



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

طیب اللسان

فی تفسیر القرآن

بیت النبیین

جلد ۱-۱۴

کتابخانہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن

نویسنده:

عبدالحسین طیب

ناشر چاپی:

کتابفروشی اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷۲	اطیب البیان فی تفسیر القرآن
۲۷۲	مشخصات کتاب
۲۷۲	جلد اول
۲۷۲	اخطبۃ الکتاب ... ص : ۲
۲۷۳	اده گفتار ... ص : ۴
۲۷۳	اشاره
۲۷۳	گفتار اول در فضیلت قرآن و وجوب تمسک بآن
۲۷۸	گفتار دوم در بیان عدم تحریف قرآن
۲۸۱	گفتار سوم در تفسیر قرآن
۲۸۱	اشاره
۲۸۲	سخنی درباره مفسرین و کتب تفسیر
۲۸۴	گفتار چهارم در اختلاف قرائات
۲۸۴	اشاره
۲۸۶	قرائت قرآن تنها مطابق سیاهی جایز است
۲۸۷	گفتار پنجم در فضیلت قرائت قرآن و آداب آن و تعلیم و تعلم و حفظ قرآن
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	آداب قرائت قرآن
۲۸۹	تعلیم و تعلم قرآن
۲۹۰	حفظ و حمل قرآن
۲۹۱	گفتار ششم در بیان معجزه بودن قرآن و وجوه اعجاز آن
۳۰۰	گفتار هفتم در بیان وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن
۳۰۱	گفتار هشتم در شفاعت و خصومت قرآن

- گفتار نهم در کیفیت نزول قرآن و مراتب آن ۳۰۴
- گفتار دهم در بیان استعاذه قبل از قرائت قرآن ۳۰۶
- [سوره الحمد] ۳۱۱
- [سوره الفاتحه] (۱): آیات ۱ تا ۷ ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱
- در بیان اینکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه از قرآن و جزء آن است: ۳۱۶
- سوره البقرة ۳۳۰
- [سوره البقرة] (۲): آیات ۱ تا ۲ ... ص : ۱۲۱ ۳۳۰
- [سوره البقرة] (۲): آیه ۳ ... ص : ۱۳۳ ۳۳۶
- اشاره ۳۳۶
- (مقام اول در معنی ایمان از حیث لغت و شرع) ۳۳۶
- (مقام دوم در مراتب ایمان) ۳۳۸
- (مقام سوم در صفات اهل ایمان) ۳۳۹
- مقام چهارم در حقیقت ایمان ۳۴۰
- اشاره ۳۴۰
- «توضیح ۳۴۲
- «مقام پنجم در فرق بین اسلام و ایمان» ۳۴۲
- در بیان صلوة ۳۴۷
- اشاره ۳۴۷
- موضع اول در معنای صلوة: ۳۴۷
- «موضع دوم در بیان فضیلت و اهمیت صلوة» ۳۴۸
- موضع سوم در حقیقت نماز ۳۴۹
- موضع چهارم بدن و جسم نماز ۳۵۲
- اشاره ۳۵۲

- ۳۵۲ «اما شرایط نماز»
- ۳۵۶ «نکته»
- ۳۵۷ (مقام اول در معنی تشهد)
- ۳۵۸ (مقام دوم در بیان کلمه لا اله الا الله)
- ۳۵۹ (مقام سوم در بیان کلمه اشهد ان محمدا عبده و رسوله)
- ۳۵۹ اشاره
- ۳۶۰ «و رسوله»
- ۳۶۱ «استغفار»
- ۳۶۴ «دعاء»
- ۳۶۴ اشاره
- ۳۶۶ (آداب دعاء)
- ۳۶۶ (صلوات)
- ۳۶۸ (مطلب دوم)
- ۳۶۹ (مطلب سوم در فضیلت صلوات)
- ۳۷۰ (مطلب چهارم)
- ۳۷۰ (سلام)
- ۳۷۰ اشاره
- ۳۷۰ مقام اول در معنی سلام:
- ۳۷۱ (مقام دوم در سلام نماز)
- ۳۷۱ «مقام سوم» در فضیلت زیارت و سلام بر حضرت پیغمبر (ص) و اهل بیت طاهرین او
- ۳۷۳ (مقام چهارم در آداب زیارت)
- ۳۷۴ (افعال نماز)
- ۳۷۴ ۱- قیام:
- ۳۷۵ ۲- رکوع:

- ۳۷۶ «۳- سجود»
- ۳۷۷ «۴- جلوس»
- ۳۷۹ (مقام اول)
- ۳۷۹ در فضیلت تحصیل مال حلال و مذمت حرام و اقسام حلال و حرام:
- ۳۸۰ (اقسام حلال)
- ۳۸۰ (اقسام حرام)
- ۳۸۱ (مقام دوم در فضیلت سخاوت و مذمت بخل)
- ۳۸۳ (مقام سوم)
- ۳۸۳ اشاره
- ۳۸۳ «انفاق واجب»
- ۳۸۳ (نکته اول)
- ۳۸۴ (نکته دوم)
- ۳۸۴ «نکته سوم»
- ۳۸۵ «۲- خمس»
- ۳۸۶ «۳- انفاق باهل و عیال»
- ۳۸۷ «تتمیم»
- ۳۸۷ اشاره
- ۳۸۸ (انفاقات مستحبه)
- ۳۸۸ (صدقه)
- ۳۸۹ (هدیه)
- ۳۹۰ (ضیافت)
- ۳۹۱ (اطعام مؤمن)
- ۳۹۲ «اکساء عاری» (پوشاندن برهنه)
- ۳۹۲ (قرض)

- ۳۹۳ «حق معلوم»
- ۳۹۳ «حق حصاد»
- ۳۹۴ «انفاق غیر مالی»
- ۳۹۶ [سوره البقره (۲): آیه ۴]
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۶ «مقام اول»
- ۳۹۶ «مقام دوم»
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۸ (بیان وحی و اقسام آن)
- ۳۹۸ اشاره
- ۳۹۹ «توضیح»
- ۴۰۰ (مقام سوم)
- ۴۰۱ (مقام چهارم)
- ۴۰۱ [سوره البقره (۲): آیه ۵]
- ۴۰۱ اشاره
- ۴۰۳ «توضیح بعض جملات خطبه»
- ۴۰۵ تمسک مرجئه و وعیدیه بآیات
- ۴۰۶ [سوره البقره (۲): آیه ۶]
- ۴۰۶ اشاره
- ۴۰۶ «مقام اول»
- ۴۰۶ اشاره
- ۴۰۸ «توضیح»
- ۴۰۹ «مقام دوم»
- ۴۱۰ (مقام سوم)

- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۱ «معایبی که لازمه عقیده جبریه است»
- ۴۱۲ «معایبی که لازمه عقیده تفویض است»
- ۴۱۳ (بیان امر بین الامرین)
- ۴۱۴ [سوره البقره (۲): آیه ۷]
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۶ (وجه استناد ختم بخداوند چیست؟)
- ۴۱۷ «مقام اول»
- ۴۱۸ «مقام دوم»
- ۴۱۸ اشاره
- ۴۲۳ (اما دلیل عقل بر اثبات عذاب)
- ۴۲۴ (و اما اجماع)
- ۴۲۴ (مقام سوم در رد شبهات منکرین عذاب و خلود)
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۴ (دسته اول)
- ۴۲۴ اشاره
- ۴۲۴ «جواب»
- ۴۲۵ «جواب»
- ۴۲۵ «جواب»
- ۴۲۵ «جواب»
- ۴۲۶ دسته دوم
- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۶ «جواب»
- ۴۲۶ «جواب»

۴۲۷ «جواب»

۴۲۷ (جواب)

۴۲۷ «جواب»

۴۲۸ دسته سوم

۴۲۸ اشاره

۴۲۸ سؤال

۴۲۸ جواب

۴۲۸ سؤال

۴۲۸ جواب

۴۲۹ [سوره البقره (۲): آیه ۸

۴۲۹ اشاره

۴۲۹ جمله اولی در معنی نفاق و اقسام آن

۴۲۹ اشاره

۴۲۹ قسم اول

۴۳۰ قسم دوم

۴۳۰ قسم سوم

۴۳۲ جمله ثانیه

۴۳۴ جمله ثالثه

۴۳۵ جمله رابعه

۴۳۵ [سوره البقره (۲): آیه ۹

۴۳۵ اشاره

۴۳۵ مورد اول

۴۳۶ مورد دوم

۴۳۷ مورد سوم

- ۴۳۷ اشاره
- ۴۳۷ ۱- دورویی و دوزبانی:
- ۴۴۱ ۲- ایذاء
- ۴۴۱ ۳- ظلم
- ۴۴۱ اشاره
- ۴۴۳ سؤال
- ۴۴۳ «جواب»
- ۴۴۴ ۴- تحقیر
- ۴۴۴ ۵- اهانت
- ۴۴۴ ۶- طلب عشرات مؤمنین و تفتیش از عیوب آنان
- ۴۴۵ ۷- تعبیر و سرزنش نمودن
- ۴۴۶ ۸- غیبت
- ۴۵۴ ۹- بهتان
- ۴۵۴ اشاره
- ۴۵۴ تنبیه
- ۴۵۵ ۱۰- نمایی
- ۴۵۷ ۱۱- سوء ظن
- ۴۵۸ ۱۲- ترک نصیحت مؤمنین
- ۴۵۹ ۱۳- ترک اعانت مؤمنین
- ۴۶۳ ۱۴- منع حقوق مؤمنین
- ۴۶۴ ۱۵- عداوت مؤمن
- ۴۶۵ مورد چهارم در بیان «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»
- ۴۶۵ [سوره البقرة (۲): آیه ۱۰]
- ۴۶۵ اشاره

- ۴۶۶ مقام اول
- ۴۶۶ مقام دوم
- ۴۶۶ اشاره
- ۴۶۷ (وجه اول)
- ۴۶۸ (وجه دوم)
- ۴۶۸ (وجه سوم)
- ۴۶۸ (وجه چهارم)
- ۴۶۸ (وجه پنجم)
- ۴۶۸ (وجه ششم)
- ۴۶۹ «مقام سوم»
- ۴۷۰ «مقام چهارم»
- ۴۷۰ اشاره
- ۴۷۰ «نکته اول در حقیقت کذب»
- ۴۷۱ «نکته دوم حرمت کذب و قبح آن اقتضایی است نه ذاتی»
- ۴۷۱ [سوره البقره (۲): آیات ۱۱ تا ۱۲]
- ۴۷۱ اشاره
- ۴۷۱ «مورد اول» «در امر بمعروف و نهی از منکر»
- ۴۷۲ اشاره
- ۴۷۳ (امر اول)
- ۴۷۳ (امر دوم)
- ۴۷۴ (امر سوم)
- ۴۷۵ (تذکر)
- ۴۷۵ (اشکال)
- ۴۷۵ (جواب)

- ۴۷۶ «مورد دوم در معنای افساد»
- ۴۷۶ «مورد سوم» در بیان جمله «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»
- ۴۷۷ «مورد چهارم»
- ۴۷۷ «مورد پنجم» در تفسیر جمله «وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»
- ۴۷۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳]
- ۴۷۹ اشاره
- ۴۷۹ «مطلب اول»
- ۴۷۹ «مطلب دوم در معنی ناس»
- ۴۸۰ «مطلب سوم»
- ۴۸۰ (مطلب چهارم در جواب منافقین)
- ۴۸۱ (مطلب پنجم)
- ۴۸۱ اشاره
- ۴۸۱ «وجه اول»
- ۴۸۲ «وجه دوم»
- ۴۸۲ «وجه سوم»
- ۴۸۲ «وجه چهارم»
- ۴۸۲ (مطلب ششم)
- ۴۸۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴ تا ۱۵]
- ۴۸۴ اشاره
- ۴۸۴ «امر اول»
- ۴۸۴ «امر دوم»
- ۴۸۵ «امر سوم»
- ۴۸۶ «امر چهارم در بیان جمله انا معکم»
- ۴۸۶ «امر پنجم»

- ۴۸۷ «امر ششم»
- ۴۸۸ (امر هفتم)
- ۴۸۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶]
- ۴۸۹ اشاره
- ۴۸۹ «مطلب اول»
- ۴۹۰ «مطلب دوم»
- ۴۹۰ «مطلب سوم»
- ۴۹۰ اشاره
- ۴۹۱ «اما مشارطه»
- ۴۹۱ «اما مراقبه»
- ۴۹۱ «اما مرابطه»
- ۴۹۲ «اما محاسبه»
- ۴۹۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷]
- ۴۹۲ اشاره
- ۴۹۲ (مقام اول در شرح الفاظ آیه)
- ۴۹۵ «مقام دوم»
- ۴۹۵ «مقام سوم در بیان اخبار»
- ۴۹۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸]
- ۴۹۷ اشاره
- ۴۹۷ «وجه اول»
- ۴۹۸ «وجه دوم»
- ۴۹۸ «وجه سوم»
- ۴۹۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۹]
- ۴۹۹ اشاره

- ۴۹۹ «مقام اول»
- ۵۰۰ «مقام دوم»
- ۵۰۰ اشاره
- ۵۰۰ (تنبيه)
- ۵۰۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰]
- ۵۰۱ اشاره
- ۵۰۱ (لغت و اعراب کلمات آیه)
- ۵۰۱ «مقام اول»
- ۵۰۲ «مقام دوم»
- ۵۰۳ «مقام سوم»
- ۵۰۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱]
- ۵۰۴ اشاره
- ۵۰۴ (لغت و اعراب کلمات آیه)
- ۵۰۷ (در فوائد و ثمرات تقوی)
- ۵۰۷ (بحث دوم در صفات متقین)
- ۵۰۹ (ترجمه خطبه)
- ۵۱۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲]
- ۵۱۱ اشاره
- ۵۱۱ «مقام اول در اقسام عوالم و مخلوقات»
- ۵۱۱ «مقام دوم در چگونگی خلقت زمین»
- ۵۱۲ «مقام سوم در بیان و انزال من السماء ماء»
- ۵۱۳ «مقام چهارم در بیان جمله»
- ۵۱۳ «مقام پنجم در بیان جمله»
- ۵۱۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۳]

- ۵۱۵ اشاره
- ۵۱۵ (امر اول)
- ۵۱۵ (امر دوم)
- ۵۱۶ (امر سوم)
- ۵۱۶ (امر چهارم)
- ۵۱۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴] اشاره
- ۵۱۷ «مقام اول»
- ۵۱۷ «مقام دوم»
- ۵۱۸ «مقام سوم»
- ۵۱۸ «مقام چهارم»
- ۵۱۸ «مقام پنجم»
- ۵۱۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵] اشاره
- ۵۱۹ (امر اول)
- ۵۲۰ امر دوم
- ۵۲۱ امر سوم
- ۵۲۱ (امر چهارم)
- ۵۲۲ (امر پنجم)
- ۵۲۲ (امر ششم)
- ۵۲۳ (امر هفتم)
- ۵۲۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶] اشاره
- ۵۲۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۷] اشاره
- ۵۲۷ اشاره

- ۵۲۷ «مقام اول»
- ۵۲۸ «مقام دوم»
- ۵۳۰ «مقام سوم»
- ۵۳۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۸]
- ۵۳۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۹]
- ۵۳۳ [سوره البقره (۲): آیه ۳۰]
- ۵۳۳ اشاره
- ۵۳۳ «مقام اول»
- ۵۳۵ «مقام دوم»
- ۵۳۶ «مقام سوم»
- ۵۳۷ «مقام چهارم»
- ۵۳۷ [سوره البقره (۲): آیات ۳۱ تا ۳۳]
- ۵۳۷ اشاره
- ۵۳۸ (امر اول)
- ۵۳۸ (امر دوم)
- ۵۳۸ (امر سوم)
- ۵۳۹ (امر چهارم)
- ۵۳۹ [سوره البقره (۲): آیه ۳۴]
- ۵۳۹ اشاره
- ۵۴۰ (موضع اول)
- ۵۴۰ «موضع دوم»
- ۵۴۱ «موضع سوم»
- ۵۴۱ «موضع چهارم»
- ۵۴۲ [سوره البقره (۲): آیه ۳۵]

۵۴۴	[سوره البقره (۲): آیه ۳۶].....
۵۴۵	[سوره البقره (۲): آیه ۳۷].....
۵۴۷	جلد دوم.....
۵۴۷	[ادامه سوره بقره].....
۵۴۷	اشاره.....
۵۴۸	[سوره البقره (۲): آیه ۳۸] ... ص : ۲.....
۵۵۰	[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص : ۶.....
۵۵۰	[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص : ۷.....
۵۵۲	[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص : ۱۲.....
۵۵۳	[سوره البقره (۲): آیه ۴۲] ... ص : ۱۴.....
۵۵۴	[سوره البقره (۲): آیه ۴۳] ... ص : ۱۵.....
۵۵۴	[سوره البقره (۲): آیه ۴۴] ... ص : ۱۶.....
۵۵۶	[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ... ص : ۱۹.....
۵۵۷	[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص : ۲۱.....
۵۵۸	[سوره البقره (۲): آیه ۴۷] ... ص : ۲۲.....
۵۵۹	[سوره البقره (۲): آیه ۴۸] ... ص : ۲۴.....
۵۶۱	[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص : ۲۷.....
۵۶۱	اشاره.....
۵۶۱	ملخص احوال فرعون و آل او ... ص : ۲۸.....
۵۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص : ۲۹.....
۵۶۲	[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص : ۳۰.....
۵۶۳	[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص : ۳۱.....
۵۶۳	[سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص : ۳۲.....
۵۶۴	[سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ... ص : ۳۳.....

۵۶۵	[سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص : ۳۵
۵۶۶	[سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ... ص : ۳۷
۵۶۶	[سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ... ص : ۳۸
۵۶۷	[سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص : ۴۰
۵۶۸	[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص : ۴۱
۵۶۸	[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص : ۴۲
۵۶۹	[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص : ۴۴
۵۷۰	[سوره البقره (۲): آیه ۶۲] ... ص : ۴۷
۵۷۱	[سوره البقره (۲): آیه ۶۳] ... ص : ۴۹
۵۷۲	[سوره البقره (۲): آیه ۶۴] ... ص : ۵۱
۵۷۲	[سوره البقره (۲): آیه ۶۵] ... ص : ۵۱
۵۷۳	[سوره البقره (۲): آیه ۶۶] ... ص : ۵۳
۵۷۴	[سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص : ۵۵
۵۷۴	اشاره
۵۷۴	شرح الفاظ آیات ... ص : ۵۶
۵۷۶	[سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص : ۵۹
۵۷۶	[سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ... ص : ۶۰
۵۷۷	[سوره البقره (۲): آیه ۷۵] ... ص : ۶۲
۵۷۹	[سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ... ص : ۶۴
۵۸۰	[سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ... ص : ۶۶
۵۸۳	[سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص : ۷۲
۵۸۴	[سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص : ۷۴
۵۸۴	[سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص : ۷۶
۵۸۵	[سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ... ص : ۷۷

۵۸۹	[سوره البقره (۲): آیه ۸۴] ... ص : ۸۴
۵۹۰	[سوره البقره (۲): آیه ۸۵] ... ص : ۸۶
۵۹۲	[سوره البقره (۲): آیه ۸۶] ... ص : ۹۲
۵۹۳	[سوره البقره (۲): آیه ۸۷] ... ص : ۹۲
۵۹۴	[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ... ص : ۹۵
۵۹۵	[سوره البقره (۲): آیه ۸۹] ... ص : ۹۷
۵۹۷	[سوره البقره (۲): آیه ۹۰] ... ص : ۱۰۰
۵۹۸	[سوره البقره (۲): آیه ۹۱] ... ص : ۱۰۴
۵۹۹	[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص : ۱۰۶
۶۰۰	[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص : ۱۰۷
۶۰۱	[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص : ۱۰۹
۶۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ... ص : ۱۱۲
۶۰۳	[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص : ۱۱۳
۶۰۴	[سوره البقره (۲): آیه ۹۷] ... ص : ۱۱۵
۶۰۵	[سوره البقره (۲): آیه ۹۸] ... ص : ۱۱۸
۶۰۶	[سوره البقره (۲): آیه ۹۹] ... ص : ۱۲۰
۶۰۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۰] ... ص : ۱۲۲
۶۰۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱] ... ص : ۱۲۴
۶۰۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲] ... ص : ۱۲۵
۶۱۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص : ۱۳۲
۶۱۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص : ۱۳۳
۶۱۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ... ص : ۱۳۶
۶۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۶] ... ص : ۱۳۸
۶۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۷] ... ص : ۱۴۱

۶۱۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ص : ۱۴۴
۶۱۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ص : ۱۴۶
۶۱۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ص : ۱۴۹
۶۲۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۱] ص : ۱۵۱
۶۲۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۲] ص : ۱۵۳
۶۲۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ص : ۱۵۵
۶۲۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ص : ۱۵۷
۶۲۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ص : ۱۶۰
۶۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۶] ص : ۱۶۲
۶۲۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۷] ص : ۱۶۴
۶۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ص : ۱۶۷
۶۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۹] ص : ۱۷۰
۶۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۰] ص : ۱۷۲
۶۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ص : ۱۷۳
۶۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۲] ص : ۱۷۷
۶۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۳] ص : ۱۷۷
۶۳۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ص : ۱۷۸
۶۳۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ص : ۱۸۶
۶۳۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۶] ص : ۱۹۱
۶۳۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۷] ص : ۱۹۳
۶۴۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۸] ص : ۱۹۵
۶۴۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ص : ۱۹۸
۶۴۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۰] ص : ۲۰۱
۶۴۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۱] ص : ۲۰۳

- ۶۴۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۲] ص: ۲۰۵
- ۶۴۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ص: ۲۰۶
- ۶۴۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴] ص: ۲۰۸
- ۶۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵] ص: ۲۱۰
- ۶۴۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶] ص: ۲۱۳
- ۶۵۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۷] ص: ۲۱۶
- ۶۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۸] ص: ۲۱۸
- ۶۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ص: ۲۱۹
- ۶۵۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۰] ص: ۲۲۱
- ۶۵۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۱] ص: ۲۲۴
- ۶۵۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲] ص: ۲۲۴
- ۶۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ص: ۲۲۷
- ۶۵۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۴] ص: ۲۳۵
- ۶۶۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ص: ۲۳۸
- ۶۶۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۶] ص: ۲۴۰
- ۶۶۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۷] ص: ۲۴۱
- ۶۶۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ص: ۲۴۲
- ۶۶۳ [سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ص: ۲۴۴
- ۶۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۱] ص: ۲۴۷
- ۶۶۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۲] ص: ۲۴۸
- ۶۶۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۳] ص: ۲۴۹
- ۶۶۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۴] ص: ۲۵۱
- ۶۶۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۵] ص: ۲۵۴
- ۶۷۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۶] ص: ۲۵۹

- ۶۷۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۷] ص : ۲۶۱
 ۶۷۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص : ۲۶۲
 ۶۷۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۵۹] ص : ۲۶۵
 ۶۷۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۰] ص : ۲۶۸
 ۶۷۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۱] ص : ۲۶۸
 ۶۷۵ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۲] ص : ۲۷۰
 ۶۷۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۳] ص : ۲۷۱
 ۶۷۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۴] ص : ۲۷۴
 ۶۸۰ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ص : ۲۸۰
 ۶۸۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۶] ص : ۲۸۲
 ۶۸۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۷] ص : ۲۸۴
 ۶۸۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۸] ص : ۲۸۵
 ۶۸۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۶۹] ص : ۲۸۸
 ۶۸۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰] ص : ۲۹۱
 ۶۸۷ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ص : ۲۹۴
 ۶۸۷ «[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ص : ۲۹۵
 ۶۸۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ص : ۲۹۸
 ۶۹۱ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۴] ص : ۳۰۲
 ۶۹۲ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۵] ص : ۳۰۵
 ۶۹۳ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۶] ص : ۳۰۶
 ۶۹۴ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۷] ص : ۳۰۸
 ۶۹۶ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۸] ص : ۳۱۳
 ۶۹۸ [سوره البقره (۲): آیه ۱۷۹] ص : ۳۱۷
 ۶۹۹ [سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ص : ۳۱۹

۷۰۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۱] ص : ۳۲۲
۷۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۲] ص : ۳۲۴
۷۰۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۳] ص : ۳۲۶
۷۰۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۴] ص : ۳۲۷
۷۰۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵] ص : ۳۳۲
۷۰۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ص : ۳۳۷
۷۰۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ص : ۳۳۹
۷۱۱	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ص : ۳۴۴
۷۱۲	[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۹] ص : ۳۴۶
۷۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ص : ۳۵۰
۷۱۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۱] ص : ۳۵۲
۷۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۲] ص : ۳۵۵
۷۱۷	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ص : ۳۵۶
۷۱۸	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ص : ۳۵۸
۷۱۹	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ص : ۳۶۰
۷۲۰	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۶] ص : ۳۶۳
۷۲۳	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷] ص : ۳۶۸
۷۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۸] ص : ۳۷۲
۷۲۶	[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۹] ص : ۳۷۵
۷۲۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۰] ص : ۳۷۶
۷۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۱] ص : ۳۷۸
۷۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۲] ص : ۳۷۹
۷۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳] ص : ۳۸۰
۷۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۴] ص : ۳۸۳

۷۳۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۵] ص : ۳۸۴
۷۳۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۶] ص : ۳۸۵
۷۳۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ص : ۳۸۶
۷۳۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۸] ص : ۳۸۷
۷۳۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۰۹] ص : ۳۸۸
۷۳۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۰] ص : ۳۸۹
۷۳۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ص : ۳۹۱
۷۳۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ص : ۳۹۲
۷۳۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ص : ۳۹۶
۷۴۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ص : ۴۰۴
۷۴۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ص : ۴۰۸
۷۴۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ص : ۴۱۱
۷۴۷ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۷] ص : ۴۱۷
۷۴۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸] ص : ۴۲۰
۷۴۸ اشاره
۷۴۹ کلام فی معنی الرجاء
۷۵۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۱۹] ص : ۴۲۶
۷۵۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۰] ص : ۴۳۲
۷۵۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۱] ص : ۴۳۵
۷۵۹ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۲] ص : ۴۴۱
۷۶۱ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ص : ۴۴۶
۷۶۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ص : ۴۴۸
۷۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ص : ۴۵۰
۷۶۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۲۶] ص : ۴۵۲

۷۶۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۷] ص : ۴۵۴
۷۶۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ص : ۴۵۵
۷۶۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ص : ۴۵۹
۷۶۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۰] ص : ۴۶۱
۷۶۹	اشاره
۷۷۰	دو تنبیه
۷۷۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱] ص : ۴۶۴
۷۷۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ص : ۴۶۶
۷۷۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۳] ص : ۴۶۹
۷۷۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴] ص : ۴۷۵
۷۷۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵] ص : ۴۷۸
۷۷۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۶] ص : ۴۸۱
۷۷۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ص : ۴۸۳
۷۸۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۸] ص : ۴۸۵
۷۸۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹] ص : ۴۸۷
۷۸۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ص : ۴۹۰
۷۸۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۱] ص : ۴۹۲
۷۸۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۲] ص : ۴۹۴
۷۸۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ص : ۴۹۴
۷۸۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ص : ۴۹۷
۷۸۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ص : ۴۹۸
۷۸۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ص : ۵۰۰
۷۸۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۷] ص : ۵۰۳
۷۹۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ص : ۵۰۶

- ۷۹۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ص : ۵۰۸
- ۷۹۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۰] ص : ۵۱۱
- ۷۹۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۱] ص : ۵۱۲
- ۷۹۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ص : ۵۱۶
- ۷۹۵ اشاره
- ۷۹۵ تنبيه
- ۷۹۶ جلد سوم
- ۷۹۶ [ادامه سوره بقره].... ص : ۲
- ۷۹۶ اشاره
- ۷۹۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۳] ص : ۲
- ۷۹۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ص : ۶
- ۷۹۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص : ۷
- ۸۰۴ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ص : ۱۸
- ۸۰۵ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۷] ص : ۲۱
- ۸۰۶ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۸] ص : ۲۴
- ۸۰۷ اشاره
- ۸۰۷ [اشکال ص : ۲۵]
- ۸۰۷ [جواب ص : ۲۵]
- ۸۰۸ [سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ص : ۲۶
- ۸۱۰ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۰] ص : ۳۱
- ۸۱۲ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ص : ۳۵
- ۸۱۲ اشاره
- ۸۱۳ [تنبيه
- ۸۱۳ [سوره البقره (۲): آیه ۲۶۲] ص : ۳۸

۸۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۳] ص : ۳۹
۸۱۴	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ص : ۴۰
۸۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۵] ص : ۴۳
۸۱۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۶] ص : ۴۴
۸۱۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ص : ۴۸
۸۱۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۸] ص : ۵۰
۸۱۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۹] ص : ۵۱
۸۲۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۰] ص : ۵۳
۸۲۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۱] ص : ۵۵
۸۲۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ص : ۵۶
۸۲۳	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۳] ص : ۵۹
۸۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۴] ص : ۶۲
۸۲۵	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۵] ص : ۶۲
۸۲۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ص : ۶۷
۸۲۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۷] ص : ۶۸
۸۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۸] ص : ۷۰
۸۲۹	[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۹] ص : ۷۱
۸۳۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۰] ص : ۷۲
۸۳۱	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۱] ص : ۷۴
۸۳۲	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ص : ۷۵
۸۳۶	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۳] ص : ۸۵
۸۳۷	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ص : ۸۸
۸۳۸	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵] ص : ۹۰
۸۴۰	[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۶] ص : ۹۳

- ۸۴۲ سورة آل عمران ص : ۹۸
- ۸۴۲ اشاره
- ۸۴۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۲] ص : ۱۰۰
- ۸۴۳ [سوره آل عمران (۳): آیات ۳ تا ۴] ص : ۱۰۱
- ۸۴۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵] ص : ۱۰۵
- ۸۴۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ص : ۱۰۶
- ۸۴۶ اشاره
- ۸۴۶ کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:
- ۸۴۶ مقام اول ص : ۱۰۶
- ۸۴۶ مقام دوم ص : ۱۰۷
- ۸۴۷ مقام سوم ص : ۱۰۸
- ۸۴۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ص : ۱۰۹
- ۸۵۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸] ص : ۱۱۵
- ۸۵۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹] ص : ۱۱۶
- ۸۵۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰] ص : ۱۱۸
- ۸۵۲ اشاره
- ۸۵۲ سؤال ص : ۱۱۸
- ۸۵۲ (جواب) ص : ۱۱۸
- ۸۵۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱] ص : ۱۱۹
- ۸۵۲ اشاره
- ۸۵۳ (تنبیه) ص : ۱۱۹
- ۸۵۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲] ص : ۱۲۰
- ۸۵۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳] ص : ۱۲۱
- ۸۵۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴] ص : ۱۲۴

- ۸۵۵ اشاره
- ۸۵۶ (تنبیه) ص : ۱۲۷
- ۸۵۷ (اتا واجب) ص : ۱۲۸
- ۸۵۷ (و انا مستحبّ) ص : ۱۲۸
- ۸۵۸ (و انا حرام) ص : ۱۲۸
- ۸۵۸ (و انا مکروه) ص : ۱۲۹
- ۸۵۸ (و انا مباح) ص : ۱۲۹
- ۸۵۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵] ص : ۱۲۹
- ۸۵۸ اشاره
- ۸۵۹ (سؤال) ص : ۱۳۰
- ۸۵۹ (جواب) ص : ۱۳۱
- ۸۶۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶] ص : ۱۳۳
- ۸۶۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷] ص : ۱۳۵
- ۸۶۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸] ص : ۱۳۸
- ۸۶۳ اشاره
- ۸۶۵ (تنبیه) ص : ۱۴۱
- ۸۶۵ (سؤال) ص : ۱۴۲
- ۸۶۵ (جواب) ص : ۱۴۲
- ۸۶۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹] ص : ۱۴۲
- ۸۶۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰] ص : ۱۴۵
- ۸۶۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۱] ص : ۱۴۷
- ۸۶۸ اشاره
- ۸۶۸ (جمله اولی) ص : ۱۴۷
- ۸۶۸ (جمله ثانیه) ص : ۱۴۸

۸۶۹	(جمله ثالثه) ص : ۱۴۸
۸۶۹	(جمله رابعه) ص : ۱۴۹
۸۶۹	(جمله خامسه) ص : ۱۴۹
۸۷۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۲] ص : ۱۵۰
۸۷۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۳] ص : ۱۵۱
۸۷۱	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۴] ص : ۱۵۲
۸۷۱	اشاره
۸۷۱	(اشکال) ص : ۱۵۲
۸۷۱	(جواب) ص : ۱۵۳
۸۷۱	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۵] ص : ۱۵۳
۸۷۳	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۶] ص : ۱۵۶
۸۷۳	اشاره
۸۷۴	(تنبیه) ص : ۲۷
۸۷۵	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۷] ص : ۱۶۰
۸۷۷	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ص : ۱۶۴
۸۷۷	اشاره
۸۷۷	(مقام اول) ص : ۱۶۴
۸۷۸	(مقام دوم) ص : ۱۶۶
۸۷۹	(مقام سوم) ص : ۱۶۶
۸۷۹	[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ص : ۱۶۷
۸۸۰	[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ص : ۱۶۹
۸۸۱	[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۱] ص : ۱۷۱
۸۸۲	[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۲] ص : ۱۷۳
۸۸۳	[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۳] ص : ۱۷۵

- ۸۸۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۴] ص: ۱۷۷
 اشاره ۸۸۴
 (تنبيه) ص: ۱۷۷ ۸۸۴
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۵] ص: ۱۷۸ ۸۸۵
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۶] ص: ۱۷۹ ۸۸۵
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ص: ۱۸۱ ۸۸۶
 اشاره ۸۸۶
 (جواب) ص: ۱۸۵ ۸۸۸
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۸] ص: ۱۸۵ ۸۸۸
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۳۹] ص: ۱۸۷ ۸۸۹
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۰] ص: ۱۸۹ ۸۹۰
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۱] ص: ۱۹۱ ۸۹۱
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۲] ص: ۱۹۲ ۸۹۲
 اشاره ۸۹۲
 (تنبيه) ص: ۱۹۴ ۸۹۲
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۳] ص: ۱۹۵ ۸۹۳
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ص: ۱۹۶ ۸۹۳
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۵] ص: ۱۹۸ ۸۹۵
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۶] ص: ۲۰۰ ۸۹۵
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۷] ص: ۲۰۱ ۸۹۶
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۸] ص: ۲۰۳ ۸۹۷
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹] ص: ۲۰۶ ۸۹۸
 [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۰] ص: ۲۰۹ ۹۰۰
 اشاره ۹۰۰

- ۹۰۰ (تنبیه) ص : ۲۱۰
- ۹۰۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۱] ص : ۲۱۱
- ۹۰۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۲] ص : ۲۱۲
- ۹۰۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۳] ص : ۲۱۶
- ۹۰۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۴] ص : ۲۱۷
- ۹۰۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ص : ۲۱۹
- ۹۰۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۶] ص : ۲۲۲
- ۹۰۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۷] ص : ۲۲۳
- ۹۰۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۸] ص : ۲۲۴
- ۹۰۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۵۹] ص : ۲۲۴
- ۹۰۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۰] ص : ۲۲۶
- ۹۰۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱] ص : ۲۲۷
- ۹۰۹ اشاره
- ۹۰۹ (مقام اول) ص : ۲۲۸
- ۹۰۹ (مقام دوم) ص : ۲۲۹
- ۹۱۰ (مقام سوم) ص : ۲۲۹
- ۹۱۰ (مقام چهارم) ص : ۲۳۰
- ۹۱۱ (مقام پنجم) ص : ۲۳۱
- ۹۱۲ (مقام ششم) ص : ۲۳۲
- ۹۱۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۲] ص : ۲۳۳
- ۹۱۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۳] ص : ۲۳۴
- ۹۱۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۴] ص : ۲۳۵
- ۹۱۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۵] ص : ۲۳۷
- ۹۱۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۶] ص : ۲۳۸

- ۹۱۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۷] ص : ۲۳۹
 ۹۱۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۸] ص : ۲۴۱
 ۹۱۶ اشاره
 ۹۱۶ (تنبيه) ص : ۲۴۲
 ۹۱۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۶۹] ص : ۲۴۲
 ۹۱۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۰] ص : ۲۴۴
 ۹۱۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۱] ص : ۲۴۵
 ۹۱۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۲] ص : ۲۴۶
 ۹۱۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳] ص : ۲۴۸
 ۹۲۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۴] ص : ۲۵۰
 ۹۲۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۵] ص : ۲۵۱
 ۹۲۱ اشاره
 ۹۲۱ (اما امانت) ص : ۲۵۲
 ۹۲۲ (اما الخيانة) ص : ۲۵۳
 ۹۲۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۶] ص : ۲۵۵
 ۹۲۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ص : ۲۵۷
 ۹۲۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ص : ۲۵۹
 ۹۲۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۷۹] ص : ۲۶۱
 ۹۲۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۰] ص : ۲۶۴
 ۹۲۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۱] ص : ۲۶۶
 ۹۲۸ اشاره
 ۹۲۹ (وهم و دفع) ص : ۲۶۸
 ۹۳۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۲] ص : ۲۶۹
 ۹۳۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۳] ص : ۲۷۰

- ۹۳۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۴] ص: ۲۷۲
 ۹۳۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ص: ۲۷۳
 ۹۳۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۶] ص: ۲۷۴
 ۹۳۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۷] ص: ۲۷۵
 ۹۳۳ اشاره
 ۹۳۳ (اشکال) ص: ۲۷۶
 ۹۳۳ (جواب) ص: ۲۷۶
 ۹۳۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۸] ص: ۲۷۶
 ۹۳۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۸۹] ص: ۲۷۷
 ۹۳۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۰] ص: ۲۷۸
 ۹۳۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۱] ص: ۲۷۹
 ۹۳۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ص: ۲۸۱
 ۹۳۵ اشاره
 ۹۳۶ (اشکال) ص: ۲۸۱
 ۹۳۶ (جواب) ص: ۲۸۲
 ۹۳۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳] ص: ۲۸۳
 ۹۳۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۴] ص: ۲۸۵
 ۹۳۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۵] ص: ۲۸۶
 ۹۳۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۶] ص: ۲۸۷
 ۹۳۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۷] ص: ۲۸۹
 ۹۴۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۸] ص: ۲۹۳
 ۹۴۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۹۹] ص: ۲۹۵
 ۹۴۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۰] ص: ۲۹۷
 ۹۴۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۱] ص: ۲۹۸

- ۹۴۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۲] ص : ۳۰۱
- ۹۴۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۳] ص : ۳۰۳
- ۹۴۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۴] ص : ۳۰۶
- ۹۴۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۵] ص : ۳۰۸
- ۹۴۹ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ص : ۳۰۹
- ۹۴۹ اشاره
- ۹۵۰ (توضیح) ص : ۳۰۹
- ۹۵۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۸] ص : ۳۱۲
- ۹۵۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۹] ص : ۳۱۳
- ۹۵۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۰] ص : ۳۱۴
- ۹۵۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۱] ص : ۳۱۶
- ۹۵۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۲] ص : ۳۱۷
- ۹۵۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۳] ص : ۳۱۹
- ۹۵۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۴] ص : ۳۲۱
- ۹۵۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ص : ۳۲۲
- ۹۵۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۶] ص : ۳۲۲
- ۹۵۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۷] ص : ۳۲۴
- ۹۵۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۸] ص : ۳۲۵
- ۹۵۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹] ص : ۳۲۷
- ۹۵۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ص : ۳۲۹
- ۹۶۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۱] ص : ۳۳۱
- ۹۶۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۲] ص : ۳۳۲
- ۹۶۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۳] ص : ۳۳۵
- ۹۶۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۴] ص : ۳۳۷

- ۹۶۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۵] ص : ۳۴۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۵]
- ۹۶۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۶] ص : ۳۴۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۶]
- ۹۶۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۷] ص : ۳۴۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۷]
- ۹۶۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۸] ص : ۳۴۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۸]
- ۹۶۷ اشاره [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۸]
- ۹۶۸ [تنبيه] ص : ۳۴۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۹]
- ۹۶۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۹] ص : ۳۴۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۹]
- ۹۶۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۰] ص : ۳۴۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۰]
- ۹۶۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۱] ص : ۳۵۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۱]
- ۹۶۹ اشاره [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۱]
- ۹۶۹ [مستلأة] ص : ۳۵۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۲]
- ۹۷۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۲] ص : ۳۵۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۲]
- ۹۷۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۳] ص : ۳۵۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۳]
- ۹۷۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۴] ص : ۳۵۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۴]
- ۹۷۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۵] ص : ۳۶۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۵]
- ۹۷۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۶] ص : ۳۶۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۶]
- ۹۷۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۷] ص : ۳۶۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۷]
- ۹۷۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۸] ص : ۳۶۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۸]
- ۹۷۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۹] ص : ۳۶۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۹]
- ۹۷۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۰] ص : ۳۶۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۰]
- ۹۸۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۱] ص : ۳۶۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۱]
- ۹۸۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۲] ص : ۳۷۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۲]
- ۹۸۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۳] ص : ۳۷۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۳]
- ۹۸۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ص : ۳۷۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴]

- ۹۸۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ص : ۳۷۹
 ۹۸۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۶] ص : ۳۸۱
 ۹۸۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۷] ص : ۳۸۳
 ۹۸۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۸] ص : ۳۸۴
 ۹۸۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۹] ص : ۳۸۶
 ۹۸۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۰] ص : ۳۸۸
 ۹۸۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۱] ص : ۳۸۹
 ۹۹۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۲] ص : ۳۹۲
 ۹۹۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۳] ص : ۳۹۵
 ۹۹۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۴] ص : ۳۹۷
 ۹۹۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۵] ص : ۴۰۰
 ۹۹۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۶] ص : ۴۰۲
 ۹۹۵ اشاره
 ۹۹۶ (مسئله) ص : ۴۰۲
 ۹۹۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۷] ص : ۴۰۴
 ۹۹۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۸] ص : ۴۰۵
 ۹۹۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹] ص : ۴۰۶
 ۱۰۰۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۰] ص : ۴۱۱
 ۱۰۰۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۱] ص : ۴۱۳
 ۱۰۰۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۲] ص : ۴۱۵
 ۱۰۰۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۳] ص : ۴۱۶
 ۱۰۰۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۴] ص : ۴۱۷
 ۱۰۰۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۵] ص : ۴۲۰
 ۱۰۰۵ [سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ص : ۴۲۱

- ۱۰۰۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ص: ۴۲۴ ۱۰۰۶
- ۱۰۰۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۹] ص: ۴۲۵ ۱۰۰۶
- ۱۰۰۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۰] ص: ۴۲۶ ۱۰۰۷
- ۱۰۰۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۱] ص: ۴۲۷ ۱۰۰۸
- ۱۰۰۸ اشاره ۱۰۰۸
- ۱۰۰۸ (تنبیه) ص: ۴۲۸ ۱۰۰۸
- ۱۰۰۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۲] ص: ۴۲۹ ۱۰۰۹
- ۱۰۰۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۳] ص: ۴۳۱ ۱۰۰۹
- ۱۰۱۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۴] ص: ۴۳۲ ۱۰۱۰
- ۱۰۱۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۵] ص: ۴۳۳ ۱۰۱۰
- ۱۰۱۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۶] ص: ۴۳۴ ۱۰۱۱
- ۱۰۱۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۷] ص: ۴۳۶ ۱۰۱۲
- ۱۰۱۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ص: ۴۳۷ ۱۰۱۲
- ۱۰۱۲ اشاره ۱۰۱۲
- ۱۰۱۳ «شرح الفاظ آیه» ص: ۴۳۷ ۱۰۱۳
- ۱۰۱۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ص: ۴۳۸ ۱۰۱۳
- ۱۰۱۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ص: ۴۴۱ ۱۰۱۴
- ۱۰۱۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۱] ص: ۴۴۲ ۱۰۱۵
- ۱۰۱۵ اشاره ۱۰۱۵
- ۱۰۱۶ (اشکال) ص: ۴۴۴ ۱۰۱۶
- ۱۰۱۶ (جواب) ص: ۴۴۴ ۱۰۱۶
- ۱۰۱۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۲] ص: ۴۴۵ ۱۰۱۷
- ۱۰۱۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۳] ص: ۴۴۶ ۱۰۱۷
- ۱۰۱۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۴] ص: ۴۴۷ ۱۰۱۸

- ۱۰۱۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۵] ص : ۴۴۹ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۵] ص : ۴۴۹
- ۱۰۱۸ اشاره
- ۱۰۱۸ مطلب اول) ص : ۴۴۹
- ۱۰۱۹ (مطلب دوم) ص : ۴۵۰
- ۱۰۱۹ (مطلب سوم) ص : ۴۵۱
- ۱۰۲۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ص : ۴۵۲
- ۱۰۲۰ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ص : ۴۵۳
- ۱۰۲۱ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ص : ۴۵۴
- ۱۰۲۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۹] ص : ۴۵۶
- ۱۰۲۲ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۰] ص : ۴۵۶
- ۱۰۲۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۱] ص : ۴۵۸
- ۱۰۲۳ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۲] ص : ۴۵۹
- ۱۰۲۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۳] ص : ۴۶۰
- ۱۰۲۴ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۴] ص : ۴۶۱
- ۱۰۲۴ اشاره
- ۱۰۲۵ (مسئله مشکله) ص : ۴۶۱
- ۱۰۲۵ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ص : ۴۶۳
- ۱۰۲۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۶] ص : ۴۶۵
- ۱۰۲۶ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۷] ص : ۴۶۵
- ۱۰۲۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۸] ص : ۴۶۶
- ۱۰۲۷ [سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۹] ص : ۴۶۷
- ۱۰۲۸ [سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰۰] ص : ۴۶۹
- ۱۰۲۹ جلد چهارم
- ۱۰۲۹ اشاره

- سوره مبارکه نساء ص : ۲ ۱۰۲۹
- [سوره النساء (۴): آیه ۱] ... ص : ۲ ۱۰۲۹
- [سوره النساء (۴): آیه ۲] ص : ۷ ۱۰۳۲
- [سوره النساء (۴): آیه ۳] ص : ۸ ۱۰۳۳
- اشاره ۱۰۳۳
- مقام اول..... ص : ۹ ۱۰۳۳
- (مقام دوم) ص : ۱۰ ۱۰۳۳
- (مقام سوم) ص : ۱۱ ۱۰۳۴
- [سوره النساء (۴): آیه ۴] ص : ۱۲ ۱۰۳۴
- [سوره النساء (۴): آیه ۵] ص : ۱۳ ۱۰۳۵
- [سوره النساء (۴): آیه ۶] ص : ۱۵ ۱۰۳۶
- (جمله اولی) ص : ۱۶ ۱۰۳۶
- (جمله ثانیة) ص : ۱۶ ۱۰۳۷
- (جمله ثالثه) ص : ۱۶ ۱۰۳۷
- (جمله رابعه) ص : ۱۷ ۱۰۳۷
- [سوره النساء (۴): آیه ۷] ص : ۱۷ ۱۰۳۷
- [سوره النساء (۴): آیه ۸] ص : ۱۸ ۱۰۳۸
- [سوره النساء (۴): آیه ۹] ص : ۲۰ ۱۰۳۸
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۰] ص : ۲۱ ۱۰۳۹
- [سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ص : ۲۳ ۱۰۴۰
- اشاره ۱۰۴۰
- (جمله اول) ص : ۲۳ ۱۰۴۰
- (جمله دوم) ص : ۲۵ ۱۰۴۱
- (جمله سوم) ص : ۲۵ ۱۰۴۱

- ۱۰۴۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ص : ۲۱
- ۱۰۴۱ اشاره
- ۱۰۴۲ [قسمت اول] ص : ۲۷
- ۱۰۴۲ اشاره
- ۱۰۴۲ (اشکال) ص : ۲۷
- ۱۰۴۲ (جواب) ص : ۲۷
- ۱۰۴۲ (قسمت دوم) ص : ۲۸
- ۱۰۴۳ (قسمت سوم) ص : ۲۸
- ۱۰۴۳ اشاره
- ۱۰۴۳ (اشکال و دفع) ص : ۲۹
- ۱۰۴۴ (و اما قسمت چهارم و پنجم و ششم) ص : ۳۰
- ۱۰۴۴ اشاره
- ۱۰۴۴ (تنبیه) ص : ۳۰
- ۱۰۴۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳] ص : ۳۰
- ۱۰۴۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴] ص : ۳۲
- ۱۰۴۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵] ص : ۳۲
- ۱۰۴۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶] ص : ۳۴
- ۱۰۴۶ اشاره
- ۱۰۴۶ (توضیح کلام) ص : ۳۴
- ۱۰۴۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷] ص : ۳۶
- ۱۰۴۷ اشاره
- ۱۰۴۷ (تنبیه) ص : ۳۶
- ۱۰۴۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۸] ص : ۳۷
- ۱۰۴۸ اشاره

- ۱۰۴۸ (مسئله مشکله) ص : ۳۸
- ۱۰۴۹ [سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ص : ۳۹
- ۱۰۴۹ اشاره
- ۱۰۴۹ (جمله اولی) ص : ۴۰
- ۱۰۴۹ (جمله ثانیه) ص : ۴۰
- ۱۰۵۰ (جمله سوم) ص : ۴۱
- ۱۰۵۰ (جمله چهارم) ص : ۴۱
- ۱۰۵۰ (جمله پنجم) ص : ۴۱
- ۱۰۵۰ [سوره النساء (۴): آیه ۲۰] ص : ۴۲
- ۱۰۵۱ [سوره النساء (۴): آیه ۲۱] ص : ۴۳
- ۱۰۵۱ [سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ص : ۴۳
- ۱۰۵۲ [سوره النساء (۴): آیه ۲۳] ص : ۴۵
- ۱۰۵۳ [سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ص : ۴۸
- ۱۰۵۵ [سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ص : ۵۳
- ۱۰۵۵ اشاره
- ۱۰۵۷ (تنبيه) ص : ۵۵
- ۱۰۵۷ [سوره النساء (۴): آیه ۲۶] ص : ۵۷
- ۱۰۵۸ [سوره النساء (۴): آیه ۲۷] ص : ۵۸
- ۱۰۵۹ [سوره النساء (۴): آیه ۲۸] ص : ۶۰
- ۱۰۵۹ [سوره النساء (۴): آیه ۲۹] ص : ۶۱
- ۱۰۶۰ [سوره النساء (۴): آیه ۳۰] ص : ۶۳
- ۱۰۶۱ [سوره النساء (۴): آیه ۳۱] ص : ۶۴
- ۱۰۶۲ [سوره النساء (۴): آیه ۳۲] ص : ۶۷
- ۱۰۶۴ [سوره النساء (۴): آیه ۳۳] ص : ۶۹

- ۱۰۶۵ [سوره النساء (۴): آیه ۳۴] ... ص: ۷۱
- ۱۰۶۶ [سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ... ص: ۷۴
- ۱۰۶۷ [سوره النساء (۴): آیه ۳۶] ... ص: ۷۶
- ۱۰۶۸ [سوره النساء (۴): آیه ۳۷] ... ص: ۷۸
- ۱۰۶۹ [سوره النساء (۴): آیه ۳۸] ... ص: ۸۰
- ۱۰۶۹ [سوره النساء (۴): آیه ۳۹] ... ص: ۸۱
- ۱۰۷۰ [سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ... ص: ۸۲
- ۱۰۷۰ اشاره
- ۱۰۷۱ (اشکال) ... ص: ۸۳
- ۱۰۷۱ (جواب) ... ص: ۸۳
- ۱۰۷۱ [سوره النساء (۴): آیه ۴۱] ... ص: ۸۴
- ۱۰۷۲ [سوره النساء (۴): آیه ۴۲] ... ص: ۸۶
- ۱۰۷۳ [سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ... ص: ۸۷
- ۱۰۷۳ اشاره
- ۱۰۷۳ (مقام اول) ... ص: ۸۷
- ۱۰۷۳ (مقام دوم) ... ص: ۸۸
- ۱۰۷۴ (مقام سوم) ... ص: ۸۸
- ۱۰۷۴ (مقام چهارم) ... ص: ۸۹
- ۱۰۷۵ [سوره النساء (۴): آیه ۴۴] ... ص: ۹۱
- ۱۰۷۵ [سوره النساء (۴): آیه ۴۵] ... ص: ۹۲
- ۱۰۷۵ [سوره النساء (۴): آیه ۴۶] ... ص: ۹۲
- ۱۰۷۶ [سوره النساء (۴): آیه ۴۷] ... ص: ۹۵
- ۱۰۷۷ [سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ... ص: ۹۶
- ۱۰۷۸ [سوره النساء (۴): آیه ۴۹] ... ص: ۹۷

- ۱۰۷۹ [سوره النساء (۴): آیه ۵۰] ... ص: ۹۹
- ۱۰۸۰ [سوره النساء (۴): آیه ۵۱] ... ص: ۱۰۱
- ۱۰۸۱ [سوره النساء (۴): آیه ۵۲] ... ص: ۱۰۳
- ۱۰۸۱ [سوره النساء (۴): آیه ۵۳] ... ص: ۱۰۴
- ۱۰۸۲ [سوره النساء (۴): آیه ۵۴] ... ص: ۱۰۴
- ۱۰۸۲ [سوره النساء (۴): آیه ۵۵] ... ص: ۱۰۶
- ۱۰۸۳ [سوره النساء (۴): آیه ۵۶] ... ص: ۱۰۷
- ۱۰۸۳ اشاره
- ۱۰۸۳ (مسئله مشکله) ... ص: ۱۰۷
- ۱۰۸۳ (جواب) ... ص: ۱۰۷
- ۱۰۸۴ [سوره النساء (۴): آیه ۵۷] ... ص: ۱۰۹
- ۱۰۸۵ [سوره النساء (۴): آیه ۵۸] ... ص: ۱۱۰
- ۱۰۸۶ [سوره النساء (۴): آیه ۵۹] ... ص: ۱۱۳
- ۱۰۸۶ اشاره
- ۱۰۸۷ (اما مقام اول) ... ص: ۱۱۴
- ۱۰۸۷ (و اما مقام دوم) ... ص: ۱۱۵
- ۱۰۸۸ [سوره النساء (۴): آیه ۶۰] ... ص: ۱۱۷
- ۱۰۸۹ [سوره النساء (۴): آیه ۶۱] ... ص: ۱۱۹
- ۱۰۹۰ [سوره النساء (۴): آیه ۶۲] ... ص: ۱۲۰
- ۱۰۹۱ [سوره النساء (۴): آیه ۶۳] ... ص: ۱۲۲
- ۱۰۹۱ [سوره النساء (۴): آیه ۶۴] ... ص: ۱۲۳
- ۱۰۹۲ [سوره النساء (۴): آیه ۶۵] ... ص: ۱۲۴
- ۱۰۹۳ [سوره النساء (۴): آیه ۶۶] ... ص: ۱۲۶
- ۱۰۹۴ [سوره النساء (۴): آیه ۶۷] ... ص: ۱۲۸

- ۱۰۹۴ [سوره النساء (۴): آیه ۶۸] ... ص: ۱۲۸
- ۱۰۹۴ [سوره النساء (۴): آیه ۶۹] ... ص: ۱۲۹
- ۱۰۹۵ [سوره النساء (۴): آیه ۷۰] ... ص: ۱۳۱
- ۱۰۹۶ [سوره النساء (۴): آیه ۷۱] ... ص: ۱۳۱
- ۱۰۹۶ [سوره النساء (۴): آیه ۷۲] ... ص: ۱۳۲
- ۱۰۹۷ [سوره النساء (۴): آیه ۷۳] ... ص: ۱۳۲
- ۱۰۹۷ [سوره النساء (۴): آیه ۷۴] ... ص: ۱۳۴
- ۱۰۹۸ [سوره النساء (۴): آیه ۷۵] ... ص: ۱۳۵
- ۱۰۹۸ اشاره
- ۱۰۹۹ [تنبیه] ... ص: ۱۳۷
- ۱۰۹۹ [سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ... ص: ۱۳۷
- ۱۱۰۰ [سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ... ص: ۱۳۹
- ۱۱۰۱ [سوره النساء (۴): آیه ۷۸] ... ص: ۱۴۲
- ۱۱۰۲ [سوره النساء (۴): آیه ۷۹] ... ص: ۱۴۴
- ۱۱۰۳ [سوره النساء (۴): آیه ۸۰] ... ص: ۱۴۶
- ۱۱۰۳ [سوره النساء (۴): آیه ۸۱] ... ص: ۱۴۷
- ۱۱۰۴ [سوره النساء (۴): آیه ۸۲] ... ص: ۱۴۸
- ۱۱۰۵ [سوره النساء (۴): آیه ۸۳] ... ص: ۱۵۰
- ۱۱۰۶ [سوره النساء (۴): آیه ۸۴] ... ص: ۱۵۱
- ۱۱۰۶ [سوره النساء (۴): آیه ۸۵] ... ص: ۱۵۳
- ۱۱۰۷ [سوره النساء (۴): آیه ۸۶] ... ص: ۱۵۵
- ۱۱۰۸ [سوره النساء (۴): آیه ۸۷] ... ص: ۱۵۷
- ۱۱۰۹ [سوره النساء (۴): آیه ۸۸] ... ص: ۱۵۸
- ۱۱۱۰ [سوره النساء (۴): آیه ۸۹] ... ص: ۱۶۱

- ۱۱۱۰ [سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ص: ۱۶۲
- ۱۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱۲ (تنبيهان) ص: ۱۶۵
- ۱۱۱۲ [سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ص: ۱۶۶
- ۱۱۱۳ [سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ص: ۱۶۸
- ۱۱۱۵ [سوره النساء (۴): آیه ۹۳] ص: ۱۷۲
- ۱۱۱۵ اشاره
- ۱۱۱۵ (اشکال) ص: ۱۷۳
- ۱۱۱۶ (جواب) ص: ۱۷۳
- ۱۱۱۶ (تنبيه) ص: ۱۷۳
- ۱۱۱۶ [سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ص: ۱۷۴
- ۱۱۱۷ [سوره النساء (۴): آیه ۹۵] ص: ۱۷۶
- ۱۱۱۸ [سوره النساء (۴): آیه ۹۶] ص: ۱۷۸
- ۱۱۱۸ [سوره النساء (۴): آیه ۹۷] ص: ۱۷۹
- ۱۱۱۹ [سوره النساء (۴): آیه ۹۸] ص: ۱۸۱
- ۱۱۲۰ [سوره النساء (۴): آیه ۹۹] ص: ۱۸۲
- ۱۱۲۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ص: ۱۸۳
- ۱۱۲۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ص: ۱۸۴
- ۱۱۲۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ص: ۱۸۷
- ۱۱۲۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۳] ص: ۱۸۹
- ۱۱۲۴ اشاره
- ۱۱۲۴ (تنبيهان) ص: ۱۹۰
- ۱۱۲۴ (تنبيه دوم) ص: ۱۹۰
- ۱۱۲۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۴] ص: ۱۹۰

- ۱۱۲۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۵] ص : ۱۹۲
- ۱۱۲۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۶] ص : ۱۹۴
- ۱۱۲۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۷] ص : ۱۹۵
- ۱۱۲۶ اشاره
- ۱۱۲۷ (مسئله) ص : ۱۹۵
- ۱۱۲۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۸] ص : ۱۹۶
- ۱۱۲۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۰۹] ص : ۱۹۸
- ۱۱۲۹ [سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۲] ص : ۱۹۹
- ۱۱۲۹ اشاره
- ۱۱۲۹ (قسم اول) ص : ۲۰۰
- ۱۱۳۰ (قسم دوم) ص : ۲۰۱
- ۱۱۳۰ (قسم سوم) ص : ۲۰۱
- ۱۱۳۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۳] ص : ۲۰۲
- ۱۱۳۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۴] ص : ۲۰۴
- ۱۱۳۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۵] ص : ۲۰۵
- ۱۱۳۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۶] ص : ۲۰۸
- ۱۱۳۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۷] ص : ۲۰۹
- ۱۱۳۴ اشاره
- ۱۱۳۵ (اشکال اول) ص : ۲۱۰
- ۱۱۳۵ (اشکال دوم) ص : ۲۱۰
- ۱۱۳۵ (و اما جواب) ص : ۲۱۰
- ۱۱۳۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۸] ص : ۲۱۱
- ۱۱۳۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۱۹] ص : ۲۱۲
- ۱۱۳۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۰] ص : ۲۱۳

- ۱۱۳۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۱] ص : ۲۱۴
- ۱۱۳۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۲] ص : ۲۱۴
- ۱۱۳۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۳] ص : ۲۱۶
- ۱۱۳۹ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۴] ص : ۲۱۸
- ۱۱۳۹ اشاره
- اشکال..... ص : ۲۱۹ چگونه جمع میشود بین این دو آیه، اگر کسی هم عمل سویی داشته باشد و هم عمل صالحی زیرا مراد در آیه سابقه جمیع
- ۱۱۳۹ (جواب) ص : ۲۱۹
- ۱۱۴۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۵] ص : ۲۲۰
- ۱۱۴۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۶] ص : ۲۲۲
- ۱۱۴۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ص : ۲۲۳
- ۱۱۴۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ص : ۲۲۵
- ۱۱۴۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱۲۹] ص : ۲۲۷
- ۱۱۴۳ اشاره
- ۱۱۴۳ (اشکال) ص : ۲۲۷
- ۱۱۴۳ (جواب) ص : ۲۲۷
- ۱۱۴۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۰] ص : ۲۲۸
- ۱۱۴۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۱] ص : ۲۲۹
- ۱۱۴۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۲] ص : ۲۳۱
- ۱۱۴۵ اشاره
- ۱۱۴۶ (تنبیه) ص : ۲۳۱
- ۱۱۴۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۳] ص : ۲۳۲
- ۱۱۴۶ اشاره
- ۱۱۴۶ (تنبیه) ص : ۲۳۲
- ۱۱۴۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۴] ص : ۲۳۳

- ۱۱۴۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ص: ۲۳۴
- ۱۱۴۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۶] ص: ۲۳۶
- ۱۱۴۸ اشاره
- ۱۱۴۸ [اشکال] ص: ۲۳۶
- ۱۱۴۹ [جواب] ص: ۲۳۷
- ۱۱۴۹ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۷] ص: ۲۳۸
- ۱۱۵۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۸] ص: ۳۴۰
- ۱۱۵۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۳۹] ص: ۲۴۰
- ۱۱۵۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ص: ۲۴۲
- ۱۱۵۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۱] ص: ۲۴۴
- ۱۱۵۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۲] ص: ۲۴۶
- ۱۱۵۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۳] ص: ۲۴۷
- ۱۱۵۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۴] ص: ۲۴۸
- ۱۱۵۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۵] ص: ۲۵۰
- ۱۱۵۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۶] ص: ۲۵۱
- ۱۱۵۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ص: ۲۵۲
- ۱۱۵۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۸] ص: ۲۵۲
- ۱۱۵۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۴۹] ص: ۲۵۳
- ۱۱۵۷ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۱] ص: ۲۵۵
- ۱۱۵۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۲] ص: ۲۵۶
- ۱۱۵۹ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۳] ص: ۲۵۷
- ۱۱۶۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۴] ص: ۲۶۰
- ۱۱۶۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۵] ص: ۲۶۱
- ۱۱۶۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۶] ص: ۲۶۲

- ۱۱۶۱ [سوره النساء (۴): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۸] ص : ۲۶۳
- ۱۱۶۲ [سوره النساء (۴): آیه ۱۵۹] ص : ۲۶۶
- ۱۱۶۳ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۰] ص : ۲۶۷
- ۱۱۶۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۱] ص : ۲۶۸
- ۱۱۶۴ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲] ص : ۲۶۹
- ۱۱۶۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۳] ص : ۲۷۱
- ۱۱۶۵ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۴] ص : ۲۷۲
- ۱۱۶۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۵] ص : ۲۷۳
- ۱۱۶۶ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۶] ص : ۲۷۴
- ۱۱۶۶ اشاره
- ۱۱۶۷ [اشکال] ص : ۲۷۴
- ۱۱۶۷ [جواب] ص : ۲۷۵
- ۱۱۶۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۷] ص : ۲۷۵
- ۱۱۶۷ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۸] ص : ۲۷۶
- ۱۱۶۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۶۹] ص : ۲۷۶
- ۱۱۶۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۰] ص : ۲۷۷
- ۱۱۶۸ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۱] ص : ۲۷۷
- ۱۱۷۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۲] ص : ۲۸۰
- ۱۱۷۰ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۳] ص : ۲۸۱
- ۱۱۷۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۴] ص : ۲۸۲
- ۱۱۷۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۵] ص : ۲۸۳
- ۱۱۷۱ [سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص : ۲۸۴
- ۱۱۷۲ اشاره
- ۱۱۷۲ [اشکال] ص : ۲۸۴

- ۱۱۷۲ (جواب) ص : ۲۸۴
- ۱۱۷۳ تفسیر سوره مائده ص : ۲۸۷
- ۱۱۷۳ اشاره
- ۱۱۷۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱] ص : ۲۸۷
- ۱۱۷۳ اشاره
- ۱۱۷۴ (تنبيه) ص : ۲۸۸
- ۱۱۷۴ (بيان ذلك) ص : ۲۹۰
- ۱۱۷۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۲] ص : ۲۹۰
- ۱۱۷۵ اشاره
- ۱۱۷۶ (اشكال و دفع) ص : ۲۹۲
- ۱۱۷۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۳] ص : ۲۹۵
- ۱۱۷۷ اشاره
- ۱۱۷۷ (مقام اول) ص : ۲۹۵
- ۱۱۷۸ (مقام دوم) ص : ۲۹۷
- ۱۱۷۹ (مقام سوم) ص : ۲۹۸
- ۱۱۸۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۴] ص : ۳۰۰
- ۱۱۸۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۵] ص : ۳۰۳
- ۱۱۸۱ اشاره
- ۱۱۸۱ (مقام اول) ص : ۳۰۳
- ۱۱۸۱ اشاره
- ۱۱۸۲ (تنبيه) ص : ۳۰۴
- ۱۱۸۲ (مقام دوم) ص : ۳۰۴
- ۱۱۸۳ (مقام سوم) ص : ۳۰۶
- ۱۱۸۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۶] ص : ۳۰۷

- ۱۱۸۳ اشاره
- ۱۱۸۳ (امر اول) ص : ۳۰۷
- ۱۱۸۴ (امر دوم) ص : ۳۰۸
- ۱۱۸۴ (امر سوم) ص : ۳۰۹
- ۱۱۸۵ (امر چهارم) ص : ۳۱۰
- ۱۱۸۵ (امر پنجم) ص : ۳۱۱
- ۱۱۸۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۷] ص : ۳۱۲
- ۱۱۸۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۸] ص : ۳۱۲
- ۱۱۸۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۹] ص : ۳۱۴
- ۱۱۸۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰] ص : ۳۱۶
- ۱۱۸۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱] ص : ۳۱۶
- ۱۱۸۸ اشاره
- ۱۱۸۹ (توضیح کلام) ص : ۳۱۸
- ۱۱۸۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۲] ص : ۳۱۹
- ۱۱۹۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۳] ص : ۳۲۱
- ۱۱۹۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۴] ص : ۳۲۴
- ۱۱۹۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۵] ص : ۳۲۵
- ۱۱۹۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۶] ص : ۳۲۷
- ۱۱۹۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۷] ص : ۳۲۸
- ۱۱۹۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۸] ص : ۳۳۱
- ۱۱۹۵ اشاره
- ۱۱۹۶ (اشکال) ص : ۳۳۲
- ۱۱۹۶ (جواب) ص : ۳۳۲
- ۱۱۹۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۹] ص : ۳۳۳

- ۱۱۹۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۰] ص : ۳۳۴
- ۱۱۹۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۱] ص : ۳۳۵
- ۱۱۹۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۲] ص : ۳۳۷
- ۱۱۹۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۳] ص : ۳۳۸
- ۱۱۹۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۴] ص : ۳۳۹
- ۱۲۰۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۵] ص : ۳۴۰
- ۱۲۰۰ اشاره
- ۱۲۰۰ [اشکال] ص : ۳۴۰
- ۱۲۰۰ [جواب] ص : ۳۴۰
- ۱۲۰۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۶] ص : ۳۴۰
- ۱۲۰۰ اشاره
- ۱۲۰۰ [اشکال] ص : ۳۴۰
- ۱۲۰۰ [جواب] ص : ۳۴۱
- ۱۲۰۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۷] ص : ۳۴۱
- ۱۲۰۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۸] ص : ۳۴۳
- ۱۲۰۲ اشاره
- ۱۲۰۲ [اشکال] ص : ۳۴۴
- ۱۲۰۲ [جواب] ص : ۳۴۴
- ۱۲۰۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۲۹] ص : ۳۴۵
- ۱۲۰۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۳۰] ص : ۳۴۵
- ۱۲۰۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۳۱] ص : ۳۴۶
- ۱۲۰۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۳۲] ص : ۳۴۸
- ۱۲۰۴ اشاره
- ۱۲۰۵ [سؤال] ص : ۳۴۹

- ۱۲۰۵ ۳۴۹ : ص (جواب)
- ۱۲۰۶ ۳۵۱ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۳] ۳۵۱ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۳] ۳۵۱ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۳]
- ۱۲۰۶ اشاره
- ۱۲۰۶ ۳۵۲ : ص (مقام اول)
- ۱۲۰۷ ۳۵۲ : ص (مقام دوم)
- ۱۲۰۸ ۳۵۴ : ص (مقام سوم)
- ۱۲۰۸ اشاره
- ۱۲۰۸ ۳۵۵ : ص (اشکال)
- ۱۲۰۸ ۳۵۵ : ص (جواب)
- ۱۲۰۸ ۳۵۵ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۴] ۳۵۵ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۴]
- ۱۲۰۹ اشاره
- ۱۲۰۹ ۳۵۶ : ص (اشکال)
- ۱۲۰۹ ۳۵۶ : ص (جواب)
- ۱۲۰۹ ۳۵۶ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۵] ۳۵۶ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۵]
- ۱۲۱۰ ۳۵۷ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۶] ۳۵۷ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۶]
- ۱۲۱۰ ۳۵۹ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۷] ۳۵۹ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۷]
- ۱۲۱۱ ۳۶۰ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۸] ۳۶۰ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۸]
- ۱۲۱۱ اشاره
- ۱۲۱۲ ۳۶۳ : ص (تنبيه)
- ۱۲۱۳ ۳۶۳ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۹] ۳۶۳ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۳۹]
- ۱۲۱۳ ۳۶۴ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۴۰] ۳۶۴ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۴۰]
- ۱۲۱۴ ۳۶۶ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۴۱] ۳۶۶ : ص [سوره المائدة (۵): آیه ۴۱]
- ۱۲۱۴ اشاره
- ۱۲۱۵ ۳۶۸ : ص (اشکال)

- ۱۲۱۵ (جواب) ص : ۳۶۸
- ۱۲۱۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۲] ص : ۳۷۰
- ۱۲۱۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۳] ص : ۳۷۲
- ۱۲۱۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۴] ص : ۳۷۴
- ۱۲۱۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۵] ص : ۳۷۷
- ۱۲۲۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۶] ص : ۳۸۱
- ۱۲۲۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۷] ص : ۳۸۲
- ۱۲۲۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۸] ص : ۳۸۴
- ۱۲۲۲ اشاره
- ۱۲۲۳ [اشکال] ص : ۳۸۵
- ۱۲۲۳ [جواب] ص : ۳۸۵
- ۱۲۲۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۴۹] ص : ۳۸۷
- ۱۲۲۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۰] ص : ۳۸۹
- ۱۲۲۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۱] ص : ۳۹۱
- ۱۲۲۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۲] ص : ۳۹۳
- ۱۲۲۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۳] ص : ۳۹۵
- ۱۲۲۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۴] ص : ۳۹۷
- ۱۲۳۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۵] ص : ۴۰۰
- ۱۲۳۱ اشاره
- ۱۲۳۱ [مقام اول] ص : ۴۰۰
- ۱۲۳۱ [مقام دوم] ص : ۴۰۱
- ۱۲۳۲ [مقام سوم] ص : ۴۰۳
- ۱۲۳۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۶] ص : ۴۰۴
- ۱۲۳۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۷] ص : ۴۰۶

- ۱۲۳۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۸] ص : ۴۰۷
- ۱۲۳۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۵۹] ص : ۴۰۸
- ۱۲۳۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۰] ص : ۴۱۰
- ۱۲۳۵ اشاره
- ۱۲۳۶ [تنبيه] ص : ۴۱۱
- ۱۲۳۶ [توضیح] ص : ۴۱۱
- ۱۲۳۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۱] ص : ۴۱۳
- ۱۲۳۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۲] ص : ۴۱۴
- ۱۲۳۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۳] ص : ۴۱۵
- ۱۲۳۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۴] ص : ۴۱۷
- ۱۲۴۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۵] ص : ۴۲۰
- ۱۲۴۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۶] ص : ۴۲۱
- ۱۲۴۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص : ۴۲۲
- ۱۲۴۱ اشاره
- ۱۲۴۲ [مقام اول] ص : ۴۲۲
- ۱۲۴۳ [المقام الثاني] ص : ۴۲۴
- ۱۲۴۳ [مقام سوم] ص : ۴۲۵
- ۱۲۴۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۸] ص : ۴۲۶
- ۱۲۴۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۹] ص : ۴۲۸
- ۱۲۴۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۰] ص : ۴۲۹
- ۱۲۴۵ اشاره
- ۱۲۴۶ [اشکال] ص : ۴۳۰
- ۱۲۴۶ [جواب] ص : ۴۳۰
- ۱۲۴۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۱] ص : ۴۳۰

- ۱۲۴۶ اشاره
- ۱۲۴۷ (اشکال) ص : ۴۳۲
- ۱۲۴۷ (جواب) ص : ۴۳۲
- ۱۲۴۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۲] ص : ۴۳۳
- ۱۲۴۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۳] ص : ۴۳۵
- ۱۲۴۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۴] ص : ۴۳۶
- ۱۲۴۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۵] ص : ۴۳۷
- ۱۲۵۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۶] ص : ۴۳۹
- ۱۲۵۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۷] ص : ۴۳۹
- ۱۲۵۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۸] ص : ۴۴۱
- ۱۲۵۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۷۹] ص : ۴۴۱
- ۱۲۵۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۰] ص : ۴۴۳
- ۱۲۵۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۱] ص : ۴۴۴
- ۱۲۵۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۲] ص : ۴۴۵
- ۱۲۵۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۳] ص : ۴۴۸
- ۱۲۵۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۴] ص : ۴۵۰
- ۱۲۵۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۵] ص : ۴۵۱
- ۱۲۵۶ اشاره
- ۱۲۵۶ (تنبيه) ص : ۴۵۱
- ۱۲۵۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۶] ص : ۴۵۲
- ۱۲۵۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۷] ص : ۴۵۳
- ۱۲۵۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۸] ص : ۴۵۴
- ۱۲۵۸ اشاره
- ۱۲۵۸ (توضیح کلام) ص : ۴۵۵

- ۱۲۵۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۸۹] ص : ۴۵۵
- ۱۲۵۹ اشاره
- ۱۲۶۰ (تنبيهان) ص : ۴۵۸
- ۱۲۶۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۰] ص : ۴۵۹
- ۱۲۶۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۱] ص : ۴۶۱
- ۱۲۶۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۲] ص : ۴۶۳
- ۱۲۶۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۳] ص : ۴۶۴
- ۱۲۶۳ اشاره
- ۱۲۶۳ (اما اشكال اول) ص : ۴۶۵
- ۱۲۶۴ (و اما اشكال دوم) ص : ۴۶۵
- ۱۲۶۴ (و اما اشكال سوم) ص : ۴۶۶
- ۱۲۶۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۴] ص : ۴۶۹
- ۱۲۶۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۵] ص : ۴۷۰
- ۱۲۶۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۶] ص : ۴۷۳
- ۱۲۶۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۷] ص : ۴۷۴
- ۱۲۶۸ اشاره
- ۱۲۶۹ (اشكال) ص : ۴۷۶
- ۱۲۶۹ (جواب) ص : ۴۷۶
- ۱۲۶۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۸] ص : ۴۷۶
- ۱۲۷۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۹۹] ص : ۴۷۷
- ۱۲۷۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۰] ص : ۴۷۸
- ۱۲۷۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۱] ص : ۴۷۹
- ۱۲۷۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۲] ص : ۴۸۱
- ۱۲۷۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۳] ص : ۴۸۲

- ۱۲۷۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۴] ۴۸۳ : ص
 ۱۲۷۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ۴۸۵ : ص
 ۱۲۷۴ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۶] ۴۸۷ : ص
 ۱۲۷۵ اشاره
 ۱۲۷۵ (مطلب اول) ۴۸۷ : ص
 ۱۲۷۵ (مطلب دوم) ۴۸۸ : ص
 ۱۲۷۵ (مطلب سوم) ۴۸۸ : ص
 ۱۲۷۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۷] ۴۹۰ : ص
 ۱۲۷۶ اشاره
 ۱۲۷۶ (جمله اول) ۴۹۰ : ص
 ۱۲۷۷ (جمله دوم) ۴۹۱ : ص
 ۱۲۷۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۸] ۴۹۲ : ص
 ۱۲۷۸ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۹] ۴۹۳ : ص
 ۱۲۷۸ اشاره
 ۱۲۷۸ (اشکال عویص) ۴۹۳ : ص
 ۱۲۷۸ (جواب) ۴۹۴ : ص
 ۱۲۷۹ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۰] ۴۹۵ : ص
 ۱۲۸۰ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۱] ۴۹۸ : ص
 ۱۲۸۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۲] ۴۹۹ : ص
 ۱۲۸۱ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۳] ۵۰۰ : ص
 ۱۲۸۲ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۴] ۵۰۱ : ص
 ۱۲۸۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۵] ۵۰۲ : ص
 ۱۲۸۳ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۶] ۵۰۳ : ص
 ۱۲۸۳ اشاره

- ۱۲۸۳ (اشکال) ص : ۵۰۴
- ۱۲۸۴ (جواب) ص : ۵۰۴
- ۱۲۸۴ (اشکال دیگر) ص : ۵۰۵
- ۱۲۸۴ (جواب) ص : ۵۰۵
- ۱۲۸۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۷] ص : ۵۰۶
- ۱۲۸۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۸] ص : ۵۰۷
- ۱۲۸۶ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۹] ص : ۵۰۸
- ۱۲۸۷ [سوره المائدة (۵): آیه ۱۲۰] ص : ۵۱۰
- ۱۲۸۷ جلد پنجم
- ۱۲۸۷ اشاره
- ۱۲۸۷ سورة الانعام ص : ۲
- ۱۲۸۷ اشاره
- ۱۲۸۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱] ص : ۳
- ۱۲۸۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲] ص : ۶
- ۱۲۹۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳] ص : ۸
- ۱۲۹۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۴] ص : ۱۰
- ۱۲۹۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۵] ص : ۱۱
- ۱۲۹۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶] ص : ۱۲
- ۱۲۹۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷] ص : ۱۴
- ۱۲۹۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۸] ص : ۱۵
- ۱۲۹۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹] ص : ۱۶
- ۱۲۹۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰] ص : ۱۷
- ۱۲۹۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱] ص : ۱۸
- ۱۲۹۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲] ص : ۱۹

- ۱۲۹۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳] ص : ۲۱
- ۱۲۹۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴] ص : ۲۲
- ۱۲۹۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵] ص : ۲۴
- ۱۲۹۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶] ص : ۲۵
- ۱۲۹۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۷] ص : ۲۶
- ۱۳۰۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۸] ص : ۲۷
- ۱۳۰۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۹] ص : ۲۸
- ۱۳۰۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۰] ص : ۳۰
- ۱۳۰۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۱] ص : ۳۱
- ۱۳۰۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۲] ص : ۳۳
- ۱۳۰۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۳] ص : ۳۴
- ۱۳۰۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۴] ص : ۳۵
- ۱۳۰۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۵] ص : ۳۶
- ۱۳۰۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۶] ص : ۳۹
- ۱۳۰۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۷] ص : ۴۱
- ۱۳۰۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۸] ص : ۴۳
- ۱۳۰۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۲۹] ص : ۴۵
- ۱۳۰۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۰] ص : ۴۶
- ۱۳۱۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۱] ص : ۴۸
- ۱۳۱۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۲] ص : ۵۰
- ۱۳۱۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۳] ص : ۵۲
- ۱۳۱۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۴] ص : ۵۳
- ۱۳۱۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۵] ص : ۵۵
- ۱۳۱۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۳۶] ص : ۵۷

۱۳۱۵	[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۷] ص : ۵۸
۱۳۱۶	[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۸] ص : ۵۹
۱۳۱۷	[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۹] ص : ۶۲
۱۳۱۷	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۰] ص : ۶۳
۱۳۱۸	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۱] ص : ۶۴
۱۳۱۸	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۲] ص : ۶۵
۱۳۱۹	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۳] ص : ۶۶
۱۳۱۹	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۴] ص : ۶۷
۱۳۲۰	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۵] ص : ۶۹
۱۳۲۱	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۶] ص : ۷۰
۱۳۲۲	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۷] ص : ۷۲
۱۳۲۳	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۸] ص : ۷۳
۱۳۲۳	[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۹] ص : ۷۴
۱۳۲۳	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۰] ص : ۷۵
۱۳۲۵	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۱] ص : ۷۷
۱۳۲۶	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۲] ص : ۸۰
۱۳۲۷	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۳] ص : ۸۱
۱۳۲۷	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۴] ص : ۸۳
۱۳۲۹	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۵] ص : ۸۵
۱۳۲۹	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۶] ص : ۸۶
۱۳۳۰	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۷] ص : ۸۷
۱۳۳۰	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۸] ص : ۸۹
۱۳۳۱	[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۹] ص : ۹۰
۱۳۳۲	[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۰] ص : ۹۲

- ۱۳۳۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱] ص : ۹۴
- ۱۳۳۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۲] ص : ۹۶
- ۱۳۳۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۳] ص : ۹۸
- ۱۳۳۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۴] ص : ۹۹
- ۱۳۳۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۵] ص : ۱۰۰
- ۱۳۳۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۶] ص : ۱۰۲
- ۱۳۳۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۷] ص : ۱۰۳
- ۱۳۳۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۸] ص : ۱۰۴
- ۱۳۳۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۶۹] ص : ۱۰۷
- ۱۳۴۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰] ص : ۱۰۸
- ۱۳۴۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۱] ص : ۱۱۰
- ۱۳۴۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۲] ص : ۱۱۲
- ۱۳۴۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳] ص : ۱۱۳
- ۱۳۴۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۴] ص : ۱۱۴
- ۱۳۴۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۷۵] ص : ۱۱۷
- ۱۳۴۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۶ تا ۷۹] ص : ۱۱۸
- ۱۳۴۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۸۰] ص : ۱۲۲
- ۱۳۴۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۸۱] ص : ۱۲۴
- ۱۳۴۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۸۲] ص : ۱۲۵
- ۱۳۴۸ اشاره
- ۱۳۴۸ (اشکال و دفع) ص : ۱۲۶
- ۱۳۴۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۸۳] ص : ۱۲۶
- ۱۳۴۹ [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۸۷] ص : ۱۲۷
- ۱۳۵۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۸ تا ۹۰] ص : ۱۳۱

- ۱۳۵۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱] ص : ۱۳۴
- ۱۳۵۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲] ص : ۱۳۶
- ۱۳۵۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳] ص : ۱۳۸
- ۱۳۵۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴] ص : ۱۴۲
- ۱۳۵۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۵] ص : ۱۴۴
- ۱۳۵۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۶] ص : ۱۴۵
- ۱۳۵۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۷] ص : ۱۴۷
- ۱۳۵۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۸] ص : ۱۴۸
- ۱۳۶۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹] ص : ۱۵۰
- ۱۳۶۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۰] ص : ۱۵۳
- ۱۳۶۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۱] ص : ۱۵۵
- ۱۳۶۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۲] ص : ۱۵۶
- ۱۳۶۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۳] ص : ۱۵۸
- ۱۳۶۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۴] ص : ۱۵۹
- ۱۳۶۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۵] ص : ۱۶۱
- ۱۳۶۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۶] ص : ۱۶۳
- ۱۳۶۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۷] ص : ۱۶۴
- ۱۳۶۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۸] ص : ۱۶۶
- ۱۳۶۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۹] ص : ۱۶۸
- ۱۳۷۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۰] ص : ۱۷۰
- ۱۳۷۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۱] ص : ۱۷۲
- ۱۳۷۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۲] ص : ۱۷۴
- ۱۳۷۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۳] ص : ۱۷۶
- ۱۳۷۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۴] ص : ۱۷۸

- ۱۳۷۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۵] ص: ۱۷۹
- ۱۳۷۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۶] ص: ۱۸۱
- ۱۳۷۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۷] ص: ۱۸۳
- ۱۳۷۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۸] ص: ۱۸۵
- ۱۳۷۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۹] ص: ۱۸۶
- ۱۳۷۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۰] ص: ۱۸۸
- ۱۳۷۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۱] ص: ۱۸۹
- ۱۳۸۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۲] ص: ۱۹۱
- ۱۳۸۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۳] ص: ۱۹۴
- ۱۳۸۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۴] ص: ۱۹۵
- ۱۳۸۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۵] ص: ۱۹۷
- ۱۳۸۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۶] ص: ۱۹۹
- ۱۳۸۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۷] ص: ۲۰۰
- ۱۳۸۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۸] ص: ۲۰۱
- ۱۳۸۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۹] ص: ۲۰۴
- ۱۳۸۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۰] ص: ۲۰۵
- ۱۳۸۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۱] ص: ۲۰۸
- ۱۳۸۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۲] ص: ۲۰۹
- ۱۳۹۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۳] ص: ۲۱۰
- ۱۳۹۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۴] ص: ۲۱۲
- ۱۳۹۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۵] ص: ۲۱۴
- ۱۳۹۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶] ص: ۲۱۵
- ۱۳۹۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۷] ص: ۲۱۷
- ۱۳۹۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۸] ص: ۲۱۹

- ۱۳۹۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۹] ص : ۲۲۰
- ۱۳۹۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۰] ص : ۲۲۱
- ۱۳۹۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱] ص : ۲۲۲
- ۱۳۹۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۲] ص : ۲۲۴
- ۱۳۹۷ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۴] ص : ۲۲۶
- ۱۳۹۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵] ص : ۲۲۸
- ۱۴۰۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۶] ص : ۲۳۱
- ۱۴۰۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۷] ص : ۲۳۳
- ۱۴۰۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۸] ص : ۲۳۴
- ۱۴۰۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۹] ص : ۲۳۶
- ۱۴۰۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۰] ص : ۲۳۶
- ۱۴۰۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱] ص : ۲۳۸
- ۱۴۰۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۲] ص : ۲۴۲
- ۱۴۰۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۳] ص : ۲۴۵
- ۱۴۰۷ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۴] ص : ۲۴۶
- ۱۴۰۸ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۵] ص : ۲۴۸
- ۱۴۰۹ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۶] ص : ۲۴۹
- ۱۴۱۰ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۷] ص : ۲۵۱
- ۱۴۱۱ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۸] ص : ۲۵۳
- ۱۴۱۲ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۹] ص : ۲۵۵
- ۱۴۱۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۰] ص : ۲۵۶
- ۱۴۱۳ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۱] ص : ۲۵۸
- ۱۴۱۴ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۲] ص : ۲۵۹
- ۱۴۱۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۳] ص : ۲۶۰

- ۱۴۱۵ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۴] ص : ۲۶۱
- ۱۴۱۶ [سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۵] ص : ۲۶۳
- ۱۴۱۷ سورة مبارکة الاعراف ص : ۲۶۶
- ۱۴۱۷ اشاره
- ۱۴۱۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱] ص : ۲۶۶
- ۱۴۱۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲] ص : ۲۶۷
- ۱۴۱۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳] ص : ۲۶۹
- ۱۴۲۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴] ص : ۲۷۰
- ۱۴۲۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵] ص : ۲۷۱
- ۱۴۲۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶] ص : ۲۷۲
- ۱۴۲۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۷] ص : ۲۷۴
- ۱۴۲۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸ تا ۹] ص : ۲۷۴
- ۱۴۲۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰] ص : ۲۷۸
- ۱۴۲۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱] ص : ۲۷۹
- ۱۴۲۶ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲] ص : ۲۸۱
- ۱۴۲۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳] ص : ۲۸۳
- ۱۴۲۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴] ص : ۲۸۴
- ۱۴۲۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵] ص : ۲۸۴
- ۱۴۲۷ اشاره
- ۱۴۲۸ اشکال و دفع) ص : ۲۸۵
- ۱۴۲۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶] ص : ۲۸۵
- ۱۴۲۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷] ص : ۲۸۶
- ۱۴۲۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸] ص : ۲۸۷
- ۱۴۲۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹] ص : ۲۸۸

- ۱۴۳۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰] ص : ۲۹۰
- ۱۴۳۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۱] ص : ۲۹۲
- ۱۴۳۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۲] ص : ۲۹۲
- ۱۴۳۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۳] ص : ۲۹۴
- ۱۴۳۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۴] ص : ۲۹۵
- ۱۴۳۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۵] ص : ۲۹۶
- ۱۴۳۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۶] ص : ۲۹۷
- ۱۴۳۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۷] ص : ۲۹۸
- ۱۴۳۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۸] ص : ۳۰۱
- ۱۴۳۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۹] ص : ۳۰۳
- ۱۴۳۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۰] ص : ۳۰۵
- ۱۴۳۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۱] ص : ۳۰۶
- ۱۴۳۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۲] ص : ۳۰۷
- ۱۴۴۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۳] ص : ۳۰۹
- ۱۴۴۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۴] ص : ۳۱۱
- ۱۴۴۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۵] ص : ۳۱۲
- ۱۴۴۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۶] ص : ۳۱۳
- ۱۴۴۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۷] ص : ۳۱۴
- ۱۴۴۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۸] ص : ۳۱۶
- ۱۴۴۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۳۹] ص : ۳۱۸
- ۱۴۴۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۰] ص : ۳۱۹
- ۱۴۴۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۱] ص : ۳۲۰
- ۱۴۴۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۲] ص : ۳۲۱
- ۱۴۴۶ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۳] ص : ۳۲۲

- ۱۴۴۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۴] ص: ۳۲۴
- ۱۴۴۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۴۵] ص: ۳۲۵
- ۱۴۴۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۹] ص: ۳۲۶
- ۱۴۵۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۰] ص: ۳۳۰
- ۱۴۵۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۱] ص: ۳۳۱
- ۱۴۵۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۲] ص: ۳۳۳
- ۱۴۵۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۳] ص: ۳۳۴
- ۱۴۵۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۴] ص: ۳۳۶
- ۱۴۵۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۵] ص: ۳۴۱
- ۱۴۵۶ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۶] ص: ۳۴۲
- ۱۴۵۶ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۷] ص: ۳۴۴
- ۱۴۵۷ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۸] ص: ۳۴۶
- ۱۴۵۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۵۹] ص: ۳۴۷
- ۱۴۵۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۰] ص: ۳۴۹
- ۱۴۵۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۱] ص: ۳۴۹
- ۱۴۶۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۲] ص: ۳۵۰
- ۱۴۶۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۳] ص: ۳۵۱
- ۱۴۶۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۴] ص: ۳۵۲
- ۱۴۶۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۵] ص: ۳۵۵
- ۱۴۶۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۶] ص: ۳۵۶
- ۱۴۶۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۷] ص: ۳۵۸
- ۱۴۶۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۸] ص: ۳۵۸
- ۱۴۶۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۶۹] ص: ۳۵۹
- ۱۴۶۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۷۰] ص: ۳۶۱

۱۴۶۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۱] ص: ۳۶۲
۱۴۶۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۲] ص: ۳۶۳
۱۴۶۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۳] ص: ۳۶۵
۱۴۶۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۴] ص: ۳۶۶
۱۴۶۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۵] ص: ۳۶۸
۱۴۶۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۶] ص: ۳۶۹
۱۴۶۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۷] ص: ۳۷۰
۱۴۷۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۸] ص: ۳۷۱
۱۴۷۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۹] ص: ۳۷۲
۱۴۷۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۰] ص: ۳۷۳
۱۴۷۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۱] ص: ۳۷۴
۱۴۷۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۲] ص: ۳۷۶
۱۴۷۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۳] ص: ۳۷۷
۱۴۷۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۴] ص: ۳۷۸
۱۴۷۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۵] ص: ۳۸۰
۱۴۷۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۶] ص: ۳۸۳
۱۴۷۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۷] ص: ۳۸۴
۱۴۷۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۸] ص: ۳۸۵
۱۴۷۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۹] ص: ۳۸۷
۱۴۷۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۰] ص: ۳۹۰
۱۴۸۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۱] ص: ۳۹۱
۱۴۸۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۲] ص: ۳۹۲
۱۴۸۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۳] ص: ۳۹۳
۱۴۸۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۴] ص: ۳۹۴

۱۴۸۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۵] ص: ۳۹۶
۱۴۸۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۶] ص: ۳۹۷
۱۴۸۴	[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۳۹۹
۱۴۸۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۰] ص: ۴۰۱
۱۴۸۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۱] ص: ۴۰۲
۱۴۸۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۲] ص: ۴۰۴
۱۴۸۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۳] ص: ۴۰۵
۱۴۸۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۴] ص: ۴۰۷
۱۴۸۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۵] ص: ۴۰۸
۱۴۸۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۶] ص: ۴۰۹
۱۴۸۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۷] ص: ۴۱۰
۱۴۹۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۸] ص: ۴۱۱
۱۴۹۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۹] ص: ۴۱۲
۱۴۹۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۰] ص: ۴۱۳
۱۴۹۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۱] ص: ۴۱۳
۱۴۹۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۲] ص: ۴۱۴
۱۴۹۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۳] ص: ۴۱۵
۱۴۹۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۴] ص: ۴۱۶
۱۴۹۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۵] ص: ۴۱۶
۱۴۹۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۶] ص: ۴۱۷
۱۴۹۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۷] ص: ۴۱۸
۱۴۹۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۸] ص: ۴۱۹
۱۴۹۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۹] ص: ۴۲۰
۱۴۹۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۰] ص: ۴۲۰

۱۴۹۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۱] ص : ۴۲۱
۱۴۹۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۲] ص : ۴۲۲
۱۴۹۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۳] ص : ۴۲۲
۱۴۹۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۴] ص : ۴۲۳
۱۴۹۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۵] ص : ۴۲۴
۱۴۹۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۶] ص : ۴۲۵
۱۴۹۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۷] ص : ۴۲۷
۱۴۹۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۸] ص : ۴۲۹
۱۴۹۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۹] ص : ۴۳۰
۱۵۰۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۰] ص : ۴۳۱
۱۵۰۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۱] ص : ۴۳۳
۱۵۰۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۲] ص : ۴۳۴
۱۵۰۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۳] ص : ۴۳۵
۱۵۰۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۴] ص : ۴۳۷
۱۵۰۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۵] ص : ۴۳۸
۱۵۰۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۶] ص : ۴۳۹
۱۵۰۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۷] ص : ۴۴۰
۱۵۰۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۸] ص : ۴۴۳
۱۵۰۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۹] ص : ۴۴۴
۱۵۰۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۰] ص : ۴۴۵
۱۵۰۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۱] ص : ۴۴۵
۱۵۰۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۲] ص : ۴۴۷
۱۵۰۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳] ص : ۴۴۹
۱۵۱۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۴] ص : ۴۵۳

۱۵۱۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۵] ص : ۴۵۴
۱۵۱۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۶] ص : ۴۵۶
۱۵۱۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۷] ص : ۴۵۷
۱۵۱۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۸] ص : ۴۵۹
۱۵۱۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۹] ص : ۴۶۱
۱۵۱۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۰] ص : ۴۶۲
۱۵۱۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۱] ص : ۴۶۶
۱۵۱۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۲] ص : ۴۶۷
۱۵۱۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۳] ص : ۴۶۸
۱۵۱۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۴] ص : ۴۶۹
۱۵۱۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵] ص : ۴۷۱
۱۵۲۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۶] ص : ۴۷۴
۱۵۲۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۷] ص : ۴۷۶
۱۵۲۳	جلد ششم
۱۵۲۳	اشاره
۱۵۲۳	بقیه آیات سورة الاعراف ص : ۲
۱۵۲۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۸] ص : ۲
۱۵۲۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۹] ص : ۴
۱۵۲۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۰] ص : ۵
۱۵۲۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۱] ص : ۸
۱۵۲۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۲] ص : ۹
۱۵۲۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۳] ص : ۱۰
۱۵۲۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۴] ص : ۱۲
۱۵۲۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۵] ص : ۱۳

۱۵۲۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۶] ص : ۱۴
۱۵۳۰	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۷] ص : ۱۵
۱۵۳۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۸] ص : ۱۸
۱۵۳۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۹] ص : ۱۹
۱۵۳۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۰] ص : ۲۱
۱۵۳۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱] ص : ۲۲
۱۵۳۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۲] ص : ۲۴
۱۵۳۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۳] ص : ۲۷
۱۵۳۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۴] ص : ۲۸
۱۵۳۶	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۵] ص : ۲۹
۱۵۳۷	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۶] ص : ۳۱
۱۵۳۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۷] ص : ۳۳
۱۵۳۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۸] ص : ۳۳
۱۵۳۸	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۹] ص : ۳۴
۱۵۳۹	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۰] ص : ۳۶
۱۵۴۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۱] ص : ۳۹
۱۵۴۱	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۲] ص : ۴۰
۱۵۴۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۳] ص : ۴۱
۱۵۴۲	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۴] ص : ۴۲
۱۵۴۳	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۵] ص : ۴۴
۱۵۴۴	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۶] ص : ۴۶
۱۵۴۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۷] ص : ۴۷
۱۵۴۵	[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۸] ص : ۴۹
۱۵۴۶	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۱] ص : ۵۱

- ۱۵۴۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۲] ص : ۵۵
- ۱۵۴۸ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۳] ص : ۵۵
- ۱۵۴۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۴] ص : ۵۶
- ۱۵۴۹ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۵] ص : ۵۸
- ۱۵۵۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۶] ص : ۵۸
- ۱۵۵۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۷] ص : ۵۹
- ۱۵۵۰ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۸] ص : ۵۹
- ۱۵۵۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۹] ص : ۶۰
- ۱۵۵۱ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۰] ص : ۶۱
- ۱۵۵۲ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۱] ص : ۶۳
- ۱۵۵۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۲] ص : ۶۴
- ۱۵۵۳ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۳] ص : ۶۵
- ۱۵۵۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۴] ص : ۶۶
- ۱۵۵۴ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۵] ص : ۶۷
- ۱۵۵۵ [سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۶] ص : ۶۹
- ۱۵۵۶ [سوره مبارکه انفال] ص : ۷۱
- ۱۵۵۶ اشاره
- ۱۵۵۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱] ص : ۷۲
- ۱۵۵۷ [سوره الأنفال (۸): آیات ۲ تا ۴] ص : ۷۴
- ۱۵۵۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵] ص : ۷۷
- ۱۵۵۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶] ص : ۷۸
- ۱۵۶۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۷] ص : ۸۰
- ۱۵۶۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۸] ص : ۸۱
- ۱۵۶۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۹] ص : ۸۲

- ۱۵۶۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۰] ... ص : ۸۳
- ۱۵۶۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۱] ... ص : ۸۴
- ۱۵۶۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۲] ... ص : ۸۵
- ۱۵۶۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۳] ... ص : ۸۶
- ۱۵۶۴ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۴] ... ص : ۸۷
- ۱۵۶۵ [سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص : ۸۸
- ۱۵۶۵ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۷] ... ص : ۹۰
- ۱۵۶۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۸] ... ص : ۹۱
- ۱۵۶۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۱۹] ... ص : ۹۲
- ۱۵۶۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۰] ... ص : ۹۴
- ۱۵۶۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۱] ... ص : ۹۵
- ۱۵۶۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۲] ... ص : ۹۶
- ۱۵۶۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۳] ... ص : ۹۷
- ۱۵۶۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۴] ... ص : ۹۸
- ۱۵۷۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۵] ... ص : ۱۰۰
- ۱۵۷۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۶] ... ص : ۱۰۱
- ۱۵۷۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۷] ... ص : ۱۰۳
- ۱۵۷۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۸] ... ص : ۱۰۵
- ۱۵۷۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۲۹] ... ص : ۱۰۶
- ۱۵۷۴ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۰] ... ص : ۱۰۸
- ۱۵۷۵ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۱] ... ص : ۱۱۰
- ۱۵۷۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۲] ... ص : ۱۱۱
- ۱۵۷۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۳] ... ص : ۱۱۲
- ۱۵۷۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۴] ... ص : ۱۱۴

- ۱۵۷۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۵] ... ص : ۱۱۵
- ۱۵۷۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۶] ... ص : ۱۱۷
- ۱۵۷۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۷] ... ص : ۱۱۹
- ۱۵۸۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۸] ... ص : ۱۲۰
- ۱۵۸۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۳۹] ... ص : ۱۲۲
- ۱۵۸۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۰] ... ص : ۱۲۴
- ۱۵۸۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۱] ... ص : ۱۲۵
- ۱۵۸۴ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۲] ... ص : ۱۲۹
- ۱۵۸۵ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۳] ... ص : ۱۳۱
- ۱۵۸۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۴] ... ص : ۱۳۲
- ۱۵۸۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۵] ... ص : ۱۳۴
- ۱۵۸۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۶] ... ص : ۱۳۴
- ۱۵۸۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۷] ... ص : ۱۳۵
- ۱۵۸۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۸] ... ص : ۱۳۶
- ۱۵۸۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۴۹] ... ص : ۱۳۹
- ۱۵۹۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۰] ... ص : ۱۴۰
- ۱۵۹۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۱] ... ص : ۱۴۲
- ۱۵۹۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۲] ... ص : ۱۴۳
- ۱۵۹۱ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۳] ... ص : ۱۴۳
- ۱۵۹۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۴] ... ص ک ۱۴۵
- ۱۵۹۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۵] ... ص : ۱۴۶
- ۱۵۹۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۶] ... ص : ۱۴۷
- ۱۵۹۳ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۷] ... ص : ۱۴۸
- ۱۵۹۴ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۸] ... ص : ۱۴۹

- ۱۵۹۴ [سوره الأنفال (۸): آیه ۵۹] ... ص : ۱۴۹
- ۱۵۹۵ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۰] ... ص : ۱۵۰
- ۱۵۹۵ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۱] ... ص : ۱۵۲
- ۱۵۹۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۲] ... ص : ۱۵۳
- ۱۵۹۶ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۳] ... ص : ۱۵۳
- ۱۵۹۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۴] ... ص : ۱۵۴
- ۱۵۹۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۵] ... ص : ۱۵۵
- ۱۵۹۷ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۶] ... ص : ۱۵۶
- ۱۵۹۸ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۷] ... ص : ۱۵۷
- ۱۵۹۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۸] ... ص : ۱۵۸
- ۱۵۹۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۶۹] ... ص : ۱۵۹
- ۱۵۹۹ [سوره الأنفال (۸): آیه ۷۰] ... ص : ۱۶۰
- ۱۶۰۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۷۱] ... ص : ۱۶۱
- ۱۶۰۰ [سوره الأنفال (۸): آیه ۷۲] ... ص : ۱۶۲
- ۱۶۰۲ [سوره الأنفال (۸): آیه ۷۳] ... ص : ۱۶۴
- ۱۶۰۲ [سوره الأنفال (۸): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص : ۱۶۵
- ۱۶۰۴ سورة البراءة ... ص : ۱۶۹
- ۱۶۰۴ ينبغي تقديم امور ... ص : ۱۶۹
- ۱۶۰۴ [امر اول ... ص : ۱۶۹]
- ۱۶۰۴ [امر دوم ... ص : ۱۶۹]
- ۱۶۰۴ [امر سوم ... ص : ۱۷۰]
- ۱۶۰۴ [امر چهارم ... ص : ۱۷۰]
- ۱۶۰۵ [امر پنجم ... ص : ۱۷۱]
- ۱۶۰۵ [سوره التوبة (۹): آیه ۱] ... ص : ۱۷۱

- ۱۶۰۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۲] ص : ۱۷۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۲] ۱۶۰۵
- ۱۶۰۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۳] ص : ۱۷۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۳] ۱۶۰۶
- ۱۶۰۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۴] ص : ۱۷۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۴] ۱۶۰۷
- ۱۶۰۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۵] ص : ۱۷۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۵] ۱۶۰۸
- ۱۶۰۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۶] ص : ۱۷۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۶] ۱۶۰۹
- ۱۶۰۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۷] ص : ۱۸۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۷] ۱۶۰۹
- ۱۶۱۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۸] ص : ۱۸۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۸] ۱۶۱۰
- ۱۶۱۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۹] ص : ۱۸۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۹] ۱۶۱۰
- ۱۶۱۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۰] ص : ۱۸۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۰] ۱۶۱۱
- ۱۶۱۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۱] ص : ۱۸۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۱] ۱۶۱۱
- ۱۶۱۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲] ص : ۱۸۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲] ۱۶۱۲
- ۱۶۱۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۳] ص : ۱۸۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۳] ۱۶۱۳
- ۱۶۱۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۴] ص : ۱۸۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۴] ۱۶۱۳
- ۱۶۱۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۵] ص : ۱۸۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۵] ۱۶۱۴
- ۱۶۱۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۶] ص : ۱۹۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۶] ۱۶۱۴
- ۱۶۱۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۷] ص : ۱۹۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۷] ۱۶۱۵
- ۱۶۱۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۸] ص : ۱۹۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۸] ۱۶۱۶
- ۱۶۱۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۹] ص : ۱۹۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۹] ۱۶۱۶
- ۱۶۱۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۰] ص : ۱۹۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۰] ۱۶۱۷
- ۱۶۱۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۱] ص : ۱۹۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۱] ۱۶۱۷
- ۱۶۱۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۲] ص : ۱۹۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۲] ۱۶۱۸
- ۱۶۱۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۳] ص : ۱۹۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۳] ۱۶۱۸
- ۱۶۱۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۴] ص : ۱۹۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۴] ۱۶۱۹
- ۱۶۱۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۵] ص : ۱۹۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۵] ۱۶۱۹

- ۱۶۲۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۶] ص : ۲۰۱
- ۱۶۲۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۷] ص : ۲۰۲
- ۱۶۲۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۸] ص : ۲۰۳
- ۱۶۲۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۲۹] ص : ۲۰۵
- ۱۶۲۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۰] ص : ۲۰۷
- ۱۶۲۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۱] ص : ۲۰۸
- ۱۶۲۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۲] ص : ۲۰۹
- ۱۶۲۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۳] ص : ۲۱۰
- ۱۶۲۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۴] ص : ۲۱۱
- ۱۶۲۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۵] ص : ۲۱۳
- ۱۶۲۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۶] ص : ۲۱۴
- ۱۶۲۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۷] ص : ۲۱۷
- ۱۶۲۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۸] ص : ۲۱۸
- ۱۶۲۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۳۹] ص : ۲۱۹
- ۱۶۲۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۰] ص : ۲۲۰
- ۱۶۳۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۱] ص : ۲۲۴
- ۱۶۳۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۲] ص : ۲۲۶
- ۱۶۳۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۳] ص : ۲۲۷
- ۱۶۳۳ [سوره التوبه (۹): آیات ۴۴ تا ۴۵] ص : ۲۲۹
- ۱۶۳۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۶] ص : ۲۳۰
- ۱۶۳۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۷] ص : ۲۳۲
- ۱۶۳۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۸] ص : ۲۳۳
- ۱۶۳۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۴۹] ص : ۲۳۴
- ۱۶۳۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۵۰] ص : ۲۳۵

۱۶۳۷	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۱] ص : ۲۳۶
۱۶۳۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۲] ص : ۲۳۸
۱۶۳۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۳] ص : ۲۳۹
۱۶۳۹	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۴] ص : ۲۴۰
۱۶۴۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۵] ص : ۲۴۱
۱۶۴۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۶] ص : ۲۴۳
۱۶۴۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۷] ص : ۲۴۳
۱۶۴۱	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۸] ص : ۲۴۴
۱۶۴۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۵۹] ص : ۲۴۵
۱۶۴۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۰] ص : ۲۴۷
۱۶۴۴	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۱] ص : ۲۵۱
۱۶۴۵	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۲] ص : ۲۵۳
۱۶۴۶	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۳] ص : ۲۵۴
۱۶۴۶	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۴] ص : ۲۵۵
۱۶۴۷	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۵] ص : ۲۵۷
۱۶۴۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۶] ص : ۲۵۸
۱۶۴۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۷] ص : ۲۵۹
۱۶۵۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۸] ص : ۲۶۲
۱۶۵۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۶۹] ص : ۲۶۳
۱۶۵۱	[سوره التوبه (۹): آیه ۷۰] ص : ۲۶۵
۱۶۵۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۷۱] ص : ۲۶۶
۱۶۵۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۷۲] ص : ۲۶۸
۱۶۵۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۷۳] ص : ۲۶۹
۱۶۵۴	[سوره التوبه (۹): آیه ۷۴] ص : ۲۷۰

- ۱۶۵۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۵] ص : ۲۷۲ ۱۶۵۵
- ۱۶۵۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۶] ص : ۲۷۳ ۱۶۵۵
- ۱۶۵۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۷] ص : ۲۷۴ ۱۶۵۶
- ۱۶۵۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۸] ص : ۲۷۵ ۱۶۵۷
- ۱۶۵۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۷۹] ص : ۲۷۶ ۱۶۵۷
- ۱۶۵۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۰] ص : ۲۷۸ ۱۶۵۸
- ۱۶۵۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۱] ص : ۲۷۹ ۱۶۵۸
- ۱۶۵۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۲] ص : ۲۸۰ ۱۶۵۹
- ۱۶۵۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۳] ص : ۲۸۱ ۱۶۵۹
- ۱۶۶۰ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۴] ص : ۲۸۳ ۱۶۶۰
- ۱۶۶۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۵] ص : ۲۸۴ ۱۶۶۱
- ۱۶۶۱ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۶] ص : ۲۸۵ ۱۶۶۱
- ۱۶۶۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۷] ص : ۲۸۶ ۱۶۶۲
- ۱۶۶۲ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۸] ص : ۲۸۷ ۱۶۶۲
- ۱۶۶۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۸۹] ص : ۲۸۸ ۱۶۶۳
- ۱۶۶۳ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۰] ص : ۲۸۹ ۱۶۶۳
- ۱۶۶۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۱] ص : ۲۹۰ ۱۶۶۴
- ۱۶۶۴ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۲] ص : ۲۹۱ ۱۶۶۴
- ۱۶۶۵ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۳] ص : ۲۹۲ ۱۶۶۵
- ۱۶۶۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۴] ص : ۲۹۳ ۱۶۶۶
- ۱۶۶۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۵] ص : ۲۹۵ ۱۶۶۶
- ۱۶۶۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۶] ص : ۲۹۶ ۱۶۶۷
- ۱۶۶۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۷] ص : ۲۹۷ ۱۶۶۷
- ۱۶۶۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۹۸] ص : ۲۹۸ ۱۶۶۸

۱۶۶۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۹۹] ... ص : ۲۹۹
۱۶۶۹	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۰] ... ص : ۳۰۰
۱۶۷۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۱] ... ص : ۳۰۲
۱۶۷۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۲] ... ص : ۳۰۳
۱۶۷۱	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۳] ... ص : ۳۰۵
۱۶۷۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۴] ... ص : ۳۰۶
۱۶۷۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۵] ... ص : ۳۰۷
۱۶۷۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۶] ... ص : ۳۰۹
۱۶۷۴	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۷] ... ص : ۳۱۰
۱۶۷۵	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۸] ... ص : ۳۱۳
۱۶۷۶	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۹] ... ص : ۳۱۴
۱۶۷۷	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۰] ... ص : ۳۱۵
۱۶۷۷	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۱] ... ص : ۳۱۶
۱۶۷۸	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۲] ... ص : ۳۱۹
۱۶۷۹	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۳] ... ص : ۳۲۰
۱۶۸۰	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۴] ... ص : ۳۲۱
۱۶۸۱	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۵] ... ص : ۳۲۴
۱۶۸۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۶] ... ص : ۳۲۵
۱۶۸۲	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۷] ... ص : ۳۲۶
۱۶۸۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۸] ... ص : ۳۲۸
۱۶۸۳	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۹] ... ص : ۳۲۹
۱۶۸۴	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۰] ... ص : ۳۳۱
۱۶۸۵	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۱] ... ص : ۳۳۲
۱۶۸۵	[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۲] ... ص : ۳۳۲

- ۱۶۸۶ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۳] ص : ۳۳۵
- ۱۶۸۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۴] ص : ۳۳۶
- ۱۶۸۷ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۵] ص : ۳۳۷
- ۱۶۸۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۶] ص : ۳۳۷
- ۱۶۸۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۷] ص : ۳۳۸
- ۱۶۸۸ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۸] ص : ۳۳۹
- ۱۶۸۹ [سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۹] ص : ۳۴۰
- ۱۶۸۹ سورة یونس- عدد آیات ۱۰۹ ص : ۳۴۱
- ۱۶۸۹ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱] ص : ۳۴۱
- ۱۶۹۰ [سوره یونس (۱۰): آیه ۲] ص : ۳۴۲
- ۱۶۹۱ [سوره یونس (۱۰): آیه ۳] ص : ۳۴۴
- ۱۶۹۲ [سوره یونس (۱۰): آیه ۴] ص : ۳۴۶
- ۱۶۹۲ [سوره یونس (۱۰): آیه ۵] ص : ۳۴۸
- ۱۶۹۳ [سوره یونس (۱۰): آیه ۶] ص : ۳۴۹
- ۱۶۹۴ [سوره یونس (۱۰): آیه ۷] ص : ۳۵۰
- ۱۶۹۴ [سوره یونس (۱۰): آیه ۸] ص : ۳۵۱
- ۱۶۹۴ [سوره یونس (۱۰): آیه ۹] ص : ۳۵۲
- ۱۶۹۵ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰] ص : ۳۵۳
- ۱۶۹۵ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۱] ص : ۳۵۴
- ۱۶۹۶ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۲] ص : ۳۵۵
- ۱۶۹۷ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۳] ص : ۳۵۷
- ۱۶۹۷ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۴] ص : ۳۵۷
- ۱۶۹۸ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۵] ص : ۳۵۸
- ۱۶۹۹ [سوره یونس (۱۰): آیه ۱۶] ص : ۳۶۱

۱۶۹۹	سوره یونس (۱۰): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶۲
۱۷۰۰	سوره یونس (۱۰): آیه ۱۸] ... ص: ۳۶۳
۱۷۰۰	سوره یونس (۱۰): آیه ۱۹] ... ص: ۳۶۴
۱۷۰۱	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۰] ... ص: ۳۶۵
۱۷۰۱	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۱] ... ص: ۳۶۶
۱۷۰۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۲] ... ص: ۳۶۷
۱۷۰۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۳] ... ص: ۳۶۹
۱۷۰۳	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۴] ... ص: ۳۷۰
۱۷۰۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۵] ... ص: ۳۷۱
۱۷۰۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۶] ... ص: ۳۷۲
۱۷۰۵	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۷] ... ص: ۳۷۳
۱۷۰۵	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۸] ... ص: ۳۷۵
۱۷۰۶	سوره یونس (۱۰): آیه ۲۹] ... ص: ۳۷۶
۱۷۰۶	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۰] ... ص: ۳۷۶
۱۷۰۷	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۱] ... ص: ۳۷۸
۱۷۰۸	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۲] ... ص: ۳۷۹
۱۷۰۸	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۳] ... ص: ۳۸۰
۱۷۰۸	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۴] ... ص: ۳۸۱
۱۷۰۹	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۵] ... ص: ۳۸۳
۱۷۱۰	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۶] ... ص: ۳۸۴
۱۷۱۰	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۷] ... ص: ۳۸۵
۱۷۱۱	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۸] ... ص: ۳۸۶
۱۷۱۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۳۹] ... ص: ۳۸۷
۱۷۱۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۰] ... ص: ۳۸۹

۱۷۱۳	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۱] ص : ۳۸۹
۱۷۱۳	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۲] ص : ۳۹۰
۱۷۱۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۳] ص : ۳۹۱
۱۷۱۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۴] ص : ۳۹۲
۱۷۱۵	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۵] ص : ۳۹۴
۱۷۱۶	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۶] ص : ۳۹۵
۱۷۱۶	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۷] ص : ۳۷۹
۱۷۱۷	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۸] ص : ۳۹۸
۱۷۱۷	سوره یونس (۱۰): آیه ۴۹] ص : ۳۹۹
۱۷۱۸	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۰] ص : ۴۰۰
۱۷۱۸	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۱] ص : ۴۰۱
۱۷۱۹	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۲] ص : ۴۰۲
۱۷۲۰	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۳] ص : ۴۰۴
۱۷۲۱	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۴] ص : ۴۰۵
۱۷۲۱	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۵] ص : ۴۰۷
۱۷۲۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۶] ص : ۴۰۸
۱۷۲۲	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۷] ص : ۴۰۹
۱۷۲۳	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۸] ص : ۴۱۰
۱۷۲۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۵۹] ص : ۴۱۲
۱۷۲۴	سوره یونس (۱۰): آیه ۶۰] ص : ۴۱۳
۱۷۲۵	سوره یونس (۱۰): آیه ۶۱] ص : ۴۱۴
۱۷۲۶	سوره یونس (۱۰): آیه ۶۲] ص : ۴۱۶
۱۷۲۷	سوره یونس (۱۰): آیه ۶۳] ص : ۴۱۷
۱۷۲۷	سوره یونس (۱۰): آیه ۶۴] ص : ۴۱۸

۱۷۲۸	[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۵] ... ص : ۴۲۰
۱۷۲۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۶] ... ص : ۴۲۱
۱۷۲۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۷] ... ص : ۴۲۲
۱۷۳۰	[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۸] ... ص : ۴۲۳
۱۷۳۰	[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۹] ... ص : ۴۲۵
۱۷۳۱	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۰] ... ص : ۴۲۶
۱۷۳۱	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۱] ... ص : ۴۲۷
۱۷۳۲	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۲] ... ص : ۴۲۸
۱۷۳۳	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۳] ... ص : ۴۲۹
۱۷۳۳	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۴] ... ص : ۴۳۱
۱۷۳۴	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۵] ... ص : ۴۳۲
۱۷۳۴	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۶] ... ص : ۴۳۳
۱۷۳۵	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۷] ... ص : ۴۳۴
۱۷۳۵	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۸] ... ص : ۴۳۵
۱۷۳۶	[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۹] ... ص : ۴۳۶
۱۷۳۶	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۰] ... ص : ۴۳۷
۱۷۳۷	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۱] ... ص : ۴۳۸
۱۷۳۷	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۲] ... ص : ۴۳۹
۱۷۳۸	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۳] ... ص : ۴۴۰
۱۷۳۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۴] ... ص : ۴۴۲
۱۷۳۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۵] ... ص : ۴۴۳
۱۷۴۰	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۶] ... ص : ۴۴۴
۱۷۴۰	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۷] ... ص : ۴۴۵
۱۷۴۱	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۸] ... ص : ۴۴۷

۱۷۴۲	۴۴۸	[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۹] ص : ۴۴۸
۱۷۴۲	۴۴۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۰] ص : ۴۴۹
۱۷۴۳	۴۵۱	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۱] ص : ۴۵۱
۱۷۴۴	۴۵۲	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۲] ص : ۴۵۲
۱۷۴۴	۴۵۳	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۳] ص : ۴۵۳
۱۷۴۵	۴۵۴	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۴] ص : ۴۵۴
۱۷۴۶	۴۵۶	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۵] ص : ۴۵۶
۱۷۴۶	۴۵۷	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۶] ص : ۴۵۷
۱۷۴۷	۴۵۸	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۷] ص : ۴۵۸
۱۷۴۷	۴۵۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۸] ص : ۴۵۹
۱۷۴۹	۴۶۲	[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹] ص : ۴۶۲
۱۷۴۹	۴۶۳	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۰] ص : ۴۶۳
۱۷۵۰	۴۶۴	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۱] ص : ۴۶۴
۱۷۵۰	۴۶۵	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۲] ص : ۴۶۵
۱۷۵۱	۴۶۶	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۳] ص : ۴۶۶
۱۷۵۲	۴۶۷	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۴] ص : ۴۶۷
۱۷۵۲	۴۶۹	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۵] ص : ۴۶۹
۱۷۵۳	۴۷۱	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۶] ص : ۴۷۱
۱۷۵۴	۳۷۲	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۷] ص : ۳۷۲
۱۷۵۵	۴۷۴	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۸] ص : ۴۷۴
۱۷۵۵	۴۷۵	[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۹] ص : ۴۷۵
۱۷۵۶			جلد هفتم
۱۷۵۶			اشاره
۱۷۵۶			سوره هود ص : ۲

۱۷۵۶	اشاره
۱۷۵۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۱] ... ص : ۳
۱۷۵۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۲] ... ص : ۴
۱۷۵۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۳] ... ص : ۵
۱۷۵۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۴] ... ص : ۷
۱۷۵۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۵] ... ص : ۸
۱۷۵۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۶] ... ص : ۹
۱۷۶۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۷] ... ص : ۱۰
۱۷۶۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۸] ... ص : ۱۳
۱۷۶۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۹] ... ص : ۱۵
۱۷۶۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰] ... ص : ۱۶
۱۷۶۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱] ... ص : ۱۷
۱۷۶۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲] ... ص : ۱۸
۱۷۶۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۳] ... ص : ۱۹
۱۷۶۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۴] ... ص : ۲۰
۱۷۶۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۵] ... ص : ۲۱
۱۷۶۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۶] ... ص : ۲۳
۱۷۶۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۷] ... ص : ۲۴
۱۷۶۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۸] ... ص : ۲۶
۱۷۶۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۱۹] ... ص : ۲۸
۱۷۷۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۰] ... ص : ۲۹
۱۷۷۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۱] ... ص : ۳۰
۱۷۷۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۲] ... ص : ۳۱
۱۷۷۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۳] ... ص : ۳۲

۱۷۷۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۴] ص : ۳۳
۱۷۷۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۵] ص : ۳۵
۱۷۷۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۶] ص : ۳۵
۱۷۷۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۷] ص : ۳۶
۱۷۷۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۸] ص : ۳۸
۱۷۷۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۲۹] ص : ۴۰
۱۷۷۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۰] ص : ۴۱
۱۷۷۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۱] ص : ۴۲
۱۷۷۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۲] ص : ۴۴
۱۷۷۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۳] ص : ۴۴
۱۷۷۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۴] ص : ۴۵
۱۷۷۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۵] ص : ۴۶
۱۷۷۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۶] ص : ۴۷
۱۷۷۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۷] ص : ۴۸
۱۷۸۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۸] ص : ۴۹
۱۷۸۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۳۹] ص : ۵۱
۱۷۸۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۰] ص : ۵۱
۱۷۸۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۱] ص : ۵۳
۱۷۸۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۲] ص : ۵۴
۱۷۸۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۳] ص : ۵۵
۱۷۸۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۴] ص : ۵۶
۱۷۸۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۵] ص : ۵۸
۱۷۸۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۶] ص : ۵۹
۱۷۸۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۷] ص : ۶۱

۱۷۸۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۸] ص : ۶۲
۱۷۸۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۴۹] ص : ۶۳
۱۷۸۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۰] ص : ۶۵
۱۷۸۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۱] ص : ۶۶
۱۷۸۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۲] ص : ۶۷
۱۷۸۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۳] ص : ۶۸
۱۷۸۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۴] ص : ۶۹
۱۷۹۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۵] ص : ۷۰
۱۷۹۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۶] ص : ۷۰
۱۷۹۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۷] ص : ۷۲
۱۷۹۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۸] ص : ۷۳
۱۷۹۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۵۹] ص : ۷۴
۱۷۹۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۰] ص : ۷۵
۱۷۹۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۱] ص : ۷۶
۱۷۹۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۲] ص : ۷۸
۱۷۹۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۳] ص : ۷۹
۱۷۹۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۴] ص : ۸۰
۱۷۹۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۵] ص : ۸۱
۱۷۹۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۶] ص : ۸۲
۱۷۹۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۷] ص : ۸۳
۱۷۹۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۸] ص : ۸۴
۱۷۹۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۶۹] ص : ۸۵
۱۷۹۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۰] ص : ۸۶
۱۷۹۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۱] ص : ۸۸

۱۷۹۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۲] ... ص : ۸۹
۱۷۹۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۳] ... ص : ۹۰
۱۸۰۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۴] ... ص : ۹۱
۱۸۰۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۵] ... ص : ۹۲
۱۸۰۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۶] ... ص : ۹۳
۱۸۰۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۷] ... ص : ۹۳
۱۸۰۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۸] ... ص : ۹۵
۱۸۰۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۷۹] ... ص : ۹۶
۱۸۰۳	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۰] ... ص : ۹۷
۱۸۰۴	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۱] ... ص : ۹۹
۱۸۰۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۲] ... ص : ۱۰۰
۱۸۰۵	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۳] ... ص : ۱۰۱
۱۸۰۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۴] ... ص : ۱۰۲
۱۸۰۶	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۵] ... ص : ۱۰۴
۱۸۰۷	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۶] ... ص : ۱۰۵
۱۸۰۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۷] ... ص : ۱۰۶
۱۸۰۸	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۸] ... ص : ۱۰۷
۱۸۰۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۸۹] ... ص : ۱۰۹
۱۸۰۹	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۰] ... ص : ۱۱۰
۱۸۱۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۱] ... ص : ۱۱۱
۱۸۱۰	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۲] ... ص : ۱۱۲
۱۸۱۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۳] ... ص : ۱۱۳
۱۸۱۱	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۴] ... ص : ۱۱۴
۱۸۱۲	[سوره هود (۱۱): آیه ۹۵] ... ص : ۱۱۵

- ۱۸۱۲ [سوره هود (۱۱): آیه ۹۶] ص : ۱۱۵
- ۱۸۱۳ [سوره هود (۱۱): آیه ۹۷] ص : ۱۱۶
- ۱۸۱۳ [سوره هود (۱۱): آیه ۹۸] ص : ۱۱۸
- ۱۸۱۴ [سوره هود (۱۱): آیه ۹۹] ص : ۱۱۹
- ۱۸۱۴ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۰] ص : ۱۱۹
- ۱۸۱۵ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۱] ص : ۱۲۰
- ۱۸۱۵ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۲] ص : ۱۲۱
- ۱۸۱۶ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۳] ص : ۱۲۲
- ۱۸۱۶ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۴] ص : ۱۲۳
- ۱۸۱۶ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۵] ص : ۱۲۴
- ۱۸۱۷ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۶] ص : ۱۲۵
- ۱۸۱۸ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۷] ص : ۱۲۶
- ۱۸۱۹ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۸] ص : ۱۲۸
- ۱۸۱۹ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۹] ص : ۱۲۹
- ۱۸۲۰ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۰] ص : ۱۳۰
- ۱۸۲۰ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۱] ص : ۱۳۲
- ۱۸۲۱ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۲] ص : ۱۳۳
- ۱۸۲۲ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۳] ص : ۱۳۴
- ۱۸۲۲ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۴] ص : ۱۳۶
- ۱۸۲۳ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۵] ص : ۱۳۷
- ۱۸۲۴ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۶] ص : ۱۳۸
- ۱۸۲۵ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۷] ص : ۱۴۰
- ۱۸۲۵ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۸] ص : ۱۴۱
- ۱۸۲۶ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۹] ص : ۱۴۲

- ۱۸۲۶ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۰] ص : ۱۴۴
- ۱۸۲۷ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۱] ص : ۱۴۵
- ۱۸۲۷ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۲] ص : ۱۴۶
- ۱۸۲۸ [سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۳] ص : ۱۴۶
- ۱۸۲۸ تفسیر سورة يوسف (ع) ص : ۱۴۸
- ۱۸۲۹ اشاره
- ۱۸۲۹ [اما الكلام فى فضلها] ص : ۱۴۸
- ۱۸۲۹ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱] ص : ۱۴۹
- ۱۸۲۹ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۲] ص : ۱۴۹
- ۱۸۳۰ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۳] ص : ۱۵۱
- ۱۸۳۱ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۴] ص : ۱۵۲
- ۱۸۳۲ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۵] ص : ۱۵۴
- ۱۸۳۲ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۶] ص : ۱۵۵
- ۱۸۳۳ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۷] ص : ۱۵۶
- ۱۸۳۴ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۸] ص : ۱۵۸
- ۱۸۳۴ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۹] ص : ۱۵۸
- ۱۸۳۴ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۰] ص : ۱۶۰
- ۱۸۳۶ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۱] ص : ۱۶۳
- ۱۸۳۷ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۲] ص : ۱۶۴
- ۱۸۳۷ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۳] ص : ۱۶۵
- ۱۸۳۸ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۴] ص : ۱۶۶
- ۱۸۳۸ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۵] ص : ۱۶۷
- ۱۸۳۹ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۶] ص : ۱۶۸
- ۱۸۳۹ [سوره يوسف (۱۲): آیه ۱۷] ص : ۱۶۸

- ۱۸۳۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۸] ... ص : ۱۶۹
- ۱۸۴۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۹] ... ص : ۱۷۱
- ۱۸۴۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۰] ... ص : ۱۷۲
- ۱۸۴۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۱] ... ص : ۱۷۳
- ۱۸۴۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۲] ... ص : ۱۷۴
- ۱۸۴۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۳] ... ص : ۱۷۶
- ۱۸۴۳ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۴] ... ص : ۱۷۸
- ۱۸۴۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۵] ... ص : ۱۷۹
- ۱۸۴۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص : ۱۸۰
- ۱۸۴۵ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۸] ... ص : ۱۸۲
- ۱۸۴۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۹] ... ص : ۱۸۳
- ۱۸۴۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۰] ... ص : ۱۸۳
- ۱۸۴۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۱] ... ص : ۱۸۵
- ۱۸۴۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۲] ... ص : ۱۸۷
- ۱۸۴۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۳] ... ص : ۱۸۹
- ۱۸۴۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۴] ... ص : ۱۹۰
- ۱۸۴۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۵] ... ص : ۱۹۱
- ۱۸۵۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۶] ... ص : ۱۹۲
- ۱۸۵۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۷] ... ص : ۱۹۴
- ۱۸۵۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۸] ... ص : ۱۹۵
- ۱۸۵۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۹] ... ص : ۱۹۷
- ۱۸۵۳ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۰] ... ص : ۱۹۸
- ۱۸۵۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۱] ... ص : ۲۰۰
- ۱۸۵۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۲] ... ص : ۲۰۱

- ۱۸۵۵ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۳] ... ص: ۲۰۳
- ۱۸۵۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۴] ... ص: ۲۰۴
- ۱۸۵۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۵] ... ص: ۲۰۵
- ۱۸۵۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۶] ... ص: ۲۰۶
- ۱۸۵۷ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۷ تا ۴۹] ... ص: ۲۰۷
- ۱۸۵۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۰] ... ص: ۲۰۹
- ۱۸۵۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۱] ... ص: ۲۱۰
- ۱۸۶۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۲] ... ص: ۲۱۲
- ۱۸۶۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۳] ... ص: ۲۱۳
- ۱۸۶۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۴] ... ص: ۲۱۶
- ۱۸۶۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۵] ... ص: ۲۱۷
- ۱۸۶۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۶] ... ص: ۲۱۸
- ۱۸۶۳ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۷] ... ص: ۲۱۹
- ۱۸۶۳ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۸] ... ص: ۲۲۰
- ۱۸۶۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۹] ... ص: ۲۲۲
- ۱۸۶۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۰] ... ص: ۲۲۲
- ۱۸۶۵ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۱] ... ص: ۲۲۳
- ۱۸۶۵ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۲] ... ص: ۲۲۴
- ۱۸۶۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۳] ... ص: ۲۲۵
- ۱۸۶۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۴] ... ص: ۲۲۶
- ۱۸۶۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۵] ... ص: ۲۲۷
- ۱۸۶۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۶] ... ص: ۲۲۹
- ۱۸۶۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۷] ... ص: ۲۳۰
- ۱۸۶۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۸] ... ص: ۲۳۳

۱۸۷۰	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۹] ... ص : ۲۳۴
۱۸۷۱	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۰] ... ص : ۲۳۵
۱۸۷۲	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۱] ... ص : ۲۳۷
۱۸۷۲	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۲] ... ص : ۲۳۸
۱۸۷۳	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۳] ... ص : ۲۴۰
۱۸۷۳	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۴] ... ص : ۲۴۱
۱۸۷۴	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۵] ... ص : ۲۴۱
۱۸۷۴	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۶] ... ص : ۲۴۳
۱۸۷۵	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۷] ... ص : ۲۴۶
۱۸۷۶	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۸] ... ص : ۲۴۷
۱۸۷۷	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۹] ... ص : ۲۴۹
۱۸۷۸	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۰] ... ص : ۲۵۱
۱۸۷۹	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۱] ... ص : ۲۵۲
۱۸۷۹	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۲] ... ص : ۲۵۴
۱۸۸۰	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۳] ... ص : ۲۵۵
۱۸۸۰	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۴] ... ص : ۲۵۶
۱۸۸۱	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۵] ... ص : ۲۵۷
۱۸۸۲	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۶] ... ص : ۲۵۹
۱۸۸۲	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۷] ... ص : ۲۶۰
۱۸۸۳	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۸] ... ص : ۲۶۱
۱۸۸۴	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۹] ... ص : ۲۶۳
۱۸۸۴	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۰] ... ص : ۲۶۴
۱۸۸۵	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۱] ... ص : ۲۶۵
۱۸۸۵	[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۲] ... ص : ۲۶۶

- ۱۸۸۶ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۳] ... ص : ۲۶۷
- ۱۸۸۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۴] ... ص : ۲۶۸
- ۱۸۸۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۵] ... ص : ۲۷۰
- ۱۸۸۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۶] ... ص : ۲۷۲
- ۱۸۹۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷] ... ص : ۲۷۵
- ۱۸۹۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۸] ... ص : ۲۷۶
- ۱۸۹۱ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۹] ... ص : ۲۷۷
- ۱۸۹۲ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۰] ... ص : ۲۷۹
- ۱۸۹۳ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۱] ... ص : ۲۸۲
- ۱۸۹۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۲] ... ص : ۲۸۳
- ۱۸۹۴ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۳] ... ص : ۲۸۴
- ۱۸۹۵ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۴] ... ص : ۲۸۶
- ۱۸۹۶ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۶] ... ص : ۲۸۸
- ۱۸۹۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۷] ... ص : ۲۹۰
- ۱۸۹۷ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۸] ... ص : ۲۹۱
- ۱۸۹۸ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۹] ... ص : ۲۹۳
- ۱۸۹۹ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۱۰] ... ص : ۲۹۴
- ۱۹۰۰ [سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۱۱] ... ص : ۲۹۶
- ۱۹۰۱ سوره مبارکه رعد ... ص : ۲۹۸
- ۱۹۰۱ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱] ... ص : ۲۹۸
- ۱۹۰۱ اشاره
- ۱۹۰۱ [اما کلام در فضیلت این سوره مبارکه ... ص : ۲۹۸]
- ۱۹۰۱ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲] ... ص : ۲۹۹
- ۱۹۰۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳] ... ص : ۳۰۲

- ۱۹۰۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴] ص : ۳۰۴
- ۱۹۰۴ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۵] ص : ۳۰۶
- ۱۹۰۶ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۶] ص : ۳۰۸
- ۱۹۰۶ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۷] ص : ۳۰۹
- ۱۹۰۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۸] ص : ۳۱۱
- ۱۹۰۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۹] ص : ۳۱۲
- ۱۹۰۸ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۰] ص : ۳۱۳
- ۱۹۰۹ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۱] ص : ۳۱۴
- ۱۹۰۹ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۲] ص : ۳۱۵
- ۱۹۱۰ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۳] ص : ۳۱۶
- ۱۹۱۰ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۴] ص : ۳۱۸
- ۱۹۱۱ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۵] ص : ۳۱۹
- ۱۹۱۲ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ص : ۳۲۱
- ۱۹۱۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۷] ص : ۳۲۳
- ۱۹۱۴ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۸] ص : ۳۲۵
- ۱۹۱۴ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۹] ص : ۳۲۶
- ۱۹۱۵ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۰] ص : ۳۲۷
- ۱۹۱۵ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۱] ص : ۳۲۸
- ۱۹۱۶ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۲] ص : ۳۲۹
- ۱۹۱۶ [سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص : ۳۳۰
- ۱۹۱۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۵] ص : ۳۳۱
- ۱۹۱۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۶] ص : ۳۳۲
- ۱۹۱۸ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۷] ص : ۳۳۳
- ۱۹۱۸ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۸] ص : ۳۳۴

- ۱۹۱۹ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۹] ص : ۳۳۵
- ۱۹۱۹ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۰] ص : ۳۳۶
- ۱۹۲۰ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۱] ص : ۳۳۸
- ۱۹۲۱ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۲] ص : ۳۴۰
- ۱۹۲۲ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۳] ص : ۳۴۲
- ۱۹۲۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۴] ص : ۳۴۳
- ۱۹۲۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۵] ص : ۳۴۴
- ۱۹۲۳ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۶] ص : ۳۴۵
- ۱۹۲۴ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۷] ص : ۳۴۶
- ۱۹۲۴ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۸] ص : ۳۴۷
- ۱۹۲۵ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۹] ص : ۳۴۹
- ۱۹۲۶ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۰] ص : ۳۵۰
- ۱۹۲۶ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۱] ص : ۳۵۱
- ۱۹۲۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۲] ص : ۳۵۲
- ۱۹۲۷ [سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۳] ص : ۳۵۳
- ۱۹۲۸ [سوره مبارکه ابراهیم (ع) : ص : ۳۵۵]
- ۱۹۲۸ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱] ص ک ۳۵۵
- ۱۹۲۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲] ص : ۳۵۶
- ۱۹۲۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳] ص : ۳۵۷
- ۱۹۳۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴] ص : ۳۵۹
- ۱۹۳۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵] ص : ۳۶۰
- ۱۹۳۱ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۶] ص : ۳۶۱
- ۱۹۳۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۷] ص : ۳۶۳
- ۱۹۳۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۸] ص : ۳۶۴

- ۱۹۳۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۹] ص : ۳۶۵
- ۱۹۳۴ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۰] ص : ۳۶۷
- ۱۹۳۵ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۱] ص : ۳۶۹
- ۱۹۳۵ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۲] ص : ۳۷۰
- ۱۹۳۶ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص : ۳۷۱
- ۱۹۳۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۵] ص : ۳۷۲
- ۱۹۳۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۶ تا ۱۷] ص : ۳۷۳
- ۱۹۳۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۸] ص : ۳۷۴
- ۱۹۳۸ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۹] ص : ۳۷۶
- ۱۹۳۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۰] ص : ۳۷۷
- ۱۹۳۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۱] ص : ۳۷۸
- ۱۹۴۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۲] ص : ۳۸۰
- ۱۹۴۱ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۳] ص : ۳۸۲
- ۱۹۴۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص : ۳۸۲
- ۱۹۴۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۶] ص : ۳۸۴
- ۱۹۴۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] ص : ۳۸۵
- ۱۹۴۴ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۸ تا ۲۹] ص : ۳۸۷
- ۱۹۴۴ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۰] ص : ۳۸۸
- ۱۹۴۵ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۱] ص : ۳۸۹
- ۱۹۴۶ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ص : ۳۹۱
- ۱۹۴۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۵] ص : ۳۹۳
- ۱۹۴۷ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶] ص : ۳۹۴
- ۱۹۴۸ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۷] ص : ۳۹۵
- ۱۹۴۸ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۸] ص : ۳۹۷

- ۱۹۴۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۹] ص : ۳۹۷
- ۱۹۴۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۰] ص : ۳۹۸
- ۱۹۴۹ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۱] ص : ۳۹۸
- ۱۹۵۰ [سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۴۳] ص : ۳۹۹
- ۱۹۵۱ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۴] ص : ۴۰۱
- ۱۹۵۱ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۵] ص : ۴۰۲
- ۱۹۵۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۶] ص : ۴۰۳
- ۱۹۵۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۷] ص : ۴۰۴
- ۱۹۵۲ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۸] ص : ۴۰۵
- ۱۹۵۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۹] ص : ۴۰۵
- ۱۹۵۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۰] ص : ۴۰۶
- ۱۹۵۳ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۱] ص : ۴۰۶
- ۱۹۵۴ [سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۲] ص : ۴۰۷
- ۱۹۵۴ جلد هشتم
- ۱۹۵۴ اشاره
- ۱۹۵۴ [سوره حجر] ص : ۲
- ۱۹۵۴ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۱] ص : ۲
- ۱۹۵۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۲] ص : ۳
- ۱۹۵۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۳] ص : ۴
- ۱۹۵۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴] ص : ۵
- ۱۹۵۷ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵] ص : ۶
- ۱۹۵۷ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۶] ص : ۷
- ۱۹۵۸ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۷] ص : ۸
- ۱۹۵۸ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸] ص : ۹

۱۹۵۹	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹] ... ص : ۱۰
۱۹۶۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۰] ... ص : ۱۱
۱۹۶۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۱] ... ص : ۱۳
۱۹۶۱	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۲] ... ص : ۱۴
۱۹۶۱	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۳] ... ص : ۱۵
۱۹۶۲	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۴] ... ص : ۱۶
۱۹۶۲	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۵] ... ص : ۱۶
۱۹۶۳	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۶] ... ص : ۱۷
۱۹۶۳	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۷] ... ص : ۱۸
۱۹۶۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۸] ... ص : ۱۹
۱۹۶۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۹] ... ص : ۲۰
۱۹۶۵	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۰] ... ص : ۲۱
۱۹۶۵	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۱] ... ص : ۲۲
۱۹۶۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۲] ... ص : ۲۳
۱۹۶۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۳] ... ص : ۲۴
۱۹۶۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۴] ... ص : ۲۴
۱۹۶۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۵] ... ص : ۲۵
۱۹۶۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۶] ... ص : ۲۶
۱۹۶۸	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۷] ... ص : ۲۷
۱۹۶۹	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۸] ... ص : ۲۸
۱۹۶۹	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۹] ... ص : ۲۹
۱۹۷۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۰] ... ص : ۳۰
۱۹۷۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۱] ... ص : ۳۱
۱۹۷۱	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۲] ... ص : ۳۲

- ۱۹۷۱ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۳] ... ص : ۳۳
- ۱۹۷۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۴] ... ص : ۳۴
- ۱۹۷۳ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۵] ... ص : ۳۵
- ۱۹۷۳ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۳۶ تا ۳۸] ... ص : ۳۶
- ۱۹۷۴ [سوره الحجر (۱۵): آیات ۳۹ تا ۴۰] ... ص : ۳۸
- ۱۹۷۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۱] ... ص : ۳۹
- ۱۹۷۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۲] ... ص : ۴۰
- ۱۹۷۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۳] ... ص : ۴۲
- ۱۹۷۷ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۴] ... ص : ۴۳
- ۱۹۷۷ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۵] ... ص : ۴۳
- ۱۹۷۸ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۶] ... ص : ۴۴
- ۱۹۷۸ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۷] ... ص : ۴۵
- ۱۹۷۹ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۸] ... ص : ۴۶
- ۱۹۷۹ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۹] ... ص : ۴۶
- ۱۹۸۰ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۰] ... ص : ۴۷
- ۱۹۸۰ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۱] ... ص : ۴۸
- ۱۹۸۰ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۲] ... ص : ۴۸
- ۱۹۸۱ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۳] ... ص : ۵۰
- ۱۹۸۱ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۴] ... ص : ۵۱
- ۱۹۸۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۵] ... ص : ۵۱
- ۱۹۸۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۶] ... ص : ۵۶
- ۱۹۸۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۷] ... ص : ۵۲
- ۱۹۸۳ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۸] ... ص : ۵۳
- ۱۹۸۳ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۹] ... ص : ۵۴

۱۹۸۳	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۰] ... ص : ۵۴
۱۹۸۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۱] ... ص : ۵۴
۱۹۸۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۲] ... ص : ۵۵
۱۹۸۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۳] ... ص : ۵۵
۱۹۸۴	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۴] ... ص : ۵۵
۱۹۸۵	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۵] ... ص : ۵۶
۱۹۸۵	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۶] ... ص : ۵۷
۱۹۸۵	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۷] ... ص : ۵۷
۱۹۸۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۸] ... ص : ۵۸
۱۹۸۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۹] ... ص : ۵۸
۱۹۸۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۰] ... ص : ۵۸
۱۹۸۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۱] ... ص : ۵۹
۱۹۸۶	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۲] ... ص : ۵۹
۱۹۸۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۳] ... ص : ۵۹
۱۹۸۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۴] ... ص : ۶۰
۱۹۸۷	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۵] ... ص : ۶۱
۱۹۸۸	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۶] ... ص : ۶۲
۱۹۸۸	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۷] ... ص : ۶۲
۱۹۸۹	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۸] ... ص : ۶۳
۱۹۸۹	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۹] ... ص : ۶۴
۱۹۹۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۰] ... ص : ۶۴
۱۹۹۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۱] ... ص : ۶۵
۱۹۹۰	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۲] ... ص : ۶۵
۱۹۹۱	[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۳] ... ص : ۶۶

- ۱۹۹۱ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۴] ... ص : ۶۶
- ۱۹۹۱ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۵] ... ص : ۶۷
- ۱۹۹۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۶] ... ص : ۶۹
- ۱۹۹۲ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۷] ... ص : ۶۹
- ۱۹۹۳ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۸] ... ص : ۷۰
- ۱۹۹۴ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۹] ... ص : ۷۱
- ۱۹۹۴ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۰] ... ص : ۷۲
- ۱۹۹۴ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۱] ... ص : ۷۲
- ۱۹۹۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۲] ... ص : ۷۳
- ۱۹۹۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۳] ... ص : ۷۳
- ۱۹۹۵ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۴] ... ص : ۷۴
- ۱۹۹۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۵] ... ص : ۷۵
- ۱۹۹۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۶] ... ص : ۷۵
- ۱۹۹۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۷] ... ص : ۷۵
- ۱۹۹۶ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۸] ... ص : ۷۶
- ۱۹۹۷ [سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۹] ... ص : ۷۷
- ۱۹۹۷ [سورة النحل ... ص : ۷۹]
- ۱۹۹۸ اشاره
- ۱۹۹۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱] ... ص : ۸۰
- ۱۹۹۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲] ... ص : ۸۱
- ۲۰۰۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳] ... ص : ۸۳
- ۲۰۰۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴] ... ص : ۸۳
- ۲۰۰۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵] ... ص : ۸۴
- ۲۰۰۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶] ... ص : ۸۵

- ۲۰۰۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷] ... ص : ۸۵
- ۲۰۰۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸] ... ص : ۸۶
- ۲۰۰۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹] ... ص : ۸۷
- ۲۰۰۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰] ... ص : ۸۸
- ۲۰۰۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱] ... ص : ۸۹
- ۲۰۰۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲] ... ص : ۹۰
- ۲۰۰۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۳] ... ص : ۹۱
- ۲۰۰۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۴] ... ص : ۹۲
- ۲۰۰۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۵] ... ص : ۹۳
- ۲۰۰۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۶] ... ص : ۹۵
- ۲۰۰۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۷] ... ص : ۹۵
- ۲۰۰۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۸] ... ص : ۹۶
- ۲۰۰۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۹] ... ص : ۹۷
- ۲۰۰۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۰] ... ص : ۹۸
- ۲۰۰۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۱] ... ص : ۹۹
- ۲۰۱۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۲] ... ص : ۱۰۱
- ۲۰۱۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۳] ... ص : ۱۰۳
- ۲۰۱۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۴] ... ص : ۱۰۵
- ۲۰۱۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۵] ... ص : ۱۰۷
- ۲۰۱۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۶] ... ص : ۱۰۸
- ۲۰۱۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۷] ... ص : ۱۰۹
- ۲۰۱۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۸] ... ص : ۱۱۰
- ۲۰۱۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۲۹] ... ص : ۱۱۱
- ۲۰۱۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۰] ... ص : ۱۱۲

- ۲۰۱۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۱] ... ص : ۱۱۳
- ۲۰۱۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۲] ... ص : ۱۱۵
- ۲۰۱۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۳] ... ص : ۱۱۶
- ۲۰۱۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۴] ... ص : ۱۱۷
- ۲۰۱۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۵] ... ص : ۱۱۷
- ۲۰۲۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۶] ... ص : ۱۱۹
- ۲۰۲۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۷] ... ص : ۱۲۰
- ۲۰۲۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۸] ... ص : ۱۲۱
- ۲۰۲۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۳۹] ... ص : ۱۲۲
- ۲۰۲۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۰] ... ص : ۱۲۳
- ۲۰۲۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۱] ... ص : ۱۲۵
- ۲۰۲۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۲] ... ص : ۱۲۶
- ۲۰۲۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۳] ... ص : ۱۲۷
- ۲۰۲۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۴] ... ص : ۱۲۸
- ۲۰۲۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۵] ... ص : ۱۲۹
- ۲۰۲۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۶] ... ص : ۱۳۰
- ۲۰۲۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۷] ... ص : ۱۳۱
- ۲۰۲۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۸] ... ص : ۱۳۲
- ۲۰۲۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۴۹] ... ص : ۱۳۴
- ۲۰۲۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۰] ... ص : ۱۳۵
- ۲۰۲۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۱] ... ص : ۱۳۵
- ۲۰۲۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۲] ... ص : ۱۳۷
- ۲۰۳۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۳] ... ص : ۱۳۸
- ۲۰۳۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۴] ... ص : ۱۳۸

- ۲۰۳۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۵] ... ص : ۱۳۹
- ۲۰۳۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۶] ... ص : ۱۴۰
- ۲۰۳۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۵۷] ... ص : ۱۴۱
- ۲۰۳۲ [سوره النحل (۱۶): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص : ۱۴۲
- ۲۰۳۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۰] ... ص : ۱۴۳
- ۲۰۳۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۱] ... ص : ۱۴۴
- ۲۰۳۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۲] ... ص : ۱۴۵
- ۲۰۳۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۳] ... ص : ۱۴۷
- ۲۰۳۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۴] ... ص : ۱۴۸
- ۲۰۳۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۵] ... ص : ۱۴۹
- ۲۰۳۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۶] ... ص : ۱۵۰
- ۲۰۳۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۶۷] ... ص : ۱۵۰
- ۲۰۳۷ [سوره النحل (۱۶): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص : ۱۵۱
- ۲۰۳۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۰] ... ص : ۱۵۳
- ۲۰۳۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۱] ... ص : ۱۵۴
- ۲۰۳۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۲] ... ص : ۱۵۵
- ۲۰۴۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۳] ... ص : ۱۵۶
- ۲۰۴۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۴] ... ص : ۱۵۶
- ۲۰۴۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۵] ... ص : ۱۵۸
- ۲۰۴۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۶] ... ص : ۱۵۹
- ۲۰۴۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۷] ... ص : ۱۶۰
- ۲۰۴۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۸] ... ص : ۱۶۱
- ۲۰۴۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۷۹] ... ص : ۱۶۳
- ۲۰۴۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۰] ... ص : ۱۶۳

- ۲۰۴۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۱] ... ص : ۱۶۵
- ۲۰۴۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۲] ... ص : ۱۶۶
- ۲۰۴۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۳] ... ص : ۱۶۶
- ۲۰۴۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۴] ... ص : ۱۶۷
- ۲۰۴۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۵] ... ص : ۱۶۹
- ۲۰۴۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۶] ... ص : ۱۷۰
- ۲۰۴۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۷] ... ص : ۱۷۲
- ۲۰۴۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۸] ... ص : ۱۷۳
- ۲۰۴۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۸۹] ... ص : ۱۷۳
- ۲۰۵۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۰] ... ص : ۱۷۵
- ۲۰۵۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۱] ... ص : ۱۷۷
- ۲۰۵۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۲] ... ص : ۱۷۸
- ۲۰۵۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۳] ... ص : ۱۸۰
- ۲۰۵۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۴] ... ص : ۱۸۱
- ۲۰۵۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۵] ... ص : ۱۸۲
- ۲۰۵۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۶] ... ص : ۱۸۳
- ۲۰۵۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۷] ... ص : ۱۸۴
- ۲۰۵۵ [سوره النحل (۱۶): آیه ۹۸] ... ص : ۱۸۵
- ۲۰۵۶ [سوره النحل (۱۶): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ... ص : ۱۸۶
- ۲۰۵۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۱] ... ص : ۱۸۷
- ۲۰۵۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۲] ... ص : ۱۸۸
- ۲۰۵۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۳] ... ص : ۱۸۹
- ۲۰۵۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۴] ... ص : ۱۹۰
- ۲۰۵۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۵] ... ص : ۱۹۱

- ۲۰۵۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۶] ص : ۱۹۲
- ۲۰۶۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۷] ص : ۱۹۴
- ۲۰۶۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۸] ص : ۱۹۵
- ۲۰۶۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۹] ص : ۱۹۶
- ۲۰۶۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۰] ص : ۱۹۶
- ۲۰۶۲ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۱] ص : ۱۹۷
- ۲۰۶۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۲] ص : ۱۹۸
- ۲۰۶۳ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۳] ص : ۱۹۹
- ۲۰۶۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۴] ص : ۲۰۰
- ۲۰۶۴ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۵] ص : ۲۰۱
- ۲۰۶۵ [سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ص : ۲۰۲
- ۲۰۶۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۸] ص : ۲۰۳
- ۲۰۶۶ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۹] ص : ۲۰۵
- ۲۰۶۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۰] ص : ۲۰۶
- ۲۰۶۷ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۱] ص : ۲۰۷
- ۲۰۶۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۲] ص : ۲۰۷
- ۲۰۶۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۳] ص : ۲۰۸
- ۲۰۶۸ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۴] ص : ۲۰۸
- ۲۰۶۹ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۵] ص : ۲۱۰
- ۲۰۷۰ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۶] ص : ۲۱۱
- ۲۰۷۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۷] ص : ۲۱۲
- ۲۰۷۱ [سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۸] ص : ۲۱۳
- ۲۰۷۲ سورة مبارکه بنی اسرائیل مستمی بسورة الاسراء ص : ۲۱۵
- ۲۰۷۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ص : ۲۱۵

۲۰۷۴	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲]	ص : ۲۱۹
۲۰۷۴	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۳]	ص : ۲۲۰
۲۰۷۵	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۴]	ص : ۲۲۱
۲۰۷۵	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۵]	ص : ۲۲۲
۲۰۷۶	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۶]	ص : ۲۲۳
۲۰۷۶	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۷]	ص : ۲۲۳
۲۰۷۷	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۸]	ص : ۲۲۴
۲۰۷۷	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۹]	ص : ۲۲۵
۲۰۷۸	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۰]	ص : ۲۲۷
۲۰۷۸	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۱]	ص : ۲۲۷
۲۰۷۹	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۲]	ص : ۲۲۸
۲۰۸۰	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۳]	ص : ۲۲۹
۲۰۸۰	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۴]	ص : ۲۳۰
۲۰۸۱	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۵]	ص : ۲۳۱
۲۰۸۱	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۶]	ص : ۲۳۳
۲۰۸۲	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۷]	ص : ۲۳۳
۲۰۸۲	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۸]	ص : ۲۳۴
۲۰۸۳	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۱۹]	ص : ۲۳۵
۲۰۸۳	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۰]	ص : ۲۳۵
۲۰۸۳	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۱]	ص : ۲۳۶
۲۰۸۴	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۲]	ص : ۲۳۶
۲۰۸۴	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۳]	ص : ۲۳۷
۲۰۸۵	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۴]	ص : ۲۳۹
۲۰۸۵	سوره الإسراء (۱۷): آیه [۲۵]	ص : ۲۳۹

۲۰۸۶	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۶] ص : ۲۴۰
۲۰۸۶	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۷] ص : ۲۴۱
۲۰۸۷	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۸] ص : ۲۴۲
۲۰۸۷	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۹] ص : ۲۴۳
۲۰۸۸	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۰] ص : ۲۴۴
۲۰۸۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۱] ص : ۲۴۶
۲۰۹۰	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۲] ص : ۲۴۷
۲۰۹۰	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۳] ص : ۲۴۸
۲۰۹۱	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۴] ص : ۲۵۰
۲۰۹۲	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۵] ص : ۲۵۱
۲۰۹۲	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۶] ص : ۲۵۱
۲۰۹۳	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۷] ص : ۲۵۲
۲۰۹۳	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۸] ص : ۲۵۳
۲۰۹۴	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۹] ص : ۲۵۴
۲۰۹۴	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۰] ص : ۲۵۵
۲۰۹۵	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۱] ص : ۲۵۶
۲۰۹۵	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۲] ص : ۲۵۷
۲۰۹۶	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۳] ص : ۲۵۹
۲۰۹۶	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۴] ص : ۲۵۹
۲۰۹۷	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۵] ص : ۲۶۱
۲۰۹۸	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۶] ص : ۲۶۲
۲۰۹۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۷] ص : ۲۶۳
۲۰۹۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۸] ص : ۲۶۴
۲۰۹۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۹] ص : ۲۶۵

- ۲۱۰۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص : ۲۶۶
- ۲۱۰۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۲] ص : ۲۶۷
- ۲۱۰۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۳] ص : ۲۶۸
- ۲۱۰۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۴] ص : ۲۶۹
- ۲۱۰۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۵] ص : ۲۷۰
- ۲۱۰۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۶] ص : ۲۷۱
- ۲۱۰۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۷] ص : ۲۷۲
- ۲۱۰۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۸] ص : ۲۷۳
- ۲۱۰۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۹] ص : ۲۷۴
- ۲۱۰۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۰] ص : ۲۷۵
- ۲۱۰۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۱] ص : ۲۷۶
- ۲۱۰۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۲] ص : ۲۷۷
- ۲۱۰۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۳] ص : ۲۷۸
- ۲۱۰۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۴] ص : ۲۷۹
- ۲۱۰۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۵] ص : ۲۸۰
- ۲۱۰۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۶] ص : ۲۸۰
- ۲۱۰۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۷] ص : ۲۸۱
- ۲۱۰۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۸] ص : ۲۸۲
- ۲۱۱۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۹] ص : ۲۸۴
- ۲۱۱۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۰] ص : ۲۸۵
- ۲۱۱۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۱] ص : ۲۸۶
- ۲۱۱۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۲] ص : ۲۸۷
- ۲۱۱۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۳] ص : ۲۸۸
- ۲۱۱۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۴] ص : ۲۹۰

- ۲۱۱۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۵] ص : ۲۹۰
- ۲۱۱۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۶] ص : ۲۹۱
- ۲۱۱۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۷] ص : ۲۹۲
- ۲۱۱۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۸] ص : ۲۹۳
- ۲۱۱۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۹] ص : ۲۹۴
- ۲۱۱۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۰] ص : ۲۹۵
- ۲۱۱۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۱] ص : ۲۹۶
- ۲۱۱۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۲] ص : ۲۹۷
- ۲۱۱۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۳] ص : ۲۹۸
- ۲۱۱۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۴] ص : ۲۹۹
- ۲۱۱۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۵] ص : ۳۰۰
- ۲۱۱۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۶] ص : ۳۰۱
- ۲۱۲۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۷] ص : ۳۰۲
- ۲۱۲۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۸] ص : ۳۰۳
- ۲۱۲۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۹] ص : ۳۰۴
- ۲۱۲۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص : ۳۰۵
- ۲۱۲۲ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۴] ص : ۳۰۷
- ۲۱۲۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۵] ص : ۳۰۸
- ۲۱۲۳ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۶] ص : ۳۰۹
- ۲۱۲۴ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۷] ص : ۳۱۰
- ۲۱۲۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۸] ص : ۳۱۱
- ۲۱۲۵ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۹] ص : ۳۱۲
- ۲۱۲۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۰] ص : ۳۱۳
- ۲۱۲۶ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۱] ص : ۳۱۴

- ۲۱۲۷ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۲] ... ص: ۳۱۶
- ۲۱۲۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۳] ... ص: ۳۱۷
- ۲۱۲۸ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۴] ... ص: ۳۱۷
- ۲۱۲۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۶] ... ص: ۳۱۸
- ۲۱۲۹ [سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸] ... ص: ۳۱۹
- ۲۱۳۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۹] ... ص: ۳۲۰
- ۲۱۳۰ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۰] ... ص: ۳۲۱
- ۲۱۳۱ [سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۱] ... ص: ۳۲۲
- ۲۱۳۲ [سوره مبارکه کهف ... ص: ۳۲۴]
- ۲۱۳۲ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱] ... ص: ۳۲۴
- ۲۱۳۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۲ تا ۳] ... ص: ۳۲۵
- ۲۱۳۳ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۴] ... ص: ۳۲۶
- ۲۱۳۳ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۵] ... ص: ۳۲۶
- ۲۱۳۳ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۶] ... ص: ۳۲۷
- ۲۱۳۴ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۷] ... ص: ۳۲۸
- ۲۱۳۴ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۸] ... ص: ۳۲۹
- ۲۱۳۵ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۹] ... ص: ۳۳۰
- ۲۱۳۵ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰] ... ص: ۳۳۰
- ۲۱۳۶ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۱] ... ص: ۳۳۱
- ۲۱۳۶ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۲] ... ص: ۳۳۲
- ۲۱۳۷ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۳] ... ص: ۳۳۲
- ۲۱۳۷ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۴] ... ص: ۳۳۳
- ۲۱۳۷ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۵] ... ص: ۳۳۴
- ۲۱۳۸ [سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۶] ... ص: ۳۳۵

۲۱۳۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۷] ... ص : ۳۳۶
۲۱۳۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۸] ... ص : ۳۳۷
۲۱۳۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۹] ... ص : ۳۳۸
۲۱۴۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۰] ... ص : ۳۳۹
۲۱۴۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۱] ... ص : ۳۴۰
۲۱۴۱	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۲] ... ص : ۳۴۱
۲۱۴۲	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۳ تا ۲۴] ... ص : ۳۴۲
۲۱۴۲	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۵] ... ص : ۳۴۳
۲۱۴۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۶] ... ص : ۳۴۴
۲۱۴۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۷] ... ص : ۳۴۵
۲۱۴۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۸] ... ص : ۳۴۶
۲۱۴۵	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۹] ... ص : ۳۴۸
۲۱۴۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۰] ... ص : ۳۴۹
۲۱۴۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۱] ... ص : ۳۵۰
۲۱۴۷	[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۳۳] ... ص : ۳۵۱
۲۱۴۷	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۴] ... ص : ۳۵۲
۲۱۴۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۵] ... ص : ۳۵۳
۲۱۴۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۶] ... ص : ۳۵۴
۲۱۴۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۷] ... ص : ۳۵۴
۲۱۴۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۸] ... ص : ۳۵۵
۲۱۴۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۹] ... ص : ۳۵۶
۲۱۵۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۰] ... ص : ۳۵۷
۲۱۵۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۱] ... ص : ۳۵۷
۲۱۵۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۲] ... ص : ۳۵۸

۲۱۵۱	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۳] ... ص : ۳۵۸
۲۱۵۱	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۴] ... ص : ۳۵۹
۲۱۵۲	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۵] ... ص : ۳۶۰
۲۱۵۲	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۶] ... ص : ۳۶۱
۲۱۵۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۷] ... ص : ۳۶۲
۲۱۵۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۸] ... ص : ۳۶۳
۲۱۵۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۹] ... ص : ۳۶۵
۲۱۵۵	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۰] ... ص : ۳۶۶
۲۱۵۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۱] ... ص : ۳۶۷
۲۱۵۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۲] ... ص : ۳۶۸
۲۱۵۷	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۳] ... ص : ۳۷۰
۲۱۵۷	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۴] ... ص : ۳۷۰
۲۱۵۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۵] ... ص : ۳۷۱
۲۱۵۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۶] ... ص : ۳۷۲
۲۱۵۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۷] ... ص : ۳۷۳
۲۱۵۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۸] ... ص : ۳۷۴
۲۱۶۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۹] ... ص : ۳۷۶
۲۱۶۱	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۰] ... ص : ۳۷۷
۲۱۶۱	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۱] ... ص : ۳۷۸
۲۱۶۲	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۲] ... ص : ۳۷۹
۲۱۶۲	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۳] ... ص : ۳۸۰
۲۱۶۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۴] ... ص : ۳۸۱
۲۱۶۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۵] ... ص : ۳۸۱
۲۱۶۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۶] ... ص : ۳۸۲

۲۱۶۴	سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۷] ... ص: ۳۸۳
۲۱۶۴	سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۸] ... ص: ۳۸۳
۲۱۶۴	سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۹] ... ص: ۳۸۳
۲۱۶۵	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۰] ... ص: ۳۸۴
۲۱۶۵	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۱] ... ص: ۳۸۴
۲۱۶۵	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۲] ... ص: ۳۸۵
۲۱۶۶	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۳] ... ص: ۳۸۶
۲۱۶۶	سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۳۸۶
۲۱۶۶	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۶] ... ص: ۳۸۷
۲۱۶۷	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۷] ... ص: ۳۸۷
۲۱۶۷	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۸] ... ص: ۳۸۸
۲۱۶۷	سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۹] ... ص: ۳۸۹
۲۱۶۸	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۰] ... ص: ۳۸۹
۲۱۶۸	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۱] ... ص: ۳۹۰
۲۱۶۹	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۲] ... ص: ۳۹۱
۲۱۷۰	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۳] ... ص: ۳۹۳
۲۱۷۰	سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۳۹۴
۲۱۷۱	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۶] ... ص: ۳۹۵
۲۱۷۱	سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۷] ... ص: ۳۹۵
۲۱۷۱	سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۳۹۶
۲۱۷۲	سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۰] ... ص: ۳۹۷
۲۱۷۲	سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۱] ... ص: ۳۹۷
۲۱۷۲	سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۲] ... ص: ۳۹۸
۲۱۷۳	سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۳] ... ص: ۳۹۸

۲۱۷۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۴] ... ص: ۳۹۹
۲۱۷۳	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۵] ... ص: ۳۹۹
۲۱۷۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۶] ... ص: ۴۰۰
۲۱۷۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۷] ... ص: ۴۰۱
۲۱۷۴	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۸] ... ص: ۴۰۱
۲۱۷۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۹] ... ص: ۴۰۴
۲۱۷۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۰] ... ص: ۴۰۵
۲۱۷۶	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۱] ... ص: ۴۰۵
۲۱۷۷	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۲] ... ص: ۴۰۶
۲۱۷۷	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۳] ... ص: ۴۰۷
۲۱۷۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۴] ... ص: ۴۰۷
۲۱۷۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۵] ... ص: ۴۰۸
۲۱۷۸	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۶] ... ص: ۴۰۸
۲۱۷۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۷] ... ص: ۴۰۹
۲۱۷۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۸] ... ص: ۴۰۹
۲۱۷۹	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۹] ... ص: ۴۱۰
۲۱۸۰	[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۱۰] ... ص: ۴۱۱
۲۱۸۰	سوره مریم ... ص: ۴۱۳
۲۱۸۰	اشاره
۲۱۸۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱] ... ص: ۴۱۴
۲۱۸۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲] ... ص: ۴۱۵
۲۱۸۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳] ... ص: ۴۱۶
۲۱۸۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴] ... ص: ۴۱۶
۲۱۸۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵] ... ص: ۴۱۸

۲۱۸۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶] ... ص : ۴۱۸
۲۱۸۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷] ... ص : ۴۲۰
۲۱۸۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸] ... ص : ۴۲۱
۲۱۸۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹] ... ص : ۴۲۱
۲۱۸۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۰] ... ص : ۴۲۲
۲۱۸۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۱] ... ص : ۴۲۳
۲۱۸۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۲] ... ص : ۴۲۳
۲۱۸۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۳] ... ص : ۴۲۴
۲۱۸۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۴] ... ص : ۴۲۵
۲۱۸۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۵] ... ص : ۴۲۵
۲۱۸۸	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۶] ... ص : ۴۲۶
۲۱۸۸	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۷] ... ص : ۴۲۷
۲۱۸۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۸] ... ص : ۴۲۸
۲۱۸۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۹] ... ص : ۴۲۸
۲۱۹۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۰] ... ص : ۴۲۹
۲۱۹۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۱] ... ص : ۴۳۰
۲۱۹۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۲] ... ص : ۴۳۱
۲۱۹۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۳] ... ص : ۴۳۱
۲۱۹۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۴] ... ص : ۴۳۲
۲۱۹۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۵] ... ص : ۴۳۲
۲۱۹۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۶] ... ص : ۴۳۳
۲۱۹۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۷] ... ص : ۴۳۳
۲۱۹۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۸] ... ص : ۴۳۴
۲۱۹۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۹] ... ص : ۴۳۴

۲۱۹۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۰] ... ص: ۴۳۵
۲۱۹۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۱] ... ص: ۴۳۶
۲۱۹۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۲] ... ص: ۴۳۶
۲۱۹۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۳] ... ص: ۴۳۷
۲۱۹۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۴] ... ص: ۴۳۸
۲۱۹۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۵] ... ص: ۴۳۹
۲۱۹۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۶] ... ص: ۴۳۹
۲۱۹۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۷] ... ص: ۴۴۰
۲۱۹۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۸] ... ص: ۴۴۱
۲۱۹۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۹] ... ص: ۴۴۲
۲۱۹۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۰] ... ص: ۴۴۳
۲۱۹۸	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۱] ... ص: ۴۴۳
۲۱۹۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۲] ... ص: ۴۴۵
۲۱۹۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۳] ... ص: ۴۴۶
۲۲۰۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۴] ... ص: ۴۴۶
۲۲۰۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۵] ... ص: ۴۴۷
۲۲۰۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۶] ... ص: ۴۴۸
۲۲۰۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۷] ... ص: ۴۴۸
۲۲۰۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۸] ... ص: ۴۴۹
۲۲۰۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۹] ... ص: ۴۵۰
۲۲۰۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۰] ... ص: ۴۵۱
۲۲۰۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۱] ... ص: ۴۵۲
۲۲۰۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۲] ... ص: ۴۵۳
۲۲۰۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۳] ... ص: ۴۵۴

۲۲۰۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۴] ... ص: ۴۵۵
۲۲۰۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۵] ... ص: ۴۵۶
۲۲۰۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۶] ... ص: ۴۵۷
۲۲۰۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۷] ... ص: ۴۵۷
۲۲۰۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۸] ... ص: ۴۵۸
۲۲۰۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۹] ... ص: ۴۶۰
۲۲۰۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۰] ... ص: ۴۶۱
۲۲۰۸	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۱] ... ص: ۴۶۱
۲۲۰۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۲] ... ص: ۴۶۲
۲۲۰۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۳] ... ص: ۴۶۳
۲۲۱۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۴] ... ص: ۴۶۴
۲۲۱۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۵] ... ص: ۴۶۵
۲۲۱۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۶] ... ص: ۴۶۶
۲۲۱۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۷] ... ص: ۴۶۷
۲۲۱۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۸] ... ص: ۴۶۸
۲۲۱۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۹] ... ص: ۴۶۹
۲۲۱۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۰] ... ص: ۴۷۰
۲۲۱۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۱] ... ص: ۴۷۱
۲۲۱۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۲] ... ص: ۴۷۲
۲۲۱۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۳] ... ص: ۴۷۳
۲۲۱۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۴] ... ص: ۴۷۴
۲۲۱۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۵] ... ص: ۴۷۵
۲۲۱۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۶] ... ص: ۴۷۷
۲۲۱۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۷] ... ص: ۴۷۸

۲۲۱۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۸] ... ص : ۴۷۹
۲۲۱۸	[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص : ۴۸۰
۲۲۱۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۱] ... ص : ۴۸۱
۲۲۱۹	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۲] ... ص : ۴۸۲
۲۲۲۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۳] ... ص : ۴۸۳
۲۲۲۰	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۴] ... ص : ۴۸۴
۲۲۲۱	[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۵ تا ۸۶] ... ص : ۴۸۵
۲۲۲۱	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۷] ... ص : ۴۸۶
۲۲۲۲	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۸] ... ص : ۴۸۷
۲۲۲۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۹] ... ص : ۴۸۸
۲۲۲۳	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۰] ... ص : ۴۸۹
۲۲۲۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۱] ... ص : ۴۹۰
۲۲۲۴	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۲] ... ص : ۴۹۱
۲۲۲۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۳] ... ص : ۴۹۲
۲۲۲۵	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۴] ... ص : ۴۹۳
۲۲۲۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۵] ... ص : ۴۹۴
۲۲۲۶	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۶] ... ص : ۴۹۵
۲۲۲۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۷] ... ص : ۴۹۶
۲۲۲۷	[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۸] ... ص : ۴۹۶
۲۲۲۸	جلد نهم
۲۲۲۸	سوره مبارکه طه ... ص : ۲
۲۲۲۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۱] ... ص : ۲
۲۲۲۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۲] ... ص : ۳
۲۲۲۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۳] ... ص : ۴

۲۲۳۰	[سوره طه (۲۰): آیه ۴] ... ص : ۵
۲۲۳۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۵] ... ص : ۷
۲۲۳۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۶] ... ص : ۸
۲۲۳۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۷] ... ص : ۸
۲۲۳۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۸] ... ص : ۹
۲۲۳۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۹] ... ص : ۱۰
۲۲۳۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰] ... ص : ۱۱
۲۲۳۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱] ... ص : ۱۲
۲۲۳۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲] ... ص : ۱۳
۲۲۳۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳] ... ص : ۱۴
۲۲۳۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۴] ... ص : ۱۵
۲۲۳۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۵] ... ص : ۱۶
۲۲۳۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۶] ... ص : ۱۶
۲۲۳۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۷] ... ص : ۱۸
۲۲۳۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۸] ... ص : ۱۸
۲۲۳۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۹] ... ص : ۱۹
۲۲۳۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۲۰] ... ص : ۱۹
۲۲۳۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۲۱] ... ص : ۲۰
۲۲۳۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۲۲] ... ص : ۲۰
۲۲۳۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۲۳] ... ص : ۲۱
۲۲۳۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۲۴] ... ص : ۲۲
۲۲۴۰	[سوره طه (۲۰): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص : ۲۳
۲۲۴۰	[سوره طه (۲۰): آیات ۲۹ تا ۳۲] ... ص : ۲۴
۲۲۴۲	[سوره طه (۲۰): آیات ۳۳ تا ۳۵] ... ص : ۲۶

۲۲۴۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۳۶] ... ص: ۲۷
۲۲۴۳	[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۳۹] ... ص: ۲۸
۲۲۴۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۰] ... ص: ۳۱
۲۲۴۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۱] ... ص: ۳۳
۲۲۴۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۲] ... ص: ۳۳
۲۲۴۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۳] ... ص: ۳۴
۲۲۴۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۴] ... ص: ۳۵
۲۲۴۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۵] ... ص: ۳۶
۲۲۴۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۶] ... ص: ۳۷
۲۲۴۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۷] ... ص: ۳۹
۲۲۴۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۴۸] ... ص: ۴۰
۲۲۴۹	[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص: ۴۱
۲۲۵۰	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۱] ... ص: ۴۲
۲۲۵۰	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۲] ... ص: ۴۳
۲۲۵۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۳] ... ص: ۴۴
۲۲۵۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۴] ... ص: ۴۵
۲۲۵۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۵] ... ص: ۴۶
۲۲۵۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۶] ... ص: ۴۷
۲۲۵۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۷] ... ص: ۴۷
۲۲۵۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۸] ... ص: ۴۸
۲۲۵۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۵۹] ... ص: ۴۸
۲۲۵۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۶۰] ... ص: ۴۹
۲۲۵۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۶۱] ... ص: ۵۰
۲۲۵۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۶۲] ... ص: ۵۲

- ۲۲۵۶ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۳] ... ص : ۵۳
- ۲۲۵۷ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۴] ... ص : ۵۴
- ۲۲۵۷ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۵] ... ص : ۵۵
- ۲۲۵۷ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۶] ... ص : ۵۶
- ۲۲۵۸ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۷] ... ص : ۵۷
- ۲۲۵۹ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۸] ... ص : ۵۸
- ۲۲۵۹ [سوره طه (۲۰): آیه ۶۹] ... ص : ۵۹
- ۲۲۶۰ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۰] ... ص : ۶۰
- ۲۲۶۰ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۱] ... ص : ۶۱
- ۲۲۶۱ [سوره طه (۲۰): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص : ۶۳
- ۲۲۶۲ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۴] ... ص : ۶۴
- ۲۲۶۳ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۵] ... ص : ۶۵
- ۲۲۶۳ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۶] ... ص : ۶۷
- ۲۲۶۴ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۷] ... ص : ۶۸
- ۲۲۶۵ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۸] ... ص : ۷۰
- ۲۲۶۶ [سوره طه (۲۰): آیه ۷۹] ... ص : ۷۱
- ۲۲۶۶ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۰] ... ص : ۷۲
- ۲۲۶۷ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۱] ... ص : ۷۴
- ۲۲۶۸ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۲] ... ص : ۷۵
- ۲۲۶۸ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۳] ... ص : ۷۶
- ۲۲۶۹ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۴] ... ص : ۷۷
- ۲۲۷۰ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۵] ... ص : ۷۸
- ۲۲۷۰ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۶] ... ص : ۷۹
- ۲۲۷۱ [سوره طه (۲۰): آیه ۸۷] ... ص : ۸۱

۲۲۷۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۸۸] ... ص: ۸۲
۲۲۷۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۸۹] ... ص: ۸۳
۲۲۷۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۰] ... ص: ۸۴
۲۲۷۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۱] ... ص: ۸۵
۲۲۷۴	[سوره طه (۲۰): آیات ۹۲ تا ۹۳] ... ص: ۸۷
۲۲۷۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۴] ... ص: ۸۸
۲۲۷۵	[سوره طه (۲۰): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۸۹
۲۲۷۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۷] ... ص: ۹۰
۲۲۷۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۸] ... ص: ۹۱
۲۲۷۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۹۹] ... ص: ۹۲
۲۲۷۷	[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۹۳
۲۲۷۸	[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۹۴
۲۲۷۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۴] ... ص: ۹۶
۲۲۷۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۵] ... ص: ۹۷
۲۲۸۰	[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ... ص: ۹۸
۲۲۸۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۸] ... ص: ۹۹
۲۲۸۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۰۰
۲۲۸۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۰۲
۲۲۸۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۱] ... ص: ۱۰۳
۲۲۸۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۲] ... ص: ۱۰۴
۲۲۸۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۰۵
۲۲۸۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۰۶
۲۲۸۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۰۸
۲۲۸۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۶] ... ص: ۱۱۰

۲۲۸۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۷] ... ص : ۱۱۱
۲۲۸۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۸] ... ص : ۱۱۲
۲۲۸۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۹] ... ص : ۱۱۳
۲۲۸۸	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۰] ... ص : ۱۱۳
۲۲۸۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۱] ... ص : ۱۱۴
۲۲۸۹	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۲] ... ص : ۱۱۵
۲۲۹۰	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۳] ... ص : ۱۱۶
۲۲۹۱	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۴] ... ص : ۱۱۸
۲۲۹۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۵] ... ص : ۱۲۰
۲۲۹۲	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۶] ... ص : ۱۲۰
۲۲۹۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۷] ... ص : ۱۲۱
۲۲۹۳	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۸] ... ص : ۱۲۳
۲۲۹۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۹] ... ص : ۱۲۴
۲۲۹۴	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۰] ... ص : ۱۲۵
۲۲۹۵	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۱] ... ص : ۱۲۶
۲۲۹۶	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۲] ... ص : ۱۲۸
۲۲۹۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۳] ... ص : ۱۲۹
۲۲۹۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴] ... ص : ۱۳۰
۲۲۹۷	[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۵] ... ص : ۱۳۱
۲۲۹۸	سورة المباركة الانبياء (صلوات الله عليهم) ... ص : ۱۳۳
۲۲۹۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱] ... ص : ۱۳۳
۲۲۹۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲] ... ص : ۱۳۴
۲۲۹۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳] ... ص : ۱۳۵
۲۳۰۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴] ... ص : ۱۳۷

۲۳۰۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵] ... ص : ۱۳۷
۲۳۰۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶] ... ص : ۱۳۹
۲۳۰۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷] ... ص : ۱۴۰
۲۳۰۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸] ... ص : ۱۴۱
۲۳۰۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹] ... ص : ۱۴۱
۲۳۰۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰] ... ص : ۱۴۲
۲۳۰۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱] ... ص : ۱۴۳
۲۳۰۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۲] ... ص : ۱۴۵
۲۳۰۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۳] ... ص : ۱۴۶
۲۳۰۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۴] ... ص : ۱۴۷
۲۳۰۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۵] ... ص : ۱۴۸
۲۳۰۷	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۶] ... ص : ۱۴۹
۲۳۰۷	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۷] ... ص : ۱۵۰
۲۳۰۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۸] ... ص : ۱۵۱
۲۳۰۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۹] ... ص : ۱۵۳
۲۳۰۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۰] ... ص : ۱۵۴
۲۳۱۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۱] ... ص : ۱۵۵
۲۳۱۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۲] ... ص : ۱۵۶
۲۳۱۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۳] ... ص : ۱۵۸
۲۳۱۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۴] ... ص : ۱۵۹
۲۳۱۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۵] ... ص : ۱۶۰
۲۳۱۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۶] ... ص : ۱۶۱
۲۳۱۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۷] ... ص : ۱۶۲
۲۳۱۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۸] ... ص : ۱۶۳

- ۲۳۱۵ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۹] ... ص: ۱۶۵
- ۲۳۱۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۰] ... ص: ۱۶۷
- ۲۳۱۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۱] ... ص: ۱۶۸
- ۲۳۱۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۲] ... ص: ۱۶۹
- ۲۳۱۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۳] ... ص: ۱۷۰
- ۲۳۱۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۴] ... ص: ۱۷۲
- ۲۳۱۹ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۵] ... ص: ۱۷۳
- ۲۳۱۹ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۶] ... ص: ۱۷۴
- ۲۳۲۰ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۷] ... ص: ۱۷۵
- ۲۳۲۰ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۸] ... ص: ۱۷۶
- ۲۳۲۱ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۳۹] ... ص: ۱۷۷
- ۲۳۲۱ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۰] ... ص: ۱۷۸
- ۲۳۲۲ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۱] ... ص: ۱۷۹
- ۲۳۲۳ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۲] ... ص: ۱۸۰
- ۲۳۲۳ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۳] ... ص: ۱۸۱
- ۲۳۲۴ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۴] ... ص: ۱۸۲
- ۲۳۲۵ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۵] ... ص: ۱۸۴
- ۲۳۲۵ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۶] ... ص: ۱۸۵
- ۲۳۲۶ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۷] ... ص: ۱۸۶
- ۲۳۲۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۸] ... ص: ۱۸۸
- ۲۳۲۷ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۴۹] ... ص: ۱۸۹
- ۲۳۲۸ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۰] ... ص: ۱۹۰
- ۲۳۲۹ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۱] ... ص: ۱۹۱
- ۲۳۲۹ [سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۲] ... ص: ۱۹۲

۲۳۳۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۳] ... ص: ۱۹۳
۲۳۳۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۴] ... ص: ۱۹۴
۲۳۳۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۵] ... ص: ۱۹۵
۲۳۳۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۶] ... ص: ۱۹۶
۲۳۳۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۷] ... ص: ۱۹۷
۲۳۳۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۸] ... ص: ۱۹۹
۲۳۳۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۹] ... ص: ۲۰۰
۲۳۳۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۰] ... ص: ۲۰۱
۲۳۳۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۱] ... ص: ۲۰۲
۲۳۳۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۲] ... ص: ۲۰۲
۲۳۳۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۳] ... ص: ۲۰۲
۲۳۳۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۴] ... ص: ۲۰۴
۲۳۳۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۵] ... ص: ۲۰۴
۲۳۳۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۶۶ تا ۶۷] ... ص: ۲۰۵
۲۳۳۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۸] ... ص: ۲۰۶
۲۳۳۷	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۶۹] ... ص: ۲۰۷
۲۳۳۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۰] ... ص: ۲۰۸
۲۳۳۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۱] ... ص: ۲۱۰
۲۳۳۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۲] ... ص: ۲۱۱
۲۳۴۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۳] ... ص: ۲۱۲
۲۳۴۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۴] ... ص: ۲۱۳
۲۳۴۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۵] ... ص: ۲۱۵
۲۳۴۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۶] ... ص: ۲۱۶
۲۳۴۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۷۷] ... ص: ۲۱۷

۲۳۴۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۷۹] ... ص: ۲۱۸
۲۳۴۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۰] ... ص: ۲۲۱
۲۳۴۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۱] ... ص: ۲۲۲
۲۳۴۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۲] ... ص: ۲۲۳
۲۳۴۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۳] ... ص: ۲۲۵
۲۳۴۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۴] ... ص: ۲۲۸
۲۳۴۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۵] ... ص: ۲۲۹
۲۳۴۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۶] ... ص: ۲۳۰
۲۳۴۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۷] ... ص: ۲۳۰
۲۳۵۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۸] ... ص: ۲۳۳
۲۳۵۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۹] ... ص: ۲۳۴
۲۳۵۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۰] ... ص: ۲۳۵
۲۳۵۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۱] ... ص: ۲۳۷
۲۳۵۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۲] ... ص: ۲۳۸
۲۳۵۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۳] ... ص: ۲۳۹
۲۳۵۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۴] ... ص: ۲۴۰
۲۳۵۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۵] ... ص: ۲۴۱
۲۳۵۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۶] ... ص: ۲۴۲
۲۳۵۵	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۷] ... ص: ۲۴۳
۲۳۵۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۸] ... ص: ۲۴۴
۲۳۵۶	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۹۹] ... ص: ۲۴۵
۲۳۵۷	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۰] ... ص: ۲۴۷
۲۳۵۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۱] ... ص: ۲۴۸
۲۳۵۸	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۲] ... ص: ۲۴۹

۲۳۵۹	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۳] ... ص : ۲۵۰
۲۳۶۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۴] ... ص : ۲۵۱
۲۳۶۰	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۵] ... ص : ۲۵۳
۲۳۶۱	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۶] ... ص : ۲۵۴
۲۳۶۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۷] ... ص : ۲۵۵
۲۳۶۲	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۸] ... ص : ۲۵۶
۲۳۶۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۰۹] ... ص : ۲۵۷
۲۳۶۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۰] ... ص : ۲۵۸
۲۳۶۳	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۱] ... ص : ۲۵۹
۲۳۶۴	[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۱۱۲] ... ص : ۲۵۹
۲۳۶۴	سورة الحج ... ص : ۲۶۱
۲۳۶۴	اشاره
۲۳۶۵	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱] ... ص : ۲۶۱
۲۳۶۵	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲] ... ص : ۲۶۳
۲۳۶۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳] ... ص : ۲۶۴
۲۳۶۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴] ... ص : ۲۶۵
۲۳۶۷	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵] ... ص : ۲۶۶
۲۳۶۸	[سوره الحج (۲۲): آیه ۶] ... ص : ۲۶۸
۲۳۶۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۷] ... ص : ۲۶۹
۲۳۶۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۸] ... ص : ۲۷۰
۲۳۶۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۹] ... ص : ۲۷۰
۲۳۷۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۰] ... ص : ۲۷۱
۲۳۷۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۱] ... ص : ۲۷۱
۲۳۷۱	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۲] ... ص : ۲۷۲

۲۳۷۱	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۳] ... ص : ۲۷۳
۲۳۷۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۴] ... ص : ۲۷۵
۲۳۷۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۵] ... ص : ۲۷۶
۲۳۷۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۶] ... ص : ۲۷۷
۲۳۷۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۷] ... ص : ۲۷۸
۲۳۷۴	[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۸] ... ص : ۲۸۰
۲۳۷۵	[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص : ۲۸۲
۲۳۷۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۱] ... ص : ۲۸۳
۲۳۷۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۲] ... ص : ۲۸۴
۲۳۷۷	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۳] ... ص : ۲۸۵
۲۳۷۷	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۴] ... ص : ۲۸۶
۲۳۷۸	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۵] ... ص : ۲۸۷
۲۳۷۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۶] ... ص : ۲۸۸
۲۳۸۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۷] ... ص : ۲۹۱
۲۳۸۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۸] ... ص : ۲۹۲
۲۳۸۱	[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۹] ... ص : ۲۹۳
۲۳۸۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۰] ... ص : ۲۹۵
۲۳۸۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۱] ... ص : ۲۹۶
۲۳۸۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۲] ... ص : ۲۹۷
۲۳۸۴	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۳] ... ص : ۲۹۸
۲۳۸۴	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۴] ... ص : ۲۹۹
۲۳۸۵	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۵] ... ص : ۳۰۱
۲۳۸۵	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۶] ... ص : ۳۰۲
۲۳۸۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۷] ... ص : ۳۰۳

۲۳۸۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۸] ... ص : ۳۰۴
۲۳۸۷	[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۹] ... ص : ۳۰۶
۲۳۸۸	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۰] ... ص : ۳۰۷
۲۳۸۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۱] ... ص : ۳۰۹
۲۳۸۹	[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۲ تا ۴۴] ... ص : ۳۱۰
۲۳۹۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۵] ... ص : ۳۱۲
۲۳۹۱	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۶] ... ص : ۳۱۳
۲۳۹۱	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۷] ... ص : ۳۱۴
۲۳۹۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۸] ... ص : ۳۱۶
۲۳۹۲	[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۹] ... ص : ۳۱۷
۲۳۹۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۰] ... ص : ۳۱۷
۲۳۹۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۱] ... ص : ۳۱۷
۲۳۹۳	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۲] ... ص : ۳۱۸
۲۳۹۴	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۳] ... ص : ۳۲۰
۲۳۹۵	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۴] ... ص : ۳۲۰
۲۳۹۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۵] ... ص : ۳۲۲
۲۳۹۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۶] ... ص : ۳۲۳
۲۳۹۶	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۷] ... ص : ۳۲۴
۲۳۹۷	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۸] ... ص : ۳۲۵
۲۳۹۸	[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۹] ... ص : ۳۲۶
۲۳۹۸	[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۰] ... ص : ۳۲۷
۲۳۹۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۱] ... ص : ۳۲۹
۲۳۹۹	[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۲] ... ص : ۳۳۰
۲۴۰۰	[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۳] ... ص : ۳۳۱

۲۴۰۰	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۴] ... ص: ۳۳۲
۲۴۰۱	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۵] ... ص: ۳۳۳
۲۴۰۲	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۶] ... ص: ۳۳۵
۲۴۰۲	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۷] ... ص: ۳۳۶
۲۴۰۳	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۸] ... ص: ۳۳۷
۲۴۰۴	سوره الحج (۲۲): آیه ۶۹] ... ص: ۳۳۸
۲۴۰۴	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۰] ... ص: ۳۳۹
۲۴۰۵	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۱] ... ص: ۳۴۱
۲۴۰۵	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۲] ... ص: ۳۴۲
۲۴۰۶	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۳] ... ص: ۳۴۳
۲۴۰۷	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۴] ... ص: ۳۴۵
۲۴۰۷	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۵] ... ص: ۳۴۶
۲۴۰۸	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۶] ... ص: ۳۴۷
۲۴۰۸	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۷] ... ص: ۳۴۸
۲۴۰۹	سوره الحج (۲۲): آیه ۷۸] ... ص: ۳۵۰
۲۴۱۰	سوره المبارکه المؤمنون ... ص: ۳۵۴
۲۴۱۱	اشاره
۲۴۱۱	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱] ... ص: ۳۵۴
۲۴۱۱	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲] ... ص: ۳۵۵
۲۴۱۲	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳] ... ص: ۳۵۶
۲۴۱۳	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴] ... ص: ۳۵۷
۲۴۱۳	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵] ... ص: ۳۵۸
۲۴۱۳	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶] ... ص: ۳۵۹
۲۴۱۴	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷] ... ص: ۳۶۰

۲۴۱۴	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸] ... ص : ۳۶۱
۲۴۱۵	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹] ... ص : ۳۶۲
۲۴۱۶	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰] ... ص : ۳۶۳
۲۴۱۶	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱] ... ص : ۳۶۴
۲۴۱۷	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۲] ... ص : ۳۶۵
۲۴۱۷	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۳] ... ص : ۳۶۶
۲۴۱۸	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۴] ... ص : ۳۶۷
۲۴۱۹	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۵] ... ص : ۳۶۹
۲۴۱۹	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۶] ... ص : ۳۷۰
۲۴۱۹	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۷] ... ص : ۳۷۱
۲۴۲۰	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۸] ... ص : ۳۷۲
۲۴۲۱	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۹] ... ص : ۳۷۳
۲۴۲۱	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۰] ... ص : ۳۷۴
۲۴۲۲	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۱] ... ص : ۳۷۵
۲۴۲۲	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۲] ... ص : ۳۷۷
۲۴۲۳	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۳] ... ص : ۳۷۸
۲۴۲۳	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۴] ... ص : ۳۷۹
۲۴۲۴	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۵] ... ص : ۳۸۰
۲۴۲۴	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۶] ... ص : ۳۸۱
۲۴۲۵	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۷] ... ص : ۳۸۲
۲۴۲۶	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۸] ... ص : ۳۸۴
۲۴۲۷	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۹] ... ص : ۳۸۵
۲۴۲۷	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۰] ... ص : ۳۸۶
۲۴۲۸	سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۱] ... ص : ۳۸۷

۲۴۲۸	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۲] ص : ۳۸۹
۲۴۲۹	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۳] ص : ۳۹۰
۲۴۲۹	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۴] ص : ۳۹۱
۲۴۳۰	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۵] ص : ۳۹۲
۲۴۳۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۶] ص : ۳۹۳
۲۴۳۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۷] ص : ۳۹۴
۲۴۳۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۸] ص : ۳۹۴
۲۴۳۲	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۹] ص : ۳۹۶
۲۴۳۳	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۰] ص : ۳۹۷
۲۴۳۳	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۱] ص : ۳۹۸
۲۴۳۴	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۲] ص : ۳۹۹
۲۴۳۴	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۳] ص : ۴۰۱
۲۴۳۵	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۴] ص : ۴۰۲
۲۴۳۶	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۵] ص : ۴۰۳
۲۴۳۶	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۶] ص : ۴۰۴
۲۴۳۷	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۷] ص : ۴۰۵
۲۴۳۷	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۸] ص : ۴۰۶
۲۴۳۸	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۹] ص : ۴۰۸
۲۴۳۹	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۰] ص : ۴۰۹
۲۴۳۹	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۱] ص : ۴۱۰
۲۴۴۰	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۲] ص : ۴۱۱
۲۴۴۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۳] ص : ۴۱۳
۲۴۴۱	[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۴] ص : ۴۱۴
۲۴۴۲	[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۵۶] ص : ۴۱۵

- ۲۴۴۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۱] ص : ۴۱۶
- ۲۴۴۲ اشاره
- ۲۴۴۴ تنبيه ص : ۴۱۹
- ۲۴۴۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۲] ص : ۴۲۰
- ۲۴۴۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۳] ص : ۴۲۳
- ۲۴۴۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۴] ص : ۴۲۴
- ۲۴۴۷ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۵] ص : ۴۲۵
- ۲۴۴۷ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۶] ص : ۴۲۷
- ۲۴۴۸ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۷] ص : ۴۲۸
- ۲۴۴۸ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۸] ص : ۴۲۹
- ۲۴۴۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۹] ص : ۴۳۰
- ۲۴۴۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۰] ص : ۴۳۱
- ۲۴۵۰ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۱] ص : ۴۳۲
- ۲۴۵۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۲] ص : ۴۳۴
- ۲۴۵۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۳] ص : ۴۳۶
- ۲۴۵۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۴] ص : ۴۳۷
- ۲۴۵۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۵] ص : ۴۳۷
- ۲۴۵۳ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۶] ص : ۴۳۸
- ۲۴۵۳ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۷] ص : ۴۳۹
- ۲۴۵۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۸] ص : ۴۴۰
- ۲۴۵۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۹] ص : ۴۴۱
- ۲۴۵۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۰] ص : ۴۴۳
- ۲۴۵۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۱] ص : ۴۴۴
- ۲۴۵۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۸۲ تا ۸۳] ص : ۴۴۵

- ۲۴۵۷ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۴] ص : ۴۴۶
- ۲۴۵۷ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۵] ص : ۴۴۷
- ۲۴۵۸ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۶] ص : ۴۴۹
- ۲۴۵۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۷] ص : ۴۵۰
- ۲۴۵۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۸] ص : ۴۵۱
- ۲۴۶۰ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۹] ص : ۴۵۳
- ۲۴۶۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۰] ص : ۴۵۴
- ۲۴۶۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۱] ص : ۴۵۵
- ۲۴۶۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۲] ص : ۴۵۷
- ۲۴۶۳ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۳] ص : ۴۵۹
- ۲۴۶۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۴] ص : ۴۶۰
- ۲۴۶۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۵] ص : ۴۶۲
- ۲۴۶۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۶] ص : ۴۶۳
- ۲۴۶۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۷] ص : ۴۶۴
- ۲۴۶۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۸] ص : ۴۶۵
- ۲۴۶۶ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۹] ص : ۴۶۶
- ۲۴۶۷ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۰] ص : ۴۶۷
- ۲۴۶۸ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۱] ص : ۴۶۹
- ۲۴۶۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ص : ۴۷۱
- ۲۴۶۹ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۴] ص : ۴۷۲
- ۲۴۷۰ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۵] ص : ۴۷۳
- ۲۴۷۰ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۶] ص : ۴۷۴
- ۲۴۷۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۷] ص : ۴۷۵
- ۲۴۷۱ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۸] ص : ۴۷۶

- ۲۴۷۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص : ۴۷۷
- ۲۴۷۲ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۱] ... ص : ۴۷۸
- ۲۴۷۳ [سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴] ... ص : ۴۷۹
- ۲۴۷۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۵] ... ص : ۴۸۱
- ۲۴۷۴ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۶] ... ص : ۴۸۲
- ۲۴۷۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۷] ... ص : ۴۸۳
- ۲۴۷۵ [سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۸] ... ص : ۴۸۴
- ۲۴۷۶ سورة المباركة النور ... ص : ۴۸۵
- ۲۴۷۶ اشاره
- ۲۴۷۶ [سوره النور (۲۴): آیه ۱] ... ص : ۴۸۵
- ۲۴۷۶ [سوره النور (۲۴): آیه ۲] ... ص : ۴۸۶
- ۲۴۷۸ [سوره النور (۲۴): آیه ۳] ... ص : ۴۸۹
- ۲۴۷۹ [سوره النور (۲۴): آیه ۴] ... ص : ۴۹۱
- ۲۴۷۹ [سوره النور (۲۴): آیه ۵] ... ص : ۴۹۲
- ۲۴۸۰ [سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۴۹۴
- ۲۴۸۰ [سوره النور (۲۴): آیات ۸ تا ۹] ... ص : ۴۹۵
- ۲۴۸۱ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۰] ... ص : ۴۹۶
- ۲۴۸۱ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۱] ... ص : ۴۹۷
- ۲۴۸۳ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۲] ... ص : ۵۰۰
- ۲۴۸۳ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۳] ... ص : ۵۰۱
- ۲۴۸۴ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۴] ... ص : ۵۰۱
- ۲۴۸۴ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۵] ... ص : ۵۰۲
- ۲۴۸۵ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۶] ... ص : ۵۰۳
- ۲۴۸۵ [سوره النور (۲۴): آیه ۱۷] ... ص : ۵۰۵

۲۴۸۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۱۸] ... ص : ۵۰۵
۲۴۸۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۱۹] ... ص : ۵۰۶
۲۴۸۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۰] ... ص : ۵۰۷
۲۴۸۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۱] ... ص : ۵۰۸
۲۴۸۸	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۲] ... ص : ۵۱۰
۲۴۸۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۳] ... ص : ۵۱۲
۲۴۸۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۴] ... ص : ۵۱۲
۲۴۸۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۵] ... ص : ۵۱۳
۲۴۹۰	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۶] ... ص : ۵۱۴
۲۴۹۱	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۷] ... ص : ۵۱۶
۲۴۹۲	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۸] ... ص : ۵۱۷
۲۴۹۲	[سوره النور (۲۴): آیه ۲۹] ... ص : ۵۱۹
۲۴۹۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۰] ... ص : ۵۲۰
۲۴۹۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۱] ... ص : ۵۲۰
۲۴۹۴	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۲] ... ص : ۵۲۳
۲۴۹۵	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۳] ... ص : ۵۲۵
۲۴۹۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۴] ... ص : ۵۲۸
۲۴۹۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۵] ... ص : ۵۲۹
۲۴۹۸	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۶] ... ص : ۵۳۲
۲۴۹۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۷] ... ص : ۵۳۳
۲۵۰۰	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۸] ... ص : ۵۳۴
۲۵۰۰	[سوره النور (۲۴): آیه ۳۹] ... ص : ۵۳۵
۲۵۰۱	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۰] ... ص : ۵۳۷
۲۵۰۲	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۱] ... ص : ۵۴۰

۲۵۰۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۲] ... ص : ۵۴۱
۲۵۰۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۳] ... ص : ۵۴۱
۲۵۰۴	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۴] ... ص : ۵۴۳
۲۵۰۴	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۵] ... ص : ۵۴۴
۲۵۰۵	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۶] ... ص : ۵۴۶
۲۵۰۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۷] ... ص : ۵۴۶
۲۵۰۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۸] ... ص : ۵۴۸
۲۵۰۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۴۹] ... ص : ۵۴۹
۲۵۰۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۰] ... ص : ۵۴۹
۲۵۰۷	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۱] ... ص : ۵۵۰
۲۵۰۸	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۲] ... ص : ۵۵۱
۲۵۰۸	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۳] ... ص : ۵۵۲
۲۵۰۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۴] ... ص : ۵۵۳
۲۵۰۹	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۵] ... ص : ۵۵۴
۲۵۱۱	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۶] ... ص : ۵۵۷
۲۵۱۱	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۷] ... ص : ۵۵۸
۲۵۱۱	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۸] ... ص : ۵۵۸
۲۵۱۲	[سوره النور (۲۴): آیه ۵۹] ... ص : ۵۶۰
۲۵۱۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۶۰] ... ص : ۵۶۱
۲۵۱۳	[سوره النور (۲۴): آیه ۶۱] ... ص : ۵۶۲
۲۵۱۴	[سوره النور (۲۴): آیه ۶۲] ... ص : ۵۶۴
۲۵۱۵	[سوره النور (۲۴): آیه ۶۳] ... ص : ۵۶۶
۲۵۱۶	[سوره النور (۲۴): آیه ۶۴] ... ص : ۵۶۸
۲۵۱۷	سورة المباركة الفرقان ... ص : ۵۷۰

۲۵۱۷	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱] ... ص : ۵۷۰
۲۵۱۸	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲] ... ص : ۵۷۱
۲۵۱۸	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳] ... ص : ۵۷۲
۲۵۱۹	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴] ... ص : ۵۷۴
۲۵۲۰	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵] ... ص : ۵۷۵
۲۵۲۰	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶] ... ص : ۵۷۷
۲۵۲۱	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷] ... ص : ۵۷۸
۲۵۲۱	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۸] ... ص : ۵۷۹
۲۵۲۲	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۹] ... ص : ۵۸۱
۲۵۲۳	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۰] ... ص : ۵۸۲
۲۵۲۴	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۱] ... ص : ۵۸۴
۲۵۲۴	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۲] ... ص : ۵۸۵
۲۵۲۵	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۳] ... ص : ۵۸۶
۲۵۲۵	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۴] ... ص : ۵۸۷
۲۵۲۶	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۵] ... ص : ۵۸۸
۲۵۲۶	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۶] ... ص : ۵۹۰
۲۵۲۷	سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۵۹۱
۲۵۲۸	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۹] ... ص : ۵۹۳
۲۵۲۹	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۰] ... ص : ۵۹۵
۲۵۳۱	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۱] ... ص : ۵۹۸
۲۵۳۱	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۲] ... ص : ۵۹۹
۲۵۳۲	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۳] ... ص : ۶۰۰
۲۵۳۲	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۴] ... ص : ۶۰۲
۲۵۳۳	سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۵] ... ص : ۶۰۳

- ۲۵۳۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۶] ص: ۶۰۴ ۲۵۳۴
- ۲۵۳۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۶۰۶ ۲۵۳۵
- ۲۵۳۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۹] ص: ۶۰۷ ۲۵۳۵
- ۲۵۳۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۰] ص: ۶۰۹ ۲۵۳۶
- ۲۵۳۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۱] ص: ۶۱۰ ۲۵۳۷
- ۲۵۳۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۲] ص: ۶۱۱ ۲۵۳۷
- ۲۵۳۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۳] ص: ۶۱۳ ۲۵۳۸
- ۲۵۳۹ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۴] ص: ۶۱۴ ۲۵۳۹
- ۲۵۳۹ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۵] ص: ۶۱۵ ۲۵۳۹
- ۲۵۴۰ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۶] ص: ۶۱۶ ۲۵۴۰
- ۲۵۴۰ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۷] ص: ۶۱۷ ۲۵۴۰
- ۲۵۴۱ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۸] ص: ۶۱۹ ۲۵۴۱
- ۲۵۴۲ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۹] ص: ۶۲۰ ۲۵۴۲
- ۲۵۴۲ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۰] ص: ۶۲۱ ۲۵۴۲
- ۲۵۴۳ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۱] ص: ۶۲۳ ۲۵۴۳
- ۲۵۴۳ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۲] ص: ۶۲۴ ۲۵۴۳
- ۲۵۴۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۳] ص: ۶۲۵ ۲۵۴۴
- ۲۵۴۴ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۴] ص: ۶۲۶ ۲۵۴۴
- ۲۵۴۵ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۵] ص: ۶۲۷ ۲۵۴۵
- ۲۵۴۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۶] ص: ۶۲۸ ۲۵۴۶
- ۲۵۴۶ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۷] ص: ۶۳۰ ۲۵۴۶
- ۲۵۴۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۸] ص: ۶۳۰ ۲۵۴۷
- ۲۵۴۷ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۹] ص: ۶۳۲ ۲۵۴۷
- ۲۵۴۸ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۰] ص: ۶۳۳ ۲۵۴۸

۲۵۴۹	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۱] ص : ۶۳۴
۲۵۴۹	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۲] ص : ۶۳۵
۲۵۵۰	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۳] ص : ۶۳۷
۲۵۵۰	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۴] ص : ۶۳۸
۲۵۵۱	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۵] ص : ۶۳۹
۲۵۵۲	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۶] ص : ۶۴۱
۲۵۵۲	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۷] ص : ۶۴۲
۲۵۵۳	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۸] ص : ۶۴۴
۲۵۵۴	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۹] ص : ۶۴۵
۲۵۵۵	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۰] ص : ۶۴۷
۲۵۵۶	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۱] ص : ۶۴۹
۲۵۵۶	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۲] ص : ۶۵۰
۲۵۵۷	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۳] ص : ۶۵۱
۲۵۵۷	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۴] ص : ۶۵۲
۲۵۵۸	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص : ۶۵۳
۲۵۵۸	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۷] ص : ۶۵۴
۲۵۵۹	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۸] ص : ۶۵۵
۲۵۵۹	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۹] ص : ۶۵۶
۲۵۶۰	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۰] ص : ۶۵۷
۲۵۶۰	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۱] ص : ۶۵۸
۲۵۶۰	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۲] ص : ۶۵۸
۲۵۶۱	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۳] ص : ۶۵۹
۲۵۶۱	[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۴] ص : ۶۶۰
۲۵۶۲	[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۵ تا ۷۶] ص : ۶۶۱

- ۲۵۶۲ [سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۷] ص: ۶۶۱
- ۲۵۶۲ جلد دهم
- ۲۵۶۲ سوره شعرا ... ص: ۲
- ۲۵۶۲ اشاره
- ۲۵۶۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۲] ص: ۲
- ۲۵۶۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳] ص: ۲
- ۲۵۶۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴] ص: ۳
- ۲۵۶۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵] ص: ۴
- ۲۵۶۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶] ص: ۵
- ۲۵۶۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷] ص: ۶
- ۲۵۶۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸] ص: ۷
- ۲۵۶۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹] ص: ۸
- ۲۵۶۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰] ص: ۹
- ۲۵۶۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱] ص: ۱۰
- ۲۵۶۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲] ص: ۱۱
- ۲۵۶۸ اشاره
- ۲۵۶۹ تنبيه : ... ص: ۱۲
- ۲۵۶۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳] ص: ۱۲
- ۲۵۶۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴] ص: ۱۲
- ۲۵۶۹ اشاره
- ۲۵۷۰ تنبيه: ... ص: ۱۳
- ۲۵۷۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵] ص: ۱۳
- ۲۵۷۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶] ص: ۱۴
- ۲۵۷۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷] ص: ۱۴

- ۲۵۷۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸] ص : ۱۵
- ۲۵۷۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹] ص : ۱۵
- ۲۵۷۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰] ص : ۱۶
- ۲۵۷۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱] ص : ۱۶
- ۲۵۷۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲] ص : ۱۷
- ۲۵۷۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۳] ص : ۱۸
- ۲۵۷۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۴] ص : ۱۹
- ۲۵۷۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۵] ص : ۲۰
- ۲۵۷۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۶] ص : ۲۰
- ۲۵۷۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۷] ص : ۲۰
- ۲۵۷۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۸] ص : ۲۱
- ۲۵۷۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۹] ص : ۲۱
- ۲۵۷۶ اشاره
- ۲۵۷۶ اشکال: ص : ۲۱
- ۲۵۷۶ جواب: ص : ۲۱
- ۲۵۷۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۰] ص : ۲۲
- ۲۵۷۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۱] ص : ۲۳
- ۲۵۷۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۲] ص : ۲۳
- ۲۵۷۷ اشاره
- ۲۵۷۷ تنبیه: ص : ۲۳
- ۲۵۷۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۳] ص : ۲۴
- ۲۵۷۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۴] ص : ۲۵
- ۲۵۷۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۵] ص : ۲۶
- ۲۵۷۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۳۶ تا ۳۷] ص : ۲۶

۲۵۸۰	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۸] ص : ۲۷
۲۵۸۰	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۹] ص : ۲۷
۲۵۸۰	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۰] ص : ۲۸
۲۵۸۰	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۱] ص : ۲۸
۲۵۸۱	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۲] ص : ۲۸
۲۵۸۱	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۳] ص : ۲۸
۲۵۸۱	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۴] ص : ۲۹
۲۵۸۲	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۵] ص : ۲۹
۲۵۸۲	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۶] ص : ۳۰
۲۵۸۲	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۷] ص : ۳۰
۲۵۸۲	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۸] ص : ۳۰
۲۵۸۳	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۹] ص : ۳۱
۲۵۸۳	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۰] ص : ۳۲
۲۵۸۳	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۱] ص : ۳۲
۲۵۸۴	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۲] ص : ۳۳
۲۵۸۴	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۳] ص : ۳۳
۲۵۸۵	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۴] ص : ۳۳
۲۵۸۵	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۵] ص : ۳۴
۲۵۸۵	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۶] ص : ۳۴
۲۵۸۵	[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص : ۳۴
۲۵۸۵	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۹] ص : ۳۴
۲۵۸۶	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۰] ص : ۳۴
۲۵۸۶	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۱] ص : ۳۵
۲۵۸۶	[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۲] ص : ۳۵

- ۲۵۸۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۳] ص : ۳۵
- ۲۵۸۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۴] ص : ۳۶
- ۲۵۸۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص : ۳۶
- ۲۵۸۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۷] ص : ۳۶
- ۲۵۸۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۸] ص : ۳۷
- ۲۵۸۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۹] ص : ۳۸
- ۲۵۸۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۰] ص : ۳۸
- ۲۵۸۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۱] ص : ۳۹
- ۲۵۸۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۲ تا ۷۳] ص : ۳۹
- ۲۵۹۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۴] ص : ۴۰
- ۲۵۹۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ص : ۴۱
- ۲۵۹۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۸ تا ۸۲] ص : ۴۲
- ۲۵۹۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۳] ص : ۴۵
- ۲۵۹۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۴] ص : ۴۷
- ۲۵۹۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۵] ص : ۴۷
- ۲۵۹۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۶] ص : ۴۷
- ۲۵۹۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۷] ص : ۴۸
- ۲۵۹۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص : ۴۹
- ۲۵۹۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۰ تا ۹۱] ص : ۵۰
- ۲۵۹۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۲ تا ۹۳] ص : ۵۱
- ۲۵۹۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۴ تا ۹۵] ص : ۵۲
- ۲۵۹۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۶] ص : ۵۲
- ۲۵۹۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۷ تا ۱۰۲] ص : ۵۳
- ۲۶۰۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۳] ص : ۵۶

- ۲۶۰۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص : ۵۶
- ۲۶۰۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۶] ... ص : ۵۷
- ۲۶۰۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۷] ... ص : ۵۸
- ۲۶۰۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۸] ... ص : ۵۸
- ۲۶۰۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۹] ... ص : ۵۹
- ۲۶۰۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۰] ... ص : ۶۰
- ۲۶۰۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۱] ... ص : ۶۰
- ۲۶۰۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ... ص : ۶۱
- ۲۶۰۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۶] ... ص : ۶۲
- ۲۶۰۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۸] ... ص : ۶۲
- ۲۶۰۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص : ۶۳
- ۲۶۰۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۱] ... ص : ۶۴
- ۲۶۰۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص : ۶۵
- ۲۶۰۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۴] ... ص : ۶۵
- ۲۶۰۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۵] ... ص : ۶۶
- ۲۶۰۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۶] ... ص : ۶۶
- ۲۶۰۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۷] ... ص : ۶۶
- ۲۶۰۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۸] ... ص : ۶۶
- ۲۶۰۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۹] ... ص : ۶۷
- ۲۶۰۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۰] ... ص : ۶۸
- ۲۶۰۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۱] ... ص : ۶۹
- ۲۶۰۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۳۲ تا ۱۳۵] ... ص : ۶۹
- ۲۶۰۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰] ... ص : ۷۰
- ۲۶۱۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۱] ... ص : ۷۱

- ۲۶۱۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۲] ص : ۷۱ ۲۶۱۰
- ۲۶۱۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۵] ص : ۷۲ ۲۶۱۱
- ۲۶۱۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۵۰] ص : ۷۲ ۲۶۱۱
- ۲۶۱۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ص : ۷۴ ۲۶۱۲
- ۲۶۱۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۳] ص : ۷۴ ۲۶۱۲
- ۲۶۱۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۴] ص : ۷۴ ۲۶۱۳
- ۲۶۱۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۵] ص : ۷۵ ۲۶۱۳
- ۲۶۱۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۶] ص : ۷۶ ۲۶۱۳
- ۲۶۱۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۷] ص : ۷۶ ۲۶۱۴
- ۲۶۱۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۸] ص : ۷۷ ۲۶۱۴
- ۲۶۱۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۹] ص : ۷۷ ۲۶۱۴
- ۲۶۱۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۰] ص : ۷۷ ۲۶۱۵
- ۲۶۱۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] ص : ۷۸ ۲۶۱۵
- ۲۶۱۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ص : ۷۹ ۲۶۱۵
- ۲۶۱۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۷] ص : ۸۰ ۲۶۱۶
- ۲۶۱۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۸] ص : ۸۱ ۲۶۱۷
- ۲۶۱۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۹] ص : ۸۱ ۲۶۱۷
- ۲۶۱۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۳] ص : ۸۲ ۲۶۱۷
- ۲۶۱۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵] ص : ۸۲ ۲۶۱۸
- ۲۶۱۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷۶] ص : ۲۶۱۸
- ۲۶۱۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۷ تا ۱۸۳] ص : ۸۳ ۲۶۱۸
- ۲۶۲۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۴] ص : ۸۵ ۲۶۲۰
- ۲۶۲۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۵] ص : ۸۶ ۲۶۲۰
- ۲۶۲۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۶] ص : ۸۶ ۲۶۲۰

- ۲۶۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۷] ... ص : ۸۶
- ۲۶۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۸] ... ص : ۸۷
- ۲۶۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۹] ... ص : ۸۷
- ۲۶۲۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۱] ... ص : ۸۷
- ۲۶۲۲ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶] ... ص : ۸۸
- ۲۶۲۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹۷] ... ص : ۸۹
- ۲۶۲۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۸ تا ۱۹۹] ... ص : ۹۰
- ۲۶۲۳ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۰] ... ص : ۹۰
- ۲۶۲۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۱] ... ص : ۹۰
- ۲۶۲۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۲] ... ص : ۹۱
- ۲۶۲۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۰۳ تا ۲۰۴] ... ص : ۹۱
- ۲۶۲۴ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷] ... ص : ۹۲
- ۲۶۲۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۸] ... ص : ۹۲
- ۲۶۲۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۹] ... ص : ۹۳
- ۲۶۲۵ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۰ تا ۲۱۱] ... ص : ۹۳
- ۲۶۲۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۲] ... ص : ۹۴
- ۲۶۲۶ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۳] ... ص : ۹۵
- ۲۶۲۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۴] ... ص : ۹۵
- ۲۶۲۷ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۵] ... ص : ۹۶
- ۲۶۲۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۶] ... ص : ۹۷
- ۲۶۲۸ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۷] ... ص : ۹۷
- ۲۶۲۹ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۸ تا ۲۱۹] ... ص : ۹۸
- ۲۶۳۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۰] ... ص : ۹۹
- ۲۶۳۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ... ص : ۹۹

- ۲۶۳۰ [سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶] ص : ۱۰۰
- ۲۶۳۱ [سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۷] ص : ۱۰۱
- ۲۶۳۲ [سوره نمل ۹۵ آیه- مکی ص : ۱۰۴]
- ۲۶۳۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱] ص : ۱۰۴
- ۲۶۳۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲] ص : ۱۰۵
- ۲۶۳۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳] ص : ۱۰۵
- ۲۶۳۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴] ص : ۱۰۶
- ۲۶۳۴ [سوره النمل (۲۷): آیه ۵] ص : ۱۰۷
- ۲۶۳۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۶] ص : ۱۰۸
- ۲۶۳۶ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷] ص : ۱۰۹
- ۲۶۳۶ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸] ص : ۱۱۰
- ۲۶۳۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۹] ص : ۱۱۲
- ۲۶۳۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۰] ص : ۱۱۲
- ۲۶۳۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۱] ص : ۱۱۴
- ۲۶۳۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۲] ص : ۱۱۵
- ۲۶۴۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۳] ص : ۱۱۶
- ۲۶۴۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۴] ص : ۱۱۶
- ۲۶۴۱ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۵] ص : ۱۱۷
- ۲۶۴۱ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۶] ص : ۱۱۸
- ۲۶۴۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۷] ص : ۱۲۰
- ۲۶۴۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۸] ص : ۱۲۱
- ۲۶۴۴ [سوره النمل (۲۷): آیه ۱۹] ص : ۱۲۲
- ۲۶۴۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۰] ص : ۱۲۴
- ۲۶۴۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۱] ص : ۱۲۵

- ۲۶۴۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۲] ص : ۱۲۵
- ۲۶۴۶ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۳] ص : ۱۲۶
- ۲۶۴۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۴] ص : ۱۲۷
- ۲۶۴۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۵] ص : ۱۲۸
- ۲۶۴۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۶] ص : ۱۲۹
- ۲۶۴۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۷] ص : ۱۳۰
- ۲۶۴۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۸] ص : ۱۳۱
- ۲۶۵۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۲۹] ص : ۱۳۲
- ۲۶۵۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۰] ص : ۱۳۳
- ۲۶۵۱ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۱] ص : ۱۳۴
- ۲۶۵۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۲] ص : ۱۳۵
- ۲۶۵۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۳] ص : ۱۳۶
- ۲۶۵۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۴] ص : ۱۳۷
- ۲۶۵۴ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۵] ص : ۱۳۸
- ۲۶۵۴ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۶] ص : ۱۳۹
- ۲۶۵۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۷] ص : ۱۴۰
- ۲۶۵۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۸] ص : ۱۴۱
- ۲۶۵۶ [سوره النمل (۲۷): آیه ۳۹] ص : ۱۴۲
- ۲۶۵۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۰] ص : ۱۴۳
- ۲۶۵۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۱] ص : ۱۴۴
- ۲۶۵۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۲] ص : ۱۴۵
- ۲۶۵۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۳] ص : ۱۴۶
- ۲۶۵۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۴] ص : ۱۴۷
- ۲۶۶۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۴۵] ص : ۱۴۹

۲۶۶۱	[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۶] ص : ۱۵۰
۲۶۶۲	[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۷] ص : ۱۵۱
۲۶۶۲	[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۸] ص : ۱۵۲
۲۶۶۳	[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۹] ص : ۱۵۳
۲۶۶۴	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۰] ص : ۱۵۴
۲۶۶۴	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۱] ص : ۱۵۵
۲۶۶۵	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۲] ص : ۱۵۶
۲۶۶۶	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۳] ص : ۱۵۷
۲۶۶۶	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۴] ص : ۱۵۸
۲۶۶۷	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۵] ص : ۱۵۹
۲۶۶۷	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۶] ص : ۱۶۰
۲۶۶۸	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۷] ص : ۱۶۱
۲۶۶۹	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۸] ص : ۱۶۲
۲۶۶۹	[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۹] ص : ۱۶۳
۲۶۷۰	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۰] ص : ۱۶۴
۲۶۷۱	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۱] ص : ۱۶۶
۲۶۷۱	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۲] ص : ۱۶۷
۲۶۷۳	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۳] ص : ۱۶۸
۲۶۷۳	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۴] ص : ۱۶۹
۲۶۷۴	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۵] ص : ۱۷۰
۲۶۷۵	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۶] ص : ۱۷۲
۲۶۷۶	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۷] ص : ۱۷۳
۲۶۷۶	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۸] ص : ۱۷۴
۲۶۷۷	[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۹] ص : ۱۷۵

- ۲۶۷۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۰] ص : ۱۷۶
- ۲۶۷۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۱] ص : ۱۷۷
- ۲۶۷۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۲] ص : ۱۷۷
- ۲۶۷۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۳] ص : ۱۷۹
- ۲۶۸۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۴] ص : ۱۸۰
- ۲۶۸۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۵] ص : ۱۸۱
- ۲۶۸۱ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۶] ص : ۱۸۲
- ۲۶۸۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۷] ص : ۱۸۳
- ۲۶۸۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۸] ص : ۱۸۴
- ۲۶۸۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۷۹] ص : ۱۸۵
- ۲۶۸۳ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۰] ص : ۱۸۶
- ۲۶۸۴ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۱] ص : ۱۸۷
- ۲۶۸۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۲] ص : ۱۸۸
- ۲۶۸۵ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۳] ص : ۱۸۹
- ۲۶۸۶ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۴] ص : ۱۹۰
- ۲۶۸۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۵] ص : ۱۹۱
- ۲۶۸۷ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۶] ص : ۱۹۲
- ۲۶۸۸ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۷] ص : ۱۹۳
- ۲۶۸۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۸] ص : ۱۹۴
- ۲۶۸۹ [سوره النمل (۲۷): آیه ۸۹] ص : ۱۹۵
- ۲۶۹۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۹۰] ص : ۱۹۶
- ۲۶۹۰ [سوره النمل (۲۷): آیه ۹۱] ص : ۱۹۷
- ۲۶۹۱ [سوره النمل (۲۷): آیه ۹۲] ص : ۱۶۸
- ۲۶۹۲ [سوره النمل (۲۷): آیه ۹۳] ص : ۱۹۹

۲۶۹۲	سوره قصص ۸۸ آیه- مکی ... ص : ۲۰۱
۲۶۹۳	اشاره
۲۶۹۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱] ... ص : ۲۰۱
۲۶۹۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۲] ... ص : ۲۰۲
۲۶۹۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۳] ... ص : ۲۰۲
۲۶۹۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۴] ... ص : ۲۰۳
۲۶۹۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵] ... ص : ۲۰۴
۲۶۹۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶] ... ص : ۲۰۶
۲۶۹۷	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷] ... ص : ۲۰۷
۲۶۹۷	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸] ... ص : ۲۰۸
۲۶۹۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۹] ... ص : ۲۰۹
۲۶۹۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۰] ... ص : ۲۱۰
۲۶۹۹	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۱] ... ص : ۲۱۱
۲۶۹۹	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۲] ... ص : ۲۱۱
۲۷۰۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۳] ... ص : ۲۱۲
۲۷۰۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۴] ... ص : ۲۱۲
۲۷۰۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵] ... ص : ۲۱۳
۲۷۰۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶] ... ص : ۲۱۵
۲۷۰۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۷] ... ص : ۲۱۶
۲۷۰۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸] ... ص : ۲۱۶
۲۷۰۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹] ... ص : ۲۱۷
۲۷۰۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۰] ... ص : ۲۱۸
۲۷۰۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۱] ... ص : ۲۱۹
۲۷۰۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲] ... ص : ۲۲۰

۲۷۰۶	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۳] ص : ۲۲۱
۲۷۰۷	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۴] ص : ۲۲۳
۲۷۰۷	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۵] ص : ۲۲۴
۲۷۰۸	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۶] ص : ۲۲۵
۲۷۰۹	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷] ص : ۲۲۶
۲۷۰۹	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۸] ص : ۲۲۷
۲۷۱۰	سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹] ص : ۲۲۸
۲۷۱۰	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰] ص : ۲۲۹
۲۷۱۱	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱] ص : ۲۳۰
۲۷۱۲	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۲] ص : ۲۳۱
۲۷۱۲	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۳] ص : ۲۳۲
۲۷۱۳	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۴] ص : ۲۳۳
۲۷۱۴	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۵] ص : ۲۳۴
۲۷۱۵	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۶] ص : ۲۳۵
۲۷۱۵	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۷] ص : ۲۳۶
۲۷۱۶	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸] ص : ۲۳۷
۲۷۱۶	سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹] ص : ۲۳۸
۲۷۱۷	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰] ص : ۲۳۹
۲۷۱۸	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۱] ص : ۲۴۰
۲۷۱۸	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۲] ص : ۲۴۱
۲۷۱۹	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۳] ص : ۲۴۲
۲۷۱۹	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۴] ص : ۲۴۳
۲۷۲۰	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۵] ص : ۲۴۴
۲۷۲۰	سوره القصص (۲۸): آیه ۴۶] ص : ۲۴۵

۲۷۲۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷] ص : ۲۴۶
۲۷۲۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸] ص : ۲۴۷
۲۷۲۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۹] ص : ۲۴۸
۲۷۲۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۰] ص : ۲۴۹
۲۷۲۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۱] ص : ۲۵۰
۲۷۲۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۲] ص : ۲۵۱
۲۷۲۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۳] ص : ۲۵۲
۲۷۲۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۴] ص : ۲۵۳
۲۷۲۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۵] ص : ۲۵۳
۲۷۲۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۶] ص : ۲۵۴
۲۷۲۷	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۷] ص : ۲۵۵
۲۷۲۷	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸] ص : ۲۵۷
۲۷۲۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۹] ص : ۲۵۸
۲۷۲۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۰] ص : ۲۵۸
۲۷۲۹	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۱] ص : ۲۵۹
۲۷۳۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۲] ص : ۲۶۰
۲۷۳۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۳] ص : ۲۶۱
۲۷۳۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۴] ص : ۲۶۲
۲۷۳۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۵] ص : ۲۶۳
۲۷۳۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۶] ص : ۲۶۴
۲۷۳۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۷] ص : ۲۶۵
۲۷۳۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۸] ص : ۲۶۶
۲۷۳۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۹] ص : ۲۶۷
۲۷۳۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۰] ص : ۲۶۸

۲۷۳۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱] ص : ۲۶۹
۲۷۳۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۲] ص : ۲۷۰
۲۷۳۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۳] ص : ۲۷۱
۲۷۳۷	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۴] ص : ۲۷۳
۲۷۳۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۵] ص : ۲۷۳
۲۷۳۸	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۶] ص : ۲۷۵
۲۷۳۹	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۷] ص : ۲۷۶
۲۷۴۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۸] ص : ۲۷۷
۲۷۴۰	[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹] ص : ۲۷۸
۲۷۴۱	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۰] ص : ۲۷۹
۲۷۴۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۱] ص : ۲۸۰
۲۷۴۲	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۲] ص : ۲۸۱
۲۷۴۳	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳] ص : ۲۸۲
۲۷۴۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۴] ص : ۲۸۳
۲۷۴۴	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵] ص : ۲۸۴
۲۷۴۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۶] ص : ۲۸۵
۲۷۴۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۷] ص : ۲۸۶
۲۷۴۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۸] ص : ۲۸۷
۲۷۴۶	سوره عنکبوت ۶۹ آیه- مکی ص : ۲۸۸
۲۷۴۶	اشاره
۲۷۴۷	[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۲] ص : ۲۸۸
۲۷۴۷	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳] ص : ۲۸۹
۲۷۴۸	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴] ص : ۲۹۰
۲۷۴۸	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵] ص : ۲۹۱

۲۷۴۹	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶] ... ص : ۲۹۱
۲۷۴۹	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۷] ... ص : ۲۹۲
۲۷۵۰	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۸] ... ص : ۲۹۴
۲۷۵۱	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۹] ... ص : ۲۹۵
۲۷۵۱	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۰] ... ص : ۲۹۵
۲۷۵۲	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۱] ... ص : ۲۹۶
۲۷۵۲	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۲] ... ص : ۲۹۷
۲۷۵۳	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۳] ... ص : ۲۹۸
۲۷۵۴	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۴] ... ص : ۲۹۹
۲۷۵۴	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۵] ... ص : ۳۰۰
۲۷۵۵	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۶] ... ص : ۳۰۱
۲۷۵۵	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۷] ... ص : ۳۰۲
۲۷۵۶	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۸] ... ص : ۳۰۴
۲۷۵۷	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۹] ... ص : ۳۰۴
۲۷۵۷	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۰] ... ص : ۳۰۵
۲۷۵۸	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۱] ... ص : ۳۰۶
۲۷۵۸	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۲] ... ص : ۳۰۷
۲۷۵۹	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۳] ... ص : ۳۰۸
۲۷۵۹	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۴] ... ص : ۳۰۹
۲۷۶۰	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۵] ... ص : ۳۱۰
۲۷۶۱	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۶] ... ص : ۳۱۲
۲۷۶۱	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۷] ... ص : ۳۱۳
۲۷۶۲	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۸] ... ص : ۳۱۴
۲۷۶۲	[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۹] ... ص : ۳۱۴

۲۷۶۳	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۰] ... ص : ۳۱۵
۲۷۶۳	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۱] ... ص : ۳۱۶
۲۷۶۴	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۲] ... ص : ۳۱۷
۲۷۶۵	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۳] ... ص : ۳۱۸
۲۷۶۵	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۴] ... ص : ۳۱۹
۲۷۶۶	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۵] ... ص : ۳۲۰
۲۷۶۶	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۶] ... ص : ۳۲۱
۲۷۶۷	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۷] ... ص : ۳۲۲
۲۷۶۸	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۸] ... ص : ۳۲۳
۲۷۶۸	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۹] ... ص : ۳۲۴
۲۷۶۹	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۰] ... ص : ۳۲۵
۲۷۷۰	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۱] ... ص : ۳۲۶
۲۷۷۰	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۲] ... ص : ۳۲۷
۲۷۷۱	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۳] ... ص : ۳۲۸
۲۷۷۱	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۴] ... ص : ۳۲۹
۲۷۷۲	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ... ص : ۳۳۰
۲۷۷۳	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۶] ... ص : ۳۳۲
۲۷۷۳	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۷] ... ص : ۳۳۳
۲۷۷۴	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۸] ... ص : ۳۳۴
۲۷۷۴	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۹] ... ص : ۳۳۵
۲۷۷۵	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۰] ... ص : ۳۳۵
۲۷۷۵	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۱] ... ص : ۳۳۶
۲۷۷۶	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۲] ... ص : ۳۳۷
۲۷۷۷	سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۳] ... ص : ۳۳۹

- ۲۷۷۸ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۴] ص : ۳۴۰
- ۲۷۷۸ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۵] ص : ۳۴۱
- ۲۷۷۹ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۶] ص : ۳۴۲
- ۲۷۷۹ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۷] ص : ۳۴۲
- ۲۷۸۰ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۸] ص : ۳۴۳
- ۲۷۸۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۹] ص : ۳۴۴
- ۲۷۸۱ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۰] ص : ۳۴۵
- ۲۷۸۲ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۱] ص : ۳۴۷
- ۲۷۸۳ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۲] ص : ۳۴۸
- ۲۷۸۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۳] ص : ۳۴۹
- ۲۷۸۴ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۴] ص : ۳۵۰
- ۲۷۸۵ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۵] ص : ۳۵۱
- ۲۷۸۶ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۶] ص : ۳۵۲
- ۲۷۸۶ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۷] ص : ۳۵۳
- ۲۷۸۷ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۸] ص : ۳۵۴
- ۲۷۸۷ [سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۹] ص : ۳۵۵
- ۲۷۸۸ سوره روم ۶۰ آیه- مکی ص : ۳۵۷
- ۲۷۸۸ اشاره
- ۲۷۸۸ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۳] ص : ۳۵۷
- ۲۷۸۹ [سوره الروم (۳۰): آیه ۴] ص : ۳۵۸
- ۲۷۹۰ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵] ص : ۳۵۹
- ۲۷۹۰ [سوره الروم (۳۰): آیه ۶] ص : ۳۶۰
- ۲۷۹۱ [سوره الروم (۳۰): آیه ۷] ص : ۳۶۱
- ۲۷۹۱ [سوره الروم (۳۰): آیه ۸] ص : ۳۶۱

۲۷۹۲	[سوره الروم (۳۰): آیه ۹] ... ص : ۳۶۳
۲۷۹۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۰] ... ص : ۳۶۴
۲۷۹۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۱] ... ص : ۳۶۵
۲۷۹۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۲] ... ص : ۳۶۵
۲۷۹۴	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۳] ... ص : ۳۶۶
۲۷۹۴	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۴] ... ص : ۳۶۷
۲۷۹۵	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۵] ... ص : ۳۶۸
۲۷۹۶	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۶] ... ص : ۳۶۹
۲۷۹۶	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۷] ... ص : ۳۷۰
۲۷۹۷	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۸] ... ص : ۳۷۱
۲۷۹۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۹] ... ص : ۳۷۲
۲۷۹۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۰] ... ص : ۳۷۳
۲۷۹۹	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۱] ... ص : ۳۷۵
۲۸۰۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۲] ... ص : ۳۷۵
۲۸۰۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۳] ... ص : ۳۷۶
۲۸۰۱	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۴] ... ص : ۳۷۷
۲۸۰۱	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۵] ... ص : ۳۷۸
۲۸۰۲	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۶] ... ص : ۳۷۹
۲۸۰۲	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۷] ... ص : ۳۷۹
۲۸۰۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۸] ... ص : ۳۸۰
۲۸۰۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۹] ... ص : ۳۸۲
۲۸۰۴	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰] ... ص : ۳۸۳
۲۸۰۵	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۱] ... ص : ۳۸۴
۲۸۰۵	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۲] ... ص : ۳۸۵

۲۸۰۶	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۳] ... ص: ۳۸۶
۲۸۰۶	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۴] ... ص: ۳۸۶
۲۸۰۷	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۵] ... ص: ۳۸۷
۲۸۰۷	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۶] ... ص: ۳۸۸
۲۸۰۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۷] ... ص: ۳۸۹
۲۸۰۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۸] ... ص: ۳۹۰
۲۸۰۹	[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۹] ... ص: ۳۹۲
۲۸۱۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۰] ... ص: ۳۹۳
۲۸۱۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۱] ... ص: ۳۹۴
۲۸۱۱	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۲] ... ص: ۳۹۵
۲۸۱۱	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۳] ... ص: ۳۹۵
۲۸۱۲	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۴] ... ص: ۳۹۶
۲۸۱۲	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۵] ... ص: ۳۹۷
۲۸۱۳	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۶] ... ص: ۳۹۸
۲۸۱۴	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۷] ... ص: ۳۹۹
۲۸۱۴	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۸] ... ص: ۴۰۰
۲۸۱۵	[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۹] ... ص: ۴۰۱
۲۸۱۵	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۰] ... ص: ۴۰۲
۲۸۱۶	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۱] ... ص: ۴۰۲
۲۸۱۷	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۲] ... ص: ۴۰۳
۲۸۱۷	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۳] ... ص: ۴۰۴
۲۸۱۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۴] ... ص: ۴۰۵
۲۸۱۸	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۵] ... ص: ۴۰۶
۲۸۱۹	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۶] ... ص: ۴۰۷

۲۸۱۹	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۷] ... ص : ۴۰۸
۲۸۲۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۸] ... ص : ۴۰۸
۲۸۲۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۹] ... ص : ۴۰۹
۲۸۲۰	[سوره الروم (۳۰): آیه ۶۰] ... ص : ۴۰۹
۲۸۲۱	سوره لقمان مکی - ۳۴ آیه ... ص : ۴۱۱
۲۸۲۱	اشاره
۲۸۲۱	[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۴۱۱
۲۸۲۲	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۴] ... ص : ۴۱۲
۲۸۲۲	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۵] ... ص : ۴۱۳
۲۸۲۳	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۶] ... ص : ۴۱۴
۲۸۲۳	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۷] ... ص : ۴۱۵
۲۸۲۴	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۸] ... ص : ۴۱۶
۲۸۲۴	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۹] ... ص : ۴۱۶
۲۸۲۵	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰] ... ص : ۴۱۷
۲۸۲۶	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۱] ... ص : ۴۱۹
۲۸۲۶	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲] ... ص : ۴۲۰
۲۸۲۷	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳] ... ص : ۴۲۱
۲۸۲۸	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۴] ... ص : ۴۲۲
۲۸۲۹	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۵] ... ص : ۴۲۳
۲۸۳۰	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۶] ... ص : ۴۲۴
۲۸۳۰	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۷] ... ص : ۴۲۵
۲۸۳۱	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۸] ... ص : ۴۲۶
۲۸۳۱	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۹] ... ص : ۴۲۶
۲۸۳۲	[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۰] ... ص : ۴۲۷

۲۸۳۳	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۱] ... ص : ۴۲۹
۲۸۳۳	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۲] ... ص : ۴۳۰
۲۸۳۳	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۳] ... ص : ۴۳۰
۲۸۳۴	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۴] ... ص : ۴۳۶
۲۸۳۴	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۵] ... ص : ۴۳۲
۲۸۳۵	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۶] ... ص : ۴۳۳
۲۸۳۶	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷] ... ص : ۴۳۴
۲۸۳۷	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۸] ... ص : ۴۳۵
۲۸۳۷	سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۹] ... ص : ۴۳۶
۲۸۳۸	سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۰] ... ص : ۴۳۷
۲۸۳۸	سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۱] ... ص : ۴۳۸
۲۸۳۹	سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲] ... ص : ۴۳۹
۲۸۳۹	سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۳] ... ص : ۴۴۰
۲۸۴۰	سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴] ... ص : ۴۴۱
۲۸۴۱	سوره السجده ۳۰ آیه- مکی ... ص : ۴۴۳
۲۸۴۱	اشاره
۲۸۴۱	سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۴۴۳
۲۸۴۲	سوره السجده (۳۲): آیه ۳] ... ص : ۴۴۳
۲۸۴۲	سوره السجده (۳۲): آیه ۴] ... ص : ۴۴۵
۲۸۴۳	سوره السجده (۳۲): آیه ۵] ... ص : ۴۴۷
۲۸۴۴	سوره السجده (۳۲): آیه ۶] ... ص : ۴۴۸
۲۸۴۴	سوره السجده (۳۲): آیه ۷] ... ص : ۴۴۸
۲۸۴۵	سوره السجده (۳۲): آیه ۸] ... ص : ۴۴۹
۲۸۴۵	سوره السجده (۳۲): آیه ۹] ... ص : ۴۵۰

۲۸۴۶	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۰] ص : ۴۵۱
۲۸۴۷	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۱] ص : ۴۵۲
۲۸۴۸	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۲] ص : ۴۵۴
۲۸۴۸	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۳] ص : ۴۵۵
۲۸۴۹	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۴] ص : ۴۵۶
۲۸۵۰	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۵] ص : ۴۵۷
۲۸۵۰	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۶] ص : ۴۵۸
۲۸۵۱	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۷] ص : ۴۵۹
۲۸۵۱	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۸] ص : ۴۶۰
۲۸۵۲	[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۹] ص : ۴۶۰
۲۸۵۲	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۰] ص : ۴۶۱
۲۸۵۳	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۱] ص : ۴۶۲
۲۸۵۴	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۲] ص : ۴۶۳
۲۸۵۴	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۳] ص : ۴۶۴
۲۸۵۵	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۴] ص : ۴۶۵
۲۸۵۶	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۵] ص : ۴۶۶
۲۸۵۶	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۶] ص : ۴۶۷
۲۸۵۷	[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷] ص : ۴۶۸
۲۸۵۷	[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۸ تا ۲۹] ص : ۴۶۹
۲۸۵۸	[سوره السجده (۳۲): آیه ۳۰] ص : ۴۷۰
۲۸۵۸	سورة الاحزاب ۷۳ آیه- مدنی ص : ۴۷۱
۲۸۵۸	اشاره
۲۸۵۸	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱] ص : ۴۷۱
۲۸۵۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲] ص : ۴۷۲

۲۸۵۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳] ... ص : ۴۷۳
۲۸۶۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴] ... ص : ۴۷۴
۲۸۶۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵] ... ص : ۴۷۵
۲۸۶۱	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶] ... ص : ۴۷۶
۲۸۶۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷] ... ص : ۴۷۷
۲۸۶۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۸] ... ص : ۴۷۸
۲۸۶۳	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۹] ... ص : ۴۷۹
۲۸۶۴	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۰] ... ص : ۴۸۰
۲۸۶۴	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۱] ... ص : ۴۸۱
۲۸۶۵	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۲] ... ص : ۴۸۲
۲۸۶۵	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۳] ... ص : ۴۸۲
۲۸۶۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۴] ... ص : ۴۸۳
۲۸۶۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۵] ... ص : ۴۸۴
۲۸۶۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۶] ... ص : ۴۸۴
۲۸۶۷	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۷] ... ص : ۴۸۵
۲۸۶۷	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۸] ... ص : ۴۸۶
۲۸۶۸	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۹] ... ص : ۴۸۷
۲۸۶۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۰] ... ص : ۴۸۸
۲۸۶۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۱] ... ص : ۴۸۹
۲۸۷۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۲] ... ص : ۴۹۰
۲۸۷۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۳] ... ص : ۴۹۱
۲۸۷۱	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۴] ... ص : ۴۹۲
۲۸۷۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵] ... ص : ۴۹۳
۲۸۷۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۶] ... ص : ۴۹۴

۲۸۷۳	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۷] ... ص : ۴۹۵
۲۸۷۳	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص : ۴۹۶
۲۸۷۴	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۰] ... ص : ۴۹۷
۲۸۷۵	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۱] ... ص : ۴۹۸
۲۸۷۵	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۲] ... ص : ۴۹۸
۲۸۷۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۳] ... ص : ۴۹۹
۲۸۷۷	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۴] ... ص : ۵۰۲
۲۸۷۸	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۵] ... ص : ۵۰۳
۲۸۷۸	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶] ... ص : ۵۰۴
۲۸۷۹	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۷] ... ص : ۵۰۵
۲۸۸۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۸] ... ص : ۵۰۷
۲۸۸۰	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۹] ... ص : ۵۰۸
۲۸۸۱	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۰] ... ص : ۵۰۹
۲۸۸۱	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۱] ... ص : ۵۱۰
۲۸۸۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۲] ... ص : ۵۱۰
۲۸۸۲	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۳] ... ص : ۵۱۱
۲۸۸۳	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۴] ... ص : ۵۱۲
۲۸۸۳	[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۵ تا ۴۶] ... ص : ۵۱۲
۲۸۸۴	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۷] ... ص : ۵۱۳
۲۸۸۴	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۸] ... ص : ۵۱۴
۲۸۸۵	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۹] ... ص : ۵۱۵
۲۸۸۶	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۰] ... ص : ۵۱۶
۲۸۸۷	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۱] ... ص : ۵۱۹
۲۸۸۸	[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۲] ... ص : ۵۲۰

- ۲۸۸۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۳] ... ص : ۵۲۰
- ۲۸۸۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۴] ... ص : ۵۲۲
- ۲۸۸۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۵] ... ص : ۵۲۲
- ۲۸۹۰ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۶] ... ص : ۵۲۳
- ۲۸۹۱ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۷] ... ص : ۵۲۴
- ۲۸۹۱ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۸] ... ص : ۵۲۵
- ۲۸۹۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۹] ... ص : ۵۲۶
- ۲۸۹۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۰] ... ص : ۵۲۷
- ۲۸۹۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۱] ... ص : ۵۲۹
- ۲۸۹۴ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۲] ... ص : ۵۲۹
- ۲۸۹۴ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۳] ... ص : ۵۳۰
- ۲۸۹۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۴] ... ص : ۵۳۱
- ۲۸۹۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۵] ... ص : ۵۳۱
- ۲۸۹۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۶] ... ص : ۵۳۲
- ۲۸۹۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص : ۵۳۳
- ۲۸۹۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۹] ... ص : ۵۳۴
- ۲۸۹۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۰] ... ص : ۵۳۵
- ۲۸۹۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۱] ... ص : ۵۳۶
- ۲۸۹۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۲] ... ص : ۵۳۶
- ۲۸۹۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۳] ... ص : ۵۳۷
- ۲۸۹۹ سوره سبأ ۵۴ آیه- مکی ... ص : ۵۳۹
- ۲۸۹۹ اشاره
- ۲۸۹۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱] ... ص : ۵۳۹
- ۲۹۰۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲] ... ص : ۵۴۰

- ۲۹۰۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳] ص : ۵۴۱
- ۲۹۰۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴] ص : ۵۴۲
- ۲۹۰۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵] ص : ۵۴۳
- ۲۹۰۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۶] ص : ۵۴۴
- ۲۹۰۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۷] ص : ۵۴۵
- ۲۹۰۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۸] ص : ۵۴۶
- ۲۹۰۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۹] ص : ۵۴۶
- ۲۹۰۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۰] ص : ۵۴۷
- ۲۹۰۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۱] ص : ۵۴۸
- ۲۹۰۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۲] ص : ۵۴۸
- ۲۹۰۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۳] ص : ۵۵۰
- ۲۹۰۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۴] ص : ۵۵۱
- ۲۹۰۷ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۵] ص : ۵۵۲
- ۲۹۰۸ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۶] ص : ۵۵۳
- ۲۹۰۸ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۷] ص : ۵۵۴
- ۲۹۰۹ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۸ تا ۱۹] ص : ۵۵۴
- ۲۹۰۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۰] ص : ۵۵۶
- ۲۹۱۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۱] ص : ۵۵۷
- ۲۹۱۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۲] ص : ۵۵۸
- ۲۹۱۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۳] ص : ۵۵۸
- ۲۹۱۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۴] ص : ۵۶۰
- ۲۹۱۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۵] ص : ۵۶۰
- ۲۹۱۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۶] ص : ۵۶۱
- ۲۹۱۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۷] ص : ۵۶۲

- ۲۹۱۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۸] ص : ۵۶۳
- ۲۹۱۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۹] ص : ۵۶۳
- ۲۹۱۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۰] ص : ۵۶۴
- ۲۹۱۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۱] ص : ۵۶۴
- ۲۹۱۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۲] ص : ۵۶۵
- ۲۹۱۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۳] ص : ۵۶۶
- ۲۹۱۷ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۴] ص : ۵۶۸
- ۲۹۱۷ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۵] ص : ۵۶۸
- ۲۹۱۸ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۶] ص : ۵۶۹
- ۲۹۱۸ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۷] ص : ۵۷۰
- ۲۹۱۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۸] ص : ۵۷۱
- ۲۹۱۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۹] ص : ۵۷۱
- ۲۹۲۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۰] ص : ۵۷۲
- ۲۹۲۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۱] ص : ۵۷۲
- ۲۹۲۱ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۲ تا ۴۳] ص : ۵۷۴
- ۲۹۲۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۴] ص : ۵۷۵
- ۲۹۲۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۵] ص : ۵۷۶
- ۲۹۲۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۶] ص : ۵۷۶
- ۲۹۲۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۷] ص : ۵۷۷
- ۲۹۲۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۸] ص : ۵۷۹
- ۲۹۲۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۹] ص : ۵۷۹
- ۲۹۲۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۰] ص : ۵۸۰
- ۲۹۲۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۱] ص : ۵۸۰
- ۲۹۲۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۲] ص : ۵۸۱

- ۲۹۲۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۳] ص : ۵۸۲
- ۲۹۲۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۴] ص : ۵۸۳
- ۲۹۲۷ جلد یازدهم
- ۲۹۲۷ سوره الفاطر و قد سمی بسوره الملائکه ۴۵ آیه- مکی ... ص : ۲
- ۲۹۲۷ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ص : ۲
- ۲۹۲۸ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۲] ص : ۴
- ۲۹۲۹ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳] ص : ۵
- ۲۹۲۹ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۴] ص : ۵
- ۲۹۲۹ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۵] ص : ۶
- ۲۹۳۰ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۶] ص : ۷
- ۲۹۳۰ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۷] ص : ۷
- ۲۹۳۱ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۸] ص : ۸
- ۲۹۳۱ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۹] ص : ۹
- ۲۹۳۲ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۰] ص : ۱۰
- ۲۹۳۳ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱] ص : ۱۳
- ۲۹۳۴ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۲] ص : ۱۴
- ۲۹۳۴ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۳] ص : ۱۵
- ۲۹۳۵ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۴] ص : ۱۶
- ۲۹۳۵ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۵] ص : ۱۷
- ۲۹۳۶ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۶] ص : ۱۸
- ۲۹۳۶ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۷] ص : ۱۹
- ۲۹۳۷ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۸] ص : ۱۹
- ۲۹۳۷ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۹ تا ۲۳] ص : ۲۱
- ۲۹۳۸ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۴] ص : ۲۲

۲۹۳۹	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۵] ... ص : ۲۲
۲۹۳۹	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۶] ... ص : ۲۳
۲۹۳۹	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۷] ... ص : ۲۳
۲۹۴۰	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۸] ... ص : ۲۴
۲۹۴۱	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۹] ... ص : ۲۶
۲۹۴۱	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۰] ... ص : ۲۷
۲۹۴۲	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۱] ... ص : ۲۷
۲۹۴۲	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۲] ... ص : ۲۸
۲۹۴۳	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۳] ... ص : ۳۰
۲۹۴۴	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۴] ... ص : ۳۱
۲۹۴۴	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۵] ... ص : ۳۲
۲۹۴۴	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۶] ... ص : ۳۲
۲۹۴۵	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۷] ... ص : ۳۳
۲۹۴۶	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۸] ... ص : ۳۵
۲۹۴۶	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۹] ... ص : ۳۶
۲۹۴۷	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۰] ... ص : ۳۷
۲۹۴۸	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱] ... ص : ۳۸
۲۹۴۸	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۲] ... ص : ۳۹
۲۹۴۹	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۳] ... ص : ۴۰
۲۹۴۹	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۴] ... ص : ۴۱
۲۹۵۰	[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۵] ... ص : ۴۲
۲۹۵۰	سوره یس مکی - ۸۳ آیه ... ص : ۴۴
۲۹۵۱	اشاره
۲۹۵۱	[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۴۵

۲۹۵۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۳] ... ص : ۴۵
۲۹۵۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۴] ... ص : ۴۶
۲۹۵۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۵] ... ص : ۴۶
۲۹۵۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۶] ... ص : ۴۷
۲۹۵۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۷] ... ص : ۴۸
۲۹۵۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۸] ... ص : ۴۹
۲۹۵۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۹] ... ص : ۴۹
۲۹۵۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۰] ... ص : ۵۰
۲۹۵۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۱] ... ص : ۵۱
۲۹۵۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۲] ... ص : ۵۲
۲۹۵۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۳] ... ص : ۵۴
۲۹۵۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۴] ... ص : ۵۵
۲۹۵۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۵] ... ص : ۵۶
۲۹۵۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۶] ... ص : ۵۷
۲۹۵۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۷] ... ص : ۵۷
۲۹۵۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۸] ... ص : ۵۷
۲۹۶۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۱۹] ... ص : ۵۸
۲۹۶۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۰] ... ص : ۵۹
۲۹۶۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۱] ... ص : ۵۹
۲۹۶۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۲] ... ص : ۶۰
۲۹۶۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۳] ... ص : ۶۱
۲۹۶۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۴] ... ص : ۶۲
۲۹۶۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۵] ... ص : ۶۳
۲۹۶۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۶] ... ص : ۶۴

۲۹۶۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۷] ص : ۶۵
۲۹۶۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۸] ص : ۶۶
۲۹۶۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۲۹] ص : ۶۷
۲۹۶۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۰] ص : ۶۸
۲۹۶۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۱] ص : ۶۹
۲۹۶۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۲] ص : ۷۰
۲۹۶۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۳] ص : ۷۱
۲۹۶۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۴] ص : ۷۲
۲۹۶۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۵] ص : ۷۲
۲۹۶۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۶] ص : ۷۳
۲۹۷۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۷] ص : ۷۴
۲۹۷۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۸] ص : ۷۵
۲۹۷۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۳۹] ص : ۷۶
۲۹۷۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۰] ص : ۷۷
۲۹۷۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۱] ص : ۷۸
۲۹۷۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۲] ص : ۷۹
۲۹۷۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۳] ص : ۷۹
۲۹۷۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۴] ص : ۸۰
۲۹۷۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۵] ص : ۸۱
۲۹۷۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۶] ص : ۸۱
۲۹۷۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۷] ص : ۸۲
۲۹۷۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۸] ص : ۸۴
۲۹۷۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۴۹] ص : ۸۴
۲۹۷۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۰] ص : ۸۵

۲۹۷۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۱] ص : ۸۵
۲۹۷۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۲] ص : ۸۶
۲۹۷۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۳] ص : ۸۸
۲۹۷۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۴] ص : ۸۸
۲۹۷۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۵] ص : ۸۹
۲۹۸۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۶] ص : ۹۱
۲۹۸۰	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۷] ص : ۹۲
۲۹۸۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۸] ص : ۹۳
۲۹۸۱	[سوره یس (۳۶): آیه ۵۹] ص : ۹۴
۲۹۸۲	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۰] ص : ۹۴
۲۹۸۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۱] ص : ۹۵
۲۹۸۳	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۲] ص : ۹۶
۲۹۸۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۳] ص : ۹۷
۲۹۸۴	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۴] ص : ۹۸
۲۹۸۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۵] ص : ۹۹
۲۹۸۵	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۶] ص : ۱۰۰
۲۹۸۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۷] ص : ۱۰۱
۲۹۸۶	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۸] ص : ۱۰۲
۲۹۸۷	[سوره یس (۳۶): آیه ۶۹] ص : ۱۰۳
۲۹۸۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۷۰] ص : ۱۰۴
۲۹۸۸	[سوره یس (۳۶): آیه ۷۱] ص : ۱۰۵
۲۹۸۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۷۲] ص : ۱۰۶
۲۹۸۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۷۳] ص : ۱۰۶
۲۹۸۹	[سوره یس (۳۶): آیه ۷۴] ص : ۱۰۷

- ۲۹۹۰ [سوره یس (۳۶): آیه ۷۵] ص : ۱۰۸
 ۲۹۹۰ [سوره یس (۳۶): آیه ۷۶] ص : ۱۰۸
 ۲۹۹۱ [سوره یس (۳۶): آیه ۷۷] ص : ۱۰۹
 ۲۹۹۱ [سوره یس (۳۶): آیه ۷۸] ص : ۱۱۰
 ۲۹۹۱ [سوره یس (۳۶): آیه ۷۹] ص : ۱۱۰
 ۲۹۹۱ [سوره یس (۳۶): آیه ۸۰] ص : ۱۱۱
 ۲۹۹۲ [سوره یس (۳۶): آیه ۸۱] ص : ۱۱۱
 ۲۹۹۲ [سوره یس (۳۶): آیه ۸۲] ص : ۱۱۲
 ۲۹۹۳ [سوره یس (۳۶): آیه ۸۳] ص : ۱۱۳
 ۲۹۹۳ سورة الصّافات ص : ۱۱۴
 ۲۹۹۳ اشاره
 ۲۹۹۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱] ص : ۱۱۴
 ۲۹۹۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۲] ص : ۱۱۵
 ۲۹۹۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۳] ص : ۱۱۵
 ۲۹۹۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۴] ص : ۱۱۶
 ۲۹۹۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۵] ص : ۱۱۷
 ۲۹۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۶] ص : ۱۱۸
 ۲۹۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۷] ص : ۱۱۹
 ۲۹۹۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۸] ص : ۱۲۰
 ۲۹۹۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۹] ص : ۱۲۱
 ۲۹۹۸ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰] ص : ۱۲۲
 ۲۹۹۸ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱] ص : ۱۲۲
 ۲۹۹۹ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲] ص : ۱۲۴
 ۳۰۰۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳] ص : ۱۲۵

- ۳۰۰۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۴] ... ص: ۱۲۵
- ۳۰۰۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۵] ... ص: ۱۲۶
- ۳۰۰۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۶] ... ص: ۱۲۷
- ۳۰۰۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۷] ... ص: ۱۲۸
- ۳۰۰۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۸] ... ص: ۱۲۹
- ۳۰۰۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۹] ... ص: ۱۳۰
- ۳۰۰۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۰] ... ص: ۱۳۱
- ۳۰۰۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۱] ... ص: ۱۳۲
- ۳۰۰۴ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۲۲ تا ۲۳] ... ص: ۱۳۳
- ۳۰۰۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۴] ... ص: ۱۳۴
- ۳۰۰۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۵] ... ص: ۱۳۵
- ۳۰۰۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۶] ... ص: ۱۳۶
- ۳۰۰۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۷] ... ص: ۱۳۶
- ۳۰۰۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۲۸] ... ص: ۱۳۷
- ۳۰۰۸ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۱۳۸
- ۳۰۰۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۱] ... ص: ۱۳۹
- ۳۰۰۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۲] ... ص: ۱۴۰
- ۳۰۰۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۳] ... ص: ۱۴۱
- ۳۰۱۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۴] ... ص: ۱۴۲
- ۳۰۱۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۵] ... ص: ۱۴۳
- ۳۰۱۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۶] ... ص: ۱۴۴
- ۳۰۱۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۷] ... ص: ۱۴۵
- ۳۰۱۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۸] ... ص: ۱۴۶
- ۳۰۱۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۳۹] ... ص: ۱۴۷

- ۳۰۱۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۴۰] ... ص: ۱۴۷
- ۳۰۱۴ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ... ص: ۱۴۸
- ۳۰۱۴ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۱۴۹
- ۳۰۱۵ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۴۸ تا ۴۹] ... ص: ۱۵۰
- ۳۰۱۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۰] ... ص: ۱۵۱
- ۳۰۱۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۱] ... ص: ۱۵۲
- ۳۰۱۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۲] ... ص: ۱۵۲
- ۳۰۱۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۳] ... ص: ۱۵۳
- ۳۰۱۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۴] ... ص: ۱۵۴
- ۳۰۱۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۵۵] ... ص: ۱۵۴
- ۳۰۱۷ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص: ۱۵۵
- ۳۰۱۸ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۱۵۶
- ۳۰۱۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۶۰] ... ص: ۱۵۶
- ۳۰۱۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۶۱] ... ص: ۱۵۷
- ۳۰۲۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۶۲] ... ص: ۱۵۸
- ۳۰۲۰ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۶۳ تا ۶۷] ... ص: ۱۵۹
- ۳۰۲۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۶۸] ... ص: ۱۶۰
- ۳۰۲۱ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۱۶۰
- ۳۰۲۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۱] ... ص: ۱۶۱
- ۳۰۲۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۲] ... ص: ۱۶۲
- ۳۰۲۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۳] ... ص: ۱۶۲
- ۳۰۲۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۴] ... ص: ۱۶۳
- ۳۰۲۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۵] ... ص: ۱۶۳
- ۳۰۲۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۶] ... ص: ۱۶۳

- ۳۰۲۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۷] ... ص: ۱۶۴
- ۳۰۲۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۸] ... ص: ۱۶۴
- ۳۰۲۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۷۹] ... ص: ۱۶۵
- ۳۰۲۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۰] ... ص: ۱۶۵
- ۳۰۲۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۱] ... ص: ۱۶۵
- ۳۰۲۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۲] ... ص: ۱۶۶
- ۳۰۲۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۳] ... ص: ۱۶۶
- ۳۰۲۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۴] ... ص: ۱۶۷
- ۳۰۲۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۵] ... ص: ۱۶۸
- ۳۰۲۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۶] ... ص: ۱۶۸
- ۳۰۲۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۸۷] ... ص: ۱۶۹
- ۳۰۲۷ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۱۶۹
- ۳۰۲۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۰] ... ص: ۱۷۱
- ۳۰۲۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۱] ... ص: ۱۷۱
- ۳۰۲۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۲] ... ص: ۱۷۱
- ۳۰۲۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۳] ... ص: ۱۷۱
- ۳۰۲۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۴] ... ص: ۱۷۲
- ۳۰۲۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۵] ... ص: ۱۷۲
- ۳۰۲۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۶] ... ص: ۱۷۲
- ۳۰۲۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۷] ... ص: ۱۷۲
- ۳۰۳۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۸] ... ص: ۱۷۳
- ۳۰۳۰ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۹۹] ... ص: ۱۷۴
- ۳۰۳۱ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ... ص: ۱۷۵
- ۳۰۳۱ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۷۵

- ۳۰۳۲ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۷۶
- ۳۰۳۳ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ... ص: ۱۷۸
- ۳۰۳۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۶] ... ص: ۱۷۹
- ۳۰۳۳ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۷] ... ص: ۱۷۹
- ۳۰۳۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۸۰
- ۳۰۳۴ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۰۹] ... ص: ۱۸۱
- ۳۰۳۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۸۱
- ۳۰۳۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۱] ... ص: ۱۸۱
- ۳۰۳۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۲] ... ص: ۱۸۲
- ۳۰۳۵ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۸۲
- ۳۰۳۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۸۳
- ۳۰۳۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۸۳
- ۳۰۳۶ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۶] ... ص: ۱۸۴
- ۳۰۳۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۷] ... ص: ۱۸۴
- ۳۰۳۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۸۵
- ۳۰۳۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۱۹] ... ص: ۱۸۵
- ۳۰۳۷ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۰] ... ص: ۱۸۵
- ۳۰۳۸ [سوره الصفات (۳۷): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۱۸۵
- ۳۰۳۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۳] ... ص: ۱۸۶
- ۳۰۳۸ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۸۷
- ۳۰۳۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۸۷
- ۳۰۳۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۸۸
- ۳۰۳۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۷] ... ص: ۱۸۸
- ۳۰۳۹ [سوره الصفات (۳۷): آیه ۱۲۸] ... ص: ۱۸۸

- ۳۰۴۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۹] ص : ۱۸۸ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۹]
- ۳۰۴۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۰] ص : ۱۸۸ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۰]
- ۳۰۴۰ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ص : ۱۸۹ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲]
- ۳۰۴۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۳] ص : ۱۸۹ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۳]
- ۳۰۴۱ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۴] ص : ۱۹۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۴]
- ۳۰۴۱ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۵] ص : ۱۹۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۵]
- ۳۰۴۱ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۶] ص : ۱۹۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۶]
- ۳۰۴۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ص : ۱۹۰ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸]
- ۳۰۴۲ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۹] ص : ۱۹۱ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۹]
- ۳۰۴۲ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۰] ص : ۱۹۲ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۰]
- ۳۰۴۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۱] ص : ۱۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۱]
- ۳۰۴۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۲] ص : ۱۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۲]
- ۳۰۴۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۴] ص : ۱۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۴]
- ۳۰۴۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۶] ص : ۱۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۶]
- ۳۰۴۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۷] ص : ۱۹۳ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۷]
- ۳۰۴۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۸] ص : ۱۹۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۸]
- ۳۰۴۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۹] ص : ۱۹۴ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۹]
- ۳۰۴۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۰] ص : ۱۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۰]
- ۳۰۴۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۱] ص : ۱۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۱]
- ۳۰۴۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۲] ص : ۱۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۲]
- ۳۰۴۵ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۳] ص : ۱۹۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۳]
- ۳۰۴۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۴] ص : ۱۹۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۴]
- ۳۰۴۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۵] ص : ۱۹۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۵]
- ۳۰۴۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۶] ص : ۱۹۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۶]

- ۳۰۴۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۷] ... ص : ۱۹۷
- ۳۰۴۶ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۸] ... ص : ۱۹۷
- ۳۰۴۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۹] ... ص : ۱۹۸
- ۳۰۴۷ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۰] ... ص : ۱۹۹
- ۳۰۴۷ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ... ص : ۱۹۹
- ۳۰۴۸ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۴] ... ص : ۲۰۰
- ۳۰۴۸ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ... ص : ۲۰۰
- ۳۰۴۹ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹] ... ص : ۲۰۱
- ۳۰۴۹ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۰] ... ص : ۲۰۲
- ۳۰۴۹ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۱] ... ص : ۲۰۲
- ۳۰۵۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۲] ... ص : ۲۰۳
- ۳۰۵۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۳] ... ص : ۲۰۳
- ۳۰۵۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۴] ... ص : ۲۰۳
- ۳۰۵۰ [سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۵] ... ص : ۲۰۳
- ۳۰۵۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص : ۲۰۴
- ۳۰۵۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص : ۲۰۴
- ۳۰۵۱ [سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ... ص : ۲۰۵
- ۳۰۵۲ [سوره (ص) ۸۸ آیه- مکی] ... ص : ۲۰۷
- ۳۰۵۲ اشاره
- ۳۰۵۲ [سوره ص (۳۸): آیه ۱] ... ص : ۲۰۷
- ۳۰۵۳ [سوره ص (۳۸): آیه ۲] ... ص : ۲۰۸
- ۳۰۵۳ [سوره ص (۳۸): آیه ۳] ... ص : ۲۰۹
- ۳۰۵۴ [سوره ص (۳۸): آیه ۴] ... ص : ۲۱۰
- ۳۰۵۴ [سوره ص (۳۸): آیه ۵] ... ص : ۲۱۲

۳۰۵۵	سوره ص (۳۸): آیه [۶] ... ص : ۲۱۳
۳۰۵۵	سوره ص (۳۸): آیه [۷] ... ص : ۲۱۴
۳۰۵۶	سوره ص (۳۸): آیه [۸] ... ص : ۲۱۵
۳۰۵۶	سوره ص (۳۸): آیه [۹] ... ص : ۲۱۶
۳۰۵۷	سوره ص (۳۸): آیه [۱۰] ... ص : ۲۱۷
۳۰۵۸	سوره ص (۳۸): آیه [۱۱] ... ص : ۲۱۹
۳۰۵۸	سوره ص (۳۸): آیات ۱۲ تا ۱۳ ... ص : ۲۲۰
۳۰۵۹	سوره ص (۳۸): آیه [۱۴] ... ص : ۲۲۱
۳۰۶۰	سوره ص (۳۸): آیه [۱۵] ... ص : ۲۲۳
۳۰۶۰	سوره ص (۳۸): آیه [۱۶] ... ص : ۲۲۴
۳۰۶۰	سوره ص (۳۸): آیه [۱۷] ... ص : ۲۲۵
۳۰۶۱	سوره ص (۳۸): آیات ۱۸ تا ۱۹ ... ص : ۲۲۶
۳۰۶۲	سوره ص (۳۸): آیه [۲۰] ... ص : ۲۲۸
۳۰۶۲	سوره ص (۳۸): آیه [۲۱] ... ص : ۲۲۹
۳۰۶۳	سوره ص (۳۸): آیه [۲۲] ... ص : ۲۳۱
۳۰۶۴	سوره ص (۳۸): آیه [۲۳] ... ص : ۲۳۲
۳۰۶۴	سوره ص (۳۸): آیه [۲۴] ... ص : ۲۳۳
۳۰۶۵	سوره ص (۳۸): آیه [۲۵] ... ص : ۲۳۵
۳۰۶۵	سوره ص (۳۸): آیه [۲۶] ... ص : ۲۳۵
۳۰۶۶	سوره ص (۳۸): آیه [۲۷] ... ص : ۲۳۷
۳۰۶۶	سوره ص (۳۸): آیه [۲۸] ... ص : ۲۳۸
۳۰۶۷	سوره ص (۳۸): آیه [۲۹] ... ص : ۲۳۹
۳۰۶۸	سوره ص (۳۸): آیه [۳۰] ... ص : ۲۴۰
۳۰۶۸	سوره ص (۳۸): آیه [۳۱] ... ص : ۲۴۱

۳۰۶۸	سوره ص (۳۸): آیه ۲۲ ص : ۲۴۲
۳۰۶۹	سوره ص (۳۸): آیه ۲۳ ص : ۲۴۲
۳۰۶۹	سوره ص (۳۸): آیه ۲۴ ص : ۲۴۳
۳۰۶۹	سوره ص (۳۸): آیه ۲۵ ص : ۲۴۴
۳۰۷۰	سوره ص (۳۸): آیه ۲۶ ص : ۲۴۵
۳۰۷۰	سوره ص (۳۸): آیه ۲۷ ص : ۲۴۵
۳۰۷۰	سوره ص (۳۸): آیه ۲۸ ص : ۲۴۶
۳۰۷۰	سوره ص (۳۸): آیه ۲۹ ص : ۲۴۶
۳۰۷۱	سوره ص (۳۸): آیه ۴۰ ص : ۲۴۷
۳۰۷۱	سوره ص (۳۸): آیه ۴۱ ص : ۲۴۷
۳۰۷۲	سوره ص (۳۸): آیه ۴۲ ص : ۲۵۰
۳۰۷۲	سوره ص (۳۸): آیه ۴۳ ص : ۲۵۰
۳۰۷۳	سوره ص (۳۸): آیه ۴۴ ص : ۲۵۰
۳۰۷۳	سوره ص (۳۸): آیه ۴۵ ص : ۲۵۱
۳۰۷۴	سوره ص (۳۸): آیه ۴۶ ص : ۲۵۲
۳۰۷۴	سوره ص (۳۸): آیه ۴۷ ص : ۲۵۳
۳۰۷۴	سوره ص (۳۸): آیه ۴۸ ص : ۲۵۳
۳۰۷۵	سوره ص (۳۸): آیه ۴۹ ص : ۲۵۴
۳۰۷۵	سوره ص (۳۸): آیه ۵۰ ص : ۲۵۶
۳۰۷۶	سوره ص (۳۸): آیه ۵۱ ص : ۲۵۶
۳۰۷۶	سوره ص (۳۸): آیه ۵۲ ص : ۲۵۷
۳۰۷۶	سوره ص (۳۸): آیه ۵۳ ص : ۲۵۷
۳۰۷۷	سوره ص (۳۸): آیه ۵۴ ص : ۲۵۸
۳۰۷۷	سوره ص (۳۸): آیه ۵۵ ص : ۲۵۹

- ۳۰۷۸ [سوره ص (۳۸): آیه ۵۶] ... ص : ۲۶۰
- ۳۰۷۸ [سوره ص (۳۸): آیه ۵۷] ... ص : ۲۶۰
- ۳۰۷۸ [سوره ص (۳۸): آیه ۵۸] ... ص : ۲۶۱
- ۳۰۷۸ [سوره ص (۳۸): آیات ۵۹ تا ۶۰] ... ص : ۲۶۱
- ۳۰۷۹ [سوره ص (۳۸): آیه ۶۱] ... ص : ۲۶۲
- ۳۰۷۹ [سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص : ۲۶۳
- ۳۰۸۰ [سوره ص (۳۸): آیه ۶۴] ... ص : ۲۶۴
- ۳۰۸۰ [سوره ص (۳۸): آیه ۶۵] ... ص : ۲۶۴
- ۳۰۸۰ [سوره ص (۳۸): آیه ۶۶] ... ص : ۲۶۵
- ۳۰۸۱ [سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص : ۲۶۶
- ۳۰۸۲ [سوره ص (۳۸): آیه ۶۹] ... ص : ۲۶۸
- ۳۰۸۲ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۰] ... ص : ۲۶۹
- ۳۰۸۳ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۱] ... ص : ۲۷۰
- ۳۰۸۳ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۲] ... ص : ۲۷۰
- ۳۰۸۴ [سوره ص (۳۸): آیات ۷۳ تا ۷۴] ... ص : ۲۷۲
- ۳۰۸۵ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۵] ... ص : ۲۷۳
- ۳۰۸۵ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۶] ... ص : ۲۷۵
- ۳۰۸۶ [سوره ص (۳۸): آیات ۷۷ تا ۷۸] ... ص : ۲۷۶
- ۳۰۸۶ [سوره ص (۳۸): آیه ۷۹] ... ص : ۲۷۷
- ۳۰۸۷ [سوره ص (۳۸): آیات ۸۰ تا ۸۵] ... ص : ۲۷۷
- ۳۰۸۷ [سوره ص (۳۸): آیات ۸۶ تا ۸۸] ... ص : ۲۷۸
- ۳۰۸۷ سورة الزمر مشتمل بر ۷۵ آیه - مکی ... ص : ۲۷۹
- ۳۰۸۷ اشاره
- ۳۰۸۸ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۱] ... ص : ۲۷۹

۳۰۸۸	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲] ... ص : ۲۸۰
۳۰۸۹	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳] ... ص : ۲۸۰
۳۰۹۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴] ... ص : ۲۸۳
۳۰۹۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵] ... ص : ۲۸۴
۳۰۹۱	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶] ... ص : ۲۸۵
۳۰۹۲	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷] ... ص : ۲۸۷
۳۰۹۳	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۸] ... ص : ۲۸۸
۳۰۹۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹] ... ص : ۲۹۰
۳۰۹۵	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۰] ... ص : ۲۹۱
۳۰۹۵	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص : ۲۹۲
۳۰۹۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۳] ... ص : ۲۹۳
۳۰۹۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۴] ... ص : ۲۹۴
۳۰۹۷	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۵] ... ص : ۲۹۴
۳۰۹۷	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶] ... ص : ۲۹۶
۳۰۹۸	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۲۹۷
۳۰۹۹	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۹] ... ص : ۲۹۸
۳۰۹۹	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۰] ... ص : ۲۹۸
۳۱۰۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱] ... ص : ۳۰۰
۳۱۰۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲] ... ص : ۳۰۱
۳۱۰۱	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۳] ... ص : ۳۰۲
۳۱۰۲	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۴] ... ص : ۳۰۴
۳۱۰۲	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۵] ... ص : ۳۰۵
۳۱۰۳	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۶] ... ص : ۳۰۵
۳۱۰۳	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۷] ... ص : ۳۰۶

۳۱۰۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۸] ... ص : ۳۰۶
۳۱۰۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹] ... ص : ۳۰۷
۳۱۰۵	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۰] ... ص : ۳۰۸
۳۱۰۵	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۱] ... ص : ۳۰۹
۳۱۰۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲] ... ص : ۳۱۰
۳۱۰۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۳] ... ص : ۳۱۱
۳۱۰۷	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۴] ... ص : ۳۱۲
۳۱۰۷	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۵] ... ص : ۳۱۲
۳۱۰۸	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۶] ... ص : ۳۱۳
۳۱۰۸	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۷] ... ص : ۳۱۴
۳۱۰۹	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۸] ... ص : ۳۱۵
۳۱۱۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۹] ... ص : ۳۱۷
۳۱۱۰	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۰] ... ص : ۳۱۷
۳۱۱۱	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۱] ... ص : ۳۱۸
۳۱۱۱	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۲] ... ص : ۳۱۹
۳۱۱۲	[سوره الزمر (۳۹): آیات ۴۳ تا ۴۴] ... ص : ۳۲۱
۳۱۱۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵] ... ص : ۳۲۳
۳۱۱۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۶] ... ص : ۳۲۴
۳۱۱۴	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۷] ... ص : ۳۲۴
۳۱۱۵	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۸] ... ص : ۳۲۶
۳۱۱۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۹] ... ص : ۳۲۶
۳۱۱۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۰] ... ص : ۳۲۷
۳۱۱۶	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۱] ... ص : ۳۲۸
۳۱۱۷	[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۲] ... ص : ۳۲۹

- ۳۱۱۷ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۳] ... ص : ۳۳۰
- ۳۱۱۸ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۴] ... ص : ۳۳۱
- ۳۱۱۹ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۵] ... ص : ۳۳۲
- ۳۱۱۹ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۶] ... ص : ۳۳۲
- ۳۱۲۰ [سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۷ تا ۵۸] ... ص : ۳۳۳
- ۳۱۲۰ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۹] ... ص : ۳۳۴
- ۳۱۲۱ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۰] ... ص : ۳۳۵
- ۳۱۲۱ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱] ... ص : ۳۳۶
- ۳۱۲۲ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۲] ... ص : ۳۳۷
- ۳۱۲۲ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۳] ... ص : ۳۳۷
- ۳۱۲۳ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۴] ... ص : ۳۳۹
- ۳۱۲۳ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۵] ... ص : ۳۳۹
- ۳۱۲۳ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۶] ... ص : ۳۴۰
- ۳۱۲۴ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۷] ... ص : ۳۴۱
- ۳۱۲۵ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۸] ... ص : ۳۴۲
- ۳۱۲۵ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۹] ... ص : ۳۴۳
- ۳۱۲۶ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۰] ... ص : ۳۴۴
- ۳۱۲۶ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۱] ... ص : ۳۴۴
- ۳۱۲۷ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۲] ... ص : ۳۴۵
- ۳۱۲۷ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۳] ... ص : ۳۴۷
- ۳۱۲۸ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴] ... ص : ۳۴۷
- ۳۱۲۸ [سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵] ... ص : ۳۴۸
- ۳۱۲۹ سورة المؤمن مشتمل بر ۸۵ آیه- مکی ... ص : ۳۵۰
- ۳۱۲۹ اشاره

۳۱۲۹	[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۳۵۰
۳۱۳۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۳] ... ص: ۳۵۱
۳۱۳۱	[سوره غافر (۴۰): آیه ۴] ... ص: ۳۵۲
۳۱۳۱	[سوره غافر (۴۰): آیه ۵] ... ص: ۳۵۳
۳۱۳۲	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶] ... ص: ۳۵۴
۳۱۳۲	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷] ... ص: ۳۵۴
۳۱۳۳	[سوره غافر (۴۰): آیه ۸] ... ص: ۳۵۶
۳۱۳۳	[سوره غافر (۴۰): آیه ۹] ... ص: ۳۵۷
۳۱۳۴	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰] ... ص: ۳۵۷
۳۱۳۴	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱] ... ص: ۳۵۸
۳۱۳۵	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۲] ... ص: ۳۵۹
۳۱۳۵	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۳] ... ص: ۳۶۰
۳۱۳۶	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۴] ... ص: ۳۶۱
۳۱۳۶	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۵] ... ص: ۳۶۱
۳۱۳۷	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶۳
۳۱۳۷	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۷] ... ص: ۳۶۳
۳۱۳۸	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۸] ... ص: ۳۶۴
۳۱۳۸	[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۹] ... ص: ۳۶۵
۳۱۳۸	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰] ... ص: ۳۶۵
۳۱۳۹	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱] ... ص: ۳۶۶
۳۱۴۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۲] ... ص: ۳۶۷
۳۱۴۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۳] ... ص: ۳۶۸
۳۱۴۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۴] ... ص: ۳۶۸
۳۱۴۱	[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۵] ... ص: ۳۶۹

- ۳۱۴۱ [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۶] ص: ۳۶۹
- ۳۱۴۱ [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۷] ص: ۳۷۰
- ۳۱۴۲ [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۸] ص: ۳۷۱
- ۳۱۴۳ [سوره غافر (۴۰): آیه ۲۹] ص: ۳۷۲
- ۳۱۴۳ [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص: ۳۷۳
- ۳۱۴۴ [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۲ تا ۳۳] ص: ۳۷۳
- ۳۱۴۴ [سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴] ص: ۳۷۴
- ۳۱۴۵ [سوره غافر (۴۰): آیه ۳۵] ص: ۳۷۶
- ۳۱۴۵ [سوره غافر (۴۰): آیات ۳۶ تا ۳۷] ص: ۳۷۶
- ۳۱۴۶ [سوره غافر (۴۰): آیه ۳۸] ص: ۳۷۸
- ۳۱۴۶ [سوره غافر (۴۰): آیه ۳۹] ص: ۳۷۸
- ۳۱۴۷ [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰] ص: ۳۷۹
- ۳۱۴۷ [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۱] ص: ۳۷۹
- ۳۱۴۷ [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۲] ص: ۳۷۹
- ۳۱۴۸ [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳] ص: ۳۸۰
- ۳۱۴۸ [سوره غافر (۴۰): آیه ۴۴] ص: ۳۸۱
- ۳۱۴۸ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۵ تا ۴۶] ص: ۳۸۱
- ۳۱۴۹ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۷ تا ۴۸] ص: ۳۸۳
- ۳۱۵۰ [سوره غافر (۴۰): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص: ۳۸۴
- ۳۱۵۱ [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۱] ص: ۳۸۵
- ۳۱۵۱ [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۲] ص: ۳۸۶
- ۳۱۵۱ [سوره غافر (۴۰): آیات ۵۳ تا ۵۴] ص: ۳۸۷
- ۳۱۵۲ [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۵] ص: ۳۸۷
- ۳۱۵۳ [سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶] ص: ۳۸۸

۳۱۵۳	[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۷] ص : ۳۸۹
۳۱۵۳	[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۸] ص : ۳۹۰
۳۱۵۴	[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۹] ص : ۳۹۰
۳۱۵۴	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰] ص : ۳۹۱
۳۱۵۵	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۱] ص : ۳۹۲
۳۱۵۵	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۲] ص : ۳۹۳
۳۱۵۶	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۳] ص : ۳۹۳
۳۱۵۶	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۴] ص : ۳۹۴
۳۱۵۶	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۵] ص : ۳۹۵
۳۱۵۷	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۶] ص : ۳۹۵
۳۱۵۷	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۷] ص : ۳۹۶
۳۱۵۸	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۸] ص : ۳۹۷
۳۱۵۸	[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۹] ص : ۳۹۸
۳۱۵۹	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۰] ص : ۳۹۸
۳۱۵۹	[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۷۲] ص : ۳۹۹
۳۱۵۹	[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۳ تا ۷۴] ص : ۳۹۹
۳۱۶۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۵] ص : ۴۰۰
۳۱۶۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۶] ص : ۴۰۱
۳۱۶۰	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۷] ص : ۴۰۱
۳۱۶۱	[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۸] ص : ۴۰۲
۳۱۶۱	[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۹ تا ۸۰] ص : ۴۰۳
۳۱۶۲	[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۱] ص : ۴۰۴
۳۱۶۲	[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۲] ص : ۴۰۴
۳۱۶۳	[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۳] ص : ۴۰۵

۳۱۶۳ [سوره غافر (۴۰): آیه ۸۴] ... ص: ۴۰۵
۳۱۶۴ [سوره غافر (۴۰): آیه ۸۵] ... ص: ۴۰۶
۳۱۶۴ [سوره حم فصلت] ... ص: ۴۰۸
۳۱۶۴ اشاره
۳۱۶۴ [سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۴۰۸
۳۱۶۵ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴] ... ص: ۴۰۹
۳۱۶۶ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵] ... ص: ۴۱۰
۳۱۶۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۶] ... ص: ۴۱۲
۳۱۶۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۷] ... ص: ۴۱۳
۳۱۶۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۸] ... ص: ۴۱۳
۳۱۶۸ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۹] ... ص: ۴۱۴
۳۱۶۹ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۰] ... ص: ۴۱۵
۳۱۶۹ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۱] ... ص: ۴۱۶
۳۱۷۰ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲] ... ص: ۴۱۷
۳۱۷۰ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۳] ... ص: ۴۱۸
۳۱۷۱ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۴] ... ص: ۴۱۹
۳۱۷۱ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۵] ... ص: ۴۲۰
۳۱۷۲ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۶] ... ص: ۴۲۱
۳۱۷۳ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۷] ... ص: ۴۲۲
۳۱۷۳ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۸] ... ص: ۴۲۳
۳۱۷۴ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۹] ... ص: ۴۲۳
۳۱۷۴ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۰] ... ص: ۴۲۴
۳۱۷۴ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱] ... ص: ۴۲۴
۳۱۷۵ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۲] ... ص: ۴۲۵

۳۱۷۵	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۳] ... ص : ۴۲۶
۳۱۷۶	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴] ... ص : ۴۲۷
۳۱۷۶	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵] ... ص : ۴۲۸
۳۱۷۷	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۶] ... ص : ۴۲۹
۳۱۷۷	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۷] ... ص : ۴۲۹
۳۱۷۷	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۸] ... ص : ۴۲۹
۳۱۷۸	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹] ... ص : ۴۳۰
۳۱۷۸	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰] ... ص : ۴۳۱
۳۱۷۹	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۱] ... ص : ۴۳۲
۳۱۷۹	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۲] ... ص : ۴۳۲
۳۱۷۹	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۳] ... ص : ۴۳۳
۳۱۸۰	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴] ... ص : ۴۳۴
۳۱۸۱	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵] ... ص : ۴۳۵
۳۱۸۱	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶] ... ص : ۴۳۵
۳۱۸۱	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷] ... ص : ۴۳۶
۳۱۸۲	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۸] ... ص : ۴۳۷
۳۱۸۳	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹] ... ص : ۴۳۸
۳۱۸۳	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰] ... ص : ۴۳۹
۳۱۸۳	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۱] ... ص : ۴۴۰
۳۱۸۴	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۲] ... ص : ۴۴۱
۳۱۸۴	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۳] ... ص : ۴۴۱
۳۱۸۵	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۴] ... ص : ۴۴۲
۳۱۸۵	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵] ... ص : ۴۴۳
۳۱۸۶	[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۶] ... ص : ۴۴۴

- ۳۱۸۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۷] ... ص : ۴۴۵
- ۳۱۸۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۸] ... ص : ۴۴۶
- ۳۱۸۷ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۹] ... ص : ۴۴۶
- ۳۱۸۸ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰] ... ص : ۴۴۷
- ۳۱۸۸ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱] ... ص : ۴۴۸
- ۳۱۸۹ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲] ... ص : ۴۴۸
- ۳۱۸۹ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۳] ... ص : ۴۴۹
- ۳۱۹۰ [سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۴] ... ص : ۴۵۱
- ۳۱۹۰ سورة الشورى (المستأمة بحممعسق ... ص : ۴۵۲
- ۳۱۹۰ اشاره
- ۳۱۹۱ [سوره الشورى (۴۲): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۴۵۳
- ۳۱۹۱ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۴] ... ص : ۴۵۳
- ۳۱۹۱ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۵] ... ص : ۴۵۴
- ۳۱۹۲ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۶] ... ص : ۴۵۵
- ۳۱۹۲ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۷] ... ص : ۴۵۶
- ۳۱۹۳ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۸] ... ص : ۴۵۷
- ۳۱۹۳ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۹] ... ص : ۴۵۹
- ۳۱۹۴ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۰] ... ص : ۴۶۰
- ۳۱۹۵ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۱] ... ص : ۴۶۱
- ۳۱۹۵ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۲] ... ص : ۴۶۳
- ۳۱۹۶ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۳] ... ص : ۴۶۴
- ۳۱۹۷ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۴] ... ص : ۴۶۶
- ۳۱۹۸ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۵] ... ص : ۴۶۸
- ۳۱۹۹ [سوره الشورى (۴۲): آیه ۱۶] ... ص : ۴۷۰

۳۱۹۹	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷] ... ص : ۴۷۱
۳۲۰۰	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۸] ... ص : ۴۷۲
۳۲۰۰	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۹] ... ص : ۴۷۴
۳۲۰۱	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۰] ... ص : ۴۷۵
۳۲۰۲	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۱] ... ص : ۴۷۷
۳۲۰۳	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲] ... ص : ۴۷۹
۳۲۰۳	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۳] ... ص : ۴۸۰
۳۲۰۴	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۴] ... ص : ۴۸۲
۳۲۰۵	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۵] ... ص : ۴۸۳
۳۲۰۵	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۶] ... ص : ۴۸۵
۳۲۰۶	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۷] ... ص : ۴۸۶
۳۲۰۷	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۸] ... ص : ۴۸۷
۳۲۰۷	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۹] ... ص : ۴۸۹
۳۲۰۸	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۰] ... ص : ۴۸۹
۳۲۰۸	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۱] ... ص : ۴۹۰
۳۲۰۹	[سوره الشوری (۴۲): آیات ۳۲ تا ۳۳] ... ص : ۴۹۱
۳۲۰۹	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۴] ... ص : ۴۹۳
۳۲۱۰	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۵] ... ص : ۴۹۳
۳۲۱۰	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۶] ... ص : ۴۹۴
۳۲۱۱	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷] ... ص : ۴۹۶
۳۲۱۲	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۸] ... ص : ۴۹۷
۳۲۱۲	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۹] ... ص : ۴۹۸
۳۲۱۲	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۰] ... ص : ۴۹۹
۳۲۱۳	[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۱] ... ص : ۵۰۰

- ۳۲۱۳ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۲] ... ص : ۵۰۱
- ۳۲۱۴ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۳] ... ص : ۵۰۲
- ۳۲۱۴ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۴] ... ص : ۵۰۳
- ۳۲۱۵ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۵] ... ص : ۵۰۵
- ۳۲۱۶ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۶] ... ص : ۵۰۶
- ۳۲۱۶ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷] ... ص : ۵۰۶
- ۳۲۱۷ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۸] ... ص : ۵۰۸
- ۳۲۱۸ [سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص : ۵۱۰
- ۳۲۱۸ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۱] ... ص : ۵۱۱
- ۳۲۱۹ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۲] ... ص : ۵۱۳
- ۳۲۲۰ [سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۳] ... ص : ۵۱۶
- ۳۲۲۱ جلد دوازدهم
- ۳۲۲۱ سوره زخرف ... ص : ۱
- ۳۲۲۱ اشاره
- ۳۲۲۱ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۱
- ۳۲۲۲ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳] ... ص : ۲
- ۳۲۲۲ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴] ... ص : ۳
- ۳۲۲۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵] ... ص : ۴
- ۳۲۲۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶] ... ص : ۵
- ۳۲۲۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷] ... ص : ۵
- ۳۲۲۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸] ... ص : ۶
- ۳۲۲۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۹] ... ص : ۶
- ۳۲۲۵ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۰] ... ص : ۷
- ۳۲۲۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۱] ... ص : ۸

۳۲۲۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۲] ص : ۹
۳۲۲۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۳] ص : ۹
۳۲۲۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۴ تا ۱۵] ص : ۱۰
۳۲۲۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۶] ص : ۱۱
۳۲۲۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۷] ص : ۱۲
۳۲۲۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۸] ص : ۱۳
۳۲۲۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۹] ص : ۱۴
۳۲۳۰	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۰] ص : ۱۵
۳۲۳۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۱] ص : ۱۷
۳۲۳۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۲] ص : ۱۷
۳۲۳۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۳] ص : ۱۹
۳۲۳۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۴] ص : ۱۹
۳۲۳۳	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۵] ص : ۲۰
۳۲۳۳	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص : ۲۱
۳۲۳۴	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۸] ص : ۲۲
۳۲۳۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۹] ص : ۲۳
۳۲۳۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۰] ص : ۲۴
۳۲۳۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۱] ص : ۲۴
۳۲۳۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۲] ص : ۲۵
۳۲۳۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۳ تا ۳۵] ص : ۲۶
۳۲۳۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۶] ص : ۲۸
۳۲۳۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۷] ص : ۲۹
۳۲۳۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۸] ص : ۲۹
۳۲۳۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۹] ص : ۳۰

۳۲۴۰	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۰] ص : ۳۱
۳۲۴۰	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص : ۳۲
۳۲۴۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۳] ص : ۳۳
۳۲۴۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۴] ص : ۳۵
۳۲۴۳	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۵] ص : ۳۶
۳۲۴۳	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۶] ص : ۳۶
۳۲۴۴	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۷] ص : ۳۷
۳۲۴۴	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۸] ص : ۳۸
۳۲۴۴	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۹] ص : ۳۸
۳۲۴۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۰] ص : ۳۹
۳۲۴۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۱] ص : ۴۰
۳۲۴۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۲] ص : ۴۱
۳۲۴۶	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۳] ص : ۴۲
۳۲۴۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۴] ص : ۴۲
۳۲۴۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۵] ص : ۴۳
۳۲۴۷	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۶] ص : ۴۳
۳۲۴۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۷] ص : ۴۴
۳۲۴۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۸] ص : ۴۵
۳۲۴۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۹] ص : ۴۶
۳۲۴۹	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۰] ص : ۴۷
۳۲۵۰	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۱] ص : ۴۷
۳۲۵۰	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۲] ص : ۴۸
۳۲۵۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳] ص : ۴۹
۳۲۵۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۴] ص : ۵۰

- ۳۲۵۲ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۵] ... ص : ۵۱
- ۳۲۵۲ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۶] ... ص : ۵۲
- ۳۲۵۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۷] ... ص : ۵۳
- ۳۲۵۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۸] ... ص : ۵۳
- ۳۲۵۳ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۹] ... ص : ۵۴
- ۳۲۵۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۰] ... ص : ۵۴
- ۳۲۵۴ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۱] ... ص : ۵۵
- ۳۲۵۵ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص : ۵۵
- ۳۲۵۵ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۴ تا ۷۶] ... ص : ۵۶
- ۳۲۵۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۷] ... ص : ۵۷
- ۳۲۵۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۸] ... ص : ۵۸
- ۳۲۵۶ [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ... ص : ۵۹
- ۳۲۵۷ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۱] ... ص : ۶۰
- ۳۲۵۸ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۲] ... ص : ۶۱
- ۳۲۵۸ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۳] ... ص : ۶۱
- ۳۲۵۸ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۴] ... ص : ۶۲
- ۳۲۵۹ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۵] ... ص : ۶۲
- ۳۲۵۹ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۶] ... ص : ۶۳
- ۳۲۶۰ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۷] ... ص : ۶۵
- ۳۲۶۱ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸] ... ص : ۶۵
- ۳۲۶۱ [سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۹] ... ص : ۶۶
- ۳۲۶۲ [سوره دخان مکیه و هی تسع و خمسون آیه] ... ص : ۶۹
- ۳۲۶۲ اشاره
- ۳۲۶۲ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۷۰

- ۳۲۶۳ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۴] ص : ۷۲
- ۳۲۶۳ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵] ص : ۷۲
- ۳۲۶۴ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۶] ص : ۷۳
- ۳۲۶۴ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۷] ص : ۷۴
- ۳۲۶۵ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۸] ص : ۷۵
- ۳۲۶۵ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۹] ص : ۷۶
- ۳۲۶۶ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۰] ص : ۷۶
- ۳۲۶۶ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۱] ص : ۷۷
- ۳۲۶۷ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۲] ص : ۷۷
- ۳۲۶۷ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۳] ص : ۷۸
- ۳۲۶۷ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۴] ص : ۷۹
- ۳۲۶۸ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص : ۷۹
- ۳۲۶۹ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۷] ص : ۸۰
- ۳۲۶۹ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۸] ص : ۸۱
- ۳۲۷۰ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۹] ص : ۸۲
- ۳۲۷۰ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۰] ص : ۸۳
- ۳۲۷۱ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۱] ص : ۸۳
- ۳۲۷۱ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۲] ص : ۸۴
- ۳۲۷۱ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۳] ص : ۸۴
- ۳۲۷۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۴] ص : ۸۵
- ۳۲۷۲ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۵ تا ۲۷] ص : ۸۶
- ۳۲۷۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۸] ص : ۸۶
- ۳۲۷۳ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۹] ص : ۸۷
- ۳۲۷۳ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۰] ص : ۸۸

- ۳۲۷۳ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۱] ص : ۸۸
- ۳۲۷۴ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۲] ص : ۸۹
- ۳۲۷۴ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۳] ص : ۹۰
- ۳۲۷۵ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۳۶] ص : ۹۰
- ۳۲۷۵ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۷] ص : ۹۱
- ۳۲۷۶ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص : ۹۲
- ۳۲۷۷ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۴۰] ص : ۹۴
- ۳۲۷۸ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ص : ۹۵
- ۳۲۷۸ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ص : ۹۶
- ۳۲۷۹ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۷ تا ۵۰] ص : ۹۷
- ۳۲۸۰ [سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ص : ۹۸
- ۳۲۸۰ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۳] ص : ۹۹
- ۳۲۸۱ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۴] ص : ۱۰۰
- ۳۲۸۱ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۵] ص : ۱۰۱
- ۳۲۸۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۶] ص : ۱۰۲
- ۳۲۸۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۷] ص : ۱۰۲
- ۳۲۸۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۸] ص : ۱۰۲
- ۳۲۸۲ [سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۹] ص : ۱۰۳
- ۳۲۸۳ سورة الجاثية مكية و هي سبع و ثلاثون آية ص : ۱۰۴
- ۳۲۸۳ اشاره
- ۳۲۸۳ [سوره الجاثية (۴۵): آیات ۱ تا ۲] ص : ۱۰۴
- ۳۲۸۳ [سوره الجاثية (۴۵): آیه ۳] ص : ۱۰۵
- ۳۲۸۴ [سوره الجاثية (۴۵): آیه ۴] ص : ۱۰۵
- ۳۲۸۴ [سوره الجاثية (۴۵): آیه ۵] ص : ۱۰۶

- ۳۲۸۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۶] ص : ۱۰۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۶]
- ۳۲۸۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۷] ص : ۱۰۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۷]
- ۳۲۸۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۸ تا ۹] ص : ۱۰۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۸ تا ۹]
- ۳۲۸۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۰] ص : ۱۱۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۰]
- ۳۲۸۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۱] ص : ۱۱۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۱]
- ۳۲۸۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۲] ص : ۱۱۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۲]
- ۳۲۸۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۳] ص : ۱۱۲ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۳]
- ۳۲۸۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۴] ص : ۱۱۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۴]
- ۳۲۸۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۵] ص : ۱۱۴ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۵]
- ۳۲۸۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۶] ص : ۱۱۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۶]
- ۳۲۹۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۷] ص : ۱۱۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۷]
- ۳۲۹۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۸] ص : ۱۱۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۸]
- ۳۲۹۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۹] ص : ۱۱۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۹]
- ۳۲۹۲ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۰] ص : ۱۱۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۰]
- ۳۲۹۲ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۱] ص : ۱۲۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۱]
- ۳۲۹۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۲] ص : ۱۲۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۲]
- ۳۲۹۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۳] ص : ۱۲۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۳]
- ۳۲۹۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۴] ص : ۱۲۲ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۴]
- ۳۲۹۴ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۵] ص : ۱۲۳ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۵]
- ۳۲۹۴ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۶] ص : ۱۲۴ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۶]
- ۳۲۹۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۷] ص : ۱۲۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۷]
- ۳۲۹۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۸] ص : ۱۲۵ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۸]
- ۳۲۹۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۹] ص : ۱۲۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۹]
- ۳۲۹۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۰] ص : ۱۲۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۰]

- ۳۲۹۶ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۱] ... ص: ۱۲۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۱] ... ص: ۱۲۷
- ۳۲۹۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۲] ... ص: ۱۲۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۲] ... ص: ۱۲۸
- ۳۲۹۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۳] ... ص: ۱۲۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۳] ... ص: ۱۲۹
- ۳۲۹۷ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۴] ... ص: ۱۲۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۴] ... ص: ۱۲۹
- ۳۲۹۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۵] ... ص: ۱۳۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۵] ... ص: ۱۳۰
- ۳۲۹۸ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۶] ... ص: ۱۳۰ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۶] ... ص: ۱۳۰
- ۳۲۹۹ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۷] ... ص: ۱۳۱ [سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۷] ... ص: ۱۳۱
- ۳۲۹۹ سورة المباركة الاحقاف مكيه و هي خمسة و ثلاثون آیه] ... ص: ۱۳۳ سورة المباركة الاحقاف مكيه و هي خمسة و ثلاثون آیه] ... ص: ۱۳۳
- ۳۲۹۹ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۳۳ [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۳۳
- ۳۲۹۹ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳] ... ص: ۱۳۳ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳] ... ص: ۱۳۳
- ۳۳۰۰ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۴] ... ص: ۱۳۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۴] ... ص: ۱۳۴
- ۳۳۰۱ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۵] ... ص: ۱۳۵ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۵] ... ص: ۱۳۵
- ۳۳۰۱ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۶] ... ص: ۱۳۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۶] ... ص: ۱۳۶
- ۳۳۰۱ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۷] ... ص: ۱۳۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۷] ... ص: ۱۳۶
- ۳۳۰۲ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۸] ... ص: ۱۳۷ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۸] ... ص: ۱۳۷
- ۳۳۰۲ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۹] ... ص: ۱۳۹ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۹] ... ص: ۱۳۹
- ۳۳۰۳ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۰] ... ص: ۱۳۹ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۰] ... ص: ۱۳۹
- ۳۳۰۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۱] ... ص: ۱۴۰ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۱] ... ص: ۱۴۰
- ۳۳۰۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۲] ... ص: ۱۴۱ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۲] ... ص: ۱۴۱
- ۳۳۰۵ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۳] ... ص: ۱۴۲ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۳] ... ص: ۱۴۲
- ۳۳۰۵ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۴] ... ص: ۱۴۳ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۴] ... ص: ۱۴۳
- ۳۳۰۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۵] ... ص: ۱۴۴ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۵] ... ص: ۱۴۴
- ۳۳۰۷ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۶] ... ص: ۱۴۶ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۶] ... ص: ۱۴۶
- ۳۳۰۷ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۷] ... ص: ۱۴۷ [سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۷] ... ص: ۱۴۷

۳۳۰۸	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۸] ... ص : ۱۴۸
۳۳۰۸	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۹] ... ص : ۱۴۹
۳۳۰۹	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۰] ... ص : ۱۴۹
۳۳۰۹	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۱] ... ص : ۱۵۰
۳۳۱۰	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۲] ... ص : ۱۵۱
۳۳۱۰	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۳] ... ص : ۱۵۲
۳۳۱۰	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۴] ... ص : ۱۵۳
۳۳۱۱	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۵] ... ص : ۱۵۴
۳۳۱۱	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۶] ... ص : ۱۵۴
۳۳۱۲	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۷] ... ص : ۱۵۵
۳۳۱۲	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۸] ... ص : ۱۵۶
۳۳۱۲	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۹] ... ص : ۱۵۶
۳۳۱۳	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۰] ... ص : ۱۵۷
۳۳۱۳	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۱] ... ص : ۱۵۸
۳۳۱۴	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۲] ... ص : ۱۵۸
۳۳۱۴	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۳] ... ص : ۱۵۹
۳۳۱۴	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۴] ... ص : ۱۶۰
۳۳۱۵	[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۵] ... ص : ۱۶۰
۳۳۱۶	سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم مدنی- ۳۸ آیه ... ص : ۱۶۳
۳۳۱۶	اشاره
۳۳۱۶	[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۱۶۳
۳۳۱۷	[سوره محمد (۴۷): آیه ۳] ... ص : ۱۶۵
۳۳۱۷	[سوره محمد (۴۷): آیه ۴] ... ص : ۱۶۶
۳۳۱۸	[سوره محمد (۴۷): آیات ۵ تا ۶] ... ص : ۱۶۸

- ۳۳۱۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۷] ... ص: ۱۶۹
- ۳۳۱۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۸] ... ص: ۱۶۹
- ۳۳۱۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۹] ... ص: ۱۷۰
- ۳۳۲۰ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۰] ... ص: ۱۷۰
- ۳۳۲۰ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۱] ... ص: ۱۷۱
- ۳۳۲۰ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۲] ... ص: ۱۷۱
- ۳۳۲۱ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۳] ... ص: ۱۷۲
- ۳۳۲۱ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۴] ... ص: ۱۷۳
- ۳۳۲۲ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۵] ... ص: ۱۷۳
- ۳۳۲۲ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۶] ... ص: ۱۷۵
- ۳۳۲۳ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۷] ... ص: ۱۷۶
- ۳۳۲۳ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۸] ... ص: ۱۷۷
- ۳۳۲۴ [سوره محمد (۴۷): آیه ۱۹] ... ص: ۱۷۸
- ۳۳۲۵ [سوره محمد (۴۷): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۱۸۰
- ۳۳۲۶ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۲] ... ص: ۱۸۲
- ۳۳۲۷ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۳] ... ص: ۱۸۲
- ۳۳۲۷ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۴] ... ص: ۱۸۳
- ۳۳۲۷ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۵] ... ص: ۱۸۳
- ۳۳۲۸ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۶] ... ص: ۱۸۴
- ۳۳۲۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۷] ... ص: ۱۸۵
- ۳۳۲۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۸] ... ص: ۱۸۶
- ۳۳۲۹ [سوره محمد (۴۷): آیه ۲۹] ... ص: ۱۸۷
- ۳۳۳۰ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۰] ... ص: ۱۸۷
- ۳۳۳۰ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۱] ... ص: ۱۸۸

- ۳۳۳۱ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۲] ... ص : ۱۸۹
- ۳۳۳۲ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۳] ... ص : ۱۹۰
- ۳۳۳۲ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۴] ... ص : ۱۹۱
- ۳۳۳۳ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۵] ... ص : ۱۹۲
- ۳۳۳۳ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۶] ... ص : ۱۹۲
- ۳۳۳۳ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۷] ... ص : ۱۹۳
- ۳۳۳۴ [سوره محمد (۴۷): آیه ۳۸] ... ص : ۱۹۳
- ۳۳۳۵ سورة الفتح مدنی- ۲۹ آیه ... ص : ۱۹۵
- ۳۳۳۵ اشاره
- ۳۳۳۵ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱] ... ص : ۱۹۵
- ۳۳۳۵ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲] ... ص : ۱۹۶
- ۳۳۳۶ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۳ تا ۴] ... ص : ۱۹۸
- ۳۳۳۷ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۵] ... ص : ۱۹۸
- ۳۳۳۸ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۶] ... ص : ۲۰۰
- ۳۳۳۸ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۷] ... ص : ۲۰۱
- ۳۳۳۹ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۸] ... ص : ۲۰۱
- ۳۳۳۹ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۹] ... ص : ۲۰۲
- ۳۳۴۰ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۰] ... ص : ۲۰۳
- ۳۳۴۰ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۱] ... ص : ۲۰۳
- ۳۳۴۱ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۲] ... ص : ۲۰۵
- ۳۳۴۱ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۳] ... ص : ۲۰۵
- ۳۳۴۲ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۴] ... ص : ۲۰۶
- ۳۳۴۲ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۵] ... ص : ۲۰۶
- ۳۳۴۳ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۶] ... ص : ۲۰۷

۳۳۴۳ [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۲۰۸
۳۳۴۴ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۹] ... ص : ۲۰۹
۳۳۴۵ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۰] ... ص : ۲۱۰
۳۳۴۵ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۱] ... ص : ۲۱۱
۳۳۴۵ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۲] ... ص : ۲۱۱
۳۳۴۶ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۳] ... ص : ۲۱۲
۳۳۴۶ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۴] ... ص : ۲۱۳
۳۳۴۷ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۵] ... ص : ۲۱۴
۳۳۴۸ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۶] ... ص : ۲۱۵
۳۳۴۸ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۷] ... ص : ۲۱۷
۳۳۴۹ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۸] ... ص : ۲۱۸
۳۳۵۰ [سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ... ص : ۲۱۹
۳۳۵۱ سورة الحجرات و هي ثمانية عشرة آیه ... ص : ۲۲۱
۳۳۵۱ اشاره
۳۳۵۱ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱] ... ص : ۲۲۱
۳۳۵۱ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۲] ... ص : ۲۲۲
۳۳۵۲ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۳] ... ص : ۲۲۳
۳۳۵۲ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۴] ... ص : ۲۲۳
۳۳۵۳ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۵] ... ص : ۲۲۴
۳۳۵۳ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۶] ... ص : ۲۲۴
۳۳۵۳ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۷] ... ص : ۲۲۵
۳۳۵۴ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۸] ... ص : ۲۲۶
۳۳۵۴ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۹] ... ص : ۲۲۷
۳۳۵۵ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۰] ... ص : ۲۲۸

- ۳۳۵۶ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۱] ص : ۲۲۸ -
- ۳۳۵۶ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۲] ص : ۲۳۰ -
- ۳۳۵۷ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۳] ص : ۲۳۱ -
- ۳۳۵۸ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۴] ص : ۲۳۲ -
- ۳۳۵۸ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۵] ص : ۲۳۳ -
- ۳۳۵۹ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۶] ص : ۲۳۴ -
- ۳۳۵۹ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۷] ص : ۲۳۴ -
- ۳۳۵۹ [سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۸] ص : ۲۳۵ -
- ۳۳۶۰ سورة ق ص : ۲۳۶ -
- ۳۳۶۰ [سوره ق (۵۰): آیه ۱] ص : ۲۳۶ -
- ۳۳۶۱ [سوره ق (۵۰): آیه ۲] ص : ۲۳۷ -
- ۳۳۶۱ [سوره ق (۵۰): آیه ۳] ص : ۲۳۷ -
- ۳۳۶۱ [سوره ق (۵۰): آیه ۴] ص : ۲۳۸ -
- ۳۳۶۲ [سوره ق (۵۰): آیه ۵] ص : ۲۳۹ -
- ۳۳۶۲ [سوره ق (۵۰): آیه ۶] ص : ۲۳۹ -
- ۳۳۶۲ [سوره ق (۵۰): آیه ۷] ص : ۲۴۰ -
- ۳۳۶۳ [سوره ق (۵۰): آیه ۸] ص : ۲۴۰ -
- ۳۳۶۳ [سوره ق (۵۰): آیه ۹] ص : ۲۴۱ -
- ۳۳۶۴ [سوره ق (۵۰): آیه ۱۰] ص : ۲۴۱ -
- ۳۳۶۴ [سوره ق (۵۰): آیه ۱۱] ص : ۲۴۲ -
- ۳۳۶۴ [سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۱۴] ص : ۲۴۳ -
- ۳۳۶۵ [سوره ق (۵۰): آیه ۱۵] ص : ۲۴۴ -
- ۳۳۶۵ [سوره ق (۵۰): آیه ۱۶] ص : ۲۴۴ -
- ۳۳۶۶ [سوره ق (۵۰): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۲۴۵ -

۳۳۶۷	۲۴۶	ص : ۱۹] (۵۰) آیه
۳۳۶۷	۲۴۷	ص : ۲۰] (۵۰) آیه
۳۳۶۷	۲۴۷	ص : ۲۱] (۵۰) آیه
۳۳۶۸	۲۴۸	ص : ۲۲] (۵۰) آیه
۳۳۶۸	۲۴۸	ص : ۲۳] (۵۰) آیه
۳۳۶۸	۲۴۹	ص : ۲۴] (۵۰) آیه
۳۳۶۹	۲۴۹	ص : ۲۵] (۵۰) آیه
۳۳۶۹	۲۴۹	ص : ۲۶] (۵۰) آیه
۳۳۶۹	۲۵۰	ص : ۲۷] (۵۰) آیه
۳۳۷۰	۲۵۱	ص : ۲۸] (۵۰) آیه
۳۳۷۰	۲۵۱	ص : ۲۹] (۵۰) آیه
۳۳۷۰	۲۵۲	ص : ۳۰] (۵۰) آیه
۳۳۷۱	۲۵۲	ص : ۳۱] (۵۰) آیه
۳۳۷۱	۲۵۳	ص : ۳۲] (۵۰) آیه
۳۳۷۲	۲۵۳	ص : ۳۳] (۵۰) آیه
۳۳۷۲	۲۵۴	ص : ۳۴] (۵۰) آیه
۳۳۷۲	۲۵۵	ص : ۳۵] (۵۰) آیه
۳۳۷۳	۲۵۵	ص : ۳۶] (۵۰) آیه
۳۳۷۳	۲۵۶	ص : ۳۷] (۵۰) آیه
۳۳۷۴	۲۵۷	ص : ۳۸] (۵۰) آیه
۳۳۷۴	۲۵۷	ص : ۳۹ تا ۴۰] (۵۰) آیات
۳۳۷۴	۲۵۸	ص : ۴۱] (۵۰) آیه
۳۳۷۵	۲۵۹	ص : ۴۲] (۵۰) آیه
۳۳۷۵	۲۵۹	ص : ۴۳] (۵۰) آیه

۳۳۷۶ [سوره ق (۵۰): آیه ۴۴] ص : ۲۶۰
۳۳۷۶ [سوره ق (۵۰): آیه ۴۵] ص : ۲۶۱
۳۳۷۷ سورة الذاریات ص : ۲۶۳
۳۳۷۷ اشاره
۳۳۷۷ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۴] ص : ۲۶۳
۳۳۷۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵] ص : ۲۶۴
۳۳۷۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۶] ص : ۲۶۴
۳۳۷۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۷ تا ۹] ص : ۲۶۵
۳۳۷۹ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۰ تا ۱۱] ص : ۲۶۶
۳۳۸۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ص : ۲۶۷
۳۳۸۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۱۵] ص : ۲۶۸
۳۳۸۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۶ تا ۱۸] ص : ۲۶۸
۳۳۸۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۱۹] ص : ۲۷۰
۳۳۸۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۰] ص : ۲۷۱
۳۳۸۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۱] ص : ۲۷۱
۳۳۸۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۲] ص : ۲۷۲
۳۳۸۳ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۳] ص : ۲۷۳
۳۳۸۴ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۴] ص : ۲۷۴
۳۳۸۴ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۵] ص : ۲۷۴
۳۳۸۴ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص : ۲۷۵
۳۳۸۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۸] ص : ۲۷۵
۳۳۸۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۹] ص : ۲۷۵
۳۳۸۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۰] ص : ۲۷۶
۳۳۸۵ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۱] ص : ۲۷۷

- ۳۳۸۶ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۲] ... ص : ۲۷۷
- ۳۳۸۶ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص : ۲۷۷
- ۳۳۸۶ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص : ۲۷۸
- ۳۳۸۷ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۷] ... ص : ۲۷۹
- ۳۳۸۷ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص : ۲۷۹
- ۳۳۸۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص : ۲۸۱
- ۳۳۸۸ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۳ تا ۴۵] ... ص : ۲۸۱
- ۳۳۸۹ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۶] ... ص : ۲۸۲
- ۳۳۹۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۷] ... ص : ۲۸۳
- ۳۳۹۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۸] ... ص : ۲۸۴
- ۳۳۹۰ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۹] ... ص : ۲۸۴
- ۳۳۹۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۰] ... ص : ۲۸۵
- ۳۳۹۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۱] ... ص : ۲۸۶
- ۳۳۹۱ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۲] ... ص : ۲۸۶
- ۳۳۹۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۳] ... ص : ۲۸۷
- ۳۳۹۲ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۴ تا ۵۵] ... ص : ۲۸۷
- ۳۳۹۳ [سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۶] ... ص : ۲۸۸
- ۳۳۹۳ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۷ تا ۵۸] ... ص : ۲۸۹
- ۳۳۹۴ [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۹ تا ۶۰] ... ص : ۲۹۰
- ۳۳۹۴ سورة الطور ... ص : ۲۹۲
- ۳۳۹۵ اشاره
- ۳۳۹۵ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۲۹۲
- ۳۳۹۶ [سوره الطور (۵۲): آیات ۹ تا ۱۰] ... ص : ۲۹۴
- ۳۳۹۶ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص : ۲۹۵

۳۳۹۷ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص : ۲۹۵
۳۳۹۷ [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص : ۲۹۶
۳۳۹۸ [سوره الطور (۵۲): آیه ۱۷] ص : ۲۹۷
۳۳۹۸ [سوره الطور (۵۲): آیه ۱۸] ص : ۲۹۸
۳۳۹۹ [سوره الطور (۵۲): آیه ۱۹] ص : ۲۹۸
۳۳۹۹ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۰] ص : ۲۹۹
۳۳۹۹ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۱] ص : ۲۹۹
۳۴۰۰ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۲] ص : ۳۰۰
۳۴۰۰ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۳] ص : ۳۰۱
۳۴۰۱ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۴] ص : ۳۰۲
۳۴۰۱ [سوره الطور (۵۲): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص : ۳۰۲
۳۴۰۱ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۷] ص : ۳۰۳
۳۴۰۲ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۸] ص : ۳۰۴
۳۴۰۳ [سوره الطور (۵۲): آیه ۲۹] ص : ۳۰۵
۳۴۰۳ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۰] ص : ۳۰۵
۳۴۰۳ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۱] ص : ۳۰۶
۳۴۰۴ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۲] ص : ۳۰۶
۳۴۰۴ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۳] ص : ۳۰۷
۳۴۰۵ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۴] ص : ۳۰۸
۳۴۰۵ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۵] ص : ۳۰۸
۳۴۰۵ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۶] ص : ۳۰۹
۳۴۰۶ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۷] ص : ۳۰۹
۳۴۰۶ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۸] ص : ۳۱۰
۳۴۰۶ [سوره الطور (۵۲): آیه ۳۹] ص : ۳۱۰

- ۳۴۰۷ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۰] ص : ۳۱۱
- ۳۴۰۷ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۱] ص : ۳۱۲
- ۳۴۰۸ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۲] ص : ۳۱۲
- ۳۴۰۸ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۳] ص : ۳۱۳
- ۳۴۰۸ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۴] ص : ۳۱۴
- ۳۴۰۹ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۵] ص : ۳۱۴
- ۳۴۰۹ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۶] ص : ۳۱۵
- ۳۴۱۰ [سوره الطور (۵۲): آیه ۴۷] ص : ۳۱۶
- ۳۴۱۰ [سوره الطور (۵۲): آیات ۴۸ تا ۴۹] ص : ۳۱۶
- ۳۴۱۲ سورة النجم ص : ۳۲۱
- ۳۴۱۲ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۲] ص : ۳۲۱
- ۳۴۱۳ [سوره النجم (۵۳): آیات ۳ تا ۴] ص : ۳۲۲
- ۳۴۱۴ [سوره النجم (۵۳): آیات ۵ تا ۷] ص : ۳۲۳
- ۳۴۱۵ [سوره النجم (۵۳): آیات ۸ تا ۹] ص : ۳۲۴
- ۳۴۱۵ [سوره النجم (۵۳): آیه ۱۰] ص : ۳۲۵
- ۳۴۱۵ [سوره النجم (۵۳): آیه ۱۱] ص : ۳۲۵
- ۳۴۱۶ [سوره النجم (۵۳): آیه ۱۲] ص : ۳۲۶
- ۳۴۱۶ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص : ۳۲۶
- ۳۴۱۶ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص : ۳۲۷
- ۳۴۱۷ [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص : ۳۲۸
- ۳۴۱۷ [سوره النجم (۵۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ص : ۳۲۸
- ۳۴۱۸ [سوره النجم (۵۳): آیه ۲۳] ص : ۳۳۰
- ۳۴۱۹ [سوره النجم (۵۳): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص : ۳۳۱
- ۳۴۱۹ [سوره النجم (۵۳): آیه ۲۶] ص : ۳۳۲

- ۳۴۲۰ [سوره النجم (۵۳): آیه ۲۷] ص : ۳۳۳ ۳۴۲۰
- ۳۴۲۰ [سوره النجم (۵۳): آیه ۲۸] ص : ۳۳۳ ۳۴۲۰
- ۳۴۲۱ [سوره النجم (۵۳): آیه ۲۹] ص : ۳۳۴ ۳۴۲۱
- ۳۴۲۱ [سوره النجم (۵۳): آیه ۳۰] ص : ۳۳۵ ۳۴۲۱
- ۳۴۲۲ [سوره النجم (۵۳): آیه ۳۱] ص : ۳۳۵ ۳۴۲۲
- ۳۴۲۲ [سوره النجم (۵۳): آیه ۳۲] ص : ۳۳۶ ۳۴۲۲
- ۳۴۲۳ [سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۳۷] ص : ۳۳۸ ۳۴۲۳
- ۳۴۲۳ [سوره النجم (۵۳): آیه ۳۸] ص : ۳۳۸ ۳۴۲۳
- ۳۴۲۴ [سوره النجم (۵۳): آیه ۳۹] ص : ۳۳۹ ۳۴۲۴
- ۳۴۲۴ [سوره النجم (۵۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص : ۳۳۹ ۳۴۲۴
- ۳۴۲۴ [سوره النجم (۵۳): آیه ۴۲] ص : ۳۳۹ ۳۴۲۴
- ۳۴۲۴ [سوره النجم (۵۳): آیات ۴۳ تا ۴۴] ص : ۳۴۰ ۳۴۲۴
- ۳۴۲۶ [سوره النجم (۵۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ص : ۳۴۱ ۳۴۲۶
- ۳۴۲۶ [سوره النجم (۵۳): آیه ۴۸] ص : ۳۴۲ ۳۴۲۶
- ۳۴۲۶ [سوره النجم (۵۳): آیه ۴۹] ص : ۳۴۲ ۳۴۲۶
- ۳۴۲۶ [سوره النجم (۵۳): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص : ۳۴۲ ۳۴۲۶
- ۳۴۲۷ [سوره النجم (۵۳): آیه ۵۲] ص : ۳۴۳ ۳۴۲۷
- ۳۴۲۷ [سوره النجم (۵۳): آیات ۵۳ تا ۵۴] ص : ۳۴۳ ۳۴۲۷
- ۳۴۲۷ [سوره النجم (۵۳): آیه ۵۵] ص : ۳۴۴ ۳۴۲۷
- ۳۴۲۸ [سوره النجم (۵۳): آیه ۵۶] ص : ۳۴۴ ۳۴۲۸
- ۳۴۲۸ [سوره النجم (۵۳): آیه ۵۷] ص : ۳۴۴ ۳۴۲۸
- ۳۴۲۸ [سوره النجم (۵۳): آیه ۵۸] ص : ۳۴۴ ۳۴۲۸
- ۳۴۲۸ [سوره النجم (۵۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص : ۳۴۴ ۳۴۲۸
- ۳۴۲۹ سورة القمر ص : ۳۴۶ ۳۴۲۹

۳۴۲۹	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱] ص : ۳۴۶
۳۴۲۹	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲] ص : ۳۴۷
۳۴۳۰	[سوره القمر (۵۴): آیه ۳] ص : ۳۴۷
۳۴۳۰	[سوره القمر (۵۴): آیه ۴] ص : ۳۴۸
۳۴۳۰	[سوره القمر (۵۴): آیه ۵] ص : ۳۴۸
۳۴۳۱	[سوره القمر (۵۴): آیه ۶] ص : ۳۴۸
۳۴۳۱	[سوره القمر (۵۴): آیه ۷] ص : ۳۴۹
۳۴۳۱	[سوره القمر (۵۴): آیه ۸] ص : ۳۵۰
۳۴۳۲	[سوره القمر (۵۴): آیه ۹] ص : ۳۵۰
۳۴۳۲	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۰] ص : ۳۵۱
۳۴۳۳	[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص : ۳۵۱
۳۴۳۳	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۳] ص : ۳۵۲
۳۴۳۳	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۴] ص : ۳۵۲
۳۴۳۳	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۵] ص : ۳۵۳
۳۴۳۴	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۶] ص : ۳۵۳
۳۴۳۴	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۷] ص : ۳۵۳
۳۴۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۸] ص : ۳۵۴
۳۴۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۹] ص : ۳۵۴
۳۴۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۰] ص : ۳۵۵
۳۴۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیات ۲۱ تا ۲۲] ص : ۳۵۶
۳۴۳۶	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۳] ص : ۳۵۶
۳۴۳۶	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۴] ص : ۳۵۶
۳۴۳۶	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۵] ص : ۳۵۷
۳۴۳۷	[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۶] ص : ۳۵۷

۳۴۳۷	سوره القمر (۵۴): آیه ۲۷] ... ص : ۳۵۸
۳۴۳۸	سوره القمر (۵۴): آیه ۲۸] ... ص : ۳۵۹
۳۴۳۸	سوره القمر (۵۴): آیه ۲۹] ... ص : ۳۵۹
۳۴۳۸	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۰] ... ص : ۳۶۰
۳۴۳۹	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۱] ... ص : ۳۶۰
۳۴۳۹	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۲] ... ص : ۳۶۱
۳۴۳۹	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۳] ... ص : ۳۶۱
۳۴۳۹	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۴] ... ص : ۳۶۱
۳۴۴۰	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۵] ... ص : ۳۶۲
۳۴۴۰	سوره القمر (۵۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص : ۳۶۲
۳۴۴۰	سوره القمر (۵۴): آیه ۳۸] ... ص : ۳۶۳
۳۴۴۱	سوره القمر (۵۴): آیات ۳۹ تا ۴۰] ... ص : ۳۶۳
۳۴۴۱	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۱] ... ص : ۳۶۳
۳۴۴۱	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۲] ... ص : ۳۶۳
۳۴۴۱	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۳] ... ص : ۳۶۴
۳۴۴۱	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۴] ... ص : ۳۶۴
۳۴۴۲	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۵] ... ص : ۳۶۵
۳۴۴۲	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۶] ... ص : ۳۶۵
۳۴۴۲	سوره القمر (۵۴): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص : ۳۶۵
۳۴۴۳	سوره القمر (۵۴): آیه ۴۹] ... ص : ۳۶۶
۳۴۴۳	سوره القمر (۵۴): آیه ۵۰] ... ص : ۳۶۶
۳۴۴۳	سوره القمر (۵۴): آیه ۵۱] ... ص : ۳۶۷
۳۴۴۳	سوره القمر (۵۴): آیه ۵۲] ... ص : ۳۶۷
۳۴۴۴	سوره القمر (۵۴): آیه ۵۳] ... ص : ۳۶۷

- ۳۴۴۴ [سوره القمر (۵۴): آیات ۵۴ تا ۵۵] ... ص : ۳۶۷
- ۳۴۴۴ سورة الرحمن ... ص : ۳۶۹
- ۳۴۴۵ اشاره
- ۳۴۴۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۴] ... ص : ۳۶۹
- ۳۴۴۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵ تا ۶] ... ص : ۳۷۰
- ۳۴۴۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیه ۷] ... ص : ۳۷۲
- ۳۴۴۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیه ۸] ... ص : ۳۷۳
- ۳۴۴۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیه ۹] ... ص : ۳۷۳
- ۳۴۴۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۰ تا ۱۲] ... ص : ۳۷۳
- ۳۴۴۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۳] ... ص : ۳۷۴
- ۳۴۴۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۱۶] ... ص : ۳۷۴
- ۳۴۴۹ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۳۷۵
- ۳۴۴۹ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۹ تا ۲۱] ... ص : ۳۷۶
- ۳۴۵۰ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۲ تا ۲۳] ... ص : ۳۷۶
- ۳۴۵۰ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۴ تا ۲۵] ... ص : ۳۷۷
- ۳۴۵۰ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۶ تا ۲۸] ... ص : ۳۷۷
- ۳۴۵۱ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص : ۳۷۸
- ۳۴۵۲ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۳۲] ... ص : ۳۸۰
- ۳۴۵۲ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۳ تا ۳۴] ... ص : ۳۸۱
- ۳۴۵۳ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص : ۳۸۱
- ۳۴۵۳ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۷ تا ۳۸] ... ص : ۳۸۱
- ۳۴۵۳ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۹ تا ۴۰] ... ص : ۳۸۲
- ۳۴۵۴ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص : ۳۸۳
- ۳۴۵۴ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۳ تا ۴۵] ... ص : ۳۸۳

- ۳۴۵۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۴۷] ... ص : ۳۸۴
- ۳۴۵۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۸ تا ۴۹] ... ص : ۳۸۵
- ۳۴۵۵ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۰ تا ۵۱] ... ص : ۳۸۵
- ۳۴۵۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۲ تا ۵۳] ... ص : ۳۸۶
- ۳۴۵۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۴ تا ۵۵] ... ص : ۳۸۶
- ۳۴۵۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۶ تا ۵۷] ... ص : ۳۸۶
- ۳۴۵۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص : ۳۸۷
- ۳۴۵۷ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۰ تا ۶۱] ... ص : ۳۸۷
- ۳۴۵۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص : ۳۸۸
- ۳۴۵۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص : ۳۸۹
- ۳۴۵۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۶ تا ۶۷] ... ص : ۳۸۹
- ۳۴۵۸ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص : ۳۸۹
- ۳۴۵۹ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص : ۳۸۹
- ۳۴۵۹ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۲ تا ۷۵] ... ص : ۳۸۹
- ۳۴۵۹ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۶ تا ۷۸] ... ص : ۳۹۰
- ۳۴۵۹ سورة الواقعة مکیة و هی ست و تسعون آیه ... ص : ۳۹۲
- ۳۴۶۰ اشاره
- ۳۴۶۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۳۹۲
- ۳۴۶۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳] ... ص : ۳۹۳
- ۳۴۶۱ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴ تا ۶] ... ص : ۳۹۳
- ۳۴۶۱ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷ تا ۱۴] ... ص : ۳۹۴
- ۳۴۶۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۵ تا ۱۹] ... ص : ۳۹۵
- ۳۴۶۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص : ۳۹۶
- ۳۴۶۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۲ تا ۲۴] ... ص : ۳۹۶

- ۳۴۶۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۵ تا ۲۶] ... ص : ۳۹۶
- ۳۴۶۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۲۷] ... ص : ۳۹۷
- ۳۴۶۳ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص : ۳۹۷
- ۳۴۶۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۰] ... ص : ۳۹۷
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۱] ... ص : ۳۹۷
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۲] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۳] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۴] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۵] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۳۶ تا ۳۷] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص : ۳۹۸
- ۳۴۶۵ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص : ۳۹۹
- ۳۴۶۵ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۳] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۵ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۴] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۵] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۶] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۹ تا ۵۰] ... ص : ۴۰۰
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۱] ... ص : ۴۰۱
- ۳۴۶۶ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۲ تا ۵۴] ... ص : ۴۰۱
- ۳۴۶۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۵] ... ص : ۴۰۱
- ۳۴۶۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۶] ... ص : ۴۰۲
- ۳۴۶۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۷] ... ص : ۴۰۲
- ۳۴۶۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص : ۴۰۲

- ۳۴۶۷ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۰] ... ص : ۴۰۲
- ۳۴۶۸ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۱] ... ص : ۴۰۲
- ۳۴۶۸ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۲] ... ص : ۴۰۳
- ۳۴۶۸ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۳] ... ص : ۴۰۴
- ۳۴۶۸ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۴] ... ص : ۴۰۴
- ۳۴۶۹ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۵] ... ص : ۴۰۴
- ۳۴۶۹ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۶۶ تا ۶۷] ... ص : ۴۰۴
- ۳۴۶۹ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص : ۴۰۵
- ۳۴۶۹ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۰] ... ص : ۴۰۵
- ۳۴۷۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۱ تا ۷۲] ... ص : ۴۰۵
- ۳۴۷۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۳] ... ص : ۴۰۶
- ۳۴۷۰ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۴] ... ص : ۴۰۶
- ۳۴۷۱ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۷۶] ... ص : ۴۰۷
- ۳۴۷۱ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۷ تا ۸۰] ... ص : ۴۰۸
- ۳۴۷۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۸۱] ... ص : ۴۰۹
- ۳۴۷۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیه ۸۲] ... ص : ۴۰۹
- ۳۴۷۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۳ تا ۸۵] ... ص : ۴۱۰
- ۳۴۷۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۶ تا ۸۷] ... ص : ۴۱۰
- ۳۴۷۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص : ۴۱۱
- ۳۴۷۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص : ۴۱۲
- ۳۴۷۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص : ۴۱۲
- ۳۴۷۴ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص : ۴۱۳
- ۳۴۷۵ سورة الحديد ... ص : ۴۱۴
- ۳۴۷۵ [سوره الحديد (۵۷): آیه ۱] ... ص : ۴۱۴

۳۴۷۶	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲] ... ص : ۴۱۵
۳۴۷۶	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۳] ... ص : ۴۱۶
۳۴۷۷	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۴] ... ص : ۴۱۷
۳۴۷۸	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۵] ... ص : ۴۱۹
۳۴۷۹	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۶] ... ص : ۴۲۰
۳۴۷۹	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۷] ... ص : ۴۲۱
۳۴۸۰	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۸] ... ص : ۴۲۱
۳۴۸۰	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۹] ... ص : ۴۲۲
۳۴۸۱	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۰] ... ص : ۴۲۳
۳۴۸۲	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۱] ... ص : ۴۲۵
۳۴۸۲	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۲] ... ص : ۴۲۵
۳۴۸۳	[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص : ۴۲۶
۳۴۸۴	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۵] ... ص : ۴۲۸
۳۴۸۵	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۶] ... ص : ۴۲۹
۳۴۸۵	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۷] ... ص : ۴۳۱
۳۴۸۶	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۸] ... ص : ۴۳۱
۳۴۸۶	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۹] ... ص : ۴۳۲
۳۴۸۷	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۰] ... ص : ۴۳۴
۳۴۸۸	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۱] ... ص : ۴۳۵
۳۴۸۹	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۲] ... ص : ۴۳۶
۳۴۸۹	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۳] ... ص : ۴۳۷
۳۴۹۰	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۴] ... ص : ۴۳۸
۳۴۹۱	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۵] ... ص : ۴۳۹
۳۴۹۲	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۶] ... ص : ۴۴۱

۳۴۹۲	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۷] ص : ۴۴۲
۳۴۹۳	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۸] ص : ۴۴۴
۳۴۹۴	[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۹] ص : ۴۴۵
۳۴۹۵	سورة المجادلة ص : ۴۴۷
۳۴۹۵	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱] ص : ۴۴۷
۳۴۹۵	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۲] ص : ۴۴۸
۳۴۹۵	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۳] ص : ۴۴۸
۳۴۹۶	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۴] ص : ۴۴۹
۳۴۹۶	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۵] ص : ۴۵۰
۳۴۹۷	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۶] ص : ۴۵۰
۳۴۹۷	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۷] ص : ۴۵۱
۳۴۹۸	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۸] ص : ۴۵۲
۳۴۹۹	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۹] ص : ۴۵۴
۳۴۹۹	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۰] ص : ۴۵۴
۳۵۰۰	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۱] ص : ۴۵۵
۳۵۰۱	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۲] ص : ۴۵۶
۳۵۰۱	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۳] ص : ۴۵۷
۳۵۰۲	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۴] ص : ۴۵۸
۳۵۰۳	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۵] ص : ۴۵۹
۳۵۰۳	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۶] ص : ۴۶۰
۳۵۰۳	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۷] ص : ۴۶۰
۳۵۰۴	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۸] ص : ۴۶۱
۳۵۰۴	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۹] ص : ۴۶۲
۳۵۰۴	[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۲۰] ص : ۴۶۲

۳۵۰۵ [سوره المجادله (۵۸): آیه ۲۱] ... ص: ۴۶۳
۳۵۰۵ [سوره المجادله (۵۸): آیه ۲۲] ... ص: ۴۶۳
۳۵۰۶ [سوره حشر ... ص: ۴۶۶]
۳۵۰۶ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۴۶۶
۳۵۰۸ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۳] ... ص: ۴۶۸
۳۵۰۸ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۴] ... ص: ۴۶۹
۳۵۰۸ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۵] ... ص: ۴۶۹
۳۵۰۹ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۶] ... ص: ۴۷۰
۳۵۰۹ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۷] ... ص: ۴۷۱
۳۵۱۰ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۸] ... ص: ۴۷۲
۳۵۱۱ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۹] ... ص: ۴۷۳
۳۵۱۲ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۰] ... ص: ۴۷۴
۳۵۱۲ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص: ۴۷۵
۳۵۱۳ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۳] ... ص: ۴۷۷
۳۵۱۳ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۴] ... ص: ۴۷۷
۳۵۱۴ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۵] ... ص: ۴۷۸
۳۵۱۴ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۶] ... ص: ۴۷۹
۳۵۱۵ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۷] ... ص: ۴۸۰
۳۵۱۵ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۸] ... ص: ۴۸۰
۳۵۱۶ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۹] ... ص: ۴۸۱
۳۵۱۶ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۰] ... ص: ۴۸۲
۳۵۱۷ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۱] ... ص: ۴۸۲
۳۵۱۷ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۲] ... ص: ۴۸۳
۳۵۱۸ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۳] ... ص: ۴۸۴

- ۳۵۱۸ [سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۴] ... ص : ۴۸۴
- ۳۵۱۹ سورة الممتحنة ... ص : ۴۸۷
- ۳۵۱۹ اشاره
- ۳۵۱۹ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱] ... ص : ۴۸۷
- ۳۵۲۱ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۲] ... ص : ۴۸۹
- ۳۵۲۱ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۳] ... ص : ۴۹۰
- ۳۵۲۲ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۴] ... ص : ۴۹۱
- ۳۵۲۳ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۵] ... ص : ۴۹۳
- ۳۵۲۴ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۶] ... ص : ۴۹۵
- ۳۵۲۴ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۷] ... ص : ۴۹۶
- ۳۵۲۵ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۸] ... ص : ۴۹۷
- ۳۵۲۶ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۹] ... ص : ۴۹۸
- ۳۵۲۷ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱۰] ... ص : ۴۹۹
- ۳۵۲۹ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱۱] ... ص : ۵۰۳
- ۳۵۲۹ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱۲] ... ص : ۵۰۳
- ۳۵۳۰ [سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱۳] ... ص : ۵۰۶
- ۳۵۳۱ سورة الصف مدينة أربع عشر آية ... ص : ۵۰۸
- ۳۵۳۱ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱] ... ص : ۵۰۸
- ۳۵۳۲ [سوره الصف (۶۱): آیه ۲] ... ص : ۵۰۹
- ۳۵۳۲ [سوره الصف (۶۱): آیه ۳] ... ص : ۵۱۰
- ۳۵۳۳ [سوره الصف (۶۱): آیه ۴] ... ص : ۵۱۰
- ۳۵۳۴ [سوره الصف (۶۱): آیه ۵] ... ص : ۵۱۲
- ۳۵۳۴ [سوره الصف (۶۱): آیه ۶] ... ص : ۵۱۳
- ۳۵۳۵ [سوره الصف (۶۱): آیه ۷] ... ص : ۵۱۵

- ۳۵۳۶ [سوره الصف (۶۱): آیه ۸] ... ص : ۵۱۶
- ۳۵۳۷ [سوره الصف (۶۱): آیه ۹] ... ص : ۵۱۶
- ۳۵۳۷ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱۰] ... ص : ۵۱۷
- ۳۵۳۷ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱۱] ... ص : ۵۱۸
- ۳۵۳۹ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱۲] ... ص : ۵۲۰
- ۳۵۳۹ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱۳] ... ص : ۵۲۰
- ۳۵۳۹ [سوره الصف (۶۱): آیه ۱۴] ... ص : ۵۲۱
- ۳۵۴۰ جلد سیزدهم
- ۳۵۴۰ سورة الجمعة مدنیة احدی عشر آیه ... ص : ۲
- ۳۵۴۰ اشاره
- ۳۵۴۰ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۱] ... ص : ۲
- ۳۵۴۲ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۲] ... ص : ۴
- ۳۵۴۳ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۳] ... ص : ۶
- ۳۵۴۳ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۴] ... ص : ۶
- ۳۵۴۴ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۵] ... ص : ۷
- ۳۵۴۴ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۶] ... ص : ۸
- ۳۵۴۵ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۷] ... ص : ۱۰
- ۳۵۴۶ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۸] ... ص : ۱۱
- ۳۵۴۶ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۹] ... ص : ۱۲
- ۳۵۴۸ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۱۰] ... ص : ۱۴
- ۳۵۴۸ [سوره الجمعة (۶۲): آیه ۱۱] ... ص : ۱۵
- ۳۵۴۹ سورة المنافقین ... ص : ۱۷
- ۳۵۴۹ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱] ... ص : ۱۷
- ۳۵۵۰ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۲] ... ص : ۱۸

- ۳۵۵۱ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۳] ... ص : ۱۹
- ۳۵۵۲ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۴] ... ص : ۲۰
- ۳۵۵۲ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۵] ... ص : ۲۲
- ۳۵۵۳ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۶] ... ص : ۲۳
- ۳۵۵۴ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۷] ... ص : ۲۴
- ۳۵۵۵ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۸] ... ص : ۲۵
- ۳۵۵۵ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۹] ... ص : ۲۶
- ۳۵۵۶ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱۰] ... ص : ۲۷
- ۳۵۵۷ [سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱۱] ... ص : ۲۹
- ۳۵۵۷ [سوره التغابن مدنیة ثمان عشر آیه] ... ص : ۳۰
- ۳۵۵۷ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱] ... ص : ۳۰
- ۳۵۵۸ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۲] ... ص : ۳۱
- ۳۵۵۹ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۳] ... ص : ۳۲
- ۳۵۶۰ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۴] ... ص : ۳۳
- ۳۵۶۰ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۵] ... ص : ۳۵
- ۳۵۶۱ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۶] ... ص : ۳۵
- ۳۵۶۲ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۷] ... ص : ۳۷
- ۳۵۶۲ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۸] ... ص : ۳۸
- ۳۵۶۳ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۹] ... ص : ۳۹
- ۳۵۶۴ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۰] ... ص : ۴۰
- ۳۵۶۴ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۱] ... ص : ۴۱
- ۳۵۶۵ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۲] ... ص : ۴۲
- ۳۵۶۵ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۳] ... ص : ۴۳
- ۳۵۶۶ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۴] ... ص : ۴۴

- ۳۵۶۶ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۵] ... ص : ۴۵
- ۳۵۶۷ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۶] ... ص : ۴۶
- ۳۵۶۸ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۷] ... ص : ۴۷
- ۳۵۶۹ [سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۸] ... ص : ۴۸
- ۳۵۶۹ سورة الطلاق مدنیة اثنتا عشر آیه ... ص : ۴۹
- ۳۵۶۹ اشاره
- ۳۵۶۹ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱] ... ص : ۴۹
- ۳۵۷۱ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۲] ... ص : ۵۲
- ۳۵۷۲ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۳] ... ص : ۵۴
- ۳۵۷۳ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۴] ... ص : ۵۵
- ۳۵۷۴ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۵] ... ص : ۵۶
- ۳۵۷۴ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۶] ... ص : ۵۷
- ۳۵۷۵ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۷] ... ص : ۵۸
- ۳۵۷۵ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۸] ... ص : ۵۹
- ۳۵۷۶ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۹] ... ص : ۶۰
- ۳۵۷۷ [سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص : ۶۱
- ۳۵۷۹ [سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱۲] ... ص : ۶۵
- ۳۵۸۰ سورة التحريم مدنیة اثنتا عشر آیه ... ص : ۶۹
- ۳۵۸۰ اشاره
- ۳۵۸۱ [سوره التحريم (۶۶): آیه ۱] ... ص : ۶۹
- ۳۵۸۱ [سوره التحريم (۶۶): آیه ۲] ... ص : ۷۰
- ۳۵۸۲ [سوره التحريم (۶۶): آیه ۳] ... ص : ۷۲
- ۳۵۸۳ [سوره التحريم (۶۶): آیه ۴] ... ص : ۷۳
- ۳۵۸۳ [سوره التحريم (۶۶): آیه ۵] ... ص : ۷۴

۳۵۸۴	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۶] ... ص : ۷۵
۳۵۸۵	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۷] ... ص : ۷۷
۳۵۸۶	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۸] ... ص : ۷۸
۳۵۸۷	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۹] ... ص : ۸۰
۳۵۸۸	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۰] ... ص : ۸۱
۳۵۸۹	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۱] ... ص : ۸۳
۳۵۸۹	[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۲] ... ص : ۸۴
۳۵۹۰	سوره الملك مكيه ثلاثون آية ... ص : ۸۶
۳۵۹۰	اشاره
۳۵۹۰	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱] ... ص : ۸۶
۳۵۹۱	[سوره الملك (۶۷): آیه ۲] ... ص : ۸۷
۳۵۹۲	[سوره الملك (۶۷): آیه ۳] ... ص : ۸۸
۳۵۹۲	[سوره الملك (۶۷): آیه ۴] ... ص : ۸۹
۳۵۹۳	[سوره الملك (۶۷): آیه ۵] ... ص : ۹۱
۳۵۹۴	[سوره الملك (۶۷): آیه ۶] ... ص : ۹۲
۳۵۹۵	[سوره الملك (۶۷): آیه ۷] ... ص : ۹۳
۳۵۹۵	[سوره الملك (۶۷): آیه ۸] ... ص : ۹۴
۳۵۹۶	[سوره الملك (۶۷): آیه ۹] ... ص : ۹۶
۳۵۹۷	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۰] ... ص : ۹۷
۳۵۹۸	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۱] ... ص : ۹۸
۳۵۹۸	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۲] ... ص : ۱۰۰
۳۵۹۹	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۳] ... ص : ۱۰۱
۳۶۰۰	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۴] ... ص : ۱۰۲
۳۶۰۰	[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۵] ... ص : ۱۰۳

- ۳۶۰۱ [سوره الملک (۶۷): آیه ۱۶] ... ص : ۱۰۴
- ۳۶۰۱ [سوره الملک (۶۷): آیه ۱۷] ... ص : ۱۰۴
- ۳۶۰۲ [سوره الملک (۶۷): آیه ۱۸] ... ص : ۱۰۵
- ۳۶۰۳ [سوره الملک (۶۷): آیه ۱۹] ... ص : ۱۰۶
- ۳۶۰۳ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۰] ... ص : ۱۰۸
- ۳۶۰۴ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۱] ... ص : ۱۰۹
- ۳۶۰۵ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۲] ... ص : ۱۱۰
- ۳۶۰۶ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۳] ... ص : ۱۱۲
- ۳۶۰۷ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۴] ... ص : ۱۱۳
- ۳۶۰۷ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۵] ... ص : ۱۱۴
- ۳۶۰۷ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۶] ... ص : ۱۱۵
- ۳۶۰۸ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۷] ... ص : ۱۱۵
- ۳۶۰۹ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۸] ... ص : ۱۱۷
- ۳۶۰۹ [سوره الملک (۶۷): آیه ۲۹] ... ص : ۱۱۸
- ۳۶۱۰ [سوره الملک (۶۷): آیه ۳۰] ... ص : ۱۱۹
- ۳۶۱۱ سورة القلم مکیه ۵۲ آیه ... ص : ۱۲۰
- ۳۶۱۱ اشاره
- ۳۶۱۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱] ... ص : ۱۲۰
- ۳۶۱۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲] ... ص : ۱۲۲
- ۳۶۱۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۳] ... ص : ۱۲۲
- ۳۶۱۳ [سوره القلم (۶۸): آیه ۴] ... ص : ۱۲۴
- ۳۶۱۴ [سوره القلم (۶۸): آیات ۵ تا ۶] ... ص : ۱۲۵
- ۳۶۱۵ [سوره القلم (۶۸): آیه ۷] ... ص : ۱۲۶
- ۳۶۱۵ [سوره القلم (۶۸): آیه ۸] ... ص : ۱۲۷

- ۳۶۱۶ [سوره القلم (۶۸): آیه ۹] ... ص: ۱۲۸
- ۳۶۱۷ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۰] ... ص: ۱۲۹
- ۳۶۱۷ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۱] ... ص: ۱۳۱
- ۳۶۱۸ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۲] ... ص: ۱۳۱
- ۳۶۱۸ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۳] ... ص: ۱۳۲
- ۳۶۱۸ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۴] ... ص: ۱۳۲
- ۳۶۱۹ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۵] ... ص: ۱۳۳
- ۳۶۱۹ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۶] ... ص: ۱۳۳
- ۳۶۱۹ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۷] ... ص: ۱۳۴
- ۳۶۲۰ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۸] ... ص: ۱۳۵
- ۳۶۲۰ [سوره القلم (۶۸): آیه ۱۹] ... ص: ۱۳۵
- ۳۶۲۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۰] ... ص: ۱۳۶
- ۳۶۲۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۱] ... ص: ۱۳۶
- ۳۶۲۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۲] ... ص: ۱۳۶
- ۳۶۲۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۳] ... ص: ۱۳۶
- ۳۶۲۱ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۴] ... ص: ۱۳۶
- ۳۶۲۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۵] ... ص: ۱۳۷
- ۳۶۲۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۶] ... ص: ۱۳۷
- ۳۶۲۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۷] ... ص: ۱۳۷
- ۳۶۲۲ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۸] ... ص: ۱۳۷
- ۳۶۲۳ [سوره القلم (۶۸): آیه ۲۹] ... ص: ۱۳۸
- ۳۶۲۳ [سوره القلم (۶۸): آیه ۳۰] ... ص: ۱۳۹
- ۳۶۲۳ [سوره القلم (۶۸): آیه ۳۱] ... ص: ۱۳۹
- ۳۶۲۳ [سوره القلم (۶۸): آیه ۳۲] ... ص: ۱۳۹

۳۶۲۴	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۳] ... ص : ۱۴۰
۳۶۲۵	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۴] ... ص : ۱۴۱
۳۶۲۵	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۵] ... ص : ۱۴۲
۳۶۲۶	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۶] ... ص : ۱۴۲
۳۶۲۶	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۷] ... ص : ۱۴۳
۳۶۲۷	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۸] ... ص : ۱۴۴
۳۶۲۷	[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۹] ... ص : ۱۴۵
۳۶۲۷	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۰] ... ص : ۱۴۵
۳۶۲۸	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۱] ... ص : ۱۴۶
۳۶۲۸	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۲] ... ص : ۱۴۷
۳۶۲۹	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۳] ... ص : ۱۴۸
۳۶۲۹	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۴] ... ص : ۱۴۹
۳۶۳۰	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۵] ... ص : ۱۴۹
۳۶۳۱	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۶] ... ص : ۱۵۱
۳۶۳۱	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۷] ... ص : ۱۵۱
۳۶۳۱	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۸] ... ص : ۱۵۲
۳۶۳۲	[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۹] ... ص : ۱۵۳
۳۶۳۳	[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۰] ... ص : ۱۵۴
۳۶۳۳	[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۱] ... ص : ۱۵۵
۳۶۳۴	[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۲] ... ص : ۱۵۵
۳۶۳۴	سوره الحاقه مکیه ۵۲ آیه ... ص : ۱۵۶
۳۶۳۴	[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۱۵۶
۳۶۳۵	[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴] ... ص : ۱۵۷
۳۶۳۵	[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵] ... ص : ۱۵۸

- ۳۶۳۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۱۵۹ -
- ۳۶۳۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۸] ... ص : ۱۶۰ -
- ۳۶۳۷ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۹] ... ص : ۱۶۱ -
- ۳۶۳۷ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۰] ... ص : ۱۶۲ -
- ۳۶۳۸ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۱] ... ص : ۱۶۲ -
- ۳۶۳۸ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۲] ... ص : ۱۶۳ -
- ۳۶۳۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۳] ... ص : ۱۶۳ -
- ۳۶۳۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۴] ... ص : ۱۶۴ -
- ۳۶۳۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۵] ... ص : ۱۶۴ -
- ۳۶۴۰ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۶] ... ص : ۱۶۵ -
- ۳۶۴۰ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۷] ... ص : ۱۶۶ -
- ۳۶۴۱ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۸] ... ص : ۱۶۷ -
- ۳۶۴۱ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۹] ... ص : ۱۶۷ -
- ۳۶۴۲ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۰] ... ص : ۱۶۸ -
- ۳۶۴۲ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۱] ... ص : ۱۶۹ -
- ۳۶۴۲ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۲۲ تا ۲۳] ... ص : ۱۶۹ -
- ۳۶۴۳ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۴] ... ص : ۱۶۹ -
- ۳۶۴۳ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۵] ... ص : ۱۷۰ -
- ۳۶۴۳ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۶] ... ص : ۱۷۰ -
- ۳۶۴۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۷] ... ص : ۱۷۱ -
- ۳۶۴۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۸] ... ص : ۱۷۱ -
- ۳۶۴۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۹] ... ص : ۱۷۲ -
- ۳۶۴۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۰] ... ص : ۱۷۲ -
- ۳۶۴۴ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۱] ... ص : ۱۷۲ -

- ۳۶۴۵ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۲] ... ص : ۱۷۲
- ۳۶۴۵ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۳] ... ص : ۱۷۳
- ۳۶۴۵ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۴] ... ص : ۱۷۳
- ۳۶۴۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۵ تا ۳۷] ... ص : ۱۷۳
- ۳۶۴۶ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص : ۱۷۴
- ۳۶۴۷ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۱] ... ص : ۱۷۵
- ۳۶۴۷ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۲] ... ص : ۱۷۶
- ۳۶۴۷ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۳] ... ص : ۱۷۶
- ۳۶۴۸ [سوره الحاقه (۶۹): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص : ۱۷۷
- ۳۶۴۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۷] ... ص : ۱۷۸
- ۳۶۴۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۸] ... ص : ۱۷۹
- ۳۶۴۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۹] ... ص : ۱۷۹
- ۳۶۴۹ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۰] ... ص : ۱۸۰
- ۳۶۵۰ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۱] ... ص : ۱۸۰
- ۳۶۵۰ [سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۲] ... ص : ۱۸۱
- ۳۶۵۰ سورة المعارج ... ص : ۱۸۱
- ۳۶۵۰ اشاره
- ۳۶۵۱ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۱] ... ص : ۱۸۱
- ۳۶۵۱ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۲] ... ص : ۱۸۳
- ۳۶۵۲ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳] ... ص : ۱۸۳
- ۳۶۵۲ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۴] ... ص : ۱۸۳
- ۳۶۵۳ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۵] ... ص : ۱۸۴
- ۳۶۵۳ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۱۸۵
- ۳۶۵۴ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۸ تا ۹] ... ص : ۱۸۶

- ۳۶۵۴ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۰] ص : ۱۸۷
- ۳۶۵۴ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص : ۱۸۷
- ۳۶۵۵ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۵ تا ۱۸] ص : ۱۸۸
- ۳۶۵۵ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۲۱] ص : ۱۸۹
- ۳۶۵۶ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص : ۱۹۰
- ۳۶۵۸ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۱] ص : ۱۹۳
- ۳۶۵۸ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۲] ص : ۱۹۳
- ۳۶۵۹ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۳] ص : ۱۹۴
- ۳۶۵۹ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۴] ص : ۱۹۵
- ۳۶۵۹ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۵] ص : ۱۹۵
- ۳۶۶۰ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۶] ص : ۱۹۵
- ۳۶۶۰ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۷] ص : ۱۹۶
- ۳۶۶۰ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۸] ص : ۱۹۶
- ۳۶۶۱ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۹] ص : ۱۹۷
- ۳۶۶۱ [سوره المعارج (۷۰): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص : ۱۹۷
- ۳۶۶۲ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۲] ص : ۱۹۹
- ۳۶۶۳ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۳] ص : ۲۰۰
- ۳۶۶۳ [سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۴] ص : ۲۰۱
- ۳۶۶۴ سورة نوح ص : ۲۰۲
- ۳۶۶۴ [سوره نوح (۷۱): آیه ۱] ص : ۲۰۲
- ۳۶۶۴ [سوره نوح (۷۱): آیه ۲] ص : ۲۰۳
- ۳۶۶۵ [سوره نوح (۷۱): آیه ۳] ص : ۲۰۴
- ۳۶۶۵ [سوره نوح (۷۱): آیه ۴] ص : ۲۰۴
- ۳۶۶۶ [سوره نوح (۷۱): آیات ۵ تا ۶] ص : ۲۰۵

۳۶۶۷	[سوره نوح (۷۱): آیه ۷] ... ص : ۲۰۶
۳۶۶۷	[سوره نوح (۷۱): آیه ۸] ... ص : ۲۰۷
۳۶۶۷	[سوره نوح (۷۱): آیه ۹] ... ص : ۲۰۸
۳۶۶۸	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۰] ... ص : ۲۰۸
۳۶۶۸	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۱] ... ص : ۲۰۹
۳۶۶۸	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۲] ... ص : ۲۰۹
۳۶۶۹	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۳] ... ص : ۲۰۹
۳۶۶۹	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۴] ... ص : ۲۱۰
۳۶۶۹	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۵] ... ص : ۲۱۰
۳۶۷۰	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۶] ... ص : ۲۱۱
۳۶۷۰	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۷] ... ص : ۲۱۱
۳۶۷۰	[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۸] ... ص : ۲۱۲
۳۶۷۱	[سوره نوح (۷۱): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص : ۲۱۳
۳۶۷۱	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۱] ... ص : ۲۱۳
۳۶۷۲	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۲] ... ص : ۲۱۴
۳۶۷۲	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۳] ... ص : ۲۱۵
۳۶۷۳	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۴] ... ص : ۲۱۶
۳۶۷۳	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۵] ... ص : ۲۱۷
۳۶۷۴	[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص : ۲۱۸
۳۶۷۵	[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۸] ... ص : ۲۱۹
۳۶۷۶	سوره الجن ... ص : ۲۲۱
۳۶۷۶	اشاره
۳۶۷۶	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱] ... ص : ۲۲۱
۳۶۷۷	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲] ... ص : ۲۲۲

۳۶۷۷	[سوره الجن (۷۲): آیه ۳] ص : ۲۲۴
۳۶۷۸	[سوره الجن (۷۲): آیه ۴] ص : ۲۲۵
۳۶۷۹	[سوره الجن (۷۲): آیه ۵] ص : ۲۲۶
۳۶۸۰	[سوره الجن (۷۲): آیه ۶] ص : ۲۲۷
۳۶۸۰	[سوره الجن (۷۲): آیه ۷] ص : ۲۲۸
۳۶۸۱	[سوره الجن (۷۲): آیات ۸ تا ۹] ص : ۲۲۹
۳۶۸۱	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۰] ص : ۲۳۰
۳۶۸۲	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۱] ص : ۲۳۱
۳۶۸۲	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۲] ص : ۲۳۲
۳۶۸۳	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۳] ص : ۲۳۲
۳۶۸۳	[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۴ تا ۱۵] ص : ۲۳۳
۳۶۸۴	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۶] ص : ۲۳۴
۳۶۸۵	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۷] ص : ۲۳۶
۳۶۸۶	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۸] ص : ۲۳۷
۳۶۸۷	[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۹] ص : ۲۳۸
۳۶۸۷	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۰] ص : ۲۳۹
۳۶۸۸	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۱] ص : ۲۳۹
۳۶۸۸	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۲] ص : ۲۴۰
۳۶۸۹	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۳] ص : ۲۴۱
۳۶۸۹	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۴] ص : ۲۴۲
۳۶۹۰	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۵] ص : ۲۴۳
۳۶۹۰	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۶] ص : ۲۴۳
۳۶۹۱	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۷] ص : ۲۴۴
۳۶۹۱	[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۸] ص : ۲۴۵

- سوره المزل ص : ۲۴۶ ۳۶۹۲
- اشاره ۳۶۹۲
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱] ص : ۲۴۶ ۳۶۹۲
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۲] ص : ۲۴۷ ۳۶۹۳
- [سوره المزل (۷۳): آیات ۳ تا ۴] ص : ۲۴۷ ۳۶۹۳
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۵] ص : ۲۴۸ ۳۶۹۴
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۶] ص : ۲۴۹ ۳۶۹۴
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۷] ص : ۲۴۹ ۳۶۹۴
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۸] ص : ۲۵۰ ۳۶۹۵
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۹] ص : ۲۵۱ ۳۶۹۶
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۰] ص : ۲۵۲ ۳۶۹۶
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۱] ص : ۲۵۲ ۳۶۹۷
- [سوره المزل (۷۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ص : ۲۵۳ ۳۶۹۷
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۴] ص : ۲۵۳ ۳۶۹۷
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۵] ص : ۲۵۴ ۳۶۹۸
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۶] ص : ۲۵۵ ۳۶۹۸
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۷] ص : ۲۵۶ ۳۶۹۹
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۸] ص : ۲۵۶ ۳۶۹۹
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۱۹] ص : ۲۵۷ ۳۷۰۰
- [سوره المزل (۷۳): آیه ۲۰] ص : ۲۵۸ ۳۷۰۰
- سوره المدثر ص : ۲۶۳ ۳۷۰۳
- اشاره ۳۷۰۳
- [سوره المدثر (۷۴): آیه ۱] ص : ۲۶۴ ۳۷۰۴
- [سوره المدثر (۷۴): آیه ۲] ص : ۲۶۴ ۳۷۰۴

۳۷۰۴	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳] ... ص: ۲۶۴
۳۷۰۵	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴] ... ص: ۲۶۵
۳۷۰۵	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵] ... ص: ۲۶۶
۳۷۰۵	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۶] ... ص: ۲۶۶
۳۷۰۶	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۷] ... ص: ۲۶۷
۳۷۰۶	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۸] ... ص: ۲۶۷
۳۷۰۷	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۹] ... ص: ۲۶۸
۳۷۰۷	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۰] ... ص: ۲۶۸
۳۷۰۷	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۱] ... ص: ۲۶۹
۳۷۰۸	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۲] ... ص: ۲۷۱
۳۷۰۹	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۳] ... ص: ۲۷۱
۳۷۰۹	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۴] ... ص: ۲۷۱
۳۷۰۹	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۵] ... ص: ۲۷۱
۳۷۱۰	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۶] ... ص: ۲۷۲
۳۷۱۰	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۷] ... ص: ۲۷۳
۳۷۱۰	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۸] ... ص: ۲۷۴
۳۷۱۱	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص: ۲۷۵
۳۷۱۲	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲۱] ... ص: ۲۷۶
۳۷۱۲	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۲۲ تا ۲۵] ... ص: ۲۷۶
۳۷۱۲	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۲۶ تا ۳۰] ... ص: ۲۷۶
۳۷۱۳	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۱] ... ص: ۲۷۸
۳۷۱۵	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۳۶] ... ص: ۲۸۱
۳۷۱۶	[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۷] ... ص: ۲۸۳
۳۷۱۶	[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص: ۲۸۳

۳۷۱۷ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص : ۲۸۴
۳۷۱۷ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۲ تا ۴۷] ص : ۲۸۵
۳۷۱۸ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۸] ص : ۲۸۶
۳۷۱۸ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۹] ص : ۲۸۶
۳۷۱۸ [سوره المدثر (۷۴): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص : ۲۸۷
۳۷۱۹ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۲] ص : ۲۸۷
۳۷۱۹ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۳] ص : ۲۸۸
۳۷۱۹ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۴] ص : ۲۸۸
۳۷۲۰ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۵] ص : ۲۸۹
۳۷۲۰ [سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۶] ص : ۲۸۹
۳۷۲۰ سورة القيامة ص : ۲۹۰
۳۷۲۰ اشاره
۳۷۲۰ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱] ص : ۲۹۰
۳۷۲۱ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۲] ص : ۲۹۱
۳۷۲۲ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۳] ص : ۲۹۲
۳۷۲۲ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۴] ص : ۲۹۲
۳۷۲۲ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۵] ص : ۲۹۳
۳۷۲۳ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۶] ص : ۲۹۳
۳۷۲۳ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۷ تا ۹] ص : ۲۹۴
۳۷۲۳ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۰] ص : ۲۹۴
۳۷۲۴ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۱] ص : ۲۹۵
۳۷۲۴ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۲] ص : ۲۹۶
۳۷۲۴ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۳] ص : ۲۹۶
۳۷۲۵ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۴] ص : ۲۹۷

- ۳۷۲۶ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۵] ... ص : ۲۹۸
- ۳۷۲۶ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۱۶ تا ۱۷] ... ص : ۲۹۹
- ۳۷۲۷ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۸] ... ص : ۳۰۰
- ۳۷۲۷ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۱۹] ... ص : ۳۰۱
- ۳۷۲۸ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص : ۳۰۱
- ۳۷۲۸ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۲۲] ... ص : ۳۰۲
- ۳۷۲۸ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۲۳] ... ص : ۳۰۲
- ۳۷۲۹ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۴ تا ۲۵] ... ص : ۳۰۳
- ۳۷۲۹ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۲۶ تا ۳۰] ... ص : ۳۰۳
- ۳۷۳۰ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ... ص : ۳۰۵
- ۳۷۳۱ [سوره القيامة (۷۵): آیه ۳۶] ... ص : ۳۰۷
- ۳۷۳۲ [سوره القيامة (۷۵): آیات ۳۷ تا ۴۰] ... ص : ۳۰۷
- ۳۷۳۳ سورة هل أتى ... ص : ۳۰۹
- ۳۷۳۳ اشاره
- ۳۷۳۳ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱] ... ص : ۳۰۹
- ۳۷۳۴ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲] ... ص : ۳۱۰
- ۳۷۳۴ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳] ... ص : ۳۱۱
- ۳۷۳۵ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۴] ... ص : ۳۱۳
- ۳۷۳۶ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۵] ... ص : ۳۱۴
- ۳۷۳۷ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۶] ... ص : ۳۱۶
- ۳۷۳۸ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۷] ... ص : ۳۱۷
- ۳۷۳۹ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۸] ... ص : ۳۱۸
- ۳۷۳۹ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۹] ... ص : ۳۱۹
- ۳۷۴۰ [سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۰] ... ص : ۳۲۰

۳۷۴۰	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۱] ص: ۳۲۰
۳۷۴۰	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۲] ص: ۳۲۱
۳۷۴۱	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۳] ص: ۳۲۲
۳۷۴۱	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۴] ص: ۳۲۳
۳۷۴۲	[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص: ۳۲۳
۳۷۴۲	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۷] ص: ۳۲۴
۳۷۴۳	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۸] ص: ۳۲۴
۳۷۴۳	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۹] ص: ۳۲۵
۳۷۴۳	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۰] ص: ۳۲۶
۳۷۴۴	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۱] ص: ۳۲۶
۳۷۴۴	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۲] ص: ۳۲۷
۳۷۴۵	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۳] ص: ۳۲۸
۳۷۴۵	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۴] ص: ۳۲۸
۳۷۴۶	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۵] ص: ۳۲۹
۳۷۴۶	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۶] ص: ۳۳۰
۳۷۴۶	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۷] ص: ۳۳۰
۳۷۴۷	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۸] ص: ۳۳۱
۳۷۴۷	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۹] ص: ۳۳۲
۳۷۴۸	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳۰] ص: ۳۳۲
۳۷۴۸	[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳۱] ص: ۳۳۳
۳۷۴۹	سورة المرسلات ص: ۳۳۵
۳۷۴۹	اشاره
۳۷۴۹	[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱ تا ۵] ص: ۳۳۵
۳۷۵۰	[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۶] ص: ۳۳۷

- ۳۷۵۱ [سوره المرسلات (۷۷): آیه ۷] ... ص : ۳۳۷
- ۳۷۵۱ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۸ تا ۱۱] ... ص : ۳۳۸
- ۳۷۵۱ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۲ تا ۱۵] ... ص : ۳۳۸
- ۳۷۵۲ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۶ تا ۱۹] ... ص : ۳۴۰
- ۳۷۵۳ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۰ تا ۲۴] ... ص : ۳۴۰
- ۳۷۵۳ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص : ۳۴۱
- ۳۷۵۳ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۳۴] ... ص : ۳۴۲
- ۳۷۵۴ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۳۵ تا ۳۷] ... ص : ۳۴۳
- ۳۷۵۵ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص : ۳۴۴
- ۳۷۵۵ [سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۱] ... ص : ۳۴۵
- ۳۷۵۶ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص : ۳۴۵
- ۳۷۵۶ [سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۴] ... ص : ۳۴۶
- ۳۷۵۶ [سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۵] ... ص : ۳۴۶
- ۳۷۵۶ [سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۶] ... ص : ۳۴۶
- ۳۷۵۷ [سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۷ تا ۵۰] ... ص : ۳۴۶
- ۳۷۵۷ سورة النبا ... ص : ۳۴۸
- ۳۷۵۷ اشاره
- ۳۷۵۸ [سوره النبا (۷۸): آیات ۱ تا ۲] ... ص : ۳۴۸
- ۳۷۵۹ [سوره النبا (۷۸): آیه ۳] ... ص : ۳۴۹
- ۳۷۵۹ [سوره النبا (۷۸): آیه ۴] ... ص : ۳۵۰
- ۳۷۵۹ [سوره النبا (۷۸): آیه ۵] ... ص : ۳۵۰
- ۳۷۶۰ [سوره النبا (۷۸): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۳۵۱
- ۳۷۶۰ [سوره النبا (۷۸): آیه ۸] ... ص : ۳۵۱
- ۳۷۶۰ [سوره النبا (۷۸): آیه ۹] ... ص : ۳۵۲

۳۷۶۱	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۰] ص : ۳۵۳
۳۷۶۱	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۱] ص : ۳۵۳
۳۷۶۱	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۲] ص : ۳۵۳
۳۷۶۲	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۳] ص : ۳۵۴
۳۷۶۲	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۴] ص : ۳۵۴
۳۷۶۲	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۵] ص : ۳۵۵
۳۷۶۲	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۶] ص : ۳۵۵
۳۷۶۳	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۷] ص : ۳۵۵
۳۷۶۳	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۸] ص : ۳۵۵
۳۷۶۴	[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۹] ص : ۳۵۷
۳۷۶۴	[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۰] ص : ۳۵۸
۳۷۶۵	[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۱] ص : ۳۵۹
۳۷۶۵	[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص : ۳۵۹
۳۷۶۶	[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص : ۳۶۰
۳۷۶۶	[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۶] ص : ۳۶۰
۳۷۶۶	[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص : ۳۶۱
۳۷۶۶	[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص : ۳۶۱
۳۷۶۷	[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۱] ص : ۳۶۲
۳۷۶۷	[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۲ تا ۳۴] ص : ۳۶۳
۳۷۶۸	[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۵ تا ۳۶] ص : ۳۶۳
۳۷۶۸	[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۷] ص : ۳۶۴
۳۷۶۹	[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۸] ص : ۳۶۵
۳۷۶۹	[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۹] ص : ۳۶۶
۳۷۷۰	[سوره النبا (۷۸): آیه ۴۰] ص : ۳۶۷

۳۷۷۱	سوره‌النازعات ... ص : ۳۶۹
۳۷۷۱	اشاره
۳۷۷۲	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۳۶۹
۳۷۷۳	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۳۷۲
۳۷۷۴	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۸ تا ۹] ... ص : ۳۷۳
۳۷۷۴	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۰] ... ص : ۳۷۴
۳۷۷۵	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۱] ... ص : ۳۷۴
۳۷۷۵	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۲] ... ص : ۳۷۴
۳۷۷۵	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص : ۳۷۵
۳۷۷۶	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۵] ... ص : ۳۷۶
۳۷۷۶	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۶] ... ص : ۳۷۶
۳۷۷۶	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۱۷] ... ص : ۳۷۶
۳۷۷۶	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص : ۳۷۷
۳۷۷۷	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۰] ... ص : ۳۷۷
۳۷۷۷	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۱] ... ص : ۳۷۷
۳۷۷۷	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۲] ... ص : ۳۷۷
۳۷۷۷	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۳] ... ص : ۳۷۸
۳۷۷۷	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۴] ... ص : ۳۷۸
۳۷۷۸	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۵] ... ص : ۳۷۸
۳۷۷۸	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۶] ... ص : ۳۷۸
۳۷۷۸	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۲۷] ... ص : ۳۷۹
۳۷۷۹	[سوره‌النازعات (۷۹): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص : ۳۸۰
۳۷۷۹	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۳۰] ... ص : ۳۸۱
۳۷۸۰	[سوره‌النازعات (۷۹): آیه ۳۱] ... ص : ۳۸۱

- ۳۷۸۰ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۲] ص : ۳۸۱
- ۳۷۸۰ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۳] ص : ۳۸۲
- ۳۷۸۰ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۴] ص : ۳۸۲
- ۳۷۸۰ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۵] ص : ۳۸۲
- ۳۷۸۱ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۶] ص : ۳۸۳
- ۳۷۸۱ [سوره النازعات (۷۹): آیات ۳۷ تا ۳۹] ص : ۳۸۳
- ۳۷۸۱ [سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص : ۳۸۴
- ۳۷۸۲ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۲] ص : ۳۸۵
- ۳۷۸۳ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۳] ص : ۳۸۵
- ۳۷۸۳ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۴] ص : ۳۸۶
- ۳۷۸۳ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۵] ص : ۳۸۶
- ۳۷۸۳ [سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۶] ص : ۳۸۶
- ۳۷۸۴ سورة عبس ص : ۳۸۷
- ۳۷۸۴ [سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲] ص : ۳۸۷
- ۳۷۸۴ [سوره عبس (۸۰): آیات ۳ تا ۴] ص : ۳۸۸
- ۳۷۸۵ [سوره عبس (۸۰): آیات ۵ تا ۶] ص : ۳۸۹
- ۳۷۸۵ [سوره عبس (۸۰): آیه ۷] ص : ۳۸۹
- ۳۷۸۵ [سوره عبس (۸۰): آیات ۸ تا ۱۰] ص : ۳۹۰
- ۳۷۸۶ [سوره عبس (۸۰): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص : ۳۹۱
- ۳۷۸۷ [سوره عبس (۸۰): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص : ۳۹۱
- ۳۷۸۷ [سوره عبس (۸۰): آیه ۱۷] ص : ۳۹۲
- ۳۷۸۸ [سوره عبس (۸۰): آیه ۱۸] ص : ۳۹۳
- ۳۷۸۸ [سوره عبس (۸۰): آیه ۱۹] ص : ۳۹۴
- ۳۷۸۸ [سوره عبس (۸۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ص : ۳۹۴

- ۳۷۸۹ [سوره عبس (۸۰): آیه ۲۲] ... ص : ۳۹۵ ۳۷۸۹
- ۳۷۸۹ [سوره عبس (۸۰): آیه ۲۳] ... ص : ۳۹۵ ۳۷۸۹
- ۳۷۹۰ [سوره عبس (۸۰): آیه ۲۴] ... ص : ۳۹۶ ۳۷۹۰
- ۳۷۹۰ [سوره عبس (۸۰): آیات ۲۵ تا ۳۲] ... ص : ۳۹۶ ۳۷۹۰
- ۳۷۹۱ [سوره عبس (۸۰): آیه ۳۳] ... ص : ۳۹۷ ۳۷۹۱
- ۳۷۹۱ [سوره عبس (۸۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ... ص : ۳۹۸ ۳۷۹۱
- ۳۷۹۱ [سوره عبس (۸۰): آیه ۳۷] ... ص : ۳۹۸ ۳۷۹۱
- ۳۷۹۲ [سوره عبس (۸۰): آیات ۳۸ تا ۳۹] ... ص : ۳۹۹ ۳۷۹۲
- ۳۷۹۲ [سوره عبس (۸۰): آیات ۴۰ تا ۴۲] ... ص : ۴۰۰ ۳۷۹۲
- ۳۷۹۴ جلد چهاردهم ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ سورة التکویر ... ص : ۳ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱] ... ص : ۳ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲] ... ص : ۳ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۳] ... ص : ۳ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۴] ... ص : ۳ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۵] ... ص : ۴ ۳۷۹۴
- ۳۷۹۵ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۶] ... ص : ۴ ۳۷۹۵
- ۳۷۹۵ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۷] ... ص : ۴ ۳۷۹۵
- ۳۷۹۵ [سوره التکویر (۸۱): آیات ۸ تا ۹] ... ص : ۴ ۳۷۹۵
- ۳۷۹۵ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۰] ... ص : ۵ ۳۷۹۵
- ۳۷۹۶ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۱] ... ص : ۶ ۳۷۹۶
- ۳۷۹۶ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۲] ... ص : ۶ ۳۷۹۶
- ۳۷۹۶ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۳] ... ص : ۷ ۳۷۹۶
- ۳۷۹۷ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۴] ... ص : ۸ ۳۷۹۷

- ۳۷۹۸ [سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۱۹] ... ص : ۸
- ۳۷۹۹ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۰] ... ص : ۱۱
- ۳۸۰۰ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۱] ... ص : ۱۲
- ۳۸۰۰ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۲] ... ص : ۱۲
- ۳۸۰۱ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۳] ... ص : ۱۳
- ۳۸۰۱ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۴] ... ص : ۱۴
- ۳۸۰۲ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۵] ... ص : ۱۵
- ۳۸۰۳ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۶] ... ص : ۱۶
- ۳۸۰۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۷] ... ص : ۱۸
- ۳۸۰۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۸] ... ص : ۱۸
- ۳۸۰۴ [سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۹] ... ص : ۱۹
- ۳۸۰۵ سورة الانفطار ... ص : ۲۰
- ۳۸۰۵ اشاره
- ۳۸۰۵ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱] ... ص : ۲۰
- ۳۸۰۶ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۲] ... ص : ۲۱
- ۳۸۰۶ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۳] ... ص : ۲۱
- ۳۸۰۶ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۴] ... ص : ۲۲
- ۳۸۰۷ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۵] ... ص : ۲۲
- ۳۸۰۷ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۶] ... ص : ۲۳
- ۳۸۰۸ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۷] ... ص : ۲۴
- ۳۸۰۸ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۸] ... ص : ۲۵
- ۳۸۰۹ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۹] ... ص : ۲۵
- ۳۸۰۹ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۰] ... ص : ۲۶
- ۳۸۱۰ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۱] ... ص : ۲۷

- ۳۸۱۰ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۲] ... ص : ۲۷
- ۳۸۱۰ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۳] ... ص : ۲۸
- ۳۸۱۱ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۴] ... ص : ۲۹
- ۳۸۱۲ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۵] ... ص : ۳۰
- ۳۸۱۲ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۶] ... ص : ۳۰
- ۳۸۱۲ [سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص : ۳۱
- ۳۸۱۲ [سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۹] ... ص : ۳۱
- ۳۸۱۳ سورة المطففين ... ص : ۳۲
- ۳۸۱۳ اشاره
- ۳۸۱۳ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱] ... ص : ۳۲
- ۳۸۱۴ [سوره المطففين (۸۳): آیات ۲ تا ۳] ... ص : ۳۴
- ۳۸۱۵ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۴] ... ص : ۳۴
- ۳۸۱۵ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۵] ... ص : ۳۵
- ۳۸۱۵ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۶] ... ص : ۳۵
- ۳۸۱۶ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۷] ... ص : ۳۶
- ۳۸۱۶ [سوره المطففين (۸۳): آیات ۸ تا ۹] ... ص : ۳۶
- ۳۸۱۶ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۰] ... ص : ۳۷
- ۳۸۱۷ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۱] ... ص : ۳۷
- ۳۸۱۷ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۲] ... ص : ۳۸
- ۳۸۱۷ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۳] ... ص : ۳۹
- ۳۸۱۸ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۴] ... ص : ۳۹
- ۳۸۱۸ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۵] ... ص : ۴۰
- ۳۸۱۹ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۶] ... ص : ۴۱
- ۳۸۱۹ [سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۷] ... ص : ۴۱

۳۸۱۹	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۱۸] ... ص : ۴۲
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۱۹] ... ص : ۴۲
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۰] ... ص : ۴۲
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۱] ... ص : ۴۲
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۲] ... ص : ۴۲
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۳] ... ص : ۴۳
۳۸۲۰	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۴] ... ص : ۴۳
۳۸۲۱	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۵] ... ص : ۴۳
۳۸۲۱	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۶] ... ص : ۴۳
۳۸۲۱	[سوره المطففین (۸۳): آیات ۲۷ تا ۲۸] ... ص : ۴۴
۳۸۲۱	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۹] ... ص : ۴۴
۳۸۲۲	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۰] ... ص : ۴۵
۳۸۲۲	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۱] ... ص : ۴۵
۳۸۲۲	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۲] ... ص : ۴۵
۳۸۲۲	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۳] ... ص : ۴۵
۳۸۲۳	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۴] ... ص : ۴۶
۳۸۲۳	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۵] ... ص : ۴۶
۳۸۲۳	[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۶] ... ص : ۴۶
۳۸۲۳	سوره الانشقاق ... ص : ۴۷
۳۸۲۳	اشاره
۳۸۲۳	[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۴۷
۳۸۲۵	[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۶] ... ص : ۴۹
۳۸۲۵	[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۷ تا ۹] ... ص : ۵۰
۳۸۲۶	[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۱۲] ... ص : ۵۲

- ۳۸۲۷ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۳] ... ص : ۵۳
- ۳۸۲۷ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۴] ... ص : ۵۳
- ۳۸۲۷ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۵] ... ص : ۵۳
- ۳۸۲۸ [سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۶ تا ۱۹] ... ص : ۵۴
- ۳۸۲۹ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۰] ... ص : ۵۶
- ۳۸۲۹ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۱] ... ص : ۵۶
- ۳۸۳۰ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۲] ... ص : ۵۶
- ۳۸۳۰ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۳] ... ص : ۵۷
- ۳۸۳۰ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۴] ... ص : ۵۷
- ۳۸۳۰ [سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۵] ... ص : ۵۷
- ۳۸۳۱ سورة البروج ... ص : ۵۸
- ۳۸۳۱ اشاره
- ۳۸۳۱ [سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۵۸
- ۳۸۳۲ [سوره البروج (۸۵): آیه ۴] ... ص : ۶۰
- ۳۸۳۳ [سوره البروج (۸۵): آیه ۵] ... ص : ۶۱
- ۳۸۳۳ [سوره البروج (۸۵): آیه ۶] ... ص : ۶۱
- ۳۸۳۳ [سوره البروج (۸۵): آیه ۷] ... ص : ۶۱
- ۳۸۳۴ [سوره البروج (۸۵): آیه ۸] ... ص : ۶۳
- ۳۸۳۴ [سوره البروج (۸۵): آیه ۹] ... ص : ۶۳
- ۳۸۳۵ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۰] ... ص : ۶۵
- ۳۸۳۶ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۱] ... ص : ۶۶
- ۳۸۳۶ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۲] ... ص : ۶۷
- ۳۸۳۷ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۳] ... ص : ۶۸
- ۳۸۳۷ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۴] ... ص : ۶۸

- ۳۸۳۸ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۵] ... ص : ۶۹
- ۳۸۳۸ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۶] ... ص : ۷۰
- ۳۸۳۹ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۷] ... ص : ۷۱
- ۳۸۳۹ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۸] ... ص : ۷۱
- ۳۸۳۹ [سوره البروج (۸۵): آیه ۱۹] ... ص : ۷۱
- ۳۸۴۰ [سوره البروج (۸۵): آیه ۲۰] ... ص : ۷۲
- ۳۸۴۰ [سوره البروج (۸۵): آیات ۲۱ تا ۲۲] ... ص : ۷۲
- ۳۸۴۱ سورة الطارق ... ص : ۷۴
- ۳۸۴۱ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱] ... ص : ۷۴
- ۳۸۴۱ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۲] ... ص : ۷۵
- ۳۸۴۲ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۳] ... ص : ۷۵
- ۳۸۴۲ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۴] ... ص : ۷۶
- ۳۸۴۳ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۵] ... ص : ۷۶
- ۳۸۴۳ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۶] ... ص : ۷۶
- ۳۸۴۳ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۷] ... ص : ۷۷
- ۳۸۴۳ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۸] ... ص : ۷۷
- ۳۸۴۴ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۹] ... ص : ۷۸
- ۳۸۴۴ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۰] ... ص : ۷۸
- ۳۸۴۴ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۱] ... ص : ۷۹
- ۳۸۴۵ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۲] ... ص : ۷۹
- ۳۸۴۵ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۳] ... ص : ۸۰
- ۳۸۴۵ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۴] ... ص : ۸۰
- ۳۸۴۵ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۵] ... ص : ۸۰
- ۳۸۴۶ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۶] ... ص : ۸۱

- ۳۸۴۶ [سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۷] ... ص : ۸۱
- ۳۸۴۶ سورة الاعلی ... ص : ۸۲
- ۳۸۴۶ اشاره
- ۳۸۴۷ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱] ... ص : ۸۲
- ۳۸۴۸ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۲] ... ص : ۸۳
- ۳۸۴۸ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۳] ... ص : ۸۴
- ۳۸۴۸ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۴] ... ص : ۸۴
- ۳۸۴۸ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۵] ... ص : ۸۵
- ۳۸۴۹ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۶] ... ص : ۸۵
- ۳۸۴۹ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۷] ... ص : ۸۶
- ۳۸۵۰ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۸] ... ص : ۸۶
- ۳۸۵۰ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۹] ... ص : ۸۷
- ۳۸۵۰ [سوره الأعلى (۸۷): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص : ۸۷
- ۳۸۵۱ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۲] ... ص : ۸۸
- ۳۸۵۱ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۳] ... ص : ۸۸
- ۳۸۵۱ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۴] ... ص : ۸۹
- ۳۸۵۱ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۵] ... ص : ۸۹
- ۳۸۵۲ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۶] ... ص : ۹۰
- ۳۸۵۲ [سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۷] ... ص : ۹۰
- ۳۸۵۳ [سوره الأعلى (۸۷): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص : ۹۰
- ۳۸۵۳ سورة الغاشیة ... ص : ۹۲
- ۳۸۵۳ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱] ... ص : ۹۲
- ۳۸۵۴ [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۲ تا ۷] ... ص : ۹۳
- ۳۸۵۵ [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۸ تا ۱۶] ... ص : ۹۵

- ۳۸۵۷ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۷] ص : ۹۷
- ۳۸۵۷ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۸] ص : ۹۸
- ۳۸۵۷ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۹] ص : ۹۸
- ۳۸۵۷ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۰] ص : ۹۸
- ۳۸۵۸ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۱] ص : ۹۸
- ۳۸۵۸ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۲] ص : ۹۹
- ۳۸۵۸ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۳] ص : ۹۹
- ۳۸۵۸ [سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۴] ص : ۹۹
- ۳۸۵۹ [سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص : ۱۰۰
- ۳۸۵۹ سورة الفجر ص : ۱۰۰
- ۳۸۵۹ اشاره
- ۳۸۵۹ [سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۲] ص : ۱۰۱
- ۳۸۶۰ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۳] ص : ۱۰۱
- ۳۸۶۰ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۴] ص : ۱۰۲
- ۳۸۶۰ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۵] ص : ۱۰۲
- ۳۸۶۱ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۶] ص : ۱۰۳
- ۳۸۶۱ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۷] ص : ۱۰۳
- ۳۸۶۱ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۸] ص : ۱۰۳
- ۳۸۶۱ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۹] ص : ۱۰۴
- ۳۸۶۲ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۰] ص : ۱۰۵
- ۳۸۶۲ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۱] ص : ۱۰۵
- ۳۸۶۳ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۲] ص : ۱۰۵
- ۳۸۶۳ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۳] ص : ۱۰۵
- ۳۸۶۳ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۴] ص : ۱۰۶

- ۳۸۶۴ [سوره الفجر (۸۹): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص : ۱۰۷
- ۳۸۶۴ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۷] ص : ۱۰۷
- ۳۸۶۴ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۸] ص : ۱۰۸
- ۳۸۶۵ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۹] ص : ۱۰۸
- ۳۸۶۵ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۰] ص : ۱۰۸
- ۳۸۶۵ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۱] ص : ۱۰۹
- ۳۸۶۶ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۲] ص : ۱۰۹
- ۳۸۶۶ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۳] ص : ۱۱۰
- ۳۸۶۷ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۴] ص : ۱۱۱
- ۳۸۶۷ [سوره الفجر (۸۹): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص : ۱۱۲
- ۳۸۶۸ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۷] ص : ۱۱۳
- ۳۸۶۹ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۸] ص : ۱۱۴
- ۳۸۶۹ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۹] ص : ۱۱۵
- ۳۸۷۰ [سوره الفجر (۸۹): آیه ۳۰] ص : ۱۱۵
- ۳۸۷۰ سورة البلد ص : ۱۱۶
- ۳۸۷۰ اشاره
- ۳۸۷۰ [سوره البلد (۹۰): آیه ۱] ص : ۱۱۶
- ۳۸۷۱ [سوره البلد (۹۰): آیه ۲] ص : ۱۱۷
- ۳۸۷۱ [سوره البلد (۹۰): آیه ۳] ص : ۱۱۷
- ۳۸۷۱ [سوره البلد (۹۰): آیه ۴] ص : ۱۱۸
- ۳۸۷۲ [سوره البلد (۹۰): آیه ۵] ص : ۱۱۸
- ۳۸۷۲ [سوره البلد (۹۰): آیه ۶] ص : ۱۱۹
- ۳۸۷۲ [سوره البلد (۹۰): آیه ۷] ص : ۱۱۹
- ۳۸۷۳ [سوره البلد (۹۰): آیات ۸ تا ۱۰] ص : ۱۲۰

۳۸۷۴	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۱] ... ص: ۱۲۲
۳۸۷۵	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۲] ... ص: ۱۲۳
۳۸۷۵	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۳] ... ص: ۱۲۳
۳۸۷۵	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۴] ... ص: ۱۲۴
۳۸۷۵	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۵] ... ص: ۱۲۴
۳۸۷۶	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۶] ... ص: ۱۲۴
۳۸۷۶	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۷] ... ص: ۱۲۵
۳۸۷۶	[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۸] ... ص: ۱۲۵
۳۸۷۷	[سوره البلد (۹۰): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص: ۱۲۶
۳۸۷۷	سوره الشمس ... ص: ۱۲۷
۳۸۷۷	اشاره
۳۸۷۸	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱] ... ص: ۱۲۷
۳۸۷۸	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۲] ... ص: ۱۲۸
۳۸۷۸	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۳] ... ص: ۱۲۸
۳۸۷۹	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۴] ... ص: ۱۲۹
۳۸۷۹	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۵] ... ص: ۱۲۹
۳۸۷۹	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۶] ... ص: ۱۲۹
۳۸۷۹	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۷] ... ص: ۱۲۹
۳۸۷۹	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۸] ... ص: ۱۳۰
۳۸۸۰	[سوره الشمس (۹۱): آیات ۹ تا ۱۰] ... ص: ۱۳۰
۳۸۸۰	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۱] ... ص: ۱۳۱
۳۸۸۱	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۲] ... ص: ۱۳۲
۳۸۸۱	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۳] ... ص: ۱۳۳
۳۸۸۲	[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۴] ... ص: ۱۳۳

- ۳۸۸۲ [سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۵] ... ص: ۱۳۴
- ۳۸۸۳ سورة الليل ... ص: ۱۳۵
- ۳۸۸۳ اشاره
- ۳۸۸۳ [سوره الليل (۹۲): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۳۶
- ۳۸۸۴ [سوره الليل (۹۲): آیه ۳] ... ص: ۱۳۷
- ۳۸۸۴ [سوره الليل (۹۲): آیه ۴] ... ص: ۱۳۷
- ۳۸۸۴ [سوره الليل (۹۲): آیات ۵ تا ۷] ... ص: ۱۳۸
- ۳۸۸۵ [سوره الليل (۹۲): آیه ۸] ... ص: ۱۳۹
- ۳۸۸۶ [سوره الليل (۹۲): آیه ۹] ... ص: ۱۴۰
- ۳۸۸۶ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۰] ... ص: ۱۴۰
- ۳۸۸۶ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۱] ... ص: ۱۴۱
- ۳۸۸۷ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۲] ... ص: ۱۴۱
- ۳۸۸۷ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۳] ... ص: ۱۴۱
- ۳۸۸۷ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۴] ... ص: ۱۴۲
- ۳۸۸۷ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۵] ... ص: ۱۴۲
- ۳۸۸۸ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۶] ... ص: ۱۴۳
- ۳۸۸۸ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۷] ... ص: ۱۴۳
- ۳۸۸۸ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۸] ... ص: ۱۴۳
- ۳۸۸۸ [سوره الليل (۹۲): آیه ۱۹] ... ص: ۱۴۴
- ۳۸۸۹ [سوره الليل (۹۲): آیه ۲۰] ... ص: ۱۴۴
- ۳۸۸۹ [سوره الليل (۹۲): آیه ۲۱] ... ص: ۱۴۴
- ۳۸۸۹ سورة الضحی ... ص: ۱۴۴
- ۳۸۸۹ اشاره
- ۳۸۸۹ [سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۴۵

- ۳۸۹۰ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۳] ... ص : ۱۴۵
- ۳۸۹۰ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۴] ... ص : ۱۴۷
- ۳۸۹۱ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۵] ... ص : ۱۴۸
- ۳۸۹۱ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۶] ... ص : ۱۴۸
- ۳۸۹۲ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۷] ... ص : ۱۴۹
- ۳۸۹۲ [سوره الضحی (۹۳): آیه ۸] ... ص : ۱۴۹
- ۳۸۹۳ [سوره الضحی (۹۳): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص : ۱۵۰
- ۳۸۹۴ سورة الانشراح ... ص : ۱۵۲
- ۳۸۹۴ اشاره
- ۳۸۹۴ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۱] ... ص : ۱۵۲
- ۳۸۹۴ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۲] ... ص : ۱۵۳
- ۳۸۹۵ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۳] ... ص : ۱۵۴
- ۳۸۹۶ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۴] ... ص : ۱۵۵
- ۳۸۹۶ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۵] ... ص : ۱۵۵
- ۳۸۹۷ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۶] ... ص : ۱۵۶
- ۳۸۹۷ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۷] ... ص : ۱۵۶
- ۳۸۹۷ [سوره الشرح (۹۴): آیه ۸] ... ص : ۱۵۷
- ۳۸۹۸ سورة التين ... ص : ۱۵۸
- ۳۸۹۸ اشاره
- ۳۸۹۸ [سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۳] ... ص : ۱۵۸
- ۳۸۹۸ [سوره التین (۹۵): آیه ۴] ... ص : ۱۵۹
- ۳۸۹۹ [سوره التین (۹۵): آیه ۵] ... ص : ۱۵۹
- ۳۸۹۹ [سوره التین (۹۵): آیه ۶] ... ص : ۱۶۰
- ۳۸۹۹ [سوره التین (۹۵): آیه ۷] ... ص : ۱۶۱

- ۳۹۰۰ [سوره التین (۹۵): آیه ۸] ص : ۱۶۱ ۳۹۰۰
- ۳۹۰۰ سورة العلق ص : ۱۶۲ ۳۹۰۰
- ۳۹۰۰ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱] ص : ۱۶۲ ۳۹۰۰
- ۳۹۰۱ [سوره العلق (۹۶): آیه ۲] ص : ۱۶۴ ۳۹۰۱
- ۳۹۰۱ [سوره العلق (۹۶): آیه ۳] ص : ۱۶۴ ۳۹۰۱
- ۳۹۰۲ [سوره العلق (۹۶): آیه ۴] ص : ۱۶۵ ۳۹۰۲
- ۳۹۰۳ [سوره العلق (۹۶): آیه ۵] ص : ۱۶۶ ۳۹۰۳
- ۳۹۰۳ [سوره العلق (۹۶): آیه ۶] ص : ۱۶۶ ۳۹۰۳
- ۳۹۰۳ [سوره العلق (۹۶): آیه ۷] ص : ۱۶۷ ۳۹۰۳
- ۳۹۰۳ [سوره العلق (۹۶): آیه ۸] ص : ۱۶۷ ۳۹۰۳
- ۳۹۰۴ [سوره العلق (۹۶): آیات ۹ تا ۱۰] ص : ۱۶۷ ۳۹۰۴
- ۳۹۰۵ [سوره العلق (۹۶): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص : ۱۶۹ ۳۹۰۵
- ۳۹۰۵ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۳] ص : ۱۶۹ ۳۹۰۵
- ۳۹۰۵ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۴] ص : ۱۷۰ ۳۹۰۵
- ۳۹۰۶ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۵] ص : ۱۷۰ ۳۹۰۶
- ۳۹۰۶ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۶] ص : ۱۷۱ ۳۹۰۶
- ۳۹۰۷ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۷] ص : ۱۷۲ ۳۹۰۷
- ۳۹۰۷ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۸] ص : ۱۷۲ ۳۹۰۷
- ۳۹۰۷ [سوره العلق (۹۶): آیه ۱۹] ص : ۱۷۲ ۳۹۰۷
- ۳۹۰۹ سورة القدر ص : ۱۷۵ ۳۹۰۹
- ۳۹۰۹ اشاره ۳۹۰۹
- ۳۹۰۹ [سوره القدر (۹۷): آیه ۱] ص : ۱۷۶ ۳۹۰۹
- ۳۹۱۱ [سوره القدر (۹۷): آیه ۲] ص : ۱۷۹ ۳۹۱۱
- ۳۹۱۱ [سوره القدر (۹۷): آیه ۳] ص : ۱۷۹ ۳۹۱۱

- ۳۹۱۲ [سوره القدر (۹۷): آیه ۴] ص : ۱۸۰
- ۳۹۱۲ [سوره القدر (۹۷): آیه ۵] ص : ۱۸۱
- ۳۹۱۳ سورة البینه ص : ۱۸۲
- ۳۹۱۳ اشاره
- ۳۹۱۳ [سوره البینه (۹۸): آیه ۱] ص : ۱۸۲
- ۳۹۱۴ [سوره البینه (۹۸): آیه ۲] ص : ۱۸۵
- ۳۹۱۵ [سوره البینه (۹۸): آیه ۳] ص : ۱۸۶
- ۳۹۱۶ [سوره البینه (۹۸): آیه ۴] ص : ۱۸۷
- ۳۹۱۷ [سوره البینه (۹۸): آیه ۵] ص : ۱۸۸
- ۳۹۱۸ [سوره البینه (۹۸): آیه ۶] ص : ۱۹۱
- ۳۹۱۸ [سوره البینه (۹۸): آیه ۷] ص : ۱۹۲
- ۳۹۱۹ [سوره البینه (۹۸): آیه ۸] ص : ۱۹۲
- ۳۹۲۰ سورة الزلزلة ص : ۱۹۴
- ۳۹۲۰ اشاره
- ۳۹۲۰ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۱] ص : ۱۹۵
- ۳۹۲۱ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۲] ص : ۱۹۶
- ۳۹۲۱ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۳] ص : ۱۹۶
- ۳۹۲۲ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۴] ص : ۱۹۷
- ۳۹۲۲ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۵] ص : ۱۹۸
- ۳۹۲۳ [سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۶] ص : ۱۹۹
- ۳۹۲۳ [سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۷ تا ۸] ص : ۱۹۹
- ۳۹۲۴ سورة العاديات ص : ۲۰۱
- ۳۹۲۴ اشاره
- ۳۹۲۴ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۱] ص : ۲۰۱

- ۳۹۲۴ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۲] ... ص: ۲۰۲
- ۳۹۲۵ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۳] ... ص: ۲۰۲
- ۳۹۲۵ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۴] ... ص: ۲۰۳
- ۳۹۲۶ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۵] ... ص: ۲۰۳
- ۳۹۲۶ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۶] ... ص: ۲۰۴
- ۳۹۲۶ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۷] ... ص: ۲۰۴
- ۳۹۲۶ [سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۸] ... ص: ۲۰۵
- ۳۹۲۷ [سوره العاديات (۱۰۰): آیات ۹ تا ۱۱] ... ص: ۲۰۵
- ۳۹۲۸ سورة القارعة ... ص: ۲۰۸
- ۳۹۲۹ اشاره
- ۳۹۲۹ [سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۲۰۹
- ۳۹۳۰ [سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۴ تا ۵] ... ص: ۲۱۰
- ۳۹۳۰ [سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۶ تا ۹] ... ص: ۲۱۰
- ۳۹۳۱ [سوره القارعة (۱۰۱): آیه ۱۰] ... ص: ۲۱۳
- ۳۹۳۱ [سوره القارعة (۱۰۱): آیه ۱۱] ... ص: ۲۱۳
- ۳۹۳۲ سورة التكاثر ... ص: ۲۱۵
- ۳۹۳۳ اشاره
- ۳۹۳۳ [سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۲۱۵
- ۳۹۳۴ [سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۲۱۷
- ۳۹۳۴ [سوره التكاثر (۱۰۲): آیات ۵ تا ۷] ... ص: ۲۱۷
- ۳۹۳۵ [سوره التكاثر (۱۰۲): آیه ۸] ... ص: ۲۱۹
- ۳۹۳۶ سورة العصر ... ص: ۲۲۰
- ۳۹۳۶ [سوره العصر (۱۰۳): آیه ۱] ... ص: ۲۲۰
- ۳۹۳۶ [سوره العصر (۱۰۳): آیه ۲] ... ص: ۲۲۱

۳۹۳۷	سوره العصر (۱۰۳): آیه ۳] ... ص : ۲۲۲
۳۹۳۷	سوره الهمزة ... ص : ۲۲۳
۳۹۳۷	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۱] ... ص : ۲۲۳
۳۹۳۸	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۲] ... ص : ۲۲۴
۳۹۳۹	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۳] ... ص : ۲۲۵
۳۹۳۹	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۴] ... ص : ۲۲۵
۳۹۳۹	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۵] ... ص : ۲۲۵
۳۹۳۹	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۶] ... ص : ۲۲۶
۳۹۴۰	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۷] ... ص : ۲۲۶
۳۹۴۰	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۸] ... ص : ۲۲۷
۳۹۴۱	سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۹] ... ص : ۲۲۸
۳۹۴۱	سوره الفیل ... ص : ۲۲۸
۳۹۴۱	سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۱] ... ص : ۲۲۸
۳۹۴۴	سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۲] ... ص : ۲۳۳
۳۹۴۴	سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۳] ... ص : ۲۳۳
۳۹۴۴	سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۴] ... ص : ۲۳۴
۳۹۴۵	سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۵] ... ص : ۲۳۴
۳۹۴۵	سوره الایلاف ... ص : ۲۳۴
۳۹۴۵	سوره قریش (۱۰۶): آیه ۱] ... ص : ۲۳۴
۳۹۴۶	سوره قریش (۱۰۶): آیه ۲] ... ص : ۲۳۶
۳۹۴۶	سوره قریش (۱۰۶): آیه ۳] ... ص : ۲۳۷
۳۹۴۶	سوره قریش (۱۰۶): آیه ۴] ... ص : ۲۳۷
۳۹۴۷	سوره الماعون ... ص : ۲۳۸
۳۹۴۷	اشاره

۳۹۴۷	[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۱] ... ص : ۲۳۸
۳۹۴۸	[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۲] ... ص : ۲۳۹
۳۹۴۸	[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۳] ... ص : ۲۳۹
۳۹۴۹	[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۴ تا ۵] ... ص : ۲۴۰
۳۹۴۹	[سوره الماعون (۱۰۷): آیات ۶ تا ۷] ... ص : ۲۴۱
۳۹۵۰	سوره الكوثر ... ص : ۲۴۲
۳۹۵۰	اشاره
۳۹۵۰	[سوره الكوثر (۱۰۸): آیه ۱] ... ص : ۲۴۲
۳۹۵۱	[سوره الكوثر (۱۰۸): آیه ۲] ... ص : ۲۴۴
۳۹۵۱	[سوره الكوثر (۱۰۸): آیه ۳] ... ص : ۲۴۴
۳۹۵۲	سوره الكافرون ... ص : ۲۴۶
۳۹۵۲	اشاره
۳۹۵۳	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۱] ... ص : ۲۴۶
۳۹۵۳	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۲] ... ص : ۲۴۷
۳۹۵۳	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۳] ... ص : ۲۴۷
۳۹۵۴	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۴] ... ص : ۲۴۹
۳۹۵۴	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۵] ... ص : ۲۴۹
۳۹۵۵	[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۶] ... ص : ۲۴۹
۳۹۵۵	سوره النصر ... ص : ۲۵۰
۳۹۵۵	اشاره
۳۹۵۵	[سوره النصر (۱۱۰): آیه ۱] ... ص : ۲۵۰
۳۹۵۶	[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۲ تا ۳] ... ص : ۲۵۱
۳۹۵۸	سوره المسد ... ص : ۲۵۵
۳۹۵۸	اشاره

۳۹۵۸	[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۱] ص : ۲۵۵
۳۹۵۹	[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۲] ص : ۲۵۶
۳۹۵۹	[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۳] ص : ۲۵۷
۳۹۶۰	[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۴] ص : ۲۵۸
۳۹۶۰	[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۵] ص : ۲۵۸
۳۹۶۰	سورة التوحيد و الاخلاص و الصمد ص : ۲۵۹
۳۹۶۰	[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۱] ص : ۲۵۹
۳۹۶۲	[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۲] ص : ۲۶۳
۳۹۶۴	[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۳] ص : ۲۶۵
۳۹۶۵	[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۴] ص : ۲۶۷
۳۹۶۵	سورة الفلق ص : ۲۶۸
۳۹۶۵	اشاره
۳۹۶۶	[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۱] ص : ۲۶۸
۳۹۶۶	[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۲] ص : ۲۶۹
۳۹۶۷	[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۳] ص : ۲۷۰
۳۹۶۸	[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۴] ص : ۲۷۱
۳۹۶۸	[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۵] ص : ۲۷۲
۳۹۶۹	سورة الناس ص : ۲۷۳
۳۹۶۹	اشاره
۳۹۶۹	[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۳] ص : ۲۷۴
۳۹۷۱	[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۴] ص : ۲۷۶
۳۹۷۱	[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۵] ص : ۲۷۷
۳۹۷۲	[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۶] ص : ۲۷۷
۳۹۷۳	(مژده) ص : ۲۷۹

- ۳۹۷۴ [خاتمه] ... ص : ۲۸۲
- ۳۹۷۴ اشاره
- ۳۹۷۴ الفصل الاول ... ص : ۲۸۲
- ۳۹۷۵ الفصل الثاني في نسب المؤلف و قد ذكرنا في المجلد الثالث من كلم الطيب و هو. ... ص : ۲۸۵
- ۳۹۷۸ الفصل الثالث في اساتيد المفسر ... ص : ۲۹۱
- ۳۹۷۹ الفصل الرابع في اجازات المفسر ... ص : ۲۹۲
- ۳۹۷۹ الفصل الخامس في تألیفات المفسر ... ص : ۲۹۲
- ۳۹۸۰ [شرح مختصری بر دعاء صحیفه کامله سجادیه ... ص : ۲۹۴
- ۴۰۰۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اطیب البیان فی تفسیر القرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: طیب عبدالحسین ۱۳۷۰ - ۱۲۷۵

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر الطیب البیان فی تفسیر القرآن بقلم عبدالحسین طیب مشخصات نشر: [تهران: کتابفروشی اسلام - ۱۳۰۱۳].

مشخصات ظاهری: ج ۱-۱۴

شابک: ۹۶۴-۵۸۴۳-۰۳-۱۰۰۰۰۰ ریال (دوره)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: این کتاب تحت عنوان "اطیب البیان فی تفسیر القرآن در سالهای مختلف

توسط ناشران متفاوت منتشر شده است عنوان دیگر: اطیب البیان فی تفسیر القرآن موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

موضوع: قرآن - علوم قرآنی رده بندی کنگره: BP۹۸/ط۹الف ۶ ۱۳۰۰۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۵۲۴۲

جلد اول

[خطبه کتاب ... ص: ۲]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمَتَمَسِّكِينَ بِكِتَابِهِ الْمَبِينِ وَ هَدَانَا بِبِرْكَتِهِ إِلَى صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيَّ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ، وَ لَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ. وَ عَرَفْنَا رَمُوزَ كَلَامِهِ الْمَتِينِ وَ تَفْسِيرَ فِرْقَانِهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدَهُ لِيَكُونَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، بَيَانِ أَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ مِنْ آلِ طَهٍ وَ يَسٍّ، وَ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ أَرْسَلَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ دَاعِيَا إِلَيْهِ بِأَذَنِهِ وَ رِءُوفًا بِالْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلَ السَّفَرَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَشْرَفِ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخْرِيِّينَ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَيَّ بِضَعْتِهِ وَ فَلَذَهُ كَبَدَهُ وَ رُوحَهُ الَّذِي بَيْنَ جَنْبِيهِ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ عَلَيَّ صَهْرَهُ وَ خَلِيفَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَزِيرَهُ عَلَيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغَزَى الْمُحَجَّلِينَ وَ عَلَيَّ أَوْلَادِهِمُ الْمُعْصُومِينَ الْخُلَفَاءَ الرَّاشِدِينَ وَ الْأَيْمَةَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ النَّبِيُّ فِي حَدِيثِ الثَّقَلَيْنِ لِلْقُرْآنِ قَرِينًا، وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَيَّ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

دیر زمانی بود که در خاطر من خطور مینمود کتابی در تفسیر قرآن بنگارم و روی این اندیشه حوزه‌های تفسیری تشکیل داده و جزوه‌های متفرقی در این باره برشته تحریر در آورده بودم، ولی از طرفی قصور باع و قلت استعداد و اشتغالات درسی و عوائق و گرفتاریهای دنیوی مرا از اقدام باین امر منع بلکه مأیوس مینمود.

تا اینکه در شب سه شنبه پنجم جمادی الثانیة سال ۱۳۸۰ هجری قمری مطابق با ۲۲ آبان ماه ۱۳۳۹ شمسی در محضر بعضی از علماء اعلام بمجلس سوگواری حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها موفق شده و در ضمن توسل حالت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳

و جدی در خود دیدم و از آنجا بمنزل مراجعت نموده و در عالم رؤیا خدمت ثامن الحجج علیه السّلام و حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه مشرف شده و پس از مذاکراتی که بین آن دو بزرگوار راجع بزوار شد حضرت بقیه الله بعد از عنایاتی و ترضیه خاطر من نسبت بحقیق و مروجین دین مرا امر بنوشتن تفسیری فرموده و وعده نصرت بمن دادند، بعد از آنکه از خواب بیدار شدم صدق رؤیای من ظاهر شده و وعده نصرت حضرتش تحقق یافته و من بنگارش و تألیف این کتاب بیاری حضرت رب الارباب و

تائیدات حضرت حجت با تمام کوشش و اهتمام اقدام نمودم و از خداوند متعال مسئلت مینمایم که توفیق اتمام آن را باین بنده ضعیف عنایت، و مرا بیش از پیش در ترویج دین مبین و نشر احکام حضرت سید المرسلین نصرت و یاری فرماید.

و چون در تفسیر آیات قرآن از احادیث و بیانات خاندان نبوت و معادن علم و حکمت حضرت احدیت استفاده نمودم و حقا که بیانات ایشان بهترین و پاکیزه‌ترین بیانات در تفسیر قرآن بوده و این جامه تنها بقامت اینان راست آمده است، لذا این کتاب را «اطیب البیان فی تفسیر القرآن» نامیدم و این هدیه ناقابل را حضور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تقدیم مینمایم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴

[ده گفتار ص: ۴]

اشاره

و قبل از شروع در تفسیر از بیان اموری چند که موجب بصیرت در آنست ناگزیریم و آنها را تحت عنوان ده گفتار متذکر میشویم:

گفتار اول در بیان فضیلت قرآن و وجوب تمسک بآن گفتار دوم در بیان عدم تحریف قرآن و توجیه اخبار تحریف گفتار سوم در تفسیر قرآن و روش مفسرین و کتب تفسیری گفتار چهارم در اختلاف قرائات و تحقیق کلام در سیاهی قرآن گفتار پنجم در فضیلت قرائت قرآن و حفظ و تعلیم و تعلم آن گفتار ششم در بیان اعجاز قرآن و وجوه اعجاز آن گفتار هفتم در وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن گفتار هشتم در بیان شفاعت و خصومت قرآن و بحث مختصری درباره شفاعت گفتار نهم در کیفیت نزول قرآن و مراتب نزول گفتار دهم در بیان استعاذه و حقیقت آن و بحثی درباره مستعید و مستعاذ به و مستعاذ منه و از خداوند استمداد و استعانت میجوئیم که ما را برای انجام و اتمام این خدمت موفق و مؤید و از خطا و لغزش مصون و محفوظ دارد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵

گفتار اول در فضیلت قرآن و وجوب تمسک بآن

الف- آیاتی که فضل قرآن را بیان میکند: آیات شریفه که دلالت بر عظمت و فضیلت قرآن دارد بسیار است و در اینجا بذکر چند آیه از آنها اکتفاء نموده و سایر آیات را در محل خود شرح و بیان خواهیم کرد:

۱- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ «۱» (ماه رمضان که قرآن در آن نازل شد در حالی که قرآن راهنمای مردم و نشانه‌های واضحی از هدایت و جدا کننده حق از باطل است) در این آیه سه صفت برای قرآن ذکر شده: راهنما و مبین بودن از جهت راهنمایی و فارق بین حق و باطل بودن، و باین صفات سه گانه در بسیاری از آیات قرآن توصیف شده است مانند هذا بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «۲» و لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ «۳» و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ «۴» و تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ «۵» و تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا «۶» و بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ «۷» و تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ «۸» و هذا بَصَائِرٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ «۹» و إِنَّهُ لَقَوْلُ فَضْلٍ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ «۱۰» و غیر اینها از آیات دیگر.

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ «۱» سوره بقره آیه ۱۸۵

«۲» سوره آل عمران آیه ۱۳۸

«۳» سوره اعراف آیه ۵۲

(۴) سوره نحل آیه ۸۹

(۵) سوره نحل آیه ۹۱

(۶) سوره فرقان آیه ۱

۷- سوره عنکبوت آیه ۴۹

۸- سوره لقمان آیه ۲ و ۳

۹- سوره جاثیه آیه ۲۰

۱۰- سوره طارق آیه ۱۳ و ۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶

نوراً مُبِيناً» (۱) (ای مردم بتحقیق برای شما برهانی از جانب پروردگارتان آمد و روشنی آشکارایی برای شما فرو فرستادیم) در این آیه قرآن بصفه برهان بودن و نورانیت ستوده شده و باین صفت نیز در آیات دیگر توصیف گردیده مانند «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲) و «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (۳) و «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (۴) «۳- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (۵) (ای مردم بتحقیق آمد شما را موعظه‌ای از جانب پروردگارتان و شفائی از برای دردهای درونی) در این آیه قرآن موعظه و اندرز و درمان دردهای درونی خوانده شده و در آیات دیگر نیز باین دو صفت اشاره شده مانند آیه (هذا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) و آیه وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ «۶» و قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ «۷» و اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ «۸» «۴- وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ» (۹) و این کتاب تصدیق کننده کتب انبیاء سلف است در حالی که بزبان عربی است برای اینکه ستمکاران را انذار کند (بهراساند) و بشارت (مژده) برای نیکوکاران باشد در این آیه کتاب مصدق کتب انبیاء سلف و بزبان عربی و نذیر و بشیر ستوده شده و این صفات در بسیاری از آیات قرآن ذکر گردیده مانند کتاب فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا «۱۰»

(۱) سوره نساء آیه ۱۷۴

(۲) سوره مائده آیه ۱۵

(۳) سوره تغابن آیه ۸

(۴) سوره اعراف آیه ۱۵۷ [.....]

(۵) سوره یونس آیه ۱۵۷

(۶) سوره اسراء آیه ۷۲

(۷) سوره فصلت آیه ۴۴

(۸) سوره بقره آیه ۲۳۱

(۹) سوره احقاف آیه ۱۲

(۱۰) سوره فصلت آیه ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷

و قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (۱) و «وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأُولِينَ» (۲) و «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ» (۳) و نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ «۴» «۵- إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ

رَبِّ الْعَالَمِينَ «۵» (بدرستی که این قرآن بزرگواری است در کتاب پوشیده که مس حقایق آن را نمیکند مگر پاکیزگان از پلیدی و آن از جانب پروردگار جهانیان فرستاده شده) و قریب باین آیه است بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ «۶» و وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ «۷» و كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ «۸» که مفاد این آیات اشاره بمرتبه جمعی قرآن و سپس تنزیل و تفصیل و تفریق آن است اوصاف دیگری نیز برای قرآن در این آیات و آیات دیگر ذکر شده مانند رحمت، ذکر، مبارک، کتاب عزیز، حق، میزان، بصائر، احسن الحدیث، کتاب متشابه، مثانی، حق الیقین، تذکره، کتاب حکیم، قیم، خالی از عوج و کجی و غیر اینها از صفات دیگر که انشاء الله هر یک را در محل خود توضیح خواهیم داد ب- اخباری که در فضیلت قرآن وارد شده: اخبار در فضیلت قرآن بسیار ۱ سوره زمر آیه ۲۸

۲- سوره شعراء آیه ۱۹۲-۱۹۶

۳- سوره مریم آیه ۹۷

۴- سوره آل عمران آیه ۳

۵- سوره واقعه آیه ۷۷-۷۹

۶- سوره بروج آیه ۲۱ و ۲۲

۷- سوره زخرف آیه ۴

۸- سوره هود آیه ۲ [.....]

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸

است و در اینجا بذکر دو حدیث اکتفاء میشود و احادیث دیگر را در محلهای مناسب متذکر خواهیم شد انشاء الله «۱» حدیث معروف بثقلین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور متواتر روایت شده که فرمود

«أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا فانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض «۲» من دو چیز گرانبها در میان شما بامانت میگذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت و اهل بیت من، مادامی که باین دو چیز متمسک شوید (چنگ زنید) هرگز گمراه نگردید، و این دو چیز از هم جدا نشوند تا حوض کوثر بر من وارد شوند.

و این حدیث را خاصه و عامه بعبارات مختلفه بطور تواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند و در بعض روایات آن باین عبارت نقل شده

«أني تارك فيكم الثقلين الثقل الاكبر و الثقل الاصغر فاما الاكبر فكتاب ربي و اما الاصغر فعترتي اهل بيتي فاحفظوني فيهما فلن تضلوا ما تمسكتم بهما»

که از قرآن بثقل اکبر تعبیر فرموده.

و اگر ثقل (بکسر ثاء و سکون قاف) بمعنی بار گران و سنگین باشد چنانچه بعضی ضبط کرده‌اند «۳» تعبیر حضرت کتاب خدا و عترت را بثقلین برای اینست که قبول کردن وزیر بار آنها رفتن بر مردم گران و سنگین بود، و چنانچه واضح است از همان ابتدای اسلام پذیرفتن اوامر و نواهی قرآن و دست برداشتن از عادات جاهلیت و کبر و نخوت و عصبیت و سایر اخلاق رذیله و اعمال قبیحه (۱-۲) درباره اسناد این حدیث و تواتر آن بمقدمه تفسیر آلاء الرحمن بلاغی ره ص ۴۴ و بتفسیر برهان جلد اول ص ۶-۹ و غایه

المرام ص ۲۱۱-۲۳۷ و عبقات جلدین ثقلین و کلم الطیب جلد دوم ص ۲۲۴ مراجعه شود

(۳) مجمع البحرین در ماده ثقل.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹

برای مردم دشوار، و همچنین قبول ولایت خاندان عترت و طهارت از همان ابتدای امر بر مسلمین سنگین و گران بود چنانچه پس از

رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زیر بار خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام نرفتند و آیاتی که در اثبات ولایت و خلافت و عصمت و سایر شئون و فضائل عترت بود اعتناء نمودند، و امروز نیز عامه مسلمین بلکه شیعیان نیز که معتقد بامامت ائمه اطهارند اوامر و نواهی قرآن را مورد عمل قرار نداده و زیر بار احکام و دستورات آن نمیروند و بفرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين اعتنا نمی‌مایند و از اینجهت در ضلالت و بدلت گرفتار شده‌اند.

و وجه تعبیر حضرت از قرآن بثقل اکبر اینست که اگر کسی بحقیقت، بقرآن متمسک شود و زیر بار آن رود عترت را هم قبول خواهد کرد و کسانی که بظاهر قرآن را قبول کرده و زیر بار امامت عترت نرفته‌اند در حقیقت قرآن را نپذیرفته و متمسک بآن نشده‌اند.

و اگر ثقل (بفتح ثاء و قاف) بمعنی چیز نفیس و گرانبها باشد چنانچه اکثر ضبط کرده‌اند «۱» وجه تعبیر حضرت از قرآن و عترت بدو چیز گرانبها واضح و هویدا است.

بعضی از محققین در کلمات خود از قرآن بکلام الله صامت و از عترت بکلام الله ناطق تعبیر کرده‌اند، و این تعبیر در هر دو قسمت بنظر تمام نمی‌آید، اما راجع بقرآن بواسطه وجوه زیر:

۱- در خود قرآن بکتاب ناطق تعبیر شده میفرماید هذا کتابنا یُنطَقُ عَلَیْكُمْ بِالْحَقِّ «۲» (این کتاب ماست که با شما بحق سخن میگوید) پس چگونه میتوان از کتاب ناطق بکلام صامت تعبیر نمود ۱- قاموس در ماده ثقل و مجمع البیان و تفاسیر دیگر در ذیل آیه سنفرغ لکم ایها الثقلان

۲- سوره جائیه آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰

۲- نامهایی در قرآن برای آن ذکر شده که با صامت مناسب نیست مانند تذکره و إِنَّهُ لَتِذْکَرَةٌ لِلْمُتَّقِیْنَ «۱» و ذکر إِنَّهُ لَهْدِکُمْ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ «۲» و حدیث الله نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ «۳» و موعظه قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ «۴» و بیان هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ «۵» و تَبیان تَبیاناً لِكُلِّ شَیْءٍ «۶» و قول فصل إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَضْلٌ «۷» و بشیر و نذیر قُرْآنًا عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ بِشِیراً وَ نَذِیراً «۸» و غیر اینها ۳- لفظ قرآن که از ماده قرائت است با صامت مناسبت ندارد ۴- در خود تعبیر تناقض موجود است چه اگر کلام است صامت نیست و اگر صامت است کلام نیست ۵- این تعبیر مناسب کتب انبیاء سلف است اما با قرآن که الفاظ آن بقدرت کامله حق ایجاد و بواسطه جبریل امین بر قلب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم القاء گردید و حضرت بلسان خود بیان فرمود مناسبت ندارد و اما راجع بائمه اطهار اگر مراد از کلام الله ناطق شخص امام است که وی از مقوله الفاظ نیست و اگر بعنایت اینست که همه عالم کلام حق تبارک و تعالی میباشند باعتبار اینکه مظهر صفات و کمالات اویند این تعبیر اختصاص بائمه ندارد بلی آنان مظهر اتم و اکمل صفات الهی هستند، و اگر از کلام الله ناطق بودن آنان بیانات و اوامر و نواهی ایشان است آنها هم بما از طریق کتاب و ضبط راویان اخبار و آثار رسیده است، مگر اینکه بگوئیم هر امامی نسبت بحاضرین زمان خود کلام الله ناطق یعنی بیان کننده قرآن مجید بطور شفاهی

است ۱- سوره الحاقه آیه ۴۸

۲- سوره زخرف آیه ۴۳

۳- سوره زمر آیه ۲۴

۴- سوره یونس آیه ۵۸

۵- سوره آل عمران آیه ۱۳۲

۶- سوره نحل آیه ۹۱

۷- سوره طارق آیه ۱۳

۸- سوره فصلت آیه ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱

حدیث دوم: در کافی «۱» از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از حضرت صادق علیه السلام از پدران گرامش از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایها الناس انکم فی دار هدنة و انتم علی ظهر سفر و السیر بکم سریع و قد رأیتم اللیل و النهار و الشمس و القمر یلیان کل جدید و یاتیان بکل موعود فاعدوا الجهاز لبعث المجاز، قال فقام المقداد بن الاسود فقال یا رسول الله و ما دار الهدنة؟ قال دار بلاغ و انقطاع فاذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم علیکم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار و هو الدلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیہ تفصیل و بیان و تحصیل و هو الفصل لیس بالهزل و له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق له نجوم و علی نجومه نجوم (له تخوم و علی تخومه تخوم) لا- تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبہ مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة لمن عرف الصفة فلیجل جال بصره و لیبلغ الصفة نظره ینج من عطب و یخلص من نشب فانّ التفکر حیات قلب البصیر کما یمشی المستنیر فی الظلمات بالنور علیکم بحسن التخلّص و قلّه التریص»

ترجمه حدیث: ای مردم شما در دار صلح و آرامش و در طریق سفری هستید که زود بمقصد رهسپار میشوید، و بتحقیق می بینید که شب و روز و خورشید و ماه (سال و ماه) هر تازه را کهنه و هر دوری را نزدیک و هر موعودی را بوجود می آورند، پس برای گذرگاه دور و دراز تهیه جهاز نمائید، در اینموقع مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد یا رسول الله مقصود از دار هدنه چیست؟

۱- مجلد ثانی کتاب فضل القرآن چاپ جدید طهران صفحه ۵۹۸ حدیث دوم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲

حضرت فرمود مقصود از دار هدنه داری است که بنهایت میرسد و منقطع میگردد «۱» پس هر گاه فتنه‌هایی چون قطعات شب تاریک امر را بر شما مشتبه ساخت بر شما باد بتمسک بقرآن زیرا قرآن شفاعت کننده است که شفاعت او مورد قبول، و خصومت کننده است که خصومتش گواهی میشود، هر که قرآن را جلو خویش قرار دهد (بدستوراتش رفتار کند) او را بیبهشت کشاند و هر که قرآن را پشت سر قرار دهد (مخالفت با آن کند) او را بطرف دوزخ راند، قرآن راهنمایی است که بهترین طریق راهنمایی میکند و کتابی است که در آن حق و باطل را از یکدیگر جدا، و حقایق را هویدا، و محصل و مقصود از هر چیزی را آشکارا میسازد و کلام حقی است که باطل در آن راه ندارد، برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهر قرآن حکم، و باطن آن دانش است، ظاهر قرآن نیکو منظر و شگفت آور، و باطن آن عمیق، و از فهم عموم فراتر است، آسمان قرآن را ستارگانی است و بر بالای آن ستارگان ستارگان دیگر (دارای آیاتی است که ۱- هدنة را در لغت بمعنی مصالحه و سکون ضبط کرده‌اند و حضرت دار هدنه را در جواب مقداد بدار بلاغ و انقطاع تفسیر مینماید، و شاید وجه تعبیر حضرت از دار دنیا بدار هدنه و تفسیر بدار بلاغ و انقطاع این باشد که اصل هدنه مصالحه و سازش بین دو دسته متحارب است (چنانچه مجمع البحرین ضبط کرده) و پیداست که سازش بین متحارب سازش و آرامش موقت است و چون دار دنیا دار تمهل و املاء (مهلت دادن) و امتحان است و بمجرد اینکه کسی اوامر الهی را مخالفت کند از وی مؤاخذه نمیشود و بنکال و عقوبت عملش گرفتار نمیگردد، این تمهل و املاء الهی را بهدنه و سازش تعبیر فرموده و جواب حضرت هم جواب از غایت و نتیجه است چه غایت تمهل بلاغ و انقطاع است و نیز اشاره بتجدد و تصرم موجودات است زیرا هر موجود ممکنی آن بآن موجود و معدوم میشود و دائما در خلع و لبس است و در حکمت ثابت شده که معلول و ممکن چنانچه در حدوث احتیاج بعلت دارد در بقاء هم محتاج بعلت است و باید آن بآن افاضه شود چون چراغ که هر آنی احتیاج بمدد نفت دارد [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳

بأنها هدايت میشود و آیات دیگری است که بر آن آیات دلالت میکند) (برای قرآن حد و منتهی است و بر آن حدّ حدّ دیگر) «۱» عجائب قرآن احصاء نمیشود و غرائب آن (چیزهای کمیاب و نادر) کهنه نمیگردد، قرآن چراغهای هدایت و مناره‌های حکمت و دلیلهای معرفت و خدانشناسی است برای کسی که بحقیقت قرآن آشنا گردد بنا بر این لازم است که کنجکاوان و متفکران دیده خود را جولان دهند و صفت بصیرت را بطور رسا بکار برند تا از هلاکت نجات، و از وقوع در بیچارگی رهایی یابند زیرا تفکر و اندیشه مایه زندگی دل بینا است چنانچه روشنی وسیله رهروی استفاده کننده از نور در تاریکیهاست پس بر شما باد به نیک گذر کردن از این دنیا و اندک انتظار کشیدن در این سرا.

پایان ترجمه

گفتار دوم در بیان عدم تحریف قرآن

بعضی از ظاهرینان بواسطه برخی از اخبار که موهم تحریف است بدون تحقیق قائل بتحریف در قرآن شده‌اند و این گفتار بسیار واهی و بی‌اساس است و ما در مجلد اول کلم الطیب «۲» آنچه از اساتید کرام و آیات عظام مانند:

مرحوم نائینی و درچه و بلاغی اخذ نموده و بنظر رسیده بود متذکر شدیم، و در اینجا نیز لازم است این قسمت را تحت چند مطلب متعرض گردیم:

۱- قرآن بزرگترین معجزه پیغمبر اسلام بوده و از ابتدای نزول، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بآیات آن تحدی مینمود و دلیل صدق دعوی خود قرار میداد ۱- اشاره بنامتناهی بودن باطن قرآن است چنانچه از جمله و باطنه عمیق و جمله لا- تحصی عجائبه، نیز این معنی استفاده میشود

۲- کلم الطیب ۳۵۹-۳۶۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴

و چنانچه در بیان طرز نزول قرآن متذکر میشویم قرآن نجومی و آیه آیه و سوره سوره نازل میشد و چون پایه و اساس دین، و وسیله دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین بود از همان روز اول اهتمام بسیار بحفظ و ضبط آن داشتند و بمحض نزول، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای مسلمانان قرائت و آنان ضبط میکردند و در مواقع لازم برای مشرکین و یهود و نصاری تلاوت، و آنان را بدین مبین دعوت مینمودند و عدّه بنام کتّاب وحی معروف بودند و آیاتی که نازل میشد مینوشتند هر چه عدّه مسلمین رو بزبانی میرفت اهتمامشان در این امر بیشتر می‌شد و چه بسیار از آنها که تمام قرآن را ضبط و حفظ کرده بودند و هر چند مرتبه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت مینمودند مانند حضرت علی علیه السلام، عبد الله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو الدرداء، عباده بن صامت، سعد بن عبید و غیر اینها مخصوصا علی امیر المؤمنین علیه السلام که عالم بشأن نزول و تفسیر و تأویل قرآن، و از روز اول بعثت تا رحلت حضرت ختمی مرتبت در سفر و حضر ملازم آن سرور بود و تا اواخر بعثت که عدّه مسلمانان بدها هزار رسید همه کم و بیش حافظ قرآن بودند اگر چه بحسب سبقت و فضیلت تفاوت داشتند و از طرفی پیغمبر اسلام مسلمانان را بتلاوت قرآن و عمل نمودن باوامر و نواهی آن تاکید میفرمود و مسلمانان هم تلاوت قرآن و حفظ و دراست آن را شعار اسلام و نشانه ایمان و وسیله تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و تقدّم در فضیلت و مایه سعادت خود میدانستند و از اینجهت در حفظ و ضبط آن ساعی و کوشا بودند با اینوصف چگونه ممکن بود که چیزی از قرآن اسقاط یا در آن کم و زیاد بشود ولی چون وحی در حیات رسول خدا منقطع نشده بود و مسلمانان منتظر نزول وحی بودند قرآن را در مصحف واحد جمع نموده بودند، هنگامی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵

رسول خدا رحلت و وحی منقطع شد مسلمین در حضور هزاران حفاظ قرآن را در مصحف واحد جمع کردند و از آن بعد نیز قرآن کریم با همین اهتمام عظیم مسلمین در قرون و اعصار متمادیه و مراقبت تام و تمام در استنساخ از آن دوره بدوره و قرن بقرن بدست ما رسیده است بلی در تنظیم قرآن رعایت ترتیب نزول نشده، مثلاً آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ «۱» که بعد از آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ «۲» نازل شده بچندین آیه قبل از آن ضبط شده و آیه تطهیر إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً «۳» که آیه مستقلی است در بین آیات زوجات نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نوشته شده و غیر اینها، ولی اینها مربوط بکم و زیاد یا تغییر اسلوب قرآن نیست ۲- گفتار بزرگان از دانشمندان و اساتید فن درباره عدم تحریف:

شیخ صدوق ره با کمال احاطه و تتبعی که در اخبار دارد در کتاب اعتقاداتش میگوید «اعتقاد ما امامیه اینست که قرآنی که بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شد همین است که ما بین الدفتین است و بیش از این نیست و هر که بما نسبت دهد که قائل بنقصان در قرآنیم دروغگو است» شیخ مفید ره در کتاب مقالاتش گفته «جماعتی از امامیه گفته‌اند که از قرآن هیچ کلمه و هیچ آیه و هیچ سوره کم نشده ولی آنچه در قرآن امیر المؤمنین علیه السلام از تاویل و تفسیر معانی قرآن بر حقیقت تنزیلش ثبت شده حذف گردیده است سید مرتضی ره بعد از قول بعدم نقیصه، میفرماید «کسانی که از امامیه ۱- آیه ۵ سوره مائده

۲- آیه ۶۹ سوره مائده

۳ آیه ۳۳ سوره احزاب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶

و حشویه مخالفت کرده‌اند اعتنایی بمخالفت آنها نیست زیرا باخبار ضعیفی که گمان کرده‌اند صحیح است استناد نموده‌اند» شیخ طوسی ره در تفسیر تبیان میگوید «اما کلام در زیاد و کم شدن قرآن از سخنانی است که لایق بقرآن نیست زیرا قول زیاد شدن در قرآن بطلان آن اجماعی تمام مسلمانان از خاصه و عامه است و قول بکم شدن نیز خلاف ظاهر مذهب مسلمین میباشد، و نزد ما هم اقرب بصواب و الیق بصحت، قول بعدم نقیصه است و سید مرتضی ره آن را تایید فرموده و از ظاهر روایات نیز همین معنی ظاهر و هویداست، و روایاتی که از خاصه و عامه مخالف این نقل شده روایات آحادی است که مفید علم نیست و بهتر اعراض از آنها است» و شیخ طبرسی ره در مجمع البیان کلام شیخ را متابعت نموده است شیخ کبیر در کشف الغطاء فرموده «شک نیست که قرآن بحفظ ملک دین از نقصان محفوظ است چنانچه قرآن و اجماع علماء در هر زمان بر این امر دلالت میکنند و اعتباری باخبار نادره نیست» قاضی نور الله در کتاب مصائب النواصب گفته «آنچه بشیعه امامیه از وقوع تغییر در قرآن نسبت داده شده، جمهور امامیه بآن قائل نشده‌اند بلکه عده کمی که اعتناء بقول آنها در میان علماء شیعه نیست گفته‌اند» شیخ بهایی ره فرمود، «درست اینست که قرآن عظیم محفوظ از زیاده و نقصان است و قول خدای تعالی «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» بر این امر دلالت دارد» مقدس بغدادی در شرح وافیه فرموده «معروف بین اصحاب ما عدم نقیصه در قرآن است بحدی که اجماع آنها بر این مطلب نقل شده» محقق ثانی رساله مستقله درباره عدم تحریف نوشته «۱» ۱- نقل از تفسیر آلاء الرحمن مرحوم بلاغی

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷

و مرحوم سید استاد سید محمد باقر در چه در درس خود تصریح میفرمود که اخبار تحریف باطل و ضعیف و خلاف اجماع است. و استادنا الاعظم مرحوم نائینی در درس خویش نکوهش بسیار از قول بتحریف میکرد و اخبارش را ضعیف میشمرد و تفسیر منسوب بامام حسن عسکری را مدخول میدانست و مدعی اجماع بر بطلان تحریف بود و مرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن اهمیت بسیار باین مطلب داده و اخبار تحریف و آیاتی را که ملصق بقرآن دانسته‌اند رد نموده است «۱» ۳- اخبار تحریف از جهاتی قابل اعتماد نیستند:

الف- اکثر آنها ضعیف‌اند زیرا راوی آنها از غلات یا نواصب بوده یا خبرش مرسل یا مقطوع است ب- بسیاری از آنها معارض

یکدیگرند و دو خبر که معارض یکدیگر شد از درجه اعتبار ساقط میشود ج- مخالف با اخبار معتبره هستند که تاب مقاومت با آنها ندارند د- معرض عنه اصحاب‌اند (علماء فن از آنها اعراض نموده و مورد اعتناء قرار نداده‌اند) و بگفته محقق خراسانی «خبر معرض عنه هر چه صحّتش بیشتر شود ضعفش زیادتر گردد» ه- خلاف اجماعند چنانچه گذشت و- مخالف با نصّ قرآنند «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (۲) «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۳) ز- پاره از آنها مشتمل بر مطالبی است که خلاف ضرورت دین یا مذهب یا برهان قطعی است ۱- مقدمه تفسیر آلاء الرحمن فصل ثانی

۲- سوره فصلت آیه ۲۴

۳- سوره حجر آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸

ح- اگر اخبار تحریف درست باشد قرآن از استدلال ساقط میشود و حال آنکه ائمه طاهرين و علماء راشدين و عامه مسلمين از زمان نزول تا این زمان در فروع و اصول بقرآن استدلال میکردند و قرآن را یکی از ادله اربعه می‌شمارند ط- بسیاری از تحریفاتی که قائل شده‌اند موجب رکاکت عبارت میشود و قرآن را از فصاحت خارج میکند ی- اکثر اخبار تحریف قابل توجیه‌اند و راجع بتفسیر یا تأویل یا شأن نزول آیاتند، باین معنی که یا از جانب حق تفسیر و تأویلش نازل شده یا جبرئیل امین حین نزول تفسیر کرده یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حین تلاوت بیان فرموده یا از ائمه طاهرين تفسیرش رسیده و مربوط باصل قرآن نیستند بالجمله قول بتحریف مخالف ضرورت دین و مذهب و اجماع مسلمین و نص قرآن مبین و برهان عقل و استدلال ائمه طاهرين است ۴- در اخبار دارد «۱» که حضرت علی علیه السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ردا بر دوش نگرفت مگر برای نماز تا قرآن را جمع آوری کرد و هنگامی که از جمع آوری و نوشتن آن فارغ شد در محضر مسلمانان آورد و گفت این کتاب خداست همانطور که خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده و من آن را جمع کرده‌ام، گفتند آن همین است که نزد ماست و ما را بدان نیازی نیست حضرت قسم یاد کرد بعد از این روز آن را نخواهید دید.

و بعضی گمان کرده‌اند قرآنی را که حضرت علی علیه السلام جمع آوری کرد بیش از این قرآن و در آن کلمات و آیاتی بوده که از این حذف شده است و از اینجهت قائل بتحریف شده‌اند، ولی این گمان باطل و مدّعیایی بدون دلیل بوده بلکه برهان بر خلاف آن قائم است و آنچه مسلم است و محققین از علماء متذکر شده‌اند ۱- مقدمه تفسیر آلاء الرحمن و کافی کتاب فضل القرآن باب النوادر حدیث ۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹

اینست که قرآنی که حضرت علی علیه السلام جمع آوری فرموده بترتیب نزول و تقدم منسوخ بر ناسخ و متضمن شأن نزول و تفسیر و تأویل و ذکر خاص و عام بوده و چون این قسمت با اغراض و مقاصد افراد خاص منافات داشته از اینجهت آن را نپذیرفتند ۵- در بعضی از کتب و زبانهاست که عثمان در زمان خلافتش دستور داد قرآن را جمع آوری کنند و قرآنی را که زید بن ثابت جمع کرده بود از آن استنساخ نموده ببلاد اسلامی فرستاد و سایر قرآنها را سوزانید و این سخن بی پایه و نادرست است برای اینکه اولاً (چنانچه قبلاً متذکر شدیم) قرآن پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلافاصله در مجمع مسلمانان در مصحف واحد جمع گردید و ثانیاً تا زمان خلافت عثمان جمعیت مسلمانان اکثر نقاط زمین را گرفته و بیش از هزار شهر را در قلمرو خود در آورده و نسخ قرآن در همه بلاد مسلمین منتشر شده بود و برای عثمان مقدور نبود که تمام قرآنهایی را که در نقاط مختلف جهان بود جمع آوری کرده و بسوزاند و بر فرض اگر چنین عملی میکرد با چه عکس العملی از جانب مسلمانان روبرو میشد؟ و آیا از سینه مسلمانان میتوانست محو کند؟

بلی در بعض اخبار دارد «۱» که از عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب خواست قرآنی را که نوشته‌اند باو دهند تا با قرآنی که خودش

نوشته تطبیق کند عبد الله بن مسعود امتناع کرد دستور داد او را زدند و بزور قران او را گرفته سوزانیدند و اما رسم الخطی که در بعض مصاحف بعثمان نسبت میدهند دلیل بر این نیست که اختلافی با سایر قرآن‌ها داشته باشد، بلی ممکن است در وقف و وصل و تعیین آیات و طرز کتابت بعض کلمات و نحو اینها اختلافی باشد و این ضرری باصل قران نمیزند بلکه در رسم الخط عثمان در بعض موارد غلطهای کتابی هم دیده ۱- صافی در مقدمه ششم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰

میشود مانند «لشیء» در آیه وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ «۱» که «لشأی» زیاد کردن الف بین شین و یاء نوشته و «لَأَذْبَحَنَّ» که لا اذبحنه «۲» ضبط کرده و در قرآن‌ها که از این رسم الخط استنساخ شده (مانند قرآن‌های چاپ مصر) بهمین نحو مکتوب میدارند، ولی در قرائت همگی لشیء و لأذبحنه میخوانند.

گفتار سوم در تفسیر قرآن

اشاره

تفسیر در لغت بمعنی کشف و پرده برداشتن از چیزی پوشیده و در اصطلاح بیان مراد و مقصود از آیه است. و در اخبار بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین از تفسیر برای و اظهار سلیقه در معنی آیات قران نهی شده: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۳» که فرمود

«من فسر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار»

(هر که قران برای و سلیقه خود تفسیر کند جایگاه او از آتش پر شود) و در روایت دیگر «۴» میفرماید

«من فسر القرآن برأیه فاصاب الحق فقد اخطأ»

(هر که قران را برای و سلیقه خود تفسیر کند و بحق برسد باز هم خطا رفته است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۵» که فرمود

«من فسر القرآن برأیه ان اصاب لم یوجر و ان اخطأ فهو ابعد من السماء»

(هر که قران را برای خود تفسیر کند اگر درست دریابد او را اجری نباشد و اگر بخطا رود بیش از مسافت زمین و آسمان از حقیقت دور افتد) و در اینکه مراد از تفسیر برای چیست بین مفسرین اختلاف است و توضیح در این مقام اینست که طبق آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ ۱- سوره كهف آیه ۲۳

۲- سوره نحل آیه ۲۱

۳- در اغلب کتب مفسرین عامه و خاصه در مقدمه تفسیر [...].....]

۴- سفینه در لغة قرأ

۵-«

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱

مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ «۱» آیات قران بر دو دسته است: محکمات و متشابهات محکم آنست که مقصود از آن بدون ضم ضمیمه (پیوستن پیوستی) روشن باشد مانند لا- تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ «۲» و متشابه آنست که تاب معانی متعدّد داشته باشد و بدون ضم ضمیمه مقصود معلوم نگردد مثل تَمَّ اشْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ «۳» و تاویل متشابه عبارت از مرجع و ضمیمه است که متشابه بآن بازگشت

میکند و معنای مقصود بوسیله آن معلوم میگردد و این مرجع عبارت از آیه محکم یا خبر قطعی از رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین است که مبین قرآنند زیرا علم بتأویل قرآن طبق آیه مزبور مختص بخدا و راسخین در علم یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی است چنانچه در ذیل تفسیر آیه شریفه دلائل و اخبار آن را ذکر خواهیم نمود انشاء الله تعالی و از جهت دیگر آیات قرآن دارای دو جنبه است جنبه ظاهری و جنبه باطنی، و ظاهر قرآن بر دو نوع است:

۱- نصوص: یعنی آیاتی که دلالت لفظ در آنها بر مراد و مقصود قطعی و یقینی است بطوری که خلاف آن احتمال نمیرود مانند بسیاری از آیات وارده در ۱- سوره آل عمران آیه ۷- (اوست آن خدایی که قرآن را بر تو فرو فرستاد در حالی که بعضی از آن آیات محکمت است که آنها اصل کتاب است و بعضی دیگر آیات متشابهات، پس کسانی که در دلشان میل بیاطل است دنبال آیات متشابه میروند بجهت طلب کردن فتنه و فساد و طلب کردن تأویل آیات متشابه و حال آنکه جز خدا و راسخین در علم تأویل آن را نمیدانند).

۲- سوره شعراء آیه ۲۱۶

۳- سوره اعراف آیه ۵۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲

توحید و معاد جسمانی و غیر اینها در باب عقائد و غیره و در این قبیل آیات چون مراد معلوم است اشکالی در اخذ آنها نیست ۲- ظواهر: یعنی آیاتی که لفظ بر حسب قواعد عربیت (مانند اصالة العموم و اصالة الاطلاق و اصالة الحقیقه و نحو اینها) دلالتش بر مقصود روشن و هویدا باشد ولی خلاف آنها احتمال برود (به اینکه مخصیص یا مقید یا قرینه مجازی داشته باشد) و در علم اصول حجت بودن ظواهر قرآنی (بعد از فحص تام از مخصیص و مقید و قرائن مجاز در اخبار و آیات و ادله عقلیه) ثابت شده است و این مختص مجتهد است و غیر او نمیتواند بظواهر قرآن عمل کند و باطن قرآن یعنی معانی پوشیده که از مطاوی قرآن استفاده میشود و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت در حدیث سابق که فرمود

(له تخوم و علی تخومه تخوم)

و غیر آن از احادیث کثیره که دلالت دارد که (برای قرآن ظاهری و باطنی است و برای باطن قرآن هم باطنی است تا بهفت بطن منتهی شود) و در بعضی اخبار برای قرآن هفتاد بطن ذکر شده و این اخبار اشاره بکثرت بطون قرآن است. و علم به بواطن آیات قرآن از خصایص خاندان نبوت و عصمت و طهارت است و این منبع یکی از منابع و سرچشمه‌های علم و حکمت خاندان نبوت است و جز بوسیله آنان راهی برای استفاده از این منبع نیست و کسانی که باستحسانات و حدسیات و روایات غیر معتبره آیات قرآن را بذوق و مشرب خود تفسیر و تأویل میکنند اعتمادی بقول آنها نیست و مشمول اخباری هستند که در نهی از تفسیر برای مذکور شد بنا بر این تفسیر برای عبارت از تفسیر کردن آیه متشابه بدون استناد بآیه محکم یا خبر قطعی و همچنین تفسیر کردن بواطن آیات بدون استفاده از علوم ائمه اطهار است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳

سخنی درباره مفسرین و کتب تفسیر

چنانچه از بحث پیش استفاده شد در تفسیر قرآن باید بفرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مبینان قرآن (که طبق حدیث ثقلین و احادیث قطعی دیگر عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ائمه اثنا عشر میباشند) مراجعه کرد اما مراجعه بمفسرین عامه مانند عکرمه و مجاهد و عطاء و حسن بصری و ضحاک بن مزاحم و قتاده و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن حیان و فخر رازی و امثال اینها درست نیست و اعتبار و اعتمادی بکلمات آنها نمیباشد برای اینکه:

۱- از طریق خود عامه و اهل رجالشان ضعیف شمرده شده‌اند چنانچه در حق عکرمه گفته‌اند (دارای عقیده خوارج و کذاب و غیر

ثقه است) و درباره مجاهد از اعمش نقل شده (که تفسیرش را از اهل کتاب گرفته، و از جمله منکراتش اینکه مقام محمود را چنین تفسیر کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فردای قیامت پهلوی خدا در عرش جلوس میکند) و درباره ضحاک از یحیی بن سعید نقل شده که (ضحاک نزد ما ضعیف است و از ابن عباس روایت میکند و حال آنکه او را ملاقات نکرده) و درباره قتاده گفته‌اند که او مدلس است، و درباره مقاتل بن سلیمان از وکیع نقل شده که او کذاب است و از نسایی نقل شده که او دروغ میگفت و از یحیی بن سعید نقل شده که حدیث او قابل اعتناء نیست و در حق ابن حیان گفته که علم قرآن را از یهود و نصاری می‌گرفته و مطابق کتب آنها تفسیر می‌کرده و درباره مقاتل بن حیان از وکیع نقل شده که او را بکذب نسبت میداده و ابن معین او را ضعیف شمرده و احمد بن حنبل گفته که «اعتنایی بمقاتل بن سلیمان نیست» (۱) -۱ نقل از مقدمه تفسیر آلاء الرحمن بلاغی صفحه ۲۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴

و درباره فخر رازی مرحوم نراقی در جامع السعادات میگوید روزی در اواخر عمرش گریه میکرد سببش را پرسیدند گفت مطلبی را سالهای متمادی معتقد بودم و فعلا فهمیدم اشتباه بوده و میترسم تمام عقائد من از این قبیل باشد، و این مطلب کاشف از این است که در تمام عقائدش شک داشته، و چون در اکثر امور تشکیک مینموده وی را امام المشککین نامیده‌اند ۲- کتب تفاسیر آنها مشتمل بر کفریات و افتراءاتی نسبت بمقام مقدس انبیاء است که مخالف با مبانی دین مبین و اصول مسلمة اسلام است مثل اینکه در تفسیر آیه وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ «۱» میگویند معنی آیه اینست که هر گاه پیغمبری تکلم کند یا حدیث گوید یا تلاوت و قرائت آیه کند شیطان در آن میان القاء ضلالت کند. و گویند وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوره نجم را در مجمع مشرکین مکه قرائت میفرمود هنگامی که باین آیه رسید أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى «۲» شیطان این دو جمله را بزبان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جاری کرد

«تلك الغرائق العلى منها الشفاعة ترتجى»

(این بتها نیکویان بلند مرتبه هستند که از آنها امید شفاعت برده میشود) چون قریش این بشنیدند خورسند شده و گفتند محمد صلی الله علیه و آله و سلم خدایان ما را میستاید و بسجده افتانند، جبرئیل پیغمبر را خبر داد و حضرتش محزون شد پس این آیه برای تسلیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد که بزعم آنان مفادش اینست که همه انبیاء و رسل هر گاه تلاوت آیات میکردند شیطان در زبان آنها تصرف میکرد ولی خداوند القاء شیطان را برطرف و آیات خود را محکم میدارد» و این کلام از جوهی فاسد

است: ۱- سوره حج آیه ۵۱

۲- سوره و النجم آیه ۱۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵

۱- منافی با عصمت انبیاء است، ۲- موجب سلب وثوق و اعتماد از گفتار آنها میشود، ۳- منافی با آیات قرآن است مانند آیه شریفه وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ «۱» که در همان سوره و النجم است و آیات دیگر، ۴- سوره حج که شامل آیه مزبور است در مدینه نازل شده و سوره نجم در مکه و بیش از ده سال بین نزول این دو سوره فاصله شده و هیچ گونه مناسبتی با تسلیت ندارد و معنی ظاهر آیه اینست که «هر رسول و نبی را که فرستادیم آرزوی او هدایت قومش بود و شیطان القاء ضلالت میکرد و مردم را اغوا مینمود ولی خداوند رفع القاء شیطان را مینمود و آیات خود را محکم میفرمود» و از این قبیل کفریات و افتراءات در کلمات آنها بسیار است که انشاء الله هر یک را در محل خود اشاره خواهیم کرد ۳- مطالبی که در ذیل آیات متعرض میشوند اکثر تفسیر برای است، و اخباری را که در مذمت آن بود قبلا متذکر شدیم ۴- روایاتی که نقل میکنند اغلب از کتب یهود

و نصاری است و حال کتابهای آنها معلوم است ۵- اخباری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکنند اگر منتهی بامثال ابو هریره و انس بن مالک و اشباه اینها بشود که حالشان نزد شیعه امامیه معلوم و کذاب و جعل بود نشان مسلم، و اگر بامیر المؤمنین علیه السلام و ابن عباس و سلمان و عمار و امثال اینها بشود از حیث سند ضعیف است و اگر در بعض موارد استناد بروایات آنها شود برای الزام یا استفاضه و توافق و اثبات تواتر است ۶- قطع نظر از امور فوق اینها اهل خبره فنّ نیستند تا گفته شود رجوع باهل ۱-
سوره النجم آیه ۳ و ۴ و ۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶

خبره با شرایطش جایز است زیرا بمحض نوشتن کتاب تفسیر و نام مفسّر بر خود نهادن خبرویت ثابت نمیشود و بر فرض که اهل خبره باشند فاقد شرائط مرجعیت‌اند اما کتب تفسیر امامیه اغلب آنها نیز خالی از نقص نیست برای اینکه، ۱- قسمت مهم آنها نقل اقوال مفسرین عامه است مثل اینکه میگویند عکرمه چه گفته یا مجاهد چه گفته یا عطاء چه گفته و تعجب اینست که بسا حضرت ابی جعفر باقر و ابی عبد الله صادق علیهما السلام را هم در عداد آنها می‌شمارند ۲- یک قسمت نقل اخبار ضعیفه مانند تفسیر منسوب بامام حسن عسکری علیه السلام یا اخبار مجعوله غلات، یا اخبار خلاف اجماع و ضرورت مذهب مثل اخبار تحریف و غیر اینها از اخبار ضعیفه دیگر است ۳- یک قسمت فلسفه بافی و تطبیق آیات قرآن بر فرضیات حکماء و اختلافات (بهم بافته‌های) عرفاء است ۴- کوشش بسیار در ادبیت (صرف، نحو، اعراب، معانی بیان، لغت و نحو اینها) که چه بسا از فنّ تفسیر خارج است و بیش از مقداری که فهم عربیت بستگی بآن دارد لزومی ندارد ۵- جدیت بلیغی در ارتباط سوره‌ها و آیات بیکدیگر و حال آنکه چون قرآن نجوما (آیه آیه و سوره سوره) نازل شده، جز در مواردی که ارتباط و مناسبت ظاهر و معلوم است رعایت آن لزومی ندارد و بالجمله کتاب تفسیری که خالی از این عیوب باشد کم است و اگر خدا توفیق دهد و امام عصر مددی فرماید تصمیم دارم در این تفسیر آیاتی را که ظاهر الدلاله است بهمان ظاهر اکتفاء نمایم با رعایت اخبار وارده بر خلاف ظواهر و کلمات بزرگان از محققین و دانشمندان خبره فنّ، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷

و اگر ظاهر الدلاله نباشد هر گاه خبر معتبری در تفسیر و تأویل و بیان آن یافتم آن خبر را متذکر شده و تشریح نمایم و هر گاه خبر معتبری نیافتم علمش را باهلهش محول کنم، در صورت اخیر اگر چیزی در بیان آیه گفته شود مجرّد احتمال است و قصد بمراد و مقصود، منظور نیست

گفتار چهارم در اختلاف قرائات

اشاره

مشهور بین علمای خاصّه و عامه جواز قرائت قرآن بر طبق قرائت یکی از قراء سبعة (عمرو بن علاء بصری، عبد الله بن کثیر مکی، نافع بن عاصم مدنی، عبد الله بن عامر شامی، عاصم و حمزه و کسایی کوفی) است.

و بعضی قرائت سه نفر دیگر (یزید بن فعقاع مدنی و یعقوب بن اسحق حضرمی و خلف ابن هشام) را نیز ضمیمه نموده و قرائت این ده نفر را صحیح و معتبر و غیر اینها را شاذ دانسته‌اند و بعضی مجرّد صحت عربیت را در قرائت کافی دانسته اگر چه مطابق قرائت احدی از قراء نباشد مانند مرحوم آیه الله یزدی در عروۃ الوثقی و جماعتی تنها قرائت قرآن را مطابق سیاهی جایز دانسته مانند مرحوم استاد شیخ جواد بلاغی ره و آنچه بنظر صحیح و درست می‌آید همین قول اخیر است و دلیل مشهور بر مدّعی خود از چند وجه است ۱- متواتر بودن قرائت هر یک از قراء هفتگانه از زمان ایشان تا این زمان و این دعوی مخدوش و مورد انکار است برای اینکه اولاً- قرائت هر کدام از ایشان بواسطه دو راوی بآنها منتهی میشود و در بسیاری از موارد در روایت کردن از ایشان با هم

اختلاف دارند و خود این اختلاف موجب عدم ثبوت قرائت هر یک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸ از قراء میشود «۱» و بر فرض ثبوت قرائت هر یک از قراء، تازه هر کدام شخص واحدی بوده که عدالت و وثوق او ثابت نیست و از واحد دیگری روایت کرده که حال اغلب آنها در روایت مثل خود او است. و حتی سندهای هیچکدام از این قرائات نزد اهل سنت صحیح و معتبر نیست تا چه رسد بشیعه امامیه، و تعجب اینست که بعضی قرائات قراء سبعة را از نبی صلی الله علیه و آله و سلم متواتر میدانند، و حال آنکه سند هر یک از قراء مضبوط است و علاوه بر اینکه حال راویان آنها معلوم و اغلب غیر معتبر و مخدوشند، از آحاد تجاوز نمیکنند تا چه رسد به اینکه متواتر باشد و ثانیاً از استدلال هر یک بر صحت قرائت خود و وجوه ترجیح آن بر سایر قرائات معلوم میشود که قرائت آنها از روی اجتهاد بوده و مستند بروایت نیست، مانند استدلالاتی که در ترجیح کلمه ملک بر مالک و عکس آن میکنند ثالثاً نفس اختلاف قراء و تعارض آنها تمام را از اعتبار ساقط میکند زیرا هر یک قرائت دیگری را باطل میدانند ۲- اخباری که از طریق عامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که «ان القرآن نزل علی سبعة احرف»

، (قرآن بر هفت حرف نازل شده) و گفته‌اند مقصود از هفت حرف، هفت قرائت است، و این استدلال نیز مخدوش است برای اینکه:

اولاً سند این اخبار حتی در رجال عامه ضعیف شمرده شده، و ثانیاً معارض با اخبار دیگری است که نقل کرده‌اند «ان القرآن علی اربعة احرف»

یا

«انزل ۱- در نظر دارم که مرحوم استاد درچه قدس سره «کفوا» بدو ضمه و او را با اینکه مطابق سیاهی است اشکال میکرد چون حفص تنها از عاصم روایت کرده و ابی بکر راوی دوم عاصم مخالفت نموده بنا بر این قرائت عاصم ثابت نمیباشد و نویسنده در چهل سال قبل در حوزه درس ایشان رساله مختصری در این مورد نوشته و اثبات کردم که غیر از قرائت حفص که مطابق با سیاهی است قرائت دیگری جایز نیست یا جوازش ثابت نیست

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹
القرآن علی عشرة احرف»

و ثالثاً در معنای سبعة احرف در خود اخبارش اختلاف است در بعض روایاتش دارد

«انزل القرآن علی سبعة احرف آمر و زاجر و ترغیب و ترهیب و جدل و قصص و مثل» «۱»

و در بعض روایاتش دارد

«انزل القرآن من سبعة ابواب علی سبعة احرف زاجرا و آمرا و حلالا و حراما و محکما و متشابهها و امثالا» «۲»

و در بعض روایاتش دارد

«انزل القرآن علی عشرة احرف بشیر و نذیر و ناسخ و منسوخ و عظة و مثل و محکم و متشابه و حلال و حرام» «۳»

و در تفسیر آلاء الرحمن از کتاب الاتقان نقل میکند که چهل قول در معنای سبعة احرف گفته‌اند، بنا بر این بر فرض صحت حدیث، مجمل میشود و از دلالت میافتد و رابعا معارض با اخبار دیگری است که از طریق عامه نقل شده مثل خبری که ابن انباری از عبد الرحمن سلمی نقل میکند که گفت «قرائت ابی بکر و عمر و عثمان و زید بن ثابت و مهاجرین و انصار یکی بود» «۴» یا خبری که ابی داود از انس بن مالک نقل میکند که گفت «پشت سر ابی بکر و عمر و عثمان و علی نماز خواندم همه مالک یوم الدین خواندند و اول کسی که ملک یوم الدین خواند مروان بن حکم بود» «۵» و خامسا این اخبار با اخباری که از ائمه هدی بطریق شیعه رسیده مردود است مثل حدیثی که کافی مسندا از حضرت باقر علیه السلام و صدوق ره در عقائدش از ۱- تفسیر آلاء الرحمن ص

۳۰ (قرآن بر هفت حرف نازل شد، امر کننده، منع کننده، تشویق کردن، بیم دادن، جدل، قصه‌ها و مثلها)

۲- تفسیر آلاء الرحمن ص ۳۰ (قرآن از هفت در بهفت حرف نازل شد، منع کننده، امر کننده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال)

۳- تفسیر آلاء الرحمن ص ۳۱ (قرآن برده حرف نازل شد، مژده دهنده، ترساننده، ناسخ، منسوخ، پند، مثل، محکم، متشابه، حلال و حرام)

۴ و تفسیر آلاء الرحمن ص ۳۱ [.....]

۵ تفسیر آلاء الرحمن ص ۳۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰

حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که

«انّ القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف یجیء من الروات»

(بدرستی که قرآن یکی است و از جانب خداوند یکتا نازل شده و اختلاف از ناحیه راویان آمده است) و در کافی بسند صحیح از فضیل بن یسار روایت کرده که گفت

«قلت لابی عبد الله علیه السّلام انّ الناس یقولون انّ القرآن نزل علی سبعة احرف فقال علیه السّلام کذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» (۱)

(گفتم بحضرت صادق که مردم میگویند قرآن بر هفت حرف نازل شده فرمودند دروغ میگویند دشمنان خدا بلکه قرآن بیک حرف از جانب یکی نازل شده) سادسا بالوجدان واضح است که جبرئیل قرآن را بر پیغمبر هفت مرتبه و هر مرتبه بر طبق قرائت یکی از قراء نازل نکرده ۳- خبری که از طریق شیعه از ائمه هدی رسیده که فرمودند

«اقرأ القرآن كما يقرأ الناس» (۲)

(قرآن را همانطوری که مردم میخوانند بخوانید) و ادّعاء کرده‌اند که مراد از ناس در این خبر قراء سبعة هستند:

این ادّعاء هم بدون دلیل و باطل است زیرا ظاهر از ناس عموم مسلمین از عامّه و خاصّه هستند که قرآن را مطابق سیاهی قرائت میکنند و تنها بعضی از قراء که بخواهند اظهار فضلی کنند بر طبق قرائت قراء سبع میخوانند، لذا این خبر دلیل بر مدعای ماست نه ادعای آنها. ۱- فی کتاب فضل القرآن باب النوادر حدیث ۱۲ و ۱۳

۲- فی الکافی کتاب فضل القرآن باب النوادر حدیث ۲۳ هکذا

«قرء رجل علی ابی عبد الله و انا استمع حروفا من القرآن لیس علی ما یقرءوها الناس فقال ابو عبد الله علیه السّلام کف عن هذه القراءه، اقرأ كما يقرأ الناس الحديث

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱

قرائت قرآن تنها مطابق سیاهی جایز است

بنا بر آنچه ذکر شد ادله مشهور بر اثبات صحت قرائت هفتگانه هیچ قابل اعتماد نیست و تنها سیاهی قرآن که از زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم تا این زمان بنحو تواتر بما رسیده، معتبر است.

و دلیل بر این مدعا اینست که قرآن مجید آنچه نازل میشد مسلمین با کمال جدّیت و تمام رغبت ضبط، و مکرر بر یکدیگر قرائت، و تصحیح مینمودند و چنانچه گذشت عدّه زیادی تمام قرآن را حفظ نموده و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرائت میکردند و از زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم بیعد هزارها قرآن نوشته شده و هزاران نفر آن را حفظ داشتند و حافظین قرآن رقیب قرآنها بوده اگر یک قرآن بر خلاف سیاهی نوشته میشد آن را تصحیح میکردند و قرآنها رقیب حافظین بوده اگر یک نفر بر

خلاف سیاهی میخواند غلط شمرده میشد و حتی کسانی که میخواستند قرائت قرآن را رعایت کنند در حواشی قرآن بخط قرمز می‌نوشتند و از این جهت سیاهی قرآن بسواد یا سیاهی قرآن معروف شد و این سیاهی بنحو تواتر بلکه فوق آن از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دست بدست، بما رسیده و قابل هیچگونه خدشه نیست چه اگر در این نحوه تواتر خدشه شود در عالم تواتری یافت نخواهد شد و در این صورت باید در سند قرآن هم تأمل نمود.

و اینکه معروف است سیاهی قرآن مطابق قرائت حفص از عاصم نوشته شده اشتباه است بلکه حفص مطابق سیاهی قرائت کرده و قبل از حفص و عاصم همه قرآنها بر طبق همین سیاهی بوده و مطابق آن قرائت مینموده‌اند و دلیل دیگر اینکه قرائت سیاهی قرآن باجماع مسلمین بلکه ضرورت دین صحیح است و احدی در صحت آن اشکال نکرده ولی غیر سیاهی باطل نباشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲

مورد شبهه و اشکال است بنا بر این نباید امر قطعی یقینی را کنار گذارده و بمشکوک عمل کرد.

بلی اعتماد و رجوع بقراء در تشخیص مخارج حروف و مراعات مد لازم و ادغام و قلب و اخفاء و اظهار و تفخیم و ترقیق و اماله و اشمام و وقف و وصل و امثال اینها در صورتی که از عرف عرب خارج نشود و شرایط خبرویّت در آنها موجود باشد، مانعی ندارد بلکه بسا لازم است

گفتار پنجم در فضیلت قرائت قرآن و آداب آن و تعلیم و تعلم و حفظ قرآن

اشاره

اخبار در فضیلت قرائت قرآن و ختم آن و قرائت هر یک از سوره‌ها و خصوص بسیاری از آیات شریفه قرآن و خواندن از روی مصحف یا از حفظ، و تلاوت در نماز نشسته و ایستاده و خواندن بصوت حسن و با ترتیل و غیر اینها بسیار و در کتب اخبار مضبوط است «۱» و ما در اینجا بذکر چند روایت اکتفاء میکنیم ۱- در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرموده «من قرء القرآن قائما فی صلاته کتب الله له بکل حرف مائه حسنه و من قرأ فی صلاته جالسا کتب الله له بکل حرف خمسين حسنه و من قرأ فی غیر صلاته کتب الله له بکل حرف عشر حسنات» «۲»

(هر کس قرآن را ایستاده در نماز بخواند خداوند برای او بهر حرفی صد حسنه بنویسد و هر که نشسته در نماز بخواند خداوند برای او بهر حرفی پنجاه حسنه بنویسد و هر که در غیر نماز بخواند خداوند برای او بهر حرفی ده حسنه بنویسد) ۱- کافی کتاب فضل القرآن و باب هفتم کتاب لآلی الاحبار و سایر کتب اخبار مراجعه شود

۲- کتاب فضل القرآن باب ثواب قراءة القرآن

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳

۲- در کافی از حضرت سید الشهداء علیه السلام روایت میکند که فرمود

«من قرء آیه من کتاب الله عز و جل فی صلاته قائما یکتب له بکل حرف مائه حسنه فاذا قرأها فی غیر صلاته کتب الله له بکل حرف عشر حسنات و ان استمع القرآن کتب الله له بکل حرف حسنه و ان ختم القرآن لیلا صلّت علیه الملائکه حتی یصبح و ان ختمه نهارا صلّت علیه الحفظه حتی یمسی و کانت له دعوه مجابهة و کان خیرا له ممّا بین السماء الی الارض، قلت هذا لمن قرء القرآن فمن لم یقرأ قال یا ابا بنی اسد ان الله جواد ماجد کریم اذا قرء ما معه اعطاه الله ذلك» «۱»

(هر کس آیه از کتاب خدای عز و جل در نمازش ایستاده بخواند برای او بهر حرفی صد حسنه نوشته شود و هر گاه در غیر نماز بخواند برای او بهر حرفی ده حسنه نوشته شود و اگر قرآن را استماع کند برای او بهر حرفی یک حسنه نوشته شود و اگر قرآن را در

شب ختم کند فرشتگان برای او طلب رحمت کنند تا صبح نماید و اگر در روز ختم کند فرشتگان نگاهبان برای او طلب رحمت کنند تا شام نماید و برای او دعای مستجاب باشد. راوی گوید گفتم این ثوابها برای کسی است که قرائت قرآن نماید، پس کسی که نتواند بخواند؟ حضرت فرمود ای برادر بنی اسد خداوند جواد بزرگوار و کریم است هر گاه بخواند آنچه با اوست از قرآن «از حفظ دارد» خداوند این ثوابها را باو عطا کند

آداب قرائت قرآن

آداب قرائت بر دو قسم است: ۱- آداب ظاهریه ۲- آداب باطنیه، و آداب ظاهریه قرائت قرآن عبارت است از:

۱- با طهارت بودن ۲- با کمال ادب خواندن ۳- با طمأنینه در حال ۱- کتاب فضل القرآن باب ثواب قراءه القرآن

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴

ایستاده یا نشسته بدون اینکه تکیه دهد یا چهار زانو بنشیند ۴- شمرده خواندن چنانچه در قرآن میفرماید وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا «۱» ۵- جهر متوسط اگر ایمن از ریا باشد و گرنه آهسته خواندن ۶- با حال حزن و بکاء بودن ۷- تحسین و تجوید قرائت ۸- اداء حقوق قرائت به اینکه بآیه سجده که میرسد سجده کند و بآیه عذاب استعاذه نماید و بآیه رحمت و مغفرت استرحام و استغفار کند و بآیات بهشت مسئلت نماید و بآیه دعاء، دعاء و بآیه تکبیر، تکبیر و بآیه تسبیح، تسبیح کند ۹- قبل از شروع بقرائت استعاذه کند، چنانچه شرحش بیاید ۱۰- پس از فراغ از قرائت هر سوره بگوید «صدق الله العلی العظیم و بلغ رسوله الکریم اللهم انفعنا به و بارک لنا فیه و الحمد لله رب العالمین» و آداب باطنیه عبارت است از:

۱- فهمیدن و پی بردن بعظمت کلام، به این معنی که بداند قرآن کلام الهی است که از عرش عظمت حق نزول نموده تا بمرتبہ افهام خلق رسیده برای اینکه بشر را از تیه ضلالت و سرگردانی بسر منزل سعادت جاودانی هدایت کند، و کلید خزائن گوه‌های گرانبهایی است که هر که بچنک آرد بغنای حقیقی نائل گردد و آب حیات است که هر که بیاشامد از زندگانی جاوید بهره‌مند شود و داروی شفا بخشی است که هر که بنوشد از دردهای نهانی و آشکار شفا یابد ۲- دانستن و پی بردن بعظمت گوینده کلام، یعنی بداند که گوینده آن خداوند بزرگ و آفریدگار و پروردگار جهانیان است که ذات مقدسش جامع جمیع کمالات و منزله از همه عیوب و نواقص و میرا از احتیاج است و نهایی برای صفات کمال و عظمت و کبریایی و علو او نیست و او حکیم علی الاطلاق و عالم بجمیع سرائر و ضمائر و قادر بر هر چیز و سمیع و بصیر و مدرک و لطیف و خبیر است ۱- سوره مزمل آیه ۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵

۳- از طهارت ظاهر بطهارت باطن التفات نمودن، به این معنی که بداند چنانچه ظاهر قرآن را بدون طهارت نمیتوان مس نمود تا زبان انسان از سخنان زشت و ناروا پاک نگردد و دل انسان از اخلاق ناپسند و صفات نکوهیده پیراسته نشود حقیقت کلام حق را دریابد و لذت شیرینی آن را درک نماید ۴- با خضوع و خشوع و رقت قلب و خوف خدا قرائت کردن چنانچه در جامع السعادات «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند

«من قرء القرآن و لم یخضع و لم یرق قلبه و لم ینشأ حزنا و وجلا فی سره فقد استهان بعظیم شأن الله و خسر خسرانا مینا»

(کسی که قرآن بخواند و خاضع نشود و رقت قلب نداشته باشد و در باطنش حزن و ترس پیدا نشود بتحقیق بامر بزرگ خدا توهین کرده و زیان آشکارایی نموده) ۵- با حضور قلب و ترک حدیث نفس که روح هر عبادتی است، قرآن خواندن ۶- در معانی آیات قرآن تدبر نمودن، در قرآن میفرماید أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا «۲» (پس آیا در قرآن تدبر نمیکنند بلکه بر دل‌های آنان قفل زده شده) و در جامع السعادات «۳» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند

«لا خیر فی عبادۀ لا فقه فیها و لا فی قراءۀ لا تدبر فیها»

(در عبادت بدون علم و در قرائت بدون تدبیر خیری نیست) ۷- متحقق شدن بحقایق قرآن از اعتقادات و اخلاق فاضله و اعمال صالحه چون قرآن مشتمل بر توحید و بیان صفات و افعال صانع عالم و اوصاف و احوال روز قیامت و بهشت و دوزخ و علت بعثت انبیاء و صفات و رفتار آنها و تمجید از گروندگان به پیغمبران و تقبیح مخالفین آنان، و بیان صفات حسنه و اخلاق پسندیده و همچنین صفات سیئه و اعمال نکوهیده و ذکر فوائد اطاعت و ایمان و عمل صالح ۱- صفحه ۶۱۴

۲- سوره محمد (ص) آیه ۲۶

۳- صفحه ۶۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶

و زیانهای معصیت و کفر و اعمال زشت، و بیان قصص و حکایات امم گذشته، و غیر اینها از امور دیگر میباشد که خواننده قرآن باید از هر قسمت از این امور کاملاً بهره‌برداری کند، بامور اعتقادیه آن معتقد، و باخلاق فاضله‌اش متخلق، و باعمال شایسته‌اش متحقق گردند، از قصص آن عبرت گرفته بوعده‌های قرآن امید وار و از وعید آن بهراسد ۸- تخصیص: یعنی متوجه باشد که خداوند او را مخاطب قرار داده با وی تکلم میکند و گویا در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از زبان وی کلام الهی را می‌شنود ۹- تأثیر قلبی: یعنی از مواعظ قرآن متعظ شود، (پند بگیرد) اوامر آن را امثال، و از نواهی آن اجتناب کند، بذکر نعم الهی که میرسد شکرگزاری و از بلیات و نعماتش استعاده نماید و بحول و قوه الهی متمسک و از هر حول و قوه‌ای بیزاری جوید و توفیق امثال اوامر و اجتناب از نواهی قرآن را از خدا طلب نماید ۱۰- ترقی بدرجات و مراتب کلام حق: باین معنی که در مرتبه اول خود را مقابل حق به بیند که با خدا تکلم میکند، و در مرتبه دوم کلام حق را بشنود که بنده‌اش را مخاطب قرار داده با او سخن میگوید، در مرتبه سوم خدا را بچشم دل به بیند چنانچه از حضرت سید الشهداء و از حضرت صادق علیهما السلام روایت شده «۱» «خداوند بر بندگانش در کتاب خود و کلام خود تجلی مینماید»

تعلیم و تعلم قرآن

در کتاب لآلی الاخبار (۲) از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود ۱- جامع السعادات ۶۱۷

۲- باب هفتم صفحه ۳۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷

«القرآن مآدبه الله فتعلموا مآدبه ما استطعتم»

(قرآن طعام میهمانی است که خداوند خوان آن را گسترده و مردم را دعوت فرموده، پس از این طعام بقدر قدرت خود بهره‌برداری کنید).

مآدبه طعامی است که برای عروسی و نحو آن تهیه میشود و پیغمبر اکرم قرآن را تشبیه بچنین طعامی فرموده چون انواع و اقسام اغذیه روحی از معارف الهی و اخلاق انسانی و کمالات نفسانی و عبادات بدنی که موجب تکمیل روح انسانی و سعادت اخروی و رسیدن بفیوضات و نعم بهشتی است در این کتاب بوده و بر هر کس لازم است که از این خوان نعمت الهی باندازه استطاعت و توانایی خود فرا گیرد و در حدیث دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام روایت میکند «۱» که فرمود

«من تعلم القرآن و تواضع فی العلم و علم عباد الله و هو یرید ما عند الله لم یکن اعظم ثوابا منه و لا اعظم منزله منه و لم یکن فی الجنة منزل و لا درجه رفیعة و لا نفیسة الا کان له فیها اوفر النصیب و اشرف المنازل»

کسی که قرآن فرا گیرد و در طریق دانش فروتنی کند و بندگان خدا را بیاموزد و قصد او رسیدن بآنچه نزد خداست باشد، در بهشت ثواب کسی بزرگتر از او و مقام کسی بالاتر از او نباشد و در بهشت منزل و درجه رفیع و گرانبهایی نیست جز آنکه بهره

زیادتر و منزل بالاتر و والاتر از ان اوست و از حضرت سجاد و صادق علیهما السلام روایت «۲» میکند که «من تعلم منه حرفا ظاهرا كتب الله له عشر حسنات و محى عنه عشر سيئات و رفع له عشر درجات قال عليه السلام لا اقول بكل آية و لكن بكل حرف باء او تاء او شبههما»

هر که حرف ظاهری از قرآن بیاموزد خداوند برای او ده حسنه بنویسد و ده گناه از نامه ۱- باب هفتم صفحه ۳۴۱
۲- باب هفتم صفحه ۳۴۱ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸

عمل او محو کند و ده درجه برای او بالا برد، سپس فرمود نمیگویم که این ثوابها برای یاد گرفتن هر آیه از قرآن است بلکه میگویم برای یاد گرفتن هر حرفی مانند باء و تاء و مانند اینهاست و در حدیث دیگر از حضرت رسالت «۱» روایت میکند «من علمه أى ولده القرآن دعى بالابوين فكسبا حلتين يضىء من نورهما وجوه اهل الجنة»

(هر که فرزند خود را تعلیم قرآن دهد پدر و مادرش را بخواهند و دو حوله که نور آنها صورۀ اهل بهشت را نورانی کند بانها بپوشانند و در خبر دیگر از آن حضرت روایت میکند که فرمود در تتمه آن حدیث «لا يمكن تقويمهما لاحد و يوضع على رأسهما تاج يضىء مسافه اثني عشر الف سنه» «۲»

ممکن نیست بر احدی قیمت آن حوله را نماید و گذاشته شود بر سر آنها تاجی که بمقدار مسافت دوازده هزار سال نور میدهد و در خبر دیگر از آن حضرت روایت میکند که فرمود

«من علم ولده القرآن فكانما حج البيت عشرة آلاف حجة و اعتمر عشرة آلاف عمرة و اعتق عشرة آلاف رقبة من ولد اسمعيل و غزا عشرة آلاف غزوة و اطعم عشرة آلاف مسكين مسلم جائع و كاتما کسی عشرة آلاف عاری مسلم و يكتب له بكل حرف عشر حسنات و يمحي عنه عشر سيئات و يكون معه فى قبره حتى يبعث و يثقل ميزانه و يجاوز به على الصراط كالبرق الخاطف و لا يفارقه القرآن حتى ينزل به من الكرامة افضل ما يتمنى» «۳»

حفظ و حمل قرآن

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ۱ و ۲ و ۳- باب هفتم صفحه ۳۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹

حملة القرآن عرفاء اهل الجنة و المجتهدون قواد اهل الجنة» «۱»

نگهبانان قرآن دانایان اهل بهشت، و کوشش کنندگان در ترویج و تبلیغ و عمل بقرآن جلوداران اهل بهشتند و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

«الحافظ للقرآن العامل به مع السفرة الكرام البررة»

(حفظ کنندگان قرآن که عامل بان باشند با سفیران بزرگوار و نیکو کار باشند «۲» و در لآلی الاخبار «۳» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود

«اشرف امتی حملة القرآن و اصحاب الليل»

(بزرگوارترین امت من نگهبانان قرآن و شب بیداران عبادت پروردگارتند) و نیز در کتاب لآلی «۴» از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود

«حملة القرآن هم المحرفون برحمة الله الملبسون نور الله يا حملة القرآن تجيبوا الى الله بتوقير كتابه يزدكم حيا و يحييكم الله الى

«خلقه»

نگهبانان قرآن بدست آورندگان رحمت الهی و در برکنندگان جامه نور خداوندی هستند کنایه از اینکه رحمت الهی شامل حال ایشان و نور خداوندی در قلوب آنان تابش میکند) مراد بحمله قرآن کسانی هستند که قرآن را حفظ و نگهبانی و بدستورات ۱- مجلد دوم صفحه ۶۰۳ حدیث ۱۱- مجتهد در اصطلاح مستنبط احکام را گویند و در لسان اخبار بکوشش کننده در مطلق عبادات اطلاق میشود و در این حدیث ظاهر اینست که مراد بمجتهدان کسانی هستند که در تبلیغ و ترویج احکام کوشش و جدیت نموده و رهنما و کشنده مردم بطرف بهشتند

۲- مجلد دوم صفحه ۶۰۳ حدیث ۲- السفرة الملائكة الذين يسفرون بين الله و انبيائه و الاصل في ذلك السفر و هو كشف الغطاء لان السفرة يؤدون الكتاب الى الانبياء و المرسلين و يكشفون به الغطاء كما في مجمع البحرين

۳- باب هفتم صفحه ۳۴۲

۴- باب هفتم صفحه ۳۴۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰

آن عمل نموده نگذارند از بین برود و احکام آن تعطیل گردد و لذا در حدیث دوم حافظ قرآن را قید فرموده به اینکه عامل بقرآن باشد و گرنه صرف حفظ کردن قرآن و عمل نمودن بآن مثمر ثمری نیست بلکه مشمول آیه شریفه است که در مذمت یهود نازل شده **مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَالاً** (۱) (مثل کسانی که توریه بر آنان حمل شد و ایشان توریه را برنگرفتند و عمل بآن نکردند مثل خری است که کتابها بر آن بار کنند) و البته چنین کسان عرفاء و جلوداران اهل بهشت و در مراتب سفرای کرام الهی خواهند بود چه آنکه مراد از سفراء ملائکه هستند که بین خدا و انبیاء واسطه‌اند و کتب و احکام الهی را بر آنان می‌آورند و حمله قرآن نیز بمنزله سفیران الهی هستند که دستورات قرآن را علما و عملا بمردم ابلاغ میکنند

گفتار ششم در بیان معجزه بودن قرآن و وجوه اعجاز آن

قرآن مجید بزرگترین معجزات پیغمبر اسلام است بلکه چنین معجزه باین عظمت بهیچ یک از انبیاء از آدم تا خاتم عطا نشده، و این معجزه از جهاتی بر سایر معجزه‌ها مزیت و ترجیح دارد:

۱- سایر معجزات بتنهایی برای اثبات نبوت کافی نیستند بلکه باید بطور قطع از خارج ثابت شود که آورنده معجزه دعوی نبوت نموده و واجد شرایط نبوت و فاقد موانع آن بوده تا معجزه دلیل بر صدق دعوی او باشد، ولی قرآن بتنهایی برای اثبات نبوت کافی است زیرا بصراحت جمیع این امور را بیان میکند و احتیاج بامر دیگری ندارد ۲- اغلب معجزات بلکه نوع آنها مخصوص زمان اقامه آن معجزه و مشاهده ۱- سوره جمعه آیه ۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱

کنندگان بوده و برای دیگران دلیل بر اثبات نبوت نیست مگر اینکه بطریق تواتر یا از راه قطع ثابت شود مانند عصای موسی و ید بیضاء و احیاء موتی و تسبیح سنگریزه و امثال اینها ولی قرآن برای هر زمان و هر کس تا دامنه قیامت معجزه بودن آن باقیست ۳- قرآن هر سوره و هر آیه آن علیحده معجزه است بخلاف سایر معجزات ۴- اغلب معجزات بلکه جمیع آنها از یک جهت معجزه‌اند ولی قرآن از جهات متعدده معجزه است که ذیلاً بآنها اشاره مینمائیم اول از جهت فصاحت و بلاغت و حسن اسلوب (۱) چون مردم از حیث معارف و معلومات و رشته‌های ترقی و تعالی در ازمنه مختلفه متفاوتند لذا حکمت الهی مقتضی بوده که در هر دوره و زمان معجزه پیغمبرانش را نظیر همان رشته‌ای که مردم در آن مهارت دارند قرار دهد تا حجت بر آنها تمام‌تر باشد چنانچه در زمان حضرت موسی که فن سحر رواج کامل داشت و اهل فن سحر را از غیر سحر بخوبی تمیز میدادند معجزه آن حضرت را عصا قرار

داد تا خبره فنّ از اتیان بمثل آن عاجز شده اقرار بمعجزه بودن آن کنند و بر سایرین حجت تمام شود و همچنین در زمان حضرت عیسی که علم طب رونق بسزایی داشت معجزه حضرت عیسی را مرده زنده کردن و کور و کر مادر زاد و ابرص را شفا دادن قرار داد که بر اطباء و دیگران معلوم شود که این قسمت خارج از حدود طب بوده و خارق عادت و دلیل بر صدق مدعای آن حضرت است و حجت بر آنان تمام باشد ۱- فصاحت و بلاغت عبارت از سلاست کلام و ارتباط معانی با یکدیگر و حسن تنظیم کلمات و حروف و موافقت کلام با فطرت و نداشتن تکلف در افاده مقاصد و بآسانی وارد شدن معانی در خاطر و استعمال کردن الفاظی که شایسته افاده معانی مقصوده باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲

و اما زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت چون قسمت جزیره العرب از هر گونه علم و کمال خالی بود نه بهره از معارف حکمی و نه سهمی از اخلاق انسانی و نه نصیبی از علوم و صنایع مادی داشتند لذا اگر معجزه از قبیل معجزه موسی و عیسی علیهما السلام برای آن حضرت قرار داده میشد عامه مردم نمیتوانستند تمیز دهند و توهم سحر و صنایع غریبه و امثال اینها درباره آن میشد و بالاخره حجت کاملاً بر آنان تمام نبود، و تنها چیزی که عرب جاهلیت در آن مهارت بسزا و ید طولایی داشت فنّ فصاحت و بلاغت و ادب عربی بود که در آن باوج ترقی و تعالی و سر حدّ کمال و عظمت رسیده بودند و باندازه اهمیت داشت که در موسم حج و مواقع دیگر مجالس و محافلی تشکیل داده و شعراء بزرگ و خطباء سترگ در آنها شرکت کرده و اشعاری را که گفته بودند انشاد نموده و با یکدیگر مقایسه و بر یکدیگر مفاخره و مباحثات میکردند و هر قصیده که افصح و ابلغ بوده انتخاب نموده بر کعبه میآویختند تا در موسم حج قبائل مختلف عرب آن را مشاهده نموده موجب بلند نامی و شهرت و عظمت آنها گردد در چنین عصری حکمت اقتضاء کرد که خداوند معجزه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را از قبیل همین قرار دهد تا بفهمند که این طرز کلام از قدرت بشر خارج بوده تصدیق بر رسالت حضرتش نموده راه عذری برای آنان باز نباشد، و در خود قرآن مکرر در مقام تحدی برآمده و با صدای رسا بهمگان اعلان نموده که اگر شک دارند که این کلام خداست که بر پیغمبرش نازل شده مانند آن را بیاورند.

و نخست معارضه بمثل فرموده قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً «۱» و سپس تنزّل ۱- آیه ۹۱ سوره اسراء (بگو اگر آدمیان و طایفه جن جمع شوند برای اینکه مانند این قرآن را بیاورند نتوانند اگر چه بعضی از آنان پشتیبان بعضی دیگر باشند)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳

نموده و باوردن ده سوره مثل قرآن اکتفاء فرموده أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ «۱» و باز هم تنزّل نموده و باوردن یک سوره مثل قرآن دعوت کرده می فرماید قُلْ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ «۲» و این ندای قرآن از زمان بعثت حضرت تا این زمان بگوش همه جهانیان و دشمنان اسلام از یهود و نصاری و عرب و غیر آنها رسیده و در میان آنها فصحاء و بلغاء بسیار بوده و اگر میتوانستند یک سوره مثل قرآن بیاورند این قدر خود را بزحمت جنگ و خونریزی نیانداخته و هر روز انواع مکر و حيله و سیاست بازی بر ضد اسلام و مسلمین (چه در صدر اول اسلام از ناحیه مشرکین قریش و یهود و چه بعد از آن از طرف نصاری و غیر آنها) نمی نمودند و اگر آورده بودند مانند آتش در مناره و خورشید در وسط روز ظاهر و هویدا بوده و در همه روزنامه‌ها و مجلات و رادیوها برخ مسلمین میکشیدند.

بنا بر این هر عاقلی اگر چه از علم فصاحت و بلاغت بلکه از لغت عرب بهره نداشته باشد این معنی را کاملاً میفهمد که اگر قرآن، کلام خدا و ما فوق قدرت بشر نبود با اهمیتی که در این باره داشتند مانند آن را آورده بودند و اینکه نتوانسته مثل آن را بیاورند

معجزه بودن قرآن و بالنتیجه نبوت پیغمبر اسلام را ۱- سوره هود آیه ۱۷ (بلکه میگویند محمد (ص) این کلمات را خود بهم میبافد بگو شما هم ده سوره مثل آن را بهم بافته بیاورید

۲- سوره بقره آیه ۲۱ و ۲۲ (هر گاه نسبت بآنچه بر بنده خود فرستادم در شک و تردید هستید سوره مانند آن بیاورید و گواهان خودتان را غیر از خدا دعوت کنید اگر راست می‌گویید و اگر چنین نکردید و هرگز نخواهید کرد از آتشی که برای کافران آماده شده است پرهیزید.)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴

ثابت میکند. و اما کسی که بهره از عربیت و علم فصاحت و بلاغت داشته و کلمات فصحاء و بلغاء عرب را تتبع نموده و آیات قرآن را با آنها مقایسه کند فصاحت و بلاغت، روانی و سلاست، شیرینی و ملاحظت قرآن بخوبی برای وی ظاهر میشود و درمی‌یابد که هیچ کلامی از فصیح‌ترین شعراء و خطباء عرب حتی کلمات دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مواعظ و خطب و کلمات قصار و همچنین خطب نهج البلاغه و کلمات سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین (با اینکه در کمال فصاحت و بلاغت بوده بحدی که درباره خطب نهج البلاغه گفته شده «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق») در مقابل قرآن عرض اندام نمیتواند بکند و اگر جمله از قرآن در میان صدها جمله از کلمات دیگران قرار گیرد مانند بدر در میان ستارگان می‌درخشد، و این حقیقتی است راجع بمجموع الفاظ و معانی قرآن بطوری که اگر این معانی را در قالب الفاظ دیگر بریزند و یا تحریف و تبدیلی در کلمات آن بدهند سلاست و حلاوت خود را از دست میدهد (مثل اینکه قرآن را بزبانهای دیگر ترجمه، و یا کلمات آن را بکلمات مرادف و جمل آن را بجمل مشابه تبدیل نمایند و یا جای بعض کلمات را عوض کنند مثلاً صفاتی را که برای خدا در آخر آیات ذکر میشوند جابجا سازند، عزیز حکیم را بجای حمید مجید و غفور رحیم را مکان سميع بصیر بگذارند و نحو اینها زیرا هر کدام مناسب و مرتبط با مطلبی است که در ضمن آیه بیان میشود در صورتی که جابجا شود نسبت بمطلب آیه نامربوط میگردد) و این خود دلیل واضحی است بر اینکه در قرآن تحریفی رخ نداده است.

در خطابهایی که بحضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن میشود حضرتش را بصفتی مخاطب قرار میدهد که مناسب مأموریت اوست آنجا که مأمور به تبلیغ است یا ایها الرسول گفته میشود، آنجا که مأمور بتقوی و تربیت ازواج است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵

یا ایها النبی خطاب میشود در جای دیگر یا ایها المزمیل و در جای دیگر یا ایها المدثر و همچنین در هر جایی مناسب آن مقام بحضرتش خطاب میگردد، در تشبیهات و تمثیلات قرآن باندازه رعایت مناسبت بین مشبه و مشبه به و ممثل و ممثل به شده که هر بیننده را متعجب میسازد در یک جا بلعم باعورا و هر که منع و زجر الهی و ترک آن و دریافتن آیات الهی و جدا شدن از آنها بحال او یکسان بوده و در هر صورت دنبال هوای نفس برود بسگ مثل زده است که اگر بر او حمله کنی زبان از دهان بیرون میکند و اگر او را رها کنی باز چنین کند فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ «۱» و در جای دیگر یهود را که کتاب الهی را فرا گرفته و بآن عمل نکردند بخری که بر آن کتابها بار کرده باشند تشبیه نموده میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً «۲» و در جایی مثل کسانی که غیر خدا را ولی خود قرار میدهند بعنکبوت زده میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ «۳» و غیر اینها از تمثیلات دیگر، و بالجمله هر قسمتی از قرآن را که بررسی کند عجائب و غرائبی از فصاحت و بلاغت درک میکند که باصطلاح اهل فن

«یدرک و لا یوصف» ادراک میشود ولی نمیتوان توصیف نمود «۴» ۱- سوره اعراف آیه ۱۷۶

۲- سوره جمعه آیه ۵

۳- سوره عنکبوت آیه ۴۱

۴- موقعی فکر میکردم که چرا خداوند در قصص موسی و هارون، فرعون و هامان و قارون را اسم میبرد و در قصص ابراهیم و هود و صالح مثل نمرود و شداد و غیره را اسم نمیبرد سپس برخورد نمودم به اینکه فصاحتی که در اسم آنها هست در این اسماء نیست و شاید تسمیه اینها از اینجهت باشد [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶

دوم از جهت استدلالات عقلی: پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در عصری قیام نمود که سراسر جهان بویژه قسمت جزیره العرب را ظلمت جهل و ضلالت فرا گرفته و معارف حقه و علوم الهی بکلی از میان جامعه رخت بر بسته، شرک و بت پرستی و خرافات و موهومات جانشین توحید و خداپرستی و حقایق و معقولات شده بود در چنین زمانی نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ندای توحید و خداپرستی را بلند نمود و با استدلال و برهان بطرزی ساده و آسان و در کمال احکام و اتقان حقایق را برای مردم بیان فرمود بطوری که عوام با فطرت ساده و سلیم خود بخوبی دریابند و خواص خدشه و اشکالی در طریق استدلال آن نیابند.

دانشمندان و فلاسفه بزرگ پس از سالهای متمادی که رنج و زحمت تحصیل دانش را بر خود هموار نموده و معلمین متعدد و کتب علمی و فلسفی مختلف را مطالعه نموده و کتابی در یکی از فنون مینگارند و درباره موضوعات متنوع آن استدلال مینمایند کمتر دلیلی دیده میشود که در عین دشواری و پیچیدگی مورد خدشه و ایراد آیندگان قرار نگیرد، و با توجه به اینکه پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ معلمی ندیده و کتابی نخوانده و با دانشمندان و علماء معاشرتی نداشته هر عاقلی حکم میکند که این علوم و معارف را از سرچشمه علم الهی که از هر شائبه جهل و خطاء مصون است اخذ فرموده *إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ* (۱) ملاحظه کنید در مقام اثبات صانع بجه طرزی بدیع و آسان استدلال مینماید *أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* (۲) در عین اینکه موضوع را بدیهی تلقی میکند دلیل آن را ذکر نموده میفرماید آیا امری که دلیلی باین سادگی و محکمی ۱- سوره النجم آیه ۴ (آنچه میگوید نیست مگر وحیی که باو الهام شده، آموخته است باو شدید القوی

۲- سوره ابراهیم آیه ۱۱ (آیا در خدا که خالق آسمان و زمین است شکی هست)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷

دارد (دلالت اثر بر مؤثر) که هر که بهره از خرد داشته باشد بآن حکم میکند قابل شک است.

در مقام اثبات توحید میفرماید *لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا* (۱) که در عین سادگی قاطع ترین دلیلی است که حکما در اثبات توحید ذکر نموده‌اند و بدلیل تمناع معروف است و تقریر فلسفی آن را در کلم الطیب ذکر نموده (۲) و در محل خود نیز متعرض خواهیم شد و در مقام اثبات صفات مثل علم و قدرت و حکمت میفرماید *أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ* (۳) و نیز میفرماید *فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ* (۴) که از عجائب و غرائب صنع و آثار حکمت که در موجودات است استدلال بعلم و حکمت و قدرت و عظمت صانع مینماید و درباره توحید عبادتی میفرماید *اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ* (۵) دلیل بر معبودیت خدا را ربوبیت و خالقیت او قرار داده و باصطلاح تعلیق حکم بوصف کرده که مشعر بعلیت است.

و درباره توحید افعالی میفرماید *أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ* الی آخر الآیات فی سوره الواقعة «۶» ۱- سوره انبیاء آیه ۲۲ (اگر در زمین و آسمان خدایانی غیر از خدا بود هر آینه زمین و آسمان فاسد میشدند)

۲- مجلد اول صفحه ۱۰۰

۳- سوره ملک آیه ۱۴ (آیا کسی که آفریننده است دانا نیست؟ و حال آنکه او دانای بدقایق امور آگاه از رموز آنها است)

۴- سوره غاشیه آیه ۱۷ (آیا نظر نمیکنند بستر که چگونه آفریده شده و با آسمان که چگونه برافراشته شده و بکوهها که چگونه گمارده شده و بزمین که چگونه گسترده شده)

۵- (عبادت کنید پروردگارتان را که شما را آفریده)

۶- سوره واقعه از آیه ۵۸ تا آیه ۷۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸

و در مورد اثبات نبوت میفرماید قل إن کُنتُم فی ریب مِمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبَدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ «۱» که بیان آن ذکر شد و راجع باثبات معاد جسمانی میفرماید قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ «۲» خداوندی که قادر بر ایجاد ماده و صورت است قدرت بر خلع صورت خاکی و افاضه صورت بشری هم دارد، آن وقتی که هیچ نبود او را بیافرید «لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» اکنون که تغییر صورتی داده بصورت اولی در آوردن او آسان‌تر است و غیر اینها از آیات دیگر که در قرآن مجید بر مطالب علمی استدلال فرموده که اگر بخواهیم بیان کنیم بطول می‌انجامد و مقصود در اینجا اشاره‌ای بیش نیست و اگر بخواهید بین حق و باطل بخوبی تمیز دهید استدلالات قرآن را با استدلالات اناجیل اربعه مقایسه کنید و ببینید چه استدلالات پوچ و فاسدی در مورد تعدد آلهه و تعدد ارباب و غیره نموده که هر بچه بآنها میخندد و در کلم الطیب «۳» پیاره از آنها اشاره شده هر که طالب است بآنجا مراجعه نماید سوّم از جهت تشریح احکام: قرآن مجید در عین اینکه مشتمل بر معارف الهی و اصول دیانت حقّه است حاوی قوانین جامع و عادلانه است که برای تأمین سعادت دنیا و آخرت و تنظیم امور معاش و معاد و تکمیل مدارج ترقی و تعالی فرد و اجتماع و تضمین حقوق جمیع طبقات و حفظ مساوات حقوقی بین افراد تشریح شده، و با اینکه شامل قوانین کشوری، لشگری، سیاسی، قضایی، جنایی، جزائی، اقتصادی، بازرگانی، امور معاشرتی، زناشویی، خانه‌داری، تربیت ۱- سوره بقره آیه ۲۱ و ۲۲.

۲- سوره یس آیه ۷۹ (بگو زنده میکند این استخوانها را کسی که در مرتبه اول آنها را ایجاد کرد و او بهمه مخلوقات دانا است)

۳- مجلد اول صفحه ۲۹۵ تا ۲۹۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹

اولاد و غیر اینهاست، متضمّن مصالح فرد و اجتماع و موافق فطرت و عقل سلیم است و هر چه سطح افکار بشر بالا رود و مراحل علمی بیشتری را طی کند حکم و مصالح قوانین قرآن روشن‌تر و احتیاج بشر باجرا آنها فزونتر میگردد بشر عادی هر چند مراحل دانش را بپیماید و مکتبها و استادان حقوق را دیده و کتب و رسائل آن را مطالعه و بررسی کرده باشد نمیتواند قوانینی وضع کند که اولاً برای رفع احتیاجات جامعه بشر در هر دوره و زمانی صلاحیت داشته و ثانیاً معارض با قوانین دیگر نبوده و ثالثاً نقض و ایرادی بآنها وارد نشود «۱» تا چه رسد بفردی که مکتبی نرفته مدرّس و معلّمی ندیده و درس حقوقی نخوانده باشد و این خود دلیل قاطعی است بر اینکه قرآن از جانب خداوند مّان بر قلب پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم القاء شده و گرنه چگونه میتواند بشری که درس نخوانده و مدرّس ندیده و میان جامعه‌ای که بهره از علم و دانش نداشته‌اند میزیسته و در مدت بیست و سه سال دعوت خود همه‌اش گرفتار شکنجه و آزار و جنگ و جدال و هزاران گرفتاریهای دیگر بوده، چنین قوانینی وضع و تشریح نماید که عقول دانشمندان دنیا را متحیر سازد و همه سر تعظیم در مقابل آن فرود بیاورند و حقیقتاً اگر روزی جامعه بشر عناد و عصیّت و تقلید و هواپرستی را کنار گذارند و قوانین قرآن را بمورد اجراء نهند آن مدینه فاضله‌ای که آرزوی دیرینه فلاسفه و دانشمندان بلکه عموم طبقات بشر بوده در خارج تحقّق خواهد یافت و همه بدبختیها، گرفتاریها ۱- این موضوع امروز در نوع ممالک متمدنه متداول است، دوره بدوره مجالسی تشکیل و نمایندگانی انتخاب و درباره موضوعات مختلفه قوانینی وضع مینمایند دوره دیگر بمفاسد و مضار آن قانون یا نقص آن و یا تعارض آن با قوانین دیگر برخورد نموده آن را نقض و قانون دیگری وضع میکنند و چه بسا قانونی را چند مرتبه وضع و نقض و جرح و تعدیل مینمایند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰

، بیچارگیها، جنگها، خونریزیها، اضطراب و وحشتها و هزاران مفاسد دیگر از میان جامعه رخت بر بسته، سعادت، صمیمیت، اتحاد،

یگانگی، اخوت، برادری برابری، مودت، رحم، عاطفه و بالجمله همه خوبیها و محاسن جایگزین آنها خواهند شد ضمناً برای مزید بصیرت خوب است قوانین تورات و انجیل رائج را مطالعه و با قوانین قرآن مقایسه کنید (اگر چه قابل مقایسه نیست) تا بتحریف و سستی این کتابها واقف شده و اهمیت و عظمت احکام قرآن آشکارتر گردد و مادر کلم الطیب مقداری از آنها را نقل کرده هر که بخواهد بانجا مراجعه کند «۱» چهارم از جهت دستورات اخلاقی: محیطی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آن نشو و نما کرده و بحد رشد و سپس بمرتب نبوت و رسالت رسید از هر گونه فضائل انسانی و کمالات نفسانی خالی و همه اخلاق رذیله و صفات بهیمی، سبعی و شیطانی در آنجا حکمفرما بود. کبر، نخوت، خودپسندی، خیانت، دروغ، دزدی، قتل، غارت، بی‌عفتی، زنا، قمار، کینه‌توزی، ظلم، بی‌انصافی، میگساری و صدها مفسد دیگر در میان آنها شیوع داشت و تواضع، فروتنی، امانت، راستی، رحم، عاطفت، عفت، پاکدامنی، انصاف، مروت، عدالت، احسان و دیگر صفات نیک رخت بر بسته بودند، در چنین محیطی پیغمبر اسلام بوسیله قرآن جامعه را به پیراسته شدن از صفات زشت و آراسته شدن بصفات نیک دعوت فرمود. یک جا میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ «۲» و در جای ۱- مجلد اول صفحه ۳۱۵-۳۲۲

۲- سوره نحل آیه ۹۲ (بدرستی که خدا امر میکند بعدالت و نیکی و اداء حقوق خویشاوندان و نهی میکند از کارهای قبیح و زشت و تجاوز بحقوق دیگران، شما را پند میدهد شاید متذکر شوید [.....])

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱

دیگر میفرماید وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، الی آخر الآیات «۱» و جای دیگر میفرماید وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا، الی آخر الآیات «۲» و غیر اینها از آیات دیگر که در سوره‌های مختلف قرآن است و کمتر سوره‌ای در قرآن وجود دارد که خالی از دستورات اخلاقی باشد حتی قصص قرآنی نتیجه آنها منتهی به تخلق باخلاق نیکان و اجتناب از عادات بدان میگردد بلکه هدف قرآن و علت بعثت پیغمبر اسلام تتمیم مکارم اخلاق و تأسیس کارخانه آدم‌سازی و افتتاح مکتب اخلاقی بوده که میفرماید «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

و مکتبی را که قرآن تأسیس فرمود مانند بعض مکاتب فلاسفه مکتب ثوری و فرض نبوده بلکه مکتب عمل و تحقق دادن باخلاق حسنه و ملکات فاضله و صفات شایسته در خارج بوده و بمفهوم خالی از مصداق اهمیتی نداده و از همین جهت در مدت کمی توانست مردانی را تربیت کند که از لحاظ اخلاق و برادری و برابری، گذشت و صمیمیت و سایر صفات برجسته موجب حیرت جهانیان و واقعا در خور ستایش و ثنا باشند و در خود قرآن در توصیف آنان میفرماید وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۳» ۱- سوره اسری آیه ۲۳-۳۸ (پروردگار تو حکم میکند که غیر او را عبادت نکنید و پدر و مادر احسان نمایند)

۲- سوره فرقان آیه ۶۴- (بندگان خدا کسانی هستند که فروتن بر روی زمین راه میروند و هر گاه نادانان با آنها سخن گویند بکلام مسالمت آمیز پاسخ دهند)

۳- سوره حشر آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۲

و بالجمله اگر کسی بدقت در دستورات اخلاقی قرآن بنگرد و سپس تأثیر شگفت‌آوری را که این دستورات در مسلمین صدر اول بخشید بررسی و مطالعه نماید اذعان و اعتراف میکند که این کتاب از جانب خداوند حکیم و مربی و پروردگار جهانیان است که تربیت تکوینی و تشریحی آنان لایق بشأن او است پنجم از جهت تاریخ: مقصود از جنبه تاریخی قرآن تنها ذکر قصه‌های انبیاء

گذشته و اُمتهای سابقه نیست بلکه از اینجهت است که قصه‌هایی را که قرآن ذکر میکند اغلب آنها در تورات و کتب عهد قدیم بوده در حالی که مشتمل بر کفریات و افتراءات بساحت مقدّس انبیاء و امور خلاف عقل نسبت بذات پاک پروردگار است ولی قرآن مجید قصص مذکور را بهترین وجه و مصون از اینگونه افتراءات و مطالب ناروا ذکر فرموده، و با توجه به اینکه قبل از نزول قرآن خبری از قصه‌های انبیاء سلف و اُمتهای گذشته جز در کتب و افواه یهود و نصاری نبوده و هر گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنها اخذ فرموده بود باید مشتمل بر همان خرافات و افتراءات بلکه بدتر از آنها باشد، هر صاحب خردی حکم میکند که منبع اخذ قرآن جز از ناحیه وحی پروردگار نبوده و ساخته و پرداخته بشر نیست و ما بطور اختصار قسمتی از قصص توراۀ را ذکر نموده و مقایسه آنها را با قصص قرآن بعهد خواننده گان میگذاریم:

در سفر پیدایش (تکوین) باب اول و دوم تورات قصه حضرت آدم و خوردن از شجره منهیة و اغواء شیطان را ذکر میکنند که حاصلش اینست که خداوند آدم و حوا را بیافرید و آنها را در باغ عدن جای داد و فرمود که از همه درختان بی ممانعت بخورید و از خوردن درخت معرفت نیک و بد آنها را منع فرمود و گفت زنهار از این درخت مخورید زیرا روزی که از آن بخورید خواهید مرد. مار (شیطان) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۳

که از همه حیوانات هوشیارتر بود بزنی گفت اگر از آن درخت بخورید نخواهید مرد بلکه چشمان شما باز شود و مانند فرشتگان عارف نیک و بد خواهید بود و حوا از میوه آن درخت گرفت و خودش بخورد و بآدم نیز داد و او خورد آن گاه چشمان هر دو باز شد و فهمیدند که عریانند لذا بر گهای انجیر را بهم دوخته ساتر ساختند و آواز خداوند را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ میخرامید و آدم و حوا خود را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند و خداوند آدم را ندا داد کجایی؟ آدم گفت چون آواز ترا شنیدم ترسان گشتم زیرا عریانم پس خود را پنهان کردم و خداوند گفت که ترا آگاهید که عریانی؟ آیا از آن درخت که ترا قدغن کردم خوردی؟ آدم گفت این زن که او را قرین من ساختی بمن داد پس خداوند بزنی گفت چرا این کار کردی گفت مار مرا اغوا کرد پس خداوند مار را مورد غضب خود قرار داد سپس کروبیان را گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده و عارف نیک و بد گردیده و مبادا دست خود را دراز کند و از درخت حیات هم بخورد و تا ابد زنده بماند پس آدم را از باغ بیرون کرد و کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشیاری که بهر سو گردش میکرد در طریق درخت حیات قرار داد تا آن را محافظت نماید این قصه آدم و حوا از نظر تورات رائج که در آن نسبت کذب و جهل و تجسم و تفریح و تفرج و عجز و شریک پیدا شدن برای حقتعالی، بخدا میدهد و این قصه در قرآن در سوره بقره «۱» و سوره اعراف «۲» و سوره طه «۳» ذکر شده در حالی که منزله از این مزخرفات و مصون از این افتراءات است که انشاء الله در محل خود بیان خواهیم نمود و باز در سفر پیدایش باب ۱۸ و ۱۹ قصه ابراهیم و آمدن ملائکه و بشارت ۱- آیه ۳۵-۳۹

۲- آیه ۱۸-۲۴

۳- آیه ۱۱۷-۱۲۳

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۴

باسحق و هلاک شدن قوم لوط را متعرض است و نسبت شرب خمر و زنا با محارم بحضرت لوط داده و جماعتی از انبیاء را از نسل زنا می‌شمارد، و در قرآن در سوره هود «۱» و سوره ذاریات «۲» این قصه را ذکر فرموده و ساحت مقدس لوط را از این افتراءات پاک نگاهداشته.

و نیز در سفر خروج باب سوم و چهارم قصه مأمور ساختن خدا موسی را بطرف فرعون و مصریان ذکر میکند و میگوید موسی ابتداء عذر کند زبانی خود را آورد و پس از آنکه خدا نعم خود را ذکر فرمود و وعده نصرت باو داد گفت استدعا دارم که بفرستی بهر که میفرستی آن گاه خشم خدا بر موسی مشتعل شد و این قصه را در قرآن در سوره طه «۳» و شعراء «۴» و نمل «۵» و قصص «۶»

مفصلاً بیان فرموده.

و باز در سفر خروج باب سی و دوم نسبت گوساله ساختن و گرفتن بنی اسرائیل که این خدای شماسست وعید گرفتن و قربانی سوزاندن برای گوساله را بهرون نسبت میدهد. و در سوره اعراف «۷» و سوره طه «۸» این قصه را ذکر فرموده و مقام مقدس هارون را از این عمل شنیع مبرا کرده و نسبت آن را بسامری داده است علاوه بر این در کتب عهد قدیم قضایای دیگری نسبت بخدا و انبیاء میدهد که کفر محض و خلاف عقل و منطق و منافی با مقام عصمت انبیاء خداست مانند:

بحیله و خدعه گرفتن یعقوب برکت (نبوت) را از پدرش «۹» و کشتی گرفتن یعقوب با خدا از سر شب تا طلوع صبح و بر خدا غالب شدن و برکت را گرفتن «۱۰» و نسبت زنا دادن بدادود با زن اوریا «۱۱» و نسبت بتکده ساختن حضرت سلیمان ۱- آیه ۶۹-۸۳

۲- آیه ۲۴-۳۷

۳- آیه ۸-۸۳

۴- آیه ۱۰-۶۸

۵- آیه ۷-۱۴

۶- آیه ۴-۴۴

۷- آیه ۱۴۸-۱۵۴

۸- آیه ۸۵-۹۸ [.....]

۹- سفر پیدایش باب ۲۷

۱۰- سفر پیدایش باب ۳۲

۱۱- کتاب سموئیل باب یازدهم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۵

برای زناننش بخواهش آنها در آخر پیری «۱» و غیر اینها از مزخرفات و نسبتهای زشت و ناروای دیگر.

و در کتب عهد جدید نیز نسبت شرب خمر بحضرت عیسی و شاگردانش داده «۲» و همچنین نسبت داده که مسیح بعروسی رفت و بخواهش مریم قدحهای آب را تبدیل بشراب نمود و باهل منزل نوشانید «۳» و غیر ذلک از امور شرم‌آوری که در این کتابها بمقام قدس انبیاء نسبت میدهند که خواننده را بشگفت می‌آورد که دست تحریف و غرض‌ورزی تا چه حد در این قبیل کتب بکار رفته و ساحت مقدس فرستادگان خدا را تا چه اندازه آلوده ساخته ششم از جهت اخبار غیبی: پیش‌بینی‌هایی که اشخاص فطن و با فراست از امور آینده میکنند از روی آثار و زمینه‌هایی است که در زمان حاضر موجود و مستلزم حوادث آینده است مثل اینکه در جنگهایی که بین کشورهای مختلف واقع میشود جهات پیروزی و شکست را در دو طرف مورد بررسی و مطالعه قرار داده و حدس میزنند که فلان کشور غالب یا مغلوب میشود ولی قرآن کریم از اموری که خبر داده از آثار و زمینه‌هایی که مشهود بوده خلاف آن پیش‌بینی میشده:

چنانچه در اوایل بعثت که کفار قریش در کمال تسلط و اقتدار بوده و آن دشمنی‌ها و سختگیریها را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده معدودی که بوی گرویده بودند مینمودند و کسی گمان نمیبرد که روزی رسول خدا و این عده معدود بر کفار قریش چیره و غالب شوند، از دفع شر آنان خبر داده میفرماید ۱- کتاب اول پادشاهان باب یازدهم

۲- انجیل متی باب ۲۶ و انجیل مرقس باب ۱۴ و انجیل لوقا باب ۲۲

۳- انجیل یوحنا باب دوم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۶

«فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (۱) و همچنین غلبه دین اسلام را بر جمیع ادیان عالم بشارت داده میفرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۲) و چندی نگذشت که خداوند تبارک و تعالی شرّ مشرکین را از پیغمبر و مسلمانان دفع فرموده و دین او را در سرتاسر عالم ظاهر نموده و اکثر ممالک دنیا یا بشرف اسلام مشرف و یا تحت حمایت مسلمین درآمدند و مانند اینکه از غلبه رومیان بر ایرانیان خبر داده در وقتی که ایران در کمال عظمت و قدرت در عهد سلطنت خسرو پرویز بوده و روم شکست فاحشی از ایران خورده بود میفرماید الم غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ (۳) و از کثرت نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داده با اینکه بیش از یک دختر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باقی نماند و آنهم در جوانی از دنیا رفت و میگفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مقطوع النسل است ولی خداوند از همین یک دختر آن قدر ذریه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود که امروز شهر یا ده و قصبه‌ای نیست که از سادات خالی باشد میفرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوفِرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ أَنْحِرْ إِن شَاءَ اللَّهُ هُوَ الْأَبْتَرُ (ما بتو کوثر عطا کردیم پس برای پروردگارت نماز ۱- آشکارا بیان کن آنچه را که مأمور شده‌ای و از مشرکین روی بگردان، ما شر استهزاء کنندگان را از تو رفع خواهیم کرد

۲- سوره توبه آیه ۳۳ او آن خدایی است که رسول خود را بهدایت و دین حق فرستاد تا بر ادیان عالم او را چیره سازد اگر چه مشرکین را خوش نیاید

۳- سوره روم آیه ۲ رومیان در نزدیکترین زمینی که برای عرب زمین روم است مغلوب شدند و زود باشد که پس از مغلوب شدنشان غالب گردند در ظرف چند سال و بضع میان سه تا نه سال است)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۷

بگذار و نحر کن بدرستی که دشمن تو مقطوع النسل است (۱) و غیر اینها از امور غیبیه‌ای که قرآن خبر داده و تحقق پیدا کرده است هفتم از جهت سلامتی تناقض و اختلاف: دانشمندان و حکماء بزرگ که پس از کوشش بسیار و دقت زیاد در فنی از فنون علمی کتابی مینگارند با اینکه جدیت کامل در تقریر و تحریر مطالب آن میکنند خالی از تناقض و اختلاف و وهن عبارت و فساد مضمون و امثال اینها نیست و همچنین عقلاء و برگزیدگان هر مملکتی که برای رفاه حال رعیت و ملت قانون وضع میکنند اختلافات و تناقضات بسیار در آن دیده میشود در صورتی که کتب و قوانین مزبور غالباً در بیان یک رشته از فنون علمی و اصول قانونی است لکن قرآن کریم با اینکه مشتمل بر فنون بسیار از علوم الهی و فن اخلاق تشریح احکام، سیاست مدن، فنون جنگی، تنظیم معاش، اصلاح معاد، علم معاشرت، حجج، امثال، مواعظ، حکم، ترغیب، تهدید، بشارت، انذار، قصص، تاریخ و امثال اینهاست کوچکترین اختلاف و تناقض و فساد مضمون و سخافت بیان در آن یافت نمیشود و حسن اسلوب و سلاست و حلاوتی که در اول آن مشاهده میگردد تا آخر آن مشهود است و این مطلب را خود قرآن با صدای رسا بجهانیان اعلام کرده میفرماید أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ ۱- در اخبار برای کوثر معانی متعدد نموده‌اند مانند کثرت نسل و کثرت امت و کثرت شفاعت و حوض کوثر و غیر اینها و محققین در مورد اختلاف اخبار در تفسیر آیات گفته‌اند در اخبار بیان مصادیق آیات شده و الفاظ عامه ممکن است مصادیق متعدد و مختلف داشته باشد و در هر خبری یکی از آن مصادیق ذکر شود، بنا بر این لفظ کوثر مبالغه در کثرت است و هر کثرتی را شامل میشود ولی با قرینه إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ظهور کامل در کثرت نسل دارد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۸

اِخْتِلَافًا كَثِيرًا (۱) (آیا در قرآن تدبیر نمیکند، اگر از طرف غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف بسیار می‌یافتند) پس چون در قرآن اختلافی نیست دلیل بر اینست که از جانب خداوندی که از علم او چیزی پنهان نمیشود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

نازل شده.

یک کتاب انجیل که بیش از تاریخچه مختصری از مسیح نیست به بیند چه اندازه اختلاف و تناقض دارد و یک جا مسیح را پسر انسان و جایی پسر خدا و گاهی او را خدا و گاهی پسر داوود و از نسل او معرفی میکند و غیر اینها از اختلافات دیگر که در نسب مسیح و امور دیگر که در آن یافت میشود و ما در کلم الطیب متعرض شده‌ایم «۲» هشتم از جهت عدم ملالت در تلاوت آن: هر کتابی را که انسان مطالعه و قرائت کند یکی دو مرتبه که خوانده شد دیگر میل و رغبت بقرائت و مطالعه آن نبوده و موجب ملالت و خستگی میشود ولی قرآن هر چه تلاوت شود و در آیات آن تدبّر و تفکر گردد شوق و رغبت انسان زیادتیر و حقایقی از آن کشف میشود که پیش از آن مکشوف نبوده و خستگی و ملالت در تکرار تلاوت آن پیدا نمیشود نهم از جهت استشفاء بقرآن: قرآن کریم هم چنان که شفا دهنده دردهای باطنی انسان از اخلاق رذیله و صفات نکوهیده است همین طور وسیله شفاء دردهای ظاهری و امراض جسمانی و آفات و گرفتاریهاست، و درباره استشفاء بآیات و سوره قرآنی و حفظ از دشمن و حرز از بلیات و دفع آفات و غیر اینها اخبار بسیار وارد شده و تجربه نیز این مطلب را ثابت کرده است و خود قرآن نیز باین موضوع ناطق بوده میفرماید وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا «۳» ۱- سوره نساء آیه ۸۴

۲- مجلد اول صفحه ۲۹۰-۲۹۲

۳- سوره اسری آیه ۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۹

دهم از جهت استخاره بقرآن. و این نیز کرامتی است برای قرآن که از صدر اول اسلام تا این زمان بر جمیع طبقات مسلمین پوشیده نبوده و نتایج بسیار ببرکت آن بدست آمده است و مخفی نماند که جهات اخیر (هشتم و نهم و دهم) که برای اعجاز قرآن ذکر شد جهاتی که بتوان بآن تحدی نمود و مکابر و مخالف را قانع ساخت نبوده و غرض از بیان آنها تذکر و توجه مؤمنین و معتقدین بقرآن و ازدیاد ایمان آنان است

گفتار هفتم در بیان وجوب احترام قرآن و حرمت هتک آن

واضح و هویدا است که احترام هر چیزی که منتسب و وابسته شخص محترمی باشد احترام آن شخص و هتک آن، هتک حرمت آن شخص است مثلاً احترام بفرزند و خدمتگزار و بستگان کسی، احترام آن کس، و اهانت و تحقیر آنان، اهانت وی محسوب میگردد روی این اصل احترام بکعبه و مساجد و اماکن شریفه و ضرایح مقدسه و سایر منتسبات بآنها لازم، و نجس کردن و بی‌احترامی بآنها حرام است و احترام حجج اسلام و دانشمندان و مبلغین و طلاب علوم دینی و مؤمنین از همین جهت لازم، و بی‌احترامی و توهین بآنان حرام شده زیرا احترام آنان احترام بامام و پیغمبر و بالاخره احترام بخداست و اهانت بآنان، اهانت باینها میباشد و وجوب احترام بقرآن هم از جهت انتساب بحق تبارک و تعالی بوده و این احترام از جهاتی برای قرآن ثابت است: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۰

۱- کلام الهی است که بقدرت کامله حق موجود شده چه آنکه یکی از صفات باری تکلم است یعنی قدرت بر ایجاد کلام دارد چنانچه برای حضرت موسی علیه السّلام در کوه طور ایجاد سخن فرمود و موسی علیه السّلام را طرف خطاب قرار داد وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا «۱» و همچنین عین کلمات قرآن را خدا ایجاد و بر قلب رسول اکرم بوسیله جبرئیل امین القاء فرمود ۲- قرآن کتاب قانون الهی و مرانامه دینی است و بر هر متدینی احترام بقانون و مرانامه دین لازم است ۳- معجزه بزرگ پیغمبر اسلام است و احترام بآن، احترام به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هتک آن، هتک حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است ۴- کتاب دستور العمل مسلمین و مایه سعادت دنیا و آخرت و نجات آنان از هلاکت و بدبختی نشأتین و وسیله ترقی و تعالی و عزت و شرافت

آنهاست ۵- قرآن معرّف حقیقت پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام و انبیاء و رسل الهی و هداة الی الله است و احترام بقرآن در حکم احترام بآنان و بی‌اعتنایی بقرآن، بی‌اعتنایی بآنان محسوب میشود و بالجمله برای مسلمانان لازم است که احترامات قرآن را ملحوظ داشته و از بی‌اعتنایی و بی‌حرمتی بآن اجتناب ورزند، و مراد باحترام قرآن نه تنها احترامات ظاهری از قبیل نجس نکردن و بی‌وضوء مس کتابت قرآن نمودن و آداب قرائت را رعایت کردن و امثال اینهاست بلکه اهمّ، احترامات باطنی قرآن و عمل کردن بدستورات و پشت پا نزدن باحکام قرآنست و همچنین مراد از قرآن فقط مجموع قرآن نیست بلکه هر سوره و هر آیه از قرآن اگر چه جزء دعاء یا مقاله یا اعلان و آگهی باشد هم قرآن است و باید احترام آن رعایت شود. ۱- سوره نساء آیه ۱۶۲ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۱

گفتار هشتم در شفاعت و خصومت قرآن

اخبار در شفاعت قرآن در روز قیامت از کسانی که پیروی آن را نموده و خصومت از کسانی که بی‌اعتنایی بآن کرده‌اند بسیار است و در خبری که در ضمن گفتار اول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردیم «۱» از قرآن بشافع مشفع و ما حل مصدق (یعنی شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته و خصومت کننده‌ای که مخاصمه او تصدیق میگردد) تعبیر فرموده و در کافی «۲» حدیث مبسوطی و مفصلی درباره آمدن قرآن بصحرای محشر و شفاعت آن از حضرت باقر علیه السلام نقل میکند و در اول آن حدیث است که

«یا سعد تعلّموا القرآن فانّ القرآن یأتی یوم القیمة فی احسن صورة نظر الیها الخلق»

(ای سعد قرآن را بیاموزید زیرا که قرآن در روز قیامت می‌آید در بهترین صورتی که خلق بآن مینگرند) و پس از آنکه گذر نمودن قرآن را از صفوف اهل محشر (صفوف مسلمین و شهداء و انبیاء و مرسلین و ملائکه) ذکر میکند تا اینکه پای عرش عظمت حق بسجده می‌افتد میفرماید

«فینادیه تبارک و تعالی یا حجّتی فی الارض و کلامی الصادق الناطق ارفع رأسک و سل تعط و اشفع تشفع فیرفع رأسه فیقول الله تبارک و تعالی کیف رأیت عبادی؟ فیقول یا ربّ منهم من صاننی و حافظ علیّ و لم یضیع شیئا و منهم من ضیعنی و استخفّ بحقیّ و کذب بی و انا حجّتک علی جمیع خلقک فیقول الله تبارک و تعالی و عزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی لأثینّ علیک الیوم احسن الثواب و لأعاقبنّ علیک الیم العقاب الی اخر الحدیث»

پس خداوند تبارک و تعالی قرآن را ندا میکند که ای حجت من در زمین و کلام راست (۱) صفحه ۱۱

۲- کتاب فضل القرآن حدیث اول صفحه ۵۹۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۲

و گویای من، سر بلند کن و بخواه تا بتو عطا شود و شفاعت کن تا شفاعت تو پذیرفته گردد پس سر بلند کند خداوند تبارک و تعالی فرماید بندگان مرا چه دیدی؟

گوید ای پروردگار من بعضی از آنان مرا نگهداری نموده و مراقبت بر من کرده و چیزی از حقوق مرا تباه نساختند و برخی از آنان حق مرا ضایع نموده و درباره من استخفاف کرده و مرا دروغ شمردند و حال آنکه من حجت تو بر همه بندگانت بودم، پس خدای تبارک و تعالی فرماید بعزّت و جلال و بزرگواری خود قسم، هر آینه بر متابعت تو ثواب میدهم امروز بهترین ثواب را و عقاب میکنم بر مخالفت تو سخت‌ترین عقاب را تا آخر حدیث.

و نیز در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود

«یجیء بالقرآن یوم القیمه فی احسن منظور الیه صوره»

سپس مرور قرآن را از صفوف اهل محشر و گزارش و عرض حال او را در پیشگاه عظمت حق ذکر کرده میفرماید
«فیقول تبارک و تعالی ادخلهم الجنة علی منازلهم فیقوم فیتعونہ فیقول للمؤمن اقرء و ارق قال فقرء و یرقأ حتی یربل کل رجل منهم منزله الّتی هی له فینزلها»

(پس خدای تبارک و تعالی خطاب بقرآن گوید اینان را داخل بهشت کن بحسب مراتب آنها، پس قرآن قیام کند و پیروان او از پی او باشند و بمؤمن گوید بخوان و بالا رو، حضرت فرمود پس مؤمن میخواند و بالا می‌رود تا اینکه هر کسی بمرتب‌ای که برای اوست برسد) و در کافی «۲» از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

«انّ الدواوین یوم القیمه ثلاثه دیوان فیہ النعم و دیوان فیہ الحسنات و دیوان فیہ السيئات فیقابل بین دیوان النعم و دیوان الحسنات فتستغرق النعم عامه الحسنات و یرقی دیوان السيئات فیدعی باین آدم المؤمن للحساب فیتقدّم القرآن امامه فی احسن صوره ۱- کتاب فضل القرآن حدیث ۱۱ و ۱۲

۲- کتاب فضل القرآن حدیث ۱۱ و ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۳

فیقول یا ربّ انا القرآن و هذا عبدک المؤمن قد کان یتعب نفسه بتلاوتی و یطیل لیلہ بترتیلی و تفیض عیناه اذا تهجد فارضه کما ارضانی قال فیقول العزیز الجبار عبدی ابسط یمینک فیملأها من رضوان الله العزیز الجبار و یملاً شماله من رحمۃ الله ثم یرقأ هذه الجنة مباحه لک فاقراء و اصعد فاذا قرء آیه صعد درجه»

(دواوین و نامه‌های روز قیامت سه است، دیوانی که در آن نعم الهی است و دیوانی که در آن حسنات و دیوانی که در آن سیئات نوشته شده پس بین دیوان نعم و دیوان حسنات مقابله میشود و نعم الهی همه حسنات را فرا میگیرد و دیوان سیئات باقی میماند. سپس انسان مؤمن برای حساب دعوت میشود در این هنگام قرآن بهترین صورت پیش آمده و میگوید ای پروردگار من، من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خودش را برای تلاوت من بزحمت میافکند و شبش را بترتیل و نیکو خواندن من ادامه میداد و چشمهایش هنگام شب بیداری اشک میریخت پس او را خوشنود ساز چنانچه او مرا خوشنود ساخته، حضرت فرمودند خداوند عزیز جبار گوید بنده من دست راستت را باز کن پس آن را از رضوان خدای عزیز جبار پر کند و دست چپش را از رحمت خدا پر نماید، و باو گوید این بهشت برای تو مباح است بخوان و بالا رو، پس هر گاه آیه‌ای از قرآن بخواند مرتبه‌ای بالا رود.

و نیز در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام حدیثی روایت میکند و در آخر آن حدیث است که خداوند بقرآن خطاب میفرماید

«و عزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی لا کرم من الیوم من اکرمک و لاهینن من اهانک»

(قسم بعزت و جلال و رفعت مقامم که هر آینه امروز گرامی میدارم هر که ترا گرامی داشته و خوار میسازم هر که ترا خوار ساخته)

«۲» ۱- کتاب فضل القرآن حدیث ۱۴

۲- وارد شدن قرآن فردای قیامت و تکلم کردن و شفاعت نمودن آن برای-

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۴

و بالجمله اخبار در این مورد بسیار است که نقلش موجب تطویل کلام میشود و مطلبی که باید در اطراف آن بحث کنیم اصل مسئله شفاعت است و ما در کلم الطیب «۱» تحت چهار عنوان درباره آن بحث نموده و در اینجا مقدمه برای اثبات این موضوع متذکر میشویم:

از آیات شریفه و اخبار کثیره و مضامین ادعیه و زیارات و غیر اینها استفاده میشود که حسن دعا در حق مؤمنین و طلب مغفرت و

آمزش از خدا برای آنان و تجاوز از سیئات و قبول نمودن عبادات آنان و رفع گرفتاریهایشان و شفا دادن مریضانشان و قضاء حوائج ایشان و بالجمله مسئلت نمودن از خدا که خیرات دنیا و آخرت را نصیب آنان گرداند و از بلیات و گرفتاریها دنیا و آخرت آنان را نجات بخشد و درجات خوبان آنان را متعالی گرداند و بدان آنان را بعفو و کرمش ببخشد وظیفه هر مسلمان و یکی از حقوق مؤمن بر برادر دینی خود میباشد و همچنین است طلب لعن و عذاب و ازدیاد آن برای کفار و مخالفین و اهل بدعت و ضلالت (اگر قابل هدایت نباشند) مخصوصاً دشمنان دین و معاندین ائمه طاهرین و کسانی که پیرو و کمک کار آنها بوده‌اند و شفاعت در قیامت همین است که مقربان درگاه الهی مانند انبیاء و اولیاء - کسی که با احادیث و کلمات آل بیت اطهار کم و بیش آشنایی داشته و خدا را قادر مطلق بداند شگفت آور نیست زیرا اینگونه مطالب در اخبار راجع به تجسم اعمال و بصورت نیکو آمدن اعمال حسنه و بصورت زشت آمدن اعمال سیئه و در قبر وارد شدن نماز بصورت زیبا، و کج خلقی بصورت زشت و نفرین یا دعا کردن نماز و موازنه بین اعمال خیر و شر که مفاد آیات شریفه نیز میباشد بسیار است و امر تازه‌ای نیست که تنها برای قرآن ذکر شده باشد

۱- مجلد سوم ص ۲۳۷ تا آخر کتاب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۵

و شهداء و مؤمنین و قرآن و غیر اینها از خداوند متعال خواهش و تمنا میکنند که از گناهان مؤمنین درگذرد، و خصومت نیز اینست که از خداوند ازدیاد عذاب و عقوبت معاندین را مسئلت مینمایند و با توجه باین مقدمه اشکالی برای مسئله شفاعت باقی نماند و از آیات شریفه قرآن نیز این مطلب بطور واضح استفاده میشود مانند آیه شریفه *يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا* «۱» (در این روز نفع نمی‌بخشد شفاعت مگر کسی را که خداوند رحمن شفاعت او را اذن دهد و راضی باشد از او از جهت گفتار) و آیه مبارکه *لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى* «۲» (سود نمی‌بخشد شفاعت ملائکه چیزی را مگر بعد از آنکه خدا اذن دهد برای کسی که بخواهد و راضی باشد) و آیه شریفه *لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ* «۳» (سود نبخشد شفاعت نزد خدا مگر برای کسی که خدا اذن دهد) و آیه مبارکه *لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى* «۴» و شفاعت نمیکند فرشتگان مگر برای کسی که مرضی حق باشد) و آیه شریفه *وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ* «۵» (کسانی را که کافران جز خدا میخوانند مالک شفاعت نیستند مگر کسانی که براستی گواهی دهند و بدانند که چگونه شهادت میدهند) که از جمیع این آیات استفاده میشود «۶» که مصادیق شفاعت دو دسته‌اند: ۱- سوره طه آیه ۱۰۹

۲- سوره النجم آیه ۲۶

۳- سوره سبأ آیه ۲۲

۴- سوره انبیاء آیه ۲۹

۵- سوره زخرف آیه ۸۶

۶- در علم اصول مبرهن است که مخصصات و مقیدات عمومات و اطلاقات چه- [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۶

۱- کسانی که خداوند اجازه داده که در حق آنها شفاعت شود و آنها کسانی هستند که دینشان مرضی و پسندیده حق باشد ۲- کسانی که درباره آنها شفاعت فایده‌ای ندارد و خداوند اذن شفاعت نداده و آنها کفار و معاندین و کسانی هستند که دارای دین پسندیده نباشند و اما آیت‌هایی که بطور اطلاق نفی شفاعت میکند مانند *وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عِدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ* «۱» (بترسید از روزی که کفایت نکند نفسی از نفس دیگری چیزی را و شفاعتی درباره او پذیرفته نگردد و فدا و عوض از او گرفته نشود و ایشان یاری کرده نشوند) و مانند *مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمًا لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا حُلَّةَ وَ لَا شَفَاعَةَ*

«۲» (پیش از آنی که بیاید روزی که خرید و فروش و دوستی و شفاعت در آن نباشد) و مثل ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ
 «۳» (برای ستمکاران خویش مشفق و شفیع مطاعی نباشد) و مثل فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ «۴» (شفاعت شفاعت کنندگان ایشان را
 نفع نبخشد) اولاً در مورد کفار است زیرا در آیه چهارم در مورد سؤال از اهل دوزخ و علت آمدن آنها بآتش میفرماید ما سَيَلَكُمُ
 فِي سِقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعَمِ الْمَسْكِينِ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ -
 متصل باشد مثل «اکرم العلماء العدول» چه استثناء باشد مانند «اکرم العلماء الا الفساق» چه منفصل باشد «مثل اکرم العلماء و لا تکرّم
 الفساق من العلماء» بعام و مطلق عنوان میدهد یعنی مصادیق عام را دو دسته میکند عالم عادل و عالم فاسق، و لذا تمسک بعام در
 شبهات مصداقیه جایز نیست مگر آنکه برگشتش بتخصیص زائد شود و آیات شفاعت از اینگونه است

۱- سوره بقره آیه ۴۵

۲- سوره بقره آیه ۲۵۵

۳- سوره مؤمن آیه ۱۹

۴- سوره مدثر آیه ۴۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۷

(از مجرمان میپرسند که چه چیز شما را در دوزخ آورد؟ گویند ما از نماز گزاران نبودیم و اطعام مسکین نمی نمودیم «زکاة
 نمیدادیم» و با فرو روندگان در کارهای زشت فرو میرفتیم و روز جزا را دروغ می‌شمریم تا اینکه مرگ ما فرا رسید) که صریح است
 در اینکه اینان از زمره مؤمنین و باور کنندگان روز جزا خارج بوده‌اند و در آیه دوم بعد از کلمه «وَلَا شَفَاعَةَ» میفرماید «وَالْكَافِرُونَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ» که از اینجمله معلوم میگردد کسانی که شفاعت برای آنان نیست کافراند و ضمناً استفاده میشود که مراد از ظالمین
 در آیه سوم نیز کفارند ثانیاً در مقام اطلاق نیست بلکه قدر متیقن دارد که همان کفار و معاندین باشند ثالثاً بر فرض که اطلاق
 داشته باشد آیات قبل مقید اطلاق اینها است و اما اشکالی که بعضی نموده‌اند که اگر کسی استحقاق عذاب ندارد محتاج بشفاعت
 نیست و اگر مستحق عذاب باشد و خدا بخواهد بدوزخ برود شفاعت چه معنی دارد، بی پایه و سست است برای اینکه اولاً نقض
 میکنیم بلیات دنیوی که اگر این شخص باید مریض و مبتلا و گرفتار باشد دعا و طلب شفاء و رفع ابتلا چه معنی دارد و اگر بناست
 شفا پیدا کند احتیاج بدعا ندارد و ثانیاً استحقاق عذاب منافی با قابلیت رحمت و تفضل نیست و نفس شفاعت نوعی از تفضل در
 حق شفیع و مشفوع له است و ثالثاً شفاعت تنها طلب نجات از عذاب نیست بلکه ارتفاع درجه و رتبه را هم شامل است از اینجهت
 انبیاء و اولیاء هم محتاج بشفاعتند علاوه بر اینکه اخبار کثیره و متواتره بتواتر اجمالی در مورد شفاعت وارد شده که ذکر آنها موجب
 اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۸

تطویل است و در محل مناسب بقسمتی از آنها اشاره خواهیم کرد انشاء الله تعالی

کفتار نهم در کیفیت نزول قرآن و مراتب آن

و این موضوع را در ضمن سه امر بیان میکنیم:

امر اول: بطوری که از آیات قرآن استفاده میشود برای قرآن یک مرتبه جمعی بوده که در لوح محفوظ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ
 مَحْفُوظٍ «۱» و ام الكتاب و إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ «۲» و کتاب مکنون إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ «۳» قرار داشته و
 یک مرتبه تفریقی که سوره بسوره و آیه بآیه بمرور زمان بر پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل شده و حضرت برای مردم
 تلاوت فرموده چنان که میفرماید وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا «۴» (قرآن را متفرق نازل کردیم برای
 اینکه با مهلت و درنگ بر مردم قرائت کنی و بتدریج آن را نازل کردیم بتدریج نازل کردنی) و درباره لوح محفوظ و حقیقت آن

اخبار و کلمات مفسرین مختلف است از بعض اخبار «۵» استفاده میشود که برای خداوند دو لوح است: لوح محفوظ که در او است آنچه تا قیامت واقع میشود و غیر قابل تغییر و محتوم است و علم آن پیغمبر و ائمه اطهار داده شده است و لوح محو و اثبات که مربوط بامور قابل تغییر و بداء است و علم آن ۱- سوره بروج آیه ۲۱ و ۲۲

۲- سوره زخرف آیه ۳

۳- سوره الواقعة آیه ۷۷

۴- سوره الاسراء آیه ۱۰۶

۵- بحار جلد ۱۴ صفحه ۸۸ و ۸۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶۹

مختص بذات مقدس حق است چنانچه از آیه شریفه *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* «۱» (خداوند آنچه بخواهد محو و اثبات میکند و اصل کتاب نزد اوست) نیز استفاده میشود و در بعض اخبار «۲» دارد که لوح محفوظ لوحی است از یاقوت حمراء بین دو چشم اسرافیل و هر گاه پروردگار تبارک و تعالی تکلم کند لوح بجبین او برخورد نموده پس در آن نظر کند و آنچه در اوست بجبرئیل وحی نماید و بالجمله باید گفت لوح محفوظ از مشابهاات و علم قطعی آن را بخدا و راسخون در علم باید رد نمود ولی آنچه محتمل و بنظر نزدیکتر است اینست که لوح محفوظ همان روح مقدس پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و عقل کل بوده باشد که باصطلاح حکماء صادر اول و عقل اولش گویند که خداوند جمیع علوم و کمالات را بقلم قدرت در او قرار داد و تمام قرآن باو القاء و در لوح او محفوظ گردید و شاید آیه شریفه *وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ* «۳» که مشعر است به اینکه بدون واسطه قرآن را از خداوند حکیم علیم فرا گرفته، اشاره باین باشد و همچنین محتمل است مراد از ام الكتاب که مقصود اصل کتاب و حقیقت آن است نیز وجود مقدس آن حضرت باشد و این اولین مرتبه نزول قرآن است که از صقع شامخ الهی بنور مقدس نبوی القاء گردیده و در همین مرتبه است که از نور آن حضرت بانوار مقدسه ائمه اطهار افاضه شده و بعید نیست بتوان این معنی را از آیه شریفه *إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* استفاده نمود مرتبه دوم نزول قرآن نازل شدن به بیت المعمور است چنانچه در کافی «۴» ۱- سوره رعد آیه ۹

۲- تفسیر صافی جزء هشتم

۳- سوره نمل آیه ۶

۴- کتاب فضل القرآن حدیث ۶ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۰

باسناد خود از حفص بن غیاث روایت میکند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از معنی قول خدای تعالی *شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ* (که چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شد) و همانا قرآن در مدت بیست سال بین اول نزول قرآن و آخر آن نازل گردید؟

«فقال ابو عبد الله عليه السلام نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة الحديث»

پس حضرت صادق علیه السلام فرمودند قرآن یک مرتبه در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و سپس در مدت بیست سال بتدریج فرود آمد و بیت المعمور کعبه و مطاف ملائکه است و در بعضی اخبار دارد که در آسمان دنیا است و در برخی اخبار در آسمان چهارم و در بعضی در آسمان هفتم ذکر شده «۱» و مرتبه سوم نزول قرآن بر روح الامین است و مرتبه چهارم نازل شدن بوسیله روح الامین بر قلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه میفرماید *نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ* «۲» (قرآن بوسیله روح الامین بر قلب تو نازل شد برای اینکه از انذار کنندگان باشی) و پس از آن جاری شدن بر زبان

مبارک پیغمبر و تلفظ آن سرور برای امت است که آخرین مرتبه نزول میباید و بعضی گفته‌اند مراد به بیت المعمور قلب مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که قرآن جمله واحد و یک مرتبه در شب قدر بر آن حضرت نازل شد سپس بوحی الهی بوسیله جبرئیل امین در مواقع معین از باطنش بر زبان مبارکش جاری میگردد «۳» چنانچه آیه شریفه وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ ۗ ۱- الصافی جزء الثالث من المجلد الثاني صفحه ۶۱۲

۲- سوره شعراء آیه ۱۹۳ و ۱۹۴

۳ تفسیر الصافی مقدمه التاسعه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۱

«۱» (و شتاب مکن بتلاوت قرآن پیش از آنکه وحی بتو رسد) بر اینمطلب اشعار دارد بلکه خالی از دلالت نیست امر دوم: از آیه شریفه بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ استفاده میشود که قرآن مجید تا قیامت باقیست و نسخ در آن راه ندارد و اگر مانند کتب انبیاء سلف قابل نسخ بود جای آن در لوح محفوظ نبود و همین آیه دلیل بر خاتمیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بقاء دین اسلام تا دامنه قیامت است علاوه بر آیات دیگر که صریح در این موضوع است مانند اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ «۲» و آیه لا- يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ «۳» و آیه وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ «۴» و آیه مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ «۵» و غیر ذلك از آیات دیگر و اخبار متواتره که در کلم الطیب شرح داده‌ایم «۶» امر سوم: روح الامین در اخبار جبرئیل که یکی از ملائکه مقربین است تفسیر شده.

و در حقیقت ملائکه میان حکماء الهی و حکماء طبیعی و علماء اسلام اختلاف شده، حکماء الهی ملائکه را از عالم عقول و مجردات و حکمای طبیعی قوای عالم طبیعت دانسته و بعضی از ارباب حدیث آنها را اجسام لطیفه تصور کرده‌اند و خلاصه آنچه از آیات و اخبار استفاده میشود در کلم الطیب تذکر داده‌ایم «۷» و تفصیل و تحقیق کلام را در ضمن قصه آدم و ملائکه متذکر خواهیم شد انشاء الله تعالی ۱- سوره طه آیه ۱۱۴

۲- سوره حجر آیه ۱۵

۳- سوره فصلت آیه ۳۲

۴- سوره انعام آیه ۱۱۵

۵- سوره احزاب آیه ۴۰

۶- مجلد اول ص ۳۸۰

۷- مجلد سوم ص ۵۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۲

کفتار دهم در بیان استعاذه قبل از قرائت قرآن

در قرآن مجید میفرماید فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۱» (هر گاه قرآن قرائت کردی پناه بخدا ببر از شیطان رانده شده) و در اینموضوع در چند مقام بحث میشود:

مقام اول در حقیقت استعاذه: از طریق آیات و اخبار و برهان عقل ثابت شده که انسان باید همیشه اوقات و در جمیع حالات بخدا پناه برد و از شر حوادث و آفات و شرور بحصن حصین و دژ محکم الهی ملتجی گردد چنانچه خداوند تبارک و تعالی میفرماید قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ الْآيَاتِ «۲» و نیز میفرماید قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْآيَاتِ «۳» (بگو پناه میبرم پیرو دگار مردم و پادشاه مردم و معبود مردم از شر وسواس تا آخر آیات سوره) و حکایت از قول حضرت نوح

میفرماید قال أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ «۴» (نوح گفت پروردگارا پناه میبرم بتو از اینکه سؤال کنم چیزی را که دانشی برای من نسبت بآن نیست) و از قول حضرت یوسف حکایت میفرماید قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ «۵» (پناه میبرم بخدا بدرستی که او پروردگار من است که درباره من احسان فرموده) ۱- سوره نحل آیه ۱۰۰

۲- سوره فلق آیه ۴

۳- سوره الناس آیه ۵

۴- سوره هود آیه ۷۴ [.....]

۵- سوره یوسف آیه ۲۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۳

و از قول حضرت موسی حکایت میفرماید أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ «۱» (پناه میبرم بخدا از اینکه از نادانان باشم) و از قول حضرت مریم میفرماید إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

«۲» (محققا من بخداوند از تو پناه میبرم اگر پرهیزگار بوده باشی) و غیر اینها از آیات دیگر و اخبار نیز در این موضوع بسیار و اکثر ادعیه و عوذات که از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار روایت شده متضمن این قسمت میباشند مانند خبری که از پیغمبر «۳» روایت شده

«اعوذ بوجه الله الکریم و بکلمات الله الّمدی لا- یجاوزهنّ برّ و لا- فاجر من شرّ ما ینزل من السماء و ما یرج فیها و شرّ ما ینزل من الارض و ما یرج منها الحدیث»

(پناه میبرم بذات خداوند کریم و بکلمات الهی که هیچ آدم خوب و بدی از آنها تجاوز نمیکند (از نعم و بلیات دنیوی) از شرّ آنچه از آسمان فرود میآید و آنچه در آن بالا میروند و از شر آنچه از زمین فرود میآید و آنچه از زمین خارج میشود) و مانند حدیثی که در کافی «۴» از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

«إذا أصبحت فقل اللهم انی اعوذ بک من شرّ ما خلقت و ذرأت و برأت فی بلادک و عبادک اللهم اسئلك بجلالک و حلمک و کرمک کذا و کذا»

(هر گاه داخل صبح شدی بگو خدایا پناه میبرم بتو از شر آنچه آفریدی در شهرها و در میان بندگان خدایا از تو سؤال میکنم بجلال و حلم و کرمت چنین و چنان) و غیر اینها از اخبار دیگر و برهان عقل نیز این مطلب (یعنی پناه بردن بخدا در همه امور) ثابت است زیرا انسان قدرت و نیروی مستقلی ندارد که دفع شرور و مضرات و آفات ۱- سوره بقره آیه ۶۳

۲- سوره مریم آیه ۱۸

۳، ۴- کتاب الدعاء باب القول عند الاصبح و الامساء حدیث ۱۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۴

و بلیات دنیوی و اخروی، ارضی و سماوی، باطنی و ظاهری را از خود بنماید مگر بحفظ و حراست خداوند چنانچه قدرت جلب نفعی را هم ندارد مگر بفضل و عنایت حق

«لا یملک لنفسه نفعاً و لا ضرّاً و لا موتاً و لا حیاتاً و لا نشوراً»

و این بدیهی است کسی که نیرو و قدرتی از خود ندارد باید همیشه بمنیع فیض و قدرت مطلقه پناهنده شود تا از حوادث روزگار مصون بماند و باید دانست که استعاذه تنها بگفتن کلمه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» نیست، زیرا جمله لفظ و خبر حاکی از باطن و واقع است و اگر در واقع بخدا پناه نبرده باشد دروغگو بوده است، و پناه بردن حقیقی منوط بدو امر است:

یکی فرار از شیطان و طرق آن بواسطه ازاله اخلاق رذیله و عقائد فاسده و ترک معاصی و هواهای نفسانی، و دیگر رفتن رو بخدا و

حصن حصین الهی بوسیله تکمیل عقائد حقه و تحصیل اخلاق پسندیده و بجا آوردن اعمال شایسته.

ضمناً از کلمه استعاذه بطلان جبر و تفویض و ثبوت مذهب اختیار نیز استفاده میشود زیرا اگر جبر باشد استعاذه از جانب عبد معنی ندارد و اگر تفویض باشد احتیاج با استعاذه نخواهد داشت و تفصیل اینمطلب را در ذیل آیه شریفه **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی مقام دوم در مستعین (پناه برنده): در حکمت ثابت و محقق شده که ممکن از حیث ذات، فقر و احتیاج محض است و همین طور که در وجود محتاج بموجب است در بقاء نیز محتاج باوست و باید آن بان از مبدء فیض باو افزایه وجود شود و همین نحو که در ذات محتاج باوست در افزایه جمیع کمالات و نعم داخلی و خارجی نیازمند باو میباشد بلکه هر چه افاضات الهی باو بیشتر شود احتیاجش زیادتیر گردد، و هم چنان که در جلب منافع محتاج بمبدء است در دفع مضار هم احتیاج باو دارد، از این جهت دائماً بمبدء فیاض ملتجی شده و پناه باو برد، و چون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۵

انسان در بین ممکنات قابلیتش از همه بیشتر است تفضلات و نعم الهی در حق او فزون تر و لذا احتیاجش شدیدتر است و علاوه بر احتیاجات ظاهری حوائج دیگری دارد که آنها اهم بلکه علت غایی خلقت او است و آن رسیدن بسعادت اخروی و درک فیوضات کامله الهی است در سیر این طریق بموانع و محظورات و دشمنان و راهزنان و منحرف و گمراه کنندگان بسیاری برخورد میکند که بسا انسان را از جاده منحرف ساخته و پیرتگاه ابدی او را سرنگون میگردانند و بزرگترین آنها شیطان است که بعزت خداوند قسم یاد کرده جز بندگان خالص حق، همه را گمراه کند و خداوند میفرماید **إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ** و چه بسیار اشخاصی را که از طریق حق منحرف ساخته و در تیه ضلالت و هلاکت و شقاوت و بدبختی همیشگی گرفتار نموده است بنا بر این بر انسان لازم است که آنی از توجه بحق غافل نشود و در همه حال خود را در حرز الهی مصون و محفوظ دارد مقام سوم در مستعاذ به (چیزی که باو باید پناه برد):

واضح است که انسان عاقل دست احتیاج بجانب کسی دراز میکند که بر رفع احتیاج او قادر باشد و بکسی التجاء میرد که التجاء باو، وی را از ترس و وحشت و خسران و هلاکت رهایی بخشد، و هویدا است که جز ذات بی نیاز و غنی علی الاطلاق کسی شایسته التجاء و پناه بردن نمیشد، زیرا هر که جز اوست خود محتاج و نیازمند باو است و کسی که فاقد چیزی است نمیتواند معطی آن چیز باشد، بنا بر این انسان باید بخدا پناه برد زیرا پناه گاه و پناه دهنده جز او نیست «لا ملجأ الا الیه» و پناه بردن بخدا تقرب باو است و هر چه انسان در مقام معرفت کاملتر و در تحصیل ملکات و اخلاق فاضله ساعی تر و در اطاعت و بندگی حق کوشاتر باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۶

بخداوند نزدیکتر شود و از مکائد شیطان و نفس اماره بیشتر مصون و محفوظ ماند، و هر چه در مقام معرفت سستی ورزد و در ملکات رذیله و اعمال سیئه بیشتر فرو رود از حق دورتر و در چنگال شیطان بیشتر گرفتار گردد، و بالجمله ملجأ و پناهی جز خدا نیست و پناه بردن باو جز در طریق معرفت و بندگی و اطاعت او حاصل نشود و اما پناه بردن بوسائط فیض الهی چنانچه در ادعیه و عوذات مأثوره وارد شده مانند

«اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمه الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله
الحديث» (۱)

و مانند

«اعوذ بوجه الله العظيم و بكلماته التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر و باسمائه كلها» (۲)

و در حدیث وارد شده

«نحن كلمات الله التامات» (۳)

«نحن وجهه الذي منه يؤتى» (۴)

«نحن الاسماء الحسنی» (۵)

– عین پناه بردن بحق تبارک و تعالی است زیرا پناه بواسطه عین پناه بذی الواسطه است و خاندان نبوت و ولایت حبل الله المتین و عروه الوثقی و وجود ربطی بین خالق و خلقند، و لحاظ استقلال در آنها شرک است نه لحاظ ارتباط و اتصال.

مقام چهارم در مستعاذ منه (از آن چیزی که باید پناه برد) چیزهایی که باید از شر آنها بخدا پناه برد دو دسته‌اند:

اول شیاطین اعم از شیاطین جنی و انسی چنانچه خداوند میفرماید قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (بگو پیروردگار و پادشاه و معبود مردم پناه میرم ۱- کافی کتاب الدعاء باب الدعاء للعلل و الامراض

۲- بحار جلد ۱۹ باب ۳۹ ص ۱۲۰

۳- بحار جلد ۷ باب ۵۰ ص ۱۲۶

۴- بحار جلد هفتم باب ۱۸ ص ۱۳۰

۵- کافی از حضرت صادق (ع)

نحن و الله الاسماء الحسنی الحديث

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۷

از شرّ و سوسه کننده و پنهانی که و سوسه میکند در دل آدمیان از جنیان و آدمیان) و اصل شیطان بمعنی سرکش و متمرّد است «۱» و از اینجهت بر هر عاتی و متمرّدی اطلاق میشود چنانچه میفرماید و جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عِدْوًا شَيْطَانِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ و اطلاق شیطان بر نفس اماره و قوه شهوت و غضب و انسان مکار و مفسد و سرکش و شرور از اینجهت است و اما شیطان که در قرآن از آن بابلیس نیز تعبیر شده و از سجده کردن بآدم ابا و امتناع نمود از آیات قرآن ظاهر میگردد که از طایفه جنّ بوده است مثل آیه و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ «۲» و یاد کن زمانی را که بفرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که از جنّ بود پس از امر پروردگارش عصیان ورزید.

و آیه که از قول شیطان حکایت میکند خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ بضمیمه آیاتی که میفرماید طایفه جنّ را از آتش آفریدیم مثل وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ سوره حجر آیه ۲۷۰ و جنود و ذریه بسیاری دارد که برای اغوای اولاد آدم گمارده است چنانچه میفرماید وَ اسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجَلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَ عِدَّهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا «۳» (و بر- انگیز و سبک گردان هر که را میتوانی با آواز خود و گرد آور آنها را بواسطه سواره گان و پیادگانت و مشارکت کن با ایشان در مالها و فرزندان و وعده بده ایشان را، و وعده نمیدهد شیطان مگر از روی فریب و غرور) ۱-

الشیطان: کل عات متمرّد من انس او جن او دابة (المنجد)

۲- سوره كهف آیه ۴۸

۳- سورة الاسراء آیه ۶۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۸

و آنها اولاد آدم را می بینند ولی اولاد آدم آنها را نمی بینند إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ «۱» (بدرستی که شیطان و طایفه او می بینند شما را از جهتی که شما آنها را نمی بینید) و آنها تسلطی بر اولاد آدم ندارند و تنها کار آنها القاء و سوسه در قلب انسان است نظیر الهاماتی که از طریق فرشتگان در دل انسان میشود چنانچه میفرماید وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ الْآيَةَ «۲» (و هنگامی که امر خلاق بپایان رسید شیطان میگوید بدرستی که خداوند وعده داد شما را وعده حق و درست و من بشما وعده دادم و

مخالفت کردم، و مرا بر شما تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و مرا اجابت نمودید، پس مرا ملامت نکنید و خودتان را سرزنش نمائید) و در خبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«ما من مؤمن آلما و لقلبه اذنان فی جوفه اذن ینفث فیها الوسواس الخناس و اذن ینفث فیها الملك فیؤید الله المؤمن بالملك فذلک قول الله و ایدهم بروح منه» (۳)

(هیچ مؤمنی نیست جز این که برای قلب او دو گوش در باطن او است، گوش‌های که شیطان وسوسه کننده در آن میدمد و گوش‌های که ملکی در آن میدمد پس خداوند مؤمن را بواسطه فرشته تأیید میکند و اینست معنی آیه که میفرماید آنها را بواسطه روحی که از جانب اوست تأیید نمود) و القاء در قلب گاهی بواسطه حواس ظاهره میشود مثل اینکه چشم مناظر شهوت‌انگیز را می‌بیند و گوش صداهای نامشروع را می‌شنود یا کتب ضلال ۱- سوره اعراف آیه ۲۶

۲- سوره ابراهیم آیه ۲۶ [.....]

۳- کافی

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷۹

و مجلّمات مخزّب اخلاق را میخواند و یا بر عکس کتب علمی و قرآن و احادیث را مطالعه میکند و نصایح و مواعظ دانشمندان را گوش میدهد که آن بمنزله وسواس شیطان و این بمنزله الهامات فرشتگان است و گاهی بدون واسطه حواس در قلب القاء میشود که اگر از طریق شیطان است وسوسه و اگر از جانب ملک است الهامش گویند.

و مراد از قلب نفس انسانی و روح مجرد است که اگر توجه بمبادی عالیه نمود و تسلیم اوامر مولی و مخالف هوای نفس گردید از صقع عالم ملکوت بوی الهام میشود و اگر بعالم فانی متوجه شد و گرد شهوات و هواهای نفسانی گردید مورد وسوسه شیطان قرار میگیرد، و خلاصه کلید در قلب بدست خود اوست اگر خواست بروی ملائکه باز میکند و اگر نه بروی شیاطین باز مینماید و چون روح انسانی احاطه تدبیر و تصرف در بدن انسان دارد هر گاه ارتباط با شیاطین پیدا نمود آنها در جمیع اجزاء بدن او متصرف میشوند و ظاهرا معنی حدیث

«الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدّم» (۱)

همین است و برای تمیز بین الهام و وسوسه و جوهی گفته‌اند:

۱- مراجعه بشرح به این معنی که اگر خیالی در قلب انسان خطور کرد اگر مطابق دستور شرع است الهام و اگر مخالف آنست وسوسه شیطان میباشد ۲- مراجعه بعقل، هر گاه مطابق موازین عقلایی است الهام و گر نه وسوسه است ۳- رجوع بعقلاء، هر گاه از طریق شرع و عقل چیزی بدست نیآورد با عقلاء مشورت کند تا صواب و خطا را باو نشان دهند و هر گاه از مشورت با آنان نیز خطا و صواب را نفهمید توقف و خود داری نماید که گفته‌اند

«الوقوف عند الشبهه خیر من ۱- کلم الطیب جلد سوم ص ۶۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۰

الاحتحام فی الهلکة»

دوم از چیزهایی که باید از آنها بخدا پناه برد جمیع شرور و مفساد و مضاری است که در این عالم کون و فساد ممکن است برای انسان پیش بیاید مانند سوء اختیار انسان که منشأ نفس اماره است و باید از آن بحصن حصین الهی پناه برد چنانچه حضرت یوسف فرمود و ما أبرئ نفسی إنّ النفس لأمارة بالسوء إلا ما رجّم ربّی (۱) و بلیات و شدائد و مضار و گرفتاریها و امراض و مصیباتی که دست تقدیر در این عالم مقدر نموده است که باید بذات مقدس حق تبارک و تعالی ملتجی شد تا بعنایت و لطف خود انسان را مصون و محفوظ دارد و منقول است (۲) که خدمت حضرت علی علیه السلام عرض کردند که افلاطون گفته است «الافلاک قسی

و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفّر؟

قال علیه السلام ففرّوا الى الله»

(افلاک کمانها، و حوادث تیرها و انسان نشانه و تیرانداز خدا است پس گریزگاه کجاست؟ حضرت فرمود بجانب خدا فرار کنید) اللهم احفظنا من کلّ سوء و ادفع عنّا شرّ کلّ ذی شرّ و ادخلنا فی کنفک بحقّ محمّد و آله صلوات الله علیهم اجمعین و الحمد لله ربّ العالمین ۱- سوره یوسف آیه ۵۳

۲- بنا بر نقل مرحوم استاد شیخ اسد الله حکیم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۱

[سوره الحمد]

[سوره الفاتحه (۱): آیات ۱ تا ۷]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

سوره فاتحه هفت آیه است و در مکه نازل شده، و سوره قسمتی از آیات قرآنی است که دارای نوعی اتصال و ارتباط بوده و بنام معینی خوانده شده باشد و وجه تسمیه آن بسوره ممکن است یکی از جهات زیر باشد:

۱- مأخوذ از سور بمعنی حصار و دیوار اطراف شهر باشد و چنانچه سور بلد، شهر را از حوالی آن جدا مینماید، هر سوره قسمتی از آیات قرآن را از آیات دیگر مجزا و بحدی محدود میکند ۲- از سور بمعنی قطعه از چیزی، اخذ شده باشد چون هر سوره عبارت از قطعه از قرآن است در اینصورت همزه آن بواو قلب شده است ۳- از سور بمعنی رفعت و منزلت و مرتبت گرفته شده باشد زیرا هر سوره از قرآن درجه و مرتبتی از آن است و برای این سوره اسامی بسیاری ذکر شده که برخی از آنها را متذکر میشویم: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۲

۱- فاتحه الكتاب: زیرا فاتحه هر چیزی ابتداء آن است چنانچه خاتمه هر چیز پایان و انتهاء آن میباشد بنا بر این اگر مراد از کتاب سوره‌های آن باشد اطلاق فاتحه بر این سوره، حقیقی است ولی اگر مراد از کتاب آیات قرآن باشد، فاتحه آیه بسم الله الرحمن الرحيم است و اطلاق آن بر تمام سوره از قبیل اطلاق جزء بر کل میباشد چون سوره مشتمل بر فاتحه است، و همچنین است هر گاه مراد از کتاب کلمات و حروف قرآن باشد و لفظ فاتحه یا مصدر و بمعنی فتح است و یا اسم فاعل است و تاء آن برای نقل از وصفیت باسْمیت میباشد و بعضی گفته‌اند باین سوره فاتحه الكتاب گفته شده زیرا اولین سوره بوده که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم نازل شده، ولی مشهور اینست که سوره علق اولین سوره بوده که نازل شده، یا برای اینکه در مصاحف اولین سوره‌ایست که نوشته شده.

لکن آنچه بنظر نزدیکتر است اینست که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم دستور این ترتیب را داده‌اند و یا اینکه در مراتب نزول اولیه که در مقدمه ذکر شد باین ترتیب بوده است ۲- الحمد: بواسطه اینکه مشتمل بر آیه الحمد لله رب العالمین است چنان که همه سوره‌های قرآن بنام یکی از کلماتی که در ضمن آیات سوره مذکور است نامیده شده ۳- ام الكتاب: زیرا ام بمعنی اصل و مرجع هر چیزی است و چون این سوره مشتمل بر اصول مقاصد قرآن و رؤس مطالب آن است از اینجهت آن را ام الكتاب نامیدند

(چنانچه شرح آن مذکور خواهد شد) همین طور که مکه را ام القری و مغز را ام الرأس گویند و برای ام الكتاب اطلاقاتی چند است: الف- لوح محفوظ چنانچه میفرماید *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* «۱» و نیز ۱- سوره رعد آیه ۳۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۳

میفرماید *وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ* «۱» و میفرماید *يَلُ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ* «۲» که از انضمام دو آیه اخیر یکدیگر و اخباری که در ذیل آیه اول است استفاده میشود که مراد از ام الكتاب لوح محفوظ است «۳» ب- محکّمات قرآن چنانچه میفرماید *مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ* «۴» ج- سوره حمد چنانچه گذشت ۴- سبع المثانی: برای اینکه باتفاق همه مسلمین این سوره هفت آیه است «۵» و مثنایش گفته‌اند برای اینکه دو مرتبه نازل شده یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه و یا برای اینکه در نمازها دو بار خوانده میشود و یا برای اینکه کلمات مکرر در آن میباشد مانند «اللّه، رحمن، رحیم، ایاک، صراط، علیهم» و اسامی دیگری نیز برای این سوره ذکر کرده‌اند مانند الوافیة، الکافیة، الشافیة، الاساس، الصلاة، و ام القرآن فضیلت سوره حمد: در کتاب لآلی الاخبار «۶» از امیر المؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود

«ان الله قال لي يا محمّد ولقد آتيناك سبعا من المثاني و القرآن العظيم فافرد الامتان علي بفتح الكتاب و جعلها بازاء القرآن و ان فاتحة الكتاب اشرف ما في كنوز العرش الي ان قال: الا فمن قرأها معتقدا لموالاة محمّد و آله منقادا لامرها مؤمنا بظواهرها و باطنها ۱-

سوره زخرف آیه ۴

۲- سوره بروج آیه ۲۲

۳- چنانچه در مقدمه کتاب ص ۲۹ گذشت

۴- سوره آل عمران آیه ۷

۵- بنا بر مذهب امامیه و شافعیه که بسم الله را آیه مستقل و جزو سوره میدانند، صراط الذین انعمت علیهم تا و لا الضالین یک آیه محسوب میشود و بنا بر مذهب مالک و ابو حنیفه که بسم الله را جزو سوره نمیدانند، صراط الذین انعمت علیهم یک آیه و ما بعد آن آیه دیگر محسوب میگردد

۶- باب ۷ ص ۳۵۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۴

اعطاه الله بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها و خیراتها و من استمع الی قار یقرؤها کان له قدر ثلث ما للقاری»

بدرستی که خداوند بمن فرمود ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هر آینه محققا سبع مثانی و قرآن عظیم را بتو دادیم، پس بدادن فاتحة الكتاب منت جداگانه بر من نهاده و آن را در مقابل قرآن قرار داده، و بدرستی که فاتحة الكتاب شریفترین چیزی است که در گنجهای عرش الهی میباشد، تا اینکه میفرماید:

آگاه باشید کسی که این سوره را بخواند در حالی که بولایت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او معتقد، و نسبت بامر این سوره تسلیم، و بظاهر و باطن آن مؤمن باشد خداوند در مقابل هر حرفی از آن، حسنه باو عطا کند که بهتر باشد برای او از دنیا و آنچه در آنست از انواع مالها و خوبیها، و کسی که بقرائت قاری این سوره گوش- فرادهد ثلث (یک سوم) ثواب قاری برای او باشد و نیز در لآلی الاخبار «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«اسم الله الاعظم مقطّع فی ام الكتاب»

(اسم اعظم الهی در سوره حمد تجزیه شده است) و نیز در لآلی الاخبار «۲» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

«لو كتبت معاني فاتحة الكتاب لصار حمل سبعين ابلا»

(اگر معانی سوره حمد را بنویسم باندازه بار هفتاد شتر شود) و در کافی «۳» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود « من لم یبرئه الحمد لم یبرئه شیئی

(کسی را که سوره حمد شفا ندهد چیزی او را شفا نخواهد داد) ۱- باب هفتم ص ۳۵۱

۲- باب هفتم ص ۳۵۱

۳- باب فضل القرآن حدیث ۲۲ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۵

و در لآلی الاخبار «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«من ناله علّة فلیقرء فی جیهه الحمد سبع مرات فان ذهب العلّة و الّا فلیقرءها سبعین مرّة و انا الضامن له العافیة»

(کسی را که مرضی عارض شد سوره حمد را در گریبان خود هفت مرتبه بخواند پس اگر علت مرتفع شد و اگر بهبودی نیافت هفتاد مرتبه بخواند و من ضامن شفای او هستم) و در کافی «۲» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود «لو قرئت الحمد علی میت سبعین مرّة ثم ردتّ فیہ الرّوح ما کان عجباً»

(اگر سوره حمد هفتاد مرتبه بر مرده‌ای خوانده شود و او زنده گردد شگفت آور نیست) و بالجمله اخبار در فضیلت این سوره و تلاوت آن با سوره توحید و قدر و آیه آمن الرسول و آیه الكرسی و غیر اینها، بسیار است که از خور این کتاب خارج است و هر که طالب باشد بکتاب اخبار مراجعه کند و ما در اینجا نکاتی چند که از مجموع این اخبار استفاده میشود تذکر میدهم:

اول- در حدیث اول پیغمبر اکرم از این سوره بفاتحه‌ی کتاب تعبیر فرموده و از آن استفاده میشود که ترتیب قرآن بصورتی که فعلاً موجود است در زمان خود حضرت و بامر او بوده است دوم- مزایای این سوره مخصوص بمؤمن و معتقد بامامت ائمه اطهار است چنانچه مزایای سایر عبادات نیز مخصوص باین طائفه میباشد سوم- این سوره مشتمل بر اسم اعظم است چهارم- در گنجهای عرش الهی گنجی بالاتر از سوره حمد نیست ۱- باب هفتم ص ۳۵۱

۲- باب فضل القرآن حدیث ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۶

پنجم- شفای جمیع دردهای ظاهری و باطنی از اخلاق رذیله و صفات نکوهیده و حتی عقائد باطله که بزرگترین امراض باطنی است بوسیله این سوره مبارکه میباشد حتی کسی که بواسطه ابتلائی بضلالت و گمراهی روح ایمان او مرده است اگر هفتاد مرتبه این سوره بر او خوانده شود و هدایت شود مورد تعجب نباشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فضائل و ثبوتات بسملة: فضائل و مزایای این آیه فزون‌تر از اینست که شماره شود و ما بیرخی از احادیث که در فضیلت این آیه وارد شده اشاره میکنیم در کتاب لآلی الاخبار «۱» در ضمن حدیث مطوّلی که از احادیث قدسیه است روایت میکند

«قال تعالی و عزّتی و جلالی من قال من امّیه محمد صلی الله علیه و آله و سلّم بسم الله الرحمن الرحيم اکتب له فی کتاب حسناته عبادة سبعمائتة سنة»

(خداوند متعال فرمود بعزّت و جلال خودم قسم کسی که از امت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بسم الله الرحمن الرحيم را بگوید در نامه حسناتش ثواب عبادت هفتصد سال بنویسم) و در حدیث طویلی «۲» از امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم روایت میکند که در ضمن آن میفرماید

«ثمّ یأتی امتی یوم القیمة و هم یقولون بسم الله الرحمن الرحيم فاذا وضعت اعمالهم فی المیزان ترجحت حسناتهم»

(سپس امت من در روز قیامت می‌آیند در حالی که بسم الله الرحمن الرحيم می‌گویند پس وقتی که اعمال آنان در میزان نهاده میشود

حسانتشان می‌چربد) ۱ باب ۷ ص ۳۴۶ در ضمن حدیث خلقت قلم از نور محمد ص

۲- لالی باب ۷ ص ۳۴۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۷

و در لآلی «۱» از حضرت رضا علیه السلام روایت میکنند که فرمود

«أنها اقرب الی اسم الله الاعظم من ناظر العین الی بیاضها»

(بدرستی که بسم الله، با اسم اعظم الهی از سفیدی چشم بچشم نزدیکتر است) خواص بسملة: برای آیه بسم الله الرحمن الرحیم

خواص بسیاری در اخبار ذکر شده که بپاره از آنها ذیلا اشاره میشود ۱- طرد شیطان، گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در موقع غذا

خوردن موجب طرد شیطان میشود چنانچه در کافی «۲» و وسائل «۳» روایت میکنند که

«اذا وضعت المائدة حَقَّها اربعة آلاف ملك فاذا قال العبد بسم الله قالت الملائكة بارک الله لکم فی طعامکم ثم یقولون للشیطان

اخرج یا فاسق لا سلطان لک علیهم الحدیث»

(هر گاه سفره نهاده شود چهار هزار فرشته آن را احاطه کند) .. پس وقتی که بنده بسم الله میگوید ملائکه میگویند خداوند برکت

دهد برای شما در طعامتان سپس شیطان گویند که ای فاسق بیرون شو تسلطی برای تو بر ایشان نیست تا آخر حدیث) ۲- دفع مضار

طعام، چنانچه در لآلی «۴» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

«ضمنت لمن سعى علی طعام ان لا یشتکی منه»

(ضامن شده‌ام برای کسی که اسم خدا را بر طعام ببرد اینکه مریض و مبتلاء نشود) ۳- دفع دشمن، در لآلی «۵» از حضرت صادق

روایت کرده که فرمود

«کان رسول الله صَلَّى الله علیه و آله و سلم اذا دخل منزله واجتمعت علیه قریش یجهر ببسم الله الرحمن الرحیم و یرفع بها صوته

فتولّی قریش فرارا»

(رسول خدا صَلَّى الله علیه و آله و سلم هر گاه داخل منزل میشد و قریش علیه او اجتماع کرده بودند بسم الله الرحمن الرحیم را

آشکارا ۱- باب ۳۴۷ ص ۷

۲- نقل از لالی باب ۷ ص ۳۴۷

۳- و نیز از روضه البهیمة

۴- در همین باب و همین صفحه

۵- باب ۷ ص ۳۴۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۸

میگفت و صدای خود را بآن بلند مینمود قریش گریزان رو برمیگردانیدند) ۴- جهر بسم الله در نماز موجب طرد شیطان میشود،

چنانچه در لآلی «۱» از حضرت سجاد علیه السلام نقل میکنند که بابی حمزه ثمالی فرمود

«انّ الصیلة اذا قیمت جاء الشیطان الی قرین الامام فیقول هل ذکر ربّه فان قال نعم، ذهب و ان قال لا، رکب کتفیه و دلّی رجلیه فی

صدره فکان امام القوم حتی ینصرفوا قال الثمالی فقلت جعلت فداک ألیس یقرءون القرآن؟ قال بلی لیس حیث تذهب، انما هو

الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم»

(وقتی نماز بپا شد شیطان قرین امام جماعت میآید و میگوید آیا پروردگار را یاد کرده؟ اگر گوید آری میرود و اگر گوید نه بر دو

شانه امام سوار میشود و دو پایش را بر سینه امام آویزان میکند و امام مردم است تا از نماز برگردند، ثمالی گوید گفتم فدای تو

شوم مگر آنان قرآن نمیخوانند؟ فرمود بلی، ولی مقصود از ذکر پروردگار آنچه تو فکر کرده نیست همانا مراد از ذکر جهر بسم الله

الرحمن الرحیم است) ۵- گفتن بسم الله در موقع جماع موجب دفع شیطان میشود و اگر بسم الله نگوید شیطان در جماع و نطفه شرکت میکند چنانچه در لآلی «۲» روایت میکند که فرمود

«ان الرجل اذا دنی من المرأة و جلس مجلسه حضره الشیطان فان هو ذکر اسم الله تنحی الشیطان عنه فان فعل و لم یسم ادخل الشیطان ذکره فكان العمل منهما جمیعا و النطفة واحدة»

(انسان هر گاه با همسر خودش نزدیکی کند شیطان حاضر میشود پس اگر اسم خدا را یاد کند، شیطان از او دور میگردد ولی اگر عمل را انجام دهد و اسم خدا را نبرد شیطان با او شرکت کند پس عمل بوسیله هر دو «انسان و شیطان» واقع شود در صودتی که نطفه یکی باشد ۶- در شروع بهر کاری موجب اتمام و اکمال آن میشود چنانچه از رسول ۱- باب ۸ ص ۳۸۸

۲- باب ۷ ص ۳۴۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۸۹

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «۱» روایت شده که فرمود

«کل امر ذی بال لم یبدء فیه ببسم الله فهو ابتر و فی روایة اخرى لم یذکر فیه بسم الله الرحمن الرحیم فهو ابتر»

(هر کار مهمتی که ببسم الله الرحمن الرحیم آغاز نشود آنکار ناقص باشد) و در لآلی «۲» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

«ان الله یقول انا احق من سئل و اولی من تضرع الیه فقولوا عند افتتاح کل امر صغیر او عظیم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ای استعین علی هذا الامر بالله الحدیث»

(بدرستی که خداوند میفرماید من سزاوارتر کسی هستم که از او سؤال و درخواست شود و شایسته‌ترین کسی هستم که بسوی او تضرع و انابت شود پس نزد آغاز هر کار کوچک و بزرگی بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی طلب یاری میکنم در این کار از خدا تا آخر حدیث) ۷- در هر گرفتاری موجب وصول بمقصد است چنانچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۳» که فرمود

«من حزنه امر یتعاطاه فقال بسم الله الرحمن الرحیم و هو مخلص لله و یقبل بلبه الیه لم ینفک عن احدی اثنتین اما بلوغ حاجته فی الدنيا و اما یعد له عند ربّه و یدخر له لذیه و ما عند الله خیر و ابقى للمؤمنین»

(هر که را محزون کند کاری که مشغول بآنست پس بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و حال آنکه نسبت بخدا اخلاص داشته باشد و بدل متوجه باو شود، از یکی از دو چیز منفک نشود، یا رسیدن بحاجتش در دنیا و یا اینکه مهتیا و ذخیره میشود برای او نزد پروردگارش و آنچه نزد خداست برای مؤمنین بهتر و پایدارتر است) ۸- موجب حفظ از بلاست: در لآلی «۴» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود

«اول کل کتاب نزل من السماء بسم الله الرحمن الرحیم فاذا قرأتها (۱)- لالی باب ۷ ص ۳۴۹

۲- باب ۷ ص ۳۴۹

۳- لالی باب ۷ ص ۳۴۹ [.....]

۴- باب ۷ ص ۳۴۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۰

فلا تبال ان لا تستعید فاذا قرأتها سترتك فیما بین السماء و فی الارض»

(اول هر کتابی که از آسمان نازل شد بسم الله الرحمن الرحیم بود پس هر گاه بسم الله را قرائت کردی باکی نیست از اینکه استعاذه نکنی پس هر گاه بسم الله را قرائت کنی مانع میشود ترا از بلیاتی که بین آسمان و در زمین است) ۹- در موقع خلع لباس موجب

میشود که شیاطین آن را در بر نکنند چنانچه در لآلی الاخبار «۱» از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود
«اذا خلع احدکم ثیابه فلیسم لان لا یلبسه الجن»

(هر گاه یکی از شما جامه خودش را بکند پس خدا را نام برد تا اینکه دیوان آن را در بر نکنند) ۱۰- موقع کشف عورت باعث ستر آن از شیاطین میشود چنانچه در لآلی الاخبار «۲» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود
«اذا کشف احدکم لبول او لغیر ذلک فلیقل بسم الله فان الشیطان یغض بصره عنه حتی یفرغ»
هر گاه یکی از شما عورت خود را برای بول کردن یا غیر آن کشف کند سپس بسم الله گوید بدرستی که شیطان چشمش را از آن بپوشاند تا فارغ شود.

«و در لآلی در خاصیت هفتم فرموده است

ستر ما بین اعین الجن و عوره بنی آدم الحدیث»

(بسم الله پرده و حجابیست بین عوره اولاد آدم و بین چشمهای اجنه و شیاطین) ۱۱- نوشتن آن بر در خانه موجب دفع بلا میشود و روایت شده «۳» که فرعون پیش از آنکه کافر شود و دعوی الوهیت کند بر بالای قصرش بسم الله الرحمن الرحیم نوشته بود و تا این نوشته باقی بود عذاب بر وی نازل نشد ۱۲- در وقت سوار شدن موجب دفع شیطان میگردد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده «۴» که فرمود

«اذا ركب الرجل فسمی ردفه ملک یحفظه حتی ۱- باب ۳۴۹۷

۲- باب ۳۴۹۷

۳- لالی باب ۷ ص ۳۴۹

۴- لالی باب ۷ ص ۳۴۹

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۱

ینزل فان ركب و لم یسم ردفه شیطان الحدیث»

(هر گاه انسان سوار شود و اسم خدا را ببرد ملکی ردیف او شود و او را حفظ کند تا اینکه پیاده شود پس اگر سوار شود و نام خدا را نبرد شیطان ردیف او باشد تا آخر حدیث) ۱۳- در موقع دخول در خانه یا اطاق موجب فرار شیطان و نزول برکت میشود «لآلی»
«۱» از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

«اذا بلغ احدکم باب حجرته فلیسم فانه یفرّ الشیطان و اذا دخل بینه فلیسم فانه منزل البرکة و تؤنسه الملائکة»

(هر گاه یکی از شما بدر اطاقش رسید و خدا را نام برد پس بدرستی که شیطان میگریزد و هر گاه داخل خانه‌اش شود خدا را نام برد تا محل نزول برکت و انس ملائکه شود) ۱۴- در ابتدای وضوء موجب طهارت همه بدن میگردد چنانچه میفرماید «۲»

«من قاله فی اول وضوئه طهرت جمیع جسده و من لم یسم لم یطهر الا ما اصابه الماء»

(هر که در اول وضویش بسم الله گوید همه بدنش طاهر باشد و کسی که بسم الله نگوید بدنش طاهر نباشد مگر آن مقداری که آب رسیده است)

در بیان اینکه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه از قرآن و جزء آن است:

میان عامه اختلاف است که آیا بسمله جزو قرآن و آیه مستقلی از آن است یا اینکه جزو قرآن نیست بعضی از آنها مانند ابو حنیفه و تابعین او بسم الله را جزو قرآن میدانند نه در سوره حمد و نه در سایر سوره‌ها، از اینجهت آن را در نماز ۱- باب ۷ ص ۳۴۹

۲- لالی باب ۷ ص ۳۴۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۲

نمیخوانند و فقط بسم الله وسط سوره نمل را جزو قرآن میدانند و جماعتی از آنها بسم الله را در سوره حمد جزو دانسته و در سایر سوره‌ها جزو نمیدانند و در نماز سوره حمد را با بسمله میخوانند و برخی از آنها مانند شافعی و پیروانش بسم الله را در سوره حمد و در سایر سوره‌ها (غیر سوره براءة) جزو قرآن میدانند ولی شیعه امامیه متفقاً بسم الله را در سوره حمد و سایر سوره‌های قرآن (جز سوره براءة) جزو قرآن و اعظم آیات آن میدانند و قرائت آن را در نماز چه در حمد و چه در سوره واجب و بلند خواندن آن را در نمازهای جهریه واجب و در نمازهای اخفائیه مستحب میدانند و پایه این اتفاق اخباری است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده مانند حدیثی که در خاصیت چهارم از خواص بسمله ذکر کردیم از ابی حمزه در کتاب امالی از زین العابدین نقل کرده که فرمود

«قيل لامير المؤمنين عليه السلام اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحيم أ هي من فاتحة الكتاب فقال عليه السلام نعم كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقرئها ويعدها آية منها ويقول فاتحة الكتاب هي السبع المثاني»

(بامیر المؤمنین علیه السلام گفته شد خبر ده ما را که بسم الله الرحمن الرحیم جزو از سوره فاتحه کتاب است؟ حضرت فرمود آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را قرائت میفرمود و آن را آیه‌ای از فاتحه کتاب میشمرد و میفرمود فاتحه کتاب همان سبع مثانی است «هفت آیه» است) و در خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«ما لهم؟ قاتلهم الله عمدوا الى اعظم آية في كتاب الله فزعموا انها بدعة اذا اظهروها»

(چه شده است ایشان را؟ خدا بکشد آنان را، قصد کردند بطرف بزرگترین آیه در کتاب خدا، پس گمان کردند هر گاه آن را اظهار کنند بدعت است) و در بعض اخبار از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود

«سرقوا اكرم آية ب البيان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۹۳

فی کتاب الله بسم الله الرحمن الرحيم و ينبغي الإتيان به عند افتتاح كل امر عظيم او صغير ليبارك فيه»

(بزرگوارترین آیه کتاب خدا را که بسم الله الرحمن الرحيم است دزدیدند، و سزاوار است گفتن آن در آغاز هر کار بزرگ و کوچکی برای اینکه برکت در آن واقع شود) اعراب بسمله: مشهور بین مفسرین حتی مفسرین شیعه مانند صاحب تبيان و مجمع البيان و غیر آنها اینست که باء بسم الله باء ابتدائیه است و تقدیر اینست که «ابتداء بسم الله الرحمن الرحيم» و باخبار متقدمه که میفرمودند در ابتداء هر کاری بسم الله بگوئید استشهاد کرده‌اند و گفته‌اند که باء برای استعانت نیست زیرا استعانت را در آیه شریفه بعد إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ صریحاً ذکر فرموده ولی آنچه بنظر میرسد باء بسم الله برای استعانت است برای اینکه اولاً در صریح اخبار باستعانت تفسیر شده، چنانچه در خاصیت هشتم از خواص بسم الله در ضمن حدیثی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شد فرمود «ای استعین علی هذا الامر بالله» و در لآلی از حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود

«ای استعین علی اموری کلها بالله»

و از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود

«ای استعین علی هذا الامر بالله»

و ثانیاً اگر غرض از ابتداء، ابتداء بآیه شریفه بسم الله الرحمن الرحيم باشد بایدیک باء بر او زیاد شود و تقدیر «ابتداء بسم الله» باشد و اگر مقصود اینست که باء بسم الله باء ابتدائیه است، اخبار از خارج است یعنی کسی که در خارج در آغاز کارش گفته باشد «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» صدق میکند که باسم خدا ابتداء کرده ولی باء استعانت افاده انشاء میکند یعنی گوینده طلب استعانت باسم خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۴

میکند و همین معنی در موارد متقدمه ظاهر است بلکه مناسب با استعاذه قبل از قرائت نیز همین معنی است و اسم مأخوذ از سمو

بمعنی رفعت و بلندی است بدلیل مشتقات آن مانند اسماء و سَمَى و تسمیة و غیر اینها نه اینکه مأخوذ از وسم بمعنی داغ و علامت باشد چنانچه بعضی توهم کرده‌اند، و مراد لفظی است که بر مسمی دلالت میکند و از برای خداوند اسمهای بسیار است چنانچه میفرماید قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی «۱» (بگو الله را بخوانید یا رحمن را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای خدا است اسمهای نیکو) و در بعض اخبار هزار و یک اسم و در برخی دیگر سیصد و شصت اسم برای خدا ذکر شده و در قرآن مجید هفتاد اسم مذکور است، و همه اسماء الهیه از سه قسم بیرون نیست:

قسمت اول اسماء صفات است که دلالت بر وجود صفت کمالی یا سلب نقصی دارد مانند علیم و قدیر «که اسماء ذات اضافه‌اش گویند» و حی و علی و قدیم «که اسماء غیر ذات اضافه‌اش نامند» و مانند سبوح و قدوس که دلالت بر تنزیه باری از صفات عیب و نقص دارد و این صفات، صفات ذاتیه و عین ذات است نه زائد بر ذات چنانچه اشاعره توهم کرده‌اند و تحقیق آن ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی قسمت دوم اسماء افعال است که بر صدور فعلی از خداوند دلالت دارد مانند رحمن و رحیم و خالق و رازق و امثال اینها و باعتبار دیگر صفاتی که بر ثبوت کمالی در خداوند دلالت دارد صفات (۱) سوره اسری آیه ۱۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۵

کمالیه و صفاتی که بر سلب عیب و نقص دلالت دارد صفات جلالیه و صفاتی که بر صدور فعلی دال است صفات جمالیه نامند قسمت سوم اسماء ذات است و آنها سه اسم است:

«هو» که بر مقام عیب الغیوبی ذات دلالت دارد که محال است ممکن بآن پی برد «حق» که بر وجوب وجود دلالت دارد یعنی ذاتش واجب الوجود و وجود صرف و صرف وجود است و فرض عدم بر او محال است «الله» که علم است برای ذاتی که مستجمع جمیع کمالات و منزّه از همه عیوب و نواقص باشد و لذا این اسم مختص بذات مقدس اوست زیرا غیر او نه جامع جمیع کمالات است و نه منزّه از همه عیوب و نواقص است و از اینجهت این اسم دلالت بر جمیع اسماء الهی دارد و اسماء حق توقیفی است یعنی باید از طریق شرع رسیده باشد تا بتوان بر خداوند اطلاق نمود و اطلاق نامی بر خداوند هر چند دلالت بر کمال یا سلب نقصی داشته باشد بدون ورود از شرع جایز نیست مانند اطلاق علت یا علت العلل که در لسان حکما است «۱» و یا اطلاق عاشق و معشوق که در لسان عرفاء است «۲» «الله» مأخوذ از اله بمعنی عبد و اله بمعنی معبود است و این معنی اشاره بمقام معبودیت حقه ذات اقدس باری است که تمام ممکنات سر تعظیم و ۱- زیرا علت تأثرش در معلول ذاتیست و اختیاری نیست و خداوند فاعل مختار است بلکه اطلاق قدرت هم بر علت نمیشود چون علت قدرت بر ترک ندارد و انفکاک محال است بین علت و معلول

۲- زیرا عشق نوعی از جنونست و مخالف عقل است و لذا در دعاء کمال است

(و اجعلنی بحبک متیما)

نه عاشقا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۶

عبودیت در پیشگاه مقدس او فرود می‌آورند و یا مأخوذ از و له بمعنی تحیر است زیرا تمام عقول حکماء و دانشمندان در ذات او متحیر و سرگردانند و چنانچه گذشت الله اسم است از برای ذات واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمال است و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«من قال یا الله عشر مرّات قبل له لیبیک ما حاجتک؟»

(کسی که ده مرتبه بگوید یا الله باو گفته شود لیبیک حاجت تو چیست؟) «الرحمن الرحیم» دو صفتند که اولی دلالت بر عموم رحمت، و دومی بر ثبات و دوام و بقاء رحمت حق میکند چنانچه میفرماید رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَّحِمَةً وَ عَلِمْنَا «۱» و میفرماید وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ «۲» و در دعای کمال عرض میکند

«اللهم انی استلک برحمتک الّتی وسعت کل شیئی»

و اینکه بعضی گفته‌اند «رحمن روزی دهنده است خلائیق را در دنیا بشرط جان و رحیم ثواب دهنده است مؤمنین را در آخرت بشرط ایمان» درست نیست بلکه چنانچه در بعض ادعیه وارد شده

«یا رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما»

و از آیات قرآن استفاده میشود (مانند «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» در سوره بقره و «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ» در سوره حج) خداوند در دنیا و آخرت رحمن و رحیم است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامَّةٍ وَ الرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ بِصِفَةِ خَاصَّةٍ» (۳)

(یعنی رحمن از اسماء خاصه حق است و اطلاق آن بر غیر خدا جایز نیست زیرا احدی غیر از ذات حق رحمتش این اندازه ۱- سوره مؤمن آیه ۷

۲- سوره اعراف آیه ۱۵۵

۳- توحید صدوق

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۷

توسعه ندارد که تمام اشیاء را فرا گیرد و رحیم اسم عام است و اطلاق آن بر غیر خدا جایز است «۱» و چون دلالت بر ثبات و دوام رحمت میکند خاص باهل ایمان است که در دنیا و آخرت مشمول رحمت حق میباشند ولی غیر مؤمن خود را از رحمت دائمی حق بی نصیب میسازد و «نکته» ذکر این دو وصف «رحمن و رحیم» بعد از کلمه الله از قبیل ذکر خاص بعد از عام است زیرا چنانچه گذشت لفظ الله علم است برای ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمال باشد پس ذکر اسم الله بمنزله جمیع اسماء الهی است که از آن جمله رحمن و رحیم میباشند، و وجه اختصاص این دو اسم بذکر اینست که خداوند بواسطه صفت رحمانیت در جمیع امور و مقاصد اعانت مینماید و بواسطه صفت رحیمیت توفیق عبادت و بندگی عنایت میفرماید و این مؤید نظر ماست که گفتیم بسم الله برای استعانت است لذا انسان باید در همه امور دنیوی و اخروی باین اسم شریف استعانت جوید و موارد چهارده گانه که قبلا متذکر شدیم از باب بیان مصداق بود نه منحصر باشد باین امور الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (ستایش مختص خدایی است که پروردگار جهانیان است) در اغلب کتب تفاسیر و دیباچه‌ها و شروحو که بر کتب علمی نوشته شده در اطراف لفظ حمد و فرق آن با مدح و شکر و اینکه نقیض حمد، ذم و نقیض مدح، هجا، و نقیض شکر، کفران است و اینکه نسبت بین آنها عموم من وجه یا عموم و خصوص مطلق است بحث و گفتگو کرده‌اند و احتیاج بیان ندارد و آنچه متعلق نظر ماست موارد استعمال آن در لسان آیات و اخبار میباشند.

حمد اطلاق میشود بر ذات مقدس واجب الوجود که ساحت قدسش از همه ۱- چنانچه در قرآن کریم در وصف رسول میفرماید «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»

[.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۸

عیوب و نواقص منزله است چنانچه قبلا ذکر شد در شرح بسمله که الله اسم است از برای ذات مقدس مستجمع جمیع کمالات و مبرای از جمیع عیوب و نواقص و بر صفات کمالیه حق از علم و قدرت و عظمت و کبریایی و غیر اینها چنانچه جمیع اینها کمال است و سلبش نقص است و منافی با وجوب وجود است و بر افعال الهی از خلق و رزق و عطاء و منع و عفو و مغفرت و رضا و سخط و ثواب و عقاب و غیر اینها، زیرا همه آنها از روی حکمت و مصلحت بوده و فعل قبیح و لغو از مقام مقدسش محال است صادر شود مثل اینکه در دعاء کمیل بعد از کلمه

(و اسعده علی ذلك القضاء)

میگوید

(فلک الحمد علی فی جمیع ذلك)

و بعضی توهم کرده‌اند که اینجا جای حمد نیست و تبدیل بلك الحجة کرده‌اند و غیر واجب الوجود سرتاسر ممکنات، نه از جهت ذات و نه از جهت صفات و نه از جهت افعال لایق حمد نیستند، زیرا جمیع ممکنات از حیث ذات فقر صرف و احتیاج محض هستند و هر صفت و کمالی که در آنها یافت شود افاضه از حق است و در افعال هم استقلال ندارند و باعانت و یاری حق انجام می‌دهند و از اینجهت الف و لام الحمد الف و لام جنس است و لام لله نیز لام اختصاص می‌باشد بنا بر این حقیقت حمد بتمام انواع آن مختص بواجب الوجود مستجمع جمیع کمالات که مفاد کلمه الله است خواهد بود و اگر از این مرتبه تنزل کنیم و بیک نوع عنایت و مجازی بخواهیم حمد را در ممکنات سریان دهیم، مقام مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان نبوت سزاوار حمدند و مقام محمود که در قرآن درباره آن حضرت ذکر می‌فرماید وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا «۱» (و پاره‌ای از شب را بنافله شب به پرداز امید است که پروردگارت ترا بمقام محمود برساند) ۱- سوره بنی اسرائیل آیه

۷۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۹۹

اشاره بهمین معنی است، زیرا هر فیضی بممکنات در دنیا و آخرت رسیده و میرسد توسط این خانواده بوده و اینان علت غایی موجوداتند و شفاعت کبری یکی از مصادیق مقام محمود است و از همین جهت نام مبارک آن حضرت احمد، محمود، محمد گردید «۱» «رب» بمعنی مربی و پروردگار است چون ذات مقدس حق مربی جمیع موجودات است و تربیت اینست که هر چیزی را از مرتبه استعداد و قابلیت بمقام فعلیت رسانده و کمالات لائق باو بخشیده و آن بر دو نوع است، تکوینی و تشریحی: تربیت تکوینی حق عبارت از افاضه وجود بتمام ماهیات ممکنه از عالم مجردات تا مادیات و آنها را بواسطه اسباب و مقدماتی که بآنها احتیاج دارند از مرتبه قابلیت بمقام فعلیت رسانیدن است و تربیت تشریحی عبارت از تکمیل نفوس انسانی بواسطه معارف حقه و ملکات حسنه و اعمال صالحه است که موجب سعادت و رستگاری و نیل بفیوضات اخروی و نعم همیشگی خواهد بود و در تربیت سه چیز لازم است:

اول وجود مربی (بکسر باء) یعنی تربیت کننده، دوم قابلیت مربی (بفتح باء) یعنی تربیت شده، سوم مصادف نشدن با اموری که مربی را از قابلیت ۱- احمد یا افعال تفضیل بمعنی اسم فاعلی است یعنی حمدش نسبت پروردگار از همه حمد کنندگان بیشتر است یا اسم تفضیل بمعنی اسم مفعولی است یعنی کمالات و صفات پسندیده‌اش از همه موجودات بیشتر است و در هر صورت دلیل بر افضلیت اوست و محمد دلالتش بر این معنی بیشتر است زیرا اسم مفعول از باب تفعیل است و صریح در مقام محمودیت حضرتش می‌باشد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۰

می‌اندازد، مثل اینکه هسته خرما یک کشاورز می‌خواهد که آن را بکارد و آب داده محافظت و مراقبت نماید تا نخله خرما شود و قابلیت هم می‌خواهد چه اگر هسته فاسد و گندیده باشد نخله نخواهد شد و باید آفتی نیز در این اثناء بآن نرسد که قابلیتش را از بین ببرد و در جهان هستی مربی حقیقی و ربّ علی الاطلاق تنها ذات مقدس باری است و غیر او هر که و هر چه هست اسباب و معدّاتی هستند که خداوند آنها را برای تربیت موجودات و از مرتبه قابلیت بفعلیت رسانیدن آنها در این عالم مقرر داشته است، چه در تربیت تکوینی مانند پدران و مادران و زارعین و کشاورزان و آفتاب و ماه و هوا و باران و غیر اینها چنانچه می‌فرماید أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ نُورًا مِّنْ أَعْيُنِنَا قَدْ كُنْتَ فِئْتَنًا مِّنْ قَبْلِ هَذَا تَظُنُّ أَنْ أَكْفُرُ بِكَ بِاللَّهِ وَتَكْفُرُ أَفَكُنْ تَكْفُرًا «۱» أَلَمْ نَجْعَلِ لَكَ نُورًا مِّنْ أَعْيُنِنَا قَدْ كُنْتَ فِئْتَنًا مِّنْ قَبْلِ هَذَا تَظُنُّ أَنْ أَكْفُرُ بِكَ بِاللَّهِ وَتَكْفُرُ أَفَكُنْ تَكْفُرًا «۲» و چه در تربیت تشریحی مانند انبیاء و

اوصیاء و حکماء و دانشمندان و غیر اینها که همه اسباب و وسائط هستند إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ «۳» بنا بر این اطلاق رب بر غیر ذات پروردگار بنوعی از عنایت و مجاز است و ذات مقدس حق در هر موجودی در این عالم، استعداد و قابلیت تکامل و تربیت را بودیعت نهاده، و اگر موجودی طریق تکامل را نپیمود و استعداد خود را ۱- سورة الواقعة آیه ۵۸ و ۵۹ (بس آیا دیدید آن آبی را که در رحم زنان میریزد (نطفه) آیا شما می‌آفرینید آن را یا ما آفرینند گانیم)

۲- سورة الواقعة آیه ۶۳ و ۶۴ (پس آیا دیدید آنچه را کشت می‌کنید آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویند گانیم)

۳- سورة قصص آیه ۵۶ (محققا تو هدایت نمی‌کنی هر که را بخواهی بلکه خدا هدایت می‌کند هر که را بخواهد)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۱

بفعلیت نرسانید بواسطه تصادف با موانعی بوده که قابلیت او را از بین برده و یا مانع پیشرفت او شده است مثلاً در هسته خرما قابلیت نخله شدن هست ولی هر گاه در زمین مناسب غرس نشود و یا آب بآن نرسد و یا گندیده و فاسد گردد و یا در اثناء رشد و نموش آن را بکنند و یا ببرند و یا بسوزانند البته نخله نخواهد شد و همچنین کفار و معاندین که طریق هدایت را نمی‌پیمایند نه از جهت اینست که مربی حقیقی نسبت بآنها کوتاهی نموده باشد یا ذاتاً قابل هدایت نباشند بلکه بواسطه پیروی هوای نفس و فرو رفتن در شهوات نفسانی خود را از قابلیت انداخته‌اند و همین طور مجانین و قاصرین و مستضعفین نیز بععل داخلی یا خارجی قابلیت ذاتی خود را از دست داده‌اند و بالجمله در هر نوع تربیتی تا سه امر فوق تحقق پیدا نکند تربیت و تکامل محقق نخواهد شد در کتاب کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«من قال یا رب یا رب عشر مرّات قیل له لئیک ما حاجتک؟»

(هر که ده مرتبه بگوید یا رب گفته شود مر او را لئیک، حاجت تو چیست؟) «۲» ۱- باب من قال یا رب صفحه ۵۲۰ حدیث ۱

۲- یا رب بکسر یاء مضاف بیاء متکلم است که یاء آن حذف شده و کسره باء دال بر محذوف است و این اشعار بمعنای لطیفی دارد و ان اینست که وقتی گفت ای مربی من وای پروردگار من گویی تمام تربیت الهی را اختصاص بخود داده و مربی خود را منحصر باو دانسته، و در نظر دارم سفر مکه در بیابان حجاز ماشین ما قدری توقف نمود و ما از ماشین پیاده شدیم اعراب بیابانی و زنها و بچه‌های آنها اطراف ما جمع شده و متصل میگفتند «یابوی» (ای پدر من) و بچه در میان آنها بود میگفت «یابوی لیس الا» یعنی ای پدر من و نیست کسی غیر از تو پدر من و این کلام در من تاثیر نمود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۲

«العالمین» جمع عالم «بفتح لام» است و عالم عبارت از ما سوی الله میباشد و از اینجهت گفته‌اند که اگر گفته میشد رب العالم شامل جمیع ما سوی الله میگردد پس چرا بصیغه جمع آورد؟ و بعضی جواب داده‌اند که بصیغه جمع آورد تا فقط ذوی العقول (ملائکه و جن و انس) را شامل شود و این جواب از جهاتی تمام نیست:

۱- در محلّ خود ثابت و محقق است بنصّ آیات شریفه و اخبار متواتره بتواتر اجمالی که جمیع موجودات حتّی حیوانات و نباتات و جمادات بهره از عقل و شعور دارند و بهمان اندازه خدا بلکه اولیاء حق را می‌شناسند و تسبیح و تحمید او را مینمایند مانند آیه شریفه إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ «۱» (چیزی نیست مگر اینکه تسبیح و تحمید خدا را میکند ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید) و حمل کردن تسبیح را در این آیه بر تسبیح تکوینی یعنی دلالت کردن وجود آنها بر علم و قدرت و حکمت حق با جمله «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» مناسب ندارد، زیرا هر صاحب شعوری این معنی را درک میکند و آیه مبارکه وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۲» (آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا سجده و نهایت خضوع را مینماید) و غیر اینها از آیات دیگر و مانند اخباری که دارد ولایت ائمه را بر تمام موجودات عرضه داشتند و اخباری که عرض حاجت موجودات را خدمت پیغمبر و امام متعزّض میشود و اخباری که دارد ما یری و ما لا یری در مصیبت حضرت ابی عبد الله علیه السلام گریه کردند

که در محلّ خود آنها را متذکر خواهیم شد ۱- سوره اسری آیه ۴۶

۲- سوره نحل آیه ۵۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۳

۲- وجهی ندارد که ربوبیت حضرت حق را بذوی العقول اختصاص دهیم با اینکه لفظ عالم شامل جمیع ما سوی الله میباشد ۳- بجه مناسبست مفرد شامل جمیع ما سوی الله، و جمع مختص بذوی- العقول باشد و تحقیق در جواب اینست که شامل شدن (العالم) جمیع ما سوی الله را بواسطه الف و لام جنس است از باب اطلاق و مقدمات حکمت و ممکن است اطلاق به بعض مصادیق چون اطلاق جنس بر مصداق حقیقت است و اما شمول العالمین از باب وضع است چون جمع محلی بالف و لام بالاتفاق وضع بر عموم شده و تحقیق این مقام مربوط بعلم اصول است فضیلت حمد: در کافی «۱» از مفضل روایت میکند که گفت

«قلت لابی- عبد الله علیه السّلام جعلت فداک علمنی دعاء جامعاً فقال احمد الله فانه لا یبقی احد یصلی الا دعا لک یقول سمع الله لمن حمده»

بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم فدای تو شوم مرا دعای جامعی تعلیم فرمای، فرمود بمن خدا را حمد کن بدرستی که احدی نمیاند که نماز بگزارد جز اینکه درباره تو دعا میکند، زیرا هر نماز گزاری میگوید خدایا بشنو هر کسی که حمد ترا میکند و نیز در کافی «۲» از محمد بن مروان روایت میکند که گفت

«قلت لابی عبد- الله علیه السّلام ایّ الاعمال احبّ الی الله عزّ و جلّ؟ فقال ان تحمده»

(بحضرت صادق علیه السّلام عرض کردم کدام کارها محبوب تر است نزد خدای عزّ و جلّ؟ فرمودند حمد او را بنمایی) و باز در کافی «۳» از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود

«کل دعاء ۱- کتاب الدعاء باب التحمید و التمجید حدیث ۱

۲- کتاب الدعاء باب التحمید و التمجید حدیث ۲

۳- کتاب الدعاء باب التحمید و التمجید حدیث ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۴

لا یكون قبله تحمید فهو ابر الحدیث»

هر دعائی که پیش از آن حمد نمودن خدا نباشد ناقص است تا آخر حدیث.

«الرّحمن الرّحیم» در تکرار این اسم شریف در این سوره و جوهی گفته اند:

در مجمع البیان گفته تکرار برای مبالغه است و از علی بن عیسی رمانی نقل کرده که او گفته در بسم الله برای استحقاق عبادت و در اینجا برای استحقاق حمد است.

و بعضی گفته اند در بسم الله این دو صفت فی حدّ نفسهما اعتبار شده قطع نظر از مقام ظهور و بروز، و در اینجا باعتبار مقام ظهور و بروز آنها در مرحومین، لکن آنچه بنظر میرسد اینست که در بسم الله در مقام انشاء یعنی استعانت باین اسامی شریفه است و در اینجا در مقام اخبار یعنی خبر دادن به اینکه پروردگار عالمیان رحمن و رحیم است، و عبارت دیگر آنجا در مقام اسامی حق تبارک و تعالی است و در اینجا در مقام توصیف حقتعالی بصفات مذکور است و وقوع این دو صفت بین کلمه ربّ العالمین و مالک یوم الدین اشاره باینست که تربیتش نسبت بعالمین از جهت صفت رحمانیت اوست که سراسر موجودات را فرا گرفته و مالک روز جزا بودنش از جهت صفت رحیمیت است که نسبت بمؤمنین در روز جزا ثابت و مستمر است مالک یوم الدین (خداوند روز جزاست) مالکیت یعنی واجد و دارا بودن چیزی و آن بر دو قسم است:

۱- ملکیت اعتباری و آن ملکیتی است که بواسطه اعتبار دادن کسی که دارای این شأن و مقام (شأنیت اعتباری) باشد حاصل شود و

این نوع ملکیت قائم بید معتبر است یعنی بستگی بدست اعتبار دهنده دارد و هر گاه آن را از اعتبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۵

بیندازد از ارزش ساقط میشود و اعتبار نزد هر طایفه‌ای منوط و مربوط بکسی است که برای او، این شأن و مرتبه را قائل باشند مثلاً در نظر عرف سلطان یا دولت دارای این شأن میباشد و هر چه را اعتبار دهد مادامی که لغو نشود دارای قیمت و ملکیت خواهد بود مانند اسکناس یا درهم مسکوکه یا چک و سفته‌های بانکی و امثال اینها و در هر نظر صاحبان دین، شرع مطهر صاحب این شأن و مرتبت است که هر چه را معتبر شمرد و بیکی از اسباب ملکیت قابل تملک دانست در صورتی که صحت شرعی آن رعایت شود ملکیت می‌آورد ۲- ملکیت حقیقی، و آن ملکیتی است که حقیقه در خارج چیزی محقق باشد و این بر دو قسم است: ذاتی و جعلی ملکیت ذاتی ملکیت حق است نسبت بآنچه تصور و تعقل شود مانند واجد بودن او جمیع صفات پسندیده از علم و قدرت و حیات و عظمت و کبریایی و علو و غیر اینها که همه آنها عین ذات اوست و سلبش از ذات محال است، و ملکیت او نسبت بجمیع موجودات که همه مخلوق و آفریده و مصنوع او هستند، و ملکیت نسبت بآنچه اراده میکند و مشیتش تعلق میگیرد «یَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» و ملکیت جعلی عبارت از اعطاء چیزی بکسی بنحوی که آن کس واجد آن چیز شود مانند اعطاء کمالات بانبیاء و اولیاء و صلحاء و اعلی درجه این اعطاء، اعطاء ولایت کلیه مطلقه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان عصمت و طهارت و افاضه جمیع کمالات بانان است و پس از آن اعطاء نبوت و ولایت و علوم و کمالات بسایر انبیاء و اوصیاء و همین طور افاضه علوم و ملکات حمیده بعلماء و صلحا و مؤمنین و متقین بدرجات متفاوت و مختلف میباشد و از این بیان معلوم میشود که غیر حق تبارک و تعالی هر چه دارند از جانب حق است و ملکیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۶ حقیقی ذاتی مختص باوست و بس.

و غنی که بعضی به بی‌نیازی تفسیر کرده و جزو صفات سلویه شمرده‌اند بنظر حقیر از اعظم صفات ثبوتیه و بمعنی دارایی و واجد بودن ذات حقتعالی است آن دارایی که محدود بحدی و منتهی بنهایتی نیست «یوم» عبارت از قطعه زمان محدودیست که از حرکت کره زمین بدور خود حاصل میشود و در قیامت که تمام کرات از حرکت می‌افتند زمانی نیست که آن را یوم یا لیل یا ماه و سال نامیم بنا بر این اطلاق یوم بر روز قیامت بر فرض تقدیر است باین معنی که اگر حرکتی بود و روز و ماه و سال تشکیل میداد مقدار روز قیامت پنجاه هزار سال بود چنانچه میفرماید فی یومٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ «۱» و از کافی «۲» و امالی شیخ طوسی «۳» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «ان للقیمة خمسين موقفا كل موقف مقدار الف سنة»

(بدرستی که برای روز قیامت پنجاه ایستگاه است که مقدار هر ایستگاهی هزار سال میباشد) و سپس حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود و برای روز قیامت اسامی بسیاری در آیات و اخبار ذکر شده که دلالت بر عظمت و اهمیت این روز دارد و مادر کلم الطیب مقدار کثیری از آنها را که بالغ بر هفتاد و پنج اسم میشود نقل کرده‌ایم «۴» مانند یوم القیمة، یوم البعث، یوم الجمع، یوم الحساب، یوم التلاق، یوم التناد، یوم الأزفة، یوم الفصل، یوم الموعود، یوم المشهود، یوم الحسرة، یوم عبوس قمطیر، یوم تتقلب فيه القلوب و الأبصار، یوم تبدل الارض غیر الارض، یوم نظوی السماء، یوم یکشف عن ساق، یوم تبيض وجوه و تسود وجوه، یوم بعض الظالم علی یدی، یوم الدین و غیر اینها از اسامی دیگر «الدین» برای دین در آیات قرآنی چند معنی ذکر شده: ۱- سوره المعارج آیه ۴

۲- نقل از کفایة الموحدين [.....]

۳- نقل از کفایة الموحدين

۴- مجلد سیم صفحه ۹۳ الی ۱۰۲

۱- مجموع آنچه بر پیغمبران از جانب حق نازل شده إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «۱» (دین در نزد خدا اسلام است) ۲- اطاعت و عمل بامور دینی، أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ «۲» (آگاه باشید که اطاعت و عمل خالص برای خداست) ۳- حساب ذَلِكُمُ الدِّينُ الْقَيِّمُ «۳» (این حساب راستی است) و در بعض اخبار دین در آیه شریفه مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ بحساب تفسیر شده چنانچه قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده «۴» ۴- جَزَاءُ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ «۵» (محققا جزاء واقع شدنی است) و اکثر مفسرین دین را در آیه شریفه جزاء تفسیر کرده‌اند یعنی مالک روز جزاء، روزی که مردم جزاء ایمان و کفر و ملکات حسنه و سیئه و اعمال نیک و بد خود را می‌یابند الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر «۶» و اصل جعل روز قیامت برای جزاء اعمال بندگان است چه آنکه در دنیا هر کسی جزاء کامل و مستوفی کردار نیک یا بد خود را نمی‌یابد و وجه تخصیص مالکیت حق بروز جزاء (با اینکه خداوند مالک دنیا و آخرت است) شاید از اینجهت باشد که در دار دنیا سلاطین و متنفذین بحسب ظاهر مالکیتی برای خود قائل بوده و مردم را مورد مؤاخذه قرار داده و نیک و بد آنها را بحسب قوانین موضوعه خود پاداش میدهند و روز قیامت این مالکیت‌های اعتباری ساقط میشود و مالکیت مطلقه حق بروز و ظهور مینماید و جز حضرت حق احدی مالکیتی ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷

۲- سوره زمر آیه ۳

۳- سوره الروم آیه ۲۹

۴- نقل از آلاء الرحمن ص ۵۵

۵- سوره و الذاریات آیه ۹

۶- (مردم باعمال خود جزاء داده میشوند اگر عملشان خوبست جزای خوب دارند و اگر عملشان بد است جزای بد)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۸

در مورد جزاء یا غیر آن ندارد لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ «۱» و هر کسی را بحسب عمل و قابلیت او جزاء و پاداش خواهد داد إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (ترا عبادت می‌کنیم و از تو یاری میجوئیم) در بیان این آیه چند مطلب را باید متذکر شویم: مطلب اول در رجوع از غیبت بخطاب: یکی از محسنات کلام در لسان عرب رجوع از غیبت بخطاب و حضور و یا عکس آن است و این در آیات قرآن و خطب و کلمات فصحاء بسیار است که برای اشعار مطلبی یا تلویح و اشاره بامری از حالت غیاب بخطاب یا حضور بازگشت نموده و کلام را ادامه میدهند یا از حالت حضور و خطاب بحالت غیاب رجوع نموده و مقصودشان را بیان میکنند. و در آیه شریفه وجه رجوع از غیبت بخطاب اینست که چون در آیات قبل کمالات و صفات حضرت باری را ذکر نمود بمنزله علت بود بر اینکه بنده باید در جمیع حالات متوجه باو باشد و جز او کسی را نپرستد و از غیر او کمک نخواهد لذا متوجه باو شده میگوید إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و از همین جهت کلمه ایاک «مفعول» را بر نعبد و نستعین «فعل» مقدم داشت که دلیل بر حصر باشد زیرا غیر حق خالی از این کمالات و شئون بوده نه سزاوار پرستش و نه قابل استعانت هستند و این آیه اساس شرک را ابطال نموده و بصدای رسا و بیانی مبنی بر برهان تمام مشرکین گوشزد کرده که بت و آتش و شمس و کواکب و گاو و گوساله و هر چه و هر که غیر خداست چون نقص صرف و احتیاج محض و خالی از هر گونه کمال ذاتی است لایق پرستش و قابل نیایش نمیباشند و از اینجهت بصیغه متکلم مع الغیر آورد یعنی همه باتفاق متوجه بچنین معبودی بوده و دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز او دراز نموده‌ایم و گویا از زبان همه ممکنات میگوید إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و اگر زبان بعض از آنها (مانند کفار و مشرکین) ۱-

سوره المؤمن آیه ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۰۹

خلاف این را گویا باشند زبان حال آنها قطعا متکلم باین مقال خواهد بود مطلب دوم در دلالت این آیه بر بطلان جبر و تفویض: این آیه مبارکه جبر و تفویض را صریحا رد نموده و اختیار (امر بین الامرین) را اثبات میکند و قبل از بیان دلالت این آیه بر این

موضوع، مختصری در این باره توضیح می‌دهیم:

طایفه از حکماء و بعضی از عرفاء و کثیری از عامّه (اشاعره از آنان) قائل شدند که بنده گان در کارهای خود مجبور بوده و آلت بدون اراده در دست فاعل و مؤثر حقیقی عالمند زیرا هر فعلی که در این عالم واقع میشود مستند بعلت بوده و اگر علت آن ممکن باشد باز نیازمند بعلت خواهد بود تا سلسله علل منتهی بعلت العلل یعنی واجب الوجود گردد و افعال بنده گان از امور ممکنه و نیازمند بعلت بوده و ناچار علت آنها منتهی باراده واجب الوجود میشود زیرا بنده گان از خود اراده و اختیار ندارند، و پیاره از ظواهر آیات هم متمسک شده‌اند، این طایفه را جبریّه و مسلک آنها را جبر مینامند و این مذهب علاوه بر اینکه از نظر و جدان باطل است (زیرا هر کس بین کارهایی که با اختیار میکند با کارهایی که از روی جبر و اضطرار میکند فرق میگذارد، و میان حرکت دست مرتعش و لرزان با حرکت دست سالم، و پائین آمدن از بام با افتادن از آن تفاوت قائل است) لازم آید که دستگاه نبوت ارسال پیغمبران و فرود آمدن کتب آسمانی و امر بمعروف و نهی از منکر و تکلیف و وعد و وعید و ثواب و عقاب و مجازات روز قیامت تماماً لغو و بیهوده باشد زیرا هر که هر چه میکند مجبور است و نمیتواند غیر آن کند و نه او را ملامتی و نه مثبت یا عقوبتی است طایفه دیگر از عامّه قائل شدند که انسان در کارهای خود مستقل است و افعال صادره از او مستند باوست و خداوند را دخالتی در آنها نیست، این طایفه را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۰

مفوضه و مذهب آنان را تفویض گویند، و این عقیده را از یهود اخذ کرده‌اند که گفتند خداوند روز یک شنبه شروع بخلقت آسمانها و زمین و سایر مخلوقات نمود و روز جمعه تمام شد و روز شنبه استراحت نمود، و این دستگاه عالم را بکار انداخت و خود از کار بر کنار شد و خداوند در مذمت آنها میفرماید قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ ﴿۱﴾ (یهود گفتند دست خدا بسته است، دست آنان بسته باد و بواسطه آنچه گفتند مورد لعنت قرار گرفتند، بلکه دو دست خدا باز است و هر طوری که بخواهد انفاق میکند) و این مذهب نیز بر خلاف و جدان است زیرا می‌بینیم چه بسیار کارهایی که انسان تمام هم و کوشش خود را صرف میکند و وسائل و اسباب آن را فراهم مینماید ولی بانجام آنها موفق نمیشود و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود

«عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم» ﴿۲﴾

(خدا را شناختم بواسطه فسخ کردن و بر هم زدن قصدها و شکستن اراده‌ها) و طایفه امامیه و جماعتی از معتزله معتقدند که بنده گان در عین اینکه در افعال خود دارای اراده و اختیارند، اراده و اختیار آنان تحت اراده و اختیار حق تبارک و تعالی است و هر کاری که انجام میدهند مستند با اختیار خود آنهاست، از اینجهت مستحق مدح یا ذم و ثواب یا عقاب میباشند لکن اراده و اختیار آنان و همه اسباب و وسائل آن تحت اراده و قدرت خداوند است و اگر آنی فیض خود را از آنها قطع کند اراده و اختیار بلکه نیرو و حیاتی برای آنها باقی نماند، این ۱- سوره المائده آیه ۶۹

۲- از حضرت صادق ع مرویست فرمود

سئل عن امیر المؤمنین ع بما عرف ربك قال ع بفسخ العزائم و نقض الهمم لما هممت فحیل بینی و بین همی و عزم فخالف القضاء عزمی فعلمت ان المدبر غیری

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۱

مذهب را مذهب اختیار و امر بین الامرین گویند و این آیه مبارکه این مذهب را اثبات و آن دو مذهب را رد میکند، زیرا فعل عبادت و استعانت را بنده نسبت میدهد ولی کمک و یاری و نیروی بر انجام فعل را از خدا میخواهد، و تفصیل کلام را در این باره در محل مناسب‌تر بیان خواهیم کرد انشاء الله تعالی و در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۱۳۷-۱۴۶ بیان کرده‌ایم مطلب سوم: مفاد حصری که در دو جمله إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ از تقدیم مفعول استفاده میشود مختلف است در جمله اول حصر از جهت

استحقاق عبودیت است که غیر ذات حق تبارک و تعالی استحقاق عبودیت ندارد.

و در جمله دوم از جهت منحصر بودن احتیاج بنده باعانت پروردگار و عدم احتیاج او بغیر حق است زیرا هر که و هر چه غیر حق باشد محتاج و نیازمند بحضرت اوست و او برای بنده‌اش کافی و بس است **أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ** «۱» (آیا خدا بنده‌اش را کافی نیست؟) و هر که دست احتیاج و امیدش را پیش غیر او دراز کند خداوند امید او را قطع میکند چنانچه در حدیث قدسی میفرماید و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل غیری (قسم بعزت و جلالم البته امید هر کسی که بغیر من امیدوار باشد قطع خواهم کرد) «۲» و این خود یکی از مراتب توحید بلکه مرتبه اعلائی آنست که از آن بتوحید نظری تعبیر میشود یعنی انسان در همه کارها نظرش بخدا باشد و بس، امیدش بغیر او و خوفش از غیر او و توکل و اعتمادش بر غیر او نباشد، جز او نبیند و جز او نخواهد و بجز او علاقه نداشته باشد **مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ** «۳» ۱- سوره الزمر آیه ۳۷

۲- سندش بنظر نرسیده

۳- سوره الاحزاب آیه ۴ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۲

مطالب چهارم در معنی عبادت: اصل عبادت بمعنی تذلل و خضوع و انکسار و لازمه این معنی اطاعت و فرمانبرداری نسبت بمولی است و این دارای مراتبی است از قبیل اطاعت بنده از مولی و آقای خود که بحکم شرع واجب است و اطاعت افراد از کسانی که ولایت شرعی بر آنها دارند مانند آباء و اجداد و حکام شرع، و اطاعت از اولی الامر و صاحب اختیاراتی که خدا معین فرموده چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی که بنص آیه شریفه **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ** «۱» و اطلاق عبودیت باین مراتب از همان جنبه اطاعت و فرمانبرداری است و اما حقیقت عبودیت که غایت تذلل و انکسار و خاکساری باشد مختص بذات واجب الوجود و مالک الرقاب و ولی و صاحب اختیار حقیقی و ذاتی، حضرت حق تبارک و تعالی است و آن مراتب نیز چون در طول اطاعت حق قرار گرفته است عین اطاعت حق محسوب میشود و برای عبادت انواع و اقسامی است:

۱- عبادتی که راجع بروح و عقل است و آن علم و تحصیل یقین بعقائد و معارف دینی میباشد ۲- عبادتی که مربوط بنفس است که عبارت از تکمیل نفس و آراستن آن بملکات و صفات پسندیده و ازاله و پیراستن آن از اخلاق رذیله باشد ۳- عبادت اعضاء و جوارح از قبیل زبان چشم گوش دست پا و سایر اعضاء و جوارح که برای هر کدام عبادتی مقرر است ۴- عبادت مالی مانند خمس و زکاة و صدقات و انفاقات واجب و مستحب ۱- چنانچه در زیارت حضرت ابی عبد الله ع گفته میشود

«عبدک و ابن عبدک و ابن امتک المقر بالرق و التارک للخلاف علیکم»

و یا از امیر المؤمنین روایت شده «انا عبد من یا فرمود

«من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا»

و یا بر برده و زر خرید اطلاق عبد و بر بردگی اطلاق عبودیت میشود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۳

۵- عبادت معاشرتی است که با خویشان و ارحام و همسایگان و ذوی حقوق و سایر طبقات مردم مطابق دستورات و اوامر دینی رفتار شود مطلب پنجم: اعانت حق تبارک و تعالی بر دو قسم است: اعانت عامه که نسبت بجمیع افراد است مانند ایجاد اسباب تکوینی و جعل اسباب تشریحیه که هر کس بتواند سعادت دنیوی و اخروی را تحصیل کند و عذری برای او نباشد و حجت بر همه تمام باشد و اعانت خاصه که عبارت از توفیقات و تأییداتی است که خداوند تبارک و تعالی نسبت بمؤمنین و کسانی که در راه حق قدم میگذارند افاضه میفرماید و این یک نوع ثبوبات دنیوی است که در اثر عبادت و امتثال اوامر حضرت احدیت شامل حال بنده گان میشود و هر چه کوشش و جدیتشان در طریق بندگی حق بیشتر شود الطاف و عنایات خاصه حق نسبت بآنها افزونتر گردد

و ابواب و طرق خیر و سعادت بر آنها مفتوح تر شود چنانچه میفرماید وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴿۱﴾ (کسانی که در راه ما مجاهدت و کوشش نمایند آنان را براههای خودمان «که طرق خیر و سعادت است» راهنمایی میکنیم) اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (ما را براه راست هدایت فرما) هر چیزی را انسان بخواهد تحصیل کند و بهر مقصدی بخواهد نائل شود باید از طریق آن وارد گردد، و فهمیدن راه هر چیزی و پیمودن آن محتاج راهنمایی است که دانا و آشنای بآن طریق باشد تا اینکه انسان بواسطه راهنمایی او، مقصود را گم ننموده بیراهه نرود و بمقصد نائل شده نتیجه مطلوب را دریابد و در محلّ خود (مبحث عدل) ثابت و مبرهن شده که خداوند، حکیم علی الاطلاق و عادل است و محال است کار لغو و بیجا و قبیح از او صادر شود، بنا بر این خلقت عالم و آدم باید مبتنی بر حکمت و غرض و فایده باشد بیهوده و عبث ۱- سوره عنکبوت آیه ۶۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۴

نباشد چنانچه میفرماید اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنَّكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱﴾ (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریدیم، و شما بسوی ما باز گشت نمیکنید) معلوم است که این فایده راجع بذات حق جلّ و علا نمیشد زیرا او غنی بالذات و واجد جمیع کمالات است و نقصی در ساحت قدس او نیست تا بواسطه خلقت موجودات تکمیل نماید و موجودات دیگر نیز بمقتضای آیات بسیار برای استفاده بشر آفریده شده‌اند چنانچه میفرماید اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَاٰتِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا ﴿۳﴾ و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ، ﴿۴﴾ و غیر اینها از آیات دیگر پس غرض از خلقت افاضه فیض و ایصال نفع و فایده بشر است، و آن فیض که غرض اصلی و غایت حقیقی از خلقت است نمیشود همین نعم و منافع دنیوی باشد زیرا نعم و لذات اینعالم اولاً آمیخته بآلام و مصائب است و ثانیاً تحصیل اکثر آنها احتیاج بزحمت بسیار و خون دل بشمار دارد و ثالثاً دوام و ثبات ندارد پس ناچار انسان برای عالمی آفریده شده که منافع و نعم و لذات آن خالی از این نواقص و عیوب باشد و البته وصول بآنها احتیاج بهدایت راهنمایی دارد که راه وصول بآنها را بداند و پیدااست که جز خالق و آفریدگار عوالم وجود کسی از آن آگاه نمیشد و لذا خداوند برای هدایت و ایصال بنعم باقیه اخروی دو دستگاہ قرار داده یکی دستگاہ هدایت تکوینی و یکی دستگاہ هدایت تشریحی، هدایت تکوینی عبارت از اعطاء عقل است که ممیز خیر و شرّ و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت و سود و زیان و حسن و قبح است و در حقیقت رسول و پیغمبر باطن میباشد و هدایت تشریحی عبارت از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام است که خداوند انسان را بوسیله آنها بجمیع منافع دنیوی و اخروی دلالت میکند و از مضارّ ۱- سوره المؤمنون آیه ۱۱۷

۲- سوره لقمان آیه ۲۹

۳- سوره جاثیه آیه ۱۲

۴- سوره نحل آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۵

نشأتین او را آگاه میسازد، و اگر انسان بهدایت آنان مهتدی گردید و قابلیت وصول بنعم اخروی را که عبارت از تکمیل نفس و تحصیل معارف و ملکات فاضله و اخلاق پسندیده است واجد شد البته بسعادت دنیا و آخرت و فیوضات غیر متناهی حق نائل خواهد شد.

و از اینجهت اطلاق هادی بر عقل میشود زیرا انسان را بخیر و شر دلالت میکند و بر رسول و امام و عالم نیز میشود چون سعادت و رستگاری نشأتین راهنمایی مینمایند ولی در حقیقت هادی ذات مقدّس حق تعالی است و اینها وسائل و اسبابی است که برای هدایت بشر قرار داده است و هدایت یا ارائه طریق و ارشاد است که شأن داعیان الی الله میباشد و یا ایصال و رسانیدن بغایت و مقصود است که بواسطه تأییدات و توفیقات و مزید عنایات حضرت باری نسبت ببندگان تحقّق مییابد و چون انسان در هیچ امری استقلال کامل ندارد و آن بآن محتاج بامداد و اعانت حق است، باید دائماً و قدم بقدم تسدید و توفیق حق تبارک و تعالی شامل حال او شود و او

را یاری و مدد فرماید تا صراط مستقیم و راه سعادت خود را طی نماید و بمنزل مقصود و غایت مطلوب برسد و از این بیان واضح میشود که بنده دائما باید طلب هدایت از درگاه حضرت احدیت نماید و اشکالی که بعضی نموده به اینکه اشخاصی که در صراط مستقیمند چگونه طلب هدایت بصراط مستقیم مینمایند باین بیان کاملا مرتفع میشود و احتیاج بتوجیهاات بارده بعضی از مفسرین ندارد و صراط بمعنی راه است و آن بر دو قسم است یکی صراط قیامت و آن پلی است که بر روی جهنم کشیده شده و همه باید از آن عبور کنند و هر که از آن گذشت اهل نجات و نائل بهشت میشود و گر نه ساقط در جهنم میگردد و آیه شریفه وَاِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاِرْدٰهَا كَانَ عَلٰی رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضٰیًا ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اَطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۱۱۶

وَ نَذَرُ الظَّالِمِیْنَ فِیْهَا جِثًّا

«۱» (هیچ یک از شما نیست جز اینکه بر جهنم وارد شود و این مطلب بر پروردگارت حتم و قضا بر آن جاری شده، سپس اهل تقوی را نجات میدهیم و ستمکاران بزانو در آمده در آن وامی گذاریم) را بهمین صراط تفسیر کرده‌اند و کیفیت عبور مردم از این صراط متفاوت است و بدرجات ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه مختلف میگردد برخی مانند برق جهنده و بعضی مانند سوار تندرو و طایفه مانند شخص پیاده از آن عبور می کنند و برای بعضی از شمشیر برنده تر و از آتش سوزنده تر و از مو باریکتر است ولی برای بعضی از خیابان وسیع و پر گل و ریاحین و خوش آب و هوا بهتر است و برای این صراط بمقتضای اخبار قنطره‌ها و ایستگاههایی است که در آن سؤال و پرسش میشود در قنطره اول صراط سؤال از ایمان است و باز پرس آن حضرت علی امیر المؤمنین علیه السلام است چنانچه میفرماید

ان لی وقفه علی جسر جهنم

«۲» و غیر مؤمن ممکن نیست از این قنطره عبور نماید و پس از آن سؤال از نماز و روزه و حج و زکاء و خمس و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر واجبات است که اگر تقصیری در آنها شده باشد موجب گرفتاری است و آخرین قنطره سؤال از مظالم عباد است و آیه شریفه اِنَّ رَبَّكَ لِالْمُرْصَادِ «۳» بآن تفسیر شده و باز پرس این قنطره ذات احدیت است و حدیث قدسی «۴»

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

اشاره باین مقام است ۱- سوره مریم آیه ۸۲ و ۷۳

۲- مذاکره آن حضرت با حارث همدانی در موقع عیادت از او

۳- سوره الفجر آیه ۱۳

۴- قدسیات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۷

دوم صراط دنیا است که نمودار صراط آخرت است و آن عبارت از صراط شریعت و راه سعادت و رستگاری است که دین اسلام و تعالیم قرآن و طریقه امیر المؤمنین و اولاد معصومین او علیهم السلام میباشد که هر که این طریقه را طی کند بسعادت نشأتین نائل گردد و از اینجهت در اخبار گاهی از این صراط بقرآن مجید و گاهی بدین اسلام و گاهی بامیر المؤمنین علیه السلام و گاهی بائمه طاهرین تعبیر شده و همه آنها یکی است و اختلافی در بین نیست و در قرآن کریم میفرماید اِنَّ هٰذَا صِرَاطِیْ مُسْتَقِیْمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیْلِهِ «۱» (بدرستی که این راه من است در حالی که مستقیم است پس آن را پیروی کنید و راههای دیگر را پیروی نکنید که شما را از راه خدا متفرق میسازد). پس هر صراطی غیر صراط اسلام و هر کتابی غیر قرآن و هر طریقه غیر طریقه امیر مؤمنان جزو سبل شیطان است و مستقیم از استقامت بمعنی راستی است که در آن هیچ اعوجاجی نباشد و استقامت در دین باین است که نه در عقائد و نه در اخلاق و نه در افعال و کردار انحرافی از جاده شریعت نداشته باشد مثلا در عقائد غیر از عقائدی که در مذهب شیعه اثنا عشری ثابت شده باشد، هر عقیده ضلالت و گمراهی و اعوجاج و انحراف از صراط مستقیم است و

در اخلاق باید حد وسط که خالی از افراط و تفریط است رعایت شود مثلاً علم که حدّ وسط جربزه و جهل، و شجاعت که حد وسط تهوّر و جبن، و عفت که حد وسط خمود و شهوت. و سخاوت که حد وسط اسراف و تبذیر و بخل و تقتیر، و تواضع که حد وسط تکبر و تذلیل است و هکذا در سایر صفات نفسانی و در افعال و تکالیف باید جمیع واجبات را بجای آورد و همه محرمات را ترک کند و مستحبات را تا حدّ میسر اتیان نماید و از مکروهات تا حدّ مقدور ۱- سوره انعام آیه ۱۵۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۸

خودداری کند که کوتاهی در آنها انسان را از استقامت بیرون میبرد و همین صراط است که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر و از آتش سوزنده تر است و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«شیتنی سوره هود لمکان قوله فاستقم كما امرت و من تاب معك» (۱)

(سوره هود مرا پیر کرد بواسطه این جمله که میفرماید چنانچه امر شده استقامت نمای، خودت و کسانی که با تو بازگشت کرده اند) و استقامت از قیام است و برای آن اضدادی است یکی قعود و دنبال حق نرفتن یکی تحیر و در راه ماندن، یکی بیراهه رفتن که ضلالت است و دیگری عمدا منحرف شدن و از روی عناد بر خلاف حق رفتن که کفر و عناد است صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لما الضالین (راه کسانی که بر ایشان نعمت بخشیدی نه راه کسانی که بر ایشان خشم کردی و نه راه گمراهان) بزرگترین نعم الهی نعمت ایمان است که هر که باین نعمت متنعم شود سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را دریابد و اینکه بعضی گفته اند بزرگترین نعم الهی وجود یا عقل است اگر این دو نعمت در راه تحصیل ایمان صرف شود نعمت است و گر نه موجب عذاب ابدی خواهد بود و همچنین است نعم دیگر که هر کدام در راه تحصیل ایمان بکار رود نسبت بآن شخص نعمت محسوب میشود و اما موجب هلاکت و عقوبت بیشتر خواهد بود و مراد «به الذین أنعمت علیهم» در آیه شریفه اهل ایمان میباشند و تفسیر بانبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین که در آیه شریفه ذکر شده و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّدیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً (۲) تفسیر بفرد اجلا و مصداق اتم و اکمل آنها است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«یعنی محمدا و ذرّیته» (۳) ۱- کتب تفاسیر ذیل همین آیه

۲- سوره النساء آیه ۷۱

۳- تفسیر نجفی [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۱۹

و از کتاب معانی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده (۱) که فرمود

«الذین انعمت علیهم شیعه علی»

و غیر اینها از اخبار دیگر که همه آنها بیان مصادیق است و با عموم منافات ندارد و از مرحوم شیخ بهایی قدس سره نقل است (۲) که مجموع نعم الهی را بر هشت نوع قسمت کرده و فرموده «لأنها امّا دنیویّه او اخرویّه و کلّ منهما امّا کسبی او موهوبی و کلّ منها امّا روحانی او جسمانی» و برای هر یک مثالی ذکر کرده:

نعمت دنیوی موهوبی روحانی مانند عقل و فهم، و دنیوی موهوبی جسمانی مانند اعضاء و جوارح، و دنیوی کسبی روحانی مانند علم و ملکات حمیده، و دنیوی کسبی جسمانی مانند زینت کردن بدن بچیزهای پسندیده از قبیل لباس و غیره و اخروی روحانی مانند غفران ذنوب که مسبوق بتوبه نباشد، و اخروی موهوبی جسمانی مانند نهرهای بهشت از غسل و شیر و غیره، و اخروی کسبی روحانی مانند غفران ذنوب مسبوق بتوبه، و اخروی کسبی جسمانی مانند نعم بهشت که منوط بفعل طاعت باشد «غیر المغضوب علیهم» غضب و رضا و حبّ و بغض و سخط و عاطفه و رحم و امثال اینها حالاتی است نفسانی که بر انسان عارض میشود و آثاری

در خارج مترتب بر آنها می‌گردد و چون ذات مقدّس حق از اینگونه حالات و حوادث منزّه و مبرا است و محل عروض عوارض و حدوث حالات مختلفه نیست اطلاق این نوع صفات بروی از جهت معامله و رفتاری است که نسبت بشخص مورد غضب یا رضا و مورد حبّ و بغض مینماید پس مراد از غضب و بغض عذاب الهی است که شامل شخص مورد غضب و بغض و مراد از رضا و حبّ الهی ثوابی است که شامل مرضی و محبّ می‌گردد بنا بر این مراد از مغضوب علیهم در آیه شریفه کسانی هستند که مستحق غضب و عذاب الهی بوده و قابلیت رحمت و ثواب نداشته باشند و تفسیر بیهود ۱- تفسیر نجفی

۲- تفسیر نجفی

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۰

و نصّاب از باب بیان مصداق و فرد اجلائی آن است و معنی و مفاد آیه اینست که خداوند ما را براه کفر و عناد و نصب و انکار ولایت نبر.

«وَلَا الضَّالِّينَ» ضلالت بمعنی گمراهی از جاده مستقیم حق است و ضلالت بر دو قسم است:

قسم اول ضلالتی است که بواسطه تقصیر در مقدمات معرفت و خداشناسی و دین شناسی پیدا میشود کسانی که از اینجهت گمراه شده‌اند مستحقّ عذاب الهی و هم از مصادیق «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و هم از ضالّین میباشند و از اینجهت در بعض اخبار یهود جزو «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» شمرده شده چنانچه از کافی از معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» هم الیهود و النصری

و در بعض اخبار جزو ضالّین شمرده شده‌اند چنانچه از تفسیر قمی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمُ النَّصَّابُ وَ الضَّالِّينَ الیهود و النصری»

و قسم دوم ضلالتی است که بواسطه قصور و درک نکردن حق پیدا شده مانند بسیاری از ضعفاء کفّار و اهل تسنّن و زنان و بدویها و غیر اینها و یا طالب حق بوده ولی بدستش نیامده و یا دیگران مانع شده‌اند که بحق نائل گردد و این قبیل افراد قابل رحمت و سعادت و بهشت نیستند برای اینکه ایمان ندارند و مستحقّ عذاب هم نیستند چون تقصیر نکرده‌اند و خداوند خود میداند که با آنها چگونه رفتار نماید خداوند ما را بصراط حق و مستقیم انبیاء و اولیاء و اتقیاء و سعداء و شهداء و صدّیقین و اخیار و ابرار از اهل طاعت راهنمایی فرمای و جزو کفّار و مشرکین و معاندین و مخالفین و شاکین و متحیرین و غالین و ارباب ضلالت قرار مده بجاه محمّد و آلّه و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۱

سورة البقرة

[سورة البقرة (۲): آیات ۱ تا ۲ ... ص: ۱۲۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

(این کتاب در آن شکی نیست و راهنمای پرهیزگاران است) دربارہ حروف مقطعه قرآن مانند الم، الر، المص، حم و امثال اینها اقوال مفسّرین از عامّه و خاصّه مختلف است که بعضی از آنها تفسیر برآی و استنباط و اجتهاد و تخمین است و برخی مستندش اخباری است که سندش ضعیف و یا اعتبارش ثابت نیست و پاره از آنها مستندش اخباری است که با قواعد مسلّمه که در دست است سازش ندارد، و بالجمله قدر مسلّم اینست که این حروف از معنای حرفی خارج است ولی مراد حق تبارک و تعالی معلوم

نیست و جز خدا و راسخین در علم کسی از آن آگاه نمیباشد «سرّ من اسرار الله استاثره الله بعلمه» ولی برای حروف تهجی در اخبار معانی ذکر شده که به بعضی از آنها اشاره مینمائیم:

شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب توحید از حضرت رضا علیه السلام مسندا نقل کرده که فرمود

«انّ اول ما خلق الله عز و جل لیعرف به خلقه الكتاب (الکتابه) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۲

حروف المعجم، و انّ الرجل اذا ضرب علی رأسه بعضی فرعم أنّه لا یفصح ببعض الکلام فالحکم فیه ان یرض علیه حروف المعجم ثمّ تعطى الیدیة بقدر ما لا یفصح منها، و لقد حدّثنی ابی عن ابیه عن جدّه عن امیر المؤمنین علیه السّلام فی اب ت ث، الالف آلاء الله و الباء بهجّة الله و التاء تمام الامر بقائم آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و الثاء ثواب للمؤمنین علی اعمالهم الصالحه «الجنة»، ج ح خ فالجیم جمال الله و الحاء حلم الله عن المذنبین و الخاء خمول ذکر المعاصی عند الله عزّ و جل و خبیر، ذ ذ فالدال دین الله الّذی ارتضاه لعباده و الذال من ذی الجلال و الاکرام، ز فالراء من الرؤف الرحیم و الزاء زلزال القیمه، س ش فالسین سناء الله و الشین ما شاء الله و اراد ما اراد و ما تشائون الا ما یشاء الله، ص ض فالصاد من صادق الوعد فی حمل الناس علی الصراط و حبس الظالمین عند المرصاد و الضاد ضلّ من خالف محمّدا و آل محمّد صلوات الله علیهم، ط ظ فالطاء طوبی للمؤمنین و الظاء ظنّ المؤمنین بالله خیرا و ظنّ الکافرین شرّا، ع غ فالعین من العالم و الغین من الغنی الّذی لا یجوز علیه الحاجه علی الاطلاق، ف ق، فالفاء فالق الحبّ و النوی و فوج من افواج النار و القاف قرآن علی الله جمعه و قرآنه، ک ل فالکاف من الکافی و اللام لغو الکافرین فی افترائهم علی الله الکذب، م ن فالمیم ملک یوم الدین لا مالک غیره و یقول عزّ و جل لمن الملک الیوم ثمّ تنطق ارواح انبیائه و رسله و حججه فیقولون لله الواحد القهار فیقول جل جلاله الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب و النون نور الله للمؤمنین و نکاله بالکافرین، و ه فالواو ویل لمن عصی الله من عذاب یوم عظیم و الهاء هان علی الله من عصاه، لای فلام الف لا اله الا الله و هی کلمه الاخلاص ما من عبد قالها مخلصا الا وجبت له الجنة و الیاء ید الله فوق خلقه باسطه الرزق سبحانه و تعالی عمّا یشرکون «الحديث»

(بدرستی که اول چیزی که خداوند بیافرید تا آفریدگان بواسطه آن کتاب نوشتن را بشناسند حروف معجم بود، و هر گاه عصائی بر سر مردی زده شود پس گمان برد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۳

بعض کلمات را نتواند بیان کند حکمش این است که حروف معجم بر او عرضه شود سپس بآنمقدار از حروف معجم که نتواند بیان کند دیه داده شود، و بتحقیق حدیث نمود مرا پدرم از جدّش از امیر المؤمنین علیه السّلام درباره حروف الف باء که الف اشاره بآلاء و نعم الهی و باء اشاره ببهجت و حسن خدا و تاء بتمام و کامل شدن امر الهی بوسیله قائم آل محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و ثاء ثواب دادن خدا بهشت را بمؤمنان برای کارهای شایسته ایشان و جیم بجمال خدا و حاء بحلم و بردباری خدا نسبت بگناه کاران و خاء پنهان شدن و از بین رفتن ذکر و آوازه اهل معاصی نزد خدای عزّ و جل و اشاره بخبیر بودن خداست و دال اشاره بدین خداست آن دینی که برای بندگانش پسندیده و ذال از اسم ذی الجلال و الاکرام و راء از رؤوف و رحیم و زاء اشاره بزلزله‌های روز قیامت است و سین سناء و نور الهی و شین اشاره بمشیت و اراده مطلقه حق است و اینکه اراده نمیکنند مردم مگر آنچه خدا بخواهد و صاد از اسم صادق الوعد و ضاد اشاره بضالت و گمراهی کسانی است که مخالفت کنند محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم و آل او را، و طاء یعنی طوبی للمؤمنین «خوشا بحال مؤمنین» و ظاء اشاره بظن و گمان خوب مؤمنین بخدا و ظن بد کافرین باوست و عین از اسم عالم، و غین از اسم غنی است که مطلقا نیاز و حاجت بر او روا نیست، و فاء از اسم فالق الحبّ و النوی «شکافنده دانه و هسته» و اشاره بفوجی از افواج اهل آتش است، و قاف اشاره بقرآن است که بر خداست جمع آن و خواندن آن، و کاف از اسم کافی، و لام اشاره بلغو و بیهوده بودن افتراء و دروغ کافرین بر خداست و میم از اسم ملک روز جزاست روزی که مالکی غیر از او نیست و خدای عزّ و جل میفرماید پادشاهی در این روز برای کیست؟ سپس ارواح پیغمبران و فرستاده گان و

حجت‌های خدا میگویند برای خدای یگانه قهار است پس خدای بزرگ گوید امروز هر کسی جزا داده میشود بآنچه کسب کرده و ستمی در این روز بکسی نمیشود بدرستی که خدا بزودی حساب کننده است، و نون نوال و عطاء بمؤمنین و نکال و عذاب او نسبت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۴

بکافرین است، و واو یعنی ویل و وای بر کسانی که نافرمانی خدا را میکنند از عذاب روز بزرگ، و هاء یعنی پست است نزد خدا کسی که نافرمانی او را نماید، و لام الف اشاره بکلمه اخلاص و بنده از روی اخلاص آن را نمیگوید جز اینکه بهشت برای او واجب میشود، و یاء ید الله است که فوق خلاق برزق گشاده شده، منزّه و متعالی است خدا از آنچه مشرکان باو نسبت میدهند تا آخر حدیث) و احادیث دیگری نزدیک بهمین مفاد نقل کرده‌اند یکی از حضرت کاظم علیه السلام درباره آمدن یهودی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پرسش از فائده حروف هجاء و جواب دادن امیر المؤمنین علیه السلام بامر آن حضرت، و دیگر از حضرت باقر علیه السلام راجع بتفسیر نمودن حضرت عیسی حروف ابجد را برای معلّم و دیگر از اصبع بن نباته از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام درباره سؤال نمودن عثمان بن عفان از تفسیر حروف ابجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بیان حضرت و این اخبار بانضمام اخباری که از ائمه اطهار (ع) در تفسیر فواتح سور نقل شده که شاید متجاوز از صد حدیث باشد بحسب ظاهر با هم اختلاف دارند و در هر یک از آنها برای حروف الفباء و ابجد معنایی ذکر شده و تحقیق در این مورد بطوری که اختلاف اخبار بکلی مرتفع شود اینست که اخبار مزبور در بیان مصادیق این حروف است نه در بیان اینکه این حروف بحسب وضع برای این معانی وضع شده باشد و میتوان گفت چنانچه معمول در جمیع محاورات اهل لغات است دو نفر که با هم مکالمه میکنند و میخواهند دیگران ملتفت نشوند بر رمز تکلم نموده و در سخن بحروف اول کلمات اکتفاء نموده

که تنها مخاطب بقرائن حالیه و مقالیه و مناسبات مقصود متکلم را میفهمد و بسا هزار کلمه است که حرف اولش مثلا- یکی از حروف الفباء است ولی هر موقع یکی از آنها را اراده کرده مثلا- گاهی از حرف خ خربوزه و گاهی خر و گاهی خرگوش اراده میکند و هکذا نسبت بجمع حروف. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۵

بنا بر این ممکن است درباره حروف مقطعه قرآن همین مقصود منظور باشد و رمزی بین خدا و رسول اوست که جز پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و راسخین در علم نمیدانند و ما درباره آنها سخنی نمیتوانیم بگوئیم حتی اگر خبر معتبری در این مورد بیابیم چون مفید یقین نیست و ادله حجیت اخبار هم شمولش در این گونه موارد که مربوط باحکام نیست معلوم نمیشود نمیتوان بآن اتکاء نمود و هر چه هر که بگوید تفسیر برآی خواهد بود و «ان اصاب اخطأ» «ذَلِكَ الْكِتَابُ» ذلک از اسماء اشاره مفرد مذکر است و اسم اشاره ذا و کاف برای خطاب و لام برای تأکید است و این اسم اشاره برای بعید است چنانچه ذاک برای متوسط و هذا برای اشاره بقریب میباشد و در قرآن مجید هم اسم اشاره بعید بر قرآن اطلاق شده مانند همین آیه و هم اسم اشاره قریب مانند هذا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ (۱) و شاید از جهت علو مقام و عظمت شأن و رفعت درجه قرآن باشاره بعید از آن تعبیر فرموده و بواسطه وصول و نزول بفهم مسلمانان باشاره قریب، اشاره نموده است و چنانچه خداوند هم بعید است و هم قریب، و هم عالی و هم دانی کلام او نیز چنین است و در محل اعراب ذلک در مجمع البیان اقوالی نقل نموده مانند اینکه ذلک خبر مبتدای محذوف باشد یعنی «الکتاب الذی وعدناک ذلک الکتاب» و یا خبر الم باشد، و یا مبتداء و خبرش الکتاب و یا لاریب فیه و یا هدی للمتقین باشد و غیر اینها از اقوال دیگر، و اظهر از همه آنها اینست که ذلک مبتداء و خبرش «لَا رَيْبَ فِيهِ» و هدی للمتقین خبر بعد از خبر باشد مانند «الرمان حلو حامض» الف و لام «الکتاب» برای عهد است یعنی کتاب معهود و کتاب در اصل مصدر بمعنی کتابت و نوشتن است و بمعنی مکتوب هم استعمال میشود مانند حساب بمعنی ۱- سوره جاثیه آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۶

محسوب، و اطلاق کتاب بر قرآن، شاید بواسطه این باشد که بقلم قدرت حق در لوح محفوظ منقوش گردیده و یا بدست ملائکه

نوشته شده بایدی کرام بَرَزَهُ، «۱» و یا بدست مسلمین مجموع بین الدفتین گردیده و خداوند را دو کتاب است، کتاب تکوینی و کتاب تدوینی، کتاب تدوینی عبارت از قرآن و کتب آسمانی دیگر است که بر پیغمبران نازل میشد و کتاب تکوینی بر دو قسم است:

کتاب تکوینی انفسی که عبارت از انسان است چنانچه منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود

دوائک فیک و ما تشعر و دائک منک و ما تبصر

أ تزعم أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمّر «۲»

(دوای تو در تو است و نمیدانی و درد تو از تو است و نمی‌بینی، آیا گمان میکنی تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه در تو عالم بزرگ پیچیده شده است، و تو آن کتاب آشکارایی هستی که بواسطه احرف آن پنهان هویدا میگردد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۳» که فرمود

«الصورة الانسانية هي اكبر حجة حجج» الله على خلقه و هي الكتاب الذي كتبه بيده»

(صورت انسانی بزرگترین حجّتی است که خدا برای خلق قرار داده و آن کتابی است که بدست قدرت خود نگاشته است) و کتاب تکوینی آفاقی که عبارت از همه عالم است که آیات حق تبارک و تعالی در آن نگاشته است سُنْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ «۴» ۱- سوره عبس آیه ۵۱

۲- دیوان منسوب بحضرت

۳- جامع السعادات

۴- سوره بقره آیه ۵۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۷

و ظاهر اینست که اطلاق کتاب بر انسان که عالم صغیر است و بر عالم کبیر بواسطه مشابهت و نوعی از عنایت و مجاز است چنانچه کلمه بر موجودات تکوینی اطلاق میگردد، درباره عیسی علیه السلام میفرماید وَ كَلِمَتُهُ اَلْقَاهَا اِلَى مَرْيَمَ «۱» و ائمه هدی میفرمایند نحن الکلمات التامات «۲» و گرنه کلمه و کلام از مقوله لفظ و کتاب از قبیل نگارش و تدوین است «لا ريب فيهِ» ريب بمعنی شک است ولی در جایی که محل شک نیست و نباید کسی شک نماید و ظاهر اینست که گمان بد را ريب گویند لذا بر تهمت اطلاق ريب میشود و شخص متهم را ريب گویند و در حدیث است

«لا نقبل شهادة المريب»

ای المتهم بالسوء و نیز در حدیث است

«خذوا علی يد المريب»

و مراد اینست که گمان بد در قرآن جای ندارد مثل اینکه گمان رود از جانب خدا نباشد یا جامع سعادت دنیا و آخرت بشر نباشد یا کلمه بر خلاف حق و خطا داشته باشد یا سایر عیوب و نواقصی که در کتب دیگر است در او باشد اگر گفته شود کلمه لا برای نفی جنس است و دلالت دارد بر اینکه درباره قرآن شکی وجود ندارد، در صورتی که کفار و مشرکین و بعضی فرق دیگر درباره قرآن شک دارند؟

گوئیم اولاً آیه در مقام این نیست که بگوید شک و ريب از جانب احدی راجع بقرآن واقع نشده بلکه دلالت دارد بر اینکه در قرآن جای شک نیست و اگر کسی شک نماید بیجا و بیمورد است، و میتوان گفت شکی که از کفار و مشرکین و یهود و نصاری درباره قرآن واقع شده بحسب واقع شک نیست بلکه در موارد بسیار عناد و عصبیت و جحود و گاهی تقصیر در مقدمات و یا قصور است و

بعضی گفته‌اند آیه در مقام نهی است مانند فَلَا رَفْتَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ «۳» ۱- سوره نساء آیه ۱۶۹

۲- سوره بقره آیه ۱۹۳

۳- در بعض خطب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۸

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» هر گاه گفته شود با اینکه قرآن هادی و راهنمای همه مردم است چنانچه در همین سوره میفرماید شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ «۱» چرا در این آیه هدایت قرآن را بپرهیزکاران اختصاص داده؟

گوئیم مراتب هدایت مختلف است و هدایت تامه که نائل شدن بمقصود باشد مخصوص متقین است و توضیح اینکه افراد انسان بر چهار دسته‌اند دسته اول کسانی که نه ایمان دارند و نه تقوی، قرآن آنان را بایمان و تقوی راهنمایی میکند و اگر مهتدی شدند جزو متقین میشوند و گرنه حجت بر آنها تمام میگردد دسته دوم کسانی که ایمان ندارند ولی در رفتار و کردارشان درست و نسبت بمذهب خود عاملند و اینان بهدایت نزدیکترند و اگر هدایت قرآن را نپذیرفتند با دسته اول در تمامیت حجت یکسانند دسته سوم مؤمن غیر متقی است که قرآن آنان را بتقوی راهنمایی مینماید و اگر پذیرفتند بهره کامل از هدایت قرآن برده‌اند و اگر با ایمان و آلوده بمعاصی از دنیا بروند امید نجاتی برای آنان هست ولی مسلماً موجب گرفتاری و عقوبت در دنیا و آخرت آنها میگردد دسته چهارم مؤمن متقی که جمیع انحاء سعادت دنیا و آخرت را بدست آورده و بهره کامل از قرآن برده و هدایت کامله مخصوص این دسته است علاوه بر اینکه متقین چون در راه خدا و طریق بنده گی حق قدم برمیدارند و دائماً از قرآن استفاده میکنند و ازدیاد هدایت مینمایند چنانچه میفرماید وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا «۲» و تقوی از وقایت و بمعنی حفظ و منع از ضرر است و تقوی در هر کاری مناسب با خود آنست، مثلاً- تقوای در تجارت حفظ مال از مصارف بیهوده و معاملات خسران پذیر، و تقوای در زراعت حفظ آن از آفات زراعتی، و تقوای مریض خودداری نمودن ۱- سوره بقره آیه ۱۸۱

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۲۹

از چیزهایی است که موجب ازدیاد مرض یا طول آن و یا صعوبت علاج و یا مورث هلاکت شود، و هکذا و تقوای در دین، اجتناب از اموریست که موجب زوال دین یا ضعف دین و سبب عقوبت و عذاب دنیا و آخرت انسان و یا محروم شدن از فیوضات و درجات آخرتی گردد و آن دارای درجات و مراتبی است:

مرتب اول اجتناب از عقائد باطله کفر، شرک، عناد، نفاق و انکار ضروری دین و مذهب است که هر کدام از اینها موجب خلود در آتش و زوال قابلیت از شمول رحمت و مغفرت و شفاعت میگردد و اکثر مردم دنیا از همین مرتبه اول تقوی خالی و عاری هستند زیرا بنص قرآن غیر دین اسلام دینی مورد قبول خداوند تبارک و تعالی نیست وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ «۱» و بنص خبر متواتر و قطعی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده فرقه ناجیه از فرق اسلام پیروان اهل بیت عصمت و عترت آن حضرت یعنی شیعه اثنا عشریه میباشند و در میان اینها نیز بعضی عقائد باطله از قبیل شیخی گری و صوفیگری و امثال اینها پیدا میشود و آنهایی که از این آلودگیها برکنارند بسا منکر بعضی از ضروریات مانند نماز و روزه و خمس و زکاة و حج و حرمت ربا و حرمت برخی از معاملات و نظیر اینها میگردند و بالجمله افراد مؤمن کم پیدا میشوند مرتبه دوم: اجتناب از گناههایی که بنص اخبار، مرتکب آنها بی ایمان از دنیا می رود مانند ترک نماز و تزییع و استخفاف بآن و ترک زکاة و ترک حج و ترک امر بمعروف و نهی از منکر و اعراض از علماء و غیر اینها مرتبه سوم: اجتناب از مطلق معاصی کبیره و اصرار بر صغیره و منافیات مروت است و این مرتبه محقق عدالت شرعی است و ارتکاب اینها موجب فسق و نقض عدالت و استحقاق عذاب و عقوبت میگردد مرتبه چهارم: اجتناب از معاصی صغیره ۱- سوره آل عمران آیه ۷۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۰

مرتبه پنجم: تخلیه نفس از اخلاق و ملکات رذیله مرتبه ششم: اجتناب از مشتهات که مرتبه ورع و پارسایی است مرتبه هفتم: احتراز از مکروهات مرتبه هشتم: دوری نمودن از مباحاتی که انسان را از عبادت و بندگی بخود مشغول دارد مرتبه نهم: اجتناب از ترک اولی مرتبه دهم: دوری جستن از توجه بغیر خدا و هر کدام از این مراتب هم دارای درجات و مراتب غیر محصوره است و بعضی از این مراتب تالی تلو عصمت و بعضی از آنها مخصوص بمعصومین از انبیاء و اوصیاء است و مراتب اعلائی آن از خصائص خاندان نبوت و اهل بیت رسالت است و متقین در آیه شریفه شامل جمیع مراتب تقوی میشود زیرا بر واجد هر مرتبه صدق متقی میکند و جمع محلی بالف و لام افاده عموم میکند بلکه برای عموم وضع شده، منتهی الامر اینکه هر کدام بقدر استطاعت و قابلیت خود از هدایت قرآن بهره‌برداری میکنند و نظیر این مطلب را در آیه شریفه *إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ* «۱» گفته‌ایم که تقوی در این آیه نیز جمیع مراتب آن را شامل است و کسی که دارای مرتبه اول از تقوی باشد و عمل عبادی انجام دهد که روی موازین شرعی صحیح باشد درجه از قبول را دارد ولی غیر مؤمن عملش فاسد و عاطل و باطل و مردود است و *قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا* «۲» (پس می‌آیم بر سر آنچه عمل کرده‌اند از عمل پس آن را تباہ و پراکنده میکنیم) و اینکه در عروه الوثقی اجتناب از کلیه معاصی را از شرایط قبول شمرده مراد بعض مراتب قبول است نه مطلق قبول زیرا وقتی عمل، صحیح و مطابق دستور واقع شد بهمان اندازه مقبول خواهد بود و باین بیان (دارای مراتب بودن تقوی) جمع بین آیات و اخباری که در باب ۱- سوره مائده آیه ۳۰ [.....]

۲- سوره فرقان آیه ۲۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۱

تقوی و متقین وارد شده آسان میشود برای اینکه هر کدام از آنها اشاره ببعضی از مراتب تقوی است چنانچه در بسیاری از اخبار متقین بشیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر شده مثل خبری که صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

«أنه قال في الآية بيان لشيعتنا»

(حضرت صادق علیه السلام فرمود در آیه شریفه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی قرآن بیان است برای شیعیان ما) و همچنین بسند خود از یحیی بن ابو القاسم روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام از قول خداوند «الم الى آخر الآية» سؤال کردم فرمود «المتقون شيعه علي، الحديث»

(پرهیزکاران شیعیان علی علیه السلام‌اند) و همچنین از تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«المتقون شيعتنا»

(پرهیزکاران شیعیان مانند) و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده که فرمود

«جماع التقوى في قوله تعالى ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى الآية»

(همه پرهیز- کاری و تقوی اموری است که در این آیه خداوند ذکر فرموده «بدرستی که خداوند امر میکند بعدل و نیکوکاری و دادن حقوق خویشاوندان و نهی میکند از کارهای ناهنجار و زشت و ستم، پند میدهد شما را شاید متذکر شوید) و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود

«أما سمى المتقون لتركهم ما لا بأس به حذرا للوقوع فيما به بأس»

(همانا پرهیزکاران را باین نام نامیدند برای اینکه ترک میکنند آنچه را که باکی بر آن نیست، مبدا واقع شوند در اموری که باید از آن باک داشت) و از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود

«هدى بيان و شفاء للمتقين من شيعه محمد و على عليهما السلام أنهم اتقوا انواع الكفر فتركوها و اتقوا الذنوب الموبقات فرفضوها و

اتقوا اظهار اسرار رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اسرار از کتیب عبادہ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۲
 الاوصیاء بعد محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فکتموها و اتقوا ستر العلوم عن اهلها المستحقین لها و فیهم نشرها»
 (قرآن هدایت و بیان و شفاء است برای پرهیزکاران از شیعیان محمد و علی «بر آنها و بر آل آنها درود باد» برای اینکه اینان از انواع
 کفر اجتناب ورزیده و آنها را ترک نمودند و از گناهان هلاک کننده احتراز کرده و آنها را بجا- نیاوردند، و از فاش کردن رازهای
 رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پاکان بنده گان خدا که اوصیاء بعد از پیغمبرند صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خودداری کرده
 و آنها را کتمان نمودند، و از پنهان نمودن علوم نسبت باهل آن علوم و مستحقین آن اجتناب نموده و در میان آنها منتشر ساختند) و
 در مجمع البیان گفته

«قال بعضهم التقوی ان لا یریک الله حیث نھاک و لا یفقدک حیث امرک»

(تقوی اینست که آنجا که خدا ترا نهی کرده نه بیند ترا و آنجا که ترا امر کرده بیابد ترا) و در سفینه همین مضمون را از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۳

[سوره البقره (۲): آیه ۳ ... ص: ۱۳۳]

اشاره

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

(کسانی که به پنهانی ایمان می‌آورند و نماز را بپا میدارند و از آنچه روزی آنها نموده ایم انفاق میکنند) «الَّذِينَ» از موصولات است و
 در محلّ اعراب آن خلاف است بعضی در محلّ رفع گفته‌اند به اینکه خبر باشد برای مبتداء محذوف یعنی «هم الَّذِينَ» و یا مبتداء و
 خبرش جمله «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ» باشد و بعضی در محلّ نصب بنا بر اینکه مفعول فعل محذوف «اعنی» و بعضی در محلّ
 جرّ بنا بر اینکه صفت «المتّقین» باشد و ظاهر همین قول اخیر است «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» کلام درباره ایمان در چند مقام است:

(مقام اول در معنی ایمان از حیث لغت و شرع)

ایمان در لغت بچند معنی استعمال شده:

۱- تصدیق چنانچه در قرآن میفرماید وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ «۱» پسران یعقوب بوی گفتند (و تو تصدیق نمیکنی سخن
 ما را اگر چه ما راستگو باشیم) ۲- وثوق و اعتماد، چنانچه ایمان در این آیه به این معنی تفسیر شده الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا
 مُسْلِمِينَ «۲» ۳- امان و زنهار دادن از امن ضدّ خوف فَأَمَّا مَنُومُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ «۳» و بحسب شرع در
 معنی ایمان بین طوایف مسلمین اختلاف بسیار است بعضی ایمان را همان عقیده قلبی که تصدیق بجان باشد دانسته و برخی اقرار
 بلسان را کافی ۱- سوره یوسف آیه ۱۷

۲- سوره زخرف آیه ۶۹

۳- سوره اعراف آیه ۹۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۴

شمرده‌اند و بعضی عمل بارکان را کافی دانسته و بعضی ایمان را تصدیق بجان و عمل بارکان دانسته‌اند و طایفه‌ای ایمان را اعتقاد
 قلبی و اقرار بزبان دانسته و عمل را جزو ایمان نمیدانند و طایفه دیگر ایمان را مرکب از این سه جزء میدانند و دسته دیگر اقرار بزبان

و عمل بارکان را شرط ایمان میدانند و هر طایفه بر مذهب خود استدلالاتی نموده که ذکر آنها موجب تطویل است و چندان مفید فائده نخواهد بود و ما در اینجا بآنچه مذهب حق است و آیات و اخبار بر آن دلالت دارد اکتفاء مینمائیم اصل ایمان همان عقیده قلبی بمعارف و عقائد دینی است و اقرار بزبان کاشف از آن و اعمال جوارح آثار و نگهبان آن است، و دلیل بر این مطلب اینست که اولاً در قرآن در بسیاری از آیات ایمان را بقلب نسبت داده، مانند آیه شریفه **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ** «۱» (مگر کسی که مجبور شود و حال آنکه دل او بایمان مطمئن باشد) و آیه **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ** «۲» (این طایفه از مؤمنین کسانی هستند که خدا در دل‌هایشان ایمان را ثبت فرموده) و آیه **قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ** «۳» (گفتند ایمان آوردیم بدان‌ها را خود و دل‌های ایشان ایمان نیاورده) و آیه **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ** «۴» (اعراب گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آوردیم و هنوز ایمان در دل‌های ایشان داخل نشده) و ثانیاً در بسیاری از آیات عمل را بایمان عطف داده و ظاهر عطف مغایرت است مانند آیه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا** «۵» (محققاً کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته بجا می‌آورند ما اجر کسی که عمل نیک انجام دهد ضایع نمیکنیم) ۱- سوره نحل آیه ۱۰۸

۲- سوره مجادله آیه ۲۳

۳- سوره مائده آیه ۴۵

۴- سوره حجرات آیه ۱۴

۵- سوره کهف آیه ۲۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۵

و ثالثاً در آیاتی از قرآن ایمان را با بودن بعضی از معاصی محقق داشته مانند آیه **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ** «۱» (کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را بظلم نیامیختند) و آیه **مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** «۲» (و ایمان نمی‌آورند بیشتر ایشان مگر اینکه مشرکند) که مراد شرک از لحاظ عمل است و آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا** «۳» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا بازگشت کنید بازگشت از روی راستی) و غیر اینها از آیات دیگر بنا بر این اصل ایمان همان عقد قلب بمعارف دینی و حقایق مذهبی است و پیداست که نتیجه اعتقاد و ایمان بچیزی ملتزم شدن بلوازم آن است و اگر کسی بگوید بفلان امر مؤمن و معتقدم ولی در عمل خلاف ایمان خود رفتار کند کاشف از بی‌ایمانی اوست جز اینکه ذهول و غفلت بر وی عارض شود، و از اینجهت در بسیاری اخبار شخص معصیت کار را از ایمان خارج میکنند چنانچه در کافی «۴» از محمد بن حکیم روایت میکند که گفت خدمت حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم **«الکبائر تخرج من الایمان؟ فقال نعم و ما دون الکبائر، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یزنی الزانی و هو مؤمن و لا یسرق السارق و هو مؤمن»**

(آیا گناهان کبیره انسان را از ایمان خارج میکند؟ فرمود بلی، بلکه غیر گناهان بزرگ هم انسان را از ایمان بیرون میبرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زنا نمیکند زناکار و حال آنکه مؤمن باشد و دزدی نمیکند دزد و حال آنکه مؤمن باشد) و نیز در کافی «۵» از نعمان رازی روایت میکند که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام

«من زنا خرج من ایمان و من شرب الخمر خرج من الایمان و من افطر یوما من شهر رمضان متعمداً خرج من الایمان»

(کسی که زنا کند از ایمان بیرون ۱- سوره انعام آیه ۸۲

۲- سوره یوسف آیه ۱۰۶

۳- سوره تحریم آیه ۸

۴- کتاب الایمان و الکفر باب الکبائر

۵- کتاب الایمان و الکفر باب ان الایمان مبنوث لجوارح البدن کلها [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۶

می‌رود و کسی که شراب (مسکر) بیاشامد از ایمان بیرون می‌رود و کسی که یک روزه ماه رمضان را عمداً افطار کند از ایمان بیرون می‌رود) و از همین جهت در کثیری از اخبار عمل را جزو ایمان بلکه همه ایمان میدانند چنانچه در کافی از جمیل بن دراج روایت می‌کند که گفت از حضرت صادق علیه السلام از ایمان سؤال کردم پس فرمود شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، قال قلت أليس هذا عمل؟ قال بلی قلت فالعمل من الایمان؟ قال لا یثبت الایمان الا بالعمل و العمل منه»

(شهادت دادن به اینکه معبودی جز خدا نیست و اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست راوی گوید گفتم آیا این عمل نیست؟ فرمود آری عمل است، گفتم پس عمل از ایمان است فرمود ایمان برای مؤمن ثابت نمی‌شود مگر بعمل و عمل جزو ایمان است) و نیز در کافی «۱» در ضمن حدیث مفصّلی که از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند در جواب سؤال راوی که می‌گوید خبر ده مرا از ایمان که آیا قول است با عمل یا قول است بدون عمل؟ می‌فرماید «الایمان عمل کله و القول بعض ذلك العمل»

(ایمان همه آن عمل است و قول و گفتار قسمتی از این عمل است) و بحث دیگری است که آیا ایمان بمعرفت و شناختن جمیع معارف و حقایق دینی محقق می‌شود یا بمعرفت بعضی دین بعضی نیز تحقق می‌یابد؟ و تحقیق اینست که معارف و حقایق دینی بر دو قسم است:

قسم اول اموری است که تا انسان آنها را نشناسد و معتقد نشود ایمان وی تحقق نمی‌یابد مانند اصول پنجگانه و ضروریات دین و مذهب قسم دوم تفصیلاتی در اکثر اصول مذکور است که آنها نیز بر دو قسم است:

۱- اموری که هر چه بیشتر درباره آنها تفکر و تدبّر شود موجب کمال ایمان می‌گردد مانند شناختن صفات باری و تدبّر و تفکر در آیات الهی و شناختن ۱- کتاب الایمان و الکفر باب ان الایمان مبنوث لجوارح البدن کلها
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۷

فضائل پیغمبر و امام و امثال اینها ۲- اموری که اعتقاد اجمالی بآنها کافی و شناختن تفصیلی آنها ضروری نیست مانند خصوصیات عالم دیگر از قبیل حقیقت صراط و میزان و نعم بهستی و نعم دوزخی و نظائر اینها

(مقام دوم در مراتب ایمان)

برای ایمان در لسان اخبار و کلمات دانشمندان مراتب و درجات مختلف ذکر شده بعضی ایمان را بدو قسم منقسم کرده‌اند:

۱- ایمان مستقر یعنی ایمانی که ثابت و غیر متزلزل باشد و بحوادث و ابتلائات و شبهات زائل یا متزلزل نگردد ۲- مستودع یعنی ایمان عاریتی و امانتی که بواسطه حوادث و شبهات و ابتلائات متزلزل یا زائل می‌گردد و در بعضی اخبار ایمان را بر هفت سهم قرار داده «بَرّ، صدق، یقین، رضا، وفا، علم، حلم» «۱» و در برخی ایمان را چهل و نه جزء و برای هر جزئی ده عشر شمرده «۲» و در بعضی دیگر ایمان را بنردبان تشبیه کرده و برای آن ده درجه ذکر فرموده «۳» و بعضی ایمان را بحسب مراتب یقین بر سه قسم تقسیم کرده‌اند:

۱- علم الیقین، و آن ایمانی است که از روی ادله و براهین عقلی حاصل شود ۲- عین الیقین و آن ایمانی است که از راه نورانیت دل و صفای باطن پیدا شود بطوری که حقایق را بچشم دل مشاهده کند گویا خدا را می‌بیند و صحرای محشر و سؤال و جواب و صراط و میزان و بهشت و جهنم نصب العین اوست مانند ایمان ۱- ۲- ۳- کافی، کتاب الایمان و الکفر باب درجات الایمان

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۸

حارثه بن مالک بن نعمان انصاری که در کتاب کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده «استقبل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حارثه بن مالک بن النعمان الانصاری فقال له كيف انت يا حارثه بن مالک؟ فقال يا رسول الله مؤمن حقًا فقال له رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لكل شيئي حقيقه فما حقيقه قولك؟ فقال يا رسول الله عرفت نفسي عن الدنيا فاسهرت ليلي واطمأت هو اجري و كائني انظر الى عرش ربّي و قد وضع للحساب و كائني انظر الى اهل الجنة يتزاورون في الجنة و كائني اسمع عواء اهل النار في النار فقال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبد نور الله قلبه، ابصرت فاثبت الحديث»

(پیغمبر اکرم رو کرد بحارثه و فرمود چگونه‌ای تو ای حارثه؟ عرض کرد یا رسول الله مؤمن از روی حقیقت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود برای هر چیزی حقیقتی است و حقیقت گفتار تو چیست؟

(یعنی برای هر چیزی نشانه است که حق و درست بودن آن را ثابت میکند و نشانه درستی گفتار تو چیست؟) عرض کرد یا رسول الله بی‌رغبت کرده‌ام نفسم را از دنیا، پس شبم را به بیداری می‌گذرانم و روزهایم را به تشنگی برگزار میکنم «یعنی روزه می‌گیرم» و گویا می‌بینم عرش پروردگارم که برای حساب نهاده شده و گویا می‌بینم اهل بهشت را که زیارت یکدیگر می‌روند و گویا میشنوم صیحه و شیون اهل آتش را در آتش، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود این بنده‌ایست که خداوند دل او را روشن گردانیده است، سپس فرمودند بحقایق بینا شده‌ای پس ثابت باش.

۳- حقّ الیقین و آن ایمانی است که نورانیت آن همه اعضاء و جوارح را فراگیرد و غیر از خدا نخواهد و نجوید بحدی که از خود هم بیخبر باشد و از شدت توجه بحق دنیا و ما فیها در نظر او هیچ نماید و بعضی برای ایمان چهار درجه ذکر کرده‌اند: قشر القشر، قشر، لبّ، و لبّ اللبّ، نظیر بادام و گردو که چهار مرتبه دارد قشر القشر ایمان منافقین است که فقط به زبان بمبانی دینی اقرار ولی حقیقت و مغز ندارد و در دنیا احکام ظاهریه اسلام از قبیل طهارت بدن و حل ذبیحه و نکاح ۱- کتاب الایمان و الکفر باب حقیقه الایمان و الیقین

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۳۹

و میراث و نحو اینها بر آنان بار میشود برای کسی که از باطن آنها خبر نداشته باشد و در آخرت اشدّ عذاب برای آنان خواهد بود إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ «۱» و قشر ایمان عوام است که اعتراف بحقایق ایمانی دارند ولی روح ندارد و در معرض فنا و زوال است و لبّ ایمان خواصّ است که قلباً متوجه حق بوده و از اسباب و وسائط نظر برداشته و بمسبب الاسباب و ذی الواسطه متوجه گردیده‌اند و در این مرتبه است که مقام توکل پیدا میشود و لبّ اللبّ ایمان مقربان که آنی از حق غافل نبوده و اصلاً واسطه و سببی در میان نمی‌بینند و در این مرتبه است که مقام رضا و تسلیم پیدا میشود و تحقیق در مراتب ایمان اینست که برای ایمان میتوان باعتبار شدت و ضعف در مبانی آن (یعنی عقائد و اخلاق و اعمال صالحه) مراتب و درجاتی ذکر نمود مثلاً- در مورد اعتقادات هم از لحاظ کیفیت یعنی تحصیل مراتب یقین و هم از جهت کمیت یعنی اکتفاء بمقدار لازم یا تحصیل مراتب زائد بر آن و در مورد اخلاق نیز هم از جهت کمیت یعنی تحصیل جمیع اخلاق و ملکات فاضله و هم از جهت کیفیت یعنی مراتب عالیه اخلاق و نسبت باعمال نیز هم از حیث کیفیت یعنی مراعات آداب و شرایط قبول عبادات و هم از جهت کمیت یعنی اقدام بجمیع انواع عبادات درجات و مراتب غیر متناهی برای ایمان پیدا میشود

(مقام سوم در صفات اهل ایمان)

آیات و اخبار در صفات اهل ایمان بسیار است، در سوره مؤمنون و اکثر سوره‌های قرآن صفات اهل ایمان ذکر شده و در کتب اخبار

نیز روایات بسیار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار در این مورد نقل شده در کتاب کافی مجلد دوم ۱- سوره نساء آیه ۱۴۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۰

صفحه ۲۲۶-۲۴۲ و در کتاب وافی مجلد دوم صفحه ۳۲ و ۳۳ پیاره از این اخبار اشارت کرده که بیان آنها در اینجا موجب تطویل کلام میشود و شاید در محل مناسب تر ذکر کنیم انشاء الله تعالی و در این مقام بنقل دو حدیث اکتفاء مینمائیم ۱- در کافی «۱» از حضرت رضا علیه السلام از پدرش [موسی بن جعفر علیه السلام نقل میکند که فرمود

«رفع الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قوم فی بعض غزواته فقال من القوم؟ فقالوا مؤمنون یا رسول الله قال و ما بلغ من ایمانکم؟ قالوا الصبر عند البلاء و الشکر عند الرخاء و الرضاء بالقضاء فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلما علماء کادوا من الفقه ان یکنون انبیاء ان کنتم کما تصفون فلا تبونوا ما لا تسکون و لا تجمعوا ما لا تأکلون و اتقوا الله الذی الیه ترجعون»

(ظاهر شدند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گروهی در بعضی از جنگها، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود شما از چه گروهی هستید؟ گفتند ما از گروه مؤمنانیم حضرت فرمود ایمان شما بچه درجه‌ای رسیده و چه نتیجه و ثمره‌ای ببار آورده؟ گفتند شکیبایی هنگام بلاء و سپاس‌گراری در وقت آسایش و خوشنودی بقضاء الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اینان عاقلان و دانایانی هستند که نزدیک است از جهت دانایی پیمبران باشند، و اگر چنان میباید که توصیف کردید بنا نکنید آنچه را در آن سکونت نمی‌نمائید و جمع نکنید آنچه را نمی‌خورید و بترسید از خدایی که بسوی او باز می‌گردید ۲- و نیز در کافی «۲» از حضرت صادق روایت میکند که فرمود

«ینبغی للمؤمن ان یكون فیه ثمانی خصال وقورا عند الهزاهز صبورا عند البلاء شکورا عند الرخاء قانعا بما رزقه الله لا یظلم الاعداء و لا یتحامل للاصدقاء بدنه منه فی تعب و الناس منه فی راحة ان العلم خلیل المؤمن و الحلم وزیره و العقل امیر جنوده و الرفق اخوه ۱- کتاب الایمان و الکفر باب خصال المؤمن و ایضا رواه فی باب حقیقه الایمان و الیقین مع قلیل من التفاوت

۲- کتاب الایمان و الکفر باب خصال المؤمن

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۱

و البرّ والده»

(سزاوار است برای مؤمن که در او هشت خصلت باشد در فتنه‌ها و شدائد سنگین و پا برجا! و هنگام بلا شکیبایی، و هنگام نعمت و سعه عیش شکرگزار، و بآنچه خدا او را روزی نموده قانع باشد، با دشمنان ستم نکند، و دوستان را بزحمت و تحمل مشقت نیندازد، بدنش از جهت عبادت و خدمت بخلق در زحمت، و مردم از او در راحت باشند، دانش، یار مؤمن و عقل و بردباری مشاور او و شکیبایی امیر لشکر او و مدارا برادر او و احسان و نیکوکاری پدر اوست)

مقام چهارم در حقیقت ایمان

اشاره

در این مقام بحدیث شریفی که باسناد متعدد از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده اکتفاء میکنیم در کافی «۱» باسناد خود از حضرت باقر علیه السلام و باسانید مختلفه از اصیغ بن نباته روایت کرده که گفت امیر مؤمنان در خانه‌اش خطبه برای ما انشاء فرمود و حال آنکه ما مجتمع بودیم و سپس امر کرد که در نوشته بنویسیم و بر مردم بخوانیم و از غیر اصیغ روایت شده که ابن کواء از امیر

المؤمنین علیه السلام از صفت اسلام و ایمان و کفر و نفاق سؤال کرد، پس حضرت فرمود

«اما بعد فان الله تعالى شرع الاسلام و سهل شرائعه لمن ورده و اعز اركانه لمن حاربه و جعله عزا لمن تولاه و سلما لمن دخله و هدى لمن اتتم به و زينه لمن تجلله و عذرا لمن انتحله و عروة لمن استعصم به و حبلا لمن استمسك به و برهانا لمن تكلم به و نورا لمن استضاء به و عوننا لمن استغاث به و شاهدا لمن خاصم به و فلجا لمن حاج به و علما لمن وعاه و حديثا لمن روى و حكما لمن قضا و حلما لمن جرب و لباسا لمن تدر و فهما لمن تظن و يقينا لمن عقل و بصيرة لمن عزم و آية لمن توسم و عبرة لمن اعظ و نجاه لمن صدق و تودة لمن اصلح و زلفى لمن اقترب و ثقة لمن توكل و رجاء لمن فوض و سبقه لمن احسن و خيرا لمن سارع و جنه لمن صبر ۱- كتاب الايمان و الكفر باب بلا عنوان بعد باب خصال المؤمن

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۲

و لباسا لمن اتقى و ظهيرا لمن رشد و كهفا لمن آمن و امنه لمن اسلم و رجاء (روح خ ل) لمن صدق و غنى لمن قنع فذلك الحق سبيله الهدى و مآثرته المجد و صفته الحسنی فهو ابلج المنهاج مشرق المنار ذاكی المصباح رفیع الغایة يسیر المضممار جامع الحلبة سریع السبقه الیم النقمه كامل العده كريم الفرسان، فالایمان منهاجه و الصالحات مناره و الفقه مصابحه و الدنيا مضماره و الموت غايته و القيمه حلبته و الجنه سبقته و النار نعمته و التقوى عدته و المحسنون فرسانه فبالایمان يستدل على الصالحات و بالصالحات يعمر الفقه و بالفقه يهرب الموت و بالموت تختم الدنيا و بالدنيا تجوز القيمه و بالقيمه تزلف الجنه و بالجنه حسره اهل النار و النار موعظه المتقين و التقوى سنخ الايمان»

(اما بعد، بدرستی که خدای تبارک و تعالی اسلام را تشریح نمود «دین و شریعت قرار داد» و شرایع و احکام آن را برای کسی که وارد شود آسان قرار داد و پایه‌های آن را سخت گردانید نسبت بکسی که بخواهد با آن محاربه کند، و آن را عزت قرار داد برای کسی که بآن قیام کند، و سلامتی برای کسی که داخل شود، و هدایت برای کسی که اقتداء بآن کند، و زینت برای کسی که آن را بزرگ شمرد، و حجت برای کسی که مذهب خود قرار دهد، و عروه و دست‌آویز برای کسی که بآن چنگ زند، و ریسمان محکم برای کسی که بآن دست زند، و دلیل قاطع برای کسی که بآن سخن گوید، و روشنی برای کسی که بآن طلب روشنایی نماید و یاری برای کسی که بآن استغاثه کند، و شاهد و گواه برای کسی که با آن مخاصمه نماید، و ظفر و پیروزی برای کسی که بآن احتجاج نماید، و دانش برای کسی که حفظ کند، و حدیث برای کسی که روایت کند و حکم برای کسی که قضاوت کند و حلم برای کسی که تجربه کند و لباس برای کسی که دثار و لباس خود قرار دهد و هوش برای کسی که زیرک باشد و یقین برای کسی که تعقل کند، و بینایی برای کسی که اراده کند، و نشانه برای کسی که تفرس کند و نشانه جوید، و عبرت برای کسی که پند گیرد و موجب نجات برای کسی که باور کند، و تثبت و رزانت برای کسی که شایسته گردد، و نزدیکی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۳

و تقرب برای کسی که تقرب جوید، و وثوق و اعتماد برای کسی که بر خدا توکل نماید، و مایه امیدواری برای کسی که کار خود بخدا واگذارد، و پیش گرفتن برای کسی که نیکوکاری کند و خیر برای کسی که در کارهای نیک بشتابد، و سپر برای کسی که صبر نماید، و لباس برای کسی که پرهیزگار شود، و پشتیبان برای کسی که راه یابد، و کهف و پناه برای کسی که بگردد، و ایمنی برای کسی که تسلیم شود، و راحتی برای کسی که صادق باشد، و بی‌نیازی برای کسی که قناعت کند، پس این حق است در حالی که راه آن هدایت، و اثر آن شرافت، و صفت آن عاقبت نیکو و سعادت است، پس این حق راهش واضحترین راه و منار آن درخشان و چراغ آن مشتعل و تابان، و غایت آن بلندمرتبت، و میدان آن اندک، و مردان مسابقه گزار خود را گرد آورنده، و جایزه مسابقه آن زودرس، و انتقام و پاداش بدان آن دردناک، و عده و ساز و برگ آن کامل و تمام، و سواران این مسابقه بزرگوار و با شرافتند. پس منهاج و راه آن ایمان و منار و برج روشنی‌بخش آن اعمال شایسته، و چراغهای آن دانش در دین؟ میدان این مسابقه دنیا، و

غایت و پایان آن مرگ، و اجتماع مسابقه گزارندگان آن در قیامت، و جایزه برندگان آن بهشت، و پاداش بد محرومین آن آتش، و ساز و برگ آن تقوی، و سواران این میدان، نیکوکارانند، پس بواسطه ایمان باعمال شایسته دلالت میشود و به واسطه اعمال شایسته دانش آباد میگردد و بواسطه دانش و علم دین ترس از مرگ حاصل میشود و بواسطه مرگ دنیا پایان مییابد و بواسطه دنیا قیامت واقع میشود و بقیامت بهشت آراسته میگردد و بهشت موجب حسرت اهل آتش: و آتش پند پرهیزکاران، و تقوی سنخ و اصل و اساس ایمان است) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۴

«توضیح»

از اول حدیث تا جمله

«غنی لمن قنع»

فوائد و ثمرات ایمان را بیان فرموده و آنها سی و هشت فائده است و از جمله «فذلک الحق» تا «صفتہ الحسنی» این فوائد را در سه جمله خلاصه نموده و از جمله «فهو ابلج المنهاج» تا کریم الفرسان» ایمان را بمسابقه اسب دوانی تشبیه کرده که خداوند بین مؤمنان که سواران این مسابقه‌اند در میدان دنیا برقرار کرده و غایت آن را مرگ و جایزه آن را بهشت قرار داده و صفات و خصوصیات ده گانه برای متعلقات این مسابقه ذکر فرموده و سپس از جمله «فالایمان منهاجه»

بترتیب مصادیق هر یک از آنها را نسبت بایمان بیان نموده است و این صفات ده گانه موجب و علت برای فوائد مذکور قرار داده و از جمله «فالایمان» هر یک از این صفات را بطور منظم علت آن دیگر شمرده است و نکته دیگری که از جمله «فالتقوی سنخ الایمان»

استفاده میشود اینست که قوس نزول منطبق بر قوس صعود است از همان نقطه دایره که شروع میشود بهمان نقطه ختم میگردد یعنی از ایمان آغاز، و بایمان پایان مییابد و همه یک حقیقت است که عبارت از ایمان میباشد

«مقام پنجم در فرق بین اسلام و ایمان»

در کتب عامّه و خاصّه در جهات فرق بین اسلام و ایمان اختلاف بسیار است بعضی ایمان را اعتقاد قلبی و اسلام را مجرد اقرار بزبان دانسته و بآیه شریفه قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ «۱» تمسک جست‌اند و بعضی ایمان را اعتقاد راسخ و اسلام را اعتقاد غیر راسخ شمرده و آیه شریفه را بر این معنی حمل نموده و عدم دخول قلب را بعدم رسوخ تفسیر نموده و قول اول را ۱- سوره حجرات آیه ۱۴

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۵

باطل دانسته‌اند زیرا مجرد اقرار، بدون اینکه ترجمان اعتقاد قلبی باشد نفاق است نه اسلام و بعضی ایمان را اعتقاد مقرون بعمل و اسلام را مجرد اعتقاد دانسته‌اند و برخی اسلام را اعتقاد باصول دین که عبارت از اموری است که جمیع فرق مسلمین بر آن متفقند و ایمان را اعتقاد باصول دین و مذهب که عبارت از اعتقادات مذهب شیعه اثنی عشری باشد دانسته‌اند و بعضی اسلام را اخصّ از ایمان شمرده گفته‌اند اسلام ایمان مقرون بتسلیم است و مسلم را در این دعاء بر این معنی حمل کرده‌اند

«اللّهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات»

و در کافی «۱» از سماعه روایت میکند که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مرا خبر ده از اسلام و ایمان آیا

مختلفند؟ فرمود «ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد» عرض کردم برای من توصیف فرمائید، فرمود «اسلام شهادت بکلمه لا اله الا الله و تصدیق بر رسول خدا است که بواسطه این شهادت خونها حفظ، و نکاحها و ارثها بر آن جاری میشود و بر این ظاهر جماعتی از مردم هستند، و ایمان هدایت و راه یافتن است و آن چیزی است که از صفت اسلام در دل ثابت میگردد و آنچه از عمل بواسطه آن ظاهر میشود و ایمان از اسلام بدرجه بالاتر است، زیرا ایمان با اسلام در ظاهر مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان در باطن مشارکت ندارد اگر چه در گفتار و صفت با هم مجتمع میشوند» و تحقیق در این مقام اینست که اسلام و ایمان بر حسب حقیقت یک امر قلبی است دارای مراتب متعدد که هر کجا بحسب قرائن حالیه و مقالیه باید حمل بر آن مرتبه نمود ولی بحسب ظاهر اگر کسی اعتراف بشهادتین و التزام بلوازم آن نمود تا وقتی که کشف خلاف نشده مسلمانان موظفند احکام اسلام را بر چنین کسی بار کنند ۱- کتاب الایمان و الکفر باب الایمان شرک الاسلام و لا عکس ص ۲۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۶

و در قرآن کریم میفرماید و لا- تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا «۱» (هر کس نسبت بشما القاء سلام میکند یعنی اعتراف باسلام مینماید) مگویید تو مؤمن نیستی) و این دو لفظ مانند لفظ فقیر و مسکین میباشند که گفته‌اند «اذا اجتمع افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا» هر جا اسلام، تنها ذکر شود مراد همان ایمان است مانند آیه شریفه رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا «۲» و آیه شریفه إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «۳» و آیه مبارکه و لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ «۴» و غیر ذلك از آیات دیگر، و همچنین است هر جا ایمان تنها ذکر شود مانند همین آیه شریفه و آیات بسیار دیگر ولی هر جا با هم ذکر شود باید فرق گذارد و جهات فرق از قرائن حالیه و مقالیه و مناسبات حکم و موضوع معلوم میشود مثلا- در آیه شریفه قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا بِاللَّهِ نَسَبُوا الْإِسْلَامَ نَسَبًا ظَاهِرًا يَعْنِي اعْتِقَادًا ضَعِيفًا و از ایمان اعتقاد ثابت و راسخ مقرون با عمل بقرینه جمله بعد از آن و إِنَّ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و همچنین آیه بعد از آن إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ «۵» (همانا مؤمنان کسانی هستند که بخدا و رسول او ایمان آوردند و پس از آن شک و ریبی برای ایشان پیدا نشد و بمالها و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، اینان خود راستگویانند) و در مورد احکام ظاهری دنیوی و ثوبات اخروی نسبت بهم متفاوتند به این معنی که ثوبات اخروی مخصوص بمؤمن یعنی مسلمان واقعی است ولی احکام دنیوی شامل مسلمان ظاهری و مسلمان واقعی (مؤمن) هر دو میشود چنانچه در حدیث ۱- سوره نساء آیه ۹۶

۲- سوره مائده آیه ۵

۳- سوره آل عمران آیه ۱۷

۴- سوره بقره آیه ۱۲۶

۵- سوره حجرات آیه ۱۴ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۷

سابق گذشت و در این مورد مؤمن اخص از مسلم است و در بعض موارد اطلاق اسلام اخص از ایمان است مانند إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ «۱» که خطاب بحضرت ابراهیم است بعد از آنکه بسیاری از مدارج کمال ایمان را پیموده است و بالجمله همه این اطلاقات از قبیل بیان مصادیق است و دلیل بر تعدد حقیقت نیست و اسلام و ایمان حقیقت واحدی است مقول بتشکیک و ذی مراتب و الله العالم «بالغیب» در این کلمه از چند جهت بحث میشود ۱- در (باء) آن بعضی گفته‌اند برای تعدیه است بنا بر این غیب متعلق ایمان میشود یعنی ایمان میآوردند باموری که غیب و نامشهود است و بعضی گفته‌اند برای مصاحبه است یعنی ایمان در حال حضور آنان مقرون و مصاحب با ایمان در حال غیب و نهان است و مانند متفقین نیستند که در آیات بعد میفرماید وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ «۲» (هر گاه مؤمنین را ملاقات میکنند میگویند ایمان آوردیم و وقتی با

رؤسای کفر خلوت میکنند میگویند ما با شما هستیم) و بعضی گفتند برای استعانت و آلت است یعنی ایمان آنها بقلب است که شیئی غیب و نهانی است نه بزبان مانند منافقین نیستند که يَقُولُونَ بِاللَّسْتِیْهِمْ مَا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ «۳» ولی ظاهر همان معنی اول است که بدون تکلف و مطابق اخباری است که در ذیل تفسیر آیه ذکر شده ۲- در معنی غیب: ضدّ شهود و حضور است و امور غیبی یعنی اموری که بواسطه حواس ظاهره ادراک نشود و از نظر پنهان باشد بنا بر این ایمان بغيب ایمان باموری است که از راه حواس ظاهری پیدا نشود بلکه از راه براهین عقلیه و استدلالات علمیه برای انسان حاصل شود، مانند ایمان بوجود صانع و توحید و صفات او ۱-

سوره بقره آیه ۱۳۵

۲- سوره بقره آیه ۱۳

۳- سوره فتح آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۸

و ایمان بانبیاء و اوصیاء چه برای کسانی که درک حضور آنها را نموده و چه نسبت بکسانی که درک حضور ننموده‌اند زیرا آن چیزی که متعلق ایمان است که عبارت از نبوت و وحی باشد از نظر پنهان است، بلی کسانی که درک حضور ننموده و معجزات و اخلاق آنان را مشاهده ننموده‌اند و از طریق آثار ایمان آورده‌اند از اینجهت نیز ایمان بغيب محسوب میشود، و مانند ایمان بملائکه و ایمان بقیامت و معاد و ایمان بحضرت بقیة الله در دوره غیبت و بالجمله ایمان بغيب ایمان بجمیع عقاید حقّه را شامل می‌گردد و اما اخباری که ایمان بغيب را ایمان بوجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در دوره غیبت تفسیر کرده مانند حدیثی که در تفسیر برهان از صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده

«من آمن (و فی بعض النسخ) من اقرّ بقیام القائم انه الحقّ»

(مراد از «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» کسانی هستند که ایمان بیاورند و اقرار کنند به اینکه قیام حضرت قائم حق و درست است) و حدیثی که نیز در برهان از ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«و الغیب هو الحجّة الغائب و شاهد ذلك قوله تعالى و يقولون لو لا- انزل علیه آیه فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین» «۱»

و حدیثی که از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۲» که بعد از ذکر ائمه اثنی عشر تا حضرت مهدی علیه السلام میفرماید

«طوبی للصابرین فی غیبتہ طوبی للمقیمین علی محبته اولئک من وصفهم الله فی کتابه فقال الذین یؤمنون بالغیب»

الحديث (خوشا بحال کسانی که در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام صبر میکنند، خوشا بحال کسانی که بر دوستی او ایستادگی مینمایند، اینان کسانی هستند که خداوند در قرآن توصیف نموده و فرموده «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ») و غیر اینها از اخبار دیگر از قبیل بیان مصداق است و منافاتی با عموم ندارد و وجه اختصاص بذکر ممکن ۱- سوره یونس آیه ۳۱

۲- در برهان از ابن بابویه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۴۹

است از جهات ذیل باشد:

۱- مؤمنین در دوره غیبت تمام ایمانشان ایمان بغيب است چون درک زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام را ننموده و امام آنها هم در پرده غیبت و نامشهود است ۲- چون غیبت آن حضرت و طول عمر او و بودنش در میان مردم و عدم مشاهده‌اش همه بر خلاف عادت است ایمان باو اقوی مراتب ایمان است ۳- چون اعتراف بحضرت مهدی و غیبت او جزو اخیر عقائد حقّه است یعنی کسانی که معترف باو باشند بجمیع عقائد حقّه معترف و مؤمنند لذا تخصیص بذکر داده‌اند و ممکن است

جهات دیگری هم داشته باشد ۳- در بیان اخباری که در مدح مؤمنین در دوره غیبت حضرت بقیة الله وارد شده و آن بسیار است: از آن جمله خبری است که در بحار ص ۱۳۶ مجلد ۱۳ از کافی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «ان اعظم الناس یقینا قوم یکنون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی صلی الله علیه و آله و سلم و حجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد فی بیاض»

(همانا بزرگترین مردم از جهت یقین گروهی هستند که در آخر زمان میباشند، پیغمبر را درک نکرده‌اند و حجت و امام نیز از ایشان در پرده است، ایمان آورده‌اند بسیاهی که در سفیدی است یعنی بقرآن و آثار و اخباری که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار بآنها رسیده) و نیز در بحار ص ۱۳۶ مجلد ۱۳ از کافی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت شده که فرموده «من ثبت علی ولایتنا فی غیبة قائمنا اعطاه الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر واحد»

(کسی که بر ولایت ما در هنگام غائب بودن قائم ما ثابت باشد، خداوند اجر هزار شهید مانند شهداء بدر واحد باو عطا فرماید) و نیز در بحار ص ۱۳۶ از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۰ «من مات منکم علی هذا الامر منتظرا له کان کمن فی فسطاط القائم علیه السلام»

(کسی که بمیرد از شما بر این امر در حالی که منتظر ظهور حضرت قائم علیه السلام باشد مانند کسی است که در خیمه قائم با او باشد) و در بحار در همین صفحه از حضرت رضا علیه السلام از آباء طاهرین او از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود

«افضل اعمال امتی انتظار الفرج»

(بهترین اعمال امت من انتظار فرج است) و نیز در بحار است که از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد

«ای الاعمال احب الی الله عزّ و جل قال انتظار الفرج»

(کدام از کارها نزد خدای عز و جل محبوب تر است؟

فرمود انتظار فرج) و نیز در بحار از ابی حمزه از ابی خالد کابلی از علی بن الحسین علیه السلام حدیثی روایت کرده که در آن میفرماید

«فانّ اهل زمان غیبت القائلون بامامته المنتظرون لظهوره افضل اهل کلّ زمان لانّ الله تعالی اعطاهم من العقول و الافهام و المعرفة ما صارت به الغیبة عندهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم فی ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بالسيف اولئك المخلصون حقًا و شیعتنا صدقا و الدعاء الی دین الله سرًا و جهرا»

(بدرستی که اهل زمان غیبت حضرت مهدی که قائل بامامت او و منتظر ظهور او هستند بهترین اهل هر زمانی میباشند برای اینکه خدای تعالی از عقل و فهم و معرفت باندازه‌ای بآنها عطا فرموده که غیبت نزد آنها بمنزله حضور و مشاهده شده است و آنان را در این زمان بمنزله مجاهدین با شمشیر در جلو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده، اینان بندگان خالص خدا، و براستی شیعیان ما، و دعوت کننده گان بدین خدا در نهان و آشکارا هستند) «و یقیمون الصلوة» جمله «و یقیمون الصلوة» یکی دیگر از صفات متّقین است یعنی متّقین کسانی هستند که نماز را بپا میدارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۱

و اقامه از قیام است و قیام را بنماز نسبت میدهند مانند «قد قامت الصلوة» و اقامه را بنماز گزار، مانند «قد اقامت الصلوة» و قیام دارای معنی جامعی است و اصل آن بمعنی انتصاب و راست شدن و بپا ایستادن و در هر معنایی که استعمال میشود بواسطه ملازمت و مناسبتی است که عاده بین آن معنی و معنی اصلی میباشد مثل اینکه قیام اطلاق بر ذات حق تعالی میشود هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ «۱» و شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ «۲» که بمعنی حفظ و تربیت و تدبیر و مراقبت و قدرت و تسلط بر اشیاء است و بر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در اخبار قائم اطلاق شده برای اینکه ایستاده و آماده برای ظهور و قیام بامر امامت

است و بر مردمان صالح که در امر ایمان و اطاعت ثابت و راست و پابرجا میباشند اطلاق میشود مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ ﴿۳﴾ و بر اولیاء اطفال که مراقبت اموال و رسیدگی بکارهای آنها میکنند قیم گفته میشود و بر تسلط مردان بر زنان گفته میشود الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ﴿۴﴾ و بر تشکیل بازار و رواج آن قیام اطلاق میشود چنانچه در حدیث است «۵»

«لو لا ذلك لما قام للمسلمين سوق».

و بر راست و پیاشدن آسمان و زمین نیز گفته میشود وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ﴿۶﴾ و بر روز رستاخیز نیز اطلاق میگردد يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۷﴾ و بر دین نیز گفته میشود دِينًا قِيمًا ﴿۸﴾ ۱- سوره بقره آیه الکرسی

۲- سوره آل عمران آیه ۱۶

۳- سوره آل عمران آیه ۱۱۰

۴- سوره نساء آیه ۳۸

۵- فرائد باب حجیت ید مسلم

۶- سوره روم آیه ۲۴

۷- سوره مطفین آیه ۶

۸- سوره انعام آیه ۱۶۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۲

و بالجمله برایتان بهر امری قیام اطلاق میگردد مانند قیام بامر سلطنت، وزارت، تجارت، صنعت، زراعت و غیر اینها. و قیام نماز بپا بودن آنست و جمله «قد قامت الصلاة» در اقامه نماز از باب مشارفۀ است نظیر کلام حضرت علی اکبر علیه السلام «العطش قد قتلنی».

و اقامه بمعنی راست کردن و پیاداشتن است، در معنی اقامه نماز بعضی گفتند بمعنی اتیان آن بجمع واجبات و مستحبات و آداب است.

و بعضی گفتند بمعنی حفظ نماز و ادامه آن است چنانچه در آیه شریفه است الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۱﴾ و بعضی گفتند بمعنی ترک سستی و تهاون نسبت بنماز است، و بعضی گفتند بجا آوردن نماز بحالت ایستاده است چون نماز مشتمل بر قیام است. ولی تحقیق این است که اقامه نماز بمعنی حفظ و نگاهداری نماز است از اینکه مندرس و بی اهمیت شود و از بین برود که از آن در فارسی پیاداشتن نماز تعبیر میکنیم یعنی ترویج و رونق دادن بنماز و این معنی شامل اتیان نماز بجمع واجبات و شرائط و آداب آن و ادامه آن و عدم تهاون و بی اعتنائی بنماز و بیان احکام و ارشاد جاهل بآن و امر باتیان و نهی از ترک آن میشود، چنانچه اقامه دین باعلاء کلمه اسلام و ترویج و نشر معارف و احکام آن است و در آیات شریفه امر باقامه صلوة و مدح اقامه کنندگان آن بسیار شده و آن را از صفات و علامات مؤمن قرار داده است و در زیارات ائمه هدی باین صفت «اقامه صلوة» ستوده شده‌اند بلکه اولین صفت حمیده آنان شمرده شده در زیارت جامعه می گویی

«واقمتم الصلاة و اتيمت الزكاة و امرتم بالمعروف و نهيتم عن المنكر و جاهدتم في الله حق جهاده»

و در زیارت وارث میخوانی

«اشهد أنك قد اقمتم الصلاة و آتيت الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر» ۱- سوره معارج آیه ۲۳ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۳

و ظاهر اینست که ذکر اقامه صلوة و ایتاء زکاة در وصف ائمه هدی اشاره بمقام ولایت کلیه آنهاست که مستفاد از آیه شریفه إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۱﴾ میباشد چنانچه ذکر امر بمعروف و نهی از

منکر اشاره بمقام افضلیت آنها است که از آیه شریفه **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ** «۲» مستفاد میشود و ذکر جهاد در وصف آنها اشاره بمقام اصطفاء و اجتناب و انتخاب آنان که از آیه شریفه **وَاجْتَبَاكُمْ** «۳» استفاده میگردد

در بیان صلوة

اشاره

کلام در بیان صلوة بسیار طویل الذیل و دامنه‌دار است و ما ناچار بنحو اختصار در چند موضع درباره آن بحث میکنیم

موضع اول در معنای صلوة:

مشهور از مفسرین گفته‌اند که صلوة در لغت بمعنی دعا است و این حرف مخدوش است بواسطه اینکه صلوة و افعال و مشتقات آن بعلی متعدی میشود و اگر بمعنی دعا باشد ضد مقصود را میرساند و باصطلاح نفرین میشود و بعضی گفتند صلوة نسبت بخدا بمعنی رحمت و نسبت بملائکه استغفار، و نسبت بمردم دعا است، و این معنی نیز صحیح نیست بواسطه اینکه علاوه بر اشکال قبل، لازم آید در آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ** الایة «۴» لفظ در اکثر از معنی استعمال شود و تحقیق اینست که صلوة بمعنی اراده خیر است و این معنی جامعی است که مصادیق آن متفاوت میشود، چون اراده خیر از خدا عین فعل اوست یعنی فعل از اراده

۱- سوره مائده آیه ۶

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۶

۳- سوره حج آیه ۷۷

۴- سوره احزاب آیه ۵۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۴

منفک نیست پس صلوة نسبت بخدا همان فعل خیر است که عبارت از انحاء رحمت و نعمت و برکت باشد و اراده خیر از فرشتگان و مردم طلب خیر از خداوند است، و خیر تمام برکات و انحاء رحمت و نعمت دنیوی و ثوابات اخروی و شفاعت و ارتفاع درجه و نظائر اینها را شامل میشود علاوه بر اینکه اگر صلوة از جانب خدا بمعنی خصوص رحمت باشد در آیه شریفه **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ** «۱» عطف شیئی بنفسه لازم آید و حال آنکه ظاهر در عطف مغایرت است ولی بنا بر آنکه معنی صلوة اراده خیر باشد عطف خاص بعام خواهد بود و آن مستحسن است و اما بحسب شرع عبارت از فریضه اسلامی است که مرکب و معجون از قیام و قعود و رکوع و سجود و قرائت و تکبیر و تهلیل و تسبیح و تحمید و شهادت بوحدانیت حق و رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و درود و تسلیم میباشد و باختلاف مکلفین و باختلاف حالات و خصوصیات مختلف میشود و کلام در ثبوت حقیقه شرعیة و اینکه آیا موضوع برای صحیح یا اعم است و تصویر قدر جامع بین صحیحی و اعمی مربوط باصول فقه است و در آنجا بیان شده که در امثال اینگونه فرائض حقیقت شرعیة ثابت و موضوع برای صحیح است و اطلاق بر اعم از باب مجاز میباشد و قدر جامع آن اندازه است که سقوط تکلیف را موجب میشود

«موضع دوم در بیان فضیلت و اهمیت صلوة»

آیات و اخبار در فضیلت و اهمیّت نماز بسیار است و حکم عقل و اعتبار نیز بر فضیلت آن قائم است و ما در این موضع بنقل کلام مرحوم صاحب جواهر که مستفاد از مضامین آیات و اخبار است اکتفاء میکنیم:

«قال فی الجواهر الّتی تنهی عن الفحشاء و المنکر و بها تطفی النیران ۱- سوره بقره آیه ۱۵۲

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۵

و قربان کل تقی و معراج کل مؤمن نقی و تغسل الذنوب كما يغسل النهر جاری درن الجسد، و تکرارها کل یوم خمساً تکراره، و اوصی بها المسیح ما دام حیاً و غیره من الرسل بل هی اصل الاسلام و خیر العمل و خیر موضوع و المیزان و المعیار لسائر اعمال الانام فمن و فی بها استوفی اجر الجمع و قبلت منه کلّها فهی حیثئذ للاعمال بل للبدن کالعمود للفسطاط و لذا کانت اول ما یحاسب به العبد و ینظر فیه من عمله فاذا قبلت منه نظر فی سائر عمله و قبل منه و اذا ردّت لم ینظر فی باقی عمله و ردّ علیه فلا- غرو لو سمی تارکها من الکافرین بل هو كذلك لو کان الداعی له الاستخفاف بالبدن و هی الّتی لم یعرف الصادق علیه السّلام شیئاً مما یتقرب به و یحبّه الله تعالی بعد المعرفة افضل منها بل

قال علیه السّلام هذه الصلوات الخمس المفروضات من اقامهنّ و حافظ علیهنّ علی مواقیتهنّ لقی الله یوم القیمة و له عنده عهد یدخل به الجنّة و من لم یصلهنّ لمواقیتهنّ و لم یحافظ علیهنّ فذلک لله ان شاء غفر له و ان شاء عذّبه و صلوة فریضة خیر من عشرين حجّة کل حجّة خیر من بیت مملؤ ذهاباً یتصدّق منه حتی یفنی بل صلوة فریضة افضل من الف حجّة کل حجّة افضل من الدنیا و ما فیها، و ان طاعة الله خدمته فی الارض و لیس شیئی من خدمته یعدل الصلاة، و من ثمّ نادت الملائکة زکریاً و هو قائم یصلی فی المحراب، و اذا قام المصلی الی الصلاة نزلت علیه الرحمة من عنان السماء الی عنان الارض و حفت به الملائکة و نادیه ملک لو یعلم هذا المصلی ما فی الصلاة ما انفتل

، الی غیر ذلک ممّا ورد فیها کخبر الشامة و غیره مع ان فی الاعتبار ما یغنی عن الآثار اذ قد جمعت ما لا یجمعها غیرها من العبادات من عبادة اللسان و الجنان بالقراءة و الذکر و الاستکانة و الشکر و الدعاء الّذی ما یعبأ الله بالعباد لولاه و ظهور اثر العبودیة للمعبود بالركوع و السجود و جعل اعلى موضع و اشرفه علی ادنی موضع و اخفضه و

قد کتب الرضا علیه السّلام الی محمّد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله انّ علّة أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۶ الصلاة انها اقرار بالربوبیة لله عزّ و جلّ و خلع الانداد و قیام بین یدي الجبار جلّ جلاله بالذلّ و المسکنه و الخضوع و الاعتراف و الطلب للالقاء من سالف الذنوب و وضع الوجه علی الارض کل یوم اعظاماً لله عزّ و جلّ و ان یكون ذاکرا غیر ناس و لا بطرا علی ذکر الله عزّ و جلّ و قیامه بین یدیه زاجرا له عن المعاصی و مانعا له من انواع الفساد

، انتهى المقصود من کلامه» (در جواهر گفته نماز آن چیزی است که از کارهای زشت و ناروا جلوگیری میکند و بواسطه آن آتش دوزخ خاموش میشود و موجب تقرب هر پرهیزکار و وسیله ترقی هر مؤمن پاکی است و گناهان را میشوید همچون نهر جاری که چرکی بدن را میشوید و تکرار آن در هر روز پنج مرتبه مانند تکرار شستن بدن در آن نهر است و خداوند حضرت مسیح را مادامی که زنده است بنماز سفارش فرمود و همچنین غیر مسیح از انبیاء دیگر را، بلکه نماز اصل اسلام و بهترین عمل و بهترین چیزی است که از جانب شرع وضع شده و نماز میزان و معیار و وسیله سنجیدن سایر اعمال مردم است، پس کسی که نماز را کامل بجا آورده باشد اجر همه اعمال او مستوفی و کامل باشد و همه آنها از وی پذیرفته شود پس به این جهت نماز نسبت باعمال دیگر بلکه نسبت بدین چون عمود است نسبت بخیمه، و از اینجهت نماز اول چیزی است که از اعمال بنده مورد حساب قرار میگیرد و در آن نگاه کرده میشود، پس هر گاه نماز پذیرفته شود در سایر اعمال او نظر شود و از وی پذیرفته گردد و هر گاه نماز ردّ شود در باقی اعمال

او نظر نشود و مردود گردد، بنا بر این شگفت نباشد اگر تارک نماز از کفّار نامیده شود بلکه چنین است اگر عتّ ترک نماز استخفاف بدین باشد، و نماز آن چیزی است که حضرت صادق علیه السّلام میفرماید نمی‌شناسم چیزی را که بعد از معرفت از نماز مقرب‌تر و محبوب‌تر نزد خدا باشد بلکه حضرت صادق علیه السّلام فرموده هر که این نمازهای واجب پنجگانه را بپا دارد و بر- اوقات آنها محافظت کند روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که برای او نزد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۷

خدا عهده‌ی باشد که بواسطه آن داخل بهشت گردد، و کسی که این نمازها را بوقتش انجام ندهد و بر آنها مواظبت ننماید پس آن حق خدا و خاصّ اوست که اگر بخواهد بیمارزد او را و اگر بخواهد وی را عذاب نماید، و نماز واجب بهتر از بیست حج است که هر حجی بهتر از اطّاقی است که پر از طلا باشد و همه آنها را در راه خدا صدقه بدهند بلکه نماز واجب بهتر از هزار حجّ است که هر حجی بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است، و بدرستی که اطاعت خدا خدمت او در زمین است و هیچ خدمتی با نماز برابری نمیکند و از همین جهت ملائکه حضرت زکریا را ندا نمودند و حال آنکه در محراب عبادت نماز میگذارد، و هنگامی که نماز گزار برای نماز بپا میشود رحمت حق از آسمان تا زمین بروی فرود میآید و فرشتگان او را احاطه میکنند و فرشته ندا میکند اگر نماز گزار بداند آنچه در نماز است از آن غافل نمیشود، و غیر اینها از اخباری که درباره نماز وارد شده مانند خبر شامه و غیر آن با اینکه آنچه بحسب اعتبار در نماز میباشد کافی و بی‌نیاز کننده از آثار است زیرا در آن جمع شده از عبادات آن چیزهایی که در غیر نماز جمع نشده از عبادت زبان و دل که بوسیله قرائت و ذکر و تضرع و شکر و دعاء انجام میشود آن دعایی که اگر نباشد خداوند به بندگان اعتنا نمیکند، و نیز ظاهر شدن اثر بندگی نسبت بمعبود بواسطه رکوع و سجود و گذاردن شریفترین و عالیترین موضع بدن بر پستترین و پائین‌ترین موضع (یعنی خاک) و بتحقیق حضرت رضا علیه السّلام در جواب مسائل محمّد بن سنان نوشت که عتّ نماز اینست که نماز اقرار بر بوبیت خدای عزّ و جلّ، و نفی شریک و همتا برای او، و ایستادن در مقابل خداوند جبار جل جلاله بحالت ذلّت و مسکنت و خضوع، و اعتراف و طلب برای گذشتن از گناهان گذشته و گذاردن صورت بر زمین در هر روز بجهت تعظیم خداوند عزّ و جلّ میباشد و اینکه همیشه بیاد خدا بوده و فراموشکار و غافل از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۸

ذکر خدا نباشد و ایستادن در مقابل خدا، و جلوگیری از معاصی و مانع از انواع فساد است) در اینجا آنچه از کلام صاحب جواهر مقصود بود پایان رسید و بهمین مقدار در این موضع اکتفاء میشود

موضع سوم در حقیقت نماز

مثل نماز مثل انسان کاملی است، همین طور که انسان مرکب از روح و جسم است نماز نیز دارای روح و جسم میباشد و همین طور که روح انسان دارای مراتب متفاوت است روح نماز نیز چنین میباشد، و هم چنان که جسم و بدن دارای اجزاء رئیسه و غیر رئیسه میباشد و اجزاء رئیسه بدن هم بر دو قسم است، اجزایی که فقدانش موجب فقدان بدن میشود و اجزایی که فقدانش موجب فقدان بدن نمیگردد، در نماز نیز همچنین است امّا روح نماز عبارت از امور قلبی معنوی است که رأس آنها قصد قربت و خلوص نیت و حضور قلب میباشد و از اینها متفرع میشود امور دیگری مانند فراغ قلب از غیر خدا و خشوع و خضوع و تعظیم نسبت بمعبود و هیبت از جلال او و رجاء و امید برحمت و لطف او و خوف از سخط و غضب او، و حیاء و ادب و تفهّم معانی قرآن و اذکار و ادعیه و توجه بلطائف آنها و خالی بودن دل از موانع قبول مانند کبر و عجب و حسد و عقوق والدین و قطع رحم و نشوز و سایر اخلاق رذیله و معاصی و اعمال ناپسندیده، که اگر بخواهیم در اطراف هر یک از اینها بحث کنیم خود کتاب مفصّلی میشود و در اینجا بپاره از آیات و اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام اشاره مینمائیم در قرآن کریم در وصف مؤمنین میفرماید اللّٰدین هم فی صلاتهم خاشعون «۱» (مؤمنان کسانی هستند که در نمازشان خاشع میباشند) و نیز میفرماید و اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي «۲» (نماز را بپای

دار برای اینکه ۱- سوره مؤمنون آیه ۲

۲- سوره طه آیه ۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۵۹

بیاد من باشی) که در این آیه غایت و نتیجه نماز را توجه بمعبود و متذکر بودن او در هر حال شمرده است و نیز میفرماید فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۱﴾ (وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل میباشند) در این آیه مذمت فرمود از نماز گذارانی که از نمازشان غافلند یعنی توجه بغایت و نتیجه و روح نماز ندارند و نیز میفرماید لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ﴿۲﴾ (نماز نزدیک نشوید و حال آنکه مست باشید تا اینکه بدانید چه می‌گویید) که بقرینه جمله «حتی تعلموا ما تقولون» میتوان سکر و مستی را عام گرفت که شامل همه مستیها (مستی دنیا، مال، هواها و شهوات نفسانی و غیره) شود و در مذمت منافقین میفرماید وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى

﴿۳﴾ (هر گاه برای نماز بپا میشوند، بکسالت و بیحالی بپا میشوند) و نیز میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى ﴿۴﴾ (نماز را بجا نمیآوردند مگر در حالی که ایشان کسل و بی‌حالند) و غیر اینها از آیات دیگر و از پیغمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده «۵» که فرمود

«لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى صَلَاةِ مَنْ لَا يَحْضُرُ الرَّجُلُ قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ»

خداوند توجه نمیکند به نمازی که که انسان قلبش را با بدنش حاضر ننماید و در حدیث دیگر «۶» میفرماید

«لَيْسَ مِنْ عَبْدِ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ فِي صَلَاتِهِ وَدَعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَآيِدِهِ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ آيَاهُ بِالْجَنَّةِ»

(هیچ بنده‌ای نیست که بقلبش در نماز و دعاء بخدا روی آورد جز اینکه خداوند دل‌های مؤمنین را با او متوجه نماید و با دوستی ایشان

وی را در بهشت تایید کند) ۱- سوره ماعون آیه ۴ و ۵

۲- سوره نساء آیه ۴۶

۳- سوره نساء آیه ۴۱

۴- سوره توبه آیه ۵۴

۵- جامع السعادات فی آداب الباطنیة للصلوة

۶- جامع السعادات فی آداب الباطنیة للصلوة

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۰

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده «۱» که فرمود

«ان العبد ليرفع له من صلوته نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها فما يرفع له الا ما قبل عليها»

(همانا نماز بنده بالا- میرود و بدرجه قبول میرسد نیمی از آن و سه یک آن و چهار یک آن و پنج یک آن، و بالجمله بالا نمی‌رود و

بدرجه قبول نمی‌رسد مگر آنچه از نماز که اقبال و توجه بر آن داشته) و غیر اینها از اخبار دیگر، و در اینمورد مراجعه و ملاحظه حال

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار در هنگام نماز برای درک اهمیت این مطلب کافی است درباره رسول خدا صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده «۲»

«إذا قام الى الصلاة كان له ازيز كازيز المرجل»

(هر گاه بنماز می‌ایستاد جوششی مانند جوشش دیک برای او بود) و درباره امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده «۳»

«إذا اخذ في الوضوء يتغير وجهه من خيفة الله و إذا حضر وقت الصلاة يتزلزل و يتلَوْن و يقول جاء وقت امانة عرضها الله على

السموات الاية»

هر گاه بوضوء شروع مینمود رنگ رویش از ترس خدا دگرگون میشد و هر گاه وقت نماز میرسید میلرزید و رنگ برنگ میشد و میفرمود وقت امانتی که خداوند بر آسمانها عرض کرد فرا رسید) و نیز در حدیث رسیده «۴» که تیر پبای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رسید صدیقه طاهره (ع) فرمود در حال نماز آن را بیرون بیاورید و در حق فاطمه زهرا سلام الله علیها رسیده «۵»

«تنهج فی الصلاة من خیفه الله»

از خوف خدا در نماز بتندی نفس میزد) و درباره حضرت مجتبی علیه السلام وارد شده «۶»

«اذا فرغ من وضوئه یتغیر لونه و یقول حق علی من اراد ان یدخل علی ذی العرش ان یتغیر لونه»

هر گاه از وضوء فارغ میشد رنگش تغییر میکرد و میفرمود سزاوار است بر کسی که میخواهد بر خداوند عرش وارد شود اینکه رنگش دگرگون شود) و درباره حضرت سجّاد وارد شده «۷» «اصفرّ لونه و یقول أ تدرّون بین یدی ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات فی آداب الباطنیة للصلوة [...]»

۴ و ۵ و ۶ و ۷- بحار مجلسی مجلد ۱۸ باب آداب الصلاة ص ۱۹۲-۲۰۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۱

من ارید ان اقوم» (رنگش زرد میشد و میگفت آیا میدانید در مقابل چه کسی میخواهم بایستم) و نیز روایت شده «۱» که

«و قد سقط ردائه فلم یسوّه»

(ردا از دوشش افتاد و آن را راست نکرد) و میفرمود

«انّ العبد لا تقبل منه صلوة الا ما قبل»

(بدرستی که نماز بنده قبول نمیشود مگر آنچه اقبال و توجه بر آن داشته باشد) ابو حمزه ثمالی عرض کرد پس ما هلاک شدیم

فرمود

«کلا ان الله یتّم ذلک بالنوافل»

(نه چنین است، بدرستی که خداوند تمام میکند آن را بواسطه نوافل) «۲» و نیز روایت شده «۳»

«اذا قام الی الصلاة یتغیر لونه و اذا سجد لم یرفع راسه حتی یرفض عرقا و فی القیام کانه ساق شجرة لا یتحرک الا بالریح»

(هر گاه بنماز می ایستاد رنگش تغییر میکرد و هر گاه بسجده میرفت سر بلند نمیکرد تا عرق در بدنش ظاهر میشد و در حال قیام مانند ساق درختی بود که حرکت نمیکرد مگر بواسطه باد) و در حق حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۴»

«یختر مغشیا و یقول اردد الایة حتی سمعت من المتکلم بها»

(در کلمه ای‌تاک نعبد و ای‌تاک نستعین حالت غشوه بحضرتش رو میداد و میفرمود آن قدر مکرر میکنم تا اینکه از گوینده آن بشنوم) و از بعض اکابر نقل شده که میگفت در حال نماز کعبه را در مقابل حاجب و صراط را زیر پا و بهشت را طرف راست و جهنم را طرف چپ و ملک الموت را عقب سر قرار میدهم و فکر میکنم این آخرین نماز من است «۵» مؤلف گوید این امور تعجب ندارد زیرا مثل اینها بلکه بیشتر از اینها در بسیاری از مردم نسبت بسلاطین ظاهره مشاهده میشود و تحقق این امور در انسان ۱ و ۲ و ۳ و ۴- بحار مجلسی مجلد ۱۸ باب آداب الصلاة ص ۱۹۲-۲۰۳

۵- جا داشت بگوید خدا را هم بالای سر قرار میدهم یعنی محیط تا جهات شش گانه را ذکر کرده باشد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۲

دائر مدار قوه ایمان و ازدیاد معرفت بعظمت حضرت سبحان جلّت عظمته است و اینکه او عالم بسرائر و ضمائر، و حاضر و ناظر، و قادر و قاهر و مئیب و معاقب است و قیامت و حضور در پیشگاه عرش عظمت حق همیشه نصب العین انسان بوده و دنیا و زخارف آن در نظرش حقیر و ناچیز باشد و بعین الیقین بلکه بحق الیقین، یقین داشته باشد که هیچ امری بدون مشیّت حق واقع نمیشود و

بدانکه غرض اصلی از تشریح نماز قرب بمقام حق و اظهار عبودیت و انقیاد و تسلیم نسبت بامور تکوینی و اوامر تشریحی حق تبارک و تعالی میباشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ذر غفاری ره میفرماید

«یا ابا ذر اعبد ربک کأنک تراه فان لم تکن تراه فأنه یراک» (۱)

(ای ابا ذر پروردگارت را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی چه گر تو او را نمی‌بینی او ترا میبیند)

موضع چهارم بدن و جسم نماز

اشاره

عبارت از اموری است که در شرع بنحو شرطیت یا جزئیت در نماز اعتبار کرده و در فقه متعرض مسائل و احکام و فروع آن شده‌اند و غرض ما در اینجا تعرض آنها نیست بلکه توجه باسرار و بواطن آنهاست

اما شرایط نماز

پس یکی از آنها وقت است، انسان باید در هر وقتی از اوقات نماز متذکر شود میقاتی را که خداوند برای قیام خلایق و حضور در پیشگاه او مقرر فرموده و خود را برای چنین موقعی مستعد و مجهز و آماده و لایق حضور گرداند و دیگری طهارت و پاک بودن بدن و لباس است، هم چنان که بدن و لباس باید طاهر و پاک باشد قلب و روح انسان که مورد نظر الهی است باید از هر گونه رجس و پلیدی از اخلاق رذیله و معاصی و قبیح پاک و منزّه باشد و همین طور که خود را باین لباس ظاهری می‌آراید بلباس تقوی نیز ملبّس شود ۱- وافی باب المواعظ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۳

چنانچه در قرآن کریم میفرماید یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یوارِی سؤآتکم و ریشاً و لباساً التّقوی ذلک خَیْرٌ (۱) (ای فرزندان آدم بتحقیق ما پوشش و لباس را برای شما فرود آوردیم که عورات خود را پوشانید و خود را بآن بیارائید و لباس تقوی خود بهتر است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۲» که فرمود

«ازین اللباس للمؤمن لباس الخوف و التقوی و انعمه نعمه الایمان»

(زینت دهنده‌ترین لباس برای مؤمن لباس خوف از خدا و تقوی است و بهترین نعمت برای او نعمت ایمان است) و یکی دیگر از شرایط مکان است، که سزاوار است برای مکان نماز جایی را اختیار کند که محل نزول فیوضات الهی و مورد توجه او باشد مانند مساجد و مشاهد شریفه و متوجه باشد که مساجد و خانه‌های خدا محل پاکیزگان و ناآلودگان باخلاق رذیله و معاصی میباشد و کسی که قدم در جاده آنها میگذارد باید خود را از سنخ آنان بگرداند از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۳» که فرمود

«اذا بلغت باب المسجد فاعلم انک قصدت ملکا عظیما لا یطأ بساطه الا المطهرون و لا یجالسه الا الصدیقون و انه قادر علی من یشاء من الفضل بالقبول و اعطاء الاجر و ان قلّ و من العدل بالحجب و الرّد و ان کثر و انظر من ای دیوان یرجح اسمک فان ذقت حلاوة المناجاة فادخل فلك الاذن و الامان و الا فیکف و قوف المضطرّ قد انقطع منه الحیل حتی یأذن لک فأنه المحیب للمضطرّ اذا دعاه»

(هر گاه بدر مسجد رسیدی بدانکه پادشاه بزرگی را قصد کرده‌ای که در زمین او گام نهند مگر پاکیزگان و همنشین او نشوند مگر تصدیق کننده گان و اینکه او قادر است نسبت بهر که بخواهد از روی فضل و بخشش عمل او را قبول ۱- سوره اعراف آیه ۲۵

۲- جامع السعادات فصل تقوی

۳- جامع السعادات باب آداب الصلاة

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۴

نموده و مزد باو عطا فرماید هر چند عمل او کم باشد و یا از روی عدل و حساب عمل او را رد کند هر چند بسیار باشد، و بنگر که از کدام دفتر اسم تو بیرون می‌آید، پس اگر شیرینی مناجات پروردگار را چشیدی داخل شو که برای تو اذن و امان است و اگر نه درنگ کن و توقف نمای مانند توقف نمودن شخص مضطر و بیچاره که اسباب و وسائل از وی منقطع شده باشد تا اینکه خدا بتو اذن دهد، زیرا خداوند اجابت کننده مضطر و بیچاره است هر گاه او را بخواند) یکی دیگر از شرایط نماز استقبال بقبله است، که نمازگذار باید روی ظاهرش بطرف خانه خدا (کعبه) باشد و سزاوار است که روی باطن او بطرف حق بوده و بتمام اعضاء و جوارح متوجه او و اوامر و دستورات وی باشد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود

«ان الله تعالى مقبل على المصلی ما لم يلتفت»

(بدرستی که خداوند بجانب نمازگزار اقبال میکند مادامی که التفات بغیر او ننماید) و نیز روایت شده «۲» که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نمازگزاری را دیدند که با ریش خود بازی میکرد فرمودند

«لو خشع قلبه لخشعت جوارحه»

(اگر دل او خاشع بود اعضاء و جوارحش نیز خاشع بودند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که «۳» که فرمود

«اذا استقبلت القبلة فانس من الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه و استفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله و اعلن بسرك عظمة الله و اذكر وقوفك بين يديه يوم تبلو كل نفس ما اسلفت و ردوا الى الله مولیهم الحق، وقف على قدم الخوف و الرجاء»

(هر گاه رو بقبله ایستادی پس دنیا و آنچه در آن است و خلق و آنچه در آن هستند فراموش کن و دلت را از هر چیزی که از خدا بازت میدارد خالی نمای، و عظمت و بزرگی خدا را بیاطنت اعلان و ایستادنت را در مقابل او متذکر شو در روزی که هر کسی را ظاهر میشود آنچه ۱- بحار باب متقدم

۲- بحار باب متقدم

۳- جامع السعادات و این حدیث آخرش یوم تبلو اشاره بآیه شریفه است در سوره یونس آیه ۳۱ و اول آیه هنا لك تبلوا الاية

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۵

پیش فرستاده و بجانب مولای حقیقی خود بازگشت میکنند، و بر پای بیم و امید بایست) و اما اذان و اقامه: در بعض اخبار اذان بنفخه اولی برای موت خلایق و اقامه بنفخه ثانیه برای قیام از قبور تشبیه شده و این تشبیه بهتر است از آنچه از بعض اکابر نقل شده که اذان را بقیام از موت و اقامه را بقیام در عرصات تشبیه کرده چون این هر دو یکی است و در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب علل صلوة از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود

«امر الناس بالاذان لعل كثيرة منها ان يكون تذكرا للناس و تبهيا للغافل و تعريفا لمن جهل الوقت و اشتغل عنه و يكون المؤذن داعيا الى عبادة الخالق و مرغبا فيها مقرا له بالتوحيد و مجاهدا بالایمان معلنا بالاعلام مؤذنا لمن ينساها و انما يقال له لانه يؤذن بالاذان في الصلاة و انما بدء بالتكبير و ختم بالتهليل للبدء باسم الله و الختم به الحديث»

(خداوند مردم را باذان امر فرمود برای جهات بسیاری که بعض از آنها یادآوری مردم و آگاه نمودن غافل و شناساندن جاهل بوقت و سرگرم بکار است، مؤذن دعوت کننده بیندگی آفریدگار و ترغیب کننده در آن و اقرار کننده بیگانگی حق و کوشش کننده در راه ایمان و اعلان کننده کسانیت که نماز را فراموش کرده و مؤذنا مؤذن میگویند برای اعلام بنماز است و همانا بتکبیر ابتدا میکنند و بتهلیل خاتمه میدهد برای اینکه باسم خدا ابتداء و بنام او ختم نموده باشد اما اجزاء نماز بر دو قسمند: اقوال، و افعال و هر قسم از آنها بر چهار صنف است:

اقوال عبارت از قرائت و ذکر و دعا و سلام، و افعال عبارت از قیام و قعود و رکوع و سجود میباشند ۱- قرائت: قرائت آداب ظاهری

و باطنی دارد که در مقدمه کتاب بیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۶

شد «۱» بآنجا مراجعه شود ۲- ذکر: در فضیلت و اهمیت ذکر آیات و اخبار بسیار وارد شده که بپاره از آنها اشاره میشود در قرآن مجید در وصف اولی الالباب میفرماید الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ الْآيَةُ «۲» (صاحبان عقل کسانی هستند که در حال ایستادن و نشستن و بر پهلو خوابیدن خدا را یاد میکنند) و در سوره نور بعد از آیه نور میفرماید رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْآيَةُ «۳» (در آن خانه‌ها در بامداد و پسین خدا را تسبیح میکنند مردانی که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا باز نمیدارد) و نیز میفرماید إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ «۴» (بدرستی که پرهیزکاران را هر گاه خطوری از شیطان در دلشان برخورد کند متذکر خدا میشوند، پس بینا و متوجه میشوند و از آن اعراض مینمایند) و نیز میفرماید وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا «۵» (اطاعت مکن کسی را که دلش را از یاد ما غافل نموده‌ئیم) فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ «۶» (وای بر کسانی که دلهایشان سخت است از اینکه خدا را یاد نمایند) وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «۷» (کسی که از یاد خدای رحمن اعراض کند برای او شیطانی را مقرر میداریم که آن شیطان و قرین و همنشین او است) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ «۸» (شیطان بر آنان چیره ۱- صفحه ۳۳-۳۶

۲- سوره آل عمران آیه ۱۸۸

۳- سوره نور آیه ۳۷

۴- سوره اعراف آیه ۲۰۰ [.....]

۵- سوره کهف آیه ۲۷

۶- سوره زمر آیه ۲۳

۷- سوره زخرف آیه ۳۵

۸- سوره مجادله آیه ۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۷

شده یاد خدا را فراموش کرده‌اند) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا «۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را بسیار یاد کنید و در بامداد و پسین او را تسبیح نمایید) أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ «۲» (آگاه باشید که بیاد خدا دلها آرام میگیرد) فَادْكُرُونِي أذكُرْكُمْ «۳» (مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم) وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ «۴» (خدا را در پیش خود یاد کن) وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ «۵» (یاد خدا از هر چیز بزرگتر است) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرِي «۶» (نماز را بپای دار تا اینکه بیاد من باشی) و در لآلی الاخبار از کافی صفحه ۶۶ باب ۲ روایت کرده که فرمود

«ما من شیئی الا و له حد ینتهی الیه الا الذکر»

برای هر چیزی حدی است که بآن حد منتهی میشود مگر برای ذکر خدا که حدی ندارد) و نیز در لآلی الاخبار باب ۲ ص ۶۶ روایت کرده که فرمود

«و البيت الّذی یقرأ فی القرآن و یذکر الله فیہ تکثر برکتہ و تحضره الملائکة و تهجره الشیطان و یضیء لاهل السماء کما تضیء الکواکب الدرّی لاهل الارض»

(خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و خدا در آن یاد شود برکتش زیاد گردد و فرشتگان آنجا حاضر شوند و شیطان دور شود و برای اهل آسمان روشنی میدهد چنانچه ستارگان درخشان باهل زمین روشنی میدهند) و نیز در لآلی باب ۲ ص ۶۶ از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرموده

«الا اخبرکم بخیر اعمالکم ارفعها فی درجاتکم و از کاهها عند ملیکمکم من الدینار و الدرهم و خیر لکم من ان تلقوا عدوکم فقتلوه»

و یقتلوکم فقالوا بلی قال ذکر الله ۱- سوره احزاب آیه ۴۱

۲- سوره رعد آیه ۲۸

۳- سوره بقره آیه ۱۴۷

۴- سوره اعراف آیه ۲۰۴

۵- سوره عنکبوت آیه ۴۴

۶- سوره طه آیه ۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۸

کثیرا»

(آیا خبر دهم شما را بهترین اعمالتان که از لحاظ ترفیع درجه از همه بالاتر و نزد فرشتگان از همه پاکیزه‌تر، و بهتر باشد برای شما از دینار و درهم و بهتر باشد از اینکه در جهاد، دشمن را ملاقات کنید و آنها را بکشید و کشته شوید گفتند بلی، فرمود بسیار بیاد خدا بودن) و نیز در لآلی در همین باب از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «من اکثر ذکر الله احبه الله»

(کسی که بسیار بیاد خدا باشد خدا او را دوست دارد) و نیز در تتمه حدیث سابق از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد، که فرمود

«من ذکر الله کثیرا کتب الله له برائتان برائته من النار و برائته من النفاق و اظله الله فی جنته»

(کسی که بسیار بیاد خدا باشد خداوند برای او دو برائت بنویسد، یکی برائت و بیزاری از آتش و دیگری بیزاری از نفاق و او را در بهشت در ظلّ توجّه خود قرار دهد) و نیز در لآلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «من احب ان یرتع فی ریاض الجنه فلیکثر ذکر الله»

(کسی که دوست دارد در باغهای بهشت سیر کند پس بسیار خدا را یاد کند) و برای ذکر سه قسم بیان کرده‌اند:

۱- ذکر جلّی یعنی جهرا و آشکارا خدا را تسبیح و تحمید و تعظیم کند و باسما و صفات وی را یاد نماید ۲- ذکر خفی یعنی پنهان و آهسته بذکر خدا مشغول باشد و در لآلی الاخبار اخبار بسیاری در موضوع دعا و صدقه و کلیه اعمال خیریه و حسنات نقل کرده که استتار آنها ثوابش هفتاد برابر اظهارش میباشد باب ۲ ص ۶۷ و ۶۸- ذکر قلبی یعنی دل و روح در همه حال متوجه و متذکر حق باشد و قبل از هر قدمی که برمیدارد و هر عملی که انجام میدهد متوجه اوامر و نواهی الهی باشد و حقیقت ذکر که آن همه فضیلت در آیات و اخبار برای آن ذکر شده همین است اظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۶۹

و ذکر زبانی تلقین بنفس است که متوجه و متذکر شود و آنهم در مرتبه خود دارای فضیلت است و اذکار نماز عبارت از تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و شهادتین و صلوات است که برای هر یک از آنها شرح مختصری متذکر میشویم:

تکبیر: گفتن الله اکبر است و در معنی آن مشهور گفتند «الله اکبر من کل شیئی و اکبر من کل کبیر و ارفع من کل رفیع» ولی این معنی بطوری که از مضمون اخبار استفاده میشود از دو جهت اشکال دارد چنانچه صدوق علیه الرحمه در کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

«قال رجل عنده الله اکبر فقال الله اکبر من ای شیئی قال من کل شیئی فقال ابو عبد الله علیه السلام حد دته فقال الرجل کیف اقول فقال قل الله اکبر من ان یوصف»

(مردی نزد حضرت صادق علیه السلام گفت الله اکبر حضرت فرمودند خداوند بزرگتر از چه چیز است عرض کرد از هر چیز بزرگتر است حضرت فرمود خدا را محدود کردی، پس آن مرد گفت چگونه بگویم حضرت فرمود بگو خدا بزرگتر از آنست که

وصف کرده شود) و نیز از آن حضرت روایت کرده که بر اوی حدیث فرمود

«ای شیئی الله اکبر فقلت الله اکبر من کل شیئی فقال علیه السّلام و کان ثم شیئی فیکون اکبر منه فقلت فما هو قال الله اکبر من ان یوصف»

(از چه چیز خدا بزرگتر است؟ گفتم از هر چیز، حضرت فرمود پس چیزی بوده که خداوند بزرگتر از آن میباشد گفتم پس معنی آن چیست؟ فرمود خداوند بزرگتر از آنست که وصف کرده شود) و بیان این دو اشکال اینست که صفت اکبریت و بزرگتر بودن از چیزی محدودیت را موجب میشود و ذات اقدس حق محدود نیست پس معنی اینست که خداوند بزرگتر از آنست که بتوان او را توصیف نمود حتی بصفت اکبریت، دیگر آنکه این صفت از صفات ذات است و خداوند از لا و ابد اکبر است و موجودی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۰

غیر او نبوده که بتوان گفت خداوند بزرگتر از آنست چنانچه مفاد حدیث دوم است

«نکته»

صفت کبریایی دلالتش بر بزرگواری حق بیشتر از صفت عظمت است زیرا غیر ذات مقدس او هر که و هر چه هست کوچک و حقیرند و لذا گفته میشود کبریایی بذات او میرازد و بس، و اطلاق آن بر غیر خدا اضافی است چنانچه می‌گویی «زید اکبر من عمرو» ولی صفت عظیمیت بسا بر غیر خدا اطلاق میشود هر چند از روی عنایت و مجاز باشد مانند و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ «۱» و در حدیث قدسی «۲» میفرماید

«الکبرياء ردائی و العظمة ازاری»

شاید اشاره بهمین باشد زیرا اهمیت رداء از ازار بیشتر است و در جامع السعادة از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«اذا کبرت فاستصغر ما بین العلی و الثری دون کبریائه فانّ الله تعالی اذا اطع علی قلب العبد و هو یکبر و فی قلبه عارض عن حقیقه تکبیره قال یا کاذب أ تخدعنی و عزتی و جلالی لأحزمنک حلاوه ذکری و لأحجبنک عن قری و المسارّه بمناجاتی»

(هر گاه تکبیر گفתי کوچک بشمار آنچه ما بین آسمان و زمین است در نزد بزرگواری حضرت پروردگار، چه آنکه محققا وقتی خداوند بر دل بنده نظر کرد در حالی که تکبیر می‌گوید و در دلش چیزی است که او را از حقیقت تکبیر منصرف نموده، میفرماید ای دروغگو آیا با من خدعه میکنی؟ بعزت و جلالم قسم هر آینه از شیرینی یاد خودم ترا محروم میکنم و از نزدیکی بخود و شادمانی بمناجاتم ترا ممنوع می‌سازم) تحمید: شرح آن در ذیل آیه شریفه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بیان شد «۳» تسبیح: تسبیح بمعنی تنزیه حق تبارک و تعالی از جمیع عیوب و نواقص است از جهت ذات و صفات و افعال و معنی سُبُوح و قدوس همین است ۱-

سوره نمل آیه ۲۳

۲- در قدسیات

۳- صفحه ۱۰۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۱

در توحید صدوق از هشام جوالبقی روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام از معنی سبحان الله سؤال کردم فرمود تنزیهه عن النقائص و المعایب و غیرها ممّا لا یلیق بجناب الحق و ساحة القدس مثل الضدّ و النّدّ و الشریک و النظیر و التشابه بالخلق و الاتصاف بالصفات و التکیف بالکیفیات

«منزه نمودن خدا را از نقصها و عیبهها و غیر اینها از چیزهایی که سزاوار بساحت مقدس حق نیست مانند ضدّ، همتا شریک، مثل، همانندی بمخلوقات و متصف بودن بصفات زائد بر ذات و داشتن کیفیات نفسانی مانند مخلوقات) و نیز در توحید صدوق از هشام

بن حکم روایت کرده که گفت از حضرت صادق علیه السلام از معنی سبحان الله پرسیدم فرمود
«انفه الله»

یعنی ساحت مقدس حضرت پروردگار از نقائص و عیوب استنکاف دارد و صفت «العظیم» در «سبحان ربی العظیم و بحمد» و صفت «الاعلی» در «سبحان ربی الاعلی و بحمد» از صفات ذات است مانند صفت کبریایی، و در معنی عظیم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۱» که فرمود

«رفیع لا یقدر العباد علی صفته و لا یبلغون کنه عظمته لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخیر»

(بلند مرتبه که بنده گان بکنه صفات او پی نبرند و حقیقت عظمت او را درک نکنند دیده‌ها درک نکند او را و او دیده‌ها را درک کند و او دانای بدقایق و آگاه از همه امور است) پس مراد از عظمت بزرگواری از جهت شرف و مرتبت است نه از جهت کم و کیف و مقدار و معنی اعلی، علو است از حیث اقتدار و قهر و غلبه و احاطه و بالاتر بودن از اینکه پی بکنه ذات و صفات او برده شود تهلیل: تهلیل گفتن «لا اله الا الله» است و معنی آن در ضمن شهادتین گفته شود در باب تشهد انشاء الله تعالی و مجموع این چهار ذکر را «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» را ۱- توحید صدوق [...]...

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۲

تسیحات اربعه گویند برای اینکه همه اینها تنزیه حضرت حق تبارک و تعالی است از عیوب و نواقص، و در فضیلت و ثواب تسیحات اربعه اخبار بسیاری وارد شده که مضامین آنها اینست که برای گوینده این تسیحات قصری است در بهشت از یاقوت قرمز که از داخلش بیرون پیدا و از بیرونش داخل نمایان، و این تسیحات نفقه ملائکه است که مشغول بنای آن قصر در بهشت میباشند و یک خشت آن قصر از طلا و خشت دیگر آن از نقره، و هر که در صبح و شام این تسیحات را بگوید برای هر تسیحی ده درخت که دارای انواع فاکهه است در بهشت برای او غرس شود، و این تسیحات سید تسابیح میباشند، و کسی که بگوید سبحان الله با او تسیح میکنند آنچه دون عرش است، و کسی که بگوید الحمد لله نعم اخرویه او بنعم دنیویه او وصل میگردد و مجموع این اخبار در لآلی باب ۷ ص ۳۷۲ تشهد: عبارت از گفتن «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله» میباشد و در بیان و توضیح آن در چند مقام بحث میشود:

(مقام اول در معنی تشهد)

اشهد مأخوذ از شهود بمعنی حضور مقابل غیاب است و از اینجهت گفته میشود «الشاهد یری ما لا یری الغائب» و شهادت از دو جهت با علم و یقین تفاوت دارد، یکی آنکه شهادت باید از روی مقدمات حسیه باشد ولی علم و یقین اعم است از اینکه بواسطه مقدمات حسیه حاصل گردد یا بواسطه مقدمات عقلیه و از روی برهان و دلیل پیدا شود مثلا کسی که رؤیت هلال نموده ولی نزد او ثابت شده میتواند بگوید علم و یقین دارم ولی نمیتواند شهادت دهد دیگر آنکه در شهادت از دو امر خبر داده میشود یکی آنکه مورد شهادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۳

مطابق با واقع و خارج است که هر گاه مطابق نباشد شهادت دروغ است اگر چه عقیده جازم و قطعی نسبت بآن داشته باشد، و دیگر آنکه مطابق با عقیده باطنی باشد که اگر نباشد هر چند مطابق با واقع باشد شهادت دروغ است و معنی آیه شریفه همین است إذا جاءك المنافقون قالوا نشهد إنك لرسول الله و الله يعلم إنك لرسوله و الله يشهد إن المنافقين لكاذبون «۱» و احتیاج بقول جاحظ نیست که صدق را مطابقت با اعتقاد و کذب را عدم مطابقت با اعتقاد بگیرد بلکه صدق و کذب کما هو المشهور مطابقت با واقع و عدم مطابقت با آن است ولی علم و یقین اگر بر خلاف واقع باشد دروغ نیست بلکه جهل مرکب است و اگر بر خلاف اعتقاد باشد

دروغ است، و عبارت واضح‌تر شهادت مرتبه عین یقین و علم مرتبه علم یقین است پس مرتبه شهادت بالاتر است

(مقام دوم در بیان کلمه لا اله الا الله)

مشهور گفته‌اند که لاء آن برای نفی جنس است و اله اسم آن و خبرش محذوف است و خبر محذوف را بعضی موجود گرفته‌اند یعنی معبودی جز خدا وجود ندارد و چون دیدند معبودهای اهل باطل مانند بت و آتش و خورشید و ماه و ستارگان نیز موجودند قید بحق را اضافه کردند و گفتند معبود بحقی جز خدا وجود ندارد، و باز اشکال شد که کلمه توحید باید دلالت بر امتناع شریک داشته باشد نه مجرد نفی وجود و باین تقدیر بر امتناع دلالت ندارد، برای رفع این اشکال بعضی خبر محذوف را ممکن گرفتند یعنی معبود بحقی ممکن نیست جز خدا، و باین تقدیر نیز اشکال شد که اثبات وجود الله را نمیکند و تحقیق در مقام اینست که لاء در اینگونه موارد برای نفی حقیقت است و احتیاجی بخبر ندارد مانند

لا فتی الا علی، لا سیف الا ذو الفقار

، لا سخاء الا فی العرب ۱- سوره منافقون آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۴

و امثال اینها یعنی معبودی حقیقت ندارد جز الله، و این معنی هم امتناع غیر و هم بر اثبات وجود خدا دلالت دارد و باصطلاح نظیر لیس تامه است که اسم و خبر نمیخواهد نه لیس ناقصه و این کلمه شریفه را کلمه توحید و کلمه اخلاص و کلمه طیبه مینامند و از برای آن سه نوع دلالت است مطابقی، التزامی، اقتضایی اما مطابقه بر توحید عبادتی دلالت میکند یعنی معنایی که مطابق با لفظ این کلمه است اینست که مستحق عبودیت و سزاوار پرستش اوست و بس و جز او چیزی سزاوار پرستش نیست، در مقابل بت پرستان و خورشید و ستاره پرستان و آتش پرستان و سایر طبقات مشرکین:

اما التزاما بر توحید ذاتی و صفاتی و افعالی دلالت میکند زیرا لازمه سزاوار پرستش اینست که ذاتا و صفاتا و افعالا یکی باشد چه اگر واجب الوجودی غیر از او باشد آن نیز سزاوار پرستش است و نیز اگر صفات او عین ذاتش نباشند و هر صفتی غیر ذات و قدیم باشد آنها هم سزاوار پرستشند، و نیز اگر خالق و رازق و منعم و ممیت و و محیی غیر از او باشد آنها هم سزاوار پرستش است.

و اما اقتضاء بر جمیع عقائد حقه دلالت میکند یعنی اعتقاد بتوحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادتی حق اعتقاد بسایر عقائد حقه را عقلا اقتضاء میکند زیرا پس از آنکه ثابت شد که واجب الوجود منحصر بذات مقدس اوست و اینکه صفات او عین ذات او است و دارای همه صفات کمال و جلال و جمال است عقل حکم میکند که باید عادل هم باشد و فعل قبیح و لغو از وی صادر نشود و مقتضای عدل، ارسال رسل و انزال کتب و جعل تکلیف و راهنمایی بطریق سعادت و شقاوت و بیان احکام و جعل قییم برای حفظ احکام و ابلاغ آنها و معاد و بهشت و دوزخ و حساب و سؤال و سایر اموری که ترکش خلاف عدل میباشد و بهمین معنی حضرت رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب اشاره فرموده که بعد اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۵

از ذکر حدیث

«کلمه لا اله الا الله حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی»

میفرماید

«بشرطها و انا من شرطها».

بنا بر این جمیع امور دینی اسلامی از عقاید و اخلاق و احکام را میتوان از این کلمه استنباط و استفاده نمود، و در اخبار فضیلت بسیار برای این کلمه ذکر شد.

در کافی در کتاب الدعاء از ابی حمزه روایت کرده که گفت شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود

«ما من شیئی اعظم ثوابا من شهادة ان لا اله الا الله ان الله عز وجل لا يعدله شیئی ولا یشرکه فی الامور احد»

(چیزی نیست که ثوابش بزرگتر باشد از شهادت به لا اله الا الله، بدرستی که خداوند عز وجل را برابری نمیکنند چیزی و در کارها احدی شریک او نمیشود) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بهترین عبادت گفتن لا اله الا الله است و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود بهای بهشت لا اله الا الله و الله اکبر است و نیز از ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ای ابان وقتی وارد کوفه شدی این حدیث را روایت کن (کسی که شهادت دهد به لا اله الا الله از روی اخلاص بهشت برای او واجب شود الحدیث) و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود کسی که بگوید

«اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله»

خداوند هزار حسنه برای او بنویسد و در لآلی باب ۷ ص ۳۶۴ از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود خداوند بحضرت موسی خطاب فرمود که اگر تمام آسمانها و زمینها را در کفه میزان گذارند و لا اله الا الله را در کفه دیگر بر آنها ترجیح پیدا کند اگر چه مثل آسمان و زمین را بر آنها بیفزایند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۶

و در لالی نیز در همین باب روایت کرده که جبرئیل بحضرت رسالت عرض کرد که هر چیزی ثوابش احصاء میشود جز گفتن لا اله الا الله وحده لا شریک له که جز خدا کسی ثوابش را نمیتواند احصاء نماید و خداوند ذخیره فرمود برای امت شما و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود کسی که در روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله عملش از همه افضل باشد مگر کسی که بیشتر گفته باشد «۱» و غیر اینها از اخبار دیگر که موجب تطویل کلام میشود

(مقام سوم در بیان کلمه اشهد ان محمدا عبده و رسوله)

اشاره

معنی شهادت گذشت و همچنین اسم مبارک حضرت در ضمن معنی حمد «۲» بیان شد و اسامی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسیار است و ابن شهر آشوب ره در مناقب چهار صد اسم برای آن حضرت ذکر کرده و مجلسی ره نیز در مجلد ششم بحار در باب اسماء آن حضرت، نقل نموده هر که طالب است بآنجا مراجعه کند و ما در اینجا فقط در معنی عبده و رسوله جمله چند ایراد مینمائیم «عبده» عبد مقابل حرّ یعنی آزاد است و حقیقت عبودیت بسه چیز محقق میشود:

۱- در آنچه خداوند باو عنایت فرموده ملکیتی برای خود نبیند بلکه خودش را هم مملوک حق بداند

«العبد و ما فی یده کان لمولاه»

بنا بر این نعمی را که خداوند باو عطا فرموده باید بهر مصرفی که او امر نموده صرف کند نسبت بمال انفاقات واجبه و مستحبه برای او مشکل نباشد اعضاء و جوارحش در راه آن مقصدی که مولا برای آن آفریده بکار بیندازد، عزت و ریاست و بالجمله هر چه خدا باو عنایت فرموده در طریق خودش صرف نماید ۲- هیچ از جانب خود برای خود نیندیشد بلکه کار خود را بخدا واگذارد ۱- کافی کتاب الدعاء

۲- صفحه ۹۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۷

و در امور خود مطابق تدبیر و دستور حق رفتار کند و در بلیات و مصائبی که بر او وارد میشود صابر بلکه تسلیم و خوشنود باشد ۳-

آنی از تحت فرمان او بیرون نرود و از یاد او غافل نشود و در کلیه امور توجه و نظرش بدستور الهی و تکلیفی که از جانب حق برای او مقرر شده چه از تکالیف قلبیه و چه از تکالیف نفسیه و چه وظائف بدنیه باشد و از این بیان مختصر که مفاد حدیث است معلوم میشود که اگر کسی کوچکترین نافرمانی از او سرزند یا صفت زشتی از صفات ذمیمه را دارا باشد یا کمترین توجهی بغیر حق داشته باشد از تحت عبودیت مطلقه حق خارج شده است بنا بر این عبودیت مطلقه عین مقام عصمت است بلکه اعلی مراتب آن که خاص بمقام مقدّس محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و آل امجاد اوست و مقام رسالت و امامت یکی از شئون عبودیت است و اطلاق عبودیت بر غیر این خاندان اضافی و نسبی است، همچنین که اطلاق مولی بر غیر ذات حق تبارک و تعالی اضافی و نسبی است مانند اطلاق عبد بر عبد ظاهری و اطلاق مولی بر مولی ظاهری، یا اطلاق مولی بر مقام رسالت و امامت و معلّم و پدر و غیر اینها که همه آنها جعلی است چنانچه در ذیل «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» متعرض شدیم.

«و رسوله»

رسول بمعنی سفیر و فرستاده شده و پیغام و خبر آورنده از جانب خداست برای بندگانش، که در فارسی از آن به پیامبر و پیغمبر تعبیر میشود و رسالت او بواسطه وحی الهی است و وحی یا بدون واسطه ملک و فرشته است یا بواسطه ملک اعم از اینکه ملک را معاینه کند یا فقط صوت او را استماع نماید چه در خواب باشد و چه در بیداری، و نیز رسول اعم است از اینکه بر جماعت بسیاری مبعوث باشد یا بر عده کمی، دارای شریعت جدیدی باشد یا تابع شریعت پیغمبر قبل باشد اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص:

۱۷۸

و نبی بمعنی مخبر است یعنی کسی که از جانب حق باو وحی و خبر میرسد اگر چه مبعوث بغیر نباشد و اولو العزم پیغمبری است که دارای شریعت جدید باشد، بنا بر این نبی اعم از رسول و رسول اعم از اولو العزم است یعنی هر اولو العزمی رسول و نبی هست ولی هر رسولی اولو العزم و هر نبی رسول نمیشد و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم نبی بود در عالم نورانیت

«كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين»

و قبل از بعثت و رسول شد در روز بعثت و اولو العزم بود زیرا شریعتش ناسخ شرایع سابقه بود و خاتم انبیاء بود زیرا دفتر رسالت و نبوت به پیغمبری او ختم گردید و افضل از جمیع انبیاء بلکه جمیع ما سوی الله بود و تفصیل این قسمت را در کلم الطیب متعرض شده‌ایم «۱» و در مقدمه این کتاب «۲» نیز شمه از آن را ذکر نموده و هر جا مناسب شد قسمتهای دیگر آن را متذکر خواهیم شد انشاء الله و در این مقام تنها مطلبی را که لازمه شهادت برسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم میباشد یادآوری میکنیم و آن اینست که لازمه تصدیق به پیغمبری حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم تصدیق بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلّم است یعنی آنچه از جانب خدا آورده است که اگر یکی از آنها را با قطع بصدورش از آن حضرت، انکار نماید موجب کفر و ارتداد و انکار رسالت میشود خواه از ضروریات دین یا مذهب یا نص قرآن یا اجماع قطعی یا نصّ خیر متواتر یا نصّ خبر قطعی الصدور باشد، و اگر انکارش از روی شبهه باشد و قطع بصدور از آن حضرت نداشته باشد یا نصوصیت آن بر وی معلوم نباشد برگشت آن بانکار رسالت نبوده و موجب کفر نمیشود هر چند انکار ضروری باشد، لکن در بسیار از موارد ضلالت و گمراهی است و انکار بعضی از حکماء و متکلمین بعضی از ضروریات دین را بر همین معنی حمل شده و باید دانست که کلیه اموری که بشریعت مطهره منسوب است بر سه قسم میباشد ۱- مجلد اول از صفحه ۱۷۹ الی آخر الکتاب در بحث نبوت خاصه

۲- صفحه ۶۹-۷۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۷۹

قسم اول اموریست که مقطوع الصدور بوده و شک نیست که از ناحیه مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و اوصیای معصومین

او صادر شده، اینگونه امور را نباید انکار کرد که انکارش موجب کفر و ارتداد میشود قسم دوم اموریست که دروغ بودن آنها قطعی است مانند بدعتهایی که اهل بدعت و ضلالت در دین گذارده یا نسبتهای ناروایی که بمقام مقدس انبیاء و اوصیاء و ملائکه داده‌اند، اینگونه امور را باید باشد انکار، انکار نمود هر چند بر طبق اخباری هم نقل شده باشد زیرا که این نوع اخبار یا مجعول است و یا مؤول.

قسم سوم اموری است که دلیل قطعی بر هیچ طرفی نیست، نمیتوان تصدیق نمود زیرا گواه صادق و دلیل قاطعی بر آن نیست و ممکن است جزو شریعت نباشد و نمیتوان رد نمود چه ممکن است جزو شریعت باشد در اینصورت باید تصدیق اجمالی نمود و علم آن را بخدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی محول کرد خواه بر طبق آن خبر معتبری باشد یا نباشد زیرا حجیت خبر معتبر در مقام عمل است نه در مورد اعتقاد.

و قسم اول از این امور نیز بر دو قسم است:

اول اموری که تحصیل اعتقاد بآنها لازم است و جاهل بآنها معذور نیست که از آنها باصول دین تعبیر میشود دوم اموری که تحصیل اعتقاد بآنها لازم نیست ولی چون قطعی الصدور است نباید انکار نمود و اما صلوات که بعد از ذکر شهادتین گفته میشود میتوان جزو تشهد و اذکار واجبه نماز شمرد و میتوان آن را واجب مستقل و جزو دعاء دانست و بیان آن بیاید و اما اذکار دیگر نماز مانند استغفار و قول سمع الله لمن حمده و بحول الله و وقوته اقوم و اقعده از اذکار مستحبه است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۰

«استغفار»

گفتن استغفر الله ربی و اتوب الیه و امثال آن است و در حقیقت استغفار و توبه و وجوب عقلی آن و وجوب قبول آن و شرایط و آداب و طریق تحصیل آن بحث طویل الذیل است و ما در کتاب عمل صالح که آخر مجلد سیم کلم الطیب است در اطراف آن بحث کرده‌ایم و در اینجا تنها معنی این ذکر شریف و اهمیت آن را متذکر میشویم در کلمه استغفار بدو اسم از اسماء شریفه الهی اشاره میشود یکی غَفَّارٌ و دیگری تَوَّابٌ و غَفَّار و غَفَّار از ماده غفر بمعنی ستر است، بنا بر این غَفَّار الذنوب با ستار العیوب قریب المعنی است و چنانچه خداوند قبائح بدن را بظاهر جمال پوشانیده و خواطر مذمومه و منویات ناپسندیده را مستور داشته قبایح اعمال و معاصی را نیز در دنیا و آخرت از نظر مردم پنهان میدارد مگر اینکه خود بندگان پرده دری و هتاکی نمایند و غافر و غفور و غَفَّار «اسم فاعل صفة مشبهه، صیغه مبالغه» هر سه بر خدا اطلاق میشود و غفور بر استمرار و غَفَّار بر کثرت و شمول مغفرت دلالت دارد در قرآن مجید میفرماید غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلُوعِ (۱) و نیز میفرماید وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۲) و نیز میفرماید وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۳) و تَوَّاب مبالغه از تاب بمعنی رجوع است و این فعل اگر بعلی متعدی شود از صفات باری است یعنی بازگشت از عقوبت و اگر باری متعدی شود از صفات بنده است ۱- سوره غافر آیه ۳

۲- سوره انعام آیه ۱۶۵

۳- سوره طه آیه ۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۱

بمعنی بازگشت از گناه و در اهمیت استغفار و توبه آیات و اخبار بسیار است، در قرآن مجید در اوصاف اهل تقوی میفرماید الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُتَّعِفِينَ بِالْأَشْحَارِ (۱) (کسانی که دارای تقوی هستند صبر کنندگان و راستگویان و دعا کنندگان و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرها میباشند) و نیز میفرماید وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا

اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ الرِّشْوَةَ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲) (اگر ایشان وقتی بخود ستم می نمودند نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش میکردند و پیغمبر خدا برای ایشان طلب آمرزش میکرد هر آینه خدا را بسیار توبه پذیر و بخشنده می یافتند) و نیز می فرماید وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳) (همه شما ای گروه گرویدگان بسوی خدا باز گردید تا رستگار شوید) و نیز می فرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۴) (ای کسانی که ایمان آورده اید بسوی خدا باز گشت کنید باز گشت صادقانه) و بسیاری از آیات دیگر که در محل خود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۵» که فرمود خداوند سه چیز بتوبه کنندگان عنایت فرموده که اگر یکی از آنها را بتمام اهل آسمانها عنایت فرموده بود تماماً نجات پیدا میکردند اول آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۶) دوم آیه شریفه الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷

۲- سوره نساء آیه ۶۷

۳- سوره نور آیه ۳۱

۴- سوره تحریم آیه ۸

۵- کتاب جامع السعادات باب توبه

۶- بدرستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست میدارد- سوره بقره آیه ۲۲۲ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۲

وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱) سوم آیه شریفه وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَنقُصْ لِكُلِّ يَوْمٍ أَثَامًا يَضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲) و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «۳»

«إِنَّ اللَّهَ يَسِطُ يَدَيْهِ بِالتَّوْبَةِ لِمَسِيئَةِ اللَّيْلِ إِلَى النَّهَارِ وَ لِمَسِيئَةِ النَّهَارِ إِلَى اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَنَ ۱- کسانی که حمل میکنند عرش الهی را و کسانی که اطراف عرشند تسبیح و حمد میکنند پروردگار را و باو ایمان می آورند و طلب مغفرت میکنند برای کسانی که ایمان آورده اند و میگویند پروردگار ما رحمت و علم تو هر چیزی را فرا گرفته پس پیامز کسانی را که توبه کرده و راه ترا پیروی کرده و آنان را از عذاب دوزخ حفظ فرمای و در بهشتهای عدن که بانان وعده داده ای داخل کن و کسانی را که شایسته اند از پدران و همسران و فرزندان ایشان بدرستی که تو غالب و حکیمی، و آنان را از بدیها حفظ کن و هر که را از بدیها حفظ کردی پس بتحقیق وی را رحم فرموده ای و این خود رستگاری بزرگی است- سوره مؤمن آیه ۷ و ۸ و ۹

۲- و کسانی که با خدا معبود دیگری نمیخوانند و مرتکب قتل نفس نمیشوند و کسانی که زنا نمیکنند و کسی که مرتکب چنین عملی شود عذاب او در قیامت مضاعف شود و در جهنم بحالت خاری جاویدان باشد مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته نماید پس خداوند سیئات ایشان را بحسنات تبدیل کند و خداوند آمرزنده و بخشنده میباشد- سوره فرقان آیه ۶۸- ۷۱

۳- جامع السعادات باب توبه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۳

مغربها»

(بدرستی که خداوند دست خود را برای قبول توبه گشوده برای گناهکار شب تا روز و برای گناهکار روز تا شب تا وقتی که

خورشید از مغرب طلوع کند یعنی علامات قیامت واقع شود) و نیز از آن حضرت روایت شده «۱» که فرمود

«لو عملتم الخطایا حتی تبلغ السماء ثم ندمتم لتاب الله علیکم»

(اگر گناه کنید باندازه که با آسمان برسد سپس پشیمان شوید خداوند توبه شما را می‌پذیرد) و در کافی «۲» از حضرت صادق علیه

السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

«خیر الدعاء الاستغفار»

(بهترین دعا طلب آمرزش است) و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده «۳» که فرمود

«مثل الاستغفار مثل ورق شجر تحرک فیتناثر، و المستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزء برّه»

(مثل استغفار مثل برگ گی است که بر درختی باشد که بواسطه حرکت درخت آن برگها بریزد یعنی همچنین که حرکت درخت

برگها را میریزد، استغفار گناهان را میریزد، و کسی که از گناهی استغفار کند و باز بجا بیآورد مانند کسی است که پروردگارش را

استهزاء کند) اما سمع الله لمن حمده: یعنی خدا بشنود کسی را که او را بستاید و سمیع که از صفات ثبوتیه ذاتیه است بر دو معنی

حمل میشود، یکی عالم بمسومعات و باین معنی برگشت آن بعلم است چنانچه بصیر بمعنی عالم بمبصرات و مدرک بمعنی عالم

بجزئیات و حکیم بمعنی عالم بمصالح و مفاسد و مرید بمعنی عالم بصلاح فعل و کاره بمعنی عالم بفساد فعل و لطیف بمعنی عالم

بدقائق امور و خبیر بمعنی عالم بقضایا است، و همه این صفات برگشتشان بعلم است و دیگر اجابت کننده خواهش است چنانچه

گفته میشود فلان حرف شنواست یعنی اثر بر حرف بار میکند و کلمه سمع الله لمن حمده بر این معنی حمل میشود یعنی خداوند

اجابت کند هر که او را حمد نماید و باین معنی از صفات فعل است ۱- جامع السعادات باب توبه

۲- کتاب الدعاء باب الاستغفار

۳- کتاب الدعاء باب الاستغفار

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۴

و اما بحول الله و قوته اقوم و اقعده، این قریب المعنی است با جمله

«لا حول و لا قوة الا بالله»

و اخبار در فضیلت آن بسیار است در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

اذا دعا الرجل فقال بعد ما دعا: ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله قال استبسل عبدی و استسلم لامری اقضوا حاجته»

(هر گاه کسی دعا کند و بعد از دعا بگوید «

لا حول و لا قوة الا بالله

خدا میفرماید بنده من جان خود را در اختیار من گذارد و تسلیم امر من شد حاجت او را برآورد) و نیز از حضرت صادق علیه

السلام روایت کرده که فرمود کسی که صد مرتبه بعد نماز صبح بگوید

«ما شاء الله كان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»

آن روز چیزی که مورد کراهت او باشد نبیند و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر گاه نماز صبح و مغرب

را بجا آوردی هفت مرتبه بگو

«بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم»

پس بدرستی که هر کس آن را بگوید دیوانگی و خوره و پیسی و هفتاد نوع از بلا باو نرسد و غیر اینها از اخبار دیگر که در کافی

کتاب دعا و لالی الاخبار ذکر کرده‌اند و در معنی کلمه حوقله از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «۲»

«لا یحول بیننا و بین المعاصی الا الله و لا یقوینا علی اداء الطاعة و الفرائض الا الله»

(غیر خدا بین ما و گناهان حائل نمیشود و غیر خدا ما را بر اداء فرائض نیرو نمی‌بخشد) و این معنی از باب بیان مصداق است و جمله بحول الله و قوته اقوم و اقعده، قسمت اولش بر نفی تفویض و قسمت دومش بر نفی جبر دلالت دارد زیرا حول و قوه را مستند بخدا و قیام و قعود را نسبت بانسان میدهد و نظیر این در ایاک نعبد و ایاک نستعین بیان شد ۱- کتاب الدعاء

۲- توحید صدوق

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۵

«دعاء»

اشاره

آیات و اخبار در اهمیّت و فضیلت دعا بسیار است، در قرآن کریم میفرماید قُلْ مَا يَعْْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ «۱» بگو ای پیغمبر پروردگار شما بشما اعتنا نمیکند اگر دعای شما نباشد و نیز میفرماید وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ «۲» (بخوانید مرا تا شما را اجابت کنم کسانی که از دعا و خواندن من کبر میورزند بزودی داخل دوزخ شوند در حالی که خوار باشند) و چنانچه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده «۳» عبادت در این آیه بمعنی دعا است و دعاء بهترین عبادت است و نیز میفرماید إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ «۴» (هر گاه سؤال کنند ترا بندگان من از من بگو من بآنان نزدیکم و اجابت دعای دعا کننده را میکنم هر گاه مرا بخواند، پس باید از من طلب اجابت کنند و ایمان بیاورند باجابت نمودن من تا بلکه رشد و هدایت یابند) و در کافی «۵» سدید روایت کرده که گفت بحضرت باقر علیه السلام عرض کردم

«أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يَسْئَلَ وَيَطْلُبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ ابْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنِ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ»

(کدام عبادت بهتر است؟ فرمود هیچ چیز نزد خدا بهتر از این نیست که سؤال و خواهش شود از آنچه نزد خداست و هیچ کس مبعوض تر از این نیست که از عبادت و دعا کبر ورزد و از آنچه نزد خداست سؤال نکند) ۱- سوره فرقان آیه ۸۷

۲- سوره مؤمن آیه ۶۲

۳- کافی کتاب الدعاء

۴- سوره بقره آیه ۱۶۸

۵- کتاب الدعاء باب فضل الدعاء

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۶

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند «۱» که به میسر فرمودند

«يَا مَيْسِرُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَّغَ مِنْهُ، إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنزِلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهَ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يَعْطُ شَيْئًا فَسَلْ تَعْطُ، يَا مَيْسِرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يَقْرَعُ إِلَّا يَوْشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لِسَابِحَهُ»

(ای میسر دعا کن و مگو که از کار فراغت حاصل شده «یعنی خداوند هر چه مقدر بوده انجام داده و از آن فارغ شده و دعا فایده ندارد» بدرستی که نزد خدای عز و جل منزلت و مرتبتی است که نیل بآن مرتبت حاصل نشود مگر بسؤال و خواهش، و اگر بنده دهانش را ببندد و سؤال نکند چیزی باو داده نشود، پس سؤال کن تا عطا کرده شوی، ای میسر محققا مطلب اینست که دری نیست که کوییده شود جز اینکه رو بصاحبش باز شود) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند «۲» که گفت حضرت امیر

المؤمنین علیه السّلام فرمود

«احبّ الاعمال الی الله عزّ و جلّ فی الارض الدعاء و افضل العبادۃ العفاف، قال و كان امیر المؤمنین علیه السّلام رجلاً دعاء»

(محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل در روی زمین دعاست و بهترین عبادات عفت و پاکدامنی است و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که امیر المؤمنین علیه السّلام مرد بسیار دعا کننده بود) و نیز از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند «۳» که فرمود «من لم یسأل الله عزّ و جلّ من فضله افتقر»

(کسی که از فضل خدای عز و جل خواهش نکند درمانده شود) و نیز عبد الله بن سنان روایت میکند «۴» که گفت از حضرت صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود

«الدعاء یردّ القضاء بعد ما ابرم ابراما فاكثر من الدعاء فانه مفتاح کل رحمة و نجاح کل حاجة و لا ینال ما عند الله عز و جل الا بالدعاء و انه لیس باب یكثر قرعه الا یوشک ان یفتح لصاحبه»

(دعا ردّ میکند قضا را بعد از آنکه مبرم شده باشد، پس زیاد دعا کن که دعا کلید هر رحمت و رسیدن بهر حاجت است و نیل بآنچه نزد خداست حاصل نشود مگر بدعا و محققاً هیچ دری بسیار کوبیده نشود جز اینکه بر وی کوبنده‌اش باز شود) ۱ و ۲ و ۳ و ۴- کافی کتاب الدعاء [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۷

و نیز از حضرت رضا علیه السّلام روایت میکند «۱» که باصحابش میفرمود «علیکم بسلاح الانبیاء فقیل و ما سلاح الانبیاء؟ قال الدعاء»

(بر شما باد بحربه پیغمبران، پس گفته شد حربه پیغمبران چیست فرمود: دعاء) از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند «۲» که فرمود

الدعاء انفذ من سنان الحديد»

(دعا از سر نیزه آهنی فرورونده تر است) و نیز از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که بعلاء بن کامل فرمود «۳» «علیک بالدعاء فانه شفاء من کلّ داء»

(بر تو باد بدعا که دعا شفای هر دردی است) و از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند «۴» که فرمود «الدعاء کھف الاجابه کما انّ السحاب کھف المطر»

(دعا کھف و پناه اجابت است چنانچه ابر پناه باران است) و نیز از آن حضرت روایت میکند «۵» فرمود

«ما ابرز عبد یدہ الی الله العزیز الجبار الا- استحیا الله عزّ و جلّ ان یردها صفراً حتی یجعل فیها من فضل رحمته ما یشاء فاذا دعا احدکم فلا یردّ یدہ حتی یمسح علی وجهه و رأسه»

(ظاهر و بارز نمیکند بنده دستش را بجانب خدای عزیز جبار جز اینکه خدای عز و جل حیا میکند از اینکه خالی برگرداند تا اینکه در آن از فضل رحمتش آنچه میخواهد قرار دهد، پس هر گاه یکی از شما دعا نمود دستش را برنگرداند تا اینکه بر روی و سرش مسح کند) و از تھذیب شیخ طوسی ره روایت کرده «۶» از معویہ بن وهب که گفت خدمت حضرت صادق علیه السّلام عرض کردم دو نفر افتتاح نماز کردند در یک ساعت، یکی تلاوت قرآن بیشتر از دعاء نمود و دیگری دعاء بیشتر از تلاوت قرآن، کدام افضل است؟

حضرت فرمود هر دو فضیلت دارد، عرض کردم میدانم ولی کدام یک افضل است؟ فرمود

«الدعاء افضل اما سمعت قول الله ادعونی استجب لکم الایة هی و الله العبادۃ ۱- ۲- ۳- کافی کتاب الدعاء»

۴-۵- کافی کتاب الدعاء باب ان من دعا استجیب له

۶- جامع السعاده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۸

هی و الله افضل هی و الله افضل، أليست هی العبادۃ؟ هی و الله العبادۃ هی و الله العبادۃ، أليست هی اشدهن؟ هی و الله اشدهن هی و الله اشدهن»

(دعا افضل است آیا نشیدی قول خدا را «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (تا آخر آیه که ترجمه‌اش بیان شد) قسم بخدا دعاء عبادت است، قسم بخدا دعا افضل است، قسم بخدا دعا افضل است، آیا دعا عبادت نیست؟ قسم بخدا دعا عبادت است، قسم بخدا دعا عبادت است، آیا دعا بزرگترین عبادت نیست؟ قسم بخدا دعا بزرگترین عبادت است، قسم بخدا دعا بزرگترین عبادت است.

و در حدیث دیگر از عبید بن زرارۃ روایت کرده «۱» که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، دو نفر که یکی از شب تا صبح نماز کرد و دیگری نشست و دعا نمود، کدام یک افضل است؟ فرمود «الدعاء افضل»

و غیر اینها از اخبار دیگر.

(آداب دعاء)

آداب دعا بسیار است و ما بطور فهرست اشاره میکنیم:

(۱) مراعات اوقات دعا، «۲» حال دعا، (۳) مکان دعا، (۴) با طهارت بودن، (۵) رو بقبله بودن، (۶) دستها را بلند کردن، (۷) خفض صوت، (۸) مراعات نکردن قافیه (۹) با تضرع و خشوع و رهبت بودن (۱۰) یقین باجابت داشتن (۱۱) تکرار و الحاح در دعاء (۱۲) ابتداء نمودن به ثنا و تمجید حق (۱۳) توبه از گناهان (۱۴) ردّ مظالم (۱۵) اقبال (۱۶) حلال بودن طعام و لباس (۱۷) ذکر حاجت (۱۸) تعمیم در دعاء (۱۹) با حالت بکاء بودن (۲۰) صدقه دادن قبل از دعا (۲۱) اعتماد بغیر خدا نداشتن (۲۲) نخواستن چیزی که برای انسان شرّ باشد (۲۳) خدا را بچشم دل دیدن (۲۴) ترک اختیار (۲۵) تسلیم امور بخدا، و دعاهاى وارده در نماز چه در حال قنوت و چه در حال رکوع و سجود و قیام و قعود و چه در عقب نماز بسیار است که بیان آنها از عهده این کتاب خارج است و ما تنها مختصری درباره صلوات بیان مینمائیم: ۱- جامع السعادات

۲- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۸۹

(صلوات)

معنی صلوات در ضمن معنی صلوة ذکر شد و در اینجا بچند مطلب اشاره میکنیم:

اول: ذکر صلوات در تشهد واجب است و در موارد زیادی از نماز مستحب است، و اختلاف شد بین فقهاء در اینکه صلوات موقعی که اسم مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم برده میشود واجب است یا مستحب؟ جماعتی قائل بوجوب شدند (مطلقا یا فی الجمله) چنانچه از صدوق و صاحب کنز العرفان و صاحب حدائق و شیخ بهایی در مفتاح الفلاح و کاشانی در وافى و مازندرانی در شرح کافی و بعض مشایخ صاحب حدائق و جماعت دیگر نقل شده «۱» ولی مشهور بین متقدمین و متأخرین استحباب مؤکد است دلیل قائلین بوجوب اخباری است که صریح یا ظاهر در وجوب و دال بر عقوبت تارک آن

است و مشهور بعد از جواب به اینکه اخبار مزبور بعضی از حیث سند ضعیف است و بعضی دلالت بر وجوب ندارد و بعضی ظاهر در استحباب است و بعضی مربوط باین مقام نیست بوجهی برای استحباب آن استدلال نمودند:

۱- اصل براءت عقلی که قبح عقاب بلا بیان و براءت شرعی که حدیث رفع و غیر آن باشد ۲- بسیاری از خطب که مشتمل بر اسماء شریفه آن حضرت است خالی از ذکر صلوات است ۳- آیاتی از قرآن مشتمل بر اسم شریف حضرت است و اگر هنگام یاد کردن آن، صلوات واجب بود باید اشتهارش بیش از وجوب سجده هنگام تلاوت یا استماع آیات سجده باشد ۴- اذان و اقامه مشتمل بر اسم مبارک حضرت است و اگر واجب بود اشتهارش ۱- مستند و جواهر
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۰

مانند نمازهای پنجگانه میبود مخصوصا در اذان اعلامی که هر کس نام آن حضرت را می‌شنود و برای توضیح مطلب ما نخست اخبار آن را متذکر می‌شویم و سپس تحقیق در آن می‌نمائیم در کتاب وسائل بابی باین عنوان ذکر فرموده «باب وجوب الصلوات علی النبی کَلَّمَا ذَكَرَ وَ وَجوب الصلاة علی آله مع الصلاة علیه» و هیجده خبر در ذیل این باب نقل نموده و در مستدرک هم ده حدیث بآنها اضافه فرموده لکن اکثر این اخبار راجع بجزء ثانی این باب است یعنی عدم جواز تفکیک بین نبی و آل او در صلوات و وجوب اقتران آنها و بعضی دلالت بر وجوب صلوات کند هنگام عطسه و ذبیحه و غیر اینها با اینکه احدی قائل بوجوب در این موارد نشده و مدرکیت آنها هم تمام نیست و بعضی ظاهر در استحباب یا مطلق الرجحان است مثل خبری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند

«البخیل حقا من ذکرت عنده فلم یصل علی»

(بخیل واقعی کسی است که من نزد او یاد شوم و صلوات بر من نفرستد) و مثل خبری که نیز از آن حضرت نقل میفرماید

«البخیل کل البخیل الذی اذا ذکرت بین یدیه لم یصل علی»

(بخیل بتمام معنی کسی است که هر گاه من در جلوی او یاد شوم درود بر من نفرستد) و مانند خبری که باز از آن حضرت روایت کرده

«اجفی الناس رجل ذکرت بین یدیه فلم یصل علی»

(ستمکارترین مردم مردی است که من در جلو او یاد شوم و بر من درود نفرستد) و بعضی راجع بنکوهش ناسی و فراموش کننده صلوات هنگام ذکر نام آن حضرت یا مطلقا می‌باشد: مانند خبری که از آن حضرت روایت کرده

«من نسی الصلاة علیّ اخطأ طریق الجنة»

یا

«فقد اخطأ طریق الجنة»

(کسی که صلوات فرستادن بر من را فراموش کند راه بهشت را خطا کرده) أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۱

و در حدیث دیگر میفرماید

«من ذکرت عنده فنسی ان یصلی علیّ خطأ الله به طریق الجنة»

(کسی که من نزد او یاد شوم و درود بر من را فراموش کند راه بهشت را بخطا افتاده) و معلوم است که صلوات مطلقا «چه هنگام ذکر نام آن حضرت یا غیر آن» راه بهشت است مانند همه عبادات از واجب و مستحب و بعضی مشتمل بر مذمت تارک آنست مانند

خبری که از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده در لالی ص ۳۷۶ از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

«من ذکرت عنده فلم یصل علیّ فلم یغفر الله له و ابعده»

(کسی که ذکر نام من شد نزد او پس بر من صلوات نفرستد پس خدا نیامرزد او را و او را دور میکند) و خبری که نیز در لالی نقل

کرده در همین صفحه از آن حضرت

«من ذکرت عنده فلم یصلّ علیّ فدخل النار فابعده الله من رحمته»

(کسی که ذکر من شود نزد او پس صلوات بر من نفرستد داخل آتش شود و خدا از رحمت خود دورش کند) و خبری که مشتمل بر نفرین جبرئیل است بر کسی که هنگام ذکر نام پیغمبر صلوات بر او نفرستد و آمین گفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و این چند حدیث مرسل است و در مستدرک همین مضمون را از انس بن مالک روایت کرده و مثل خبری که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود

«رغم انف رجل ذکرت عنده فلم یصلّ علیّ»

(بینی مردی که من نزد او یاد شوم و درود بر من نفرستد بخاک مالیده شود) و مانند خبری که نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود

«من ذکرتی فلم یصلّ علیّ فقد شقی»

(کسی که مرا یاد کند و درود نفرستد بدبخت است) و این حدیث نیز مرسل است و بعضی از آنها دلالت بر ایجاب صلوات از جانب خداوند بر آن حضرت دارد و این نیز مربوط بمقام نیست مانند ایجاب رحمت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۲ و بالجمله حدیث معتبری که دلالت واضح بر وجوب صلوات داشته باشد نیافتم جز دو حدیث که در مستند دعوی صحت آنها را کرده و مشتمل بر امر است که ظاهر در وجوب میباشد و هر دو حدیث از زراره از حضرت باقر و یا صادق علیه السلام است که میفرماید

«صلّ علی النبی کلّمَا ذکرته»

یا

«صلّ علی النبی کلّمَا ذکره ذاکر عندک فی الاذان او غیره»

(بر پیغمبر صلوات بفرست هر گاه او را یاد کنی یا هر گاه یاد کننده او را نزد تو یاد نمود خواه در اذان باشد یا غیر اذان) و از این دو حدیث با اینکه از حیث سند و دلالت تمام است بدو وجه جواب داده‌اند ۱- با اینکه حدیث بمرئی و مسموع اصحاب بوده بخلاف آن فتوی داده‌اند کاشف از اعراض مشهور است ۲- بنا بر اینکه مرحوم سید استاد آقای درچه ره و استادنا الاعظم آقای نائینی قده میفرمودند که ظواهری که بر خلاف مشهور است مورد علم اجمالی است که بعض آنها ظاهرش مراد نیست و بنای عقلاء که مدرک حجیت ظواهر است، بر حجیت این نوع ظواهر نیست، فلذا اقوی در نظر استحباب صلوات است اگر چه احوط وجوب آن است هنگام ذکر نام آن حضرت

(مطلب دوم)

در کلام بعضی از اعلام است نظر به اینکه وجود مقدس نبوی و آل او صلوات الله علیهم اجمعین بمقامی که بالاتر از آن ممکن نیست و اصل شدند لذا صلوات بر آنها فائده عاید آنان نمیکند بلکه نتیجه‌اش عاید فرستنده میشود و این سخن از جهاتی درست نیست:

۱- بنا بر این موجب رکاکت لفظ میشود و کلامی خالی از معنی می‌گردد مخصوصا اگر منضمّ بجمله

«و ارفع درجته و قرب و سیلته و تقبل شفاعته»

و امثال اینها گردد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۳

۲- آنچه بآنها افزوده شده اگر محدود است و فوق آن افزوده نمیشود، یا باید گفت قابلیت آنان محدود است و بیش از این قابل افزوده نیستند و یا باید گفت افزوده حق محدود بوده و بیش از این افزوده نمی‌نماید و این هر دو باطل است و اگر افزوده حق بآنان نامحدود است، باین جمله «که آنچه باید بآنها افزوده شود افزوده شده» محدود می‌گردد ۳- ممکن چنان که در حدوث محتاج بواجب است در بقاء نیز او نیازمند باو است چنانچه سابقا بیان نمودیم ۴- این سخن منافی با اخباری است که دارد دائما مقام آنها در تزاید و تضاعف است، و توضیح کلام فیوضات حق نسبت باین خانواده مثل نهریست که از سرچشمه نامتناهی حق دائما در جریان است و آن بآن در تزاید است ۵- عائد شدن فوائد بفرستنده ارتفاع درجه برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل اوست، زیرا بشفاعت آنها یک نفر از پیروانشان نائل بیهشت یا ناجی از دوزخ شده و یا بحوائج خود رسیده زیرا احسان به نوکر احسان باقا و نیکویی درباره مرءوس نیکویی برئیس است و بعضی از راه دیگر اشکال کرده به اینکه مثل صلوات مثل اینست که یک نفر از افراد پست رعیت از شاهنشاه درخواست کند که بنخست وزیر انعام و ترفیع رتبه نماید و این بسیار رکیک است و جواب از این اشکال اینست که اگر یک نفر از افراد رعیت حضور شاهنشاه برود و بگوید این نخست وزیر بمن احسانها و محبتها نموده و من چیزی که تدارک محبتهای او را بنمایم ندارم از شاهنشاه که همه چیز دارد و قدرت در دست اوست درخواست میکنم که محبتهای او را نسبت بمن تدارک نماید، علاوه بر اینکه رکیک نیست بسیار خوب و بجاست

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۴

(مطلب سوم در فضیلت صلوات)

اخبار در فضیلت صلوات بسیار است:

در کافی «۱» از حضرت صادق روایت میکند که فرمود

«اذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاکثروا الصلاة علیه فانه من صلی علی النبی صلاة واحدة صلی الله علیه الف صلاة فی الف صف من الملائكة و لم یبق شیئی مما خلقه الله الا صلی علی العبد لصلوة الله علیه و صلوة ملائکته فمن لم یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور قد برى الله منه و رسوله و اهل بینه»

(هر گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده پس بسیار درود بر او فرستید زیرا که کسی که بر پیغمبر یک مرتبه درود فرستد خداوند هزار مرتبه در هزار صف از ملائکه بر او درود فرستد و چیزی از آنچه خدا آفریده باقی نماند جز اینکه بر این بنده درود فرستد برای اینکه خدا و ملائکه بر او درود فرستاده‌اند پس کسی که رغبت در این فضیلت نداشته باشد جاهل و مغرور است و خدا و رسول و اهل بیت از او بیزارند و نیز در کافی «۲» از یکی از صادقین روایت میکند که فرمود

«ما فی المیزان شیئی اقل من الصلاة علی محمد و آل محمد و ان الرجل لتوضع اعماله فی المیزان فتمیل به فیخرج الصلاة علیه فیضعها فی میزانه فیرجح»

(چیزی در میزان اعمال سنگینتر از صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او نیست و بدرستی که اعمال مرد مؤمن در میزان نهاده میشود و میل به سبکی میکند، پس خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات بر خود را بیرون می‌آورد و در میزان او میگذارد پس ترجیح و برتری پیدا میکند ۱- کتاب الدعاء، و در لالی الاخبار این مضمون را از پیغمبر ص روایت کرده

۲- کتاب الدعاء، و در لالی این خبر را از احد صادقین چنین روایت کرده

«ما فی المیزان شیئی اقل من الصلاة علی محمد و آل محمد و انه یعجز الملك الموکل بقطرات المطر و ما وقع منه فی البراری و الصحاری و البحار و غیرها من ثواب من صلی علی محمد و آل محمد

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۵

و نیز در کافی «۱» از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود
«من صلی علی صلی الله علیه و ملائکته و من شاء فلیقل و من شاء فلیکثر»

(هر که بر من صلوات فرستد خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند، هر که بخواند کم صلوات فرستد و هر که بخواند زیاد بفرستد یعنی هر کس هر اندازه رغبت در این ثواب دارد همان اندازه صلوات فرستد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند فرمود «۲» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
«ارفعوا اصواتکم بالصلاة علی فأنها تذهب بالنفاق»

(صداها را بصلوات بر من بلند کنید که این عمل نفاق را از میان میبرد) و در لالی الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود

«لن یلج النار من صلی علی و وجبت له شفاعتی و لو کان من اهل الكبائر»

(داخل آتش نشود کسی که درود بر من فرستد و شفاعت من شامل حال او شود اگر چه از اهل کبائر باشد) و بالجمله اخبار در این مورد بسیار است و بیش از این موجب تطویل کلام میشود.

(مطلب چهارم)

مراد از آل یا اهل بیت و عترت در ذکر صلوات صدیقه طاهره و ائمه اثنا عشرند چنانچه مراد از ذوی القربی نیز آنانند ولی ذریه در بسیاری از موارد اطلاق بر سادات از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز میشود و اخبار در لزوم منضم کردن آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باو در ذکر صلوات بسیار است چنانچه قبلا- اشاره شد و در بعضی از آنها صلوات بدون ذکر آل پیغمبر را صلوات ابتر (دم بریده) نامیده و فعلا- ذکر آنها موجب تطویل میشود و انشاء الله در محل مناسب بیان خواهیم نمود. ۱ و ۲- کتاب الدعاء

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۶

(سلام)

اشاره

کلام در سلام در چند مقام است:

مقام اول در معنی سلام:

برای سلام سه معنی ذکر شده:

اول نامی است از نامهای خدا چنانچه در آیه شریفه میفرماید هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ «۱» و اطلاق سلام بر خداوند بواسطه سلامتی ذات و صفات و افعال اوست اما ذات او از زوال و تغیر و از جمیع عیوب و نواقص مصون است و امیا صفات او از حدوث و زائد بودن بر ذات، و امیا افعال او از قبیح و لغو و بنا بر این معنی السلام عليك، الله يحفظك میشود ولی مراد بودن این معنی در سلام بعید است دوم بمعنی دعاست یعنی طلب سلامتی از خدا برای کسی

که باو سلام می‌کنی از کلیه بلیات و آفات دنیوی و اخروی سوم بمعنی وعد و القاء سلامتی است از جانب شخص سلام کننده بکسی که باو سلام می‌کند یعنی وعده میدهم که از جانب من بتو هیچ مکروهی نرسد

(مقام دوم در سلام نماز)

اول سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و این از توابع تشهد محسوب میشود و شاید مأخوذ از آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا «۲» باشد، چه ممکن است مراد از «سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تسلیم اوامر و نواهی آن حضرت شدن باشد و ممکن است فرستادن سلام بر آن حضرت باشد چنانچه از اخبار وارده در ذیل این آیه استفاده میشود و از این سلام بنحو تخاطب استفاده میشود آنچه در ابی‌حاث سابقه اشاره نمودیم ۱- سوره حشر آیه ۳۲

۲- سوره احزاب آیه ۶۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۷

که روح مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم احاطه بجمیع عوالم امکانیه دارد و بتمام جزئیات و سرائر و ضمائر مطلع و همه جا حاضر و ناظر است و بالجمله مظهر تام اتم صفت علم و احاطه الهی است و همچنین ائمه طاهرین علیهم السلام بلکه انبیاء و اوصیاء و عباد صالحین و ملائکه مقربین و گر نه سلام تخاطب درست نمیشد دوم السلام علینا و علی عباد الله الصالحین: این سلام که نمازگزار بر خود و حاضرین در نماز میکند اگر بمعنی دعا باشد معنی آن ظاهر است و اگر بمعنی وعده باشد تلقین بنفس است که کوچکترین عملی که خلاف سلامتی آن باشد مرتکب نشود یعنی سلامتی خودم را از ناحیه خودم وعده میدهم به اینکه کاری که مخالف سلامتی آن باشد از جانب من سر نمیزند عقل خود را اسیر شهوات و نفس خود را گرفتار اخلاق رذیله و دین خود را بواسطه معاصی ضایع نمیکم، اعضاء و جوارح خود را در موردی که ضرر برای من داشته باشد و مخلّ سلامتی من باشد بکار نمیرم، و این وعده را بنمازگزاران و بنده گان صالح حق نیز میدهم که از جانب من کاری که موجب رنجش آنان باشد سر نمیزند و مراد از بنده گان صالح خدا در مرتبه اول انبیاء و اوصیاء ثم الامثل فالامثل میباشند سوم السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته: در این سلام خطاب بملائکه حفظه و کاتبین اعمال و سایر ملائکه مدبرین میباشند و نمازگزار باین سلام بآنها قول میدهد که کاری که مخالف هدف و موجب رنجش آنان باشد از وی سر نمیزند.

و بهمین معنی حمل میشود سلامی که انسان برادران دینی خود مینماید که یا بمعنی دعاست و یا بمعنی قول و وعده دادن به اینکه از ناحیه من ضرری بشما نمیرسد و جز سلم و صفا از من چیزی انتظار نداشته باشید باین بیان معلوم میشود که اغلب سلامها دروغ و تقلب و تظاهر است و از معنی حقیقی آن عاری و خالی است خصوصاً نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین زیرا هر معصیتی موجب رنجش خاطر آنان است اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۸

و در جامع السعاده از حضرت صادق روایت کرده که فرمود

«معنی السلام دبر کل صلوة الامان»

(معنی سلام در پس هر نمازی ایمنی است) سپس میگوید یعنی کسی که امر خدا را اداء کند و سنت رسول را از روی خلوص بجای آورد برای او امان از بلای دنیا و عذاب آخرت است و این معنی لازمه سلام بمعنی وعد و القاء سلم است.

«مقام سوم» در فضیلت زیارت و سلام بر حضرت پیغمبر (ص) و اهل بیت طاهرین او

اخبار در فضیلت سلام و تشرف زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت بسیار است و ما بمختصری از آنها اشاره میکنیم:

۱- از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده «۱»

«من زار قبری بعد موتی کان کمن هاجر الیّ فی حیاتی فان لم تستطیعوا فابعثوا الیّ بالسلام فانه یبلغنی»

(هر که قبر مرا بعد از مردنم زیارت کند مانند کسی است که بجانب من در زندگیم هجرت کرده باشد، پس اگر نمی‌توانید زیارت من بیائید بطرف من سلام بفرستید بمن میرسد) ۲- و نیز روایت شده «۲» که بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود

«یا ابا الحسن انّ الله جعل قبرک و قبر ولدک بقاع الجنّة و عرصه من عرصاتها و انّ الله عزّ و جل جعل قلوب نجباء من خلقه و صفوه من عباده تحنّ الیکم و تحتمل المذلّة و الاذی فیکم فیعمرون قبورکم و یکثرون زیارتها تقرّبا منهم الی الله و موده منهم لرسوله اولئک یا علیّ المخصوصون بشفاعتی و الواردون حوضی و هم زوّاری و جیرانی غدا فی الجنّة، الی ان قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

«و من زار قبورکم عدل ذلك ثواب سبعین حجّة بعد حجّة الاسلام و خرج من ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم کیوم ولدته امه، فابشر یا علیّ و بشر اولیائک و محبّیک من النعم بما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی ۱- کتب مزار مثل بحار و وافی و غیر اینها ۲- کتب مزار مثل بحار و وافی و غیر اینها

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۱۹۹

قلب بشر، و لکن حثاله من الناس یعیرون زوّار قبورکم كما تعیر الزانیة بزناها اولئک شرار امتی لا تنالهم شفاعتی و لا یردون حوضی» (ای ابا الحسن بدرستی که خدای قبر ترا و قبر فرزندان ترا بقعه از بقعه‌های بهشت و ساحتی از ساحت‌های آن قرار داده، و بدرستی که خدای عز و جل دلهای برگزیدگان از مخلوقاتش و پاکیزگان از بندگانش را بجانب شما مایل گردانیده که متحمل خواری و اذیت میشوند و قبور شما را تعمیر نموده و بسیار زیارت شما می‌آیند در حالی که باین عمل قصد تقرب بخدا و اظهار مودت نسبت به پیغمبر او مینمایند، ای علی اینان کسانی هستند که مخصوص بشفاعت من و وارد بر حوض میباشند و ایشان زائرین و همسایگان فردای من در بهشت میباشند، تا اینکه میفرماید (و کسی که زیارت کند قبرهای شما را این زیارت برابر با هفتاد حج بعد از حج واجب اوست و از گناهانش بیرون میرود بحدی که وقتی برمیگردد از زیارت شما مانند روزی است که از مادر متولد شده باشد.

پس بشارت باد ترا ای علی و بشارت ده دوستان و پیروان را از نعم بهشت آنچه چشمی ندیده و گوشه نشینیده و بر قلب بشری خطور ننموده، ولی فرومایگانی از مردم زیارت کنندگان قبور شما را سرزنش میکند مانند سرزنش کردن زناکار را بعمل ناشایسته‌اش، اینان بدان و اشرار امت منند و بشفاعت من نمیرسند و بر حوض من وارد نشوند) ۳- از تهذیب شیخ طوسی ره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که باین مارد فرمود

«یا بن مارد من زار جدی عارفا بحقه کتب الله له بكل خطوه حجّة مقبولة و عمره مبرورة و الله یا بن مارد ما یطعم الله النار قدما اغیرت فی زیارة امیر المؤمنین ماشیا کان او را کبا یا بن مارد اکتب هذا الحدیث بماء الذهب»

(ای پسر مارد هر که جد من امیر المؤمنین را زیارت کند در حالی که عارف بحق او باشد خداوند برای هر قدمی ثواب یک حج مقبول و یک عمره مقبول بنویسد، قسم بخدا ای پسر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۰

مارد طعم آتش را نچشد هر قدمی که در زیارت امیر المؤمنین گردآلود گردد خواه پیاده و خواه سواره باشد، ای پسر مارد این حدیث را بآب طلا بنویس) ۴- از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود «۱» (هر که فرزندانم حسن را در بقیع زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد در روزی که قدمها بر آن لرزان باشد) ۵- از حضرت صادق علیه السلام «۲» روایت شده که درباره کسی که زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام را ترک کند و حال آنکه قدرت دارد فرمود

«انه عق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَقْنَا وَاسْتَخَفَّ بامر هوله، و من زاره کان الله من وراء حوائجه و کفی ما اهمه من امر دنياه و انه یجلب الرزق علی العبد و یخلف علیه ما ینفق و و یغفر له ذنوب خمسين سنة و یرجع الی اهله و ما علیه من وزر و لا

خطیئه‌آ و قد محت من صحیفته فان هلك في سفره نزلت الملائكة فغسلته و فتح له باب الى الجنة يدخل عليه روحها، الحديث» (بدرستی که او عاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عاق ما خانواده است و امر روز قیامت که روز ترس و وحشت است سبک شمرده، و هر که زیارت کند حضرت حسین علیه السلام را، خدا از پس حاجت اوست یعنی حاجت او را روا میکند، و آنچه از امر دنیا او را بهم و اندوه افکنده کفایت میکند و محققا خداوند رزق را بجانب بنده میکشاند و آنچه انفاق میکند عوض آن را میدهد و گناه پنجاه سال او را می‌آمرزد و باهش برمیگردد در حالی که وزر و گناهی بر او نیست جز اینکه از نامه عمل او محو شده پس اگر در سفر هلاک شد فرشتگان بر او نازل شوند و او را غسل دهند و دری از بهشت بر او گشاده شود که از آن وزش بهشتی درآید (تا آخر حدیث) ۶- از حضرت رضا علیه السلام روایت شده «۳» که فرمود

«من زار قبر ابي بگداد كان كمن زار قبر رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و قبر أمير المؤمنين عليه السلام الا ان لرسول الله و أمير المؤمنين فضلهما»

(هر که قبر پدرم موسی بن جعفر علیه السلام را در بغداد زیارت کند ۱- ۲- ۳- رجوع بکتاب مزار کنید [.....])

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۱

مانند کسی است که قبر رسول خدا و امیر المؤمنین را زیارت کرده باشد و البته فضیلت و برتری رسول خدا و امیر المؤمنین برای آنان ثابت و محقق است) ۷- از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود «۱»

«من زارني على بعد داري و مزارى اتية يوم القيمة فى ثلاث مواطن حتى اخلصه من احوالها اذا تطاير الكتب يمينا و شمالا و عند الصراط و عند الميزان»

(هر که مرا با دوری خانه و مزار من زیارت کند روز قیامت در سه موضع نزد او بیایم و او را از هول و هراس نجات دهم در وقت تطایر نامه‌ها برآست و چپ و هنگام صراط و هنگام میزان) و غیر اینها از اخبار

(مقام چهارم در آداب زیارت)

آداب زیارت بسیار است و ما بنحو فهرست بشمه از آنها اشاره میکنیم:

۱- در نظر گرفتن عظمت و علو شان و بزرگی حق آنها و مرتبه بندگی و اطاعت آنان نسبت بمقام ربوبی، و بالجمله معرفت حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام که در اکثر اخبار بکلمه «عارفا بحقه» از آن تعبیر شده یعنی بدانند حق امام علیه السلام بر گردن او چیست و متوجه باشد که تقصیر و کوتاهی نسبت بآن ننماید ۲- اماکن شریفه آنان را محترم شمارد چه آنکه محل دعوت آنها و نشر احکام و آثار شریعت بوده مانند مدینه طیبه که مورد اختیار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و محل تشریح فرائض الهی و نزول قرآن و ظهور دین و جهاد با معاندین و مولد ائمه طاهرین بوده، و نجف اشرف که وادی السلام و محل دفن امیر المؤمنین و آدم و نوح و هود و صالح میباشد، و کربلای معلی که بیت الاحزان آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و مقتل حضرت سید الشهداء و اولاد و اصحاب آن حضرت و همچنین کاظمین و مشهد مقدّس و سرّ من رأی (سامرا) که هر کدام در حدّ خود دارای شرافت است ۳- پیغمبر و امام را حاضر و ناظر بداند و یقین داشته باشد که سلام او را میشوند و جواب او را میدهند ۱-

رجوع بکتاب مزار کنید

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۲

۴- خضوع و خشوع را در مقابل آنان رعایت نماید و با سکینه و وقار و مؤدب بر آنها وارد شود ۵- با طهارت از غسل و وضوء و همچنین طهارت بدن و لباس باشد و خود را معطر نماید ۶- مشغول بذکر خدا مخصوصا تکبیر و ذکر صلوات باشد ۷- اذن دخول بگیرد و عتبه آنان را ببوسد «۱» ۸- مقابل و نزدیک ضریح برود بلکه مسّ و تقبیل نماید «۲» ۹- اقتضای زیارات وارده از آنان

نماید و مجعولات عوامانه یعنی کتاب) نویسه‌ها را ترک کند و بعد از زیارت مشغول نماز و دعا و قرآن گردد و با این و آن تکلم نکند ۱۰- سوء ادبی نسبت بخدا و زوار نکند که موجب رنجش امام است چنانچه از حدیث علی بن یقین از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام استفاده میشود «۳»

(افعال نماز)

۱- قیام:

قیام فی حد نفسه یک نوع عبادت است چنانچه در اخبار دارد که جماعتی از ملائکه دائما در قیام میباشند ولی البته در صورتی که برای اطاعت مولی و اظهار تعظیم و تمجید نسبت باو باشد و معنی قیام در ذیل «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» بیان شد و نماز گزار باید در حال قیام متذکر قیام خود در روز قیامت در مقابل دادگاه الهی که از آن به قیام بین یدی الله و هول مطلع تعبیر کرده‌اند، گردد در قرآن مجید میفرماید يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ «۴» (روزی که مرده برای حکم پروردگار جهانیان پیا میشوند) و در لالی باب ۱۰ ص ۵۵۵ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ۱- ۲- جامع السعادات در آداب زیارت

۳- جلد دوم سفینه البحار

۴- سوره مطففین آیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۳

«ان الله تعالى يخلو بعبده يوم القيامة ليس بين الله وبينه حجاب و يقول له عبدى عملت كذا و كذا فى وقت كذا و كذا اما علمت انى مطلع عليك؟ عبدى ارويتك الماء البارد و قويت جسمك و وسيت عليك من سعة رزقى فعصيتنى، حتى ان العبد ليدوب حياء من الله و يغمره العرق حتى كاد يموت من الفزع، ثم يقول العبد يا رب النار اهون على من حيائى منك و من العباد، ثم يامر الله تعالى و تبارك الى النار، و يمضى العبد و هو يردد رأسه و يقول يا رب و عزتك و جلالك ما عصيتك بهذا كله استخفافا بحقك و ما ظننت بك الا انك تغفر لى كما سترت على فى الدنيا و قد ايقنت ان عصياني لا يضرك و ان رحمتك لى لا تنقصك فيقول الله عبدى صدقت و لن تقطع رجاك من رحمتى لأغفرتها لك اليوم، يا ملائكتى مرؤا بعبدى الى الجنة»

(بدرستی که خدای تعالی روز قیامت با بنده‌اش خلوت کند در حالی که حاجبى بین او و بنده‌اش نباشد و فرماید بنده من در فلان وقت و فلان وقت چنین و چنان کردی، آیا نمیدانستی که من بر کار تو آگاهم؟ بنده من ترا از آب خنک سیراب کردم و بدن ترا نیرومند گردانیدم و از وسعت روزیم بتو گشایش دادم پس تو نافرمانی مرا نمودی، تا جایی که بنده از شدت حياء از خدا آب میشود و عرق او را فرو میگیرد تا حدی که نزدیک میشود از وحشت بمیرد، سپس بنده گوید ای پروردگار آتش بر من آسان‌تر است از این شرمندگی از تو و بنده گانت سپس خدای تعالی و تبارک امر کند که او را بطرف آتش برند، پس بنده میرود و حال آنکه سرش را برمیگرداند و میگوید پروردگارا قسم بعزت و جلالت ترا نافرمانی نکردم از روی استخفاف و سبک شمردن امر تو و گمانم این بود که تو مرا میآمرزی چنانچه در دنیا بر من پوشانیدی و یقین داشتم که گناه من بتو ضرری نمیرساند و رحمت تو نسبت بمن کم نمیآید، پس خداوند فرماید ای بنده من راست گفتی و امیدت را از رحمت من قطع نکردی، پس البته ترا امروز بیامرزم، ای ملائکه من او را بطرف بهشت ببرید) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۴

و این حدیث از اخباری است که بنده مؤمن گنه کار را برحمت حق امیدوار مینماید ولی بشرطی که با ایمان از دنیا برود و مرتکب اعمالی که بنص اخبار موجب زوال ایمان است نشده باشد و حضرت زین العابدین علیه السلام در مناجات خود عرض میکند «۱»

«الهی لو بکیت حتى تسقط اشفار عینی و انتجت حتى ينقطع صوتی و قمت لك حتى تنشر قدمای و ركعت لك حتى تنخلع صلیبی

و سجده لک حتی تسقط حدقتای و اکتل تراب الارض طول عمری و شربت ماء الرمد آخر دهری و ذکر تک فی خلال ذلك حتى یکل لسانی ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلك محو سیئه واحده من سیاتی» (خدایا اگر گریه کنم در پیشگاه تو تا پلکهای چشمم بیفتد و اگر صدا بگریه بلند کنم تا صدایم قطع شود و برای عبادت تو بایستم تا پاهایم از هم جدا شود و برای تو رکوع نمایم تا استخوان پشتم از جای کنده شود و برای تو سجده کنم تا حدقه‌های چشمم بیفتد و خاک زمین در مدت عمرم بخورم و آب آلوده تا آخر روزگارم بیاشامم و در همه عمر ذکر تو را بگویم تا زبانت کند شود و چشم خود را بواسطه شرم از تو بطرف آسمان بلند نکنم، با اینهمه کارها مستوجب محو کردن گناهی از گناهان خود نشوم) مفاد فرمایش حضرت اینست که اگر گناهی کرده باشم و این عبادتهای طاقت فرسا را بنمایم مستوجب نمیشوم که از گناه من صرف نظر کنی زیرا عبادت و وظیفه عبد است نسبت بمولی و گناه نافرمانی مولی است و مؤاخذه حق اوست مگر اینکه از روی فضل و کرم و بزرگواریش عفو و گذشت نماید

۲- رکوع:

از عبادات ذاتیه است و بعضی قائلند که مانند سجود بر غیر خدا جایز نیست و انسان باید در حال رکوع متذکر عظمت و رفعت خداوندی باشد که هیچ عقلی و وهمی او را درک نکند و همچنین مستشعر ذلت خود و عزت او و ضعف خود و قوت او و عجز خود و قدرت او و فقر خود و غنای او عبودیت خود ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۵

و ربوبیت او و تقصیر خود و عفو او باشد و برحمت و عفو او از عذاب و عقابش پناه برد و در طلب توفیق، اجتهاد کند و قلب او خاشع باشد و بزبان تسبیح و تعظیم و تحمید حق نماید و ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را مکرر بگوید تا حقیقت معنی آن در قلبش مستقر گردد و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که «۱» فرمود

«لا یرکع عبد لله علی الحقیقه الا زینة الله بنور بهائه و اظله ظل کبریائه و کساه کسوة اصفیائه و الرکوع اول و السجود ثان فمن اتی بمعنی الاول صلح للثانی و فی الرکوع ادب و فی السجود قرب و من لا یحسن الادب لا یصلح للقرب فارکع رکوع خاضع لله بقلب متذل و جل تحت سلطانه خافض له بجوارحه خفض خائف حزن علی ما یفوته من فائده الراحین، ثم ینبغی استیفاء الرکوع باستواء الظهر و عدم قدرتك علی القيام الا بتأییده و عونہ، و فز قلبک من وساوس الشیطان و خدائعه و مکائده فان الله تعالی یرفع عباده بقدر تواضعهم له و یهدیهم الی التواضع بقدر اطلاع عظمتہ علی سرائرهم»

(بنده از روی حقیقت برای خدا رکوع نکند جز اینکه خداوند او را بنور بهائش زینت، و در سایه کبریائیش جای دهد و او را بلباس برگزیدگانش ملبس نماید، و رکوع در مرتبه اول و سجده در مرتبه دوم است پس اگر کسی اولی را بحقیقت انجام دهد، برای دومی هم شایسته شود، و در رکوع اظهار ادب بنده نسبت بمولی و در سجود تقرب او بمولی است و کسی که ادبش نیکو نباشد شایسته قرب نخواهد بود، پس برای خدا رکوع نمای رکوع کسی که نسبت بخدا خاضع و دلش رام و بیمناک در تحت سلطنت او و باعضایش متواضع باشد مانند تواضع کسی که ترسناک و اندوهناک است بر آنچه از او فوت شده از فائده‌هایی که برای رکوع کنندگان است پس سزاوار است که در رکوع پشت خود را مستوی قرار دهی که تمامی رکوع بآنست و متذکر شوی که توانایی قیام بخدمت او را نداری مگر بتأیید و یاری او، و قلب خود را از وسوسه‌های شیطان و مکر و فریبهای او فرار ده، پس ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۶

بدرستی که خدای متعال بنده گان را باندازه تواضعشان نسبت بخود بلند میگرداند و باندازه شناسایی عظمت خودش بسوی تواضع

راهنمایی میکند)

«۳- سجود»

سجود غایت ذلت و عجز و انکسار و خشوع است بواسطه نهادن اعزّ اعضاء بدن که پیشانی باشد بر پست‌ترین چیزها که خاک است و این دلالت بر نهایت عظمت مسجود یعنی حضرت واجب الوجود دارد و لذا در ذکر سجده می‌گویی «سبحان ربّی الاعلی و بحمده» و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده «۱» که فرمود سجده اول اشاره باینست که

«اللهم انک منها خلقتنا»

(خدایا همانا تو ما را از خاک آفریدی) و سر برداشتنش

«و منها اخرجتنا»

(و از خاک ما را بیرون می‌آوردی) و سجده دوم

«الیها تعیدنا»

(و بسوی خاک ما را بازمیگردانی) و سر برداشتن از سجده دوم

«و منها تخرجنا تارة اخرى»

(و بار دیگر ما را از خاک بیرون می‌آوری) و در جامع السعادات نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«ما خسر و الله من اتی بحقیقه السجود و لو کان فی العمر مرّة واحدة و ما افلح من خلا برّبه فی مثل ذلك الحال شیئها بمخادع نفسه غافل لاه عمّا اعدّ الله للساجدين من انس العاجل و راحة الاجل و لا بعد عن الله ابدًا من احسن تقرّبه فی السجود و لا قرب الیه ابدًا من اساء ادبه و ضیّع حرمته يتعلق قلبه بسواه فی حال سجوده»

(قسم بخدا زیانکار نشد کسی که بحقیقت سجود اتیان نمود اگر چه در تمام عمر یک مرتبه باشد و رستگار نشد کسی که در چنین حال با پروردگارش خلوت نماید مانند کسی که خودش را فریب دهد و غافل و بی‌خبر باشد از آنچه خدا برای سجده کنندگان فراهم نموده از انس گرفتن با خدا در دنیا و راحتی در عقبی، و از رحمت حق هرگز دور نشود کسی که در سجود خود نیکو تقرب جوید و برحمت حق نزدیک نشود و کسی که ۱- جامع السعادات ص ۶۰۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۷

در سجده جانب ادب را نگاه ندارد و حرمت آن را تباہ کند و دلش را در حال سجده بغیر خدا متوجه سازد و از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود

«قال الله لا یتعلو علی قلب عبد فاعلم فی حَبِّ الاخلاص لطاعة وجهی و ابتغاء مرضاتی الا تولیت تقویمه و سیاسته و من اشتغل فی صلوته بغیری فهو من المستهزئين بنفسه و مکتوب اسمه فی دیوان الخاسرین»

(خدا فرموده که بقلب هر بنده نظر بیفکنم و در آن محبت خلوص در طاعت خود را به‌بینم تقویم و تدبیر امور او را عهده‌دار شوم و کسی که در نمازش بغیر من مشغول باشد او از استهزاء کنندگان بخودش باشد و نام او در دیوان زیانکاران ثبت شود) و سجده بر شش قسم است: سجده نماز، سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده تلاوت، سجده شکر، سجده تعظیم و هر کدام از اینها احکام و خصوصیات دارد که در اینجا محل ذکر آنها نیست و تنها بذکر حدیثی در فضیلت سجده شکر اکتفاء مینمائیم در لآلی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«سجدة الشکر واجبة علی کل مسلم تتم بها صلوتک و ترضی بها ربّک و تعجب الملائكة منک و ان العبد اذا صلی ثم سجد سجدة الشکر فتح الربّ الحجاب بین العبد و بین الملائكة فيقول يا ملائکتی انظروا الی عبدی ادّی فرضی و اتمّ عهدهی سجد لی شکرًا علی

ما انعمت به علیه، ملائکتی ما ذا له؟ فیقول الملائکة یا ربنا رحمتک ثم ینقول الرب ثم ما ذا؟ فیقول الملائکة یا ربنا جنتک فیقول الرب ثم ما ذا؟ فیقول الملائکة یا ربنا کفایة مهمه فیقول الرب تعالی ثم ما ذا؟ فلا یبقی شیئی من الخیر الا قالته الملائکة فیقول الله تعالی ثم ما ذا؟ فتقول الملائکة یا رب لا علم لنا فیقول تعالی لاشکرته كما شکرنی و اقبل الیه بفضلی و اتمه برحمتی»
(سجده شکر واجب است بر هر مسلمانی، بواسطه سجده شکر نمازت تمام میشود و پروردگارت راضی میگردد ۱- جامع السعادات ص ۶۰۵)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۸

و ملائکه بشکفت میآیند، و بنده وقتی که نماز گذارد و سپس سجده شکر بجای آورد، پروردگار پرده که بین بنده و فرشتگان است برطرف میکند و میفرماید ای فرشتگان من نظر کنید به بنده من واجب مرا ادا کرده و عهد مرا تمام نموده و برای من سجده کرده بجهت شکر نمودن بر آنچه باو نعمت داده‌ام، ای فرشتگان من چه چیز باو عطا نمایم؟ ملائکه گویند پروردگار ما رحمت را شامل او گردان، پروردگار فرماید پس از آن چه چیز باو عطا کنم؟

ملائکه گویند بهشت را، پروردگار تعالی فرماید پس از آن چه چیز باو عطا فرمایم؟ ملائکه گویند مهمات او را کفایت فرمای باز پروردگار فرماید دیگر چه باو بدهم؟ پس چیزی از خیرات باقی نماند جز اینکه ملائکه بگویند و خداوند فرماید پس از آن چه باو عطا کنم، و بالاخره ملائکه گویند پروردگارا ما نمیدانیم پس خداوند فرماید از او تشکر کنم چنانچه شکر مرا بجای آورد و با فضل خود باو توجه نمایم و برحمت خود آن را تمام کنم) اما سجده تعظیم سجده‌ایست که بقصد امتثال امر الهی نسبت بکسی که مورد تکریم و تعظیم الهی است واقع شود مانند سجده ملائکه بآدم و سجده یعقوب و پسرانش بیوسف، چنانچه بیان آن بیابد انشاء الله تعالی و این نوع سجده در شریعت اسلام منع شده ولی در شرایع سابقه ممکن است در موارد خاص امر بآن شده باشد و اما تقبیل اعتبار مقدسه که در آداب زیارت وارد شده سجده نیست و جایز نیست پیشانی را بر عتبه گزاردن مگر بقصد شکر بجهت اینکه موفق باین فیض عظمی شده است

«۴- جلوس»

جلوس و نشستن خود هم عبادت است اگر بقصد اطاعت امر باشد خصوصا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۰۹
رو قبله و با طهارت و با حال خضوع و خشوع و اشتغال بذکر و دعاء و تلاوت قرآن، و نشستن نزد عالم برای اخذ علم و یا در مجلس سوگواری و ذکر مناقب و فضائل ائمه طاهرین، و امثال اینها و نشستن در حال تشهد و سلام و بین دو سجده و بعد از سجده دوم در رکعت اول و سوم لازم است و مصلی در حال تشهد و سلام که می‌نشیند متوجه میشود که آن نحوی که باید مراعات روح و جسم نماز را بکند نموده لذا از عملش ناامید میشود و حالت خوف که مبادا عمل او مردود باشد و کلیه اعمال او پذیرفته نشود بر وی عارض میشود در چنین حال بیم و شرمندگی در زوایای قلبش تفحص میکند به بیند آیا چیزی که نوید امیدی باو بدهد در وی پیدا میشود، مفاد شهادتین که عبارت از ایمان (اقرار بتوحید و نبوت) و مفاد صلوات و موالات مقربان حضرت احدیت باشد او را امیدوار میسازد اما ایمان و فوایدی که بر آن مترتب است و بشاراتی که در اخبار برای مؤمن ذکر شده بسیار است و اینجانب در جلد سیم کلم الطیب «۱» بسط مختصری در این باره داده‌ام و چون نقل آنها در اینجا از وضع کتاب خارج است بآنجا مراجعه شود و اما محبت و موالات، در کتاب جامع السعادات صفحه ۵۱۱ اخبار بسیاری در این باره نقل فرموده که از آن جمله حدیثی است که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که باصحابش فرمود

«ای عری الايمان اوثق فقال بعضهم الصلاة و الاخر الزکاة و بعض الصيام و بعض الحج و العمرة و بعض الجهاد فقال لكل ما قلتم فضل و ليس به و لكن اوثق عری الايمان الحب فی الله و البغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من اعداء الله»

(کدام یک از ریسمانهای ایمان محکم‌تر است؟ بعضی گفتند نماز، بعضی دیگر گفتند زکاة، و بعضی روزه، و بعضی دیگر گفتند حج و عمره، و بعضی جهاد، حضرت فرمود برای همه اینها که گفتید فضلی هست ولی محکمترین ریسمانهای ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست) ۱- صفحه ۲۱۴-۲۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۰

و حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که سؤال شد

«هل الحب و البغض من الايمان فقال هل الايمان الا الحب و البغض»

(آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ فرمود آیا ایمان جز دوستی و دشمنی چیزی است) و درباره توسل و تمسک بمقربان در گاه احدیت در کتاب معالم الزلفی از صفحه ۱۴۷-۱۵۱ اخبار زیادی نقل کرده و اینجانب نیز در کلم الطیب مجلد سیم «۱» بسطی در این باره داده‌ام مراجعه شود «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» کلمه من برای تبعیض و ما موصوله است و دلالت دارد بر انفاق بعض از چیزهایی که بانسان روزی شده و انفاق ممدوح همین است نه انفاق جمیع، زیرا حفظ نفس و حفظ عیال نیز واجب است و انفاق همه آنچه بانسان روزی شده موجب اتلاف نفس و تضييع عیال میشود، و این منافی با ایثار نیست چه آنکه ایثار هم انفاق جمیع بحدی که موجب اتلاف نفس و تضييع عیال بشود نیست، و احتیاج باین نیست که بگوئیم حکم ایثار در حق غیر اهل بیت نسخ شده است چنانچه بعضی توهم کرده‌اند و رزق هم دارای معنی عامی است و شامل همه آنچه خداوند به بنده عنایت فرموده و موجب قوام نفس و کمال لایق باوست میشود چنانچه در دعا می‌گویی

«اللهم ارزقني عقلا كاملا و لبنا راجحا و علما نافعا و مالا كثيرا و جاها عظيما و ولدا صالحا و ايمانا ثابتا و خير الدنيا و الاخرة و حيات طيبة و شفاعته مقبولة و حج بيتك و زيارة قبر نبيك و الأئمة المعصومين و الدفن في جوارهم و الحشر معهم»

و احتیاج بتفسیر بعضی از مفسرین نیست که رزق اعطاء جاری مقابل حرمان است و یا اینکه

«الرزق ما يصح الانتفاع به من المأكول و الملبس من غير منع»

و غیر اینها و همچنین اختلاف دیگری که در این باره است که آیا رزق اعم از حلال و حرام است ۱- صفحه ۲۳۷-۲۴۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۱

یا مختص بحلال است بی‌مورد است زیرا حرام نعمت محسوب نمیشود بلکه بلاء و نعمت است اگر چه صاحبش نعمت توهم نماید چنانچه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در خطبه حجه الوداع فرمود

«الا ان روح الامين نفث في روعي انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا في الطلب و لا يحملنكم استبطاء شيئي من الرزق ان تطلبوه بشيء من معصية الله فان الله تعالى قسم الرزق بين خلقه حلالا و لم يقسمها حراما فمن اتقى الله و صبر اتى رزقه من حله و من هتك حجاب الله عز و جل و اخذه من غير حله قص به من رزقه الحلال و حوسب عليه»

(آگاه باشید که روح الامین در قلب من الهام نمود که صاحب روحی نمیرد جز اینکه روزیش کاملا باو برسد، پس خدا را نگاه دارید و در طلب روزی اجمال کنید «از راه صحیح و نیکو تحصیل روزی نمائید» و واندارد شما را دیر رسیدن چیزی از روزی به اینکه از راه معصیت خدا طلب روزی نمائید، زیرا که خدای متعال روزی را بطور حلال بین بنده گانش قسمت فرموده و روزی حرام بآنها قسمت نفرموده پس کسی که خدا را نگاه دارد «تقوی پیشه کند و صبر نماید روزی او از طریق حلال میرسد و کسی که پرده‌داری کند و از غیر حلال روزی اخذ نماید، قسمت حلال او چیده و بریده شود و مورد محاسبه و بازپرسی قرار گیرد) و دلیل بر اعم بودن روزی نسبت بجمیع نعم خبریست که ابن بابویه و عیاشی و صاحب مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر

آیه مبارکه نقل کرده که فرمود

«مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَتُّونَ»

(از آنچه خدا بآنان تعلیم نموده منتشر میسازند) و ابن بابویه ره این جمله را زیاد نموده

«و ما علمناهم من القرآن يتلون»

(از آنچه از قرآن فرا گرفته‌اند تلاوت میکنند) و کلام در تفسیر و بیان این آیه در چند مقام واقع میشود:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۲

(مقام اول)

در فضیلت تحصیل مال حلال و مذمت حرام و اقسام حلال و حرام:

مال اگر وسیله سعادت آدمی بشود بسیار خوب است و آیات و اخبار در فضیلت و مدح آن بسیار است در قرآن مجید از آن بخیر تعبیر فرموده کُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ «۱» (بر شما نوشته شد که هر گاه یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر مالی بجا گذارده، درباره پدر و مادر و نزدیکانش وصیت نماید) و در مقام امتنان بآن میفرماید وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ «۲» (و شما را بمالها و اولاد کمک نمود) و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده «۳» که فرمود

«نعم المال الصالح للرجل الصالح»

(چه خوب است مال شایسته برای مرد شایسته) و فوائد دنیوی مال عبارت است از خروج از ذلت سؤال و حقارت و فقر و حفظ عزت و شرافت و کثرت اخوان و اصدقاء و اعوان و حصول وقار و احترام بین مردم و غیر اینها از فوائد دیگر و فواید اخروی آن عبارت است از انفاق در عبادت مانند حج و زیارت و جهاد و صدقات واجبه و مستحبه و توسعه بر عیال و صرف در نشر علم و ترویج آن و هدیه و ضیافت و اطعام و اکساء و بناء مساجد و مدارس و اصلاح طرق و بناء پل و حفر قنوات و تعمیر مشاهد مشرفه و بعث مبلغ باطراف و نشر کتب دینی و احسان بذراری رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و دستگیری فقراء و مستمندان و قضاء حوائج مؤمنین و غیر اینها از عبادات مالی. ۱- سوره بقره آیه ۱۷۶

۲- سوره نوح آیه ۱۱

۳- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۳

و مال اگر مانع سعادت آدمی شود بسیار بد و آیات و اخبار کثیره در مذمت آن وارد شده است در قرآن کریم میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ «۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید مالها و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارد) و باز میفرماید إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

«۲» (همانا مالها و اولاد شما وسیله امتحان و آزمایش شماست) و در جامع السعادات از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود

«حَبَّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ يَنْبِتُ النِّفَاقَ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الْبَقْلَ»

(دوست داشتن و علاقه بمال و جاه نفاق و دورویی را در آدمی میرویانند چنانچه آب سبزیجات را میرویانند) و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده «۳»

«ما ذُئِبَانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلَاهَا وَ الْآخَرُ فِي آخِرِهَا بَافْسِدُ فِيهَا مِنْ حَبِّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ» (دو گرگ درنده در گله گوسفند بی شبانی که یکی از آنها در اول آن گله و دیگری در آخر آن باشد فسادشان در آن گله بیشتر

از فساد علاقه بمال و جاه در دین مرد مسلمان نیست) و نیز از امیر مؤمنان روایت کرده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

«انّ الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم»

(درهم و دینار پیشینیان شما را هلاک کرد و این دو هلاک کننده شما نیز هست) و مضارّ دنیوی مال عبارت است از تعب در تحصیل و حفظ و تفرقه خاطر و ناراحتی و عدم آسایش در زندگی و ایجاب خوف و حزن و همّ و غمّ و زحمت دفع حسودان و کید ستمکاران و کثرت حاجت بانباء دنیا و غیر اینها و مضار اخروی آن سه چیز است: ۱- سوره منافقون آیه ۹ [.....]

۲- سوره انفال آیه ۳۸

۳- کتاب الایمان و الکفر

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۴

۱- موجب ارتکاب بسیاری از معاصی میشود که اگر مال نباشد قدرت بر آنها نخواهد داشت ۲- موجب تنعم در دنیا و اتراف و کبر و عجب و حسد و ریاء و بسیاری از صفات ذمیمه و عادات زشت میگردد ۳- باعث غفلت و اعراض از ذکر خدا و مانع بسیاری از اعمال صالحه و تحصیل در معارف الهیه و کمالات نفسانیه میشود

(اقسام حلال)

مال حلال ممکن است بیکی از اقسام ذیل بدست انسان بیاید:

۱- تملک چیزهایی که مالک نداشته باشد از قبیل حیازت مباحات و احتطاب و استخراج معادن و اصطیاد و غوّاصی و نحو اینها ۲- تملک بقهر و غلبه مانند اموال کفار حربی و غنائم دار الحرب ۳- آنچه باو میرسد بدون عوض یا برضای مالک یا بحکم شرع مانند زکاة و خمس و صدقات مستحبه و هبه و هدیه و وصیت و میراث و نحو اینها بشرایط مقرر ۴- باب معاوضات از قبیل بیع، صلح، اجاره، مهر، حق الوکاله، اجرت اعمال مباحه، صناعات، کتابت، مساقات، رهن و امثال اینها ۵- زراعت و غرس اشجار و نحو اینها مطابق دستور شرع

(اقسام حرام)

مال حرام دارای اقسام بسیار است، مثل آنچه از راه ظلم و غضب و سرقت و غش در معامله و ربا و منع حقوق واجبه و کسبهای حرام و قمار و بیع آلات لهو و شراب و مجسمه و ظروف طلا و نقره و کم فروشی و اجرت بر محرّمات و غیر اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۵

و اخبار در مذمت و عقوبت کسی که از راه حرام تحصیل مال کند و صرف نماید بسیار است:

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «۱»

«انّ لله ملکاً علی بیت المقدس ینادی کل لیلۃ من اکل حراماً لم یقبل منه صرف ولا عدل»

(بدرستی که فرشته از جانب خدا بر بیت المقدس در هر شب ندا میکند کسی که حرام بخورد هیچ عملی از او قبول نشود) و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود «۲»

«من لم یبال من این اکتسب المال لم یبال الله من این یدخله النار»

(کسی که باک نداشته باشد که از چه راهی مال تحصیل کند، خداوند هم باک ندارد که از چه راهی او را داخل در آتش کند) و نیز از آن حضرت روایت کرده «۳» که فرمود

«کل لحم نبت من الحرام فالنار اولی به»

(هر گوشتی که از حرام روئیده شود آتش بآن سزاوارتر است) و غیر اینها از اخبار دیگر که مضمون آنها اینست که اگر بآن مال حرام صله رحم کند یا در راه خدا صرف نماید خداوند تمام آنها را جمع کند و با او داخل آتش نماید و اگر مصرف نکند توشه جهنمش باشد و اگر حج کند ندای لا لیبیک و لا سعدیک بشنود و در نطفه و ذریه او اثر کند و عباداتش هباء منثورا گردد اگر چه بسیار باشد، و مال حرام نمو نماید و اگر نمو کند برکت ندارد و باعث قساوت قلب و تاریکی آن و غفلت و فراموشی ذکر حق میشود

(مقام دوم در فضیلت سخاوت و مذمت بخل)

انفاق از ثمرات سخاوت است و سخاوت یکی از شریفترین اخلاق حمیده است چنانچه عدمش که بخل است یکی از بزرگترین اخلاق ذمیمه میباشد و در بعض ادعیه اطلاق سخی بر خداوند شده چنانچه در دعای جوشن کبیر است

«یا ذا الجود و السخاء»

و در مهج الدعوات از صحیفه نقل کرده

«سبحانه من تواب ما اسخاه و سبحانه من سخی الخ» ۱- ۲- ۳- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۶

و از شیخ صدوق ره نقل شده که گفته است اطلاق سخی بر خداوند جایز نیست زیرا سخاوت بمعنی لین است چنانچه گفته میشود «ارض سخواء و سخاویة» و قرطاس سخاویة و ولی این سخن درست نیست زیرا چنانچه گذشت اسماء الهی توفیقی است و همین که از طریق شرع رسید باید اطلاق آن را حمل بر آثار نمود یعنی سخاوت در خداوند عبارت از آثار آنست چنانچه حب و بغض و غضب و سخط و رحم و نظائر این صفات بمعنی آثار آنهاست نه اینکه تأثیر و انفعالی در ذات حق واقع شود و اخبار در فضیلت و فوائد و ثمرات سخاوت بسیار است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود

«السخاء شجرة من شجر الجنة اغصانها متدلية على الارض فمن اخذ منها غصنا قاده ذلك الغصن الى الجنة»

(سخاوت درختی است از درختهای بهشت که شاخه‌های آن روی زمین آویخته است هر که شاخه از آن را بگیرد او را بطرف بهشت کشاند) و نیز از آن حضرت روایت شد «۲»

«الجنة دار الاسخياء»

(بهشت خانه سخاوت پیشگان است) و نیز فرمود «۳»

شأب سخی مراهق فی الذنوب احب الی الله من شیخ عابد بخیل»

(جوان سخی گناه کار محبوبتر است نزد خدا از پیر عبادت کننده بخیل) و هم از آن حضرت روایت شده «۴» که فرمود

«السخاء شجرة تنبت فی الجنة فلا یلج الجنة الا سخی»

(سخاوت درختی است که در بهشت میروید پس داخل بهشت نشود مگر سخی) و نیز فرمود «۵»

«السخاء من الايمان و الايمان فی الجنة»

(سخاوت از شعب ایمان است و ایمان در بهشت است) و غیر اینها از اخبار دیگر و آیات و اخبار در مذمت بخل نیز بسیار است، در قرآن کریم میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ «۶» (بدرستی که ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- جامع السعادات

۶- سوره نساء آیه ۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۷

خدا دوست نمیدارد هر متکبر بخود بالنده را که بخل میکنند و مردم را نیز ببخل امر مینمایند) و نیز میفرماید و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «۱» (و گمان نکنند کسانی که بخل میورزند نسبت بآنچه خدا از فضلش بآنان عطا فرموده برای آنان خوب باشد بلکه آن بخل ورزیدن بحال آنان بد است و زود باشد آنچه بخل نموده‌اند روز قیامت بگردن آنان طوق زده شود) و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده «۲» که فرمود «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ»

(هیچ بخیلی داخل بهشت نشود) و نیز فرمود «۳»

«البخيل بعيد من الله بعيد من الناس بعيد من الجنة»

(بخیل از خدا و مردم و بهشت دور است) و نیز فرمود «۴»

«ادوى الداء البخل»

(بدترین دردها بخل است) و نیز فرمود «۵»

«البخل شجرة تنبت في النار و لا يلج النار الا ببخل»

(بخل درختی است که در جهنم روئیده میشود و داخل جهنم نمیشود مگر بخیل) و غیر اینها از اخبار دیگر و سخاوت حد وسط بین اسراف و تبذیر «طرف افراط آن» و بخل «طرف تفریط آن» است و اعلی مرتبه سخاوت ایثار است که از صفات بارزه مقربان درگاه احدیت میباشد چنانچه درباره اهل بیت رسالت میفرماید وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا «۶» و نیز میفرماید وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ «۷» و در روایت است «۸» که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد چه صدقه افضل است؟ ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷۶

۲- ۳- ۴- ۵- جامع السعادات

۶- سوره الدهر آیه ۸

۷- سوره الحشر آیه ۹

۸- جامع السعادات ص ۲۶۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۸

فرمود

«جهد المقل»

بذل از روی مجاهده آدم قلیل المال و اعلی مرتبه بخل شخ است و از حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده «۱» که فرمود

«الشخ و الايمان لا يجتمعان في قلب واحد»

(بخل و ایمان در یک دل جمع نشود) و نیز فرمود «۲»

«ثلث مهلكات شخ مطاع و هوى متبع و اعجاب المرء بنفسه»

(سه خصلت هلاک کننده است بخیلی که اطاعت شود، و هوای نفسی که پیروی گردد و خودپسندی شحیح بخیل بمال مردم است یا بخیل حریص است یا مصر بر بخالت است و آنچه از مجموع اخبار استفاده میشود سخاوت موجب عاقبت بخیری است و بسا کافر و فاسق سخی موفق بتوبه میشود و بخل موجب سوء عاقبت است لکن بنحو اقتضاء نه علت تامه.

(مقام سوم)**اشاره**

اتفاق از موضوعاتی است که محکوم باحکام خمسہ یعنی واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام میباشد و از برای هر کدام مصادیق بسیار است

«اتفاق واجب»

اتفاقات واجبه بسیار است که ذیلاً بقسمتی از آنها اشاره مینمائیم:

۱- زکاة: زکاة از ضروریات دین اسلام است و آیات قرآنی بر وجوب آن صریح است و اغلب جاهایی که ذکر نماز فرموده زکاة را بآن مقرون نموده و تارک آن را مشرک و کافر خوانده و **وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ** (۳) (پس وای بر مشرکان آن کسانی که زکاة نمیدهند و ایشان بآخرت کافرند) و اخبار نیز در این مورد بسیار است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۴» ۱- ۲- جامع السعادات ص ۲۶۳

۳- سوره فصلت آیه ۶

۴- وافی از کافی، تهذیب، فقیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۱۹

که فرمود

«من منع قیراطا من الزکاة لیس بمؤمن ولا مسلم و هو قوله تعالی رب ارجعون لعلی اعلم صالحا فیما ترکت»

(هر کس قیراطی از زکاة را ندهد نه مؤمن است و نه مسلمان و قول خدای تعالی «پروردگارا مرا برگردان شاید در آنچه واگذارده‌ام عمل نیکو بجای آورم» درباره مانع زکاة است که سؤال بازگشت میکند و از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «۱»

«من منع قیراطا من الزکاة فلیمت ان شاء یهودیا او نصرانیا»

(هر که قیراطی از زکاة را ندهد پس باید یهودی یا نصرانی بمیرد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۲» که فرمود

«ما ضاع مال فی بئر ولا بحر الا بترک الزکاة»

(هیچ مالی در خشکی و دریا ضایع نمیشود مگر بواسطه منع زکاة) و از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده «۳» که فرمود

«اسخی الناس من ادی زکاة ماله»

(سخی‌ترین مردم کسی است که زکاة مالش را ادا کند و غیر اینها از اخبار کثیره که نقلش در اینجا موجب تطویل است و تنها بذکر چند نکته اکتفاء می‌کنیم

(نکته اول)

سرّ زکاة ازاله صفت خبیثه بخل و تحصیل صفت حمیده سخاوت و شکر نعمت مال و برطرف کردن محبت غیر خدا از قلب است، و سزاوار است در اداء آن تعجیل شود زیرا تأخیر آن موجب جلوگیری شیطان از اداء آن میشود الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ «۴» و باید قبل از

سؤال فقیر داده شود زیرا بعد از سؤال ثمن وجه اوست، و منت و اذیت نسبت بفقیر روا ندارد لا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى و آشکارا دادن افضل است مگر اینکه خوف ریا یا ذلت و خجالت فقیر در آن باشد ۱- وافی [.....]

۲- ۳- جامع السعادات ص ۲۷۰

۴- سوره بقره آیه ۲۷۱

۵- سوره بقره آیه ۲۶۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۰

که در اینصورت حتی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که اسم زکاة هم نبرد که ذلت مؤمن است، و نسبت بفقیر فروتنی کند و عطاء خود را کوچک و ناچیز شمارد و باشخاص صاحب فضل و صلاح از اهل علم و ورع و تقوی دهد و باندازه بدهد که فقیر غنی شود و بهترین اموال و پاکیزه‌ترین آنها را بفقیر دهد که خداوند میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «۱» و نیز میفرماید و أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ «۲» و دست فقیر را ببوسد که بدست خدا میرسد أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ «۳» و ارحام و خویشاوندان و همسایگان را مقدم بدارد.

(نکته دوم)

فقیر هم باید این موهبت را از خداوند بداند و شکر معطی را بجای آورد و اظهار محبت و امتنان نسبت باو نماید و در امور غیر مشروع و یا غیر موارد حاجت صرف نکند و ترک سؤال نماید و از مواضع شبهه یا حرام اجتناب کند و زائد بر مقدار حاجت نگیرد و اگر نیازمندتر از خود در نظر دارد باو محول نماید

«نکته سوم»

در خبر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۴» که فرمود

«على كل جزء من اجزائك زكاة واجبه لله عزّ وجلّ بل على كل منبت شعرك بل على كل لحظة فزكاة العين النظر بالعبر والغصّ عن الشهوات و ما يضاهاها و زكاة الاذن استماع العلم و الحكمة و القرآن و فوائد الدين من الموعظة و النصيحة و ما فيه نجاتك و بالاعراض عما هو ضده من الكذب و الغيبة و اشباههما و زكاة اللسان النصح للمسلمين و التيقظ للغافلين و كثرة التسبيح و الذكر و غيره و زكاة اليدين البذل و السخاء ۱- سوره آل عمران آیه ۶۸

۲- سوره بقره آیه ۲۶۹

۳- سوره توبه آیه ۱۰۵

۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۱

بما انعم الله عليك و تحريكهما بكتابة العلوم و منافع ينتفع بها المسلمون في طاعة الله تعالى و القبض عن الشرور و زكاة الرجل السعي في حقوق الله من زيارة الصالحين و مجالس الذكر و اصلاح الناس و صلة الرحم و الجهاد و ما فيه اصلاح قلبك و سلامة دينك»

(برای هر جزئی از بدن تو برای خدای عزّ و جلّ زکاة واجبی است بلکه برای هر محل روئیدن موی تو بلکه برای هر چشم بهم زدن

تو، پس زکاة چشم نظر کردن بعبرتها و چشم پوشی نمودن از شهوات و مانند آن است، و زکاة گوش شنیدن و گوش دادن بعلم و حکمت و قرآن و فوائد دین از موعظه و اندرز و آنچه در آن نجات تو است و اعراض نمودن از آنچه ضد اینهاست از دروغ و غیبت شنیدن و مانند اینها، و زکاة زبان خیرخواهی برای مسلمانان و بیدار نمودن غافلان و زیاد گفتن تسبیح و ذکر و غیر اینهاست، و زکاة دستها بذل و بخشش نمودن از آنچه خدا بتو نعمت داده و حرکت آنها برای نوشتن علوم و منافعی که مسلمانان بآن منتفع شوند در راه اطاعت و امتثال امر حق، و گرفتن آنها و خودداری نمودن از بدیهاست، و زکاة پا رفتن در راه ایفاء حقوق الهی است از قبیل زیارت مردان شایسته و رفتن بمجالس ذکر و اصلاح بین مردم و صلح رحم و جهاد و آنچه در آن اصلاح قلب و سلامت دین تو است)

«۲- خمس»

در قرآن مجید میفرماید وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۱» (بدانید آنچه استفاده برید از هر چیزی پس محققا پنج یک برای خدا و رسول و ذوی القربی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و یتیمان و مسکینان و در غربت و امانده گان «از بنی هاشم» است اگر شما بخدا ایمان آورده‌اید در روز جدایی حق از باطل، روزی که دو گروه با هم ۱-
سوره انفال آیه ۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۲

برخورد نمودند و بدرستی که خداوند بر هر چیزی تواناست) و مراد از غنیمت در آیه مطلق استفاده است نه خصوص غنیمت دار الحرب چنانچه عامه توهم کرده‌اند و لذا در اخبار ائمه و فتاوی اصحاب هفت چیز مورد خمس قرار داده شده:

۱- معادن که عبارت از همه ذخائر زیرزمینی است مانند فلزات، جواهرات، نفت، کبریت، نمک، گچ، آهک و امثال اینها در صورتی که بحد نصاب برسد و نصابش ۲۰ دینار است که قیمت ۱۵ مثقال طلا باشد ۲- غوص یعنی آنچه از ته دریا اخذ شود مانند لؤلؤ، مرجان و نحو اینها و نصابش یک دینار است که قیمت ۱۸ نخود طلا باشد ۳- زمینی که اهل ذمه (یهود، نصاری، مجوس) از اهل اسلام بخرند و نصاب ندارد ۴- گنج و آنچه زیرزمین پنهان کرده باشند و نصابش ۲۰ دینار است ۵- غنایم دار الحرب با شرایط مقرر آن ۶- مال مختلط بحرام یعنی مالی که در خارج باشد و بحرام مخلوط شده و نه مقدارش را بداند و نه صاحبانش را ۷- ارباح مکاسب یعنی هر نوع استفاده که انسان از طریق کسب و زراعت و تجارت و اجاره و امثال اینها بدست بیاورد بعد از وضع مئونه و مورد مصرف خمس خدا و رسول و ائمه هدی میباشند که این سه قسمت امروز حق امام عصر است و بنام سهم امام نامیده میشود و باید بوسیله مجتهد جامع-الشرائط بمصرف برسد، و دیگر ایتمام و مساکین و ابن سبیل از سادات و ذراری پیغمبرند که این سه قسمت نیز بنام سهم سادات خوانده میشود و باید بآنان داده شود و در اهمیت خمس همین بس که خداوند در آیه مزبور اداء آن را تعلیق بر ایمان نموده که مشعر بعلیت است یعنی هر که ایمان دارد خمس میدهد و هر که خمس اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۳

ندهد ایمان ندارد و اخبار در مذمت تارک آن و مثبت ادا کننده آن بسیار است:

از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده «۱» که فرمود

«هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لأنهم لا یؤدّون الینا حقنا»

(مردم بواسطه شکمها و عورتهای خود هلاک شدند برای اینکه حق ما را نداده‌اند) و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

روایت شده «۲» که فرمود

«حَقَّتْ شَفَاعَتِي لِمَنْ اعَانَ ذُرِّيَّتِي بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ مَالِهِ»

(سزاوار و ثابت است شفاعت من برای کسی که ذریه مرا بدست و زبان و مالش کمک نماید) و نیز از آن حضرت روایت شده «۳» که فرمود

«اربعه انا شفيع لهم يوم القيمة و لو جاءوا بذنوب اهل الدنيا، المكرم لذريتي و القاضي لهم حوائجهم و الساعي لهم عند اضطرارهم و المحب لهم بقلبه و لسانه»

(چهار طایفه‌اند که من شفیع آنان هستم اگر چه بگناه اهل دنیا بیایند، کسی که ذریه مرا اکرام کند و کسی که حاجتهای آنان را برآورد، و کسی که در موقع اضطرار و بیچارگی آنان چاره سازی و سعی کننده در انجام حاجت آنان باشد، و کسی که بدل و زبان آنان را دوست دارد) و نیز از آن حضرت روایت شده «۴» که فرمود

«من صنع الى احد من اهل بيتي يدا كافيته يوم القيمة»

(کسی که احسانی درباره یکی از اهل بیت من انجام دهد روز قیامت او را پاداش دهم) و از حضرت صادق علیه السلام حدیث مبسوطی در مکالمه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت با مردم روایت شده «۵» که از جمله فقراتش اینست «بلی من اوی احدا من اهل بيتي او برهم او كساهم من عري او اشبع جائعهم فليقم حتى اكافيه»

(آری کسی که جای داد یکی از اهل بیت مرا یا بآنان احسان کرده یا پوشاند آنان را از برهنگی یا گرسنه آنان را سیر کرده پس بایستد تا من او را پاداش دهم) و غیر اینها از اخبار دیگر ۱-۲-۳-۴-۵- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۴

«۳- انفاق باهل و عیال»

لازم است در انفاق بعیال امور زیر مراعات شود:

۱- از ممر حلال باشد زیرا اگر از راه حرام باشد هم معصیت است و هم ذمه او مشغول میشود بزوجه دائمه خود و هم مسئول عیالات خود فردای قیامت است ۲- اقتصاد و میانه روی کند و از اسراف (ولخرجی) و اقتار (تنک گیری) پرهیزد، در قرآن کریم در توصیف بنده گان خود میفرماید الذین إذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و كانَ بَیْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا «۱» (کسانی که هر گاه انفاق کنند اسراف و اقتار نکنند و میانه این دو صفت قیام نمایند) ۳- از موارد شبهه اجتناب کند، ۴- از روی قصد قربت انفاق کند تا مورد ثبوت واقع شود، ۵- بر عیال خود توسعه دهد، ۶- طعامی که اراده ندارد برای آنها تهیه کند توصیف نکند، ۷- بعضی را بطعامی اختصاص ندهد و از دیگران مضایقه کند مگر اینکه بواسطه مرضی یا ضعیفی باشد، ۸- خودش با آنها هم خوراک شود، ۹- از برای آنان در هنگام ورود هدیه و ارمغان بیاورد، ۱۰- موافق شئونشان با آنان رفتار کند و اخبار در فضیلت و ثواب آن بسیار است که بعضی از آنها اشاره میشود:

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«الکاذ فی نفقه عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»

«۲» (کسی که در نفقه عیالش زحمت و رنج کشد مانند جهاد کننده در راه خداست) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود

«خیر کم خیر لاهله» «۳»

(بهترین شما کسی است که نسبت باهل و عیالش بهتر رفتار کند) و روایت شده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر

امیر المؤمنین علیه السلام وارد شدند دیدند علی علیه السلام عدس پاک میکند و حضرت زهرا (ع) نزدیک آتش طبخ میکند، ۱-
سوره فرقان آیه ۶۷

۲، ۳- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۵

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بامیر المؤمنین علیه السلام فرمودند «۱»

«اسمع منی یا ابا الحسن و ما اقول الا ما امرنی ربی ما من رجل یعین امرأته فی بیتها الا کان له بكل شعرة علی بدنه عبادة سنة صیام نهارها و قیام لیلها و اعطاه الله من الثواب مثل ما اعطاه الصابرين داود النبی و یعقوب و عیسی علیهم السلام، یا علی من کان فی خدمة العیال فی البیت و لم یأنف كتب الله اسمه فی دیوان الشهداء و كتب له بكل یوم و لیلۃ ثواب الف شهید و كتب له بكل قدم ثواب حجۃ و عمره و اعطاه الله بكل عرق فی جسده مدینة فی الجنة، یا علی ساعة فی خدمة البیت خیر من عبادة الف سنة و الف حج و الف عمره و خیر من عتق الف رقبة و الف غزوة و الف مریض عاده و الف جمعة و الف جنازة و الف جائع یشبعه و الف عار یکسوه و الف فرس یوجهه فی سبیل الله و خیر له من ان یقرأ التوراة و الانجیل و الزبور و الفرقان و من الف اسیر اسر فاعتقها و خیر له من الف بدنه یعطی للمساکین و لا یخرج من الدنیا حتی یری مکانه من الجنة، یا علی خدمة العیال کفارة الكبائر و یطفی غضب الرب و مهوور حور العین و یشهد فی الحسنات و الدرجات، یا علی لا یخدم العیال الا صدیق او شهید او رجل یرید الله تعالی به خیر الدنیا و الاخرة»

(یا ابا الحسن گوش ده و فراگیر از من و نمیگویم مگر آنچه پروردگارم بمن امر فرموده، نیست مردی که زنش را در خانه کمک کند جز اینکه میباید برای او بهر مویی که بر بدن اوست عبادت یک سال که روزهای آن روزه بگیرد و شبهای آن قائم باشد و خداوند میدهد باو از ثواب باندازه آنچه بصبر کنندگان که داود پیغمبر و یعقوب و عیسی علیهم السلام باشند داده است، یا علی کسی که در خانه اش در خدمت عیالش باشد بدون کراهت و از روی میل، خداوند اسم او را در دیوان شهداء بنویسد و برای هر شب و روزی ثواب هزار شهید برای او بنویسد و برای هر قدمی ثواب یک حج و یک عمره ثبت کند و خداوند بهر رگی که در بدن اوست شهری در بهشت باو عطا کند، یا علی ساعتی در خدمت خانه بهتر است از عبادت یک سال و هزار حج و ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۶

هزار عمره و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و از هزار جهاد در راه خدا و هزار مریض که عیادت کند و هزار نماز جمعه و هزار جنازة که تشییع کند و هزار گرسنه که سیر نماید و هزار برهنه که بپوشاند و هزار اسب که در راه خدا روانه کند و بهتر است از اینکه تورات و انجیل و زبور و قرآن را بخواند و از هزار اسیر که اسیر شده سپس آزاد کند و بهتر است از هزار قربانی که بمساکین دهد و از دنیا بیرون نرود تا اینکه جایش را در بهشت به بیند، یا علی خدمت عیال کفاره گناهان بزرگ است و آتش غضب پروردگار را خاموش میکند و مهر حور العین میباید و حسنات و درجات را زیاد میکند، یا علی عیالش را خدمت نمیکند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته باشد) و غیر اینها از اخبار دیگر.

(تتمیم)

اشاره

پوشیده نماند که انفاقات واجبه بسیار است و شاید بالغ بر چهل مورد میشود که بقیه آنها را بنحو فهرست تذکر میدهم و تفصیل هر

یک در محل خود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی:

انفاق برای حفظ نفس محترمه یا جهت مداوای مریض بدون دواء یا برای رفع عطش و گرسنگی و گرما و سرما یا غرق یا حرق سوختن، و یا هدم خراب شدن خانه یا عمارتی بر سر مسلمانی که قادر بر رفع آن نباشد و یا رفع ظلم ظالم یا سبع و درنده از مسلمان و امثال اینها، و انفاق برای دفع اعداء دین از کفار و مشرکین و غیر اینها و برای جهاد و دفاع و حفظ بیضه اسلام و نشر احکام و بقاء علم و علماء و کتب علمیه و تبلیغ باطراف و اکناف، و حجّ واجب و کفارات و نذور و عهود و قسم و انفاذ وصایا و اوقاف و غرامات و دیات و دیون و ردّ مظالم و ودایع و حفظ عرض و حفظ مال واجب الحفظ و غیر اینها از موارد دیگر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۷

(انفاقات مستحبه)

انفاقات مستحبه بسیار است که از آن جمله است صدقه، هدیه، قرض، ضیافت اطعام، افطار صائم، اشباع جائع اکساء عاری، قضاء حوائج مؤمنین، دفع شدائد، صلّه رحم، احسان باهل ایمان، احسان باهل علم، احسان بسادات و جیران و ارباب حاجات، اصلاح طرق، زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین، مراعات ایتم و ارامل، آزاد کردن بنده‌ها، حق معلوم بسائل و محروم، حق حصاد، اعطاء ماعون و غیر اینها از وجوه برّیه و خیرات اموات و صدقات جاریه و صنایع معروفه که در ثواب و فضیلت هر یک اخبار بسیار وارد شده و در آیات قرآن نیز اکثر آنها ذکر شده و حکم عقل و وجدان هم بر فضیلت و حسن آنها قائم است و ما ببعضی از آنها اشاره میکنیم:

(صدقه)

اخبار در فضیلت صدقه بسیار است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود «أَنْهَا تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ كَمَا يَطْفِي الْمَاءُ النَّارَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْخُذُ بِيَمِينِهِ فَيَرْبِّيهَا كَمَا يَرْبِّي أَحَدَكُمْ فَصِيلَهُ حَتَّى يَبْلُغَ التَّمْرَةَ مِثْلَ أَحَدٍ وَ مَا أَحْسَنَ عَبْدُ الصَّدَقَةِ إِلَّا أَحْسَنَ اللَّهُ الْخِلَافَةَ عَلَيَّ تَرْكَةً وَ كُلَّ أَمْرٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ وَ أَرْضُ الْقِيَمَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ وَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِالصَّدَقَةِ الدَّاءَ وَ الدَّبِيلَةَ وَ الْحَرْقَ وَ الْغُرْقَ وَ الْهَدْمَ وَ الْجَنُونَ حَتَّى عَدَّ سَبْعِينَ أَبَا مِنَ الشَّرِّ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ تَطْفِي غَضَبَ الرَّبِّ»

(بدرستی که صدقه آتش غضب پروردگار را خاموش میکند چنانچه آب آتش را خاموش میکند و خداوند بدست خود میگیرد و تربیت میکند چنانچه یکی از شما بچه شتر خود را تربیت میکند تا اینکه یک دانه خرما مانند کوه احد میشود و هیچ بنده به نیکویی صدقه ندهد جز اینکه خداوند در ترکه او به نیکویی خلافت کند و ۱- جامع السعادات

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۸

هر مردی در روز قیامت در سایه صدقه‌اش میباید تا وقتی که بین مردم حکم شود، و زمین قیامت آتش است جز سایه مؤمن، و بدرستی که خدا بواسطه صدقه دفع میکند درد و دمل و سوختن و غرق و خرابی (زیر آوار رفتن) و دیوانه شدن، و تا هفتاد باب از شرور و بلاها را شمرد، و صدقه در پنهان آتش غضب پروردگار را خاموش میکند) و بعد از سؤال سائل دادن صدقه بسیار تاکید شده چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود

«اعط السائل و لو علی ظهر فرس و لا تقطعوا علی السائل مسئلته فلو لا ان المساکین یکذبون ما افلح من ردّه»

(سائل را عطا کنید اگر چه بر پشت اسب باشد و سؤال سائل را قطع و رد نکنید، که اگر نه این بود که مساکین دروغ میگویند رستگار نمیشد کسی که آنها را رد کند) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده «۲» که فرمود

«البِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعَمْرِ وَ يَدْفَعَانِ عَنِ صَاحِبِهِمَا سَبْعِينَ مِئْتَهُ سُوءٍ»

(احسان و صدقه فقر را برطرف میکند و عمر را زیاد مینماید و از صاحبشان هفتاد نوع مرگ بد را دفع میکنند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«داووا مرضاكم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استزلوا الرزق بالصدقة فانها تفكك من بين لحي سبعمائه شيطان و ليس شيئا اثقل على الشيطان من الصدقة على المؤمن و هي تقع في يد الرب قبل ان يقع في يد العبد و الصدقة باليد تقى مئته السوء و سبعين نوعا من البلاء» (۳)

(بیماران خود را بوسیله صدقه مداوا کنید و بلاء را بواسطه دعا برطرف کنید و بواسطه صدقه طلب نزول رزق نمائید بدرستی که صدقه از میان چانه هفتصد شیطان ردّ میشود و چیزی بر شیطان سنگین تر از صدقه دادن بر مؤمن نیست، و صدقه پیش از اینکه در دست بنده واقع شود در دست خدا واقع میشود، و صدقه بدست خود انسان را از مرگ بد و هفتاد نوع از بلاء حفظ میکند) ۱-۲-۳- جامع السعادات [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۲۹

و مستحبّ است که مریض بدست خود صدقه دهد و از فقیر طلب دعا کند، و نیز وارد شده که اول صبح صدقه دهید چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (۱) «باکروا بالصدقه فان البلاء لا يتخطاها»

(صبح کنید بصدقه دادن بدرستی که بلاء از صدقه تعدی نمیکند) و همچنین تاکید شده بصدقه دادن در سرّ و پنهان چنانچه دأب ائمه علیهم السلام بوده و از جمله صدقات صدقه بآب است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (۲) که فرمود «من سقى فى موضع يوجد فيه الماء كمن اعتق رقبة و فى موضع لا يوجد كان كمن احى النفس و من احى نفسا فكأنما احى الناس جميعا»

کسی که آب دهد در موضعی که آب یافت میشود مانند کسی است که بندیی را آزاد کرده و در موضعی که آب یافت نشود مانند کسی است که نفسی را زنده کرده باشد و کسی که نفسی را زنده کند مانند کسی است که همه مردم را زنده کند) و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود (۳) «من سقى مؤمنا من ظماء سقاه الله من الرحيق المختوم»

(هر کس مؤمنی را از تشنگی سیراب کند خداوند او را از شراب مهر شده بهشتی سیراب کند) و نیز از آن حضرت روایت شده (۴) «من سقى مؤمنا شربة من ماء من حيث يقدر على الماء اعطاه الله بكل شربة سبعين الف حسنة و ان سقاه من حيث لا يقدر على الماء فكأنما اعتق عشر رقبات من ولد اسماعيل»

(کسی که مؤمنی را شربتی از آب دهد جایی که توانایی بر آب داشته باشد خداوند در عوض هر شربتی هفتاد هزار حسنه باو عطا کند و اگر او را سیر آب کند در جایی که قدرت بر تحصیل آب ندارد پس مانند کسی است که ده بنده از اولاد اسمعیل را آزاد کرده باشد) ۱-۲- جامع السعادات

۳-۴- لالی الاخبار

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۰

(هدیه)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود (۱)

تحتابوا تهادوا فانها تذهب بالضغائن»

(با یکدیگر محبت کنید و برای یکدیگر هدیه بفرستید زیرا که هدیه کینه‌ها را برطرف میکند) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده «۲» که فرمود

«لئن اهدى لآخى المسلم هدیة احب الی من ان تصدق بمثلها»

(هر آینه اگر هدیه بفرستم برای برادر مسلمانم محبوبتر است نزد من از اینکه باندازه آن هدیه صدقه دهم) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «۳»

«من تکرمة الرجل لآخیه المسلم ان یقبل تحفته و یتحفه بما عنده و لا یكلف له شیئا»

(از احترام مرد نسبت برادر مسلمانش اینست که هدیه او را بپذیرد و هدیه دهد او را بآنچه نزد وی میباشد و بزحمت نیندازد خود را برای او)

(ضیافت)

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۴» که فرمود

«لا خیر فیمن لا یشیف»

(خیری نیست در کسی که ضیافت نکند) و نیز فرمود «۵»

«الضیف اذا جاء فنزل بالقوم جاء برزقه معه من السماء فإذا أكل غفر الله لهم بنزوله»

(مهمان هر گاه بیاید و بر قومی وارد شود رزقش با او از آسمان می‌آید و هر گاه غذا خورد خداوند گناه آن قوم را می‌آمرزد بسبب آمدن او) و نیز فرمود «۶»

«ما من ضیف حلّ بقوم آلا و رزقه فی حجره»

(مهمانی بر قومی وارد نمیشود جز اینکه رزق او در کنار اوست) و نیز فرمود «۷»

«من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلیکرم ضیفه»

(کسی که ایمان بخداوند و روز قیامت دارد میهمانش را گرامی دارد) ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۱

و در حدیث دیگر فرمود «۱»

«الضیف ینزل برزقه و یرتحل بذنوب اهل البیت»

(مهمان با رزقش فرود می‌آید و با گناهان اهل خانه کوچ میکند) و نیز فرمود «۲»

«کل بیت لا یدخل فیہ الضیف لا یدخله الملائکة»

(هر خانه که در آن مهمان داخل نشود ملائکه داخل نشوند) و نیز فرمود «۳»

الضیف دلیل الجنة»

(مهمان راهنمای بهشت است) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود «۴»

«ما من مؤمن یحب الضیف آلا و یقوم من قبره و وجهه کالقمر لیلۃ البدر الی ان قال و لا سبیل له آلا ان دخل الجنة»

(هیچ مؤمنی مهمان را دوست ندارد جز اینکه از قبرش بپا خیزد در حالتی که صورت او مانند ماه شب چهارده باشد، تا اینکه میفرماید و چاره نیست جز اینکه داخل بهشت شود) و نیز فرمود «۵»

«ما من مؤمن یسمع بهمس الضیف و فرح بذلك آلا غفرت له خطایاه و ان کانت مطبقة بین السماء و الارض»

(هیچ مؤمنی نیست که صدای پای مهمان را بشنود و خوشحال شود جز اینکه گناهان او آمرزیده شود اگر چه بین آسمان و زمین مطبق باشد) و غیر اینها از اخبار دیگر و سزاوار است در ضیافت امور ذیل مراعات شود:

۱- از روی قصد قربت و اقتداء بسنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و استماله قلوب و ادخال سرور در قلوب مؤمنین باشد
 ۲- بقصد ریا و مفاخرت و مباهات نکند ۳- فقراء و اهل تقوی و اهل علم را مقدم بدارد ۴- اقارب و خویشان و همسایگان را مهمل نگذارد ۵- در احضار طعام تعجیل کند که در خبر وارد شده

«العجله من الشیطان الا فی خمسۃ اشیاء فانها من سنه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اطعام الضیف و تجهیز المیت و تزویج البکر و قضاء الدین و التوبه من الذنب»

«۶» (شتاب و عجله از شیطان است ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۲

مگر در پنج چیز که از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، طعام دادن مهمان، و تجهیز میت و تزویج باکره و اداء دین و توبه کردن از گناه) ۶- بمقدار کفایت غذا باشد که کمتر از مقدار کفایت، نقص در مروت و بیشترش تضييع است ۷- با صورت باز و کلام نیکو اکرام از مهمان کند و از وی استقبال و مشایعت نماید و در بهترین مکان او را جای دهد ۸- کار و خدمت باو ارجاع نکند و سزاوار است برای مهمان که امور زیر را رعایت کند:

۱- دعوت را اجابت کند اگر چه راه دور و ضیافت مختصر باشد ۲- بین فقیر و غنی در دعوت فرق نگذارد ۳- صوم روزه مستحبی مانع از اجابت نباشد بلکه اگر دعوت کننده و میزبان را مطلع نکند ثواب یک سال روزه برایش نوشته شود ۴- اجابتش برای شهوت شکم نباشد بلکه برای اکرام مؤمن و قرب بسوی حق باشد ۵- مجالس مذمومه و محرّمه نرود از قبیل مجالسی که ستمکاران و نابکاران تشکیل میدهند و مجلسی که در محل غصبی یا طعام شبهه‌ناک در آن باشد یا آلات لهو و لعب در آن نواخته شود یا هزل و بیهوده گویی و امثال اینها باشد بلکه مجلسی که برای فخریه و مباهات تشکیل شود ۶- صدر مجلس و مقابل درب زنها ننشیند بلکه هر کجا صاحب منزل معین کند بنشیند ۷- نظر باوردن طعام نکند ۸- نه زود برود و نه صاحب منزل را منتظر گذارد بلکه بوقت برود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۳

(اطعام مؤمن)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود «در جواب سؤال از حج مبرور

اطعام الطعام و طیب الکلام»

(که اطعام طعام و کلام خوب حج مبرور است) و نیز فرمود «۲»

«من اطعم ثلاث نفر من المسلمین اطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السموات و الارض الفردوس و جنة عدن و طوبی شجره تخرج فی جنة عدن غرسها ربنا بیده»

(کسی که سه نفر از مسلمانان را طعام دهد خداوند او را از سه بهشت که در ملکوت آسمان و زمین است طعام دهد بهشت فردوس و بهشت عدن و طوبی درختی است در بهشت عدن که پروردگار ما بدست خود کاشته است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۳» که فرمود

«من اشبع مؤمنا وجبت له الجنة»

(کسی که سیر کند مؤمنی را بهشت برای او واجب شود) و غیر اینها از اخبار دیگر

«اکساء عاری» (پوشاندن برهنه)

از حضرت باقر علیه السلام حدیث مفصّلی روایت شده (۴) که در آن حدیث ثواب پوشاندن برهنه را برابر با هفتاد حج شمرده، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (۵)

«من کسا اخاه کسوة شتاء أو صیف کان حقاً علی الله ان یکسوه من ثیاب الجنّة و ان یهون علیه سکرات الموت و ان یوسع علیه فی قبره و ان یلقى الملائکة اذا خرج من قبره بالبشری و هو قول الله عزّ و جل فی کتابه و تتلقاهم الملائکة الایه»
(کسی که برادر دینی خود را بلباس زمستانی یا تابستانی بپوشاند سزاوار است بر خدا که او را از لباسهای بهشتی بپوشاند و اینکه سکرات و سختیهای مرگ را بر وی آسان کند و اینکه قبر او را وسیع گرداند و ملائکه را ملاقات کند وقتی که از قبر ۱-۲-۳-۴-۵-جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۴

خارج میشود در حالی که او را بشارت دهند و همین است قول خدای عز و جل در کتابش «تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ تَا آخِر آیه»

(قرض)

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده (۱) که فرمود

«من اقرض رجلاً قرضاً الی میسرة کان ماله فی زکاة و کان هو فی صلوة مع الملائکة حتی یقبضه»

(کسی که بمردی قرض دهد تا وقتی که توانایی بر اداء آن دارد مال او در زکاة است و خودش در نماز با فرشتگان است تا وقتی که بگیرد یعنی تا موقعی که بگیرد ثواب زکاة و نماز با فرشتگان دارد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (۲) که فرمود
«ما من مؤمن اقرض مؤمناً یلتمس به وجه الله الا حسب الله له اجره بحساب الصدقة حتی یرجع ماله الیه»
(کسی که بمؤمنی قرض دهد و رضای خدا را اراده کند ثواب صدقه برای او حساب شود تا مالش باو برگردد) و در جامع السعادات گفته هر آنی برای او ثواب صدقه نوشته شود زیرا هر آنی میتواند مطالبه کند و چون مطالبه نکند مثل اینست که دو مرتبه باو قرض داده و نیز از آن حضرت روایت شده (۳)

«لا تمانعوا قرض الخمیر و الخبز و اقتباس النار فانه یجلب الرزق علی اهل البیت مع ما فیہ من مکارم الاخلاق»

(منع نکنید قرض دادن خمیر مایه و نان و آتش گیرانه «گوگرد و نظائر آن» را زیرا که قرض رزق را بطرف اهل خانه میکشاند بعلاوه از مکارم اخلاقی که در آنست) و در خبر دیگر منع از قرض خمیر و خبز را مورث فقر دانسته (۴) و باید متوجه بود که در قرض دادن ربا داخل نشود که از گناهان کبیره است و آیات و اخبار در مذمت آن بسیار است در قرآن کریم میفرماید الذین یأکلون الربا لا یقومون الا كما یقوم الذی ۱-۲-۳-۴-جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۵

یَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (۱) (کسانی که ربا میخورند در قیامت قیام نمیکنند مگر مانند کسی که شیطان او را مس کرده باشد) (جن زده باشد) و نیز میفرماید یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فادنوا بحرب من الله و رسوله (۲) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید رها کنید آنچه از ربا نزد دیگران باقیمانده اگر ایمان دارید پس اگر ترک نکردید بدانید که در جنگ با خدا و رسول او هستید) و در خبر از حضرت رسول است که فرمود (۳)

«رایت فی جهنم قوم بطونهم کالبیوت الواسعة العظيمة سقطوا فی طریق اهل جهنم یمرّ علیهم آل فرعون و یضعون ارجلهم علی بطونهم و یمضون فسئت جبرئیل عنهم فقال هؤلاء الذین یأکلون الربوا»

دیدم در جهنم گروهی را که شکمهایی مانند اطاقهای گشاده و بزرگ داشتند و در راه جهنم افتاده بودند و آل فرعون بر آنها میگذشتند و پاهایشان را بر شکم‌های آنان میگذارند و میرفتند از جبرئیل پرسیدم اینها کیستند؟ گفت کسانی که ربا میخورند) و نیز از آن حضرت روایت شده «۴» که فرمود

«یملأ بطونهم من الحیات و یرقق جلدہم بحیث یشاہد الناظرون»

(شکمهای ربا خواران را از مارها پر میکنند و پوست آنان نازک میشود بطوری که نظر کنندگان مشاهده مینمایند) و نیز بامیر المؤمنین علیه السلام فرموده «۵»

«یا علی درہم ربوا اعظم من سبعین زنیۃ کلها بذات محرم فی بیت اللہ الحرام»

(درهمی از ربا گناه آن بزرگتر است از هفتاد زنا که همه آنها با محارم خود در خانه کعبه باشد) و نیز فرمود «۶»

«شرّ المکاسب الربوا»

(بدترین کسبها ربا است) و نیز فرمود «۷»

«اخبث المکاسب کسب الربوا»

(پلیدترین کسبها کسب ربا است) و در خبر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «۸» روایت شده که آن حضرت لعن نمود

خورنده ۱- سوره بقره آیه ۲۷۶

۲- سوره بقره آیه ۲۷۸-۲۷۹

۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- سفینه

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۶

ربا و خوراننده و نویسنده و دو شاهد آن را و کسی که ربا را حلال بداند مرتد است چنانچه در خبر است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از کسی که ربا میخورد و میگوید ما آن را لباً (آغوز) مینامیم حضرت فرمود اگر بروی تمکن یا بم گردن او را بزنم، «۱» و ربا بر دو قسم است ربای قرضی به اینکه چیزی قرض دهد و شرط زیاده کند چه زیاده عینیه باشد مثل اینکه صد ریال میدهد که یک ریال اضافه بگیرد، یا زیاده وصفیه باشد مثل اینکه پول ردیء (بد) میدهد که پول چید (خوب) بگیرد، و یا زیاده فعلیه باشد مانند اینکه قرض باو بدهد بشرط اینکه کاری برای وی انجام دهد و فقهاء وجوهی برای تخلص از ربا ذکر کرده‌اند که احسن آنها در نظر اینست که زیادتی را بعنوان صلح یا هبه بدهد و شرط کند که فلان مقدار بوی قرض دهد تا مدت معلوم که قرض شرط صلح باشد و ربای معاملی که دو چیز از یک جنس که مکیل و موزون است مبادله کند و یکی را زیادتر بگیرد و طریق تخلص از آن اینست که در معامله بکند یکی را بفروشد و دیگری را بخرد و یا در هر یک از طرفین جنس دیگری ضمیمه کند یا در طرف نقیصه.

«حق معلوم»

در قرآن مجید میفرماید فی أموالهم حق معلوم للسائل والمخروم «۲» (در مالهای ایشان حق معینی برای سؤال کننده و محروم از سؤال است)، و مراد از حق معلوم اینست که هر کسی بقدر وسعش با خود قرار دهد که همه روزه یا در هر هفته یا هر ماه یا هر سال مقداری از مال بفقراء و ارحام و غیر اینها بدهد ۱- سفینه

۲- سوره الذاریات آیه ۱۹

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۷

«حق حصاد»

در قرآن کریم میفرماید کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ «۱» (بخورید از میوه این درختان هر گاه میوه دهد و بدهید حق آن را در روز حصاد و چیدن و درو کردن آن) و حق حصاد اینست که در موقع حصاد مشت مشت از گندم و دانه‌های دیگر بفقراء و مساکین که حاضرند داده شود چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و غیر اینها از وجوه انفاق که جامع همه آنها لفظ انفاق و معروف و بَر است و در آیات بسیار و اخبار زیاد برای هر یک فضائلی ذکر شده که در محلّ خود ذکر خواهیم نمود «و اما انفاق مباح و مکروه و حرام» چون از مورد آیه خارج، و مصادیق آن واضح است از آن صرف نظر میکنیم

«انفاق غیر مالی»

انفاق غیر مالی نیز دارای اقسام بسیار است و در اخبار در تفسیر آیه چهار چیز ذکر شده:

۱- انفاق علم چنانچه در اکثر کتب تفسیر شیعه مانند مجمع البیان و عیاشی و آلاء الرحمن و صافی و جواهر الثمین و تفسیر حاج شیخ محمد حسین نجفی و غیر اینها از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود «و ممّا علّمناهم بیّون» (یعنی از آنچه آنان را تعلیم کرده‌ایم نشر دهند) و اخبار در فضیلت بذل علم بسیار است در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«قرئت فی کتاب علیّ علیه السلام انّ الله تعالی لم یأخذ علی الجاهل عهدا حتی اخذ علی العلماء عهدا ببذل العلم للجاهل لانّ العلم کان قبل الجهل» ۱- سوره انعام آیه ۱۴۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۸

(در کتاب علی علیه السلام خواندم که خداوند تعالی از جاهل عهد و پیمان نگرفته که طلب علم کند تا اینکه از عالم پیمان گرفته که بر جاهلان بذل علم نماید زیرا علم بیش از جهل است) و نیز در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود «زکاة العلم ان تعلّمه عباد الله»

(زکاة علم اینست که ببندگان خدا تعلیم کنی) و نیز از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

«کان المسیح یقول انّ التارک لا شفاء المجروح من جرحه شریک لجارحه لا محاله و ذلک انّ الجارح اراد فساد المجروح و التارک لا شفائه لم یسأ صلاحه فاذا لم یسأ صلاحه فقد شاء فساد اضطرارا فکذلک لا تحدثوا بالحکمه غیر اهلها فتجهلوا و لا تمنعوا اهلها فتأثموا فلیکن احدکم بمنزله الطیب المداوی ان رأى موضعا لدوائه و الّا امسک»

(مسیح میگفت کسی که شفا دادن مجروح را ترک کند شریک جراح زنده است زیرا جراح زنده قصدش فساد مجروح است و تارک شفاء نیز قصدش خوب شدن مجروح نیست پس او نیز قصدش فساد مجروح خواهد بود همچنین است مسئله تعلیم پس علم و حکمت را برای غیر اهلش مگویید که در اینصورت جهالت نموده‌اید و از اهلش منع نکنید که در این صورت گناه کرده‌اید و باید شما مانند طیب مداوا کننده باشید هر جا موضع مداوا دید مداوا می‌کند و هر جا ندید امساک می‌ورزد) و در حدیث مفصّلی که از حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در فضیلت علم وارد شده میفرماید «تعلیمه من لا یعلمه صدقه و بذله لاهله قربه»

«۱» و بیان این حدیث بیاید انشاء الله تعالی و از حدیث معروفی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده

«من سن سنة حسنة کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمة»

استفاده میشود که معلم شریک متعلم است در ثواب تعلیماتی که متعلمین پس از او بدیگران میدهند تا دامنه قیامت و همچنین در عبادات آنها که در اثر تعلیم وی انجام داده‌اند، بلکه استفاده که از ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۳۹

کتب اهل علم میشود همین حکم را دارد، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده «۱» که فرمود
«اذا مات المؤمن و ترک ورقه واحده علیها علم تكون تلك الورقة سترا بينه و بین النار و اعطاه الله بكل حرف علیها مدینه اوسع من
الدنیا سبع مّرات»

(هر گاه مؤمنی بمیرد و ورقی از او باقی ماند که بر او علمی باشد این ورق حجاب بین او و آتش باشد و خداوند بهر حرفی شهری
در بهشت باو عطا کند که هفت برابر دنیا باشد) و در آداب مفید و مستفید «معلم و متعلم» وظائفی بیان شده که عمده آنها صحیح
کردن نیت از جهت قربت و خلوص، و از روی اشفاق و محبت و ملائمت و بدون غلظت و درشتی تعلیم نمودن، و غرض، ارشاد و
هدایت بودن و خالی از اغراض فاسده مانند حبّ جاه و ریاست و طمع و شهرت و امثال اینها بودن، و بمقدار فهم متعلم بیان نمودن
و باهلیش تعلیم نمودن و از آنچه نمیداند خودداری کردن و بمقدار دانایی اکتفاء نمودن و شبهه و اشکالی که از عهده جوابش
برنماید عنوان نکردن و هر گاه خطایی نمود و متنبه شد تذکر دادن و غیر اینها از آداب دیگر ۲- تلاوت: چنانچه ابن بابویه ره و
قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود
«و ما علمناهم من القرآن یتلون»

یعنی آنچه از قرآن بآنها تعلیم داده‌ایم تلاوت کنند و بیان آن در مقدمه این کتاب گذشت ۳- انفاق قوی و ابدان: چنانچه از تفسیر
قمی و جواهر الثمین در ذیل آیه نقل شده، و ممکن است دو معنی داشته باشد یکی اینکه قوای خود را در طاعت و بنده گی خدا
صرف کند و دیگر آنکه قوای خود را صرف قضاء حوائج مؤمنین نماید که عبادت بسیار بزرگی است و اخبار در فضیلت آن بسیار
است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۲» که فرمود
«من قضا حاجه لاخیه فکانما ۱- ۲- جامع السعادات [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۰

خدم الله عمره»

(کسی که حاجتی از برادر دینی خود برآورد گویا تمام عمرش خدمت خدا را نموده) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده «۱»
که فرمود

«من مشی فی حاجه اخیه المسلم اظله الله تعالی بخمسه و سبعین الف ملک و لم یرفع قدما الا کتب الله له حسنه و حط عنه بها سیئه و
یرفع له بها درجه فاذا فرغ من حاجته کتب الله له اجر حاج و معتمر»

(هر که راه رود برای انجام حاجت برادر مسلمانش خداوند تعالی به هفتاد و پنج هزار ملک او را سایه اندازد و قدمی بر ندارد مگر
اینکه خداوند حسنه برای او بنویسد و سیئه از او محو کند و درجه برای او بالا برد، پس هر گاه از حاجت او فارغ شود خداوند ثواب
و اجر حج کننده و عمره بجا آورنده برای او بنویسد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده «۲» که فرمود

«من قضی لاخیه المؤمن حاجه قضی الله له یوم القیمه مائه الف حاجه اولها الجنه و من ذلک ان یدخل قراباته و معاریفه و اخوانه
الجنه بعد ان لا یکنونوا نصابا)

هر که حاجت برادر مؤمنش برآورد خداوند صد هزار حاجت او را در قیامت برآورد که اول آنها بهشت است و از آن جمله اینست
که خویشان و آشنایان و برادرانش را داخل بهشت میکند بشرط اینکه ناصبی نباشند) و غیر اینها از اخبار دیگر ۴- انفاق جاه:
چنانچه این معنی نیز از تفسیر قمی و جواهر الثمین نقل شده و مراد از جاه منزلت داشتن در قلوب است که باید از وجهه و منزلت
خود برای ارشاد و هدایت و امر معروف و نهی از منکر و انجام دادن حوائج برادران دینی و رفع گرفتاریهای آنان استفاده نماید و
تحصیل جاه اگر برای این منظور باشد بسیار نیکو و ممدوح است و اگر برای حبّ جاه و زورگویی و آزار زبردستان باشد از بدترین

اخلاق زشت بشمار میرود و سر همه خطاها می‌باشد. ۱- ۲- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۱

و مخفی نماند که این انفاقات غیر مالی که در اخبار در ذیل تفسیر آیه وارد شده بیان مصادیق آن است و آیه عام است و شامل انفاق هر نعمتی که قابل انفاق باشد میشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۴]

اشاره

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

(کسانی که ایمان می‌آورند بآنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل شده و ایشان بسرای دیگر یقین دارند) کلام در بیان این آیه در چند مقام واقع میشود:

«مقام اول»

در وجه تکرار «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ» بعضی گفتند مراد از الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ در این آیه مؤمنین اهل کتاب مانند عبد الله بن سلام و امثال اوست و در آیه قبل جمیع مؤمنین بقرینه «وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» و این وجه از دو وجه مردود است:

۱- دلیلی بر اختصاص نداریم و ایمان بانبیاء سلف هم بر همه مؤمنین لازم است چنانچه مفاد آیه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ «۱» میباشد ۲- آیه مزبور در بیان صفات متقین است و متقین شامل جمیع طبقات مؤمنین است ۱- سوره بقره آیه ۲۸۴ (رسول خدا ص بآنچه از جانب خدا باو نازل شده ایمان آورد و مؤمنین همه آنها بخدا و فرشتگان او و پیغمبران و کتابهای او ایمان آوردند در حالی که میگویند ما تفاوتی بین پیغمبران خدا نمیگذاریم) یعنی در تصدیق برسالت آنها و الامراتب متفاوته دارند بعضی فوق بعضی

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۲

بعضی گفتند ایمان بما انزل الیک یکی از افراد ایمان بغیب است و این از باب ذکر خاص بعد از عام است این وجه نیز بنظر درست نیاید، زیرا ظاهر آیه مغایرت است بخصوص با تکرار لفظ موصول و بعضی گفتند نسبت بین غیب که متعلق ایمان در آیه قبل است و ما انزل که متعلق ایمان در این آیه است عموم من وجه میباشد چه بعضی از ما انزل، غیب است و بعضی از ما انزل، غیب نیست و بعضی از غیب هم از ما انزل نیست و متقین باید بهر دو ایمان بیاورند و این وجه نیز تمام نیست چنانچه بیان خواهد شد و حق اینست که چنانچه گذشت ایمان بغیب همه امور اعتقادیه را شامل میشود و ایمان بما انزل عبارت از تصدیق بما جاء به النبی «باور نمودن آنچه پیغمبر از جانب خدا آورده» است مانند احکام و اخلاقیات و امامت و معاد جسمانی و امثال اینها که از لوازم تصدیق برسالت است، و چون این دو با هم فرق دارند از اینجهت تکرار شده و منافات ندارد که بعضی از امور اعتقادیه جزو ایمان بغیب باشد و هم صادق مصدق خیر داده باشد و جزء تصدیق ما جاء به النبی محسوب شود

«مقام دوم»

اشاره

در بیان کلمه ما انزل الیک: قسمتی از سخن در باره ما جاء به النبی در ضمن کلمه شهادت گذشت و در اینجا بنحو اجمال اشاره میکنیم ۱- قرآن مجید و بیان آن در مقدمه این کتاب کاملاً ذکر شد ۲- دستورات اسلام از بیان عقائد حقّه و اخلاق فاضله و وظائف عملیّه که از آنها باصول دین و فروع دین و اخلاق تعبیر میشود و موجب سعادت دارین و نجات از مهالک نشأتین میباشد و این قسمت بوسیله وحی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و آن حضرت و اوصیای او یکی بعد از دیگری بیان فرموده‌اند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۳

۳- علمی است که بآن حضرت افاضه شده که یک قسمت آن از لوازم رسالت است مانند عالم بودن بآنچه امت او تا دامنه قیامت بآن محتاجند و حلّ مشکلات و دفع شبهات آنها، و این قسمت بوجهی شامل همان قسم دوم است، و دیگر علم بزبان آنها بلکه چون حضرتش بر جنّ و انس مبعوث است باید بزبان جن و انس معرفت داشته باشد و بر حل مشکلات و دفع شبهات و رفع احتیاجات آنها قادر باشد.

و یک قسمت از فضائل و مناقب آن حضرت است مانند دانا بودن بزبان حیوانات و دارا بودن علم غیب، از علوم ما کان و ما یکون و ما هو کائن، و این قسمت اخیر از طریق آیات و اخبار بتواتر اجمالی ثابت محقق شده اگر چه از ظواهر بعض آیات خلاف آن استفاده میشود مثل آیه وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَوْتُ مِنَ الْخَيْرِ «۱» (و اگر من علم غیب میدانستم زیادتى خیر را طلب مینمودم) و آیه قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ «۲» (بگو نمیگویم نزد من خزینه‌های خداست و نه علم غیب میدانم) و آیه شریفه قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ «۳» (بگو کسانی که در آسمان و زمینند غیب را نمیدانند جز خدا) و آیه شریفه عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ «۴» (خداوند عالم بغیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمیکند مگر کسانی که از پیغمبران که مورد رضای او باشند) افاضه علم غیب را فی الجمله بعضی از پیغمبران اثبات میکنند و پیداست که در میان پیغمبران مصداق اکمل و اتم مرتضی «پسندیده خدا» بودن حضرت ختمی مرتبت است و میتوان آیاتی را که نفی علم غیب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میکند بر این حمل کرد که تا از طرف حق بوی افاضه نشود نمیداند چنانچه از آیه شریفه ۱- سوره اعراف آیه ۱۸۸

۲- سوره انعام آیه ۵۰

۳- سوره نمل آیه ۶۶

۴- سوره شوری آیه ۵۲

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۴

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ «۱» (و همچنین ما روحی را که از عالم امر ماست بسوی تو وحی فرستادیم و حال آنکه تو نمیدانستی کتاب و ایمان چیست) این معنی استفاده میشود و در کتب اخبار بابی منعقد کرده‌اند که ائمه علیهم السلام در شبهای جمعه علمشان زیاد میشود و اگر این نبود علمشان تمام میشد، و باب دیگری منعقد نموده‌اند که هر گاه بخواهند چیزی را بدانند میدانند و در کافی است که عمرو ساباطی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا امام علم غیب میدانند؟ حضرت فرمود نه ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خداوند او را آگاه میکند و نیز باب دیگری منعقد کرده‌اند که ائمه (ع) میدانند کی میمیرند و آنان باختر خود میمیرند «۲» و این اخبار و اخبار دیگری از این قبیل اشکالاتی تولید نموده از قبیل اینکه اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عالم بهمه چیز بود چرا با منافقین خلطه و آمیزش میکرد و آنان را از اطراف خود دور نمیکرد تا فتنه و فساد ایجاد نکنند و اگر علی علیه السلام عالم بهمه چیز بود خوابیدن او در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در لیلۃ المیت و مقاتله او با شجاعان عرب و سوره برائت بردن بمکه برای او منقبت و فضیلتی نبود و چرا در شب نوزدهم بمحراب مسجد رفت تا مورد ضرب ابن ملجم قرار گیرد و چرا ائمه علیهم السلام اقدام بخوردن سم مینمودند و امثال اینها و توضیح در این

مقام چنانچه از آیات و اخبار استفاده میشود اینست که برای خداوند دو لوح است یعنی دو نحو علم میباشد، یکی لوح محفوظ و آن علومی است که بانبیاء و اوصیاء و ملائکه افاضه میشود و یکی لوح محو و اثبات که مختص بذات باری تعالی است چنانچه از آیه شریفه **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ ۱- سوره شوری آیه ۵۳**

۲- کافی کتاب الحجّه ص ۲۵۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۵

أُمُّ الْكِتَابِ «۱» و آیه شریفه **يَلْهُو قُرْآنَ مَجِيدٍ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ «۲»** استفاده میشود و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود

«انّ لله علمین علم مکنون مخزون لا يعلمه الا هو من ذلك يكون البداء و علم علمه ملائکته و رسله و انبیاءه فنحن نعلمه» «۳»
(برای خدا دو نحو علم است علمی که پوشیده و مخزون است و جز او کسی نمیداند و بدا از این علم است و علمی که فرشتگان و پیغمبرانش را تعلیم میکند و ما آن را میدانیم) بنا بر این مراد از علم غیبی که میدانند و علمی که شبهای جمعه بآنها افاضه میشود علم لوح محو و اثبات است و همچنین موضوع لیلۃ المیت و مقاتله با شجاعان و بردن سور» براهه و آنچه از این قبیل است از لوح محو و اثبات میباشد و تا مشیت آنها که عین مشیت حق است تعلق نگیرد که بدانند میدانند و خلطه و آمیزش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافقین و امثال این امور روی دستور ظاهر اسلام است که هر کس اظهار شهادتین نمود تا باسباب عادی خلاف آن ثابت نشده باید حکم اسلام بر او بار نمود و اما رفتن حضرت علی علیه السّلام بمحراب زکریا و رفتن سید الشهداء علیه السّلام بکربلا و شرب سم سایر ائمه بنا بمقتضای حکمت و مصلحت و تسلیم شدن بفرمان و قضای الهی بوده چنانچه اگر پیغمبر و امام امر کنند بمؤمنی که بجهاد دشمن رود و باو خبر دهند که تو کشته میشوی رفتن او بجهاد واجب است با اینکه میدانند کشته میشود و تفصیل این مطلب را در کلم الطیب «۴» داده‌ایم

(بیان وحی و اقسام آن)

اشاره

و در مقدمه کتاب شرحی در مراتب نزول قرآن دادیم «۵» و در اینجا مناسب ۱- سوره رعد آیه ۳۹

۲- سوره بروج آیه ۲۱ و ۲۲

۳- کافی کتاب التوحید باب البداء

۴- مجلد اول در شرایط و موانع نبوت و مجلد دوم در عصمت امام (ع)

(۵) مراجعه شود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۶

است اشاره بکیفیت وحی و اقسام آن بنمائیم، در کیفیت وحی سه مشرب است:

۱- مشرب متکلمین است که بوجود مجزودی جز ذات اقدس حق تبارک و تعالی اعتقاد دارند میگویند جبرئیل بوجود عنصری مادی بر شخص نبی بهمین وجود جسمانی از آسمان دنیا نازل و بزبان مادی همین الفاظ و اصوات ظاهری را بگوش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میرسانید و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با همین چشم ظاهری او را میدید و ظواهر بعضی آیات و اخبار نیز بر این معنی دلالت دارد ۲- مشرب حکماء است که جبرئیل را عقل عاشر و عقل مدبر این عالم میدانند و عقل حضرت را گویند بمرتبه چهارم عقل «۱» که عقل مستفاد است رسیده و بعقل فعال ارتباط و اتصال پیدا نموده و از آن استفاده مینماید و این استفاده را وحی

نامند ۳- مشرب تحقیق است و آن معنایی است که از مضامین آیات و اخبار استفاده میشود و بیانش اینست که برای وحی اقسامی است:

قسم اول، اینکه بلا واسطه از جانب حق بمقام عقلانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از آن بقلب تعبیر میشود افزوده میگردد چنانچه مفاد آیه شریفه **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى** (۲) (سپس نزدیک آمد پس بمقام قرب بین دو قوس یا نزدیکتر رسید پس وحی فرمود خدا بنده خود آنچه وحی فرموده است) و مفاد فرمایش خود حضرت است که میفرماید

«لی مع الله حالات لا یسعی ملک مقرب ولا نبی مرسل» (۳)

و این مرتبه هم دارای مراتبی است، یک مرتبه بمشاهده انوار الهیه و تجلی عظمت همان تجلی که قسمت مختصری از آن را حضرت کلیم طاقت نیورد و غش کرد **فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَبِعًا** (۴) (پس وقتی ۱- حکماء برای عقل چهار مرتبه قائلند: عقل هیولایی، و عقل بالملکه و عقل بالفعل، و عقل مستفاد [.....])

۲- سوره النجم آیه ۸ الی ۱۱

۳- جامع السعادات

۴- سوره اعراف آیه ۱۳۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۷

پروردگار موسی در کوه تجلی نمود کوه را از هم پاشیده قرار داد و افتاد موسی در حالی که بیهوش شد) مرتبه دوم ایجاد کلام و استماع آنست چنانچه برای حضرت کلیم بود **وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا** (۱) (خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی) مرتبه سوم اخذ از جبرئیل است از جنبه روحانی چنانچه مستفاد از آیه شریفه **وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى** (۲) (بتحقیق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل را در مرتبه دیگر نزد سدره المنتهی دید که نزد سدره المنتهی بهشت است) و از آیه شریفه **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى** (۳) است مرتبه چهارم اخذ از جبرئیل و سایر ملائکه است از جنبه جسمانی و اینهم بر دو قسم است:

یکی آنکه صورت آنها را می بیند و صدای آنها را می شنود چنانچه حضرت خلیل علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام در بشارت باسحق و اخبار از هلاکت قوم لوط آنها را مشاهده نمودند (۴) و دیگر آنکه صورت ملک را نمی بیند ولی صدای او را می شنود مرتبه پنجم اینست که در خواب با وحی میرسد چنانچه برای حضرت ابراهیم علیه السلام بود **يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ** (۵) ابراهیم علیه السلام باسمعیل علیه السلام میفرماید (ای پسرک من در خواب دیدم که ترا ذبح میکنم) و چنانچه حضرت رسول عملیات شجره ملعونه بنی امیه را در عالم رؤیا دید و بالجمله تمام این اقسام و مراتب برای حضرت ختمی مرتبت بوده لکن سایر انبیاء دارای مراتب مختلف بوده اند ۱- سوره نساء آیه ۱۶۲

۲- سوره النجم آیه ۱۳ الی ۱۵

۳- سوره النجم آیه ۴

۴- سوره ذاریات آیه ۲۴ الی ۳۷

۵- سوره صافات آیه ۱۰۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۸

ممکن است توهم شود که در بسیاری از امور احتیاج نبی و نزول وحی نیست بلکه عقل مستقلاً درک میکند مانند بسیاری از عقاید که براهین عقلی مستقل یا غیر مستقل بر آنها قائم است چون وجود صانع و توحید و بسیاری از صفات او و لزوم ارسال رسل و نصب حجّت و امام و شرایط و موانع آنها و ثبوت معاد فی الجمله و مانند بسیاری از اخلاق فاضله یا اخلاق رذیله و حسن اطاعت و قبح معصیت و امثال اینها، برای دفع این توهم گوئیم درست است بسیاری از عقائد بر طبقش برهان عقلی قائم است ولی پی بردن بمقدمات برهان، کار هر عقلی نیست و چه بسا عقول فحول از حکماء و دانشمندانی که دستشان از مکتب انبیاء کوتاه بوده در همین امور بخطا و اشتباه رفته تا چه رسد بدیگران و همچنین اخلاق گرچه حسن و قبحش فی الجمله نزد عقل ثابت است لکن پی بردن بجمع محاسن و قبائح و فوائد و مضارّ دنیوی و اخروی آنها و ثبوت و عقوبات مترتبه بر آنها از حیّز ادراک عقل بطور استقلال خارج است و نسبت بعبادت و معصیت منتها درک عقل یک درک کلی و فی الجمله است و تمام جهات آن را نمیتواند درک کند.

(مقام سوم)

در بیان و ما انزل من قبلک: مقصود از «ما أنزل من قبلك» جمیع اموری است که بر انبیاء سلف از حضرت آدم علیه السلام تا عیسی علیه السلام نازل شده، و در بعض اخبار عدد انبیاء صد و بیست و چهار هزار ذکر شده و در میان آنها پنج نفر اولو العزم بوده‌اند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علیهم السلام «۱» ۱- چنانچه از حدیث زیارت شب نیمه شعبان و شب بیست و سیم رمضان استفاده میشود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۴۹

و چیزهایی که بر انبیاء نازل شده عبارت است از پنج چیز:

۱- کتب آسمانی مانند صحف آدم و شیث و ابراهیم و ادیس و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی، و در مجمع البیان از ابی ذر ره روایت کرده که کتب انبیاء سلف صد و بیست و چهار کتاب بوده و مرحوم مجلسی در خاتمه کتاب دعاء حدیث مفصلی راجع بصحف ادیس روایت کرده و حدیثی راجع بصحف ابراهیم نقل فرموده که آنها بیست صحیفه است.

و از ابی ذر روایت نموده که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم صحف ابراهیم چیست؟ فرمود تمامش امثال است، و امثال بمواعظ تفسیر شده، و از صحف موسی پرسیدم فرمود تمامش عبر است ۲- اعتقادات حقّه از توحید عدل نبوت امامت معاد و لوازم آنها که تمام انبیاء علیهم السلام مأمور بتبلیغ این امور بوده بلکه مأمور باخذ میثاق راجع بنبوت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای آن حضرت نیز بوده‌اند چنانچه از آیه شریفه استفاده میشود و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ «۱» (و یاد کن زمانی را که خدا از پیغمبران پیمان گرفت که وقتی بشما کتاب و حکمت دادم سپس پیغمبری خواهد آمد که تصدیق نماید آنچه با شما بوده البته باو ایمان بیاورید و او را یاری نمائید، خدا فرمود آیا اقرار نمودید و این پیمان مرا اخذ نمودید؟ گفتند اقرار کردیم، خداوند فرمود گواهی دهید و من نیز با شما از گواهانم) ۳- اخلاقیات که حسن و قبح آنها ذاتی است و جمیع شرایع مأمور بارشاد بآنها بوده‌اند ۴- بسیاری از طاعات و معاصی که قابل نسخ نیست و مصالح و مفاسد آنها ذاتی است مانند حرمت دروغ و شرب خمر و لواط و زنا و وجوب امر بمعروف و نهی ۱- سوره آل عمران آیه ۷۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۰

از منکر و نماز و نظائر اینها ۵- احکامی که در شرایع سابقه بوده و در شریعت اسلام نسخ شده و بالجمله بآنچه ثابت است که انبیاء سلف و اوصیاء معصومین آنها گفته‌اند باید تصدیق نمود و ایمان آورد

(مقام چهارم)

در بیان «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»: آخره صفت موصوف مقدر است که تقدیرش «بالدار الاخره» و یا «بالنشأه الاخره» میباشد، و تعبیر از قیامت و سرای دیگر بلفظ آخره بمناسبت اینست که مؤخر از این دنیا و نشأه اولی است چنانچه تعبیر از این عالم، بدنیا برای اینست که نسبت بآن عالم نزدیکتر است و خداوند در این جمله یک اصل از اصول اسلام که اعتقاد بمعاد باشد ذکر میفرماید و ما در مجلد سوم کلم الطیب راجع بمعاد و اثبات آن و سایر خصوصیاتش مفصلاً بحث نموده‌ایم و مجملش اینست که اگر معاد نباشد لازم آید خلقت بشر لغو و عبث باشد و بین مؤمن و کافر و مطیع و عاصی و ظالم و مظلوم تفاوتی نباشد و بعث رسل و انزال کتب و جعل احکام و وعد و وعید لغو و بیهوده و اغراء بجهل باشد و غیر اینها از لوازم دیگر و ظاهر اینست که مراد از آخره جمیع وقایع بعد از دنیا از مرگ و عقبات بعد از مرگ و سؤال ملکین و ثواب و عقاب قبر و عالم برزخ تا روز نشر و حساب و کتاب و صراط و میزان و شفاعت و خصومت و بهشت و نعم آن و دوزخ و عذابهای آن و خلود در بهشت و جهنم و غیر اینها از اموری که قرآن و صادق مصدق خبر داده است، باشد و «یوقنون» از ایقان و یقین است و مراد از یقین علم جزمی است که مطابق با واقع بوده و غفلت در آن نباشد از اینجهت در یقین چهار خصوصیت ذکر شده: اول اینکه مسبوق بجهل است لذا بر خداوند اطلاق نمیشود، دوم جزم و قطع در آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۱

لازم است و گر نه ظنّ یا شکّ و یا وهم است، سوم مطابق با واقع است و گر نه جهل مرکب خواهد بود، چهارم توجه و التفات در آن لازم است و اگر غفلت در آن آمد علم است نه یقین.

و برای یقین سه مرتبه ذکر کرده‌اند: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین که بیان آن در مراتب ایمان ذکر شد و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده «۱» که فرمود

«یا عجباً کل العجب من الشاک فی الله و هو قد یری خلقه و عجباً ممّن یرف النشأه الاولی و ینکر النشأه الاخره و عجباً ممّن ینکر البعث و النشور و هو کل یوم و لیله یموت و یحیی و عجباً لمن یؤمن بالجنه و ما فیها من النعم و یرجو للغرور و عجباً للمتکبر الفخور و هو یرعلم ان اوله نطفه مذره و آخره جیفه قدره»

(عجب است از کسی که در وجود خدا شک دارد و حال آنکه آفرینش خدا را می‌بیند و عجب است از کسی که می‌شناسد دار دنیا را و منکر دار آخره است و عجب است از کسی که منکر بعث و زنده شدن در قیامت است و حال آنکه هر روز و هر شب میمیرد و زنده میشود «میخوابد و برمیخیزد» و عجب است از کسی که ایمان بهشت و نعم آن دارد و برای دار غرور «دنیا» کوشش میکند و عجب است از متکبر بخود بالنده و حال آنکه میداند اولش نطفه گندیده و آخرش مردار پلید است) و بالجمله خداوند در این آیات صفات متقین را بیان فرموده و مجموع آنها شش صفت است: ایمان بغیب، اقامه صلوّه، انفاق از آنچه باو روزی داده، ایمان بآنچه بر پیغمبر نازل شده، ایمان بآنچه بانبیاء سلف نازل شده، ایقان بآخرت که چهار صفت از آنها جزو اعتقادات و دو صفت آنها جزو اعمال و فرائض است و معلوم است که صفات متقین منحصر باینها نیست و آیات نیز در مقام حصر صفات نبوده است و صفات متقین بسیار است که انشاء الله در بیان خطبه امیر المؤمنین علیه السلام متذکر خواهیم شد ۱- وافی باب مواعظ

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۲

[سوره البقره (۲): آیه ۵]**اشاره**

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

(اینان بر هدایتی از جانب پروردگارشان میباشند و خود اینان رستگارانند) اولئک از اسماء اشاره است که برای جمع استعمال میشود و اصل آن اولاء با مدّ و اولی بدون مدّ است و برای آن سه حالت دیگر هست (۱) دخول هاء تنبیه با مدّ آخر «هؤلاء» برای اشاره بقریب (۲) الحاق کاف خطاب با مدّ آخر «اولئک» برای اشاره بمتوسط (۳) الحاق کاف خطاب و لام بدون مدّ «اولئک» برای بعید، و علی برای استعلاء است یعنی اینان بر هدایت استعلاء و استقرار داشته و اطراف و جوانب آن را حیازت نموده‌اند و در کلمه هدی چهار معنی احتمال برده میشود:

۱- لطف و توفیق که بواسطه آن بصفات پسندیده و اعمال شایسته نائل شده و از فاضل با فضل ترقی نمایند ۲- ارشاد بدلیلهایی که بسبب آنها بر رسوخ عقائد حقه و صفات فاضله و استدامه اعمال صالحه راهنمایی شوند ۳- هدایت باطنیه که از جانب حق بآنها افاضه میشود بواسطه معتقد بودن بعقائد حقه و اتیان اعمال صالحه ۴- انعام و تفضّل بعتطاء نمودن خیرات دنیوی و ثوابت اخروی، و این وجوه مانعاً الجمع نیستند بلکه ممکن است بمقتضای اطلاق هدایت، همه آنها را شامل شود.

و فلاح بمعنی فوز بمطلوب و وصول بمقصود و نیل بآرزو و امید است و در توحید صدوق ره حدیث مفصّلی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از آباء طاهرین او از امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر جملات اذان و اقامه نقل فرموده از آن جمله در تفسیر کلمه حیّ علی الفلاح میفرماید

«اقلوا الی بقاء لا فناء معه و نجاه لا هلاک معها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۳»

و تعالوا الی حیات لا موت معها و الی نعیم لا نفاد له و الی ملک لا زوال عنه و الی سرور لا حزن معه و الی انس لا وحشه معه و الی نور لا ظلمه له (معه) و الی سعه لا ضیق معها، و الی بهجه لا انقطاع لها و الی غنی لا فاقه معه و الی صحه لا سقم معها و الی عز لا ذلّ معه و الی قوه لا ضعف معها و الی کرامه یا لها من کرامه، و عجلوا الی سرور الدنیا و العقبی و نجات الاخره و الی الی، و فی المره الثانیه حیّ علی الفلاح فانه یقول سابقوا الی ما دعوتکم الیه و الی جزیل الکرامه و عظیم المئه و سنّی النعمه و الفوز العظیم و نعیم الابد فی جوار محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

خلاصه و مفاد این حدیث (شرح الفاظ حدیث واضح است) اینست که مؤذن که مردم را دعوت میکند میگوید بشتایید بفلاح، مراد از فلاح خیرات و سعادهایی است که انسان طالب آنست و در دنیا بآن نمیرسد و اگر بهره از آنها هم بوی برسد مشوب بآلام و اسقام است و حسّ طلب و خواستن او را قانع نمیکند و اگر نیل بآنها را طالب است باید دانه و بذر آنها را در این عالم بکارد تا حاصل آنها را در آن عالم بردارد.

و بالجمله معنی آیه اینست که متقین بعد از آنکه بصفات شش گانه متقدمه متصف شدند در دنیا بر هدایت خداوندی ثابت و در آخرت فائز و رستگارانند و در نهج البلاغه امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید «۱»

«اما بعد فاصیکم بتقوی الله الذی ابتداء خلقکم و الیه یكون معادکم و به نجاح طلبتکم و الیه منتهی رغبتکم و نحوه قصد سیلکم و الیه مرامی مفرعکم فانّ تقوی الله دواء داء قلوبکم و بصر عمی افندتکم و شفاء مرض اجسادکم و صلاح فساد صدورکم و ظهور دنس انفسکم و جلاء غشاء ابصارکم و امن فزع جاشکم و ضیاء سواد ظلمتکم»

(پس از سپاس و درود، سفارش میکنم شما را بتقوی و ترس از خدایی که آغاز آفرینش شما را فرمود و بازگشت شما بسوی اوست و رسیدن بمقصود و نائل شدن بحاجتتان بواسطه او و غایت میل شما بسوی او و مقصد شما بجانب او و پناه گاه شما نزد اوست چه آنکه تقوی دواء درد دل‌های شما و بینایی کوری دل‌های شما ۱- نهج البلاغه جزء دوم خطبه ۱۹۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۴»

و درمان بیماری بدن‌های شما و شایسته شدن تباهی سینه‌های شما و پاک شدن چرکی نفس‌های شما و برطرف شدن پرده چشم‌های شما و ایمن شدن اضطراب درونی شما و روشن شدن سیاهی تاریکی شما است) و پس از ذکر جملاستی چند در فوائد طاعت خدا

میفرماید

«فمن اخذ بالتقوی عزبت عنه الشدائد بعد دنوھا و احوالت له الامور بعد مرارتھا و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمھا و اسهلت له الصعاب بعد انصبابھا و هطلت علیه الکرامه بعد قحوطھا و تحدت علیه الرحمه بعد نفودھا و تفجرت علیه النعم بعد نضوبھا و و بلت علیه البرکة بعد ارذاذھا»

تا آخر خطبه (پس کسی که تقوی را گرفت سختیها از وی دور میشوند بعد از آنکه باو نزدیک شده‌اند و کارها برای او شیرین میشوند پس از تلخی آنها و امواج بلا از او برطرف میشوند بعد از آنکه متراکم شده‌اند و دشواریها بر وی آسان میشوند بعد از آنکه او را برنج درآورده‌اند و پی در پی باران کرامت بر او نازل شود بعد از قحطی و قطع شدن آنها و رحمت متوجه او میشود بعد از آنکه از او نفرت نموده بود و بحار نعم بر او جاری شوند بعد از آنکه آب آنها فرو رفته بود و برکت بر او پیاپی فرو-ریزد بعد از آنکه ضعیف و ناچیز شده بود)

«توضیح بعضی جملات خطبه»

«فان تقوی الله دواء داء قلوبکم»

مراد از داء قلوب امراض باطنی است که عبارت از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده و ملکات نکوهیده است مانند حسد و کبر و عجب و بخل و ریاء و حقد و غیر اینها و تقوی دوی این دردها است از جهات ذیل:

۱- همه معاصی آثار اخلاق رذیله است و انسان وقتی دارای تقوی (یعنی ترک جمیع معاصی و فعل جمیع طاعات) شد تدریجاً ملکات رذیله از نفس او زائل و ملکات حمیده در آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۵

حاصل میشود چه آنکه در علم اخلاق مبرهن شده که اعظم معالجات اخلاقی، خودداری و جلوگیری از وقوع آثار اخلاق رذیله و وادار نمودن خود را باتیان و اقدام با آثار اخلاق حمیده است تا بدین وسیله آنها برطرف، و اینها جای گزین آنها شوند ۲- دواعی و بواعث تقوی (چیزهایی که سبب تقوی میشود) خوف و رجاء و محبت و حیاء است و هر چه اینها در نفس زیاد شود بواعث و دواعی شهوت و غضب و شیطنت که منشأ اخلاق رذیله است ضعیف و مقهور میگردد تا اینکه بکلی زائل شود و این امریست وجدانی ۳- تقوی، اجتهاد و مجاهده با نفس است و بنص آیه الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبیلنا «۱» خداوند شخص متقی را اعانت میفرماید و بطرق الهی که بالاترین آنها صفات خداوندی است هدایت مینماید

«و بصر عمی افندتکم»

کوری دل از جهاتی است که اعظم آنها عصبیت و عناد و لجاج و حب نفس و جهل مرکب است و بسا منشأ آن کدورت و تیره گیهای است که بواسطه معاصی عارض بر قلب میشود و در اخبار از اینگونه قلوب بقلب منکوس «واژگونه» و قلبی که امید خیری در او نیست تعبیر شده و همان است که در آیات شریفه قرآن میفرماید فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «۲» صُمْ بُكُمْ عُمَى فَهَمْ لَا يَزْجَعُونَ «۳» و تقوی است که کوری دل را برطرف میکند و قلب را بانوار الهی منور میگرداند

«و شفاء مرض اجسادکم»

مرض اجساد یا امراض جسمانی است که در اثر شهوت رانی و اسراف و بی‌مبالاتی در امر زندگی عارض انسان میشود و پیداست که تقوی دافع و رافع اینگونه امراض است، یا آفات و بلیاتی است که نتیجه معاصی و نافرمانی خدا است چنانچه مفاد آیه شریفه ۱-

سوره عنکبوت آیه ۶۹

۲- سوره حج آیه ۴۵ [.....]

۳- سوره بقره آیه ۱۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۶

ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ ﴿۱﴾ میباشد آنهم در اثر تقوی برطرف میشود، و یا مراد عقوبات و عذابهای جسمانی است که در اثر معصیت انسان گرفتار آنها خواهد شد آنها نیز بواسطه تقوی مرتفع میشود پس بهر حال تقوی شفای امراض جسمانی است.

«و صلاح فساد صدور کم» عمده فساد صدر بواسطه وسوسه شیطان است چنانچه در سوره الناس میفرماید مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ وَ بِنَصِّ قرآن اهل تقوی از این خطر محفوظ میباشد إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿۲﴾ (بدرستی که اهل تقوی هر گاه برخورد کند آنان را خطوری از شیطان متذکر امر و نهی الهی میشوند پس در اینهنگام بینایانند)

«و طهور دنس انفسکم»

چرکی و کثافت نفس یا از جهت شرک و کفر و عقائد باطله و فاسده است و یا از جهت آلوده شدن بمعاصی و یا از جهت فرو رفتن در دواعی و شهوات نفسانی است و تمام این آلودگیها بآب تقوی پاک میشود
«و جلاء غشاء ابصار کم»

غشاء بصر عبارت از پرده‌ای است که بواسطه معصیت جلو چشم دل کشیده میشود چنان که خداوند درباره کفار میفرماید وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ﴿۳﴾ و دیگر بچشم دل حقایق را درک نمیکند و بواسطه تقوی و پرهیز از معصیت خدا این پرده مرتفع میشود
«و امن فزع جاشکم»

جاش بمعنی قلب است و فزع و ترس قلب یا برای گرفتاریها و شدائد دنیوی است و خداوند در قرآن وعده داده که اهل تقوی را از شدائد نجات دهد وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۴﴾ و نیز فرموده إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا و یا فزع قلب برای خوف از مرگ و عقبات بعد از مرگ و عالم برزخ و قیامت است، آنهم که بنص آیات شریفه و اخبار متواتره اهل ایمان و تقوی از کلیه این خطرات مصون و محفوظ میباشند ۱- سوره شوری آیه ۲۹

۲- سوره اعراف آیه ۲۰۰

۳- سوره بقره آیه ۷

۴- سوره طلاق آیه ۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۷

«و ضیاء سواد ظلمتکم»

انسان ممکن است بسه ظلمت مبتلا شود یکی ظلمت قلب که از جهت معاصی و اخلاق رذیله است و دیگر ظلمت قبر و ظلمت قیامت و اهل ایمان و تقوی بنص آیات قرآن بنور الهی از این ظلمات خارج میشوند
«عزبت عنه الشدائد بعد دنوها»

چنانچه قبلا متذکر شدیم تمام شدائد در اثر اعمال زشت و کردارهای بد انسان است و اگر تقوی در میان آمد شدائد برطرف میگردد وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۱﴾ (اگر اهل شهرستانها ایمان میآوردند و تقوی پیشه مینمودند البته درهای برکات آسمانها و زمین را بر آنها میگشودیم ولی پیغمبران و کتابهای الهی را تکذیب نمودند پس آنان را باعمالشان گرفتار نمودیم)

«و احلوت له الامور بعد مرارتها»

چون اهل تقوی خداوند را حکیم و عادل و امور مستند باو را موافق حکمت و عین صلاح میدانند لذا بقضای الهی راضی، و در

بلیات او شکبیا و نسبت باو امر و نواهی او تسلیم میباشند و همه اینها برای آنان شیرین و گواراست زیرا مرارت کارهای دشوار را، علم برضای پروردگار و امید پاداش بسیار، شیرین و گوارا مینماید و در حدیث قدسی است که
 «انّ من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فلو اغنیته لا فسد ذلک و انّ من عبادی من لا یصلحه الا الغناء فلو افقرته لا فسد ذلک»
 تا آخر حدیث «۲» (بدرستی که بعضی از بندگانم را جز فقر چیزی شایسته نیست و اگر او را غنی گردانم این غنا او را فاسد میگرداند، و بعضی از بندگانم را جز غنا چیزی شایسته نیست اگر او را فقیر گردانم، فقر او را فاسد میکند)
 «و انفرجت عنه الامواج بعد تراکمهها»

مراد از امواج یا امواج هموم دنیوی است که بصبر منفرج میشود، یا امواج بلاها است که آنها نیز در اثر طاعت و ترک معصیت و دعاء دفع میشوند، و یا امواج هواهای نفسانی است که بواسطه ترک هوی ۱- سوره اعراف آیه ۹۴
 ۲- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۸

برطرف میگردد و اهل تقوی باین سلاحها مسلّحند
 «و سهلت له الصعاب بعد انصابها»

انصباب برنج و تعب در آوردن است و امور صعاب (دشوار) یا عبادات شاقّه است که بواسطه شوق بثواب بر آنها سهل و آسان میشود، یا ترک شهوات نفسانی است که بواسطه خوف از عقاب و شرم از حضرت ربّ الارباب آسان میگردد، و یا تحمل مصائب و شدائد است که بواسطه معرفت بفاء و گذر نمودن دنیا و اجر جزیل که در آخرت بر صبر آنها مترتب است هموار میگردد
 «و هطلت علیه الکرامه بعد قحوظها تا آخر جملات»

هطل باران پی در پی است که قطره‌های آن بزرگ باشد و تحدّب بمعنی تعطف و نضوب فرو رفتن آب در زمین و وابل باران تند و ارذاذ باریدن ضعیف و ریز مانند گرد است، و مراد ظاهرا از این فقرات خطبه فیوضات باطنیه است که از خزائن غیب الهی بر اهل تقوی افاضه میشود و ابواب رحمت ربّانی است که بر آنان باز میگردد از ازدیاد معارف و علوم و دوام توفیق و تأیید و برکات دنیوی و غیر اینها از مواهبی که بآنها عطا میگردد و بالجمله این خطبه شامل دو قسمت است یک قسمت فوائد دنیوی تقوی که ممکن است گفته شود همه آنها در ضمن کلمه هدی من ربّهم مندرج است و یک قسمت فوائد و ثمرات اخروی آن که کلمه مفلحون متضمّن آنهاست و بسیاری از فوائد مذکوره تقوی شامل هر دو عنوان است چنانچه محتمل بلکه مرجّح اینست که هر دو قسمت آیه نیز متضمّن سعادت دارین و فوز نشأتین باشد

تمسک مرجئه و وعیده بآیات

طائفه از عامّه بنام مرجئه فائلند که اهل کبائر بواسطه ارتکاب کبائر از ایمان خارج نشده و در آخرت اهل نجاتند و یکی از موارد تمسک آنها باین آیات است که گفته‌اند هر که دارای این صفات شش گانه شد بنصّ این آیه اهل نجات است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۵۹

و لو مرتکب کبائر باشد ولی این تمسک غلط و نابجاست زیرا این آیات اهل تقوی را باین اوصاف ستوده و در مقام احصاء بعض از اوصاف اهل تقوی است نه در مقام بیان اینکه هر که این صفات را دارا باشد متقی و اهل فلاح است بعبارت دیگر هر متقی دارای این صفات هست ولی هر که دارای این صفات شد لازم نیست متقی باشد و طایفه دیگر وعیده‌اند که میگویند اهل کبائر در آخرت نجات ندارند زیرا نجات بنصّ این آیات برای متقین است و متقی کسی است که مرتکب کبیره نشود و این تمسک نیز درست نیست زیرا آیه در مقام اثبات فلاح برای متقین است و در مقام نفی فلاح از دیگران نیست و ممکن است بواسطه شفاعت و

سعه رحمت و عموم مغفرت و غیر اینها رستگار شوند و مذهب جمهور علمای شیعه اینست که اگر انسان باایمان از دنیا برود اگر معصیتی هم داشته باشد در عالم برزخ و عقبات بعد از مرگ و قیامت عذاب آن را می‌چشد اگر بمغفرت و شفاعت تدارک نشود و بالاخره اهل نجات خواهد بود ولی اگر بدون ایمان از دنیا برود نجاتی برای او نیست و تفصیل این مطلب را در مجلد سوم کلم الطیب داده‌ایم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۰

[سوره البقره (۲): آیه ۶]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۶)

(محققا کسانی که کافر شدند مساوی است برای ایشان که بترسانی آنان را یا نترسانی، در هر صورت ایمان نمی‌آورند) برای بیان این آیه در چند مقام بحث میشود:

«مقام اول»

اشاره

در معنی کفر و اقسام آن: کفر در لغت بمعنی ستر و پوشاندن است و از اینجهت زارع را کافر گویند زیرا دانه و بذر را زیر خاک پنهان میکند چنانچه در قرآن میفرماید كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ «۱» (مانند بارانی که رویانیدن آن زارعین را بشگفت در می‌آورد) و تکفیر بمعنی احباط، و کفاره نیز بمناسبت این است که معاصی را ستر میکند إِنَّ تَجْتَبَّوْا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ «۲» (اگر از گناهان کبیره که از آنها نهی شده‌اید اجتناب کنید گناهان صغیره شما را از شما محو میکنیم) و کافر را برای اینکه حق برای او پوشیده و مستور است کافر گفتند، و برای کفر اقسامی است:

۱- کفر از روی جهل و قصور یا تقصیر که از آن بضاللت تعبیر میشود ۲- کفر از روی جحود و انکار چنانچه در قرآن کریم میفرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ «۳» (آیات الهی را انکار نمودند و حال آنکه بآنها یقین داشتند) ۳- کفر از روی نفاق که ظاهرا اظهار ایمان کند ولی باطنا معتقد نباشد ۴- کفر از جهت شک که نسبت بامور اعتقادی شک و تردید و تزلزل داشته باشد ۱-

سوره حدید آیه ۱۹

۲- سوره نساء آیه ۳۵

۳- سوره نمل آیه ۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۱

۵- کفر نعمت که نعم الهی را در جایی که خدا امر فرموده و برای آن عطا نموده صرف نماید لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ «۱» (اگر شکر نعمت مرا بجای آورید نعمت را بر شما زیاد میکنم و اگر کفران نمائید محققا عذاب من سخت است) ۶- کفر در عمل است که بواسطه ترک واجب و فعل معصیت است چنانچه نسبت بتارک حج میفرماید وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ «۲» (و کسی که کافر شد یعنی حج بجا نیاورد پس محققا خداوند بی نیاز از جهانیان است) و در اخبار بر تارک صلوة و زکاة و فاعل بسیاری از معاصی اطلاق کافر شده و در کافی باسناد خود از ابی عمرو زبیدی روایت کرده «۳» که گفت

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مرا از وجوه کفر در کتاب خدای عز و جل خبر ده، حضرت فرمود «الکفر فی کتاب الله علی خمسۃ اوجه فمنها کفر الجحود و الجحود علی وجهین و الکفر بترک ما امر الله و کفر البراءة و کفر النعم فاما کفر الجحود فهو الجحود بالربوبیة و هو قول من یقول: لا ربَّ و لا جنَّة و لا نار، و هو قول صنفین من الزنادقة یقال لهم الدهریة و هم الذین یقولون: و ما یهلکنا الا الدهر و هو دین وضعوه لأنفسهم بالاستحسان علی غیر تثبت منهم و لا تحقیق لشیء ممَّا یقولون، قال الله عز و جل «إِنَّ هُمْ إِلَّا یُظُنُّونَ» انّ ذلك كما یقولون، و قال، إِنَّ الذِّینَ کَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَیْهِمْ أَمْ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ» یعنی بتوحید الله تعالی فهذا احد وجوه الکفر، و اما الوجه الاخر من الجحود علی معرفه و هو ان یجحد الجاحد و هو یعلم انه الحق (حق خ ل) قد استقر عنده و قد قال الله عز و جل «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» و قال الله عز و جل «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الذِّینِ کَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا کَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْکَافِرِینَ» فهذا تفسیر وجهی الجحود، و الوجه الثالث من الکفر کفر النعم و ذلك قوله تعالی ۱- سوره ابراهیم آیه ۷

۲- سوره آل عمران آیه ۹۲

۳- کتاب الایمان و الکفر باب وجوه الکفر

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۲

یحکی قول سلیمان علیه السلام «هذا من فضل ربی لیبلونی أ أشکر أم أکفر و من شکر فإنما یشکر لنفسیه و من کفر فإن ربی غنی کریم» و قال «لئن شکرتم لآزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید» و قال فاذکرونی أذکرکم و أشکروا لی و لا تکفرونی» و الوجه الرابع من الکفر ترک ما امر الله عز و جل به و هو قول الله عز و جل «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعِدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هِيَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» فکفرهم بترک ما امر الله عز و جل به و نسبهم الی الایمان و لم یقبله منهم و لم ینفعهم عنده فقال «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَسَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»، و الوجه الخامس من الکفر کفر البراءة و ذلك قوله عز و جل یحکی قول ابراهیم علیه السلام «کفرنا بکم و یدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء أیدا حتی تؤمنوا بالله و خیده» یعنی تبرأنا منکم و قال یذکر ابلیس و تبریه من اولیائه من الانس يوم القيمة «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» و قال «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» یعنی تبرء بعضکم من بعض».

(فرمود کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود و آن بر دو قسم است. و کفر بواسطه ترک اوامر الهی و کفر برائت (بیزاری) و کفر نعم.

اما کفر جحود (قسم اولش) انکار پروردگاری رب العالمین است و آن گفتار کسی است که میگوید پروردگاری نیست و بهشت و دوزخی نیست، و این گفتار دو طایفه از زنادقه است که بآنها دهریه میگویند و همانها یند که میگویند «ما را جز روزگار هلاک نمیکند» و این دینی است که از روی گمان و استحسان برای خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۳

وضع کرده‌اند بدون تثبیت و یقین از ایشان و بدون تحقیق نسبت بآنچه میگویند، خداوند میفرماید «اینان نیستند جز اینکه گمان میکنند که مطلب آن طور است که اینان میگویند، و فرمود «بدرستی که کسانی که کافر شدند مساوی است برای ایشان که آنان را بترسانی یا نترسانی، ایمان نمیآوردند» یعنی بتوحید خدای متعال ایمان نمیآوردند پس این یکی از وجوه کفر است وجه دیگر از کفر جحود انکار کردن با وجود علم و معرفت است، و آن این است که منکر امری را انکار نماید و حال آنکه میدانند آن حق است و نزد او ثابت و محقق شده باشد، و بتحقیق خدای عز و جل فرمود «و انکار نمودند از جهت کبر و ستم و حال آنکه یقین داشتند» و

خدای عزّ و جلّ فرمود «و یهود پیش از ظهور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم طلب فتح و پیروزی مینمودند بر کفار (مشرکین مکه و مدینه) پس وقتی که آمد ایشان را آن چیزی را که میشناختند «پیغمبر اسلام و قرآن» بآن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد» پس این بود تفسیر دو وجه از کفر جحود.

وجه سوم از کفر، کفران نعمتهای الهی است و این کفر در قول خدای تعالی است که از سلیمان علیه السلام حکایت میکند «این سلطنتی که مراست از فضل پروردگارم مییابد تا آزمایش کند مرا که آیا شکر میکنم یا کفران مینمایم پس کسی که شکر کند همانا بنفع خود شکر نموده و کسی که کفران نماید محققا پروردگار من بی نیاز و بزرگوار است» و فرمود «البته اگر شکرگزاری کنی نعمت را بر شما زیاد کنم و اگر کفر ورزیدی محققا عذاب من سخت است» و فرمود «مرا یاد کنی تا شما را یاد کنم و برای من شکرگزاری نمائید و کفران نعم مرا نکنید» و وجه چهارم از کفر، ترک نمودن چیزهایی است که خداوند بآنها امر فرموده و آن قول خدای عزّ و جلّ است «ای بنی اسرائیل زمانی را یاد کنی که از شما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۴

پیمان گرفتیم که خونریزی نکنید و خودتان را (برادران دینی خود را) از شهرهایتان بیرون نکنید، پس شما بمیثاق اقرار کردید و خودتان گواهی دادید، سپس شما بودید که برادران خود را کشتید و گروهی را از دیارتان بیرون نمودید در حالی که علائیه یکدیگر را کمک میکنند بواسطه گناه و تجاوز، و اگر آنان میآمدند نزد شما در حالی که اسیر بودند برای رهایی آنان فدیّه میدادید و حال آنکه بیرون نمودن آنان بر شما حرام بود آیا بعض کتاب ایمان می آورید و بعض آن کافر میشوید یعنی لزوم فدیّه دادن برای اسیری را که در دست دشمنان شماست قبول دارید و عمل میکنید ولی حرمت آواره نمودن برادران دینی خود را اهمیت نمیدهید و آنان را آواره میکنید» پس خداوند آنان را بواسطه ترک اوامر خود کافر شمرده و آنان را بایمان هم نسبت داده ولی از آنان قبول ننموده و نفعی برای آنان نخواهد داشت از اینجهت فرموده «پس نیست جزای کسی که این نوع اعمال را از شما مرتکب شود مگر رسوایی در زندگی دنیا و روز قیامت هم بسخت ترین عذاب بازگشت میکنند و خداوند از آنچه میکنند غافل نیست» و وجه پنجم از کفر، کفر برائت است یعنی بیزاری جستن از عمل کسی و بیان این در قول خدای عزّ و جلّ است که از قول ابراهیم حکایت میکند «کافر شدیم بشما (از شما بیزاری جستیم) و بین ما و شما برای همیشه دشمنی و بغض ظاهر شد تا وقتی که بخدای یکتا ایمان بیاورید» و خداوند فرمود در حالی که شیطان و بیزاری او را از دوستان انسی در روز قیامت ذکر میکند «بدرستی که من کافر (بیزارم) از اینکه شما مرا پیش از این شریک قرار میدادید» و گفت «همانا جز خدا تنهایی را بمعبودیت گرفتید بواسطه دوستی که میان شما در زندگی دنیا بود سپس در روز قیامت بعضی از شما از بعض دیگر بیزاری میجویند و برخی از شما برخی دیگر را لعنت میکنند» که کفر در این آیه بمعنی تبریست) و قریب بهمین حدیث را قمی ره در تفسیر خود در ذیل این آیه از ابی عمر و زبیدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۵

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

«توضیح»

کفر شجره خبیثه است که ریشه آن عقائد باطله و قامت آن اخلاق رذیله و شاخ و برگ آن معاصی و اعمال سیئه و میوه آن خزی دنیا و عذاب آخرت است چنان که ایمان شجره طیبه است که ریشه آن عقائد حقّه و قامت آن اخلاق حمیده و شاخ و برگ آن اعمال صالحه و میوه آن سعادت دنیا و آخرت و فوز نشأتین میباشد «۱» و چون اموری که متعلق ایمان است از عقائد حقّه و اخلاق حمیده و اعمال صالحه همه واضح و روشن است و فطرت سلیم هر کس کلیات آنها را درک نموده و جزئیات آنها را نیز پس از بیان پیغمبر و امام ادراک میکند و کافر در حقیقت پرده و حجابی جلو عقل خود کشیده که مانع تابش آفتاب حقایق است، و این

حجاب یا بواسطه عناد و عصیت است (کفر جحد) و یا از جهت فریب نفس و غرور زخارف دنیوی است (کفر نعم) یا از جهت متابعت هوای نفس و شیطان است (کفر در عمل) یا بواسطه تقصیر یا قصور در معرفت و تقلید محیط و آباء و اجداد، و یا از جهت جهل مرکب یا بسیط است (ضلالت و نحو آن) و یا از جهات دیگر، و باین وجه اطلاق کفر بر جمیع اقسام آن روشن میشود ۱- در سوره ابراهیم آیه ۲۴ میفرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (آیا نمیبینی خداوند چگونه مثل میزند کلمه پاکیزه چون درخت نیکویی است که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه‌های آن در فضا کشیده شده باشد و هر موقعی باذن پروردگار میوه خود را میدهد، چنین خداوند برای مردم مثال میزند تا شاید متذکر شوند، و مثل کلمه پلید چون درخت پلید است که از زمین ریشه کن شده باشد، برای چنین درختی ثبات و قرار نیست) [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۶

و اما کفر بحسب اصطلاح فقهاء که مشمول احکام خاصه است و از زمره اسلام خارج میباشد عبارت است از انکار توحید یا نبوت حضرت ختمی مرتبت و یا انکار یکی از اموری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده اگر محقق الصدور از آن حضرت باشد و یا انکار یکی از ضروریات قطعی ضروری دین اسلام است و از اینجهت زنادقه مشرکین یهود نصاری مجوس خوارج نصاب غلات و اهل بدعت همه کافرند

«مقام دوم»

در بیان سایر الفاظ آیه: کلمه ان از حروف مشبّهه بالفعل است و نصب با اسم و رفع بخیبر میدهد و برای تاکید و تحقیق مدخولش میباشد و نقل شده که انباری بمبرد که یکی از اساتید فن عربیت است گفت من در کلمات عرب حروف زائد می بینم، گاهی میگویند زید قائم، گاهی ان زیدا قائم و گاهی ان زیدا لقائم، مبرد جواب داد معانی بواسطه همین زیادتها مختلف میشود چه آنکه جمله اول اخبار است و جمله دوم جواب از سؤال مقدر است و جمله سوم جواب و رد انکار منکر است بنا بر این در آیه شریفه در مقام جواب سائل است، چون در آیات قبل حال متقین را بیان فرموده كان سائلی می پرسد حال کفار چگونه است؟ میفرماید ان الَّذِينَ كَفَرُوا الْاِيَهُ و کلمه الَّذِينَ موصول جمع مذکر است و بعضی گفته اند تعریف موصول بواسطه الف و لام عهد است و اکثر بر اینند که تعریف موصولات بجملة صله آنها است، و در هر صورت مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا در این آیه کفار مکه مانند ابو جهل و ابو لهب و ولید بن مغیره و امثال اینهاست که انذار در آنها تاثیری نداشت و یا مطلق کفاری که بر کفر مصمم و ثابت و راسخند، و نمیشود مراد جمیع کفار باشد زیرا بطور قطع انذار در بسیار آنها تأثیر داشته و کثیری از آنها بشرف اسلام مشرف شده اَطِيبُ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۷

و میشوند، و اگر چنین باشد اصل بعثت و انذار لغو میشود و سواء بمعنی مستوی و مساوی یعنی برابر بودن و همانند بودن دو چیز با یکدیگر است چنانچه در آیه شریفه میفرماید سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ «۱» (مساوی است در مسجد الحرام کسی که آنجا مقیم باشد یا از بادیه بیاید) و نیز میفرماید تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ «۲» (بیائید بگفتاری بگرویم که میان ما و شما مساوی است) و سواء در آیه مرفوع است بر اینکه خبر مقدم است و أُنذَرْتَهُمْ ام لم تنذرهم در جای مبتداء است و جمله مبتدا و خبر خبر ان است و موصول در محل نصب و اسم ان است و تقدیر کلام چنین است «انَّ الْكُفَّارَ انذارك اِيَاهُمْ و عدم انذارك سَيِّئَانِ عَلَيْهِمْ» و همزه برای استفهام و ام برای عطف بر استفهام است ولی در اینجا از معنی استفهام عاری و برای تأکید معنی سواء است و انذار بمعنی تخویف و توعید بر عذاب و مضار و عقوبات کفر و معاصی است چنانچه بشارت و تبشیر اخبار از ثواب و منافع و فوائد اعمال صالحه است و گاهی بعنایت و مجاز بشارت در مورد انذار استعمال میشود مانند آیه شریفه فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «۳» و بشارت و انذار از وظائف

مهمه انبیاء و پیغمبران الهی است چنانچه در آیه شریفه میفرماید رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ «۴» (فرستادیم پیغمبران را در حالی که بشارت بثواب و انذار از عقاب مینمودند) و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا «۵» (ما ترا فرستادیم در حالی که گواه بر اعمال مردم و بشارت دهنده و بیم کننده‌ای) و در این آیه تنها انذار را ذکر فرمود زیرا ادخل در زجر و منع است و کسی که ۱- سوره حج آیه ۲۵

۲- سوره آل عمران آیه ۳۷

۳- سوره آل عمران آیه ۲۰

۴- سوره نساء آیه ۱۶۳

۵- سوره احزاب آیه ۴۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۸

انذار در حق او تأثیر نداشته باشد بطریق اولی تبشیر بحال او اثر نبخشد زیرا بحکم عقل دفع ضرر اولی و ارجح از جلب نفع است و وجه عدم تأثیر انذار نسبت باین قبیل کفار از جهت ختم و طبع قلب و سیاهی و قساوت آن و کوری و کری باطن است چنانچه در آیات بعد از این آیه ذکر میفرماید

(مقام سوم)

اشاره

در بطلان جبر و تفویض: طایفه از عامه بنام اشاعره از این آیه و آیات بعد از آن و ظاهر بعضی از آیات دیگر مانند لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ «۱» و آیه شریفه وَ مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ «۲» و آیه شریفه إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا «۳» و غیر اینها از آیات دیگر، استدلال کرده‌اند بر اینکه فعل عبد مستند بخداست و بنده بیش از آلت فعل در دست پروردگار نیست و خداست که انسان را الجاء بقبول ایمان یا کفر میکند و روی این اصل تکلیف بمحال را نیز جائز میدانند، و بعلاوه، در این آیه گفته‌اند که خداوند خبر داده که اینها ایمان نمی آورند و اگر ایمان بیاورند لازم آید که اخبار خدا کذب و علم او جهل شود و عدلیه (امامیه و معتزله) جواب داده‌اند که اولاً این آیات در مقام ذمّ و ۱- سوره یس آیه ۶ (بتحقیق کلمه عذاب بر بیشتر اینان راست آمد پس اینان ایمان نخواهند آورد)

۲- سوره یوسف آیه ۱۰۳ (بیشتر مردم مؤمن نیستند هر چند تو بر دعوت آنان حریص باشی)

۳- سوره کهف آیه ۵۵ (ما بر دل‌های ایشان «بواسطه کردارشان» حجابها قرار دادیم که نفهمند و در گوش‌های آنها ثقل و اگر آنان را بطرف هدایت دعوت کنی هرگز قبول هدایت نخواهند کرد)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۶۹

تقییح کفار است و اگر قبول کفر در اختیار و قدرت آنها نبود مورد ذمّ و تقبیح قرار نمی‌گرفتند، و ثانیاً آیات بسیاری از قرآن بر امکان ایمان دلالت دارد مانند وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى «۱» (چه چیز مردم را مانع شد از اینکه ایمان بیاورند موقعی که هدایت برای ایشان آمد) و آیه شریفه خطاب بابلیس ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي «۲» (چه چیز ترا مانع شد از اینکه سجده کنی نسبت بانموجودی که من بدو دست خود آفریدم) و ثالثاً خداوند در قرآن کریم کفار و فساق را بتمامیت حجّت الزام نموده مانند آیه شریفه لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ «۳» (برای اینکه بعد از فرستادن پیغمبران برای مردم بر خدا حجتی

نباشد) و آیه شریفه لَوْ أَنَا أَهْلُكُنَاهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى «۴» (و اگر ما ایشان را پیش از آمدن بینات بواسطه عذاب هلاک مینمودیم هر آینه میگفتند چرا پیغمبر برای ما نفرستادی تا آیات ترا متابعت کنیم پیش از آنکه خوار و رسوا شویم) و اگر قبول ایمان برای کفار امکان نداشت و ملجأ و مضطرّ بکفر بودند این خود اقوی حجت و عذر آنها بود و غیر اینها از وجوه دیگر که در جواب آنها گفته‌اند ولی معتزله که طائفه دیگر از عامه‌اند از جهت دیگر بخطا رفته و بنده را مستقلّ در افعال خود دانسته و اراده خدا را در افعال عباد مدخلیت نداده و باصطلاح قائل بتفویض شده‌اند و ما شمه از معایب عقیده این دو طائفه را متذکر شده و مذهب حق را که امر بین الامرین باشد ذکر مینمائیم ۱- سوره اسراء آیه ۹۶

۲- سوره ص آیه ۷۵

۳- سوره نساء آیه ۱۶۳

۴- سوره طه آیه ۱۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۰

«معایبی که لازمه عقیده جبریه است»

لازمه اعتقاد بجبر و الجاء بنده گان در افعال خود، انکار عدل و انکار حسن و قبح عقلی، و لغو بودن بعثت انبیاء و جعل تکلیف، و صحیح بودن عقاب مطیع و ثواب عاصی و فرق و تفاوت نبودن بین آنها و غیر آن از لوازم دیگر است، و اخبار در مذمت این طائفه بسیار است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«لعن الله القدریّه»

پرسیدند قدریه چه کسانی هستند؟ فرمود

«فئة قدر علیهم المعاصی و عدّ بهم علیها»

(گروهی هستند که گمان میکنند خداوند معصیتها را بر آنان مقدر نموده و آنان را بر آنها عذاب میکند) «۱» و نیز روایت شده که خدمت آن حضرت عرض کردند قومی هستند که با مادران و خواهران خود نزدیک میشوند و اگر از آنها علت آن را پرسید میگویند خدا مقدر فرموده و چنین خواسته است، حضرت فرمود

«سیکون فی امتی اقوام یقولون مثل مقالتهم اولئک مجوس امتی»

(در امت من گروهی خواهند بود که مثل گفتار آنها را میگویند، اینان مجوس امت منند) «۲» و از جابر (رض) روایت شده که درباره آنها گفت

«الرادّ علیهم کالشاهر سیفه فی سبیل الله»

(کسی که قول آنها را ردّ کند مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده) «۳» و روایت شده که ابو حنیفه از حضرت کاظم علیه السلام پرسید معصیت از کیست حضرت فرمود

«لا بدّ ان یكون المعصیة من العبد او من الله او منهما جمیعا فان کانت من الله فهو اعدل و انصف ان یظلم عبده الضعیف و یؤاخذه بما لم یفعله، و ان کانت منهما فهو شریکه و القوی اولی بانصاف عبده الضعیف، و ان کانت المعصیة من العبد وحده فعليه وقع الامر

و الیه توجه النهی و له حق الثواب و العقاب و وجبت له الجنة و النار» «۴» ۱- ۲- کفایة الموحدین مبحث عدل

۳- ۴- بحار الانوار مجلد سوم ص ۲۵ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۱

(ناچار باید معصیت یا از بنده یا از خدا یا از هر دو با هم باشد، پس اگر معصیت از خدا باشد، او عادلتر و منصف‌تر از اینست که بنده ضعیف را ستم نماید و مؤاخذه کند بکاری که او بجای نیاورده، و اگر معصیت از هر دو باشد پس خدا شریک بنده بوده و قوی اولیتر است بانصاف از بنده ضعیفش، و اگر معصیت تنها از بنده است پس امر و نهی متوجه او و ثواب و عقاب سزاوار او و بهشت یا دوزخ برای او واجب خواهد بود) «۱» و روایت شده که حجاج بن یوسف، بحسن بصری و عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و عامر شعبی نوشت که آنچه راجع بقضا و قدر نزد ایشان است و بآنها رسیده یادآور شوند، هر کدام در جواب کلامی که از امیر المؤمنین علیه السلام شنیده بودند نوشتند، حسن بصری این جمله را در جواب نوشت «أَتَظُنُّ أَنَّ الْبَدِيَّ نَهَاكَ دَهَاكَ انْمَا دَهَاكَ اسْفَلَكَ وَاَعْلَاكَ وَاَللَّهُ بَرِيءٌ مِنْ ذَاكَ» آیا گمان میبری که خدایی که ترا از معصیت نهی نموده ترا بمنکر واداشته جز این نیست که ترا عضو پائین و عضو بالایت (کنایه از فرج و شکم) بمنکر و معصیت واداشته و خدا منزّه و پاک از این عمل است و عمرو در جواب نوشت «لَوْ كَانَ الْوَزْرُ فِي الْأَصْلِ مَحْتُومًا كَانَ الْوَاوَزُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلُومًا» (اگر گناه در نهاد و سرشت هر کس محتوم بود، گناهکار در مورد قصاص مظلوم بود) و واصل در جواب نوشت «أَيِدُلُّكَ عَلَى الطَّرِيقِ وَايَأْخُذُ عَلَيْكَ الْمَضِيقُ» (آیا ترا براه دلالت میکند و در تنگ راه ترا میگیرد) ۱- این مضمون را بعض شعراء بنظم درآورده‌اند

لم تخل افعالنا اللاتى تلام بها احدى ثلاث خصال حين نأتيها

اما تفرد بارينا بصنعتها فيسقط اللوم عنا حين ننشيتها

او كان يشر كنا فينا فيلحقه ما سوف يلحقنا من لائم فيها

او لم يكن لالهى فى جنائيتها ذنب فما ذنب الا ذنب جانيها

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۲

و شعبی در جواب نوشت «كَلَّمَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهُ مِنْهُ فَهُوَ مِنْكَ وَاكَلَّمَا حَمَدْتَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ» «۱» (هر چه را از آن طلب مغفرت میکنی از تو است و هر چه خدا را بر آن بستایی از خداست) و روایت شده که مردی از حضرت صادق علیه السلام از قضا و قدر پرسید حضرت فرمود

«ما استطعت ان تلوم العبد عليه فهو فعله و ما لم تستطع ان تلوم العبد فهو فعل الله، يقول الله للعبد لم عصيت، لم فسقت، لم شربت الخمر، لم زنت فهو فعل العبد و لا يقول لم مرضت لم قصرت لم ابضضت لم اسوددت لانه فعل الله للعبد» «۲»

(آنچه که میتوانی بنده را بر آن سرزنش کنی، آن فعل بنده است و آنچه نمیتوانی بنده را بر آن سرزنش کنی، فعل خداست خدا بنده میگوید چرا نافرمانی کردی، چرا فاسق شدی، چرا شرب خمر نمودی، چرا زنا کردی، پس اینها فعل بنده است، ولی نمیگوید چرا مریض شدی چرا کوتاه شدی، چرا سفید شدی، چرا سیاه شدی برای اینکه اینها فعل خدای تعالی نسبت به بنده است)

(معایبی که لازمه عقیده تفویض است)

لازمه عقیده بتفویض و مستقل دانستن بنده در کارهای خود، توهین در سلطنت حق و تشریک عبد در افعال با خدا و عدم احتیاج بنده بحول و قوه الهی و ترک طلب اعانت و توفیق و تأیید از او است و آیات بسیاری از قرآن و اخبار متظافره بر رد این عقیده وارد شده در سوره فاتحه میفرماید إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و حال آنکه اگر بنده مستقل بود احتیاج باستعانت نداشت و نیز میفرماید كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَاحِبٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ «۳» (آنچه میکنند در کتب الهی ثبت است و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده) ۱- ۲- بحار الانوار مجلد سوم ص ۲۵

۳- سوره قمر آیه ۵۲-۵۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۳

و نیز میفرماید لا- رَطْبٌ وَ لا- یَابِسٌ إِلَّا فِی کِتَابِ مُبِینٍ «۱» (هیچ تر و خشکی نیست جز اینکه در کتاب مبین است) و نیز میفرماید یُرِیدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْکَافِرُونَ «۲» (میخواهند بدهانهایشان نور خدا را خاموش کنند، و خدا نور خود را تمام و کامل میکند هر چند مشرکان کراحت داشته باشند) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود

«اعلموا علما یقینا لم یجعل للعبد و ان عظمت حیلته و قویت مکیدته و اشتدت طلبته اکثر ممّا سمی له فی الذکر الحکیم» «۳»

(بعلم یقین بدانید بیش از آنچه در قرآن معین شده از برای بنده قرار داده نشده هر چند چاره‌اندیشی او عظیم و مکر او قوی و حس طلب او شدید باشد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«ما من قبض و لا بسط الا و له فیہ قبض او بسط و ما امر الله به او نهی عنه الا و فیہ له جلّ و علا ابتلاء و قضاء» «۴»

(هیچ بستن و گشودنی نیست جز اینکه در آن برای خدا قبض و بسطی است و بچیزی خدا امر نکرده و از چیزی نهی نفرموده جز اینکه برای خدای جل و علا در آن آزمایش و امتحان بنده و جاری شدن قضای او است) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«لا یكون شیئی فی الارض و لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع، بمشیئته و اراده و قضاء و قدر و اذن و کتاب و اجل، فمن زعم انه یقدر علی نقص واحده فقد کفر» «۵»

(هیچ چیزی در زمین و آسمان موجود نمیشود جز بواسطه این هفت چیز، مشیت و اراده و قضاء و قدر و اذن و کتاب ۱- سوره انعام آیه ۹ وجه دلالت این آیه بر بطلان تفویض اینست که هیچ امری نیست مگر آنکه دست تقدیر در کتاب مبین ثبت فرموده و تا تقدیر او نباشد تحقق پذیر نیست

۲- سوره الصف آیه ۸

۳- کافی مجلد اول ص ۱۵۲، از آنچه در ذکر حکیم یعنی قرآن معین شده اشاره بهمان تقدیر و مشیت است

۴- کافی مجلد اول ص ۱۵۲

۵- کافی مجلد اول

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۴

و اجل، پس کسی که گمان کند قادر بر کم کردن یکی از اینهاست کافر است) «۱»

(بیان امر بین الامرین)

افعالی که از حق تبارک و تعالی صادر میشود دو نوع است: یک نوع بدون توسط اسباب و وسائط است مانند ابداعات و ایجادیات اولیه، و نوع دیگر بتوسط اسباب است و این قسم اخیر بر دو قسم است: یک قسم از آن اختیار عبد در آن مدخلیت ندارد مانند خلق مادیات و رزق، اماته، احیاء و امثال اینها و قسم دیگر اختیار عبد در آن مدخلیت دارد و این قسم است که مورد بحث است و از آن بافعال عباد تعبیر میشود و فعلی که از عبد صادر میشود مستند بیک سلسله اسبابی است که در طول یکدیگر قرار گرفته و از آن جمله اختیار بنده است و هر گاه فعل را نسبت بتمام آن اسباب بسنجیم ضروری الوقوع، و اگر نسبت بیک یک آن بسنجیم ممکن الوقوع است و باصطلاح اگر علت تامه فعل موجود شود فعل موجود خواهد شد زیرا انفکاک معلول از علت تامه اش محال است ولی اگر بعض اجزاء علت موجود شود وجود فعل ضروری نیست بنا بر این می‌گوییم خداوند به بنده قدرت و اراده و اختیار داده، و خواسته است که بندگان افعال را با وجود شرایط خارجی از مکان و زمان و ماده و نحو اینها و شرایط داخلی خطور قلبی و شوق

مؤکد و نحو اینها از روی اختیار انجام دهند، پس خداوند اراده فرموده که فلان فعل بواسطه این اسباب و وسائل تحقق یابد و البته تا تمام آن اسباب تحقق نیابد، که از آن جمله اختیار عبد است، آن فعل محقق ۱- مراد از مشیت ایجاد است که امر ربطیست بین موجد بکسر و موجد بفتح و باصطلاح حکما تعبیر بوجود منبسط میکنند و مراد از اراده علم بصلاح فعل است که منشأ ایجاد میشود و مراد از قضاء حکم الهی است بوجود شیئی مثل کلمه کن و قدر انداز گرفتن که هر چه بجای خود موجود و بمقدار صلاح محقق میشود و اذن ترخیص در وجود است و رهایی آن و کتاب ثبت در لوح محفوظ و اجل مدت وجود است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۵

نخواهد شد، پس چون اختیار عبد یکی از اسباب وقوع فعل است، فعل مستند به بنده میباشد، و چون سایر اسباب و وسائط آن در اختیار او نیست بلکه قدرت و اختیارش هم بدست حق و در تحت قدرت اوست از اینجهت استقلال در فعل ندارد بنا بر این نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است بین این دو امر، زیرا معطی قدرت و اختیار بنده، اوست که قادر بسلب اختیار هم میباشد چه آنکه ممکن چنانچه در حدوث محتاج بعلت است در بقاء نیز محتاج بعلت میباشد و اما علم ازلی حق بصدور فعل از بنده آنهم باعث سلب اختیار نمیشود، برای اینکه اولاً اگر علم ازلی موجب سلب اختیار شود لازم آید انقلاب علم بجهل زیرا علم ازلی تعلق گرفته به اینکه این فعل از روی اختیار از بنده صادر شود پس اگر بدون اختیار صادر شود خلاف علم خواهد بود و ثانیاً چون بنده چنین فعلی را انجام خواهد داد خدا میداند نه اینکه چون خدا میداند بنده لا بد این فعل را انجام خواهد داد و باصطلاح علم ازلی علت عصیان نخواهد بود بلکه علت عصیان سوء اختیار عبد است و همچنین است قضا و قدر و اراده و مشیت حق که اینها نیز بر این تعلق گرفته که فعل از روی اختیار از بنده صادر شود بیانی که ذکر شد، و توضیح کلام زائد بر این مقدار در مبحث عدل در کلم الطیب داده‌ایم بآنجا مراجعه شود «۱» ۱- مجلد اول ص ۱۳۷-۱۵۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۶

[سوره البقره (۲): آیه ۷]

اشاره

خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۷)

(خداوند بر دلها و گوشهای ایشان «بواسطه اعمالشان» مهر زده و بر چشمهای ایشان پرده است و برای آنان عذاب بزرگی است) ختم بمعنی شد و محکم بستن است چنانچه در مجمع است و از اینمعنی است ختم باب بمسمار یعنی میخ کوب نمودن در برای اینکه کسی داخل نشود و ختم کتاب و کاغذ بلا-ک و موم برای اینکه باز نشود و مراد از ختم قلب اینست که بواسطه اعمال ناشایسته و ملکات رذیله کآن در قلب بسته شده و دیگر معارف حقه و ایمان و اخلاق فاضله و مواعظ و نصایح در آن وارد نمیشود و کلمه علی که برای استعلاء است استیلاء و احاطه ختم را بر تمام اطراف و جوانب قلب افاده میدهد و جمع قلوب برای افراد است و گر نه هر فردی یک قلب بیشتر ندارد و اصل قلب در لغت بمعنی جسم صنوبری است که در طرف چپ سینه قرار داده شده و منشأ روح بخاری در انسان و حیوان است ولی مراد از قلب در آیات قرآنی آن جوهر ملکوتی است که مجرّد از ماده و صورت است که از آن بعقل و روح انسانی و نفس ناطقه تعبیر میکنند و اطلاق قلب بر روح انسانی یا باعتبار اینست که مرکز ادراکات انسان و محل توجه روح، قلب است چنانچه بلاغی ره در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن این مطلب را عنوان فرموده و بر قول مشهور علمای طبیعی که مرکز ادراکات را مغز میدانند اعتراض نموده و ادله بر این مطلب اقامه فرموده است و یا از قبیل استعاره و تشبیه معقول بمحسوس و مجرد بمادی است چنانچه در سمع و بصر و اصم و ابکم و اعمی این عنایت بوده است و علی سمعهم عطف بر علی

قلوبهم است یعنی ختم الله علی سمعهم، و باصطلاح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۷

عطف مفرد بر مفرد است بر خلاف و علی ابصارهم که خبر مقدم برای غشاوة میباشد و جمله علی ابصارهم غشاوة، عطف بر جمله مقدم است و باصطلاح عطف جمله بر جمله است و از همین جهت «علی سمعهم» بر «علی ابصارهم» مقدم شده چه کلمه اولی جزو جمله اولی، و کلمه ثانیه جزو جمله دوم است و اینکه بعضی از مفسرین توهم کرده‌اند که علی ابصارهم معطوف بر علی سمعهم بوده از قبیل عطف خبر بر خبر درست نیست و روی این توهم وجوهی برای تقدیم سمع بر بصر ذکر کرده‌اند که «لا یسمن و لا یغنی من جوع است» برای اینکه اولاً نظیر این آیه در سوره جاثیه هست و در آنجا نسبت ختم را بسمع و نسبت غشاوة را ببصر داده میفرماید وَ خَتَمَ عَلٰی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلٰی بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً (۱) و ثانیاً مناسب با سمع همان ختم است چنانچه مناسب با بصر غشاوة میباشد، و شاید نکته اینکه قلوب و ابصار را جمع آورده و سمع را مفرد این باشد که قلب و بصر آلت ادراک و رؤیت است بر خلاف سمع که اصل آن مصدر و بمعنی شنیدن و اجابت نمودن است و آلت سمع اذن است و لذا در آیه دیگر آن را نیز جمع استعمال فرموده فی آذَانِهِمْ وَقَفَّ (۲) و ختم سمع کنایه از عدم استماع مواعظ و نصایح و تأثیر نمودن در آنهاست و مراد از عدم استماع عدم قبول و اجابت میباشد، و مقصود از غشاوه بودن بر ابصار عبرت نگرفتن از صنایع و آیات الهی و کور کورانه از آنها گذشتن است و مراد از سمع و بصر گوش و چشم باطن است نه ظاهر چنانچه اخبار بر آن ناطق است، در تفسیر صافی (۳) از توحید و خصال صدوق ره از

حضرت سجاد علیه السلام ۱- آیه ۲۲

۲- سوره فصلت آیه ۴۴

۳- در ذیل تفسیر آیه فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ سوره حج آیه ۴۶

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۸

نقل میکند که فرمود

انّ للبعد اربع اعین عینان یبصر بهما امر دینه و دنیا و عینان یبصر بهما امر آخرته فاذا اراد الله بعد خیرا فتح له العینین اللتین فی قلبه فابصر بهما الغیب و امر آخرته و اذا اراد الله به غیر ذلك ترك القلب بما فيه»

بدرستی که برای بنده چهار چشم است، با دو چشم امور دین و دنیای خود را می‌بیند و با دو چشم امر آخرت را مشاهده میکند پس هر گاه خدا اراده خیر نسبت به بنده‌اش نماید دو چشم دلش را باز کند پس امور غیبی و امر آخرت را بواسطه آن به‌بیند، و هر گاه غیر خیر «شر» نسبت به بنده اراده کند دلش را بآنچه در اوست واگذارد) و نیز از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

«انما شیعتنا اصحاب الاربعه الایعین عینان فی الرأس و عینان فی القلب الای- و ان الخلائق کلهم کذلک الای ان الله عزّ و جلّ فتح ابصارکم و اعمی ابصارهم»

(همانا شیعیان ما دارنده گان چهار چشمند، دو چشم در سر و دو چشم در دل آگاه باشید که همه بندگان چنینند ولی خدای عزّ و جلّ چشمهای باطن شما شیعیان را باز کرده و چشمهای باطن آنان را کور نموده) و بعضی از محققین را در این مقام تحقیقی است و حاصلش اینست که برای انسان سه قلب است، قلب صنوبری جسمانی و قلب مثالی «صورت بدون ماده» که متعلق بدن مثالی است و در باطن همین بدن است و در عالم برزخ روح انسانی بآن تعلق میگیرد، و دلیل بر آن رؤیاهای صادقه است که جزو اضغاث احلام و خیالات نفسانیه نباشد و این قلب مثالی در بدن مثالی است که دارای گوش و چشم و زبان و سایر اعضاء مثالی میباشد و مراد از سمع و بصر و قلب در آیات قرآنی این سمع و قلب مثالی است نه روح مجرد انسانی که از آن بعقل تعبیر میشود «انتهی» ولی ما در عین اینکه عالم مثال را قائلیم و ادله بر طبق آن داریم دلیلی بر این نداریم که رؤیای صادقه مستند بدن مثالی باشد بلکه راجع بسیر روح انسانی در عوالم ما فوق این عالم طبیعت میباشد و چشم و گوش باطن راجع بهمان روح انسانی است که اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۹

در عین تجرد جامع جمیع شئون وجودی میباشد، و الله العالم بحقایق الامور

(وجه استناد ختم بخداوند چیست؟)

اشاعره روی اصول فاسد خود گفتند خداوند در دل‌های کفار خلق کفر نموده و طابع و مهر کفر بر آنها زده و از اینجهت نمیتوانند ایمان بیاورند و معتزله در بیان این استناد جوهری گفته‌اند:

۱- ختم حقیقه و اولاً و بالذات مستند بعبد است و نسبتش بخداوند بواسطه خلق قدرت در بنده است و در اضافه اذنی مناسبت کافی است ۲- فعل عصیان و طغیان مستند بعبد است ولی چون اسباب عصیان و طغیان از خلق شهوت و غضب و سایر اسباب و وسائل آن مستند بحق است لذا باو استناد داده میشود ۳- اینکه ختم بمعنی مهر و علامت است و چون اینان بواسطه توغل در عصیان و کفر دیگر قبول ایمان نمیکند خداوند بر دل‌های ایشان علامت نهاده تا فرشتگان آنان را بشناسند و برای ایشان استغفار نکنند و تحقیق در این مقام بنا بر آنچه مستفاد از آیات و اخبار می‌شود اینست که عقوبات کفر و معاصی بر دو دسته‌اند بعضی در آخرت است که عبارت از انواع عذابهایی است که آیات قرآن و اخبار قطعیه بآنها تصریح دارد و بعضی در دنیاست مانند بسیاری از مصائب و بلیاتی که بر انسان وارد میشود و همچنین سد ابواب رحمت و منع از اجابت دعا و سلب توفیق و نزع حلاوت مناجات و ذکر حق، و تغییر نعمت و استیلاء شیطان و قساوت قلب و غیر اینها، و از جمله این عقوبات ختم قلب است که ابواب رحمت بر قلب مسدود میشود و ملائکه داخل نمیشوند و این ختم قلب هم علت تامه بر ادامه کفر و معصیت نیست تا سلب اختیار و تکلیف بما لا یطاق لازم آید بلکه بنحو اقتضاء است که برای آنان بسیار مشکل و دشوار است دست از کفر و معاصی بردارند و بسوی ایمان گرد آیند و بر طبق این معنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۰

اخبار بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده:

ابن بابویه ره باسناد خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود (هنگامی که از تفسیر این آیه از آن حضرت سؤال شد) الختم هو الطبع علی قلوب الکفار عقبه علی کفرهم کما قال الله عز و جل طَبَعَ اللَّهُ عَلَیْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا «۱» (ختم همان مهر زدن بر دل کافران است از جهت عقوبت بر کفرشان چنانچه خدای عز و جل میفرماید خداوند بر دل‌های ایشان مهر زده بواسطه کفرشان پس ایمان نمی‌آورند مگر کمی از ایشان) و همین استثناء در آیه دلیل بر اینست که ختم و طبع علت تامه بر عدم ایمان نیست چه اگر مانع ایمان بود قابل استثناء نبود و از توحید صدوق ره باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود

«انَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا ارَادَ بَعْدَ خَيْرِ نَكْتَةٍ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً مِنْ نُورٍ وَ فَتْحٍ مَسَامِعِ قَلْبِهِ وَ وَكَلَّ بِهٖ مَلَكًا يَسُدُّهٖ، وَ إِذَا ارَادَ بَعْدَ سَوْءِ نَكْتَةٍ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً سَوْءًا وَ سَدَّ مَسَامِعِ قَلْبِهِ وَ وَكَلَّ بِهٖ شَيْطَانًا يَضِلُّهٗ» «۲»

(بدرستی که خدای تعالی هر گاه نسبت ببنده‌اش اراده خیر نماید در دلش نشانه از نور میزند و گوشه‌های دلش را باز میکند و فرشته‌ای را بر او موکل میسازد که او را تایید نموده و براه راست وادارد، و هر گاه نسبت ببنده‌ای اراده سوء کند در دلش نقطه سیاهی میزند و گوشه‌های دلش را مسدود نماید و شیطانی را بر او موکل کند که او را گمراه نماید) سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند (در بعض نسخ بجای نکت، یکتب ضبط شده است) و شیخ صدوق علیه الرحمه بعد از ذکر حدیث و آیه فرموده «همانا خدا به بنده‌اش اراده سوء می‌نماید برای گناهی که مرتکب شده پس مستوجب شده که بر دلش مهر زده شود و شیطانی بر او موکل شود که او را گمراه کند و این امور در باره او نمیشود مگر بواسطه استحقاق، و بتحقیق خدای عز و جل موکل میسازد برای بنده‌اش (که اراده خیر نسبت باو کند) فرشته را که وی را تسدید و تأیید کند ۱- سوره نساء آیه ۱۵۴ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۱

بواسطه استحقاق یا تفضّل) و سپس استشهاد نموده بآیه یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ «۱» و آیه وَ مَنِ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ «۲» (و کسی که از یاد خداوند رحمن اعراض کند، شیطانی را برای او مقدر می‌کنیم که قرین او باشد) و از امیر المؤمنین علیه السلام در بیان آیه روایت شده که فرمود

سبق فی علمه انهم لا- يؤمنون فحتم علی قلوبهم و سمعهم لیوافق قضائه علیهم علمه فیهم الا تسمع الی قوله تعالی و لو علم الله فیهم خیرا لا سمعهم «۳»

(در علم خدا گذشته که اینان ایمان نمی‌آورند پس در دل‌های ایشان و گوششان مهر زده برای اینکه قضای الهی بر ایشان با علم او درباره ایشان موافقت کند، آیا قول خدای تعالی را نشنیدی که فرمود (اگر خداوند خیری در ایشان میدانست آنان را شنوا میگردانید) و بالجمله ختم و طبع قلب و سمع و غشاوت بصر از امراض قلبی و قابل معالجه است و در علم اخلاق سه طریق برای معالجه آن ذکر کرده‌اند:

۱- ذکر خدا قلبا و لسانا، چنانچه در آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ «۴» ابصار و بینایی دل را متفرغ بر ذکر خدا نموده و در آیه سابق الذکر نیز تسلط شیطان را مولد اعراض از ذکر حق شمرده و البته اگر متوجه و متذکر حق شود تسلط شیطان بر او، قطع گردد ۲- سدّ ابواب شیطان بر قلب از شهوت و غضب و متابعت هوای نفس و حبّ دنیا و حرص و حسد و حقد و عداوت و عجب و کبر و طمع و بخل و عصبیت و سوء ظن بخالق و خلق و غیر اینها از اخلاق رذیله که همه آنها ابواب شیطان است ۳- آراستن دل را باضداد این صفات از تقوی و ورع و اخلاص و محبت و غیر اینها از اخلاق فاضله که مانع تسلط شیطان است چنانچه میفرماید ۱- سوره بقره آیه ۹۹

۲- سوره زخرف آیه ۳۵

۳- تفسیر مجمع البیان

۴- سوره اعراف آیه ۲۰۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۲

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ «۱» و از قول شیطان میفرماید فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ «۲» «وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» کلام در بیان این آیه در سه مقام ذکر میشود:

«مقام اول»

در شرح الفاظ آن: این جمله عطف بر جمله قبل است «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» و همین دلیل بر این است که ختم بر دل و گوش و غشاوة بصر هم یک نوع از عذاب است جز اینکه آنها عذاب دنیوی کفار است و عذاب عظیم عذاب اخروی آنهاست، و کلمه لام در لهم برای اختصاص و متعلق بعامل مقدر است یعنی کان لهم، یا ثابت لهم، و لهم خبر مقدم برای عذاب است و این تقدیم خبر افاده حصر میکند بنا بر این معنی چنین میشود «عذاب عظیم مختص و منحصر باین طایفه است که انذار در آنها تأثیر ندارد» و توهم اینکه لام برای نفع است و مناسب در مقام تعبیر بعلى است توهم فاسدی است زیرا این تعبیر راجع بالفاظیست که تاب هر دو معنی (نفع و ضرر) را داشته باشد مانند فعل دعا که اگر بلام متعدی شود افاده دعا و طلب خیر، و اگر بعلى متعدی شود افاده نفرین میکند ولی جایی که چنین احتمالی در میان نباشد تعبیر بلام در مورد ضرر و تعبیر بعلى در مورد نفع مانعی ندارد مانند «اللهم صل علی محمّد و آل محمّد» بلکه در اینمورد تعبیر بعلى از جهت افاده احاطه بهتر است و همچنین در جمله «وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» اختصاص ارجح است.

و عذاب مانند نکال بمعنی شکنجه است و آتش و انواع و انحاء عقوبات و شکنجه‌ها را شامل میشود و عظیم صفت چیزی است که نتوان توصیف و ادراک نمود و هر جا در قرآن ۱- سوره حجر آیه ۴۲

۲- سوره ص آیه ۸۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۳

باین لفظ تعبیر شود این معنی بوجهی استفاده میشود مانند **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** «۱» که عظمت خلق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جهت اینست که بنده گان نمیتوانند کنه و غایت آن را درک کنند و مانند کلام هدهد و **لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ** «۲» که عظمت تخت بلقیس از اینجهت بود که هدهد نمیتوانست توصیف کند و مانند **اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** «۳» و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَىٰ صِفَتِهِ وَلَا يَبْلُغُونَ كَنهَ عَظَمَتِهِ الْخَبِر

«۴» بدرستی که خداوند بزرگ و بلند مرتبه است که بنده گان قدرت بر توصیف او ندارند و بکنه عظمت او نمیرسند)

«مقام دوم»

اشاره

در اثبات اصل عذاب و خلود و تسرمد آن: عذاب در قیامت از ضروریات دین اسلام و ادله اربعه (کتاب، اخبار متواتره، عقل، اجماع) بر طبق آن قائم است اما کتاب، متجاوز از صد آیه در قرآن درباره عذاب آخرت و بعض خصوصیات آن نازل شده که بطور فهرست بقسمتی از آنها اشاره میشود:

إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ «۵» (بدرستی که دوزخ وعده گاه همه ایشان است، برای جهنم هفت در است که برای هر دری قسمتی از ایشان اختصاص داده شده) إِنَّ لِمَدِينَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا «۶» (همانا نزد ما قیدهای گران و دوزخ و طعام گلوگیر و عذاب دردناک است) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ «۷» (خزنه جهنم را بگویند این کسی را که نامه‌اش بدست چپش داده ۱- سوره قلم آیه ۴

۲- سوره نمل آیه ۲۳

۳- سوره النمل آیه ۲۶

۴- توحید صدوق ره

۵- سوره حجر آیه ۴۴

۶- سوره مزمل آیه ۱۳

۷- سوره الحاقه آیه ۳۱ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۴

شده او را در غل و زنجیر کنید و سپس در دوزخ او را ببندازید و بسوزانید) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِبُونَ لَأَكَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ «۱» (سپس شما ای گروه گمراهان و تکذیب کنندگان هر آینه از درخت زقوم میخورید و از آن شکمها را پر میکنید) إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ «۲» (بدرستی که درخت زقوم خوراک گناهکار است مانند روی گداخته در شکمها میجوشد مانند جوشیدن آب گرم) فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا

الْخَاطُونَ» (۳) (پس برای کسی که نامه‌اش بدست چپش داده شده در آن روز خویشی که او را حمایت کند نیست و خوراکی هم برای او نیست مگر غساله و صدید و چرکی اهل آتش، از این طعام نمیخورند مگر گناهکاران) لَهْمُ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ (۴) (برای آنان آشامیدنی از آب گرم و عذاب دردناک است) كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۵) (آیا اهل تقوی در بهشتهایی هستند مانند کسانی‌اند که جاودان در آتش میباشند و آشامیده میشوند از آب حارّ پس روده‌های آنان را پاره پاره میکند) مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيَسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۶) (از پی این جبار عنید آتش دوزخ است و آشامانیده میشود آبی که از چرک و خون دوزخیان است، فرو میریزد آن را و حال آنکه نزدیک نیست که گوارا باشد او را، و مرگ از هر جهتی او را میآید و حال آنکه نمی‌میرد و از پس او عذاب سخت است) ۱- سوره الواقعة آیه ۵۳

۲- سوره دخان آیه ۴۳

۳- سوره الحاقه آیه ۵۳

۴- سوره انعام آیه ۶۹

۵- سوره محمد آیه ۲۶

۶- سوره ابراهیم آیه ۱۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۵

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۱) (بدرستی که برای ستمکاران آتش آماده کرده‌ایم که خیمه‌های آن برایشان احاطه نموده و اگر طلب فریادرسی کنند بفریاد آنها میرسند با آبی که مانند روی گداخته است که صورتهای ایشان را بریان میکند، بد آشامیدنی است که روی گداخته شود و بد تکیه گاهی است آتش) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَاءً لَابِثًا فِيهَا أَحْقَابًا لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا (۲) (بدرستی که جهنم کمینگاه برای سرکشان و تجاوزکننده‌گان محل بازگشت است در آن دوزخ سالهای بسیار درنک میکنند و نمیچشند چیز خنکی که رفع حرارت آتش را بکند و نه آشامیدنی مگر آب و چرک و خون دوزخیان) إِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرًّا مَاءً جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ (۳) (بدرستی که برای متجاوزین بد محل بازگشتی است که داخل میشوند و بد آرامگاهی است، این آب گرم و چرک و خون است پس باید بچشند آن را) تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً، تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ، لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ (۴) (داخل میشوند آتش بشدت گرم، آشامانیده میشوند از چشمه بسیار گرم، نیست برای ایشان خوراکی مگر از عرق و چرک و خون دوزخیان) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (۵) (بدرستی که دورویان در پائینترین طبقات آتشند) وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ (۶) (و می‌بینی گناهکاران را در آن روز که مجتمع و بسته شده‌اند در بندها، پیرانههای ایشان از قطران «روغنی است که بشتر جرب‌دار میمالند که جرب ۱- سوره کهف آیه ۲۸

۲- سوره النبأ آیه ۲۲-۲۵

۳- سوره ص آیه ۵۷

۴- سوره غاشیه آیه ۴

۵- سوره نساء آیه ۱۴۴

۶- سوره ابراهیم آیه ۵۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۶

و پوست را بسوزاند و آن سیاه و متعفن است که آتش در آن مشتعل میشود» است و رویهای ایشان را آتش فرو میگیرد) إِذِ الْأَعْلَالُ

فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿١﴾ (هنگامی که غلها در گردن‌های ایشان است و با زنجیرها کشیده میشوند در آب بسیار گرم و سپس در آتش سوخته میشوند و شکمهایشان مانند تنور پر از آتش می‌شود) وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿٢﴾ (و قرار دادیم غلها را در گردنهای کسانی که کافر شدند) يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٣﴾ گناهکاران بچهره خود شناخته میشوند پس بموی پیشانی و قدمها گرفته شوند) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٤﴾ (برای کافران است گرزهایی از آهن که هر گاه بخواهند از آتش خارج شوند آنها را در آتش برمیگردانند و می‌گویند بچشید عذاب سوزان را) وَمِنْ يَعْشُرُ عَيْنَ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٥﴾ (و کسی که از یاد خدای رحمن اعراض کند برای او شیطانی را مقدر میکنیم که قرین او باشد و این شیاطین آن اعراض کننده‌گان را از راه حق باز میدارند و اعراض کننده‌گان گمان میکنند راه حق را یافته‌اند، تا وقتی که بر ما وارد شود بقرین خود گوید ای کاش بین من و تو مسافت مشرق و مغرب بود، چه بدهمنشینی هستی) ۱- سوره مؤمن آیه ۷۳

۲- سوره سبأ آیه ۳۲ [.....]

۳- سوره الرحمن آیه ۴۱

۴- سوره الحج آیه ۳۵

۵- سوره الزخرف آیه ۳۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۷

تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿١﴾ (می‌بینی کسانی را که بر خدا دروغ گفتند رویهای ایشان سیاه است، آیا در دوزخ جایگاه متکبران نیست؟) وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَزَهُقُهُمْ ذُلٌّ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢﴾ (و کسانی که سیئات را پیشه خود ساختند هر سیئه‌ای را بمثل آن جزا میدهیم و ایشان را خواری میرسد و حافظی برای ایشان از عذاب و سخط الهی نیست، گویا رویهای ایشان پاره‌های شب تاریک فرو گرفته است، اینان یاران آتش و در آن جاودانند) وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿٣﴾ (و کسانی که میزانهایشان سبک باشد پس آنان کسانی هستند که خود را بزبان افکنده و در جهنم جاودانند میسوزاند رویهای ایشان را آتش و آنان در آتش عبوسند) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّبُهُمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ﴿٤﴾ (بدرستی که آنان که آیات ما کافر شدند بزودی ایشان را در آتش داخل کنیم و بسوزانیم و هر گاه پوستهای آنان پخته شود پوست دیگری بجای آن تبدیل کنیم تا عذاب را بچشند) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید حفظ کنید خود را و کسان خود را از آتش که گیرانه آن مردم و سنگ است، بر آن آتش فرشتگان تند و سخت که نافرمانی نمیکنند آنچه ۱- سوره زمر آیه ۶۱

۲- سوره یونس آیه ۲۸

۳- سوره مؤمنون آیه ۱۰۵

۴- سوره نساء آیه ۶۵

۵- سوره تحریم آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۸

بِأَنانِ امْرُءٍ شَدِيدٍ وَبِجَا مِيَاوِرِنْدٍ أُنْجَحَ بَأَن مَأْمُورِنْدٍ سَأْضِيلِيهِ سَقَرٌ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ لَوْ أَحَ لِّلْبَشَرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿١﴾

(بزودی او را در دوزخ داخل نموده و جای دهیم و چه چیز دانا کرد ترا که سقر چیست؟ رحم و شفقت ندارد بر کسی که در آن افکنده شود و او را رها نمیکند و سیاه کننده پوست است و بر آن دوزخ نوزده ملک متصدیند) **أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** «۲» (کسانی که پیمان الهی را ببهای کم میفروشدند نصیبی در آخرت برای آنان نیست و خدا در روز قیامت با آنها سخن نگوید و نظر مرحمت بآنها نکند و آنان را از پلیدیها پاک نماید و برای آنان عذاب دردناک باشد) **وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّأُكُمْ كَمَا نَسَّيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ** «۳» (و گفته میشود امروز شما را فراموش میکنیم چنان که شما ملاقات چنین روزی را فراموش کردید و جایگاه شما آتش است و برای شما یاری کننده نیست) **فَذُوقُوا بِمَا نَسَّيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسَّيْنَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** «۴» پس بچشید طعم آتش دوزخ را بواسطه فراموش کردن شما لقاء این روز را، بدرستی که ما فراموش کردیم و واگذار کردیم شما را و بچشید عذاب همیشگی را بواسطه آنچه بجای می آورید) **كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ** «۵» (باین چنین ارائه میدهیم کارهای ایشان را که موجب حسرت است برای آنها، و ایشان بیرون رونده گان از آتش نیستند) ۱- سوره المدثر آیه ۲۵

۲- آل عمران ۷۱

۳- سوره جاثیه ۳۳

۴- سوره سجده آیه ۱۴

۵- سوره بقره آیه ۱۶۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۸۹

يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا «۱» (روزی که ستمکار دستهای خود را بدنندان میگرد و میگوید کاش با پیغمبر راهی اتخاذ نموده بودم) **وَنَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ** «۲» (و ندا میکنند که ای مالک دوزخ بخواه از پروردگارت که ما را بمیراند، گوید بدرستی که شما از درنگ کننده گانید) **وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا زَرَقَكُمْ اللَّهُ قَالَوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ** «۳» (و صدا میزنند یاران آتش یاران بهشت را که از آب یا از آنچه خدا بشما روزی نموده بر ما افاضه کنید، گویند بدرستی که خدا اینها را بر کافران حرام نموده است) **قَالُوا رَبَّنَا عَلَبْنَاكَ يَا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عَمِدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ أَحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ** «۴» (و گفتند پروردگارا شقاوت ما بر ما چیره شده و بودیم ما گروه گمراه..... پروردگارا ما را از آتش بیرون کن پس اگر باز باعمال زشت برگشتیم آن گاه ستمکاریم، خدای فرماید ساکت شوید (خفه شوید) و تکلم نکنید) **وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ** «۵» (و گفتند کسانی که در آتشند بخزنه دوزخ که پروردگارتان را بخوانید که روزی از عذاب را بر ما تخفیف دهد، خازنان دوزخ گویند آیا پیغمبران شما با بینات برای شما نیامدند؟ گویند بلی، گویند دعا کنید، و نیست دعای کافران مگر در تباهی و عدم اجابت) ۱- سوره فرقان آیه ۱۸ [.....]

۲- سوره زخرف آیه ۷۷

۳- سوره اعراف آیه ۱۸

۴- سوره مؤمنون آیه ۱۰۸

۵- سوره مؤمن آیه ۵۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۰

كُلَّمَا أُلْفِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا هَرَجًا (هر گاه گروهی در دوزخ افکنده شوند خازنان دوزخ از آنها پرسند که آیا ترساننده برای شما نیامد؟ گویند چرا ترساننده ما را آمد ولی آنان را

تکذیب نمودیم و گفتیم خدا بر ما چیزی نازل نکرده) سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ «۲» (برابر است بر ما که بیتابی کنیم یا شکیبایی نمائیم برای ما چاره و راه گریزی نیست) و غیر اینها از آیات دیگر.

و اخبار در این باره نیز بسیار است و ما بعضی از خطب امیر المؤمنین در نهج البلاغه و غیر آن اکتفاء میکنم:

۱- در ضمن خطبه مفصلی میفرماید

«و اعلموا انه ليس لهذا الجلد الرقيق صبر على النار فارحموا نفوسكم فانكم قد جرّتموها في مصائب الدنيا، أفرأيتم جزع احدكم من الشوكه تصيبه، و العمرة تدميه، و الرضاء تحرقه؟ فكيف اذا كان بين طابقين من، ضجيج حجر و قرين شيطان؟ اعلمتم ان مالكا اذا غضب على النار حطم بعضها بعضا لغضبه و اذا زجرها توّبت بين ابوابها جزعا من زجرته؟

ايها اليفن الكبير الّذى قد لهزه القتير كيف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام الاعناق، و نشبت الجوامع حتى اكلت لحوم السواعد؟ فالله الله معشر العباد و انتم سالمون في الصّحة قبل السقم و في الفسحة قبل الضيق، فاسعوا في فكاك رقابكم من قبل ان تغلق رهائنها» «۳»

(بدانید که برای این پوست نازک صبر بر آتش نیست، پس بر خودتان رحم کنید زیرا شما خودتان را در مصائب دنیا تجربه کرده‌اید، آیا دیده‌اید بیتابی یکی از خودتان را از خاری که بیدن او بخلد یا از زمین خوردنی و افتادنی که خون از وی بیرون رود و یا از زمین گرمی که او را بسوزاند؟ پس چگونه خواهد بود هنگامی ۱- سوره الملک آیه ۸۰

۲- سوره ابراهیم آیه ۲۵

۳- نهج البلاغه جزء دوم خطبه ۱۷۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۱

که میان دو تاوه از آتش باشد، همخوابه سنگ و همنشین شیطان «۱» آیا میدانید که مالک دوزخ وقتی بر آتش خشم کند بواسطه خشم او بعضی از آتش بعضی دیگر را بخورد (آتش در هم ریزد و متلاطم و ملتهب شود) و هر گاه بر آتش بانک زند در اثر بانک او آتش در میان ابواب دوزخ بهیجان درآید و بجهد، ای پیر مسنّ که سفید مویی با او آمیخته است! چگونه‌ای تو هنگامی که طوقهای آتش بر استخوانهای گردن بچسبد و غلهای جامعه بر بدن آویخته شود بحدی که گوشتهای ساعدها را بخورد، پس ای گروه مردم خدا را در نظر داشته باشید و حال آنکه در سلامت و صحت هستید پیش از آن گه بیمار شوید و در وسعت و گشادگی هستید پیش از آنکه در تنگی قرار گیرید، پس کوشش کنید در رها نمودن گردنهای خود پیش از آنکه گروههای شما از موقع فکّ نگذشته باشد و قابل فکّ باشد) ۲- در ضمن خطبه دیگر میفرماید

«و اما اهل المعصية فانزلهم شرّ دار و غلّ الایدی الى الاعناق و قرن النواصي بالاقدام و البسهم سراويل القطران و مقطعات النيران في عذاب قد اشتدّ حرّه و باب قد اطبق على اهله في نار لها كلب و لجب و لهب ساطع و قصيف هائل لا يظعن مقيمها و لا يفادی اسيرها و لا تفصم كبولها لا مدّة للدار فتفنى و لا اجل للقوم فيقضى» «۲»

(و امّا گناهکاران، پس خدا آنان را در بدترین سرای فرود آورد و دستهایشان را بگردنهای غل کند و مویهای پیشانی‌شان را بپاها نزدیک کند و پیراهن‌های قطران و جامه‌های آتشین بر آنان بپوشاند، و آنان را در شکنجه و عذابی قرار دهد که حرارت آن بسیار سخت و درهای آن بر اهلش بسته شده، در آتشی که دارای هیجان و صدای اضطراب‌آور و شعله مرتفع، و صوت شدید و مهیب است، اقامه کنندگان آن آتش کوچ نکنند و اسیر آن فدیة داده نشوند و قید و بندهای آن از هم جدا نشود، ۱- اشاره بآیه شریفه

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ و آیه شریفه و مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ميباشد

۲- نهج البلاغه جزء الاول خطبه ۱۰۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۲

و مدتی برای آن نیست تا فانی شود و اجلی برای اهل آن نیست تا بمیرند) ۳- و نیز میفرماید

«التترکَن فی سرابیل القطران و لتطوقنَ بینها و بین حمیم آن و لتسقین شرابا حار الغلیان فکم یومئذ فی النار من صلب محطوم و وجه مشهوم و مشوّه مضروب علی الخرطوم قد اکت الجامعۃ کتفه و التحم الطوق بعنقه، فلو رأیتهم یا احنف ینحدرون فی اودیتها و یصعدون جبالها قد البسوا المقطعات من القطران و اقرنوا مع فجارها و شیاطینها فاذا استغاثوا من حریق شدت علیهم عقاربها و حیاتها و لو رأیت منادیا «ینادی یا اهل الجنۃ و نعیمها و یا اهل حلتها و حللها خلدوا فلا موت فعندها ینقطع رجائهم و ینغلق الأبواب و ینقطع بهم الاسباب، فکم یومئذ من شیخ ینادی و اشیباه و کم من شاب ینادی و اشباباه و کم من امرأۃ تنادی و ا فضیحتاه هتکت عنهم الستور فکم یومئذ من مغموس بین اطباقها محبوس یا لک غمسۃ البستک بعد لباس الکتان و الماء المبرد علی الجدران و اکل الطعام الوانا بعد الوان، هذا ما اعدّ الله للمجرمین» (۱)

(هر آینه البته در پیراهن‌های قطران گذارده شوید در میان دوزخ و میان آب بسیار گرم طواف کنید و از آشامیدنی گرم جوشیده بیاشامید، پس چه بسیار استخوانهای گرده در هم شکسته، و صورتهای هولناک ناهنجار بر بینی زده شده در آن روز باشد که غل جامعه بازوهای آن را خورده و طوق آتشین بر گردن او چسبیده است، پس اگر آنان را میدیدی ای احنف که در وادیهای جهنم سرازیر می‌شوند و از کوه‌های آن بالا می‌روند و جامه‌های قطران در بر کرده و با فجار و شیاطین مقرون شده‌اند، هر گاه از سوزش آتش استغاثه کنند، عقربها و مارهای دوزخ بر آنها سخت گیرند، و اگر میدیدی منادی حق را که ندا میکند ای اهل بهشت و نعمتهای آن و ای اهل زیور و زینتهای بهشت جاودان باشید که مردنی نیست، در آن هنگام امید اهل دوزخ از رهایی از آتش بریده شود و درهای جهنم بسته گردد ۱- کفایۃ الموحدین ص ۱۶۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۳

و اسباب نجات منقطع شود، پس چه بسیار است در آن روز پیری که فریاد و داد از پیری میزند و جوانی که از دست جوانی مینالد، و زنی که شیون از رسوایی میکند، پرده‌های آنها در آن روز برداشته و پاره شده است، و چه بسیار است فرو رونده در دوزخ که در میان طبقه‌های آن زندانی شده و ای برای تو از این فرو رفتن بیوشانند تو را بعد از لباس کتان که در دنیا میپوشیدی از لباس‌های جهنم و بنوشانند تو را بعد از آب سرد که سر دیوارها میگذاردی که از نسیم سحر خنک شود مینوشیدی از آبهای جهنم مثل حمیم و غساق و بخوراندند تو را بعد از آنکه در دنیا الوان طعام‌های لذیذ یکی بعد از دیگری میخوردی از غذاهای جهنم مثل زقوم و نحو آن اینست آنچه خدا مهیا کرده برای گنه کاران) و در دعای کمیل میفرماید

«فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یکون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض»

(پس چگونه است صبر و طاقت من نسبت ببلای آخرت و سختیها و ناملایمات بزرگی که در آنجا واقع میشود و حال آنکه آن بلائی است که مدت آن طولانی و اقامت در آن دائمی است و نسبت باهل آن عذاب تخفیفی نیست، برای اینکه آن عذاب نیست جز از غضب و انتقام و سخط تو و در مقابل غضب تو آسمانها و زمین قیام نتوانند نمود) و نیز میفرماید

«لکنک تقدست اسمائک اقسمت ان تملأها من الکافرین من الجنۃ و الناس اجمعین و ان تخلد فیها المعاندین»

(و لکن اسمهای تو مقدس و منزّه است، قسم یاد فرموده‌ای که دوزخ را از کافران جنّ و انس پر کنی و معاندین را در آن جاودان گردانی) و غیر اینها از اخبار دیگر.

(اما دلیل عقل بر اثبات عذاب)

اینست که عذاب لازمه عمل عبد و مرتب بر سوء اختیار اوست و اگر در مقابل شخص اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص:

۲۹۴

عاقلی دو ظرف از شراب یکی سَم مهلک و دیگری شربت گوارا است بنهند و مضار و مفسد آن سَم را بوی گوشزد نموده و وی را از خوردن آن نهی کنند و منافع و خواص آن شربت گوارا را نیز برای وی تشریح و او را با شامیدن آن ترغیب کنند و آن شخص با اختیار خود شربت گوارا را رها نموده و سَم مهلک را بیاشامد آیا هلاکت لازمه عمل او و مرتب بر فعل او نخواهد بود؟ و آیا نتیجه سویی که عاید او میشود بر خلاف عدل خواهد بود؟ البته چنین نیست! علاوه بر اینکه ثابت و محقق است که خداوند دارای جمیع صفات کمال و جمال است و صفات کمالیه او عین ذات او و غیر متناهی است و منشأ صفات جمالیه او که از آنها بصفات فعلیه تعبیر میشود نیز صفات کمالیه است و لذا آنها هم غیر متناهی است و معلوم است که تعذیب و انتقام در موضع خود صلاح و شایسته و ترک آن بسا خلاف مصلحت و موجب فساد است و بمقتضای عدل کاری که در فعلش مصلحت و در ترکش مفسده باشد لازم است از خداوند صادر شود و در دعای افتتاح است

«و ایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمه و اشد المعاقین فی موضع النکال و النقمه»

(و اما اجماع)

همین قدر کافی است که تمام مسلمین با طبقات مختلف و مذاهب متشکلی که دارند بمعاد و لوازم آن که در رأس آنها ثواب و عقاب است قائلند بلکه آن را از اصول دین می‌شمارند.

(مقام سوم در رد شبهات منکرین عذاب و خلود)

اشاره

چنانچه قبلاً متذکر شدیم عذاب قیامت و خلود کفار و معاندین در آن از ضروریات مسلمة دین اسلام است ولی بعضی از حکماء و عرفاء بر خلاف این عقیده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۵

رفته‌اند و آنها سه دسته‌اند:

(دسته اول)

اشاره

منکر اصل عذاب شده و بوجوه ذیل بر گفتار خود استدلال نموده‌اند ۱- وجود کفار و فساق بمقتضای نظام جملی عالم لازم است و همین طور که نور و ظلمت و خیر و شر و نعمت و بلاء و خوشی و ناخوشی در عالم وجود دارد کافر و مؤمن فاسق و متقی نیز باید باشد و اگر در عالم جز مؤمن و متقی نباشد اختلال در نظام لازم آید، لذا خداوند دواعی کفر و فسق را در آنها ایجاد نموده و آنان را بواسطه آن دواعی رو بکفر و فسق میکشاند و اگر آنها را عذاب کند خلاف عدل است.

«جواب»

این گفتار همان مقاله جبریه است که قبلاً متذکر شدیم و بطور خلاصه می‌گوییم در نظام جملی عالم اگر چه اضداد هست حتی اینکه هر چیزی بضدّ خود شناخته میشود ولی کافر و فاسق باختر خود بطرف کفر و فسق میروند و الجاء و اضطراری در کار نیست زیرا همانطور که خداوند غرائز و قوایی در انسان آفریده که آدمی را بطرف امور شهوانی و حیوانی سوق میدهد عقل را در داخل انسان و انبیاء و راهنمایان را نیز در خارج قرار داده که تا قوا و غرائز انسان را تعدیل نموده و آن قدر که بصلاح و نفع دنیا و آخرت اوست از آنها استفاده کند و از غیر آن مقدار اجتناب ورزد و اینمعنی اختیار و لازمه اختیار است و در غیر اینصورت اختیار تحقق نمی‌پذیرد.

۲- عذاب آخرت ضرریست خالی از نفع، زیرا نفعی برای خداوند ندارد چون او غنی بالذات و از تعذیب گناهکاران فایده‌ای عاید او نخواهد شد و بواسطه کفر و فسق خلایق بر دامن کبریائیش گردی نمی‌نشیند تا از جهت تعذیب آنان برطرف سازد، و پیدااست که برای بنده هم نفعی ندارد، بنا بر این فعلی است لغو و قبیح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۶
و از خدا صادر نمیشود، و نفع داشتن برای دیگران هم قبیح است زیرا اضرار یکی برای نفع دیگری ترجیح بلا مرجح است.

«جواب»

اولاً- این استدلال بعقوبات وارده بر امم سابقه از حرق و غرق و خسف و نحو اینها بلکه مطلق بلیات و مصائب بر کسانی که متنبه نمیشوند منقوض است و ثانیاً بحکم و مصالح افعال الهی هر کسی نمیتواند پی برد و چه بسیار از افعال الهی که حکمش بر ما پوشیده است و ثالثاً اگر عبد مستحق عقوبت باشد تعذیب او عدل است چون عدل عبارت از اعطاء حق هر صاحب حقی است و حق چنین بنده‌ای عذاب است ۳- کفر و معصیت مستعقب تکلیف است و تکلیفی که بر ضرر بدون نفع مترتب باشد قبیح است، بنا بر این یا باید انکار تکلیف نمود و یا باید قائل شد تکلیف مستعقب ضرر نیست، و چون تکلیف را نمیتوان انکار نمود باید گفت که بر تکلیف ضرری مترتب نخواهد شد و هو المطلوب.

«جواب»

در مبحث عدل و نبوت بیان نموده‌ایم که تکلیف بمقتضای عدل و از باب لطف است و اگر ارسال رسل و انزال کتب و جعل تکلیف نمی‌بود خلقت بشر لغو و بیهوده بود، و تکلیف بعث مکلف بمنافع دنیوی و اخروی و زجر و منع او از مضارّ دنیوی و اخروی است، و عقوبت و عذاب در اثر سوء اختیار عبد است چنانچه ثواب اخروی مترتب بر حسن اختیار اوست، و این کلام عیناً نظیر اینست که کسی درهمی بفقیری بدهد که اصلاح امر معاش کند و او باختر خود ستمی بخرد و بخورد و هلاک شود و گویند اعطاء درهم موجب هلاکت او باشد، و یا کسی محض احسان و لطف ضیافتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۷
بکند و انواع اطعمه و اشربه فراهم سازد و میهمانی آن قدر بخورد که هلاک گردد سپس گویند ضیافت سبب هلاکت او شد، و لذا اعطاء درهم و ضیافت قبیح است!!! ۴- کافر و عاصی بواسطه کفر و معصیت خود را از منافع دنیوی و اخروی ایمان و طاعت محروم ساخته و کسی که نفعی را از خود سلب کند مستحق عقوبت نخواهد بود، چنانچه اگر کسی درهمی را از دست داد، نباید او را مضروب یا مقتول نمود بلکه همان تفویت درهم برای او کافی است

«جواب»

منافع و مصالح و مضار و مفساد بر دو قسم است، یک قسم مصلحت غیر ملزمه و مفسده غیر ملزمه است که از اولی تعبیر بمندوب و

از دوّمی تعبیر بمکروه میکنند و تفویض چنین مصلحتی یا اکتساب چنین مفسده‌ای ای مستلزم عقوبت نیست و قسم دیگر مصلحت ملزومه است که از آن بواجب تعبیر میکنند و در ترکش مفسده و ضرر است و همچنین مفسده ملزومه که از آن بحرام تعبیر میشود و در فعلش ضرر و زیان است.

و عقوبت و عذاب اخروی همان ضرری است بر ترک واجب و فعل حرام دامنگیر انسان میشود

دسته دوم

اشاره

عذاب را اعتراف نموده و منکر خلود شدند و اینان نیز بوجوه ذیل تمسک نموده‌اند:

۱- سنگدل‌ترین مردم هر گاه کسی را بواسطه مخالفت تعذیب کند، مدّتی که گذشت خسته و سیر میشود و اگر بخواهد مدت مدیدی او را تعذیب کند دیگران او را ملامت میکنند و میگویند تا چه اندازه او را شکنجه می‌نمایند یا او را بکش و یا رها کن، پس چگونه خداوند عادل حکیم و رءوف و رحیم بنده گان را برای معاصی چند روزه دنیا و کفر ابد الابد تعذیب مینماید؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۸

«جواب»

قیاس تعذیب مردم با تعذیب الهی قیاس مع الفارق است، زیرا غرض مردم از شکنجه تشفی دل و یا منافع دیگری است و وقتی غرضشان حاصل شد سیر یا خسته میشوند و ملامت دیگران برای اینست که شخص معذب را مستحق این مقدار عذاب نمیدانند، ولی خداوند برای تشفی یا منافع دیگری بنده را عذاب نمیکند زیرا او غنی بالذات و از این حالات و عوارض منزّه و میراست و تعذیب او هم بمقدار استحقاق بنده است، بنا بر این اگر بنده مستحق عذاب ابدی باشد عذابش عین عدل و موافق حکمت خواهد بود.

۲- خداوند در دنیا دعاء را اجابت و توبه را قبول میکند چگونه در آخرت که مقام ظهور رحمت است دعا را اجابت نکند و توبه را نپذیرد؟

«جواب»

اولا در قرآن مجید میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ «۱» (توبه نیست برای کسانی که اعمال بد را مرتکب میشوند و هنگامی که یکی از آنها را مرگ حاضر شد گوید اکنون توبه کردم، و همچنین توبه نیست برای کسانی که میمیرند در حالی که کافرند) و ثانیاً قبول توبه و جوب عقلی ندارد بلکه وعده الهی است که توبه را قبول میفرماید و این وعده مربوط بدنیا است نه آخرت.

و ثالثاً اعمال سیئه که انسان با آنها از دنیا میرود بلکه او میگردد و دیگر قابل تغییر نیست و از اینجهت خداوند میفرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ «۲» (و اگر برگردند البته بطرف همان چیزهایی که از آنها نهی شده بودند بازگشت میکنند) ۱- سوره نساء آیه

۲۲

۲- سوره انعام آیه ۲۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۲۹۹

۳- خداوند در قرآن مجید میفرماید جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا «۱» و از اینکه زیاده بر آنچه مجرم گناه نموده او را مکافات کنند نهی فرموده، و چگونه خودش کسی را که مدتی معصیت کرده (و لو یک عمر و یک دهر باشد) در عذاب مخلد میدارد؟

«جواب»

عذاب مترتب بر ملکات رذیله و صورت شقاوتی است که انسان بواسطه اعمال زشت و طغیان در نافرمانی و کفر و شرک و عناد برای وی حاصل و ثابت میشود و چون این ملکه و صورت عاریتی و قابل زوال نیست بلکه اگر فرض شود تا ابد چنین انسانی ادامه حیات دهد، این ملکه ثابت و مستدام خواهد بود لذا عذاب آنها دائم و همیشگی است.

۴- دلالت آیات و اخبار بر خلود مورد اعتراف ما است ولی خلف وعید قبیح نیست و خداوند با آن سعه رحمت، و سبقت رحمتش بر غضب از مخلد نمودن اهل دوزخ در عذاب درمیگذرد، بخلاف خلف وعده که قبیح است،

«جواب»

اولا در بسیاری از آیات و اخبار، از خلود خبر میدهد نه اینکه توعید و تهدید نماید و اگر خلود نباشد کذب لازم آید «و من اصدق من الله قیلا» و ثانيا خلف وعید حسن است در موردی که قابلیت رحمت باشد ولی اگر قابلیت نباشد خلف وعید هم بجا نخواهد بود.

۵- آیاتی که دلالت بر خلود دارد مقید است مانند آیه شریفه فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ «۲» (و اما کسانی که شقاوت را اختیار کردند پس در آتش برای آنها بانگ و فریاد است در حالی که جاودانند در آن مادامی که آسمان و زمین برقرار است) و این آیه آیات ۱- سوره شوری آیه ۳۸

۲- سوره هود آیه ۱۰۹ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۰

مطلقه را هم مقید میکند.

«جواب»

اولا مورد اطلاق و تقییدی در متنافیین است مانند اعتق رقبه و لا تعتق الکافره که جمله دوم، جمله اول را مقید میکند، ولی مثبتین مانند اکرم الفقهاء، و اکرم کل عالم، جمله اول جمله دوم را مقید نمیکند بلکه در اینگونه موارد اعم العنوانین را باید اخذ نمود و آیه مورد نظر از این قبیل است و ثانيا خود این عبارت کنایه از خلود است زیرا قرآن مطابق عرف لغت عرب نازل شده و عرب از دوام و خلود باین عبارت تعبیر میکند و ثالثا اگر مراد از آسمان و زمین همین آسمان و زمین بهمین نحو باشد لازم آید عدم دخول اهل دوزخ در آتش، بلکه عدم دخول اهل بهشت در بهشت، زیرا بنص قرآن روز قیامت آسمان در هم پیچیده شود یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ «۱» و در زمین تغییر و تبدیل حاصل شود یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ «۲» و لذا در بعض اخبار تفسیر بهشت و دوزخ عالم برزخ شده و اگر مراد مواد آسمان و زمین است دلیل بر فنا و انعدامش نداریم و رابعا آسمان و زمین مطلق است و در دار آخرت نیز زمین و آسمانی مناسب آن عالم خواهد بود چون دار ثبات و بقاء است همه چیز آن ثابت و دائم خواهد بود و خامسا اگر این عبارت خلود اهل نار را مقید کند خلود اهل بهشت را نیز مقید میکند چون در آیه بعد بهمین عبارت نسبت بخلود بهشتیان تعبیر شده و أَمَّا الَّذِينَ سُبِعُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ «۳» و حال آنکه خلود اهل بهشت مورد اعتراف خصم است.

دسته سوم

اشاره

خلود را اعتراف نموده ولی تسرمد عذاب را انکار کرده‌اند و ۱- سوره انبیاء آیه ۱۰۴

۲- سوره ابراهیم آیه ۴۹

۳- سوره هود آیه ۱۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۱

گفته‌اند طبع دوزخیان پس از مدتی آتشی میشود و مانند ملائکه عذاب دیگر از آتش متأدی نمیشوند.

ولی این گفتار هم پایه و اساسی ندارد و نصوص آیات شریفه قرآن و اخبار کثیره بر خلاف آن قائم است مانند آیه شریفه کَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ «۱» و غیر ذلک از آیات و اخبار که در محل خود ذکر خواهیم نمود.

سؤال

با این نصوص آیات و اخبار که در مورد عذاب و خلود و تسرمد دوزخیان وارد شده چرا بعضی از حکماء و عرفاء منکر عذاب قیامت یا خلود و تسرمد آن شده‌اند؟

جواب

آنچه بنظر میرسد اینست که اینان یک اصل موضوعی نزد خود مسلم داشته و هر چه منافی آن باشد تأویل و توجیه میکنند و آن قول بوحدت وجود غلطی است که میگویند وجود موجودات متکثره منشعب از وجود حقتد و بالاخره باصل خود برمیگردند و روی این اصل برای اصل عذاب یا خلود و تسرمد آن توجیهاتی میکنند ولی این نوع وحدت وجود که مستند بطایفه از صوفیه است گفتاری بسیار سخیف و نابجاست و اما کلام در وحدت حقیقت وجود و مقول بتشکیک بودن آن بحث وسیع و دامنه‌داری است که در حکمت الهی مورد تحقیق و تدقیق قرار داده شده و شاید در محل مناسبی بتوانیم در اطراف آن بیان مختصری بنمائیم.

سؤال

تعذیب و انتقام از افعال الهی است و فعل لا بد باید محدود باشد و اول و آخری داشته باشد و این با خلود نمیسازد؟ ۱- سوره نساء آیه ۵۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۲

جواب

افعال الهی از روی قدرت و اختیار و موافق حکمت و مصلحت و البته حادث است ولی لازم نیست انتهاء داشته باشد زیرا اگر حکمت و مصلحت دائمی شد فعل که تابع آنست نیز دائمی خواهد بود، بنا بر این اگر امری اقتضاء دوام ثواب یا دوام عقاب داشته باشد ثواب یا عقاب دائمی مترتب بر آن خواهد بود، و این مطلب در محل خود ثابت شده که عقاید و اخلاق انسان در دار دنیا قابل تغییر و تبدیل است مادامی که بحد ملکة راسخه نرسد ولی پس از مردن دیگر قابل تغییر نیست و با همان ملکة‌ای که از دنیا رفته

ثابت و مستدام میماند وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى «۱» و لذا ثواب یا عقاب او هم دائمی خواهد بود و از اینجهت فرمودند

اليوم عمل و لا حساب و غدا حساب و لا عمل

و فرمودند

(الدنيا مزرعة الآخرة)

یعنی دنیا کشتزاری است که هر بذری در آن پاشی در آخرت درو خواهی کرد و هر چیزی که از مرحله قابلیت بفعلیت رسید دیگر قابل تغییر نخواهد بود، اعاذنا الله من هوان الدنيا و عذاب الآخرة ۱- سوره بنی اسرائیل آیه ۷۲
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۳

[سوره البقره (۲): آیه ۸]

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۸)

(و بعضی از مردم کسانی هستند که میگویند بخدا و روز آخرت ایمان آوردیم و حال آنکه ایشان گرویده‌گان نیستند) این آیه بضمیمه آیات بعد که مجموعاً سیزده آیه میشود در صفات منافقین و نکوهش آنان است و تفسیر آن را در ذیل چند جمله بیان میکنیم:

جمله اولی در معنی نفاق و اقسام آن

اشاره

نفاق بمعنی دو رویی و مخالف بودن ظاهر با باطن است و برای آن اقسامی است:

قسم اول

نفاق در عقیده است به اینکه در باطن کافر و مشرک و طبیعی و منحرف باشد ولی در ظاهر اظهار اسلام و ایمان کند و یا جزو فرق باطله و اهل بدعت و ضلالت باشد ولی اظهار تشیع نماید، و این نوع از نفاق اعظم و اشد و اقبح اقسام کفر است زیرا علاوه بر کفر باطنی، شامل مکر و حيله و خدعه نسبت بمسلمانان نیز میباشد و آنچه از مصائب و بدبختیها که دامنگیر مسلمانان شده از قبل اینگونه افراد بوده است و از اینجهت خداوند در قرآن سخت‌ترین عذاب و درکات دوزخ را برای آنان مقرر داشته و فرموده إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ «۱».

و اشکال به اینکه منافق اگر باطنش قبیح است ولی ظاهرش حسن است بخلاف کافر که باطن و ظاهرش قبیح میباشد دفع میشود به اینکه ظاهر فریبنده علاوه بر اینکه حسنی ندارد بدتر از ظاهری است که قبح آن آشکارا باشد زیرا آن ظاهر دامی پنهان است ولی این، باطنش از ظاهر نمایان است.

و اما بر کسی که باطنا مسلمان و مؤمن باشد ولی در ظاهر اظهار کفر کند ۱- سوره نساء آیه ۱۴۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۴

منافق اطلاق نمیشود بلکه چنین اظهاری ممکن است از روی تقیه باشد و علاوه بر اینکه چیزی بر او نیست بسا واجب میشود و اما اگر از روی جحود باشد کفر جحودی خواهد بود.

قسم دوم

نفاق در اخلاق است یعنی باطنا متخلّق باخلاق حمیده نباشد ولی در ظاهر چنین نمایش دهد که دارای اخلاق حمیده است مثل اینکه در باطن زهد و خوف از خدا و محبت خدا و سخاوت و توکل و خشوع و امثال این صفات را ندارد ولی در ظاهر خود را زاهد و خائف و محب خدا و سخی و متوکل و خاشع و نظائر اینها نشان میدهد. ولی اگر در باطن دارای اخلاق رذیله باشد ولی در ظاهر ترتیب اثر بر آنها ندهد، این نفاق نمیباشد بلکه طریقه معالجه اخلاق رذیله همین است و اگر باین قصد باشد بسیار ممدوح و پسندیده بلکه لازم است.

قسم سوم

نفاق در اعمال است یعنی خلوت او با ملاً او و پنهان او با آشکارای او و غیبت او با حضور او متفاوت باشد و در ظاهر خود را اعبد و اتقی ناس معزفی کند ولی در حقیقت چنین نباشد، و این نیز غیر از اخفاء معصیت است زیرا اشاعه و اظهار معصیت خود گناه است.

و دلیل بر اینکه نفاق شامل جمیع این اقسام است اخباری است که از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) در تعریف نفاق و منافق وارد شده از امام چهارم زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود «انّ المنافق ینهی و لا ینتهی و یأمر بما لا یأتی و اذا قام الی الصلاة اعترض و اذا رکع ربض یمسی و همّ العشاء و هو مفطر و یصبح و همّ النوم و لم یسهر ان حدثک کذبک و ان ائمنه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۵

خانک و ان غبت اغتابک و ان وعدک اخلفک» (۱)

(بدرستی که منافق نهی میکند و نهی نمی‌پذیرد و امر میکند آنچه خود انجام نمیدهد و وقتی بنماز می‌ایستد التفات و توجهش بغیر خداست و هنگامی که برکوع میرود چون چهارپایان فرود میشود یعنی از رکوع چیزی درک نمیکند شام میکند و همش خوراک است با اینکه روزه نبوده و صبح میکند و همش خواب است با اینکه شب بیدار نبوده اگر با تو سخن گوید دروغ میگوید و اگر باو امانت بسپاری خیانت کند و اگر از او غایب شوی غیبت ترا مینماید و اگر با او وعده کنی خلف وعده میکند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم ما زاد خشوع الجسد على ما فى القلب فهو عندنا نفاق» (۲)

(رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلم فرمود فرونی خشوع اعضاء و جوارح بر آنچه در قلب است نزد ما نفاق میباشد) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلم ثلاث خصال من كنّ فيه كان منافقا و ان صام و صلّى و زعم أنّه مسلم من اذا ائتمن خان و اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف» (۳)

(رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلم فرمود سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است و اگر چه روزه بدارد و نماز بگذارد

و گمان کند مسلمان است، کسی که هر گاه امانت باو سپرده شود خیانت کند و هر گاه تکلم کند دروغ گوید و هر گاه وعده کند وفا ننماید) بنا بر این نفاق امری است مقول بتشکیک و ذی مراتب و منافقین بمراتبهم در هر عصر و زمانی بوده و هستند و آیات قرآن صریح است در اینکه در میان صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بوده‌اند مانند آیات سوره براءت و آیات سوره منافقین و غیر اینها ولی بعضی از اهل سنت گفته‌اند که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همه عدول بوده و بر طبق این ادعاء خبری بآن حضرت نسبت داده‌اند که فرمود

«اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم»

ولی این ادعاء و خبری که بر طبق آن نقل کرده‌اند بوجوهی مردود است: ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۶

۱- اکثر آیاتی که درباره منافقین نازل شده بلکه شاید همه آنها در مدینه و در اواخر هجرت بوده و البته منافقینی در میان صحابه بوده و خود را جزو صحابه می‌شمرده‌اند که این آیات درباره آنها نازل شده و پیداست که بفوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از بین نرفته‌اند.

۲- در صحیح بخاری ۱۴ حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و در شفاء الصدور در شرح این فقره زیارت

«فلعن الله امة اسست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البيت»

در صفحه ۱۲۹ همه آنها را نقل کرده و حاصل مضمون آن اخبار این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود فردای قیامت جماعتی را می‌آورند من در پیشگاه احدیت عرض میکنم پروردگارا اینان اصحاب من و از امت منند چرا آنان را از حوض من منع فرمودی؟ خطاب میرسد

«انک لا تدری ما احدثوا بعدک انهم ارتدوا علی ادمهم القهقری فیقول النبی سحقا سحقا لمن غیر بعدی فیؤمر بهم الی النار»

(تو نمیدانی بعد تو چه چیزها احداث کرده و چه بدعتها گزاردند، بدرستی که اینان به قهقری برگشتند و بهمان کفر نخست مراجعت نمودند پس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گوید هلاکت باد برای کسی که بعد از من دین را تغییر داد، پس امر شود ایشان را بطرف آتش برند).

۳- از مسند احمد بن حنبل از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من آذا علیا فقد آذانی ایها الناس من آذا علیا بعث یوم القیمه یهودیا او نصرانیا»

و مسلم است که بسیاری از صحابه نسبت بعلی اذیت و آزار نمودند و با این وصف چگونه میتوان گفت آنها عدول و مانند نجومند.

۴- حدیث متواتر ثقلین و حدیث متواتر سفینه و احادیث دیگری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده مانند

«الحق مع علی و علی مع الحق حیث ما دار» «۱»

و مانند حدیثی که بعمار یاسر فرمود

«ان سلک الناس کلهم وادیا و سلک علی وادیا فاسلک وادیا سلکه علی و خلّ الناس طرا یا عمار انّ علیا لا یزال علی هدی یا ۱-

غایه المرام باب ۴۵ و ۴۶ ص ۵۳۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۷

عمار انّ طاعه علی من طاعتی و طاعتی من طاعه الله» «۱»

(اگر همه مردم راهی را پیمودند و علی علیه السلام راهی را، تو آن راهی را برو که علی علیه السلام رفته و همه مردم را رها کن ای عمار بدرستی که علی همیشه بر طریق هدایت است، ای عمار طاعت علی طاعت من و طاعت من طاعت خدا است) و طبق این احادیث راه غیر علی راه هدایت نیست و اقتدای بغیر علی باعث اهتداء نشود و حدیث اصحابی کالنجوم درست نباشد.

۵- از صحیح بخاری در اغلب کتب عامه و خاصه نقل شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي»

و از صحیح مسلم نقل شده که فرمود

«يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا»

و از صحیح ترمذی نقل شده که فرمود

«يَنْضِبُنِي مَا أَنْضِبَهَا»

و این حدیث بضمیمه حدیثی که از بخاری از عایشه نقل شده پس از آنکه ابو بکر فاطمه را از فدک منع نمود، گفته

فغضبت فاطمة على ابى بكر و لم تتكلم معى الى ان ماتت فدفنها على ليلا و لم يخبر ابا بكر

« و از این دو حدیث معلوم میشود که ابو بکر فاطمه (ع) را اذیت نموده و اذیت فاطمه هم اذیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

است و طبق آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا «۲» مورد لعن و عذاب قرار

گرفته و با این وصف چگونه اطلاق عادل و هادی بر او میتوان نمود و باو اقتداء کرد.

۶- بر فرض صحت حدیث، منع میکنم صدق اصحاب را بر کسانی که مسلک علی علیه السلام را نه پیموده‌اند زیرا طبق حدیث

مسلم که از عقد ابن عبد ربّه از ام سلمه روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعمار فرمود

«يا بن سميئة لا تقتلك اصحابي لكن تقتلك الفئة الباغية»

(و این حدیث بقدری معروف بود که معاویه و عمرو عاص نتوانستند انکار کنند) پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مخالفین علی

علیه السلام را از زمره اصحاب خود خارج نموده. ۱- وافى باب المواعظ

۲- سوره احزاب آیه ۵۷

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۸

جمله نایبه

نفاق از کذب ریشه میگیرد بلکه این دو صفت لازم و ملزوم یکدیگرند، و هر منافقی کاذب و هر دروغگویی منافق است در قرآن

مجید میفرماید وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ «۱» و کذب خود یکی از معاصی بزرگ و جزو کبائر است و آیات و اخبار بسیار

در مذمت آن وارد شده:

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود

«المؤمن اذا كذب بغير عذر لعنه سبعون الف ملك و خرج من قلبه نتن حتى يبلغ العرش و كتب الله عليه بتلك الكذبة سبعين زنية»

اهونها كمن يزني مع امه «۲»

(مؤمن هر گاه بدون عذر دروغ گوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت کنند و از دهانش بوی گندی خارج شود و تا عرش برسد و بر او

هفتاد زنا نوشته شود که آسانتر آنها زنای با مادر است) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«الكذب خراب الايمان» «۳»

(دروغ ویرانی ایمان است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«الكذب شر من الشراب» «۴»

(دروغ از شرب خمر بدتر است) و از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود

«جعلت الخبائث كلها في بيت و جعل مفتاحها الكذب» «۵»

(پلیدیها در حجره قرار داده شده و کلید آن دروغ است) و در قرآن مجید میفرماید: **إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ** «۶» (همانا دروغ میبافند کسانی که ایمان ندارند) و نیز میفرماید: **فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ** «۷» (پس این منع الهی در دل‌های آنان ایجاد نفاق نموده تا روزی که خدا را ملاقات کنند، بواسطه اینکه آنچه با خدا وعده نموده بودند وفا ۱- سورة المنافقين آیه ۱

۲ و ۳ و ۴ و ۵ جامع السعادات

۶- سورة نحل آیه ۱۰۷

۷- سورة توبه آیه ۷۸ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۰۹

نکردند و برای اینکه دروغ میگفتند) و برای کذب اقسام و مراتب است: ۱- کذب در گفتار، خواه تصریحا باشد یا تلویحا، بکنایه باشد یا اشاره و نحو اینها ۲- کذب در نوشتن، آنهم بهمه اقسامش ۳- کذب در نیت، به این معنی که قصد خلوص و قربت ندارد ولی اظهار قربت و خلوص نماید که همان ریاء است.

۴- کذب در عزم که در باطن تردید یا میل بر خلاف کاری داشته باشد و در ظاهر اظهار عزم آن کار را بنماید.

۵- کذب در وفا بعزم بعد از تنجز آن. ۶- کذب در عمل.

۷- کذب در مقام صفات مثل اینکه اظهار خوف از خدا یا رجاء یا محبت یا خضوع و خشوع کند و حال آنکه از این صفات بی بهره باشد.

۸- کذب در معاشرت و مراوده و معامله و نصیحت با مردم.

۹- کذب در عقائد باین معنی که دارای عقیده فاسد باشد و گمان کند عقیده او صحیح و مطابق با واقع است.

۱۰- کذب در وعده که همان خلف وعده است، و اکثر بلکه همه اقسام کذب عین نفاق یا متضمن نفاق است.

و از کذب در گفتار است شهادت دروغ، یمین غموس (قسم دروغ) افتراء و تهمت، و آیات و اخبار در مذمت هر یک از اینها بسیار است، در قرآن مجید در ذکر صفات عباد الرحمن میفرماید: **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ** «۱» (بنده گان خدای رحمن کسانی هستند که شهادت دروغ نمیدهند) و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: **شاهد الزور كعابد الوثن** «۲»

(شهادت دهنده بدروغ مانند بت پرست است) و در قرآن مجید میفرماید: **وَلَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ** «۳» (و اطاعت مکن هر بسیار سوگند خورنده سست رأبی را) ۱- سورة فرقان آیه ۷۳

۲- جامع السعادات

۳- سورة القلم آیه ۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۰

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«ما حلف حالف بالله فادخل فيه جناح بعوضة ألا كانت نكته في قلبه الى يوم القيامة» «۱»

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود

«ثلاث يشأنهم الله: التاجر (البایع) الحلاف، و الفقير المختال، و البخيل المنان» «۲»

(سه طایفه را خدا دشمن میدارد:

تاجر (فروشنده) بسیار قسم خورنده، و فقیر متکبر و بخیل منت گذار) و نیز از آن حضرت روایت است که فرمود

«ثلاث نفر لا یكلمهم الله يوم القيمة ولا ینظر الیهم ولا یركیهم: المَنَّان بالعطیة و المنفق سلته بالحلف الفاجر و المسبل ازاره» «۳»
 (سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید و نظر رحمت نکند و از پلیدیها پاک نماید: کسی که بعطای خود منت گزارد و کسی که متاعش را بقسم دروغ ترویج کند و کسی که از روی تکبر لباس خود را روی زمین کشد) و نیز فرمود
 «التجّار فجّار قیل یا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم ألیس الله قد احلّ البیع؟
 فقال نعم و لكّتهم یحلفون فیأثمون و یحدّثون فیکذبون» «۴»

(تاجران نابکارانند گفته شد ای رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مگر خدا بیع و تجارت را حلال نکرده؟ فرمود بلی ولی تاجران قسم میخورند پس گناه میکنند و در گفتار دروغ میگویند) و درباره خلف وعد از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرمود

«من كان یؤمن بالله و الیوم الاخر فلیف اذا وعد» «۵»

(کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد هر گاه وعده نماید باید وفا کند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
 «عدّة المؤمن اخاه نذر و لا كفّارة له فمن اخلف فبخلف الله ابدء و لمقته تعرّض و ذلك قوله تعالی لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون» «۶»

وعده نمودن مؤمن با برادر دینی‌اش نذری است که کفاره ندارد پس کسی که خلف وعده کند بخلف وعده ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۱

خدا آغاز نموده و خود را در معرض دشمنی او در آورده و کلام خدای تعالی نظر بهمین دارد که میفرماید چرا می گوئید چیزی را که نمیکنید، بزرگ است از حیث دشمنی در نزد خدا اینکه بگوئید چیزی را که عمل نکنید) و از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرمود

«اربع من كان فیه كان منافقا و من كانت فیه خلة منهّنّ كانت فیه خلة من خلال النفاق حتی یدعها: اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف و اذا عاهد غدر و اذا خاصم فجر» «۱»

(چهار خصلت است که در هر که باشد منافق است و کسی که خصلتی از این خصال در او باشد، خصلتی از خصال نفاق در اوست تا آنکه او را رها کند: هر گاه سخن گوید دروغ گوید و هر گاه وعده کند وفا نکند و هر گاه عهد نماید بشکند و هر گاه مخاصمه نماید از حق عدول کند) و خداوند در تمجید ذات مقدّسش میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ «۲» و در مدح حضرت اسمعیل میفرماید إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ «۳» و غیر اینها از آیات و اخبار.

جمله نالته

در آیه شریفه تنها متعرض ایمان بخدا و روز قیامت شده چنانچه در بسیاری از آیات دیگر این دو موضوع (مبدء و معاد) ذکر شده و از این استفاده میشود که ایمان بمبدء و معاد اهمّ عقائد و مستلزم جمیع آنها است بلکه لازمه ایمان بمبدء و معاد، تزکیه اخلاق و اتیان بواجبات و ترک محرمات است، زیرا کسی که ایمان بخدا و روز جزا داشته باشد البته ایمان بانبیاء و ائمه و عدل الهی هم دارد و لازمه ایمان بانبیاء اخذ دستورها و اوامر و نواهی است که آنان از جانب خدا آورده‌اند از نماز و روزه و انفاق و جهاد و امثال اینها، و همچنین تحصیل اخلاق حمیده و تزکیه و تخلی از اخلاق رذیله است بنا بر این آیه شامل جمیع امور دینی میباشد ۱- جامع السعادات

۲- سوره آل عمران آیه ۷

۳- سوره مریم آیه ۵۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۲

جمله رابعه

کلمه من در من الناس تبعیضیه است و مراد از بعض مردم منافقین هستند و اما سایر افراد یا کفارند که آنان بزبان هم نمیگویند ما ایمان بخدا و روز جزا آوردیم، و یا مؤمنین هستند که اینان بزبان و دل معترف بخدا و روز جزا میباشند.

بنا بر این مردم سه دسته‌اند: دسته اول مؤمنینند که ذیل آیه وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ شامل آنها نمیشود، دسته دوم کفارند که صدر آیه آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ شامل آنها نمیگردد، دسته سوم منافقینند که صدر و ذیل آیه شامل آنهاست، و آیات اول سوره درباره طایفه اول، و از آیه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا تا آیات قبل از این آیه درباره طایفه دوم، و این آیه با ۱۲ آیه دیگر راجع بطایفه سوم است.

و کلمه الناس اسم جمع است چنانچه انس و انسان اسم جنس است و در مبدء اشتقاق آن بعضی گفتند از انس است و انسان را انسان گفتند برای اینکه مدنی بالطبع و اجتماعی است و در زندگی و حیات خود باید با یکدیگر انس گیرند و مجتمع شوند و هر یک قسمتی از احتیاجات جامعه را عهده‌دار شود تا نظام اجتماع برقرار شود.

و بعضی گفتند مبدء آن از نسیان است چون انسان دارای نسیان و فراموشی است و درباره انسان و مراتب و درجات انسانیت در مقام انسب از اینجا بحث خواهیم نمود انشاء الله.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۳

[سوره البقره (۲): آیه ۹]**اشاره**

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۹)

(با خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند مخادعه میکنند و حال آنکه جز با خودشان خدعه نمیکنند و نمیفهمند) کلام در تفسیر این آیه در چند مورد است:

مورد اول

در دفع بعض اشکالات که متوجه بر این آیه است و آنها سه اشکال است:

۱- مخادعه از باب مفاعله است و افاده اسناد فعل را بطرفین مینماید و چگونه میتوان نسبت خدعه را بخدا داد؟

جواب از این اشکال بوجوهی میتوان داد:

وجه اول: باب مفاعله همه جا بین الاثنین نیست و در بسیاری از موارد یک طرفی است مانند عافاك الله، و عاينت الشيء، و زاوالت الامر، و سافرت و امثال اینها و مخادعه نیز از این قبیل است.

وجه دوم: اطلاق خدعه و مکر بر خداوند در آیات دیگر مانند وَ مَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ «۱» و إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ

«۲» بنحو حقیقت نیست بلکه از باب مجاز مشکله است یعنی از جزاء خدعه و مکر، بخدعه و مکر تعبیر نموده چنانچه بعضی جمله

«کما تدین تدان»

را نیز از این قبیل گرفته‌اند.

وجه سوم: خداوند در دنیا با آنها طوری رفتار میکند که گمان میبرند خیر آنها را خواسته و حال آنکه آنان را املاء و استدراج نموده تا هر چه میخواهند بکنند و روز بروز عذاب خود را زیاد نمایند چنانچه میفرماید و لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ «۳» (گمان نبرند کسانی که کافر شدند مهلت دادن ما آنان را بر ایشان خوب است همانا مهلت میدهیم آنان را تا اینکه بر گناه خود بیفزایند و عذاب خوار کننده برای آنان است) ۱- سوره نساء آیه ۱۴۱

۲- سوره آل عمران آیه ۴۷

۳- سوره آل عمران آیه ۱۷۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۴

و نیز میفرماید وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ «۱» (و کسانی که آیات ما را دروغ شمردند کمک کمک آنان را بهلاکت نزدیک میکنیم از جهتی که نمیدانند، و مهلت میدهم ایشان را، محققا کید من محکم است) بنا بر این رفتاری که خدا نسبت بآنها میکند چون ظاهرش احسان و باطنش خذلان و غایتش عذاب و هلاکت است از آن بمکر و خدعه و کید تعبیر شده.

۲- خدعه بر حسب لغت ابهام نمودن طرفست آنچه را که اراده دارد از مکروه چنانچه بعضی گفته‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند اخفاء آنست با اصابه مکروه بنحوی که طرف نداند و با خداوند علام الغیوب چگونه میتوان خدعه نمود؟ و جواب از این اشکال نیز بچند وجه داده میشود:

وجه اول: مراد از مخادعه با خدا، مخادعه در دین خداست که بحسب گفتار اظهار دینداری میکنند در حالی که متدین نیستند و از این جهت نتیجه این خدعه عائد خودشان میشود.

وجه دوم: ممکن است مراد از مخادعه با خدا، مخادعه با رسول خدا و خلفاء و منصوبین از طرف او باشد که اطاعت آنها اطاعت حق و نافرمانی آنها، نافرمانی اوست.

وجه سوم: ممکن است مراد از مخادعه صورت مخادعه باشد که بر فرض محال اگر خداوند علم بباطن آنها نداشت مخادعه حقیقت داشت چنانچه در تعبیرات مردم است که میگویند خدا را گول میزنی یا خودت را، و شاهد بر این معنی ذیل آیه است که میفرماید وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۳- این مخادعین اگر معتقد بوجود خداوند نیستند با که خدعه میکنند؟

و اگر معتقد بوجود او میباشند و او را عالم و آگاه از همه چیز میدانند چگونه با او خدعه میکنند؟ ۱- سوره اعراف آیه ۱۸۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۵

و جواب این گفتار اینست که مخادعین یا دهری و طبیعی هستند و غرض از مخادعه آنان دفع ضرر مسلمین از خودشان میباشد و یا معتقد بوجود باری بوده ولی صاحبان مذاهب باطله مانند اهل کتاب و مشرکین اند اینان نیز بعقیده فاسد خود، در این مخادعه خود را مأجور و مثاب میدانند.

مورد دوم

در مراتب مخادعه، مخادعه مراتبی دارد:

مرتب اول: مخادعه در امور اعتقادیه است مانند مخادعه کفار و اهل ضلال و ارباب مذاهب باطله در اظهار اسلام و آمیزش با مسلمین.

مرتبۀ دوم: مخادعه در امور نفسانیه مثل اینکه دعوی عدالت و علم و اجتهاد و سخاوت و تواضع و شجاعت و زهد و خوف از خدا و توکل و انقیاد و تسلیم و ورع و تقوی و امثال اینها را بنماید با اینکه متّصف بآنها نباشد.

مرتبۀ سوم: ریاء در عبادت است از واجبات و مستحبات، چنانچه روایت شده از ابن بابویه باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام که از پدر بزرگوارش سؤال شد موجب نجات فردای قیامت چیست؟ فرمود

«أما النجاة فی ان لا- تخادعوا الله فیخدعکم فانه من یخادع الله یخدعه و یخلع منه الایمان و نفسه یخدع لو یشعر فقیل له کیف یخادع الله فقال یعمل ما امره الله عزّ و جلّ به ثمّ یرید به غیره فاتقوا الریاء فانه شرک بالله عزّ و جلّ، انّ المرانی یوم القیمه یدعی باربعه اسماء: یا کافر یا فاجر، یا غادر، یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاص لک الیوم فالتمس اجرک ممّن کنت تعمل له» (۱)

(همانا رستگاری در اینست که با خدا خدعه نکنید که با شما خدعه میکند زیرا هر که با خدا خدعه کند خدا با او خدعه مینماید و لباس ایمان را از وی میکند و اگر بفهمد با خود خدعه نموده پس گفته شد چگونه با خدا خدعه میکند؟ فرمود عمل میکند بآنچه خدا امر فرموده و غیر خدا را بآن ۱-).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۶

عمل اراده مینماید پس پرهیزید از ریاء زیرا ریاء شرک بخدای عزّ و جل است، بدرستی که روز قیامت ریاکار بچهار اسم خوانده شود: ای کافر، ای فاجر، ای حیلہ گر، ای زیانکار عمل تو از بین رفت و اجر تو باطل شد و برای تو امروز نجاتی نیست، پس اجر خود را طلب کن از آنکه برای او عمل مینمودی) مرتبۀ چهارم: خدعه در مقامات دینی است باین معنی که پیش خود گمان کند واجد مقامی از مقامات دینی است و حال آنکه فاقد آنست مثل اینکه خیال میکند دارای قصد قربت و خلوص نیت و اعتماد و توکل بخداست با اینکه در سرّ سرّ آلوده بریاء است و در امور نظرش باسباب ظاهری میباشد و یا جاهل مرکب است و خود را عالم میداند و یا بی‌خرد است و خود را عقل کل میداند و یا اعمالش باطل است و خود را صحیح العمل می‌شمارد و از این جهت حال انکسار در خود نمی‌بیند و معترف بتقصیر یا قصور خود نمیشد و عجب و غرور او را میگیرد و این بالاترین دامهای شیطان و وسائل اغوای انسان است که آدمی را از عیوب خود غافل میکند و وقتی انسان از عیب خود غافل شود در صدد رفع آن برنمی‌آید.

مورد سوم

اشاره

در تفسیر و الذین آمنوا:

این منافقان با مؤمنان نیز مخادعه میکنند و مخادعه با مؤمنین اینست که در ظاهر ابراز برادری و همکاری و مساعدت و دوستی و محبت مینمایند ولی در باطن در مقام ایذاء و ظلم و احتقار و اهانت بآنها و بدگویی و غیبت و تمامی و تهمت بآنها و طلب عورات و عثرات آنها و ترک مساعدت و کمک و همکاری با آنها، و عداوت و دشمنی با آنها برمی‌آیند و جامع این صفات نفاق و دورویی و ذو وجهین و ذو لسانین بودن است و مناسب است که در اینجا هر یک از این صفات را متذکر شده و عقوبت آن را گوشزد نمائیم.

۱- دورویی و دوزبانی:

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۷
«من كان له وجهان كان له لسانان من نار يوم القيمة» (۱)

(کسی که دو رو باشد برای او در روز قیامت دو زبان از آتش باشد) و نیز فرمود

«تجدون من شرّ عباد الله يوم القيمة ذا الوجهين الذي يأتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه» (۲)

(دو رو را بدترین بنده گان خدا در روز قیامت می یابید، آن کسی که جمعی را با رویی و جمعی را با روی دیگری می آید) و نیز فرمود

«يجيء يوم القيمة ذو الوجهين دالعا لسانه في قفاه و اخر من قدامه يلتهبان نارا حتى يلتهبان خدّه ثم يقال هذا الذي كان في الدنيا ذا وجهين و ذا لسانين يعرف بذلك يوم القيمة» (۳)

(دو رو، روز قیامت می آید در حالی که زبانش را از پشت سرش بیرون آورده و زبان دیگری از جلو رویش، و از این دو زبان آتش شعله ور است بحدی که گونه او را مشتعل مینمایند سپس گفته میشود این کسی است که در دنیا دورو و دو زبان بوده، باین صفت در قیامت شناخته میشود و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«بئس العبد عبد يكون ذا وجهين و ذا لسانين يطري اخاه شاهدا و يأكله غائبا ان اعطى حسده و ان ابتلى خذله» (۴)

(بد بنده ایست بنده ای که دارای دو رو و دو زبان باشد، در حضور برادرش مدح و ثنا میکند و در غیاب او گوشت او را میخورد «غیبتش را میکند» اگر چیزی باو عطا شود حسد میبرد و اگر بمصیبتی گرفتار شود او را وامیگذارد) و در جامع السعادات از تورات نقل میکند «بطلت الامانة و الرجل مع صاحبه بشفتين مختلفتين يهلك الله يوم القيمة كل شفتين مختلفتين» (بواسطه دو زبانی دوستی و امانت میان دو مصاحب از بین میرود و خداوند هلاک میکند روز قیامت هر که دارای دو زبان مختلف باشد) و نیز روایت میکند که

«اوحى الله تعالى الى عيسى بن مريم ليكن لسانك في السرّ و العلانية لسانا واحدا و كذلك قلبك انى احذرك نفسك و كفى بك خبيرا، لا يصلح لسانان في فم واحد و لا سيفان في غمد واحد»

(خدای تعالی بعیسی بن ۱ و ۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۸

مریم وحی فرمود که باید زبان تو در پنهان و آشکارا یکی باشد و همچنین دل تو، من ترا از خودت میترسانم و کافی هستی خودت از حیث آگاهی بضمیرت، شایسته نیست دو زبان در یک دهان و دو شمشیر در یک غلاف) و غیر اینها از اخبار دیگر.

و تقیّه از موارد دورویی خارج میشود، و تقیّه در جائیست که انسان گرفتار ظالم و صاحب شر و یا مخالف مذهبی شود که اظهار عقیده اش بیم بر جان یا مال یا عرض او داشته باشد که در اینجا لازم است از اظهار عقیده اش خودداری کند و ظاهرا با او موافقت نماید با اینکه در باطن مخالف او است و این روش ائمه طاهرين در مقابل خلفاء جور و اتباع آنها بوده و اخبار در مدح آن و مذمت ترک آن بسیار است:

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ فرمود

«الحسنة التقية و السيئة الاذاعة» (۱)

(مراد از نیکی در این آیه تقیّه و مراد از بدی فاش نمودن است) و نیز در تفسیر آیه شریفه اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فرمود

«التي هي احسن التقية فاذا الذي بينك و بينه عداوة كأنه ولي حميم» (۲)

(آن چیز نیکوتری که امر شده بدی را بآن دفع کن، تقیّه است، پس در این هنگام آن کسی که بین تو و او دشمنی است گویا دوست نزدیکی میشود).

و نیز در تفسیر آیه شریفه وَ يَذُرُون بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ فرمود

«الحسنة التقيّة و السيئة الاذاعة» (۳).

و در خبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود

«تسعة اعشار الدين التقيّة و لا دين لمن لا تقيّة له» (۴)

(نه دهم دین تقیّه است، و کسی که تقیّه ندارد دین ندارد) و در خبر دیگر فرمود

«التقيّة من دين الله قال الراوى من دين الله قال اى و الله من دين الله» (۵)

(تقیّه از دین خداست، راوی گویا از روی استبعاد میگوید از ۱-۲-۳-۴-۵- فی باب التقيّة فی اغلب کتب الاخبار مثل البحار و کتب الفقه [.....])

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۱۹

دین خداست؟! حضرت قسم یاد میکند که از دین خداست) و در خبر دیگر فرمود

«سمعت ابي يقول لا و الله ما على وجه الارض شيئا احب اليه من تقيّة»

(از پدرم شنیدم که میگفت قسم بخدا بر روی زمین چیزی نزد خدا محبوبتر از تقیّه نیست) و سپس فرمود

«انه من كانت له تقيّة رفعه الله تعالى و من لم يكن له تقيّة وضعه الله» (۱)

(بدرستی که هر کس دارای تقیّه باشد خدا او را بلند میگرداند و هر که تقیّه نداشته باشد خداوند او را پست میگرداند و در حدیث دیگر فرمود

«أتقوا على دينكم و احجوبه بالتقيّة فانه لا ايمان لمن لا تقيّة له» (۲)

(دین خود را بواسطه تقیّه نگاهدارید و بپوشانید، بدرستی که ایمان نیست برای کسی که تقیّه ندارد) و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که فرمود

«التقيّة من دينى و دين آبائى و لا ايمان لمن لا تقيّة له» (۳)

(تقیّه از دین من و دین پدران من است و ایمان نیست برای کسی که تقیّه ندارد) و نیز فرمود

«التقيّة فى كل ضرورة و صاحبها اعلم بها حين تنزل به» (۴)

(تقیّه در هر جایی است که ضرورت ایجاب کند و آنکه برایش چنین امری پیش آید بموردش داناتر است) و نیز فرمود

«التقيّة فى كل شيئا يضطر اليه ابن آدم فقد احل الله له» (۵)

(تقیّه در هر چیزی است که پسر آدم مضطر شود، پس خداوند برای او در چنین موردی حلال فرموده) و در حدیث دیگر فرمود

«خالطوهم بالبرائىة و خالفوهم بالجوائىة» (۶)

(با اعداء دین معاشرت و موافقت کنید در ظاهر و مخالفت کنید در باطن) و در حدیث دیگر فرمود

«انما جعلت التقيّة لتحقن به الدم فاذا بلغت الدم فليس تقيّة» (۷)

(تقیّه قرار داده شده که بواسطه آن خون حفظ شود، پس هر گاه بحدّ خون رسید دیگر جای تقیّه نیست) ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-

فی باب التقيّة فى اغلب کتب الاخبار مثل البحار و کتب الفقه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۰

و در فقه در باب تقیّه گفته شده که تقیّه باختلاف موارد مختلف است، در بعض موارد واجب است و آن در هنگام اضطرار و الجاء برای حفظ جان و عرض و مال معتنی به است، و در زمینه که اضطرار نباشد ولی مخالطه و آمیزش با مخالفین دارای حسن و موجب ایمنی از ضررهای آنها بر خود و سایر مؤمنین باشد مستحب است، و در مورد اظهار برائت از ائمه اطهار مباح است چنانچه در مورد

دو نفر از اهل کوفه که آنها را گرفتند و امر کردند و دیگری امتناع نمود وی را کشتند حضرت باقر علیه السلام فرمود

«أما الذی برء فرجل فقیه فی دینه و اما الاخر فتعجل الی الجنۃ» (۱)

(آن مردی که برائت جست مردی فقیه در دین بود و امّا آن دیگری بسوی بهشت عجله نمود) و نیز درباره عمار که مشرکین او و پدر و مادرش را گرفتند و شکنجه نمودند که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بد بگویند و از دین او بیزارى جویند، یاسر و سمیه امتناع کردند و آنها را بسخت‌ترین وضعی کشتند و عمار اظهار بیزارى نمود و او را رها نمودند، پس از آن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شده و گریه مینمود و گفتند بآن حضرت که او کافر شده، حضرت فرمود

«کلا انه ملاء ایمانا من قرنه الی قدمه و اختلط بلحمه و دمه و جعل صلی الله علیه و آله و سلم یمسح عینیه و یقول مالک ان عادوا لک فعدلهم بما قلت فانزل الله فیہ الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» (۲)

(نه چنین است، بدرستی که او از سر تا پایش پر از ایمان است و ایمان بگوشت و خونسش آمیخته شده، و حضرت بر چشمهای او دست میمالید و میفرمود؟ چه شده است ترا؟ اگر مشرکین باز ترا گرفتند و اکراه بر ارتداد نمودند آنچه را گفתי اعاده کن، پس درباره عمار خداوند این آیه را نازل فرمود «کسی که کافر شود بعد از ایمان آوردنش مگر آنکه اکراه و اجبار شود و حال آنکه دل او با ایمان مطمئن و پابرجا باشد) و همچنین قصه میثم تمار و حجر بن عدی و رشید هجری و عمرو بن حمق ۱ و ۲- بحار باب تقیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۱

خزاعی از اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام که زیاد آنها را گرفت و امر کرد که علی علیه السلام را سب نمایند و امتناع نمودند و آنها را مصلوب و مقتول نمود، و مرحوم مجلسی (ره) شرح مفصل قصه آنها را در نهم بحار ذکر فرموده بآنجا مراجعه شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود

«ما منع میثم من التقیة فو الله لقد علم ان هذه الایة نزلت فی عمار و اصحابه الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان» (۱)

و نیز در فقه گفته شده که عملی که از روی تقیه واقع شود صحیح است مانند وضوء منکوس و مسح بر خفین (کفشها) و نماز کتف بسته و وقوف بعرفات و مشعر و امثال اینها در موردی که مندوحه نباشد.

بلکه اخبار بسیار در موضوع مدارات با مردم عموماً و مدارات و حسن معاشرت با اهل سنت و جماعت وارد شده چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرائض»

«۲» (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که پروردگار من مرا بمدارات با مردم امر فرموده چنانچه باداء واجبات امر فرموده) و نیز فرمود

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مداراة الناس نصف الایمان و الرفق بهم نصف العیش»

(رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مدارات با مردم نیمی از ایمان و رفق و ملایمت با آنان نیمی از زندگی است) و سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود

«خالطوا الأبرار سراً و خالطوا الفجار جهراً و لا تمیلوا علیهم فیظلموکم فانه سیأتی علیکم زمان لا ینجو فیہ من ذوی الدین الا من ظنوا انه ابله و صبر نفسه ان یقال انه ابله لا عقل له» (۳)

(با نیکان در پنهانی آمیزش کنید و با بدان در آشکارا معاشرت نمائید و بتندی با آنان برخورد نکنید که بشما ستم کنند زیرا زمانی بر شما میآید که از دینداران نجات نمی‌یابد مگر کسی که گمان کنند ابله است و او بردبار و شکیبیا باشد به اینکه باو ابله و بی‌خرد گفته شود) و در وافی گفته «مداراة ملاینت با مردم و حسن معاشرت و صحبت با آنان ۱- بحار باب تقیه

۲- کافی کتاب الایمان و الکفر باب المداراة

۳- کافی کتاب الایمان و الکفر باب المداراة

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۲

و تحمل آزار آنان است برای اینکه از انسان متفر نشوند»

۲- ایذاء

در قرآن مجید میفرماید وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱) (و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشند آزار میرسانند هر آینه بجا آورده‌اند بهتان و گناه آشکارایی را) و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود

«من آذى مؤمناً فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله و من آذى الله فهو ملعون في التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان»

و در روایت دیگر فرمود

«فعلیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين»

«۲» (کسی که مؤمنی را آزار رساند مرا آزار رسانیده و کسی که مرا آزار رساند خدا را آزار رسانیده و کسی که خدا را آزار رساند در تورات و انجیل و زبور و قرآن لعنت شده است) و بنا بر روایت دیگر (بر او باد لعنت خدا و فرشتگان و همه آدمیان) و در حدیث دیگر فرمود

«المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه» (۳)

(مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«قال الله تعالى ليأذن بحرب مني من آذى عبدی المؤمن» (۴)

(خدای تعالی فرمود (باید اعلام بجنگ با من دهد هر که بنده مؤمن مرا اذیت نماید) و در حدیث دیگر فرمود

«إذا كان يوم القيمة ينادى مناد اين المؤذون لاوليائى فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال هؤلاء الذين آذوا المؤمنين و نصبوا لهم و غادروهم و عَنفُوهم فى دينهم فيؤمر بهم الى جهنم» (۵)

(هر گاه ۱- سوره احزاب آیه ۵۸

۲- جامع السعادات

۳ و ۴ و ۵- جامع السعادات باب الايذاء

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۳

روز قیامت واقع شود منادی حق ندا کند که آزار کنندگان دوستان من کجایند؟

پس گروهی پسا شوند که بر رویهای ایشان گوشت نباشد، و گفته شود اینان کسانی هستند که مؤمنان را اذیت میکردند و با آنها دشمنی و خدعه و مکر مینمودند و زور و ستم در امور دینی بآنها میکردند پس بطرف جهنم روانه شوند)

۳- ظلم

اشاره

در قرآن مجید میفرماید إِنَّمَّا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) (همانا راه

عقاب برای کسانی است که بر مردم ستم میکنند و در روی زمین بدون حق تجاوز مینمایند اینان بر ایشان عذاب دردناک است) و نیز در قرآن مجید میفرماید و لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ﴿۲﴾ (البته گمان مبر که خدا از آنچه ستمکاران میکنند بیخبر است) و نیز میفرماید وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿۳﴾ (زود باشد که بدانند کسانی که ستم میکنند بچه جایی بازگشت میکنند) و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود

«اتَّقُوا الظلم فانه ظلمات يوم القيامة» ﴿۴﴾

(از ستم بپرهیزید که ستم تاریکیهای روز قیامت است) و در حدیث دیگر فرمود

«من خاف القصاص كف عن ظلم الناس» ﴿۵﴾

(کسی که از مکافات میترسد، از ستم بمردم خودداری میکند) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«ما من احد يظلم بمظلمة الا اخذه الله تعالى بها في نفسه او ماله» ﴿۶﴾

(هیچکس ستم نکند جز اینکه خدای تعالی او را بواسطه آن ستم در جان یا مالش بگیرد) و در حدیث دیگر فرمود

«الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله تعالى و ظلم لا يغفره الله تعالى ۱- سوره شوری آیه ۴۱

۲- سوره ابراهیم آیه ۴۳

۳- سوره شعراء آیه ۲۸

۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات باب الظلم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۴

و ظلم لا يدعه الله، فاما الذي يغفره الله تعالى فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله و اما الظلم الذي لا يغفره الله فالشرك، و اما الظلم الذي لا يدعه الله فالمدائنة بين العباد» ﴿۱﴾

(ستم بر سه گونه است: ستمی که خدای تعالی میآمرزد، و ستمی که نمیآمرزد، و ستمی که از آن نمیگذرد، اما ستمی که میآمرزد ستمی است که انسان بخود میکند نسبت آنچه بین او و بین خدا است «یعنی معصیتهایی که تنها نافرمانی خدا در آنها شده و حق الناس در آنها نباشد» و اما ستمی که نمیآمرزد شرک بخدا است، و اما ستمی که از آن نمیگذرد مظالم عباد است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر آیه شریفه إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ فرمود

«قطرة على الصراط لا يجوزها عبد بمظلمة» ﴿۲﴾

(ایستگاهی است بر صراط که بنده‌ای که مظلمه بگردن او باشد از آن نمیگذرد) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود

«ما من مظلمة أشد من مظلمة لا يجد صاحبها عليها عونا الا الله» ﴿۳﴾

(هیچ ظلمی سخت‌تر از آن ظلمی نیست که مظلوم یاوری جز خدا نداشته باشد) و نیز فرمود

«من اكل مال اخيه ظلما و لم يرد له اكل جذوة من النار يوم القيامة» ﴿۴﴾

(کسی که مال برادر دینی خود را از روی ظلم بخورد و باو برنگرداند روز قیامت پاره آتش خواهد خورد) و نیز فرمود

«اما ان المظلوم يأخذ من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من مال المظلوم»

(آگاه باشید که مظلوم میگیرد از دین ظالم زیادتر از آنچه ظالم از مال مظلوم گرفته) سپس فرمود

«من يفعل الشر بالناس فلا ينكر الشر اذا فعل به اما انه يحصد ابن آدم ما يزرع و ليس يحصد احد من المرّ حلوا و لا من الحلو مرّا» ﴿۵﴾

(کسی که بمردم بدی کند، نباید بدش بیاید اگر باو بدی شود، آگاه باشید که فرزند آدم درو میکند آنچه کشت مینماید، و

هیچکس از تلخ شیرین، و از شیرین تلخ درو نمیکند) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۵

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود «۱»

«من ظلم سلط الله علیه من يظلمه او على عقبه او على عقب عقبه، قال الراوى هو يظلم فيسلط الله على عقبه او على عقب عقبه قال فان الله تعالى يقول وَيُخْشِ الدِّينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا «۲» (کسی که ستم کند، خدا بر او مسلط کند کسی که او را ستم نماید و یا بر فرزند او یا بر فرزند فرزند او، راوی گفت عرض کردم او ستم نموده خدا بر فرزند او و بر فرزند فرزند او مسلط مینماید؟ فرمود خدای تعالی میفرماید باید بترسند کسانی که پس از خود فرزندان خردی میگذارند و بر آنها میترسند «یعنی بترسند از اینکه بر فرزندان دیگران ستم کنند» پس درباره فرزندان دیگران از خدای بترسند و گفتار صواب و درست درباره آنها بگویند)

سؤال

آیا این منافی با عدل نیست که شخصی ستم کند و از فرزندان و نواده گان او انتقام بگیرند با اینکه خداوند در قرآن میفرماید وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى «۳» (بردارنده‌ای گناه و بار دیگری را برنمیدارد)؟

«جواب»

انتقام از اعقاب و فرزندان ظالم از سه وجه ممکن است باشد:

وجه اول اینکه فائده ظلم پدران بآنها رسیده باشد مثل اینکه اموالی را پدر غصب نموده و فرزند میدانند ولی بصاحبش رد نمیکند، بلکه مورد استفاده و تصرف قرار میدهد وجه دوم اینکه بفعل پدران راضی باشند که بمفاد «الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم»

مورد انتقام قرار خواهند گرفت ۱- کفایه الموحدين باب العدل [.....]

۲- سوره نساء آیه ۱۰

۳- سوره انعام آیه ۱۶۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۶

وجه سوم اینکه بآباء خود اقتداء و سنتهای شوم آنان را مورد عمل قرار دهند و اغلب از این جهت است.

و مثل ظلم است اعانت ظالم و رکون بظالم: در قرآن مجید میفرماید وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ «۱» (بر گناه و تجاوز کمک نکنید) و نیز میفرماید وَلَا تَزَكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ «۲» (کمترین میلی پیدا نکنید بکسانی که ظلم میکنند که با آتش تماس خواهید گرفت) و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين الظلمة و اين اعوان الظلمة؟ و من لاق لهم دواتا او ربط لهم كيسا او مدهم بمدة قلم فاحشروهم معهم» «۳»

(وقتی قیامت واقع شود منادی حق ندا کند ستمکاران و یاوران ستمکاران کجایند؟ و کسی که لایقه در دوات آنها نهاده باشد یا سر کیسه‌ای را برای آنها بسته باشد یا مد قلمی بآنها داده باشد، با آنها محشورشان کنید) و نیز فرمود «من مشى مع ظالم فقد اجرم» «۴»

(کسی که با ستمکاری راه رود معرجم است) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«العامل بالظلم و المعین له و الراضی به شركاء ثلاثتهم» «۵»

(عمل کننده ستم و یاری کننده ستمکار و راضی بفعل ستمکار هر سه شریک در ستمند) و نیز فرمود

«من اعان ظالما بظلمه سلط الله عليه من يظلمه فان دعا لم يستجب له و لم يأجره الله على ظلامته» (۶)

(کسی که ظالمی را در ظلمش کمک کند، خدا مسلط کند کسی را که باو ظلم نماید، و اگر دعا کند، دعای او مستجاب نشود و خداوند او را بر مظلومیت و ستم‌دینش اجر ندهد، و غیر اینها از اخبار دیگر و بحث در اینکه اعانت ظالم در جمیع مقدمات ظلم است یا در مقدمات ۱- سوره مائده آیه ۳

۲- سوره هود آیه ۱۱۵

۳- مکاسب شیخ قدس سره

۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۷

قریبه یا دائر مدار قصد است در فقه متعرض شده‌اند و تحقیق اینست که موارد اعانت مختلف است و مناط صدق عرفی آن است و مراد از رکون بظالم ظاهرا میل ببقاء او و حشر و مراوده با او است مگر اینکه از روی اجبار یا تقیه یا غرض مشروعی باشد

۴- تحقیر

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من حقر مؤمنا مسکینا او غیر مسکین لم یزل الله تعالی له حاقرا ماقتا حتی یرجع من محقرته ایاه» (۱)

(کسی که مؤمن مستمند یا غیر مستمندی را کوچک شمارد همواره خداوند او را کوچک شمارد و دشمن دارد تا از تحقیر آن مؤمن بازگشت کرده توبه نماید)

۵- اهانت

از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«قال الله تعالی من اهان لی ولینا فقد ارسد لمحاربتی»

و فی روایه اخرى

«من اهان لی ولینا فقد ارسد لمحاربتی و انا اسرع شیئی الی نصره اولیائی» (۲)

(کسی که دوست مرا توهین کند و خوار شمارد برای جنگ من آماده شده و من برای یاری دوستانم از هر چیزی سریعترم) و نیز از آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«قال الله عز و جل قد نابذنی من اذلّ عبدی المؤمن» (۳)

(بدشمنی با من برخاسته کسی که بنده مؤمن مرا خوار سازد)

۶- طلب عثرات مؤمنین و تفتیش از عیوب آنان

در قرآن مجید میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴) (کسانی که دوست دارند اینکه فاش کنند کارهای ۱ و ۲ و ۳- کافی کتاب الایمان و الکفر

۴- سوره نور آیه ۱۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۸

زشت را در مؤمنین، برای آنان عذاب دردناک است) و نیز میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا «۱» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها اجتناب کنید زیرا بعضی از گمانها گناه است و جستجو از عیوب یکدیگر نکنید) و از حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود

«من اذاع فاحشَةً كان كمتدئها و من عيّر مؤمنا بشيء لم يمت حتى يرتكبه» «۲»

(کسی که کار زشتی را فاش کند مانند ابتدا کننده بآن کار زشت است و کسی که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند نمیرد تا خود آن چیز را مرتکب شود) و از حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود

«يا معشر من اسلم بلسانه و لم يسلم بقلبه لا تتبعوا عثرات المسلمين فانه من تتبع عثرات المسلمين تتبع الله عثرته و من تتبع الله عثرته يفضحه» «۳»

(ای گروه کسانی که بزبان اسلام آورده و بدل تسلیم نشده‌اید پی جویی از لغزشهای مسلمانان نکنید، زیرا کسی که پی جویی از لغزشهای مسلمانان بکند خدا از لغزش او پی جویی نماید و کسی که خدا از لغزشش پی جویی کرد او را رسوا نماید) و از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرمود

«كل أمتي معاف ألا المجاهرون» «۴»

(همه ائمت من عفو شامل حالشان میشود مگر مجاهران، و مجاهر کسی است که از اعمال بد دیگران خبر دهد) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود

«من استمع من قوم هم له كارهون صبّت في اذنيه الآنك» «۵»

(کسی که گوش فرا دهد بسخن گروهی که خوش ندارند در گوشهای او روی گذاخته ریخته شود) ۱- سوره حجرات آیه ۱۲

۲ و ۳- کافی کتاب الکفر و الایمان

۴ و ۵- جامع السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۲۹

۷- تعبیر و سرزنش نمودن

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم میگویند

«عورة المؤمن على المؤمن حرام»

فرمود

«ليس حيث تذهب أتما عنى عورة المؤمن ان يزل زلّة او تكلم بشيء يعاب عليه فتحفظه عليه لتعيّره به يوما» «۱»

(اینچنین که تو گمان برده نیست و همانا عورة مؤمن لغزشی است که از او سرزند یا تکلم بچیزی است که بر او عیب باشد، پس تو آن را نگاهداری برای اینکه روزی او را سرزنش نمایی) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يواخي الرجل على الدين فيحصى عليه عثراته و زلّاته ليعيّره بها يوما ما» «۲»

(نزدیکترین چیزی که بنده را بسوی کفر میبرد اینست که با مردی مواخات و برادری در دین نماید، پس لغزشها و خطاهای او را احصاء نماید برای اینکه روزی بآنها او را سرزنش کند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من أنت مؤمناً أتبه الله تعالى في الدنيا و الآخرة» (۳)

(کسی که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند خدای تعالی او را در دنیا و آخرت سرزنش نماید) و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«كفى بالمرء عيباً ان يبصر من الناس ما يعمره من نفسه او يعير الناس بما لا يستطيع تركه او يؤدى جليسه بما لا يعنيه» (۴)
(همین عیب برای مرد بس است که از مردم به بیند آنچه را که از خود نمی بیند یا سرزنش کند مردم را با آنچه خود نمیتواند ترک کند یا با همنشین خود سخنانی بی معنی و بیهوده ادا کند)

۸- غیبت

و کلام در غیبت در چند مقام واقع میشود: ۱- جامع السعادات

۲ و ۳- کافی کتاب الایمان و الکفر

۴- جامع السعادات [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۰

مقام اول، در معنی غیبت: در حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
«هل تدرون ما الغيبة»

اصحاب عرض کردند خدا و رسول بهتر میدانند فرمود

«ذكرك اخاك بما يكره» (۱)

(غیبت یاد نمودن برادر دینی است بآن چیزی که او را بد آید) کلمه ما موصوله و عام است و هر چیزی را که موجب کراهت مؤمن شود شامل میگردد خواه نقص بدنی باشد یا نقص اخلاقی، یا نقص عملی یا نقص مالی یا اموری که باو بستگی داشته باشد از قبیل زن و فرزند و فامیل و امثال اینها و خواه آن نقص اختیاری باشد مانند اعمال زشت یا غیر اختیاری مانند کراهت منظر.
و در حدیث است که عایشه بزنی اشاره کرد که او کوتاه قد است حضرت فرمودند
«اغتبتها»

(غیبت او را نمودی) (۲) و غیبت وقتی است که عیبی درباره برادر دینی بگویی که در او باشد، و اگر در او نباشد تهمت است، چنانچه در حدیث است که خدمت رسول خدا درباره مردی گفتند «ما اعجزه» (بسیار عاجز است) حضرت فرمود «اغتبتم» (غیبت نمودید) عرض کردند «قلنا ما فيه» (آنچه در او بود گفتیم) حضرت فرمود
«ان قلتم ما ليس فيه فقد بهتموه»

(اگر گفته بودید چیزی را که در او نبود بوی بهتان زده بودید) (۳) و اما ذکر مدائح شخص هر چند کراهت داشته باشد غیبت نیست مگر اینکه موهم ذم شود مثل اینکه مستمع توهم کند خود او توصیه نموده که مدح وی را نمایند مقام دوم در انحاء غیبت: غیبت بر چند قسم است: ۱- تصریح بقول، ۲- اظهار بفعل مثل راه رفتن شبیه اعرج یا بچشم و ابرو و حرکت دست و سر و امثال اینها اشاره بنقص کسی کند که این را محاکات گویند.

۳- تعریض مثل اینکه بگوید الحمد لله من مبتلا بفلان چیز و یا فلان عمل نیستم و نظرش گوشه زدن بکسی است که دارای فلان چیز یا فلان عمل است و یا ۱- مکاسب شیخ قدس سره

۲- جامع السعادات

۳- لثالی الاخبار باب غیبت

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۱

اظهار حزن و دلسوزی برای کسی کند در صورتی که نظرش گوشه زدن باو باشد و امثال اینها بسیار است که هر کسی خودش بهتر میفهمد که در کلامی که میگوید تعریض بکسی است یا نه ۴- کنایه مثل اینکه بگوید فلان کاسب آدم خوش انصاف! و ارزان فروشی است! و طوری بگوید که کنایه از بی انصافی و گران فروشی او باشد و امثال این.

۵- کتابت، که عیوب مسلمانی را بنویسند و یا در مجله و روزنامه منتشر کنند مقام سوم در حرمت غیبت: غیبت از معاصی کبیره و حرمتش بادله اربعه ثابت است:

اما کتاب: در قرآن مجید میفرماید و لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ «۱» (و غیبت نکند بعضی از شما بعضی را آیا دوست میدارد یکی از شما که گوشت برادر خود را در حالی که مرده است بخورد پس کراهت دارید از این کار، یعنی غیبت بمنزله خوردن گوشت مرده برادر دینی است و در آیه دیگر میفرماید لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ «۲» (خداوند دوست ندارد بدی کسی را گفتن مگر کسی که باو ستم شده باشد و بخواهد رفع ظلم از خود بکند) بلکه عموم بعض آیات شامل غیبت میشود و شاید اظهر مصادیق آن باشد مانند آیه شریفه مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «۳» و آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «۴» اما اخبار: در مذمت و عقوبت غیبت اخبار بسیار وارد شده که بشمه از آنها اشاره میشود:

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود

«المسلم على المسلم حرم دمه (۱) سوره حجرات آیه ۱۲

(۲) سوره نساء آیه ۱۴۷

(۳) سوره ق آیه ۱۷

(۴) سوره نور آیه ۱۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۲

و ماله و عرضه «۱»

(هر مسلمانی بر مسلمان دیگر خون و مال و آبرویش محترم (حرام) است) و نیز فرمود

«أياكم و الغيبة فان الغيبة اشد من الزنا فان الرجل قد يزني و يتوب و يتوب الله عليه و ان صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفر له صاحبه» «۲»

(بر حذر باشید از غیبت، زیرا غیبت سخت تر از زنا است، چه آنکه مرد زنا میکند و توبه مینماید و خدا توبه او را میپذیرد ولی غیبت کننده آمرزیده نمیشود تا آنکه کسی که غیبتش را نموده او را ببخشد) و نیز فرمود

«مررت ليلة المعراج على قوم يحشمون وجوههم باظفرهم فقال جبرئيل هم الذين يغتابون الناس» «۳»

(در شب معراج بگروهی گذشتم که روی های خود را بناخنها میخراشیدند پس جبرئیل عرضکرد اینان کسانی هستند که غیبت مردم را مینمودند) و نیز فرمود

«درهم يصيبه الرجل من الربوا اعظم عند الله في الخطيئة من ست و ثلاثين زنية و اربي الربا عرض الرجل المسلم» «۴»

(درهمی که از ربا بانسان برسد بزرگتر است از جهت گناه نزد خدا از سی و شش زنا، و بزرگترین ربا آبروی مرد مسلمان است).

و نیز فرمود

«من مشى في غيبة اخيه و كشف عورته كانت اول خطوه خطاها وضعها في جهنم و كشف الله عورته على رؤس الخلائق و من

اغتاب مسلماً بطل صومه و نقض وضوئه» (۵)

(کسی که در غیبت برادر دینی و ظاهر کردن عیب او راه رود اول قدمی که بر میدارد در جهنم میگذارد و خداوند عیوب او را نزد خلائق ظاهر کند، و کسی که غیبت مسلمانی را بنماید روزه او باطل و وضوی او شکسته شود) و نیز فرمود

«من اغتاب مسلماً او مسلمة لم یقبل الله صلوته و صیامه اربعین لیله و من اغتاب مسلماً فی شهر رمضان لم یوجر علی صیامه» (۶)

(هر که غیبت ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ جامع السعادات باب الغیبه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۳

مرد یا زن مسلمانی را بنماید، خداوند نماز و روزه او را تا چهل شب نپذیرد و کسی که مسلمانی را در شهر رمضان غیبت کند بر روزه اش اجر داده نشود) و نیز فرمود

«ما النار فی التبن اسرع من الغیبه فی حسنة العبد» (۱)

(سرعت سوزانیدن آتش گاه را بیشتر نیست از نابود کردن غیبت حسنات بنده را) و نیز فرمود

«کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یأکل لحوم الناس بالغیبه فاجتنب الغیبه فانها ادام کلاب النار» (۲)

(دروغ میگوید کسی که گمان میرد از حلال زائیده شده و حال آنکه بواسطه غیبت گوشت مردم را میخورد پس دوری کن از

غیبت زیرا غیبت نان خورش سگهای دوزخ است) و در حدیث است که خداوند بر حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد

«انه من مات تائباً عن الغیبه فهو آخر من یدخل الجنة و من مات مصراً علیها فهو اول من یدخل النار» (۳)

محققاً کسی که بمیرد در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخر کسی است که داخل بهشت شود و کسی که بمیرد در حالی که

اصرار بر غیبت داشته باشد، اول کسی است که داخل دوزخ شود) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«فهو شرک الشیطان»

(غیبت کننده شیطان در نطفه او شرکت کرده) و غیر اینها از اخبار دیگر) و اما عقل: واضح است که هر کس مفساد و مضار مترتبه

بر غیبت را در نظر بگیرد عقلاً قبح و بدی آن را درک میکند.

و اما اجماع: جمیع طبقات مسلمین از صدر اول تا این زمان بر حرمت آن متفقند بلکه حرمت آن از ضروریات دین اسلام است.

مقام چهارم- در موجبات غیبت: چیزهایی که سبب غیبت میشود بطور فهرست عبارت از: ۱- غضب ۲- حقد ۳- حسد ۴- سخریه و

استهزاء ۵- مطایبه ۶- لعب ۷- هزل ۸- افتخار ۹- مباحات ۱۰- رفع نسبت ۱۱- اثبات ۱ و ۲ و ۳ و جامع السعادات باب الغیبه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۴

شریک برای عمل زشت خویش ۱۲- مرافقه با دوستان ۱۳- مساعدت نمودن آنها را در سخن برای اینکه از او متنفر نشوند ۱۴-

تخیل اینکه در مقام غیبت او بوده مبادرت بغیبت او مینماید ۱۵- نظر داشتن به اینکه سخن کسی را تکذیب کند، نخست غیبت او را

مینماید تا مستمع تکذیب او را تصدیق نماید ۱۶- ترحم ۱۷- حزن ۱۸- اغتمام ۱۹- تعجب از صدور معصیت از او ۲۰- غضب از

برای خدا، و این امور پنجگانه اخیر در اصل ممدوح است ولی اگر اسم شخص مورد نظر برده شود غیبت او میشود.

مقام پنجم در حرمت استماع غیبت: گوش دادن بغیبت مانند خود آن حرام است بلکه اشدّ از غیبت است هر گاه باعث بر غیبت شود

چون اعانت بر معصیت میشود و در حدیث است که

«السامع احد المغتابین» (۱)

و بسا شنونده مرغباتی ذکر میکند یا اظهار تعجب مینماید یا انکار میکند تا او اصرار نماید یا از باب ریا و تزهّد رد میکند در

صورتی که باطنا میل دارد که او غیبت نماید و همه اینها حرام و از استماع غیبت محسوب میشود.

مقام ششم در وجوب رد غیبت: ردّ نمودن غیبت بر کسی که متمکن باشد واجب است و باید بنحوی ردّ کند که موجب تکذیب او

هم نشود زیرا او هم مسلمان است و تکذیب او اهانت باوست، بلکه اولاً اگر چیزی که باو نسبت می‌دهد قابل محمل صحیحی هست آن را محمل بر صحت کند و اگر واقعا عیب نیست و گوینده تخیل نموده نفی عیب نماید و اگر قابل محمل صحیح نیست گوینده را موعظه کند که گناه غیبت تو بیش از معصیت اوست و عیبش اشد از عیب اوست و اگر اینهم ممکن نباشد کلام او را قطع نموده بجای دیگر برود و اگر این نیز نمیشود از مجلس بیرون رود یا خود را مشغول بکاری کند که نشود و اگر این هم میسر نیست لا اقل قلباً انکار کند و راغب بشنیدن غیبت نباشد ۱- مکاسب شیخ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۵

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من تطوّل علی اخیه فی غیبه سمعها عنه فی مجلس فردّها ردّ الله عنه الف الف باب من الشرّ فی الدنیا و الاخره و ان لم یردها و هو قادر علی ردّها کان له کوزر من اغتابه سبعین مرّه» (۱)

(کسی که احسان کند بر برادر دینی خود، در غیبتی که از او در مجلسی میشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار هزار در از بدیهای دنیا و آخرت را از او برگرداند و اگر ردّ نکند و حال آنکه قادر بر ردّ آن باشد برای او مانند هفتاد برابر گناه غیبت کننده است) و نیز فرمود

«من حمی عرض اخیه المسلم فی الدنیا بعث الله له ملکاً یحمیه یوم القیمه من النار» (۲)

(کسی که آبروی برادر مسلمانش را در دنیا حفظ کند خداوند فرشته را برانگیزد که او را در قیامت از آتش حفظ نماید) و نیز فرمود

«من ذبّ عن عرض اخیه بالغیبه کان حقاً علی الله ان یرتقه من النار» (۳)

(کسی که آبروی برادر دینی خود را برد نمودن غیبت حفظ کند بر خدا سزاوار است که او را از آتش آزاد سازد) و در حدیث دیگر فرمود

«کان له حجاباً من النار» (۴)

ردّ غیبت مانع از آتش میشود.

و نیز فرمود

«ما من رجل ذکر عنده اخوه المسلم و هو یستطیع نصره و لو بکلمه و لم ینصره اذله الله عزّ و جل فی الدنیا و الاخره و من ذکر عنده اخوه المسلم فینصره نصره الله فی الدنیا و الاخره» (۵)

(هر مردی که برادر مسلمانش نزد او ذکر شود «غیبت او شود» و او بر یاری او قدرت داشته باشد هر چند بکلمه باشد و او را یاری نکند، خدا او را در دنیا و آخرت خوار سازد و هر که برادر مسلمانش نزد او یاد شود و او را یاری کند، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید.

مقام هفتم: نقل غیبت مانند خود غیبت حرام بلکه اشد از غیبت است زیرا هم غیبت غیبت کننده و هم غیبت کسی است که از او غیبت شده و لذا عقوبت آن ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵- بحار کتاب الروضه ص ۴۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۶

مضاعف میگردد.

مقام هشتم در مستثنیات غیبت: مواردی را علماء از غیبت استثناء نموده که بعضی از آن موارد واجب و بعضی جایز و بعضی خالی از اشکال نیست و مجموع آنها پانزده مورد میشود:

۱- غیبت کفار و مخالفین و سایر فرق باطله و اهل بدعت جایز است در صورتی که امن از ضرر یا از مفساد دیگری باشد و حرمت

غیبت مخصوص باهل ایمان است ۲- در مقام تظلم نزد کسی که قادر بر رفع ظلم باشد و لو بچند واسطه، یا قادر بر اعانت مظلوم باشد چنانچه در قرآن مجید میفرماید لا یُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ «۱» و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«لصاحب الحق مقال» «۲»

(برای صاحب حق، حق گفتن هست) و نیز فرمود

«لئى الواجد یحلّ عرضه و عقوبته» «۳»

(بخل ورزیدن دارا عرض و عقوبتش را حلال میکند) و وقتی هند از ابی سفیان شکایت کرد که او آدم بخیلی است و نفقه باندازه‌ای که کفایت من و اولاد مرا بکند نمیدهد آیا جایز است از مالش بردارم حضرت فرمود

«خذی ما یکفیک و لولدک بالمعروف» «۴»

(بگیر آنچه ترا و اولادت را کفایت کند بمقدار متعارف) ۳- استعانت بر رفع منکر و ردع از معاصی که در اینصورت واجب است ۴- نصح مستشیر یعنی خیرخواهی کسی که در امر ترویج یا امانت و امثال اینها با انسان مشورت کند.

۵- جرح شاهد یا مفتی یا قاضی باین معنی که بگوید این شاهد عادل نیست یا این مفتی مجتهد نیست و یا این قاضی اهلیت ندارد ولی در صورتی که قصد صحیح و اراده هدایت داشته باشد نه از جهت حسد و تلبیس شیطان باشد.

۶- توقی (حفظ نمودن) از شر صاحب شر، به اینکه دیگران را متوجه سازد که صرر یا فسق یا بدعت او دامنگیر آنان نشود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت ۱- سوره نساء آیه ۱۴۷

۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۷

شده که فرمود

«أ ترعون عن ذکر الفاجر حتی لا یعرفه الناس اذکروه بما فیہ یحذرہ الناس» «۱»

(آیا رعایت و خودداری میکنید از یاد کردن فاجر تا مردم او را نشناسند، او را بآنچه در اوست یاد کنید تا مردم از او بر حذر باشند)

۷- اظهار عیب در مبیع اگر چه بایع کراهت داشته باشد، که مشتری متضرر نشود ۸- ردّ کسی که ادّعیای نسبی بکند که ندارد

مخصوصاً دعوی سیادت ۹- ردّ مقاله باطله یا دعوی باطله ۱۰- شهادت بر فعل حرام حسباً ۱۱- ضرورت تعریف مثل کلمه اعرج یا

اعمش یا اعمی و امثال اینها چنانچه در لسان اخبار وارد است در صورتی که صاحبش کراهت نداشته باشد ۱۲- غیبت متجاهر بفسق

در همان فسقی که متجاهر است و بعضی بطور مطلق گفته‌اند مخصوصاً در مورد ظلمه (ستمگران) و صاحبان فواحش، از پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من القی جلباب الحیاء عن وجهه فلا غیبه له» «۲»

(کسی که حجاب حیاء را از روی خود انداخت غیبت برای او نیست) و نیز فرمود

«لیس لفاسق غیبه» «۳»

و بعضی این مورد را از غیبت خارج دانسته‌اند باعتبار اینکه در مفهوم غیبت ستر مأخوذ است ۱۳- تحاکی (بازگویی نمودن) نزد

کسی که میدانند ولی در این مورد خلاف احتیاط است ۱۴- بمنظور نهی از منکر باشد یعنی قصدش اینست که باو برسد و عمل

زشتی را که مرتکب میشود ترک کند.

۱۵- اسم طرف را نبرد حتی در عدد محصور، مثل اینکه بگوید در فلان شهر یا قبیله و امثال اینها، و خلاصه حرمت غیبت اقتضایی

است نه ذاتی و از جهت مفساسدی است که در بردارد، از اینجهت اگر مصلحتی در او باشد که اقوی از مفسده آن است یا اصلاً

مفسده ندارد ثبوت حرمت معلوم نیست و بسا واجب یا مستحبّ و یا مباح و یا مکروه میشود. ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۸

مقام نهم در معالجه غیبت: معالجه غیبت بمتذکر شدن آیات و اخباری است که در عقوبت آن ذکر شد اگر بآنها معتقد باشد، و معالجه شخصی آن قطع اسباب و موجبات غیبت است که در مقام چهارم متذکر شدیم و در اینجا برای قطع و دفع آنها اشاره بگذشت هر یک میشود:

اما غضب: در حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«الغضب یفسد الایمان کما یفسد الخلّ العسل» (۱)

(خشم ایمان را تباه میکند چنان که سرکه عسل را تباه مینماید) و نیز از آن حضرت است که فرمود

«من کف غضبه عن الناس کف الله تعالی عنه عذاب یوم القیمه» (۲)

(هر که غضبش را از مردم بازدارد خداوند عذاب قیامت را از او منع کند.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«هی جمره الشیطان و دخل - الشیطان فیهِ» (۳)

(غضب آتش شیطان است و داخل شدن شیطان است در جوف انسان) و غضب بسا موجب جنون و حرکات زشت از قبیل مزق ثیاب و لطم بر خد و سقوط بر زمین میشود و نیز موجب شماتت دشمن و مسخره نمودن اراذل و عداوت دوستان و ارتکاب بسیاری از محرمات از قبیل زدن و سبّ و فحش دادن و جرح و قتل و مانند اینها میگردد.

اما حقد: در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود

«المؤمن لیس بحقود» (۴)

(مؤمن کینه توز نیست) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من زرع العداوة حصد ما بذر» (۵)

(کسی که تخم دشمنی بکارد حاصل همان را درو میکند) علاوه بر اینکه حقد موجب همّ و غمّ در دنیا و عذاب و الم در آخرت است.

و اما حسد: در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

(الحسد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۳۹

یأکل الحسنات کما يأکل النار الحطب» (۱)

(حسد کارهای خوب را میخورد و از میان میبرد چنانچه آتش هیزم را میخورد) و حسود معترض بقضاء الهی است و بقسمت او راضی نیست و همیشه محزون و متألّم است و حسد او علاوه بر اینکه ضرری بمحسود نمیرساند موجب ازدیاد حسنات محسود هم میشود.

اما سخریه و استهزاء: در قرآن مجید میفرماید لا یسخرز قوم من قوم عسی أن یكونوا خیراً منهم (۲) (گروهی دیگر را مسخره نکنند چه شاید آنان بهتر از ایشان باشند) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

«انّ المستهزئین بین الناس یفتح لاحدهم باب من الجنّة فقال هلمّ هلمّ فیجیء بکرهه و غمه فاذا اتی اغلق دونه و هكذا باب آخر و لا یزال كذلك حتی یفتح له الباب فیقال له هلمّ هلمّ فما یأتی» (۳)

(بدرستی که استهزاء کننده گان در میان مردم فردای قیامت دری از بهشت بروی هر یک از ایشان باز میگردد پس گفته میشود که بیا

بیا، پس با غم و اندوه می‌آید وقتی بدر میرسد بروی او بسته میشود و همچنین در دیگری باز میشود وقتی بآن میرسد بسته میشود و همواره چنین است تا وقتی که دری باز شود و باو گفته شود بیا بیا و او دیگر نمی‌آید اما مزاح: اگر موجب کذب و ایذاء و غیبت و سایر معاصی نشود حرام نیست و از فضول کلام است بلکه مقدار کمی که موجب انبساط و طیب خاطر باشد ممدوح است چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام از این قبیل مزاحها نقل شده و اگر موجب امر حرامی بشود حرام است بلکه بذر عداوت و تخم دشمنی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«ان الرجل يتكلم بكلمة فيضحك بها جلسائه يهوى بها ابعده من ثريا» (۴)

(همانا مردی بکلمه «باطل و بیهوده که مشتمل بر معصیت خدا باشد» سخن میگوید که همنشینان خود را بخندانند بواسطه آن کلمه باندازه مسافتی دورتر از فاصله زمین تا ثریا از حق دور میافتند) ۱- جامع السعادات

۲- سوره حجرات

۳- جامع السعادات

۴- لالی الاخبار

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۰

و مثل مزاح است مطایبه و لعب و هزل که تماما از فضول کلام، و اگر مشتمل بر معصیت باشد حرام است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من وقى شر قبقبه و ذذببه و لقلقه فقد وقى» (۱)

(کسی که از شر شکم و عورت و زبان خود جلوگیری کند بتحقیق خود را نجات داده و حفظ نموده است) و نیز سؤال شد نجات در چیست؟ فرمود

«املك عليك لسانك» (۲)

(اختیار زبانت را داشته باشی) و نیز فرمود

«لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه و لا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه» (۳)

(ایمان بنده دارای استقامت نباشد تا دل او مستقیم شود و دل مستقیم و راست نشود تا وقتی که زبان مستقیم گردد) و نیز فرمود

«اذا اصبح ابن آدم اصبحت الاعضاء كلها مستكفي اللسان ای تقول اتق الله فينا فانك ان استقمت استقمنا و ان اعوجت اعوجنا» (۴)

(پسر آدم هر روز که صبح میکند همه اعضا از زبان طلب کفایت میکنند یعنی میگویند بترس از خدا درباره ما، چه آنکه اگر تو راست رفتی همه ما راست میرویم و اگر تو کج رفتی همه ما کج میرویم) اما افتخار و مباهات: از شعب کبر و عجب است و هر دو از بزرگترین اخلاق رذیله میباشد و انسانی که دیروز نطفه گندیده بود و امروز حامل قاذورات و فردا مردار متعفن است جای افتخار و مباهات برای او نیست و اگر به اینکه مسلمان و مؤمن است افتخار میکند باید در نظر داشته باشد که عواقب امور را کسی نمیداند که آیا مسلمان و با ایمان از دنیا می‌رود یا خدای ناکرده کافر و فاسق می‌میرد و چه بسا اشخاصی که در طریق سعادت بودند و عاقبت شقی از دنیا رفتند و چه بسا کسانی که در طریق اشقیاء بودند و عاقبت آنها بسعادت خاتمت یافت.

اما دفع نسبت از خود: برای قطع این سبب اولاً- ممکن است بگویند من نبوده‌ام و دیگری بوده و او را معرفی و تعیین نکند و ثانیاً متوجه باشد که این عمل ۱ و ۲ و ۳ و ۴ جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۱

موجب سخط خالق است و چنین کسی سخط خالق را برضای مخلوق می‌خرد.

اما اثبات شریک: بعضی از مردم چون بسیاری از معاصی را مرتکب شده و اموال مردم را از راه حرام می‌خورند و از طرفی چون و

جدان آنها ناراحت و از زبان مردم نیز در امان نیستند برای خود عذر و مجوز می‌تراشند مثلاً می‌گویند علماء و آنها که با کتاب و قرآن سر و کار دارند، این کارها را مرتکب میشوند، ما که جا دارد و از این قبیل اقایل و گفتارهای بی‌پایه و باطل بهم بافته و اعمال زشت خویش را توجیه میکنند، ولی این اعتداری بیهوده و باطل است زیرا کفر کافر و فسق فاسق هر که باشد مجوز کفر و فسق کسی نمیشود و اگر غرض اقتداء و تأسی بدیگران است چرا باعمال خوب صلحاء و نیکان و پیشوایان دین از انبیاء و ائمه طاهرین اقتداء نمیکنند. چنانچه در قرآن کریم میفرماید لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴿۱﴾ و در آیه دیگر میفرماید فَبِهَادِهِمْ اقْتَدُوا ﴿۲﴾ بلکه یکی از حکمت‌های اینکه خداوند پیشوایان دین را معصوم قرار داده برای همین است که نقطه ضعفی که دیگران مجوز اعمال زشت خود قرار دهند در آنها نباشد اما مرافقه اقران: آنهم خریدن رضای مخلوق بسخط و غضب خالق است. اما مبادرت بغیبت کسی نمودن بتخیل اینکه او میخواهد غیبت وی را بکند اینهم درست نیست زیرا از کجا معلوم است که او غیبت وی را بکند، و اگر غیبت نمود از کجا که در مستمع تأثیر کند و بر فرض تأثیر از کجا که این غیبت تو رفع تأثیر آن را بکند، و با تمام اینها معصیت او مجوز معصیت تو نخواهد شد.

اما غیبت نمودن بمنظور تکذیب گفتاری که ممکن است بعد از این درباره تو بگوید، این نیز خطاست چه آنکه شاید او نگوید تا احتیاج بتکذیب تو پیدا کند و بر فرض گفتن اگر غیبت نکنی و بعد از گفتن او تکذیب نمایی در قلب سامع واقع باشد زیرا دیگر حمل بر غرض و عداوت نمیشود.

اما پنج سبب اخیر که عبارت از رحمت و حزن و اغتمام و تعجب و غضب باشد (۱) سوره احزاب آیه ۲۱

(۲) سوره انعام آیه ۹۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۲

اگر از روی قوه ایمان است نباید مرتکب غیبت و سایر محرمات شد، و اگر از روی ریا و مکر است علاوه بر غیبت معاصی دیگر را هم مرتکب شده.

مقام دهم در توبه از غیبت: توبه از غیبت از دو جنبه است: یکی از جنبه حق‌خدایی و دیگر از جنبه حق‌الناس، توبه از جنبه اول پشیمان شدن و طلب عفو و مغفرت نمودن است، و از جنبه دوم اگر شخصی که غیبت او را نموده خبر نرسیده باشد و در اظهارش مظنه ضرر و فساد باشد و ایجاد عداوت شود یا آن شخص مرده باشد و یا غایب شده بطوری که دسترسی باو ممکن نباشد، برای او استغفار کند و در ثواب بعض عباداتش او را شریک گرداند و محبت و احسان باو نماید تا جبران حقش شود.

و اگر باو خبر رسیده باشد و میتواند برود از او طلب حلیت کند باید برود و بهر زبانی که ممکن است بنحو اجمال یا تفصیل، طیب خاطر او را فراهم نماید و جمع بین اخبار راجع بتوبه از غیبت باین بیان ممکن است: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«كفارة من اغتبت له» ﴿۱﴾

(کفاره کسی که غیبت او را نموده‌ای اینست که برای او استغفار کنی) و نیز فرمود

«من كانت لآخيه عنده مظلمة في مال او عرض فليستحلها منه من قبل ان يأتي يوم ليس هناك دينار ولا درهم يؤخذ من حسنة فان لم يكن له حسنة اخذ من سيئات صاحبه فزيدت على سيئاته» ﴿۲﴾

(کسی که مظلمه‌ای از مال یا آبرو از برادر دینی او نزدش باشد پس باید طلب حلیت از او کند پیش از آنکه روزی بیاید که در آن روز دینار و درهمی نباشد، در آن روز از حسنات او بگیرند و اگر حسنه‌ای نداشته باشد از سیئات برادر دینی او گرفته شود و بر سیئات او افزوده گردد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«أنك ان اغتبت ببلغ المغتاب فاستحل منه و ان لم تلحقه فاستغفر الله» ﴿۳﴾

(اگر غیبت نمودی و بکسی که از او ۱ و ۲ و ۳ جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۳

غیبت نموده‌ای خبر رسیده، از او طلب حلیت نما و اگر باو نرسیده باشد برای او از خدا طلب مغفرت کن.)

۹- بهتان

اشاره

بهتان، نسبت دادن چیزی است برادر دینی که از او صادر نشده و با او نباشد که شامل دروغ و غیبت میشود.

و در قرآن مجید میفرماید وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا

«۱» (و کسی که لغزش و گناهی را مرتکب شود و بیگناهی را بآن نسبت دهد بتحقیق بهتان و گناه آشکارایی را مرتکب شده) و

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود

«من بهت مؤمنا او مؤمنة و قال فيه ما ليس فيه اقامه الله على تل من النار حتى يخرج مما قال فيه» «۲»

(کسی که مرد یا زن مؤمنی را بهتان زند و بگوید درباره او چیزی را که در او نباشد، خداوند او را بر تپه از آتش بپا دارد تا از عهده

آنچه گفته بیرون بیاید) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من بهت مؤمنا او مؤمنة بما ليس فيه بعثه الله في طينه خبال حتى يخرج مما قال، قلت و ما طينه خبال قال عليه السلام صديد يخرج

من فروج المؤمنات» «۳»

(کسی که مرد یا زن باایمانی را بهتان زند بآنچه در او نباشد خداوند او را در قطعه گل هلاک کننده برانگیزاند تا از عهده آنچه

گفته بیرون آید، راوی گوید عرض کردم گل هلاک کننده چیست؟ فرمود چرکی است که از فرجهای زنان بدکار بیرون آید) (۱)

سوره نساء آیه ۱۱۲

۲ و ۳ جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۴

تنبيه

ضد غیبت و بهتان مدح مؤمن در حضور و غیاب و در حال حیات و ممات است و در خبر است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله

و سَلَّمَ بر جماعتی وارد شدند که بعضی اموات را مدح مینمودند فرمود

«وجب لكم الجنة و اتم شهداء في الارض» «۱»

و در خبر دیگر وارد شده که

اذا ذكر ابن آدم اخاه المسلم بخير قالت الملائكة و لك مثله و اذا ذكره بسوء قالت الملائكة اربع على نفسك و احمد الله اذ ستر

عورتك»

هر گاه فرزند آدم برادر مسلمانش را بخوبی یاد کند فرشتگان گویند مانند آن برای تو باشد و هر گاه ببیدی یاد کند گویند بر

خودت توقف کن و خدا را سپاس گزار که عیب تو را پوشانیده است) و مدح مؤمن موجب ازدیاد محبت و ادخال سرور و رغبت

دیگران باعمال نیک میشود ولی حسن مدح مشروط بشش شرط است:

۱- کذب و اغراق در آن نباشد ۲- موجب مذمت و توهین دیگران که در ردیف ممدوح یا بهتر از او هستند نشود ۳- مدح کننده

مرائی و منافق و متملق نباشد ۴- ممدوح مستحق ذم و نکوهش نباشد مانند فاسق و ظالم و مبدع، و در حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
«ان الله لیغضب اذا مدح الفاسق»

«۲» (خداوند هر آینه غضب میکند هر گاه فاسق مدح شود) ۵- مدح راجع به اموری که بثبوت آنها مطمئن نیست نباشد مانند امور باطنیه از زهد و ورع و تقوی و نحو اینها ۶- مدح نمودن او موجب عجب یا کبر یا سستی و فتور در عمل ممدوح نشود، و لذا در بعض اخبار مدح نمودن در حضور کسی را بقطع عنق «گردن زدن» و امرار موسی بر حلق «تیغ بر گلو گذراندن» و عقر رجل «قطع پا» تشبیه نموده و با کارد بطرف او رفتن را بهتر از مدح نمودن او دانسته‌اند.

۱۰- نَمَامی

نَمَامی و سخن چینی از کارهای بسیار ناپسندیده و آیات و اخبار و وجدان بر ۱ و ۲ و جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۵

قیح و زشتی آن ناطق و شاهد است در قرآن کریم میفرماید و لَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ، مَنَّاغٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ «۱» (و اطاعت مکن هر بسیار سوگند خورنده سست رایی را که عیبگویی میکند و بسخن چینی راه میرود و منع خیر مینماید و متجاوز و گناهکار است) و نیز میفرماید وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ «۲» (وای بر هر عیبگو و سخن چینی و نیز فساد در ارض که در بسیاری از آیات ذکر شده مصداق اظهارش همین نَمَامی و سخن چینی است و در حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«لا یدخل الجنة النمام» «۳»

(سخن چین وارد بهشت نمیشود، و در حدیث دیگر فرمود

«لا یدخل الجنة القتات»

و قتات نیز همان نَمَام است و نیز فرمود

«احبکم الی الله احسنکم اخلاقا المواطنون اکنافا الذین یألفون و یؤلفون و ان ابغضکم الی الله المشائون بالنمیمه بین الاحبه المفرقون بین الاخوان الملتمسون للبراء العثرات» «۴»

(محبوبترین شما نزد خدا کسانی هستند که اخلاقشان بهتر است و با مردم سازگار هستند و با آنها الفت میگیرند و آنها هم با اینان ایجاد الفت میکنند و مبغوضترین شما نزد خدا کسانی هستند که بین دوستان سخن چینی میکنند و میان برادران جدایی میاندازند و برای کسانی که بری و پاک از عینند عیب میندند) و نیز فرمود

«الا اخبرکم بشرارکم قالوا بلی یا رسول الله قال المشائون بالنمیمه المفسدون بین الاحبه الباغون للبراء العیب» «۵»

آیا خبر دهم شما را بدترین شما؟ عرض کردند آری ای پیغمبر خدا، فرمود سخن چینی و فساد کنندگان بین دوستان و عیب جویان دامن پاکان) و در حدیث دیگر فرمود

«ان الله لما خلق الجنة قال لها تکلمی قالت سعد من دخلنی قال الجبار جل جلاله و عزتی و جلالی لا یسکن فیک ثمانیه نفر بین

الناس ۱- سوره قلم آیه ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

۲- سوره همزه آیه ۱ [.....]

۳ و ۴ و ۵- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۶

مدمن خمر و لا مصرّ علی الزنا و لا قتات و لا دیوث و لا شرطی و لا محدث و لا قاطع رحم و لا الذی یقول علی عهد الله ان افعل کذا ثم لم یف به» (۱)

(بدرستی که خداوند وقتی بهشت را آفرید، باو گفت سخن بگو، بهشت گفت سعادت مند کسی است که در من داخل شود، خداوند جبار فرمود بعزت و جلالم قسم ۸ دسته مردم در تو ساکن نشوند، کسی که میگساری را ادامه دهد و کسی که بر زنا اصرار کند، و سخن چین و دیوث و راه دار گمرک چی و مردی که خود را زن کند و قطع کننده رحم و کسی که با خدا عهد کند که کاری انجام دهد و وفای بعهد نکند) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«الجنة محرمة علی المغتائب المشائین بالنميمة» (۲)

(بهشت بر غیبت کنندگان سخن چین حرام است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من روی علی مؤمن روایة یرید بها شینه و هدم مروثه لیسقط من اعین الناس اخرجه الله من ولایته الی ولایة الشیطان و لا یقبله الشیطان» (۳)

(کسی که نقل کند بر مؤمنی روایتی را که زشت نمودن و لطمه زدن بمردانگی او را اراده کند برای اینکه از چشم مردم بیفتد خداوند از ولایت خود او را بولایت شیطان بیرون کند و شیطان نیز او را نپذیرد و سخن چین بسیاری از معاصی دیگر را نیز مرتکب میشود مانند کذب و غیبت و غدر و خیانت و غلّ و حسد و نفاق و افساد و خدعه و ظلم و ایذاء و اشاعه فحشاء و قطع آنچه مأمور بوصل آن است و امثال اینها بلکه مشمول فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود

«شر الناس من اتقاه الناس شره» (۴)

(بدترین مردم کسی است که مردم از شرش در حذر باشند) و لازم است که انسان مؤمن نسبت بنمام و سخن چین امور ذیل را انجام دهد:

۱- قول او را قبول نکنند زیرا بواسطه همین عملش فاسق است و خداوند میفرماید *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا* (۵) اگر فاسقی خبری برای شما آورد ثابت باشید) ۲- نهییش کند چون فعل منکری را مرتکب شده و نهی از منکر واجب ۱ و ۲ و ۳ و ۴ جامع السعادات ۵- سوره حجرات آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۷

است خدا میفرماید *وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ* (۱) ۳- گمان بد در حق برادر دینی خود نبرد زیرا خدا میفرماید *اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ* (۲) ۴- تجسس نکند، زیرا خداوند میفرماید *وَلَا تَجَسَّسُوا* (۳) ۵- کلام تمام را نقل نکند چه آنکه هم غیبت تمام است و هم غیبت کسی که سخن چینی او شده.

۶- اگر کسی که سخن چینی او شده انکار و تکذیب نمود بپذیرد چنانچه روایت شده از حضرت کاظم علیه السلام سؤال کردند جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء اللمدی اکرهه و اسئله عن ذلک فتنکره ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات فقال کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهدک عندک خمسون قسامه انه قال قولا و قال لم اقله فصدقه و کذبهم لا تدیعن علیہ شیئا تشینه و تهدم مروثه فتکون من الذین قال الله تعالی فی کتابه *إِنَّ الذِّينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ الْاِیَّهٖ* (۴)

(فدای تو کردم مردی از برادران من از وی چیزی بمن میرسد که از او خوش ندارم، و از وی که جويا میشوم آن را انکار میکند و حال آنکه اشخاص معتمدی بمن خبر داده‌اند، حضرت فرمود گوش و چشمت را از برادرت تکذیب کن پس اگر پنجاه نفر نزد تو شهادت دهند و سوگند یاد کنند که او سخنی را گفته و خودش بگوید من نگفته‌ام او را تصدیق کن و آن پنجاه نفر را تکذیب نمای، فاش مکن بر وی چیزی را که او را زشت میکند و بمردانگی او لطمه میزند تا از کسانی نباشی که خداوند در کتابش

میفرماید «کسانی که دوست دارند که کار زشت مؤمنین را فاش کنند برای آنان عذاب دردناک است) و بدترین و سخت‌ترین انواع
نمایی سعایت است که نزد صاحب نفوذی درباره برادر دینی خود سخنی بگوید که موجب اضرار و آزار او شود که از آن در
فارسی بمایه زدن تعبیر میکنند. ۱- سوره لقمان آیه ۱۶

۲ و ۳ سوره حجرات آیه ۱۲

۴- فرائد شیخ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۸

۱۱- سوء ظن

خداوند در قرآن مجید میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ «۱» (ای کسانی که ایمان آوردید از
بسیاری از گمانها پرهیزید زیرا بعضی از گمانها گناه است) و نیز میفرماید وَ ظَنُّنَّ ظَنَّ السَّوِّءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا «۲» (و گمان بد
بردید و گروه هلاک شونده گردیدید) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود

«ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یغلبک عنه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوءاً و انت تجد لها فی الخیر محملاً» «۳»
(کار برادرت را بر بهترین وجه حمل کن تا وقتی که بیاید ترا چیزی که غالب شود یعنی یقین کنی، و گمان بد مبر بگفتاری و
کرداری که از برادرت صادر میشود و حال آنکه محمل صحیح و خوبی برای آن مییابی) و سوء ظن منشأ بسیاری از مفساد میشود
مانند غیبت و سستی در اکرام و احترام طرف و کوتاهی در اداء حقوق او و بنظر تحقیر نظر نمودن باو و خود را بهتر از او دانستن،
علاوه بر اینکه کاشف از خبث سریرت و باطن است زیرا اغلب کسانی که مرتکب کبائر و اعمال زشت میشوند و دارای اخلاق
رذیله هستند گمان میکنند دیگران نیز چنین میباشند پس سزاوار است اگر سوء ظنی نسبت برادرت پیدا نمودی بر آن ترتیب اثر
ندهی و در دل نگیری بلکه بر خلاف آن با وی رفتار نمایی تا از این صفت نکوهیده بر کنار شوی اهل ایمان هم نباید کاری کنند
که مورد سوء ظن دیگران واقع شوند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«اتَّقُوا مِنْ مَوَاقِعِ التَّهْمِ» «۴»

از جاهایی که ۱- سوره حجرات آیه ۱۲

۲- سوره نساء آیه ۱۲

۳- فرائد شیخ قده

۴- جامع السعادات

ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۴۹

مورد تهمت واقع میشوید پرهیزید) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود

«مَنْ عَرَضَ نَفْسَهُ لَلتَّهْمَةِ فَلَا تَلُومَنَّ مِنْ اِسَاءِ بِهِ الظَّنِّ» «۱»

(کسی که خودش را در معرض تهمت قرار دهد نباید کسی را که باو گمان بد میرد ملامت کند) و در خبر است که روزی رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم با صفیه زوجه خود صحبت میداشت مرد انصاری از آن طرف عبور نمود، حضرت وی را خواست و
فرمود این صفیه زوجه من است، عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیا بشما جز گمان خوب برده میشود؟

فرمود

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ فَخَشِيَتْ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْكَ» «۲»

(شیطان نسبت باولاد آدم مانند خون در جریان است، ترسیدم که چیزی بر تو داخل شود) و مخصوصا کسانی که بیشتر مورد توجه مردمند و بنظر دیگری بآنها مینگرند مانند علماء و وعاظ و والیان امور و مرئیان و معلّمان و امثال اینها بیشتر از دیگران باید متوجه باشند که در درجه اول خود را از زشتیها و آلودگیها دور دارند و در ثانی از مواضعی که ممکن است مورد تهمت واقع شوند و اعتماد مردم نسبت بآنها سست شود، و بالتیجه سخن آنها و تعلیم و تربیت آنها مؤثر واقع نشود خودداری کنند

۱۲- ترک نصیحت مؤمنین

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من مشی فی حاجة اخیه ثم لم یناصحه فقد خان الله و رسوله» (۳)

(کسی که دنبال حاجت برادر دینیش برود و خیر خواهی او را ننماید، با خدا و رسول خیانت نموده است) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من مشی فی حاجة اخیه ثم لم یناصحه فیها کان کمن خان الله و رسوله و کان الله تعالی خصمه»

(کسی که دنبال حاجت برادر دینیش برود و خیر خواهی او را ننماید مثل کسی است که با خدا و ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۰

رسول او خیانت نموده باشد و خداوند تعالی دشمن اوست) و اصل نصح بمعنی خلوص است و هر جا معنای آن مناسب با همان مقام است مثلا «نصح لله» بمعنی خالص نمودن اعتقاد نسبت بمقام ربوبی است یعنی در مقام ذات و صفات و افعال و عبادت باری تعالی شریکی قرار ندهد و اعتقاد و کردار و گفتار او مشوب بشائبه‌ای از شرک و ریا نباشد، و نصح للرسول صلی الله علیه و آله و سلم و للائمة علیهم السلام، بمعنی اطاعت آنان و تصدیق بسخنان ایشان است در مقام کردار و گفتار و نصح للمؤمن بمعنی خالص بودن نسبت باو و در همه جا خیر او را خواستن «غلّ و غش و خدعه و خیانت و امثال اینها را درباره او روا نداشتن است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«اعظم الناس منزله عند الله یوم القیمة امشاهم فی الارض بالنصیحة لخلقه» (۱)

(بزرگترین مردم نزد خدا از جهت منزلت در روز قیامت کسی است که بیشتر در روی زمین دنبال خیرخواهی مردم برود) و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود

«لینصح الرجل منکم اخاه کنصیحته لنفسه» (۲)

(باید هر کدام از شما خیر برادرش را بخواهد چنانچه خیر خودش را میخواهد) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«یجب للمؤمن علی المؤمن النصیحة له فی المشهد و المغیب» (۳)

(نصیحت، بر هر مؤمنی نسبت ببرادر مؤمنش در حضور او و غیبت او واجب است) و نیز فرمود

«علیک بالنصح لله فی خلقه فلن تلقاه بعمل افضل منه» (۴)

(بر تو باد بخیر خواهی در میان خلق خدا برای خدا، چه آنکه بعملی افضل از آن برخوردار نخواهی کرد) و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«المؤمن یحبّ للمؤمن ما یحبّ لنفسه» (۵)

(مؤمن برای برادر مؤمنش دوست میدارد آنچه را برای خودش دوست میدارد) و نیز فرمود

«لا یؤمن احدکم حتّی یحبّ لایه ما یحبّ لنفسه» (۶) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۱

(هیچیک از شما ایمان نیاورده تا وقتی که دوست دارد برای برادرش آنچه برای خودش دوست میدارد) و نیز فرمود
«انّ احدکم مرآت اخیه، فاذا رأى به شیئا فلیمط عنه» (۱)
(هر یک از شما آینه برادران میباشید پس اگر در آینه عیبی از او دید باید دور کنید)

۱۳- ترک اعانت مؤمنین

از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«من لم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» (۲)

کسی که اهتمام بکار مسلمانان نداشته باشد مسلمان نیست) و نیز فرمود

«من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس منهم» (۳)

(کسی که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد از آنان نیست) و نیز فرمود

«من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (۴)

(کسی که بشنود مردی را که استغاثه و طلب فریاد رسی از مسلمانان میکند و او را اجابت نکند مسلمان نیست) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

«من بخل بمعونه اخیه المسلم و القیام له فی حاجته ابتلی بالقیام بمعونه من یأثم علیه و لا یوجر» (۵)

(کسی که نسبت بکمک نمودن برادر مسلمانش و قیام نمودن بحاجت او بخل ورزد، مبتلی شود بقیام نمودن بحاجت کسی که باو ظلم و تعدی کند و اجری هم ندارد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«ایما رجل من شیعتنا اتاه رجل من اخوانه فاستعان به فی حاجته فلم یعنه و هو یقدر ابتلاه الله تعالی بان یقضی حوائج غیره (عدّه) من اعدائنا یعذبه الله علیها یوم القیامه» (۶)

(هر مردی از شیعیان ما که مردی از برادران دینی او نزدش بیاید و از او در کاری طلب کمک کند و او را کمک نکند و حال آنکه میتواند، خداوند تعالی او را مبتلا کند به اینکه حوائج دشمنان ما را برآورد و او را بواسطه این اعمال معذب دارد) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۲

و نیز فرمود

«ایما مؤمن منع مؤمنا شیئا ممّا یحتاج الیه و هو قادر علیه من عنده او من عند غیره اقامه الله تعالی یوم القیمه مسودّا وجهه مزرقه عیناه مغلوله یداه الی عنقه فیقال هذا الخائن الذی خان الله تعالی و رسوله ثمّ یؤمر به الی النار»

(۱) (هر مؤمنی منع کند از مؤمنی چیزی را از آنچه بآن احتیاج دارد و حال آنکه قادر باشد چه از نزد خودش یا از نزد غیر خودش، خدای تعالی او را در قیامت پیادارد در حالی که روی او سیاه و چشمهای او سفید شده و دستهای او بگردنش بسته شده، پس گفته شود اینست خائنی که بخدا و رسول او خیانت کرده، سپس امر شود که او را بطرف آتش برند) و نیز فرمود

«من کانت له دار و احتاج مؤمن الی سکنها فمنعه ایها قال الله تعالی یا ملائکتی ابخل عبدی علی عبدی بسکنی الدنیا بعزّتی و جلالی لا یسکن جنانی ابدا» (۲)

(کسی که برای او خانه‌ای باشد و مؤمنی بسکونت آن محتاج باشد و از وی منع کند، خدای تعالی فرماید ای فرشتگان من بنده من

بسکونت خانه دنیا بر بنده من بخل ورزید، قسم بعزت و جلالم که او را در بهشتهایم هیچگاه سکونت نخواهم داد) و نیز در خبر است که حضرت صادق علیه السلام بجماعتی که نزد او مشرف بودند فرمود

«ما لکم تستخفون بنا فقام رجل من اهل خراسان فقال لوجه الله ان نستخف بك او بشيء من او امرک فقال انک احد من استخف بی فقال معاذ لوجه الله ان استخف بك فقال علیه السلام ويحك الم تسمع فلانا و نحن بقرب الجحفة و هو يقول احملنی قدر میل فقد و الله اعیت و الله ما رفعت به رأسا لقد استخففت به و من استخف بمؤمن فبنا استخف و ضیع حرمة الله عز و جل» (۳)
(چه شد است شما را که بما استخفاف میکنید؟ پس مردی از اهل خراسان پیا شد و عرض کرد پناه میبریم بخدا از اینکه بتو یا بچیزی از او امر تو استخفاف کنیم، حضرت فرمود بدرستی که تو یکی از کسانی هستی که بمن استخفاف نموده‌اند، گفت پناه میبرم بخدا از اینکه بتو ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۳

استخفاف نموده باشم، حضرت فرمود وای بر تو آیا نشنیدی صدای فلان را و حال آنکه ما نزدیک جحفه بودیم و او میگفت مرا باندازه یک میل سوار کنی قسم بخدا وامنده‌ام، بخدا قسم برای او سرت را بلند نکردی، البته باو استخفاف نمودی و کسی که بمؤمنی استخفاف کند بما استخفاف نموده و حرمت خدای عز و جل را ضایع کرده است) و نیز فرمود
«من اتاه اخوه فی حاجة یقدر علی قضائها فلم یقضها له سلط الله علیه شجاعا ینهش ابهامه فی قبره الی یوم القیمة مغفورا له او معذبا» (۱)

(کسی که برادرش برای حاجتی نزد او بیاید و او بر انجام آن قادر باشد و حاجت او را برنیورد خداوند بر او ماری را مسلط کند که در قبر او تا روز قیامت انگشت ابهام او را بگذرد، خواه آمرزیده شود و خواه معذّب گردد) و از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود

«من قصد الیه رجل من اخوانه مستجیرا به فی بعض احواله فلم یجره بعد ان یقدر علیه فقد قطع ولایة الله» (۲)

(کسی که مردی از برادرانش بجانب او بیاید در حالی که در پاره از احوالش باو پناه آورده باشد و او را پناه ندهد با اینکه قدرت داشته باشد، بتحقیق رشته ولایت خداوندی را قطع نموده است) و چنانچه از ترک اعانت مسلمین و بر نیوردن حاجات آنها اینقدر مذمت شده و برای آن عذاب مقرر گردیده برای قضاء حوائج آنها و اهتمام بامورشان فضیلت و اجر بسیار ذکر کرده‌اند بلکه از اعظم عبادات شمرده شده است از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
«من قضی حاجة لایه فکأنما خدم الله عمره» (۳)

(کسی که حاجتی برای برادر دینیش انجام دهد، گویا عمرش در خدمت خداوند گذرانیده است) و نیز فرمود

«من مشی فی حاجة اخیه ساعة من لیل او نهار قضاها او لم یقضها کان خیرا له من اعتکاف شهرین» (۴)

(کسی که ساعتی از شب یا روز در پی حاجت برادرش ۱ و ۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۴

برود خواه انجام دهد یا ندهد برای او از اعتکاف دو ماه بهتر است) و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود
«من مشی فی حاجة اخیه المسلم اظله الله بخمس و سبعین الف ملک و لم یرفع قدما الا کتب الله له حسنة و حط عنه سیئة و یرفع له درجة فاذا فرغ من حاجته کتب الله له بها اجر حاج و معتمر» (۱)

(کسی که در پی حاجت برادر مسلمانش برود خداوند او را به هفتاد و پنجهزار فرشته سایه اندازد و بهر قدمی که برمیدارد حسنه برای او نوشته و سیئه‌ای از او محو و درجه‌ای برای او افزوده شود و وقتی از انجام حاجتش فارغ شود اجر حج کننده و عمره کننده برای او نوشته شود) و نیز فرمود

«انّ المؤمن لترد عليه الحاجة لآخيه فلا يكون عنده فيهمّ بها قلبه فيدخله الله تعالى بهمه الجنة» (۲)

(بدرستی که مؤمن حاجتی از برادرش بر او وارد میشود و انجامش نزد او میسر نیست، پس به این جهت دلش اندوهگین میشود و خداوند بواسطه اندوهش او را داخل بهشت کند) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود
«من قضی لآخيه المؤمن حاجة قضی الله تعالى له يوم القيمة مائة الف حاجة اولها الجنة و من ذلك ان يدخل قرباته و معارفه و اخوانه الجنة بعد ان لا يكونوا نصابا» (۳)

(کسی که حاجتی از برادر مؤمنش انجام دهد خدای تعالی در روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که اولی آنها بهشت است و از آن جمله است اینکه خویشان و آشنایان و برادران او را داخل بهشت کند بعد از آنکه ناصبی نباشند) و نیز فرمود
«انّ الله خلق خلقا من خلقه انتجهم لقضاء حوائج فقراء شيعتنا ليشيهم على ذلك الجنة فان استطعت ان تكون منهم فكن» (۴)
(بدرستی که برای خدای تعالی گروهی از مخلوقاتش هستند که آنان را برای قضای حوائج فقراء از شیعیان برگزیده است برای اینکه خداوند بواسطه این عمل بهشت را ثواب آنها قرار دهد، پس اگر میتوانی از آنها باشی پس باش) ۱ و ۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۵

و نیز فرمود

«قضاء حاجة المؤمن خير من عتق الف رقبة و خير من حملان الف فرس في سبيل الله» (۱)

(برآوردن حاجت مؤمن بهتر از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از بار بستن هزار اسب در راه خداست) و نیز فرمود

«لقضاء حاجة امر مؤمن احب الى الله تعالى من عشرين حجة كل حجة ينفق صاحبها مائة الف» (۲)

(هر آینه قضاء حاجت مؤمن محبوب تر است نزد خدای تعالی از بیست حج که در هر حجی صاحب آن صد هزار درهم انفاق کرده باشد) و نیز فرمود

«من طاف هذا البيت طوافا واحدا كتب الله له ستة آلاف حسنة و محى عنه ستة آلاف سيئة و رفع له ستة آلاف درجة [و فی روایة اخرى و قضی له ستة آلاف حجة] حتى اذا كان عند الملتزم فتح له سبعة ابواب الجنة قلت جعلت فداك هذا الفضل كله في الطواف؟ قال نعم و اخبرك بافضل من ذلك قضاء حاجة مسلم افضل من طواف و طواف و طواف حتى بلغ عشرة» (۳)

(کسی که یک مرتبه طواف خانه خدا کند، خداوند برای او شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار سیئه از او محو نماید و شش هزار درجه برای او بالا- برد [و در روایت دیگر و شش هزار حاجت او را برآورد] تا وقتی که نزد ملتزم «۴» برسد برای او هفت در بهشت باز شود، گفتم فدای تو شوم همه این ثوابها در طواف است؟ فرمود آری، و خبر دهم ترا بچیزی که بهتر از آن باشد، برآوردن حاجت مسلمان بهتر از طواف و طواف و طواف است، و طواف را تکرار نمودند تا بده مرتبه رسید) و نیز فرمود

«تنافسوا في المعروف لآخوانكم و كونوا من اهله فان للجنة بابا يقال له المعروف لا يدخله الا من اصطنع المعروف في الدنيا فان العبد ليمشي في حاجة اخيه المؤمن فيوكل الله تعالى به ملكين واحدا عن يمينه و آخر من شماله يستغفران له ربّه و يدعوان بقضاء حاجته ثم قال و الله لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اسرّ بقضاء ۱ و ۲ و ۳- جامع السعادات

۴- ملتزم مستجار مقابل در کعبه است و باین نام نامیده شده است برای اینکه مستحب است التزام و الصاق بآن

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۶

حاجة المؤمن اذا وصلت اليه من صاحب الحاجة» (۱)

رغبت کنید در احسان کردن نسبت برادرانتان و از اهل احسان باشید، بدرستی که دری برای بهشت است که بآن باب معروف گفته میشود و از آن در وارد نشود مگر کسی که در دنیا معروف (احسان) بجا آورد، همانا بنده در پی حاجت برادر مؤمنش میرود پس

خداوند دو فرشته، یکی از طرف راست و دیگری از طرف چپ بر او موکل میکند که برای او از پروردگارش طلب مغفرت نمایند و دعا کنند که خداوند حاجت او را برآورد، سپس فرمود قسم بخدا، البته رسول خدا بواسطه قضاء حاجت مؤمن وقتی بحاجتش میرسد، از خود صاحب حاجت مسرورتر میشود) و نیز فرمود

«ما قضی مسلم لمسلم حاجه الا ناداه الله تعالی علی ثوابک و لا ارضی لک بدون الجنه» (۲)

(مسلمانی حاجت مسلمانی را برنمیآورد جز اینکه خدای تعالی ندا میکند ثواب تو بر من است و جز بهشت برای تو نمی‌پسندم) و نیز فرمود

«لئن امشی فی حاجه اخ لی مسلم احب الی من ان اعتق الف نسمة و احمل فی سبیل الله علی الف فرس مسرجه ملجمه» (۳)

(البته اینکه در پی حاجت برادر مسلمانم بروم محبوب‌تر است نزد من از اینکه هزار بنده را آزاد کنم و هزار مجاهد را بر هزار اسب زین کرده و لجام نموده سوار نمایم) و نیز فرمود

«من سعی فی حاجه اخیه المسلم طلب وجه الله كتب الله تعالی له الف الف حسنة يغفر فیها لاقاربه و جیرانه و اخوانه و معارفه و من صنع الیه معروفًا فی الدنیا فاذا کان یوم القیمة قیل له ادخل النار فمن وجدته فیها صنع الیک معروفًا فی الدنیا فاخرجه باذن الله عزّ و جل الا ان یكون ناصبا» (۴)

(کسی که در حاجت برادر مسلمانش سعی کند برای طلب رضای حق، خدای تعالی برای او هزار حسنه بنویسد و بیامزد در اثر این حاجت نزدیکان و همسایگان و برادران و آشنایان او را، و کسی که در دنیا احسانی باو کرده و فردای قیامت باو گفته میشود داخل آتش شو و هر که را یافتی که بتو احسان نموده باذن خدا از آتش بیرون آور مگر اینکه ۱ و ۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۷

مخالف معاند باشد) و از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده که فرمود

«ان لله عبادا فی الارض یسعون فی حوائج الناس هم الآمنون یوم القیمة و من ادخل علی مؤمن سرورا فرح الله قلبه یوم القیامة» (۱)

(بدرستی که برای خدا بنده‌گانی در زمین است که در انجام حوائج مردم سعی میکنند، ایشان کسانی هستند که روز قیامت در امن و امانند و کسی که بر دل مؤمنی سرور داخل کند خداوند روز قیامت دل او را شاد گرداند) و در خصوص اعانت بذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اکرام آنان اخبار بسیاری نیز وارد شده است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«حقت شفاعتی لمن اعان ذریتی بیده و لسانه و ماله» (۲)

(شفاعت من ثابت و سزاوار است برای کسی که ذریه مرا بدست و زبان و مالش یاری نماید) و نیز فرمود

«اربعة انا لهم شفیع یوم القیامة و لو جاءوا بذنوب اهل الدنیا، المکرم لذریتی و القاضی لهم حوائجهم و الساعی لهم عند اضطرارهم و المحب لهم بقلبه و لسانه» (۳)

(چهار طایفه را در روز قیامت شفاعت میکنم اگر چه با گناه اهل دنیا بیایند، کسی که ذریه مرا اکرام کند و کسی که حوائج آنان را برآورد و کسی که در هنگام اضطرار سعی در رفع اضطرار آنها کند، و کسی که بدل و زبان آنان را دوست دارد) و نیز فرمود

«اکرموا اولادی و حسنوا آدابی» (۴)

(اولاد مرا اکرام کنید و آداب مرا نیکو فرمایید) و نیز فرمود

«اکرموا اولادی الصالحون لله و الطالحون لی» (۵)

(اولاد مرا اکرام کنید، شایستگان و خوبان آنان را برای خدا اکرام کنید، و بدان آنان را برای من) ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵- جامع

السعادات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۸

۱۴- منع حقوق مؤمنین

حق مؤمن بر مؤمن پنج قسم است: حق مالی، حق جانی، حق دینی، حق عرضی، حق حریم.

اما حق مالی: آن نیز دارای اقسامی است از قبیل حق نفقات، خمس، زکاة، کفارات، دیون، نذورات و دیات و همچنین حقوقی که ممکن است از راه اخذ مال غیر، بغیر وجه شرعی بر انسان تعلق گیرد که ردّ همه آنها واجب و منع آن از گناهان بزرگ است و پاره از اخبار در عقوبت منع خمس و زکاة و غضب مال غیر و کسب حرام در ذیل تفسیر آیه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ تذکر دادیم «۱» و درباره ردّ حقوق و دیون و افرای ذمه نیز اخباری وارد شده و از عبادات بزرگ شمرده شده است:

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«درهم یردّه العبد الی الخصماء خیر له من عبادۃ الف سنه و خیر له من عتق الف رقبه و خیر له من الف حجه و عمره» «۲»

(درهمی را که بنده بطلبکارانش ردّ میکند بهتر از عبادت هزار سال و بهتر از آزاد کردن هزار بنده و بهتر از هزار حج و عمره است)

و در خبر دیگر فرمود

«من ردّ درهما الی الخصماء اعتق الله رقبتہ من النار» «۳»

(کسی که یک درهم دین خود را بطلب کار ردّ کند خداوند رقبه او را از آتش آزاد کند) و نیز فرمود

«فان العبد اذا ردّ درهما الی الخصماء اکرمه کرامه سبعین شهیدا و خیر له من صیام النهار و قیام اللیل و ناداه ملک من تحت العرش

استأنف العمل فقد غفر لک ما تقدم من ذنبک» «۴»

(پس بنده زمانی که رد کند درهمی بطلب کار خداوند باو اکرام کند مانند اکرام هفتاد شهید و بهتر است برای او از روزه روز و

قیام در شب و فرشته‌ای از زیر عرش او را ندا کند که عملت را از سر بگیر که خداوند ۱- صفحه ۲۱۲ تا ۲۱۶

۲ و ۳ و ۴- لالی الاخبار صفحه ۳۰۷

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۵۹

گناهان گذشته ترا آمرزید) اما حق جانی: عبارت از حق حیاتی هر فرد نسبت بفرد دیگر است مثل اینکه اگر مؤمنی مریض شود و

احتیاج بطیب و دارو داشته و متمکن نباشد بر دیگران واجب است که برای او فراهم کنند، و همچنین احتیاجات حیاتی دیگر و

بطور کلی حفظ نفس محترمه واجب است و از این قبیل است حقی که بواسطه قتل (عمدا یا خطا) یا قطع بعض اجزاء یا جرح یا

ضرب مؤمن بر انسان تعلق میگیرد و ردّ این قسم حقوق تمکین ذی الحق است که خواست قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند و

در قتل خطا باید بنده‌ای آزاد کند و دیه هم بدهد و تفصیل هر یک از اینها در کتب فقهیه ذکر شده است اما حق دینی: حق دینی

برادر تو بر تو اینست که تا مادامی که امر واضح و روشنی بر خلاف دین از او نه بینی نسبت کفر و ضلالت و بدعت و بی‌دینی باو

ندهی در قرآن کریم میفرماید وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا «۱» (و نگویید درباره کسی که القاء سلام و اقرار

باسلام میکند، مؤمن نیستی) و اگر چنین نسبتی برادر دینی خود دادی واجب است بر تو که رضایت او را حاصل و طلب عفو و

بخشش از او نمایی اما حق عرضی: عبارت از حفظ آبروی برادر دینی در غیاب و حضور اوست و اینکه اهانت و احتقار و ایذاء و

ظلم و غیبت او را نکند و تهمت باو نزند و اگر کسی نسبت باو چنین اموری را مرتکب شد ردّ کند و حرمت او را نگاهدارد و

فحش باو ندهد و سب و لعن نکند که در خبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«الجنه حرام علی کل فاحش ان یدخلها» «۲»

(بهشت حرام است بر هر - فحش دهنده از اینکه در آن وارد شود) و نیز فرمود

«انَّ اللّٰهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلٰى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدَىٰ قَلِيلٍ الْحَيَاءُ لَا يَبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ فَانْكَرْ اِنْ فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ اِلَّا لَغِيَةً اَوْ شَرَكْ

شیطان» (۳) ۱- سوره نساء آیه ۹۶

۲ و ۳- مکاسب شیخ قده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۰

(بدرستی که خدای متعال بهشت را حرام نموده بر هر فحش دهنده زشتگو و بی‌شرمی که باک ندارد از آنچه میگوید و از آنچه درباره او گفته میشود پس اگر تفتیش کنی نمیایی او را مگر حرام زاده یا شیطان در نطفه او شرکت کرده) و درباره سب مؤمن فرمود

«سباب المؤمن فسوق و قتاله كفر و اكل لحمه معصية و حرمة ماله كحرمة دمه» (۱)

(سب نمودن مؤمن فسق و جنگ با او کفر و خوردن گوشت او معصیت است و حرمت مال او مانند حرمت خون اوست) و درباره لعن فرمود

«الا اخبركم بشراركم قالوا بلى يا رسول الله قال الذى يمنع عبده و يتردد وحده ثم قال الا اخبركم بمن هو شر من

ذلك قالوا بلى يا رسول الله، قال المتفحش اللعان الذى اذا ذكر عنده المؤمنون لعنهم و اذا ذكروه لعنوه» (۲)

(آیا خبر دهم شما را بدان شما؟ گفتند آری ای رسول خدا فرمود کسی که عطایش را منع کند و بنده‌اش را بزند و بتنهایی رفت و شد میکند، سپس فرمود آیا خبر دهم شما را بیدتر از اینها؟ عرض کردند آری ای رسول خدا، فرمود فحش دهنده و لعن کننده که وقتی مؤمنین نزد او یاد شوند آنان را لعن کند و وقتی او نزد مؤمنین یاد شود او را لعن کنند) و پوشیده نماند که مراد از لعن که اینقدر مذمت شده لعن مؤمن است ولی لعن کفار و معاندین از عبادات است و در لسان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار در ضمن خطب و ادعیه و زیارات وارد شده و از آثار تبری است اما حق حریم: عبارت از اینست که نظر بد یا دست خیانت بناموس برادر مؤمنت دراز نکنی و اگر چنین عملی کردی تدارک آن بسیار مشکل است زیرا سایر حقوق قابل عفو و تدارک، و عفو و گذشت از آنها پسندیده است ولی این حق نه قابل عفو و نه قابل تدارک است زیرا گذشت از آن منافی با غیرت، بلکه مورث دیات است ۱ و ۲- مکاسب شیخ قده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۱

۱۵- عداوت مؤمن

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«المؤمن ليس بحقود» (۱)

(مؤمن کینه‌توز نیست) و نیز فرمود

«ما كان جبرئيل يأتيني الا قال يا محمد اتق شهناء الرجال و عداوتهم» (۲)

(جبرئیل بر من نازل نمیشد مگر اینکه میگفت ای محمد از دشمنی با مردم بپرهیز) و نیز فرمود

«ما عهد اليّ جبرئيل قط في شيء مثل ما عهد اليّ في معادات الرجال» (۳)

(جبرئیل هرگز مرا بچیزی سفارش نکرد باندازه که باجتناب از دشمنی با مردم سفارش نمود) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«من زرع العداوة حصد ما بذر» (۴)

(کسی که تخم عداوت بکارد همان را درو کند) و حاصل بذر عداوت عبارت از امور است: ۱- عداوت مردم، زیرا عداوت ایجاد عداوت، و محبت ایجاد محبت میکند ۲- بغض باطنی که موجب الم نفس و اشتغال قلب و اضطراب فکر و عدم فراغت بال و راحتی خیال و بسا موجب هلاکت یا جنون میگردد ۳- ترک مراعات حقوق برادر دینی و قضاء حوائج او و احترام و مجالست و معاشرت با او ۴- ارتکاب بسیاری از معاصی مانند ظلم، ایذاء، غیبت، تهمت، هتک حرمت و افشاء سرّ و امثال اینها، هذا تمام الکلام فی المخادعة مع الذین آمنوا.

مورد چهارم در بیان «وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»

منافقین گمان میکنند که با مخادعه نمودن با خدا و مؤمنین ضرر متوجه اینان و نفعی عاید خودشان میشود ولی در حقیقت ضرری متوجه خدا و مؤمنین نشده ۱ و ۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۲

بلکه تمام ضرر متوجه خودشان شده لکن درک نکرده‌اند، اما مخادعه با خدا چه در عقیده و چه در اخلاق و چه در عمل، پیداست که ضرر و زیانی بخدا نمیرساند زیرا خداوند غنی بالذات است و تغییر و عارضه در ساحت قدسش راه نیابد و اگر همه مردم کافر شوند بر دامن کبریایی او غباری ننشیند، بلکه منافقین بواسطه اینگونه اخلاق و اعمال خود را زیانکار دنیا و آخرت نموده و در آخرین درجات دوزخ جای داده‌اند إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (۱) (و هنگامی که بواسطه مرگ غطاء و پرده غفلت و شهوات و هواهای نفسانی پاره میشود ملتفت میشوند که خود را فریب داده و با خود مکر کرده و خویش را گرفتار سخط و غضب الهی و عذاب ابدی نموده‌اند و اما مخادعه با مؤمنین، اگر چه بحسب ظاهر ممکن است ضرری متوجه آنان بنمایند و نفعی نیز عایدشان شود ولی اگر این نفع ناپایدار را با عذاب ابدی و پایدار قیامت بسنجند ارزشی برای آن تصور نخواهند نمود لکن چون پای بند باین حیات دنیوی بوده و در اعماق قلبشان باین مقال ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲) معتقدند و باور نمیکنند که روز جزاء و پاداشی در پیش است این نفع عاجل را بر ضرر آجل ترجیح داده‌اند و از آن طرف ضرری که در دنیا از قبل اینگونه افراد متوجه مؤمنین میشود و نمیتوانند در مقام دفع آن برآیند، موجب اجر و ثواب اخروی و ارتفاع درجات آنها خواهد بود، زیرا مؤمنین در دنیا مأمور بظاهر بوده و موظفند با کسی که اظهار اسلام و ایمان کند و چیزی که در ظاهر بر خلاف اظهار اوست از وی سر نزنند معامله مسلمانی نمایند و هر گاه باین دستور عمل نموده و آن ظاهر نماها خیانت نموده و از پشت خنجر بر اینان زدند البته ایشان مثاب و مأجور و از آنان باشد انتقام، خداوند انتقام خواهد کشید. ۱- سوره نساء آیه ۱۴۴

۲- سوره جاثیه آیه ۲۳ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۳

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۰]

اشاره

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۱۰)

(در دل‌های ایشان بیماری است پس خداوند بیماری آنان را افزون کند و برای آنان شکنجه دردناک است بواسطه اینکه دروغ

میگفتند) تفسیر این آیه در چند مقام بیان میشود:

مقام اول

در تفسیر «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» و بیان مرض قلبی:

انسان مرکب از دو جنبه است یکی ظاهری که عبارت از بدن اوست و دیگری باطنی که عبارت از روح اوست و در لسان قرآن و اخبار از آن بقلب و گاهی بروح و نفس، و در لسان حکماء بجوهر مجرّد و نفس ناطقه و عقل و گاهی بلطیفه ربّانی و جوهر ملکوتی تعبیر میشود و این روح از عالم امر و مجرّد از ماده و صورت و بقاء الهی باقی است و فنا و زوالی بر آن نیست و در کلم الطیب در اول مبحث معاد در اثبات تجرّد و بقاء آن و سایر مباحث متعلّق آن بحث نموده‌ایم، و همین طور که برای بدن امراضی است که مورث نقص و عیب و فتور در اعضاء و موجب الم و درد میگردد چشم و گوش و زبان و شامه و دست و پا و سایر اعضاء و جوارح بامراض گوناگون مبتلا میشوند و انسان باید در مقام معالجه از آنها برآید و بطیب رجوع کند تا مرض را تشخیص و دوا و غذای مناسب باو دهد و از موجبات مرض امر پرهیز و جلوگیری کند تا بهبودی حاصل شود، و علم طبّ متکفّل تشخیص اینگونه امراض و تعیین دوا و غذا و طریق معالجه آنهاست برای روح هم امراضی است که عبارت از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات ناپسندیده است و موجب نقص و عیب و فتور آن میشود، چشم روح حقایق را نمی‌بیند، گوش روح مواعظ را استماع نمیکند، زبان روح بحق و حقیقت اقرار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۴

و اعتراف نمی‌نماید، ذائقه روح حلاوت ذکر و مناجات را ادراک نمیکند و شامه روح رائحه ایمان را استشمام نمی‌نماید و هكذا سایر قوای روحی.

و همچنین موجب آلام روحی از قبیل حسد و کبر و عجب و عناد و عصیّت میگردد و بسا منجر بهلاکت و شقاوت ابدی و عذاب و عقوبات دائمی اخروی میشود، و متکفّل تشخیص اینگونه امراض و طریق معالجه آنها علم اخلاق است، و کسی که مبتلای بچنین امراضی شود باید باطنی روحانی از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و دانشمندان روحانی مراجعه کند که مرض او را تشخیص و طریق معالجه آن را علما و عملا بوی ارائه دهند و دستور العمل آنان را اجرا کند تا بهبودی و سلامت نفس برای او حاصل شود و ما در کتاب عمل الصالح قریب به هفتاد مرض از امراض روحی را متذکر شده و معالجه هر یک از آنها را علما و عملا بیان نمودیم، که اعظم آنها کفر و نفاق و ضلالت، حبّ جاه و ریاست، عناد و عصیّت، کبر و عجب و حسد، قساوت قلب و حقد و عداوت و امثال اینهاست و منافقین مورد نظر در آیه مبتلای به این گونه امراض بوده‌اند که خود را مستحق عذاب الیم قرار داده‌اند

مقام دوم

اشاره

در تفسیر جمله «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»:

ملکات نفسانی اعم از ملکات حمیده و ملکات ناپسندیده از امور قابل تشکیک «۱» ۱- در منطق در مبحث کلیات کلی را از جهتی بدو قسمت تقسیم میکنند یکی متواطی و دیگر مشکک:

کلی متواطی آن را گویند که صدق مفهوم آن بر افراد و مصادیقش بنحو تساوی باشد و از افراد آن بافرد عرضیه تعبیر میکنند و بانسان و فرس و غنم و امثال اینها مثال میزنند که افراد آنها در حقیقت نوعیه با هم مشترکند و امتیاز آنها در خصوصیات فردیه و

مشخصات خارجیه است و باصطلاح دارای ما به الاشتراکی هستند که همان ذات و حقیقت -

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۵

است و کمی و فزونی در آنها راه دارد و باصطلاح ذی مراتب است بنا بر این هر صفت زشتی در بشر مراتب بسیاری را داراست که در بعضی مراتب ضعیف و در بعضی مراتب متوسط و در بعضی مراتب شدید آنها وجود دارد، مثلاً یکی دارای کبر فرعونی است و دعوی «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» میکند و یکی دارای کبر بو جهلی و امثال اوست که بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تکبر میکند و هکذا مراتب ما دون او، تا برسد بکسی که مثلاً در فکر خود خویشتن را از مورچه بالاتر می‌داند چه این مرتبه نیز کبر است زیرا مورچه فردای قیامت معذب نیست و اگر انسان با سوء عاقبت از دنیا برود گرفتار عذاب ابدی خواهد بود، و انسان باید در نفس خود، خود را از مورچه هم بالاتر نداند حضرت سجاد علیه السلام میفرماید

«انا اقل الاقلین و اذل الاذلین مثل النملة بل دونها» (۱)

و همچنین است بخل و حسد و عجب و سایر ذمائم اخلاقی که دارای مراتب - آنها باشد و دارای ما به الامتیاز که همان عوارض و خصوصیات فردیه است و ما به الامتیاز در آنها غیر ما به الاشتراک و خارج از ذات است (اگر چه این مثال در مورد انسان قابل اشکال است و حقیقت انسانی را نمیتوان کلی متواپی دانست زیرا کجا میتوان گفت حقیقت محمدیه با حقیقت بوجهلیه بلکه حقیقت مؤمن با کافر یکسان است) و مشکک آن را گویند که صدق مفهوم آن بر افراد و مصادیقش متفاوت باشد و از افراد آن با افراد طولیه یعنی ذی مراتب نه طولیه سلسله علل و معلولات تعبیر مینمایند و بوجود و نور و سفیدی و نظائر اینها مثال میزنند و ما به الامتیاز در اینگونه امور عین ما به الاشتراک است مثلاً مفهوم نور بر جمیع افراد آن صدق میکند و تفاوت و امتیاز بین آنها بشدت و ضعف است و این ما به الامتیاز نیز خارج از ما به الاشتراک نیست بلکه همان نور است و مانند مفهوم وجود که اعلا مراتب آن وجود حضرت باری است که عدّه و مدّه و شدّه غیر متناهی است و ادنی مراتبش هیولی است (ماده‌ال مواد) که مجرد قابلیت است و تا صورت باو افاضه نشود فعلیت پیدا نمیکند

۱- صحیفه سجاده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۶

بسیار و قابل نقص و ازدیاد است بنا بر این مراد از زیاد شدن و ازدیاد مرض قلبی از مرتبه پائین تر بمرتبه بالاتر و بالاتر از آن رفتن است و اما اینکه نسبت زیاد نمودن مرض منافقین را خداوند در آیه بخود داده است برای آن وجوهی میتوان ذکر نمود:

(وجه اول)

خداوند هر چه در هدایت و بیان و ارشاد مردم تاکید میفرماید بر کفر و نفاق و مرض آنها افزوده میشود کآن ارشاد الهی سبب ازدیاد مرض آنها میشود و باین عنایت نسبت ازدیاد بخدا داده شده چنانچه خداوند در قرآن از قول نوح علیه السلام نقل میفرماید فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۱) (دعوت من جز فرار از حق برای این مردم زیاد نمیکند) با اینکه دعوت بمنظور ارشاد و قرب است و در اینها سبب گریز و بعد میشود و در سوره توبه میفرماید وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (۲) (هنگامی که سوره‌ای نازل میشود بعضی میگویند این سوره ایمان کدام یک از شما را زیاد نمود؟ و اما کسانی که ایمان آورده‌اند این سوره ایمان آنان را زیاد نموده و ایشان شادمانند، ولی آنان که در دل‌هایشان مرض است نزول این سوره بر پلیدی آنان افزوده و می‌میرند در حالی که کافرند) که نسبت زیاد نمودن رجس بسوره داده در صورتی که نزول آن برای ازدیاد ایمان بوده نه ازدیاد رجس ۱-

سوره نوح آیه ۵

۲- سوره توبه آیه ۱۲۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۷

(وجه دوم)

خداوند هر چه پیغمبر خود را نصرت و تمکین و عزت و قدرت میداد بر عناد و عصیّت منافقین افزوده میشد، پس گویا نصرت الهی سبب ازدیاد مرض آنها بوده است

(وجه سوم)

چون خداوند در قرآن قبائح و اعمال سوء و سرائر و ضمائر آنها را بیان میفرمود تا مسلمانان فریب آنها را نخورند، اینعمل موجب ازدیاد عناد و عصیّت و خباثت آنها میگردد

(وجه چهارم)

چنانچه در ذیل آیه «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ» گذشت عبادت و معصیت علاوه بر ثواب و عقاب اخروی دارای ثبوت و عقوبت دنیوی نیز میباشد و چنانچه عبادت موجب ازدیاد توفیق و تأیید و نصرت الهی میگردد چنانچه میفرماید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (۱) و نیز میفرماید «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲) همین طور معصیت سبب خذلان و ترک نصرت الهی و واگذار کردن انسان بخود و بالنتیجه موجب توغل در معصیت و ازدیاد در خباثت میشود چنانچه میفرماید «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (۳)

(وجه پنجم)

همه نعمتهای الهی همین طور که ممکن است صرف در اطاعت شود، ممکن است در معصیت صرف گردد و هر چند خدا نعمت را به بنده عنایت فرموده که در طاعت صرف نماید ولی بنده میتواند بحسن اختیار خود در طاعت، و بسوء اختیار ۱- سوره محمد آیه ۸

۲- سوره عنکبوت آیه ۶۹

۳- سوره توبه آیه ۶۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۸

خود در معصیت صرف کند البته اگر خدا نداده بود نمیتوانست معصیت بجا آورد پس اعطاء و ابقاء نعمت موجب ازدیاد مرض شده از این جهت بخود نسبت داده «إِنَّمَا نُفِلَىٰ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا» (۱)

(وجه ششم)

چنانچه در بیان جبر و تفویض گذشت انسان نه در افعال خود مجبور است که نشود فعل را باو اسناد داد و نه مستقل است که اراده حق در آن مؤثر نباشد بلکه تحت مشیت حق و از روی اختیار عبد است پس هم اسناد بعبد صحیح است و هم اسناد بحق، و توضیح آن گذشت اما وجوهی که در کلمات بعض مفسرین است مثل اینکه گفتند در آیه مضاف حذف شده و تقدیر چنین است زادهم عداوة الله مرضا، مثل فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ (۲) یعنی من ترک ذکر الله و مثل اینکه گفتند آیه در مقام نفرین است مثل آیه شریفه ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (۳) یعنی خدا دل‌های آنان را برگرداند، تمام نیست، برای اینکه اولاً ظاهر بلکه صریح آیه نسبت ازدیاد بخداست و تقدیر خلاف ظاهر است و در آیه که استشهاد کرده‌اند تقدیر لازم ندارد و قساوت از ذکر خدا بمعنی عدم تأثیر آنست و ثانیاً در مقام دعا بودن آیه رفع اشکال اشکال کننده را نمیکند.

«مقام سوم»

در بیان جمله «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»:

لام در لهم برای اختصاص است یعنی عذاب دردناک اختصاص بمنافقین دارد و ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷۲

۲- سوره زمر آیه ۲۳

۳- سوره توبه آیه ۱۲۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۶۹

ممکن است برای استحقاق باشد یعنی بسبب کذبشان مستحق عذاب دردناک شدند و عذاب و ثواب هر دو نتیجه عمل است و بحکم عقل اطاعت و فرمانبرداری استحقاق ثواب و معصیت و نافرمانی استحقاق عذاب دارد، و استحقاق ثواب نه بمعنایی است که بعضی توهم کرده‌اند که بنده بواسطه اطاعت از خداوند طلبکار باشد و حقی بر او پیدا کند که اگر ندهد منع حق کرده باشد بلکه بنده بواسطه طاعت و عبادت قابلیت رحمت و ثواب پیدا میکند و اعطاء ثواب باو در محل قابل، و حسن است و البته از خداوند صادر شود و مراد از تفضل همین است.

و جهت اینکه بنده با فرض اینکه عبادت او جامع شرایط صحت و قبول باشد طلبکار نمیشود اینست که:

اولاً عبادت و وظیفه بنده است و ثانیاً عبادت یک عمر با کوچکترین نعمتهای الهی مقابله نمیکند، و ثالثاً با توفیق و تایید خداوند است و رابعاً اداء شکر پروردگار است و اداء شکر بحکم عقل واجب میباشد و ممکن است استحقاق ثواب را اینطور بیان نمود که چون خداوند در کلام مجید و لسان انبیاء و اوصیاء بشخص مطیع وعده ثواب داده و خلف وعده قبیح است البته بنده از اینجهت مورد مثبت واقع میشود.

و استحقاق عذاب باین معنی است که بنده بواسطه هر معصیتی که از وی صادر شود مستحق و سزاوار عقوبت میگردد زیرا معصیت مخالفت امر مولی است و از برای او حق مؤاخذه ثابت و مسلم است و اگر عقوبت کند بر وفق عدل رفتار نموده ولی اگر شخص عاصی قابلیت رحمت داشته و معصیت او را از قابلیت ساقط ننموده بطوری که دیگر رحمت و عفو او بیمورد باشد، عفو او قبیح نیست و خلف وعده مانعی ندارد مگر وقتی که بطور خبر باشد و خلف آن موجب کذب شود چنانچه در ذیل آیه وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ تذکر دادیم.

و الیم بمعنی مولم است و باصطلاح فعیل بمعنی مفعول است مانند نذیر بمعنی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۰

منذر و بدیع بمعنی مبدع و الم بمعنی درد است که اثر مرض و بیماری و مقابل لذت است و لذت حالتی است که موافق میل و خواسته انسان باشد چنانچه الم حالتی است که مخالف آن باشد و همین طور که برای اهل بهشت لذت جسمانی از اطعمه و شربه و البسه و حور و قصور و سندس و استبرق و غیر اینها از نعم جسمانی، و لذت روحانی از قرب بمقام حق و مشاهده انوار جلال و

دخول در رحمت و التذاذ بمعارف الهی و اخلاق حمیده و اعمال صالحه و رضایت حق و معرفت بخلود و حشر با انبیاء و اولیاء و ملائکه و غیر اینها از نعم روحانی میباشد برای اهل دوزخ هم آلام جسمانی از آتش و زقوم و غساق و حمیم و مارها و عقربها و لباسهای آتشی و تازیانه‌ها و گرزهای آتش و غیر اینها از عذابهای جسمانی و آلام روحانی از محجوب بودن از پروردگار و دوری از مقام قرب و حشر با شیاطین و تالم از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و مورد سخط و غضب الهی بودن و خلود در عذاب و تکلم نکردن خدا با آنها و خواری و بی‌اعتنایی بآنها و خنده و سخریه اهل بهشت از آنها و حسرت و ندامت و غیر اینها از عذابهای روحانی میباشد و چون منافقین که مورد آیه شریفه هستند بجمع این آلام جسمانی و روحانی گرفتارند درباره آنها میفرماید «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

«مقام چهارم»

اشاره

در بیان جمله «بما كانوا یكذبون»:

باء بما برای سبب است یعنی سبب عذاب دردناک منافقین کذب آنهاست که گفتند «آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ» در صورتی که مؤمن نبودند «وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» و از این جمله استفاده میشود که منشأ عذاب منافقین بلکه منشأ تمام صفات زشت و اعمال ناپسندیده آنها همان کذب است زیرا وقتی ایمان بخدا و روز جزاء نداشته باشند و بدروغ اظهار ایمان کنند از هیچ عمل زشتی باک ندارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۱

بلکه اظهار ایمان آنها برای اینست که در زیر این حجاب هر جنایتی را مرتکب شوند و باعمال نکوهیده و خیانتها و جنایتهای خود رنگ دین و مذهب زنند و خود را از پنجه انتقام رها سازند.

و ما در ذیل همین آیات اقسام کذب و مفساد و مضار آن را متذکر شده و عقوبت آن را در لسان آیات و اخبار نقل نمودیم و در اینجا بدو نکته علمی اشاره مینمائیم:

«نکته اول در حقیقت کذب»

مشهور و معروف بین دانشمندان سنی و شیعه آنست که دروغ و کذب مطابق نبودن کلام با واقع و خارج است خواه این مطابق نبودن از روی تعمد و اختیار باشد و خواه از روی اشتباه، باین معنی که گفتارش با عقیده‌اش مطابق است ولی عقیده‌اش خلاف واقع است که از آن بجهل مرکب تعبیر میشود ولی جاحظ گفته کذب آنست که بر خلاف عقیده باشد اگر چه با واقع مطابقت کند و بآیه شریفه استدلال نموده إذا جاءك المُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ «۱» چون شهادت منافقین برسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطابق با واقع، ولی بر خلاف عقیده آنان بوده و از اینجهت خداوند آنان را کاذب شمرده.

لکن حق با قول مشهور است و کاذب شمردن منافقین هم برای اینست که خبر از امری میدهند که خلاف واقع است و آن اخبار از ایمان خودشان میباشد و حال آنکه بحسب واقع ایمان ندارند، پس اظهار آنها بر خلاف واقع است.

بلی حرمت کذب و عقوبت آن در تعمد بکذب است و اگر خبری داد که اعتقاد بصدق آن دارد ولی با واقع مطابق نیست معذور

است چنانچه اگر اعتقاد بکذب خبری داشت و گفت و بحسب واقع صادق بود آن را تجزّی گویند و در حرمت آن اختلاف است و حق اینست که تجزّی قبح فاعلی دارد نه قبح فعلی، و با اینوصف ۱- سوره منافقون آیه ۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۲

اگر کذب بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در روز روزه باشد، روزه‌اش باطل میشود از جهت اینکه قصد مفطر نموده و اگر کشف شد که واقعا صدق بوده کفاره ندارد.

«نکته دوم حرمت کذب و قبح آن اقتضایی است نه ذاتی»

و توضیح این نکته اینست که قبایح عقلیه بر دو قسم است:

یک قسم قبایحی است که قبح آنها ذاتی است مثل ظلم و خیانت و اکثر اخلاق رذیله و کلیه عقاید فاسده که قابل تغییر و تبدیل نیست که گفته شود مثلا- در فلان مورد ظلم جایز و مباح و حسن است یا قبیح نیست، و در مواردی که بنظر عرف ظلم مینماید و شارع مقدس یا عقل تجویز نموده مانند قتل حیوانات برای منافع بشر یا قتل کفار برای ترویج و حفظ اسلام یا ضرب برای تأدیب و نحو اینها، از باب تخطئه در مصداق است و حقیقه ظلم نیست و قسم دیگر قبایحی است که قبح آن اقتضایی است و برای مفساسدی است که بر آن مترتب میشود و بسا مشتمل بر مصالحی است که اهم از مفساد آن و مانع از اقتضاء قبح است که در اینصورت جایز بلکه در بعض موارد واجب میشود مانند کذب که برای حفظ جان مؤمن و رفع شر ظالم و حفظ ناموس و حفظ مالی که واجب است حفظ آن، یا در مقام تقیّه یا برای اصلاح بین دو نفر مسلمان و رفع نفاق و کدورت از بین آنها، عقلا و شرعا ترخیص شده، ولی البته نه برای مجرد جلب منافع دنیوی، و از این قبیل قبایح اقتضایی بسیار است مانند غیبت که موارد استثنا آن را بیان نمودیم «۱» و غضب و نحو اینها که نمیتوان گفت اینها نیز مانند ظلم است و در موارد ترخیص از باب تخطئه در مصداق میباشد و در موارد ترخیص کذب سخن دیگری است که اگر توریه ممکن باشد آیا لازم است یا نه؟

و ظاهرا وجوب توریه معلوم نیست ولی حسن آن قابل منع نیست بلکه موافق ۱- صفحه ۳۳۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۳

با احتیاط است و همین طور که قبایح عقلیه بر دو قسم است محسنات عقلیه و شرعیّه نیز بر دو قسم میباشد:

یک قسم آنهایی که حسن ذاتی دارند مانند اطاعت خدا، احسان بخلق، عقائد حقه و بسیاری از اخلاق حمیده و قسم دیگر آنهایی که حسن اقتضایی دارند و بسا مفساسدی بر آن مترتب میشود که حسن آن را زائل میکند مانند صدق در مقام غیبت یا نمامی یا اشاعه فحشاء یا اضرار بمسلمان از جهت نفس یا عرض یا مال یا ایجاد فتنه و فساد که در اینگونه موارد بسا صدق حرام و قبیح میشود

[سوره البقره (۲): آیات ۱۱ تا ۱۲]

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (۱۱) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۲)

(و هر گاه بآنها گفته شود که در روی زمین فساد و تباهی نکنید، گویند همانا ما مصلحانیم، آگاه باشید که ایشان خود مفسدانند، ولی درک نمیکنند) در تفسیر این آیه نیز در چند مورد بحث میکنیم:

اشاره

این آیه و آیه بعد از آن از باب امر بمعروف و نهی از منکر است و این دو امر از واجبات مهمه شریعت مطهره اسلام و از وظایف بزرگ انبیاء و اوصیاء است و بقاء دین و صلاح دنیا و آخرت و اجتماع مسلمین منوط و مربوط بآن می‌باشد، و آیات شریفه قرآن و اخبار وارده از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه هدی بر این قائم است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۳۷۴ در قرآن مجید میفرماید وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «۱» (و باید در میان شما گروهی باشند که بخوبی دعوت کنند و بمعروف امر، و از منکر نهی نمایند و اینان خود رستگارانند) و نیز میفرماید كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم ظاهر شده‌اید که بمعروف امر و از منکر نهی میکنید و ایمان بخدا می‌آوردید) و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود

«ما اعمال البرّ عند الجهاد فی سبیل الله کنعشهُ فی بحر لَجّی و ما جمیع اعمال البرّ و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنعشهُ» «۳»

(همه کارهای خوب نزد جهاد در راه خدا مانند یک پاره تخته‌ئیست در دریای بزرگی، و همه کارهای خوب و جهاد در راه خدا نزد امر بمعروف و نهی از منکر مانند یک پاره تخته‌ئیست در دریای بزرگی) و محتمل است نسخه (کنفسه) باشد بمعنی جرعه ماء و حضرت باقر علیه السلام در خبر جابر میفرماید

«انّ الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهاج الصلحاء و فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحلّ المكاسب و تردّ المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعداء و یتقیم الامر، فانکروا بقلوبکم و الفظوا بالستکم و صکوا بها جباههم و لا تخافوا فی الله لومه لائم فان اتعظوا و الی الحق رجعوا فلا سبیل علیهم انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ینغون فی الارض بغير الحق اولئک لهم عذاب الیم، هنا لک فجاهدوا بابدانکم و ابغضوا بقلوبکم غیر طالبین سلطانا و لا باغین مالا و لا مریدین بالظلم ظفرا حتی یفیئوا الی امر الله و یمضوا علی طاعته» «۴»

(بدرستی که امر بمعروف و نهی از منکر راه پیغمبران و روش شایستگان ۱- سوره آل عمران آیه ۱۰۰ [.....])

۲- سوره آل عمران آیه ۱۰۶

۳ و ۴- جامع السعادات ص ۳۲۳-۳۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۵

و واجب بزرگی است که واجبات دیگر بواسطه آن پسا میشود و راهها ایمن میگردد و کسبها حلال میشود و مظلّمها بصاحبانش برمیگردد و زمین آباد، و از دشمنان انتقام گرفته میشود و امر اجتماع باستقامت میگراید، پس بدیها را بدلهایتان انکار کنید و بزبانهایتان اظهار کنید و بر پیشانیهای بدکاران زیند و در راه خدا از سرزنش سرزنش کننده گان نهراسید، پس اگر پند گرفتند و بحق برگشتند پس راه مؤاخذه بر ایشان نیست و همانا راه مؤاخذه بر کسانی است که بمردم ستم و در زمین تجاوز بدون حق میکنند برای ایشان عذاب دردناک است، پس در مورد چنین کسانی با بدنهای خودتان جهاد کنید و بدلهایتان دشمن بدارید در حالی که طالب سلطنت و دنبال مال دنیا نباشید و برای ظفر یافتن اراده ستم نکنید تا وقتی که بامر خدا برگردند و بر طاعت او سر فرو نهند) و غیر اینها از آیات و اخبار دیگر که در کتب مبسوطه مذکور است و ما در اینجا بذکر چند امر اکتفاء مینمائیم:

(امر اول)

امر بمعروف و نهی از منکر واجب کفایی است به این معنی که بر تمام کسانی که مطلع شوند واجب است و اگر کسی قیام کرد از دیگران ساقط می‌شود و گر نه همه مسئول و معاقب هستند، و واجب توصلی است یعنی قصد قربت شرط صحت آن نیست ولی ثواب و اجر منوط بقصد قربت در آنست، و واجب مشروط است یعنی وجوب آن موکول بشرایطی است که بدون آنها واجب نیست، و واجب نفسی است یعنی فی حد نفسه واجب است نه برای چیز دیگری مثل وضوء و طهارت که برای نماز و نحو آن واجب است و برای توضیح این امر متذکر می‌شویم واجباتی که در شریعت مطهره است بر چند قسم است:

عینی، کفایی، تعیینی، تخییری، تعبدی، توصلی مطلق مشروط، نفسی و غیری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۶

واجب عینی مانند نماز و روزه که بر هر مکلفی واجب است، واجب کفایی مانند امر بمعروف و نهی از منکر و نحو آن، واجب تعیینی مانند نماز و روزه و امر بمعروف و نهی از منکر و امثال اینها، واجب تخییری مانند کفارات ثلاث که مخیر است بین عتق و صیام و اطعام، واجب تعبدی مثل نماز و روزه و خمس و زکاة و نحو اینها که قصد قربت در صحت آن شرط است، واجب توصلی مثل جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر که قصد قربت در صحت آن شرط نیست، واجب مطلق مانند نماز، واجب مشروط مانند حج، واجب نفسی مانند همه اینها که ذکر شد، واجب غیری مانند وضوء و طهارت و نحو آن که برای نماز و طواف و امثال اینها واجب است و اقسام دیگر نیز برای واجب هست مانند واجب موقت و غیر موقت، واجب موسّع و مضیق که شرح مبسوط و مفصّل هر یک از این اقسام و مصادیق آنها در کتب فقهیه مذکور است

(امر دوم)

«شرایط امر بمعروف و نهی از منکر شش چیز است»:

۱- علم بوجوب و حرمت بر مرتکب و تارک، به این معنی که معرفی را که با آن امر می‌کند یا منکری را که از آن نهی می‌کند وجوب و حرمت این بر تارک معروف و مرتکب منکر بضرورت مذهب یا اجماع همه علماء یا فتوای مجتهدی که بر او واجب است از وی تقلید کند، مسلم باشد، امّا در مسائل اختلافی که محتمل است از کسی تقلید کند که واجب یا حرام نمیداند امر و نهی نمیتوان نمود ۲- احتمال تأثیر بدهد و اگر یقین یا اطمینان دارد که تأثیر نمیکند تکلیف ساقط است ۳- قدرت و تمکّن از امر بمعروف و نهی از منکر داشته باشد اگر چه با کمک دیگران باشد و بدون آن تکلیف ندارد زیرا قدرت از شرایط عامه تکالیف است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۷

۴- تارک معروف و مرتکب منکر مصرّ بر آن باشد و اگر آثار اقلاع (کننده و جدا شدن) و توبه و انصراف در او ظاهر است نباید امر و نهی نمود ۵- امر کننده بمعروف و نهی کننده از منکر در امر و نهی مرتکب معصیتی نشود مثل اینکه تجسس در کارهای مردم کند یا استراق سمع کند یا ضرری بزند و بالجمله واجب را بمعصیت انجام ندهد ۶- ضرر جانی یا مالی یا عرضی متوجّه امر کننده بمعروف و نهی کننده از منکر در امر و نهی نشود و شرایط دیگری نیز بعضی ذکر نموده‌اند که بنظر تمام نیست مثل اینکه گفته‌اند آمر عادل باشد زیرا انسان تا خود را تزکیه نکند و جلو نفس خود را نگیرد نمیتواند دیگران را تزکیه نموده و از بدی بازدارد و این سخن منافی با اطلاق ادله است، و امر بمعروف و نهی از منکر واجبی است مستقل و تحصیل عدالت خود نیز واجبی است علیحده و وجوب آن منوط بتحقیق این نیست، بلکه این شرط باب امر بمعروف و نهی از منکر را سدّ میکند زیرا اغلب عدول مؤمنین سایر شرایط از قبیل قدرت و تمکّن در آنها نیست و فساق و فجار از آنها بیم ندارند و بر اشخاص با نفوذ و مقتدر است که

بآن قیام کنند.

و مثل اینکه گفته‌اند آمر بمعروف باید خود آن معروف را بجای آورد و ناهی از منکر باید خود آن منکر را ترک کند چنانچه در قرآن مجید میفرماید لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ «۱» (چرا می‌گویید چیزی را که بجا نمی‌آورید، بزرگ است از جهت دشمنی نزد خدا اینکه بگوئید چیزی را که بجا نمی‌آورید) و نیز میفرماید أ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ «۲» (آیا مردم را بنیکی امر میکنید و خود را فراموش مینمائید) و از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود «در شب معراج جماعتی را ۱- سوره فصلت آیه ۲-۳

۲- سوره بقره آیه ۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۸

دیدم که با مراض آتشی گوشت آنها را میچیدند و آنها کسانی بودند که مردم را امر میکردند و خود عمل نمینمودند» «۱» علاوه بر اینکه در نظر عقل بسیار مستهجن است که انسان خود عملی را مرتکب شود و دیگری را منع نماید مثل اینکه کسی مرتکب زنا باشد و دیگری را نهی کند از تقبیل اجنبیه و این شرط نیز ناتمام است برای اینکه آیات و اخبار و نظر عقل و عرف که از چنین کسی نکوهش و مذمت میکنند از اینجهت است که با اینکه خوبی یا زشتی عملی را میداند و حتی دیگران را بآن امر، یا نهی از آن میکند چرا خود بر خلاف آن رفتار میکند نه اینکه چون مرتکب معصیتی میشود نهی کردن از آن از وی ساقط شود و یا چون معروفی را بجا نمی‌آورد امر بآن هم نباید بکنند بلکه امر بمعروف و نهی از منکر واجبی است بجای خود و فعل معروف و ترک منکر نیز واجبی است علیحده.

و مثل اینکه گفته‌اند تارک معروف و مرتکب منکر باید مکلف باشد پس کودک و دیوانه را نمیتوان امر بمعروف و نهی از منکر نمود و ناتمامی این شرط برای اینست که واجبات و محرمات الهی بر دو قسم است یک قسم محرماتی است که شارع، وقوع آنها را در خارج نخواستند حتی از دیوانه و طفل، مانند لواط، زنا، شرب خمر، قمار رقص، تغنی، خوردن مال حرام و امثال اینها که اگر غیر مکلف هم مرتکب شود باید از آنها نهی نمود و همچنین یک قسم واجباتی است که انسان قبل از تکلیف باید آنها را فراگیرد و بجای آورد تا موقع تکلیف در سختی تحصیل و مشقت کار بی سابقه نباشد مانند تحصیل عقائد بقدر میسور، و نماز و دانستن معاملات و طرز تصرف در اموال بقدر حاجت و امثال اینها و اگر بنا باشد برای اطفال امر و نهی واجب نباشد سَدَّ باب تأدیب میشود

۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۷۹

و پس از تکلیف، عادات حسنه را فرا نگرفته و بعادات قبیحه و زشت هم باقی میماند

(امر سوم)

«برای امر بمعروف و نهی از منکر مراتبی است»:

- ۱- انکار قلبی و بغض و تأثر از معصیت.
- ۲- تذکر و تعریف و تته، زیرا بسیاری از مردم جاهلند و اگر متذکر و متته شوند ممکن است مرتکب بسیاری از معاصی نشوند ۳-
- ۴- اظهار کراهت و دوری و اعراض و ترک معاشرت و رفاقت و رفت و آمد با اهل معصیت ۴- موعظه و نصیحت با کمال رفق و مدارا،
- ۵- تخویف و ترسانیدن و زجر، ۶- تغلیظ و درشتی در گفتار، ۷- منع بقهر مانند شکستن آلات لهو و لعب و قمار و ریختن شراب و گرفتن مال غصبی و بصاحبش رد نمودن ۸- تهدید بضر و جرح و سایر اموری که شرعا جایز باشد مثل اینکه پدر فرزند را تهدید

بضرب کند. یا مرد زن ناشزه را مثلاً تهدید بطلاق کند ۹- ضرب بدست و پا و چوب و عصا بدون اسلحه ۱۰- زخم زدن بحدی که باعث قتل نشود و احوط اینست که در این مرتبه با اذن امام یا نائب امام باشد

(تذکر)

در عصر حاضر، معصیت بسیار شایع شده و انواع معاصی از بدعت، قتل نفس، ظلم، اکل حرام، معاملات باطله، مکاسب محرمه، غضب اموال، ربا، زنا، لواط، شرب خمر و ساز، آواز، رقص، رفتن در مجالس معصیت، ترک نماز و روزه، منع خمس و زکاء، فحش، دروغ، شهادت دروغ، اعانت بظلم، غیبت، تهمت و ...

بحدی کثرت پیدا نموده که جلوگیری از آنها برای عموم دشوار بلکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۰ تا حدی غیر مقدور شده است ولی با اینوصف نباید ترک امر بمعروف و نهی از منکر نمود و باندازه که مقدور و میسر است باید بواسطه امر بمعروف و نهی از منکر جلوگیری نمود که گفته‌اند «المیسور لا یسقط بالمعسور» (۱) «و ما لا یدرک کله لا یترک کله» (۲) و سزاوار است که انسان ابتدا بخود کند و سپس خانواده و عشیره و رفقاء و همسایگانرا هر اندازه میتواند امر بمعروف و نهی از منکر نماید

(اشکال)

چنانچه گفته شد یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است و با قطع بعدم تأثیر واجب نیست و مورد آیه از این قبیل است زیرا منافقین علاوه بر اینکه دست از افساد برنمی‌دارند خود را مصلح میدانند چنانچه مضمون آیه است

(جواب)

برای دفع این اشکال و جوهی میتوان ذکر نمود:

۱- وظیفه خداوند و انبیاء غیر از دیگران است باید برای همه افراد حقایق را بگویند و تکالیف آنها را گوشزد کنند خواه بپذیرند یا نپذیرند چنانچه آیات قرآنی در شرح حال انبیاء سلف با اقوامشان ناطق باین معنی است ۲- بسا با علم بعدم تأثیر گوشزد میکنند برای اینکه حجت تمام شود و عذری برای آنها باقی نماند مانند اکثر مکالمات حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام با لشکر کربلا در روز عاشورا ۳- احتمال تأثیر در عده کمی حتی یک نفر، برای وجوب امر بمعروف و نهی از منکر کافی است و نمیتوان گفت که احتمال تأثیر در احدی از منافقین برده نمیشده ۱ و ۲- فرائد شیخ

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۱

۴- در آیه قائل باین قول «لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ» را تعیین نفرموده و ممکن است بعضی از مؤمنین بوده‌اند که احتمال تأثیر میداده‌اند و با احتمال تأثیر بر آنان واجب بوده اگر چه واقعا اثر نداشته است ۵- بر فرض عدم تأثیر وجوب آن ساقط میشود ولی جواز آن بلکه حسن آن قابل اشکال نیست و آیه شریفه بیعض این وجوه اشاره دارد و إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا. قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱) و زمانی که گروهی از آنان گفتند چرا پند میدهید قومی را که خدا هلاک کننده یا عذاب کننده است آنان را بعداب سخت؟ گفتند برای اینکه نزد پروردگارتان معذور باشیم، و شاید ایشان از خدا بترسند و

تقوی را پیشه کنند)

«مورد دوم در معنای افساد»

افساد بمعنی ایجاد فساد و مقابل اصلاح است چنانچه فساد مقابل صلاح و مفسده مقابل مصلحت است و مصلحت عبارت از فوائد و ثمراتی است که مترتب بر- فعل میشود و بواسطه آنها فعل متصف بصفه صلاح میشود، چنانچه مفسده عبارت از مضارّ و زیانهایی است که بر فعل مترتب میشود و بواسطه آنها فعل متصف بصفه فساد میگردد، و تقابل فساد و صلاح تقابل تضادّ است بخلاف صحت و بطلان که تقابل عدم و ملکه است یعنی بطلان عدم الصحه میباشد و در بعضی موارد فساد بمعنی بطلان استعمال میشود و فساد هر چیزی بحسب آن چیز است مثلا- فساد نماز همان بطلان آن است که نقصان در بعض شرایط و اجزاء آن و صحیح بجا نیاوردن آنها باشد چنانچه فساد در کلیه عبادات همین است و فساد در معامله نیز بطلان آنست بطوری که سبب حصول ۱- سوره اعراف آیه ۱۶۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۲

نقل و انتقال و تصرف و ملکیت نشود، و فساد زرع بمعنی ضایع و تباه شدن دانه یا مراحل بعد از آن است و همچنین فساد خوراکیها و آشامیدنیها و چیزهای دیگر هر- کدام بحسب خود آنهاست و فساد قلب عبارت از حالتی است که بواسطه امراض قلبیه برای انسان پیدا میشود که دیگر بمواعظ شافیه متعظ، و بهدایات الهیه مهتدی، و بمحامد اخلاق متخلق نمیگردد، و فساد قلب غیر از مرض قلبی است زیرا مرض قابل معالجه است و فساد قابل صلاح نیست مگر بقلب ماهیت.

و افساد در میان مردم یکی از معاصی بسیار بزرگ است چنانچه اصلاح بین مردم از بزرگترین عبادات بشمار میرود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«افساد ذات البین هی الحالقه» «۱»

(ایجاد فساد در میان مردم از بین برنده دین است) و در وصایای علی علیه السلام بحسنین علیهما السلام است که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید

«اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاة و الصیام» «۲»

(اصلاح در میان مردم بهتر از یک سال نماز و روزه است) و افساد در زمین که مقصود آیه است عبارت از ایجاد چیزهایی است که بر اهل زمین ضرر داشته باشد، یا ضرر دینی که اضلال و گمراه نمودن مردم است یا القاء نقار و عداوت در میان آنها که همان افساد ذات البین است یا ضررهای دیگر از قبیل ظلم و اذیت و غیبت و تهمت و نَمّامی و سعایت و امثال اینها، و ایجاد حرب و احداث فتنه و کشف سرّ و اذهاب مال و هتک عرض و آبرو و نظائر اینها نیز از مصادیق افساد است که هر کدام از معاصی بزرگ است و آیات و اخبار در مذمت و عقوبت آنها وارد شده و جمله «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» شامل همه اینها میشود. ۱- جامع السعادات ۲- نهج البلاغه جزء سوم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۳

«مورد سوم» در بیان جمله «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ»

کلمه انما از ادات حصر است، و برای حصر در این کلام دو احتمال است یا حصر افعال خودشان در صلاح و شایستگی و نفی فساد از کارهایشان، یعنی همه کارهای ما از روی صلاح است و فعلی که مشتمل بر فساد باشد از ما سر نمیزند، و یا حصر اشخاص در

مصلح، یعنی فقط مصلح مائیم و غیر ما هر که باشد مصلح نیست، ولی احتمال اول اقرب و نزدیکتر است و تعبیر بجمله اسمیه برای اشعار ثبات مییابد یعنی ما مصلح بوده و هستیم و این برای ما ثابت و محقق است و منشأ این ادعای جهل مرکب است که اینها فکر میکنند حقیقه مصلحند و فعلی بر خلاف صلاح از آنها سر نمیزند، و جهل مرکب اشد همه اخلاق رذیله و بدترین صفات ناپسندیده و معالجه آن دشوارتر از همه آنهاست برای اینکه جاهل مرکب متبّه و آگاه نیست که جاهل است تا در مقام ازاله جهل برآید و فکر نمیکند که کارهای او بر خلاف صلاح و صواب است تا در مقام اصلاح و تزکیه باشد و در حدیث از حضرت عیسی علیه السلام روایت شده که فرمود «من از معالجه کور و صاحب برص عاجز نیستم ولی از معالجه احمق عاجزم» (۱) و این جهل مرکب در انسان مانند مرض مزمنی است که شخص مریض بآن خو گرفته و فکر اینکه مریض است در وی خطور نمیکند تا در صدد معالجه باشد و بعضی گفتند این صفت قابل معالجه نیست ولی این سخن باطل است چه اگر معالجه آن غیر مقدور باشد موجب سقوط تکلیف میگردد، بلکه علاج آن مشکل است و ابتداء باید بمقدمات بسیاری آن را بجهل بسیط تبدیل نمود یعنی جاهل مرکب را متوجه و متنبه نمود که فاقد علم و مزایایی است که برای خود تصور و توهم نموده تا در مقام طلب و تحصیل دانش و سایر مزایای اخلاقی برآید. ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۴

و یا منشأ آن تعمیه و تقلب و فریب دادن است که خود میدانند مفسدند ولی برای خدعه و فریب دیگران خود را مصلح قلمداد میکنند و این از همان شاخ و برگهای نفاق است که در دل آنان ریشه دوانیده است و در ذیل آیه يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا آن را بیان نمودیم و صلاح و فساد از امور مقول بتشکیک و ذی مراتب است و مرتبه اعلاّی صلاح مخصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک آن سرور است و دیگران بهر مرتبه از صلاح باشند از پرتو فیوضات و برکات و اصلاحات آنان هستند چنانچه در زیارت جامعه است

«بکم اخرجنا الله من الذلّ و فرج عنا غمرات الكرب و انقذنا بکم من شفا جرف الهلکات و من النار، بابی اتم و امی و نفسی بموالتکم علّمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دینانا»
و غیر اینها از فقرات دیگر آن که همه شاهد و گواه بر این مطلب است.

«مورد چهارم»

در بیان جمله «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»:

کلمه الا- برای تنبیه است، منافقین از این فکر باطل و توهم نابجا که گمان نموده‌اند مصلح میباشند، و تنبیه مؤمنین از مخدعه آنان که خود را از فساد و ضرر آنها حفظ کنند و بدانند این چنین اشخاصی که بظاهر دم از صلاح میزنند مفسدانند و این جمله متضمن چندین تأکید است: الا تنبیهی، انّ که برای تأکید و تحقیق است، ضمیر فصل که برای تأکید است، جمع محلی بالف و لام که افاده عموم میکند تعبیر بجمله اسمیه که مفید ثبات و دوام است، و از این تأکید استفاده میشود که جمیع انحاء فساد باعلا مراتب آن منحصر و ثابت و محقق برای این منافقین است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۵

«مورد پنجم» در تفسیر جمله «و لکن لا یسئرون»

شعور مرادف با ادراک است و ادراک عبارت از فهم معانی جزئی است چنانچه عقل و تعقل عبارت از فهم معانی کلیه مییابد، و در

آیه شریفه از منافقین نفی شعور و ادراک نموده و بدلالات التزام و فحوی بر عدم عقل آنان نیز دلالت دارد زیرا کسی که شعور و ادراک نداشته باشد بطریق اولی فاقد عقل هم خواهد بود بنا بر این بی‌شعوری با کم عقلی بوجهی مرادف و با حماقت بوجهی قریب المعنی است چنانچه در مجمع البحرین میگوید «الحق بضمّ و بضمتین، قلبه العقل و فساد» (حمق و حمق بمعنی کمی عقل و فساد آنست) و نیز میگوید «الاحق من یسبق کلامه فکره و هو من لا یتامل عند النطق هل ذلک الکلام صواب ام لا» (احق کسی است سخن او بر فکرش پیشی جوید و هنگام سخن فکر نکند که گفتار او درست است یا نه) و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (۱)

(عقل آن چیز است که بواسطه آن خدای رحمن پرستش شود و بهشت بدست آید) و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد کدامیک از مؤمنان فطانت و زیرکی و تیز فهمی او بیشتر است؟ فرمود

«اکثرهم للموت ذکرا و اشدّهم استعدادا» (۲)

(کسی که بیشتر بیاد مرگ باشد و آمادگی او افزونتر باشد) و بالتیجه نافرمانی خدا و غفلت و فراموشی از مرگ دلیل بی‌شعوری و بیعقلی و حماقت است و هر که پیرامون معصیت نگردد و همیشه بیاد خدا و مرگ باشد و خود را برای آن آماده نماید عقل و فطانتش بیشتر، و هر که بمعصیت گر آید و خدا و مرگ را فراموش کند بهمان اندازه فاقد شعور و عقل خواهد بود و چون منافقین منتها مراحل نافرمانی خدا و فساد در روی زمین و غفلت از حق را طی نموده ۱- کافی صفحه ۱۱

۲- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۶

و در درک اسفل آن قرار گرفته‌اند مفهوم بیشعوری و حماقت بمعنی حقیقی و کامل آن درباره آنها صادق است لذا میفرماید «وَ لَکِنَّ لَا یَشْعُرُونَ» و بی‌شعوری و حماقت بر دو قسم:

۱- حماقت فطری و ذاتی: و این بحدّی نباشد که سلب شعور و ادراک و بالتیجه رفع تکلیف از آنان بشود بلکه از آن ممکن باشد هر چند بزحمت زیاد باشد.

۲- حماقت کسبی و تحصیلی که بواسطه عدم تفکر و تامل در عواقب امور پیدا میشود، و منافقین هر دو قسمت را دارا هستند اما قسمت اول دلیلش اخبار طینت است که در آنها طینت مؤمن را از علّین و طینت کافر و منافق را از سّجین ذکر نموده، و بودن طینت از علّین یا سّجین بر علّیت تامه دلالت ندارد باین معنی که هر که طینتش از علّین باشد حتما مؤمن و اهل نجات، و هر که از سّجین باشد حتما کافر و اهل عذاب خواهد بود بلکه مجرد اقتضاء است یعنی بودن طینت از علّین مقتضی ایمان و از سّجین مقتضی کفر است ولی تغییر در هر دو ممکن است زیرا ضرورت از لوازم علّت تامه است نه اقتضاء و علّت ناقصه.

از اینجهت در بعض اخبارش بعد از ذکر طینت میفرماید

«و لله المشیئة فیهم»

و باین بیان دفع اشکالات وارده بر این اخبار میشود و تفصیل آن منوط بمحلّ مناسب‌تر است (۱) اما قسمت دوم دلیلش اعمال و رفتاری است که از آنها صادر میشود که در این آیات و آیات سوره منافقین خداوند ذکر نموده و بیشتر آنها را بجمله «وَ لَکِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا یَعْلَمُونَ» و امثال این ختم نموده است ۱- کافی اخبار طینت کتاب الایمان و الکفر و در بحار مجلد ۱۵ ذکر شده است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۷

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (۱۳)
 (و هنگامی که بآنان گفته شود که ایمان بیاورید چنانچه مردم ایمان آوردند میگویند آیا ایمان بیاوریم چنانچه سفیهان و بیخردان ایمان آوردند، آگاه باشید که آنان خود بیخردند ولی نمیدانند) و کلام در تفسیر این آیه در ضمن چند مطلب است

«مطلب اول»

چنانچه گذشت این کلام از باب امر بمعروف و دعوت براه سعادت و طریقه مثلی و ارشاد بخیر و صلاح در دین و دلالت بصراط مستقیم است چنانچه آیه قبل، از باب نهی از منکر و ردع از فساد بود، و قائل باین قول یا ذات مقدس حق یا پیغمبر اکرم یا خواص از مؤمنین میباشند.

و این از بزرگترین وظایف انبیاء بلکه غرض از بعثت آنها و مقصود از نازل کردن کتابها و قرار دادن تکلیف است و بلکه ایمان که بآن دعوت میکنند علت غایی خلقت بشر است چنانچه میفرماید وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱» و خلقت بشر نیز علت غایی خلقت سایر موجودات است چنانچه میفرماید وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ «۲» و غیر اینها از آیات دیگر که در بحث معاد متذکر شده‌ایم «۳» ۱- سوره ذاریات آیه ۵۶ [.....]

۲- سوره مؤمن آیه ۶۶

۳- کلم الطیب جلد ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۸

بنا بر این غرض اصلی از خلقت جمیع موجودات ایمان انسان و بمدارج کمال و ترقی و تعالی رسیدن اوست و انبیاء و اولیاء و داعیان الی الله چون این غرض الهی را تعقیب میکنند بزرگترین عبادتها را بجای آورده و مشمول بهترین اجراها و موهبتهای ربوبی میباشند

«مطلب دوم در معنی ناس»

در ذیل آیه شریفه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِالْآيَةِ مَعْنَى نَاسٍ رَا مِنْهُمُ اشْتِقَاقُ آن را ذکر نمودیم و چنانچه اشاره نمودیم انسان مرکب از دو جنبه است یکی جنبه جسمانی حیوانی که جنس مشترک او با سایر حیوانات است و دیگر جنبه روحانی ملکوتی که فصل ممیز او از حیوانات و موجودات جسمانی دیگر است و آن بمنزله صورت «۱» میباشد و چنانچه در حکمت مبرهن شده شیئیت شیء بصورت است نه بماده و ماده بدون صورت تحقق پذیر نیست، پس انسانیت انسان بتقویت جنبه ملکوتی اوست و هر چه این جهت را نیرو بخشد و قوی گرداند بحقیقت انسانیت نزدیکتر شده و مفهوم انسان بر او صادق تر است، و اگر جنبه‌های حیوانی را تقویت کند و بآنطرف متمایل شود شایسته همان نام و همان مقام خواهد بود و در تیپ سباع یا بهائم یا شیاطین مقر و مقام خواهد داشت بنا بر این مراتب انسانیت باندازه سیر مدارج ترقی و تکمیل روح است و انسان کامل و مصداق اتم آن کسی است که روحش در اعلی مرتبه کمال باشد و از اینجا مفاد حدیثی که منسوب بزین العابدین علیه السلام است معلوم میگردد ۱-
 فرق جنس با ماده و همچنین فصل با صورت در حمل است که جنس قابل حمل بر فصل و بر عکس میباشد ولی ماده قابل حمل بر صورت نیست گفته میشود بعض حیوان ناطق و کل ناطق حیوان ولی گفته نمیشود بعض ماده صور و بالعکس و باصطلاح فرق در لا- بشرطی و بشرط لایی است یعنی جنس لا بشرط است و با هزار شرط جمع میشود ولی ماده بشرط لاست یعنی عدم حمل،

چنانچه فصل نیز لا بشرط است ولی صورت بشرط لا می‌باشد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۸۹

که می‌فرماید

«ان رجلا- جاء الى امير المؤمنين عليه السّلام فقال اخبرني ان كنت عالما عن الناس و عن اشباه الناس و عن النسناس، فقال امير

المؤمنين عليه السّلام يا حسين اجب الرجل فقال له الحسين عليه السّلام اما قولك اخبرني عن الناس فحن الناس، الى ان قال:

و اما قولك اشباه الناس فهم شيعتنا و هم موالينا و هم منّا، الى ان قال: و اما قولك النسناس فهو السواد الاعظم و اشار بيده الى جماعة

الناس ثم قال ان هم الا كالانعام بل هم اضل» (۱)

(مردی نزد امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و گفت اگر دانایی مرا از ناس و اشباه ناس و نسناس آگاه کن، امیر المؤمنین علیه السّلام

بحضرت حسین علیه السّلام فرمود این مرد را جواب بده، حسین علیه السّلام فرمود اما اینکه از ناس پرسیدی ناس مائیم، و اما اشباه

ناس شیعیان ما و دوستان ماوند و آنان از ما هستند، و اما نسناس پس آنها سواد اعظم مردمند و بدستش بجماعتی از مردم اشاره نمود

و فرمود اینان جز چهارپایان نیستند بلکه از آنها پستتر و گمراه‌ترند)

«مطلب سوم»

«کاف» در کما آمن برای تشبیه و ماء آن ماء مصدریه است یعنی ایمان بیاورید مانند ایمان مردم، و چنانچه گذشت مراد از ناس در

مرتب اول اهل بیت عصمت و طهارتند که در اعلا مراتب انسانیت می‌باشند و ایمان آنان اعلى مراتب ایمان است، و بنا بر این مفاد امر

در «آمنوا» ایمان بقلب و زبان و جمیع جوارح و اعضاء است و متخلق شدن بجمیع اخلاق حمیده و عمل نمودن بهمه اعمال صالحه و

صبر در مکاره و مصائب و مجاهد، باموال و انفس در راه خدا و کوشش در هدایت و ارشاد و غیر اینها از شئون دیگر که از

خصائص این خاندان است و کسی بپایه فضائل و مقامات آنها نمی‌رسد در زیارت جامعه است

«بلغ الله بكم اشرف محل المکرمين و اعلى منازل- ۱- مجمع البحرين فی لغة النسناس

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۰

المقرين و ارفع درجات المرسلين حيث لا يلحقه لا حق و لا يسبقه سابق و لا يطمع في ادراكه طامع»

و چون نیل بدرجات آنها در شأن کسی نیست از اینجهت کاف تشبیه آورده که هر کس باندازه قدرت و استعداد خود بآنان اقتداء

و تاسی کند و علما و عملا و اخلاقا خود را همانند آنان نماید و شاید بهمین جهت در حدیث سابق الذکر شیعیان و موالیان اهل

بیت را اشباه ناس نامیده و ممکن است مراد از ناس مؤمنین کامل باشند که شامل معصومین و مؤمنینی که در درجات ما دون آنان

قرار گرفته‌اند باشد مانند سلمان و ابا ذر و مقداد و عمار و حذیفه و امثال اینها

(مطلب چهارم در جواب منافقین)

«قالوا أ نُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» سفیه کسی را گویند که کم عقل و سبک مغز و سست خرد باشد نه اینکه فاقد عقل و خرد باشد

بحدی که تکلیف از او برداشته شود مانند مجنون (دیوانه) و بواسطه همین سفاهت است که خیر را از شرّ، و نفع را از ضرر، و صلاح

را از فساد بخوبی نمیتواند تشخیص دهد و سفیه بر دو قسم است: سفیه در امور دنیوی که در شریعت برای او احکامی مقرر شده

چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید و لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ (۱) (اموال سفیهان را بدست آنان ندهید) و نیز می‌فرماید «فَإِنْ كَانَ الَّذِي

عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِكْ وَ لِيَّهُ بِالْعَدْلِ (۲)» (پس اگر مدیون سفیه یا ضعیف یا قادر بر نوشتن نباشد

باید ولی او بدرستی بنویسد) و سفیه در امر دین و آخرت که در آیه شریفه «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» اشاره باین نوع از سفاهت است که سعادت را از شقاوت و راه نجات را از طریق هلاکت تمیز نمیدهد ۱- سوره نساء آیه ۴

۲- سوره بقره آیه ۱۸۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۱

همه کفار و فساق و کسانی که از طریق حق منحرفند داخل در این قسم میباشند، و همین است مفاد حدیثی که در کافی نقل میکند که راوی از حضرت صادق علیه السلام میبرد عقل چیست؟ میفرماید

«ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»

راوی گوید گفتم پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ فرمود نگری و شیطنت بود که شبیه عقل است و عقل نیست و اما اینکه منافقین اهل ایمان را بسفاهت نسبت میدهند و آنان را سفهاء مینامند برای اینست که هر کسی بنظر سطحی برفتار و کردار و طرز اندیشه آنکه مخالف رویه او زندگی میکند بنگرد، رفتار او را سفیهانه می‌پندارد چون طرز کار خود را عاقلانه می‌شمارد، مثلاً آنکه منهمک در دنیا و غرق در شهوات و لذات آنست کسانی را که زهد میورزند و بمقدار حاجت از دنیا اکتفاء میکنند سفیه میدانند و همچنین اهل معصیت و تارکین فرائض، اهل نماز و روزه و حج و دهندگان خمس و زکاة را، ابله میدانند، بلکه طالبان مال و حطام دنیوی، طالبان علم و دانش را در فکر خود نابخرد میدانند و بسا اهل دین و متوسطین از آنها اهل تقوی و مردان مقرب الهی را که پشت پا بدینا زده‌اند بسفاهت منسوب میدارند، چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام در صفات متقین میفرماید

«و یقولون قد خولطوا و قد خالطهم امر عظیم» (۱)

(و میگویند اهل تقوی عقلشان مختل شده و حال آنکه امر بزرگی آنان را مضطرب نموده است) و چون منافقین گمان کرده‌اند راهی را که در پیش گرفته‌اند زیرکانه و عاقلانه است، مؤمنان را که بر خلاف راه آنان میروند بلکه آنان را تخطئه میکنند سفهاء مینامند، و پیداست که این گفتار از آنان در سرّ و نهان بوده و با شیاطین و همجنسان خود و یا در بعض مواقع بیعض مؤمنان میگفته‌اند چه آشکار گفتن این سخن با نفاق آنان منافات دارد ۱- نهج البلاغه خطبه همام

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۲

(مطلب پنجم)

اشاره

در بیان جمله «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»:

چنانچه در نظیر این جمله یعنی جمله «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» گذشت، تأکیدات متعدّد این جمله نیز بر ثبوت انحاء سفاهت و تحقق دائمی آن برای منافقین کمال دلالت را دارد اما ثبوت سفاهت در امر دین که برای آنان مورد سخن نیست زیرا سعادت خود را از شقاوت و نجات خود را از هلاکت تشخیص نداده و خود را بشقاوت و هلاکت ابدی گرفتار نموده‌اند و اما سفاهت آنان را در امر دنیا بوجوهی میتوان اثبات نمود:

«وجه اول»

اینکه منافقین به این جهت که نمیخواهند باطن آنها کشف شود هم از منافع کفار محرومند و هم از منافع مسلمین مُذَبِّدِیْنَ بَیْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هُوَ لَا إِلَىٰ هُوَ» (۱) و هم کفار از آنها احتراز دارند و هم مسلمانان

«وجه دوم»

از بسیاری از آیات شریفه استفاده میشود برکات و فیوضات الهی در اثر اعمال صالحه و مصائب و گرفتاریها بواسطه اعمال سیئه است مانند آیه وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۲) اگر اهل شهرستانها ایمان و تقوی داشتند البته برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم، ولی آیات الهی را تکذیب نمودند پس بواسطه اعمالشان آنان را گرفتار نمودیم) و آیه مَا أَصَابَكُمْ مِّن مِّصْرَبٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (۳) آنچه مصیبت بشما میرسد بواسطه اعمالتان میباشد) ۱- سوره نساء آیه ۱۴۲

۲- سوره اعراف آیه ۹۴

۳- سوره شوری آیه ۲۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۳

«وجه سوم»

منافقین با منتهای تستر و پنهان نمودن باطن خود خداوند عالم آنان را رسوا و مفتضح میکند چنانچه در آیات سوره توبه قصد باطنی آنان را در ساختن مسجد ضرار و کارهای دیگرشان را برای پیغمبر و مؤمنین بیان نموده و همچنین در سوره منافقین سرّ آنان را فاش نموده است

«وجه چهارم»

امور باطنی چه اعتقادی چه اخلاقی بالاخره در دنیا آثارش ظاهر میشود و آنچه در کوزه هر کسی است برون میراود و امتحانات الهی بواطن اشخاص را ظاهر مینماید چنانچه پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عملیات بعضی از صحابه نسبت بدختر و داماد و فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیات باطنی آنان را ظاهر ساخت مخصوصا بنی امیه که کفر و شرک باطنی خود را نمایان داشتند و یزید با زبان نحس خود ترانه:
لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولا وحی نزل را میسرود

(مطلب ششم)

در بیان جمله «وَ لَكِن لا يَغْلَمُونَ»:

علم بمعنی انکشاف و ظهور شیء در نزد عقل است و گفتند علم بامور عقلیه نظریه که محتاج بپراهین عقلی است تعلق میگیرد چنانچه ادراک مربوط بامور جزئیه خارجی میباشد و شاید از اینجهت در آیه قبل گفتار منافقین را از روی عدم شعور و در این آیه از روی عدم علم تعبیر نموده چون ایمان از امور عقلیه نظریه است، بنا بر این اطلاق آن بر امور حسی تجربی اطلاق مسامحی است و

علمی که در آیات و اخبار فضیلت بسیار برای آن ذکر شده و طلب آن را بر هر مرد و زن مسلمان واجب دانسته علمی است که جنبه روحانیت و نفس ناطقه انسانی را بمدارج کمال و ترقی و ایمان بخدا و تخلّق باخلاق و صفات الهی سیر دهد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۴

و این علم از اشرف صفات و بزرگترین امتیازات انسانی است و در قرآن کریم از روی تعجب میفرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ «۱» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که میفرماید «العلم ذو فضائل كثيرة فأرأسه التواضع وعينه البراءة من الحسد واذنه الفهم ولسانه الصدق وحفظه الفحص وقلبه حسن التّيه وعقله معرفة الاشياء والامور ورویده الرحمة ورجله زیارة العلماء وهمة السلامة وحكمته الورع ومستقره النجات وقائده العافية ومركبه الوفاء ووسلحه لين الكلمة وسيفه الرضا وقوسه المداراة وجيشه محاوره العلماء وماله الادب وذخيرته اجتناب الذنوب وزاده المعروف ومأواه الموادعة ودليله الهدى ورفيقه محبت الاخيار» «۲»

(علم صاحب فضیلت‌های بسیار است سر آن فروتنی و چشم آن بیزاری از حسد، و گوش آن فهم، و زبان آن راستگویی، و وسیله حفظ آن کنجکاوی، و دل آن حسن نیت، و عقل آن شناسایی امور و اشیاء، و دست آن رحمت، و پای آن بدیدار دانشمندان رفتن، و همت آن سلامت نفس، و حکمت آن پارسایی، و قرارگاه آن رستگاری، و قائد آن عافیت، و مرکب آن وفاء، و سلاح آن نرمی در گفتار، و شمشیر آن خوشنودی، و کمان آن مدارا، و لشکر آن گفتگوی با دانشمندان و دارایی آن ادب، و ذخیره آن پرهیز از گناهان، و توشه آن کار نیک، و جایگاه آن مباحثه و مذاکره، و راهنمای آن هدایت الهی، و رفیق آن مهر نیکان است) در این حدیث حضرت علم را بیک انسان مقتدر که اعضاء و جوارح داخلی و خارجی او مرتب و مجهز باشد تشبیه فرموده، و تواضع را بمنزله سر آن دانسته برای اینکه حیات علم بفروتنی است و کبر و نخوت مفنی علم است چنانچه حیات آدمی بسراست و فقدان آن موجب فقدان حیات میشود، و بیزاری از حسد را چشم آن دانسته زیرا شخص حسود در مقام تحصیل و ازدیاد علم و استعلام از دیگران برنمیآید ۱- سوره زمر آیه ۱۲

۲- کافی باب النوادر ص ۴۸

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۵

و فهم را بمنزله گوش آن شمرده، زیرا غیر فهم گویا کر است و مطالب علمی را درک نمیکند، و صدق را زبان آن قرار داده، چون از دانش شخص دروغگو نمیتوان استفاده نمود و بسخنان و مطالب او اعتمادی نخواهد بود، و تفحص و تتبع آثار علمی را بمنزله حافظه آن و وسیله نگاهداری علم شمرده، و نیت پاک را بمنزله قلب و روح علم دانسته و علم بدون قصد پاک را جسدی بی روح شمرده، و معرفت اموری که شناسایی آنها برای عالم لازم است بمنزله عقل آن قرار داده زیرا همین طور که عقل در انسان ممیز خوب از بد و صلاح از فساد است، معارف الهی موجب بکار بردن علم در طریق صلاح و سعادت شخص و اجتماع است و بالجمله سایر فقرات حدیث نیز هر یک از مواردی را که برای علم لازم است باعضاء و قوای داخلی و خارجی آدمی بجهت مناسبتی که بین آنهاست تشبیه فرموده که باندک تأملی معلوم میگردد و همین طور که برای علم آثار و فضائل بسیار ذکر شده برای جهل نیز مفساد و زیانهای ذکر گردیده و آن را از بزرگترین صفات خبیثه شمرده‌اند بلکه جهل را منشأ جمیع صفات نکوهیده و اعمال سیئه دانسته‌اند و در کافی کتاب عقل و جهل حدیث مفصّلی از حضرت صادق علیه السلام در خلقت عقل و جنود آن، و خلقت جهل و جنود آن ذکر فرموده که بسیار دقیق و محتاج بشرح مبسوطی میباشد که در مقام انساب از اینجا اگر موفق شوم بیان خواهم نمود انشاء الله تعالی

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۶

اشاره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ (۱۴) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۵)

(و هر گاه مؤمنین را ملاقات میکنند میگویند ایمان آوردیم، و هر گاه با رؤسای شیطان صفت خود خلوت میکنند میگویند ما با شماستیم و همانا مؤمنین را استهزاء میکنیم، خدا آنها را استهزاء میکند و آنان را رها کند و مهلت دهد در سرکشی و تجاوزشان در حالی که سرگرداند) مطالبی را که این دو آیه متضمن است در ضمن چند امور بیان میکنیم:

«امر اول»

در این آیه خداوند حقیقت نفاق منافقین و آنچه را در باطن خود پنهان داشته و از ابراز آن خودداری مینمودند بیان میفرماید و آن اظهار ایمان در نزد مؤمنان و اظهار کفر در نزد همکاران خودشان میباشد و این اشد مراتب نفاق و حتی از کفر بدتر است چنانچه این مطلب را در ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ» بیان نمودیم

«امر دوم»

منشأ اظهار ایمان منافق یکی از سه چیز است:

یا از جهت خوف است چنانچه اکثر منافقین قریش مانند ابو سفیان و معاویه و عمرو عاص و امثال اینها در فتح مکه از ترس و قدرت و سطوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین اظهار ایمان نمودند و در بحار الانوار مجلد ششم باب پنجاه و هشتم قصه فتح مکه و ایمان آوردن ابو سفیان و سایر کفار قریش را مفصلاً ذکر کرده و از جمله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۷ فقراتش آنست

«و دخل صنادید قریش الکعبه و هم یظنون انّ السیف لا یرفع عنهم فاتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم البیت و اخذ بعضادتی الباب ثم قال لا اله الا الله انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده ثم قال ما تظنون و ما انتم قائلون فقال سهیل بن عمرو نقول خیرا و نظنّ خیرا، اخ کریم و ابن عمّ، قال فأتی اقول لكم کما قال اخی یوسف لا- تشریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین، الی ان قال: فاذهبوا فانتم طلقاء، فخرج القوم کانما تشرون من القبور، الحدیث»

(بزرگان قریش داخل کعبه شدند و گمان میکردند که شمشیر از آنها برداشته نمیشود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل خانه شد و دو چوبه در را گرفت، سپس فرمود نیست خدایی جز ذات پروردگار، وعده خود را منجز فرمود و بنده خود را یاری نمود و احزاب را بتهنایی مغلوب ساخت، سپس فرمود چه گمان میبرید و چه می گوئید نسبت بمن در باره شما؟ سهیل بن عمرو گفت جز خیر و خوب از جانب تو درباره خود گمان نمی بریم و نمی گوئیم، چه برادر و پسر عم کریمی هستی، فرمود پس من میگویم نسبت بشما آنچه را برادرم یوسف گفت، امروز مواخذه‌ای بر شما نیست خداوند شما را بخشید و او ارحم الراحمین است، تا اینکه فرمود: بروید شما آزاد شدگانید، پس قوم قریش پراکنده شدند چنانچه از قبرها محشور میشوند) و یا از جهت اضرار و آزار رسانیدن بمسلمانان و جاسوسی و ایجاد تفرقه و تشتت در میان آنهاست چنانچه این نوع اظهار ایمان از صدر اول تا کنون بسیار بوده و گرگهایی که بلباس میش مبدل شده و بجان مسلمانان افتاده‌اند زیاد بوده بلکه میتوان گفت اغلب واردات و مصائبی که در اعصار متمادیه بر پیکر اسلام و مسلمین وارد شده از قبل این نوع مردمان مزور و حيله گر بوده است.

و یا از جهت طمع مال و منصب و مقام و ریاست در میان مسلمانان است چنانچه ایمان اولی و دومی و همکاران آنها از این قبیل بوده است، در کتاب مدینه المعاجز در باب معجزات حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۳۹۸

از راوندی از سعد بن عبد الله اشعری روایت میکند که گفت

«ناظرنی مخالف فقال اسلم ابو بکر و عمر طوعا او کرها ففکرت فی ذلک فقلت ان قلت کرها خفت، اذ لم یکن حینئذ سیف مسلول و ان قلت طوعا فالمؤمن لا یکفر بعد ایمانه فدفعته دفعا لطیفا و خرجت من ساعتی الی دار احمد بن اسحق اسئله عن ذلک فقیل انه خرج الی سرّ من رأی فی هذا الیوم»

(مخالفی با من مناظره نمود و گفت ابو بکر و عمر از روی میل اسلام آوردند یا از روی اجبار و کراهت؟ من در فکر فرو رفتم و پیش خود گفتم اگر بگویم از روی اجبار اسلام آوردند آن موقع شمشیر کشیده‌ای نبود که بترسند و اسلام بیاورند و اگر بگویم از روی میل اسلام آوردند، مؤمن که پس از ایمانش کافر نمیشود، باری او را بطرز لطیفی از خود دفع نموده و همان ساعت بخانه احمد بن اسحق رفتم که این سؤال را از وی بنمایم، گفتند او امروز بسامره رفته) تا اینکه میگوید من هم عازم سامره شده و با او خدمت حضرت عسکری علیه السلام مشرف شده و حدیث بسیار مفصل است تا آنجا که میگوید حضرت عسکری علیه السلام بمن فرمودند چهل مسئله تو چیست از این بچه پیرس (یعنی حضرت قائم علیه السلام) تا جواب ترا بگویم، پس حضرت قائم علیه السلام بمن فرمودند پیش از اینکه من ابتداء بسخن کنم،

«هَلَّا قَلْتُ لِلسَّائِلِ لَا اسْلَمَا طَوْعًا وَلَا كَرْهًا وَ اِنَّمَا اسْلَمَا طَمَعًا فَقَدْ كَانَا يَسْمَعَانِ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ نَبِيُّ يَمْلِكُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَ تَبْقَى نَبُوْتُهُ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ يَمْلِكُ الدُّنْيَا مَلَكًا عَظِيمًا وَ تَنْقَادُ لَهُ الْاَرْضُ فَدَخَلَا كِلَاهِمَا فِي الْاِسْلَامِ طَمَعًا فِي اَنْ يَجْعَلَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا وَ اِلَى وَايَةٍ فَلَمَّا اَيَسَا مِنْ ذَلِكَ دَبَّرَا مَعَ جَمَاعَةٍ فِي قَتْلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَيْلَةَ الْعَقْبَةِ فَكَمَنُوا لَهُ وَ جَاءَ جَبْرَائِيلُ فَاخْبَرَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِذَلِكَ فَوَقَفَ عَلَى الْعَقْبَةِ فَقَالَ يَا فُلَانُ يَا فُلَانُ يَا فُلَانُ اُخْرَجُوا فَاَنْتَى لَا اَمْرَ حَتَّى اِرَاكُمْ قَدْ خَرَجْتُمْ، وَ قَدْ سَمِعْتُ حَذِيفَةَ ذَلِكَ، وَ مَثَلَهُمَا طَلْحَةَ وَ الزَّبِيرَ فَهَمَا بَايَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۳۹۹

بعد قتل عثمان طمعا فی ان يجعل كليهما واليا على ولاية لا طوعا ولا رغبة ولا كرها ولا اجبارا، فلما ايسا من ذلك من علي عليه السلام نكثا العهد و خرجا عليه و فعلا ما فعلا الخبر»

ترجمه واضح است و اصحاب عقبه بنا بر آنچه در بحار الانوار از خصال صدوق از حذیفه روایت کرده که حذیفه گفت کسانی که شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در مراجعت از غزوه تبوک رم دادند چهارده نفر بودند «ابو الشورور، ابو الدواهی، ابو المعارف (معاویة)، ابوه (ابو سفیان)، طلحة، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده، ابو الاعور، مغیره، سالم مولى حذیفه، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، ابو موسی اشعری، عبد الرحمن بن عوف، و آیه شریفه وَ هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا» ۱) درباره اینها نازل شد و ممکن است منشأ اظهار ایمان منافق هر سه جهت از جهات فوق یا دو جهت از آنها باشد چنانچه اشخاص سیاسی همیشه خود را برنک اجتماع در می آورند و پس از آن بر خر مراد سوار میشوند و برای اینکه نیرویی هم پشتیبان آنها باشد با دشمنان و بیگانگان هم سرّی و سرّی دارند

«امر سوم»

در بیان جمله «وَ اِذَا خَلَوْا اِلَى شَيَاطِينِهِمْ»:

شیطان یا مأخوذ از شطن، و یاء آن زائد است بر وزن فیعال، و معنی شطن تباعد و دوریست و شیطان را از اینجهت شیطان گفتند که

رانده و دور شده از درگاه خداوند است چنانچه میفرماید فَأَخْرَجَ مِنْهَا فِرْعَانَكَ رَجِيمًا «۲» و یا مأخوذ از شاط و الف و نون آن زائد است بر وزن فعالان، و معنی شاط احتراق و شعله‌ور شدن از غضب و خشم است و چون شیطان بواسطه بندگی عبد خشمناک و محترق میشود او را شیطان گفتند و شیطان بر هر شخص متمرّد و سرکشی اطلاق میشود، و مراد از شیاطین در این ۱- سوره توبه آیه ۵۷

۲- سوره ص آیه ۷۸ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۰

آیه رؤساء و بزرگان کفار و منافقینند که در عقیده و صفات با هم موافق و در خلوت همدم و همراز یکدیگرند و کلمه الی بمعنی مع میباشد یعنی وقتی با رؤساء و بزرگان خود خلوت میکنند و مجتمع میشوند میگویند ما با شما هستیم، و اضافه شیاطین بضمیر جمع که مرجع آن منافقین است کمال دلالت را دارد بر اینکه از یک جنسند و در صفات و ملکات با هم مشترکند و چون دارای صفات شیطانی هستند از اینجهت از آنها بشیاطین تعبیر شده و اما کلام درباره شیطان و خلقت او و نوع او و ذریه او و کیفیت تولد و تناسلش و طرز وسوسه و سایر خصوصیات آن بحث طویل الذیل و دامنه‌دار است که انشاء الله در ذیل آیه و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ «۱» بمقداری که در خور این کتاب است بیان خواهیم نمود.

«امر چهارم در بیان جمله انا معکم»

از برای معیت اقسامی ذکر کرده‌اند:

۱- معیت ذاتی مانند معیت علت تامه با معلول خود که انفکاک بین آنها عقلا- محال است و مانند لوازم ماهیت با ماهیت مثل زوجیت برای عدد چهار، بلکه مطلق متلازمین در وجود ۲- معیت قیومی مانند معیت حضرت باری نسبت بمخلوقات که قیام تمام موجودات منوط و مربوط برارده اوست در قرآن کریم میفرماید مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ «۲» (سه نفر با هم راز نگویند جز اینکه خدا چهارمی آنها باشد و پنج نفر با هم نجوی نکنند جز اینکه خدا ششمی آنها باشد و کمتر از این تعداد یا بیشتر از آن با هم راز نگویند جز اینکه خدا با آنها باشد) ۱- سوره بقره آیه ۳۲

۲- سوره مجادله آیه ۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۱

۳- معیت بمعنی نصرت و اعانت، مانند آیه شریفه لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا «۱» و آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «۲» و امثال اینها ۴- معیت بمعنی مشارکت در فعل، مانند و أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

۵- معیت بمعنی حضور نزد شیء مانند آیه شریفه لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى «۴» ۶- معیت در صفات و اخلاق و آراء و عقائد مانند معیت در آیه مورد بحث یعنی مادر عقائد و آراء و عناد و دشمنی با مسلمانان همراه و همقدم میباشیم و بواسطه همین معیت است که انسان در قیامت بصورت وحوش و بهائم و سباع و شیاطین محشور میشود چون متصف بصفات آنها بوده، و هر طایفه و گروهی با پیشوایان و رهبرانشان حضور مییابند یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ «۵»

«امر پنجم»

در بیان جمله «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ»:

این جمله در مقام دفع ایراد است کان سایر کفار باینها اشکال میکنند که اگر شما راست می‌گویید و با ما هستید پس چرا اظهار اسلام میکنید و در حزب آنها وارد میشوید، جواب میدهند که ما با این عمل مؤمنین را استهزاء و سخریه مینمائیم و اصل استهزاء حکایت اقوال و افعال و هیأت دیگری است بگفتار یا فعل یا اشاره بنحوی که موجب خنده حاضرین شود، و این عمل خالی از ایذاء و تحقیر و افشاء عیوب و نقائص اشخاص نیست و منشأ آن یا عداوت و کوچک نمودن طرف است و یا مجرّد خندانیدن حاضرین میباشد، و در هر صورت از افعال زشت و شیمه اراذل و اوباش و کسانی است که از حقیقت دیانت و انسانیت بی‌بهره‌اند و در این آیه آن را از ۱- سوره توبه آیه ۴۰

۲- سوره انفال آیه ۴۸

۳- سوره آل عمران آیه ۷۵

۴- سوره طه آیه ۴۸

۵- سوره الاسراء آیه ۷۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۲

اعمال زشت منافقین شمرده و در آیه دیگر میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ «۱» ای مؤمنان نباید مسخره کنند گروهی از شما گروه دیگر را شاید آنان بهتر از ایشان باشند و نباید زنانی از زنان دیگر استهزاء کنند شاید آن زنان بهتر از اینان باشند و عیبگویی از خودتان نکنید و بالقاب بد، یکدیگر را نخوانید، بد اسمی است اسم فسق بعد از ایمان، و کسانی که توبه نکنند پس ایشان خود ستمکارانند

«امر ششم»

در جمله «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ»:

استهزاء بمعنی مصطلح بر خداوند روا نیست زیرا ذات خداوند از عیوب و قبایح منزّه و مبرّاست بنا بر این مراد از استهزاء ممکن است یکی از چهار چیز باشد:

۱- جزاء و عقوبت عمل آنها که معنی الله يستهزئ بهم، یجازیهم و یعاقبهم باشد و تعبیر بلفظ استهزاء از باب مشابهت در لفظ است مانند وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ «۲» یعنی «یجازیهم علی مکرهم» ۲- استهزاء مؤمنین و ملائکه از آنها در قیامت، و این عقوبتی است که خداوند برای آنها مقرر داشته چنانچه این معنی از آیه شریفه فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ «۳» (امروز مؤمنین بکفار میخندند) استفاده میشود و در مجمع البیان بر طبق این مضمون حدیثی از ابن عباس روایت کرده که گفت

«انه يفتح لهم و هم فى النار باب من الجنة فيقبلون من النار اليه مسرعين حتى ۱- سوره حجرات آیه ۱۱

۲- سوره آل عمران آیه ۴۷

۳- سوره المطففين آیه ۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۳

اذا انتهوا اليه سد عليهم و فتح لهم باب آخر فى موضع آخر فيقبلون اليه من النار مسرعين حتى اذا انتهوا اليه سد عليهم فيضحك المؤمنون منهم»

(بروی کفار در حالی که در آتشند درى از بهشت باز میشود پس از آتش شتابان بطرف آن میروند و وقتی رسیدند بر آنان بسته میشود، و از موضع دیگر درى از بهشت باز میشود باز بطرف آن شتابان میروند و وقتی رسیدند بسته میشود، پس مؤمنان بآنان

می‌خندند) ۳- مراد از استهزاء، استدراج باشد که خداوند آنان را مهلت دهد تا در معصیت و طغیان ازدیاد کنند و اینان گمان میکنند خدا خیر آنان را خواسته و سپس بعد از سخت گرفتار کند و بنا بر این جمله «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» تفسیر و بیان آنست ۴- مراد از استهزاء الهی مکافات عمل آنها در دنیا باشد که همین طور که این منافقان مؤمنانرا استهزاء میکنند خداوند آنان را باستهزاء و سخریه دیگران مبتلا و گرفتار خواهد نمود مانند ظلم که نتیجه آن در دنیا دامنگیر ظالم میشود و بالاخره دست مکافات گلوی او را بدست ظالم دیگر می‌فشارد و نسبتش بخداوند از جهت اینست که تمام امور در تحت مشیت و اراده اوست

(امر هفتم)

در بیان جمله «وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»:

مَدَّ بمعنی زیاد نمودن چیزی است چنان که گویند «مَدَّ الْجَيْشُ» یعنی لشکر را زیاد نمود برای مدد و کمک و تقویت سابقین، و از همین قبیل است مَدَّ دَوَاتٍ و مَدَّ سِرَاجٍ و مَدَّ نَهْرٍ، و مَدَّ بمعنی بسط است مانند آیه شریفه هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ (۱) (اوست خدایی که زمین را گسترد و در آن کوه‌ها قرار داد) و مَدَّ بمعنی طول و کشش است مثل آیه شریفه ۱- سوره رعد آیه ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ (۱) (آیا ندیدی پروردگارت چگونه سایه را امتداد داد) و از این قبیل است مَدَّ بَصْرٍ و مَدَّ صَوْتٍ و مَدَّ عَمْرٍ و مَدَّ در قرائت و یَمُدُّ در آیه بمعنی یطیل و یمهل است یعنی آنان را مهلت میدهد و رها میکند تا طغیان را بنهایت برسانند و طغیان بمعنی سرکشی و تجاوز از حد است مثل اینکه گویند دریا طغیان نمود، وقتی که آب آن از اندازه بیرون رود چنانچه در آیه شریفه است إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ (۲) و انسان را طاغی گویند وقتی از حد خود خارج شود چنانچه درباره فرعون میفرماید اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۳) و این لفظ با عتو قریب المعنی است.

و مراد از طغیان در آیه شریفه تجاوز از حد عبودیت و خروج از تحت اطاعت مولی است چه مولی حقیقی که ذات مقدس حق جل و علا باشد و چه موالی که از جانب حق معین شده‌اند مانند پیغمبر و امام بلکه هر واجب الاطاعه‌ای مثل زوج و پدر و مادر و امثال اینها، و از این بیان ظاهر میشود که بر هر معصیتی طغیان صادق است ولی بحسب عرف طاغی بر کسی که در معصیت و کفر و نافرمانی مولی غلّو و زیادتی نماید اطلاق میشود و عمه بمعنی تحیر و تردید و سرگردانی است که نداند کجا میرود و چه میکند و هدف و مقصدش چیست! و بعضی گفتند عمه بمعنی کوری باطن است و نسبتش باعمی نسبت خاص با عام است چه عمی اعم از کوری ظاهری و باطنی است پس مفاد آیه شریفه اینست که خداوند منافقین را بحال تحیر و سرگردانی در طغیان و سرکشی آنان را رها میکند و مهلت میدهد تا بطغیان خود ادامه دهند و در تحیر فرو مانند ۱- سوره فرقان آیه ۴۷

۲- سوره الحاقه آیه ۱۱

۳- سوره طه آیه ۲۵ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۵

و امّا وجه نسبت این فعل بخداوند مانند نسبت ختم و طبع و ازدیاد مرض و امثال اینهاست که در ذیل آیه خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا و اللَّهُ يَشِيْتَهُرِيٌّ بِهِمْ متذکر شدیم که مراد همان خذلان الهی است که تهیاً و آماده شدن معصیت برای شخص معصیت کار است که خود آن را سبب شده و مقتضیات آن را فراهم نمود، چنانچه شخص مطیع، عبادت و اطاعت او موجب میشود که توفیقات الهی شامل حال او شود و اسباب و مقتضیات عبادت برای او فراهم گردد و بالجمله آنچه از آیات و اخبار در ابواب متفرقه استفاده میشود، الطاف و عنایات الهی نسبت بمؤمنین در دنیا علاوه بر ثوابات و فیوضات اخروی، بسیار است که بطور فهرست بقسمتی از آنها اشاره میشود:

(۱) نورانیت قلب (۲) ورود ملائکه در قلوب آنها (۳) میل و رغبت بعبادت، (۴) حلاوت مناجات با حق (۵) تقویت ایمان (۶) ازدیاد معرفت (۷) طرد شیطان و سدّ ابواب او (۸) معاشرت با علماء و صلحاء و مؤمنین (۹) اعراض از جلساء و همنشینان بد (۱۰) فراغت قلب از مشاغل دنیوی (۱۱) آموزش گناهان (۱۲) دفع بلیات (۱۳) قضاء حوائج (۱۴) اجابت دعاء (۱۵) اصلاح امور و غیر اینها از فوائد دینی و دنیوی دیگر و همچنین اهل کفر و نفاق و عصیان علاوه بر عقوبات اخروی و عذابهای ابدی، در دنیا بعقوبات و بلاهایی مبتلا میگردند که عبارتند از:

(۱) قساوت و سیاهی قلب (۲) تسلط شیطان بر قلب آنان (۳) ورود وساوس شیطانی (۴) ضعف ایمان اگر ایمانی داشته باشند (۵) سد طریق سعادت (۶) رغبت بمعصیت (۷) بی میلی بطاعت (۸) حشر با همنشینان بد (۹) اشتغال بدنیا بحدی که بزرگترین هم آنان و مبلغ علمشان دنیا میشود (۱۰) فساد امور (۱۱) نزول بلاء (۱۲) سلب نعمت (۱۳) مستجاب نشدن دعاء (۱۴) سلب توفیق و همه فوائدی که برای اهل ایمان است (۱۵) تسلط ظالم بر آنان و غیر اینها از مضرات دیگر، و منشأ همه خود بنده است که هر چه بطرف خدا رود وسائل قرب برای او آماده‌تر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۶

میگردد و هر چه از خدا اعراض کند اسباب سعادت از وی دورتر می‌گردد **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا «۱»** وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ «۲»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶]

اشاره

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۶)

(اینان کسانی هستند که گمراهی را بهدایت خریدند، پس تجارت آنها سودی نداشته و هدایت یافتگان نیستند) تفسیر این آیه را نیز در چند مطلب بیان میکنیم:

«مطلب اول»

«در معنی اشتراء»:

اشتراء بمعنی خریدن و بیع بمعنی فروختن، و ربیح بمعنی سود مقابل خسران که بمعنی زیان است و ارکان معامله و تجارت چهار است: بایع (فروشنده)، مشتری (خریدار)، ثمن (بهاء)، مثن (جنس) و حقیقت معامله مبادله (داد و ستد) است که بهاء را بدهد و جنس را بگیرد و باصطلاح مثن از ملک بایع خارج و در ملک مشتری داخل شود و بعکس ثمن از ملک مشتری خارج و در ملک بایع وارد گردد و برای معامله سه دسته شرایط ذکر کرده‌اند: شرایط متعاملین (بایع و مشتری)، شرایط عوضین (ثمن و مثن)، شرایط عقد و معامله که تفصیل آن مربوط بکتاب فقهیه است و آنچه در اینجا مقصود بذکر است اینست که در این معامله منافقین ضلالت را ببهای هدایت خریدند، و اشکال شده به اینکه شخص خریدار باید واجد بهاء باشد ۱- سوره اسراء آیه ۷

۲- سوره توبه آیه ۷۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۷

تا آن را بدهد و جنس را بگیرد، در صورتی که منافقین در هیچ زمانی واجد هدایت نبوده‌اند که آن را بدهند و ضلالت را بگیرند و دفع این اشکال باینست که هدایت چنانچه در ذیل آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» گفته شد همان اراده طریق است و ایصال بمطلوب ثمره و نتیجه هدایت است و اگر در جایی اطلاق هدایت بر ایصال بمطلوب (رسانیدن بمقصد) بشود از باب اطلاق سبب بر مسبب است، و

خداوند تبارک و تعالی اسباب هدایت را برای تمام افراد بشر مهیا فرمود چنانچه می‌فرماید: **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** «۱» چه اسباب تکوینی از عقل و ادراک و قوای باطنی و ظاهری و اعضاء و جوارح بلکه مخلوقات سفلی و علوی و زمین و آسمان آنچه در بین آنهاست که همه برای بشر خلق شده و وسیله هدایت اوست، و چه اسباب تشریحی از فرستادن پیغمبران و نازل نمودن کتابها و قرار دادن احکام و تکالیف و نصب خلیفه و امام در هر عصر و زمان و مبین احکام از علماء اعلام و فقهاء کرام و غیر اینها از اسباب و وسائل تشریحی، و بالاخص برای منافقین صدر اول اسلام که تشرف خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و دیدن معجزات کافی و استماع سخنان آن بزرگوار و حشر با مسلمانان صدر اول و امثال اینها که بنحو اتم و اکمل برای آنها فراهم شده بود و اینان بتمام این اسباب و وسائل هدایت پشت پا زده و فردا جلای ضلالت که نفاق باشد انتخاب و اختیار نمودند، پس صادق است که در حق آنها گفته شود ضلالت را بهدایت خریدند.

«مطلب دوم»

ملاک هدایت، متابعت عقل و شرع است در جمیع امور، علما و عملا، اعتقادا و اخلاقا، و ملاک ضلالت مخالفت عقل و شرع است در جمیع امور مذکوره، بنا بر این ۱- سوره الدهر آیه ۳
 اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۴۰۸
 کوتاهی در تحصیل هر یک از اعتقادات حقه یا متخلّق شدن بهر یک از اخلاق رذیله و یا ترک نمودن هر یک از فرائض دینی یا مرتکب شدن هر یک از معاصی منحرف شدن از طریق هدایت و اختیار راه ضلالت و خریدن ضلالت بهدایت است ولی البته مراتب آن مختلف است و اعلا مراتب آن نفاق است که مصداق اتم آیه شریفه میباشند و تنها معصومین که طرفه العینی از متابعت عقل و شرع خارج نشده‌اند از مصداق این آیه خارجند

«مطلب سوم»

اشاره

چنانچه دنیا مزرعه و محل کشت است و حاصل آن را آدمی در آخرت درو خواهد نمود، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود
«الدنيا مزرعة الآخرة» «۱»
 همین طور دنیا بازار تجارت و کسب است و کاسب و تاجر این بازار انسان، و سرمایه او عمر، و اعضاء تجارتخانه او، اعضاء هفتگانه (چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم، عورت) سرپرست این اعضاء قلب و روح آدمی، و شغل و کار اعضاء اطاعت و عبادت و بندگی، و یا مخالفت و معصیت و سرکشی، ربح این تجارت، ثبوت دنیوی و اخروی و سعادت و خوشبختی، و خسران آن عقوبات و عذابهای دنیوی و شقاوت و بدبختی است و در آیات قرآن باین تجارت اشاره شده است مانند آیه شریفه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ** «۲» (ای مؤمنان آیا شما را بتجارتی که شما را از عذاب دردناک نجاتان دهد راهنمایی کنم؟) و غیر این از آیات دیگر.

و وظیفه آدمی اینست که با نفس و اعضاء چهار معامله کند: مشارطه، مراقبه، مرابطه، محاسبه. ۱- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۰۹

«اما مشارطه»

بمعنی قرارداد است مانند قراردادی که بین شرکاء یا کارگر با کارفرما بسته میشود، انسان نیز موظف است که همه روزه و در هر هفته و هر ماه و هر سال با نفس و اعضاء و جوارح خود قرارداد کند.

با نفس قرار گزارد که سرکشی و طغیان ننموده و بر خلاف روش عقل و شرع رفتار نکند و با اعضاء و جوارح به اینکه بر خلاف آنچه برای آن آفریده شده‌اند اقدام نکنند، و با بیان وافی و کافی بآنها بگوید که ای نفس و ای اعضاء: من سرمایه جز این باقیمانده عمر ندارم و آنهم نمیدانم پایان آن چه موقع است، فعلا خداوند بلطف عمیمش مرا مهلت داده و من میتوانم بوسیله شما هر نفسی گوهر گرانبهائی بدست آورم، مبدا ببطالت و کسالت این سرمایه را از دست بدهیم و مهلت تمام شده، اجل فرا رسد و عمر سپری و نفس پایان آید، و جز ندامت و حسرت و عذاب الیم سودی حاصل نشود هر چه بگویم رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ «۱» خطاب «کلا» بشنوم و با جواب أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ «۲» روبرو شوم.

بنا بر این تا که دستتان میرسد کاری بکنید، پیش از آنکه از شما کاری نیاید و دار عمل سرآید.

«اما مراقبه»

بمعنی محافظت است به اینکه مراقب و مواظب نفس و اعضاء باشد و در هنگام صدور فعل با کمال توجه آنها را تحت نظر گیرد که مبدا غفلت کند و نفس سرکش مهار خود را از دست عقل رها کند و اعضاء و جوارح بر خلاف دستور عقل و شرع قدم بردارند و اگر احیانا خلافی از آنها سرزده فوراً تدارک کند اگر قابل تدارک باشد ۱- ۲- سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ (آیا عمر ندادم شما را آن مقداری که متذکر شود هر که بخواهد متذکر شود و آمد شما را بیم دهنده)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۰

و الا بتوبه و انابه جبران نماید و بداند که اگر خود مراقب نفس و اعضاء و جوارح خویش نباشد خداوند برای او مراقب قرار داده ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ «۱» و دو ملک در طرف راست و چپ او نشسته إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ «۲» و کرام الکاتبین اعمال زشت او را ثبت و ضبط نموده‌اند وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ «۳»

«اما مربوطه»

بمعنی ملازمه لشکر در سرحدات و ثغور ممالک است که مواظب باشند دشمن حمله نکند و از سر حد تجاوز ننماید و شیخون نزنند، انسان مؤمن نیز باید مواظب باشد که مبدا دشمنان و شیاطین انسی و جَنّی گوهر ایمان او را برابند و غفله وارد کشور بدن او شده سلطان عقل را اسیر و زمام امور را بدست نفس اماره و سرکش که تابع و هواخواه آنهاست بسپارند، امروز شیادان و دشمنان دین و دزدان ایمان از اهل ضلالت و کفر و فسق و فجور و همشینیان بد بسیارند که با تبلیغات سوء و القاء شبهات و نشر مقالات گمراه کننده انسان را فریب داده و از جاده حقیقت منحرف میسازند و بر هر مسلمانی لازم است که از مرآوده و مجالست با اینگونه اشخاص و مطالعه مقالات و کتب ضلال خودداری نماید تا بتواند گوهر ایمان خود را حفظ کند

«اما محاسبه»

بمعنی رسیدگی نمودن بحساب است که همه روزه باعمال خود رسیدگی کند و اگر در فریضه‌ای کوتاهی نموده تدارک نماید و اگر معصیتی از او سر زده توبه نماید و بداند که بهمه اعمالش رسیدگی و در میزان اعمال سنجیده خواهد شد ۱- سوره ق آیه ۱۷ (گفتاری نگوید جز اینکه نزد آن مراقب و نگهبانی آماده باشد)

۲- سوره ق آیه ۱۶ (وقتی که فرا گیرند دو فراگیرنده که در راست و چپ او نشسته‌اند)

۳- سوره انفطار آیه ۱۱-۱۲ (بدرستی که بر شما نویسندگان بزرگوار حافظ و مراقبند)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۱

چنانچه در قرآن کریم میفرماید وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ «۱» و از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود

حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا وزنوا قبل ان توازنوا «۲»

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

فحاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا عليها «۳»

(بحساب خود رسیدگی کنید پیش از آنکه بحساب شما برسند و خود را بسنجید پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید)

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷]

اشاره

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷)

(اینان همانند کسی هستند که آتشی می‌افروزد و چون اطراف او روشن میشود خدا روشنایی آنان را می‌برد و وامیگذارد آنان را در تاریکی که نمی‌بینند) کلام در بیان این آیه در سه مقام واقع میشود:

(مقام اول در شرح الفاظ آیه)

کلمه مثل (بتحریک ثاء) سه معنی دارد:

اول بمعنی صفت است مانند آیه شریفه مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ «۴» ۱- سوره انبیاء آیه ۴۸ (میزانهای عدل را در روز قیامت می‌نهمیم پس هیچکس را چیزی کم داده نشود و اگر باندازه دانه خردلی باشد آن را بیاوریم و ما برای حساب کافی هستیم)

۲- جامع السعادات

۳- جامع السعادات

۴- سوره محمد آیه ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۲

(یعنی صفت بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده) و مانند آیه شریفه ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ «۱» یعنی (این صفت ایشان در توراهاست) دوم بمعنی شبیه است مانند آیه شریفه بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا «۲» یعنی (بواسطه اینکه برای خدا شبیه قرار میدهند) سوم

بمعنی حکایت عجیب است که برای عبرت گرفتن نقل کنند چنانچه راغب اصفهانی در کتاب ذریعه گوید «هر کلامی که گفته شود بر وجه مثل برای اعتبار نه جهت اخبار، کذب نیست حقیقه، و لذا اشخاصی که کمال تحرز از کذب را دارند تحاشی از آن ندارند مثل اینکه در مقام مدارا با دشمن و خدمت پادشاهان مثل زدند: شیری و گرگی و روباهی با هم مصاحبت کردند و چند صید بدست آوردند (شتری و خرگوشی و آهوئی) شیر گفت اینها را قسمت کنید، گرگ گفت قسمتش معلوم است شتر سهم شیر، آهو سهم من، خرگوش سهم روباه، شیر باو حمله کرد و بدنش را مجروح نمود، سپس از روباه پرسید تو قسمت کن، گفت قسمتش معلوم است شتر برای نهار شما و آهو برای شام و خرگوش برای صبحانه، شیر گفت این علم را از کجا آموختی؟ گفت از لباس سرخی که ببدن گرگ دیدم.

و گفتند مراد از مثل در آیه شریفه معنی سوم است و خداوند حکایت حال مستوقد نار را برای اعتبار منافقین ذکر میفرماید، ولی باید توجه داشت که امثال قرآن بر خلاف اینگونه امثال محقق الوقوع بوده و کذبی در آنها راه ندارد و ممکن است مثل را در این آیه بمعنی دوم گرفت یعنی حال منافقین شبیه بمستوقد نار است که بمحض اینکه اطراف او روشن میشود آتش او از بین میرود. و کلمه الذی موصول مفرد مذکر است و ضمیر «حوله» بآن برمیگردد و بعضی از معاندین اشکال کرده‌اند که باید کلمات بنورهم و ترکهم و لا یبصرون در آیه بصورت مفرد مذکر باشد و این را یکی از اغلاط قرآن شمرده‌اند و بعضی از ۱- سوره محمد آیه ۲۹ [.....]

۲- سوره الزخرف آیه ۱۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۳

مفسرین در مقام جواب گفته‌اند که الذی برای جنس و یا بمعنی الذین است و استشهاد نموده‌اند بآیه وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا (۱) ولی این جواب تمام نیست زیرا در اینصورت باید کلمه استوقد و حوله نیز استوقدوا و حولهم گفته شود و تحقیق در جواب اینست که خداوند در این آیه میخواهد هم حال منافقین را بیان نماید و هم حال مستوقد نار را، و اگر بطور جداگانه بیان مینمود تکرار کلام و طول آن لازم می‌آمد و از فصاحت خارج میشد بنا بر این در یک عبارت حال هر دو- طرف (مثل و ممثل) را بیان فرموده و این کمال فصاحت را میرساند و تقدیر چنین است «ذهب الله بنور المستوقد و كذا المنافقين و ترکهم فی ظلمات و هم لا یبصرون» و کلمه ذهب در «ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ» بباء تعدیه متعدی شده و با اذهب که بوسیله باب افعال متعدی میشود در موارد استعمال فرق دارد، زیرا اذهب در جایی استعمال میشود که فاعل همراه مفعول مباشر فعل باشد مثلاً گفته میشود «اذهبت زیدا عند الامیر» یعنی زید را نزد امیر بردم که فاعل همراه مفعول بوده و اگر گفته شود «ذهبت بزید عند الامیر» یعنی زید را نزد امیر روانه کردم و فرستادم که فاعل همراه نبوده و آیه شریفه از این قبیل است و نور بمعنی روشنایی است و بعضی گفتند اگر روشنایی ذاتی باشد از آن بضیاء تعبیر میکنند و اگر عرضی و از غیر باشد نور بر آن اطلاق میشود چنانچه در آیه شریفه میفرماید جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا (۲) و بعضی گفتند بضیاء بشدت نور اطلاق میشود و بهمین آیه استشهاد نمودند، ولی هیچیک از این دو قول صحیح نیست زیرا نور بر خدا اطلاق میشود اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۳) با اینکه نور حق ذاتی و اشد انوار است، و تحقیق اینست که ضیاء در جایی اطلاق

۱- سوره توبه آیه ۷۰

۲- سوره یونس آیه ۵

۳- سوره نور آیه ۳۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۴

میشود که رفع ظلمتی بشود و بواسطه آن تاریکی برطرف گردد چنانچه روشنی خورشید رافع ظلمت شب است ولی نور لازم نیست که مسبوق بظلمت باشد و چون خداوند از لا و ابداء نور است و ظاهر بالذات و مظهر غیر میباشد و مسبوق بظلمت نیست اطلاق نور بر

او میشود و قمر نیز چون اغلب مسبوق بظلمت نیست از اینجهت در آیه نور بر آن اطلاق نموده و در اینکه نسبت بین نور و ظلمت چیست اختلاف است، بعضی قائلند که نور و ظلمت ضدّ یکدیگرند چون هر دو امر وجودی هستند «۱» و بعضی گویند نسبتشان ایجاب و سلب است مثل وجود و عدم، و ظلمت عدم النور میباشد، و بعضی نسبت بین آن دو را عدم و ملکه دانسته مانند عمی و بصر، و گفته‌اند ظلمت عدم نور است از چیزی که قابلیت نور را داشته باشد، و حق با قول اول است بدلیل آیه فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ «۲» و آیه أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجْجٍ «۳» و جمله وارده در دعای ماثوره یا من جعل الظلمات و النور «۴» که همه دلالت دارد بر اینکه ظلمت امر وجودی و قابل جعل است و ظلم نیز مأخوذ از ظلمت است و آن بر دو قسم است ظلم بمعنی عام و ظلم بمعنی خاص ظلم بمعنی عام عبارت از خارج شدن از حدّ وسط و انحراف از صراط مستقیم است مقابل عدل که مشی در صراط مستقیم و حدّ وسط و بیرون نرفتن از آن بطرف افراط و تفریط است.

و بنا بر این تعریف غیر از معصومین (پیغمبران و ائمه طاهرین) بقیه ظالم هستند و عدل مطلق از خصیصه معصومین است و مؤید این مطلب است آیه شریفه لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ «عهد من که عبارت است از امامت بستمکاران نمیرسد» ۱- ضدان را چنین تعریف کرده‌اند «الضدان أمران وجودیان یتعاقبان علی

موضوع واحد و بینهما غایه الخلاف»

۲- سوره بقره آیه ۱۱

۳- سوره نور آیه ۴۰

۴- جوشن کبیر

۵- سوره بقره آیه ۱۱۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۵

و ظلم بمعنی خاص عبارت از ندادن حق صاحبان حقوق است مقابل عدل که بمعنی اعطاء حق هر صاحب حقی است و ذوی الحقوق بسیارند، از آن جمله ۱- خدای متعال که اگر بنده در مقام بندگی او کوتاهی کند ظلم نموده و اشاره بهمین معنی است آیه شریفه إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «۱» ۲- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار و علماء و ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۳- سایرین از صاحبان حقوق از پدران و مادران و فرزندان و شوهران و زوجات و خویشاوندان و همسایگان و مطلق مؤمنین بلکه کفار که حق هدایت دارند حتی حیوانات و آیات و اخبار در مذمت ظلم بسیار است که بقسمتی از آنها در ذیل آیه شریفه يُخَادِعُونَ اللَّهَ الْآيَةَ اِشْرَافًا لَهُمْ لِيُظَلِّمَهُمُ الْكُفْرَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ «۲» و ترکهم یعنی خلّاهم و ترک و طرح و تخلیه قریب المعنی می‌باشند و ترک در اینجا بمعنی عدم ایجاد فعل است چنانچه گویند فلانی تارک الصلاة است و معنی آیه اینست که خداوند آنان را اعانت نمیکند و بخودشان وامیگذارد چنانچه از حضرت رضا علیه السلام در تفسیر آیه وارد شده است «۳» و بیصرون از ابصار است و ابصار بمعنی دیدن است و مبصر و بصیر از صفات حضرت باری و بمعنی عالم بمبصرات است چنانچه سمیع بمعنی عالم بمسموعات میباشد و انسان دارای دو بصر است یکی ظاهری و دیگری باطنی، بصر ظاهر عبارت از همین چشم سر است که با وجود اسباب و شرایط و عدم موانع بآن میتوان ابصار نمود اسباب آن عبارت از حیات حیوانی، حس مشترک، وجود و صحت آلات و طبقات مختلفه آن، و وجود نور و روشنایی شرط آن تقابل با مبصرات، و موانع آن حجاب و ظلمت و بعد و نحو اینها میباشد ۱- سوره لقمان آیه ۱۲

۲- صفحه ۳۲۳

۳- حدیث منقول از حضرت رضاع قریبا ذکر خواهد شد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۶

و بصر باطن عبارت از دیده دل است که دیدن آن دارای اسباب و شرایط و مقدمات و نبودن موانعی است اسباب آن عبارت از

افاضه عقل و ارسال رسل و فرستادن کتابهای آسمانی و نصب هداة و دعاة حق و آمرین بمعروف و نهی کنندگان از منکر است و شرایط آن توفیق و تأیید و الطاف و عنایات پروردگار، و معدّاتش اخلاق حمیده و صفات حسنه و ملکات فاضله، و موانعش عصیّت و عناد و تقلید آباء و سایر رذائل و اخلاق ذمیمه است و انسان با چشم ظاهر الوان و هیئات و اشخاص را مشاهده میکند و با چشم باطن معارف الهی و عقائد حقّه و امور عقلی را ادراک می‌نماید و همانطوری که موانع برای چشم ظاهری موجب ندیدن اشیاء خارجی میشود اگر کسی فاقد بعضی از اسباب و شرایط دیدن باطنی و یا دارای موانع آن باشد از مشاهده انوار حق محروم، و در ظلمات حیوانی میماند و جمله «فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» اشاره بهمین کوردلی و نابینایی باطنی منافقین است.

«مقام دوم»

در وجوه تشبیه مثل با ممثّل: و آنچه بنظر میرسد سه وجه است ۱- همانطور که شخص مستوقد نار منافع موقتی از اضائه آن دارد ولی بمجردی که روشنی تمام میشود دچار ظلمت و تاریکی میشود شخص منافق هم با اظهار اسلام از منافع ظاهری اسلام از طهارت و حفظ جان و مال و نکاح برخوردار است ولی بمجردی که مرد یا نفاقش ظاهر شد در ظلمت کفر گرفتار شده و معذب بعذاب ابدی و عقوبات اخروی میگردد.

۲- برای شخص منافق چنان که در ذیل آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ» گذشت تمام اسباب هدایت از قبیل مشاهده معجزات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و استماع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۷ مواعظ و احکام و حشر با صلحاء جمع بوده و گویا انوار ایمان و اسلام اطرافش را احاطه کرده است ولی بواسطه خبث طینت و نفاق در ظلمت بی دینی غوطه‌ور است و نمیتواند از نور ایمان بهره‌مند شود ۳- برای موجودات در عوالم وجود مراتبی است که از هر مرتبه موجود بصورتی جلوه می‌کند و مخصوصا صفات انسان و ملکات او نیز از این قاعده مستثنی نیست مثلاً علم در عالم خیال صورتی دارد و در رؤیا صورت دیگر و در عالم برزخ جلوه‌ای دیگر همین طور است افعال و اعمال انسانی مانند نماز و سایر عبادات یا افعال زشت مانند معاصی و گناهان و لذا اخباری هست که در قبر یا برزخ نماز و روزه و کارهای نیک دیگر بصورت‌های زیبا جلوه نموده و اعمال زشت بصورت قبیحه نمایش دارند بلکه کسانی که در همین عالم چشم بصیرت دارند میتوانند اعمال انسان را بصورت‌های مذکور به بینند بلکه افراد انسان را بصورت حیوانات بنا بر این می‌گوییم منافق در زمان بلوغ و رشد قوای ظاهری و ادراکاتش در کمال شدت و قوت بوده و میتواندست کمالات انسانی را کسب کند و از این نظر اطرافش را روشن نموده است ولی همین که به پیری رسید قوای او کاسته و در هنگام مرگ بکلی خاموش میگردد و شخص منافق در ظلمت بی دینی و کفر فرو میرود مانند مستوقد ناری که نور آتش او را گرفته باشند و در تاریکی دچار شود.

«مقام سوم در بیان اخبار»

از کافی باسناده از حضرت باقر علیه السلام مرویست که در تفسیر آیه فرمود:
اضاءت الارض بنور محمد صلی الله علیه و آله و سلم كما تضيء الشمس فضرب الله مثل محمد صلی الله علیه و آله و سلم الشمس و مثل علی الوصی علیه السلام القمر و هو قوله عز و جل هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۸
ضیاءً و الْقَمَرَ نُوراً

«۱» و قوله وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ «۲» و قوله عز و جل ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ
یعنی قبض محمدا صلی الله علیه و آله و سلم فظهرت الظلمة فلم يبصروا فضل اهل بيته و هو قوله عز و جل وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ

لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿٣﴾

و از حضرت کاظم علیه السلام مرویست که در تفسیر آیه فرمود بنا بر نقل برهان در همین آیه

مثل هؤلاء المنافقين لما اخذ الله عليهم البيعة لعلي بن ابي طالب عليهما السلام اعطوا ظاهرها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا صلى الله عليه و آله و سلم عبده و رسوله و ان عليا وليه و وصيه و وارثه و خليفته في امته و قاضي دينه و منجز عداوته و القائم بسياسة عباد الله مقامه فورث موارث المسلمين بها و نكح في المسلمين بها فوالوه من اجلها و احسنوا عنها الدفاع بسببها و اتخذوه اخذا يصونونه مما يصونون عنه انفسهم بسماعهم منه لها فلما جاء الموت وقع في حكم رب العالمين العالم بالاسرار الذي لا يخفى عليه خافية فاخذهم بعذاب باطن كفرهم فذلك حين ذهب نورهم و صاروا في ظلمات عذاب الله ظلمات الاخرة لا يرون منها خروجاً ۱- سوره يونس آيه ۵

۲- سوره انفال آيه ۳۷ [.....]

۳- سوره اعراف آيه ۱۹۷ (ترجمه حديث) زمين بنور محمد ص روشن گردید چنان که بنور خورشید پس خدا محمد را بخورشید و علی را بماه تشبیه فرموده است و این است قول خدا (او کسی است که قرار داد خورشید را ضیاء و قمر را نور) و قول خدای تعالی (و برای ایشان شب نشانه و علامتی است که روز از آن گرفته میشود و ایشان در ظلمات بسر میبرند) و قول خدای عز و جل (نور آنان را گرفت و واگذارد ایشان را در تاریکی که نمی بینند) یعنی پیغمبر ص رحلت کرد و تاریکی ظاهر شد پس ایشان فضل و برتری اهل بیت او را ندیدند و این معنی قول خدای تعالی است:

(اگر ایشان را بهدایت دعوت کنی نمی پذیرند و میبینی آنان را که بتو نظر می کنند و حال آنکه نمی بینند)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۹

و لا یجدون عنها محیصاً ﴿١﴾

و از ابن بابویه باسناده از ابراهیم بن ابی محمود مرویست که گفت:

از حضرت رضا علیه السلام از تفسیر آیه سؤال کردم فرمود:

ان الله لا یوصف بالترك كما یوصف خلقه لکنه متی علم انهم لا یرجعون عن الکفر و الضلالة فمنع المعونه و اللطف و خلأ بینهم و بین اختیارهم ﴿٢﴾

همانطوری که یادآور شده ایم اخباری که در تفسیر آیات وارد شده در مقام انحصار نیست بلکه در بیان مصادیقی است که از مفاهیم آیات استفاده میشود و منافات با عموم معنی ندارد و با معانی دیگر نیز معارض نیست.

از اخبار فوق برای تشبیه حال منافقین و جوهی استفاده میشود که ممکن است با وجوه سابق الذکر تطبیق داشته باشد ۱- اظهار منافقین به بیعت با علی علیه السلام بمنزله مستوقد نار بود لکن عداوت باطنی و مخالفت قلبی بمنزله ظلمات است که نور ایمان بولایت در قلوب آنان تابش نکرده و به شئون امیر المؤمنین علیه السلام بصیرت ندارند ۱- ترجمه حدیث: مثل این منافقین چون خدا بر ایشان نسبت بعلی بن ابی طالب علیهما السلام بیعت گرفت اینکه ظاهر این بیعت را پذیرفته شهادتین گفتند و بولایت و وصایت و خلافت و سایر مقامات علی (ع) گواهی دادند پس بسبب این شهادت وارث میراث مسلمانان شدند و در میان مسلمین نکاح کردند و اظهار دوستی کردند با علی و اینکه از او دفاع میکنیم و او را برادر خود گرفته و او را حفظ میکنیم چنانچه خود را حفظ میکنیم لکن چون پیغمبر ص از میان آنها رفت خداوند پروردگار عالمیان عالم باسرار آنها و چیزی بر او مخفی نیست آنها را بکفر باطنی که داشتند گرفت و در تاریکی عذاب تاریکی آخرت دچار کرد که نتوانند از آن خارج شوند و راه چاره‌ای بر آنها نباشد و نیابند تا آخر حدیث

۲- خدا وصف نشده است به ترک چنان که مخلوق او باین صفت متصفند ولی همین که دانست که این عده از کفر و گمراهی

برنمیگردند کمک و لطف خود را از ایشان منع نموده و آنان را باختیار خودشان وا گذاشت

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۰

۲- وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمنزله شمس است که ظلمات کفر و ضلالت و عادات جاهلیت را از بین برد و منافقین قدرت مخالفت علنی نداشته ولی چون این نور خاموش گردید قدرت پیدا کردند و کردند آنچه کردند:

شمس درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود و تشبیه مقام رسالت به خورشید در احادیث دیگر هم هست مانند حدیثی که منسوب بخود آن حضرت است که فرمود

«اذا فقدتم الشمس فعلیکم بالقمر و اذا فقدتم القمر فعلیکم بالفرقدین و اذا فقدتم الفرقدین فعلیکم بسائر النجوم» (۱)

که مراد از شمس وجود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از قمر امیر المؤمنین علیه السلام که تمام کمالات نبی در او جلوه گر است و از فرقدین مراد امامین هم‌امین حسن و حسین هستند و مراد از سائر نجوم ائمه تسعه از اولاد حسین که هر کدام نشانه راه حق و راهنمای دین بوده‌اند.

۳- چون خداوند متعال برای ارشاد منافقین و کفار و معاندین آنچه لازم بود از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و نصب خلفاء و ایجاد اسباب تکوینی از قبیل چشم و گوش و عقل و غیره فراهم و در دسترس آنها قرار داد این عوامل و لوازم تمیز که بمنزله استیقاد نار و اضائه اطراف آنان بود لکن چون انبیاء را تکذیب کردند و باحکام خدا پشت پا زدند خداوند از آنان سلب توفیق نموده و همین ترک اعانه خدا سبب خذلان آنان گردید و در ظلمات بی‌دینی باقی ماندند بنا بر این اگر بمفاد اخبار دقت نمائیم متوجه میشویم که با وجوه سابق کمال تطبیق را دارد ۱- زمانی که خورشید از نظر شما ناپدید شد بر شما باد به ماه و وقتی ماه از نظر شما پنهان شد بر شما باد به دو ستاره فرقدان و زمانی که این دو ستاره افول کرد بر شما باد بسایر ستارگان

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸]

اشاره

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

(اینان لالان و کران و کورانند و ایشان بجانب حق برنمیگردند) در تفسیر این آیه بسه وجه زیر باید توجه شود که در گفته‌های مفسرین نیست

«وجه اول»

برای انسان دو نحوه چشم و گوش و زبان میباشد ظاهری و باطنی چشم و گوش و زبان ظاهری وسیله برای ابصار و استماع و تکلم نفس حیوانی است که بواسطه آنها نفس حیوانی بصیر و سمیع و متکلم است و با زوال و یا نقصی در آنها این آلات از کار افتاده و نفس حیوانی انسان فاقد شنوایی یا بینایی میشود اما باطنی چشم و زبان و گوش قلب است که اسباب بینایی و شنوایی نفس ناطقه‌اند یعنی نفس ناطقه انسان بواسطه آن گوش باطنی حقایق معنوی را میشوند و مواعظ حکمت‌آمیز را استماع میکند و با آن چشم است که معارف الهی را می‌بیند و حقایق معنوی را مشاهده مینماید و بالاخره با آن زبان است که بمعارف الهیه اعتراف و اقرار دارد و منشأ کوری و کری و لالی آن هم سه چیز است ۱- زوال عقل بجنون یا خواب و یا مستی ۲- زوال آلات قلبیه ۳- حدوث مرض یا خللی در آنها از عصبیت و عناد یا کفر و نفاق و غیره و منشأ کوری و کری و لالی منافقین نفاقی است که قلب آنها را از درک

حقایق و معارف الهیه عاجز نموده است چنان که آیات دیگر از قرآن هم مؤید این اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۲ مطلب می‌باشد: مانند آیه شریفه أَفَلَمْ يَسْتَبْشِرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «۱»

«وجه دوم»

اینست که مراد همین چشم و گوش و زبان ظاهری باشد ولی با توجه به اینکه چشم باید وسیله دیدن حقایق باشد و انسان بواسطه آن عبرت گیرد و گوش وسیله مواعظ حقه و کلام الهی و گفته‌های حکمت‌آمیز بوده و زبان وسیله گفتن و تلاوت کلام الهی و خلاصه اعضاء مدر که باید وسیله عبادت و طاعت حق باشد حال اگر کسی این ودایع الهی را در غیر موارد مشروع بکار برد یعنی با گوش حقایق را نشنید و با زبان معارف را نگفت و با چشم عبرت نگرفت مانند کسی است که فاقد چشم و گوش و زبان است، مثل اینکه می‌گویی فلانی آدم نیست و یا آن شخص مرد نیست چون آثار انسانیت و مردی از او ظاهر نمیگردد پس منافقین هم که مدرکات خودشان را نمیخواهند در مقام عبادت حق بکار برند کور و کر و لالند.

«وجه سوم»

برای بصیرهم دو معنی است یکی دیدن الوان و اشکال ظاهری و دیگری دانایی بحکم و مصالح امور و علم بدقایق و رموز کارها چنان که در اصطلاح گوئیم فلان کس در تجارت یا زراعت و یا سیاست مثلاً بصیر است یعنی بمصالح و مفاصد این امور دانا می‌باشد و همین طور است سمیع دو معنی دارد یکی شنوایی اصوات ۱- سوره حج آیه ۴۵ (آیا سیر نمیکنید روی زمین تا برای آنها دلهایی باشد که بآن درک کنند آیا گوشهایی پیدا کنند که با آن بشنوند زیرا حقیقت اینست که دیده‌های (ظاهری اینان) کور نیست ولی چشم دلشان کور است)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۳

و الحان و دیگری تأثر کلام چنان که گویی فلانی حرف شنواست و مراد از (سمع الله لمن حمده) نیز همین معنی است یعنی خدا اجابت میکند سؤال کسی که او را ستایش کند و همچنین نطق دارای دو معنی است یکی تلفظ کلماتی و دیگری بیان حقایق چنان که گویی او عجب ناطقی است و لذا عرب نام خودش را عرب یعنی معرب ما فی الضمیر گذارده و سایرین را عجم گویند یعنی نمیتوانند حقایق مکنون خودشان را بیان کنند و منافقین اگر چه الوان را می‌بینند ولی دانایی بمصالح امور ندارند و اگر چه صداها را میشنوند ولی کلام حق در آنها تأثیر نکرده و اجابت مسئلت پروردگار و انبیاء را نمی‌مایند و همچنین سخن می‌گویند ولی عاجزند که حق را بیان کنند بلکه کتمان حق کردند و معجزات باهرات انبیاء را انکار نمودند جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ «۱» با بیان بالا می‌بینیم که تمام وجوه مذکور بر منافقین منطبق است و مانعاً- الجمع هم نیست.

«فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» فاء در فهم از برای تفریع است و ممکن است جمله تفریع بر آیات قبل باشد یعنی تفریع بر «تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ» یا «أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ. الْآيَةَ» یا «يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» یا «صُمُّ بَكُمُ عُمِّي» یا بر تمام آیات مذکوره نکته دیگری که از جمله اخیر استنباط میشود اینست که این آیه از اخبار غیبی قرآن است زیرا منافقین از هنگام نزول این آیه که اواخر بعثت بود تا آخر عمر از نفاق خود برنگشتند. ۱- سوره نمل آیه ۱۴ (منکر آن شدند در صورتی که در دلشان آن را یقین داشتند)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۴

اشاره

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹)

(مثل منافقین مانند بارانی است که از آسمان فرود آید و در آن تاریکیها و رعد و برق باشد که بواسطه صاعقه‌ها انگشتهای خودشان در گوشه‌هایشان قرار میدهند از ترس مرگ، و خداوند بر کافرین محیط است) و کلام در این آیه در دو مقام است یکی شرح الفاظ و دیگری وجه تشبیه

«مقام اول»

کلمه او عاطفه که جمله کصیب را عطف بر کمثل الذی استوقد، میکند، یعنی مثل منافقین یا مثل مستوقد نار است و یا مثل صیب من السماء و باید دانست که کلمه او در اینجا بمعنی تردید نیست زیرا محال است که خدا در بیان امری تردید داشته باشد بلکه معنای او اینست که هر دو مثل بر- منافقین منطبق است و شنونده میتواند منافقین را به مستوقد نار تشبیه کند و میتواند به صیب من السماء کلمه صیب صفت مشبّه از صوب بمعنی نزول است و ممکن است که بمعنای سبک و وقع یعنی نزول بشدت باشد و صفت مشبّه دلالت بر ثبوت دارد و تنکیر لفظ صیب دلالت دارد بر نوعی از نزول بنا بر این همه این نکات در آیه دلالت دارد که مراد باران شدید یا ابری که باران شدیدی می‌بارد و سبب ترس و خوف میشود قمی و عده‌ای بمعنای اول و جماعتی بمعنای دوم تفسیر کرده‌اند و در صورت اول معنای حقیقی لفظ منظور گردیده و در صورت دوم معنای مجازی آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۵

مقصود بوده است بعلاقه سببیت و مسببیت کلمه سماء به بلندی اطلاق میشود علمای طبیعی گویند سبب نزول باران تقطیر بخار آبی است که از دریاها متصاعد گردیده و در هوا بصورت ابر نمایان میشود و بصورت باران و در صورت سردی هوا بشکل برف بزمین فرود می‌آید و رعد در اثر پاره شدن ابرها و اصطکاک آنها بیکدیگر ایجاد میشود و برق هم در اثر برخورد پارهای ابر بیکدیگر تولید میگردد و علت اینکه برق قبل از صدای رعد ظاهر میشود در صورتی که اصطکاک پیش از تولید برق است سرعت حرکت نور است که از سرعت صدا بیشتر میباشد «من السماء»: با اینکه کلمه صیب دلالت بر فرود آمدن باران از آسمان دارد مع الوصف قید مزبور شاید برای اینست که ابر مطبق بوده که در تمام عالم بیارد و اما اخباری که درباره نزول باران و رعد و برق مرویست که باران از آسمان توسط ملائکه بر زمین نازل میشود و یا رعد تسیح ملائکه و یا صدای زدن ملک بابر میباشد و یا نطق ابرها است چنانچه برق خنده آنها یا تازیانه نوری است که بر ابر زده میشود و سایر اخبار با اقوال علمای طبیعی منافات ندارد زیرا تمام حوادث عالم سماوی و ارضی بمشیت حق و بامر پروردگار صورت میگیرد و ممکن است ملائکه علل باطنی این حوادث باشند چنان که علل ظاهری آنها گذشت حاجی سبزواری بعد از ذکر علل طبیعی باران و رعد و برق گوید

و لا تناف تلک قولاً بالملک ذاً و هم من بنأ ینادینا سلک «۱»

«يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ»:

در این آیه باصابع تعبیر گردیده و بانامل تعبیر نشده زیرا شدت صاعقه چنان آنان را مرعوب میکند که تمام انگشتان خود را در گوش میکنند نه ۱- و منافات ندارد این اسباب طبیعی با قول به اینکه توسط ملائکه است این توهّم منافات توهّمات کسانست که قائل بامور باطنیه نباشند مثل طبیعیین

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۶

فقط سر آنها را صواعق جمع صاعقه بمعنای آتش برق است که بهر جا اصابت کند میسوزاند حذر الموت مفعول له یجعلون میباشد

«وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»:

منافقین بگمان خود برای فرار از عذاب خدا و نشنیدن صدای نشانه‌های عقاب او انگشت در گوش میگذارند در صورتی که خدا احاطه و قدرت دارد بر عذاب آنها مراد باحاطه خدا احاطه قیومیت است که همه موجودات در حیطه قدرت خدا هستند و حدوثاً و بقاء تحت مشیت و اراده او میباشند

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

و تخصیص احاطه بکافرین با آنکه خدا بر همه موجودات احاطه دارد برای اینست که چون سیاق آیه در شأن منافقین است که (در حقیقت کافرند) و چون اینگونه اشخاص گمان می‌برند با اعراض از انبیاء از عذاب خدا دور میشوند لذا برای توجه آنها به اینکه در هر حال در ید قدرت پروردگارند فرموده خدا بر کافرین احاطه دارد

«مقام دوم»

اشاره

میتوان آیه مبارکه را اینطور تشبیه کرد که مراد از صیب وجود مبارک پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که از آسمان عظمت حق نازل گردیده و نور عظمت او بر جمیع مکلفین از جن و انس تا دامنه قیامت پرتو افکنده است تا نفوس مستعدّه بواسطه این نور سعادت‌مند گردند و همانطور که معمول باران صدای رعد هست دعوت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نیز با صدای رسا بگوش عامه مردم میرسد و برق نور علم و معرفت او صفحه عالم هستی را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۷

منور گردانیده است ولی منافقین از آنجایی که خبث طینت آنان عائق و مانعی است که بتوانند نور حق را مشاهده کنند و گوش آنان عاجز است از شنوایی دستورات مقدس اسلام در ظلمات جهل و نفاق خود غوطه‌ورند و برای اینکه با همان اخلاق زشت جاهلیت مأنوس باشند انگشت در گوش خود گذارده که مبادا شنیدن آیات عذاب الهی و نویدهای بد فرجامی که نتیجه اعمال آنان است از دهان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ گفته میشود ایشان را شکنجه دهد غافل از اینکه خدای عالم باعمال و رفتار آنان احاطه داشته و قادر است که همه آنان را بکیفر اعمالشان معذب نماید پس منافقین نمیتوانند از باران رحمت رسالت مانع شوند و ظلمات فنن و کفر و زندقه آنان را احاطه نموده و همین طور که زمین‌های شوره از باران‌های نافع سودی نبرده و بلکه نتیجه نزول باران در آن زمین‌ها سبب ازدیاد خار و خس میشود وجود مبارک پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و آیات بینات قرآن علاوه بر اینکه در دل منافقین تأثیری نمینماید بر کفر و الحاد ایشان می‌افزاید.

(تنبیه)

از بیان بالا استفاده میشود که منافقین صدر اسلام چرا نتوانستند از کلمات حکمت‌آمیز پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در شئون مختلف و مخصوصاً در امر ولایت استفاده کنند و با اینکه برأی العین مناقب و فضائل اهل بیت عصمت را دیده و عظمت مقام و علو جاه آنان را از زبان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌شنیدند باز هم از نور ولایت آنان استفاده نکرده و در ظلمت بی‌ایمانی غوطه‌ور شدند تا جایی که بنی امیه که مجسمه نفاق بودند با این آیات بزرگ خدایی از در خصومت برخاستند و کمر بقتل و نابودی آنان بستند ولی غافل بودند که وعده خدا حق است! وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْأَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۴۲۸

الْكَافِرُونَ

«۱» آری علاوه بر اینکه نتوانستند نور این چراغ‌های هدایت را خاموش کنند نام خودشان از صفحه عالم انسانیت زدوده شد و گذشته از عذاب‌های آخرتی لعن و نفرین همه موجودات را تا دامنه قیامت برای خودشان خریدند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰]

اشاره

يَكَادُ الْبُزُقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

(نزدیک است که برق دیده‌های آنان را برآید، هر وقت برای ایشان روشنی پدیدار شود در آن حرکت میکنند و هنگامی که تاریک شد درنگ مینمایند، و اگر خدا بخواهد گوش و چشم‌های ایشان را میبرد و خدا بر هر چیز تواناست)

(لغت و اعراب کلمات آیه)

یکاد مضارع کاد از افعال مقاربه بمعنای یقرب است یعنی نزدیک می‌شود یخطف بمعنای اخذ بسرعت و بمعنای ربودن آمده است چنان که در آیه اِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ «۲» بمعنی دوم آمده است مراد بابصار نور بصر است زیرا ابصار بکسر همزه دیدن است و عین آلت دیدن و بصیر بمعنای بینا میباشد یعنی نزدیک بود شدت نور برق چشم آنان را کور کند چنان که از ذیل آیه ۱- سوره صف آیه ۸ (خدا نور هدایت خود را تمام میکند اگر چه کفار مایل نباشند)

۲- سوره الصافات آیه ۱۰ (مگر کسی که برآید)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۲۹

همین معنی استفاده میشود که فرموده «لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ» و ممکن است تقدیر ذیل آیه چنین باشد که یکاد الرعد یذهب بسمعهم و ایا تشبیه آیه کریمه با منافقین همانطور که قبلا بیان شد برق دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و معجزات باهرات آن حضرت و احکام و دستورات دینی نزدیک بود که چشم آنان را کور کند زیرا بعلت مرض قلبی نفاق چشم دل آنها تاب دیدن خورشید معارف دین را نداشت و مانند شخصی که در بیابان تاریکی در شب بارانی راه را گم کند و فقط همین که برق بجهد چند قدمی راه برود ولی بمجردی که روشنایی برق تمام شد باز در حال حیرت بماند منافقین هم اگر چه در دنیا بواسطه نور اسلام از احکام ظاهری دین از طهارت ظاهر بدن و حفظ جان مال و غیره استفاده می‌کنند ولی همین که عمرشان تمام شد باز در تاریکی کفر و نفاق باطنی خود واقع میشوند و اگر میخواست خدا در همین دنیا هم کفرشان را ظاهر میکرد و در انظار مسلمین رسواشان مینمود زیرا خدا بر هر چیزی توانا است و تحقیق کلام در ذیل این آیه در سه مقام است:

«مقام اول»

در معنای مشیت و اینکه آیا مشیت و اراده در خدا یکی است یا دو مفهوم مغایرند و آیا اراده چنان که حکما و عده‌ای از محققین گفته‌اند از صفات ذات است یا چنان که متکلمین پنداشته‌اند از صفات فعل میباشد و روی همین بیان است که حکما عالم را قدیم زمانی دانسته زیرا اراده از صفات ذات است و چون بنا بر قول طرفین اراده از مراد منفک نیست پس باید عالم قدم زمانی داشته

باشد ولی ذاتا حادث است چون معلول علت است ولی متکلمین عالم را هم ذاتا و هم زمانا حادث دانسته‌اند و مسبوق بعدم زیرا بعقیده آنان اراده از صفات فعل خدای تعالی است و تحقیق کلام اینست که افعال اختیاریه که از عبد صادر میشود مترتب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۰
بر ۷ امر است:

۱- تصور فعل که خطور قلبی است ۲- تصور فائده فعل ۳- تصدیق به اینکه این فایده بر این فعل مترتب است ۴- تصدیق به اینکه این فعل برای فاعل از ترکش نافع تر است ۵- عزم بر ایجاد فعل برای ترتب فائده بر آن ۶- حرکت عضلات و جوارح برای انجام فعل ۷- ایجاد بمعنای مصدری که امر ربطی است ما بین فاعل که موجد فعل و فعل که موجد می‌باشد و همین که این هفت امر محقق شد فعل از عبد صادر میشود و اما در مورد افعال خدا اکثر امور فوق الذکر برای ایجاد فعل از طرف خدا لازم نیست بلکه محال است یعنی در افعال خدا تصور، تصدیق، جزم، عزم، و حرکت عضلات نیست چون همه اینها حوادث است و حق محل حوادث نیست ولی در افعال خدا ۲ امر معتبر است:

۱- علم بصلاح فعل که این فعل بخصوصیات زمانیه و مکانیه و شخصیه دارای مصلحت است که این علم عین ذات است ۲- ایجاد بمعنای مصدری که امر ربطی بین فاعل و فعل می‌باشد چنان که گذشت و پس از تحقق این دو تحقق فعل (بمعنای اسم مصدری پیدا میکند) کسانی که اراده را از صفات ذات دانسته‌اند میگویند همان علم بصلاح فعل از طرف خدا اراده نام دارد و کسانی که اراده را از صفات فعل شمرده‌اند ایجاد را اراده پنداشته‌اند و میتوان گفت که نزاع این دو دسته لفظی است و الا حقیقت ایجاد هم علم بصلاح لازم دارد چنان که خبر معروف

«خلقت الاشياء بالمشيئة و خلقت المشيئة بنفسها» (۱)

یعنی موجودات را بواسطه ایجاد آفریدم ولی ایجاد را خود بخود یعنی برای خلقت ایجاد احتیاج بایجاد دیگری نبوده که تسلسل لازم آید و بنا بر این تحقیق حق مطلب اینست که چون ایجاد امری اختیاری است و باید از روی اراده موجود شود علم بصلاح را اراده و ایجاد را مشیت مینامیم ۱- کفایة الموحدين جلد اول

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۱

و امّا قول حکماء که چون اراده را از صفات ذات دانسته‌اند و با توجه باصل (عدم انفکاک اراده از مراد) مجبور شده‌اند عالم را قدیم زمانی بدانند فاسد است زیرا اشکالی ندارد که خدا علم بصلاح فعلی در زمان مخصوصی داشته باشد یعنی آن فعل در این زمان مصلحت دارد و باید تحقق پیدا کند نمیتوان گفت اراده از مراد منفک گردیده است بلی اگر فرض شود فعل قبل از زمان مخصوص یا بعد از آن زمان متحقق شده انفکاک مذکور لازم آمده است

«مقام دوم»

در معنای شیء است که در کلمه «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گذشت اینجا هم بر حسب تذکر یادآور می‌شویم عده‌ای گفته‌اند که شیء مساوق وجود است مفهوما و این دسته میگویند شیء همان موجود است دسته دوم گویند شیء مفهوما عدم و معدوم است و اینکه گفته شده است خدا بر هر شیء تواناست مراد اینست که خدا میتواند معدوم را موجود کند دسته دیگر شیء را حال دانسته‌اند (حال واسطه بین وجود و عدم یا موجود و معدوم است بنا بر قولین) و هر سه قول خالی از اشکال نیست اما قول دسته اول از دو جهت باطل است:

۱- وجود و موجود اعم از واجب و ممکن است در صورتی که وجود واجب متعلق قدرت قرار نمیگیرد پس نمیتوان شیء را موجود دانست ۲- در صورتی که مراد از شیء وجود باشد قدرت بر ایجاد وجود تحصیل حاصل و محال است.

و اما قول دسته دوم نیز از دو جهت فاسد است ۱- چون عدم اعم از ممتنع و ممکن است و ممتنع متعلق قدرت قرار نمیگیرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۲

۲- چون عدم بوصف عدمیت نقیض وجود است بنا بر این قابل اینکه وجود شود نیست زیرا اگر عدم وجود شود اجتماع نقیضین لازم میآید و باطل است و روی همین اصل گفته‌اند در عدم تأثیر و تأثر نیست و اما قول سوم که شیء را واسطه بین وجود و عدم دانسته‌اند فساد این قول بدیهی است زیرا با توجه به اینکه عدم وجود نقیض یکدیگرند واسطه‌ای بین این دو معقول نیست زیرا این واسطه یا اجتماع عدم وجود است یا ارتفاع آنها و هر دو باطل است بلکه تمام قضایای باطله مثل اجتماع ضدین دور و تسلسل و خلف و اجتماع مثلین چون برگشت آنها به اجتماع نقیضین یا ارتفاع آن می‌باشد باطل است و اما تحقیق کلام اینست که مراد از شیء ممکن الوجود است که نسبتش بوجود و عدم مساوی است یعنی خدا میتواند ممکن را هم موجود نماید و هم معدوم زیرا ممکن نه واجب است و نه ممتنع که متعلق قدرت قرار نگیرد و اما اطلاق شیء بر خدا مجازی است و لذا گفته‌اند که هو شیء لا کالاشیاء یعنی خدا شیء است نه مانند اشیاء و منطبق بر همین بیان است قول سبزواری که گفته است الشیء ما یشیء وجوده که کلمه ما در این جمله بمعنای ممکن است که اگر خواسته شود موجود میشود.

«مقام سوم»

در معنای قدرت و قدیر است: قدرت گاهی تعبیر شده است بتساوی فعل و ترک آن و گاهی هم تعبیر شده است به اینکه اگر بخواهد انجام دهد و اگر نخواهد انجام ندهد و در مقام توضیح کلام باید دانست که فاعل منتسب بفعل دارای اقسامی است:

۱- فاعل بالطبع مانند احراق آتش و رطوبت آب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۳

۲- فاعل بالجبر مانند اکراه شخصی برای ایجاد فعلی بدون اختیار ۳- فاعل بالقسر مثل حرکت جسمی بطرف مخالف جاذبه خود مانند سنگی بطرف بالا یعنی بر خلاف طبع ۴- فاعل بالقهر مانند سقوط جسم ثقیلی بر زمین ۵- فاعل بالتجلی که علم بفعل دارد و سابق بر فعل هم هست و علم او عین ذات فاعل میباشد مانند استعمال نفس قوای نفسانیه را ۶- فاعل بالعنایه که علم سابق بر فعل و زائد بر ذات فاعل میباشد مانند سقوط از مکان مرتفعی بمجرد تخیل و توهم ۷- فاعل بالرضا که علم عین فعل و عین ذات فاعل است مانند انشاء نفس صور خیالیته را ۸- فاعل بالقصد که علاوه بر علم بفعل داعی و قصد لازم است مانند تکلم و رفت و آمد انسان و اما در افعال الهی عده‌ای خدا را فاعل بالرضا دانسته مانند عرفاء و بعضی فاعل بالتجلی گمان کرده‌اند مانند اشراقیین و برخی فاعل بالعنایه پنداشته‌اند مثل مشائین و دسته‌ای فاعل بالقصد مانند متکلمین و حق اینست که افعال الهی از روی حکمت و مصلحت و تابع مصالح نفس الامریه و از روی علم و اختیار است و معنای قدرت نیز همین است لذا گفته‌ایم که اختیار صفتی مغایر قدرت نیست بلکه در مفهوم قدرت اختیار مأخوذ است بنا بر این خدا نه فاعل بالرضا است که علم عین فعلش باشد و نه بالتجلی است و نه بالعنایه که اراده در او مأخوذ نباشد و نه فاعل بالقصد است که احتیاج بتصور و تصدیق داشته باشد بلکه فاعل بالاراده است و اینجا است که متذکر شده‌ایم اطلاق علت تامه بر خدا صحیح نیست زیرا تأثیر علت در معلول خود بدون اختیار و قهری است و علت قدرت بر عدم تأثیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۴

در معلول ندارد بلی او علت فاعلی است که در افعالش مصلحت در ایجاد و قابلیت در موجود ملحوظ است و لذا دو قاعده مسلمة بین حکماء که: الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و الواحد لا یصدر الا عن الواحد «۱» مخصوص علت تامه میباشد و در حق خدای تعالی جاری نیست زیرا منشأ اختلاف در افعال خدا اختلاف حکم و مصالح است و به بساطت ذات فاعل لطمه‌ای نمیزند برای توضیح بیشتری به کلم الطیب جلد اول صفحه ۴۹ تا ۵۱ رجوع شود

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱)
 (ای گروه مردم بپرستید (پروردگار خود و کسانی که قبل از شما بوده‌اند) را شاید در زمره پرهیزگاران درآیید)

(لغت و اعراب کلمات آیه)

یا از حروف ندا است و گفته‌اند مخصوص ندای بعید است و بعد بر دو قسم است بعد حقیقی که زیادی فاصله بین منادی و منادا می‌باشد و بعد تنزیلی حکمی و این بعد خود اقسامی دارد:

۱- عدم توجه بمتکلم اگر چه مخاطب نزدیک باشد چنانچه توجه موجب قرب است اگر چه مسافت دور باشد و قرب در عبادت نیز عبارت از توجه است ۲- غفلت که بعد آن از عدم توجه بیشتر است چنان که گاهی احتیاج بمبتهات زیادی است تا شخص غافل توجه پیدا کند ۱- از علت واحد فقط معلول واحد صادر می‌شود و معلول واحد فقط دارای یک علت است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۵

۳- ضعف و عجز و فقر متکلم که سبب بعد او از مقام مخاطب است مانند نداء عبد مولای خود را و لذا است که در دعا گفته میشود یا الله یا رب و غیره و یا در آیه جهت بعد شنونده آورده شده چون اکثر مردم در غفلت‌اند و از مقام قرب پروردگار و آیات الهی دورند کلمه‌ای از موصولات مبهمه است بنا بر قول اخفش و وصله النداء است بنا بر مشهور «۱» کلمه‌ها از ادات تنبیه است که برای داخل شده است «۲» کلمه الناس اسم جنس است و مشهور آن را نوع دانسته‌اند که دارای افراد متفق الحقیقه میباشد یعنی حیوان ناطق اگر چه در عوارض و خصوصیات با هم مختلف‌اند ولی تحقیق اینست که آن را کلی مشکک بدانیم که دارای افراد مختلف الحقیقه و ذوی مراتب باشد چون علوم و کمالات انسان جزو حقیقه نفس است قابل ترقی و تعالی و تنزل و انحطاط است زیرا نمیتوان گفت که حقیقت انبیاء عظام با افراد شقی و پست چون فرعون و نمرود یکی است ۱- پنج قسم ای داریم اول شرطیه یا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی (سوره اسری آیه ۱۱ دوم استفهامیه مانند فبای حدیث بعده یؤمنون (سوره اعراف آیه ۱۴۸ سوم موصوله مانند لَنْ نَزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شَّيْعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِثًا (سوره مریم آیه ۷۰) چهارم U...e مثل رجل و ای رجل پنجم وصله النداء مانند همین آیه یا ایها الناس الایه

۲- سه نوع‌ها داریم:

اول اسم فعل مانند هاؤم اقرؤ کتابیه (یعنی بگیریید کتاب مرا و بخوانید) دوم ها تأنیث مثل فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (یعنی هر کسی را الهام کرد کارهای زشت و پرهیزکاریش را) سوم ها تنبیه که چهار قسم است و یک قسم آن بر سرای در می‌آید مانند آیه بالا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۶

جان شیران و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست

کلمه اعبدوا امر حاضر از عبد است و مصدر آن عبادت یعنی کمال خضوع در مقابل مولی و لذا گفته‌اند عبادت مختص خدا است و در عبادت غیر خدا را نباید شریک کرد لکن تحقیق مطلب اینست که عبادت مطلق خضوع و تذلل میباشد اگر چه مفهوما مغایر است و دارای مراتب زیادی است از جمله عبودیت بنده ظاهری نسبت به مولای ظاهری و همچنین عبودیت متعلم نسبت بمعلم چنان که از علی علیه السلام مرویست

«من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً» (۱)

و عبودیت مردم نسبت بائمه چنان که در زیارت وارد است

«عبدک و ابن عبدک و ابن امتک»

و عبودیت امت نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان که علی علیه السلام فرمود

«انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله و سلم» (۲)

و اعلا- مراتب عبودیت عبادت خدای تعالی است و میتوان گفت همه مراتب مذکور نیز در طول عبادت خداوند و بامر و امتثال او است و شرک نیست زیرا شرک عبادت غیر خدا است در عرض عبادت خدا مانند عبده اوئان و غیره حقیقت عبادت از لحاظ مفهوم با خضوع و خشوع مغایر است از جهاتی:

جهت اول اینکه در عبادت استحقاق معبود مأخوذ است لیکن در خضوع نیست جهت دوم: در عبادت اطاعت و قصد قربت شرط است در صورتی که در خضوع و خشوع شرط نیست جهت سوم: عبادت از آثار خضوع و خشوع است نه نفس آن و از برای عبادت اقسامی است مانند عبادت قولی مثل ذکر و دعا و تلاوت کلام الله و غیره و عبادت جوارح مانند نماز و روزه و حج و مانند اینها ۱- کسی که کلمه‌ای بمن بیاموزد مرا بنده خودش کرده است [.....]

۲- من بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله هستم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۷

و عبادت اخلاقی مثل تزکیه نفس از رذائل اخلاق و تحلیه آن بفضائل و عبادت علمی مانند تحصیل عقائد و علوم حقه و فراگرفتن احکام و مسائل دینیه و عبادت قلبی مثل توجه بحق و غیره و مردم از نظر اقسام فوق الذکر مختلفند عبد مطلق کسی است که تمام اقسام عبادت را انجام دهد مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و روی همین اصل است که گفته‌اند مقام عبودیت از رسالت بالا-تر است چون رسالت یک نوع عبادت و اطاعت در تبلیغ میباشد و عبادت در آیه شامل جمیع اقسام عبادت است. و اشکالی که ممکن است بنظر برسد اینست که کلمه اعبدوا امر و جویی است پس شامل عبادتهای مستحبی نمیشود جواب آن اینست که آیه در مقام وجوب عبادت خدا و نفی عبادت غیر خدا است مانند آیه شریفه أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و اما کیفیت عبادت و استجاب و وجوب آن محتاج به بیان جداگانه است و باصطلاح اطلاق وارد مورد حکم آخر است کلمه ربّ در آیه ربّ العالمین در سوره حمد گذشت و تفصیل آن اینکه ربّ بر مالک و سید و مدبّر و منعم و مربّی و مصاحب اطلاق میشود و ظاهر اینست که تمام دارای یک معنی است زیرا ربّ مأخوذ از تربیت می‌باشد و مالک مربی ملک و سید مربی عبد و منعم مربی منعم و مصاحب مربی مصاحب است و تربیت عبارت است از اخراج چیزی از حدّ قابلیت به فعلیت بتدریج و اطلاق ربّ بر خداوند بهمین عنایت است چون ممکنات اگر چه از نظر ذات لیس صرف باشند لیکن چون قابلیت موجود شدن را دارند خداوند بمقتضای عدل وجود هر ممکنی را بحدّ کمال لایق خود ایصال مینماید و از بیان بالا امور زیر استفاده میشود ۱- احتیاج ممکن بموجد بواسطه صرف امکان اوست نه حدوث و نه مرکب از حدوث و امکان نه بنحو جزئیت و نه بنحو شرطیت زیرا احتیاج ذاتی ممکن است اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۸

۲- آنکه ممکن در بقاء هم احتیاج بمبقی دارد چنان که در حدوث احتیاج دارد ۳- ربّ مطلق خدا است و اطلاق ربّ بر غیر خدا اضافی است ۴- بالا-ترین مرتبه تربیت حق ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و خلقت بهشت و دوزخ و ترغیب و تهدید که سبب وصول بنده بمدارک و درجات فیض حق میشود میباشد ۵- ربّ بمعنای مذکور از صفات فعلیه تعالی است نه از صفات ذاتی در اینجا نسبت بخبر مروی از توحید صدوق ره که

«ربّ اذ لا مربوب»

اشکالی بنظر میرسد که برای دفع اشکال می‌گوییم برای حصول تربیت دو چیز لازم است یکی آنکه مربی (بکسر باء) تام الفاعلیه باشد و دیگر اینکه مربی (بفتح باء) تام القابلیه باشد و خداوند در فاعلیت خود تام الفاعلیه است ذاتا و ازلا و اگر نقصی باشد از جانب قابلیت قابل است است از لحاظ مصلحت و فائده زیرا اگر فعلی دارای مفسده باشد انجام آن قبیح و اگر بی فائده باشد لغو می‌باشد و صدور اینگونه افعال از خدا محال است پس خدا ربّ است اگر چه مربوبی نباشد چنانچه او خالق است اگر چه مخلوقی نباشد و رازق است اگر چه مرزوقی نباشد و عالم است اگر چه معلومی نباشد و روی همین معنی است که گفتیم اطلاق علت تامه بر خدا صحیح نیست و اما اضافه رب به ضمیر کم و جمله بعد بمنزله علت است از برای جمله قبل گویا خدا می‌خواسته و جوب عبادت بنده را معلول تربیت خود نسبت به بشر عنوان کند از باب وجوب شکر منعم ربّ یکی از اسماء حسناى الهی و تکرار آن موجب اجابت دعاست چنانچه در کافی است که هر که ذکر یا ربّ را آن قدر تکرار کند که نفسش قطع شود جواب می‌آید لیکن ما حاجتک «۱» «خلقکم» در مجمع البیان در ذیل آیه هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ «۲» ۱- جلد دوم کافی باب الاذکار ۲- سوره حشر آیه ۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۳۹

خلق را بتقدیر تفسیر نموده است و گفته است:

«الخالق هو المقدر لما يوجد و الباره هو المميز بعضه عن بعض بالاشكال المختلفه و المصور الممثل» «۱» و استشهاد کرده بکلام ابو حامد غزالی که گفته است: «قد یظن ان الخالق و البارئ و المصور الفاظ مترادفه و ان الكل یرجع الی الخلق و الاختراع و لیس كذلك بل کلاً یخرج من العدم الی الوجود مفتقر الی تقدیره اولاً و الی ایجاده علی وفق التقدیر ثانیاً و الی التصویر بعد الایجاد ثالثاً» «۲» و نیز در باب خیر و شر گفته است «المراد خلق تقدیر لا خلق تکوین و معنی خلق تقدیر نقوش فی لوح المحفوظ و معنی خلق تکوین وجود الخیر و الشرفی الخارج و هو من فعلنا و مثله ان الله خلق السعاده و الشقاوه» «۳» و علاوه بر اینکه بین دو کلام او تناقض می‌باشد خلاف ظاهر هم هست زیرا مراد از خالق مسلماً موجد است نه مقدر و مراد از بارء مخترع است که بدون سابقه باشد و مراد از مصور اعطاء صور جنسیه بماهیات صرفه و صور نوعیه (که عبارت از فصول ممیزه و صور شخصیه که از عوارض خاصه باشد) می‌باشد زیرا الشیء ما لم یتشخص لم یوجد و دربارہ خیر و شر هم در باب جبر و تفویض گفته‌ایم که فعل صادر از عبد از ۱- خالق تقدیر کننده موجودات و بارء جدا کننده بعضی از موجودات از بعض دیگر باشکال مختلف و مصور صورت دهنده است ۲- بعضی گمان کرده‌اند که خالق و بارء و مصور مترادفند و همه برگشت بخلق و اختراع میکنند لکن اینطور نیست بلکه هر چه که از عدم موجود شود اولاً بتقدیر و ثانیاً بایجاد بر حسب تقدیر و ثالثاً به تصویر بعد از ایجاد

۳- مراد خلق تقدیر است نه خلق تکوین و معنی خلق تقدیر نقش‌هائست در لوح محفوظ و معنی خلق تکوین بودن خیر و شر است در خارج و آن از کرده ماست و مثل آن است که خدا سعادت و شقاوت را خلق کرد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۰

روی اختیار در طول فعل خدا و تحت مشیت حق است که صحیح است هم بنده نسبت داده شود و هم بخدا «وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»: کلمه قبل و بعد دو امر اضافی نسبی است یعنی قبلت زید مثلاً به عمرو و بعدیت عمرو به زید نسبی است قبل و بعد دو نوع قرائت میشود ۱- باضافه مثل آیه مذکور و این قسم را نسیا نسیا گویند و معربند ۲- بدون اضافه مانند لله الامر من قبل و من بعد که در اینجا مبنی بر ضم است و آن را نویا منویا گویند و گاهی قبلیت و بعدیت زمانی است مانند آیه بالا یعنی کسانی که در زمانهای پیش از شما خلق شده‌اند و گاهی قبلیت و بعدیت رتبی است مانند خلقت ارواح انبیاء و اولیاء و پدر و مادر و استاد و غیره ملائکه و عقول و نفوس که تقدم رتبی دارد «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» کلمه لعلّ از حروف مشبهه بالفعل است و برای آن علاوه بر عملی که در اسم و خبر میکنند معانی زیر را ذکر کرده‌اند ۱- توقع امر محبوبی که به ترجیحی تعبیر شده است ۲- توقع امر مکروهی که به اشفاق تعبیر

شده است و این دو معنی در صورتیست که امر مورد نظر ممکن باشد و در صورتی که وقوع آن غیر ممکن باشد آن را تمنی گویند
 ۳- بمعنای استفهام است مانند (لا تدری لعل الله يحدث امرا) ۴- بمعنی تعلیل مانند آیه مورد بحث که عبادت سبب و علمه تقوی میشود کلمه تتقون از تقوی و اقسام آن در ذیل آیه هدی للمتقین گذشت و در اینجا نیز در دو جا صحبت میکنیم یکی در ثمرات تقوی و دیگری در صفات متقین

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۱

(در فوائد و ثمرات تقوی)

از آیات شریفه قریب ۱۵ ثمره و نتیجه برای تقوی استفاده میشود که ما بذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- صفت تقوی سبب مدح و ثنا است چنان که در آیه شریفه وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ «۱» یعنی اگر شکیبایی و تقوی را پیشه کنید این از ثبات قدم در کارهای خوب میباشد ۲- پرهیزکاری انسان را از شر دشمنان محفوظ میدارد بمصداق آیه وَ إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً «۲» یعنی اگر شکیبایی و پرهیزکاری را پیشه کنید از مکر و حيله ایشان بشما ضرری نمیرسد ۳- تقوی موجب نصرت خداست بمضمون آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا «۳» یعنی خدا با کسانیست که پرهیزکارند ۴- آمرزش گناهان در نتیجه تقوی است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ «۴» یعنی ای کسانی که گرویده‌اید پرهیزید و نیکو و راست سخن بگوئید تا اعمال شما اصلاح و گناهان شما بخشیده شود ۵- تقوی موجب قبولی اعمال است چنان که در آیه شریفه است إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ «۵» یعنی فقط از پرهیزکاران پذیرفته میشود ۶- تقوی سبب بزرگداشت بنده است نزد خدا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ «۶» یعنی همانا گرامیترین شما نزد پروردگار پرهیزکارترین شما هستند ۱- سوره آل عمران آیه ۱۸۳

۲- سوره آل عمران آیه ۱۱۶

۳- سوره نحل آیه ۱۲۹

۴- سوره احزاب آیه ۷۰

۵- سوره مائده آیه ۳۰

۶- سوره حجرات آیه ۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۲

۷- تقوی موجب نجات از عذاب الهی است ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا «۱» یعنی پس نجات میدهم کسانی را که پرهیزکارند.
 ۸- بهشت برای مردم پرهیزکار بوجود آمده أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ «۲» ۹- شخص پرهیزکار از شدائد و بلاهای نجات میابد وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ «۳» یعنی کسی که از خدا پرهیزد در کارهایش گشایش میدهد و او را از راهی که نمیداند روزی میدهد.

۱۰- هدایت بکتاب خدا برای متقین است چنانچه میفرماید هُدًى لِلْمُتَّقِينَ «۴»

(بحث دوم در صفات متقین)

درباره صفات متقین اکتفاء میکنیم بذکر خطبه مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام به همام «۵» که ضمن آن برای اشخاص پرهیزکار ۱۱۸ صفت ذکر فرموده است، و بدیهی است کسی که واجد همه این صفات باشد به اعلی درجه تقوی نائل شده و

چنانچه متذکر شدیم اولین درجه تقوی پرهیز از کفر و ضلالت است

«روی ان صاحباً لامیر المؤمنین علیه السّلام یقال له همّام کان رجلاً عابداً فقال له یا امیر المؤمنین صف لی المتّقین حتّی کانی انظر الیهم فتناقل علیه السّلام عن جوابه، ثم قال یا همّام اتّق الله و احسن فانّ الله مع الذّین اتّقوا و الذّین هم محسنون فلم یقنع همّام بهذا القول حتّی عزم علیه فحمد الله و اثنی علیه و صلّی علی النّبیّ صلی الله علیه و آله، ثم قال»

(روایت شده که یکی از صحابه امیر المؤمنین علیه السّلام که باو همّام گفته میشد و مرد عابدی بود خدمت امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد که امیر مؤمنان برای من ۱- سوره مریم آیه ۷۳

۲- سوره آل عمران آیه ۲۷ [.....]

۳- سوره طلاق آیه ۲

۴- سوره بقره آیه ۳

۵- نهج البلاغه جزء دوم خطبه ۱۸۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۳

متّقیان را توصیف فرمای بطوری که گویا آنان را مشاهده میکنم حضرت از جواب او خودداری فرمود و سپس گفت ای همّام از خدای پرهیز و نیکوکاری کن، زیرا خدا با کسانی است که پرهیزکار و نیکوکارند، ولی همّام باین مقدار قانع نشد تا اینکه حضرت عازم بر جواب او شد و پس از حمد خدای و ثنا بر او و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«اما بعد فانّ الله سبحانه و تعالی خلق الخلق حین خلقهم غنیا عن طاعتهم آمنا عن معصیتهم، لانه لا تضرّه معصیة من عصاه و لا تنفعه طاعة من اطاعه، فقسم بینهم معایشهم و وضعهم من الدنیا مواضعهم، فالمتّقون فیها هم اهل الفضائل:

منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشیهم التواضع، غصّوا ابصارهم عمّا حرّم الله علیهم، و وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم، نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء و لو لا الاجل الذی کتب علیهم لم تستقرّ ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب، عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم، فهم و الجنّة کمن قد رآها فهم فیها منعمون، و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها معذبون، قلوبهم محزونة و شرورهم مأمونه و اجسادهم نحیفه و انفسهم عقیفه، صبروا ایاما قصیره اعقتبهم راحة طویله، تجاره مربحه یسیرها لهم ربّهم، ارادتهم الدنیا فلم یریدوها و اسرتهم ففدوا انفسهم منها، اما اللیل فصافون اقدامهم تالین لا-جزاء القرآن یرتلونه ترتیلا یحزونون به انفسهم و یستثیرون به دواء دائهم، فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکنوا الیها طمعا و تطلّعت نفوسهم الیها شوقا، و ظنّوا أنّها نصب اعینهم، و اذا مروا بآیه فیها تخویف اصغوا الیها مسامح قلوبهم و ظنّوا انّ زفیر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم، فهم حانون علی اوساطهم مفترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم، یطلبون الی الله تعالی فی فکاک رقابهم. اما النهار فحلما علماء ابرار اتقیاء، قد برأهم الخوف بری القداح، ینظر الیهم الناظر فیحسبهم مرضی و ما اظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۴

بالقوم من مرض و یقولون قد خولطوا و لقد خالطهم امر عظیم، لا یرضون من اعمالهم القلیل و لا یرضون من اعمالهم الكثير، فهم لأنفسهم متهمون، و من اعمالهم مشفقون، اذا زکّی احدهم خاف ممّا یقال له فیقول انّی اعلم بنفسی من غیری و ربّی اعلم بی منّی بنفسی، اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون و اجعلنی ممّا یظنون و اغفر لی ما لا یعلمون.

فمن علامه احدهم أنّک ترى له قوة فی دین و حزما فی لین و ایمانا فی یقین و حرصا فی علم، و علما فی حلم و قصدا فی غنی و خشوعا فی عبادة و تجملا فی فاقه و صبورا فی شدة و طلبا فی حلال و نشاطا فی هدی و تحرّجا عن طمع، یعمل الاعمال الصالحة و هو علی وجل یمسی و همّه الشکر و یصبح و همّه الذکر، ینبت حذرا و ینبت حذرا، حذرا لما حذر من الغفلة و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمة، ان استصعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سؤلها فیما تحب، قره عینه فیما لا یزول و زهادته فیما لا ینقی، یمزج

الحلم بالعلم و القول بالعمل، تراه قریبا امله قليلا زلله خاشعا قلبه قانعاً نفسه منزورا اكله سهلا امره حريزا دينه ميتته شهوته مكظوما غيظه، الخير منه مأمول و الشر منه مأمون، ان كان في الغافلين كتب في الذاكرين و ان كان في الذاكرين لم يكتب من الغافلين، يعفو عمن ظلمه و يعطى من حرمه و يصل من قطعه، بعيدا فحشه لئنا قوله غائبا منكره حاضرا معروفا مقبلا خيره مدبرا شره، في الزلازل وقور و في المكاره صبور و في الرخاء شكور، لا- يحيف على من يبغض و لا يأثم فيمن يحب، يعترف بالحق قبل ان يشهد عليه، لا يضيع ما استحفظ و لا ينسى ما ذكر و لا يناز بالالقب و لا يضار بالجار و لا يشمت بالمصائب و لا يدخل في الباطل و لا يخرج من الحق ان صمت لم يغمه صمته و ان ضحك لم يعل صوته و ان بغى عليه صبر حتى يكون الله هو الذي ينتقم له، نفسه منه في عناء و الناس منه في راحة، اتعب نفسه لاخرته و اراح الناس من نفسه، بعده عمن تباعد عنه زهد و نزاهة، دنوه ممن دنا منه لين و رحمة، ليس تباعده أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۵

بکبر و عظمت و لا دنوه بمکر و خدعه».

قال فصعق همّام صعقة كانت نفسه فيها، فقال امير المؤمنين عليه السلام اما و الله لقد كنت اخافها عليه، ثم قال هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها؟ فقال له قائل فما بالك يا امير المؤمنين فقال ويحك ان لكل اجل وقتا لا يعدوه و سببا لا يتجاوزه فمهلا لا تعد لمثلها فانما نفث الشيطان على لسانك.

(ترجمه خطبه)

(بدرستی که خدای پاک و بزرگوار مخلوقات را بیافرید در حالی که از فرمانبرداری آنان بی‌نیاز و از نافرمانی آنان ایمن بود، زیرا معصیت گناهکار باو زیان نمیرساند و طاعت فرمانبردار برای او سودی ندارد پس معیشت‌های آنان را در میانشان تقسیم و موقعیت هر کدام را در دنیا مقرر فرمود، و در این میان پرهیزکاران صاحبان فضیلتند، گفتارشان درست و راست، و میانه‌روی در زندگی برای آنان شعار و لباس، فروتنی روش و رفتار آنهاست، دیدگان خود را از آنچه خدا حرام فرموده فرو بسته‌اند و گوش‌های خود را بر دانشی که بر ایشان سودمند است وقف نموده‌اند، نفوس آنان هنگام بلا آن چنان است که در وقت آسایش و رفاه، و اگر نبود اجلی که برای آنان مقدر شده روح‌های آنان در بدن‌هایشان چشم بهمزدنی نمی‌ماند، بواسطه اشتیاق بثواب و رحمت الهی و ترس از عقاب و عذاب، آفریدگار نزد آنان بزرگ، و سواى او در نظرشان کوچک است، اهل تقوی نسبت بیهشت مانند کسانی هستند که آن را می‌بینند و در آن متنعم هستند، و نسبت بآتش نیز مانند کسانی هستند که آن را می‌بینند و در آن معذبند، دل‌هایشان محزون است، و مردم از شر ایشان در امانند، بدن‌هایشان ضعیف، و حاجت‌هایشان سبک، و نفس‌هایشان عقیف است، ایام کمی را در دنیا صبر نمودند و آسایش طولانی در دنبال خود بردند این تجارت پر فایده‌ای بود که پروردگارشان برای آنان میسر فرمود، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۶

دنیا آنان را اراده نمود ولی ایشان نخواستند، و آنان را اسیر نمود پس نفوس خود را بفدیه داده و از اسارت دنیا رهایی یافتند و اما کار اهل تقوی در شب اینست که قدم‌های خود را بر روی زمین گسترده و اجزاء قرآن را با ترتیل و تامل و اندیشه تلاوت میکنند، نفوس خود را بواسطه تلاوت و تدبر در قرآن محزون نموده و درمان و دواى دردشان را از آن میجویند پس هر گاه به آیه‌ای میگذرند که در آن تشویق است از جهت امیدواری مایل و ساکن بجانب آن میشوند و نفوس آنان با شوق بآن نظر میکنند گویا پاداشی که آیه از آن خبر میدهد در برابر چشم است، و هر گاه به آیه‌ای میگذرند که در آن تحویف و تهدید است گوش‌های دلشان را بجانب آن متوجه نموده و گمان میکنند زفیر و شهیق دوزخ (صدای توقد و تنفس آن) در بیخ‌های گوششان طنین‌انداز است، ایشان در پیشگاه الهی قدشان را برای رکوع خم نموده و پیشانیها و کف‌های دست و زانوها و اطراف پاهایشان را بر زمین میگسترانند و از خدای تعالی آزادی خود را از آتش طلب میکنند.

و اما در روز، بردباران و دانایان و نیکان و پرهیزکارانند، خوف از خدا اجسام آنان را لاغر نموده چنانچه تیر بواسطه تراشیدن باریک و لاغر میشود، هر که بآنها بنگرد گمان میکند بیمارند و حال آنکه ایشان مرضی ندارند و میگویند: خللی در عقل ایشان پیدا شده و حال آنکه امر بزرگی اینان را مضطرب ساخته، بعمل اندک خوشنود نشوند، و عمل بسیار را بسیار نشمارند، ایشان نسبت بخود متهم و بدبین و از کارهایشان بیمناکند که مبادا تقصیر و کوتاهی در آنها نموده باشند، هر گاه یکی از آنان ستوده شود، از آنچه درباره او گفته میشود میترسد و میگوید من بخودم از دیگران داناترم و خدا از من بمن داناتر است، پروردگارا مرا بآنچه میگویند مؤاخذه مکن و مرا بهتر از آنچه گمان می کنند قرار ده و آنچه نمیدانند بر من بیخش. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۷

باری علامت شخص پرهیزکار اینست که می بینی در امر دین دارای قوت و نیرو، در موقع نرمی و مدارات دوراندیش، ایمان او توام با یقین، در تحصیل دانش حریص، دانش او توام با بردباری، در موقع توانگری میانه‌رو، عبادت او دارای خشوع و توجه دل، در موقع فقر و تنگدستی توانگر نما، در موقع شدت و سختی شکیب، طالب مال حلال است و در موقع هدایت و راه یافتن با نشاط و خرسند بوده و از طمع برکنار است در حالی که اعمال شایسته بجا می‌آورد بیمناک است، روز را شام میکند و هم او شکرگزاری است و شب را صبح مینماید و اندیشه او بیاد خدا بودن است، شب ترسان است از اینکه در روز غفلتی عارض او شده باشد و صبح شادمان است از اینکه فضل و رحمت حق شامل حال او شده و شب را به بندگی و شب بیداری بسر برده است، هر گاه نفس در مکاره و دشواریها از او مطاوعت نکند، خواهش او را در شهوات و امیال نفسانی عطا نکند روشنی چشم شخص پرهیزکار در چیزهایی است که زائل نشود و بی‌رغبتی و زهد او در چیزهایی است که بقا ندارد، علم را بحلم و گفتار را بکردار ممزوج نموده، او را می بینی که امید و آرزوی او نزدیک، و لغزش او کم، و دل او خاشع، نفس او قانع، خوراک او اندک، کار او آسان، دین او محفوظ، شهوت او مرده، خشم خود را فرو برده است، مردم بخیر او امیدوار و از شر او ایمنند، اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران نوشته شود و اگر در میان ذاکران (کسانی که بیاد خدا هستند) باشد جزو غافلان نوشته نشود، از کسی که باو ستم کند عفو نماید، و بکسی که او را محروم کند عطا نماید: و هر که با او قطع کند باو پیوندد، گفتار زشت و دشنام از وی دور و سخن او با نرمی و ملایمت است، منکر و کار زشت نزد او نبوده و معروف و فعل نیک پیش او حاضر است، خیر و خوبیهای او رو آورنده و شر و بدیهای او پشت نموده است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۸

در شائد و سختیها سنگین و غیر مضطرب، و در مکاره و ناگواریها شکیب، و در آسایش و نعمت سپاسگزار است، بر کسی که دشمن میدارد جور نمی کند و کسی را که دوست میدارد برای خاطر او گناه نمیکند، بحق اعتراف مینماید پیش از آنکه علیه او شهادت داده شود و آنچه باو سپرده شده ضایع نمیکند و آنچه باو تذکر داده شود فراموش نمینماید و بلقبهای بد کسی را نمیخواند و بهمسایه زیان نمیرساند و در مصائب کسی را شماتت نمیکند و در باطل داخل نمیشود و از حق بیرون نمیرود، اگر خاموش باشد: خاموشی او را اندوهناک نکند و اگر بخندد صدای او بلند نشود (قهقهه نکند) و اگر بر او ستم شود صبر کند تا خدا منتقم او باشد. نفس او از او در رنج است و مردم از او در راحت و آسایش، نفس خود را برای آخرتش برنج میاندازد و مردم را از ناحیه خودش در آسایش میگذارد، دوری او از آنچه دوری میکند پاکدامنی است و نزدیکی بآنچه نزدیک میشود نرمی و رحمت است، دوری او از روی کبر و خودخواهی نیست و نزدیکی او از روی مکر و خدعه نمیباشد.

راوی گوید هم‌ام غشوه بر او عارض شد و جان خود را در آن غشوه از دست داد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آگاه باشید، قسم بخدا. بر او از این میترسیدم، سپس فرمود اندرزهای رسا با اهلش چنین میکند! شخصی خدمتش عرضکرد یا امیر المؤمنین چرا با شما چنین نمیکند؟ فرمود وای بر تو، برای هر اجلی وقتی است که از آن تجاوز نکند و سبب و علتی است که از آن تعدی نماید، پس درنگ کن و ساکت باش و چنین سخنی را اعاده مکن همانا شیطان این سخن را بر زبان تو آورد (پایان ترجمه خطبه)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴۹

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲]

اشاره

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۲)

(آن خدایی که زمین را برای بستر و آسمان را سقف قرار داد و فرو فرستاد از آسمان آب را و بیرون آورد بواسطه آب از میوه‌ها روزی شما را پس برای خدا شریک و ضد قرار ندهید و حال آنکه شما میدانید) و کلام در این آیه شریفه در چند مقام واقع میشود

«مقام اول در اقسام عوالم و مخلوقات»

عوالم وجود و مخلوقات حق جلّ و علا بر چند قسم اند:

۱- عالم عقول که عبارت است از عالم مجردات موجوداتی که نه ذاتا احتیاج بماده دارند و نه فعلا و تمام کمالات این موجودات بالفعل است نه بالقوه ۲- عالم نفوس است که موجودات این عالم ذاتا مجرد از ماده هستند ولی در مقام فعل احتیاج بماده دارند مانند نفوس انسان و کمالات این دسته بالقوه است ۳- عالم صور که موجودات این عالم دارای صورت صرفه خالی از ماده می‌باشند مانند مثل افلاطون و مثل برزخیه و قالب مثالی و ممکن است عده‌ای از ملائکه از این قبیل باشند ۴- عالم اعراض که بدون موضوع تحقق‌پذیر نیست مانند الوان و اشکال و هیئات و افعال و صفات ۵- عالم اجسام که موجودات این عالم مرکب از ماده و صورت هستند زیرا ماده بدون صورت تحقق‌پذیر نیست اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۰

عالم اجسام نیز دو قسم است عالم علوی و عالم سفلی عالم علوی عبارت از کرات سماوی از شمس و قمر و کواکب و منظومات شمسی و میتوان گفت که کلیه این کواکب و ثوابت و سیارات که در جوّ مشاهده میشود عبارت است از آسمان اول یا آسمان دنیا بدلیل آیه شریفه إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۱) و آیه شریفه وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ (۲) (پس مراد از سماء جهت علو است و دنیا آن قسمت از فضا است که نزدیک کره زمین است و عالم سفلی که عبارت از همین کره زمین و هر چه در آن است می‌باشد از انسان، حیوان، نبات و کوه‌ها و بیابانها و دریاها و موجودات دیگر زمینی

«مقام دوم در چگونگی خلقت زمین»

خداوند متعال از روی حکمت بالغه خود زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم و یکی از هزاران سیارات است که در این فضای وسیع شناور است طوری خلقت فرموده که مناسب برای سکونت و زندگی انسان و حیوانات دیگر باشد فاصله بین زمین و خورشید طوری است که حرارت زمین بمیزان معتدلی است نه بسیار سرد است که سبب انجماد همه موجودات شود و نه بسیار گرم که سکونت در آن غیر قابل تحمّل باشد زمین را هوا فرا گرفته که انسان و حیوانات و نباتات بتوانند تنفس کنند گردش زمین بدور خود و خورشید بسرعتی است که شب و روز متعادل و فصول مختلفی بوجود آمده که فقدان هر کدام کافی است که قسمتی از زندگی مختل شود شب را برای استراحت و روز را روشن برای فعالیت و کار آفرید ۱- سوره الصافات آیه ۷ (ما آسمان نزدیک را بآرایش ستارگان آراستیم)

۲- سوره فصلت آیه ۱۱ (آسمان نزدیک را بچراغهای ستارگان زینت دادیم)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۱

چنان که در آیه شریفه میفرماید قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسِيحًا وَتَسْبُحًا وَمَنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَتَسْتَكْفُرُوا فِيهِ وَلَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «۱» موضوع دیگری که باید دانسته شود قرآن مجید در وصف و تعداد آسمانها در آیات متعدّد تعداد آنها را هفت دانسته چنان که در آیات زیر بآن اشاره شده است:

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (سوره نبا آیه ۱۲) (یعنی خدا بالای سر شما بنا کرد هفت آسمان محکم) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (سوره ملک آیه ۳) (یعنی خدا آن خدائست که هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (سوره نوح آیه ۱۴) یعنی آیا نمی بینید که چگونه خدا هفت آسمان را طبقه طبقه آفرید) ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبِي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا نِجْمًا فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (سوره فصلت آیه ۱۱-۱۲) یعنی سپس قصد آفرینش آسمان را نمود و حال آنکه آسمان دودی بود پس با آسمان ۱- سوره قصص آیه ۷۱-۷۲-۷۳ (یعنی بگو خبر دهید که اگر خدای عالم شب شما را طولانی کرده بود تا روز قیامت کدام خدایی غیر از خدا بود که برای شما روشنی بیاورد، آیا گوش شنوا ندارید؟ بگو آیا می فهمید اگر خدا روز را بر شما طولانی کرده بود تا روز قیامت چه کسی بود که شب را برای شما بیاورد که در آن استراحت کنید آیا چشم بینا ندارید؟ از رحمتهای پروردگار اینست که شب و روز را برای شما آفرید که در آن زندگی کنید و از فضل خدا کسب فیض کنید و شاید که شما شکرگزار حق باشید)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۲

و زمین فرمود بیاید (منظم شوید) از روی میل یا از روی اکراه گفتند آمدیم از روی میل پس خداوند هفت آسمان را در دو روز با استحکام ساخت و کار هر آسمانی را در آن وحی فرستاد و آسمان نزدیک را بچراغ ستارگان زینت داد و ستارگان را وسیله حفظ از شیاطین و سایر آفات قرار داد، این تقدیر خداوند غالب داناست) و از آیات فوق درباره آسمان و زمین از نظر قرآن امور زیر استفاده میشود:

۱- آنکه آسمانها هفت است و نمی توان هفت آسمان را بر کرات جوّیه اطلاق کرد زیرا کرات آسمانها از هفتاد هزار هم متجاوز است و بعضی از آنها را هم نمی توان تخصیص داد ۲- اینکه تمام کرات جوّیه در آسمان اول هستند و حرکت آنها در فضای آسمان اول است و مداری که سیارات در آن در حرکتند فلک نامیده میشود چنان که در قرآن آمده وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ «۱» ۳- خورشید هم متحرک است چنان که از آیه فوق استفاده میشود ۴- اینکه آسمان هفت گانه ماده اولیه اش از دخان است چنان که ماده اولیه زمین خاک و مسلما دخان از هوا لطیف تر و روز قیامت هر کدام از زمین و آسمان باصل خود برمی گردند ۵- مسلما آسمانهای هفتگانه طبقاتی هستند که بعضی فوق بعضی قرار گرفته و همه دارای جسمند اگر چه از موادی لطیف باشند زیرا چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد مکان ندارد

«مقام سوم در بیان و انزال من السماء ماء»

جمله وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً عَظَفَ بِرَجْمِهِ «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ» است ۱- سوره یس آیه ۴۰ یعنی خورشید و ماه (سیارات و ثوابت) در مدار خود در حرکت هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۳

در نزول باران سه شرط باید جمع باشد:

۱- اسباب طبیعی که عبارت از بخار آب است که از دریاها متصاعد شده و در فواصلی از زمین بعلت برودت هوا بشکل ابر در می‌آید و توسط وزش بادهای این ابرها بنقاط مختلف رانده شده و بصورت قطره‌های باران بر زمین میریزد ۲- اسباب باطنیه که از جمله آنها است ملائکه موکل باران و ابر و غیره چنان که از اخبار استفاده میشود همین ملائکه‌اند که بامر حق سبب تصاعد بخار و حرکت ابر و تقاطر و ریزش باران هستند ۳- اراده و مشیت پروردگار عالم که سبب حقیقی نزول باران است و التفات بهمین معناست که در بسیاری از آیات قرآنی انزال باران بخدا نسبت داده شده و با توجه به اینکه افعال خدای متعال همه از روی حکمت و مصلحت میباشد برای نزول باران هم حکم و مصالح بیشماری است که ذکر آنها سبب اطاله کلام میشود و نظیر باران است علوم و معارف الهیه که توسط انبیاء و اولیاء و علماء بر دل‌های مردم نازل گردیده و موجب سعادت دنیا و آخرت آنان می‌باشد

«مقام چهارم در بیان جمله»

«فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»

این جمله تفریع بر جملات قبل است زیرا اخراج ثمره متوقف بر وجود زمین و طلوع آفتاب و سایر کواکب و نزول باران می‌باشد که با فقدان هر کدام عمل اخراج مختل خواهد بود حکم و مصالحی که خدای تعالی در اشجار و اثمار قرار داده احصائش از حیثه و قدرت بشر خارج است و آنچه در فوائد ثمرات و فواکه و نباتات در کتب مختلف ذکر شده یکی از هزاران فوایدی است که حضرت حق جل و علا بر آنها مترتب نموده است زمین را همچون مادری شیرده آفریده که اشجار و نباتات مانند اطفال بواسطه ریشه‌های خود از آن تغذی نمایند و بقول سعدی فراش باد صبا را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۴ فرمود تا فرش زمردین بگسترانند و دایه ابر بهاری را فرمود تا بنات نبات را در مهد زمین پروراند و خلاصه هر چه برای زندگی موجودات زمین لازم بود بصورت‌های مختلف از دل خاک بیرون آورد تا روزی آنان مهیا باشد و همه را مأمور ساخت که دست بدست هم دهند و غذاهای گوناگون برای شما (بنی آدم) آماده کنند ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری اختصاص روزی در آیه بانسان برای اثبات وجوب عبادت حق است که در صدر آیه به آن امر فرموده است

«مقام پنجم در بیان جمله»

«فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

این جمله به جمله «اعْبُدُوا رَبَّكُمْ» صدر آیه متصل است و تقدیر آن اینست که پروردگارتان را عبادت کنید و برای او شریک قرار ندهید و جملات وسط آیه ادله و براهین واضحه است بر دو جمله صدر و ذیل آیه که اساس اعتقادات بشر می‌باشد چنان که جمیع مذاهب باطله یا در عبادت پروردگار قاصرند و یا در عبادت او شریک و ندی آوردند که ما ذیلاً بطور فهرست به ۱۲ دسته از فرق مذکوره اشاره می‌کنیم طایفه اول دهریون می‌باشند که منکر مبدء و معاندند و معتقدند که «مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» ۱ طایفه دوم طبیعیون که مبدء موجودات عالم را طبیعت بدون شعور میدانند طایفه سوم ثنویه که قائل بیزدان و اهرمن یعنی پروردگار خیرات و شرور می‌باشند طایفه چهارم- عده‌ای از فلاسفه که قائل بوجود مبدء واجب الوجود هستند ۱- سوره جاثیه آیه ۲۳ یعنی هلاک نمیکند ما را مگر دهر

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۵

لکن با عقول ناقص خودشان بدون اینکه از پیغمبران استفاده کنند در ذات و صفات و افعال خدا معتقدات فاسده دارند طایفه پنجم صائین هستند که معتقدند بهشت هست و ادریس پیغمبر است ولی ستارگان را عبادت می‌نمایند بشرحی که در ملل و نحل مسطور است طایفه ششم- عبده اوئان و بت پرستها میباشند و این دسته اقدم مذاهب باطله می‌باشند و از زمان نوح بوده‌اند چنانچه در سوره نوح و لَا تَدْرُؤْا وَّ لَا سُوَاعًا وَّ لَا يَعْوَجُ وَّ يَعْوَجُ وَّ نَسِيراً اشاره بوجود کسانی است که بت‌های وُد و سواع و یغوس و یعوق و نسر را می‌پرستیده‌اند و این طایفه هم بدسته‌های زیادی منقسمند عده‌ای معتقد بوجود خدا و ملائکه هستند و آنها را دارای صوری میدانند که از ما محجوب است و برای هر کدام صورتی از طلا و نقره و جواهرات تراشیده و آنها را عبادت میکنند عده دیگر کواکب را مؤثر در عالم دانسته و آنها را عبادت میکنند و چون اغلب ستارگان پنهان هستند صوری برای آنها ساخته و بجای آنها عبادت میکنند طایفه هفتم- کسانی هستند که معتقدند خدا در بدن انسان یا حیوانی حلول میکند و آن انسان یا آن حیوان را عبادت میکنند که آنان را حلولیه نامند طایفه هشتم- کسانی هستند که مظاهر الهیه را عبادت میکنند و میگویند چون خدا غیب الغیوب بوده و نمیتوان او را دید و توجه باو کرد هر مخلوقی که مظهر اتم او باشد در عبادت باید باو توجه نمود مانند مجوس که آتش را مظهر اتم خدا میدانند و غلات که امیر المؤمنین علیه السلام را مظهر اتم خدا می‌دانستند و کسانی که انبیاء و اولیاء و ائمه (ع) و یا مرشد و قطب را از نظر اینکه مظهریت خدا را دارند عبادت کنند یا در عبادت بآنها توجه داشته باشند داخل در این طایفه میباشند طایفه نهم- کسانی هستند که معتقدند خدا آنان را امر بعبادت بعضی اشخاص نموده و در عبادت آنها امتثال امر خدا را کرده‌اند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۶

طایفه دهم- کسانی هستند که بعضی اشخاص را قبله قرار داده خدا را عبادت میکنند یا بعضی مخلوقات را واسطه در عبادت می‌دانند. البته شرک این ده طایفه مذکور شرک عبادتی و شرک افعالی است طایفه یازدهم- اشاعره هستند که صفات خداوند را زائد بر ذات میدانند و ایشان شرک صفاتی دارند.

طایفه دوازدهم- کسانی هستند که شرک ذاتی دارند و آنچه محقق است هیچکس دارای چنین عقیده‌ای نبوده جز ابن کمونه شاگرد افلاطون منسوب باین شرک میباشد «۱». قوله تعالی «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» یعنی شما میدانید که احدی از شرکاء قدرت ۱- حکما برای اثبات توحید واجب الوجود گفته‌اند که اگر دو واجب باشد که در وجوب وجود مشترک باشند حتما هر کدام مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیازی میباشند و ترکیب در ذات واجب الوجود محال است پس واجب الوجود یکی است ابن کمونه اشکال کرده است که ممکن است دو واجب الوجود باشند که من جمیع الجهات مغایر و مخالف یکدیگر باشند مانند اعراض که فقط در اسم عرضیت با هم شریکند ولی ما به الاشتراکی در آنها نیست پس نه ترکیب لازم آید و نه احتیاج چنان که حکیم سبزواری گوید: هویتان بتمام الذات قد خالفتا باین الکمونه استند

و جواب از این شبهه داده‌اند که با توجه باصالت وجود و اینکه واجب الوجود وجودش زائد بر ذاتش نیست بر خلاف اعراض و ممکنات که وجودشان طاری و عارض بر ماهیثشان میباشد پس اگر متعدد باشد لا بد در وجوب وجود شریکند و چون دارای ما به الاشتراک هستند لا علاج ما به الامتیازی هم دارند و مرکب از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز میشوند.

و تحقیق در کلام اینکه حق تبارک و تعالی صرف الوجود و بحت الوجود است و ماهیت او هم عین وجود اوست و صرف وجود ضد برای او تعقل نمیشود چون ضد وجود یا عدم است یا ماهیت عدم نقیض وجود است و اجتماع نقیضین محال و ممتنع الوجود است نه واجب الوجود و ماهیت هم چون نسبتش بوجود و عدم مساوی است برای اینکه موجود شود احتیاج بعلت دارد نمیتواند واجب الوجود باشد لذا تعدد در واجب الوجودی قابل تعقل نیست؟

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۷

ندارند که آسمان را بناء و زمین را فراش قرار دهند و نمیتوانند نسبت بانزال باران و اخراج ثمرات از زمین و خلقت رزق اقدام کنند

پس چرا آنها را عبادت کرده و شریک حق می‌دانید؟

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳]

اشاره

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۳)

(اگر در آنچه بر بنده خودمان فرستاده‌ایم شک دارید سوره مثل آن بیاورید و گواهان خود را بجز خدا بخوانید اگر راستگو هستید) معنای ریب در ضمن کلمه (لَا رَيْبَ فِيهِ) و معنای نزول و مراتب آن در گفتار نهم ص ۶۸ تا ۷۱ و معنای عبد و عبادت در ذیل آیه قبل ص ۴۳۶ و معنای سوره در اول سوره حمد ص ۸۱ و اثبات معجزه بودن قرآن و جهات معجزه آن در گفتار ششم ص ۴۰ تا ص ۵۹ گذشت و در اینجا در ضمن چند امر بتوضیح بعضی از کلمات آیه می‌پردازیم:

(امر اول)

مخاطب بخطاب در آیه بالا چنان که از سیاق برمیآید همان «الناس» مذکور در دو آیه قبل می‌باشد و در این صورت دو اشکال پیدا می‌شود اول اینکه کلمه «الناس» افاده عموم می‌کند از مؤمن و کافر و منافق در صورتی که توجه خطاب به کفار که منکر اسلام هستند می‌باشد زیرا مؤمنین ریب و شک در آیات الهی ندارند و اشکال دوم اینکه اگر مخاطب در آیه جمیع کفار باشند پس شهداء آنها باید غیر مخاطب باشند و تحقیق در جواب اینکه همانطور که گفته شد خطابات قرآن اختصاص اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۸

بمشافهین و حاضرین در مجلس خطاب بلکه اختصاص بموجودین زمان خطاب هم ندارند حتی مثل تصنیف مصنفین هم نیست که فرض مخاطبی بکنند و با او تخاطب نمایند بلکه خداوند بر تمام ازمنه تا روز قیامت احاطه قیومیه دارد و تماما نزد او حاضر و موجود هستند بنا بر این خطابات قرآن ممکن است خطاب بغائب باشد ولی نه خطاب بمعدم است نه خطاب فرضی، بعد از ذکر این مقدمه می‌گوییم خطاب اول بجمیع مردم اعم از مؤمن و کافر می‌باشد یعنی هر کدام شما در ریب و شک هستید منتهی چون مؤمنین ریبی ندارند بر کافران اطلاق می‌شود و اما جواب اشکال دوم می‌گوییم مراد از شهداء در آیه بالا بتها و خدایان کفار نیست و همچنین نمیتوان مراد از شهداء را اکابر و اشراف کفار دانست زیرا این دسته بهترین مصادیق مخاطبین آیه می‌باشند پس این دو احتمال که در کلمات اغلب مفسرین اشاره شده است موافق صواب نیست بلکه مراد از شهداء کفاری هستند که دعوت اسلام بآنها نرسیده و خبر از قرآن و آورنده آن ندارند خداوند می‌فرماید که ای کفاری که در قرآن و معجزه بودن آن شک دارید آنها را هم با خود همدست کرده و نگوئید که اگر ما از آوردن مانند قرآن عاجزیم ممکن است در اطراف عالم کسانی باشند که بتوانند یک سوره مانند قرآن را بیاورند.

(امر دوم)

بعضی توهم کرده‌اند که کفار و مشرکین جاحد و منکر رسالت و قرآن بوده‌اند و مناسب این بود که گفته شود «ان کنتم جاحدین و منکرین لما انزلنا علی عبدنا» نه اینکه بفرماید «إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ الْاِیْه» زیرا که اینان در رسالت آن حضرت شک نداشتند بلکه با وجود یقین به پیغمبری او جحود می‌ورزیدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۵۹

جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (۱) ولی این توهم فاسد است برای اینکه اولاً همه کفار و مشرکین این چنین نبودند و شاید بسیاری از آنها در ریب و شک بودند و خداوند بدینوسیله می‌خواهد اقامه معجزه و تحدی کند تا شک آنها برطرف گردد، و چنانچه گذشت خطاب قرآن اختصاص بمشافهین حین خطاب ندارد و ثانیاً انکار آنها از روی جحود نبود باین معنی که قلباً معتقد باشند در موضوعی که انکار میکنند تا انکارشان از روی جحود باشد بلکه در جمیع عقائد و اعمالشان از روی شک و ظن و گمان رفتار میکنند چنانچه صریح آیات قرآن است مانند آیه شریفه وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ «۲» و آیات دیگر. و ثالثاً ریب چنانچه گذشت بمعنی شک نمودن در موردی است که جای شک در آن نیست مانند شک و سواسی و شکاک، و چنین شکی بوجهی همان انکار و نپذیرفتن مطلبی است که مسلم و یقینی باشد

امر سوم

در بیان کلمه من دون الله: دون بمعنی پست و نقیض فوق است چنانچه گفته میشود «هو دونه ای احط منه درجه» یعنی او در مرتبه پائین تر و پست تر است و بمعنی غیر نیز استعمال میشود. و چون هر مدعی وقتی که از اثبات دعوی خود عاجز شود و دلیلی نداشته باشد برای اسکات خصم میگوید خدا شاهد است که من راست میگویم و این خود یک دعوی بدون دلیل است چون اثبات اینکه خدا شاهد است مشکل تر از اثبات اصل دعوی است «۳» و این کاشف از کمال عجز است و هر مدعی کاذبی میتواند ۱- سوره نمل آیه ۱۴

۲- سوره جاثیه آیه ۴۳

۳- زیرا گواهی و شهادت حق مطلبی است که از راه اخبار خداوند میتوان بدست آورد و آن منحصر بقرآن و اخبار قطعی الصدور از معصوم است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۰

باین کلام تفوه کند و لذا در هیچ دعوی پذیرفته نیست، کأنه خداوند میفرماید اگر راست می گوئید برای اثبات مدعی خود گواهانی غیر از خدا بیاورید نکته دیگری که از این بیان استفاده میشود کذب مدعی ایشان است زیرا وقتی خداوند شاهد و گواه امری واقع نشود پیدا است که آن امر خلاف واقع و دروغ است، چه محال است خداوند شهادت بر کذب از او صادر شود پس کسانی که ممکن است گواه ایشان شوند غیر از خدا میباشند و آنها وقتی آمدند و اعتراف بعجز نمودند کذب شهادتشان ظاهر میشود و ممکن است مراد از شهداء گواهان نباشد بلکه مقصود حاضرین و کسانی که در دسترس آنان هستند باشند، یعنی هر که از کفار و مشرکین و اهل کتاب که در دسترس شما هستند و میتوانید از آنها کمک بگیرید بیاورید و هر اندازه قدرت دارید اعمال کنید تا بر شما معلوم گردد که همه عاجزید از اینکه سوره‌ای مثل قرآن بیاورید.

امر چهارم

در بیان «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» این جمله مؤید دیگری بر کذب مدعی آنها است یعنی اگر راست می گوئید شهداء و گواهان خود را حاضر کنید و با کمک آنها سوره‌ای مانند قرآن بیاورید و اگر گواهان را دعوت نمودید و نیاوردید معلوم میشود که دعوی شما کذب محض و محض کذب است و جمله «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» جمله شرطیه و جواب و جزاء آن مفاد جمله قبل است یعنی «ان کنتم صادقین فادعوا شهدائکم من دون الله و استعینوا منهم فی اتیان سوره من مثله»

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۱

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴]

اشاره

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۲۴)
 (پس اگر مانند قرآن را نیاوردید. و هرگز نخواهید آورد، پس پرهیزید از آتشی که گیرانه آن مردم و سنگ است و برای کافران آماده شده) درباره این آیه در چند مقام بحث میشود:

«مقام اول»

در معنی فعل و اصطلاحات آن: فعل بحسب لغت بمعنی اتیان (بجای آوردن) کار بمعنای مصدری و کار است بمعنای اسم مصدری و در اصطلاح بچند معنی اطلاق میشود:

۱- فعل در اصطلاح علم ادبیت که بمعنی کلمه است که دارای معنی مستقل بوده و قائم بذاتی باشد مثل فاعل و مفعول و نحو آنها مقابل اسم و حرف.

۲- فعل مقابل قول چنانچه در اصطلاح فقهاء است مانند افعال نماز از رکوع و سجود و قیام و قعود مقابل اقوال نماز که ذکر، قرآن، دعاء و سلام باشد.

۳- فعل بمعنی «کَلِمًا صدر من شخص او شیء» یعنی تأثیر هر چیزی را در چیز دیگری فعل گویند مقابل انفعال که تأثیر چیزی از چیز دیگر است چنانچه در اصطلاح حکماء فعل باین معنی اطلاق میشود و اقسامی برای فاعل ذکر کرده‌اند و در ذیل آیه إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در صفحه ۴۳۳ گذشت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۲

۴- فعل بمعنی انجام دادن و بجای آوردن کاری را مقابل ترک که بجا- نیاوردن و اقدام نمودن بکاری است و این معنی مصدری فعل است و بمعنی کاری که بجا آورده شده نیز اطلاق میشود که معنی اسم مصدری باشد بهمان معنای لغوی و افعال عباد از این قبیل است.

و مراد از فعل در آیه شریفه نیز اتیان و آوردن مانند سوره‌ای از قرآن است و چون در آیه قبل تعبیر باتیان نموده بود «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» در اینجا تعبیر بفعل نمود و اتیان بجمع اطلاقات آن بر فعل صدق میکند.

«مقام دوم»

این آیه شریفه خود یکی از معجزات قرآن است زیرا از آینده خبر میدهد و بطور قطع بواسطه کلمه لن که دلالت بر نفی ابد و مؤکد دارد اعلام میکند تا قیام قیامت هر چند سطح فکر بشر بالا رود و در علوم و صنایع مختلفه توانا گردد بر آوردن سوره‌ای مانند قرآن قدرت نخواهد داشت نه آن روز این تحدی را مینمود بلکه امروز و بعد از امروز هم بصدای بلند و رسا که بگوش جهانیان میرسد بهمه اعلام میکند و میگوید اگر در اینکه قرآن از جانب خداست شک دارید سوره‌ای مثل آن بیاورید و بدانید که هرگز نخواهید آورد.

و این آیه دلالتش بر تعجیز اقوی است از آیه شریفه قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كُنَّا بِبَعْضِهِمْ لِنُغْضِ ظَهْرًا (۱) (بگو البته اگر انس و جن جمع شوند برای اینکه مثل این قرآن را بیاورند، مثل آن را نمی‌آورند اگر چه بعضی از آنان پشتیان بعض دیگر باشند) زیرا بیک سوره قناعت فرموده و روی این اصل است که قرآن معجزه باقیه پیغمبر اسلام

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و مسلمین در هر عصر و زمانی میتوانند بآن تحدی کنند و بمخالفین اسلام بگویند که بر فرض تمام معجزات پیغمبر اسلام را انکار کنید، ۱- سوره بنی اسرائیل آیه ۹۰
 اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۴۶۳
 این قرآن اوست و یک چنین دعوی دارد اگر میتوانید سوره‌ای مانند آن بیاورید و اگر نتوانستید بدانید که او رسول خداست و باو بگروید.

«مقام سوم»

در بیان مفاد جمله شرطیه: جمله «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» شرط و جزاء آن «فَاتَّقُوا النَّارَ» است و جمله «وَلَنْ تَفْعَلُوا» معترضه بین شرط و جزاء است و مفاد این جمله شرطیه اینست که چون نتوانستید سوره‌ای مانند قرآن بیاورید پس قرآن معجزه و دلیل بر صدق نبوت است و وقتی صدق نبوت پیغمبری ثابت شد واجب است او را تصدیق کنید و باو بگروید تا از آتش دوزخ که برای کافرین و تکذیب کنندگان پیغمبران خدا آماده شد محفوظ بمانید و از این استفاده میشود که اولین مرتبه تقوی همان تصدیق نبی در جمیع ما جاء به است چنانچه در ذیل آیه «هُدًىً لِلْمُتَّقِينَ» متذکر شدیم.

«مقام چهارم»

در بیان «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»: وقود بمعنی گیرانه و هیزم و آن چیزی است که بآن آتش روشن میکنند و مراد از ناس، اصحاب دوزخ از کفار و مشرکین و معاندین، و مراد از حجاره یا بتهای مشرکین است که از سنگ میتراشیدند بدلیل قول خدای تعالی إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ «۱» (محققا شما و آنچه را از غیر خدا عبادت میکنید هیزم و گیرانه دوزخید) و در المنجد میگوید «الحصب: الحجارة او صغارها، کَلَّمَا يَرْمِي فِي النَّارِ كَالْحَطَبِ» و یا سنگ کبریت است چنانچه در بعض اخبار و کلمات بعضی از مفسرین است و در تفسیر صافی از احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند ۱- سوره انبیاء آیه ۹۸ [.....]

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۴۶۴

و از این قسمت آیه چند نکته استفاده میشود:

۱- وقود و حطب چنانچه گیرانه آتش است خود هم در آتش میسوزد و اهل دوزخ نیز، آتش دوزخ از آنها روشن میشود و خود در آن میسوزند و چنانچه حطب خود میسوزد و چیزهای دیگر را هم میسوزاند، اهل عذاب خود معذبند و جلساء و همنشینان آنها نیز از عذاب آنها معذب میباشند، چنانچه در دنیا اهل ضلال در گمراهی هستند و باعث گمراهی دیگران هم میشوند و بالجمله اعمال بد آتشی است که هم صاحب خود را و هم دیگران که بان نزدیکند میسوزاند ۲- تعبیر بحصب در آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ الْآيَةَ نه بحطب کنایه از این است که وقود حجاره آتشی است که از بین نمیروند چنانچه وقود دیگر آتش که بدنهای کفار باشد آن نیز از بین نمیروند و بهمین معنی اشاره دارد آیه شریفه كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ «۱» ۳- اعمال ناشایسته و اخلاق و ملکات رذیله منشأ آتش دوزخ است و در همین دنیا آتش آخرت فراهم میگردد.

«مقام پنجم»

در بیان جمله «أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»: این جمله دلالت دارد بر اینکه آتش دوزخ الان موجود است زیرا اعدت را بصیغه ماضی که دلالت

بر تحقق دارد آورده، و ادله بسیاری بر اثبات وجود فعلی بهشت و دوزخ هست از ضرورت دین و مذهب و نصوص آیات شریفه قرآن و اخبار آل اطهار علیهم السلام که در کلم الطیب «۲» متذکر شده‌ایم و این معنی با اینکه وقود آتش دوزخ مردم و حجاره «بتها» باشد منافات ندارد (یعنی توهم شود دخول مردم و حجاره در دوزخ، فردای قیامت است، و تا قیامت نشود داخل دوزخ نشوند و تا وقود مهیا نشود آتش موجود نگردد بنا بر این ۱- سوره نساء آیه ۵۹

۲- مجلد سوم ص ۱۴۵ تا ۱۴۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۵

تا قیامت بر پا نشود جهنم و آتشی نباشد) برای اینکه اولاً ممکن است آتش دوزخ موجود باشد و بدنهای کفار و حجاره موجب زیادتی و ممد آن گردد چنانچه مفاد ادله است و از آیه هم استفاده نمیشود که وقود آتش منحصر بناس و حجاره باشد و ثانیاً بر فرض انحصار وقود بناس و حجاره ممکن است گفته شود ماده اولیه آن که ناس و حجاره باشد الان در همین دنیا موجود است و هیزمی است که برای آتش مهیا و آماده شده و در قیامت ظاهر و هویدا میشود باین بیان که جهنم و آتش و عذاب آن الان موجود است ولی یک قسم آتش که وقود آن ناس و حجاره باشد فعلاً بر حسب باطن موجود لکن ظهور آن در قیامت است نظیر مرضی که در باطن انسان هست لکن ظهورش پس از مدتیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵]

اشاره

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مُمْتَهِرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۵)

(و بشارت ده کسانی را که ایمان آورده و عمل شایسته نموده‌اند به اینکه برای آنها بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها جاری است، هر گاه از آن بهشتها از میوه‌ای بآنها روزی داده شود، گویند این همان است که از پیش از این «در دنیا» بما روزی داده شده و روزی میوه‌ها همانند و متشاکل برای آنها آورده شود و برای آنان در آن بهشت‌ها زنان پاکیزه هستند و ایشان در آن بهشتها جاویداند) تفسیر این آیه را در ضمن اموری چند متذکر میشویم:

(امر اول)

در معنی «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا»: بشارت بمعنی اخبار بخیر و امر مطلوب است مقابل انذار که اخبار بشری و امر نامطلوب و ترسانیدن از آنست و مخبر این دو را بشیر و نذیر گویند، و در قرآن کریم پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را باین دو صفت توصیف فرموده إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا «۱» و خود قرآن نیز باین دو وصف معرفی شده، میفرماید كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا «۲» ۱- سوره بقره آیه ۱۱۳

۲- سوره فصلت آیه ۲ و ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۷

و گاهی بشارت را در مورد انذار استعمال میکنند بنحو عنایت و مجاز مثل فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «۱» و بشارت باین معنی مختص باهل ایمان است و مؤمن منحصر بشیعه اثنا عشری است که بدعتی در دین نگزارده و ضروریات دین یا مذهب را منکر نشده باشد و ما در

کلم الطیب اخباری را که در باب بشارات شیعه وارد شده بود متذکر شدیم «۲» و گفتیم که بر طبق اخبار معتبره اگر کسی با ایمان از دنیا برود اگر چه گناہانی هم داشته باشد بالاخره اهل نجات خواهد بود و بواسطه سکرآت موت و عقوبات برزخ و شفاعت و مغفرت و عفو خاص الهی که برای اهل ایمان است آمرزیده میشود ولی اگر بی‌ایمان از دنیا برود نجاتی برای او نخواهد بود اگر چه عباداتی هم داشته باشد و این مطلب را در مواضع دیگری از این کتاب نیز متذکر شده‌ایم

امر دوم

در معنی «صالحات»: صالحات جمع صالحه و صالحه و صالح بمعنی چیزی است که دارای مصلحت باشد چنانچه فاسده و فاسد بمعنی چیزی است که دارای مفسده باشد و مصلحت و مفسده عبارت از آثار و نتایجی است که بر فعل مترتب میشود مثلاً شرب دواء برای مریض اثرش رفع مرض است، پس شرب دواء عمل صالحی است که مصلحت و فائده آن رفع مرض است، و شرب سم اثرش هلاکت است، پس هلاکت مفسده‌ای است که مترتب بر عمل فاسد شرب سم میشود و افعال بطور کلی از شش قسم بیرون نیست یا مصلحت دارد و هیچ مفسده‌ای بر آن مترتب نیست که آن را حسن صرف گویند و یا دارای مفسده و خالی از مصلحت است که آن را قبیح صرف نامند و یا اینکه نه مصلحت دارد و نه مفسده، که لغو صرف باشد و یا مصلحتش بیش از مفسده‌اش میباشد که آن را حسن مطلق گویند و یا مفسده‌اش بیش از مصلحتش باشد که قبیح مطلق نامند و یا مصلحت و مفسده‌اش ۱- سوره توبه آیه ۳۴

۲- مجلد سیم ص ۲۱۴-۲۲۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۸

برابر باشد که لغو مطلق بآن گفته میشود و در باب عدل گفته‌ایم که از اقسام شش گانه چهار قسم آنها «قبیح صرف و مطلق و لغو صرف و مطلق» محال است از خدا صادر شود و دو قسم آنها که حسن صرف و مطلق باشد از خدا صادر میشود چون ترکش قبیح است.

و مصلحت گاهی در فعل بمعنی مصدری است که از آن بمصلحت در امر تعبیر میشود و گاهی در فعل بمعنی اسم مصدری است که از آن بمصلحت در مأمور به تعبیر میکنند.

و نیز مصلحت گاهی ذاتی است یعنی فعل بالذات دارای مصلحت است مانند احسان در مقابل ظلم که بالذات دارای مصلحت است و گاهی اعتباری است یعنی بوجه و اعتبارات متفاوت میشود مانند ضرب یتیم که بقصد تأدیب دارای مصلحت، و بقصد ایذاء دارای مفسده است و تفصیل این موضوع را در کلم الطیب داده‌ایم «۱».

و مراد از صالحات در آیه شریفه عبادات شرعیه از واجبات و مستحبات که جمیع شرایط صحت و قبول آنها مراعات شود و این از درجات و مراتب عالیہ اعمال صالحه است و در جای خود متذکر شدیم که اگر عملی مراعات شرایط صحت در او شود مورد قبول خواهد بود و شرایط قبول که در لسان اخبار برای عبادات ذکر شده مراد مراتب اعلای قبول است نه اینکه بدون آنها اصلاً مورد قبول نباشد زیرا معقول نیست که دستوری از مولی برسد و بنده اطاعت کند و مولی قبول نفرماید.

و کلمه «الصالحات» اگر چه جمع محلی بالف و لام و مفید عموم است ولی مراد این نیست که بنده باید جمیع اعمال صالحه را بجای آورد تا مورد بشارت واقع شود زیرا این معنی برای عموم مردم مقدور نیست بلکه مراد اینست که اعمال او شایسته باشد آنهم نه اینکه تمام اعمالش واجب یا مستحب باشد ۱- مجلد اول ص ۱۳۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۶۹

و حتی فعل مباح از وی سر نزند زیرا این معنی بر غیر معصوم و یا تالی تلو معصوم نیز مقدور نیست بلکه همین که اعمال فاسده از او

سر نزند و یا اگر عمل زشتی از او صادر شود توبه و تدارک نماید مشمول آیه شریفه خواهد بود بلکه اگر از کبائر اجتناب کند صغائر او معفو بوده و بشارت در آیه شامل حالش میگردد

امر سوم

در بیان «أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ»: کلمه انّ برای تاکید، و لام لهم برای اختصاص، و تقدیم خبر (لهم) بر اسم (جنات) دلیل بر انحصار است یعنی محققا بهشت اختصاص باهل ایمان و عمل صالح دارد و جای غیر اینان نیست. و این معنی بظواهرش منافات دارد با آنچه ذکر شد که اگر کسی با ایمان از دنیا برود قطعا اهل بهشت است اگر چه معصیتکار باشد و دفع این منافات را بوجهی میتوان نمود:

وجه اول: اهل ایمان که دارای معصیت باشند در موقع رفتن از دنیا و عالم برزخ و عقبات قیامت جبران گناهان آنان میشود و بسا در همان موقع رفتن مورد مغفرت واقع شده و آمرزیده از دنیا میروند چنانچه مضمون بسیاری از اخبار است که در معالم الزلفی باب بیستم ص ۷۱ و ۷۲ ذکر نموده وجه دوم: بهشت دارای درجات و مقامات متعدد است بلکه میتوان گفت غیر محصور است، و این درجه که در آیه شریفه بیان شده مختص و منحصر باین طایفه باشد یعنی شخص با ایمان و عمل صالح.

وجه سوم: کسانی که مرتکب معاصی میشوند مخصوصا کبائر، اغلب موقع مردن سلب ایمان از آنها میشود و بشبهات شیطانی و وساوس نفسانی کافر از دنیا میروند چنانچه نصّ آیه شریفه ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ «۱» و اخبار بسیار است که درباره ۱- سوره روم آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۰

تارک نماز و زکاة و حج و غیر اینها وارد شده و جنّات جمع جنّه است و گاهی بجنان نیز جمع بسته میشود و جنّت عبارت از زمین مشجری است که از بسیاری درختها پوشیده شده باشد و گاهی بفردوس و حدیقه هم تعبیر میشود و در فارسی لغت مرادف آن بهشت است و تعبیر بجمع در آیه شریفه دلیل بر اینست که بهشت در قیامت متعدد و هر مؤمنی دارای بهشتهایی است چنان که مفاد آیات دیگر و اخبار است، بلکه میتوان گفت عدد جنّات الی ما شاء الله است زیرا هر مؤمنی باغها و بستانهای بسیاری دارد و بر هر کدام از آنها اطلاق جنّت میشود چنانچه از همین آیه استفاده میشود زیرا معنی أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ (انّ لكل واحد منهم جنات) میباشد و در بیان نعمتهای بهشتی از میوهها و اطعمه و اشربه و قصور و تختها و لباسها و فرشها و ظروف و غیر اینها آیات و اخبار بسیاری است که بشمه از آنها در کلم الطیب اشاره نموده ایم «۱»

(امر چهارم)

در جمله «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»: مراد از جریان نهرها از زیر آن بهشتهای اینست که چون مؤمنین در قصرهای مرتفع قرار گرفته‌اند در صفحه جنّات و از زیر آن قصرها نهرها جاری است و ممکن است مراد از زیر سایه درختهایی باشد که اطراف نهرها غرس شده چنانچه نسبت بیابغهای این عالم هم در آیات شریفه باین عبارت تعبیر فرموده أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ «۲» ۱- مجلد سوم ص ۱۵۱-۱۵۶

۲- سوره زخرف آیه ۵۰ آیا نیست برای من سلطنت مصر و این نهرهایی که از تحت من جاریست آیا نمیبینید

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۱

و مراد از انهار نهرهایی است که در آیات دیگر بیان فرموده است مثل آیه شریفه مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ

آسِنِ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ﴿١﴾ (صفت بهشتی که پرهیزکاران وعده داده شده است در آن نهرهایی است از آبی که دگرگون نشود و نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نمی‌کند و نهرها از شرابی که باشامندگان لذت می‌بخشد و نهرهایی از عسل تصفیه شده) و همچنین نهر کوثر و چشمه سلسبیل و تسنیم و رحیق و معین که در آیات دیگر است و در تفسیر صافی از امالی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که از پیغمبر اکرم از کوثر سؤال نمود حضرت فرمود نهری است از زیر عرش جاری است آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کره نرم تر، ریگهای او از زبرجد و یاقوت و مرجان و چمن آن زعفران و خاکش از مشک ازفر و قواعد آن زیر عرش است پس دست مبارک پهلوی علی علیه السلام زد و فرمود این نهر از برای من و تو و دوستان تو بعد از من است

(امر پنجم)

در بیان «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا»: کلمه من در من ثمره بیانیه است و مراد از رزق را بیان میکند و ثمره بمعنی میوه است و در بهشت انواع و اقسام میوه‌ها بهر اسم و رسمی که در دنیا دیده شده موجود است چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢﴾ و نیز میفرماید وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و در کفایه الموحدين در وصف درخت طوبی میگوید «طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و شاخه‌های او در خانه‌های اهل ۱- سوره محمد آیه ۱۷

۲- سوره واقعه آیه ۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۲

بهشت کشیده شده و در آن جمیع اقسام میوه‌ها موجود است» و در معنی گفته بهشتیان که میگویند «هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ» (این همان چنانی است که پیش از این روزی داده شده‌ایم) بعضی از مفسرین گفتند مراد از «من قبل» دنیا است و مقصودشان میوه‌های دنیوی است یعنی این همان میوه‌هایی است که در دنیا می‌خوریم و اینها مشابه با همانها است از جهت اسم و رنگ و شکل اگر چه لذت و طعمش قابل مقایسه با آنها نیست و بعضی کلمه رزقنا را بمعنی وعدنا گرفته‌اند یعنی اینها آن میوه‌هاییست که خداوند بما وعده داده بود و بعضی گفتند در بهشت آنچه مؤمنین از نعم آن مصرف میکنند باز می‌بینند بجای خود موجود است چنانچه مفاد اخبار است میگویند اینها همانهاست که قبلا تناول کردیم و ممکن است گفته شود که نعم بهشت صورت باطنی معارف و اخلاق و عبادات و اعمال صالحه است که مؤمنان در دنیا تحصیل کرده‌اند چون در آن عالم کشف غطاء میشود اهل بهشت هر نعمتی که بآنها عطا میشود می‌بینند که این همان معارف و اخلاق و اعمال صالحه است که در دنیا خداوند بآنان روزی نمود و آنان را موفق داشت چنانچه اهل دوزخ نیز هر عذابی را که می‌چشند می‌فهمند که آن میوه و نتیجه همان اعمال زشتی است که در دنیا مرتکب شدند و بر طبق این معنی اخبار بسیاری هست و شاید مراد قائلین بتجسم اعمال نیز همین باشد «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» یعنی میوه‌هایی که برای بهشتیان می‌آورند بعضی از آنها همانند بعضی دیگر است به این جهت که همه آنها میوه خوب است و میوه پست در آنها نیست و همه آنها در نهایت پاکیزگی و لذت است و مانند میوه‌های دنیا نیست که رسیده و کال و شیرین و ترش شده و غیر اینها در هم آمیخته باشد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۳

(امر ششم)

در جمله «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»: زنان بهشتی دو دسته‌اند: یک دسته حور العین بهشتی هستند که در بسیاری از آیات قرآن از

آنان وصف شده در سوره الرحمن میفرماید فیهن خیرات حسان فبأی آلاء ربکما تُکذبان لم یطمئنن إنس قبلهم ولا جنان «۱» (در آن بهشتها زنان نیکو خوی پاکیزه روی هستند، پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید، زنان حوری هستند که در خیمه‌ها مستور و در حجله‌ها محجوبند. پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید، آنان را لمس نکرده پیش از اهل بهشت نه بشری و نه جنی) و نیز میفرماید فیهن قاصرات الطرف لم یطمئنن إنس قبلهم ولا جنان فبأی آلاء ربکما تُکذبان کانهن یاقوت و المرجان «۲» (در آن بهشتها زنانی باشند که چشم خود بر شوهران خود دوخته و بدیگران ننگرند و جن و بشری قبل از اهل بهشت آنان را لمس نکرده و مانند یاقوت و مرجانند) و در سوره واقعه میفرماید و حور عین کأمثال اللؤلؤ المکنون «۳» (و حور العین که مانند مروارید دست نخورده هستند) و نیز میفرماید إنا أنشأناهن إنشأً فجعلنهن أبکاراً

(ما آنان را بدون ولادت آفریدیم و دوشیزگان قرار دادیم) و در احتجاج طبرسی روایت میکند که زندیقی از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که چگونه میشود حورالعین بهشتی همیشه بکر باشند؟ حضرت فرمود آنان از طیب خلق شده و آفت و عاهت بآنها نرسد و خون و غیر آن از محل آنها خارج نشود ۱- سوره الرحمن آیه ۶۹-۷۳

۲- سوره الرحمن آیه ۶۵ [.....]

۳- سوره واقعه آیه ۲۲

۴- سوره واقعه آیه ۳۴-۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۴

و جز عورت مرد بر آنها وارد نگردد دسته دوم زنان مؤمنه صالحه هستند که بمراتب از حور العین زیباترند، در سوره زخرف میفرماید اذخلوا الجنة انتم و أزواجکم تُحَبَّرُونَ «۱» (داخل بهشت شوید شما و همسرانتان در حالی که مورد کرامت هستید) و نیز میفرماید جنات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذریاتهم «۲» (داخل میشوند بهشتهایی را که محل اقامت جاودانی است خود آنها و کسانی که شایسته استند از پدران و همسران و فرزندان آنها) و نیز میفرماید إن أصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون هم و أزواجهم فی ظلال علی الأرائک مُتکئون «۳» (یاران بهشت آن روز در نعمتها متلذذ هستند خود ایشان و همسرانشان در سایبانها بر تختها تکیه داده‌اند) و هر دو دسته از زنان بهشتی پاکیزه و مطهره هستند هم از کثافات ظاهریه مثل خون و بول و غایت و حیض و نفاس، و هم از کثافات باطنیه از اخلاق رذیله و صفات خبیثه مانند حقد و حسد و امثال اینها و هم از اعمال زشت و ناپسندیده و بالجمله جمیع مراتب طهارت را دارا هستند.

(امر هفتم)

در جمله «هم فیها خالدون» خلود و جاودانی اهل بهشت در بهشت و کفار و معاندین در دوزخ از ضروریات دین اسلام بوده و بنص آیات شریفه قرآن و اخبار بسیار ثابت و مسلم است و ما در کلم الطیب آیات و اخبار آن و شبهات مخالفین و جواب آنها را مفصلاً متذکر شدیم «۴» و در این کتاب نیز در ذیل آیه شریفه ۱- سوره زخرف آیه ۷۰

۲- سوره رعد آیه ۲۳

۳- سوره یس آیه ۵۵-۵۶

۴- مجلد سوم ص ۱۷۹-۱۹۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۵

و لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ «۱» بقسمتی از آنها اشاره نمودیم و در اینجا بعضی از آیات و اخبار آن اکتفاء میکنیم:

در سوره بقره میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲﴾ (کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند اینان یاران بهشت و در آن جاودانند) و نیز میفرماید بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۳﴾ (آری کسی که کار بد پیشه کند و گناهش آن را فرا گیرد اینان یاران آتش و در آن جاودانند) و نیز میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴﴾ (و کسانی که کافر شدند ولی امر آنان شیطان و هر متجاوز و سرکشی است، آنان را از روشنی بطرف تاریکیها میبرند اینان یاران آتش و در آن جاودانند) در سوره لقمان میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۵﴾ (کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند برای آنها بهشتهای پر نعمت است در حالی که در آنها جاودانند و عده ثابت خداست و او غالب و حکیم است) در سوره زخرف میفرماید وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۶﴾ (و در بهشت است آنچه نفسهای شما میل دارد و چشمهای شما لذت میبرد و شما در آن جاودانید) و نیز میفرماید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۷﴾ (محققا گناهکاران در عذاب دوزخ جاودانند) و در سوره احزاب میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ ۱- صفحه ۲۸۳

۲ و ۳ و ۴- آیه ۸۱-۸۰-۲۵۶

۵- آیه ۷

۶ و ۷- آیه ۸۲ و ۷۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۶

فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وِلْيَةً وَلَا نَصِيرًا ﴿۱﴾ (محققا خداوند کافران را از رحمت حق دور نموده و آتش افروخته دوزخ را برای آنان آماده کرده در حالی که در آن برای همیشه جاودانند و یار و مددکاری نمی‌یابند) و در سوره فاطر میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿۲﴾ (و کسانی که کافر شدند برای آنان آتش دوزخ است، مرگ بر آنان وارد نمیشود که بمیرند و عذاب دوزخ از آنان تخفیف داده نشود، چنین جزا میدهیم هر کافری را) و نیز میفرماید جَنَّاتٌ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا ﴿۳﴾ (فضل بزرگ خدا بهشتهای دائم الاقامه است که در آن جاودانند) و در سوره ق میفرماید ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۴﴾ (داخل بهشت شوید بسلامتی این روز روز جاودانی است) و غیر اینها از آیات دیگر و اخبار در این باره نیز متواتر معنوی اجمالی است مانند خطب منسوبه بحضرت علی علیه السلام، در ضمن خطبه در وصف اهل نار میفرماید قد اطبق علی اهلها فلا يفتح عنهم ابدا ولا يدخل عليهم ریح ابدا ولا ينقضی منهم غم ابدا والعذاب ابدا شدید والعذاب ابدا جدید، لا الدار زائلة فتغنی ولا آجال القوم تقضى ﴿۵﴾

(درهای دوزخ بر اهل آتش بسته شود و برای همیشه بر آنان باز نگردد و نسیمی بر آنان هرگز داخل نشود و غمی از آنان هرگز برطرف نگردد، عذاب همیشه سخت، و همیشه تازه است، نه سرای زائل شدنی است تا فانی شود و نه اجلهای اهل دوزخ پایان میرسد) و در خطبه دیگر میفرماید

«لا مدّة للدار فتغنی ولا اجل للقوم فتقضى» ﴿۶﴾

(نه مدتی برای دار آخرت است که فانی شود و نه اجلی برای اهل آنست که ۱- آیه ۶۴

۲- آیه ۳۳

۳- سوره فاطر آیه ۳۲

۴- آیه ۳۳ [.....]

۵ و ۶- کفایة الموحدين مجلد سیم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۷

پایان یابد) و در دعای کامل میفرماید

«و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله»

(بلاء آخرت بلائی است که مدت آن طولانی و بقاء آن دائمی است و عذاب آن از اهلش تخفیف داده نمیشود) و غیر اینها از خطب دیگر و اما شبهات منکرین و رد آنها را در کلم الطیب و در ذیل آیه شریفه وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ متذکر شده‌ایم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶]

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (۲۶)

(محققا خدا حیا نمی‌کند از اینکه هر مثلی بزند، پشه باشد یا بالاتر از پشه، ولی کسانی که ایمان دارند میدانند آن مثل درست است و از جانب پروردگارشان است، و اما کسانی که کافرند می‌گویند خدا باین مثل چه خواسته است؟ خداوند بمثل زدن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند، و گمراه نمی‌کند بمثل زدن مگر کسانی که از فرمان حق بیرون رفته‌اند).

استحیاء از حیاء و شرم است و حیاء از صفات حمیده و اخلاق پسندیده است و اخبار در فضیلت آن بسیار است: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۴۷۸

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«الحیاء من الایمان و الایمان فی الجنه» «۱»

(حیاء از ایمان و ایمان در بهشت است) و نیز میفرماید

«الحیاء و العفاف و العی من الایمان» «۲»

(حیاء و پاکدامنی و خودداری از سخنی که نمیدانند، از ایمان است) و نیز فرمود

«الحیاء و الایمان مقرونان فاذا ذهب احدهما تبع صاحبه» «۳»

(حیاء و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی از آنها برود دیگری هم دنبالش میرود) و نیز فرمود

«لا ایمان لمن لا حیاء له» «۴»

(برای کسی که حیاء ندارد ایمان نیست) و مراد از حیاء شرمندگی از ارتکاب چیزی است که شرعا و عقلا یا عرفا مذموم و زشت باشد و امرا از چیزی که قبح و زشتی نداشته باشد مانند سؤال از امور دینی و بیان حق و نحو اینها، خجلت و حیاء مورد ندارد، و خجلت در چنین موارد حماقت است نه حیاء چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«الحیاء حیاء ان: حیاء عقل و حیاء حمق، فحیاء العقل هو العلم و حیاء الحمق هو الجهل» «۵»

(حیاء بر دو قسم است: حیاء عقل و حیاء حماقت، حیاء عقل حیائی است که از روی دانش باشد و حیاء حماقت حیائی است که از روی جهل باشد) و حیاء در مورد خداوند مانند سایر صفات انفعالی بمعنی صدور آثار آنست زیرا تأثر برای خداوند محال است چون ذات مقدس او محل حوادث و عوارض و تأثرات واقع نمیشود و اینکه خداوند در این آیه میفرماید خداوند حیاء نمی‌کند از مثال زدن پشه یا چیزهای دیگر مانند عنکبوت و سگ و خر و نحو اینها که در آیات دیگر است چون آیه كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بِئْتًا «۶» و آیه ۱-۲-جامع السعادات، عی در حدیث دوم بمعنی عی لسان است یعنی خودداری از کلامی است که نمیدانند نه عی

قلب که بمعنی جهل است

۳ و ۴ و ۵-جامع السعادات

۶- سوره عنکبوت آیه ۴۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۷۹

كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا «۱» و آیه كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ «۲» و غیر اینها، برای اینست که این امثال برای بیان حقایق است و استحیاء از بیان حقایق جهل و حقم است چنانچه گذشت و فرق بین حیاء و استحیاء اینست که حیاء بر آن حالت نفسانی باطنی اطلاق میشود و استحیاء عبارت از آثار ظاهری حیاء است که در خارج ظاهر میشود و کلمه «ما» در «مثلاً ما» را بعضی از مفسرین زائد و برای تأکید گرفته‌اند ولی در مقام خود ثابت شده (چنانچه در مقدمه تفسیر آلاء الرحمن بیان نموده) که در قرآن کلمه زائده نیست حتی کاف در لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ «۳» و لاء در لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ «۴» و بعضی گفته‌اند ما نکره بمعنی شیء و بعوضه بیان و تفسیر آنست یعنی خداوند حیاء نمیکند از اینکه مثل بزند بچیزی که آن چیز پشه باشد و فراء گفته ما یعنی ما بین یعنی خداوند امتناع نکند که مثل زند از ما بین بعوضه در صغر تا آنچه بالای آن باشد و بعضی آن را ابهامیه دانسته‌اند مانند «لامر ما جدع قصیر انفه» یعنی هر مثلی که باشد و حق اینست که ما برای تأکید مثل است یعنی خداوند حیاء نمیکند از مثل زند چه آن مثل پشه باشد یا بالاتر از آن باشد و در «فما فوقها» دو احتمال برده میشود یکی فوقیت در کوچکی و پستی یعنی کمتر از بعوضه، و دیگر فوقیت در بزرگی و معنای دوم اقرب است زیرا بعوضه حد اقل مثال شمرده شده و بعوضه بمعنی صغار البق یعنی پشه‌های ریز است

۱- سوره جمعه آیه ۵

۲- سوره اعراف آیه ۱۷۵

۳- سوره شوری آیه ۹

۴- سور قیمة آیه ۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۰

فَمَا مَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» اهل ایمان میدانند که خداوند حکیم علی الاطلاق است و همه کارهای او از روی حکمت است و ضرب امثال او مستند بغرض حکیمانه است که عبارت از تفهیم حقایق و تقریب آنها بذهن افراد انسان و عبرت و تنبیه آنان است.

و در مثل باید کمال مناسبت بین مثل و ممثل وجود داشته باشد، و در امثله که در لسان دانشمندان و ادباء است واقعیت مثل منظور نیست و مجرد فرض کافی است ولی امثله قرآنی در خارج هم واقعیت دارد چنانچه در گفتار ششم ص ۴۵ و همچنین در ذیل آیه شریفه مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا متذکر شدیم و چون امثال برای تفهیم و عبرت و تنبیه است و مؤمنین این مقصود را درک میکنند موجب هدایت آنان میگردد، ولی کفار که نظر بکوچکی و پستی امثال میکنند و مقصود را درک نمی‌نمایند حمل بر سفاهت نموده و میگویند غرض از ذکر این امثال چیست؟ و این سخن موجب مزید کفر و ضلالت آنان میگردد و از این جهت میفرماید يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا یعنی ذکر امثال قرآن موجب هدایت مؤمنان و ضلالت کافران میگردد، و اینکه نسبت اضلال را بخود داده برای اینست که کفار هنگام نزول این امثال بقرآن استهزاء میکنند و این وسیله زیادتی کفر و ضلالت آنان میگردد و کلام در معنی هدایت و ضلالت در ذیل آیه شریفه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و آیه شریفه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» گذشت و حاصل مفاد آیه در مقام دفع دخل و ایرادی است که منافقین و مشرکین و اهل کتاب از یهود و نصاری نمودند که قرآن دارای فصاحت و بلاغت نیست تا چه رسد معجزه باشد زیرا مشتمل بر امثال خسیسه و حقیره مانند عنکبوت و ذباب و کلب و حمار و نحو اینهاست و جواب اینست که ذکر امثال برای تفهیم حقایق و تقریب معانی بلند ب فکر و ذهن افراد است و این مطلب در کلمات و کتب حکما و دانشمندان

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۱

و فصحاء و بلغاء و اشعار شعراء بسیار است مثلاً بر سستی چیزی بتار عنکبوت یا نقش بر آب مثل میزنند، یا حقارت چیزی را بران

ملخ نزد سلیمان، یا قطره بدریا یا زیره بکرمان بردن و نحو اینها تشبیه میکنند کتاب کلیله و دمنه و نحو آن را مورد مطالعه قرار دهید و به بینید سرتاسر آن حکایات و امثالی است که بواسطه آن معانی لطیف و دقیق و حقایق بلند و عمیقی را مکشوف و مبین داشته.

«وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» مراد از فاسقین در قرآن مجید کفار و معاندینند زیرا در آیه دیگر میفرماید أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ «۱» و در آیه بعد از این آیه میفرماید وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ «۲» و پیداست که تکذیب کننده عذاب دوزخ کافر است و فاسق در اصطلاح مقابل عادل است و عادل در اصطلاح کسی را گویند که از معاصی کبیره اجتناب کند و بر معاصی صغیره اصرار ننماید و منافیات مروت را مرتکب نشود و این بواسطه ملکه عدالت و حالت خوفی است که در قلب انسان از روی ایمان پیدا میشود که مانع از ارتکاب امور مذکوره است و معاصی کبیره معصیتهایی است که در قرآن وعده آتش یا مطلق عذاب داده شده باشد و یا در اخبار معتبره وعده عذاب یا تصریح بکبیره بودن او شده باشد و یا در قرآن و اخبار معتبره آن را از معصیت کبیره‌ای اشد و سختتر شمرده باشند مثل ۱- آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق باشد مساوی نیستند، آیه ۱۷ سوره سجده

۲- اما کسانی که فاسقند جایگاه آنها در آتش است هر گاه بخواهند از آتش خارج گردند بآن بازگردانیده میشوند و گفته شود عذاب آتش را بچشید، آن آتشی را که تکذیب مینمودید، آیه ۱۸ سوره سجده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۲

الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ «۱» و

«الغیبة اشد من الزنا»

و

«الكذب اشد من الشراب»

و یا در نظر اهل شرع عظمت داشته باشد و ما در کتاب عمل الصالح ص ۲۴-۴۳ معاصی کبیره را تعدید و تشریح نموده‌ایم

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷]

اشاره

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲۷)

(کسانی که عهد و پیمان خود را پس از بستن آن میشکنند و آنچه خدا به پیوستن آن امر فرموده قطع میکنند و در روی زمین فساد مینمایند، و اینان خود زیانکارانند) کلام در تفسیر این آیه در چند مقام است:

«مقام اول»

در جمله «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» این قسمت صفت فاسقین است که در آیه قبل بود و نقض مقابل ابرام است و نقض عهد معنی شکستن پیمان و قرارداد است مقابل وفاء بعهد که بمعنی پابندبودن به پیمان و عمل نمودن بآنست، و مراد از عهد قرارداد است که بین دو طرف بسته میشود و این بر سه قسم است:

اول قراردادی که خداوند با بندگانش می‌بندد که ایمان بخدا و انبیاء و ۱- سوره بقره آیه ۱۸۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۳

اولیاء و ملائکه و کتب آسمانی و معاد و جزاء بیاورند و اوامر و نواهی الهی را بپذیرند و در مقابل سعادت ابد و بهشت جاودانی

نائل شوند و این قرارداد هم تکوینی است که بوسیله عقل و فطرت انسانی خداوند با بشر منعقد نموده و هم تشریحی که بوسیله انبیاء و فرستادگان خود با بنی آدم مقرر داشته چنانچه مضمون بسیاری از آیات شریفه است مانند آیه شریفه «لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي» (۱) «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را عبادت نکنید بدرستی که او برای شما دشمن آشکاری است و اینکه مرا عبادت کنید) و آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (۲) (بدرستی که خداوند از مؤمنان جانها و مالهای آنها را میخرد به اینکه برای آنان بهشت باشد) و غیر اینها از آیات دیگر.

و این معنی عام است و شامل عهد ربوبیت و عهد ولایت و عهد تصدیق بانبیاء و عهد اطاعت و سایر عهود الهی میشود و اختصاص ببعض موارد ندارد، بلی ممکن است بمناسبت آیه قبل شأن نزولش در حق اهل کتاب باشد که در کتب انبیاء سلف از آنان عهد گرفته شده که به پیغمبر اسلام و اوصیاء او و دین و کتاب او ایمان بیاورند و آنها قبول کردند و پس از بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقض عهد نمودند و ایمان نیاوردند، ولی شأن نزول آیه با عموم منافات ندارد قسم دوم قراردادی است که بنده با خدا میندند مانند عهد و نذر و قسم، و وفای بآنها واجب است و نقض آنها گناه و موجب کفاره است قسم سوم قراردادی است که در میان بندگان است مانند عقود و شروط، و هر کدام تابع حکمی است که در فقه بیان شده و میثاق مصدر میمی از وثوق بمعنی احکام و استواری است و ظن قوی را نیز تعبیر - ۱ - سوره یس آیه ۶۰

۲- سوره توبه آیه ۱۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۴

بوثوق میکنند چون احتمالش در دل قوی و محکم، و خلاف آن ضعیف و سست است، و کسی که انسان اطمینان بقول و فعل و دیانت او داشته باشد بثقه تعبیر میشود و خبری که ناقل آن ثقه باشد موثق گویند. و مراد از میثاق عهد، استحکام و استواری آنست بواسطه احکام فطریه و ادله عقلیه و آیات قرآنی و سایر کتب آسمانی و اخبار مأثوره که همه اینها سبب استحکام عهود و پیمانهاست

«مقام دوم»

در جمله «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»: این جمله معنی عامی است و شامل جمیع چیزهایی میشود که خداوند امر بوصل آنها فرموده از صله نبی صلی الله علیه و آله و سلم وصله امام علیه السلام و صله رحم و صله اخوان و غیره اما صله نبی صلی الله علیه و آله و سلم باطاعت او امر و ترک مخالفت او و تخلف باخلاق و رفتار او و احسان بذریه آن حضرت و نحو اینهاست و صله امام علیه السلام نیز باطاعت او امر و ترک نواهی او و اداء حق او و تشرف بزیارت و اقامه عزاء و سایر توسلات است و اخبار درباره این دو مورد بسیار است که بعضی از آنها در ذیل آیه «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» اشاره نموده‌ایم و اما صله رحم در فضیلت آن آیات و اخبار بسیار وارد شده، در قرآن کریم میفرماید «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى الْأَيْهَ» (۱) (خدا را عبادت کنید و برای او چیزی را شریک قرار ندهید و پدر و مادر احسان کنید و بخویشان نیز احسان نمائید) و نیز میفرماید «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۲) (و پرهیزید از عذاب خدایی که مورد سؤال و بازرسی قرار میگیرد ۱ و ۲- سوره نساء آیه ۴۰ و آیه ۲ [.....])

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۵

درباره او و درباره خویشاوندان، بدرستی که خداوند بر شما نگهبان و مراقب است) و نیز در صفات اولوا الالباب میفرماید «الَّذِينَ يَصْتَلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (۱) (صاحبان خرد کسانی هستند وصل میکنند آنچه را که

خدا بوصل آن امر فرموده و از پروردگارشان بیم میدارند و از بدی حساب میترسند) و این آیه نیز مشتمل همه انواع صله است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«ان اعجل الخیر ثوابا صله الرحم» «۲»

(محققا عمل نیکی که ثوابش زودتر از هر چیزی بانسان میرسد صله رحم است) و نیز فرمود

«من سره ان یمد فی عمره و ان یبسط فی رزقه فلیصل رحمه» «۳»

(کسی که خوشش میآید از اینکه عمرش طولانی و رزقش فراخ شود، باید صله رحم کند) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که

صلوا ارحامکم و لو بالتسلیم

«۴» (با خویشاوندانتان به پیوندید اگر چه بسلام باشد) و از حضرت باقر علیه السلام روایت است که فرمود

«صله الارحام تزکی الاعمال و تنمی الاموال و تدفع البلوی و تیسر الحساب و تنسی فی الاجل» «۵»

(صله رحم اعمال آدمی را تزکیه و اموال را نمو و بلا را دفع، و حساب را آسان، و اجل را تأخیر می‌اندازد) و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود

«صله الرحم تهون الحساب یوم القیمه و هی منسأه فی العمر و تقی مصارع السوء» «۶»

(صله رحم حساب را آسان و عمر را فراموش یعنی عقب می‌اندازد و از تصادمات بد حفظ میکند) و در اینکه صله رحم واجب است یا مستحب مؤکد اختلاف شده و حق اینست که حکم آن در موارد و اشخاص و انحاء صله مختلف است و تحقیق در فقه شده و اما

قطع رحم بلا شبهه حرام و از کبائر است، چنانچه از همین آیه و آیات شریفه ۱- سوره رعد آیه ۲۱

۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۶

دیگر استفاده میشود. در آیه دیگر میفرماید الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ «۱» و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود

«ابغض الاعمال الی الله تعالی الشریک بالله ثم قطیعه الرحم ثم الامر بالمنکر و النهی عن المعروف» «۲»

(دشمن- داشته‌ترین کارها نزد خدای تعالی شریک بخدا و پس از آن قطع رحم و پس از آن امر بمنکر و نهی از معروف است) و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود

«اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار» «۳»

(وقتی که قطع رحم شود مالها در دست بدان قرار گیرد) و در حدیث دیگر قطع رحم را از گناهانی شمرده که تعجیل در فناء مینماید «۴» و غیر اینها از اخبار دیگر و اما صله اخوان که عبارت از پیوستن با برادران دینی است اقسام بسیار دارد از زیارت آنان و

الفت و مودت و سبقت بسلام و احسان و ارسال هدایا و ضیافت و قضاء حاجت و اصلاح حال یکدیگر و عیادت مرضی و دعاء خیر و صدقه بارباب حاجت و غیر اینها از انحاء محبت و وداد که درباره هر یک از آنها و ثمرات و نتایج آنها آیات و اخبار بسیار وارد

شده که انشاء الله تعالی در مقام مناسبی ذکر خواهیم نمود و بر عکس درباره قطع این صله که تباعد و تقاطع و تفرقه و مسامحه در اداء حقوق یکدیگر باشد در مذمتش آیات و اخبار بسیار است که آنها را نیز در مقام خود ذکر خواهیم نمود و کافی است حدیثی

که در وسائل الشیعه از کنج کراچکی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده که

«للمؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً لا برائة له الا بالاداء او العفو ۱- سوره رعد آیه ۲۵

۲ و ۳ و ۴- جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۷

الحدیث»

(مؤمن بر برادر خود سی حق دارد که آنها از وی برداشته نشود مگر اینکه اداء کند یا برادر مؤمنش گذشت نماید، تا آخر حدیث)

«مقام سوم»

در جمله «وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» معنی افساد و اقسام آن در ذیل آیه شریفه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ الْآيَةَ» گذشت (۱) و همچنین معنی خسران که زیان در تجارت است مقابل ربح که سود در تجارت می‌باشد در ذیل آیه شریفه «أَوْلِيَّكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى الْآيَةَ» بیان شد، مراجعه شود»

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸]

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸)

(چگونه بخدا کافر میشوید و حال آنکه شما مردگان بودید پس شما را زنده نمود سپس میرانید و دو مرتبه زنده نمود و باز بسوی او بازگشت میکنید) کیف از ادات استفهام است و بآن از کیفیت و حالت چیزی سؤال میشود و در آیه با تعجب سؤال از وجه و دلیل کفر آنان میشود که با این آیات و براهین واضحه و ادله کامله بر وجود خدا و وجوب عبادت و اطاعت او چگونه کفر میورزید و راه عبادت غیر حق را انتخاب و اختیار میکنید چنانچه در آیه دیگر میفرماید «فِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و «کفر» در لغت بمعنی ستر و پوشاندن است چنانچه در ذیل آیه شریفه ۱- ص ۳۸۱

۲- ص ۴۰۸

۳- سوره ابراهیم آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۸

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمُ الْآيَةُ» بیان آن گذشت و ظاهر از کفر در این آیه انکار وجود خدا است که مسلک طبیعین و دهریان است چنانچه از سیاق استدلال آیه معلوم میشود و لازمه این انکار، انکار جمیع معتقدات دینی است زیرا رکن اساسی دین اعتقاد بمبدء و معاد است و سایر امور دینی از رسالت و امامت و عدل و صفات حق لازمه این دو اصل است و کسی که این دو اصل را منکر شود همه را منکر است.

«وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا» موت خلاف حیات است و اختلاف شد که آیا نسبت موت و حیات نسبت تضاد است که هر دو امر وجودی و ضد یکدیگر باشند چنانچه از بسیاری آیات استفاده میشود مانند آیه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ» (۱) و آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ» (۲) و آیات دیگر و یا نسبت بین آنها نسبت عدم و ملکه که موت عدم حیات باشد و تحقیق در مقام اینست که موت نسبت بحیوة نباتی و حیوانی عدم و ملکه است یعنی بمردن حیات نباتی و حیات حیوانی زائل میشود، و نسبت بحیوة انسانی نسبت تضاد است یعنی موت عبارت از انتقال از نشئه به نشأه‌یی دیگر است و بعبارت دیگر موت عبارت از انتقال از حیات عالم دنیا بحیوة عالم برزخ است و در آیه شریفه بهر دو معنی اشاره شده، «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» اشاره بموت بمعنی عدم حیات است که عبارت از دورانی است که انسان جماد بوده و حس و حرکتی نداشته و «فَأَحْيَاكُمْ» اشاره بحیوة نباتی و حیوانی و انسانی است که پس از آن بانسان عنایت شده و «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ» اشاره بانتقال انسان از عالم دنیا بعالم برزخ است، و «ثُمَّ يُحْيِيكُمْ» اشاره بحیات عالم برزخ است که روح انسانی پس از مردن بدن نحوه تعلقی پیدا میکند برای سؤال قبر و با زبان روحی تکلم میکند و با چشم روحی می‌بیند و با گوش روحی میشنود و پس از سؤال و جواب روح انسانی با قالب مثالی در عالم برزخ منتعم بنعم روحانی و یا معدب بعذاب روحانی خواهد بود ۱-

سوره ملک آیه ۲

۲- سوره انعام آیه ۶۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۸۹

تا قیامت برپا شود (۱) «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» اشاره به بازگشت روح انسانی و حیوانی ببدن جسمانی است و معنی رجوع همین است نه اینکه بعضی از صوفیه توهم کرده‌اند که وجود موجودات بوجود واجب الوجود متصل میشوند چنانچه در آغاز از وجود او جدا شده بودند و این مسلک وحدت وجود غلطی است که ما در ذیل آیه شریفه «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» در رد منکرین خلود اشاره بآن نمودیم و بعضی از مفسرین جمله «ثُمَّ يُحْيِيكُمُ» را اشاره بحیوة قیامت دانسته‌اند و ثم در «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» را بمعنی و او گرفته‌اند، ولی این معنی خلاف سیاق آیه است که ثم در جملات قبل بمعنی تراخی و ترتیب گرفته شود و در اینجا از سیاق قبل تغییر داده شود و این آیه شریفه مشتمل بر سه نوع دلیل بر وجود صانع عالم است: حسی وجدانی، منطقی برهانی، دینی قرآنی:

اما حسی وجدانی استفاده میشود از جمله «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» که انسان مشاهده میکند نبوده و بود شده و نبود در بود شدن احتیاج بموجد و هستی دهنده دارد اما دلیل منطقی این آیه بر وجود خالق و صانع عالم از طریق تطوّر و تغیر در موجودات عالم بویژه انسان است که روزی جماد موجود مرده بوده و سپس ۱- صاحب کفایة الموحدين آخذا از مرحوم مجلسی دعوای تواتر نموده که میت در قبر بهمین حیات حیوانی زنده میشود و با این سخن دچار اشکالاتی میشود زیرا مسلما اگر کسی پهلوی میتی باشد نه حس و حرکتی در او مشاهده میکند و نه صدای او را میشنود و نه چشمش باز میگردد و این سخن موجب اعتراضات دشمنان میگردد ولی بنا بر آنچه گفته شد نه اشکالی وارد میآید و نه راه اعتراضی باز میگردد و نه لازم آید که تاویل و تصرفی در اخبار بشود و ما در کلم الطیب مجلد سیم ص ۷۱ و ۷۲ این مطلب را بیان نموده‌ایم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۰

بقوه جاذبه نباتی تبدیل به نباتات از سبزیها و میوه‌ها و دانه‌ها خوراکی و قابل تغذیه حیوان و انسان شده و سپس مراحل نطفه و علقه و مضغه و عظام را طی نموده تا وقتی که روح انسانی در او انشاء شده و وارد مرحله انسانیت گردیده و پس از مدتی نیز از این عالم رخت بر بسته و بعالم برزخ منتقل شده است آیا در این تطورات و مراحل وجودی چه دست قدرت و نیروی پنهانی بوده که او را سیر میداده؟

اینجاست که هر صاحب خردی ناچار باید بوجود صانع و خالق عالم اذعان نماید و امّا دلیل دینی قرآنی این آیه و سایر آیات توحیدی از اینجهت است که اینها متبّه عقل بطریق استدلال بر وجود صانع و توحید و صفات اوست علاوه بر اینکه این آیه بنحو اجمال دلالت بر ثبوت عالم برزخ و وقایع بعد از موت تا وقوع قیامت و بازگشت خلائق برای حساب و رسیدگی باعمال نیک و بد آنان تا دخول بهشت یا دوزخ مینماید و بالجمله مفاد آیه شریفه اینست که با این ادله واضح و نشانه‌های روشن بر وجود صانع عالم جای شگفت است که انسان بخدا کافر شود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۱

[سوره البقره (۲): آیه ۲۹]

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۹)

(اوست آن خدایی که برای شما آفرید همه آنچه در زمین است پس اراده و قصد آفرینش آسمان را نمود و هفت آسمان را آراست و برپا نمود و او بهر چیزی داناست) خلق بمعنی ایجاد و خالق بمعنی موجد است و کلمه خلق منسلخ از زمان است و همه آنچه در زمین خلق شده و میشود از جمادات و نباتات و حیوانات را شامل میشود که جمیع آنها برای انتفاع بشر اعم از انتفاعات

بعضی دیگر توجیه نموده‌اند که مراد از آسمانهای هفتگانه کرات جوّیه و منظومه‌های شمسی هستند زیرا کرات جوّیه و منظومه‌های شمسی تعدادشان بیش از اینهاست بلکه آنچه تا کنون کشف نشده نسبت با آنچه کشف شده نسبت کثیر بقلیل است و بهیچ وجه بر هفت تطبیق نمیشود و باید علم آن را بخالتی آنها ارجاع کرد ۱- سوره نازعات آیه ۲۷ (آیا شما سخت‌ترید از جهت آفرینش یا آسمان که خدای تعالی آن را بنا نمود، سقف آن را برآراشت و آن را راست نمود و شب آن را تاریک و روز آن را بیرون آورد و زمین را پس از آن بگسترده)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۴

و ممکن است این فضای پهناور که نهایتش را جز خدا نمیداند مشتمل بر هفت طبقه باشد که طبقه اول همین آسمان پرستاره‌نیست که ما مشاهده میکنیم چنانچه از آیه شریفه «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (۱) استفاده میشود و اما حقیقت این طبقات هفتگانه مانند حقیقت عرش و کرسی و بیت المعمور و سدره المنتهی و امثال اینها بر ما مکشوف نیست و جز خداوند نمیداند و هر چه گفته شود رجم بغیب است و جمله «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اشاره بمقام حکمت و علم است که همه این دستگاه آفرینش را از روی کمال علم و حکمت آفریده و کوچکترین چیزی در آن بدون حکمت و مصلحت و بیجا و بی‌موقع نبوده است

[سوره البقره (۲): آیه ۳۰]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰)

(و یاد کن زمانی را که پروردگار تو بملائکه فرمود من در زمین جانشین قرار میدهم ملائکه گفتند آیا کسی را میگذاری که فساد کند و خونریزی نماید و حال آنکه ما تسبیح و تقدیس فرمودیم تو میکنیم فرمود من دانا هستم چیزی را که شما نمیدانید) ۱- سوره الصافات آیه ۶ (ما آسمان نزدیک را بارایش ستارگان آراستیم)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۵

در تفسیر این آیه بنحو اختصار در چند مقام سخن می‌گوییم:

«مقام اول»

در شرح الفاظ آیه: و او عاطفه از باب عطف جمله بجمله است و کلمه اذ وقتی و متعلق بفعل مقدر مانند اذکر و نحو آن و در موضع نصب است، و قول به اینکه زائده است بدون وجه میباشد و قول خداوند بملائکه وحی اوست، نظیر قرآن که قول و کلام الهی و وحی اوست، و درباره وحی و کیفیت آن و اقسام آن در ذیل آیه شریفه وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ الْآيَةَ اشاره نمودیم و همچنین در جلد اول کلم الطیب از ص ۱۸۰ تا ص ۱۸۴ اقسام آن را بیان کرده‌ایم و گفته‌ایم که وحی بمعنی کلام خفی است بنحوی که غیر مخاطب نفهمد و در قرآن وحی را اطلاقاتی هست که بذکر بعضی از آنها میپردازیم:

۱- خطورات قلبیه که از طرف شیاطین باشد و وسوسه مینماید چنانچه میفرماید وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا «۱» ۲- خطورات قلبیه که از طرف ملائکه میباشد و الهامش می‌نامند چنانچه میفرماید وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذًا خَفَّتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ «۲» (و بما در موسی الهام نمودیم که موسی را شیر ده و هر گاه ترسیدی او را در دریا افکن) ۱- سوره انعام آیه ۱۱۲ (و همچنین قرار دادیم برای هر پیغمبری دشمنانی از شیاطین جن و انس که

بعضی از آنها به بعضی دیگرشان وسوسه میکنند بکلمات فریبنده و گول زننده)

۲- سوره قصص آیه ۶ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۶

۳- وحی تکوینی طبیعی چنانچه فرمود و أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿۱﴾ (و پروردگار تو وحی نمود بزنبور عسل که از کوه‌ها خانه فرا گیر و همچنین از درخت‌ها و از بناهای مرتفع) ۴- وحی امریست مانند آیه شریفه وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ﴿۲﴾ (بحواریان امر کردیم که بمن و پیغمبر من ایمان بیاورید) ۵- وحی خیریت چنانچه در آیه شریفه وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ الْآيَةَ ﴿۳﴾ و بآنان بجای آوردن نیکیها را وحی نمودیم) ۶- بمعنای اشاره است چنان که فرماید فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿۴﴾ (و زکریا بر قومش از محراب عبادت بیرون آمد پس اشاره نمود بآنان که صبح و شام تسبیح خدا کنید) ۷- وحی بمعنای تقدیر است چنانچه فرماید وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا ﴿۵﴾ (و کار هر آسمانی را در آن تقدیر نمود) ۸- وحی بانبیاء و ملائکه که آنها انواعی دارد: یا از وراء حجب است چنان که شب معراج برای پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ واقع شده و یا بایجاد کلام در جسم میباشد چنان که برای موسی علیه السَّلام از شجره صدا بلند شد یا بنحو الهام در قلب یا در خواب مثل خواب حضرت ابراهیم یا بیداری و یا بوسیله ملائکه و رسل بعضی بر بعضی که جمعا ده نوع وحی برای پیغمبران واقع شده است.

ملائکه جمع ملک است بعضی گفتند مأخوذ از الك الوكه میباشد و میم زائد ۱- سوره نحل آیه ۷۰

۲- سوره مائده آیه ۱۱۱

۳- سوره انبیاء آیه ۷۳

۴- سوره مریم آیه ۱۲

۵- سوره فصلت آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۷

است بمعنی رسالت و عده‌ای گفته‌اند مأخوذ از لأك است و باز میم زائد است آنها بمعنای رسالت است و برخی آن را مأخوذ از ملک و ملاک بر وزن فعال گرفته‌اند و در این صورت میم اصلی است و الف زائد است و قول اخیر بصواب نزدیکتر است و بر هر تقدیر ملک اسم جنس است نظیر انس و جن، اسم است بر طایفه از مخلوقات الهی که دارای عقل و شعور می‌باشند جعل خلیفه بر دو نوع است یکی جعل تکوینی که ایجاد خلیفه باشد و دیگری جعل تشریحی که اعطاء منصب خلافت باشد و آیه شریفه بر هر دو جعل دلالت دارد یعنی خلق کنم کسی را که لیاقت اعطاء منصب خلافت را داشته باشد و این منصب را باو عطاء کنم و مراد از خلافت خلافت الله است نه خلافت بمعنای جایگزینی که بنی آدم جایگزین جن باشند، یا تولید و تناسل که بعضی جای بعض دیگر باشند مانند آیه شریفه فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ ﴿۱﴾ چنان که عده‌ای از مفسرین گفته‌اند.

و مراد از فی الارض تخصیص بر روی زمین نیست چون کسی روی زمین نبود که برای او خلیفه معین شود بلکه مراد جعل خلیفه است از زمین یعنی از مواد عنصریه و همین امر بود که مورد سؤال ملائکه واقع شد و گمان کردند که خلافت مناسب با مقام نورانیت است که مقام ملائکه باشد نه مواد ظلمانی خاکی که دارای قوای شهویه و غضبیه‌اند که بهائم داشته و روی زمین بجان یکدیگر افتاده و سبب فساد و خونریزی میشوند و باز همین موضوع سبب خودداری ابلیس از سجده به آدم شد که گفت خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿۲﴾ در صورتی که غافل بودند که عنصر مادی تنها نیست بلکه مرکب از ماده جسمانی و جوهر عقلانی است که خود ترکیب از اعلا مراتب قدرت حق جل و علا است که مجرد و ماده را با هم ۱- سوره مریم آیه ۶۰

۲- سوره اعراف آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۸

ترکیب کرده است ولی ملائکه نمیتوانستند این معنی را تعقل کنند که عقل مجرد میتواند بتوسط جسم مادی کسب کمال نماید و از ملائکه هم برتری پیدا کند زیرا کمالات ملائکه هر چه دارند فعلیت است و قابل ترقی نیست و سؤال ملائکه اعتراض نبود بلکه سؤال از وجه حکمت آن بود و جواب پروردگار نیز روی همین موضوع بود یعنی شما نمیدانید تا موقعی که به بینید که اهلیت تعلیم اسماء را ندارید و او دارد.

و معنای تسبیح تنزیه حضرت احدیت است از صفات امکانیه و افعال قبیحه و حمد تمجید اوست بصفات کمالیه و افعال حسنه و تقدیس طهارت اوست از عیوب و نواقص

«مقام دوم»

در حقیقت ملائکه: چند قول درباره ملائکه گفته شده:

قول اول: قول کسانیست که اصلاً منکر وجود ملائکه میباشند و این طایفه طبعیون‌اند که معتقداند که وراء حس و ماده موجودی نیست قول دوم قول کسانی است که ملائکه را قوای طبیعی میدانند که خداوند در اشیاء قرار داده قول سوم گفته عده‌ای از مشرکین و عبده کواکب است که میگویند ستارگان آسمان دارای شعورند و بعضی سعد و بعضی نحسند نفوس کواکب سعده ملائکه و نفوس کواکب نحسه شیاطین میباشند قول چهارم عقیده مجوس است که بدو اصل قائلند یزدان و اهرمن و میگویند ملائکه از جوهر نورانی یزدان و شیاطین از جوهر ظلمانی اهرمن بوجود می‌آیند نه بطور تناسل بلکه مانند پیدایش حکمت از حکیم و ضیاء از مضمیء و سفاهت از سفیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۹۹

قول پنجم قول نصاری است که میگویند نفس انسان بعد از مردن تعلق میگیرد بقالب مثالی نفوس خیره ملائکه هستند و نفوس شریره شیاطین قول ششم قول کسانی که ملائکه را از جواهر مجرده میدانند که بعالم عقول تعبیر می‌کنند از عقول طولیه بنا بر مسلک افلاطون و از عقول عرضیه بنا بر مسلک ارسطو قول هفتم کسانی که ملائکه را دختران خدا میدانند که قرآن از قول آنها گوید فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَّبِّكَ بُنَاتٌ وَلَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ «۱» قول هشتم قول به اینکه آنها اجسام لطیفه‌اند که بصور مختلفه متشکل می‌شوند اکثر حکماء باین قول قائل‌اند و از آیات قرآنی هم همین مفاد معلوم میشود مانند قول خدای تعالی جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ «۲» قول نهم کسانی که آنها را دارای صورت بدون ماده میدانند قالب مثالی برزخی و مثل افلاطونی قول دهم مسلک تحقیق است و توضیح این مسلک مبتنی بر بیانی است و آن اینست که دلیل بر وجود ملائکه منحصر است بگفته شرع و دلیل عقلی بر وجود آنها نداریم و دلیلی که حکما بر وجود آنها اقامه کرده‌اند بقاعده امکان اشرف تمام نیست نه از لحاظ صغری و نه کبری، زیرا نه اشرفیت ملائکه مسلم است چون انبیاء و اولیاء و انسان کامل اشرف از ملائکه هستند و بر فرض اشرف بودن مجرد اشرفیت ایجاب خلقت نمیکند زیرا خلقت منوط به حکمت و مصلحت است و دلیل حسی هم بر وجود آنها نداریم زیرا معلوم نیست ادعای کسانی که مدعی مشاهده آنها بوده‌اند صحیح باشد و بر فرض صحت معلوم نیست مشاهد آنها ملک باشد چنان که وجود جن و شیاطین هم از راه شرع ثابت است نه بقاعده امکان احس و نه ۱- سوره و الصافات آیه ۱۴۹

۲- سوره فاطر آیه ۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۰

بدلیل حسی تمام است اما حقیقت ملائکه نیز از لسان شرع و آیات قرآنی معلوم نیست ولی حقیقت شیاطین و جن که از آتش خلق شده‌اند از قرآن و احادیث استفاده میشود چنان که قبلاً هم تذکر داده‌ایم مرحوم سبزواری در منظومه از امیر المؤمنین علیه السلام

روایت کرده

«سئل امیر المؤمنین علیه السلام عن العالم العلوی فقال صور خالیة عن المواد عاریة عن القوة و الاستعداد تجلی لها ربها فاشرقت الحدیث» (۱)

ولی مدرک این حدیث معلوم نیست و همچنین آیات قرآن و ظواهر اخبارهم دلیل بر جسمانیت آنها نیست زیرا دارای اجنحه بودن و صعود و نزول کردن و یا در حال قیام و قعود بودن آنها و همچنین اینکه انبیاء آنها را مشاهده کرده و با آنها حرف زده‌اند هیچکدام مانع از صورت بلا ماده بودن آنها نیست و ما در جلد سوم کلم الطیب ص ۵۵ تا ۵۸ راجع بملائکه بیانی نموده‌ایم و اما اینکه خطاب در آیه شریفه به همه ملائکه بوده یا ملائکه‌ای که در زمین بوده بحث در آن بی‌مورد است زیرا جمع محلی بالف و لام افاده عموم می‌کند و آدم هم روی زمین نبوده و علاوه بر آن منظور افضلیت آدم است بر ملائکه آسمانها زیرا انبیاء از ملائکه اشرفند و از برای ملائکه درجات و طبقاتی در قرآن ذکر شده از آن جمله است ۱- حمله عرش «۲» ۲- حاقون اطراف عرش «۳» ۳- ملائکه بهشت «۴» ۴- ملائکه ۱- از امیر المؤمنین ع از عالم بالا سؤال شد فرمود صورتهای بدون ماده و بدون قوه و استعداد که پروردگارشان بآنها تجلی فرمود و آنها موجود شدند

۲- وَ یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَّةٌ سوره الحاقه آیه ۱۷

۳- وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّینَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ سوره زمر آیه ۷۵

۴- وَ الْمَلَائِكَةُ یدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ سوره رعد آیه ۲۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۱

دوزخ «۱» ۵- ملائکه حفظه «۲» ۶- نویسندگان «۳» ۷- فرستادگان خدا «۴» ۸- ملائکه مأمور تعظیم کارها هر کدام در قسمتی «۵» ۹- مأمورین عبادت حق از تسبیح و تحمید و قیام و قعود و رکوع و سجود و عبادتهای دیگر «۶»

«مقام سوم»

در معنی خلافت و خلیفه بمعنای جانشین است و امریست ربطی بین جاعل خلیفه و مجعول له الخلافة و معنای خلافت اعطاء منصب است بکسی در آن شغل و مقامی که معطی دارد مثلا شخص عالمی که دارای مشاغل مختلف از قبیل امامت جماعت و قضاوت و اصلاح کارهای مسلمین باشد اگر کسی را که مورد اعتمادش باشد بر یکی از کارهای خود بگمارد او خلیفه عالم است در آن کار البته باید دانست که فقط در کارهایی اعطاء منصب خلافت جایز است که شخص خلیفه از عهده آن کار برآید مثلا در مثال بالا اگر شخص عالم در علوم دین اعلم باشد و با وجوب تقلید اعلم شخص دیگری در دادن فتوی نمیتواند جانشین عالم باشد و از بحث فوق چند نکته باید گفته شود:

نکته اول مقام ربوبیت و افاضه وجود خاص ذات حق است و قابل خلافت نیست ۱- و ما جعلنا اصحاب النار الا ملئکه سوره مدثر آیه ۳۰ [.....]

۲- و هو القاهر فوق عباده و یرسل علیکم حفظة سوره انعام آیه ۶۱

۳- ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید سوره ق آیه ۱۷

۴- جاعل الملائکه رسلا سوره فاطر آیه ۱

۵- و النازعات غرقا و الناشطات نشطا و السابحات سبحا فالسابقات سبقا و المدبرات امرا سوره النازعات آیه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

۶- و الصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات ذکرا سوره صافات آیه ۱ و ۲ و ۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۲

نکته دوم آنکه معنای خلافت در آیه شریفه مقید بامر بخصوصی نشد و اعطای ولایت کلیه است بر جمیع مخلوقات و وجوب اطاعت او در جمیع اوامر و نواهی چون لفظ خلیفه مطلق است نکته سوم باید خلیفه قابلیت این منصب را داشته باشد و از جمیع گناهان معصوم باشد و حتی از سهو و نسیان و شک و شبهه معصوم باشد و همچنین عالم باشد بجمیع مصالح و مفاسد امور و خلاصه کلیه صفاتی که لازمه قابلیت خلافت الهی است داشته باشد نکته چهارم جاعل خلافت باید همان کسی باشد که منصب خلافت را اعطاء می‌کند یعنی خلیفه خدا باید از طرف خدا بخلافت نصب شده باشد چنان که آیات زیر مؤید این مطلب است اللّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ «۱» و در خطاب بحضرت ابراهیم فرماید اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا «۲» و بحضرت داود میفرماید يَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً «۳» و با توجه بمفاد نکته چهارم بطلان مذاهبی که امام و جانشین پیغمبر را برای مردم انتخاب کرده‌اند واضح میگردد

«مقام چهارم»

در قول ملائکه «أَتَجْعَلُ فِيهَا اِلٰى مَا لَا تَعْلَمُونَ» گفتیم که گفته ملائکه از روی اعتراض نبوده و بلکه سؤال از وجه حکمت و مصلحت جعل خلیفه در زمین بوده است و گفته آنها سفک دم و افساد در زمین که نسبت بخلیفه داده‌اند غیبت و ۱- خدا دانانتر است که کجا رسالت خود را قرار دهد- سوره انعام آیه ۱۲۴

۲- همانا من ترا برای مردم امام و پیشوا قرار دادم- سوره بقره آیه ۱۱۸

۳- ما ترا خلیفه نمودیم- سوره ص آیه ۲۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۳

تهمت نبوده چون هنوز بشری روی زمین نبوده که بآنها تهمت زده شود بلکه کلام آنها ناظر بمقتضای طبیعت نوع بشر بوده است چنان که در کلام آنها «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ» هم منظورشان تعریف و تمجید خودشان نبوده است چون مقتضای طبیعت ملائکه تسیح و تقدیس الهی است و از جمله انی اعلم ما لا- تعلمون معلوم میشود که علم ملائکه فقط بظاهر بوده و علم بیاطن اشیاء نداشته‌اند و روی همین اصل سؤال کردند که بر حسب ظاهر موجودی که در زمین می‌آفرینی مقتضای طبیعت او سفک دم و افساد است و خدا در جواب آنها میفرماید که شما فقط بظاهر امر عالمید و آنچه من میدانم (علم بغیب) شما نمیدانید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۴

[سوره البقره (۲): آیات ۳۱ تا ۳۳]

اشاره

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)

و آموخت به آدم همه اسماء را پس عرضه داشت آن اسماء را بر ملائکه و فرمود خبر دهید مرا باین اسماء اگر راست می‌گویید، ملائکه گفتند منزهی تو ما فقط آنچه را بما آموخته‌ای میدانیم همانا تو دانا و حکیمی، فرمود ای آدم خبر ده ملائکه را با اسماء همین که آدم خبر داد ملائکه را با اسماء، خدا فرمود نگفتم من آنچه در آسمان و زمین پوشیده است میدانم و میدانم آنچه را که شما ظاهر کردید و آنچه را که پوشانیدید) کلام در آیه شریفه در ضمن اموری گفته میشود:

(امر اول)

مراد از علم اسماء مجرد معرفت لغت و الفاظ نیست زیرا اولاً- معرفت بلغات و الفاظ از علوم جزئیه است و جزو کمالات نفسیه و علوم عقلیه نیست که موجب مقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۵

خلافت خدایی شود ثانیاً منافی با کلمه «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» است زیرا اگر مراد از اسماء لغت و الفاظ باشد مناسب این جمله نیست ثالثاً اطلاق اسماء بر الفاظ اصطلاح است و الاحقیقت اسم علامت و نشانه شیئی است (الاسم ما يدل على المسمى) یعنی اسم چیزی است که بحقیقت اشیاء دلالت داشته باشد که از آن تعبیر بحکمت شده است زیرا حکمت را تعریف کرده‌اند که علم بحقایق اشیاء است بقدر طاقت بشر

(امر دوم)

بقرینه ضمیرهم در «ثم عرضهم» و «باسمائهم» و کلمه هؤلاء در «باسماء هؤلاء» معلوم میشود که اسماء ذوی العقول هستند از جن و انس و ملائکه یا تغلیب با ذوی العقول است و بقرینه الاسماء که جمع محلی بالف و لام است و مخصوصاً با تأکید بکلمه کل دلالت بر عموم موجودات از بدو خلقت تا انقراض آن دارد بلکه میتوان گفت معرفت با اسماء صفات الهیه مثل علم قدرت حیات و عظمت کبریایی و غیر آنها و افعال الهی از قبیل خالقیّت رازقیّت رحیمیت رحمانیت و علم باسم اعظم الهی را شامل میشود باید گفته شود چیزی که ببرهان عقل و نقل از این عموم خارج است علم بذات خداست که عقلاً از حد ممکن بیرون است چون ذات اقدس حق لا یتناهی است عدّه و مدّه و شدّه بنا بر این آدم که موجودی است ممکن و متناهی نمی‌تواند علم به لا یتناهی پیدا کند اشکال کرده‌اند که چون خدا علم اسماء را بآدم آموخت بآنها عالم شد و از طرفی بملائکه نیاموخته بود «لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا» پس صرف دانستن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۶

آدم سبب برتری بر ملائکه نمیشود زیرا ملائکه را میرسد که بگویند اگر بما هم آموخته بودی می‌دانستیم جواب اینکه خداوند متعال تعلیم بآدم همان عرضه داشتن اسماء بود که بر ملائکه هم عرضه داشت ولی آدم چون دارای قوه عاقله بود فوراً درک کرد ولی ملائکه از این قوه بی‌بهره بودند برای فرا گرفتن احتیاج بتعلیم و تدریس داشته ولی خودشان از این سرّ غافل بودند که خداوند میفرماید أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

(امر سوم)

علم غیب مختص بخداوند است چنان که مفاد بسیاری از آیات شریفه است فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا «۱» و آیه شریفه از زبان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میفرماید لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ

و امّا اینکه علم غیب چیست باید گفته شود که غیب امری اضافی است ما بین غائب و مغیب عنه و این امر مقول بتشکیک بوده و نسبت باشخاص متفاوت است یعنی ممکن است امری برای زید غیب باشد در صورتی که برای عمرو معلوم است یا فلان چیز از حواس ظاهری غایب است ولی از عقل پوشیده نیست و اینکه گفته میشود خدا عالم بغیب است یعنی باموری که بر بندگان پوشیده است و لذا در حکمت ثابت شده است که علم خدا حضوری است نه حصولی أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا «۳» وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «۴»

۱- بر علم غیب خدا آگاه نیست هیچکس سوره جن آیه ۲۶

۲- اگر من علم غیب داشتمی موجب زیادی خیر و خوبی من بود سوره اعراف آیه ۱۸۸

۳- از لحاظ علم بهمه چیز احاطه و تسلط دارد سوره طلاق آیه ۱۲

۴- و او بهر چیز داناست

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۷

و بنا بر این پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام عالم بعلم غیب هستند یا نیستند بحثی است زائد چه اگر منظور این باشد که ایشان عالم باشند بآنچه خدا عالم است که این امریست محال چه علم خدا غیر متناهی است و علم ایشان متناهی و تا آنجا عالمند که خدا بآنها افاضه کرده باشد بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام دانا هستند بآنچه بر سایر مردم پوشیده است و آنچه از مجموع اخبار استفاده میشود «۱» علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین نسبت بعلم خدا مانند نهی است که بدریایی متصل و دائما از دریای علم خدا بآنان افاضه میشود مانند وجود منبسط نزد حکماء که آن را امر ربطی بین حق و مخلوقات می دانند و سرتاسر موجودات را فرا گرفته است.

(امر چهارم)

در جمله «ما تُبْدُونَ و ما کُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»:

بدا نسبت بمخلوق و خالق دارای دو معنی است نسبت بمخلوقات ظهور بعد از خفاء است و نسبت بحق اظهار بعد از اخفاء و بدا در تکوینات مانند نسخ در تشریعیات است و همین امر موجب شده است که عامه منکر بدا شده‌اند بملاحظه معنای اول ولی خاصه قائل به بدا هستند بملاحظه معنای دوم چنان که یهود و نصاری منکر نسخ‌اند بلحاظ معنای اول و مسلمین قائل بآن هستند با توجه بمعنای دوم و مشروحا این بحث را در جلد اول کلم الطیب از ص ۱۹۲ تا ص ۱۹۵ ذکر کرده‌ایم و ابداء همان معنی دوم را دارد یعنی اظهار و شاید اظهار ملائکه بان باشد که گفتند أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ يَا آنکه گفتند لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا و ممکن است ما را موصوله گرفته در اینصورت مفید عموم است چنانچه «و ما تَكْتُمُونَ» هم همین معنا را دارد و کتمان چیزی است که در قلب باشد ۱- رجوع بکافی کنید در ابواب علوم ائمه (ع)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۰۸

ولی اظهار نکنند و شاید این باشد که ملائکه جهات فساد را می دانستند ولی از جهات صلاح آن غافل بوده و توهم کردند که خلقت آن خلاف حکمت است ولی خداوند عالم بجهات صلاح وجود بشر می باشد و میدانند که مصالح و فوائد وجودی این موجود بمراتب از جهات فساد آن بیشتر است و ملائکه غافل بودند که در نوع بشر افرادی بوجود می آیند که در حقیقت مظهر صفات حق می باشند مانند انبیاء و اولیاء و صلحاء مخصوصا وجود مبارک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین که غرض از خلقت عالم‌اند البته چنان که در موضوع افعال حق اشاره شده است فعلی که جهت صلاح آن بر جهت فسادش زیادتی داشته باشد موافق حکمت است

[سوره البقره (۲): آیه ۳۴]

اشاره

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴)

(و زمانی که بملائکه امر کردیم که بآدم سجده کنید پس سجده کردند مگر شیطان او رو گرداند از فرمان ما و تکبر نمود و از جمله کفار گردید) بحث در این آیه در چند موضع ذکر میشود:

(موضع اول)

در سجده ملائکه بر آدم: عده‌ای از مفسرین گفته‌اند که آدم قبله ملائکه بود اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۵۰۹ و سجده برای خدا بوده است نظیر کعبه که قبله مسلمین و بیت المقدس قبله نصاری و یهود است. و عده‌ای باین قول اعتراض کرده‌اند که اگر آدم قبله ملائکه بود باید اسجدوا بالی متعدی شود نه به لام یعنی باید گفته شده باشد «اسجدوا الی آدم» همانطور که می‌گویی سجدت الی الکعبه و جواب داده‌اند که تعدی بلام هم صحیح است و در لسان عرب استعمال شده است چنانچه در اشعار حسان بن ثابت آمده است: ما کنت اعرف ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابی حسن ا لیس اول من صلی لقبلتکم و اعرف الناس بالقرآن و السنن (۱)

عده‌ای هم گفته‌اند که سجده ملائکه سجده شکر بوده بر این نعمت بزرگ که ایجاد خلیفه الله بوده است و باز باین قول هم اعتراض شده که با ظاهر آیه که اسجدوا لآدم باشد منافات دارد و جواب داده‌اند که لام برای تعلیل است یعنی سجده کنید بعلت وجود آدم و بعضی گفته‌اند که سجده در آیه بمعنای مصطلح نیست و معنای آن اینست که در برابر آدم تسلیم باشید و از او اطاعت کنید و بهمین معنی حمل کرده‌اند سجده گیاه و درخت را در آیه شریفه وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۲) و علت همه این گفتارها اینست که گفته‌اند سجده مخصوص ذات اقدس حق است و بر غیر خدا شرک در عبادت میشود لکن تحقیق در مطلب اینست که سجده‌ای که مختص بخدا است سجده ۱- من ندانستم که امر خلافت از بنی هاشم از آن جمله از علی رو گرداند آیا علی اولین کسی نیست که بقبله شما نماز خواند و از مردم به قرآن و آداب اسلامی آشناتر بود [.....]

۲- سوره الرحمن آیه ۵

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱، ص: ۵۱۰

عبادتی است مانند سجده عبده اصنام و آتش و ستارگان که ساجدین آنها مشرکند و این امر اختصاص بسجده ندارد بلکه هیچ نوع عبادتی بر غیر خدا روا نبوده و همه شرک است ولی اگر سجده از روی تعظیم و بامر خدا باشد مانعی ندارد بلکه عین عبادت حق است و حقیقت توحید است نه شرک و از همین مقوله است سجده یعقوب و پسران بر یوسف وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا (۱) منتهی در شریعت اسلام اینگونه تعظیم بر غیر خدا نهی شده است بلکه رکوع و سجده حتی بقصد تعظیم بر غیر خدا حرام است ولی در شرایع سابقه نهی نشده بوده با تفصیلی که در ذیل آیه یقیمون الصلاة متذکر شده‌ایم

«موضع دوم»

از مفاد آیه استفاده میشود که شیطان با عدم سجده خود بآدم مرتکب سه خلاف شد عملا و اخلاقا و عقیده، خلاف عملی او اباء از سجده بآدم بود که عملا مخالف فرمان حق گردید و با این عمل فاسق و عاصی و متمرد شد که در قرآن آمده است ففسق عن امر ربه (۲) خلاف اخلاقی او استکبار نسبت بآدم بود چون کبر یکی از رذائل اخلاقی است و منزلگاه شخص متکبر آتش جهنم است (۳) و خلاف عقیدتی او انکار عدل الهی است چون تصور میکرد که امر خدا از روی مصلحت نیست و از کلام خودش استنباط می‌شود که نسبت جهل به خدا ۱- سوره یوسف آیه ۱۰۱ و برای تعظیم باو سجده کردند

۲- سوره کهف آیه ۴۸ از دستور پروردگارش رو گرداند

۳- سوره زمر آیه ۷۲ قیل ادخلوا ابواب جهنم خالدین فیها فبئس مثنوی المتکبرین (گفته می‌شود از درب‌های جهنم برای همیشه داخل شوید جای بدی است جایگاه متکبرین)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۱

داده است

«موضع سوم»

در اینکه شیطان از جنس ملائکه بود یا از جنس دیگری بین مفسرین عامه اختلاف است عده‌ای گویند از ملائکه است چون در آیه از ملائکه مستثنی شده است و فرض اینکه استثناء منقطع باشد خلاف ظاهر است و از طرفی چون در آیه ملائکه مأمور سجده بآدم شدند در صورتی که ابلیس از ملائکه نبود مکلف بسجده نبود اباء او از سجده سبب کفر و طرد او از درگاه حق نمی‌شد و اما اینکه در آیه دیگری هست که کَانَ مِنَ الْجِنَّ «۱» جن بمعنای مستور است چنان که بطفل در شکم مادر پنهان است جنین گویند و کسی که عقلش پوشیده شده باشد مجنون نامیده میشود ولی این قول باطل است اولاً بنا بر نصّ قرآن مجید که ضرورت مذهب شیعه نیز هست ملائکه معصوم‌اند و نافرمانی خدا را نمیکنند لا یغضون الله ما أمرهم «۲» و خبر هاروت و ماروت و عصیان فطرس مردود است و یا محمول بر ترک اولی است و ثانیاً جن و ملک در قرآن دو جنس متفاوت بیان شده «۳» و ثالثاً بنص قرآن جن از آتش خلق شده «۴» و از قول ابلیس نقل شده که ۱- سوره کهف آیه ۴۸

۲- سوره تحریم آیه ۶ نافرمانی نمیکنند خدا را در آنچه که بایشان امر میکند

۳- ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ کَانُوا یَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَکَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ کَانُوا یَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ
سوره سبا آیه ۴۰-۴۱

۴- وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ سوره حجر آیه ۲۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۲

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ «۱» و رابعا از اینکه معنای جن مستور است نمیشود گفت هر مستوری جن باشد و الا باید بر خداوند و امام زمان علیه السلام و بر عالم آخرت اطلاق جن درست باشد و خامسا چون شیطان داخل در ملائکه بود مشمول خطاب میشود و سادسا استثناء منقطع خلاف ظاهر نیست مخصوصا با این همه قرائن و از طرفی در قرآن موارد زیادی هست که استثناء منقطع است مانند وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي «۲» و لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا «۳» و لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ «۴» که در تمام آیات فوق مستثنی منقطع استعمال شده و این قسمت را در مقدمه نیز بیان کرده‌ایم

«موضع چهارم»

در اینکه آیا بشر اشرف است یا ملائکه بین علماء خاصه و عامه اختلاف است یک دسته از آنان بادلّه زیر معتقداند که آدم اشرف از ملائکه میباشد ۱- چون همه ملائکه مأمور شدند که بآدم سجده کنند و بدیهی است ۱- سوره اعراف آیه ۱۱
۲- سوره زحرف آیه ۲۵-۱۶ یعنی زمانی که ابراهیم پیدرش و قومش گفت همانا من از آنچه شما عبادت میکنید بیزارم جز آنکه مرا خلق کرد

۳- سوره واقعه آیه ۲۴-۲۵ در آن نه لغو شنیده میشود نه کار زشت مگر گفته میشود سلام

۴- نساء آیه ۳۳ نخورید اموال یکدیگر را از روی باطل و ناحق مگر اینکه از راه تجارت که مرضی طرفین باشد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۳

مسجود اشرف از ساجد است.

۲- اینکه آدم از ملائکه اعلم بود و اعلم اشرف از غیر اعلم است.

۳- آدم مقام خلافت خدا که اشرف همه مقامات است دارا شد.

۴- مضمون آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ «۱» موید مطلب است زیرا ملائکه نیز داخل در عالمین اند.

۵- آیه شریفه وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ «۲» پس وجود پیغمبر حتی بر ملائکه رحمت بود و این هم موید اشرفیت آدم است.

۶- اخبار پیغمبر و ائمه دلالت دارد که فرشتگان خدام ما هستند جبرئیل خادم پیغمبر بود.

دسته دوم که قائل بافضلیت ملک بر آدم شده‌اند ادله زیادی آورده و به بعضی از آیات قرآن هم استشهاد کرده‌اند از آن جمله از قول ابلیس به آدم و حوا مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ «۳» که می گویند اگر ملک اشرف نبود جای اغوای آنها نبود و مانند قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدَی خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّی مَلَكٌ «۴» که اگر ملک افضل نبود مورد توقع کفار نبود و در حق یوسف آمده است مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ «۵» و همچنین در آیه شریفه وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ۱- خدا آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه عالمیان برگزید.

۲- نفرستادیم ترا مگر که رحمتی باشی بر عالمیان [.....]

۳- پروردگار شما را نهی کرد از این درخت تا جزء ملائکه نشوید و برای همیشه در بهشت بمانید (سوره اعراف آیه ۱۹)

۴- بگو من نمی گویم که خزینه‌های خدا نزد من است و علم غیب میدانم و نمیگویم بشما که من ملکم (سوره انعام آیه ۵۰)

۵- سوره یوسف آیه ۳۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۴

وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «۱» اگر ملک از بنی آدم افضل نبود باید گفته شود علی جمیع من خلقنا زیرا غیر از ملک مخلوقی نیست که امکان داشته باشد از بشر افضل باشد و باز موید این مدعا است آیاتی که ملائکه بر رسل و اولو العلم مقدم آورده شده است و تحقیق در کلام اینست که چون انسان مرکب از قوای عقلانی و شهوانی است در صورتی که قوای دیگر انسان تابع عقل او شد از ملائکه اشرف است چنان که مضمون حدیث فمن غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائکه «۲» همین مطلب را تأیید میکند چنانچه اگر قوه شهوت و غضب او بر عقل چیره گشت از حیوانات و شیاطین هم پست تر میشود چه رسد بملائکه و من غلب شهوته علی عقله فهو احس من البهائم «۳»

آدمی زاده طرفه معجونی است گز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن

و نکته دیگر هم اینست که خوبی و بدی آدمیان متفاوت است و این تفاوت تا مراتب لا یتناهی است و در ملائکه هم همین طور است پس هر مؤمنی را نمیتوان گفت از همه ملائکه بهتر است و بالعکس.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۵]

وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵)

(و بآدم گفتیم تو و همسرت ساکن شوید در بهشت و از میوه‌های دلخواهتان در بهشت بخورید ولی نزدیک این درخت نروید که از جمله ستمگران شوید). ۱- ما بنی آدم را تکریم کردیم و برتری دادیم او را بر بسیاری از مخلوقاتمان (سوره بنی اسرائیل آیه ۵۲)

۲- کسی که عقلش بر قوه شهوتش مسلط شود از ملائکه برتر است (منسوب بامیر المؤمنین جامع السعادات)

۳- و کسی که قوه شهوتش بر خردش چیره شود از حیوانات پست تر است بامیر المؤمنین جامع السعادات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۵

و کلام در این آیه از جهاتی واقع می‌شود- جهه اول اینکه امر در آیه چه نوع امری است آیا امر تعبیدی است که آدم در مقابل آن مکلف بانجام شده یا ترخیصی است که مباح بوده انجام دهد یا ندهد مفسرین در اینکه امر ترخیصی است متفق‌اند ولی بعضی گفته‌اند نهی در لا تقربا نهی تحریمی است و بعضی نهی تنزیهی دانسته و عده‌ای گفته‌اند نهی ارشادی است مانند امر و نهی طیب بمریض یعنی صلاح شما در اینست که در بهشت بمانید و از نعم بهشتی متنعم شوید و در صورتی که از درخت منیه بخورید موجب خروج شما از بهشت می‌گردد و دلیل بر این مطلب علاوه از مقام عصمت آدم و اینکه بهشت جای تکلیف نیست مضمون آیه شریفه است که میفرماید فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی نتیجه نافرمانی شما ظلم بنفس خودتان است زیرا کسی در بهشت نبود که آدم و حوا باو ظلم کنند و مؤید این معنی است کلام آدم در موقع استغفار که میگوید رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا «۱» و بنا بر این مخالفت آنها در این امر ترک اولی است زیرا بهتر بود که آنها در بهشت می- ماندند و برای همیشه از نعمتهای آن بهره‌مند بودند و بلکه میتوان گفت امر در اسکن و کلا توطئه برای نهی لا تقربا است.

جهت دوم- درباره خلقت حوا که کجا و چگونه خلق شده است. عده‌ای از مفسرین گفته‌اند که موقعی که آدم در بهشت بخواب رفته بود از یک ضلع آدم حوا را خلق کردند و مضمون بعضی از اخبار ناطق بهمین مطلب است و در آیات شریفه فقط دارد که از آدم حوا خلق شده است خلق منها زوجها «۲» و (جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا «۳» ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا «۴») در فقیه شیخ صدوق روایت شده است ۱- پروردگارا ما بخودمان ظلم کردیم (سوره اعراف آیه ۲۲

۲- و آفرید از او جفت او را (سوره نساء آیه ۱

۳- و قرارداد جفت او را از خود او (سوره اعراف ۱۸۹

۴- سپس قرارداد جفت آدم را از خودش (سوره زمر آیه ۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۶

که فرمود

(سئل ابو عبد الله عليه السلام عن خلق حواء و قيل له ان اناسا عندنا يقولون ان الله عز و جل خلق حواء من ضلع آدم الايسر الاقضى فقال سبحان الله و تعالى عن ذلك علوا كبيرا ان الله تبارك و تعالى لم يكن له القدرة بان تخلق لآدم زوجة من غير ضلعه و يجعل للمتكلم من اهل التشنيع سبيلا الى الكلام ان يقول ان آدم كان ينكح بعضه بعضا اذا كانت من ضلعه ما لهؤلاء حكم الله بيننا و بينهم ثم قال عليه السلام ان الله تعالى لما خلق آدم من طين و امر الملائكة فسجدوا له القى عليه السيئات ثم ابدع له حوا الى آخر الخبر «۱»

و ممکن است گفته شود که خدا حواء را از زیادی گل آدم آفرید و آیات و اخبار را هم بر همین معنا حمل کنیم که یک قسمت از گل آدم که بجای یک ضلع او بوده برای آفرینش حواء بکار رفته تا زن از شوهر خود تبعیت کند:

و کلمه لا تقربا نهی از اکل است نه مقصود نزدیک نشدن باشد فَأَكَلَا مِنْهَا «۲» چنان که این کلمه در قرآن در موارد دیگر کنایه از نهی است با تأکید، مانند لا تَقْرَبُوا الزَّيْنَى «۳» وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ

«

وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ «۵» و امثال اینها. ۱- از حضرت صادق سؤال شد که چگونه حوا خلق شده عده‌ای از مردم میگویند که خدا حوا را از پهلوی چپ آدم خلق کرد پس حضرت فرمود خدا از این عمل پاک است برای خدا توانایی نبود که حوا را از غیر پهلوی آدم بیافریند که راهی برای قول یاهو- گویان پیدا شود که بگویند قسمتی از آدم یا قسمت دیگرش نکاح کرده است چرا این عده

چنین سخنی را می‌گویند خدا میان ما و آنها حکم کند و فرمود خدای تعالی چون آدم را آفرید و بملائکه امر کرد باو سجده کردند او را بخواب فرو برد و حوا را برای او آفرید تا آخر حدیث (کتاب فقیه)

۲- سوره طه آیه ۱۱۹

۳- سوره اسری آیه ۳۴

۴- سوره انعام آیه ۱۵۳ [.....]

۵- سوره انعام آیه ۱۵۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۷

و در شجره که از خوردن آن نهی شده بود اختلاف است، بعضی گفتند حنطه «گندم» و بعضی عنب «انگور» و بعضی تین «انجیر» و بعضی زیتون و بعضی کافور و بعضی شجره علم خیر و شر و بعضی شجره خلد دانسته‌اند و قائل بشجره علم خیر و شر کلبی است و او از تورات رائج اخذ نموده و قصه تورات بجهات بسیاری محرف است و قائل بشجره خلد ابن جذعان است و این نیز قول باطلی است برای اینکه اولاً مأخوذ از قول شیطان است که گفت هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمَلِکٍ لَا یَبُلِی «۱» و ثانیاً اگر شجره خلد بود باید آدم و حوا در بهشت جاودان باشند نه اینکه خارج شوند.

و اخبار در این باره مختلف است و در بعضی اخبار دارد که همه اینها حق است زیرا درخت بهشتی شامل همه انواع خوراکیها هست (۲).

و آنچه بنظر اقرب است اینکه شجره از چیزهایی بوده که خوردن آن با ماندن در بهشت مناسبتی نداشته و بعید نیست که همان حنطه بوده است، فاء در جمله فتکونا من الظالمین فاء تفریع است یعنی خوردن از شجره منیهه موجب ظلم بنفس خودتان میشود زیرا باعث خروج از بهشت و تعب در حیات دنیا میگردد و تقدیر اینست که «ان تقربا تکونا من الظالمین» کلام یک جمله واحده و مشتمل بر شرط و جزاء است، و ممکن است فاء عاطفه باشد از قبیل عطف جمله بجمله و تقدیر اینکه «لا تقربا هذه الشجرة و لا تکونا من الظالمین» و عطف بفاء برای ترتب باشد یعنی عدم ظلم مترتب بر عدم تقرب است، لکن اول اولی است.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۶]

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶) ۱-

سوره طه آیه ۱۱۸

۲- چنانچه از عیون از حضرت رضا نقل شده است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۸

(پس شیطان آدم و حوا را نسبت بآن درخت لغزاید و آنها را از آنچه در آن بودند بیرون نمود، و ما گفتیم که فرود آئید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و برای شما در زمین تا مدت محدودی محلی قرار و برخورداری است) ازلال یا مأخوذ از زله بمعنی خفت است و معنی اینست که شیطان خفت و سبکی آدم و حوا را فراهم نمود بعد از آنکه در بهشت در مقام شرافت و وزانت بودند و یا مأخوذ از زلت بمعنی عثرت و لغزش است مقابل ثبات و استقامت، و مراد لغزش از صراط عقل و طریق صواب و صلاح است.

و نسبت دادن ازلال را بشیطان از جهت اینست که بوسوسه او صادر شده و در باب افعال اختیاری گفته‌ایم که اولین مقدمه فعل اختیاری خطور در قلب است که بواسطه الهام ملک یا وسوسه شیطان میباشد و سپس تصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات و صدور فعل در خارج است و البته هیچ فعلی در خارج بدون اراده و مشیت حق واقع نمیشود چنانچه در ذیل «إِيَّاكَ نَعْبُدُ

وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» و در موارد دیگر تذکر داده‌ایم بنا بر این افعال اختیاری را ممکن است استناد بحق داد چون قدرت و اراده و اختیار عبد در تحت قدرت و مشیت حق است و می توان استناد بملک یا شیطان داد چون بالهام ملک یا وسوسه شیطان واقع میشود و میتوان بعبد نسبت داد چون باراده و اختیار او در خارج واقع شده است.

چنانچه در آیه دیگر است رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ «۱» وَفِيضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ «۲» وَقَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا «۳» وَزَلَّهٖ وَخَطِيئَةُ وَسَيِّئَةٌ وَمَعْصِيَةٌ مِنْ جَهَنَّمَ قَرِيبٌ الْمَعْنَى مِيْشَاد و اطلاق هر يك از آنها بر عمل زشت بمناسبتی است و اصل زَلَّتْ بمعنی زوال از حق و صواب است و ۱- سوره فصلت آیه ۲۹

۲- سوره ابراهیم آیه ۴

۳- سوره مائده آیه ۸۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۱۹

ازله الشیطان یعنی ازاله عن الحق، و هبوط بمعنی نزول و وقوع از اعلی باسفل است و بمعنی انتقال از موضعی بموضع دیگر نیز استعمال می شود مثل آیه شریفه اهبطوا مضراً فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ «۱» و خطاب جمع در اهبطوا بعضی گفتند بآدم و حوا است و اقل جمع دو است و بآیه فَإِنَّ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأَمِّهِ السُّدُسُ استشهاد نمودند که اخوه «صیغه جمع» از دو بیالا را شامل میشود چنانچه در خبر هم استشهاد نموده و فتوای اصحاب نیز در مسئله همین است.

ولی این کلام تمام نیست برای اینکه اولاً منافی است با جمله بعضکم لبعض عدو، زیرا لازم آید که آدم و حوا دشمن یکدیگر باشند و ثانیاً خطاب بواسطه ضمیر کم بدو نفر استعمال نشده است و ثالثاً با ضمائر قبل که همه را تشبیه آورده منافی و بر خلاف سیاق است. و قیاس بآیه فَإِنَّ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ قیاس مع الفارق است زیرا در اینجا بقرینه خبر ثابت شده و اگر خبری نداشتیم نمی گفتیم، و بعضی گفتند مراد آدم و حوا و ابلیس است و اگر چه هبوط شیطان هنگام ترک سجده بآدم بود و خطاب فاهبط منها فما یكون لک ان تکبر فیها «۲» قبلاً باو شده بود ولی در اینجا نیز با آدم و حوا مورد خطاب اهبطوا قرار گرفته‌اند و این سخن نیز تمام نیست زیرا مفاد جمله بعضکم لبعض عدو، عداوت طرفین است در حالی که آدم و حوا با ابلیس دشمنی نداشتند بلکه ابلیس با آنها دشمنی نموده. و بعضی گفتند مراد آدم و حوا و ابلیس و مار است و این گفتار فاسدی است که بعضی از مفسرین از تورات رائج اخذ نموده‌اند و در قرآن در هیچ جا اسمی از ما نیست ۱- سوره بقره آیه ۵۸

۲- سوره اعراف آیه ۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۲۰

و ظاهر اینست که مراد آدم و حوا و ذریه آنها باشد که در روی زمین تولید و تناسل مینمایند و بواسطه قوا و غرائز حیوانی که در آنهاست عداوت و بغضاء و خونریزی بین آنها ایجاد میگردد.

و مستقر بمعنی قرارگاه است اگر اسم مکان باشد و بمعنی استقرار و ثبات است اگر مصدر میمی باشد.

و متاع بمعنی تمتع و برخورداری است و مراد بهره‌مندی از نعم دنیوی از مأكولات و مشروبات و منکوحات و ملبوسات و سایر تمتعات است.

الی حین یعنی در مدّت محدودی که برای هر کدام از شما مقرر شده که در دنیا زیست کنید چنانچه میفرماید: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۳۷]

فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳۷)

و بعضی گفتند قبول توبه تفضل است و اگر قبول نکند کار قبیحی نموده است.

و حق اینست که قول بوجوب عقلی آن ممنوع است برای اینکه معلوم نیست قبول نمودن توبه مطلقا حسن باشد و ثانیاً وجوب بر فعل حسنی مادامی که ترکش قبیح نباشد و خلاف عدل نشود، ممنوع است، و ثالثاً وعده قبول توبه هم منوط بشرایطی است و بطور مطلق نیست.

و در هر صورت آیات و اخبار در فضیلت توبه بسیار است و ما شمه از آنها را در ضمن اذکار نماز در ذیل کلمه استغفار تذکر دادیم «۲» و حقیقت توبه همان پشیمانی است چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «الندم توبه» «۳»

و البته پشیمانی لوازمی دارد مثل اینکه اگر قابل تدارک است باید تدارک کند مانند نماز و روزه و نحو اینها و اگر حقوق الناس است بصاحبانش ردّ کند در صورتی که آنها را میشناسد و اگر نمیشناسد و یا دسترسی ندارد ردّ مظالم دهد و اگر قابل ردّ مظالم نیست ترضیه و یا احسان و یا طلب مغفرت نماید و بالجمله آنچه وظیفه شرعی او میباشد عمل نماید، و همچنین عازم شود که دیگر بازگشت بمعصیت نکند و وجوب توبه بحکم عقل و اوامر قرآنی ثابت و فوریت آن بواسطه خطر مرگ و رسیدن آن و سیاهی و قساوت قلب و عدم موفقیت بتوبه، محقق است.

و کلمه تواب صیغه مبالغه است و اگر بعد نسبت داده شود بمعنی بسیار توبه کننده و کسی است که دائماً موفق بتوبه است و همیشه از اعمال خود بطرف خدا بازگشت میکند، در قرآن میفرماید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ «۴» و اگر بخدا ۱- سوره توبه آیه ۱۰۵

۲- ص ۱۸۰-۱۸۳

۳- جامع السعادات

۴- سوره بقره آیه ۲۲۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۵۲۳

نسبت داده شود یعنی بسیار قبول توبه میکند و همیشه دست قبولش بطرف گناهکاران دراز است و کلمه ان مؤکده و انت ضمیر فصل و تعبیر بجمله اسمیه که دلالت بر دوام دارد و تعبیر بلفظ توّاب، تماماً تأکید در قبول نمودن توبه است.

و اما ذکر اسم رحیم بعد از توّاب ممکن است اشاره بعثت و سببیت برای قبول توبه باشد یعنی چون خداوند رحیم است توبه را قبول مینماید و پذیرفتن توبه بواسطه رحمت و عنایت اوست و ممکن است بر امر زائدی دلالت داشته باشد باین معنی که خداوند علاوه بر قبول نمودن توبه بنده، او را مورد رحمت و عنایت و تفضل خود هم قرار میدهد چنانچه در آیه دیگر میفرماید فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ «۱» یعنی خداوند سیئات توبه کنندگان را بحسنات تبدیل میفرماید.

و الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله صلوة کثیره ائمه و کان الفراغ من اتمام هذا الجزء من التفسیر يوم الجمعة ۲۹ ربيع الثاني ۱۳۸۲ مطابق ۶ میزان ۱۳۴۱ سید عبد الحسین طیب ۱- سوره فرقان آیه ۷۰

جلد دوم

[ادامه سوره بقره]

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة على خاتم النبيين و اله الطيبين الطاهرين

ادراک وجود آن مورت خوف می‌شود مثل اینکه وجود سم یا حیوان درنده در صورتی که انسان علم و اطلاعی از آن نداشته باشد در انسان حالت خوف ایجاد نمیکند ولی اگر وجودش را ادراک کرد ترس در دل او پیدا می‌شود اگر چه واقعا هم وجود نداشته باشد.

بنا بر این خوف از عذاب و سخط و غضب الهی فرع ایمان و اعتقاد است و کسی که خوف نداشته کاشف از ضعف اعتقاد او است. و در علم اخلاق بیان شده که خوف بر دو قسم است خوف ممدوح و خوف مذموم، و خوف ممدوح بر سه قسم است: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵

اول- خوف از خدا که بعد از معرفت بعظمت و کبریایی او حاصل میشود و آیات و اخبار در مدح آن بسیار است، در قرآن کریم میفرماید:

وَأَمَّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَبِإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ «۱» و نیز فرماید: وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ «۲» و نیز فرماید: فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ «۳» و میفرماید: سَيَذَكِّرُ مَن يَخْشَى «۴» و غیر اینها از آیات دیگر. و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرموده: «

رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ» «۵»

و نیز روایت شده که فرمود: «

اتَمَّكُم عَقْلًا أَشَدَّكُمْ لَلَّهِ خَوْفًا» «۶»

و از حضرت سجاد علیه السَّلام روایت شده که فرمود: «

عَجَبًا لِمَن عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ» «۷»

و از حضرت باقر علیه السَّلام روایت شده که فرمود: «

مَن عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ» «۸»

و غیر اینها از اخبار دیگر.

دوم- خوف از معصیت و مضرت آن. سوم- خوف از سوء عاقبت، و این دو قسمت را در مجلّد سوم کلم الطیب مفصلاً بیان نموده‌ایم «۹».

و اشکالی که متوجه آیه شده به اینکه اگر مراد از نفی خوف در آیه شریفه خوف از امور دنیوی است که اهل ایمان در دنیا بیشتر گرفتار ابتلائات هستند و اگر مراد خوف دینی ممدوح است که منافات با آیات و اخبار مذکوره دارد جواب این است که مراد مطلق خوف است اما در دنیا چون مؤمن و پیرو هدایت حق، معرفت دارد بلیاتی که از جانب حق است موافق حکمت و مصلحت و موجب ارتقاء رتبه و درجه اوست بقضاء الهی راضی و نسبت باو امر او تسلیم بوده ۱- سورة النازعات آیه ۴۰

۲- سورة الرحمن آیه ۴۶

۳- آل عمران آیه ۱۶۹

۴- سورة الاعلی آیه ۱۹

۵ و ۶ و ۷ و ۸- جامع السعادات

۹- از صفحه ۱۹۶ تا ۲۰۴

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶

و خوف و اضطرابی ندارد.

و اما خوف از خدا برای اینست که مبدا تقصیر و کوتاهی در اطاعت او امر او و وظیفه بندگی خود نموده باشد و همچنین خوف از

معصیت و سوء عاقبت برای ارتکاب اموری است که سبب این خوف میشود، و چون در آیه شریفه عدم خوف را بر متابعت هدایت پروردگار مترتب نموده و خوف مؤمن که در آیات و اخبار مدح شده مترتب بر ترک متابعت و یا احتمال تقصیر و کوتاهی در آنست، با یکدیگر منافات و مخالفتی ندارد، و به بیان دیگر خداوند مقرر فرموده کسی که متابعت هدایت او را بکند از خوف و حزن مصون است و مؤمن می‌رسد که مبدا کوتاهی در پیروی از هدایت حق کرده باشد و موجب سلب مصونیت او شود و واضح است که بین این دو معنی منافاتی نیست.

جمله پنجم در **وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**: حزن بواسطه فوت منافع و وارد شدن مکاره و مضار است و کسی که پیروی هدایت پروردگار را بنماید منفعتی از او فوت نمیشود و ضرری نیز بر او وارد نمیگردد و اما منافع دنیوی آنچه باو نرسد در حقیقت صلاح او نبوده و اگر صلاح‌حش بود باو میرسید و منافع اخروی نیز چیزی از او منع نخواهد شد بلکه قبل از موت بشارت سعادت باو داده میشود و موت اول راحت اوست و تمام ثوابات الهی در همه مراحل بعد از موت باو خواهد رسید بنا بر این هیچگونه حزنی برای او نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۳۹] ... ص: ۶

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۹)

(و کسانی که کافر شدند و آیات الهی را تکذیب نمودند اینان یاران آتش و در آن جاویدانند) کفر و اقسام آن در ذیل آیه شریفه **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمُ الْآيَةُ بَيَّنَّا شُدَّ (۱)»** ۱- مجلد اول صفحه ۲۶۰ الی ۲۶۶
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷

و تکذیب آیات الهی بر حسب عموم آیات اعم از کفر است زیرا آیات الهی شامل کتب آسمانی و معجزات انبیاء و اوصیاء و احکام الهی و شخص انبیاء و اوصیاء بلکه جمیع مخلوقات الهی که نشانه و دلیل قدرت و علم و حکمت و سایر صفات پروردگارند میشود و تمام فرق ضالّه از کفار و مخالفین و اهل بدعت و فرق غیر شیعه اثنی عشری بنحوی مکذّب آیات الهی بوده و آیه شامل حال آنها می‌شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۰] ... ص: ۷

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ (۴۰)

(ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمت مرا که بر شما انعام نمودم و بعهد من وفا کنید تا بعهد شما وفا کنم و تنها از من بترسید) اسرائیل لقب حضرت یعقوب پیغمبر «ع» و مرکب از کلمه اسرا بمعنی عبد یا صفوه و از کلمه ئیل بمعنی الله در لغت عبرانی است و اسرائیل بمعنی عبد الله یا صفوه الله است (بنا بر مضمون اخباری که در تفسیر برهان نقل میکنند) و حضرت یعقوب دوازده پسر داشت چنانچه کافی در باب نصّ بر ائمه حدیث مفصلی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و در ضمن آن حدیث است که: «ان علیا «ع» حضره الذی حضره فدعا ولده و کانوا اثنی عشر ذکرا فقال لهم یا بنی ان الله عزّ و جلّ قد أبی الّا ان يجعل فی سنّه من یعقوب و ان یعقوب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸

دعا ولده و کانوا اثنی عشر ذکرا فاخبرهم بصاحبهم الا و انی اخبرکم بصاحبکم الحدیث» «۱».

و نسب بنی اسرائیل باین دوازده پسر یعقوب منتهی میشود و حضرت موسی بزرگترین پیغمبران بنی اسرائیل بوده نسبش بچهار واسطه به یعقوب میرسد (موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث ابن لای بن یعقوب) **اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ** مراد از نعمت الهی که بنی اسرائیل عنایت فرموده نعمتهایی است که در آیات بعد ذکر میفرماید، و این جمله بر وجوب شکر منعم دلالت دارد چنانچه بحکم عقل شکر منعم واجب است و برای شکر نعمت شش مورد ذکر نموده‌اند:

مانند آیه: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُونَهُ** (۲) (و یاد کن زمانی را که خدا میثاق پیغمبران را گرفت که آن کتاب و حکمت که شما را دادم و سپس پیغمبری آید و تصدیق کند آنچه را که با شماست باو ایمان آرید و او را یاری کنید).

و آیه: **وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ** (۳) (و بشارت دهنده‌ام به پیغمبری که بعد از من می‌آید و اسم او احمد صلی الله علیه و آله و سلم است).

و مراد از عهد الهی با بندگانش در جمله **أَوْفِ بِعَهْدِكُمْ** وعده‌هایی است که خداوند به بندگان داده از اعطاء و ازدیاد نعمت دنیوی و دفع بلیات آن و ایتاء نعم اخروی و نجات از مهالک آن در اثر ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه، و معلوم است که خداوند خلف وعده نمی‌فرماید زیرا خلف وعده قبیح است و فعل قبیح محال است از خداوند صادر شود و این جمله دلالت بر موضوع رجاء دارد چنانچه جمله بعد **إِيَّايَ فَارْهَبُونِ** بر موضوع خوف دلالت دارد و ما در مجلد سوم کلم الطیب در خاتمه کتاب ادله رجاء را در تحت دوازده عنوان متعرض شده‌ایم.

و **إِيَّايَ فَارْهَبُونِ** رهب بمعنی خوف و خشیه است و راهب کسی را گویند ۱- آیه ۸۲ و ۸۳

۲- سوره آل عمران آیه ۵۷

۳- سوره صف آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱

که لباس خوف پوشیده و از لذائذ دنیوی چشم بسته و در جای خلوتی بعبادت نشسته باشد چنانچه در میان نصاری معمول بوده و دین اسلام از رهبانیت منع فرموده و بمعاشرت و مراوده امر نموده و متعم شدن بنعم الهی و در عین حال ترک معاصی را دستور داده است و مؤمن باید همیشه بین خوف و رجاء باشد و اخبار در این باره دو دسته است:

یک دسته دلالت دارد بر اینکه خوف و رجاء باید مساوی باشد و هیچکدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد.

و یک دسته دلالت میکند بر اینکه رجاء باید بیشتر از خوف باشد و جوهی در جمع بین این دو دسته اخبار گفته‌اند که بنظر تمام نیست و آنچه بنظر درست میرسد اینست که دسته اول راجع بنظر عبد نسبت بخودش میباشد که باید نه مأیوس از رحمت نه مأمون از عذاب باشد که هر دو از گناهان کبیره است، و دسته دوم راجع بنظر عبد نسبت بخدا است که رحمت او بر غضبش سبقت دارد یا من سبقت رحمته غضبه و تفصیل این مطلب را انشاء الله در محل مناسب تر متذکر خواهیم شد «۱».

و کسره نون فارهبون دلیل بریاء محذوف متکلم است که در اصل فارهبونی بوده. ۱- و در کلم الطیب مجلد سیم در خاتمه بیان کرده‌ایم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲

[سوره البقره (۲): آیه ۴۱] ... ص: ۱۲

وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ (۴۱)

(و ایمان بیاورید بآنچه نازل نمودم «یعنی قرآن» که تصدیق کننده است مر آن چیزی را که با شما بوده «یعنی تورات» و نبوده باشید نخستین کسی که کافر باو باشد و آیات مرا به بهای کم نفروشید و از مخالفت من پرهیزید) مراد از ماء موصوله و **بِمَا أَنْزَلْتُ** قرآن مجید و در **لِمَا مَعَكُمْ** تورات و سایر کتب وحی بنی اسرائیل است، و تصدیق قرآن از تورات و همچنین انجیل در اکثر آیاتی که راجع باین قسمت است تصریح شده بلکه در بعضی آیات بکلمه مهمی تأکید هم فرموده و همین آیات را جماعتی از یهود و نصاری در کتب خود برخ مسلمین کشیده که قرآن شما کتب ما را تصدیق نموده و بر شماست که آنها را بپذیرید.

و اشکال دیگری هم متوجه این آیات میشود و آن این است که در مواضعی از قرآن تصریحا و یا تلویحا دلالت دارد بر اینکه تورات و انجیل و سایر کتب یهود تحریف شده و ما در مجلد اول کلم الطیب «۱» این مطلب را از جهات بسیاری اثبات نموده‌ایم، و ظاهر این آیات با آن آیات منافات دارد زیرا با وصف تحریف چگونه میتوان آنها را تصدیق نمود؟

و جواب این است که این آیات غایت دلالت آنها بر اینست که بعضی از آنچه با اهل کتاب است قرآن تصدیق میکند و هیچ دلالت بر عموم ندارد و می‌توان از آیات دیگر استفاده نمود که مراد بشاراتی است که در تورات و انجیل بآمدن پیغمبر اسلام داده شده و ما در مجلد اول کلم الطیب بمقداری از این ۱- ص ۱۶۲-۲۸۴ و ۲۸۵-۳۰۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳

بشارات اشاره نموده‌ایم «۱».

بنا بر این نه مسلمین را بتصدیق همه آنچه در تورات و انجیل است ملزم میکند و نه منافات بآیات دیگر دارد.

و لَا تَكُونُوا أَوْلَ كَافِرٍ بِهِ اشکال شده که مشرکین مکه قبل از یهود به پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و کتاب او کافر شدند پس چگونه به یهود، اول کافر اطلاق شده؟ و جوهی در جواب از این اشکال گفته‌اند و آنچه بتحقیق نزدیکتر است این است که جماعتی از یهود قبل از بعثت پیغمبر اسلام با اهل مدینه بشارت میدادند که بهمین نزدیکی پیغمبری در مکه ظاهر خواهد شد و بمدینه هجرت میکند و دین او رواج و توسعه زیادی پیدا میکند و اسم و صفات و خصوصیات او را بیان مینمودند، تا وقتی که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بمدینه هجرت فرمودند همین یهود رسالت او را انکار نمودند و گفتند این آن کس که ما وصف او را میگفتیم نیست، با اینکه نوع اهل مدینه انتظار داشتند که اینان باسلام سبقت میگیرند اول کافر شدند، چنانچه در آیات دیگر نیز باین معنی اشاره دارد مانند آیه شریفه وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ الْآيَةُ «۲» و آیه شریفه: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ «۳» و غیر اینها از آیات دیگر.

و تفصیل این مطلب در مجلد ششم بحار باب دوم صفحه ۴ تا صفحه ۵۷ مذکور است و وجه دیگر اینکه اول کافر بمعنی اشد الناس کفرا میباشد چنانچه ۱- ص ۳۵۲-۳۵۹ [.....]

۲- سورة البقرة آیه ۸۹

۳- سورة البقرة آیه ۱۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴

گفته میشود اول کاذب یعنی اشد الناس کذبا و چون اعلی مرتبه کفر جحود است و یهود با اینکه حق بر آنها ظاهر بود و پیغمبر را میشناختند انکار ورزیدند و نسبت باو کافر شدند پس اول کافرند چنانچه در آیه دیگر میفرماید:

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ «۱» وَ لَا- تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا این جمله هم نظیر آیه شریفه است که در وصف منافقین گذشت أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ یعنی از آیات واضح الهی و نشانه‌های روشن و احکام و دستورات او برای منافع جزئی و کم ارزش دست برندارید، چنانچه نوع اهل دنیا برای منافع مختصری دست از دین و شریعت بر میدارند و سیره طایفه یهود که غرق مال دنیا و منافع مادی بوده و هستند چنین است.

وَ إِيَّاي فَاتَّقُونَ یعنی از نافرمانی من بپرهیزید و ایای مفعول فعل مقدر است که کلمه فاتقون دلالت بر آن دارد و کسره نون بر یاء متکلم محذوف دلالت دارد.

[سورة البقرة (۲): آیه ۴۲] ... ص: ۱۴

بسیاری اطلاق شده: هر کار نیکویی را بز گویند اسمی است شامل جمله طاعات از واجبات و مندوبات میشود و بمعنی صدق و صله و احسان و نیکویی بوالدین نیز استعمال میشود.

و ظاهر اینست که اصل در معنی بز همان نیکی و مطلق خیر است و سایر معانی متفرع بر همین معنی است و در قرآن نیز بر هر کار نیکی اطلاق بر (بکسر باء) شده و بر اشخاص نیکوکار و فرشتگان و آفریدگار اطلاق بز (بفتح باء) و بار شده مانند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْإِيَّهَ «۱» و مانند إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ الْإِيَّهَ «۲» و مانند:

بِأَيْدِي سَيِّفَرِهِ كِرَامٍ بَرَرَةٍ «۳» و مانند إِنَّهُ هُوَ الْعَبْرُ الرَّحِيمِ «۴» و تنسون نسیان بمعنی فراموشی و قریب المعنی با سهو است لکن سهو بمعنی عدم التفات و توجه و در مقابل عمد است و نسیان در مقابل ذکر است، و مراد از نسیان نفس اینست که انسان خود را جزو دیگران قرار ندهد یعنی همه را موظف بوظائف دینی و اخلاقی و وجدانی بداند ولی خود را از آنها معاف دارد چنانچه دأب علماء یهود و بسیاری از علماء سوء است که مردم را بکارهای خیر و وظائف دینی امر میکنند ولی خودشان بآنها عمل نمیکنند با اینکه کتاب را تلاوت نموده و میدانند که احکام آن کتاب چه تورات و انجیل و چه قرآن باشد عام و شامل همه است و بعضی را از انجام وظیفه استثناء نموده است.

و مذمت و نکوهش در آیه شریفه راجع بقسمت دوم است که نسیان نفس باشد نه راجع بقسمت اول که امر ببز است و اینکه بعضی باین آیه و امثال آن استشهاد کرده‌اند بر اینکه شرط امر بمعروف و نهی از منکر این است که امر بمعروف و ناهی از منکر خود عامل معروف و تارک منکر باشد تمام نیست زیرا آیات در مقام مذمت عمل نکردن بمعروف و منتهی نشدن از منکر است نه اینکه شرط قرار دادن باشد باین معنی که هر کس معروفی را بجا نیاورد نباید بآن امر کند و هر کس منکری را مرتکب شود نهی از آن منکر از وی ساقط شود بلکه عمل کردن بمعروف و ترک منکر دو واجب و امر بمعروف و نهی از منکر دو واجب دیگر است و هر کدام در محل خود ثابت میباشد، چنانچه در ۱- سوره البقره آیه ۱۷۷

۲- سوره الدهر آیه ۵

۳- سوره عبس آیه ۱۴-۱۵

۴- سوره الطور آیه ۲۸ ابرار جمع بر و برره جمع بار است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸

ذیل آیه شریفه و إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ در ضمن شرایط امر بمعروف و نهی از منکر متذکر شدیم «۱».

بلی از این لحاظ که عقوبت عالم از جاهل سخت‌تر است چنانچه از کلمه وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ استفاده میشود و مفاد اخبار بسیار است چنانچه روایت شده که »

ان اهل النار يتأذون من ريح العالم التارك لعلمه

« (اهل آتش از بوی عالم بیعمل آزار میشوند) «۲» و نیز روایت شده که »

ان اشدّ اهل النار ندامه و حسرة رجل دعى عبدا الى الله فاستجاب و قبل منه فاطاع الله و ادخله الجنة و ادخل الداعي النار بترکه علمه الحديث

« سخت‌ترین اهل آتش از جهت شکنجه عالم بیعمل است «۳» البته کسی که امر بمعروف و نهی از منکر کند و خود تارک معروف و عامل منکر باشد نکوهش از او بیشتر و عقوبت او سخت‌تر خواهد بود.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ عقل یعنی درک حسن و قبح و احکام عقلی یعنی محسنات و مقبحات عقلی اموریست که هر عقلی ادراک حسن یا

قبح آنها را مینماید مانند خوبی احسان و بدی ظلم و مورد آیه ممکن است از این قبیل باشد یعنی اینکه مردم را بخوبی امر کنید و خود ترک کنید خلاف حکم عقل و درک عقلانی است لذا بنحو تعجب میفرماید: أَفَلَا تَعْقِلُونَ و برای عقل اطلاق است: گاهی مقابل جهل است چنانچه در کافی در حدیث جنود عقل و جهل ذکر شده.

و گاهی مقابل حمق (نفهمی) است چنانچه در آیه باین معنی استعمال شده، و گاهی مقابل جنون است که در اینصورت از شرایط عامه تکلیف می‌باشد و گاهی بمعنی جوهر مجرد است ذاتا و فعلا، که یکی از جواهر پنجگانه باشد مقابل اعراض نه گانه، و در لسان بعضی بمثل افلاطونیه که صور بدون ماده باشند نیز اطلاق شده است. ۱- مجلد اول ص ۳۷۳

۲- جامع السعادات ص ۶۲

۳- جامع السعادات ص ۶۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹

[سوره البقره (۲): آیه ۴۵] ص: ۱۹

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴۵)

(و طلب یاری کنید بصبر و نماز و همانا این صبر و نماز سنگین است مگر بر کسانی که خاشع باشند) صبر بمعنی حبس نفس است بر چیزی که کاره باشد یا از چیزی که مایل باشد و برای آن اقسامی است که هر کدام با اسم خاص گفته میشود: مثلا صبر از شهوات نفسانی عفت است، صبر بر کظم غیظ، حلم است، صبر از فضول عیش، زهد است، صبر بر حفظ اسرار، کتمان سر است، صبر بر انجام تکالیف شرعی طاعت است، صبر در میدان جنگ، شجاعت است و غیر اینها از موارد دیگر و آیات و اخبار در فضیلت صبر بسیار است: مانند آیه شریفه إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «۱» و آیه شریفه وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «۲» و آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ «۳» و آیه شریفه وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ «۴» و غیر اینها از آیات دیگر و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود »

الصبر نصف الايمان» «۵»

و نیز فرمود »

الصبر كنز من كنوز الجنة» «۶»

و نیز فرمود »

الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد» «۷»

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود »

بنی الايمان على اربع دعائم اليقين و الصبر و الجهاد و العدل الى آخر الحديث» «۸»

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود »

الصبر ثلاثة، صبر عند المصيبة ۱- الزمر آیه ۱۳

۲- النحل آیه ۹۸

۳- الانفال آیه ۴۸ [.....]

۴- البقره آیه ۱۵۱-۱۵۲

۵- جامع السعادات ص ۵۶۸

۶- جامع السعادات ص ۵۶۸

۷- جامع السعادات ص ۵۶۸

۸- کافی باب الایمان

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰

و صبر علی الطاعة و صبر عن المعصیة، الحدیث «۱»

و غیر اینها از اخبار دیگر و صبر در این آیه و همچنین آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «۲» در کافی و غیر آن بصوم و روزه تفسیر شده، و چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم تفسیرهایی که در لسان اخبار است از باب بیان مصداق مییابد و منافات با عموم و اطلاق آیات ندارد.

و وجه استعانت بصبر اینست که در هر کاری اگر انسان با استقامت و پشت کار وارد شود و از حوادث و پیش آمدها از میدان در نرود و عوائق و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر اندازد البته موفق میشود از این جهت گفته‌اند «
الصبر مفتاح الفرج

» و فوائد نماز در ذیل آیه شریفه وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بیان شد

و فوائد روزه نیز در ذیل تفسیر آیه شریفه كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

و اختلاف مفسرین در اینکه خطاب در آیه شریفه بنی اسرائیل است یا مؤمنین یا اینکه خطاب عام است، بی مورد است و چنانچه گفته‌ایم خطابات قرآن شامل جمیع مکلفین اعم از مشافهین و موجودین و غیر موجودین زمان خطاب است، بلی ممکن است شأن نزول در مورد بنی اسرائیل باشد چنانچه از سیاق آیات معلوم میشود ولی این معنی بعموم و اطلاق آیه ضرر نمیزند.
وَ إِنِّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ در مرجع ضمیر «انها» بعضی گفتند صلوة است برای اینکه نزدیکتر است، و بعضی گفتند استقامت است که از «استعینوا» استفاده میشود.

ولی ظاهر اینست که مرجع ضمیر، صبر و صلوة است و اینگونه ضمیر مفرد ۱- جامع السعادات ص ۵۶۷

۲- بقره آیه ۱۴۸

۳- مجلد اول ص ۱۵۰

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱

بجای تشبیه در قرآن بسیار است مانند وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ «۱» و مانند وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا «۲» و مثل وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ «۳» و کبیره بمعنی ثقیل و سنگین است، و صبر بهر معنایی که حمل شود و همچنین نماز برای بسیاری از مردم سنگین است و لذا دیده میشود با اینکه تحمل مشاق زیادی را در امر دنیا مینماید خواندن دو رکعت نماز برای آن مثل کوه است و همچنین روزه و سایر وظائف دینی، و تنها برای خاشعین و کسانی که از خدا و روز جزاء خوف و ترس، و بعظمت پروردگار معرفت دارند سهل و آسان است، و خشوع با خضوع قریب المعنی است که توجه بخدا داشته باشد و از ما سواى او صرفنظر کند و خضوع راجع باعضاء و جوارح است که اشتغال بغير انجام مراد حق تعالی نداشته باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۶] ... ص: ۲۱

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۴۶)

«کسانی که میدانند که پروردگارشان را ملاقات کننده‌اند و اینکه بسوی او باز میگردند».

«الذین» صفت خاشعین است و یظنون بمعنی یوقنون مییابد چنانچه در اخبار تصریح شده در تفسیر برهان از صدوق ره از امیر

المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود «

یعنی یوقنون انهم یبعثون و یحشرون و یحاسبون و یجزون بالثواب و العقاب و الظن هاهنا الیقین

» و از تفسیر عیاشی از علی علیه السلام روایت کرده «

یوقنون انهم مبعوثون، و الظن منهم یقین

» و از تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره که فرمود «الظن فی کتاب اللہ علی وجهین فممنه ظن یقین و منه ظن شک و فی ۱- سوره توبه

آیه ۲۴

۲- سوره جمعه آیه ۱۰

۳- سوره توبه آیه ۶۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲

هذا الموضوع یقین و ائما الشک قوله ان نطن انا ظنا و ما نحن بمسئتینین «۱» و ملاقات پروردگار و رجوع باو، ملاقات رحمت و ثوبات او و دخول بهشت و رسیدن بآن چیزهایی است که خداوند برای مؤمنین مقرر داشته چنانچه در حدیث مروی از امیر المؤمنین علیه السلام گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۷] ... ص: ۲۲

یا بئی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی اّنعمت علیکم و انّی فضّلتکم علی العالمین (۴۷)

(ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمت مرا که بشما عطا فرمودم و اینکه شما را بر جهانیان برتری دادم).

در وجه تکرار جمله یا بئی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی اّنعمت علیکم چند وجه گفته‌اند.

بعضی گفتند برای تاکید است چنانچه گفته میشود «اذه اذهب» «العجل العجل» و در سوره الرحمن آیه فبائی آلاء ربکما تکذبان بمنظور تذکر نعمت بسیار مکرر شده، و بعضی گفتند خطاب اول راجع بموجودین زمان خطاب است از نظر وظیفه خود آنها و خطاب دوم اگر چه بهمان موجودین زمان خطاب است ولی از جهت اسلاف آنها.

و ممکن است گفته شود آیات مکرره در قرآن بسیار است بخصوص در قصص انبیاء سلف و امتهای گذشته و هر یک بموقع نزول خود دارای حکمت و فائده بوده است و این دو آیه نیز ممکن است در دو موقع نازل شده باشد بنا بر این اشکالی در تکرار آن نیست.

وَ اّنی فضّلتکم علی العالمین در وجه فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین ۱- سوره جاثیه آیه ۳۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳

با اینکه مسلم است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم افضل انبیاء و اوصیاء او افضل اوصیاء و کتاب و دین او افضل کتب و ادیان و امت او افضل امت‌ها میباشند، چند وجه گفته‌اند:

بعضی گفتند مراد عالمین زمان خودشان میباشد نه همه زمانها، و بعضی گفتند مراد از عالمین جمع کثیری از مردمند نه همه آنها، و بعضی گفتند اطلاق فضیلت با یک فضیلت هم سازش دارد و بنی اسرائیل در یک یا چند فضیلت افضل از دیگران بوده‌اند اگر چه در بسیاری از فضائل دیگران از آنها افضل بوده‌اند.

و تحقیق اینست که فضیلت بمعنی دارا بودن فضائل اخلاقی و اعتقادی و عبادی و جاه و منزلت و قرب بمقام ربوبی و نحو اینها مراد نیست بلکه مراد اتمام حجت بادله واضح و براهین متقنه و معجزات باهره و نعم دنیویه از مال و ثروت و ریاست و سلطنت و امثال اینهاست.

بیان عقائد و اخلاق و جمع اخبار اهل بیت مجلسی تصنیف نموده تا قیامت هر که از آنها بهره برداری کند و مشمول ثواب و اجر شود مرحوم مجلسی با همه اینها شریک میباشد و مرحوم صدوق و کلینی نیز که سبب شده که مرحوم مجلسی و امثال او این تألیفات را بنمایند و دیگران بهره برداری کنند با مجلسی و هزاران مثل او شریک خواهند بود و هکذا هر چه بالاتر روی تا بمقام مقدس ائمه طاهریں و نبی اکرم برسد که سبب تمام این هدایات و خیرات و برکات بوده‌اند و بر عکس ابو حنیفه و امثال او که سبب اضلال و انحراف مردم از طریق حق شدند در عقاب تمام گمراهی‌ها و انحرافات که دیگران بواسطه اینها یافته‌اند شریکند و هکذا تا برسد بکسانی که سبب پیدایش و پر و بال دادن بامثال ابو حنیفه شدند.

و عامل بالرضا کسی است که بعمل کسی راضی و خشنود باشد، چنین کسی نیز در ثواب یا عقاب او شریک خواهد بود »
الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم

« و همچنین این آیات منافات ندارد با اخباری که وارد شده فردای قیامت عبادات ظالم و غیبت کننده را بمظلوم و شخصی که غیبت او شده میدهند و معاصی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶

مظلوم و مغتاب را بر ظالم و غیبت کننده بار میکنند، زیرا این اثر ظلم و غیبت و اثر عمل خود ظالم و غیبت کننده است.

(دوم) وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ آيات راجع بشفاعت بر دو دسته است:

یک دسته مطلق شفاعت را نفی میکند مانند همین آیه و آیاتی دیگر.

و یک دسته شفاعت را مقید باذن و رضایت و اجازه حق تعالی مینماید و شفاعت بدون اذن و رضایت حق را نفی مینماید مانند مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ «۱» وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى «۲» و غیر اینها و روی قواعد اطلاق و تقيید، آیات مقیده مقدم است بلکه روی قواعد نصّ و ظاهر، نصّ مقدم میباشد، و آیات دسته اول ظاهر در نفی مطلق، و دسته دوم نصّ در ثبوت مقید است و البته نصّ بر ظاهر مقدم است علاوه بر اینکه اخبار متواتره بتواتر اجمالی و همچنین ضرورت مذهب شیعه و اجماع علماء از متقدمین و متأخرین بر ثبوت شفاعت قائم است و تفصیل این مطلب را در کلم الطیب کاملاً متعرض شده‌ایم «۳» قطع نظر از همه اینها می‌گوییم آیات نافیه شفاعت در مقام بیان این است که فردای قیامت اختیارات از همه افراد سلب میشود، امر، امر خدا، حکم، حکم خدا و فرمان، فرمان اوست، اگر خداوند بخواهد کسی را بهشت ببرد برای خدمتی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا صدیقه طاهره «ع» یا ائمه طاهریں «ع» یا ذریه آنها یا بعالم و مؤمنین و یا بمقدسات دینی مانند قرآن نموده باشد، کسی را نمیرسد که اعتراض کند، و معنی شفاعت همین است، بنا بر این منافاتی نیست تا در صدد رفع آن برآئیم «۴».

(سوم) وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عِدْلٌ یعنی کسی را بجای دیگری نمیگیرند و فدیة نمی‌پذیرند، در جنگها معمول بود کسانی را که بعنوان اسارت میگرفتند بسا ۱- سوره البقره آیه الکرسی

۲- سوره انبیاء آیه ۲۹

۳- مجلد سوم ص ۲۳۷-۲۴۶

۴- بعلاوه تمام آیات نافیه راجع بکفار است و اهل ضلالت اما نسبت باهل ایمان دلیلی بر نفی آن نداریم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷

فدیة از آنها اخذ نموده و آزادشان میکردند و این در غزوات اسلامی نیز معمول بود، و در قیامت فدیة از کسی نمی‌پذیرند چنانچه در آیات دیگر نیز تصریح شده مانند: فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا «۱» و مانند آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «۲» و این موضوع هم مقید میشود باخباری که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهریں بالاخص حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فردای قیامت کفار اهل کتاب را بجای ائمت مرحومه و همچنین نصاب اهل خلاف را بجای شیعیان بجهنم میبرند و این اخبار و دفع اشکالی

را که متوجه آنها میشود در مجلد سوم کلم الطیب بیان نموده‌ایم «۳» و در مقدمه همین کتاب نیز اثبات کرده‌ایم که عمومات و اطلاعات قرآن را میتوان باخبار قطعی تخصیص و تقیید نمود «۴» (چهارم) وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ یعنی کسی بکمک و نصرت آنان قیام نمی‌کند که عذاب الهی را از آنان رفع نماید و هر کس پاداش عمل خود خواهد رسید.

[سوره البقره (۲): آیه ۴۹] ... ص: ۲۷

اشاره

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹)
 (و یاد کنید زمانی را که شما را از آل فرعون نجات دادیم در حالی که آنان ۱- سوره الحديد آیه ۱۴

۲- سوره المائده آیه ۴۱

۳- عنوان دهم صفحه ۲۲۷

۴- مجلد اول صفحه ۲۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸

شما را بشکنجه‌های سخت و بد و امیداشتند، پسران شما را میکشیدند و زنان شما را زنده میگذاردند و در این کار امتحان بزرگی از جانب پروردگارتان بود)

ملخص احوال فرعون و آل او ... ص: ۲۸

فرعون بطوری که در تفاسیر ذکر کرده‌اند لقبی بوده برای پادشاهان مصر چنانچه قیصر لقب پادشاهان روم و خاقان لقب پادشاهان ترک و کسری لقب پادشاهان ایران و تبع لقب پادشاهان یمن بوده.

و اسم فرعون زمان موسی بنا بر نقل بعضی مصعب بن ریان بوده و بنا بر قولی ولید بن مصعب بن ریّان بوده و بنا بر قول دیگر قابوس بن مصعب بن ریّان بوده است.

و مراد از آل فرعون قبطیان میباشند یعنی بزرگان آنها که در دربار سلطنتی فرعون بوده و از خواص او بشمار میرفتند و اجزاء دولت و فرمانفرمایان مملکت بودند و بنی اسرائیل را تحت شکنجه و فشار قرار میدادند و آنان را سه قسمت کرده بودند مردان آنها را باعمال شاقه مانند کناسه و بنائی و نجاری و عملگی و نحو اینها وادار میکردند بدون اینکه اجرتی بآنها بدهند بلکه بعنوان غلامی از آنها کار میگرفتند چنانچه در آیه شریفه از قول موسی «ع» بفرعون میفرماید: وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ «۱» (و آیا این نعمتی است که بر من منت میگذاری که بنی اسرائیل را بنده خود قرار داده) و ظاهرا مراد از یَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ همین باشد، و اگر قدرت بر کار نداشتند از آنها جزیه میگرفتند و پسران و اطفال آنان را سر میبردند برای اینکه موسی بوجود نیاید، زیرا فرعون خواب دیده بود که آتش از طرف بیت المقدس آمد و تمام قبطیان را سوزانید و بنی اسرائیل محفوظ ماندند و ۱- سوره شعراء آیه ۲۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹

معبرین و منجمین و کهنه گفتند که یک نفر از بنی اسرائیل بوجود میآید و دستگاه سلطنتی فرعون را درهم میکوبد یا بواسطه خبری که از حضرت ابراهیم برای فرعون نقل کرده بودند یا بواسطه پیش‌بینی‌هایی که منجمین و کهنه برای فرعون نموده بودند، در هر صورت فرعونیان کوشش میکردند که چنین کسی بوجود نیاید و همین که فرزند پسری در بنی اسرائیل پیدا می‌شد او را سر

میریدند و از این جهت خداوند حمل مادر موسی را مخفی نمود و موقعی که متولد شد مأمور شد او را در صندوقی نهاده و در رود نیل بیندازد.

و زنان و دختران آنها را زنده می‌گذارند و بعنوان کنیزی و خدمتگزاری از آنها استفاده مینمودند و مورد شکنجه و آزار قرار میدادند.

و بالجمله بنی اسرائیل در منتهی درجه شکنجه و فشار و سختی بودند و بزرگترین تفضل خدا بر آنها این بود که آنان را از چنگال دشمن‌رهای بی‌بخشید و دشمنان آنان را هلاک فرمود و البته باید متذکر چنین نعمتی باشند. و شاید وجه اختلاف تعبیر از نجات در این آیه و آیه بعد اختلاف در نحوه نجات باشد که اولی از آل فرعون و دومی از دریا بوده است.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۰] ... ص: ۲۹

وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۰)

(و یاد کنید زمانی را که دریای نیل را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را غرق نمودیم و شما مشاهده مینمودید) وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ یعنی فصلنا البحر لعبورکم (دریا را فصل فصل نمودیم تا شما عبور کنید) و ملخص قصه بنا بر نقل مجمع البیان از ابن عباس اینست که بحضرت موسی وحی رسید که شبانه با بنی اسرائیل از مصر خارج شوند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰

چنانچه در آیه شریفه میفرماید: فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ «۱» (شب با بندگان من حرکت کن که شما تعقیب میشوید) موقعی که بنی اسرائیل حرکت کردند فرعون با قوم خود آنها را تعقیب نمود، بنی اسرائیل بدریای مصر رسیده دیدند راه فرار ندارند و از آن طرف لشکر فرعون در عقب آنها هستند بحضرت موسی عرض کردند إنا لمدركون «۲» (اینان اکنون بما خواهند رسید) بحضرت موسی امر شد که عصا را بدریا زن، حضرت موسی عصا را بدریا زد و آنها شکافته شد و دوازده جاده و راه پیدا شد و قوم موسی وارد جاده‌ها شده و بحرکت در آمدند وقتی که آخرین افراد قوم موسی وارد دریا شدند فرعون با قومش رسیدند و در تعقیب آنها وارد دریا شدند وقتی آخرین نفر از قوم فرعون وارد شد و آخرین نفر از قوم موسی خارج شد آب دریا بر هم غلطید و فرعون و قومش در دریا غرق شدند و بنی اسرائیل مشاهده مینمودند.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۱] ... ص: ۳۰

وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۵۱)

(و یاد کنید زمانی را که با موسی چهل شب قرار داد نمودیم، پس شما گوساله را بعد از آن معبود خود گرفتید و حال آنکه شما ستمکاران بودید) این جمله نیز عطف بجمله سابقه است یعنی و اذکروا اذ واعدنا، این نعمت را نیز متذکر شوید که خداوند از گناه بزرگ شما که شرک بخدا باشد عفو فرمود.

و مواعده بمعنی قرار داد است و این همان مواعده است که در سوره اعراف بیان میفرماید: ۱- سوره دخان آیه ۲۲

۲- سوره الشعراء آیه ۶۱

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱

وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أَنْتُمْ نَهَايْتُمْ بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً «۱» و در این آیه دو وعده یعنی سی شب و ده شب تمديد شده را با هم جمع نموده و در اخبار وارد شده که چهل شب تمام ماه ذی القعدة و ده اول ماه ذی الحجة بوده است.

و این مواعده برای جهاتی بوده: یکی نزول الواح توریه چنانچه در آیات سوره اعراف و طه اشاره شده دیگر اثبات مقام خلافت

هارون چنانچه در همان آیه سوره اعراف است و قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۲) و دیگر امتحان بنی اسرائیل چنانچه در آیه شریفه میفرماید قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۳) و اتخاذ افتعال از اخذ و بمعنی جعل و قرار دادن و مفعول دومش در آیه محذوف شده یعنی اتخذتم العجل لها و ضمیر من بعده یا بوعد که از واعدا استفاده میشود برمیگردد یا بموسی و تقدیر «من بعد ذهاب موسی و غیبت» میباشد و بحث درباره سامری و گوساله او در ذیل آیات سوره اعراف و طه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۲] ... ص: ۳۱

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۲)

(بعد از پرستیدن گوساله از شما عفو نمودیم شاید شکر گزار باشید) عفو بمعنی گذشت از انتقام و عقوبت، و مغفرت بمعنی پوشانیدن گناه است و من بعد ذلك اشاره بعبادت عجل است یعنی بعد از پرستیدن گوساله، و لعل ۱- سوره الاعراف آیه ۱۴۲
۲- سوره الاعراف آیه ۱۴۲ [.....]
۳- سوره طه آیه ۵۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲

برای ترجی است و در مورد خدایا برای وجوب است یعنی باید شکر کنید یا ترجی نسبت به بنده است تا اغترار حاصل نشود. و شکر منعم از واجبات عقليه است و برای شکر اقسامی است، شکر زبانی و قلبی و جوارحی و اهم شکر همان اطاعت امر و ترک مخالفت است.

و آیات و اخبار در سعه عفو الهی را در مجلد سوم کلم الطیب متذکر شده‌ایم و در کفایه الموحدین از راوندی بسند متصل از حضرت ابی محمد «ع» روایت کرده که فرمود خداوند روز قیامت عفو ش باندازه‌ای است که از بنده تخطی ننماید حتی مشرکین بطمع آیند و شرک را انکار نموده گویند:
وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۱)

[سوره البقره (۲): آیه ۵۳] ... ص: ۳۲

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۵۳)

(یاد کنید زمانی را که بموسی کتاب «تورات» و فرقان (جدا کننده حق از باطل) دادیم تا شما قبول هدایت کنید.)
مراد از کتاب تورات است که در آن چهل شب که حضرت موسی بمیقات رفت الواح آن بر او نازل شد و از مضامین آیات و تصریح بعضی اخبار استفاده میشود که تورات جمله واحده بر موسی نازل شد چنانچه بعید نیست که انجیل و زبور و سایر صحف انبیاء نیز بهمین نحو نازل شده باشد بخلاف قرآن که نجومنا نازل گردید.

و مراد از فرقان نیز همان تورات است که باعتبار مکتوب بودن در الواح کتاب نامیده شده و باعتبار فارق بودنش بین حق و باطل
فرقان خوانده ۱- سوره انعام آیه ۲۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳

شده است چنانچه برای قرآن نیز اسامی بسیار ذکر شده که در مقدمه متذکر شدیم و قول به اینکه فرقان غیر از تورات باشد بی‌مدرک است.

و چون غرض اصلی از ارسال رسل و انزال کتب هدایت و راهنمایی بشر بصلاح و سعادت اوست ایتاء کتاب را در این آیه بوصول

و قبول هدایت معلل فرمود، و معنی هدایت را در آیه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و آیه هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ بیان نمودیم و البته توراتی که از جانب خدا بموسی نازل شد غیر از تورات رایجی است که امروز در دست یهود و نصاری است و آن تورات در دست اوصیاء موسی و انبیاء بنی اسرائیل بوده تا بحضرت عیسی و اوصیاء او رسیده و از اوصیاء عیسی به پیغمبر اسلام و اوصیاء او واصل گردید ولی یهود بواسطه انقلابات کفری و شرکی که در آنها روی داده دین موسی و کتاب او از بین آنها رفته و تواتر آنها سه مرتبه قطع شده است و تفصیل این مطلب را در مجلد اول کلم الطیب بیان نموده‌ایم «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۴] ص: ۳۳

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِقَوْمِ أَنْفُسِكُمْ أَتَأْتُوا بِطُغْيَانِكُمْ بِتَّخَاذِكُمْ الْعِجَلَ فَوْتَبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۵۴)

چنانچه گذشت مراد از اتخاذ عجل، گوساله را معبود خود قرار دادن است چنانچه سامری بآنها گفت هذا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى «۲» و این بزرگترین ظلمی بود که بخود نمودند چنانچه در آیه شریفه میفرماید إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ «۳» ۱- صفحه ۲۶۲-۲۷۴
۲- سوره طه آیه ۹۰

۳- سوره لقمان آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴

و قوم موسی بواسطه این شرک مرتد شدند و برای مرتد بعد از ثبوت ارتداد نزد حاکم، مجرد توبه کافی نیست و باید برای قتل حاضر و تمکین گردد تا در قیامت رستگار و به بهشت نائل شود، چنانچه قتل بدون توبه هم برای نجات او کافی نیست، بنا بر این توبه قوم موسی که گوساله پرستیدند این بود که اولاً بخدا بازگشت کنند و ثانیاً برای کشته شدن حاضر شوند، چنانچه مفاد آیه شریفه است و مراد از: فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ خود کشی نیست بلکه کشتن بعضی است بعض دیگر را و این نوع تعبیر در قرآن (که برادران دینی و همکیشان را بکلمه انفسکم تعبیر کند) بسیار است مانند آیه شریفه لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا «۱» (چرا وقتی شنیدید آن حکایت را مردان مؤمن و زنان مؤمنه نسبت بیکدیگر گمان خوب نبردند) و مانند آیه شریفه:

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ «۲» (عیب جویی نکنید بعضی از بعض دیگر، و بنامهای زشت یکدیگر را نخوانید) بنا بر این بنی اسرائیل مأمور شدند که عده، عده دیگر را بقتل برسانند تا توبه آنها قبول شود و البته کسانی که گوساله پرستیدند محکوم بقتل نبودند بلکه مأمور بقتل گوساله پرستان بودند و این هم اگر چه بسیار مشکل بود زیرا بسا مأمور بقتل فرزند یا پدر و برادر و سایر بستگان خود میشدند ولی این ملاحظات در امر دین نیست چنانچه در جهاد مسلمانان با کفار و مشرکین بسا این اتفاقات رخ میداده. و ممکن است این عقوبت آنهایی باشد که گوساله پرستیدند زیرا با گوساله پرستان مداهنه نمودند و آنان را از این منکر عظیم نهی نمودند.

بنا بر این حکم بر خلاف قواعد دینی و عقلی و خلاف حکمت نبوده و احتیاج بتاویلات بارده بعضی از مفسرین نیست. ۱- سوره نور آیه ۱۲

۲- سوره حجرات آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵

و در کیفیت این قضیه و نحوه قتل و مقدار مقتولین و تعداد باقی ماندگان در کلمات مفسرین و بعض اخبار ضعیفه وارد شده ولی چون مدرک معتبری در دست نیست بآنها نمیتوان اعتماد نمود و براء کسی را گویند که شیئی را از عدم بوجود و از نقص بکمال آورد مثل اینکه خاک را بتطورات گوناگون بصورت بشر درآورد و دانه را بصورت درخت مثمر سازد.

و تعبیر باین اسم در آیه بلکه تکرار آن اشعار باینست که آن خداوندی که شما را در تطورات خلقت از نقص بکمال آورد و در تحولات زندگی از شکنجه و ظلم و اسارت فرعونیان بدولت و عزت و ریاست و سلطنت رسانید، شایسته و سزاوار است که بسوی او بازگشت نموده و دستور او را برای قبولی توبه خودتان اجراء کنید، تا شما را از نقص و رجس و قذارت کفر و شرک پاک نموده و بکمال و طهارت ایمان برساند.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۵] ... ص: ۳۵

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵)

(و یاد کنید زمانی را که گفتید ای موسی ما ترا تصدیق نمیکنیم تا اینکه خدا را آشکارا به بینیم پس صاعقه آسمانی شما را گرفت و حال آنکه می دیدید).

ایمان در کلمه لن تؤمن بمعنی تصدیق است و در متعلق این تصدیق (یعنی آن چیزی را که گفتند ما تصدیق نمیکنیم تا خدا را آشکارا به بینیم) مفسرین اختلاف نمودند:

بعضی گفتند نبوت حضرت موسی بود، و بعضی گفتند تصدیق بالوهِیت خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶

و صفات او بود و بعضی گفتند تصدیق ببودن الواح تورات از جانب خدا بود، ولی تمام اینها حدس و تخمین و خلاف ظواهر قرآن است، زیرا بنی اسرائیل قبل از هلاکت فرعونیان بحضرت موسی ایمان آورده بودند چنانچه در آیه شریفه میفرماید فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ (۱) و نیز از قول فرعون حین هلاکتش میفرماید قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ (۲) و الواح تورات نیز در میعاد چهل شبه نازل شد چنانچه گذشت.

بلکه ظاهر این است که این تصدیق نسبت بیک دعوی خلاف عادی بود که موسی مینمود و میگفت خداوند با من تکلم میکند، و این امتیاز خاصی بود برای موسی که از انبیاء سلف معهود نبود و موسی هفتاد نفر از بزرگان بنی اسرائیل را برگزید که همراه او در میقات پروردگار بروند و کلام خدا را استماع کنند چنانچه میفرماید وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا (۳) وقتی آمدند و کلام حق را شنیدند گفتند ما از کجا بدانیم این کلام خدا است و تا خدا را آشکارا نبینیم تو را تصدیق نمیکنیم.

و این دعوی از بنی اسرائیل بعید و عجیب نیست زیرا اینان بواسطه توغل در ماده و حسّ ما وراء آن را توجه نداشتند، گاهی بگوساله سجده مینمودند و گاهی بموسی میگفتند اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ (۴) و گاهی میگفتند فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ

و در تورات رائج خود مینویسند که خدا در باغستان بهشت تفرج میکرد و آدم و حوا پشت درختی پنهان شدند که خدا آنها را ببیند، یا اینکه بعد از طوفان در شهر بابل آمد و ملانکه را صدا زد ۱- سوره یونس آیه ۸۳

۲- سوره یونس آیه ۹۰

۳- سوره الاعراف آیه ۱۵۴

۴- سوره اعراف آیه ۱۳۴

۵- سوره مائده آیه ۲۷

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷

و گفت «تعالوا نبلبل السنتم»، یا اینکه از سر شب تا صبح با یعقوب کشتی گرفت و بالاخره زمین خورد.

البته چنین خدایی که اینان تصور می کنند قابل رؤیت است و این تقاضا از آنان تعجب ندارد (و صاعقه) در قرآن بچند معنی اطلاق شده گاهی بر نزول عذاب و آتش اطلاق می شود مانند آیه فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱) و گاهی بر موت

اطلاق می‌گردد مانند آیه شریفه وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ «۲» و گاهی اطلاق بر رجفه باشد یعنی ارتعاش و لرزش شدید شده و ظاهراً مراد از صاعقه در این آیه همان رجفه باشد بقرینه آیه شریفه در سوره اعراف که در همین قصه بجای صاعقه رجفه ذکر فرمود وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبِيعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِيَّايَ «۳» و البته رجفه‌ای بوده که بعد از آن هلاک شده‌اند بدلیل أَهْلَكْتَهُمْ در آیه سوره اعراف وَ آیه ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ بعد از همین آیه.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۶] ص: ۳۷

ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۵۶)

(سپس شما را بعد از مردنتان زنده نمودیم باشد که شکر گزار باشید) مراد از موت همان موتی است که پس از نزول صاعقه بر آن هفتاد نفر روی داد و این آیه یکی از آن آیاتی است که دلالت بر امکان و وقوع رجعت دارد ۱- سوره فصلت آیه ۱۲

۲- سوره زمر آیه ۶۸ [.....]

۳- سوره اعراف آیه ۱۵۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸

زیرا صریح است که بعد از آنکه این هفتاد نفر در اثر صاعقه مردند خداوند دو مرتبه آنها را زنده نمود و ما در کلم الطیب این بحث را مفصلاً تحت پنج عنوان متذکر شده‌ایم.

۱- اخباری که در موضوع رجعت وارد شده ۲- آیاتی که دلالت بر وقوع رجعت دارد ۳- کتبی که در موضوع رجعت نوشته شده ۴- امواتی که بمعجزه پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه اطهار (ع) زنده شده‌اند ۵- ذکر شبهاتی که در مورد رجعت شده و رفع آنها، (برای مزید اطلاع بآنجا رجوع شود) «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۵۷] ص: ۳۸

وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۵۷)

(و ابر را سایبان شما قرار دادیم، و بر شما غذای من و سلوی فرود آوردیم بخورید از چیزهای پاکیزه‌ای که ما بشما روزی دادیم، و ما ستم ننمودند ولی بخودشان ستم مینمودند) بنا بر آنچه مفسرین نقل نموده‌اند و در روایات وارد شده بعد از آنکه حضرت موسی «ع» بنی اسرائیل را بجنگ با عمالقه و دخول بیت المقدس امر فرمود چنانچه در سوره مائده است يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ، الی قوله فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ «۲» و بنی اسرائیل امتناع نمودند خداوند بر آنها غضب نمود و آنان چهل سال در تیه سرگردان و گرفتار شدند و هر مقدار مسافت که در شب طی مینمودند صبح سر جای اول بودند و از شدت حرارت آفتاب و گرسنگی و تشنگی شکایت نمودند خداوند ابری بر سر آنها ۱- مجلد دوم صفحه ۳۲۷-۳۴۴

۲- آیات ۲۴ الی ۲۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹

قرار داد که مانع از تابش آفتاب باشد و من و سلوی برای آنها نازل فرمود که طعام خود قرار دهند و سنگی همراه خود داشتند که حضرت موسی عصای خود را بر آن میزد دوازده چشمه آب از آن جاری میشد چنانچه در دو آیه بعد از این در همین سوره اشاره میفرماید اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا وَ از تفسیر قمی ره از حضرت باقر علیه السّلام روایت شده که فرمود هارون قبل از موسی در تیه از دنیا رفت و موسی بعد از او نیز در همان تیه بدرود حیات گفت و نیز در تفسیر قمی ره است که وقتی

حضرت موسی از دریا گذشت بیابانی فرود آمد، بنی اسرائیل گفتند ای موسی ما را هلاک کردی و از آبادی بیرون آوردی و در بیابانی که نه سایه و نه درخت و نه آب دارد داخل نمودی، خداوند ابری را فرستاد که بر آنها سایه اندازد و در شب برای آنها من نازل فرمود و در عصر مرغ بریانی بر سفره آنها می‌نشست، و سنگی همراه موسی بود که با عصا بآن میزد و دوازده چشمه آب از آن جاری میشد.

در اینکه من و سلوی چه بوده بین مفسرین و اخبار اختلاف است، مشهور اینست که من ترنجبین و سلوی مرغی بوده که آن را سمائی می‌گویند و در آلاء الرحمن میگوید «مستند صحیحی در اخبار نداریم که مراد از من ترنجبین باشد» و ممکن است من طعامی بوده که بانعام و انزال آن خداوند بر آنها منت گذارده و از اینجهت من نامیده شده و ممکن است متعدد بوده و باین بیان میتوان جمع بین اقوال و اخبار نمود و الله العالم و در مجمع البیان و برهان از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که نزول من و سلوی بین الطلوعین بوده و هر که در خواب بود از آن محروم میشد و لذا خواب در اینموقع مذموم شمرده شده و بیداریش موجب جلب رزق میگردد.

وَمَا ظَلَمُونَا اِشَارَةً بِاِیْنِسْتِ كَمَا مَعْصِيَةُ گناهکاران ضرری برای خدا ندارد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۰
چنانچه طاعت مطیعان نفعی عاید او نمیکند بلکه ضرر معصیت عاید خود عاصی و نفع طاعت عاید خود مطیع میشود.
وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آنچه از معصیت و گناه و كفر و شرك مرتكب شوند ضررش متوجه خودشان میگردد.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۸] ... ص: ۴۰

وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَيَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

(و یاد کنید زمانی را که گفتیم داخل آن قریه شوید و بخورید از خوراکیها و میوه‌های آن از هر کجا که میخواهید در حالی که برای شما گواراست و داخل آن در که شوید سجده کنید و کلمه توبه بر زبان جاری نمائید تا ما گناهان شما را بیامرزم و بزودی نیکوکاران را مواهب بیشتری عنایت فرمائیم.

در اینکه مراد از قریه کدام قریه است اختلاف شد، بعضی گفتند قریه بیت المقدس بقرینه آیه شریفه در سوره مائده یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ولى این قریه دلالت ندارد زیرا آن خطاب حضرت موسی به بنی اسرائیل برای جنگ با عمالقه و قبل از وقوع در تیه بوده و معلوم نیست که این خطاب در زمان موسی «ع» بوده یا در زمان یوشع و بعد از قضایای تیه، و بعضی گفتند مصر بوده که بعد از مراجعت بنی اسرائیل مأمور بدخول در آن شدند و بعضی گفتند اریحا بوده که قریه نزدیک بیت المقدس است، ولى همه اینها تخمین است و دلیل قاطعی از قرآن و خبر برای تعیین این قریه در دست نیست.

و در اینکه باب چه بوده نیز اختلاف شد بعضی گفتند دروازه شهر بوده و بعضی گفتند باب مسجد بوده و قول دوم انسب است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۱

و نیز در کلمه سَجَّدًا اختلاف نمودند بعضی گفتند مراد رکوع است یا از جهت تواضع یا از جهت کوتاهی در زیرا دخول در حال سجود ممکن نیست.

و بعضی گفتند مراد دخول با تواضع و خشوع و خضوع و انقیاد از فرمان الهی است، و ظاهرا این است که مراد این باشد که داخل باب شوید و سجده شکر کنید که خداوند شما را موفق بدخول در این قریه و تنعم از نعمتهای آن نمود.

وَ قُولُوا حِطَّةٌ در مجمع البیان میگوید یعنی «حط عن اوزارنا» (گناهان ما را بریز) و حطه خبر است برای مبتدای محذوف یعنی مسئلتنا حطه عن اوزارنا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ تا خدا خطاهای شما را بیامرزد و نیکوکاران را جزای بسیاری عطا فرماید (تنبيه) یکی از القابی

که در زیارات ائمه طاهرین و بالخصوص امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده باب الحطه است و از تفسیر عیاشی از سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام از ابی جعفر «ع» روایت شده که فرمود «

نحن باب حطتکم

« و این اشاره باین است که هر کس بولایت اینها معترف و در حریم محبت اینان وارد شود گناهان او آمرزیده و مورد عفو الهی قرار میگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۵۹] ... ص: ۴۱

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۵۹)

(پس ستمکاران گفتار ما را بغیر آنچه برای آنها گفته شده بود تغییر دادند، پس بر آن ستمکاران عذاب آسمانی فرود آوردیم بواسطه اینکه مرتکب فسق و کفر می شدند) تبدیل بمعنی تغییر کلام است و این اشاره بکلام کفر آمیزی است که اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲

از روی سخریه و استهزاء بجای آنچه مأمور شده بودند بگویند از آنها صادر شده بدلیل قسمت آخر آیه که بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ باشد زیرا فسق در بسیاری از آیات شریفه پس کفر اطلاق شده چنانچه در حق شیطان فرموده فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ «۱» و این غیر عصیان است که در حق آدم میفرماید وَ عَصَى آدَمَ رَبَّهُ «۲» که بر ترک اولی هم اطلاق میشود، و چنانچه در سوره سجده میفرماید أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ «۳» که فاسق را مقابل مؤمن قرار داده و بعد میفرماید وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ «۴» که البته مکذب عذاب و معاد کافر است، و غیر اینها از آیات دیگر.

و رجز بمعنی عذاب است و در بعضی از تفاسیر است که مراد از رجز آسمانی طاعون بوده که در قسمتی از روز صد و بیست هزار از آنها را هلاک نمود، و سماء بمعنی طرف بالا است.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۰] ... ص: ۴۲

وَ إِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۶۰)

(و یاد کنید زمانی را که موسی برای قومش طلب آب نمود، پس گفتیم با عصایت بسنگ بزن، پس دوازده چشمه آب از آن سنگ جاری شد که هر ۱- سوره کهف آیه ۴۸

۲- سوره طه آیه ۱۱۹

۳- سوره السجده آیه ۱۷ و ۲۰

۴- سوره السجده آیه ۱۷ و ۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳

طایفه محل آشامیدن خود را بدانند، و گفتیم بخورید و بیاشامید از روزی خدا و در روی زمین فساد و تجاوز نکنید.) استسقاء بمعنی طلب السقیا و آب خواستن است و عصا ظاهرا همان عصائی بوده که بدست موسی اژدها میشده و بدریا زد و دوازده راه برای عبور بنی اسرائیل باز شد و در اخبار دارد که آن را حضرت آدم از بهشت آورد و جزو موارث انبیاء بوده و حضرت شعیب بموسی سپرد و حجر نیز سنگ مخصوصی بوده بقرینه الف و لام عهد که همراه موسی بوده و در اخبار دارد که عصی و حجر

موسی نزد ائمه هدی بمیراث رسیده و حضرت بقیه الله که ظاهر میشود عصی و حجر موسی با اوست و اصحابش را با آن سیراب مینماید. (۱)

و مفسرین گفته‌اند که این معجزه در تیه بوده موقعی که از شدت تشنگی بموسی شکایت نمودند چنانچه گذشت و قرینه کلاوا و اشربوا من رزق الله را هم مؤید آن قرار داده‌اند که کلاوا اشاره بمن و سلوی و اشربوا اشاره بان آبی است که از سنگ جاری میشد. ولی ممکن است گفته شود که اختصاص بتیه نداشته و همیشه با موسی بوده که بعد از او باوصیاء او و سایر انبیاء و اوصیاء منتقل شده است.

و لا- تَعَثُوا از عثی و این کلمه چه عین الفعل او مفتوح و چه مکسور باشد بمعنی فسد است یعنی لا- تفسدوا فی الارض، و کلمه مفسدین حال مؤکده است یعنی البته در زمین فساد نکنید و افساد مقابل اصلاح است و شرح آن در ذیل آیه و إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَيَانُ شِدِّ «۲». ۱- کافی باب ما عند الأئمة من آیات الانبياء كتاب الحجۃ ۲- مجلد اول ص ۳۷۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴

[سوره البقره (۲): آیه ۶۱] ... ص: ۴۴

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَأُوْا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۶۱)

(و یاد کنید زمانی را که گفتید ای موسی ما اکتفاء نمیکنیم بر یک نوع از خوراک، پروردگار ترا بخوان که برای ما بیرون آورد از آنچه از زمین میروید از سبزیها و تره‌های آن و خیار و گندم و عدس و پیاز آن، موسی فرمود آیا آنچه پست تر است در عوض آنچه بهتر است میخواهید، بشهر فرود آئید که آنجا آنچه میخواهید برای شما هست، و خواری و تهی دستی بر آنها زده شد و بغضب الهی برگشتند و این ذلت و مسکنت و بازگشت بغضب الهی برای این بود که بآیات الهی کافر شدند و پیغمبران را بدون حق میکشند و این بواسطه آن بود که از اوامر الهی نافرمانی کردند و تجاوز و ستم مینمودند).

لَنْ نَصْبِرَ یعنی اکتفاء و قناعت نمیکنیم و طعام از طعم است که عرضی است که بقوه ذاتقه درک میشود و مصدر بمعنی مطعوم (اسم مفعول) است و بمأکولات اطلاق میشود و مراد از طعام واحد، من و سلوی است و تعبیر بواحد با اینکه متعدد بوده برای اینست که تنوع در آن نبوده و همیشه یک نواخت بوده و چنانچه معروف است خوراک هر چه هم لذیذ باشد مکرر و یک نواخت که شد

موجب اشمئزاز میشود و مراد از نبات ارض نه همین مذکورات در آیه باشد بلکه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵
ذکر اینها از باب نمونه و مثال است و مرادشان آنچه از زمین میروید میباشد، و بقل یعنی سبزیهای زمینی مانند تره و نعناع و کرفس و گشنیز و نحو اینها از آنچه انسان میخورد و قثاء بمعنی خیار، و فوم بروایت مجمع البیان از حضرت باقر «ع» بمعنی گندم است و عدس معروف است و بصل بمعنی پیاز میباشد.

«أ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ» مراد از بهتر، من و سلوی و مراد از پست تر چیزهایی است که آنها میخواهند از روئیدنیهای زمینی، و بهتر بودن آنها شاید از جهت این بوده که بدون زحمت کسب و زراعت و صرف مال و وقت در دسترس آنها گذارده میشده و اگر عاقل بودند تنوع نزول را درخواست مینمودند.

«اهْبِطُوا مِصْرًا» مراد از مصر یا مطلق شهرستان است چه این مطعومات در قری و شهرستانها بدست میآید نه در بیابانها، و یا مراد مصر فرعون است و منصرف بودن بواسطه سکون وسط است مانند نوح و لوط و نحو اینها اگر چه در موارد دیگر در قرآن غیر منصرف

استعمال شده است و امر نه وجوبی است و نه استجابی بلکه ارشاد است یعنی اگر نوع مطعومات را میخواهید بروید در شهرستان که در آنجا هست.

وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسِيكَتَهُ ضَمِيرٌ فِيهِمْ فِي اسْرَائِيلَ رَاجِعٌ اسْتِوَابٌ وَ مَرَادٌ مِنْ ضَرْبِ ذَلَّتْ مُمْكِنٌ اسْتِوَابٌ جَزِيهٌ بَاشَدُ كِهْ دَرَبَارِهْ اَهْلُ كِتَابٍ مِيْفَرَمَايِدُ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيهَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ ﴿١﴾ وَ مَرَادٌ مِنْ مَسْكَنَتِ فَقْرٍ وَ تَهِي دَسْتِي بَاطْنِي بَاشَدُ كِهْ مِنْ جَمْعِ مَالٍ سِيرَايِي نَدَارِنْدُ وَ مُمْكِنٌ اسْتِوَابٌ مَرَادٌ ذَلَّتْ وَ تَهِي دَسْتِي بَاشَدُ كِهْ بَعْدُ مِنْ اِنْحِلَالِ مَمْلَكَتِ وَ پَادشَاهِي دَر سَامِرِهْ وَ مَتَهِي شَدْنِ اَنْ بَاسَارَتِ بَابِلٍ بَرَايِ اَنْهَا پِيدَا شُد. ١- سوره توبه آیه ٢٩

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص: ٤٦

وَ بَأْوٍ بِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ أَيْ رَجَعُوا يَعْنِي كَرَفَتَارِ غَضَبٍ وَ خَشَمِ الْهِي شَدْنِدُ، سَلَطِينَ كَفَارٍ وَ مُشْرِكِينَ بَرِ اَنْهَا مَسْلُطٌ شَدْنِدُ وَ جَمْعُ كَثِيرِي مِنْ اَنْهَا رَا كَشْتَنْدُ وَ بَسِيَارِي مِنْ اَنْهَا رَا اِنْ اَوْطَانِشَانِ خَارِجٌ نَمُودِهْ بَا سِيرِي بَرْدَنْدُ وَ عَذَابِهَايِ زَمِينِي وَ آسْمَانِي بَرِ اَنْهَا وَارِدُ شُدُ كِهْ يَكُ قَسْمَتِ مَخْتَصِرٍ مِنْ اَثَارِ غَضَبِ الْهِي رَا بَرِ بَنِي اسْرَائِيلِ دَرِ مَجْلَدِ اَوَّلِ كَلِمِ الطَّيْبِ كِهْ مِنْ كِتَابِ وَحْيِ خُودِشَانِ اَخَذُ شُدِهْ مَتَذَكَّرُ شُدِهْ اِيْمِ ﴿١﴾ كِهْ مِنْ اَنْ جَمْلَهْ اسْتِوَابٌ دَرِ سَفَرِ دَاوَرَانِ بَابِ ٢ وَ ٣ وَ ٤ وَ ٦ وَ ٨ وَ ١٠ وَ ١٣ وَ دَرِ مَزْمُورِ بَابِ ١٠٦ مِنْ اَيْهٖ ٣٥ تَا ٣٩ وَ دَرِ كِتَابِ سَمُوئِيلِ بَابِ چَهَارْمِ، وَ دَرِ كِتَابِ اَوَّلِ پَادشَاهَانِ بَابِ ٨ وَ ١١ وَ ١٢ وَ ١٥ وَ ١٨ وَ ١٩ وَ دَرِ كِتَابِ دُومِ پَادشَاهَانِ بَابِ دَهْمِ وَ هَفْدَهْمِ وَ دَرِ كِتَابِ دُومِ تَارِيخِ اِيَامِ بَابِ دُوازْدَهْمِ وَ پَانزْدَهْمِ كِهْ قَضَايَايِ بَعْدُ مِنْ اَوْفَاتِ يُوْسُفَ تَا زَمَانِ سَلْطَنَتِ يُوْسُفَايِ وَ پَسِ مِنْ اِسْلَمَتِ يُوْسُفَايِ تَا زَمَانِ عَزْرَايِ كَاهِنِ وَ تَسْلُطِ بَخْتِ نَصْرِ (نَبُو كَدِ نَصْرِ) بَرِ اَنْهَا ذَكَرُ شُدِهْ چَنَانِچِهْ دَرِ تَارِيخِ اِيَامِ دُومِ بَابِ ٣٦ وَ دُومِ پَادشَاهَانِ بَابِ ٢٣ وَ ٢٤ وَ كِتَابِ اَرْمِيَا بَابِ ٧ وَ ٨ وَ ٩ وَ ١١ تَا زَمَانِ عَزْرَايِ، وَ كِتَابِ نَحْمِيَا بَابِ هَشْتَمِ نِيْزِ ذَكَرُ شُدِهْ، وَ نِيْزِ بَعْدُ مِنْ عَزْرَايِ كَاهِنِ ١٦٠ سَالِ قَبْلِ مِنْ اَمْلَادِ مَسِيحِ اَنْتِيُو كَسِ اَمْرَاطُورِ فَرَنْگِ بَرِ يَهُودِ مَسْلُطِ شُدِهْ وَ يَهُودِ رَا كَشْتِ وَ كِتَابِ اَنْ اَنْ رَا سُوْزَانِيْدِ چَنَانِچِهْ دَرِ تَارِيخِ يُوْسُفِ يَهُودِي وَ سَايِرِ تَوَارِيخِ اَنْهَا مَذْكُورُ اسْتِ.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ كُفْرًا وَ شُرْكًَا وَ بَتِ يَهُودِي يَهُودِ دَرِ هَرِ طَبَقِهْ وَ زَمَانِ دَرِ هَمِيْنِ كِتَابِ مَذْكُورِهْ ضَبْطُ اسْتِ وَ مَا دَرِ كَلِمِ الطَّيْبِ تَرْجَمِهْ عَيْنِ عِبَارَاتِ اَنْهَا رَا مَتَذَكَّرُ شُدِهْ اِيْمِ.

وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ قَيْدٌ بَغَيْرِ الْحَقِّ صِفَتٌ لَازِمَةٌ قَتْلِ يَغْمَبِرَانِ اسْتِ يَعْنِي هَرِ كَشْتِنِ يَغْمَبِرِي بَدُونِ حَقِّ اسْتِ وَ يَهُودِ چِهْ بَسِيَارِي مِنْ اَنْبِيَاءِ رَا ١- مَجْلَدِ اَوَّلِ كَلِمِ الطَّيْبِ ٢٦٢-٢٧٤

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص: ٤٧

كِهْ بَانْحَاءِ مَخْتَلَفِ مِنْ قَبِيْلِ سَرِ بَرِيْدِنِ وَ زَنْدِهْ دَرِ چَاهِ اَنْدَاخْتِنِ، دَرِ دِيْگِ جُوشَانِيْدِنِ سُوْزَانِيْدِنِ وَ اَمْثَالِ اَنْهَا كَشْتَنْدُ وَ چِهْ بَسِيَارِي مِنْ اَنْبِيَاءِ رَا كِهْ سَبَبُ شَدْنِدِ سَلَطِينَ كَفَارٍ وَ مُشْرِكِينَ اَنْ اَنْ رَا بَقْتَلِ بَرَسَانْدُ وَ هَمِهْ اَيْنِ قَضَايَايِ دَرِ مَجْلَدِ پَنْجَمِ بَحَارِ الْاَنْوَارِ ذَكَرُ شُدِهْ مَرَاجِعِهْ شُود.

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ذَلِكَ يَأْتِي هَمَانِ اَشَارَهْ قَبْلِ اسْتِ يَا اَشَارَهْ بَقْتَلِ اَنْبِيَاءِ اسْتِ بِمَا عَصَوْا يَعْنِي بِسَبَبِ عَصِيَانِهِمْ وَ يَعْتَدُونَ: يَعْنِي يَتَجَاوَزُونَ حُدُودَ اللَّهِ، اَيْنِ ذَلَّتْ وَ مَسْكَنَتُ وَ كَرَفَتَارِ غَضَبِ خُودِ شَدْنِدِ، يَا اَيْنِ كَشْتِنِ اَنْبِيَاءِ بَرَايِ اَيْنِ بُوْدُ كِهْ فَرْمَانِ خُودِ رَا مَخَالَفَتِ كَرْدِهْ وَ اِنْ حُدُودِ وَ اَحْكَامِ اَوْ تَجَاوُزِ مِيْنَمُودِنْدُ.

[سوره البقره (٢): آيه ٦٢] ... ص: ٤٧

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٦٢)

(همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که جهود شدند و ترسایان و ستاره پرستان آنان که ایمان بخدا و روز بازپسین آورده و

عمل شایسته نمودند اجرشان نزد پروردگارشان محفوظ است و ترسی بر آنان نیست و اندوهی ندارند) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بَعْضَى كَفْتَنَد
مراد از الذین امنوا مؤمنین بدین مسیح بر حقیقت میباشند مانند سلمان و یارانش که منتظر بعثت رسول صلی الله علیه و آله
و سلم بودند و ظاهر این است که مراد از الذین آمنوا کسانی از مسلمین میباشند که اظهار ایمان نموده‌اند و مفهوم آیه اینست که
کسانی که این اسماء مانند مسلمان و یهودی و نصرانی و مجوسی را بر خود گذارده و خود را باین نامها نامیده‌اند، اُطیب البیان فی
تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸

اینها بر ایشان مثمر ثمر و منتج نتیجه و موجب سعادت نیست و همانا ملائک سعادت ایمان بخدا و روز جزاء و اتیان باعمال صالحه
است و پیدا است که ایمان برسول خدا و آنچه آورده لازمه حقیقت ایمان بخدا و روز جزاست.

وَالَّذِينَ هَادُوا مراد طایفه یهودند و گفتند از این جهت باین اسم نامیده شده‌اند که منسوب به اکبر اولاد یعقوب یهودا میباشند و
هادوا یعنی انتحلوا الیهودیة «یهودیت را کیش خود قرار داده‌اند» وَالنَّصَارَى مراد مسیحیانند و در وجه تسمیه آنها بنصاری جهاتی
ذکر شده و از عیون از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرموده: «

لأنهم كانوا من قرية اسمها ناصرة من بلاد الشام نزلتها مريم و عيسى بعد رجوعهما من مصر».

وَالصَّابِئِينَ بَعْضَى كَفْتَنَد مراد از صابئین جماعتی از یهودند که کیشی ممزوج از یهودیت و مجوسیت داشته‌اند «و صبا یصبو» (بدون
همزه و با همزه) بمعنی «خرج من دین الی دین» میباشد، و در تفسیر قمی است که گفت:

«قال عليه السلام الصابئون قوم لا مجوس و لا يهود و لا نصاری و لا مسلمون و هم يعبدون النجوم و الكواكب

» و بعضی گفتند اینان خود را منتسب بدین حضرت نوح میدانند و همه انبیاء بعد از او را منکرند، مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ مراد
حقیقت ایمان بخدا و روز جزا است و تفصیل این قسمت در ذیل آیه شریفه:

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ بیان شد «۱». ۱- مجلد اول صفحه ۲۴۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹

و جمله عَمَلٍ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ تفسیر آن در ذیل آیه شریفه وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ گذشت «۱» و جمله لا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا- هُمْ يَحْزَنُونَ نیز تفسیر آن در ذیل آیه شریفه فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ بیان شد «۲»

[سوره البقره (۲): آیه ۶۳] ... ص: ۴۹

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۶۳)

(و یاد کنید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و آنچه بشما دادیم (یعنی تورات) از روی
قوت بگیرید و آنچه در آنست متذکر باشید (بدستورات آن عمل کنید) بلکه پرهیز کار و متقی شوید) وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ ظاهر
اینست که مراد از ميثاق عهد و پیمانی است که از جانب خدا از آنها گرفته شد که شرک باو نیاورند و بانبیاء او و روز بازپسین
ایمان بیاورند و بوظائف خود عمل کنند چنانچه بیان آن در ذیل آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْاِيَةَ «۳» بیاید انشاء الله
تعالی.

وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ نظیر این قسمت آیه در سوره اعراف است:

وَ إِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «۴» و تنق بمعنی از جا کندن

است و بقرینه فوقهم و کانه ظله، همان معنی رفع و بالای سر آنها قرار دادن از آن استفاده میشود ۱- مجلد اول ص ۴۶۶

۲- مجلد دوم ص ۳-۶ [.....]

۳- سورة البقرة آیه ۸۲ و ۸۳

۴- آیه ۱۷۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰

و الف و لام الجبل برای عهد است و مراد همان کوه طور است که در این آیه ذکر شده و محل مناجات حضرت موسی بوده، و این یکی از معجزات باهره حضرت موسی است و این برای ارباب و تهدید بنی اسرائیل بوده که بدستورات تورات عمل کنند، و توهم اینکه اینگونه معجزات موجب الجاء و اضطراب میشود و با اصل تکلیف منافات دارد باطل است، زیرا آیه دلالت بر بیش از ترسانیدن بنی اسرائیل از مخالفت نمیکند و اگر این معجزه موجب اجبار باشد اکثر معجزات موسی باید موجب اکراه باشد و حال آنکه بنی اسرائیل بعد از دیدن همه این آیات و معجزات باز مخالفت مینمودند چنانچه بعد از همین آیه میفرماید **ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ** و اگر بحد اجبار و اکراه میرسید دیگر مخالفت معنی نداشت.

و مراد از **مَا آتَيْنَاكُمْ** ظاهراً تورات است بقرینه **وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ** و مراد از **بِقُوَّةٍ** یا **قُوَّةِ** ایمان است و یا اعم از **قُوَّةِ** قلوب و ابدان است چنانچه از تفسیر عیاشی و از محاسن روایت شده که از حضرت صادق علیه السلام از این آیه سؤال شد که این **قُوَّةِ** در ابدان یا **قُوَّةِ** در قلوب است؟ فرمودند:

فیهما جميعا «۱»

و مراد از **وَ اذْكُرُوا مَا فِيهِ** شاید عمل بدستورات از فعل واجبات و ترک محرمات باشد چه آنکه مجرد اخذ تورات محقق تقوی نخواهد شد و در مجمع از حضرت صادق علیه السلام روایت شده

و اذكروا ما فی ترکه من العقوبه

و معنی لعلکم تتقون در آیات قبل بیان شد. ۱- الصافی صفحه ۹۸-۹۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۴] ص: ۵۱

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۴)

(سپس اعراض نمودید بعد از اخذ میثاق پس اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود هر آینه از زیانکاران بودید).

تولی بمعنی استدبار (پشت کردن) کنایه از اعراض و مخالفت است و (من بعد ذلك) یعنی از اخذ میثاق.

و از جمله **فَلَوْ لَا** - **فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ** استفاده میشود که اینها مستحق عذاب و خسران در اثر اعراض و مخالفت شدند ولی بفضل و رحمت الهی مانع از آن شد و حکمت این تفضل امهال آنان بود تا موفق بتوبه شوند یا برای اینکه مؤمنینی که در نسل آنها بودند بوجود آیند و غیر اینها از حکمتهای دیگر، و مراد از رحمت اعطاء نعم الهی و دفع بلیات و عقوبات دنیا و آخرت نسبت بهمه آنها یا بعض آنها است و معنی خسران و زیان در ذیل آیه شریفه:

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ الْآيَةَ بیان شد «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۶۵] ... ص: ۵۱

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَوَدَةً خَاسِرِينَ (۶۵)

(و هر آینه بتحقیق شناختید کسانی را که در روز شنبه تجاوز نمودند پس گفتیم بصورت میمون‌ها شوید در حالی که مطرودانید) علمتم بمعنی عرفتم است چه اگر علم یک مفعولی باشد (مانند همین جا) یعنی تعلق بذات شیئی بگیرد بمعنی عرف است، و اگر دو

مفعولی باشد یعنی تعلق باحوال و صفات شیئی بگیرد بمعنی علم (دانست) است. و اعتدوا بمعنی ۱- مجلد اول ص ۴۸۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۲

تجاوزوا است و السبب بمعنی شنبه است و شرح قصه چنانچه در سوره اعراف است وَ سَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَوِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ «۱» اینست که قومی بودند از بنی اسرائیل که در نزدیکی دریا زندگی میکردند و روز شنبه خداوند آنان را از صید ماهی نهی فرموده بود و ماهیان بغریزه خدایی چون حس نمودند روزهای شنبه کسی متعرض آنها نمیشود بیشتر در آب ظاهر میشدند و روزهای دیگر نمی آمدند و اینها چون میدیدند نمیتوانند آنها را صید کنند ناراحت میشدند، از اینجهت تمهیدی زدند و گودالهایی اطراف دری... احداث نموده و راه آنها را بدریا باز نمودند و روز شنبه که ماهیها بآن گودالها می آمدند عصر آن روز راه مراجعت را بر آنها می بستند و روز یکشنبه آنها را صید مینمودند و میگفتند ما روز شنبه ماهی صید نمودیم و باصطلاح کلاه شرعی درست میکردند و هر چند صلحاء آنان را از این عمل نهی می نمودند مؤثر واقع نمیشد تا اینکه آنها را ترک گفتند و عذاب الهی بر آنان نازل شد و بصورت بوزینه مسخ شدند و سه روز زنده مانده و سپس هلاک گردیدند و کونوا امر تکوینی و بمعنی جعل و خلق است و قرده جمع قرد بمعنی بوزینه است و این حیوان جزو مسوخ است و مسوخ بنا بر خبری که در سفینه از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده سیزده اند « الفیل و الدب و الارنب و العقرب و الضب و العنكبوت و اللدعموص و الجری و الوطواط و القرد و الخنزیر و الزهره و السهیل » «۲» ۱-

سوره الاعراف آیه ۱۶۴

۲- اللدعموص کرمی است سیاه که در گودالهای آب هنگام فرو رفتن آب پیدا میشود و جری بکسر جیم و تشدید راء و یاء نوعی از ماهی است دراز و املس که پولک ندارد و وطواط بمعنی خفاف است و بمعنی خطاف (پرستوک) است و مراد از زهره و سهیل دو حیوان دریایی است که بنام این دو ستاره نامیده شده اند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۳

و مرحوم مجلسی در مجلد ۱۴ بحار صفحه ۷۸۷ فرموده:

«انّ المسوخ ثلاثون صنفا علی ما یحصل من الاخبار و هی «ما ذکر بزیاده» الوزغ و العظایه و الکلک و الطاوس و الزنبور و البعوض و الخفاش و الفار و القمله و العنقاء و القنفذ و الحیة و الخنفساء و الزمیر و المار ماهی و الوبر و الورك، لكن یرجع بعضها الی بعض» «۱» و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرموده « انّ الله مسخ سبعائة امه عصوا الاوصیاء بعد الرسل».

و این حیوانات را مسوخ گفته اند برای اینکه امتهایی که مسخ شدند بصورت اینها مسخ شده اند نه اینکه این حیوانات از آنها باشند و خداوند کسانی را که مسخ مینمود از روی غضب و عذاب بود و سه روز بیشتر زنده نمی ماندند و اما مسئله تناسخ و اقوال طوائف چهارگانه آنها را ما در مجلد سوم کلم الطیب صفحه ۴۴-۴۷ عنوان نموده و بطلان آن را بیان نموده ایم بآنجا مراجعه شود و خاسئین بمعنی باعدین و مبعدین و خسا قریب المعنی با رجم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۶۶] ... ص: ۵۳

فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۶۶)

پس قرار دادیم عقوبت اهل این قریه را عقوبتی که عبرت باشد برای امتهایی که در آن زمان بودند و امتهایی که پس از آنها آمدند و پند برای پرهیزکاران). ۱- العظایه: جانوری است نرم و کوچکتز از حردون که هر دم با شتاب میرود و میایستد و خنفسا: سرگین گردانک است و زمیر بکسر زاء و تشدید میم نوعی ماهی است و وبر جانوری کوچکتز از گربه و ورک حیوانیست که مشی آن

باران اوست مثل طفلی که تازه براه افتاده.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۴

ضمیر (در جعلناها) را بعضی گفتند راجع بعقوبت است و بعضی گفتند راجع بحادثه مسخ است و ظاهر اینست که راجع بقریه است که در سوره اعراف ذکر شد و مراد قریه ایله است که در خبر مروی از حضرت باقر و صادق «ع» تصریح شده.

و مراد از لَمَّا بَيَّنَّ يَدَيَّهَا امتهای موجوده زمان نزول عذاب و از ما خَلَفَهَا امتهای بعد از نزول عذاب میباشد.

و نکال بمعنی عذابی است که دارای اثر ظاهر یا باقی باشد و دیگری بواسطه آن تهدید و ترسانیده شود و بمعنی منع نیز اطلاق میشود و نکل که بمعنی قید و لجام است از اینجا است.

و مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ یعنی موجب زیادت بصیرت در معرفت و ایمان برای اهل تقوی قرار دادیم که بر تقوی و پرهیزکاری خود ثابت تر شوند و از اینجا استفاده میشود که عذاب‌های الهی در دنیا برای تهدید و تخویف اهل معصیت و موعظه و زیادتی ایمان و بصیرت اهل تقوی است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۵

[سوره البقره (۲): آیات ۶۷ تا ۷۱] ... ص: ۵۵

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۶۷) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (۶۸) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْئِهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ (۶۹) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۷۰) قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا سِتْيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ حِجَّتْ بِالْحَقِّ فَنَذَبُوحَهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ (۷۱)

(و یاد کن زمانی را که موسی بقومش گفت خداوند شما را امر میکند که گاوی بکشید، قومش گفتند آیا ما را استهزاء میکنی؟ فرمود بخدا پناه میبرم از اینکه از نادانان باشم، گفتند پروردگار ترا بخوان برای ما تا بیان کند که آن گاو چیست؟ گفت پروردگار من میفرماید که آن گاوی است که نه پیر باشد و نه جوان جوان بلکه میان این دو باشد پس آنچه مأمورید بجای آورید، گفتند پروردگارت را بخوان که برای ما بیان کند که این گاو چه رنگ است؟ موسی گفت پروردگار من میفرماید که آن گاو زرد سیر است رنگ او بینندگان را بسرور میآورد، گفتند پروردگارت را بخوان که برای ما بیان کند که این چگونه گاوی است؟ زیرا که این گاو بر ما مشتبه است و بدرستی که ما اگر خدا بخواد هر آینه هدایت شدگانیم موسی گفت پروردگار من اطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۶

میگوید آن گاوی که از او زیاد کار نگرفته‌اند به اینکه او را بخیش بسته و زمین را شیار نموده باشند و نه با او کشت را آب داده باشند، و آن گاو بی‌عیب است و رنگ مخالف رنگ تنش در او نیست، گفتند اکنون حق را آوردی، پس از آن گاو را ذبح نمودند و حال آنکه نزدیک بود بجا نیاورند)

شرح الفاظ آیات ... ص: ۵۶

تَذْبُحُوا از ذبح است و اصل آن بمعنی شقّ و شکافتن باشد و بمعنی بریدن حلقوم آید و ذبح شرعی آنست که شرایطی که در

شریعت اسلام برای آن مقرر شده رعایت شود که مسلمان بودن ذبح کننده و نام خدا بردن، و رو بقبله بودن، و قطع اوداج اربعه با آهن نمودن است، و بَقْرَةً گاو ماده باشد و گاو نر را ثور گویند و تاء آن تاء وحدت است نه تاء تأنیث مانند تمر و تمره و اصل بقر بمعنی شکافتن باشد و گاو را برای آن بقر گفتند که برای شخم زمین را میشکافد و هُزُؤاً بمعنی سخریه و استهزاء باشد و در آن سه لغت است هزو (بضم زاء با واو) و هزء (بسکون زاء با همزه) و هزء (بضم زاء با همزه) ولی چنانچه در مقدمه این کتاب متعرض شدیم معتبر همان قرائت سیاهی است که بتواتر از زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم تا این زمان بما رسیده است و قرائت سیاهی هُزُؤاً بضم زاء و با واو است و همین گفتار در کفوا جاریست.

الْجَاهِلِينَ جهل در اینجا مقابل عقل است که آن را حقم گویند نه مقابل علم و از این جمله استفاده میشود که استهزاء و سخره نمودن عمل احمقانه است و از ساحت قدس انبیاء دور است.

ما هی از جواب حضرت موسی استفاده میشود که این سؤال از سنّ بقره بوده است و در اخبار دارد که اگر بنی اسرائیل این سؤالات را ننموده و یک بقره ذبح کرده بودند امثال امر شده بود ولی هر چه بیشتر سؤال شد حکم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

۵۷

سخت تر شد، و توهم نشود که احکام ثانویه و ثالثیه و رابعیه ناسخ حکم اولی باشند تا اشکال شود که نسخ قبل از عمل جایز نیست بلکه اینها تقییداتی است نسبت باطلاق حکم اول، و تأخر بیان از وقت حاجت هم نیست زیرا که وقت عمل موسع بوده و ممکن است حکمت این تقییدات عقوبت آنها در کثرت سؤال و مسامحه در عمل باشد چنانچه در روایات وارده از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت رضا «ع» است که «
و لکن شدّوا فشدد الله علیهم

« (و فارض) بمعنی مسنّ و سالدار است و (بکر) بمعنی جوان است که هنوز زایش ننموده و فحل ندیده است و فارض و بکر چون از صفات مختصه اناث است از اینجهت احتیاج بعلاّت تأنیث ندارد با اینکه بقره علامت تأنیث دارد نه از جهت تاء زیرا گذشت که تاء وحدت است بلکه از جهت لفظ بقره مقابل ثور (و عوان) بمعنی هر چیزی است که در نیمه سنّ باشد، و از کلمه فَاَفْعَلُوا ما تُؤْمَرُونَ ممکن است استفاده شود که دیگر سؤال نکنید و بر خود کار را مشکل ننمائید ولی باز آنها از رنگ بقره سؤال نمودند جواب آمد صِيْرَاءُ فَاَفْعَلُوا لَوْنَهَا تَسِيْرُ النَّاطِرِيْنَ صَفْرَاءُ بمعنی زرد و فاقع بمعنی شدید الصفرة و زرد سیر است و تأکید صفرء است (و لونها) فاعل است برای فاقع، و ضمیر (تسر) راجع ببقره است یعنی صفاء آن بقره ناظران را حرم کند.

باز بنی اسرائیل سؤال را ادامه داده و از کار کرده بودن یا نبودن آن پرسیدند جواب آمد لا ذَلُولٌ تُثِيْرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسِيْلَمَةٌ لَا شِيْءَ فِيْهَا اصل (ذلول) بمعنی سهل الانقياد و رام است و مراد اینست که بواسطه کار گرفتن و بار کشیدن از او رام و کار شکسته نشده باشد (و تثير الارض) بیان (لا-ذلول) است و اثاره الارض بمعنی شیار کردن زمین است و گاو نر را از اینجهت ثور گویند که زمین را با او شیار کنند، و لَا تَسْقِي الْحَرْثَ کشت را آب نداده باشد یعنی بوسیله او اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

۵۸

آب کشی برای زراعت نشده باشد و مُسِيْلَمَةٌ بمعنی سالم و بی عیب است و شیء از و شیء و بمعنی هر رنگی است که مخالف رنگ عمدۀ چیزی باشد مانند خالهای سفید که در گاو سیاه رنگ باشد و نحو آن.

جِئْتُ بِالْحَقِّ یعنی حق صفات گاو را بیان فرمودی بطوری که دیگر اشتباهی روی ندهد و مَا كَادُوا يَفْعَلُونَ بمعنی کادوا ان لا يفعلون است یعنی نزدیک بود که این کار را نکنند.

و این قضیه تمهید و مقدمه است برای قصه که در آیه بعد ذکر میفرماید و آن قصه ملخص آن بطوری که کمی ره از حضرت صادق علیه السلام و صدوق ره از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده‌اند اینست که مردی در بنی اسرائیل پسر عموی خود را برای امتناع

از دادن دخترش را باو از روی خدعه کشت و بنی اسرائیل را بقتل او متهم نمود و خود قاتل مقتول را نزد موسی آورد و مطالبه خون او را نمود و این امر در میان آنها سخت بزرگ شد و هر کدام از خود آن را دفع مینمودند پس در کار خود بحضرت موسی مراجعه نمودند و خداوند خواست که حقیقت امر را مکشوف سازد پس دستور فرمود گاوی را باین اوصاف کشتند و بعضی از آن گاو را به مقتول زدند تا زنده شد و خبر داد که همان مدعی خون (پسر عمش) قاتل اوست.

و سر تقدیم این قسمت این قصه بر قسمت اول آن که در آیه بعد ذکر میشود اینست که مقدمه تمهیدیه باشد برای خطابی که در آن آیه بنی اسرائیل را مخاطب قرار میدهد تا مقصود از جمله فقلنا اضربوه ببعضها مفهوم شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۹

[سوره البقره (۲): آیات ۷۲ تا ۷۳] ص: ۵۹

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۷۳)

(و یاد کنید زمانی را که شخصی را کشتید و هر کدام نسبت آن قتل را از خود دفع مینمودید و خدا ظاهر کننده بود آنچه را که شما کتمان مینمودید، پس گفتیم که بعضی از اجزاء آن بقره را بمقتول بزنند «تا زنده شود» و خداوند این چنین مردگان را زنده مینماید و آیات خود را بشما نشان میدهد تا باشد که تعقل کنید) خطاب قتلتم به یهود زمان نبی باعتبار پیشینیان آنها است چنانچه معمول است هر گاه کسی از طائفه‌ای یا قبیله‌ای عملی از او سرزند بآن طائفه یا قبیله نسبت میدهند.

وَ فَادَّارَأْتُمْ اصل آن تدارأتم بوده از درأ بمعنی دفع چنانچه در آیه شریفه است وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعِذَابَ «۱» یعنی یدفع، و در حدیث است »

ادرؤا الحدود بالشبهات

« یعنی اذفعا، و معنی اینست که هر کدام نسبت قتل را از خود دفع مینمودید و الله مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ یعنی خداوند بیرون میآورد از پنهانی و ظاهر می‌سازد آنچه را قاتل از شما پنهان می‌نمود که کشتن آن مقتول و سبب قتل او باشد.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا

ضمیر مفرد در اضربوه بمقتول که از آیه قبل فهمیده میشود برمی‌گردد و ضمیر ببعضها راجع بقره است که در آیات سابقه مذکور میباشد یعنی گفتیم قسمتی از آن گاو را بر آن مقتول بزنند تا زنده شود و این کار را انجام دادند و آن شخص زنده شد و از قاتل خود خبر داد و ۱- سوره نور آیه ۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۰

خصومت و اختلاف مرتفع گردید.

و این یکی از معجزات بزرگ حضرت موسی «ع» بود و این آیه یکی از آیات داله بر امکان رجعت است.

كذالك يحيي الله الموتى، این قسمت بیان قرآن است نسبت بمنکرین معاد که خدا این چنین مردگان را زنده میکند، وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و آیات و نشانه‌های خود را ارائه میدهد که عقل خود را بکار بندید و در آیات او تدبّر و تأمل کنید و براه راست و سعادت خود راه یابید.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۴] ص: ۶۰

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكُمْ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۷۴)

(سپس دل‌های شما سخت شد بعد از همه این آیاتی که شما مشاهده نمودید پس آن دل‌ها مانند سنگ یا سخت تر از سنگ گردید زیرا از آن سنگ‌ها بهری بود که از آن آب بدر آید و از آنها بعضی بود که شکافته شود و از آن چشمه‌ها جاری گردد و از آنها پاره بود که از ترس خدا فرو ریزد و خداوند از آنچه شما می‌کنید غافل نیست.

قساوت قلب کنایه از عدم تأثیر آیات و معجزات باهرات و مواعظ و ادله و براهین عقلی در نفوس آنها است بواسطه عناد و عصبيت و توغل در مادیت و سایر امراض روحی که در آنان رسوخ نموده چنانچه در ذیل آیه شریفه: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۶۱

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ بَيَانِ نَمُودِيم «۱» و هر گاه در حالات یهود از زمان حضرت موسی «ع» تا این زمان بررسی کنید می‌فهمید که هیچ طائفه بقدر اینها قساوت نداشته که حتی نسبت بزن و فرزند خود ترحم نمی‌نمایند و البته دل‌های اینان از سنگ خارا سخت تر است.

مِنْ بَعْدِ ذَلِكُمْ یعنی از بعد آن همه آیات و معجزات که مشاهده نمودند أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً او بمعنی بل و برای اضراب است یعنی بلکه از سنگ سخت‌ترند سپس بیان سخت‌تر بودن دل‌های آنان را از سنگ می‌فرماید به اینکه بعضی از سنگ‌ها هست که نهرها از آنها جاری میشود و بعضی از آنها در اثر زلزله در کوه‌ها شکافته و چشمه‌های آب از آنها بیرون می‌آید و بعضی از آنها از ترس خدا فرو میریزند و در جمله إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مفسرین و جوهی در تأویل آن گفته‌اند و همه آنها مبتنی بر این اصل است که حجاره و سنگ مورد خوف و خشیت قرار نمی‌گیرد لکن مقتضای بسیاری از آیات و اخبار متواتره بتواتر اجمالی این است که جمیع موجودات عالم علوی و سفلی و جمادات و نباتات و حیوانات در حدّ خود شعور و ادراک و معرفت بخدا و انبیاء و اولیاء دارند مانند آیه شریفه وَإِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ «۲» و آیه شریفه:

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ «۳» و آیه وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ «۴» و غیر اینها از آیات دیگر.

و اخبار عرض ولایت بر کوه‌ها و نهرها و آسمانها و حیوانات و اخبار تأثر آنها در شهادت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اخبار آمدن حیوانات و عرض حاجت آنها نزد ائمه «ع» و قصه هدهد و قضیه مورچه در سوره نمل و شهادت سوسمار برسالت ۱- مجلد اول ص ۳۶۳

۲- سوره اسراء آیه ۴۶

۳- سوره الرعد آیه ۱۳

۴- سوره الرحمن آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۲

حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تسبیح سنگ ریزه در دست مبارک آن حضرت و قضایای بسیار دیگر که در کتاب مدینه المعاجز و غیر آن در باب معجزات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه «ع» نقل نموده‌اند. مولوی گوید:

جمله ذرات پیدا و نهان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

(آیا توقع دارید این یهودیان بشما ایمان بیاورند و سخن شما را باور دارند و حال آنکه گروهی از ایشان بودند که سخن خدا را می‌شنیدند و سپس آن را تحریف مینمودند بعد از آنکه آن را تعقل نموده بودند در حالی که میدانستند کلام خداست و ایشان را نیست که تغییر دهند.)

طمع بمعنی توقع نفع و فایده از غیر است نظیر رجاء و امید و ضد آن استغناء و یأس است، و طمع و رجاء نسبت بخدا بسیار ممدوح و یأس از رحمت او از گناهان بزرگ است چنانچه در آیه شریفه است:

وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ «۱» و اما طمع نسبت بخلق اگر راجع بامور مادی و استفاده دنیوی باشد بسیار مذموم است و اخبار در مذمت آن بسیار است چنانچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده ۱- سوره یوسف آیه ۸۷

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۳

«أَيَاكَ وَالطَّمْعَ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ» «۱»

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

«بئس العبد عبد له طمع» «۲»

و از حضرت صادق روایت شده »

الذی یثبت الایمان فی العبد الورع و الذی یخرجه منه الطمع»

و در نهج البلاغه »

الطامع فی وثاق الذلّ

« و غیر اینها از اخبار دیگر.

و اگر راجع بامور معنوی و استفاده دینی باشد مانند استفاده علمی از عالم و یا استفاده اخلاق حمیده و اعمال صالحه از نیکان و صلحاء، ممدوح است و مورد آیه از این قبیل است که توقع هدایت و ایمان آوردن یهود باشد، و خطاب در آیه بمؤمنین است و همزه استفهام انکاریست و این استفهام اگر مدخولش منفی باشد جوابش مثبت است مانند أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى «۴» و اگر مثبت باشد جوابش منفی است مانند همین آیه و ضمیر جمع غائب در یؤمنوا بیهود راجع است و ظاهرا مراد همان یهود زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میباشد و مراد از فریق منهم علماء آنها میباشد که در مدینه بودند و جمله وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ الْاِیَّهْ جمله حالیه است و علت عدم ایمان آنان را بیان میفرماید که با وجود اینکه حقانیت اسلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را تعقل و درک نمودند و دانستند کلام الهی است از روی عناد و عصیبت و حفظ مقام و ریاست خود تحریف نمودند و ظاهر اینست که مراد از کلام الهی که تحریف نمودند اخبار تورات بشارت آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اسماء و صفات او باشد که بعوام خود گفتند این آن کسی نیست که تورات بشارت آمدن او را داده است با اینکه میدانستند همان است و مراد از شنیدنشان شنیدن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد که آنها را از اخبار تورات خبر داده.

و عده از مفسرین گفتند مراد از فریق منهم پیشینیان از یهودند که کلام ۱- جامع السعادات صفحه ۲۶۱ [.....]

۲- جامع السعادات صفحه ۲۶۱

۳- جامع السعادات صفحه ۲۶۱

۴- سوره الاعراف آیه ۱۷۱

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۴

خدا را از حضرت موسی و سایر انبیاء شنیدند و تحریف نمودند و تحریفات آنها در هر عصر و زمانی از مراجعه بنسخ تورات مخصوصا نسخه‌هایی که بزبانهای مختلف ترجمه شده ظاهر و هویدا است (تفصیل آن در کتاب الهدی مرحوم بلاغی ره ذکر شده مراجعه شود) و بنا بر این منظور آیه اینست که این طایفه شیمه و عادت آنها از قدیم الایام این بوده که سر اطاعت نسبت باوامر الهی فرود نیاورند و تسلیم پیغمبران او نشوند و شما مؤمنان هیچگاه متوقع و منتظر ایمان آوردن اینان نباشید. و کلمه فریق نظیر طائفه است و اشاره بعده است از اجتماعی که بوجهی از آنها امتیاز و جدایی یافته باشند.

[سوره البقره (۲): آیات ۷۶ تا ۷۷] ص: ۶۴

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِ هُم إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحِجُّوا بِكُمْ رَبُّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶) أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

(و زمانی که با مؤمنان برخورد کنند گویند ایمان آوردیم و هر گاه بعضی از آن یهود با بعضی دیگر خلوت کنند گویند آیا حدیث میکنید و خبر میدهید مؤمنین را «مسلمانان را» آنچه خدا بر شما گشوده و نازل نموده است تا بواسطه آن محاجه کنند و حجت قرار دهند بر شما نزد پروردگارتان، آیا تعقل نمی‌کنید آیا این قوم نمی‌دانند که خداوند می‌داند آنچه را پنهان کنند و آنچه را آشکارا نمایند).

در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود گروهی از یهود که از معاندین نبودند، مسلمین را که ملاقات مینمودند از آنچه در تورات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۵

از اوصاف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود بآنها خبر میدادند و چون با بزرگان خود ملاقات مینمودند آنان را از این عمل نهی نموده میگفتند آیا مسلمانان را خبر میدهید بآنچه در تورات است از صفت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا با شما نزد پروردگارتان محاجه کنند و زبان آنها بر ما باز باشد.

و بعضی گفتند آیه راجع بیهود بنی قریظه و بنی النضیر است که بعد از آنکه حضرت علی علیه السلام مأمور جنگ با آنها شد وقتی کنار قلعه آنها رسید سفاهت نموده و دشنام میدادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید و فرمود «یا اخوة القردة و الخنازیر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرين

ایشان با یکدیگر گفتند این حدیث را که با محمد گفته؟ و بعضی گفتند آیه درباره منافقین از یهود است که بظاهر مسلمان و در باطن یهودی بودند.

و ظاهرا آیه درباره مذمت یهود است که ملاقات آنان با مسلمانان و اظهار ایمانشان از روی نفاق و کذب بوده است و آنچه بنظر میرسد «و الله أعلم» اینست که این دسته از یهود جاسوس بوده و از طرف سایر یهودیان مأمور بودند که اظهار ایمان نموده و بدینوسیله از مسلمانان کشف خبر کنند و در برخورد با مسلمانان و گفتگوی با آنان دریافتند که مسلمین از اخبار و مطالبی که یهود اطلاع از آنها را مختص بخود میدانستند آگاهند و این امور موجب الزام آنها و اتمام حجت مسلمانان بر آنهاست از اینجهت وقتی با یکدیگر خلوت مینمودند میگفتند شما مسلمانان را باین امور که موجب غلبه آنها بر شما و محاجه و مخاصمه آنها علیه شما نزد پروردگارتان میباشد خبر میدهید، آیا این مطلب را تعقل نمیکنید؟ و کلمه ما موصوله عام و شامل بشارات تورات بر نبوت پیغمبر اسلام و عقوبات وارده بر اسلافشان و غیر اینها از اموری که تنها خود یهود میدانستند میشود، و اینها غافل از اینکه چه خبر دهند و ندهند، خداوند عالم السر و الخفیات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۶

همه اینها را به پیغمبرش وحی می‌نماید و احتیاج بکشف مسلمین از یهود نیست و از اینجهت در مقام ردّ بر آنها میفرماید: أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ آیا اینها نمیدانند که خداوند میداند آنچه را اینها پنهان میدارند از بشارات تورات و غیر

آنها، از نفاق و دورویی آنها در دعوی و اظهار اسلامشان و آنچه را آشکارا میدارند و از این آیه استفاده میشود که یهود بواسطه توغل در مادیت حتی علم خدا را هم محدود میدانسته و گمان میکردند اگر چیزی را پنهان دارند و مسلمانان را از آن مطلع نسازند خدا نمیداند و حجت او بر آنها تمام نخواهد بود و گرنه کسی که معتقد بخدا باشد و او را عالم السر و الخفیات و علام الغیوب بداند چنین کلامی از او صادر نمیشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۸] ص: ۶۶

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

(و بعضی از اهل کتاب سواد خواندن و نوشتن ندارند و از کتاب نمی‌دانند جز دروغ‌ها و بهم بافته‌های مزوران را، و نیستند این‌ها جز این که گمان می‌برند).

در بیان این آیه شریفه در چند مقام بحث میشود:

«اول در معنی امیون»: امی منسوب بام است و ام در قرآن بمعانی چندی اطلاق شده:

۱- وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ «۱» بمعنی اصل کتاب و اشاره بلوح محفوظ است چنانچه در آیه دیگر نیز میفرماید: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ «۲» و ام الکتاب بر سوره فاتحه نیز اطلاق شده ۱- سوره الزخرف آیه ۳

۲- سوره الرعد آیه ۳۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۷

۲- اطلاق بر محکّمات قرآن که نصوص و ظواهر آن باشد مِنْهُ آیاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ «۱» ۳- بمعنی مادر مانند ابن امّ لا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَ لَا بِرَأْسِي

«۲» ۴- اطلاق بر اصل قری چنانچه در آیه شریفه است وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا «۳» و مکّه را بر این اطلاق امّ القری نامیدند چنانچه در آیه شریفه است وَ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا «۴» و اطلاق امی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بهمین مناسبت است که از مکّه معظمه بوده چنانچه در آیه شریفه است الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ «۵» و بخطا رفته‌اند بعضی از مفسرین عامّه که گمان کرده‌اند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم را امی گفتند برای اینکه خواندن و نوشتن را نمیدانسته زیرا اخبار اهل بیت این را تکذیب نموده و در بصائر الدرجات صفار بابی عنوان نموده که «

انّ رسول الله يقرأ و يكتب بكل لسان

» و حدیثی از حضرت جواد علیه السلام نقل میکند که از آن حضرت پرسیدند برای چه نبی را امی گویند فرمود مردم چه میگویند عرض کردند گمان میکنند که آن حضرت نمی‌نوشته فرمود «

كذبوا عليه لعنهم الله

» از کجا این را میگویند و حال آنکه خداوند در محکم کتابش میفرماید هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ «۶» پس چگونه تعلیم میکند کسی که خودش نداند قسم بخدا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم میخواند و مینوشت به هفتاد و دو زبان، و از اینجهت او را امی گفتند که از مکّه معظمه بوده و مکّه از امّهات قری است و همین است قول خدای تعالی لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا و از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که «

انّ النبی کان یقرأ و یتب و یقرأ ما لم یتب

»

۱- سوره آل عمران آیه ۵

۲- سوره طه آیه ۹۵

۳- سوره قصص آیه ۹۵

۴- سوره الانعام آیه ۹۲

۵- سوره الاعراف آیه ۱۵۵

۶- سوره الجمعة آیه ۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۸

و اطلاق امین بر اهل مکه یا برای اینست که منسوب بام القری میباشند و یا برای اینکه علم خواندن و نوشتن نداشته‌اند و اما امیون در آیه شریفه مراد عوام یهودند که سواد خواندن و نوشتن نداشتند.

«مقام دوم در معنی امانی»: امانی جمع امتیه است، و در تفسیر آن بعضی گفتند مراد قرائت کتاب است بدون توجه و تدبیر در معانی آن، و بعضی گفتند بمعنی آرزوها و خیالبافیهای باطل است چنانچه گفتند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً «۱» و گفتند نَحْنُ أُنْبَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءُ «۲» و گفتند لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا «۳» و امثال اینها، و بعضی گفتند بمعنی اکاذیب و افتراءاتی است که از علماء مدلس بدون مدرک و دلیل فرا گرفته و تقلید میکنند و حدیث مبسوطی در این موضوع از تفسیر منسوب بحضرت عسکری علیه السلام نقل نموده و مرحوم شیخ انصاری ره در فرائد میفرماید «اللائح منه آثار الصدق» از این حدیث آثار صدق ظاهر میشود و علماء ببعضی فقرات این حدیث برای تجویز و لزوم تقلید تمسک نموده‌اند و آن این جمله است « فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهويه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه

« ولی قطع نظر از مفاد این حدیث این تفسیر در نظر محققین از علمای شیعه ارزشی ندارد برای اینکه نه سند صحیحی دارد و نه مناسب مقام ائمه است که کتاب تفسیر بنویسند و نه این معهود بوده، علاوه بر اینکه مشتمل بر مطالب بسیاری است که آثار غلو از آنها ظاهر است چنانچه در تدبیر الفاظش بر متأمل واضح خواهد شد.

بنا بر این ما از نقل آن خودداری نموده و تنها در مسئله تقلید چند کلمه متذکر میشویم: ۱- سوره البقره آیه ۶۰

۲- سوره المائده آیه ۲۱

۳- سوره البقره آیه ۱۰۵ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۶۹

تقلید اصولا بر خلاف اصل و قاعده اولیه است برای اینکه اخذ بقول غیر بدون مدرک جایز نیست ولی در احکام اجتهادی که برای غیر مجتهد استنباط آنها از روی مدارکش ممکن نیست (نظر به اینکه مدارک احکام غالبا از روی اخبار است زیرا اجماع تحققش بسیار کم است، و ظواهر آیات هم تا رجوع باخبار مخصصه و مقیده و ذکر قرائن مجاز نشود حجت نیست، و ادله عقلیه نیز فقط در مستقلات عقلیه از محسنات و مقبحات است آنهم بعد از تمامیت قاعده ملازمه، لذا راه استنباط منحصر باخبار است و اخبار نیز صحیح و سقیم، مجمل و مبین، خاص و عام، مطلق و مقید، ظاهر و متشابه، معمول به و معرض عنه، معارض و مخالف دارد و برای عامی استفاده از آنها غیر مقدور است و طریق احتیاط هم برای او معسور بلکه غیر مقدور میباشد) از باب رجوع جاهل بعالم و غیر اهل خبره باهل خبره با شرایط مقرر از عدالت و خبریت و نحو اینها، باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید.

و از اینجهت تقلید بر مجتهد حرام است برای اینکه خود متمکن از استنباط احکام میباشد، و همچنین در اصول دین تقلید جایز نیست زیرا مدارک و ادله آن واضح و تحصیل اعتقاد بآنها از روی دلیل برای همه میسر است بلکه در ضروریات و اجماعیات و عقلیات مستقله بلکه مطلق علمیات تقلید لازم ندارد.

و تقلید از عادات و رسوم ملل مختلفه و اشخاص متفرقه نیز اشتباه و نابجاست و بسا اینگونه تقلیدها از عادات و رسوم ملل مختلفه و

اشخاص متفرقه نیز اشتباه و نابجاست و بسا اینگونه تقلیدها ملتها را بسقوط و نیستی میکشاند مانند تقلیدی که ملل مسلمان امروزه از اروپائیا و امریکائیا می نمایند آن هم در عادات و رسوم و کارهای زشت و ناپسند آنها نه در ترقیات و صنایعشان. و این همان تقلیدی است که مولوی گوید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۰

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

و مورد آیه تقلید در اصول دین است و بدون شک، مذموم و حرام و موجب خسران دنیا و آخرت است چون عوام یهود از اخبارشان در مورد رسالت پیغمبر اسلام و بشارات تورات تقلید نموده و گفته آنها را که گفتند این آن پیغمبری نیست که تورات بشارت داده، پذیرفتند و بهمین گمان اکتفاء نمودند.

و روش اکثر کفار و اهل باطل همین بوده که در جواب انبیاء الهی که آنان را بدین حق دعوت مینمودند می گفتند.

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ ﴿۱﴾ «مقام سوم در بیان اِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ: ظنّ حالت نفسانیه وجدانیه است نسبت بمتعلقش، زیرا نفس هر گاه بمطلبی یا موضوعی توجه کند، یا معتقد بوجود و تحقق آن میشود و احتمال خلاف آن را نمیدهد، در اینصورت اگر مطابق با واقع باشد آن را یقین گویند و برای آن مراتبی است که در ذیل آیه:

و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ گذشت «۲» و اگر بر خلاف واقع باشد آن را جهل مرکب نامند و اگر معتقد بر خلاف و عدم مطابقت آن با واقع شود آن را یقین بخلاف گویند.

و هر گاه احتمال صدق و کذب و مطابقت و مخالفت و صحت و فساد هر دو را بدهد در اینصورت اگر طرف مطابق را ترجیح دهد، ظنّ بمعنی اخصّ است و آنهم دارای مراتبی است که هر چه ترجیح بیشتر شود ظنّ قوی تر میشود تا برسد بظنّ قریب بعلم که آن را ظنّ اطمینانی و ظنّ متاخم بعلم تعبیر می کنند و هر چه ترجیح کمتر شود، ظنّ ضعیف تر می گردد تا برسد بظنّ قریب بشکّ که ظنّ ضعیفش گویند. ۱- سوره زخرف آیه ۲۱

۲- مجلد اول ص ۲۵۰

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۱

و اگر طرف مخالف را ترجیح دهد آن را وهم یا ظنّ بخلاف گویند و آن نیز دارای مراتبی است، و اگر هر دو احتمال برابر باشد آن را شک بمعنی اخصّ نامند و اطلاق دیگری نیز برای ظن و وهم و شک هست که عدم یقین باشد و بسا ظنّ بر یقین هم اطلاق میشود که بمعنی مطلق ترجیح است اعم از اینکه احتمال خلاف داده شود یا نشود چنانچه در ذیل آیه الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ گذشت «۱» و ظنّ در این آیه مورد بحث همان ظن بمعنی اخصّ است که مسلماً در باب اصول دین حجت نیست برای اینکه باب علم برای آنها مفتوح است بالاخص در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلّم و مشاهده معجزات باهرات و آیات ینّاتی که از آن حضرت ظهور مینمود.

«و اما کلام در حجّیت ظنّ در احکام»: و توضیح در این مقام اینست که احکام شرعیه چون قضایای حقیقیه است که تابع موضوع میباشند تا موضوع محقق نشود، مجرد انشاء بوده و حکم نیست، چنانچه همه قضایای عقلیه و علمیه در جمیع علوم از این قبیل است مثلاً گفته میشود «کل زوج منقسم بمتساوین» که تحقق حکم انقسام بمتساوین وقتی است که موضوع زوجیت در خارج تحقق پیدا کند و همین طور است «کل خمر حرام» که تا خمر در خارج محقق نشود حکم حرمت تحقق پیدا نمیکند.

بخلاف قضایای خارجی که تحقق آنها قبل از اخبار است یعنی حکم بر افرادی که در خارج تحقق یافته اند حمل می شود مانند: «قتل من فی العسکر» بنا بر این برای حکم شأن و مراتب تعقل نمیشود، لذا اگر علم بتحقق حکم پیدا شود منجز میگردد و بر مخالفت آن استحقاق عقوبت پیدا میشود و اگر علم ۱- مجلد ثانی ص ۲۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۲

پیدا نشود منجز نمی‌گردد، بلی اگر ظن پیدا شود هر گاه بر اعتبار این ظن دلیل قطعی علمی باشد، همان علم بحکم است و از آن بظن خاص تعبیر میشود مانند ظواهر آیات یا خبر ثقه و نحو اینها.

و اگر دلیل قطعی علمی نداشته باشد ظن غیر معتبر است و با شک و وهم تفاوت ندارد و آن مجرای اصول است که اصل استصحاب یا برائت یا اشتغال یا تخیر یا در موارد خاصه اصالة الحَلِّ و اصالة الطهارة و نحو اینها باشد و محل تفصیل آن در علم اصول باب حجیت ظن است.

[سوره البقره (۲): آیه ۷۹] ... ص: ۷۲

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمْنًا قَلِيلًا. فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۷۹)

پس وای بر کسانی که بدستهای خود کتاب را مینویسند و می‌گویند این کتاب از طرف خدا است برای اینکه ببهای کمی بفروشند پس وای بر اینان از جهت آنچه بدستهای خود مینویسند و وای بر اینان از جهت آنچه بدست می‌آورند.

«ویل» دو معنی دارد: یکی وصفی که در فارسی از آن به وای و بدا بحال او تعبیر می‌شود و این معنی شامل جمیع انحاء عذاب دنیوی و اخروی بهمه مراتب آن می‌شود بنحوی که هیچ خیر و خوبی در آن نباشد.

و دیگر اسمی که نامی از وادی جهنم است چنانچه در مجمع البیان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده فرمود

ویل وادی است در جهنم که چون کافران را در آن افکنند چهل سال میروند و هنوز بقعر آن نرسیده باشند

« اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۳

و در مجمع البحرین است که «هو واد فی جهنم لو ارسلت الیه (فیه) الجبال لماعت» (۱).

چنانچه طوبی هم دو معنی دارد یکی وصفی که بمعنی خوشا بحال اوست که جمیع خیرات دنیوی و اخروی را شامل میشود. و دیگر اسمی که نام درختی است در بهشت که اصل آن در خانه امیر المؤمنین علیه السلام و شاخه‌های آن در قصرهای بهشت آویزان است و شرح آن بیاید الکتاب مصدر بمعنی اسم مفعول یعنی مکتوب است و الف و لام آن عهد است و اشاره بکتب منسوبه بوحی است بقرینه یقولون هذا من عند الله و مقید نمودن یکتبون را بأیدیهم با اینکه کتابت و نوشتن جز بدست نیست برای اشعار باینست که این کار را بدست خود و از پیش خود مینمودند و سپس نسبت آن را بخدا میدادند، و از این جمله استفاده میشود که کتب منسوبه بوحی که نزد یهود و نصاری بنام کتب عهد قدیم و جدید متداول است بالا-خص توریه و زبور و انجیل ساخته و پرداخته یهود و نصاری است و مربوط بانبیاء عظام مثل موسی و داود و عیسی (ع) نیست چنانچه قبلا متذکر شدیم و در کلم الطیب این مطلب را اثبات نموده‌ایم و چنانچه از متون این کتب استفاده میشود تورات رایج مکتوب یک کافر قصی القلب متمایل بشرک و بت پرستی و انجیل مکتوب یک فاسق شهوت پرست بی‌علاقه بدین است و این کلام با حدیث مروی از حضرت باقر علیه السلام که فرمود

عمدوا الی التوریه و حرفوا صفه النبی لیواقعوا الشک بذلک للمستضعفین من الیهود

« منافات ندارد زیرا آن تحریف یکی از مصادیق تحریفات آنهاست.

و مراد از اشتراء بضمن قلیل، استفاده‌های علماء آنها است از عوامشان از (۱) ماعت بمعنی ذابت «گداخته شود»

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۴

زخارف دنیوی و ریاست و مقام و نحو اینها و تعبیر بقلیل از جهت اینست که تمام متاع و زخارف دنیوی را خدا قلیل شمرده است

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ «۱» و مراد از «یکسبون» ممکن است امرار معاششان از این عمل حرام باشد یعنی بد راهی برای معاش خود بدست آورده‌اند و ممکن است مراد گناهان و اضلال و کفری باشد که برای خود بواسطه این عمل تحصیل کرده‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۰] ... ص: ۷۴

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰)

(و یهود گفتند که آتش دوزخ بما نرسد مگر روزهای چندی، بگو آیا پیمانی از نزد خدا در این باره گرفته‌اید تا خدا پیمانش را مخالفت نکند، یا بر خدا می‌گویید و نسبت می‌دهید آنچه را که نمیدانید) کلمه لن را بعضی گفتند برای تأیید در نفی است بدلیل لَنْ ترانی و اکثر گفتند برای تأکید در نفی است.

و مس بمعنی الصاق است و آن عبارت از نزدیک شدن دو چیز است بنحوی که فصلی بین آنها نباشد و بالمس یکی است جز اینکه در مفهوم مس احساس مأخوذ است و در لمس مأخوذ نیست بلکه معنی این اعم است و ایاما معدوده یعنی چند روزی و بعضی گفتند هفت روز و بعضی گفتند چهل روز، ولی مقداری برای آن معین نشده و این کلام از یهود دال بر انکار خلود است و ما مسئله خلود کفار و مشرکین را در عذاب در ذیل آیه شریفه وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ متذکر شدیم «۲» و همزه «اتخذتم» همزه استفهام است لذا مفتوح میباشد و اصل آن «اتخذتم» ۱- سوره نساء آیه ۷۹

۲- مجلد اول ص ۲۸۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۵

بوده همزه دوم چون همزه وصل است حذف شده و مراد از اتخاذ عهد اینست که خداوند با آنها عهد نموده باشد که بیش از چند روز آنان را در دوزخ عذاب نکند و البته اگر چنین عهدی نموده بود تخلف نمینمود إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ «۱» چنانچه بنده هم اگر با خدا عهدی ببندد حرام است تخلف کند بلکه اگر تخلف کند باید کفاره دهد، و کلمه «ام» یا مَّصْلَه است در مقابل همزه استفهام، باین معنی که این گفتار شما مستند به یکی از این دو وجه است و چون وجه اول باطل است و خدا عهدی با شما نموده است پس ناچار وجه دوم است که بر خدا افتراء و دروغ بسته‌اید، و یا منقطعه و بمعنی بل است یعنی بلکه این کلام افتراء بر خداست: «اشکال»: اگر گفته شود این کلام یهود همان کلامی است که شما می‌گویید به اینکه مؤمن اگر چه گناه بسیار داشته باشد در صورتی که با ایمان از دنیا برود مخلد در عذاب نیست و بواسطه ایمان نجات پیدا می‌کند یهود هم می‌گویند ما مخلد در عذاب نیستیم و بیش از چند مدتی در عذاب درنگ نمی‌کنیم.

جواب: بسیار فرق است بین آن سخن و این مدعا، زیرا نقص و عیب کار آنها در اصول دین است و بر آنها لازم است که نظر در معجزه مدعی نبوت بکنند و با اینهمه صفات که در کتب خود دیده و شنیده و معجزاتی که از او مشاهده نموده‌اند نبوت او «پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم» تصدیق کنند.

و سخن ما با شرط تحصیل اعتقاد باصول دین و حفظ ایمان و بقاء آنست.

و بینهما بون بعید ۱- سوره آل عمران آیه ۱۹۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۶

[سوره البقره (۲): آیات ۸۱ تا ۸۲] ... ص: ۷۶

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

(بلی کسانی که بدی کسب کنند و گناهشان آنان را فرو گیرد پس اینان یاران آتش و در آن جاویدانند، و کسانی که ایمان آورند و اعمال شایسته انجام دهند اینان یاران بهشت و در آن جاویدانند) کلمه بلی برای جواب قول آنهاست که گفتند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ و فرق بین بلی و نعم اینست که بلی جواب نفی یا استفهامی واقع میشود که بر سیل جحد و انکار باشد و معنی آن ابطال نفی است مانند زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَفَرُوا وَ رَبِّيَ «۱» وَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى «۲» که در آیه اول مفاد آن: بلی یبعثون و در دوم بلی انت ربنا است.

و نعم برای تصدیق مقول قول است اعم از اینکه خبر باشد یا استفهام مثبت باشد یا منفی باشد مانند فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ «۳» و بلی در آیه مورد نظر برای ابطال نفی جمله لن تمسنا النار است یعنی این گفتار شما باطل است و حقیقت اینست که هر کس بدی کسب کند و گناه باو احاطه نماید اهل دوزخ و در آن جاودان است.

و بعضی گفتند مراد از سیئه شرک است و بعضی گفتند گناه کبیره است و بعضی گفتند اصرار بر گناه است و گفتند مراد از احاطه خطیئه کثرت معصیت است، و حق در مقام اینست که مراد از احاطه خطیئه این است که معصیت بحدی ۱- سوره تغابن آیه ۷

۲- سوره الاعراف آیه ۱۷۱

۳- سوره اعراف آیه ۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۷

بر قلب احاطه و استیلاء پیدا کند که نور ایمان را از دل ببرد زیرا هر که کسب سیئه کند و از آن توبه ننموده و اصرار کند بر قلب او سیاهی پیدا شود و هر چه بیشتر اصرار کند آن سیاهی بیشتر شود تا بحدی که گناه تمام قلب او را سیاه نماید و در این حالت است که همه دل او را فرا گرفته و دیگر نور رستگاری در جبین او نیست و البته چنین کسی در عذاب دوزخ جاودان است ولی اگر گناه تمام قلب او را فرا ننگرفته باشد و نور ایمان و لو بمقدار اندکی در دل او باشد مخلد در عذاب نخواهد بود، پس ممکن است مراد از سیئه مطلق معصیت و گناه باشد و مراد از خطیئه حالتی باشد که بعد از کسب سیئه بر قلب عارض میشود و اگر بعد از کسب سیئه توبه کند آن حالت محو میشود و اگر اصرار نماید همی زیاد میشود تا بحدی که بمرتبہ احاطه بر قلب برسد و اما تفسیر سایر جملات این دو آیه در ذیل آیات مشابه آنها سبق ذکر یافت «۱».

[سوره البقره (۲): آیه ۸۳] ص: ۷۷

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ (۸۳)

(و یاد کن زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را عبادت نکنید و پیدر و مادر نیکی کنید و بخویشاوندان و یتیمان و مستمندان احسان نمائید و با مردم بخوبی سخن بگوئید و نماز را بپا دارید و زکاء را بدهید، پس ۱- در ذیل آیه وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ صفحه ۶ مجلد ثانی و در ذیل آیه وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ الْآيَةَ صفحه ۴۶۶ مجلد اول

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۸

(جز عده کمی از شما باین دستورات پشت نمودید در حالی که اعراض کنندگان بودید).

و اذ اخذنا: عطف بر آیات سابقه است و مراد از اخذ میثاق اوامر و دستوراتی است که توسط انبیاء بر آنها نازل شده و از آنها عهد گرفته شده که بآن دستورات عمل نمایند و ابتداء آیه بنحو غیاب است و از جمله لا تعبدون بنحو خطاب و نیز جمله لا تعبدون بصورت خیر است و از جمله قُولُوا لِلنَّاسِ بصورت انشاء در آمده و اینها از محسنات بدیعه است که بکلام لطف خاصی می بخشد و

در آیات قرآن از اینگونه محسنات بسیار است و آیه اگر چه خطاب به بنی اسرائیل و مطالب مذکوره آن جزو موثقی آنها است ولی آن مطالب از اموری است که در جمیع شرایع محقق بوده و از بسیاری از آیات و اخبار استفاده میشود و بر طبق آن براهین عقلیه نیز ثابت است و آنها در طی هشت جمله بیان شده:

جمله اول لا- تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ درباره توحید عبادتی است که برای خدا در عبادت شریک قرار ندهید و این مفاد کلمه لا اله الا الله است و بیان آن و دلالتش بر جمیع مراتب توحید و کلیه اعتقادات، بدالات التزام و اقتضاء در ذیل آیه شریفه وَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ گذشت «۱» و جمله لا- تعبدون خبریه است و نهی از آن اراده شده چه آنکه جمله خبریه در مقام طلب ابلغ از جمله انشائی است جمله دوم وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا احساناً مصدری است که نیابت از فعل محذوف نموده و تقدیر (و تحسنون بالوالدین) یا (احسنوا بالوالدین) و بزّ پیدر و مادر و حرمت عقوق آنها در بسیاری از آیات قرآن و اخبار ذکر شده در سوره بنی اسرائیل میفرماید: ۱- مجلد اول ص ۱۷۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۷۹

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْنِي صَغِيرًا «۱».

و نیز میفرماید وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا «۲» و غیر اینها از آیات دیگر.

و در حدیث نبوی است که فرمود «

کن باراً و اقتصر علی الجنة و ان كنت عاقاً فظاً فاقصر علی النار» «۳»
و فرمود «

ایاکم و عقوق الوالدین فانّ ریح الجنة یوجد من مسیره الف عام و لا یجدها عاق و لا قاطع رحم» «۴»
و نیز فرموده «

کل المسلمین یرانی یوم القیمه الا عاق الوالدین، الحدیث» «۵»
و در قدسیات است که خداوند فرموده «

بعزّتی و جلالی و ارتفاع مکانی لو ان العاق لوالدیه یعمل باعمال الانبیاء جمیعاً لم اقبلها منه» «۶»

و در اسرائیلیات است که «انه تعالی اوحی الی موسی ان من بزّ بوالدیه و عقی کتبتہ باراً و من برنی و عقی والدیه کتبتہ عاقاً» «۷» و نیز از رسول خدا روایت شده که فرمود «

بزّ الوالدین افضل من الصلاه و الصوم و الحج و العمره و الجهاد فی سبیل الله» «۸»
و نیز فرمود «

من اصبح مرضیا لا بویه اصبح له بابان مفتوحان الی الجنة» «۹»
و غیر اینها از اخبار دیگر که در کتب اخبار مضبوط است.

و مراد از بزّ و احسان بوالدین، احترام در اکرام و اعظام آنها و قیام بخدمت و حسن صحبت و دعاء و طلب مغفرت برای آنها و رفع احتیاجات و اداء دیون و اتیان بآنچه از آنها فوت شده و اعطاء قبل از مسئلت آنها و اینکه بر آنها مقدم نشود و صدا بروی آنها بلند نکند و روی ترش ننماید و کلمه دلتنگی نسبت بآنها از ۱- سوره اسری آیه ۲۴-۲۵

۲- سوره النساء آیه ۴۰ [.....]

۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- جامع السعادات ص ۳۳۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۰

وی سر نزند و بالجمله اطاعت آنها را بر خود فرض و لازم بداند حتی در مستحبات و مباحات و مخالفت آنان را حرام بداند مگر در واجبات عینی و محرمات شرعی و این مسئله دارای فروع زیادی است که محل بحث آن در فقه است.

جمله سوم وَ ذِي الْقُرْبَى و این کلمه عطف به بِالْوَالِدَيْنِ است یعنی و ذی القربی احسانا و مراد از ذی القربی ارحام و خویشاوندانند و ارحام عبارتند از اولاد و اولاد اولاد هر چه پائین بیاید، و اجداد هر چه بالا رود چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و جدات بهمین نحو، و اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها، و اخوان و اخوات و اولاد آنها و بالجمله طبقات ثلاثه ارث را که بواسطه قرابت ارث میبرند شامل میشود و مراد از احسان بذی القربی همان صله رحم است که در ذیل آیه شریفه وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ «۱» بیان آن گذشت و در اینجا چند جمله را متذکر میشویم:

۱- ذی القربای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که محبت آنها واجب و مزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و از لوازم ایمان است بنص اخبار وارده از خود آن حضرت و ائمه طاهرین، امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و یازده فرزندان معصومین او هستند چنانچه مراد از آل و اهل بیت و عترت نیز آنانند.

۲- اگر ذی القربی و رحم انسان کافر و معاند یا مخالف باشد احسان بآنها چه صورت دارد؟

بعضی از مفسرین گفتند این آیه مخصوص اهل ایمان است و بعضی گفتند عام است نسبت بمؤمن و کافر و بعضی گفتند اگر چه آیه عام است ولی عموم آن بآیه سیف نسخ شده و همین کلام درباره والدین نیز جاری است، و توضیح این قسمت در جمله و قَوْلُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا بیان خواهد شد انشاء الله. ۱- مجلد اول ص ۴۸۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۱

۳- اگر میان ذوی القربی اختلاف باشد بطوری که احسان بیکی موجب ایذاء دیگری بشود در اینجا باید مراعات باب تراحم بشود باین معنی که طرف اهم را در نظر بگیرد و در فرض تساوی و عدم امکان جمع مخیر است.

«جمله چهارم» و الیتامی: یتیم بر حسب لغت طفل نابالغی را گویند که پدر نداشته باشد ولی اگر مادر نداشته باشد بحسب لغت او را یتیم نگویند ولی از باب تنقیح مناط و وحدت ملاک در حکم احسان مشترک است و آیات و اخبار در باره احسان بایتام و اصلاح امور آنها و حرمت و عقوبت اکل مال آنها بسیار است در قرآن کریم میفرماید: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِضْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ «۱» و نیز میفرماید وَ آتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَبَدَّلُوا الْخَيْرَ بِالْأَسْفَلِ وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا «۲» و نیز میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا «۳» و نیز میفرماید فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ «۴» و غیر اینها از آیات دیگر.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «

من كفل یتیمًا و كفل نفقته كنت انا و هو فی الجنة كهاتین

« و انگشت سبابه و وسطی را جمع فرمود «۵» و در روایات روایت شده که فرمود «

من مسح یده علی رأس یتیم ترحما له اعطاه الله بكل شعر نورا یوم القیمة و كتب الله بكل شعر مَرَّت یده علیها حسنة و من اقعده الیتیم علی خوانه و یمسح رأسه یلین قلبه و ان الیتیم اذا بکی اهتر له العرش» «۶»

و از ابی بصیر روایت شده که گفت خدمت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم «

اصلحك الله ما ایسر ما یدخل به العبد النار قال من اكل من مال الیتیم درهما ۱- سوره البقره آیه ۲۱۹

۲- سوره نساء آیه ۳

۳- سوره نساء آیه ۱۱

۴- سوره الضحی آیه ۸

۵- سفینه ص ۷۳۱

۶- سفینه ص ۷۳۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۲

و نحن الیتیم» (۱)

و از ذیل این روایت استفاده میشود که خوردن سهم امام بلکه سهم سادات در حکم خوردن مال یتیم و موجب دخول در آتش است.

و از بعض اخبار استفاده میشود که شیعیانی که جاهل باحکام‌اند و از تشرف بخدمت ائمه محرومند در حکم یتیمند زیرا از درک فیوضات پدر روحانی محرومند و بر علماء است که آنان را ارشاد و هدایت و سرپرستی نمایند.

جمله پنجم وَ الْمَسَاكِينِ: مساکین جمع مسکین و بمعنی در مانده است و بحسب لغت و عرف مسکین از فقیر اسوء حالا- و تنگ‌دست‌تر است ولی در آیه مراد از مساکین اعم از فقیر و مسکین است زیرا چنانچه گفته‌اند و معروف است:

«الفقير و المسکين اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» هر جا که فقیر یا مسکین تنها ذکر شود مثل این آیه مراد هر دو است و هر جا هر دو با هم ذکر شود با هم فرق دارند مثل آیه زکاة، و احسان بمساکین و فقراء مانند احسان بپدر و مادر و ایتم از افضل عبادات است و آیات و اخبار وارده در این قسمت و اقسام انفاقات را در ذیل آیه شریفه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ بیان نمودیم «۲» جمله ششم قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا مراد از حسنا قول حسن و گفتار نیک است چنانچه در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود «

قولوا للناس احسن ما تحبون ان يقال لكم فان الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين الفاحش المتفحش السائل الملحف و يحب الحليم العفيف المتعفف

« و مراد از کلمه للناس عموم مردم از مؤمن و کافر است چنانچه در مجمع البیان و برهان و سایر کتب از حضرت باقر علیه السلام روایت شده حتی فخر رازی ۱- سفینه ص ۷۳۱

۲- مجلد اول صفحه ۲۱۵-۲۴۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۳

در تفسیر خود بعد از نقل کلام مفسرین میگوید «و زعم ابو جعفر محمد بن علی الباقر انه عام و هو الاقوی» و بعضی از مفسرین گفتند مختص بمؤمنین است و بعضی گفتند آیه عام است ولی بآیه سیف و بحديث نبوی «

قاتلوهم حتى تقولوا لا اله الا الله او تقروا بالجزیه

« منسوخ شده و قریب همین روایتی از حضرت صادق «ع» نقل کرده‌اند و بعضی گفتند بعموم خود باقی است و با آیات قتال منافاتی ندارد چنانچه در آیه دیگر میفرماید ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «۱» و نیز میفرماید وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ «۲» و تحقیق کلام اینست که موضوع احسان و تفضل و انعام و نحو اینها حسن آنها منوط و مشروط بقابلیت محل است و در محل غیر قابل علاوه بر اینکه حسن ندارد قبیح هم هست چنانچه رحمت الهیه بهمین جهت شامل اهل عذاب نمیشود و کافر مادامی که رجاء هدایت در او هست احسان و محبت و نحو اینها نسبت باو مطلوب و پسندیده است ولی هر گاه قابل هدایت نباشد بلکه مانند عضو فاسدی در اجتماع بشریت باشد که موجب فساد سایر اعضا شود نه تنها احسان و تفضل بآن ممدوح نیست بلکه بسا قطع آن لازم و ضروری است و احسان او اضرار بجامعه بشریت است.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

و دفع و قلع آنها علاوه بر اینکه احسان بجامعه است احسان بخود آنها نیز هست زیرا هر چه در دنیا بمانند معصیت آنها زیاد میگردد

و بالنتیجه عذاب قیامت آنها سخت تر و شدیدتر خواهد بود. ۱- سوره النحل آیه ۱۲۶

۲- سوره الانعام آیه ۱۰۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۴

جمله هفتم و هشتم و اَقِمْو الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ که بیان آنها در ذیل آیه شریفه وَ یَقِمْو الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُونَ مفصلاً گذشت «۱» و هر چند کیفیت نماز و زکاة در شریعت آنها با نماز و زکاة شریعت اسلام تفاوت داشته ولی اصل این دو چیز در تمام شرایع بنحوی مسلم بوده است چنانچه از بسیاری از آیات شریفه استفاده میشود.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ تولى بمعنی رو گردانیدن و اعراض است و گفتند جمله انتم معرضون برای تأکید است و ممکن است گفته شود جمله ثم تولیتم اشاره بمخالفت آنان با موثیق الهی است و جمله انتم معرضون اشاره باستمرار و ادامه این مخالفت است و جمله الا قلیلا منکم مراد انبیاء و اوصیاء و مؤمنین بآنان میباشند که بسیار اندکند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۴] ص: ۸۴

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۸۴)

و یاد کنید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و برادران دینی خود را از خانه‌هایشان بیرون نکنید یعنی یکدیگر را نفی بلد نکنید، پس شما اعتراف نمودید در حالی که بآن گواهی میدید.

(وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ) عطف بآیه سابقه است و جمله لا تسفکون دماءکم خبریه و بمعنی نهی است و سفک دم بمعنی ریختن خون است که قتل نفس باشد و معنی جمله اینست که خون یکدیگر را نریزید نه اینکه خود کشی نکنید چنانچه مفاد جمله دوم نیز اینست که یکدیگر را نفی بلد نکنید و تعبیر با نفس ۱- مجلد اول ص ۱۵۰- ۲۴۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۵

برای تأکید در نهی است و برای آنکه اینها امه واحد و فرزندان یک پدر بودند، و قتل نفس مؤمن یکی از گناهان بسیار بزرگ است در قرآن مجید میفرماید وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا «۱» و نیز میفرماید مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «۲» و اخبار در عقوبت قتل نفس نیز بسیار است از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که بمرتکب قتل نفس گفته میشود «

مت ای میته ان شئت یهودیا و ان شئت نصرانیا و ان شئت مجوسیا» «۳»

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

جميع گناهان مقتول بر قاتل ثابت می گردد و مقتول از گناه بری میشود و اشاره بهمین معنی دارد «۴» آیه شریفه أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ «۵» و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود: «

لو ان اهل السموات و الارض اشترکوا فی دم مؤمن لا کبهم الله جميعا فی النار» «۶»

و غیر اینها از اخبار دیگر، و مثل قتل نفس است اعانت قاتل بر قتل یا رضای بقتل، و اشد از قتل نفس اضلال و اغواء مردم است چنانچه هدایت و ارشاد آنها نیز اعظم مراتب احیاء است و آیه شریفه مَنْ قَتَلَ نَفْسًا لایه و مَنْ أَحْيَاهَا باین معنی نیز تفسیر شده است «۷» وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ و یکدیگر را از شهر و مسکن خود خارج نکنید و همین که بعضی بقدرت و سلطنت رسیدند

ملک و خانه ضعیفان و ۱- سوره النساء آیه ۹۵ [.....]

۲- سوره المائده آیه ۳۴

۳- سفینه جلد دوم ص ۴۰۷

۴- سفینه جلد دوم ص ۴۰۷

۵- سوره مائده آیه ۳۳

۶- سفینه ص ۴۰۷

۷- حدیث حمران از حضرت باقر (ع) در سفینه جلد دوم ص ۴۰۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۶

ناتوانان را بغضب نگیرید و از وطن و خانه‌هایشان آنها را آواره نکنید و این عمل نیز از جنایات بزرگی است که معاصی بزرگ دیگری را هم در بر دارد مانند ظلم و آزار و تحقیر و توهین و هتک احترام مؤمن که هر کدام عقوبات شدید و عواقب وخیمی دارد که در ذیل آیه شریفه يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا شَمَّه از آنها را متذکر شدیم «۱» ثُمَّ أَفْرَزْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ شما با آن میثاق اقرار نمودید و بر آن گواهی می‌دهید، ظاهر این میثاق غیر از سایر احکام تورات بوده که تحریف و تبدیل دادند و آن را انکار نمودند بلکه باین میثاق اقرار و اعتراف دارند و بقرینه ثَمَّ که برای تراخی است ظاهراً این خطاب متوجه یهود زمان نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده که باخذ این میثاق از اسلاف خود اقرار و اعتراف داشته‌اند.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۵] ص: ۸۶

ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۸۵)

پس شما ای جماعت بنی اسرائیل میکشید یکدیگر را و بیرون می‌کنید گروهی از خودتان را از سرهایشان در حالی که کمک می‌دهید همدیگر را علیه ۱- مجلد اول ص ۳۱۳-۳۶۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۷

ایشان بگناه و تجاوز و اگر بیابند نزد شما در حالی که اسیران باشند فدا می‌دهید برای ایشان و حال آنکه حرام است بر شما بیرون کردن آنها از سرهایشان، آیا بعضی از کتاب «تورات» ایمان می‌آورید و بعضی از آن کافر می‌شوید، پس پاداش کسانی که چنین کنند جز رسوایی در زندگی دنیا نیست و روز قیامت نیز بسخت‌ترین عذاب بازگشت می‌کنند و خداوند از آنچه شما می‌کنید غافل نیست «انتم» خطاب بنی اسرائیل است و هؤلأه اسم اشاره جمع و منادی است بتقدیر حرف ندا، یعنی «ثم انتم یا هؤلأه الناقضون لميثاق الله» و یا خبر است برای انتم بتقدیر «انتم هؤلأه الذين فعلوا كذا و كذا».

تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ یعنی یقتل بعضکم بعضا و شرح قتالهایی که در بنی اسرائیل بعد از یوشع تا زمان نبوکد نصر «بخت نصر» و بعد از آن تا زمان اینطور کس پادشاه فرنک ۱۶۰ قبل از میلاد و بعد از آن تا زمان طیطوس پادشاه روم ۳۷ سال بعد از عروج مسیح «ع» واقع شد و هزاران هزار از آنها کشته شدند و هزارها از آنها باسارت برده شدند و اکثر این قتلها بدست پادشاهان مشرک خود بنی اسرائیل و بکمک بعضی از قبائل آنها علیه قبیله دیگر اتفاق می‌افتاد و ما در مجلد اول کلم الطیب از کتب خودشان آنها را نقل کرده‌ایم «۱».

تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ یعنی پشتیبانی و کمک می‌دادید بستمگران و پادشاهان مشرکتان علیه مظلومان و آنان که میخواستند از شهر و دیارشان بیرونشان کنند و هر دسته از آنها ظالم و ستمگری را اعانت و همراهی می‌کردند و بجان دسته دیگر افتاده آنها را میکشیدند و از شهر بیرون مینمودند و مراد از اثم گناه و مراد از عدوان تجاوز است یعنی این تظاهر و تعاون آنها بر گناه و تجاوز بوده نه کار خیر و دفع ظلم، و این عمل یعنی اعانت بر ظالم و عدوان ۱- صفحه ۲۶۲-۲۷۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۸

از گناهان بزرگ است چنانچه در کلام مجیدش میفرماید تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ «۱» و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که فرمود «

من دلّ جائراً علی جور کان قرین هامان فی جهنم و من تولى خصومه ظالم او اعان عليها ثم نزل به ملك الموت قال له ابشر بلعنه الله و نار جهنم و بئس المصير» «۲»

و نیز فرمود «

اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين الظلمة و اعوانهم و من لاق لهم دواتا او ربط لهم كيسا او مدّ لهم مدّ قلم فاحشروهم معهم» «۳» و نیز فرمود «بر در چهارم دوزخ سه کلمه نوشته شده «

اذل الله من اهان الاسلام، اذل الله من اهان اهل البيت، اذل الله من اعان الظالمين على ظلمهم للمخلوقين» «۴» و غیر اینها از اخبار دیگر.

و مثل اعانت بظالم است رکون بظالم یعنی اعتماد باو و میل ببقاء او، چنانچه در قرآن مجید میفرماید وَ لَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ «۵» و در حدیث مناهی از حضرت رسالت که فرمود «

من مدح سلطانا جائرا و تخفف و تضعع له طمعا فيه كان قرينه الى النار» «۶»

و حدیث صفوان جمال راجع بکرایه دادن شترانش بهرون و کلام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در این باره و همچنین حدیث علی بن حمزه و تشرف او با کاتب بنی امیه خدمت حضرت صادق علیه السلام و کلام آن حضرت باو که در مجلد دوم سفینه صفحه ۱۰۷ نقل نموده است در این مورد قابل توجه است ولی چون مفصل است بآنجا مراجعه شود. ۱- سوره مائده آیه ۳

۲ و ۳ و ۴- سفینه ص ۱۰۷

۵- سفینه ص ۱۰۷

۶- در اغلب کتب اخبار مثل وافى و بحار

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۸۹

وَ إِن يَأْتُواكُم أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ مفسرین در تفسیر این جمله گفتند بنی النضیر که طائفه از یهود مدینه بودند با قبیله خزرج همقسم بودند و بنی قریظه طایفه دیگر از یهود با قبیله اوس و در جنگهایی که این دو قبیله با هم مینمودند حلیفان آنان بکمک آنان میآمدند و برادران یهود خود را میکشند و از دیارشان بیرون مینمودند ولی اگر از آنها اسیر میشد از جانبین فدیة میدادند و آن را رها میساختند و میگفتند فدیة دادن برای رهایی اسیران وظیفه دینی ماست لذا خداوند در مذمت آنها میفرماید أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ چرا بعض کتاب که فدیة دادن برای رهایی اسیران باشد ایمان می آورید ولی بعض دیگر که حرمت قتل برادران دینی و حرمت اخراج آنها باشد کافر میشوید.

ولی ممکن است در تفسیر آیه گفته شود که تفادوهم از باب مفاعله است و فدیة دادن و فدیة گرفتن هر دو را شامل میشود و در آیه مراد فدیة گرفتن باشد و یهود در جنگهایی که بین آنان واقع میشده علاوه بر اینکه برادران یهودی خود را میکشند بسیاری از آنها را از شهر و دیار خود خارج نموده و بعنوان اسارت میبردند و از آنها تا فدیة نمیگرفتند رها نمی نمودند، آیه در مقام مذمت آنها است که برادران و همکیشان خود را میکشید و بعضی از آنها را از شهر و دیار خودشان بعنوان اسارت بیرون میبرد و تا فدیة از آنها نگیرد رها نمیکنید و حال آنکه بیرون نمودن آنها از شهر و دیارشان بر شما حرام بود تا چه رسد فدیة گرفتن از آنها.

و مراد از جمله أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ بنحو کلی باشد یعنی هر چه از تورات بنفع شما و مطابق میل شماست می پذیرید و هر چه خلاف میل شما و منافی منافع مادی شماست از آن اعراض می نمائید مانند آیاتی أطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۲، ص: ۹۰

که نام و نشان و صفات و خصوصیات پیغمبر اسلام را ذکر میکند و ایمان آوردن با او را برای آنان لازم و ضروری می‌شمارد چنانچه در قرآن میفرماید الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمُ الْآيَةُ «۱» و ما در مجلد اول کلم الطیب آیاتی که از تورات که بشارت بظهور پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ داده از کتب خود آنها نقل نموده ایم «۲» و این یک اشکال علمی به یهود است که اگر این توراتی که در دست شماست کتاب آسمانی و وحی الهی است و موسی آورده باید بتمامش ایمان داشته باشید و بالتیجه رسالت پیغمبر اسلام را تصدیق کنید و اگر چنین نیست چرا ادعا میکنید که کتاب آسمانی و وحی الهی است و بآن اقرار و گواهی می‌دهید.

«فرع» بعضی از مفسرین باین آیه تمسک نمودند که ایمان و کفر ممکن است با هم جمع شود باین معنی که شخص مؤمن ببعض از امور دینی و کافر ببعض دیگر باشد، ولی اشتباه بزرگی نموده‌اند برای اینکه اولاً-ایمان مرکب ارتباطی است و عبارت از اعتقاد بمجموع امور دینی من حیث المجموع است بطوری که اگر همه امور اعتقادی و ضروریات را باستثناء یکی از آنها قبول کند اطلاق مؤمن بر او نمیشود، و ثانیاً آیه در مقام مذمت است یعنی چگونه میشود کسی ادعای ایمان بآئین بنماید و حال آنکه بعضی از آن آئین را قبول و بعضی از آن را رد کند؟

﴿فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ خزی در لغت بمعنی ۱- سوره اعراف آیه ۱۵۶
۲- صفحه ۳۵۲-۳۵۹ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۱

هلاکت و ذلت و فزاحت و اهانت و نحو اینها است و قدر جامع این معانی عذابی است که جامع و شامل همه آنها باشد و یهود در دنیا گرفتار انواع خزی شدند چنانچه از مطاوی مطالب قبل استفاده میشود، و مشار الیه ذلک ممکن است همین جمله اخیر یعنی ایمان ببعض کتاب و کفر ببعض آن باشد و ممکن است همه جملات آیه باشد از قتل نفوس و اخراج بلد و اخذ فدیة، و ممکن است اشاره بهمه اعمال آنها باشد که در آیات قبل ذکر شده.

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» اگر گفته شود از کلمه اشد العذاب استفاده میشود که فردای قیامت عذاب یهود از همه طوایف کفار سخت‌تر است در صورتی که عذاب دهری و طبیعی که منکر وجود خدا و منکر معاد است و همچنین عذاب مشرک که منکر توحید است باید سخت‌تر باشد؟

گوئیم اولاً- یهود که قائل بتجسم و جهل و عجز خدا میباشند چنانچه از قصه آدم و یعقوب که در تورات رایجشان مذکور است معلوم میشود نسبت زنا و شرک و کفر بساحت مقدس انبیاء مانند لوط و داود و سلیمان و هارون میدهند با منکر خدا و منکر انبیاء چندان فرقی ندارند.

و ثانیاً شدت عذاب قیامت تنها دایره مدار کفر نیست بلکه عمده برای قساوت قلب و عناد و عصیبت است و این صفات با علی مراتبش در یهود ثابت و محقق بوده و هست و ثالثاً اشدیت امر نسبی است و منافات ندارد که عذاب نسبت بجماعتی اشد و نسبت بجماعت دیگر اخف باشد.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یعنی خداوند علمش بهمه چیز از جزئی و کلی و ظاهر و باطن تعلق دارد و هیچ چیز از اعمال بندگان از علم او پنهان نیست و جهل و غفلت در ساحت قدسش راه ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۲

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۸۶)

(اینان کسانی هستند که زندگی دنیا را بجای آخرت گرفته‌اند پس عذاب از آنان سبک نشود و آنان یاری نشوند.)

مشار الیهم اولئک همان مناقضین میثاق در آیه قبل میباشند و مراد از اشتراء حیات دنیا با آخرت بدل گرفتن زندگی دنیا از آخرت است که دین خود را دنیا بفروشد و حیات باقی را بحیوة فانی بدل نمایند و شرح این جمله در ذیل آیه شریفه أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى بیان شد (۱) و شرح و تفسیر جمله:

فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ نِزْرٌ ذِیل آیه شریفه وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲) و تفسیر جمله وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ نِزْرٌ ذِیل آیه شریفه وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ گذشت (۳)

[سوره البقره (۲): آیه ۸۷] ص: ۹۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۷)

(و هر آینه ما موسی را کتاب دادیم و از بعد او پیغمبران فرستادیم و عیسی بن مریم را حجتها و نشانه‌های آشکارا دادیم و او را بروح قدس تأیید نمودیم، آیا پس هر گاه پیغمبری شما را بیاید بآنچه مخالف هوای نفس شما باشد تکبر میورزید ۱- مجلد اول صفحه ۴۰۷)

۲- مجلد اول صفحه ۲۸۲

۳- مجلد دوم صفحه ۲۶

ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۳

پس گروهی را دروغ گو می‌شمارید و گروهی را میکشید.)

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مراد از کتاب تورات است و تخصیص حضرت موسی بکتاب با اینکه بر انبیاء پیش از موسی هم کتاب نازل شده شاید از اینجهت باشد که آنچه بر انبیاء پیش از موسی نازل شده بود بصحف تعبیر میشد چون صحیفه صحیفه و جزوه جزوه بود مانند صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و حتی از کتاب موسی باعتبار الواح تعبیر بصحف شده چنانچه در آیه شریفه است:

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى (۱) و کتابهای آسمانی که بنام مخصوص نامیده شده چهار است: تورات، انجیل، زبور، فرقان (قرآن) و اهل کتاب در قرآن مراد یهود و نصاری هستند و مجوس نیز در احکام باهل کتاب ملحق میباشند. وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ یعنی اتبعنا، از بعد موسی رسولانی در قفای هر رسول فرستادیم یعنی بنحو تعاقب پیغمبرانی یکی بعد از دیگری فرستادیم و اکثر این پیغمبران اوصیای حضرت موسی و حافظ شریعت و مبلغ احکام او بوده‌اند و انبیاء بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی (ع) بسیار بوده‌اند و آنچه در قرآن اسمشان ذکر شده داود و سلیمان و الیاس و الیسع و ذو الکفل و اسمعیل صادق الوعد و یونس و زکریا و یحیی و عیسی علیهم السلام میباشند.

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ تخصیص حضرت عیسی بذکر برای اینست که پیغمبر اولو العزم و دارای شریعت و کتاب جدید بوده و بینات جمع بینه است و بینه آن چیزی است که گواه بر صدق ادعاء واقع شود و ادعاء مدعی را روشن سازد، و چون معجزات انبیاء گواه بر صدق ادعای آنان بوده از اینجهت تعبیر به بینات شده است، پس مراد از بینات در آیه شریفه معجزات حضرت عیسی (ع)

۱- سوره الاعلی آیه ۱۸ و ۱۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۴

از تکلم در گهواره و ابراء اکمه و ابرص و احیاء موتی و اخبار بآنچه در خانه‌های خود ذخیره کرده‌اند و آنچه خورده‌اند و ایتاء کتاب در طفولیت و امثال اینهاست.

وَ اَیْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مراد از روح القدس جبرئیل امین است و این نیز یکی از القاب اوست چنانچه در آیه دیگر میفرماید قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ «۱» و ایدناه یعنی قویناه، او را تقویت نمودیم و اصل آن اید بمعنی قوه است و تأیید جبرئیل از حضرت عیسی با اینکه بر پیغمبران دیگر نیز نازل میشده برای اینست که اصل وجود عیسی از نفخه جبرئیل بوده و تا بردن عیسی با آسمانها نگهبان او بوده است.

و تعبیر از جبرئیل بروح برای اینست که جوهر مجرد است چنانچه روح انسانی جوهر مجرد است و تعبیر بقُدس بجهت اینست که منزله از عیب و نقص و معصیت و دارای مقام عصمت و طهارت است چنانچه همه ملائکه معصوم و منزله از نافرمانی میباشند ولی البته دارای درجات و مراتب متفاوت هستند و جبرئیل سید ملائکه و امین وحی و واسطه بین خدا و انبیاء اوست.

أَفْکَلَمَا جَاءَ کُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُکُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ چون انبیاء و رسل بر خلاف هوای نفس متکبران و جباران و ستمگران و ارباب جاه و مال و ماده پرستان سخن میگفتند و در مقام جلوگیری از تعدیات و تجاوزات آنها برمیآمدند لذا این قبیل اشخاص در مقام قلع و قمع و قتل آنان بر آمده و نسبت سحر و جنون و نحو آن بآنان میدادند و مرحوم مجلسی در بحار بسط مفصلی درباره هر یک از انبیاء بنی اسرائیل که بدست آنها مقتول شده‌اند داده است و این نه تنها داب بنی اسرائیل بوده بلکه هواپرستان و ستمکاران اینچنین رفتار را با انبیاء قبل ۱- سوره النحل آیه ۱۰۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۵

از موسی مانند نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط مینمودند و همچنین نسبت بخاتم الانبیاء صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کفار قریش هر نوع اذیت و آزار و نسبت ناروا که می‌توانستند انجام دادند و تنها حفظ الهی برای انجام رسالت و اتمام حجت بود که آنها را نگاه میداشته و آیه شریفه در مقام تقریر و توییح اینهاست که هر پیغمبری را که ما فرستادیم و بر خلاف هوای نفس شما سخن گفت زیر بار او نرفتید و گروهی از آنها را تکذیب نمودید و گروه دیگر را کشتید.

[سوره البقره (۲): آیه ۸۸] ص: ۹۵

وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

(و یهود گفتند دل‌های ما در غلاف است و نمی‌فهمیم آنچه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌گوید بلکه خدا آنان را بواسطه کفرشان از رحمت خود دور نموده پس کمی از آنان ایمان می‌آورند).

غلف جمع اغلف است و اغلف بمعنی پوشیده و مستور میباشد و شمشیری که در نیام و غلاف باشد آن را اغلف گویند و مرادشان اینست که درهای قلب‌های ما بسته شده و دل‌های ما در غلاف و پوشش است و آیات قرآن و مواظ و نصایح پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را نمی‌فهمیم بنا بر این تأثیری در ما ندارد چنانچه نظیر این کلام را از مشرکین در آیه دیگری نقل می‌فرماید وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنِكَ حِجَابٌ «۱» و این کلام را اگر چه از روی سخریه و استهزاء میگفتند و باصطلاح طعنه میزدند ولی در حقیقت همین طور بودند و کلام حق در آنان مؤثر واقع نمیشد و چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً «۲» ۱- سوره فصلت آیه ۴

۲- سوره بقره آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۶

و نیز میفرماید صُمْ بِكُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا يَزِجُونَ «۱» و بعضی گفتند اغلف بمعنی غیر مختون است و مراد اینست که مقتضای طبیعت و سرشت و ذات آنها عدم ایمان بآیات قرآن و کلمات پیغمبر است و بعضی گفتند مرادشان اینست که دل‌های ما غلاف و وعاء علم است و احتیاج بدعوت نداریم ولی ظاهر همان معنی اول است، و خداوند در مقام رد کلام آنها می‌فرماید:

بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ این تأثیر نکردن حرف حق در اینان برای اینست که خداوند بواسطه کفرشان از رحمت خود دورشان نموده است.

و لعن بمعنی جدایی و دوری از رحمت است چنانچه صلوات بمعنی پیوستن و نزدیک شدن برحمت است و در بیان مقصود از صلوات گفتیم که صلوات دارای معنی جامعی است که اراده خیر باشد و در مقابل لعن، که اراده شر است.

و لعن مؤمن جایز نیست و اخبار بسیار در مذمت آن وارد شده ولی لعن کافر و منافق و معاند جایز و در بسیاری از موارد نظیر لعن اعداء دین و دشمنان ائمه طاهیرین از مصادیق تبری است چنانچه صلوات و سلام بر ائمه طاهیرین از مصادیق تولی است و در سفینه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هفت طایفه را لعنت فرمود «

المغیر لکتاب الله و المكذب بقدر الله و المبدل سنة رسول الله و المستحل من عترتي ما حرم الله عز و جل و المتسلط في سلطانه ليعز من اذل الله و يذل من اعز الله و المستحل لحرم الله و المتكبر على عبادة الله عز و جل» «۲»

و نیز دارد که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ابا سفیان را در هفت موطن لعن فرمود ۱- سوره البقرة آیه ۱۷

۲- دویم سفینه ص ۵۱۲

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۹۷

و در مرض موتش یزید را لعن فرمود»

و حضرت مجتبی بعمر بن عاص فرمود هفتاد بیت در هجو پیغمبر گفتی و پیغمبر فرمود «

اللهم العن عمرو بن عاص بكل بيت الف لعنة» «۲»

و غیر اینها از اخبار دیگر.

فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ یعنی از اینجهت بسیار کم از یهود ایمان می‌آورند مانند عبد الله سلام و اصحابش بر خلاف سایر کفار که فوج فوج بشرف اسلام مشرف میشدند يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا «۳» بنا بر این نصب قلیلا- بر حال است و ما یا زائد است و یا مصدریه و مراد از قَلت ایمانشان قَلت مؤمنین آنهاست و اما اینکه بعضی از مفسرین گفته‌اند که مراد از قَلت ایمان آنها ایمان بخدا و صفات اوست بدون ایمان به پیغمبر و قرآن و سایر اعتقادات اسلامی، درست نیست زیرا چنانچه گذشت ایمان مرکب ارتباطی است و بانکار یکی از اجزاء آن اصلا ایمانی نیست.

[سوره البقرة (۲): آیه ۸۹] ... ص: ۹۷

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۸۹)

(و چون این یهود را کتابی از جانب خدا آمد که تصدیق مینمود آنچه را با آنان بود و حال آنکه پیش از این بر کفار طلب فتح می‌نمودند «بآمدن این پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» پس وقتی که ایشان را آمد آن چیزی که میشناختند، بآن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد. ۱- دویم سفینه ص ۵۱۲-۵۱۳

۲- دویم سفینه ص ۵۱۲-۵۱۳

۳- سوره نصر آیه ۲

آنها چیره شده و انتقام خواهند کشید و وقتی دیدند کفار مدینه بایمان بآن حضرت سبقت گرفتند بواسطه دشمنی با آنها کافر شده و ایمان بآن حضرت نیاوردند، اگر چه میتوان گفت عمده علت کفر آنان همان حبّ حیات دنیوی و مال و منال و زخارف آن بوده چنانچه از آیات بعد استفاده میشود و علل دیگر بهانه بیش نبوده مثل اینکه میگفتند چون جبرئیل بر این پیغمبر نازل می‌شود ما باو ایمان نمی‌آوریم.

فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ تفسیر این قسمت قبلا گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۰] ... ص: ۱۰۰

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبِأُوْءٍ غَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۹۰)

(بد چیزی است آنچه نفسهای خود را بآن فروختند که کافر شدند بآنچه خدا نازل فرمود از روی حسد بردن بر اینکه خداوند از فضل خود نازل میکند بر هر کدام از بندگانش که بخواهد، پس بغضب الهی بر روی غضب دیگر برگشتند و برای کافران عذاب خوار کننده است) بئس از افعال ذم است مقابل نعم که از افعال مدح است و در بئس چهار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

۱۰۱

لغت است: ۱- بئس بفتح باء و همزه ۲- بئس بفتح باء و سکون همزه ۳- بئس بکسر باء و همزه ۴- بئس بکسر باء و سکون همزه که لغت مشهور آنست و بعد از افعال مدح و ذم دو اسم مرفوع واقع میشود که اولی فاعل این افعال و دومی مخصوص بمدح یا ذم است مانند نعم العبد ایوب، و بئس الشراب الحمیم و ممکن است فاعل اسم ذات باشد مانند دو مثال مزبور و مفادش اینست که مخصوص بمدح دارای جمیع مدائح و خوبیها و مخصوص بدم دارای انحاء ذمائم و بدیهاست، و ممکن است فاعلش اسم معنی یا بعبارت دیگر فعلی از افعال باشد مانند آیه مورد بحث که فاعل بئس، ماء موصوله و مخصوص بدم کفر بما انزل الله است.

و مفاد آیه اینست که بد چیزی است کفر بما انزل الله که نفسهای خود را بآن فروختند چنانچه در مقابل آن، خوب چیزی است ایمان بما انزل الله که مؤمنین اختیار نمودند، بنا بر این ما موصوله یا نکره موصوفه فاعل بئس و اشتروا صله یا صفت ما و ضمیر به، راجع بموصول، و انفسهم مفعول اشتروا، و ان یکفروا که اسم مؤول است مخصوص بدم میباشد.

و اشتراء بمعنی خرید و فروش هر دو استعمال میشود مخصوصا در مبادله دو جنس که بمعامله پایاپای از آن تعبیر میشود، زیرا در اینصورت هر کدام از بایع و مشتری هم خریدار و هم فروشنده میباشد و در اینجا نیز مبادله دو چیز است، جان و جنت که خداوند خریدار جان بجنّت «۱» و انسان نیز خریدار جنت بجان است ولی ممکن است بسوء اختیار خود خریدار جحیم بثنم جان گردد و البته این بد چیزی است که جان خود را بآن میفروشد، و پیداست که نمودار جنت در اینجهان ایم...بخدا و ما انزل الله، و نمودار

جحیم، کفر بخدا و بما انزله، میباشد. ۱- ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة سوره توبه آیه ۱۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۲

و مراد از ما انزل الله در این آیه قرآن و شریعت مقدس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم میباشد و کلمه بغیا مفعول له است و علت این معامله و داعی بر این مبادله را بیان میکنند که بغی و تعدی و تجاوز و حسد باشد بر اینکه پیغمبر اسلام از عرب و اولاد اسمعیل بود و از بنی اسرائیل نبوده و جمله ان یُنزّل الله من فضله علی من یشاء من عباده در بیان جواب از آنهاست که مقام نبوت موهبتی است الهی، و خداوند بهر کس که بخواهد عنایت میفرماید، و البته تا آن کس دارای شرایط نبوت، که عبارت از عصمت و افضلیت و اکملیت و پاکی حسب و نسب، و داشتن معجزه و بر کنار بودن از موانع نبوت نباشد مورد این تفضل الهی قرار نخواهد گرفت و پیداست که از تحقق و وجود این شرایط در کسی، جز خدا آگاه نیست و لذا او میداند که این منصب را بچه کسی عطاء

فرماید **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ** «۱» و این موضوع را در کلم الطیب در باب نبوت عامه مستدلا متذکر شده‌ایم «۲» **فَبَاؤُا بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ** بآء بمعنی رجوع و ممکن است مراد از غضب بر روی غضب این باشد که یهود از زمان حضرت موسی «ع» تا بعثت پیغمبر اسلام دائما اسباب غضب الهی را فراهم می‌آوردند چنانچه در آیات گذشته بسیاری از موارد آن را متذکر شدیم مانند تقاضای جعل اله، تقاضای رؤیت، عبادت عجل قضایای تیه و نرفتن بجنگ عمالقه، قضیه بقره، و بعدا هم کفر بمسیح و نسبت دادن زنا بمریم طاهره و اراده قتل مسیح و غیر اینها از کفریات و معاصی و بت پرستیا که در ادوار متمادیه از آنها ظاهر شده و کتب خودشان مشحون است، و کفر به پیغمبر اسلام و محاربه با او باعث غضب الهی شده که بر روی ۱- سورة الانعام آیه ۱۲۴ [.....] ۲- مجلد اول صفحه ۱۹۴-۲۵۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۳

آن همه غضب برای خود فراهم نمودند و مراد از غضب حالت نفسانیه که بر انسان عارض میشود و تغییر و دگرگونی در وی بوجود می‌آورد، نیست زیرا خداوند از عروض عوارض و تغییرات و حالات منزّه و مبراست بلکه مراد از فعل مغضبانه و اثر خشم است که نسبت بشخص مغضوب انجام میدهد از انتقام سخت و عذاب شدید در این سرا و سرای دیگر، چنانچه در نظائر آن نیز همین معنی مقصود است.

وَاللَّكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ معنی خوار کننده از اهانت بمعنی اضلال و خوار نمودن، و نکته اینکه فرمود **للكافرين عذاب مهين**، و نفرمود:

لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ شاید این باشد که عذاب مهین تنها اختصاص باینان ندارد بلکه هر که کافر باشد از هر طایفه و گروهی باشد عذاب مهین برای او آماده و مهیا است.

و لام **للكافرين** برای اختصاص است یعنی عذاب مهین مختص بکافرین و غیر مؤمنین است ولی مؤمن اگر هم عذابی به بیند برای تطهیر او از کثافت معصیت است نه از روی اهانت، و او بالاخره ببرکت ایمان بسعدت نائل می‌شود چنانچه کرارا متذکر شده‌ایم و ممکن است ذکر کافرین برای بیان علت عذاب باشد که گفته‌اند تعلیق حکم بر وصف مشعر بعلیه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۴

[سوره البقره (۲): آیه ۹۱] ... ص: ۱۰۴

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَقَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بما وراءه وَ هُوَ الْحَقُّ مُصِداً لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)

(و هر گاه بآنان گفته شود که بآنچه خدا نازل فرموده ایمان بیاورید، میگویند بآنچه بر ما نازل شده ایمان می‌آوریم و کافر میشوند بآنچه غیر آنست (مانند قرآن) و حال آنکه آن حق و تصدیق کننده است آنچه را با ایشان است (بگو ای پیغمبر باینان، پس چرا پیغمبران خدا را میکشید پیش از این اگر شما مؤمنان بودید) قائل بجمله **آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** خداوند تبارک و تعالی است که در بسیاری از آیات شریفه چه خطاب به همه مردم و چه خطاب باهل کتاب و بنی اسرائیل بایمان بما انزل الله امر فرموده است و در مرتبه دوم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که همه مردم را بایمان دعوت میفرماید و در مرتبه بعد مؤمنین میباشند که کفار را دعوت مینمودند، و لذا «قيل» را بفعل مجهول آورده و فاعل آن را معین ننموده است و مراد از **بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** همه اموری است که بر پیغمبران خدا نازل شده که ایمان بآنها لازم است نه خصوص قرآن کریم، چنانچه در اواخر همین سوره میفرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ كُفُلٌ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ «۱» **قَالُوا تَوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا** از ما انزل علینا خصوص تورات نیست بلکه مقصود آنچه بر انبیاء بنی اسرائیل نازل شده یعنی اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از بنی اسرائیل

باشد ما باو ایمان می‌آوریم چنانچه کتب عهد قدیم که مورد اعتقاد ۱- سوره بقره آیه ۲۸۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۵

یهود است بعقیده آنها کتبی است که بر انبیاء بنی اسرائیل از زمان موسی «ع» تا زمان عیسی نازل شده.

وَ یَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ از مقول قول آنها نیست بلکه کلام خدا است که خبر از کفر آنها بقرآن مجید می‌دهد و مراد از «ما ورائه» آنچه بر غیر انبیاء بنی اسرائیل نازل شده می‌باشد و پیغمبر بعد از انبیاء بنی اسرائیل منحصر بمحمد و کتاب بعد از کتب آنها منحصر بقرآن است.

وَ هُوَ الْحَقُّ یعنی و حال آنکه قرآن ثابت است و محققا از جانب خدا نازل شده و حق بمعنی ثابت و مقابل باطل است و دلیل بر حقانیت قرآن معجزه بودن آن از جهات عدیده است چنانچه در مقدمه متعرض شدیم «۱».

مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ و این قرآن تصدیق کننده انبیاء بنی اسرائیل و کتبی است که بر آنها نازل شده و چنین نیست که ایمان باین مستلزم کفر بآنان شود و باصطلاح مانع الجمع نیست بلکه حقانیت آنان را اثبات میکند و اگر قرآن نبود راهی برای اثبات نبوت سایر انبیاء و کتابهای آنان در دست نبود، و معنی این جمله را بطوری که منافی با تحریف نباشد در دو آیه قبل متذکر شدیم قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ این جمله در رد اظهار آنهاست که گفتند نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا ما فقط بانبیاء بنی اسرائیل ایمان می‌آوریم، بگو اگر در این دعوی صادقید و بآنها ایمان دارید پس چرا پیغمبران پیش از این را می‌کشید مگر زکریا و یحیی و صدها دیگر از انبیاء بنی اسرائیل را نکشید مگر در مقام کشتن حضرت عیسی بر نیامدید و بعقیده خود او را بدار نزدید، بنا بر این تکذیب شما پیغمبر اسلام را بجهت اینکه از بنی اسرائیل نیست بهانه بیش نیست بلکه هر پیغمبری که بر خلاف هوای نفس شما باشد او را ۱- ص ۴۰-۵۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۶

تکذیب میکنید و یا او را میکشید.

و اشکال به اینکه یهود زمان پیغمبر اسلام قاتل انبیاء نبودند که مورد خطاب و نکوهش قرار گرفته‌اند بلکه اسلاف آنها بوده‌اند جواب داده می‌شود به اینکه اولاً طریقه و روش یهود از زمان حضرت موسی «ع» تا زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همیشه این بوده چنانچه در بسیاری از موارد حضرت موسی را تکذیب کردند و اراده قتل هارون را نمودند و هلم جرا و ثانیاً فعل اسلاف را بآنان نسبت داده از جهت اینکه اینان قوم واحد بوده‌اند چنانچه در آیات قبل اشاره شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۲] ... ص: ۱۰۶

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ (۹۲)

(و هر آینه بتحقیق موسی با معجزات و آیات بینات شما را آمد و شما بعد از غیبت او گوساله را معبود خود قرار دادید در حالی که ستمکاران بودید.

این آیه دلیل دیگری را بر ضعف ایمان و سستی و بی حقیقتی اعتقاد بنی اسرائیل بیان میکند که پیغمبری مانند موسی که در نظر شما افضل انبیاء بنی اسرائیل است با معجزات با هرات از عصا و ید بیضاء، و شکاف دریا، و خروج آب از سنگ و بسیاری از معجزات دیگر بسوی شما آمد و بمجرد اینکه چند روزی از میان شما غائب شد گوساله که بدست سامری ساخته شده بود معبود خود قرار دادید و یکتا پرستی که اولین عهد الهی با همه بندگان می‌باشد فراموش کردید پس شما ظالمید یعنی عبادت را در غیر موضع خود قرار داده‌اید یا اینکه شرک که ظلم عظیم است مرتکب شده‌اید، و یا اینکه بنفس خود ظلم نموده و مستوجب عذاب دنیا و آخرت شده‌اید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۷

[سوره البقره (۲): آیه ۹۳] ... ص: ۱۰۷

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمِعُوا قُلُوبًا سَمِيعًا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَشَرًا مِثْلُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۳)

(و زمانی که از شما میثاق گرفتیم و کوه را بالای سر شما برافراشتیم و گفتیم آنچه را بشما داده‌ایم از روی قوت بگیرید و بشنوید گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم و محبت گوساله در دل‌های ایشان بواسطه کفرشان آشامانیده شده بود بگو بد چیزی است که ایمانتان شما را بآن امر میکند اگر مؤمن باشید).

إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ بِيَانِ آيَةِ الْغَدِثِ «۱» و در وجه تکرار آن بعضی گفته‌اند برای تأکید است و بعضی گفته‌اند برای ایجاب حجت است ولی ظاهر اینست که ذکر این آیه در سابق بمنظور تفضلات الهی بنی اسرائیل و بیان معجزات حضرت موسی بود، و در اینجا ردّ دیگری بر گفتار آنهاست که گفتند.

تُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا و بیان مورد دیگری که دلیل بر بی‌ایمانی آنها حتی بحضرت موسی است که با اینکه پیمان از آنان گرفت و برای تهدیدشان کوه بر سرشان افراشته شد و خطاب شد که با قوت دستورات تورات را اخذ کنید و اوامر و نواهی آن را بشنوید و عمل کنید، گفتند شنیدیم و عمل نمودیم و چه این سخن را بزبان حال گفته باشند و چه بزبان قال در هر صورت کاشف از بی‌ایمانی آنهاست و با گفتار تُوْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا ضدیت و مابینت دارد و این جمله برای تنبیه بسیاری از مردم مسلمان مخصوصا در دوران حاضر قابل ملاحظه است که بسا میگویند قرآن را قبول داریم ولی بدستوراتش عمل نمیکنند، و یا اینکه شیعه ۱- مجلد ثانی ص ۴۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۸

هستیم و مشایعت و متابعت از ائمه هدی نمی‌نمایند و یا بهشت و جهنم را قبول داریم ولی اتیان بطاعت و ترک معصیت نمی‌کنند. وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ اشربوا فعل مجهول از اشراب بمعنی آشامیدن است و چون فاعل آن را ذکر ننمود بکلمه «بکفرهم» وجه آن را بیان نمود تا کسی گمان نکند که فاعل اشراب اوست، یعنی این اشراب عجل در قلوب آنها بواسطه کفرشان است، و بعضی گفتند مضاف در تقدیر است که اشربوا فی قلوبهم حبّ العجل باشد و معنی اینست که اینان بواسطه کفر و هوا پرستی چنان در علاقه بگوساله منهمک شده‌اند که گویا گوساله را در اعماق دل آنان داخل نموده‌اند چنانچه آب یا مشروب دیگری در اعماق بدن انسان وارد می‌شود.

ولی با این معنی احتیاجی بتقدیر مضاف نیست و چنانچه متعارف در السنه است میتوان گفت او همیشه در دل من است و از دل من بیرون نمی‌رود، و این شدت علاقه را میرساند که همیشه محبوب خود را حاضر می‌بیند و در خبر است که »

قلب المؤمن حرم الله و حرام علی حرم الله ان یلج فیه غیره

« و نیز در حدیث قدسی است »

لا یسعی ارضی و لا سمائی و یسعی قلب عبدی المؤمن

« و نیز در حدیث است »

ستجدنی عند قلوب منکسره و قبور مندرسه

« بنا بر این مفاد آیه اینست که گویا گوساله را در دل‌های اینان ریخته‌اند که این چنین علاقه مفرط به پرستش آن دارند.

و اگر کسی سیر حالات یهود را در تمام ادوار تاریخشان بنماید تمایل مفرط آنان را بشرک و بت پرستی و گوساله پرستی در

می‌یابد و حتی در حضور خود موسی و بعد از آن همه تفضل الهی می‌گویند اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ (۱) - ۱- سوره اعراف آیه ۱۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۹

قُلْ بَشِّرْ مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ این جمله برای دفع دخل است، گویا یهود می‌گویند این معاصی و مخالفت‌ها که از ما سر زده دلیل بر کفر ما نیست و با کلام ما که گفتیم تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَبَیْنَتَ نَدَارِدُ خَدَاوَنَدُ در رد آنان می‌فرماید که اگر ایمانتان شما را باین همه مخالفت و معصیت و امیدارد این بد ایمانی است که بهیچ چیز منافی از درجه اعتبار ساقط نمی‌شود مانند وضوی بی بی تمیز که هیچ مبطلی آن را نمی‌شکست و چون اسلام بسیاری از مسلمانان که جز اسم اثری از آن ظاهر نمیشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۴] ... ص: ۱۰۹

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ (۹۴)

(بگو اگر سرای آخرت که در جوار خداست برای شما اختصاص داده شده بدون سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید چند سؤال ممکن است در ذیل آیه پیش آید.)

«اول» مراد از دار آخرت بهشت و نیل بسعادت ابدی و درک فیوضات و نعم الهی است و هر متدین بدینی اعم از اینکه دین او بحسب واقع حق یا باطل باشد مدعی حقانیت دین خود بوده و خود را سعادت‌مند میدانند و ادیان دیگر را باطل می‌شمارد و این اختصاص بیهود ندارد، نصاری و فرق مسلمین و سایر ادیان نیز همین دعوی را دارند پس چرا در این آیه بیهود مورد خطاب و عتاب قرار گرفته‌اند؟

جواب: اولاً گفتار یهود با سایر ادیان فرق دارد، ادیان دیگر ملاک سعادت را متدین بودن بدین حق میدانند و فرقی بین سیاه و سفید و عرب و عجم و اسرائیلی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۰

و غیره نمی‌گذارند ولی یهود سعادت را اختصاص ببنی اسرائیل دانسته و سایر طوایف عالم را محروم می‌پندارند و از اینجهت غیر بنی اسرائیل را بدین خود دعوت نمی‌کنند و این سیره از زمان حضرت موسی الی زماننا هذا بین آنها ساری و جاری بوده چنانچه در قرآن می‌فرماید:

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا (۱) و نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ (۲) و ثانیاً اینان مدعی هستند که اگر از بنی اسرائیل کسی بر خلاف دین رفتار کند چند روزی بیش معذب نخواهد بود چنان که از قول آنها می‌فرماید:

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً (۳) (دوم): جمله جزائیة فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ که فرع جمله شرطیه قرار داده شده اعتراض بجمیع ارباب ادیان است زیرا آرزو و تمنای مرگ نمودن مذموم و کاشف از شکایت و نارضایتی است و دعاء بطول عمر ممدوح و مطلوب است و اگر گاهی از ائمه اطهار و معصومین از این قبیل کلمات اظهار شده از جهت عظمت مصیبت بوده مانند کلام حضرت زهراء «ع»

اللهم عجل وفاتی سریعا

« و یا کلام حضرت علی علیه السلام »

ارحنی فقد افنیت کل خلیلی

« و یا کلام حضرت ابا عبد الله علیه السلام »

علی الدنيا بعدک العفا

« علاوه بر اینکه نوع مردم تمنا و آرزوی مرگ نمی‌کنند و اختصاص به یهود ندارد.

جواب: تمنا و آرزوی مرگ نداشتن نوع مردم یا از جهت اینست که اعتقاد بمعاد ندارند مانند طبیعیها و دهریها و یا بواسطه کثرت

معاصی و عدم قبولی اعمال از سوء عاقبت و عذاب میترسند و میخواهند بواسطه عبادت یا توبه یا وسائل دیگر تدارک معاصی خود را بکنند ولی یهود که مدعی هستند قطعا اهل سعادتند ۱- سوره بقره آیه ۱۰۵

۲- سوره مائده آیه ۲۱۴

۳- سوره بقره آیه ۷۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۱

و دار آخرت برای آنها اختصاص دارد و بمردن از نکبت دنیا خلاص می‌شوند باید تمنای موت کنند اگر در این ادعا صادق می‌باشند.

علاوه بر اینکه یهود بواسطه شدت توغل در مادیات و حرص بر حیات و جمع مال اصلا خیال مرگ در مخیله آنها خطور نمی‌کند و هیچگاه بفکر مرگ و تدارک برای آن نیستند مانند بسیاری از ابناء زمان ما ولی اینان چنین خصیصه برای خود مدعی نیستند بر خلاف یهود که دار آخرت را خصیصه خود می‌دانند و باین وصف بفکر آن نیستند.

(سوم) در سوره جمعه میفرماید قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ آيا مفاد این آیه مانند همین آیه مورد بحث است و یا متفاوت است.

جواب: هر چند مغزای هر دو آیه یکی است ولی متفرع بر دو مدعایی است که یهود دارند، یکی اینکه دار آخرت و سعادت و بهشت خصیصه بنی اسرائیل است اگر چه معصیت کار و مجرم و حتی اهل شرک و کفر باشند، زیرا اینان نیز چند روزی پیش مس آتش نمی‌کنند چنانچه مفاد آیه مورد بحث است و دیگر آنکه یهود اولیاء خدا و دوستان و پسران او می‌باشند چنانچه در آیه دیگر از آنها نقل شده نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ و در تورات رائج موقعی که نسب خود را بآدم میرسانند او را ابن الله می‌گویند و آیه سوره جمعه تمنای مرگ را متفرع بر این مدعای آنان نموده چه آنکه دوست مشتاق و آرزومند ملاقات دوست است و بمرگ بلقay او نائل می‌شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۲

[سوره البقره (۲): آیه ۹۵] ص: ۱۱۲

وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۹۵)

(و اینان هرگز آرزوی مرگ نکنند بواسطه اعمالی که بدستهای خود انجام داده‌اند و خداوند بستمکاران دانا و آگاه است) لن برای تأکید نفی و با کلمه ابد دلالت بر تأیید میکند یعنی اینان هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد برای اینکه خود در باطن میدانند که در هر دو دعوی کاذبند، اما در دعوی اولی برای اینکه در خود تورات دارد که لعنت کرده کسانی را که بدستور آن عمل نکنند، و یهود در جمیع اعصار از زمان موسی «ع» تا زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت تورات را نموده و حتی شرک بخدا آوردند و با اینکه میدانستند پیغمبر اسلام همان است که تورات اوصاف او را بیان نموده ایمان نیاوردند و لعن بمعنی بعد از رحمت و گرفتار عذاب و غضب الهی شدن است و با دعوی اینکه دار آخرت خصیصه آنها است مابینت دارد و لذا نصاری برای اینکه از لعن تورات بواسطه مخالفت آن خود را آسوده نموده باشند عذری برای خود تراشیده و گفتند حضرت عیسی «ع» بعوض ما بدوزخ رفت «فدانا من لعنة الناموس» و اما دعوی دوم، عهد قدیم مشحون است از اینکه بنی اسرائیل در اثر شرک و بت پرستی و ترک خدا و تورات از نظر خدا افتادند و مورد غضب او قرار گرفته و مستأصل شدند و گرفتار سلاطین مشرک شدند و این باولی خداوند و دوست او و پسران او بودن کمال ضدیت را دارد.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ خداوند بکذب آنها و بما فی الضمیر آنها و اعمال زشت و کفر و شرک و عناد و عصبیت و لجاج و سایر

معاصی آنها آگاه است چه لفظ ظلم بر همه اینها اطلاق میشود و مورد این جمله اگر چه یهودند ولی چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۳

مکرر گفته‌ایم مورد، مخصص عموم نمیشود و لفظ الظالمین که جمع محلی بالف و لام و مفید عموم است بعموم خود باقی است و شامل جمیع ظالمین میشود چه ظالم بغیر و چه ظالم بنفس و این جمله برای تنبیه آنان است که خداوند بجمیع افعال و کردار آنها عالم و داناست.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۶] ... ص: ۱۱۳

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ حِ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۹۶)

(و هر آینه البته میبایی یهود را حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیا و حریص‌تر از مشرکان که هر یک از آنان دوست میدارد و آرزو میکند که هزار سال زندگی کند، و حال آنکه این عمر بسیار مانع و دور کننده او از عذاب نیست، و خداوند بآنچه میکنند بیناست «تجدن» اگر از وجدان در مقابل فقدان باشد بمعنی یافتن و یک مفعولی است و بنا بر این «احرص» حال است برای مفعول و اگر از وجدان بمعنی علم و یافتن بدل باشد دو مفعولی است و احرص مفعول دوم آنست و ظاهر همین احتمال دوم است).

و أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ یعنی این یهود از همه مردم بر بقاء زندگی و جمع مال و زخارف دنیوی حریص‌ترند و همچنین از مشرکین که یا مراد مجوس و گبرها هستند و یا همه مشرکین، و علت اینکه «احرص الناس بدون لفظ من تعبیر فرموده» و در مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَفْظٍ من را آورد، اینست که یهود از جنس ناس هستند ولی از جنس مشرکین نیستند، و باصطلاح اگر مفضل از جنس مفضل منه باشد بطریق اضافه آورده میشود و اگر از جنس مفضل منه نباشد من فاصله میشود چنانچه گفته میشود «

الانبياء افضل الناس و افضل من الملائكة

« اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۴

چون انبیاء از جنس ناس هستند ولی از جنس ملائکه نیستند و اما ذکر «مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» بعد از ناس با اینکه مشرکان جزو مردم و داخل در ناس میباشند برای اینست که تمنای طول عمر از مشرکان مشهور است و باین خصیصه شناخته شده‌اند مخصوصا اگر مراد مجوس باشند که در عبارات آنهاست که بیکدیگر میگویند هزار سال بزی و این جمله هنوز در میان عجم از آنها باقیست که در نوزده هر سال بیکدیگر میگویند هزار سال باین سالها برسی، کَانَ مِیفرماید این یهود از همه مردم و حتی از مشرکان که باین خصیصه معروفند بر بقاء عمر حریص‌ترند چنانچه گفته میشود «فلان اسخى الناس و من حاتم» يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ معروف مفسرین مرجع ضمیر احدهم را یهود میدانند و میگویند جمله بیان حال شدت حرص یهود را بر حیات می‌نماید و بعضی گفتند ضمیر احدهم راجع به الَّذِينَ أَشْرَكُوا و بیان حال مشرکین نسبت بحرص بر حیات میباشد و معنی اینست که یهود از مشرکین که یک چنین تمنایی و آرزویی دارند هم حریص‌تر بر زندگی میباشند و اگر چه مآل هر دو وجه بیک معنی است ولی شاید وجه دوم اکد و ابلغ باشد.

وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ حِ مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ مَا نَافِیه و هو یا ضمیر شأن است و مزحج بمعنی مبعده خبر مقلّم و ان یعمر مبتدای مؤخر و تقدیر چنین است و ما الشأن تعمیره بمزحج من العذاب، چنین نیست که عمر کردن او مانع و مبعدا و از عذاب باشد و یا هو مبتداء و بمزحج خبر آن و ان یعمر مفسر ضمیر و بدل آن است و تقریر چنین است «و ما تعمیره بمزحج من العذاب» و وجه دوم ظاهرتر است، و مراد اینست که عمر دنیا چه کم و چه زیاد پایان میرسد و طول آن باعث رفع عذاب آخرت نخواهد شد بلکه برای شخص معصیت کار و دنیا طلب موجب ازدیاد عذاب میگردد بواسطه اینکه معاصی آنها زیادتیر میگردد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲،

ص: ۱۱۵

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّى لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ «۱» بلی اگر طول عمر باعث ازدیاد طاعت یا موفقیت بتوبه و تدارک ما فات و حسن عاقبت بشود مطلوب است چنانچه در مجمع البیان از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود «

بقيته عمر المؤمن لا قيمة له يدرک بها ما فات و يحيى بها ما مات» «۲»

و لام در لتجدنهم برای قسم است بنا بر آنچه گفته‌اند که اگر لام مفتوحه بر سر فعل مضارع مؤکد بنون تأکید در آید دلیل بر اینست که قسم مضمّر است یعنی و الله لتجدنهم و کلمه حیات چون بنحو نکره ذکر شده دلالت بر حقارت حیات دنیوی دارد زیرا حیات دنیوی محدود و در جنب حیات اخروی که نامحدود است کمتر از قطره نسبت بدریاست زیرا دریا باز محدود است و حیات آخرت حد ندارد.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۷] ص: ۱۱۵

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷)

(بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد پس همانا او بر دل تو باذن خداوند قرآن را نازل کرده در حالی که آن قرآن تصدیق کننده است کتبی را که پیش از او بودند و هدایت و بشارت برای مؤمنین است) کلام در تفسیر این آیه در ذیل چند جمله واقع میشود.

۱- مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ سیاق آیه اشعار دارد بر اینکه اظهار عداوتی از یهود نسبت بجبرئیل شده که آیه در مقام جواب بر آمده است و در کتب تفاسیر مانند مجمع البیان و غیره خبر مفصلی از ابن عباس در شأن نزول این آیه روایت ۱- سوره آل عمران آیه

۱۷۸

۲- ص ۷۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۶

کرده‌اند و در برهان خبری از حضرت سید الشهداء علیه السلام نقل کرده و فخر رازی نیز خبری از عمر و برهان باز خبری از سلمان فارسی روایت کرده ولی چون هیچکدام از آنها سند متصل ندارند و مدرک نمیشود لذا از نقل آنها خودداری میکنیم و فقط بنقل قسمتی از خبر که سیاق آیه مشعر بمضمون آن است اکتفاء می‌نمائیم.

«فقال له ابن صوريا خصلة واحدة ان قلتها آمنت بك و اتبعتك، ای ملك يأتيك بما ينزل الله عليك؟ قال فقال جبرئيل، قال ذاك

عدونا ينزل بالقتال و الشدة و الحرب و ميكائيل ينزل باليسر و الرخاء فلو كان ميكائيل هو الذي يأتيك لآمتا بك

« و ممکن است عداوت یهود نسبت بجبرئیل از همان عداوتشان نسبت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن باشد برای اینکه جبرئیل بواسطه نزول قرآن بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فضایح آنان را ظاهر نمود و خداوند در مقام جواب بآنان میفرماید «فإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» یعنی برای جبرئیل شأنی جز امتثال امر خدا نیست چنانچه میکائیل و سایر ملائکه نیز شأنی جز امتثال اوامر حق ندارند.

لا- يَعُصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ «۱» و هم چنان انبیاء و رسل نیز شأن و وظیفه جز تبلیغ و ارشاد مردم ندارند بنا بر این عداوت با انبیاء و ملائکه و کتب الهی عداوت با خداست و دشمن خدا کافر است.

و جبریل بالفاظ مختلفه نقل شده ولی در قرآن باین لفظ آمده و در اخبار بلفظ جبرئیل بزبان همزه و گاهی جبرائیل بزبان الف و همزه آمده است و لغتی است عبرانی یا سریانی و بعضی گفتند بمعنی عبد الله است چون جبر بمعنی عبد و ایل بمعنی الله میباشد و

بعضی گفتند بمعنی صفوة الله است. ۱- سوره تحریم آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۷

۲- فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ ضَمِيرٌ فِي رَاجِعِ بَجْرَيْلٍ وَ فِي نَزْلِهِ رَاجِعِ بَقْرَانَ اسْتِ وَ بَعْضِي مَرَجِعِ ضَمِيرِ اَنَّهُ رَا خَدَا وَ مَرَجِعِ ضَمِيرِ نَزْلِهِ رَا جَبْرَيْلٌ دَانَسْتَهْ اَنْد وَ اَيْنِ خَلَاْفِ ظَاَهْرِ اسْتِ زِيْرَا اِكْرَ چنين بود اولاً مناسب اين بود كه بفرمايد باذنه، و ثانياً صفاتي كه بعد ذكر مي‌كند از مصدق بودن و هدايت و بشارت بودن مناسب با قرآن است نه جبرئيل، و مراد از قلب قلب صنوبري نيست بلكه مراد مقام عقلايني و روحاني است كه مرتبه اعلاي عقل است و از آن بعقل مستفاد تعبير ميشود و بمبادي عاليه كه مقام جبرئيل و ملائكه مقربين است متصل ميگردد و اين منافات ندارد با اينكه جبرئيل بعضي اوقات بصورت جسماني بر شخص رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم نازل شود و همچنين با افضليت پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم بر جبرئيل و ساير ملائكه مقربين منافات ندارد زيرا واسطه وحى لازم نيست كه افضل از موحى اليه (آنكه وحى باو ميشود) باشد و چون مراتب نزول قرآن را در مقدمه صفحه ۶۸- ۸۱ متذكر شده ايم در اينجا احتياج به تكرر و توجيهات مفسرين نيست.

۳- مُصَيِّدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مُصَدِّقًا حَالِ اسْتِ بَرَايِ ضَمِيرِ مَنْصُوبِ نَزْلِهِ كِه رَاجِعِ بَقْرَانَ مِيْاَشُدُ وَ صَفْتِ قْرَانَ رَا بِيَانِ مِيْكَنْدُ كِه تَصْدِيقِ كُنْدَه اسْتِ كِتَابِهَائِ اسْمَانِي رَا كِه پيش از آن بوده چنانچه بيان آن را قبلاً متذكر شد ايم و اين جمله خود دليل بر لزوم محبت جبرئيل و قرآن و پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم بر اهل كتاب است زيرا اگر قرآن بوسيله جبرئيل بر پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله و سلم نازل نشده بود هيچ دليلي بر نبوت انبياء سلف و كتابهاي آنها نداشتيم و معامله اسلام با يهود و نصاري كه آنان را اهل كتاب ميداند و با ساير كفار و مشركين فرق ميگذارد با اينكه عناد آنها با اسلام از همه بيشتر است از برکت پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم و جبرئيل و قرآن است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۸

۴- هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ اَيْنِ دُو كَلِمَه «هُدًى وَ بُشْرَى» نِيْزِ صَفْتِ قْرَانَ رَا بِيَانِ مِيْكَنْدُ وَ دَلِيلِ دِيْگَرِي اسْتِ بَرِ لَزُومِ مَحَبْتِ زِيْرَا مَحَبْتِ كَسَانِي كِه وَسِيلَه هِدَايْتِ بَشْرِ بَرَاهِ رَسْتِگَارِي وَ سَعَادْتِ وَ مَبْشَرِ اَوْ بَفِيوضَاتِ وَ نَعْمِ الهِي در آخِرْتِ مِيْاَشُنْدُ بَرِ هَرِ بَشْرِي لَازِمِ اسْتِ وَ چُونِ قْرَانَ هَادِي وَ مَبْشَرِ اَهْلِ اِيْمَانِ اسْتِ لَذَا مَحَبْتِ اَنِّ وَ وَاَسْطَه نَزُولِ اَنِّ لَازِمِ مِيْاَشُدُ.

[سوره البقره (۲): آيه ۹۸] ... ص: ۱۱۸

مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَبْرِيْلَ وَ مِيْكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (۹۸)

(هر كس دشمن خدا و فرشتگان او و فرستادگان او و جبرئيل و ميكائيل باشد پس محققا خداوند دشمن كافران است) از اين آيه شريفه نكاتي چند استفاده مي شود.

۱- از كلمه «عدو الله» استفاده ميشود كه عداوت ملائكه و فرستادگان خدا كه مأمور بامر الهی و از جانب او ميباشند عداوت با خداست زيرا ملائكه و رسل شأني جز امتثال اوامر الهی ندارند از اينجهت بعد از ذكر عداوت جبرئيل ميفرمايد مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ بعد از آن نيز عداوت ملائكه و رسل و جبرئيل و ميكائيل را در ردیف عداوت خود ميشمارد، و گرنه هيچكس مستقيماً اظهار عداوت با خدا نمي‌كند چه معتقد بخدا باشد و چه منكر او، و اين اختصاص بفرشتگان و انبياء ندارد بلكه عداوت با اوصياء و اولياء و كتب الهی و دين و احكام او نيز عداوت با او است چنانچه مفاد بسياري از اخبار است مانند خبري كه خاصه و عامه درباره حضرت فاطمه «ع» روايت کرده اند كه فرمود «

فاطمه بضعة مني من اذاها فقد اذاني و من اذاني فقد اذى الله

« و مانند كلامي كه درباره اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۱۹

حضرت علی عليه السلام فرموده »

من احبك فقد احبني و من ابغضك فقد ابغضني

« و در زیارت جامعه است »

من والاکم فقد والی الله و من عاداکم فقد عادى الله

« و نیز در همان زیارت است »

من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله

« و غیر اینها از اخبار بسیاری که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره اوصیاء او وارد شده بلکه از بعضی از آیات قرآن نیز این استفاده میشود.

۲- عداوت با ملائکه و رسل مورث کفر است زیرا جمله فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ که وضع اسم ظاهر بجای ضمیر شده مشعر باین معنی است برای اینکه تقدیر جمله این است من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبریل و میکال فان الله عدو لهم ولی بجای ضمیر هم، کلمه کافرین را آورد که در عین اثبات دشمنی خدا نسبت بآنان، کفرشان را نیز اعلام کند، چه در غیر اینصورت صدور ذیل آیه با هم مناسبتی ندارد پس آیه بحسب تحلیل منطقی مشتمل بر دو مقدمه (صغری و کبری) و یک نتیجه است باین ترتیب من کان عدوا لله الخ فان الله عدو له و من کان الله عدو له فهو کافر» و در این معنی اخبار بسیاری وارد شده و در زیارت جامعه است «

و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من ردّ علیکم فهو فی اسفل درک من الجهیم

« ۳- جمله فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ در عین اینکه کفر اینان و عداوت خدا را نسبت بایشان اثبات میکند عداوت خدا را نسبت بهمه کفار ثابت میکند، زیرا الکافرین جمله محلی بالف و لام است و شامل جمیع کفار میشود و منحصر باینها نیست بلکه اینها از مصادیق آنند، و مراد از عداوت خدا چنانچه کرارا تذکر داده‌ایم آثار عداوت است که عذاب و عقاب او باشد چنان که مراد از محبت خدا نیز آثار محبت است که ثواب او باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۰

۴- بعضی از معترضین بقرآن اشکال کرده‌اند که یهود هرگز اظهار عداوت با جبرئیل ننموده و خود آنها باشد انکار منکر این مطلب هستند.

ولی معترض اگر مغرض نبود و احوال یهود را مطالعه نموده بود بر فرض انکار اعتنایی بانکار آنان نمینمود زیرا یهود متلون و بوقلمون صفت که هر ساعتی برنگی در می‌آمدند گاهی از موسی تقاضا مینمودند که اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ «۱» گاهی میگفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً «۲» گاهی عبادت گوساله مینمودند و مدتی به بت پرستی برگشتند چنانچه خود تورات رائج گواه این قضایاست و مدتهایی بشارت تورات را بوجود پیغمبر اسلام و بعثت او برای اعراب میگفتند و دانستن این قضایا را برخ اعراب میکشیدند و پس از آمدن پیغمبر اسلام و تطبیق بشارت و صفاتی که در تورات بود بر آن حضرت بکلی منکر شده و گفتند این آن پیغمبری که تورات بشارت داده نیست، استبعادی ندارد که منکر این مطلب نیز بشوند و بگویند ما اظهار عداوتی نسبت بجبرئیل ننموده‌ایم.

[سوره البقره (۲): آیه ۹۹] ... ص: ۱۲۰

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ (۹۹)

(و هر آینه بتحقیق ما نشانه‌های آشکارا بر تو نازل نمودیم بآنها کافر نمیشوند مگر فاسقان.

لام برای قسم و قد برای تقریب ماضی بحال و ثبوت و تحقق آنست و جمله جواب قسم است و مراد از آیه نشانه است بر امری که مقصود و مدعای شخص است مانند دلیل که بر اثبات مدعا و یا حجّت که برای اسکات خصم آورده میشود ۱- سوره اعراف آیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۱

و معجزات صادره از انبیاء از همین قبیل است چون کاریست که از قدرت بشر و قواعد طبیعی و علوم صنعتی خارج و بر خلاف عادت است بلکه فعل الهی است که بدست پیغمبر او جاری میشود برای اینکه نشانه باشد که از جانب خدا فرستاده شده، و در اینجا مراد نشانه‌هایی است که دلالت دارد بر نبوت پیغمبر اسلام و صدق دعوی او، و بینات صفت آیات است و این کلمه مأخوذ از بآن بمعنی ظهر است و آیات بینات یعنی نشانه‌هایی که واضح و هویداست و همه کس میفهمد زیرا نشانه و علامت شیئی ممکن است واضح و روشن بوده باشد و دلالتش بر شیئی مقصود احتیاج بمقدمات مشکله نداشته باشد این چنین نشانه را آیه بینه گویند و ممکن است باین وضوح نبوده و فهم آن احتیاج بمقدماتی داشته باشد که اهل دانش و بینش و فراست در می‌یابند و معجزات انبیاء غالباً از قسم اول است و لذا در قرآن از معجزات آنان بآیات بینات تعبیر فرموده و مراد از آیات بینات در اینجا یا خصوص قرآن است که از جهات کثیره معجزه و دلیل بر صدق نبوت پیغمبر اسلام است چنانچه در مقدمه متذکر شدیم و یا قرآن بضمیمه سایر معجزات اوست که در کلم الطیب بیان مبسوطی درباره آنها نموده‌ایم «۱» و مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ فسق در لغت بمعنی «خروج الشیء عن الشیء علی وجه الفساد» است و فاسق کسی است که از طاعت خدا خارج شده باشد و در بسیاری از آیات قرآن اطلاق فاسق بر کافر شده چنانچه قبلاً متذکر شده‌ایم و این از آن جهت است که فسق مانند ایمان و تقوی که مقابل آنست دارای مراتب مختلف میباشد و هر گاه بمرتبه برسد که آیات الهی را تکذیب نموده و زیر بار پیغمبران خدا نرود کفر خواهد بود چنانچه میفرماید:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ «۲» ۱- صفحه ۳۰۵-۳۰۶ تا ۳۵۹ [.....]

۲- سوره روم آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۲

پس مفاد آیه اینست که بآیات الهی کسانی کافر میشوند که متوغل در نافرمانی حق و منهمک در معاصی الهی باشند و فسق و بیرون رفتن از اطاعت خداوند دیده باطن و دل آنها را کور نموده بحدی که آیات الهی در آنها تأثیر نمیکند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۰] ص: ۱۲۲

أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۰)

(و آیا هر زمانی که این یهود عهد و پیمانی می‌بندند گروهی از آنان آن را دور می‌اندازند بلکه بیشتر ایشان ایمان نمی‌آورند) همزه أ و کَلَّمَا همزه استفهام و واو عاطفه است و تقدیم همزه بر واو عاطفه برای اینست که همزه اصل در استفهام است و از اینجهت مصدر می‌باشد بخلاف سایر ادات استفهام که حروف عاطفه بر آنها مقدم میشود و کلمه ما یا موصوله و یا موصوفه کنایه از زمان است و نصب کَلَّمَا بر ظرف است یعنی هر وقتی که و عَاهَدُوا از معاهده بمعنی قرارداد بین دو طرف است و نبذ یعنی القاه و طرحه. چیزی را دور انداختن و این کنایه از نقض و تخلف عهد است، یعنی این یهود هر قراردادی که با خدا و پیغمبران او می‌بندند تخلف نموده و بآن وفا نمیکنند چنانچه تخلفات آنان با حضرت موسی در آیات قبل ذکر شد و همچنین قراردادهایی که با پیغمبر اسلام و مسلمانان بستند مانند قراردادی که یهود بنی قریظه و بنی النضیر با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمودند که بدشمنان اسلام کمک ندهند و در جنگ خندق تخلف نمودند.

فَرِيقٌ مِنْهُمْ کان معاهدین را بر دو دسته مینماید یک دسته کسانی که بر عهد خود باقی بوده و بقرار دادشان وفا مینمایند و دسته دیگر آنهایی که تخلف نمودند و بعد برای اینکه تصور نشود که این دو فرقه مساوی بودند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

جمله بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ را آورد یعنی اکثریت با آنها بی است که تخلف نمودند و ایمان نمی‌آورند.

«تنبیه بالمناصبه» بیع منابذه در شرع مطهر حرام و از اقسام قمار است و آن چنین است که اجناسی چیده میشود وعده که در آن شرکت میکنند از فاصله معینی چیزی مانند ریگ و نحو آن بطرف آن اجناس می‌اندازند و بهر کدام از آنها اصابت کرد مالک میشوند نظیر بخت آزمایی که در این زمان متعارف شده که باعانه ملی تعبیر میکنند و بلیطهایی میفروشند و سپس قرعه کشی نموده و شماره بلیط هر کس برنده شد مقدار معینی باو میدهند و این عمل علاوه بر اینکه قمار و از گناهان کبیره است وجهی که گرفته میشود سخت و مال حرام است و بهیچ وجه مالک نمیشود و امر آن بسیار مشکل است زیرا نه حکم مجهول المالک میتوان بر آن بار کرد و نه ممکن است بصاحبانش رد نمود و آنچه بنظر میرسد اینست که هر مقدار از صاحبان بلیطها را که دسترسی بآنها ممکن است بنسبت آنچه بدست او آمده با مجموع آنان، بآنها رد کند و آنچه را که ممکن نیست بدست بیاورد، باید باذن حاکم شرع بعنوان رد مظالم بفقراء بدهد و مشکلتی از او کسانی هستند که بلیط میفروشند و پول جمع‌آوری میکنند که ضامن آنچه فروخته‌اند میباشند و مسئله تعاقب ایادی درباره آنها ساری و جاری است و همچنین است هر مالی که از ممر حرام بدست آید مانند فروش آلات لهو و قمار و وجوه سینماها و تماشاخانه‌ها و شراب فروشی و اجرت بر فحشاء و امثال اینها که امروز سرتاسر کشور را فرا گرفته است (اعاذنا الله من کلهما)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۱].... ص: ۱۲۴

وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱)

(و وقتی ایشان را رسولی از جانب خدا آمد که تصدیق کننده است آنچه را با ایشان است، گروهی از کسانی که بآنان کتاب داده شد، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند، گویا ایشان نمیدانستند) مراد از رسول پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و دلیل بر اینکه این رسول من عند الله است معجزات صادره از اوست و مصدق صفت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است که جمیع انبیاء سلف و کتابهای آنان را از تورات و زبور و انجیل تصدیق فرموده لِمَا مَعَهُمْ لام جار و ما موصوله در محل جر، و ظرف صله ماست و چنانچه گذشت مراد از ما معهم جمیع ما معهم نیست بلکه فی الجمله از آنهاست که دست تحریف بسوی آنها دراز نشده مانند بشاراتی که بظهور و صفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آنهاست.

و مراد از فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ علماء یهود و نصاری است که دانسته عبارات تورات و انجیل را بنحو دیگری بر عوام خود تفسیر و تأویل نمودند و مراد از کتاب الله بعضی گفتند قرآن است و بعضی گفتند تورات و انجیل است که بشارت آن را دانسته پشت سر انداختند و مراد از نبذ وراء ظهورهم اعراض و انکار و کفر آنها بکتاب الهی است مانند کسی که نمیداند آن کتاب الهی است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۲].... ص: ۱۲۵

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَمْرٍ وَسْمٍ وَمَا يَنْفَعُ الْبَشَرَ إِلَّا خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يُؤْتِيهِمْ لِيُؤْتُوا بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

وَأَتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَمْرٍ وَسْمٍ وَمَا يَنْفَعُ الْبَشَرَ إِلَّا خَيْرٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ يَخْتَارُ مَا يُؤْتِيهِمْ لِيُؤْتُوا بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲)

و یهود پیروی نمودند آنچه را شیاطین بر سلطنت سلیمان دروغ بستند و کافر نشد سلیمان ولی شیاطین کافر شدند که بمردم سحر می‌آموختند و نیز پیروی نمودند آنچه را نازل شد بر دو فرشته هاروت و ماروت، و حال آنکه آن دو فرشته باحدی چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه میگفتند همانا ما برای امتحان شما آمده‌ایم پس کافر نشوید، پس از آن دو ملک فرا گرفتند آن چیزی را که بین مرد و زنش بوسیله آن جدایی می‌افکندند و این مردم بوسیله سحر باحدی ضرر زننده نبودند مگر باذن خدا و فرا گرفتند آن چیزی را که ضرر بایشان میرسانید و نفعی بر ایشان نداشت و هر آینه بتحقیق دانستند که هر که چنین معامله کرد در آخرت نصیبی برای او نیست و هر آینه بد چیزی است آنچه فروختند بآن نفسهای خود را اگر میدانستند). اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

۱۲۶

این آیه از آیات بسیار مشکله قرآن است و کلمات مفسرین در تفسیر درباره هر یک از کلمات آن و احتمالاتی که در مراد و مقصود از هر یک آنها داده‌اند بسیار است و در تفسیر المیزان پس از ضرب وجوه محتمله در یکدیگر آنها را بیک میلیون و دویست و شصت هزار احتمال رسانیده ولی بسیار از آنها مکررات است.

و همچنین اخبار مختلفه از عامه و خاصه در این باره نقل شده که اغلب آنها بدون سند و از جهاتی ضعیف است و بسیاری از آنها مأخوذ از خرافات یهود و بر خلاف ضرورت دین و مذهب و دلیل عقل و منافی با ظواهر آیات دیگر و اخبار معتبره است بنا بر این ما از همه آنها صرف نظر نموده و باندازه که از ظاهر خود آیه استفاده میشود بعد از طی مقدماتی چند، مفاد آن را متذکر می‌شویم و علم بحقایق آن را بخدا و راسخین در علم محول مینمائیم.

«مقدمه اول»: برای اثبات وجود ملک و فرشته راهی جز از طریق شرع که عبارت از آیات شریفه قرآن و اخبار مأثوره باشد نداریم و از طریق برهان عقل و حس راهی برای اثبات وجود آنها نیست و از آیات و اخبار نیز حقیقت ملائکه بدست نمی‌آید بلکه تنها چیزی که استفاده میشود اینست که آنان دارای نزول و عروج و اجنحه که مناسب عالم خودشان میباشد هستند و بصور مختلفه مانند صورت انسان مصور میشوند چنانچه بر حضرت ابراهیم در مورد بشارت باسحق و بر حضرت لوط در موقع اهلاک قوم او، و بر مریم در موقع پیدایش عیسی و در جنگ بدر برای یاری مسلمین بصورت انسانی مصور شدند و همه آنها معصوم و مطیع اوامر الهی بوده و کوچکترین تخلفی از آنها سر نمی‌زنند چنانچه در ذیل آیه شریفه وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ الْاِیَّهٗ «۱» متذکر گردیدیم ۱- مجلد اول ص ۴۹۸

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۷

و در کلم الطیب نیز فی الجمله متعرض شدیم «۱» بنا بر این خبری که در قصه هاروت و ماروت نقل شده که مرتکب قتل نفس و شرب خمر و زنا و سجده به بت گردیدند مردود است ولی اشکالی ندارد که دو ملک بصورت انسان برای نوعی امتحان مصور شده و اموری را تعلیم دهند.

«مقدمه دوم»: شیطان و جن نیز نوعی از موجوداتند که راه اثبات وجود آنها منحصر بقرآن و اخبار است و آنچه از آیات استفاده میشود آنها موجوداتی هستند که منشأ خلقت آنها نار است و دارای مؤمن و کافر و عادل و فاسق بوده و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و بعضی از پیغمبران دیگر بر آنها نیز مبعوث شده‌اند و تسلطی بر بنی آدم ندارند مگر از راه وسوسه و خطورات نفسانی چنانچه در مقدمه همین کتاب «۲» و در مجلد سوم کلم الطیب متذکر شده‌ایم «۳» و ممکن است باذن خدا بصور ظاهریه در آیند چنانچه از قضایای حضرت سلیمان و پاره از اخبار استفاده میشود.

«مقدمه سوم»: خداوند سلطنتی بحضرت سلیمان عطا فرمود که بر وحوش و طیور و طایفه جنّ و شیاطین فرمانفرما بود و بعضی از شیاطین و جن را محبوس و مقزّن در اصفاد کرده و بسیاری از آنها را مأمور غواصی و بنائی و نقاشی و غیره نموده بود و چه بسیار از آنها که از روی طوع و رغبت اطاعت نمی‌کردند بلکه از روی قهر و عنف مشغول کار میشدند چنانچه از آیه فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ اَنْ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ «۴» استفاده میشود که باین اعمال شاقه معذب بوده‌اند و اینها کفار و فساق آنها بوده‌اند زیرا مؤمنین آنها از روی طوع و رغبت اطاعت نبی الله را مینموده‌اند. ۱- مجلد سوم ص ۵۵

۲- مجلد اول ص ۷۷

۳- ص ۶۵

۴- سوره سبأ آیه ۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۸

«مقدمه چهارم»: یهود اندیشه باطل و بی اساسی درباره حضرت سلیمان دارند و بنا بر آنچه در کتب آنهاست العیاذ بالله بآن حضرت نسبت بت پرستی و شرارت میدهند چنانچه در کتاب اول پادشاهان باب یازدهم از جمله پنجم تا دهم مذکور است و چنانچه از آیه شریفه و بعضی اخبار استفاده میشود یهود گمان می کردند که حضرت سلیمان ساحر ماهری بوده و بواسطه سحر و نیرنجات بچنین سلطنتی نائل شده و قدرت و غلبه بر وحوش و طیور و جن پیدا نموده و غرائب امور و خوارق عادات از او سر میزده است و خداوند ساحت مقدس سلیمان را از این افتراء تنزیه فرموده و نسبت کفر و سحر را بشیاطین داده که بمردم تعلیم سحر نموده و آنان را گمراه می نمودند چنانچه می فرماید: وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ «مقدمه پنجم» چنانچه از ظاهر آیه استفاده میشود شیاطین بمردم سحر میآموختند و مردم را باعملی که موجب تفرقه و ضرر و زیان آنها بود وادار می نمودند و این تعلیم یا بواسطه الهام شیاطین باولیاء و دوستانشان بود چنانچه در آیه دیگر میفرماید إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ «۱» و یا بواسطه نوشتن سحر و نیز نجات و پنهان نمودن آن در زیر تخت سلیمان و منتشر نمودن آن بعد از فوت سلیمان بود چنانچه از خبر مروی از تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام معلوم میگردد.

و روی این اصل مردم بسیار گرفتار سحر و مضرات ناشیه از آن شدند و خداوند دو ملک را بصورت آدمی مصور نمود که راه ابطال و دفع سحر را بمردم بیاموزند و آنها بمردم گفتند که ما برای امتحان و افتتان شما آمده‌ایم مبادا از این علم سوء استفاده نموده و بر ضرر یکدیگر بکار برید، ولی مردم از علم ۱- سوره انعام آیه ۱۲۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۲۹

دفع سحر که بآنان تعلیم شد سوء استفاده نموده و بجای اینکه با آن دفع سحر کنند بر ضرر یکدیگر استعمال نمودند.

«مقدمه ششم» سحر حرام و از کبائر موبقه و مستحل آن کافر و اجماع بلکه ضرورت دین بر حرمت آن قائم است و اخبار در حرمت آن بطور مستفیض وارد شده چنانچه شیخ قدس سره در مکاسب صفحه ۵۱ متعرض است مانند خبر «

الساحر الکافر

» و «

من تعلم من السحر قليلا او كثيرا فقد كفر و كان آخر عهده بربه وحده ان يقتل الا ان يتوب

» و مانند «

ساحر المسلمین يقتل و ساحر الکفار لا يقتل لان الشرك اعظم من السحر لان السحر و الشرك مقرونان

» و مانند «

ثلاثة لا يدخلون الجنة مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم

« الی غیر ذلک و اما در معنی سحر و حقیقت آن کلمات علماء و محققین مانند علامه و فخر المحققین و شهیدین و فاضل مقداد و مجلسی قدس اسرارهم مختلف است، و در معنی آن بحسب لغت بعضی گفتند (ما لطف مأخذه و دق) مأخذ آن بسیار دقیق و باریک است و بعضی گفتند «صرف الشیء عن وجهه» و بعضی بمعنی خدعه و تزویر و بعضی بمعنی اخراج باطل بصورت حق

دانسته‌اند.

و اقسام آن بطور فهرست عبارت است از عقد (بهم بستن) کلام یا کتابت یا طلسم که در بدن یا قلب یا عقل مسحور تأثیر کند، دخنه (دود آتش) تصویر، نفث در عقد (دمیدن در گره‌ها)، تصفیه نفس بریاضات باطله، استخدام ملائکه، تسخیر جن و شیاطین، احضار ارواح برای کشف غائبات نیرنجات (معرب نیرنگ) رمل و طلسمات و غیر اینها.

و تعلیم و تعلم سحر نیز مانند استعمال آن حرام است مگر اینکه برای علاج و ابطال و دفع سحر و نشان دادن مأخذ آن باشد که در اینصورت جایز و بسا واجب میشود و تعلیم ملکین از این قبیل بوده اگر چه اکثر مردم سوء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۰

استفاده نمودند چنانچه در الهام و تعلیم وجوه خیر و شر بمردم این سوء استفاده دیده می‌شود.

«مقدمه هفتم» اسباب وجودیہ اعم از اسباب عادیہ و اسباب خفیه تأثیر آنها در خارج مستند بمشیت و اذن الهی است و اگر مشیت الهی بر تأثیر آنها تعلق نگیرد تأثیر از کلیه اسباب گرفته میشود چنانچه آتش نمرودیان حضرت ابراهیم را نمی‌سوزاند و کارد ابراهیم رگ اسمعیل را نمیرد و غیر اینها از مواردی که خدا اثر را از علل و اسباب میگیرد.

و سحر هم مستند باسرار خفیه است و تأثیر آن مستند باذن و مشیت الهی است باین معنی که اثر سحر امر لازمی نیست که خداوند قدرت بر رفع و ابطال آن نداشته باشد لکن اثر آن را باطل نمیکند و بین آن و اراده مردم رها نموده و مانع نمیشود چنانچه بین مردم و سائر گناهان و تجاوزات آنان مانع نمیشود برای حکمتی که در این عالم مقدر فرموده است و اینست معنی این جمله و ما هم بضارین به من اُخِیدَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ پس از بیان این مقدمات معنی آیه شریفه بدون احتیاج بتأویلات بعضی از مفسرین ظاهر میشود حاصل مفاد آن اینست که خداوند یهود را مذمت میفرماید که آنان پیروی نمودند آنچه را شیاطین در عهد سلطنت سلیمان برای آنها گفتند از سحرهایی که بآنان یاد دادند و بدروغ بحضرت سلیمان نسبت دادند و حضرت سلیمان کافر و ساحر نبود چنانچه آنان گمان نمودند بلکه شیاطین کافر بودند که بمردم سحر تعلیم مینمودند (و ممکن است مراد از کفر در آیه عمل سحر باشد که در خیر گذشت »

الساحر الکافر

«) و نیز یهود پیروی نمودند آنچه بر دو ملک هاروت و ماروت نازل شده بود که تعلیم سحر برای دفع و معالجه سحر شیاطین باشد و حال آنکه آن دو ملک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۱

احدی را تعلیم نمی‌نمودند مگر اینکه میگفتند ما برای امتحان شما آمده‌ایم پس مبدا اعمال سحر کنید و کافر شوید و بیکدیگر ضرر و زیان رسانید بلکه هر که گرفتار سحر شد رفع و دفع و علاج آن را بنمائید و گرفتار آن را نجات دهید ولی این مردم از این تعلیم سوء استفاده نموده و نه تنها دردی را درمان نمودند بلکه تریاق را بجای سم استعمال نموده و از آنان فرا گرفتند آنچه ضرر و زیان بآنها میرسانید و موجب تفرقه بین زن و شوهر میشد و البته خدا مانع از تأثیر سحر آنان نبود و اذن و مشیت حق بر این قرار نگرفته بود که سلب اثر از اعمال سحر آنها بکند و بالجمله این تعلیمات را بضرر خود تمام نموده و به هیچ وجه از آنها انتفاع نبردند چنانچه با انبیاء الهی همین معامله را می‌نمودند و برای منافع دنیوی خیالی بسا در مقام ضدیت با آنها بر آمده و یا دستورات آنان را تحریف و مطابق هوای نفس خود تفسیر میکردند.

و بتحقیق دانستند که با این معامله بهره و نصیب خود را از سعادت آخرت بیاد داده و از نعم ابدی حقیقی خود را محروم نمودند و این بد معامله بود که خود را در معرض عذاب الهی قرار دادند اگر درک می‌نمودند.

این بود خلاصه آنچه در تفسیر این آیه بنظر میرسید (و الله العالم بحقایق الامور) و در عیون اخبار الرضا «ع» شیخ صدوق ره در حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده آن حضرت میفرماید.

«و اما هاروت و ماروت فکانا ملکین علّما الناس السحر لیحترزوا به من سحر السحره و یبطلوا به کیدهم و ما علّما احدا من ذلك شیئا الا قالوا له انما نحن فتنه فلا تکفر فکفر قوم باستعمالهم لما امروا بالاحتراز منه و جعلوا یفرقون بما تعلّموه بین المرء و زوجته» و این حدیث شریف شاهد قوی است بر مطالب مذکور و الله الهادی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۲

و در تفسیر المیزان در ذیل این آیه شرحی از علوم خفیه بیان کرده و بر پنج قسم تقسیم نموده کیمیا، لیمیا، هیما، سیمیا، ریمیا و جامع این علوم بفرمایش شیخ بهایی کتابی است نام «کله سر» که این اسم شامل حروف اول این علوم است و ملحق باین علوم است علم اعداد و علم خافیه و تنویم المغناطیسی و احضار ارواح، و نیز کتابهایی را که این علوم در آنها مضبوط است ذکر کرده هر که طالب است بآنجا مراجعه کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۳۲

وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

و اگر این یهود ایمان می آوردند و تقوی اختیار مینمودند هر آینه ثوابی که از جانب خداست برای آنان بهتر بود اگر میدانستند. ظاهرا مراد از ایمان در آیه ایمان بحضرت سلیمان و انبیاء بعد از او مانند حضرت عیسی «ع» و حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و مراد از تقوی پرهیز از سحر و جادوگری و مطابعت شیاطین است، هر چند مانعی ندارد که معنی ایمان و تقوی عام باشد و این مورد خاص و سایر موارد را شامل شود، و مراد از مثوبه بقرینه (من عند الله) ظاهرا ثوابها و نعم اخروی است ولی ممکن است مطلق پادشاهی باشد که از جانب خدا بر ایمان و اعمال صالحه و تقوی مترتب میشود چنانچه در آیه دیگر میفرماید وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (۱) و مفضل منه خیر محذوف است یعنی لمثوبه من عند الله خیر من المنافع التي يقصدونها بالسحر، و حذف مفضل منه و نکره آوردن مثوبه برای اشعار به اینکه ۱- سوره اعراف آیه ۹۴

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۳

فرد ناچیزی از ثوابهای الهی بهتر است از عموم منافع که آنها بوسیله سحر بدست می آورند ولی مثل اینکه یهود به هیچ وجه متوجه این معنی نمیشوند و حاضر نیستند ایمان و تقوی اختیار کنند کان علم و معرفت باین مطلب ندارند از اینجهت میفرماید لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۳۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

(ای کسانی که ایمان آورده اید کلمه «راعنا» را نگوئید و بجای آن بگوئید «انظرنا» و بشنوید، و برای کافران عذاب دردناک است) در تفسیر المیزان در ذیل آیه متعرض است که اولاً در قرآن بخطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در هشتاد و پنج مورد اهل ایمان را مخاطب قرار داده و این آیه اولین مورد آنست و ثانیاً تعبیر باین لفظ «الَّذِينَ آمَنُوا» از تشریفات است که اختصاص باین امت دارد و از امم سابقه تعبیر بقوم و اصحاب و بنی اسرائیل شده است، و سپس فرق گذارده است بین الَّذِينَ آمَنُوا و مؤمنون که بلفظ اول مؤمنین صدر اول از مهاجرین و انصار اراده شده و از لفظ دوم مطلق اهل ایمان و شواهدی از آیات بر این مطلب آورده است.

و اما در قسمت اول اگر مراد از اولین مورد بحسب نزول باشد درست نیست زیرا سوره بقره مدنی است و بسیاری از سوره مکی قبل از آن نازل شده، مگر آنکه مراد اولین مورد بحسب ترتیب و ضبط در قرآن و ما بین الدفتین باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۴

و اما قسمت دوم علت عدم تعبیر از امم سابقه مگر بقوم و نحو آن برای این بوده که ایمان نیاورده بودند چنانچه از مفاد آیات ظاهر

میشود و گرنه بر مؤمنین آنها تعبیر باین لفظ (الَّذِينَ آمَنُوا) شده چنانچه حکایت از نوح «ع» میفرماید و مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ «۱» و نیز درباره صالح «ع» میفرماید فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ «۲» و درباره هود «ع» میفرماید نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ «۳» و غیر اینها از موارد دیگر و اما قسمت سوم چنانچه متذکر شده‌ایم خطابات قرآنی اختصاص بمشافهین و موجودین زمان خطاب ندارد بلکه بنحو قضایای حقیقیه است که حمل محمول بر موضوع مقدره الوجود است و لذا شامل جمیع میشود و احتیاج بادلّه اشتراک در تکلیف نداریم.

لا- تَقُولُوا رَاعِنَا صیغه امر از مراعات است و ضمیر متکلم مفعول آن است و چنانچه از ظاهر آیه معلوم میشود مؤمنین هنگام تلاوت آیات و بیان احکام خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض میکردند که مراعات و ملاحظه ما را بفرما و قدری تأمل کن تا ما درست بفهمیم و ضبط کنیم و یهود از این کلمه سوء استفاده نموده و بمعنی دیگری که در نظر آنهاست و شتم بود در خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد میکردند و خداوند از گفتن این کلمه نهی فرمود و امر نمود که بجای آن کلمه انظرنا که بهمان معنی است استعمال کنید که دست آویز یهود نشود.

و در الاء الرحمن از تبیان شیخ ره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ۱- سوره هود آیه ۲۹

۲- سوره هود آیه ۶۹

۳- سوره هود آیه ۵۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۵

که فرمود کلمه راعنا بعبرائیه سب است و مرحوم بلاغی ره میگوید من کتب عهد قدیم را تتبع نموده و یافتیم که این کلمه «راع» بمعنی شرّ و قبح و شریر است و نا نیز ضمیر متکلم است در عبرانیه و الف آن تبدیل بو او و یا اماله بو او میگردد پس راعنا بعبرائیه بمعنی شیرینا میشود «۱» و بعضی گفتند راعنا از رعونت بمعنی خفت و جهل و حلق است و این معنی بر قرائت تنوین راعنا درست آید یعنی «لا تقولوا قولاً جهلاً» و این قرائت خلاف سیاهی و غیر معتبر است.

وَقُولُوا انظُرْنَا انظرنا را بمعنی انتظار الینا تفسیر کرده‌اند یعنی توقف فرما تا ما کلام ترا بشنویم و تأمل کنیم و بفهمیم.

وَ اسْمَعُوا عطف به (قولوا) است یعنی اوامر و نواهی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بشنویم و فراگیرید و بر آن ترتیب اثر دهید. وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و برای کافرین یعنی کسانی که جسارت و سب برسول خدا کنند یا کسانی که حرف او را نشنوند عذاب دردناک است. ۱- آلاء الرحمن صفحه ۱۱۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۵] ص: ۱۳۶

مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

(کسانی که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکین و بت پرستان دوست نمیدارند که هیچ خیری از پروردگار شما بر شما نازل شود و حال آنکه خدا برحمت خود اختصاص میدهد هر که را بخواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است) چون اهل کتاب مخصوصاً یهود تصور می کردند که پیغمبر موعود از آنهاست و این امتیاز که بعثت رسل و انزال کتب باشد خصیصه آنان است لذا وقتی دیدند پیغمبر موعود از غیر آنهاست و کتاب آسمانی بر او هم نازل شد و حقایقی را که یهود حاضر نبودند کشف شود بوسیله قرآن ظاهر گردید و در جنگها و غزوات مرتباً پیروز شده و نصرت الهی شامل حالشان گردید از این جهت حسد بردند و از اینکه خیری از خدا شامل حال پیروان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شود بسیار ناراحت و نگران بودند.

و همچنین مشرکین قریش از کبر و نخوتی که داشتند گمان نمی‌بردند کار پیغمبر و آئین او رونقی پیدا کند و از اینکه پیغمبر و یارانش در غزوات مختلف مشمول نصرت و ظفر و یاری الهی میشدند بسیار اندوهگین و ناراحت بودند و بالجمله اهل کتاب و مشرکین به هیچ وجه حاضر نبودند که خیر و خوشی از جانب خدا بر مسلمانان نازل شود و حتی کفار قریش در همان اوان بعثت چنانچه قرآن از آنها نقل میکند میگفتند لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِینَ عَظِیمٍ «۱» ۱- سوره زخرف آیه ۳۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۷

چرا قرآن بر مرد بزرگی از یکی از دو شهرستان مکه و طایف که عروه بن مسعود ثقفی و ولید بن مغیره باشد نازل نشده است و یهود چنانچه قبلاً ذکر شد می‌گفتند تُوْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَیْنَا بِنَا بِرِ این مفاد آیه بیان حسد اهل کتاب و مشرکین و بدخواهی آنان نسبت بمسلمین است.

مَا یُؤَدُّ بِمَعْنَى مَا یَتَمَنَّى (آرزو نمیکنند) و بمعنی ما یحبّ (دوست نمیدارند) هر دو آمده و من مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ بیانیته است و لَا الْمُشْرِکِینَ بحسب لفظ عطف باهل کتاب است اگر چه بحسب معنی معطوف بر الذّین کَفَرُوا میباشد اَنْ یُنزَلَ در محل نصب است بنا بر مفعول بودن برای «یود» و من اول در مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ بعضی گفتند زائده و برای تأکید و استغراق در نفی است و بهتر اینست که گفته شود بیانیه است و بیان اَنْ یُنزَلَ عَلَیْکُمْ را می‌نماید و من دوم برای ابتداء غایت است و در بعض اخبار خیر بقرآن تفسیر شده و این از باب اظهار مصادیق آنست و با عموم که جمیع خیرات دنیوی و اخروی باشد منافات ندارد و همچنین رحمت در وَاللّٰهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشَاءُ در خبر منسوب بامیر المؤمنین علیه السّلام و حضرت باقر علیه السّلام تفسیر نبوت شده که اجلی مصادیق آن است و منافی با عموم رحمت نیست و این جمله رد بر اندیشه باطل آنهاست که توهم میکنند افاضه رحمت الهی بر بندگان بمیل و خواهش آنهاست.

و جمله وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ بمنزله علت و بیان وجه اختصاص برحمت است بهر که بخواهد.

و فضل بمعنی رحمت و بخشش است و شمول آن منوط بقابلیت محل است که هر کس را خدا لایق تفضلات و مراحم خود بداند مورد تفضل قرار می‌دهد و چون کفار از اهل کتاب و مشرکین لیاقت این مراحم الهی را نداشتند لذا شامل حالشان نشد، و چنانچه متذکر شده‌ایم نعم و ثوبات الهی همه از روی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۸

تفضل است و ایمان و اخلاق و اعمال صالحه در انسان قابلیت ایجاد می‌کند و چنانچه در ادعیه وارد دارد «

کل نعمک ابتداء

« همه نعمت‌های الهی ابتدایی است و در عوض عمل نیست و کسی بواسطه عبادت استحقاق و طلب پیدا نمی‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۶] ص: ۱۳۸

مَا نَسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ (۱۰۶)

(ما هر آیتی را تبدیل یا ترک کنیم، بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیز تواناست) «نسخ» تبدیل چیزی بچیز دیگر است و تناسخ قول باینست که روح انسان پس از مردن بانسان دیگری تعلق گیرد یعنی جنبه ارتباط و تعلق آن تغییر و تبدیل کند و استنساخ عبارت از رونویس کردن از کتاب و نوشته کأن مکان آن بمکان دیگر تبدیل شده و یا از مقام خارج بکتابت مبدل گردیده و آیه شریفه اِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

یعنی اعمالی را که شما انجام داده‌اید نسخه آن برداشته میشود تا فردای قیامت برخوانید و در آیه شریفه:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ اِلَّا اِذَا تَمَنَّیَ اَلْقَى الشَّیْطَانَ فِیْ اٰمْنِیَّتِهٖ فِیَنْسَخُ اللّٰهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللّٰهُ اٰیَاتِهٖ «۲» نسخ بمعنی ابطال و ازاله و برطرف کردن است که خداوند القائنات شیطانی را برطرف مینماید و بجای آن آیات خود را محکم میکند و

مفاد آیه اینست که هر پیغمبری را فرستادیم مقصد و آرزوی او هدایت و ارشاد امت بود ولی شیطان ۱- سوره جاثیه آیه ۲۸ [.....]

۲- سوره حج آیه ۵۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۳۹

بواسطه القاء بدوستانش مانع میشد که ایمان بیاورند لکن خداوند القاء شیطان را برطرف نموده و آیات خود را محکم میکند. اَوْ نُؤَسِّبُهَا از انساء یعنی افعال از نسیان است و انساء و نسیان بمعنی ترک آمده است یعنی آیتی را ترک کنیم و از این معنی آمده است.

نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ «۱» و کلام مریم یا لَيْتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا «۲» و آیت بمعنی علامت و نشانه چیزی است که دلیل و راهنمای بآن باشد چنانچه آیات الهی چیزهایی است که دلالت بر وجود او یا صفات او از علم و قدرت و حکمت و غیر اینها بنماید مانند جمیع مخلوقات او و هر چه دلالتش بیشتر باشد بزرگتر باشد چنانچه میفرماید لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى «۳» و از اینجهت پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه طاهرین «ع» اکبر آیات الهی هستند زیرا مظهر اتم صفات حق تبارک و تعالی میباشند. و من در مِنْ آيَةٍ بیانه است و مصداق ماء شرطیه را بیان میکند یعنی هر آیتی را که ما نسخ یا ترک کنیم آیت بهتر یا همانند آن را بیاوریم و آیت اعم است از آیات کتب الهی و غیرها بنا بر این شامل بردن پیغمبری و بعثت پیغمبر دیگری هم میشود و اطلاق نسخ بر خداوند بمعنی تغییر و تبدیل نظر نیست بلکه مراد بیان انتهای امد منسوخ و تمامیت مدت اوست و قطع نظر از اینکه تبدیل و تغییر نظر بحسب عقل بر خدا محال است (زیرا لازمه تغییر نظر جهل بعواقب امور و مصالح یا مفساد فعل است و جهل در ساحت ذات حق راه ندارد) خود آیه نیز بر این مطلب دلالت دارد زیرا تبدیل بمثل بی حکمت لغو است مگر اینکه گفته شود مدت اولی بنهایت رسیده. ۱- سوره توبه آیه ۶۸

۲- سوره مریم آیه ۲۳

۳- سوره النجم آیه ۱۸

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۰

و نسخ گاهی نسبت بوجود شیئی منسوخ است و گاهی نسبت ببعض خصوصیات آن، مثلا نسخ نسبت بشریعتی معنایش اینست که مدت آن شریعت بانتهاء رسیده و زمان شریعت لاحق فرا میرسد و لازم نیست که همه احکام آن شریعت سابق نسخ شود بلکه بعضی احکام آن که بحسب استعداد مردم و زمان مصلحت در تغییر آن است تبدیل میشود.

بنا بر این اگر پیغمبری یا شریعتی یا کتابی و یا وصی مدتش منقضی شد خداوند نبی دیگر یا شریعت و کتاب و وصی دیگری میگمارد تا حجت بر بندگان تمام شود.

و از این آیه میتوان بقاء وجود حضرت بقیة الله را استفاده نمود زیرا بنص قرآن دین اسلام تا قیامت باقی است و بنص اخبار وارده از رسول اکرم ص اوصیاء او منحصر بدوازده نفرند و یازده نفر از آنها در دنیا رحلت نموده لذا لازم است وصی دوازدهم باقی باشد و اگر نه جمله نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا صادق نیاید.

مطلب دیگر اینکه در اخبار وارد شده که قرآن مشتمل است بر ناسخ و منسوخ، و مراد از نسخ آیات قرآن نه اینست که آیه بکلی از بین برود و حتی قرائت و تلاوت آن منسوخ گردد چنانچه بعضی از مفسرین توهم کرده‌اند بلکه مراد نسخ حکم مستفاد از آیه است در حالی که آیه در جای خود از نظر قرآنیّت و فصاحت و بلاغت و تلاوت و سایر خصوصیات باقی است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خطاب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و استفهام تقریری است یعنی البته میدانی که خدا بر هر چیزی قادر و تواناست چنانچه در مقام استشهاد بشاهدت می‌گویی مگر نشنیدی فلانی چه گفت یا ندیدی اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۱

چه کرد تا شاهد بگوید شنیدم و دیدم و البته تقریر بما بعد نفی است نه ما بعد حرف استفهام.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۷] ... ص: ۱۴۱

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۰۷)

(آیا نمیدانی که برای خدا است سلطنت آسمانها و زمین، و یار و یاورى جز خدا برای شما نیست) أَلَمْ تَعْلَمْ این استفهام نیز نظیر استفهام در آیه قبل است و نکته اینکه از خطاب مفرد بجمع در وَمَا لَكُمْ عدول نموده اینست که اگر در اینجا «مالک» گفته می‌شد توهم این بود که برای دیگران یار و یاورى غیر از خدا هست و فقط برای مخاطب که شخص نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد یار و یاورى غیر از خدا نیست از اینجهت بصیغه جمع آورده و نکته اینکه در دو مورد اول بصیغه مفرد و خطاب بشخص نبی است شاید این باشد که تقریر از کسی میگیرند که آگاه و عالم و معتقد بما یَقَرُّ به باشد و چون همه مردم بواسطه ضعف ایمان یا عدم ایمان معرفت بعموم قدرت حق و ملکیت مطلقه کلیه او نسبت بهممه سماوات و زمین و آنچه در آسمانها و زمین است ندارند بلکه خود و دیگران را نیز مالک بعض اشیاء می‌پندارند لذا ممکن است اقرار باین حقایق نمایند.

و جمعی از مفسرین مخاطب را در آن دو مورد انسان منکر نسخ دانسته و استفهام را انکاری توییخی مانند أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ (۱) «۱» - سوره یس آیه ۷۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۲

و یا انکاری ابطالی مانند أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ دانسته‌اند «۱» و بعضی از آنها این دو جمله را جواب از دو اعتراض که در مورد نسخ ممکن است بشود و یا از طرف یهود اعتراض شده دانسته.

(اول) اینکه هر آیه که از جانب خدا قرار داده میشود دارای مصلحتی از مصالح عباد است که غیر آن چنین مصلحتی را نداشته و اگر آن آیه نسخ شود مصلحت آن از بین می‌رود و چیز دیگر جای آن را هم نمیگیرد.

(دوم) اینکه اشیایی را که خداوند ایجاد فرمود پس از ایجاد از تحت تصرف و تغییر او خارج میشود و باصطلاح خداوند پس از ایجاد و خلقت عالم دیگر دخل و تصرفی در آن ندارد تا چیزی را نسخ و یا تبدیل کند چنانچه گفتند يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ «۲» از اعتراض اول جواب داده به اینکه خداوند بر همه چیز قادر است و اگر چیزی را که وقتی دارای مصلحت بوده نسخ کند میتواند بهتر از آن یا مثل آن را بیاورد.

و از اعتراض دوم به اینکه خداوند مالک آسمانها و زمین است و هر طوری که بخواهد و اراده او تعلق گیرد در ملکش تصرف میکند.

بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ «۳» و کسی و چیزی مانع از تصرفات او نخواهد شد.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ولی بمعنی صاحب اختیار و متصرف در امور است ولایت ذاتیه کلیه مطلقه مختص بخداست و اما غیر خدا ولایت آنها ذاتی نیست بلکه بجعل الهی است و آن دارای مراتبی است یا جزئیه مقیده است مانند ولایت مجتهد و پدر و جد و قیم مجعول از طرف پدر یا جد یا مجتهد ۱- سوره الانشراح آیه ۲

۲- سوره مائده آیه ۶۹

۳- سوره مائده آیه ۶۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۳

و یا جعلیه مطلقه کلیه است مانند ولایت حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار صلوات الله عليهم اجمعین چنانچه از آیه: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ «۱» و آیه إِنَّمَا وَكَّلْنَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ

راکُونُ» (۲) استفاده می‌شود و این مراتب در جای دیگر بیان شده.

و نصیر بمعنی یاور و یاری کننده است و نصرت مطلقه که قدرت بر رفع همه بلیات و آفات و اعانت بر همه امور باشد بالذات مختص بخداست اما نصرت بعضی نسبت ببعض دیگر مانند نصرت مؤمنین از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار «ع» که از آنها تعبیر بانصار میشود اولاً بالذات و بالاستقلال نیست بلکه محتاج باعانت پروردگار است چون انسان در هیچ فعلی استقلال ندارد، و ثانیاً جزئی است و بر همه امور و رفع همه آفات و شرور قدرت ندارد، بلکه ممکن بالذات محتاج است و از خود هیچ ندارد و نصرت و یاری او هم بنصرت و یاری خدا و قوت و قدرتی است که خدا باو عنایت میکند و از این آیه استفاده میشود که انسان باید همیشه متوجه بخدا بوده و نظر و امید و توکلش بخدا باشد و نظرش از غیر او هر که و هر چه باشد قطع شود (فانّه فعال لما یشاء و حاکم لما یرید) ۱- سوره احزاب آیه ۶

۲- سوره مائده آیه ۶۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۴۴

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)
(آیا میخواهید از پیغمبرتان سؤال کنید مانند آنچه از موسی پیش از این سؤال شد، و کسی که کفر را بدل ایمان بگیرد پس بتحقیق راه راست را گم کرده است.)

در توضیح مراد از این آیه از تقدیم اموری چند ناگزیریم:

امر اول: در باب معجزه رعایت اموری لازم است (چنانچه در کلم الطیب مجلد اول صفحه ۲۴۹-۲۵۱ در طی دوازده امر بیان نموده‌ایم) و از آن جمله اینست که معجزه امری است بر خلاف عادت بشری و قواعد طبیعی و اصول فنی و از اینجهت بخارق عادت از آن تعبیر میشود و بمحالات عقلی مانند (اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین و نحو اینها و رؤیت حق بچشم ظاهری) تعلق نمیگیرد، زیرا محالات عقلی قابل تحقق وجود نیستند.

و فعلی است از افعال خدا که بر اثبات نبوت مدعی نبوت صادق بدست او جاری میشود و لازم نیست که همه جا و همه وقت قدرت بر اتیان معجزه داشته باشد بلکه همین اندازه که حجت بر مردم تمام شود و بر صدق نبوت او رسا باشد کافی است اگر چه یک مرتبه باشد.

و خداوند حکیم بمقتضای حکمت و مصلحت آنچه صلاح است و حقیقت و حقانیت دعوی نبی را اثبات میکند در هر زمان بحسب استعداد مردم بدست انبیاء جاری فرموده و لازم نیست که مطابق هوای نفس مردم باشد که هر کس هر چه بخواهد پیغمبر بیاورد و مجلس نبی بتماشاخانه مبدل شده و ملعبه مردم گردد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۵

امر دوم- قوم موسی و بنی اسرائیل از حضرت موسی غالباً این نحو امور را که یا محال عقلی بوده یا مصلحت در وقوع آنها نبوده تقاضا مینمودند چنان که گفتند أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً (۱) و گفتند اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ (۲) و یا گفتند فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۳) و امثال اینها.

و بواسطه همین تقاضاهای بیجا و بهانه جوییها و زیر بار حق نرفتن دچار عذاب‌های سخت شدند.

امر سوم- مشرکین قریش و یهود زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بسا چنین تقاضاهایی را می‌نمودند، چنانچه از آیات سوره اسراء و قالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَثُوعًا، أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا، الآيات (۴) و سوره فرقان لَوْ لَا أَنْزَلْ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا، أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونَ

لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا الْآيَةُ (۵) و غیر آنها استفاده میشود.

بنا بر این در این آیه ملامت و توبیخ از آنها شده که اینگونه تقاضاهای بی مورد نکنند که مانند قوم موسی «ع» گرفتار عذاب‌های سخت و غضب پروردگار شوند.

و ام منفصله و بمعنی بل و همزه استفهام است یعنی بل ا تریدون، و سؤال در اینجا بمعنی توقع و تقاضاست و رسولکم مراد پیغمبر اسلام است.

وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ این قسمت از آیه دلالت دارد بر اینکه این نوع توقعات و تقاضاهای بیمورد موجب کفر است چنانچه یهود بعد از ایمان ۱- سوره بقره آیه ۵۲

۲- سوره الاعراف آیه ۱۳۴

۳- سوره زخرف آیه ۵۳

۴- آیه ۹۰-۹۳ [.....]

۵- آیه ۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۶

بموسی کافر شدند و این کفر کفر ضلالت است که بواسطه آن از جاده مستقیم حق خارج میشوند.

فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيلِ ضَلَّ گاهی بوسیله عن متعدی میشود مثل ضلَّ عن الطريق و گاهی بدون آن، مانند ضلَّ الطريق و سواء بمعنی وسط و میانه است و سواء سبیل کنایه از صراط مستقیم است که حد وسط در جمیع امور میباشد و دو طرف آن که افراط و تفریط است هر دو موجب ضلالت و گمراهی است و معنی لم یهدت الی الصراط المستقیم است و ممکن است سواء بمعنی غیر، و الف و لام السبیل برای عهد، و مقصود سبیل حق، و سواء السبیل ظرف باشد یعنی ضلَّ فی غیر سبیل الحق، در غیر راه حق گم شده است، و این وجه بعید است و ممکن است ضلَّ بمعنی جار عن الطريق یعنی مال و عدل عنه، باشد یعنی این چنین اشخاص از راه حق بطرف باطل عدول نموده‌اند و این معنی بقرینه جمله قبل که وَمَنْ يَتَّبِدَلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ باشد انطباق است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۰۹] ص: ۱۴۶

وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْرِفُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)

(آرزو میکنند بسیاری از اهل کتاب که شما را بعد از ایمانتان بکفر برگردانند از روی حسدی که از خودشان نسبت بشما دارند بعد از آنکه حق برای آنان آشکارا شده، پس عفو کنید و درگذشت نمائید تا امر خدا بیاید، همانا خدا بر هر چیز تواناست) أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۷

«وَدَّ» بمعنی تمنی است و كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ را بعضی از مفسرین یحیی ابن اخطب و برادرش ابی یاسر و یا بکعب بن اشرف، و بعضی بدو نفر دیگر از یهود تعبیر نموده‌اند ولی صدق کثیر بر اینها درست نیاید مگر باعتبار مرءوسین و همدستان آنها، و کلمه لو در لَوْ يَرُدُّونَكُمْ گفتند مصدریه و بجای ان است زیرا چنانچه از نحوه نقل شده لو بعد از وَدَّ و یود مصدریه و بدل ان است ولی در جایی که مدخول آن بعید الحصول و یا ممتنع فی نفسه، یا ممتنع بحسب عادت باشد مانند همین مورد و بسیاری از آیات دیگر، و کفاراً مفعول دوم یردونکم میباشد و حسداً مفعول له برای وَدَّ است یعنی این آرزو از روی حسد است که نسبت بشما دارند و این حسد یا نسبت بنبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است برای آنکه دیدند مردم باو گرویدند و قدرت و سلطنت بر یهود پیدا نمود از اینجهت آرزو میکردند که مسلمین از دور او متفرق شوند و این قدرت و سلطنت از او سلب شود و یا برای این بود که چرا نبوت

از میان آنها خارج شد و یا نسبت بمسلمین بود که مورد عنایات و الطاف و نصرت حق واقع شده و بعزت و شرافت و عظمت و قدرت رسیدند و یهود مقهور و ذلیل و خوار گردیدند، و حسد بمعنی اراده زوال نعمت از محسود است اعم از اینکه حاسد این نعمت را برای خود بخواهد یا نخواهد و این از صفات بسیار بد است و آیات و اخبار در ذم آن بسیار است که بشمه از آنها در مجلد اول این کتاب صفحه ۳۳۸ اشاره نمودیم و آنچه از مجموع آنها استفاده میشود شخص حسود معترض بخدا و مخالف با قضاء و منکر عدل الهی است و انعام او را بر خلاف حکمت و مصلحت میداند و حسود نه تنها ضرری بمحسود خود نمیتواند برساند بلکه همیشه مغموم و محزون بوده و خودش خودش را می خورد و موجب ارتفاع درجات و ازدیاد حسنات محسود و حبط و از بین رفتن عبادت و حسنات خود میشود. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۸**

و قید مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ظاهراً اشاره باینست که منشأ این حسد، حقد و عداوت و عصبیت و عناد و رذائل نفسانی که در قلوب یهود مکنون است و منشأ خارجی ندارد، بنا بر این متعلق بحسدا می باشد نه متعلق بود چنانچه بعضی مفسرین گفته اند، و بعضی گفتند این جمله ردّ بر یهود است که نسبت معاصی را بخدا میدهند و خداوند در مقام تکذیب آنان میفرماید این حسد منسوب و مستند بخود آنهاست، و این سخن درست نیست زیرا یهود بنصّ قرآن تفویضی هستند قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ (۱) و این عقیده جبریه است. مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ یعنی این آرزو و تمنای ارتداد مسلمین را بعد از آن میکنند که حق برای آنها ثابت شده و فهمیده اند که رسالت نبی اکرم و دین اسلام از جانب خداوند تبارک و تعالی است و البته تا این معنی برای آنها ثابت نشده باشد جای حسد نیست زیرا حسادت در موقعی صادق آید که به بیند محسودش متنعم بنعمتی است و او تمنای زوال آن را بکند و اگر نعمتی نه بیند حسد موردی ندارد.

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ مفسرین گفتند این آیه بآیات قتال منسوخ شده مانند قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ الاية «۲» و فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ «۳» و خبری در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده

لم يؤمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بقتال ولا اذن له فيه حتى نزل جبرئيل بهذه الاية (اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا) و قدله سيفا

« ولی ظاهراً مفاد آیه بقرینه حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ نظر باین معنی دارد ۱- سوره مائده آیه ۶۹

۲- سوره توبه آیه ۲۹

۳- سوره التوبه آیه ۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۹

فعلا که شما مسلمانان از لحاظ عده و عده ضعیف هستید باید نسبت بفلتات حسد اهل کتاب در خورد و گذشت نموده و در مقام تلافی برنیاید تا خداوند قدرت و شوکت بشما عنایت فرماید و حکم جهاد برسد و از آنها انتقام بکشید و خبر مروی از حضرت باقر علیه السلام نیز بیش از این دلالت ندارد بنا بر این آیه نظیر آیه شریفه وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ (۱) می باشد و عفو بمعنی ترک مؤاخذه و صفح بمعنی گذشت است و این دو قریب المعنی هستند إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ این جمله در مقام تسلیت و دلداری مسلمین است که خداوند قادر است به اینکه بشما نیرو و قوت عنایت فرماید و دفع شر آنها را از شما بنماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۰] ص: ۱۴۹

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)

(و نماز را بپا دارید و زکاه را بدهید و آنچه از خوبی برای خود پیش میفرستید آن را نزد خدا می یابید همانا خدا بآنچه میکنید

بیناست) بعد از آنکه خداوند مسلمین را باعراض از حاسدین اهل کتاب و عدم تعرض و عفو از آنها امر فرمود، بآداء فرائض مذهبی و آداء وظائف دینی که در اثر توجه و اهتمام بآنها نیرو و قدرت پیدا نموده و اجتماع و قومیت آنها مستحکم و بالنتیجه بر دشمن پیروز می‌گردند، امر فرمود و بعنوان نمونه دو رکن اعظم آنها که نماز و زکاة باشد ذکر، و وظائف دیگر را بنحو عموم در ضمن کلمه مِنْ خَيْرٍ گوشزد فرمود این دو رکن اسلامی را مفصلاً در ذیل آیه: ۱- سوره طه آیه ۱۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۰

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ در اوائل سوره بیان نمودیم.

وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ این جمله در عین اینکه مسلمین را بتمام وظائف دینی و خیرات ترغیب و تحریص میکند بمنزله بیان علت برای جمله قبل است یعنی اگر شما بوظائف دینی از اقامه نماز و آداء زکاة و سایر عبادات واجب و مستحب قیام کنید بدانید که نزد خدا محفوظ است و آثار و ثمرات و ثبوتات دنیوی و اخروی آنها بشما میرسد.

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ این جمله نیز بیان علت برای جمله قبل است که خود بمنزله بیان علت برای جمله قبلش بود و باصطلاح علت بر علت است یعنی علت اینکه همه اعمال بندگان نزد خدا محفوظ است اینست که بتمام جزئیات کارهای آنان بصیر و بینا و خبیر و داناست و از ظواهر و بواطن و اسرار و ضمائر هر کس مطلع است و در این جمله بشارت به نیکوکاران و انذار به بدکاران است، و ممکن است از این آیه استفاده بطلان حبط و تکفیر را نمود زیرا صریح است که اعمال از بین نمی‌رود و نتیجه آن به صاحبش می‌رسد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۱

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۱] ... ص: ۱۵۱

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)

(یهود گفتند داخل بهشت نشود مگر کسی که یهودی باشد و نصاری گفتند داخل بهشت نشود مگر کسی که نصرانی باشد، این آرزوهای ایشانست بگو دلیل خودتان را بیاورید اگر راست می‌گویید) در آیه ایجاز لطیفی بکار برده شده زیرا تقدیر کلام اینست که:

قالت اليهود لن يدخل الجنة الا من كان يهوديا وقالت النصارى لن يدخل الجنة الا من كان نصرانيا پس هر دو طایفه را جمع نموده و از آنها به «قالوا» تعبیر فرموده و جمله دوم را بنحو ایجاز از جهت وضوحش بکلمه «او نصاری» بیان فرموده است و دلیل بر این معنی اینست که هر یک از این دو طایفه دیگری را بر باطل میدانند چنانچه در دو آیه بعد میفرماید وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ الْآيَةُ و هود اسم جمع برای طایفه یهود است مانند کلمه یهود بقرینه عطف نصاری بر آن که جمع نصرانی است نه آنچه بعضی از مفسرین گفته‌اند که جمع عائد بمعنی تائب و رجوع کننده بحق است زیرا اطلاق این معنی بر یهود مناسبی ندارد و نه آنچه بعضی دیگر گفته‌اند که مصدر است و بر مفرد و جمع اطلاق میشود زیرا اطلاق هود بر مفرد معلوم نیست و مفرد آن یهودی اطلاق شده مانند ما كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصِيرَانِيًّا (۱) و بعید نیست که هود همان یهود باشد و چون یاء آن زائد است در بعضی موارد ساقط شده باشد و آنچه در قرآن معرف ذکر شده یهود، و آنچه منکر استعمال شده هود است.

و این دعوی اختصاص بیهود و نصاری ندارد بلکه هر صاحب مذهبی نظر ۱- سوره آل عمران آیه ۶۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۲

به اینکه دین خود را حق و سایر ادیان را باطل میدانند لذا خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب می‌پندارد، و البته این دعوایی است که اگر مستند بدلیل و برهان باشد قابل قبول و مفید فایده است و گرنه جز آرزوی بیهوده و خیال خامی بیش نیست، و از

اینجهت در مقام ردّ یهود و نصاری میفرماید:

قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی اگر در این دعوی راست گوئید دلیل خود را بیاورید و چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم یهود و نصاری هیچ دلیلی بر حقانیت دین خود ندارند و فقط مدعی تواتر از زمان موسی «ع» و زمان عیسی «ع» تا این زمان هستند و حال آنکه تواتر آنها چندین مرتبه قطع شده و مدرک تورات آنها منتهی بیک نفر میشود که آثار کذب از او ظاهر است و همچنین است حال اناجیل چنانچه مفصلاً در کلم الطیب متعرض شده‌ایم «۱» و امر در «هاتوا» امر تعجیز است یعنی اتیان برهان برای شما ممکن نیست و از آوردن دلیل عاجزید، و ممکن است آیه شریفه نظر بنکته دیگری داشته باشد که از خصایص اعتقادی یهود و نصاری است و آن اینست که یهود مدعی هستند که آنان هر چه معصیت کنند بجهنم نمیروند جز ایام کمی چنانچه در آیه شریفه است:

وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً و نصاری مدعی هستند که حضرت عیسی عوض آنها بجهنم رفت و دیگر آنان بدوزخ نمیروند هر چند معصیت کار باشند و گفتند «فدانا من لعنة الناموس» یعنی عیسی «ع» لعنت ناموس را که مراد تورات است بجای ما قبول کرد، و از این جهت خداوند این اندیشه واهی و موهوم آنان را «امانی» تعبیر فرمود و امانی جمع امانیه بمعنی آرزو است چنانچه گذشت. ۱- مجلد اول صفحه ۲۶۱-۲۹۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۲] ص: ۱۵۳

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)

(آری کسی که اقبال و توجهش را بخدا کند و حال آنکه نیکوکار باشد پس اجر او نزد پروردگارش محفوظ باشد و بیمی بر ایشان نیست و اندوهناک نخواهند بود) این آیه ردّ مقاله یهود و نصاری است و بعد از آنکه در آیه قبل بیان نمود که بمجرد ادعا کسی داخل بهشت نمیشود بلکه باید دلیل و برهان بر صدق مدعای خود داشته باشد و تنها اسم یهودی یا نصرانی سبب دخول جنت نشود و این جز آرزوی باطلی نباشد، در این آیه مناط نجات و دخول بهشت را بیان فرمود به اینکه مناط نجات از خوف و حزن و عذاب آخرت و دخول در امن و راحت و بهشت، یکی ایمان و توجه بخدا است و دیگر نیکوکاری و اطاعت از اوامر و نواهی حق. کلمه «بلی» یا جواب جمله مقدری است که از سیاق آیه قبل استفاده میشود کَانَ گوینده میگوید پس هیچکس داخل بهشت نمیشود؟ جواب میدهد بلی مَنْ أَسْلَمَ الْاِيَةُ یعنی آری داخل بهشت میشود کسی که مؤمن بخدا و مطیع او باشد و یا ردّ و جواب همان جمله منفی است که در آیه قبل است یعنی:

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ الْاِيَةُ که مفادش چنین میشود بلی يدخل الجنة من اسلم الايه مانند زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ «۱» و مراد از جمله أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ اِيْمَان حَقِيقِي و توجه بحق است یعنی روی دلش را متوجه خدا کند و کار خود را باو واگذارد و بسپارد و در همه امور نظر و توکل ۱- سوره التغبان آیه ۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۴

و اعتماد و خوف و رجائش باو باشد و بالجمله خود را تسلیم خدا کند نه تسلیم شیطان و هواهای نفسانی و مقصود از وجه توجه و اقبال قلبی است بقرینه اسلم نه توجه ظاهری جسمانی.

و مراد از جمله وَهُوَ مُحْسِنٌ مطیع و منقاد اوامر و نواهی الهی بودن است و معنی محسن، فاعل فعل حسن است مقابل مسيء که بمعنی فاعل سيئه و کار قبیح و زشت میباشد و احسان عبارة اخراى تقوى و عمل صالح است که در آیات دیگر ذکر شده و برای این طایفه سه خصوصیت ذکر شده.

۱- فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ که عبارت از همان دخول جنت و رسیدن بفیوضات و نعم اخروی است.

۲- وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ كَمَا بَشَّرْتَ بَايْمَنِي مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَ تَرَسَ مَرْگٌ وَ عَقَبَاتٍ پَسِ مِنْ مَرْگِ تَا قِيَامَتِ وَ مَوَاقِفِ قِيَامَتِ اسْت. ۳- وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ كَمَا بَشَّرْتَ بَايْمَنِي كَمَا هِيَ غَمٌّ وَ اَنْدُوهُیْ لِیْ بَرَاءِ اَنْهَیْ نِیْسْتِ نَهْ بِوِاسِطَهْ فَوْتِ نَعْمَتِ وَ نَهْ اَصَابَهْ نَقْمَتِ، وَ اَمَّا كَسَانِیْ كَمَا یَكِیْ اَزِ اَیْنِ دُوْ اَمْرٍ رَا دَارَا نَبَاشَنْدِ پَسِ اِگَرِ مَوْمِنِ مَسِیْءِ بَاشَنْدِ وَ بَا اَیْمَانِ اَزِ دُنْیَا بَرُوْنِدِ اِگَرِ چَهْ بَا لَاخِرَهْ اَهْلِ نَجَاتَنْدِ وَ لِیْ اَوَّلَا اَزِ بَسِیَارِیْ اَزِ دَرَجَاتِ وَ مَقَامَاتِ بَهْشْتِ مَحْرُومَنْدِ وَ ثَانِیَا خَوْفِ اَزِ سَكْرَاتِ مَوْتِ وَ عَقَبَاتِ بَعْدِ اَزِ اَنْ وَ مَوَاقِفِ قِيَامَتِ وَ غَیْرَهْ بَرَاءِ اَنْ اَنْ هَسْتِ وَ بِالنَّتِیْجَهْ اَیْنِ مَحْرُومِیْتِهَآ وَ مَخَافِ مَوْجِبِ حَزْنِ وَ اَنْدُوهُ اَنْ اَنْ هَمِّیْ بَاشْدِ وَ بَرَاءِ مَوْمِنِ مَسِیْءِ خَوْفِ دِیْگَرِیْ هَمِّیْ هَسْتِ وَ اَنْ خَوْفِ زَوَالِ اَیْمَانِ بِوِاسِطَهْ مَعْصِیْتِ اسْتِ زَیْرَا كِنَاهْ وَ مَعْصِیْتِ مَضَارِّ بَسِیَارِیْ دَارْدِ كَمَا اَهْمِ اَنْهَآ ضَعْفِ اَیْمَانِ تَا بَحْدِیْ كَمَا مَنجِرِ بَزْوَالِ اَیْمَانِ وَ سُوْءِ عَاقِبَتِ مِیْگَرْدَدِ.

وَ اِگَرِ غَیْرِ مَوْمِنِ وَ لِیْ مَحْسَنِ وَ نِیْكَوْكَارِ بَاشَنْدِ اِگَرِ چَهْ اَهْلِ نَجَاتِ نِیْسْتَنْدِ اَطِیْبِ الْبِیَّانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۵۵
زَیْرَا شَرْطِ نَجَاتِ وَ صَحْتِ هَمِّیْ اَعْمَالِ اَیْمَانِ اسْتِ وَ لِیْ مَوْجِبِ تَخْفِیْفِ عَذَابِ اَنْ اَنْ مِیْشُودِ وَ الْبَتَهْ كَافِرِ مَسِیْءِ بَا كَافِرِ مَحْسَنِ دَرِ عَذَابِ یَكْسَانِ نِیْسْتَنْدِ.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۵۵

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُمُ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)
(یهود گفتند که نصاری بر چیزی نیستند و نصاری گفتند که یهود بر چیزی نیستند و حال آنکه هر دو گروه کتاب خود را میخوانند، و همچنین گفتند آنهایی که نمیدانند مانند گفتار ایشان، پس خدا در روز قیامت میان آنان حکم فرماید در باره آنچه اختلاف میکنند.)

قَالَتِ الْيَهُودُ الْاِيَةُ كَفْتَارِ يَهُودِ دَرِ بَارَهْ نَصَارِیْ اَزِ اَیْنِجَهْتِ بُوْدِ كَمَا يَهُودِ نُبُوْتِ حَضْرَتِ مَسِیْحِ رَا مَنكِرِ بُوْدَهْ وَ الْعِیَاذُ بِاللَّهِ نَسَبْتِ نَارُوا بِمَسِیْحِ وَ مَرِیْمِ مَادِرِ اَوْ مِیْدَادَنْدِ لَذَا مَذْهَبِ اَنْ اَنْ رَا بَرِ حَقِّ نَمِیْدَانَسْتَنْدِ، وَ اَمَّا كَفْتَارِ نَصَارِیْ دَرِ بَارَهْ يَهُودِ بَرَاءِ اَیْنِ بُوْدِ كَمَا نَصَارِیْ مِیْگَفْتَنْدِ بَا مَدْنِ مَسِیْحِ شَرِیْعَتِ مَوْسِیْ نَسَخِ شُدِهْ وَ بَا یِدِ يَهُودِ بَدَسْتُورَاتِ حَضْرَتِ مَسِیْحِ «ع» رَفْتَارِ كَنْنِدِ وَ حَالِ اَنْكَهْ يَهُودِ نَهْ تَنْهَآ نُبُوْتِ حَضْرَتِ مَسِیْحِ «ع» رَا مَنكِرِ بُوْدَنْدِ بَلَكَهْ چِنَاچَهْ كِذْشْتِ نَسَبْتِ هَآیْ نَارُوا هَمِّیْ بِمَسِیْحِ مِیْدَادَنْدِ.

وَ اَمَّا اَیْنِكَهْ بَعْضِیْ اَزِ مَفْسِرِیْنِ كَفْتَهْ اَنْدِ كَمَا نَصَارِیْ اَنْكَارِ نُبُوْتِ مَوْسِیْ وَ كِتَابِ اَوْ وَ تُوْرَاتِ رَا نَمُودَنْدِ وَ طَبَقِ اَنْ خَبْرِیْ اَزِ اَبْنِ عَبَّاسِ نَقْلِ كَرْدَهْ اَنْدِ، كَاشَفِ اَزِ بِیْ اَطْلَاعِیْ اَنْهَاسْتِ زَیْرَا نَصَارِیْ اَسْفَارِ تُوْرَاتِ وَ سَا یِرِ كَتَبِ يَهُودِ رَا وَحِیِ اَلْهَیْ اَطِیْبِ الْبِیَّانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۵۶

میدانند و بعهد قدیم نام نهاده و بجمع لغات ترجمه و طبع و منتشر نموده‌اند، چگونه منکر نبوت موسی و کتاب او تورات میشوند؟ وَ هُمُ يَتْلُونَ الْكِتَابَ وَ هَرِ كَدَامِ اَزِ اَیْنِ دُوْ طَا یِفَهْ كِتَابِ مَذْهَبِیْ خُودِ رَا خُوانْدَهْ وَ مَلَائِكِ دِیْنِ وَ نَجَاتِ مِیْدَانْدِ. كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ مَرَادِ اَزِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ظَاهِرَا جِهَالِ هَرِ قَوْمِیْ بَاشَنْدِ نَهْ اَیْنِكَهْ اَخْتِصَاصِ بِمَشْرِكِیْنِ قَرِیْشِ دَاشْتَهْ بَاشْدِ چِنَاچَهْ دَرِ قُرْآنِ اَزِ قَوْلِ قَوْمِ نُوحِ دَرِ بَارَهْ مَوْمِنِیْنِ بَنُوْحِ نَقْلِ مِیْفرماید:

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ إِلَّا تَبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ (۱) وَ دَرِ بَارَهْ قَوْمِ صَالِحِ مِیْفرماید قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ، قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲) وَ غَیْرِ اَیْنِهَا اَزِ آیَاتِ دِیْگَرِ.

فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ الْاِيَةُ يَعْنِیْ دَرِ رُوزِ قِيَامَتِ بَیْنِ يَهُودِ وَ نَصَارِیْ وَ جَاهِلِیْنِ بِمَقَامِ اَنْبِیَاءِ وَ كَرُوْنِدْ كَانِ بَا نْهَآ دَرِ مَوْرِدِ اَخْتِلَافَاتِ اَنْ اَنْ حَكْمِ مِیْفرماید و مقالات باطل را از گفتارهای حق جدا میفرماید و هر که را بجزاء خود میرساند چون روز قیامت روز فصل قضاء و

خداوند متعال حاکم و دیان در آن روز است. ۱- سوره هود آیه ۲۹

۲- سوره الاعراف آیه ۷۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۴] ص: ۱۵۷

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)

(و کیست ستمکارتر از آن که از عبادت و یاد خدا در مساجد او جلوگیری میکند و در ویرانی آنها کوشش می‌نماید، اینان نباید در مساجد داخل شوند مگر در حالی که بیمناک باشند، و برای آنان در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب بزرگ است) «من» استفهامیه و مساجد جمع مسجد است و برای مسجد هر چند اطلاقاتی ذکر شده مانند آنچه در آیه شریفه أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ «۱» گفته شده، ولی در اینجا مراد اماکن و معابدی است که برای محل عبادت و نماز و سجود و نحو آن اختصاص داده شده بقرینه جمله و سَعَى فِي خَرَابِهَا أَنْ يَدْخُلُوهَا و کلمه فیها.

و برای مساجد در شریعت مقدسه احکام بسیاری تشریح شده از قبیل حرمت تنجیس، وجوب فوری تطهیر، حرمت توقف جنب و حائض و نفساء در آنها مندوب و ممدوح بودن بناء و تعمیر و روشن نمودن و مفروش کردن آنها و دخول با طهارت و اذکار وارده و حرمت هتک و تخریب و دخول کفار و غیر اینها از احکام و خصوصیات دیگر که در کتب فقهیه مذکور است.

و مراد از منع در مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ منع مساجد نیست بلکه منع از ذکر و عبادت در آنهاست زیرا أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ بدل اشتمال از مساجد ۱- سوره الجن آیه ۱۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۵۸

است و معنی و من اظلم ممن منع ذکر الله فی المساجد و این اختصاص بمسجد الحرام یا مسجدی که در فناء مکه است یا بیت المقدس ندارد اگر چه مورد نزول مسجد الحرام باشد چنانچه از خبر مروی از حضرت صادق علیه السلام است و همچنین این حکم اختصاص بکفار قریش یا یهود و نصاری ندارد بلکه شامل هر کسی که مانع عبادت خدا در مساجد شود از کافر و غیر کافر شامل میشود و همچنین اختصاص بزمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم ندارد بلکه این حکم تا قیامت باقی است بلی مورد نزول آیه بقرینه ذیل آن کفار قریش میباشند.

و سَعَى فِي خَرَابِهَا خرابی مسجد بر چند قسم است، یکی آنکه مسجد را منهدم نموده و از بین ببرند مانند مساجدی که جزو خیابان و جاده کردند و یا تبدیل بخانه و مغازه نمودند، و دیگر آنکه مسلمانان را از دخول در آنها و عبادت منع کنند که بالاخره منجر بخرابی میشود و دیگر آنکه مساجد را مرکز لهو و لعب و کسب و تماشا و امور نامشروع قرار دهند که این بر خلاف دستور شرع و نظر واقف است و از اینجهت بکلمه سعی فی خرابها تعبیر فرمود نه کلمه یخربون، تا اقدام بهر قسم خرابی و بهر وسیله و اسبابی که باشد و لو به چند واسطه شامل شود.

أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ جمله اگر چه بصورت خبر و نفی است ولی معنی آن نهی اکید از دخول اینگونه اشخاص که کفار و ساعیان در تخریب مساجدند می‌باشد و بر مسلمین است که از دخول آنان جلوگیری نمایند.

اما جلوگیری از دخول کفار برای اینکه نجسند و شیئی نجس نباید داخل مسجد شود مخصوصا اگر موجب هتک حرمت آن بشود چنانچه در آیه شریفه میفرماید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۵۹

إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ «۱» و چون در آیه علت نزدیک نشدن بمسجد الحرام را نجاست آن شمرده لذا

شامل تمام نجاسات میشود و از اینجهت ادخال میت مسلم قبل از غسل در مسجد جایز نیست و این حکم اختصاص بمسجد الحرام ندارد بلکه جمیع مساجد را شامل است، ولی در عصر حاضر بلیط بآنها میدهند و برای تماشا و تفریح وارد مساجد میشوند. و اما جلوگیری از کسانی که مانع از ذکر خدا در مساجد میشوند از باب نهی از منکر و هتک حرمت مسجد و رفع ظلم از مسلمانان است و البته اگر مسلمین باین موضوع اهمیت میدادند و آن را شیوه خود قرار میدادند اگر احیانا و غفله بعضی از این طبقات در مساجد وارد میشدند در کمال خوف و بیم بودند و جمله **إِلَّا خَائِفِينَ** در آیه شریفه اشاره باین معنی است.

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ خِزْيٌ و خواری دنیا که برای آنهاست یکی عقوبت ظلم است که خدا در دنیا از ظالم و ستمکار انتقام میکشد و او را بمکافات ظلم گرفتار خواهد نمود بویژه این ظلم که اشد انحاء ظلم است و یکی منع مسلمین و اخراج و طرد آنان از مراکز مقدس دینی که خود کمال تحقیر و اهانت بآنهاست و **لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** عذابهای آخرتی همه آنها بزرگ است ولی اعظم آنها بی اعتنایی حق بآنهاست چنانچه میفرماید **قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ** «۲» و نیز میفرماید **كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ** «۳» ۱- سوره توبه آیه ۲۸

۲- سوره المؤمنون آیه ۱۱۰

۳- سوره المطففین آیه ۱۵ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۰

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۶۰

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)

(مشرق و مغرب برای خدا است، پس بهر طرف رو بگردانی آنجا مورد توجه خداست بدرستی که خدا محیط بهمه چیز و دانای بهر قصدی است) **لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ** ذکر مشرق و مغرب در آیه برای مثال و نمونه است یعنی همه جهات برای خدا و در حیطه علم و قدرت و سلطنت اوست، بقرینه جمله بعد که عموم در همه امکانه و جهات است و مقید بقیدی نشده و می توان گفت مشرق و مغرب دو جهت اضافی است که شامل جمیع جهات میشود زیرا پس از اثبات کرویت زمین و حرکت وضعی آن هر نقطه از نقاط آن مشرق و مغرب است و تنها دو نقطه جنوب و شمال حقیقی از آن مستثنی است و از اینجهت در آیات دیگر نیز این تعبیر شده مانند **وَرَبُّ الْمَشَارِقِ** «۱» و **وَرَبُّ الْمَغْرِبِينَ** «۲» و **لَا مَلَأَ اللَّهُ لَمَلِكِيَّةً** است یعنی همه جهات و نقاط ملک خداست و هیچ مکانی از تحت علم و قدرت و احاطه او بیرون نیست بنا بر این خداوند جسم نیست که در مکانی و جهتی دون سایر امکانه و جهات باشد بلکه بهمه جهات و بجمیع عوالم احاطه دارد، و شاید کلمه واسع اشاره بهمین معنی باشد چنانچه میفرماید:

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «۳» و **إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ**

و مراد از احاطه، احاطه جسمی بجمیع دیگر نیست بلکه احاطه قیومیت و قدرت است. ۱- سوره و الصافات آیه ۵

۲- سوره الرحمن آیه ۱۷

۳- سوره ق آیه ۱۵

۴- سوره البقره آیه ۱۸۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۱

و امّا توجّه بکعبه در حال نماز و نحو آن نه برای اینست که خداوند در طرف کعبه باشد بلکه برای احترام کعبه است که بیت الله الحرام و قبله مسلمین است، و همچنین توجه بیلا و بلند کردن دست بطرف بالا در حال دعا برای این است که نزول برکات از طرف بالاست و از اینجهت در بسیاری موارد قبله شرط نیست مانند نماز در حال حرکت سواره یا پیاده و ذکر و دعا و تلاوت قرآن در غیر

صلوة و امثال اینها که استقبال در آن مستحب است یا شرط نیست.

و مراد از جمله فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ اینست که بهر طرف توجه کنید توجه بخداست و از این استفاده میشود که در توجه بخدا قصد و نیت و خلوص لازم است نه جهت و طرف مگر در مواردی که جهت و توجه بطرف مخصوص شرط شده باشد.

و توهم نشود که این آیه بآیه قبله و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ «۱» منسوخ شده باشد چنانچه بعضی از مفسرین توهم کرده‌اند زیرا آیه قبله در مقام شرطیه آن در خصوص نماز و ذبیحه و نحو اینهاست منافی با عموم حکم این آیه در سایر موارد نیست، و مراد از علیم احاطه علمی حق بهمه جزئیات و اسرار و ضمائر و بواطن و ظواهر و جمیع جهات است. ۱- سورة البقرة آیه ۱۵۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۲

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۱۶] ص: ۱۶۲

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۱۱۶)

(و گفتند خداوند فرزند گرفت، او منزّه است (از اینکه فرزند بگیرد) (بلکه آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست و همه نسبت باو مطیعند) و قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا قائلین باین گفتار هم یهودند که در تورات رائج از آدم باین الله تعبیر کرده‌اند و در قرآن مجید نقل از آنان نموده و از نصاری که گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ «۱» و قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ «۲» و هم نصاری که قائل بتثلیث و بنوت مسیح شدند چنانچه میفرماید و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ «۳» و هم طوایفی از مشرکین که گفتند ملائکه دختران خدا هستند چنانچه در آیات شریفه قرآن گفتار آنان را مکرر ذکر فرموده.

و آیا در این آیه مراد همه این طوایف یا بعضی از آنهاست معلوم نیست و مناسباتی که بعضی از مفسرین بواسطه آیات قبل ذکر نموده‌اند تمام نیست زیرا مراعات نظم و مناسبت در آیات قرآن جز در موارد واضح و روشن درست نیست چنانچه در مقدمه ذکر شد و اما بطلان این گفتار از بدیهیات است و احتیاج باستدلال ندارد، زیرا تولید و تناسل باید از جسم باشد که ماده‌ای از او منفصل شود و صورت وجودی پیدا کند مانند انسان و حیوانات و نباتات و نحو اینها و چیزی که مجرد از ماده و صورت باشد مانند عقول و نحو آنها قابل تولید و تناسل نیست تا چه رسد بذات مقدس حق که وجود صرف است و ماهیت هم ندارد و همان کلمه «سبحانه» برای ابطال گفتار آنان کافی است که تنزیه وجود حق از همه عیوب و نواقص و احتیاجات است زیرا لازمه تولید، جسمیت و ترکیب

۱- سوره مائده آیه ۲۱

۲- سوره توبه آیه ۳۰

۳- سوره توبه آیه ۳۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۳

و لازمه ترکیب نقص و احتیاج است و احتیاج از لوازم ممکن است و در ساحت قدس حق راه ندارد و احتیاج باین نیست که بگوئیم جملات بعد یعنی:

بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلأَرْضِ برای بطلان گفتار آنان ذکر شده چنانچه عده از مفسرین این دو جمله را بتمحلات زیادی دلیل بر بطلان این گفتار دانسته‌اند بلکه این دو جمله پس از بطلان گفتار آنان در بیان نسبت موجودات با وجود حق ذکر شده است.

بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بعد از آنکه نسبت تولیدی را از خود سلب نمود بیان فرمود که تمام موجودات امکانیه مملوک و مخلوق پروردگارانند و باراده و مشیت و ایجاد وی موجود شده‌اند و همه آنها از حیث این نسبت متساوی بوده و خداوند مالک

جمع آنان بملکیت ذاتیه حقیقیه میباشد.

كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ قانت بمعنى مطیع و خاضع و مقرّب بعبودیت و قائم و دائم بر طاعت، و مصلی آمده است مانند وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ «۱» که بمعنی المطیعین و المطيعات آمده وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ «۲» که بمعنی قائمین للدعاء یا داعین فی القيام آمده و از این باب است قنوت در نماز که بمعنی دعاء است و شاید آیه اشاره بهمین داشته باشد وَ آمَنُ هُوَ قَانِتٌ آناء اللَّيْلِ «۳» که بمعنی قائم و مصلی آمده و یا مَزِيْمٌ اَقْتَبْتِي لِرَبِّكَ «۴» که بمعنی الزمی الطاعه مع خضوع و خشوع آمده و در این آیه معنی خاضع و مقرّب بعبودیت انبساط است زیرا همه موجودات بلسان قال و یا بزبان حال مقرّب بعبودیت و مخلوقیت خویش و معترف بالوهیت و خالقیت حق میباشند و حتی کسانی که کافر و مشرک و منکرند از اقرار باین حقیقت در ضمیر و باطن و بسا علانیه و ظاهر ناگزیرند چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: ۱- سوره احزاب آیه ۳۵

۲- سوره بقره آیه ۲۳۹

۳- سوره زمر آیه ۱۲

۴- سوره آل عمران آیه ۳۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۴

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ وَ أَمَّا حَمَلُ بَرِّ مَعَانِي دِيْغَرِ مُسْتَلْزَمِ اَيْنِ اسْتِ كِهْ عَمُومِ كَلِّ تَخْصِيصِ دَادِهْ شُودِ مِثْلِ اَيْنِ كِهْ كُفْتِهْ اِنْدِ مَرَادِ اَزِ كَلِّ كَسَانِي هِسْتَنْدِ كِهْ اَنَانِ رَا فَرْزَنْدِ خُدَا كِمَانِ كَرْدِهْ اِنْدِ مَانْدِ عَزِيْرِ وَ عِيْسَى وَ فَرْشْتِكَاْنِ، وَ حَالِ اَنِكِهْ لَفْظِ كَلِّ بَقْرِيْنِهْ مَا فِى السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اِفَادِهْ عَمُومِ مِي كَنْدِ اِكْرَ كُفْتِهْ شُودِ قَانِتِيْنِ اِطْلَاَقِ بَرِ ذُوِي الْعُقُولِ مِي شُودِ وَ اَزِ اَيْنِجِهْتِ مَنَاسِبِ بُوْدِ بَجَايِ كَلِمِهْ (مَا) كَلِمِهْ (مَنْ) تَعْبِيْرِ فَرْمُودِهْ بَاشْدِ چنانچه در آیه ديگر ميفرمايد اِنْ كُلُّ مَنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اِلَّا اَتَى الرَّحْمٰنِ عَبْدًا «۱» پس چرا به (ما) تعبیر فرمود؟ گوئیم بعضی از مفسرین گفته‌اند که تعبیر به (ما) برای تحقیر است و بعضی گفتند که کلمه (ما) عام است و قانتون خاص ذوی العقول میباشد ولی حقیقت اینست که کلمه ما عام است و (کل له قانتون) نیز عام و مصداقش همان مصداق ماء موصوله میباشد و ذوی العقول و غیر ذوی العقول را شامل است زیرا غیر ذوی العقول هم در حدّ خود دارای مرتبه از شعور بوده و اقرار بر بوییت پروردگار نموده و بتسبیح و تحمید او مشغول میباشند چنانچه قبلاً متذکر شدیم و در آیات بسیار تصریح شده.

و اما در سوره مریم که به (من) تعبیر فرموده برای اینست که عبد در عرف لغت بر غیر ذوی العقول اطلاق نمیشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۷] ص: ۱۶۴

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

(او آفریننده و مبدع آسمانها و زمین است و هر گاه بخواهد چیزی را ایجاد کند همانا مر او را میگوید باش، پس موجود میشود) ۱- سوره مریم آیه ۹۴

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۵

بدیع بمعنی مبدع است مانند نذیر بمعنی منذر و ابداع بمعنی ایجاد چیزی است بدون سابقه و نقشه و مثال، و بدعت در دین بمعنی احداث چیزی است که در دین نبوده و بدع بمعنی تازه و بی سابقه است در آیه شریفه مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ یعنی من اول رسول و بی سابقه نیستم، انبیاء بسیاری قبل از من آمده‌اند، و بدیع بمعنی شیئی جدید و صفت تازه نیز آمده است مانند و ادم بدیع فطرتک در دعای استفتاح.

وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا قَضَاءُ دَرِ قَرَّانِ بَرِ مَعَانِي مُتَعَدِدِي اِطْلَاَقِ شُدِهْ:

۱- اراده و مشیت چنانچه بعید نیست که در این آیه همین معنی مراد باشد بقرینه نظیر این آیه **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** (۱).

۲- بمعنی اتمام و پایان رسانیدن است مانند: **فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ** (۲) یعنی اتم.

۳- بمعنی فعل مانند: **فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ** (۳) یعنی فاعل ما انت فاعله.

۴- بمعنی حکم مانند: **وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ** (۴) یعنی یحکم و از همین باب است قضاوت بمعنی فصل خصومت.

۵- بمعنی اعلام مانند **وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ** (۵) یعنی اعلناهم ۶- بمعنی امر مانند **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ** (۶) یعنی امر ربک ۷- بمعنی خلق و صنع مانند **فَقَضَاهُنَّ سِنْعَ سَمَاوَاتٍ** (۷) یعنی خلقهن ۱- سوره النحل آیه ۴۲ [.....]

۲- سوره القصص آیه ۲۹

۳- سوره طه آیه ۷۵

۴- سوره المؤمن آیه ۲۱

۵- سوره اسری آیه ۴

۶- سوره اسری آیه ۲۴

۷- سوره فصلت آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۶

و قضا در مسئله قضا و قدر بحث طویل الذیلی است که در محل انسی متعرض خواهیم شد انشاء الله و در کلم الطیب مجلد اول صفحه ۱۷۱ تا ۱۷۸ متذکر شده‌ایم.

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ مراد از قول گفتار لفظی نیست تا اینکه گفته شود خطاب بمعنوم است بلکه کلام الهی فعل او یعنی انشاء و ایجاد اوست که بآن همه موجودات موجود میشوند و توضیح این کلام اینست که افعال الهی مانند افعال بندگان نیست که احتیاج بتصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات داشته باشد بلکه در آنجا جز ایجاد و موجود شدن چیز دیگری تعقل نمیکنیم، ایجاد همان فعل بمعنای مصدری است که ربط بین موجد (بکسر) و موجد (بفتح) بنفس خود موجود می‌شود و معنی مشیت در حدیث:

(خلقت الاشياء بالمشیة و المشیة بنفسها)

همین است و این از صفات فعل است و متکلمین اراده را عبارت از همین ایجاد میدانند و لذا اراده را از صفات فعل می‌شمارند ولی تحقیق اینست که اراده از صفات ذات و بمعنی علم بصلاح است که منشأ ایجاد می‌گردد چنانچه حکمت بمعنی علم بمصلحت است که موجب صلاحیت فعل میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۸] ص: ۱۶۷

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

و گفتند کسانی که نمیدانند چرا خدا با ما تکلم نمیکند و یا آیتی بر ما نمی‌آید، مانند این سخن گفتند کسانی که پیش از اینها بودند دل‌های اینان شبیه و نظیر یکدیگر است، ما آیات را برای گروهی که یقین پیدا می‌کنند بیان نمودیم و قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مراد از الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ جهال از عوام میباشند که موازین نبوت و اقامه معجزه و دلیل را نمیدانند و تصور میکنند که معجزه در تحت

اختیار پیغمبر یا اقتراح امت است که هر چه امت بخواهند پیغمبر بتواند اقامه کند در صورتی که آنچه بر خدا لازم است در اقامه حجت و اتمام آن که دیگر بر مردم راه عذری باقی نباشد و همین مقدار که معلوم شود که این مدعای نبوت از جانب حق است کافی است اگر چه با آوردن یک معجزه باشد بلکه بسا احتیاج بمعجزه هم نیست مثل اینکه پیغمبر ثابت النبوه و یا معصوم ثابت العصمه خبر دهد که فلان شخص معین پیغمبر است چنانچه ما مسلمین نبوت انبیاء سلف را از روی اخبار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن مجید و اخبار قطعیه از ائمه معصومین معتقدیم و احتیاج باثبات صدور معجزه از آنها نداریم و چنانچه گذشت معجزه بدست خدا است و هر جا موافق حکمت و صلاح امت باشد بدست پیغمبر جاری میسازد و ملعبه دست مردم نیست که هر ساعت هر کس هر چه بخواهد پیغمبر انجام دهد بویژه اموری که خلاف عقل و موازین عقلی باشد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۶۸

لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ لَوْلَا از اداة تخصیص و بمعنی هلا است یعنی چرا خدا با ما تکلم نمیکند، این افراد نادان توهم میکردند که هر کس قابلیت دارد که خدا با او تکلم نماید لذا می گفتند این خدایی که تو پیغمبر و رسول اوایی چرا خودش با ما سخن نمیگوید؟ غافل از اینکه بسیاری از انبیاء هم دارای این موهبت نبودند و این خصیصه حضرت موسی (ع) بود چنانچه میفرماید.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴿۱﴾.

و این موهبت بحضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در شب معراج هم اعطاء شد و شاید در موارد دیگر هم بوده چنانچه در مقدمه در اقسام وحی ذکر شد.

و بالجمله تقاضای تکلم خدا با بشر اگر از قبیل تکلم او با انبیاء باشد هر کسی قابل و لایق این معنی نیست و اگر از طریق عادی باشد، آن هم محال است چنانچه واضح است و کلام خدا بمعنی ایجاد صوت است و چون صوت امر عرضیست محتاج بمعروض است باید در جسمی مثل هوی یا درخت ایجاد شود و بر فرض اینکه ایجاد فرماید در جسمی از کجا می توان فهمید که این کلام خدا است.

أَوْ تَأْتِينَا آيَةً مفسرین گفتند مراد از آیه، معجزه اقتراحی آنهاست مثل اینکه می گفتند کوه صفا را طلا بگردان و امثال اینها و گرنه آیات معجزات بسیار از پیغمبر خدا صادر شده و مشاهده نموده بودند، ولی بنظر میرسید که سؤال آنها این بوده که خداوند آیتی بآنان عنایت فرماید یعنی هم چنان که به پیغمبر ۱- سوره النساء آیه ۱۶۱

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۶۹

معجزه عنایت فرموده بآنان هم آیتی عنایت فرماید که سبب شود پیغمبر او را تصدیق کنند، زیرا آیه فاعل تَأْتِينَا و ضمیر متکلم نا مفعول است یعنی ما را آیتی بیاید چنانچه این معنی مناسب قسمت اول است که لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ باشد.

كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ظَاهِرًا این قسمت اشاره بمقالات بنی اسرائیل است که بحضرت موسی گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً ﴿۱﴾ و امثال اینها از توقعات جاهلانه احمقانه.

تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان در قساوت و عناد و حماقت و جهل و دیگر صفات رذیله شبیه بهم است و از این جمله استفاده میشود منشأ این نوع توقعات و سؤالات عناد و عصیبت و فساد اخلاق و زیر بار حق نرفتن است نه اینکه بخواهند حقیقت را کشف نموده و حقایق پیغمبری برای آنها ثابت شود.

و قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ یعنی ما بمقدار کافی و وافی آیات را بیان نموده و معجزه بدست پیغمبرانمان جاری ساخته ایم که هر کس بخواهد به مقام یقین نائل شود و حقیقت را درک کند بتواند و این مؤید و شاهد بر همان مطلب سابق است که سؤالات آنان

از روی حقیقت نبوده و صرفاً جنبه بهانه جویی داشته است.

و یقین بالاترین مراتب ایمان است و کسانی که باین مقام نائل شوند بسیار کمند چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود:

من اقل ما اوتیتم الیقین و عزیمة الصبر و من اوتی حظه منهما لم یبال ما فاته من صیام نهار و قیام لیل «۲»
و فرمود:

الیقین الایمان کله «۳» ۱- سوره بقره آیه ۵۲

۲- جامع السعادات صفحه ۶۹

۳- جامع السعادات صفحه ۶۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۰

و غیر اینها از اخبار دیگری که در جامع السعادات ذکر نموده، و از برای یقین سه مرتبه است: علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین، و بیان این مراتب را قبلاً متذکر شده ایم «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۱۹] ص: ۱۷۰

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

(همانا ما ترا بر حق فرستادیم در حالی که مژده دهنده و ترساننده‌ای، و از یاران دوزخ از تو بازخواست نمیشود) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ قید بالحق برای اشعار بحقانیت و درستی رسالت پیغمبر اسلام و مطابق با واقع و موافق با حکمت بودن آنست یعنی پیغمبری تو ثابت و محقق است و هیچ بطلانی در آن راه ندارد و عقائد و اخلاقات و احکامات همه حق و صدق و راست و درست و مشتمل بر صلاح جامعه و سعادت دنیا و آخرت بشر است.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا نصب این دو کلمه بر حال است و بشیر بمعنی بشارت دهنده بشارت مژده و اخبار بامورست که موجب سرور و شادمانی شود و نذیر بمعنی منذر است و انذار بمعنی ترسانیدن از عواقب اعمال سوء و عذاب الهی است که برای مجرمین آماده نموده است و گاهی بشارت در آیات در اخبار بشر و عذاب هم استعمال میشود مانند فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «۲» و بشارت و انذار بزرگترین عمل انبیاء الهی است که از طرفی اهل ایمان و طاعت و عبادت را بمثوبات و نتایج دنیوی و اخروی که بر اعمال آنان مترتب است آگاه سازند و اهل کفر و معصیت را بر عواقب شوم و نتایج سوئی که لازمه ۱- مجلد اول صفحه ۱۳۷

۲- سوره توبه آیه ۳۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۱

افعال آنهاست مطلع نمایند تا هر که نجات یابد و یا هلاک شود خود راه نجات و یا هلاکت را انتخاب کرده باشد لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ «۱».

و لَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ یعنی وظیفه تو تبلیغ و تبشیر و انذار است و بعد از آن مسئولیتی برای تو در قبال کسانی که راه دوزخ را می‌پیمایند، نیست، و این جمله در مقام تسلیت پیغمبر است که از مخالفت کفار و معاندین اندوهگین نگردد و هم چنان که شأن خدا، ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بطور کلی هدایت انام است و بعد از آن هر که مهتدی و مؤمن شود نتیجه‌اش عاید خودش میگردد و هر که کافر و گمراه گردد وزر و وبالش دامنگیر خودش میشود و بخدا نفع و ضرری نمیرساند چنانچه میفرماید:

إِنَّا هِدَايَتُنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا «۲» وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ «۳» شأن و وظیفه تو نیز تبلیغ و انذار و تبشیر است و بعد از آن هر کس بهر طرفی برود خود مسئول آنست، چنانچه وظیفه علماء و دانشمندان، امر بمعروف و نهی از منکر

و بیان احکام و تبلیغ و ارشاد و موعظه و نصیحت است و پذیرفتن و نپذیرفتن آن در اختیار مردم است اگر قبول کنند بسعادت خود نائل شده و اگر قبول نکنند خود مسئول و گرفتار عمل خویشند. ۱- سوره انفال آیه ۴۴

۲- سوره الانسان آیه ۲ [.....]

۳- سوره فصلت آیه ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۰] ص: ۱۷۲

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

(و هرگز یهود از تو راضی نشوند و همچنین نصاری از تو راضی نشوند مگر اینکه از ملت آنان پیروی کنی، بگو همانا هدایت الهی هدایت حقیقی است، و اگر تمایلات آنان را پیروی کنی بعد از آنچه از علم بر تو آمده برای تو از جانب خدا یار و یاور نیست) از این آیه استفاده میشود که یهود و نصاری توقعات و خواهش‌هایی از پیغمبر نموده و طمع داشتند که حضرت با آنها مساعدت کند مثل اینکه با آنها صلح و سازش کند و از آنها جزیه نگیرد آیه شریفه در مقام قطع طمع آنهاست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مأمور بامر الهی و تابع دستور اوست و پیش خود کاری نمیکند و بپرض اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با شما مساعدت کند اولاً شما مردی هستید که با اینگونه مساعدتها و ملایمات دست از عناد و عصیت خود بر نمیدارید مگر اینکه تابع ملت شما که ساخته آراء و اهواء شماست بگردد، و ثانیاً از ولایت حق بیرون می‌رود و نصرت خدا شامل حالش نمی‌گردد.

و نظیر اینست که آنچه مشرکین از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توقع داشتند که ما را یک سال به بت پرستی بگذار و مقرر فرمای که ما بتها را بدست خود نشکنیم و در نماز از رکوع و سجود ما را معاف بدار و آیه شریفه: «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَلَىٰ قَوْلِهِ إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ فِي غَفِّ الْحَيَاةِ وَغَفِّ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً» (۱) در این مورد نازل شد. ۱- سوره اسری آیه ۷۵-۷۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۳

قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ كُنَايَةُ اللَّهِ كُنَايَةُ اللَّهِ نازل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام است الهادی عبارت از راه حق و طریق نجات است یعنی تنها دین اسلام راه سعادت و طریق نجات است و از حصری که از ضمیر فصل استفاده میشود معلوم میگردد که ملت آنان (یهود و نصاری) از هدایت و راه سعادت خالی است و از جمله و لَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ استفاده میشود که ملت آنان ساخته و پرداخته هواهای نفسانی آنها و خالی از علم است.

مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ من اول متعلق بمحذوف و من دوم تسویه برای تأکید نفی است یعنی ما لک ولی و لا نصیر یحمیمک و یمنعک من الله یار و یاور نیست برای تو که جلوگیری کند و حمایت کند از پیش آمدهای خدایی

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۱] ص: ۱۷۳

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

(کسانی که بایشان کتاب دادیم و کتاب را آن طوریکه سزاوار آنست تلاوت میکنند اینان بکتاب ایمان دارند و کسانی که بآن کافر میشوند پس اینان خود زیان کارانند) این آیه شریفه از چند جهت مورد بحث است: اول اینکه مراد از الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ چه کسانی هستند، دوم اینکه مراد از کتاب چیست؟ سوم اینکه مقصود از حق تلاوت کدام است و ما نخست اخباری که

در ذیل آیه وارد شده متذکر شده و سپس بیان آن می‌پردازیم.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه شریفه فرموده
(هم الأئمة)

مراد از الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْآيَةَ امامانند و در مجمع البیان و تفسیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۴

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

(انَّ حق تلاوته هو الوقوف عند ذکر الجنة و النار یسال فی الاولى و یتعید من الاخری)

در مورد ذکر جنت مسئلت میکند و در ذکر نار استعاذه میکند.

و در ارشاد دیلمی از آن حضرت روایت نموده که فرمود:

(یرتلون آیاته و یتفقهون به و یعملون باحکامه و یرجون وعده و یخافون وعیده و یعتبرون بقصصه و یأتمرون باوامره و ینتهون بنواهیة ما هو و الله حفظ آیاته و درس حروفه و تلاوة سوره و درس اعشاره و اخماسه حفظوا حروفه و اضاعوا احکامه و انما هو تدبر آیاته و العمل باحکامه)

قال تعالی کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ شمرده میخوانند و بمعانی آن پی میبرند و باحکامش عمل میکنند و بوعده‌هایش امیدوارند و از وعیدهایش ترسانند و از قصه‌های پیشینان عبرت میگیرند و اوامر آن را امتثال میکنند و نواهی آن را اجتناب میکنند بخدا قسم نیست مراد از حق تلاوت مجرد حفظ آیات یا درس کلماتش یا قرائت سور آن یا درس عشرها و خمس‌های آن قراء فقط حفظ عبارات کردند ولی باحکامش عمل نکردند و جز این نیست که حق تلاوت تدبر آیات او است و عمل باحکامش سپس استشهاد فرمود بآیه شریفه کتاب الایة.

و اما اموری که از آیه شریفه بضمیمه این اخبار استفاده می‌شود عبارت است از چند امر:

۱- مراد از الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ عموم کسانی هستند که قرآن را آن طوریکه سزاوار تلاوت آنست تلاوت میکنند به بیانی که در خیر منقول از ارشاد ذکر شده و اما تفسیر بائمه هدی (ع) از باب بیان مصداق است زیرا این خانواده اتمّ مصادیق آیه شریفه هستند.

۲- از مجموع این اخبار استفاده میشود که مراد از کتاب، قرآن مجید است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۵

نه تورات یا انجیل، بلکه استشهاد حضرت بآیه شریفه، کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ صریح در این معنی است بنا بر این قول بعضی از مفسرین که گفتند مراد از کتاب انجیل، و مراد از الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آن عده از نصاری حبشه و شامند که با جعفر بمدینه آمدند و همچنین قول بعضی دیگر که گفتند مراد از کتاب تورات و مراد از کسانی که بآنها کتاب دادیم عبد الله سلام و یاران او میباشند درست نیست برای اینکه مستند صحیحی برای این گفتار نیست، و استناد بمراعات نظم آیات هم مردود است زیرا چنانچه مکرر گفته‌ایم مراعات نظم در آیات قرآن معتبر نیست.

۳- در ذیل حدیث اخیر، حق تلاوت را بتدبر در آیات و عمل باحکام قرآن تفسیر مینماید و بآیه شریفه کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ (۱) استشهاد میفرماید که صریح است بر اینکه غرض اصلی از انزال قرآن تدبر در آیات آنست و در صدر حدیث حق تلاوت که تدبر در آیات قرآن است بامور هشتگانه تفسیر نموده: ترتیل در قرآن (شمرده تلاوت نمودن) فهم معانی، عمل باحکام و امیدواری بوعده‌ها، ترسیدن از وعیدها، عبرت گرفتن از قصص و حکایات، اطاعت اوامر و ترک نواهی آن ۴- مراد از جمله ما هو و الله حفظ آیاته تا اضاعوا حدوده تعریض بکسانی است که صرفاً بقرائت ظاهری و تجوید آن اکتفاء نموده و تعداد آیات و حروف آن را حفظ میکنند ولی حدود و احکام آن را ضایع میسازند، و این امور اگرچه در حدّ خود دارای فضیلت است لکن حق تلاوت نیست و اگر با تدبر در آیات قرآن توأم نباشد فایده ندارد.

۵- مراد از »

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۴] ص: ۱۷۸

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

(و یاد کن زمانی را که ابراهیم را پروردگارش بکلماتی آزمایش نمود پس آن کلمات را با تمام رسانید، خداوند فرمود همانا ترا پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم گفت از ذریه من هم پیشوا قرار ده، فرمود عهد امامت من بستمکاران نمیرسد. کلام در تفسیر این آیه شریفه در چند مقام است:

(مقام اول در تفسیر الفاظ آیه) اذ ظرف زمان ماضی و متعلق بمحذوف است یعنی و اذکر إذ ابتلی و ابتلاء بمعنی اختبار و امتحان است، و امتحان الهی نه برای کشف باطن و حقیقت است زیرا خداوند عالم السر و الخفیات بوده و از سرائر و ضمائر هر کس آگاه است بلکه برای اثبات و اظهار باطن شخص ممتحن «بفتح حاء» برای خود و دیگران است.

إِبْرَاهِيمَ اسم پیغمبر بزرگواری است که پدر اسحق و اسمعیل بوده و نسب قریش و بنی اسرائیل باو منتهی میشود و قرآن اعتناء بسیار بشأن این پیغمبر داشته و او را بسیار عظیم الشان معرفی نموده چنانچه مذکور خواهد شد.

و در این کلمه (اذ) بین قراء اختلاف است و چهار لغت در آن گفته‌اند بلکه آیه را باین لغات مختلفه قرائت نموده‌اند ولی بنا بر مسلک ما در تفسیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۷۹

همان قرائت سیاهی معتبر است و ابراهیم مفعول ابتلی و فاعل آن ربّه می‌باشد.

بکلمات مفسرین در تفسیر کلمات اختلاف نموده بعضی از جنس اقوال دانسته و برخی از جنس افعال، و اخباری از ابن عباس و غیره ذکر نموده‌اند که نزد ما معتبر نیست و ما اخباری را که از ائمه اطهار در این مورد رسیده ذکر خواهیم نمود.

فَأَتَمَّهُنَّ بعضی فاعل اتم را ربّه دانسته و جمله إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا الی آخر را تفسیر کلمات ذکر نموده‌اند ولی مشهور فاعل اتم را ابراهیم گفته‌اند و مراد از اتمام کلمات خوب در آمدن از جمیع امتحانات الهی و کاملاً عمل نمودن بآنهاست.

قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا خداوند پروردگار ابراهیم فرمود که من ترا پیشوا و مقتدای مردم قرار دادم (چون مراتب کمال را پیمودی و از بوته امتحان درست بیرون آمدی) از این جمله استفاده میشود که اولاً جعل امامت بدست خداست و بشر را نمیرسد که امام و پیشوا برای خود انتخاب کند و ثانیاً اعطاء این مقام بهرکسی شایسته نیست و تا مراحل کمال عبودیت را نه پیماید و بدرجات عالیّه انسانیت نائل نشود خلعت امامت بر قامت او پوشیده نشود و ثالثاً مقام امامت بالاترین مقامات است زیرا ابراهیم پس از آنکه دارای مقام نبوت و رسالت و اولو العزمی و خلت شد بمقام امامت نائل گردید و امام بطور اطلاق پیشوایی و مقتدائست و همه امور را شامل میشود و ذکر کلمه للناس قبل از آن مفید اینست که این پیشوایی بر همه افراد انسان حتی انبیاء و اولیاء است و همه موظفند که از ابراهیم متابعت نمایند باندازه که پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که از ابراهیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۰

افضل است مأمور بمتابعت از ملت ابراهیم میشود ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا «۱» قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي مراد از ذریه اولاد طاهرین حضرت ابراهیم یعنی اسمعیل و اسحق و احفاد طاهرین آنهاست چنانچه ظاهر در این معنی است اخبار مانند خبری که در کافی از عبد العزیز بن مسلم از حضرت رضا (ع) روایت نموده «۲» و غیر آن بر این معنی دلالت دارد و مصداق اتم و اکمل آن حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و اوصیای طاهرین اوست چنانچه در چند آیه بعد از آن میفرماید رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ الی ان قال رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ «۳» و همچنین خبر سابق الذکر بر این معنی دلالت دارد.

قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مراد از عهد خدا همان امامت است و ظالم اعم است از ظلم بحق که شرک و کفر و ضلالت باشد یا ظلم بغیر که انواع آزار و تجاوزات را شامل میشود و ظلم بنفس که فسق و فجور و مطلق معاصی باشد بنا بر این هر غیر معصومی ظالم

است و عهد خدا و امامت تنها بمعصومین میرسد و غیر معصوم از این فیض محروم است.

علامه بر اینکه این مقام منیع بحضرت ابراهیم بعد از اتمام کلمات و تحصیل قابلیت داده شده و در ذریه او نیز بکسانی که واجد قابلیت بوده و مدارج کمال عبودیت و بندگی را پیموده باشند اعطاء میشود.

«مقام دوم» در ذکر اخبار وارده در تفسیر کلمات و غیره:

در مجمع البیان از تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت ۱- سورة النحل آیه ۱۲۴

۲- کتاب الحجّه صفحه ۱۹۸-۲۳۰ طبعه جدیده

۳- سورة البقره آیه ۱۲۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۱

نموده که فرمود

(انه ما ابتلاه الله به في نومه من ذبح ولده اسمعيل ابى العرب فاتهم ابراهيم وعزم عليها وسلم لامر الله تعالى فلما عزم قال الله ثوبا له لما صدق وعمل بما امره الله انى جاعلك للناس اماما ثم انزل الله عليه الحنيفيه وهى الطهاره وهى عشره اشياء خمسها منها فى الرأس وخمسها منها فى البدن فاما التى فى الرأس فاخذ الشارب واعفاء اللحي وطم الشعر والسواك والخلال واما التى فى البدن فحلق الشعر من البدن والختان وتقليم الاظفار والغسل من الجنابه والظهور بالماء فهذه الحنيفيه الظاهره التى جاء بها ابراهيم فلم تنسح ولا تنسح الى يوم القيمة وهو قوله وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا.

و نیز در مجمع البیان از ابو جعفر ابن بابویه از مفضل روایت نموده که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم مراد از این کلمات چیست فرمود:

«هى الكلمات التى تلقاها آدم من ربه فتاب عليه وهو انه قال يا رب اسئلك بحق محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين الا تبت على فتاب الله عليه انه هو التواب الرحيم فقلت له يا بن رسول الله فما يعنى بقوله فاتهم قال اتمهن الى القائم اثنى عشر اماما تسعه من ولد الحسين قال فقلت له يا بن رسول الله اخبرنى من قول الله و جعلها كلمه باقيه فى عقبه قال يعنى بذلك الامامه جعلها الله فى عقب الحسين الى يوم القيمة فقلت له فكيف صارت الامامه فى ولد الحسين دون ولد الحسن و هما جميعا ولدا رسول الله و سبطاه و سيدا شباب اهل الجنة فقال ان موسى و هارون نبیان مرسلان اخوان فجعل الله النبوه فى صلب هارون دون صلب موسى و لم يكن لاحد ان تقول لم فعل الله ذلك و ان الامامه خلافة الله ليس لاحد ان يقول لم جعلها الله فى صلب الحسين دون صلب الحسن لان الله تعالى هو الحكيم فى افعاله لا يسئل عما يفعل و هم يسئلون

« و از صدوق قدس سره در مجمع کلام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۲

طویلی نقل نموده و کلمات را باموری چند تفسیر نموده و از برای هر یک استشهاد بآیه نموده که حاصل و خلاصه آنها اینست.

۱- معرفت بتوحید و تنزیه حق تعالی إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۲- یقین قوله تعالی وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيُكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۳- «شجاعت، قوله تعالی فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ ۴- حلم قوله تعالی إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ ۵- سخاوت هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ۶- عزلت و کناره گیری از بستگان خود بواسطه شرك بخدا، قوله تعالی وَاعْتَرِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۷- دفع سيئه بحسنه لئن لم تنته لآزجمتك و اهزني مليا قال سلام عليك ساستغفر لك ربّي ۸- امر بمعروف و نهی از منكر يا ابت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر

الآيات ۹- محنت در نفس بواسطه القاء او در آتش قلنا يا نار كوني بردا و سلاما على إبراهيم ۱۰- محنت در اولاد در قضیه ذبح اسمعيل يا بنى انى ارى فى المنام انى ادبحك ۱۱- محنت در اهل ۱۲- صبر بر سوء خلق ساره ۱۳- كوچك دانستن نفس خود و لا تخزني يوم تبعثون ۱۴- زلفه و تقرب بخدا ما كان إبراهيم يهوديا ولا نصرانيا الاية ۱۵- جمع شروط طاعت ان صلاتي و نسكي و

مَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۶- استجابت دعاء رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى ۱۷- اصطفاء و لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا ۱۸- اقتداء انبیاء باو و وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ ۱۹- خیر عاقبت و إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ۲۰- حنیفیه ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۸۳

و از کافی کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده بنا بر نقل المیزان که فرمود:

«انَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ نَبِيًّا وَ انَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ انَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ انَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ أَمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ أَنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ عَظَمَهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَ مَنْ ذَرَيْتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ (ع) لَا يَكُونُ السَّفِيهَ أَمَامَ التَّقَى

« و همین مضمون را بطریق دیگر نیز نقل نموده، و از مفید قدس سره از حضرت صادق علیه السلام نیز نقل شده و از کلینی ره از حضرت باقر (ع) هم نقل شده، و از شیخ مفید از درست و هشام از ائمه (ع) نقل کرده که فرمود:

«قد كان إبراهيم نبيا و ليس بامام حتى قال الله تبارك و تعالی أَنِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا قَالَ وَ مَنْ ذَرَيْتِي فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مِنْ عَبْدِ صِنْمَا أَوْ وَثْنَا أَوْ مَثَلًا لَا يَكُونُ أَمَامًا

« و از امالی شیخ طوسی و مناقب ابن المغازلی از ابن مسعود از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده که در این آیه از قول خداوند فرمود »

من سجد لصنم دوني لا اجعله اماما

و سپس پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود »

و انتهت الدعوة الى و الى اخي على لم يسجد احدنا لصنم قط

« و از تفسیر عیاشی از صفوان جمال روایت کرده در تفسیر فَاتَّمَّهُنَّ که فرمود: فاطمه بمحمد و علی و الأئمة من ولد علی فی قول الله تعالی ذریه بعضها من بعض «مقام سوم» در شرح مفاد اخبار: از اخبار مذکوره اموری چند استفاده میشود: أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۱۸۴

۱- اختلاف اخبار مذکوره در تفسیر کلمات ممکن است از اینجهت باشد که در آنها بیان مصادیق کلمات شده و از حیث عموم معنی شامل همه این مصادیق میشود و ممکن است در بعضی موارد حمل بر معنی باطنی شود زیرا چنانچه گذشت قرآن دارای هفتاد بطن است.

۲- ابتلاء ابراهیم در موارد متعدده موجب قابلیت افاضه مقام امامت باو گردید و این ابتلاء هم بیجان بود در القاء او در آتش و هم بفرزند بود در امر بذبح اسمعیل و هم بگذشت از مال بود در ندای جبرئیل که گفت:

«سبوح قدوس ربنا و رب الملائكة و الروح

« و هم بترك عيال و اولاد بود در ساکن نمودن در وادی مکه رَبَّنَا إِنِّي أَشْكَتُ مِنْ دُرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ وَ هم بگذشت عشیره بود وَ اعْتَرَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هم بیافشاری در توحید بود بشکستن بتها و هم بدعا و انابه و تضرع بود إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ وَ هم بتوسل به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و خاندان او بود و بالجمله ابتلاء او بجمیع وظائف عبودیت بود تا قابل مقام امامت گردید و از اینجهت تفسیر کلمات بهر کدام از این امتحانات صحیح است.

۳- حضرت ابراهیم واجد چهار مقام بود عبودیت، نبوت، رسالت، و امامت، و مراد از عبودیت قهریه ذاتیه که جمیع افراد بشر نسبت بحق دارند و همه مخلوق و مملوک و تحت تصرف و اراده و مشیت او هستند، نیست بلکه مراد عبودیت اختیاری است که از خود هیچ اراده نداشته و قلب او ظرف اراده حق و اراده او تابع اراده حق است.

(لا یشاءون الا ان یشاء الله) و درجه اعلاى این عبودیت را پیغمبر اکرم (ص) دارا بود (اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و سپس ائمه

طاهرین و انبیاء و اولیاء ثم الامثل فالامثل، و مقام نبوت مقام وحی الهی و الهام ملکی و ارتباط با ملکوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۵

عالم است و کَذَلِکَ تُرَىٰ اِبْرَاهِیْمَ مَلْکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ و مقام رسالت، مأموریت بدعوت و ارشاد و هدایت و تبلیغ احکام و دلالت بمعرفت حق و وظائف بندگی و سایر شئون پیغمبری است، و مراد از امامت مقتدایی نسبت بمردم است و البته هر پیغمبری این مقام را دارا بوده لکن محدود بمردمی بوده که مأمور بدعوت و ارشاد آنان بوده و امامت حضرت ابراهیم (ع) امامت مطلقه کلیه بر جمیع افراد بشر بوده است.

۴- دعای حضرت ابراهیم که درخواست امامت در ذریه‌اش باشد مصداق اتم آن که امامت مطلقه کلیه باشد در حق پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان گرام او ائمه طاهرین مستجاب شد ولی انبیاء بنی اسرائیل و سایر انبیاء از ذریه ابراهیم دارای مقام امامت تامه بر جمیع افراد بشر نبودند و امامت آنها تنها بر قومی که مأمور بدعوت آنان بودند میبود.

۵- کسی که معصوم نباشد و اندکی ظلم و گناهی در دوران زندگی مرتکب شده باشد قابل مقام امامت نیست تا چه رسد بکسانی که سالهای دراز عبادت صنم و وثن نموده باشند که ولایت بر فرزند خود هم ندارند تا چه رسد بولایت بر افراد امت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۵] ص: ۱۸۶

وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا وَاَتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ اِبْرَاهِیْمَ مُصَلًّی وَاَعِیْذُنَا اِلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَاِسْمَاعِیْلَ اَنْ طَهَّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَاَلْعَاكِفِیْنَ وَاَلرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

(و یاد کنید زمانی را که خانه کعبه را برای مردم مرجع و محل امن قرار دادیم و از مقام ابراهیم نماز گاهی بگیریید، و سفارش نمودیم بابراهیم و اسمعیل که خانه مرا برای طواف کنندگان و ساکنان حرم و رکوع و سجود کنندگان پاک و مطهر سازید) و اِذْ جَعَلْنَا عَظْفَ بَرِّ اِبْتَلٰی و متعلق بمحذوف است یعنی و اذکروا اذ جعلنا و مراد از جعل در (جعلنا) جعل تشریحی است که اشاره بامر بحج باشد که مفاد آیه شریفه و لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا «۱» و آیه شریفه و اِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرَاهِیْمَ مَكَانَ الْبَيْتِ، الی قوله تعالی وَاَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحِجِّ الْاِیَّه»

میباشد، و مقصود جعل تکوینی نیست چنانچه بعضی از مفسرین گمان کرده‌اند و در توجیه آن محتاج بوجه غیر مناسبه شده‌اند، و مراد از البیت کعبه معظمه است نه مسجد الحرام و نه حرم و نه مکه، بقرینه ذیل آیه اَنْ طَهَّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ زیرا بیت مطاف است و در آیه شریفه سوره حج که اشاره شد نیز این مفاد موجود است علاوه بر اینکه ظاهر لفظ بیت همان کعبه است، و در اخبار وارده از ائمه اطهار (ع) نیز بیت بکعبه تفسیر یافته شده چنانچه ۱- سوره آل عمران آیه ۹۱

۲- سوره حج آیه ۲۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۷

و «مثابه» اسم مکان از ثواب بمعنی رجوع است و مفسرین گفتند مراد رجوع بمکه است مره بعد مره و ثیب نیز از همین ماده است و آن زنی است که مکرر وطی شده باشد ولی ظاهر اینست که چون بیت باید محل رفت و آمد مسلمین جیلا بعد جیل باشد و هر سال باید عده از مسلمانان بخانه کعبه مشرف شوند و آنجا را خالی نگذارند که موجب نزول عذاب میشود چنانچه صریح اخبار است لذا فرموده «بیت را برای مردم مثابه قرار دادیم» و این معنی مناسب با جعل تشریحی است که مفاد آن وجوب است و معلوم است که بر هر کس یک مرتبه بیشتر واجب نیست.

و مراد از «ناس» جمیع افراد بشر از مسلم و کافر است که حکم با شرائط مقرر بر همه واجب است.

و (امنا) عطف بر مثابه است که مفعول جعل است همان جعل تشریحی یعنی واجب است بر هر کسی که این شرافت را برای کعبه حفظ کند و هر کس در آنجا مأمون باشد حتی اگر جانی محکوم بقتل بمسجد الحرام پناه برد تا از حرم خارج نشود نمیتوان او را مجازات نمود و حتی حیوانات فی الجمله باید از تعدی مصون باشند.

و چنانچه متذکر شدیم مراد جعل تکوینی نیست زیرا بسیاری قتل و خونریزی‌ها در حرم واقع شده که با جعل تکوینی منافات دارد مانند قصه حجاج با ابن زبیر و نحو اینها.

(وَ اتَّخِذُوا) فعل امر و معطوف بر (اذکروا) مقدر است که قبل از (إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ) تقدیر گرفته شد و همین قرائت سیاهی است نه بفتح خاء معجمه چنانچه بعضی قرائت نموده و فعل ماضی گرفته‌اند.

(مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ) مراد از مقام ابراهیم همان مقام معروف است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۸ الان نماز طواف در آن گذارده میشود نه اینکه مراد مسجد الحرام یا مکه باشد که بعضی از مفسرین گمان کرده‌اند و در اخبار ائمه اطهار بهمان مقام معروف تفسیر شده و در همه آنها تصریح شده که آن موضعی است که حضرت ابراهیم (ع) بر سنگ ایستاد و جای پای او در سنگ اثر کرد.

«مصلی» یعنی محل صلوة و نماز و مقصود از محل نماز قرار دادن مقام ابراهیم اینست در جهت موقف او نماز گذارده شود و مذهب امامیه طبق اخبار وارده از ائمه طاهرین اینست که نماز واجب است خلف مقام یا در یمین و یسار آن بقدر امکان گزارده شود چنانچه در رسائل مناسک و کتب فقهیه مذکور است.

وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي یعنی عهد و پیمان گرفتیم یا امر کردیم ابراهیم و اسمعیل را که خانه مرا پاکیزه کنید و مراد از تطهیر همان تطهیر از نجاسات و کثافات است نه از اصنام و بتها زیرا در زمان ابراهیم و اسمعیل بتی در کعبه نبوده که خانه را از آن پاک کنند و اضافه بیت بخداوند برای تشریف و احترام کعبه است که محلّ عبادت از طواف و نماز و غیره است چنانچه مساجد را خانه‌های خدا می‌نامند و از قلب مؤمن بحرم خدا تعبیر شده است.

لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ طائفین یعنی حجاج و معتمرین که برای طواف حج و عمره یا طواف‌های مستحبه بانجا تشرّف پیدا میکنند و مراد از عاکفین کسانی هستند که بمنظور اعتکاف در مسجد الحرام در آنجا اقامت میکنند نه اینکه مراد مقیمان در مکه باشند، و رکع جمع راکع و السجود جمع ساجد است چنانچه گفته‌اند که هر فعلی که مصدرش باین وضع باشد جایز است جمع برای فاعل آورد مثل قعود و رکوع و سجود و مراد نماز گزارانند نه اینکه خصوص رکوع و سجود مقصود باشد و از اینجهت با او عاطفه ذکر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۸۹

نشده بلکه بدون فاصله حرف عطف مذکور گردیده.

اخبار وارده: از کافی و تهذیب و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که سؤال شد از کسی که دو رکعت نماز طواف را در مقام ابراهیم فراموش کرد؟ فرمود اگر در مکه است برود نزد مقام ابراهیم بجای آورد و استشهاد فرمود باین آیه وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى و اگر از شهر کوچ کرده است امر نمیکنیم او را که برگردد.

و از این حدیث استفاده میشود که مراد از مقام ابراهیم همین مقام معروف است چنانچه ذکر شد.

و از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود خداوند عز و جل در کتابش میفرماید طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ »

فلینبغی للعبد ان لا یدخل مکه الا و هو طاهر قد غسل عرقه و الاذی و تطهّر

« و از این حدیث استفاده میشود که مراد طهارت از نجاسات و کثافات و تعبیر به ینبغی برای استحباب دخول مکه با طهارت است از جهت احترام خانه.

قبل است و جمله رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدًا آمِنًا اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۲

گفتار حضرت ابراهیم و دعای او درباره اهل مکه است و مفاد «اجعل» همان جعل تشریحی است که ذکر شد، و چون در آیه قبل خداوند فرمود ما بیت را محل امن قرار دادیم. بنظر میرسد که حضرت ابراهیم در دعای خود این شرافت را برای شهر مکه درخواست نمود که همان حدّ حرم باشد.

وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مراد از ثمرات جمیع فواکه و میوه‌ها بلکه هر چیزی است که عنوان ثمره بر آن صادق آید و در حدیث سابق که بثمرات القلوب یعنی محبت مردم نسبت بآنها تفسیر شده از باب بیان مصداق است و شاهد بر این معنی، کلام حضرت باقر است چنانچه در مجمع البحرین روایت کرده که فرمود «

ان الثمرات تحمل علیهم من الاقطار و قد استجاب الله له حتی لا توجد فی بلاد المشرق و المغرب ثمره لا توجد فیها حتی انه توجد فیها فی یوم واحد فواکه ربیعیه و صیفیه و خریفیه و شتاییه

« مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ این جمله برای تخصیص دعاء ابراهیم (ع) باهل ایمان بخدا و روز جزا است زیرا اهل بلد شامل مؤمن و کافر هر دو میشود و دعاء در حق غیر مؤمن روا نیست مگر اینکه طلب هدایت و ارشاد و دلالت بحق باشد.

قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأَمَّتْهُ قَلِيلًا این کلام در استجابت دعای ابراهیم (ع) است کَانَ خدا میفرماید من دعای ترا مستجاب نمودم و رزق خود را در این دنیا بمؤمنین اختصاص نمیدهم بلکه مؤمن و کافر هر دو از نعم دنیوی برخوردار میشوند، ولی کسانی که کافر باشند مدت کمی در این دنیا از نعمت‌های من بهرمنند شده پس از بدرود این زندگانی چند روزه بعذاب الهی ابدی معذب خواهند شد و به بیچارگی و درماندگی گرفتار خواهند گردید.

ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ اضطره یعنی آخذه قهراً، اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۳

آنها را از روی قهر و غلبه میگیریم و بعذاب آتش میکشانیم و در چنگال عذاب گرفتار مینمائیم و این مفاد اضطرار است و عذاب آتش بد محل بازگشتی برای آنان است زیرا اگر تمام عمر دنیا را زنده باشند و از نعم دنیوی برخوردار شوند در مقابل عذاب ابدی قیامت ارزش ندارد چون آن بالاخره فانی و زائل و این دائم و باقی است بلکه تمام دنیا و نعم آن مقابل یک ساعت از عذاب جهنم نخواهد بود چنانچه در آیه ۶ و ۳۹ عذاب قیامت مفصلاً بیان شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۷] ص: ۱۹۳

وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

و یاد کنید زمانی را که ابراهیم و اسمعیل پایه‌های خانه کعبه را برافراشتند و گفتند پروردگار ما از ما قبول کن همانا تو شنوا و دانایی قواعد جمع قاعده بمعنی اساس و پی و اصل است که بر او بناء گذارده میشود و قواعد در هر علمی عبارت از اصولی است که فروع و مسائل بر آنها مبتنی و از آنها متفرع میشود مثلاً- قواعد فقهیه عبارت از مطالب کلیه است که فروع فقهیه بر آنها مترتب میشود و از همین جهت آنها را علم اصول فقه میگویند چون اصل نیز بمعنی پایه و اساس است و از کلمه یرفع ممکن است استفاده کرد که قواعد بیت قبل از ابراهیم بوده و وی مأمور برفع آنها شده یعنی بناء جدار و بالا بردن پی‌ها چنانچه مستفاد از بعض اخبار وارده از ائمه (ع) است، و در بعضی اخبار دارد که حضرت آدم خانه کعبه را بناء نمود و اول کسی بود که حج بجای آورد چنانچه در مجمع البیان نقل کرده و از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که خداوند خانه بر چهار ستون در زیر عرش قرار داد و آن را بیت الضراح نام نهاد اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۴

و فرشتگان را امر کرد که برگرد آن طواف کنند و آن بیت المعمور است که در قرآن یاد شده و سپس ملائکه را امر فرمود که در روی زمین خانه بنا کنند که اهل زمین برگرد آن طواف نمایند.

بلکه این معنی «بنای کعبه قبل از ابراهیم» از آیه شریفه نیز استفاده میشود **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا** «۱» زیرا مسلماً قبل از ابراهیم بناهای بسیاری در عالم بود و اگر ابراهیم بانی اولی بیت باشد اولیتی برای کعبه نسبت بسائر ابنیه نیست جز اینکه گفته شود مراد اول بیت از جهت وضع برای عبادت است.

و نیز آیه شریفه **رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ** «۲» بر این معنی دلالت دارد زیرا بیت الحرام قبل از سکنی دادن ذریه‌اش بوده که این دعا را نموده.

و **إِسْمَاعِيلُ عَطْفٌ** بر ابراهیم است که او هم مأمور برفع قواعد بیت بوده و شاید نکته اینکه اسمعیل را بعد از ذکر مفعول عطف نموده و فرمود **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ** این باشد که ابراهیم مأمور بالاصالة و اسمعیل مأمور بالتبع بوده چنانچه در خبر دارد »

کان ابراهیم یبنی و اسمعیل یناوله الحجر

« و اگر بآن طرز بیان مینمود بر شرکت هر دو بالسویه دلالت میکرد، و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود »

ان اسمعیل اول من شق لسانه بالعریبه و کان ابوه یقول و هما ینیان های ابن ای اعطنی حجرا فیقول له اسمعیل یا ابت هاک حجرا فابراهیم یبنی و اسمعیل یناوله الحجر

«

۱- سوره آل عمران آیه ۹۰

۲- سوره ابراهیم آیه ۴۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۵

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا این جمله مقول قول ابراهیم و اسمعیل است و ترک فعل و فاعل قول در کلام بواسطه وضوح آنست و نظیر این در آیات شریفه بسیار است مانند آیه شریفه **وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ** «۱» یعنی یقولون سلام علیکم، و مانند **وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ** «۲» یعنی یقولون اخرجوا انفسکم و از این جمله استفاده میشود که بنای آنها عبادت بوده که تقاضای قبول نموده‌اند نه اینکه برای سکونت و استفاده شخصی باشد **إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** سمیع در اینجا بمعنی اجابت کننده دعا است و چنانچه سابقاً تذکر داده شده سمیع و بصیر دارای دو معنی است یکی بمعنی شنوا و بینا و دیگر (سمیع) بمعنی اجابت کننده و ترتیب اثر دهنده بر سخن و (بصیر) خبیر و وارد بامور است یعنی البته تو اجابت کننده‌ای دعای ما را و آگاه باسرار و نیات ما هستی و میدانی که این عمل را ما فقط بقصد امثال امر تو انجام داده و غرضی جز تقرب بتو و توقعی جز قبول آن نداریم.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۸] ... ص: ۱۹۵

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

پرورد گار ما، ما دو نفر را نسبت بخودت مسلم قرار ده و همچنین از ذریه ما امت مسلمی برای خود قرار ده و وظایف عبادی و یا مواضع عبادت را بما نشان ده و بر ما بازگشت نمای «توبه ما را بپذیر» بدرستی که تو بسیار توبه پذیرنده و بخشاینده‌ای «ربنا» دنباله دعای حضرت ابراهیم و اسمعیل است و در تفسیر مسلم در کلمات مفسرین وجوهی ذکر شده. ۱- سوره رعد آیه ۲۳

۲- سوره انعام آیه ۹۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۶

۱- مراد از اسلام اعتقاد بجمیع عقائد حقه است و هر چند ابراهیم و اسمعیل معتقد بودند ولی ثبات و استمرار بر آن را درخواست

مینمودند چنانچه در اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ گفته شد.

۲- مراد از اسلام خلوص در عبادت و توجه بمبدء است چنانچه در آیه دیگر میفرماید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ﴿۱﴾ ۳- مراد از اسلام مطلق اطاعت و امتثال نسبت بجمع اوامر الهی است.

ولی آنچه بنظر میرسد اینست که مراد از مسلم در اینجا صاحب مقام تسلیم است که فوق مقام رضا و توکل و صبر است زیرا صبر عبارت از تحمل مشاق عبادت و ترک معصیت و بلا- مییاشد بدون اینکه بیتیابی و ناسپاسی کند و توکل واگذار نمودن کارها بخداست یعنی مطابق دستور او رفتار کند و اعتماد باو نماید و رضا موافقت طبع و میل با مشیت و اراده حق است یعنی هر چه خدا برای او بخواهد خوشنود باشد و تسلیم اینست که خودی در میان نه بیند و میلی در نفس نیابد بلکه خود و اراده و میل خود را فانی در اراده حق به بیند و بمرتب و ما تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿۲﴾ برسد و این مقام خاصان در گاه احدیت و مقربان پیشگاه ربوبیت میباشد و لذا حضرت ابراهیم و اسمعیل این مقام را از خداوند برای خود و بعضی از ذریه خود مسئلت مینمایند زیرا که من در و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ برای تبعیض است و شامل جمیع ذریه نمیشود چون میدانند همه ذریه آنها لایق این مقام نبوده و بآن نخواهند رسید و میان آنها مشرکان و بت پرستان و ستمکاران میباشند چنانچه در آیه دیگر فرموده: ۱- سوره انعام آیه ۷۹

۲- سوره دهر آیه ۳۰ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۷

قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱﴾ و از تفسیر عیاشی از زبیری از حضرت صادق علیه السلام است که مراد از امه محمد و خصوص بنی هاشم است، و از سؤال راوی و جواب حضرت استفاده میشود که مراد حضرت از بنی هاشم خصوص خاندان عصمت و طهارت است زیرا راوی میبرد «فما الحجة فی امه محمد انهم اهل بيته الذين ذكرت دون غيرهم» و حضرت در جواب او استشهاد باین آیات و آیه و اجْنِبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ و آیه فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ﴿۲﴾ میفرماید که تطهیر آنان را از شرک و عبادت اصنام و هر گونه ضلالتی درخواست می نماید و این معنی جز نسبت بخاندان طاهرين از بنی هاشم صدق نمیکند زیرا سایر بنی هاشم با سایر امت چندان تفاوتی ندارند.

وَأَرْنَا مَنَاسِكَ مَنَاسِكٍ جمع منسک، اسم زمان یا مکان از نسک، و یا اسم مصدر بمعنی نسک است و اصل نسک بمعنی طریقه و روش عبادت و عمل است و در آیه دیگر میفرماید: لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسِكًا لَهُمْ نَاسِكُوهُ ﴿۳﴾ یعنی برای هر گروهی طریقه قرار دادیم که مشی کنند، و نیز می فرماید إِنَّ صِيْلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴﴾ و ظاهرا در این آیه مراد از مناسک بمناسبت مورد مناسک حج است که یا امکانه شریفه از مطاف و صفا و مروه و عرفات و مشعر و منی و یا اعمال و افعال حج مثل احرام و طواف و نماز طواف و سعی و وقوف بمشعر و عرفات و رمی جمرات و سایر وظایف حج باشد و ممکن است مراد جمیع وظایف دینی و اعمال عبادی باشد چون جمع مضاف افاده عموم میکند.

و تَبَّ عَلَيْنَا تَوْهَمٌ نَشُودُ که حضرت ابراهیم و اسمعیل معصیتی از آنها صادر شده باشد که از خداوند طلب قبولی توبه کنند زیرا انبیاء معصوم بوده و ۱- سوره بقره آیه ۱۱۸

۲- سوره ابراهیم آیه ۳۸-۳۹

۳- سوره الحج آیه ۶۶

۴- سوره الانعام آیه ۱۶۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۸

هیچگونه معصیتی نه کبیره و نه صغیره از آنها صادر نمیشود بلکه چون بنده بهر مقامی برسد باید خود را در پیشگاه احدیت کوچک و ذلیل و مقصر در انجام عبادت آن طوریکه سزاوار حق است بداند و از اینجهت تقاضای قبول توبه کند چنانچه منسوب

بنی صلی الله علیه و آله و سلم است که در مقام مناجات عرض میکند »

ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک

« و آیات شریفه قرآن و ادعیه وارده از ائمه طاهرین مشحون از این نوع عبارات است.

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ تواب یعنی بسیار توبه پذیرنده و بصیغه مبالغه ذکر شده برای اینکه دلالت بر کثرت قبولی توبه نماید که هر چند معصیت بزرگ و بسیار باشد باز اگر بسوی خدا بازگشت شود توبه او پذیرفته میشود زیرا مغفرت حق اعظم از آنست و معنی رحیم در ذیل تفسیر بسمله گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۲۹] ص: ۱۹۸

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

(پروردگار ما پیغمبری از ایشان در میانشان برانگیزان که آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب بآنان بیاموزد و آنان را تزکیه کند همانا تو البته غالب و دانایی) «ربنا» این قسمت تتمه دعاء ابراهیم و اسمعیل است درباره ذریه مسلمة که ذکر شد و مراد از رسول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم است چون از ذریه ابراهیم و اسمعیل پیغمبری جز او نبوده و انبیاء بنی اسرائیل از ذریه اسحق و یعقوب بوده‌اند و لذا در حدیث از آن حضرت وارد شده چنانچه در اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۹۹

مجمع است »

انا دعوة ابی ابراهیم و بشارت عیسی

« و مراد از بشارت عیسی بشارتی است که در آیه شریفه در سوره صف ذکر شده:

و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ مراد آیات شریفه قرآن است بقرینه کلمه يتلوا، و آیاتک جمع مضاف است و افاده عموم میکند و کسانی که همه آیات شریفه بجمع خصوصیات آنها از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و مبین خاص و عام، مطلق و مقید، حقیقت و مجاز، و شأن نزول و مورد، بر آنان تلاوت شده امیر المؤمنین علیه السلام و خاندان طاهرین او میباشند و این نیز مؤید اینست که مراد از امت مسلمة این خاندان میباشند.

و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ تعلیم کتاب غیر از تلاوت است و شامل تفسیر و تأویل و علم بیطون آن می‌شود و دانستن قرآن بجمع این خصوصیات نیز از خصایص این خاندان است چنانچه در خبر است »

انما يعرف القرآن من خوطب به

« و مراد از حکمت، علم بمصالح و مفساد است و علم این خاندان بحکم و مصالح فردی و اجتماعی واضح است.

و يُزَكِّيهِمْ تزکیه بمعنی تطهیر از شرک و کفر و ضلالت و اخلاق رذیله و صفات خبیثه و معاصی کبیره و صغیره است و مرتبه اعلای آن عصمت است که مفاد آیه شریفه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا «۱» میباشد و این نیز از خصایص این خاندان میباشد و این نیز مؤید دیگری بر اثبات مدعا میباشد.

و هر گاه اشکال شود به اینکه اولاً پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث بر کافه جن و انس تا دامنه قیامت بوده و وجهی برای اختصاص امت باین خاندان نیست و ثانیاً ۱- سوره احزاب آیه ۳۳

أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۲۰۰

در آیات دیگر نیز این خصوصیات برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عموم است ذکر شده بطوری که تخصیص در آن

درست نیاید مانند آیه شریفه هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱) و آیه شریفه لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲) جواب گوئیم اولاً کسانی که از ذریه حضرت ابراهیم و اسمعیل نباشند و همچنین کسانی که از ذریه آنها بوده و ایمان نیاورده‌اند قطعاً از مورد آیه خارج هستند زیرا می‌فرماید وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ باقی می‌مانند مؤمنین از ذریه اسمعیل و آنها نیز جز خاندان طاهرین از بنی هاشم با این شواهد و قرائن و اخبار وارده از مورد آیه خارج می‌شوند.

و اما ذکر این خصایص برای امیین (اهل مکه) یا عموم مؤمنین ضرر بمورد خاص آن نمی‌زند زیرا این امور ذی مراتب است و مرتبه اعلی آنها مخصوص این خاندان است مانند سایر صفات حسنه.

و ثانیاً امت بمعنی طائفه و گروه است چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید:

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ (۳) که از قوم نوح تعبیر بامتها (بصیغه جمع) به اینکه نوح مبعوث بر همه آنها بوده و باصطلاح همه امت نوح بوده‌اند، بلکه بسا اطلاق بر فرد هم میشود مانند آیه شریفه إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ (۴) بنا بر این دایره امت سعه و ضیق دارد و هر جا بمناسبت مقام مراد معلوم میگردد ۱- سورة الجمعة آیه ۳

۲- سورة آل عمران آیه ۱۸۵

۳- سورة هود آیه ۴۸

۴- سورة النحل آیه ۱۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۱

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ برای عزیز چند معنی ذکر شده است بمعنی قلت وجود آمده چنانچه گفته میشود «هذا الشيء عزيز الوجود» و بمعنی شریف و محترم استعمال میشود چنانچه میگویند فلان عزیز، و بمعنی قهر و غلبه است مقابل زبونی و خفت، و بمعنی قدرت و قوت و دقت در کار (ریزه کاری) نیز آمده است و بجمع این معانی اطلاق آن بر خدا رواست. و حکیم از صفات ذات و حکمت از شئون علم است و بمعنی علم بمصالح و مفسد امور میباشد.

[سورة البقرة (۲): آیه ۱۳۰] ص: ۲۰۱

وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)

(و کیست که اعراض کند از ملت ابراهیم مگر کسی که خود را سفیه نموده و هر آینه بتحقیق او را در دنیا برگزیدیم و همانا در آخرت از شایستگان است) مَنْ يَرْغَبُ مِنْ اسْتِفْهَامِيهِ است و استفهام انکاری است که مفاد آن نفی است یعنی لا- یرغب، و رغبت بمعنی میل است اگر بکلمه (فی) متعدی شود و بمعنی اعراض و بی میلی است اگر بکلمه «عن» متعدی شود مانند همین مورد، و ملت عبارت از دین و شریعت و مذهب است که خداوند توسط انبیاء برای بندگان بیان می‌فرماید و گاهی بنحو مجاز بر مذاهب باطله هم اطلاق میشود.

و بعد از آنکه خداوند در آیات قبل راه و روش حضرت ابراهیم را بیان فرمود و مرتبه خلوص او را در مقام عبادت و دعاء و خدمت بنوع ذکر نمود در مقام پیروزی از آن حضرت می‌فرماید وَمِنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ یعنی لازمه رشد عقلی و

مقتضی خرد هر خردمند و عاقلی اینست که از ملت ابراهیم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۲

و راه و روش او پیروی کند و جز اشخاص سفیه و احمق و کم شعور از ملت او اعراض نمیکند.

و سفیه بر کسی اطلاق میشود که رشد عقلی نداشته باشد که منافع و مضار خود را تشخیص دهد ولی بحد جنون نرسد که رفع

تکلیف شود و در آیه شریفه میفرماید وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الْاِيَةَ «۱» و درباره یتامی میفرماید فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ «۲» و سفیه بر دو قسم است:

سفیه قاصر، و آن کسی است که ذاتا دارای شعور و رشد عقلی نباشد و مراد از سفیه در آیه نساء این قسم است، و سفیه باین معنی لازم است، سفیه مقصر، و آن کسی است که بواسطه نرفتن از پی معرفت و تحصیل رشد و کمال بواسطه جهالت یا عناد و عصبیت، خود را سفیه نموده باشد و از اینجهت پرده و حجابی روی عقل و ادراک ذاتی خود کشیده و حقایق را درک نمیکند و سفیه باین معنی متعدی است و سفیه در آیه شریفه از این قسم است.

وَلَقَدْ اضْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا اصْطَفَاءً از ماده صَفَوُةً بمعنی برگزیدن یعنی خالص و پاکیزه چیزی را از میان ردی و پست آن برگرفتن است و خداوند در میان بندگان خود انبیاء و اولیاء را برگزیده زیرا در مقام بندگی خالص بوده و از جهت عقائد و اخلاق و افعال هیچ شایبه‌ای نداشته‌اند.

وَإِنَّهُ فِي الْأَخِرَةِ لِمِنَ الصَّالِحِينَ صالح اگر صفت شخص واقع شود بمعنی کسی است که لیاقت و صلاحیت فیوضات الهیه و نعم غیر متناهی و درجات عالیه و رحمت خاصه حق را داشته باشد و اگر صفت عمل واقع شود یعنی عملی که موجب کرامت و لیاقت و صلاحیت انسان برای افاضات و تفضلات الهی شود و این ۱- سورة النساء آیه ۴

۲- سورة النساء آیه ۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۳

قسمت اجابت دعای حضرت ابراهیم است که می گوید رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ «۱»

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۳۱] ص: ۲۰۳

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱)

(چون که پروردگار او مر او را گفت که تسلیم شو، ابراهیم گفت نسبت به پروردگار جهانیان تسلیم شدم) «اذ» برای تعلیل است نسبت بجمله قبل که علت اصطفاء حضرت ابراهیم و صلاحیت او را در آخرت بیان می کند، و پیداست که خطاب «اسلم» بحضرت ابراهیم بعد از نیل بمقام نبوت بوده که مورد وحی واقع شده نه آنچه بعضی از مفسرین توهم نموده‌اند که این امر زمانی بود که از غار بیرون آمد و در ستاره و ماه و آفتاب نگریست و از حدوث آنها و احتیاج بمحدث گفت:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ «۲» زیرا این توهم از جوهری فاسد است.

۱- انبیاء و اوصیاء از همان اوان صباوت بلکه در عالم روحانیت دارای مراتب ایمان و اسلام و معارف الهی بوده چنانچه حضرت عیسی (ع) در گهواره میگوید إِنْئِي عَبَدْتُ اللَّهَ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا «۳» و در باره حضرت یحیی (ع) می فرماید: وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا «۴» و سه نفر از ائمه طاهرین (حضرت جواد و هادی و بقیه الله) در حال صباوت بر مسند امامت جلوس فرمودند، بنا بر این طرفه العینی خارج از اسلام نبودند که بعد از آن اسلام بیاورند. ۱- سورة الشعراء آیه ۸۳

۲- سورة انعام آیه ۸۷

۳- سورة مریم آیه ۲۹ [.....]

۴- سورة مریم آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۴

۲- سوق کلام مشعر است بر اینکه این خطاب بحضرت ابراهیم از طریق وحی بوده و قبل از اسلام بلکه بمجرد اسلام کسی قابل وحی نمی شود.

۳- چنانچه گذشت «اذ» برای تعلیل است و قبول اسلام نمودن حضرت ابراهیم سبب اصطفاء و صلاحیت او در آخرت بوده و مجرد اسلام نمیتواند علت اصطفاء و صالحیت در آخرت باشد.

بنا بر این وجوه مراد از اسلام همان مقام تسلیم صرف نسبت باراده الهی است که عالیتین مراتب اسلام است چنانچه در ذیل آیه شریفه:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ بَيَانُ شَدِّهِمْ وَمِنْ مَقَامِهَا أَنَّ مَنَّا صِطْفَاءَ وَصَلَحِيَّةَ مِي بَاشِد.

و اما وجه رجوع از خطاب بغیبت در کلام حضرت ابراهیم، که در جواب عرض نکرد اسلمت لک، بلکه گفت اسلمت لرب العالمین بعضی گفتند برای اظهار فروتنی و ذلت و خشوع بوده که خود را قابل مخاطب ندانسته است ولی این وجه بنظر درست نیاید زیرا افتخار انبیاء در مخاطب با خدا است چنانچه آیات قرآنی مشحون از این قسمت است بلکه ممکن است علت این باشد که چون در خطاب الهی با ابراهیم متعلق اسلم ذکر نشده و نفرمود اسلم لی، تا ابراهیم عرض کند اسلمت لک بلکه بوضوحش گذارده شده کَانَ فرموده اسلم لله رب العالمین و ابراهیم نیز در جواب عرض کرده اسلمت لرب العالمین

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۲] ص: ۲۰۵

وَ وَصَّيْ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

(و ابراهیم و یعقوب فرزندانان را بملء حنیفه سفارش نمودند و گفتند ای فرزندان من همانا خداوند برای شما دین اسلام و حنیفه را انتخاب فرموده پس نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید) وصیت در لغت بمعنی پیوستن چیزی بغیر است چنانچه در کلمات اصحاب ذکر شده و در جواهر بعهد تفسیر نموده و ظاهر اینست که نظر او بوصیه مصطلح است و معنی عام وصیت سفارش و اندرز و نصیحت و قرار داد و معاهد و نحو اینها است چنانچه در آیات شریفه است: يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ «۱» وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ «۲» وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ «۳» وَ «شَرَحَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا الْآيَةَ «۴» و غیر اینها از آیات دیگر و در مرجع ضمیر بها از ابن عباس نقل شده که کلمه اخلاص است که مفاد آیه قبل میباشد ولی ظاهر اینست که مرجع ضمیر ملء باشد که در آیه قبل است یعنی ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را بملت حنیفه سفارش نمودند، و یعقوب عطف بر ابراهیم است و تقدیر اینست که و وصی بها یعقوب بنیه ایضا و یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم بوده و جمله یا بنی الخ موصی بها یعنی امری است که ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را بآن وصیت نمودند و مراد از دین، دین اسلام بمعنی عام آنست چنانچه میفرماید إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «۵» ۱-

سوره نساء آیه ۱۲

۲- سوره عنکبوت آیه ۷

۳- سوره نساء آیه ۱۳۰

۴- سوره شوری آیه ۱۱

۵- سوره آل عمران آیه ۱۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۶

فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ اگر گفته شود با اینکه موت امر غیر اختیاری است چگونه متعلق نهی قرار گرفته؟ در جواب گوئیم بازگشت این نهی بامر اختیاری است و تقدیر اینست که «الزموا الاسلام لئلا یقع موتکم الّا فی هذا الحال» یعنی همیشه ملازم مسلمانی باشید تا اینکه مرگ نیابد شما را مگر در حال مسلمانی.

و اما موت نسبت بحیوة نباتی و حیوانی امر عدمی است یعنی زوال قوه نمو و انبات و زوال بخار متصاعد از قلب عبارت از موت نباتی و حیوانی است ولی نسبت بحیوة انسانی عبارت از انتقال از نشئه به نشئه‌یی دیگر است و تفصیل این مطلب را در کلم الطیب متذکر شده‌ایم «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۳] ص: ۲۰۶

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

(بلکه آیا شما حاضر بودید هنگامی که یعقوب مشرف بمرگ بود پس فرزندان خود را گفت که چه چیز را از بعد من پرستش میکنید؟ گفتند خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسمعیل و اسحق را که خدای واحد است عبادت میکنیم و ما نسبت باو تسلیم شوند گانیم) «ام» برای اضراب و انکار است و ظاهر اینست که خطاب بیهود باشد و آیه ردّ بر ادعایی است که آنان می‌نموده‌اند و حال آنکه علمی به آن ۱- مجلد سوم ص ۴۸-۵۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۷

نداشته و حاضر و شاهد نبوده‌اند، و شهداء جمع شاهد بمعنی حاضر است.

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي مَا برای استفهام است و شاید وجه اینکه ما استفهامیه که برای غیر ذوی العقول است آورده و من استفهامیه نیاورده، این باشد که اکثر معبودهای اهل ضلال غیر ذوی العقول بوده‌اند و شاید وجهش این باشد که ما شامل هر دو یعنی ذوی العقول و غیر آنها میشود.

نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ در آیه اطلاق اب بر عم شده است زیرا اسمعیل عموی یعقوب بوده و تعبیر پدر از او شده است و این حجتی است برای ما درباره آزر که عموی ابراهیم بوده و باین عنایت از او به اب تعبیر مینموده چنانچه در محل خود متذکر خواهیم شد.

إِلَهًا وَاحِدًا نصب الها بر حال است برای مفعول نعبد، و این قسمت برای دفع توهمی است که ممکن است روی دهد که اله یعقوب غیر اله آباء باشد چنانچه عبده او ثان الهه متعدده اتخاذ مینمودند.

وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ مسلمون بمعنی تسلیم شوندگان نسبت باوامر الهی است یعنی علاوه بر اینکه او را پرستش می‌کنیم پرستش و عبادت ما مطابق با دستورات و شرایعی است که بوسیله پیغمبران الهی بما ابلاغ میشود و ما نسبت بآن اوامر و شرایع سر تسلیم فرود آورده و از پیش خود و مطابق هوای نفس خود عملی انجام نمیدهیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۴] ص: ۲۰۸

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)

(اینها گروهی بودند که گذشتند و هر چه کردند نتیجه‌اش برای خودشان میباشد و آنچه شما میکنید نتیجه‌اش هم برای خودتان میباشد و از آنچه آنان میکردند از شما سؤال نمیشود).

تِلْكَ أُمَّةٌ اشاره باولاد یعقوب و دوازده سبط بنی اسرائیل است و امت بمعنی جماعت و طائفه و جیل است.

قَدْ خَلَتْ یعنی مضت از دنیا گذشتند، لها ما کسبت یعنی آنچه از خوبی و بدی اطاعت و معصیت مرتکب شدند نتیجه آن عاید خودشان می‌شود چنانچه در آیه شریفه میفرماید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۱» تعبیر بلام برای

اینست که شامل نفع و ضرر هر دو میشود بر خلاف علی که اختصاص بضرر دارد.

وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ یعنی شما امت پیغمبر آخر الزمان نیز هر عملی از خوب و بد بکنید نتیجه‌اش عاید خودتان میگردد.

وَلَا تُشِئُلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی شما مسئول کارهای آنان نمیباشید چنانچه آنان مسئول کارهای شما نمیباشند بلکه هر کس مسئول کار خودش میباشد چنانچه مفاد آیات شریفه بسیار است مانند:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ﴿۲﴾ و لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ﴿۳﴾ و كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَةٌ ﴿۴﴾ و غیر اینها از آیات دیگر. ۱-

سوره الزلزال آیه ۷-۸

۲- سوره الانعام آیه ۱۶۴

۳- سوره الانعام آیه ۱۶۴

۴- سوره المدثر آیه ۳۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۰۹

(اشکال) در اخباری چند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت صادق علیه السلام وارد شده که اهل کتاب و نصاب فدای شیعیان علی علیه السلام شده و بازاء آنها بجهنم میروند و حال آنکه صریح این آیات بلکه برهان عدل بر خلاف آنست! (جواب) برهان عدل اقتضاء میکند که حق مظلوم از ظالم گرفته شود در مرحله اول اگر ظالم حسناتی دارد در عوض ظلمی که بمظلوم نموده حسنات وی را باو دهند و اگر حسناتی ندارد سیئات مظلوم را بر او بار کنند و اگر ظالم حسناتی ندارد و مظلوم نیز سیئاتی ندارد سیئات دوستان و بستگان مظلوم را بر ظالم حمل کنند، و چون اهل کتاب و نصاب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طاهرین او ظلم نموده و نه آنها حسناتی دارند و نه اینان سیئاتی لذا خداوند عادل سیئات دوستان و شیعیان این خاندان را بر آنان حمل نموده و آنان را معذب بعداب مضاعف میگرداند و تفصیل این مطلب را در کلم الطیب متذکر شده‌ایم»

نکته دیگر که این آیه بآن اشاره دارد ردّ بر یهود است که آنان میگفتند بیشتر انبیاء خدا از بنی اسرائیل بوده‌اند و از بنی اسمعیل کسی جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت نبوت ننموده و این را باعث افتخار خود میشمردند.

آیه در جواب آنها میگوید که خوبی و صلاح آنان مربوط بخودشان بوده و برای شما باعث افتخار نمیشود و نتیجه آن عاید شما نمیگردد بلکه آنچه بشما میرسد نتیجه عمل خودتان میباشد و اگر عناد و لجاج و عصبیت بورزید بعقوبت آن گرفتار میشوید چنانچه در سوره مریم بعد از ذکر مقام ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و هارون و اسمعیل و ادیس و سایر انبیاء میفرماید: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿۲﴾ ۱- مجلد سوم ص ۲۲۷-۲۲۸

۲- سوره مریم آیه ۶۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۰

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۵] ص: ۲۱۰

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۳۵)

(و گفتند یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید، بگو بلکه پیروی میکنیم ملت ابراهیم را که بر دین حق است و از مشرکین نمیباشد) وَقَالُوا یعنی «قالت اليهود کونوا هودا و قالت النصارى کونوا نصارى» و این تفصیل از کلمه «او» استفاده میشود یعنی هر کدام از این دو طایفه بدین خود دعوت مینمودند و هدایت یافتن را منوط به پیروی از دین خود میدانند.

و در وجه تسمیه پیروان موسی بیهود و هود و همچنین پیروان مسیح به نصاری در ذیل آیه شریفه إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَالدِّينَ هَادُوا اشاره شد و در مجمع البحرین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «

سَمَى قَوْمَ مُوسَى الْيَهُودَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى أَنَا هَدَانَا إِلَيْكَ

« و این جمله مقول قول موسی (ع) در آیه شریفه است وَ أَكْتُبُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ الْآيَةُ (۱) » و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده: »

سَمَى النَّصَارَى نَصَارَى لِقَوْلِ عِيسَى مِنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ

« و این اشاره بآیه شریفه است فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ الْآيَةُ (۲) » تَهْتَدُوا مجزوم است بجهت اینکه جزای شرط مقدر است که مستفاد از جمله قبل میشود یعنی (ان کنتم هودا او نصاری تهتدوا) و این دعوی یهود و نصاری ادعایی است بدون شاهد و دلیل، زیرا کفریات و ضلالتی که در کتب دینی خود درباره خدا و انبیاء او داده‌اند از نسبت دادن عجز و جهل و کذب بخدا و نسبت معاصی بزرگ و حتی شرک و بت پرستی بانبیاء و قول بالوهیت و پسر خدا ۱- سوره الاعراف آیه ۱۵۵ [.....] ۲- سوره آل عمران آیه ۴۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۱

بودن مسیح و امثال اینها، برهان واضحی بر کذب ادعاه آنهاست و ما در کلم الطیب در مجلد اول مفصلاً درباره این دو مذهب بحث نموده‌ایم «۱» قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ظاهراً عامل در ملة همان کونوا باشد که از جمله قبل استفاده میشود و ملة منصوب بنزع خافض باشد و تقدیر چنین است قل یا محمد بل کونوا علی ملة ابراهیم حنیفا تهتدوا بگو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه بر ملت حنیف ابراهیم باشید تا هدایت یابید و بعضی از مفسرین گفته‌اند تقدیر بل اتبعوا ملة ابراهیم و یا تتبع ملة ابراهیم میباشد، و مراد از ملت ابراهیم همان ملت اسلام است و دین مقدس اسلام مأخوذ از ابراهیم میباشد چنانچه در آیه شریفه میفرماید تُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (۲) و حنیف بمعنی مستقیم و مایل بطرف حق است و دین مستقیم دینی است که کمترین اعوجاج و انحراف از حق و حقیقت در اعتقادات و دستورات اخلاقی و احکام آن یافت نشود و احکام آن موافق حکمت و مصلحت باشد و این خاصیت تنها در دین اسلام است.

وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این جمله تعریض بر یهود و نصاری است که تصریحا و یا تلویحا برای خدا شریک قائل شده‌اند چنانچه یهود گفتند عزیر پسر خدا است و نصاری گفتند عیسی پسر خدا است بلکه در کلمات خود الوهیت را متشکل از اب و ابن و روح القدس میدانند و این سه اقنوم را در عین اینکه سه است یکی میدانند و نیز در تضعیف کلمات تورات مطالب شرک آمیز بسیار است مثل اینکه در قصه آدم و خوردن از درخت عقل از قول خدا مینویسد: ۱- ص ۲۷۴-۲۸۹

۲- سوره النحل آیه ۱۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۲

«اگر از درخت حیات بخورد یکی مانند ما میشود» و همچنین در تورات خدا را خدای موسی و موسی را خدای هارون و هارون را خدای فرعون دانسته، و امثال اینها و حال آنکه ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط بر دین توحید و یکتا پرستی بوده و اولاد خود را بتوحید وصیت مینمودند چنانچه در آیات قبل بیان شد و چه بسیار آیات شریفه قرآن در شأن ابراهیم و توصیف یکتا پرستی او و احتجاج با مشرکین و عبده اصنام وارد شده بلکه حضرت ابراهیم پرچمدار توحید بوده و همه مراتب آن را طی نموده و امتحانات الهی از وی در این باره در کتب اخبار مسطور است و در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ (۱) از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«لَمَّا اجلس ابراهیم فی المنجنیق و ارادوا ان یرموا به فی النار اتاه جبرئیل (ع) فقال السلام علیک یا ابراهیم و رحمۃ اللہ و برکاته أ لک حاجه قال اما الیک فلا الخبر

« و البته پیداست که حضرت ابراهیم (ع) در مرتبه توحید بچه پایه رسیده که یک چنین موقعیت حساسی از اظهار حاجت بغیر خدا

دوری می‌جوید و جز خدا کسی مورد نظر و توجه او نیست. ۱- سورة الانبیاء آیه ۶۹

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۳

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۶]..... ص: ۲۱۳

قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۶)

(بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه بما فرود آمد و آنچه بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط نازل شد، و آنچه بموسی و عیسی داده شد و آنچه به پیغمبران از جانب پروردگارشان عطا گردید، ما بین هیچیک از پیغمبران فرق نمی‌گذاریم «و همه را مأمور از جانب خدا میدانیم» و نسبت بخدا تسلیم شدگانیم) قُولُوا امر و ظاهر در وجوب است بلکه بقرائن مقامیه نصّ در وجوب میباشد و این امر در اینجا دلیل است بر وجوب اقرار بجمیع عقائد حقه، و اگر چه بنا بر تحقیق، نفس اعتقاد در صورتی که انکار و جحود در بین نیست در تحقق ایمان کافی است ولی اقرار، امر واجبی است و موجب اجراء احکام اسلام و دلیل بر ثبوت اعتقاد است مادامی که قطع بخلاف آن حاصل نشود.

آمَنَّا بِاللَّهِ این اقرار نخستین اصل دین است بلکه پایه جمیع عقائد ایمان بخداست و آن عبارت از اعتقاد بوجود واجب الوجود مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع نقائص و احتیاجات و اعتقاد بوحدانیت او در ذات و صفات و خصال؟ و اعتقاد به اینکه جز او کسی و چیزی سزاوار پرستش نیست، و همه کارهای او از روی حکمت و مصلحت بوده و کار زشت و قبیح و خلاف مصلحت از او صادر نمیشود که معنی عدل است.

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مراد از این جمله چیزهایی است که برای مسلمین نازل أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۴ شده از قرآن مجید و احکام و وظائف دینی و امور اخلاقی و اعتقادی که بآیات قرآن و اخبار متواتره و ضرورت دین و مذهب و براهین عقلیه ثابت و محقق شده و مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ اموری که بانبیاء سلف نازل شد بر دو قسم است یک قسمت اموری که همیشه باقی بوده و قابل نسخ نیست مانند امور اعتقادی و اصول اخلاقی و بسیاری از اعمال عبادی که اصل آن در همه ادیان بوده و قسم دیگر اموری است که در ادیان سابقه بوده ولی در دین اسلام نسخ شده مانند بسیاری از خصوصیات و فروع اعمال عبادی.

و البته ایمان به اینکه همه آنچه به پیغمبران سلف نازل شده از جانب خدا بوده و آنان مأمور از جانب پروردگار بوده‌اند لازم است اگر چه در مرحله عمل باید پیرو پیغمبر اسلام و دستورات و سنن آن بزرگوار باشیم و آنچه از اخبار استفاده میشود برای ابراهیم دو وصی بوده یکی اسمعیل که بر بنی اسمعیل و طائفه عرب مأمور بوده و دارای اوصیایی بوده و دین ابراهیم تا زمان بعثت پیغمبر اسلام باقی بوده و آباء گرام او بر دین آن حضرت بوده‌اند.

و دیگر اسحق و پس از آن یعقوب که بر بنی اسرائیل مبعوث بوده‌اند و این رشته ادامه داشته تا زمان موسی و پس از آن تا زمان عیسی (ع) «و الاسباط» یعقوب دوازده پسر داشته که اسامی آنها بنا بر نقل مجمع البیان یوسف، بن یامین، روبیل، یهودا، شمعون، بالون، دان، قهاب، یشجر، لای تفتابی و جاد بوده است و بعضی از مفسرین عامه گفته‌اند مراد از اسباط اولاد یعقوبند و همه دارای مقام نبوت بوده‌اند، ولی بنا بر مذهب شیعه غیر یوسف و بن یامین هیچکدام لیاقت نبوت را نداشته‌اند برای آن ظلمی که درباره یوسف انجام داده و دروغی که به یعقوب گفتند که اینها منافی با عصمت است که اولین شرط نبوت و وصایت و امامت میباشد اگر چه بعد از توبه اهل نجات و سعادت شده‌اند مضافاً به اینکه سبط اطلاق بر اولاد بلا واسطه نمیشود أطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۲، ص: ۲۱۵

و آنچه از آیات و اخبار استفاده میشود تنها یوسف دارای مقام نبوت بوده و بن یامین هم دلیلی بر نفی یا اثبات نبوت او نیست و هر یک از دوازده نفر اولاد و احفادی آورده‌اند که طائفه بنی اسرائیل را تشکیل دادند و اولاد هر یک از آنها به سبط نامیده شدند و همه بر دین حضرت ابراهیم بوده و تا زمان موسی در میان آنها انبیاء و اوصیاء بسیاری بودند که مراد از اسباط این دسته از انبیاء که از اولاد و احفاد یعقوب بوده‌اند میباشد.

و مَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى مَرَادٍ مِنْ آيَاتِهِ بِمُوسَى دَادَهُ شَدَّ تَوْرَاتٍ وَاقِعِيٍّ اَصْلِيٍّ وَ مِنْ آيَاتِهِ بِعِيسَى دَادَهُ شَدَّ اِنْجِيلٍ حَقِيقِيٍّ اَصْلِيٍّ اِسْتِ نَهْ اَيْنِ تَوْرَاتٍ وَ اِنْجِيلٍ مَحْرَفٍ كِهْ دَرِ دَسْتِ يَهُودٍ وَ نَصَارِيٍّ اِسْتِ كِهْ سَا حَتْ قُدَسِ مُوسَى وَ عِيسَى (ع) اَزْ اَنَّهُا مَبْرَأَةٌ اِسْتِ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ مَرَادٍ اَزْ نَبِيَّوْنَ عَمُومٍ يَبْغِمِبْرَانِيٍّ اِسْتِ كِهْ دَرِ آيَةِ ذِكْرِ نَشْدَةِ چِهْ اَنْبِيَاءِ قَبْلِ اَزْ اِبْرَاهِيمِ مَانْدِ اَدَمِ، شَيْثِ، نُوحِ، هُودِ، صَالِحِ وَ چِهْ اَنْبِيَاءِ بَعْدِ اَوْ مَانْدِ دَاوُدِ، سَلِيمَانَ، زَكْرِيَّا، يَحْيَى وَ غَيْرِ اَيْنِهَا وَ اَزْ اَيْنِ جَمَلَاتِ اِسْتِفَادَهْ مِي شُودِ كِهْ اِيْمَانِ بَانَبِيَاءِ سَلَفِ وَ تَصَدِيقِ اَنَّهُا اَزْ اَدَمِ تا خَاتَمِ لَازِمِ وَ جِزْءِ مَعْتَقَدَاتِ شَخْصِ مُسْلِمَانِ مِي شُودِ.

لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ يَعْنِي دَرِ مَوَارِدِيٍّ كِهْ هَمِهْ مَأْمُورِ اَزْ جَانِبِ پَرُورِدْ گَارِ وَ مَجْرِي دَسْتُورَاتِ اَوْ مِي شُودِ اَوْ تَصَدِيقِ وَ اِيْمَانِ بَهْمِهْ اَنَّهُا لَازِمِ اِسْتِ تَفَاوُتِي نَدَارْدِ وَلِي دَرِ مَوْرِدِ شِرَافَتِ وَ فَضِيلَتِ مَخْتَلَفِ مِي شُودِ چنانچه صريح آيه شريفه است تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ﴿١﴾ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ مَفَادِ وَ مَقْصُودِ اَزْ اَيْنِ جَمَلَهْ دَرِ آيَاتِ قَبْلِ بِيَانِ شَدَّ ١- سُوْرَهْ بَقْرَهْ آيَهْ ٢٥٤

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ٢، ص: ٢١٦

[سوره البقره (٢): آيه ١٣٧] ص: ٢١٦

فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (١٣٧)

(پس اگر ایمان آوردند بمانند آنچه شما بآن ایمان آوردید بتحقیق هدایت یافته‌اند و اگر اعراض نموده و رو گردانیدند همانا ایشان در مقام معاندت مخالفت میباشند و بزودی خداوند ترا از ایشان کفایت می کند و او شنوا و داناست فَإِنْ آمَنُوا مَرَادٍ اَزْ ضَمِيرِ جَمْعِ يَهُودٍ وَ نَصَارِيٍّ هَسْتَنْدِ كِهْ دَرِ آيَةِ قَبْلِ ذِكْرِ شَدَّ وَ پَسِ اَزْ اِبْطَالِ قَوْلِ اَنَّهُا كِهْ هِدَايَتِ رَا دَرِ يَهُودِيَّتِ وَ نَصْرَانِيَّتِ مِي پِنْدَا شْتَنْدِ وَ اِثْبَاتِ اَيْنَكِهْ هِدَايَتِ دَرِ پِيْرُويِ اَزْ مِلْتِ اِبْرَاهِيمِ وَ دِينِ حَنِيفِ اِسْلَامِ اِسْتِ وَ تَوْضِيحِ وَ تَشْرِيحِ مَبَانِي دِينِ حَنِيفِ خَطَابِ بِمُسْلِمِيْنَ نَمُودَهْ كِهْ اِگَرِ يَهُودِ وَ نَصَارِيٍّ بَمَانْدِ اَنَّهُا چِهْ شَمَا بَانَ اِيْمَانَ دَارِيْدِ، اِيْمَانَ بِيَاوَرَنْدِ هِدَايَتِ مِي يَابَنْدِ نَهْ اَنَّهُا چِهْ خُودِ تَوْهَمِ نَمُودَهْ اَنْدِ.

و بعضی از مفسرین گمان کرده‌اند که کلمه باء در بمثل زائد است یعنی فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ وَ بعضی گمان کرده‌اند کلمه مثل زائد است ولی هر دو گمان درست نیست برای اینکه اولاً- چنان که باز تذکر داده‌ایم کلمه زائد در قرآن نیست و ثانياً باید دانست که مفهوم کلی بکلیت خود موجود نمیشود بلکه وجود او بوجود اشخاص است که گفته‌اند «الشیء ما لم يتشخص لم يوجد» مثلاً مفهوم کلی انسانیت در ضمن افراد آن یافت میشود بنا بر این افراد هر مفهومی عین یکدیگر نیستند بلکه در حقیقت آن مفهوم مثل یکدیگرند و همین نحو صفات و ملکات هر فردی عین صفات و ملکات فرد دیگر نیست بلکه مشابه آنست مثلاً ایمان زید مثل

ایمان عمرو است اگر چه در حقیقت و مفهوم کلی ایمان اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ٢، ص: ٢١٧

یکی است چنانچه حقیقت و مفهوم کلی انسانیت یکی است، لذا می‌گوییم اگر کلمه مثل در آیه زائد باشد کَانَ تَقْدِيرِ چنين میشود «فان كان ايمانهم ايمانكم» و حال آنکه مقصود اینست که اگر ایمان آنان مانند ایمان شما باشد نه عین ایمان شما، بنا بر این کلمه مثل لازم است «و اَمَّا «باء» چون متعلق کلمه امنوا است و نمیشود گفت امت الله و الرسول و ما انزل الله اليه و نحو ذلك بلکه باید گفت امت بالله و بالرسول و بما انزل الله لذا کلمه باء هم لازم میباشد.

فَقَدِ اهْتَدَوْا اَيْنِ جَمَلَهْ دَرِ جَوَابِ كَلَامِ يَهُودِ وَ نَصَارِيٍّ اِسْتِ كِهْ هِدَايَتِ دَرِ اِيْمَانِ بَايْنِ اَمُورِ اِسْتِ نَهْ يَهُودِيَّتِ وَ نَصْرَانِيَّتِ. وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ يَعْنِي اِگَرِ اَيْنَانَ اعْرَاضِ نَمُودَهْ وَ بَايْنِ اَمُورِ اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَهْ وَ بَهْمَانَ طَرِيقَهْ بَاطِلِ بَاقِي مَانْدَنْدِ هَمَانَا دَرِ مَقَامِ

شقاق و معاندت میباشند و اصل شقاق بمعنی از سویی رفتن است خلاف سویی که دیگری می‌رود، و دوئیت و جدایی و معاندت و مخالفت و خصومت و منازعه و امثال اینها از لوازم این معنی است.

فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ این جمله وعده نصرت نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است و این یکی از معجزات باهرات قرآن است که با وجود قَلْتِ عَدَدِ مُسْلِمِينَ و کمی مال و قدرت جنگی آنها و کثرت مشرکین و یهود و نصاری و قوَّت و قدرت آنها، خداوند وعده نصرت و کفایت شرّ آنان را به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داد و پس از اندک زمانی این وعده الهی وقوع یافت و مسلمین بر همه آنها چیره و غالب گردیدند.

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و خداوند بگفتار و تبانیهای آنان دانا و از بواطن آنها و مکر و حيله و تزویرشان آگاه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۸] ص: ۲۱۸

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (۱۳۸)

(این ایمان رنگ آمیزی الهی است و کیست که از جهت رنگ آمیزی نیکوتر از خدا باشد «چه رنگی نیکوتر از رنگ خدایی است» و ما مر او را پرستند گانیم) صبغه بمعنای نوع از صبغ بمعنی رنگ زدن و صبغ بمعنی رنگ زن است و رنگ دارای معنی وسیعی است که از رنگ ظاهری به انواع و اقسام آن تا رنگهای باطنی از ایمان و عقائد و صفات و اخلاق و ملکات را شامل میشود که گفته‌اند (الالفاظ موضوع للمعانی العامه) گفته میشود فلانی رنگ ایمان و یا رنگ کفر بخود گرفته و امثال اینها، و مراد از صبغه در آیه همان ایمان بمطالب مذکوره در دو آیه قبل است و اضافه آن بخدا یا از قبیل اضافه بفاعل است یعنی این رنگ ایمان را پروردگار عالم بمؤمنین زده است و او برای مؤمنین انتخاب نموده که إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ «۱» و البته رنگی را که خدا انتخاب کند بهترین رنگها است.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً و یا از قبیل اضافه انتسایه مانند کلمه الله و روح الله و نحو اینها، یعنی رنگ ایمان منتسب بخداست و رنگی که منتسب بخدا باشد بهترین رنگهاست، از رنگهای دیگری که منتسب به شیطان و هوای نفس و نحو اینها میباشد چنانچه میفرماید أفرأیت من اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ «۲» و میفرماید وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ «۳» و نصب صبغه یا برای اینست که بدل از ملت ابراهیم است یا مفعول مطلق محذوف العامل که بفاعل خود اضافه شده است. ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷

۲- سوره الفرقان آیه ۴۵

۳- سوره القصص آیه ۵۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۱۹

یعنی هذا الايمان المذكور صبغه صبغنا الله بها، و جمله وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً بمنزله تعلیل برای جمله اول است یعنی چون خدا بهترین صبغ و رنگ الهی بهترین صبغه است، ما باین صبغه رنگ زده شده‌ایم و جمله وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ نتیجه مرتب بر آنست یعنی چون ما رنگ الهی بخود گرفته‌ایم تنها او را پرستش میکنیم نه شیطان و هوای نفس را

[سوره البقره (۲): آیه ۱۳۹] ص: ۲۱۹

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ (۱۳۹)

(بگو آیا ما احتیاج میکنید درباره خدا و حال آنکه پروردگار ما و شماست و نتیجه اعمال ما برای ما و نتیجه اعمال شما برای شماست و ما نسبت باو اخلاص دارند گانیم) أَتُحَاجُّونَنَا مُحَاجَّةً و احتیاج بمعنی استدلال متخاصمین و حجت آوردن بر اثبات

یک شریعت بودند، این گفتار آنان نیز از جهاتی باطل است زیرا اولاً اساس شریعت ابراهیم بر توحید و یکتا پرستی بوده و این تورات رایجی که فعلاً نسبت بموسی میدهند و سایر کتب عهد قدیم و این اناجیل رایجی که نسبت بمسیح میدهند و سایر کتب عهد جدید مشحون از نسبت شرک و بت پرستی بانبیاء بنی اسرائیل از قبیل سلیمان و غیره بلکه نسبت گوساله پرستیدن و درست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۲

کردن گوساله بحضرت هارون و عهد جدید آن مشتمل بر شرک و نسبت الوهیت و بنوت بمسیح و مشتمل بر قول بتثلیث است. و ثانیاً بنا بر قول یهود موسی صاحب شریعت و کتاب جدید و اولو العزم بوده و همچنین مسیح بنا بر قول نصاری و این دعوی منافی با اولو العزمی است و اگر گفته شود همین نقض بمسلمین نیز وارد است که میگویند ابراهیم و اسمعیل و یعقوب و اسباط بر اسلام بودند و طبق آیات قبل ابراهیم و یعقوب بفرزندان خود سفارش میکنند که جز بر دین اسلام نمیرند، جواب گوئیم اسلام یک معنی عام و جامعی است که تمام انبیاء الهی از آدم تا خاتم بر آن بوده و بآن دعوت نموده‌اند و آن عبارت از یک رشته اعتقادات واقعی است از خدا شناسی و توحید و عدل و نبوت و ولایت و معاد و از یک رشته احکام و سنن از نماز و روزه و زکاة و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و دستورات معاملات و معاشرت، و از یک رشته اصول اخلاق و دستورات اخلاقی، تنها بوسیله انبیاء اولو العزم بعضی از خصوصیات و جزئیات احکام طبق مصالح زمان و اشخاص تغییری نموده که از آن بنسخ تعبیر میشود و مراد از آیات قرآن که میگوید انبیاء بر دین اسلام بوده‌اند این معنی است نه معنی اصطلاحی خاص آن که بوسیله پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تشریح شده مانند آیه شریفه *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* «۱» و آیه *وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ* «۲» و بسیاری از آیات دیگر.

قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ که کفر محض و دروغ آشکار است و اگر بگویند خدا داناتر است پس باید مدرکی از جانب خدا بر اینکه انبیاء قبل از موسی بر مذهب یهود و یا بر مذهب نصاری بوده‌اند بیاورند و چون چنین مدرکی حتی در کتب رائج خود ندارند بر انبیاء دروغ بسته ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷

۲- سوره آل عمران آیه ۷۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۳

و کتمان شهادت الهی را نموده‌اند که فرموده همه آنها بر اسلام بودند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدِهِ مِنَ اللَّهِ إِنَّ شَهَادَةَ اللَّهِ كِتْمَانٌ كَبِيرٌ که کتمان نمودن یا شهادت الهی است به اینکه ابراهیم و انبیاء بعد از او بر اسلام بوده و سفارش و وصیت باین معنی مینموده‌اند چنانچه در آیات قبل ذکر شد، و یا شهادت به اینکه ابراهیم و انبیاء بعد از او و موسی و عیسی خبر به بعثت پیغمبر اسلام و اینکه او خاتم پیغمبران است داده چنانچه در آیات قبل ذکر شد و در کتب عهدین نیز مذکور است، و از این آیه استفاده میشود که کتمان شهادت بویژه در امر دین بزرگترین ظلم است هم نسبت بخود کتمان کننده که خود را مستحق عذاب ابدی میکند و هم نسبت بدین و پیغمبران الهی که دین آنان را پایمال میکند و هم نسبت بسایرین از متابعین خود که آنان را در ضلالت و گمراهی می‌اندازد و از این جهت یکی از معاصی کبیره بوده و آیات و اخبار بسیار در مذمت آن وارد شده است.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غفلت عبارت از عدم توجه است و سهو، خروج از قوه ذاکره، و نسیان، خروج از قوه حافظه میباشد و لذا در مورد غفلت و سهو باندک توجه متذکر میشویم ولی در مورد نسیان بسا کمال توجه میشود و مطلب بنظر نمی‌آید و این عوارض از خواص بشر غیر معصوم است لکن ذات اقدس حق تبارک و تعالی که علمش عین ذات او و غیر متناهی است و احاطه بجمیع موجودات دارد و عالم بجزئیات اعمال آنها از ظاهری و باطنی میباشد، از این عوارض عری و بری است بلکه معصومین از انبیاء و اولیاء نیز از این عوارض مصون و محفوظ میباشند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۱] ص: ۲۲۴

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۱)

(اینان گروهی بودند که گذشتند و هر چه کردند نتیجه‌اش برای خودشان می‌باشد و آنچه شما می‌کنید نیز نتیجه‌اش برای خودتان می‌باشد و از آنچه آنان می‌کردند از شما سؤال نمیشود) عین این آیه در چند آیه قبل گذشت و تفسیر آن ذکر گردید تنها در وجه تکرار آن مفسرین وجوهی ذکر نموده‌اند چنانچه در مجمع البیان از قول مفسرین سه وجه ذکر نموده و در المیزان نیز وجه رابعی متذکر شده لکن هیچ یک از این وجوه بنظر تمام نیست و آنچه از سیاق آیات استفاده میشود اینست که چون در آیات قبل از آیه اولی خداوند شمه از شئون انبیاء مانند ابراهیم و یعقوب را متذکر شد و این بسا موجب میشود که یهود و نصاری سوء استفاده نموده و بگویند اینها آباء ما هستند و بآنها افتخار نمایند خداوند برای دفع دخل میفرماید مقام و شأن و خوبی آنها مربوط بخودشان بوده و اولاد ناخلف و لجوج و معاند از آن بهره نمی‌برد.

و آیات قبل از آیه ثانیه چون در مورد ابطال دعاوی یهود و نصاری بوده که انبیاء را یهودی یا نصرانی میپنداشته و با مسلمین محاجه مینمودند خداوند پس از ابطال این دعاوی به بیانی که ذکر شد میفرماید آنان هر چه و هر که بودند مربوط بشما نیست و شماها گرفتار اعمال خود و مسئول آنها میباشید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۲] ص: ۲۲۴

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۴۲)

(سفیهان از مردم بزودی میگویند چه چیزی ایشان را از قبله که بر آن بودند برگردانید؟ بگو مشرق و مغرب برای خداست هر که را بخواهد براه راست هدایت مینماید) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۵

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ معنی سفیه در ذیل آیه شریفه **أَلَا- إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ** «۱» گذشت و خداوند در این آیه خبر میدهد که سفیهان از مردم میگویند که چه چیز سبب شد که مسلمانان تغییر قبله دادند و توهم نشود که مراد آیه این باشد که هر که سفیه است این اعتراض را میکند (چون سفهاء جمع محلی بالف و لام است و افاده عموم میکند) بلکه مراد اینست که هر که چنین اعتراضی نماید سفیه بوده و از رشد عقلی عاری است زیرا این شخص اگر میدانند این دستور از جانب خداست بعد از معرفت خدا و دانستن اینکه خداوند عالم حکیم همه کارهای او مطابق حکمت و مصلحت است اعتراض باو معنی ندارد و همچنین است اعتراض به پیغمبر، زیرا بعد از ثبوت نبوت او و اینکه کارهای او از روی وحی و مطابق دستور حق است جای اعتراض باو نیست بنا بر این شخص معترض یا در مقام معرفت بخدا و پیغمبر او کوتاه است و یا از روی عناد این اعتراض را می‌نماید و هر دو از نظر قرآن سفیه میباشند زیرا اولی رشد عقلی نداشته و دومی خود را بسفاهت زده و **مَنْ يَزْعُبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ** «۲» بلی ممکن است از وجه حکمت این حکم سؤال شود و البته این سؤال غیر از اعتراض است و برای آن دو وجه است، یکی ظاهری و آن امتحان مسلمین است چنانچه در آیه بعد میفرماید **إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَي عَقْبَيْهِ** و شرح آن بیاید و دیگر باطنی که عبارت از منع تشبه بکفار است زیرا یکی از احکام اسلامی منع تشبه بکفار لزوما یا تنزیها باختلاف موارد آن میباشد و مادامی که پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ** در مکه بودند کعبه بتکده و مرکز ۱- مجلد اول ص ۳۹۲ [.....]

۲- سوره بقره آیه ۱۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۶

بتهای مشرکین و مجمع آنها بود اگر روی بکعبه نماز میگذارد تشبیه بآنها بود و بعد از آنکه بمدینه هجرت فرمود نیز تا چندی بطرف بیت المقدس نماز می گذاردند ولی چون مدینه مرکز یهود بود و آنها نیز بطرف بیت المقدس متوجه میشدند، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه بآنها را خوش نمیداشت و منتظر دستور الهی بود چنانچه از آیه شریفه قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ استفاده میشود (چنانچه شرحش بیاید) لذا امر شد که متوجه بمکه شوند.

و همین علت تشبیه است که نماز مقابل صور ذی روح و لباس مصور و آتش و هنگام طلوع و غروب آفتاب کراحت دارد زیرا اندک تشبیه بعد از اصنام و شمس است و همچنین در بسیاری از احکام دیگر ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا گوینده و طرز سؤال نشان میدهد که اولاً- از روی اعتراض بوده نه از جهت فهم حکمت آن برای اینکه سؤال را نسبت بسفهاء میدهد و ثانیاً سؤال کننده از مسلمانان نبوده بقرینه ضمیر غائب در وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ و كَانُوا چه اگر از مسلمین بود به ولینا و قبلتنا و کنا تعبیر میشد، و بعضی از مفسرین گفتند مراد از سفهاء مشرکین مکه‌اند و بعضی گفتند مراد جهودان مدینه‌اند و بعضی گفتند منافقین بودند ولی از جهت ارتباط آیه بآیات قبل و طبق روایت احتجاج معلوم میشود که یهود بودند و از ذیل روایت مجمع البیان از تفسیر قمی از حضرت صادق علیه السلام که میفرماید فقالت اليهود و السفهاء ما وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا شاید استفاده شود که قائل باین سخن یهود و مشرکین قریش و یا یهود و منافقین مدینه بوده‌اند زیرا سفهاء را بر یهود عطف نموده‌اند.

قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ این جمله جواب اعتراض است یعنی بگو خداوند مالک مشرق و مغرب است و در جهتی دون جهت دیگر نیست بلکه بجمیع جهات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۷ احاطه دارد فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ و بهر جهتی حکمتش اقتضاء کند و مصلحت ایجاب نماید مکلفین را بآن جهت امر میکند بایستند و آنچه بآن حکم میکند منظورش هدایت مردم بصراط مستقیم است.

يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ راه راست و طریق سعادت همان اطاعت و تسلیم در برابر اوامر پروردگار است و هر که قابل هدایت و لایق کمال و سعادت باشد بعد از معرفت بمقام ربوبی و اینکه همه احکام و دستورات او موافق حکمت و صلاح است و بعد از معرفت بمرتبه رسالت و اینکه آنچه میگوید از جانب پروردگار است دست از چون و چرا و اعتراض برمیدارد و در مقابل امر پروردگار تسلیم میشود و خداوند سبیل هدایت و ابواب سعادت را بروی او می‌گشاید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۳] ص: ۲۲۷

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۴۳)

(و همچنین شما را امت وسط قرار دادیم برای اینکه گواهان بر مردم باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد، و قبله قرار ندادیم آن قبله را که تو بر آن میباشی مگر برای اینکه بدانیم و جدا کنیم کسی را که پیروی پیغمبر را میکند از کسی که برمیگردد بر پشت پای خود «از دین برمیگردد» و همانا این تحویل قبله گران بود مگر بر کسانی که خدای آنان را هدایت نمود، و خدا ایمان «عمل» شما را ضایع نمیکند همانا خداوند نسبت بمردم رؤوف و مهربان است) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۸

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيًّا ظاهر اینست که این جمله تا «شهادت» آیه مستقله باشد و مربوط بآیه قبله و جمله آیه بعد نباشد چنانچه در بعض مصاحف هم آیه مستقله شمرده شده و بالغ بر ده حدیث از امیر المؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق (ع) در کافی و تفسیر عیاشی و غیر آنها از صفار و غیره روایت شده که مراد از امت وسط ائمه طاهرین میباشند و با این تظافر اخبار احتیاج بتمحلات بعض از مفسرین که میخوانند آیه را بآیات قبله مرتبط کنند نیست بلکه ممکن است این آیه نیز مانند آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ

لَكُمْ دِينَكُمْ الْاِيَةُ که جزو آیات راجعه بحرمت اکل اقسام حیوانات قرار داده شده با اینکه هیچ ارتباطی با آنها ندارد و مانند آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْاَيْتِ الْاِيَةُ که جزو آیات راجعه بنساء نبی شمرده شده با اینکه کمال منافات را با آنها دارد، از روی تعمد مخالفین جزو آیات قبله قرار داده شده باشد بنا بر این خطاب در آیه به ائمه طاهرین است و چنانچه گذشت لفظ اَمَّت در اصل عبارت از گروهی است که وحدت نسبی داشته باشند و از باب توسعه بر اهل یک ملت اطلاق میگردد و وسط بمعنی عدل و راه مستقیم است که بین دو طرف افراط و تفریط باشد و اَمَّت وسط یعنی گروهی که در جمیع شئون فردی و اجتماعی دارای روش مستقیمی بوده و بطرف افراط و تفریط منحرف نشوند و این خاصه معصومین یعنی ائمه طاهرین میباشد که از هر جهت در حد وسط بوده‌اند اما از حیث اعتقادات: درباره خدا معتقد بتوحید بوده که حدّ وسط بین انکار وجود حق و شرک است و معتقد بعین ذات بودن صفات ربوبی که حدّ وسط بین زیاده صفات و انکار اصل صفات است که منسوب ببعض حکماء میباشد و در باب عدل معتقد باختیار که حدّ وسط بین جبر و تفویض است و در باب نبوت قائل بعصمت انبیاء که حدّ وسط بین غلو و انکار نبوت است، و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۹

امامت قائل بشئونی برای امامند که حدّ وسط بین غلو و انکار امامت است و در معاد معتقد بمعاد جسمانی و روحانی بوده که حدّ وسط بین انکار معاد و مذهب بعض عرفاست و همچنین حدّ وسط بین قول بمعاد جسمانی تنها و معاد روحانی صرف است اما از حیث اخلاق: متخلّق بجمیع اخلاق فاضله و صفات پسندیده بوده‌اند که حدّ وسط بین افراط و تفریط در اخلاق است مثلاً ملکه شجاعت حدّ وسط بین تهور و جبن و علم حدّ وسط بین جربزه و جهل، و سخاوت حدّ وسط بین اسراف و بخل، و تواضع حدّ وسط بین تکبر و ذلت و همچنین سایر اخلاق اما از حیث اعمال: دارای مقام عصمت بوده و کوچکترین عملی که بر خلاف موازین شرع و عقل باشد از آنها صادر نمیشده و در شئون زندگی جنبه روح و جسم هر دو را رعایت نموده و از رهبانیت و دست کشیدن از مظاهر زندگی و از توغل در مادیت منع نموده‌اند و بالجمله در جمیع شئون حیاتی دارای مرتبه عدل بوده و قدمی بر غیر موازین شرع و عقل بر نداشته‌اند، لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ تا اینکه گواه بر اعمال مردم باشید، این موهبتی است که خداوند بخاندان عصمت و طهارت داده که آنان را اَمَّت وسط و برگزیده خود قرار داده و علم و احاطه بآنها عنایت فرموده برای اینکه گواه اعمال امت در روز قیامت باشند چنانچه مضمون بسیاری از اخبار و زیارات مخصوصاً مواضعی از زیارت جامعه بر این معنی ناطق است. و نمیشود خطاب در آیه متوجه جمیع اَمَّت باشد زیرا قرائتی در آیه و بیرون از آیه هست که خطاب را تخصیص ببعض میدهد که از آن جمله است.

۱- تعریفی و تفسیری که برای اَمَّت وسط شده که برگزیده و عدل از هر جهت باشد با همه امت مطابقت نمیکند زیرا در میان اَمَّت افراد فاسق و منحرف از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۰

صراط مستقیم و طاغی و سرکش و بالاخره مجرم و عاصی بسیار بوده و می‌باشند.

۲- اَمَّت وسط باید شاهد بر اعمال مردم باشند و بنا بر فرمایش حضرت صادق (ع) چگونه میشود کسی که در دنیا شهادت او بر یک صاع از خرما قبول نیست در محضر امم گذشته شهادت دهد و شهادتش قبول شود «۱».

۳- اگر مراد از اَمَّت وسط جمیع اَمَّت باشند و مراد از ناس نیز همه آنها باشند اتحاد شاهد و مشهود علیه لازم آید با اینکه نص آیه مغایرت است ۴- شاهد باید ناظر اعمال و افعال مردم باشد تا بتواند شهادت دهد و کسانی که جاهل بافعال عباد باشند چگونه میتوانند شهادت دهند پس باید کسانی باشند که خداوند در آیه شریفه قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ «۲» آنان را در ردیف خود و رسول خود قرار داده ۵- در اخبار وارده از ائمه طاهرین و مبینان قرآن امت وسط بئمه اطهار تفسیر شده چنانچه گذشت و لام در لِتَكُونُوا برای غایت است و از آن استفاده میشود که غرض از اَمَّت وسط قرار دادن ائمه این بوده که ناظر و شاهد افعال باشند و از آیات دیگر و اخبار استفاده میشود که در قیامت شهود بسیارند که از آن جمله اعضاء بدن انسان از چشم و گوش و

دست و پا و غیره است که بر افعال صادره از خود شهادت می‌دهند، و رقیب و عتید و کرام الکاتبین و قرآن و مساجد ۱-
 فی تفسیر العیاشی عن الصادق (ع) فی قوله تعالی لَتَكُونُوا الْآيَةَ فَان ظَنَنْتَ ان اللّٰهَ عنی بهذه الایة جمیع اهل القبلة من الموحدین افتری
 ان من لا تجوز شهادته فی الدنیا علی صاع من تمر یطلب اللّٰه شهادته یوم القیمة و یقبلها منه بحضرة جمیع الامم الماضیه کلا الخبر
 ۲- سوره توبه آیه ۱۰۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۱

و امکانه و زمانها و ساعات شب و روز و غیر اینها و بالاتر از همه ذات اقدس پروردگار می‌باشد.
 وَ یَكُونُ الرَّسُولُ عَلَیْكُمْ شَهِيداً و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ائمه اطهار شهادت می‌دهد که بامر امامت قیام کرده و
 بوظایف محوله بخود رفتار نموده‌اند و نه تنها رسول خدا شاهد بر ائمه هدی است بلکه شاهد بر جمیع شهداء امم گذشته نیز
 می‌باشد چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً «۱» و از این آیات استفاده
 میشود که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار حیات و مماتشان یکسان است و ارواح مقدسه آنها احاطه بهممه جهان دارد و مظهر اتم صفات
 پروردگار می‌باشند و بر طبق این معنی اخبار بسیار وارد شده است.

وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا مَا، نافیه و جعل تکلیف است یعنی واجب نکردیم توجه به قبله را و احتیاج بتقدیر نیست چون قبله
 موضوع حکم و مورد تکلیف فعل مکلف است و پیدا است که مراد فعل مترتب بر این موضوع می‌باشد مانند حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ
 «۲» که مراد وطی امهات است و مانند إِنَّمَا الْحُمْرُ وَ الْمَيْمِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ «۳» که مراد شرب خمر است
 و مانند إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ «۴» که مقصود اکل میته است و امثال اینها و قبله مکان یا شیئی است که انسان
 مقابل خود قرار می‌دهد و در این آیه مراد کعبه معظمه است نه بیت المقدس که بسیاری از مفسرین بقرینه كُنْتَ عَلَيْهَا گمان
 کرده‌اند، بیان اینکه «كنت» فعل ماضی است و قبله که ۱- سوره النساء آیه ۴۰

۲- سوره النساء آیه ۷۷

۳- سوره المائدة آیه ۹۲

۴- سوره البقره آیه ۱۶۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۲

در زمان ماضی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه آن بوده بیت المقدس است، ولی این قرینه دلیل بر مدعای آنان نیست
 زیرا در مقام خود ثابت شده که زمان مأخوذ در معنی فعل نیست و فعل حدثی است که دلالت بوقوع یا صدور یا حلول یا لا وقوع
 میکند و فعل ماضی چون اخبار از وقوع است ناچار باید وقوع، تحقق پیدا کند اگر چه لحظه قبل از اخبار باشد تا اخبار از آن
 صحیح باشد و این مقدار از وقوع در مورد توجه بکعبه قبل از نزول آیه محقق شده بود، و لذا احتیاج بتصرف در معنی جعل بتحول
 و نحو آن نیست.

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ علم الهی ذاتی است و چیزی بر او پوشیده نیست تا بازمایش معلوم گردد و اما اینکه
 در این آیه و نظائر آن بعد از ذکر یک حکم امتحانی می‌فرماید «ما این کار را کردیم تا بدانیم مطیع و مخالف کیست؟» در بیان
 مقصود از این علم مفسرین و جوهی ذکر نموده‌اند و بهترین وجه گفتار سید مرتضی ره است که فرموده مراد از آن علم پیغمبر و
 پیروان او از مسلمانان مقصود است زیرا پیش از تحویل قبله تنها خدا میدانست که تابع و معترض کیست و با تحویل قبله همه
 دانستند که چه کسی از رسول خدا پیروی میکند و چه کسی بر پشت پای خود برمی‌گردد و عقب بمعنی پاشنه پاست و انقلاب بر
 عقبین کنایه از اعراض و ارتداد است و از این جمله استفاده میشود که جماعتی برای تحویل قبله از اسلام برگشتند و از متابعت از
 رسول دست برداشتند و ظاهراً آنها جماعتی از یهود بوده که بظاهر مسلمان شده بودند و إِنَّ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۴۴)

(بتحقیق ما گردانیدن روی تو را در آسمان می بینیم، پس البته تو را رو بقبله میگردانیم که آن را می پسندی و خوشنودی تو در آنست پس روی خود را جانب مسجد الحرام بگردان، و هر کجا باشید روی خود را بطرف مسجد الحرام بگردانید، و همانا اهل کتاب میدانند که این کار حق و از جانب پروردگارشان میباشد و خداوند از آنچه می کنند غافل نیست قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ وجه در سماء، اشاره بحالت درخواست و توقع و انتظار وحی است، و از این معلوم میگردد که پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از نزول این آیه انتظار چنین حکمی را داشته و بلکه در مقام دعا و درخواست بوده است.

و بطوری که از ذیل همین آیه استفاده میگردد اهل کتاب میدانستند و در صفات نبی خوانده بودند که بدو قبله نماز میگردارد، و جایی که اهل کتاب این را بدانند، مسلماً خود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم میدانست که قبله تغییر خواهد کرد و از این جهت منتظر وحی و زمان تغییر بود و توجه بطرف آسمان از روی همین انتظار بود علاوه بر اینکه در مراتب نزول قرآن متذکر شده ایم که مرتبه اولیه نزول آن بروح مقدس نبوی بوده و پیغمبر قبل از نزول بوسیله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۶ روح الامین عالم بآیات قرآن بوده، بنا بر این قبل از نزول آیه، آن را میدانسته و منتظر مرتبه آخری نزول بوسیله جبرئیل امین بوده است.

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا خوشنودی و رضایت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باستقبال کعبه از جهت مزایایی است که برای کعبه میباشد زیرا کعبه اولین خانه است که برای عبادت مردم وضع شد و مطابق بیت المعمور که برای طواف ملائکه است این خانه برای طواف اهل ارض قرار داده شد و آدم ابو البشر آن را طواف نمود و حضرت ابراهیم و اسمعیل آن را بنا نمودند و مأمن الهی و محل انجام حج و عمره قرار داده شد و غیر اینها از مزایای دیگر و از اینجهت مرضی پیغمبر بود و این خوشنودی حضرت دلالت ندارد بر اینکه نسبت باستقبال بیت المقدس نارضایتی و کراهتی داشته باشد بلکه چون مورد تعییر و سرزنش یهود قرار گرفته بودند و یهود استقبال بطرف بیت المقدس را حجتی برای خود میدانستند لذا تشبیه بآنها را خوش نمیداشت و منتظر دستور بود.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ در این قسمت از آیه، نخست خطاب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ میفرماید که روی خود را بجانب مسجد الحرام بگردان و سپس خطاب به همه مسلمانان نموده که هر کجا هستید رو بکعبه بگردانید و نکته اینکه در این جمله و جمله قبل خطاب افرادی و در جمله بعد خطاب جمعی است اینست که پیغمبر اکرم را جبرئیل در حال نماز مأمور شد بطرف کعبه بگرداند چنانچه از کلمه نولینک نیز استفاده میشود و خطاب فَوَلِّ وَجْهَكَ اگر چه تکلیف است ولی در حال برگردانیدن جبرئیل بوده، چنان که اگر به بینید کسی بر خلاف قبله نماز میگذارد او را بطرف قبله میگردانید و در همین حال می گوید بطرف قبله بگرد، ولی مسلمانان مأمور شدند که خود برگردند و شطر بمعنی قسمتی از شیئی است و مراد از شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ یک قسمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۷

از خانه خدا است که همان کعبه باشد و این دلیل واضحی است که قبله عین کعبه است و تمام مسجد قبله نیست نه بر شخص نزدیک و نه بر دور زیرا میفرماید.

وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ کلمه حیثما شامل همه نقاط زمین از ادنی تا اقصی اماکن آن میگردد و در اینجا چند اشکال تولید میگردد.

۱- زمین کروی است و توجه بکعبه در همه نقاط زمین ممکن نیست و جواب از این اشکال اینست که مراد از توجه بکعبه اینست که اگر خطی روی کره زمین از مقام نماز گذار از جلو او کشیده شود بکعبه تماس یابد.

۲- برای شخص دور اگر اندک انحرافی و لو یک درجه پیدا شود بسا مقدار زیادی از کعبه منحرف می‌گردد چنانچه این امر در خط آهن و خیابانهای مستقیم مشاهده میشود.

جواب اینکه مراد از وجه و وجوه در آیه تمام وجه نیست بلکه معقول هم نمیشود زیرا وجه هم مدور و حدّ اقل ربع دایره سر است و اگر از این ربع دایره از هر جزء آن خطی کشیده شود هر چه این خطوط طولانی‌تر شود فاصله بین آنها زیادتر میگردد و بسا بین خط اول با خط آخر صد فرسخ فاصله شود و چطور ممکن است جمیع این خطوط بکعبه تماس پیدا کند؟

بنا بر این کافی است یکی از این خطوط بجزیی از کعبه برخورد نماید و این امر مسلماً تا ده درجه انحراف از طرف یمین و یسار تحقق پیدا میکند، و لذا احتیاجی نیست به اینکه گفته شود جهت کعبه مراد است یا مطلق حرم برای بعید قبله است و اگر در بعض اخبار حرم قبله گرفته شده شاید نظر بدرک سائل که نمیتوانسته این مطلب را درک کند و از طرفی ائمه عالم باین جهت بوده که اگر متوجه بحرم گردد مسلماً یکی از این خطوط مذکوره بکعبه اصابت می‌کند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۸

۳- بچه طریق میتوان علم باصابت پیدا نمود و لو بهمین اندازه که ذکر کردید؟

جواب: در هیئت علائمی برای تعیین قبله ذکر شده که موجب علم یا ظنّ قوی باصابت میگردد و لذا تحری واجب است یعنی هر چه بیشتر ممکن میشود لازم است تحصیل نماید و علائمی در شرع از طریق اخبار ذکر شده مانند مساجد و قبور مسلمین، و قطب نما و قبله نما نیز برای این امر کافی است اگر درجه انحراف از جنوب را تعیین نماید مانند قبله نمای رزم آراء و غیر آن.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ چنانچه گذشت اهل کتاب بتوسط اخبار انبیاء و کتب خود میدانستند که این پیغمبر قبله او کعبه خواهد بود و یا بواسطه معجزات آن حضرت نبوت و حقانیت او بر آنها ثابت و محقق شده بود و بعد از ثبوت این امر میدانستند هر چه میگویند و میکنند صدق و حق است ولی از روی عناد و عصیت انکار مینمودند.

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ معنی غفلت و تفسیر این جمله گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۵] ص: ۲۳۸

وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۴۵)

(و اگر هر نشانه و آیه برای کسانی که کتاب بآنها داده شده بیاوری، قبله ترا پیروی نمیکنند و تو نیز قبله آنان را پیروی نمیکنی و بعض از اهل کتاب نیز پیروی قبله بعض دیگر نیستند، و اگر هواهای نفسانی آنان را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۳۹

پیروی کنی بعد از آنکه علم برای تو آمده است در این هنگام از ستمکاران خواهی بود) و لَئِنِ أَتَيْتَ بعد از آنکه مکرر در آیات شریفه قرآن بیان فرمود که اهل کتاب بویژه یهود حقانیت اسلام و پیغمبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها ثابت و مکشوف گردید و باوصاف و خصوصیات او را میشناسند و می‌دانند این همان پیغمبری است که انبیاء آنها بشارت بآمدن او دادند و مع ذلک بواسطه قساوت قلب و از روی لجاج و عناد و عصیت او را انکار نمودند، در این آیه کان خاطر پیغمبر را از جانب یهود و اهل کتاب آسوده نموده می‌فرماید اگر هزاران معجزه برای اهل کتاب اقامه نمایی آنان ترا متابعت نمیکنند بویژه در امر قبله که از قبله آنان بقبله اعراب و بنی اسمعیل رو گردانیده هرگز با تو موافقت نخواهند کرد.

و معلوم است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه حکمی از جانب خدا بر او نازل شد دیگر محال است آن را رها کند و لذا پیغمبر اکرم نیز قبله آنان را دیگر پیروی نخواهد کرد.

و نیز معلوم است که یهود و نصاری بواسطه اختلافات شدیدی که بین آنهاست قبله یکدیگر را متابعت نخواهند نمود که مثلاً نصاری بطرف قبله یهود و یا یهود بطرف قبله نصاری که در جانب مشرق بعنوان محل تولد مسیح است عبادت کنند.

وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ الْاِيَهُ ااین قسمت بدو مطلب نظر دارد یکی آنکه یهود و نصاری بعد از آنکه نسخ شریعت آنها و حقانیت اسلام برای آنان ثابت و محقق شد دیگر دنبال نمودن و مجادله روی قبله سابق خود از روی هوی و خود خواهی است و دیگر اینکه هر که برای او ثابت و معلوم گردد که آنها از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۰

روی هوی و عصیت قومی روی قبله خود اصرار میورزند و متابعت آنها را بکنند مسلماً بنفس خود و در حق خود ظلم و ستم نموده است.

و تهدید در این آیه خطاب به پیغمبر قطع طمع یهود است مانند آیه:
لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ «۱» که برای قطع طمع مشرکین میباشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۶] ص: ۲۴۰

اللَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴۶)

(کسانی که آنان را کتاب دادیم پیغمبر اسلام را میشناسند چنانچه پسران خود را می‌شناسند و همانا گروهی از اهل کتاب حق را می‌پوشاند در حالی که می‌دانند) از تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «

نزلت هذه الآية في اليهود والنصارى يقول الله تبارك وتعالى الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه يعني يعرفون رسول الله كما يعرفون ابناءهم لان الله عز وجل قد انزل عليهم في التوراة والانجيل والزبور صفة محمد و صفة اصحابه و مهاجرة و هو قول الله تعالى محمد رسول الله و الذين آمنوا معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تريهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم في وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم في التوراة و مثلهم في الانجيل كزرع الآية «۲» و هذه صفة رسول الله في التوراة و صفة اصحابه فلما بعث الله عز وجل عرفه اهل الكتاب كما قال جل جلاله فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به «۳».

وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَجِهَ ااینکه تعبیر بفریق فرموده یا ۱- سوره زمر آیه ۵۶

۲- سوره الفتح آیه ۲۹

۳- سوره البقره آیه ۸۷

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۱

برای اینست که علماء اهل کتاب را منظور داشته زیرا آنان حق بر ایشان ثابت شده و باز کتمان میکنند ولی عوام آنها که خبر از کتاب ندارند انکار آنها از روی جهل است و مؤید این وجه جمله وَهُمْ يَعْلَمُونَ است، و یا برای اینست که بعضی از اهل کتاب ایمان آورده و بعد از آنکه حق بر ایشان روشن شد کتمان نمودند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۷] ص: ۲۴۱

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۴۷)

(حق از جانب پروردگار تو است پس از شک کنندگان مباش) میزان حق و باطل همین است، آنچه از جانب پروردگار باشد حق است زیرا از روی حکمت و مصلحت و بمقتضای عدل است و آنچه از روی هوی و هوس و القاء شیاطین و قیاس و استحسان باشد باطل است و طریق تشخیص آن آیات قرآن و اخباری که بطور قطع از پیغمبر و ائمه اطهار صادر شده و براهین عقلیه قطعیه می‌باشد. و البته پس از آنکه بیکی از این طریق سه گانه ثابت شد که از جانب پروردگار است دیگر جای شک در آن نیست اگر چه پی بحکمت و مصلحت آن نبرد و یا مطابق نظریه او نباشد زیرا اجتهاد مقابل نصّ غلط است.

و خطاب در آیه اگر چه متوجه بنبی اکرم است لکن مقصود امت است زیرا ساحت قدس نبی و مقام عصمت او مانع از شک است

چنانچه اکثر خطاب‌های قرآن از این قبیل است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۴۸] ص: ۲۴۲

وَ لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُؤَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۴۸)

(و برای هر امتی قبله است که خداوند آنان را بطرف آن گردانیده و یا برای هر گروهی روشی است که خود بطرف آن روش می‌روند پس نسبت بخوبیها سبقت بگیرید و بشتابید هر کجا باشید خداوند همه شما را می‌آورد و جمع میکند همانا خدا بر همه چیز تواناست) لِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُؤَلِّئُهَا

اکثر مفسرین که ملاحظه نظم و سیاق آیات را میکنند این آیه را نیز از آیات قبله می‌شمارند و چنین تفسیر مینمایند که وجهه بمعنی ما یتوجه علیه یعنی قبله میباشد و مرجع ضمیر هو خداست و مفاد آیه اینست که هر امتی قبله دارد که خداوند آنان را بطرف آن گردانیده و بان امر فرموده است بنا بر این نزاع و مشاجره در این باره را کوتاه نموده و بخوبیها مبادرت کنید.

ولی ظاهر آیه اینست که وجهه بمعنی طریقه و مشی است و مرجع ضمیر هو لفظ کل است یعنی هر کس دارای طریقه و مسلکی است که او رو آورنده بان روش و سیر کننده آن مسلک است و این آیه نظیر آیه شریفه:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ﴿۱﴾ میباشد و در مجمع البحرین شاکلته را بمعنی طریقه دانسته و در بعض اخبار بنیت تفسیر شده یعنی هر کس مطابق نیت و اندیشه خود کار میکند چنانچه در خبر وارد شده «

انما الاعمال بالنيات

« و این معنی با فاء تفریع در جمله اشْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

مناسبت دارد زیرا خطاب بمسلمین است که چون هر کس روشی را اتخاذ نموده شما مبادرت بخیرات ۱- سوره بنی اسرائیل آیه ۸۶ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۲۴۳

را پیشه و روش خود گردانید. و این اشکال که (الخیرات) جمع محلی بالف و لام و مفید عموم و شامل همه خوبیها از واجبات و مستحبات میشود، و امر در اشْتَبِقُوا

ظاهر در وجوب است و وجوب استباق اولاً- با استحباب سازش ندارد و ثانياً استباق بجمع مستحبات از وسع انسان خارج است) مرتفع میشود به اینکه امر در اشْتَبِقُوا

ارمر شادی است نه مولوی یعنی بحکم عقل بر انسان لازم است بخیرات بشتابد هر قدر که میتواند.

نَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا

ظاهر آیه اشاره بجمع نمودن مردم در روز قیامت است که یوم الجمع میباشد ولی در اخبار بسیار از ائمه اطهار این جمله بجمع نمودن اصحاب خاص حضرت مهدی از اطراف زمین برای قیام با آن حضرت تفسیر شده چنان که از تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «

نزلت هذه الاية في اصحاب القائم و انهم المفتقدون من فرشهم ليلا فيصبحون بمكة و بعضهم يسير في السحاب نهارا نعرف اسمه و اسم ابيه و حليته و نسبه» (۱)

و این معنی با عموم لفظ و کثرت مصادیق آن منافاتی ندارد.

و در بعض اخبار است که مراد جمع شدن همه شیعیان حضور حضرت مهدی است چنانچه از تفسیر عیاشی و در مجمع البیان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود

ذلک و اللہ ان لو قام قائمنا یجمع اللہ جمیع شیعتنا من جمیع البلدان، ان اللہ علی کل شیء قدير

« خداوند بر جمع مردم برای حشر قیامت و بر جمع اصحاب مهدی نزد او بطرفه العین و بر هر چیزی قادر است. ۱- تفسیر الصافی مجلد اول ص ۱۵۰ و در تفسیر برهان دوازده خبر از ائمه (ع) در این مورد روایت نموده و در منتخب الاثر متجاوز از بیست خبر روایت کرده است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۴

[سوره البقره (۲): آیات ۱۴۹ تا ۱۵۰] ص: ۲۴۴

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۴۹) وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۰)

(و از هر جهت بیرون شدی پس روی خود را بجانب مسجد الحرام بگردان و همانا این امر البته حق و از جانب پروردگار است و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست و از هر طرف بیرون شدی روی خود را بطرف مسجد الحرام برگردان و هر کجا باشید روی خودتان را بجانب مسجد الحرام برگردانید برای اینکه مردم را بر شما حجتی نباشد جز آنان که ستم نمودند، پس از ایشان نترسید و از من بترسید و برای اینکه نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید شما راه یابید) و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ این حکم را خداوند تبارک و تعالی در سه آیه بیان فرموده یکی در آیه سابقه (آیه ۱۴۴) و دیگر در این دو آیه، و مفسرین وجوهی برای آن ذکر نموده‌اند «۱» و فخر رازی پنج وجه برای آن بیان نموده و آنچه ۱- فی تفسیر الصافی قیل کرر الحکم لتعدد علله فانه تعالی ذکر للتحویل ثلاث علل تعظیم الرسول ابتغاء لمرضاته، و جرى العادة الالهية على ان يولى اهل كل مله و صاحب دعوة جهة يستقبلها و يتميز بها، و دفع حجج المخالفين، و قرن بكل عله معلولها كما يقرن المدلول بكل واحد من دلائله تقريرا و تقريرا [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۵

بنظر می‌آید و اللہ اعلم. اینست که آیه سابقه برای اتمام علاماتی است که در کتب انبیاء سلف برای معرفی این پیغمبر ذکر شده بود که عبارت از نماز خواندن بدو قبله باشد و تا این حکم نیامده بود می‌گفتند این آن پیغمبری نیست که ما اوصاف او را دیده‌ایم اگر چه بعد از آن هم ایمان نیاوردند ولی راه عذر برای آنها بسته شده و این نکته از جمله و إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ استفاده میشود.

و آیه دوم برای بیان اثبات همیشگی قبله دوم یعنی کعبه است که این قبله مانند قبله سابق (قبله بودن آن) موقت و محدود نیست بلکه الی الابد ثابت و محقق است مانند شریعت محمدی که تا قیامت باقی است بر خلاف شرایع سابقه که مدتش محدود و موقت بوده است و این نکته از جمله و إِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ استفاده میشود زیرا حق بمعنی ثابت و غیر قابل زوال است.

و آیه سوم وعده میدهد که تشریح این حکم بمنظور اتمام نعمت است و این وعده در آیه شریفه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا «۱» انجام شده است و بیان این مطلب اینست که موضوع اکمال دین و اتمام نعمت الهی یعنی ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین مقدماتی داشته که از آن جمله همین تشریح قبله است زیرا کعبه خانه است که حضرت ابراهیم و اسمعیل بنا نموده و در حین بناء از خدا درخواست کرده که از ذریه او امه مسلمة قرار دهد، از اینجهت باید مردم متوجه این خانه شده و اهمیت آن را دریابند.

و مقدمه دیگر فتح مکه بوده که در سوره فتح بیان نموده و وعده اتمام نعمت را داده إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ برای اینکه خانه خدا را از بتها و ارجاس پاک نموده و برای ۱- سورة المائدة آیه ۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۶

حج عمومی آماده سازد مقدمه دیگر حج عمومی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده که از آن بحجّه الوداع تعبیر شده که همه مسلمین از اطراف جمع شوند و پس از اتمام مراسم حج امر مهم ولایت که صراط مستقیم دین حنیف و اسّ اساس دین و مایه اکمال و اتمام شرع مبین است بمردم ابلاغ شود و این وعده الهی صورت تحقق پذیرد.

لِنَلَّا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ این علت دیگری است که برای تحویل قبله بطرف کعبه بیان میفرماید که قطع حجت اهل کتاب باشد زیرا اهل کتاب یکی از علامات پیغمبر موعود را نماز خواندن بدو قبله میدانستند و تا تحویل قبله نشده بود می گفتند این آن پیغمبر موعود نیست و این تحویل احتجاج آنان را دفع نمود.

و اگر گفته شود این حجت در آیه اولی (آیه ۱۴۴) بیان شد و سبب تکرار چیست؟ جواب گوئیم در آیه اولی این مطلب ذکر شد که اهل کتاب میدانند این تحویل قبله حق و این همان پیغمبر موعود است و در این آیه یکی از علل تحویل قبله که رفع احتجاج اهل کتاب باشد متذکر میگردد و از این جهت تکرار نیست.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مفاد این استثناء این نیست که ظالمین از اهل کتاب بعد از تحویل قبله باز حجتی بر مسلمین داشته باشند بلکه استثناء منقطع است یعنی عدم انقطاع عذر ظالمین از اهل کتاب نه از باب اینست که حجتی داشته باشند بلکه بواسطه اینست که دنبال هوای نفس و شهوت ریاست و جاه طلبی میباشند و از این جهت اگر هزارها دلیل برای آنان اقامه شود از مخاصمه و مخالفت دست بر نخواهند داشت و هم بخود ظلم میکنند که خود را مستحق عذاب ابدی مینمایند و هم بدیگران که در مقام اضلال آنان بر میآیند و هم بمسلمانان که در صدد آزار و اذیت آنان میباشند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۷

فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَأَحْشَوْنِي پس شما از آنان نترسید زیرا آنها ستمکارند و خداوند دفع شر آنان را خواهد نمود ولی از خدا بترسید و در مقام مخالفت او امر او مباشید که گرفتار عقوبات دنیوی و عذاب ابدی خواهید شد.

وَأْتِيَتْكُمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ فائده دیگر این حکم اینست که خداوند میخواهد نعمت خود را بر شما تمام کند چنانچه بیانش گذشت و فائده سوم که بعد از قطع حجت اهل کتاب و تمامیت نعمت است هدایت یافتن است یعنی مسلمانان در صراط مستقیم ولایت که سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین میکند قرار گرفته تا بمقصد و غایت مطلوب نائل شوند و لعلّ برای بیان غرض است و رجاء نسبت بمقام مخاطب یا بملاحظه مخاطبین است نه اینکه خداوند عاقبت کار بر او نامعلوم باشد که بطور ترجی بیان فرماید چنانچه این مطلب در موارد دیگر تذکر داده شده.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۱] ص: ۲۴۷

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۱۵۱)
(چنانچه در میان شما پیغمبری از شما فرستادیم که آیات ما را بر شما تلاوت کند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بشما بیاموزد و آنچه نمیدانستید بشما تعلیم دهد) کَمَا أَرْسَلْنَا كَافٍ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۱) کَمَا أَرْسَلْنَا كَافٍ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۱)
البیت قبله کارسالنا فیکم رسولا چنانچه انعام کردیم بر شما به اینکه کعبه را قبله شما قرار دادیم تا هدایت شوید همین طور در میان شما پیغمبری فرستادیم که از انواع هدایت او بهره مند شوید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۸

فیکم ممکن است خطاب بامّه مسلمه باشد بقرینه رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ الْاَيَةُ چنانچه در تفسیر این آیه بیان شد و یا مخاطب قریش و یا جمیع عرب و یا همه امت باشند و در هر صورت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از میان آنها بوده است.

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا تفسیر این جملات سه گانه در ذیل تفسیر آیه:

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ الْاِيَةُ گذشت «۱» وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ یعنی شما را تعلیم میدهد آنچه را که از غیر طریق تعلیمات او راهی برای فرا گرفتن آنها نداشتید و این جمله شامل جمیع معارف اسلامی از اصول و فروع میشود که اگر تعالیم عالیہ پیغمبر اسلام و خاندان گرام او نبود بشر در وادی ضلالت و تیه جهالت بسر میبرد چنانچه در دوران جاهلیت بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۲] ص: ۲۴۸

فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ (۱۵۲)

(مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و برای من شکر گزار باشید و کفران نکنید) فاء برای تفریع است یعنی چون این نعمت‌ها را بشما عنایت کردیم پس مرا یاد کنید و شکر گزار باشید و ذکر بمعنی بیاد خدا و متوجه او بودن در جمیع حالات از نعمت و بلا و صحت و مرض و غنا و فقر و غیر اینها است که در همه حال خدا را فراموش نکنید و متوجه اوامر و نواهی او باشید و حقیقت ذکر همین معنی است و ذکر لسانی فرع بر آن و برای تلقین بنفس و تحصیل این مرتبه است اَذْكُرْكُمْ بیان فایده ذکر و جزاء آنست و یاد کردن خدا بتفضل و انعام ۱- سوره بقره آیه ۱۲۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۴۹

و افاضه خیرات و رفع بلیات و توفیق بر اعمال صالحه و نیل بسعادت و نجات از هلاکت است.

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ شکر، عبارت است از شکر لسانی که بزبان انسان خدا را سپاس کند و شکر جوارحی که اعضاء و جوارح خود و هر نعمتی که خدا باو داده در مورد خود و برای همان غرضی که خدا باو عنایت فرموده صرف نماید، و شکر قلبی که همه نعمت‌ها را از جانب خدا بداند و مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ «۱» و واقعا خود را از اداء شکر نعمتهای الهی عاجز بداند و کفران نعمت اینست که نعمت الهی را در غیر غرض الهی صرف کند که موجب عذاب الهی و از دست رفتن نعمت اوست چنانچه می‌فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ «۲»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۳] ص: ۲۴۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳)

(ای کسانی که ایمان آوردید کمک بخواهید بصبر و نماز، همانا خدا با صبر کنندگان است) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بجمیع مؤمنین است که در رأس آنها امیر المؤمنین و ائمه طاهرین هستند چنانچه در اخبار بسیاری وارد شده مانند روایت برهان از ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود « ما انزل الله آیه فیها یا ایها الذین امنوا الا و علی راسها و امیرها » و نیز از عکرمه از ابن عباس نقل میکند ما انزل الله آیه فی القرآن یقول فیها یا ایها الذین امنوا الا کان علی بن ابی طالب شریفها و امیرها». ۱- سوره نحل آیه ۵۵

۲- سوره ابراهیم آیه ۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۰

و البته هر چه ایمان کاملتر و مراتب آن بالاتر باشد شمول آیه نسبت بآن واضحتر و ظاهرتر است.

وَاسْتَعِينُوا امر ارشادی است زیرا بنده در همه امور محتاج باعانت حق جلّ و علا است چه در امور اختیاریه چون فاعل بالاستقلال نیست اگر چه فاعل بالاختیار است و چه در امور خارج از اختیار، زیرا فقیر صرف است و دست احتیاجش از هر طرف دراز و بکمک و اعانت پروردگار نیازمند است.

و اعانت حق محل قابل می‌خواهد و قابلیت بدو چیز محقق می‌گردد یکی صبر و تحمل در مکاره دهر و مصائب و شدائد روزگار، زیرا که هر چند صبر تلخ است ولی عاقبت میوه شیرین و پر منفعت در بر خواهد داشت و چنانچه فرموده‌اند «
الصبر مفتاح الفرج

« و همچنین صبر بر مشقت و زحمت عبادت و تحصیل معارف و اخلاق فاضله و صبر بر کف نفس از شهوات و لذائذ معاصی و هواهای نفسانی چنانچه امیر مؤمنان در صفات پرهیزکاران می‌فرماید: »

صبروا ایاما قلیله اعقتهم راحة طویله

« و تفسیر صبر در این آیه بروزه و جهاد از باب بیان مصداق است و دیگر نماز است که بالاترین وسیله توجه بمبدء و تقرب بحق و استمداد و استعانت از مبدء فیض است.

و بعضی صلوة را در این آیه بدعا تفسیر نموده و ما اهمیت دعا را در ذیل آیه وَ یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ بیان داشتیم «۱» و بعضی بفرائض و نوافل بلکه صلوة مبتدئه تفسیر نموده‌اند چنانچه در باره هر یک از این معانی اخباری هم وارد شده و از تفسیر عیاشی از فضیل از حضرت باقر روایت شده که فرمود «

یا فضیل بلغ من لقیتم من موالینا عنا السلام و قل لهم انی اقول انی لا- اغنی عنکم من اللّٰه شیئا الا بورع فاحفظوا السنتکم و کفوا
ایدیکم ۱- مجلد اول ص ۱۸۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۱

و علیکم بالصبر و الصلاة ان اللّٰه مع الصابرين».

و مراد از معیت خدا با صابرين، نصرت و اعانت و توفیق و ارشاد و هدایات خاصه و افاضه خیرات و دفع بلیات و انجاح مقاصد و سایر تفضلات اوست که شامل حال صابرين میشود و بالاتر از همه اجر و ثبوت اخروی است که درباره آنها می‌فرماید إِنَّمَا يُؤَفِّقُ الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ «۱».

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۴] ص: ۲۵۱

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِن لَّا تَشْعُرُونَ (۱۵۴)

(و نگوئید درباره کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند بلکه آنان زندگانند ولی شما درک نمیکنید لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدن در راه خدا شامل حال کسانی است که در میدان حرب در رکاب پیغمبر یا امام یا نائب خاص امام شهید شده باشند و همچنین شامل میشود هر کسی را که در راه اسلام و ترویج دین شهید گردد و شأن نزول آیه اگر چه شهداء بدر میباشد ولی مورد مخصص نیست و عموم کشته شدگان در راه خدا مانند ائمه طاهرين عليهم السلام و اصحاب و زراری آنها و علماء و مؤمنین را شامل می‌گردد.

بلکه این امر یعنی حیات بعد از موت که عبارت از حیات برزخی است اختصاص شهداء ندارد و آیه هر چند متعرض حال آنها است ولی باصطلاح اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکنند مثلا اگر گفته شود زید عادل است لازمه اش این نیست که عدالت منحصر باو بوده و عادل دیگری نباشد بلکه ممکن است هزاران عادل دیگر باشند و باصطلاح اهل کلام دلالت بر مفهوم ندارد باین معنی که غیر زید عادل نیست. ۱- سوره الزمر آیه ۱۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۲

بنا بر این، آیه حیات بعد از موت یعنی حیات برزخی را برای شهداء اثبات میکند و طبق آیات و اخبار بسیار این زندگی در عالم برزخ برای همه مؤمنین میباشد که ارواح آنان بعد از مفارقت از بدن در قالبی شبیه این بدن قرار گرفته و در آن عالم متعم هستند تا

قیامت بر پا شود و همچنین ارواح کفار بعد از مفارقت از بدن بقالب مثالی تعلق گرفته و در عالم برزخ معذب خواهند بود چنانچه میفرماید حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ «۱» و در مجمع از تهذیب مسندا از یونس بن ظبیان نقل میکند که گفت خدمت حضرت صادق نشسته بودم فرمود مردم درباره ارواح مؤمنین چه میگویند عرض کردم میگویند در حوصله مرغهای سبز در قندیلهای عرشند، فرمود:

«سبحان الله المؤمن اكرم على الله من ان يجعل روحه في حوصله طائر خضر يا يونس المؤمن اذا قبضه الله صير روحه في قالب كقالبه في الدنيا فيأكلون ويشربون فاذا قدم عليهم القادم عرفهم بتلك الصورة التي كانت في الدنيا» و نیز ابو بصیر روایت میکند که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم از ارواح مؤمنین فرمود: « في الجنة على صور ابدانهم لو رأيتهم لورأيتهم لقلت فلان

» و غیر اینها از آیات و اخبار دیگر بَلْ أَحْيَاءُ حَيَاتٍ بِرِجَالٍ مَشْيُهَا كَمَشْيِهَا حَيَاتٍ نَبَاتِيَّةٍ، حَيَاتٍ حَيَوَانِيَّةٍ، حَيَاتٍ إِنْسَانِيَّةٍ، حَيَاتٍ اِيْمَانِيَّةٍ. حیات نباتی عبارت از همان قوه رشد و نمو است که مشترک بین نباتات و حیوان و انسان میباشد و موت آن زوال این قوه است و حیات حیوانی نیرویی است که بواسطه آن حس و حرکت ارادی واقع میشود و آن مشترک بین حیوان و انسان ۱- سورة المؤمنون آیه ۱۰۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۳

است و موت آن زوال این نیرو است، و حیات انسانی عبارت از قوه تعقل و ادراک کلیات است که بواسطه آن از حیوان امتیاز یافته و این نیرو بواسطه آن روح مجرد و نفس ناطقه انسانی است که مدبّر این بدن است و موت آن قطع تدبیر و تعلق او از این بدن میباشد ولی زوال و نابودی برای آن نیست و پس از قطع علاقه از این بدن باقی است تا پس از حشر ابدان باز آن تعلق گیرد و اما حیات ایمانی عبارت از آرامش دل و اطمینان نفس و روشنی قلب است که در اثر ایمان و معرفت بخدا برای مؤمن پیدا میشود که در پرتو آن در روح و راحت و انبساط و لذت زیست نموده و آلام و مکاره و مصائب دنیا برای او ایجاد خوف و ناراحتی و تزلزل و اضطراب نمیکند زیرا اعتماد و توجه او بمبدئی است که جز خیر و جمیل از او صادر نمیشود و این همان حیات طیبه است که میفرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً «۱» و نیز میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ «۲» و حکماء می گویند الفاظ موضوع است برای معانی عامه و مدار صدق لفظ بر معنی، اشتغال آن بر غایت اثر متوقع از آن است مثلاً- سراج (چراغ) وضع شده برای هر چیزی که در تاریکی از آن استضاءه شود پس هر چه دارای این اثر و غایت باشد اطلاق این لفظ بر آن صحیح است هر چند از لحاظ شکل و ماده و سایر خصوصیات متفاوت باشد.

و حیات هم معنی عامی است که عبارت از ظهور آثار متوقعه از آنست و باین معنی اطلاق بر ذات حق جلّ و علا هم میشود الله لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ «۳» یعنی ذاتی که آثار علم و قدرت از او ظاهر و هویداست و از این جهت گفتند حیات ۱- سورة النحل آیه ۹۹

۲- سورة الانفال آیه ۲۴

۳- سورة آل عمران آیه ۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۴

خدا، عین علم و قدرت اوست و ذات عالم و قادر البتة حیّ است بنا بر این هر جا آثار این معنی باشد اطلاق این لفظ درست است ولی لازم نیست که نوع آن و خصوصیات و کیفیات آن همه جا و در همه عوالم یکسان باشد بلکه در هر عالمی مناسب آن عالم است و لذا حیات در عالم برزخ برای شهداء و سایر افراد از سنخ همان عالم خواهد بود و از اینجهت افراد این عالم با حواس که از

سنخ این عالم است نمیتوانند آن را درک کنند، وَلَکِنْ لَا تَشْعُرُونَ و شعور، ادراک اولیه است که مسبوق بجهل باشد و لذا اطلاق بر خداوند نمیشود و بعضی گفتند شعور توجه بلطائف و دقائق امور است و از اینجهت شاعر را شاعر گفتند چون متوجه بدقائق و لطائف معانی است و البته عموم مردم و حتی بسیاری از اهل ایمان مستشعر بحیات شهداء نیستند و حیات برزخی را درک نمی کنند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۵]..... ص: ۲۵۴

وَ كَتَبْنَا لَكُمْ مِنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵)

(و البته آزمایش می کنیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و کم شدن از مالها و جانها و میوهها و صبر کنندگان را مژده بده) وَ كَتَبْنَا لَكُمْ مِنْ الْخَوْفِ بِمعنی اختیار و آزمایش نمودن و در شدت و سختی و ناملایمات قرار دادن است و چون دنیا دار تراحم و تصادم و حوادث و مصائب و ناملایمات است، انسان دائما در معرض این بلیات و مورد اختیار و آزمایش میباشد امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه میفرماید:

«دار بالبلاء محفوفه و بالقدر موصوفه

« و بلیات و شدائد این دنیا از دو قسم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۵

بیرون نیست، یک قسم ناملایماتی است که انسان بسوء اختیار و از روی جهالت و حماقت و اشتباه کاری و خیالات واهی متوجه خود میگرداند این قسمت از بلاها جز بدبختی دنیا و گرفتاری آخرت چیزی ندارد خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱)».

و یک قسمت بلیاتی است که از جانب خدا و لازمه حیات این دنیاست و مورد آیه شریفه اینگونه بلاها میباشد و اینگونه بلاها البته دارای حکمت و مصلحت بوده و فوایدی در بر دارد که به برخی از آنها که بفهم ما می رسد اشاره می گردد:

۱- اکثر اینگونه بلیات اگر چه بظاهر بلاء و شدت است ولی در حقیقت تفضل و نعمت است مانند مداوای مریض و معالجه و تحت عمل آوردن او که هر چند بظاهر برای او ناملایم و سخت است لکن وسیله شفا و راحت اوست چنانچه در حدیث قدسی است انّ من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فلو اغنیته لافسده ذلک، الحدیث.

۲- بسیاری از اخلاق حمیده و صفات حسنه در نتیجه ابتلاء بلیات و گرفتار شدن بمصایب و ناملایمات حاصل و کامل میشود مانند صبر و رضا و تسلیم و حلم و غیر اینها و باصطلاح اینها تأدیب حق برای تربیت خلق است ماننده فرمانده سپاهی که سربازان را بکارهای سخت و امور شاقه و امیدارد برای اینکه ورزیده و کار آزموده گردند.

۳- موجب توجه بنده بخدا می گردد و غفلتی را که غالبا در اثر متنعم بودن برای انسان حاصل میشود برطرف میکند و انسان را بدعا و بسیاری از عبادات و تحصیل علم که در نعمت برای او میسر نمیشود موفق میگرداند. ۱- سورة الحج آیه ۱۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۶

۴- اختبار و امتحان است که بر خود بنده و دیگران حدّ معرفت و مقام او معلوم می گردد.

۵- بسیاری از بلاها موجب ثبوت اخروی است که گفتند «

مرارة الدنيا حلاوة الاخرة و حلاوة الدنيا مرارة الاخرة

« ۶- عقوبت دنیوی معاصی است چنانچه می فرماید ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۱)» ۷- موجب غفران گناهان و کفاره معاصی است چنانچه مفاد بسیاری از اخبار است و همچنین مکافاتی است که باعث عبرت و تنبیه دیگران و رسانیدن حق بصاحبان حق و انتقام از ظالم می گردد و بسیاری از حکمتهای دیگر که از فهم و ادراک بشر خارج است.

بَشِّرِ مِنَ الْخَوْفِ شَيْئًا بطور ابهام بلای الهی را اشعار می دارد و بعد بواسطه من بیانیه انواع آن بیان میشود و نوع بلاها را خداوند

در این آیه در تحت پنج چیز بیان فرموده:

۱- خوف، و آن شامل جمیع اقسام آن که عنوان بلاء بر او صادق است می‌گردد مانند خوف از زوال نعمت، خوف از نزول بلیات و بوجهی، خوف از مرگ قبر، عالم برزخ و عذاب، خوف از ستمگر و ظالم و امثال اینها. اما خوف از خدا و سوء عاقبت و از گناه و عذاب الهی که ممدوح و آیات و اخبار در مدح آن وارد شده از این عنوان خارج است زیرا بهترین نعمت و موهبتی است از جانب خدا به بنده عطا میشود چنانچه میفرماید:

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٢﴾ ۱- سورة الشوری آیه ۲۹

۲- سورة الرحمن آیه ۴۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۷

و حدّ این خوف اینست که بی‌أس نرسد که از فعل طاعت مانع گردد چنانچه حدّ رجاء اینست که بایمن شدن از عذاب الهی نرسد که این هر دو «یاس من روح الله و امن من مکر الله» از گناهان کبیره است.

۲- جوع: و همچنین است عطش، و گرسنگی و تشنگی اگر از مسامحه بنده در تحصیل معاش باشد مستند بخود اوست و از مورد آیه خارج است ولی اگر بواسطه تهی دستی یا ظلم ستمکاران باشد مورد آیه است و اگر از جهت زهد در دنیا و ریاضت مشروعه باشد از عنوان بلاء بیرون است.

۳- نقص اموال که شامل سرقت مال یا اخذ ظالم، آفت زراعت، کسر تجارت خرابی بیوت، از بین رفتن مال بواسطه زلزله یا سیل یا حریق و نحو اینها میگردد اما انفاقات واجبه مانند خمس و زکاء و نفقه واجب النفقه و همچنین انفاقات مستحبه از صدقه و احسان و غیره از جهتی از عنوان بلاء خارج است هر چند از جهت اینکه وسیله امتحان و اختبار است عنوان بلاء بمعنی آزمایش بر آنها صادق است.

۴- نقص انفس: که شامل تلفات نفوس در اثر تصادمات و غرق و هدم و حرق و قتل و امراض جسمانی و از دست دادن اولاد و بستگان و همچنین نقص بعضی از اعضاء مانند کوری و کری و قطع بعضی از اعضاء و جوارح و نحو اینها میگردد.

و اما شهادت در راه دین و موت طبیعی برای مؤمنین مانند انفاقات واجبه و مستحبه از جهتی خارج و از جهتی داخل در عنوان بلاست.

۵- نقص ثمرات: اگر مراد از ثمرات، فواکه و اشجار و حبوب و نباتات باشد از باب عطف خاصّ بعام است زیرا اموال شامل ثمرات هم میشود و اگر مراد ثمرات میوه‌های دل که عبارت از اولاد است باشد، انفس شامل آن می‌گردد و باز از قبیل عطف خاص بعام است و اگر مراد مطلق فوائد و نتایج است که بر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۸

افعال و اعمال مترتب میگردد نسبتش با اموال و انفس عموم من وجه است.

و بعضی از مفسرین گفتند آیه برای استنهاض مسلمین بجهت قتال است و خیر میدهد آنان را که بسا در معرکه قتال چنین مصائب و بلیاتی رخ میدهد و کسی برحمت و هدایت حق و سعادت نائل میشود که در قبال آن صبر ورزد و گفتند در آیه قبل که ذکر حیات مقتولین در راه خدا شده تلویحی باین معنی هست ولی در خود آیه دلیلی بر این معنی نیست و خبری نیز در این مورد بدست نیامده بلی در بعضی اخبار وارد شده که آیه درباره زمان قبل از ظهور قائم است لکن در خود آن اخبار تصریح شده که این تأویل آیه است، بنا بر این وجهی برای اختصاص آیه نیست و عموم آن باقی است، اما چون مخاطب مؤمنین میباشد، کفار و معاندین از مورد آیه بیرونند.

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ بعد از آنکه در دو آیه قبل امر بصبر فرمود و بیان نمود که خدا با صبر کنندگان است خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به اینکه صبر کنندگان را مژده ده که صلوات و رحمت و هدایت پروردگار شامل حال آنان خواهد بود

و آیات و اخبار بسیار در فضیلت صبر وارد شده که در ذیل آیه وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ متذکر شده‌ایم «۱» و از برای صبر اقسامی است که هر کدام با اسم خاصی بیان می‌شود مثلاً- صبر در جنگ شجاعت است، صبر بر کف نفس از محرمات تقوی، صبر از شهوات، عفت، صبر بر فضول عیش زهد، و صبر بر زحمت عبادات، طاعت و صبر بر ترک شبهات ورع و صبر بر اذاعه سر، کتمان است الی غیر ذلک از اقسام آن.

و از این بیان معنی این کلام که صبر رأس ایمان است ظاهر می‌گردد زیرا اکثر اخلاق حمیده از نتایج صبر است و خود صبر ثمره ایمان است. ۱- مجلد ثانی ص ۱۹ [.....]
 اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۵۹

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۶] ص: ۲۵۹

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶)

(کسانی که هر گاه مصیبتی بآنان میرسد میگویند همانا ما برای خدا و مملوک خدا هستیم و بسوی او باز گشت میکنیم) «الذین» کلمه موصول صفت است برای صابرين که در آیه قبل ذکر شد و اصابت بمعنی اصطکاک و برخورد دو چیز با یکدیگر است و مصیبت در اصطلاح عرف بلائی است که بر انسان وارد میگردد اگر چه بحسب معنی اولی مطلق شیئی اصابت کننده است ولی بحسب استعمال مکروهی است که بر انسان اصابت نماید و مراد از مصیبت در آیه شریفه مصائب پنجگانه است که در آیه قبل بیان شد و کانه خداوند مردم را نسبت به برخورد با مصائب دو دسته فرموده:

دسته اول که مورد بشارت و مشمول صلوات و رحمت پروردگارند صابرين میباشند که وقتی مصیبتی بر آنان وارد میشود کلمه استرجاع میگویند، و دسته دیگر که از مفهوم آیه معلوم می‌گردد کسانی هستند که در برخورد با مصائب بی‌صبری و بی‌تابی نموده و بکلمات نابجا و ناروا و کفر آمیز که کاشف از ضعف ایمان یا عدم آنست لب گشوده و البته اینان از مورد بشارت آیه بیروند.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ این جمله در اصطلاح کلمه استرجاع نامیده شده و مستحب است که انسان هنگام ورود مصیبتی بآن تکلم کند و معلوم است که مقصود تلقین معنی آن بنفس و تحقق بحقیقت آنست و معنی این کلمه چنانچه مستفاد از اخبار است اینست که انسان اقرار و اعتراف کند به اینکه مملوک پروردگار است و بداند که اختیار ملک با مالک است و هر گونه تصرفی بخواهد میکند که این قسمت مفاد جمله اول است و مفاد جمله دوم اشاره بعدم بقاء دنیاست که انسان بداند این دار دار ممر است و آنچه بحسب ظاهر هم مالک است بالاخره از او سلب خواهد شد و همه و همه بسوی مالک حقیقی که خداوند است باز گشت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۰

خواهند نمود چنانچه از کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«اما قولک انا لله اقرار منک بالملک و اما قولک انا الیه راجعون اقرار منک بالهلاک

» و نیز از خصایص سید رضی ره از آن حضرت روایت شده »

ان قولنا انا لله اقرار منا بالملک و قولنا انا الیه راجعون اقرار منا بالهلاک «۱»

و از این کلمه از دو جهت لزوم صبر بر مصائب استفاده میشود: اول اینکه بلیات و مصائبی که از جانب حق وارد میشود تصرف مالک الملوک و صاحب اختیار حقیقی در مملوک خود است و مملوک را نمیرسد که اعتراض یا اظهار نظر یا حکم بر خلاف کند: عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ «۲» دوم اینکه ثبات و بقایی برای این دنیا و ما یملک آن و نعم و بلیات آن نیست و بسرعت هر چه تمامتر همه زائل و فانی میگردد بنا بر این زوال نعمتی و اصابه مصیبت تحمّل آن آسان میگردد.

عرفاء و برخی از حکماء که قائل بوحدت وجودند این جمله از آیه را چنین تفسیر میکنند که ما از وجود حق منشعب شده‌ایم و

گرفتار ماهیت گردیده و پس از القاء ماهیت بهمان وجود ملصق می‌شویم چنانچه مولوی گوید:

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد «۳» موسی با موسی در جنگ شد

چون به بیرنگی رسی کان داشتی «۴» موسی و فرعون دارند آشتی

و در جای دیگر می‌گوید:

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

و این سخن قطع نظر از اینکه کفر و ضلالت و باطل و مزخرف است زیرا وجود ۱- با توجه به اینکه تمام مطابق حکمت و مصلحت است

۲- سورة النحل آیه ۷۷

۳- یعنی وجود گرفتار ماهیت گردید

۴- یعنی وقتی ماهیات از میان برداشته شوند و به بیرنگی اولی برسی

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۱

عینی ذاتی چه نسبتی با وجود ظلی تبعی دارد «این التراب و ربّ الارباب» و علاوه بر اینکه تفسیر برای جایگاهش در آتش است با مفاد آیه منافات دارد زیرا مفاد آیه اینست که ما ملک خدائیم و از برای خدائیم زیرا لام آن برای اختصاص و ملکیت است و نگفته- «انا من الله» تا جای این توهم فاسد باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۷] ص: ۲۶۱

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّهَدُونَ (۱۵۷)

(اینان صلوات پروردگار و رحمت او بر ایشان خواهد بود و اینان خود هدایت یافتگانند) اولئك اشاره بصابرینی است که صفت آنان را در آیه قبل بیان فرمود و در این آیه نتیجه شکیبایی و پاداش صبرشان را ذکر می‌فرماید و اگر در فضیلت صبر تنها همین آیه بود کافی بود زیرا همه خیرات دنیوی و اخروی را شامل است چنانچه در برهان از حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی روایت کرده که فرمود خداوند می‌فرماید

اعطيته ثلاث خصال لو اعطيت واحدة منهن ملائکتی رضوا بها ثم تلا هذه الاية

خصلت اولی که برای صابرین در این آیه ذکر فرموده «صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» میباشد و چنانچه در ذیل آیه وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ گذشت «۱» صلوة بمعنی اراده خیر است و صلوات که جمع آنست شامل جمیع خیرات دنیوی و اخروی میشود و معلوم است مراد از اراده در باب اراده حق انفکاک پذیر نیست.

خصلت دوم «رحمة» است و در باب شمول رحمت دو چیز لازم است یکی از جهت فاعل که تام الفاعلیه باشد و چنانچه معلوم است و در آیات بسیار تصریح شده ۱- مجلد اول ص ۱۵۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۲

رحمت حق همه چیز را فرا گرفته «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «۱» «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا» «۲» و دیگر از جهت قابل که باید استعداد و قابلیت رحمت را دارا شود و چنانچه از این آیه استفاده میشود صابر بواسطه صبر خود را قابل رحمت حق نموده پس وقتی فاعل تام الفاعلیه و قابل تام القابلیه شد جمیع انحاء رحمت حق شامل حال او میشود خصلت سوم اهداء است که در جمله وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّهَدُونَ بیان شده و اهداء بمعنی قبول هدایت است یعنی اینان بجمیع نعم الهیه از نعم دینیّه مانند ایمان و تقوی و اخلاق حمیده و نعم دنیویه که اهم آنها اطمینان نفس و عدم تشویش خاطر است و نعم اخرویه که بهشت و روح و ریحان باشد

هدایت یافته و نائل میشوند.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۸] ص: ۲۶۲

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ (۱۵۸)

(همانا صفا و مروه از نشانه‌های خداست پس هر که حج خانه خدا و یا عمره بجای آورد گناهی نیست بر او که بر صفا و مروه طواف کند و هر که نیکویی بجای آورد محققا خداوند قدردان و داناست) صفا و مروه نام دو کوه است در مکه و سعی بین صفا و مروه یکی از اعمال حج و عمره است و آن هفت شوط است که از صفا شروع و بمروه ختم میگردد به این طریق که چهار مرتبه از صفا بطرف مروه و سه مرتبه از مروه بصفا میروند و وقتش بعد از طواف کعبه و نماز طواف است و در عمره باید در حال احرام سعی کنند و پس از سعی تقصیر نموده و محلّ شوند و در حج باید در حالی که محلّ میشوند انجام دهند ۱- سوره اعراف آیه ۱۵۵

۲- سوره مؤمن آیه ۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۳

چون اعمال عمره پنج چیز است: احرام، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه و تقصیر و بعد از تقصیر محلّ میشوند و اعمال حج عبارتند از احرام، وقوف بعرفات و وقوف بمشعر، رمی جمره عقبی، ذبح، تقصیر، و سپس محلّ میشوند و بقیه اعمال را بجای میآورند که طواف حج و نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، بیتوته دو شب (۱۱-۱۲) در منی و رمی جمرات ثلاث، طواف نساء، نماز طواف، توقف در منی «روز دوازدهم تا ظهر و رمی جمرات ثلاث در روز سیزدهم در بعض موارد و تفصیل آن در فقه در باب مناسک حج مذکور است.

و سرّ حکمت سعی بین دو کوه صفا و مروه را بعضی گفتند چون هاجر در طلب آب یا در طلب انیس که رفع وحشت از او شود هفت مرتبه از اینکوه بآن کوه رفت این عمل تشریح گردید چنانچه هر دو مستفاد از اخبار است و ممکن است یکی از حکم آن اشاره بصحرای قیامت و سرگردانی و حیرانی مردم را در طلب پناهگاه و راه نجاتی باشد که از اینطرف بآنطرف میروند و میدوند و نمی‌یابند.

و اصل صفا بمعنی سنگ نرم و سخت و مروه بمعنی سنگ سپید درخشان و یا سنگ بسیار سخت است.

«مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» شعائر جمع شعیره بمعنی علامت و نشانه است و شعائر الله یعنی چیزهایی که نشانه دین و ایمان بخداست بنا بر این هر چه نشانه و علامت دین و ایمان باشد جزو شعائر الهی است و از همین قبیل است مشعر الحرام و تمام مقامات حج و اماکن مشرفه و مجالس موعظه و بیان احکام و فضائل خاندان پیغمبر و مساجد و اعیاد و سوگواریها همه از شعائر دین است و تعظیم شعائر مذهبی ممدوح بلکه در بسیار از موارد لازم و نشانه تقوی است چنانچه میفرماید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۴

وَمَنْ يُعَظِّمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۱) «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ كَسَى» که حج خانه خدا کند یا عمره انجام دهد چه حج واجب باشد که باستطاعت یا نذر و یا نیابت و نحو اینها واجب شده باشد و چه حج مستحب و چه عمره مفرده باشد و چه عمره تمتع.

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا جَنَاحَ بمعنی گناه است و نفی جناح افاده تجویز و ترخیص میکند و تعبیر باین عبارت با اینکه سعی بین صفا و مروه لازم و واجب است برای دفع توهم حذر است چنانچه در حدیثی که مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده میفرماید: «

و ان المسلمین كانوا یظنون ان السعی بین الصفا و المروه شیئی صنعه المشركون فانزل الله ان الصفا و المروه من شعائر الله الاية

« و در حدیث دیگر دارد که مشرکین بتی در صفا نصب کرده بودند بنام اساف و بتی در مروه بنام نائله و در موقع سعی آنها را

لمس میکردند، و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عمره القضا با مشرکین شرط کرد که در موقع سعی مسلمین بتها را بردارند و چون پیغمبر و مسلمین سعی نمودند آنها را برگردانیدند و مردی از مسلمین هنوز سعی ننموده بود و توهم کرد که دیگر سعی لازم نیست، این آیه نازل شد.

و نظیر این در مورد قصر است که میفرماید وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ (۲) که مسلمانان توهم نمودند که در مسافرت و در مورد خوف لازم است نماز را تمام کنند این آیه نازل شد و ترخیص قصر را بیان نمود با اینکه بنا بر مذهب شیعه لازم است ۱- سورة الحج آیه ۳۳

۲- سورة النساء آیه ۱۰۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۵

و طواف و تطوف بمعنی دور چیزی گردیدن است مانند طواف حول البیت و تعبیر از سعی بین صفا و مروه بتطوف، باعتبار اینست که سعی کننده رفت و آمد میکند کانه دور میزند ولی سعی اعم است از ذهاب و ایاب و ذهاب تنها و از این جهت تعبیر بطواف احسن و افصح است.

وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا تَطَوَّعَ بِمَعْنَى طَاعَتِ اسْتِ وَ تَطَوَّعَ خَيْرٍ، بمعنی عمل خوبی را از روی طوع انجام دادن است از اینجهت گفتند تطوع در مورد عمل مندوب استعمال میشود بنا بر این ظاهر اینست که مراد از تطوع خیر سعی بین صفا و مروه است که در حج و عمره مستحبی انجام میشود زیرا حج و عمره مستحب هم بدون سعی صحیح نیست.

و مراد خصوص سعی بین صفا و مروه نمیباشد زیرا دلیل بر استحباب آن مستقلاً از نظر اخبار و فتاوی علماء نداریم و همچنین مراد از تطوع خیر اتیان بجمیع خیرات و طاعات نمیباشد زیرا مناسبت با جملات آیه ندارد.

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ جواب جمله شرط است و تعبیر بشاکر از باب لطف و عنایت است و گرنه کسی نعمتی بخدا نمی دهد و نفعی از اعمال کسی عاید خدا نمیشود که شکر و قدردانی آن را بجای آورد. یعنی خداوند باعمال بندگان جزای نیکو میدهد و عالم بافعال آنهاست و هیچ فعلی را بدون جزاء نمیگذارد و عمل خیری در پیشگاه او از بین نمیرود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۵۹] ص: ۲۶۵

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ (۱۵۹)

(محققا کسانی که آنچه را از نشانه‌های آشکارا و هدایت که نازل کرده ایم اطمینان‌بخش در کتاب بیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۶ می پوشانند بعد از آنکه برای مردم آن را در کتاب بیان نمودیم، آنان را خدای لعنت میکند و از رحمت خود دور میسازد و لعنت کنندگان آنان را نیز لعنت می کنند).

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ كِتْمَانٍ بمعنی اخفاء و پوشانیدن آن چیزی است که حق و واقع باشد و انکار و ترک اظهار آن است، و کتمان بسا واجب و یا مستحب است و آن کتمان سر است که بحسب موارد آن واجب یا مستحب میگردد مانند کتمان سر برادران دینی و کتمان سر ائمه اطهار علیهم السلام و تقیّه، و اخبار در مدح آن بسیار وارد شده و اذاعه و فاش نمودن سر که ضد کتمان است بسیار مذموم و بسا موجب قتل نفوس و افساد بین مسلمانان و بسا موجب قتل امام علیه السلام میگردد و در سفینه البحار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود «

جمع خیر دنیا و الآخرة فی کتمان السرّ و مصادقه الاخيار و جمع الشرّ فی الاذاعه و مؤاخات الاشرار

« و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده «

نفس المهموم لظلمنا تسبیح و همّه لنا عباده و کتمان لسرنا جهاد فی سبیل الله

« و کتمان بسا حرام و کبیره بلکه موجب کفر و خلود در عذاب میگردد و آن کتمان علم است در جایی که اظهار آن واجب باشد و مورد تقیه هم نباشد چنانچه از حضرت عسکری علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

«من سئل عن علم فکتمه حیث یجب اظهاره و تزول عنه التقیه جاء یوم القیمه ملجما بلجام النار
و مورد آیه شریفه از این قبیل است.

ما أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مَرَادٍ از بینات ادله و براهینی است که خداوند از راه توسط انبیاء و ائمه برای مردم بیان فرموده و معجزات و خوارق عاداتی است که از آنها صادر شده، و مراد از هدی، علوم و احکام و قوانینی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۷

است که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت توسط انبیاء و کتب آسمانی و اخبار معصومین بیان نموده است و آیه اگرچه شأن نزول آن در مورد یهود و نصاری است که صفات رسول را که در کتب انبیاء سلف دیده بودند و مانند روز روشن برای آنها معلوم شده بود که این همان پیغمبری است که موسی و عیسی و سایر انبیاء خبر داده‌اند کتمان نموده و منکر شدند، ولی مورد مخصّص نیست و آیه عامّ و شامل هر کسی است که ما انزل الله را کتمان کند.

مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم و این کتاب اعم از تورات و انجیل و زبور و قرآن و صحف انبیاء سلف است و کتمان آنچه خدا در کتاب بیان نموده یا باین است که در دسترس مردم قرار ندهند و برای مردم اظهار نکنند چنانچه دأب یهود بوده و یا تحریف و توجیه و تأویل نمایند چنانچه یهود و نصاری نسبت بشارات نبوه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مخالفین نسبت بآیات داله بر خلافت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام نمودند.

أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ لعن بمعنی طرد و ابعاد و دور نمودن از رحمت است در مقابل صلوة که بمعنی اراده خیر و قرب برحمت است و مراد از لاعنون کسانی هستند که از جانب خدا مأمور و مأذون بلعن کردن میباشند مانند ملائکه و انبیاء و اولیاء و مؤمنین، و چون در مورد لعن بنص اخبار بسیار محقق شده که لعن مؤمن جایز نیست، از این آیه استفاده میشود که کتمان ما انزل الله موجب کفر می شود که مستحق لعن می گردد چنانچه از آیه بعد هم می توان استفاده نمود بواسطه استثنایی که ذکر مینماید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۰] ص: ۲۶۸

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۶۰)

(مگر کسانی که توبه نمودند و اصلاح گذشته نمودند و آنچه را خداوند نازل فرموده بود بیان نمودند پس بر ایشان برحمت خود بازگشت میکنیم و من توبه پذیرنده و بخشاینده هستم) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا استثناء از لعن درباره کتمان کنندگان است که با سه شرط از این لعنت خارج میشوند:

۱- توبه و پشیمانی از کتمانهای گذشته و حقیقت توبه همان ندامت است چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «
كفى في التوبة الندم

۲- اصلاح ضررهایی که در اثر کتمان متوجه شده از اضلال مردم و اضرار بآنان و غیره که باید تدارک شود.

۳- تبیین آنچه کتمان نموده باین معنی که حقیقت را بیان کند و دیگر کتمان ننماید.

و از این آیه استفاده میشود که توبه مرتد قبول است زیرا مفاد آیه اینست که انسان بکتمان نمودن حقیقت کافر و مستحق لعن و عذاب میگردد و بتوبه از کفر و استحقاق لعن بیرون میآید و تفسیر کلمه تاب و بیان توبه و همچنین تفسیر تواب و رحیم در ضمن

بیان کلمه استغفار گذشت «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۱] ص: ۲۶۸

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) (۱) مجلد اول صفحه ۱۸۰
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۹

(محققا کسانی که کافر شدند و مردند در حالی که کافر بودند، لعنت خدا و ملائکه و مردم همگی بر آنان خواهد بود) این آیه شریفه بمنزله استثناء از استثناء است یعنی کسانی که توبه کرده و اصلاح نمودند (و ما انزل الله) را بیان داشتند از مورد لعن بیروند بشرط اینکه در این عالم توبه کرده و تدارک نمایند اما کسانی که قبل از موت موفق بتوبه نشوند و با حال کفر از دنیا بروند مورد لعن خدا و ملائکه و همه مردم خواهند بود و لو در حین موت یا بعد از موت یا در قیامت پشیمان شوند که برای آنها سودی نخواهد بود و مسلما همه کفار در روز قیامت نادم میشوند و یکی از اسماء قیامت یوم الحسرة و الندامة است ولی این توبه و ندامت نتیجه‌ای نخواهد داشت و این مطلب مفاد بسیاری از آیات شریفه است مانند آیه شریفه وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارًا «۱» و آیه شریفه الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ «۲» که درباره توبه فرعون است و غیر اینها از آیات دیگر.

کلمه اجمعین تأکید برای الناس است و عموم مردم را شامل میشود و لذا این اشکال توهم میشود که عموم مردم کفار را لعن نمیکند زیرا بسیاری از مردم کافرند و کفار که خودشان را لعنت نمیکند؟
و جواب از اشکال اینست که اولاً مفاد این آیه با آیه قبل متفاوت است زیرا در آیه قبل اخبار از لعن خدا و لاعنین است و مفاد این آیه انشاء است یعنی لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر اینان باد خواه لعنت بکنند یا نکنند و ثانیاً لعن بمعنی طرد و تبعید از رحمت حق است و عمده آن در قیامت است زیرا در دنیا ۱- سوره النساء آیه ۲۲
۲- سوره یونس آیه ۹۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۰

رحمت رحمانی حق شامل حال کفار هم میشود، و فردای قیامت حتی خود کفار یکدیگر را لعن میکنند چنانچه صریح آیه شریفه است وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا «۱» و ثالثاً کفر بمعنی ستر حق است و این خوی زشت و بدی است که همه عقلا آن را مذموم میدانند مانند ظلم و بخل و کبر و سایر اخلاق رذیله بنا بر این کفار هم کفر را مذموم دانسته و کافر را مذمت میکنند و اختلاف در مصداق است بنا بر این کافر هم کفار را لعن میکند اگر چه خود و هم کیشان خود را کافر نمیدانند، و شاید مفاد حدیث شریفی که از حضرت باقر (ع) در اغلب کتب مانند مجمع و جامع و سفینه نقل کرده‌اند که فرمود: «
ان اللعنة اذا خرجت من فی صاحبها ترددت بینها فان وجدت مساعا و الا رجع الی صاحبها
« همین باشد، زیرا مساع لعن کافر است و اگر صاحب لعن کافر باشد بخودش برمیگردد.
و نکته دیگر که از این آیه استفاده میشود اینست که قبولی توبه و وجوب عقلی ندارد بلکه وجوب آن از باب وعده خدا که تخلف آن محال است و وعده خدا مربوط بقبل از موت است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۲] ص: ۲۷۰

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲)

(در حالی که اینان در دوزخ جاودانند و عذاب از آنان تخفیف داده نمیشود و مورد نظر خدا واقع نمیشوند) خَالِدِينَ فِيهَا مرجع

ضمیر فیها را بعضی گفتند لعنت است که در آیه سابق مذکور می‌باشد ولی ظاهر اینست که ضمیر راجع بجهنم است و اگر چه ذکر جهنم در آیه سابق نشده ولی مفاد آن معلوم می‌گردد کانه می‌فرماید: ۱- سورة العنکبوت آیه ۲۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۱

اولئک علیهم لعنت الله و الملائکة و الناس اجمعین یدخلون فی جهنم خالدین فیها لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ این جمله ردّ بر کسانی است که قائلند اهل عذاب پس از مدتی طبیعت آنها آتشی شده و دیگر از عذاب رنج نمی‌برند و این عقیده مخالف صریح آیات و اخبار است مانند همین آیه و آیه شریفه:

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ «۱» و غیر اینها چنانچه در ذیل آیه شریفه وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مفصلاً بیان گردید «۲» وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ بعضی گفتند ینظرون از انظار بمعنی مهلت دادن است یعنی مهلت توبه بآنها داده نمیشود و بعضی گفتند فتره در عذاب ندارند و مستمرا معذب خواهند بود و بعید نیست که مراد از نظر بمعنی توجه و نگاه رحمت باشد یعنی اینان مورد لطف الهی قرار نمی‌گیرند چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید:

أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «۳»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۳] ص: ۲۷۱

وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳)

(و معبود شما معبود یکتاست و نیست معبودی جز او که صاحب رحمت عام و خاص است) این آیه در مقام بیان توحید است و در اثبات توحید خداوند دانشمندان مسالکی اتخاذ و ادله اقامه نموده‌اند حکماء از طریق لزوم ترکیب که متعدد باید دارای ما به الاشتراک و ما به الامتیاز باشد و از اینجهت ترکیب لازم می‌آید و ترکیب با واجب الوجودی منافات دارد. متکلمین از طریق قاعده تمناع ۱- سورة النساء آیه ۵۹ [.....]

۲- مجلد اول ص ۲۸۲-۳۰۱

۳- سوره آل عمران آیه ۷۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۲

بتقریراتی مختلفی که نموده‌اند و دیگران از راه وحدت نظام عالم و تفصیل این ادله را در کلم الطیب بیان نموده‌ایم «۱» و در اینجا فقط بذکر حدیثی که جامع‌ترین احادیث در باب توحید است اکتفاء می‌کنیم در تفسیر برهان از صدوق ره بسند متصل بهانی که از اصحاب امیر المؤمنین است نقل میکند »

قال ان اعرابیا قام یوم الجمل الی امیر المؤمنین (ع) اُ تقول ان الله واحد قال فحمل الناس الیه و قالوا یا اعرابی ما تری ما فیہ امیر المؤمنین من تقسم القلب فقال امیر المؤمنین (ع) دعوة فان الذی یریده الاعرابی هو الذی نریده من القوم، ثم قال یا اعرابی ان القول فی ان الله واحد علی اربعة اقسام:

فوجهان منها لا یجوز ان علی الله عز و جل و وجهان یشتان فیہ فاما اللذان لا یجوز ان علیه فقول القائل واحد یقصد به باب الاعداد فهذا ما لا یجوز لان من لا ثانی له لا یدخل فی باب الاعداد اما تری انه کفر من قال انه ثالث ثلاثة و قول القائل الواحد من الناس یرید به النوع من الجنس فهذا ما لا یجوز علیه لانه تشبیه جل ربنا عن ذلك و تعالی، و اما الوجهان اللذان یشتان فیہ فقول القائل هو واحد لیس له فی الاشیاء شبه كذلك ربنا و قول القائل انه ربنا احدی المعنی یعنی به انه لا- ینقسم فی وجود و لا عقل و لا وهم كذلك ربنا عز و جل

« شرح حدیث: وحدت را امیر المؤمنین (ع) در این حدیث بچهار قسم تقسیم نموده:

وحدت عددی، وحدت نوعی، وحدت بمعنی بی همتایی و وحدت بمعنی بساطت و دارای جزء و ترکیب نبودن، و دو قسم اول را از خدا سلب، و دو قسم دیگر را برای او ثابت نموده است.

واحد عددی چیزی است که تحت شماره در آید و چیزی که شبیه و نظیر نداشته ۱- مجلد اول ص ۱۰۰-۱۲۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۳

باشد در شماره نخواهد آمد و شاید مراد از عبارتی که در زبان عوام است:

«یکی بود و یکی نبود» همین باشد.

و واحد نوعی فردی است از نوع که با افراد دیگر در آن مشترک باشد یا نوعی که با انواع دیگر از حیث جنس مشترک باشند مانند فردی از افراد انسان و نوعی از انواع حیوان و نحو آن و این نیز بر خدا روا نیست زیرا هر فردی با افراد دیگر وجه مشارکتی در نوع خود دارند و همچنین هر نوعی با انواع دیگر ما به الاشتراکی دارند بنا بر این ترکیب لازم آید و ترکیب با واجب الوجودی سازگار نباشد.

و اما واحد بمعنی بی همتا و کسی که شبیه و نظیر و عدیل و مثل و ماندی ندارد، معنایی است که بر خدا رواست و همچنین واحد باین معنی که بسیط است و هیچ قسم ترکیبی در ذات او راه ندارد نه ترکیب خارجی مانند ترکیب اجسام که از اجزاء متشکله مرکب شده‌اند و نه ترکیب ذهنی مانند ترکیب انواع که از جنس و فصل مرکب شده‌اند و نه ترکیب و همی مانند اجناس عالیه که از آنها بساطت تعبیر میکنند و از وجود و ماهیت مرکب شده‌اند یعنی وجود آنها غیر ذات آنهاست زیرا خداوند وجود او عین ذات اوست یعنی او صرف وجود و وجود محض است و از اینجهت ضدی برای او نیست چون ضد وجود یا عدم است یا ماهیت و عدم که عدم است و ماهیت هم بالذات معدوم است «الماهیه من حیث ذاته لیس و من علتة ایس» بنا بر این ضدی برای وجود محض تعقل نمی‌شود و جواب شبهه ابن کمونه هم از اینجا معلوم میگردد زیرا تعقل دوئیت در وجود محض نمیشود تا بتوان دو هویت مختلف بتمام ذات تصور نمود و تفصیل آن در کلم الطیب ذکر شده «۱». ۱- مجلد اول ص ۱۰۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۴

و در این آیه شریفه تعبیر بواحد فرموده و در سوره توحید باحد و ممکن است فرق بین احد و واحد این باشد که احد بمعنی احدی الذات و مبرا بودن از ترکیب باشد و واحد بمعنی یکتا و بی همتا و بی شریک باشد و بقیه کلمات آیه در ضمن آیات سابقه بیان شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۴] ص: ۲۷۴

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

(محققا در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا حرکت میکنند برای اینکه بمردم سود برسانند و آنچه از آب باران خداوند از آسمان فرود می‌آورد و زمین را بعد از مردنش بواسطه آن زنده می‌سازد و هر جنبه را در زمین پراکنده می‌نماید و در گردش بادها و ابر که بین زمین و آسمان مسخر است هر آینه نشانه‌هایی است برای گروهی که تعقل میکنند) در تفسیر این آیه در چند مقام بحث میشود:

مقام اول در اثبات صانع - دانشمندان در اثبات صانع چند مسلک اتخاذ نموده‌اند:

۱- مسلک عرفاء و جماعتی از محققین و مفاد بعض آیات و اخبار است که میگویند وجود حق تبارک و تعالی احتیاج بدلیل ندارد

زیرا معرف باید از معرف اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۵

اجلی و دلیل از مدلول اظهر باشد و چیزی از وجود اجلی و اظهر نیست تا بتواند دلیل و معرف او باشد و ادله که بیان شده برای تنبیه غافل است. در آیه شریفه میفرماید **أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۱»** و حضرت سید الشهداء (ع) در دعاء عرفه عرض میکند »

أ يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل اليك عميت عين لا تراك

« ۲- مسلک حکماء است که از راه امکان و وجوب ثابت میکنند که ممکن الوجود در وجود خود محتاج بموجد است.

۳- مسلک متکلمین است که از راه حدوث و قدم ثابت میکنند که هر حادثی محتاج بمحدث است و محدث نیز اگر حادث باشد باز محتاج بمحدث است تا منتهی بقدم گردد و گرنه دور یا تسلسل لازم آید.

۴- روش مستفاد از آیات شریفه و اخبار آل اطهار است که از آثار پی بمؤثر و از مصنوع پی بصانع و از مخلوق پی بخالق بردن است و همه این روشها در حدّ خود تمام است ولی روش چهارم از جهاتی امتیاز دارد:

۱- احتیاج بترتیب مقدمات و استلزام دور و تسلسل و بطلان آن ندارد که از فهم عموم مردم خارج باشد و تنها خواص درک کنند بلکه هر ذی شعوری درک میکند که هیچ اثری بدون مؤثر و هیچ مصنوعی بدون صانع نمیشود ۲- این روش در عین اینکه صانع و واجب الوجود را اثبات میکند صفات او را نیز از علم و قدرت و حیات و حکمت و کبریایی و عظمت ثابت می‌نماید ولی آن ادله تنها وجود واجب الوجود را اثبات میکند.

و بزرگترین و بهترین دلیل در مخلوقات که حکمت خالق را اثبات میکند ۱- سوره ابراهیم آیه ۱۹

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۶

نظام جملی موجودات است که همگی بر وفق حکمت مرتب و منظم گردیده و هر چیزی بجای خود قرار داده شده و سر مویی از نظام مقررہ تخلف نمیکند و ممکن است انسان عامی گاهی بنظر سطحی اوضاع غیر منظمی به بیند، گاهی باران میآید گاهی نمیآید، وقتی گرم و وقتی سرد میشود موقعی باد میوزد و گاهی هوا آرام است، یکی مریض و دیگری صحیح، یکی فقیر و دیگری غنی، بعضی عزیز، بعضی ذلیل، گروهی زشت و جماعتی زیبا و هکذا حالات مختلفی که در عالم و موجودات پیدا میشود بنظرش نامنظم جلوه کند ولی بنظر دقیق اگر متوجه شود همه بجا و بر وفق نظام و حکمت است و مثل چنین شخصی مانند طفلی است که برای تماشا بکارخانه مفصلی رفته و وضع آن را مشاهده میکند کار. گاههای مختلف کارگرهای مختلف، مواد مختلف. محصولات مختلف و بسا چیزهای در هم ریخته را مشاهده میکند و متحیر شده از خود یا دیگری همی سؤال میکند و بسا اعتراض مینماید ولی شخص وارد و مهندس عالیرتبه که در آن کارخانه میرود هر چیزی را بجای خود و همه را مطابق نقشه و فائده‌ای که از آن ملحوظ بوده ملاحظه می‌نماید.

مقام دوم در شرح کلمات آیه: **سماوات جمع سماء و مراد سماوات سبع است که در بسیاری از آیات تصریح شده و اصل سماء بمعنی علو و طرف بالا است و اطلاق شده بر این فضاء وسیعی که هیچکس جز علام الغیوب انتهای آن را نمیداند و خالق متعال این فضای پهناور را هفت قسمت قرار داده و هر قسمتی از آن را یک سماء نامیده بجهت خصوصیات و امتیازاتی که هر قسمتی دارا بوده از حیث اوضاع و مخلوقات و غیره و طبق آیه شریفه:**

إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ «۱» تمام این منظومه‌های ۱- سورة الصافات آیه ۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۷

شمسی و ستارگان و کهکشانها که ممکن است بحسّ یا تلسکوپها و غیره مشاهده نمود همه راجع بآسمان اول است زیرا میفرماید: ما آسمان نزدیکتر را بستارگان زینت دادیم.

و اما سایر قسمت‌ها و خصوصیات آنها تا کنون از دسترس علم بشر بیرون بوده جز مقداری که از ناحیه وحی و اخبار معصومین رسیده که درک حقیقت آنها نیز مقدور نبوده مانند بیت المعمور، سدره المنتهی، جنه المأوی، کرسی عرش و نحو اینها و از ظاهر آیه شریفه وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ «۱» و بعض اخبار استفاده میشود که کرسی بر آسمانها احاطه دارد و همچنین عرش اعظم بر کرسی و همه آسمانها محیط است و بالاخره فضا هر چند بسیار وسیع و پهناور است بحدی که وسعت آن از حیثه علم بشر خارج بوده ولی متناهی است زیرا مخلوق است و مخلوق غیر متناهی معقول نیست.

و ارض - در قرآن تعبیر بجمع و تصریح بسیع نشده مگر در آیه شریفه اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ «۲» هر گاه مراد از مثلث همانندی در عدد باشد، ولی این آیه نیز صراحت ندارد و ممکن است مماثلت در جهات دیگر باشد زیرا در مماثلت ادنی مشابهت کافی است لکن در اخبار و ادعیه تصریح بارضین سبع شده مانند ذکر وارد در قنوت و نحو آن، و ممکن است مراد از ارضین سبع این زمین ما و شش زمین دیگر در منظومه‌های شمسی دیگر باشد و اللَّهُ اعلم.

وَ اَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مراد از اختلاف یا قرار دادن شب از پس (خلف) روز و روز از پس شب است و یا مراد اختلاف آنهاست در طول و قصر باختلاف فصول که در اثر قرب و بعد خورشید بسمت الرأس حاصل میشود. ۱- سوره بقره آیه الكرسی

۲- سوره الطلاق آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۸

وَ الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ قرار دادن کشتی را از آیات خدا شناسی با اینکه بحسب ظاهر از مصنوعات دست بشر است ممکن است بدو جهت باشد: اول اینکه مصنوعات بشر اگر چه بدست او ساخته و برای انتفاع از آن آماده میگردد ولی اگر دقت شود بوسیله بشر تنها تغییر شکل و ترکیب و تالیفی حاصل میشود ولی ایجاد مواد آن و قرار دادن خواص آن و اعطاء فکره قدرت ببشر همه از قدرت کامله حق است که اگر پای یکی از آنها لنگ شود کار بشر مختل میگردد.

و دیگر اینکه مصنوعات بشر در عین حال که فعل او و در تحت اراده و اختیار اوست مستند پیروردگار عالم و خالق و آفریدگار جهان است و بشر در انجام کاری در این عالم مانند سایر اسباب و وسائلی است که خداوند در نظام این عالم قرار داده که بقاء ذات و فعل آنها باراده و اختیار حق تبارک و تعالی است و مسبب الاسباب و موجد و مؤثر حقیقی اوست و این کلام با فاعل مختار بودن بشر منافات ندارد چنانچه توضیح آن در صفحات این کتاب ذکر شده است و مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ مراد از سماء جهت بالا است چنانچه گذشت و باران بوسیله بخاراتی است که از دریا متصاعد شده و در فضای بالا متراکم میگردد و بصورت ابر در آمده و بتوسط باد در اطراف زمین منتشر می گردد و در اثر اصطکاک با یکدیگر تولید رعد و برق نموده و بالاخره در اثر تنزل درجه حرارت تبدیل بآب و متقاطر شده و بصورت باران فرود میآید و یا منجمد شده و بصورت برف و تگرگ نازل میشود و بواسطه باران گیاهها روئیده شده و جنبنده‌ها در زمین منتشر میشوند چنانچه میفرماید:

فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ همه باراده و مشیت پروردگار و قدرت و حکمت اوست. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۲، ص: ۲۷۹

وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ تصریف ریح گردیدن آنها از سویی بسوی دیگر است و اصل پیدایش باد بواسطه اینست که هوا در اثر حرارت منبسط شده و از وزن آن کم میگردد و سردی و رطوبت ذرات آن متراکم و سنگین میگردد، روی این اصل در دو نقطه مجاور اختلاف حاصل شده و هوای سنگین متوجه قسمت سبک شده و تولید باد مینماید، و از برای بادها خواصی است مانند اینکه هوا را تلطیف نموده و میکروبها را برطرف میسازد، ابرها را منتشر مینمایند در دریاها امواج تولید میکند، بعضی از آنها خاصیت تلقیح داشته و درختان را آبستن میکند و بعضی عقیم بوده که غالبا در مورد عذاب نازل شده و خرابی‌ها و هلاکت‌های اقوام گذشته بواسطه آنها بوده.

وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پیدایش ابر بیان شد و مراد از تسخیر آن در میان آسمان و زمین مقهور بودن در حرکت و باریدن آنها باراده و مشیت حق تبارک و تعالی است.

لآیاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ این آیاتی که ذکر شد نشانه وجود و قدرت و حکمت پروردگار است برای کسانی که تعقل کنند و عقل خود را بکار بیندازند سعدی میگوید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و الا اگر کسی تعقل نکند و چون کر و کور از آیات الهی بگذرد بحال او سودی نمی‌بخشد و از این جمله استفاده میشود که منکر صانع یا عقل ندارد و یا عقل خود را بکار نمی‌اندازد و یا اینکه آن را لگد کوب امیال و شهوات نفسانی نموده است.

مقام سوم: آیاتی که خداوند در این آیه برای خداشناسی ذکر فرموده از باب نمونه است نه اینکه آیات الهی منحصر باینها باشد زیرا آیات حق و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۰

آثار قدرت و حکمت او زیاده بر این است که بتوان احصاء نمود «و فی کل شیئی له آیه، تدل علی انه واحد» و از اینجهت امام الموحدین میفرماید:

«ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه

« تنها معرفت و رشد عقلی و فکری لازم است که انسان در هر چیز آیات حق را مشاهده کند و وجود پروردگار و صفات او از علم و قدرت و حکمت و کبریایی و عظمت او را دریابد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۵] ص: ۲۸۰

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵)

(و بعضی از مردم کسانی هستند که امثال و اضدادی از غیر خدا اتخاذ نموده و آنان را مانند دوست داشتن خدا دوست میدارند و کسانی که ایمان آوردند دوستی آنان نسبت بخدا شدیدتر است و اگر به بینند کسانی که ستم نمودند هنگامی که عذاب را می‌بینند، اینکه همه قوت و توانایی از آن خداوند است و اینکه خدا سخت عذاب کننده است) این آیه درباره کسانی است که بوجود حق و بخدایان دیگری که بزعم خود مثل او میدانند معتقد میباشند (مانند نصاری که عیسی و روح القدس را در خدایی خدا شریک میدانند) زیرا ند بمعنی مثل است تا ممثل نباشد مثل معنی ندارد بنا بر این شامل منکرین خدا نیست و همچنین مشرکینی را که می‌گویند.

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى شامل نمیشود زیرا اینان بتها را مخلوق خدا میدانند و تنها برای تقرب بخدا عبادت آنها را مینمایند و همچنین شامل عبده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۱

شمس و کواکب و نحو اینها نیز نمیشود برای اینکه آنان نیز اینها را مخلوق خدا ولی مؤثر در عالم میدانند، بنا بر این تنها شامل کسانی میشود که در عرض خدا خدایانی قائل هستند و عبادت آنها را در عرض عبادت خدا میدانند و از اینجهت به «من» تبعیضیه تعبیر فرمود، و محبت آنها را هم در عرض محبت خدا می‌پندارند يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ و معلوم است کسی که مثل برای خدا فرض کند خدا را نشناخته و محبت او نسبت بخدا محبت ناقصی است و اما مؤمن بخدا که ذات مقدس حق را از همه عیوب و نواقص منزّه و او را واجب الوجود و مستجمع جمیع کمالات و صفاتش را عین ذات میدانند و شریک و عدیل و مثل و مانندی برای او نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و عبادت قائل نیست محبتش نسبت بحق بیشتر و شدیدتر است بلکه هر چه را دوست دارد برای دوستی خدا و اطاعت اوامر اوست حتی پیغمبران و اوصیاء و اولیاء و مؤمنین و پدر و مادر و اقارب را برای خدا دوست میدارد، از اینجهت

میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ جَوَابَ لَوْ فِيهِ مَحْذُوفٌ اسْتِ وَ (ان القوه لله) مفعول پری است و أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ عطف به مفعول است و معنی اینست که اگر ستمکاران یعنی کسانی که شریک و ند برای خدا قائل شدند بمفاد إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ یا مطلق ستمکاران از ظالمین بنفس و غیره.

موقعی که عذاب الهی را مشاهده میکنند به بینند که همه قوه و قدرت و نیرو برای خداست و کسانی را که شریک خدا قرار داده ضعیف و عاجز و ذلیل حق هستند و به بینند که خدا سخت عذاب کننده است هر آینه از گمراهی و اشتباه خود دست بر میدارند و برای خدا شریک قائل نمیشوند.

و شدید صفت خداست یعنی سخت شکنجه دهنده چنانچه می فرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۲۸۲

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «۱» و در دعای افتتاح است »

انك انت ارحم الراحمين في موضع العفو والرحمة و اشدد المعاقبين في موضع النكال والنقمة

« و صفت عذاب هم واقع میشود چنانچه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ «۲» و مرحوم مجلسی در حق یقین از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود «برای اهل جهنم نقب‌ها در میانه آتش زده و پاهای ایشان را زنجیر و دستها در گردن غل، و بر بدن‌ها پیراهن‌ها از مس گداخته و حبه‌ها از آتش پوشانیده و درهای جهنم بر روی آنها بسته و هرگز نسیمی بر آنها داخل نشود و غم از آنها برطرف نگردد و پیوسته عذابشان شدید و عقابشان تازه و جدید است نه خانه خراب میشود و نه عمر بسر می‌آید از مالک درخواست کنند که از خدا بخواهد عمر آنان پایان یابد جواب گوید شما همیشه اینجا هستید.

[سوره البقرة (۲): آیه ۱۶۶] ص: ۲۸۲

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶)

(هنگامی که بیزاری میجویند کسانی که پیروی شدند از کسانی که پیروی آنان را نمودند، و عذاب را مشاهده نمودند و همه اسباب از آنها بریده شد) «اذ» بدل یا عطف بیان از إِذْ يَرْوْنَ الْعَذَابَ در آیه قبل است «و تبرء» از برائت بمعنی بیزاری و دوری جستن از چیزی است و از همین باب است برائت ذمه از دین و برائت خدا و رسول از مشرکین در سوره براءه أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ و برائت شیطان از مطیع خود در روز قیامت إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ «۳» و برائت ۱- سوره المائده آیه ۹۸

۲- سوره آل عمران آیه ۳

۳- سوره حشر آیه ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۳

از اعداء دین و مخالفین که از ارکان ایمان در باب تولی و تبری است، و مراد در این آیه بیزاری جستن رؤسای کفار از تابعین خودشان است در روز قیامت، وَالَّذِينَ اتَّبَعُوا مَتَّبِعَانِ وَرُؤَسَاءٌ مِمَّا شَاءُوا كَمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ و پیروی می کردند الَّذِينَ اتَّبَعُوا پیروان و متابعت کنندگان، و این اظهار برائت در موقعی است که عذاب را مشاهده میکنند.

وَرَأُوا الْعَذَابَ الْفِ و لَام الْعَذَابِ مَمَكُنٌ اسْتِ بَرَاءِ عَهْدِ و اِشَارَةٌ بِأَنَّ عَذَابِي بَاشَدُ كَمَا مَخْصُوصٌ ائِمَّةِ كُفْرٍ و رُؤَسَاءِ مُشْرِكِينَ اسْتِ بَرَاءِ عَذَابِ ائِمَّةِ سَخْتِ تَرَاوُ عَذَابِ دِيْغَرَانِ اسْتِ بَرَاءِ اَيْنَكِهْ عِلَاوَهْ بَرِ عِقَابِ كُفْرٍ و اَعْمَالِ نَاشِيَسْتَهْ خُوَيْشِ، دَرِ عَذَابِ مَتَّبِعِينَ و پيروان خود هم شریکند چه کسانی که در زمان خود از ایشان پیروی نموده و چه کسانی که بعد از آنان روش ایشان را تعقیب کرده باشند چنانچه از نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده »

مَنْ سَنَّ سَنَةً سَيِّئَةً كَانَتْ لَهَا زُرَّهَا وَ زُرَّ مِنْ عَمَلِ بِهَا الِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ «۱»

و در ذیل آیه شریفه مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا «۲» از ائمه طاهرين (ع) روایت شده که مراد

از قتل نفس اضلال و گمراه نمودن مردم است و بنا بر این تأویل عقاب اضلال بسیار بزرگ است و از اینجهت رؤسای کفار در قیامت از متابین خود بیزاری جسته و سلب تابعیت میکنند.

و تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ممکن است اشاره بآن اسبابی باشد که در دنیا برای آنان فراهم بود از قوه و قدرت و عده و عده و مال و منال که هر کاری میخواستند میکردند و هر ظلم و تعدی که مینمودند رادعی نداشتند ولی اینک دست آنها از همه این اسباب کوتاه است و اولی اینست که الف و لام آن برای ۱- ج ۱۵ بحار ص ۱۸۱

۲- سوره مائده آیه ۳۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۴

استغراق باشد تا عموم اسباب را شامل شود یعنی همه اسباب نجات از آنها گرفته و هیچ چاره و راه نجاتی برای آنان نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۷] ص: ۲۸۴

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَّرَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (۱۶۷)
(پس کسانی که پیروی میکردند میگویند کاش میشد که برای ما برگشتی بود تا از شما بیزاری جویم چنانچه شما از ما بیزاری جستید، این چنین خداوند کارهای آنان را که اسباب حسرت بر ایشان است بآنان ارائه میدهد و اینان از آتش بیرون رونده نیستند) لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً این قسمت مقاله تابعین است که میگویند اگر برای ما برگشتنی بود از این رؤساء بیزاری می جستیم و دیگر اطاعت آنها را نمیکردیم، و آنان را بخود وامیگذاریم همین طور که اینان از ما بیزاری جستند و ما را بخود واگذارند و لو برای تمنی است و کره بمعنی رجوع و بازگشت است.

كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ یعنی روز قیامت اعمال آنان را اسباب حسرتشان قرار دادیم چه آن روز یوم الحسرة و الندامة است و اسباب حسرت در آن روز بسیار است، از آن جمله است عقوبت معاصی که چه اندازه سخت و طاقت فرساست و هیچیک از آنها از قلم نیفتاده و در نامه اعمال ثبت گردیده است.

يَا وَيَلَّتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا «۱» دیگر ثنویات و مقامات عالیه است که بواسطه ترک عبادات از واجب و مستحب از دست داده است. ۱- سوره الکهف آیه ۴۷ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۵

دیگر مسامحه در ازاله اخلاق رذیله که موجب انحطاط از مراتب انسانی و دخول در زمره بهائم و سباع و شیاطین است و دیگر کوتاهی در تخلق باخلاق حمیده و فضائل انسانی است که او را از مصاحبت و حشر با انبیاء و اولیاء و مقربان محروم گردانیده و دیگر کوتاهی در صرف اموال و قوی و سایر نعم الهی در مصارف خیر و صلاح است بویژه اگر مالی را در تحصیل آن زحمت کشیده و خود در خیرات صرف نموده ولی وارث صالحی داشته که آن مال را در مصارف خیریه صرف نموده و در قیامت از ثنویات آن بهره‌مند گردیده و این محروم شده و حسرت آن برایش مانده است چنانچه اخباری باین مضمون از ائمه (ع) رسیده و دیگر دوری جستن از معاشرت با انبیاء و اولیاء و علماء و اخذ نمودن احکام دین و معارف الهی از آنها و معاشرت با فساق و فجار و متابعت آنهاست که مورد آیه است و غیر اینها از اسباب حسرت و ندامت که در قیامت است.

وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ این قسمت یکی از ادله خلود است که بیان آن در ذیل آیه حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ گذشت «۱»

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۸] ص: ۲۸۵

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۱۶۸)

(ای مردم بخورید از آنچه در زمین است در حالی که حلال و پاکیزه است و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکارایی است) یا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب شامل جمیع افراد بشر است بواسطه عموم «الناس» و ۱- مجلد اول ص ۲۸۳
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۶

چون پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مبعوث بکافه انام است و همه محکوم باحکام او میباشند و کلمه «کلوا» اگر چه امر است و امر ظاهر در وجوب میباشد ولی در این مقام مفادش مجرد ترخیص است زیرا در مقام توهم حذر است و امر در چنین موردی مفید اباحه میباشد علاوه بر اینکه قرائن حالیه، داخلیه و خارجیه همه مؤید بلکه معین این معنی است، و من در مِمَّا فِي الْأَرْضِ تبعیضیه است یعنی از بعض چیزهایی که در زمین است بخورید زیرا همه چیزهای زمینی قابل اکل نیست «حلالا» حال است از ما موصوله یعنی در حالی که آنچه در زمین حلال است و اختلاف شد که آیا اصل در اشیاء اباحه یا حذر است یعنی مقتضای اصل اولی اباحه است مگر آنکه منعی از طرف شارع برسد و یا اینکه حذر است مگر اینکه ترخیصی برسد و این اختلاف چندان ثمره علمی ندارد زیرا از آیات و اخبار مسلم و مبرهن شده که اصل ثانوی بر حلیت جمیع اشیاء است تا منعی وارد شود.

مانند همین آیه و آیه شریفه قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً الْأَيَّةُ «۱» «طیبا» حال بعد از حال است و طیب بمعنی گوارا و ملایم طبع انسان است که خداوند همه مأكولات از حیوانات و فواکه و حیوانات حلال گوشت و لبنیات و غیر اینها را پاکیزه و ملایم طبیعت آدمی قرار داده مگر اینکه عارضه از مرض و نحو آن برای انسان عارض شود و مقابل طیب خبیث است یعنی چیز پلید که منافر طبع باشد و خلقت خبائث برای خوردن نشده بلکه فوایدی دیگر در آنها ملحوظ بوده و از اینجهت اکل آنها حرام شده چنانچه میفرماید:

وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ «۲» ۱- سورة الانعام آیه ۱۴۶

۲- سورة الاعراف آیه ۱۵۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۷

و برای اکل، اطلاق دیگری است و آن مطلق تصرف است چنانچه در آیه شریفه است لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ «۱» یعنی امواتان را در میان خودتان باطل صرف نکنید.

و همچنین برای طیب و خبیث اطلاقات دیگری است مثل اینکه بر مؤمن و کافر و عادل و فاسق و معصوم و غیر معصوم و خوش خلق و بد خلق و خوش بو و بد بو و نحو اینها اطلاق میشود مانند آیه شریفه الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ «۲» وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ خطوات جمع خطوه بمعنی گام است یعنی قدم جای قدم شیطان نگذارید و دنبال او نروید و از او پیروی ننمائید و مراد از خطوات شیطان اموری است که مطابق غرض و مقصد شیطان و خلاف غرض الهی باشد و از خطوات شیطان که مورد آیه است اینست که انسان بعض محلات الهی را بر خود حرام کند مانند ریاضات باطله که بعض صوفیه دارند مثلا مأكولات حیوانی را نمی‌خورند یا آمیزش با زنان را بر خود حرام میکنند و یا رهبانیت اختیار میکنند و امثال اینها و اخبار بسیاری در تفسیر خطوات باین معنی و مذمت آن وارد شده چنانچه در برهان نقل کرده که حضرت باقر بطارق که قسم خورده بود بر طلاق و عتق و نذر فرمودند »

یا طارق انّ هذا من خطوات الشيطان

« و نیز روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام درباره کسی که قسم خورد بر ترک عملی که فعلش بهتر است فرمود »

انّما ذلك من خطوات الشيطان

« و حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره عده از صحابه که بنحوی ترک لذائذ دنیا را نموده بودند فرمود:

«ما بال اقوام من اصحابی لا یأکلون اللحم ولا یشمون الطیب ولا یأتون النساء» ۱- سوره النساء آیه ۳۳

۲- سوره نور آیه ۲۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۸

«اما انی اکل اللحم و اشم الطیب و اتی النساء فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (۱)

و همچنین خوردن چیزهایی که حرام است و امروزه متداول شده است از خطوات شیطان است بلکه چنانچه اشاره شد مطلق معاصی و ارتکاب فحشاء و منکرات و قبیح عقلیه و عرفیه همه از خطوات شیطان است و نباید از آنها پیروی نمود چنانچه می‌فرماید إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ (۲).

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ شیطان با اولاد آدم آشکارا و هویداست چنانچه خودش قسم یاد کرده فَبِعَزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۳) و نیز گفته ثُمَّ لَمَّا بَيَّنَّاهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۴) و خداوند درباره او می‌فرماید وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۵) و دشمنی او با آدم و زوجه‌اش و بیرون کردن آنها را از بهشت واضح‌ترین برهان بر عداوت او با آدم و اولاد اوست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۶۹] ص: ۲۸۸

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۶۹)

(همانا شیطان شما را ببدی و اعمال زشت امر می‌کند و به اینکه بگوئید بر خدا آنچه را نمی‌دانید) امر شیطان بمعنی ظاهر امر که طلب ما فوق از ما دون باشد نیست بلکه بمعنی وسوسه است که عبارت از خطور در قلب باشد که منشأ اولیه فعل اختیاری است و

۱- سفینه و برهان

۲- سوره المائده آیه ۹۲

۳- سوره ص آیه ۸۳

۴- سوره الاعراف آیه ۱۶

۵- سوره سبأ آیه ۱۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۸۹

از آن بخیال سوء تعبیر میکنیم، در مقابل الهام ملک که آنهم خطور قلبی است و بخیال خیر تعبیر میشود و در اینجا ممکن است چند سؤال یا اشکال بشود:

۱- ارتباط شیطان با انسان و ورود او در قلب انسان بچه نحو است؟

۲- چگونه ممکن است یک نفر با میلیونها افراد بشر که در اطراف عالم‌اند در زمان واحد تماس بگیرد و هر یک را بنحوی اغواء نماید.

۳- آیا این تسلط شیطان بر افراد انسان از جانب خداوند حکیم خلاف حکمت و عدل نیست؟

و جواب از این سؤالات یا اشکالات اینست که؟

اولا مراد از قلب، روح انسانی است که جوهر مجرد از ماده و صورت است نه قلب صنوبری جسمانی، و ارتباط شیطان و وسوسه او نسبت بانسان و همچنین الهام ملائکه چون جنبه روحانی دارد از اینجهت بوسائل مادی و جسمانی نمیتوان تشخیص داد ولی آثار وسوسه و الهام در روح انسان نمایان است اما چون وسوسه شیطان و وسوس نفسانی انسان که منشأ آن قوه واهمه است در طول یکدیگرند و در عرض هم نیستند بسا انسان همه را مستند بخود میداند و متوجه وسوسه شیطان نمیگردد در حالی که او مراقب و

مترصد انسان و آدمی او را نمی‌بیند و متوجه او نیست چنانچه در قرآن می‌فرماید إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ﴿۱﴾ او با گروهش شما را می‌بیند بطوری که شما آنها را نمی‌بینید بنا بر این ارتباط دو شیئی روحانی و مجرد مانع و محظوری ندارد.

و ثنیا شیطان دارای افراد و اعوان بسیار است چنانچه از آیه شریفه:

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ الْأَيَّهٖ وَ آيَاتٍ وَ أَخْبَارٍ بَسِيَارٍ اسْتِفَادَهٗ مِشْوَد بَلَكِهٖ طَبَقَ بَعْضِي آيَاتٍ وَ أَخْبَارٍ اِفْرَادِ اَنْهَآ بِيْشْرَ اَز اِفْرَادِ اِنْسَانِدِ چنانچه از آیه شریفه: ۱- سورة الاعراف آیه ۲۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۰

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ﴿۱﴾ استفاده میشود زیرا شیاطین از طایفه جن میباشند و همچنین درباره صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «فأنها تفك بين لحي سبعمائه شيطان» ﴿۲﴾

علاوه بر اینکه احاطه شیطان از قبیل احاطه ملک است و اینگونه تراحمات و موانع در امور مادی و جسمانی مانند افراد بشر است. «و ثالثاً» شیطان تسلطی بر افراد بشر بطوری که آنان را ملزم باعمال زشت کند ندارد بلکه عمل او وسوسه و خطور در قلب است و به هیچ وجه سلب اختیار از انسان نمی‌نماید منتهی الامر نفوس شریره و دل‌های ناپاک بااختیار خود دنبال وسوسه او میروند چنانچه خودش می‌گوید: ما كان لي عليكم من سلطانٍ إلا أن دعوتكم فاستجبتم لي فلا تلوموني و لو موا أنفسكم ﴿۳﴾ و وجود او در عالم کبیر مانند وجود قوه واهمه در عالم صغیر (انسان) است و همان فوایدی که بر وجود قوه واهمه در انسان مترتب است بر وجود شیطان در عالم نیز مترتب میباشد.

بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ سَوِّءَ بِمَعْنَى بَدِي وَ اسَاءَهٗ بِمَعْنَى بَد كَرْدَن وَ سِيئَهٗ بِمَعْنَى عَمَلِ بَدِ اسْتِ وَ بَدِي عَمَلِ يَآ بَوَاسِطَهٗ قَبْحِ ذَاتِي عَقْلِي اسْتِ مانند ظلم و بسیاری از رذائل اخلاق و یا بواسطه قبح شرعی است مانند نوع معاصی، و بسا بدی عمل بواسطه زشتی آن در نظر عرف است که از اینگونه اعمال بکارهای خلاف مروت تعبیر میکنند و فحشاء بر عمل زشتی است که زشتی آن واضح و هویدا و عظیم باشد و زشتی آن از حد در گذرد از اینجهت زنا را فحشاء و زناکار را فاحشه گویند و کسی که کلام زشت و رکیک از او صادر شود او را فحاش گویند.

و نسبت بین سوء و فحشاء عموم و خصوص مطلق است یعنی هر فحشایی بد است ولی ممکن است عمل بدی بحد فحشاء نرسد. ۱-
سوره انعام آیه ۱۲۸

۲- جامع السعادات ص ۱۲۸

۳- سوره ابراهیم آیه ۲۷ [.....]

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۱

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ نسبت دادن چیزی بخدا که از طریق عقل و شرع ثابت نشده باشد افتراء و کذب بر خداست و بدعت که بمعنی زیاد کردن چیزی در دین است که از دین نباشد از این قبیل است و مبدع از نظر شرایع الهی کافر و مستوجب آتش است و آیات و اخبار در مذمت و نکوهش و عقوبت اهل بدعت بسیار وارد شده و در کافی از حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «

كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار

« و در سوره یونس می‌فرماید قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿۱﴾ و نهی شدید شده از گفتار بدون علم و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «
انهاك عن خصلتين فيها هلاك الرجل انهاك ان تدین الله بالباطل و تفتی الناس بما لا تعلم» ﴿۲﴾

و در فرائد در باب هفتم در ضمن حدیثی که قضات را تقسیم می‌نماید از جمله اهل آتش می‌شمارد »

رجل قضا بالحق و هو لا يعلم

« که حتی مجرد عدم علم در قضاوت و لو مطابق با واقع باشد سبب دخول در آتش است و حتی در روز روزه اگر بطور جزم چیزی را بخدا و رسول نسبت دهد و حال آنکه نمیداند جزو کذب بر خدا و رسول و امام است و سبب بطلان روزه‌اش میشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۰] ... ص: ۲۹۱

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

(و هر گاه بایشان گفته شود که پیروی کنید آنچه را خدای نازل کرده، گویند بلکه ما پیروی میکنیم آنچه را پدران خود را بر آن یافتیم، آیا اگر پدران ایشان ۱- سوره یونس آیه ۶۰

۲- کافی باب النهی عن القول بغير علم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۲

چیزی را تعقل نمی‌کردند و هدایت نیافته بودند باز از آنان پیروی میکنند) «اذا قيل» قائل پیغمبران الهی و مؤمنین بآنان هستند که از وظائف مهمه آنها ارشاد و هدایت است و مرجع ضمیر در لهم همه کفار و مشرکینند و وجهی برای اختصاص ببعضی دون بعض دیگر ندارد.

«اتبعوا» امر ارشادی است یعنی بحکم عقل پیروی دستورات الهی لازم است مانند امر در أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ که اعمال مولویت در آن نشده و جز ثوبات و یا عقوبات احکام و تکالیف چیزی بر موافقت یا مخالفت آن مترتب نیست.

ما أَنْزَلَ اللَّهُ کلمه ما دارای عموم و شامل قرآن و همه احکام و دستورات الهی از واجب و مستحب و معاملات و غیره میشود بلکه شامل همه کتب آسمانی و دستورات الهی است زیرا این سخن همه انبیاء و جواب همه منکرین آنها است قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا جواب کفار است که حاضر پیروی دستورات الهی نبودند و الفی بمعنی صادف و وجد است چنانچه در آیه شریفه:

وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ (۱) بمعنی صادفا تفسیر شده و در این آیه بمعنی وجدنا است یعنی ما طریقه را که آبء و اجدادمان را بر آن یافتیم تعقیب میکنیم و توجهی بسخن شما نداریم و این همان تقلید از روی عصبيت قومی است که قرآن کریم بشدت آن را تقبیح و مذمت نموده است زیرا مقام مقامی است که عقل میتواند از روی برهان و دلیل حقیقت را دریابد بالاخص بعد از آنکه به بیان انبیاء و معجزات آنها معلوم و مبرهن گردید که طریقه آبء و اجدادشان فاسد و باطل بوده است دیگر تقلید از آنها نشانه بیخردی است از اینجهت دانشمندان اسلامی میگویند در ۱- سوره یوسف آیه ۲۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۳

اصول اعتقادات تقلید روا نیست بلکه باید از راه دلیل و برهان عقائد مذهبی را پذیرفت و اما در فروع دین چون تحقیق از روی دلیل برای همه افراد بشر میسر نیست بحکم عقل باید از اهل خبره یعنی کسانی که هم خود را صرف استنباط احکام شرعی نموده و دارای روح پاکی و فضیلت هستند تقلید و پیروی نمود یعنی مجتهد مطلق عادل حی اعلم بشرائط مقرره که در کتب فقهیه مسطور است.

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا همزه برای استفهام تقریری و واو برای عطف و لو برای شرط است و تقدیر اینست که أیتبعون آبائهم و لو كانوا لا یعقلون شیئا آیا پیروی پدرانشان را می‌کنند و اگر چه آنان چیزی را تعقل نمی‌کردند و مراد از لا یعقلون اینست که جاهل بودند نه اینکه عقل نداشتند و متعلق جهل معارف و احکام الهی است که پدران آنان از آنها دور بودند و شیئا نکره در سیاق نفی و مفید عموم است و از آن استفاده میشود که آبء آنها بکلی از شرایع الهی عاری بودند و حتی یهود از دستورات موسی

و احکام تورات و نصاری از دستورات عیسی و انجیل او برکنار بودند و اعمال و وظائفی که بین آنها معمول بوده اختراعات و بدعت‌هایی بوده که مطابق هوی و میل خود جعل نموده‌اند.

وَلَا يَهْتَدُونَ اهتداء بمعنی راه یافتن و هدایت پذیرفتن است یعنی اگر پدران آنان در مقام استعلام بر نیامده و راه را نیافته و هدایت هادیان را نپذیرفته باشند باز دنبال آنان میروند و از این جمله استفاده میشود که هدایت الهی در هر عصر و زمانی بوده منتهی الامر اکثر مردم از آنان اعراض داشته و هدایت آنان را نمی‌پذیرفته‌اند چنانچه امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید « اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحججه اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا » بلکه بقاء دنیا بواسطه بقاء حجت است « لو خلت الارض عن الحججه لساخت باهلها » اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۴

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۱] ص: ۲۹۴

وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۱)

(و مثل تو نسبت بکافران مانند کسی است که چهارپایان را صدا میکند بچیزی که آن چهار پا جز صدا چیزی نمی‌شنود یعنی تنها صدایی بگوش او میخورد بدون اینکه چیز دیگری را تعقل کند، اینها کران و گنگان و کورانند پس اینان تعقل نمیکنند) یعنی صدایی است که راعی چهار پایان را میزند برای راندن یا توقف آنان حیوان صدا را می‌شنود ولی معنی آن را درک نمی‌کند و بسیار دیده میشود مخصوصا در رعایا که با حیوانات مانند گاو و گوسفند و شتر و اسب و استر و الاغ کلماتی میگویند مثل اینکه با آدم تکلم می‌کنند و آنها آن صدا را می‌شنوند ولی معانی آن کلمات را درک نمیکنند خداوند در این آیه مثل کفار را بچهار پایان زده که سخن پیغمبر را می‌شنوند و آیات قرآن را استماع میکنند ولی توجهی بآنها نداشته و ترتیب اثر نمیدهند، نه دعوت او را اجابت میکنند و نه از نصایح او پند میگیرند و نه از انذار او بیمی بخود راه میدهند گویا پیغمبر خدا با چهارپایان تکلم میکند اینان ابواب تعقل را بروی خود بسته‌اند نه می‌شنوند و نه جواب می‌دهند و نه می‌بینند.

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ شرح این جمله در ذیل آیه شریفه: صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَزِجُوعُونَ گذشت «۱» فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ یعنی اینان تعقل و تدبر و تفکر نمیکنند و عواقب وخیمه کفر و اعمال ناشایسته خود را متوجه نیستند و راه سعادت دنیا و آخرت خود را ۱- مجلد اول ص ۴۲۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۵

در نیافته‌اند از اینجهت اجابت دعوه پیغمبر و امثال او امر الهی را نمیکنند در برهان از هشام از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود «

ان الله تبارك و تعالی بشر اهل العقل و الفهم فی كتابه فقال فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، الى ان قال: و ذم الذين لا يعقلون فقال: و إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، الاية و قال: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا، الاية

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۲] ص: ۲۹۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲)

(ای کسانی که گرویده‌اید بخورید از چیزهای پاکیزه که ما بشما روزی داده‌ایم و خدا را شکر گزاری کنید اگر او را پرستش مینمائید) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا انصراف خطاب از عموم ناس بخصوص مؤمنین از باب تلطف و عنایت خاصه حق تبارک و تعالی

نسبت بآنها و اشعار باینست که مقصود اصلی و اولی از ایجاد طیبات و نعم الهی برخورداری مؤمنین از آنهاست و بهره برداری کفار و معاندین ثنیا و بالعرض است چنانچه غرض از اصل خلقت بشر، پیدایش مؤمنین از انبیاء و اولیاء و پیروان واقعی آنها بوده که در این عالم و عالم دیگر بنعم الهی متنعم شوند چنانچه مفاد بسیاری از اخبار و ادعیه و زیارت مخصوصا زیارت جامعه است.

«کلا» امر در اینجا ظاهر در ترخیص است و تعریض بر کسانی است که خود را از خوردن طیبات محروم میکنند و رهبانیت اختیار مینمایند و در حدیث از معصوم است که فرمود:

(ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یؤخذ بغرائمه)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۶

و از حضرت هادی علیه السلام روایت شده که فرمود: «

ان الله یغضب علی من لا یقبل رخصه» (۱)

مِنْ طَیِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ تعبیر به «من» تبعیضیه برای اینست که خوردن همه طیبات بلکه رسیدن بهمه آنها مقدور نیست یعنی هر مقدار که مایل باشید و در دسترس شما گذارده شود، و تعبیر به طیبات در اینجا برای تعریض بر نهی از خبائث نیست زیرا مقام مناسبت ندارد بلکه در مقام امتنان و تفضل است که می‌فرماید مأكولات شما را مطابق حکمت و مصلحت، طیب و پاکیزه قرار دادیم تا از آنها لذت ببرید و ملایم طبع شما باشد و موجب شود که منعم خود را سپاسگزار باشید و تعبیر به «رزقناکم» نیز برای اظهار تلافی و ازدیاد شکر است زیرا با این تعبیر مخاطب بی‌درنگ متوجه منعم میشود بر خلاف «رزقتم» که این خصوصیات را ندارد و این جمله بمنزله بیان علت برای جمله بعد است که و اشکروا باشد.

وَ اشکروا لله شکر منعم بحکم عقل لازم و واجب است و بنص آیه شریفه لئن شکرتم لآزیدنکم (۲) موجب مزید نعمت می‌شود و برای شکر اقسامی است:

۱- شکر قلبی باین معنی که قلبا معتقد باشد که همه نعم از جانب حق و مستند باوست و باسباب ظاهریه از مال و جاه، علم و قدرت، مقام و منصب، رئیس و مشتری و سایر وسائل مستند نداند و مثل اکثر مردم نباشد که بزبان اظهار کنند که همه نعمت‌ها مستند بحق است ولی در باطن مستند باین امور بدانند و چون موقع آزمایش پیش آید و مانند قارون باو گفته شود (أَحْسِنْ کَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَیْکَ) ۱- سفینه البحار ص ۵۱۷

۲- سوره ابراهیم آیه ۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۷

باطن خود را ظاهر ساخته و بگوید إِنَّمَا أُوتِیْتَهُ عَلَی عِلْمٍ عِنْدِی (۱) ۲- شکر عملی باین معنی که هر نعمتی را برای آن غرضی که خداوند عنایت فرموده صرف کند.

۳- شکر لسانی که بزبان اظهار امتنان و قدردانی نماید.

۴- شکر جوارحی باین معنی که خدا را عبادت و پرستش کند، نماز و روزه و سایر فرائض و مستحبات را بجای آورد مخصوصا سجده شکر کند که در اخبار فضیلت بسیار برای آن ذکر شده و در پنج مورد مستحب شمرده شده:

در مورد افاضه نعمت و رفع بلا و تذکر نعم سابقه و دفع بلیات سابقه و در مورد موفقیت بعبادت، و تفصیل شکر در ذیل آیه شریفه: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گذشت «۲» إِنَّ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ مفاد این قضیه شرطیه این نیست که اگر او را عبادت نمیکند شکر او هم لازم نیست بلکه این شرط از باب ترغیب و تحریص مؤمنین بشکر گزارای خداست یعنی شما که بخدا و منعم حقیقی خودتان ایمان آورده‌اید و تنها او را پرستش میکنید لازمه این ایمان شما اینست که شکر گزار او باشید و از مثل شما انتظار نمی‌رود که کفران نعمت کنید، اما کفار و مشرکین اگر شکر گزارای نمیکند برای اینست که اولاً بخدای ایمان نیاورده و او را منعم حقیقی نمیدانند و

ثانیا غیر خدا را مؤثر دانسته و پرستش میکنند و ثالثا بر فرض شکر گزاری کنند برای آنها فائده ندارد زیرا لازمه قبول عبادت و شکر حق ایمان باو است. ۱- سورة القصص آیه ۷۷

۲- مجلد اول ص ۹۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۸

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۳] ص: ۲۹۸

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۷۳)
(همانا بر شما خداوند حرام نمود مردار و خون و گوشت خوک و آنچه صدا بلند شود بجهت او برای غیر خدا، پس کسی که مضطر شود در حالی که سرکش و متجاوز نباشد پس گناهی بر او نیست، محققا خداوند آمرزنده و مهربان است) «انما» از ادات حصر است و دلالت دارد بر اینکه محرّمات منحصر در این چهار چیز است (مردار، خون، گوشت خوک و ذبایحی که برای بتها میشود) و از اینجهت اشکال شده که محرّمات شرعیه بسیار است و وجه انحصار آنها در این چهار چیز است؟ بعضی گفتند مراد محرّم الاکل از اشیاء است و بعضی گفتند مراد محرّم الاکل از حیوانات است ولی هیچیک از این دو گفتار صحیح نیست زیرا محرّم الاکل از اشیاء بسیار است و همچنین حیوانات غیر مأكول اللحم و اجزاء غیر مأكول از حیوانات مأكول اللحم بسیار است.

و تحقیق در جواب اینست که انحصار راجع به طیبیات مذکور در آیه قبل است و چون امور مذکوره در این آیه بنظر عموم مردم طیب ملایم با طبع است (اگر چه بحسب واقع از خبائث است) می فرماید همه طیبیات قابل اکل خوردن آنها جایز است مگر این چهار چیز.

«المیته» میته مقابل مذکی است یعنی هر حیوانی که بمیرد و شرائط تذکیه در آن نباشد خواه بموت حتف انف (مردن طبیعی) باشد یا انحاء دیگر و شرائط تذکیه چند چیز است:

۱- اسلام ذبح کننده ۲- بطرف قبله ذبح نمودن ۳- با آهن ذبح کردن ۴- چهار رگ را قطع نمودن ۵- بسم الله گفتن در حال ذبح
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۹۹

۶- نحر نمودن در شتر، بعضی بلوغ ذبح کننده را نیز شرط نموده اند و تفصیل این شرایط در فقه داده شده و بحثی در علم فقه است که حیوانی که مشکوک باشد میته است یا مذکی محکوم بمیته است یعنی اصل عدم التذکیه است مگر اینکه اماره شرعیه مانند ید مسلم و سوق مسلمین بر تذکیه داشته باشیم وَالدَّمْ خُون، خوردن آن مطلقا حرام است خواه خون حرام گوشت باشد یا حلال گوشت، صاحب نفس سائله (خون جهنده) باشد یا نباشد، ولی نجاست آن منوط باینست که از صاحب نفس سائله باشد و خون متخلف در ذبیحه و در تخم مرغ نجاست آن و حرمت خوردنش محل خلاف است و حق تفصیل است بلی خون پاک اگر مستهلک شود خوردن آن مانعی ندارد.

وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ ذِکْرَ نَمُودِنِ خُوكٍ رَا دَرِ ضَمْنِ چیزهایی که خوردن آنها حرام است با اینکه حیوانات حرام گوشت بسیارند برای اینست که نصاری و من تبعهم میخورند و از آن لذت میبرند و آن را اللّٰه همه حیوانات میدانند.

وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ اهلال بمعنی رفع صوت است و اهلال محرّم رفع صوت و بلند نمودن صدای او بتلیه است و اهلال طفل هنگام ولادت، بلند کردن صدا بگریه است و مراد در اینجا ذکر نام غیر خداست بر حیوانی که ذبح می کنند از بت یا درخت یا غیر اینها که مورد پرستش مشرکین و عبده او ثان است که هر گاه نام غیر خدا را هنگام ذبح ببرند چنانچه دأب بت پرستان بوده خوردن آن ذبیحه حرام و در حکم میته است.

فَمَنْ اضْطُرَّ یعنی کسی که اضطرار برای او در خوردن یکی از مذکورات پیدا شود در صورتی که سرکش و متجاوز نباشد باکی بر

او نیست و اضطراب یکی از آن نه چیز است که در حدیث رفع بسند معتبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و آن حدیث چنانچه در سفینه صفحه ۵۳۰ نقل نموده اینست که فرمود: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۰

رفع عن امتی تسعة: الخطاء و النسیان و ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا علیه و الحسد و الطیره و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بلسانه».

و این حدیث از احادیث مشکله است زیرا رفع این موضوعات بنفسه یقیناً مراد نیست چون وجود آنها در میان امت وجدانی و حسی است بلکه مراد یا رفع مؤاخذة بر آنها و یا رفع آثار آنهاست آنهاست رفع جمیع آثار مراد است یا رفع آثار مناسب هر کدام و البته اگر بعض آثار مراد باشد آثاری است که در رفعش امتنان بر امت باشد نه آثاری که بر خلاف امتنان باشد زیرا حدیث در مقام امتنان است و محل تحقیق کلام در باره این مورد در بحث برائت در اصول فقه است و با این مقام مناسبت ندارد و در اینجا بشرح الفاظ حدیث اکتفاء میشود (رفع) بمعنی برطرف نمودن و از بین بردن شیئی ثابت است ولی دفع بمعنی جلوگیری از ثبوت چیزی است که اقتضاء ثبوت دارد و مراد از رفع در این حدیث رفع شرعی است که بمقتضای ادله و قواعد اولیه ثابت است ولی شارع از روی امتنان و تفضل رفع فرموده و توهم اینکه اختصاص باین امت نسبت بمجموع من حیث المجموع است و گرنه بعضی از آنها از سایر امتهای هم برداشته شده بلکه بحکم عقل مرتفع گردیده است فاسد است بلکه هر یک یک آنها حتی خطاء و نسیان و اضطراب رفعش نسبت به سایر امم بطور اطلاق معلوم نیست زیرا اگر از راه مسامحه در حفظ باشد یا امتناع با اختیار مؤاخذة مانعی ندارد و عقل هم حکم بر رفع نمیکند.

(خطاء) مقابل عمد است یعنی کاری که انسان بدون قصد انجام دهد.

(نسیان) فراموشی است یعنی چیزی از خاطر انسان برود،

(و ما اکرهوا علیه)

عملی است که بر خلاف میل و اختیار انسان واقع شود و آدمی مجبور باشد. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۱

(ما لا یعلمون)

آنچه انسان ندانسته انجام دهد مثل اینکه جاهل بموضوع باشد و یا جاهل بحکم باشد بعد از فحص تام

(ما لا یطیقون)

کاری که از تحت قدرت و طاقت و وسع انسان خارج باشد

(ما اضطروا علیه)

عملی که از روی بیچارگی از انسان صادر شود مانند خوردن مأكولات محرمة در مخمصة (حسد) مراد آن حالت درونی است که نمیتواند کسی را در نعمت به بیند و زوال آن نعمت را آرزو کند، و این از صفات رذیله است ولی مادامی که در باطن باشد و ترتیب اثری بآن ندهد مورد عقوبت نیست و مراد از حسد که از این امت رفع شده این معنی است.

(طیره) فال بد زدن است مقابل تفأل که فال نیک است.

(و التفکر فی الوسوسة فی الخلق)

مراد از خیالات سوء و گمان بد در حق برادران دینی است که امر قهری است و مادامی که اظهار نکند عقوبت ندارد هر چند از صفات رذیله است و تحقیق کلام بطور خلاصه این است که این حدیث شریف رفع آثار عقلیه و عادیه این امور نه گانه را نمیکند چون از لوازم ذاتیه آنهاست پس آثار شرعیة که رفع و وضعش بید شارع است آنهاست آثاری که بر خود این عناوین بار شود رفع نمیکند مثل قتل خطاء و سجده سهو زیرا رفعش موجب لغویت حکم میشود و آثاری که بر موضوع عمد و علم و اختیار و سایر

اینجهت است که اگر بضمن کثیر فروخته بودند مورد نکوهش قرار نمیگرفتند بلکه برای بیان این معنی است که دنیا هر چه کثیر هم باشد در جنب آخرت و دین قلیل است.

أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ أَكَلَهُ وَ أَكَلَ فِي بَطْنِهِ دَارَى يَكْ مَعْنَى اسْتَعْمَالَ دَوْمِ اَبْلَغُ اسْتِ وَ بَعْضَى كَفْتَنَدُ اَكْلُ فِى بَطْنِهِ بِمَعْنَى مَلَأَ بَطْنَهُ مِیْبَاشَدُ وَ مَمْكَنُ اسْتِ مَعْنَى حَالٌ بِاشَدُ یَعْنَى اَیْنَانُ دَرِ هَمَانُ حَالٌ كِهْ مَالٌ حَرَامٌ اَزِ رَشْوَهْ وَ دَیْنِ فَرْوَشِیْ مِیْخُورِنَدُ دَرِ حَقِیْقَتِ اَتَشِ مِیْخُورِنَدُ وَ شَكْمُ خُودِ رَا اَزِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِى تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۳۰۴

آتش پر میکنند مانند آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ﴿۱﴾ و ممکن است مراد جزای عمل آنها در آخرت باشد یعنی اینان در آخرت بجزای خوردن این اموال حرام آتش میخورند.

وَ لَا یُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ تَكَلَّمَ نَمُودَنُ خُودَا بَا اَنِّهَا اِشَارَهْ بَهْ بَیْ اَعْتِنَایِیْ بَانَهَاسْتِ وَ اَیْنَكِهْ مُورِدِ قَهْرُ وَ غَضَبِ اَلْهَى هَسْتَنَدُ وَ خُودَاوَنَدُ هِیْجُگُونَهْ تَوْجِهَى بَانَهَا نَدَارَدُ وَ مَكَالْمَاتِیْ كِهْ دَرِ قُرْآنِ رَاجِعٌ بَاهِلِ عَذَابِ ذِكْرِ مِیْ فَرْمَایِدُ مَانَدُ:

إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ ﴿۲﴾ وَ قَالَ أَحْسُوا فِیْهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ ﴿۳﴾ وَ امثال اینها از مالک دوزخ و ملائکه عذاب است.

وَ لَا یَزَكِّیْهِمْ تَزَكِیَهْ بِمَعْنَى پَاكُ كَرْدَنِ اسْتِ وَ اَكْرُ تَزَكِیَهْ دَرِ دُنْیَا بِاشَدُ مُرَادُ عَدَمُ تَزَكِیَهْ اَنَانُ اَزِ عَقَایِدِ بَاطِلَهْ وَ اِخْلَاقِ رَذِیْلَهْ وَ صِفَاتِ خِیْثَهْ وَ مَعَاصِیْ اسْتِ وَ اَكْرُ تَزَكِیَهْ دَرِ اَخْرَتِ بِاشَدُ مُرَادُ مَشْمُولِ رَحْمَتِ وَ مَغْفِرَتِ وَ شَفَاعَتِ نَشْدَنِ اَنَانُ اسْتِ.

وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیْمٌ لَامٌ بَرَاىِ اِخْتِصَاصِ اسْتِ یَعْنَى عَذَابِ اَلِیْمِ خَاصٌّ اِیْشَانِ اسْتِ وَ بِنَا بَرِ اِیْنِ مَعْنَى اِشْكَالِیْ پِیْشِ مِیْآیِدُ كِهْ هَمَهْ اَهْلِ عَذَابِ كَرْفَتَارِ عَذَابِ اَلِیْمِ هَسْتَنَدُ وَ وَجِهَى بَرَاىِ اِخْتِصَاصِ عَذَابِ اَلِیْمِ بَا یِنَانِ نِیْسْتِ.

و جواب اینست که مفاد آیه بیان بهره و نصیب آنان در روز قیامت است که جز عذاب الیم بهره و نصیبی ندارند نه اینکه عذاب الیم اختصاص باینان داشته باشد و برای غیر اینها نباشد و این معنی در لسان عرب متداول است چنانچه در هنگام منع عایشه از دفن حضرت مجتبی (ع) در جوار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ یکی از بنی هاشم خطاب بعایشه میگوید «لَكَ التَّسْعُ مِنَ الثَّمَنِ» یعنی بهره تو این ۱- سوره نساء آیه ۱۱

۲- سوره زخرف آیه ۷۷

۳- سوره مؤمنون آیه ۱۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۵

مقدار است نه اینکه تنها تو این بهره را داری و سایر زوجات ندارند و در قصه داود و آن دو ملک میفرماید لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِى نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱﴾ یعنی بهره او این مقدار و بهره من این مقدار است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۵] ص: ۳۰۵

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى وَ الْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۱۷۵)

(اینان کسانی هستند که گمراهی را بهدایت و عذاب را بآمرزش خریدند، پس چه چیز اینان را بر آتش صبر داد) «اولئك» اشاره به الَّذِينَ يَكْتُمُونَ در آیه قبل است و الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى بیان چکیده عمل اینهاست که همه اسباب هدایتی که برای آنان جمع بود (از درک زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و تشرف بحضور او و مشاهده معجزات و استماع آیات الهی و دیدن صفات و اخلاق و اعمال او و موافقت و مطابقت آنها با آنچه در کتب انبیاء سلف دیده بودند و غیر اینها) رها نموده و خود را بضلالت و گمراهی افکندند و برای ریاست چند روزه دنیا و حب مال و جاه دین خود را بدنیا فروختند و معنی اشتراء در ذیل تفسیر آیه ۱۵ از همین سوره گذشت ﴿۲﴾ وَ الْعَذَابِ بِالْمَغْفِرَةِ معنی این جمله نیز اینست که اسباب مغفرت و آمرزش که برای آنها آماده و در دسترس آنها بود ترك کرده و عذاب را بواسطه كفر و اعمال ناشایسته برای خود خریدند چه اگر اینان ایمان میآوردند طبق

حدیث نبوی »

الاسلام یجب ما قبله

« گناهان آنان آمرزیده و مشمول رحمت حق می‌گشتند ولی نه تنها ایمان نیاوردند تا از گناهان گذشته نجات یابند بلکه بواسطه عناد و ۱- سوره ص آیه ۲۲ [.....]

۲- مجلد اول ص ۴۰۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۶

دشمنی بار خود را سنگین تر و عذاب خود را بیشتر نمودند.

فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ در برهان از کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق در تفسیر این جملات روایت کرده که فرمود »

ما اصبرهم علی فعل ما یعلمون انه یصیرهم الی النار

« و در مجمع از علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود »

ما اجراءهم علی النار

« و نیز از آن حضرت روایت کرده که فرمود »

ما اعملهم باعمال اهل النار

« و مفاد همه این تفاسیر یکی است و آن تعجب از این است که چگونه اینان بخود جرأت می‌دهند و بر خود هموار میکنند که اعمالی را مرتکب شوند که قطعا آنان را بآتش خواهد کشانید، بنا بر این کلمه ما در اصبرهم تعجیبیه است نه استفهامیه چنان که از ابن عباس نقل شده و چون تعجب در حق خداوند روا نیست معنی اینست که افعال اینان جای تعجب است چنانچه این تعبیر در فارسی میشود میگویند کار فلانی جای تعجب است، و مراد از نار اسباب نار است یعنی معاصی که سبب دخول در آتش میشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۶] ص: ۳۰۶

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۱۷۶)

(این امور بواسطه اینست که خداوند کتاب را بحق نازل فرمود و محققا کسانی که در باره کتاب اختلاف نمودند هر آینه در جدایی و اختلاف عمیق هستند) این آیه بیان علت برای مطالب دو آیه قبل است کآن سؤال میشود که چرا اینان مورد این عقوبات واقع شده و ضلالت و عذاب را بر هدایت و مغفرت برگزیدند؟ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۰۷

«ذالك» اشاره بمطالب مذکوره است بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ظاهرا مراد از کتاب قرآن مجید است و بعید نیست که مطلق کتابهای آسمانی باشد چنانچه (ما أنزل الله) در آیه قبل حمل بر عموم است، یعنی چون خداوند قرآن و کتب آسمانی را بحق و مطابق با واقع و فطرت بشر نازل فرمود که در پرتو احکام و دستورات آن سعادت خود را تأمین و برحمت و مغفرت حق نائل شوند و اینان بر خلاف هدف الهی، کتمان نمودند و راه ضلالت و شقاوت و عذاب را پیمودند از اینجهت خداوند آنان را بانواع عذابها معذب فرمود.

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ اخْتِلَافٍ سِيرٍ در طرق متعدد است که یکی از طریقی برود و دیگری از طریق دیگر، و در مذاهب متعدده هم استعمال از باب تشبیه بطریق، بلکه در همه اموری که با یکدیگر تفاوت و افتراق داشته باشند مانند الوان و اشکال و اخلاق و افعال و غیره استعمال میگردد، و اختلاف در کتاب (در صورتی که مقصود از کتاب قرآن باشد) مراد نسبت‌های ناروایی است که بقرآن میدادند گاهی میگفتند سحر است گاهی میگفتند از دیگران تعلیم گرفته و گاهی میگفتند اقاویل و اساطیری است که بهم بافته است، و غیر اینها لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ بمعنی اختلاف و جدایی و معادات است و از همین باب است وَمَنْ يُشَاقِقِ

میشود زیرا الله اسم ذاتی است که مستجمع جمیع صفات کمال و منزّه از صفات امکان و نقص باشد و این دو رکن ایمان را که توحید و عدل است شامل میگردد «وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» شامل اعتقاد بمعاد و خصوصیات آن که رکن سوم ایمان است میشود.

وَالْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ بیان رکن چهارم ایمان است که ایمان بفرشتگان که واسطه وحی و غیره میباشند و ایمان بکتابهای آسمانی که حاوی ۱- سوره مریم آیه ۳۲

۲- سوره طور آیه ۲۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۰

شرایع الهی و وظایف دینی است و ایمان به پیغمبران خدا از آدم تا خاتم که همگی بندگان مقرب خدا و واسطه بین او و عباد میباشند و البته کسی که معتقد باشد بنبوت حضرت خاتم الانبیاء و آنچه او از جانب خدا آورده و معتقد باشد بقرآن که کلام خدا و کتاب آسمانی است بامامت اوصیاء طاهرین او که رکن پنجم ایمان است نیز معتقد است.

وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ بیان قسمت دوم از بر است که اعمال صالحه باشد و آن بذل مال در راه خدا و پیا داشتن نماز و دادن زکاة است، و ضمیر علی حبه ممکن است راجع بالله باشد یعنی بذل مال کند برای محبت بخدا و به قصد قربت باو، و ممکن است مرجع ضمیر ایتاء باشد یعنی بذل مال کند برای اینکه احسان را دوست میدارد یعنی ایتاء او از روی میل و شوق و علاقه باین صفت است نه از روی کره و عنف و معنی سخاوت همین است و ممکن است مرجع ضمیر مال باشد یعنی با اینکه علاقه و احتیاج بمال دارد آن را در راه خدا صرف کند که اشاره بصفت ایتار است چنانچه در آیه شریفه می فرماید وَ يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ «۱» و آیه شریفه وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا «۲» نیز بهمین معنی تفسیر شده «ذوی القربی» در مجمع البیان از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد از ذوی القربی، ذوی القربی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میباشند که ایتاء بآنها عبارت از خمس و سایر احسانهایی است که بآنان باید نمود و ممکن است گفته شود این تفسیر تأویل و تفسیر بیاطن است و با ظاهر که احسان بخویشان شخص معطی باشد منافات ندارد ۱- سوره حشر آیه ۹

۲- سوره دهر آیه ۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۱

«و الیتامی» مراد اطفال بی پدرند و این کلمه شامل ایتام سادات و غیر سادات می شود.

«و المساکین» مراد مطلق فقراء است اگر چه مسکین کسی را گویند که حال او بدتر از فقیر باشد ولی گفته اند «الفقیر و المسکین اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» یعنی هر جا هر دو لفظ گفته شود معنی آنها با هم فرق دارد و هر جا بتنهایی ذکر شوند هر دو معنی را شامل میشود.

«و ابن السبیل» مراد کسانی هستند که از وطن خود دور افتاده و دسترسی بمال خود در وطن نداشته باشند.

«و السائلین» مراد گدایانی هستند که سؤال میکنند که بعنوان صدقه باید بآنها بذل شود مشروط به اینکه سائل بکف و متجاهر بفسق نباشند.

«و فی الرقاب» رقبه بمعنی گردن و رقاب جمع آنست ولی مراد از رقاب غلامان و کنیزان میباشند و صرف مال درباره آنها سه قسم است: یکی آنکه آنها را بخرند و آزاد کنند که عتق رقبه از عبادات بسیار بزرگ و در مواردی واجب است، دیگر اینکه مکاتبه شده باشند و از عهده اداء مال الکتابه برنیامده بآنها کمک کنند تا آزاد شوند، سیم آنکه موالیان آنها در نفقه آنها قصور یا تقصیر کنند و آنان در مضیقه باشند بآنها کمک شود.

وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ شرح این دو جمله در اول سوره گذشت «۱» وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا بیان قسمت سوم از بر است که اخلاق فاضله باشد و دو بخش از آنها که یکی وفای بعهد و دیگر صبر باشد ذکر میفرماید و عهد شامل عهد با خدا مانند نذر،

عهد، قسم، اقرار و شهادت و التزام بالوهیت او و عهد با پیغمبر و امام نبوت و امامت و عهد با مسلمانان در معاملات و ازدواجها و
 ۱- مجلد اول ص ۱۵۰ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۲

قرار دادها و وعده‌ها و نحو اینها میشود که وفای به بسیاری از آنها واجب و برخی ممدوح است.

و الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ فَضِيلَتِ صَبْرٍ و اقسام آن و اینکه ریشه بسیاری از اخلاق فاضله است در ذیل آیه وَ
 اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ «۱» و آیه وَ لَنْبَلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ «۲» گذشت، و در این آیه سه مورد از صبر را متذکر
 میگردد یکی صبر در بؤساء یعنی شدت و سختی، و دیگر صبر در ضراء یعنی هر زیانی که بانسان وارد شود از زیانهای مالی و جانی
 و بدنی و آبرویی که صبر در این موارد همان صبر بر مصائب است که یک قسم از اقسام سه گانه صبر است.

و دیگر صبر در حین بؤس یعنی مقاومت در هنگام جنگ و جهاد با دشمن و این یکی از موارد بارز صبر بر طاعت است و فرد
 اجلای صابرین حین البؤس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید «
 وَ كُنَّا إِذَا احمر البؤس اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلم یکن احد منا اقرب الى العدو منه» «۳»

و سپس خود امیر المؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: لو تظاهرت العرب ما ولیت «۴» و همچنین خاندان آنها که نمونه‌های بارز
 صابرین حین البؤس بودند و میتوان صبر و مقاومت بر جهاد با نفس که جهاد اکبرش نامیده‌اند از مصادیق صبر حین بؤس شمرد
 أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا صدق و کذب اگر چه از خصوصیات خبر و از مقوله الفاظ است که اگر خبر مطابق با مخبر به باشد صدق، و
 اگر مطابق نباشد کذب است، ولی در اطلاقات قرآن و اخبار و محاورات عرفیه یک معنی جامعی دارد ۱- سوره بقره آیه ۴۵

۲- سوره بقره آیه ۱۵۵

۳- نهج البلاغه باب المختار من غریب کلامه

۴- مجلد اول سفینه ص ۶۹۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۳

و آن مطابق بودن یا مطابق نبودن ظاهر با باطن است و این معنی است که در عقائد و اخلاق و کلیه افعال جریان دارد مثلا منافق را
 قرآن کاذب مینامد زیرا اظهار ایمان او با باطنش مخالف و شخص مرئی (ریاکار) را کاذب میدانند چون عملش با قصدش مخالف
 است و همچنین در اخلاق کسی که اظهار صفت خوبی را بنماید ولی باطنا دارای آن صفت نباشد مثل اینکه اظهار عدالت کند ولی
 ظلم نماید و اظهار سخاوت کند ولی بخیل باشد و اظهار تواضع کند ولی متکبر باشد و هكذا سایر صفات، و آیه شریفه اشاره بهمین
 معنی دارد یعنی کسانی که دارای این صفات مذکوره باشند معنی بڑ بر آنها صادق است.

وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ و پرهیزکاران و اهل تقوی هم اینانند، و بیان تقوی و اقسام آن و صفات متقین و مراتب آنها در ذیل آیه
 شریفه لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ «۱» و همچنین در ذیل جمله لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ «۲» بیان شد و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
 روایت شده که فرمود «

من عمل بهذه الایة فقد استکمل الایمان» «۳»

و معلوم است که مصداق اتم و فرد اجلای آن امیر مؤمنان علی علیه السلام است که همه این صفات درجه اعلائی آنها در وی وجود
 داشت و هر که بحالات آن حضرت و شرح زندگی او با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از او مراجعه کند این حقیقت
 بر او مکشوف خواهد شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۷۸] ص: ۳۱۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِغَدٍّ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۸) ۱- مجلد اول ص ۱۲۸-۱۳۲

۲- مجلد اول ص ۴۴۱-۴۴۸

۳- تفسیر صافی فی ذیل الایه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۴

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما حکم قصاص درباره کشته‌گان مکتوب گردید، آزاد در ازای آزاد باید قصاص شود و بنده در ازای بنده و زن در مقابل زن، پس کسی که عفو شود نسبت با او از برادرش چیزی از عفو (به اینکه از قصاص بگذرد و بدیه راضی شود) پس «ولی مقتول» باید پیروی از نیکی کند (و بقاتل در اداء دیه مهلت دهد و با او بشدت رفتار نکند) و قاتل نیز دیه را از روی احسان و طریق نیکو اداء کند، این دستور یعنی حکم عفو و انتقال از قصاص بدیه تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار شمامست، پس کسی که بعد از آن تجاوز کند برای او عذاب دردناک است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ از این جمله چند نکته استفاده میشود.

اول- این خطاب مخصوص مؤمنین است و در موردی است که قاتل و مقتول هر دو مؤمن باشند و دلیل بر این مطلب چند چیز است:

۱- نفس خطاب ۲- کلمه علیکم که باز خطاب بمؤمنین است که این حکم بر شما تعیین شده ۳- کلمه اخیه که مراد برادر دینی است چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱) ۴- حدیثی که در برهان از برقی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که در جواب سؤال راوی از تفسیر این آیه می‌فرماید اهی لجماعه المسلمین قال هی للمؤمنین خاصه دوم- کلمه کتب در این آیه در مقام جعل حکم وضعی است که اعطاء حق باولیاء مقتول باشد نه حکم تکلیفی مانند (کتب علیکم الصیام) که بیان آن خواهد آمد پس تعبیر بفرض در کلام مفسرین تمام نیست و معنی اعطاء حق ۱- سوره حجرات آیه ۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۵

اینست که صاحب حق میتواند اخذ حق کند و میتواند از حق خود صرف نظر نماید و اسقاط کند.

سوم- حکم قصاص اختصاص بمورد عمد دارد پس در مورد خطایا شبه عمد قصاص نیست بلکه تنها دیه است که عبارت از صد شتر یا هزار گوسفند یا هزار دینار یا هزار حوله باشد چنانچه در آیه دیگر بیان می‌فرماید: «۱» چهارم- این آیه شریفه تنها در مقام بیان حق الناس است و اما حق الله که ثبوت کفاره یعنی عتق رقبه (بنده آزاد کردن) و یا روزه دو ماه پی در پی، یا اطعام شصت مسکین، و یا عذاب مخلد باشد در آیات دیگر بیان شده است پنجم کلمه قتلی جمع قتیل بمعنی مقتول است و آیه تنها قصاص در مورد قتل را متعرض است و اما جروح و یا از بین بردن بعضی اعضاء مانند چشم و گوش و بینی و غیر اینها را در آیه دیگر بیان شده و کَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ الْاَيه «۲» الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى اگر قاتل و مقتول هر دو آزاد باشند یا هر دو عبد باشند و یا هر دو زن باشند قصاص جاری میشود و همچنین اگر قاتل عبد و مقتول حر باشد و یا قاتل زن باشد و مقتول مرد قصاص جاری میشود ولی اگر قاتل حر و مقتول عبد باشد قصاص نمیشود بدلیل خود آیه و احادیثی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین (ع) روایت شده چنانچه در آلاء الرحمن از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «

لا يقتل حرّ بعبد

« و در برهان از کافی از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود «

لا يقتل حرّ بعبد و لكن يضرب ضرباً شديداً و يغرم ثمنه دية العبد

و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹)

(و برای شما در حکم قصاص حیات زندگی است برای صاحبان عقول تا باشد که شما از قتل پرهیزید) این آیه شریفه بیان حکمت تشریح قصاص را مینماید و در اصطلاح علماء فرق است بین علت حکم و حکمت آن، علت حکم آن چیزی است که حکم تابع آنست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۸

و هم مطرد است و هم منعکس یعنی در هر مورد که آن چیز یافت شود حکم ثابت است و هر جا آن چیز نباشد حکم هم نیست و باصطلاح علت جامع افراد و مانع اغیار است مثلاً اگر شارع بفرماید «الخمیر حرام لانه مسکر» حکم حرمت دائر مدار اسکار است پس غیر خمیر نیز اگر مسکر باشد حرام است و اگر فرض کنیم خمیری پیدا شود که مسکر نباشد حرام نیست کانه فرموده «المسکر حرام» و اما حکمت حکم عبارت از مصالح یا مفاسد است که منشأ حکم میشود و لازم نیست مطرد باشد مثلاً حکمت تشریح عده برای مطلقه عدم اختلاط انساب است پس اگر مطلقه عقیم باشد یا مدتها زوجش غائب بوده و مقاربتی حاصل نشده معذکک واجب است عده نگاهدارد هر چند یقین بعدم اختلاط نسب باشد.

پس از بیان این مقدمه می‌گوییم حکمت تشریح قصاص حفظ حیات جامعه است زیرا بهترین مانع برای جلوگیری مردم از جرئت بر قتل نفس است و اگر افراد اجتماعی قطعاً بدانند که هر گاه اقدام بقتل نفس کنند قصاص میشوند و در اجرای قانون قصاص استثنایی راه ندارد از ترس آن جرئت بر این خیانت نمیکند علاوه بر اینکه اولاً اغلب کسانی که دست بآدمکشی میزنند اشخاص رذل و چاقوکش و نانجیب هستند و بسا برای یک امر جزئی قتل نفسی مرتکب میشوند و اگر او را قصاص نکنند بسا صدها نفر را بقتل میرساند ولی اگر قصاص شود جان بسیاری حفظ شده است و ثانیاً اینگونه اشخاص عضو فاسد اجتماعند و اگر قطع نشوند بدیگران سرایت میکند و بسا صدها نفر افراد قاتل و جانی پیدا شده و جان افراد اجتماع در معرض مخاطره آنان قرار میگیرد ولی اگر چنین عضوی قطع شود از سرایت بسایر اعضاء جلوگیری میشود.

بنا بر این کسانی که گمان کرده‌اند قصاص موجب ازدیاد مرگ است زیرا یک فرد کشته شده و بقصاص فرد دیگری هم کشته میشود، اشتباه کرده‌اند زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۱۹ نتیجه را که از کشتن آن یک نفر عاید اجتماع میشود در نظر نگرفته‌اند.

یا أُولِي الْأَلْبَابِ صَاحِبَانِ عَقْلٍ اِیْنِ مَعْنَى رَا دَرَكٌ مِیْکُنْدُ کِه حَیَاتِ اِجْتِمَاعٍ دَر سَا یِه قِصَاصِ اِسْت. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ اِیْنِ حَکْمِ قِصَاصِ رَا قَرَار دَا دِیْمِ تَا شَمَا اِز قَتْلِ نَفْسِ اِجْتِنَابِ کُنِیْدِ و مَرْتَكَبِ اَنْ نَشُوِیْدِ.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۰] ص: ۳۱۹

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۱۸۰)

(بر شما مکتوب شد که هر گاه یکی از شما را مرگ نزدیک شد اگر مالی گذارده وصیت کند نسبت پدر و مادر و خویشان خود به نیکی و احسان بآنان، این امر بر پرهیزکاران ثابت و لازم است) این آیه و دو آیه بعد از آن درباره وصیت و اهمیت آنست و وصیت از اموری است که در شریعت مطهره بسیار درباره آن تأکید شده و اخبار زیادی در اهمیت او روایت کرده‌اند، در کتاب و سائل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود «

الوصیة حق علی کل مسلم

» و نیز روایت کرده که فرمود «

من مات بلا وصیة مات میتة الجاهلیة

مراد از مقید ساختن وصیّه بمعروف اینست که اجحاف ۱- سوره عادیات آیه ۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۲

در وصیت نکنند که بوارث ضرر رسانند و دیگران را محروم سازد و بواجبات لطمه وارد کند بلکه رعایت همه جوانب را بکنند و طوری وصیت نماید که از طریق نیکی و معروف خارج نگردد.

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ اهل تقوی و پرهیزگاران سزاوار است که این امر را رعایت کنند و ارحام خود را محروم نسازند یعنی لازمه تقوی و پرهیزگاری رعایت احسان در حق پدر و مادر و خویشان است و اگر متقی باشد البته این را رعایت میکند ولی غیر متقی یا تارک وصیت است یا اگر هم وصیت کند از طریق معروف و احسان خارج شده و ملاحظات شخصی را بر مراعات امور واقعی ترجیح میدهد

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۱] ص: ۳۲۲

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۸۱)

(پس کسی که وصیت را تغییر دهد بعد از آنکه آن را شنید همانا گناه آن بر کسانی است که آن را تغییر میدهند محققا خداوند شنوا و داناست) فَمَنْ يَدَّلُهُ تَبْدِيلٌ بمعنی تغییر است و کلمه من عموم را شامل است از وصی و وارث و شهود و غیر اینها و تبدیل و تغییر وصیت باینست که یا اصلا آن را عمل نکند یا بر خلاف آن رفتار کند، یا در غیر مصرفی که تعیین شده مصرف نماید، و حرمت ترک عمل بوصیت از ضروریات دین اسلام و بر اثبات حرمت آن همین آیه کافی است چنانچه در اخبار بر حرمت آن باین آیه استشهاد شده و در اخباری که در وسائل روایت نموده بکبیره بودن آن تصریح شده و در مستدرک از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «

من ضمن وصیّه المیت ثم عجز عنها من غیر عذر لا یقبل منه صرف و لا عدل و لعنه کل ملک بین السماء و الارض و یصبح و یمسی فی سخط الله و کلما قال یا رب نزلت علیه اللعنه و کتب الله ثواب حسناته کله لهذا المیت فان مات علی حاله دخل النار

« و از آن طرف انفاذ وصیت واجب نیز واجب است باین معنی که هر اندازه می تواند وصیت را مستحکم کند که هم وصی بتواند انجام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۳

دهد و هم دیگران نتوانند تبدیل کنند.

بَعْدَ مَا سَمِعَهُ بعد از آنکه از خود موصی بشنوند یا بمواظین شرعیه ثابت شود که موصی چنین وصیتی نموده و گرنه بمجرد ظنّ و احتمال نمیتوان عمل کرد مگر امور واجبه که ثابت شود بر ذمه میت بوده مانند حجّ واجب و خمس و زکاء و دیون که اینها مقدم بر ارث است و چنانچه از اخبار و فتاوی علماء استفاده میشود از ما ترک میت مقدم بر همه کفن برای او باید تهیه شود و پس از آن دیون او اداء شود و بعد از آن بوصیت عمل گردد و پس از آن حق وارث داده شود و در قرآن میفرماید مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنًا (۱) که ارث را مؤخر از همه قرار داده.

فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ گناه ترک وصیت بر کسانی است که آن را تبدیل میکنند از وصی و ورثه و شهود و هر که مانع از انفاذ وصیت بشود و تعبیر بکلمه انما که از ادات حصر است برای اینست که اثم و گناه مخصوص مبدل است و بر دیگران چیزی نیست مثلا اگر ورثه مانع از انفاذ وصیت شوند و نگذارند وصی بوصیت عمل کند گناه بر ورثه است و بر وصی گناهی نیست و یا اگر ظلمه مانع شوند و مال موصی را ببرند ورثه تقصیری ندارند و نه اینکه مراد این باشد که موصی یعنی میت گناهی بر او نباشد و دیگر مسئولیتی ندارد بلکه او مسئول عمل خود از ترک واجبات و دیون خود و غیر اینها است و بمجرد وصیت ذمه او بری نمیشود و رفع ذمه او موکول بعمل بوصیت است و تا عمل نشود ذمه او مشغول است و اینکه در مجمع البیان از این جمله استفاده نموده که

میت براثت ذمه میباید تمام نیست بلی اگر تائب شود و واقعا متمکن هم نباشد امید عفو هست. ۱- سوره نساء آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۴

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خداوند بآنچه میت وصیت کرده و شهود شهادت داده شنواست چنانچه بهمه مسموعات شنوا میباید و بآنچه وصی یا ورثه عمل میکنند یا تغییر و تبدیل میدهند داناست چنانچه بهمه چیز عالم است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۲] ص: ۳۲۴

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸۲)

(پس کسی که از وصیت کننده انحراف از حق یا گناهی را برترسد پس بین آنان اصلاح کند گناهی بر او نیست، و محققا خداوند آمرزنده و رحیم است) این آیه بمنزله استثناء از مفاد آیه سابقه است و خلاصه مفادش اینست که تغییر و تبدیل در وصیت گناه و حرام است مگر در دو مورد، یکی وقتی که موصی میل و تجاوز از حق کند و بورثه ظلم نماید مثل اینکه وصیت بر ما زاد از ثلث کند و ورثه امضاء نمایند یا برای محروم کردن ورثه بدروغ بدیونی اقرار کند خصوصا در صورتی که صغار داشته باشد یا یکی از ورثه را انکار کند و او را از ارث محروم نماید و امثال اینها از انحاء ظلم و اضرار، مورد دوم اینکه بامور محرمة وصیت نماید چنانچه در اقسام وصیت تذکر دادیم که در این دو صورت عمل بوصیت حرام است و بر وصی واجب است که بین ورثه اصلاح کند بطوری که نه خلاف شرعی عمل شود و نه نارضایتی ورثه حاصل گردد.

فَمَنْ خَافَ تعبیر بخوف نمود نه بعلم، برای تعمیم، زیرا در بعض موارد ظلم و تجاوز از حق معلوم و محقق است و در بعض موارد منوط بنظر ورثه میباید مانند وصیت نسبت بمآزاد از ثلث، که در صورتی که ورثه کبار باشند و بتواند آنها را راضی کند ظلم نمیشود و باید بوصیت عمل کند و یا اگر بعضی از ورثه راضی شوند نسبت بسهم آن بعض باید عمل شود بنا بر این چون در بعض موارد احتمال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۵

ظلم است، لذا تعبیر بخوف فرموده چون برای وصی وضع آینده معلوم نیست که میتواند آنها را راضی کند یا جنفی واقع نشود یا نمیتواند، و باین بیان اشکال به اینکه خوف نسبت بآینده است و وصیت قبلا واقع شده رفع میشود، زیرا ظلم و تجاوز از حق متفرع بر عدم حصول رضای ورثه است و آن نسبت بآینده است مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا جنف بمعنی میل از حق و ظلم است چنانچه در مجمع البحرین گفته و آن در موردی است که عمل بوصیت اضرار بورثه و ظلم در حق آنها باشد مانند وصیت بمآزاد از ثلث و نحو آن چنانچه گذشت و اما اگر دیگران بورثه ظلم کنند یا کسی مدعی طلب از میت شود باید بقدر امکان در دفع و رفع آن بر آید و مراد از اثم موردی است که وصیت بحرام کرده باشد چنانچه قبلا متذکر شدیم که باید آن را تغییر داد فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ مرجع ضمیر بینهم راجع بورثه و کسانی است که درباره آنها وصیت شده چنان که مقام بر آن دلالت دارد و اصلاح بین آنان باینست که وصیت را از طریق جور و انحراف بطریق حق و عدالت رد کند و در موردی که بحرام وصیت نموده عمل نکند و بالجمله در موارد غیر مشروع بطریق مشروع رهبری کند.

فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ یعنی در این صورت تبدیل و اصلاح وصیت گناهی برای مصلح ندارد بلکه مأجور و مثاب خواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ اشاره به اینکه عمل بوصیت و اصلاح بین ورثه و موصی لهم باعث غفران ذنوب وصی و موصی و موصی له و ورثه میشود و علاوه بر مغفرت مورد تفضلات و رحمت الهی قرار میگیرند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۶

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۳] ص: ۳۲۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۸۳)

(ای کسانی که گرویدید بر شما روزه واجب شد چنانچه بر کسانی که پیش از شما بودند واجب گردید شاید که شما پرهیزگار شوید) روزه در شریعت اسلام عبارت از امساک از مفطرات، از اول طلوع فجر تا زوال حمره مشرقیه است و از عبادات بسیار بزرگ است و یکی از امور پنجگانه است که اسلام بر آنها بنا شده و در کتاب جواهر نزدیک به سی حدیث در فضیلت آن ذکر نموده مانند اینکه روزه سپر از آتش است، و بواسطه روزه بنده داخل بهشت میگردد، و خواب روزه‌دار عبادت و سکوتش تسبیح و عملش مقبول و دعائش مستجاب است و ملائکه برای او دعاء میکنند و غیر اینها از اخبار که بیانش موجب تطویل است و در اغلب کتب فارسی مانند زاد المعاد و مفاتیح و رسائل عملیه هم مذکور است و روزه هم محکوم باحکام اربعه یعنی واجب و مستحب و مکروه و حرام است: روزه واجب مانند روزه ماه مبارک رمضان و روزه قضا و روزه فرزند بزرگتر از جانب پدر بعد از فوت او و روزه‌ای که باجاره یا نذر یا عهد یا قسم واجب شود و روزه کفارات و روزه بدل هدی و روزه حرام مانند روزه عید فطر و عید قربان و روزه زن با نهی شوهر و همچنین فرزند با نهی والدین در صورتی که روزه واجب نباشد و روزه مسافر غیر از مواردی که استثناء شده و روزه نذر حرام و روزه مریض با خوف ضرر و روزه وصال و روزه صمت که در امم سابقه بوده، و روزه مکروه مانند روزه عرفه با حصول ضعف در دعاء یا اشتباه هلال و روزه تاسوعا و عاشوراء تبعاً لینی امیه، و روزه میزبان با نهی میهمان یا عکس آن، و کراهت در عبادات منافات با عبادت ندارد زیرا ممکن است عملی عبادی و دارای ثواب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۷ باشد ولی ترکش بواسطه امری که اهم از آنست اولی باشد، و روزه در غیر موارد وجوب و حرمت و کراهت مطلقاً مستحب است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ یعنی روزه بر شما جعل شد بهر نحوی که جاعل قرار داده از واجب و مستحب، و ممکن است کتب بمعنی فرض باشد اگر مراد روزه ماه رمضان باشد چنانچه از آیات بعد معلوم میشود. كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ از این جمله استفاده میشود که روزه از عباداتی است که در جمیع ادیان سابقه بوده، ولی خصوصیات آن از لحاظ وقت و تعداد و غیره ممکن است متفاوت باشد. لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یکی از نتایج بزرگ روزه حصول تقوی است زیرا روزه تمرین بر ترک مشتیهات نفس است.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۴] ص: ۳۲۷

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۴)

(«واجب شد روزه بر شما» در روزهایی چند پس کسی که از شما بیمار یا بر سفری باشد باید تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد و بر کسانی که نتوانند روزه بگیرند در عوض طعام دادن مسکینی است و هر که از روی طاعت خوبی را بجای آورد برای او بهتر است، و روزه گرفتن برای شما بهتر است اگر میدانستید) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۸ این آیه و آیه بعد کمال ارتباط را با آیه قبل دارند و واضح است که دفعه واحده نازل شده است و مبین و شارح آیه قبل میباشند کَانَ فرموده کتب علیکم الصیام ایاماً معدودات هی شهر رمضان ایاماً معدودات ظرف است برای «الصیام» یعنی روزه در روزهایی چند برای شما واجب شد و مراد از ایام معدودات ماه رمضان است و تعبیر باایام معدودات شاید برای این باشد که چون ماه مبارک رمضان گاهی سی روز و گاهی بیست و نه روز است از اینجهت عدد ایام تعیین نشده، و ممکن است کنایه از قلت باشد چنانچه در آیه دیگر از قول یهود میفرماید لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً یعنی یک ماه روزه چندان زیاد نیست که موجب کلفت و زحمت

باشد بلکه مدت کمی است ولی اجر آن بسیار و قول بعضی از مفسرین که ایاما معدودات را ظرف برای کَمَا کُتِبَ عَلَی الذِّینَ مِنْ قَبْلِکُمْ دانسته‌اند و گفته‌اند مراد بایام معدودات سه روز از هر ماهی است که قبل از وجوب ماه رمضان واجب بوده و بوجوب روزه ماه رمضان نسخ شده، قول بدون مدرک و سند است و قابل ارزش نیست.

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا مُرَضًا مرضی است که روزه برای آن ضرر داشته باشد به اینکه موجب ازدیاد مرض یا سختی آن یا طول علاج آن گردد در اینصورت روزه برای او واجب نیست بلکه حرام است چنانچه از خود آیه استفاده میشود زیرا معین میکند که عده از روزهای دیگر غیر از شهر رمضان روزه بگیرد و اخبار هم بر این معنی ناطق است، بنا بر این قول به اینکه مریض مخیر است بین اینکه افطار کند و یا روزه بگیرد و آیه در مقام ترخیص است فاسد میباشد و حدّ مرض را باید خود مکلف تشخیص دهد و میزان قول طیب نیست چنانچه صریح اخبار است، در برهان از ابی بصیر روایت میکند که از حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۲۹

صادق علیه السلام از حدّ مرضی که باید روزه با آن افطار نمود سؤال میکند حضرت میفرماید «

هو مؤتمن علیه مفوض الیه فان وجد ضعفا فلیفطر و ان وجد قوّة فلیصم، کان المریض علی ما کان

« و در تشخیص ضرر علم لازم نیست بلکه ظنّ بضرر و احتمالی که منشأ خوف گردد و عقلایی باشد کافی است بلی احتمالات ضعیفه که بعضی برای خود عذر قرار میدهند کافی نیست اَوْ عَلَی سَفَرٍ مراد سفری است که موجب قصر نماز میشود اما مسافری که نمازش تمام است مانند اینکه سفر معصیت باشد یا شغلش مسافرت باشد یا کثیر السفر باشد یا کمتر از حدّ سفر برود باید روزه بگیرد و حکم سفر نیز مانند مرض است که روزه گرفتن در آن حرام است مگر در موارد خاصه که استثناء شده و اگر روزه بگیرد بنا بر مذهب امامیه و نص اخبار و ظاهر آیه شریفه باطل است چنانچه در مجمع از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

«الصائم فی السفر کالمفطر فی الحضر» (۱)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «

الصائم فی شهر رمضان فی السفر کالمفطر فیه فی الحضر» (۲)

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود «

لو ان رجلا مات صائما فی السفر لما صلیت علیه» (۳)

و غیر اینها، و مذهب عامه که گفتند مسافر مخیر است بین اینکه روزه بدارد و قضا بر او نیست و افطار کند و قضای آن را بجای آورد بظاهر آیه و نص اخبار مردود است و در کافی و برهان از حضرت زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود «

فاما صوم السفر و المرض فانّ العامة اختلفت فی ذلك فقال قوم یصوم و قال آخرون لا یصوم و قال قوم ان شاء صام و ان شاء افطر و امّا نحن فنقول یفطر فی الحالین جمیعا فان صام فی السفر او فی حال المرض فعليه القضاء فانّ الله عز و جل یقول فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ

مَرِيضًا اَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ اَيَّامٍ اٰخَرَ ۱- وسائل باب صوم

۲- وسائل باب صوم [.....]

۳- وسائل باب صوم

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۰

فَعِدَّةٌ مِنْ اَيَّامٍ اٰخَرَ

یعنی روزهای دیگر غیر از ماه رمضان باید قضاء آن را بجای آورد و آن ایام از ماه شوال تا ماه شعبان است باستثناء روز عید فطر واضحی که هر موقع خواست قضاء کند ولی جایز نیست از این سال تأخیر بیندازد مگر اینکه معذور باشد و اگر تأخیر انداخت

علاوه بر قضا کفاره که اطعام مدّی از طعام است نیز دارد.

وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ طاقّت بمعنی توانایی و قوه و اطاقه بمعنی اعمال قوه و صرف تمام طاقت است که لازمه آن بزحمت و مشقت و اعمال تمام طاقت میتوانند روزه بگیرند میتوانند بجای هر روز یک مد از طعام بمسکین بدهند و بالجمله آیه مکلفین را بسه دسته تقسیم نموده:

دسته اول کسانی که حاضر و سالمند و روزه گرفتن برای آنان مشقت زیاد ندارد اینان واجب است روزه بگیرند. دسته دوم کسانی که مریض و یا مسافرنند، اینان واجب است افطار کنند. و دسته سوم کسانی که روزه برای آنها ضرر ندارد ولی مشقت شدید دارد مخیر هستند در روزه و فدیّه که عوض هر روزی یک مدّ از طعام بدهند و در اخبار به شیخ کبیر و ذی العطاش مثال زده و در بعضی اخبار بزنی که بر اولادش خوف دارد، و معلوم است که اینها همه از باب مثال و ذکر مصداق است نه اینکه منحصر باینها باشد بلکه هر که روزه برای او مشقت شدید دارد ولی میتواند بگیرد و ضرری برای او ندارد مرخص و مخیر است بین اینکه تحمّل مشقت کند و روزه بگیرد و اینکه افطار کند و عوض هر روزی مدّی از طعام بدهند.

«و فدیّه» بمعنی عوض است و مشهور در مقدار طعام یک مد از گندم است که یک چهارم صاع یعنی یک چارک باشد (تقریباً بوزن ایران) چنانچه طبرسی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۳۳۱

»

يَتَصَدَّقُ لِكُلِّ يَوْمٍ افْطَرَ عَلَيَّ مَسْكِينٍ مَدًا مِنْ طَعَامٍ وَ انْ لَمْ يَكُنْ حَنْظَلَهُ فَمَدًّا مِنْ تَمْرٍ

«و محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که فرمود:»

الكبير و الذی به العطاش لا حرج علیهما ان یفطرا فی رمضان و تصدق کل واحد منهما فی کل یوم بمدّ من طعام و لا قضاء علیهما فان لم یقدرا فلا شیئی علیهما

«و در بعض نسخ «بمدین» روایت شده و لذا بعضی احتیاط کرده‌اند که دو مد از طعام بدهد فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ کلمات مفسرین در این جمله مضطرب است و آنچه از ظاهر خود آیه استفاده میشود اینست که تطوع از طوع بمعنی رغبت است و معنی آن عمل مشروعی را از روی رغبت انجام دادن است و خیر اول مصدر و بمعنی نیکی و عمل خوب است و خیر دوم بمعنی افعال تفضیل است و مفاد جمله چنین میشود کسی که عمل خوبی را از روی طوع و رغبت انجام دهد بهتر است برای او تا از روی اکراه و بی میلی بجای آورد و این جمله بمنزله کبرای کلیه است و جمله بعد از آن صغرای جزئی است که در آن مندرج میگردد کانه فرموده «التطوع بکل خیر هو خیر لکم و الصیام خیر، فالتطوع به خیر لکم» و این نتیجه علاوه بر اینکه ترغیب و تحریم بر مطلق روزه گرفتن است راجع به «الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ» نیز میباشد که اگر از روی میل و رغبت با تحمل مشقت روزه را می‌گیرند روزه بهتر است و اگر از روی کراهت و بی میلی است همان فدیّه را بدهند.

وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ یعنی صیامکم خیر لکم و این جملات علاوه بر آنچه ذکر شد ترغیب دیگری است برای روزه گرفتن.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بفوائد کثیره و منافع عدیده آن در دنیا و آخرت پی ببرید و بدانید که آن لطفی از جانب خداوند نسبت بشما است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۲

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۵] ص: ۳۳۲

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ

سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَاتِّكِمُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۸۵)

(«آن روزهای چند» ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شد، در حالی که قرآن هدایت کننده مردم، و دارای دلایل آشکارایی از هدایت و تمیز بین حق و باطل است، پس کسی که از شما حاضر باشد در ماه رمضان باید روزه بگیرد و کسی که مریض یا در سفر باشد باید روزهای دیگر غیر ماه رمضان روزه بگیرد خداوند نسبت بشما آسانی را اراده میکند و دشواری را اراده نمیکند برای اینکه عدد را تکمیل کنید و خدا را بر آنچه شما را هدایت نمود تکبیر نمائید و باشد که شما او را شکرگزاری کنید) شَهْرُ رَمَضَانَ خَيْرٌ مِنْهُ لِكُلِّ مَرْءٍ مِمَّا كَسَبَ فِيهِ الْقُرْآنُ أُمَّمًا مَعْدُودَاتٍ است و شهر بمعنی ماه است و آن را شهر گفتند برای اینکه بواسطه رؤیت هلال مشهور و ظاهر است و رمضان از ماده رمض است و آن شدت گرمای روز و تابیدن آفتاب بر زمین ریگزار است و ممکن است که علت تسمیه این ماه باین اسم این بوده که در موقع وضع اسماء ماهها ماه نهم در فصل تابستان بوده است و در بعضی اخبار دارد که رمضان اسامی خدا است و سزاوار نیست که گفته شود رمضان آمد و رمضان رفت بلکه گفته شود شهر رمضان آمد یا رفت و این کلمه غیر منصرف است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۳

و شهر رمضان بنص اخبار افضل شهور است چنانچه در خطبه شعبانیه که شیخ صدوق ره از حضرت رضا علیه السلام از آباء گرامش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود «

خطبنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لِيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَ سَاعَاتِهِ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ دَعَيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ جَعَلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ أَنْفَاسَكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دَعَائِكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ

« تا آخر خطبه و نظیر همین خطبه را در مجمع البیان از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود: »

خطب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ النَّاسِ فِي آخِرِ جُمُعَةٍ مِنْ شَعْبَانَ فَحَمَدَ اللَّهُ وَ انْتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَظْلَكُمْ شَهْرٌ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ فَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ إِلَى آخِرِ الْخَطْبَةِ

« و بالجمله اخبار در فضیلت ماه رمضان زیاد از این است که بتوان در اینجا نقل نمود و مهم ترین فضیلت آن همان نزول قرآن در آن است چنانچه میفرماید الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ صِفَتِ شَهْرِ رَمَضَانَ يَا خَيْرِ أَنْهُ اسْتِ يَعْنِي مِنْ خِصَائِصِ مَاهِ الْمُبَارَكِ رَمَضَانَ أَيْنَسْتِ كِهَ قُرْآنِ دَرِ أَنْ نَازِلِ شَدِهَ وَ چنانچه در مقدمه کتاب در مراتب نزول قرآن متذکر شدیم مراد از نزول قرآن در ماه رمضان نزول مرتبه جمعی آن دفعه واحده بر قلب مبارک پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که بعد از آن در ظرف بیست و سه سال نجومًا بوسیله جبرئیل امین بر پیغمبر نازل گردید و پیغمبر برای مردم تلاوت فرمود.

و از این آیه بضمیمه آیه اول سوره قدر و سوره دخان ثابت میگردد که شب قدر در ماه مبارک رمضان است.

هُدًى لِلنَّاسِ صِفَتِ قُرْآنِ اسْتِ چنانچه در آیات بسیار باین صفت ستوده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۴

شَدِهَ مَانَدِ اِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ «۱» وَ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ «۲» وَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ «۳» وَ غَيْرِ اَيْنِهَا مِنْ آيَاتِ دِيْكَرٍ وَ بَيَانِ هِدَايَةِ قُرْآنِ مَفْصَلًا دَرِ ذِيْلِ تَفْسِيرِ آيَةِ شَرِيْفِه:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ «۴» ذَكَرَ شَدِ وَ دَرِ اَيْنِجَا بِيْكَ نَكْتِهَ اِشَارَهَ مِيْكَنِيْم: وَجِهَ اَيْنِكَ دَرِ اَيْنِ آيَةِ قُرْآنِ رَا نَسْبَتِ بَعْمُومِ نَاسِ هَادِي مِيْشْمَارِدِ وَ دَرِ اَوْلِ سُوْرَهِ هِدَايَةِ قُرْآنِ رَا مَخْصُوصِ بَمُتَّقِيْنَ مِيْدَانَدِ اَيْنَسْتِ كِهَ دَرِ اَيْنِجَا عِلْتِ نَزْوْلِ قُرْآنِ وَ غَرْضِ اِنْزَالِ اَنْ رَا كِهَ هِدَايَةِ عَمُومِ مَرْدَمِ اسْتِ بَيَانِ مِيْكَنَدِ وَ دَرِ اَوْلِ سُوْرَهِ كَسَانِيِ رَا كِهَ بَهْرَهَ كَامَلِ اَزِ هِدَايَةِ قُرْآنِ مِيْ بَرْنَدِ ذَكَرِ مِيْ نَمَايَدِ وَ اَنْاَنْ اَهْلِ تَقْوِيِ وَ پَرِهِيْزِ گَارَانِ مِيْباشَنْد.

وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ صِفَتِ بَعْدِ اَزِ صِفَتِ بَرَايِ قُرْآنِ اسْتِ يَعْنِي عِلَاوَهَ بَرِ اَيْنِكَ دَارَايِ يَكِ جَنْبِهَ هِدَايَةِ عَمُومِيِ بَرَايِ هَمِه

بصفت ربوبی است و پس از توفیق بانجام وظیفه برای اینکه مبدا صائمین گرفتار عجب شوند باید متذکر عظمت و کبریایی حق گردند چنانچه در هر امری که انسان در خود یا دیگری احساس بزرگی و عظمت نمود باید تکبیر بگوید و متوجه کبریایی خدا گردد و شاید علت جعل تکبیرات در بعد از مغرب و عشاء و صبح و نماز عید در شب و روز عید فطر و همچنین تکبیراتی که قبل از زیارات ائمه وارد شده همین نکته باشد و لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و برای اینکه خدا را سپاسگزار باشید که چنین حکم پر فائده و با فضیلت و مثبتی برای شما وضع نموده و شما را بچنین طاعتی موفق فرموده و از فضائل ماه رمضان و روزه آن شما را برخوردار و بهره‌مند ساخته است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۷

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۶] ص: ۳۳۷

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)

(و هر گاه بندگان من از من ترا سؤال کنند پس من نزدیکم، دعای دعا کننده را اجابت میکنم هر وقت مرا بخواند، پس باید از من طلب اجابت کنند و بمن ایمان آورند تا اینکه رشد یابند) و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي معنی دعا و آیات وارده در باب دعا و اخبار ماثوره در این مورد را در ذیل تفسیر آیه شریفه وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ متذکر شدیم «۱» و در اینجا بعض نکات تفسیری این آیه را متعرض میشویم اضافه عباد بیا متکلم یک نوع عنایت از جانب مولی نسبت ببنده است، اشاره به اینکه بنده مملوک مولی است و غیر از در خانه مولی جایی ندارد و نباید برود چنانچه در حدیث از امیر المؤمنین روایت شده که در مناجاتش عرض میکند «

کفانی فخرا ان اکون لك عبدا و کفانی عزّا ان تکون لی ربّا

«فَأِنِّي قَرِيبٌ» مراد از قرب خدا بندگان قرب مکانی نیست زیرا اینگونه نزدیکی از خصوصیات جسم است خداوند منزّه از مکان و جسمانیت است بلکه مراد قرب احاطی است باحاطه قیومیت و معنی استواء بر عرش در آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى «۲» همین احاطه است و همچنین است آیه وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ «۳» بناء بر یک تفسیر و علت اینکه نفرمود بگو ای پیغمبر بندگانم که خدا نزدیک است برای اینست که منتهای نزدیکی را برساند و حتی واسطه در میان نیارد چنانچه میفرماید ۱- مجلد اول ص

۱۸۵-۱۸۸

۲- سوره طه ۵

۳- سوره بقره آیه الكرسي

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۸

نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ «۱» أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ کلمه الداعی چون مقید نیست بخصوص با قرینه مقامیه افاده عموم میکند یعنی هر که خدا را بخواند خدا او را اجابت میکند، منتهی الامر باید بحقیقت دعا و مسئلت متحقق شود و ذلت و فقر خود، و علم و قدرت حق را بر اجابت دعای خود بشناسد از همه مایوس و تنها امیدش بخدا باشد و ضمنا بداند که بسا مصلحت در انجام مقصد داعی در دنیا نیست خداوند اجابت آن را بآخرت محول مینماید و بالجمله اگر دعا متحقق شود اجابت بدنبال آنست زیرا وعده الهی تخلف ندارد مگر اینکه شری را برای خود یا دیگران از خدا بخواهد که اجابتش عقلا قبیح است.

فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي فاء برای تفریع است یعنی اکنون که دانستید من دعوت داعی را اجابت میکنم پس از من طلب اجابت کنید و این امر از جانب خدا دلیل بارز دیگری است بر اینکه خداوند اجابت میکند زیرا قبیح است که مولی بغلامش بفرماید که هر چه میخواهی از من بخواه و او بخواهد و مولی اجابت نکند مگر اینکه مراعات شرایط سؤال از مولی را نماید و مطابق دستور او رفتار نکند.

وَ لِيُؤْمِنُوا بِي یعنی ایمان بیاورید و اعتقاد و اطمینان داشته باشید که من قادرم بر اعطاء آنچه سؤال می کنید چنانچه این مضمون را در

مجمع و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده.

لَعَلَّهُمْ يَزْشُدُونَ تَأْيِيدًا بِطَرَفٍ أَوْ رَاهُ يَأْبُدُ وَ دَرَّخَانَةٌ غَيْرُ أَوْ نَرِيدُ. ۱- سوره ق آیه ۱۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۳۹

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۷] ص: ۳۳۹

أَحَلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷)

(در شب روزه نزدیکی با زنانان برای شما حلال شد، آنان پوشش شما و شما پوشش آنان هستید خدا دانست که شما با خویشتن خیانت کردید پس توبه شما را پذیرفت و از شما عفو نمود، اکنون با ایشان نزدیکی کنید و طلب کنید آنچه را خدا برای شما نوشته و بخورید و بیاشامید تا برای شما آشکار شود ریسمان سفید از ریسمان سیاه از صبح، سپس روزه را با تمام برسانید تا شب، و با زنانان نزدیکی نکنید و حال آنکه در مساجد معتکف باشید اینها حدود خدایی است پیرامون آن نگردید، اینچنین خداوند آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا پرهیزکار شوند) «أَحَلَّ لَكُمْ» حلال مقابل حرام و بمعنی ترخیص است و با واجب و مستحب و مباح و مکروه سازگار است و حرام بمعنی ممنوع است و بحث در اینکه اشیاء در اصل اولی حظر یعنی منع است تا حلیتیش از شرع ثابت شود یا اصل اولی اباحه است تا حرمتش محقق گردد بحث قلیل الفائده است بعد از آنکه در شریعت مطهره وارد شده که «

كل شيء لك حلال حتى تعلم انه حرام

« و در روایه مصعد بن صدقه اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۰

میفرماید »

والاشیاء کلها علی هذا حتی تستین او تقوم به البینه

« لَيْلَةَ الصَّيَامِ مراد شبی است که روزش روزه میدارید چه روزه واجب باشد یا مستحب و چه ماه رمضان باشد و چه غیر آن، چون در روز روزه جماع بالاتفاق مفسر است و اگر روزه واجب باشد حرام و مفسر است، و تعبیر بلیله برای اینست که دلالت بر جنس لیل میکند و همه لیالی صیام را شامل است.

الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ اصل رفت افصاح و تصریح بچیزی است که باید از آن کنایه نمود و در اینجا مراد جماع است چنانچه در آیه حَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ «۱» همین معنی مراد است و تعدیه بآلی نِسَائِكُمْ برای اینست که متضمن معنی افشاء یعنی رفتن نزد زنان است و مراد از نِسَائِكُمْ اعم از زنان دائمی یا انقطاعی یا کنیزکان است غیر از سایر زنان که مطلقاً حرام است.

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ کنایه از اینکه زنهار ستر عیوب شوهرها و شوهرها ستر عیوب زنهار هستند چنانچه لباس ستر عورت است، و حافظ شئون یکدیگر و اسباب زینت هم هستند چنانچه لباس حافظ بدن و باعث زینت انسان است، و این جمله مستأنفه است و سبب حلال بودن جماع را در شبهای روزه بیان میکند یعنی چون زن نسبت بمرد بمنزله لباس است و اجتناب از آن در مدت یک ماه مشکل است و همچنین مرد نسبت بزنان، از اینجهت در شبهای روزه نزدیکی با آنان حلال شد تا این اجتناب قابل تحمل باشد عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ تَخْتَانُونَ از خیانت است و مراد از اختیان بنفس ارتکاب معصیت است و از این جمله استفاده میشود که قبل از نزول این آیه در لیالی شهر رمضان، جماع یا مطلقاً حرام بوده یا بعد از خواب شب، و ۱- سوره بقره آیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۱

خداوند تفضلاً علی الناس این حکم را نسخ فرمود و بر طبق اخباری نیز وارد شده که متعرض می‌شویم و از اینجا استفاده می‌شود که حکم صوم با نزول آیه کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّیَامُ تا آخر آیات سه‌گانه تشریح شده بود و بر طبقش عمل مینمودند و این آیه بعداً نازل شد و قسمتی از حکم سابق را نسخ نمود و نمی‌توان گفت این آیه با آیات قبل یک مرتبه نازل شده زیرا نسخ قبل از عمل معنی ندارد و لازمه آن لغو بودن جعل اولی است.

فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفَا عَنْکُمْ توبه شما را نسبت بخیان بنفس گذشته پذیرفت و نسبت بآینده این حکم را از شما برداشت. فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنایه از جماع و این امر برای ترخیص است نه وجوب زیرا در مقام توهم حذر است و میتوان از آن استحباب استفاده نمود طبق حدیثی که در مجمع البیان از اکثر مفسرین نقل میکند که فرمود «

انَّ اللّٰهَ یحبُّ ان یؤخذ برخصه کما یؤخذ بعزائمه

« و از حضرت باقر و صادق (ع) روایت کرده که فرمودند در شبهای اول هر ماهی جماع مکروه است مگر شهر رمضان بواسطه همین آیه.

وَ ابْتَغُوا مَا کَتَبَ اللّٰهُ لَکُمْ ابْتِغَاءَ بِمَعْنٰی طلب است یعنی طلب کنید آنچه را خداوند برای نفع شما جعل نموده و هر چه را خدا برای شما حلال نموده و شما را در آن رخصت داده بگیرید و آنچه را حرام نموده رها کنید و گفتند مراد از ابتغاء ما کتب الله طلب ذریه است یعنی مقصد شما از مباشرت زنان تنها قضاء شهوت نباشد بلکه طلب فرزند و بقاء نسل را هم منظور دارید.

وَ کُلُّوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَکُمُ الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ امر باکل و شرب نیز امر ترخیصی است نه وجوبی زیرا این امر نیز در مقام توهم حذر و منع است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۲

و از این جمله استفاده می‌شود که اکل و شرب در شب ماه رمضان نیز فی الجمله ممنوع بوده و گفتند بعد از خواب حرام بوده یعنی اگر بعد از نماز عشاء می‌خوابیدند و بعداً بیدار میشدند برای آنها اکل و شرب حرام بود و بر طبق این اخباری روایت شده چنانچه در مجمع البیان از تفسیر علی بن ابراهیم قمی ره حدیثی نقل کرده که خلاصه مضمون آن حدیث اینست که «حضرت صادق علیه السّلام فرمود خوردن و آشامیدن در شهر رمضان در شب بعد از خواب حرام بود و نکاح مطلقاً در شب و روز ماه رمضان حرام بود و مردی از اصحاب رسول خدا که او را خوات بن جبیر انصاری «۱» میگفتند برادر عبد الله بن جبیر پیر مردی ضعیف بود و با رسول خدا در خندق روزه بود پس در شام بخانه آمد و طعام خواست گفتند نخواب تا طعام آماده کنیم ولی پیش از اینکه افطار کند خواب او را ربود و هنگامی که بیدار شد گفت دیگر بر من حرام است در این شب افطار کنم و فردا صبح که در خندق حاضر شد بیهوش گردید و رسول خدا او را دید و بر او رقت نمود و نیز جمعی از جوانان در شب رمضان مخفیانه با زنان خود مجامعت مینمودند پس خداوند تبارک و تعالی از روی تفضل این حکم یعنی حرمت جماع در شب ماه رمضان و حرمت «اکل و شرب بعد از نوم را برداشت» و مراد از خیط ابیض سفیده صبح صادق است که در کنار افق در طرف مشرق مثل یک خط مستطیلی عرضاً کشیده می‌شود و بالای آن خط سیاهی است که همان سیاهی شب باشد.

و کلمه من الفجر بیان خیط ابیض است و مراد فجر ثانی است که فجر صادقش میگویند نه فجر اول که فجر کاذبش نامند و مانند خط سفید عمودی شبیه دم گرگ ظاهر می‌شود و از اینجهت آن را ذنب السرحان نامند. ۱- در جمع الجوامع معطم بن جبیر برادر عبد الله ابن جبیر ضبط نموده ولی در قمی و کافی و فقیه و عیاشی خوات بن جبیر ضبط شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۳

ثُمَّ اَتَمُّوا الصَّیَامَ اِلٰی اللّٰیْلِ غایت داخل در مغی نیست یعنی مدت روزه آخر روز است که باول شب وصل می‌شود که عبارت از استتار تمام قرص خورشید در تمام نقاط شهر از سطح زمین تا بالای کوه است و شناخته می‌شود بذهاب سرخی از طرف مغرب تا

بالای سر یعنی نصف سطح بالا از سرخی خالی شود و سرخی بطرف مشرق بیفتد و بمجرد غروب شمس از نظر که مذهب عامه و جماعتی از خاصه است نمیتوان افطار نمود.

وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ عكوف و اعتكاف بمعنی اقامت در جایی است و اعتكاف در اصطلاح فقه عبارت از اقامت در بعضی مساجد برای عبادت است و آن دارای احکام و مسائلی است که فقهاء در کتب فقهیه بعد از کتاب صوم متعرض میشوند و اقل اعتكاف سه روز است دو روز اول مستحب و روز سوم واجب است و همچنین روز چهارم و پنجم مستحب و روز ششم واجب و هكذا هر دو روز مستحب و روز سوم واجب میشود و اعتكاف بسا بنذر و سایر موجبات واجب میگردد.

و لازم است که در یکی از چهار مسجد (مسجد الحرام - مسجد النبی - مسجد اقصی - مسجد کوفه) یا در مساجد جامعه در سایر بلاد باشد و در مدت اعتكاف باید از مسجد خارج نشود مگر برای امر ضروری و روزه شرط صحت اعتكاف است و جماع مطلقاً (در شب و روز) در ایام اعتكاف حرام است چنانچه مفاد همین جمله است و سایر فروع این مسئله مربوط بکتب فقهیه است تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا یعنی این احکامی که درباره روزه و اعتكاف گفته شد حدود الهی است و حد عبارت از منتهی هر چیزی و حاجز بین دو چیز است و برای هر چیز حدی است که تا آن حد مربوط بآن شیئی است مثلاً اخلاق حسنه هر یک دارای حدی است که اگر از آن تجاوز نمود بجانب افراط یا تفریط میرسد و همچنین است عقائد و افعال و سایر امور که همه محدود بحدی اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۴

هستند و غیر محدود تنها ذات اقدس حق تبارک و تعالی است که به هیچ وجه محدود بحدی نیست.

و حکماء گفته‌اند: «الشیء اذا جاوز عن حده انعكس الی ضده» و مفاد (لا تقربوها) همین است یعنی نزدیک بحد نشوید مبادا داخل در آن شده و مرتکب حرام گردید چنانچه در فرائد حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که قسمتی از آن اینست (فمن یرتع غنمه حول الحمی یوشک ان یدخلها)

و از این جمله از آیات استفاده میشود که هیچگونه تصرف و دخالتی در احکام شرع نمیتوان نمود.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ خداوند آیات خود را از اوامر و نواهی و حجج و ادله و احکام برای نفع عموم مردم بیان میکند و غرض اصلی حصول تقوی یعنی ترک محرمات و فعل طاعات و انجام وظائف عبودیت می‌باشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۸۸] ص: ۳۴۴

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۸۸)

(و مالهای یکدیگر را در میانتان باطل صرف نکنید و نمیتوان رشوه نزد حکام جور بفرستید برای اینکه قسمتی از اموال مردم را بخورید و حال آنکه می‌دانید) و لا - تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل مراد اکل مقابل شرب نیست بلکه مطلق تصرف است یعنی لا تصرفوا فی اموالکم چنان که متعارف است کسی که در مال دیگری تصرف کند میگویند مال او را خورد، و مراد از اموالکم اموال

یک دیگر است چنانچه لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ مقصود اینست که یک دیگر را نکشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۴۵

و بینکم متعلق به لا تأکلوا است و بالباطل یعنی بوجه غیر مشروع، یعنی اموال یکدیگر را در میان خود تصرف غیر مشروع نکنید و توضیح این مطلب اینست که طرق مقرر در شریعت برای تصرف مالکانه، و بعبارت دیگر طرقی که سبب ملکیت میگردد معین و مضبوط است و خلاصه آنها از اینقرار است:

۱- حیازت با شرایط معینه در مباحات اصلیه ۲- میراث مطابق مقررات شرعیه ۳- تجارت با مراعات شرایط معامله و متعاملین و عوضین ۴- اجرت بر عمل بشرط اینکه عمل مباح باشد ۵- صنعت و کسب با رعایت شرایط آن ۶- تملیکات رایگان مانند هبه، هدیه، خمس، زکاة، کفارات، صدقات، و امثال اینها که اینها طرق مشروع تصرف است و طرق غیر مشروع که اکل مال باطل است

آل محمد ابواب الله و وسیلته و الدعاء الی الجنة و القادة الیها و الادلاء علیها الی یوم القیمة».

و در صافی از احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود «

نحن البیوت الی امر الله ان یؤتی من ابوابها نحن باب الله و بیوته الی یؤتی منه فمن تابعنا و اقر بولایتنا فقد اتی البیوت من ابوابها و من خالفنا و فضل علینا غیرنا فقد اتی البیوت من ظهورها» الحدیث. ۱- سوره نور آیه ۲۷

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۰

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ معنی تقوی و مراتب آن و صفات متقین و سایر مطالب راجعه بآن در مواقعی از این کتاب ذکر شد «۱» و همچنین معنی لعل نسبت بخدا «۲» و معنی فلاح «۳» بیان گردید و لزومی بتکرار نیست، و مطلبی را که باید متذکر شویم این است که اخباری که در ذیل این آیه وارد شده در بعضی ابواب را بامیر المؤمنین علیه السلام تفسیر نموده و در بعضی بایمه طاهرین (ع) و در بعضی بیوت و ابواب بیوت بایمه طاهرین تفسیر شده و در بعضی اخبار به کلیه امور تفسیر گردیده مثل اینکه در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده «

یعنی ان یأتی الامر من وجهه ای الامور کان

« چنان که مکرر متذکر شده ایم تفاسیر مختلفی در ذیل آیات اکثر بیان مصادیق است و منافی با عموم آیه نیست.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۰] ص: ۳۵۰

وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

(و جنگ کنید در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند و تجاوز نکنید همانا خدا تجاوزکاران را دوست نمیدارد) وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ بعضی از مفسرین توهم کردند که این آیه شریفه بآیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ «۴» منسوخ شده و بعضی دیگر گفتند این آیه ناسخ آیه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ «۵» است ولی حق اینست که این آیه نه ناسخ و نه منسوخ است بلکه این آیات هر کدام حکمی از احکام الهی را بموقع خود بیان می کنند. ۱- مجلد اول ص ۱۲۸-۱۳۲ و ۲۵۳ و

۴۴۱-۴۴۸

۲- مجلد اول ۴۴۵ [.....]

۳- مجلد اول ص ۲۵۲

۴- سوره التوبه آیه ۶

۵- سوره النساء آیه ۷۶

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۱

آیه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ راجع بزمانی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه تشریف داشت و خود و مسلمین در شکنجه و ظلم مشرکین بودند و نه قدرت بر دفاع و نه نیروی جهاد داشتند لذا مأمور بصبر و تحمل و اداء وظائف از نماز و زکاه و نحو اینها بودند و این حکم تا ابد باقی است که هر گاه مسلمین تحت شکنجه و ظلم قرار گیرند و نیرویی برای دفاع ندارند مهما ممکن صبر نموده خود را در مهلکه نیندازند چنانچه اخبار بسیاری در کافی درباره زمان ائمه و دوره غیبت راجع باین موضوع روایت شده و اما آیه توبه راجع بجهاد است و آنها هم تا ابد باقی است و هر وقت مسلمین قدرت و نیرو داشته باشند مشروط بشروطی که در باب جهاد است که از آن جمله اذن امام و بسط ید اوست این حکم مورد عمل قرار میگیرد و اما آیه مورد بحث در موضوع دفاع است که اگر دشمنان حمله کنند مسلمین باید تا حد قدرت دفاع کنند و دشمن را دفع کنند و همین که دشمن را دفع نمودند دیگر تعدی و تجاوز نمایند و این حکم هم تا ابد باقی است بنا بر این آیات با هم

مخالفتی نداشته و ناسخ و منسوخی در بین نیست.

پس معنی آیه اینست که با کسانی که در صدد قتال شما باشند با آنها مقاتله کنید و آنان را از خود و بلاد خود دفع نمائید و لا تَعْتَدُوا و تجاوز نکنید و تنها با کفاری که با شما در مقام جنگند مقاتله کنید و متعرض زنان و بچه‌ها نشوید. و کسانی را که فرار میکنند تعقیب نکنید و اگر امان خواستند امان دهید و اگر سلاح جنگ را زمین گذاردند آنها را رها کنید چنانچه دستورات رسول خدا در غزوات و امیر مؤمنان در جنگ جمل و صفین و خوارج چنین بوده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد و اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۲

از روی تعدی و تجاوز کسی را کشتید بحساب خدا و فی سبیل الله محسوب نمی‌شود بلکه در مقابل آن مسئول و مؤاخذ هستید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۱]..... ص: ۳۵۲

وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)

(و آنان را بکشید هر جا بیابید و بیرونشان کنید از همانجا که شما را بیرون نمودند و فتنه و فساد سخت‌تر از قتل است و با آنان نزد مسجد الحرام قتال نکنید مگر اینکه با شما در آنجا قتال کنند پس اگر با شما مقاتله نمودند آنان را بکشید اینچنین جزاء کافران است) این آیه یکی از آیات راجع بجهاد است چنانچه آیه قبل راجع بدفاع بود.

وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ و اقتلوا امر واجب بر مسلمین و مرجع ضمیر مشرکین است و حیث تَقَفْتُمُوهُمْ یعنی اینما وجدتموهم هر جا آنان را بیابید و بآنها ظفر یافتید و جمله تَقَفْتُمُوهُمْ در محلّ جرّ است باضافه حیث و حیث مبنی بر ضمّ است.

وَ أَخْرَجُوهُمْ و آنان را از بلاد مسلمین بیرون کنید، و مقتضای اطلاق آیه عموم است و وجهی برای اختصاص بمکه ندارد و مقصود کفار حربی میباشند و اما کفار ذمی در صورتی که بشرایط ذمه عمل کنند و همچنین کفاری که در پناه اسلام یا معاهد و یا در امان باشند از این حکم مستثنی هستند.

مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ تعبیر بکلمه من در این جمله بمنزله جزا است یعنی همانطور که مشرکین شما را از مکه بیرون کردند شما نیز آنان را بیرون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۳

کنید نظیر آیه که بعد از دو آیه دیگر میفرماید فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ.

وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ فتنه در لغت و در آیات شریفه قرآن بر معنای بسیاری اطلاق شده مانند اختبار، ضلالت، کفر، فضااحت، محنت، جنون، عبرت عذاب، مال و اولاد، افساد و اختلاف در رأی و قتال و غیر اینها و در این آیه بمعنی افساد و افتتان است یعنی در فتنه انداختن است که بضلالت و کفر و عذاب و اختلاف کشانیدن مردم باشد چنانچه کفار و مشرکین مکه بعد از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بمؤمنین رفتار مینمودند، و این جمله بمنزله علت برای حکم جهاد و دفع دخل است که اگر کسی اشکال کند حکم جهاد بر خلاف حکمت و میزان عقل است زیرا عقل سلیم از آدمکشی ابا دارد، و اسلام دین زور و شمشیر است و پیشرفت او بشمشیر بوده چنانچه دشمنان اسلام بویژه نصاری این اشکال را با آب و تاب بسیار ذکر میکنند.

و جواب از این اشکال اینست که شارع دین بمنزله طیب حاذقی است که هدف او معالجه امراض مردم است هر گاه عضوی از اعضاء بدن انسان بمرض مبتلا شود آن طیب اولاً در مقام معالجه بر میآید و اگر قابل معالجه نباشد در صورتی که بسایر اعضاء سرایت نکند و لطمه نزند آن را بحال خود میگذارد مثل اینکه فلج یا کوری و کری و نحو اینها باشد و اگر بسایر اعضاء سرایت می‌کند و موجب هلاکت آنها می‌گردد ناچار آن را قطع می‌کند زیرا فاسد شدن تمام اعضاء بدتر و سخت‌تر از قطع نمودن عضوی از آنهاست.

اسلام نیز که برای معالجه و شفای کلیه امراض روحی از شرک و کفر و ضلالت و اخلاق رذیله و اعمال سیئه آمده اولاً در مقام راهنمایی و هدایت جمیع مردم بر می‌آید چنانچه در جمله هُدًی لِلنَّاسِ گذشت و اگر قابل هدایت و معالجه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۴

نیستند و در مقام اضرار و افساد و اضلال دیگران هم نمی‌باشند با آنان از طریق صلح و مسالمت بر می‌آید، و اگر در مقام اضلال و افساد اجتماع و موجب شرک و کفر و ضلالت دیگران میشوند و باصطلاح مرض آنان مسری است چاره جز قتل و قمع آنان نیست. و از اینجهت دین اسلام در مورد بسیاری از معاصی و ترک واجبات اولاً- حدّ و تازیانه قرار داده که شخص معصیت کار را از نافرمانی برهاند و از فساد دور سازد و راه توبه را باز نموده و بحکم عقل واجب فرموده که بخدا بازگشت کند و گذشته را تدارک نماید و اگر بعد از دو مرتبه یا سه مرتبه معالجه نشد و از راه فساد بازگشت نمود حکم قتل داده است بلکه در بعضی معاصی همان حد اول را قتل و رجم و اعدام قرار داده و همه این احکام برای اینست که فساد بدیگران سرایت نکند و جامعه بفساد و تباهی کشیده نشود.

مشاهده کنید امروز که حدود الهی در ممالک اسلامی جاری نمیشود چه مقدار فساد شیوع پیدا نموده و بهمه طبقات سرایت کرده است و مصداق ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ «۱» محقق شده است.

و با این بیان ظاهر میگردد تفسیری که بعضی از مفسرین برای جمله الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ نموده‌اند، که یک نفر از مسلمین در شهر حرام یکی از مشرکین را کشت و مورد اعتراض قرار گرفت که چرا در شهر حرام بقتل اقدام نموده است پس این آیه نازل شد که فتنه که مراد شرک است از قتل سخت‌تر است، درست نیست، زیرا قطع نظر از اینکه تفسیر برای است لازم‌هاش اینست که قتال مشرکین در اشهر حرم جایز بلکه واجب باشد و این خلاف قرآن و ضرورت اسلام است و لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوَكُمْ فِيهِ مراد از: ۱- سوره روم آیه ۴۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۵

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حد است که بنص آیه و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا «۱» محل امن است و ابتداء قتال در آن جایز نیست مگر اینکه مشرکین در آنجا ابتداء بقتال کنند که در اینصورت عدم جواز آن برداشته میشود لذا میفرماید:

فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ که حکم دفاعی است و همین حکم در اشهر حرم جاری است که ابتداء بقتال در آنها جایز نیست مگر وقتی که مشرکین و کفار شروع بقتال کنند و از اینجهت حضرت ابا عبد الله الحسین در موقع تمنع حرّ از آن حضرت که اصحاب تقاضای قتال نمودند فرمود من ابتداء بقتال نمیکنم.

كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ظاهراً این جمله بیان علت برای جمله اخیر است یعنی کسانی که در مسجد الحرام قتال کنند جزاء آنان این است که با آنان قتال نموده و نابودشان کنید، نه اینکه بیان علت برای جمله اولی یعنی:

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ باشد و یا بیان علت برای جمله وَ اَخْرِجُوهُمْ باشد چنانچه در مجمع گفته و دلیل بر وجوب اخراج کفار از مکه دانسته زیرا چنانچه گذشت حکم اختصاص بمکه و آیه نیز دلالت بر این معنی ندارد بلی ممکن است این جمله بیان علت برای تمام جملات آیه باشد و الله اعلم

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۲] ص: ۳۵۵

فَإِنْ اَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

(پس اگر منتهی شدند و دست از شرک و کفر برداشتند همانا خداوند آمرزنده و بخشاینده است) فَإِنْ اَنْتَهُوا بمعنی نهی و منع پذیرفتن است یعنی اگر مشرکین دست از قتال و اخراج و فتنه برداشتند و از کفر و شرک هم برگشتند و مسلمان شدند خداوند

آمرزنده و دارای رحمت است، و از فضل و رحمتش آنان را می‌بخشد ۱- سوره آل عمران آیه ۹۱
 اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۶
 و حکم جهاد با آنان برداشته میشود اگر چه قبلاً مرتکب قتل و آزار مسلمین شده باشند که «
 الاسلام یجب ما قبله

« و اگر از اخراج و مقاتله در مسجد الحرام منتهی شدند حکم دفاع و اعتداء بمثل برداشته میشود.
 و اگر از معاصی قبل از ثبوت حکم توبه کنند حکم حد هم برداشته میشود بلکه خداوند از کلیه معاصی آنها میگذرد و میآمرزد
 علاوه بر اینکه مورد عنایات و رحمت‌های خود آنان را قرار میدهد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۳] ص: ۳۵۶

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

(و با ایشان قتال کنید تا اینکه فتنه و فساد ناپود شود و دین تنها برای خدا باشد، پس اگر از فتنه و فساد منتهی شوند پس تجاوز دیگر
 نیست مگر بر ستمکاران) بعضی از مفسرین گفته‌اند که این آیه ناسخ آیه قبل است که فرمود و لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
 حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ وَ ابْتِدَاءَ بَقْتَالِ رَا تَجْوِيزِ مِیْکُنْدُ وَ بَعْضِیْ گُفْتَنْدُ اَیْنِ آیَه مَوْکَدِ آیَه قَبْلِ اِستِ و لى اَیْنِ اقْوَالِ مَوْرِدِ اعْتِمَادِ نِیْسْتِ وَ
 ظاهر اینست که آیه ملاک امر بقتال و حکم جهاد را معین می‌کند که تا حدی لازم و جایز است که فتنه دفع شود و وقتی فتنه دیگر
 نباشد حکم قتال مرتفع میگردد چنانچه قبلاً متذکر شدیم که تشریح جهاد و دفاع برای دفع فتنه و قلع ماده فساد است بنا بر این آیه
 شریفه برای بیان سز همه جملات آیات سابقه است یعنی قتال با مشرکین و کفاری که با شما مقاتله میکنند و کشتن مشرکان و
 اخراج آنان از بلاد مسلمین و مقاتله در مسجد الحرام در وقتی که آنها مقاتله کنند همه برای اینست که فتنه و فساد مرتفع و نابود
 شود و دین خدا و توحید بر روی زمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۷
 مستقر گردد و بغیر این منظور و بعد از آنکه فتنه مرتفع شد موردی ندارد.

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ حَدِّ مَقَاتِلَهُ رَا کَه رَفْعِ فِتْنَه اِستِ بَیَانِ مِیْکُنْدُ وَ مَرَادِ اَزِ فِتْنَه هِمَانِ مَعْنِیِ اَفْسَادِ وَ اَضْلَالِ اِستِ کَه قَبْلًا مَتَذْکَرِ
 شَدِیمِ نَه خُصُوصِ شَرِکِ چنانچه گفته‌اند بلکه شرک یکی از مصادیق آنست.
 وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ اَیْنِ جَمْلَه مَمْکُنِ اِستِ بَیَانِ جَمْلَه قَبْلِ اِستِ بَیَانِ اِستِ رَفْعِ فِتْنَه بَا نِیْسْتِ کَه هِمَه دَرِ سَايَه دِیْنِ خُدا وَ ظَلِّ تَوْحِیدِ بَسْرِ بَرِنْدِ
 و بسعادت دارین و فوز نشأتین نائل شوند.

و ممکن است حکمت دیگری برای تشریح جهاد و دفاع باشد که عبارت از بسط دین خدا و کلمه توحید است زیرا غرض اصلی از
 خلقت بشر نیل بسعادت و تحصیل کمالات و تزکیه نفوس از اخلاق رذیله و اعمال سیئه است و این غرض جز در سایه دین الهی
 تأمین نمیشود و جهاد یکی از عوامل اساسی و ارکان اجراء این منظور است چنانچه در حدیث از حضرت صادق علیه السلام روایت
 شده که فرمود «

بنی الاسلام علی الخمس الصلاة و الزکاة و الحج و الجهاد و الولاية

« و لام (لله) برای اختصاص است و ممکن است وجه اختصاص این باشد که دینی که مستند بخداست و خدا جعل فرمود، اسلام
 است چنانچه در آیه شریفه میفرماید اِنَّ الدِّیْنَ عِنْدَ اللّهِ الْاِسْلَامُ «۱» و نیز میفرماید وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلَامِ دِیْنًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ «۲» و نیز
 میفرماید وَ رَضِیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا «۳» و ممکن است مراد این باشد که همه تحت لوای واحد که دین خداست وارد شوند و زیر
 فرمان خدا و اوامر و نواهی او در آیند چنانچه در آیه دیگر میفرماید هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ
 کُلِّهِ «۴» که مصداق اتم آن در دوره ظهور حضرت ۱- سوره آل عمران آیه ۱۷

۲- سوره آل عمران آیه ۷۲

۳- سوره المائده آیه ۵

۴- سوره التوبه آیه ۳۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۸

بقیه الله آشکارا میگردد که فتنه و فساد و شرک از روی زمین برداشته میشود فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ پس اگر دست از فساد برداشتند دیگر تجاوز و دشمنی با آنها نکنید، و احتیاجی نیست که عدوان بمعنی جزاء عدوان تفسیر شود چنانچه مفاد آیه شریفه وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا «۱» و آیه شریفه فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ است که بیانش در آیه بعد بیاید و این نهی از عدوان نسبت بغیر ستمکاران است ولی نسبت بستمکاران و ظالمین باید از نظر عملشان با آنان عداوت نمود و محبت و رکون با آنها حرام است چنانچه میفرماید وَلَا تَزْكُتُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ «۲» و در حدیث است که « من احب حجرا حشره الله معه

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۴] ص: ۳۵۸

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۹۴)

(ماه حرام در مقابل ماه حرام و حرمتها را برابری است پس کسی که بر شما تعدی کند بر او تعدی کنید بهمان اندازه که بر شما تعدی شده است و از معصیت خدا پرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است) الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بعضی گفتند مراد از شهر حرام در این آیه ماه ذی القعدة است که اول اشهر حرم است و آن را ذی القعدة نامیدند چون در اینماه از جنگ و قتال قعود مینمودند و حتی اگر کسی قاتل پدرش یا برادرش را میدید متعرض او نمیشد و در سال ششم هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با جماعت اصحاب در این ماه برای حج بطرف مکه رهسپار شدند تا بحدیبیه رسیدند کفار قریش اجتماع نمودند و مانع شدند از اینکه حضرت وارد مکه شود و اعمال عمره ۱- سوره الشوری آیه ۴۲

۲- سوره هود آیه ۱۱۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۵۹

و حج را بجا آورد حضرت باصحابه در همانجا قربانیا را نحر نموده و با مشرکین مصالحه نمودند که سال دیگر برای انجام مناسک حج برگردند و این سال را، عام الحدیبه گفتند، پس در سال هفتم در همین ماه بمکه با اصحاب تشریف آورده و قضاء عمره سال گذشته را بجای آوردند و خداوند این ذی القعدة را بازاء آن ذی القعدة قرار داده و بجای آن قبول نموده فرمود «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ» و بعضی گفتند مراد قتال مسلمین با کفار در ماه حرام است که اگر بازاء قتال آنان با مسلمین باشد جائز است و مانعی ندارد ولی ابتداء بقتال با مشرکین در شهر حرام جایز نیست چنانچه ابتداء بقتال آنان در مسجد الحرام روا نبود ولی اگر آنان بقتال ابتداء می نمودند مقاتله با آنان مانعی نداشت.

وَ الْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ حُرْمَاتُ جَمْعُ حُرْمَةٍ است و مراد از حرمت حرمت مسجد الحرام و حرمت شهر حرام و حرمت در حال احرام است که در حال احرام و در شهر حرام و در مسجد الحرام قتال جایز نیست مگر بعنوان قصاص یعنی اگر آنها احترام حرمت را هتک نمودند شما هم قصاص کنید.

و در اخباری که در برهان روایت شده دارد که سؤال میکنند آیا مسلمانان ابتدا بقتال مشرکین در شهر حرام مینمودند؟

میفرماید وقتی مشرکین مقاتله با مسلمانان را در ماه حرام حلال دانستند و حرمت ماه حرام را مراعات نمودند قتال با آنها رواست.

و همچنین رومیها که بماء حرام عقیده ندارند اگر در ماه حرام با مسلمین مقاتله نمودند جایز است با آنها قتال کنند و نیز دارد که اگر کسی شخصی را کشت و بحرم پناه آورد نمیشود او را قصاص نمود ولی باید او را طعام و آب نداد و با او معامله نمود تا از حرم خارج شود و حدّ بر او جاری گردد، ولی اگر در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۰ داخل حرم مرتکب قتل شد در همانجا حدّ بر او جاری شود و بهمین آیه متمسک شده‌اند.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ یعنی مماثلت در قصاص شرط است و این حکم عام است و اختصاص بقتال در اشهر حرم ندارد چنان که در آیه دیگر میفرماید أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ (۱) بلکه اختصاص بجراحات هم ندارد نسبت باموال هم جاری است اگر دارای مثل است بمثل، و اگر قیمت است بقیمت تقاص میشود.

و تعبیر به فَاعْتَدُوا برای رعایت مماثلت است و اگر نه اعتداء دوم در حقیقت اعتداء نیست بلکه جزاء اعتداء است چنانچه در آیه دیگر میفرماید وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا (۲) که دومی سیئه نیست بلکه جزاء سیئه است وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ امر بتقوی بعد از امر باعتداء بمثل باین لحاظ است که از تجاوز و زیاده روی در قصاص خودداری شود و بعدا هم گوشزد میفرماید که اگر کسی ملازم تقوی باشد خداوند یار و ناصر اوست و او را حفظ میفرماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۵] ص: ۳۶۰

وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

(و در راه خدا انفاق کنید و بدستهای خودتان خود را بهلاکت نیندازید و نیکو کاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست میدارد) وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ انفاق در راه خدا شامل مصارفی که در طریق عبادت خدا ۱- سوره مائده آیه ۴۹
۲- سوره شوری آیه ۳۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۱

صرف میکند میگردد مانند بذل جان در راه جهاد و صرف قوی در قضاء حوائج مؤمنین و سایر عبادات و صرف مال در مصارف واجبه و مستحبه و تعلیم علم بیندگان خدا و سایر مواردی که اطلاق انفاق و عنوان عبادت بر آن صادق است و در اول سوره در ذیل آیه مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ مفصلاً موارد آن را متذکر شدیم «۱» و یکی از موارد لازم انفاق، انفاق مال در راه جهاد با دشمنان اسلام و اعلاء کلمه حق است و بعضی انفاق در این آیه را به این مورد اختصاص داده‌اند ولی امر در اتفقوا برای مطلق طلب از واجب و مستحب است و آیه عام و این مورد یکی از مصادیق آن میباشد.

وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ القاء بمعنی انداختن و محذوف آن محذوف و باء بایدیکم برای سببیت و تعبیر بایدیکم اشاره به اینکه از روی اختیار خودتان چنین نکنید یعنی لَا تُلْقُوا أَنْفُسَكُمْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ بدست خودتان خود را بمهلکه نیندازید و مراد از تهلکه اعم از هلاکت دنیوی و اخروی است و مراد از القاء بتهلکه اقدام بهر عملی است که موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاکت آدمی گردد مثلاً عملی که مریض انجام دهد و باعث زیادتی مرض یا موت او گردد مانند پرهیز نکردن و خوردن خوراکیهایی که برای مرض او مضر است و یا اینکه معالجه نکند و دارو استعمال ننماید و باین سبب موجب هلاکت خود گردد، هر دو القاء در تهلکه میباشد.

و در مقام جهاد اگر اقدام بجهاد و صرف مال در راه جهاد نکنند تا دشمن مسلط شود و بهلاکت بیفتند القاء بتهلکه است و بسا مواردی که باید ساکت و صامت بود و تقیه نمود و اقدام بجهاد نمود اگر اقدام کند و باعث هلاکت گردد القاء بتهلکه است، و همچنین در مورد انفاقات مالی اگر بخل ورزد و حقوق واجبه ۱- مجلد اول ص ۲۱۰ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۲

را نپردازد و باعث شکنجه و بتنگ آمدن فقراء و طغیان آنان گردد و هلاکت خود را سبب شود و یا تمام مال خود را صرف کند که قدرت بر نفقه خود و - واجب النفقه اش نداشته باشد، همه اینها القاء بتهلکه است چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿۱﴾ و توهم نشود که این ایثار است بلکه ایثار بذل مال است بحدی که بواجبات لطمه نزند چنانچه قبلاً تذکر داده‌ایم.

و دلیل بر این عموم اطلاق خود آیه است که اقتضاء عموم میکند و اخباری که در ذیل آیه روایت شده مانند حدیثی که از کافی مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود «

لو ان رجلا انفق ما في يديه في سبيل الله ما كان احسن و لا اوفق ا ليس يقول الله و لا تلقوا بايديكم الى التهلكه و احسنوا ان الله يحب المحسنين يعني المقتصدین

« و همین مضمون از عیاشی از آن حضرت روایت شده.

و از ابن بابویه مسندا از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ روایت کرده که فرمود:

«طاعة السلطان واجبة و من ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله و دخل في نهيه يقول الله و لا تلقوا بايديكم الى التهلكه» و از حدیفه روایت شده که در تفسیر این جمله «

قال هذا في النفقه

« و در بعض نسخ «

هذا في التقيہ

« روایت شده علاوه بر اینکه عمل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و ائمه هدی شاهد بزرگی بر این معنی است چنانچه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ در حدیثی با مشرکین صلح نمود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ۲۵ سال با خلفاء با مسالمت رفتار نمود و حضرت حسن علیه السلام با معاویه صلح نمود و سایر ائمه نیز با خلفاء جور زمان خود با تقیه رفتار میکردند و همه از اینجهت بود که اگر اقدام بمبارزه علیه آنان مینمودند موجب هلاکت خود و عده‌ای از دوستان خود میگردد ولی زمان ۱- سوره اسراء آیه ۳۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۳

سید الشهداء چون یزید در مقام امحاء دین اسلام حتی ظواهر آن بود و بر هر تقدیر میخواست سید الشهداء را بقتل برساند چه اقدام کند و چه ساکت نشیند آن حضرت چاره جز قیام نداشت و همان قیام بود که اساس خلافت بنی امیه را مضمحل و نابود ساخت و آن حضرت مرگ با شرافت را بر قتل با ذلت ترجیح داد.

وَ أَخِيَّتُنَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ احسان بمعنی نفع رسانیدن بغیر است و با حسن فرق دارد زیرا در حسن لازم نیست که خوبی بغیر برسد بلکه نفس فعل که نیکو باشد اطلاق حسن بر آن میشود مثلاً عذاب کفار و معاندین در روز قیامت یا استیفاء دین از مدیون یا اجراء حدود حسن است لکن احسان نیست.

و چنانچه در حدیث مروی از کافی گذشت محسنین بمقتصدین تفسیر شده و از این بیان معلوم میگردد که مجرد ایصال نفع بغیر احسان نیست بلکه فعل هم باید دارای حسن باشد، هم از جهت فاعل که قبح عقلی یا ذم شرعی نداشته باشد و هم از جهت قابل که محل قابلیت احسان داشته باشد، و گرنه:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

وَ أَتُمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ
 أذىٌ مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ
 ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۹۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۴

(و حج و عمره را برای خدا با تمام رسانید پس اگر از اتمام باز داشته شوید، بر شماست آنچه از قربانی میسر میشود و سرهایتان را
 نترشید تا اینکه قربانی بجای خود برسد، پس اگر کسی از شما مریض شد، یا آزاری باو از جهت سرش باشد، رواست که سر
 بترشد و فدیة و عوضی که عبارت از روزه یا صدقه یا کشتن گوسفندی است انجام دهد، و هر گاه ایمن شوید پس هر که بواسطه
 عمره متمتع شود تا زمانی که برای حج آماده میگردد، بر اوست آنچه از قربانی میسر میشود، پس اگر قربانی برای او میسر نشد بر
 اوست روزه گرفتن سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که بر میگردد این ده روز کامل است، این حکم برای کسانی است که
 اهلسان در مسجد الحرام حاضر نیستند و از خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند عذاب او سخت است) وَ أَتُمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ یعنی
 اعمال حج و عمره را برای خدا با تمام رسانید و اعمال حج عبارت است از:

نیت- احرام، وقوف عرفات و مشعر، رمی جمره عقبی، ذبح، حلق، طواف حج، نماز طواف، سعی صفا و مروه، بیتوته در منی، شب
 یازدهم و دوازدهم رمی جمرات ثلاث روز یازدهم و دوازدهم، طواف نساء و نماز طواف.

و اعمال عمره عبارت است از: نیت، احرام، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، تقصیر، طواف نساء و نماز طواف.

اما «احرام» دارای سه کار واجب است: نیت، پوشیدن لباس احرام و تلبیه «و وقوف عرفات» از اول ظهر عرفه تا غروب شرعی است.

«و وقوف مشعر» از اول طلوع فجر روز عید تا طلوع آفتاب است.

«و رمی جمره عقبی» در روز عید است «و ذبح» کشتن شتر و یا گاو و یا گوسفند در روز عید است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۲، ص: ۳۶۵

«و حلق» سر تراشیدن یا شارب زدن یا ناخن گرفتن روز عید است و احوط سر تراشیدن است. «و طواف حج» عبارت از هفت دور،
 دور خانه گردیدن است که ابتداء و انتهاء آن حجر الاسود میباشد و شانه چپ باید رو بخانه باشد و از حد مطاف خارج نشود و
 حجر اسمعیل هم داخل بیت است و وقت آن روز عید یا روز یازدهم یا دوازدهم است.

«و نماز طواف» دو رکعت است که خلف مقام ابراهیم یا دو طرف آن پس از طواف گزارده میشود. «و سعی صفا و مروه» عبارت از
 هفت مرتبه از صفا بمروه رفتن و از مروه بصفا آمدن است که ابتداء بصفا شود و بمروه منتهی گردد یعنی چهار مرتبه از صفا بمروه
 و سه مرتبه از مروه بصفاست و آن بعد از طواف و نماز طواف در یکی از این سه روز است. «و بیتوته» در منی از اول شب تا بعد از
 نصف شب یازدهم و دوازدهم است و در بعض موارد شب سیزدهم نیز باید ضمیمه شود. «و رمی جمرات» اولی و وسطی و عقبی
 بترتیب روز یازدهم و دوازدهم و در بعض موارد سیزدهم است که هر جمره را هفت ریگ بترتیب بزنند «و طواف نساء» مثل طواف
 حج و نمازش نیز مانند نماز طواف حج است.

و اما واجبات عمره همه آنها مانند واجبات حج است و تنها تقصیر در عمره زدن شارب یا گرفتن ناخن است و حلق یعنی سر
 تراشیدن در عمره نیست و همه این اعمال عبادت و باید از روی نیت و قصد قربت و خلوص باشد از اینجهت در آیه قید «لله» را
 ذکر فرموده بعلاوه نیت مجموع من حیث المجموع بعنوان حج و عمره هم لازم است.

و حج سه نوع است: حج قرآن که با عمره مقرون است و حج افراد که بدون عمره است و حج تمتع که بر اغلب کسانی که از بلاد

دور بمکه می‌آیند اَطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۶

مطابق مذهب جعفری واجب است و شرح آن در ذیل آیه بیان میشود:

فَإِنْ أَحْصَرَ زُتْمَ أَحْصَارٍ بِمَعْنَى مَنَعٍ وَ جَلُوْغِيْرِيْ اسْتِ وَ دَرِ اِيْنِكِهٖ حَصْرٌ وَ اِحْصَارٌ بِيَكٍ مَعْنَى اسْتِ وَ يَا اِيْنِكِهٖ مُتَفَاوِتٌ اسْتِ اِخْتِلَافٌ شَدِهٖ وَ ظَاهِرًا مُتَفَاوِتٌ دَارِدٌ مَّانِدٌ حَبْسٍ وَ اِحْبَاسٍ وَ قَتْلٍ وَ اِقْتَالٍ وَ فَرْقٌ اَنْ اَزْ لِحَاظِ مُبَاشِرَتِ وَ تَسْبِيْبِ اسْتِ، كِهٖ دَرِ (حَصْرِهٖ وَ حَبْسِهٖ) فَاعِلٌ مُبَاشِرٌ حَابِسٌ وَ حَاصِرٌ اسْتِ وَ دَرِ «اِحْصَرَهٗ وَ اِحْبَسَهٗ» مَحْصَرٌ وَ مَحْبَسٌ مَسْبَبٌ اسْتِ يَعْنِي فَاعِلٌ سَبَبٌ حَصْرٍ وَ حَبْسٍ شَدِهٖ.

و احصار دو قسم است: يك قسم بواسطه مرض و خوف از دشمن و امثال اينهاست كه پس از احرام نمیتواند مشرف شود و اعمال حج را انجام دهد، قسم دوم بواسطه منع دشمن يا ظالم است كه نمیگذارد حاج بروند و حكم اين دو قسم مختلف است، در قسم اول بايد هدی را بفرستند تا در محل آن ذبح کنند و وقتی هدی بمحل خود رسيد از آن احرام محل میشوند و محل هدی مکه است اگر احرام عمره باشد، و منی است و آنهم در روز عيد اگر احرام حج باشد، و در قسم دوم همانجایی كه ممنوع شده‌اند هدی را ذبح کنند.

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ يَعْنِي اَنْجِهٖ اَزْ هَدْيِ مَيْسَرٍ مَيْشُودُ وَ مَخْيَرٌ اسْتِ بَيْنَ قَرْبَانِيْ نَمُودِنِ شَتْرٍ يَا كَاوُ وَ يَا كُوسْفِنْدِ.

وَ لَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ يَعْنِي اَزْ اِحْرَامِ مَحَلِّ نَشُودِ تَا هَدْيِ بِيْجَاشِ بَرَسِدِ وَ مَحَلِّ شَدِنِ اَزْ اِحْرَامِ حِجِّ بِحَلْقِ رَأْسِ يَعْنِي سَرِ تَرَاشِيدِنِ اسْتِ وَ اَزْ اِحْرَامِ عَمْرِهٖ بِتَقْصِيْرِ يَعْنِي شَارِبِ زَدِنِ يَا نَاخِنِ كَرْفَتِنِ اسْتِ وَ مَحَلِّ هَدْيِ چنان كه ذَكَرْ شَدِ دَرِ قِسْمِ اَوَّلِ مَكِهٖ وَ مَنِيْ وَ دَرِ قِسْمِ دَوِّمِ هَمَانْجَايِيْ اسْتِ كِهٖ مَمْنُوعٌ شَدِهٖ اَنْدِ وَ اِيْنِ كَنَايِهٖ اَزْ اِيْنِسْتِ كِهٖ تَا نَحْرِيْا ذَبْحِ دَرِ مَحَلِّ مَقْرَرٌ وَاَقْعٌ نَشُودِ اَزْ لِبَاسِ اِحْرَامِ بِيْرُونِ نَشُودِ وَ مَحْرَمَاتِ اِحْرَامِ بَاقِيَسْتِ.

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ جَمَلَةٍ تَفْرِيعٌ بِرِ جَمَلِهٖ قَبْلُ وَ اسْتِثْنَاءُ اَطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۷

از آنست یعنی کسی كه نمیتواند صبر كند تا هدی فراهم شود و بمحل رسیده ذبح شود و سپس سر بتراشد بواسطه مرضی كه در سر دارد يا رنجی كه از هوام مانند شپش و نحو آن ميبرد و ناچار بايد سر را بتراشد.

فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَّامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ چنين كس بايد عوض هدی فديه دهد و آن عبارت از سه روز روزه يا اطعام شش نفر مسكين يا قربانی نمودن يك گوسفند است اگر چه در غير محل باشد چنانچه از طريق سنت رسیده است.

فَإِذَا أَمِنْتُمْ يَعْنِي هَرِّ گَاهِ اِحْصَارِ بِرَطْرَفِ شَدِ بِهٖ اِيْنِكِهٖ اصْلًا مَعْنَى نَبَاشِدِ نِهٖ اَزْ جِهْتِ مَرَضٍ وَ نِهٖ خَوْفٍ وَ نِهٖ مَانِعٍ دِيْگَرِ، وَ يَا اِگَرِ مَعْنَى بُوْدِهٖ بَرَدَاشْتِهٖ شُودِ.

فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ اِيْنِ قِسْمَتِ رَاجِعِ بِحِجِّ تَمَتُّعِ اسْتِ وَ وَاَجِبُ اسْتِ بِنَا بَرِ مَذْهَبِ شِيْعِهٖ بَرِ هَرِّ كِهٖ دَوَازْدِهٖ مَيْلِ يَا هَيْجَدِهٖ مَيْلِ (بِنَا بَرِ قَوْلِ دِيْگَرِ) اَزْ جَمِيْعِ اطْرَافِ مَكِهٖ دَوْرٌ بَاشِدُ وَ هَمِيْنِ اسْتِ مَفَادِ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ اَهْلُهُ حَاضِرِيْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ چنانچه می‌آید و حج تمتع گفتند برای اینکه پس از احرام عمره و انجام اعمال آن تقصیر میکند و محل میشود و بسیاری از محرمات احرام بر او حلال میگردد و بآنها متمتع و بهره‌مند میگردد و سپس احرام دیگری برای حج می‌بندد و باعمال حج مشغول میشود بنا بر این مفاد آیه اینست كه پس هر كس بواسطه عمره (يعنی اتمام اعمال آن و محل شدن از آن) متمتع بشود و بسوی اعمال حج برود، بر اوست آنچه از قربانی ميسر شود یعنی مخیر است بين قربانی نمودن شتر و گاو و گوسفند و محل آن منی و وقت آن روز عيد اضحی بعد از رمی جمره عقبی و قبل از سر تراشیدن است فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ اِيْنِ رَاجِعِ بَغِيْرِ مَوْرِدِ اِحْصَارِ اسْتِ وَ مُتَفَرِّعِ بَرِ حَكْمِ قَرْبَانِيْ وَ اسْتِثْنَاءِ اَزْ اَنْسْتِ يَعْنِي كَسِيْ كِهٖ مُشْرَفٌ شَدِ وَ اِعْمَالِ حِجِّ رَا بِيْجَايِ اَوْرِدِ وُلِيْ هَدْيِ يَعْنِي شَتْرٍ وَ كَاوُ وَ كُوسْفِنْدِ نِيَا فْتِ يَا اَطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۸

از آن جهت كه پیدا نمیشد و يا متمكن نبود بايد عوض قربانی ده روز روزه بگیرد كه سه روزش در ایام حج است كه قبل از عيد اضحی در مکه و يا بعد از آن در منی باشد و اِيْنِ يَكِيْ اَزْ مَوَارِدِيْ اسْتِ كِهٖ رُوزِهٖ كَرْفَتِنِ بَرِ مَسَافِرِ جَايِزِ اسْتِ وَ لَوْ قَصْدِ اِقَامَتِ نَدَاشْتِهٖ

باشد و هفت روز هنگامی است که بوطنش مراجعت میکند.

تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ یعنی این سه روز روزه در ایام حج و هفت روز در مراجعت نزد خدا عمل واحدی محسوب میشود که کامل است و کفایت از بدل بودن از قربانی مینماید و در ثواب با آن یکسان است.

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ یعنی این حکم تمتع مختص است بکسانی که در مکه و اطراف آن نیستند و تنها برای کسانی است که دور از مکه باشند چنانچه ذکر شد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ در اطاعت اوامر الهی و ترک نواهی آن بکوشید و بدانید که خداوند عذاب او سخت است نسبت بکسانی که او را مخالفت کنند و مرتکب معصیت او شوند.

«تنبیه» احکام حج و عمره و فروع آن بسیار است که در کتاب حج و عمره در فقه متعرض میشوند و چون غرض در اینجا تفسیر اجمالی آیات بود لذا باین مقدار اکتفاء شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۷] ص: ۳۶۸

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ (۱۹۷)

زمان حج ماههای معلومی است پس کسی که در این ماهها حج را بر خود واجب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۶۹ کند در آن موقع باید از جماع و فسق و جدال بپرهیزد و آنچه از خوبی بجای میآورد خداوند آن را میداند و توشه بردارید و همانا بهترین توشه تقوی است، و ای صاحبان عقول خدا را نگهدارید) الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ یعنی (اشهر الحج اشهر معلومات) ماههای حج ماههای معلومی است و در اخبار بسیار اشهر معلومات بماء شوال و ذی القعدة و ذی الحجه و در بعضی از آنها بشوال و ذی القعدة و دهه اول ذی الحجه تفسیر شده و در جمع بین این دو دسته اخبار گوئیم چون دسته دوم نص در دهه اول ذی الحجه و دسته اول ظاهر در مطلق ذی الحجه است و نص مقدم بر ظاهر میباشد لذا باید دسته دوم را اتخاذ نمود چنانچه فتاوی علماء شیعه بر آنست.

و مراد اینست که احرام برای عمره تمتع بمذهب شیعه و برای حج بمذهب جمیع در غیر این سه ماه جایز نیست اگر چه اعمال حج مخصوص بايام حج است و بعضی از آنها بعد از عید قربان در ایام تشریق است مانند بیتوته در منی و رمی جمرات ثلاث. و اطلاق شهر بر بعضی از شهر مانعی ندارد چنانچه گفته میشود صلوة الجمعة و صلوة العیدین در صورتی که تمام روز جمعه و تمام روز عیدین وقت نماز نیست بلکه بعض از آنها وقت نماز است.

و جایز است برای عمره مفردة در ماه رجب محرم شوند.

فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ یعنی (اوجب علی نفسه الحج) کسی که در این ماهها حج را بر خود واجب گرداند به اینکه محرم شود بعمره تمتع بنا بر مذهب شیعه و محرم شود برای حج بنا بر مذهب جمیع، که بمجرد احرام حج واجب می گردد. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۰

فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ رفت بمعنی جماع است چنانچه در آیات صوم در ذیل أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ گذشت و یکی از محرمان احرام است و در بعضی اخبار ملاعبه و مواعده و نظر را هم بجماع ملحق نموده‌اند و فتاوی علماء اعلام نیز بر طبق آن هست.

و فسوق در اخبار بکذب تفسیر شده و استشهاد فرموده‌اند بآیه إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا «۱» که فاسق بمعنی کاذب است و در بعضی اخبار سب که بمعنی دشنام است بکذب ملحق کرده‌اند طبق حدیث نبوی »

سیاب المؤمن فسوق

« و بعضی تنازیر بالقاب یعنی بالقاب زشت یکدیگر را نخوانند هم ملحق نموده‌اند بدلیل آیه شریفه بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ «۲» و بعضی مطلق معاصی را که موجب فسق میشود ملحق نموده‌اند، و البته معلوم است که معاصی مطلقاً حرام است و در حال احرام حرمت آنها آکد است چنانچه در شهر رمضان حرمت آنها آکد است «۳» و جدال در اخبار بگفتن لا والله و بلی والله تفسیر شده و در بعضی اخبار مفاخرت را هم بآن ملحق نموده‌اند و مقصود از ذکر فی الحج اینست که مادامی که محرم است نباید این کارها را بجا آورد چه محرم بحج قرآن باشد یا افراد یا تمتع بنا بر مذهب شیعه، بلکه بعضی از محرمت آن تا بعد از نماز طواف نساء بحرمت باقی است مانند جماع و محرمت احرام مطابق اخبار و فتاوی علماء و رعایت احتیاط سی چیز است:

- ۱- صید صحرائی ۲- جماع ۳- تقییل ۴- نظر از روی شهوت ۵- عقد ۶- شاهد عقد شدن ۷- اقامه شهادت ۸- استمناء ۹- استعمال طیب (بوی خوش) ۱- سوره حجرات آیه ۵
- ۲- سوره الحجرات آیه ۱۰
- ۳- چنانچه در مجمع روایت کرده (ینبغی لک ان تقید لسانک فی رمضان لان لا یفسد صومک)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۱

- ۱۰- لبس مخیط (لباس دوخته پوشیدن) ۱۱- سرمه کشیدن ۱۲- نظر در آینه ۱۳- پوشانیدن ظاهر پا بجوراب و نحو آن ۱۴- فسوق (چنانچه ذکر شد) ۱۵- سب مؤمن ۱۶- مفاخرت ۱۷- جدال (چنانچه گذشت) ۱۸- کشتن جانوران بدن ۱۹- انداختن آنها ۲۰- انتقال آنها از موضعی بموضع دیگر بدن ۲۱- زینت بانگشتی ۲۲- زیور برای زنها ۲۳- تدهین (روغن مالی) ۲۴- اخراج خون ۲۵- ناخن گرفتن ۲۶- کندن دندان ۲۷- کندن گیاه حرم ۲۸- زیر سایه در راه رفتن ۲۹- قطع درخت حرم ۳۰- لبس سلاح، و تفصیل هر یک و کفاره آنها مربوط بکتاب فقه است.

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ تمام کارهای نیک شما نزد خدا محفوظ است و جزای خیر بشما خواهد داد و به نتیجه آن خواهید رسید چنانچه در آیه دیگر میفرماید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ «۱» وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى زاد بمعنی ما یحتاجی است که مسافر برای سفر همراه خود میبرد و در فارسی از آن بتوشه تعبیر میکنند و در آیه مراد توشه است که برای سفر آخرت لازم است از اخلاق فاضله و اعمال صالحه و همه عبادات از واجبات و مستحبات، نه اینکه مراد توشه سفر حج باشد چنانچه بعضی از مفسرین توهم کرده‌اند زیرا با جمله قبل و بعد از آن تناسب ندارد، و بهترین توشه‌ها برای سفر آخرت تقوی است یعنی ترک معاصی و اتیان واجبات که هیچ عبادتی افضل از آن نیست چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه شعبانیه فرمود:

«افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله

» بلکه نص همین آیه بر اثبات افضلیت آن کافی است.

وَ اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بعد از آنکه اهمیت تقوی را بیان نمود صاحبان ۱- سوره زلزال آیه ۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۲

خرد را مخاطب قرار داده و بالتزام بتقوی امر میکند اشاره به اینکه لازمه عقل و خرد التزام بتقوی است و عقل است که انسان را باطاعت اوامر الهی و ترک نواهی او وامیدارد چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود « العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان

» سپس راوی میپرسد پس آنچه در معاویه بود چه بود؟ حضرت میفرماید «

تلك النكراء، تلك الشيطنة و هي شبيهة بالعقل و ليست بالعقل «۱»

و الباب جمع لب است و اصل لب خالص از هر چیزی است و عقل را لب گفتند زیرا خاصه حقیقت انسان در مرحله جسمانی و

اینست که شب در این مکان میمانند اگر از زلفا من اللیل باشد.

وَ اذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ هُمْ چنان که خداوند شما را بدین اسلام و طرق وصول بهشت و احکام و معالم دین و بالاخص مناسک حج هدایت فرمود شما نیز او را یاد کنید و شکرانه این نعمت بزرگ را بجای آورید.

وَ اِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ و شما قبل از اسلام و پیش از تعلیم معالم آن از گمراهان بودید و نه متدین بدین حق و نه متنسک بمناسک آن بودید و عبادت شما در مسجد الحرام عبادت بت و صغیر و کف بر کف زدن بود چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ اِلَّا مُكَاً وَ تَصَدِيَةً ﴿۱﴾ ۱- سورة انفال آیه ۳۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۵

[سوره البقره (۲): آیه ۱۹۹] ص: ۳۷۵

ثُمَّ اَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِلّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۱۹۹)

(پس حرکت کنید از همانجایی که مردم حرکت می‌کنند و از خدا طلب مغفرت کنید محققا خدا آمرزنده و بخشنده است) در این آیه از دو جهت بین مفسرین اختلاف شده یکی از اینجهت که افاضه در این آیه همان افاضه از عرفات بمشعر است و یا افاضه از مشعر بمنی بعد از افاضه از عرفات بمشعر است.

دیگر اینکه مراد از ناس چه کسانی هستند زیرا آنان مسلما غیر از مخاطبین بخطاب افیضوا میباشند مشهور بین مفسرین اینست که قریش بواسطه بزرگ دانستن خود از حرم بعرفات نمیرفتند و می‌گفتند ما اهل حریمیم و از آن بیرون نمیرویم و چون مردم از عرفات بمشعر می‌آمدند اینان از مشعر بمنی میرفتند.

و در این آیه خداوند آنها را امر میکند که مانند سایر مردم در عرفات توقف نموده و از آنجا مجتمعا بمشعر کوچ کنید و قریب باین معنی از کافی و تهذیب از حضرت صادق از حضرت باقر (ع) از جابر در ذکر حج رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت شده جز اینکه ناس در آن حدیث بحضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و انبیاء بعد از آنها تفسیر شده و عبارت حدیث اینست، « ثم غدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و الناس معه و كانت قریش تفيض من المزدلفه و هی جمع و یمنعون الناس من ان یفیضوا منها. فاقبل رسول اللّٰهُ و قریش ترجو ان تکون افاضته من حیث کانوا یفیضون، فانزل اللّٰهُ علیه ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا اللّٰهُ یعنی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق فی افاضتهم و من کان بعدهم الحدیث

« و از این حدیث هر دو مورد اختلاف روشن میشود زیرا افاضه در این آیه را همان افاضه از عرفات بمشعر بیان میفرماید و مراد از ناس حضرت ابراهیم و اسمعیل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۶ و اسحق و انبیاء بعد از آنها را می‌داند.

و بنا بر این اشکال میشود که افاضه از عرفات در آیه قبل ذکر شده و چرا در این آیه با ثم که دلالت بر تراخی میکند تکرار شده؟ در مجمع البیان از این اشکال چنین پاسخ داده «قد روی اصحابنا ان هاهنا تقدیما و تأخیرا تقدیره فلیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلا من ربکم ثم افیضوا من حیث افاض الناس ... فاذا افضتم من عرفات ..

و بعضی گفتند ثم برای ترتیب در ذکر است و آیه اول افاضه از عرفات را بیان فرموده و در این آیه اگر چه امر بهمان افاضه است ولی مستفاد از آن، نهی از افاضه مانند افاضه قریش است.

وَ اسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ از خدای در عرفات و سایر موارد طلب آمرزش کنید زیرا خدا آمرزنده و صاحب رحمت است و معنی استغفار و غفور و رحیم در اول سوره گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۰] ص: ۳۷۶

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ (۲۰۰)

(پس هر گاه اعمال حج را بجای آوردید خدا را یاد کنید چنانچه پدرانتان را یاد میکردید یا بهتر و بیشتر از آن، و بعضی از مردم کسانی هستند که می‌گویند پروردگار ما در دنیا بما عطا کن، و برای اینان در آخرت بهره نیست) فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَعَلَّ قَضَى در قرآن بر معانی اطلاق شده: بمعنی خلق و صنع مانند فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ «۱» و بمعنی امر مانند وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ «۲» و بمعنی اعلام مانند وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ «۳» و بمعنی ۱- سوره فصلت آیه ۱۱
۲- سوره اسراء آیه ۲۴
۳- سوره اسراء آیه ۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۷

حکم مانند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ «۱» و بمعنی فعل مانند فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ «۲» و بمعنی اتمام و پبایان رسانیدن مانند فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ «۳» و در این آیه نیز بهمین معنی استعمال شده است یعنی هنگامی که اعمال حج را انجام دادید و مناسک جمع منسک، اسم مکان بمعنی محل نسک است که عرفات، مشعر منی، و مکه باشد و یا مصدر میمی و بمعنی فعل عبادت است و اصل نسک بمعنی عبادت می‌باشد.

فَإِذَا كُذِرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ در تفسیر این قسمت از آیه در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:
«أنهم كانوا إذا فرغوا من الحج يجتمعون هناك و يعدون مفاخر آبائهم و مآثرهم و يذكرون أيامهم القديمة و إياهم الجسمه فامرهم الله ان يذكروه مكان ذكرهم آبائهم

و بعضی گفتند مراد از ذکر خدا در اینجا تکبیرات وارده عقب پانزده نماز در منی است که از ظهر روز عید تا صبح سیزدهم باشد و بعضی گفتند مراد ذکر نعم و آلاء الهی است و شکر بر آنها است و بهتر تعمیم است أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا بلکه سزاوار است که ذکر خدا بیشتر و بهتر از ذکر پدران، و مناسب جلال و نعمت‌های او باشد زیرا نعم الهی اعظم و آلاء او اکثر است حتی مفاخر و مآثر آباء شما نیز یکی از تفضلات خداوند نسبت بشما و آباء شما است.

فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا بعضی از مردم هستند که تمام هم آنان زخارف دنیا از مال و جاه و ریاست آنست و نظری بآخرت نداشته و از آن اعراض نموده‌اند. ۱- سوره مؤمن آیه ۲۱

۲- سوره طه آیه ۷۵

۳- سوره قصص آیه ۲۹ [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۸

وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ برای این دسته از مردم بهره و نصیبی در آخرت نیست، زیرا فیوضات و نعم الهی در آخرت برای کسانی است که در دنیا قابلیت و استعداد آنها را در خود فراهم نموده و باصطلاح در اینجا بذر افشانده باشند تا در آنجا از ثمره آن برخوردار شوند ولی کسانی که توجهی بآخرت نداشته بلکه اعتقاد بآن ندارند البته بهره برای آنان در آنجا نخواهد بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۱] ص: ۳۷۸

وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۲۰۱)

(و بعضی از مردم کسانی هستند که میگویند پروردگار ما در دنیا بما خیر عطا کن و در آخرت بما خیر عطا فرمای و ما را از عذاب

آتش حفظ نمای) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ یعنی بعضی از مردم کسانی هستند که میگویند و این دسته از مؤمنین و معتقدین بروز جزاء و ثوابت اخروی میباشند.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ایتاء و اعطاء متقارب المعنی است ولی اتی ثلاثی ایتاء بمعنی جاء و عطا ثلاثی اعطاء بمعنی تناول است و ممکن است ایتاء در معنی تقریب بعید و ایجاد معدوم استعمال گردد ولی اعطاء در بذل موجود بکار برده شود و حسنه بمعنی فعل خیر است در مقابل سیئه که بمعنی فعل شر است و هر گاه حسنه و حسنات بعد نسبت داده شود عبارت از عبادات و طاعات او از واجبات و مستحبات است و سیئات عبارت از گناهان و محرمات اوست، و هر گاه حسنه بخدا نسبت داده شود عبارت از اعطاء نعمت و فضل و مرحمتی است که از او نسبت بنده میشود، و سیئه نیز اطلاق میشود بر بلیات و مصائبی که از جانب خدا بواسطه نقت و نکبت و جزای عمل انسان بر او وارد میشود و اینگونه افعال اگر چه از جهت مجازات حسن است زیرا محال است فعل قبیح از خدا صادر شود ولی چون اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۷۹

بسا بضرر بنده است نسبت بحال او سیئه گفته میشود چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَ اِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ «۱» و حسنه در این آیه شامل جمیع خیرات و نعمتی است که در دنیا ممکن و صلاح است به بنده داده شود و تعبیر بمفرد در کلمه حسنه نه برای وحدت است که یک حسنه باشد و نه برای جنس است که جنس حسنه باشد که با یک حسنه هم صادق باشد بلکه مفادش شاید این باشد که هر چه در دنیا و آخره بما عطا می فرماید حسنه باشد و برفع ما و صلاح ما باشد که تقریباً مفادش مفاد مضمون دعاء

اللهم اعطنا خیر الدنیا و الاخره و اصرف عنا بلاء الدنیا و الاخره

« است. وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ و در آخرت نیز بمن حسنه عنایت فرمای که شامل فیوضات و نعم اخروی میشود.

وَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ ق فعل امر از وقی یقی است یعنی حفظ کن ما را از عذاب آتش که مراد جهنم است،

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۲] ... ص: ۳۷۹

أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۲۰۲)

(اینان بهره از آنچه کسب کرده‌اند بر ایشان می‌باشد و خداوند بزودی حساب مردم را می‌نماید) اولئک اشاره بدسته دوم است که ایمان با آخرت داشتند و میگفتند:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً الْاِيَهُ لَهُمْ نَصِيبٌ لَام برای اختصاص است یعنی این بهره اختصاص باینان دارد مساوی است به اینکه گفته شود این اختصاص بنحو استحقاق است چنانچه بعضی گفته‌اند یا بنحو تفضل است چنانچه عقیده حق است، و آیه متعرض این قسمت ۱- سوره نساء آیه ۸۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۰

(یعنی استحقاق یا تفضل) نیست و لام لهم دلالت بر استحقاق ندارد چنان که توهم شده است و نصیب بمعنی حظ و بهره است و بهره هر کس باندازه قابلیت او برای تفضل و حد استحقاق اوست زیرا تفضل در محل غیر قابل قبیح است و شاید وجه تنکیر نصیب همین باشد.

مِمَّا كَسَبُوا یعنی این بهره و نصیب از جهت ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه است که در دنیا کسب کرده و قابلیت تفضل و مرحام الهی را در خود حاصل نموده‌اند و هر چه تحصیل مراتب ایمان و اخلاق فاضله و بندگی و اطاعت حق بیشتر باشد، نصیب و بهره‌اش افزون گردد.

وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ یعنی رسیدگی بحساب هر کس و حد قابلیت و مقدار عمل و بهره و نصیبش نزد خداوند معلوم و معین است و

بزودی و آسانی بوی ارائه میگردد »

و لا یشغله شأن عن شأن

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۳]..... ص: ۳۸۰

وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا- اِنَّكُمْ عَلَيْهِ لَمِنَ اتَّقٰى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ (۲۰۳)

(و خدا را یاد کنید در روزهای معینی پس کسی که تعجیل کند (خروج از منی را) در دو روز پس گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر اندازد گناهی بر او نیست نسبت بکسانی که پرهیز کنند (از بعضی محرمات احرام) و از معصیت خدا پرهیزید و بدانید که شما بسوی او محشور میگردید) وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيَّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ مراد از ذکر خدا در اینجا بر حسب اخبار معتبره از ائمه هدی علیهم السلام و فتاوی علماء شیعه این تکبیرات است:

«اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر و لله الحمد اللّٰه اکبر علی ما هدینا و الحمد لله علی ما اولیانا اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام

« اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۱

و مراد از ایام معدودات، ایام تشریق است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم از ذی حجه است و بنا بر مشهور مستحب است این تکبیرات در عقب پانزده نماز که ابتداء آن نماز ظهر روز عید و انتهاء آن نماز صبح روز سیزدهم است برای کسانی که در منی باشند و در سایر بلاد در عقب ده نماز مستحب است که اول آن ظهر عید و آخر آن صبح دوازدهم است.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَا اِنَّكُمْ عَلَيْهِ مراد حرکت نمودن از منی بطرف مکه در ایام تشریق بعد از رمی جمرات ثلاث است و مراد از یومین روز دوازدهم و سیزدهم است که این دو روز روز نفر و خروج از منی است و خروج از منی در روز دوازدهم را نفر اول و در روز سیزدهم را نفر دوم گویند و تعجیل در یومین خروج در روز دوازدهم است که میتوانند بعد از ظهر روز دوازدهم تا نزدیک غروب از منی بمکه حرکت کنند و اگر تا مغرب ماندند واجب است شب سیزدهم را نیز بیتوته کنند و روز سیزدهم رمی جمرات نموده و سپس بطرف مکه حرکت کنند و مراد از تأخیر حرکت روز سیزدهم است و مفاد جمله فلا اثم علیه در هر دو مورد نفی اثم در هر صورت است یعنی عنوان تعجیل و تأخیر دخالتی در نفی گناه ندارد و کسی که عمل حج را انجام داد آمرزیده میشود و گناهی بر او نیست چه روز دوازدهم خارج شود و چه روز سیزدهم چنانچه از فقیه است که از حضرت صادق از معنی این آیه سؤال میشود میفرماید »

لیس هو علی ان ذلک واسع ان شاء صنع ذا و ان شاء صنع ذا لکنه یرجع مغفور اله و لا ذنب له

« یعنی مفاد آیه ترخیص در نفر نیست بلکه غفران در هر دو نفر است لَمِنَ اتَّقٰى یعنی این حکم برای کسی است که پرهیزد و مراد از تقوی در اینجا طبق اخبار وارده تقوی از محرمات احرام است مانند صید و نساء و سایر محرماتی که باقی مانده است چنانچه از فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۲

که فرمود »

لمن اتقی الصید یعنی فی احرامه حتی ینفر اهل منی فی النفر الاول

« و از عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

(لمن اتقی منهم الصید و اتقی الرفث و الفسوق و الجدال و ما حرم اللّٰه علیه فی احرامه)

و در بعض اخبار تعجل و تأخر در آیه به تعجل و تأخر در موت تفسیر شده چنانچه از مجمع و کافی و فقیه از حضرت صادق علیه

السلام روایت شده

(یعنی من مات قبل ان یمضی الی اهله فلا اثم علیه و من تأخر فلا اثم علیه لمن اتقى الكبائر)

یعنی کسی که موت او در این روز واقع شود از گناهان پاک می‌گردد و اگر موت او تأخیر یافت گناهی بر او نیست هر گاه از کبائر پرهیزد و این معنی (آمزش گناهان کسیست که عمل حج را انجام دهد) و از بسیاری اخبار استفاده میشود مانند خبری که از حضرت صادق علیه السلام روایت کردیم و خبری که از جواهر در اول کتاب حج

(انه یخرج من الذنوب کیوم ولدته امه)

و خبری که از حضرت صادق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده در سفینه ص ۲۱۳ که میفرماید قد غفر لک ما مضی فاستأنف العمل... و غیر اینها از اخبار دیگر و اتقوا الله و اعلموا انکم ایلیه تُخشرون امر بتقوی عمومی است و در آیات قرآن مکرر امر بتقوی فرموده و چنانچه تذکر داده‌ایم این امر ارشاد نیست نه مولوی که ترک تقوی خود معصیت علی حده باشد بلکه عقوبت مربوط بهمان معصیتی است که مرتکب شده، و ترک معصیت و فعل طاعت که مترتب بر آنست بحکم عقل لازم است.

و اعلما امر بتحصول علم نسبت بحشر و معاد است که از جمله اعتقادات است و تحصیل علم نسبت بهمه آنها لازم و واجب است و جمله برای تأکید لزوم تقوی است زیرا هر چه انسان ایمان بمعاد داشته و متذکر آن باشد بیشتر ملازم تقوی خواهد بود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۴] ص: ۳۸۳

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲۰۴)

(و بعضی از مردم کسی است که گفتار او در زندگی دنیا ترا بشگفت می‌آورد و خدا را بر آنچه در دلش میباشد گواه می‌گیرد و حال آنکه سخت‌ترین دشمنان است) در شأن نزول این آیه و دو آیه بعد از آن بعضی گفتند درباره اخس بن شریق ثقفی که اظهار علاقه و محبت نسبت باسلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمود و در باطن دشمن سر سخت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعضی گفتند درباره ریاکار است و در بعضی اخبار از حضرت صادق علیه السلام است که در باره فلان و فلان است و از تفسیر قمی نقل شده »

انها نزلت فی الثانی و يقال فی المعاویه

« ولی آیه عام است و شامل هر منافقی می‌گردد اگر چه مورد آن خاص باشد.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اعجاب بمعنی استعظام و بزرگ شمردن است گفته میشود (اعجب بنفسه) یعنی خود را بزرگ دانست و پسندید و اعجاب باین معنی از عجب بمعنی خود پسندی و یکی از صفات مهلکه است و اخبار در مذمت آن بسیار است چنانچه از فقیه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که سه چیز را از مهلکات شمرده

(شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه)

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

(من دخله العجب هلک)

و در جامع السعادات از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود

(لو لم تذنبوا لخشيت عليكم ما هو اكبر من ذلك العجب العجب)

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده

(انّ الله علم ان الذنب خیر للمؤمن من العجب و لولا ذلك ما ابتلی مؤمن بذنب ابدًا)

و غیر اینها از اخبار دیگر و اعجاب بمعنی خوش آمدن و بشگفت در آوردن هم می‌باشد گفته میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۴

«اعجبه و اعجب به» یعنی بشگفت در آورد او را و شاد نمود، و بشگفت آمد و شاد شد و «یعجبک» در آیه از این معنی است یعنی گفتار آن شخص منافق و اظهار علاقه و محبت و تمکین و اطاعت او پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را متعجب ساخت و نیکو جلوه نمود و چون گفتار آن منافق ظاهر آراسته بیش نداشت و غیر زحرفی از قول نبود از اینجهت مقرون میفرماید بحیوة دنیا، یعنی در این زندگی دنیا که روی بواطن و سرائر امور سرپوشی است چنین اظهارات خلاف واقعی موجب اعجاب می‌گردد.

وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ يَعْنِي خُدا را هم بر گفتار خود شاهد میگیرد که اعتماد ترا بیشتر جلب نماید.

وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ جَمَلُهُ حَالِيهِ اسْتِ وَ اللَّذِّ صِفَتٌ مُشَبَّهَةٌ بِمَعْنَى شَدِيدِ الْخِصُومَةِ وَ خِصَامٌ بِمَعْنَى مَخَاصِمَةٍ وَ خِيَانِيَةٍ اِز قَبِيلِ اَعْمَى الْعَيْنِ اسْتِ يَعْنِي اُو دَر مَخَاصِمَتٍ وَ دَشْمَنِي بَسِيَّارِ سَخْتِ اسْتِ وَ بَعْضِي كَقَوْلِكَ اَلَّذِي اَفْعَلُ تَفْضِيلٌ وَ خِصَامٌ جَمْعُ خِصْمٍ يَأْ خِصِمُ اسْتِ يَعْنِي اُو سَخْتِ تَرِينِ دَشْمَنَانِ اسْتِ ولى در برهان از حضرت باقر علیه السلام بمعنی شدید الخصومة روایت کرده است بالجمله آن چنین کسی سخن آرای می‌کند و اظهارات خلاف واقع با شاهد گرفتن خدا می‌خواهد تثبیت کند در حقیقت گرگی است که بلباس میش در آمده و می‌خواهد چوپان را غافل نموده و گوسفندان را بر باید غافل از اینکه خداوند پیغمبر خود را از اظهارات بی اساس او آگاه می‌سازد و نفاق او را ظاهر می‌نماید

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۵] ص: ۳۸۴

وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲۰۵)

(و هنگامی که والی گردد میشتابد در زمین برای اینکه فساد کند و کشت و نسل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۵ را نابود نماید و خدا فساد را دوست ندارد) وَ إِذَا تَوَلَّى تَوَلَّى يَأْ بِمَعْنَى اَدْبَرٍ وَ اَعْرَضَ اسْتِ يَعْنِي هِنْكَامِي كَهْ اَن مَنَاقِقِ رُوْكَرْدَانِيْدِ وَ اِز نَزْدِ تُوْرَفْتِ، وَ يَأْ بِمَعْنَى (صَارَ وَ اَلْيَا) اسْتِ يَعْنِي هِنْكَامِي كَهْ بُوْلَايْتِ وَ فَرْمَانِ رُوَايِي رَسِيْدِ وَ اِز اِخْبَارِي كَهْ اِز كَافِي وَ عِيَاشِي وَ تَفْسِيْرِ قَمِي رَه نَقْلِ شَدِهْ اَيْنِ مَعْنِي اسْتِفَادَهْ مِيْشُوْد.

سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا سَعَى بِمَعْنَى سُرْعَتٍ دَر رَفْتِنِ وَ بِمَعْنَى كُوْشِشِ دَر عَمَلِ اسْتِ يَعْنِي دَر رُوِي زَمِيْنِ بَرَايِ فِسَادِ مِيْشْتَابَدِ يَأْ كُوْشِشِ وَ فَعَالِيْتِ مِيْنَامِيْدِ وَ تَمَامِ هَمَشِ فِسَادِ وَ تَبَاهِي دَر رُوِي زَمِيْنِ اسْتِ.

(وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ) حَرْثٌ بِمَعْنَى كَشْتِ وَ نَسْلٌ بِمَعْنَى وِلْدِ اسْتِ چنانچه این معنی از تفسیر عیاشی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده یعنی تباه و نابود میکند مایه بقاء افراد انسان که نباتات و نسل باشد که بتولید و تناسل پیدا میشود.

و در بعضی اخبار حرث بدین و نسل بناس تفسیر شده یعنی مردم و دین آنان را تباه می‌سازد و این معنی مأخوذ از مفهوم عام حرث است زیرا دین کشتی است که انسان در دنیا می‌کارند و در آخرت حاصل آن را می‌چینند »

الدنيا مزرعة الآخرة

« وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ خُداوند فساد را دوست ندارد یعنی تشریعا از فساد نهی فرموده و در بسیاری از آیات از فساد و مفسدین مذمت و نکوهش نموده است مانند وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ «۱» وَ لَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ «۲» و امثال اینها.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۶] ص: ۳۸۵

وَ إِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُ جَهَنَّمَ وَ لَبِئْسَ الْمِهَادُ (۲۰۶)

(و هنگامی که باو گفته میشود که از خدا بترس و تقوی اختیار کن، جاه و مقامش او را بگناه و میدارد، پس دوزخ او را بس است و آن بد جایگاهی است) ۱- سوره بقره آیه ۱۰
 ۲- سوره بقره آیه ۵۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۶

وَ إِذِ قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ گوینده این سخن واعظ و از جانب خدا یا پیغمبر یا امام و یا مسلمین میباشند که باو میگویند تقوی پیشه کن و از خدا بترس و در روی زمین فساد مکن و در نابودی مردم و دسترنج آنان کوشش منماید آنکه أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ عزت ظاهری که بواسطه ریاست بر مردم بدست آورده او را میگیرد و بگناه و نافرمانی وا میدارد.

فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ كِبَاسُ الْعِهَادِ جهنم برای جزاء او کافی است و آن دوزخ بد جایگاهی است و مهاد بمعنی فراش و بستر است. و سختی و بدبختی دوزخ و کیفیت عذاب آن در آیات قرآن و کلمات اهل بیت مخصوصا امیر مؤمنان بسیار است از آن جمله در دعاء کمیل عرض میکند:

«فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض الی آخر الدعاء

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۷] ص: ۳۸۶

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۲۰۷)

(و بعضی از مردم کسی است که جان خود را برای طلب خوشنودی خدا میفروشد و خداوند نسبت ببندگان مهربان است) در غایه المرام بیست حدیث که نه حدیثش از طرق عامه و یازده حدیثش از طرق خاصه است روایت میکنند که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام در لیله المیت یعنی شبی که در جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابید و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه هجرت فرمود، نازل شد و این مطلب را عموم مفسرین عامه و خاصه در ذیل این آیه ذکر نموده‌اند.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ برای تبعیض است و طبق اخبار وارده در ذیل آیه مراد اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۸۷ از بعض مردم امیر المؤمنین علی علیه السلام است.

مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ جان خود را برای طلب مرضات و خشنودی خدا فروخت و حاضر شد هر گونه اذیت و آزاری باو بشود و حتی کشته شود و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جان بسلامت برد و این فداکاری را تنها برای خوشنودی خدا انجام داد.

وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ و خداوند نسبت ببندگان خود رءوف و مهربان است و در مقابل فداکاری آنان رحمت خود را شامل حالشان مینماید و چنان که مکرر گفته‌ایم شأن نزول آیات با عموم آنها منافات ندارد و مقتضای عموم آیه اینست که هر کس که در راه جهاد یا دفاع و یا موارد مشروع دیگر شهید شود و یا در معرض شهادت واقع شود مشمول این آیه خواهد بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۰۸] ص: ۳۸۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۰۸)

(ای کسانی که ایمان آوردید همگی در تسلیم اوامر الهی وارد شوید و گامهای شیطان را پیروی نکنید بدرستی که او برای شما دشمن آشکاری است) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً خطاب بهمه کسانی است که بخدا و رسول ایمان آورده‌اند که تسلیم اوامر خدا و رسول او باشند و رأی و سلیقه و اختلاف نظر را کنار گزارده و متفقا دستورات الهی و احکام اسلام را مورد عمل

قرار دهند و بحبل الله متین که قرآن و اسلام و اطاعت پیغمبر اکرم و ائمه و اوصیای طاهرین او میباشند چنگ زند و متفرق و متشتت نشوند چنان که در آیه دیگر میفرماید وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ﴿۱﴾ - ۱- سورة آل عمران آیه ۹۸
 اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۳۸۸
 و کافه بمعنی جمیعا و حال برای ضمیر فاعل است.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ خَطْوَهُ بِمَعْنَى گام و مسافت ما بین دو گام است یعنی گامهای شیطان که عبارت از طرق ضلالت و آثام موبقه باشد پیروی نکنید و از تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:
 «السلم ولاية علي و الاوصياء من بعده و خطوات الشيطان و لايه فلان و فلان
 « إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ زیرا شیطان دشمنی است که دشمنی او هویداست زیرا عداوت خود را نسبت بنی آدم ظاهر نمود بعد از آنکه مطرود شد گفت لَأَخْتَبِكُنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۱﴾ و گفت فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۲﴾

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۰۹] ص: ۳۸۸

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۰۹)
 (پس اگر لغزش یافتید بعد از آنکه دلائل آشکارا برای شما آمد بدانید که خدا غالب و حکیم است) فَإِنْ زَلَلْتُمْ زَلَّهُ بِمَعْنَى لغزش و خروج از استقامت و مرتکب معصیت شدن است.
 بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ بَيِّنَاتٍ عبارت از ادله و براهین و آیات شریفه قرآن و کلمات حکمت آمیز و معجزات حضرت رسالت است که از هر جهت حجت را بر مردم تمام نموده و راه عذری برای آنان باقی نگذاشته و مفاد آیه اینست که اگر تسلیم او امر حق نشدید و از فرمان او منحرف شدید بعد از آنکه حق برای شما بواسطه آیات باهرات ظاهر گردید.
 فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ بدانید که خدا عزیز است یعنی بر امر خود غالب و هیچ چیز مانع اجراء امر او نمیگردد، و صاحب انتقام است چنانچه در ۱- سوره بنی اسرائیل آیه ۶۴
 ۲- سوره صاد آیه ۸۳

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۳۸۹
 آیه دیگر میفرماید وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۱﴾ و حکیم است یعنی بمقتضای حکمت و بر وفق مصلحت قضاء او جاری میگردد و از کسانی که از فرمان او سرپیچی کنند مؤاخذه و انتقام میگیرد و کار بیهوده و عبث در افعال او وجود ندارد.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۱۰] ص: ۳۸۹

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۲۱۰)
 آیا انتظاری جز این دارند که خدا در سایبانها از ابر، و فرشتگان اینان را بیایند و امر و حکم الهی واقع شود و بسوی خدا کارها بازگشت میکند هَلْ يَنْظُرُونَ نظر در اینجا بمعنی انتظار یعنی مترصد و مترقب و چشم براه بودن است و التفات از خطاب بغياب و اعراض از مخاطبه با آنان برای ايعاد و تهديد آنان است، یعنی بعد از آنکه اینهمه آیات باهرات و دلائل بینات برای ایشان آمد آیا منتظر و متوقع چنین امری هستند؟

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ مراد از اتیان و آمدن خدا آمدن آثار عظمت و قدرت و قهر و غضب اوست، و ممکن است مراد ظهور آثار قیامت و وقوع شدائد آن باشد چنانچه در آیه دیگر میفرماید: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا، وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا، وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنْتَ لَهُ الذَّكْرَى ﴿۲﴾ و ممکن است مراد آمدن عذاب الهی باشد چنانچه بر امم سابقه میآمد چنانچه در

آیه دیگر میفرماید هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ، فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣﴾ و این آیه و نظائر آن از آیاتی است که مجسمه و مشبهه بآنها تمسک جستند مانند آیه شریفه: ۱- سوره آل عمران آیه ۳

۲- سوره الفجر آیه ۲۱-۲۳

۳- سوره النحل ۳۳-۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۰

فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ﴿١﴾ و آیه فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ ﴿٢﴾ و آیه وَجَاءَ رَبُّكَ و آیه ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ﴿٣﴾ و آیه بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ﴿٤﴾ و امثال اینها.

ولی بعد از آنکه بادلله قطعه عقليه و آیات محکمه قرآنیه مانند:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ﴿٥﴾ و لا- تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ﴿٦﴾ و غیر اینها از آیات دیگر ثابت شد که خداوند از جسم و لوازم جسمانیت منزّه و مبراست و محل حدوث حوادث و عروض عوارض واقع نمیگردد باید این آیات را بر معانی حمل نمود که قرائن داخلی و خارجی عقليه اقتضاء میکند و با ساحت قدس پروردگار و ذات بی نیاز واجب الوجود سازگار است.

فِي ظُلْمٍ مِنَ الْغَمَامِ ظَلَلْ جَمْعِ ظَلَمَ بِمعنی سایبان و هر چیزی است که سایه بیندازد و بر قطعه ابر از اینجهت که سایه میاندازد اطلاق میشود و غمام بمعنی سحاب و ابر است و من برای بیان ظلال است و مراد عذاب و نحو آنست که در قطعات ابر ظاهر شود و همین کلمه قرینه واضحه است بر اینکه مراد اتیان خدا نیست بلکه مراد اتیان آثار غضب اوست و گرنه در قطعات ابر گفته نمیشد بلکه باید در قطعه ابر گفته باشد.

و الْمَلَائِكَةُ مطابق سیاهی قرآن مرفوع و عطف بکلمه «اللّه» است یعنی انتظار میکشند که فرشتگان بر آنها وارد شوند نه اینکه مجرور و عطف بر ظلال باشد و معنی اینکه خدا در میان ملائکه بیاید.

وَقُضِيَ الْأَمْرُ و امر واقع شود یعنی آنچه باید بشود واقع شود از انقضاء عالم و بسته شدن باب توبه و وقوع قیامت و نحو اینها. ۱-

سوره حشر آیه ۲

۲- سوره النحل آیه ۲۶

۳- سوره سجده آیه ۳

۴- سوره مائده آیه ۶۹

۵- سوره الشوری آیه ۱۱ [.....]

۶- سوره انعام آیه ۱۰۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۱

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و همه امور بخدا بازگشت میکند، و تمام حیثیات و اعتبارات از مال و منال و جاه و جلال و قدرت و اختیار و ریاست و سلطنت و سایر خصوصیات و عناوین و امتیازات القاء میشود و همانطور که آمده بودند برمیگردند

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۱] ص: ۳۹۱

سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ وَ مَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۱۱)

(از بنی اسرائیل پرس که چه اندازه نشانه آشکارا بآنها داده‌ایم، و کسی که نعمت خدا را تغییر دهد بعد از آنکه بر او بیاید پس محققا خداوند سخت عذاب کننده است) سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيْنَهُ خُطَابَ به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

است که از فرزندان یعقوب پیرس، و این استفهام برای تقریر و توییح است زیرا اگر بنی اسرائیل نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و نبوت حضرت مسیح را انکار کنند منکر آیات باهرات و معجزات حضرت موسی از عصا و ید بیضاء و خروج دوازده چشمه آب از سنگ و شکاف دریا و نزول من و سلوی و نحو اینها، نمیشوند زیرا آنها را باعث افتخار خود و موجب عظمت و مزیت قومی میدانند و لذا بآنها اقرار و اعتراف می‌نمایند و وقتی باین آیات الهی که بآنها داده شد اقرار نمودند مورد سرزنش و توییح قرار میگیرند که با وجود اینها چرا بگوساله پرستی و نافرمانی حضرت موسی در زمان او، و به بت پرستی و شرک و نافرمانی خدا و افروختن خشم الهی در ادوار بعد از او گرائیدید.

وَمَنْ يُدِلْ نِعْمَةً اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ وَ الْبَتَّةَ بَعْدَ إِقْرَارِ، باین جمله ملزم خواهند شد که هر که نعمت خدا را تغییر دهد و در محل خود صرف نماید و از آن استفاده منعم پسند نکند گرفتار عذاب سخت خواهد شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۲ و بالجمله قسمت اول آیه بمنزله تمهید و زمینه سازی برای شمول حکم کلی درباره آنهاست که در قسمت دوم آیه متعرض میگردد.

فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ الْبَتَّةَ خدایوند در موضع نکال و نقمه اشد المعاقبین است چنانچه در موضع عفو و رحمت ارحم الراحمین است و یهود را در دنیا بعقاب خود گرفتار فرمود و سگه ذلت و مسکنت بر پیشانی آنها زد و در آخرت نیز بازگشت آنها بعذاب ابدی و خلود در دوزخ خواهد بود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۲] ... ص: ۳۹۲

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۱۲)
(زندگی دنیا برای کسانی که کافرند آراسته شده و اینان نسبت بکسانی که ایمان آورده‌اند مسخره میکنند و اهل تقوی در روز قیامت زبر کافرانند، و خدایوند هر که را بخواهد بدون حساب و اندازه روزی میدهد) (مقدمه) دنیا در آیات قرآن و اخبار و کلمات بزرگان و دانشمندان بامور گوناگونی تشبیه شده، گاهی بگیاهی که از زمین میروید و سپس زرد و خشک میشود و گاهی بدریای عمیق هلاک کننده، و گاهی بمار گزنده و بمردار گندیده و امثال اینها و بسا دنیا و آخرت را بمغرب و مشرق مثال زدند که هر چه از آن دور شوی باین نزدیک میگرددی و هر چه بآن نزدیک گردی از این دور میشوی، و یا بدو ضرر (هوو) که محبت با هر یک موجب خشم دیگری میشود و از این جهت گفتند «

حلاوة الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة

« و گفتند «

الجنة حفت بالمكاره

« و البته این مذمتها نسبت بدنیا و تضاد آن با آخرت در صورتی است که انسان برای دنیا اصالت قائل شود و تنها توجه او بدنیا و

زخارف او باشد و تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۳

هم او مصروف دنیا و تحصیل مال و منال و جاه و مقام و سایر خصوصیات دنیوی بوده و نظری بآخرت نداشته باشد. ولی اگر تحصیل دنیا را مقدمه و وسیله تحصیل آخرت قرار دهد و از مال و منال و جاه و مقام و ریاست دنیا رضای خدا و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین نماید نه تنها مذمتی ندارد بلکه مورد مدح و ستایش هم هست و علاوه بر اینکه تضادی با آخرت ندارد محل کشت آخرت و سعادت سرای دیگر است که فرمودند «

الدنيا مزرعة الاخرة

« بنا بر این کسانی که بآخرت و نعم ابدی آن معتقدند زخارف و زینتهای دنیوی آنان را از آخرت منصرف نمی‌نمایند ولی کسانی

که معتقد بآخرت نیستند تنها دنیا در نظر آنها آراسته شده و همه چیز را برای دنیا می‌خواهند و از هر طریقی که ممکن شود از پی تحصیل مال و منال و جاه و مقام و ریاست دنیوی می‌روند و از اینجهت می‌فرماید:

زُيِّنَ لِلذِّينِ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ فاعل «زین» یعنی زینت دهنده و آراینده دنیا برای کفار یا شیطان است که اعلیٰ عدو انسان است یا هوای نفس است که آدمی را بطرف تمایلات و دواعی خود میکشاند و یا جلوات و رنگ-آمیزیهای خود دنیاست که هر روز خود را برنگی در می‌آورد و بصورتی جلوه میدهد تا خواستگاران خود را بفریبد و یا اینکه همه اینها میباشند زیرا چنان که گفته‌اند انسان سه دشمن دارد: شیطان و نفس و دنیا و این سه در هلاکت انسان متفقند و در آیه دیگر شمه از چیزهایی که در دنیا زینت داده شده ذکر می‌فرماید زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ «۱» ۱- سوره آل عمران آیه ۱۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۴

وَ يَسْتَحْزِرُونَ مِنَ الذِّينِ آمَنُوا یعنی این کافران که جز زر و زیور دنیا غایتی ندارند کسانی را که بخدا ایمان آورده و به بندگی او مشغولند و از مال حرام و استفاده‌های نامشروع و لذائذ خدا ناپسند پرهیز میکنند، مسخره نموده و آنان را سفیه و بی شعور و باصلاح امروز «اقل» می‌نامند.

وَ الذِّينِ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ولی غافل از اینند که اهل تقوی در روز قیامت فوق اینان بوده و در مراتب عالیه بهشت متنعم و برخوردار از فیوضات الهی هستند و اینان در اسفل السافلین دوزخ معذب بعذاب الهی خواهند بود عموم مفسرین ضمیر «فوقهم» را راجع به الذین کفروا دانسته و در بیان مراد از اینکه اهل تقوی فوق کفارند و جوهی ذکر کرده‌اند مثل اینکه اهل تقوی در بهشت و کفار در دوزخند و بهشت در آسمانها و دوزخ در طبقات پائین زمین است و یا اینکه آنها در علین و اینها در سجین میباشند و یا نعم الهی فوق نعم دنیوی است و یا اینکه مؤمنین در قیامت بر کفار تفوق دارند و چنانچه کفار در دنیا آنان را مسخره می‌نمودند آنان نیز در قیامت کفار را مورد استهزاء قرار میدهند چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید فَالْيَوْمَ الذِّينِ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ «۱» ولی ظاهر اینست که مراد آیه بیان تفوق و برتری و بلندی مقام و مرتبه متقین در روز قیامت باشد همان متقینی که اهل دنیا بنظر حقارت و پستی و استهزاء بآنان می‌نگریستند و ارزش و اهمیتی برای آنان قائل نبودند.

و ممکن است ضمیر فوقهم راجع به الذین آمَنُوا باشد یعنی اهل تقوی در روز قیامت فوق اهل ایمانند و ذکر این جمله برای بیان برتری مقام تقوی بر ایمان از لحاظ رتبه و ارتفاع درجه است، لکن ارتباط این جمله با جمله قبل بنا بر این وجه از بین می‌رود، و الله العالم بحقایق الامور ۱- سوره المطففین آیه ۳۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۵

وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ مضمون این جمله یا عین آن در بسیاری از آیات قرآن هست مانند وَ تَزُوقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «۱» و مانند:

وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ «۲» و امثال اینها و رزق اختصاص بخوراک و نحو آن ندارد بلکه هر نعمتی که خداوند ببندد عنایت فرماید چه در دنیا از نعمت عقل، ایمان، اخلاق فاضله، اعمال صالحه، مال، جاه، فرزند، طول عمر، صحت، امتیث، توفیق سعادت و غیر اینها از نعم دنیوی، و چه در آخرت از نعمت جسمانی و روحانی که در جلد سیم کلم الطیب در بیان نعم بهشتی متذکر شده‌ایم و در ذیل آیه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ نیز در اوائل همین سوره مختصری بیان نمودیم و مراد از کلمه مَنْ يَشَاءُ اینست که عنایات الهی مطابق مشیت و حکمت و مصلحه اوست و بهر کس آنچه مصلحت بداند میدهد و شرط عمده آن قابلیت محل است و گرنه در مبدء فیاض بخل نیست و کلمه بِغَيْرِ حِسَابٍ اشاره باین است که نعم الهی از حد و حصر خارج است چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید:

وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (۳) و بنا بر این احتیاجی به توجیها ت مفسرین در بیان این جمله نیست. ۱- سوره آل عمران آیه ۲۶

۲- سوره نور آیه ۲۸

۳- سوره النحل آیه ۱۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۳] ... ص: ۳۹۶

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱۳)

(مردم یک گروه بودند پس خداوند پیغمبران را بر انگیزانید در حالی که مژده دهنده و بیم کننده بودند و با آنان کتاب برآستی نازل فرمود برای اینکه در میان مردم در آنچه اختلاف نموده اند حکم کند، و در کتاب اختلاف نمودند مگر کسانی که بآنها کتاب داده شد، بعد از آنکه دلیلهای روشن برای آنها آمده، و این اختلاف از جهت حسد و ظلم بین آنان بود پس خداوند بمشیت خود اهل ایمان را هدایت فرمود نسبت بآنچه در آن از حق اختلاف نمودند، و خداوند هر که را بخواهد براه راست هدایت میفرماید) کلام در تفسیر این آیه با استفاده از اخبار وارده از طریق ائمه اطهار (ع) پس از صرف نظر از کلمات مفسرین در چند مقام واقع میشود.

(مقام اول) در بیان جمله كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً کلمه اُمَّة در قرآن بر چند معنی اطلاق شده:

۱- گروه و جماعت مانند وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ (۱) و بر مرد جامع خوبیها که باو اقتداء کنند مانند إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ (۲) ۱- سوره قصص آیه ۲۲

۲- سوره نحل آیه ۱۱۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۷

و بر مدت و زمان مانند وَ لَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ (۱) و بر مجتمعات حیوانی مانند وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أُمَّثَلُكُمْ (۲) و بر جماعتی که پیرو یک ملت و طریقه و دین باشند مانند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (۳) و در اینمورد نیز باین معنی اطلاق شده ولی در اخبار بسیار دارد که مراد طریقه ضلالت و گمراهی و سرگردانی است چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده »

كان قبل نوح امه ضلال

« و نیز از عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه روایت کرده که »

كان هذا قبل نوح كانوا ضلالا

« و از حضرت باقر و صادق (ع) روایت کرده که

(كانوا ضلالا)

و نیز از عیاشی از مسعده بن صدقه از حضرت صادق (ع) حدیث مفصلی در تفسیر آیه روایت شده که فرمود »

و كان ذلك قبل نوح، فقيل فعلى هدى كانوا؟ قال بل كانوا ضلالا و ذلك لما انقرض آدم و صالح ذريته و بقي شيث وصيه لا يقدر على اظهار دين الله الذي كانوا عليه آدم و صالح ذريته و ذلك ان قابيل يواعده بالقتل كما قتل اخاه هابيل فسار فيهم بالتقيه و

الكتمان فازدادوا كل يوم ضلاله حتى لحق الوصي بجزيره في البحر يعبد الله

« تا آنجا که راوی سؤال میکند

أفضلالا كانوا قبل النبيين ام على هدى قال لم يكونوا على هدى، كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها

« و در مجمع از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود »

كانوا قبل نوح امه واحده على فطرة الله لا مهتدون و لا ضلالا فبعث الله النبيين

« و مراد از ضلالت در این اخبار حیرت و جهالت و بی خبر بودن از آئین حق است چنان که از ذیل حدیث مسعده و روایت مجمع استفاده میشود.

و از خود آیه استفاده میشود که اختلافاتی که ناشی از فطرت انسانی و حس ۱- سوره هود آیه ۷

۲- سوره انعام آیه ۳۸

۳- سوره آل عمران آیه ۱۰۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۸

خود خواهی و استخدام دیگران است در میان مردم بوده و انبیاء از جانب خدا برای رفع این اختلافات و تعدیل غرائز انسانی مبعوث شدند لکن از بسیاری از آیات که در بیان قضایای حضرت نوح با قوم اوست استفاده میشود که دستگاه بت پرستی قبل از او و مقارن بعثت او رواج داشته و آنچه حضرت نوح آنان را بتوحید و یکتا پرستی دعوت مینموده مؤثر واقع نشده و بالتسبیح بعد از طوفان مبتلا گردیدند و این معنی مخصوصاً از آیه سوره نوح بخوبی معلوم میگردد، میفرماید و قالوا لا تدرون آلهمكم و لا تدرون ودا و لا سواعاً و لا یعوث و یعوق و نثیراً که اینها اسامی بتهای آنان بوده و میتوان گفت که اقدام مذاهب باطله همین بت پرستی بوده و منشأ آن اظهار علاقه بزرگان و آباء گذشته خودشان بوده که صورت آنها را از سنگ، چوب و نحو آن میساختند و مورد احترام قرار میدادند و کم کم باغواء شیطان آنها را واسطه بین خدا و مخلوق دانسته و بتدریج مورد پرستش و عبادت قرار دادند.

بنا بر این ناچاریم ضلالت در اخبار مذکور را بمعنی اعم یعنی عدم ایمان حمل کنیم تا هم شامل جهالت بطریقه حق و هم شامل انحراف از دین الهی و تمایل به بت پرستی و نحو آن گردد و ممکن است قسمت اول مربوط بازمه قبل از نوح، قسمت دوم مقارن زمان بعثت نوح بوده که با آیات راجعه به نوح نیز سازگار باشد.

«مقام دوم» در بیان جمله فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ در باب نبوت عامه در کلم الطیب «۱» شش دلیل اقامه نموده‌ایم که بندگان شدت احتیاج به بعثت رسل و فرستادن پیغمبران دارند و بر خداوند بمقتضای عدل ارسال رسل لازم است که بطور فهرست و اختصار در اینجا بآنها اشاره میشود. ۱- مجلد اول ص ۱۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۳۹۹

۱- اگر بعثت رسل نشود لازم آید که دستگاه خلقت لغو و بیهوده باشد و این منافی با عدالت است.

۲- برای حفظ نظام و بقاء نسل بنی آدم باید قانونی بین آنها باشد که از تعدیات و تجاوزات جلوگیری کند و قانونی برای ایفاء این مقصود اتم از قانون الهی که مطابق با فطرت است نیست.

۳- عقل بتنهایی برای اصلاح فرد و اجتماع و جلوگیری از مفسدات اخلاق و اعمال کافی نیست و باید بواسطه و عد و وعید و تبشیر و انذار مردم را به جانب خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها سوق داد و این بواسطه انبیاء و سفراء الهی انجام می‌گیرد.

۴- اتمام حجت بر بندگان و قطع عذر آنان لازم است که هر گاه مؤمن و مطیع و صالح با کافر و عاصی و مسیء فرق گذارده شود راه عذری برای اینان نباشد که بگویند لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ و اتمام حجت بوسیله انبیاء تحقق می‌یابد.

۵- افاضه فیض از مبدء نیازمند بواسطه است و انبیاء واسطه فیوضات الهی نسبت ببندگان میباشند.

۶- ارسال رسل مسلماً دارای مصلحت و خالی از هر مفسده است و چنین فعلی بمقتضای عدل بر خداوند لازم است زیرا ترکش

قبیح است.

و بزرگترین وظیفه انبیاء که در بسیاری از آیات قرآنی بآن اشاره شده تبشیر «یعنی مژده دادن و نوید بنعم و فیوضاتی که خداوند در دنیا و آخرت برای افراد با ایمان و شایسته و مطیع قرار داده» و انذار «یعنی بیم دادن و ترسانیدن از نکال و عذابهایی که خداوند برای اشخاص کافر و بدکار و سرکش قرار داده» میباشد تا بدینوسیله مردم بطرف خوبی رغبت کنند و از زشتی دوری نمایند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۰

از اینجهت اولین توصیفی که برای انبیاء چه در این آیه و چه در آیات دیگر میفرماید مبشرین و منذرین است. و انبیاء باید دارای شرایطی باشند که بآن شرایط انبیاء حقیقی از مدعیان کاذب تشخیص داده شوند که اهم آنها عصمت (یعنی محفوظ بودن از گناه و خطا و اشتباه) و اکمیت در همه کمالات نفسانی، و اعلم بودن از جمیع افراد امت و طهارت نسب و خالی بودن از نواقص خلقی و امراضی که موجب نفرت و کارهایی که موجب خفت او نزد مردم باشد، و دارای دلیل محکم بر صدق نبوت خود از معجزه و بشارت پیغمبری که نبوت او ثابت باشد و تصدیق معصومی که عصمت او مسلم باشد. «مقام سوم» در بیان جمله و آنزَل مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مراد از انزال کتب بر انبیاء نه اینست که بر فرد آنها کتاب خاصی نازل شده باشد زیرا اکثر انبیاء تابع شریعت انبیاء اولو العزم مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بودند و کتاب آنها همان کتاب پیغمبر اولو العزم پیش از آنها بوده.

و ممکن است همه یا بعضی انبیاء غیر از اولو العزم هم کتاب خاصی که مشتمل بر حکم و مواعظ و تأیید و تأکید شریعت پیغمبر اولو العزم پیش از آنها باشد داشته باشند چنانچه درباره حضرت داود میفرماید وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱) و درباره یحیی میفرماید يَحْيٰى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ (۲) و کتاب اعم از کتب اربعه است که در قرآن ذکر شده «یعنی تورات و زبور و انجیل و قرآن» و از صحفی که بر انبیاء نازل شده مانند صحف نوح و ابراهیم بلکه صحفی که بر انبیاء قبل از نوح نازل شده مانند صحف آدم و شیث ۱- سوره نساء آیه ۱۶۱

۲- سوره مریم آیه ۱۳ [.....]

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۱

و بالجمله کتبی که بر انبیاء نازل شده همه حق و صدق است و ایمان بآنها لازم است وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ (۱) و موضوع دیگری که در آیه بیان شده موضوع حکومت است که خداوند میفرماید (ما پیغمبران را فرستادیم و بآنها کتاب نازل کردیم تا درباره اختلافات مردم حکومت کنند) و حکومت و ولایت اولاً و بالذات مختص بخداست زیرا آفریدگار و مالک و صاحب اختیار همه موجودات است و هر حکومت و ولایتی باید بجعل و اعطاء او باشد مانند ولایت انبیاء و اوصیاء و نواب خاصیه ائمه هدی و نواب عامه حجّت خدا که مجتهدین جامع الشرائط میباشند و ولایت قیّم منسوب از جانب مجتهدین جامع الشرائط و ولایت پدر و جدّ و عدول مؤمنین که همه بجعل الهی است و بیان آن در ذیل آیه اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً گزشت «۲» و حکم بمعنی فصل خصومت یا تعیین حق و باطل یا بیان راه سعادت و شقاوت، هدایت و ضلالت، نجات و هلاکت است که همه از جانب حق و بامر او بوسیله پیغمبران و اوصیاء آنان اجراء میگردد، و اختلافات مردم در امور دین و دنیا باید بوسیله حاکم و والی که خود نبی یا امام یا منصوب از جانب آنان (بنحو خاص یا عام) است حل و فصل شود.

و از مفاد آیه استفاده میشود که دو نحوه اختلاف بین مردم است یک اختلاف از اجتماع و گرد آمدن افراد برای رفع حوائج یکدیگر و از استخدام بعضی دسته دیگر را پیدا میشود و انبیاء و پیغمبران الهی و کتب آسمانی آمدند تا این اختلاف را برطرف کنند و در عین حال که افراد بشر از غرائز خود استفاده میکنند آنها را تعدیل نمایند چنانچه مضمون این جمله است، اختلاف دوم

۱- سوره بقره آیه ۲۸۵

۲- مجلد اول ص ۵۰۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۲

اختلافی است که بعد از بعثت انبیاء پیدا شد و مردم بدسته‌های مختلف و مذاهب متشتت در آمدند چنانچه در قسمت آینده بیان میشود.

«مقام چهارم» در بیان و مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ مردم پس از بعثت انبیاء و بیان احکام الهی بوسیله آنها بچند دسته منقسم می‌شوند:

دسته اول- کسانی هستند که به پیغمبران ایمان آورده و دستورات آنان را اطاعت مینمایند چنانچه در ذیل همین آیه بآنان اشاره میفرماید:

فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا.

دسته دوم- کفاری هستند که از روی عناد و استکبار و حسد انبیاء را انکار نموده و زیر بار فرمان آنان نمیروند مانند قوم نوح و قوم نمرود و قوم فرعون و عاد و ثمود و امثال اینها چنانچه در کثیری از آیات قرآن وصف آنان بیان شده.

دسته سوم- کسانی هستند که بعضی از انبیاء را تصدیق نموده ولی به پیغمبر بعد از او که از جانب خدا آمده ایمان نیاورده‌اند مانند یهود که حضرت موسی و بسیاری از پیغمبران بعد از موسی را قبول دارند اگر چه دین و شریعت او را تحریف نموده‌اند ولی حضرت مسیح (ع) و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار مینمایند و همچنین نصاری که حضرت موسی و حضرت مسیح (ع) را قبول دارند اگر چه شریعت آنان را بکلی تحریف نموده‌اند ولی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق نمی‌نمایند.

و ظاهراً آیه شریفه ناظر باین دسته است که بعد از آنکه کتاب بآنها داده شد و دلائل واضحه برای آنها آمد از روی بغی و حسد و حب ریاست دنیوی در اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۳

آن اختلاف نمودند و دسته‌های مختلف و مذاهب متشتت بوجود آوردند و بشاراتی را که پیغمبران سلف به آمدن پیغمبر خاتم داده بودند تحریف و تأویل نمودند برای اینکه هر دسته ریاست خود را حفا کنند.

و ممکن است آیه دسته دوم را نیز شامل شود زیرا کتاب الهی و بینات و معجزات بوسیله انبیاء برای آنان هم آمد ولی از روی بغی و عناد منکر شده و تصدیق نمودند و البته طایفه دوم و سوم نیز بدو دسته منقسم میشوند: اول مردمانی که فهمیده و رسیده بواسطه استکبار و عناد و حسد دعوت انبیاء را نمی‌پذیرند چنانچه میفرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ «۱» و انکار آنان با یقین داشتن بحقانیت انبیاء است، و دیگر مردمان جاهلی که از روی جهالت و تقلید آباء و بزرگان خود انبیاء را انکار می‌نمایند، و این دسته اگر جهالت آنها از روی تقصیر و عدم تحقیق باشد با اینکه میتوانند تحقیق نمایند، معذور نبوده و فردای قیامت معذب میباشند ولی اگر از روی قصور و ضعف عقل بوده و یا قدرت و دسترسی به تحقیق نداشته‌اند مستضعف محسوب میشوند و عذابی بر آنها نخواهد بود.

«مقام پنجم» در بیان فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ الْآيَةُ این قسمت آیه راجع بدسته اول یعنی کسانی که بانبیاء ایمان آورده‌اند میباشد میفرماید خداوند مؤمن را نسبت بآنچه از حق «یعنی امور حقه که در کتاب و بوسیله انبیاء نازل نموده است» اختلاف کردند بمشیت خود هدایت فرمود و معنای هدایت الهی در تفسیر آیه اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ در سوره حمد ۱- سوره نمل

آیه ۴۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۴

و معنی ایمان در تفسیر آیه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ در اوائل همین سوره بیان شد و کلمه (من الحق) بیان ماء موصوله است و کلمه

«باذنه» یعنی بمشیته و ارادته، چون اینان دعوت انبیاء را پذیرفتند و قابل هدایت الهی شدند خداوند طبق مشیت و حکمت خود آنان را از میان اختلاف آراء براه حق هدایت فرمود و در مجمع البیان کلمه «باذنه» را «بعلمه» تفسیر نموده بتوهم اینکه اگر بمعنی مشیت باشد جبر لازم می‌آید، و حال آنکه این توهم بیجاست، زیرا هدایت را مرتب بر ایمان نموده و فرموده کسانی که ایمان آوردند خدا هدایت فرمود یعنی وقتی اینان از روی اختیار دعوت انبیاء را پذیرفتند خداوند هم دست آنان را گرفته و از مهالک اختلاف نجات داده بنا بر این آیه مذکور با آیه شریفه وَ الَّذِینَ جَاهَدُوا فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا قَرِیبَ الْمَعْنٰی است و هیچ دلالت بر جبر ندارد و جمله وَ اللّٰهُ یَهْدِی مَنْ یَّشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ بمنزله تعلیل بر جمله قبل است یعنی هدایت خدا تابع مشیت او، و مشیت او از روی حکمت و مصلحت است و البته هر که قابل هدایت و لایق لطف حق باشد او را بطریق مستقیم دلالت می‌فرماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۴] ص: ۴۰۴

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالصَّالِحِينَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (۲۱۴)

(آیا گمان نمودید که داخل بهشت میشوید و حال آنکه شما را نیامده باشد مانند آنچه آمد بر کسانی که پیش از شما گذشتند بر آنان سختی‌ها و ضررها اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۰۵
رسید و مضطرب و پریشان شدند تا حدی که پیغمبر و گرویدگان باو گفتند یاری خدا چه هنگام است «یعنی بخدا پناه برده و از وی طلب نصرت نمودند» آگاه باشید که البته یاری خدا نزدیک است.

از موضوعاتی که در آیات قرآنی بسیار تذکر داده شده و بندگان را بآن متوجه ساخته است موضوع امتحان است و امتحان الهی برای کشف امری بر خداوند نیست زیرا خداوند چیزی بر او پوشیده و پنهان نیست تا بوسیله آزمایش کشف شود بلکه او عَلَمُ الْغُیُوبِ و عالم السِّرِّ و الخفیات است و از ظاهر و باطن و سِرِّ و علن هر کس با خبر است، و حکمت امتحان و غرض از آن دو چیز است: یکی آنکه بر شخص ممتحن (بفتح حاء) معلوم شود که حقیقتا دارای چه صفاتی است و دعاوی او تا چه حد مقرون بحقیقت است زیرا بسا بر خود انسان امر مشتبه میشود و فکر میکند دارای مراتب عالیه از ایمان و ملکات فاضله است ولی هنگامی که امتحان پیش آمد چه بسا خلاف آن ظاهر میگردد.

و دیگر آنکه بر سایرین نیز موقعیت و مرتبه این شخص معلوم گردد که اگر مورد عنایتی واقع شود و یا معذب بعدابی گردد بدانند که بجا و سزاوار بوده است.

و امتحانات الهی بر دو قسم است: امتحانات تکوینی و امتحانات تشریحی و امتحانات تکوینی نیز بر دو قسم است: گاهی باعطاء نعمت است به اینکه نعمت باو عنایت میکند تا معلوم شود که شکر نعمت را بجای می‌آورد و نعم الهی را در مورد خود صرف می‌نماید و یا اینکه از آن سوء استفاده نموده و در طریق لهو و لعب و بو الهوسی و ناپاکی مصرف میکند و گاهی بنزول بلا است به اینکه او را بسختی و شدائد دنیوی مبتلا می‌نماید تا معلوم گردد که آیا صابر و ثابت قدم و استوار در دین است و یا اینکه ثبات و استقامت در امر دین ندارد و نعمت و بلا در عین اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۰۶

اینکه امتحان برای شخص متنعم و مبتلاست بسا برای دیگران هم امتحان است مثلا فقر فقراء امتحان اغنیاء است که آیا حقوق آنان را میدهند و بآنها ترحم و احسان مینمایند یا اینکه توجهی بآنها ندارند.

و همچنین غناء اغنیاء امتحان فقراء است که چه عکس العملی در قبال آنها نشان میدهند و هكذا سایر نعم و بلا یا و امتحان تشریحی در مورد تکالیف الهی از واجب و مستحب و حرام و مکروه است که معلوم شود بنده تا چه اندازه نسبت باوامر الهی مطیع و نسبت بنواهی او منتهی میگردد و امور تشریحی نیز بسا در عین اینکه امتحان برای مکلف است برای دیگران نیز امتحان واقع میشود مثلا

شخص نماز گزار بسا سبب امتحان رفیق خود و بعکس شخص معصیت کار نیز موجب امتحان رفیق خویش میشود و توهم نشود که مصلحت احکام منحصر بامتحان باشد بلکه بنا بر مذهب امامیه جمیع احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامریه است و بسا مصالح متعددی دارد که از آن جمله امتحانات است و گاهی امتحان در نفس امر است که از آن باو امر امتحانیه تعبیر میشود و اغلب امتحان در مأمور به است، و از این بیان واضح میگردد که بندگان دائما در امتحان میباشند و هر چه مقام بنده رفیع تر باشد امتحان او شدیدتر، و هر چه نعمت بر او بیشتر باشد امتحان او سخت تر است و آیات و اخبار در این باره بسیار است که نقل آنها از وضع تفسیر خارج است و اینک بشرح همین آیه اکتفاء می‌نمائیم.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ كَمَا تَدْخَلُوا الْأَرْضَ وَمَنْ يَخْلُقُكُمْ أَنْ يُخَوِّدَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ وَ كَسَانِي كِه بَرَسُولِ اِكْرَمِ كِرُوِيْدِه اِنْد مِيْبَاشْد كِه كِمَان مِي كِنِيْد بِمَكْرِد اِظْهَار اِيْمَان دَاخِل بِهَشْت مِي كِرْدِيْد وَ حَال اَن كِه مَوْرِد اِمْتِحَان وَاَقْع نَشُوِيْد چنانچه در آیه ديگر مي فرمايد:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿١﴾ - سورة عنكبوت آیه ۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۷

که یفتنون بمعنی یمتحنون میباشد و در مورد شأن نزول آیه بعضی گفتند در غزوه خندق بود که مسلمانان محاصره شده بودند، و بعضی گفتند در غزوه احد بود که بسیاری فرار نمودند و بعضی گفتند درباره مهاجرینی است که ترک وطن و خانه و اهل و عیال نمودند، و در هر صورت شأن نزول منافی با عموم آیه نیست، و ام منقطعه و برای استفهام است مانند همزه در آیه أَحْسِبَ النَّاسُ وَ حَسِبْتُمْ اِز حَسْبَان بِمَعْنِي كِمَان اِسْت.

وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ يَعْنِي هَمَّ چنان که بر امام سابقه ابتلائات و شدائد پیش آمد برای شما نیز می‌آید و چنانچه آنان مورد امتحان قرار گرفتند شما هم امتحان خواهید شد چنانچه دنباله همان آیه مذکور می‌فرماید:

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿١﴾ سِپَس اِبْتِلَاثَاتِي رَا كِه بَرَاي اِمَم سَابِقِه پيش آمد بیان می‌فرماید:

مَسْتَهْمُ الْبُأْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ مَسَّ بِمَعْنِي رَسِيْدِن وَ تَمَاس پيدا كردن است و بأساء از بؤس بمعنی شدت و سختی و رنج و بیماری و تنگدستی است و بائس بمعنی شدید الفقر است در آیه شریفه می‌فرماید وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢﴾ مقابل نعماء که بمعنی وفور نعمت و خوبی است و ضراء مقابل سراء از ضرر مقابل نفع است و بأساء و ضراء دو مفهوم مختلفند و نسبت بین آنها عموم من وجه است آنجا که هم بأساء و هم ضراء است مانند قتل و جرح و سرقت اموال و نحو اینها و آنجا که بأساء صدق میکند ولی ضراء صادق نیست مانند تحمل مشاق و سختیهای روزگار و آنجا که ضراء صادق است ولی بأساء نیست مانند صرف مال در راه جهاد و یا برای تهیه دارو یا مصارفی که فوق العاده باشد و اما مصارفی که طبق معمول و عادت است مانند انفاقات واجبه، نه بأساء است و نه ضراء ۱- سورة عنكبوت آیه ۲

۲- سورة حج آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۸

وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصِيرُ اللَّهِ تَزَلْزَل بِمَعْنِي اِضْطْرَاب و تشویش خاطر است از جهت اینکه عاقبت کار را نمیداند بکجا منتهی میشود مثلا در مورد جهاد آیا به پیروزی منتهی میگردد یا به شکست و در مورد مرض آیا بهبودی میانجامد یا بمرگ و نحو اینها.

و جمله متی نصر الله، استدعا و طلب نصرت پیغمبر و گرویدگان با او میباشد و از آن استفاده میشود که خداوند وعده نصرت به پیغمبران و مؤمنین داده ولی بعد از آنکه در مقابل شدائد و سختیها از خود صبر و ثبات نشان دهند و اینان میدانستند وعده خدا تخلف پذیر نیست ولی مترصد و منتظر آن بوده‌اند چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید إِنْ أَنْتُمْ صَبَرْتُمْ نَرْسِلْنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ

يَقُومُ الشَّهَادُ «۱» و جمله أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ گفته خدا و تسلیت رسول و مؤمنین است که آگاه باشید نصرت الهی نزدیک است و احتیاج بظهور آثار ندارد و بموقع خود فرا میرسد، تنها ثبات قدم و استقامت لازم است و از مجموع آیه استفاده میشود که شما امت پیغمبر اسلام باید منتظر شدائد و سختی‌ها و بأساء و ضراء بوده و در هنگام آمدن آنها ثبات و استقامت بخرج دهید و از خدا طلب یاری کنید تا نصرت حق شامل شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۵] ... ص: ۴۰۸

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۱۵)

(از تو سؤال میکنند که چه چیز انفاق کنند؟ بگو آنچه از خوبی انفاق میکنید پس درباره پدر و مادر و خویشاوندان و بی‌پدران و مستمندان و در غربت ۱- سوره مؤمن آیه ۵۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۰۹

و مانند گان انفاق کنید، و آنچه از خوبی بجای می‌آرید همانا خداوند بآن داناست يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ در کلمات مفسرین خصوصاً در میزان اشکالی کرده‌اند که جواب در آیه مطابق سؤال نیست زیرا سؤال از ما ینفق است یعنی چیزی که باید انفاق کنند و جواب راجع (من ینفق علیه) است یعنی کسانی که باید بآنها انفاق شود که عبارت از والدین و خویشاوندان و یتامی و مساکین میباشند و در جواب از این اشکال و جوهری ذکر کرده‌اند از آن جمله اینست که منتقل شدن از جواب سؤال بجواب دیگر برای اینست که حق سؤال، سؤال از من ینفق علیه است نه از «ما ینفق» زیرا «ما ینفق» معلوم و ظاهر است که از مال باید باشد علاوه بر اینکه بنحو اجمال متعرض جواب سؤال هم شده زیرا میفرماید:

قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ که من خیر برای بیان ما ینفق است و خیر کنایه از مال است و تحقیق در جواب اینست که اولاً سائل یک نفر نبوده، که در مجمع روایت کرده سائل عمرو بن الجموح بوده، زیرا آیه بصیغه جمع است و ثانیاً سؤال از موضوع انفاق نیست زیرا موضوع انفاق معلوم است و احتیاج بسؤال ندارد بلکه سؤال از احکام شرعیه راجع بموضوع است چنانچه در قرآن موارد نظیر این بسیار است مانند يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ «۱» و يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ «۲» و يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى «۳» و معلوم است که سؤال از ماهیت حیض و انفال و یتامی نیست بلکه سؤال از احکام آنهاست و در جواب لازم نیست که تمام احکام بیان شود بلکه فی الجمله باندازه اقتضاء و موقعیت و مناسب مقام کافی است و تفصیل آنها شأن قرآن نیست بلکه باید بواسطه پیغمبر و امام بیان شود مانند تفصیل احکام نماز و روزه و خمس و زکاة و حج و غیره، و پیدا است که انفاق احکام بسیاری دارد ولی آیه اولاً بطور اجمال بیان فرموده که انفاق باید از خیر ۱- سوره بقره آیه ۲۲۲

۲- سوره انفال آیه ۱

۳- سوره بقره آیه ۲۱۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۰

یعنی مال باشد و اطلاق خیر بر مال در بسیاری از آیات شده و ثانیاً مورد انفاق را یعنی کسانی که باید بآنها انفاق شود ذکر نموده است.

و شاید وجه اینکه مقداری تعیین ننموده و بطور عموم فرموده:

ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ برای این باشد که هر چه انفاق کنید از کم و بیش نیکوست و البته هر چه بیشتر باشد نیکوتر است چنان که درباره نماز وارد شده »

الصلاة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر

« و مواردی که در آیه ذکر شده از باب بیان مصداق است نه اینکه منحصر باینها باشد بلکه انفاق در راه جهاد، در راه نشر احکام، ترویج دین، انفاق بهمسایگان و سایر مصارف خیریه هم از موارد مهمه آنست.

فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ مراد از والدین پدر و مادر انفاق کننده است و شاید بتوان گفت که شامل اجداد و جدات او هم میشود یا به تنقیح مناط قطعی، و یا بواسطه صدق، و مراد از اقربین خویشاوندان نسبی است که شامل اولاد و اولاد اولاد هر چه پائین رود، و برادران و خواهران و فرزندان آنها و اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها میشود، و مراد از یتیم کسی است که پدرش مرده و بحد بلوغ نرسیده باشد و ظاهراً مراد ایتامی هستند که کسی تکفل آنها را نمی کند و مال هم ندارند و ایتام اغنیاء و ثروتمندان را شامل نمیشود اگر چه لفظ عام است ولی بمناسبت حکم و موضوع، ایتام فقراء مقصودند و مراد از مساکین مطلق فقراء هستند اگر چه مفهوم مسکین و فقیر متغایرنند ولی هر یک تنها ذکر شوند هر دو را شامل میشود چنانچه قبلاً بیان شده و مقصود از ابن سبیل کسی است که از وطن خود دور افتاده باشد و دسترسی نداشته باشد که امر معاشش را منظم کند اگر چه در وطن خود متمکن باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۱

و اخبار در فضیلت احسان و انفاق باین پنج طایفه بسیار وارد شده و ما قبلاً مختصری از آنها را متذکر شدیم.

وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ هر کار خوبی که انجام دهید و هر عبادتی را که بجای آورید که از آن جمله انفاق در راه خداست در نزد خدا محفوظ و خداوند بآن آگاه است و در نامه عمل شما ضبط میشود و بجزای آن و ثواب اخروی آن نائل خواهید شد فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿۱﴾

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۶] ص: ۴۱۱

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُزَّةٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)

(قتال بر شما واجب شد و حال آنکه خلاف میل شما بود و بسا باشد که شما چیزی را ناخوش دارید و حال آنکه خیر شما در آنست و بسا باشد که چیزی را خوش دارید و حال آنکه برای شما بد است و خدا می داند و شما نمیدانید) كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ آیه درباره فرض جهاد بر مؤمنین نازل شده و جهاد یکی از فروع مهمه دین اسلام است و آیات قرآنی و اخبار وارده از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار در اهمیت و فضیلت آن بسیار است: در جامع السعادات از نبی اکرم روایت کرده که فرمود «

ما اعمال البر عند الجهاد فی سبیل الله الا کنعشهُ فی بحر لَجی

« و در وافی از تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«الجهاد افضل الاشياء بعد الفرائض

« و از کافی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «

للجنة باب يقال له باب المجاهدين

« و غیر اینها از اخبار و جهاد از ضروریات دین اسلام و منکر آن خارج از دین اسلام میباشد ولی در مذهب شیعه و جوب جهاد

مشروط بحضور پیغمبر و امام و باذن او یا نائب خاص اوست و در ۱- سورة الزلزال آیه ۸

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۲

زمان غیبت واجب نیست مگر بعنوان دفاع از اسلام و مسلمین و حفظ بیضه اسلام و لذا از اموری که مربوط بموضوع جهاد است از قبیل اقسام آن و احکام راجعه بآن و کیفیت آن و اینکه وجوب آن کفایبی است و ذکر کسانی که جهاد بر آنان واجب است و

کسانی که واجب نیست و فوائد و ثمراتی که بر جهاد مترتب است از حفظ دین و دنیای مسلمین و دعوت کفار باسلام و امنیت بلاد و اعلاء کلمه اسلام و ازاله کفر و فسق و فساد، و مضاری که بر ترک آن مترتب است از تسلط کفار و ظالمین و ضعف مسلمانان و اضمحلال دین و اشاعه منکرات و غیر اینها صرف نظر میکنیم، و تنها برد شبهه که دشمنان اسلام باسلام نموده‌اند که دین اسلام بزور شمشیر و سر نیزه اشاعت و پیشرفت نموده مبادرت مینمائیم و جواب از این اعتراض را در ذیل آیه شریفه وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ «۱» متذکر شدیم و در اینجا نیز بیان دیگری بطور اختصار و در ذیل دو عنوان یادآور میشویم:

اول اینکه آیا واقعا اسلام با زور شمشیر پیشرفت کرد یا اینکه این تهمتی بیش نیست؟

دوم اینکه آیا جهاد اسلام بر خلاف موازین عقلی است یا اینکه موافق موازین عقلی و مطابق با آنهاست؟ در بیان قسمت اول می‌گوئیم پیغمبر اسلام در ظرف سیزده سال که در مکه بود و سال اول هجرت بمدینه با کسی جنگ و قتالی نداشت و عده کثیری باو ایمان آوردند و با آن همه شکنجه که کفار قریش نسبت بآنها روا میداشتند از ایمان باو بیزاری نمی‌جستند و عده بسیاری از آنها بحبشه هجرت نمودند، و اهل مدینه همگی بدون اینکه زور و شکنجه در کار باشد از روی میل و رغبت و شنیدن کلام الهی ایمان آوردند و پیغمبر اکرم را بشهر خود دعوت نموده و وعده هر گونه مساعدت بوی دادند و در مدینه نیز بسیاری از اهل ۱- صفحه

۳۵۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۳

کتاب از روی بشارات و آثاری که از انبیاء سلف درباره پیغمبر اسلام میدانستند بوی ایمان آوردند و اما جنگهایی که پیغمبر اسلام با کفار قریش نمود اغلب بلکه همه آنها جنبه دفاع داشته و فتح مکه نیز بدون جنگ و خونریزی واقع شد. و اکثر قبائل عرب که اسلام اختیار نمودند از روی مشاهده معجزات و اخلاق رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و دستورات و احکام قرآن کریم بوده و اینها اموری است که بر شخص متتبع در تاریخ اسلام واضح و هویداست، بنا بر این در زمان خود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیشرفت اسلام بزور شمشیر نبوده و اگر ابو سفیان و چند نفر امثال او از ترس ایمان آورده باشند در مقابل متجاوز از صد هزار جمعیت مسلمین قابل اعتنا نیستند و اما پیشرفت اسلام بعد از وفات رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را خوبست از تاریخ تمدن اسلام و عرب تألیف گوستاولبون فرانسوی نقل کنیم:

وی در صفحه ۱۵۷ کتاب خود مینویسد «ما وقتی که فتوحات مسلمین اول را بدقت ملاحظه نموده و اسباب و علل کامیابی آنها را تحت نظر می‌گیریم می‌بینیم که آنها در خصوص اشاعت مذهب از شمشیر کار نگرفته زیرا آنها اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزادی میدادند این مطلب از تاریخ ثابت می‌شود که اصلا اشاعت هیچ مذهبی ممکن نیست بزور شمشیر صورت گیرد. نصاری وقتی اندلس را از دست مسلمین خارج ساختند این ملت مغلوب برای مردن حاضر شده ولی تبدیل مذهب را قبول نکردند، واقعا اسلام بجای اینکه با سر نیزه اشاعت یافته باشد بوسیله تشویق و باقوه تبلیغ و تقریر جلو رفته است و همین مسئله بوده که اقوام ترک و مغول با اینکه اعراب را مغلوب ساختند معهدا دین اسلام را قبول نمودند و در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاده بود اسلام بقدری ترقی کرد که حالیه زیاده از صد کرور مسلم در آنجا وجود دارد و پیوسته بر عده آنها میافزاید. در چین هم پیشرفت مذهب اسلام قابل ملاحظه است و از اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۴

بررسی بخش دیگر کتاب معلوم میشود که مذهب اسلام تا چه اندازه در آنجا ترقی نموده چنان که زیاده از چهل کرور مسلمان فعلا در چین موجود است و حال آنکه عرب حمله بچین نبرده و یک وجب اراضی آنجا را بتصرف خود در نیاورده است» و اما در جواب قسمت دوم اشکال می‌گوییم اولاً جهاد اختصاص بدین اسلام نداشته و در سایر ادیان الهی هم بوده است چنانچه در تورات در سفر تثئیه باب ۷ و ۱۳ و باب ۲۰ و سفر خروج باب ۳۲ و سفر اعداد باب ۳۱ دستورات موسی راجع بقتال با قبایل غیر بنی اسرائیل بیان میکند.

و از انجیل متی باب ۱۰ جمله ۳۴ و انجیل لوقا باب ۱۹ جمله ۲۸ و باب ۲۲ جمله ۳۶ نیز معلوم میشود که حضرت مسیح نیز مأمور بجهاد بوده منتها یار و یآوری نداشته که اقدام بجهاد نماید.

و در قرآن نیز قصه بعضی از انبیاء سلف را با کفار و مشرکین جنگیده‌اند ذکر میفرماید چنانچه از آیه ۴۷ آل عمران و آیه ۲۴۶ بقره و آیه ۲۷ مائده و غیر اینها از آیات دیگر معلوم میشود.

و ثانیاً جهاد بمنزله قطع عضو فاسدی است که در بدن انسان پیدا میشود که اگر قطع نشود بسایر اعضا سرایت نموده و انسان را بهلاکت میکشاند چنانچه این مطلب را قبلاً متذکر شدیم.

و ثالثاً مثل جهاد مثل حدود و تعزیراتی است که در ادیان الهی و مانند جرائمی است که در قوانین مدنی برای مرتکبین معصیت مانند زنا و شرب خمر و لواط و امثال اینها و برای مرتکبین جرم قرار میدهند و حدّ شرک و کفر «کافر حربی» در دین اسلام قتل معین شده چنان که حد مفسدین و بسیاری از جنایتکاران در قوانین مدنی قتل و اعدام قرار داده شده است.

و رابعاً دین اسلام مبنی بر اساس توحید و معارف و احکام آن مطابق با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۱۵ فطرت، و هدف آن بانجام رسانیدن خواسته‌های فطری انسان و تعدیل آنهاست و این امر را حق مشروع و طبیعی انسان میدانند و دفاع از این حق و نشر آن را در میان افراد انسان لازم و واجب می‌شمارد، و وضع حکم جهاد و دفاع برای ایفاء این منظور است.

و خامساً مثل جهاد تشریحاً مثل بلیات و عقوبات تکوینی است که بر امم سابقه نازل میشد که بعد از آنکه دعوت انبیاء را نمی‌پذیرفتند و در مقام اذیت و آزار بآنان و مؤمنین بر می‌آمدند و مرتکب فساد میشدند خداوند بواسطه طوفان، باد، صاعقه، غرق و امثال اینها آنان را هلاک می‌نمود و در دین اسلام هلاکت اینگونه افراد را بواسطه جهاد و در میدان جنگ و قتال قرار داده است. اینک بتفسیر متن آیه مبادرت مینمائیم:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ كِتَابَهُ بِمَعْنَى جَعَلَ حَكْمَ وَ دَرِ قُرْآنٍ أَكْثَرَ بِمَعْنَى فَرَضَ اسْتِعْمَالَ شَدَّةٍ وَ هَرَّ جَا أَمْرٍ مَكْتُوبٍ وَ مَفْرُوضٍ أَمْرٍ رِيسْتِ كِه مَوَافِقِ طَبِيعِ مَكْلَفِينَ اسْتِ بِصِيغَةٍ مَعْلُومٍ ذَكَرَ مِيعَنَدَ مَانَدِ وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ الْاِيَّةِ «۱» وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ «۲» وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ «۳» وَ اِگر از اَمُورِ شاقه اسْتِ كِه بِرِ خِلَافِ طَبِيعِ اِغْلَبِ مَكْلَفِينَ اسْتِ بِلَفْظِ مَجْهُولِ ذَكَرَ مِيعَرَمَايَدِ مَانَدِ اِيْنِ اِيَّةِ وَ اِيَّةِ صِيَامِ وَ اِمْثَالِ اِيْنِهَا وَ هُوَ كُزَّةٌ لَكُمْ كَرِهَ بِمَعْنَى مَشَقَّتِ وَ نَارَاحَتِي اسْتِ كِه اِنْسَانِ دَرِ خُودِ اِحْسَاسِ مِيعَنَدِ، نِه اِيْنِكِه بِمَعْنَى زِيْرَ بَارِ نَرَفْتَنِ حَكْمِ، وَ اِكْرَاهِ دَاشْتَنِ اِنِ بَاشَدِ زِيْرَا مَوْمِنِ جَمِيعِ اِحْكَامِ اِلْهِي رَا قَبُولِ دَاشْتِه وَ اطَاعَتِ مِي نَمَايَنَدِ بَلَكِه چُونِ مَوْضُوعِ جِهَادِ مَوْضُوعِ گَزِشْتِ اَزِ جَانِ وَ مَالِ وَ فَرْزَنْدِ وَ عِيَالِ اسْتِ وَ اِيْنِ اَمْرِ بِحَسْبِ ۱- سُورِه مَائِدِه اِيَّة ۴۹

۲- سوره اعراف آیه ۱۴۲ [.....]

۳- سوره انبیاء آیه ۱۰۵

اُطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۱۶

طَبِيعِ وَ جَبَلْتِ تَحْمَلِ اِنِ بَرِ اِيْشَانِ مَشْكَلِ اسْتِ مَائِلِ نَبُودَنْدِ چَنِينِ حَكْمِ بَا مَشَقَّتِي بَرَايِ اِنْهَا وَضْعِ شُودِ وَ خَدَاوَنْدِ مِيعِوَاهدِ اِنْآنِ رَا مَتَوْجِهِ سَازَدِ كِه بَسَا چِيْزِهايِي كِه شَمَا مَائِلِ نِيسْتِيْدِ وَلِي صِلَاحِ شَمَا دَرِ اِنْسْتِ وَ خَدَاوَنْدِ دَرِ وَضْعِ حَكْمِ مَصْلَحْتِ شَمَا رَا مَنْظُورِ دَارَدِ نِه رَغْبَتِ وَ مِيلِ شَمَا رَا، وَ مِثْلِ اِيْنِگونه اِحْكَامِ مَانَدِ دَارويِ تَلِخِ اسْتِ كِه طَبِيبِ حَاذِقِ بَمَرِيضِ مِيعْدهدِ بَا اِيْنِكِه مَرِيضِ مِيعْدَانَدِ شَفَايِ او دَرِ اسْتِعْمَالِ اِنْسْتِ وَلِي بِحَسْبِ طَبِيعِ اَزِ خُورْدَنِ اِنِ مَشْمُزِ اسْتِ وَ مَعْدَلَكِ دَرِ صَدَدِ تَحْصِيلِ اِنِ بَرِ اَمْدِهِ وَ اسْتِعْمَالِ مِيعَنَدِ وَ هَمْچَنِينِ مَانَدِ عَمَلِ جِرَاحِي اسْتِ كِه جِرَاحِ حَاذِقِي نَسْبَتِ بَمَرِيضِ تَشْخِيصِ مِيعْدهدِ وَ مَرِيضِ بَا اِيْنِكِه بِرِ خِلَافِ طَبِيعِ اَوْسْتِ حَاضِرِ بَعْمَلِ شَدِهِ وَ اِجْرَتِ هَمْ مِيعْدهدِ حَقْتَعَالِي هَمْ مِيعَرَمَايَدِ مَا قِتَالِ رَا بَرَايِ شَمَا وَاجِبِ نَمُودِيْمِ وَ حَالِ اِنْكِه مَشَقَّتِ وَ نَارَاحَتِي بَرَايِ شَمَا دَارَدِ وَلِي دَارَايِ فَوَائِدِ وَ ثَمْرَاتِ وَ نَتَائِجِي اسْتِ كِه هَمْ دَرِ دُنْيَا شَمَا رَا بَعزْتِ وَ سَرْبَلَنْدِي مِيعْرَسَانَدِ وَ هَمْ دَرِ اِخْرَتِ بَدْرَجَاتِ عَالِيِه نَائِلِ مِي كَنْدِ.

نیزه‌ها در این ماه کنار گذارده میشد و بعضی گفتند شهر حرام برای احترام آن گفتند چون زمان اتیان عمره بود. قُلْ قَاتِلْ فِيهِ كَبِيرٌ اى پیغمبر گرامی بگو که جنگ کردن در ماه حرام گناه بزرگ است ولى کارهایی که مشرکین نسبت به پیغمبر و مسلمین نمودند از قاتل در ماه حرام بزرگتر است و آنها را در جملات بعد بیان میفرماید.

وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَدٌّ بِمَعْنَى مَنَعٌ است و اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۱۹
از سبیل الله و وظائف دینی است و المسجد الحرام عطف بر سبیل الله است یعنی جلوگیری از انجام وظائف عبادی مسلمانان و کافر شدن بخدا و شرک باو و منع نمودن مسلمین از مسجد الحرام.

وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ و بیرون نمودن اهل مسجد الحرام را از آن که مراد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مهاجرین میباشند که از ترس کفار قریش هجرت نمودند، گناه اینها بزرگتر است نزد خدا از جنگ کردن در ماه حرام. وَ الْقِتْلَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ و فتنه یعنی فساد و شرک و کفر و اذیت بمسلمین بزرگتر از قتل است، اشاره به اینکه کفار قریش بجنایاتی از قبیل صد و کفر و اخراج و غیره که خود مرتکب میشوند اعتراض نمیکنند ولى بقتل عمرو بن حضرمی که در ماه رجب شده اعتراض مینمایند و حال آنکه عملیات فتنه انگیز آنان بزرگتر از قتل است.

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُودُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ اِنان پیوسته بقتال با شما ادامه میدهند و دست از جنگ با شما بر نمیدارند تا شما را از دینتان برگردانند یعنی اگر بتوانند بهر وسیله هست میخوانند شما را از اسلام برگردانند. وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ ولى باید شما بدانید هر کس از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد، عذاب او سخت و امر او مشکل و ارتداد و کفر ثانوی او بدتر از کفر اولی اوست.

و جمله فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ دلیل بر قبول توبه مرتد است زیرا اگر برگشت و توبه نمود در حال کفر نمرده و خدا توبه او را می پذیرد. فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ و اگر در حال کفر مرد جمیع عبادات و اعمال او که در زمان اسلامش بجای آورده بود از بین می رود و هیچ اجر و ثوابی بر آنها نیست نه در دنیا و نه در آخرت، و مسئله حبط و تکفیر که در علم اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۲۰

کلام مورد بحث است عبارت از اینست که معصیتی عبادتی را از بین ببرد و یا عبادتی معصیتی را بپوشاند و محو سازد، و تحقیق در این مسئله اینست که اسلام جمیع گناهانی را که در دوران کفر بجای آورده تکفیر و محو میکند چنانچه گفته اند «الاسلام يجب ما قبله

» و کفر همه عبادات را باطل و نابود مینماید زیرا چنانچه شرط صحت عبادت اسلام و ایمان است، موافقه یعنی بقاء بر اسلام و ایمان تا آخر عمر هم شرط صحت است و اگر کافر شود کاشف از اینست که از اول ایمان واقعی نداشته و عبادات او صحیح نبوده است. و اما غیر اسلام و کفر از عبادات یا معاصی تکفیر و احباط آنها نسبت بسایر اعمال ثابت نیست بنص آیه شریفه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۱» که صریح است در اینکه هر کس هر عملی از خوب یا بد انجام دهد جزای آن را می بیند.

وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ شرح این جمله مکرر گذشته است

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۸] ... ص: ۴۲۰

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)

(محققا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند اینان برحمت خدا امیدوارند و خدا آمرزنده و رحیم است) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَأُولَئِكَ أَجْرُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَرْجَى عَلَيْهِ أَحَدٌ وَمَا يَجْحَدُونَ بِإِيمَانِهِمْ تَحَفُّظًا سَلِيمًا (سوره بقره، آیه ۱۷۷) هم تفاوت دارند، ایمان اگر چه هجرت و جهاد با او نباشد موجب سعادت و نجات میشود ولی هجرت و جهاد بدون ایمان موجب سعادت و رستگاری نیست چون ایمان شرط صحت جمیع عبادات است و هجرت و جهاد ۱- سوره زلزال آیه ۷ و ۸

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۱

نیز مشروط بیکدیگر نیست و هر یک بجای خود عبادت بزرگی است ولی ممکن است هجرت باشد ولی جهاد نباشد مانند کسانی که موظف به هجرت بوده‌اند ولی مکلف به جهاد نبوده‌اند، یا جهاد باشد ولی هجرت نباشد مانند مجاهدینی که مهاجر نبوده‌اند، و بالجمله مفاد آیه اینست که مؤمنین و مهاجرین و مجاهدین برحمت خدا امیدوارند و کلمه «الذین آمنوا» شامل همه مؤمنین میشود از مهاجرین و انصار که در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده و از آنها باصحاب تعبیر می‌کنند و از تابعین که زمان پیغمبر را درک نکردند، ولی در زمان ائمه بوده‌اند و همچنین مؤمنینی که در دوره غیبت تا روز قیامت میباشند.

و کلمه الَّذِينَ هَاجَرُوا مقصود مؤمنین و مؤمناتی هستند که از اوطان خود هجرت بمدینه نمودند چه آنهایی که مکلف به جهاد بودند یا آنهایی که معفو از جهاد بودند مانند زنان و شیوخ و عجزه.

و جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مقصود آن کسانی هستند که در راه خدا و حفظ دین جهاد نموده باشند، چه از مهاجرین و چه از انصار، و چه در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم یا در زمان ائمه علیه السلام باشند مانند مجاهدین در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام و ابی عبد الله الحسین علیه السلام و کسانی که در رکاب حضرت بقیه الله جهاد نمایند ولی غیر اینها را شامل نمیشود زیرا شرط جهاد اذن پیغمبر و امام و یا نائب خاص امام است لکن به تنقیح مناط میتوان گفت شامل مؤمنینی که در زمان غیبت بحکم دفاع مجتهد وقت با دشمنان اسلام جنگ کنند نیز میشود.

و شرط جهاد این نیست که حتما در جنگ کشته شوند بلکه همین که در جبهه جنگ و میدان مبارزه بمنظور جهاد با دشمن و دفاع از حریم اسلام شرکت کنند اطلاق مجاهد بر آنها میشود خواه کشته شوند یا بکشند و یا بمجاهدین کمک دهند و یا بدون کشتار دشمن را از حریم اسلام دور سازند و قید فی سبیل الله اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۲

برای اینست که خارج کند کسانی را که در راه شیطان و فی سبیل الطاغوت جنگ و مجاهده میکنند مانند اصحاب جمل و صفین و خوارج و لشگر کربلاء و امثال اینها أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ إِنَّا لَنَافِلٌ لَهُمْ يَوْمَئِذٍ بِمَا جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ آمِنًا (سوره بقره، آیه ۱۷۷) رحمت خدا هستند.

کلام فی معنی الرجاء

در موضوع خوف و رجاء و مسائلی که در باره آنها طرح شده مباحثی لازم است که ما مفصلا در مجلد سوم کلم الطیب در خاتمه کتاب متذکر شده‌ایم و در اینجا بطور اختصار بآنها اشاره مینمائیم.

مبحث اول در معنی خوف و رجاء: رجاء بمعنی امیدواری است و با تمنی بمعنی آرزو و غرور بمعنی فریب و گول فرق دارد و بیان اینست که هر گاه انسان مقصدی در نظر داشته باشد و بخواهد بآن نائل شود اگر اسباب و معداتی که در اختیار اوست فراهم کند و منتظر باشد که بمقصد نائل گردد چنین کسی را میگویند امیدوار است مانند زارعی که موقع خود زمین را شخم نموده بذر افشانی و آبیاری میکند و امیدوار است که خداوند محصول خوبی باو بدهد ولی اگر بدون اینکه اسباب و معدات چیزی را فراهم کند انتظار نتیجه داشته باشد آن را تمنی و آرزو مینامند مانند زارعی که بدون زحمت کشت منتظر حاصل باشد و اگر برای نیل بمقصدی از غیر راه علل و اسباب آن بخواهد برسد و باو هام و تخیلات واهی منتظر مقصود باشد آن را غرور نامند مانند کسی که

میخواهد بثروت و غنا از راه بخت و اتفاق نائل شود.

در مورد نیل بسعادت اخروی نیز هر گاه کسی مقدمات سعادت را از ایمان و عمل صالح و تقوی تحصیل کند و امیدوار و منتظر سعادت و نیل برحمت حق باشد اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۳

چنین کسی دارای رجاء است ولی اگر بدون ایمان و عمل صالح و تقوی منتظر سعادت و رحمت حق باشد آرزویی بیش نیست و اگر مرتکب معاصی شود و در دنیا و شهوات نفسانی متوغل گردد و باین دل خوش دارد که خدا ارحم الراحمین است چنین کسی دارای غرور است.

و آیات قرآن بطور وضوح این سه امر را بیان فرموده در باره رجاء میفرماید فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا «۱» و درباره تمنی میفرماید وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ «۲» و درباره غرور میفرماید قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِينَةً «۳» و غیر اینها از آیات دیگر.

و خوف- عبارت از حالتی است که در قلب پیدا میشود که انسان را از ارتکاب معصیت و ترک طاعت مانع میگردد و طرف تفریط خوف امن من مکر الله است به اینکه انسان مطمئن و ایمن شود که عذاب الهی بر او نخواهد بود و طرف افراط آن یأس من روح است به اینکه انسان از رحمت حق ناامید گردد و گمان کند که دیگر رحمت حق شامل حال او نخواهد شد.

مبحث دوم- در بیان حالت انسان بین خوف و رجاء: اخبار در این باره بر دو دسته است بعضی دلالت دارد که انسان باید خوف و رجاء او مساوی باشد و بعضی دلالت دارد که رجاء او بر خوفش باید ترجیح داشته باشد و دانشمندان در جمع بین این اخبار وجوهی گفته‌اند و تحقیق در این مطلب اینست که برای انسان دو لحاظ است: نظر بشخص خود و اعمال صادره از عبادات و معاصی باید بین خوف و رجاء بطوری مساوی باشد نه مایوس از رحمت حق و نه ایمن از عذاب او ۱- سوره کهف آیه ۱۱۰

۲- سوره بقره آیه ۱۰۵

۳- سوره کهف آیه ۱۰۳

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۴

باشد و اخبار دسته اول ناظر باین است و دیگر نظر بحضرت باری و سعه رحمت و عنایات او که از این لحاظ باید امیدش بیشتر باشد.

مبحث سوم- در باب رجاء و ادله آن: و آنها اموریست:

۱- آیات قرآنی ناهیه از قنوط مانند لَا تَقْنُطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ «۱» وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ «۲» و بسیاری از آیات دیگر.

۲- اخبار آمده بر رجاء ماندن الله عند ظن عبده المؤمن ان خیرا فخیر و ان شرا فشر «۳» و اخبار دیگر.

۳- برهان عقل بر اینکه خداوند فیاض علی الاطلاق و خیر محض است و همین که محل قابل باشد فیض او میرسد و قابلیت محل بایمان است بنا بر این مؤمن قابل رحمت و فیض حق تعالی است.

۴- استغفار انبیاء و ائمه و ملائکه و صلحاء درباره مؤمنین.

۵- امهال معصیت کار بلکه موفق بتوبه شود.

۶- آیه شریفه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا «۴».

۷- بشاراتی که در اخبار برای شیعه ذکر شده و آنها بسیار است.

۸- آیات و اخباری که دلالت دارد بر اینکه جهنم و آتش را خداوند برای کفار آماده نموده و تخوف اهل ایمان قرار داده است مانند فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ «۵» و آیه ذَلِكُمْ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ «۶» و صریح آیه شریفه لَا

يُضْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى ﴿٧﴾ ۱- سوره زمر آیه ۵۴

۲- سوره یوسف آیه ۸۷

۳- کافی از حضرت صادق (ع)

۴- سوره انعام آیه ۱۶۱

۵- سوره بقره آیه ۲۴

۶- سوره زمر آیه ۱۸

۷- سوره و اللیل آیه ۱۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۵

۹- اخبار داله بر اینکه ابتلائات مؤمن کفار گناهان اوست.

۱۰- اخبار داله بر اینکه آتش جهنم بر مؤمن حرام شده و سكرات مرگ و عقوبات برزخ کفار گناهان اوست.

۱۱- اخبار فدیة که ناصبین و معاندین را بجای شیعه فدیة داد، و اینان را نجات میدهند.

۱۲- آیات و اخبار داله بر سعه رحمت و وفور مغفرت و زیادتى لطف و کرم حق تعالی.

۱۳- آیات و اخبار داله بر قبولی توبه و تبدیل سیئه بحسنه ۱۴- شفاعت خاصه و عامه از شفعاء مانند انبیاء و ملائکه و اولیاء و قرآن و علماء و طبقات مؤمنین بالاخص شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه کبری سلام الله علیها مبحث چهارم- در اسباب خوف و آن سه چیز است:

۱- معرفت بعظمت خداوند و بزرگواری او که هر چه این معرفت زیادتر شود خوف انسان شدیدتر میگردد و مانع از ارتکاب معصیت میگردد و عصمت عبارت از همین شدت مرتبه خوف است.

۲- ترس از اینکه مبدا معصیت موجب زوال ایمان و سیاهی قلب و سایر مضار آن گردد.

۳- خوف از خطر خاتمه که انسان بدون ایمان از دنیا برود و تمام اعمالش نابود گردد.

وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ این قسمت اخیر آیه بمنزله علت برای امیدواری افراد مذکور است یعنی چون خداوند آمرزنده و رحمت او شامل حال مؤمنین در دنیا و آخرت است البته باید برحمت او امیدوار باشند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۱۹] ص: ۴۲۶

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)

(از تو از شراب و قمار می پرسند بگو در آن دو گناه بزرگ و سودهایی برای مردم هست و گناه آن دو بزرگتر از نفع آنهاست و از تو می پرسند که چه چیز انفاق کنند بگو عفو، این چنین خداوند برای شما آیات را بیان میکند باشد که فکر کنید) يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ سؤال از حکم خمر و میسر است نه از حقیقت آن زیرا وظیفه نبی بیان احکام است، و اصل خمر بمعنی چیزی است است که چیز دیگری را بپوشاند و از همین معنی است خمار بمعنی مقنعه که سر و صورت را میپوشاند و چون خمر مسکر است و عقل انسان را میپوشاند آن را خمر نامیدند و این منحصر بشراب انگور نیست بلکه هر مسکری را شامل است و اقسام آن بسیار است مخصوصا در این زمان که از هر چیزی میگیرند و در بعض اخبار که به پنج یا شش قسم تعبیر شده از باب بیان مصداق است و آنچه معمول آن زمان بوده است.

و حرمت خمر از ضروریات دین اسلام است بلکه چنانچه از اخبار استفاده میشود در تمام شرایع الهی حرام بوده است و این مطلب از تورات رایج فعلی نیز معلوم میگردد.

و قرآن شریف به بیانات مختلف حرمت آن را بیان فرموده مانند همین آیه و آیه شریفه **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** «۱» ۱- سوره مائده آیه ۹۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۷

و آیه بعد از آن **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ** «۱» و آیات دیگر و اخبار در حرمت و مذمت آن بطور متظافر بلکه متواتر بتواتر اجمالی وارد شده حتی در خبر از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود

ان الله جعل للشرا اقبالا وجعل مفاتيح الاقبال الشراب «۲»

و اجماع علماء اسلام و حکم عقل نیز بر حرمت آن قائم است زیرا مضرات خمر بالحس و الوجدان آشکارا و عیان است چه از ضررهای که بدن و اعضاء و جوارح میرساند مانند تأثیراتی که در معده و امعاء و کبد و ریه و اعصاب و شراین و قلب و قوه باصره و ذائقه و غیره دارد که اطباء در قدیم و جدید از خارج و داخل در این موضوع کتابها نوشته‌اند و چه از ضررهای روحی و اخلاقی که بر آن مترتب میشود مانند فحش و اذیت و قتل و جنایت و اعمال منافی عفت و اتلاف مال و هتک عرض و نحو اینها که در اثر ذهاب عقل و عروض مستی از انسان صادر میشود.

و میسر بمعنی قمار و برد و باخت بجمیع اقسام آنست چه با آلات و اسباب معده برای آن باشد مانند: نرد و شطرنج و آس و گنجفه و امثال آن و یا باغیر اسباب مانند مسابقات معموله باستثناء آنچه در فقه معین شده و چه بوسیله بخت آزمایی و قرعه‌های غیر مشروع و جناق و امثال اینها، بلکه بازی کردن با آلات قمار اگر داد و ستد و برد و باخت هم در آن نباشد و همچنین تعلیم آن اگر چه غرض مقامره نباشد حرام است حتی هستو و گردو بازی اطفال را نیز شامل است طبق خبری که از حضرت باقر روایت شده که فرمود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از میسر سؤال شد فرمود

كلما تقومر به حتى الكعب و الجوز «۳» ۱- سوره مائده آیه ۹۴ [.....]

۲- جامع السعادات ص ۳۶۴

۳- مجمع البحرين

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۸

و اطلاق میسر بر قمار از آن جهت که بدون زحمت و مشقت کسب و سهولت مال بدست میآید، و همه ادله که بر حرمت خمر بود از ضرورت و اجماع و نصوص آیات و اخبار و دلیل عقل بر حرمت قمار نیز قائم است و مضرات و مفسدات آن از ایجاد عداوت و اتلاف مال و ذهاب عرض و تضييع وقت و غیره واضح و هویداست **قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ اِثْمٌ بِمَعْنَى مَعْصِيَةٍ وَ گناه است چنانچه در بسیاری آیات باین معنی اطلاق شده است مانند **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا** «۱» و **مَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ** «۲» و **لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ** «۳» و **مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ****

«۴» و غیر اینها از آیات دیگر و کبیر بمعنی بزرگ است و ذکر این صفت برای اثم صریح در کبیره بودن این دو گناه یعنی شرابخواری و قمار است و از اینجهت در نص اخبار و فتاوی اصحاب از گناهان کبیره شمره شده و حتی بر شرابخوار حد شرعی مقرر گردیده و بر مرتکب قمار تعزیر معین شده و اگر منتهی نشوند در مرتبه سیم و یا چهارم حکم آنها قتل است و عقوبت اخروی این دو معصیت نیز بسیار شدید است و چه بسا در اثر این دو معصیت معاصی بسیار دیگری مرتکب میشوند که هر یک در حد خود معصیت کبیره و دارای عذاب سخت است و چه بسا از اتیان بواجبات محروم میگرددند که ترک آنها خود نیز از گناهان کبیره است.

وَمَنَافِعِ لِلنَّاسِ مَقْصُودٍ از منافع استفادات مالی است که در خمر و قمار است و همچنین سرگرمی و بیرون رفتن از افکار مشتته و اضطرابات مدهشه و امثال اینها که این منافع در جنب مضرات آنها بسیار ناچیز و بی ارزش است و از ۱- سوره نساء آیه ۴۷

۲- سوره البقره آیه ۲۸۳

۳- سوره نور آیه ۳

۴- سوره النساء آیه ۱۰

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۲۹

اینجهت میفرماید وَ اِثْمُهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا یعنی گناه این دو امر بزرگتر از فایده آنهاست، و اکبریت در مقابل اصغریت امر اضافی و دارای درجات بسیار است و بسا در مقام مقایسه با طرف نیست مانند «الله اکبر» وَ يَسْتَلُونَكَ مَا ظَاهِرًا اَنْ يَنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ سَوَالِ ظَاهِرًا از مقدار انفاق بوده که چه اندازه انفاق کنند و البته سؤال از خصوص انفاق واجب نبوده بلکه از مطلق انفاق اعم از واجب و مستحب سؤال شده و بعضی از مفسرین گفتند سؤال از مقدار واجب انفاق بوده و عفو که در جواب گفته شده بمعنی ما زاد از قوت شخص و عیال اوست که طبق این آیه واجب شده صدقه دهند و این آیه بعد از زکاة منسوخ شده ولی این سخن تمام نیست برای اینکه اولاً زکاة از اول اسلام مقرون با صلوة بود چنانچه مفاد بسیاری از آیات قرآن است بلکه زکاة در شرایع سابقه هم بوده چنانچه در قرآن از قول حضرت عیسی نقل میفرماید:

وَ اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا «۱» و ثانیاً چنانچه گذشت مستفاد از آیه مطلق مقدار انفاق است و متعرض مقدار واجب یا مستحب آن نیست و مراد از عفو چنانچه از اخبار استفاده میشود حدّ وسط است و این معنی منافات با آیه زکاة ندارد که نسخ آن لازم آید و عفو در لغت و آیات و اخبار در معانی بسیار وارد شده مانند مغفرة و تجاوز از گناه مثل ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ «۲» و گذشت از مثل فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ اَخِيهِ شَيْءٌ «۳» و بمعنی کثرت و وفور است مانند ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا «۴» یعنی نموا و کثروا، و در حدیث است که »

خذ الشارب و اعفو للحي

« و بمعنی محو آثار است چنانچه در حدیث است »

عفی قبر فاطمة

« یعنی امیر المؤمنین علیه السلام آثار قبر فاطمه (ع) را محو نمود ۱- سوره مریم آیه ۳۰

۲- سوره بقره آیه ۴۹

۳- سوره بقره آیه ۱۷۳

۴- سوره اعراف آیه ۹۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۰

و از همین معنی است «عفت الدار» یعنی خانه مندرس و کهنه و آثار آن محو شد و عافیة بمعنی رفع مرض و محو شدن آثار آن نیز از همین معنی است.

و عفاء بمعنی تراب است در گفتار حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در مصیبت فرزندش علی اکبر (ع) »

علی الدنيا بعدك العفا

« و اما عفو در این آیه در بعض اخبار بحدّ وسط بین اسراف و تقصیر تفسیر شده چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود »

العفو الوسط

« و از عیاشی از حضرت صادق در تفسیر آیه فرمود

الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا قَالَ هَذِهِ بَعْدَ هَذِهِ هِيَ الْوَسْطُ

و در بعض اخبار بمزاد از قوت سال تفسیر شده چنانچه در مجمع از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده «
ما فضل عن قوت السنه

« و بعضی از مفسرین گفتند عفو بمعنی طیب و پاکیزه از مال است از عفو بمعنی صفوه و خیار از هر چیزی.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ این چنین خداوند آیات خود را بیان میفرماید یعنی احکام خمر و میسر و انفاق را در این آیه و سایر احکام مستفاده از قرآن را در آیات دیگر، تا باشد که شما تفکر نمائید، و فکر عبارت از ترتیب مقدمات برای اخذ نتیجه است چنانچه حکیم سبزواری گوید

«الفكر حركة الى المبادى و من مبادى الى المرادى»

و در لسان اخبار فکر از عبادات بسیار بزرگ شمرده شده و در آیات قرآنی نسبت بآن ترغیب زیاد شده است مانند همین آیه و آیه شریفه:

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ «۱» و آیه أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۲» ۱- سوره اعراف آیه ۱۸۳

۲- سوره اعراف آیه ۱۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۱

و آیه وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۱» و آیه فَأَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ «۲» و آیه فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ «۳» و غیر اینها از آیات دیگر.

و در جامع السعادات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود «

التفكر حیات قلب البصير

« و نیز فرمود «

فكرة ساعة خير من عبادة سنه

« و نیز فرمود «

افضل العبادة ادمان التفكير

« و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

(التفكر يدعوا الى البر و العمل به)

و نیز فرمود

(تتبه بالتفكر قلبك)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده

(الفكر مرات الحسنة و كفارة السيئات و ضياء للقلوب) الى ان قال (و هي خصلة لا يعبد الله بمثلها)

و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود

(ليس العبادة كثرة الصلاة و الصوم انما العبادة التفكير في امر الله)

و غیر اینها از اخبار دیگر «۴» و افکار ممدوحه بسیار است از آن جمله:

۱- در عجایب صنایع الهی از آفاقیه و انفسیه و علم و قدرت و حکمتی که در هر یک بکار رفته است.

۲- در فوائد و ثمرات اخلاق حمیده و ملکات پسندیده و مضار و نکبتهای اخلاق رذیله و صفات خبیثه و طریق تحصیل آنها و

اجتناب از اینها تا اینکه آنها را بدست آورده و از اینها پرهیز کند.

۳- در اعمال صالحه و عبادات شرعیه و فوائد و ثواب مترتبه بر آنها تا در اتیان آنها رغبت نماید و در عقوبات معاصی و نکبت‌های دنیوی و اخروی آنها تا از آنها دوری جوید.

۴- در بی اعتباری دنیا و زوال آن تا دل‌بستگی بآن پیدا نکنند. ۱- سوره آل عمران آیه ۱۸۸

۲- سوره عنکبوت آیه ۱۹ [.....]

۳- سوره حشر آیه ۲

۴- جامع السعادات ص ۹۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۲

۵- در تحصیل علوم دینی و کمالات علمیه زیرا همه علم بکثرت درس و بحث نیست بلکه تدبّر و تفکر و اجتهاد و استنباط لازم دارد

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۰] ص: ۴۳۲

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمُ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۰)

(«باشد که فکر کنید» در امور دنیا و آخرت، و از تو درباره یتیمان می‌پرسند بگو اصلاح کار ایشان بهتر است و اگر با آنان آمیزش کنید پس آنان برادران شما هستند و خدا شخص مفسد را از مصلح می‌شناسد، و اگر خدا بخواهد کار را بر شما سخت میکند بدرستی که خداوند عزیز و حکیم است) (فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) این قسمت متعلق بجمله (تتفكرون) در آیه قبل است و از اینجهت محتمل است که این آیه دنباله همان آیه قبل و مجموعاً یک آیه باشد چنانچه بعضی گفته‌اند گرچه در بعضی مصاحف سه آیه گرفته‌اند.

و ظاهراً مراد از تفکر در دنیا و آخرت فکر نمودن در اسرار و حکم امور دنیوی و اخروی است در امر دنیا فکر کند که غرض الهی از خلقت دنیا و آوردن بشر را در آن چه بوده؟ آیا برای این آمده که چند روزی بخورد و بیاشامد و بخوابد و با این و آن زد و خورد کند و سپس نیست و نابود شود! یا برای تحصیل کمالات نفسانی و اخلاق انسانی و تأمین سعادت دنیوی و اخروی و رسیدن بفیوضات دائمه الهی و حیات جاودانی باین دنیا آمده.

و در این بیندیشد که دنیا دار بقاء نیست بلکه دار زوال و ممرّ سرای دیگر است و انسان باید در این حیات چند روزه دنیا سعادت و حیات ابدی آخرت را بدست آورد و در ناگواریهای دنیا صبور و بردبار باشد و سختی‌های این زندگی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۳

ولی وی را از تحصیل زندگی سعادت‌مندی که در پیش دارد باز ندارد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام درباره صفات متقین میفرماید صبروا ایما قلیله اعقبتهم راحه طویله و در امر آخرت فکر کند که دار جزاء و ثواب و عقاب است و از کوچک و بزرگ اعمال بازخواست میشود فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۱» و حیات جاودانی و فوز عظیم برای پاکان و نیکان و عذاب ابدی و شقاوت همیشگی برای بدکاران و بی ایمانان قرار داده شده و یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ یتیم طفل نابالغی است که پدر او از دنیا رفته و مادر نیز در حکم پدر است.

و سؤال از کیفیت معاشرت با ایتم و تصرف در اموال آنها و سایر ضروریات آنهاست، و احکام راجعه بایتم بسیار است:

۱- راجع بعلیولّه آنها که یکی از عبادات بسیار بزرگ است مخصوصاً ایتم فقراء که در عسرتند و کفیل ندارند.

۲- راجع بقیمومیت آنها که از طرف پدر یا جد پدری و یا از طرف حاکم شرع باید قیم تعیین شود، و تصرف در اموال یتیم جز باذن قیم جایز نیست و قیم نیز تصرف او یا اذن او در تصرف باید بصرفه صغیر و یتیم باشد و گرنه مشمول آیه شریفه **إِنَّ الدِّينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا** (۲) خواهد شد.

۳- راجع بمخارج یتیم که وظیفه قیم است از مال او صرف خوراک و پوشاک و سایر ضروریات یتیم نماید مطابق شئونات او و نه اسراف و تبذیر نماید و نه سخت گیری و تقتیر بلکه بمقدار کفاف و حفظ عفاف او، و اگر یتیم مالی ندارد هر گاه مسلمان نیکو کاری مخارج او را متکفل شود زهی بسعادت او و الا باید ۱- سوره زلزال آیه ۷-۸
۲- سوره نساء آیه ۱۱

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۴

از بیت المال مسلمین و از مصارف زکاة و سایر وجوه بریّه مخارج او را تأمین نمود و اگر از این راه هم تأمین نشود بر هر مسلمانی که از حال یتیم مطلع باشد برای حفظ نفس محترمه واجب است از مال خود برای مخارج او بذل کند یا بعنوان قرض صرف او نماید و پس از بلوغ و توانایی او از وی مطالبه نماید ۴- راجع بمخالطه با ایتام که جایز است قیم مال یتیم را بمال خود و یا دیگران مخلوط نماید و با هم مصرف کنند و در موضوع خوراک لازم نیست دقت زیاد شود که دیگران مبادا از یتیم بیشتر بخورند ولی درباره لباس هر کدام از مال خود باید تهیه کنند و بر طبق این مطلب اخبار در برهان نقل شده است.

۵- راجع بمتکفل ایتام یعنی کسی که متکفل کارهای یتیم میشود برای زحماتی که در کارهای او متحمل میشود میتواند حق العمل خود را بمقدار عرف از مال یتیم بردارد و اگر احتیاج ندارد صرف نظر کند و تعفف ورزد و اجر عمل خود را از خدا بگیرد.

۶- راجع بلوغ و رشد یتیم که اگر بحد بلوغ برسد از عنوان یتیمی خارج میشود و اگر رشد هم داشته باشد باید اموال او را بوی رد نمود و معنی رشد اینست که صلاح و فساد مصارف مالی را بداند و اگر بحد رشد نرسیده باشد مانند زمان قبل از بلوغ با وی عمل شود تا رشید گردد و بر طبق این آیات و اخبار وارده در تفسیر آنها قائم است.

قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ مَّرَادٍ مِنْ إِصْلَاحِ حِفْظِ مَالِ الْيَتِيمِ وَ صَرَفِ آن مطابق صرفه و صلاح یتیم است.

وَ إِنْ تُخَالَطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ مراد آمیزش در اموال است که مال خود را با مال یتیم مخلوط نمود، و مصرف نمایند چنانچه در امر چهارم بیان شد و البته باید رعایت برادری و برابری نسبت بآنها بشود و تعدی و تجاوزی بآنها نگردد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۵

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ چون در جمله قبل دستور اصلاح داد و مخالطت با آنها را تجویز نمود و ممکن است بعضی بیهانه اصلاح اموال ایتام را تباه و اتلاف کنند، باین جمله تهدید مینماید که خداوند آن کسی که غرض او افساد و تباه نمودن مال یتیم است از مصلح میشناسد و او را بجزای عملش میرساند **وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَمَاعَتَكُمُ عُنْتُ بِمَعْنَى زَحْمَتِ وَ مَشَقَّتِ** است که بسا موجب هلاکت و وقوع در معصیت و خسران و عذاب میگردد و این دو جمله در مقام تفضل نسبت بمؤمنین است که درباره یتامی تکلیف شاق که باعث عذاب و خسران شما باشد قرار ندادیم.

و ممکن است اشاره بجمیع جمل مذکوره در این دو آیه باشد از احکام خمر و میسر و انفاق و یتامی که اینها احکام شاق و پر زحمتی نیست که تحمل آنها بر شما مشکل باشد.

و ممکن است اشاره بجمیع احکام اسلامی باشد که آن دین سهله سمحه است و تکلیف شاقی در آن نیست.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اشاره به اینکه خداوند در عین غلبه و قدرت و بزرگی و عظمت احکام او مطابق حکمت و مصلحت است.

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَاعْبُدُوا مَوْلَىٰكُمْ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا تُعْجِبْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)

(و زنان مشرکه را نکاح نکنید تا اینکه ایمان بیاورند و هر آینه کنیزک مؤمن اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۶)

بهتر است از زن مشرک اگر چه محسنات ظاهری آن زن مشرک در نظر شما نیکو جلوه کند، و نکاح نکنید مردان مشرک را تا اینکه ایمان بیاورند و هر آینه بنده مؤمن بهتر است از مرد مشرک اگر چه جمال و مال آن مرد مشرک در نظر شما نیکو جلوه کند، اینان یعنی مشرکان بآتش دعوت میکنند و خداوند باذن خود بیهشت و آمرزش دعوت مینماید، و آیات خود را برای مردم بیان میکند باشد که متذکر شوند) وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ اجماع جمیع مسلمین از عامه و خاصه بر اینست که تزویج زن مشرکه بر مرد مسلمان و تزویج زن مسلمان بر مرد مشرک جایز نیست بدلیل نصّ این آیه شریفه و آیات دیگر و اخبار متظافره بین الفریقین، و مراد از مشرک اعم است از منکر خدا یا کسی که در عبادت خدا شریک قرار دهد، مانند بت پرستان، و اما اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس در تزویج آنها بین مسلمین و مخصوصا علماء ما اختلاف است و اخبار نیز در این باره مختلف است و منشأ اختلاف در استفاده از آیات شریفه قرآن است:

قائلین بجواز نکاح کتابیه تمسک جستند باین آیه از سوره مائده الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ الْآيَةُ (۱) که این آیه دلالت دارد بر اینکه زنهاى محصنه از اهل کتاب برای شما حلال هستند بسه شرط: ۱- اجر و مزد آنها یعنی حق نکاح آنها را بدهید.

۲- از روی زنا و سفاح نباشد ۳- رفیق و دوستی برای زنا نگرفته باشد.

و گفتند آیه سوره بقره بر فرض شمول مشرک بر اهل کتاب و همچنین آیه ۱- سوره مائده آیه ۷

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۷

سوره ممتحنه یعنی وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ (۱) باین آیه منسوخ شده زیرا سوره مائده در اواخر بعثت دو ماه یا سه ماه قبل از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.

و قائلین بمنع تزویج کتابیه تمسک جستند باین آیه از سوره بقره بدعوی اینکه مشرک شامل اهل کتاب هم میشود زیرا نصاری قائل بتثلیث و ابن الله بودن حضرت مسیح و یهود قائل به «عزیر ابن الله» و مجوس نیز آتش پرست هستند و همچنین باین آیه از سوره ممتحنه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاِمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفِرِ الْآيَةُ (۲) و گفتند کلمه کوفار جمع کافره است و مسلما اهل کتاب را شامل میشود و این دو آیه را ناسخ آیه مائده دانستند و بودن نزول سوره مائده در اواخر بعثت دلیل نیست که تمام آیاتش در اواخر بعثت نازل شده باشد و تحقیق در مقام اینست که بین آیات شریفه تنافی و تباینی نیست تا محتاج بالتزام بنسخ شویم بلکه جمع بین آنها ممکن است زیرا لفظ مشرکات اولاً اگر چه از لحاظی شامل اهل کتاب میشود بدلیل آیه وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ (۳) و آیه وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ (۴) و آیات دیگر، ولی تسمیه اهل کتاب بمشركين در قرآن ظاهر نیست، بنا بر این آیه بقره در بیان تحریم ازدواج مشرکات غیر اهل کتاب است و آیه مائده حَلَّتْ زَنَا مُحْصَنَاتِ اهل کتاب را ذکر میکند بشرايط مذکوره. ۱-

سوره ممتحنه آیه ۱۰

۲- سوره ممتحنه آیه ۱۰

۳- سوره توبه آیه ۳۰

۴- سوره نساء آیه ۱۶۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۸

و ثانیاً بر فرض که مشرکات شامل اهل کتاب هم بشود لفظ نکاح در آیه بقره ظهور بدوام دارد و در آیه مائده لفظ نکاح نیست و مجرد حلیت ذکر شده و در مقام بیان حلیت هم نیست که اطلاق داشته باشد بلکه فی الجمله اثبات حلیت میکند و قدر متیقن آن عقد انقطاعی است مخصوصاً بقرینه إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ که باجر و مزد تعبیر نموده و اگر گفتیم آیه بقره مطلق است و انقطاع را هم شامل میشود آیه مائده مقید آن اطلاق خواهد شد و اما راجع بقسمت دوم آیه که تحریم ازدواج زن مسلمان بمراد مشرک باشد آیه مائده هم دلالتی بر خلاف آن ندارد.

و امّا آیه ممتحنه قسمت اول آن کمال صراحت دارد بر اینکه زن مؤمنه را بمراد کافر نمیتوان داد و زنان کفار اگر مسلمان شدند نباید بطرف شوهران کافرشان برگردند و این قسمت با آیه بقره کمال موافقت دارد و با آیه مائده نیز منافاتی ندارد.

و امّا جمله وَلَا تُمَسِّكُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ مِمَّنْ لَا يَأْتِيكُمْ بِالْحَدِّمْ مِمَّنْ لَا يَأْتِيكُمْ بِالْحَدِّمْ است نهی از بقاء بر ازدواج سابق زنان کافره اعم از مشرک یا کتابیه باشد چنانچه از تفسیر قمی ره از حضرت باقر علیه السلام در ذیل این آیه روایت شده «

من كانت عنده امرأة كافرة یعنی علی غیر مله الاسلام فلیعرض علیها الاسلام فان قبلت فهی امرأته و الّا فهی بریئة منه فهی الله ان یمسك بعصمتها

« و بنا بر این ظهوری در منع ازدواج ابتدایی کتابیه ندارد.

و بالجمله آنچه مستفاد از مجموع آیات میشود اینست که زن مؤمنه را نمیتوان بمراد کافر تزویج نمود خواه مشرک باشد یا اهل کتاب، و همچنین زن کافره بعقد دائم نمیتواند مسلمان تزویج کند چه مشرک باشد و چه کتابیه، و زن مشرک را بعقد انقطاعی هم نمیتوان گرفت ولی تنها زن کتابیه را مرد مسلمان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۳۹

بعقد انقطاعی میتواند بگیرد. و راجع بملک یمین کافر نمیتواند مالک عبد مسلم یا امه مسلمه باشد «لان الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» و وظیفه مسلمین است که از آنها بگیرند ولی مرد مسلمان میتواند مالک عبد کافر و یا امه کافره باشد و تصرف در ملک یمین ضرری ندارد و آیات شریفه متعرض این جهت نیست زیرا صدق نکاح از آن منصرف است.

حَتَّى يُؤْمِنَ بِنِكَاحِ در نیاورید زنان مشرکه را تا وقتی که ایمان بیاورند که پس از ایمان تزویج آنها جایز است اگر چه در زمان شرک زوجه مشرک بوده باشد، همین که ایمان آورد آن تزویج منقطع میشود و احتیاج به طلاق هم ندارد «بنص آیه شریفه ممتحنه که قبلاً ذکر شد.

و لَأَمِيَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ أُمَّهُ كَنِيزٌ رَا كُونِيْدٌ وَ مَرَادٌ اَز كَنِيزٌ مُؤْمِنَةٌ زَنِيٌّ اِسْتِ اَكْ قَبْلِ اَز اِسْلَامِ اَوْرِدَنَ عِنْوَانِ كَنِيزِيٌّ دَاشْتَه اِشْد و يَا پِدْر و مَادْرش هِر دُورَقٌ بُوْدَه اِنْدَ تَا بَتْوَانِ اَو رَا اِسْتِرْقَاقِ نَمُودٌ وَ گِرْنَه هِر گَاه يَكِي اَز پِدْر و مَادْرش اَزَاد اِشْدَنْدِ اَو نِيْزِ تَابِعِ اَشْرَفِ اَبُوِيْنِ و اَزَاد خَوَاهِد بُوْد.

و این جمله بمفهوم موافق دلالت دارد بر اینکه حره مؤمنه بطریق اولی بهتر از مشرکه است اگر چه مشرکه آزاد و ثروتمند و صاحب جمال و حسب و نسب باشد و مفاد جمله وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ أُمَّهُ كَنِيزٌ همین است یعنی اگر چه حسن ظاهری و سایر خصوصیات دنیوی آن زن مشرکه در نظر شما نیکو جلوه کند و شما را بشگفت آورد ولی شرک که اعظم خباث باطنی است و روح او را پلید نموده، این جلوات و محسنات ظاهری را ناچیز و بی ارزش نموده است و مثل اینان مانند عذره است که در ظرف بلورین بگذارند و اطراف آن گل بچینند و نزد کسی بیاورند آیا این تجملات ظاهری پلیدی آن را برطرف میکند، ولی مثل امه مؤمنه مثل گوهری است که در کنار جاده افتاده باشد و بخاک و غبار آلوده شده باشد شخص گوهر شناس آن را برداشته و در صندوق جواهرات ضبط میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۰

یکی آنکه حیض حدث اکبر و محتاج بغسل است و بنا بر مشهور و تحقیق برای نماز و نحو آن وضوء هم لازم دارد و دیگر سقوط نماز در حال حیض و حرمت آن است و همچنین است روزه لکن روزه را باید بعد از ماه رمضان قضا کند ولی نماز قضاء ندارد. و اما اموری که بر حیض حرام است:

۱- خواندن سور عزائم یعنی سوره‌هایی که دارای سجده واجب است که عبارت از سوره حم سجده و الم سجده و النجم و علق باشد و قرائت سایر سور قرآن تا هفت آیه کراهتی ندارد ولی زیاده از آن کراهت دارد و تا هفتاد آیه کراهت آن شدید است.
 ۲- مس کتابت قرآن و اسامی مقدسه الهیه و اسماء انبیاء و ائمه هدی و صدیقه طاهره و ملائکه بنا بر احوط، ۳- دخول در مسجد الحرام و مسجد نبی و مکث در سایر مساجد و حریمهای ائمه هدی (ع) و گذاردن چیزی در آنها.
 ۴- جماع در حال حیض بلکه بنا بر مشهور کفار هم دارد و کفار آن در ثلث اول یک دینار و در ثلث دوم نصف دینار و در ثلث آخر ربع دینار است.

و مدت حیض بنا بر مذهب شیعه اقل آن سه روز و اکثر آن ده روز است و صفات آن حرقت و رنگ قرمز نزدیک بسیاهی و خروج از رحم است بحرقت و اقسام حیض مبتدئه و ذات العاده و قتیه یا عددیه یا قتیه عددیه یا ناسیه الوقت و العدد و مضطره و مسترأه است.

و علامات حیض و تمیز آن از خون بکارت و استحاضه و سایر احکام و متفرعات آن در کتب فقهیه مشروحا بیان شده و در اینجا مقصود تذکر و اشاره بآنها بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۳

قُلْ هُوَ أَذَىٌّ أَذَىٌّ عبارت از چیزی است که موجب تنفر طبع و کراهت آن یا مذموم نزد عقل باشد از اینجهت شامل اهانت و تحقیر و افتراء و نسبتهای ناروا و نحو اینها میشود، و نسبت اذی با ضرر عموم من وجه است بسا اموری که موجب تنفر و کراهت است و اطلاق ضرر بر آنها نمیشود مانند نسبت‌های ناروایی که مشرکین یا یهود و نصاری بخدا میدادند که از آنها باذیت تعبیر شده ولی تعبیر بضرر غلط است بلکه میتوان گفت مطلق نافرمانی خدا اهانت بمقام مولویت اوست و داخل در مفهوم اذی است. و بسا اموری که اطلاق ضرر بر آنها میشود ولی مکروه طبع نیست مانند بسیاری از مشتبهات نفسانی که شامل معصیت خداست از قبیل قمار و شرب و اشتغال بملاهی و نحو اینها.

و بعضی از امور اطلاق ضرر و اذی هر دو بر آنها صادق است مانند آزار نمودن بمؤمنین و نحو آن.

و حیض چون موجب تنفر طبع است و حتی خود حائض از آن نفرت و کراهت دارد کلمه اذی بر آن اطلاق شده با اینکه ضرری ندارد بلکه دارای فوائد و ثمرات بسیار است مانند تغذیه ولد و تبدیل بلبن و دفع بسیاری از امراض و از اینجهت زنی که حائض نشود دارای عیب و نقص بزرگی است.

فَاعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ اعترال بمعنی کناره گیری و دوری است و محیض چنانچه گذشت محتمل است بمعنی اسم زمان باشد یعنی در ایام حیض از زنان کناره گیری کنید، و در روش مردان نسبت بزنان در ایام حیض سه نظر است:

۱- روش یهود که بطور کلی از زنها در ایام حیض کناره گیری نموده و حتی از خوردن و آشامیدن با آنها و دست زدن بدن آنها و حجره آنها اجتناب میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۴

۲- روش نصاری است که از آنها هیچ کناره گیری نمیکند و بین ایام حیض و غیر آن هیچ تفاوتی نمیگذارند.

۳- روش اسلام است که حدّ وسط بین این دو روش است که تنها از جماع با زنان در ایام حیض منع نموده ولی معاشرت و خوردن و آشامیدن با آنها و حتی سایر تمتعات را تجویز نموده است، زیرا تنها جماع در ایام حیض است که مورث بعض مفاسد و مضارّ و فساد نطفه میگردد و در غیر اینجهت حیض با سایر احداث مانند بول و غایت و جنابت و استحاضه و نحو اینها فرقی ندارد، بنا بر این مراد از اعترال در آیه شریفه کناره گیری از جماع است و چون دأب قرآن اینست که در اینگونه موارد تصریح بمجامعت نمیکند

بلکه از آن بکنایات تعبیر مینماید چنانچه در آیه شریفه فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا «۱» از آن بتغشی تعبیر نموده و در آیه شریفه مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ «۲» و در آیه شریفه أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ «۳» بمسّ و لمس تعبیر فرموده است و در حدّ حرمت بین مسلمین خلاف است و قدر مسلم حرمت وطی در قبل است و بعضی و طی در دبر را نیز حرام دانسته ولی سایر معاشرات و تمتعات مانعی ندارد جز اینکه استمتاع از رکه تا سره مکروه است و سور حائض نیز کراهت دارد.

و لا- تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ یعنی و لا- تجامعوهن، جمله فاعترلوا النساء فی المحيض بر وجوب کناره گیری از جماع در ایام حیض دلالت داشت و ذکر جمله و لا تقربوهن برای بیان غایت حرمت جماع است که بکلمه حَتَّى يَطْهُرْنَ آن را تعیین میفرماید، یعنی این کناره گیری و خودداری از مجامعت باید ادامه داشته باشد تا وقتی که از حیض پاک شوند و چنانچه مستفاد از قرائت سیاهی است

۱- سوره اعراف آیه ۱۸۹

۲- سوره بقره آیه ۲۳۸

۳- سوره نساء آیه ۴۹ و مائده آیه ۹

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۵

که تخفیف یطهرن باشد و مطابق اخبار شیعه و فتاوی علماء همان طهر و پاک شدن از حیض شرط جواز وطی و غایت حرمت است و غسل شرط نیست، ولی مقتضای بعض اخبار و بعض فتاوی وجوب تطهیر فرج است و بعضی قائل بکراهت جماع قبل از غسل یا قبل از تطهیر فرج شده‌اند.

فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ تَطَهَّرَ از باب تفعّل است یعنی هنگامی که تطهیر حاصل شود که عبارت از غسل یا تطهیر فرج است که رافع کراهت یا حرمت است بنا بر اختلافی که گذشت و کلمه «فاتوهن» کنایه از جماع است که بعد از تطهیر جایز است و امر امر اباهی است چون عقیب حظر و حرمت است نه امر وجوبی و جمله مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ یعنی امر بتجنب و حرمت قرب که از جمله فاعترلوا النساء و جمله و لا تقربوهن معلوم میگردد یعنی امر بتجنب بود و بعد از تطهر، حکم بترخیص آمد، و ابتداء ترخیص بعد از تطهر است.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ چنانچه تذکر داده شد اطلاق حَبِّ و بغض و امثال اینها بر خداوند از باب عنایت و مجاز است نه حقیقت زیرا خداوند محل حوادث و عوارض نیست یعنی خداوند معامله محبّ با حبیب خود مینماید و احسان و تفضل و رحمت و مغفرت خود را شامل حال او میکند، و نیز چنانچه گذشت تواب هم صفت باری واقع میشود مانند إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «۱» یعنی خداوند بسیار قبول توبه میکند، و هم صفت بنده واقع میشود بمعنی بسیار توبه کننده یعنی همیشه حالت توبه و پشیمانی دارد از کوتاهی در عبادات یا ارتکاب معصیت نه اینکه کثرت معصیت و کثرت توبه مراد باشد اگر چه لفظ تواب بر چنین کسی نیز صادق است که عقب هر معصیتی توبه و پشیمانی داشته باشد ۱- سوره بقره آیه ۳۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۶

و متطهرین مطلق است و شامل تطهیر از حدث و تطهیر از خبث، بلکه تطهیر از خبائث باطنی از کفر و شرک و اخلاق رذیله و همچنین اعمال زشت میگردد و شاید علت ذکر آن بعد از توابین همین جهت باشد که توبه خود نوعی از تطهیر است و از این جمله استحباب ذاتی تطهیر نیز استفاده میشود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۳] ص: ۴۴۶

نَسَأُوكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳)

(زنان شما محل کشت شمایند پس بیائید کشتزار خود را هر جا و هر وقت که بخواهید و برای خودتان پیش بفرستید و از معصیت

خدا پرهیزید و بدانید که شما خدا را ملاقات کنید گانید و مؤمنین را مژده بده) حرث در لغت بمعنی کشت و زرع است و بمعنی محل زرع یعنی کشتزار نیز استعمال میشود چنانچه در اینجا آمده است و تشبیه نساء بکشتزار بواسطه اینست که زن محل قرار گرفتن نطفه است و نطفه بمنزله بذر است که در رحم زن کشت میشود و فرزند حاصل این بذر است علاوه بر این محل انتفاعات و تمتعات و التذات دیگر نیز هست بلکه معین و یاور در امور زندگی و انیس و همدم آدمی در هر حالی است.

فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنْتُمْ یعنی از زنان خود بهره برداری کنید و با آنها نزدیکی نمائید بهر نحو که میخواهید، اُنْتُمْ از ادات استفهام و شرط است و برای آن سه معنی ذکر نموده‌اند: این، متی و کیف یعنی برای استفهام و شرط از حیث مکان و زمان و کیفیت استعمال میشود و بسیاری از مفسرین عامه در این آیه بمعنی این شرطیه مکانیه گرفتند یعنی هر جا که بخواهید، قبل یا دبر، و بعضی بمعنی متی گرفتند یعنی هر زمان که بخواهید ولی از حضرت صادق علیه السلام اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۴۷

در روایت کرده‌اند که مراد تعمیم از جهت کیفیت است یعنی هر طور که بخواهید و بهر کیفیت که مایل باشید، ایستاده نشسته خوابیده، از طرف جلو از طرف خلف و غیر اینها و استدلال بکلمه حرث نمودند زیرا در غیر قبل جای حرث نیست و آیه را ردّ بر یهود دانستند که گفتند دخول در قبل از طرف خلف موجب لوچ شدن اولاد میگردد و همچنین در حال قیام و سر زانو را منع نمودند.

وَقَدْ مُوا لَأَنْفُسِكُمْ بمعنی پیش فرستادن است یعنی برای انتفاع خودتان در آخرت از اعمال صالحه و عبادات واجبه و مستحبه پیش بفرستید و البته هر چه از لحاظ کمیت بیشتر و از لحاظ کیفیت بهتر باشد نفعش زیادتیر در آنجا عاید شما خواهد بود و نه تنها اعمال صالحه نافع است بلکه معارف الهی و کمالات علمی و اخلاقی هر چه بالاتر باشد مقام قرب بحق بالاتر خواهد بود. وَ اتَّقُوا اللَّهَ خدا را نگاه دارید و از معصیت او پرهیزید و اوامر او را اطاعت نمائید، این دو جمله مشتمل بر جمیع وظائف دینی و تکالیف اخلاقی و علمی است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلاقوه مرجع ضمیر «ملاقوه» ممکن است اثر و نتیجه عمل باشد یعنی بدانید که به نتیجه اعمال خود میرسید و آن را ملاقات مینمائید اگر خوب است جزاء خوب و اگر بد است جزاء بد «الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر» و ممکن است مرجع ضمیر (الله). و اشاره بروز قیامت باشد که یوم لقاء الله است بمعنای ملاقات رحمت یا العیاذ بالله ملاقات غضب الهی است.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ رجوع از خطاب جمع بمفرد است یعنی الثنات از خطاب بمؤمنین بخطاب پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، و مراد بشارت بیهشت و ثنوبات اخروی که خاصه مؤمنین میباشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۴] ... ص: ۴۴۸

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۴)

(خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید که نیکی کنید یا پرهیزکاری نمائید یا بین مردم اصلاح نمائید و خدا شنوا و داناست) اختلافی است بین مفسرین در آیه، هم از جهت محل ان تبرّوا که آیا نصب است یا جرّ، و هم از جهت اینکه لاء نافیه قبل از آن مقدر است یا نه، و هم از جهت معنی، و ما صرف نظر از این اختلافات نموده و قبل از شروع در تفسیر آیه اخباری که از معصومین (ع) رسیده متذکر میشویم:

از تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه که فرمود «

هو قول الرجل لا و الله و بلی و الله

« و نیز از حضرت باقر و صادق (ع) روایت کرده که فرمود »
 الرجل یحلف ان لا تکلم اخاه و ما شبه ذلك و ان لا تکلم امه».
 و از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود »
 اذا دعیت لتصلح بین اثین فلا تقل علی یمین ان لا افعل

« اینک می گوئیم از جمله و لا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأیمانکم اَنْ تَبْرُوا الایة و اخبار مذکوره چند مطلب استفاده میشود.

۱- سوگند یاد نمودن اصلاً مذموم است بخصوص قسم بخدا چنانچه از حدیث اول استفاده میشود حتی در مقام مرافعه اگر مدعی بینه اقامه نکرد و قسم متوجه منکر شد و حاکم حکم قسم داد اگر منکر از حق خود صرف نظر نموده و برای احترام قسم، قسم نخورد بسیار ممدوح است و اگر ارجاع قسم بمدعی نمود و مدعی برای احترام قسم از ادعای خود صرف نظر نمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۴۹

نیز بسیار ممدوح تا چه رسد به اینکه شخص برای هر مطلب ناچیزی قسم یاد کند. ۲- در مورد قسم باید متعلق آن مرجوح نباشد بلکه یا واجب یا مستحب و یا مباح باشد، پس اگر بر ترک واجب یا ترک مستحبی یا فعل حرامی قسم یاد کند، منعقد نمیشود چنانچه مورد آیه همین است که اگر قسم یاد کند بر ترک اصلاح بین مسلمانان یا ترک احسان بوالدین یا زوجه یا غیر اینها و یا بر ترک تقوی یعنی فعل حرام، منعقد نمی گردد و مفاد دو حدیث اخیر نیز همین است و بنا بر این معنی احتیاج بتقدیر لاء نافیہ نیست زیرا معنی اینست که خدا را در معرض قسم قرار ندهید تا احسان کنید یعنی قسم بخدا را مانع احسان و اصلاح بین مردم و تقوی قرار ندهید که مثلاً بگوئید قسم خورده‌ام که پسر و مادرم و یا برادر دینیم احسان نکنم یا قسم یاد کرده‌ام که میانجیگری نکنم و نحو اینها و اگر قسم یاد نکرده بودم احسان می‌کردم و بین مردم را اصلاح مینمودم و متقی می‌شدم.

۳- بز و تقوی و اصلاح بین مردم سه عبادت بسیار بزرگ و ارزنده است که در آیات و اخبار بسیار تأکید شده و در این آیه نهی فرموده که قسم بر ترک آنها یاد نکنید و خود را از فیوضات آنها محروم ننمائید.

اما بز اگر مراد مطلق بز باشد چنانچه مقتضی اطلاق است شامل همه نیکبها و خوبیها از واجبات و مستحبات میشود و هر یک دارای ثبوت خاصی است و اگر مراد بز بغير باشد چنانچه منصرف الیه لفظ است و از حدیث دوم نیز استفاده میشود مانند بز بوالدین و ارحام و برادران دینی آنهم از اعمال بزرگ و دارای ثبوتات بسیار است و از صفات برجسته انبیاء (ع) است چنانچه درباره یحیی (ع) و عیسی (ع) و غیر اینها ذکر شده.

و اما تقوی که عبارت از پارسایی و پرهیزکاری است افضل جمیع عبادات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۰

است چنانچه در آخر خطبه شعبانیه امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا سؤال مینماید که »

ما افضل الاعمال فی هذا الشهر

« رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

«افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله» (۱)

و اما اصلاح بین مردم آن نیز از عبادات بسیار بزرگ است چنانچه از وصایای امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرماید »

و صلاح ذات بینکم فانی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله و سلم یقول صلاح ذات البین افضل من عامه الصلاة و الصیام (۲)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود »

افضل الصدقة اصلاح ذات البین» (۳)

و غیر اینها از اخبار دیگر.

۴- قسم بخدا که عبارت از تلفظ به «و الله، بالله، تالله» میباشد در هر مورد که منعقد گردد متعلق قسم واجب میشود و بر حث آن

یعنی مخالفت آن کفاره تعلق میگیرد و کفاره آن چنانچه در قرآن میفرماید فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ ﴿٤﴾ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَخَدَاوند بآنچه می گویند شنوا و بآنچه میکنید داناست

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۵] ص: ۴۵۰

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۲۵)

(خداوند شما را بواسطه سوگندهای لغو و بدون قصد مؤاخذه نمیکند ولی به قسمهایی که از روی قصد و توجه قلب یاد میکنید مؤاخذه مینماید و خداوند آمرزنده و بردبار است). ۱- صدوق از حضرت رضا (ع) [.....]

۲- نهج البلاغه جلد سوم خطبه ۴۷

۳- جامع السعادات ص ۳۴۳

۴- سوره مائده آیه ۹۱

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۱

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ قِسْم یا در مقام اخبار است باین معنی که از امری خبر میدهد و این خبر را بواسطه قسم مؤکد می نماید مانند:

فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ ﴿١﴾ و چنین قسمی اگر مطابق با واقع باشد آن را صادق و راست نامند، و اگر بر خلاف واقع باشد آن را غموس و قسم دروغ گویند و قسم دروغ یکی از گناهان کبیره است و آن را غموس گفتند برای اینکه صاحب آن در معصیت و پس از آن در آتش دوزخ فرو میرود زیرا غموس بمعنی فرو رفتن است و یا در مقام انشاء است باین معنی که امری را بواسطه قسم بر خود واجب میکند مثل اینکه بگویند و الله فردا را روزه میگیرم و این نوع از قسم است که متعلقش واجب میشود و بر خلف آن کفاره تعلق میگیرد.

و قسم گاهی از روی قصد و اراده و اختیار و توجه بآنست و گاهی از روی عدم قصد و بی توجهی بآن یا از روی اکراه یا بواسطه هیجان غضب و نحو آن این قسم اخیر را لغو در ایمان گویند زیرا لغو بمعنی کلامی است که دارای معنی نباشد یا متکلم بقصد معنی بآن تکلم نکند، و این قسم از یمین مورد مؤاخذه نیست و خلف آن کفاره ندارد و آیه شریفه ناظر باین قسم است و اخبار نیز بر طبق این معنی وارد شده چنانچه از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود «

اللغو قول الرجل لا والله و بلی والله و لا یعقد علی شیئی

« و در مجمع از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) همین معنی را نقل میکنند ولی در آخر آن «من غیر عقد» ذکر شده.

و لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ یعنی خدا شما را بآنچه نفس شما کسب میکند مؤاخذه مینماید و به قسمهایی که از روی قصد و اراده یاد نمائید عقوبت می نماید و قسمی که مورد مؤاخذه و عقوبت است قسم دروغ و قسمی است که بر ۱- سوره الذاریات آیه

۲۳

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۲

ترک امر واجب و یا فعل حرام یاد کند و یا قسمی که در مقام انشاء باشد و متعلقش واجب شود و آن را ترک نماید و مراد از قلب همان نفس انسانی و روح ملکوتی است که در اوائل سوره در صفات منافقین بیان شد.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ خداوند آمرزنده است و بر لغو از ایمان مؤاخذه نمیکند و بردبار است و در عقوبت تعجیل نمی نماید.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۶] ص: ۴۵۲

لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲۶)

(بر کسانی که نسبت بزنان خود ایلاء میکنند چهار ماه مهلت است پس اگر بازگشت و رجوع نمودند خداوند آمرزنده و بخشنده است.

ایلاء یکی از موضوعات فقهی است که فقهاء کتاب مستقلى درباره آن بنام کتاب ایلاء اختصاص داده و فروع بسیاری بر آن مترتب نموده‌اند و بیان آن بنحو اختصار بطوری که از وضع تفسیر خارج نشود اینست که ایلاء عبارت است از اینکه زوج از جهت ایذاء و اضرار بزوجه قسم یاد کند که با او هم بستر نشود (وطی نکند) یا مطلقاً یا مدتی که زائد بر چهار ماه باشد مثلاً شش ماه یا یک سال و نحو اینها و اگر کمتر از چهار ماه باشد حکم ایلاء ندارد و همچنین اگر غرض دیگری غیر از ایذاء و اضرار باشد مثل اینکه خوف حمل داشته باشد و موجب هلاکت و تلف طفل رضیع شود و یا موجب هلاکت زوجه گردد و امثال اینها، حکم ایلاء ندارد.

و در ایلاء معتبر است که قسم باسامی مقدسه الهیه باشد پس قسم به پیغمبر یا امام و یا کعبه و امثال اینها اگر یاد کند منعقد نمیگردد، و شرایطی از برای ایلاء و از برای مولى یعنی زوج و برای مولى علیها یعنی زوجه میباشد که در فقه مذکور است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۳

و حکم ایلاء اینست که تا چهار ماه او را مهلت دهند، و اختلاف است که مبدء چهار ماه آیا از زمان وقوع ایلاء باید باشد چنانچه مقتضای ظاهر آیه است، یا از زمان ترفع نزد حاکم و حکم حاکم چنانچه مشهور بین علماء و مفاد اخبار کثیره معتبره صادره از ائمه علیهم السلام است که موجب صرف ظهور آیه است و پس از چهار ماه زوج را مخیر میکنند که یا رجوع کند بجماع و وطی در قبل زوجه، و یا او را طلاق دهد.

و اگر رجوع نمود اختلاف است که آیا کفاره خلف قسم بر او لازم میشود چنانچه مشهور گفته‌اند و مفاد اخبار است یا کفاره ندارد چنانچه بعضی گفته‌اند بعد از تسلیم بر اینکه در مخالفت این قسم گناه نکرد است و اگر اختیار طلاق نمود باید شرایط طلاق را رعایت کند مانند اینکه در طهر غیر موقعه و حضور عدلین باشد و این طلاق مطابق مذهب شیعه رجعی و طلاق اول است و بعضی قائل شدند که طلاق بائن است و بعضی از عامه گفتند احتیاج بطلاق ندارد و زوجه بائن میشود، این مختصری از احکام ایلاء بود و اینک به تفسیر آیه می‌پردازیم لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ لَمْ يَلِدْنَ بِمَعْنَى عَلِيٍّ است یعنی بر کسانی که زنهای خود را ایلاء میکنند، و آمدن لام بمعنی علی در جایی که قرینه باشد مانعی ندارد مانند وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ «۱» که ذکر عذاب در این آیه قرینه است بر اینکه لام برای ضرر است چنان که علی در جایی که قرینه باشد بمعنی لام می‌آید مانند أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ «۲» و تخصیص لام برای نفع و علی برای ضرر در موردی است که کلمه تاب نفع و ضرر هر دو را داشته باشد مانند دعاء که بالام ذکر شود دعاء خیر است و اگر با علی ذکر شود دعاء شرّ و نفرین است تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ تَرَبُّصٌ بمعنی انتظار و مهلت است یعنی چهار ماه ۱- سوره بقره آیه ۹

۲- سوره بقره آیه ۱۵۲

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۴

او را مهلت دهند تا اندیشه کند و رجوع یا طلاق را اختیار کند.

فَإِنْ فَاءُ اگر رجوع کنند و رجوع بجماع است در صورتی که معذور نباشد و اظهار عزم بر جماع است اگر عذر شرعی داشته باشد مانند حیض یا احرام و نحو اینها، و این رجوع یکی از دو امری است که زوج در آن مخیر است و شقّ دیگر در آیه بعد متعرض شده است.

فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند آمرزنده و دارای رحمت است و بر خلف قسم مؤاخذه نمیکند برای اینکه بین زوجین ائتلاف حاصل

شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۷] ... ص: ۴۵۴

وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۲۷)

(پس اگر بر طلاق عازم شوند محققا خداوند شنوا و داناست) وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ این یکی دیگر از دو شقّ تخیر است که عزم بر طلاق باشد و چنانچه گذشت باید طلاق حضور غیر واقعه و ظهور عدلین و سایر شرایط آن باشد، و اگر اظهار عزم بر طلاق نمود پس باید بداند که خداوند سمیع است و کلام او را میشوند و علیم است از ما فی الضمیر او خبر دارد.

از ذکر غفور رحیم در آیه قبل، و سمیع علیم در این آیه استفاده میشود که رجوع، محبوب حق تعالی و مستحبّ است و حتی از عقوبت خلف قسم عفو می‌نماید ولی طلاق مذموم و مکروه است.

تنبیه: هر گاه زوج از رجوع یا طلاق امتناع کند، حاکم او را حبس مینماید و در خوراک بر او سخت میگیرد و بمقدار ضرورت باو میدهد تا یکی از این دو امر را اختیار کند، و حاکم نمیتواند طلاق اجباری دهد بنا بر مذهب شیعه بخلاف عامه که طلاق حاکم را روا میدانند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۵

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۸] ... ص: ۴۵۵

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلِيهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۲۸)

(و زنان طلاق داده شده باندازه سه پاکی بخود انتظار دهند، و برای آنها حلال نیست که آنچه در ارحام آنها خدا آفریده است پنهان کنند اگر ایمان بخدا و روز بازپسین دارند و شوهران آنها سزاوارترند بیازگشتن این زنان بطرف آنها اگر اصلاح و سازگاری را اراده نمایند، و برای زنان حقی است بر مردان مانند آنچه مردان را بر زنان می‌باشد مطابق معروف و برای مردان درجه و فضیلتی بر زنان است و خداوند غالب و حکیم است) وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ طلاق بمعنی رهایی است و مطلقات زنانی هستند که شوهرانشان آنها را طلاق داده‌اند بشرائطی که در باب طلاق مذکور است و کلمه مطلقات اگرچه اطلاق و عمومیت دارد ولی بقرینه حکم عده، مراد زوجات مدخوله غیر یائسه میباشد زیرا غیر مدخوله و یائسه عده ندارند، و اما از حیث این حکم تفاوتی بین طلاق رجعی و بائن نیست اگر چه در حکم بعد متفاوت میباشد چنانچه بیاید و همچنین شامل ذات حمل نیست زیرا ذات حمل اگر چه عده دارد ولی عده او بنص آیه شریفه:

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ «۱» تا وضع حمل است، بلی هر گاه وضع حمل پیش از مدت عده غیر حامل باشد ملاک

انقضاء مدت غیر حامل است ۱- سوره طلاق آیه ۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۶

باین معنی که عده حامل ابعداجلین می‌باشد، و تربص بمعنی صبر کردن و خودداری نمودن است که عبارت از عده نگاه داشتن میباشد و قروء جمع قرء است و این وزن جمع اگر چه برای کثرت است و مناسب ثلاثه جمع قلت است که اقراء باشد لکن بمناسبت لفظ مطلقات که شامل جمیع زنهای مطلقه میشود و بواسطه اینکه زن بعد از سه طلاق بائن میشود جمع کثرت آورد، و اقراء نیز مانند قروء جمع کثرت است چنانچه در حدیث آینده است، و قرء از لغت اضداد است هم اطلاق بر حیض میشود چنانچه در حدیث است

دعی الصلاة ایام اقرائک

« یعنی نماز را ایام حیض ترک کن و هم اطلاق بر طهر میشود و بنا بر مذهب شیعه و جماعتی از عامه مراد از قرء در آیه شریفه طهر است بنا بر این ایام عده طلاق سه طهر است یکی طهری که در آن طلاق واقع می‌شود و پس از آن دو مرتبه حیض و دو مرتبه طهر که حاصل شد همین که طهر سوم تمام شد و حیض گردید عده منقضی میگردد، و اقل مدت عده بیست و شش روز و دو لحظه است با این فرض که طلاق در طهر غیر موافقه واقع شود و یک لحظه پس از طلاق حائض گردد باقل مدت حیض که سه روز است پس طاهر گردد باقل مدت طهر که ده روز است و دو مرتبه حائض شود باقل حیض و طاهر شود باقل طهر و پس از آن لحظه که حائض گردید عده منقضی میگردد.

وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ یعنی زنان مطلقه حامله روا نیست که حمل خود را مکتوم دارند زیرا عده آنان باقیست تا وضع حمل و زوج در مدت حمل حق رجوع دارد و بر زن حرام است که حمل خود را کتمان کند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در برهان صفحه ۲۳ نقل نموده »

فلا يحل لها ان تكتم حملها و هوای الزوج احق بها فی ذلك الحمل ما لم تضع

« و بعضی گفتند مراد از کتمان »

ما خلق الله فی ارحامهن

« کتمان حیض است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۷

و بعضی گفتند کتمان حیض و حمل هر دو است و در مجمع البیان این قول را به حضرت صادق علیه السلام نسبت داده است.
 إِنَّ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی مقتضای ایمان بخدا و روز جزا اینست که حمل خود را کتمان نکند نه اینکه حرمت کتمان مشروط بایمان باشد وَ بَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا این حکم مختص بطلاق رجعی یعنی طلاق اول و دوم است که شوهر حق دارد در ایام عده تا منقضی نشده رجوع نماید و اما در طلاق بائن حق رجوع ندارد بلکه در بعضی اقسام آن محتاج بعقد جدید، و در بعضی اقسام محتاج بمحلل است و در بعضی موقوف بر رجوع زوجه در بذل است که طلاق خلعی باشد و در بعضی دیگر حرام مؤبد است و مقصود از جمله إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا اینست که غرض زوج از رجوع اصلاح باشد نه اضرار بزوجه که اگر غرض او اضرار باشد رجوع حرام است زیرا اضرار بمسلمان حرام میباشد و لو اینکه اگر رجوع نمود احکام رجوع بر آن بار میشود.
 وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ یعنی حقوق زوجیت یک طرفی نیست بلکه همین طور که زوج حقوقی بر زوجه دارد زوجه نیز حقوقی بر زوج دارد.

و حقوق زن بر مرد علاوه از مهر، عبارت از حق نفقه و کسوه و سکنی بمقدار معروف مطابق شئون او و تمکن مرد است و همچنین حق مضاجعت و موافقت و غیر اینها از حقوق مستحبه، و بر مرد است که لوازم زندگی زن از خدمت خانه و طبخ و خرید و لباس شویی و کناسه و خیاطت و نحو اینها را فراهم کند و حق ندارد بزنی در اینگونه امور تحکم نماید و حتی بچه داری و شیر دادن بچه را حق ندارد از او مطالبه کند و زن میتواند برای آن مطالبه اجرت نماید.

اگر چه بر زن مستحب است که نسبت بکارهای خود و شوهرش از خانه داری و بچه داری و شیر دادن و نحو اینها خود قیام کند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۸

و اما حقوق مرد بر زن اهم آنها اطاعت زن از شوهر است و زن حق ندارد بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود حتی خانه پدر و مادر، که اگر بدون اجازه از خانه بیرون رود ملائکه آسمان او را لعنت میکنند تا برگردد.

و اعمال مستحبه مانند نماز مستحبی و روزه مستحبی و زیارت مستحبی و امثال اینها را نیز با نهی او نمی‌تواند بجا آورد و نسبت بمقاربت و موافقه هر موقع که شوهر بخواهد باید تمکین شود مگر اینکه عذر شرعی مانند حیض و احرام و روزه واجب و نحو اینها

داشته باشد و جایز نیست بدون اجازه شوهر در اموال او تصرف نماید و جایز نیست برای غیر شوهر زینت کند و با نامحرمان تماس بگیرد و باید حفظ ناموس شوهر خود را بنماید و غیر اینها.

وَلِلرَّجَالِ عَلَیْهِمْ دَرَجَةٌ یعنی در عین حال که حقوق همانند بین زنان و شوهران برقرار نمود منزلت و مرتبت مردان را بر آنان نیز حفظ فرمود، و حتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود «

لو كنت أمرا احدا يسجد لاحد لامرت المرأة ان يسجد لزوجها» (۱)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود «

جاءت امرأة الى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقالت يا رسول الله ما حق الزوج على المرأة فقال لها ان تطيعه و لا تعصيه و لا تتصدق بشيء من بيته الا باذنه و لا تصوم تطوعا الا باذنه و لا تمنعه نفسها و ان كانت على ظهر قتب و لا تخرج من بيتها الا باذنه فان خرجت بغير اذنه لعنتها ملائكة السماء و ملائكة الارض و ملائكة الغضب و ملائكة الرحمة حتى ترجع الى بيتها فقالت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من اعظم الناس حقا على الرجل؟ قال والداه، قالت فمن اعظم الناس حقا على المرأة؟ قال زوجها، قالت أ فما لي عليه من الحق مثل ما له علي؟

قال لا و لا من كل مائه واحده» (۲) - ۱- مجمع و برهان، و ظهر قتب در حدیث دوم بمعنی پشت شتر است

۲- مجمع و برهان، و ظهر قتب در حدیث دوم بمعنی پشت شتر است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۵۹

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و خداوند عزیز است یعنی غالب و حکیم است یعنی احکام و تشریعات او موافق حکمت و صلاح فرد و اجتماع است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۲۹] ... ص: ۴۵۹

الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۲۹)

(طلاق دو بار است پس بر شوهر است نگاهداری از روی معروف و نیکی و یا رها نمودن با احسان و نیکی و روا نیست برای شما که از آنچه بانان داده‌اید چیزی بگیرید مگر اینکه زن و شوهر بترسند که حدود الهی را بپا ندارند، پس اگر ترسیدید که زن و شوهر حدود الهی را بپا ندارند با کی نیست بر آن دو در آنچه زن فدیة میدهد، اینها حدود الهی است پس از آنها تجاوز نکنید، و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، ایشان ستمکارانند الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ مراد از این طلاق، طلاق رجعی است یعنی طلاق که رجوع برای زوج در عده جایز است دو طلاق است باین معنی طلاق دهد و رجوع کند و باز طلاق دهد و رجوع کند و در مرتبه سوم اگر طلاق دهد دیگر حق رجوع ندارد، ولی در طلاق اول و دوم زوج مخیر است بین رجوع که مفاد جمله فِيمَا افْتَدَتْ بِمَعْرُوفٍ است و بین ترک رجوع و آزاد نمودن و رها کردن زن که مفاد جمله أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ میباشد و مراد از امساک بمعروف اینست که غرض زوج از رجوع اضرار و اذیت بزوجه نباشد بلکه مقصود اصلاح و ائتلاف و سازش با یکدیگر باشد، که هر گاه غرض اضرار باشد رجوع حرام است هر چند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۰

حق رجوع داشته باشد و مراد از تسریح باحسان اینست که طلاق را بحال خود رها کند تا عده منقضی گردد و البته باید مهر او را تمام بدهد و در زمان عده نیز کسوه و نفقه و سکنای او را بمقدار معروف و تمکن خود بپردازد.

و تعبیر بمعروف و احسان بنحو تنکیر بر نوع معروف و احسان یعنی حد اعلای او دلالت دارد نه مجرد صدق معروف و احسان هر

چند درجه نازل آن باشد و تعبیر بمعروف در مورد رجوع و امساک، و باحسان در مورد تسریح و رهایی شاید برای این باشد که رجوع یعنی تجدید الفت و اتحاد و مودت بسیار محبوب و ممدوح و مطابق عرف است ولی تسریح یعنی جدایی و فرقت چون اقتضای ضرورت است باید با احسان توأم باشد و رعایت حق زن بشود و ظلم و ستمی با او وارد نگردد و در بعض اخبار و تفاسیر جمله تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ بطلاق سوم تعبیر شده چنانچه از کافی و تهذیب از حضرت صادق علیه السلام و از تفسیر عیاشی از حضرت باقر و صادق روایت شده «۱» ولی در تبیان و مجمع البیان از حضرت باقر و صادق (ع) بمعنی ترک نمودن زن در ایام عده تا اینکه عده منقضی گردد، تفسیر شده است.

وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا یعنی آنچه از مهر و غیر مهر بزن داده‌اید حلال نیست چیزی از آن را از وی بگیرید مگر در طلاق خلعی که زن از زوج تمکین نکند و از اطاعت وی بیرون رود و تقاضای طلاق نماید که مفاد جمله استثنایه است. إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ یعنی هر گاه با هم سازش نداشته و بترسند که بوظائف زناشویی عمل نکنند و از حدود و احکام الهی تجاوز نمایند در اینصورت اگر زن چیزی از مال یا مهر خود را ببخشد و طلاق بگیرد بر زن و شوهر باکی نیست چنانچه مفاد جمله بعد است. ۱- آلاء الرحمن ص ۲۰۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۱

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تعبیر بخوف برای اینست که هر گاه مظنه که موجب خوف شود پیدا گردد کافی است و خطاب بجمع در این جمله (یعنی اینکه فرمود فان خفتم و نگفت ان خافا) اشاره باینست که خوف باید عقلایی باشد که عقلاء و آشنایان و نزدیکان زن و شوهر بوضعیات آنها رسیدگی نموده و تشخیص دهند و تصدیق کنند که اینها با هم نمی‌توانند سازش نمایند.

نه خوفی که از روی جدال و هوی و هوس پیدا شده و باندک موعظه و نصیحت برطرف می‌گردد پس هر گاه چنین خوفی حاصل شود باکی بر زوج نیست در گرفتن فدیة و همچنین باکی بر زوجه نیست در دادن آن، و تعبیر بفدیة از اینجهت است که زن بواسطه آن خود را از قید زوجیت مرد خارج مینماید.

و هر گاه زن فدیة دهد دیگر مرد حق رجوع در عده ندارد مگر اینکه زن از بذل فدیة رجوع کند که در اینصورت مرد حق رجوع پیدا مینماید.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا این حدود و احکامی که برای طلاق و دفعات آن و رجوع و فدیة گفته شده حدود الهی است از آن تجاوز و تخلف نمائید.

وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ هر که از این حدود تخلف کند خواه مرد و خواه زن باشد ستمکار است هم ظلم بخود نموده و هم ظلم بدیگران و حال ستمگران معلوم است.

[سوره البقرة (۲): آیه ۲۳۰] ص: ۴۶۱

اشاره

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۳۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۲

(پس هر گاه مرد زوجه‌اش را بطلاق سوم طلاق دهد دیگر بر او روا نیست تا اینکه زوج دیگری او را نکاح کند پس اگر آن زوج

دیگر او را طلاق داد باکی بر آن زوج اول و زن نیست که بزناشویی مراجعت کنند اگر اطمینان دارند که حدود الهی را بپا می‌دارند اینها حدود الهی است که برای گروهی که می‌دانند بیان می‌فرماید) فَإِنْ طَلَّقَهَا مُرَادٌ مِنْ طَلَّقَ طَلَّاقٌ سَوْمٌ اسْتِ بِنَا بِرِ تَفْسِيرِي كِه كِذْشْتِ دَرَبَارَه (تسريح باحسان) كه مقصود واگذاردن زن در حال عده است تا عده او منقضی شود، ولی بنا بر تفسیری كه مراد به تسريح باحسان طلاق سوم باشد این جمله بیان و شرح تسريح باحسان است.

فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ یعنی بعد از طلاق سوم دیگر حق رجوع برای مرد نیست و پس از انقضای عده هم نمیتواند او را بعقد جدید تزویج کند و این زن برای این مرد حلال نیست.

حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ تا وقتی كه مرد غیر از او وی را نکاح کند و این زوج دیگر را بمحلل تعبیر مینمایند و بمقتضای مذهب شیعه این زوج دیگر باید پس از انقضای عده او وی را بعقد دائمی در آورد و با وی وطی کند چنانچه کلمه تنکح بر این دلالت دارد چون اصل نکاح بمعنی وطی است و سپس او را طلاق دهد و عده طلاق منقضی گردد تا زوج اول بتواند او را ثانیاً تزویج کند، ولی بنا بر قول بعضی عامه مجرد عقد کافی است و وطی هم لازم نیست، و بمجرد طلاق، زوج اول میتواند او را تزویج کند زیرا زن غیر مدخوله عده ندارد.

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا یعنی هر گاه زوج دوم او را طلاق داد باکی بر آن زوج اول و زن نیست كه بیکدیگر برگردند، و این رجوع غیر از رجوع در عده است كه در دو طلاق اول بود زیرا آن تنها حق زوج بود و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۳

اینجا نسبت رجوع بهر دو داده شده یعنی محتاج برضایت طرفین است بلکه رضایت زوجه اهم است زیرا او طرف ایجاب است كه ركن اعظم عقد است.

و نیز در آن رجوع احتیاج بعقد جدید نبود ولی در اینجا عقد جدید لازم دارد. إِنَّ ظَنًّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ در اینجا تعبیر بظن فرموده و در آیه قبل تعبیر بخوف، كه متعلق آن امر زیان آور و مضر بود كه عبارت از مخالفت وظائف زناشویی باشد ولی در اینجا متعلق آن امر نافع و مطلوب است كه اقامه وظائف زن و شوهری و انجام دستورات الهی باشد از اینجهت بظن یعنی رجاء و امید باتیان آنها تعبیر فرمود، و مراد از اقامه حدود الهی عمل بوظائف زوجیت است كه مرد حقوق زن را رعایت كند و زن حقوق مرد را مراعات نماید.

تَلَحُّكَ حُدُودَ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ این احكام طلاق حدود الهی است كه برای گروه دانایان بیان میفرماید و اختصاص بیان بقوم عالمین نه از اینجهت است كه این احكام مخصوص بآنهاست بلكه از اینجهت است كه عالم از نتیجه و ثمره احكام الهی برخوردار میشود و جاهل بهره از آنها نمیبرد و گرنه احكام الهی بین عالم و جاهل مشترك است چنانچه این معنی درباره آیه هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ نیز گفته شد.

دو تنبیه

تنبیه اول: مقتضای مذهب شیعه و ظاهر آیه شریفه اینست كه سه طلاق باید در سه مجلس باشد یعنی طلاق بدهد و رجوع كند و دو مرتبه طلاق بدهد و رجوع نماید و مرتبه سوم كه طلاق دهد دیگر نمیتواند رجوع كند ولی بعضی عامه سه طلاق را در يك مجلس و بگفتن طلقتك ثلاثا كافی میدانند و دلیل ما اولاً ظاهر آیه است زیرا طلاق عبارت از قطع علقه زوجیت است و تا زوجیتی نباشد طلاق محقق نمیشود بنا بر این هر طلاقى باید مسبوق بیک ازدواجی باشد تا تعدد در او اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص:

۴۶۴

صدق كند و گرنه بگفتن اینکه ترا سه بار طلاق دادم در خارج يك قطع زوجیت بیشتر تحقق پیدا ننموده و وقتی سه طلاق محقق

میشود که سه زوجیت را قطع کند و ثانیاً اخبار بسیاری است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین در این مورد رسیده و جای تفصیل این مطلب در کتب فقهیه است.

تنبیه دوم: ظاهر آیه اینست که اختیار طلاق و رجوع با زوج است و اختیار ازدواج با زوج و زوجه است و ولی زوجه نمیتواند طلاق دهد یا رجوع کند چنانچه نص اخبار است «
الطلاق بید من اخذ بالساق

». و ولی زوجه هم نمی تواند تزویج کند لکن در دو مورد استثناء شده یکی اگر زوج یا زوجه صغیر باشند ولی میتواند فقط ازدواج نماید، و دیگر اگر زوجه باکره باشد احتیاط اینست که اذن پدر مراعات شود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۱] ص: ۴۶۴

وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِيْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيَعْظُمَكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۳۱)

(و هر گاه زنان را طلاق دادید و بمدتشان رسیدند پس آنها را به نیکی نگاه دارید یا بنیکی رها کنید و بمنظور ضرر رسانیدن آنها را نگاه ندارید تا اینکه تجاوز و ستم کنید و کسی که چنین کند بخود ستم نموده و آیات خدا را مسخره بگیرید و یاد کنید نعمت خدا را بر خودتان و آنچه بر شما از کتاب و حکمت نازل فرمود که شما را بآن پند میدهد و خدا را نگاه دارید و بدانید که محققاً خداوند بهمه چیز داناست) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۵

وَ إِذَا طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ بِيَانٍ وَ تَوْضِيحٍ جَمَلَاتِ آيَاتِ قَبْلِ اسْتِيعَانِ هِرْ كَاهِ زَنَانِ خُودِ رَا طَلَاقِ دَادِيدِ.

فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ مراد از اجل مدت عده است و مراد ببلوغ اجل انقضاء مدت نیست زیرا اگر مدت منقضی شود دیگر حق رجوع ندارد بلکه مراد اشراف و نزدیک شدن بانقضاء اجل و مدت عده است که زوج مخیر است میتواند رجوع کند و میتواند طلاق را بحال خود رها کند.

و در زمان عده بسیاری از احکام زوجیت باقی است مانند وجوب نفقه و کسوه و سکنی، و اگر زوج سه زن عقدی دائمی دیگر داشته باشد نمی تواند زن دیگر بگیرد تا عده او تمام شود و اگر زوج بمیرد زنی که در عده است ارث میبرد و بالجمله علاقه زوجیت در ایام عده بکلی منقطع نمیگردد.

فَأَمْسِيْكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اگر رجوع نمودید پس مطابق معروف یعنی حکم عقل و دستور شرع آنها را نگاهداری کنید و بحقوق آنها رسیدگی نمائید و معروف مقابل منکر است یعنی آنچه پسندیده عقل و شرع باشد.

أَوْ سِرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ و اگر رجوع ننمودید تا عده منقضی شد باز با نیکی و معروف با آنها رفتار نمائید همه حقوق ایام عده را باو پردازید بلکه احسان بیشتری درباره او روا دارید تا مدتی که شوهر دیگری پیدا نکرده در مضیقه و سختی نباشد و معنای تسریح بمعروف همین است که پسندیده عقل و شرع باشد و لا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا یعنی رجوع شما بقصد ضرر رسانیدن بزوجه نباشد که بخواهید بدینوسیله تعدی و ستم و دشمنی با آنها کنید که این حرام است و عذاب و عقوبت شدید دارد.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ کسی که غرضش از رجوع ظلم و اذیت باشد بخود ستم نموده زیرا خود را در معرض عذاب الهی در آورده و هر معصیتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۶

ظلم بنفس است و اگر ستم به بندگان خدا باشد علاوه بر ظلم بنفس ظلم بغیر نیز هست و اگر مظلوم ضعیف و بیچاره و بی پناه باشد گناه آن اشد است و عقوبت آن مضاعف خواهد بود.

وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا دَسْتُورَاتِ الْهَى وَ احكام شرع را بازیچه نگیرید که از ظواهر آنها سوء استفاده نمائید و مصالح عالیه آنها که برای حفظ نظام اجتماع و جلوگیری از مفساد آنست پشت سر اندازید و اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ متذکر باشید که خداوند نعمتی عظیم بشما عنایت فرمود که الفت و محبت بین زن و مرد برقرار نمود و آن دو را در امور زندگی یار و معین یکدیگر گردانید و دستورات و وظائفی برای آنها مقرر فرمود که سعادت دنیا و آخرت خود را بوسیله آنها تأمین نمایند.

وَمَا أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتَابِ وَالْحِکْمَیَهِ مَا مَوْصُولَهُ عَطْفٌ بِه نِعْمَةُ اللَّهِ است یعنی متذکر باشید آنچه از آیات قرآن و مطالب حکمت آمیز آن و احکام و وظائف شرعیه که ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست برای شما نازل فرمودیم یَعْظُکُمْ بِه خداوند شما را پند و اندرز می دهد و با لسان و عطف با شما سخن میگوید.

وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ پند بگیرید و از معصیت خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند بهمه چیز داناست و از قلوب و ضمیر و سر شما آگاه است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۲] ص: ۴۶۶

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْوَاجٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۳۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۷

(و هر گاه زنان را طلاق دادید و عده آنها بسر آمد پس مانع نشوید که با ازدواج خود نکاح کنند هر گاه میان آنها از روی معروف تراضی شود و از یکدیگر راضی شوند، باین دستور پند میگیرد کسی که بخدا و روز بازپسین ایمان میآورد این دستور شما را بهتر از اخلاق رذیله و عیوب نفسانی تزکیه و تطهیر مینماید و خدا میداند و شما نمیدانید) و إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ این خطاب متوجه با ازواجی است که زنان خود را طلاق داده‌اند و عده آنها بسر رسیده و آزاد گشته‌اند.

فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ عضل را همه مفسرین بمعنای منع تفسیر نموده‌اند یعنی مانع نشوید و در اینکه خطاب در فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ بجه کسانی است بین مفسرین اختلاف است.

بعضی گفتند که مخاطب همان ازواجند چون ممکن است زوج بسا از روی عناد و دشمنی با زوجه، او را طلاق دهد و باو ابلاغ نکند و او را بلا تکلیف نگاه دارد و از اینجهت نتواند آن زن بدیگری ازدواج نماید و آیه شریفه از این عمل نهی میفرماید ولی این تفسیر صحیح نیست زیرا کلمه ازواجهن مشعر است بر اینکه مراد نکاح با همان زوج سابق است، و ترک ابلاغ زوج و طول مدت عده مانع از این معنی نیست.

و بعضی گفتند خطاب باولیاء زن است که پس از انقضای عده اگر بین زوج و زوجه الفتی پیدا شد و خواستند دو مرتبه بعقد جدید با هم وصلت نمایند مانع نشوید، و از این بیان خواستند نتیجه بگیرند که ولایت عقد با اولیاء زوجه است و این تفسیر نیز صحیح نیست، زیرا اولاً ذکرى از اولیاء زن در تمام آیات نیست تا مورد خطاب قرار گیرند و ثانیاً بر فرض اینکه خطاب با آنها باشد دلیلی بر ولایت بر عقد ندارد اگر دلیل بر خلاف نباشد و تحقیق در تفسیر آیه اینست که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۶۸

خطاب بمؤمنین است و مراد بستگان و فامیل زن میباشند و اصل عضل به معنی دشواری و سختی باشد چنانچه مرض صعب و درد بی درمان را داء عضال گویند و زنی که مشکل بزاید گویند (عضلت المرأة) و مسئله مشکل و دشوار را معضله گویند، و مقصود اینست که هر گاه زن با شوهرش که او را طلاق داده خواست دو مرتبه وصلت کند در کار آنها اشکال تراشی نکنید و امر را صعب و مشکل ننمائید و از روی لجاج و عناد و دشمنی با مرد، زن را منصرف ننمائید، چنانچه این روش دأب و دیدن اکثر مردم است که اگر مردی زنش را طلاق داد و بعد پشیمان شد و خواست دو مرتبه با او نکاح کند بستگان و خویشان زن او را منصرف نموده و با

و بعضی تفصیل داده‌اند که اگر خود ولد مالی دارد، از آن مال مرضعه برای او بگیرند و گرنه بر پدر از باب وجوب نفقه ارضاع او واجب است و اگر پدر معسر و تنگدست باشد بر مادر ارضاع واجب است مگر اینکه مرضعه پیدا شود که رایگان طفل را شیر دهد چنانچه نفقه طفل در صورت مفروض بر مادر واجب است.

لکن این تفصیل تمام نیست زیرا اولاً- وجوب انفاق از حیث واجب النفقه بودن و مسئله ارضاع از حیث مادر بودن دو امر است، و ثانیاً ممکن است در اینصورت مادر اجرت دهد و مرضعه بگیرد.

و بعضی تفصیل دیگر داده که لبا یعنی شیر اول ولادت بر مادر واجب است چون حفظ ولد منوط بآنست و شیر دادن بعد از لبا بر او واجب نیست. ۱- مجلد سیم وسائل کتاب نکاح باب ۶۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۱

و این تفصیل نیز تمام نیست زیرا اولاً حفظ نفس ولد منوط بلبا نیست چنانچه کثیراً مشاهده شده است و ثانیاً حفظ نفس محترمه بر همه افراد مسلمین واجب است و مادر در اینجهت خصوصیتی ندارد و بکلمه «حولین کاملین» بعضی استدلال نموده‌اند که ارضاع دو سال تمام واجب است و همچنین بآیه شریفه:

وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا «۱» بضمیمه حدیث وارد بر اینکه اقل حمل شش ماه است.

لکن مشهور بین علماء اعلام اینست که حولین کاملین حدّ کامل ارضاع است و اقل آن بیست و یک ماه است که با نه ماه که مدت حمل در اغلب زنان است سی ماه می‌شود.

و بر طبق این از سماعه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«الرضاع احد و عشرون شهرا فما نقص فهو جور» «۲»

و از عبد الله ابن صباح از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود «

الغرض فی الرضاع احد و عشرون شهرا» «۳»

بلکه از خود آیه این معنی ممکن است استفاده شود زیرا میفرماید لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ یعنی کسی که حدّ کامل ارضاع را اراده کند باید دو سال شیر دهد بنا بر این حولین کاملین حدّ کامل است نه حدّ واجب و اما زائد بر دو سال را بعضی جایز دانسته بدون اینکه مادر حق اجرتی بر آن زائد داشته باشد و بعضی حرام دانسته و جزو خبائث شمرده‌اند و مشهور یکی دو ماه را برای صعوبت فطام تجویز نموده‌اند.

وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مراد از المولود له پدر است زیرا فرزند در معظم احکام حبوتی ملحق پیدر است یعنی در مدت ارضاع بر پدر است که نفقه و کسوه مادر را بدهد بزوجیت او باقی باشد یا مطلقه شد باشد ۱- سوره احقاف آیه ۱۴

۲- مجمع البیان

۳- وسائل مجلد سیم باب ۷۰ کتاب نکاح [.....]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۲

چه بطلاق رجعی و چه بطلاق بائن و مادر در هر صورت میتواند مطالبه اجرت بر ارضاع کند.

و گرنه رزق و کسوه زوجه جزء نفقات واجبه بر زوج است و اختصاص بحالت ارضاع و غیر آن ندارد و قید بِالْمَعْرُوفِ مشعر بر اینست که آنچه متعارف است میتواند مطالبه کند و زائد بر آن را حق ندارد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا هر نفسی باندازه تمکن و طاقت او تکلیف شده، پدر باندازه تمکنش باید رزق و کسوه مرضعه را بدهد و به مقدار بیش از آن مکلف نشده است.

لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ مضاره از باب مفاعله است و این باب اگر چه اغلب بین اثنین است ولی در این مقام (مانند

بسیاری از موارد دیگر) در این معنی استعمال نشده و بمعنی اضرار است و ممکن است مراد این باشد که مادر حق ندارد بولد خود ضرر برساند بواسطه امتناع از ارضاع در صورتی که پدر اجرت بر آن دهد و همچنین پدر حق ندارد بولد خود ضرر زند بواسطه منع از ارضاع یا ندادن اجرت بر ارضاع و امثال اینها، و مصادیق اضرار مادر و پدر بر اولاد بسیار زیاد است که در فقه متعرضند و بآ در بولدها و بولده بنا بر قولی زائد است ولی بنا بر مشرب تحقیق که حرف زائد در قرآن نمی‌باشد برای تقویت است.

و ممکن است بآ بولدها و بولده برای سببیت باشد و مراد ضرر رسانیدن مادر پیدر باشد بمنع او از مواقعه بواسطه خوف از حمل و ضرر رسانیدن پدر بمادر باشد بامتناع از مواقعه بواسطه حمل و کم شدن شیر یا فقدان آن و ممکن است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۳

ضرر رسانیدن بمادر منع او از حق الحضانه باشد یعنی با اینکه او راغب است طفل را شیر دهد و نگاه دارد از او بستاند و بدایه دهند و ضرر رسانیدن پیدر این باشد که مادر با اینکه فرزند با او خو گرفته او را پیش پدر اندازد و گوید برای او دایه بگیر و بر طبق معانی بالا اخباری هم وارد شده است مانند حدیث حماد بن عثمان از حلبی از ابی عبد الله (ع) و حدیث ابی الصباح کنانی از ابی عبد الله و حدیث مروی از کافی و احادیث مرویه از تفسیر علی بن ابراهیم و احادیث مرویه از تفسیر عیاشی که ذکر آنها موجب تطویل کلام میشود و جمع بین آنها باینست که گفته شود در آیه نهی از مطلق مضاره نموده چه ضرر رسانیدن مادر بر ولد یا والد باشد و چه ضرر رسانیدن پدر باشد بر ولد یا والد در هر یک از موارد مذکوره.

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ در کلمه وارث بین مفسرین اختلاف است، بسیاری از آنها گفتند مراد وارث طفل است که اگر طفل بمیرد ارث او را میبرد یعنی بر همان کسی که اولی بمیراث طفل است، همین وظیفه است که بر پدر واجب بود از تعهد کودک و اجرت رضاع و نحو آن هنگامی که کودک را پدر نباشد و این معنی صحیح نیست زیرا حق حضانت با پدر و مادر است و حق ولایت با پدر یا جد پدری و اگر پدر نباشد بر جد پدری و اگر جد پدری نداشته باشد بر قیمی که پدر یا جد پدری معین کرده‌اند و اگر آنها قیم تعیین نکرده‌اند بر حاکم شرع یا شخص منصوب از جانب حاکم شرع است و اگر او نباشد بر عدول مؤمنین است و برای مطلق وارث نه حق حضانت هست نه حق ولایت.

بلکه مراد وارث پدر است که اگر پدر بمیرد بر سایر ورثه پدر که عبارت از ابوین میت یعنی جدّ و جدّه طفل و سایر اولاد میت یعنی برادران و خواهران و زوجه میت غیر از مادر طفل میباشند همان وظیفه که بر پدر واجب بود بر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۴

واجب است و باید کسوه و نفقه که بر پدر بود که برای اجرت ارضاع بدهد آنها نیز بمادر بدهند و حق ندارند طفل را از مادر بگیرند در صورتی که راغب باشد او را نگاهداری کند و شیر دهد.

و این معنی از بسیاری از اخبار استفاده میشود مانند خبری که کافی از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود « علی الوارث مثل ذلك فانه نهی ان یضارّ بالصبیّ او یضارّ امه فی الرضاعه».

و مانند حدیث کنانی که در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود «

و علی الوارث مثل ذلك فانه نهی ان یضارّ بالصبیّ او یضارّ امه فی رضاعه

و مانند خبری که از تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده که فرمود

و علی الوارث مثل ذلك لا تضارّ المرأة التي لها ولد و قد توفي زوجها فلا يحل للوارث ان یضارّ ام الولد فی النفقه.

و از تفسیر عیاشی از محمد بن مسلم از احد صادقین روایت شده که فرمود

و علی الوارث مثل ذلك هو فی النفقه

و از ابی الصباح از حضرت صادق علیه السلام است «

لا ینبغی للوارث ان یضارَّ المرأه فبقول لا ادع ولدها یا تیها و یضارَّ ولدها ان کان لهم عنده شیئی و لا ینبغی له ان یقتر علیه
« و غیر اینها از اخبار دیگر و همین اخبار شاهدهی قوی است بر تعمیمی که ذکر شد.

فَبِإِنْ أُرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِصَالًا بِمَعْنَى فِطَامٍ وَ مِنْ شِيرٍ بَازِ كَرْتِنِ اسْتِ وَ مَرَادُ مِنْ هَذَا فِطَامٌ، قَبْلَ مِنْ تَمَامِیْتِ دُو سَالٍ اسْتِ مِثْلَ اسْتِ بَعْدَ مِنْ بَیْسْتِ وَ یَكُ مَاهُ كِهْ حُدِّ اَقْلِ اَرْضَاعِ اسْتِ «چنانچه گذشت» پدر و مادر تراضی نموده و صلاح طفل را در این دیدند که او را از شیر باز دارند مانعی بر آنها نیست.

و مفهوم این جمله اینست که اگر یکی از آنها راضی نشود یا بر طفل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۵
ضرری متوجه باشد قبل از اتمام حولین کاملین فطام جایز نباشد.

وَ اِنْ اُرْدْتُمْ اَنْ تَشْتَرِضُوهُمُ اَوْ اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ یعنی اگر خواستید برای طفل مرضعه غیر از مادر بگیرید، یا بواسطه اباء مادر از ارضاع طفل، یا رضایت مادر در ارضاع مرضعه، یا بواسطه اینکه متبرعی پیدا میشود که طفل را شیر دهد و یا مرضعه باقل از اجرت المثل بچه را شیر دهد و مادر حاضر بتبرع یا باقل از اجرت المثل نباشد.

اِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ یعنی آنچه برای اجرت شیر دادن با مرضعه قرار داد میکنید باید باو بدهید و اگر قراردادی نشده اجرت المثل باید باو داده شود و مراد از معروف همین است که شما کمتر از اجرت المثل باو ندهید مگر رضایت او، و او نیز حق مطالبه بیشتر از اجرت المثل ندارد مگر اینکه قبلاً قرارداد شده باشد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ دستورات الهی را رعایت کنید و بر خلاف آنها رفتار ننمائید و آنچه موجب ضرر طفل یا اضرار بمادر از طرف پدر و یا اضرار بپدر از طرف مادر یا اضرار وارث بمادر یا طفل، و یا کوتاهی در اداء حق مرضعه باشد از آن اجتناب کنید، و بدانید که خداوند از نیات و کارهای شما و از ظاهر و باطن شما با خبر است و همه اعمال و رفتار تان نزد او آشکارا، و نسبت بهمه آنها بیناست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۴] ص: ۴۷۵

وَ الَّذِیْنَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ یَدْرُونَ اَزْوَاجًا یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ عَشْرًا فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا فَعَلْنَ فِی اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۳۴)

(و کسانی که از شما مردان می میرند و زنان خود را و میگذارند، این زنان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۶

چهار ماه و ده روز بخود انتظار کشند پس هنگامی که مدت آنها بسر رسید باکی بر شما نیست در آنچه آن زنها از روی معروف درباره خود میکنند و خدا بآنچه میکنید با خبر است) وَ الَّذِیْنَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ یَدْرُونَ اَزْوَاجًا توفی بمعنی اخذ بقوه و از ماده وفاء است و در آیه شریفه خطاب بحضرت عیسی (ع) (انی متوفیک و رافعک الی) بمعنی گرفتن از دست یهود و بردن او باسمانهاست، و موت را وفات و مرده را متوفی گویند بواسطه اینکه روح او قبض میشود و ملک الموت را از اینجهت قابض ارواح میگویند.

و آیه شریفه راجع بعدۀ وفات است که اگر زنی شوهر او بمیرد باید چهار ماه و ده شبانه روز عدۀ نگه دارد و درین مدت برای احترام متوفی شوهر نکند و مقتضای اطلاق آیه اینست که در نگاه داشتن عدۀ وفات بین مدخوله و غیر مدخوله، صغیره و کبیره یائسه و غیر یائسه، حرّه و امه، حامل و غیر حامل فرق نباشد، بلی در حامل اگر حملش بیشتر از چهار ماه و ده روز طول بکشد باید تا وضع حمل عدۀ نگهدارد ولی اگر قبل از این مدت وضع حمل کند لازم است این مدت را رعایت نماید و باصطلاح عدۀ وفات بر حامل ابعده الاجلین است و این آیه ناسخ آیه است که بعد از چند آیه دیگر بیان میفرماید: وَ الَّذِیْنَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ یَدْرُونَ اَزْوَاجًا وَ صَیَّئَهُ لِاَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا اِلَی الْحَوْلِ غَیْرِ اِخْرَاجِ كِهْ دَلَالَتِ دارد بر اینکه عدۀ وفات یک سال تمام است چنانچه در روایت ابی بصیر است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال میکند از قول خداوند که میفرماید:

مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجِ حَضْرَتِ مِيفْرَمَايِد

(منسوخهٔ نسختها یتربصن بانفسهن اربعه اشهر و عشا و نسختها آیه المیراث)

و از این خبر استفاده میشود که آیه مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجِ قبل از این آیه نازل شده و این یکی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۷

از ادله‌ایست بر اینکه تنظیم آیات قرآن بترتیب نزول آن نشده است چنانچه در مقدمه متذکر شدیم و از واجبات مهمه بر زنانی که شوهرانشان میمیرند و عده وفات نگاه میدارند اینست که در ایام عده ترک زینت کنند باجماع علماء و اخبار مستفیضه، به اینکه لباس زینت نپوشند و عطر نزنند و سرمه نکشند و ابرو نگذارند و صورت را آرایش نکنند و از خانه بیرون نروند مگر برای اداء حقی یا غسل واجبی یا حج واجب یا اخذ احکام واجبه و امثال اینها، آنهم در شب بروند.

و اما تفسیر آیه، یعنی کسانی که از شما مردان میمیرند و زنهایی می‌گذارند چه صغیره و چه کبیره و چه مدخوله و چه غیر مدخوله حتی مطلقه رجعیه که در حکم زوجه است، و چه در وطن و نزد زوجه میمیرند و چه در سفر و جدای از او، بلکه اگر در سفر میمیرند مدت عده وفات از زمانی است که خبر بزین میرسد نه زمان فوت او.

يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا باید انتظار بکشند و حبس نفس کنند تا چهار ماه و ده روز، و مراد چهار ماه هلالی تمام است و تعبیر به عشر بدون عشره بمناسبت اینست که مراد شب است و البته روز هم داخل در آنست یعنی ده شبانه روز، و اختلافی است که اگر زوج در اثناء ماه بمیرد آیا بقیه ماه را باید جزو عده حساب نموده و از ماه پنجم کسر گذارد و یا اینکه در حساب نیوردد و ظاهر و مطابق با احتیاط اینست که اگر آن بقیه ده روز باشد جزو ده روز حساب کنند و چهار ماه تمام دیگر صبر کنند و اگر کمتر از ده روز باشد در حساب منظور ندارند و اگر بیشتر از ده روز باشد زیاده از ده روز را حساب نکنند.

فَإِذَا بَلَغَنَّ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس زمانی که مدت عده تمام شد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۸

و بسر رسید مانعی نیست بر مردان که آنها را خطبه یا ازدواج کنند و بر خود زنها که شوهر یا زینت کنند و خطاب در علیکم بمسلمین است رجالا و نساء فیما فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ در آنچه درباره خود انجام میدهند از نکاح یا زینت یا رغبت در نکاح مادامی که از حد معروف و میزان شرع خارج نشوند و مرتکب اعمال خلاف شرع نگردند.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ خداوند از آنچه شما می‌کنید آگاه است و از جزئیات کارهای شما و اسرار پنهانی شما با خبر است و خبیر از صفات ذاتیه حق و برگشت آن بعلم یعنی عالم بوقایع و اموری است که در عالم تحقق پیدا می‌کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۵] ص: ۴۷۸

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْيَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْتُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَنَهْنٌ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرِمُوا عُقْمَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ (۲۳۵)

(و باکی بر شما نیست در آنچه کنایه میکنید بان از خواستگاری زنان یا در نفسهای خود پنهان میکنید، خداوند میداند که شما آن زنان را یاد می‌کنید ولی در پنهانی با آنان مواعده نکنید جز اینکه سخن نیکو بگوئید و بر بستن نکاح عازم نشوید تا نوشته مدتش برسد (عده مدتش تمام شود) و بدانید که خداوند آنچه در نفسهای شماست میداند پس از نافرمانی او حذر کنید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است) وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْيَةِ النِّسَاءِ تعریض مقابل تصریح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۷۹

است چنانچه کنایه نیز مقابل تصریح است و فرق کنایه با تعریض اینست که در کنایه تشبیه و استعاره بکار برده میشود ولی در

لا- جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ (۲۳۶)

بزه بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید تا با آنها نزدیکی نکرده‌اید یا مهر آنها را معین ننموده باشید، پس آن زنان را متعه و بهره دهید، بر توانگر باندازه وسع او، و بر تنگدست نیز باندازه وسع اوست، بهره دادنی مطابق معروف حق و سزاوار و ثابت است این بر نیکوکاران) لا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ این آیه راجع بطلاق غیر مدخوله و چنین زنی عده ندارد و بمحض وقوع طلاق می‌تواند بدیگری تزویج کند، و مس کنایه از جماع و دخول است یعنی باکی بر شما نیست اگر زنان را طلاق دهید مادامی که با آنها مجامعت ننموده‌اید.

أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً فرض بمعنی تقدیر و تعیین است و فریضه بمعنی آنچه مقدر و معین شده می‌باشد أَوْ تَفْرِضُوا مجزوم بعطف بر لم تمسوا و عطف بکلمه «او» برای اینست که توهم نشود رفع جناح مشروط باجماع هر دو (یعنی عدم مس و عدم فرض) است بلکه طلاق غیر مدخوله در حال فرض مهر و عدم فرض مهر بلا مانع است کانه می‌فرماید: لا جناح علیکم ان طلقتن النساء ما لم تمسوهن سواء فرضتم لهن فریضه او لم تفرضوا لهن فریضه ولی چون می‌خواست حکم مهر زنی را که قبل از دخول طلاق می‌دهند و حال آنکه مهری هم برای او تعیین ننموده‌اند بیان کند از اینجهت عدم مس و عدم فرض مهر را با هم ذکر نموده و حکم آن را بیان کرده است.

فَمَتَّعُوهُنَّ تمتع بمعنی اعطاء متعه یعنی دادن چیزی که انسان از آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۲

برخوردار و بهره‌مند گردد و متاع و متعه عبارت از آن چیزی است که از آن برخوردار و بهره‌مند میشوند و در اینجا بمعنی اعطاء بهره بزنان مطلقه غیر مدخوله است که مهر آنان معین نشده که طلاق دهنده باید باندازه وسع خود و شئون زن مطلقه بدهد لذا می‌فرماید: عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ یعنی غنی متمکن باندازه وسع و فقیر و تنگدست بمقدار وسع و طاقتش تمتع کند و از فقیه روایت شده که »

انّ الغنی یمتّع بدار او خادم و الوسط بثوب و الفقیر بدرهم او خاتم

« و مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ متاعاً یا مفعول است برای متعوهن و یا مصدر است برای تأکید آن و تمتع بمعروف یعنی مطابق عرف و شئون طرفین که نه اسراف و زیاده روی شود و نه بخل و حق بری گردد. حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ حقا یا صفت برای متاعاً است و یا مصدر محذوف العامل است یعنی متعه ثابت یا سزاوار است بر نیکوکاران، و یا این تمتع بر نیکوکاران ثابت و سزاوار گردیده است.

و در اینکه تمتع زن مطلقه غیر مدخوله واجب است یا مستحب اختلاف است و این جمله اخیر ظاهر در استحباب است زیرا این تمتع را نوعی از احسان زوج نسبت بزنی شمرده است.

و نظیر این آیه، آیه شریفه در سوره احزاب است که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۱) و اما زن مطلقه غیر مدخوله که مهر او معین شده باشد باید نصف آن را بدهد چنانچه در آیه بعد از این آیه ذکر

میشود. ۱- سوره احزاب آیه ۴۹

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۷] ص: ۴۸۳

وَ إِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ

تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲۳۷)

(اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه با آنها نزدیکی کنید و حال آنکه برای آنان مهر معین نموده‌اید پس نصف آنچه معین کرده‌اید حق آنان است مگر اینکه زنان گذشت کنند یا آنکه عقد نکاح بدست اوست گذشت کند. و عفو و گذشت بتقوی نزدیکتر است و فضل و احسان در میان خودتان را فراموش نکنید همانا خداوند آنچه می‌کنید بیناست) آیه شریفه در بیان حکم قسم دیگر از زنان مطلقه غیر مدخوله است یعنی آنهایی که مهرشان معین شده باشد چون مستفاد از جمله مَتَّعُوهُنَّ در آیه قبل بمقتضای اطلاقش اعطاء متعه است بزنان غیر مدخوله خواه تعیین مهر شده باشد یا نشده باشد و بمقتضای این آیه زنان غیر مدخوله که مهرشان معین شده باشد باید نصف مهرشان داده شود بنا بر این مورد آیه متعه منحصر میشود بزنان غیر مدخوله که مهر آنان معین نشده باشد.

و آنچه بعضی توهم کرده‌اند که این آیه ناسخ آیه قبل است فاسد است زیرا تنافی بین این آیه و آن نیست بلکه آیه اول شامل دو حکم است یکی رفع جناح از طلاق دادن مطلق زنان غیر مدخوله اعم از مفروضه الفریضه و غیر مفروضه و دیگر اعطاء متعه بآنهاست و بمقتضای اطلاق، عدم فرق بین آنهاست ولی این اطلاق را آیه شریفه مقید می‌فرماید بقوله تعالیٰ وَ إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ وَ البته این حکم مختص بطلاق است ولی اگر زوج وفات کند باید تمام مهر بزوجه داده شود اگر چه غیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۴ مدخوله باشد چنانچه صریح اخبار مأثوره از ائمه اطهار است.

إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر اینکه زوج در صورتی که بالغه و رشیده و حره باشد از تمام نصف مهر که محق است یا بعض آن گذشت کند در اینصورت بر زوج لازم نیست بدهد.

أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ یا آن کسی که ولی و صاحب اختیار زوجه است و نکاح بدست او و بنظر او واقع شده از نصف مهر یا بعضی از نصف گذشت کند و بنا بر مذهب شیعه الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ منحصر است پیدر و جد پدری و قیمی که از طرف پدر یا جد پدری تعیین شود و یا حاکم شرع و یا قیمی که از طرف حاکم شرع برای صغیره یا غیر رشیده معین گردد یا کسی که زوجه اختیار تامه و وکالت مطلقه باو داده باشد.

و اما سایر اقارب زوجه مانند برادر و عم و دایی و غیره هیچگونه اختیاری ندارند و در بعض اخبار که از آنها ذکری شده یا بواسطه قیمومیتی است که از طرف پدر یا جد یا حاکم دارند و یا بواسطه احترام و بزرگی و سرپرستی آنها نسبت بکوچکتران است و الا هیچگونه ولایتی نه بر صغیره و نه بر بالغه دارند.

وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ این جمله دلیل بر استحباب عفو و ترغیب و تشویق بعفو است چون مهر در ازای بضع است و در غیر مدخوله زوج استفاده از بضع نکرده لذا بهتر اینست که زوجه هم از مهر گذشت کند.

وَ لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ امر واجب بر طرفین، اداء نصف مهر از طرف زوج و عدم مطالبه زائد بر نصف از طرف زوجه است و فضل عبارت از احسان‌های دیگر است که زوج علاوه بر نصف مهر نسبت بزوجه روا دارد و یا گذشتی است که زوجه از گرفتن نصف مهری که حق اوست بنماید، و در این جمله خداوند همه مردم را عموماً و چنین مرد و زنی را خصوصاً برعایت فضل امر می‌فرماید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۵

أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ این جمله نیز در مقام ترغیب بفضل است که بندگان بدانند هر عمل خیری که انجام دهند خداوند می‌بیند و بآن جزای خیر می‌دهد.

حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (۲۳۸)

بر همه نمازها و نماز میانه مراقبت کنید و برای خدا قیام کنید در حالی که اطاعت کننده گانید) حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ محافظت و حفظ بمعنی نگاهداری است و قوه حافظه را از اینجهت حافظه گفتند که مطالب را در ذهن انسان نگاهداری میکند.

و حفظ و نگاهداری هر چیزی بحسب آن چیز است مثلاً- حفظ مال باینست که آن را از تلف شدن و اسراف و دستبرد سارق نگاهداری کنند و حفظ جان باینست که انسان خود را در معرض هلاکت و مرض و تصادم و نحو اینها قرار ندهد و حفظ ناموس باینست که عفت و پاکدامنی را رعایت کند و از تماس با اجانب خودداری کند و حفظ دین باینست که اعتقادات خود را از زوال و شک نگاه دارد و اخلاق و اعمال خود را بر وفق آنها قرار دهد و اما حفظ نماز بچند چیز است:

۱- اتیان نماز در وقت آن که اولاً- نمازها را در اوقات آن ترک نکند که تارک الصلاة محسوب شود زیرا عقوبت تارک الصلاة بسیار سخت است بلکه ترک صلوة موجب کفر است و تارک صلوة از کسانی است که بی ایمان از دنیا میروند و ثانیاً نماز را در اول وقت بجای آورد که نماز اول وقت دارای فضیلت بسیار است و کسی که نماز خود را باآخر وقت بیندازد دلیل بر بی اعتنایی و بی-اهمیتی او بنماز است. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۸۶

۲- صحیح بجای آوردن نماز، که مقدمات و مقارنات و سایر امور آن صحیح و درست و مطابق دستور شرع باشد و نماز ضایع و باطل بجای نیآورد که ضایع الصلاة در عقوبت مانند تارک الصلاة است و در آیات و اخبار مذمت بسیار و عقوبت شدید برای ضایع الصلاة ذکر شده در آیه شریفه میفرماید:

فَحَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا وَ در خبر مروی در لآلی از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ پانزده عقوبت برای ضایع الصلاة ذکر شده سه عقوبت در دنیا و سه عقوبت در وقت نزع و سه در قبر و در برزخ و سه در موقع بعث و نشور و سه در صحرای محشر.

۳- حفظ از اندراس و از بین رفتن نماز که نگذارد نماز از میان جامعه برداشته شود و مردم را بنماز و حفظ احکام و آداب آن امر و ترغیب و تشویق کند و کلمه الصلوات شامل همه نمازهای واجب میشود و اظهر مصادیق آنها نمازهای پنجگانه است و اما نمازهای مستحب حفظ آنها واجب نیست مگر بعض معانی حفظ.

وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صلوة وسطی ذکر خاص بعد از عام بواسطه اهمیت آن است و بین مفسرین در تفسیر وسطی اختلاف است بعضی نماز عصر گفتند چون میان دو نماز روزانه و دو نماز شبانه است و بعضی گفتند نماز مغرب است چون سه رکعت است و واسطه بین طول و قصر است یعنی بین نماز چهار رکعتی و دو رکعتی است و بعضی گفتند عشاء است چون واسطه بین دو نمازی است که در سفر قصر نمیشود یعنی نماز مغرب و صبح، و بعضی گفتند صبح است چون وقت آن بین الطلوعین و مشهود ملائکه شب و روز است چنانچه در قرآن میفرماید:

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا «۱» ۱- سوره اسرای آیه ۸۰

اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۴۸۷

و بعضی گفتند در میان نمازها مخفی است چنانچه لیلَةُ الْقَدْرِ در میان شبهای رمضان و ساعت استجابت دعاء در میان ساعات روز جمعه و رضای الهی در میان طاعات و غضب او در میان معاصی و ولی خدا در میان مؤمنین پنهان است که شخص مؤمن مراعات همه نمازها و همه شبهای ماه رمضان و همه ساعات روز جمعه و همه طاعات و معاصی را بنماید و همه مؤمنین را محترم دارد.

ولی همه این اقوال اجتهاد در مقابل نصّ است زیرا در اخبار معتبره از ائمه طاهرین در کافی و غیر آن بنماز ظهر تفسیر شده چون اول نمازی است که فرض شد و زوال ظهر وسط النهار و ساعت استجابت دعاء است.

وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ قانت را بمعنی خاشع و خاضع و طائع و مداوم بر فعل تفسیر نمودند ولی در اخبار مرویه از حضرت باقر و حضرت

صادق (ع) بقنوت نماز تعبیر شده که دعاء در حال قیام در رکعت دوم قبل از رکوع باشد و مراد از قوموا همان حال قیام است برای قنوت.

و در برهان از تفسیر عیاشی از حضرت صادق روایت کرده که فرمود:

(الصَّلَاةُ رِسَالَةُ اللَّهِ وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَالْوَسْطِيُّ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانَتِينَ طَائِعِينَ لِلْإِثْمَةِ)

[سوره البقره (۲): آیه ۲۳۹] ص: ۴۸۷

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمْتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (۲۳۹)

(پس اگر ترسیدید پس نماز گزارید در حالی که پیادگان یا سوارگان باشید، پس هنگامی که ایمن شدید خدا را یاد کنید چنانچه شما را آموخت آنچه نمی دانستید) این آیه راجع بصلوة خوف و مطارده، است و در اخبار بصلوة مواقفه و مسایفه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۸

و مرامحه تعبیر نموده‌اند و مراد نماز در میدان جنگ با دشمنان است که دو لشکر بهم ریخته و با سیوف و رماح و نحو اینها مقاتله می نمایند و یکدیگر را طرد میکنند، و در بعض اخبار خوف از لصوص و قطاع الطريق و سباع را هم بآن ملحق نموده‌اند و در کلمات بعضی اعلام صلوة غریق و حریق و مهدوم علیه نیز بآن الحاق شده ولی در اخبار ذکری از آنها نشده و شمول اطلاق خوف نیز بر آن مشکل است و توضیح این مسئله بنحو اختصار اینست که چون در اخبار وارد شده که «
الصلاة لا تسقط بحال

یعنی نماز در هیچ حالی ساقط نمی‌شود و در میدان جنگ مجاهدین متمکن از صلوة تامه نیستند و در مقام ضرورت بقدر تمکن باید انجام وظیفه نمود که فرموده‌اند «الضرورات تنقذ بقدرها»، لذا در میدان جنگ و در حال قتال هر مقداری از نماز که انسان متمکن است باید انجام دهد و رکوع و سجود آن را بایمء و اشاره بجای آورد و لو در حال انحراف از قبله و در حال حرکت و عدم استقرار و متوجه بدشمن باشد و نماز خوف مانند نماز مسافر قصر است و اگر از این مقدار هم متمکن نباشد یعنی اعمال نماز را بایمء و اشاره هم نتواند انجام دهد بواسطه اینکه ممکن است ذهنش از دشمن منحرف گردد، فقط ذکر بر او واجب است، و قدر مسلم از ذکر که باجماع علماء شیعه کافی است این است که نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و اگر ممکن است رو بقبله و گرنه بهر طرفی که متوجه است عوض هر رکعت یک مرتبه تسیحات اربعه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» بگوید مثلا اگر نماز مغرب است سه مرتبه و اگر سایر نمازها است دو مرتبه بگوید. ولی لزوم این هم معلوم نیست زیرا در بعض اخبار بگفتن تکبیر اقتصار شده و در بعضی تکبیر و تحمید و تهلیل و تسیح و دعاء ذکر شده و مسلما دعاء واجب نیست بلکه مستحب است، علی ای حال آنچه ذکر شد مطابق فتوای علماء اعلام و موافق با احتیاط است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۸۹

لکن این حدیث در غریق و حریق و امثال آن جاری نمی‌باشد و تنقیح مناط هم تمام نبوده و قیاس نیز باطل است و این موارد از مورد اخبار خارجند و حکم آنها حکم مریض است که هر مقدار از نماز که میسور است باید انجام دهد چه از حیث شرایط و چه از حیث اجزاء «لان المیسور لا یسقط بالمعسور، و ما لا یدرک کله لا یترک کله» و اما تفسیر آیه فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا تفریع بر آیه قبل است که امر بمحافظت صلوة فرموده و در اینجا میفرماید اگر خوف برای شما پیدا شد چه در محاربه یا از سباع و لصوص پس نماز بگزارید در حال پیاده یا سواره و رجال جمع راجل یعنی پیاده و رکبان جمع راکب یعنی سواره، یعنی در همان حال محاربه یا فرار از دزد و درنده بهر وضعی هستید نماز بگذارید و رجالا و رکباناً حال است برای فعل محذوف یعنی «فصلوا رجالا او رکباناً» فَإِذَا أَمْتُمْ فَأذْكُرُوا اللَّهَ پس هر گاه ایمن شدید به اینکه جنگ راکد شود یا از سباع و لصوص نجات یابید یاد خدا کنید یعنی نماز با تمام اجزاء و شرایط بجای آورید و اطلاق ذکر بر نماز در بسیاری از آیات شده مانند:

اَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا در مجمع البحرين در بیان این آیه در ذیل لغت ذکر میگوید «یشتمل الصلاة و قراءه القرآن و تدریس الصلاة و مناظره العلماء» و ظاهراً این مذکورات از باب مثال است و هر چه انسان را متوجه خدا کند و بیاد خدا اندازد اطلاق ذکر بر او صحیح است.

كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آن چنان نماز را بجای آورید که خداوند بشما تعلیم داد و مطابق دستور او و با رعایت شرایط و آداب آن، نه از پیش خود و اختراع خود، زیرا نماز عبادتی است توقیفی و باید طبق دستور شرع عمل شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۰] ص: ۴۹۰

وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۴۰)

(و کسانی که از شما وفات میکنند و زنهایی را میگذارند وصیت کنند درباره زنانشان، بر خورداری از نفقه و کسوه و سکنی را تا یک سال بدون اینکه آنها را بیرون کنند، پس اگر بیرون رفتند بزه بر شما نیست در آنچه درباره خود از معروف انجام میدهند و خداوند غالب و عالم بحکم و مصالح امور است) آیه شریفه مشتمل بر دو حکم است یکی وجوب وصیت متاع نسبت بزنان که عبارت از نفقه و کسوه و سکنی ایشان باشد تا مدت یک سال بشرط اینکه از منزل شوهر متوفی خارج نشوند و این حکم بآیه ارث که ربع یا ثمن از ما ترک شوهر را برای آنها معین میکند منسوخ شد. و دیگر اینکه مدت عده وفات را یک سال ذکر میکند و این حکم نیز بآیه قبل که فرموده يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا نسخ گردید و بر طبق این مطلب دو حدیث روایت شده یکی حدیث مروی از تفسیر عیاشی از ابی عمیر از معاویه بن عمار که از حضرت صادق علیه السلام از این آیه سؤال میکند میفرماید «

منسوخه نسختها آیه یتربصن بانفسهن اربعه اشهر و عشرا و نسختها آیه المیراث

« دوم حدیث مروی از ابی بصیر که از همین آیه سؤال میکند میفرماید:

«هی منسوخه قلت و کیف انت قال کان الرجل اذا مات انفق علی امرأته من صلب المال حولا ثم اخرجت بلا میراث ثم نسختها آیه الربع و الثمن فالمرأه ینفق علیها من نصیبها

« و اگر این دو حدیث نبود ممکن بود گفته شود که این آیه منافاتی با آیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۱

عده و میراث ندارد به اینکه این آیه را بر وصیت استجابی حمل نمود که زوج وصیت کند اگر زوجه تا یک سال احترام گذارد و شوهر اختیار نکرد مخارج او را متحمل شوند و لو اینکه بعد از چهار ماه و ده روز عده او منقضی شود و میراث خود را هم طبق آیه میراث ببرد، و این وصیت از مصارف ثلث باشد که مورث حق وصیت دارد و مربوط بحق وارث نباشد.

وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ یعنی کسانی که مشرف بر مرگ میشوند از شما مردان، زیرا بعد از مردن وصیت نمیتوان کرد.

وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و زنانی را باقی میگذارند، یکی یا دو تا یا سه تا یا چهار تا که حد اکثر آنست.

وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ یا بمعنی (توصون وصیة) که مصدر منصوب بفعل محذوف باشد، یا بمعنی جعل الله وصیة لآزواجهم یعنی خداوند مقرر فرموده که درباره زنان خود سفارش کنند.

مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ گذشت که مراد از متاع رزق و کسوه و سکنی و سایر لوازم زندگی است که تا مدت یک سال از مال متوفی باید مصرف آنها کنند، و نصب متاعا بنا بر بدل بودن از وصیة میباشد.

غَيْرِ إِخْرَاجٍ یا صفت متاع است تا شامل سکنی هم بشود و یا حال برای فاعل متاع است یعنی آنها را از نفقه برخوردار کنید در حالی که آنها را از منزل بیرون ننمائید.

و ممکن است غیر اخراج شرط متاع باشد یعنی در صورتی که از منزل خارج نشوند تا یک سال آنها را از نفقه بهره‌مند کنید و ممکن است کنایه از شوهر نرفتن باشد یعنی در صورتی که بخانه شوهر دیگر از این خانه بیرون نروند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۲

فَمَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِی مَا فَعَلْنَ فِی أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ پَسِ اِگر آن زنها از خانه شوهر بیرون شوند و یا شوهر اختیار کنند بر شما که اولیاء متوفی هستید باکی نیست نسبت بآنچه آن زنان درباره خود انجام میدهند از زینت نمودن و تعریض نکاح و نحو اینها در صورتی که مطابق معروف و موافق شرع باشد. وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ و خداوند دارای عزت و بزرگواری و قدرت و غلبه و علم بجمیع حکم و مصالح است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۱] ص: ۴۹۲

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِیْنَ (۲۴۱)

(و برای زنان مطلقه بهره است بوجه معروف که سزاوار و ثابت شده بر پرهیزکاران) و لِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ آیه شریفه بمقتضای اطلاق آن شامل جمیع مطلقات اعم از مدخوله و غیر مدخوله و مفروضه الصداق و غیر مفروضه الصداق و مطلقه بطلاق رجعی و باین می‌شود زیرا مطلقات جمع محلی بالف و لام است و افاده عموم می‌نماید.

ولی نوع مفسرین آیه را راجع بمطلقات غیر مدخوله که مهر آنها معین نشده دانسته‌اند زیرا متاع چنانچه گذشت مخصوص آنهاست و سایر مطلقات اگر مدخوله و مفروضه الصداق باشد تمام مهر را مستحقند و اگر مدخوله غیر مفروضه الصداق باشند مهر المثل حق دارند و اگر غیر مدخوله مفروضه الصداق باشند نصف مهر را باید بآنها بدهند.

لکن اخبار وارده در ذیل آیه مخصوصا اخباری که درباره مطلقات حضرت مجتبی علیه السّلام روایت شده که حضرت بهمه آنها متاع از غلام و کنیز و غیره میدادند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۳ مانع از این تخصیص است زیرا نمی‌توان گفت تمام آن مطلقات غیر مدخوله بوده‌اند.

بنا بر این باید گفت آیه در مقام استحباب و رجحان متاع نسبت بهمه مطلقات است و مخصوصا ذیل آیه که میفرماید حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِیْنَ یعنی اهل تقوی چنین می‌کنند مؤید استحباب و رجحان آنست و این خود نوعی از احسان درباره مطلقات است و منافات با نصف مهر یا تمام مهر در غیر مدخوله و مدخوله ندارد بلکه در اخبار تصریح دارد که این آیه شامل مدخوله نیز هست چنانچه در حدیث حلبی از حضرت صادق علیه السّلام است که در بیان آیه فرمود (متاعها بعد ما تنقضی عدتها)

و معلوم است که غیر مدخوله عده ندارد.

و همچنین در حدیث ابن سنان و حدیث سماعه حضرت بهمین عبارت فرموده‌اند.

و نیز در حدیث معاویه بن عمار و حدیث ابی بصیر از حضرت صادق علیه السّلام این معنی روایت شده.

و باز در اخبار قرائن زیادی دارد که این استحبابی میباشد چنانچه در حدیث حفص از حضرت صادق (ع) است که سؤال میکند «

عن الرجل یطلق امرأته یمتعها؟ قال نعم، اما یحب ان یکون من المحسنین اما یحب ان یکون من المتقین

» که عبارت واضح بر استحباب است.

و از شواهد استحباب اینکه حدّ معینی برای متاع در اخبار ذکر نشده بلکه برای موسر عبد و امه و برای معسر حنطه و رییب و ثوب و درهم ذکر شده، حتی در حدیث از ادنی المتاع سؤال شده و در جواب فرموده‌اند:

(الخمار و شبهه) و همه این اخبار در تفسیر برهان مذکور است.

و لام للمطلقات برای اختصاص است و کلمه متاع نکره است که افاده عموم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۴ کند یعنی هر متاعی باشد بآنها اختصاص دهید و بالمعروف یعنی آن مقدار که در خور قدرت زوج و شئون زوج و مطابق عرف باشد.

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ خداوند بر اهل تقوی این بهره‌مند نمودن مطلقات را مقرر داشته است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۲] ص: ۴۹۴

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲۴۲)

(این چنین خداوند برای شما آیاتش را بیان میکند باشد که شما تعقل نمائید) بیان و تبیین بمعنی اظهار است و مفاد آیه شریفه اینست که خداوند برای ارشاد و هدایت بندگان آیات شریفه قرآن و احکام آن را نازل فرمود و غرض از انزال آنها درک و تفهم و تعقل آنان بود که مصالح و مفاسد و منافع و مضار امور دنیوی و اخروی را درک کنند و خود را از مهالک نشستین نجات دهند و حقیقت عقل همین است که انسان بواسطه آن سعادت دنیا و آخرت خود را تامین نماید چنانچه در کافی روایت کرده که از امیر المؤمنین علیه السلام از عقل سؤال شد فرمود

(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)

و در علم اخلاق عقل را بدو قسمت تقسیم نموده‌اند: عقل نظری که معرفت بصلاح و فساد و حق و باطل و حسن و قبح امور است و ادله عقلیه و نقلیه از آیات و اخبار متکفل آنست.

و عقل عملی که تدبیر امور مطابق عقل نظری از تحصیل عقائد حقه و اخلاق حمیده و اعمال صالحه میباشد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۳] ص: ۴۹۴

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲۴۳)

(آیا ندانستی کسانی را که از دیار خود از ترس موت بیرون رفتند و حال آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۵ هزارها بودند، پس خداوند بآنها گفت بمیرید، و سپس آنان را زنده نمود بدرستی که خداوند صاحب فضل نسبت بمردم است ولی اکثر مردم سپاسگزار نیستند). در تفسیر آیه از جهاتی بین مفسرین اختلاف است و ما از اختلافات آنها صرف نظر نموده و آنچه مفاد اخباری است که در تفسیر برهان از کافی کلینی ره و تفسیر عیاشی و احتجاج طبرسی از حضرت باقر و صادق (ع) روایت کرده اکتفاء می‌نمائیم و مضمون آن اخبار بنحو اختصار اینست که اینها قومی بودند از شهری از شهرهای شام هنگامی که طاعون آمد اغنیاء از شهر بیرون شده و فقراء ماندند، اکثر آنها که ماندند هلاک شدند و از اغنیاء کمی مردند، مرتبه دیگر که طاعون آمد رأیشان بر این مجتمع شد که همه از شهر خارج شوند و از ترس طاعون بیرون شدند و بشهر ویرانی وارد گردیدند که اهل آن بطاعون هلاک شده بودند پس چون در آنجا فرود آمده و رحل اقامت افکندند حق تعالی اراده کرد که همه آنها را بمیراند لذا در آن ساعت مردند و استخوانهای آنها پوسیده شد، پیغمبری حزقیل نام از آنجا عبور نمود و آن وضع را مشاهده نمود گریه کرد و گفت پروردگارا کاش اینها را چنانچه میراندی زنده میکردی تا شهرهای ترا آباد نموده و با بندگان صالح تو ترا عبادت کنند، خطاب رسید دوست میداری آنها زنده شوند عرض کرد بلی پس خداوند همه آنها را زنده نمود، راوی عرض میکند آیا آنها دو مرتبه مردند؟ فرمود نه بلکه مدتها زیست نموده و بعبادت مشغول بودند و میخوردند و نکاح نمودند تا از دنیا رفتند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ استفهام تقریری است و رؤیت بمعنی علم است و گفتند این کلمه موضوع برای تعجب و تعظیم

است که مطلب را در نظر سامع بزرگ جلوه دهند، و دیار جمع‌دار است و دار بر خانه و منزل و شهر اطلاق میشود گفته میشود دار السلطنه، دار الملک، دار الخلافه، دار العلم و نحو اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۶ و اصل دار از دور است زیرا در آن متصرف دور میزند.

وَهُمُ الْوُفَّ الْوَفَّ جمع الف است و برای الف دو جمع است یکی آلف که از سه هزار تا ده هزار است و دیگر الوف که جمع کثرت است و از ده هزار بیابا- را نیز شامل میشود حَذَرَ الْمَوْتِ مفعول له است یعنی بجهت ترس از مرگ و طاعون از شهر خارج شدند.

فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا قول در اینجا بمعنی اراده و مشیت است مثل آیه شریفه إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ «۱» چون قول خداوند همان فعل اوست که بمجرد تعلق اراده واقع میشود و یا کلامی است که بایجاد او مسموع میشود مانند کلام خدا با موسی، و مانند قرآن مجید که کلام الهی است و معنی جمله اینست که خداوند اراده فرمود که آنها بمیرند و بمجرد اراده او همه مردند. ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ثم برای تراخی است یعنی بین مردن و زنده شدن آنها زمانی فاصله شد و مرجع ضمیر (هم) همان (الذین) یعنی آنهایی که از دیارشان خارج شده و خداوند آنها را میرانید زنده نمود.

إِنَّ اللَّهَ لَمَدُّو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ یعنی زنده کردن تفضلی از جانب خداوند نسبت بآنها بود و همین جمله دلیل است بر اینکه اینان پس از زنده شدن اهل ایمان و تقوی و عبادت و بندگی شدند زیرا اگر کافر یا فاسق بودند زنده شدن آنها عقوبت و وبال برای آنها بود نه تفضل.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ولی اکثر مردم قدر نعمت حیات که از تفضل خدا بر بندگان است ندارند و از این نعمت که از هر دمی از آن میتوان سعادت خود را تأمین نمود استفاده ننموده و عمر خود را صرف معاصی و توغل در زخارف دنیوی میکنند ۱-
سوره النحل آیه ۴۲

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۷

(تنبیه) این آیه شریفه یکی از ادله قطعی بر امکان رجعت است و اینکه پس از رجعت باز تکلیف متوجه انسان میشود اگر چه بموت تکلیف ساقط گردد و ما در جلد دوم کلم الطیب آیات و اخبار و گفتار علماء اعلام و کتب مؤلفه در این مسئله و اشکالات وارده بر آن و جواب آنها را متذکر شده‌ایم «۱».

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۴] ص: ۴۹۷

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۴۴)

(در راه خدا قتال کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست) وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ امر بقتال است و امر ظاهر در وجوب میباشد و فی سبیل الله یعنی در راه دین خدا و اعلاى کلمه اسلام و ترویج شعائر الهی و دفع اعداء دین بقصد اطاعت و تقرب بخدا، و این همان جهاد است که یکی از فروع مهمه دین بوده و آیات و اخبار در فضیلت و اهمیت آن بسیار است.

مانند آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ، الی قوله تعالی، وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «۲» و آیه شریفه وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً «۳» و غیر اینها از آیات دیگر.

و در وسائل از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود
(لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ الْحَدِيثِ)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «

الجهاد افضل الاشياء بعد الفرائض

« و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

(فان الجهاد باب من ابواب ۱- صفحه ۲۳۷ الی آخر المجلد

۲- سوره توبه آیه ۱۱۲

۳- سوره نساء آیه ۹۷-۹۸

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۸

الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه الحديث)

و غیر اینها از اخبار دیگر که در وسائل و مستدرک و غیره روایت کرده‌اند.

و اشکالاتی که بر این مسئله از طرف بعضی از معاندین وارد شده قبلاً متذکر شده و پاسخ داده‌ایم «۱».

و احکام جهاد و فروع مربوطه بآن نیز در کتب فقهیه مسطور است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بدانید که خداوند بآنچه می‌گویید شنوا و بآنچه می‌کنید داناست.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۵] ص: ۴۹۸

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۴۵)

(کیست آنکه بخدا قرض نیکو دهد تا خداوند برای او دو چندان کند دو چندانهای بسیار، و خدا میگیرد و فراخی میدهد و بسوی او

بازگشت می‌کنید) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا خداوند تبارک و تعالی برای ترغیب و تحریص مؤمنین بانفاق در راه خدا در

این آیه مبارکه آن را بقرض دادن بخدا تعبیر فرموده و این معنی جمیع انفاقات واجبه و مستحبه را که در شریعت مطهره اسلام مقرر

شده شامل میگردد مانند زکاة و خمس و نفقه واجب النفقه و صدقه مستحبه و صله رحم و احسان بفقراء و ایتام و سادات و اعلاء

کلمه دین و مصارف حج و زیارات و سوگواری خاندان عصمت و طهارت و اعانت باهل علم و نشر کتب علمیه و سایر مصارف

خیریه که هر یک در حد خود عبادتی بزرگ و دارای ۱- در همین مجلد صفحه ۴۱۲-۴۱۵

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۴۹۹

مثوبات بسیار است و ما در ذیل آیه شریفه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ «۱» نسبت باکثر آنها بسطی داده‌ایم.

و تعبیراتی که در این آیه فرموده و ذیلاً بآنها اشاره میشود همه از باب لطف و عنایت بمؤمنین و ترغیب و تشویق باین امر عظیم

است:

۱- این انفاقات را بعنوان قرض بخدا تعبیر فرموده به اینکه او غنی بالذات است و هیچگونه احتیاجی بکسی ندارد.

۲- بقرض حسن تعبیر نمود و برای قرض حسن چند معنی ذکر نموده‌اند قرض بدون ربا، قرض بدون من و اذی، قرض از مال

حلال، ولی ظاهراً مراد قرضی است که از روی خلوص نیت و تقرب یافتن باو باشد.

۳- جمله «فیضاعفه» است که ضعف بمعنی دو چندان است یعنی این قرض را ما دو برابر رد میکنیم.

۴- کلمه «اضعافاً کثیره» یعنی هر ضعف از آن را نیز مضاعف میکنیم، دو برابر را چهار برابر و چهار برابر را هشت برابر و هشت برابر

را شانزده برابر و هكذا الی ما شاء الله عوض عنایت میکند، و چون معین فرموده که این پاداش در دنیا یا در آخرت است بمقتضای

اطلاق، شامل هر دو میشود.

۵ و ۶- جمله وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ یعنی قبض و بسط بدست او است و ممکن است مراد از قبض گرفتن نعمت و از بسط اعطاء آن

باشد یعنی نعمی که در اختیار شماست خدا بشما عطا فرموده و اگر بخواهد از شما میگیرد و ممکن است مراد از قبض، گرفتن

صدقات باشد یعنی خداوند انفاقات شما را بدست خود میگیرد اشاره به اینکه بحساب خود محسوب میدارد چنانچه در باب صدقات این معنی در اخبار وارد شده و مراد از بسط، عوض دادن باشد یعنی خدا است که باضعاف ۱- مجلد اول ص ۲۱۰-۲۴۰
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰۰
 کثیره و مضاعفه انفاقات شما را عوض میدهد.

۷- جمله وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بازگشت شما بسوی اوست و از عنایات کامله و نعم دائمه او برخوردار خواهید شد و از اخباری که در تفسیر برهان در ذیل این آیه روایت کرده سه مطلب استفاده میشود:

- ۱- مورد آیه بصله امام تفسیر شده و معلوم است که این معنی اظهر مصادیق آیه است و منافی با عموم و اطلاق آن نیست.
- ۲- لفظ کثیره را بما لا تحصی تفسیر نموده‌اند یعنی عنایات الهیه که شامل اهل انفاق میشود بی حد و حصر است.
- ۳- قبض و بسط را بمنع و اعطاء تفسیر نموده‌اند یعنی بمقتضای حکمت بعضی را از بعضی نعم منع نموده و بعضی عطا میفرماید این تفسیر برای ترغیب در انفاق است که اگر انفاق کنند مورد بسط الهی و زیادتى نعمت او میشوند و اگر ترک انفاق کنند مورد قبض نعمت و از دست دادن آن میگردند زیرا فقر و غنا و عطا و منع بدست اوست و هر که در راه او بذل و بخشش کند باضعاف مضاعف باو عطا میکند و هر که بخل ورزد نعمت را از او میگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۶] ص: ۵۰۰

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعِيدٍ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶)

(آیا ندیدی گروهی از بنی اسرائیل را بعد از موسی وقتی که گفتند به پیغمبرشان برای ما پادشاهی برانگیزان تا در راه خدا قتال کنیم، پیغمبر گفت آیا اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰۱

قتال بر شما واجب شود امید نمی‌رود که قتال کنید؟ گفتند چگونه میشود که ما در راه خدا قتال نکنیم و حال آنکه از خانه‌ها و اولادمان بیرون شده‌ایم، پس چون قتال بر آنها فرض شد جز کمی از آنان رو گردانیده و اعراض نمودند و خدا بستمکاران داناست) کلمات مفسرین در شرح این آیات چون مستند بمدرک معتبری نیست از ذکر آن خود داری میشود ولی بالغ بر هیجده حدیث در تفسیر مجمع البیان و برهان از کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و صدوق و تفسیر عیاشی و احتجاج طبرسی نقل کرده‌اند که چون ذکر آنها موجب تطویل میشود، ما در ذیل تفسیر جملات آیات آنچه مستفاد از این اخبار است بآن اشاره میکنیم.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ چنانچه گذشت الم تر بمعنی الم تعلم است و ملاء بمعنی جماعت اشراف و بزرگان قوم است و بنی اسرائیل دوازده سبط از دوازده اولاد یعقوبند.

مِنْ بَعِيدٍ مُوسَىٰ این گروه از بنی اسرائیل بعد از موسی بودند زیرا بعد از وفات موسی بنی اسرائیل شرارت ورزیدند و از اطاعت اوامر الهی سر پیچیدند و خداوند جالوت که از قبطیان بود بر آنها مسلط فرمود و وی آنها را از دیارشان بیرون نمود و زنهای آنها را بکنیزی و بچه‌های آنها را بغلامی گرفتند و شرح شرارتهای یهود و سریچی آنها را از دستور خدا در کلم الطیب در ذیل قطع تواتر تورات متذکر شده‌ایم «۱» إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ طبق اخبار وارده آن پیغمبر ارمیاء بوده که بنی اسرائیل در اثر فشاری که از طرف بیگانگان متوجه آنان شده بود از او خواستند که از خدا بخواهد پادشاه مقتدری برای ۱- مجلد اول ص

برادر یوسف بود و همچنین توهم اینکه نبوت و سلطنت در یک خانواده جمع نمیشود و باید از هم جدا باشد نیز باطل است، زیرا داود هم مقام نبوت و هم مقام پادشاهی داشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۸] ص: ۵۰۶

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸)

(و پیغمبرشان بایشان گفت بدرستی که نشانه پادشاهی او اینست که می‌آید شما را تابوت در حالی که در او آرامشی است از جانب پروردگارتان، و بقیه از آنچه آل موسی و آل هارون واگذارند، و حال آنکه ملائکه آن را حمل میکنند بدرستی که در این امر نشانه برای شماست اگر مؤمن باشید) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ مستفاد از آیه قبل و این آیه میشود بنی اسرائیل قبول نکردند که پادشاهی طالوت از جانب پروردگار باشد و گویا مطالبه دلیل نمودند، لذا پیغمبرشان فرمود نشانه پادشاهی او و دلیل اینکه طالوت از جانب پروردگار ملک باو عطا شده این نشانه است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰۷

أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ که می‌آید شما را تابوت، و تابوت صندوقی بوده که ودایع انبیاء در آن بوده و آنچه در اخبار ذکر فرموده‌اند مثل خبری که از حضرت کاظم علیه السلام روایت شده که عصای موسی در آن بود و یا خبری که از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که شکسته‌های الواح تورات در آن بوده و نحو اینها، منافات با عموم ودایع ندارد از آن طرف هم دلیلی نداریم که بگوئیم جمیع ودایع انبیاء در آن بوده بلکه آنچه مستفاد از اخبار است پاره از ودایع انبیاء در آن بوده است و از جمله «یا تیکم» استفاده میشود که تابوت در نزد بنی اسرائیل نبوده که خبر میدهد که نزد شما می‌آید با اینکه از ودایع بوده و باید در نزد آنها باشد ولی چون بنی اسرائیل شرارت ورزیدند و بشرک و بت پرستی گرائیدند و بتابوت و سایر مقدسات دینی استخفاف نمودند خداوند عمالقه را بر آنها مسلط نموده بسیاری از آنها را کشتند و اموال آنها را غارت نموده و من جمله تابوت را هم بردند و هنگامی که طالوت پادشاهی منصوب شد برای اثبات سلطنت او ملائکه مأمور شدند که آن تابوت را نزد بنی اسرائیل بیاورند و این معجزه از جانب آن پیغمبر بود برای اثبات اینکه طالوت منصوب از جانب پروردگار است چنانچه این معنی مستفاد از اخبار مرویه از کافی و مجمع و غیره است.

فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ سکینه اسم مصدر از سکون است مانند بقیه و قضیه و عزیمة و نحو اینها یعنی در تابوت چیزی است که موجب سکونت نفس و قوت قلب و ثبات قدم و غلبه بر اعداء دین میشود مانند قرآن و حرزهای مأثوره که نزد مؤمن باعث حفظ او و قوه قلب و ثبات قدم او میگردد.

وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تعبیر بقیه دلیل بر اینست که تمام ما ترک آل موسی و آل هارون نبوده بلکه بسیاری از آنها مفقود شده و از بین رفته بوده مانند الواح تورات و سایر کتب انبیاء چنانچه مکرر این مطلب را تذکر داده‌ایم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰۸

بلکه طبق اخبار بعضی شکسته‌های الواح تورات و عصای موسی و درع موسی و امثال اینها در آن بوده و ممکن است مراد از بقیه بقیه از علم باشد.

تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ملائکه آن تابوت را حمل میکنند و این خود معجزه دیگری بر اثبات حقانیت طالوت بوده.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ تعبیر بآیه با اینکه آیات و نشانه‌های متعددی بوده است از جهت مجموع من حیث المجموع است چنانچه قرآن یک آیت است و هر سوره و آیه او نیز آیت و معجزه مستقلة است یعنی در این نشانه‌هایی برای پادشاهی طالوت قرار دادیم دلیلی است بر اینکه او از جانب خدا منصوب است اگر شما اهل ایمان باشید چه غیر مؤمن و کسی که قابل هدایت نباشد

اگر هزار معجزه برای او اقامه شود باز راه انکار را پیش میگیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۴۹] ... ص: ۵۰۸

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَا مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

(پس هنگامی که طالوت با لشگریانش حرکت نمودند طالوت گفت خداوند شما را بنهری امتحان کننده است پس هر که از آن نهر بیاشامد از من نیست و هر که از آن نخورد او از منست مگر کسی که کفی از آب بیاشامد پس از آن نهر جز اندکی همه آشامیدند، و هنگامی که طالوت و کسانی که ایمان آورده بودند از آن نهر گذشتند آنهایی که مخالفت نموده بودند گفتند ما را امروز طاقت جنگ با جالوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۰۹ و لشگریانش، نیست و آنها که یقین داشتند که ملاقات کننده ثواب الهی هستند گفتند چه بسیار لشگر کمی که بر لشگر بسیاری باذن خدا فیروز شده‌اند و خدا با صبر کنندگان است).

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ فصل بمعنای قطع است یعنی وقتی که طالوت لشگریانش را از لشگرگاه جدا نمود و بیرون آورد و یا بمعنی قطع طریق و سیر است یعنی وقتی طالوت با لشگریانش قطع طریق و طی مسافت نمودند و این بعد از آن بود که بنی اسرائیل آیات و نشانه‌های حقانیت سلطنت طالوت را مشاهده نموده و او را پادشاهی پذیرفته و به‌مراه او برای جنگ با عمالقه حرکت نمودند خداوند امتحان دیگری از آنها نمود.

قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ طالوت گفت که خداوند شما را بنهری امتحان میفرماید، ابتلاء بمعنی اختبار و امتحان است و نهر بمعنی رودخانه، و بعضی گفتند آن رود بین اردن و فلسطین بوده و بعضی گفتند رود فلسطین بوده ولی در اخبار تعیین نشده. فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي و آن امتحان این بود که هر که از آن نهر بیاشامد از من نیست یعنی از یاران و اصحاب واقعی من نمیباشد و شرب از نهر مراد شرب از آب نهر است مانند (فاسئل القریة) یعنی فاسئل اهل القریة، و مانند جری المیزاب یعنی جری ماء المیزاب.

وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي طعم اطلاق بر خوردن و آشامیدن هر دو میشود و در اینجا مراد آشامیدن است یعنی هر که از آب آن نهر نخورد از من است یعنی از یاران خاص من است و البته مراد بیش از یک غرفه و کف دست است زیرا یک غرفه را استثناء نموده چنانچه میفرماید:

إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ اغتراف آب بمشت بر گرفتن باشد و غرفه یک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱۰ مشت از آب است و این استثناء از جمله قبل فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي میباشد یعنی خوردن یک مشت از آب مانعی ندارد.

فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ یعنی جز کمی از آنها زائد بر یک مشت آب آشامیدند که طبق خبر مروی از حضرت رضا (ع) عده آنهایی که با طالوت بودند شصت هزار نفر بود و در این امتحان بمقتضای حدیث مروی از حضرت صادق (ع) همه مخالفت نمودند جز عده کمی از آنها که سیصد و سیزده نفر بعدد اصحاب بدر بودند.

فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ یعنی وقتی طالوت و مؤمنین با او از نهر عبور کردند بعضی گفتند مراد از الَّذِينَ آمَنُوا خصوص آن عده قلیل یعنی سیصد و سیزده نفرند که اطاعت نمودند ولی بقیه جزء مؤمنین نبوده و از نهر عبور نمودند ولی این درست نیست بلکه مراد از الذين امنوا همه آنها میباشند و همه از نهر عبور نمودند لکن آنها که مخالفت نمودند ایمانشان باندازه ایمان آن عده قلیل نبود و دلیل بر اینکه همه از نهر عبور نمودند علاوه بر حدیث مروی از کافی از ابی بصیر از حضرت باقر (ع) جمله «قَالُوا لَا طَاقَةَ

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» می‌باشد که مسلماً این گفتار همان کسانی است که در شرب از نهر مخالفت نموده و بیش از یک غرفه آشامیدند گفتند ما را طاقت جنگ با جالوت و لشکر انبوه او نیست و جالوت سلطان جابری از عمالقه بود که مردان بنی اسرائیل را کشته و زنهای آنها را اسیر و اطفال آنها را دستگیر نموده بودند و اینان از اولاد عملیق از نواده‌های سام پسر نوح بودند که در روی زمین بسیار فساد نمودند و اینان از بقایای عاد قوم هود بوده و حضرت ابراهیم نیز با آنها جنگ نمود و تا زمان داود بودند.

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ مَرَادِ آن سِیْصِدُ وَ سِیْزِدُهُ نَفْرَنْدُ کِهْ دَرِ أُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۲، ص: ۵۱۱

ایمان ثابت و راسخ بودند و ظنّ در اینجا بمعنی یقین است چنانچه در آیات دیگری نیز باین معنی اطلاق شده مانند آیه أَنَا ظَنُّنَا أَنَّ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ وَ آیه فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ آیه الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ ملاقات خدا بمعنی حضور در موقف حساب و ملاقات رحمت و ثواب اوست آنهایی که یقین داشتند این مجاهده در راه حق است و بفتح و پیروزی خاتمه میابد و اگر بشهادت و کشته شدن در راه خدا هم نائل شوند مشمول فیوضات و ثوبات خدا در موقف حساب و قیامت خواهند گردید.

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ چه بسیار لشگرهای اندک که بر لشگرهای انبوه بمشیت حق غالب شده‌اند یعنی ما هم که اندکیم بمشیت حق بر لشگر جالوت که انبوهند فیروز خواهیم شد.

وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ وَ خداوند کسانی را که در راه او استقامت و ثبات بورزند یاری خواهد فرمود.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۰] ... ص: ۵۱۱

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

(و هنگامی که لشگر طالوت در مقابل جالوت و لشگریانش ظاهر شدند گفتند پروردگار ما بر دل‌های ما بردباری و شکیبایی و استقامت بریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران یاری فرمای) و لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ برز بمعنی ظهر است چنانچه در آیه دیگر میفرماید وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً «۱» و مراد در اینجا ظهور در میدان حرب است چنانچه جنگ را مبارزه و جنگجو را مبارز گویند یعنی وقتی طالوت و اصحابش ۱- سوره کهف آیه ۴۵

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱۲

در میدان حرب مقابل جالوت و لشگرش قرار گرفته آماده جنگ شدند.

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا اَفْرَاقٌ بِمَعْنَى خَالِي كَرْدَنِ ظَرْفِ اَزْ اَبْ وَ نَحْوْ اَنْ اَسْتِ وَ بِمَعْنَى صَبٍّ وَ رِیْخْتِنِ اَسْتِ مَانْدِ اَیْهِ شَرِیْفَه:

أَفْرِغْ عَلَيْهِ قَطْرًا «۱» یعنی قلب ما را از شوائب اوهام و ترس خالی کن و صبر و بردباری در آن بریز.

وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَ قدم‌های ما را تا آخرین مراحل جنگ ثابت و استوار بدار وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ نصرت خود را شامل حال ما فرما تا در جهاد پیشرفت نموده و بر قوم کافرین یعنی جالوت و جنودش غالب گردیم.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۱] ... ص: ۵۱۲

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱)

(پس باذن خدا لشگر طالوت جنود جالوت را شکست دادند و داود جالوت را کشت و خدا پادشاهی و حکمت باو عطا فرمود و از آنچه میخواست باو تعلیم داد و اگر دفع کردن خدا بعضی از مردم را ببعض دیگر نبود البته زمین تباه می شد ولی خدا دارای بخشش نسبت بجهانیان است) فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ هَزَمٌ رَا دَرِ مَجْمَعِ الْبِیَّانِ بَدْفَعِ تَفْسِیْرِ کَرْدَهْ وَ دَرِ مَجْمَعِ الْبَحْرِیْنِ بَکَسْرِ یَعْنِیْ شَکْسْتِنِ مَعْنِیْ نَمُودَهْ وَ ظَاهِرِ اَیْنِ اَسْتِ کِهْ هَزَمٌ بِمَعْنَى شَکْسْتِنِ دَادِنِ یَعْنِیْ اَزْ بَیْنِ بَرْدِنِ وَ هَلَاکِ نَمُودِنِ اَشْدُ یَعْنِیْ جَنُودِ جَالُوتِ رَا اَزْ بَیْنِ بَرْدَهْ وَ

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱۵

و همچنین از جابر از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود «

ان الله يصلح بصلاح الرجل المسلم ولده و ولد ولده و اهل دويرته و دويرات حوله و لا يزالون في حفظ الله ما دام فيهم

» و همچنین حدیثی که در مجمع از جمیل از حضرت صادق روایت کرده که فرمود «

ان الله يدفع بمن يصلي من شيعتنا عمن لا يصلّي منهم و لو اجتمعوا على ترك الصلاة لهلكوا و ان الله ليدفع بمن يزكي من شيعتنا

عمن لا يزكي و لو اجتمعوا على ترك الزكاة لهلكوا و ان الله يدفع بمن يحج من شيعتنا عمن لا يحج منهم و لو اجتمعوا على ترك

الحج لهلكوا».

و بر طبق این مضمون اخبار بسیاری در برهان نقل کرده و آیه شریفه را بر این معنی حمل نموده‌اند و این تفسیر اگر چه خلاف ظاهر

است ولی چون از مصادر وحی و ائمه هدی رسیده لازم الاخذ است.

سوم خداوند بواسطه سلاطین و امراء جلوگیری از فساد مردمان بی‌باک و شهوت پرست و جنایتکار میکند و انتظام اجتماع بواسطه

آنها بر قرار میسازد چنانچه در مجمع البیان نقل کرده «

ما نزع الله بالسلطان اكثر مما نزع بالقرآن لأن من يمتنع عن الفساد لخوف السلطان اكثر ممن يمتنع منه لاجل الوعد و الوعيد الذي في

القرآن

» ولی ظاهر آیه مناسب همان احتمال اول است اگر چه آن دو معنی فی حد نفسه صحیح و درست است.

«و لكن الله ذو فضل على العالمين

» خداوند بواسطه تفضل بر جهانیان دفع فساد را از روی زمین میفرماید.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱۶

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۲] ص: ۵۱۶

اشاره

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)

اینها آیات خداست که از روی حقیقت بر تو تلاوت نمود و محققا تو از فرستادگان هستی «تلك» اشاره بمطالبی است که در آیات

قبل گذشت از احیاء موتی و غلبه فئه قلیله بر فئه کثیره و بسطنت رسیدن افراد گم نام و غیره یعنی اینها نشانه‌های قدرت و عظمت

پروردگار است و تلاوت از تلو است یعنی از پی یکدیگر خواندن یعنی آنها را پی در پی بر تو نازل فرمودیم و «بالحق» اشاره

بحقیقت و مطابق واقع بودن آنهاست.

وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و تو از جانب خدا فرستاده شدی که برای مردم این آیات را تلاوت فرمایی.

تم بعون الله تعالى المجلد الثاني من التفسير المسمى باطیب البیان فی آخر الصفر من العام ۱۳۸۶ القمري الهجري پایان جزو دویم

قرآن و جلد دویم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۱۷

تنبیه

چنانچه در مقدمه مفصلا بیان شده در این تفسیر از اموری صرف نظر نمودیم بر خلاف نوع کتب تفاسیر.

۱- اختلاف قراآت زیرا غیر از سیاهی قرآن سایر قراآت مدرک معتبری ندارد چنانچه در گفتار چهارم مقدمه بیان شده ۲- مراعات

نظم سور و آیات زیرا مسلماً قرآن باین ترتیب نازل نشده مگر بعض سور و بعض آیات که شدت مناسبت دارد.

۳- تفسیرات مفسرین که بر خلاف ظواهر آیات است و مدرک معتبری از اهل بیت عصمت و طهارت ندارد چون تفسیر برای است و در اخبار معتبره نهی شده از نقل آن خود داری کردیم چنانچه در گفتار سیم مقدمه مفصلاً بیان شده ۴- آیاتی که از ظواهر آن نمیتوان تعیین مراد نمود و خبر معتبری هم از معصوم نداریم علم آن را محول نمودیم باهل آن لانه ادری بما فی البیت.

۵- شأن نزول آیات اگر مدرک معتبری از معصوم نداریم تخصیص بغیب است نسأل الله ان یعصمنا من الخطاء و الزلل و ان يجعل ذلك ذخیره لمعادنا بحق محمد و اله صلی الله علیه و آله و الحمد لله

جلد سوم

[ادامه سوره بقره].... ص: ۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انزل الكتاب هدى و رحمه للمؤمنين و الصلاه و السلام على نبيه الذي قال في حقه لتقرئه على الناس على مكث و على آله الطيبين الذين قال في حقهم و لا- يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم، و اللعنه الدائمة على اعدائهم الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله هذا هو المجلد الثالث من اطيب البيان في تفسير الجزء الثالث من القرآن

[سوره البقره (۲): آيه ۲۵۳].... ص: ۲

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَ آيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلَّ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۲۵۳)

«تِلْكَ الرُّسُلُ» اشاره به پیغمبرانیست که در آیات شریفه قرآن ذکر آنها شده مثل آدم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳ و نوح و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و موسی و عزیر و دانیال و داود و سلیمان و عیسی و ذکریا و یحیی و حضرت خاتم و غیرهم صلوات الله علیهم اجمعین، و تعبیر بتلک تأنیث باعتبار جمع است.

فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ انبیاء و رسل از حیث نبوت و رسالت تماماً حق و صدق و باید بتمام آنها ایمان آورد نه بعضی دون بعضی چنانچه در آخر سوره میفرماید لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ و اما از حیث فضیلت مراتب مختلفه دارند رسولان افضل از انبیاء هستند که مأمور بتبلیغ نباشند، اولو العزم افضل از سایر مرسلین هستند و وجود حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم افضل از جمیع است بضرورت دین اسلام و نص قرآن و اخبار متواتره و براهین عقلیه در جمیع کمالات و خصوصیات، دین او افضل همه ادیان، اوصیاء او افضل همه اوصیاء، کتاب او افضل از همه کتب و امت او افضل از جمیع امم.

و افضلیت دو نحوه است یکی از حیث درجات و مراتب و کمالات و اخلاق و عبادات و قرب بمقام ربوبی و نحو اینها و دیگر از حیث بعضی از خصوصیات که خصیصه هر نبی بوده و آیه شریفه هر دو نحوه را بیان میفرماید.

مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ که اشاره بحضرت موسی علیه السلام است که او را کلیم الله گفتند که خداوند بدون واسطه ایجاد کلام میفرمود و موسی استماع میکرد چنانچه مقام اصطفا بادم و نجات از غرق بنوح و مقام خلقت بابراهیم و سلطنت بداود و سلیمان و ارسال روح بعیسی و هكذا بهر یک امتیاز مخصوصی عنایت شده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بسیاری از این خصوصیات با آنها

و امثال آن.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ هر جا هر چه اراده بفرماید و حکمت اقتضاء کند و صلاح بداند میکند کسی در مقابل اراده او نمیتواند عرض اندام کند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۴] ص: ۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۵۴)
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ گذشت در اوائل سوره بقره و مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ يُنْفِقُونَ اقسام رزق و معنای آن و اقسام انفاقات لازمه و مندوبه از صفحه ۲۱۰ تا صفحه ۲۴۰ سی (۳۰) صفحه بآنجا مراجعه کنید محتاج بتکرار نیست و همچنین در معنای ایمان در تفسیر يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ از صفحه ۱۳۳ تا صفحه ۱۴۹ شانزده صفحه مراجعه شود.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ مراد روز رستخیز است یعنی تا در دنیا هستید و میتوانید تحصیل سعادت کنید و تمام وسائل سعادت برای شما مهیا است انفاق کنید که در روز جزا دست شما کوتاه است از جمیع وسائل.

لَا بَيْعَ فِيهِ که تجارت و ابواب معاملات مسدود است که بخواهید گناه فروشی کنید و ثواب خریداری ننمائید و لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى سوره انعام آیه ۱۶۴ و چهار موضع دیگر.

وَلَا خُلَّةٌ دوستی و محبتی هم در آخره نیست و این جمله و لو بر نفی کلی دلالت دارد لکن باید او را تخصیص داد بآیات شریفه دیگر مثل الْأَخِلَّاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ

زخرف آیه ۶۷ که اهل تقوی و ایمان دوستی آنها برقرار است و لَا شَفَاعَةَ این جمله هم مطلق است و لکن آیات مقیده و اخبار متواتره بر ثبوت شفاعت در قیامت نسبت باهل ایمان بسیار داریم و ما در جلد سوم کلم الطیب آخر کتاب صفحه ۲۳۷ تا ۲۴۲ آیات و اخبار و دفع اشکالات و معنای شفاعت را متعرض شده‌ایم مراجعه فرمائید.

وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ هم ظلم بنفس کردند که خود را مستوجب عذاب بواسطه کفر نمودند و هم ظلم ب دیگران که آنها را اغواء نمودند و مانع از ایمان آنها شدند و هم ظلم بمسلمین که در مقام ستیزگی و اذیت و آزار آنها و محاربه و مقاتله با آنها بودند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۵] ص: ۷

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۲۵۵)

این آیه شریفه مسماء بآیه الكرسي است و کلام در آن در چند مقام واقع میشود: مقام اول در فضیلت آن، مقام دوم در تعیین آیه الكرسي که آیا همین آیه است یا منضم بدو آیه دیگر تا هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ مقام سوم در تفسیر آن اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸

اما مقام الاول اخبار در فضیلت این آیه و ثبوت قرائت آن در تعقیب صلوات و در موقع خواب و مواقع دیگر بسیار است و ما بمختصر از آنها اشاره میکنیم:

در لآلی و برهان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده فرمود

لكل شيء ذرؤه و ذرؤه القرآن آیه الكرسي

ذروه بمعنای اعلاء شیئی است و بکسر و ضم هر دو قرائت شده و بهمین معنا است «سنام»، و در حدیث است (ذروه الاسلام و سنامه الجهاد)

مجمع البحرین. و از این حدیث استفاده میشود که آیه الكرسي اعظم آیات قرآن است.

و در حدیث دیگر میفرماید

(آیه الكرسي و آخر سورة البقرة كثر من كنوز الجنة)

مراد (آمن الرسول) است.

و در حدیث دیگر بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(یا علی سید الکلام القرآن و سید القرآن البقرة و سید البقرة آیه الكرسي یا علی ان فیها خمسون کلمه فی کل کلمه خمسون برکه).

و در حدیث دیگر فرمود

(و ما انزل الله آیه اعظم منها و هی اعظم آیه فی کلام الله).

و در حدیث دیگر فرمود

(ان اعظم آیه فی القرآن آیه الكرسي).

و اما ثبوت آن در لآلی اخبار بسیاری نقل کرده در ثبوت قرائت این آیه در تعقیب صلوات و در موقع خروج از بیت و در موقع رکوب المركب و در موقع خواب و در زیارت قبور مؤمنین و در هر صباح و مساء و در سفر و برای حفظ مال از سرقت و رواج متاع در کسب و حفظ از حیوانات مودیه و رفع امراض و دفع فقر و فاقه از امور دنیوی و ثبوت اخروی، حتی دارد (من قرء آیه الكرسي فی دبر کل صلوٰة لم یمنعه من دخول الجنة الا الموت)

اشاره به اینکه بمجرد موت داخل بهشت شود بدون اینکه عذاب قبر و برزخ و أهوال روز قیامت را ببیند و چون مقام مجال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹

ذکر آنها نیست مراجعه فرمائید بلاکلی باب هفتم صفحه ۳۵۳ تا ۳۵۵ که مضمون بعض آنها اینست که اگر صد مرتبه قرائت کند مثل کسیست که تمام عمر عبادت کرده باشد و بعد از وضوء ثواب چهل سال عبادت دارد و چهل درجه بر او بالا میبرند و چهل حوریه باو تزویج میکنند و کسی که بسیار قرائت کند قبل از موت جای او را در بهشت باو نشان میدهند و قرائت آن یک مرتبه موجب دفع هزار مکروه در دنیا و هزار در آخرت که ایسر مکروهات دنیا فقر است و ایسر مکروهات آخرت عذاب قبر است و موجب وسعت رزق و کثرت مال و حفظ از خطرات نفسانی و وساوس شیطانی و رفع احتیاج او از خلاق و موجب ارزاق او میشود من حیث لا یحتسب الی غیر ذلک از فوائد دنیوی و ثبوت اخروی. و امّا مقام ثانی: حق موافق مشهور اینست که آیه الكرسي تا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ است نه تا هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ.

و دلیل بر این مدعی اولاً تعبیر بآیه الكرسي که یک آیه است و اگر تا هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ بود باید تعبیر بآیات کنند چون سه آیه است نه بآیه واحده.

و ثانیاً آیه مشتمله بر لفظ کرسی همین آیه است و باین مناسبت آیه الكرسي گفتند.

«ثالثاً در بسیاری از اخبار در بیان فضائل آیه الكرسي تصریح دارد تا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ مثل حدیث مروی در لآلی الاخبار از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(من قرء اربع آیات من اول البقرة و آیه الكرسي و آیتین بعدها و ثلاثه آیات من آخرها لم یر فی نفسه و ماله شیئاً یکرهه و لا یقربه الشیطان و لا ینسی القرآن)

چون آیتین بعد از آیه الكرسي صریح در این است که آنها جزء آیه الكرسي نیست. و مثل حدیث عبد الله بن مسعود از حضرت

رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود

(من قرء عشر آيات من سورة البقرة في ليلة في بيت لم يدخل ذلك البيت شيطان حتى يصبح اربع آيات من اولها و آية الكرسي و آيتين بعدها و خوانيمها).

و مثل حدیث مروی از آن حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰

که بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(انّ فيها لخمسين كلمة في كل كلمة خمسون بركة)

و مثل حدیث مروی در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام تصریح به اینکه تا الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ است و غیر اینها از اخبار.

و رابعا جمیع مفسرین از عامه و خاصه در بیان فضائل و خواص آیه الكرسي در ذیل همین آیه ذکر کرده‌اند و سپس آن دو آیه را متعرض شده‌اند.

و خامسا تصریح بسیاری از علماء باین موضوع بنحو ارسال مسلم چنانچه در مجمع البحرین میفرماید

(آية الكرسي معروفة و هي الى قوله وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ)

و اما کسانی که تا هُم فِيهَا خَالِدُونَ گفتند سه وجه تمسک کردند: یکی متعارف بودن بین مسلمین. دوم در بسیاری از اخبار فرموده آیه الكرسي را بخواند تا هُم فِيهَا خَالِدُونَ. سوم این همه فضایی که برای آیه الكرسي گفته‌اند بواسطه اشتغال او است بر این جمله اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا وَاَلَا آيَةُ اُولَى چیزی که باعث این عظمت بشود در او نیست لکن این وجوه تماما مخدوش است.

اما متعارف بودن اولاً دلیل نیست و ثانياً بواسطه اخباریست که وارد شده در بسیاری از موارد که آیه الكرسي را با دو آیه بعد از آن بخوانند چنانچه بعضی آنها را نقل کردیم.

و اما اخبار دلیل ما است نه دلیل شما زیرا تصریح به اینکه تا هُم فِيهَا خَالِدُونَ بخواند کاشف از این است که آیه الكرسي همان آیه اولی است و اَلَا احتیاج باین تصریح نداشت و این اخبار مثل همان اخباریست که میفرماید با دو آیه بعد از آن و اما ذکر فضائل: اولاً وجه استحسانیت دلیل نیست مثل مناطات ظنیه و قیاسات که بکلی در مذهب شیعه ممنوع العمل است.

و ثانياً در مقام سوم که انشاء الله تفسیر آیه میشود معلوم میشود که چه اندازه عظمت دارد و لیاقت این فضائل را دارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱

و اما مقام سوم در تفسیر الله لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ گذشت در اول سوره حمد که الله اسم است از برای ذات مقدّس حق که مستجمع جمیع کمالات و منزّه و مبرّای از جمیع عیوب و نواقص است و این اسم شریف بتنهایی دلالت میکند بر جمیع اسماء صفات و کلمه شریفه لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ کلمه توحید و کلمه اخلاص و کلمه طیبیه و اعلاء از جمیع اذکار شریفه و از برای او (سه دلالت است مطابقی، التزامی، اقتضایی و دال بر جمیع عقائد حقّه و اصول اسلامی است و تفصیل آن را در مجلد اول صفحه ۱۷۳ تا ۱۷۵ متذکر شدیم بلکه در اینجا تقدیم کلمه الله دلالت بر انحصار این شئون مذکوره در آیه شریفه بذات مقدّس حق میکند که غیر او لایق و دارای شیئی از این شئون نیست بلکه کلمه هو که از اسماء ذات است دلالت بر مقام غیب الغیوبی حضرت حق میکند.

و اما کلمه الحيّ دلالت دارد بر انحصار حیات حقیقیه بذات اقدسش که بالذات حی است و اشاره بمقام واجب الوجودی حضرتش دارد که غیر از او سرتاسر موجودات ممکن الوجودند (و الممكن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علتة ان یکون ایس)

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

(الا- انّ کل شیء ما خلا الله باطل) پس حیات ممکنات حیات ظلی است یعنی حیات نما است و تابع ذی ظلّ است و حقیقه چیزی نیست.

از حکیم الهی پرسیدند در معنی این کلمه (کان الله و لم یکن معه شیء) جواب داد (الآن کما کان) کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

قصص آیه ۸۸.

و امّا کلمه القیوم ذات مقدّسش قائم بالذات است که اشاره بمقام بقاء و ثبات که فناء و نیستی در او راه ندارد که معنی کلمه حق است و گذشت در شرح اسماء الله که تمامی اسامی، اسامی صفات است جز سه اسم (الله هو حق) و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲

جمله مشتمل بر سه اسم است و قیام سایر موجودات باو است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

هستی تو هستی پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

(اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) اینجا مقتضی بسط بسیطی است که در حکمت بیان شده لکن از وضع تفسیر خارج است موکول بمحل خود.

لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ سِنَّةٌ از ماده و سن و اوش اعلال شده و بفارسی تعبیر بینکی میکنند و بعضی گفتند نوم خفیف است و بعضی از برای نوم سه مرتبه قائل شدند: مرتبه اول ثقل و سنگینی در سرّ او را سنه گویند، مرتبه دوم در عین و چشم او را نعاس گویند، مرتبه سوم در قلب او را نوم گویند. و علامت نوم اینست که اگر غالب بر حاستین شد سمع و بصر نوم است اما بر بصر تنها نوم نیست بعضی اعتراض کردند که مقتضای قاعده باید بگوید «لا تأخذه نوم و لا سنه» زیرا از اعلا بادی سیر میشود چون اگر سنه عارض نشود نوم بطریق اولی عارض نمیشود و لا عکس، و جواب دادند که چون سنه تقدم زمانی و تقدم رتبی دارد او را قبلا ذکر فرموده. و تحقیق مطلب آنکه ذات اقدس ربوبی محل حوادث واقع نمیشود و تغییر در ساحت قدس او روا نیست زیرا تغییر از لوازم ممکن و لوازم حادث است کل متغیر حادث زیرا مفهوم تغییر اینست که قبل از حدوث تغییر نبوده این حالت پس از آن بود شده و همین معنای حادث است و چون تغییر موجب احتیاج است و احتیاج از لوازم امکان است با ساحت قدس واجب الوجود سازش ندارد و صفات جلالیه حضرت حق که مرکب نیست جوهر عرض جسم و سایر صفات سلبیه در ذات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳

او روا نیست بلکه عنوان صفت و موصوف هم غلط است

(و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزأه الی آخر الخطبة)

از امیر المؤمنین علیه السلام است.

و بالجمله کلمه حیّ دال بر جمیع صفات ذاتیه و کلمه قیوم دال بر صفات فعلیه و این جمله دال بر صفات سلبیه که عبارت از صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه است و ذکر این دو بخصوص (سنه و نوم) بمناسبت اینست که اینها از اسباب غفلت و فطور و سستی در عمل است و منافی با قیومیت است و تعبیر باخذ یعنی اینها عارض نمیشوند و خداوند مقهور این عوارض نیست چون مورث عجز هستند و سلب قدرت میکنند و قادر متعال منزّه و مبرا است از عجز و ناتوانی.

و بالجمله وجه تقدیم سنه بر نوم اینست که متعارف است بگویی خداوند هیچ تغییری در ساحت قدسش روا نیست نه کوچک نه بزرگ و فطوری در او نیست نه ضعیف نه قوی و غفلت عارض وی نمیشود نه جزئی نه کلی.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ این جمله دلالت دارد بر توحید افعالی بواسطه تقدیم کلمه له که احدی مالک شیئی نیست و تمام آنچه در آسمانها و زمین است ملک طلق الهیست چون تمام مخلوق و مصنوع او هستند و خالق و صانع و موجد و محدث و بارع آنها ذات مقدس او است و بس و این ملکیتها ظاهری تمام جعلیت بجعل حق و اموریست اعتباریه که قائم بید معتبر است و

معتبر خداوند است ولی ملکیت حقّه حقیقیّه مختص باو است.

و گذشت که مراد از سماوات عوالم بالا است که تمام این کرات جوّیه و منظومه‌های شمسیّه یکی از آنها است و فوق آنها عوالمی است که جز ذات اقدسش و کسانی که بآنها افاضه علم فرموده خبری از آنها ندارند و موجودات در این عوالم چیست از عالم مجردات و مادیات و اصناف ملائکه و جن و انس و حیوانات و نباتات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴ و جمادات از جواهر و اعراض و بالجمله جمیع ممکنات تماما مملوک او هستند.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ مَنْ اسْتَفْهَمَ انْكَارِيست در مقام نفی یعنی احدی نیست که بتواند نزد خدا شفاعت کند مگر باذن او و این جمله ردّ جمیع طبقات کفار است که مشرکین بتهای خود را شفیع میدانند. یهود موسی را، نصاری عیسی را، عبده شمس و کواکب و آتش و ملائکه و جنّ و سایر معبودات باطله خود را امید شفاعت دارند، بلکه شفاعت مختص بکسانیست که دین آنها مرضی الهی باشد لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى و آن اهل ایمان هستند الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا سوره مائده آیه ۳.

و بالجمله شفاعت هر که هر که نیست اولا شفیع باید اجازه داشته باشد یکی را اجازه میدهند یک نفر را شفاعت کند تا میلیون میلیون.

و ثانيا اشخاصی که شفاعت میشوند باید قابلیت شفاعت داشته باشند که اهل ایمان باشند.

و ثالثا باید یک تماس و ارتباطی با شفیع داشته باشند.

و رابعا باید عملی از آنها صادر شده باشد که مثبت آن اینست که مورد شفاعت شوند.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ علم خداوند غیر متناهیست و حدی برای طرفین آن نیست از کثرت، ازلیست اول ندارد، ابدی است آخر ندارد.

ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ اشاره بمقابل است الی غیر النهایه و ما خَلْفَهُمْ اشاره بما بعد است الی غیر النهایه، و این جمله تهدید است که باعمال گذشته و آینده شما آگاهست.

و علم اشرف صفات و عین ذات است و گذشت که بسیاری از صفات از مصادیق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵ علم است: سمیع، بصیر، مدرک، مرید، حکیم و خبیر.

و لا- يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ کلمه بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ نکره در سیاق نفی است افاده عموم میکند دلالت میکند بر اینکه ممکن از اشرف ممکنات تا احس آنها همین نحوی که در وجود محتاج بموجد هستند در جمیع کمالات که اشرف آنها علم است هم محتاج بمفیض علی الاطلاق هستند که بآنها افاضه فرماید هر کسی را بمقدار قابلیت و ظرفیت و لیاقت و استعداد.

و افاضه علم تاره بدون اسباب ظاهره است مثل علوم ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام، یا بواسطه ملک و وحی یا بدون واسطه و از این قبیل است الهامات الهیه که بقلوب علماء صلحاء مؤمنین میشود که

(العلم يقذفه الله في قلب من يشاء)

و تاره باسباب ظاهره مثل علمی که از انبیاء و ائمه بیانات شافیه و آیات قرآنی و اخبار بائت و ملت و رعیت رسیده چه راجع بعلم دینیه یا دنیویه که محتاج بزحمت تحصیل و سؤال از علماء و دانشمندان است و مثل علوم هندسیه که آنها هم محتاج بتحصیل است از اساتید، و یک قسم علوم طبیعیه است که خداوند در طبیعت انسان و حیوانات بلکه در نباتات و جمادات بلکه در جمیع ذرات عالم قرار داده هر یک را بمقدار محدودی و بالجمله تماما مستند بافاضه او است و در کلمه إِلَّا بِمَا شَاءَ مندرج است. و علم که اشرف صفات است این است پس سایر صفات و کمالات هم بطریق اولی ممکن از خود ندارد محتاج بعنایت او است.

بلی صفات نقص و عیب از احتیاج و فقر و صفات رذیله و اعمال سیئه از خود عبد است چون سر تا پا نقص است ما أَصَابَكَ مِنْ

حَسَنَهُ فَمِنْ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ نساء آیه ۸۱.

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كرسی چیزی است که سلاطین و اعظام بر آن جلوس میکنند و استعاره از هر امر خطیریست که شخص آن را حائز باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶
فلان بر کرسی سلطنت یا کرسی ریاست یا کرسی علم مستقر گردید.

و مراد از کرسی در این مقام چیست هر کسی چیزی گفته، عقیده حکماء طبیعی تا چندی قبل این بود که کرسی عبارت از فلک هشتم است که تعبیر بفلک ثوابت میکنند که محیط بر سماوات سبع که افلاک سیارات میباشد و عناصر اربعه و عرش فلک نهم است که محیط بر کرسی است.

و چون این عقیده فاسد و عاطل است بواسطه استکشافات جدید بلکه گفتیم قبلا که تمام کرات جوّیه از ثوابت و سیارات و جمیع این منظومات شمسیه در فضای خود عبارت است از سماء دنیا که میفرماید إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَالصَّافَاتِ آیه ۶، و فوق اینها عوالمیست که جز خدا و راسخین در علم نمیدانند که تعبیر بشش آسمان یعنی عالم بالا- و فوق آنها عالمیست محیط بکرسی و آنچه بر آنها محیط است تعبیر بعرش.

چنانچه در اخبار بسیاری که در برهان و غیر آن مذکور است که

(كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشِ اعْظَمَ مِنْ كُرْسِي)

و در پاره‌ای از اخبار و کلمات از کرسی تعبیر کرده‌اند بعلم الهی که محیط است بجمیع آسمانها و زمین و آنچه در آنها است و همین معنا را در عرش هم کرده‌اند.

چنانچه در حدیث مفضّل که ابن بابویه مسندا روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام که سؤال کرد از آن حضرت از عرش و کرسی حضرت فرمود

(العرش فی وجه هو جمله الخلق و الكرسي و عاؤه و فی وجه آخر العرش هو العلم الّذی اطّلع الله علیه انبیائه و رسله و حججه و کرسی هو العلم الّذی لم یطّلع علیه احدا من انبیائه و رسله و حججه علیه السّلام)

و البته این تفسیر از بواطن قرآن است منافی با ظاهر نیست چنانچه از خود حدیث میتوان استفاده کرد از کلمه (فی وجه و فی وجه آخر).

و لَا يُؤَدُّهُ حِفْظُهُمَا یعنی مشقّت و سنگینی بر خداوند ندارد نگاهداری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷

آسمانها و زمین چون قدرت حق نسبت بتمام ممکنات علی السواء است، خلقت عرش و آنچه در او است با خلقت پشه یکسان است، تمام بمجرد اراده و مشیت موجود میشوند إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نحل آیه ۴۲، بلکه احتیاج بکلمه کن هم ندارد بمجرد اراده و ایجاد که امر ربطی است بین (موجد) یکسر و (موجد) بفتح و در لسان حکماء تعبیر بوجود منبسط میکنند موجود میشود نه احتیاج باسباب و آلات دارد نه مدّت میخواهد و نه فکر و تأمّل و همین نحوی که ایجاد باراده است نگاهداری و حفظ هم باراده است و افناء هم چنین است و مَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹.

و هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ در مجلّد اول صفحه ۱۷۱ در ذکر رکوع و سجود معنای علی و عظیم گذشت که در توحید صدوق (ره) از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده فرمود در معنی عظیم

رفیع لا یقدر العباد علی صفته و لا یبلغون کنه عظمته لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر.

و در مجمع (العلی عن الاشباه و الاضداد و الامثال و الانداد و عن امارات النقص و دلالات الحدوث)، و بالجمله علی و عظیم و کبیر و رفیع متقارب المعنی است و از صفات ذاتیه ثبوتیه است و عین ذات است مثل علم و قدرت و سایر صفات ذاتیه چه صفات محضه باشد و چه صفات ذات اضافه.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۶] ص: ۱۸

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶)

اكره بمعنی اجبار است كه كسى را وادار كنند بر فعلی كه بدون اختیار از او صادر گردد. و در حدیث رفع یکی از نه چیزی كه از این ائمت برداشته شده (ما استكرهوا علیه) است كه اگر كسى عملی از روی كره و جبر از او صادر شد مسئولیتی ندارد و آثار هم بر او مترتب نمیشود، مثلاً جبرا و كرها بفروشد یا بخرد یا ازدواج كند یا عمل زشتی از او صادر شود آن معامله و ازدواج صحیح نیست مگر بعد از زوال اكره باختيار امضاء و اجازه كند و گناهی هم بر او نیست.

و این آیه دلیل روشنی است بر ردّ جبریّه كه گفته‌اند انسان در قبول اسلام یا كفر یا عبادات و معاصی و سایر افعال مجبور است خداوند كسى را اكره و اجبار نفرموده در دین هر كه قبول نمود باختيار خود قبول نموده و هر كه ردّ نمود بسوء اختیار خود ردّ کرده لذا میفرماید لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ.

(لا) نفی جنس است، و بنا بقول نحوین خبرش محذوف است كه (موجود) باشد یعنی (لا اكره موجود فی الدین) لکن گذشت در كلمه توحید كه در این نمره موارد (لا) برای نفی حقیقت است مثل (لا اله الا الله)،

لا فتى الا على لا سيف الا ذو الفقار

، لا- سخاء الّا فى العرب) و امثال اینها و اسم و خبر نمیخواهد مثل كان و ليس تاّمه (كان زید و ليس عمر) پس معنی اینست كه حقیقت اكره در دین نیست چون دین عبارت از امر قلبی و اعتقاد باطنی و یقین قلبیست و آن قابل اكره نیست حتّی بر ظاهر اسلام و اقرار بزبان و عمل باركان را هم خداوند كسى را مجبور نفرموده و موضوع جهاد و امر بمعروف و نهی از منكر و اجراء حدود برای دفع فساد أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹ و جلوگیری از برای سرایت بمسلمین است.

و از برای اكره معانی دیگری است مثل اینکه بگویی فلان كار مكروه است یعنی تنفّر طبع مقابل ملائمت با طبع و مكروه در باب احكام خمسه چیزست كه مفسده غیر ملزمه دارد مقابل واجب و حرام و مستحبّ و مباح زیرا اگر مصلحت ملزمه دارد واجب است و مصلحت غیر ملزمه مندوب و مفسده ملزمه حرام و غیر ملزمه مكروه و اگر مصلحت و مفسده ندارد یا تساوی است مباح.

قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ رشد عقل كامل است كه پی بردن بمصالح و مفساد افعال رشد عقلی دارد در مقابل سفاهت كه درك مصالح و مفساد نمیکند فلان سفیه است و در مقابل غیّ كه مصلحت را مفسده میندازد و مفسده را مصلحت، حقّ را باطل و باطل را حق، هدایت را ضلالت و بالعكس، ایمان را كفر و بالعكس و هكذا و خداوند عالم بواسطه افاضه عقل كه درك حسن و قبح و خیر و شرّ و نفع و ضرر و صلاح و فساد و مصلحت و مفسده را میکند و بواسطه ارسال رسل و انزال كتب و جعل احكام كه بندگان را دلالت بجمیع منافع شخصی و نوعیه دنیویه و اخرویه فرموده و آنها را متبّه بجمیع مضارّ شخصی و نوعیه دنیویه و اخرویه نموده بیانات واضحه و ادلّه محكمه متفنه و مواعظ كافیه شافیه و معجزات باهره رشد را از غیّ جدا کرده و راه عذری برای كسى باقی نگذاشته و حجّت را بر همه تمام فرموده، هر كه راه حقّ را ببیماید از روی منطق و بیان باشد و هر كه در باطل سیر كند از روی عناد و جهل و سایر صفات خبیثه باشد إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا سوره دهر آیه ۳.

فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ طاغوت از طغیان و سرکشی و زیاده‌روی مصدر است در قرآن بر مفرد و جمع هر دو اطلاق شده یُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ نساء آیه ۶۳، كه ضمیر به مفرد است مرجعش طاغوت أطیب البیان فی تفسیر

اینها. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲

و اگر متعدی بعن باشد بمعنی اعراض و دوری است مثل اینکه می‌گویی تولى عنه یعنی دور شد از او، و ولئى در این آیه شریفه بمعنی ولایت و صاحب اختیاری و نصرت و یاری و حفظ و عنایت و هدایت و ارشاد و دلالت و توفیق و امثال اینها است.

و ولئى باین معنی یعنی اولی بتصرف و صاحب اختیاری مراتبی دارد: ولایت ذاتیه مختص بخداوند. و ولایت جعلیه که خداوند کسی را بر دیگری ولایت دهد آنهم مطلقه و مقیده، عامه و خاصه، کلیه و جزئیه. و ولایت مطلقه عامه کلیه مختص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین است، در آیه شریفه **إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** که در شأن امیر المؤمنین علیه السلام در موقع خاتم بخشی آن نازل شد بهمین معنی است، و پس از آنها ولایت حاکم و پدر و جدّ و قیم منصوب از قبل آنها و پس از آن ولایت وارث در ارث و خون و تجهیزات میت و امثال اینها و ولایت زوج نسبت بزوجه و سید نسبت بعبد و غیر اینها تا ولایت مالک بر ملک خود و بر نفس خود باندازه‌ای که خداوند جعل فرموده.

و تخصیص این ولایت را باهل ایمان برای اینست که غیر آنها را بخودشان واگذار کرده و از مقام قرب الهی دور و مطرود شده‌اند که معنی لعن و تبعید از رحمت و عنایت او است.

يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ظلمت بمعنی تاریکی مقابل نور که بمعنی روشنی است و تقابل بین نور و ظلمت تقابل سلب و ایجاب است اگر مراد از ظلمت عدم نور باشد، یا تقابل عدم و ملکه است اگر مراد عدم نور از جایی که قابل و شأنیت نور داشته باشد، یا تقابل تضاد است اگر ظلمت امر وجودی باشد چنانچه در حدیث است

(سبحان الله جاعل الظلمات و النور)

مجمع البحرین.

و ظلمت باعتباراتی اقسامی دارد: ظلمت کفر، ظلمت جهل. ظلمت اخلاق رذیله اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳

ظلمت معاصی. در مقابل نور ایمان و نور علم و نور صفات حمیده و نور عبادت و اقسام دیگر و خداوند مؤمنین را از جمیع این نوع ظلمات بیرون برده و در نور ایمان و علم و صفات حمیده و اعمال صالحه داخل فرموده و آنها را هدایت و ارشاد و توفیق و سعادت مرحمت کرده و قلوب آنها را نورانی نموده و از ظلمت قبر و قیامت نجات بخشیده.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا چه کفر اصلی مثل مشرکین و یهود و نصاری و چه کسانی که در حکم کفار هستند یا پاره‌ای از دستورات الهی کافر شدند مثل منکرین ولایت و غاصبین امامت و مبغضین و معاندین اهل بیت عصمت و طهارت و منکرین بعضی از ضروریات دین و شریعت و سایر طبقات اهل ضلالت و بدعت و غوایت.

أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ شیطان و رؤساء اهل ضلالت و سلاطین کفر و جور و امراء ظلم و دعوات باطل اولیاء اینها هستند و در جان و مال و عرض و دین آنها متصرف هستند و اینها در تحت اطاعت آنها بسر میبرند و تمکین میکنند.

يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ [اشکال اینها در نور نبودند تا اینکه از نور اینها را خارج کنند بلکه دائما در ظلمات بوده‌اند.

[جواب خداوند بتمام آنها عقل افاضه فرموده که درک حسن و قبح و خیر و شرّ و نفع و ضرر را بکنند و بر آنها انبیاء فرستاد و کتابها نازل فرمود و احکام جعل نمود و راه سعادت و شقاوت را بآنها ارائه داد و تمام اسباب وصول را بر آنها فراهم کرد که اگر آنها را بخود واگذارده بودند مقتضیات سعادت در آنها بطور اکمل فراهم بود لکن شیاطین انسی و جنّی و مبلّغین سوء و دعوات باطل و خبث نفس و عناد و عصیّت و هزار موانع دیگر اینها را در ظلماتی انداخت که **بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ** سوره نور آیه ۴.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ شرحش گذشت.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲۵۸)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَلَمْ تَرَ بِمَعْنَى (الم تعلم) و چون علم نبی صلی الله علیه و آله و سلم بما کان و ما یكون تعلق گرفته میدانست قضیه ابراهیم را بلکه مکرر متذکر شده‌ایم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل او مظهر تامّ اتمّ جمیع صفات الهیه هستند: سمیع، بصیر، حاضر، ناظر، محیط بجمیع گذشته و آینده هستند. میدید قضایای ابراهیم علیه السلام را و مراد از الَّذی نمرود است که اول پادشاهان است و در لسان عجم کیومرث است و تمام قسمت معموره زمین تحت سلطنت او بود و پدرش کنعان بود و چهارصد سال بحال جوانی عمر کرد و اول کسی بود که دعوی ربوبیت کرد و بتها را هم خدا میدانست و در زمان او ابراهیم مبعوث برسالت شد و او را دعوت فرمود بخدای متعال او مطالبه دلیل کرد از ابراهیم بر ربوبیت خدا و معنی حاجّ مطالبه حجّت است و کلمه فی رَبِّهِ یعنی فی اثبات وجود ربه.

أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ که مراد سلطنت و مال و منال و جاه است و تمام نفوس در تحت فرمان او بودند و اولین از جابره و سلاطین کیانی است.

إِذْ قَالَ إِبرَاهِيمُ زمانی که ابراهیم در مقام اقامه حجّت و بیان دلیل بر اثبات صانع بر آمد فرمود: رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ احياء و اماته از افعال مختصه حضرت باری است مثل خلق و رزق و صحت و مرض و غنا و فقر و عزت و ذلت و نحو اینها.

و مراد از احياء افزای روح است در بدن و از اماته قبض و اخذ و اخراج روح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵ است از بدن، نمرود گمانش این بود که احياء آدم زنده که محکوم بقتل است او را نکشند، و اماته اینست که غیر محکوم بقتل او را بکشند لذا این عمل را انجام داد و در جواب ابراهیم (قال انا احيى و اميت) غافل از اینکه احياء و اماته بدن بی‌روحي را روح دهند و با روحي را روحش را بدون اسباب اخذ کنند، و چون این کلام از نمرود جاهلانه بود و کاشف از بی‌شعوری و بی‌ادراکی او بود حضرت ابراهیم علیه السلام دلیل دیگری روشن تر و واضح تر بر او اقامه فرمود: (قال إِبرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ) چون حرکت زمین حرکت وضعی او که دور خود میچرخد خورشید از طرف مشرق ظاهر میشود، و اگر نمرود قدرت داری زمین را برگردان تا خورشید از طرف مغرب ظاهر گردد.

[اشکال ص: ۲۵]

نمرود را میرسید که همین تقاضا را از ابراهیم علیه السلام کند که خدای تو شمس را از مغرب ظاهر نماید.

[جواب ص: ۲۵]

اولا نمرود مدرسه نرفته بود و شعور و ادراک این مناقشات را نداشت. و ثانياً اگر تقاضا میکرد خداوند از باب معجزه بدست ابراهیم قادر بود بر آن و رسوایی نمرود بر همه ظاهر و هویدا میشد، نمرود ترسید که اگر بگوید و ابراهیم علیه السلام عملی نماید دیگر برای او چیزی نمیماند، چنانچه خداوند بر یوشع بن نون علیه السلام و بر حضرت امیر علیه السلام خورشید را برگردانید.

و ثالثاً نمود را از بیان ابراهیم یقین حاصل شد لکن زیر بار نرفت و لذا در مقام کشتن خدای ابراهیم برآمد و آن تخت و کرسیها را بطرف بالا برد و تیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶
رها کرد که بخدای ابراهیم اصابت کند.

فَبَهَّتِ اللَّذِي كَفَرُ بِهْتِ بِمَعْنَى حَيْرَتِ اسْتِ كِه تَتَوَانِدُ جَوَابَ بَگُوِيْدُ وَ تَتَوَانِدُ اِنْكَارِ كِنْدُ وَ اِيْنِ بَهْتِ غَيْرِ اَزِ بَهْتَانِ اسْتِ كِه كَسِيْ دِرُوغِيْ بَكْسِيْ بِنْدِدُ كِه مَسْلَمًا اَزِ غِيْبَتِ اَشْدَّ اسْتِ زِيْرَا هِم مَضَارَّ غِيْبَتِ رَا دَارْدُ وَ هِم مَضَارَّ كَذْبِ وَ هِم تَأْثِيْرُ دِرِ قَلْبِ مَغْتَابِ بِيْشْتَرِ مِيْكَنْدُ زِيْرَا غِيْبَتِ وَ لُو اِنْسَانِ رَا مَتَأَثَّرُ مِيْكَنْدُ لَكِن بِيْشِ خُودِ خُودِ رَا مَلَامَتِ مِيْكَنْدُ كِه چِرَا كَرْدَم تَا مَرْدَمِ عَقْبِ سَرْمِ بَگُوِيْنْدُ، وَ اِمَا بَهْتَانِ بَسِيَارِ اُو رَا مَتَأَلَّمُ مِيْكَنْدُ زِيْرَا نَكْرَدِه بَاوِ اِفْتِرَاءِ بِنْدِنْدُ وَ اَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ بَآنِ مَرَاتِبِ هِدَايَتِ كِه مَوْجِبِ اِيْصَالِ شُودُ، وَ اِمَا هِدَايَتِ كِه اِرَائِه طَرِيْقِ بَاشْدُ بَاعْطَاءِ عَقْلِ وَ اِرْسَالِ رَسْلِ وَ اِقَامِه حَجْجِ وَ نَحْوِ اِيْنِهَا بَرِ تَمَامِ يَكْسَانِ اسْتِ وَ اَمَّا تَمُوْدُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمِيْ عَلٰى الْهُدٰى سُوْرَه فُصِّلَتْ اِيَه ۱۶، اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيْلَ اِمَّا شَاكِرًا وَ اِمَّا كَفُوْرًا دِهْر اِيَه ۳.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۵۹] ص: ۲۶

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَيَّرْ لَكَ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۲۵۹)

اِيْنِ اِيَه شَرِيْفَه دِرِ بِيَانِ اِمْكَانِ مَعَادِ اسْتِ دِرِ رَدِّ كَسَانِيْ كِه اسْتَبْعَادِ مِيْكَنْدُ كِه اِنْسَانِ بَعْدِ اَزِ اَنِيْ كِه پُوْسِيْدِه وَ رِيْسِيْدِه شُدُ وَ اِجْزَاءِ بَدْنِشِ مَتَفَرَّقِ شُدُ چِه نَحْوِه اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۷
دو مرتبه مجتمع میشود و صورت نوعیه ترابیه او تغییر میکند و صورت انسانیت پیدا میکند و گفته‌اند که «اقوی ادله امکان وقوع شیئی است».

خداوند اثبات این موضوع را میکند که در دنیا واقع شده در موارد بسیاری که از آن جمله این مورد است لذا میفرماید:
أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ مَا مَكْرَرُ كَقْتِه اِيْمِ هِم دِرِ مَقْدَمَاتِ وَ هِم دِرِ ضَمْنِ آيَاتِ كِه سِيَاْقِ دِرِ قُرْآنِ مَعْتَبِرِ نِيْسْتِ زِيْرَا كِه سُوْرِ قُرْآنِيَه وَ آيَاتِ شَرِيْفَه اَنُهَا بَايْنِ نَحْوِيْ كِه تَدْوِيْنِ شُدِه بَايْنِ تَرْتِيْبِ مَسْلَمًا نَاذِلِ نَشُدِه اِيْنِهَا مَتَفَرَّقًا وَ نَجُومًا نَاذِلِ شُدِه بَايْنِ نَحْوِ جَمْعِ آوَرِيْ كَرْدِنْدُ لَكِن كَلِمَه (اُو) دِرِ اِيْنِ اِيَه الْبَتَه مَرْبُوطِ اسْتِ بَا اِيَه دِيْگَرِيْ كِه دِرِ اِيْنِ جِهْتِ نَاذِلِ شُدِه، وَ اِيْنِ مَنَاسَبْتِ بَا اِيَه قَبْلِ كِه مَحَاجَه اِبْرَاهِيْمِ بَا نَمْرُودِ كِه دِرِ مَقَامِ اِثْبَاتِ وَجُودِ بَا زِيْ اسْتِ نَدَارْدُ وَ اَنچِه بِنْظَرِ مِيْرَسْدُ وَ اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَنَاسَبْتِ بَا اِيَه بَعْدِ دَارْدُ كِه وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ الْاِيَه اِشِدُ بَاشْدُ وَ اِيْنِ اِيَه پَسِ اَزِ اَنِ نَاذِلِ شُدِه كِه هِر دُو دِرِ مَقَامِ اِثْبَاتِ اِمْكَانِ مَعَادِ اسْتِ، دِرِ تَدْوِيْنِ تَقْدِيْمِ وَ تَأْخِيْرِ شُدِه. وَ اِخْتِلَافِ اسْتِ بِيْنِ مَفْسَّرِيْنِ كِه مَرَادِ اَزِ كَالَّذِي مَرَّ كِيْسْتِ بَعْضِيْ كَقْتِنْدُ خُضْرِ اسْتِ وَ بَعْضِيْ اِرْمِيَاءِ بِيْغَمْبِرِ وَ بَعْضِيْ عَزِيْرِ وَ اِخْبَارِ دِرِ اِيْنِ بَابِ هِم مَخْتَلَفِ اسْتِ چنانچه دِرِ بَحَارِ مَجْلَدِ پَنْجَمِ دِرِ بَابِ قِصَصِ اِرْمِيَا وَ دَانِيَالِ وَ عَزِيْرِ وَ بَخْتِ نَصْرِ ذِكْرِ فَرْمُودِه، وَ هِمچِيْنِ مَرَادِ اَزِ قَرِيَه چِه قَرِيَه اسْتِ بِيْتِ الْمَقْدَسِ اسْتِ يَا اَرْضِ الْمَقْدَسِه يَا قَرِيَه كِه سَابِقًا ذِكْرُ شُدُ دِرِ اِيَه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوْفٌ الْاِيَه اِخْتِلَافِ اسْتِ.

و همچنین اختلاف است در سبب هلاکت اهل این قریه آیا بمرض طاعون بوده یا بتسلط بخت نصر بر آنها و قتل آنها یا سبب دیگری داشته.

و همچنین در زمان وقوع این قضیه مقارب با زمان سلیمان بوده یا بعد از قتل حضرت یحیی یا بعد از حضرت موسی اختلاف است. اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۸

لكن این اختلافات در تعیین مورد و شأن نزول است مربوط بتفسیر نیست و ما از این اختلافات چیزی که موجب اطمینان باشد

بدست نیاوردیم زیرا کلمات مفسرین که اعتبار ندارد اخبار هم نوعاً ضعیف است بلکه در بعضی آنها تناقض و تنافی در صدر و ذیل آن پیدا میشود. بلی حدیث مفسرلی در کافی از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده که مختصر مفاد آن اینست که آصف بن برخیا وصی حضرت سلیمان مدتی در بنی اسرائیل بود پس از آن مدتی غائب شد باز ظاهر گردید و مدتی بین آنها بود سپس با آنها وداع کرد و گفت دیگر ملاقات نزد صراط و بخت النصر بر بنی اسرائیل مسلط شد و رجال آنها را کشت و اطفال را اسیر کرد و از ابرار چهار نفر را برای خود انتخاب کرد که از آن جمله دانیال باشد و نود سال دانیال نزد بخت النصر بود بخت النصر دید بنی اسرائیل بدانیال نظر دارند او را در چاه انداخت و شیری هم در آن چاه انداخت که او را بدرد لکن شیر متعرض او نشد و خداوند بتوسط یک نبی از انبیاء بنی اسرائیل برای او طعام و آب میآورد تا شبی بخت النصر خواب دید ملائکه بسیار در آن چاه نزول میکنند و بدانیال بشارت فرج میدهند بخت النصر از کرده خود پشیمان شد او را بیرون آورد و امور مملکت را باو محول کرد و امر قضاوت را باو واگذار نمود تا زمانی که دانیال از دنیا رفت و جانشین خود عزیر را معین کرد و عزیر هم مدتی از میان بنی اسرائیل غائب شد و صد سال طول کشید که شرح آن را در آیه متعرض میشویم باز برگشت و تا زمانی که رحلت نمود دیگر انبیاء بعد از آن نتوانستند میان بنی اسرائیل بمانند از کثرت فساد و طغیان و کفر و شرک که در آنها پیدا شد و این فساد در ترائد بود تا زمانی که حضرت یحیی بدنیاء آمد تا آخر حدیث.

و از این حدیث استفاده میشود که این قضایا مدت‌های مدید قبل از یحیی بوده تقریباً حدود چهار صد سال مربوط بخون یحیی نیست رجوع بتفسیر کنیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹

و هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا خَاوِيَةٌ از خوی بمعنی سقوط، و عرش بمعنی سقف است یعنی سقف منازل قریه سقوط کرده بود یا جدار آن و دیوارها پس از سقوط سقف بر روی سقف سقوط کرده بود، اشاره به اینکه این شهر بکلی منهدم و خراب شده و تمام اهلیش هلاک شده بودند که حضرت عزیر بر این شهر عبور کرد.

قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا أَنِّي استفهام از نحوه آن است یعنی چه نحوه خداوند زنده میکند که اصل معاد را معتقد بود لکن نحوه آن را نمیدانست مثل اینکه مایل بود مشاهده کند، و ممکن است از راه تعجب باشد که نحوه آن را هم میدانست ولی تعجب میکرد مثل اینکه بگویی خداوند چه قدرت نمایی کرده این استخوانهای پوسیده و این ابدان خاک شده را دو مرتبه زنده میکند و مشار الیه هذه و مرجع ضمیر موتها قریه است لکن مراد اهل قریه است مثل وَ سَيَلِّ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا يَوْسُفُ آيَةَ ۸۲، که مراد اهل قریه است، فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ خُودِشَ مَرْدٍ صَدِّ سَالٍ طُولٍ كَشِيدٍ. ثُمَّ بَعَثَهُ خُودِشَ مَرْدٍ صَدِّ سَالٍ طُولٍ كَشِيدٍ.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَائِلٌ يَا خُودِشَ مَرْدٍ صَدِّ سَالٍ طُولٍ كَشِيدٍ که مشاهده کرده بود و ظاهر اول است. قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ در اخبار دارد زمان اماته اوائل روز بود و زمان احیاء اوآخر روز، تصوّر کرد که همان روز است گفت یک روز بعداً متوجه شد که هنوز چیزی از روز باقی مانده گفت بعضی روز.

قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ در حدیث است که موقع اماته پنجاه سال داشت و بهمان سنّ پنجاه سالگی مبعوث شد و در موقع اماته زوجه او حمل داشت و در موقع احیاء فرزند او صد ساله بود و پسر پنجاه سال بزرگتر از پدر بود، و در بعضی اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰

برادری داشت که با هم بدنیاء آمده بودند و با هم از دنیا رفتند پس از پنجاه سال بعد از احیاء آن او صد سال داشت و برادر دویست سال.

فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ و در مجمع نقل کرده که طعام او تین و عنب بود و شراب او عصیر، و در بعضی اخبار قتر بود طعامش که ظاهراً گوشت مطبوخ بوده و عصیر شرابش بود و هر چه بوده بفساد نزدیک بوده.

لَمْ يَتَسَيَّنْهُ بِمَعْنَى عَدَمِ تَغْيِيرِ كَيْفِيَّتِهِ زَيْدًا كَمَا صَدَقَ فِيهِ فِي عِدَّةٍ مِنْ مَوَاقِفٍ وَبِأَنَّ كَمَالَ طَرَاوَتِ بَاقِي مَانِدَةٍ، وَتَعْبِيرِ بِمَفْرَدٍ بِأَنَّ كَمَالَ طَعَامٍ وَشَرَابٍ دَوَّ حَيْزٌ اسْتِ بَاعْتِبَارِ مَجْمُوعٍ اسْتِ كَمَا ذَخِيرَةٌ كَرْمَةٌ.

وَإِنَّمَا أُظْهِرَ إِلَى حِمَارِكَ كَمَا مَرْكَبِ سَوَارِيٍّ أَوْ بَدَنٍ، مُمْكِنٌ اسْتِ كَمَا حِمَارٌ أَوْ هَمٌّ زَنْدَةٌ بِهَمَانِ حَالَتِ مَحْفُوظَةٍ مَانِدَةٍ بَاشَدٍ وَ مُمْكِنٌ اسْتِ أَوْ هَمٌّ خَاكٌ شَدَّةً بَاشَدٍ وَ زَنْدَةٌ شَدَّةً بَاشَدٍ وَ أَوْ مَشَاهِدَةٌ كَرْمَةٌ، وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ كَمَا حَضَرَتْ بَزْرَكْتِشَ بَزْرَكْتِشَ دَلِيلٌ بَدَّةً بَرِ اثْبَاتِ مَعَادٍ كَمَا بَسَ از مَرْدَنِ زَنْدَةٍ شَدَّةً بَاشَدٍ وَ مَعْجَزَةٌ أَوْ بَدَنٌ كَمَا دَلِيلٌ بَرِ صَدَقَ نَبُوتِشَ بَدَّةً بَلَكَمَا دَلِيلٌ قَوِيٌّ بَرِ مَسْئَلَةِ رَجَعْتِشَ وَ هَمِينٌ مَنشَأُ شَدَّةً كَمَا ضَعْفَاءُ يَهُودٍ دَرِ أَوْ غَلَوٌ كَرْمَةٌ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَ مِثْلُ نَصَارِيٍّ كَمَا دَرِ عَيْسَى غَلَوٌ كَرْمَةٌ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللَّهِ تَوْبَةٌ آيَةٌ ۳۰، وَ مِثْلُ غَلَوٌ دَرِ حَقِّ عَلِيٍّ وَ ائِمَّةِ طَاهِرِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَوَاسِطَةِ مَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتِ كَمَا از آن‌ها صَادِرٌ مِيشَد.

وَ إِنَّمَا أُظْهِرَ إِلَى الْعِظَامِ بَعْضِيٍّ كَفْتَنَدِ عِظَامِ خُودِشَ بَدَّةً كَمَا أَوْلَا- خَدَا چَشْمِ أَوْ رَا آفَرِيْدِ وَ نَگَاةً مِيشَدِ عِظَامِ خُودِشَ وَ بَعْضِيٍّ كَفْتَنَدِ عِظَامِ حِمَارِشَ بَدَّةً، لَكِنِ ظَاهِرٌ آيَةٌ عِظَامِ أَهْلِ قَرِيْبَةٍ اسْتِ چُونِ اَيْنِ خَطَابِ بَعْدَ از اَحْيَاءِ أَوْ وَ بَعْدَ از نَظَرِ بَطْعَامِ وَ شَرَابِ خُودِ كَمَا تَغْيِيرِ نَكْرَدَةٍ وَ نَظَرِ بِحِمَارِشَ وَ اَيْنَكَمَا وَجُودِشَ آيَةٌ وَ دَلِيلٌ اسْتِ بَرِ نَاسِ فَرْمُودِ نَظَرِ بَعْضَامِ كَرْمٌ وَ اَصْلًا هَمِينٌ مَوْضُوعٌ رَا طَالِبِ بَدَّةً كَمَا چَهْ نَحْوَهُ خَدَاوَنَدِ اَيْنِهَا رَا أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۱

زَنْدَةٌ مِيشَدِ بِالْعِيَانِ مَشَاهِدَةٌ كَرْمَةٌ كَمَا اَيْنِ عِظَامِ بُوَسِيْدَةٍ رَا كَيْفَ نَشَتْهَا كَمَا ذَرَاتِ اجْزَاءِ بَدَنِيَّةِ اَيْنِهَا بِصُورَتِ لَحْمِيَّتِ بِاطْرَافِ عِظَامِ اِحَاظَهُ نَمُودَ.

نَشْرٌ بِمَعْنَى رَفْعِ چَنَانِچَهْ مِيشَدِ مَیْزَمَیْدِ وَ إِذَا قِيلَ اُنْشُرُوا فَانْشُرُوا مَجَادِلَةٌ آيَةٌ ۱۲، يَمْنَى نَهْوُضٌ وَ بَلَنْدِ شُوِيْدِ از مَجْلِسِ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ.

وَ بِمَعْنَى دِيْگَرِ هَمٌّ دَرِ قُرْآنِ اِطْلَاقِ شَدَّةً مِثْلِ نَشُورِ مَرَأَةٍ يَمْنَى مَخَالَفَتِ زَوْجِ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نَشُورَهُنَّ نَسَاءُ آيَةٌ ۳۸. وَ نَشُورِ زَوْجِ بِمَعْنَى ضَرْبِهِ وَ اِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا اِلَايَةَ نَسَاءُ آيَةٌ ۱۲۷.

يَمْنَى عِظَامِ رَا از رُويِ زَمِيْنِ بَلَنْدِ مِيشَدِ نَمُّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا كَسُوْهُ لِبَاسِ بُوْشِشِ كَمَا لَحُومِ بُوْشِشِ وَ لِبَاسِ عِظَامِ اسْتِ. فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ كَيْفِيَّتِ اَحْيَاءِ مَوْتِيٍّ رَا از اَحْيَاءِ خُودِ وَ حِمَارِشَ وَ اَحْيَاءِ عِظَامِ نَخْرَةٍ وَ اجْسَادِ بَالِيَهْ قَالِ عَزِيْرٍ يَا اَرْمِيَا كَمَا مَرُورِ بَرِ قَرِيْبَةٍ كَرْمَةٌ بُوْدِ اَعْلَمُ بَعِيْنِ يَمْنَى كَمَا عِيْنَا مَشَاهِدَةٌ نَمُودِمُ كَمَا مَقَامِ عِيْنِ الْيَقِيْنِ اسْتِ. اَنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ تَفْسِيْرِشَ وَاضِحٌ اسْتِ.

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۶۰] ص: ۳۱

وَ إِذْ قَالِ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِيَّ قَالِ اَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالِ بَلِيٍّ وَ لَكِنِّ لِيُطْمِئِنَّ قَلْبِي قَالِ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ اذْعُنَّهُنَّ بِأُتِيْنِكَ سَعِيًّا وَ اَعْلَمُ اَنَّ اللَّهَ عَزِيْرٌ حَكِيْمٌ (۲۶۰)

وَ إِذْ قَالِ اِبْرَاهِيْمُ وَ اَوْ عَاطِفُهُ ظَاهِرًا عَطْفٌ بَرِ جَمْلَةٍ مَذْكُورَةٍ دَرِ كَيْفِيَّتِ مَحَاجَهْ نَمُورِدِ بَا اِبْرَاهِيْمَ إِذْ قَالِ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيْتُ الْاِلَايَةَ وَ هَمِينِ يَمْنَى از أَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۲

شُوَاهِدٌ اسْتِ كَمَا دَرِ آيَةِ قَبْلِ ذِكْرِ شَدَّةً دَرِ جَمْلَةٍ أَوْ كَمَا الَّذِي مَرَّ عَلَيَّ قَرِيْبَةٍ كَمَا اَيْنِ آيَةِ بَعْدَ از آيَةِ وَ إِذْ قَالِ اِبْرَاهِيْمُ بُوْدَةٍ وَ اَنِّ بَعْدَ از مَحَاجَهْ بَا نَمُورِدِ بُوْدَةٍ وَ سَطِ اَيْنِ دَوَّ آيَةٍ تَدْوِيْنِ شَدَّةً وَ اَيْنِ دَوَّ آيَةٍ كَمَالَ اِرْتِبَاطِ رَا بَا هَمٌّ دَارِنَدِ.

رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِيَّ سَوْأَلِ از اَصْلِ اَحْيَاءِ مَوْتِيٍّ نَبُوْدَةٍ بَلَكَمَا از كَيْفِيَّتِ اَيْنِ بُوْدَةٍ بَرِ اَيْنَكَمَا بَا اِمْثَالِ نَمُورِدِ دَرِ كَيْفِيَّتِ اَحْيَاءِ مَوْتِيٍّ اسْتِدْلَالِ كَرْمٌ چُونِ كَيْفِيَّتِ اِمَاتَةِ اَحْيَاءِ رَا تَمَامًا دِيْدَةٍ بُوْدِنَدِ وَ لِيٍّ كَيْفِيَّتِ اَحْيَاءِ مَوْتِيٍّ رَا تا زَمَانِ اِبْرَاهِيْمِ اَحْدَى مَشَاهِدَةٌ نَكْرَدَةٍ وَ اَوَّلِيْنِ اَحْيَاءِ مَوْتِيٍّ هَمِينِ قَضِيْبَةِ اِبْرَاهِيْمِ اسْتِ اِگَرِ چَهْ بَعْدَ از اِبْرَاهِيْمِ بَسِيَارٌ وَاقِعٌ شَدَّةً چَنَانِچَهْ دَرِ آيَاتِ سَابِقَةٍ ذِكْرُ شَدَّةً.

وَ دَرِ بَعْضِ اَخْبَارِ اسْتِ كَمَا اِبْرَاهِيْمِ مِيشَدِ مَقَامِ خَلَّتِ وَ اسْتِجَابَتِ دَعَا رَا دَرَكِ كَرْمٌ وَ مُمْكِنٌ اسْتِ اَيْنِ جِهَتِ از بُوَاطِنِ قُرْآنِيٍّ بَاشَدِ

و الا ظاهر همان است که ذکر شد.

و اینکه خداوند خطاب با و فرمود قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ استفهام تقریری است که حضرت ابراهیم در جواب بگوید قَالَ بَلَى که کسی توهم نکند که سؤال ابراهیم العیاذ باللّٰه از جهت شکّ در معاد بوده زیرا ادنی افراد مسلمین بلکه تمام ملین معتقد بمعاد هستند چه رسد پیغمبر او العزم آنهم مثل ابراهیم که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افضل از جمیع انبیاء است.

و لَكِنَّ لِطَمَئِنِّ قَلْبِي اطمینان قلب در محاجه با کفار در بیان کیفیت احیاء بوده نه در ایمان بمعاد و شاید در محاجه با نمرود که نمرود گفت أَنَا أَحْيَى وَأُمِيَّتُ حضرت ابراهیم علیه السّلام در جواب او سکوت فرمود و دلیل دیگر اقامه کرد که فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ برای این بود با اینکه میتوانست بفرماید این عمل تو نه اماته حیّ و نه احیاء میت است میخواست از خداوند کیفیت احیاء را سؤال کند و مشاهده کند که برای نمرود بحسّ و وجدان ثابت کند نه بدلیل و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳

برهان چون دلیل و برهان برای شخص مکابر که بگوید از کجا می گویی خدا مرده را زنده میکند چندان تأثیر ندارد لکن پای حس و وجدان که در میان آمد دیگر جای سخن نیمماند.

و کلمه اطمینان از امن است و طاء منقول از تاء است و بمعنی سکون نفس است و این معنی از روی قوّت قلب و شجاعت حاصل میشود چه بسا اشخاص و لو بعلم قطعی مطلب را میدانند لکن قلباً مضطرب است و در واردات مثل میدان جنگ و مواقع حولناک متوحّش، ولی کسانی که دارای قوّت قلب و شهامت و شجاعت هستند نه توحّشی و نه اضطرابی بر آنها متوجّه میشود و کمال ایستادگی را دارند این معنای اطمینان قلب است.

و در اصطلاح علماء اطمینان را مرتبه اعلاّی ظنّ میگویند که گاهی تعبیر میکنند بظنّ متأخّم بعلم، گاهی تعبیر میکنند بوثوق، گاهی بعلم عرفی.

و بالجمله آن مرتبه ای که عقلاء در امور زندگانی بر او ترتیب اثر میکنند و مشی آنها بر طبق او است، و در اصول فقه در باب حجّیت اخبار، ما اخباری که مفید این مرتبه باشد حجّت میدانیم و خبر صحیح باصطلاح متقدّمین این نوع اخبار است، و اما اگر مفید این مرتبه نباشد حجّت نیست و این غیر از اصطلاح علامه و متأخّرين است که اخبار را از حیث سند و روایت تقسیم کرده اند بخبر صحیح و موثّق و حسن و ضعیف، مسند، مرسل، مقطوع، مجهول و امثال اینها.

قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ اخذ بمعنی گرفتن است یعنی انتخاب کن از میان طیور چهار نوع از طیور را که از هر یک نوعی یک فرد انتخاب کن و در اخبار در این چهار مرغ اختلاف است در بعضی دارد طاووس و حمامه (کبوتر) و دیک (خروس) و هدهد. و در بعضی هدهد و سرد (گنجشک) و طاووس و غراب و در بعضی طاووس و دیک و حمام و غراب. و در بعضی نسر (شتر مرغ) و طاووس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴

و بط (مرغ آبی) و دیک.

و بالجمله نکته اینکه از انواع مختلفه اختیار فرمود بر اینست که دلالتش بر مطلوب اقوی است زیرا اگر یک نوع بود میتوان توهم کرد که اجزاء بعضی داخل در اجزاء دیگری شده باشد لکن از انواع مختلف هر یک اجزاء خودش بهم پیوسته فَصْرُهُنَّ إِلَيْكَ بمعنی کوبیدن و قطع و متلاشی کردن اجزاء از یکدیگر و کلمه الیک ممکن است متعلّق بجمله خذ باشد یعنی «خذ الیک اربعه من الطیر فصرهن» و ممکن است بجمله فَصْرُهُنَّ باشد، اشاره به اینکه یک قطعه از آنها را نگاه دار، که در خبر است که رؤس آنها یعنی سرهای آنها را نگاه داشت ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً در اخبار دارد که ده کوه بود اطراف ابراهیم علیه السّلام و اینها را ده قسمت کرد و هر قسمتی را بر کوهی گذارد و بهمین استدلال کردند بر اینکه اگر کسی وصیت کرد بجزء مال خود حمل میشود بر یک عشر ردّ بر عامه که آنها گفتند حمل میشود بر ربع بمناسبت چهار طیر. و مباحثه حضرت صادق علیه السّلام با ابو حنیفه راجع

بهمین است که طیور چهار بودند لکن اجزاء ده جزء شدند که بر هر کوهی یک جزء.

ثُمَّ ادْعُهُنَّ سَبَسِ أَنْهَآ رَا بَخَوَانِ، که در اخبار دارد منقار هر یک را بگرفت و او را صدا زد که بیا.

و اشکال به اینکه مخاطبه و امر بحیوان غیر ذوی العقول درست نیست بسیار اشکال خنک و باردیست زیرا:

أَوَّلَا دَرِ قُرْآنِ خَطَابِ بَحِیَوَانَاتِ و امر بآنها از جانب خدا و انبیاء بسیار است مثل خطاب بنحل أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُیُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ سوره نحل آیه ۷۰. و مثل خطاب حضرت سلیمان بدهد اذْهَبْ بِكِتَابِي

هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ سوره نمل آیه ۲۸، بلکه خطاب بجمادات اُطِيبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۵

مثل یا أَرْضُ اِئْتِیْ مَاءِ كِ وَ یا سَمَاءُ اِئْتِیْ سوره هود آیه ۴۶، و در اخبار هم مخاطبات پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه علیه السلام با حیوانات بسیار است.

و ثانیاً گذشت که تمام موجودات تا اندازه‌ای عقل و شعور و ادراک دارند و ذکر و عبادت و سجده و معرفت بخدا و نبی و امام دارند و ادله در این باب بسیار داریم یَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا که ذرات هر یک از این طیور از اجزاء ده گانه که بر سر کوه‌ها بود حرکت نموده و هر یک بجای خود قرار گرفت و بهم پیوستند و بصورت اولیه درآمدند و زنده شدند و پرواز کردند.

و اعلم بعلم اليقين و عين اليقين و حق اليقين أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَاجِزٌ نِيسْت و بر هر چیزی تواناست حکیم تمام حکم و مصالح اشیاء را میداند و قدرت و علم او بهمه چیز تعلق گرفته و غیر متناهیست، و این دو صفت شریف از صفات ذات است

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۱] ... ص: ۳۵

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِیْنِ مَثَلِ مِثْلِ شَخْصٍ مَنْفِقٍ نِيسْت بلکه مثل انفاق او است یعنی مالی که انفاق میکند و اختصاص بانفاق در جهاد ندارد زیرا آیه مطلق است جمیع انفاقات واجبه و مستحبّه حتّی هر عبادتی که توقّف بر بذل مال داشته باشد مثل مصارف عرس ابناء و بنات و مصارف زیارت و اقامه عزاء اهل بیت عصمت و طهارت و بناء مساجد و مدارس و خرید کتب علمیه و اصلاح طرقات و هر چه برای مسلمین نفع داشته باشد چه منافع شخصی یا صنفیه یا نوعیه و ما در ذیل آیه اُطِيبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۶

شریفه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ اقسام انفاقات را از واجبات و مستحبات متعرض شدیم، جلد اول صفحه ۲۱۰ تا ۲۴۰.

فِی سَبِيلِ اللَّهِ که داعی و محرک آن قربه باشد و خلوص که جز امتثال امر الهی و اطاعت فرمان او قصد دیگری نباشد زیرا مثبت متفرع بر عبادت است و عبادت بدون قصد قربه و خلوص تحقّق پذیر نیست، و این آیه اگر چه در موضوع انفاق مال است لکن در اخبار بسیار از ائمه علیهم السلام که در برهان نقل کرده شامل جمیع عبادات مثل نماز، روزه، حج و نحوها که استشهاد باین آیه فرموده‌اند استفاده میشود که ذکر انفاق مالی از باب مثال است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود

(اذا احسن عبد المؤمن عمله ضاعف الله تعالى عمله لكل حسنة سبع مائة و ذلك قول الله و الله يضاعف لمن يشاء فاحسنوا اعمالكم لثواب الله فقلت ما الاحسان قال اذا صلّيت فاحسن ركوعك و سجودك و اذا صمت فتوق كلما فيه فساد صومك و اذا حججت فتوق ما يحرم عليك في حجك و عمرتك و كل عمل تعمله لله فليكن نقيا من الدنس)

و قریب باین مضمون اخبار دیگری است.

كَمَثَلِ حَبَّةِ كَافٍ كَمَثَلِ زَائِدَةٍ نَيْسَةٍ بَلْكَه مَرَادٌ مِثْلُ مِثْلِ مِثْلِ أَوْ اسْتِ وَ مِنْ هَمِينَ نَكْتَه مَمْكَن اسْتِ اسْتِفَادَه عَمُوم كَرْد كَه هَمِينَ نَحْوِي كَه بَرَاي اَعْمَال صَالِحَه مِيشُود مِثْلُ بَحْبَه زِد مِيشُود مِثْلُ بَانْفَاق زِد تَمَام از يَك وَادِي اسْتِ وَ مَرَاد از حَبَّة دَانَه گَنْدَم اسْتِ. أَتَبَّتْ سَبْعَ سِنَابِلَ كَه يَك دَانَه گَنْدَم هَفْت خُوشَه بَرُويَانَد، وَ تُوْهْم اَيْنَكَه اَيْنِ واقِعِيَت نَدَارَد بَسِيَار فَاسِد اسْتِ. زِيْرَا اَوْلَا- دَر هَمِينَ اَصْفَهَان خُودْمَان بَعْض رَعَايَا مَشَاهِدَه كَرْدَه‌اَنْد دَر بَعْض مَوَاقِع. وَ ثَانِيَا مَجْرَد امْكَان كَافِي اسْتِ بَرَاي مِثْلِ.

فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ كَه هَفْت سَنْبَلَه هَفْت صَد حَبَه مِيشُود پَس يَك دَرَهْم اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۳، ص: ۳۷
انْفَاق هَفْتَصَد دَرَهْم مِيشُود.

وَ اللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ بَعْضِي كَفْتَنَد مَرَاد ضَعْف هَفْتَصَد اسْتِ كَه هَزَار وَ چَهَار صَد بَاشَد. بَعْضِي كَفْتَنَد اَضْعَاف مَضَاعِفِ الٰي مَا شَاءَ اِلَّا بَعْضِي كَفْتَنَد مَا زَاد از هَفْتَصَد.

لَكِن از اَخْبَار اسْتِفَادَه مِيشُود كَه اَيْن جَمْلَه بِيَان جَمْلَه قَبْل اسْتِ، يَعْنِي يَك دَرَهْم هَفْتَصَد شَدَن يَا يَك حَبَّة هَفْتَصَد بَرَابَر شَدَن از جَهْت اَيْن اسْتِ كَه خُداوَنْد يَك دَرَهْم رَا مِثْلًا زِيَاد مِيفَرْمَايَد وَ مَضَاعِف مِيكُنَد تَا هَفْتَصَد بَرَابَر چَنانچَه دَر حَدِيثِ سَابِقِ تَصْرِيحِ فَرْمُود (لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَمِائَةٌ وَ ذَلِك قَوْلُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ)

وَ از اَمَالِي شَيْخِ از حَضْرَتِ باقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام

(اِذَا احْسَنَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَ مِائَةٍ ضَعْفٌ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ)

وَ دَر حَدِيثِ عِيَاشِي از حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام

(اِذَا احْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعَمِائَةٍ ضَعْفٌ فَذَلِكَ قَوْلُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ).

وَ اللّٰهُ وَّاسِعٌ قُدْرَتُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ فَضْلُهُ وَ كَرَمُهُ وَ سَعَتُهُ دَارِدُ هَر چَه حَكْمَتِ اِقْتِضَاءِ كُنَد مَضَاقِبَه نَدَارَد.

عَلِيمٌ بِخُصُوصِيَّاتِ عَمَلٍ وَ نِيَّاتِ عَامِلٍ وَ قَابِلِيَّتِ هَر يَك چَه مَقْدَارِ از تَفْضُلِ اسْتِ، عَالِمِ اسْتِ.

[تنبیه]

اَيْن آيَه شَرِيْفَه دَر مَقَامِ تَحْدِيدِ نَيْسَتِ كَه يَك هَفْتَصَد بَلْكَه دَر مَقَامِ كَثْرَتِ اسْتِ بَمَقْدَارِ تَفَاوُتِ دَرَجَاتِ اِيْمَانِ وَ اخْلَاقِ وَ كَيْفِيَّاتِ اَعْمَالِ مَثُوبَاتِ عَمَلِ تَفَاوُتِ پِيْدَا مِيكُنَد بَسَا اِلٰي غَيْرِ النِّهَايَةِ مِيرَسَد. وَ نِيْز مَرَادِ از كَثْرَتِ عَيْنِ اَنْ جَنْسِ نَيْسَتِ كَه گَنْدَم رَا هَفْتَصَد بَرَابَر گَنْدَم دَهْدُ وَ دَرَهْم رَا هَفْتَصَد دَرَهْم بَلْكَه مَرَادِ اَيْنَسْتِ كَه هَر عَمَلِي اسْتِحْقَاقِ هَر مَقْدَارِ مَثُوبَتِي دَارِدُ خُداوَنْد تَفْضُلًا زَائِدِ بَر اَيْنِ مَقْدَارِ تَا هَفْتَصَد بَرَابَر عَنَايَتِ مِيفَرْمَايَد هَر چَه پَاكْتَرِ وَ خُوبِ تَر بَاشَد بَقْدَرِي كَه قَابِلِ تَفْضُلِ بَاشَد وَ لَوْ هَمِينَ مَقْدَارِ اَوْلِيَه هَمِ اَطِيْبِ البِيَانِ فِي

تَفْسِيْرِ الْقُرْآن، ج ۳، ص: ۳۸

از رُوي فَضْلِ اسْتِ نَه اسْتِحْقَاقِ زِيْرَا حَقِي از بَرَايِ عَبْدِ بَر گَرْدَنِ مَوْلِي نَيْسَتِ چَنانچَه قَبْلًا- مَتَذَكَّرِ شَدِيمِ بَلْكَه هَمِ دَر دُنْيَا وَ هَمِ دَر آخِرَتِ اَضْعَافِ مَضَاعِفِ عَنَايَتِ مِيفَرْمَايَد

[سوره البقره (۲): آيه ۲۶۲] ص: ۳۸

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۶۲)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ گَزْدَشْتِ تَفْسِيْرِ وَ بِيَانِ اَنْ. ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ مِّنْ مَّنْتِ گَزْدَارْدَنِ اسْتِ كَه مِّنْ بَتُو اِحْسَانِ كَرْدَمِ از گَرَفْتَارِي نَجَاتِ دَادَمِ تُو بَايَدِ قَدْرْدَانِ مِّنْ بَاشِي،

کوچکی کنی نزد مردم تعریف کنی، شکرگزاری کنی، خدمت کنی و هزار توقعات دیگر.

و اذیت کردن بفقیر است به اینکه باو بی‌اعتنایی کنی، بد بگویی، جسارت کنی، توهین کنی، بی‌احترامی کنی و چیزهای دیگر که باعث رنجش خاطر او بشود و قلبا مکدر شود که این دو عمل علاوه بر اینکه عمل را باطل میکنند و اجر را از بین می‌برد فعل حرام است و مشمول آیات و اخبار بسیار است لا تُبْطَلُوا صِدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى مِی‌آید بیانش وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَقَدْ اِخْتَلَوْا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِینًا احزاب آیه ۵۸. و در مجمع از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود (المنان بما يعطى لا يكلمه الله ولا ينظر اليه ولا يذكىه ولا يذمها له عذاب اليم).

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ تعبیر به عِنْدَ رَبِّهِمْ اشاره باینست که خداوند در خزائن خود انفاقات شما را نگاهداری میکند و بدانید که از بین نمی‌رود بلکه آن را تربیت می‌فرماید تا قیامت بشما برگرداند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ نه معنای او خوف از تلف باشد چنانچه گفته‌اند بلکه خوف از عذاب که این عمل باعث آمرزش جمیع گناهان و نجات از جمیع مهالك است و لَا هُمْ يَحْزَنُونَ که هیچ منفعتی از منافع قیامت و بهشت از شما فوت نخواهد شد و بجمیع نعم الهیه نائل خواهید شد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۳] ص: ۳۹

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (۲۶۳)

قَوْلٌ مَعْرُوفٌ معروف مقابل منکر است و قول معروف کلام زیبا مقابل کلام زشت و مراد این است که اگر سائل سؤالی کرد و مطالبه صدقه نمود و شما باو صدقه ندهی ولی با لسان خوبی او را رد کنی که خداوند انشاء الله رفع گرفتاری شما را میکند و درب فقر را بروی شما میندد و شما را از سؤال نجات میبخشد و وسائل خیر بر شما فراهم میشود و امثال اینها.
وَمَغْفِرَةٌ یعنی اگر سائل جسارتی، بی‌ادبی، عمل زشتی نسبت بشما نمود مؤاخذه نکنی و از او عفو کنی یا حفظ آبروی او را بکنی و امثال اینها.

خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى زیرا قول معروف و مغفرت، قلب سائل را نمیشکند ولی اذیت او را دل شکسته میکند و این معصیت نیست و آن معصیت است، این از اخلاق حسنه است و آن از صفات رذیله، این نوع احسانیت و آن ظلم و شتم و عمل زشت و قبیح است.

وَاللَّهُ غَنِيٌّ بی‌نیاز از عباد و اعمال و عبادات آنها است و دارا است میتواند رفع گرفتاری بنده خود را بکند که احتیاج باین نوع ذلت نشود که چیزی باو بدهی و توهین کنی و اذیت نمایی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰
حلیم که تعجیل در عقوبت نمیکند و از بد کرداری و بد رفتاری بنده گان چشم میپوشد بنده هم باید متخلق باین صفت باشد (تَخَلَّقُوا بِاِخْلَاقِ اللهِ) حدیث است یا کلام بزرگان.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۴] ص: ۴۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صِفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۲۶۴)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بمؤمنین است که شما مثل کافرین نباشید که اعمال و افعال و خیرات و عبادات آنها بی‌اثر و بی‌فائده باشد چنانچه ثابت و محقق شده که شرط صحت کلیه عبادات ایمان است پس غیر مؤمن غیر معتقد بعقائد حقه کلیه عباداتش باطل و هباء منثورا است وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵، عملی که میکنید مراعات شرائط صحت آن را بنماید.

لَا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ مَسْئَلَةٌ أَسْأَلُهَا النَّاسُ وَهُمْ عَلَيْهَا عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَلَا لِيَسْأَلُوا بِهَا عَمَلَهُمْ الصَّالِحِينَ فَمَا لَهُمْ نُبْتَلُ بِهَا وَلَا يَتَدَبَّرُونَ بِهَا لَعْنَةً وَأُولَئِكَ يَلْمِزُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَلِيًّا فَمَا لَهُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

لا تُبْطَلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ مَسْئَلَةٌ أَسْأَلُهَا النَّاسُ وَهُمْ عَلَيْهَا عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَلَا لِيَسْأَلُوا بِهَا عَمَلَهُمْ الصَّالِحِينَ فَمَا لَهُمْ نُبْتَلُ بِهَا وَلَا يَتَدَبَّرُونَ بِهَا لَعْنَةً وَأُولَئِكَ يَلْمِزُونَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَلِيًّا فَمَا لَهُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

ص: ۴۱

و ممکن نیست تقرّب بمنهی عنه، و یک قسم معاملات است مثل بیع و صلح و امثال اینها اگر نهی تعلق بذات معامله گرفته مثل لا تبع ما لیس عندک مقتضی فساد است و استفاده شرطیه و مانعیه از او میکنیم.

و اگر نهی بواسطه امر خارجی باشد مثل لا- تبع وقت النداء که برای اقامه جمعه و ترک اشتغال بمنایات آنست این و لو حرام و معصیت است لکن موجب بطلان نیست یعنی معامله صحیح است و ظاهراً صدقات مندوبه از این قبیل باشد زیرا منهی عنه من و اذی است و صدقه مشتمله بر من و اذی نفس صدقه حرام نیست که باطل و فاسد باشد تا بتوانیم بگوئیم اصلاً فقیر مالک نمیشود و معطی حق رجوع دارد و از ملکش خارج نمیشود، پس بطلان در اینجا بمعنی نفی ثواب آن است یعنی ثواب و اجر ندارد.

بلی اگر نهی بذات صدقه تعلق بگیرد موجب فساد است مثل صدقه از مال حرام، سرقت، زنا، ربا و امثال اینها که فقیر مالک نمیشود و باید آن را رد کند و همین نکته را از تشبیه و تمثیل در آیه استفاده میتوان نمود.

كَذَٰلِكَ الَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ فَاسَقَ وَعَاصَيْتَ و ریاء در کلیه اعمال که بصورت عبادت جلوه میدهد و اظهار میکند که برای خدای است و قربۀ الی الله است حرام است بلکه شرک خفی نام میگذارند بلکه از شرک جلی بدتر است زیرا علاوه بر شرک نفاق هم هست، و آیات و اخبار در حرمت آن بسیار است و از برای ریا اقسامیست که در عروۀ الوثقی مذکور است قریب ده قسم که اکثر آن موجب بطلان عبادت میشود.

وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بَعْضِي تَوْهَمٌ كَرَدْنَدُ كَهْ اَز اَيْن جملہ استفادہ میشود کہ مرائی ایمان بخدا و روز جزا ندارد و اشکال کردند کہ چه بسیار از مؤمنین عمل ریایی از آنها صادر میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲

لکن این توهّم فاسد است زیرا این جمله عطف است بر الذی کہ موصول است و مدخول کاف است و خود یک مثل مستقل است کأنه میفرماید کہ من و اذی در صدقه مثل انفاق ریایی است و مثل عمل غیر مؤمن بخدا و قیامت است، همین نحوی کہ مرائی و غیر مؤمن عمل و انفاق آنها باطل و بی اثر است، انفاق مقرون بمنّ و اذی هم باطل است نه اینکه هر مرائی غیر مؤمن باشد.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيْفُونٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ اَيْن مثل برای سه طایفه است: معطی صدقه مقرونه بالمنّ و الاذی، مرائی در انفاق، کافر بخدا و روز جزاء.

صفوان عبارت از سنک صلب است کہ زیر خاک باشد و زارع و برزگر در آن خاک بزر افشانی کند بامید ثمره. فَاصَابُهُ وَابِلٌ وَابِلٌ باران تنديست کہ سيل خيز است کہ آن خاک و بزر در آن خاک را بشويد و از بين ببرد و اثری از آنها باقی نگذارد.

فَتَرَكَهُ صَيْلِدًا صلد سنگ شسته کہ هيچ غباری بر او نباشد فقط بعد از باران سنگ شسته شده بجا مانده. منّ و اذی و ریاء و کفر مثل همان باران تند است کہ صدقه و انفاق و عمل را بکلی نابود میکند.

لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا کہ این سه طایفه: معطی صدقه، منفق مرائی، کافر. قدرت بر نفعی و استفاده‌ای از علم خود ندارند چنانچه برزگر هم قدرت برگشت خود ندارد چون تمام نابود صرف میشود.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ مراد کفّاری هستند کہ قابل هدایت نباشند و الاّ چه بسیار از کفار کہ هدایت شدند و بشرف اسلام مشرف گشتند و ممکن است مراد جمیع کفار باشند یعنی مادامی کہ عنوان کفر بر او صادق است هدایت نیافته اگر از تحت این

مثل مَنْ و اذی که اثر انفاق را میبرد و عجب اثر عبادت را میبرد و کفر که کلیه عبادات را حبط میکند.

مثل اینها مثل کسی است که باغ و بستانی داشته باشد پر از میوه از نخلستان و باغ انگور و سایر میوه‌ها و آب فراوانی داشته باشد و بعد از رسیدن بسن پیری و از کار افتادن و عیال بار شدن و اطفال خورد پیدا کردن، باد سمومی بوزد و تمام اینها را بسوزاند و خود و عیالاتش تمام دچار تنگدستی و بیچارگی شوند و نتوانند تأمین زندگی کنند لذا میفرماید:

أَيُّودُ أَحَدُكُمْ اسْتَفْهَامُ انْكَارِي اسْتِيعْنِي هِرْكَزِ دُوسْتِ نَمِيدَارِيدُ أَنْ تُكُونَنَّ لَهُ جَنَّةٌ اَيْنَكِهْ بَسَاتِينِ دَاشْتِهْ بَاشْدِ، وَ جَتَّتْشِ مِيْكَوِينْدِ بَرَايِ اَيْنَكِهْ اَزْ كَثْرَتِ دَرِخْتِ پُوشِيدِهْ وَ مَسْتُورِ شُدِهْ مِثْلِ جَنِينِ كِهْ دَرِ رَحْمِ مَسْتُورِ اسْتِ، وَ جَنَّ كِهْ اَزْ بَشَرِ مَسْتُورِ اسْتِ.

مِنْ نَخِيلِ نَخْلِسْتَانِ جَمْعِ نَخْلِهْ اسْتِ وَ اعْنَابِ وَ انْكَوْرِسْتَانِ جَمْعِ عُنْبِ اسْتِ كِهْ مَرَادِ گَرْمِ وَ مَوْ كِهْ دَرِخْتِ انْكَوْرِ اسْتِ. تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جَمْعِ نَهْرِ اسْتِ كِهْ جَوِي بَزْرُگِ آبِ اسْتِ كِهْ جَوِيهَائِ آبِ دَرِ آنِ بَاغِ زِيْرِ دَرِخْتَانِ مِيْكَزْدَرْدُ لَهُ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كِهْ تَمَامِ اِقْسَامِ مِيُوِهْهَآ دَرِ آنِ بَشْمَرِ رَسِيدِهْ.

وَ أَصَابَهُ الْكِبْرُ پِيْرِيْ اَوْ رَا رَسِيدِهْ كِهْ بَسْنِ شِيْخُوْخِيْتِ رَسِيدِهْ وَ اَزْ قُوْهِ اِفْتَادِهْ وَ قَدْرَتِ بَرِ كَارِيْ نَدَارْدِ.

وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضَعْفَاءُ بَجَهَائِ خُورْدِ دَارْدِ كِهْ اَنَّهُآ هَمْ ضَعِيْفِ وَ نَاتُوَانِنْدِ وَ قَادِرِ بَرِ تَحْصِيْلِ مَعَاشِ نِيْسْتِنْدِ وَ تَمَامِ اَمْرِ مَعَاشِ اَنَّهُآ اَزْ هَمِيْنِ بَسْتَانِ مَنظَمِ مِيْشُودِ. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶

فَأَصَابَهَا إِغْصَارٌ فِيْهِ نَارٌ اِعْصَارُ اَزْ مَادِهْ عَصْرِ اسْتِ بَمَعْنِيْ فُسْرْدِنِ وَ اَزْ اَيْنِ جِهْتِ آخِرِ رُوزِ رَا عَصْرِ مِيْكَوِينْدِ چُونِ كَارِهَآ دَرِ هَمْ فُسْرْدِهْ مِيْشُودِ وَ پِيْچِيدِهْ مِيْكَرْدَدِ وَ دَرِ آيِهْ شَرِيْفِهْ اِنِّيْ اَرَانِيْ اَعْصِرُ خَمْرًا سُورِهْ يُوْسُفِ آيِهْ ۳۶ مَرَادِ فُسْرْدِنِ عُنْبِ وَ انْكَوْرِ اسْتِ بَرَايِ شَرَابِ وَ آيِهْ شَرِيْفِهْ وَ اَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً تَبَجَّاجًا سُورِهْ اَنْبِيَاءِ آيِهْ ۱۴، مَرَادِ اَبْرَهَآ وَ سَحَابِ اسْتِ كِهْ فُسْرْدِهْ مِيْشُودِ وَ آبِ بَارَانِ اَزْ اَنَّهُآ خَارِجِ مِيْكَرْدَدِ وَ اِعْصَارُ دَرِ اَيْنِ آيِهْ مَرَادِ بَادِ سَمُومِ اسْتِ كِهْ بَهْرِ گِيَاِهْ بَرَسْدِ مِيْسُوزَانْدِ وَ دَرِ لَغْتِ عَرَبِ زُوْبِعِهْ مِيْكَوِينْدِ وَ اَيْنِ بَادِ سَمُومِ دَرِ اَوْ حَرَارَتِيْ اسْتِ مِثْلِ بَرَقِ كِهْ تَعْبِيْرِ بَاتَشِ مِيْ شُودِ وَ مَرَادِ اَيْنِجَا اَيْنِسْتِ كِهْ جَنَاتِ نَخْلِسْتَانِ وَ انْكَوْرِسْتَانِ وَ اَشْجَارِسْتَانِ بَكْلِيْ مَحْتَرَقِ مِيْشُودِ وَ اَزْ بِيْنِ مِيْ رُودِ فَاحْتَرَقَتْ وَ اَيْنِ مَوْجِبِ حَسْرَتِ وَ بِيْچَارِگِيْ مِيْشُودِ دَرِ مَوْقِعِيْ كِهْ شَدَّتْ اَحْتِيَاْجِ بَآنَّهُآ دَارْدِ چُونِ اِنْسَانِ پِيْرِ شُدِ اَزْ كَارِ مِيْ اِفْتَدِ وَ زَرَارِيْ اَوْ هَمْ ضَعِيْفِ بَاشِنْدِ قَدْرَتِ بَرِ كَارِ وَ كَمَكِ پِيْدِرِ خُودِ نَدَاشْتِهْ بَاشِنْدِ وَ اِنْدُوْخْتِهَائِ اَنَّهُآ اَزْ بِيْنِ بَرُودِ وَ نَابُودِ شُودِ وَ بِيْچَارِهْ مِيْ شُودِ، وَ شَخْصِ رِيَاكَارِ دَرِ اِنْفَاقَاتِ وَ صَدَقَاتِ وَ مَعْجَبِ دَرِ عِبَادَاتِ وَ كَافِرِ دَرِ اَعْمَالِ حَسَنِهْ فَرْدَايِ قِيَامَتِ اَيْنِ نَحْوِ اسْتِ.

زِيْرَا رِيَاءِ عِلَاوَهْ بَرِ اَيْنَكِهْ عَمَلِ رَا بَاطِلِ مِيْكَنْدِ وَ عَجْبِ اَثَارِ وَ مَثُوبَاتِ اَنَّهُآ اَزْ بِيْنِ مِيْ بَرْدِ وَ كَفْرِ حَبْطِ مِيْكَنْدِ عَقُوبَتِ رِيَاءِ وَ عَجْبِ وَ كَفْرِ رَا هَمْ دَارْدِ وَ كَسِيْ هَمْ فَرْدَايِ قِيَامَتِ بَاوِ كَمَكِ نَمِيْ كِنْدِ چُونِ هَرِ كَسِ گِرْفَتَارِ عَمَلِ خُودِ مِيْ بَاشْدِ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُوْنُ شَعْرَاءِ آيِهْ ۸۸.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ اَيْنِ نَحْوِ خَدَاوِنْدِ بِيَانِ وَ اَضْحِ وَ مِثْلِ هَائِ رُوشِنِ بَرَايِ شَمَا بِيَانِ مِيْفَرْمَايْدِ كِهْ رَاِهْ عَذْرِ بَرِ اِحْدِيْ بَاقِيْ نَمَانْدِ وَ حَجَّتِ تَمَامِ شُودِ.

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ فِكْرِ عِبَارَتِ اَزْ تَأْمَلِ وَ تُوْجِهْ بِمَقْدَمَاتِ وَ اَسْبَابِ وَ اَثَارِ اسْتِ بَرَايِ اِخْذِ نَتِيْجِهْ.

قَالَ السَّبْزَوَارِي (الفكر حركة الى المبادى و من مبادى الى المرادى). اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۷

وَ تَفَكَّرَ يَكِيْ اَزْ عِبَادَاتِ بَزْرُگِ اسْتِ وَ نَتَايِجِ بَسِيَارِ مَفِيْدِهْ دَرِ بَرِ دَارْدِ، حَتِّيْ دَارْدِ

(تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ)

بَلَكِهْ خَيْرِ مِنْ عِبَادَةِ سَتِيْنِ سَنَهْ وَ فِكْرِهَائِيْ كِهْ مَوْجِبِ رَسْتِگَارِيْ وَ سَعَادَتِ دَارِيْنِ وَ تَحْصِيْلِ مَعَارِفِ وَ تَمْتِيْمِ مَكَارِمِ اِخْلَاقِيْ وَ تَكْمِيْلِ مَرَاتِبِ اِيْمَانِ وَ تَصْحِيْحِ اَعْمَالِ صَالِحِهْ وَ اِزَالِهْ اِخْلَاقِ رَذِيْلِهْ وَ اجْتِنَابِ اَزْ اَعْمَالِ سَيِّئِهْ وَ نِيْلِ بِمَقَامَاتِ عَالِيَهْ وَ فَيُوضَاتِ اَلِهِيَهْ مِيْشُودِ: يَكِيْ فِكْرِ دَرِ صَنَائِعِ اَلِهِيْ وَ اَثَارِ قَدْرَتِ پَرُورْدِگَارِ وَ رِيْزِهْ كَارِيْ كِهْ دَرِ هَرِ يَكِ اَزْ اَنَّهُآ بَكَارِ بَرْدِهْ.

۲- فکر در بی‌اعتباری و بی‌وفایی دنیا و فناء و زوال آن و اینکه دار ممر است نه دار مقرّ.

۳- در احوال گذشتگان از نیکان که در این چند روزه دنیا چه مقاماتی را حیازت نمودند (صبروا ایاما قلیله اعقتهم راحه طویله)

خطبه امیر المؤمنین علیه السلام در صفات متّقین، و در احوال ظلمه و فسقه و فجره که در این مدّت قلیل بجهت منافع دنیوی در چه عقوبات و مهالکی افتادند و بچه عذابهایی دچار شدند.

۴- در تصحیح عبادات و مراعات صحّت و شرائط قبول و از بین نبردن آنها بعجب و نحو آن.

۵- در مضارّ اخلاق رذیله و اعمال سیئه و معاصی الهیه از مضارّ دنیویّه و اخرویّه ۶- در منافع اخلاق حمیده و اعمال صالحه.

۷- در موت و عقبات بعد از موت و عالم قبر و برزخ و احوال یوم القیامه یوم الحسره و الندامه.

۸- در تکمیل مراتب علم و معارف الهیه.

۹- در شئون انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام و صلحاء و اتقیاء.

۱۰- در صفات و افعال و اعمال کفار و فسّاق و بالاحص اعداء دین از منافقین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۸ و مخالفین و معاندین و امثال اینها.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۷] ص: ۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید انفاق کنید از چیزهای پاکیزه که بدست می‌آورید از راه کسب و تجارت و از چیزهایی که برای شما از زمین خارج نمودیم از حبوب و ثمار و قصد نکنید در انفاق از چیزهای پست و پلید زیرا خود شما نمیگیرید آنها را مگر از راه مسامحه و مساهله و از راه اغماض و بدانید خداوند بی‌نیاز است از انفاق شما و جزای خیر می‌دهد.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بجمیع مؤمنین تا دامنه قیامت بنحو قضایای حقیقیّه که محمولات حمل بر موضوعات مقدّره الوجود است چنانچه مسائل علمیّه در تمام علوم از این قبیل است و توضیح آن را در مقدّمات این کتاب بیان کرده‌ایم.

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ طیب بمعنی پاک اشاره بحلال است یعنی انفاق باید از کسب حلال باشد از تجارت و صناعت و سایر طرق مشروعه، و اما انفاق از مکاسب محرّمه علاوه بر اینکه جایز و مشروع نیست و باطل است اشتغال ذمه هم دارد و عنوان غضب هم بر او صادق است و معصیت بسیار بزرگ است و فقیر هم مالک نمی‌شود و واجب است ردّ بمالک نمود و اگر معلوم نیست ردّ مظالم نمود.

وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ اشاره بزراعت و غرس اشجار از راه مشروع بلکه می‌توان گفت که شامل اخراج معادن هم باشد و بر فرض که بگوئیم لفظ منصرف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۹

بهمان حبوب و فواکه است لکن مناط قطعی در دست است و بالجمله هر مال حلالی را شامل است.

وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ تيمّموا از ماده یم بمعنی تعمّد و قصد است و خبیث مال حرام است یعنی از مال حرام تعمّد و قصدا انفاق نکنید و آیه شریفه فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا نساء آیه ۴۳، قصد کنید زمین پاک را و در اصطلاح شرع طهارت ترابیه است مقابل غسل و وضو که طهارت مائیه است.

و کلام در اینکه رافع حدث است یا مبیح صلوه، حق اینست که رافع است لکن موقّتیّه ما دام بقاء العذر بخلاف غسل و وضوء که دائمیه است نظیر نکاح دائمیه و منقطعیه.

وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ يَعْنِي شَمَا مَالِي كَهْ مِنْ مَمْرٍ حَرَامٍ اسْتَقْبُولَ نَمِيكُنْدِ وَ نَمِي كِيرِيدِ إِلَّا أَنْ تُعْمِضُوا فِيهِ مَكْرٌ أَنْكَه لَا أَبَالِي بِأَشِيدِ وَ دَر بِنْدِ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ نَبَاشِيدِ وَ چَشْمِ پُوشِي كُنِيدِ.

و ممکن است مراد از خبیث پست و ردی و فاسد باشد مقابل جید و صحیح یعنی اطیب اموال خود را انفاق کنید و پست و ردی ندهید چنانچه خود هم قبول نمی کنید، چنانچه میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ آل عمران آیه ۹۲، چه در انفاقات واجبه یا مندوبه، بنا بر معنای اول نهی تحریمی است و بر معنای ثانی تنزیهی است.

وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ انْفِاقَاتِ شَمَا حَمِيدِ نِيكٍ جَزَاءِ مِي دَهْدِ هَر چَه خُوبْتَرِ بَاشْدِ جَزَاءِ آن بِيْشْتَرِ وَ بَهْتَرِ اسْت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۸] ص: ۵۰

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)

شيطان بشما وعده فقر و تهی دستی میدهد در انفاقات و شما را وادار میکند باعمال زشت و خداوند بشما وعده مغفرت از گناهان و تفضلات میدهد و حال آنکه رحمت و تفضلات او سعه دارد و نقصی در خزائن او وارد نمیکند و عالم باعمال و نیات و انفاقات شما است.

وعده اگر بخیر باشد او را وعده گویند و اگر بشر باشد وعید نامند لکن این در جائیست که مطلق ذکر کنند و قرینه داخلیه و خارجیه نداشته باشد و الا با قرینه وعده بر شر هم اطلاق میشود مثل همین آیه الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ مَثَلِ آيَةِ شَرِيْفِهِ وَعَدَدِ اللَّهِ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارِ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا الْآيَةُ تَوْبَةُ آيَةِ ۶۸، و فقر بمعنی تهی دستی و نداری است و مستلزم احتیاج است مقابل غنی که بمعنی دارایی است و مستلزم بی نیازی است و لذا گفتیم غنی از اعظم صفات ثبوتیه است و شامل جمیع صفات کمال است از علم و قدرت و غیر اینها، و اشتباه کردند کسانی که از صفات سلبيه شمردند، و قول نصاب که میگوید (چون غنی دان بی نیازی و بمد خوانی سرود) تفسیر بلازم است و الا در همان نصاب دارد (غنی مالدار است و مسکین گدای) و وعده شیطان بر طبق قواعد طبیعی ظاهری درست است زیرا هر مالی را وقتی انفاق کنی از او کم میشود تا نابود گردد ولی غافل از برکات و تفضلات الهی است که خداوند چندین برابر در دنیا و آخرت عنایت میفرماید.

وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ فَحْشَاءٌ كَارِ زَشْتِ قَبِيحِ اسْتِ چَه قَبَاحِ عَقْلِيَهْ از اخلاق رذيله و افعال زشت، و چه شرعيه مثل معاصی، و چه عرفیه تمام باغواء شیطان است و تخصیص اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۱

دادن بخیل بمناسبت مورد وجهی ندارد.

وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ كَهْ انْفِاقَاتِ چَه وَاجِبَه وَ چَه مُسْتَحَبَّهْ مَوْجِبِ مَغْفِرَتِ از گناهان و گذشت از عقوبات است و بر هر یک آیات و اخبار بسیار داریم و فضلا که اخبار در ثبوتات اخروی و فوائد دنیوی الی ما شاء الله در هر یک از انفاقات داریم.

وَ اللَّهُ وَاسِعٌ تَوْهَمِ نَشُودِ چِيزِي از خَزَائِنِ الهِي كَمِ كَرْدَدِ يَا بَخْلِي دَر مَبْدِءِ بَاشْدِ فِقْطِ ارَادَهْ او مَوْجِدِ اشْيَاءِ اسْتِ عَلِيمِ بَتَمَامِ جَزَائِيَاتِ وَ ضَمَائِرِ وَ بَوَاطِنِ خَبِيرِ وَ دَانَا اسْت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۶۹] ص: ۵۱

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۶۹)

خداوند بهر که بخواهد حکمت عنایت میفرماید و هر که را حکمت داد خیر کثیری باو عنایت فرموده ولی متذکر این نعمت عظمی نمی شوند مگر صاحبان عقل اختلاف شد بین مفسرین در معنای مراد از حکمت باقوال زیادی تماما بدون مدرک: بعضی گفتند علم

قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل و این علم مختص بائمّه اطهار علیّه السّلام است و بعضی گفتند اصابه در قول و فعل این هم از شئون عصمت است. بعضی گفتند علم دین و بعضی نبوت و بعضی معرفه الله، و بعضی فهم و بعضی خشیه الله و بعضی فقه.

و از حضرت صادق علیه السّلام مرویست قرآن و فقه مجمع. و در اخبار طاعه الله و معرفه الامام و اجتناب الكبائر و تمام اینها مصادیق است.

و تحقیق کلام اینست که حکمت یکی از صفات ربوبیست و از شئون علم است اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۲ و مراد علم بجمع مصالح و مفساد افعال تکوینیّه و تشریحیه است، و حکماء گفتند علم بحقایق و ذوات اشیاء بقدر الطاقه البشریه. ولی حکمت شامل جمیع علوم میشود از فقه، اصول و معارف حقّه و حکمت طبیعی و حکمت عملی و علم اخلاق و تفسیر و بالجمله معرفه الاشياء کلّها، و معلوم است این موهبه عظمی بهر کسی عنایت نشده لذا میفرماید یُوتی الحِکْمَه مَنْ یَشَاءُ قَابِلِیتَ و لیاقت و استعداد میخواهد.

و نیز معلوم است که موهبتی بالاتر از این نیست و از این جهت میفرماید وَ مَنْ یُؤْتِ الحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِيَ خَیْرًا کَثِیرًا و این حکمت مقول بتشکیک است، مراتب بسیاری دارد بلکه غیر متناهیست و هر کسی که باو عنایت شده بهره‌ای از آن دارد و این موهبت را جهال و ارباب مال و جاه و دنیا طلبان درک نمیکنند بلکه صاحبان عقل و دانش میفهمند لذا میفرماید: وَ مَا یَذْکُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ لُبِّ خَالِصِ شَیْءٍ اسْتِ و نفیس‌ترین اجزاء آن و در انسان آنچه که ما به الامتیاز او است و باعث شرافت او است عقل است لذا عقل را لب گفتند.

(اشکال) تمام افراد بشر صاحب عقل هستند پس تمام اولوالالباب هستند (جواب) کسی که عقل را سرکوب شهوات و هواهای نفسانی و پایمال زخارف دنیوی از مال و منال و جاه و منصب و ریاست طلبی نماید عقل را میرانده است و مفقود نموده لذا از معصوم علیه السّلام است که فرمود

(العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان)

سؤال کردند پس آنچه در معاویه (علیه اللعنه) بود چه بود فرمود نکری و شیطنت

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۳

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۰] ص: ۵۳

وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)

وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ عَطْفِ بآیات سابقه راجع بانفاقات، و کلمه ما عام است جمیع انفاقات واجبه و مستحبّه را شامل است مِنْ نَفَقَةٍ آن مالی که انفاق میشود هر چه باشد و هر مقدار که باشد.

أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ یکی از متعلقات احکام است و کتاب نذر یکی از کتب فقهیه است و اقسام بسیاری و فروع زیادی دارد که در فقه متعرض هستند، و معنای نذر لغه بمعنی خوف است چنانچه انداز بمعنی اخافه و ترسانیدن است و ناذر بواسطه خوف نرسیدن بمطلوب خود نذر میکند و شرعا بمعنای اینست که انسان امری را بر خود حتم و واجب کند بسبب نذر و متعلق نذر باید شرعا راجح باشد یا واجب یا مستحبّ که بشود بواسطه او تقرّب پیدا کند، پس نذر مباح و مکروه و حرام منعقد نمیشود، بلی اگر متعلق واجب باشد و جوبش مؤکد میشود نه اینکه دو وجوب پیدا کند چون وجوب قابل تکرر نیست و ثمره نذر اینست که در ترک متعلق کفاره تعلق میگیرد و بدون نذر فقط ترک واجب شده، و اگر مستحبّ باشد بواسطه نذر واجب میشود و عنوان استحبابش مندک میشود نه اینکه دو حکم استحباب و وجوب با هم مجتمع شود زیرا اجتماع ضدّین یا آنچه در حکم ضدّین است محال است.

و صیغه نذر لله علی کذا و بفارسی و سایر لغات هم منعقد میشود و بسایر صیغ هم منعقد میشود مثل (نذرت لله هکذا) و اما بمجزد قصد بدون تلفظ معلوم نیست اگر چه احوط است.

و در مخالفت نذر کفاره تعلق میگیرد و در کفاره آن اختلاف است مشهور قائلند که مثل کفاره افطار رمضان است مخیر بین عتق رقبه یا صیام شهرین یا اطعام ستین مسکینا، و بعضی گفتند مثل کفار قسم است که اطعام ده مسکین یا کسوه ده مسکین اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۴

یا عتق رقبه و اگر متمکن نباشد سه روز روزه چنانچه در قرآن میفرماید فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مائده آیه ۹۱. لکن قول مشهور اقوی و احوط است.

و نذر دو قسم است مطلق و معلق: نذر مطلق اینست که نذر میکند فلان عبادت را بجا بیاورد، و معلق نذر میکند فلان عبادت را بجا بیاورد در صورتی که فلان امر واقع شود مثلاً- مریضش شفا یابد یا مسافرش از سفر برگردد یا گرفتاریش رفع شود یا حاجتش برآورده شود و امثال اینها که در صورت تحقق معلق علیه واجب میشود و بدون او واجب نیست بخلاف مطلق که مطلقاً واجب است.

و نیز منقسم میشود بنذر جایز یعنی جایز است این نذر را بکند و منعقد میشود و نذر حرام یعنی حرام است این نذر و منعقد نمیشود مثل نذر معصیت و این هم دو قسم است مطلق و معلق:

مطلق: مثل اینکه نذر کند خمر بخورد یا زنا بکند. و معلق: نذر کند که اگر فلان واجب را بجا آوردم زجرا علی الطاعه یا فلان حرام را بجا آوردم رغبه علی المعصیه فلان صدقه را یا عبادت را بجا آورم، و اما اگر عکس باشد رغبه علی الطاعه و زجرا عن المعصیه جایز است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ چون علمش بهمه چیز ظاهر و باطنش و خصوصیات آن و قصد منفق و ناذر احاطه دارد و البته هر چه مقتضی جزاء است جزاء خواهد داد.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ لفظ الظالمین اگر چه جمع محلی بالف و لام است و افاده عموم میکند لکن بمناسبت حکم و موضوع مراد ظالم غیر مؤمن است زیرا مؤمن اگر چه ظالم باشد چه ظلم بنفس که مورد آیه است و چه ظلم بغير که بواسطه ایمانش هم قابل رحمت و مغفرت است و هم قابل شفاعت منتهای امر اگر نسبت بحقوق الناس باشد ممکن است خداوند از فضل و کرمش آن قدر بمظلوم عنایت فرماید تا از اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۵

ظالم راضی شود و از حشش صرف نظر کند (اللهم ارض عنا خصمائنا و ادعنا حقوقهم بجاه محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۱] ... ص: ۵۵

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۷۱)
 إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ ابداء اظهار است یعنی علانیه دادن صدقه و الصدقات جمع محلی بلام شامل جمیع صدقات واجبه و مستحبه میشود فَنِعِمَّا هِيَ بسیار کار خوبی است و فوائد و ثمرات صدقه بسیار است و آیات و اخبار در این باب بی شمار است خداوند بدست خود صدقه را میگیرد أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ الْآيَةَ توبه آیه ۱۰۵، و لذا در اخبار دارد ببوسید صدقه را که بدست خدا میرسد. و دارد

(إِنَّ الْبَلَاءَ لَا تَخْطِي الصَّدَقَةَ)

(در سفینه) باعث استنزال رزق میشود خداوند عوض آن را میدهد و غیر اینها از اخبار مرویه در سفینه و بحار و لآلی و غیر اینها.

و گفتند صدقه پنج قسم است: صدقه مال، صدقه جاه که شفاعت بیچاره‌ها باشد صدقه لسان اصلاح ذات البین، صدقه عقل مشاورت، صدقه علم بذل آنست.

و در اخبار دارد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود بر هر مسلمی صدقه لازم است عرض کردند که همه قدرت ندارند فرمود

(اماتتک الاذی عن الطریق صدقه و ارشادک الرجل الی الطریق صدقه و عیادتک المریض صدقه و امرک بالمعروف صدقه و نهیک عن المنکر صدقه و ردک السلام صدقه).

(در سفینه) است و ان تُخْفُوا صدقه سرّ افضل است و فوائدها بیشتر

(صدقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۶)

السرّ تطفی غضب الربّ كما تطفی الماء النار)

و

(تذهب الخطیئه)

(و تدفع مینه السوء)

(و تدفع سبعین نوعا من البلاء)

(و الصدقه تکسر ظهر الشیطان)

(الصدقه افضل من الصوم و الصوم جنه)

(و کلّ معروف صدقه)

و غیر اینها از اخبار.

و تَوْتُوها الْفُقَرَاءُ که باید بدست فقیر برسد البتّه هر چه محتاج تر است افضل است و بالخاص بذوی الارحام که دارد

(افضل الصدقه علی ذی الرحم الکاشح)

کاشح یعنی کسی که باطنا با تو خوب نیست و عداوت باطنی دارد، و نیز دارد

(ما وقی به المرء عرصه کتب له صدقه)

الی غیر اینها.

(فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) یعنی صدقه سرّ بهتر است از علانیه، بلی در خصوص زکاء واجب دارد علانیه بهتر است برای تشویق دیگران لکن

آن هم مشروط باینست که از شوائب ریا محفوظ باشد و موجب هتک فقیر هم نشود، و صدقات واجبه بر بنی هاشم حرام است و مستحبّه مذموم است و تفصیل این باب در فقه.

وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ممکن است عطف به فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ باشد که صدقه سرّ مکفر سیئات است یا مطلق صدقه مکفر است.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ مکررا تفسیر آن گذشت.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۲] ص: ۵۶

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ (۲۷۲)

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ یعنی واجب نیست بر تو و ملتزم نیستی که مدعوین البته هدایت یابند چون مسئله هدایت مثل بسیاری از امور است که دو طرفی است و دو چیز لازم دارد یکی فاعل تام الفاعلیّه باشد و یکی قابل تام القابلیّه اگر احد طرفین اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۷

ناقص باشد تحقق پذیر نیست، مثلاً ایجاد باید موجد بکسر تام الفاعلیه باشد تا بتواند ایجاد کند. و موجد بفتح تام القابلیه باشد تا بشود موجود شود.

و لذا گفته‌اند که قدرت حق تعلق بمحالات عقلیه مثل اجتماع ضدین و مثلین و اجتماع نقضین و ارتفاع آنها تعلق نمیگیرد نه از جهت نقصان در قدرت و فاعلیت حضرت حق بلکه از جهت نقصان در طرف قابلیت، چون این امور قابلیت وجود ندارند و تحقق پذیر نیستند.

وجود مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در جهت فاعلیت در امر هدایت نقصانی ندارد تام الفاعلیه است ابدا کوتاهی در تبلیغ و ارشاد و بیان و اقامه معجزه نفرموده بلکه کافر عنود و شقی بد سیر و فاسق لجوج قابلیت هدایت ندارند نقصان از این طرف است، پیغمبر باید وظیفه خود را انجام دهد که عذری بر احدی نماند هر کس قابلیت هدایت دارد هدایت میشود و هر که ندارد نمیشود و این جمله بعین مثل آیه شریفه **إِن عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ** سوره آیه **وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ** خداوند هر کس را که میداند قابل هدایت است تمام اسباب هدایت را تکویناً و تشریحاً برای او فراهم میفرماید از توفیق و تأیید، و تعبیر به **مَنْ يَشَاءُ** هر که را بخواهد برای اینست که مشیت حق تعلق بمورد غیر قابل نمیگیرد و اگر مورد قابل باشد البته مورد تعلق مشیت است.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ ماء موصوله شرطیه یعنی هر چه انفاق کنید از انفاقات خیریه از واجبات و مستحبات نفع آن در دنیا و آخرت راجع بخود شماست. نه بر خداوند فائده بخش است زیرا غنی بالذات است و نه بر پیغمبر و امام و سایر دعوات الی الله زیرا اجر آنها بر خداوند است دائر مدار این نیست که شما بپذیرید یا نه و نه بر سایر مردم، زیرا هر کس اجر عمل خود را میبرد.

وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ ماء نافیه است لذا جزم نمیدهد یا در مقام **أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۸** نهی است مثل **فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ** بقره آیه ۹۳، و گفتند نفی در مقام نهی آکد در حرمت است کانه میفرماید نباید تحقق پذیرد پس دلالت میکند که انفاق بدون قصد قربت حرام است، یا در مقام نفی است یعنی سزاوار نیست پس بدون قربت مثبت و اجر ندارد و لو حرام نباشد.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ ما جازمه شرطیه است، جزاء **يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ** است و ایفاء بمعنی تمام اداء است، ایفاء دین یعنی کلیه دین اداء شد پس این انفاق خیر بمنزله قرض است که بخدا داده‌ای **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسِينًا** الایه بقره آیه ۲۴۶، و البته خداوند قرض و دین خود را اداء میفرماید و کاملاً با نفع زیادی اضعاف مضاعف رد میکند بصاحبش.

وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ ظلم در حق شما نشده چنانچه بعض جهال توهم کرده‌اند که تشریح عبادات مالیه از واجبات مثل خمس و زکاء، و مستحبات مثل صدقات مندوبه ظلم است که یکی زحمت بکشد و مالی گرد کند و بدیگران بدهد لکن این اشتباه است. اولاً مال را خداوند داده و دستور تصرفاتش را معین کرده نمیشود تجاوز کرد.

و ثانیاً مجرانی نیست معامله و تجارتی است با خدا که موجب نفع بسیار است و ممکن است کلمه من خیر در هر دو موضع متعلق بانفاق مستفاد از **تُنْفِقُوا** نباشد چنانچه گفتیم که مراد از انفاقات واجبه و مستحبه باشد بلکه متعلق بکلمه ما باشد یعنی چیزی را که انفاق میکنید خیر باشد که عبارت از مال حلال باشد و انفاق از مال حرام فائده و نتیجه ندارد بلکه موجب عذاب و سخط الهی است چنانچه قبلاً ذکر شد و اطلاق خیر بر مال حلال در قرآن داریم **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ** الایه بقره آیه ۱۷۶.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۵۹

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۲۷۳)

لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَامٌ لِلْفُقَرَاءِ مُتَعَلِّقٌ بِجُمَلَاتِ آيَاتِ سَابِقِهِ اسْتِ كِه انْفَاقَاتِ بَاشَدِ وَ لَامٌ اِگَرِ چِه لَامٌ اِخْتِصَاصِ اسْتِ و لِي چُون مَسَلَّمِ اسْتِ كِه انْفَاقِ بَغِيرِ اَيْنِهَا هَمِ جَائِزِ وَ مَمْدُوحِ اسْتِ لَذَا بَمَعْنَى اُولُوئِ اسْتِ وَ يَنْبَغِي، يَعْنِي بَايْنِ فُقَرَاءِ اُولَى وَ اَيْنِهَا اِحْقَ بَصَدَقَاتِ هَسْتَنْدِ نَسَبْتِ بَسَايِرِ فُقَرَاءِ اُحْصِرُوا اَزِ حَصْرِ بَمَعْنَى مَنَعِ اسْتِ وَ اَزِ اَيْنِ بَابِ اسْتِ حَصَارِ شَهْرِ كِه مَانَعِ اَزِ دَخُولِ دَشْمَنِ اسْتِ دَرِ دَاخِلِ شَهْرِ، وَ اَزِ اَيْنِ بَابِ اسْتِ شَبَهَةِ مَحْصُورِهِ كِه اَطْرَافِ شَبَهَةِ مَحْدُودِ اسْتِ وَ مَعْيَنِ، مَقَابِلِ غَيْرِ مَحْصُورِهِ كِه مَحْدُودِ نَيْسْتِ. وَ اَزِ هَمِيْنِ بَابِ اسْتِ حَصْرِ دَرِ حَجِّ كِه مَانَعِ شُونْدِ اَزِ تَشْرَفِ حَاجِ بَمَكَّةِ.

وَ مَرَادِ دَرِ مَقَامِ فُقَرَايِي هَسْتَنْدِ كِه مَحْصُورِ شُدِه‌اَنْدِ وَ نَمِيْتَوَانَنْدِ تَحْصِيْلِ مَعَاشِ كَنْنَدِ يَ اَبْوَاسِطَهٗ مَرَضِ يَ ضَعْفِ يَ تَنْگَدَسْتِي وَ فُقْدَانِ وَ سَائِلِ كَسْبِي يَ اَزِ تَرَسِ اَعْدَاءِ وَ يَ دُورِ اَفْتَادَنِ اَزِ اَوْطَانِ خُودِ يَ جِهَاتِ دِيْگَرِ.

وَ مَرَادِ اَزِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اَيْنِ اسْتِ كِه اَيْنِ حَصْرِ اَيْنِهَا بَرَايِ اَمْرِ دِيْنِي بَاشَدِ مِثْلِ اَصْحَابِ صَفَهٗ كِه تَشْرَفِ پيدا كَرْدَنْدِ مَدِيْنَهٗ بَدِيْنِ اِسْلَامِ وَ اَزِ خَاْنَهٗ وَ زَنْدِگَانِي خُودِ دَسْتِ كَشِيْدَنْدِ وَ بِيْ مَنَزَلِ بُوْدَنْدِ دَرِ صَفَهٗ مَسْجِدِ زَنْدِگِي مِيْكَرْدَنْدِ، كِه دَرِ حَدِيْثِ اَزِ حَضْرَتِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَرْوِيْسْتِ كِه شَأْنِ نَزُولِ اَيَهٗ اَنِهَا هَسْتَنْدِ وَ چَهَارْصَدِ نَفْرِ بُوْدَنْدِ يَ بَرَايِ تَهْيَآ بَرِ جِهَادِ يَ جِهَاتِ دِيْنِي دِيْگَرِ، اِشَارَهٗ بَايْنِ اسْتِ كِه اِحْصَارِ اَنِهَا اَزِ رُويِ تَقْصِيْرِ وَ عَصِيَانِ نَبَاشَدِ مِثْلِ اَكْثَرِ فُقَرَاءِ كِه اَزِ رُويِ لَشِي وَ تَنْبَلِي وَ بِيْمَارِي يَ اَزِ بَابِ اِسْرَافِ اَطْيِبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۶۰

وَ تَبْذِيْرِ مَالِ يَ صَرْفِ دَرِ مَحْرَمَاتِ مِثْلِ قَمَارِ وَ زَنَا وَ اِمْتَالِ اَيْنِهَا خُودِ رَا بَفَقْرِ وَ فَاقَهٗ وَ تَنْگَدَسْتِي اِنْدَاخْتَنْدِ، بَلْكَهٗ بَسِيَاْرِي اَزِ اَنِهَا گَدَايِي رَا كَسْبِ خُودِ قَرَارِ دَاْدَهٗ وَ اَزِ اَيْنِ رَاهٗ اسْتِفَادَهٗ‌هَيِ بَسِيَاْرِي دَارَنْدِ.

لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ قَدْرَتِ بَرِ كَسْبِ وَ رَفْتَنِ بَجَايِ دِيْگَرِ نَدَارَنْدِ زِيْرَا اِگَرِ كَسِي دَرِ مَكَانِي وَ سَائِلِ مَعَاشِ بَرَايِ اَوْ مَهْيَا نَبَاشَدِ بَايْدِ بَمَكَانِ دِيْگَرِ بَرُودِ وَ تَحْصِيْلِ مَعَاشِ كَنْدِ لَكِنْ اَيْنِهَا قَادِرِ بَرِ اَيْنِ هَمِ نَيْسْتَنْدِ.

يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ اَزِ بَسِ حَفْظِ اَبْرُو مِيْكَنَنْدِ وَ خُودِ رَا دَرِ اِنْظَارِ مَرْدَمِ اَيْنِ نَحْوِ جَلُوهٗ مِيْدَهَنْدِ كِه ظَاْهَرِ اَنِهَا بَرِ كَسِي كِه خَبْرِ اَزِ حَالِ اَنِهَا نَدَارْدِ مِيْنَمَايْدِ كِه اَيْنِهَا اَزِ اَغْنِيَاءِ هَسْتَنْدِ.

مِنَ التَّعَفُّفِ عَفْتُ بَمَعْنَى حَفْظِ نَفْسِ اسْتِ اَزِ اَرْتِكَابِ اَعْمَالِ سَيِّئَهٗ وَ اِخْلَاقِ رَذِيْلَهٗ وَ اِمْوَالِ مَحْرَمَهٗ بَلْكَهٗ اَزِ اِمْوَالِ مَشْتَبَهٗ كِه يَكِي اَزِ اِخْلَاقِ فَاضِلَهٗ اِنْسَانِ عَفْتُ اسْتِ بَلْكَهٗ سَرِ مَنَشَأُ بَسِيَاْرِي اَزِ اِخْلَاقِ حَمِيْدَهٗ اسْتِ چُونِ دَرِ عِلْمِ اِخْلَاقِ، اِخْلَاقِ رَا بَرِ هَسْتِ قَسْمَتِ تَقْسِيْمِ كَرْدِه‌اَنْدِ:

۱- اِخْلَاقِ رَاجِعَهٗ بَقْوَهٗ عَاقِلَهٗ. ۲- بَقْوَهٗ شَهْوِيَهٗ بَهِيْمِيَهٗ. ۳- بَقْوَهٗ وَهْمِيَهٗ شَيْطَانِيَهٗ ۴- بَقْوَهٗ غَضَبِيَهٗ سَبْعِيَهٗ. ۵- بَقْوَهٗ وَهْمِيَهٗ وَ شَهْوِيَهٗ. ۶- وَهْمِيَهٗ وَ غَضَبِيَهٗ.

۷- شَهْوِيَهٗ وَ غَضَبِيَهٗ. ۸- شَهْوِيَهٗ وَ وَهْمِيَهٗ وَ غَضَبِيَهٗ.

وَ اَزِ بَرَايِ هَرِ يَكِ اَزِ اَيْنِ اِقْسَامِ دُوْ جَنْسِ مَعْيَنِ كَرْدِه‌اَنْدِ كِه دَرِ تَحْتِ هَرِ جَنْسِي اَنْوَاعِ بَسِيَاْرِي اسْتِ: جَنْسِ قَوْهٗ عَاقِلَهٗ دَرِ طَرَفِ اِخْلَاقِ فَاضِلَهٗ عِلْمِ اسْتِ وَ دَرِ طَرَفِ اِخْلَاقِ رَذِيْلَهٗ جَرْبَزَهٗ وَ جَهْلِ اسْتِ اَزِ حَيْثِ اِفْرَاطِ وَ تَفْرِيطِ.

وَ جَنْسِ قَوْهٗ شَهْوِيَهٗ دَرِ طَرَفِ اِخْلَاقِ فَاضِلَهٗ عَفْتُ اسْتِ وَ رَذِيْلَهٗ شَرَهٗ وَ خَمُودِ اسْتِ اَزِ حَيْثِ اِفْرَاطِ وَ تَفْرِيطِ.

وَ جَنْسِ دَرِ وَهْمِيَهٗ فُطَانَتِ دَرِ طَرَفِ فَاضِلَهٗ وَ وَسُوسَهٗ وَ سَفَاهَتِ اِفْرَاطِ وَ تَفْرِيطِ اَطْيِبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۶۱ دَرِ طَرَفِ رَذِيْلَهٗ.

وَ جَنْسِ قَوْهٗ غَضَبِيَهٗ شَجَاعَتِ دَرِ طَرَفِ فَاضِلَهٗ وَ تَهْوَرِ وَ جَبْنِ دَرِ طَرَفِ رَذِيْلَهٗ اِفْرَاطِ وَ تَفْرِيطِ وَ هَكَذَا.

وَ بِالْجُمْلَهٗ عَفْتُ يَكِي اَزِ اِجْناسِ اسْتِ دَرِ قَوْهٗ شَهْوِيَهٗ كِه اِخْلَاقِ فَاضِلَهٗ دَرِ اَيْنِ قَوْهٗ تَحْتِ عِنْوَانِ عَفْتُ اسْتِ.

و اما اخلاق مرگبه از دو قوه جنسش هم مرگب از دو جنس است چه در طرف فاضله و چه رذيله مثلا عاقله و شهویه علم و عفت و هکذا، و مرگب از سه قوه سه جنس است.

تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّئَاتِهِمْ يَعْنِي اِذَا جَاهَلَ تَوْهَمَ غِنَاءٍ فِيهَا لَكِنِ اِنْسَانٌ فِطْنٌ زَيْرِكٌ دَانِشْمَنْدٌ اِز سِيْمَاءِ صَوْرَتِ اَنِّهَا اَثَارِ فَقْرِ رَا دَرَكٌ مِيكَنْد.

لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ اَهْلَ سَوَالِ نِيَسْتَنْد و نَزْدَ كَسِي اِظْهَارِ فَقْرِ و تَنْگَدَسْتِي نَمِيكَنْد و اَلْبَتَّه سَزَاوَارِ اسْتِ كَسِي كِه بَخَوَاهِد بَايِن نَوْعِ اِحْسَانِ و اِنْفَاقِي كَنْد بِنَحْوِي بَاشَد كِه حَفْظِ شَوْنَاتِ اَنِّهَا بَشُود و نَفَهْمَنْد كِه مَنْفَقِ دَرَكِ فَقْرِ اَنِّهَا رَا كَرْدِه و بَعْنَوَانِ فَقْرِ بَا اَنِّهَا اِنْفَاقِ كَرْدِه.

اَلْحَافَا اَلْحَافِ اَيْنِسْتِ كِه سَوَالِ رَا شَعَارِ خَوْذِ قَرَارِ دَادِه مِثْلِ لِحَافِ كِه بَخَوْذِ مِي پِيچَنْد و هَمِه جَا و اِز هَمِه كَسِ سَوَالِ مِيكَنْد، و اَيْنِجَا مَرَادِ اَيْنِ نِيَسْتِ كِه اَيْنِ فُقَرَاءِ سَوَالِ غَيْرِ اَلْحَافِي مِيكَنْد بَلَكِه اَصْلَا اَهْلِ سَوَالِ نِيَسْتَنْد چِه رَسَدِ اَلْحَافِ دَرِ اَنِّ و مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيمٌ تَفْسِيرِشِ وَاضِحِ اسْتِ و كَظْشْتِ دَرِ جَمْلَهٗ اِي اَز آيَاتِ شَرِيْفَه.

أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۶۲

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۷۴] ص: ۶۲

اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ (۲۷۴)

اِخْبَارِ زِيَادِي اِز طَرُقِ خَاصِه و عَامِه كِه دَر بَرَهَانِ و غَيْرِ اَنِّ نَقْلِ كَرْدِه اَنْد كِه اَيْنِ آيَه شَرِيْفَه دَر مَدْحِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ نَازِلِ شَد كِه اَنِّ حَضْرَتِ چَهَارِ دَرَهْمِ نَقْرَه دَاشْتِ و بِيَشِ اِز اَيْنِ نَدَاشْتِ يَكِي رَا شَبِ اِنْفَاقِ فَرْمُودِ و يَكِي رُوزِ، يَكِي سَرًّا يَكِي عَلَانِيَه و اَيْنِ آيَه شَرِيْفَه دَر مَقَامِ تَرْغِيْبِ و تَحْرِيْصِ بَرِ اِنْفَاقِ اسْتِ كِه هَر نَحْوِي بَاشَد شَبِ بَاشَد يَا رُوزِ سَرِّي بَاشَد يَا عَلَانِيَه اِجْرِ اَنِّ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ مَحْفُوظِ اسْتِ و فَرْدَايِ قِيَامَتِ نَه خَوْفِ اِز عَذَابِ دَارَنْد نَه حَزَنْ اِز نَرَسِيْدَنْ بَثْوَابِ خَدَاوَنْدِ اَنِّهَا رَا بَمَثُوبَاتِ خَوْذِ نَائِلِ مِيْفَرْمَايِدِ و اِز عَذَابِ خَوْذِ نَجَاتِ مِيْدِهْدِ و اِيْمَنْ مِيْگَرْدَانْدِ بَا شَرَايِطِ مَذْكُورَه دَر آيَاتِ سَابِقَه.

[سورة البقرة (۲): آیه ۲۷۵] ص: ۶۲

اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ الرِّبَا لَا يَقُوْمُوْنَ اِلَّا - كَمَا يَقُوْمُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَا نَّهُمْ قَالُوا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ اَمْرُهُ اِلَى اللّٰهِ وَ مَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُوْنَ (۲۷۵)

يَكِي اِز مَحْرَمَاتِ و مَعَاصِي كَبِيْرَه رَبُو اسْتِ و آيَاتِ و اِخْبَارِ دَر حَرْمَتِشِ و شَدَّتْ عَقُوبَتِشِ بَسِيَارِ اسْتِ مِثْلِ هَمِيْنِ آيَه و آيَاتِ بَعْدِ اِز اَنِّ، و مِثْلِ اِخْبَارِ وَارْدِه كِه اِز اَنِّ جَمْلَهٗ اسْتِ حَدِيْثِ مَرْوِي اِز عَلِيِّ بِنِ اِبْرَاهِيْمِ اِز حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرْمُودِ

(دَر هَمِ رِبَا اَعْظَمِ اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۶۳

عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ سَبْعِيْنَ زَنِيَةً بَدَاتِ مَحْرَمِ فِي بَيْتِ اللّٰهِ الْحَرَامِ)

و نِيْزِ فَرْمُودِ

(الرِبَا سَبْعُونَ جِزَاءً اَيْسَرَه مِثْلِ اَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ اُمَّهٗ فِي بَيْتِ اللّٰهِ الْحَرَامِ)

و غَيْرِ اَيْنِهَا.

و رِبَا دُو قَسْمِ اسْتِ: رِبَا قَرْضِي و مَعَامَلِي. رِبَا قَرْضِي عِبَارَتِ اسْتِ اِز اَيْنِكِه چِيْزِي رَا بَعْنَوَانِ قَرْضِ بَدِهْدِ و شَرَطِ كَنْد كِه چِيْزِي زَائِدِ بَرِ اَيْنِ مَالِ بَاوِ رَدِّ كَنْدِ و فَرْقِ نَمِيكَنْد كِه اَنِّ شَيْئِي زَائِدِ اِز جَنْسِ هَمَانِ عَيْنِ مَقْرُوضَه بَاشَد يَا شَيْءِ دِيْگَرِ حَتَّى اِگَرِ شَرَطِ عَمَلِي بَشُودِ و لَوْ قَرَأْتِ يَكِ سُوْرَهٗ اِزِ قُرْآنِ يَا يَكِ ذَكَرِ اِزِ اِذْكَارِ يَا شَرَطِ وَصْفِي زَائِدِ بَاشَد مِثْلِ جَيِّدِ و رَدِي، اَمَّا زِيَادِهٗ بَدُونِ شَرَطِ مَانَعِي نَدَارْدِ بَلَكِهٗ مَسْتَحَبِّ اسْتِ و لَوْ دَائِنِ هَمِ بَدَانْدِ كِه مَدْيُونِ اَنِّ زِيَادِهٗ رَا مِيْدِهْدِ و دَاعِي بَرِ دِيْنِ هَمِ بَاشَد لَكِنِ شَرَطِ نَكَنْد كِه مَدْيُونِ مَلْزَمِ بَاشَد بَرْدِ

در مقام بیان حکم و حرمت ربا است.

فانتهی یعنی آکل ربا منتهی شد از پند الهی و ترک ربا کرد.

فَلَهُ مَا سَلَفَ یعنی آنچه پیش از بیان حکم و قبل از تحریم از ربا اخذ کرده برای او حلال است و خداوند گذشت میفرماید نظیر حدیث

(الاسلام یجب ما قبله)

و بعضی گفتند پیش از علم بحرمت که جاهل بوده بحرمت ربا بر او حلال و پس از علم بحرمت دیگر حلال نیست، و بر طبق این هم اخباری داریم در برهان مذکور است و حاصلش اینست که وارث اگر میدانند که مورث او ربا می‌گرفته آیا ارث بر این حرام است با اینکه میدانند در این مال ربوا هم هست حضرت میفرماید اگر مال بخصوصی را میدانند ربا است باید رد کند و اگر مختلط است حلال است.

و این اخبار دلالتش بر این معنی معلوم نیست زیرا این مسئله بیان حکم مال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۶ شبهه است و مختلط بحرام که در فقه معین شده که اگر مقدار حرام و صاحب را می‌شناسد و معلوم است باید رد کند و اگر صاحب معلوم و مقدار مجهول تصالح کنند و اگر مقدار معلوم و صاحب مجهول رد مظالم و اگر هر دو مجهول خمس محلل.

بلی در ذیل حدیث دارد

(فان رسول الله قد وضع ما مضى من الربا و حرّم علیهم ما بقى فمن جهله وسع له جهله حتى یعرفه اذا عرف تحریمه حرم علیه و وجب فیهِ العقوبه)

لکن این جمله هم دلالتش تمام نیست بلکه ممکن است این باشد که جاهل غافل نه جاهل ملتفت اگر مال حرام بدست آورد و صاحب مال برضایت باو داد و لو مالک نمیشود لکن اگر تلف شد به اینکه مصرف کرد چون باذن مالک بوده ضمان ندارد بلی اگر عین باقیست باید رد کند و الله العالم.

وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ از برای ربوا دو حکم است وضعی که باید بصاحبش رد کند و ضامن است و حق الناس است، و تکلیفی که حرام است و مستحق عقوبت است، از حیث حکم وضعی باید ذمه خود را فارغ کند و اما از حیث تکلیفی امر او با خداوند است می‌خواهد عفو کند و می‌خواهد عقوبت فرماید مثل سایر معاصی در صورتی که مستحل ربا نباشد که کافر میشود و قابل عفو نیست. و مَنْ عَادَ که با علم بتحریم دست بر نداشت چنانچه اکثر با اینکه میدانند حرام است مرتکب میشوند.

فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تفسیرش واضح و گذشت الا اینکه اینجا یک نکته دارد و آن اینست که بضرورت مذهب شیعه مؤمن مخلص در عذاب نیست و بالاخره بواسطه ایمان نجات پیدا میکند و این آیه حکم بخلود فرموده میتوان گفت که آکل ربا اگر بی توبه از دنیا رود بی ایمان از دنیا می‌رود (نعوذ بالله من عذاب الله و سخطه).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۷

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۶] ص: ۶۷

يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶)

در نظر ناس این است که ربا باعث زیادتی مال میشود و بسا اشخاصی از مال ربا ثروتهای زیادی بدست آورده‌اند و صدقه باعث نقصان مال است و بسا بفقیر و بیچارگی منجر میشود.

خداوند این نظر را رد میفرماید و مطلب را عکس بیان میکند که ربا باعث نقصان و از بین رفتن میشود و صدقه باعث زیادتی میگردد، و توضیح کلام اینست که ربا مورث مضراتی میشود اولاً بتدریج که معنای محق است از بین میرود و بکلی نابود میگردد و

بسیار مشاهده شده.

و ثانیاً اگر صورت مال از بین نرود برکاتش از بین می‌رود یعنی از این بهره و استفاده و کیف و لذت نمی‌برد و با هزار حسرت می‌گذارد و می‌رود و وارث آن را تزییع میکند و بالاخره محق می‌شود و هکذا وارث وارث.

و ثالثاً محق دین میکند چون مال حرام مخصوص همچو حرامی قلب را سیاه میکند، شیطان را مسلط می‌کند، دل قستی می‌شود موعظه در او تأثیر نمی‌کند، توفیق سلب می‌شود، ایمان ضعیف می‌گردد تا بالاخره بسا مستحل رباء می‌شود و کافر می‌گردد و بی‌ایمان از دنیا می‌رود و وبال و عقوبتش بر او باقی میماند.

و بهمین معنی در اخبار تصریح فرموده چنانچه در برهان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود (أی محق امحق من درهم الربا بمحق الدین).

و رابعا محق اعمال و عبادات میکند فردای قیامت بازاء هر دره‌می چه اندازه از عبادات او را بصاحب مال بدهند و چه اندازه سیئات او را بر این بار کنند چون جنبه حق الناس دارد.

و خامسا بواسطه ربا از فیوضات و ثنوبات اخروی محروم می‌گردد و بعذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۸ و عقوبات گرفتار می‌شود.

و بالعکس صدقات چه واجبه و چه مندوبه باعث زیادی مال می‌شود و زیادتی برکات و موجب قبولی اعمال و دفع بلیات و نورانیت قلب و قوه ایمان و دفع شیطان و نجات از عذاب و عقوبات و نیل بثمرات و ارتفاع درجات و تشبّه بانبیاء و اولیاء و حصول ملکه سخاوت و فوائد دیگر.

لذا می‌فرماید *يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ* پس از این بهمین نکته که عرض شد که باعث محق دین می‌شود اشاره دارد جمله اخیر که می‌فرماید:

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ کفار صیغه مبالغه کافر است یعنی بسیار کافر، کفر روی کفر که اثر رباء است اگر مستحلّ بآن شود هر دره‌می موجب کفر است و مستحلّش کافر هر چه زیاد شود زیاد می‌شود.

و ائیم صفت مشبهه است از اثم که اثم و معصیت بر او ثابت و دائم و باقی میماند. و کلمه *لَا يُحِبُّ* هم دلالت دارد زیرا مؤمن مسلماً بهر درجه باشد محبوب خدا است و اطلاق *لَا يُحِبُّ* مشعر باین است که آکل ربا چه مستحلّ و کفار باشد و چه غیر مستحلّ و لکن ائیم باشد بی‌ایمان از دنیا می‌رود مگر موفق بتوبه شود و مورد عفو گردد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۷] ص: ۶۸

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷)
احتیاج بتفسیر ندارد چون جملات آن در اول سوره مفسّراً بیان شده، فقط نکته‌ای که اینجا باید متذکر شویم اینست که جمله و *أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ* اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۶۹

از باب عطف خاص است بعام که *عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* باشد بلکه اظهر مصادیق آن است و از این آیه و آیات بسیاری از قرآن استفاده می‌شود که ایمان تنها مورد جمیع این ثنوبات نیست بلکه اعمال صالحه یا در بعض آیات تقوی هم لازم دارد.

و توضیح مطلب آنکه افراد بشر در قیامت بر چهار دسته تقسیم می‌شوند: یک قسمت کسانی که نه ایمان داشته و نه عمل صالحی مثل اکثر کفار بخصوص منمکین آنها در معاصی و ظلم که در اشدّ درکات جهنّم معدّب بانواع عذاب گرفتار هستند.

قسمت دوم- کسانی که ایمان ندارند و لکن اعمال صالحه بسا از آنها صادر شده اینها بواسطه نداشتن ایمان در جهنّم معدّب هستند لکن بواسطه پاره‌ای از اخلاق فاضله یا اعمال صالحه تخفیفی در عذاب دارند هر کس بقدر خود.

قسمت سوم- کسانی که با ایمان از دنیا رفتند لکن اعمال سیئه آنها بسیار و اعمال صالحه قلیل، اینها بواسطه ایمان مسلماً اهل نجات هستند و نائل به بهشت خواهند شد لکن بواسطه کوتاهی در اعمال صالحه یا کثرت معاصی گرفتار هستند یا در موقع قبض روح یا در عالم برزخ و قبر یا در صحرای محشر یا العیاذ باللّه در جهنّم تا رحمت الهی و مغفرت حق و شفاعت شفاء شامل حال آنها شود و نجات پیدا کنند چون قابلیت آن را دارند و بالاخره از مورد این آیه خارج هستند.

قسمت چهارم- کسانی هستند که مشمول این آیه و آیات دیگر بسیار هستند و آنها کسانی هستند که در حق آنها میفرماید إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا که بجمیع عقائد حقّه معتقد باشند و انکار ضروریات دین و مذهب را ننمایند و اعمالی که موجب کفر شود از آنها سر نزنند.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ از اعمال واجبه و مستحبّه کوتاهی نکنند بالاخص این دو عمل مهم اسلامی را انجام دهند که وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ باشد جمیع فوائد دنیوی و اخروی را حیازت کرده‌اند که لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ از نتایج دنیوی و اخروی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۰

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ که بقدر خردلی از برای آنها عذاب نیست نه حین موت نه در قبر و برزخ و نه فردای محشر و بکمال امتیّت و راحتی خیال و لَا هُمْ يَحْزَنُونَ که هیچ فیضی از آنها سلب نمیشود که باعث حزن آنها بشود (اللّهم ارزقنا بمحمّد و آله صلّی الله علیه و آله).

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۸] ص: ۷۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸)

این آیه راجع بکسانست که معامله ربوی کرده‌اند یعنی قرض داده بشرط زیاده و هنوز مدّت سر نیامده اگر قرض در زمان کفر بوده و قبل از انقضاء مدّت اسلام آورده آنچه در زمان کفر زیاده گرفته حلال و از زمان اسلام باید باصل رأس المال اکتفاء کند و از زیاده صرفنظر کند.

و همچنین مؤمنین صدر اسلام که قبل از نزول آیات ربا قرض داده و قبل از انقضاء مدّت آیات نازل شده آنچه قبل از نزول گرفته حلال و اما بعد از نزول آیات باید زیاده نگیرد و باصل مال اکتفاء کند.

و همچنین کسانی که بعد از نزول آیات علما عمدا یا جهلاً معامله ربوی کردند سپس عالم شدند یا نایب باید باصل مال قناعت کنند و زیاده نگیرند و آیه عموم دارد تمام اینها را شامل میشود و لو شأن نزولش بعضی مصادیق خاصه باشد و لذا میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا که کفار از این خطاب خارج هستند اتَّقُوا اللَّهَ بپرهیزید و از محرّمات الهی اجتناب کنید و مخالفت اوامر او را نکنید که یکی از مصادیق آن وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا است ترک کنید آنچه از ربا باقی مانده.

إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر ایمانتان حقیقت داشته باشد، اشاره به اینکه اگر دست از ربا برداشتید و باین آیات قرآنیّه معتقد نشدید و بی‌اعتنایی کردید ایمان شما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۱ حقیقت ندارد و کافر میشوید اگر مستحل باشید.

و در بسیاری از واجبات و محرّمات این شرط شده که تارک این واجب یا فاعل این حرام ایمان ندارد یا بی‌ایمان میمیرد.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۷۹] ص: ۷۱

فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹)

این آیه مربوط است بآیه قبل و فاء در فإِن لَّمْ تَفْعَلُوا تفریع بر جمله قبل و ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا است یعنی اگر دست از اکل ربا

برنمیدارید و ترک ربوا نمیکنید که نفی در نفی اثبات است یعنی مرتکب ربا میشوید فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ آماده باشید برای جنگ با خدا و رسوله، فَأَذْنُوا از ماده اذان است بمعنی اعلان جنگ چنانچه اذان اعلان و آمادگی بر نماز است و معنی فاعلموا است یعنی بدانید که آخذ ربا با خدا محاربه میکند و خداوند با او میجنگد و جنگ با خدا فتح ندارد نه دنیا که خدا او را ریشه کن میکند و بانواع شدائد و بلیات گرفتار و نه در آخرت که بانواع عذاب دچار خواهد شد، و جنگ با رسول او را در شکنجه میکشد و محکوم بحد و قتل میفرماید که امام یا نائب امام او را توبه دهد و اگر توبه نکرد در دفعه اول و ثانی او را تأدیب که تعذیر باشد میکند و در دفعه ثالثه او را میکشد، چنانچه در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده

(أَكَلَ الرِّبَا يُؤَدَّبُ بَعْدَ الْبَيْئَةِ فَاِنْ عَادَ اَدَّبَ فَاِنْ «و ان خ ل» عاد قتل).

وَ اِنْ تُبْتُمْ توبه کردید و دست برداشتید و دیگر مرتکب نشدید نسبت بآنچه که مرتکب شده‌اید یعنی قرض داده‌اید و هنوز استرداد نکرده فَلَکُمْ رُؤْسُ اَمْوَالِكُمْ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۷۲

همان مقدار که طلب دارید بگیریید و اگر هم ربوا گرفته‌اید مقدار طلب خود را بردارید و ما زاد را رد کنید بصاحبش مگر مواردی که قبلاً تذکر دادیم که لزوم ندارد رد و خداوند گذشت فرموده.

لَا تَظْلِمُونَ بَمَدْيُونٍ ظَلَمَ نَكْنِيْدُ فِي الْغَرْمِ وَ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ و خود هم ظلم نکشید در اصل مال که بر مدیون واجب است که اداء دین را بکند و بدائن ظلم نکند و مسامحه در اداء ننماید بلکه اداء دین در صورتی که مدیون متمکن باشد و دائن مطالب باشد واجب فوری است که هر ساعتی ترک آن گناه کبیره است بلکه از معاصی دائمیه است چون وجوبش فوراً ففورا است.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۰] ص: ۷۲

وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلَىٰ مِيسِرَةٍ وَ اَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

تفصیل کلام اینکه مدیون چه دین از جهت استقراض باشد که مورد آیه است چه از جهت دیگر اگر متمکن از اداء دین باشد و دائن هم مطالب باشد یا حالت مطالبه داشته باشد و لو حياء مطالبه نکند واجب فوری است که باید اداء نماید و تأخیر و مسامحه در اداء گناه کبیره است هر چه تأخیر اندازد موجب ازدیاد معصیت میشود حتی بعضی از علماء که قاعده ترتب را تمام نمیدانند عبادت منافی با اداء دین را باطل میدانند و اگر متمکن هست لکن دائن مطالب نیست و راضی بتأخیر است و لو واجب است بر مدیون اداء دین لکن واجب موسع است فوراً واجب نیست و در تأخیرش گناهی مرتکب نشده و اگر متمکن نیست که مورد آیه است که میفرماید وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ یعنی سخت است و متعسیر است در اداء و البتّه مستثنیات دین خارج است مثل خانه و اساس البیت و نفقه یک شبانه روز خود و واجب النفقه بمقدار شأن و زی خود بر مدیون واجب نیست که خانه و اساس البیت را بفروشد و دین اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۷۳

خود را اداء کند اگر چه جایز است و بر دائن حرام است مطالبه کند بلکه باید صبر کند تا زمانی که مدیون متمکن شود و اینست معنای فَنَظِرَةٌ اِلَىٰ مِيسِرَةٍ یعنی مهلت دهد و انتظار کشد تا زمانی که میسور گردد، و این حکم در جائیست که دین در ذمه باشد و اما اگر عین مال دائن نزد مدیون موجود است دائن حق دارد از او بگیرد چنانچه اگر مدیون بمیرد دیون او تعلق بترکه او میگیرد و لو ترکه از مستثنیات دین باشد و دین مقدم بر ارث است بنص آیات شریفه لکن اختیار تعیین دین در ترکه با وارث است نه با دائن و اگر میت ترکه ندارد بر وارث واجب نیست از مال خود دیون مورث را ادا کند و دائن حق مطالبه از احدی ندارد.

و ممکن است حاکم از مصارف بیت المال در صورتی که دین برای امر مشروعی باشد اداء کند از سهم زکاة که سهم غارمین باشد.

و اگر مدیون زائد بر مستثنیات دین دارد لکن دیون بیشتر از موجودی است دینان حق دارند از حاکم تقاضای حجر کنند حاکم

مدیون را محجور میکند از تصرف در مال و موجودی را تقسیم میکند بحساب دیون بین دیان.

و اگر احد دیان عین مالش موجود باشد حق دارد آن را اخذ کند و دیگر دیان در آن شرکت ندارند ولی بقیه دیون در ذمه مدیون هست و مورد این جمله آیه هست که هر وقت متمکن شد باید اداء کند و دیان باید صبر و انتظار داشته باشند تا زمان تمکن و مدیون اگر متمکن از کسب و تحصیل مال باشد واجب است تحصیل کند و بقیه را اداء کند.

و در هر صورت در مورد تعسیر و نداشتن مال دیان افضل و احسن اینست که از دین خود صرف نظر کنند و بعنوان صدقه پای مدیون حساب کنند و ذمه او را فارغ کنند چنانچه میفرماید **وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ** و ذخیره اخروی خود قرار دهند و در حساب خدا حساب کنند که بمراتب از استفاده دین نفعش بالاتر است، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۴**

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بمثوبات اخروی و فوائد دنیوی صدقه، و انظار چنانچه در حدیث است
(من انظر معسرا او وضع عنه اظله الله تحت ظل عرشه يوم لا ظل الا ظله)

و نیز دارد

(من انظر معسرا كان له بكل يوم صدقه)

مروی در مجمع البیان است و بر طبق بسیاری از این فروع اخبار زیادی وارد شده که جمله‌ای از آنها را در برهان نقل فرموده با مثوبات زیادی.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۱] ص: ۷۴

وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۸۱)

بسیاری از مفسرین گفته‌اند که این آخر آیه است که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده و مستند آنها روایتی است از ابن عباس و روایت مفصّل است لکن چون منتهی بمعصوم نیست و سندش هم از طرق شیعه نیست اعتباری ندارد لذا از نقل آن خودداری کردیم و این آیه شریفه مشتمل بر سه جمله است:

جمله اولی امر بتقوی است که در موارد زیادی از قرآن ذکر شده و این امر مثل امر باطاعت و عبادت و نهی از معصیت و فحشاء و منکر از اوامر ارشادی است که ارشاد بحکم عقل میکند چون عقل سلیم لزوم تقوی و اجتناب از معاصی و اطاعت مولی را حکم میکند و معنای امر ارشادی اینست که بر مخالفتش عقوبتی جز همان مضاری که در معصیت دارد مترتب نمیشود و بر اطاعتش جز همان فوائدی که در مأمور به است ندارد و اعمال مولویت در اینها نشده که نفس تقوی یکی از واجبات شرعیّه باشد بلکه ممکن نیست زیرا تسلسل لازم میآید لذا میفرماید **وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُزْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ** یعنی در دنیا بترسید از روزی که بازگشت میکنید که یوما مفعول به اتقوا است نه آنکه روز قیامت متقی شوند و یوما مفعول فیه باشد و این جمله شامل جمیع واجبات و محرمات از عقائد و اخلاق و اعمال میشود که تقوی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۵

عبارت است از فعل واجب و ترک حرام.

جمله دوم **ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ** که جزئی و کلی اعمال خیر و شرّ جزا داده خواهد شد و کوچکترین عملی بدون جزاء نیمماند که مفاد آیه شریفه **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** سوره زلزال آیه ۷ و ۸، و آیات بسیار دیگر است.

جمله سوم **وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ** که در اعمال خیر نقصانی از مثوبات خداوند روا ندارد و جزای اوفی مرحمت میفرماید و در اعمال شرّ خردلی زائد بر استحقاق عبد عقوبت نخواهد نمود بلکه بسا مورد عفو و گذشت واقع میشود و بالجمله عادل حکیم ظلم نمیکند از حقّ مطیع کم نمیکند و بر عاصی افزوده نمیکند.

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۲] ص: ۷۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْطَسْتُ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا أَقُومُ لِلشَّهَادَةِ وَأُذْنِي أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَلَّحُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۸۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۶

این دو آیه شریفه از ابسط آیات قرآنی و مشتمل بر مطالب بسیاری است و احکام زیادی و ما ناچاریم که در ضمن تفسیر بیک یک آنها شرح بمقدار لازم دهیم و تفصیل آنها را حواله بکتاب فقهیه دهیم.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بمؤمنین است و لو در احکام تمام شرکت دارند لکن قابل تخاطب نیستند و کانه مورد اعتناء فقط مؤمنین هستند.

إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ مطلق است یعنی کاری و عملی نمودید که مدیون شدید یا بمعامله مثل معامله سلف که با بایع مدیون جنس میشود، یا نسیه که مشتری مدیون ثمن، یا اجاره که مستأجر مدیون مال الاجاره یا مدیون اجرت اجیر، یا قرض که مستقرض مدیون مقروض، یا اتلاف که متلف مدیون مالک یا اشیاء دیگری که مورث تحقق دین میشود.

و کلمه تَدَايَنْتُمْ و لو دلالت بر تحقق دین دارد و احتیاج بکلمه بِدَيْنٍ ندارد لکن کلمه بِدَيْنٍ برای تعمیم است یعنی اذا تدايانتُم باي دین.

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تقیید میکند برای اخراج دیون معجله که باید فوری اداء گردد و احتیاج بمکاتبه ندارد، و امّا دیون مأجل باید مدتش معلوم باشد مثل سلف که زمان اداء جنس و نسیه که زمان اداء ثمن باید معلوم باشد از حیث ماه و روز معینی که معنی مسمی همین است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۷

فَاكْتُبُوهُ بعضی گفتند امر از برای وجوب است که مکاتبه واجب است و بعضی گفتند مستحب است و بعضی گفتند امر توصلیست نه تعبّدی که شرط صحّت است و بدون مکاتبه باطل است.

و تحقیق اینست که نه امر تعبّدی است که واجب یا مندوب باشد و نه توصلی است که شرط صحّت باشد بلکه ارشادی است برای اینکه مدّت فراموش نشود یا اختلاف بین متعاملین واقع نشود در طول و قصر مدّت یا مورد انکار مدیون نگردد.

وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ این امر هم ارشادی است و کاتب اعمّ از این است که با بایع باشد یا مشتری یا شخص ثالثی، و مراد (بالعدل یعنی مطابق آنچه قرار داد شده از حیث جنس و وصف و مقدار و مدّت مثلاً گندم را جو نویسد کتابت مطابق با واقع در خارج باشد.

وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ لَا يَأْب، یعنی باکی نیست و امتناع ندارد که نویسنده سجلّ بنویسد مطابق دستور الهی همان نحوی که دستور فرموده که که مطابق با واقع و حقیقت باشد که تعبیر بعدل فرموده.

فَلْيَكْتُبْ یعنی البتّه لازم است بر کاتب که بنویسد، بعضی گفتند واجب عینی است بر کاتب که در مورد تقاضای دائن بنویسد که دفع ضرر دائن بشود و بعضی گفتند واجب کفایی است که در صورتی که من به الکفایه نباشد واجب عینی میشود.

و اختلاف دیگری هم هست که آیا میتواند کاتب مطالبه اجرت بر کتابت نماید یا نه، بنا بر اختلافی که دارند در جواز اجرت بر

واجب عینی و کفایی، و حق این است که وجوب ارشادی است و اخذ اجرت بر واجبات توصلیه چه عینی و چه کفایی مانعی ندارد. وَ لِيُمْلَأَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ اَمْلَالًا بِمَعْنَى اَمْلَاءِ اسْتِ و عَلَيْهِ الْحَقُّ مَدْيُونٌ اسْتِ و معنی اینکه مدیون اقرار لسانی نماید و اعتراف بدین کند تا آنکه کاتب اقرار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۸

و اعتراف آن را بنویسد بلکه اگر متمکن از امضاء کتبی یا اثر انگشت یا اقرار نزد شهود باشد بکند که حق دائن از بین نرود. وَ لِيُتَقِّ اللَّهُ رَبَّهُ از خدا بترسد و بر خلاف واقع اقرار نکند و این مکتوب باید نزد من له الحق که دائن است باشد یا نزد کسی که امین او است.

وَ لَا يَخْسُ مِنْهُ شَيْئًا بَخْسٍ، نقصان است ضمیر منه ممکن است راجع باملال باشد یعنی کمتر از آنچه واقع شده اقرار نباشد مطابق واقع از حیث مقدار و وصف و ممکن است بلکه اظهر اینکه راجع بحق باشد که اصل دین است یعنی در موقع اداء کمتر از حق ندهد و دون وصف نپردازد که ذمه‌اش فارغ نخواهد شد و قیامت مورد مؤاخذة واقع میشود.

فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَتِيعُ أَنْ يُمْلَأَ هُوَ در این سه کلمه: سفیه، ضعیف و غیر مستطیع اختلاف است بین مفسرین که اینها متحد المعنی یا متقارب المعنی یا متفاوت المعنی هستند و در صورت اختلاف معنی اختلاف دیگری است در معنای هر یک لکن تمام اینها تفسیر برآی است و ما نباید دست از ظاهر برداریم.

پس می‌گوییم اگر مدیون که من علیه الحق است سفیه باشد در مقابل رشید یعنی صلاح و فساد مال و معامله را تمیز نمیدهد یعنی کم عقل نه باندازه جنون که زوال عقل و رافع تکلیف باشد. اشکال- سفیه باین معنی اصلاً معامله آن که تداین باشد درست نیست.

جواب- معامله با ولی آن میشود و الا اگر کسی باشد که معامله‌اش صحیح باشد املاء و اقرارش بطریق اولی صحیح است. یا ضعیف باشد مثل صبی و مجنون و پیر مرد خرفت و بله و امثال اینها، یا غیر مستطیع بر املاء باشد بواسطه لال بودن یا سنگینی زبان یا مرضی که باعث سلب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۷۹ قدرت بر تکلم یا عسرت تکلم شود.

فَإِيْمَلُّ وَئِيَّهُ بِالْعِدْلِ وَلِيَّ سَهٍ قَسَمٌ دَارِيْمٌ بِاِخْتِلَافٍ مَوَارِدُ: ۱- اولیاء صغیر و مجنون و سفیه مثل آب و جد و قیم و حاکم و منصوب از قبل حاکم و عدول مؤمنین.

۲- وکیل از قبل موکل که خود قادر نیست بر املاء.

۳- ورثه نسبت بمورث خود در بعض مواردی که قدرت ندارد بر املاء، املال و امضاء و اقرار و اعتراف، اینها بمنزله املال من علیه الحق است.

وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِدَائِنِ مِنْ رِجَالِكُمْ و طلب شهادت کنید و شاهد بگیرید بر تحقق مداینه و کتابت و اقرار مدیون هر کدام بشود که این را بینه میگویند.

و کلمه مِنْ رِجَالِكُمْ یعنی من رجال المؤمنین پس اعتناء بشهادت غیر مؤمن نیست، و در شاهد مطابق مذهب شیعه عدالت معتبر است که شهادت عدلین باشد و این امر هم ارشادی است نه مولوی و جویی یا مستحبی برای اینکه اگر مدیون انکار دین کرد یا در بعض خصوصیات از حیث جنس یا مقدار یا وصف اختلاف کردند و احتیاج بمرافعه نزد حاکم شد مدعی بتواند دعوای خود را ثابت کند بینه که از اخبار مسلمة این فرمایش است که فرمود

(الْبَيْنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَ الِیْمَانُ عَلَى مَنْ اَنْكَرَ)

و و فرمود

(أَمَّا اقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الِیْمَانِ)

و از این جمله استفاده میشود که مجرد کتابت کافی بر اثبات نیست و فائده کتابت اینست که طرفین خصوصیات را فراموش نکنند و اگر فراموش شد بمراجعه بمکتوب متذکر شوند، و برای اثبات بینه لازم دارد.

فَبِأَنَّ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ یعنی شهادت یک مرد و دو زن کافی است نه اینکه مشروط باشد بفقدان رجلین. و از این جمله استفاده میشود که شهادت دو نفر زن بجای شهادت یک مرد است بنا بر این شهادت چهار زن مؤمنه عادل هم کافیهست، و از این دو جمله استفاده میشود که شهادت یک عادل کافی نیست اگر چه در اخبار در باب حجیت خبر، خبر عادل حجت باشد و در بعضی موضوعات مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸۰ دخول وقت اذان ثقه کافیهست.

مِمَّنْ تَوَضَّعَ مِنَ الشُّهَدَاءِ اعتبار عدالت است و مراد این نیست که مرضی عند الله باشد تا توهم شود که این امر باطنی است و کشف آن ممکن نیست، بلکه مرضی نزد مؤمنین که از کلمه ترضون استفاده میشود که دین و اخلاق و اعمالش رضایت بخش باشد که بنا بر مذهب شیعه تارک معاصی کبیره و عدم اصرار بر صغیره و ترک منافیات مروّت باشد.

و توضیح کلام در موضوع عدالت از صفات نفساتیه است و آن عبارت از ملکه است که حاصل میشود در نفس از حالت خوف از خداوند از روی ایمان که مانع شود از ارتکاب کبائر و اصرار بر صغائر و منافیات مروّت لکن حسن ظاهر کاشف تعبیدی است از ملکه و بعضی احتیاط کردند که این حسن ظاهر کاشف ظنی باشد از ملکه باطنی و طریق اثبات عدالت یا بمعاشرت است نه معاشرت تامّه بلکه معاشرت متعارفه یک مدّت مختصری و در این معاشرت دیده نشود از او ترک واجبی یا فعل کبیره‌ای یا اصرار بر صغیره‌ای یا منافی مروّتی، یا بشهادت عدلین که عدالت هم یکی از موضوعات احکام است که به بینه ثابت میشود و در شهادت عدلین تلفظ لازم نیست بلکه همین که با او معامله عدالت کردند به اینکه با او نماز کردند یا حضورش طلاق دادند یا از او تقلید کردند یا شهادت او را قبول کردند و امثال اینها از اموری که عدالت در آنها معتبر است کافی است، یا بشیاع قطعی که جماعتی از مسلمین با او معامله عدالت کنند که یقین پیدا شود که اینها تا بموازیین شرعیّه احراز نکرده باشند معامله عدالت نمیکند، یا از امارات خارجیّه و قرائن یقین بملکه پیدا شود.

و معاصی کبیره را ما در مجلّد سوم کلم الطیب در کتاب عمل الصالح مفضّلاً بیان کرده‌ایم، مقصد دوم از صفحه ۲۴ تا ۴۳. و حاصلش اینکه کبیره بودن ثابت میشود به اینکه در قرآن یا حدیث معتبر وعده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸۱ آتش یا عذاب داده شده یا در خبر معتبر تصریح بکبیره بودن آن شده باشد یا از یکی از معاصی کبیره آن را بزرگتر شمرده باشند یا در نظر اهل شرع آن را بزرگ بدانند و این نوع معاصی دو قسم است یک قسم ترک واجبات مثل نماز، زکاة، خمس صیام، حج، امر بمعروف، نهی از منکر، جهاد و امثال اینها.

و یک قسم فعل محرمات از اعتقادات باطله بر خلاف عقیده حقّه و پاره‌ای از اخلاق رذیله و ارتکاب بعضی از معاصی مثل دروغ، محاربه با اولیاء، فساد در زمین، قتل نفس محترمه، عقوق والدین، اکل مال یتیم، قذف محصنه قطع رحم، سحر، شعبده، زنا، لواط، سرقت، قسم دروغ، شهادت دروغ، کتمان شهادت، خلف نذر و عهد و قسم، تغییر وصیت، شرب خمر قمار، ربا، اکل سحت (یعنی مال مسلمان بدون وجه مشروع) گوشت میت، گوشت خوک، خون، قربانیهای کافر کم فروشی، تعرب بعد الهجره، رفتن بمراکزی که دسترسی باحکام نداشته باشد، اعانه ظلمه، رکون بظالم، حبس حقوق، اسراف، تبذیر، خیانت در امانت بلکه مطلق خیانت، غیبت، تهمت، نامی، سعایت، اشاعه فحشاء، ارتکاب ملامی مثل ساز و آواز و رقص و حضور در این مجالس و امثال اینها از قبیل ظلم و نشوز و نحو اینها از معاصی متداوله عصر حاضر که در نظر اهل شرع بسیار بزرگ است مثل بی حجابی، تأثر خانه، ساز رادیو، تصویر مجسمه.

و اما اصرار بر صغیره به اینکه قبل از توبه از سابق تکرار کند بلکه بعضی گفتند عزم بر تکرار کافیهست در صدق اصرار.

لا سبق الا فی خوف او نصل او حافر

و در آیه شریفه کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ مَدَّثَرُ آیه ۳۸، و در حدیث در خطبه شعبانیه که شیخ صدوق نقل فرموده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
(اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ اَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِاَعْمَالِكُمْ)

یعنی جان شما گرو عمل شما است، و نیز در آیه شریفه کُلُّ اَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ طُور آیه ۲۱، و رهن عبارت است از اینکه مدیون چیزی از عین المال خود از منقولات مثل طلا و مس و سایر منقولات یا غیر منقولات مثل خانه و ملک و دکان و نحو اینها نزد دائن بنحو وثیقه پیشش گرو بگذارد که تا اداء دین نکند فک نشود و آن چیز را عین مرهونه میگویند و مدیون را رهن و دائن را مرتهن مینامند.

و رهن یکی از عقود لازمه است احتیاج بایجاب از طرف رهن و قبول از طرف مرتهن دارد و شرط صحّت رهن قبض است که رهن در تصرّف مرتهن در آورد و مرتهن قبض کند و بدون قبض باطل است و هیچکدام از رهن و مرتهن حق تصرف بدون اذن دیگری در عین مرهونه ندارند و اگر مدّت منقضی شد و اداء دین نشد مرتهن حق دارد عین مرهونه را بفروشد و مطابق دین خود بردارد و بقیه را بر رهن ردّ کند و قبض در غیر منقول تملیک منافع است بمرتحن بصلح یا اجاره یا نحو دیگر فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ يَعْني دائن بعضاً مدیون. یعنی اگر دائن امین دانست مدیون را و از او وثیقه، نوشته و رهن نگرفت البتّه مدیون که او را امین دانستند باید خیانت نکند و بموقع خود تمام دین را ردّ کند با آن اوصافی که ذکر شده و مقدار معین که قرار داد شده. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۸۷

فَلْيُوْذِ الَّذِي اَوْثَمَنَ که مدیون باشد امانته که دین باشد که در ذمه او است و لَيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُ از خدا بترسد و خیانت نکند و حق دائن را ضایع نکند که فردای قیامت هم مسئولیت خدایی دارد هم جنبه حق الناسی و عقوبتش شدید است و انکار دین یا نقصان از اصل ننماید.

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ این جمله راجع بآیه سابقه است در قسمت گرفتن شاهد که بعد از تحمّل شهادت کتمان شهادت نکند که یکی از گناهان کبیره است مگر آنکه معذور باشد شرعاً یا اداء شهادت بر او ضرری متوجّه شود یا خصوصیات شهادت را فراموش کرده باشد.

وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثَمُ قَلْبُهُ و تعبیر به آثم قلبه با اینکه خود کتمان کننده آثم است، بواسطه اینست که معاصی دو قسم است یک قسم معاصی فعلیه مثل زنا و شرب خمر و نحو اینها، و یک قسم معاصی ترکیه مثل ترک صلوّه و زکاة و سایر واجبات، و اثم فعل المعصیت است و در معاصی ترکیه فعلی از عاصی صادر نشده در ظاهر بلکه فعل قلبی است که عزم و بنای بر مخالفت باشد، و بعبارت اخری افعال قلبیه است و کتمان شهادت از این باب است.

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ چه عمل خوارجی باشد و چه عمل قلبی علیم در مجمع از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده فرمود
لا ینقضی کلام شاهد زور من بین یدی الحاکم حتّی یتبوا مقعده من النار و کذلک من کتم الشهادة.

و در این آیه شریفه از جمله فَإِنْ أَمِنَ استفاده میشود که تمام دستورات این آیات شریفه از کتابت و شهادت و رهن او امر ارشادی است و راه احتیاط است برای حفظ دین و وجوب شرعی ندارد و امر مولوی نیست.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۸۸

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۴] ص: ۸۸

لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللّٰهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ عَلَى

كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۸۴)

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَاحِقٌ عَلَيْهِ الْمُلْكُ يَوْمَ يَأْتِي السَّمَاءَ بِدُحَانٍ مُّسْوًى
ندارد و احدی نسبت بآنها ذی حق نیست زیرا موجد و خالق تمام او است و بس بملکیت ذاتیه حقیقیه.
و اما مالکیت بعضی لبعض ملکیت جعلیه اعتباریه است قائم بید معتبر است و آن خداوند است و از برای او است سلب اعتبار و القاء
ملکیت زید مثلا و اعتبار ملکیت عمرو و بالعکس.

و ملکیت از مقوله جدّه است و واجدیت حق ذاتیست و فقدان در ساحت قدس او روا نیست زیرا فقدان نقص است و مستلزم احتیاج
است و نقص و احتیاج از لوازم امکان است و واجب الوجود بالذات واجد کل شیئی است و ممکن بالذات فاقد کل شیئی.
وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ يَعْنِي آنچه در کمون قلب شما است اگر ظاهر کنید أَوْ تُخْفُوهُ یا مخفی کنید و اظهار نکنید يُحَاسِبُكُمْ بِهِ
اللَّهُ تماما در تحت حساب فردای قیامت خواهد آمد.

(اشکال) بعضی توهم کرده‌اند که این آیه دلالت دارد بر اینکه نیت معصیت و سوء هم مورد مؤاخذه است و هکذا ملکات رذیله
مثل کبر و بخل و لو اینکه عمدا بر خلاف آنها رفتار کند و این از دو جهت اشکال دارد: یکی آنکه بسیاری از این ملکات رذیله
اختیاری نیست و مؤاخذه بر امر غیر اختیاری قبیح است. دیگر آنکه اخبار بسیاری داریم که میفرماید
(نیتة السوء لا تکتب).

(جواب) اینکه آیه دلالت بر مؤاخذه و عذاب ندارد بلکه در تحت حساب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۸۹
میآید، لذا ملکات رذیله در صورتی که آثار بر آن بار نکند اگر چه مؤاخذه ندارد لکن مسلما با کسانی که منزّه از آنها و متّصف
بضد آنها که ملکات حسنه باشد هستند تفاوت دارند در رتبه و درجه و همین کافی است در حساب.

و امّا نیتة السوء، اخبار مختلف است بعضی دلالت بر ثبوت مؤاخذه دارد، و بعضی بر نفی آن و در جمع بین این دو دسته وجوهی
گفته شده لکن آنچه بنظر میرسد اگر نیت معصیت نمود سپس نادم شد و منصرف گردید مؤاخذه ندارد، و اما اگر متمکن نشد از
فعل معصیت با اینکه کمال شوق را بآن داشت مؤاخذه دارد بعلاوه آنکه مسلما ناوی سوء با ناوی خیر تفاوت رتبه و درجه دارند و
همین کافی است چنانچه ذکر شد، فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ غفران الهی بسیار سعه دارد حتّی باندازه‌ای که انبیاء و ملائکه
تصوّر نمی‌کردند حتّی شیطان هم بطمع میافتد فردای قیامت چنانچه مضمون آیات و اخبار بسیاری است لکن مشروط است بقابلت
محل یا بواسطه ایمان یا بواسطه عمل صالحی که موجب قابلت بشود، و اما اگر قابل مغفرت نباشد هرگز مورد مغفرت نخواهد شد
چنانچه مشرکین و کفار و مخالفین و معاندین هیچ گونه قابلیتی در آنها نیست زیرا ایمان ندارند و عمل صالحی هم در آنها نیست
بواسطه آنکه شرط صحّت کلیه اعمال ایمان است، بلی ممکن است تخفیف در عذاب زیرا اهل عذاب تماما یک درجه نیستند بلکه
شدّت و ضعف در آنها بسیار است، هر چه کفر و عنادش بیشتر و ظلم و معاصیش زیادتیر باشد عقوبت آن شدیدتر است و کمتر
باشد کمتر.

وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هم قادر بر عفو و مغفرت است و هم قادر بر عذاب و عقوبت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۰

[سوره البقره (۲): آیه ۲۸۵] ص: ۹۰

أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا
غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵)

اخبار در فضائل این آیه شریفه و آیه بعد از آن بلکه آیه قبل که مسّمات بخوانیم سوره بقره است بسیار است، در کافی و بحار و

لآلی الاخبار و غیر اینها مذکور است. من جمله اینکه هر که این دو آیه را بعد از عشاء آخرت بخواند او را کافی است از قیام تمام شب بعبادت. و من جمله خواندن این آیات در خانه موجب طرد شیطان است از آن خانه. و اخبار هم در برهان از طرق عامه روایت کرده که این دو آیه مذاکراتی بوده بین خداوند با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم لیلۃ المعراج.

و یک قسمت اخبار فضائل اینها در طی آیه الكرسی و یک قسمت در فضائل سوره حمد سابقا ذکر شد و چون این اخبار مفصّل است لذا بکتب مذکوره مراجعه فرمائید، فقط ما بیان تفسیر قناعت میکنیم.

آمن الرسول از برای ایمان مراتب بسیاری است که در ذیل آیه يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ذکر شد و درجه اعلاّی ایمان که ممکن باشد در خور مخلوقات، وجود مقدّس نبوی دارا بود که افضل و اعلا و ارفع از ایمان جمیع انبیاء و اولیاء و ملائکه بود چنانچه حضرتش در جمیع شئون و فضائل و مناقب بر همه آنها برتری داشت.

بما أنزل إليه من ربه ما انزل، عبارت است از قرآن مجید و جمیع علوم و کمالاتی که بآن حضرت افاضه شده و جمیع اخلاقیات و احکام دینی و قضایای گذشتگان و آنچه واقع شود تا قیامت و اموری که در قیامت تحقق پیدا میکند و باصلاح علم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۱

بما کان و ما یکون که تماما مصداق بما أنزل إليه من ربه است.

و المؤمنون کلّ یعنی هر یک یک مؤمنین باین امور مذکوره در آیه ایمان دارند که بدون ایمان باین امور ایمان تحقق پیدا نمیکند و از زمره مؤمنین خارج است.

آمن بالله ایمان بوجوب وجود حضرت اله و بجمیع صفات کمالاته ذاتیه چه صفات صرفه مثل حیات و قدم و ازلیت و ابدیت و سرمدیت و کبریایی و علوّ و عظمت و نحو اینها و چه صفات ذات اضافه مثل علم قدرت، اراده، حکمت، ادراک، سمیعیّت، بصیریّت و نحو اینها که تمام این صفات عین ذات اقدس است. و صفات جمالیّه که عبارت از افعال الهیه است: خالقیت، رازقیت، محیی، ممیت، معزّ، مذلّ، مغنی و مفقر بودن و هکذا معطی، مشیب، معاقب، رحیم، رحمان، غفور، شکور، و دود.

و صفات جلالیه سلویه که عبارت از سلب نقص، عیب، احتیاج، تجسّم، ترکیب، حلول، محلّیت، تغییر به جوهریت، عرضیت، شریک به اینکه برای او ضدّی، ندّی، مثلی و شبهی نیست نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در استحقاق عبادت. و ایمان بعدل الهی که تمام کارهای او از روی حکمت و مصلحت و بجا و بموقع و حسن است و از او محال است فعل قبیحی یا لغوی یا ظلمی صادر شود.

و ملائکته بطبقات مختلفه که تماما معصوم و مظهر وحی و مقرب در گاه ربوبی هستند لا یعصون الله ما أمرهم و يفعلون ما يؤمرون تحریم آیه ۶.

و کتبه از صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم علیه السلام و توراّه موسی علیه السلام و زبور داود علیه السلام و انجیل عیسی علیه السلام و قرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه بر سایر انبیاء علیهم السلام نازل شده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۲

و رسله از آدم تا خاتم از انبیاء و رسل چه صاحب شریعت باشند و چه تابع شریعت سابقه چه اولو العزم باشند که ناسخ شریعت سابقه و چه غیر اولو العزم تماما از جانب خداوند مبعوث و تماما معصوم و دارای جمیع کمالات و فضائل و مناقب و علوم بافاضه خداوند بدون کسب و تحصیل و خالی از اخلاق رذیله و عیوب خلقیه و نواقص بدنیّه و پاک از حیث حسب و نسب و از امراض و افعالی که مورث تنفّر طباع باشد و تماما دارای دلیل و برهان بر حقایق خود بودند یا بمعجزه یا بنص قطعی سایر انبیاء و معصومین. لا تفرق بین احد من رسله یعنی مؤمنین میگویند که ما بین احدی از انبیاء فرق نمیگذاریم از حیث تصدیق بآنها و آنچه گفته‌اند

اعاده صلوة یا قضاء آن یا موجب سجده سهو و امثال اینها مانعی ندارد.

و یک قسم مقدمات اختیاری دارد مثل مسامحه در ضبط و تحفظ و عدم اهمیت بآن این مسلماً قابل مؤاخذه است و بسا امم سابقه هم مورد مؤاخذه واقع میشدند لکن خداوند تفضلاً از باب امتنان از این امت مرحومه بر داشته چنانچه مفاد حدیث رفع هم همین است که فرمود

(رفع عن امتی تسعة السهو و النسیان الحدیث)

و بیانش گذشت و مراد در این آیه شریفه این قسم است.

أَوْ أخطأنا خطأ بمعنى اشتباه است و این هم اقسامی دارد: یک قسم شبه عمد است مثل قتل موسی علیه السلام قبلی را که غرض فقط ضرب بود قتل واقع شده، یا اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۵

تصادفاتی که امروزه واقع میشود از ماشینها و چرخها از روی عدم ملاحظه و مواظبت و این مؤاخذه دارد و احکام وضعیه هم بر آن بار میشود.

و یک قسم خطا صرف است مثل اینکه کافری را میخواست بکشد مصادف مؤمنی شد این هم دو قسم است اگر آن مقصودی که داشت مأمور بود یا واجب یا مستحب یا مباح، مثلاً کافر حربی را در جهاد واجب بود کشتن او سپس کشف شد که مؤمن بوده این مسلماً مؤاخذه ندارد. و اگر امر غیر جایز بود مثل کافر محقون الدم بود سپس معلوم شد مؤمن بوده عقوبت اولیه را مسلماً دارد، ولی در عقوبت قتل مؤمن قابل مؤاخذه هست و ظاهراً مورد آیه این باشد، و مثال قتل از باب مثال است و الا خطاء در افعال بسیار است.

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا أَصْرًا بِمعنی مشقت و سختی است یعنی خداوندا تکلیف شاق بر ما نفرما که تحمل آن مشکل و صعب و عسر باشد چنانچه بر امم سابقه تکالیف شاقه متوجه میشد ولی بر این امت تمام تکالیف اسلامیه سهل و آسان است ولی بسا میشود خود مکلف باختیار خود از روی جهل و نادانی تکلیف را بر خود مشکل میکند مثلاً یک عمر مسامحه و جهالة نماز باطل کرده فعلاً مکلف است بقضاء همه آنها یا یک عمر مال حرام خورده و فعلاً مکلف است برد آنها و امثال اینها کَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا مثل قوم موسی علیه السلام که مکلف شدند کسانی که گوساله پرستیده بودند گردن زنند آنها را که گوساله پرستیده بودند و آنها هم تمکین باشند تا خداوند توبه همه را قبول فرماید و لو پدر و پسر یا برادر یا اقرباء دیگر یا اصدقاء باشند و سایر تکالیف طاقت فرسا.

وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ مراد از عدم طاقت عدم قدرت عقلی نیست زیرا آن مسلماً مورد تکلیف نیست چنانچه ذکر شد بلکه عدم توانایی در نظر عرفی که بسیار مشکل و صعب باشد بلی بسا امری در حد ذات غیر مقدور است لکن به واسطه ای اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۶

ممکن است سواء اینکه بگوئیم نفس این امر مکلف به است چنانچه گفتند (مقدور بواسطه و لو بالف واسطه مقدور است یا اینکه بگوئیم همان واسطه مکلف به است چنانچه مشرب تحقیق است.)

وَأَعْفُ عَنَّا عَفْوً غَدَشْتِ است و مؤمن هر قدر معاصی او بسیار باشد اگر موجب زوال ایمانش نشود و با ایمان از دنیا برود قابل عفو هست و ادله بر شمول عفو الهی نسبت بجمیع اهل ایمان بسیار داریم که ما در کلم الطیب در جلد سوم آخر کتاب در تحت دوازده عنوان متذکر شده ایم.

وَأَعْفِرْ لَنَا غَفْرَانَ ستر و پرده پوشی است خداوند ستار العیوب است بنده مؤمن را فردای قیامت چنان پرده پوشی کند که احدی از مخلوقاتش مطلع از گناهان او نشوند حتی ملائکه و انبیاء و حفظه و بقاعی که بر او معصیت شده.

وَأَرْحَمْنَا پس از عفو و مغفرت و خلاصی از عقوبات معاصی، پروردگارا ما را مشمول رحمتهای غیر متناهی در دنیا و آخرت قرار بده، و بطور قطع میتوان گفت که جملات این آیه شریفه از این ادعیه مورد اجابت پروردگار است چون خود او بیان فرموده.

أَنْتَ مَوْلَانَا این جمله بمنزله دلیل است بر جملات قبل که بنده ضعیف گنه کار سر تا پا تقصیر چون پناهی و رجائی بجز در خانه مولای خود ندارد البتّه باید مولی او را پناه دهد و بامیدش برساند.

فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اظهار عجز است که مؤمنین در پیشگاه احدیت عرضه بدارند که ما در مقابل این همه کفار و معاندین که آنها تمام مجهّز و دارای نیروی کامل هستند ضعیف و قلیل هستیم اگر نصرت تو و فیروزی تو نباشد ما نابود خواهیم شد و اگر نصرت تو باشد ما با این قلت و فقدان اسباب بر همه آنها غالب و فائق خواهیم شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۷

بِحَمْدِ اللَّهِ وَالْمَنَّةِ بِتَوْفِيقِ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالٍ وَتَأْيِيدَاتِ حَضْرَتِ بَقِيَّةِ اللَّهِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ مِنْ تَفْسِيرِ سُورَةِ بَقَرَةَ فَرَاغَتْ حَاصِلُ شَدِّدِ رُوزِ سَهْ شَنِبِهٍ چهاردهم محرم هزار و سیصد و هشتاد و سه بدست ضعیف حقیر ناچیز سید عبد الحسین مدعو بطیب غفر له و الحمد لله اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَائِرِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ اَبَدِ الْاَبَدِينَ.

سورة آل عمران ص: ۹۸

اشاره

معنای سوره در اول سوره حمد (مجلد اول صفحه ۸۱) گذشت که یا مأخوذ از سور بلد است که حصار دور شهر باشد یا مأخوذ از سور که یک قطعه از شیئی باشد یا از سور بمعنی رفعت و منزلت و مرتبت است.

و آل مأخوذ از اهل است بدلیل تصغیر که أهیل باشد و اخبار و کلمات مفسرین و موارد استعمالات لفظ آل مختلف است بحسب ظاهر لکن آنچه بنظر میرسد و اقرب بتحقیق است و رافع اختلافات میشود اینست که آل بمعنی منسوبین بشخص و مربوطین باو است و این مقول بتشکیک است و ذی مراتب بشدّت انتساب و ارتباط و ضعف آن از این جهت گاهی اطلاق میشود بر تابعین شخص مثل قوله تعالی أَدْخَلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ و از این باب است اطلاق بر امت نسبت بنبی آنها، و گاهی اطلاق میشود بر ذریّه و گاهی بر انتساب نسبی مثل ارحام و خویشاوندان، و گاهی بر خصیصین شخص و غیر اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص:

۹۹

و آل بطور اطلاق که دارای جمیع انتسابات درجه اعلا باشد نسبت بیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اصحاب کساء و ائمه طاهرین صلوات الله عليهم اجمعین که نسبا و متابعه و امه و علما و عملا و اخلاقا و سایر خصوصیات باتم انتسابات هستند و از باب همین توسعه است که در حق آنها گفته میشود آل الله از جهت کمال ایمان و معرفت و اخلاق و اطاعت و عبادت نسبت باو.

و از همین باب است می گویی: اهل علم، اهل تقوی، اهل معصیت، اهل عبادت چون انتساب بعلم، تقوی، معصیت و عبادت پیدا میکنند، بنا بر این اختلاف در معنی آن بکلی برداشته میشود و بهمین مناسبت است در قرآن خطاب بحضرت نوح علیه السّلام میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ چون انتساب ایمانی و اطاعتی کنعان قطع شد، از اهلیت افتاد.

حَتَّى نَسَبْتَ بِأَفْعَالِ هَمْ دَادَه مِشْوَدِ فَلَانِي اَهْلِيَّتِ اَيْنِ كَارِ رَا دَارِدِ يَا نَدَارِدِ.

و نسبت بامکنه و ازمنه و اشیاء هم داده میشود: اهل القریه اهل زمان، اهل العالم اهل الماء و غیر اینها.

و بالجمله مراد از آل در آل عمران منسوبین بعمران هستند نسبا و اطاعه و عملا. و عمران سه عمران داریم: یکی پدر حضرت موسی و هارون علیه السّلام و یکی پدر حضرت مریم علیها السّلام و گفتند بین این دو عمران هزار و هشتصد سال فاصله بود. و یکی پدر

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که ابی طالب کنیه او بود و نامش عمران بود و در آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ اضْيَطْفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ سوره آل عمران آیه ۳۰، ظاهراً مراد عمران اول باشد از موسی تا عیسی انبیاء بنی اسرائیل و مراد از آل ابراهیم علیه السلام اسمعیل و اسحق و ذریه اسمعیل که وجود مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام باشند، و ذریه اسحق تا موسی علیه السلام و باین مناسبت این سوره مسَمَّات بآل عمران شد، و مراد در آیه بعد إِذْ قَالَتْ امْرَأَتُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۰۰

عِمْرَانَ

الآیه سوره آل عمران آیه ۳۱، عمران ثانی است.

و اما فضیلت این سوره در برهان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود من قرء سورة البقرة و آل عمران جاءت يوم القيمة يظلمانه على رأسه مثل العماتين او مثل العباءين. و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که این سوره را با زعفران بنویسند و بر زنی که حمل پیدا نمیکنند بند کنند حامله میشود و بر درختی که بار نمیدهد بار میدهد. و آیات این سوره بنا بر معروف دویست آیه است.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲)

کلام در الم در اول سوره بقره گذشت در مجلد اول صفحه ۱۲۱-۱۲۴ و از شواهد بر استظهار مطالب مذکوره حدیثی است که در برهان از حضرت صادق علیه السلام که الم در سوره بقره را به الله الملك تفسیر فرموده، و در اینجا به الله المجید و همین اختلاف شاهد بر اینست که اینها رموزی هستند بین المتکلم و المخاطب هر جا اشاره بیک مطلب رموزی است و هر چه گفته شود تفسیر برآی است.

و تفسیر بسمله هم در اول سوره حمد گذشت مجلد اول صفحه ۸۶-۹۶ از بیان فضائل آن و اینکه جزو قرآن است و آیه مستقله است و مواردی که مستحب است تلاوت آن و غیر اینها مراجعه شود.

و تفسیر آیه شریفه هم در تفسیر آیه الكرسي مجلد دوم آیه ۲۵۶ از سوره بقره گذشت مفصلاً و احتیاج بتکرار نیست و الله العالم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۱

[سوره آل عمران (۳): آیات ۳ تا ۴] ص: ۱۰۱

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلُ هُدًى لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴)

خداوند نازل فرمود بر تو محمد صلی الله علیه و آله و سلم کتاب را (قرآن را) بحق و این کتاب تصدیق میفرماید کتب آسمانی که بر انبیاء سلف از آدم تا عیسی علیه السلام نازل شده و نازل فرمود توریه موسی و انجیل عیسی را قبل از نزول قرآن برای هدایت مردم و نازل فرمود فرقان (فارق بین حق و باطل) را.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ گذشت در مجلد اول در تفسیر ذلِكَ الْكِتَابُ معنای کتاب، کتاب تکوینی، و تشریحی و وجه آنکه بر قرآن اطلاق کتاب شده صفحه ۱۲۵ بِالْحَقِّ از برای حق اطلاقاتی است: ۱- از اسامی ذاتیه خداوند متعال اشاره بمقام واجب الوجودی است

همیشه بوده و همیشه هست فناء و زوال در او راه ندارد بلکه حقیقت بود و هستی است چون صرف وجود است و محض وجود، مرگب از وجود و ماهیت نیست و در مقابل آن باطل است که نیست محض باشد و صرف عدم بتقابل ایجاب و سلب و متناقضین.

۲- مطابق با واقع و حقیقت و باطل بر خلاف واقع و حقیقت است.

۳- بمعنی ثابت در مقابل زائل و قرآن مجید حق است طبق واقع و حقیقت و راهنما بمصالح دنیوی و اخروی و نجات بخش از مفسد دارین در مقابل کتب ضلال که بر خلاف حقیقت و واقع و مورث هلاکت نشأتین و مفسد دنیوی و اخروی است بتقابل تضاد مُصِیْدًا لِمَا بَیْنَ يَدَيْهِ تصدیق جمیع انبیاء سلف و صحف نازل بر آنها را میکند که اگر قرآن مجید نبود دلیلی بر اثبات نبوت احدی از آنها یا کتب آنها را نداشتیم.

وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ أَنْزَالٍ وَ تَنْزِيلٍ بِمَعْنَى وَاحِدٍ وَ تَعْبِيرُ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۰۲

بهر دو جایز است توریه موسی و انجیل عیسی من قبل یعنی قبل از تنزیل کتاب و چون مضاف الیه محذوف است مبنی است.

هُدًى لِلنَّاسِ مُمْكِنٌ أَس... حال باشد برای توریه و انجیل، و ممکن است خبر باشد برای مبتدای محذوف یعنی هما (توریه و انجیل) و ممکن است حال باشد برای کتاب و توریه و انجیل که هر سه هدایت کننده‌اند و این اظهر است.

وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ فَارِقَ بَيْنِ حَقِّ وَ بَاطِلٍ.

(سؤال) مراد از فرقان همین قرآن است و مراد از کتاب هم همین قرآن پس وجه تکرار چیست؟

(جواب) آنکه قرآن نسبت بتورات و انجیل یک ما به الاشتراکی دارد و یک ما به الامتیاز. اما ما به الاشتراک تمام از جانب خداوند نازل شده بر انبیاء مرسل برای هدایت بشر براه سعادت و نجات از مهالک که جملات قبل در بیان این جهت است. و اما ما به الامتیاز قرآن چون معجزه است و بنحو اعجاز نازل شده و اثبات حَقَّانیت پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ بلکه همه انبیاء و کتب آنها را و هر چه قرآن مشتمل بر آن است میکند و بطلان هر چه مخالف آنها است بخلاف توریه و انجیل که جنبه معجزیت ندارد بلکه اثبات اینکه از جانب حق است موقوف بر ثبوت نبوت موسی و عیسی علیه السلام است عکس قرآن و جنبه فرقانیت ندارند، لذا این جمله برای این جهت ذکر شده و الله العالم.

(سؤال) در سوره انبیاء آیه ۴۹ میفرماید وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ وَ این منافی با این بیان است؟

(جواب) معلوم نیست فرقان صفت توریه باشد فقط مجاهد گفته مراد توریه است و بعضی گفتند مراد برهان است و بعضی گفتند مراد شکاف دریا است و تمام اینها تفسیر برأی است و خبری در این باب ندیدم. لکن ظاهر عطف در آیه اینست که اُطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۰۳

فرقان و ضیاء و ذکر سه چیز است مغایر و آنچه بنظر میرسد و الله العالم آنکه فرقان معجزه عصا باشد و ضیاء معجزه ید و بیضاء و ذکر توریه باشد.

(سؤال) در برهان و غیر آن اخباری از تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی و کافی و غیر اینها از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که مراد از کتاب مجموع قرآن است و مراد از فرقان محکمت قرآن؟

(جواب) این اخبار منافات با مطلب ما ندارد زیرا محکمت قرآن است که فارق حق و باطل است و معجزات آنها اتم و اکمل است و لو تمام قرآن معجزه است، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مُحَقَّقًا كَسَانِي كِه بآيات الهی کافر شدند عذاب شدید اختصاص بآنها دارد.

کفر بمعنی ستر است یعنی پوشانیدن و آیات عبارت از اموریست که دلالت بر وجوب وجود حق و صفات ذاتیه از علم و قدرت و حکمت و غیر آنها و صفات سلبيه از شرک و عجز و احتیاج و سایر عیوب و نواقص و بر صفات فعلیه از خلق و رزق و عدل و غیر اینها، و بر صدق انبیاء و اوصیاء و کتابهای آسمانی و صحّت و تمامیت احکام و دستورات، و بر ثبوت قیامت و جنت و نار و سایر

امور معادیه میکند که انکار هر یک از آنها موجب کفر میشود بالاخص بعد از معرفت و یقین که کفر جحودی است وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ سوره نمل آیه ۱۴.

بنا بر این آیات الهی: قرآن، انبیاء، اوصیاء، ائمه طاهرین، معجزات صادره از آنها، فرمایشات آنها تماما را شامل و انکار آنها کفر و مورد استحقاق عذاب شدید است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۴

(سؤال) عذابهای الهی تماما شدید است، در دعای کمیل دارد
و انت تعلم ضعفی عن قلیل من بلاء الدنیا و عقوباتها و ما یجری فیها من المکاره علی اهلها علی انّ ذلک بلاء و مکروه قلیل مکته،
یسیر بقاءه، قصیر مدّته. فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء: تطول مدّته و یدوم مقامه و لا یخفف عن
اهله لأنّه لا یكون إلا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض یا سیدی فکیف بی و انا عبدک
الضعیف الذلیل الحقیق المسکین المستکین
پس وجه اختصاص عذاب شدید باین طائفه چیست؟

(جواب) اولاً کسانی که گرفتار عذاب قیامت میشوند فقط کفار هستند بهمین معنای عامی که بیان شد که مراد غیر مؤمن باشد و لو
در دنیا اسم اسلام روی خود گذارد و محکوم ببعض احکام اسلام باشد ولی در آخرت کافر و محکوم بکفر است و مؤمن امید
است از عذاب معاف باشد.

و ثانیاً عذاب قیامت و لو تمام شدید است لکن شدّت و ضعف امور نسبی است البتّه هر چه شقاوت و عنادش بیشتر باشد عذابش
اشدّ است و هر درجه نسبت بمادون شدید است و نسبت بمافوق خفیف است.

و ثالثاً ممکن است بگوئیم مورد آیه کافر بجمیع آیات الهی است بقرینه جمع مضاف که افاده عموم میکند و البتّه این طایفه از سایر
طبقات کفار عذاب آنها سخت تر و شدیدتر است، اعادنا الله من عذابه بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم.

وَ اللهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ عَزِيزٌ یا بمعنی قدرت و قوّت و غلبه است چنانچه در قرآن در بسیاری از موارد بر این معنی اطلاق شده مثل
فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ سوره یس آیه ۱۳، یعنی قوینا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۵

و مثل وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ سوره ص آیه ۲۲، یعنی غلبنی. و مثل أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ مائده آیه ۵۹، یعنی یغلب علیهم الی غیر ذلک.
و یا بمعنی عزّت وجود است باین معنی که مثل و مانند و عدیل و شبیه ندارد و شاید معنی اول در این آیه انساب باشد.

انتقام از نقتت بمعنی اخذ بعقوبت و عذاب است و اصل نقتت بمعنی کره کراهه شدیدة غایه الاکراه. پس مفاد آیه اینست که خداوند
قادر متعال غالب بر هر چیز قوی علی الاطلاق میگیرد کافر معاند را بعقوبت و عذاب سخت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵] ... ص: ۱۰۵

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵)

محققاً خداوند محیط بهمه موجودات و مخلوقات ارضی و سماوی است و بر او چیزی مستور و پنهان نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ تعبیر باین عبارت برای ابطال مذهب بسیاری از حکماء قدیم است که توهم کردند خداوند العیاذ بالله
علم بجزئیات ندارد زیرا جزئیات دائر و زائل است و علم تابع معلوم است و تغییر در ساحت قدس ربوبی روا نیست.

و حاجی سبزواری در منظومه در باب علم قریب بیست و پنج قول از آنها نقل میکند بقوله (و قیل لا علم له بذاته) (و قیل لا یعلم
معلولاته) تا آخر اشعارش.

و لکن این توهم فاسد است که علم تابع معلوم باشد ممکن است در ازل علم بوجود شیئی در ابد باشد و علم عین ذات حق است و
چون خداوند وجود صرف و صرف الوجود است و غیر متناهی ازلا و ابدا و علم هم مرتبه از وجود است و وجود غیر متناهی دارای

جمع مراتب وجود است و معنای غیر متناهی اینست که حدی از برای او نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۶
 عدّه و مدّه و شدّه و اگر کوچکترین شیئی از علم او بیرون باشد محدود و متناهی میشود و ممکن الوجود میگردد و احتیاج بتحصیل
 این علم پیدا میکند و از واجب الوجودی خارج میشود تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً، لذا فرمود
 (لا یخفی علیه شیئی)

که نکره در سیاق نفی افاده عموم میکند آنهم بلسانی که آبی از تخصیص است عقلاً فی الأَرْضِ وَ لا فی السَّمَاءِ تعبیر بارض و سماء
 اشاره بعالم سفلی و علوی است که جمیع عوالم را شامل میشود از عالم عقول و مجرّدات و عالم نفوس و عالم مثال و عالم مادیات و
 فوق جمیع عوالم که علم ذات بذات باشد و غیر او هر که باشد و هر چه باشد علمش محدود است و لو عالم بگذشته و آینده باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶] ... ص: ۱۰۶

اشاره

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶)

خداوند آن چنان خداوندی است که شما را در مشیمه مادران بهر صورتی که اراده و مشیت او تعلق بگیرد صورت بندی میکند
 نیست خدایی غیر از او عزیز و حکیم است.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

مقام اول ص: ۱۰۶

از برای صورت اطلاقاتی است: گاهی اطلاق میشود صورت در مقابل ماده که جزء جسم است و از جواهرات است در مقابل
 اعراض، و توضیح آن اینست که جواهر پنج است: عقل که مجرد از ماده و صورت است ذاتاً و فعلاً- و نفس که مجرد از ماده و
 صورت است ذاتاً لا فعلاً. و ماده و صورت و جسم که مرکب از ماده و صورت است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۷
 و از برای جسم سه صورت است: صورت شخصیّه، نوعیّه و جنسیّه: صورت شخصیّه که ماده بدون صورت قابل تحقّق نیست (الشیء
 ما لم یتشخّص لم یوجد) و نوعیّه که بمنزله فصل ممیّز است برای نوع که مرکب از جنس و فصل است و فرق بین جنس و فصل با
 ماده و صورت بلا شرط و بشرط لا است نمیتوان گفت الماده صورّه و بالعکس ولی میتوان گفت الحيوان ناطق و الناطق حيوان.
 و صورت جنسیّه که ممیّز مادیات است از مجرّدات و سایر اجناس و صورت بدون ماده تحقّق پذیر است مثل عالم مثال و صور
 برزخیه و مثل افلاطونیّه.

و گاهی اطلاق میشود بر اشکال عارضه بر اجسام از طول و قصر و زیبا و زشت و الوان و سایر عوارض شخصیّه و باین معنی از
 عوارض مقابل جواهر است.

و گاهی اطلاق میشود بر صور معقوله علمیّه و صور ذهنیه که تعبیر بتصور میکنند و صور خیالیّه که در حسّ مشترک بتوسط حواسّ
 ظاهره درک میکند باصره، سامعه، ذائقه، شامه، لامسه.

مقام دوم ص: ۱۰۷

ارحام جمع رحیم (بفتح راء و کسر حاء) از ماده رحم و از برای او اطلاقاتی است:

۱- اطلاق بر اقارب نسبی مثل اخوه و اخوات و اعمام و عمّات و احوال و خالات و اولاد آنها بلکه آباء و امّهات و اجداد و جدّات و بنین و بنات و ذراری و اسباط.

۲- آنچه در شکم مادران است که محل انعقاد نطفه مرد و خلط با نطفه زن میشود و مبدء نشو آدمی است، و رحم با مشیمه فرق دارد مشیمه آن جلد و غشائست که بیچه در اوست، و شاید مراد از ظلمات ثلاث در آیه شریفه یَخْلُقُكُمْ فِی بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ سوره مریم آیه ۸، بطن و رحم و مشیمه باشد ۳- رقت قلب و تأثر از واردات بر افراد نوع که مورث تلطف و محبت و عنایت شود و بمناسبت این معنی اطلاق بر خداوند رحیم و رحمن میشود که مراد همان تلطف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۸

و عطوفت و عنایت باشد و الّا رقت و تأثر در خداوند راه ندارد چنانچه در تفسیر بسمله بیان شد.

مقام سوم ص: ۱۰۸

کَيْفَ يَشَاءُ مَشِيَّتٍ در اینجا مراد اراده است و گذشت که در افعال الهی دو چیز بیشتر تصوّر نمیکنیم یکی علم بصلاح و دیگر ایجاد و از اول باراده تعبیر میکنیم و از صفات ذات است و از ثانی بمشیت و از صفات فعل که نفس ایجاد باشد. و بسا اطلاق مشیت بر اراده میشود مثل مقام زیرا نفس يُصَوِّرُكُمْ دلالت بر ایجاد میکند یعنی ایجاد صورت میکند طبق اراده که علم بصلاح باشد. بعد از بیان این جملات شروع میکنیم بمفاد آیه شریفه هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ نطفه موقعی که در رحم قرار میگیرد البتّه جسم است مرگب از ماده و صورت جسمیه که از جواهر است و صورت شخصیه که از عوارض است سپس باو صورت جنسیّه که نباتیه تعبیر میکنیم باو افاضه میشود که ممتاز از سایر اجسام است پس صورت جنسیّه حیوانیه که ممتاز از سایر نباتات و صورت نوعیه انسانیّه که ممتاز از سایر حیوانات میشود و این صور جسمیه و جنسیّه نباتیه و حیوانیه و نوعیه انسانیّه با هم مجتمع هستند در این تطورات صور شخصیه که عبارت از خلع و لبس است باو افاضه میشود که موقعی صورت سابقه را رها میکند و صورت لاحقّه باو افاضه میشود.

فِی الْأَرْحَامِ تعبیر بجمع بلحاظ افراد است که هر فردی در رحمی متصور میشود کَيْفَ يَشَاءُ طبق حکمت و صلاح که حکیم علی الاطلاق میداند از ذکور و اناث، طویل، قصیر، صحیح، معیب، تام الاجزاء ناقص، صبیح و زشت و غیر اینها از خصوصیات. لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تمام اینها در تحت قدرت او است و غیر او هر که باشد و هر چه باشد قدرت بر کوچترین اینها ندارد إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۰۹

ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ
الایه سوره حج آیه ۷۲.

الْعَزِيزُ فِی سُلْطَانِهِ الْحَكِيمُ فِی افعاله جَلّ جلاله و عمّ نواله و عظم شأنه و تقدّست اسمائه.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷] ص: ۱۰۹

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

او است خداوندی که نازل فرمود بر تو (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) کتابی (قرآن) که یک قسمت آن آیات محکاماتیست که مورد استفاده مکلفین و واجب العمل است که این محکامات اصل کتاب و مقصود اصلی از انزال هدایت و ارشاد بهترین راهها است إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسری آیه ۹، و یک قسمت متشابهاتی است که محتاج بتفسیر و تأویل است پس کسانی که قلوب آنها زنگ اخلاق رذیله و اعمال سیئه گرفته متشابهات قرآن را برای القاء فتنه و فساد بدخواه خود تفسیر و تأویل میکنند و حال آنکه علم بتفسیر و تأویل قرآن را کسی ندارد جز خدا و کسانی که راسخ در علم هستند میگویند تمام قرآن محکم آن، متشابه آن، ظاهر و باطن، تفسیر و تأویل از جانب خدا است بتمام آن ایمان داریم و این موضوع را متذکر نمیشوند مگر صاحبان خرد هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ در مقدمه جلد اول بیان مراتب نزول قرآن را متذکر شدیم و نسبت انزال بخداوند صحیح است که بقدرت کامله خود ایجاد الفاظ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۰

فرموده و هم نسبت بروح الامین جبرئیل علیه السّلام که واسطه وحی بود نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ سوره شعراء آیه ۱۹۲، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واسطه بین خدا و امت است.

مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ مِنْ تَبَعِيَّتِهِ دالالت دارد بر اینکه آیات قرآنی دو قسم است یک قسم محکامات و یک قسم متشابهات و سایر الفاظ آیه مثل لفظ وَأَخْرَجْنَا مُتَشَابِهَاتٌ و لفظ ما تشابه منه صراحت بر این معنی دارد.

و مراد از محکم ظاهرا این باشد که لفظ بدالالت لفظیه وضعیه یا بقرائن داخلی یا خارجی حائیه یا مقایه لفظیه یا عقلیه مطابقتیه یا تضمینیه یا التزامیه یا اقتضائیه منطوقیه یا مفهومیه دالالت بر معنی و مراد داشته باشد سوای اینکه احتمال خلاف این معنی داده نشود که تعبیر بنص میکنند یا احتمال خلاف آن ضعیف باشد بنحوی که عقلاء در محاورات اعتناء نمیکنند و بین موالی و عبید حجّت باشد که تعبیر بظاهر میکنند.

و فرق بین نصوص قرآنی و ظواهر آن اینست که در نصوص حالت منتظره نیست واجب الاخذ است و حجّه قاطعه است.

و در ظواهر بعد از فحوص تام از مخصّصات و مقیدات و معارضات و قرائن مجازات حجّت است.

هُنَّ أُمَّ الْكِتَابِ أَمْ بِمَعْنَى أَمِّ شَيْئٍ است چنان که مکه امّ القراء است و در قرآن اطلاق امّ الكتاب تاره بر لوح محفوظ میشود وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۳۹ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَلِيلٌ لَعَلَّيْ حَكِيمٌ زخرف آیه ۴، تفسیر بلوح محفوظ شده بقرینه يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ در آیه اولی و قرینه بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۲، نسبت بآیه ثانیه.

و اطلاق بر سوره حمد هم میشود چون تمام قرآن بطور خلاصه در سوره حمد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۱

است و در اینجا بر محکامات قرآن اطلاق شده چون مقصود اصلی از نزول قرآن هدایت بشر است بطرق سعادت و رستگاری نشأتین و نجات از مهالك دارین و این مقصود در محکامات قرآن (نصوص و ظواهر) است و متشابهات احتیاج بیان و تفسیر دارد و أَخْرَجْنَا مُتَشَابِهَاتٌ و اخر عطف بر آیات یعنی منه آیات متشابهات و متشابه از ماده شبه است، و متشابه را متشابه گفتند برای اینست که لفظ قالب معنی نیست بلکه معانی متعدده که هر کدام با لفظ سازش دارد و از این جهت معانی شبیه یکدیگرند و لو از جهات دیگر کمال مباینت را دارند و این شامل مجملات و مشترکات و مجازات و غیر مبینات میشود.

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ رَزِيعٌ زیع را معنی کردند بمیل از حق و بشک و بجهل. و تحقیق کلام اینست که قلب در آیات شریفه مراد آن لطیفه ربّانی است و جوهر ملکوتی است که تعبیر از آن بعقل و روح انسانی و نفس ناطقه و غیر اینها می کنند. و از برای عقل چهار مرتبه گفته اند:

عقل هیولایی که مجرد قابلیت است نظیر ماده المواد در اجسام.

عقل بالقوه که قدرت و استعداد کامل پیدا کند بر تحصیل کمالات علمیه، اخلاقیه، عملیه.

عقل بالفعل که دارای مراتب کمال و علوم و اخلاق حمیده بتفاوت مراتب باشد عقل مستفاد که اتصال بمبادیه عالیه پیدا کند و از

مبدء اعلى باو افاضه علوم و کمالات بشود که این مرتبه خاصّ انبیاء و اوصیاء و مقربان در گاه الهی است و البته هر چه علما و عملا و اخلاقا بالا رود نورانیت عقل او بیشتر می‌گردد.

و زیغ همان زنگ و کدورت و ظلمت است که تمام کفار و مشرکین و معاندین و ضالین و مضلین و اهل طغیان و معصیت بتفاوت در کاتهم دارند.

فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ چنانچه می‌بینیم فرق ضالّه را از مجسمه، جریّه، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۲ تفویضیه، اشاعره، معتزله و غیر اینها از مخالفین بلکه فرق باطله از شیعه: از صوفیه، شیخیه، واقفیه فتحیه و غیر اینها، بلکه فرق خارجه از اسلام یهود و نصاری حتّی بهائیه تماما برای اثبات باطل خود بیک آیات متشابهه تمسک جسته و طبق مطالب فاسد خود تأویل کرده حتّی در حروف مقطعات قرآن.

اِئْتِغَاءُ الْفِتْنَةِ فتنه در قرآن در چند معنی استعمال شده: یکی امتحان مثل قوله تعالى بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْآیَهُ سوره عنكبوت، و قوله تعالى حکایه از موسی علیه السلام إِنَّ هِیَ إِلَّا فِتْنَتُكَ الْآیَهُ اعراف ۱۵۴، و بسیاری از موارد دیگر و هم بمعنی شرّ و فساد مثل الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ بقره ۱۸۷، وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره ۲۱۴، و غیر اینها.

سوم بمعنی عذاب مثل یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ و الذاریات آیه ۱۳.

و مراد در اینجا معنی دوم است که اهل ضلال و کسانی که پیش خود آیات متشابه را تفسیر و تأویل میکنند غرض آنها القاء فساد است که مردم را از راه حق منصرف نمایند و سوق بیاطل خود دهند و آنها را گمراه کنند.

وَ اِئْتِغَاءُ تَأْوِيلِهِ دست از براهین قطعیه از ادله عقلیه و نقلیه نصوص قرآنیّه و اخبار متواتره و ضروریات دینیّه و مذهبیّه که بر مطالب حقّه قائم است بر میدارند و بیک احتمالات ضعیفه آیات متشابه را حمل میکنند و بر مطالب باطله خود احتجاج میکنند.

وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مفسّرین عامّه بر کلمه إِلَّا اللّٰهُ وقف میکنند و در قرآنهاى مطبوعه خود علامت وقف لازم که (م) باشد میگذارند وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ را مبتدا برای جمله بعد میدانند بر خلاف مفسّرین خاصّه طبق اخبار وارده از ائمه علیهم السلام وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ را عطف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۳

به الله و آنها را عالم بتأویل قرآن میدانند و کلام عامّه مخدوش است از جوهری وجه اول- آنکه قول به اینکه قرآن کلّ آن از جانب خدا است اختصاص براسخین بعلم ندارد بلکه هر مسلمانی قائل باین قول هست و غیر مسلمان هم تمام قرآن را تکذیب میکند و تقدیم مبتداء بر جمله فعلیه ظهور در اختصاص دارد یعنی غیر راسخ در علم قرآن را بتمامه از جانب خدا نمیداند پس محکّمات آن را نسبت بخدا میدهد.

دوم- این جمله در مقام ردّ کسانیت که تأویل متشابه میکنند و البته کسی که تأویل متشابه میکند قائل است به اینکه متشابه از جانب خدا است و الا مطلب فاسد خود را نمیتواند بتأویل ثابت کند.

سوم- مناسبت حکم و موضوع یعنی تعبیر برسوخ در علم مقتضی اینست که راسخ در علم چیزی را میداند که غیر راسخ نمیداند و این نیست مگر علم بتأویل و کسانی که پیش خود تأویل میکنند چون راسخ در علم نیستند علم بتأویل ندارند پس بنا بر این قول مفسّرین خاصّه حقّ است و استفاد از ظاهر آیه همین است، بعلاوه اخبار بسیاری که از ائمه علیهم السلام رسیده مثل حدیث مروی از کافی از حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام فرمود در تفسیر این جمله

(فرسول الله افضل الراسخین فی العلم قد علمه الله عزّ و جلّ جمیع ما أنزل علیه من التنزیل و التأویل و ما كان الله لینزل علیه شیئا لم یعلمه تأویله و الاوصیاء من بعده یعلمونه الخبر).

و نیز از کافی از محمد بن سالم از حضرت باقر علیه السلام در آخر حدیث میفرماید

و الراسخون فی العلم امیر المؤمنین و الأئمة علیهم السلام.

و نیز از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله)

و غیر اینها از اخبار.

و راسخ بمعنی ثابت، و کلمه العلم الف و لام جنس و افاده عموم میکند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۴

پس مراد از راسخین در علم یعنی ثابت در جمیع آنچه اطلاق علم بر او میشود و کلمه راسخ بمعنی ثابت دلالت دارد بر اینکه جهل و شک و سهو و نسیان در او راه ندارد و این معنی عصمت است و معصوم منحصر بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام است یعنی عصمت از خطاء و جهل و شک و سهو و نسیان ولی معصوم از گناه ممکن است در غیر اینها هم پیدا شود.

يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا این جمله بنا بر این تفسیر جمله حالیه است از برای وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ یعنی راسخون در علم که عالم بتأویل تشابهات قرآن هستند در حالی است که قائل باین قول هستند و مراد مجرد قول نیست بلکه اقرار از روی عقیده باطنیه کَلْ یعنی کَلْ مِنَ الْمُحْكَمَاتِ وَ الْمُتَشَابِهَاتِ مِنَ الْمَعَانِي الظاهرية و الباطنية تا هفتاد بطن که در اخبار اشاره دارد وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ تذکر صاحبان عقل باین است که میدانند تمام کارهای خداوند از روی حکمت و مصلحت و درست و بجا است و لو حکمت آن را ندانند و دیگر اعتراض نمیکند که چرا تمام قرآن محکمت نشد و حکمت نزول تشابهات چیست با اینکه میتوان بمقدار فهم قاصر پاره‌ای از حکم آن را دست آورد من جمله اینکه مسلمین احتیاج بدرب خانه ائمه علیهم السلام داشته باشند و از قرآن مستغنی نباشند و نگویند چنان که آن جاهل نادان گفت (حسبنا کتاب الله) و دیگر آنکه اگر بنا بود تمام معانی قرآنی که لا رَطْبٍ وَ لَا- يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ از معانی ظاهریه و باطنیه تا هفتاد بطن در قرآن واضح و روشن بود از فصاحت و بلاغت و معجزیت خارج میشد و نقض غرض بود.

و دیگر آنکه آیات از هزار بحار مجلسی مفصل تر میشد.

و دیگر آنکه آیات راجعه بائمه طاهرین علیهم السلام و آیات راجعه بمنافقین تماما واضح میشد و طرفین شناخته میشدند و همان

صدر اول فاتحه دین و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۵

اسلام را میگرفتند و غیر اینها از حکم و مصالحی که لا یعلمها الا الله و الراسخون فی العلم

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸] ص: ۱۱۵

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

پروردگار ما قلوب ما را منصرف از حق مفرما بعد از آنکه ما را بحق هدایت فرمودی و رحمت خود را بما عنایت فرما محقق است که تو بسیار افاضه رحمت می فرمایی رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا دعاء راسخین در علم است پس از اقرار به اینکه تماما از جانب خداوند است طلب میکنند که ما را بر این عقیده ثابت قدم فرما و این عقیده را از ما سلب مفرما، زیرا در علم حکمت مبرهن است که همین نحوی که ممکن در وجود محتاج بواجب است و معلول محتاج بعلت است در بقاء هم محتاج است و علت مبقیه عین علت موجد است بلکه بنا بر مشرب تحقیق از قول بحرکت جوهریه آنکه بقاء عبارت از افاضه وجود است در آن لاحق و ممکن آن بان در خلع و لبس است وجود آن اول معدوم میشود و وجود ثانوی در آن ثانی افاضه میشود و چون وجودات متصل است تعبیر بقاء میشود و الا در حقیقت افاضات متکثره و ایجادات دائمیه و وجودات متعدده است (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها).

و همین نحو که ممکن در بقاء وجود محتاج است که آن بان باو افاضه شود در جمیع صفات و کمالات و ایمان و عقائد و هر چه که دارد و باو افاضه شده از حیات و صحت و سلامتی و غنی و ثروت و توفیق و غیر اینها محتاج است که آن بان باو افاضه شود و

آنی مستغنی نخواهد شد

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

و مراد از سیه رویی احتیاج است پس بزبان قال و بزبان حال دائما باید بگوید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ و بگوید رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۱۶

و عبارت واضح تر مثل وجود ممکن و آنچه که دارد مثل نور چراغ است که مادامی که مدد نفت و قوه باو افزایه میشود روشنایی دارد بمجرد اینکه منع فیض شد معدوم صرف میشود.

و هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً هَبْ و هدیة و نحلہ و صلہ قریب المعنی است و مراد اعطاء بلا- عوض است و جمیع نعم الهیة دنیویة و اخرویة از این باب است در دعا میخوانی (کلّ نعمک ابتداء) فقط باید در محل قابل باشد تا لغو و قبیح نشود و عبارت ساده قابلیت قابل شرط است و اما فاعلیت فاعل تام و تمام است و رَحْمَتِي وَسَمِعْتُ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ سوره اعراف آیه ۱۵۵.

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ صیغه مبالغه دلالت بر کثرت و دوام دارد خداوند دائما افزایه فیض میفرماید كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ الرَّحْمَنِ آیه ۲۹، بلکه تعبیر به یوم از باب مثال است و الّا کلّ آن هو فی شأن.

و تعبیر بکلمه: ان و کاف خطاب و تقدیم انت دلالت دارد بر اینکه وهابیت منحصر است بذات مقدّس او، و غیر او اگر احیانا از آنها عطائی ظاهر شود اولاً بلاعوض نیست و لو برای ثواب باشد و ثانیاً موقت است دوام ندارد و ثالثاً کوچک و حقیر است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹] ص: ۱۱۶

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

پروردگار ما محقق است که تو جمع می‌فرمایی تمام افراد بشر را از برای روز قیامت که هیچ ریب و شکّی در او نیست و محققاً خداوند خلف وعده نمیکند و تماماً مجتمع میشوند.

موضوع معاد از ضروریات دین اسلام بلکه جمیع ادیان عالم است و فقط منکر اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۱۷ معاد دهری است که منکر مبدء است و میگوید و مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۳، و نصوص قرآنی بر ثبوت معاد الی ما شاء الله و اخبار متواتره بلکه فوق تواتر بلکه براهین عقلیه بر او قائم است و ما در مجلّد سوم کلم الطیب بپاره‌ای از آیات و اخبار و ادله عقلیه اشاره کرده‌ایم صفحه ۱۲-۲۹.

و ریب عبارت از شک بیجا است یعنی روز قیامت جای شک ندارد، و لام لیوم گفتند بمعنی فی است یعنی فی یوم و کلمه الناس افاده عموم میکند که جمیع افراد بشر را میگیرد حتی جنین سقط شده و حتی مجانین و این عموم مستفاد از بسیاری از آیات و اخبار است لکن برهان عقلی بر او نداریم و ضرورت هم بر او قائم نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ این جمله ممکن است مقول قول راسخین باشد و رجوع از خطاب بغیبت یکی از محسنات بدیعیه است و در قرآن بسیار داریم مثل قوله تعالی حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ يُونُسَ آیه ۲۳. و ممکن است جمله مستأنفه باشد.

میعاد، مفعول اسم مکان است بمعنی وعده‌گاه لکن اینجا ظاهراً بمعنی اسم مصدری است که وعده باشد که البته خداوند خلف وعده نمیکند چون قبیح است و فعل قبیح محال است از او صادر شود. ولی خلف وعید ممکن است و قبحی ندارد لکن آنچه از وعیدها بلسان اخبار است در آیات و اخبار یقیناً واقع میشود چون تخلفش موجب کذب میشود و صدورش از خداوند محال است و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا سوره نساء آیه ۱۲۱.

اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۱۸

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰] ص: ۱۱۸

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ (۱۰)

محققا کسانی که کافر شدند اموال و اولادی که برای خود ذخیره کردند بی‌نیاز نمیکند آنها را از عذاب الهی و آنها هیزم آتش هستند.

وسائلی که کفار تصور میکنند که اسباب رفع گرفتاریها و شدائد و بلیات است کثرت مال و اولاد و عشیره و عدّه و عدّه و سایر زخارف دنیوی است و این توهم فاسدی است زیرا اولاً- اگر کسی تمام اسباب برای او جمع شود در مقابل مشیت حضرت حق بمقدار خردلی نتیجه ندارد.

و ثانياً تمام این اسباب تا ما دام الحیوة است پس از مردن تماماً منقطع میشود و ثالثاً بسا میشود که این اسباب نتیجه بعکس میدهد و باعث هلاکت و گرفتاری میشود چه در دنیا و چه در آخرت.

وَقُودٌ بِمَعْنَى حَطَبٍ وَ حَصَبٍ اسْتِ چنانچه میفرماید إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ الْآیة انبیاء آیه ۹۸، و میفرماید أَمَّا الْفَاسِقُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

جن آیه ۱۵، تماماً بمعنی هیزم آتش است.

[سؤال ص: ۱۱۸]

از امور اعتقادیّه ما است طبق آیات کثیره و اخبار متواتره که بهشت و جهنّم الاین موجود است و از این آیات و آیات دیگر مثل فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ بقره آیه ۲۳، استفاده میشود که هیزم آتش ابدان ناس است و اینها در قیامت بجهنّم میروند.

[جواب] ص: ۱۱۸

تنافی بین آیات نیست جهنّم باشد، آتش باشد، بدنها هم در قیامت جزو اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۱۹

هیزم جهنّم باشد زیرا عذاب جهنّم دائماً در زیاده است زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ الْآیة نحل آیه ۶۰، كَلَّمَا حَبَّتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا بنی اسرائیل آیه ۹۹، و از این آیات استفاده نمیشود که منحصر است با ابدان بلکه تصریح دارد بحجارة.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱] ص: ۱۱۹

اشاره

كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۱)

مثل عادت قوم فرعون و کفّاری که قبل از آنها بودند مثل عاد و ثمود و اصحاب مدین و المؤمنفکات و غیر اینها که تکذیب نمودند آیات ما را و مخالفت کردند انبیاء را پس از آنها را بگناهانشان گرفتیم و خداوند سخت عقوبت میفرماید.

خداوند تشبیه میفرماید حال کفار زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم را که توهم کرده بودند که بکثرت مال و اولاد دفع عذاب از خود میکنند و مغرور بعدّه و عدّه خود شده بودند چنانچه نوع ظلمه و کفار و صاحبان ثروت و مکنت این مغروریت را دارند بحال

قوم فرعون و عاد و ثمود و سایر کفار زمان انبیاء سلف که با آن قدرت و شوکت‌هایی که داشتند حتی دعوی اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى میکردند خداوند چه نحو آنها را گرفتار صاعقه و صیحه و غرق و خسف و نزول حجاره از آسمان و غیر اینها از عذابهای گوناگون نمود و آنها را هلاک فرمود و بعد از آن دچار نمود بترسند کفار و مکذبین انبیاء و آیات الهیه که انتقام الهی سخت است اگر آنها را بگیرد هیچ راه چاره ندارند و بهلاکت و عذاب الهی گرفتار خواهند شد.

(تنبيه) ص: ۱۱۹

دأب بمعنی عادت است و در علم اخلاق بیان شده که صفات نفسانی چه اخلاق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۰ حمیده باشد و چه رذیله تحصیلش بکثرت عمل می‌شود تا بحد عادت برسد و ملکه نفسانی شود، مثلاً تحصیل سخاوت بکثرت بذل می‌شود و هكذا.

و کفار بواسطه کثرت معاصی و مخالفت دستورات الهی و تکذیب انبیاء کفر ملکه آنها شده و تغییرش بر آنها صعب و دشوار شده و البته در این صورت انتظار عذابهای سخت را داشته باشند إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ رعد آیه ۱۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲] ص: ۱۲۰

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتَابُونَ وَ تَحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ (۱۲)

بفرمایید ای پیغمبر بکسانی که کافرند زود باشد که مغلوب و منکوب خواهید شد و پس از مغلوبیت محشور می‌شوید بسوی جهنم و بد جایگاهی است جهنم برای شما قل خطاب پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است و اعلام خطر است لِلَّذِينَ كَفَرُوا جميع کفار چه کفار قریش و چه مشرکین و چه یهود و نصاری.

سَعْتَابُونَ یکی از معجزات قرآن همین است که کفار در زمان بعثت حضرت با این کثرت جمعیت و قوت و قدرتی که داشتند در مقابل اسلام، و مسلمین با آن ضعف اسلام و قلت مسلمین خداوند خبر می‌دهد که زود باشد مغلوب و منکوب شوید در مورد فتح مکه و در خیبر و سایر فتوحات اسلامی، بدر و احزاب و غیر اینها که بر حسب قواعد ظاهریه ابدا تصور نمی‌کردند روز مغلوبیت خود را و بعد از رحلت حضرت باندک زمانی فتوحات اسلامی تا بکجا رسید این عقوبت دنیوی آنها.

وَ تَحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ عقوبت اخروی آنها که دائماً و الی الابد معذب بعدابهای گوناگون گرفتار.

وَ بئسَ الْمِهَادُ از همین کلمه مهاد می‌توان خلود را استفاده کرد که عبارت از جایگاه همیشه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳] ص: ۱۲۱

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَ اللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصِيرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۱۳)

هر آینه بود برای شما آیه و معجزه در موضوع دو طایفه که یکدیگر را تلافی و روبرو شدند برای مقاتله یک دسته مؤمن که فی سبیل الله محاربه میکردند برای اعلائی کلمه اسلام و یک دسته کافر و مشرک بودند و با اینکه کفار دو برابر مسلمین بودند و برای العین مشاهده میکردند مع ذلك خداوند نصرت و فیروزی داد بمسلمین و تأیید فرمود آن طایفه که اراده فرموده و این باعث عبرت صاحبان بصیرت است.

این آیه راجع باثبات مطلب آیه قبل است که وعده مغلوبیت کفار است با کثرت عده و عده و راجع بغزوه بدر است.

قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ بَعْضِي كَفْتَنَدَ خَطَابَ يَهُودِ اسْتِ وَ بَر طَبَقِ اَنْ هَم خَبْرِي دَر مَجْمَعِ اَز اَحْمَدِ بِنِ اسْحَقِ بِنِ يَسَارِ اَز رَجَالِش نَقْلِ نَمُودَه كِه خَلَاصَه مَفَادِش اَيْنِسْتِ كِه پَسِ اَز خَاتَمَه بَدْرِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ يَهُودِ رَا جَمْعِ فَرْمُودِ دَر سَوْقِ قَيْنِقَاعِ وَ فَرْمُودِ دِيدِيْدِ قَضِيَه بَدْرِ رَا كِه بَا اَنْ عَدَه وَ جَمْعِيَّتِ مَنحَزَمِ شَدْنَدِ بَتْرَسِيْدِ وَ بِيَايِدِ اسْلَامِ اَوْرِيْدِ جَوَابِ كَفْتَنَدَ مَغْرُورِ شَدِيْ بَا يَكِ دَسْتَه بِيْ عِلْمِ وَ نَادَانِ جَنگِيْدِيْ وَ غَالِبِ شَدِيْ اِگَرِ بَا مَا جَنگِ كَنِيْ مِيْ فَهْمِيْ مَا چَه كَسَانِيْ هَسْتِيْمِ وَ اَيْنِ آيَه نَازَلِ شَد.

وَ بَعْضِي كَفْتَنَدَ خَطَابَ بَمَشْرِكِيْنِ مَكَّه اسْتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنَدَ يَهُودِ پَسِ اَز جَنگِ بَدْرِ كَفْتَنَدَ اَيْنِ هِمَانِ اسْتِ كِه مُوسَى خَبْرِ دَادِ كِه فَتْحِ وَ فَيْرُوزِيْ بَرَايِ اَوْ اسْتِ وَ پَسِ اَز جَنگِ اَحَدِ وَ فَرَارِ مَسْلَمِيْنِ شَكِ اَوْرَدْنَدِ سِپَسِ اَيْنِ آيَه نَازَلِ شَد.

وَلِيْ حَقِّ دَر مَقَامِ اَيْنِ اسْتِ كِه خَطَابِ رَا جَعِ بَجَمِيْعِ كَفَّارِ اَز مَشْرِكِيْنِ وَ يَهُودِ وَ نَصَارِيْ بَاشَدِ كِه دَر زَمَانِ نَبِيْ بُوْدْنَدِ وَ اَز فَتْحِ يَغْمَبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَر بَدْرِ مَطَّلَعِ شَدْنَدِ تَمَامِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۲۲

اَنهَآ رَا اَيْنِ آيَه تَهْدِيْدِ مِيْكَنَدِ كِه بَقْوَه وَ قَدْرَتِ خُودِ مَغْرُورِ نَشُويْدِ وَ بَا اسْلَامِ وَ مَسْلَمِيْنِ مَخَالَفَتِ نَكْنِيْدِ كِه اَلْبَتَّه مَغْلُوبِ خُواهِيْدِ شَدِ وَ لَوْ عَدَه مَسْلَمِيْنِ كَمِ بَاشَنْدِ خُداوَنْدِ اَنهَآ رَا نَصْرَتِ وَ فَيْرُوزِيْ عَطَا مِيْكَنَدِ وَ نَشَانَه وَ دَلِيْلِ بَرِ اَيْنِ مَطْلَبِ غَزْوَه بَدْرِ اسْتِ كَمِ مِنْ فِتْنَه قَلِيْلَه عَلَبْتُ فِتْنَه كَثِيْرَه يَاذَنْ اللهُ بَقْرَه آيَه ۲۵.

وَ مَلَخَصِ قَصَه بَدْرِ بِنَا بَرِ اَنْچَه دَر بَحَارِ مَجْلَدِ شَشْمِ بَابِ چَهْلَمِ صَفْحَه ۴۵۰ اَيْنَكِه مَسْلَمِيْنِ عَدَدِ اَنهَآ سِيْصَدِ وَ سِيْزْدَه (۳۱۳) نَفْرِ مَطَابِقِ عَدَه لَشَكْرِ طَالُوْتِ وَ اَصْحَابِ خَاصِ حَضْرَتِ بَقِيَّه اللهِ (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَه) هَفْتَادِ وَ هَفْتِ نَفْرِ اَز مَهَاجِرِيْنِ وَ ۲۳۶ نَفْرِ اَز اَنْصَارِ وَ صَاحِبِ لُؤَاءِ مَهَاجِرِيْنِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ وَ صَاحِبِ لُؤَاءِ اَنْصَارِ سَعْدِ بِنِ عِبَادَه وَ تَمَامِ اَيْنِ عَدَه هَفْتَادِ شَتْرِ دَاشْتَنْدِ وَ دُو اسْبِ يَكِيْ مَقْدَادِ بِنِ اسُودِ دَاشْتِ وَ يَكِيْ مَرْتَدِ بِنِ اَبِيْ مَرْتَدِ وَ شَشِ زَرَه وَ هَشْتِ شَمَشِيْرِ وَ تَمَامِ قَتْلَه مَسْلَمِيْنِ چَهَارْدَه نَفْرِ بُوْدْنَدِ شَشِ اَز مَهَاجِرِيْنِ وَ هَشْتِ اَز اَنْصَارِ.

وَ عَدَه مَشْرِكِيْنِ بِنَا بَرِ خَبْرِ مَرْوِيْ اَز اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ هَزَارِ بُوْدْنَدِ مَتَجَاوَزِ اَز هَفْتَادِ نَفْرِ اَنهَآ كَشْتَه شَدْنَدِ وَ بَهْمِيْنِ مَقْدَارِ اسِيْرِ شَدْنَدِ وَ بَقِيَه فَرَارِ كَرْدْنَدِ وَ مَنهَزَمِ شَدْنَدِ. وَ كَيْفِيَّتِ اَنْ اَيْنِ بُوْدِ كِه دَر مَوْقِعِ تَلَاقِيْ عَسْكَرِيْنِ كَفَّارِ قَرِيْشِ دِيْدْنَدِ كِه مَسْلَمِيْنِ عَدَدِ اَنهَآ بَسِيَارِ كَمِ اسْتِ اَبُو جَهْلِ كَفْتِ كِه اَيْنهَآ يَكِ لَقْمَه مَا هَسْتَنْدِ اِگَرِ غَلَامَانِ خُودِ رَا رَوَانَه كَنِيْمِ كَفَايَتِ اَنهَآ رَا مِيْكَنَنْدِ عْتَبَه كَفْتِ شَايِدِ اَيْنهَآ عَدَه‌ايِ دَر كَمِيْنِ دَاشْتَه بَاشَنْدِ كِه دَر مَوْقِعِ جَنگِ حَمْلَه كَنْنَدِ.

عَمْرِ بِنِ وَهَبِ رَا كِه بَسِيَارِ شَجَاعِ بُوْدِ رَوَانَه كَرْدْنَدِ اَطْرَافِ لَشَكْرِ اسْلَامِ گَرْدَشِيْ كَرْدِ وَ خَبْرِ دَادِ بَا نَهَآ كِه اَحْدِيْ دَر كَمِيْنِ نِيْسْتِ. يَغْمَبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَسِيْ رَا فَرَسْتَادِ نَزْدِ كَفَّارِ قَرِيْشِ كِه مِنْ دُوسْتِ نِدَارَمِ اِبْتِدَاءِ بَجَنگِ كَنِمِ مَنصَرَفِ شُويْدِ وَ بَگَدَارِيْدِ مَرَا بَا عَرَبِ.

عْتَبَه رُو بَقَرِيْشِ كَرْدِ وَ كَفْتِ بِيَايِدِ بَا يَغْمَبَرِ جَنگِ نَكْنِيْمِ وَ اَوْ رَا رَهَا كَنِيْمِ، اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۲۳

اَبُو جَهْلِ كَفْتِ تُو اَدَمِ تَرْسُويِيْ هَسْتِيْ تَرْسِيْدِيْ كِه كَشْتَه شُويْ عْتَبَه كَفْتِ حَالِ كِه چَنِيْنِ كَفْتِيْ نِيْزِ بَرِ تُو مَعْلُومِ مِيْكَنِمِ كِه كِيْسْتِ جَبَانِ وَ تَرْسُوْ وَ سِوَارِ شَدِ وَ بَا بَرَادَرِشِ شِيْبَه وَ پَسْرَشِ وَايِدِ اَمْدَنْدِ مَقَابِلِ لَشَكْرِ اسْلَامِ وَ مَبَارَزَه طَلِيْبِيْدَنْدِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ سَه نَفْرِ اَز اَنْصَارِ رَا رَوَانَه كَرْدْنَدِ مَقَابِلِ اَنهَآ، اَنهَآ فَرِيَادِ زَدْنَدِ كِه مَا بَا هَمِ كَفُوْ خُودِ اَز قَرِيْشِ جَنگِ مِيْكَنِيْمِ، حَضْرَتِ پَسْرِ عَمُوِيْ خُودِ عِيْبِيْدِ بِنِ حَرْتِ رَا فَرْمُودِ بَرُوْ مَقَابِلِ عْتَبَه وَ عَمُوِيْ خُودِ حَمْزَه رَا رَوَانَه كَرْدِ مَقَابِلِ شِيْبَه وَ عَلِيْ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا مَقَابِلِ وَايِدِ.

عِيْبِيْدِ بِنِ حَرْتِ ضَرْبَتِيْ بَرِ عْتَبَه زَدِ سَرِ اَوْ شَكَاْفَتِ وَ عْتَبَه ضَرْبَتِيْ بَرِ عِيْبِيْدِ زَدِ پَايِ اَوْ رَا قَطْعِ كَرْدِ وَ هَرِ دُو رُويِ زَمِيْنِ اَفْتَادَنْدِ وَ يَغْمَبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَرْمُودِ عِيْبِيْدِ اَوَّلِ شَهِيْدِ دَرِ رَاهِ دِيْنِ اسْتِ اَزِ اَهْلِ بَيْتِ مَنْ، وَ اَمَّا حَمْزَه وَ شِيْبَه بَا هَمِ اَنْ قَدْرِ شَمَشِيْرِ رَدِّ وَ بَدَلِ كَرْدْنَدِ كِه هَرِ دُو شَمَشِيْرِ شَكْسْتِ وَ دَسْتِ بَگَرِيْبَانِ يَكْدِيْگَرِ شَدْنَدِ، وَ اَمَّا عَلِيْ عَلَيْهِ السَّلَامِ ضَرْبَتِيْ بَرِ وَايِدِ زَدِ دَسْتِ اَوْ رَا اَزِ كَتْفِ قَطْعِ نَمُودِ اَزِ دَسْتِ دِيْگَرِ قَطْعِ شَدَه رَا بَرِ فَرْقِ عَلِيْ زَدِ گُويَا اَسْمَانِ بَرِ سَرِ عَلِيْ وَ اَرْدِ شَدِ عَلِيْ اَوْ رَا بَدْرَكِ وَ اَصْلِ نَمُودِ، وَ عَلِيْ عَلَيْهِ السَّلَامِ چُونِ دِيْدِ عَمَشِ حَمْزَه بَا شِيْبَه دَسْتِ وَ بَغْلِ شَدْنَدِ بِيَارِيْ عَمَشِ اَمْدِ فَرْمُودِ عَمُوْ سَرِ خُودِ رَا فَرُوْ بَرِ وَ ضَرْبَتِيْ بَرِ شِيْبَه زَدِ اَوْ

را دو قسمت کرد.

و چون مشرکین هر سه نفر از شجاعان خود را مقتول دیدند یک مرتبه حمله بلشگر اسلام کردند خداوند هزار ملک بیاری مسلمین فرستاد گردن و دست مقطوع میشد و قاتل دیده نمیشد تا فتح و ظفر نصیب مسلمین شد چنانچه میفرماید إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُّمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ سوره انفال آیه ۹ و ۱۰، و از این بیان شرح مفاد تمام آیه واضح گردید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴] ص: ۱۲۴

اشاره

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِيِّنَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمِيَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱۴)

جلوه داده شد در نظر مردم علاقه و محبت بمشتهیات نفسانیه از زنان و پسران و ذخیره‌های طلا و نقره و اسبان تربیت شده و گوسفندان و گاوها و شترها و اراضی کشت شده که اینها مایه زندگانی دنیوی است و حال آنکه آنچه خداوند در آخرت از ثبوتات مهیا کرده که محل بازگشت آنها است حسن است.

و هر کدام از اینها مورد علاقه طایفه ایست: زنها مورد علاقه مردان، پسرها مورد علاقه آباء و امهات، طلاها و نقره‌ها مورد علاقه ثروتمندان، اسبها مورد علاقه سواران، انعام مورد علاقه چوب داران، اراضی مورد علاقه ملاکین که هر کدام اینها وسیله زندگانی دنیوی است و موافق با هواهای نفسانی است.

زَيْنَ لِلنَّاسِ اخْتِلافِ كَرَدْنِ كِه فَاعِلِ زَيْنِ كِيَسْتِ بَعْضِي كَفَتَنْدِ خِداوَنْدِ مِتاَعِلِ كِه دَر طَبِيَعَتِ اَنْساَنِ خَلْقِ شَهْوَتِ فَرْمُودِه وَ اسْتِشْهَادِ كَرَدْنِ بَآيَه شَرِيْفَه اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلٰى الْاَرْضِ زَيْنَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا سوره كهف آيه ۷، وَ بَعْضِي كَفَتَنْدِ شَيْطَانِ اسْتِ كِه اغواء ميکند و بنی آدم را از آخرت باز میدارد.

و تحقیق کلام اینست که آن مقداری که لازمه زندگانی و بقاء حیات دنیوی و نسل آدمی است خداوند بمقتضای حکمت بالغه در بشر قرار داده از قوای شهوی و غضبی و وهمیه و در مقابل آنها قوه عقل داده و ارسال رسل فرموده که آنها را بموقع لزوم بکار زنند و تعدی و تجاوز نکنند.

و اما آنچه مورث افراط و تعدی از حدود شرع و عقل است منشأ آن سه چیز اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۵

است که گفتند انسان سه دشمن بزرگ دارد که او را بهلاکت ابدی میکشند: دنیا، نفس، شیطان.

دنیا خود را جلوه میدهد، نفس انسان را مایل میکند، شیطان وسائل و صله به آنرا نشان میدهد اعاذنا الله من شرور الدنيا و انفسنا و الشيطان.

حُبُّ الشَّهَوَاتِ سَوَّال- شهوات جمع شهوة و شهوة میل نفسانی است و میل نفسانی عبارت از حُبِّ نفس است و اطلاق حُبِّ بر نفس شهوة چه معنی دارد؟

جواب- مراد از شهوات مشتهیات است که در آیه ذکر فرموده بقرینه من بیاتیه در مِنَ النِّسَاءِ وَ مراد التذاذ از نساء است بجماع یا بنظر یا تقییل و لمس یا استماع کلام آنها، و در اخبار است که هیچ لذتی برای نفس در دنیا و آخرت بیشتر از نساء نیست و البته مراد لذائذ جسمانی است و اَلَّا لِدَائِدِ رُوحانی بمراتب بالاتر است و شاید جهت تقدیم نساء در آیه همین باشد.

وَالْبَيْنِ وَ تَخْصِيصِ بَيْنِ دُونَ بَنَاتٍ شَائِدِ اَيْنَ بَاشَدِ كِهْ اَكْثَرُ مَرْدَمِ اَزْ بَنَاتِ اَنْزَجَارِ دَارَنْدِ وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثَى ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيْمٍ نَحْلِ آيَةِ ۶، وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيْمٍ زَخْرَفِ آيَةِ ۱۶، وَ مُمْكِنٌ اَسْتُ اَزْ بَابِ تَغْلِيْبِ بَاشَدِ وَ مَرَادٌ مَطْلُقِ اَوْلَادِ اَسْتُ، وَ مُمْكِنٌ اَسْتُ اَزْ جِهْتِ اَيْنَ بَاشَدِ كِهْ عِلَاقَهْ بَيْنِ اَسْدَ اَزْ عِلَاقَهْ بِنَاتِ اَسْتُ.

وَ الْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةُ جَمْعُ قَنْطَارٍ اَسْتُ وَ مَفْسِرِيْنَ دَرِ مَقْدَارِ قَنْطَارِ اقْوَالِ مُخْتَلَفَهْ دَارَنْدِ هَرِ كِدَامِ قَوْلِي رَا اَخْتِيَارِ كَرْدَهْ لَكِنْ تَمَامًا بَدُوْنَ مَدْرَكِ اَسْتُ وَ تَفْسِيْرِ بَرَأِي وَ تَخْرُسِ بَغِيْبِ اَسْتُ فَقَطْ قَوْلِي كِهْ مَعْتَمَدِ اَسْتُ طَبَقِ خَبْرِ مَرُوِي اَزْ حَضْرَتِ بَاقِرِ وَ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَلْدِ گَاوِ نَرِ پَرِ اَزْ طَلَا وَ نَقْرَهْ وَ هَمِيْنَ قَوْلِ رَا فَرَا اَخْتِيَارِ كَرْدَهْ.

وَ تَعْبِيْرِ بِمَقَنْطَرَهْ شَائِدِ اِشَارَهْ بَاشَدِ بِقَنَاطِيْرِ مَهْيَا شَدَهْ مِثْلِ كَتَبِ مَكْتُوبَهْ وَ دَرَاهِمِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۲۶

مَدْرَهْمَهْ وَ اَيْنَ مَعْنَى اقْرَبِ اَسْتُ اَزْ تَفْسِيْرِ بِمَضَاعِفَهْ يَا تَاكِيْدِ مِثْلِ نَسِيَا مَنَسِيَا.

مِنَ الدَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ ذِكْرُ ذَهَبِ وَ فِضَّةِ اَزْ بَابِ مِثَالِ يَا اِغْلِيْبِيْتِ بَاشَدِ وَ اَلْمَا جَوَاهِرَاتِ وَ اسْكِنَاسَاتِ وَ چَكْهَا وَ سَايِرِ اَمُوَالِي كِهْ قَابِلِ ذَخِيْرَهْ اَسْتُ وَ اَمْرُوْزَهْ مَعْمُوْلِ اَسْتُ شَامِلِ اَسْتُ.

وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ اَسْبَهِ اَيِ نِشَانِ دَارِ چُونِ اَسْبَهِ اَيِ قِيْمَتِي رَا بَخْصُوْصِ اَسْبَهِ اَيِ نَجِيْبِ عَرَبِي رَا دَاغِ وَ نِشَانِ مِيْگِذَاشْتَنْدِ بَلَكِهْ بَعْضِي اَزْ اَنْهَا قِبَالَهْ دَاشْتَنْدِ كِهْ اَزْ چِهْ نَزَادِي هَسْتَنْدِ.

وَ الْاَنْعَامِ كِهْ عِبَارَتِ اَزْ شَتْرِ وَ گَاوِ وَ گُوْسَفَنْدِ اَسْتُ وَ اَمْرُوْزِ يَكِ كَسْبِ رُوَاجِي اَسْتُ وَ مِثْلِ اَنْهَا طِيُوْرِ اَسْتُ.

وَ الْحَرْثِ كِهْ عِبَارَتِ اَزْ كِشَاوْرُوْزِي اَسْتُ، وَ مَخْفِي نَمَانْدِ اَنَكِهْ اَيْنِ مَذْكُوْرَاتِ دَرِ آيَهْ شَرِيْفَهْ اَزْ بَابِ مِثَالِ اَسْتُ وَ اَلْاَجْمِيْعِ زَخْرَافِ دِنِيُوِي وَ جَمِيْعِ اَنْوَاعِ شَهُوْتِرَانِي اَزْ رِيَاَسْتُ وَ لِدَازَنْدِ نَفْسَانِي مِثْلِ شَرْبِ خَمْرِ، اَسْتِمَاعِ سَازِ وَ آوَازِ وَ سَايِرِ لِهَوِيَاتِ اَزْ هَمِيْنَ بَابِ اَسْتُ.

ذَلِكُمْ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَتَاعِ اَسْبَابِ وَ وَسَائِلِ زَنْدِگَانِي دِنِيُوِي اَسْتُ وَ اطْرَافِ وَ خُوْشِ گِذْرَانِي وَ كِيْفِ وَ التَّدَاذَاتِ نَفْسَانِي اَسْتُ.

وَ اَللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاْبِ مَآبِ مَحَلِّ بَازِگِشْتِ كِهْ عِبَارَتِ اَزْ بَهْشْتِ بَاشَدِ كِهْ دَرِ اوْ جَمِيْعِ لِدَازَنْدِ رُوْحِي وَ جَسْمِي اَسْتُ فِيْهَا مَا تَشْتَهِيْهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْيُنُ زَخْرَفِ آيَةِ ۷۱، بَلَكِهْ دَرِ اوْ اَسْتُ مَا لَا عِيْنَ رَاْتِ وَ لَا اِذْنَ سَمِعَتْ وَ مَا خَطَرَ عَلٰى قَلْبِ بَشَرِ كِهْ دَرِ بِيَاْرِي اَزْ اَخْبَارِ اَسْتُ.

اَمَّا لِدَازَنْدِ رُوْحِي قَرَبِ بِمَقَامِ رِبُوْبِي وَ مَشْمُوْلِ عِنَايَاتِ اَلْهِي وَ حَشْرِ بَا اَنْبِيَا وَ صَدِيْقِيْنَ وَ شَهْدَا وَ صَالِحِيْنَ وَ بُوْدَنْ دَارِ خُلُوْدِ وَ هَمِيْشِگِي وَ خَشْنُوْدِي پُرُوْرْدِگَارِ وَ دَخُوْلِ مَلَاْنَكِهْ بَا تَحْفِ وَ هِدَايَا وَ التَّدَاذِ اَزْ دَارَا بُوْدَنْ مَعَارِفِ اَلْهِي وَ عِلُوْمِ دِيْنِي اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۲۷

وَ اِخْلَاقِ فَاضَلَهْ وَ اَعْمَالِ صَالِحَهْ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا.

وَ اَمَّا لِدَازَنْدِ جَسْمِي اَزْ اَزْدُوَاجِ حُوْرِ الْعِيْنَ وَ اطْعَمَهْ وَ اَشْرَبَهْ وَ الْبَسَهْ وَ مَنَازِلِ عَالِيَهْ وَ فَرَشِ اَيِ نَفِيْسَهْ وَ سَرِيْرَهَايِ مَرْتَفَعَهْ وَ مَنْظَرَهَايِ جَاذِبَهْ وَ اَسْتِمَاعِ سَازَهَا وَ آوَازَهَايِ دَلِ رِبَا وَ غَيْرِ اَيْنِهَا (رَزَقْنَا اَللّٰهُ وَ جَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ جَمِيْعَهَا بِمَحْمَدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ صَلَوَاتِ اَللّٰهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ).

(تنبیه) ص: ۱۲۷

آيَاتِ بَسِيَارِ وَ اَخْبَارِ كَثِيْرَهْ دَرِ مَذْمُوتِ دُنْيَا وَ مَتَاعِ اَنْ وَ مَحَبَّتِ بَاَنْ وَ اَرَدْ شَدَهْ مِثْلِ هَمِيْنَ آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ قَوْلِ خِدَاوَنْدِ مَتَعَالِ اَنْمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِيْنَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِيْ الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فِتْرَاهُ مُضِيْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِيْ الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ حَدِيْدِ آيَةِ ۱۹، وَ آيَهْ شَرِيْفَهْ فَاَمَّا مَنْ طَغٰى وَ اَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى نَازَعَاتِ آيَةِ ۳۷-۴۱، وَ آيَاتِ دِيْگَرِ.

وَ مِثْلِ خَبْرِ نَبُوِي

(الدنيا ملعونه و ملعون ما فيها الا ما كان لله)

و نیز فرمود

(من اصبح و الدنيا اكبر هممه فليس من الله في شئى الخبر)

و نیز فرمود

(لتأْتِيَنَّكُمْ بعدى دنيا تأكل ايمانكم كما تأكل النار الحطب)

و نیز فرمود

(حبّ الدنيا رأس كل خطيئة).

و از امیر المؤمنین

(أما مثل الحيوة الدنيا كمثل الحية الين مسها و في جوفها السمّ النافع)

و نیز فرمود

(دار بالبلاء محفوفة و بالفناء معروفة و بالقدر موصوفة الى آخر الخطبة)

و غیر اینها از اخبار کثیره که در جامع السعادات صفحه ۲۱۵ الی ۲۲۰ نقل کرده لکن تمام این آیات و اخبار دنیایی است که انسان را طاقی و سرکش کند و از فیوضات آخرت محروم نماید و لطمه بدین زند و بجهنم گرفتار کند.

اما دنیایی که مقدمه و وسیله سعادت و رستگاری باشد و صرف در عبادات مالی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۲۸

گردد بسیار دنیای ممدوح است، از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست

(العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال)

و از حضرت سجاد علیه السلام مرویست فرمود

(الدنيا دنيا آن دنيا بلاغ و دنيا ملعونه)

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست فرمود

(الكاد لعياله كالمجاهد في سبيل الله)

و نیز فرمود

(ليس منّا من ترك دنيا لآخرته و لا آخرته لدنياه)

و غیر اینها از اخبار مرویه در جامع السعادات صفحه ۲۱۳.

و بالجمله - محبت دنیا و تحصیل آن در شریعت مطهره محکوم باحکام خمسه است: واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام:

(اما واجب) ص: ۱۲۸

آنکه مقدمه امر واجبی باشد مثل حفظ نفس خود و واجب النفقه و اداء دیون و غرامات و دیات و حفظ نفس محترمه و اهم از همه حفظ دین و بقاء اسلام و بقاء علم و علماء و کتب علمیه و نشر احکام و حفظ نظام و غیر اینها از واجبات منتهی الامر بسیاری از اینها واجب عینی است و بسیاری واجب کفایی است و در صورت عدم قیام من به الکفایه آنها هم واجب عینی میشود.

(و اما مستحب) ص: ۱۲۸

برای توسعه عیال و ترویج دین و احسان بمؤمنین و دست گیری از فقراء و بنای مساجد و مدارس و اصلاح طرق و احداث درمانگاه

۳- تحصیلش بسیار زحمت و مشقت دارد و نگاهداریش مشکل تر و پرزحمت تر است.

۴- از همه بالا-تر بقاء و ثبات ندارد، هنوز نچیده برچینند و لذا بزرگان تشبیه کردند دنیا را بچاهی که در اطرافش عسل گل آلود باشد و زنبورهای زیادی بآنها ریخته باشند و آدمی را بطنابی بسته و در وسط چاه نگاه داشته در بالای چاه دو موش سیاه و سفید نخهای طناب را می‌چونند و در ته چاه ازدهایی دهن بر او باز کرده منتظر است سقوط کند و او را بلع نماید.

چاه: دنیا، طناب: عمر، عسل: متاع دنیا، گل مخلوط بآن: بلاها، موش سیاه و سفید: شب و روز، ازدها: قبر، زنبورها: اهل دنیا. انسان غافل از اینکه طناب عمر بالاخره گسسته خواهد شد و در دهان قبر خواهد افتاد، مع ذلک باهل دنیا زد و خورد کند و متاع مخلوط ببلاء را از اطراف دنیا جمع کند بامید آنکه از چاه بیرون می‌آید و از آنها استفاده میکند.

لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا تَقْوَا رَا در اول سوره بقره در ذیل هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ مَفْصِلًا بیان کردیم لکن ظاهرا در اینجا مراد تقوای از ترک واجبات و فعل محرمات باشد و لام لِّلَّذِينَ لام اختصاص که آن چیزی که بهتر از دنیا و ما فیها باشد اختصاص باهل تقوی دارد.

(سؤال) ص: ۱۳۰

چرا نفرمود للذین آمنوا با اینکه انساب بود در مقابل کفر و ضلالت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۱

(جواب) ص: ۱۳۱

اولا- در آیه عنوان کافر و ضال نبود بلکه عنوان ناس بود و اکثر مؤمنین هم علاقه بدنیا دارند و متاع دنیا در نظر آنها زینت دارد و فقط کسانی که علاقه ندارند و فریفته نمی‌شوند متقین هستند بالاخص کسانی که مراتب عالیه تقوی را دارا باشند و ثانیاً مؤمن غیر متقی اگر چه بالا-خره اهل نجات می‌شود و نائل بهشت میگردد اگر با ایمان از دنیا برود لکن بواسطه معاصی و ترک واجبات گرفتاری دارد یا در وقت مردن یا در قبر و عالم برزخ یا در قیامت، آن کسانی که در جمیع مراحل راحت و آسوده و متنعم هستند و هیچگونه عذابی ندارند اهل تقوی هستند.

عِنْدَ رَبِّهِمْ اشاره بمقام قرب پروردگار و در جوار رحمت الهی که لذت آن فوق جمیع لذات است بلکه اعظم لذات روحی است حتی اینکه گفتند

(إذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله).

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جَنَّاتٌ جمع جَنَّةٌ و جَنَّت عبارت از بستان و باغ است که مشجر باشد، و در آخرت از برای اهل تقوی هشت جَنَّت است:

دار السلام، جَنَّةُ الْخُلْدِ، فردوس، جَنَّةُ الْمَأْوَى، جَنَّةُ الْعَدْنِ، دار النعیم، دار الجلال، دار الضیافه.

و جَنَّةٌ را جَنَّةٌ گفتند بواسطه آنکه از کثرت اشجارش کأنه پوشیده و مستور شده چون جَنٌّ و جنین بمعنی مستور از انظار یا مستور در رحم است، و در اوصاف جَنَّت اخبار بسیاری رسیده که بیانش از عهده ما خارج است و کفایت می‌کند همین خبر مروی در اثنی عشریه باب هفتم از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(لبنه من ذهب و لبنه من فضة و ملاطها المسك الاظفر و حصائها اللؤلؤ و الياقوت و ترابها الزعفران)

و در حدیث دیگر فرمود تمام جَنَّةُ عَدْنِ از زبر جد است و جَنَّةُ فَرْدُوسِ از مروارید و جَنَّةُ الْمَأْوَى از طلاء احمر است و جَنَّةُ الْخُلْدِ از

نقره سفید است و جَنَّةُ النعیم از نور اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۲

است و دار السلام از یاقوت احمر است و دار الجلال از زمرد سبز است، و آنچه خداوند در هر یک از آنها خلق فرمود از قصرها و اشجار و حور العین و غیر اینها تمام از جنس همان جنّت است الی غیر ذلک من الاخبار.

و أمّا انهار بهشت چهار نهر است: آب، عسل، شیر، خمر. چنانچه در قرآن میفرماید (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ) سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۱۶ و ۱۷.

و تعبیر بکلمه تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نه اینکه از زیر قصرها مراد باشد بلکه مراد پای قصرها زیر درختان بشهادت آیه شریفه که از قول فرعون نقل فرموده أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي سوره زخرف آیه ۵۰، و مسلماً انهار از زیر پاهای او رد نمیشد.

خالدین فیها شرح خلود و دفع اشکالات آن در ذیل آیه الکرسی در همین مجلد و در ذیل وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ص ۱۸۳-۱۹۳ در مجلد اول گذشت مراجعه کنید.

وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ أَزْوَاجٌ بهشتی دو قسم هستند یک قسم حور العین که خداوند در آیات بسیاری توصیف آنها را میفرماید مثل آیه فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا- حَيَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ الرحمن آیه ۵۷-۵۹، و آیه شریفه فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ الرحمن آیه ۷۰-۷۴، و آیه شریفه وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ صافات آیه ۴۷، و آیه شریفه وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه آیه ۲۳ و ۲۴، و غیر اینها از آیات.

و یک قسم زنهای مؤمنات که بمراتب از حوریات زیباتر و وجیه تر که حوریات خدمت گذاران آنها هستند و هر دو قسم مطهرات هستند هم از کثافات ظاهریه از اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۳

خون حیض و نفاس و استحاضه و هم از احداث صغار و سایر پلیدیها و هم از کثافات باطنیه از اخلاق رذیله و اعمال سیئه و کردار و رفتار زشت.

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ که بالا-ترین مقامات و بزرگترین لذائذ روحیست چنانچه میفرماید در سوره توبه آیه ۷۳ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و در حدیث است

(إِنَّ اللَّهَ لِيَتَجَلَّى لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ لَهُمْ سَلُونِي فَيَقُولُونَ رِضَاكَ يَا رَبَّنَا)

جامع السعادات ص ۵۲۲، سپس در ذیل حدیث میگوید

(فَسْئَلُهُمُ الرِّضَا بَعْدَ التَّجَلِّيِ يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ)

و نیز میفرماید که در حدیث است در تفسیر آیه شریفه

وَلَمَّا مَرَّ بِمَرِيَدٍ تَوَتَّى لِأَهْلِ الْجَنَّةِ فِي وَقْتِ الْمَزِيدِ ثَلَاثَ تَحْفٍ لَيْسَ فِي الْجَنَّاتِ مِثْلَهَا: أَحَدِيهَا هَدِيَّةُ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدَهُمْ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» وَ الثَّانِيَةُ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ فَتَزِيدُ ذَلِكَ عَلَى الْهَدِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» وَ الثَّلَاثَةُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنِّي عِنْدَكُمْ رَاضٍ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْهَدِيَّةِ وَ التَّسْلِيمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

بعلاوه برهان عقل هم قائم است بر اینکه خداوند اگر از بنده راضی باشد بمقدار ذره‌ای بلاء آخرتی بآن متوجه نمیشود.

و از هیچ تفصیلی از او دریغ نمیدارد.

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ تفسیر آن مکررا گذشت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶] ص: ۱۳۳

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶)

متقین کسانی هستند که در پیشگاه پروردگار عرض میکنند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس از گناهان ما در گذر و ما را باز دار از عذاب آتش قیامت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۴

الَّذِينَ صَفَتْ مَتَّقِينَ است که در آیه قبل ذکر شد و صفات متقین بسیار است چنانچه در مجلد اول در ذیل هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ صفحه ۱۲۸ و در ذیل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ص ۴۴۲ و خطبه همام مفصلاً ذکر شد، و در این آیه شریفه این صفت را بیان میفرماید: يَقُولُونَ بزبان و دل اقرار و اعتراف میکنند و میگویند:

رَبَّنَا إِنَّنا آمَنَّا ایمان مرکب ارتباطی است اگر یک جزء کوچک آن از بین برود ایمان از بین میرود مثل نماز است، مؤمن کسی را گویند که معتقد بجمیع عقائد حقّه از مبدء تا معاد طبق مذهب شیعه اثنی عشری باشد و تمام ضروریات دین و مذهب را معترف باشد و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم از عقائد و اخلاقیات و احکام شرع داشته باشد. فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا چه گناہانی که قبل از ایمان از آنها سر زده و چه گناہانی که در دوره ایمان مرتکب شده:

ذُنُوبَنَا جمع مضاف است افاده عموم میکند شامل جمیع گناہان میشود، و از اینجا اشکالی تولید میشود که بسیار از گناہان حق الناس است یا حق جانی یا عرضی یا مالی و تا صاحبان حق راضی نشوند گذشت از آنها معنی ندارد بلکه خلاف عدل است.

جواب- اولاً خداوند متعال قادر است که بذوی الحقوق فردای قیامت آن قدر عنایت فرماید تا آنها راضی شوند. و ثانیاً بنده هر چه دارد از جانب خداوند است از خود هیچ ندارد خداوند را میرسد که فردای قیامت بفرماید آنچه بتو دادم از من بود و من از آنچه که این بنده از تو گرفته گذشتم و پس از گذشت من دیگر چه حقی داری از او مطالبه کنی.

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ این جمله متفرّع بر جمله قبل است و ثمرات و نتائج اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۵ او است که البته اگر مغفرت الهی تمام گناہان مؤمن را بگیرد نتیجه آن نجات از عذاب آتش است کأنّہ عرض میکند که از گناہان ما در گذر تا از عذاب آتش نجات پیدا کنیم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷] ص: ۱۳۵

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

متقین صابر صبر کننده و تصدیق و عبادت و انفاق و استغفار در سحرها کننده هستند در این آیه پنج صفت از صفات متقین را بیان میفرماید که جامع جمیع صفات باشد: الصَّابِرِينَ یکی از صفات بارز اهل تقوی صبر است چه صبر در بلیات چون میدانند تمام موافق حکمت است و موجب ارتفاع رتبه است و کفاره ذنوب است و امتحان بنده است، و چه صبر بر مشاق عبادات که افضل الاعمال احمرها

و چه صبر بر کف نفس از معاصی که جهاد اکبر است جهاد با نفس و در قرآن میفرماید وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا عَنْكِبُوتِ آیه ۳۹. وَمَنْ جَاهَدْ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ عَنْكِبُوتِ آیه ۵.

وَالصَّادِقِينَ آیات و اخبار در فضیلت صدق بسیار است و کافی است همین حدیث شریف از حضرت صادق علیه السلام من صدق لسانه زکی عمله

و فرمود ببعض اصحاب خود

انظر الی ما بلغ به علی علیه السلام عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فالزومه فانّ علیاً علیه السلام انما بلغ به عند رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَصَدَقَ الْحَدِيثُ وَادَاءَ الْإِمَانَةَ

و غیر اینها- جامع السعادات صفحه ۳۶۹.

و از برای صدق اقسامی است: ۱- صدق در کلام و شامل میشود صدق در مقام شهادت و صدق در قسم و صدق در وفاء بعهد و صدق در اخبار.

۲- صدق در کتابت بجمع اقسام مذکوره. ۳- صدق در نیت که اخلاص باشد ۴- در عزم و جزم بر خیز. ۵- صدق در عمل که باطن آن مطابق ظاهر آن باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۶

۶- صدق در مقامات دینیّه و اخلاق حمیده: صبر، شکر، توکل، حبّ، رجاء، خوف، زهد، تعظیم، رضا، تسلیم، و غیر اینها.

وَالْقَانِنِينَ اصل قنوت بمعنی دعا و عبادت و صلوة و اطاعت استعمال شده و از این باب است قنوت نماز و در آیات شریفه تمام این معانی بمناسبات اراده شده اَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ زمر آیه ۹، بمعنی صلوة. یا مَرِيْمٌ اَقْنَتِي لِزُبَيْكِ آل عمران آیه ۴۳، بمعنی عبادت. قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِنِينَ بقره آیه ۲۳۸، بمعنی دعاء در قنوت صلوة. كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ بقره آیه ۱۱۶، بمعنی اطاعت. و تمام این معانی یعنی قدر جامع که شامل تمام باشد ممکن است مراد باشد و تماما از صفات متّین بشمار میرود و الْمُتَّفِقِينَ اقسام انفاقات را در اول سوره بقره جلد اول در ذیل آیه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آیه ۳ مفسّر بلا بیان کردیم از انفاقات واجبه و مندوبه حتی انفاق علم و جاه و تلاوت و بذل، مراجعه فرمائید.

وَالْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ استغفار طلب مغفرت است و غفران پوشاندن است و مراد پوشاندن گناه است و خداوند غافر و غفور و غفار است اسم فاعل، صفت مشبّهه، صفت مبالغه. غفور: دلالت بر استمرار دارد و غفار دلالت بر کثرت و شرح این کلمه را ما در مجلد اول در ذیل و يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ صفحه ۱۸۰ تا ۱۸۳ داده‌ایم و فقط اینجا در اهمیّت استغفار اشاره مختصری میکنیم.

در کافی در کتاب دعاء باب استغفار از حضرت صادق علیه السّلام از حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل فرموده که فرمود

خیر الدعاء الاستغفار

و از حضرت رضا علیه السّلام نقل فرموده فرمود

مثل الاستغفار مثل ورق شجر تحرک فتناثر

سپس فرمود

و المستغفر من ذنب و یفعله کالمستهزء بربه.

و اسحار جمع سحر بتحریک است و سحر بنا بر مشهور و منصور ثلث آخر شب است و مراد از شب از مغرب تا طلوع فجر است نه از غروب تا طلوع آفتاب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۳۷

مثلاً- در اول حمل و میزان که از غروب تا طلوع آفتاب دوازده ساعت است از مغرب تا طلوع فجر ده ساعت و ربع است و ثلث آن سه ساعت و بیست و پنج دقیقه است که از شب عرفی گذشته باشد سه ساعت و چهل دقیقه:

و کلمه بالاسحار چون جمع محلاً بالف و لام است و افاده عموم میکند دلالت دارد بر اینکه یکی از صفات اهل تقوی اینست که در جمیع سحرها در مناجات با خدا که بهترین اوقات است استغفار میکنند.

لکن در اخبار دارد کسی که یک سال در قنوت و تر هفتاد مرتبه استغفار کند جزو مستغفرین بالاسحار محسوب میشود چنانچه در برهان از شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که فرمود

(من قال فی آخر الوتر فی السحر استغفر الله ربی و اتوب الیه سبعین مرّة و دام علی ذلك سنه کتبه الله من المستغفرین بالاسحار)

و از صدوق (قدّس سرّه) از آن حضرت روایت میکند که فرمود

هی لیست الاهی) پس ذات بالذات دلالت دارد بر وحدت ذات، یعنی وجود بنفس وجود دلالت دارد بر وحدت وجود پس شاهد و مشهود و شهادت «فعل و فاعل و مفعول» یکیست بلکه در حکمت مبرهن شده اتحاد عاقل و معقول و عقل چه رسد بمقام وجود و از همین بیان بخوبی ظاهر میشود اتحاد و عینیه صفات با ذات.

و الْمَلَائِكَةُ بواسطة قرب ملائکه نسبت بمقام ربوبی و کشف و ظهور حقائق نزد آنها و عدم ستر و حجاب طبیعت در آنها چه حقیقت ظاهرتر از توحید حق است، و ممکن است لفظ ملک شامل باشد تمام مجردات را از عالم عقول و ملائکه حافین بحول العرش و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه فعّاله.

وَأُولُوا الْعِلْمِ در اخبار بسیار تفسیر شده أُولُوا الْعِلْمِ بانبیاء و ائمه علیهم السلام، در برهان از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت کرده فرمود

و أولو العلم قائما بالقسط الامام

و از تفسیر عیاشی از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود

(فانّ اولی العلم الانبیاء و الاوصیاء و هم قیام بالقسط)

و از سعد بن عبد الله القمی از حضرت باقر علیه السلام فرمود

(نحن اولوا الذکر و نحن اولوا العلم و عندنا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۰)

(الحرام و الحلال)

و غیر اینها از اخبار.

و ممکن است گفته شود چنانچه مکرر گفته‌ایم که این تفسیرات از باب بیان مصادیق است و منافات با عموم ندارد که مراد مطلق اهل علم باشد و اظهر مصادیق آن انبیاء و اوصیاء و ائمه اطهار علیهم السلام باشند.

و تخصیص شهادت را بارباب علم بجهت شرافت علم است که بالاترین صفات حمیده است و آیات و اخبار در شرافت علم بسیار وارد شده قال الله تبارک و تعالی قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظُنُّونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ زمر آیه ۹ و قال تعالی إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ فاطر آیه ۲۸، و قال تعالی وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ عنكبوت آیه ۴۳، و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(العلماء ورثة الانبياء)

و بابی ذر فرمود

(جلوس ساعه عند مذاکره العلم احب الی الله تعالی من قیام الف ليله یصلی فی کل ليله الف رکعه و احب الیه من الف غزوه و من قراءه القرآن کله اثنی عشر الف مره و خیر من عبادته سنه صیام نهارها و قیام لیلها و من خرج من بیته یلتمس بابا من العلم کتب الله عزّ و جلّ له بكلّ قدم ثواب نبی من الانبیاء الی آخر الحدیث)

حدیث مفصل است. و از امیر المؤمنین علیه السلام و از حضرت سجاد و حضرت رضا و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام و غیر اینها اخبار بسیاری در فضیلت علم وارد شده و در اغلب کتب مسطور است احتیاج بنقل ندارد.

قائماً بِالْقِسْطِ از بسیار مفسرین که این صفت الله است یعنی بعد از شهادت بتوحید شهادت بعدل الهی که خداوند یگانه عادل است چون قیام بقسط دلالت دارد بر اینکه جمیع افعال الهی موافق با حکمت و مصلحت است و خردلی کار قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمیشود که یکی از اصول مذهب شیعه است.

و از اخبار سابقه استفاده میشود که قائماً بِالْقِسْطِ صفت أُولُوا الْعِلْمِ است چنانچه در حدیث اول فرمود

اولو العلم قائما بالقسط الامام

و در ثانی فرمود

و هم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۱

قیام بالقسط)

و بنا بر این تفسیر اُولُوا الْعِلْمِ منحصر میشود بانبیاء و اوصیاء زیرا غیر آنها از اهل علم هر که باشد و هر چه باشد قیام بعدل مطلق که علما و اخلاقا و عملا در جمیع اخلاق و اعمال و علوم خالی از افراط و تفریط باشد نیست و این معنای عصمت است. و ممکن است گفته شود که این صفت صفت الله و ملائکه و اولوا العلم باشد یعنی شهود قائم بقسط هستند.

(تنبیه) ... ص: ۱۴۱

عدالت از اشرف صفات و افضل ملکات و اعظم اخلاق است آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْآيَةَ ۹۰، و آیه شریفه وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ نساء آیه ۵۸، و از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرویست (عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها)

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست

(العدل احلی من الماء یصبیه الظمان)

و نیز فرمود

(العدل احلی من الشهد و البین من الزبد و اطیب ریحا من المسک)

و نیز فرمود

(اتقوا الله و اعدلوا)

و غیر اینها از اخبار مرویه در جامع السعادات ص ۳۱۶.

لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سؤال- وجه تکرار این کلمه شریفه چیست با اینکه اخصر بود بفرماید «شهد الله و الملائکه و اولوا العلم قائما بالقسط انه لا اله الا هو العزيز الحكيم».

جواب- شهادت خداوند با شهادت ملائکه و اولی العلم کمال مغایرت را دارد شهادت حق از روی علم ذات بذات است و ملائکه و اولو العلم محال است علم بذات پیدا کنند چون ممکن پی بذات واجب نمیتواند ببرد، و نیز علم او ذاتی است و علم آنها موهبتی است. علم او عین ذات است، علم آنها زائد بر ذات است. علم او واجب، علم آنها ممکن. علم او از خود، علم آنها از افاضه. مثنوی:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۲

چون

شهادت داد حق کی بود ملک تا شود اندر شهادت مشترک

(سؤال) ... ص: ۱۴۲

وجه اختصاص شهادت بخدا و ملائکه و اولوا العلم چیست با اینکه تمام اهل توحید بلسان قال و جمیع موجودات بلسان حال بر این کلمه شریفه شهادت دارند؟

(جواب) ص: ۱۴۲

اولاً- شهادت خدا و ملائکه و انبیاء و اوصیاء بواسطه عصمت و اینکه اشتباه و خطا در او راه ندارد قابل شبهه و اشکال نیست و نمیتوان ردّ کرد بخلاف غیر معصوم و ثانیاً شهادت غیر اینها مأخوذ از اینها است و از شهادت اینها باصطلاح دیگران شاهد فرع‌اند و اینها شاهد اصل.

و ثالثاً کانه خدا میفرماید مسئله توحید جایی که همچو شهودی دارد نباید احدی انکار کند چنانچه شما در مقابل کسی که منکر مطلبی است می‌گویید این مطلب را فلان و فلان از علماء و متدینین بر طبقش گواهی دارند جای انکار نیست. **الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** تفسیرش مکرر گذشت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹] ص: ۱۴۲

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)

محقق است که دین مرضی نزد خداوند اسلام است و اختلاف اهل کتاب در اینکه یهودیت یا نصرانیت است بعد از اینکه علم پیدا کردند بحقیقت اسلام، نیست مگر از روی حسد و عناد که در میان آنها است پس هر کس کافر شود آیات و حجج الهیه البتّه خداوند بزودی بحساب آن میرسد. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص: ۱۴۳

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ممکن است بلکه ظاهر اینست که مراد از اسلام شریعت مقدسه محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم باشد چنانچه در آیه شریفه میفرماید **وَرَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** مائده آیه ۶.

و ممکن است مراد اسلام بمعنی جامعی که تمام انبیاء بر آن مبعوث شدند از اصول عقائد و اخلاق و فروع مثل نماز و زکاة و روزه و نحو اینها که قابل نسخ نیست چنانچه قبلاً در وصیت حضرت ابراهیم و یعقوب متعرض شدیم.

و ممکن است مراد تسلیم نسبت باوامر الهی باشد و اخبار هم مختلف است از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست فرمود (لأنسب الإسلام نسبة لم ينسبها احد قبلي: الإسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الاقرار و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل المؤمن اخذ دينه عن ربه و لم يأخذه عن ربه ان المؤمن يعرف ايمانه في عمله و ان الكافر يعرف كفره بانكاره يا ايها الناس دينكم دينكم فان السيئه فيه خير من الحسنه في غيره ان السيئه فيه تغفر و ان الحسنه في غيره لا تقبل) تفسیر علی بن ابراهیم القمّی.

و از حضرت باقر علیه السلام فرمود در تفسیر این جمله

(يعنى الدين فيه الامام «الايمان خ ل»)

تفسیر عیاشی، و نیز از آن حضرت است فرمود

(التسليم لعلی بن ابی طالب بالولاية)

ابن شهر آشوب.

و لکن مستفاد از ظاهر آیه و مجموع اخبار و ظاهر آیه شریفه **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** آل عمران آیه ۷۹، مراد شریعت محمدیه طبق مذهب حقّه اثنی عشریه که عبارۀ اخری از ایمان باشد.

بلی در قرآن مجید بمعانی دیگری در موارد دیگری اطلاق شده چنانچه در وصایای حضرت ابراهیم علیه السلام و یعقوب علیه السلام اولاد خود را و در موضوع حضرت ابراهیم گذشت بقره آیه ۱۲۵، و در آیه شریفه **قَالَتِ الْمَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ**

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۴

قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

و غیر اینها.

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ اختلاف در حَقَائِیت اسلام اگر از روی جهل و عدم معرفت باشد ممکن است باده و براهین و معجزه رفع گردد، اما اگر از روی عناد و حسد و عصبیت باشد قابل رفع نیست حتی اگر مثل آفتاب بر آنها روشن شود و این اهل کتاب ویژه یهود از صدر اسلام الی زمانها هذا میتوان گفت صد نود آنها حَقَائِیت اسلام را درک کردند ولی صد ده آنها ایمان نیاوردند و این نیست مگر عناد، حسد، عصبیت لذا میفرماید:

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ بلکه اختلاف بین خود یهود و نصاری هم از روی عناد و عصبیت و حسد است و الا چگونه میشود با آن معجزات از زنده کردن مردگان و بینایی کوران و تکلم در گهواره و امثال اینها مع ذلک آن نسبتهای ناروا را بساحت قدس مریم علیه السلام دهند.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ گذشت که آیات اطلاق بر انبیاء و اوصیاء میشود و بر آیات قرآنی و بر جمیع معجزات صادره از انبیاء و حجج و کفر بهر یک آنها کفر بخدا است و مورث خلود در آتش میشود و خداوند زود بحساب آنها رسیدگی میکند یعنی جزای عمل آنها را باسرع وقت بآنها میچشاند و عناد و ظلم و تعدیات و اذیتها که نسبت بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین کرده‌اند و میکنند هم در دنیا بنکبتش و هم در آخرت دچار میشوند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۵

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰].... ص: ۱۴۵

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۲۰)

پس از اینکه بر کفار ثابت و محقق نمودی حَقَائِیت دین اسلام و توحید پروردگار را اگر باز دست برنمیدارند از کفر و شرک خود و با تو محاجه میکنند بآنها بفرما که من بتمام شراشر وجودم که عبارت وجهی بر آن دلالت دارد تسلیم پروردگار شدم و بوحدانیت او معتقد و هر کس که متابعت من نموده بهمین عقیده است و شما اهل کتاب و مشرکین مکه آیا باین عقیده می‌گروید اگر گرویدند هدایت می‌یابند و اگر اعراض کردند تو بتکلیف خود که ابلاغ باشد فقط مسئولی، بگرویدن یا نگرویدن آنها مسئولیت نداری خداوند بینا است بحال بندگان.

فَإِنْ حَاجُّوكَ فاء تفریع بر مطالب سابقه است که دعوت نبی صلی الله علیه و آله و سلم باشد باسلام و اقامه معجزات و اتیان بآیات شریفه قرآنی که دیگر جای شک و ریبی برای احدی باقی نماند باز کفار قریش و یهود و نصاری کافر ماجرای میکنند و جدل میورزند و محاجه میکنند دیگر با آنها مجادله نفرما زیرا معلوم است که از عناد و لجاج و عصبیت است.

فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ پس بآنها بگو که من دست از اسلام نمی‌کشم و بوجه خود یعنی بتمام شراشر وجودم باطنا و ظاهرا تسلیم خداوند یکتای بی‌همتا هستم.

وَمَنِ اتَّبَعَنِي و کسانی که بمن پیوستند از مسلمین آنها هم با من در این عقیده شریک هستند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۶

وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و بگو بکسانی که اهل کتاب هستند از یهود و نصاری و الْأُمِّيِّينَ و اهل مکه هستند چون مکه امّ القری است و اهل مکه را امّی میگویند چنانچه خود بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را باین مناسبت امّی لقب دادند در آیه شریفه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الْأَيُّهُ و آیه شریفه فَأَمْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْأَيُّهُ سورة اعراف آیه ۱۵۶ و آیه ۱۵۸. نه اینکه معنی امّی بی‌سوادی باشد که بعضی توهم کردند و گذشت در آیه وَ مِنْهُمْ أُمَّتُونَ الْأَيُّهُ که باین معنی است.

سؤال- کسانی که انبیاء را کشتند در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبودند که پیغمبر بشارت عذاب الیم بآنها بدهد. جواب- اولاً در مقام خود گفته‌ایم که فاعل فعل از حیث عقوبت و عذاب بمقتضای برهان عقل و نص آیات و اخبار سه قسم است: فاعل بالمباشرة و فاعل بالتسیب و فاعل بالرضا. و کسانی که در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم بودند از یهود و نصاری و مشرکین راضی بودند بفعال سالفین و سابقین

و الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم

و از همین باب است که حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه پس از ظهور انتقام از قتله ابی عبد الله علیه السلام و سایر آباء کرامش میکشد از کسانی که در آن زمان هستند.

و ثانیاً در آیه شریفه ذکر انبیاء و آمرین بالقسط از باب مثال است و آیه شریفه شامل میشود هر کسی را که در راه دین کشته میشود از ائمه طاهرین و علماء شیعه و اصحاب ائمه و سایر داعین الی الحق بواسطه وحدت ملائک و مناط و مفهوم موافقت و فحوی و اولویة قطعیه نسبت ببعض موارد.

و ثالثاً مانعی ندارد پیغمبر خبر دهد که اسلاف شما را که مرتکب یک همچو معصیت بزرگ شده‌اند گرفتار همچو عذابی خواهند شد و این یک نوع تهدید است چنانچه اغلب قضایای سالفین ذکرش در قرآن برای تنبیه و تهدید و عبرت لاحقین است

(جمله نالته) ص : ۱۴۸

اینکه در این آیه سه وصف بیان کرده: کفر بآیات الله، قتل انبیاء، قتل آمرین بالقسط. و اینها لازم نیست هر سه خصوصیت جمع شود تا مورد عذاب الیم گردد بلکه هر یک از آنها کافیهست. کافر و لو قاتل نباشد مورد عذاب الیم خواهد بود چنانچه قاتل انبیاء و اوصیاء و علماء و آمرین بمعروف و داعین الی الحق و لو کافر نباشند مورد آیه هستند البته بتفاوت مراتب الیم و الیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۴۹

(جمله رابعه) ص : ۱۴۹

اشکال- موضوع امر بمعروف و نهی از منکر یکی از شرائط آن اینست که خوف ضرر بر آمر و ناهی نباشد که اگر خوف باشد واجب نیست بلکه حرام است چه رسد بخوف قتل.

جواب- اولاً معلوم نیست که آمر بمعروف و ناهی از منکر خوف داشته باشند و احتمال تأثیر هم میدادند سپس گرفتار قتل شدند. و ثانیاً این شرط در همه جا نیست بلکه در موضوع حفظ بیضه اسلام و احتمال زوال دین واجب است و لو منجر بقتل شود مثل موضوع جهاد و دفاع از تهاجم کفر و ثالثاً ممکن است مورد آیه این باشد که آمرین بقسط برای جلوگیری از قتل انبیاء بوده که حفظ نبی واجب است و لو بکشته شدن و عمل اصحاب امام حسین علیه و علیهم السلام از همین باب بوده که برای حفظ امام جانبازی میکردند و الا لشکر کربلا با آنها کاری نداشتند اگر دست از یاری ابی عبد الله علیه السلام بر میداشتند.

(جمله خامسه) ص : ۱۴۹

سؤال- بشارت عبارت از وعده ثواب است مقابل انذار که توعید بر عذاب است و اینجا مناسب این بود که بفرماید فانذرهم بعذاب الیم.

جواب- این بشارت از باب استعاره است قریب بسرزنش و بقول عوام سرکوفت چنانچه شما اگر کسی را دیدید عمل قبیحی و

حرامی از او سرزد و دوچار نکبتش شد باو می‌گویی چشمت روشن دیدی چه شد، نه بمعنی حقیقی بشارت باشد و این بشارت از هزار انداز تهدیدش بیشتر و توعیدش شدیدتر و تحویفش زیادتر است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۲] ص: ۱۵۰

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)

اینها کسانی هستند که کلیه اعمالی که بنظرشان خوب می‌آید از بین می‌رود نه دنیا برای آنها نتیجه بخش است و نه در آخرت و احدی آنها را یاری نمیکند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أُشَارَ بِهِ قَبْلَ اسْتِغْثَائِهِمْ وَتَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۲)

حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ حبط مقابل تکفیر است و مسئله احباط و تکفیر یکی از مسائل کلامیه است و قبلاً تذکر دادیم که عمل اگر صحیحاً و مطابق دستور الهی واقع شود احباط ندارد لکن کافر و مخالف و معاند چون عمل صحیح ندارند بواسطه آنکه اسلام و ایمان شرط صحت کلیه اعمال است برای آنها همچو عملی نتیجه ندارد چون باطل است و البته قاتل انبیاء و قاتل امر بقسط هم بواسطه همین قتل یا کافر و یا معاند میشود و از ایمان خارج میگردد فاقد شرط میشود و عملش باطل میگردد و اگر هم فرض کنیم که قبل از قتل مؤمن بوده و اعمالی از او سرزده آنها هم باطل میشود زیرا چنان که ایمان شرط صحت اعمال است موافقات که عبارت از بقاء ایمان است تا آخر عمر آن هم شرط صحت است که اگر مؤمنی هفتاد سال عبادت کند و نزدیک موت کافر شود تمام آنها در واقع باطل بوده و لو تخیل صحت میکرده چون موافقات نبوده نه اینکه بگوئیم بعد از فرض صحت باطل میشود بلکه باطل بوده و نمیدانسته فی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اَمَّا فِي الدُّنْيَا بَاعِثٌ رَفَعُ بَلِيَّاتٍ وَ نَجَاتٍ مِنْ نَكَبَاتٍ وَ خَلَاصِيٍّ مِنْ مَضَارِّ مَعْاصِيٍّ نَمِيغِرْدُ وَ اَمَّا فِي الْآخِرَةِ بَاعِثٌ رَفَعُ عَذَابٍ وَ نَجَاتٍ مِنْ جَهَنَّمَ وَ خَلَاصِيٍّ مِنْ عِقَابَاتٍ نَمِيغِرْدُ.

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ اشاره به اینکه شفاعت شفعاء روز قیامت شامل حال آنها نمیشود و کسانی که اینها برای آنها ظلم و قتل میکردند که متکبران باشند دست گیری اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۱

از ضعفاء نمیکند و خود بعداب سخت‌تر گرفتارند چنانچه در بسیاری از موارد قرآن بحث مستکبران و ضعفاء را خداوند ذکر فرموده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۳] ص: ۱۵۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيْقًا مِّنْهُمْ وَ هُمْ مُّعْرِضُونَ (۲۳)

آیا نظر نمیکنی بکسانی که یک قسمت از کتاب را میدانند و بآنها داده شده ایشان را دعوت میکنی بکتاب الهی تا آن کتاب حکم کند بی آنها پس از آن یک فرقه آنها پشت کردند و اعراض نمودند. این آیه شریفه مورد نزولش معلوم نیست و کلمات مفسرین هم مدرک نیست و خبری هم از معصومین در این باب نداشتیم، بعض مفسرین گفتند مراد از کتاب تورات است و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یهود را دعوت کرد که توریه را بیاورند اگر در توریه اخبار و بشارت نبوت حضرت دارد ایمان بیاورند آنها چون میدانستند که در توریه هست اعراض کردند و قبول نمودند.

و بعضی گفتند راجع بحضرت ابراهیم علیه السلام است که آنها مدعی بودن که ابراهیم از یهود بوده چنانچه یهود مدعی بودن یا از نصاری بوده چنانچه نصاری مدعی بودند. قرآن چنانچه گذشت میفرماید ما كَانَ اِبْرَاهِيْمٌ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا يَغْمِبِرُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم آنها را دعوت فرمود که توریه را بیاورند و توریه حکم باشد آنها قبول نکردند و اعراض نمودند.

و بعضی گفتند راجع بحکم رجم است که دو نفر از بزرگان خیبر یک زن و یک مرد زنای محصنه کرده بودند و در توریه حکم رجم بیان شده ولی میخواستند نظر باحترام این دو نفر این حکم در حق آنها جاری نشود بنا شد ارجاع بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شود و او حکم فرماید، ارجاع شد حضرت حکم برجم نمود آنها منکر شدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۲

و گفتند در توریه همچو حکمی نیست حضرت فرمودند اعلم علماء خود را بیاورید آوردند حضرت آنجایی که این حکم بود فرمود بخوان آن قرائت کرد بحکم رجم که رسید خودداری کرد و اعراض نمود و بر طبق این خبری از ابن عباس نقل کرده‌اند لکن این قول سوم بسیار بعید است که اولاً حاضر شدن یهود بحکم اسلام و ثانیاً بودن حکم رجم در این توریه رائج، و ثالثاً اینکه میدانستند که در توریه حکم رجم هست حاضر شوند توریه بیاورند و انکار کنند.

و امّا دو احتمال اول مدرکی ندارد و تفسیر برای است بلی احتمال اول بیشتر بنظر می‌آید لکن دلالت ندارد و بالجمله این آیه از متشابهات است و هر چه گفته شود رجماً بالغیب است و الله و رسوله و الأئمه علیهم السلام اعلم هستند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۴] ص: ۱۵۲

اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ وَ عَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ (۲۴)

این اعراض از حکم الهی و کتاب الله بواسطه اینست که گفتند ما اگر هم معصیت و نافرمانی کنیم چون از بنی اسرائیل هستیم آتش بیش از چند روز با ما تماس نمیکند و اهل بهشت می‌شویم و این دعوی آنها را فریب داده و این افتراء در دین آنها را مغرور کرده.

(اشکال) ص: ۱۵۲

شما مسلمین هم همین دعوی را دارید که اگر کسی با ایمان از دنیا برود بالاخره اهل نجات است و لو از فرق تا قدم غرق ذنوب باشد و پس از عذاب بمقدار ذنوبش اهل بهشت میشود.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۳

(جواب) ص: ۱۵۳

موضوع مطلب دو جاست یکی اینکه هر که بر دین حق از دنیا برود مخلم در عذاب نیست زیرا آنکه تدین بدین حق هم اقتضای مثبت دارد بلکه از تمام عبادات بالاتر است و تمام آنها منوط باین است و اگر بر خلاف حق معتقد و متدین باشد مخلم در عذاب و خردلی عباداتش پذیرفته نمیشود خواه از هر طائفه و هر فامیل و قبیله باشد دیگر آنکه دین حق کدام است احتیاج باثبات دارد و ثابت و محقق است که دین حق شریعت محمدیه طبق مذهب جعفری شیعه اثنی عشری است و بین گفتار آنها و این مطلب بودن بعید است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۵] ص: ۱۵۳

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۵)

پس چگونه است حال آنهایی که مغرور شدند در دین خود زمانی که جمع میکنیم هر صاحب نفسی را و هر کس را بجزای خود میرسانیم هر چه کرده نتیجه آن عائدش میشود و باحدی ظلم نمیشود یعنی از ثوباتش کسر نمیگذاریم و زائد بر معاصیش عقوبت نمی‌کنیم.

فکیف از ادات استفهام است بمعنی چگونگی حال می‌گویی کیف اصبحت یعنی چگونه بود حال تو در حالی که صبح کردی، و در این مقام تهدید و تنبیه بر سختی حال است مثل اینکه می‌گویی چگونه است حال کسی که او را اسیر کنند و در حبس بیندازند و در تحت شکنجه و اعمال شاقه در آورند یعنی بسیار سخت است، پس چگونه است حال کسی که فردای قیامت بگویند خُذُوهُ فَعُلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ سوره حاقه آیه ۲۰-۲۲، یا بگویند خُذُوهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۵۴

فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ
سوره دخان آیه ۴۷-۴۹، یا امثال اینها از انحاء عذابها یعنی بسیار بد حالی است.

إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ يَكِي از اسماء روز قیامت يوم الجمع است يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ تباين آیه ۹، وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵، و ما اسامی روز قیامت را در مجلد سوم کلم الطیب ص ۹۳-۱۰۲ بالغ بر هفتاد و پنج اسم متذکر شده‌ایم.

و ریب عبارت از شک است در جایی که جای شک نباشد چنانچه در اول سوره بقره در ذیل ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مَتَعَرِّضٌ شَدِيدٌ یعنی امر قیامت بقدری واضح و روشن است که جایی برای شک باقی نماند تمام ملتین عالم هر کس که قائل بمبدء باشد قائل بمعاد هم هست فقط طبیعی و دهری منکر معاد هستند.

و وَفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ايفاء اداء تمام اجر است بطوری که خردلی از بین نرود یعنی هر چه عمل خیر کرده اجر او را بالتمام میدهند و هر چه عمل شرّ کرده جزاء او را خواهد چشید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۸ و ۹ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یکی از صفات ربوبی عدل است حتی اینکه در مقابل توحید این صفت یکی از اصول دین بشمار میرود و دارای اباحت بسیاری است و فروع زیادی بر آن متفرع میشود و در مجلد اول کلم الطیب متعرض آنها شده‌ایم صفحه ۱۲۹-۱۷۸.

و از برای عدل سه معنی است: یکی آنکه خداوند کار قبیح و زشت و ناپسند و خلاف مصلحت از او محال است صادر شود و تمام افعالش موافق حکمت و مصلحت و حسن و خوب است و این بحث بین عدلیه (امامیه و معتزله) و بین اشاعره است که اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۵۵

آنها بکلی منکر حسن و قبح و مصلحت و مفسده‌اند.

دوم آنکه خداوند کار لغو و عبث و گزاف و جزاف و بیهوده از او صادر نمیشود و صریح آیات قرآنی بر این ناطق است أ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا مُّؤْمِنُونَ آیه ۱۱۷، وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعِينٍ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَنْزِلَ لَهَا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ انبیاء آیه ۱۶ و ۱۷، و غیر اینها از آیات.

سوم آنکه خداوند ظالم نیست نه در دنیا و نه در آخرت و این هم صریح آیات قرآن است إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴، وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ نحل آیه ۱۹، وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ هود آیه ۱۰۳ و غیر اینها از آیات بعلاوه برهان عقل که ظلم از اقبیح قبائح است و محال است از خدا صادر شود.

و امّا اشکالاتی که توهم شده است: یکی بلاهایی که در دنیا بانسان متوجه میشود خصوص باطفال و مجانین بی تقصیر، یکی بلاهایی که به بنده گان صالح متوجه میشود، یکی عذابهای سخت آخرت بالاخره خلود در عذاب تمام آنها جواب‌های کافی وافی دارد که ما در محلّ خود متعرض شده‌ایم.

امّا راجع ببلایای دنیوی در کلم الطیب مجلد اول در بحث عدل ص ۱۶۵ - ۱۷۰ که تمام آنها از روی حکمت است یا عقوبت معصیت یا کفّاره گناه یا امتحان یا ارتفاع درجه یا تخیل بلاء و الا فی الحقیقه نعمت است یا تکمیل نفس یا آثار طبیعت که خداوند بحکمت بالغه در طبایع موجودات قرار داده یا صد حکمت دیگر که از عقول ما خارج است.

و امّا راجع بعقوبات اخروی در مجلد سوم کلم الطیب ص ۱۸۲ - ۱۹۶ در شبهات در اصل عذاب و جواب آنها مراجعه کنید که تماما از روی استحقاق است و خردلی فوق استحقاق نیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۶] ص: ۱۵۶

اشاره

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶)

بگو پروردگارا تویی مالک تمام عوالم ملکی هر که را بخواهی باو عطا می‌فرمایی و هر که را بخواهی از او میگیری و هر که را بخواهی عزت میبخشی و هر که را اراده کنی بذلت دچار میکنی تمام خوبی‌ها بدست تو است و محققا تو بر هر چیزی قادر و توانایی.

اما کلام در فضیلت این آیه شریفه در اخبار فضائل بسیاری وارد شده که ما بمقدار قلیل آن اکتفاء میکنیم.

در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از آباء کرامش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خداوند در موقع نزول سوره حمد و آیه الكرسي و آیه آمن الرسول و آیه شهد الله و آیه قل اللهم تا بغیر حساب خطاب فرمود (و عزّتی و جلالی ما من عبد قرأ کَنّ فی دبر کل صلوة مكتوبةً الا اسکنته حظيرة القدس علی ما کان فيه و الا نظرت الیه بعینی المکنونة فی کلّ یوم سبعین نظرةً و الا قضیت له فی کلّ یوم سبعین حاجةً ادناها المغفرةً و الا اعذته من کلّ عدو و نصرته علیه و لا تمنعه دخول الجنة الا ان یموت).

و در لآلی الاخبار از کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که خداوند فرمود

(و عزّتی و جلالی لا- یتلوکن احد من آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعتهم فی دبر ما افترضت علیه الا نظرت بعینی المکنونة فی کلّ یوم سبعین نظرةً افضی له فی کلّ نظرةً سبعین حاجةً و قبلته علی ما فيه من المعاصی و هی امّ الكتاب و شهد الله و آیه الكرسي و آیه الملك).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۵۷

و از برای اداء دین بسیار مفید است چنانچه در مجمع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که بمعاذ بن جبل فرمود

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ اَلی قَوْلِهِ بِغَيْرِ حِسَابٍ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا تَعْطَىٰ مِنْهُمَا مَا تَشَاءُ وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَا تَشَاءُ اَقْضِ عَنِي دِينِي، فَان كَانَ عَلَيْكَ مَلَأُ الْاَرْضَ دِينًا لِادَاءِ اللَّهِ عَنْكَ

و امّا تفسیر آیه قل خطاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و دستور الهی است که هر مؤمنی باید بگوید و معتقد باشد اللهم بجای «یا الله» است. مالک الملک ملکیت عبارت از اضافه شیئی است بشخص و از مقوله جده است بمعنی واجدیت و از امور اعتباریه است که در عالم اعتبار وجود پیدا میکند نه امر انتزاعی که ما بازاء نداشته باشد فقط منشأ انتزاع داشته باشد مثل ابوت و

عداوت چنانچه در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است فَاجْعَلْ أَفْنِدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ابراهیم آیه ۴۰، و یک قسمت عزت جابرانه ظالمانه مثل عزت فرعون و اشباه فرعون و این قسمت اخیر قطعاً مراد از آیه نیست مثل ملکیت غاصبانه که قبلاً ذکر شد، و اما سایر اقسام بعموم و اطلاق مشمول آیه شریفه هست.

بِيدِكَ الْخَيْرُ از این جمله استفاده میشود که سلطنت جابرانه و ملکیت ظالمانه برای اربابش خیر نیست و لو بنظر خودشان خیر است بلکه شرّ محض است چنانچه در بسیاری از آیات تصریح شده وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ كَلَّا لَيُثَبِّدَنَّ فِي الْحُطَمَةِ تا آخر سوره سوره همزه، وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات.

و نیز از این جمله استفاده میشود که آنچه خیر بانسان میرسد تفضّل الهیست و آنچه شرّ میرسد از قبل نفس است ما أصابك من حسنئهِ فمن الله و ما أصابك من سيئئهِ فمن نفسك نساء آیه ۸۱. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۰
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تفسیرش گذشت مکرراً.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۷] ... ص: ۱۶۰

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)
داخل میکنی شب را در روز و داخل میکنی روز را در شب و خارج میکنی زنده را از مرده و خارج میکنی مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را بخواهی بدون حساب.

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ بعضی تفسیر کردند بزبان نهار بر لیل و بر عکس بحسب الفصول در بهار و زمستان و بعضی گفتند بتعاقب شب و روز لکن این دو تفسیر با کلمه ایلاج مناسبت ندارد زیرا ایلاج بمعنی دخول شیء است در شیئی آخر چنانچه میفرماید حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ اعراف آیه ۳۸، بلکه مراد ظاهراً این باشد که در عین حالی که روز است شب است و در عین حالی که شب است روز است و هر کدام داخل در دیگری است و این بنا بر حرکت زمین بحرکت وضعیه در صفحه کره زمین هر دقیقه و آنی هم روز است هم شب، هم صبح است هم عصر، هم ظهر است هم نصف شب، تمام دقائق روز و اجزاء روز و اجزاء شب در آن واحد موجود است چنانچه بنا بر حرکت انتقالی زمین در تمام حالات تمام فصول از شتاء و صیف و ربیع و خریف موجود است و این از قدرت کامله حضرت ربوبی است که بترتیب مرتب اوضاع منظومه شمسی را در تحت نظام که خردلی تخلف ناپذیر است در آورده و از برای این نظائر بسیار است که در هر زمانی از طفل تازه متولد شده تا پیر متجاوز از صد سال در عالم موجود است از فقیر ناچیز صرف تا غنی ملیارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۱

از صحیح و سقیم، از قوی و ضعیف بمراتب صحت و مرض و قوت و ضعف، از طبیعی لا مذهب تا معصوم پاک، از سیاه و سفید، از صبیح المنظر تا کریه المنظر، از تام الخلقه و ناقص الخلقه، از حکیم دانشمند تا جاهل نفهم، از اعلا مراتب سخاوت و شجاعت و سایر کمالات اخلاقی تا ادنی مراتب بخل و جبن و سائر ذمائم اخلاقی و هکذا بقدرت کامله خود ایجاد فرموده و اعجب از همه اینها که مطابق نظام جملی عالم تماماً موافق حکمت و طبق مصلحت است و ذره‌ای بر خلاف حکمت و مصلحت نیست تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ حَتَّى عبارت از موجود زنده است یعنی صاحب روح و میت موجود بی روح است و در مقام خود گفته‌ایم که الفاظ موضوع برای معانی عامه هستند.

حیات یک معنی عامی دارد که اطلاق بر ذات اقدس حق میشود اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ که عبارت از حیات ذاتی باشد که منتزع از علم و قدرت است و اطلاق بر ماده‌المواد هیولای صرفه که مجرد قابلیّه افاضه صورت است حتی صورت اتمی و بینهما متوسطات.

و در مقابل آن موت که عبارت از عدم الحیوة است و این هم معنی جامعی دارد که عدم صرف باشد از ممتنع الوجود که عدم ذاتی اوست و قابلیت وجود ندارد چون تناقض است مثل شریک باری یا اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین یا سایر محالات که برگشتن بهمین اجتماع نقیضین و ارتفاع آنها است، و ماهیات ممکنه که فی حد نفسها معدوم لکن قابلیت وجود دارند چنانچه گفتند الممکن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علته ان یکون ایس.

و لفظ روح هم معنی عامی دارد: روح جمادی نباتی، حیوانی انسانی، ملکوتی ایمانی تا روح مجرد صرف که عبارت از عالم عقول و مجردات باشد که خالی از ماده و صورت باشد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۲

و نکته دیگر آنکه حیات و موت امریست اضافی ممکن است شیئی بالنسبه بشیئی دیگر حی باشد و نسبت بشیئی آخر میت باشد مثلا- ممکنات نسبت بمحالات حی است چون قابلیت وجود دارد و محال ندارد، و هکذا ماده المواد نسبت بذات ممکن که لیس صرف است حی است چون موجودی است که قابلیت اضافه صورت دارد و لو بدون صورت تحقق پیدا نمیکند که گفتند شیئیت شیئی بصورت است نه بماده (الشیء ما لم یتشخص لم یوجد).

هیولا در بقاء محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار

پس از این بیان بخوبی روشن میشود تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ که ماهیات ممکنه را از نیستی لباس هستی میپوشاند و ایجاد میفرماید، هیولا- را لباس صورت اضافه میکند، جمادات را صورت نباتی میبخشد، حیوانات را از نباتات اخراج میکند، انسان را از تطورات منویه و مضغیه و عظامیه و لحمیه و حیوانیت بمقام انسانیت میرساند، انسان را از ظلمات جهل بنورانیت علم میکشاند، کافر را بایمان هدایت میکند، متخلق باخلاق رذیله را متصف بملکات حسنه میفرماید و هکذا در سیر ترقی و تعالی سیر میدهد.

و تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ سیر در درکات تنزل از هستی بنیستی، از ایمان بکفر، از انسانیت بجمادیت منها خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تارةً أُخْرَى سوره طه آیه ۵۷، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ، ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نَقُرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمَرِ الْآيَةُ سوره حج آیه ۵.

و از همین بیان مفاد اخبار هم دست میآید، در برهان از ابن بابویه (ره) نقل میکند که گفت

سئل الحسن بن علی بن محمد عن الموت قال هو التصديق بما لا يكون اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۳

حدّثنی ابی عن ابیه عن جدّه الصادق علیه السلام قال ان المؤمن اذا مات لم یکن میتا.

و انّ المیت هو الکافر انّ الله عزّ و جلّ یقول یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی یعنی المؤمن من الکافر و الکافر من المؤمن.

و در مجمع میگوید

و قیل ان معناه تخرج المؤمن من الکافر و الکافر من المؤمن عن الحسن و روی ذلك عن ابی جعفر علیه السلام و ابی عبد الله علیه السلام

وَ تَرْزُقُ مَن تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ در مجلد اول در معنای وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ صفحه ۲۱۰ گفتیم که رزق معنای عامی دارد چنانچه در مقام دعا می گویم اللهم ارزقنی عقلا كاملا و لبنا راجحا و علما نافعا و مالا كثيرا و جاها عظیما و ولدا صالحا و ایمانا ثابتا و خیر دنیا و الاخره و حیات طیبیه و شفاعة مقبولة و عملا- صالحا و حج بیتک الحرام و زیارة قبر نبیک و الأئمة علیهم السلام و الدفن فی جوارهم و الحشر معهم الی غیر ذلك تمام اینها صدق رزق میکند و خداوند بهر که هر چه قابل باشد اعطاء میفرماید در دنیا و آخرت.

و از همین بیان مفاد کلمه بغیر حساب خوب ظاهر میشود چون نعم الهی غیر محصور است و غیر متناهی و اِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا

تَحْصُوهَا اِبْرَاهِيمَ آيَةَ ۳۷ و نحل آیه ۱۸، ویژه اگر نعم اخرویّه دائمیه که از برای اهل ایمان است و فناء و زوال ندارد منظم نمائیم و شاید کلمه مَنْ تَشَاءُ اشاره بهمین باشد که رزق بدون حساب نسبت بتمام مرزوقین نیست بلکه خاص مؤمنین است در عالم آخرت که مورد مشیت الهی است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۸] ... ص: ۱۶۴

اشاره

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۲۸)

نباید مؤمنون کفار را دوست خود بگیرند بدون آنکه با مؤمنین دوستی کنند و هر کس این عمل را نمود (دوستی با کفار) پس برای خدا کاری نکرده مگر آنکه از روی تقیه با آنها اظهار دوستی ظاهری کند و باید در حذر باشند که خداوند آنها را گرفتار عذاب نماید و بسوی او است بازگشت.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

(مقام اول) ... ص: ۱۶۴

در موضوع ولایت و دوستی و عداوت و دشمنی، یکی از موضوعات مهمه شرع مسئله تولی و تبری است حتی اینکه از ارکان مهمه ایمان است و آیات شریفه در این باب بسیار است و اخبار وارده زیاده از این است که بتوان احصاء نمود و بسط کلام در این موضوع خود یک کتاب مستقل میشود و از وضع تفسیر خارج میگردد و مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در پانزدهم بحار طبع امین الضربی صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۵ متعرض شده بآنجا رجوع فرمائید. و این موضوع در ابواب متفرقه در لسان اخبار ذکر شده:

۱- در باب حَبِّ فِي اللَّهِ وَ الْبَغْضِ فِي اللَّهِ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود

أَنَّ مَنْ أَوْثَقَ عَرَى الْإِيمَانِ أَنْ تَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغُضَ فِي اللَّهِ وَ تَوْتَى فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ

و نیز فرمود

مَنْ أَحَبَّ كَافِرًا فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَ كَافِرًا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ

و نیز فرمود

صَدِيقَ عَدُوِّ اللَّهِ عَدُوُّ اللَّهِ

و سؤال شد از آن حضرت که آیا حَبِّ وَ بَغْضِ هم جزء ایمان است فرمود

هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبَغْضُ

الی غیر ذلك من الاخبار اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۶۵

۲- در باب متحابین فی الله میفرماید

أَنَّهُمْ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مَقْرَبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ وَ أَنَّهُمْ يَذْهَبُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ أَنَّهُمْ يَسْمُونَ فِي الْقِيَمَةِ جِيرَانَ اللَّهِ

و غیر این از اخبار.

۳- در باب محبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آله الاطهار علیهم السلام از حضرت رضا علیه السلام است

(کن محبا لآل محمد و ان كنت فاسقا و کن محبا لمحبتهم و ان كانوا فاسقین)

و مرحوم مجلسی (ره) میفرماید همین حدیث مکتوب الآن بخط حضرت رضا علیه السلام در کرونند اصفهان موجود است. و اینکه

محبت اینها علامت طیب ولادت و عداوت اینها علامت خبث ولادت است و از امیر المؤمنین علیه السلام است

(لا یحبنا معث و لا دیوث و لا ولد زنا و لا من حملته امه فی حیضها)

و حب امیر المؤمنین علیه السلام علامت ایمان و بغض او علامت نفاق است

(و انه لو اجتمع الناس علی حبه ما خلق الله النار)

و در کتب عامه فخر رازی، کشاف، ثعلبی حدیث مفصّلی از ابن عباس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که خلاصه

آن اینست که فرمود

(من مات علی حب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مات شهیدا مغفورا تائبا مؤمنا مستکمل الايمان بشره ملك الموت بالجنة ثم

منکر و نکیر تزف الی الجنة كما تزف العروس الی بیت زوجها فتح له فی قبره بابان الی الجنة جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة الی

آخر الحدیث).

و نیز روایت میکند که فرمود

(من مات علی بغض آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاء يوم القيمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله و لم یشم رائحة

الجنة).

و در سفینه نقل میفرماید که مبغض آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر و حلال الدم است و مرحوم مجلسی (ره) در ابواب

متفرقه بحار، کفر اعداء آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ثواب لعن بر آنها و لعن کفار و فسّاق و مردانی که شبیه زنان و

زنانی که شبیه بمردان میشوند و غیر اینها مخصوصا ابی سفیان و معویه و یزید و قتله ابی عبد الله علیه السلام و جیت و طاغوت و

ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را متعرض شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۶

(مقام دوم) ص: ۱۶۶

در باب تقیه است، تقیه امر بسیار مهمی است و علماء اعلام رساله‌های مستقلی در این باب نوشته‌اند و فروع بسیاری بر آن مترتب

فرموده.

اولا حکم تقیه محکوم باحکام خمس: واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام ثانیا حد تقیه. ثالثا صحّت موافق تقیه. رابعا بطلان عمل

بر خلاف تقیه خامسا اهمیت تقیه در دین و مذمت ترک آن. و چون در مجلد اول ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ در ذیل آیه یُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ

الَّذِينَ آمَنُوا الایه فی الجملة متعرض تقیه شده‌ایم لذا اینجا تکرار نمیکنیم فقط از باب تیمن و تبرک بذکر چند حدیث قناعت میکنیم

در اهمیت تقیه در سفینه از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(تسعة اعشار الدين فی التقية و لا دين لمن لا تقية له)

و از حضرت باقر علیه السلام فرمود

(التقية دينی و دين آبائی و لا ایمان لمن لا تقية له)

و از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(ما منع میثم من التقية فوالله لقد علم ان هذه الآية نزلت فی عمار و اصحابه «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»).

(مقام سوم) ص: ۱۶۶

محبت و عداوت، حب و بغض، تولی و تبری از امور قلبیه است و البته در خارج آثاری دارد و در این عصر حاضر نوع مسلمین با کفار و فسّاق و فجار کمال ارتباط را اتخاذ کرده‌اند مخصوصاً در بی‌عفتی و بی‌حیایی و بی‌حجابی و بی‌دینی و بی‌نمازی و بی‌روزه‌ای و از همه بالاتر بی‌اعتنایی بمقدّسات دینی بقرآن، بعلماء دین، بمقدّسین بطّلاب و محصّیلین، بمجالس دینی و سایر مقدّسات دینی و توجّه و اهمّیت بدشمنان دین از یهود و نصاری، کفار، مخالفین، ظالمین، فاسقین نمودنم با این آیه چه میکنند که بفرماید:

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ که خداوند از این کسانی که با این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۷ کسان دوستی میکنند بیزار است و البته خداوند که بیزار باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و خلفاء خدا علیهم السّلام و ملائکه خدا و بندگان صالح خدا هم از آنها بیزارند.

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً این استثناء منقطع است مراد اظهار دوستی است نه حقیقه و واقعا در مورد تقیه دوست باشد. وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ باید از عذاب الهی بترسند که مسلماً حشر اینها در قیامت با آنها است و بر طبق آن اخبار داریم (من احب حجرا حشره الله معه)

بعلاوه در اثر دوستی با کفار موجب هزار گونه جنایات و ارتکاب هزارها معاصی بلکه زوال دین و فساد در روی زمین که هر یک اینها مستوجب چندین عقوبت در دنیا و آخرت میشود چنانچه فعلا- می‌بینند ولی هنوز کورند میسوزند و هنوز خوابند با اینکه میفرماید وَيَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ سوره شوری آیه ۲۹.

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ بترسند کسانی که با کفار آمیزش دارند که بازگشت آنها بخداوند قهار قادر متعال شدید العقاب است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۹] ص: ۱۶۷

قُلْ إِنْ تَحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۹) بگو ای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بمؤمنین که اگر محبت کفار را در سینه‌های خود مخفی کردید یا ظاهر نمودید خداوند متعال از باطن و ظاهر شما خبر دارد و میداند آنچه را در آسمانها و زمین باشد و بر هر چیزی توانا است.

از این آیه چند جمله استفاده میشود: ۱- آنکه لازم است عداوت کفار و دشمنان دین باطنا و ظاهرا مگر در مورد تقیه که باطنا باید عداوت باشد ولی ظاهرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۸

اظهار دوستی کند چنانچه بر خلاف این باشید خدا میداند و قدرت بر انتقام دارد انتقام خواهد کشید.

۲- صدر بمعنی سینه است چون سینه مقدّم بر اعضاء بدن است و لذا هر مقدّم را صدر گویند: صدر مجلس، صدر العلماء، صدر الدین، صدر الدوله، صدر اعظم، صدر السادات و امثال اینها.

و مراد از صدور در اینجا قلوب است چون جایگاه قلب سینه است، و مراد از صدر و قلب نفس انسان و روح آن است زیرا محبت و عداوت از صفات نفس است و ملکات نفسانیه است و البته صفات نفسانی در باطن است و بر سایرین مخفی است فقط خود انسان میداند بلکه بسا بر خودش هم امر مشتبه میشود لکن بر خدا مخفی نیست و مشتبه نمیشود، و تعبیر از نفس بقلب و صدر برای اینست که توجّه نفس اولاً بقلب است یعنی نفس ملکوتی و اما نفس حیوانی بدماغ است.

۳- جمله وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ بمنزله علت است یعنی کسی که از جمیع آنچه در عالم علوی و سفلی موجود است مطلع است و دانا است از ما فی الضمیر بنده خبر ندارد چنانچه جمله وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تهدید است که بداند خدا انتقام

خواهد کشید.

اشکال- بسیار از صفات نفسانیته غیر اختیاری است و امور قهریه است و مورد عقوبت واقع نمیشود.

جواب- صفات نفسانیته آنهایی که غیر اختیاری است تا مادامی که آثار خارجیته بر آن مترتب نسازد مورد مؤاخذه نیست لکن مسلماً نقص و عیب است باید بطریق علم اخلاقی تدریجاً زائل کند، و اما صفاتی که منشأ آنها امور خارجیته است مثل محبت و عداوت امریست اختیاری و قابل مؤاخذه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۶۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۰] ... ص: ۱۶۹

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ (۳۰)

روزی که میباید هر نفسی آنچه خیر کرده حاضر و موجود و همچنین هر عمل شری بنحوی که آرزو میکند که بین او و عمل سوء او فاصله بسیار طولانی بود و خداوند میترساند شما را که از خدا ترس داشته باشید و امیدوار باشید محققاً خدا ببندگانش رءوف و مهربانست.

يَوْمَ تَجِدُ مَنْصُوبٌ بِعَامِلٍ مَقْدَرٌ اسْتِ، تَجِدُ از (و جدان) است بمعنی یافت شدن و پیدا کردن و از همین باب است و جدان عقل که مطالب علمی را درک میکند کُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مَفْسِرِينَ نظر به اینکه اعمال چه از افعال باشد و چه از اقوال از عوارضی است که تدریجیة الحصول است مثل زمان و بمجرّد صدور از عامل معدوم میشود و از امور نسبیّه است که منسوب بعامل است مادامی که مشغول است و پس از فراغ معدوم است این آیه را بعضی تفسیر کردند بجزای عمل و بعضی بنامه عمل که در او ثبت شده، لکن این تفاسیر اولاً تفسیر برای است و ثانیاً خلاف ظاهر آیه است که خود عمل را می‌یابند لذا آنچه بنظر میرسد که دست از ظاهر آیه بر نداریم می‌گوییم:

اولاً- باشد انکار منکر می‌شویم که اعمال و اقوال و افعال فانی و معدوم میگردد بلکه در وعاء دهر موجود است الی الابد و در روز قیامت که يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است بر همه مشهود میشود و این اسباب و صنایع معموله امروزه از نوار و حبس الصوت و فیلم و امثال اینها شاهد قوی است بر این مدعی و ثانیاً و جدان کُلُّ شَيْءٍ بِحَسَبِ زَيْرٍ هر عملی یک آثاری از آن در خارج اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷۰

باقی میماند که نشان میدهد آن عمل را مثلاً هر مصنوع آثار صنع صانع است مثل عمارت که اثر بنای بناء است.

و ثالثاً نفس اعمال آثار صفات و ملکات نفسانیته است از ایمان و کفر و اخلاق فاضله و ملکات خبیثه و همین نحو که از اثر پی بمؤثر می‌بریم از مؤثر هم پی با اثر برده میشود و باصطلاح دلیل لَمْ يَ بِدَلِيلٍ اُنِّي هر دو دلالت دارد و بر طبق این معنی آیات شریفه ناطق است فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ سوره زلزال آیه ۷ و ۸ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ تَوْبَهُ آیه ۱۰۴ وَاجْعَلُوا مَا عَمَلُوا حَاضِرًا كَهْفِ آیه ۴۷ و غیر اینها مِنْ خَيْرٍ اطلاق دارد جمیع اعمال خیر را شامل میشود، و تنوین تنکیر دلالت میکند که هر چه باشد و لو جزئی.

مُحْضَرًا یعنی تمام اعمال خیر را حاضر میکنند و نمایش میدهند.

وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ همچنین تمام اعمال سوء را حاضر میکنند و صاحبش واجد آن میشود.

تَوَدُّ از وداد و دوستی است یعنی دوست میداشت.

لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا این جمله هم از شواهد قویه است که نفس عمل حاضر میشود که آرزو میکند که بین او و عمل فاصله

بسیار بعیدی بود که اهل محشر درک نکنند که این عمل از این شخص سرزده و عامل آن را نشانند، و ممکن است مراد ندامت و پشیمانی باشد که ای کاش این عمل در دنیا از من بقدری دور بود که خیال آن هم در خاطر من خطور نمی‌کرد.

و يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ تفسیرش گذشت.

وَاللَّهُ رُوفٌ بِالْعِبَادِ این جمله برای اینست که نباید انسان مأیوس گردد در عین حالی که تمام اعمال حاضر و مشاهده میشود خداوند دست از رأفت و مهربانی خود از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷۱

بنده گنه کار بر نمیدارد ممکن است آن قدر مستور فرماید که خود بنده هم مشاهده نکند که باعث شرمندگی او شود، خداوند ستار العیوب غفار الذنوب است بلکه عکس ارائه میدهد فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فرقان آیه ۷۰، لکن محلّ قابل لازم دارد چنانچه در صدر آیه میفرماید إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۱] ص: ۱۷۱

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۱)

ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرما بامت که اگر خدا را دوست دارید پس باید متابعت مرا بکنید تا خداوند شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد و خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي مُحِبَّتِ درجات دارد اعلی درجه محبت تتیم است در دعاء کمیل دارد (و اجعل لسانی بذکرک لهجا و قلبی بحبک متیما)

و تتیم را در فارسی معنی کردند (بیتاب) لکن در لغت تفسیر شده بمعنی (تیمه استعبده و ذلله فهو متیم) مجمع البحرین، یعنی بندگی نمودن و ذلیل شدن نزد محبوب، و از این بیان استفاده میشود که درجه اعلای محبت اطاعت اوامر محبوب است و فروتنی نزد او و بر طبق همین معنی از امالی صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده

(ما احب الله عزّ و جلّ من عصاه)

پس از آن حضرت متمثل شدند باین آیات:

تعصى الاله و انت تظهر حبه هذا محال فی الفعال بدیع

لو كان حبك صادقا لاطعته انّ المحبّ لمن يحب مطیع

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷۲

و اما آنچه عرفاء و حکماء در مراتب محبت اعلی مراتب آن را عشق گرفتند غلط صرف است زیرا عشق از شئون جنون و دیوانگی است و بر ضدّ عقل است چنانچه خود آنها عشق را مقابل عقل می‌شمارند و می‌گویند عشق همچو گفت و عقل همچو با هم معارضه دارند و از این جهت در لسان اخبار با اینکه ائمه اطهار علیهم السلام در اعلی مراتب حبّ الهی هستند یک خبر نداریم که اینها در مقام مناجات و اظهار خشوع، خضوع لفظ عشق داشته باشد و خود را عاشق خدا معزّفی کرده باشند و خدا را معشوق خود بدانند بلی یک خبر مجعول عرفاء است و آثار کذب از او ظاهر است که خدا فرمود

(من عشقنی فقد عشقته)

نکته دیگر اطاعت خداوند و امتثال اوامر او منحصر است باطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام و دعوات الی الله

(من اطاعکم فقد اطاع الله)

زیارت جامعه و امیاً مستقلات عقلیه اگر چه کاشف از حکم الهی است بقاعده ملازمه که (کلّما حکم به العقل حکم به الشرع و

است بلکه از اخبار استفاده میشود که بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت ابراهیم علیه السلام افضل از جمیع انبیاء بود.

و مراد از (آل) چنانچه از موارد استعمال لفظ آل و اهل استفاده میشود خصوص معصومین از اولاد ابراهیم از آنهایی که تابع مله ابراهیم بودند مثل اسمعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و انبیاء بنی اسرائیل تا زمان موسی و وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مأمور شد بمتابعت مله ابراهیم ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا نَحْلُ آیه ۱۲۴، و اوصیاء آن حضرت تا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه که تمام آل ابراهیم و تابع مله او هستند.

و آل عمران مراد از عمران ظاهراً پدر حضرت موسی و هارون که بسه واسطه بحضرت یعقوب میرسد (عمران بن یصهر بن یافث بن لاوی ابن یعقوب) و مراد از آل عمران انبیاء بنی اسرائیل از زمان موسی و هارون تا زمان عیسی علیه السلام مثل داود، سلیمان، زکریا، یحیی و غیر اینها علیهم السلام.

اشکال- آل عمران هم جزو آل ابراهیم بودند و از اولاد او جهت تخصیص بذکر چیست؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص:

۱۷۷

جواب- مجرد اولاد بودن یا معصوم و نبی بودن کافی در صدق آل نمیکند بلکه باید هم تابع او باشند چنانچه ذکر شد و از زمان موسی علیه السلام یا عیسی علیه السلام بنی اسرائیل تابع مله ابراهیم علیه السلام نبودند بلکه بر شریعت موسی و عیسی بودند و لذا بالخصوص ذکر یافت علی العالمین گذشت در تفسیر سوره حمد که کلمه العالمین دلالتش بر جمیع عوالم بیشتر است تا کلمه العالم زیرا دلالت العالم بر جمیع ما سوی الله بواسطه الف و لام جنس و بالاطلاق است و دلالت العالمین بواسطه جمع محلی بالف و لام بالوضع است.

و آنچه بعض مفسرین توهم کردند که مراد از العالمین خصوص ذوی العقول است از ملائکه و جنّ و انس فاسد است، اولاً وجهی بر اختصاص نیست و ثانیاً تمام عوالم علوی و سفلی، مادی و مجرد تمام ذوی العقول و ذوی الشعور هستند بنص آیات شریفه و اخبار متواتره که بیان آنها در ذیل آیه الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گذشت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۴] ص: ۱۷۷

اشاره

ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)

نوح ذریه آدم، ابراهیم ذریه نوح، آل ابراهیم ذریه ابراهیم، آل عمران ذریه عمران علیهم السلام. «شاخ گل هر جا که میروید گل است»

(اشهد أنك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها).

(تنبیه) ص: ۱۷۷

در بسیاری از اخبار داریم که لفظ آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در آیه ذکر شده و ساقط اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷۸

شده لکن مراد تفسیر است که آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هم داخل در آیه هستند چنانچه در بحث تحریف در مقدمات متعرض شدیم و بقیه آیه تفسیرش واضح است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۵] ص: ۱۷۸

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۵)

یاد کن زمانی را که زن عمران گفت پروردگارا بدرستی که من نذر کردم برای تو که این طفلی که در شکم دارم محرّر (خادم بیت المقدّس) باشد پس از من قبول فرما محققاً تو سمیعی و عالمی بآنچه نذر کردم و قرارداد نمودم.

إِذْ قَالَتْ اذ، متعلق بفعل محذوف است یعنی اذکر و زمانیه است یعنی (فی زمان) که گفت:

امْرَأَتُ عِمْرَانَ عمران پدر مریم و ابن عمران ابن اشهم (لشهم خ ل) ابن امون، نسبش میرسد بحضرت سلیمان. و بین این عمران و عمران پدر موسی و هارون هزار و هشتصد سال فاصله بود چنانچه در مجمع است. و زن عمران که مادر مریم است نامش حنّه و حنّه اخت الشباع مادر یحیی بوده و این دو خواهر دختران فاقود بن قبیل بودند، بنا بر این یحیی و مریم علیهما السلام پسر خاله و دختر خاله بودند در مجمع و برهان و غیر اینها از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود خطاب الهی رسید بعمران که خداوند بتو عطاء میفرماید فرزندی که کور را شفا و کّر را شنوا و مرده زنده مینماید و پیغمبر بر نبی اسرائیل است این بشارت را برای زن خود بیان کرد او توهم کرد که این بچه که در رحم دارد همین است لذا نذر کرد که او را محرّر قرار دهد.

رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا بمعنی حرّ یعنی آزاد، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۷۹

اشاره به اینکه هیچ شغلی نداشته باشد و ممحّض بر عبادت باشد در مسجد که بیت المقدّس است و تنظیفات مسجد در عهده او باشد.

فَتَقَبَّلَ مِنِّي این عمل عبادی که نذر باشد مورد قبول خود قرار ده چون عبادت اگر مورد قبول نشود و مردود گردد هیچ فائده و نتیجه دنیوی و اخروی بر او مترتب نخواهد شد.

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ با نون تأکید و جمله اسمیه و تکرّر خطاب پروردگارا سمیعی بآنچه نذر کردم و دانایی بقصد و نیت پاک من که محض رضا و خوشنودی تو این نذر را انجام داده‌ام.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۶] ص: ۱۷۹

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِيسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي أَعِيدُهَا بِيكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۳۶)

پس زمانی که زن عمران بچه گذاشت عرض کرد پروردگارا این بچه زن است که زائیده‌ام و البتّه خداوند بهتر میداند که چه زائیده و حال آنکه نر مثل ماده نیست و نام او را مریم گذاردم و پناه میدهم او را بتو و ذریّه او را از شیطان رانده شده فلّمّا وَضَعَتْهَا چون نذر کرده بود که او را محرّر قرار دهد در بیت المقدّس بگمان اینکه بچه ذکر و هنگام وضع حمل دید انثی است.

وضع مقابل رفع بمعنی گذاردن و بمعنی حقارت در مقابل شریف و بمعنی فروتنی تواضع در مقابل تکبر و بمعنی موضوع مقابل محمول در باب قضایا بلکه از لغت اضداد است. اگر متعدّی بعلی شود بمعنی گذاردن (وضعتّه علی الارض) و اگر بعن شود بمعنی برداشتن است (وضعتّه عن الارض) و از همین باب است که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۰

می‌گویی فلان تکلیف از فلان شخص موضوع است و بمعنی طرد هم آمده یعنی رها کردن مادر مریم بسیار دل گرفته شد نظر بان حدیث که قبلاً تذکر دادیم که وحی بعمران رسید که خدا بتو فرزندی عطا کند که کور را بینا نماید، کر را شنوا، مرده را زنده. گمان کرده بود که این همان فرزند است از این جهت شکایت خود را پیشگاه احدیّت برد و بکلمه:

قَالَتْ رَبِّ که اضافه بیاء متکلم است یعنی پروردگارا من.

إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَإِنِّي أَنَا مَعَهُ مَا آمِدُ دَأَشْتِمُ نِيسْتُ وَ وَعِدَهُ تُو هُم تَخْلَفُ پَذِيرِ نِيسْتُ غَافِلُ اَزِ اِينِكِه اَزِ اِينِكِه اَزِ هَمِينِ دَخْتَرِ اَن مَوْعُودِ اَلْهِي بُو جُودِ خَوَاطِدِ اَمَدُ وَ اَزِ اِينِ حَدِيثِ اِسْتَفَادَه مِيشُودِ كِه فَرَزْنَدِ دَخْتَرِ هَم فَرَزْنَدِ اِنْسَانِ اِسْتِ چِنَانِچِه اَزِ اَيَاتِ بَسِيَارِ وَ اَخْبَارِ مَتَوَاتِرِه اِسْتَفَادَه مِيشُودِ كِه فَرَزْنَدَانِ فَاطِمَه سَلَامِ اَللّٰهِ عَلَيْهَا فَرَزْنَدَانِ پَيغمبرِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلْه وَ سَلَمِ اِنْدِ چِنَانِچِه عِيسَى فَرَزْنَدِ عَمْرَانِ اِسْتِ تَا بَرَسَدِ بَا بَرَاهِيمِ وَ نُوْحِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ اَيَه مَبَاهِلَه هَم دَلِيلِ قُوِي اِسْتِ بَكَلْمَه (اِبْنَانَا) دَرِ اَيَه شَرِيْفَه فَمَنْ حَاجَّكَ فِيْهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَكُمْ اَلَا يَه اَلِ عَمْرَانِ اَيَه ۵۴، وَ اَيَه شَرِيْفَه وَ وَهَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ «اَلِي قَوْلَه تَعَالَى» وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ اِلْيَاسَ اِلَى اٰخِرِ الْاَيَاتِ اِنْعَامِ اَيَه ۸۴.

وَ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ چُونِ مَصْنُوعِ وَ مَخْلُوقِ اَوْ اِسْتِ وَ عِلْمِ اَلْهِي بِمَخْلُوقَاتِ تَابِعِ وَ جُودِ اَنهَا نِيسْتِ كِه پَسِ اَزِ خَلْقَتِ عَالَمِ شُودِ بَلَكِه اَزِلا- عِلْمِ بَجْمِيعِ مَخْلُوقَاتِ دَأَشْتَه وَ اِبْدَا هَم بَأَقِيسْتِ نَه چِيزِي بَرِ عِلْمِ اَوْ اَفزُودَه مِيشُودِ وَ نَه كَمِ مِيشُودِ زِيرَا عِلْمِ غَيْرِ مَتَنَاهِيسْتِ وَ عَيْنِ ذَاتِ اِسْتِ وَ زِيَادَه وَ نَقِيسَه دَرِ مَحْدُودِ وَ مَتَنَاهِي تَعَقُّلِ دَأَرِدِ.

وَ اِينِ جَمْلَه مَسْتَأْنَفَه اِسْتِ نَه اِينِكِه مَقُولِ قَوْلِ مَادِرِ مَرِيْمِ بَأَشِدِ چِنَانِچِه جَمْلَه بَعْدِ هَم ظَاهِرَا مَسْتَأْنَفَه اِسْتِ.

وَ اَلْيَسَ الذَّكْرُ كَالْاُنْثَىٰ وَ اِينِ جَمْلَه كَامِلَا دَلَالَتِ دَأَرِدِ بَرِ رَدِّ كَسَانِي كِه اُطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۸۱

تَسَاوِي حَقُوقِ نَسَبْتِ بَمَرْدِ وَ زَنِ مِیگویند زِيرَا وَظَائِفِ رَجَالِ بَا نَسَاءِ كَمَالِ مَبَايِنْتِ رَا دَأَرِدِ بَخْصُوصِ خَادِمِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ بُوْدِنِ كِه مَوْرِدِ نَذْرِ بُوْدَه وَ زَنِ بَأَبِدِ مَسْتَوْرَه بَأَشِدِ حَتَّى بَرَايِ اِنْجَامِ نَذْرِ مَحْرَابِي بَرَايِ مَرِيْمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ دَرِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ قَرَارِ دَأَدِنْدِ وَ اطْرَافِ اَن رَا پَرْدَه كَشِيدِنْدِ كِه اِبْدَا مَشَاهِدَه نَشُودِ.

وَ اِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ بَعْضِي كَفْتَنْدِ لَغْتِ عِبْرَانِي وَ سَرِيَانِي اِسْتِ مِثْلِ اَسَامِي اَنْبِيَاءِ اِبْرَاهِيمِ، اِسْمَعِيلِ وَ اِمْتَالِ اَنهَا اَزِ اَسَامِي نَسَاءِ اِسْتِ وَ بَعْضِي كَفْتَنْدِ عَرَبِي اِسْتِ وَ مِيمِ زَائِدِ اِسْتِ مِثْلِ مَفْعَلِ اَزِ مَادَه (رَام) بِمَعْنِي بَرِحِ اِسْتِ چِنَانِچِه دَرِ خَبَرِ اِسْتِ پَيغمبرِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اَلْه وَ سَلَّمَ بَابِي بَكْرِ دَرِ بَابِ وَرُودِ بَمَدِينَه فَرَمُودِ (لَسْتُ اُرِيْمُ حَتَّى يَقْدَمَ اِبْنِ عَمِّي وَ اِخِي فِي اَللّٰهِ) مَجْمَعِ الْبَحْرِيْنِ بَابِ مِيمِ، يَعْنِي (لَسْتُ اِبْرَحَ).

وَ اِنِّي اُعِيْدُهَا بِحِكِّ وَ ذُرِّيَّتِهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ شَرْحِ كَلْمَه اِسْتِعَاذَه كِه قَبْلِ الْقِرَاءَةِ مَسْتَحَبِّ اِسْتِ دَرِ مَقْدَمَه جِلْدِ اَوْلِ مَقْدَمَه دَهْمِ صَفْحَه ۷۲- ۸۰ مَفْصِيْلَا بِيَانِ كَرْدِيمِ اَزِ مَعْنِي اِسْتِعَاذَه وَ مَسْتَعِيْذِ وَ مَسْتَعَاذِ بَه وَ مَسْتَعَاذِ مِنْهُ وَ حَقِيقَتِ شَيْطَانِ وَ وَسُوسَه اَوْ وَ فَرْقِ بَيْنِ وَ وَسُوسَه وَ اَلْهَامِ بَأَنْجَا مَرَاجِعَه فَرَمَائِدِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۷] ص: ۱۸۱

اشاره

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اِنِّي لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اَللّٰهِ اِنَّ اَللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۷)

پَسِ پَرُورِدِ گَارِ مَرِيْمِ قَبُولِ فَرَمُودِ دَعَايِ مَادِرِ مَرِيْمِ رَا بَقْبُولِ نِيكُوِيِي وَ اَوْ رَا تَرِيْبِتِ فَرَمُودِ بَتَرِيْبِتِ خُوْبِي وَ حَضْرَتِ زَكَرِيَا [دَرِ سَفِينَه اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَوَايَتِ اُطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۸۲

كِرْدَه كِه زَكَرِيَّا شُوهرِ خَوَاطِرِ مَرِيْمِ بُوْدِ پَسِ عِيسَى وَ يَحْيَى پَسِرِ خَالَه يِكْدِيگَرِ بُوْدِنْدِ] شُوهرِ خَالَه اَوْ رَا كَفِيلِ اَوْ قَرَارِ دَادِ هَرِ گَاهِ زَكَرِيَّا دَرِ مَحْرَابِ عِبَادَتِ مَرِيْمِ مِيَأَمَدِ مِيسَافَتِ كِه مَأَكُولَاتِ تَأَزَه نَزْدِ مَرِيْمِ مَوْجُودِ اِسْتِ اَزِ بَهْشْتِ تَوْسَطِ مَلَائِكَه مِيفَرَمُودِ اِينْهَا اَزِ كَجَا اِسْتِ مِیگفت اَزِ جَانِبِ خُدَا اِسْتِ خُدَاوِنْدِ هَرِ كِه رَا بَخَوَاطِرِ رُوْزِي مِيدَهْدِ بَدُونِ حَسَابِ خَلَاصَه مَفَادِ اَيَه شَرِيْفَه مَسْتَفَادِ اَزِ لِسَانِ اَخْبَارِ مِثْلِ

حدیث مروی از کافی مسندا از حضرت باقر علیه السّلام و حدیث مروی از تفسیر علی بن ابراهیم مسندا از حضرت صادق علیه السّلام اینست که چون مادر مریم او را زائید در خرّقه‌ای او را پیچید و آورد در بیت المقدس در نزد انبیاء که آنجا مشغول بعبادت بودند و آنها بنا بر نقل مجمع البیان بیست و نه نفر بودند و شرح نذر خود را بر آنها بیان کرد آنها هر کدام طالب شدند که تکفّل او را بنمایند چون پدر مریم که عمران باشد مقام ریاستی بر آنها داشت حضرت زکریّا فرمود من سزاوارترم بتکفّل او زیرا خاله‌اش در منزل من است راضی نشدند، بنا بر قرعه شد قرعه بنام زکریّا در آمد بشرحی که خداوند در چهار آیه بعد میفرماید و مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُتْلَىٰ أُولَٰئِكَ آيَاتُهُمْ لِيَكْفُلَ مَرْيَمَ الْآيَةَ.

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ تَقَبَّلَ بمعنی قبول است و لو باب تَفَعَّلَ بمعنی قبول فعل است مثل تَكَسَّبَ که قبول کسب است لکن چون در این آیه مقابل قبول قبول معنی ندارد باصطلاح مادّه و هیئت هر دو دلالت بر قبول دارد معنی شدّت قبول است بِقَبُولٍ حَسَنٍ فوق آنچه مادر مریم تقاضا کرد خداوند باو عنایت فرمود که مریم مضافاً به اینکه خداوند او را از شیطان حفظ فرمود مقام عصمت هم باو عنایت فرمود و او را برگزیده خود قرار داد بمفاد إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ.

وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا مَفْسِّرِينَ توهّم کردند که انبات حسن زیادتی رشد مریم است که یک ماه رشد یک ساله و نحو اینها لکن ظاهراً اینست که خداوند از مریم عیسی را آورد و نبات حسن عیسی علیه السّلام است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۸۳

وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كَفِيلَ كَسَى را گویند که وظیفه غیر را در عهده بگیرد مثل اینکه زید کفیل عمر میشود که دین او را اداء کند و حضرت زکریّا عهده‌دار شد که امور زندگانی مریم را از مأکول و مشروب و ملبوس و سایر لوازم تعیّش را انجام دهد و مریم بخیال راحت مشغول عبادت باشد.

كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا يَعْنِي وَارِدَ مِيشَد بَر مَرِيْمَ زَكَرِيَّا.

در سفینه (کان زکریّا رئیس الاحبار و کانت امرأته «۱» اخت مریم بنت عمران ابن ماثان و يعقوب بن ماثان و بنو ماثان اذ ذاك رؤساء بني اسرائيل و بنو ملوکهم و هم من ولد سليمان بن داود عليهما السلام).

و شرح شهادتش بنا بر خبر مروی از ابی عبد الله علیه السلام از قصص الانبیاء قطب راوندی و روایت کامل الزیاره اینکه سلطان جائر پس از کشتن حضرت یحیی در طلب زکریّا برآمد حضرت زکریّا فرار کرد در بستان جنب بیت المقدس درختی شکاف برداشت و زکریّا در شکاف درخت رفت سر بهم آورد شیطان خبر داد آمدند و آن درخت را با اَرّه قطع کردند زکریّا دو نیم شد و از دنیا رفت.

الْمِحْرَابَ مِحْرَابَ غَرْفَةِهَا يَبُودُ كَمَا زَكَرِيَّا لِبَرَاءِ مَرِيْمَ بِنَاءَ كَرْدَهُ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ كَمَا فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَاحِدِيٌّ بَرِئُهَا وَارِدَ نَمِيشَد جَز زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.

و از برای محراب اطلاقاتی است: قصر و غره و محراب مساجد و خود مساجد و غیر اینها، و اسم مکان است از مادّه حرب بسکون را یعنی محل جنگ و مراد جنگ و حرب با شیطان است، یا از حرب بفتح را بمعنی فرار یعنی فرار از شیطان و پناه بردن بخدا از شرّ شیطان.

وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا رِزْقًا رِزْقًا غَدِشَتْ كَمَا مَعْنَى عَامِيٍّ دَارِدُ، فِي أَوَّلِ سُورَةِ بَقَرَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ لَكِنْ فِي هَذَا مَقَامٍ مَرَادُ مَأْكُولَاتٍ وَ مَشْرُوبَاتٍ اسْتِ چنانچه در (۱) گذشت که زکریّا شوهر خاله مریم علیه السلام بود، و العلم عند الله.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۸۴

اخبار دارد که فواکه صیف در شتاء و شتاء در صیف برای مریم از آسمان میآمد و البته این موهبت کاشف از مقام منیع است که مریم دارا بود.

قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنِّي لَكِ هَذَا كَمَا زَكَرِيَّا تَعَجَّبَ مِيشَد وَ از رُوی تَعَجَّبَ مِيشَد از كَمَا فِي هَذَا مَقَامٍ مَرَادُ مَأْكُولَاتٍ وَ مَشْرُوبَاتٍ اسْتِ چنانچه در (۱) گذشت که زکریّا شوهر خاله مریم علیه السلام بود، و العلم عند الله.

قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَمَامَ رُزُقِهَا مِنْ جَانِبِ خَدَاوْنِدِ اسْتِ وَ رِزَاقِیْتِ از صفات خاصه حق است إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ زاریات آیه ۵۸.

و در باب توحید افعالی گفته‌ایم که خلق و رزق و احیاء و اماتة و غنی و فقر و عزّت و ذلّت و صحّت و مرض بید قدرت حق است غایه الامر گاهی افاضه بتوسط اسباب عادی است چه اسباب غیر اختیاری بشر و چه اسباب اختیاری، و ممکن است بدون اسباب عادی باشد مثل خلقت حضرت آدم و حوّی و غیر اینها و معجزات صادره از انبیاء از همین قبیل است بر خلاف عادت است، و رزق حضرت مریم بر خلاف عادت و بدون اسباب ظاهره بوده چنانچه مکرّر بر خاندان نبوت صلی الله علیه و آله و سلّم مائده بهشتی می‌آمد حتّی در اخبار داریم که آنها در نزد ائمه علیهم السلام جزء ودایع امامت سپرده شده و الان هم نزد امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و موقعی که ظاهر شود ظاهر میفرماید.

إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ظاهرا این جمله مقول قول مریم علیه السلام نیست بلکه جمله مستقلّه است خداوند میفرماید. (سؤال) در بسیاری از اخبار داریم که روزی هر کس معین و محدود و مقرّر شده و احدی تا تمام روزی خود را نخورد نمیبرد، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم مرویست فرمود (روح القدس نفس فی روعی انه لا یموت نفس حتّی تستکمل رزقه).

و از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۵)

فانّ المال مقسوم قد قسم عادل بینکم و سیفی لکم و غیر اینها و این با کلمه بِغَيْرِ حِسَابٍ منافات دارد بلکه برهان عقل هم قائم است که ممکن و مخلوق محدود است و غیر متناهی نیست.

(جواب) ص: ۱۸۵

مفاد کلمه بِغَيْرِ حِسَابٍ این نیست که غیر محدود و غیر متناهی باشد بلکه مفادش فرق بین عدل و تفضّل است زیرا عدل بمعنی اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است و معنی تفضّل فوق حق است مثل إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ است و معنی حق هم این نیست که کسی از خدا روزی طلبکار باشد بلکه مقتضای عنایت الهی است که هر صاحب حیاتی را بمقدار مقتضی روزی بخشد که بقاء حیاتش منوط باو است و تفضّل ما زاد بر این است در محل قابل تفضّل و لو باسباب غیر عادی باشد، و الله العالم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۸] ص: ۱۸۵

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۸)

در این موقع زکریّا خواند پروردگار خود را گفت پروردگار من بخشش فرما برای من ذریّه پاکى محققاً تو اجابت کننده دعائی هُنَالِكَ در اصل ظرف مکان است و سه قسم است: هنا و هنالك و هنالك هنا از برای قریب، و هناك متوسط، و هنالك بعيد. لکن در این مقام بمعنی حال است اشاره به اینکه چون مقام مریم را مشاهده کرد که بدعاء مادرش خداوند همچو دختری باو عنایت فرمود که مائده سماوی بر او می‌آید بر خلاف عادت و از آن طرف دید عیال خودش عقیم است و خودش هم بسنّ کهولت رسیده و لکن خداوند اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۶ قدرت دارد بر خلاف عادت باو فرزندی عنایت فرماید.

دعا زکریّا دعا کرد و خواهش نمود ربّه پروردگار خود را قال بیان دعای زکریّا است که دعاء آن این بود که عرض کرد:

ربّ اضافه بیاء متکلم یعنی پروردگار من، اظهار ذلت است که تو همه نوع احسان و تفضلی بمن فرموده و مرا تربیت کرده تا بمقام نبوت و رسالت رسانیده این نوع تفضّل را هم از من دریغ مفرما.

هَبْ لِي هَبه اعطاء بلا- عوض است یعنی من و لو استحقاق این موهبت را ندارم لکن مواهب تو بسیار است و دائر مدار استحقاق نیست کل نعمک ابتداء.

مِنْ لَدُنْكَ اشاره به اینکه و لو اسباب عادی برای من از پیدایش اولاد نیست چون بسنّ پیری رسیده‌ام چنانچه در سوره مریم از قول او نقل میفرماید قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا.

ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً مراد از طیب پاکی از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه که عبارت از مقام عصمت و طهارت باشد، و مراد از یرثی در سوره مریم میراث نبوت است که دارای مقام نبوت باشد نه میراث مالی چون حضرت یحیی قبل از زکریا مقتول گردید، و تعبیر بطیبه بملاحظه لفظ ذریه است تأنیث لفظی است.

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ مکرراً گذشت که سَمِيعٌ دو معنی دارد و اینجا بمعنی اجابت کننده است و مفادش با مجیب الدعاء یکی است نظیر سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۷

[سوره آل عمران (۳): آیه ۳۹] ص: ۱۸۷

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۳۹) پس ندا کردند ملائکه زکریا را در حالی که او در محراب عبادت مشغول بنماز بود در حال قیام خداوند تو را بشارت میدهد بفرزندی که یحیی است و تصدیق میکند کلمه الله را که عیسی باشد و آقا (پیشوا) و صورت است زن نمیگیرد و پیغمبر است از صالحین.

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ بعضی گفتند منادی جبرئیل بود لکن ظاهر آیه جمع است که جماعتی از ملائکه آمدند برای بشارت، و از کلمه ندا استفاده میشود که ملائکه بطور الهام بقلب نبوده بلکه بصورت ظاهریه که حضرت زکریا مشاهده نمود و با او تکلم نمودند نظیر نزول ملائکه بر حضرت ابراهیم و لوط، و تعبیر بندها نه قول که فرموده قالت الملائکه شاید برای این بوده که در حال نماز بوده و متوجه خدا بوده و بآنها توجه نداشته و هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ از این جمله استفاده میشود که نماز در جمیع شرایع بوده و قیام هم داشته چنانچه از بسیاری از آیات دیگر هم استفاده میشود.

أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بشارت بزرگی است برای کسی که بسنّ کهولت رسیده حتی بعضی گفتند که صد و سی سال داشته و زن او هم عاقر بوده و حیض هم نمیشده بلکه یائسه بوده و گفتند هشتاد سال داشته.

(بیحیی) از آیه شریفه استفاده میشود لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا که این اسم بر احدی قبل از آن نبوده و اینکه بعضی مفسرین گفتند که از ماده حی است و جوهی بیان کردند که چه حیاتی است از یحیی بروز و ظهور پیدا کرده تمام تخرص اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۸۸

بغیب و تفسیر برآی است زیرا معلوم نیست که این کلمه عربی باشد بلکه مثل یعقوب و یوسف و امثال اینها است و در زبان و لغت آنها چه معنایی میبخشد مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ ظاهرا مراد از (کلمه) حضرت عیسی علیه السلام است بدلیل قوله تعالی در چند آیه بعد إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ و اطلاق کلمه بر انبیاء و اوصیاء بسیار داریم و در حقّ ائمه طاهرین علیهم السلام

نحن کلمات الله النامات

چون کلمه دلالت بر معنی دارد و مثل حضرت مسیح دلالت بر قدرت و عظمت و علم الهی دارد.

و تصدیق حضرت یحیی نبوت و رسالت مسیح را دلیل بارزی است بر حقاقت عیسی نظر به اینکه بنی اسرائیل در مورد عیسی کلمات ناروایی میگفتند و لکن حضرت یحیی نظر بان زهد و عبادت و بکاء او را مقبول القول میدانستند، و در اخبار ائمه علیهم السلام که در بحار مجلد پنجم در باب زکریا و یحیی دارد که حضرت یحیی شش ماه بزرگتر از عیسی بود و در بعض اخبار سه سال.

و سَيِّدًا سَيِّدًا مَقَابِلَ عَبْدِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مِنْ جِهَتِ إِطْلَاقِ بَرِّ خَدَاوَنْد مِشود (یا سیدی و مولای) دعای کمیل، و بر انبیاء و ائمه علیه السلام و علماء و ذراری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر کدام بیک عنایتی میشود در زیارت ابا عبد الله علیه السلام در اذن دخول دارد (انا عبدك و ابن عبدك المقر بالرق و التارك للخلاف عليكم) و حضرت یحیی مقام سیادت داشت حتی بر انبیاء علیه السلام.

و حُصُورًا حُصُورًا بِمَعْنَى اعراض از ازدواج است و این کلمه باعث گفتگو شده بین مفسرین که ازدواج امری است مرغوب و ممدوح و ترکش بسیار مذموم است لکن در شریعت اسلامی نظر به اینکه رهبانیت ممنوع شده (لا رهبانیه فی الاسلام)

و لکن در شرایع سابقه رهبانیت بوده و آیه شریفه وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۸۹
سوره حدید آیه ۲۷. از کلمه وَ جَعَلْنَا و کلمه مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ معلوم میشود اصل رهبانیت دستور الهی بوده لکن بسیاری یک بدعتهایی در او زیاد کردند و حق او را رعایت نکردند و البته ترک ازدواج از لوازم رهبانیت بود و حضرت یحیی فرد اجلای رهبانیت را داشته چنانچه اخبار بسیاری در شرح حال او از ائمه علیهم السلام رسیده و در بحار در باب زکریا و یحیی نقل فرموده در مجلد پنجم.

وَ نَبِيًّا مَقَامِ نُبُوتِ حَضْرَتِ يَحْيَى فِي طِفُولِيَّتِهِ بُوْدَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا مَرِيْمَ آيَةِ ۱۳، و در بسیار از اخبار استدلال بر امامت حضرت جواد علیه السلام که در سن هفت ساله بمسند امامت رسید فرمودند بیحیی و عیسی که در سن صباوت بمقام نبوت نائل گشتند، و همچنین حضرت هادی علیه السلام و حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه.
مِنَ الصَّالِحِينَ صَالِحٍ مُطْلَقٍ كَسَى رَا كُوْنِيْدَ كِهْ عَقِيْدَهٗ وَ اخْلَاقًا وَ عملا صالح باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۰] ص: ۱۸۹

قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَائِزٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۴۰)

زکریا گفت پروردگارا از کجا و چگونه از برای من فرزندی است و حال آنکه پیری مرا فرا گرفته و عیال من هم نازا است گفت خداوند که خدا هم چنان هر چه اراده کند میکند.

قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ اشْكَالٌ - با اینکه زکریا خودش دعا کرده بود و ملائکه هم باو بشارت داده بودند این سؤال چه موقعیتی داشت؟ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۰

جواب- نظیر این در قضیه ابراهیم و ساره عیال او است که در موقع بشارت باسحق گفت ساره یا ویلتی أ ألد و أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ هُوْدَ آيَةِ ۷۶، و البته این قضیه بر خلاف عادت بوده و مورد تعجب است و ممکن است سؤال زکریا از کیفیت پیدایش ولد بوده که آیا آنها بحالت جوانی بر میگردند یا از عیال دیگری که جوان و ولود باشد پیدا میشود یا نحوه دیگری.

بلکه میتوان گفت که از فرط خوشحالی و خورسندی این سؤال را کرده باشد مثل اینکه بکسی بشارت سلطنت دهند بگویند من کجا و سلطنت کجا و بچه نحوی بمن میرسد با اینکه خودش تقاضا کرده باشد.

وَقَدْ بَلَّغَنِي الْكِبْرُ الْكَبِيرُ فَاعِلِ بَلَّغَ و بَلَّغٌ و بَلَّغٌ مفعول یعنی پیری و بزرگی مرا رسیده با اینکه انسان پیری میرسد و مناسب این بود که بگویند بَلَّغْتُ الْكِبْرَ لکن این عبارت افسح است زیرا فعل اگر نسبت بانسان داده شود ظهور در فعل اختیاری دارد مثل اینکه بگویی (بلغت البلد) یا (بلغت الدار) و امثال اینها و بلوغ کبر اختیاری انسان نیست خواهی نخواهی قهرا انسان را درمی‌یابد کانه میگوید پیری مرا دریافته.

وَأَمْرَاتِي عَاقِرٌ عَاقِرٌ بمعنی نزا است یا از جهت یاس و پیری یا از جهت نزایی از اول و این از صفات مختص بزنان است مثل حائض و اینکه در لغت و در بعض تفاسیر دارد که اطلاق بر رجال هم میشود یعنی کسی که اولاد پیدا نمیکند درست نیست و الا باید زن را عاقرة گویند.

قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ظاهراً فاعِلِ قَالَ خداوند است بقرینه قول زکریا در مناجاتش که خطاب پروردگار میکند قَالَ رَبِّ و این جمله جواب او است، و ممکن است جبرئیل باشد از جانب خدا.

كَذَلِكَ اسم اشاره در خطاب به بعید است چنانچه در اول سوره در ذیل آیه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۹۱ شریفه ذَلِكَ الْكِتَابُ بیان شد، و مراد از بعد در اینجا نه بعد زمانی است و نه بعد مکانی بلکه بواسطه عظمت و بزرگی فعل که بر خلاف عادت بشریه است اللَّهُ مَبْتَدَأُ، يَفْعَلُ خَبْرٌ، مَا يَشَاءُ مَفْعُولٌ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۱] ص: ۱۹۱

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۴۱)
عرض کرد پروردگار من برای من آیتی قرار ده خطاب رسید آیت تو اینست که سه روز با مردم تکلم نکنی الا با اشاره و ذکر خدا را بسیار بگویی و تسبیح خدا کنی در شام و صبح.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً مفسّرین گمان کردند که مراد از آیه معجزه‌ایست که دلیل بر اثبات و برآمدن این حاجت و استجاب دعا و حقایق این بشارت باشد و از این جهت دچار اشکالاتی شدند:

اولاً تکلم نکردن با مردم سه روز و ذکر بسیار گفتن و تسبیح گفتن شام و صبح معجزه نیست.
و ثانياً حضرت زکریا بعد از دعا و آمدن بشارت مگر شک و ریبی داشت که محتاج بآیت و معجزه باشد.
و ثالثاً اگر در آن بشارت شکی باشد در این دستور هم همان شک هست و لذا در دست و پا افتادند و بتمحلاتی دست آویز شدند.
ولی تحقیق کلام اینست که مراد از آیت مطالبه دستور العملی است که در مقابل این موهبت عظمی چه عملی است شایسته که من باید بجا بیاورم و وظیفه من چیست اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۱۹۲

جواب آمد که عمل شایسته تو و وظیفه تو اینست که:

قَالَ خُدا میفرماید أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا که عبارت از روزه صمت باشد که در شرایع سابقه بوده.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا که شاید اشاره بنماز باشد چنانچه اطلاق ذکر بر نماز شده أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.

وَسَبِّحْ تَسْبِيحٌ تنزیه حق است از جمیع عیوب و تقدیس از جمیع نواقص بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ظاهراً مراد این باشد که شب و روز مشغول تسبیح باش نه خصوص اول شب و اول صبح.

و بالجمله وظیفه تو عبادت و بندگی است از روزه و نماز و ذکر، کار دیگری از تو متوقع نیستیم و عمل دیگری احتیاج ندارد خداوند بقدرت کامله‌اش این موهبت را بتو عطا خواهد فرمود با این سنّ پیری و نزا بودن عیالت و شکر گذار حق باش.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۲] ص: ۱۹۲

اشاره

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ (۴۲)

یاد کن زمانی را که ملائکه گفتند ای مریم محققا خداوند تو را برگزید و پاک گردانید و برگزید بر جمیع نساء عالمین. إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ کلمه از متعلق بمحذوف است مثل اذکر نظیر آیه قبل إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ و مراد از ملائکه بعض ملائکه است زیرا جمیع ملائکه قطعاً مراد نیست و لذا میسازد با یک ملک که حضرت جبرئیل علیه السلام باشد.

و از این جمله استفاده میشود که حضرت مریم علیه السلام با اینکه نه پیغمبر بود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۳ و نه وصی پیغمبر قابل نزول وحی و نزول ملائکه بر او بود پس استیحاشی ندارد که بگوئیم ملائکه بر حضرت فاطمه سلام الله علیها نازل میشدند و وحی برای او میآوردند و صحیفه فاطمیّه عدل قرآن و از ودایع امامت در نزد ائمه علیهم السلام است و در او اسامی تمام شیعیان و مطالب دیگر ثبت است چنانچه مستفاد از اخبار مسلمّه نزد شیعه است.

يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ بِرِغَابِ اللَّهِ عَلَيْهَا سَلَامٌ عَلَيْهَا وَوَسَّيْنَاكَ مِنَ الْإِنسَانِ أَنْتَ وَآلُكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۹۳)

بر اینکه مریم علیها سلام دارای مقام عصمت بوده.

وَطَهَّرَكِ طهارت مطلقه عبارت از طهارت ظاهریه از کسافات و نجاسات مثل حیض و نفاس و طهارت باطنیه از معاصی و اخلاق رذیله و طهارت معنویّه از توجه بغیر خدا است، و حضرت مریم دارای جمیع این مراتب بود چنانچه آیه شریفه تطهیر در شأن اهل بیت مفادش همین است.

وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ این تکرار نیست بلکه یک امتیاز خاصی است که خصیصه مریم است که احدی از زنهای عالم از اول دنیا که حضرت حوی باشد تا انقراض عالم این خصیصه را ندارند که بدون فحل و شوهر بچه بیارد.

و بیان این جمله برای اینست که دیگر زنی نتواند همچو دعوایی بکند و بهانه بدست بیاورد، و اگر نبود قرآن که دامن مریم را پاک گرداند نمیتوانستیم در حق او بگوئیم چنانچه یهود نسبتهای ناروایی باو دادند حتی نصاری که در حق مریم و عیسی غلو کردند زیرا بار این نرفتند که عیسی علیه السلام بی پدر بدنیا آمده باشد و چون پدری بر او نیافتند گفتند پسر خدا است و این حرف قطع نظر از اینکه شرک و کفر و قول بتثلیث است مستلزم این است که خدا را جسم بدانند و برای او مکان فرض کنند و حلول قائل شوند و این نوع مزخرفات از آنها بعید نیست زیرا که در توریّه رائج و اناجیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۴

آنها و سایر کتب عهد قدیم و جدید آنها از این نوع مزخرفات بسیار است.

(تنبیه) ص: ۱۹۴

بضرورت مذهب شیعه و مستفاد از اخبار متواتره ثابت و محقق است که فاطمه زهراء سلام الله علیها سیده نساء عالمین است بلکه در مقام خود ثابت شده که بعد از پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم و شوهر عالیقدرش علیه السلام افضل از جمیع انبیاء و اوصیاء انبیاء علیهم السلام است لذا بر بعض اصحاب ائمه علیهم السلام این آیه اسباب شبهه شده و میآمدند و از ائمه سؤال میکردند و ائمه علیهم السلام در جواب آنها در بسیار اخبار میفرمودند که مریم سیده نساء اهل زمان خود بوده و فاطمه سیده نساء عالمین است، و در بعض اخبار مریم را بهمان بیان که بدون شوهر بچه آورد جواب میدادند.

و توضیح کلام- اینست که اولا سیادت با اصطفاء فرق دارد اگر چه اصطفاء هم موجب سیادت میشود، و دسته اول اخبار راجع

باصطفاء اول است در آیه که مریم برگزیده حق است و گفتیم استفاده میشود که دارای مقام عصمت است و لکن برگزیده گان خدا بسیار هستند از انبیاء و اوصیاء بلکه بسیاری از زنها مثل حوّا، آسیه، خدیجه حضرت علیا علیه زینب سلام الله علیها و غیر اینها. و در جمله اولی همچو دلالتی بر افضلیت مریم بر آنها ندارد و نمیتوان گفت بلکه فقط معصومه بوده و از این اخبار استفاده میشود مریم افضل زنهای زمان خود بوده و اصطفاء دوم همچو دلالی بر افضلیت مریم ندارد بلکه یک خصیصه است که خدا مخصوص او قرار داده که بدون شوهر فرزند آورد و اگر این اخبار نبود و ما بودیم و این آیه نمیتوانستیم بگوئیم حتی سیده زنان زمان خودش بوده زیرا آیه مقام طهارت و عصمت مریم را ثابت میکند و باصطلاح اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکند و اما در مورد حضرت فاطمه سلام الله علیها صراحت اخبار متواتره و ضرورت مذهب بلکه بسیار از اخبار عامه بر افضلیت او قائم است چنانچه گذشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۵

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۳] ص: ۱۹۵

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)

ملائکه ندا کردند مریم را که اطاعت و بندگی نما پروردگار خود را و سجده کن و رکوع نما با رکوع کنندگان. یا مَرْيَمُ عطف بجمله سابقه است یا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ الْاَيَةَ که مدخول إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ است و کانه این آیه شکر آیه سابقه است که چون خداوند برگزید تو را و بمقام طهارت رسانید و امتیاز مخصوص کرامت فرمود تو باید در مقابل این موهبتها باین دستورات عمل کنی اقْنُتِي لِرَبِّكِ قنوت را در لغت معانی ذکر شده: دعاء، طاعت، سکون، قیام نماز، امساک از کلام، خشوع و غیر اینها. و در اصطلاح فقهی عبارت از دعاء و ذکر در نماز قبل از رکوع رکعت ثانیه یا رکعت اولی در بعض نمازها مثل وتر آن هم مطلقا یا با رفع یدین، لکن ظاهر اینست که قنوت معنای جامعی دارد که تمام اینها مصادیق او است بمعنی عبادت و بنده گی یعنی مریم عبادت پروردگار خود کن که شامل جمیع ما ذکر میشود.

وَاسْجُدِي یا عطف خاص بعام است که سجده یکی از عبادات است و تخصیص بذکر برای اینست که عبادیّه سجده ذاتیست و هر کس نسبت بمعبود خود سجده میکند و این غایت تعظیم است نسبت بمعبود و غایت خضوع است نسبت بعابد یا اینکه یک عبادتی است در مقابل قنوت.

و اقسام سجده در شریعت اسلام شش قسم است: سجده نماز، سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده قرآن: سجده شکر، سجده تعظیم. چنانچه شرح هر یک را در اول سوره بقره در جمله الذين يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بیان کردیم.

وَارْكَعِي رکوع یا کنایه از نماز است چون رکن اعظم نماز است و لذا اُطِيبُ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۶

رکعات نماز را بهمین مناسبت رکعت گفتند

(من ادرك الركوع فقد ادرك الركعة)

یا مراد رکوع مستقل است که این هم یک نوع از تعظیم است و بعید نیست که این هم عبادتیش ذاتی باشد بلکه در نظر عرف و عقلاء تعظیم را بهمین رکوع میدانند.

مَعَ الرَّاكِعِينَ مراد از راکعین انبیاء و اولیائی که در بیت المقدس مشغول عبادت بودند و چون در میان آنها زنی جز مریم نبود فرمود مع الراکعات، و مراد از کلمه مع یعنی همان نحوی که آنها میکنند همان نحو بجا آور، و ممکن است مراد اقتداء بآنها باشد، و الله العالم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۴] ص: ۱۹۶

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ (۴۴)

این آیات مذکوره از خبرهای غیبی است که وحی نمودیم بسوی تو و حال آنکه نبودی نزد آنها زمانی که قلمهای خود را انداختند (قرعه زدند) که کدام یک تکفل مریم را نمایند و نبودی نزد آنها زمانی که با هم مخاصمه میکردند در کفالت مریم ذلک یا اشاره بخصوص قضیه مریم یا اشاره بقضایای زکریا و یحیی و مادر مریم و سایر اموری که در آیات سابقه بیان فرموده.

مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ انباء جمع نباء است و نباء قریب المعنی است با خبر لکن فی الجملة تفاوت دارد خبر بمعنی خبر داشتن است و نباء بمعنی خبر پیدا کردن است و لذا اطلاق خبیر بر خدا میشود ولی اطلاق نبی بر او غلط است، و انبیاء را انبیاء گفتند بواسطه اینکه از جانب خدا خبر پیدا میکردند منتهی اگر مأمور بدعوت هم بودند رسول هم بودند و الا همان نبی بودند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۷

و غیب مقابل شهود و حضور است و علم غیب یعنی علمی که بر بندگان مخفی است و اطلاع بآن ندارند مختص بخدا است چون بر او چیزی مخفی نیست و اما بعد از آنکه از جانب حق بآنها افاضه شد دیگر غیب نیست.

و اینکه می‌گوییم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم الصلاه و السلام دارای علم غیب بودند یعنی علمی که بر ما مخفی است آنها میدانستند پس نزاع در اینکه علم غیب مختص بخدا است یا اینها هم دارا بودند بی‌موضوع است زیرا اگر مراد علمی است که مختص باو است مثل علم ذات بذات، احدی جز او ندارد و اگر علمی است که بر غیر این خاندان مخفی است آنها عالم بودند. نُوحِيهِ إِلَيْكَ اقسام وحی را قبلاً متذکر شده‌ایم که یا بافاضه حق است بر ارواح مقدسه آنها بدون واسطه چنانچه در عالم نورانیت که انوار مقدسه آنها را خلق فرمود افاضه جمیع کمالات بآنها شد، یا بواسطه ایجاد کلام است مثل تکلم حق با موسی در طور و با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معراج، یا بتوسط ملائکه با مشاهده ملائکه یا استماع صوت آنها، یا الهام بقلوب آنها، یا در عالم رؤیا بآنها مینمایند و تمام اقسام وحی را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته.

وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ بیاں است برای اینکه نباء غیبی است و بطریق وحی است إِذِ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ بیاں طریق قرعه است بنحوی که در شریعت آنها بوده و در آیه کیفیت آن بیان نشده و آنچه مفسرین گفتند مدرک نیست و قرعه در شریعت اسلامی هست و کیفیات آن مختلف است و در اخبار دارد

(القرعه لكل امر مشكل)

و در بعض اخبار

(لكل امر مشتبہ)

لکن موردش جائست که هیچ طریق شرعی از اصول شرعیه مثل استصحاب یا براءت یا احتیاط یا تعخیر نباشد که امر مشكل و مشتبہ شود و الا اگر مورد اصلی باشد مشكل و مشتبہ نیست و احتیاج باین نداریم که بعضی توهم کردند که بعموم این اخبار نمیشود عمل نمود زیرا تخصیص اکثر لازم می‌آید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۱۹۸

بلکه می‌گوییم مواردی که توهم شده تخصیص نیست بلکه اخراج موضوع است از عنوان مشكل و مشتبہ بیرون است.

أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ای از ادات استفهام است و بفارسی بمعنی کدام است و ضمیر هم راجع بانبیاء است که در بیت المقدس مشغول عبادت بودن که شرح آنها قبلاً ذکر شد، و کفالت بمعنی عهده داریست یعنی کدام یک از انبیاء عهده‌دار میشود که رفع احتیاجات مریم را از نفقه و کسوه و سایر احتیاجات بکند.

وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَخْتَصِمُونَ مخاصمه بین انبیاء باین معنی نیست که عبارت از کش مکش باشد بلکه مذاکره بوده در اینکه کدام یک احق هستند در تکفل مریم و از طریق وحی بآنها چیزی نرسیده بود بناء بر قرعه گذاشتند که این هم بمنزله وحی است چنانچه در موضوع حضرت یونس هم داریم فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

اللَّهُ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا الْآيَات.

وَ كَهْلًا یعنی در حال کهولت هم تکلم میکند و مراد از کهولت سنّ ما بین شباب و شیخوخیت است و گفتند سنّ سی و چهار سال اول کهولتست، و مفسّرین در تکلم در مهد و کهولت و جوهری گفتند که در مهد چه بوده و در کهولت چه بوده لکن اصلاً مفهوم آیه را دست نیاروند زیرا تکلم در سنّ کهولت معجزه نیست و آیه در مقام بیان معجزه و شئون حضرت عیسی علیه السلام است و ظاهراً مراد این باشد که حضرت عیسی همان نحوی که در سنّ کهولت تکلم میکند که اعلا درجات رشد و قوه است در سنّ طفولیت تکلم فرمود یعنی در مهد و کهولت تفاوتی نداشت و در همان گهواره بمقام نبوت نائل شد و انجیل بر او نازل گردید.

وَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ صالح مطلق کسی را گویند که در جمیع اخلاق و جمیع افعال و اعمال بر خلاف صلاح نباشد نه صفت خبیثه در او باشد و نه عمل زشتی از او سرزند و این منطبق با مقام عصمت یا تالی تلو او است و صلاح و مصلحت و صالح هر کدام صفتی است مصلحت آن فوائد و نتایج و ثمرات و حکم است که بر فعل مترتب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۱

میشود و بواسطه آنها فعل متّصف بصفه صلاح میشود و بواسطه فعل فاعل متّصف بصلاح میشود و همین معنای عدل است که می گویم خداوند حکیم است یعنی عالم بحکم و مصالح است، و مرید است یعنی عالم بصلاح فعل است، و کاره است عالم بفساد فعل که این سه صفت از شئون علم است و از صفات ذات است، و عادل است یعنی افعال او عین صلاح است و تابع مصالح نفس الامریه است و از صفات فعل است و صالح و طالح حقیقیست و اضافی یعنی ممکن است زید بالنسبه بعمر و صالح باشد و بالنسبه بیکر طالح باشد و این را صالح فی الجمله می گویم یعنی در بعض افعال و اخلاق ولی صالح مطلق همان است که بیان شد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۷] ص: ۲۰۱

قَالَتْ رَبِّ اُنّیْ یَکُوْنُ لىْ وَ لَدِّ وَ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا کَذٰلِکَ الَّذِیْ یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَآ یَقُوْلُ لَهُ کُنْ فِیَکُوْنُ (۴۷)

مریم گفت پروردگار من از کجا و چگونه برای من ولدی باشد با اینکه بشری با من تماس نگرفته خداوند فرمود که همین نحو خداوند خلق میفرماید آنچه را بخواهد زمانی که قضای الهیه افضاء فرمود چیزی موجود گردد بمجرد اراده او موجود میشود قَالَتْ رَبِّ اُنّیْ یَکُوْنُ لىْ وَ لَدِّ اشکال کردند مگر مریم قدرت الهی را منکر بود یا بوعده الهی مطمئن نبود.

جواب- نه منکر قدرت بود و نه وعده الهی را متزلزل بود بلکه در دو آیه قبل مجرد بشارت بولد باو داده بودند و اما کیفیت آن که بچه نحوه باو عنایت میشود با اینکه مقتضای عادت از صدر خلقت تا دامنه قیامت در انسان و در جمیع حیوانات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۲

بلکه جمیع موجودات دو نحوه بیش نبوده یا خلقت تکوینی مثل آدم و حوا و ملائکه و بسیاری از موجودات یا خلقت تولیدی مثل اولاد آدم و بسیاری از حیوانات و نباتات، اگر این ولد تکویناً خلق شود مساسی بمریم ندارد و اگر تولیدی باشد شرطش تماس با بشر است لذا گفت:

وَ لَمْ یَمْسَسْنِیْ بَشْرًا خداوند خواست بمریم بنماید که این ولد هم تکوینی است و هم تولیدی، تکوینی از جهت عدم مسّ بشر و تولیدی از جهت خروج از رحم لذا فرمود:

کذلک که کاف کذلک خطاب بمریم است لذا بکسر است یعنی این نحوه از تو بدون مسّ بشر.

اللَّهُ خداوند قادر متعال یَخْلُقُ مَا یَشَآءُ هر نحوی که مشیّه بالغه او اقتضاء کند و اراده حتمیه اش قرار گیرد خلق میفرماید.

و از کلمه کذلک ممکن است استفاده کنیم که این نحو خلقت از خصیصه مریم است نه قبل از آن سابقه داشته و نه بعد از آن تا قیامت وقوع پیدا میکند که پس از مریم زنی نتواند بگوید من هم مثل مریم بدون شوهر و مسّ بشری فرزند آوردم بلی ممکن است زن جذب نطفه کند در رحم یا باسباب معموله امروزه در حیوانات یا بوسائل دیگر و بچه بزاید لکن بدون نطفه نر ممکن نیست.

ذلک از آیات.

و امّا اخبار کثیره در ابواب مواضع رسول الله و حکمه صلی الله علیه و آله و سلم و ابواب حکم امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین علیه و علیهم السلام که در بحار در کتاب روضه مبوب فرموده.

و در تفسیر حکمت در اخبار و کلمات مفسرین بمعانی زیادی تفسیر شده:

بمعرفه الامام و باطاعه و باجتناب از کبائر و مطلق المعرفه و تفقه در دین و غیر اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۵ و در اصطلاح حکماء معرفه حقایق الاشیاء بقدر الطاعه البشریه، و در اخلاق بحکمت نظریه و عملیه تفسیر شده و نظریه شامل جمیع علوم میشود: حکمت الهی، طبیعی ریاضی، هندسی، فیزیک، شیمی و غیر اینها.

و آنچه بنظر میرسد و مستفاد از مجموع آیات و اخبار و کلمات اکابر است اینست که حکمت بمعنی معرفت فوائد و نتایج و خواص و مصالح و مفسد و مضارّ اشیاء و امور و افعال و اخلاق و عقائد چه اخروی و چه دنیوی است و این یک معنای جامعی است و با همه آیات و اخبار و تفاسیر و کلمات اکابر و اصطلاحات سازش دارد و البته هر کس بمقدار قابلیت از این بهره برداری کرده و فرد اتم آن مقداری که ممکن است بپوشد افاضه شود انبیاء علیهم السلام دارا بودند ویژه اولوا العزم من الرسل و اتم از همه آنها افاضه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طیبین او علیهم السلام شده و از شئون علم و از صفات ذاتیه حق است.

و التّوراه مکرر تذکر داده‌ایم که این تورات رائج در دست یهود و نصاری مشتمل بر بسیاری از کفریات و مزخرفات و مجعولات دست معاندین است و تورات اصلی ابداء در دست رس یهود نبوده و سه مرتبه تواتر آن قطع شده و فقط در نزد انبیاء بوده آنهم نه بطریق عادی بلکه از راه معجزه و خارق عادت تا نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن سرور و فعلا در دست حضرت بقیّه الله است و این هم یکی از معجزات حضرت عیسی بوده که در این آیه بیان شده که خداوند باو تعلیم فرموده و الْإِنجِيلَ مسلماً یک انجیل بیشتر بر حضرت عیسی نازل نشده و این اناجیل اربعه که در دست نصاری است علاوه بر کفریاتی که در آنها است و تناقضاتی که با یک دیگر دارند و انتسابش بحضرت عیسی بیک نفر مثل مرقس، یوحنا، متی، لوقی است و علاوه بر اینکه مشتمل است بر مذمت خود اصحاب عیسی و عدم ایمان آنها هیچ مدرکی بر صحت آنها نداریم چه رسد بتواتر بلکه مدارک بطلان آنها بسیار است و انجیل اصلی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۶ مثل تورات اصلی است حرفا بحرف خدمت حضرت حجّه (عج) است.

و رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مکرر تذکر داده‌ایم که ما دلیلی بر رسالت موسی و عیسی علیه السلام جز قرآن نداریم و آن هم دلالت بر سرتاسر دنیا ندارد بلکه بر خصوص بنی اسرائیل و قبطیان و امثال آنها دارد و بنی اسمعیل بر همان دین ابراهیم بودند تا زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

و نیز گذشت که فرق است بین نبی و رسول و حضرت عیسی در گهواره دارای مقام نبوت بود چنانچه در سوره مریم است قَالُوا كَيْفَ نُنكَلُمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا آیه ۳۱، لکن در این آیه زمان رسالت او را معین نفرموده و در کلمات مفسرین هم اختلاف است ولی در کافی مجلد اول ص ۳۲۱ از حضرت رضا علیه السلام حدیثی نقل کرده که دارد در او (فقد قام عیسی علیه السلام بالحجّه و هو ابن ثلاث سنین).

و نیز یک اختلافی است بین قراء که این جمله رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ آخر آیه قبل است یا اول آیه بعد و لکن ظاهر اول است و جزو بشارت بمریم است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹] ص: ۲۰۶

و رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنزِلُ

الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُتْبِئَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۴۹)

حضرت عیسی پس از وصول بمقام رسالت برای اثبات رسالت خود فرمود من اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۷

آمدهام شما را بآیه و معجزه از جانب پروردگار شما به اینکه از گل صورت طیری میسازم و در آن میدمم باذن خدا پرنده میشود و پرواز می کند و کور مادر زاد را بینا می کنم و صاحب برص را شفا میدهم و مرده را زنده می کنم باذن خدا و خبر میدهم شما را بآنچه در خانه های خود می خورید و آنچه ذخیره می کنید بتحقیق در این معجزات من هر آینه آیتی است برای شما اگر مؤمن باشید. اَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ تَعْبِيرُ بَانَ مَفْتُوحَه مَتَعَلَّقَه اسْت بَعَامِل مَحْذُوف يَعْني (الدليل على رسالتي اني الایه) (قد جئتكم بآیه) من بی معجزه نیامدهام مدعی رسالت شوم با معجزه آمدهام مِنْ رَبِّكُمْ معجزه عبارت از فعلی است که از جانب خدا بدست رسول جاری میشود که از تحت قدرت بشر خارج است و فعل الهی است و این دلیل بارزی است که رسول باید دارای معجزه باشد تا دلیل بر صدق دعوی او گردد و این مزخرفی که فرقه ضالّه مضلّه بهائیه میگویند معجزه لازم نیست بلکه اشراق در قلب میشود که این رسول است باطل است زیرا هر مدعی کاذبی میتواند متمسک باین کلام شود چنانچه خود باب و بهاء و صدها امثال آنها مدعی شدند.

اَنِّي اَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مَسْئَلَه تَصْوِير صور ذات ارواح باجماع و اخبار متظافره حرام است لکن در این مورد چون حضرت عیسی برای اقامه معجزه که کسانی که تصویر صورت میکنند قدرت ندارند در آنها نفخ روح کنند و گل را گوشت و پر و اعضاء و جوارح کنند و بمن این قدرت را خدا افاضه فرموده مانعی ندارد و از این جمله استفاده میشود که در زمان حضرت عیسی مصورین بسیار بوده و اعتبار هم شاهد است چون اکثر مردم اگر نگوئیم تمام آنها حتی یهودیها تصویر مختلفه مثل صورت انبیاء و ملائکه و غیر آنها میتراشیدند و بآنها سجده می کردند و خدای خود میپنداشتند که این یکی از معجزات عیسی علیه السلام شد.

فَأَنْفُخُ فِيهِ نَفْخٌ فَيَمِيتُنَّ اسْت فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ اشاره به اینکه تصویر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۸

و نفخ فعل من است لکن طیر شدن و پرواز فعل خدا است و از قدرت بشر خارج است چنانچه و ابرء الاکمه و الأبرص هم از این قبیل است که دست کشیدن عیسی بر چشم یا موضع برص فعل عیسی لکن بصیر شدن و شفا پیدا کردن فعل الهی است و این دو معجزه هم از باب این بوده که اطباء بزرگ در آن زمان بودند و معالجات محیر العقول می کردند خداوند این معجزات را بدست او عنایت فرمود.

وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ حکماء زبردست که امراض سخت را که مشرف بر هلاکت بود معالجه می کردند ولی از مرده زنده کردن عاجز بودند چنانچه در زمان موسی علیه السلام سحره بسیار بودند معجزه موسی عصا و ید بیضاء بود و در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فصاحت و بلاغت بسیار رواج داشت معجزه قرآن بود.

و ممکن است که تنوع در معجزات انبیاء حکمت دیگری داشته باشد و آن این است که اگر تمام انبیاء یک نوع معجزه داشتند توهم میشد که این یک نوع صنعتی است که اینها از یک دیگر اخذ کرده باشند.

وَ أُتْبِئَكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ از این جمله هم میتوان گفت و استفاده نمود که در زمان عیسی علیه السلام کهنه و جادوگران و منجمین بسیار بودند که خبر از مغیبات میدادند و لکن باجمال و اما بخصوصیات ممکن نیست خبر دهند و حضرت عیسی علیه السلام چون بتمام خصوصیات خبر میداد معلوم میشود که جز بطریقه وحی ممکن نیست.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ یعنی در آنچه بیان شد از معجزات باهرات آیه و دلیل و برهان است بر رسالت رسول و صدق دعوی او إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر ایمان بخدا دارید و افعال الهی را با افعال بشری تمیز میدهید و جزو طبعیین که منکر خدا باشند و تمام افعال را مستند بطبیعت میدانند نیستید زیرا تا اعتقاد بوجود خدا نباشد اثبات اینکه رسول از جانب او است نمیشود اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۰۹

و لذا در بسیاری از آیات خداوند مقاله کفار را که زیر بار انبیاء نمیرفتند نقل میفرماید که چرا ملائکه را نفرستاد و اینها دروغ نسبت

بخدا میدهند و خدا کسی را نفرستاده و امثال این عبارات که کاشف از اینست که معتقد بخدا بودند، و ردّ طبیعت را باید از راه ادله عقلیه نمود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۰] ص: ۲۰۹

اشاره

و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۵۰)
و حال آنکه تصدیق میکنم آنچه قبل از من نازل شد از تورات موسی و بعض آنچه در شریعت موسی و شرایع سابقه بر شما حرام شده بود من آمده‌ام که برای شما حلال گردانم و آمده‌ام با حجه و بیان که دیگر راه عذری بر شما باقی نماند پس از خدا بترسید و از مخالفت او بپرهیزید و اطاعت مرا بکنید.

و مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ وَ مُصَدِّقًا حَالِ اسْتِ از برای فاعل أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ و معنای تصدیق قبول قول غیر است از روی دلیل و برهان و قطع یعنی اعتراف و اذعان دارم به اینکه او صادق و مصدق است و لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مَقَابِلِ خَلْفِ اسْتِ یعنی قبل از من و پیش از من.
مِنَ التَّوْرَةِ یعنی تصدیق دارم که تورات کتاب آسمانی است و از جانب حق است بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده و لازمه تصدیق بتورات تصدیق بنبوت موسی و جمیع آنچه در تورات است از انبیاء سلف از آدم تا موسی و بشارتهایی که در تورات است از آمدن پیغمبر ختمی صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام و احکامی که در او هست و سایر آنچه تورات مشتمل بر آن است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۱۰

وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ عَطْفَ بِرِ مُصَدِّقًا يَعْنِي جِئْتُكُمْ لِأَحِلَّ لَكُمْ.

(تنبيه) ص: ۲۱۰

مَحْرَمَاتِ الْهَيِّ دُو قِسْمِ اسْتِ يَكُ قِسْمِ امُورِي اسْتِ كِه قَبْحِ ذَاتِي دَارِدُ مِثْلِ قَبَائِحِ عَقْلِيَهْ از اعتقادات باطله و اخلاق رذيله و اعمال سيئه از فحشاء و منكرات اينها قابل تغيير نيست و در تمام شرايع بوده و تا قيامت باقى اسْتِ.

و يَكُ قِسْمِ مَحْرَمَاتِيَسْتِ كِه بُوَاسِطَه حَكْمِ وَ مِصَالِحِ تَحْرِيمِ شُدِهْ اَيْنِهَا تَابِعِ هِمَانِ حَكْمِ وَ مِصَالِحِ اسْتِ، تا مادامی که مصلحت دارد هست و زمانی که ندارد برداشته میشود و نسخ شرايع نسبت باین قسم است و بسیاری از احکام الهی از این قسم است و چون بنی اسرائیل بواسطه آن قساوت قلوب و اعتراضات بر موسی و بهانه‌گیریها و تقاضاهای بی مورد خداوند یک احکام سخت برای آنها جعل فرمود چنانچه مفاد بسیاری از آیات اسْتِ مِثْلِ آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِضْرًا كَمَا حَمَلْتُهُ عَلَيَّ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا سُوْرَهْ بَقْرَهْ آيَهْ ۲۸۶، و آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ يَضْعُ عَنْهُمْ اِضْرَهُمْ وَ الْأَعْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ اَعْرَافِ آيَهْ ۱۵۶، و آيَهْ شَرِيْفَهْ فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ نِسَاءً آيَهْ ۱۵۸، و آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ عَلَيَّ الَّذِيْنَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرِ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى ذَلِكُ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ وَ اِنَّا لَصَادِقُونَ اِنْعَامِ ۱۴۷، و غير اينها از آیات.

وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ يَعْنِي حَجَّتْ بِرِ شَمَا تَمَامِ شُدِهْ بِاِئِنِ مَعْجَزَاتِ وَ اَيْنِ بَيَانَاتِ وَاضِحَهْ دِيْگَرِ رَاهِ عَذْرِيْ بَرَايِ شَمَا باقى نمانده.

فَاتَّقُوا اللَّهَ از مخالفت خدا بپرهیز کنید و أَطِيعُوا اللَّهَ و مرا اطاعت کنید

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۱۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۱] ص: ۲۱۱

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۵۱)

محققاً خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را عبادت کنید اینست راه راست.

در سوره مبارکه حمد معنی لفظ جلاله الله و معنی رب در کلمه رب العالمین و معنی صراط و معنای مستقیم مفضیلاً ذکر شده احتیاج بتکرار ندارد فقط نکاتی که در این آیه شریفه است باید متذکر شویم:

۱- آنکه کلمه إِنَّ اللَّهَ رَبِّي برای ردّ نصاری است که عیسی را پسر خدا میدانند و نسبت باو میدهند میفرماید من بنده و مخلوق پروردگار هستم مثل سایر بنده گان و مخلوقات و خداوند پروردگار من است چنانچه پروردگار دیگران است و نسبتش بتمام مخلوقات از ثری تا ثریا از ذره تا ذره علی السواء است تمام بمشیت و اراده او موجود شده‌اند و مربی تمام آنها است.

۲- کلمه و رَبُّكُمْ با تأکیداتی که در آیه است از (جمله اسمیه) و کلمه انّ و تقدیم لفظ جلاله دلالت دارد بر اینکه پروردگار شما منحصر است بذات اقدس الله و این کلمه ردّ بر یهود است که گفتند خدا پروردگار موسی و موسی پروردگار هارون و هارون پروردگار فرعون است و در ادوار متمادیه بسیار از بنی-اسرائیل بتها را پروردگار خود می‌گماریدند چنانچه مکرر تذکر داده شده و در کلم الطیب مجلد اول صفحه ۲۶۲ مشروحا بیان کرده‌ایم.

۳- کلمه فَأَعْبُدُوهُ تفریع بر جمله قبل است که چون پروردگار شما منحصر خدا است باید عبادت هم منحصر باو باشد غیر او هر که هست و هر چه هست سزاوار پرستش نیست نه انبیاء و نه ملائکه و نه سایر مخلوقات. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۲

۴- کلمه هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ دلالت دارد بر اینکه غیر عبادت حق راه معوج و طریق ضلالت و موجب خسران دنیا و آخرت و شرک بخدا است و راه رستگاری و سعادت دارین منحصر بعبادت پروردگار است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۲] ... ص: ۲۱۲

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّكَ مُسْلِمُونَ (۵۲)

پس چون احساس کرد حضرت عیسی از آنها کفر را فرمود کیست که مرا یاری کند برای خداوند حواریون گفتند ما انصار خدا هستیم و باو ایمان داریم و شهادت بده که ما مسلمانیم.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى احساس قریب المعنی است با ادراک و درک بمعنی علم بجزئیات است و لذا مدرک اطلاق بر خداوند میشود چون عالم بجمیع جزئیات است ولی احساس اطلاق نمیشود زیرا درک اگر بتوسط حواس ظاهره بصر، سمع، لمس، شم، ذوق یا حواس باطنه مثل متخیله، حافظه، ذاکره، متصرفه، متوهمه باشد احساس صادق میکند و خداوند چون از این عوارض بری است اطلاق بر او نمیشود.

مِنْهُمُ الْكُفْرَ مرجع ضمیر یهود و بنی اسرائیل هستند که ایمان بعیسی علیه السلام نیاوردند بلکه نسبتهای ناروا باو و بمادرش دادند و در مقام اذیت باو برآمدند.

قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ استنصار عیسی در موردی بود که یهود او را گرفتند و حبس نمودند و اراده قتل او را داشتند، و تعبیر بالی الله اشاره باینست که یاری من یاری خدا است چنانچه یاری انبیاء و اولیاء و اوصیاء و علماء و مؤمنین و یاری دین یاری خدا است بلکه یاری هر یک از آنها یاری سایرین است چون هدف تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۳

یکیست و از این جهت در حق اصحاب ابی عبد الله علیه السلام می‌گویی یا انصار دین الله و یا انصار رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه الزهراء و ابی محمد الحسن و ابی عبد الله علیهم السلام.

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ حواری از ماده حور است بمعنی شده بیاض العین در شده سواد العین مثل چشم آهو و چشم گاو. و حور العین را حور العین گفتند برای اینکه چشم آنها گیرندگی دارد در آیه شریفه قاصّة رَأَتْ الظُّرْفِ وَالصَّافَات آیه ۴۷، تعبیر

فرموده.

و در مجمع البحرین (فی الحدیث

الحوار العین خلقن من تربه الجنۃ النورانیة و یری مَخ ساقیها من وراء السبعین حلۃ).

و حواریین را بعض مفسرین عامه گفتند که اینها قصارین بودند که جامه‌ها و البسه چرک و کثیف را تنظیف مینمودند. و بعضی گفتند لباسهای آنها نقتی و پاکیزه بوده. و بعضی گفتند صید ماهی میکردند و باین مناسبات آنها را حواریین گفتند.

لکن تمام اینها بی مدرک و تفسیر برآی است و قول صحیح فرمایش حضرت رضا علیه السلام است چنانچه در سفینه در مجلد اول ص ۳۵۷ از حسن بن فضال روایت میکند که گفت

(قلت للرضا علیه السلام لم سمی الحواریون حواریین قال علیه السلام امّا عند الناس فانهم سموا حواریین لانهم كانوا قصارین مخلصون الثياب من الوسخ بال غسل و اما عندنا فسمی الحواریون لانهم كانوا مخلصین فی انفسهم و المخلصین لغيرهم من اوساخ الذنوب بالوعظ و التذکر).

و اما عدد حواریین مسیح ۱۲ نفر بودند که بمسیح ایمان آورده بودند چنانچه در خبر از حضرت رضا علیه السلام است در جواب جاثلیق در مجلس مأمون بنا بر نقل سفینه مجلد اول صفحه ۳۵۷

(قال الجاثلیق اخبرنی عن حواری عیسی بن مریم علیه السلام کم کان عدّتهم قال الرضا علیه السلام امّا الحواریون فکانوا اثنی عشر رجلا الحدیث).

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۴

و امّا حال حواریین حسن ظنی بآنها نداریم نه از نظر اسلام و نه از نظر اناجیل. اما از نظر اسلام در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود

(ان حواری عیسی علیه السلام كانوا شیعتہ و ان شیعتنا حواریونا و ما كان حواری عیسی علیه السلام باطوع له من حوارینا لنا و انما قال عیسی علیه السلام للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فلا و الله ما نصره من اليهود و لا قاتلوهم دونه و شیعتنا و الله منذ قبض الله عز ذکره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ینصرونا و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعدّون و یشردون فی البلدان جزاهم الله عنّا خیرا).

و اما از نظر اناجیل، در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۲۸۵-۲۸۹ نقل کرده‌ایم از انجیل متی باب هفدهم آیه ۱۹ و ۲۰ و باب ۲۶ آیه ۳۱ و آیه ۳۶ و آیه ۵۶ و آیه ۶۹-۷۵ و باب ۱۶ آیه ۸ و آیه ۳۳، و در انجیل مرقس باب ۴ آیه ۴۰ و باب ۱۶ آیه ۵۲، و در انجیل لوقا باب ۲۲ آیه ۲۴، و در انجیل یوحنا باب ۲ آیه ۲۲ و غیر اینها که صراحت دارد بر اینکه اینها ایمان نداشتند و شبی که یهود عیسی را محاصره کردند هر چند عیسی انتصار کرد او را یاری نکردند و فرار کردند بلکه انکار کردند که ما او را نمیشناسیم بلکه عیسی را تسلیم یهود کردند و غیر اینها که دلالت بر سستی ایمان آنها میکند مراجعه فرمائید.

بعلاوه صاحبان اناجیل اربعه از کفریاتی که در این اناجیل و تناقضاتی که در آنها هست دلیل بارزی است بر کفر آنها بلی چند نفر از حواریین هستند که دامن آنها پاک و ایمان آنها محکم بلکه دارای مقام عصمت و ولایت هستند مثل شمعون الصفا که وصی حضرت عیسی علیه السلام بوده و مثل دو نفر رسولی که حضرت عیسی فرستاد بر اهل انطاکیه که در سوره یس خداوند بیان میفرماید در آیه شریفه و اضرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقَرْیَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اِثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ اِلَى الْاٰیَاتِ که سومی آنها همان شمعون بود و شرح قصه آنها را مفصلاً در أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۵

اخبار مرویه در مجمع و برهان در ذیل همین آیات بیان فرموده، و ممکن است برنابا هم که صاحب انجیل است آنها دامنش پاک بوده چون انجیل او از این خرافات و کفریاتی که در اناجیل اربعه است خالیست و بشارت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و

سَلَّمَ رَا صَرِيحًا دَارِدُ وَاذْ هَمِيْنُ جِهْتِ اَنْجِيْلٍ اَوْ دَرِ نَزْدِ نَصَارِيْ مَرْدُوْدٍ شَدِهْ وَا مَعْرُضٌ عَنُهْ كَرْدِيْدَهْ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ اَمَّنَّا بِاللّٰهِ وَا شَهَدْنَا بِاَنَّ مَسِيْحِيْمُوْنَ خَدَاوَنَدُ تَبَارَكُ وَا تَعَالٰی چُوْنِ غَنِيٍّ بِالذَّاتِ اَسْتِ وَا اَحْتِيَاجُ دَرِ ذَاتِ قَدَسِ اَوْ رَوَا نِيْسْتِ اَحْتِيَاجُ بِنَاصِرِ وَا مَعِيْنُ نَدَارِدُ پَسِ مَرَادُ اَزِ نَصْرَتِ خَدَا نَصْرَتِ بَدِيْنِ وَا اَحْكَامِ خَدَا وَا اَنْبِيَاءِ اَلْهِيْ وَا خَلْفَاءِ بَلَكِهْ بِنْدَهْ گَاْنِ خَدَا اِگَرِ بَقْصِدُ تَقَرُّبِ بَخْدَا بَاشَدُ وَا مَحْضُ رِضَايِ خَدَا چَنَاچِهْ صَرْفِ مَالِ دَرِ رَاھِ خَدَا اِطْلَاقِ قَرْضِ بَخْدَا مِيْشُوْدُ دَرِ آيَهْ شَرِيْفَهْ اَسْتِ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا سُوْرَهْ بَقْرَهْ آيَهْ ۲۴۶ وَا بَايْنِ مَنَاسِبْتِ اَسْتِ كِهْ مَوْقِعِيْ كِهْ حَضْرَتِ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْدُ مَنْ اَنْصَارِيْ اِلَى اللّٰهِ يَعْنِيْ بِجِهْتِ تَقَرُّبِ بَخْدَاوَنَدُ حَوَارِيِيْنَ كَفْتَنَدُ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ.

اَمَّنَّا بِاللّٰهِ اَزِ اِيْنِ جَمْلَهْ اَسْتَفَادَهْ مِيْشُوْدُ كِهْ مَرَادُ حَضْرَتِ عِيْسَى اَزِ كَلْمَهْ مَنْ اَنْصَارِيْ اِلَى اللّٰهِ اِيْمَانِ بَخْدَا اَسْتِ وَا لَازِمَهْ اِيْمَانِ بَخْدَا نَصْرَتِ اَنْبِيَاءِ خَدَا اَسْتِ وَا اِيْنِهَا اَقْرَارِ كَرْدَنَدُ بَايْنِ جَمْلَهْ.

وَا شَهَدْنَا بِاَنَّ مَسِيْحِيْمُوْنَ اَزِ اِيْنِ جَمْلَهْ چَنْدِ نَكْتَهْ اَسْتَفَادَهْ مِيْشُوْدُ: يَكِيْ اَنَكِهْ مَرَادُ اَزِ مَسْلَمُوْنِ تَسْلِيْمِ اَوَاْمَرِ اَلْهِيْ اَسْتِ چَنَاچِهْ دَرِ مَوْرُوْدِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ گَزْدَشْتِ كِهْ خَطَابِ شَدُ (اَسْلَمُ قَالِ اسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِيْنَ) نَهْ اَسْلَامِيْ كِهْ بَمَعْنِيْ اَعْتِقَادِ بَاشَدُ زِيْرَا اِيْمَانِ اَخْصَّ اَزِ اَسْلَامِ اَسْتِ وَا الْبَتَّ هَرِ مَوْمِنِيْ مَسْلَمِ هَمِ هَسْتِ.

نَكْتَهْ دُوْمِ اِيْنَكِهْ اَنْبِيَاءِ شَاهِدِ بَرِ اُمَّتِ هَسْتَنَدُ چَنَاچِهْ دَرِ قُرْآنِ مِيْفَرَمَايَدُ فَكَيْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلٰى هٰؤُلَاءِ شَهِيدًا سُوْرَهْ نَسَاءِ آيَهْ ۴۵.

نَكْتَهْ سُوْمِ اِيْنِ اِظْهَارِ اِيْمَانِ وَا تَسْلِيْمِ اَنْهَا رَا نَمِيْتُوَانِ كَفْتِ حَقِيْقَتِ دَارِدُ زِيْرَا بَرِ اِيْنِ دَعْوِيْ ثَابِتِ نَمَاْنَدَنَدُ وَا بَااَخْرَهْ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا رَهَا كَرْدَهْ وَا فَرَارِ كَرْدَنَدُ بَلَكِهْ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۱۶

اِنْكَارِ كَرْدَنَدُ نَزْدِ شَهُوْدِ كِهْ مَا اَوْ رَا نَمِيْشَنَاسِيْمِ وَا نَمِيْتُوَانِ كَفْتِ كِهْ نِفَاقِ بُوْدَهْ زِيْرَا دَاعِيْ بَرِ نِفَاقِ دَرِ اَنِ مَوْقِعِ نَبُوْدِ چُوْنِ حَضْرَتِ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ گَرَفْتَارِ يَهُوْدِ وَا دَرِ فِشَارِ اَنْهَا بُوْدِ بَلَكِهْ اِيْمَانِ ضَعِيْفِ وَا سَسْتِ بُوْدَهْ كِهْ دَرِ مَوْقِعِ اَمْتِحَانِ مَتَرَزَلِ مِيْشُوْدُ مَثَلِ اِيْمَانِ اَكْثَرِ مَرْدَمِ چِهْ دَرِ زَمَانِ نَبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَا اٰلِهٖ وَا سَلَّمَ يَا اِئْمَهْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَا هَلُمَّ جَرًا اِلَى زَمَانِنَا هَذَا چَنَاچِهْ دَرِ اَصْحَابِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَا اٰلِهٖ وَا سَلَّمَ بَعْدُ اَزِ رَحْلَتِ اَنِ حَضْرَتِ وَا دَرِ اَصْحَابِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرِ قَضِيَّهٖ حَكَمِيْنَ وَا اَصْحَابِ حَضْرَتِ مَجْتَبِيْ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَكِهْ بَسِيَّارِيْ اَزِ هَمْرَاهَانِ حَضْرَتِ سَيِّدِ الشَّهَدَاةِ وَا هَكَذَا، وَا اَزِ كَلِمَاتِ مَنَسُوْبَهٗ بِحَضْرَتِ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ اَسْتِ (النَّاسُ عبيد الدنيا و الدين لعق على سنتهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون) بَخْصُوْصِ اَمْتِحَانَاتِ زَمَانِ حَاضِرِ اللّٰهَمَّ ثَبَّتْ اَقْدَامِنَا.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۳] ص: ۲۱۶

رَبَّنَا اَمَّنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ وَا اَتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِيْنَ (۵۳)

پَرُوْرْدِ گَاْرِ مَا اِيْمَانِ آوَرْدِيْمِ بَا نَچِهْ نَازَلِ فَرَمُوْدِيْ وَا مَتَابَعْتِ كَرْدِيْمِ رَسُوْلِ تُو رَا پَسِ ثَبْتِ فَرَمَا مَا رَا بَا شَهَدَاةِ، اِيْنِ جَمْلَهْ مَقُوْلِ قُوْلِ حَوَارِيِيْنَ اَسْتِ دَرِ تَعْقِيْبِ جَمْلَهْ قَبْلِ رَبَّنَا مَنَادِيْ بِحَذْفِ حَرْفِ نَدِيْ يَعْنِيْ يَا رَبَّنَا اَمَّنَّا بِمَا اَنْزَلْتَ بَا نَچِهْ كِهْ بَرِ حَضْرَتِ عِيْسَى نَازَلِ فَرَمُوْدِيْ اَزِ اَنْجِيْلِ وَا اَحْكَامِ وَا دَسْتُوْرَاتِ وَا اَعْظَمِ مَا اَنْزَلِ بَشَارَتِ بَا مَدَنِ پِيْغَمْبَرِ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَا اٰلِهٖ وَا سَلَّمَ وَا اَوْصِيَاةِ طَيِّبِيْنَ اَوْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چَنَاچِهْ دَرِ سُوْرَهٗ صَفِّ آيَهٗ ۶ مِيْفَرَمَايَدُ وَا اِذْ قَالِ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيِّ مِنَ التَّوْرَةِ وَا مُبَشِّرًا بِرَسُوْلٍ يَّآتِيْ مِنْ بَعْدِيْ اَسْمُهُ اَحْمَدُ الْاِيَّهٗ وَا اَتَّبَعْنَا الرَّسُوْلَ الْفِ وَا لَامِ الرَّسُوْلِ عَهْدِ اَسْتِ وَا اِشَارَهٗ بِحَضْرَتِ عِيْسَى وَا مَتَابَعْتِ رَسُوْلِ بِمَقْتَضَى اِطْلَاقِهٗ دَرِ كَلِيَّهٗ اَمُوْرِ اَزِ عَقَائِدِ وَا اَخْلَاقِ وَا فَرَائِضِ وَا نَوَافِلِ وَا تَرْكِ مَحْرَمَاتِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۱۷

وَا كَلِيَّهٗ اَحْكَامِ اَزِ عِبَادَاتِ وَا مَعَامَلَاتِ وَا مَعَاشِرَاتِ وَا غَيْرِ اِيْنِهَا كِهْ اِگَرِ دَرِ يَكِيْ اَزِ دَسْتُوْرَاتِ اَنِ مَخَالَفَتِ شُوْدِ صَدَقِ مَتَابَعْتِ مَشْكَلِ

است بلکه خلاف آن صادق است.

فَأَكْتَبْنَا كِتَابَ حَقِّ ثَبْتٍ فِي نَامِهِ عَمَلٌ اسْتِثْنَاءً فِي آيَاتٍ بَسِيْرَةٍ ذَكَرَ شَدِيدٌ مَعَ الشَّاهِدِينَ بَزْرَ كَثْرَتِهِمْ وَظَائِفٍ مَوْجِبَةٍ مِّنْ اِقْرَارٍ وَاعْتِرَافٍ بِعُقُوبَاتِهِمْ حَقُّهُ مِنْ تَوْحِيدٍ وَنُبُوْتٍ وَ مَا جَاءَ بِه النَّبِيُّ وَ مَعَادٍ وَ عَدْلٍ وَ ضَرْوَرِيَّاتٍ دِيْنٍ اسْتِثْنَاءً وَ كَلِمَةٍ مَّعْ مُمْكِنٍ اسْتِثْنَاءً بِمَعْنَى (مَنْ) بَاشَدُ كَمَا جَزْوُ شَاهِدِيْنَ بَاشِيْمٍ وَ مُمْكِنٍ اسْتِثْنَاءً بِمَعْنَى خُودٍ يَعْنَى مَا بَا اَنْهَآ بَاشِيْمٍ. وَ تَفْسِيْرِيٌّ كَمَا اَزْ اِبْنِ عَبَاسٍ نَقَلَ مِيْكَنَدُ كَمَا مَرَادُ اَزْ شَاهِدِيْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ آلٍ اَوْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اسْتِثْنَاءً مَدْرَكِيٌّ لِجَرَى اَوْ نِيَاْفَتِيْمٍ اَزْ اَخْبَارٍ بَلَكَمَا ظَاهِرٌ اَيُّهُ جَمْعُ مَحَلِّيِّ بِالْفِ وَ لَامُ اِفَادَةٍ عَمُوْمٍ مِيْكَنَدُ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۴] ص: ۲۱۷

وَ مَكْرُوْا وَ مَكَّرَ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْمَاْكِرِيْنَ (۵۴)

و مکر کردند و خداوند جزاء مکر آنها را بآنها چشاندید و بهترین جزاء دهنده است و مَكْرُوْا ممکن است چنانچه مفسرین گفتند مراد یهود است که حضرت عیسی را گرفتند و حبس کردند و خداوند شبیه عیسی علیه السلام از خود آنها بآنها نماید و او را بدار زدند و کشتند و عیسی را با آسمان برد، لکن این معنی خلاف ظاهر است زیرا مکر عبارت از این است که بحیله و تزویر و پلتیک و تقلب در مقام اذیت برآیند و یهود علنا دشمنی کردند و در مقام اذیت عیسی برآمدند بلکه بعید نیست که مراد حواریین باشند که اظهار ایمان کردند و اظهار متابعت و تسلیم و در موقع گرفتاری عیسی در چنگال یهود او را تنها گذاشتند و فرار کردند و این معنی بحسب عبارت و جملات آیه هم انطباق است و الله العالم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۸

و مکر با مؤمن بخصوص با رسول خدا یکی از صفات رذیله و از معاصی بسیار بزرگ و آیات و اخبار در مذمت آن بسیار است و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرویست فرمود

(لیس منا من ماكر مسلما) جامع السعادات صفحه ۱۱۶

، و از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(لو لا ان المکر و الخدیعة فی النار لکنت امکر الناس)

جامع السعادات صفحه ۱۱۶، و غیر اینها از اخبار.

و مکر و حیله و خدعه و نکری الفاظ مرادفه یا قریب المعنی است و از همین باب است تلیس و غش و غدر که عبارت است از اصابه مکروه بغیر از ماخذ خفیه بعیده از ذهن و این یکی از اقسام نفاق است که ظاهر آن بر خلاف باطن باشد.

وَ مَكَّرَ اللهُ مَكْرَ خُدَاوْنِدٍ كَمَا جَزَايَ عَقُوْبَتِ مَكْرٍ مَّكَارٍ اسْتِثْنَاءً مِمَّا مَرَادُ اِيْنِ بَاشَدُ كَمَا خُدَاوْنِدُ شَخْصٍ مَّكَارٍ رَا عَقُوْبَتِ مِيْفَرْمَايِدُ بَطُوْرِيٌّ كَمَا خِيَالٌ مِيْكَنَدُ كَمَا بَاوُ تَفْضُلٌ فَرْمُوْدَةٌ چنانچه مفاد بسیاری از آیات است مثل وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنَّ مَا نُؤْتِيْهِمْ لَهُمْ خَيْرٌ لَّا اَنْفُسِهِمْ اِنَّ مَا نُؤْتِيْهِمْ لَهُمْ لِيُزِدُوْا اِيْمَانًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِِيْنٌ آل عمران آیه ۱۷۲ و مثل وَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا سَنَسَبَلْنَهُمْ حَيْثُ لَا يَخْتَلِفُونَ وَ اَمْلِيْ لَهُمْ اِنَّ كَيْدِيْ مَتِيْنٌ اَعْرَافِ آیه ۱۸۱، و غیر اینها از آیات.

وَ اللهُ خَيْرُ الْمَاْكِرِيْنَ نَظْرٌ بِه اِيْنَكَمَا كَفْتِيْمُ مَكْرَ خُدَا جَزَايَ عَمَلِ مَّكَارٍ اسْتِثْنَاءً چَهْ بِمَعْنَى اَوَّلِ بَاشَدُ كَمَا مَفْسِرِيْنَ كَفْتِنَدُ چَهْ بِمَعْنَى دُوْمُ كَمَا اِحْتِمَالٌ دَاْدِيْمٌ عَلٰی اَيِّ حَالٍ بِمَقْتَضَايَ عَدْلٍ اسْتِثْنَاءً چنانچه در حَقِّ كَفَّارٍ وَ فِسَاقٍ عَقُوْبَتِ مِيْفَرْمَايِدُ وَ ظَلْمٍ نِيْسَتِ بَلَكَمَا خُودِ مَّكَارِ ظَلْمٍ مِيْكَنَدُ هَمُ بِنَفْسِ خُودِ كَمَا خُودِ رَا دَرِ مَعْرُضِ عَقُوْبَتِ قَرَارِ مِيْدَهْدُ مِثْلُ سَايْرِ عَصَاْتِ وَ هَمُ بَكْسَانِيٌّ كَمَا بَا اَنْهَآ مَكْرٌ كَرْدَةٌ وَ اِيْنِ مَفَادِ بَسِيْرِيٌّ اَزْ اَيَّاتِ مِثْلُ وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ هُوْدُ آیه ۱۰۳، وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لَكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ نَحْلُ آیه ۱۱۹، وَ مَا ظَلَمْنَا هُمْ وَ لَكِنْ كَانُوْا هُمُ الظَّالِمِيْنَ زَخْرَفِ آیه ۷۶، و غیر اینها از آیات.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۱۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۵] ص: ۲۱۹

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۵۵)

زمانی که فرمود خداوند خطاب بعیسی که بتحقیق میگیرم تو را و بالا- میبرم بسوی خود و پاک میگردانم تو را از کسانی که کافر شدند و کسانی که تو را متابعت کنند قرار میدهم برتر از کسانی که کافر شدند تا روز قیامت پس از آن در قیامت بازگشت میکنید و من حکم میفرمایم در آنچه بودید در آن اختلاف مینمودید.

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَّيْتُكَ إِذْ يَا مَتَعَلَّقٌ بِجَمَلِهِ قَبْلَ اسْتِ كِه وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ چنانچه مفسرین گفتند یا متعلق بفعل محذوف است مثل اذکر و یا بتقدیر (ذاک واقع) که عامل اسم فاعل باشد. توفی بمعنی اخذ بقوه است از ماده وفی که بمعنی اداء است مثل وفاء دین و وفاء بعهد و نذر و امثال آنها مدیون موقعی که دین خود را اداء نمود میگویند (وفی بدینه) و دائن موقعی که دین را اخذ نمود میگویند (توفی دینه) و از همین باب است آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ مائده آیه ۱، و آیه شریفه وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا بقره آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات بسیار.

و اطلاق بر موت هم بمناسبت قبض روح است اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمْرُ آیه ۳۲. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده آیه ۱۱، فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةُ سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آیه ۲۹، و همین منشأ توهم بعض مفسرین شده که گفتند عیسی قبض روح شد و پس از چند ساعت زنده شد لکن مراد اخذ عیسی است بقوه از چنگال یهود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۰

وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ رَفَعٌ بِمَعْنَى بَرْدَنِ حَضْرَتِ عِيسَى اسْتِ بِعَالَمِ بَالَا وَ تَعْبِيرِ (بَالِي) يَعْنِي دَرِ كِنْفِ الْهِي وَ دَرِ پناه پروردگار که از دسترس بشر خارج است نه آنچه نصاری توهم کردند که رفت پهلوی خدا نشست العیاذ بالله من الکفر.

وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَفَرُوا مَرَادُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَسَانِيَسْتِ كِه بِمَسِيحِ كَا فَرِ شَدْنَدِ از یهود بنی اسرائیل، و مراد از تطهیر نجات و خلاصی از اذیت و آزار آنها است و این خصیصه حضرت مسیح است زیرا انبیاء بنی اسرائیل کلا گرفتار اذیت آنها بودند از موسی تا عیسی حتی قبل از موسی بلکه پیغمبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چنانچه مفاد بسیار از آیات است: اَمَا خُودِ مُوسَى فَرَمَائِشِ او اسْتِ لِمَ تُؤْذُونِنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ صَفِ آیه ۵.

وَ اَمَا قَبْلَ از موسی نسبت بحضرت یوسف و اذیتهای برادرانش بلکه غیر آنها چنانچه خداوند از قول مؤمن آل فرعون نقل میکند وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ مَوْمِنِ آیه ۳۶. و اَمَا هَارُونَ آیه شریفه وَ كَادُوا يَفْتُلُونِنِي اعراف آیه ۱۴۹.

وَ اَمَا بَعْدَ از موسی آیه شریفه وَ قَفَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ بقره آیه ۸۱.

وَ اَمَا حَضْرَتِ رَسَالَتِ اذِيتِهايي كِه بَانَ حَضْرَتِ دَرِ خَيْبَرِ وَ غَيْرِ آن نَمُودَنَدِ بَلَكِه تَا كُنُونِ مُسْلِمِينَ گِرْفَتَارِ اذِيتِ آنها هَسْتَنَدِ فِقْطِ حَضْرَتِ عِيسَى نَجَاتِ پيدا كَرْدِ وَ از چنگال آنها رهایی جست.

وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَرَادُ از جَعَلَ جَعَلَ تَكْوِينِي اسْتِ كِه خُداوند متابِعينِ عِيسَى را تَفَوَّقُ دادِه برِ مَخَالِفِينَ آن وَ مَرَادُ تَفَوَّقُ دُنْيا اسْتِ بَقَرِينِه اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ كَلِمَه اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِمَعْنَى غَايَتِ نِيسْتِ كِه دَرِ قِيَامَتِ تَفَوَّقُ نَدَاشْتِه باشنَد بَلَكِه اِشاره وَ كِنَايَه از دِوامِ اسْتِ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۱

وَ مَرَادُ از كَا فَرِينَ يَهُودِ هَسْتَنَدِ كِه مَخَالَفَتِ با مَسِيحِ كَرْدَنَدِ وَ نَسَبَتِهايِ نارُوا دادَنَدِ وَ دَرِ مَقَامِ قَتْلِ او بَرَأْمَدَنَدِ.

وَ اَمَا مَرَادُ از مَتَابِيعِينَ بَعْضِي كَگفتند نصاری هستند که از هر جهت بر یهود تفوق دارند هم از جهت عدّه و جمعیت و هم از جهت

سلطنت و ریاست و هم از جههٔ مکت و سرور و هم از جههٔ قوت و قدرت لکن اشکالی که هست اینست که نصاری و لو بحسب صورت نسبت بمسیح فوق العاده ارادت میورزند لکن در حقیقت کمال مخالفت را دارند زیرا مسیح را پسر خدا میدانند و یکی از اقانیم ثلاث می‌شمارند و مشرک بخدای مسیح هستند و این بزرگترین مخالف با مسیح است بعلاوه احکام و دستورات او را بکلی کنار گذارده و از بین بردند و انجیل واقعی او را دور انداخته و انجیل اربعه که مشتمل بر کفریات و مزخرفات و تناقضات است باو نسبت دادند، و از این جهت بعضی گفتند که مراد از متابین مسلمین هستند که ببرکت قرآن و فرمایشات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر اولی العزم میدانند و معترف ببقاء او در عالم بالا و نزول او در موقع ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و بقاء دین او و احکام او تا زمان بعثت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن تا زمان حضرت رسالت هستند و تمام جهات تفوق که نصاری بر یهود دارند مسلمین هم دارند.

و لکن ممکن است بلکه بعید نیست و شاید بتوان از ظاهر خود آیه هم استفاده کرد مراد اعم از نصاری و مسلمین باشد چه متابعت صوری مثل نصاری یا معنوی مثل مسلمین، زیرا آیه از زمان خود عیسی را تا قیامت شامل است و این معنی برای اثبات تفوق بر یهود اقوی و اظهر است زیرا مجموع نصاری و مسلمین را در مقابل یهود اگر ملاحظه کنیم می‌فهمیم که چه اندازه تفوق دارند.

(تنبیه) این آیه یکی از معجزات بزرگ قرآن و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است از جهت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳،

ص: ۲۲۲

خبر غیبی که تا دامنه قیامت را خبر میدهد با آن عظمتی که یهود داشتند.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ اشاره بروز قیامت است که عود ارواح است باجساد که مفاد اِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ است، و تعبیر (بالی) یعنی بازگشت در تحت حکم الهی و محکمه حساب و رسیدگی بکارها و جزاء هر یک باو داده میشود.

فَأَحْكُم بَيْنَكُمْ حاکم در قیامت خدا است و بس تمام حیثیات از تمام گرفته میشود.

فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در امر عیسی علیه السلام از متابعت و ایمان باو و مخالفت و کفر باو و ثواب و عقاب هر یک.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۶] ص: ۲۲۲

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۵۶)

پس کسانی که بی‌عیسی کافر شدند عذاب می‌کنم آنها را بعذاب سخت هم در دنیا و هم در آخرت واحدی نیست برای آنها که آنها را یاری کند و از عذاب نجات دهد عذاب شدید آنها در دنیا تسلط طیطوس رومی بنا بر نقل یوسیفس یهودی در تاریخش که ۳۷ سال پس از مسیح علیه السلام بر یهود مسلط شد و یک ملیون و هزار نفر آنها را بقتل رسانید و هفت هزار از آنها را باسیری برد و هر چه داشتند سوزانید یا بغارت برد، و همچنین در تمام ادوار الی زماننا هذا بلکه تا قیامت وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ الی یوم القیمة.

و اما در آخرت عذاب آنها نه منحصر بکفر آنها باشد بلکه نسبتهایی که بمقام مقدس انبیاء در کتب خود که نسبت بوحی میدهند از قضایای آدم و نوح و اسحق و یعقوب و داود و سلیمان و لوط علیهم السلام و غیر آنها بلکه نسبت بحضرت باری تعالی و ظلمها و اذیتهایی که بانبیاء کردند بلکه طبق ضرورت اسلام که کفار مکلف بفروع هستند چنانچه مکلف باصول میباشند عقوبت ترک کلیه واجبات و فعل کلیه محرمات را هم دارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۳

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ دفع توهم آنها است که تصور می‌کنند که مثل حضرت موسی و هارون و سایر انبیاء خود آنها را شفاعت کنند بلکه آنها خصم اینها هستند برای تغییر دادن دین آنها و اذیتهایی که بآنها روا داشتند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۷] ص: ۲۲۳

وَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۵۷)

و اما کسانی که ایمان ب‌مسیح آوردند و بر طبق دستورات او عمل کردند و معصیت و مخالفت او را نمودند خداوند خداوند اجر مستوفی بآنها عطا میفرماید که هیچ عمل آنها از بین نمی‌رود و خداوند ظالمین را دوست نمی‌دارد.

در برهان از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل بن صالح از حرمان بن اعین از حضرت باقر علیه السلام حدیث مفصّلی نقل کرده که یک جمله او اینست که فرمود: عیسی در آن شب آخری که فردای آن باسما رفت بحواریین فرمود اما انکم ستفترقون بعدی علی ثلاث فرق فرقتین مفترتین «مفترتین خ ل» علی الله فی النار و فرقه تتبع شمعون صادقۀ علی الله فی الجنة.

از این حدیث استفاده میشود که فقط مؤمن صالح از مسیح متابعت شمعون الصفا بودند که جمله اول آیه اشاره بآنها است و جمله و الله لا- یحب الظالمین اشاره بآن دو فرقه دیگر است که در آتش هستند و معنی عدم محبت خدا اینست که معامله با آنها نمی‌کند معامله محب و الا محبت و عداوت در ساحت قدس ربوبی نیست و محل عوارض واقع نمیشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۸] ص: ۲۲۴

ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ (۵۸)

اینست آنچه تلاوت کردیم و نازل فرمودیم بر تو از آیات قرآنی و ذکر محکم ذلک اشاره باینست که درباره مریم و عیسی و زکریا و یحیی نازل شده که بیان آنها شد.

نَتْلُوهُ عَلَيْكَ تلاوت همان وحی است که توسط جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میشد و قرائت مینمود.

مِنَ الْآيَاتِ بیان ذلک است و ذلک مبتداء و خبرش نَتْلُوهُ عَلَيْكَ و الف و لام آیات از برای عهد ذکری است که قبلاً ذکر فرموده. و الذِّكْرِ الْحَكِيمِ یکی از اسامی قرآن مجید است، و اطلاق ذکر برای یاد آوریت، و الحکیم صفت و الذکر است، و اطلاق حکیم بر قرآن بواسطه اینست که مطابق با واقع و موافق با حکمت و مصلحت و دلیل محکم بر نبوت و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حجه بر خصم است و اعظم معجزات آن حضرت است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۵۹] ص: ۲۲۴

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)

محققاً مثل عیسی در دستگاه قدرت خداوند مثل مثل آدم است که از خاک خلق فرمود پس از آن امر تکوینی کرد که موجود شو پس موجود شد.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ مثل در قرآن مجید بر معانی اطلاق شده: ۱- بمعنی صفة مثل قوله تعالیٰ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا سوره یونس آیه ۲۵، و قوله تعالیٰ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ فَتح آیه ۲۹، و قوله تعالیٰ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ رعد آیه ۳۵، الی غیر ذلک. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۵

۲- بمعنی ذات الشیء مثل قوله تعالیٰ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ شوری آیه ۹، یعنی (کذاته شیئی).

۳- بمعنی التشبیه بین دو چیز در جهتی از جهات مثل قوله تعالیٰ كَمِثْلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَاراً بقره آیه ۱۶، و در این آیه ممکن است بمعنی اول باشد یعنی صفة عیسی مثل صفة آدم است، و ممکن است بمعنی سوم باشد یعنی عیسی علیه السلام شبیه بآدم علیه السلام است.

عِنْدَ اللَّهِ یعنی در دستگاه خلقت و تکوین و قدرت یعنی همین نحوی که خدا قدرت دارد آدم را بدون پدر و مادر خلق و ایجاد فرماید قدرت دارد عیسی را بدون پدر خلق کند.

کمثل آدم بعضی توهم کردند که کاف در کمثل زائد است چنانچه این توهم را در لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ هم کرده‌اند و نظائر اینها لکن این توهم فاسد است و حرف زائد در قرآن نیست و معنی این است که صفة عیسی در امر خلقت مثل صفة آدم است، یا قدرت حق در خلقت عیسی مثل قدرت او است در خلقت آدم، و این جمله برای رفع توهم نصاری است که چگونه میشود عیسی پدر نداشته باشد پس پدرش خدا است. و همین تعجب را یهود در حق آدم نمودند و آدم را پسر خدا دانستند چنانچه در تورات آنها است و از این جهت گفتند نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَأَجْبَاؤُهُ مَائِدَة آیه ۲۱.

حَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ یعنی ماده اصلی آدم از خاک بوده و لو مرکب از عناصر زیادی است چنانچه ماده اصلی جنّ از آتش است. ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ امر کن امر تکوینی است یعنی ایجاد باین معنی که همین که مشیت تعلق گرفت بایجاد فیکون موجود میشود، و بعبارت دیگر فعل بمعنی اسم مصدری اثر فعل بمعنی مصدری است چنانچه قبلاً تذکر دادیم که اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۳، ص: ۲۲۶

افعال الهی احتیاج بمقدمات ندارد همین که مصلحت در ایجاد شیئی باشد ایجاد میفرماید و بایجاد او موجود میشود و همین است معنی آیه شریفه إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ آل عمران آیه ۴۷.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۰] ص: ۲۲۶

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۶۰)

حق از پروردگار تو است پس نباش از مرددین.

حق بمعنی ثابت غیر قابل زوال است و از این جهت یکی از اسامی الهی است اشاره بمقام واجب الوجودی است و لفظ حقیقه هم از همین معنی است و مطالبی که مطابق با واقع است اطلاق حق بر او میشود مقابل باطل که بر خلاف واقع است، و الف و لام الحق از برای جنس است و مفاد این جمله اینست که آنچه از جانب خدا است مطابق با واقع است در مقابل آنچه از غیر او است باطل و بر خلاف واقع است فلا- تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ در مجمع و جماعتی از مفسرین نظر بمقام مقدس نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ این خطاب را متوجه بآن حضرت ندانسته‌اند و لذا تعبیر کرده‌اند بایها السامع لکن خلاف ظاهر آیه است و مفاد فلا تکن اینست که جای شک و تردید نیست، و جمله اول بمنزله علت است یعنی چون آنچه از پروردگار است حق است و جای شک و تردید نیست.

و این نحوه خطابات در قرآن بسیار است مثل لئنْ أَسْرُكَتْ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ زمر آیه ۶۵، و مثل وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَىٰ فَاغْرُوبْهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ انعام آیه ۵۲، وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا انعام آیه ۱۵۱، و امثال اینها تماماً از باب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) و منافی با مقام اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۲۷

نبوت نیست و دلالت بر این ندارد که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جزو ممتزین بوده و او را خدا نهی فرموده بلکه جمیع مناهی شرعی و نواهی الهیه عام است و شامل نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه علیهم السلام و معصومین هم میشود و آنها از جهت مقام عصمت محال است مرتکب شوند.

الممترین از ماده مرأ است و اغلب بمعنی جدال و خصومه است. در سفینه از مجمع (المراء و الجدال و الخصومه متقاربه المعنی) لکن مرأ در مطالب علمیه است که غرض اظهار فضل باشد و جدال در همان مطالب علمیه است که غرض تعجیز طرف باشد، و خصومه در امور دنیویه است و تماماً از معاصیست و از اخلاق رذیله از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است فرمود (ایاکم و المراء و الخصومه فانهما یرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق) سفینه مجلد دوم ص ۵۲۳.

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

(ثلاث من لقی الله عزّ وجلّ بهنّ دخل الجنة من ایّ باب شاء من حسن خلقه و خشی الله فی المغيّب و المحضّر و ترک المراء و ان کان محقاً)

سفینه مجلد دوم ص ۵۳۲، لکن اگر برای اظهار حق و ابطال باطل باشد ممدوح است در قرآن است و جادلهم بالّتی هیّ أحسن نحل آیه ۱۲۶.

و گاهی بمعنی شک استعمال شده مثل فلا تکّ فی مزیه منه هود آیه ۲۰، و مثل فیأیّ آلاء ربک تتماری النجم آیه ۵۶، و آیه شریفه باین معنی است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۱] ص: ۲۲۷

اشاره

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)

پس کسانی که با تو محاجه و مخاصمه میکنند در امر عیسی علیه السلام بعد از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۸ آنی که آمد تو را علم بحقیقه امر او بیانات آیات متقدمه و از تو قبول نکردند پس بگو بیائید تا دعوت کنیم پسران ما را و پسران شما را و زنهای ما و زنهای شما و کسانی که بمنزله نفس ما و نفس شما باشند پس مباحله میکنیم در حق یک دیگر و قرار میدهیم لعنه خدا را بر دروغ گویان.

کلام در این آیه در چند مقام وارد میشود:

(مقام اول) ص: ۲۲۸

در شأن نزول این آیه و مقدمه متذکر میشویم که این آیه در مورد قضیه شخصیه لسان عموم ندارد که بتوان گفت مورد مخصص نیست چنانچه در اغلب آیات گفته‌ئیم بلکه تعدی از مورد معنی ندارد و مسلم تمام مفسرین و مفاد اخبار متواتره بین الفریقین در قضیه نصارای نجران است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دعوت فرمود بدین اسلام یا اداء جزیه یا جنگ و آنها یک عده از بزرگان خود را فرستادند مدینه برای کشف حقانیت اسلام و میان آنها سه نفر از کشیشان بزرگ آنها بودند بنام عاقب و اهتم و سید و پس از مذاکرات با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بیانات آن سرور و اقامه معجزات بر حسب دستور این آیه حضرت آنها را دعوت بمباحله نمود و از برای مباحله با آنها فقط انتخاب فرمود علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را و آنها چون در باطن حقانیت آن حضرت را درک کردند از مباحله ترسیدند و خواهش ترک آن را کردند و قبول جزیه نمودند.

و در غایه المراد ۱۹ حدیث از طرق عامه و ۱۵ حدیث از طرق خاصه مفصلاً نقل فرموده در باب سوم و چهارم از صد باب از اخبار که در فضائل امیر المؤمنین و سایر اهل بیت علیهم السلام رسیده صفحه ۳۰۰-۳۰۶، و این مباحله بنا بر بعض اخبار در روز ۲۴ یا ۲۵ ذیقعدّه واقع شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۲۹

(مقام دوم) ص: ۲۲۹

کلمه اَبْنائِنَا راجع بحضرت حسن و حسین علیهما السلام است زیرا امیر المؤمنین علیه السّلام و صدیقه طاهره سلام الله علیها جزو اَبْنائِنَا نیستند و این آیه کمال صراحت را دارد که فرزند دختری هم فرزند است بر ردّ مخالفین که گفتند بنونا بنو ابنائنا و بنو بناتنا بنو ابناء الرجال الأباعدی.

و غیر از این آیه در قرآن آیات دیگری هم هست که ائمه علیهم السلام بآنها استشهاد فرموده مثل آیه شریفه وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ انعام آیه ۸۴ و آیه شریفه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ أَلْفَاظُهَا تَعَالَى وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْنَابِكُمْ نساء آیه ۲۷، و مسلما حلائل حسنین بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرام بوده باتفاق فریقین.

و از این آیه استفاده میشود که مقام این دو بزرگوار در پیشگاه احدیت بسیار مقام شامخی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب فرمود برای مباحله با اینکه بر حسب ظاهر طفل نابالغ بودند چنانچه قبلا متذکر شدیم که امر انبیاء و ائمه علیهم السلام با سایر ناس فرق دارد و بسا در حال طفولیت بمقام شامخ امامت و نبوت نائل میشوند مثل حضرت سلیمان علیه السّلام و یحیی علیه السّلام و عیسی علیه السّلام و حضرت جواد علیه السّلام و حضرت هادی علیه السّلام و حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه.

(مقام سوم) ص : ۲۲۹

کلمه نَسَائِنَا که مختص است بصدیقه طاهره سلام الله علیها و دلیل واضح است بر اینکه مقام او در جمیع زنها مقام بلندی است و اگر بهتر از او بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را انتخاب میفرمود بلکه اگر عدیل او هم یافت میشد او را هم همراه میبرد چنانچه حضرت حسن علیه السّلام و حضرت حسین علیه السّلام عدیل یکدیگر بودند هر دو اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۳۰

را برد برای مباحله، بلکه استفاده میشود که صدیقه طاهره علیه السّلام عدیل مقام نبوت و ولایت و امامت و عصمت بوده که در صف نبوت حضرت رسالت و سه نفر امام بزرگوار قرار گرفته و تمام شئون نبوت و امامت را دارا بوده جز عنوان نبوت و امامت زیرا رجولیت شرط نبی و امام است چنان که مریم علیه السّلام با اینکه دارای عصمت بود و ملائکه بر او نازل میشدند و مورد وحی الهی واقع شد نبی نبود فقط از جهت انوئیت و این استفاده از این آیه است و قطع نظر از آیاتی که در شئون فاطمه علیها السّلام و از اخباری که در فضائل او داریم و در مقام خود مبین شده.

(مقام چهارم) ص : ۲۳۰

کلمه انفسنا است مسلما مراد خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست چون او داعی است یعنی دعوت کننده و البته باید مدعو (دعوت شده) غیر او باشد و مسلما آن غیر از ابناء و نساء نیست زیرا در مقابل آنها ذکر شده باید از رجال باشد آنهم هر رجلی نمیشود باید مساس با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد که صدق انفسنا بکند و مساس با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مراتبی دارد، یک مرتبه ادنی مسلم و مؤمن باشد سپس از قریش و هکذا از بنی هاشم و هکذا تا برسد بمرتبه اعلا که در جمیع شئون از اخلاق و اعمال و مراتب ایمان و عصمت و علم و فضیلت و سائر شئون نبوی شبیه به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد حتی اگر بضرورت دین و نصّ آیات و تواتر اخبار ثابت نشده بود که مقام نبوت و رسالت اختصاص بخود آن حضرت دارد و غیر او نبی و رسول تا قیامت نیست میگفتیم که باید دارای این مقام هم باشد، و بالجمله غیر از مرتبه علیا سائر مراتب اطلاق انفسنا بر آنها میشود لکن من جهة و اما از سائر جهات غیرنا بر او صادق است.

و مقتضای اطلاق انفسنا دلالت دارد بر اینکه من جمیع الجهات مشابه باشد جز جهتی که ممکن نیست مماثل او پیدا شود مثل نبوت و رسالت. أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۱

و اختصاص دادن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بامیر المؤمنین علیه السّلام دلالت دارد بر اینکه امیر المؤمنین علیه السّلام در جمیع شئون مشابه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است حتی در ولایت و امارت و امامت جز آنکه بضرورت دین خلافت معلوم باشد و از همین جهت است حدیث معروف در مباحثه مأمون ملعون با حضرت رضا علیه السّلام که گفت بآن حضرت (ما الدلیل علی خلافة جدك)

حضرت فرمود

(آیه انفسنا)

ایراد کرد

(لو لا ابنائنا)

حضرت جواب فرمود

(لو لا نساننا).

توضیح الکلام اینکه کلمه انفسنا چنانچه بیان شد دلالت آن تمام است و همین مراد حضرت است، و اما ایراد مأمون اینست که بقرینه ابنائنا مراد از انفسنا بزرگان و رجال است نه این معنی، حضرت جواب فرمود اگر کلمه نساننا که دلالت میکند بر نسایی که انتساب تام بپیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشته باشند و فقط صدیقه طاهره سلام الله علیها بوده، مراد از انفسنا هم رجالی که انتساب تام بپیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داشته و فقط علی علیه السّلام را بر این اختیار فرمود معلوم میشود احدی از رجال لیاقت نداشته، چنانچه احدی از نساء حتی زوجات نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لیاقت نداشته.

(مقام پنجم) ص : ۲۳۱

در موضوع مباحله است. اما وقت مباحله ما بین الطلوعین است چنانچه ابی حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده فرمود

الساعة التي تباهل فيها ما بين طلوع الفجر و طلوع الشمس

سفینه مجلد اول صفحه ۱۱۱.

و اما طریق و کیفیت مباحله اینست که سه روز روزه بگیرد و غسل کند و دست خود را در دست طرف مشبک کند که انگشتها در یکدیگر باشد و سپس دعای مباحله بخواند چنانچه ابی مسروق از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده گفت

قلت انا نكلم الناس فنحتج عليهم بقول الله عز و جل اطيعوا الله و رسوله و اولی الامر منكم أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۳، ص:

۲۳۲

فيقولون نزلت في امراء الرّآيا فنحتج عليهم بقول الله تعالى إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الْإِلهِ فيقولون نزلت في المؤمنین فنحتج عليهم بقول الله تعالى قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فيقولون نزلت في المسلمین قال فلم ادع شيئا مما حضرني ذكره من هذا و شبهه الا- ذكرته له فقال عليه السّلام لي اذا كان ذلك فادعهم الي المباحلة قلت و كيف اصنع فقال اصلح نفسك ثلاثا و اظنه قال صم و اغتسل و ابرز انت و هو الي الجبان (الصحراء) فشبك اصابعك من يدك اليمنى في اصابعه و ابدء لنفسك فقل اللهم ربّ السموات السبع و ربّ الارضين السبع عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم ان كان ابو سروق جحد حقا و ادعى باطلا فانزل عليه حسابا من السماء اي عذابا و نارا من السماء او عذابا اليما ثم ردّ الدعوة عليه فقل و ان كان فلان جحد حقا و ادعى باطلا فانزل عليه حسابا من السماء او عذابا اليما ثم قال عليه السّلام لي و انك لا تلبث ان ترى ذلك فيه فو الله ما وجدت خلقا يجيني عليه سفينه مجلد اول

یهود که گفتند خدا اله موسی و موسی اله هارون و هارون اله فرعون، و نصاری که قائل باقائیم ثلاث شدند و غیر اینها از مذاهب باطله حتی کسانی که قائل بالوهیت امیر المؤمنین علیه السلام شدند فقط توحید در الوهیت مختص بمسلمین و دین حقّه اسلام است. وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تفسیر ابن جمله مکررا بیان شده و در این مقام تهدید منکرین توحید است که خداوند غالب و مقتدر است و بر عذاب آنها بمقتضای حکمت حکم فرما است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۳] ص: ۲۳۴

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۶۳)

پس اگر اعراض از حق نمودند پس خداوند عالم است بکردار و احوال اهل فساد.

فَإِنْ تَوَلَّوْا تَوَلَّى بمعنی تلو شیئی است لشیء آخر، و اگر متعدی بعن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۵ باشد می‌گویی تولى عنه یعنی اَعْرَضَ عَنْهُ اعراض روبر گردانیدن است، و اگر بالی باشد بمعنی اقبال و توجه باو است، و مراد در مقام اعراض از فرمایشات قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و کنایه از عدم قبول است. فَإِنَّ اللَّهَ مُحَقِّقًا خَدَاوَنَدَ عَالَمٍ بِسَرٍّ وَعَلْنٍ، ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، رُوحٌ وَبَدَنٌ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ افساد مقابل اصلاح است چنانچه قبیح مقابل حسن است و تفسیر آن در آیه شریفه در اوائل سوره بقره وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ الْاِیَه گذشت در مجلد اول صفحه ۳۸۱-۳۸۵.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۴] ص: ۲۳۵

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۶۴)

بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت فرما اهل کتاب را که بیائید همگی اتفاق کنیم بکلمه عادلانه که بین ما و شما است و آن کلمه اینست که عبادت نکنیم مگر ذات مقدس ربوبی الله را و هیچ شریکی برای او قرار ندهیم و بعضی بعضی را نگیریم بر بوییه غیر از الله پس اگر قبول نکردند و اعراض نمودند شما (یعنی پیغمبر و مسلمین) بگوئید که شما (اهل کتاب) شاهد باشید که ما تسلیم اوامر الهی هستیم و جز او را عبادت نمیکنیم.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ اهل کتاب اگر چه اعم است لکن بمناسبت آیات سابقه و مضامین همین آیه خطاب بنصاری است لکن مورد مخصص نیست و حکم عام است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۶ حتی غیر اهل کتاب از کفار و مشرکین و تمام اهل عالم محکوم باین حکم هستند. تعالوا بشتابید و اقبال کنید و متفق شوید.

الی کلمه اطلاق کلمه بر جمله و جملات هم میشود و مراد اینجا مطلب و معنی از حیث عقیده و عمل و اقرار و اعتراف است. سواء مصدر است بمعنی مفعولی یعنی مستویه خالی از افراط و تفریط عادلانه باشد، نه مثل نصاری که مسیح و روح القدس و خدا هر سه را عبادت میکنند و می‌پرستند که در طرف افراط افتادند، و نه مثل مشرکین که عبادت خدا را ترک گفته چنانچه یهود در ادوار متمادیه ترک عباد خدا را کردند چنانچه در کتب عهد قدیم تصریحاتی باین معنی دارد.

در سفر داوران باب دوم از جمله اول تا نهم شرک آنها را بیان میکند که یک جمله او اینست که «یهوه خدای پدران خود را که ایشان را از زمین مصر بیرون آورده بود ترک کردند» و در باب سوم جمله هفتم و هشتم میگوید «و یهوه خدای خود را فراموش نمودند» و در باب دهم جمله ششم و هفتم میگوید «و یهوه را ترک کرده عبادت نکردند» و تفصیل اینها را ما در مجلد اول کلم

الطیب از صفحه ۲۶۱ تا ۲۷۱ متذکر شده‌ایم مراجعه شود و اینها در طرف تفریط افتادند.

بینا مسلمین و بینکم اهل کتاب، و آن کلمه عادلانه اینست که:

أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ اشاره بشرک در عبادت است که مفاد مطابقی کلمه لا اله الا الله است و لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اشاره بشرک افعالی است و لذا تعبیر بشیئی فرموده که شامل ذوی العقول و غیر آنها شود یعنی مؤثر و موجد و خالق را جز خدا ندانیم نه عیسی و نه ملائکه و نه کواکب و نه شیئی آخر.

و لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ تمام افراد بشر از آدم الی یوم القیمه از انبیاء و اولیاء و غیر آنها مربوب و مخلوق خداوند هستند و این آیه و اشاره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۷

بآیه شریفه است اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ سوره توبه آیه ۳۱.

فَإِنْ تَوَلَّوْا أَوْ كَفَرُوا أَتَّخَذُ اللَّهُ الْكُفْرَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَيَعْلَمُ اللَّهُ الْقُلُوبَ الْغَائِبَةَ هاستید بگوئید بمنکرین اشهدوا که گواه باشید بَأَنَا مُسْلِمُونَ به اینکه ما بآنچه خدا امر فرموده و انبیاء علیه السلام بیان نموده‌اند اقرار و اعتراف داریم و تسلیم هستیم، و این جمله دلالت بر آخرین جواب است از مخالف زیرا موقعی که خصم هر چه دلیل و برهان بر او بیان کنی و هدایت و ارشاد و موعظه نمایی دست از عناد و لجاج برنمیدارد طرف میگوید پس شاهد باش که من بر حق و حقیقه ثابت و لجاج و عناد تو در من هیچ تأثیری ندارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۵]..... ص: ۲۳۷

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۵)

ای اهل کتاب برای چه محاجه میکنید در مورد ابراهیم (که یهود گفتند یهودی بوده و نصاری گفتند نصرانی بوده) و حال آنکه توریه (که مبدء دین یهود است) و انجیل (که محدث دین نصاری است) بعد از ابراهیم نازل شده آیا تعقل نمیکنید (که در زمان ابراهیم نه موسی و نه عیسی و نه شریعه آنها وجود داشته).

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ مُحَاجَّةَ بَابِ مَفَاعَلَةٍ طرفین است یعنی هر کدام اقامه حجت بر دیگری میکنند و این اشاره باینست که یهود مدعی بودند که ابراهیم از ماست و متدین بدین ماست و نصاری میگفتند از ماست و متدین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۸

بدین ماست با اینکه این دو دعوی بی دلیل و مجرد ادعاء است و از روی بی علمی است چنانچه بیانش میآید بعلاوه دلیل بر بطلان هر دو دعوی داریم چنانچه میفرماید و مَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ توریه بر حضرت موسی و انجیل بر عیسی و این دو پیغمبر زمانشان بسیار متأخر از زمان ابراهیم بوده و مشرع دین یهود موسی علیه السلام و دین نصاری عیسی علیه السلام بوده پس در زمان ابراهیم نه دین یهود و نه دین نصاری بوده و این یک دلیل واضح روشنی است که هر عاقلی درک میکند، لذا میفرماید أَفَلَا تَعْقِلُونَ کسی که دعوی داشته باشد که بر تمام عقلاء فسادش ظاهر باشد از روی بی‌خردیست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۶]..... ص: ۲۳۸

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۶۶)

آگاه باشید شما یهود و نصاری که جای محاجه در اموریست که انسان علم داشته باشد پس چرا محاجه میکنید در چیزی که علم شما بر او نیست و خداوند میداند و شما نمیدانید.

ها أَنْتُمْ ها حرف تنبیه است مثل هذا و تنبیه نسبت بغافل است و یهود و نصاری غافل از این هستند که دین ابراهیم و طریقه و مشی او

چه بوده.

هؤلاء اشاره بیهود و نصاری است که مخاطب بکلمه انتم هستند و عطف بیان است برای انتم و انتم مبتدا است و خبرش جمله حاججتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ است مثل اینکه بگوئید از توریه و انجیل ما استفاده میکنیم که حضرت ابراهیم پیغمبر اولی العزم و با شرافت بوده و دین و شریعتش تا زمان نزول توریه در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۳۹ بنی اسرائیل باقی بوده و انبیاء بعد از او تا زمان موسی همه متدین بدین او و تابع شریعه او بودند مثل اسحق و یعقوب و یوسف و غیر آنها.

فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ که مدعی شوید که شریعه یهود را داشته یا شریعه نصاری را یا شریعتش چه بوده و طریقه و مشی او چه نحوه است و اللَّهُ يَغْلِبُكُمْ چون خودش انبیاء را ارسال فرموده و دستورات بآنها داده و بر اعمال و افعال آنها آگاه است و أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ چنانچه ذکر شد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۷] ص: ۲۳۹

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۶۷)

نمود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن بود حنیف و مسلم و نبود از مشرکین ما كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا طائفه یهود خود را مسمی باین اسم کردند بواسطه انتساب بیهودا فرزند حضرت یعقوب و دینی که فعلا در دست آنها است دین باطل مزخرف است و حضرت موسی علیه السلام و انبیاء بعد از او از این دین بیزار و بری هستند چه رسد بحضرت ابراهیم علیه السلام.

وَلَا نَصْرَانِيًّا طائفه نصاری مسمای باین اسم شدند بدعوی اینکه حضرت مسیح را یاری کردند با اینکه این دعوی کذب محض است چنانچه قبل ذکر شد و دین نصرانیت هم یک جمله کفریاتیست که حضرت مسیح از او بیزار و بری است و ساحت قدس انبیاء علیه السلام کلاً از این مزخرفاتی که در تورات رائج و اناجیل اربعه بلکه جمیع کتب عهد قدیم و جدید است منزّه و مبرّی است.

وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا توضیح کلام اینکه دین عبارت از یک مجموعه‌ای است از عقائد و اخلاق و وظائف عبادی و معاملات و احکام میراث و حدود و نحو اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۰

و از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت عقائد و اخلاق و بسیاری از فروع مثل نماز و روزه و زکاة و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد و هدایت و بسیاری از محرّمات مثل شراب، قمار، زنا، لواط و امثال آنها و بسیاری از معاملات و معاشرت مثل بیع، صلح، نکاح، ارث، حدود، دیات و امثال اینها یکی است و تمام انبیاء مأمور بدعوت بیک دین بودند و فقط انبیاء اولوا العزم بمقتضیات حالات ناس و وقت و زمان مأمور بودند بتغییر بعضی از خصوصیات و نسخ ما سبق و جعل ما لاحق، و همین نحوی که ما معتقدیم بجمیع انبیاء و اوصیاء آنها آنها هم معتقد بهمین بودند، و همین نحوی که نبی لاحق تصدیق سابقین را میفرماید سابقین هم تصدیق لاحقین و بشارت بآمدن آنها را داشتند و دادند، و این دین واحد نامش اسلام است بمناسبت تسلیم جمیع دستورات الهیه، و این بیان از مجموعه آیات شریفه قرآن استفاده میشود و هر جا بمناسبت آن ذکر شده و در مطاوی آیات سابقه متذکر شده‌ایم إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ آل عمران آیه ۷۹، عموم دارد و سر تا سر دنیا را میگیرد از اول دنیا تا آخر آن.

و از این بیان دفع اشکالی که بعضی توهم کردند که دین اسلام هم بعد از ابراهیم بوده بخوبی واضح میشود، و معنای حنیف هم بمعنی سهولت و خالی از افراط و تفریط و صراط مستقیم است.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ممکن است تعریض بر یهود و نصاری باشد که آنها مشرکند و ممکن است دفع توهم مشرکین باشد که آنها هم ابراهیم علیه السلام را بر طریقه خود میدانستند، و اللَّهُ الْعَالِمُ،

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۸] ص: ۲۴۱

اشاره

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (۶۸)

محققا سزاوارترین مردم بابراهیم کسانی هستند که او را متابعت نمودند و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند و خداوند ولی مؤمنین است إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ کلمه اولی از ولی مأخوذ است از ماده ولایه و ولایه اگر بفتح باشد بمعنی نصرت و اگر بکسر باشد بمعنی اماره و ریاست است و تحقیق کلام چنانچه مکررا تذکر داده‌ایم که الفاظ موضوع از برای معانی عامه است و ولایه نوع اختصاص شخص است بشخص چنانچه سید مولای عبد است و عبد مولای سید الله وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا بقره آیه ۲۵۸، و المؤمنون اولیاء الله پدر و جد پدری و قیم و حاکم ولی صغار و مجانین، حاکم ولی غائب و ممتنع، پیغمبر ولی امت، امام ولی رعیت. هر چه بمناسبت خود مثلا خداوند ولایه کلیه مطلقه ذاتیه دارد بر جمیع مخلوقات خود که هر نوع تصرفی بفرماید و اطاعت او بر جمیع لازم و حتم است، پیغمبر و امام ولایه کلیه مطلقه بجعل الهی بر جمیع افراد امت و رعیت دارند إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآیة مائده آیه ۶۰، حاکم ولایه جزئیه مقیده بجعل امام دارد و هکذا پدر و جد و قیم. و مراد در این آیه متابعت از ابراهیم علیه السلام است در دستورات و احکام دینی.

لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ مراد امت حضرت ابراهیم در متابعت دین و شریعه او و واضح است که هر پیغمبری اولی است بر امت حتی از نفس آنها النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ احزاب آیه ۶.

وَهَذَا النَّبِيُّ زَیْرًا پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیار از احکام و سنن ابراهیم علیه السلام اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۳، ص: ۲۴۲

را در شریعه اسلام جاری نمود حتی امر الهی رسید ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا نحل آیه ۱۲۴.

(تنبيه) ص: ۲۴۲

اگر کسی اشکال کند که مقتضای این آیه افضلیت ابراهیم علیه السلام است بر حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم زیرا متبوع افضل از تابع است.

جواب اینکه اینجا نه بعنوان تبعیت است بلکه احکام ابراهیم چون حنیف بود در اسلام جاری شد کما اینکه کلمه حنیفا خود شاهد این مطلب است و بسیار مطالب حقه است که عقلاء عالم و دانشمندان بزرگ از کوچکتران اخذ میکنند چون حق است و درست است.

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بجمیع انحاء ولایت هم صاحب اختیار، هم اولی بتصرف هم نگهبان، هم ناصر و هم دوست و عبارت جامع مؤمنین مورد عنایات پروردگار هستند

[سوره آل عمران (۳): آیه ۶۹] ص: ۲۴۲

وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۶۹)

آرزو دارند جماعتی از اهل کتاب که بتوانند شما مؤمنین را گمراه کنند و حال آنکه گمراه نمیکنند مگر خود را و درک نمیکنند

که شما را نمیتوانند گمراه نمایند.

وَدَّتْ از ماده (وداد) است، و داد بمعنی محبت است و از این جهت خداوند را ودود میگویند هم بمعنی فاعلی چون بندگان صالح خود را دوست میدارد یعنی معامله میکند با آنها معامله دوست، و هم بمعنی مفعولی که بندگان او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۳

دوست میدارند و مودت و محبت اهل بیت اجر رسالت پیغمبر است قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲، لکن در مقام بقرینه کلمه لو امتناعیه بمعنی تمنی و آرزو است چنان که می گویی وددت لو انک تفعل کذا یعنی تمنیت. طائفه بمعنی جماعت من تبعیضیه است یعنی تمام اهل کتاب این آمال و آرزو را ندارند بلکه بعض از آنها.

اهل الکتاب بعضی گفتند مراد خصوص یهود است و بعضی گفتند یهود و نصاری است و در آیه تعیین فرموده لکن خارجا چون یهود معتقد هستند که بهشت مختص بنی اسرائیل است و غیر بنی اسرائیل داخل نخواهد شد در مقام تبلیغ و دعوت نیستند فقط نصاری هستند که بوسائل عدیده و طرق مختلفه تبلیغ دین مسیح میکنند و در این راه پولهای زیادی مصرف میکنند.

لَوْ يُضِلُّوكُمْ ضَلَالَتِ گمراهی است که راه مستقیم را نداند و در طریق حیران بماند و غرض اینها و مقصد و منظور و آمال و آرزوی آنها این بود که مؤمنین از ایمان خارج شوند و دست از اسلام بکشند و از اطراف پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ متفرق شوند سوای اینکه در دین آنها وارد شوند یا نشوند.

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ نَظَرٌ به اینکه دین مقدس اسلام بالاخص در زمان نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که بالعیان مشاهده معجزات و اخلاق پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و احکام اسلامی را میکردند مؤمنین ممکن نبود دست از اسلام بکشند و بکفریات و مزخرفات توریه و انجیل بگردند، و اگر مشاهده میشود که گاه گاهی یک نفر مسلمان مسیحی میشود مسلّم بدانید که باطنا معتقد نیست و بواسطه طمع مال یا جاه اظهار میکند چنانچه اغلب رؤسای مذاهب باطله از این قسم هستند.

وَمَا يَشْعُرُونَ تَوْهَمٌ میکنند که فلان را از دین برگردانیدیم و نمیفهمند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۴ که او کلاه سر آنها گذارده و میخواهد آنها را بدو شد،

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۰] ص: ۲۴۴

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ (۷۰)

ای اهل کتاب (یهود و نصاری) چه سبب شده با اینکه معجزات و دلائل نبوت پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بالحس و العیان مشاهده میکنید مع ذلك بآنها کافر میشوید.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خطاب بتمام یهود و نصاری است از صدر اسلام تا آخر دنیا چنانچه در خطابات قرآنی گفته ایم.

لِمَ تَكْفُرُونَ لم در اصل لما بوده الف حذف شده و فتحه بجای او باقی مانده مثل عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ سوره نبأ آیه ۱. و مثل لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ صف آیه ۲، کفر بمعنی پوشانیدن حق است با اینکه حق برای آنها مکشوف باشد بِآيَاتِ اللَّهِ آیات الهی دلائل حقانیت اسلام است و مخصوصا برای اهل کتاب بسیار است.

۱- بشاراتی که در کتب انبیاء سلف دیده بودند که قسمتی از آنها را که متجاوز از شش بشارت باشد در مجلد اول کلم الطیب متعرض شده ایم و در همین کتاب هم قبلا اشاره شده.

۲- معجزات صادره از حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که مشاهده کردند یا بتواتر بر آنها ثابت شده.

۳- همین قرآن مجید که در موارد زیادی تعجیز فرموده و نتوانسته اند یک سوره ای در مقابلش بیاورند.

۴- اخبارات غیبیه که از آینده داده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۵

۵- اخلاق و افعال و گفتارهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بالاخص مواعظ و حکم که خود دلیل بارزی است.

۶- احکام و دستورات متقنه دین مقدس اسلامی و غیر اینها و کفر اهل کتاب باین آیات.

اما بشارات را گفتند در حق غیر این بزرگوار است و هنوز نیامده، و معجزات را حمل بر سحر نمودند، و قرآن را گفتند کذب و افتراء است، و بقیه را تکذیب کردند.

وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکه خود آنها در بسیاری از موارد بالحس و العیان مشاهده کردند و جسته جسته در بسیاری از موارد در کلماتشان اقرار کرده‌اند و شهادت داده‌اند و در بسیاری از موارد حق را درک کرده و از روی عناد و عصبیت انکار نمودند، خذلهم الله.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۱] ص: ۲۴۵

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۷۱)

ای اهل کتاب چرا میپوشانید حق را با باطل و کتمان حق میکنید و حال آنکه میدانید یا اهل الکتاب خطاب بیهود و نصاری است لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ بعضی مفسرین گفتند مراد خلط و مزج حق است با باطل و بعضی گفتند مراد نفاق است که اظهار اسلام میکنند و باطنا کافر هستند و هر دو این تفسیر باطل است زیرا مزج غیر از پوشانیدن است و نفاق عکس است که کفر باشد بلباس حق که اظهار اسلام باشد بلکه مراد اینست که مطالب حقه را که باطنا معتقد هستند و یقین دارند اظهار میکنند که باطل است و انکار مینمایند عکس منافق که مفاد و جحدوا بها و استتقتها انفسهم نمل آیه ۱۴، است و قریب المعنی است با وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۶

و فرق لبس حق با باطل با کتمان اینست که کتمان فقط اظهار نکردن است حق را و انکار آن، و لبس حق اینست که اظهار میکند که باطل است با اینکه میدانند حق است مثل بشارات تورات و سایر کتب انبیاء که گفتند راجع بغیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و معجزات را گفتند سحر است، و قرآن را گفتند افتراء است و بهم بافتگی است با اینکه باطنا یقین دارند. وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْحَقَّ بعلم الیقین.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۲] ص: ۲۴۶

وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَهَّ النَّهَارِ وَ أَكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۷۲)

و گفتند جماعتی از اهل کتاب (یهود) باتباع خود که ایمان بیاورید باظهار ظاهری بآن چیزی که نازل شده بر مسلمین در ابتداء روز ولی در آخر روز کافر شوید بکفر باطنی شاید بتوانید مسلمین را از دین خود برگردانید.

وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ بعضی مفسرین گفتند که اخبار یهود از اهل خبیر و قرای عربیه بودند که بجماعت یهود میگفتند بروید خلطه و آمیزش کنید با مؤمنین و اظهار ایمان کنید بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و القاء شبهه کنید در قلوب مؤمنین که ما آمدیم و فهمیدیم که این آن پیغمبر موعود که در کتب ما خبر داده نیست و آن علامات که بما رسیده در او نیافتیم تا مؤمنین در مورد او شک کنند و بکفر اولی برگردند.

و بعضی گفتند در مورد تحویل قبله بوده که در اول روز بطرف کعبه نماز کنید و در آخر روز بیست المقدس تا مؤمنین شک بر آنها وارد شود لکن هر دو تفسیر اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۷

خلاف ظاهر بلکه خلاف نص آیه شریفه است.

اما تفسیر اول در آیه میفرماید آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا و ایمان بما انزل غیر از ایمان بمن انزل الیه است که محمد صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَشَدِّدٌ وَأَمَّا تَفْسِيرُ دَوْمٍ، اَيْنَ خُطَابِ طَائِفَةِ مُسَلِّمًا بَغَيْرِ مُؤْمِنِينَ بُوْدَهُ بَلَكُهُ يَهُودٌ بُوْدَهُ بَقْرِيْنَهُ عَلَيَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ مُسَلِّمًا يَهُودٌ نَمَازٌ مِثْلُ نَمَازِ مُؤْمِنِيْنَ نَدَاشْتَنَدُ كِهْ كَاهِيْ بِطَرْفِ كَعْبِهِ بَاشَدُ وَ كَاهِيْ بِطَرْفِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَ بَعِيْدٌ نَيْسَتْ بَلَكُهُ مُمْكِنٌ اسْتِ بَكُوْنِيْمُ كِهْ ظَاهِرٌ آيَهُ مَرَادٌ اَزْ مَا اَنْزَلَ قُرْآنَ بَاشَدُ وَ مَرَادٌ اَزْ وَجْهِ النَّهَارِ نَهْ اَوَّلُ رُوْزٍ بَاشَدُ بَلَكُهُ مَرَادٌ رُوْزِ اسْتِ چنان كِهْ مَرَادٌ اَزْ وَ اَكْفُرُوا اَحْرَهُ شَبِّ بَاشَدُ يَعْنِيْ رُوْزَهَا بَا مُؤْمِنِيْنَ اِظْهَارِ كِنِيْدُ كِهْ مَا هَمُ كِتَابِ شَمَا رَا مَعْتَقِدِيْمُ وَ دَسْتُوْرَاتِ اَنْ رَا مِيْ پَدِيْرِيْمُ ولى در شبها كه با يهود و هم كيشان خود تماس ميگيريد بهمان كفر يهوديت باشيد.

و البته اين خطاب بتمام يهود نبوده بلكه بيك دسته جاسوس و متقلب بوده كه بيانند ميان مسلمين و از خصوصيات مطلع شوند و رفته رفته القاء بعض شبها در اذهان بعض مسلمين كنند تا آنها را از دين اسلام برگردانند چنانچه دأب منافقين و مفتشين و متقلبين در هر دوره و زمان همين است.

وَ كَلِمَةٌ لِّعَلَّهْمُ يَزِجُوعُونَ دَلَالَتٌ دَارِدٌ بَرِ اَيْنَكِهْ رَجُوعُ مُؤْمِنِيْنَ دَرِ نَزْدِ اَنْهَآ قَطْعِيْ نَبُوْدَه لَكِنِ بَايْنِ اَمِيْدِ بُوْدَنَدُ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۸

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۳] ص: ۲۴۸

وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۷۳)

و ايمان نياوريد مگر بکسی كه متابعت كند دين شما را بگو ای پيغمبر كه هدايت حقيقي همانا هدايتيست كه خدا نموده به اينكه بدهد بکسی مثل آنچه بشما داده يا محاجه كنند با شما نزد پروردگار بگو محققا فضل بدست خدا است بهر كه بخواهد ميدهد و خداوند فضل و رحمتش وسعت دارد و عالم بموارد افاضه آنها است اين آيه شريفه از آيات مشكله است و ميان مفسرين اختلافاتي هست از آن جمله در جمله وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ كه كلام كيست بعضي گفتند كلام يهود است و اين جمله عطف است بر جمله آيه سابقه كه بجاسوسان خود گفتند كه ايمان ظاهري بياوريد در روزها و شبها بهمان كفر باطني باشيد و ايمان واقعي نياوريد مگر با کسی كه هم كيش شما باشد چنانچه ظاهر آيه همين است بقرينه لفظ قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ. و بعضي گفتند كه مخاطب مؤمنين هستند كه خداوند ميفرمايد فريب جاسوسان يهود را نخوريد و از دين اسلام رجوع نكنيد و ايمان نياوريد مگر بکسی كه متابعه دين اسلام كند.

و اين خلاف ظاهر است زيرا اگر اين معنى مراد بود بايد كلمه قل قبل از اين جمله باشد.

و از آن جمله جمله أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ بَع □... گفتند متعلق است بجملة وَلَا تُؤْمِنُوا وَ جزو كلام يهود است يعنى ايمان نياوريد به اينكه خدا بکسی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۴۹

بدهد مثل آنچه بشما يهود داده كه عبارت از كتاب باشد كه اشاره بقرآن است مثل توريه و معنى اين ميشود و لَا تُؤْمِنُوا اِنْ يُؤْتَى الْخ و اين خلاف ظاهر آيه است زيرا اگر اين معنى مراد بود اولاً بايد قبل از جمله قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ باشد و ثانياً محتاج بحرف عاطفه است بگويد و اِنْ يُؤْتَى اِحْد الْخ.

و بعضي گفتند بيان جمله قُلْ إِنَّ الْهُدَى هُدَى اللَّهِ است و كلام نبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ است كه بفرما يهود كه هدايت حقه هدايه الهيست به اينكه عطا فرمايد بکسی كه لايق ميداند كتابي مثل آنكه بشما يهود عطاء فرموده و همين ظاهر آيه است.

و از آن جمله جمله أَوْ يُحَاجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ كه همين اختلاف هست كه بعضي گفتند كلام يهود است كه بهم كيشان خود گفتند ايمان نياوريد بكساني كه با شما احتجاج كنند در پيشگاه الهى.

و بعضي گفتند كلام نبي است و بيان هدايت است كه خداوند هدايت فرمايد كساني را كه از روى برهان و منطق و دليل با شما

یهود احتجاج کنند و اقامه حجه نمایند که شما یهود هیچ راه عذری نداشته باشید در مخالفت آنها و همین معنی ظاهر است. و تعبیر بکلمه او برای اینست که یهود اگر معتقد شدند به اینکه خداوند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرآن نازل فرموده مثل اینکه توریه بر موسی، زبور بر داود، یا نصاری انجیل بر عیسی که سعادت مند میشوند و اگر انکار نمودند حجه بر آنها فردای قیامت تمام شده و هیچ راه عذری ندارند.

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ لِرَفْعِ تَوَهُمِ يَهُودِ اسْتِ كِه خِيَالِ مِيكْنَنْد كَسِي غَيْرِ از بنی اسرائیل لياقت نبوت ندارد و قابل این تفضّل نیست حتّی معتقدند كه آن نبی كه حضرت موسی بشارت داده و هنوز نیامده و بعد از این میآید از بنی اسرائیل است بلکه میگویند غیر بنی اسرائیل لياقت بهشت را هم ندارد بآنها بگو فضل بدست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۰ خدا است او میداند کی لياقت دارد و کی ندارد اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سوره انعام آیه ۱۲۴.

يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ خواه از بنی اسرائیل باشد یا بنی اسمعیل یا غیر اینها. وَاللَّهُ وَاسِعٌ رَحْمَتٍ وَفَضْلٍ وَعِنَايَتِهِ سِرْتَا سِرْتَا مَمْكِنَاتٍ رَا فَرُو كَرَفْتِه وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵. علیم به اینکه کی قابلیت دارد و کی ندارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۴] ص: ۲۵۰

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۷۴)

اختصاص میدهد خداوند رحمت خود را بهر كه اراده و مشیّه او قرار گرفته و خداوند صاحب فضل عظیم است. رحم در لغت معانی بسیار دارد: بمعنی خویشاوندان و اولوا الأرحام بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ انفال آیه ۷۶ و بمعنای محل تكوّن ولد يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ آل عمران آیه ۴، و بمعنی رقت قلب كه مترتب شود بر او عطوفت و احسان و در مورد خداوند چون محل حوادث نیست رقت قلب در او راه ندارد بلکه مراد احسان و تفضّل و عطوفت و انعام است و از صفات فعل است و مكرر گفته ایم كه افعال الهی تابع حكم و مصالح نفس الامریه است تا مصلحت نباشد از او صادر نشود و مصلحت فرع قابلیت محل است و الا تام الفاعلیّه است و در محل غیر قابل افاضه نمیفرماید.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بود بر گوسفندان

و مراد از رحمت در اینجا انزال کتب و ارسال رسل است البته شخص تا قابلیت رسالت نداشته باشد و حکمت و مصلحت در ارسال او نباشد خداوند مقام رسالت باو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۱

عنایت نفرماید و قابلیت رسالت مشروط بشرائط بسیاریست كه در مجلد اول كلم الطیب در باب نبوت عامه متعرض شده ایم كه از جمله آنها دارای مقام عصمت هم از کلیه معاصی و هم از خطاء و سهو و نسیان و شك و ریب باشد و متخلق بجمیع اخلاق حمیده بدرجه اعلی و منزّه از جمیع اخلاق رذیله و عالم بجمیع، ما یحتاج به الامه در امر دین، و از حیث نسب پاك باشد و نواقص خلقی نداشته باشد و اعمال پست در نظر عامه از او سر نزنند و مبتلا بامراضی كه باعث تنفر ناس شود نشود، و تناقض در كلماتش نباشد و جمیع کمالاتش موهبتی باشد كسبی نباشد و در جمیع کمالات نفسانیه اكمل از جمیع افراد امت باشد، و نبی ثابت النبوه یا امام ثابت الامامه یا معصوم ثابت العصمه خبر بكذب او نداده باشند، و دلیل قطعی بر صدق دعوی خود داشته باشد یا بمعجزه یا باخبار قطعی متواتر از نبی سابق یا وصی یا معصوم و اغلب این شرائط را جز علام الغیوب كسی نمیتواند درك كند از این جهت میفرماید يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ.

و نظر به اینکه موهبتی بالاتر از این و مقامی ارجمندتر و تفضلی از این عظیم تر نیست فرمود و اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۵] ص: ۲۵۱

اشاره

وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)

و از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را تأمین کنی یعنی امانت باو سپاری یک قنطار خیانت نمیکنند و امانت را رد میکنند و از آنها کسانی هستند که اگر اطمینان در تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۲ یک دینار باو بسپاری رد نمیکنند مگر اینکه با او ایستادگی کنی و از او بستانی زیرا اینها میگویند که امین بر ما هیچ راهی ندارند و دروغ بر خدا میندند و حال آنکه میدانند.

این آیه اهل کتاب را دو دسته کرده یک دسته امین و لو در مال کثیر و یک دسته خائن و لو در قلیل، و صفت امانت از صفات بارزه انسانیت و آیات و اخبار و اجماع و عقل بر مدح او و مذمت خیانت قائم است.

(اما امانت) ص: ۲۵۲

اما الآيات قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا سورة نساء آیه ۶۱.

و اما الاخبار فکثیره جدا در وجوب رد امانت حتی بقاتل حسین و امیر المؤمنین علیهما السلام شمشیری که با او امام را بقتل رسانده، و در بسیاری از اخبار وجوب رد امانت چه بر باشد چه فاجر، و در بسیاری از اخبار مدح صدق حدیث و رد امانت شده حتی از حضرت صادق علیه السلام است فرمود

فَأَنْ عَلِيًّا أَمَّا بَلِغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ

و از فرمایشات لقمان است ما بلغت الي ما بلغت اليه من الحكمة الا بصدق الحديث و اداء الامانة و از حضرت صادق علیه السلام است فرمود

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ فَوَائِدِ رَدِّ الْأَمَانَةِ

در اخبار

(انها تجلب الرزق و تجلب الغناء و من اداها فقد حلّ الف عقده من عنقه من عقد النار و ان الامانة و الرحم على حافتي الصراط يوم القيمة)

و غير ذلك از اخبار مذکوره در بحار و سفینه و جامع السعادات و غير اينها و اما الاجماع) بلکه ضرورت دين قائم است بر وجوب رد امانت.

و اما العقل حاکم بحسن او هست.

و از برای امانت معنای عامیست مجرد رد مال نیست: امانات الهیه إِنَّا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۵۳

عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ

الایه احزاب آیه ۷۲. امانت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی الخبر)

امانات ائمه علیهم السلام از اسرار سپرده شده، و امانت مسلمین و غیر آنها چه مالی باشد یا قولی یا نظری حتی در خیر دارد از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(من غسل میتا فادى فيه الامانة غفر له قيل و كيف يودى فيه الامانة قال لا يخبر بما يرى) سفینه ص ۴۱.
حتی معروف است (المجالس بالامانة).

(اما الخيانة) ص: ۲۵۳

اما آیات و ان یریدوا خیانتک فقد خانوا الله من قبل ان قال آیه ۷۲.
یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا امانتکم الایه ان قال آیه ۲۷ صرَبَ اللهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَ امْرَأَتُ لُوطٍ کانتا تحت عبدين من عبادنا صالحین فخانتاهما الایه تحریم آیه ۱۰، و غیر اینها از آیات.
(و اما اخبار) از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است
من خان امانه فی الدنيا و لم یردها الی اهله ثم ادركه الموت مات علی غیر ملتی و یلقى الله و هو علیه غضبان
و نیز فرمود
(لیس منا من خان بالامانة)

و از حضرت صادق علیه السلام است
(ان الله تعالى آلی علی نفسه ان لا یجاوزہ خائن)
و غیر اینها از اخبار مذکوره در سفینه صفحه ۴۳۳.
و اما اجماع و عقل بر حرمت و مذمت او قائم است، بر گردیم بشرح الفاظ آیه شریفه.
و من اهل الکتاب من تبعیضیه، یعنی بعض اهل کتاب. بعضی گفتند مراد نصاری هستند و بعضی گفتند مراد عبد الله سلام است
لکن بر فرض که شأن نزول این باشد مراد کسانی از کفار اهل کتاب هستند که دارای این صفت حمیده هستند و چه بسیار در کفار
و فساق دیده شده با اینکه از هیچ معصیتی پرهیز نمیکنند لکن اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۴
در حفظ امانت کمال جدیت را مراعات میکنند.

من ان تأمنه بقنطارٍ گذشت معانی قنطار در آیه شریفه و آتیتم إحداهن قنطاراً الایه و مراد اینجا کنایه از مال کثیر است هر چه باشد
اگر نزد او امانت سپردی یؤده إلیک خیانت نمیکند.
و منهم من ان تأمنه بدینارٍ و اینها اکثر یهود هستند که عقیده مذهبی آنها مأخوذ از علماء خود اینست که مسلمان خوش و مالش
برای آنها حلال است بشرط آنکه مسلمان نفهمد حتی بدزدی و تقلب اگر بدست بیاید چه رسد بنحو و دیعه باشد، و تعبیر بدینار
کنایه از قلت مال است هر چه باشد لا یؤده إلیک پس نمیدهد و خیانه میکند.
حتی گفتند که زنهای مسلمین از زنهای یهود صورت بپوشانند زیرا میروند و بر شوهرهای خود وصف میکنند و این هم یک نوع
خیانت است.

إلا ما دمت علیہ قائماً یعنی قیام و جدیت کنی و از آنها بجبر و عنف پس بگیری باختیار خود رد نمیکنند.
ذلیک بآئهم قالوا لیس علینا فی الامین سبیل مراد از امین اهل مکه هستند چون مکه ام القری است و اشاره بمسلمین و مشرکین و
کسانی که بر غیر طریقه یهود هستند و علت اینکه آنها بر یهود سبیلی ندارند همان عقیده فاسد از آنها است که از علماء خود اخذ
کردند.

و یقولون علی الله الکذب زیرا گذشت که مسئله رد امانت اختصاص ببعضی دون بعضی ندارد کافر و مؤمن حتی کافر حربی، بز و
فاجر تمام مساوی هستند، حتی دارد موقعی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواستند هجرت فرمایند بامیر المؤمنین
علیه السلام فرمودند نداء کند هر صبح و شام که هر که نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم امانه و ودیعه دارد بیاید بگیرد.

(سفینه) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۵

حتی از آن حضرت است فرمود

ما من شیئی فی الجاهلیة الا هو تحت قدمی الا الامانة فانها مؤدات الی البر و الفاجر.

(مجمع البیان) وَ هُمْ یَعْلَمُونَ که این در کتب آنها نیست بلکه از مستحدثات علماء آنها است از روی عداوت شدید که خدا میفرماید
لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ الْاِیة مائده آیه ۸۵.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۶] ص: ۲۵۵

بلی مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷۶)

بلی کسی که وفاء بعهد میکند و از خلف عهد پرهیز دارد پس محقق است که خداوند دوست میدارد اهل تقوی را.

بلی اضراب از کلام سابق است اگر نفی است افاده اثبات و بالعکس مثل قوله تعالی أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلی بخلاف نعم که مطابق سابق است که اگر در جواب گفته بودند نعم مفادش این بود که نیستی پروردگار ما.

مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ بمعنی جامعیت که عبارت از قرار داد است شامل عقود معاملات مثل بیع، صلح، اجاره، هبه، وکالت و غیر اینها از عقود لازمه و جائزه میشود و شامل شروط چه شروط ابتدایی و چه شروط در ضمن عقود و شامل وصیت و نذور و ایمان و غیر اینها از التزامات میشود.

و عهد اگر طرفینی باشد یعنی هر دو طرف عهد کنند معاهده میشود و اگر یک طرفی باشد عاهد عهد کننده، معهود له کسی که با او عهد کرده.

و عهود اقسام بسیار دارد: عهد خدا با بنده گان أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یس آیه ۶۰.

عهد بنده گان با خدا وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ الْاِیة توبه آیه ۷۶. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۶

عهد با پیغمبر و پیغمبر با امت الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ انفال آیه ۵۸.

عهد ناس بعضی با بعض و آن بسیار است و آیات و اخبار در وجوب وفاء بعهد و فضیله و ثبوت آن و حرمة نقض عهد و خیانت و عقوبه آن بسیار است.

اما الآیات رجالٌ صَدَقُوا ما عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ احزاب آیه ۲۳ وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ مؤمنین آیه ۸- معارج آیه ۳۲ وَ

الْمُؤَفَّقُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا بقره آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات، و اما الاخبار- در حدیث است

ان الله تعالى لا يقبل الا العمل الصالح و لا يقبل الله الا الوفاء بالشروط و العهود

و در روایت ابی مالک است سؤال کرد از زین العابدین علیه السلام

(اخبرنی بجمیع شرایع الدین قال قول الحق و الحكم بالعدل و الوفاء بالعهد)

و از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است فرمود

(اقربکم غدا معی فی الموقف اصدقکم للحدیث و اداء الامانة و اوفاکم بالعهد و احسنکم خلقا و اقربکم من الناس)

و از حضرت صادق علیه السلام است

(ثلاثة لا عذر لاحد فيها اداء الامانة الى البرّ و الفاجر و الوفاء بالعهد للبرّ و الفاجر و برّ الوالدين برّین کانا او فاجرین)

و غیر ذلک از اخبار مذکوره در سفینه در ابواب متفرقه باب عهد، باب وعد، باب وفی، باب عدل و غیرها. و خلف عهد با خدا کفاره دارد مثل خلف نذر و قسم و لکن اختلاف است که آیا کفاره خلف عهد مثل کفاره نذر است عتق رقبه یا اطعام شصت مسکین یا صیام دو ماه یا مثل کفاره قسم است اطعام ده مسکین یا کسوه آنها یا عتق رقبه و اگر نتواند سه روز روزه ولی اظهر بنظر

اول است بلکه نذر یکی از مصادیق عهد است و صیغه عهد «عاهدت الله علی انه لو فعل کذا لفعلت کذا» و مراد از عهد الهی در این آیه ظاهراً اتیان بوظائف دینی است از عقائد واجبات چنانچه مراد از وَ اتَّقَى پرهیز از مخالفت الهی است در ترک واجبات و فعل محرمات. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۷

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ مکرر متذکر شده‌ایم که حُبّ و بغض در خداوند راه ندارد و مراد معامله حُبّ و بغض است در اعطاء ثواب و عقاب و البته حبیب در مورد محبوب از هیچگونه عنایتی مضایقه ندارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۷] ص: ۲۵۷

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا - أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۷)

محققاً کسانی که مبادله میکنند عهد با خدا و قسمهای خود را با ثمن قلیل اینها فردای قیامت مورد اعتنایی نیستند و خداوند با آنها تکلم نمیفرماید و نظر رحمت بآنها ندارد در روز قیامت و آنها را از عیوب و خباثت خود پاک نمیکند و از برای آنها عذاب دردناک است.

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ اشتری از لغات اضداد است در فروش و خرید هر دو استعمال میشود چنانچه بیع هم چنین است و لذا تعبیر بمبايعه میکنند که طرفینی است پس خریدار و فروشنده هر دو بایع و هر دو مشتری هستند اگر چه در متعارف اغلب فروشنده را بایع میگویند و خریدار را مشتری و در قرآن مجید در هر دو معنی استعمال شده و لذا تعبیر بمبادله کردیم و بفارسی سودی میگویند. بِعَهْدِ اللَّهِ عهد مثل نذر و قسم است و بمعنای الزام و التزام است، اگر از طرف خدا باشد الزام و اگر از طرف عبد باشد التزام است چنانچه اینجا بمعنی التزام است که ملتزم شدند باطاعة اوامر الهی و اطاعة فرمایشات رسول و خلفاء خداوند که همین معنای بیعت است.

وَأَيْمَانِهِمْ قسم یاد کردند که مخالفت نکنند و فروختن عهد و قسم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۸

عبارت از نقض عهد و مخالفت قسم است و عدم وفاء بآنها است.

ثَمَنًا قَلِيلًا مراد منافع دنیویست از مال و جاه و همین معنای فروختن دین است بدنیا و آخرت است باولی.

أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ خلاق بمعنی نصیب و بهره و استفاده است و «لا» برای نفی جنس است یعنی هیچ بهره و نصیبی در آخرت ندارند، و این جمله بدلالیت التزامیه دلالت دارد بر نفی ایمان زیرا مؤمن اگر چه گناه و معصیت داشته باشد بالاخره بواسطه ایمان نجات پیدا میکند و بی بهره و نصیب نمیشود.

و از این جمله نیز استفاده میشود که کفار و مخالفین و غیر معتقد بعقائد حقه حَتَّى منکر یکی از ضروریات دین یا مذهب که برگشت بانکار ما جاء به النبی باشد اگر عبادت جنّ و انس را داشته باشد ابداً برای او فائده ندارد و مورد آیه وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا فرقان آیه ۲۳.

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ کنایه از بی اعتنائیست و شاید اشاره باین باشد که هر چه الحاح و التجاء و تقاضا و اصرار کنند در تخفیف عذاب جواب نمیشوند.

و «لا» مراد نفی تکلم مطلق نیست چنانچه بعض مفسرین توهم کردند و گفتند مثل اخسئوا و مثل إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ تَكْلُمُونَ ملائکه است لکن این توهم فاسد است و خلاف صریح قرآن است و ما برای رفع این توهم ناچاریم آیات شریفه که در این موضوع وارد شده متذکر شویم:

در سوره مبارکه المؤمنون از آیه ۱۰۷ تا آیه ۱۱۷ یازده آیه میفرماید أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ، قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ

عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ، رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ، قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ، إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ. فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحِكُونَ، أطيّب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۵۹

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ، قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ، قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَنَلِ الْعَادِينَ، قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

.متوجه شوید ضمائر این آیات را «آیاتی، قال، و لا تکلمون، من عبادی، ذکری، انی جزیتهم قال کم لبثتم، قال ان لبثتم، خلقناکم، الینا» یازده ضمیر تمام مرجعش خداوند است، مضافا جمله بعد هم شاهد بر مدعی است که میفرماید و لا یُنظَرُ إِلَیْهِمْ زیرا مراد نفی نظر کلی نیست بواسطه اینکه چیزی از نظر خدا بیرون نیست بلکه مراد نظر رحمت و عنایت و تفضل است.

و لا- یُرْکِبُهُمْ تزکیه در دنیا از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و قبولی توبه و امثال اینها است، و اما در آخرت چون دار تحصیل نیست و دار جزاء است مراد از تزکیه مغفرت و عفو و مشمولیه شفاعت و نحو اینها است و اینان چون قابل مغفرت و عفو و رحمت و شفاعت نیستند لذا مشمول نمیشوند.

و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مکررا تفسیر این جمله گذشته در آیات قبل.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۸] ص: ۲۵۹

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۸)

و بدرستی که بعضی اهل کتاب هر آینه جماعتی هستند که بزبان خود و از پیش خود کلماتی بهم میافند بنام کتاب آسمانی و شما را بگمان بیندازند که اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۰

توهم کنید که از کتاب است و حال آنکه اینها کتاب الهی نیست و میگویند که این از جانب خدا است و حال آنکه از جانب او نیست و دروغ میبندند بخدا با اینکه خود میدانند دروغ است.

وَإِنَّ مِنْهُمْ اِشْرَاقًا باهل کتاب است از یهود و نصاری و مرجع ضمیر منهم بآیه سابقه است و مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ الْاِیْه و کلمه (من) تبعیضیه است و مراد علماء یهود و نصاری هستند.

لفریقا که مراد ظاهرا پیشینیان آنها که کتابهایی بنام عهد قدیم و عهد جدید نوشته و تمام آنها را کتب وحی نامیدند و آنها را نسبت بانبیاء دادند از موسی تا قبل از عیسی را عهد قدیم گفتند و از عیسی بعد عهد جدید.

یَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ یلوون بدو و او قرائت شده که لام مجزوم است و واو مضموم از ماده «ل» یا واو «لیو» که واو دریا ادغام میشود «لی» و در لغت از برای او معانی ذکر شده:

تحریف- مثل آیه شریفه مِنَ الدِّینِ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ الی قوله تعالی لِيَّا بِالْاِسْتِثْمِ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ سوره نساء آیه ۴۸.
و توقّف و عدم انتظار- مثل آیه شریفه إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ الْاِیْه آل عمران آیه ۱۴۷.

و صورت برگرداندن و منحرف شدن مثل آیه شریفه وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَعْفِفْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ اِیْه منافقون آیه ۵.
و ماطله- مثل قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

(لِيّ الواجد یخلّ عقوبته و عرضه)

مجمع البحرين و

قوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (لِيّ الواجد ظلم) مجمع البیان

و غیر اینها، لکن در این آیه بقرائن جملات بعد مراد بهم یافتن است از پیش خود.

بالتکتاب یعنی مدعی میشوند که این کتاب آسمانیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۱

لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ مراد از حسابان گمان است لکن در اینجا معنی اینست که شما را بگمان بیندازند یعنی توهم کنید که این یافته‌های آنها جزء کتاب آسمانیست.

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ ساحت قدس انبیاء از این مزخرفات و کفریات منزّه و مبراء است و ابدا اینها کتاب وحی نیست و از انبیاء صادر نشده.

وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و این کتابها را نسبت بخدا میدهند.

وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بلکه من عند انفسهم و شیاطینهم.

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ دروغ بر خدا می‌بندند و هُمْ يَعْلَمُونَ و حال آنکه میدانند که این کتاب وحی نیست و از جانب خدا نیامده و دروغ صرف است و کذب بر خدا و رسول از گناهان بسیار بزرگ است بخصوص در همچه موارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۷۹] ... ص: ۲۶۱

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّائِنًا بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (۷۹)

سزاوار نیست و محال است از برای بشری که خداوند باو عطا فرموده کتاب و علم و حکمت و نبوت و رسالت سپس بگوید بمردم و بامت خود که عبادت مرا بکنید و مرا معبود خود قرار دهید و خدا را عبادت نکنید و لکن آنچه سزاوار است و وظیفه انبیاء است اینست که بگوید تربیت کنید و مربا باشید بآنچه که فرا گرفته‌اید از کتاب خدا و بآنچه درس گرفته‌اید از انبیاء.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ این آیه شریفه ظاهراً تعریض بر نصاری است که نسبت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۲

میدهند بحضرت عیسی علیه السلام که فرموده باشد مرا فرزند خدا و خدای خود بخوانید و عبادت اقا نیم ثلاثه که آب و ابن و روح القدس باشد کنید، و خداوند ساحت قدس حضرت عیسی علیه السلام را از این کفریات و مزخرفات پاک میفرماید زیرا انبیاء معصوم هستند از معاصی و اخلاق فاسده و اعمال سیئه و از سهو و نسیان و فراموشی و ریب و شک و نحو اینها سیما کذب آنهم بر خدا آنهم در موضوع شرک.

و ممکن است تعریض بر یهود باشد که گفتند خداوند خدای موسی و موسی خدای هارون و هارون خدای فرعون است.

و همچنین در هر زمانی در شرک سیر داشتند حتی نسبت بمثل سلیمان و سایر انبیاء دادند، و ممکن است عموم داشته باشد حتی غلات نسبت بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام.

و کلمه بشر اسم جنس است اطلاق بر فرد و عموم هر دو میشود می‌گویی «زید بشر و الانسان بشر» و معنی مرادف با انسان است، و تنوین بشر تنوین تنکیر است اطلاق بدلی دارد مثل «جنتی برجل و اعتق رقبه».

أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ چون خداوند عالم بجمیع حکم و مصالح است و تمام افعالش از روی حکمت است البته تا مقام عصمت و سائر شرائط نبوت در کسی نباشد باو اعطاء منصب نبوت نمیکند اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴.

الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ کتاب مراد کتب وحی است مثل: توریه، زبور، انجیل و قرآن. و مراد از حکم احکام الهیه و دستورات از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و مباهات از احکام تکلیفیه از عبادات و معاملات و معاشرت و احکام وضعیه و دستورات اخلاقیه و غیر اینها. و از نبوت مقام و منصب نبوت و رسالت و ولایت و خلافت است.

ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ هرگز چنین نیست که انبیاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۳

دعوت کنند بشرک و بگویند بمردم که عبادت ما انبیاء را بکنید و ترک عبادت خدا را نمائید و اولین دستگاه شرک و بت پرستی چنانچه گذشت این بود که صورت انبیاء را برمیداشتند و آنها را عبادت میکردند و واسطه میدانستند تا رفته رفته خدا را فراموش نمودند و در اطوار و ازمه مذاهب سخیفه راجع بانبیاء و اولیاء و غیر اینها اتخاذ نمودند، بعضی گفتند خدا در جسد انبیاء و غیر اینها حلول کرده حتی در قطب و مرشد، و بعضی گفتند دستگاه خلقت و رزق بآنها واگذار شده که اغلب شعراء و دراویش و صوفیه این مسلک را اتخاذ کرده‌اند، و بعضی گفتند چون انبیاء و اولیاء واسطه فیض هستند از خدا میگیرند و بخلق میدهند نظیر علل طولیه لذا باید آنها را عبادت کرد.

و اینها غافل هستند که فرق است بین علت فاعلی و علت غایی خداوند علت فاعلی است فعال ما یشاء إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ سوره الذاریات آیه ۵۸ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ سوره حجر آیه ۸۶ و غیر اینها از آیات.

و اینها علت غایی هستند یعنی خداوند بطفیل وجود اینها و یمن اینها افاضه میفرماید کلمه ما کان در مقام انشاء و حکم تکلیفی نیست که نباید انبیاء چنین بگویند بلکه در مقام اخبار است که هرگز انبیاء چنین نمیگویند. و کلمه عباد جمع است افاده عبودیت و پرستش میکند بخلاف عبید که جمع است که بمعنی عبد باشد، و میشود کسی عبد غیر خدا باشد مثل عبید و موالی اما نمیشود عبادت غیر خدا کند.

و کلمه مِنْ دُونِ اللَّهِ معنایش این نیست که خدا را عبادت نکنید بلکه غیر خدا را هم عبادت کنید که مفاد شرک است. وَ لَكِنْ كُونُوا رَبَّاتِّينَ یعنی و لکن الانبیاء یقولون کونوا ربانین. و از برای ربانین در لغت معانی ذکر کردند: کاملین در علم و عبادت، راسخین در علم، معلّم، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۴

مرّبّی و غیر اینها و تمام اینها مصادیق یک معنای جامعیت است که عبارت از فرد اتمّ اکمل در جمیع دستورات دینی و وظائف الهی از معارف الهیه و تکمیل اخلاق حمیده و اعمال صالحه و هدایت و ارشاد و امر بمعروف و نهی از منکر و کلیه واجبات نسبت بخود و دیگران بقرینه بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ که انبیاء بآنها تعلیم فرمودند وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ که درس دین فرا گرفتند و خواندند که باید آنها هم خود باین تعلیمات و تدریسات کامل شوند علما و عملا و هم بدیگران تعلیم و تدریس کنند و هکذا خلفا بعد خلف الی یوم القیمه و این بزرگترین وظائف دینی است که اولاً در مقام تحصیل علم و عمل و تکمیل نفس باخلاق حمیده و سپس در مقام تکمیل دیگران باشند یعنی بآنچه تعلیم گرفته و تدریس شده‌اید تعلیم و تدریس نمائید و باین بیان احتیاج بتفسیرات مفسرین و اختلافات آنها که تقریباً پنج قول بین آنها است نداریم و تمام آنها بدون مدرک و دلیل است و الله العالم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۰] ص: ۲۶۴

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُتَّخَذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۸۰)

و امر نمیکند شما را که ملائکه و انبیاء را پروردگار خود بگیرید آیا امر میکند شما را بکفر بعد از آنی که شما مسلمان بودید. این آیه شریفه کمال دلالت و ظهور دارد بر اینکه آیه سابقه تعریض بر نصاری است که روح القدس و عیسی را بریوبیت گرفتند و قائل باقائیم ثلاثه شدند.

وَلَا يَأْمُرُكُمْ الْآيَةَ فرق بین مفاد این آیه شریفه با آیه سابقه اینست که آیه سابقه در مقام شرک عبادتست که انبیاء دعوت بشرک در عبادت نمیکند بلکه اولین کلمه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۵

انبیاء دعوت بتوحید در عبادت است که مفاد کلمه طیه لا اله الا الله است بدلالت مطابقی و در قرآن مجید نقل از انبیاء در اولین کلمه آنها اینست که لا تعبدوا الا الله در مورد نوح، هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی و غیر اینها، و منقول از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که می فرمود

قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

و مفاد این آیه شرک افعالست که خالق و رازق، محیی و ممیت، معز و مدلل، معطی و منعم، مغنی و مفقر و غیر اینها از افعال الهیه فاعل ذات اقدس حق است و بس که مفاد کلمه رب است و او است رب العالمین، رد بر حکماء که گفتند فقط خدا یک فعل از او بیشتر صادر نشده خلقت عقل اول بدلیل (الواحد لا یصدر منه الا الواحد و لا یصدر الواحد الا من الواحد).

و سابقا جواب آنها را گفتیم که این دو قاعده در باب علّه نامه موجه تمام است نه در فاعل مختار و قادر متعال و حکیم علی الاطلاق که تمام افعالش از روی حکمت و مصلحت است و بتعدد حکم و مصالح افعال متعدد میشود و بمحل قابل افاضه میشود. و همچنین رد کسانی که مؤثر در عالم وجود را شمس و قمر و کواکب و کرات جوّیه میدانند یا ملائکه و انبیاء و اولیاء را مزیبی عالم میندازند چنانچه مفاد اَنْ تَنْخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ اَرْبَابًا است و این کفر و شرک افعالست چنانچه مفاد اَيُّمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ است. بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بعد از آنی که اسلام آوردید به وحدانیت حق در عبادت و رساله انبیاء کافر نشوید بشرک افعالی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۱] ص: ۲۶۶

اشاره

وَ اِذْ اَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ اَأَقْرَضْتُمْ وَ اَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ اِصْرِي قَالُوا اَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ اَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۸۱)

و یاد کن زمانی که خداوند عهد و میثاق گرفت از تمام انبیاء بر اینکه اعطاء فرمودم بشما کتاب و حکمت را و پس از شما میآید شما را پیغمبری که تصدیق میفرماید آنچه با شما هست باید ایمان بآن پیغمبر داشته باشید و او را یاری کنید فرمود آیا باین عهد و میثاق اقرار دارید و باین اقرار میگردید گفتند اقرار داریم فرمود پس شاهد باشید و من هم با شما از شاهدین هستم.

وَ اِذْ اَخَذَ اللهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ کلمه (اذ ظرفیه) متعلق بفعل محذوف که اذکر باشد یا عطف بر اِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ است بنا بر قولی. و اما اخذ میثاق در آیاتی خداوند ذکر فرموده مثل آیه شریفه وَ اِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوحٍ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ اَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا احزاب آیه ۷، و مثل آیه شریفه وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمُ الْاِيَةَ اعراف آیه ۱۷۱.

و ظاهر اینست که مراد در عالم ارواح و عالم نورانیت است که خداوند خلقت فرمود ارواح را قبل از اجساد، در بعض احادیث است بالفی عام دو هزار سال در بعض دیگر میفرماید

(الارواح جنود مجنّده فما تآلف منها اتلف و ما تخالف منها اختلف)

و در آن عالم خداوند عهد و میثاق گرفت از بنی آدم باقرار بوحدانیت خدا چنانچه مفاد آیه وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ الْاِيَةَ است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۶۷

و در بسیاری از اخبار است که عهد و میثاق گرفت بوحدانیت خود و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و ولایت علی علیه السلام و اولاد طیبین او علیهم السلام، و از این آیه استفاده میشود که از تمام انبیاء خداوند عهد و میثاق گرفت بجملات مذکوره در آیه که خود اقرار کنند و بامتهای خود ابلاغ نمایند چنانچه مفاد اخبار مذکوره در برهان و غیر آن است.

لَمَا آتَيْتُكُمْ یعنی اعطاء کردم بشما، کلمه لما مخفّفه مرکب از لام مفتوحه مطابق قرائت سیاهی قرآن. و ما ممکن است شرطیه باشد و جزاء آن لتؤمنن باشد، و ممکن است خبریه باشد بمعنی الذی و مبتداء باشد و خبرش لتؤمنن باشد، و لام لام قسم است و لتؤمنن ساد

مسادّ جواب قسم است بر هر دو تقدیر.

من کتاب مراد کتب آسمانیست که بر هر یک از انبیاء نازل شده مثل صحف آدم، شیث، نوح، ابراهیم. توریّه، زبور، انجیل و غیر اینها.

و حکمه دستورات دینی از اعتقادات و اخلاقیات و احکام و وظائف و غیر اینها تَمَّ جَاءَ کُمْ رَسُوْلٌ مراد مجیئی پیغمبر اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله سلّم است، و کلمه تَمَّ از برای تراخست یعنی پس از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد تا دامنه قیامت زیرا کلمه النبیین جمع محلی بالف و لام افاده عموم میکند و این پیغمبر باید بعد از جمیع انبیاء باشد بواسطه کلمه تَمَّ و اگر بعد از این پیغمبر پیغمبر دیگری باشد پس او بعد از جمیع انبیاء نبوده و ندیدم احدی از مفسرین یا علماء اعلام در کتب خود متذکر این نکته شده باشند.

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ این پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تصدیق میفرماید جمیع انبیاء سلف را و آنچه بر آنها نازل شده از کتب آسمانی و دستورات الهی که تمام حق و صدق و از جانب خدا بوده. اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۶۸

(وهم و دفع) ص: ۲۶۸

ممکن است یهود و نصاری توهم کنند که این جمله دلالت دارد بر اینکه توریّه و انجیل بلکه جمیع کتب عهد قدیم و جدید که منسوب بانبیاء است تمام حق و صدق است، لکن این توهم فاسد است زیرا که آیه میفرماید آنچه انبیاء آوردند و با آنها بود حق و صدق است و این کتب عهدین مجعولات و مفتریات است که یهود و نصاری نسبت بانبیاء دادند و ساحت قدس انبیاء علیه السلام از این مزخرفات عری و بریست.

لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ بلکه میتوان گفت از این آیه استفاده میشود که اهمّ وظائف تمام انبیاء بشارت بوجود مقدّس حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است و ایمان باو چنانچه مفاد بسیاری از اخبار است که یک جمله آنها در برهان و یک جمله در مجمع البیان و یک جمله در بحار و غیر آن نقل شده.

و لَتَنْصُرُنَّهُ نصرت انبیاء از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه زمان آنها متقدم بوده مجرد بشارت بوجود او نیست زیرا در جمله قبل اشاره شده بلکه مراد چنانچه از اخبار بسیاری استفاده میشود که اشاره بدوره رجعت است و در اخبار بنصرت امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر کرده‌اند لکن نصرت امیر المؤمنین علیه السلام بلکه نصرت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و هر یک از ائمه علیهم السلام نصرت پیغمبر است چنانچه در زیارت وارث و زیارت اصحاب ابی عبد الله علیه السلام می‌گویی (السلام علیکم یا انصار رسول الله و امیر المؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام) و همین آیه یکی از آیات داله بر رجعت است.

قَالَ أَوْفَرْتُمْ استفهام تقریری است که البته باید اقرار باین معاهده و میثاق بکنند.

وَ أَخَذْتُمْ عَلَي ذَلِكُمْ إِصْرِي اصر بمعنی بار سنگین است و از این جهت اطلاق اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۶۹ بر تکلیف شاق مشکل میشود در آیه شریفه وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَي الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا سوره بقره آیه ۲۸۶.

و اطلاق بر معصیت میشود در حدیث است

(إذا ساء السلطان فعليه الاصر و عليكم الصبر)

مجمع البحرین، و مراد اینجا عهد مشدد است که بسیار مورد اهمیت است.

قَالُوا أَوْفَرْنَا اعتراف نمودند تمام انبیاء باین معاهده و میثاق و البته آنها نظر بمقام عصمت و نبوت و فاء باین عهد نمودند که تمام بشارت بآمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بامت خود دادند و خواهند نمود، در دوره رجعت در دنیا بر میگردند و

نصرت مینمایند.

قَالَ فَاشْهَدُوا بعضی گفتند خطاب بملائکه است که شاهد بین خدا و انبیاء باشند و در بعض اخبار هم اشاره دارد لکن ظاهر آیه خطاب بخود انبیاء است که شاهد بر این معاهده باشند چنانچه خداوند هم شاهد بر آن هست.

وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و از این جمله اهمیت این موضوع معلوم میشود که مسئله نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم عدل مسئله توحید است در آیه شَهِدَ اللَّهُ

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۲] ص: ۲۶۹

فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۸۲)

تولی بمعنی اعراض است و مراد اعراض انبیاء نیست زیرا مقام عصمت آنها مانع از آن است بلکه مراد اعراض امتهای آنها است از یهود و نصاری و امثال آنها و گذشت که ابلاغ بامم جزو میثاق بوده و بر طبق آن هم اخبار ناطق است، در مجمع از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود

(لم یبعث الله نبیا آدم و من بعده الا اخذ علیه العهد لئن بعث الله محمدا و هو حی لیؤمنن به و لتنصرته و امره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۰

بان اخذ العهد بذلک علی قومه).

فَمَنْ تَوَلَّى کسانی که از این معاهده اعراض نمودند و برگشتند و پشت پا زدند باین میثاق و نقض عهد کردند چنانچه معنی تَوَلَّى همین است در قرآن در موضوع حضرت موسی در موقعی که عصی اژدها شد میفرماید وَلَّى مُدْبِرًا و لَمْ یَعْقُبْ نَمْلَ آیه ۱۰ و آیات دیگر.

بعد ذلک بعد از عهد و میثاق محکم فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فسق در اینجا مرتبه شدید کفر است چون فسق بمعنی کار قبیح و زشت و فحشاء است و البته نقض عهد الهی با این همه تأکیدات و اینکه مقصود مهم از ارسال رسل بوده بسیار قبیح و زشت است و اینها از سایر طبقات کفار با این هم بشاراتی که بآنها داده شده بمراتب بدتر و عقوبت آنها شدیدتر است بالاخص علماء و دانشمندان آنها که از کتب خود این بشارات را درک کردند و حقانیت پیغمبر اسلام را فهمیدند و از روی لجاج و عصبیت و حب ریاست و علاقه بزخارف دنیوی انکار کردند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۳] ص: ۲۷۰

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۸۳)

آیا پس از این همه تأکیدات و ادله و براهین غیر دین حق الهیه را طلب میکنند و حال آنکه از برای خدا اسلام آورده هر کس که در آسمانها و در زمین هست چه بطوع و رغبت و چه از روی کره و بی میلی و بسوی خدا است بازگشت آنها أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ همزه استفهام انکاریست یعنی نباید غیر دین خدا را طلب نمود، و این جمله شامل تمام ادیان باطله میشود زیرا دین خدا منحصر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۱

است بدین اسلام إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ آل عمران آیه ۷۹.

کلمه بیغون از ماده بغاء بضم باء بمعنی طلب و مراد بیغون ای یطلبون و بکسر باء بمعنی زنا است.

وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ کلمه اسلم بقرینه جمله قبل مراد همین دین اسلام است نه تسلیم افعال الهی، و مراد از مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ ملائکه هستند، و مراد از و الارض مسلمین هستند نه جمیع افراد بشر اگر چه لفظ من فی الارض شامل جمیع میشود لکن

مسلمانان کسانی که غیر دین الله بیغون و یطلبون خارج شده‌اند از عموم و آنها جمیع فرق باطله هستند. و مراد از اسلم نه مجرد اعتراف بوجود الهست تا بگویی که اغلب کفار سوای طبیعی را شامل میشود زیرا صدق اسلم بر غیر معتقد بجمیع عقائد حقّه مشکل بلکه ممنوع است.

طوعا مثل ملائکه و مؤمنی که از روی مشاهده معجزات و اخلاق انبیاء و ادله و براهین با رغبت هر چه تمام‌تر ایمان آوردند. و کرها مثل کسانی که از ترس جان و مال خود یا بطمع ریاست یا منافع مادی ایمان آوردند و این معنی شامل منافقین نمیشود زیرا آنها اظهار ایمان کردند و لکن در باطن کافر بلکه اشد مراتب کفر را داشتند. وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ تمام شماها از مؤمن و کافر بالطوع یا بالکراهه بازگشت بخدا خواهید نمود و در محکمه عدل پاداش اعمال خود خواهید رسید ان خیرا فخیر و ان شرا فشر.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۴] ص: ۲۷۲

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۸۴)

بگو ای پیغمبر اکرم بکسانی که غیر دین الهی را طلب میکنند که ما مسلمانان ایمان آورده‌ایم بخدا و آنچه بر ما نازل فرموده از قرآن و احکام و آنچه نازل فرمود بر ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط یعقوب و آنچه بموسی و عیسی و جمیع پیغمبران عنایت فرموده فرقی بین احدی از آنها نمیگذاریم و در اوامر الهی تسلیم هستیم.

در آخر سوره بقره در ذیل آیه شریفه آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ در همین کتاب شرح مفاد این آیه بیان شده و چند جمله در اینجا متذکر میشویم.

۱- مراد از نبیون جمیع انبیاء غیر مذکورین در آیه است مثل آدم، شیث، نوح، هود، صالح، لوط، هارون، داود، سلیمان، شعیب، یحیی، زکریا، ذی الکفل یونس، ادریس و انبیایی که باسامی آنها در قرآن تصریح نشده بلکه شامل مذکورین در آیه میشود از باب ذکر عام بعد الخاص.

۲- مراد از اسباط دوازده سبط یعقوب از بنی اسرائیل هستند مثل حضرت یوسف لکن گذشت که سایر اولاد یعقوب لیاقت نبوت نداشتند بجهت آن معامله که با یوسف کردند و دروغی که بیهیچوب گفتند و افترا بی که بیوسف بستند که نسبت سرقت باو دادند فقط ابن یامین ممکن است آنها دلیلی نداریم ولی در اولادهای اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۳ آنها البته تا زمان موسی و عیسی بودند و دارای مقام نبوت هم بودند و زمین خالی از حجّت نبوده و نوعا آنها گرفتار شکنجه کفار و بنی اسرائیل بودند چنانچه در مطاوی کلمات قبل اشاره شده.

۳- فرق بین ما انزل و بین ما اوتی که در حق پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حضرت ابراهیم علیه السّلام تا زمان موسی علیه السّلام تعبیر بما انزل فرموده و در حق موسی و عیسی و سایر نبیین تعبیر بما اوتی شاید این باشد که مفاد ما انزل علاوه از تصدیق ایمان بآن عمل کردن بدستورات هم هست و دین اسلام تا قیامت باقیست و ملت ابراهیم و سنن آن هم در این شریعت ثابت و متابعت آن واجب است چنانچه گذشت و اما شرایع منسوخه مثل شریعت آدم و نوح و موسی و عیسی و انبیایی که موظف بآنها بودند فقط تصدیق آنها و اینکه از جانب حق بودند و آنچه بآنها داده شده تماما حق و صدق است لازم است، و اما عمل بر طبق آنها جایز نیست چون امد آنها تمام شده و شریعت آنها نسخ گردیده و مدت آنها منقضی شده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۵] ص: ۲۷۳

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵)

و کسی که طلب کند و اختیار کند دینی غیر دین اسلام پس از او پذیرفته نخواهد شد و او در عالم آخرت جزو زیانکاران است. و مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا عبارت از مجموعه امور است از عقائد و اخلاق و وظائف عملیه که انسان اختیار میکند و علاقه‌مند میشود و متدین بآنها میگردد، و غیر اسلام شامل میشود جمیع ادیان باطله را از دین یهود، نصاری، مجوس، مشرکین و غیر اینها. فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ عدم قبول نه مجرد رد است بلکه موجب عذاب و خلود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۴ در جهنم میشود، و از این آیه شریفه استفاده میشود که اگر کسی بعض احکام اسلام را هم معتقد نباشد و لو اکثر آنها را قبول داشته باشد در این حکم شریک است زیرا گفتیم دین عبارت از جمیع امور دینی است و مرکب ارتباطیست یک جزء آن اگر نباشد اسلام نیست و مشمول تَوْمُنٌ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرٌ بِبَعْضٍ میشود و اغلب کسانی که امروز دعوی اسلام میکنند بسیاری از قواعد اسلامی را زیر بار نمیروند و قبول ندارند و فوج فوج از اسلام خارج میشوند و ملتفت نیستند. وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ خسران بمعنی زیان و اینکه سرمایه از دست رفته باشد، و از این جمله استفاده میشود که عمل خیری هم اگر از آنها سرزند مثمر ثمره نیست و مفید فائده و مقبول درگاه احدیت نمیشود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۶] ص: ۲۷۴

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۸۶)

چگونه خداوند هدایت میکند کسانی را که اولاً ایمان آوردند و شهادت بر رسالت حضرت رسول و حقانیت او دادند و مشاهده آیات بیّنات نمودند سپس کافر شدند و خداوند ظالمین را هدایت نمیفرماید. كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ كَيْفَ از ادات استفهام است و استفهام انکاریست یعنی نمیشود و ممکن نیست که خداوند همچو شخصی را هدایت کند زیرا در هدایت دو چیز لازم است: یکی فاعلیت فاعل که هادی باشد و دیگر قابلیت قابل که مهدی باشد و کسی که مرتد شد بعد از آنی که حجت بر او تمام شد و براهین واضح و ادله محکمه متقنه و آیات بیّنات را مشاهده کرده باز دست برداشت معلوم است که از روی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۵

عناد و لجاج و عصبیت بوده البته قبول هدایت نمیکند و هدایت نمیشود و لو فاعلیت فاعل از هر جهت تمام باشد. قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ آیه عام است و لو شأن نزولش در مورد شخص خاصی باشد چنانچه در مجمع از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که در مورد حارث بن سوید بن صامت انصاری بود که محذر بن زیاد بلوی را بحیله و مکر کشت و فرار کرد و بکفار مکه ملحق شد و شامل هر دو قسم مرتد ملی و فطری میشود، و بعضی مفسرین توهم کردند که ایمان ظاهری بوده نه باطنی و لکن خلاف ظاهر است زیرا این منافق میشود نه مؤمن و آیه میفرماید بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ بیان ایمان است که حقیقت ایمان همان شهادت بحقانیت پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی است.

وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ یعنی امور واضح روشن که جای ریب و شکی در آنها نباشد بمشاهده معجزات و نزول آیات و مشاهده حالات و اخلاق نبی اکرم و البته چنین آدم بسیار فرق دارد با آن کفاری که مشاهده معجزات و اخلاق نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را نکردند و آیات را استماع نمودند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ کسی که دانسته و فهمیده بخود ظلم کند و خود را در معرض عذاب ابدی درآورد قابلیت هدایت ندارد و خدا او را هدایت نمیفرماید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۷] ص: ۲۷۵

اشاره

أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۸۷)

این قوم کفار بعد از ایمان که قابلیت هدایت ندارند جزای آنها لعنت خدا و ملائکه و جمیع ناس بالتمامی است. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۷۶

اولئك اشاره بقوم کفروا بعد ایمانهم است جزائهم پاداش کفر آنها است أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ لعنت دوری از رحمت الهی است که بوی رحمت بمشام آنها نمیرسد.

و الملائكة لعنة ملائکه نفرین آنها است که خداوند آنها را از رحمت واسعه بی بهره نماید.

و الناس که آنها هم طلب کنند بعد رحمت را از اینها.

اجمعین ممکن است بیان الناس باشد یعنی جمیع ناس از کافر و مسلم و ممکن است بیان هر سه باشد: خدا و جمیع ملائکه و جمیع ناس، و شاید ظاهر همین باشد.

(اشکال) ص: ۲۷۶

کفار همه کسی را لعنت نمیکنند بلکه تمجید میکنند که دست از ایمان کشیده و بکفر روی آورده.

(جواب) ص: ۲۷۶

آنکه آیه نمیفرماید که جمیع ناس او را لعنت میکنند بلکه میفرماید اینها مستحق لعنة جمیع هستند بقرینه جزاؤهم مضافا اینکه کفار هم از همچه کسی که یک روز مؤمن و یک روز کافر و ثباتی در او نیست نکوهش میکنند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۸] ص: ۲۷۶

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸)

همیشه در لعنة یا جهنم معذب هستند و عذاب آنها سبک نمیشود و آنها را مهلت نمیدهند.

خَالِدِينَ فِيهَا ضمیر فيها ممکن است بلعنت برگردد که در آیه قبل اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۷۷

ذکر فرموده چنانچه مفسرین گفتند، ولی بعید نیست که مرجع جهنم باشد چون معهود ذهنیست زیرا کسی که مشمول لعنت خدا و ملائکه و ناس باشد البته جایگاه او در جهنم است.

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ علاوه بر اینکه محلد در عذاب هستند عذاب آنها سبک نمیشود كَلَّمَا نَصَبَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ در جهنم و عذاب مهلت هم نیست که یک ساعت عذاب از آنها برداشته شود، و بعضی مفسرین گفتند مهلت در توبه ندارند و بازگشت دنیا از برای آنها نیست لکن خلاف ظاهر است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۸۹] ص: ۲۷۷

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۸۹)

مگر کسانی که بعد از کافر شدن توبه کنند و برگردند باسلام و خود را اصلاح کنند پس محققا خداوند آمرزنده و مهربان است. **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ تَوْبَةً مَرْغُوبَةً بِاسْلَامٍ** است و آیه مطلق است شامل مرتد ملّی و فطری هر دو میشود و لو مورد مرتد ملّی است لکن مورد مخصوص و مقید نمیشود و این آیه هم یکی از آیاتیست که دلالت دارد بر قبولی توبه مرتد. و اصلحوا بعض مفسرین گفتند مراد اصلاح باطن است که قلبا ایمان بیاورد و عازم بر ثبات بر ایمان باشد و این خلاف ظاهر است زیرا کلمه تابوا بر این مطلب تام الدلاله است و بدون این صدق توبه نمیکند. و بعضی گفتند مراد اصلاح عمل است که نماز و روزه و امثال آنها این هم تمام نیست زیرا شرط قبولی توبه نیست آنها هم یک تکالیفی است راجع بخود بلکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۸ ظاهر اینست که اسلام مرتد با اسلام سایر کفار تفاوت دارد زیرا کفار اگر اسلام آوردند بمقتضای (الاسلام یجب ما قبله)

آنچه فساد در دوران کفر کردند گذشت میشود و لکن مرتد باید هر فسادی که در زمان ارتداد نموده تدارک کند نماز و روزه‌ها را قضاء کند، مال هر کسی را برده یا بکسی اذیت نموده رد کند، اگر محکوم بقصاص بادیه یا کفارات یا سایر تکالیف بوده باید تمکین شود و امثال اینها فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تفسیرش واضح است و سابقا ذکر شده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۰] ص: ۲۷۸

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ (۹۰)

محققا کسانی که پس از ایمان کافر شدند و زیاده روی کردند در کفر هرگز توبه آنها قبول نخواهد شد و آنها گمراهان هستند. جماعتی باین آیه استشهاد کردند که توبه مرتد قبول نمیشود لکن این حرف خلاف تحقیق است زیرا ادله اربعه: کتاب، سنّه، اجماع و عقل قائم است بر قبولی توبه، بلکه می‌گوییم اگر توبه مرتد قبول نشود آیا مکلف بتکالیف شرعیه مثل نماز و سایر عبادات هست یا نیست اگر بگویی هست تکلیف ما لا یطاق لازم می‌آید زیرا ایمان شرط صحت کلیه عبادات است و اگر نیست خلاف ضرورت اسلام است، بعلاوه این آیه هم دلالت بر عدم قبول توبه مرتد ندارد بیانی که در شرح الفاظ آیه ذکر میشود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ مراد ارتداد است که اولاً مؤمن بود سپس کافر شد و احتیاج بتأویلات بعض مفسرین نداریم که بگوئیم ایمانش ظاهری بوده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۹

و در واقع منافق بوده زیرا خلاف ظاهر آیه است و منافق را تعبیر بایمان نمیکند بلکه اشد کفار است و همچنین بعضی گفتند این در مورد یهود است که قبل از بعثت بشارت بآمدن آن حضرت میدادند و پس از بعثت انکار نمودند اینهم خلاف ظاهر آیه است زیرا یهود ایمان نیاوردند بلکه میگفتند که ایمان می‌آوریم پس از بعثت او.

ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا ازدیاد کفر با توبه مرتد که مورد بحث بود نمیسازد زیرا مرتد اگر توبه کند کفر را نابود میکند نه آنکه ازدیاد کند و این جمله دلالت دارد که تا آخر عمر روز بروز کفر او شدیدتر میشود.

لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ زمان معاینه مرگ است چنانچه در آیه شریفه میفرماید **وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ** الایه نساء آیه ۲۲، و در حق فرعون میفرماید **حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ تَأَنَّجَى** که میفرماید **وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ الْإِيهَ يُونُسَ آیه ۹۰ و ۹۱، و اخبار هم در این مورد رسیده که (التوبه قبل المعاینه).**

وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ گمراهی اینها اینست که نه در دسته کفار هستند زیرا برگشتند و نه در دسته مسلمین زیرا توبه نشد یعنی بدون عقیده بهیچ طرفی هستند و همین است معنی گمراهی.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۱] ص: ۲۷۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۹۱)

محققا کسانی که کافر شدند و بکفر از دنیا رفتند اگر باندازه سعه ارض طلا داشته باشند و فدی دهند از آنها قبول نخواهد شد و عذاب دردناک برای آنها است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۰
و ناصر و معینی برای آنها نیست.

مسئله فدی در جهاد با کفار است که مسلمین موقعی که اسیر از کفار میگیرند و میآورند حکم غلام و کنیز دارند و بین مجاهدین قسمت میکنند و جزو غنائم هستند مگر آنکه خود آن کفار فدی دهند یعنی چیزی طبق نظر رئیس مسلمین تقدیم کنند یا یکی از بستگان آنها فدی دهند و آزاد شود و آیه شریفه در مقام اینست که موضوع فدی مختص باین دنیا است در آخرت فدی قبول نمیشود و از عذاب برای او نجاتی نیست لذا میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و این شامل جمیع کفار از مشرکین و اهل کتاب و نواصب و خوارج و غلات و مرتدین و کسانی که در حکم کفار هستند از مخالفین و معاندین و جمیع فرق ضالّه حتی غیر اثنی عشریه از فرق شیعه میشود و مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا بهمان عقیده باطله از دنیا رفتند و توبه نکردند و بشرف اسلام مشرف نشدند.

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ کلمه عام است شامل جمیع میشود بدون استثناء مِلءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا قضیه فرضیه است آنهم فرض محال و آلا کسی که از این دنیا رفت بقدر فلسی مالکیت ندارد و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ انعام آیه ۹۴، بعلاوه در دنیا هم محال است کسی بقدر ملاء الارض طلا داشته باشد بلکه طلا باین مقدار محال است وجود پیدا کند پس این آیه تقدیر فی تقدیر فی تقدیر کلها محال.

و لَوْ افْتَدَىٰ بِهِ از کلمه لن که برای نفی تأیید است و کلمه لو که امتناعیه است استفاده میشود که اگر بر فرض محال همچو فدایی باشد هرگز مورد قبول واقع نمیشود بلکه چیزی که در قیمت سبب نجات میشود ایمان و عمل صالح است و تقوای از معاصی.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ لام اختصاص است که عذاب دردناک اختصاص باینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۱
دارد و گذشت که جمیع عذابها دردناک است لکن البته مراتب دارد و جمیع اهل عذاب گرفتار عذاب دردناک هستند لکن البته متفاوت هستند بمراتب کفر و ازدیاد معاصی.

وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ نفی شفاعت میکند زیرا شفاعت شفعاء مختص باهل ایمان است که قابلیت رحمت و مغفرت داشته باشند و اما کفار و کسانی که در حکم کفار هستند علاوه از اینکه شفیع و ناصر ندارند بلکه شفعاء قیامت خصم آنها هستند و یل لمن شفعائه خصمائهم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۲] ص: ۲۸۱

اشاره

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

هرگز نائل نمیشوید برّ و احسان و تفضّل الهی تا اینکه انفاق و بذل کنید از چیزهایی که دوست میدارید و علاقه‌مند هستید بآنها و آنچه انفاق میکنید سپس خداوند دانا است بآن و از بین نمی‌رود و بجزای آن میرسد.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ لَنْ برای نفی تأیید است که بفارسی تعبیر بهرگز میشود و (نیل) بمعنی رسیدن است بمقصود و برّ بمعنی احسان بغیر است و از این قبیل است برّ بوالدین در مقابل عقوق و برّ باخوان دینی و صلّه ارحام و نحو آنها، و فرق بین برّ و احسان این است که

فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹۴)

افتری دروغ بستن است غیر از کذب که دروغ گفتنست و اخص از دروغ است و گناهِش بیشتر است بخصوص اگر بر خدا و رسول و امام باشد که مسلماً از گناهان کبیره است بلکه بسا موجب کفر میشود اگر بدعت در دین باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۶

و افتری هم دو قسم است: یک قسم از روی جهالت و نادانی است، و قسم دوم از روی عمد و علم و عناد است که مورد آیه است و البته این مفتری ظالم است هم ظلم بنفس که مورد عذاب ابدی میشود و هم ظلم بانبیاء که دروغ بآنها بسته و هم ظلم بدیگران که آنها را در ضلالت و گمراهی انداخته.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۵] ص: ۲۸۶

قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۹۵)

بگو بیهود و نصاری که خداوند راست فرموده در آیه قبل کُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِيَنبِي إِسْرَائِيلَ الايه پس باید شما متابعت کنید ملة ابراهیم را که مستقیم بود و نبود از مشرکین.

گذشت در آیه شریفه ما کان إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا الايه آل عمران آیه ۶۰، که یهود مدعی بودند که ابراهیم علیه السلام بر دین یهود بوده و نصاری مدعی بودند که بر دین نصاری بوده و در قرآن میفرماید و ما أنزلت التوراه و الإنجیل إلا من بَعْدِهِ آل عمران آیه ۵۸، و گذشت که مراد از (حنیف) خالی بودن از افراط یهود و تفریط نصاری بلکه حد وسط که استقامت باشد که معنی حنیف است و تسلیم اوامر و تقدیرات الهی که معنای مسلم است و از این جهت دین مقدس نبوی دین اسلام شد زیرا خالی از افراط است که احکام سخت و صعب و طاقت فرسا ندارد چنانچه یهود دارند، و از تفریط که هیچگونه حکمی نباشد و بنده گان در شهوترانی و بی بند و باری آزاد باشند چنانچه مسلک نصاری است بلکه دین سمحه و سهله است یُریدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ حج آیه ۷۷. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۷

و ما کان مِنَ الْمُشْرِكِينَ در این جمله تعریض بر یهود و نصاری است که ابراهیم را نسبت بخود میدهند خداوند سلب این نسبت را میفرماید به اینکه یهود و نصاری خالی از شرک نبودند یک جا میگویند اجعل لنا إلهًا كما لهم آلِهَةٌ اعراف آیه ۱۳۴، یک جا میگویند عَزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ توبه آیه ۳۰، یک جا گوساله پرستیدند بلکه بعد از موسی ثقلب در شرک داشتند تا زمان عیسی و بعد چنانچه از کتب وحی خودشان استفاده میشود و مکرر تذکر داده‌ایم. و در مذهب نصاری اصل دین آنها بر تثلیث است خداوند میفرماید ابراهیم مشرک نبوده بلکه یکتا موخید بوده، یک جا میفرماید إني وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ انعام آیه ۷۹، یک جا میفرماید أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بقره آیه ۱۲۷، و غیر اینها از آیات وارده در شأن ابراهیم علیه السلام.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۶] ص: ۲۸۷

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ (۹۶)

محقق است که اول خانه که برای افراد انسان قرار گرفت هر آینه خانه‌ای است که در مکه در حالی که با برکت است و وسیله هدایت اهل عالم است.

آنچه مستفاد از اخبار بسیاریست که در کافی و غیره نقل شده و میتوان منطبق بر قواعد هیئت نمود اینست که کره زمین در جوف دریا بود و آب احاطه بجمیع اطراف زمین داشت و بتوسط باد امواج دریا بسیار شد و در اثر آن یک قسمت از زمین از آب خارج شد که فعلا یک ربع از کره زمین از آب خارج است و اول قطعه که از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۸

آب خارج شده مسجد الحرام بود که کعبه در آن واقع و سپس بتدریج خارج شد تا کنون که یک ربع کره خارج شده، و ممکن است معنای دحو الارض که در اخبار دارد روز ۲۵ ذی القعدة بوده که اول مکه بود و سپس سایر بقاع همین معنی باشد و ممکن است که مکه را امّ القری گفتند بهمین مناسبت باشد و این معنی مثبتست بر اینکه معنای. للناس جهت استفاده زندگی باشد. و اما اگر مراد جعل بر عبادت باشد چنانچه از پاره اخبار استفاده میشود مراد از بیت کعبه معظمه است و دلیل بر این میشود که اول ساختمانی که روی زمین بنا شد کعبه بوده که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السّلام قواعد آن را بنا کرد و طواف حول کعبه نمود و سپس انبیاء بعد از او تا زمان ابراهیم علیه السلام که مأمور شد با اسمعیل بر آن قواعد جدران کعبه را بنا کند چنانچه قبلا در ذیل آیه شریفه وَاذْیُرْفَعِ اِبْرَاهِیْمَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَاِسْمَاعِیْلَ الْاَیْهَ بقره آیه ۱۲۷ متذکر شدیم.

و تعبیر از مسجد الحرام بکلمه (بکّه) که بمعنی ازدحام است اینست که بواسطه کثرت جمعیت رجالا و نساء در حال طواف ازدحام زیادی است.

و در اخبارهم در باب صلوة اشاره دارد که تقدّم نساء بر رجال و جنب یک دیگر در حال صلوة در مسجد الحرام مانعی ندارد، و حکم بمنع تحریم یا تنزیها راجع بسائر اماکن است از جهت ازدحام ناس در مسجد الحرام.

و اینکه بعض مفسرین گفتند (بکّه) منقلب (مکّه) است میم قلب بباء شده هیچ مدرکیتی ندارد.

و کلمه مبارکا یا حال از بکّه است چنانچه ظاهر است یا حال از بیت است که مرجع ضمیر وضع است.

و برکت یا دینی است یا دنیوی یا اخروی، اما دینی اصل هدایت بدین حق چه در زمان آدم و ابراهیم و چه در عصر خاتم و چه در زمان ظهور حضرت مهدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۸۹

صلوات الله علیهم اجمعین در آنجا بوده.

و اما دنیوی تمام نعمتهای الهی از اطراف آنجا حمل میشود چنانچه گذشت در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام فَاجْعَلْ اَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ نَهْوِی اِلَیْهِمْ وَاَرْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ سوره ابراهیم آیه ۳۷.

و اما اخروی که مشمول ثواب حج میشوند در آخرت. و تمام این فیوضات دوام و ثبات دارد.

و این بکّه وسیله هدایت و ارشاد و دلالت بر اصلاح کلیه اهل عالم از امور دنیا و آخرت است و بر طبق همین معنی اخباری در برهان نقل شده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۷] ص: ۲۸۹

فِیهِ آیَاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِیْمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا وَاَلِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مِنْ اَشْطَاطِ اِلَیْهِ سَبِیْلًا وَاَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعٰلَمِیْنَ (۹۷)

در آن بیت نشانه‌ها واضح و هویدا است و ایستگاه ابراهیم است و هر کس در آنجا وارد شود ایمن میگردد و حق واجب الهی است بر جمیع ناس که حج بیت کنند هر کس استطاعت و تمکن از رفتن آن را پیدا کرد و هر کس کافر شد و امتناع از رفتن نمود محققا خداوند بی نیاز است از جمیع عالمین.

فیه آیات بَیِّنَاتٌ آیات واضح در بیت و بکّه و حرم و مکه و مسجد الحرام دو قسم است یکی آثاریست که خداوند در آن قرار داده مثل حجر الاسود که در حدیث است

(نزل الحجر الاسود من الجنة و هو اشدّ بياضا من اللبن فسودته خطايا بني آدم)

، (مجمع البحرين) و تاویلاتی از برای این حدیث کرده‌اند مثل اینکه مراد تمثیل بجواهرات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۰

بیضاء باشد و اینکه معاصی تأثیر در جمادات میکند چه رسد بقلوب یا اینکه حجر تحمل معاصی کسانی که استلام میکنند می‌کند و مکفر خطایای آنها میشود یا اینکه دستهای گنهکاران او را سیاه نموده.

و بنظر میرسد که حدیث را بر ظاهرش بگذاریم و تاویلات را کنار گذاریم و حطیم که بین حجر الاسود است و باب کعبه و افضل بقاع است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مرویست فرمود

(هو ما بین الحجر الاسود و الباب قیل لم سمی الحطیم قال لأنّ الناس یحطم بعضهم بعضا و هو الموضع الذی تاب الله علی آدم و ان تهباً لك ان تصلى صلوتك کلها الفرائض و غیره عند الحطیم فافعل فانه افضل بقعة علی وجه الارض و بعده الصلاة فی الحجر افضل). (مجمع البیان)

و حجر اسمعیل که بعد از حطیم افضل بقاع است چنانچه ذکر شد.

و رکن یمانی، از آن حضرت مرویست فرمود

(الركن الیمانی بابنا الذی ندخل منه الجنة). (مجمع البیان)

و ماء زمزم، مرویست

(من روی من ماء زمزم احدث له به شفاء و صرف عنه داء). (مجمع البیان)

و مستجار و بین رکن و مقام که از ابی حمزه ثمالی از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده

(قال قال لنا علی بن الحسین علیهما السلام ایّ البقاع افضل فقلنا الله تعالی و رسوله و ابن رسوله اعلم فقال لنا افضل البقاع بین الرکن و المقام و لو ان رجلا- عمر ما عمر نوح الف سنة الا خمسين عاما یصوم النهار و یقوم اللیل فی ذلك المكان ثم لقی الله تعالی بغير ولايتنا لا ینفعه ذلك شیئا) (مجمع البیان)

و غیر اینها از آیات.

قسم دوم از آیات باهرات آثاریست که از این خانه ظاهر شد مثل قصه اصحاب فیل و ابرهه و حضرت عبدالمطلب و قصه یزید و

سایر کسانی که قصد سویی بکعبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۱

معظمه نمودند تماما آیات بینات است.

و محل ولادت خاتم انبیاء و بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و طلوع اسلام و نزول قرآن و ولادت امیر المؤمنین علیه السلام در جوف کعبه و ولادت صدیقه طاهره سلام الله علیها و توجه عموم مسلمین و مطابقه کعبه با بیت المعمور و بودن مواقف در اطراف آن مثل عرفات، مشعر، منی و عدم پرواز کبوتران بر کعبه و غیر اینها از آثار کثیره که در آن ظاهر میشود.

مَقَامُ اِبْرَاهِیمَ صفت بیت است و ممکن است مراد محل قیام ابراهیم علیه السلام بر سنگ که جای قدمش در آن سنگ ظاهر است باشد و ممکن است مراد سکونت ابراهیم در مکه مشرفه باشد بلکه بسیاری از انبیاء که بطواف آن نائل شدند و گذشت در ذیل آیه شریفه وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِیمَ مُصَلِّیً شرح مقام.

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا ظاهر اینست که مراد امنیت تشریعی باشد که هر که پناه برد بکعبه و داخل حرم شد که حدود آن در اطراف مکه معین است کسی حق ندارد متعرض او شود و لو جرمش بسیار باشد یا قتل نفس کرده باشد یا سرقت کرده باشد که موجب حدّ شود بلی با او معامله و معاشرت نشود تا ناچار از حرم خارج شود آن گاه او را گرفته و اقامه حدّ بر او کنند لکن اگر در خود حرم قتل و سرقت شد همانجا اجراء حد میشود حتی طیور، وحوش، سباع در حرم مأمنند کسی نباید متعرض آنها شود حتی گیاه حرم و

حشرات هم بر محرم حرامست قطع و دفع آنها فی الجمله و بر طبق این اخبار بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام وارد شده و در فقه متعرض هستند.

و ممکن است مراد ایمن بودن از خزی دنیا و عذاب آخرت باشد بشرط ایمان چنانچه از حضرت باقر علیه السلام روایت شده. (مجمع البیان) و ممکن است مراد این باشد که در زمان جاهلیت مشرکین متعرض کسی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص:

۲۹۲

پناه بخانه کعبه میرد نمیشدند و لو جرمش بسیار بود و اسلام هم این را امضاء فرمود چنانچه بعض مفسرین گفتند و مانعی ندارد حمل بر عموم کنیم و هر یک مصداق باشد وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ لِمَنِ اخْتَصَّصَ اللَّهُ حَقَّ وَاجِبٍ الْهَيْسَتِ بِرِ تَمَامِ الْفِرَادِ حِجِّ بَيْتِ اللَّهِ فِي تَمَامِ عَمْرِ يَكُ مَرْتَبَةً وَ حِجُّ يَكُ مِنْ أَرْكَانِ مَهْمَةِ إِسْلَامٍ، و اخبار در فضیله حج و اهمیة آن و ثواب آن و عقوبت تارک آن بسیار است، در اول کتاب حج در جواهر نقل فرموده مراجعه شود و نقل آنها از عهده این تفسیر خارج است و موجب تطویل میشود حتی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود

(بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية الخبر)

و قبلاً متعرض یک قسمت از آنها شدیم:

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا سَهْ قِسْمِ اسْتَطَاعَتِ دَارِيمٍ: ۱- استطاعت مالی کسی که مالیه‌اش بمقداری باشد که علاوه از لوازم زندگی از نفقه و خانه محل سکونت و اینکه چون برگردد بتواند امر معاش خود را اداره کند بمقدار ایاب و ذهاب حج داشته باشد واجب است مشرف شود و اما تمکن از مخارج زیارت مدینه و اماکن مشرفه و تهیه سوقات و مخارج دید و بازدید شرط نیست یا کسی که بدون تحمل منت باو بذل کنند آنهم بر او واجب میشود و این استطاعت شرط وجوب حج است و بدون آن واجب نیست.

۲- استطاعت بدنی که مریض و علیل و ضعیف و عاجز نباشد بطوری که بتواند و لو باعانت غیر انجام وظیفه کند در این صورت اگر مایوس از برء است باید نایب بگیرد و اگر امیدوار است باید صبر کند تا خود متمکن گردد.

۳- استطاعت خارجی که مانعی از طرف دولت یا دشمن یا قطاع الطريق نباشد که این احکام مخصوصه دارد و قبلاً متعرض شدیم در ذیل آیه فَإِنَّ أُخْصِرْتُمْ إِلَيْهِ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۳

وَمَنْ كَفَرَ فَمَاِنَّ اللَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ کفر در اینجا بمعنی ترک است از روی بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی یا انکار وجوب حج که انکار ضروری دین اسلام است که امروز بسیاری از مردم حج را منکر هستند مخصوص متجددین و میگویند نباید کسی پول خود را بردارد و برود مصرف اعراب کند بلکه بسیاری از ضروریات را انکار میکنند مثل نماز، زکاة، صوم، خمس، اجراء حدود و غیر اینها و البته اینها نجس هستند و مرتد و از دین اسلام خارج هستند.

و ممکن است ترک مطلق باشد زیرا کفر مراتبی دارد و در مجلد اول در ذیل آیه شریفه إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ در اوائل سوره بقره متعرض شدیم.

و غنی دو معنی دارد یکی مشهوریست بمعنی سلب احتیاج و از صفات سلبیه بشما رفته. و یکی معنای حقیقی است که در مقام خود تحقیق کرده‌ایم بمعنی دارایی جمیع کمالات که اعظم جمیع صفات ذاتیه است و شامل تمام آنها است و لازمه آن سلب عیب و نقص و احتیاج است.

و مفاد این جمله اینست که نه فعل حج بر خداوند نفعی دارد که از ترک آن این نفع از کیسه خدا رفته باشد و نه ترکش بر او ضرر و خسارتی وارد میکند نفع و ضررش راجع بخود بنده است چه منافع دنیوی و چه اخروی که عاید فاعل میشود و چه مضار دنیوی و چه اخروی که بر تارک آن متوجه میگردد.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ (۹۸)

بگو ای اهل کتاب برای چه کافر میشوید بآیات الهی و حال آنکه خداوند شاهد و حاضر است بر آنچه عمل میکنید و گواه است بر کارهای شما. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۴

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خُطَابِ بِيغْمِبِرِ اِكْرَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتِ كِهْ اُو مَخَاطَبِ قَرَارِ دَهْدِ اِهْلِ كِتَابِ رَا وَ نَفْرَمُودِ يَا اِهْلِ الْكِتَابِ نَوْعِ اسْتِخْفَافِيسْتِ بَأَنهَا زِيْرَا بَا مَشَاهِدَهْ مَعْجَزَاتِ اَز رُوي عِنَادِ وَ عَصِيْبِتِ كَافِرِ مِيْشُوْنَدِ چنانچه در مواردی كه خداوند آنها را مخاطب ميفرمايد نَوْعِ تَلْطِيفِيسْتِ كه باعث بر ترغيب و تحريص بر ايمان شود.

و مراد از اهل كتاب يهود و نصاری هستند و لكن مجوس در احكام با آنها شركت دارند و اينها را اهل كتاب گفتند با اينكه تورات و انجيل اصلی در دست آنها نيست و از بين رفته و اينكه در دست آنها است محرف و مجعول و مفتریات است برای اينست كه خود را منتسب بموسی و تورات او و عیسی و انجيل او می‌پندارند كانه ميفرمايد ای کسانی كه خود را اهل كتاب می‌پنداريد و در اين كتاب محرف خود هم نشانه‌ها و علامات نبوت نبی اسلام را مشاهده کرده‌ايد و معجزات آن حضرت را از قرآن و غير آن می‌بينيد.

لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ اسْتِفْهَامِ تَوْبِيْحِي اسْتِ زِيْرَا حِيْجَهْ بَرِ اَنهَا تَمَامِ اسْتِ وَ رَاهِ عَذْرِي نَدَارَنْدِ وَ اِيْنهَا غَيْرِ اَز مَشْرِكِيْنِ هَسْتَنْدِ زِيْرَا مَشْرِكِيْنِ مِيْگُوِيْنْدِ مَا نَهْ مَوْسَى وَ نَهْ عِيْسَى وَ نَهْ كِتَابِ اَنهَا رَا مَعْتَقِدِيْمِ وَلِيْ اِيْنهَا اِيْن حَرْفِ رَا نَمِيْتَوَانْدِ بَگُوِيْنْدِ وَ بِالْجَمْلَهْ مَرَادِ اَز اِهْلِ كِتَابِ كَسَانِيْ هَسْتَنْدِ كه مَعْتَقِدِ بِنَبِيِّ صَاحِبِ كِتَابِيْ اَز اَنْبِيَاءِ سَلْفِ بَاشَنْدِ مَثَلِ يَهُودِ كه مَعْتَقِدِ مَوْسَى آوْرَنْدِهْ تَوْرَاتِ وَ دَاوُدِ آوْرَنْدِهْ زَبُورِ وَ نَصَارِيْ بَعِيْسَى آوْرَنْدِهْ اَنْجِيْلِ هَسْتَنْدِ وَلِيْ دَرِ صَغْرَايِ كِتَابِ بَا مَسْلَمِيْنِ اِخْتِلَافِ دَارَنْدِ مِيْگُوِيْنْدِ كه تَوْرَاتِ مَوْسَى وَ زَبُورِ دَاوُدِ وَ اَنْجِيْلِ عِيْسَى هَمِيْنِ اسْتِ كه دَرِ دَسْتِ مَا اسْتِ وَ مَسْلَمِيْنِ اَنْكَارِ مِيْكَنَنْدِ وَ مِيْگُوِيْنْدِ اِيْنكه دَرِ دَسْتِ شَمَا اسْتِ اَز مَجْعُوْلَاتِ اسْتِ وَ كِتَابِ اَنهَا غَيْرِ اَز اِيْنِ اسْتِ وَ اَز بِيْنِ رَفْتَهْ وَ مَعْ ذَلِكِ هَمِيْنِ كِتَابِهَا كه مَعْتَقِدِيْدِ كِتَابِ اَسْمَانِيْ اسْتِ حِيْجَتِ كَامَلِيْسْتِ بَرِ حَقَانِيْتِ اِسْلَامِ وَ بِيْغْمِبِرَانِ اَز جِهْتِ اِشْتِمَالِ اَنهَا بَرِ بَشَارَاتِيْ كه اَز اَمْدَنِ نَبِيِّ اِكْرَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَصَفَاتِ وَ اِسْمِ وَ خُصُوصِيَاتِ اَنِ دَادَهْ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۵

وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ شَهِيْدِ صِفْتِ مَشَبَهْ بَمَعْنِيْ شَاهِدِ يَعْنِيْ حَاضِرِ مَقَابِلِ غَائِبِ وَ فَرْقِ بِيْنِ حَاضِرِ وَ شَاهِدِ عَمُومِ وَ خُصُوصِ مَطْلُوقِ اسْتِ كه هَرِ شَاهِدِيْ حَاضِرِ هَمِ هَسْتِ وَ لَا عَكْسِ زِيْرَا مُمْكِنِ اسْتِ حَاضِرِ بَاشْدِ وَ بَرِ طَبِقِ اَنِ شَهَادَتِ نَدَهْدِ.

و عمل سه قسم است: عمل قلبی از امور اعتقادی و عمل نفسی از اخلاقیات و عمل جوارحی از افعال خارجیه و خداوند عالم بهمه آنها و شاهد بر همه آنها است لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةُ الْحَافَةِ آيَه ۱۸.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۹۹] ص: ۲۹۵

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۹)

بگو ای اهل کتاب چرا مانع میشوید از راه الهی راه حق کسانی را كه ايمان آوردند و میخواهيد و ميطلبيد از آنها راه كج و انحراف از حق را با اينكه خود شما حقانيت را دست آورده‌ايد و خداوند غافل نيست از آنچه ميكنيد.

توضیح كلام اينكه اهل ضلال كه در مقام اضلال مؤمنين كوشش دارند بر چند قسم هستند: يك قسم آنان كه تبليغات سوء دارند و دعوت ميكنند آنها را بدین خود مثل تبليغات مسیحی‌ها و بهائیه‌ها و ساير فرقه ضالّه و يك قسم الغاء شبهات در دين اسلام ميكنند كه مسلمين در اسلام شك كنند و از اسلام بيرون روند و لو بكيش آنها در نيابند. يك قسم ايجاد اختلاف بين آنها تا ضعف آنها زياد شود و قوه و قدرت آنها كم گردد تا بتوانند بر آنها مسلط گردند، يك قسم تظميع آنها بزخارف دنياي از مال و جاه و منصب تا از دين برای دنيا دست بردارند، يك قسم تروييح معاصی و تشويق بر قبایح و اشاعه فحشاء در بين آنها، يك قسم اشتغال آنها بامور

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۹۶

بی‌هوده از لهُو و لعب و لغویات تا از تحصیل علم و کمال و عبادت آنها را باز دارند و غیر اینها از حیلها و تزویرها که طرق شیطانیت و تمام اینها صدّ عن سبیل اللّٰه است و این هم دو قسم است: تارّه از روی جهالت است که حقانیت اسلام بر آنها معلوم نشده از روی تقصیر یا قصور، و آخری با علم بحقانیت اسلام از روی عناد و عصیبت است که اغلب رؤسای اهل ضلالت از این جهت است لذا خطاب میفرماید باهل کتاب.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ که آنها معجزات را مشاهده کرده‌اند و بشارت را در کتب خود دیده‌اند.

لَمْ تَصِدُّوْنَ صَدًّا بِمَعْنَى مَنع و جلوگیری است عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ سَبِيلِ اللّٰهِ راه حق است که عبارت از دین اسلام است إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷ وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ آل عمران آیه ۷۹.

من آمن اهل ایمان را که مسلمین باشند و این جمله مفعول تصدّون است. تَبَعُوهَا عَوَجًا ابتغاء بمعنی طلب نمودن چیزی از غیر است چنانچه در آیه دارد اِبتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ بقره آیه ۲۰۳.

(عوج) بمعنی کج است و اینجا مراد راه کج و معوج است و راه کج بسیار است که تعبیر بسبب شیطان شده و لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ انعام آیه ۱۵۳، و راه حق یک راه است که صراط مستقیم است.

وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ ظَاهِرًا اشاره بیهود است که در مدینه قبل از بعثت خبر میدادند و بشارت باهل مدینه که پیغمبری باین اوصاف در مکه در این زمان ظاهر میشود و هجرت بمدینه میفرماید و در کتب ما خبر داده شده و خیال میکردند که او از بنی اسرائیل باشد چون دیدند از بنی اسمعیل است از روی حسد و عداوت و عصیبت و لجاج انکار کردند و آیه و لو در این مورد باشد منافات با عموم ندارد. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۹۷

وَ مَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غفلت از عوارض است که بسا بر انسان عارض میشود مثل سهو و نسیان و شک و بکلی از ذهن خارج میشود که هیچ توجه ندارد و خداوند محل حوادث نیست چون تغییر در ساحت قدس او روا نیست و تغییر از ذاتیات حوادث مادیست و واجب الوجود از حوادث عری و بریست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۰] ص: ۲۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (۱۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شما گوش بگفتار اهل کتاب دهید و اطاعت آنها را بکنید شما را برمیگردانند پس از ایمانتان بکفر و کافر میشوید.

توضیح کلام اینکه تأثیر افعال در خارج منوط بدو چیز است باید فاعل تام الفاعلیه باشد و مؤثر تمام شرائط تأثیر در او موجود باشد و قابل هم باید تام القابلیه باشد و موانع تأثیر در او نباشد.

و لذا گفتند علّه تامّه مرگب از سه چیز است وجود مقتضی و شرط و فقدان مانع و شرط هم جزو مقتضی است زیرا بدون شرط اقتضاء ناقص است.

خداوند در آیات قبل در مقام منع از مقتضی بود که اهل کتاب در مقام اضلال مؤمنین بر نیایند و در این آیه شریفه منع از قبول تأثیر است که مؤمنین تماس با اهل کتاب و کفار نگیرند و اظهار محبت با آنها نکنند و گوش بحرفهای آنها ندهند و اطاعت گفتار آنها را نکنند که خطر عظیم دارد که رفته رفته اینها هم مثل آنها میشوند و از دین برمیگردند چنانچه امروز و این عصر مسلمین کمال ارتباط را با کفار پیدا کرده‌اند و در بسیاری از امور تقلید آنها را میکنند و فسق و فجور آنها اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص:

در میان اینها شایع شده و فوج فوج از دین اسلام خارج میشوند و بطرف کفر میروند تا بکجا برسد لذا میفرماید:
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِي كَسَانِي كِه بَهْزَار خُون دَلْهَا وَ فِدَاكَارِيهَا وَ زَحْمَاتِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اصْحَابِشْ از ضَلَالَتِ وَ
 كُفْرِ نَجَاتِ يَافِتِيْدِ وَ بَشْرَفِ اِسْلَامِ مَشْرَفِ شَدِيْدِ اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِينَ اُوْتُوْا الْكِتَابَ مَرَادِ اَنْ كُفَارِ وَ اَهْلِ كِتَابِيْ هَسْتَنْدِ كِه دَر مَقَامِ
 اِضْلَالِ شَمَا هَسْتَنْدِ وَ تَبْلِيْغَاتِ سُوْءِ مِيْكَنَنْدِ وَ اَمَّا اَنْهَائِي كِه دَر اِيْن مَقَامِ نِيْسْتَنْدِ وَ بَا دِيْنِ شَمَا كَارِي نِدَارَنْدِ مَعَاشِرْتِ بَا اَنْهَا تَا اَنْدَازِهَايِ
 مَانَعِي نِدَارْدِ.

یَرْدُوْكُمْ كِه اِرْتِدَادِ از دِيْنِ بَسِيَارِ از كُفْرِ اَوْلِي سَخْتِ تَرِ وَ عَقُوْبَتِشْ بِيْشْتَرِ وَ اِحْكَامِشْ مَشْكَلِ تَرِ اسْتِ.
 بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ پَسِ از اِيْنِ زَحْمَاتِ كِه اِيْمَانِ اَوْرَدِيْدِ.

كَافِرِيْنِ كَافِرِ مِيْشُوِيْدِ وَ تَمَامِ اِيْنِ زَحْمَاتِ بِيِ اَثْرِ مِيْشُوْدِ بَلْكَه نَتِيْجَه بَعْكَسِ مِيْدِهْدِ، خِدَاوَنْدِ مَا رَا بَرِ دِيْنِ حَقِّ ثَابِتِ بَدَارْدِ وَ از خَطْرَاتِ
 اِيْنِ دَوْرَه حَفْظِ فَرْمَايْدِ بِحَقِّ مُحَمَّدِ وَ آلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۱] ص: ۲۹۸

وَ كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَ اَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰیٰتُ اللّٰهِ وَ فِیْكُمْ رَسُوْلُهُ وَ مَنْ يَّعْتَصِمِ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (۱۰۱)
 وَ چْكَوْنَه كَافِرِ مِيْشُوِيْدِ وَ حَالِ اَنْكِه شَمَا كَسَانِي هَسْتِيْدِ كِه اٰیَاتِ شَرِيْفَه قُرْآنِ بَرِ شَمَا تَلَاوْتِ شُدِه وَ تَشْرَفِ خِدْمَتِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ
 صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمِ پِيْدا كَرْدِه وَ بِالْعِيَانِ مَشَاهِدَه نَمُوْدِه اِيْدِ وَ كَسِي كِه چَنْكَ زَنْدِ وَ پِنَاهِ بَرْدِ وَ طَلَبِ حَفْظِ كَنْدِ از خِدَا اَلْتِه بَرَاهِ
 مَسْتَقِيْمِ هِدَايْتِ شُوْدِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۲۹۹
 اَدْلَه بَرِ حَقَانِيْتِ دِيْنِ وَ اَمُوْرِ اِعْتِقَادِيَه نَسْبَتِ بَا شَخْصَاصِ وَ نَسْبَتِ بَا مُوْرِ مَخْتَلَفِ اسْتِ وَ مَا دَرِ مَقْدَمَه كَلِمِ الطِّيْبِ دَرِ مَجْلِدِ اَوْلِ بَرِ هَسْتِ
 قَسْمِ كَرْدِه اِيْمِ.

- ۱- دلیلی عقلی مستقل مثل اثبات وجود صانع و توحید و صفات او و عدل و نبوت عامه و شرائط نبوت و لزوم خلیفه و غیر اینها.
- ۲- عقلی غیر مستقل که محتاج است ... امری از خارج مثل نبوت خاصه که پس از مشاهده نبی و دعوی نبوت و وجود شرائط نبوت در او و فقدان موانع و اقامه معجزه عقل حکم میکند نبوت او و کذلک امامت خاصه.
- ۳- نص قرآن پس از ثبوت اینکه کلام الله است.
- ۴- نص خبر متواتر از نبی یا امام پس ثبوت نبوت و امامت و عصمت او.
- ۵- ضرورت دین. ۶- ضرورت مذهب.
- ۷- نص خبر محفوف بقرائن قطعی بر صدور از امام یا نبی.

۸- اجماع جمیع علماء و البته کسانی که بحس و وجدان مشاهده معجزات میکنند و شرائط نبوت و امامت را بالعیان می بینند حجة بر آنها تمامتر و دلیل قویتر است تا آنکه بنقل قطعی درک کنند، لذا در آیه شریفه مورد تعجب قرار میدهد کسانی که با مشاهده حسیه مع ذلك کافر گردند و میفرماید:

وَ كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ اِي كَسَانِي كِه بَحْسِ وَ وَ جِدَانِ مَشَاهِدَه كَرْدِه اِيْدِ وَ اِيْمَانِ اَوْرْدِه اِيْدِ چْكَوْنَه كَافِرِ مِيْشُوِيْدِ.

وَ اَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰیٰتُ اللّٰهِ اِيَاتِ قُرْآنِ رَا بَا اِيْنِكِه اَهْلِ لِسَانِ هَسْتِيْدِ وَ عَاجِزِ هَسْتِيْدِ از اَوْرْدَنْ مَثَلِ اَنْ بَا كَمَالِ بِلَاغْتِ وَ فِصَاحْتِي كِه
 دَارِيْدِ بَرَايِ شَمَا تَلَاوْتِ شُدِه.

وَ فِیْكُمْ رَسُوْلُهُ وَ مَشَاهِدَه مَعْجَزَاتِ از او مِيْكَنِيْدِ چِه مَعْجَزَاتِ بَدَنِيَه مَثَلِ اِيْنِكِه مِيْ بِيْنْدِ از عَقْبِ سَرِ چنانچه از جلو می بیند و اینکه
 چشمش خواب می رود اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۰۰

وَ قَلْبِشْ بِيْدَارِ وَ اِيْنِكِه بَدَنْشْ سَايَه نِدَارْدِ وَ پِشِه بَرِ بَدَنْشْ نَمِيْنِشِيْنْدِ وَ مَدْفُوْعَاتِ او رَا زَمِيْنِ بَلْعِ مِيْكَنْدِ وَ اِحْدِي مَشَاهِدَه نَكْرَدِه وَ جَنْبِ

هر طویل القامه بایستد بلندتر از آن میشود و هر لباسی بقامتش رساء میشود و بوی عرقش از هر عطری معطرتر است حتی تا سه روز آثار عبورش در هر طریقی باقی است و نور صورتش در شب تار از هر چراغی روشن تر است و بر کتف مبارکش مهر نبوت است و ولادتش مخون ناف بریده، پاک و غیر آلوده بوده و غیر اینها از معجزات بدنی.

و امّا اخلاقی در جمیع صفات کمال اکمل از جمیع بشر بوده: سخاوت، شجاعت، حلم صبر، تواضع، رحم و غیر اینها و خوارق عادات و معجزات صادره از حضرتش که حدّ و حصر ندارد مثل شق القمر، سنگ ریزه در کف مبارکش تسیح میکند، حیوانات بامر مبارکش تکلم میکنند، درخت بفرمان او حرکت میکند، طائفه جنّ خدمتش مشرف میشوند، حیوانات خدمتش عرض حاجت میکنند، خبر از ما فی الضمیر میدهد، خبر از آینده میدهد، بمعراج تشریف میبرد، ملائکه بنصرتش میآیند، تصرف در قلوب میکند، آب دهانش چاه خشک را پر از آب میکند، چشم علیل را شفا میبخشد، مرده را زنده میکند و غیر اینها ممّا لا تحصی که اکثر آنها را مشاهده کرده‌اید.

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ اعْتَصَامًا بِخَدَائِثِ دِينِ اللَّهِ، عمل باوامر و ترک مخالفت او و تمسک بقرآن او و بنبی و خلیفه او و توکل و اعتماد و استعاضه باو و توجه باو و تولی اولیاء او و تبری از اعداء او و امثال اینها است و البته چنین کسی فقد هدی الی صراط مستقیم که صراط دیانت است و موجب عبور از صراط قیامت چنانچه لغزش در صراط دین لغزش در آن صراط است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۲] ص: ۳۰۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۲)

ای کسانی که ایمان آوردید بایمان تنها قناعت نکنید بلکه تقوی و پرهیز کنید از برای خداوند حقّ تقوی را و ثابت باشید بر اسلام تا آخر عمر که مسلمان از دنیا بروید.

حقّ تقوی مرتبه اعلاّی تقوی است و در اول سوره بقره در کلمه هُدًی لِلْمُتَّقِينَ مراتب تقوی ذکر شد و خلاصه آن اینست.

۱- تقوای از عقائد باطله و مسالک سخیفه که موجب کفر و ضلالت میشود.

۲- از ترک واجبات و فعل کبائری که باعث زوال دین میشود در حین موت ۳- تقوای از کلیه معاصی کبیره که موجب فسق و زوال عدالت میشود.

۴- از کلیه معاصی حتی صغائر. ۵- از ملکات رذایل اخلاقی.

۶- از مکروهات. ۷- از مباحات زائد بر مقدار ضرورت عرفی.

۸- از غفلت از خدا و روز جزاء و البته اعلاّی این مراتب خاص معصومین است و بر طبق این معنی اخبار داریم.

در برهان از ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این جمله فرموده

(يطاع ولا يعصى و يذكر فلا ينسى و يشكر فلا يكفر)

و از ابن شهر آشوب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود

(و الله ما عمل بها غير بيت رسول الله نحن ذكراؤه ولا نساؤه ونحن شكرناؤه فلن نكفروه ونحن اطعناؤه فلم نعصيه)

و معلوم است این امر برای رجحان است اعم از واجب و مستحبّ، در واجبات و محرمات تقوی واجب و در غیر آنها مستحبّ.

و بعضی از مفسرین گفتند این جمله منسوخ شده بآیه شریفه فَأَتَقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ سوره آیه، و بر طبق آن دو حدیث از حضرت باقر

علیه السلام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۲

و حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند لکن ظاهر اینست که این نسخ غیر از نسخ مصطلح است زیرا لسان آیه آبی از تخصیص

و نسخ است چون حسن ذاتی دارد بلکه مراد تخفیف است باین معنی کأنه میفرماید اتقوا الله حق تقاته و ان لم تقدروا فاتقوا الله ما استطعتم.

و شاهد بر این معنی در حدیث سابق از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود (فلما نزلت هذه الآية قال الصحابة لا نطبق ذلك فانزل الله تعالى فاتقوا الله ما استطعتم) و این خطاب مخصوص بمؤمنین است لذا میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ و از این دو نکته استفاده میشود یکی آنکه ایمان تنها کافی نیست بلکه تقوی هم لازم است تا رستگار شوید لذا در بسیاری از آیات تقوی را قرین ایمان قرار داده. دیگر آنکه غیر مؤمن و لو اعلی مراتب تقوی را داشته باشد مورث نجات نمیشود و لو موجب تخفیف در عذاب باشد. و لا- تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ این نهی از موت نیست چون اختیاری نیست بلکه مراد اینست که بی‌ایمان از دنیا نروید یعنی بر ایمان ثابت باشید تا زمان موت که تعبیر از آن بموافقات میکنند زیرا اگر کسی عمر نوح کند و تمام عمر را در ایمان و تقوی بسر برد و در آخر عمر بی‌ایمان از دنیا رود نجاتی ندارد بلکه کلیه اعمال او باطل میشود، همین نحوی که ایمان شرط صحت کلیه اعمال است موافقات هم شرط است.

اشکال- شرط متأخر معنی ندارد.

جواب- بی‌ایمان رفتن کاشف از اینست که از ابتداء عمل او صحیح نبوده.

و موافقات نداشته و این شرط متأخر نیست.

و مراد از مسلمون نه اسلام مقابل ایمان است زیرا اسلام بدون ایمان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۳ ابدا موجب نجات نیست بلکه یا مرادف با ایمان است یا بمعنی تسلیم اوامر و نواهی خدا و رسول و ائمه طاهرین علیهم السلام باشد یا مراد تسلیم بتقدیرات الهیست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۳] ص: ۳۰۳

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰۳)

و چنگک بزیند بریسمان خدا جمیع شماها مؤمنین و متفرق نشوید و یاد کنید نعمت خداوند را که شما با یکدیگر عداوت میورزیدید و دشمن یکدیگر بودید خداوند میان شما الفت و محبت انداخت در حالی که با یکدیگر برادر شدید و بودید نزدیک پرتگاه آتش خداوند شما را نجات بخشید و بسعادت رسانید این نحو خداوند آیات خود را برای شما ظاهر میفرماید باشد که هدایت شوید.

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا حبل الهی راهیست که انسان را بخدا نزدیک میکند و موجب قرب برحمت حق میشود چه از عقائد حقه و چه از اخلاق حمیده و چه از اعمال صالحه، و در بعضی اخبار تفسیر کردند حبل الله را بقرآن، و در بسیاری از اخبار تفسیر شده بامیر المؤمنین علیه السلام که حبل الله المتین است، و در بعضی از اخبار بئمه طاهرین علیهم السلام، و معلوم است تمام اینها مصادیق اتم است و نیز معلوم است ولایت روح ایمان است و بدون ولایت اسلام جسد بی‌روح است.

و لفظ جمیعاً دلالت دارد بر اتفاق کلمه که یک دله و یک جهت در جمیع امور دینی با هم باشید و اختلاف نکنید.

وَ لَا تَفَرَّقُوا و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود

(ستفرق امتی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۴)

علی ثلاث و سبعین فرقة کلها فی النار الا واحدة)

و طلوع تفرقه بعد از رحلت حضرت رسالت بوده در موضوع خلافت و غروب آن پس از ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه است.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ذَكَرَ نِعْمَةَ بَدَاءِ شُكْرِ نِعْمَتِ اسْتِ، و مراتب شکر بسیار است و یکی از مراتب آن صرف در آنچه مقصود و منظور الهی است، و مراد از این نعمه همان تألیف قلوب است و عدم اختلاف بقرینه اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً و عداوت اوس و خزرج و عداوت قبائل مشرکین با یکدیگر و اهل مکه با اهل مدینه و خونریزی‌ها که در میانه آنها بود.

فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ یکی از معجزات بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم همین تألیف قلوب بود که از تحت قدرت بشر خارج بود چنانچه میفرماید لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ اَلْفَ بَيْنَهُمْ انفال آیه ۶۴ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا اصباح بمعنی شب را بروز آوردن است کنایه از اینکه از شب تاریک ظلمانی عناد و خونریزی نجات و بصبح روشن محبت و الفت و وداد رسیدید و سبب آن نعمت و تفضل خداوند و عنایه پروردگار بود.

و تعبیر باخوان بمعنی برادری اشاره باینست که دیگر آن را در عرض خود می‌بیند و تعبیر نفرمود پسر و فرزند که یکی بر یکی برتری داشته باشد برادری برابری است چنانچه میفرماید اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ حِجرات آیه ۱۰.

و در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله سلم در وسائل از گنج کراچکی در باب حقوق مؤمن میفرماید (للمؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً)

تا آنجایی که میفرماید

(یحِبُّ لَهٗ مَا یَحِبُّ لِنَفْسِهٖ وَ یُكْرَهُ لَهٗ مَا یُكْرَهُ لِنَفْسِهٖ).

و در حدیث دیگر میفرماید

(المؤمن اخو المؤمن)

چنانچه دین را هم تعبیر باخ کرده‌اند میفرماید

(اخوك دينك فاحفظ لدينك ما شئت)

فرائد شیخ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۵

و همین نحو که برادر باعث قوت قلب و ظهر برادر است مؤمنین هم باعث تقویت یکدیگر باشند که اگر اتفاق و اتحاد و الفت و محبت داشته باشند هیچ قوه و نیرویی نمیتواند با آنها مقاومت کند و اگر تفرقه و دوئیت بین آنها ایجاد شد هر ضعیفی بر آنها چیره خواهد شد.

وَ كُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ اِذَا اَنْزَلْتُمْ اَنْزَالَ اَنْزَالًا اگر برخورد کنید بزمان جاهلیت که دستگاه شرک سر تا سر دنیا را احاطه کرده بود، بت پرستی، آفتاب و ماه و ستاره و آتش و گاو میپرستیدند و اخلاق رذیله از کبر و نخوت و حسد و عناد و عصبیت و غیر اینها در آنها چه اندازه رسوخ کرده بود و اعمال قبیحه از زنا و شرب و منهیات چه رواجی داشت و خداوند ببرکت دین اسلام تمام آنها را نابود فرمود و توحید و اخلاق فاضله و اعمال حسنه را در آنها شایع فرمود.

فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا بِاللَّهِ وَاضِحَةً وَ مَعْجَزَاتٍ بَاهِرَةً وَ مَوَاعِظٍ شَافِيَةً وَ بَيِّنَاتٍ وَافِيَةً تَمَامَ كَثَافَاتٍ وَ پلیدیها را از بین برد.

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰیٰتِهٖ كَمَا تَمَامَ و سَائِلِ هِدَايَةٍ رَا بَرَايَ شَمَا اَز هَر جِهَت فَرَاهِم فَرَمُودَه.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تعبیر بلعل نه برای تردید است بلکه برای اینست که اینهمه آیات و معجزات و تفضلات علته تامه برای هدایت شما نیست بلکه اتمام حجة است و هدایت شما مشروط بیک شرط است از طرف شما و آن قابلیت محل است و الا

(بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ)

بسیار مورد تعجب است که پاره‌ای از صحابه با مشاهده این همه آیات و بیانات چه کردند بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله

و سلم و چه اختلاف کلمه در میان امت ایجاد کردند که تا دامنه قیامت دامن گیر همه شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۴]..... ص: ۳۰۶

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴)

و باید باشد از شما مؤمنین یک جماعتی که مردم را دعوت بخوبی نمایند و امر کنند بمعروف و نهی نمایند از منکر و این جماعت کسانی هستند که رستگار شدند.

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ لَامٌ و لتكن لام امر است و دلالت بر وجوب دارد و واجب است در هر عصر و زمانی میان مؤمنین جماعتی باشند که این سه موضوع را انجام دهند با شرایط بوجوب کفایی که اگر نکردند همه معاقب هستند و اگر انجام دهند تکلیف از همه ساقط میشود، و واجبات کفایی بسا عینی میشوند در صورتی که من به الکفایه نباشد یا از عهده آنها خارج باشد و قدرت نداشته باشند.

و أُمَّةٌ از ماده ام بمعنی قصد و در قرآن مجید و در لسان عرب اطلاقات زیادی دارد بالغ بر هشت معنی:

- ۱- بمعنی الجماعه مثل همین آیه و آیات دیگر مثل وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ قصص آیه ۲۳، و غیر اینها.
- ۲- اتباع انبیاء مثل امه موسی امه عیسی امه محمد صلی الله علیه و آله و سلم کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ آل عمران آیه ۱۱۰ و إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ فاطر آیه ۲۴-۳- انسانی که جامع خیرات باشد مثل إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ نحل آیه ۱۲۱.
- ۴- بمعنی الدین و الملة مثل إنا وجدنا آباءنا على أمةٍ زخرف آیه ۲۲.
- ۵- بمعنی برهه از زمان مثل وَاذْكَرْ بَعْدَ أُمَّةٍ يوسف آیه ۴۵.

۶- کسی که مردم باو اقتداء کنند در افعال و اعمال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۷

۷- القامة يقال فلان حسن الامه ای حسن القامة.

۸- بمعنی مادر يقال هذه امه زيد یعنی مادر زيد.

يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ اشاره بلزوم ارشاد و هدایت بدین از عقائد و اخلاق که شأن انبیاء و ائمه و علماء در هر عصر و زمانست و لذا تحصیل علم واجب است از باب مقدمه برای تعلیم و ارشاد و هدایت بوجوب کفایی بلکه در این ازمنه وجوب عینی است بر کسانی که استعداد داشته باشند و وسائل معیشت آنها مرتب باشد.

و مراد از خیر جمیع خوبیها است که در نظر عقل و شرع خوب باشد که یک قسمت مهمش دعوت بترک قبیح و محرمات که بهترین خوبیهاست.

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ گذشت در شرایط امر بمعروف که شخص تارک معروف و عالم بمعروفیت یعنی وجوب فعل باشد و شخص آمر هم عالم باشد و قدرت داشته باشد و احتمال اثر بدهد و ضرری بر او متوجه نشود و بمراتب و درجات امر کند.

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ چه منکرات عقلیه از قبائح و چه منکرات شرعیه از معاصی و محرمات.

و اولئک این کسانی که دعوت بخیر و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند هُمُ الْمُفْلِحُونَ تعبیر بکلمه هم برای تأکید است در فلاح اینها و فلاح بمعنی رستگار و افلاح بمعنی رستگار شدن و مفلح اسم فاعل از باب افعال یعنی رستگارند، و رستگاری در صورتی صادق است که هیچ نوع گرفتاری و عقوبت و عذاب از حین موت تا قیامت برای آنها نباشد، اللهم ارزقنا بمحمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم و الحمد لله رب العالمین.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۸

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۵] ص: ۳۰۸

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)

و نباشید مثل کسانی که متفرق شدند و اختلاف (مخالفت یک دیگر) نمودند تا اینکه آمد آنها را ادله واضح و آیات بینة و اینها کسانی هستند که اختصاص داده شدند بعذاب عظیمی.

بعض مفسرین گفتند تفرقه و اختلاف بیک معنی است و تکرارش تأکید است و بعضی گفتند تفرقه در عداوت است و اختلاف در دین است.

و تحقیق کلام اینست که تفرقه بمعنی جدایی است مقابل وصل که اتصال بیک دیگر است و اجتماع با هم که بشر بالذات احتیاج بیکدیگر دارند چه در امور دنیوی و نظام عالم و لذا گفتند (الانسان مدنی بالطبع) بخلاف حیوانات که زندگی آنها انفرادیست فقط در جماع و حفظ بچه‌ها یک احتیاج موقت محدودی دارند.

و چه در امور دین و مسلک که احتیاج بتعلیم و تعلم و تربیت و ارشاد و هدایت دارند و بامر بمعروف و نهی از منکر چون شهوت و غضب و حب مال و منال در کمون بسیاری رسوخ دارد و اگر خود سر باشند و بجان یکدیگر بیفتند نظام دنیا و دین برهم میخورد و فساد سر تا سر دنیا را پر میکند.

و اختلاف اختلاف در رأی و سلیقه و دین و مسلک که باعث عداوت و قتل و غارت و بالاخره منجر باضمحلال و فناء میشود و همین تفرقه و اختلاف منشأ ضعف کفار شد در صدر اسلام چنانچه میفرماید تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى حشر آیه ۱۴، و نیز میفرماید فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مائده آیه ۱۴، و همین منشأ ضعف مسلمین شد از اختلاف بین مسلمین در امر خلافت و منجر باختلاف بنی امیه و بنی عباس و رفته رفته بین شیعه و سنی و تفرقه بین ممالک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۰۹

اسلامی الی زماننا هذا و لذا میفرماید:

وَلَا تَكُونُوا اِی جَمَاعَتِ مُسْلِمِينَ كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا مِنْ مُشْرِكِينَ وَ يَهُودٍ وَ نَصَارَى وَ اخْتَلَفُوا فِي اَمْرِ رَسُوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ دین حقه اسلامی.

مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رُشْنِ اِسْلَامٍ وَ مَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتٍ وَ جَامِعِيَةِ صِفَاتِ اَنْبِيَاءٍ فِي وُجُوْدِ مَبَارَكِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ مِنْ رُشْنِ اِسْلَامٍ وَ مَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتٍ وَ جَامِعِيَةِ صِفَاتِ اَنْبِيَاءٍ فِي وُجُوْدِ مَبَارَكِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ تهدید مسلمین است که اگر شما هم تفرقه و اختلاف در میانتان حکم فرما شد همان عذاب عظیم در دنیا و آخرت بشما متوجه خواهد شد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ص: ۳۰۹

اشاره

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۱۰۶) وَ اَمَّا الَّذِينَ اَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۰۷)

روزی که سفید میشود صورت‌هایی و سیاه میشود صورت‌هایی پس اما کسانی که صورت‌های آنها سیاه شده بآنها گفته میشود آیا کافر شدید بعد از ایمانتان پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید کافر، و اما کسانی که صورت‌های آنها سفید شده پس در رحمت خداوند آنها در آن همیشه هستند.

(توضیح) ص: ۳۰۹

ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه یک نورانیتی دارد که از جانب خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۰ بقلب که عبارت از روح انسانیت تابش میکند

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

و تعبیر از آنها بقلب سفید میکنند چنانچه کفر و ضلالت و معاصی یک ظلمتی دارد که قلب را سیاه میکند و بسا آثار آن در جبهه و صورت هم ظاهر میشود، بسیاری از صلحاء را می‌بینیم بخصوص در علماء اعلام با اینکه وجاهت صوری هم ندارند یک نورانیتی از آنها مشاهده میشود که یدرک و لا یوصف است، و بسا کفار و اهل ضلالت از مخالفین و غیر آنها و اهل معاصی را می‌بینیم یک کدورت و گرفتگی در جبهه آنها ظاهر میشود با اینکه وجاهت صوری دارند حتی اهل نظر از مشاهده آنها میفهمند این نصرانیت، یهودی است، سنی است، فاسق و فاجر است و روز قیامت یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ الطارق آیه ۹، است و در بسیاری از آیات اشاره باین معنی دارد یُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ الرَّحْمَنُ آیه ۴۱ یُعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ اعراف آیه ۴۴ یُعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ اعراف آیه ۱۶۶ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۳۲ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَا نُورَنَا التَّحْرِيمُ آیه ۸ یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ حدید آیه ۲۳، و غیر اینها از آیات بسیار، و ابیضاض و اسوداد وجوه اشاره بهمین است.

یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ آیه و لو در مورد اهل رده وارد شده کسانی که ایمان آوردند و بعد مرتد شدند و از دین خارج شدند بقرینه جمله بعد که میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ وَبقرینه آیات قبل که خطاب بمؤمنین که تفرقه و اختلاف نکنید مثل اهل کتاب.

لکن بتفقیح مناط قطعی شامل جمیع افراد بشر میشود که فردای قیامت تمام دو دسته‌اند یک دسته با روهای سفید و یک دسته با روهای سیاه و نیز سفیدی و سیاهی مقول بتشکیک و ذی مراتب است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۱ هر چه ایمان قویتر و اخلاق فاضله بهتر و اعمال صالحه بیشتر بیاض وجه زیادت است و هر چه کفر و عناد زیادت و صفات خبیثه راسخ تر و معاصی بیشتر سواد وجه بالاتر است.

و همزه استفهام در ا کفرتم برای تقریب است بمعنی لم کفرتم و این آیه اشاره دارد بکسانی که بعد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم ارتداد پیدا کردند چنانچه در اخبار عامه و خاصه بیان شده.

در مجمع از ثعلبی روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (و الذی نفسی بیده لیردن علی الحوض ممن صحبنی اقوام حتی اذا رأیتهم اختلجوا دونی فلاقولن اصحابی فیقال لی انک لا تدری ما احدثوا بعدک ارتدوا علی اعقابهم القهقری).

نظر کنید این حدیث چگونه تکذیب میکند عامه را که نقل میکنند از آن حضرت که فرموده باشد (اصحابی کلهم عدول) یا فرموده باشد (اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم).

و نیز از ابو امامه باهلی روایت میکند در موضوع خوارج از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (انهم یمرقون من الدین کما یمرق السهم من الرمیة) و در اخبار خاصه در برهان از تفسیر علی بن ابراهیم مسندا نقل میکند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حدیث مفصلی که خلاصه مضمونش اینست که فردای قیامت پنج رایه و علم از امت بر من وارد شوند: ۱- رایه عجل (گوساله) این امت.

۲- رایه فرعون این امت. ۳- رایه سامری این امت. ۴- رایه ذی الثدیه با تمام خوارج و از این چهار رایه سؤال میکنم که با ثقلین چه

کردید میگویند ثقل اکبر (قرآن) را ما عقب سر انداختیم و عترت را کشتیم و ضایع کردیم تمام را بجهنم میبرند تشنه با روی سیاه.
 ۵- رایۀ امام متقین و سید المسلمین و قائد غزّ المحجّلین و وصی رسول اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۲
 ربّ العالمین اینها میگویند ما قرآن را متابعت کردیم و عترت را موالی بودیم و محبت داشتیم اینها را ببهشت با روهای سفید میبرند
 و شاهد بر این حدیث خبر معروف است که فرمودند
 (ارتدّ الناس بعد رسول الله الّا خمسۀ «او اربعۀ»).

فَدُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بنا بر این که این آیه در مورد کسانیست که بعد از حضرت رسالت کردند آنچه کردند، مراد از کفر بعد از ایمان همان انکار ولایت و بدعتیست که در دین گذاردند و ظلمهایی که بعترت روا داشتند که عذاب آنها اشدّ از جمیع کفار است و لو اسم اسلام و پاره‌ای از احکام اسلام را بر آنها اجراء بنمائیم.
 و تعبیر (بذوقوا) نوع توهین و سرزنش است چنانچه کسی که گرفتار عمل بدی شد باو میگویند خوب طعم آن را چشیدی چه طعمی داشت.
 وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ رحمت الهی شامل جمیع نعم الهی میشود از زمان موت تا خلود بهشت.

و تکرار (فی) در فِی رَحْمَتِ اللَّهِ و فیها برای تأکید است در شمول رحمت.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۸] ص: ۳۱۲

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ (۱۰۸)

این آیات شریفه راجع باهل کتاب و مرتدّین از دین اسلام و مؤمنین نشانه‌های خداوند است که بر تو تلاوت نمودیم بحق و صدق و خداوند اراده ظلم باحدی از بندگانش ندارد، یعنی هر که سعادت‌مند شد بواسطه عمل خود بود و هر که معذّب شد بواسطه کردار زشت خود است.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ اشاره بآیات سابقه است در امر باتفاق و اعتصام و عدم تفرقه و اختلاف و سائر خصوصیات. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۳

تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بتوسط وحی و روح الامین که حضرتش ابلاغ فرماید باهل کتاب و امت خود.

بالحقّ اشاره به اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم از پیش خود چیزی نمیفرماید هر چه میگوید درست و بجا از جانب خداوند است.

وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ ظلم قبیح است و فعل قبیح محال است از خدا صادر شود بلکه کسانی که بواسطه کفر و معصیت دچار عذاب میشوند خود بخود ظلم میکنند پس از آنی که حجت بر آنها تمام شود و از روی عناد و عصیبت و هوی و هوس و حبّ جاه و مال نافرمانی میکنند، خداوندا ما را حفظ فرما.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۹] ص: ۳۱۳

وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۱۰۹)

و از برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و بسوی خدا است بازگشت امور.

و لله لام اختصاص است بملکیۀ ذاتیه حقّه حقیقه چون موجد تمام مخلوقات او است و مبقی آنها و مفنی آنها و آن بان افاضه از جانب او است، هم علّه موجد است و هم علّه مبقیه.

ما فی السَّمَاوَاتِ از ملائکه و کرات علویه و سکنه آنها و لوح و قلم و سدره المنتهی و جنّه المأوی و بیت المعمور و آنچه که غیر از خدا نمیداند از آثار قدرت و عظمت و کبریایی.

و ما فی الْأَرْضِ از جنّ و انس و انواع حیوانات بڑی و بحری و عناصر و معادن و نباتات از حبوب و فواکه و خضرویات و ادویه و غیر اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۴

وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ امر در قرآن بر معانی بسیاری اطلاق شده مثل وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سِجْمٍ أَمْرًا فَصَلَّتْ آيَةَ ۱۱، ای ما يصلحها. و مثل وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ نَحْلَ آيَةَ ۷۹، یعنی وقوع القیمه و احیاء الموتی.

و مثل هَيَّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا كهف آیه ۹، بمعنی هدایت بصلاح، و مثل قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا كهف آیه ۲۰، و غیر ذلك از آیات، و جامع همه اینها فعل است بمعنی کار. و در این آیه یعنی بازگشت کارها تمام بخدا است و کلیه اختیارات از کلیه افراد سلب میشود و تمام اختیار با اوست و همین است مفاد آیه شریفه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مؤمن آیه ۱۶.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۰] ص: ۳۱۴

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۱۰)

بودید شما بهترین امه که برای مردم ظاهر شدید امر میکنید بمعروف و نهی میکنید از منکر و ایمان میآوردید بخدا و اگر اهل کتاب همه ایمان میآوردند برای آنها بهتر بود بعض آنها ایمان آوردند و اکثر آنها خارج شدند از فرامین الهی كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ در بسیاری از اخبار دارد

کنتم خیر ائمه

و در بعضی از آنها استشهاد میفرماید که چگونه خیر امه باشند کسانی که امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را کشتند، لکن مراد این نیست که تنزیل خیر ائمه باشد چنانچه بسیاری توهم کرده‌اند، بلکه تفسیر است یعنی مراد از امه در آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۵

ائمه هستند نه جمیع امه حتی قتله ائمه.

و شاهد بر این دعوی حدیث ابی عمر و زبیری است از ابی عبد الله که فرمود

(یعنی الأئمة التي وجبت لها دعوة ابراهيم فهم الأئمة التي بعث الله فيها و منها و اليها و هم الامة الوسطى و هم خير امه اخرجت للناس).

و تعبیر به کنتم فعل ماضی نه برای اینست که در لوح محفوظ یا نزد انبیاء سلف و امم ماضیه بهترین امه بودند چنانچه مفسرین گفتند، زیرا گفته‌ایم افعال منسلخ از زمان هستند بلکه کنتم بمعنی (جعلتم) یعنی خداوند قرار داد شما را بهترین امه، أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ اخراج بمعنی اظهار، و الناس جمیع افراد بشر، زیرا الناس افاده عموم استغراقی میکند و این از شئون حضرت رسالت است خودش افضل انبیاء، کتابش افضل کتب، دینش افضل ادیان، اوصیائش افضل اوصیاء امتش افضل امم، شریعتش افضل شرایع مع ذلك جعل الهی بدون حکمت نیست، بلکه برای سه خصلت است که در شما است:

۱- تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ نَزْدَ عَقْلِ وَ شَرَعِ حَسَنٍ وَ مَصْلَحَتِ آن معروف باشد نه نَزْدَ عَامِهِ ناس که بسا کارهای بسیار زشت در نظر آنها معروف است قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كهف آیه ۱۰۴.

۲- وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَزْدَ عَقْلِ وَ شَرَعِ زُشْتِ وَ قَبِيحِ وَ مُنْكَرِ باشد.

سؤال- منکرات هم نزد عقل و شرع قبیح آن معروف است چرا خویبها مسمی بمعروف شد و بدیها بمنکر.

جواب- این معروف مقابل مجهول نیست تا این اشکال متوجه شود بلکه مراد آنچه موافق عقل و شرع است و باو اقبال دارند معروف است و آنچه منافر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۶ است منکر است.

۳- وَ تَوَمُّونَ بِاللَّهِ مُرَادَ اِيْمَانِ بِخِدا وَ تَمَامِ عَقَائِدِ حَقِّهِ اسْتِ نَهْ مَجْرَدِ اِيْمَانِ بِخِدا كِهْ يَهُودِ وَ نِصَارِي وَ مُشْرِكِيْنَ بَگُوِيْنِدْ مَا مَعْتَقِدْ بِخِدا هَسْتِيْمْ فِقْطْ مُنْكَرْ خِدا طَبِيْعِيْ دَهْرِيْ لَا مَذْهَبْ اسْتِ.

وَ لَوْ اَمَّنْ اَهْلُ الْكِتَابِ تَعْبِيْرُ بَاهِلِ كِتَابِ بَرَايِ مَجْرَدِ تَمَثِيْلِ وَ تَطْبِيْقِ اسْتِ وَ اَلَا هَرْ كِهْ حَتِيْ طَبِيْعِيْ هَمْ اِكْرَ اِيْمَانِ اَوْرِنْدْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ نِجَاتِ اَزْ عَذَابِ وَ نِيْلِ بَسْعَادَتِ وَ فَوْزِ بِالطَّافِ الْهِيْ شَامِلِ حَالِ اَنَّهُمْ مِيْشُوْدْ بَلَكِهْ خَيْرِ دُنْيَا وَ اٰخِرَتِ بَا نَهَا مِيْرَسِدْ.

مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ بَسِيَارْ كَمِيْ اَزْ يَهُودِ وَ نِصَارِيْ بَشْرَفِ اِسْلَامِ مُشْرَفِ شَدِنْدْ وَ اَكْثَرُهُمْ الْفَاسِقُونَ تَعْبِيْرُ بَفَسْقِ نَهْ كُفْرِ بَرَايِ اِيْنِسْتِ كِهْ كَفْتِيْمْ دَرِ بَسِيَارِيْ اَزْ اَيَاتِ مُرَادِ اَزْ فَاسِقِ كَاْفِرِ اسْتِ بَلَكِهْ اَشْدُّ اَزْ كُفْرِ كِهْ دِلَالَتِ دَارِدْ بَرِ طَغِيَانِ وَ سُرْكَشِيْ وَ سَرِيْبِجِيْ اَزْ كَفْتِهْ خِدا وَ اَنْبِيَاءِ خِدا سَيِّمًا دَرِ مُقَابَلِ جَمْلِهْ قَبْلِ كِهْ صَرِيْحِ اسْتِ

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۱] ص: ۳۱۶

لَنْ يَضُرُّوَكُمْ اِلَّا اَذًى وَ اِنْ يُقَاتِلُوْكُمْ يُؤَلِّمُكُمُ الْاُدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصِرُوْنَ (۱۱۱)

هَرْ كَرِ بَشْمَا مُسْلِمِيْنَ ضَرْرِيْ وَاْرِدْ نِمِيْكَنْدْ وَ نِمِيْتَوَانْدْ مَگَرِ فِی الْجَمْلِهْ اذِيْتِيْ وَ اِكْرَ هَمْ بَا شَمَا مُقَاتَلِهْ كِنْنْدْ فَرَارِ مِيْكَنْدْ وَ اِحْدِيْ هَمْ اَنَّهُمْ رَا يَارِيْ نِمِيْكَنْدْ اِيْنِ اَيِهْ شَرِيْفِهْ مُشْتَمَلِ بَرِ سِهْ مَعْجِزِهْ اسْتِ كِهْ خِدا وَنْدْ خَبِرِ مِيْدِهْدْ وَ بَرِ طَبِقِ اَنْ وَاْقَعِ شُدْ:

۱- لَنْ يَضُرُّوْكُمْ اِلَّا اَذًى ضَرْرٌ چِنْدِ قِسْمِ اسْتِ: ضَرْرُ جَانِيْ كِهْ بَكْشِنْدْ يَا مَجْرُوْحِ كِنْنْدْ، وَ ضَرْرُ مَالِيْ كِهْ مَالِ كَسِيْ رَا بِيْرِنْدْ، يَا ضَرْرِ عَرْضِيْ كِهْ عَرْضِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۱۷

كَسِيْ رَا بِيْرِنْدْ وَ هِيْچْ كَوْنِهْ اَزْ اِيْنِ ضَرْرِهَا اَزْ طَرْفِ يَهُودِ بَرِ پِيْكَرِ اِسْلَامِ وَ مُسْلِمِيْنَ وَاْرِدْ نَشْدْ.

وَ كَلِمِهْ اذِيْ مُفْرَدِ مُنْكَرِ اسْتِ دِلَالَتِ مِيْكَنْدْ بَرِ «اَذِيْتِ مَا» مُخْتَصِرِ اذِيْتِيْ كِهْ عِبَارَتِ اَزْ جِسَارَتِ وَ بَدْ كَوِيْبِيْ وَ بَدْ كَرْدَارِيْ اسْتِ، وَ اِيْنِ اسْتِثْنَاءِ اسْتِثْنَاءِ مُتَّصِلِ اسْتِ زِيْرَا اِيْنِ نَوْعِ اَزْ اذِيْتِ هَمْ اَزْ مُصَادِقِ ضَرْرِ اسْتِ كَاْنَهْ مِيْفَرْمَايْدْ هِيْچْ كَوْنِهْ ضَرْرِيْ مُتَّوَجِهْ شَمَا نِمِيْشُوْدْ مَگَرِ ضَرْرِ مُخْتَصِرِ جَزْئِيْ، وَ كَسَانِيْ كِهْ تَوْهَمِ كَرْدِنْدْ كِهْ اسْتِثْنَاءِ مُنْقَطِعِ اسْتِ وَ عِنْوَانِ اذِيْ غَيْرِ عِنْوَانِ ضَرْرِ اسْتِ تَوْهَمِ فَاْسَدِيْ اسْتِ زِيْرَا اسْتِثْنَاءِ مُنْقَطِعِ خِلَافِ ظَاْهَرِ اسْتِ مُرْتَكَبِ نِمِيْشُوْنْدْ مَگَرِ دَرِ مَقَامِ ضَرُوْرَتِ.

۲- وَ اِنْ يُقَاتِلُوْكُمْ يُؤَلِّمُكُمُ الْاُدْبَارَ وَ اِكْرَ دَرِ مَقَامِ مُقَاتَلِهْ وَ مُحَارِبِهْ بَا مُسْلِمِيْنَ بَرَايِنْدْ تَابِ مُقَاوَمَتِ نِدَارِنْدْ وَ پِشْتِ مِيْكَنْدْ وَ رُوْ بَفَرَارِ مِيْكَنْدَارِنْدْ چِنَاْنِچِهْ يَهُودِ مَدِيْنِهْ بَنِيْ قَرِيْبْظِهْ وَ بَنِيْ نَضِيْرِ وَ بَنِيْ قِيْنِقَاعِ وَ يَهُودِ خَيْبَرِ تَمَامِ مُنْهَزْمِ شَدِنْدْ وَ بَمُسْلِمِيْنَ اَزْ اَنَّهُمْ جِزْ سَبِّ وَ لَعْنِ اَسِيْبِيْ وَاْرِدْ نَشْدْ.

۳- ثُمَّ لَا يُنْصِرُوْنَ وَ اِحْدِيْ اَزْ مُشْرِكِيْنَ وَ كُفَّارِ حَتِيْ نِصَارِيْ بِيَهُودِ هِيْچْ كَوْنِهْ كَمْكِيْ نَكْرَدِنْدْ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۲] ص: ۳۱۷

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةُ اَنْ يَنْ تَقْفُوا اِلَّا بِحِجْلِ مِنَ اللّٰهِ وَ حِجْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيْكَةُ ذٰلِكَ بِاَنْتَهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاَيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُوْنَ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوْا يَعْتَدُوْنَ (۱۱۲)

زِدِهْ شُدِهْ بَرِ يَهُودِ ذَلَّةٌ وَ خَفَّتْ هَرْ كِجَا كِهْ يَافَتِ شَدِنْدْ مَگَرِ بِحِجْلِ وَ عَهْدِيْ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۱۸

اَزْ جَانِبِ خِدا وَ قَرَارْدَادِيْ بَا مُرْدَمِ وَ رُجُوْعِ كَرْدِنْدْ بَغْضَبِيْ اَزْ جَانِبِ خِدا وَ زِدِهْ شُدْ بَرِ اَنَّهُمْ زَنْدَگِيْ فَقِيْرَانِهْ وَ لُوْ مَالِ كَثِيْرِ دَاشْتِهْ بَا شِنْدْ وَ

این ذلّه و مسکنه برای اینست که انبیاء را کشتند بدون جهت و این بواسطه معاصی آنها است و عداوت ورزیدن آنها ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ ذُلَّةً مَقَابِلَ عَزَّتِ اسْتِ و سکه ذلّت بنام یهود خورده در تمام ملل عالم و در تمام دول دنیا حتی امروز که امریکا دارد حمایت از اسرائیل میکند از باب عزّت آنها نیست بلکه از باب عداوت با دول اسلامی است.

أَيْنَ مَا تُثَقِّفُوا هَر كَجَا دَسْت بَر يَهُود پيدا كَنند در هر مملكتی بروند نزد اهل آن مملكت دليل ترين افراد هستند.

إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ عَهْدِ خَدَاوندی كه جان و مال آنها محفوظ باشد در صورتی كه بشرائط ذمه عمل نمایند.

وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ و قرار داد با هر دولتی و ملتی كه چه اندازه كمك دهند كه اگر تخلف از قرار داد كنند لباس ذلّه بر قامت آنها رسا باشد.

وَ بَأُوْ بَعْضِ مِنَ اللَّهِ و رجوع آنها بغضب الهی است، در سوره حمد گفتند الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ يَهُود هستند و ضالّين نصاری، و غضب الهی از تمام عقوبات و عذابها سخت تر است و هیچگونه تدارکی ندارد حتی احدی قدرت بر شفاعت ندارد چنانچه رضای الهی از تمام ثنوبات بالاتر است وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ.

وَ ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيْكَةَ زَنَد گانی آنها زندگانی فقیرانه است و لو میلیونر باشند هم از جهت خوراك و لباس و مسكن بلکه صورت آنها و كسافت روی و نكبت بدن از آنها ظاهر است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ با اینکه آیات الهیه را مشاهده مینمودند و یقین پیدا میکردند چه در زمان موسی و عیسی و چه در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مع ذلك از روی لجاج و عناد و عصیبت كافر میشدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۱۹

وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ كه شرحش در سوره بقره گذشت كه چه اندازه از انبیاء بنی اسرائیل را كشتند یا زنده زیر خاك كردند یا آنها را در آب جوش طبخ كردند بغير حقّ با اینکه انبیاء جز ارشاد و هدایت مقصودی نداشتند و هیچگونه توقع مادی نداشتند و اجر رسالت از آنها نمیخواستند و هیچگونه تقصیر بر گردن آنها نتوانستند ثابت كنند.

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا فَقَطْ مَنشأ قتل انبیاء طغیان و سركشی و سربچی از اوامر و نواهی الهی بود.

وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ یا از تعدی و تجاوز از حدّ خود بواسطه كبر و نخوت و عصیبت بوده كه زیر بار اطاعت نمیرفتند و آنها را مقدم بر خود نمیدانستند یا از باب عداوت و كینه و بغضی كه با انبیاء داشتند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۳] ص: ۳۱۹

لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ (۱۱۳)

مساوی نیستند تمام اهل الكتاب بلکه يك جماعتی از آنها هستند كه قیام كردند در امر دین و در دلهای شب تلاوت آیات قرآنی مینمودند و عبادت خدا میپرداختند و در پیشگاه احدیت بخاك میافتادند.

این آیه شریفه اهل كتاب را دو دسته میکند: يك دسته کسانی كه در آیات قبل شرح آنها گذشت و دسته دوم اخیار اهل كتاب هستند و آنها کسانی هستند كه در حق پا برجا هستند لذا میفرماید:

لَيْسُوا سَوَاءً این جمله مستقله است یعنی تمام اهل كتاب يك نحوه نیستند بلکه خوب و بد دارند، بعد بیان میفرماید خوبان آنها را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۰

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ تَبْعِيضِهِ یعنی بعض اهل كتاب أُمَّةٌ قَائِمَةٌ امه بمعنی جماعه است یعنی يك جماعه از اهل كتاب قائمه هستند یعنی پا برجا قیام بحق و صراط مستقیم نمودند و دین حقه اسلام را از روی حقیقت قبول كردند. يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ تلاوت آیات قرآنی میکنند.

آنَاءَ اللَّيْلِ آنَاءَ جمع آنی بمعنی برهه از زمان نه جمع آن که طرف زمان باشد زیرا جمع آن آنات می‌آید نه آناء، و عبارت دیگر همزه آناء لام الفعل است، انی یا بکسر یا بفتح علی اختلاف و اصل آن یائست در جمع بدل بهمزه شده و مراد ساعات لیل است چنانچه میفرماید اَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا زمر آیه ۱۲.

وَهُمْ يَشْجُدُونَ ظاهراً اشاره بصلوة لیل است چنانچه در فضیله آن آیات و اخبار بسیار وارد شده و مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسری آیه ۸۱.

و در مجمع دارد

(و قد صحَّ عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال رکعتان یرکعهما العبد فی جوف اللیل الاخر خیر له من الدنیا و ما فیها و لو لا ان اشق علی امتی لفرضتهما علیهم)

(و قال ابو عبد الله علیه السّلام ان البیوت التي یصلی فیها باللیل «و خ ل» بتلاوت القرآن یضیء لاهل السماء کما یضیء النجوم لاهل الارض)

(و قال علیه السّلام علیکم بصلوة اللیل فانها سنّة نبیکم و دأب الصالحین قبلکم و مطرده الداء عن اجسادکم)

انتهی. و اخبار در این باب بسیار است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۴] ص: ۳۲۱

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۴)

این جماعت ایمان بخدا و روز باز پسین دارند و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و سرعت در کارهای خوب دارند و اینها از صلحاء هستند.

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ این جمله صفت اُمَّةً قَائِمَةٌ است در آیه قبل و البته مراد از ایمان بخدا ایمان بعقائد حقّه است که ایمان برسول و انبیاء سلف و کتب منزله و ملائکه و سائر امور اعتقادیه باشد.

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ که یوم جزاء و پاداش اعمال و سائر خصوصیات قیامه است.

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ که افضل افرادش دعوت بدین اسلام است.

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ که اشد منکرات کفر و عناد و عصیبت است که در دسته دیگر از اهل کتاب بود.

وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ فرق است بین سرعت و عجله، تسریع در امور خیریه از عبادات و اعمال صالحه است که بسرعه تعبیر میشود و

سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ آل عمران آیه ۱۲۷. و باستباق استَبَقُوا الْخَيْرَاتِ

بقره آیه ۱۵۳، و در امور مذمومه از زخارف دنیویه و معاصی الهیه بعجله تعبیر میشود بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ احقاف آیه ۲۳.

وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ گفتند اهل کتاب مذمت کردند کسانی از آنها را که بشرف اسلام مشرف شدند و گفتند اینها اراذل ما بودند خداوند در جواب آنها میفرماید که اینها از صالحین هستند، و ممکن است گفته شود که این جمله بمنزله نتیجه و ثمرات جمل سابقه است که صالح کسیست که دارای این صفات باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۵] ص: ۳۲۲

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

و آنچه میکنند از کارهای خیر پس بدانند که هرگز ممنوع نمیشوند از جزاء آن و خداوند عالم است بکسانی که با تقوی هستند. وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ بشارتست که خداوند بمسلمین از اهل کتاب که در آیات قبل توصیف فرموده میدهد که آنچه از کارهای خیر از شما سرزند هرگز جزای آن از بین نمیروند چه امور اعتقادی باشد چه اخلاقیه و چه اعمال صالحه و این و لو در مورد آنها است لکن مناط یکیست و دلیل بر نفی احباط است چنانچه مفاد بسیاری از آیات است که مکرر تذکر داده‌ایم فَلَنْ يُكْفَرُوهُ کفر در اینجا بمعنی ستر است از کفران نعمت و این یک نوع لطف است که خداوند اعمال صالحه را بمنزله نعمتی از عبد قرار داده و جزاء آن را شکر و منع از جزاء را کفران یعنی ممنوع از جزاء نمیشوند. وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ البته اهل تقوی مورد نظر الهی هستند آنها را میداند و روز جزاء بمثوبات خود میرساند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۶] ص: ۳۲۲

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱۶)

بتحقیق کسانی که کافر شدند بیناز نمیکند آنها را اموال و اولادشان از عذاب الهی و این کفار از اصحاب آتش هستند و ملازم آتش که هرگز از آنها جدا نخواهند شد و اینها در آن آتش همیشه هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۳
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا چه کفار اهل کتاب و چه مشرکین و چه سایر طبقات کفار بلکه ملحق بآنها هستند اهل ضلالت و معاندین و مخالفین و بالجمله کسانی که ایمان ندارند و مقصّرند.
اما شمول آیه لجمیع طبقات کفار بواسطه عموم موصول است و اما غیر آنها بواسطه ادله خارجیه که در آخرت بحکم کفار هستند و لو در دنیا در پاره‌ای از احکام مختلف باشند.

لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ از برای غنی معانی کرده‌اند لکن موارد استعمالش مختلف است، اما در صفات الهیه که میفرماید وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ بمعنی دارایی است و اعظم صفات ثبوتیه است و دلالت دارد بر جمیع صفات کمال از علم، قدرت، حیات، کبریایی، عظمت، علو، قدم، وجوب وجود. و بدلالات التزامیه دلالت دارد بر سلب جمیع صفات نقص و عیب از ترکیب و تجسم و شریک و غیرها.
و اما در مورد آیه دلالت دارد بر رفع و دفع عذاب و نجات از مهالک یعنی از آنها رفع نمیکند عذاب را و نجات نمیدهند آنها را از مهالک أَمْوَالُهُمْ وَلَا- أَوْلَادُهُمْ ذکر اموال و اولاد برای اینست که اعزّ اشیاء در نظر اهل دنیا این دو چیز است که محل اعتماد آنها و البته غیر این دو بطریق اولی دفع عذاب نمیکند از جاه و منصب و خدم و هشم و عشیره و اصحاب و صدیق و رفیق و غیر اینها.
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا یعنی من عذاب الله و سخته و غضبه شیئا، نکره در سیاق نفی مفید عموم است یعنی هیچگونه عذابی را از آنها نمیتوانند برطرف کنند.

وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ جَهَنَّمَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۷] ص: ۳۲۴

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

مثل آنچه انفاق میکنند کفار در این زندگانی دنیوی مثل مثل بادبست سموم که در او برودت باشد یا حرارت که موقعی که اصابت کند کشتزار قومی که بخود ظلم کردند پس آن زرع را از بین ببرد و فاسد کند و این فساد ظلم نیست از جانب خدا بر آنها بلکه

اثر ظلمیست که آنها بر خود روا داشتند.

لُ مَا يُنْفِقُونَ

انفاق دو قسم است یک انفاق در راه حق است مثل انفاقات واجبه یا مستحبه و یک انفاق در راه باطل است مثل انفاقات بر ضد حق و مورد آیه انفاقات حقه نیست و لو آنها برای کفار نتیجه ندارد زیرا ایمان شرط صحت کلیه عبادات است چنانچه مکرر ذکر شده، بلکه مراد انفاقات باطله است مثل انفاق در تنظیم قشون بر علیه السلام یا انفاق بمسلمین برای عود بکفر یا بدشمنان اسلام برای تشجیع و تقویت آنها و امثال اینها، و دلیل بر اینکه مراد این قسم است کلمه‌ی هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا یعنی برای زندگانی دنیا از جاه و منصب و مقام و ضعف طرف و این انفاقات بضرر خودشان تمام میشود و خداوند دین خود را تقویت میکند و نصرت می‌بخشد و باطل را نابود میکند هم مالشان از دست رفته و هم خود را بهلاکت انداخته.

تَلِّ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ

صِرٌّ در قرآن استعمالات زیادی دارد و قدر جامع آن شدت و سختیست و در اینجا باد شدیدی باشد در برودت و سردی یا در حرارت و گرمی یا تندی و سختی. و بالجمله بادی که آسیب بر حاصل دارد از گیاه و نبات و اشجار و مزروعات و آنها را از بین برد و فاسد کند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۲۵

صَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ

ظلم بنفس یا برای کشت بی‌موقع یا در زمین ناقابل یا در اثر عقوبت اعمال زشت چنانچه در اخبار هم داریم که بسیاری از معاصی است که موجب فساد ذرع و فواکه میشود و این باد و لو بامر الهیست لکن در اثر اعمال آنها است و پاداش معاصی و کردار زشت آنها.

هَلَكَتْهُ

آن باد باعث هلاکت حرث میشود چنانچه نصرت اسلام باعث هلاکت کفار، و باد مسمومیست که بجان و مال و حیثیات کفار میوزد و از بین میبرد و شاید اشاره بهمین باشد آیه شریفه در سوره انفال در ترغیب مجاهدین در امر بجهاد که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَمَا جُنُودًا وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ که مراد از ریح شوکت و قوت است که بر خرمن کفار میوزد و آتش میزند. مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ

زیرا ظلم قبیح است و از خدا محال است صادر شود.

لَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

خود کرده را تدبیر نیست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۸] ص: ۳۲۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عِتِمْتُمْ قَدِ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱۱۸)

ای کسانی که ایمان آوردید نگیرید کفار را چسبنده بخود مثل آستر لباس که چسبیده بدن است از کسانی که در عقیده با شما مخالف هستند کوتاهی نمیکنند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۲۶

در اضرار و دشمنی با شما دوست دارند که شما را بزحمة و مشقه اندازند از دهان نجس آنها ظاهر میشود بغض و عداوت آنها با شما و آنچه در باطن و قلب آنها است از عداوت بزرگتر است ما برای شما آیات را و نشانه‌های عداوت آنها را بیان کردیم اگر شما

باشید که بفهمید و درک کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است که لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ بَطَانَةً مقابل ظهارة در لباس آستر و روئیت و نظر به اینکه آستر لباس ملاصق با بدن است یا اقرب بدن است، و من دونکم یعنی غیر از مؤمنین، یعنی غیر از مؤمنین را بخود نچسباند کنایه از اینکه الفت و محبت و مراد و معاشرت و رفیق و صدیق خود قرار ندهید زیرا آنها لَا يَأْلُونَكُمْ دست از دشمنی شما برنمی‌دارند. ایلاء بمعنی ضعف و سستی و قصور و کوتاهی است لَا يَأْلُونَكُمْ یعنی سستی و کوتاهی نمی‌کنند.

و خبال، بمعنی شرّ و فساد است و لذا مجنون را مخیل گویند از جهت فساد عقل و فساد رأی را مخیل الرأی نامند یعنی اینها در شرّ و فساد و اذیت و آزار و دشمنی و اضرار کوتاهی نمی‌کنند.

وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ عنت بمعنی زحمت و مشقت است یعنی هر چه شما را در مشقت و زحمت اندازد دوست میدارند و منتهی آمال آنها اینست که شما را اضلال نمایند و فاسد کنند و از بین ببرند.

قَدْ يَدَّبَّ الضُّعَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ بغض بمعنی کینه و عداوت قلبی است، بدی بمعنی ظاهر شدن است، و فوه بمعنی دهان است اشاره بتلفظ و تکلم است یعنی در سب، شماتت و فحاشی، نمامی، سعایت، غیبت، تهمت و امثال اینها از گفتار در حق شما روا میدارند

ظاهر میشود بغض و عداوت باطنی آنها با شما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۷

الظاهر عنوان الباطن.

وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ یعنی آنچه را که مخفی میدارند از کینه و عداوت با شما در سینه‌های خود و اظهار نمی‌کنند بزرگتر و بیشتر و بالاتر است از آنچه بزبان ابراز و اظهار میکنند.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ خَدَاوَنَد شما مؤمنین را بیدار و هشیار میکند که فریب کفار را نخورید و با آنها دوستی نکنید که دشمن سر سخت شما هستند اینها ماری هستند خوش خط و خال لکن زهری دارند قتال.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْقُلُونَ لَكِن بیداری و هشیاری شما مشروط باینست که عاقل و زیرک و دانشمند باشد، و اما اگر جاهل و نادان و غافل و سفیه باشید البته شما را میربایند و از دین خارج میکنند و بجاه ضلالت میاندازند و دین و دنیای شما را تباه میکنند چنانچه مشاهده میشود که اکثر این دشمنان دین عوام فریبند و اهل دهات و جوانهای بی تجربه را میفریبند و نزدیک علماء و دانشمندان و اشخاص عاقل زیرک نمیآیند بلکه نظریه جهال را از اینها بر میگردانند و اینها را بعمل و کهنه پرستی معرفی میکنند و فرمایشات آنها را بخرافات و مزخرفات جلوه میدهند البته لازم و حتم و واجب است مخصوصا بر عوام که با اینها تماس نگیرند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۱۹] ص: ۳۲۷

هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۱۹)

آگاه باشید شما مؤمنین کفار را محبت میکنید و آنها بشما محبت ندارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۸

و حال آنکه شما تمام کتاب آسمانی ایمان دارید و آنها بقرآن شما ایمان ندارند و موقعی که شما را ملاقات میکنند میگویند ما هم ایمان آوردیم و زمانی که از شما جدا میشوند از آن عداوتی که در کمون آنها است از روی غیض انگشت بدهان و دندان میکنند که چرا شما ایمان آورده‌اید ای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بآن کفار بفرما بمیرید از روی غیض محققا خداوند عالم است بما فی الضمیر شما و آنچه در سینه‌های شما است.

ها أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ ها، هاء تنبیه است انتم مبتداء تُحِبُّونَهُمْ خبر آن و اولاء مفعول تحبونهم مقدم و مرجع ضمیر هم است.

وَلَا- يُحِبُّونَكُمْ عطف بجمله تحبونهم اشاره به اینکه شما را فریب میدهند و خیال میکنند که آنها دوست شما هستند و در اثر این

خیال واهی شما بآنها دوستی میکنید و این اشتباه بزرگیست آنها دوست شما نیستند.

و تَوْمُنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ الْفِ و لام الكتاب جنس است مثل الحمد لله و افاده عموم میکند بخصوص با قرینه کله یعنی بجمع کتب آسمانی تورات، زبور، انجیل، فرقان با اینکه آیات بسیار در قرآن است که این اهل کتاب بالاخص یهود اعلیٰ عدو شما هستند مثل همین آیات و آیات دیگر مثل آیه شریفه لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ الْاِیة نباید شما فریب اینها را بخورید و بمجرد اینکه و إِذَا لَقَوْكُمْ تَمَاسَ با شما بگیرند قَالُوا آمَنَّا.

سؤال- قانون اسلام میگوید هر که اقرار بایمان کند از او قبول کنید و در قرآن هم دارد و لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسَيِّئٌ مُّؤْمِنًا الْنساء آیه ۹۶ جواب- حکم باسلام مدعی مادامیست که کشف خلاف نشده و اما بعد از کشف خلاف و ثبوت نفاق نباید حکم کرد و اینها علاوه بر اینکه این همه آیات که خداوند از باطن آنها خبر میدهد آثار نفاق آنها ظاهر و هویدا است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۲۹

وَ إِذَا حَلَّوْا یعنی از شما جدا شدند عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَئَامِلَ نظر بایمان شما از روی غیظ و غضب انگشت خود را میجویند من الغیظ از آن عداوتی که با شما دارند.

قُلْ مَوْتُوا بِغَيْظِكُمْ امر موتوا بعضی گفتند دعاء بر آنها است یعنی نفرین یعنی خداوند شما را بمیراند بواسطه غیظ با مسلمین. و بعضی گفتند اخبار از این است که شما بر همین غیظ باقی هستید تا بمیرید.

لکن ظاهر اینست که این غیظ شما فرو نمی‌نشیند بانگشت بدنندان گزیدن بلکه اقتضاء دارد که دق کنید و از شدت غیظ بمیرید و اگر هم بمیرید در مقابل مشیت خدا کاری نمیتوانید بکنید، و عبارت واضح‌تر اینکه شما بحسود می‌گویی از حسد بمیر تا چشم‌د کور شود.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ اگر شما باین اظهار ایمان دروغی بتوانید چندی از مسلمین را فریب دهید خدا گول شما را نمیخورد و نمیتوانید او را فریب دهید او عالم است بقلوب شما و میداند غیظ و غضب و عداوت شما را و اگر هم بمیرید او دست از نصرت اسلام و دین حق بر نمیدارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۰] ص: ۳۲۹

إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَضَرُّوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۱۲۰) اگر خوبی بشما برسد و مساس کند این کفار را بد آید و اگر سیئه‌ای بشما اصابت کند خوشحال میشوند ولی اگر شما از این خوشحالی و بد حالی آنها از میدان در نروید و در شائد صبر کنید و بر طبق دستورات الهی ثابت باشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۰

و مخالفت نکنید و تقوی داشته باشید هیچگونه ضرری از آنها و مکر و کید آنها بشما وارد نخواهد شد خداوند بآنچه عمل میکنند از کید و مکر و دشمنی احاطه دارد و دفع شر آنها را از شما میفرماید.

إِنْ تَمَسَّسْكُمْ حَسَنَةٌ مِّنْ حَسَنَةٍ مَّرَادِ نَصْرَتِ وَفَتْحِ وَفِرْوَزِي مُسْلِمِينَ وَتَسَلَّطَ أَنْهَا بِرِ مَشْرَكِينَ فِي بَدْرِ وَحَنِينِ وَسَايِرِ غَزَوَاتِ اسْت. تَسُؤُهُمُ الْبَتَّةِ سَايِرِ كُفَّارِ بِخُصُوصِ يَهُودِ بَسِيَّارِ غَمْنَدِهٖ خَوَاهِنْدِ شَد.

وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ اگر چشم زخمی و شکستی بر شما وارد شود مثل غزوه احد و موته یفرحوا بها خورسند خواهند شد. وَإِنْ تَضَرُّوا و اگر در این شکستها ثابت قدم باشید و فرار نکنید و در جهاد کوتاهی نکنید و تَتَّقُوا و تقوی را پیشه خود قرار دهید و اطاعت اوامر الهی کنید و پیرامون معاصی نگردید لَا يَضُرُّكُمْ هِيْجِ ضَرَرِي بِشَمَا مُتَوَجِّهٖ نَخَوَاهِدُ شَد چنانچه گذشت در آیه ۱۱۰ لَنْ يَضُرُّوْكُمْ إِلَّا الْأَذَى الْاِیة بیان آن کید آنها دو نحوه است یکی با مسلمین چنانچه در آیات قبل بیان فرمود از اظهار ایمان و

القاء دوستی و همراهی صوری و امثال اینها.

و دیگر تماس گرفتن با محاربین از کفار و تشجیع آنها و وعده مساعدت با آنها در حرب با مسلمین چنانچه در سوره مبارکه حشر آیه ۱۴ میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ، لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأُذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ.

إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ تعبیر باحاطه اشاره باینست که کارها و مکرهای آنها و کلیه اعمال آنها در تحت قدرت و مشیت الهیست و بدون اراده خداوند ممکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۱

نیست عملی از آنها انجام بگیرد و این هم یک دلیل بارزیت بر نفی جبر و تفویض و ثبوت اختیار در افعال عباد زیرا اگر جبر بود بعملون مناسب نبود و حال آنکه عمل فعل آنها است از روی اختیار، و اگر تفویض بود تحت احاطه حق نبود فثبت الامر بین الامرین.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۱] ص: ۳۳۱

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۲۱)

و یاد کن ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که صبحگاهی یک جماعت از مهاجرین و انصار را بیرون فرمودی از مدینه جهت قتال با مشرکین و آنها را جای دادی در مواضع و محال قتال یعنی سنگرها و خداوند می‌شنود مذاکرات شما را و میداند رفتار شما را.

بعضی گفتند راجع بغزوه بدر است لکن ظاهر مشهور و مفاد اخبار احد است چنانچه شرحش بیاید انشاء الله بعد از آیه بعد و فعلا در مقام ترجمه الفاظ آیه شریفه بر آئیم.

وَإِذْ غَدَوْتَ غدوه مقابل عشیه، صبحگاه و شام، و کلمه اذ متعلق بمحذوف است یعنی اذکر و خطاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و مراد خروج از مدینه است برای قتال با مشرکین در اول صبح من اهلک اهل در هر جا مناسب با معنائیست، اهل البیت در آیه تطهیر خمس طیبه است و معنی اصلی اهل خواص و همراهان و متابعتین است و در اینجا مراد مجاهدین از مهاجرین و انصار هستند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج شدند برای جهاد با مشرکین.

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ تبوء از ماده باء بمعنی جا گرفتن و از باب تفعیل بمعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۲

جای دادن است یعنی جای دادی مؤمنین را که مجاهدین باشند مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ مقاعد جمع مقعد بمعنی جایگاهست یعنی جایگاههای مناسب با قتال و بفارسی سنگرها.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ سَمِيعٌ دو معنی دارد: یکی شنونده کلام مثل وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا مجادله آیه ۱، و در حق خدا بمعنی علم بمسموعات است چنانچه گذشت، و دیگر بمعنی اجابت کننده مثل (سمع الله لمن حمده و ظاهر این است که اینجا مراد معنی دوم باشد چون بنظر انبساط بقرینه آیه بعد، و مراد نصرت و ظفر دادن مسلمین است و چیره کردن آنها است بر مشرکین.

علیم دانا است باعمال و خدمات و جهاد بجان و مال شما و اجر کامل بشما خواهد عنایت فرمود.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۲] ص: ۳۳۲

إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَبِئْسَمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۲۲)

زمانی که قصد کردند دو طائفه از شما مؤمنین «که بنو حارثه و بنو سلمه باشند بنا بر نقل از حضرت باقر و صادق علیهما السلام»

اینکه بر گردند رو بمدینه و ترک مقاتله کنند و حال آنکه خداوند ناصر و معین آنها است و جای ترس نیست و باید مؤمنین توکل بر خدا کنند.

شرح غزوه احد بسیار مفصل است و ما خلاصه ترجمه آن را متذکر میشویم انشاء الله تعالی بعونه و توفیقه.

خلاصه مضمونی که در مجمع و برهان و تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت فرموده‌اند اینست که در جنگ بدر چون مشرکین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۳

شکست خوردند و هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد اسیر شدند و بقیه بطرف مکه فرار کردند ابو سفیان که رئیس آنها بود دستور داد که نگذارید زنها برای کشته‌های خود گریه کنند زیرا اگر گریه کنند بغض دل‌های آنها خالی میشود و لشگر انبوهی از تمام قبائل فراهم نمود بالغ بر پنج هزار نفر سه هزار سواره و دو هزار پیاده با اسلحه مفصلی که هفتصد زره داشتند و زنها را همراه لشگر آوردند که مردان را تشجیع کنند و حرکت کردند بطرف مدینه خبر بسمع مبارک حضرت رسالت رسید جمع اصحاب فرمود و تحریرت بر جهاد.

عبد الله بن ابی مسلول عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بیرون تشریف میرید تا آنها وارد مدینه شوند ما در خانه‌ها و بر بامها بر سر آنها بیشتر مسلطیم و با آنها می‌جنگیم حتی زنها و غلام‌ها و کنیزان ما میتوانند با آنها بجنگند و بر آنها ظفر یابند.

سعد بن معاذ و جمعی از قبیله اوس برخاستند و عرض کردند یا رسول الله زمانی که شما میانه ما نبودید اینها طمع در ما نمیتوانستند بکنند چه رسد که فعلا شما را داریم البته بیرون میرویم و با آنها جنگ میکنیم اگر کشته شویم سعادت شهادت را برده‌ایم و اگر ظفر پیدا کردیم یاری اسلام کرده‌ایم. حضرت رأی آنها را تصویب فرمود و با اصحاب بیرون رفتند تا احد.

و اما عبد الله بن ابی مسلول و همراهانش تخلف نمودند و خارج نشدند و حضرت در احد مواضع جنگ را معین فرمود.

وعده آنها هفتصد نفر بودند مقابل پنج هزار مشرک، حضرت عبد الله ابن جبیر را با پنجاه نفر تیرانداز بر در شعب قرارداد و فرمود از اینجا شما حرکت نکنید چه ما بر آنها چیره شویم و تا مکه در تعقیب آنها برویم و چه آنها بر ما چیره شوند تا وارد مدینه گردند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۴

ابو سفیان خالد ابن ولید را با دویست سوار در کمین این پنجاه نفر قرار داد و گفت موقعی که جنگ در گیر شد شما حمله باین پنجاه نفر کنید و از شعب در عقب سر مسلمین باشید که از دو طرف با آنها بجنگیم.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم لواء را دادند بدست امیر المؤمنین علیه السلام، و لواء مشرکین بدست طلحه بن ابی طلحه بود، حضرت علی علیه السلام او را کشت لواء مشرکین افتاد ابو سعید بن ابی طلحه برداشت کشته شد، ابن ابی طلحه برداشته کشته شد و هکذا نه نفر لواء را برداشتند و بدست علی علیه السلام کشته شدند حتی غلام سیاهی برداشت که او را صواب میگفتند حضرت علی علیه السلام دست او را قطع کرد بدست دیگر گرفت دست دیگرش قطع شد بسینه گرفت او را کشت لواء افتاد، عمره دختر علقمه کنانیه گرفت مشرکین فرار کردند و مسلمین در تعقیب آنها مشغول جمع غنائم شدند.

اصحاب عبد الله بن جبیر بطمع جمع غنائم شعب را خالی کردند فقط عبد الله ابن جبیر با یازده نفر ثابت ماندند.

خالد ابن ولید با دویست نفر که در کمین بودند بر آنها حمله کردند و آنها را کشتند و حمله بمسلمین کردند، بقیه مشرکین هم دو مرتبه آمدند و مسلمین بی چاره شدند و بکوهها و بیابان فرار کردن و اطراف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خالی شد فقط علی علیه السلام و ابو دجانه و سماک اطراف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باقی بودند.

و هند زن ابی سفیان مشرکین را تشجیع میکرد و میل و مکحله در دست داشت و میگفت شما مرد نیستید بیائید این میل و مکحله را بچشم کشید و بوحشی غلام حبشی گفت اگر یکی از این سه نفر «محمد، علی، حمزه» را بکشی چه اندازه بتو میدهم.

وحشی گفت اما محمد، مسلمین اطراف او را دارند قدرت ندارم، و علی را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۵ هم نمیتوانم نزدیک شوم، لکن در کمین حمزه میروم و حمزه مشغول جنگ بود که پای اسب او در سوراخی رفت حمزه افتاد، وحشی پهلوی او را درید جگر حمزه را بیرون آورد دماغ و لبها و گوشها و دستهای حمزه را قطع کرد و او را مثله نمود و هند جگر حمزه را در دهان گذاشت و مکید لذا او را آکله الاکباد نامیدند و امیر المؤمنین علیه السلام در این جنگ هفتاد زخم برداشت و شمشیر او شکست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ذو الفقار بدست او داد جبرئیل فریاد زد (لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی)

و بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت این است مواسات، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود او از من است و من از او، و چند سنگ بطرف پیغمبر آمد پیشانی و دندان و سینه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آزرده شد و علی علیه السلام یک تنه مشرکین را منهزم نمود و مسلمانان دو مرتبه برگشتند و حمله بمشرکین نمودند و در این جنگ هفتاد نفر از مسلمین کشته شدند، شهداء احد و جماعتی از آنها را مشرکین مثله نمودند و حمزه اعظم مثله بود این خلاصه قضیه احد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۳] ص: ۳۳۵

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲۳)

و هر آینه خداوند یاری فرمود شما را در جنگ بدر و حال آنکه شما ضعیف و قلیل بودید پس پرهیز کنید از مخالفت خدا و باشد که شما شکر گذار باشید.

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ نَصْرَتِ الْهَيْ فِي بَدْرِ يَكِي الْقَاءِ رَعْبٍ وَ تَرَسٍ بُوَدِ دَرِ قُلُوبِ مَشْرِكِينَ چنانچه در آیات بسیاری بیان فرموده سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ آل عمران آیه ۱۴۴ سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ انفال آیه ۱۲ وَقَدْ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ احزاب آیه ۲۶ و حشر آیه ۲ و یکی تقویت قلوب مؤمنین قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۶

قَلِيلَةً غَلَبَتْ فَتْنَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ

بقره آیه ۲۵۰ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أَقْدَامُنَا بقره آیه ۲۵۱، و غیر اینها از آیات بسیار.

و دیگر نزول ملائکه برای نصرت مؤمنین که در آیات بعد بیان میفرماید.

و بدر اسم موضع است بین مکه و مدینه و بمدینه نزدیکتر است، و وجه تسمیه بدر یا بواسطه چاهی بود که نام صاحبش بدر بوده یا بمعنی تمام است چنانچه لیلۃ البدر تمام جرم قمر منور است و در این موضع آب فراوان و تمام است یا چیز دیگر و أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ در مجمع و برهان و کافی و غیر اینها اخباری نقل میکنند که ائمه قرائت فرمودند انتم ضعیف و در بعضی أَنْتُمْ قَلِيلٌ و استشهاد کرده اند که ذلّت برای مؤمنین نیست با وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بین آنها، و قائلین بتحریف این اخبار را دلیل خود دانسته اند، لکن در مقدمه این تفسیر ثابت کردیم که قول بتحریف باطل و خلاف اجماع بلکه ضرورت است.

و مراد از این اخبار اینست که اذِلَّةٌ بمعنی هوان نیست بلکه بمعنی ضعف و قلمه است و شاهد بر این دعوی اینست که این ماده در قرآن بمعانی مختلفی استعمال شده مثل قوله تعالی فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ مائده آیه ۵۹، بمعنی لین و انقیاد از ذلّ بکسر نه بمعنی هوان و استخفاف از ذلّ و الاول ضد الصعوبه.

و مفاد این آیه مفاد قوله تعالی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ سوره فتح آیه ۲۹، و مثل قوله تعالی هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا ملك آیه ۱۵، یعنی لین و نرم و مثل قوله تعالی وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا نحل آیه ۷۱، الی غیر ذلك.

بلی بمعنی هوان و خفت و صغار هم استعمال شده مثل ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ چنانچه در همین سوره قبلا گذشت. اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي

تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۷

بنا بر این می‌گوییم در این آیه شریفه بمقتضای این اخبار و بمناسبت حکم و موضوع مراد ضعف و سستی و کمی عدّه و عدّه است زیرا اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر بودند، از مهاجرین هفتاد و هفت نفر و از انصار دویست و سی شش نفر و اسلحه جنگی هم بسیار کم داشتند، چند شمشیر و چند اسب بیش نداشتند و مشرکین قریب هزار نفر با اسلحه تمام.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَكْرَرٍ مَعْنَى تَقْوَى وَ مَرَاتِبِ آن ذکر شده، و ممکن است اینجا بمناسبت اشاره بثبات قدم و عدم فرار از جنگ باشد. لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ که با این ضعف و قلت و فقدان اسلحه خداوند شما را یاری کرد و بر مشرکین چیره شدید و فتح و فیروزی نصیب شما شد البته باید شکر گذار باشید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۴] ص: ۳۳۷

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (۱۲۴)

زمانی که گفتی بمؤمنین آیا هرگز کفایت نمیکند شما را اینکه خداوند مدد فرمود شما را سه هزار ملائکه که آنها را برای نصرت شما نازل فرمود.

قضیه بدر در هفدهم رمضان بود و شب هفدهم تقابل لشکر اسلام با لشکر مشرکین در بدر واقع و روزش جنگ بدر شروع شد و سه هزار ملک در شب از آسمان نازل شدند بریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل هر یک با هزار ملک، و در اخبار

دارد که با عمامه‌های سفید دارای دو تحت الحنک یکی قدام و دیگری خلف. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۸ و از بسیاری از اخبار استفاده میشود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در لیلۃ البدر فرمود کیست برود و برای ما از چاه آب بیاورد احدی جرئت نکرد زیرا هوی بسیار سرد بود و تاریک و بادهای شدید و خوف از مشرکین داشتند جز علی علیه السلام مشک برداشت و رفت و تناب هم نداشت، رفت در چاه و مشک را پر از آب نمود و بیرون آمد و تا آمد خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فرمود بسیار طول کشید عرض کرد بادهای سخت سه مرتبه وزید نشستم تا ساکت شود، حضرت فرمود باد اول جبرئیل بود با هزار ملک، دوم میکائیل با هزار، سوم اسرافیل با هزار و اینها مأمور بودند که اولاً بر تو سلام کنند سپس بیاری ما آیند، و همین است مراد قائل به اینکه در یک شب سه هزار و سه فضیلت برای امیر المؤمنین علیه السلام بود.

و مفاد اشعار سید حمیری در مدح امیر المؤمنین علیه السلام است که از جمله آنها این سه شعر است:

ذَاكَ الَّذِي سَلَّمَ فِي لَيْلَةٍ عَلَيْهِ مِيكَالُ وَ جَبْرِيْلُ

مِيكَالُ فِي الْفِ وَ جَبْرِيْلُ فِي الْفِ وَ يَتْلُوهُمُ سِرَافِيْلُ

لَيْلَةُ بَدْرٍ مَدَدًا تَنْزَلُوا كَأَنَّهُمْ طَيْرًا أَبَابِيْلُ

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ إِنَّ فَرْمَايشَ پيغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در احد بوده برای تشجیع مؤمنین که دیدید خداوند در بدر شما را یاری فرمود با اینکه شما ضعیف و قلیل بودید و مشرکین قوی و کثیر بودند، و تعبیر بفعل مضارع نمود دون الماضی و نفرمود اذ قلت چون نزول آیه همان حین فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده یا قبل از آن.

أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اسْتِفْهَامِ تَقْرِيرِي است که مؤمنین اقرار کنند به اینکه چرا کفایت فرمود خداوند ما را.

أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ اَمْدَادِ بِمَعْنَى كَمَكٍ وَ دَلَالَتِ دارد به اینکه ملائکه مقاتله میکردند و دستها و سرها از مشرکین ریخته میشد.

بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ این جمله صراحت دارد مثل بسیاری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۳۹

از آیات دیگر و اخبار متواتره که ملائکه صورت جسمانی دارند و جنگ میکنند و نزول و حبوط و عروج دارند مثل ملائکه‌ای که بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شدند در بشارت باسحق و بر حضرت لوط علیه السلام در اهلاک قوم او و بر داود علیه السلام

در امتحان او، و نزول هاروت و ماروت و غیر اینها، و نزول فطرس با چهار هزار ملک برای نصرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و نزول در رکاب حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه و غیر اینها، و توضیح آن در مجلد اول در حقیقت جن و ملک داده شده مراجعه شود در ذیل آیه شریفه و اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ الْاِیةُ.

و از کلمه منزلین بقرینه آیه بعد که میفرماید مسومین استفاده میشود که این سه هزار ملک در جنگ بدر مشاهده نمیشدند همین میدیدند که سر و دست مشرکین جدا میشود ولی قاتل آنها دیده نمیشد، حتی گذشت بر امیر المؤمنین علیه السلام هم بصورت باد وارد شدند و سلام کردند.

سؤال- آیا این خلاف عدل نیست؟

جواب- منافی با عدل نیست زیرا این ملائکه کسانی را میکشند که میدانستند که آنها نه خود قابل هدایت هستند و نه در نسل آنها مؤمنی بوجود میآید، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام هم این جهت را منظور داشت در جنگها، و همچنین ابی عبد الله علیه السلام در کربلا بعلاوه عضو فاسدی بودند که سرایت بسائر اعضاء مینمودند و جلوگیری دیگران بودند از تشرف باسلام بلکه مسلمین را از بین میردند و اساس اسلام در هم کوبیده میشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۵] ص: ۳۴۰

بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (۱۲۵)

بلکه شما مؤمنین اگر صابر باشید و ثابت باشید و مقاومت کنید و فرار نکنید و این مشرکین مراجعت کردند برای مقاتله با شما خداوند شما، شما را مدد میدهد پنج هزار ملک نشان دار.

ظاهر اینست که این پنج هزار غیر از آن سه هزار هستند که مجموعاً هشت هزار میشود نه اینکه دو هزار ضمیمه آن سه هزار شود زیرا این پنج هزار بانسان هستند و آنها بدون نشان.

و در حدیث مروی در برهان دارد که این سه هزار مأمور شدند در زمین بمانند تا زمان ظهور حضرت بقیة الله (عج) در رکاب او باشند چنانچه چهار هزار ملکی که با فطرس برای یاری حسین علیه السلام آمدند آنها هم در زمین ساکن شدند تا زمان حضرت حجت علیه السلام مطالبه خون ابی عبد الله علیه السلام بکنند.

و ظاهراً این قضیه در غزوه احد بود چنانچه معروف و مشهور بین مفسرین و ارباب حدیث و علماء اعلام است، و مرحوم مجلسی علیه الرحمه در مجلد ششم بحار صفحه ۴۸۵ الی ۵۰۵ طبعه اولی در بیست صفحه مفصلاً بیان فرموده بآنجا مراجعه شود و از وضع این کتاب خارج است و ما فقط در شرح آیه مختصر بیانی میکنیم.

(بلی) ترقی است یعنی بیشتر و بالاتر و مهمتر از نصرت در بدر شما را نصرت میفرماید.

إِنْ تَصْبِرُوا گذشت که صبر در هر مقامی بنامی مسمی میشود و در مقام جهاد شجاعت و ثبات قدم است حتی کشته یا ظفر یابد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۴۱

وَتَتَّقُوا تقوی در اطاعت و ترک معصیت است و در اینجا ترک فرار از زحف است.

وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا و یا توکم یعنی مشرکین میآیند شما را یعنی مراجعت میکنند از جنگ بدر که فرار کرده بودند برمیگردند برای حرب با شما مِنْ فُورِهِمْ یا بمعنی فوران غضب است که آنها با حال فوران غضب میآیند بواسطه آنچه بر آنها در بدر از قتل و اسر و ذهاب مال وارد شده بود، یا از فور بمعنی تعجیل و شتاب و سرعت میآیند که اشاره بغزوه احد باشد از آنها وحشت نکنید و استقامت ورزید و بمحاربه با آنها قیام کنید و فرار نکنید.

يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ خداوند پشتیبان شما است و شما را مدد می‌دهد.

بِحَمْسَةِ آلَافٍ پنج هزار من الملائکه از ملائکه مسومین با نشان و علامت که مشرکین آنها را مشاهده کنند و مرعوب شوند و فرار کنند.

و ظاهرا این امداد پس از آنی بود که مشرکین چیره شدند و بسیاری از مسلمین را کشتند حتی خیال کردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم کشته شده. عبد الله ابن قمیئه الحارثی سنگ بطرف حضرت انداخت دندان مبارک و پیشانی منور و دماغ حضرت را شکست و فریاد زد من محمد را کشتم و صدایی بلند شد (که گفتند شیطان بود) که محمد کشته شد. و این صدا بسمع مسلمین رسید فرار کردند و بسمع مشرکین رسید چیره شدند و حمله کردند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فریاد میزد که من پیغمبرم کجا فرار میکنید صدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمسلمین رسید برگشتند و ملائکه بمدد مسلمین آمدند و مشرکین این جمعیت زیاد را که مشاهده کردند مرعوب شدند و فرار کردند و بالاخره فتح نصیب مسلمین شد.

و از وقایع مهمه در این جنگ قضیه حنظله است و او ابن ابی عامر است از قبیله خزرج و شبی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب برای احد حرکت کردند حنظله شرفیاب شد و استیذان کرد که امشب شب زفاف او است توقف نماید آیه شریفه اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۲

نازل شد إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ الی قوله تعالی فَأَذَّنَ لِمَنْ شِئْتُمْ مِنْهُمْ نور آیه ۶۲، حضرت اجازه فرمود صبح حرکت کرد جنبا برای جهاد موقعی که رسید احد چشمش بابی سفیان افتاد در تعقیب او حمله کرد و اسب او را پی کرد ابو سفیان افتاد و فریاد زد حنظله مرا میکشد یک نفر از مشرکین باو حمله کرد و ضربتی بر او زد حنظله در تعقیب آن مشرک رفت و او را کشت و خودش هم افتاد و شهید شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند ملائکه بین آسمان و زمین در صحائف طلا او را از جناب غسل دادند و مسمی شد بغسل الملائکه.

و از قضایای مهمه دیگر حکایت نسبیه دختر کعب مازنیه است موقعی که مسلمین فرار کردند و فقط علی علیه السلام و ابو دجانه باقی ماندند و علی علیه السلام دفع شر کفار را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مینمود، نسبیه که برای جراحی آورده بودند هم باقی ماند خدمت حضرت یک موقع چشمش افتاد به پسرش که فرار میکند او را فریاد زد کجا فرار میکنی پسرش برگشت و حمله کرد بر مشرکین و یکی از مشرکین او را کشت نسبیه دوید و شمشیر فرزندش را برداشت و حمله کرد بر آن مشرک و او را کشت و او هم کشته شد و قضایای مهمه دیگر.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۶] ص: ۳۴۲

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱۲۶)

و خداوند قرار نداد این نزول ملائکه و مدد آنها را مگر برای بشارت شما مؤمنین و اینکه قلوب شما مطمئن شود باین جعل الهی و نصرتی نیست مگر از جانب خداوند عزیز حکیم. اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۳

این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه خداوند قادر متعال موافق حکمت و مصلحت در مواقع خود شما را میتواند نصرت کند و نزول ملائکه و امداد آنها شما را لزوم ندارد و احتیاجی بآنها ندارید چنانچه در مواقع بسیاری خداوند نصرت فرموده بدون انزال ملک و علت انزال از جهت ضعف ایمان مسلمین بوده که بحس مشاهده کنند.

و بشارت بفتح و فیروزی آنها و اطمینان قلب آنها که بالعیان و بالحس یک تأثیر خاصی دارد که از دلیل و برهان علمی پیدا نمیشود حتی مثل حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه ایمان کامل باحیاء موتی داشت مع ذلک تقاضا کرد که بالعیان مشاهده کند و عرض

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۸] ص: ۳۴۵

اشاره

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ (۱۲۸)

نیست برای تو از این امر چیزی یا خداوند می‌بخشد گناه آنها را یا آنکه عذاب می‌فرماید آنها را پس بتحقیق که آنها ظالم هستند. (مسئله معضله) در موضوع تفویض امور از جانب خداوند بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام، بعضی از عرفاء و اهل تصوّف و شعراء و غلات گفتند خداوند امر رزق و خلق و اماته و احیاء و نحو اینها را تفویض فرموده باین خاندان عليهم السلام اینها خلق میکنند و روزی میدهند و میمیرانند و زنده میکنند و این قول شبیه قول حکماء است که از روی دو قاعده بین آنها الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و لا یصدر الواحد الا عن الواحد میگویند واجب الوجود فقط عقل اول مجرد از ماده و صورت را خلق فرمود و از عقل اول بترتیب علل بقیه عقول عشره و افلاک تسعه و از عقل عاشر مواد سفلیه روی مسلک افلاطون که قائل بعقول طولیه است یا عقول عرضیه غیر متناهی طبق مسلک ارسطو، و مستند مفوضه هم اخبار ضعیف الدلاله است و این دو قول خلاف ضرورت دین و مذهب است و قائل بآن از ربقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۶ مسلمین خارج است.

امّا حکماء - جواب آنها اینست که این دو قاعده شما تمام و مسلم است لکن در باب علمه جبریه و معلول که محال است انفکاک آنها از یکدیگر و اما فاعل مختار و قادر متعال که از روی حکمت و مصلحت ایجاد می‌فرماید مانعی ندارد. و اما مفوضه جواب آنها اینست که این قول با اینکه مدرک معتبری ندارند خلاف توحید افعالیست و اخبار معتبره بسیار در مذمت این مفوضه داریم که این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد مراجعه فرمائید مجلد هفتم بحار صفحه ۲۴۴ - ۲۵۹ - ۲۶۴ از طبعه اولی. و یک دسته دیگر از مفوضه گفتند جعل احکام تفویض بآنها شده هر چه را بخواهند واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح نمایند در احکام تکلیفیه و وضع و رفع در احکام وضعیه، و این قول هم غلط و باطل است و مخالف صریح قرآن است و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ نَجْم آیه ۳ و ۴ و ۵ و غیر این از آیات دیگر و مخالف ضرورت دین، بلی یک دسته از اخبارین نظر بطواهر بعض اخبار قائل شدند.

و قول حق و صحیح اینست که خداوند تبارک و تعالی باین خاندان اعطاء منصب ولایت کلیه مطلقه فرموده که هر نوع تصرفی در امور افراد امت بنماید بنصّ آیه شریفه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ احزاب آیه ۶ و آیه شریفه إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآیة مائده آیه ۵۵، نظیر ولایت اب و جد در مال صغیر، و ولایت حاکم شرع در مال غیاب و مجانبین، و ولایت قیم در مال مولی علیه مثل اعطاء منصب از طرف دولت باستان‌دار و رؤساء ادارات و این منافات ندارد که یک دسته وظائفی خداوند بر آنها معین فرموده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۷

چه کنند نظیر وظائفی که بر حاکم و اب و جد و قیم معین شده و این است معنای و لا - یشاءون الا ان یشاء الله و اخبار ظاهره در تفویض بر همین معنی است یعنی اختیار دار، و کیف کان این آیه شریفه مربوط بمسئله تفویض نیست چنانچه توهم شده که دال بر نفی تفویض است، و بعضی در مقام توجیه بر آمده‌اند، و ما بشرح آیه می‌پردازیم:

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ از این جمله استفاده میشود که حضرت رسالت در مورد مشرکین نظری داشته یا هدایت آنها را راغب بوده چنانچه منسوب بآن حضرت است

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون

یا هلاکت آنها را میخواستی بواسطه ظلمها و اذیتهای آنها بحضرت و بمسلمین، خداوند می‌فرماید امر هدایت یا هلاکت مخصوص

بخواست تو نیست کسانی از آنها که قابل هدایت هستند بالاخره بشرف اسلام مشرف میشوند و خداوند از تقصیرات و ظلمها که در حق تو و سایر مسلمین کردند گذشت میکند چنانچه مفاد **أَوْ يُتُوبَ عَلَيْهِمْ** است و کسانی که قابل هدایت نیستند و بکفر و شرک از دنیا میروند معذب بعداب ابدی میشوند چنانچه مفاد **أَوْ يُعَذَّبُهُمْ** است.

سپس **عَلَّ عَذَابَ** آنها را بیان میفرماید **فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ** هم ظلم بخود کردند که ایمان نیاوردند، هم ظلم پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ** سلم که چه اندازه باو اذیت کردند که منسوب بآن حضرت **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ** سلم است فرمود (ما اودی نبی مثل ما اودیت)

و هم ظلم بمسلمین در قتل و نهب اموال و سایر اذیتها و علی ای حال مربوط بباب تفویض نیست

(تنبیه) ص: ۳۴۷

اخباری در برهان و غیر آن نقل میکنند در ذیل این آیه در موضوع ولایت امیر المؤمنین علیه السلام که پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ** سلم میدانستند عداوت قوم را با علی و خوف داشتند از اظهار ولایت، خداوند میفرماید باید ابلاغ کنی هر که قبول نمود خداوند میبخشد **أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۳، ص: ۳۴۸

و میآمرزد و نجات دارد و هر که امتناع کرد او را عذاب میفرماید از جهت ظلم که در حق آل عصمت روا داشتند لکن مطلب همین است.

ولی آیه در مورد مشرکین نازل شده و گفته‌ایم که مورد مخصص نیست منافات با اطلاق ندارد و اخبار یکی از مصادیق مهمه آن را بیان میفرماید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۲۹] ص: ۳۴۸

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۹)

و اختصاص دارد بخداوند هر چه در آسمانها و هر چه در زمین است میآمرزد هر که را بخواهد و عذاب میکند هر که را که مشیت او تعلق بگیرد و خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

این آیه شریفه مربوط بآیه سابقه است که اختیارات تامه در حق عباد و بندگان و سایر مخلوقات با خداوند است و کسی را نمیرسد که در کارهای او چون و چرا کند هر که قابلیت مغفرت داشته باشد میآمرزد و هر که لیاقت ندارد و مستحق عذاب است عذاب میکند و خداوند غفور و رحیم است.

و لله لام اختصاص است مالک و خالق و مولی و سید و صاحب اختیار او است و بس.

ما فی السَّمَاوَاتِ تعبیر بما برای این است که شامل ذوی العقول از ملائکه و غیر ذوی العقول از کرات جوئی و سائر آنچه در آسمانها خلق فرموده که غیر علام الغیوب کسی بآنها احاطه ندارد.

وَمَا فِي الْأَرْضِ از ذوی العقول جنّ و انس و غیر آنها از حیوانات و نباتات ب بیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۴۹

و جمادات و مواد اصلیه و عناصر و جواهر و اعراض.

يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ بضرورت مذهب طبق آیات و اخبار متواتره بتواتر اجمالی اثبات شده که مؤمن اگر با ایمان از دنیا رفت و معاصی او باعث زوال ایمان نشد مورد مغفرت الهی واقع میشود از راه فضل و کرم نه از روی استحقاق و لو هر چه گناه داشته باشد.

وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و نیز بضرورت مذهب آنکه غیر مؤمن اگر مقصر است در تحصیل ایمان مورد عذاب است و قابل مغفرت نیست، بلی قاصرین از کفار و مخالفین نه لیاقت مغفرت دارند نه استحقاق عذاب چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم در سابق.

وَاللَّهُ غَفُورٌ غَفُورٌ صفت مشبّهه دلالت بر دوام و ثبوت دارد چنانچه رحیم هم دلالت بر این معنی دارد، و این جمله کمال دلالت دارد بر امیدواری بنده گان و عدم یأس بواسطه کثرت معاصی (اللهم اغفر لنا و ارحمنا بمحمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم)

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۰] ص: ۳۴۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۳۰)

ای کسانی که گرویدید بدین حق نخورید ربوا را اضعافا مضاعفه چند برابر و از خدا پرهیزید شاید شما رستگار شوید.
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بمؤمنین با اینکه جمیع احکام شرعی اختصاص بمؤمن ندارد کفار چنانچه مکلف باصول هستند مکلف بفروع هم هستند و بر معاصی هم معاقبتند چنانچه بر ترک ایمان معاقبتند، برای اینست که کفار و لو ترک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۰

ربوا بکنند و بعقوبت او گرفتار نشوند فلاح و رستگاری ندارند و بر ترک ایمان معاقب خواهند بود فلاح و رستگاری مختص باهل ایمان است در صورت ترک معاصی کبیره لا تَأْكُلُوا تعبیر باکل نه بمعنی خوردن تنها است بلکه مطلق تصرف صدق اکل میکند مثل اکل مال یتیم و حقوق سادات و فقراء و امام و اموال ناس بدون وجه مشروع.

الربوا ربا دو قسم است ربا معاملی که دو چیز از یک جنس که مکیل و موزون باشند معامله کنند بزیادتی در یک طرف مثل حنطه و دقیق و خبز و نحو اینها. و ربا قرضی که چیزی را بعنوان قرض تملیک غیر کند و برای مدت اداء چیزی اضافه بگیرد و این در تمام چیزها جاری است، و این دو قسم هر دو حرام و گناه بزرگ و عقوبت شدید دارد بنصوص قرآنی و اخبار قطعی و ضرورت اسلامی و مستحل آن کافر است و قبلا در سوره بقره مجلد دوم مفصلا بیان شده لکن در اینجا مراد ربا قرضیست بقرینه اَضْعَافًا مُضَاعَفَةً ضعف بمعنی دو برابر است اضعاغ جمع ضعف چندین برابر، مثلا ۴، دو برابر ۲، و ۶، سه برابر و هکذا.

و قانون ربا تابع اجل و مدت است هر چه مدت زیاد شود سود افزوده میشود و این جمله معنای آن این نیست که یک ضعف یا دو ضعف آن ضرری ندارد، ربا مطلقا حرام است بلکه معنای او اینست که کار ربا منجر باین میشود.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ پرهیزید از غضب الهی و سخت و عذاب او و پیرامون ربا نگردید.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ امید است رستگار شوید، و از این جمله سه نکته استفاده میشود: ۱- اینکه مرتکب ربا رستگاری ندارد ۲- بمجرد ترک ربا رستگاری حاصل نمیشود بلکه باید از سایر محرمات هم پرهیز کرد بقرینه کلمه لعل ۳- رستگاری در ترک معاصی

خاص مؤمن است غیر مؤمن هر چه متقی باشد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۱

رستگاری ندارد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۱] ص: ۳۵۱

اشاره

وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ (۱۳۱)

و پرهیز کنید از آتشی که مهیا شده بر کافرین.

(مسئله) ص: ۳۵۲

آیا دخول در آتش جهنم خصیصه کفار است و کسانی که در حکم کفار هستند یعنی غیر مؤمن یا فساق از مؤمنین هم داخل جهنم

میشوند، بسیاری قائل شدند که آنها هم گرفتار میشوند لذا در مقام توجیه این نمره آیات برآمدند که اولاً و بالذات مهتاً بر کفار شده و فساق مؤمنین بالتبع ثانياً و بالعرض، و بعضی گفتند بواسطه اکثریت کفار فرموده، و بعضی گفتند اثبات شیئی نفی ما عدا نمیکند چنانچه در باب جنّه میفرماید **أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ** در دو آیه بعد با اینکه اختصاص بآنها ندارد، لکن بر حسب تحقیق موافق با بسیاری از محققین و مأخوذ از بسیاری از آیات شریفه و طوائفی از اخبار متظافره بلکه متواتره اینست که مؤمن فاسق اگر با ایمان از دنیا برود و معاصی موجب زوال ایمانش نشود و لو من حیث الاستحقاق مستحق عذاب هست لکن مسلماً مورد عفو و مغفرت و شفاعت خواهد بود.

اما آیات **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ** نساء آیه ۵۱، **قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا** زمر آیه ۵۴ و غیر اینها از آیات. ان قلت این آیات بعد از توبه است.

قلت اگر مراد بعد از توبه است حتی مشرک هم اگر تائب شد آمرزیده خواهد بود. **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص: ۳۵۲ و اما اخبار، دوازده طائفه از اخبار در باب رجاء داریم که در مجلد سوم کلم الطیب در آخر کتاب نقل کرده‌ایم مراجعه فرمائید. ان قلت اگر چنین است چرا میفرماید **وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ** قلت امر بتقوی از نار برای اینست که معاصی قلب را سیاه میکند، ضعف ایمان می‌آورد و بالاخره موجب زوال آن میشود، بعلاوه مسلماً انحطاط درجه می‌آورد و در عقبات از موت و قبر و برزخ و عقبات قیامت گرفتاری دارد و لو بالاخره بشفاعت نجات یابد. و اما نقص به **أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ** مدفوع است بآیه شریفه **أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ** الایه حدید آیه ۲۱.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۲] ص: ۳۵۲

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۳۲)

و اطاعت کنید خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را باشد که مورد رحمت الهی واقع شوید **وَ أَطِيعُوا اللَّهَ** امر باطاعت و نهی از معصیت ارشاد است زیرا در ترک اطاعت یا فعل معصیت یا ترک تقوی همان ثوابی که بر فعل طاعت و عقابی که بر فعل معصیت است مترتب میشود.

مثلاً اگر نماز کردی امثال امر صلوة کرده‌ای و ثواب نماز را برده‌ای دیگر امر باطاعت ثواب زائدی ندارد، و اگر گناه کردی همان عقوبت گناه هست دیگر بر نهی از معصیت عقوبه زائدی نیست، بعلاوه اگر امر بطاعت مولوی باشد همین امر هم اطاعت می‌خواهد و هكذا تسلسل لازم می‌آید و مستلزم اینست که یک فعل واجب و اجبات غیر متناهی و یک معصیت معاصی غیر متناهی باشد و چون امر ارشادی است تابع مرشد الیه است، اگر واجب است طاعت واجب میشود و اگر **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، ص: ۳۵۳ مستحب مستحب میگردد.

و نیز اطاعت تارّه در فعل واجب یا مستحب است و تارّه در ترک حرام و مکروه است، اگر برای خدا ترک کند نه بدواعی دیگر زیرا تا داعی الهی نباشد صدق اطاعت نمیکند و لو صدق تارک معصیت و عامل بتقوی بکند.

و معنی اطاعت قصد امثال امر است که تعبیر بدواعی قربت میکنیم، و قصد امثال ممکن است دواعی زیادی داشته باشد: دخول جنت، نجات از عذاب، شکر منعم، حب خداوند، تحصیل رضای خدا، انجام وظیفه عبودیت، اهلیت ذات اقدس الهی از برای عبادت که مفاد فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که در مناجاتش عرض میکند **(الهی ما عبدتک خوفاً من نارک و لا طمعا من جنتک بل وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک)**.

و این بیان مفادش این نیست که من خوف از نار و طمع بهشت ندارم چنانچه توهم شده زیرا طمع امیر المؤمنین علیه السلام بهشت

و خوف او از نار از همه بیشتر بود بلکه مراد اینست که عبادت تو را از این جهات نمیکنم بلکه مولویت تو موجب بنده‌گی بنده میشود که اگر فرض بهشت و جهنمی نبود، یا اینکه مرا بهشت نبری و داخل جهنم کنی باز من دست از عبادت تو نمیکشم و الرسول اشکال کردند که اطاعه رسول عین اطاعه خدا است وجه تکرار چیست، بعضی از مفسرین جوابهایی دادند که بنظر تمام نیست.

و تحقیق در جواب اینست که فرق واضحی دارد اطاعه خدا در امتثال اوامر الهی است که بتوسط رسول ابلاغ میشود از واجبات و مستحبات و کلیه احکام الهی و اطاعه رسول در اعمال مولویت است که خداوند ولایت کلیه باو اعطاء فرموده که هر تصرّفی در جان و مال امت حق دارد بکند مربوط باحکام نیست، نظیر اطاعه زن نسبت بشوهر و فرزند نسبت بوالدین و عبد نسبت بمولی و عامی نسبت بمجتهد و هکذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۴

لعلکم تعبیر بلعلّ برای اینست که مجرد اطاعت کافی نیست بلکه شرائطی دارد که عمده او بقاء بر ایمان است تا آخر عمر و کارهای دیگر که موجب زوال ثواب بشود مثل ریاء، عجب و امثال اینها نباشد. ترحمون مشمولیت رحمه واسعه الهی از نعم دنیوی و اخروی و نجات از مهالک نشأتین و قرب بمقام ربوبی.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۳] ص: ۳۵۴

و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۱۳۳)

و سرعت کنید بسوی آمرزش از پروردگارتان و بسوی بهشتی که پهنای آن پهنای جمیع آسمانها و زمین است مهیا شده برای کسانی که تقوی داشته باشند و سَارِعُوا امر سارعوا هم نظیر امر اطیعوا است ارشاد است زیرا عقل حاکم است که در امور خیریه که نفع آن مسلم است و خالی از ضرر است باید مبادرت کرد زیرا بسا فوت میشود و از دست میرود بخصوص منافع اخروی که بسا اجل برسد و دیگر مجال تدارک نباشد لذا گفتند عَجَلُوا بالتوبه قبل الموت و عَجَلُوا بالصلاة قبل الفوت. و اما اموری که خیر و شرّ و نفع و ضرر آن معلوم نیست عجله در آن مذموم است زیرا بسا در ضرر بیفتد که دیگر قابل علاج نباشد و باید تأمل و تدبر و فکر با کمال تأنی نمود اگر نفعش مسلم شد و خالی از ضرر است اقدام نمود و لذا گفتند (التأنی من الرحمن و العجلة من الشیطان).

الی مغفرة مغفرت فعل الهیست و سرعت و مبادرت عبد باو بمعنی اسباب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۵ مغفرت و اموری که موجب غفران الهیست یعنی تدارک گناهان خود را بکنید با کمال سرعت و مبادرت و اعظم آنها توبه است که (التائب من الذنب کمن لا ذنب له

و از جمله آنها حسنات است که میفرماید إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هود آیه ۱۱۶، و از جمله قضاء فوائت و اداء حقوق و امثال آنها است.

و رفع موانع از شمول رحمت و مغفرت کنید از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه.

من ربکم تعبیر برّ اشاره بلطف و عنایت است که خداوند مرّبی شما است و شما را از نیستی بهستی و از ضعف بقوه و از صغر بکبر رسانید و تمام اسباب زندگانی و اسباب هدایت و سعادت را برای شما فراهم فرموده سزاوار نیست خود را از فیوضات او محروم نمائید.

و جنه بهشت جاویدان عطف بمغفرة است یعنی سارعوا الی جنه و مسارعه بجنه مسارعه باسباب وصول بهشت است از ایمان و اخلاق حمیده و اعمال حسنه از عبادات واجبه و مستحبه.

در واقع جمله اولی رفع موانع است و جمله ثانیه ایجاب مقتضیات، و وجه تقدیم اینست که در هر عملی اول باید موانع را برطرف

کرد بعداً مقتضیات را ایجاد نمود، در قسمت اخلاق اول تخلیه از رذایل است سپس تخلیه بفضائل، اول باید کثافات را بزود و نجاسات را زائل نمود سپس طهارت و نورانیت را ایجاد کرد

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید

عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مراد عرض مقابل طول نیست که بعضی توهم کردند و گفتند البته طول زیادتر از عرض است بلکه ممکن نیست چون عرض و طول و عمق خط است که عارض سطح میشود و سطح عارض جسم.

اگر مراد عرض باین معنی بود باید مقدار بعد را بیان فرماید من تخوم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۶
الارض الی عنان السماء.

و مراد هم سعه نیست که اندازه گیری شده باشد که سعه بهشت بمقدار سعه آسمانها و زمین باشد نه کمتر و نه زیادتر بلکه کنایه از بزرگی بهشت است مثل اینکه میفرماید إِنَّ تَسْبِيحَهُمْ لَهْمٌ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ توبه آیه ۸۱ معنی این نیست که اگر هفتاد و یک مرتبه باشد میآمرزد، کنایه از کثرت است هر چه استغفار کنی نمیآمرزد بهشت هم هر چه تصور کنی بزرگی آن را بزرگتر است.

و اشکال به اینکه پس از آسمانها و زمین کجاست که بهشت باشد بسیار واهی است زیرا فضای وسیع عالم بیش از این تصورات و تخیلات است، حتی بعضی توهم غیر متناهی کردند اگر چه آنهم غلط است چون که ممکن نمیشود غیر متناهی باشد و در قرآن میفرماید وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَسَلَّمَا عَرْشَ الْهَيْ اَعْظَمَ از کرسی است زیرا مثل کرسی مثل منبر و صندلیست و مثل عرش مثل تخت است که کرسی بر تخت گذارده شود و سلاطین و بزرگان از اساتید بر او جلوس نمایند.

و ممکن است بهشت کره‌ای باشد که اعظم از مجموع کرات جوّیه باشد در زیر عرش چنانچه وسعت جهنم هم بمقداریست که هر چه خطاب شود باو

(هل امتلئت و تقول هل من مزید)

سوره ق آیه ۲۹. و بنحوی باشد که اهل بهشت اهل اهل جهنم را می بینند و بالعکس و با هم تکلم میکنند چنانچه مضمون آیات قرآنی است. و صفحه زمین که عبارت از صفحه محشر است هم طرف آن دو واقع میشود و معبر اهل بهشت از روی جهنم است که صراط است و الله العالم.

أَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ تقوی از صفات نفسانیه است که تعبیر بتقوی القلوب شده و نظیر بسیاری از صفات نفسانیه مقول بتشکیک و ذی مراتب است الی ما شاء الله که ادنی مراتب او تقوای از عقائد فاسده است که مرادف با ایمان است، و اعلیٰ اطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۷

مراتب او اعراض از ما سوی الله و توجه بذات اقدس ربوبی و بس.

و لام للمتّقین لام اختصاص است و المتّقین جمع محلی بالف و لام افاده عموم میدهد جمیع مراتب تقوی را شامل میشود.

بنا بر این جمله مرادف و مطابق با آیه شریفه است که قَبَلًا تَذَكَّرْ دَادِمٌ أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ الْآيَةَ حديد آیه ۲۱، زیرا ایمان هم ذی مراتب است مثل تقوی و جمیع مراتب آن را بواسطه کلمه للذین شامل میشود

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۴] ص: ۳۵۷

الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

متقین که بهشت برای آنها مهیا شده کسانی هستند که انفاق میکنند چه در سعه و فراوانی و دارایی و چه در ضیق و تنگدستی و نداری و کسانی هستند که خشم خود را فرو مینشانند و از کسانی که در حق آنها تقصیر کرده اند عفو میکنند و خدا دوست میدارد

نیکوکاران را.

این آیه شریفه چهار صفت متقین را بیان می‌فرماید که هر یک از آنها از صفات بارزه و اخلاق حمیده و ملکات حسنه است. ۱- صفت انفاق است که از شئون سخاوت است و آیات و اخبار در مدح و ثنوبات و آثار و نتایج او و در مذمت ضد آن که بخل باشد و عقوبات و آثار وخیمه که بر او مترتب می‌شود بسیار است

(الجنه دار الاسخياء)

(السخیّ قریب الی اللّٰه و الی الجنه و الی الناس و البخیل بعید من اللّٰه و من الجنه و من الناس)

(شابّ سخیّ مراهق فی الذنوب اقرب الی اللّٰه من عابد بخیل)

(السخاء شجره فی الجنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۸)

أغصانها متدلیه فی الدنیا فمن تمسک بقصن منها قاده الی الجنه و البخل شجره فی النار أغصانها متدلیه فی الدنیا فمن تمسک بقصن منها قاده الی النار)

الی غیر ذلک از اخبار که در بحار و لآلی الاخبار و جامع السعادات و سایر کتب اخبار و غیرها است و کافی است همین آیه شریفه که می‌فرماید **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ** و اقسام انفاقات از واجب و مستحب در مجلد اول در ذیل آیه شریفه **وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** مفصلاً بیان شده.

فی **السَّراءِ وَ الضَّرَّاءِ** از برای این دو کلمه دو تفسیر شده: یکی در حال کثرت و قله آن و دیگر در حال سرور و هم، و ظاهر اینست که معنای جامعی داشته باشد شامل سعه و ضیق و رخص و قلا- و غنی و فقر و سرور و غم می‌شود اشاره به اینکه در هر حالی انفاق میکنند.

۲- **كُظِمَ غِيظًا وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ** فرو بردن غیظ بخصوص بر کسی که قدرت بر تلافی داشته باشد، در سفینه از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(ما من عبد كظم غيظاً الاّ زاده اللّٰه عز و جل عزّاً فی الدنیا و الاخره)

و نیز فرمود

من كظم غيظاً و لو شاء ان يمضيه امضاه ملاء اللّٰه قلبه يوم القيّمه رضاه

و از کافی است حضرت باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش زین العابدین علیه السلام نقل فرموده که فرمود

(ما من شیئی اقرّ لعین ابیک من جرعه غیظ عاقبتها صبر)

و از امالی صدوق از پیغمبر صلی اللّٰه علیه و آله و سلم که فرمود

(قال عیسی بن مریم لیحیی بن زکریا علیه السلام)

(اذا قیل فیک ما فیک فاعلم انه ذنب ذکرته فاستغفر اللّٰه منه و ان قیل فیک ما لیس فیک فاعلم انه حسنه کتبت لک لم تتعب فیها)

و قضیه جاریه زین العابدین علیه السلام و کظم غیظ آن حضرت می‌آید.

و کظم غیظ اعظم از انفاق است زیرا انفاق مقام عمل است و کظم صفت نفسانی است و بسا انسان در ناملايمات طاقت تحمل ندارد

ولی در انفاقات مضایقه نمیکند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۵۹

۳- **وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ** و مقام عفو بالاتر از کظم غیظ است زیرا کظم غیظ تحمل اذیت است و حواله او بخدا است که در دنیا و آخرت انتقام بکشد و عفو گذشت از تقصیر است که مورد عقوبت واقع نشود و عفو از صفات ربوبی است و انسانی که دارای این صفت باشد متخلق باخلاق الهی می‌شود.

و در سفینه از شهید ثانی (ره) حدیثی نقل میکند

(اذا جئت الامم بین یدی اللہ یوم القیمۃ نودوا لیکم من کان اجرہ علی اللہ تعالیٰ فلا یقوم الا من عفی فی الدنیا عن مظلمتہ).

و از دلمی از نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود

(انہ ینادی مناد یوم القیمۃ من کان له علی اجر فلیقم فلا یقوم الا العافون الم تسمعوا قوله تعالیٰ فَمَنْ عَفَا وَ اَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ)

شوری آیه ۴۰، الی غیر ذلك من الاخبار.

۴- وَاللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ و مقام احسان بالاتر از مقام عفو است زیرا عفو مجرد گذشت است و احسان تلافی بضد است چنانچه از

پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مرویست

(حاکیا عن ربہ یامرہ بهذه الخصال: صل من قطعک و اعف عن ظلمک و اعط من حرمک و احسن الی من اساء الیک).

و از امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود

(عاتب اخاک بالاحسان الیه و اردد شره بالانعام علیہ).

و جامع این خصال حضرت زین العابدین علیہ السلام است، در مجمع است

(روی ان جاریه لعلی بن الحسین علیہ السلام جعلت تسکب علیہ الماء لتهیأ للصلوة فسقط الایریق من یدها فشجّه فرفع رأسه الیها

فقال له الجاریه ان اللہ تعالیٰ یقول وَ الْکَاظِمِیْنَ الْغَیْظَ فَقَالَ عَلِیُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهَا قَدْ كَظَمْتَ غِیْظِی، قالت وَ الْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ قَالَ عَلِیُّ

السَّلَامُ قَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ، قالت وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ قال اذهبی فانت حره لوجه اللّٰهِ).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۵] ص: ۳۶۰

وَ الَّذِیْنَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ یَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللّٰهُ وَ لَمْ یُصِدِّقُوا عَلَی مَا فَعَلُوا وَ هُمْ

یَعْلَمُونَ (۱۳۵)

و کسانی که زمانی که مرتکب عمل زشتی شدند یا بنفس خود ظلم نمودند در ارتکاب معاصی یاد کردند خداوند را و از گناهان

خود استغفار نمودند و کیست که بیامزد گناهان را جز خداوند و اصرار بر معاصی و اعمال زشت نکردند و آنها میدانستند.

و الذین بعضی گفتند عطف بجملات قبل و از صفات متقین است و این خلاف ظاهر است زیرا متقی مرتکب فحشاء نمیشود و لو

بعدا موفق بتوبه شود و اصل معنی تقوی پرهیز از ارتکاب است.

و بعضی گفتند عطف بمتقین است یعنی بهشت مهیا شده از برای متقین و کسانی که تدارک گناهان خود را بتوبه و استغفار و ترک

اصرار میکنند، اینهم بنظر تمام نیست زیرا کسی که توبه و استغفار کرد و دیگر مرتکب معصیت نشد متقی میشود مغایر با متقین

نیست حتی کافر و مشرک اگر اسلام آورد و ترک معاصی نمود مسلماً اهل تقوی است.

و آنچه بنظر اقرب میآید عطف به المحسنین است و مدخول یحب یعنی خداوند دوست میدارد محسنین و کسانی را که پس از

ارتکاب معاصی نادم شوند و توبه کنند و دست از ارتکاب معصیت بکشند، و شاهد بر این دعوی آیه شریفه است إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ

التَّوَّابِیْنَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ بقره آیه ۲۲۲، و اخبار بسیاری که در فضیلت توبه وارد شده مثل

ان اللّٰه باسط یدیه لمسیئ النّهار الی اللیل و لمسیئ اللیل الی النّهار

و غیر اینها که در مجلد دوم ذکر کردیم در ذیل همین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۱

آیه شریفه.

إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً فحش عمل زشت و قبیح است مثل زنا و لواط و کارهای منافی عفت و اقوال رکیکه مثل مادر فلان و زن فلان که

امروز بسیار رواج دارد و نسبت فحش با سب عموم من وجه است، سب خصوص قول و کلام است چه رکیک و غیر رکیک، و

فحش خصوص رکیک است چه در قول و چه در عمل.

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ظلم بنفس در ترک واجبات و فعل محرمات، و نسبت ظلم بنفس با فحش و سب عموم و خصوص مطلق است زیرا فحش و سب هم ظلم بنفس است و هم ظلم بغیر ولی ظلم بنفس شامل جمیع محرمات و معاصی و ترک واجبات میشود. ذَكَرُوا اللَّهَ زیرا ارتکاب معاصی بسا از روی غفلت از خدا و غضب و سخط و عذاب او بواسطه فرط شهوت و غضب و حب جاه و مال واقع میشود، سپس بخود می‌آید و متذکر میشود و نادم میگردد و بتوبه و استغفار تدارک مینماید و آیه این دسته را بیان میفرماید نه کسانی که با تذکر و مواظب کافی شافیه هم دست از معاصی برنمی‌دارند که اینها مصر بمعصیت هستند. فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ استغفار از ماده غفر بمعنی ستر و تقطیه و پوشاندن است و از این جهت کلاه خود را مغفر مینامند چون سر را میپوشاند.

و استغفار از باب استفعال طلب مغفرت است از خدا طلب پوشاندن گناه است به اینکه از دفتر سیئات محو شود و از نظر کتبه برود واحدی جز خداوند اطلاع پیدا نکند و زمین و اعضاء بدن فراموش کنند و چیزی و کسی نباشد که شهادت دهد و در مدح و فضیلت استغفار در آیات شریفه و اخبار آل اطهار علیهم السلام بسیار است که از شدت وضوح احتیاج بنقل نیست، و در کتب اخبار مثل بحار، سفینه، وافی، وسائل، لآلی و غیر اینها مسطور است.

و ذنب بمعنی گناه است و از برای او اقسام بسیار است از ترک واجبات و فعل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۲ محرمات، کبائر و صغائر و افعال قلبیه و غیر اینها، و جمع مضاف افاده عموم میکند شامل تمام گناهان میشود چنانچه در آیات تصریح شده إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا زمر آیه ۵۴. و در این آیه شریفه خبر این جملات محذوف است یعنی یغفر الله لهم که دال بر آن جمله بعد است.

وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ و این یک نوع عنایت و لطفیست که گناه عبد را آمرزش نماید. وَلَمْ يُصَبِّرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا اصرار تکرار فعل است بدون تخلل توبه و یکی از گناهان کبیره است یعنی اگر گناه صغیره هم باشد باصرار کبیره میشود چنانچه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست فرمود (لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار)

و البته معاصی بواسطه طر و بعض خصوصیات شدت پیدا میکند، مثلاً- گناه عالم اشد از جاهل است و در ایام شریفه مثل شهر رمضان، جمعه، ایام سوگواری اشد از سایر ایام است، در اماکن شریفه مثل مساجد، مشاهد مشرفه اشد از سایر اماکن است، تجاهر بگناه اشد از تستر است، از روی بی‌اعتنایی بامر الهی اشد از روی خوف است، از بزرگتران که موجب ارتکاب کوچکتران میشود اشد از کوچکتران است و کذا از روی اصرار اشد از روی اقلاع است که فوری تائب شود و استغفار نماید.

و از این جمله استفاده میشود که استغفار با اصرار کمال تنافر دارد، لذا از حضرت صادق علیه السلام مرویست در سفینه که فرمود (المقیم علی ذنب (الذنب) و هو یستغفر کالمستهزء).

وَهُمْ يَعْلَمُونَ و جوهی مفسرین در معنای این جمله گفته‌اند احتیاج بنقل آنها نداریم، و آنچه مستفاد از اخبار میشود که در برهان نقل کرده مخصوصاً حدیث بهلول اینست که میدانند که تدارک ذنوب بتوبه و استغفار و ترک اصرار است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۳

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصَبِّرُوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

و کسانی که زمانی که مرتکب عمل زشتی شدند یا بنفس خود ظلم نمودند در ارتکاب معاصی یاد کردند خداوند را و از گناهان خود استغفار نمودند و کیست که بیامزد گناهان را جز خداوند و اصرار بر معاصی و اعمال زشت نکردند و آنها میدانستند.

و الذین بعضی گفتند عطف بجملات قبل و از صفات متقین است و این خلاف ظاهر است زیرا متقی مرتکب فحشاء نمیشود و لو بعدا موفق بتوبه شود و اصل معنی تقوی پرهیز از ارتکاب است.

و بعضی گفتند عطف بمتقین است یعنی بهشت مهیا شده از برای متقین و کسانی که تدارک گناهان خود را بتوبه و استغفار و ترک اصرار میکنند، اینهم بنظر تمام نیست زیرا کسی که توبه و استغفار کرد و دیگر مرتکب معصیت نشد متقی میشود مغایر با متقین نیست حتی کافر و مشرک اگر اسلام آورد و ترک معاصی نمود مسلماً اهل تقوی است.

و آنچه بنظر اقرب میآید عطف به المحسنین است و مدخول یحب یعنی خداوند دوست میدارد محسنین و کسانی را که پس از ارتکاب معاصی نادم شوند و توبه کنند و دست از ارتکاب معصیت بکشند، و شاهد بر این دعوی آیه شریفه است إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ بقره آیه ۲۲۲، و اخبار بسیاری که در فضیلت توبه وارد شده مثل

ان الله باسط يديه ليمسئى النهار الى الليل و لمسيئى الليل الى النهار

و غیر اینها که در مجلد دوم ذکر کردیم در ذیل همین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۱ آیه شریفه.

إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً فَحَشَ عَمَلُ زَنَّا وَ لَوَاطٍ وَ كَارِهَاتٍ مَنَافِي عَفَتْ وَ اقْوَالٍ رَكِيكَةٍ مِثْلَ مَادِرِ فُلَانٍ وَ زَنِّ فُلَانٍ كَمَا هِيَ امْرُوزٌ بَسِيَارٌ رَوَاجٌ دَارِدٌ وَ نَسَبٌ فَحَشٌ بِأَسْبَ عَمُومٍ مَن وَجِهَ اسْتِ، سَبِّ خُصُوصٍ قَوْلٍ وَ كَلَامٍ اسْتِ چَه رَكِيكٍ وَ غَيْرِ رَكِيكٍ، وَ فَحَشٌ خُصُوصٌ رَكِيكٍ اسْتِ چَه دَرِ قَوْلٍ وَ چَه دَرِ عَمَلٍ.

أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ظَلَمَ بِنَفْسٍ دَرِ تَرْكٍ وَ اجْبَاتٍ وَ فَعْلٍ مَحْرَمَاتٍ، وَ نَسَبٌ ظَلَمَ بِنَفْسٍ بِأَسْبَ عَمُومٍ وَ خُصُوصٍ مَطْلُوقٍ اسْتِ زِيْرَا فَحَشٌ وَ سَبُّ هَمَّ ظَلَمَ بِنَفْسٍ اسْتِ وَ هَمَّ ظَلَمَ بَغَيْرِ وَلِيٍّ ظَلَمَ بِنَفْسٍ شَامِلٌ جَمِيْعٍ مَحْرَمَاتٍ وَ مَعَاصِيٍّ وَ تَرْكٍ وَ اجْبَاتٍ مِيْشُوْد.

ذَكَرُوا اللَّهَ زِيْرَا ارْتِكَابِ مَعَاصِيٍّ بَسَا از رُويِ غَفْلَتِ از خُدا وَ غُضَبِ وَ سَخَطِ وَ عَذَابِ او بُوَاسِطَةِ فِرْطِ شَهْوَتِ وَ غُضَبِ وَ حُبِّ جَاهِ وَ مَالِ وَاقِعِ مِيْشُوْد، سَبِّسَ بَخُوْدِ مِيْآيِدِ وَ مَتَذَكَّرِ مِيْشُوْد وَ نَادِمِ مِيْگَرُدَدِ وَ تَوْبَةِ وَ اسْتِغْفَارِ تَدَارِكِ مِيْنَمَايِدِ وَ آيَةِ اِيْنِ دِسْتِهَ رَا بِيَانِ مِيْفِرْمَايِدِ نَهَ كَسَانِيٍّ كِهَ بَا تَذَكَّرِ وَ مَوَاعِظِ كَافِيَهَ شَافِيَهَ هَمَّ دِسْتِ از مَعَاصِيٍّ بَرْنَمِيْدَارِنْدِ كِهَ اِيْنِهَا مَصْرَ بَمَعَصِيَّتِ هِسْتِنْد.

فَاسْتِغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ اسْتِغْفَارُ از مَادِهَ غَفْرِ بَمَعْنِيٍّ سِتْرِ وَ تَقْطِيَهَ وَ پُوشَانْدِنِ اسْتِ وَ از اِيْنِ جِهَتِ كَلَاهَ خُوْدِ رَا مَغْفِرَ مِيْنَمُنْدِ چُونِ سِرِّ رَا مِيْپُوشَانْد.

و استغفار از باب استفعال طلب مغفرت است از خدا طلب پوشاندن گناه است به اینکه از دفتر سینات محو شود و از نظر کتبه برود واحدی جز خداوند اطلاع پیدا نکند و زمین و اعضاء بدن فراموش کنند و چیزی و کسی نباشد که شهادت دهد و در مدح و فضیلت استغفار در آیات شریفه و اخبار آل اطهار علیهم السلام بسیار است که از شدت وضوح احتیاج بنقل نیست، و در کتب اخبار مثل بحار، سفینه، وافی، وسائل، لآلی و غیر اینها مسطور است.

و ذنب بمعنی گناه است و از برای او اقسام بسیار است از ترک واجبات و فعل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۲

محرمات، کبائر و صغائر و افعال قلبیه و غیر اینها، و جمع مضاف افاده عموم میکند شامل تمام گناهان میشود چنانچه در آیات تصریح شده إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيْعاً زَمْرُ آيَةِ ۵۴. و در این آیه شریفه خبر این جملات محذوف است یعنی يغفر الله لهم که دال بر آن جمله بعد است.

وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ اِيْنِ يَكُ نَوْعِ عَنَايَتِ وَ لَطْفِيَسْتِ كِهَ گِناهِ عِبْدِ رَا آمَرِزِشِ نَمَايِد.

وَ لَمْ يَصْرُحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا اَصْرَارًا تَكَرَّرَ فَعْلُ اسْتِ بَدُوْنِ تَخْلُلِ تَوْبَةِ وَ يَكِيٍّ از گِناهِانِ كَبِيْرَهَ اسْتِ يَعْنِيٍّ اِگَرِ گِناهِ صَغِيْرَهَ هَمَّ بَاشَدِ بَا صِرَارِ كَبِيْرَهَ مِيْشُوْدِ چنانچه از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَرُويَسْتِ فَرْمُوْدِ

(لا كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة مع الاصرار)

و البته معاصی بواسطه طرو بعض خصوصیات شدت پیدا میکند، مثلاً- گناه عالم اشد از جاهل است و در ایام شریفه مثل شهر رمضان، جمعه، ایام سوگواری اشد از سایر ایام است، در اماکن شریفه مثل مساجد، مشاهد مشرفه اشد از سایر اماکن است، تجاهر بگناه اشد از تستر است، از روی بی‌اعتنایی بامر الهی اشد از روی خوف است، از بزرگتران که موجب ارتکاب کوچکتران میشود اشد از کوچکتران است و کذا از روی اصرار اشد از روی اقلع است که فوری تائب شود و استغفار نماید.

و از این جمله استفاده میشود که استغفار با اصرار کمال تنافر دارد، لذا از حضرت صادق علیه السلام مرویست در سفینه که فرمود (المقیم علی ذنب (الذنب) و هو یستغفر کالمستهزء).

وَهُمْ يَعْلَمُونَ وجوهی مفسرین در معنای این جمله گفته‌اند احتیاج بنقل آنها نداریم، و آنچه مستفاد از اخبار میشود که در برهان نقل کرده مخصوصاً حدیث بهلول اینست که میدانند که تدارک ذنوب بتوبه و استغفار و ترک اصرار است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۶] ص: ۳۶۳

أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۱۳۶)

اینها جزاء آنها آمرزش است از پروردگارشان و بهشتهایی که از زیر آنها نهرهایی جاریست و نیکو است اجر عمل کننده گان اولئك مفسرین گفتند مراد متقین هستند که دارای اوصاف مذکوره هستند لکن این خلاف ظاهر است از دو جهت یکی آنکه متقین را قبلاً فرموده که بهشت برای آنها مهیا شده در آیه سابقه أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ و دیگر آنکه جزاء مغفرت راجع بمذنب است که موفق بتوبه و استغفار شده باشد، بنا بر این مراد از اولئك و الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً الْآيَةُ است.

ان قلت- وجوب توبه و استغفار عقلی است و امر بآن ارشاد نیست مترتب نمیشود بر او جز رفع عذاب و مغفرت و اعمال مولویت در او نشده که ثواب و اجر بر او مترتب شود.

قلت- در آیه شریفه قبل دو امر بیان فرموده: یکی فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ و دیگر وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا و در این آیه هم دو چیز و دو اجر بیان فرموده یکی جَزَاءُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ این راجع بتوبه و استغفار است که خداوند میآمرزد و دیگر جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ این جمله راجع بترک معصیت است و ترک اصرار، و ترک معصیت از جهت انتهای از مناهی الهی افضل اعمال و عبادات است بنص فرمایش حضرت رسالت در خطبه شعبانیه (افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله).

و مراد از تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ و از خَالِدِينَ فِيهَا قبلاً تذکر داده شده اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۶۴ وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ البته بالاتر از نعمت بهشت و خلود در آن نعمتی نیست، اللهم ارزقنا بمحمد و آله صل علی محمد و آله.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۷] ص: ۳۶۴

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَاسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۳۷)

بتحقیق گذشت از پیشینیان شما طریقه‌هایی پس گردش کنید در روی زمین و از حال آنها با خبر گردید و ببینید سرانجام کار کسانی که تکذیب انبیاء کردند چه بوده.

خلاصه کلام در امم سابقه نسبت بانبیاء سلف دو طریقه بوده یک قسمت آنها کسانی بودند که بانبیاء خود ایمان آوردند و گرویدند و اطاعت نمودند و بالاخره بسعادت دنیا و آخرت نائل شدند مثل مؤمنین بحضرت نوح که از غرق نجات یافتند و تمام کره زمین در تصرف آنها آمد و مؤمنین بحضرت هود، صالح، لوط، شعیب موسی، یونس و سایر انبیاء.

و قسمت دیگر آنها که تکذیب انبیاء خود نمودند بجه گونه عذابها در دنیا گرفتار شدند از غرق و خسف و صیحه و باد و غیر اینها، در قرآن مجید سوره عنکبوت آیه ۳۹ میفرماید فَكَلَّمَا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و سپس گرفتار عذاب آخرت شدند و لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى طه آیه ۱۲۷.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۵

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۸] ص: ۳۶۵

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۱۳۸)

این بیان و اظهار است از برای بشر و هدایت کننده و اندرز برای اهل تقوی هذا بعضی گفتند اشاره بقرآن است و بعضی گفتند اشاره بآیه قبل است که قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمُ الْآيَةُ باشد.

و تحقیق کلام اینست که اگر این آیه مستقله باشد و مربوط بآیات قبل نیست ممکن است راجع بقرآن باشد لکن خلاف ظاهر آیه است سیما کلمه هذا که اشاره بقریب است و ذکری از قرآن نشده بلکه ظاهر این است که اشاره بآیات قبل باشد از آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَا آيَةٍ قَدْ خَلَتْ نَه خصوص آیه قبل، و الله العالم.

بَيَانٌ لِلنَّاسِ نظر به اینکه احکام اسلام بر سر تا سر دنیا تا دامنه قیامت است بیان بر جمیع افراد بشر است لکن کسانی که بهره‌برداری میکنند و از این بیانات هدایت میشوند که مفاد أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ سَارِعُوا وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ تَا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ است، و پند و اندرز میگیرند که مفاد لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا وَ مَفَادِ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً است خصوص اهل تقوی هستند لذا میفرماید هدی که هدایت میشوند و بدستورات الهی عمل میکنند و بسعادت نائل میشوند از اتیان بواجبات و مستحبات و تکمیل عقائد و تحصیل اخلاق حمیده.

و موعظه و پند میگیرند بترک محرمات و ازاله اخلاق رذیله و دوری از عقائد فاسده و مذاهب باطله.

للمتقين اختصاص باهل تقوی دارد و غیر آنها بهره‌برداری نمیکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۳۹] ص: ۳۶۶

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

و سستی نکنید و محزون نباشید و حال آنکه شما بر مشرکین غالب و علو دارید اگر بوده باشید که ایمان داشته باشید.

این آیه شریفه در مقام ترغیب و تهییج مؤمنین است بر ثبات قدم در مقابل کفار و مشرکین و مقاتله با آنها و وعده نصرت و غلبه بر آنها لذا میفرماید وَلَا تَهِنُوا سستی و مسامحه در امر جهاد نکنید که این از آثار شجاعت و شهامت و ثبات قدم است بخصوص با وعده نصرت الهی بر کسانی که ایمان و یقین داشته باشند که مظفر میشوند و غالب و چیره بر دشمن میگردند و سستی و ضعف و مسامحه از آثار جبن است و موجب این میشود که دشمن بر آنها غالب و چیره شود.

وَلَا تَحْزَنُوا غم بدل راه ندهید و اگر شهادت یا جراحت بشما وارد شد بدانید و یقین داشته باشید که اجر کامل نصیب شما است و باید منتهی آمال شما باشد چنانچه در بسیاری از ادعیه دارد

و قتلا فی سبيلك فوفق لنا

و امثال این عبارت، و چه اندازه آیات و اخبار در فضیلت این موهبت وارد شده.

وَ أَنْتُمْ الْمَأْعُلُونَ جمع اعلی، بمعنی ارتفاع است یا ارتفاع مکانی که کفار در پستی واقع شدند و شما در بلندی، یا بمعنی غلبه و ظفر است که نصیب شما میشود و از کمی عدّه خود و کثرت عدو باک نداشته باشید كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ بقره آیه ۲۵۰ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا انفال آیه ۶۶.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ این جمله متعلق به لا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا است که مؤمن بالله و بوعده الهی نباید سستی و اندوه داشته باشد نه اینکه متعلق به وَ أَنْتُمْ الْمَأْعُلُونَ باشد بلکه این جمله حالیه است که واقع بین جملتین است کانه میفرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۷

سستی و اندوه نداشته باشید اگر دارای ایمان هستید و حال آنکه شما اعلون هستید

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۰] ص: ۳۶۷

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰)

اگر اصابه کند بشما از طرف دشمن الم و جراحی پس محقق است که بآنها هم از طرف شما اصابه شده و ایام و ازمنه زیر و بالا دارد و تغییر پذیر است بین افراد بشر گاهی غالب و گاهی مغلوب (بقول فردوسی: گهی پشت بزین و گهی زین پشت) و این تغییرات امتحان است تا خداوند امتیاز دهد کسانی که از روی حقیقت ایمان آورده‌اند از غیر آنها و بگیرد از شما شهدایی و خداوند عنایت با ظالمین ندارد. از این آیه شریفه مطالبی استفاده میشود:

اول- تسلیت مؤمنین که اگر در احد شکست و چشم زخمی بشما رسید یک عدّه شهید و یک عدّه مجروح شدید در بدر بر مشرکین مثل آن وارد شد بسیار از آنها کشته و بسیاری مجروح شدند نباید شما متأثر شوید، البته جنگ است حکایت کشتن و کشته شدن است و کمتر وقعه و جنگیست که از یک طرف کشتار و زخمی نباشد ولی عاقبت فتح و ظفر و فیروزی با شما است بنصرت الهی لذا میفرماید إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ قَرْحٌ بِمَعْنَى الْم وَ دَرْد وَ جَرَا ح وَ دَانِهَا كَه دَر بَدَن ظَاهِر مِشْوَد، وَ ظَاهِرَا اَيْنَجَا مَرَاد مَعْنَى عَام اسْت اعم از قتل و جرح و الم و درد.

فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَوْمٌ مُشْرِكِينَ وَ كَفَّارٌ هَسْتَنَد كَه دَر جَنَگ بَدَر بُوَدَنَد قَرْحٌ مِثْلُهُ كَه بَدَسْت مَسْلَمِينَ وَ مَدَد مَلَائِكَه مَقْتُول وَ مَجْرُوح اسیر گشتند و مراد از مَسَّ اصابه است که دو چیز با یکدیگر اصابه کنند اساس میگویند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۸

یعنی قرح بآنها اصابه کرد.

دوم- اثبات اینکه عالم متغیر است و بالا-خص انسان که هر روز یک انقلابی دارد، گاهی صحیح گاهی مریض، عزیز، ذلیل، غنی، فقیر، مسرور، مهموم و تمام اینها از روی حکمت و مصلحت است. و از این جمله حق و باطل است گاهی باطل جلوه میکند و گاهی حق لکن (للباطل جوله و للحق دوله) و تمام امتحانات الهیست در هر دو حالت و اینست معنای وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ دَوْل بِالضَّمِّ وَ الْفَتْح بِمَعْنَى صَرَف اسْت یعنی صرف میکنیم بین مردم گاهی از این گرفته میشود و بدیگری داده میشود تمام یک منوال نیست چه بسا اغنیاء که فقیر شدند و چه بسا فقراء که بغناء رسیدند، چه بسا سلاطین که اسیر شدند و چه بسا اسیران که بسطنت نائل شدند، چه بسا اعزّه که ذلیل شدند و چه بسا اذله که بعزت رسیدند، غالب مغلوب مغلوب غالب و هکذا تمام این انقلابات و حالات مختلفه امتحانات الهیست تا مقام هر کس معلوم گردد.

وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا خداوند علمش ذاتیست عین ذات است قابل تغییر نیست، چیزی بر او مجهول نیست تا معلوم شود. و مراد از لِيَعْلَمَ اللَّهُ اظهار علم است بر بنده گان که مؤمن از غیر مؤمن امتیاز پیدا کند، کسانی که ثابت الایمان هستند در هر انقلابی دست از

ایمان نمیکشند که تعبیر بایمان مستقر میکنند و کسانی که باندک انقلاب از ایمان خارج میشوند که ایمان مستودع است بر خود آنها و دیگران معلوم گردد.

سوم- جمله وَ يَتَّخِذُ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ است، شهداء یا جمع شاهد است چنانچه بنظر می‌آید یا جمع شهید است چنانچه بعضی گفتند، اگر جمع شاهد باشد مناسب با جمله قبل است که جماعتی بفهمند مؤمن ثابت کیست و در حق او شهادت دهند بالاخص انبیاء و ائمه طاهرین علیهم السلام که قبلاً تذکر داده شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۶۹ که شهداء روز قیامت هستند چنانچه میفرماید در زیارت جامعه (و شهداء علی خلقه)

و نیز

(و شهداء دار الفناء)

، و اگر جمع شهید باشد مناسب با کلمه نداولها است زیرا اگر فتح و فیروزی در تمام حروب نصیب شما باشد کسانی که لایق این موهبت عظمی هستند که بدرجه رفیع شهادت نائل شوند از این فیض محروم میگردند.

چهارم- جمله وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ اگر مراد مشرکین باشند یک نوع تسلیت دیگری است برای مؤمنین که گمان نکنید که فتح مشرکین برای این بوده که خداوند بآنها عنایتی داشته باشد بلکه باشد عقوبات گرفتار میشوند چنانچه مهلتی که خدا بظالمین میدهد برای ازدیاد معاصی و شدت عذاب آنها است إِنَّمَا نُؤْتِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا آل عمران آیه ۱۷۸، و اگر مراد کسانی باشند که در شکست از کفار فرار کردند یا از ایمان برگشتند این هم یک امتحانی بوده که عَلَتْ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بوده

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۱] ص: ۳۶۹

وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱)

و تا اینکه خالص گرداند خدا مؤمنین را از هر عیبی و نابود نماید کافرین را محض بمعنی تخلیص از عیب و نقص است و لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ممکن است تخلیص از ذنوب باشد که در این ابتلائات و امتحانات اگر صبر کنند گناهان آنها از بین برود و پاک شوند از گناهان.

و ممکن است تخلیص ایمان باشد از شوائب و شکوک، و ممکن است تخلیص مؤمن باشد از غیر مؤمن که مؤمن خالص از غیر خالص تمیز پیدا کند، و ممکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۰ است تمام اینها باشد، و شاید این معنای آخر انسب باشد بخصوص با اطلاق لفظ تمحیص و عدم ذکر متعلق.

وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ محق بمعنی از بین بردن است تدریجاً شیئاً فشیئاً چنانچه محاق ذهاب نور ماه است تدریجاً تا نابود شود، و یکی از حکم و علل مهمه تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ همین است مثل دانه که پاشیده شود طیور بطمع آن بیایند و گرفتار صیاد شوند، مثل عقب نشینی در جنگ که تا دشمن نزدیک بیاید سپس دچار شود، و اللَّهُ الْعَالَم

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۲] ص: ۳۷۰

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲)

(آیا گمان میکنید که بمجود اظهار اسلام داخل بهشت خواهید شد و حال آنکه هنوز امتحان نداده‌اید تا معلوم گردد که مجاهدین شما و صابرین کیانند و با غیر اینها امتیاز پیدا کنند.

این آیه راجع بآیت شریفه قرآن است که در موضوع آزمایش وارد شده مثل آیه شریفه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الم أَمَّا حَسِبَ النَّاسُ

أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ عَنْكَبُوتِ آيَةِ ثَانِيَةً، وَ آيَاتِ سَابِقِهِ وَ أَخْبَارِ بَسِيَّارِي مِثْلِ حَدِيثِ مَرُويِ فِي بَرَهَانِ مِنْ حَضْرَتِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَاللَّهُ لَتَمَحِّصَنَّ وَاللَّهُ لَتَمَيِّزَنَّ وَاللَّهُ لَتَغْرِبَنَّ الْحَدِيثَ
وَ غَيْرِ أَيْنِهَا.

و موضوع امتحان برای کشف باطن است و مراتب ایمان و اخلاق و عبادات و ممکن است گفته شود که تمام فعال الهی نسبت بهندگان از تکوینات و تشریحات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۱
امتحان آنها است، و بسا بیک فعل نسبت بیک بنده هزارها بنده گان امتحان میشوند مثلاً یک نفر را خداوند غنی میکند خودش و عیالش و اولادش و خویشاوندانش و دوستانش و دشمنانش و همسایگانش و سایر اغنیاء و فقراء امتحان میشوند.
أَمْ حَسِبْتُمْ حِسَابًا بِمَعْنَى كَمَانٍ اسْتِ شَامِلٍ يَقِينٍ وَ ظَنَّ مِيشُودِ.

أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ كَقِطَابِ بِمُؤْمِنِينَ اسْتِ يَعْنِي مَجْرَدِ إِظْهَارِ إِيمَانٍ وَ اِقْرَارِ بِشَهَادَتَيْنِ بِاعْتِ دَخُولِ جَنَّةٍ نَمِيشُودِ فَقَطِ احْكَامِ ظَاهِرِيهِ اسْلَامِ
بِرِ أَنَّهُمَا بَار مِيشُودِ مِنْ طَهَارَتِ بَدَنِ وَ حِفْظِ جَانِ وَ مَالِ وَ حَلِيَّتِ ذَبِيحِهِ وَ جَوَازِ اِزْدَوَاجِ وَ تَوَارِثِ وَ امْثَالِ أَيْنِهَا وَ اِمَّا أَثَارِ اِخْرُويِ دَخُولِ
بِهَشْتِ، نَجَاتِ مِنْ عَذَابِ، نَيْلِ بَسْعَاتِ وَ غَيْرِ أَيْنِهَا مَرْبُوطِ بِبَاطِنِ وَ عَقِيدَةِ قَلْبِي وَ رَسُوخِ إِيمَانِ وَ ثَبَاتِ قَدَمِ اسْتِ.

وَ كَمَا يَعْلَمُ اللَّهُ بِرِ خَدَاوْنِ چِيزِي مَجْهُولِ نَيْسْتِ تَا بِسِ اِزِ اِمْتِحَانِ مَعْلُومِ كَرَدَدِ، اِگَرِ چِهِ ظَاهِرِ اَيْنِ جَمْلِهِ لَوْ خَلِي وَ طَبْعِهِ قَطْعِ نَظَرِ اِزِ
قِرَائِنِ دَاخِلِيهِ وَ خَارِجِيهِ عَقْلِيهِ وَ لَفْظِيهِ، حَالِيهِ وَ مَقَالِيهِ اِقْتِضَاءِ اَيْنِ مَعْنَى دَارَدِ، لَكِنْ چُونِ بَدَلِيلِ عَقْلِ وَ شَرَعِ كِتَابِ وَ اِخْبَارِ ثَابِتِ وَ
مُحَقِّقِ اسْتِ كِهْ عِلْمِ اَلْهِي ذَاتِيَسْتِ وَ عَيْنِ ذَاتِ اسْتِ وَ نَقْصِ دَرِ مَبْدِئِ نَيْسْتِ وَ مَحَلِ حَوَادِثِ وَ تَغْيِيرَاتِ وَ حَالَاتِ مَخْتَلَفِهِ نَمِيشَادِ وَ اَيْنِ
جَزْوِ قِرَائِنِ مَتَّصِلِهِ اسْتِ نَمِيشُودِ اِزِ اِمْتِحَانِ مَعْلُومِ اِزِ اِحْتِيَاجِ بَدَلِيلِ خَارِجِي دَاشْتِهِ بِاشِيمِ تَا بِكُوَيْمِ خِلَافِ ظَاهِرِ مَرَادِ اسْتِ مِثْلِ
اِسْتِوِي عَلِي الْعَرْشِ سُورِهِ يُونِسِ آيَةِ ۳، بَلْ يَدَاؤُهُ مَبْسُوطَاتِنِ مَائِدَةِ آيَةِ ۶۴، وَ جَاءَ رَبُّكَ الْفَجْرِ آيَةِ ۲۲، يُحِثُّ التَّوَابِينَ بَقَرَةِ آيَةِ ۲۲۲،
عَدُوًّا لِلْكَافِرِينَ سُورِهِ آيَةِ، وَ امْثَالِ اَيْنِهَا اِزِ آيَاتِ وَ اِخْبَارِ كِهْ قَرِينِهِ عَقْلِيهِ دَارَدِ كِهْ خَدَاوْنِ جِسْمِ نَيْسْتِ، دَسْتِ نَدَارَدِ، بِرِ جَائِي قِرَارِ
نَمِيشُودِ، اَمَدِ وَ رَفْتِ نَدَارَدِ، مَحَبَّتِ وَ عِدَاوَتِ وَ بَغْضِ وَ امْثَالِ اَيْنِهَا دَرِ اُو رَاهِ نَدَارَدِ.

حَتِي صِفَاتِي كِهْ اِزِ بَرَايِ اُو ثَابِتِ شُدِه مِثْلِ عَالِمِ، قَادِرِ، حَيِّ، مَرِيدِ، مَدْرَكِ، اُطِيبِ البَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۷۲
بَصِيرِ، سَمِيعِ وَ امْثَالِ اَيْنِهَا بِمَعْنَى صِفَتِي كِهْ عَارِضِ ذَاتِ شُودِ نَيْسْتِ (كَمَالِ تَوْحِيدِهِ نَفِي الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ اَنَّهَُا غَيْرِ
المَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ اَنَّهُ غَيْرِ الصِّفَةِ الْخَبَرِ).

بِسِ مَرَادِ مَعْلُومِ شَدَنِ بِرِ خُودِ طَرَفِ وَ سَايِرِينَ اسْتِ كِهْ مُؤْمِنِ حَقِيقِي اِزِ مُؤْمِنِ صُورِي اِمْتِيَازِ بِيْدَا كَنْدِ، وَ جَمِيعِ اِمْتِحَانَاتِ اَلْهِي اِزِ اَيْنِ
بَابِ اسْتِ.

الَّذِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ جِهَادٍ يَكِي اِزِ فُرُوعِ مَهْمِهِ اسْلَامِ اسْتِ وَ يَكِي اِزِ عِبَادَتِيهِ بَزْرَكِ دِينِ اسْتِ وَ احْكَامِ وَ مَسَائِلِ وَ فُرُوعِ اَنِ بَسِيَّارِ
اسْتِ، حَتِي فُقَهَاءِ يَكِ كِتَابِ بِنَامِ كِتَابِ جِهَادِ نُوَشْتِه دَرِ كِتَبِ فُقَهِيهِ لَكِنْ چُونِ بِمَذْهَبِ شِيعِهِ يَكِي اِزِ شَرَايِطِ اَنِ اِذْنِ اِمَامِ يَا نَائِبِ
خَاصِ اِمَامِ اسْتِ وَ دَرِ زَمَانِ غِيْبَتِ اَيْنِ شَرَطِ مَفْقُودِ اسْتِ وَ لَكِنْ بِجَايِ اَنِ دِفَاعِ وَاجِبِ دَرِ صُورَتِي كِهْ حِفْظِ بِيضِهِ اسْلَامِ مَنُوطِ بَا نِ
بَاشَدِ بَاذْنِ مَجْتَهِدِ جَامِعِ الشَّرَايِطِ وَ حَكْمِ اُو.

وَ دَرِ بَعْضِ مَوَارِدِ شَخْصِيهِ هَمِ بَسَا دِفَاعِ لَازِمِ بَاشَدِ دَرِ جَائِي كِهْ جَانِ وَ مَالِ وَ عَرِضِ مُسْلِمَانِ دَرِ خَطَرِ بَاشَدِ وَ دَشْمَنِ حَمَلِهِ كَنْدِ، وَ دَرِ
بَسِيَّارِي اِزِ احْكَامِ بَا جِهَادِ شَرَكْتِ دَارَنْدِ.

وَ يَكِي اِزِ اِقْسَامِ جِهَادِ جِهَادِ بَا نَفْسِ اسْتِ كِهْ هَوَاهِي نَفْسَانِي بِمَسَاعِدَتِ شَيْطَانِ اِنْسِي وَ جَنِّي وَ جَلُوهِي دُنْيُويِ اِنْسَانِ رَا بِرِ مَخَالَفَتِ
اُوامِرِ شَرَعِي وَ اِرْتِكَابِ مَنَاهِي شَرَعِيهِ وَاِدَارِ مِيشُودِ، كِهْ كَفْتَنْدِ اِنْسَانِ سِهِ دَشْمَنِ دَارَدِ: دُنْيَا، شَيْطَانِ، نَفْسِ، دُنْيَا خُودِ رَا جَلُوهِ مِيدَهْدِ،
نَفْسِ مَائِلِ مِيشُودِ، شَيْطَانِ اِغْوَا مِيشُودِ اَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلَهَهُ هَوَاهُ جَائِيهِ آيَةِ ۲۳، اِنَّ النَّفْسَ لَمَآرَةً بِالسُّوءِ يُوْسُفِ آيَةِ ۵۳ وَ اَنِ رَا

جهاد اکبر گفتند.

وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ صبر بر طاعت و صبر بر ترک معصیت و صبر در بلاء، و گذشت که صبر یک معنای عامی دارد که در هر موردی بنامی گویند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۳

صبر در جهاد- شجاعت، بر ترک محرمات- تقوی، بر زخارف دنیوی- زهد، بر فعل واجبات- طاعه، بر ترک قبایح- عفت، بر حفظ ناموس- غیرت و غیر اینها.

و این آیه اگر چه شأن نزولش در غزوه احد است لکن شامل جمیع موارد میشود و بر عموماً محفوظ است، و گفتند مورد مخصص نیست مثل موارد دیگر

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۳] ... ص: ۳۷۳

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳)

و بتحقیق بودید شما که آرزوی مرگ میکردید پیش از آنی که مرگ را ملاقات کنید و محققاً برای العین مشاهده میکردید مرگ را و شما میدیدید.

در برهان از علی بن ابراهیم روایت میکند از ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام فرمود
فان المؤمنین لما اخبرهم الله بالذی فعل بشهادتهم یوم بدر و منازلهم فی الجنة رغبوا فی ذلک فقالوا اللهم ارنا قتالا نستشهد فیهِ فاراهم الله ایاه یوم احد فلم یثبتوا الا من شاء الله منهم فذلک قوله و لقد کنتم الایة.

و این موضوع امتحان بزرگیست بر قاطبه مسلمین چنانچه در اغلب زیارات زوار ابی عبد الله علیه السلام عرض میکنند

یا لیتنی کنت معک فافوز فوزا عظیما

و در زیارت شهداء

فیا لیتنی کنت معکم فافوز معکم.

و در بسیاری از ادعیه تمنای شهادت در رکاب حضرت بقیه الله (عج) مثل عهد نامه و زیارت حضرت حجه علیه السلام و ادعیه شهر صیام، لکن در مورد امتحان گمان نمیرود جز قلیلی ثبات قدم پیدا کنند، لذا میفرماید:

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مَرَاد مَوْتَ بَشَاهِدَاتٍ اسْتِ که معامله با خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۴

است که میفرماید إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ توبه آیه ۱۱۱، و بسیاری از آیات دیگر.

من قبل مراد بعد از وقوعه بدر، قبل از وقوعه احد بود که تمنی نمودند أَنْ تَلْقَوْهُ مَرَاد ملاقات اسباب موت است که جهاد و حرب باشد. فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ در وقوعه احد مشاهده کردید مقاتله و اینکه جماعتی از مؤمنین بدرجه رفیعه شهادت نائل شدند و شما فرار کردید و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مجاهدین را تنها گذاردید.

و نظر به اینکه لفظ رؤیت عام است شامل رؤیت بقلب هم میشود، چنانچه می گویی رأی من چنین است خداوند تأکید فرمود که رؤیت شما بالعیان و بحس بصر بود بقوله تعالی وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ همین که دیدید آثار کشته شدن را و حکایت شکست را فرار کردید که فرار از زحف یکی از گناهان بزرگ است و این یکی از مطاعن شیخین و اتباع آنها است در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام که با نود زخم ایستادگی کرد تا شکست داد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۴] ص: ۳۷۴

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

و نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم مگر فرستاده خدا که اداء رسالت خود را نمود چنانچه گذشت قبل از او رسولانی که اداء رسالت نمودند و از دنیا رفتند بموت یا قتل و موت و قتل دلیل بر بطلان رسالت آنها نیست آیا شما اگر بمیرد این بزرگوار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۵

یا کشته شود برمیگردید عقب عقب یعنی قهقری که بدترین اقسام راه رفتن است کنایه از اینکه مرتد میشوید و بدین جاهلیه و شرک میروید که بدترین اقسام کفر ارتداد است و کسی که برگردد بطور قهقری بکفر اولی پس بداند که بخداوند ضرر وارد نکرده و کسانی که ثبات قدم در دین داشته باشند و شکر گزار این موهبت کبری باشند خداوند جزای وافر بآنها عنایت میفرماید. مفسرین گفتند این آیه شریفه راجع بغزوه احد است که موقعی که توهم کردند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کشته شده یک دسته گفتند بفرستیم از ابی سفیان امان بگیریم یک دسته گفتند برگردیم بهمان بت پرستی سابق. یک دسته گفتند ما بهمان عقیده اسلامی باقی هستیم و جهاد میکنیم تا ما هم کشته شویم و بشهادت نائل گردیم. آن دو دسته اول، انقلاب علی عقیه هستند. و دسته سوم شاکرین.

لکن مستفاد از بسیار اخباری که از کافی و امالی شیخ و ابن شهر آشوب و عیاشی و غیر اینها از حضرت امیر المؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام در برهان نقل نموده در تفسیر این آیه که قریب بده حدیث است اینست که این آیه مربوط بغزوه احد بوده و راجع باخبار از اینکه این امت بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرتد میشوند در مورد وصی آن حضرت مگر قلیلی که شرح آن بیاید در ضمن تفسیر آیه.

و مراد از ارتداد در این اخبار این نیست که کافر و مشرک شوند تا اینکه اشکال شود که اینها مرتد نشدند بلکه مراد بتصریح اخبار مجرد اضطراب خاطر در امر وصی است چنانچه در اخبار بعد از آنی که میفرماید (ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما قبض صار الناس کلهم اهل جاهلیه الا اربعة علی و المقداد و سلمان و ابو ذر). راوی عرض کرد (فعمار) حضرت فرمود

(ان كنت تريد الذين لم يدخلهم شيئ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۶)
فهذه الثلاثة).

(و ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

از اسامی مقدسه حضرت رسالت است و مأخوذ از حمد چنانچه احمد هم از اسامی شریفه است و مأخوذ از حمد بمعنی ستوده. و گذشت در سوره مبارکه حمد که حمد و ستایش مختص بخدا است زیرا غیر او هر که باشد و هر چه باشد ممکن و محتاج است و احتیاج نقص است.

لکن اطلاق این اسم شریف بر حضرت رسالت بعنایه اینست که وجود مبارکش دارای جمیع کمالات است که در خور ممکن است لذا مورد ستایش هست و در میان ائمه علیهم السلام سه مسمی باین اسم هستند: حضرت باقر و حضرت جواد و حضرت بقیه الله، و امتیازی که از برای حضرت بقیه الله (عج) هست اینست که کنیه مبارکش هم مطابق با کنیه حضرت رسالت است (ابو القاسم) چنانچه در مجمع از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند فرمود

(قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انّ ولد لک غلام نحلته اسمی و کنیتی).

و این اسم شریف را هر فرد از امت که داشته باشند بر سایرین امتیاز دارند چنانچه در همین کتاب از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند از آباء طیبینش از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(اذا سمیتم الولد محمداً فاکرموه و اوسعوا له فی المجلس و لا تقبحوا له وجهها و ما من قوم کان «کانت خ ل» لهم مشوره فحضر معهم من اسمه محمد او احمد الا قدس فی کل یوم ذلك المنزل مرتین.

الآن رسول رسول فرستاده شده و مقام رسالت بالاتر از مقام نبوت است، زیرا نبوت بمعنی نزول وحی از جانب حق باو است اعم از اینکه مأمور بتبلیغ باشد یا نباشد. و رسول خاص مأمورین بدعوت دیگران هستند، پس هر رسولی نبی است و لا عکس.

و اعلا مراتب رسالت اولوا العزم است که آورنده شرع جدید و ناسخ شرایع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۷ سابقه و اینها پنج نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علیهم السلام، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء و رسل است.

و این جمله دلالت ندارد بر اینکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط دارای رسالت باشد بلکه مراد از نفی غیر رسالت توقعاتیست که از پیغمبران داشتند که باید از ملائکه باشند یا جمیع خواهشهای آنها را انجام دهند مثل و قالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيراً أَوْ تُشَقِّطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفاً أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا سوره بنی اسرائیل آیه ۸۹-۹۲، و آیات دیگر که در قرآن مسطور است قَدْ خَلْتُ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ خلت بمعنی مضت یعنی گذشتند و رفتند از جلو او پیغمبرانی، اشاره به اینکه استبعاد میکنید که یک نفر از افراد بشر رسول باشد از جانب خداوند، از این نمره بسیار بودند که مبعوث بر رسالت شدند و اداء رسالت نمودند و رفتند، یا بموت طبیعی از دنیا رفتند یا آنها را کشتند. چنانچه در مورد دیگر میفرماید از قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم ما كُنْتُ بَدْعًا مِنَ الرُّسُلِ احقاف آیه ۹ بدعا یعنی بی سابقه نیستم، رسل بسیاری پیش از من بودند اِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ موت رحلت طبیعی است و قتل بر خلاف طبیعت است، موت را نسبت بخود میت داده و بفعل معلوم آورده چنانچه می گوئی (مات زید) که (زید) فاعل است. و قتل را نسبت بغیر داده و مقتول نائب فاعل است و فعل را مجهول بیان کرده، و تردید نه برای شک است بلکه برای تعمیم است که رحلت از دنیا دو قسم است چه باسباب طبیعی و چه باسباب خارجی غیر طبیعی.

انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ انقلاب تغییر حالت است بحالت دیگر یا وصف است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۸ بوصف دیگر مثل انقلاب خمر بخل و انقلاب ایمان بکفر و جهل بعلم بخلاف استحاله که تغییر جنس است بجنس دیگر مثل کلب بملح یا نوع بنوع دیگر مثل کرم پیشه، و این انقلاب ایمان است بکفر چنانچه گذشت که مفاد اخبار معتبره است و این آیه راجع بمنافقین نیست زیرا آنها انقلابی نداشتند، اصلاً ایمان نداشتند تا منقلب شوند فقط نفاق خود را ظاهر کردند.

بلکه راجع بکسانیست که در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و پس از رحلت آن حضرت باغوای منافقین و دسیسه‌های آنها از وصی آن حضرت رو برگردانیدند یا بطرف آنها رفتند یا تقاعد از نصرت وصی نمودند یا از خوف آنها ساکت شدند یا در شبهه افتادند و لو یک خلجان قلبی مثل عمار.

وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ بَدَانَد هَمِين نحوی که ایمان آنها نفعی برای خدا نداشت بلکه برای خود آنها نفع داشت (قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ) حجرات آیه ۱۷.

همین نحو ارتداد و انقلاب آنها هم فلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً هیچ گونه ضرری بر خدا ندارد فقط باعث خلود آنها میشود در عذاب ابدی و بخود ضرر میزنند که در ضلالت میافتند و دیگران را اضلال میکنند که همین انقلاب چه اندازه ملیونها را بضلالت انداخت و باعث حسرت و ندامت شما میشود آن موقعی که شاکرین و صابریین و کسانی که ثابت قدم بودند خداوند جزاء آنها را مرحمت میفرماید. وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ مثل سلمان و ابا ذر و مقداد و حذیفه و عمار و من یحذوا حذوهم از طبقات مؤمنین ثابت قدم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۷۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۵] ص: ۳۷۹

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا - وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ (۱۴۵)

و نمیباشد از برای نفسی اینکه بمیرد مگر باذن خدا نوشته شده مدّت دار و کسی که اراده داشته باشد ثوابت دنیوی را از همان ثوابت دنیوی باو میدهیم و اگر غرضش ثوابت اخروی است از همان ثوابت اخروی باو عنایت میکنیم و زود باشد که شکر گذاران را جزاء دهیم.

این آیه شریفه مشتمل بر چند جمله است: جمله اولی - اینکه افعال عباد و لو در تحت اختیار آنها است لکن تا موافق با تقدیر الهی نباشد انجام پذیر نیست ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهٖ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آيَةِ ۵، و در باب جبر و تفویض گفتیم که مراد از امر بین الامرین که مسمی باختر است اینست که فعل و لو باختر عبد است لکن عبد و تمام قوی و نفس اختیار او در تحت اراده و مشیت حق است.

جمله ثانیه - اینکه آجال در ازل تقدیر شده قبل از خلقت ممکنات که زید مثلا چه اندازه باید در دنیا باشد و چه موقع باید برود حتی عدد نفسهای او در دفتر الهی شماره و ثبت شده لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۴ و اینکه معروف است که اجل حتمی داریم و اجل معلق صحیح است لکن در علم الهی و در دفتر خداوندی معلق علیه آن هم ثبت است، مثلا اگر زید صله رحم کند ۶۰ سال و اگر قطع رحم کند سی سال، خداوند میداند که قطع رحم میکند یا صله و این لوح محو و اثبات است که جز خدا احدی بر او اطلاعی ندارد اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۸۰

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۳۹، لذا میفرماید و مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یعنی تا مشیت الهی تعلق نگیرد مرگ کسی نمیرسد، از رفتن در جهاد یا تقاعد در آن تغییری پیدا نمیکند، اگر اجل رسیده میمیرد و لو تقاعد کند اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ نساء آیه ۷۸، و اگر اجل نرسیده:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا

كِتَابًا مُؤَجَّلًا یعنی موت کتابت مدّت معینی دارد کتابا متعلق بفعل مقدر است یعنی کتب الموت کتابا مؤجلا صفة بعد از صفة است، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرویست فرمود (روح القدس نفث فی روعی اَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّىٰ تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا).

جمله ثالثه - وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا تَوْضِيحُ كَلَامٍ اینکه کلیه اعمال و عبادات در ترتب مثبت متوقف بر قصد قربت است که عبارت از قصد امتثال امر الهی باشد و بدون قصد امتثال عبادت نمیشود و ثوابی بر او مترتب نخواهد شد غایه الامر داعی بر امتثال امر در انسان مختلف است بعضی برای فواید و ثوابت دنیویست صدقه میدهد برای دفع بلا، صله رحم میکند برای طول عمر، نذر میکند برای شفاء مریض، نماز شب میکند برای سعه رزق، اذان میگوید برای پیدایش اولاد و هکذا، البته بآن ثوابت نائل میشود در صورتی که موافق با حکمت و مصلحت باشد، و این جمله نفی نمیکند اجر آخرتی را.

و بعضی بداعی بهشت و نعم آن و نجات از عذاب و عقوبات آن اطاعت و امتثال میکنند، البته بآنها نائل میشوند که جمله وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا دلالت دارد، غایه الامر هر عملی بحدّ خود اجر و ثواب دارد.

و بعضی داعی بر امتثال امر الهی شکر گزاری نعم غیر متناهیست خداوند اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۸۱ جزای اوفی بآنها عطاء میفرماید که مفاد و سَنَجِزِي الشَّاكِرِينَ است و نکته دیگر تکرار این جمله در این آیه و آیه قبل اینست که، در آیه قبل راجع بثبت ایمان است و عدم ارتداد و در این آیه راجع باعمال و عبادات است که از جمله آنها جهاد است که مورد آیه

است، و دواعی دیگری هم هست برای قصد امتثال مثل تحصیل رضای الهی، قرب بمقام ربوبی و غیر اینها تا برسد بفرمایش علی علیه السلام که در پیشگاه احدیت عرض میکند
(الهی ما عبدتك خوفا من نارك ولا طمعا من جنتك بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك).

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۶] ص: ۳۸۱

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶)
و چه بسیار از انبیاء بودند که بمعیت او جماعت بسیاری مقاتله میکردند با کفار پس سستی نکردند بواسطه آنچه بآنها اصابت نمود از قتل و جراحت در راه خدا و ترویج دین و ضعف در خود راه ندادند و کوتاهی در امر جهاد نشان ندادند و خداوند دوست میدارد بردباران را.

و کاین اصل آن ای بوده برای استفهام مثل أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا نمل آیه ۳۹، داخل شده بر او کاف کای مثل کذا و کأن، و الحاق نون برای کثرت است یعنی چه بسیار بمعنی کم در آیه کَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ الایه سوره بقره آیه ۲۴۹.

مَنْ نَبِيٍّ مراد از نبی در اینجا رسول است چون اطلاق بر رسول میشود بقرینه جملات بعد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص:

۳۸۲

قَاتَلَ مَعَهُ مقاتله بمعنی فارسی زد و خورد است و مراد مقاتله با کفار و معاندین نبی است که موضوع مجاهده باشد، و کلمه معه یعنی بهمراه نبی و کمک آن.

رِبِّيُونَ رب بفتح بمعنی پروردگار، و بضم رب انار، و بکسر جمع کثیر در نصاب (رب بود پروردگار و رب بود جمعی ز خلق) ربیون جمع رب، و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که ده هزار بنا بروایت مجمع و در برهان از عیاشی از حضرت صادق علیه السلام فرمود
(الوف و الوف).

کثیر تأکید است یعنی جماعتی کثیری از اتباع انبیاء که همراه آنها در جهاد با کفار مقاتله میکردند.

فَمَا وَهَنُوا و هن شکستگی و سستی بدن است چنانچه در حق زکریا میفرماید قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي مَرِيماً آیه ۴.

لِمَا أَصَابَهُمْ اصابت قتل و جراحات که هر چه از آنها کشته شدند یا مجروح سستی در آنها پیدا نشد.

فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا و جهاد قیام کردند، و این جمله و جملات بعد تعریض بکسانست که در غزوه احد فرار از جنگ نمودند.

وَمَا ضَعُفُوا ضعف ذهاب قوه و قدرت است یعنی اظهار ضعف نکردند و بنیروی خود و قوت قلب حمله میکردند.

وَمَا اسْتَكَانُوا استکانه بمعنی خضوع است می گویی

(و انا العبد الذلیل الحقیر البائس المستکین)

یعنی خاضع و خاشع، و مراد از اینست که نسبت بدشمن خضوع نکردند چنانچه خداوند مدح میفرماید اصحاب نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آله وَ سَلَّمَ رَا مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ الْاِيه فتح آیه ۴۹، و نیز میفرماید فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

أَذِلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۸۳

مائده آیه ۵۴.

وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ صبر بر جهاد شجاعت است چنانچه هن و ضعف و استکانت جبن است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۷] ص: ۳۸۳

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷)

و نبود گفتار آنها مگر اینکه گفتند پروردگار ما بیامرز از برای ما گناهان و زیاده‌روی در کارها را و ما را ثابت قدم قرار ده در مقابل دشمن و ظفر و فیروزی بر کفار را نصیب ما بگردان و ما را نصرت فرما بر آنها.

وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ مرجع ضمیر ربیون هستند که مجاهدین دین در رکاب انبیاء سلف بودند، و نفی قول مراد این نیست که جز این کلام آنها اصلاً تکلمی نکردند بلکه مراد کلامی که دال بر ضعف و وهن و استکانت باشد از آنها ظاهر نشد و اگر جراحی یا اذیتی از کفار بآنها میرسید این را اثر گناهان خود میدانستند چنانچه میفرماید در جای دیگر و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ شوری آیه ۴۹، و از خداوند طلب مغفرت مینمودند لذا میفرماید:

إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ این کمال ادب است در پیشگاه ربوبی که هر چه نعمت باو برسد از جانب خدا بداند و تفضل پروردگار و خود را لایق نداند و مستحق نشمارد، و هر چه نعمت و بلا باو برسد اثر عمل خود بداند و مستحق بشمارد و طلب مغفرت کند چنانچه میفرماید مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ نساء آیه ۷۹. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۸۴

وَ إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا از باب عطف خاص است بعام زیرا اسراف از گناهان بزرگ است و اسراف زیاده‌روی است از حد شرع و عقل، و تبتیر بیجا مصرف کردن است، و از برای اسراف معنی عام است: اسراف در مال و اسراف در معاصی و اسراف در کارها لذا تعبیر بامر کردند در فی امرنا در قرآن است وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ انعام آیه ۱۴۱، و نیز میفرماید قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً سوره زمر آیه ۵۳، پس اسراف گناه بزرگ است و استحقاق مصیبه در دنیا و عذاب در آخرت دارد و باید طلب مغفرت نمود و ناامید نشد.

وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا طلب ثبات قدم از پروردگار دلیل بر این است که نیروی بنده و قوت و قدرت و سایر افعالش منوط بمشیت و اراده حق است و بنده مستقل در افعالش نیست و همین معنی اختیار و امر بین جبر و تفویض است.

وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ نصرت الهی مؤمنین را در حرب بانحایی است: یکی القاء رعب و ترس در قلوب کفار و ضعف و سستی در ابدان آنها و یکی اعطاء قوت و قدرت و شجاعت بمؤمنین و یکی انزال ملائکه یا مؤمنین جن بر امداد مؤمنین و یکی القاء عداوت و تفرقه و اختلاف در بین کفار تَحْسِبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى حشر آیه ۱۴، وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مائده آیه ۶۴، و انحاء دیگر زیرا خداوند بر همه چیز قادر و توانا است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۴۸] ص: ۳۸۴

فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَ حُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)

پس خداوند بآنها عنایت فرمود ثواب دنیا و نیکو ثواب در آخرت و خداوند دوست دارد احسان کننده‌گان را. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۸۵

در موضوع ثواب بسیاری گفتند جزای عمل خیر است بنحو استحقاق و این کلام صحیح نیست زیرا احدی حقی بر خداوند پیدا نمیکند و لو تمام اعمال بشر بدرجه اعلا از او صادر شود از ایمان و اخلاق و عبادات زیرا تمام اینها بتوفیق حق است و خداوند منت بر آنها گذارده که موفق شدند قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ حجرات آیه ۱۷.

بلی اعمال بزرگوار می‌آورد که تفضل الهی نسبت بآنها حسن پیدا کند و بی‌مورد نباشد و البته خداوند تفضل میفرماید و وعده، هم داده و تخلف نخواهد کرد چون خلف وعده قبیح است و از او سر نمیزند.

و بعضی دیگر اضافه کردند قید بنحو تعظیم و تجلیل را و لذا منحصر دانستند بثواب آخرت و ثوابات دنیوی را گفتند اطلاق ثواب

صحت عبادات و ازدیاد منافع دنیوی و اخروی بواسطه اعمال صالحه میشود از دست می‌رود موقعی که ایمان رفت کلیه اعمال سابقه حبط میشود و دیگر عمل صالحی و عبادتی هم مورد قبول نمیشود چون شرط صحت کلیه عبادات و اعمال صالحه ایمان است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۸۸

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۰] ص: ۳۸۸

بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ (۱۵۰)

بلکه خداوند مولی و صاحب اختیار شما است و او بهترین یاری کننده گان است، نظر بنیرو و قدرت چهار روزه کفار نکند قدرت خدا فوق قدرت بشر و نیروی او بیشتر از نیروهای بشری است، تمام کارها در تحت قدرت و اراده او است اراده کند تمام کفار با تمام قوی و نیروهای خود معدوم صرف شوند بطرفه العین از بین میروند لشگر خدا از قشون آنها زیادتر است تمام ملائکه لشگر او هستند بلکه:

(جمله زرات زمین و آسمان لشگر حقتد گاه امتحان)

بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ مولى مقابل عبد است، عبد در کلیه حوائج باید مراجعه بمولای خود کند و در کلیه گرفتاریها پناه باو برد. مولى، سید، خالق، رازق حافظ، ناصر و دارای سایر صفات کمال و جلال و جمال او است و بس، صاحب اختیار شما و آمر و ناهی و فرمانرمای شما او است وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ قدری نظر در حال امم سابقه کنید، عاد با آن قوه و قدرت و توسعه مملکتی که خدا میفرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ فجر آیه ۶-۷-۸، خداوند بیک باد آنها را بباد داد.

ثمود که میفرماید ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ فجر آیه ۹، بیک صیحه هلاک شدند.

فرعون فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ فجر آیه ۱۰، غرق دریا شدند.

باد را دیدی که با عادان چه کرد آب را دیدی که با طوفان چه کرد

آتش را سرد و سلامت کرد بر ابراهیم علیه السلام قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ انبیاء آیه ۶۱. اَطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۳، ص: ۳۸۹

قوم لوط و أَفْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا نمل آیه ۵۸، سنگ بر سر آنها بارید.

قوم شعیب بصیحه و صاعقه هلاک شدند.

قوم ابرهه و أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ فیل آیه ۳.

و هکذا در بدر کبری ملائکه آمدند بیاری مسلمین، الی غیر ذلک.

کیست قدرت داشته باشد این نحو شما را یاری کند ای وای بحال کسانی که از دشمن کمک می‌طلبند و از در دوست گریزانند، تمنای یاری از کفار دارند و همچو مولایی را توجه ندارند.

ای یک دله صد دله دل یک دله کن مهر دگران را ز دل خود یله کن

یک بار باخلاص بیا بر در ما گر کام تر بر نیامد آن گه گله کن

أَمْنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا نمل آیه ۶۲.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۱] ص: ۳۸۹

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَاوَاهُمُ النَّارُ وَ نِسْ مَثْوَى الظَّالِمِينَ (۱۵۱)

زود باشد که در دل‌های مشرکین بیندازیم خوف و ترس را بواسطه اینکه اینها شرک بخدا آوردند و حال آنکه همچو دلیل و برهان و حجتی برای آنها قرار ندادیم و جایگاه آنها آتش است و بد منزل و محلی است سکونت ظالمین.

گفتند پس از خاتمه غزوه احد و مراجعت مشرکین بمکه، ابو سفیان بمشرکین گفت بدکاری کردیم ما که مسلمین را کشتیم و از آنها باقی نماند مگر کسانی که فرار کردند بیائید دو مرتبه حمله کنیم بمدینه و بقیه آنها را هم از پا درآوریم آنها عازم شدند خداوند رعب و ترسی در دل آنها انداخت و گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹۰

خونخواهی مقتولین احد بر میآید و عدّه و عدّه‌ای فراهم میکند و میآید و دمار از روزگار ما بر میدارد و از این عزم منصرف شدند، و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود

(نصرت بالرعب مسيرة شهر)

مجمع.

سنلقی سین و سوف خبر از آینده نزدیک است، و القاء بمعنی انداختن چیزیست از اعیان خارجیه چنانچه میفرماید أَنْ أَلْقَى عَصَاكَ اعراف آیه ۱۱۷، وَ أَلْقَى الْأَلْوَاخِ اعراف ۱۵۰، فَلَمَّا أَلْقَوْا اعراف ۱۱۶، و امثال آن و لکن بالعنایه و المجاز و التوسع بر قذف در قلوب هم اطلاق میشود أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ مائده آیه ۶۴، وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي طه آیه ۳۹ و مقام از این قبیل است یعنی رعب و ترسی در دل آنها ایجاد میکنیم.

فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ كافر اعم از مشرک و یهود و نصاری و مجوس و سایر کفار چه منکر توحید باشند یا نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ضروریات دین که بر گشتش بانکار رسالت شود الرعب بمعنی خوف است چنانچه میفرماید وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ احزاب آیه ۲۶، و نیز میفرماید وَ لَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُعبًا كهف آیه ۱۸ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ سبب القاء رعب شرک آنها است چون نظر بخدا و توکل باو ندارند و تمام نظر آنها باصنام خود است و آنها هم قدرتی ندارند پس تکیه گاهی از برای آنها نیست که قوت قلب پیدا کنند البته خوف حاصل میشود ما لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا سلطه بمعنی تفوق بر دیگران است و در اینجا بمعنی دلیل و برهان و حجت است زیرا دلیل است که موجب تفوق بر خصم میشود، و مشرکین هیچگونه دلیلی بر شرک خود ندارند فقط در جواب انبیاء میگفتند اِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَاِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ سوره زخرف آیه ۲۳، فقط تقلید آباء، اگر از آنها بررسی مدرک و دلیل آباء شما بر شرک چه بوده چه جواب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹۱

میدهند بالاخره باید بگویند که توسط انبیاء که خداوند فرستاده دستور شرک بر ما نازل شده، و همچو نبی و همچو دستوری خداوند نفرستاده و نازل نفرموده بلکه تمام دعوت بتوحید میفرمودند و این افتراء محض است نسبت بمقام مقدس انبیاء چنانچه نصاری موضوع تثلیث را نسبت بعیسی علیه السلام میدهند، و یهود نسبت بموسی و هارون و داود و سلیمان میدهند، مجوس نسبت بزردشت، و این شرک ظلم عظیم است چنانچه در سوره لقمان آیه ۱۳ میفرماید يَا بَنِيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ و در اخبار دارد که شرک ظلمیست که خداوند نمیآمرزد چنانچه صریحا در قرآن است إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ الْآيَةَ نساء آیه ۴۸. و مراد اینست که اگر با حال شرک از دنیا رفت و الا اگر توبه کند و موحد شود مسلماً آمرزیده میشود چنانچه اکثر مؤمنین بانبیاء قبل از بعثت انبیاء مشرک بودند، و از جزء آخر این آیه شریفه که میفرماید وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ استفاده میشود که غیر از شرک سایر معاصی و لو بی توبه از دنیا برود قابل آمرزش است و این اعظم آیات رجاء است و در اخبار هم اشاره دارد، و ممکن است بلکه بضرورت مذهب ثابت شده و در اخبار و زیارات هم تصریح شده که غیر مؤمن قابل آمرزش نیست و تمام در حکم مشرک هستند بلکه مشرک هستند ببعض معانی.

وَمَاوَاهُمُ النَّارُ مَاوَى و مثنوی قریب المعنی است و بمعنی جایگاه است و بهر دو در آیه اشاره فرموده که فرمود ماوای آنها آتش است

سپس میفرماید:

وَبَشِّرِ مَثْوَى الظَّالِمِينَ و مراد از این ظلم ظاهرا همان شرک است و ما فی حکم الشرک، و اما ظلم بنفس که معصیت باشد یا ظلم بغیر قابل آموزش هست اگر با ایمان از دنیا برود ان قلت- ظلم بغیر تا مظلوم راضی نشود اگر آمرزیده شود ظلم بمظلوم میشود
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹۲

قلت- اولاً خداوند قادر است فردای قیامت آن قدر بمظلوم بدهد تا راضی شود و گذشت کند، و ثانیاً اگر ظالم تائب شد و قدرت بر تدارک ندارد یا ظلمش قابل تدارک نیست خداوند با او چه میکند، و ثالثاً مظلوم و ظالم هر دو مملوک حق هستند هر چه دارند از مولی است و اختیار ملک هم در دست مالک است مالک الملوک یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید کسی را نمیرسد در ملک او تصرف کند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۲] ص: ۳۹۲

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ إِذْ تَحُسُّوهُم بِأَدْنَىٰ حَيْثُ إِذَا قَاتَيْتُمْ وَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمَنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۱۵۲)

و هر اینه خداوند راست فرمود وعده خود را بشما که وعده نصرت بود موقعی که مشرکین را مستأصل نمودید و از آنها کشتید و بیچاره نمودید باذن الهی تا زمانی که شما را جین گرفت و ترس مستولی شد بر شما و مختلف شدید در امر جهاد و معصیت خدا کردید بفرار از جنگ بعد از آنی که بشما نمایان فرمود آنچه را که دوست میداشتید، بعضی شما متاع دنیوی را طالب بود که غنائم دار الحرب باشد و بعضی سعادت اخروی را میخواست که شهادت باشد پس از آن شما را از کفار منصرف نمود تا اینکه امتحان خود را دادید و خداوند عفو فرمود گناه شما را و خداوند دارای فضل است بر مؤمنین بآنها تفضل میفرماید أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹۳

این آیه شریفه راجع بقضیه شخصیه است و کیفیت غزوه احد که ابتداء خداوند نصرت بخشید مؤمنین را بر مشرکین و آنها فرار کردند و مؤمنین مجاهدین مشغول ضبط غنائم شدند و اصحاب عبد الله بن جبیر که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود که در عقبه ساخلو باشند و گردنه را از دست ندهند اختلاف و منازعه بین آنها واقع شد، یک دسته گفتند دیگر جنگ خاتمه پیدا کرد و ما از غنائم محروم میشویم گردنه را خالی کردند و بطمع غنائم رفتند اینها کسانی بودند که مقصودشان دنیا بود.

و یک دسته که عبد الله ابن جبیر و قلیلی از اصحابش بودند گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امر فرموده که ما گردنه را خالی نگذاریم همانجا ماندند، مشرکین دیدند گردنه خالی شد از آنجا دو مرتبه حمله کردند و این بقیه که باقی مانده بودند کشتند و حمله بمسلمین نموده و قریب هفتاد نفر از مسلمین را کشتند و مسلمانان ترسیدند و خبر دروغی کشته شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را باور کردند و فرار نمودند.

و این امتحان بزرگی بود که آنهایی که ثابت ماندند تا کشته شدند و یا مشرکین را منهزم نمودند که مقصودشان آخرت بود و فیض بشهادت و حفظ دین، سپس خداوند کسانی را که معصیت کردند و بطمع غنائم گردنه را خالی کردند و کسانی که فرار نمودند آنها را عفو فرمود و تفضل نمود.

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعِدَهُ صَدَق و کذب از صفات خبر است، و وعد از مقوله انشاء، و مراد از صدق وعد وفاء بوعده است و از کذب وعد تخلف از آن است، در حق اسمعیل علیه السلام میفرماید إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ مَرِيَمَ آیه ۶۴ و وفاء بوعده یکی از صفات حمیده است و افعال حسنه و در آیات و اخبار مدح بسیاری از او شده و البته خداوند بوعده خود عمل میفرماید و خلف وعده نمیفرماید چون قبیح است و محال است از او سر بزند إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۳۹۴

إِذْ تُضَيِّعُ دُونَ كَلِمَةٍ إِذْ مَتَّعْنَا بِجَمَلِهِمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ يَعْنِي عَفْوُ الْهَيِّ زَمَانِي بُوَدُ كِهْ شَمَا اَيْنِ مَعْصِيَتِ بَزْرِكْ رَا مَرْتَكِبْ شَدِيدِ، صَعُودِ مَقَابِلِ حَبُوطِ اسْتِ بِمَعْنَى بَالَا- رَفْتَنِ اسْتِ چُون مِيدَانِ جَنْگِ دَرِ اِحْدِ پَائِنِ كُوهِ بُوَدِهْ وَ اَيْنِهَا مَوْقِعِي كِهْ فَرَارِ كَرْدَنْدِ دَرِ دَرِه‌هَای كُوهِ بَالَا مِيرَفْتَنْدِ كِهْ خُودِ رَا بِيَكِ پَنَاهِ گَاهِي مَحْفُوظِ دَارَنْدِ وَ لَا تَلَوُّونَ تَوْجِهَ نَمِيكَرْدِيدِ وَ وَقُوفِ نَمِي نَمُودِيدِ.

علی احد بر احدی از مقیمین در میدان حرب.

وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ بِبَغْيِكُمْ شَمَا رَا دَعْوَتِ مِيفْرُودِ وَ نَدَا مِيدَادِ كِهْ مَن كَشْتِه نَشْدِهَام بِيَائِيدِ كَمَكِ كَنِيد تَا فَتْحِ وَ فِيرُوزِي نَصِيبِ مَا كَرْدِدِ.

فَأَنَابُكُمْ ثَوَابِ مَقَابِلِ عِقَابِ اسْتِ وَ اَيْنَجَا مَنَاسِبِ بُوَدُ كِهْ بَفْرَمَايدِ مَعْدَبُ كَرْدِ وَ عِقَابِ فَرْمُودِ شَمَا رَا لَكِنِ اَزِ بَابِ تَعْرِيفِ اسْتِ نَظِيرِ فَبَشَّرُهُمْ بِعَذَابِ أَلِيمٍ كِهْ اِنْدَارِ اسْتِ تَعْبِيرِ بَبَشَارَتِ فَرْمُودِهْ تَعْرِيفِضَا وَ اَيْنِ تَعْبِيرَاتِ دَرِ لِسَانِ مَاهَا هَمِ هَسْتِ كَسِي كِهْ بَسَزَايِ عَمَلِشِ بَرَسِدِ مِي گُويِيمِ خُوبِ اَجْرِ وَ مَزْدِ تُو رَا دَادَنْدِ.

عَمَّا بَغِمَ بَعْضُ مَفْسَرِينَ دَرِ اَيْنِ جَمَلِهْ گُفْتَنْدِ عَمَّ اَوَّلِ عَدَمِ اسْتِفَادِهْ غَنَائِمِ بُوَدِهْ وَ عَمَّ ثَانِي قَتْلِ وَ جِرَاحَتِ، وَ بَعْضِي گُفْتَنْدِ عَمَّ اَوَّلِ غَمِ مَسْلَمِينَ بُوَدِهْ دَرِ اِحْدِ وَ ثَانِي غَمِّ مَشْرَكِينَ دَرِ بَدْرِ، وَ لَكِنِ هَرِ دُو تَفْسِيرِ بِنَظَرِ نَمِي آيدِ بَخْصُوصِ دَوْمِ كِهْ هِيچِ مَنَاسِبَتِ نَدَارِدِ بَلَكِهْ ظَاهِرِ اَيْنِسْتِ كِهْ مَرَادِ غَمُومِ وَارْدِهْ بَرِ مَسْلَمِينَ بُوَدِهْ يَكِي بَعْدِ اَزِ دِيكْرِي اَزِ خَبَرِ دَرُوعِ كِهْ شَنِيدَنْدِ پِيغْمَبِرِ كَشْتِهْ شُدِهْ وَ قَتْلِ مِثْلِ حَمْزِهْ وَ سَائِرِ شَهْدَاءِ اِحْدِ وَ جِرَاحَاتِ وَارْدِهْ بَرِ مَجَاهِدِينَ وَ شَكْسَتِ خُورْدَنِ اَنهَا وَ ذَهَابِ اَمُوالِ اَنهَا وَ خُوفِ وَ بِيَمِ اَزِ مَشْرَكِينَ وَ حِيرَتِ وَ سَرگَرْدَانِي اَيْنَكِهْ كَارِ بَكْجَا مِيكَشْدِ وَ چِه بَسَرِ اَنهَا مِي آيدِ وَ مَشْرَكِينَ بَا اَنهَا چِه مَعَامَلِهْ مِي كَنْدِ وَ امْثَالِ اَيْنِهَا.

لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلٰى مَا فَاتَكُم بَعْضِي گُفْتَنْدِ لَامِ لَكِيْلَا مَتَّعِلِقِ اسْتِ اَيْضَا اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۹۷

بَجَمَلِهْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ لَكِنِ ظَاهِرِ اَيْنِسْتِ كِهْ مَتَّعِلِقِ بَجَمَلِهْ فَأَنَابُكُمْ اسْتِ وَ مَعْنِي اَيْنِسْتِ كِهْ مُؤْمِنِ نَبَايدِ بَرَايِ ذَهَابِ غَنِيْمَتِ يَا كَشْتِهْ شَدَنِ دَرِ جِهَادِ يَا اِصَابِهْ جِرَاحَتِ مَحْزُونِ بَاشْدِ زِيْرَا عَدَمِ اسْتِفَادِهْ دَنِيُوِي قَابِلِ حَزَنِ نَيْسْتِ وَ قَتْلِ وَ جِرَاحَتِ دَرِ جِهَادِ عِبَادَتِ بَزْرِكِيْسْتِ وَ مَنْتَهَا اَمَالِ بَزْرِكَانِ اسْتِ وَ ثَمَرَاتِ وَ مَثُوبَاتِ دَنِيُوِي وَ اِخْرُويِ اَنِ بَسِيَارِ اسْتِ.

وَ لَا- مَا أَصَابَكُمْ اَزِ قَتْلِ وَ جِرَاحِ وَ سَائِرِ وَارْدَاتِ اَزِ طَرْفِ مَشْرَكِينَ بَرِ مَسْلَمِينَ وَ اَللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرِ عَالَمِ بَقْضَايَايِ وَاقِعِهْ جَزِيَّهْ نَظِيرِ مَدْرَكِ كِهْ عَالَمِ بَجَزِيَّاتِ اسْتِ وَ خَدَاوَنْدِ اَزِ جَزِيَّاتِ كَارِهَایِ شَمَا بَا خَبَرِ وَ چِيْزِي اَزِ عِلْمِ بَرِ او مَخْفِي نَيْسْتِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۴] ص: ۳۹۷

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۵۴)

پس از آن خداوند وارد نمود بر شما یک حالت امنیتی و نعاسی که خفقه باشد اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۳۹۸

(پینه کی) و قر.....بحال نوم و یک طائفه از شما که مؤمنین حقیقی باشند در اثر این امتیت و نعاس بخواب رفتند و طائفه دیگر که مسلمانان ظاهری بودند و اسلام آنها حقیقت نداشت مهموم و مغموم گردند نفوس خود را و گمان بد بردند بخدا که وعده فتح و فیروزی داده بود مثل گمان جاهلیه که اعتماد بخدا نداشتند میگویند آیا برای ما از فتح نصیبی هست بگو کارها تمام بدست خدا است اینها مخفی مینمایند در نفوس خود اموری که برای تو که پیغمبر هستی ظاهر نمیکند میگویند اگر فتح و ظفر نصیب ما بود این اندازه تلفات نمیدادیم در غزوه احد بگو بآنها که اگر در خانه‌های خود می‌ماندید هر آینه مؤمنی که مقدر شده بود که بمقام شهادت نائل شوند آنها مبارزه میکردند و بفیض شهادت میرسیدند و بآرامگاه خود نائل میشدند (بود و نبود شما فائده نداشت)

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۵۵)

بدرستی که کسانی که از جنگ هزیمت پیدا کردند و فرار نمودند در روزی که جمعیت مسلمین با جمعیت کفار برابر شدند یوم احد جز این نیست که شیطان آنها را بلغزش انداخت بسبب پاره‌ای از معاصی که مرتکب شده بودند و هر آینه خداوند آنها را عفو فرمود بدرستی که خداوند آمرزنده و صاحب حلم است إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ کسانی که همراه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در احد بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۱

چهار دسته بودند: یک قسمت آنهایی که بدرجه رفیعه شهادت نائل شدند. و یک قسمت کسانی که ثبات قدم داشتند در حفظ رسول و دفع کفار این دو دسته مسلما از مورد آیه خارج هستند زیرا که تولی نمودند.

و اما کسانی که فرار کردند اینها هم دو دسته بودند، یک قسمت منافقین آنها هم از مورد آیه خارج هستند زیرا مورد عفو و مغفرت خاص اهل ایمان است و آنها در درک اسفل آتش هستند بنص قرآن إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا نساء آیه ۱۴۵، باقی ماند قسمت چهارم فساق مؤمنین که بواسطه فسق هزیمت جستند و تولی نمودند و بواسطه ایمان و توبه و پشیمانی مورد عفو شدند، بخصوص قرینه لفظیه که خطاب بمسلمین است و منافقین از این خطاب بیرونند يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ دو جمع، جمع مسلمین در تحت لوای رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و جمع مشرکین در تحت امارت ابی سفیان، التقی بمعنی روبرو شدند، و مراد از یوم یوم احد است.

إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ اگر مراد شیطان جنی باشد که کار او اغواء و وسوسه است چنانچه در آیات بسیار وارد شده صراحه و تلویحا قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ سوره ص آیه ۸۲ وَ لَقَدْ صِدَقَ عَلَيْهِمْ إِنْ لَيْسَ ظَنُّهُ فَاتَّبِعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سبأ آیه ۲۰ و غیر اینها از آیات.

و اگر مراد شیطان انسی باشد منافقین هستند که هم خود فرار کردند و هم مسلمانان را فراری دادند و القاء خوف و رعب در قلوب آنها نمودند.

بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا معاصی موجب بعد از حق و تسلط شیطان و ضعف ایمان و مفساد دیگر شود، و ممکن است مراد معاصی باشد که قبلا مرتکب شده باشند یکی از مضار معصیت اینست که هر معصیتی مورث معصیت دیگر میشود چنانچه هر عبادتی توفیق عبادت دیگر میآورد، و ممکن است همین معاصی باشد که فرار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۲

از زحف، عدم اطاعت خدا، ترک نصرت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، سوء ظن بوعده الهی و نحو اینها، وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ شمول عفو الهی برای اینست که مایوس از در خانه خدا نشوند و امید برحمت او داشته باشند و قیام بوظائف دینی خود کنند.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ مَرْمُودٌ حَلِيمٌ بنده را بگناهش نمیگیرد و مؤاخذه نمیکند

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۶] ص: ۴۰۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۵۶)

ای کسانی که ایمان آوردید شما نباشید مثل کسانی که کافر شدند که بگویند در حق برادران خود که در مسافرت مردند یا در جنگ کشته شدند که اگر مسافرت نکرده بود نمی‌مرد و اگر جنگ نرفته بود کشته نمیشد و این توهم آنها را خداوند قرار داده که موجب حسرت آنها باشد و حال آنکه این توهم فاسد است زیرا هر که مقدر شده بمیرد یا کشته شود خواهی نخواهی خواهد مرد

خدا میمیراند و زنده میکند و خدا بآنچه عمل میکنید بینا است.

(مسئله) ص: ۴۰۲

آنچه از بعض آیات و اخبار بسیاری استفاده میشود آجال مردم دو قسم است: اجل حتمی که قابل تخلف نیست فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۴- نحل آیه ۶۱. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۰۳

و اجل معلق که مربوط بشرطی است مثلاً اگر صله رحم کرد طول عمر پیدا میکند، اگر قطع رحم کرد کوتاه میشود و امثال اینها، و شاهد بر این مطلب آیه شریفه يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۴۹.

بنا بر این جای این توهم هست که گفته شود اگر فلانی مسافرت نکرده بود نمی‌مرد یا در جنگ نرفته بود کشته نمیشد، لکن این توهم فاسد است و این امور تغییر قضاء و قدر الهی را نمیدهد حتی در احل معلقی قضاء بر این جاری شده که این مسافرت کند و در سفر بمیرد و آن در میدان جنگ برود و کشته شود یکی صله رحم کند و طول عمر داشته باشد یا قطع رحم کند و عمرش کوتاه باشد و بتمام جزئیات و چه میشود و چه باید بشود عالم خبیر بصیر است خداوند و هیچگونه تخصیصی به فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ نخورده.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَمَا كِه اِيْمَانِ دَارِيْدِ كِه هِر چِه دَر عَالَمِ وَاَقِعِ مِيْشُوْدِ دَر تَحْتِ قَدْرَتِ وَاِرَادَةِ حَقِّ اِسْتِ وَاِ مَنُوْطِ بَمَشِيْتِ لَا رَادِ لِقَضَائِهِ وَاِ لَمَعْقَبِ لِحْكَمِهِ

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا
لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا كِه گمان میکنند که کارها در تحت اختیار خود آنها است اگر بخواهند میشود و اگر نه، نه.
وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ هَمَكِيشَانِ خُودِ اَز كِفَارِ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ مَسَافِرَتِ بَرَايِ تِجَارَتِ يَا مَقَاصِدِ دِيْگَرِ دَر رُويِ زَمِيْنِ اَعْمٍ اَز مَسَافِرَتِ بَرِيْ يَا بَحْرِيْ.

أَوْ كَانُوا غُرَى جَمْعِ غَازِيْ اِسْتِ مِثْلِ طَلَبِ جَمْعِ طَالِبِ يَعْنيِ جَنَگِ وَاِمَقَاتِلِهِ وَاِ دَر مَسَافِرَتِ مَرْدَنِدِ يَا دَر جَنَگِ كِشْتِه شَدَنِدِ.
لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا كِه اِگَر مَسَافِرَتِ نَكْرَدِه بُوْدَنِدِ يَا دَر جَنَگِ نَرَفْتِه بُوْدَنِدِ مَا مَاتُوا دَر مَسَافِرَتِ وَاِ مَا قُتِلُوا دَر جَنَگِ وَاِ مَحَارِبِهِ، وَاِ اِيْنِ عَقِيْدِه فَاَسَدِه يَكِ نُوْعِ عَذَابِيْ اِسْتِ كِه خُودِ اِنْتِجِه اَنهَآ كَرْدِه. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۰۴

لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ كِه مَوْجِبِ حَسْرَتِ وَاِ تَأْسَفِ اَنهَآ بَاشَدِ كِه اِي كَاشِ رَفِيْقِمِ سَفَرِ نَرَفْتِه بُوْدِ يَا دَر جَنَگِ نَرَفْتِه تَا كِشْتِه نَشَدِه بُوْدِ وَاِ غَافِلِ اَز اِيْنِكِه اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَاِ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيْدَةٍ نِّسَاءِ آيِه ۷۸.

وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ اَحْيَاءِ وَاِمَاتِه مِثْلِ خَلْقِ وَاِ رِزْقِ وَاِ غِنَاءِ وَاِ فَقْرِ وَاِ عَزَّةِ وَاِ ذَلَّتِ، صَحْتِ، مَرَضِ هَمِه اَز جَانِبِ حَقِّ اِسْتِ وَاِ تَحْتِ اِرَادَةِ وَاِ مَشِيْتِ اُو اِسْتِ.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ اَعْمَالِ شَمَا كِلَا مَشْهُودِ وَاِ مَعْلُومِ بَارِي تَعَالَى اِسْتِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۷] ص: ۴۰۴

وَلِئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۱۵۷)

و هر آینه اگر کشته شدید در راه الهی و ترویج دین یا آنکه در مسافرت برای جهاد اجل شما رسید هر آینه این قتل و موت مورث آمرزش و گذشت از گناهان شما است و موجب نیل بمثوبات و رحمت الهی است و این مغفرت و رحمت برای شما بهتر است از آنچه گرد میکنند از زخارف دنیوی و با هزاران حسرت میگذارند و میروند.

وَلِئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اِگَر چِه دَر مَوْرِدِ مَجَاهِدِيْنِ وَاِرَادِ شَدِه لَكِنِ مَوْرِدِ مَخْصَصِ نِيْسْتِ وَاِ شَامِلِ قَتْلِ دَر رَاهِ دِيْنِ مِيْشُوْدِ وَاِ لَوْ مِثْلِ قَتْلِ مِيْثَمِ تَمَارِ كِه بَرَايِ دُوْسْتِي عَلِيٍّ كِشْتِه شَدِ يَا رَشِيْدِ حَجْرِيْ يَا شَهِيْدِ اَوَّلِ وَاِ ثَانِيِ وَاِ ثَالِثِ يَا بَرَايِ دَفْعِ شَرِّ اَعْدَاءِ وَاِ مِثَالِ اِيْنهَآ وَاِ لَوْ

احکام ظاهریه شهید بر آنها جاری نشود.

أَوْ مُتُّمْ اینهم در مورد مجاهدین است لکن شامل میشود هر مسافرتی برای دین باشد مثل مسافرت برای تحصیل علوم دینی یا برای حج یا زیارت و امثال اینها چنانچه میفرماید وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۰۵

الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا

نساء آیه ۱۰۰.

لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ دو چیز است که منتهای آمال انسان مؤمن است یکی نجات از عذاب الهی که در اثر مغفرت از ذنوب و خطایا است و دیگر نیل بجنّت و ثوبات الهی که در اثر مشمولیت رحمة است و البته این دو چیز طرف نسبت و قابل مقایسه با این دنیای دنی فانی زائل که هر نوشی مقرون بهزار نیش و هر نعمتی محفوف بهزار بلاء است لذا میفرماید خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ از مال و منال و جاه و مقام که هیچ ثبات و بقاء ندارد و هر روز بنام کسی است و تمام آن عاریتی است حتی حیات آن.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۸] ص: ۴۰۵

وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (۱۵۸)

و هر آینه اگر موت و قتل بر شما وارد شد بسوی خدا است حشر و بازگشت شما این آیه شریفه دلالت بر قوس صعودی میکند که کسی که در راه دین بمیرد یا کشته شود مقامش بحدی بالا میرود که از حشر با مؤمنین و ملائکه و انبیاء بالاتر میشود که حشر با خدا و در جوار رحمت او و پیشگاه عظمت او است چنانچه بکلمه عِنْدَ رَبِّهِمْ تعبیر فرموده در آیه شریفه در چند آیه دیگر در همین سوره که آیه ۱۶۹ باشد وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ و این بیان باعث تسلیت مؤمنین میشود که کسان آنها در جنگ کشته شده و موجب شوق بجهاد میگردد و آرزوی شهادت و مورث حسرت مقام شهداء میشود، و حقیقت این معنا را اصحاب ابی عبد الله علیه السلام در روز عاشورا در کربلا درک کردند و بر یکدیگر سبقت میگرفتند حتی دارد که

لا یمسون الم الحديد

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۶

و هر چه امر سخت تر میشد بر افروخته تر میشدند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۵۹] ص: ۴۰۶

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹)

پس بواسطه رحمة از طرف خداوند نرم گشتی برای مسلمین و اگر بودی خشن الکلام و قسّی القلب هر آینه پراکنده میشدند از اطراف تو پس باید آنها را عفو کنی از تقصیراتی که نسبت بتو نمودند و طلب مغفرت کنی از گناهان آنها و در کار آنها را طرف مشورت قرار دهی پس زمانی که عازم شدی بر امری پس توکل بر خدا نما چون خداوند دوست میدارد توکل کننده گان را.

(در این آیه شریفه جهاتی از صحبت داریم) جهت اولی- در مکارم اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که خود یکی از معجزات باهره آن سرور است و از قدرت بشر خارج است و عمده پیشرفت اسلام همین اخلاق آن بزرگوار است که گفتند باعث پیشرفت اسلام سه چیز شد: مال خدیجه برای دنیا طلبان، شمشیر علی علیه السلام برای خائفین در جان و مال، و اخلاق نبی صلی الله

علیه و آله و سلم برای حقیقت طلبان.

و بحث در اخلاق آن حضرت کتابی میشود زخیم، و در بحار مجلسی (قدّه) مجلد ششم در ابواب متعدده و غیر بحار از کتب مبسوطه بقدر استعداد خود ضبط نموده‌اند و از وضع این کتاب خارج است و ما فقط اقتصار میکنیم بفرمایش شیخ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۷

کبیر در کشف الغطاء

(قال علی علیه السلام ان النظر فی اخلاقه الکریمه و احواله المستقیمه کفایه لمن نظر و حجه و اوضحه لمن استبصر ککثره اللحم و سعته الخلق و تواضع النفس و العفو عن المسیء و رحمته الفقراء و اعانه الضعفاء و تحمل المشاق و جمع مکارم الاخلاق و زهد الدنیا مع اقبالها علیه و صدوده عنها مع توجهها الیه و له من السماحه النصیب الاکبر و من الشجاعه الحظ الاوفر و کان یطوی نهاره من الجوع و یشد حجر المجاعه علی بطنه و یتجرب الدعده و یأکل اکل العبد و کان بین الناس کاحدهم و لازم العباده حتی و رمت قدمه الی غیر ذلك من المکارم التي لا تحصر و المحاسن التي لا تسطر انتهى).

و فرمایش طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه (قال و فی هذه الايه دلالة علی تخصيص نبینا صلی الله علیه و آله و سلم بمکارم الاخلاق و محاسن الافعال و من عجیب امره صلی الله علیه و آله و سلم انه کان اجمع الناس لدواعی الترفع ثم کان ادناهم الی التواضع و ذلك انه کان اوسط الناس نسبا و اوفرهم حسبا و اسخاهم و اشجعهم و ازکیهم و افصحهم و هذه کلها من دواعی الترفع، ثم کان من تواضعه انه کان یرقع الثوب و یخصف النعل و یرکب الحمار و یعلف الناضح و یتجرب الدعوه المملوک و یتجلس فی الارض و یأکل علی الارض انتهى).

و دلیل بر اینکه اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم معجزه آن سرور است و از قدرت بشر خارج است نفس همین آیه است که فرمود فَمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ مفسرین گفتند کلمه ما زائده است و ما مکرر گفته‌ایم کلمه زائده در قرآن نیست و ما در فَمَا رَحْمَةٍ اشاره بنوع از رحمت خاصه است که خداوند پیغمبرش عنایت فرموده، یعنی این لیت تو از خود تو نیست بلکه یک نوعی از رحمت الهی است که بتو عنایت شده. و لیت در مقابل خشونت است که بتعبیر فارسی دل نازک است و دل رحم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۸

جهت ثانیه- در جمله وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأْمَأْتُوا مِنْ حَوْلِكَ فَظُّ خشونت در کلام است و تندى و زندگى، در خطاب بحضرت موسی میفرماید فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا طه آیه ۴۴.

و غلظت قلب عبارت از تند مزاجی است که در ناملايمات حلم و بردباری و صبر و تحمل ندارد و غیظ و غضب بر او مستولی میشود و این صفت بسیار قبیحه است بلکه بسیاری از اخلاق رذیله از این قوه غضبیه تولید میشود، در لسان تأثیر دارد بستم و سب و اظهار سوء و شماتت و افشاء سرّ و هتک ستر و سخریه و استهزاء و غیر اینها، و در اعضا تأثیر دارد، بضرب و جرح و قتل و تمزیق ثوب و لطم وجه و سقوط علی الارض و غشوه و غیر اینها و در قلب بحقد و حسد و بغض و عداوت و امثال اینها.

و در خارج تأثیر دارد، کاسه بر زمین زدن، افعال مجانین و غیر اینها و مورث عداوت اصدقاء و تفرقه بین احباء و قطع رحم و جدایی بین زوجین و سایر مضارّ میشود، و لذا در اخبار دارد که ایمان را فاسد میکند و جمره شیطان و مفتاح کل سرّ و مزیل عقل و غیر اینها از مفاسد است و البته چنین صفتی موجب میشود که دیگران از اطراف او پراکنده خواهند شد و لو پیغمبر باشد.

جهت ثالثه- در جمله فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شاورَهُمْ فی الْأَمْرِ این جمله مشتمل بر سه دستور است: عفو و طلب مغفرت و مشاوره در امور.

اما عفو از صفات بسیار عالیه و از محاسن اخلاق کریمه است و آیات و اخبار و حکم عقل بر طبقش وارد شده، در قرآن است خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ سوره اعراف آیه ۱۹۹، و نيز وَ لِيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا نور آیه ۲۲، و نيز وَ أَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى بقره آیه ۲۲۷.

و اما الاخبار، زیاده از این است که بیان کنیم، از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۰۹

(العفو لا یزید العبد الا عزا فاعفوا یعزکم الله)

و نیز فرمود

(الا اخبرک بافضل اخلاق اهل الدنیا و الاخره تصل من قطعک و تعطی من حرمک و تعفو عمن ظلمک)

و از حضرت صادق علیه السلام است

(ثلاث من مکارم الدنیا و الاخره تعفو عمن ظلمک الخبر) جامع السعادات ص ۱۶۸.

و اما العقل کفایت میکنند در حسن او اینکه از اجمل صفات ربوبی است و اما طلب مغفرت از صفات ملائکه و انبیاء و اوصیاء و صلحاء و علماء و ابرار است که برای مذنبین از مؤمنین طلب مغفرت میکنند و البته دعاء آنها مقرون باجابت است بالاخص اگر مقرون بامر الهی باشد.

و اما مشاورت در امور، مسلماً پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم احتیاج بمشاورت با آنها ندارد، اولاً برای اینکه کارهای او خصوصاً در امور مهمه از روی وحی الهی است و ثانیاً عقل و تدبیر او فوق تمام عقول امت من حیث المجموع و فوق تدبیرات همه آنها است.

و این امر بمشاورت برای نکات چندی است: یکی تشویق آنها که بگویند ما کسانی هستیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را طرف مشاورت قرار داده، دیگر اینکه اینها سر خود کاری نکنند لا-اقل بگویند ما هم اگر عملی انجام خواستیم بدهیم با آن حضرت مشورت کنیم تا آن حضرت صلاح و فساد آن را بآنها گوشزد نماید.

سوم آنکه بدانند که در کارها باید با یکدیگر مشورت کنند و این امری است بسیار ممدوح، چهارم آنکه در مشاورت با آنها معلوم میشود بواطن آنها منافق از موافق، دوست از دشمن، مصیب از مخطی، عاقل از سفیه، عالم از جاهل تمیز داده میشود.

و در اخبار شرائطی برای مشاورت بیان شده: یکی عاقل باشد با سفیه مشاورت نکنید، دیگر متدین اهل ورع باشد با کافر و فاسق نباشد، دیگر آنکه صدیق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۰

و خیر خواه باشد با اعداء و اشرار نباشد، و جهات دیگری هم دارد که ذکرش مهم نیست، و اهم موارد مشورت مورد تحیر است و الّا اموری که عقل و شرع حکم بحسن و قبح آن نموده جای مشاورت نیست مثل امور اعتقادی و واجبات و محرمات شرعی، و از اینجا معلوم میشود فساد ارجاع عمر امر خلافت را بشوری و فساد شورای سقیفه در موضوع خلافت و فساد شورای دار الندبه و هزارها مجالس شوری که تشکیل میشود که بر ضرر دین و دنیای مسلمین تمام میشود.

جمله رابعه- در جمله فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ کلمه فَإِذَا عَزَمْتَ شاهد قویست بر اینکه مشاورت نبی برای کشف صلاح و فساد نبوده بلکه عزم مطابق آنچه منظور خود بوحی الهی و احاطه علمی بمصالح و مفاصد بود و مع ذلك نباید اعتماد بقوه و قدرت و نیروی خود و بعقل و تدبیر خود نماید باید در امور اتکال نمود بخداوند قادر متعال محیط و خبیر بعواقب امور.

و مقام توکل مقام رفیعی است که از روی ایمان بتوحید افعالی که تمام کارها منوط و مربوط بمشیت و اراده او است، و آیات و اخبار و براهین عقلیه بر حسن توکل بسیار است اما الآیات- قوله تعالی فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ یونس آیه ۸۴ و قوله وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ تغابن آیه ۱۳، وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ طلاق آیه ۳، الی غیر ذلك و اما الاخبار- از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است

من انقطع الی الله کفاه الله کل مؤنه و رزقه من حیث لا یحتسب

اگر مرجع خذلان باشد که مستفاد از یخذلکم است یعنی در صورت ترک نصرت و اعانت حق کسی قدرت بر نصرت شما ندارد. وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ نتیجه جملات قبل و جوب و لزوم توکل است و این نتیجه مخصوص بمؤمنین است و غیر اهل ایمان محروم هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۱] ص: ۴۱۳

وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يُغْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۱) و چنین نیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم غل و خیانت کند در اموال دیگران و هر کس غل کند میآید فردای قیامت با آنچه غل نموده پس از آن هر نفسی را سزای خود را در آنچه عمل کرده خواهند داد، محسن را چیزی از آن کم ندهند و مسیء را چیزی زائد بر استحقاقش عذاب نمیکند و بآنها ظلم نخواهد شد.

غل اخذ مال است بطور خفیه و این یک نوع خیانت است و در بر دارد معاصی بزرگ را، عنوان غضب و سرقت و غش و تقلب و خیانت بر آن صادق آید و از حضرت باقر علیه السلام در سفینه روایت کرده فرمود (و من غل شیئا رآه یوم القیمه فی النار ثم یکلف ان یدخل الیه فتخرجه من النار)

و حدیث مفصلی از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده که حضرت بر سفیان ثوری که یکی از اکابر عامه است خطبه حضرت رسالت را که در مسجد خیف انشاء فرمودند که یک جمله آن اینست (ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم - اخلاص العمل لله و النصیحه لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم الحدیث).

و غل را تفسیر کرده (الغلول اخذ الشیء من المغنم خفیه) لکن ظاهر اینست که غل بمعنی عام است چنانچه از خطبه مسجد خیف استفاده میشود، بلی اغلب موارد استعمالش چنانچه بعید نیست که مورد آیه هم باشد در اخذ مال است خفیه لکن مورد مخصص نیست، و کیف کان ما کان لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ زیرا بضرورت دین و برهان عقل ثابت که انبیاء (ع) معصوم هستند بالاخص نبینا صلی الله علیه و آله سلم که حتی ترک اولی هم از او صادر نمیشود چه رسد یک همچو معصیت بزرگی که در بردارد معاصی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۴

کبار بسیاری.

و البته این آیه نازل شده در موردی که بعض جهال ناقص الایمان در توهم بودند در غزوه بدر نسبت بقطیفه حمراء چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مرویست فرمود

(ان رضا الناس لا یملک و الستهم لا تضبط الم ینسوا یوم بدر الی انه صلی الله علیه و آله آخذ لنفسه من المغنم قطیفه حمراء حتی اظهره الله علی القطیفه و برء نبیه من الخیانه و انزل فی کتابه و مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ الا یه سفینه ص ۳۲۴ مجلد دوم.

و مَنْ يُغْلَلْ من موصوله، عام است شامل تمام افراد میشود، و کلمه یغلل مطلق است تمام اقسام غل و خیانه را میگیرد. یَأْتِ بِمَا غَلَّ یعنی آن چیزی را که غل نموده با آن میآید، و در سفینه است (قالوا یحمله علی عنقه) و گذشت در خبر حضرت باقر علیه السلام که فرمود

(رآه یوم القیمه فی النار الخبر).

یوم القیمه چنانچه در کلیه اعمال میفرماید یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا و مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ الا یه آل عمران آیه ۳۰، گذشت تفسیر آن ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ بطور وافی و کافی جزاء داده میشود، یعنی عامل خیر را چیزی از ثوابتش کم نمیگذارند و عامل شر را چیزی بر مقدار استحقاقش نمیافزایند و شاهد بر این معنی کلمه و هُمْ لَا يُظْلَمُونَ است زیرا اگر عامل خیر

را چیزی از حق او را ندهند باو ظلم شده و عامل شر را اگر ما فوق استحقاقش عذاب کنند باو ظلم شده، بلی مقام تفضل و عفو آنست که عامل خیر را ما فوق استحقاقش باو عنایت شود و عامل شر را از مقدار استحقاقش عفو نمایند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۵

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۲] ص: ۴۱۵

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶۲)

آیا کسی که متابعت کند خشنودی خدا را مثل کسیست که موجبات غضب او را فراهم کند و حال آنکه جایگاه او جهنم است و بد بازگشتی است برای او.

أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ استفهام تقریری است یعنی این چنین نیست مثل أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا سجده آیه ۱۸ و مثل قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ زمر آیه ۱۹.

و اتِّبَاعُ بِمَعْنَى پیروی است، و رضوان الله یعنی ما یوجب رضی الله و معنی عام است شامل عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال حسنه میشود، و تفسیر بموردی از باب بیان مصداق است.

اما از حیث عقائد نص آیه شریفه وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا و اخبار مرویه از کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام که بعمار فرمود

(الذین اتبعوا رضوان الله هم الأئمة و هم و الله یا عمار درجات للمؤمنین و بولايتهم ایانا یضاعف الله لهم اعمالهم و یرفع الله لهم الدرجات العلی، و اما قوله یا عمار كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ الی قوله الْمَصِيرُ فهم و الله الذین جحدوا حق علی ابن ابی طالب و حق الأئمة منّا اهل البیت فباءوا بذلك بسخط من الله).

و اما از حیث اخلاق فاضله و اعمال حسنه اخبار بسیاری در موارد مختلفه در باب اخلاق و عبادات داریم که فلان صفت یا فلان عبادت موجب رضای الهی است مثل (اول الوقت رضوان الله) و (رضانا رضی الله) و غیر اینها که احتیاج بنقل نداریم، و در قرآن مجید میفرماید وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ توبه آیه ۷۲، که در شأن مؤمنین و مؤمنات وارد شده، و در باب تقوی میفرماید لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ سوره اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص:

۴۱۶

آل عمران آیه ۱۵۱، و در باب مهاجرین و مجاهدین میفرماید يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ توبه آیه ۲۱، و غیر اینها از آیات، و معنای رضای الهی یعنی معامله میکند با بنده معامله رضی، و البته بمقدار سر سوزنی عذاب نخواهد فرمود و اما خوشنودی که بمعنی قلبی باشد در او راه ندارد زیرا محل حوادث نیست كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ این جمله شامل میشود جمیع عقائد باطله را که از روی تقصیر باشد نه از روی قصور.

و اما اخلاق رذیله و اعمال سیئه اگر باعث زوال ایمان باشد مورد آیه است و الا قابل عفو و مغفرت و شفاعت هست و موجب سخط نمیشود.

وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ مکررا تفسیر آن بیان شده.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۳] ص: ۴۱۶

هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۶۳)

اینها درجاتی هستند نزد خدا و خدا بینا است بآنچه عمل میکنند.

(مفسرین گفتند هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ مضاف محذوف است یعنی هم ذو درجات و مراد درجات بهشت است برای مؤمنین و درجات جهنم است برای کافرین و اطلاق درجات بر درجات مجاز است و بنوع از عنایت.

و بعضی گفتند مراد از درجات مراتب و طبقات است در بهشت و جهنم لکن این کلام خلاف ظاهر آیه است بلکه نصّ آیه و ظاهر اینست که خود مؤمنین که متابعت رضوان الهی میکنند و کفاری که باؤا بسخط الهی در متابعت رضوان و موجبات سخط درجات و مراتبی هستند هر چه ایمانش قوی تر و اخلاقش نیکوتر و عبادت و اعمالش بیشتر باشد درجه او بالاتر و بالعکس هر چه کفر و عنادش شدیدتر و اخلاقش خبیثتر و معاصی او بیشتر باشد درجه کفرش بالاتر است و احتیاج بتقدیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۷

مضاف نیست و مربوط بدرجات بهشت و درجات جهنم نیست و مجاز هم نیست که اطلاق درجه بر در که شود و شاهد قوی بر این دعوی جمله وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ است که خداوند بمراتب ایمان و اخلاق و اعمال هر یک بینا است. و از شواهد بزرگ این دعوی حدیث شریف است، از کافی از حضرت صادق علیه السلام که بعمار ساباطی فرمود

الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَتْمَةُ وَ هُمُ وَاللَّهُ يَا عِمَارُ دَرَجَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ الْخَيْرِ
که شخص ائمه علیه السلام را درجات اطلاق فرموده.

و از تفسیر عیاشی همین حدیث را از آن حضرت روایت کرده بضمیمه این جمله که فرمود
(و اما قوله یا عمار کمن بآء بسخط من الله الی قوله المصیر فهم والله الذین جحدوا حقّ علی بن ابی طالب و حقّ الأئمة منّا اهل البيت)
و مراد بیان مصداق اتمّ طرفین است و منافی با عموم آیه نیست چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۴] ... ص: ۴۱۷

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۶۴)

هر آینه بتحقیق منت گذارد خداوند بر مؤمنین زمانی که فرستاد در میان آنها پیغمبری از خود آنها تلاوت فرماید بر آنها آیات الهی را و تزکیه نماید از آنها ارجاس و اخلاق سیئه را و تعلیم فرماید بآنها کتاب و حکم و مصالح را و اگر چه بودند قبل از بعثت در گمراهی آشکارا.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ مَنَّ اظهاری بزرگی نعمت است و اظهار احتیاج منعم الیه است بنعمت و قدردانی او و نگاهداری پاس نعمت منعم را و این از مخلوق نسبت بمخلوق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۸

قییح است زیرا اولاً منافی با اخلاص و قربت است و ثانیاً بنده مستقل در انعام نیست تفضّل و توفیقی است خدا باو عنایت فرموده و ثالثاً از خود او نیست از خداوند است و رابعاً موجب تحقیر و کوچکی و شرمندگی طرف میشود، لکن از جانب خدا بجا و بموقع است باید بنده قدردان نعمت خدا باشد و در پیشگاه احدیت حقیر و ناچیز باشد و شدت احتیاج بنعم او دارد و خداوند مستقل در انعام است و از خود او است و بالجمله منتّ نظیر تکبر است که از بنده بسیار قبیح است و خاص پروردگار است، و اینکه در بعض السنه است که خداوند برای نعم خود منتّ بر بندگان نمیگذارد غلط است یکی از صفات ربوبی (هو المَنَّان بالعطیة) است و آیات شریفه دال بر آن است قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ حجرات آیه ۱۷ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا یوسف آیه ۹۰ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا قِصَصٌ آیه ۸۲، الی غیر ذلك من الآیات.

علی المؤمنین وجه اختصاص بمؤمنین با اینکه حضرت مبعوث بر کافه جنّ و انس است برای اینست که مؤمنین از بعثت او بهره

برداری کردند و هدایت شدند، و اما کفار و مشرکین حجت بر آنها تمام تر شد و عذاب شدیدتر و ضلالت آنها زیادتر گردید پس بر آنها نعمت است چنانچه در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام است

(السلام علی حجة الله البالغة و نعمته السابعة و نعمته الدامغة).

إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ بَعَثَ قَرِيبَ الْمَعْنَى است با ارسال و بفارسی بر انگیختن، و حقیقت بعث از حال ضعف و سستی و خمود بحال قوت و علو است مثلاً از حال نوم بيقظه مثل مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا یس آیه ۵۲، یا از حال موت بحدیوة ثُمَّ إِنَّكُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَبْعُثُونَ مؤمنین آیه ۱۶، یا از حال نزول بمقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۱۹

ارتفاع مثل عَسَى أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَحْمُودًا اسری آیه ۷۹.

و در این مقام بعث بمقام نبوت و رسالت و ولایت کلیه و سائر شئونات نبویه است، در میان آنها رسولی که از نوع خود آنها باشد، از ملک یا جن یا سائر مخلوقات نباشد تا بتوانند با او تماس بگیرند و معاشرت کنند، بلکه بلسان قوم خود تا زودتر بتوانند استفاده کنند و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ابراهیم آیه ۴.

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آیاتهِ تلاوت بمعنی قرائت است، لکن تلو یکدیگر یعنی آیه بعد آیه که یکی تابع دیگری است، و آیات آیات قرآنی است که هر آیه یک معجزه است، و از این جهت تعبیر بآیات کرده‌اند.

وَيُرَكِّبُهُمْ تَرْكِيهٌ بمعنی رفع کسافت و رجاست و پلیدی و خباثت و نجاست است، و حضرتش مبعوث شد برای رفع رجس کفر و شرک و اخلاق رذیله و افعال سیئه که در دوره جاهلیت سر تا سر عالم را گرفته بود بالاخص در جزیره العرب.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و کتاب قرآن است، و تعلیم غیر از تلاوت است، تلاوت مجرد قرائت است، و تعلیم بیان مفاد آیات و تفسیر و تأویل آن است.

و الحکمة بیان احکام و اخلاق و عقائد و مواظب و نصایح آن است.

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ یعنی قبل از اسلام و بعثت حضرت رسالت لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ضلالت گمراهی و راه نجاتی نداشتن است و این دو قسم است.

یکی گمراهی مخفی که نمیداند گمراه شده و یکی آشکارا که متحیر شود و راه نجات نداشته باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۰

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۵] ص: ۴۲۰

أَ وَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا قُلُّ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۶۵)

آیا چون که اصابت کرد بشما از مشرکین مصیبتی و حال آنکه از شما بآنها اصابه کرد دو برابر آن گفتید چرا باید چنین باشد بگو بآنها که این اصابه از طرف خود شما است و محققا خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است.

أَ وَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَضِيهٌ شَخْصِيهٌ است که واقع شده خداوند خبر میدهد و بقرینه آیات قبل و بمقتضی حدیثی که در مجمع نسبت بحضرت باقر علیه السلام میدهد و در برهان از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند مصیبت احد است که از مسلمین هفتاد نفر کشته شده بودند.

قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا مراد بدر است که مسلمین از کفار هفتاد نفر را کشتند و هفتاد اسیر کردند که دو برابر میشود نسبت باحد.

قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا مع ذلك گفتید چرا این مصیبه بر ما وارد شد زیرا که ما مسلمین بودیم و بر حق بودیم و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میان ما بود و خداوند وعده نصرت بما داده بود باید همه جا فاتح باشیم.

قُلُّ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ بگو بآنها که چنین است لکن اصابه این مصیبت از تقصیر خود شماها است که بطمع غنائم گردنه را رها

کردید و راه را برای کفار باز نمودید و از اطراف پیغمبر فرار کردید که هم معصیت خدا نمودید هم مخالفت دستور و فرمان پیغمبر کردید که اگر معصیت و مخالفت نکرده بودید در احد هم فاتح شده بودید چنانچه در ابتداء جنگ چنین شد.

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَّكِن بَدَانِيد و مطمئن باشید که خدا بر هر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۱ چیزی قدرت دارد و بالاخره غلبه و فتح و ظفر نصیب شما خواهد شد و وعده الهی خلف نمیشود خود را نگاه دارید که دیگر معصیت و مخالفت نکنید.

و بتنیقح مناط قطعی و نصوص آیات شریفه و تواتر اجمالی اخبار معلوم میشود که اگر مؤمنین معصیت و مخالفت اوامر نکنند و تقوی و عمل صالح داشته باشند گرفتار هیچگونه بلیه و مصائب نخواهند شد و همیشه در نعم الهی زیست خواهند کرد مگر مواردی که بنظر آنها بلا است و در باطن نعمت است یا برای امتحان یا ارتفاع درجه یا حکم و مصالح دیگری که داشته باشد.

[سوره آل عمران (۳): آیات ۱۶۶ تا ۱۶۷] ص: ۴۲۱

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۶۶) وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۱۶۷)

و آنچه اصابه کرد شما را روزی که دو جمعیت مقابل یکدیگر شدند، جمعیت مسلمین و جمعیت مشرکین پس بمشیت خدا بود و برای اینکه مؤمنین معلوم شوند و منافقین هم معلوم گردند و بآنها گفته شد که بیائید و در راه خدا مقاتله نمائید یا دفع دشمن از حریم اسلام نمائید گفتند اگر میدانستیم که قتال و جهادی بود ما هم متابعت میکردیم شما را اینها بکفر نزدیک ترند در این روز تا بایمان میگویند بزبان چیزی که در قلوب آنها نیست و خداوند دانایتر است بآنچه کتمان میکنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۲

این آیه شریفه هم راجع بغزوه احد است آن روزی که دو لشکر کفر و ایمان مقابل شدند میفرماید و مَا أَصَابَكُمْ مراد همان کشته شدن هفتاد نفر از مسلمین است يَوْمَ التَّقِي الْجَمْعَانِ جمع مسلمین و جمع کفار.

فَيَاذَنِ اللَّهُ مفسرین نظر به اینکه خداوند اجازه نمیدهد در قتل مسلم و اباحه نمیکند برای کفار قتل مسلمانها را زیرا این از اعظم معاصی کبار است بعضی تفسیر کردند (بعلم الله) و بعضی (بعقوبت الله) و بعضی (بتخلية الله بين الفريقين) لکن این کلام غلط است زیرا فرق است بین اذن تشریعی و اذن تکوینی، اذن تشریعی است که بحرام و معصیت تعلق نمیگیرد، و اما اذن تکوینی که عباد مطلقا مستقل در افعال نیستند که تفویض محض باشد و مجبور و بدون اختیار هم نیستند که جبر صرف باشد، بلکه افعال عباد باختیار از آنها صادر میشود لکن تا مشیت حق نباشد و اراده او، محال است تحقق پیدا کند، و این اذن تکوینی است که در بسیاری از آیات اشاره دارد مثل مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِيهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَيَاذَنِ اللَّهُ حشر آیه ۵، و مثل وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ انفال آیه ۱۷، و غیر اینها از آیات.

و البته اراده و مشیت حق باید از روی حکمت و مصلحت باشد لذا خداوند وجه حکمت آن را بیان میفرماید که تمیز بین مؤمن و منافق باشد که میفرماید وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ و معنی این نیست که مؤمن بر خداوند مجهول باشد زیرا جهل در مبدء راه ندارد، بلکه مراد اظهار علم است که دیگران هم مؤمنین واقعی را بشناسند، آنهایی که ثابت قدم بودند و تا آخرین خاتمه قیام داشتند چه بدرجه شهادت نائل شدند و چه نشدند.

در مصاحف تا اینجا را یک آیه شمرده‌اند و جمله وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا را آیه مستقله قرار داده‌اند و لکن بعید نیست که تماما یک آیه باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۳

و منافق کسانی هستند که اظهار ایمان میکنند و با مؤمنین محشور هستند لکن قلبا ایمان ندارند چنانچه خداوند در اوائل سوره بقره

اوصاف آنها را بیان فرموده و شرحش در مجلد اول این تفسیر گذشت.

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلْ أُوَ الْمُؤْمِنِينَ مُجَاهِدِينَ ثَابِتِ قَدَمٍ بَدُوهُ يَأْ شَخْصَ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ يَأْ يَكُ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِهِ، وَ كَفَتُوا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَ ابْنَ حَزَامٍ انصاری بَدُوهُ، وَ مَرَجَعَ ضَمِيرُ لَهُمْ مُنَافِقِينَ كَمَا تَرَكَ قِتَالَ كَرَدُوا وَ مَرَّجَعَتْ نَمُودُوا، كَفَتُوا أَنْهَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبِي وَ أَصْحَابِهِ مِنْ مُنَافِقِينَ كَمَا قَرِيبَ سَيَصِدُ نَفَرًا مَخْذُولًا نَمُودُوا، تَعَالَوْا مَقُولٌ قَوْلٌ اسْتَبَدَّ بِبَيَانِهِ وَ مَقَاتِلَهُ كُنَيْدٌ فِي رَاهِ خَدَا.

أَوْ اذْفَعُوا دَفْعَ دُشْمَانٍ وَ جَلُوبِ كَرِيٍّ مِنْ حَمَلَاتِ أَنْهَا لَا أَقْلَ بَرَاءً تَكْثِيرُ سَوَادِ مُجَاهِدِينَ.

قَالُوا لَوْ نَعَلْنَا قِتَالَ لَا تَبْعَانَا كَمَا جَوَابِ مَنْحَزَمِينَ اسْتَبَدَّ كَمَا جَنَگِ خَاتَمَهُ پیدَا كَرَدٌ وَ دِيگَرِ قِتَالِي نَيْسَتْ.

هُمُ لِلْكَفْرِ يَوْمِيذٍ يَعْنِي إِلَى الْكُفْرِ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ وَجِهَ اقْرَبِيَّتِ اَيْنَكَمَا كَفَرُ قَلْبِيست وَ اِيْمَانِ افَوَاهِي وَ لَفْظِي وَ ظَاهِرِي اسْتَبَدَّ.

يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ قَوْلَ نَفْسِ تَفَوُّهُ اسْتَبَدَّ، وَ تَقْيِيدِ بَأَفْوَاهِهِمْ بَرَاءً اَيْنَسَتْ كَمَا اَيْنَ قَوْلِ مِنْ رُويِ عَقِيدَةِ قَلْبِي نَيْسَتْ بَلَكَمَا مَجْرَدِ سَرِّ زَبَانِيست.

مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ كَمَا عَيْنِ نِفَاقِ اسْتَبَدَّ.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ خَدَاوَنَدِ عَالَمِ السِّرِّ وَ الْخَفِيَّاتِ اسْتَبَدَّ وَ اَزْ قُلُوبِ بِنَدِگَانِ بَأْ خَبَرِ اسْتَبَدَّ، وَ تَعْبِيرِ بَاعْلَمِيَّتِ بَرَاءً اَيْنَسَتْ كَمَا خُودِ

أَنْهَا هَمُ عَالَمِ بَخْفَايَا قُلُوبِ خُودِ هَسْتَنْدُ لَكِنْ خَدَا دَانَا تَرِ اسْتَبَدَّ.

أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۲۴

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۸] ... ص: ۴۲۴

الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرؤْا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۸)

كَسَانِي كَمَا كَفَتُوا بَرَادِرَانَ خُودِ وَ قَعُودًا مِنْ جِهَادِ نَمُودُوا كَمَا اِگَرِ أَنْهَا هَمُ قَعُودِ كَرَدِهِ بَدُوهُ وَ بِجِهَادِ نَرَفْتِهِ بَدُوهُ كَشْتَهَ نَمِيشْدَنْدِ بَأَنْهَا بَگُو پَسِ اِگَرِ مِيْتَوَانِيْدِ جَلُوبِ كَرِيٍّ كُنَيْدِ اَزْ جَانِ خُودِ مَرِگِ رَا اِگَرِ هَسْتِيْدِ رَاسْتِ گُويَانِ.

الَّذِينَ يَأْ بَدَلِ اَزْ الَّذِينَ نَافَقُوا اسْتَبَدَّ يَأْ اَزْ ضَمِيرِ يَقُولُونَ بِنَا بَرِ اَيْنِ مَرْفُوعِ اسْتَبَدَّ يَأْ بَدَلِ اَزْ ضَمِيرِ يَكْتُمُونَ اسْتَبَدَّ وَ مَنْصُوبِ اسْتَبَدَّ يَأْ مَبْتَدَأِ اسْتَبَدَّ وَ خَبَرِشِ مَا قُتِلُوا اسْتَبَدَّ وَ اَيْنِ اِظْهَرِ اسْتَبَدَّ، وَ اَيْنِهَا كَسَانِي هَسْتَنْدُ كَمَا قَعُودًا مِنْ جِهَادِ نَمُودُوا وَ دَرِ مِيْدَانِ جَنَگِ حَاضِرِ نَشْدَنْدِ وَ بِجِهَادِ نَرَفْتَنْدِ.

قَالُوا كَفَتُوا لِأَخْوَانِهِمْ يَعْنِي دَرِ حَقِّ أَنْهَا كَفَتُوا وَ دَرِ مَوْرَدِ أَنْهَا.

وَقَعَدُوا تَرَكَ جِهَادِ كَرَدَنْدِ.

لَوْ أَطَاعُونَا اِگَرِ حَرْفِ مَا رَا شَنِيْدِهِ بَدُوهُ وَ بِجِهَادِ نَرَفْتِهِ بَدُوهُ.

مَا قُتِلُوا أَنْهَا هَمُ كَشْتَهَ نَمِيشْدَنْدِ، چنانچه اَيْنِ عَقِيدِهِ بَسِيَارِي اَزْ عَوَامِ اسْتَبَدَّ كَمَا اِگَرِ فَلَانِي مَسَافَرْتِ نَكْرَدِهِ بَدُوهُ يَأْ فَلَانِ جَا نَرَفْتِهِ بَدُوهُ يَأْ فَلَانِ عَمَلِ رَا نَكْرَدِهِ بَدُوهُ نَمِي مَرْدِ. وَ اَيْنِ عَقِيدِهِ بَنَصِّ آيَاتِ بَاطِلِ اسْتَبَدَّ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اِعْرَافِ آيَةِ ۳۴. وَ دَرِ خَبَرِ اَزْ حَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مَرْوِي اسْتَبَدَّ فَرْمُودِ

(رُوحِ الْقُدْسِ نَفْثٌ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا يَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهُ)

وَ بِالْجَمَلَةِ رُوزِي هَرِ كَسِ مَعْيِنِ وَ اِنْفَاسِ اوْ مَحْدُودِ وَ مَدَّتِ اوْ مَضْبُوطِ اسْتَبَدَّ، اِگَرِ اِجَلِ رَسِيْدِ چَهَ قَاعِدِ چَهَ مَجَاهِدِ، چَهَ سَفَرِ بَاشَدِ

چَهَ حَضْرِ اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيْدَةٍ نَسَاءِ آيَةِ ۷۸. أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۲۵

قُلْ فَادْرؤْا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ دَرَأً بِمَعْنِي دَفْعِ اسْتَبَدَّ مَقَابِلِ رَفْعِ، زِيْرَا رَفْعِ بَرَدَاشْتَنِ اَمْرِ ثَابِتِ اسْتَبَدَّ وَ دَفْعِ جَلُوبِ كَرِيٍّ اَزْ ثَبُوتِ يَعْنِي نَكْذَارِيْدِ مَرِگِ شَمَا رَا دَرِ بَابِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ چُونِ نَمِيْتَوَانِيْدِ جَلُوبِ كَرِيٍّ كُنَيْدِ پَسِ دَرِ اَيْنِ دَعْوِي كَاذِبِ هَسْتِيْدِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۹] ص: ۴۲۵

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹)

و گمان نکنی کسانی را که کشته شدند در راه خدا مردگانند بلکه زنده‌هایی هستند که در پیشگاه الهی روزی میخورند. لا- تَحْسَبَنَّ خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود اینست که نباید همچو گمانی کرد الَّذِينَ قُتِلُوا و لو در مورد شهداء، یا شهداء بدر یا احد یا شهداء بئر معونه است، و لکن کلام عام است جمیع شهداء را شامل بلکه هر که در راه خدا کشته شود و لو احکام شهید بر او جاری نگردد مثل ائمه هدی و بسیاری از اصحاب آنها و بسیاری از علماء اعلام و مؤمنینی که برای دین کشته شدند زیرا در آیه لفظ شهید ندارند بلکه مقتول فی سَبِيلِ اللَّهِ است، بلکه بتنقیح مناط قطعی شامل کسانی که در راه خدمت بدین از دنیا بروند و لو اسم قتل بر آنها صادق نیاید، بلکه بقاعده اینکه اثبات شیء نفی ما عدا را نمیکند میتوانیم بگوئیم تمام مؤمنین بمقتضای اخبار متواتره اجمالی بلکه مفاد برخی از آیات همین حکم را دارند چنانچه بیاید امواتا اختلاف شد که نسبت موت و حیات چه نسبت است آیا ایجاب و سلب است یا عدم و ملکه است یا تضاد.

تحقیق کلام چنانچه در مجلد سوم کلم الطیب گفته‌ایم که موت نسبت بحیوة اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۶ نباتی و حیوانی عدم و ملکه است و نسبت بحیوة انسانی انتقال نشئه است و تضاد است بلکه نسبت بکسانی که گفتیم ارتفاع رتبه است که چه بسیار آثار حیات دنیوی هم از آنها مشاهده شده است مثل سر مطهر حضرت ابی عبد الله و ابدان مطهره شهداء کربلاء مثل بدن حرّ و ابدان شهداء احد و ابدان جمعی از علماء مثل صدوق و غیره بَلْ أَحْيَاءٌ مثل طائری که از قفس بیرون آید و محبوسی که از حبس خلاصی یابد و مغلولی که از زنجیر رهایی جوید و گرفتاری که از شکنجه نجات یابد.

مرگ اگر مرد است گو پیش من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ

من از او جانی ستانم جاودان او زمن دلقی بگیرد رنگ رنگ

و از کلام ابی عبد الله علیه السلام است

(خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتات و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف الخطبة)
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ یعنی بجوار رحمة الله واردون و من نعمائه متعممون و فی جناته داخلون و الی الدرجات العلی و اصلون و بفضلله و کرمه و رضوانه و عفوه و مغفرته نائلون، نه اینکه العیاذ خدا جسم باشد و مکان داشته باشد نزد او بروند

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۰] ص: ۴۲۶

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۷۰)
مسرورند بآنچه خداوند بآنها عنایت فرموده و بشارت میدهند بکسانی که هنوز از دنیا نرفته و آنها را در دنیا گذارده از مؤمنین که خوفی از عذاب نداشته باشید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۷
و محزون از فقدان نعمت نباشید که خداوند شما را عذاب نخواهد فرمود و از فضل خود محروم نمینماید.

و در اخبار دارد که این بشارت به شیعیان ما است که گذشتگان آنها بلاحقین میدهند، از حضرت صادق علیه السلام است فرمود (هم و الله شیعتنا اذا دخلوا الجنة و استقبلوا الكرامة من الله استبشروا بمن لم يلحقوا بهم من اخوانهم المؤمنين الخبر) تفسیر علی بن ابراهیم.

و کلینی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود

(هم و الله شیعتنا حين صارت ازواجهم فی الجنة و استقبلوا الكرامة من الله عزّ و جلّ و استیقنوا أنّهم كانوا علی الحق و علی دین الله جلّ ذکره فاستبشروا بمن لم يلحقوا بهم من اخوانهم من المؤمنين أَلَّا خوف عليهم و لا هم يحزنون).

و از این اخبار چند نکته استفاده میشود: یکی آنکه آیه مخصوص بشهداء نیست، دیگر آنکه گناهان شیعه آمرزیده خواهد شد که خوف از آن نداشته باشند و محزون از منع فیوضات نباشند، سوم آنکه دین خدا منحصر بمذهب شیعه است و غیر آن باطل است هر چه هست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۱] ص: ۴۲۷

اشاره

يَسْتَبِشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۷۱)

و نیز بشارت میدهند بنعمت الهی و فضل خداوند و اینکه خدا اجر مؤمنین را از بین نمیرد.

این آیه مشتمل بر سه جمله است که سابقین یَسْتَبِشِرُونَ لاحقین را.

۱- بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ بنعمه مفرد است و منون بتنوین است و این دلالت دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۸

بر یک نعمت بسیار بزرگی که بالاترین نعمتها است و البته سایر نعم را هم در بر دارد ۲- و فضل که اینهم دلالت میکند که فضل بزرگی از جانب حق بآنها میرسد که سائر تفضلات را هم شامل باشد.

۳- وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ اطلاق اجر بنوعی از عنایت است زیرا احدی حقی بر خدا ندارد و طلب از او ندارد و لو عبادت اهل دنیا را کرده باشد وظیفه عبودیت خود را انجام داده و شکر نعماء او نموده، و تمام عبادات کافی نیست بر اداء شکر کوچکترین نعماء او چه رسد به نعمتهایی که وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۳۴، بلکه اطلاق اجر از جهت وعده‌های الهی است که البته خلف ندارد و این هم دلیل است که مراد جمیع مؤمنین است.

(تنبيه) ص: ۴۲۸

احادیث در فضیله جهاد و شهادت بسیار است، و در جواهر اول کتاب جهاد نقل فرموده، و در بحار در ابواب متفرقه مفصلاً بیان فرموده، و در وسائل نیز اخبار را ذکر کرده هر که طالب است مراجعه کند، و مختصراً اشاره‌ای میشود (الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه و هو لباس التقوى و درع الحصينة و جنته الوثيقة فمن تركه رغبة عنه البسه الله لباس الذل الخبر).

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است فرمود

(الخير كله في السيف و تحت ظل السيف فلا يقيم الناس الا السيف و السيوف مقاليد الجنة و النار).

و حدیث مفصلاً از امیر المؤمنین علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که بعض فقراتش اینست ان الغزات اذا هموا بالغزو كتب الله لهم براءة من النار و اذا زال الشهيد عن فرسه قطعاً او ضربته لم يصل الى الارض حتى يبعث الله عرج زوجته من الحور العين فتبشره بما اعد الله له من الكرامة فان لك ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر و تخرج من قبره شاهراً سيفه تشخب اوداجه دما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۲۹

لو كان الانبياء على طريقتهم لترحلوا لهم لما يرون من بهائهم الخبر

الی غیر ذلك من الاخبار.

و در سفینه بعد از ذکر جماعتی از مجاهدین در عصر نبی صلی الله علیه و آله و سلم مثل علی علیه السلام و حمزه و جعفر و عبیده بن حارث و ابو دجانة و براء بن عازب و سعد بن معاذ و محمد بن مسلمة و غیر اینها میفرماید

(و لقد اجتمعت الامه علی ان هؤلاء لا- یقاسون بعلی علیه السّلام فی شوکتہ و کثره جهاده فاما ابو بکر و عمر فقد تصفّحنا کتب المغازی فما وجدنا لهما فیہ اثر البتّه).

و احکام جهاد و شرائط آن و آداب آن مربوط بکتب فقهیه است و افضل جهاد جهاد با نفس است که جهاد اکبر گفتند، و در حدیث قدسی است در اوصاف اهل خیر میفرماید (یموت الناس مرّه و یموت احدهم فی کلّ یوم سبعین مرّه من مجاهده انفسهم و مخالفه هواهم و الشیطان الذی یجری فی عروقهم).

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۲] ص: ۴۲۹

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۲)

کسانی که قبول اجابت کردند از برای فرمان خدا و رسول از بعد از آنکه اصابت کرده بود آنها را جراحات و بلیات وارده بر آنها از برای کسانی از آنها که نیکی کردند و پرهیزگار بودند اجر عظیمست.

استجاب قبول اجابت است و شاید اشاره باین باشد که بالطبع و الرغبة اجابت نمودند با اینکه بر آنها سخت بود.

و الذین در جمله الَّذِينَ اسْتَجَابُوا صفت است از برای جمله اخیره اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۰

در آیه سابقه یعنی صفت مؤمنین اینست، بنا بر این در موضع جر است، و بعضی گفتند مبتداء است و در موضع رفع و خبرش لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ است و گفتند این شبه و احسن است، و بعضی گفتند در موضع نصب است و مفعول فعل مقدر اعنی و استجابت بمعنی اجابت است، و فرق بین این دو اینکه اجابت مطلق است ولی استجابت در موردی است که صعب و با زحمت باشد.

لِلَّهِ وَالرَّسُولِ اجابت امر خدا عین امر رسول است و بالعکس، و وجه عطف ممکن است اگر در قرآن امری وارد شد اجابت امر خدا است و اگر در حدیث و لسان نبی صلی الله علیه و آله و سلم باشد اجابت امر رسول است، چنانچه اگر در لسان ائمه علیهم السلام باشد اجابت امر امام است، و تمام در حقیقت یکی است امر امام امر رسول است و امر رسول امر خدا است، و همین معنا است در آیه شریفه أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ مائده آیه مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ بمناسبت حکم و موضوع این امر راجع بجهاد است پس از مراجعت از جهاد سابق و اصابه قرح زیرا سایر اوامر لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ ضمیر منهم راجع بمؤمنین است که اجابت امر خدا و رسول کردند در مراجعت بجهاد بعد از مراجعت از جهاد اول، و اینها هم دو قسم هستند و هر دو قسم برای اجابت امر خدا و رسول مأجور هستند لکن تفاوت مراتب دارند کسانی که محسن هستند یعنی کارهای حسن میکنند از اتیان بواجبات الهی و عمل بمندوبات که تماما حسنه است و مراد از احسان اینست نه مراد احسان بدیگران باشد.

وَ اتَّقُوا که پرهیز از گناهان باشد أَجْرٌ عَظِيمٌ پاداش با عظمتی دارند و اما قسم دوم که آلوده بپاره‌ای از معاصی یا تارک قسمتی از واجبات بلکه مندوبات هستند آن اجر عظیم را ندارند، لکن ممکن است مورد عفو و مغفرت شوند و برای جهاد مأجور گردند لکن آن عظمت را ندارند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۳] ص: ۴۳۱

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳)

آن کسانی که خبر دادند بآنها جماعتی از مردم که دشمنان شما از طبقات کفار اجتماع و آمادگی دارند برای مقاتله باشد از آنها بترسید اینها ایمانشان کاملتر شد و گفتند ما را کفایت میکند خداوند و خوب و کیلی است ما اعتمادمان باوست و از کثرت جمعیت دشمن وحشت نداریم.

مراد از ناس اول در الذین قال لهم الناس جمعی از منافقین هستند که مؤمنین را تخویف میکردند یا قافله‌ای که از مکه بدسیسه ابی سفیان آمده بودند بعد از وقعه احد که تحدید کنند مسلمین را که مهتای جنگ با آنها نشوند و یا نعیم بن مسعود اشجعست، چنانچه در خبر از حضرت باقر و صادق علیهما السلام است و یا منافقین که در میان مسلمین بودند، و ممکن است همه آنها باشند و تفسیر بخصوص نعیم بن مسعود از باب بیان مصداق باشد.

إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ مراد از ناس دوم مشرکین که ابی سفیان و اتباعش باشند و سایر کفار مثل مشرکین طائف و یهود و سایر اعداء اسلام و حال آنکه این خبر کذب محض بوده و همچو اجتماعی نبوده و فقط برای تخویف مؤمنین بوده فَاخْشَوْهُمْ یعنی از همچو اجتماعی بترسید فَرَّادَهُمْ إيماناً لکن این خبر دروغ و حشت انگیز هیچگونه تأثیری در قلوب مؤمنین واقعی که مصداق احسنوا و اتقوا بودند نکرد بلکه ایمان و قوت قلب آنها بیشتر شد، یا بواسطه اخبار خدا و رسول که این خبر کذب است و مشرکین از ترس انتشار دادند و یا بواسطه وعده فتح و فیروزی که باینها داده شده بود و یا بواسطه اعتماد بخداوند عالم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۲

و توکل با و اطمینان که گفتند: وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ از باب وعده الهی در سوره طلاق آیه ۳ و ۴ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْعَمَلِ قَدِيرٌ. لذا بعد از وقعه احد حسب الامر رسول طبق خبری که ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و خلاصه مضمون حدیث اینکه در وقعه احد ابو سفیان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که وعده ما در سال آینده در بدر صغری و حضرت هم قبول فرمود چون موسم حج شد ابو سفیان عده‌ای مهیا کرد و از مکه خارج شدند و تا سویق آمدند و خداوند یک ربعی از مسلمین در قلوب آنها انداخت و برگشتند بمکه، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب آمدند تا سویق و آنجا منافع زیادی از تجارت بردند و سالمین و غانمین مراجعت بمدینه کردند، و لذا خداوند میفرماید:

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۴] ص: ۴۳۲

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴)

پس برگشتند بنعمت از خداوند و فضل او و هیچگونه سویی بر آنها نبود و متابعت نمودند خشنودی خدا را و خداوند صاحب فضل عظیم است.

فَانْقَلَبُوا یعنی مراجعت کردند از بدر صغری.

بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ تنوین تنکیر دلالت دارد بر بزرگی نعمت که همان القاء رعب بود در قلوب مشرکین و شهادت و شجاعت مؤمنین در نظر آنها و عظمت مسلمین و خفت و حقارت مشرکین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۳

و فضل منافع تجارتنی که در این مسافرت نصیب آنها شد.

لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ کوچکترین مصیبتی بر آنها وارد نشد.

وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ و این مسافرت موجب خشنودی الهی بود زیرا اعلاء کلمه اسلام و استخفاف کفر و شرک و اطاعت امر الهی و ظهور ثبات قدم و قوت ایمان مؤمنین بود.

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ عنایات و تفضلات الهی بسیار با عظمت است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۵] ص: ۴۳۳

إِنَّمَا ذِكُّمُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِيَّاهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)

محققا بدانید ایها المؤمنون کسانی که از کفار و مشرکین و مقاتله با آنها خوف دارند از اولیاء شیطان هستند که القاء خوف در قلوب آنها میکند شما از آنها خوف نداشته باشید بلکه باید از خدا بترسید در مخالفت امر او و تقاعد از جهاد اگر حقیقه مؤمن هستید.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ أَوْلِيَاءُ شَيْطَانٍ كَسَانِي هَسْتَنْد كِه مَتَابَعْت شَيْطَان مِيكَنْد دَر تَرْكِ وَاجِبَاتِ وَ فَعْلِ مَحْرَمَاتِ كِه أَنهَارَا بِقْتَلِ وَ جَرَحِ وَ ذَهَابِ مَالِ مِيْتَرْسَانْد، وَ بَعْضِي از مَفْسِرِينَ تَفْسِيرِ كَرْدَنْد كِه مَرَاد از اَوْلِيَاءِ شَيْطَانِ كَفَارِ وَ مَشْرَكِينَ هَسْتَنْد كِه از مَسْلَمِينَ خَائِفِ مِيشُونْد، وَ اَيْنِ از دُو جِهْتِ غَلَطِ اسْتِ يَكِي أَنكِه شَيْطَانِ أَنهَارَا تَشْجِيْعِ وَ تَرْغِيْبِ مِيكَنْد بِمَقَاتَلِهْ بَا مَسْلَمِينَ نِه تَخْوِيْفِ وَ تَهْدِيْدِ دِيْگَرِ أَنكِه القَاءِ خَوْفِ دَر قُلُوبِ أَنهَارَا رَا خَدَاوَنْد مِيْفَرْمَائِدِ وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ حَشْرَ آيِه ۲، وَ پِيْغَمْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَرَمُوْدِ

نصرت بالرعب

وَ نِيْزِ مِيْفَرْمَائِدِ سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ انْفَالِ آيِه ۱۲، وَ نِيْزِ مِيْفَرْمَائِدِ سُنُّلْتَنِي أَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۳۴ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ آلِ عِمْرَانَ آيِه ۱۵۲.

فَلَا تَخَافُوهُمْ شَمَا كِه از اَوْلِيَاءِ شَيْطَانِ نِيْسْتِيْدِ بَلَكِهْ مَوْمِنِ خَالِصِ از اَوْلِيَاءِ اللهُ هَسْتِيْدِ، پَسِ نَبَائِدِ از مَشْرَكِينَ خَوْفِ دَاشْتِهْ بَاشِيْدِ بَا وَعْدِهْ نَصْرَتِ الهِي.

وَ خَافُونَ بَائِدِ از خَدَا بْتَرْسِيْدِ كِه دَر صُورَتِ مَخَالَفَتِ وَ مَعْصِيَّتِ مَوْرِدِ غَضَبِ اوِ وَاقِعِ شُوِيْدِ وَ دَر دُنْيَا وَ آخِرَتِ بَعْقُوبَتِ دِچَارِ شُوِيْدِ وَ دَشْمَنِ بَرِ شَمَا چِيْرِهْ شُوْدِ.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ چُونِ مَوْمِنِ از خَدَا مِيْتَرْسِيْدِ وَ از غَيْرِ اوِ بَاكِ نَدَارْدِ، وَ غَيْرِ مَوْمِنِ از غَيْرِ خَدَا خَائِفِ اسْتِ وَ از خَدَا نَمِيْتَرْسِيْدِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۶] ... ص: ۴۳۴

وَ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِزًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۷۶) وَ مَحْزُونِ نَكَنْدِ تُو رَا كَسَانِي كِه بَسْرَعَتِ رُو بَكْفَرِ مِيروَنْد اَيْنهَارَا هِيچْگُونِهْ ضَرْرِي بَدَسْتْگَاهِ الهِي نَمِيتَوَانَنْدِ وَارِدِ كَنْدِ مَشِيَّتِ اَيْنِ نَحْوِ تَعْلُقِ گَرْفْتِهْ كِه اَيْنهَارَا از فَيُوضَاتِ اخْرُوي كِه بَرَايِ اَهْلِ اِيْمَانِ مَهِيْتَا شُدِهْ بِي نَصِيْبِ شَوْنْدِ وَ دِچَارِ عَذَابِ عَظِيْمِي كِه بَرَايِ كَفَارِ اسْتِ شَوْنْدِ.

از اَيْنِ آيِه اسْتَفَادِهْ مِيشُوْدِ كِه دَسْتِهْ اِي از كَسَانِي كِه اِيْمَانِ آوْرْدِهْ بُوْدَنْد بَر گَشْتِ كَرْدَنْد بَكْفَرِ وَ بَا سْرَعَتِ هَر چِه تَمَامْتَرِ رُو بَكْفَرِ رَفْتَنْدِ وَ اَيْنهَارَا غَيْرِ از مَنَافِقِينَ هَسْتَنْد زِيْرَا أَنهَارَا از كَفْرِ خَارِجِ نَشُدِهْ بُوْدَنْد تَا رُو بَكْفَرِ رَوْنْدِ، وَ هَمِچُنِيْنِ كَفَارِ نِيْسْتَنْد بَلَكِهْ مَرْتَدِيْنِ هَسْتَنْد وَ اَيْنِ بَاعْثِ حَزْنِ پِيْغَمْبِرِ شُدِ زِيْرَا مِيْدِيْدِ كِه چَقْدَرِ زَحْمَتِ وَ رِنِجِ وَ خُونِ دَلِ خُوْرْدِهْ تَا اَيْنهَارَا رَا هِدَايَتِ كَرْدِهْ وَ زَحْمَاتَشِ از بِيْنِ رَفْتِهْ خَدَاوَنْدِ

أَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۳۵

بَرَايِ تَسْلِيْتِ خَاطِرِ مَبَارَكَشِ دَر اَيْنِ آيِه مِيْفَرْمَائِدِ:

وَ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ زِيْرَا بَرِ پِيْغَمْبِرِ جَزْ اِبْلَاغِ وَ هِدَايَتِ چِيْزِي نِيْسْتِ وَ مَا عَلَيِ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ عِنْكَبُوتِ آيِه ۱۸، هَر كَسِ تَوْفِيْقِ شَامِلِ حَالِشِ شُدِ وَ بَشْرَفِ اسْلَامِ مَشْرَفِ شُدِ بَنْفَعِ خُوْدَشِ مِيشُوْدِ وَ هَر كِه قَبُولِ نَكْرَدِ بَرِ ضَرْرِ خُوْدَشِ تَمَامِ مِيشُوْدِ.

گَر جَمْلِهْ كَائِنَاتِ كَافِرِ گَرْدَنْد بَر دَاْمَنِ كَبْرِيَاشِ نَنَشِيْنْدِ گَرْدِ

وَ نَصْرَتِ الهِي هَمِ دَائِرِ مَدَارِ كَثْرَتِ وَ قَلَّتِ نِيْسْتِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيْرَةً بِإِذْنِ اللهِ بَقْرَهْ آيِه ۲۴۹.

إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا چُونِ غَنِيٍّ بِالذَّاتِ اسْتِ وَ اِحْتِيَاْجِ دَرِ سَاْحَتِ قَدَسِ اوِ نِيْسْتِ.

يُرِيدُ اللَّهُ بَارَادَهُ تَكْوِينِي نَه تَشْرِيْعِي.

أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ چون قابل هدایت نیستند و افاضه محل قابل لازم دارد اینها هم مثل سایر طبقات کفار که حجت بر آنها تمام شد و اسباب هدایت از هر جهت برای آنها فراهم بود بسوء اختیار رو بکفر رفتند و أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فصلت آیه ۱۷، از ثوبات و نعم اخروی که خاص باهل ایمان است و غیر مؤمن بهره و نصیبی از آنها ندارد محروم شدند إِنَّ اللَّهَ حَزَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ اعراف آیه ۵۰.

و لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ که اختصاص دارد بکافر معاند و غیر مؤمن از سایر طبقات که قاصر نباشند و اگر قاصر باشند نه بهره و نصیبی دارند چون ایمان نداشتند و نه عذابی چون مقصر نبودند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۶

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۷] ص: ۴۳۶

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۷۷)

محقق است کسانی که خریدند کفر را بازاء ایمان هیچگونه ضرری بخدا وارد نکردند بلکه ثمره این معامله عذاب دردناک است برای خود آنها.

شری بمعنی فروش است چنانچه میفرماید وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ يَوْسُفَ آیه ۲۰.

و اشترى بمعنی خرید است که قبول فروش باشد، و اصل خرید و فروش مبادله است که مبادله ایمان باشد بکفر، و این آیه کمال دلالت را دارد بر آنچه گفتیم که در حق کفار و منافقین نیست زیرا آنها ایمان نداشتند تا با کفر مبادله کنند در حق آنها گفتند باید گفت اختیار کردند کفر را بر ایمان چنانچه قبلا اشاره شد در آیه و أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى بلکه در مورد مرتدین است که ایمان داشتند و دست از او کشیدند و رو بکفر رفتند لذا میفرماید إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ و این معامله ببرهان عقل و نقل و حسّ و وجدان معامله ضرری است زیرا نفیس ترین اشیاء را دادن مثل جواهر قیمتی بازاء پست ترین اشیاء قاذورات نجسه متعفن، لکن ضرر این معامله بر خدا نیست چنانچه گفتیم.

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا و وجه تکرار این جمله شاید این باشد که در آیه قبل برای تسلیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بوده که محزون نباشد و در این آیه ثمره این معامله سفیهانه را بیان میفرماید که راجع بخود آنها است.

و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ تعبیر بالیم بمعنی مولم برای ردّ کسانست که گفتند اهل عذاب پس از مدتی طبیعتاً ثانویه پیدا میکنند و جنس آتش میشوند و دیگر متألم نمیشوند بلکه خروج از آتش موجب تألم آنها است، و شرح این جمله اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۷

را در اوائل سوره بقره در مجلد اول مفصلاً بیان کردیم مراجعه فرمائید.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۸] ص: ۴۳۷

اشاره

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۱۷۸)

و گمان نکنند کسانی که کافر شدند اینکه ما آنها را مهلت دادیم بنفع آنها است بلکه موجب زیادتی معاصی آنها است و برای آنها است عذاب خوار کننده این آیه باصطلاح علماء دفع دخل است که کسانی که توهّم میکنند که کفار و غیر اینها از ظلمه و فساق در

دنیا متنعم بمال و جاه و مقام هستند مورد عنایت خدایی هستند، و اهل ایمان و صلحاء در شکنجه ظلم و بلیات واقع شده‌اند در پیشگاه الهی خار و خفیف هستند، چنانچه این توهم فاسد را یزید لعنه الله کرد و متمسک بآیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ الْاِیَّهْ شَدَّ، و علیا علیه عالیه عصمت صغری سلام الله علیها بهمین آیه دفع توهم آن ملعون را فرمود در آن خطبه مفصله.

«شرح الفاظ آیه» ص: ۴۳۷

لا- یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا حِسَابًا بِمَعْنَى گمان است شامل ظن و یقین هر دو میشود که هر دو بر خلاف واقع است. و کفر، مطلق کفر است از شرک و من دونه بلکه ذکر کفر از باب مثال است و الّا فاسق و فاجر و ظالم را هم بتنقیح مناط قطعی شامل است. اِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ اَمَلًا بِمَعْنَى مهلت است یعنی کشش دادن عمر که طول عمر باشد.

خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ این طول عمر بنفع آنها تمام نمیشود زیرا اگر هر چه اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۸ زودتر بمیرند گناه آنها کمتر است و عذاب آنها سبک‌تر، عمری که مرتع شیطان باشد و مصرف معاصی نبودش بهتر از بود است چنانچه جمیع نعم الهی اگر مصرف معاصی شود نبودش بهتر از بود است، چشم، گوش زبان، دست، پا. یا مال و جاه و غیر اینها تماما بلا است نه نعمت.

اِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيَزَادُوا اِثْمًا لَامٍ عاقبت است نه غرض، خداوند نعمت نمیدهد که مصرف معصیت شود خود بنده بواسطه سوء سریره صرف معاصی میکند مثل لِيُكُونَ لَهُمْ عَذَابًا وَاَوْثَانًا قَصَصَ آيَةَ ۸، فرعون و اتباعش نگاهداری موسی نکردند برای دشمنی و حزن عاقبتش بآنجا رسید.

و ازدیاد اثم نه فقط کثرت معاصی باشد بلکه بقاء بر کفر و ظلم و جور و نحوه اینها هم موجب ازدیاد اثم میشود، و بالجمله پاره معاصیست که از معاصی دائمیه است مثل حبس حقوق و ترک واجبات غیر موقته که فوراً ففوراً واجب است و انگشتر طلا در دست داشتن و ترک تطهیر مسجد و امثال اینها. وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ شرحش گذشت مکرراً.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۷۹] ص: ۴۳۸

مَا كَانَ لِلَّهِ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)

خداوند خداوندی نیست که رها کند مؤمنین را بر آنچه که شما بر او هستید تا آنکه جدا کند پلید را از پاکیزه و خداوندی نیست که شما را مطلع کند اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۳۹

بر غیب و بواطن ناس و لکن اختیار میکند از پیغمبرانش هر که را که بخواهد پس شما ایمان آورید بخدا و پیغمبران او و اگر ایمان آوردید و متقی و پرهیزکار شدید پس برای شما اجر و پاداش عظیمی است.

موضوع امتحان و آزمایش برای کشف باطن و مطابقت آن با ظاهر است و خداوند چون بواطن هر کسی هست احتیاج بکشف ندارد، و امتحانات الهی برای کشف بواطن است بر خود انسان که بسا تخیل میکند که باطن خود بسیار خوب است چون انسان حب نفس دارد بر خودش امر مشتبه میشود، چه بسیار اشخاص که بواسطه دانستن بعضی از اصطلاحات خیال میکنند مجتهد هستند. یا بواسطه فقدان اسباب معصیت توهم عدالت میکنند. یا بواسطه درک پاره‌ای از مطالب خیال میکنند ا عقل ناس هستند و غیر اینها و همچنین کشف بر سایرین که اگر خداوند مقامی باو عنایت فرمود بدانند که بموقع بوده، و اگر عقوبتی باو متوجه شد بفهمند بجا بوده و همچنین بفهمند که با او چه معامله بکنند.

و توهم نشود که امتحان خوب را بد و بد را خوب میکند بلکه خوبی و بدی را ظاهر میسازد لذا بمقتضای حکمت خداوند تمام بنده‌گان را امتحان میفرماید و آیات و اخبار در این باب بسیار است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْآیة سوره عنکبوت، و از امیر المؤمنین علیه السلام است (لتغربلنکم غربله و لتبلبلنکم بلبله).

لذا در این آیه میفرماید مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ خَطَابٍ بَخُودِ مُؤْمِنِينَ است و توجه از غیاب بخطاب و بالعکس یکی از محسنات است و در قرآن بسیار است مثل آیه شریفه حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ الْآیة یونس آیه ۲۲ و غیر اینها.

پس مفاد آیه مَا كَانَ اللَّهُ یعنی خدا این نحو نیست که شما مؤمنین را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۰ واگذارد بر آنچه اظهار میکنید که ما بر آنیم از حقیقه ایمان.

حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثُ مِنَ الطَّيِّبِ تَمِيز، جدا کردن است، خبیث: پلید است که منافق باشد، و طیب: پاکیزه که مؤمن حقیقی باشد این دو از هم جدا میشوند چنانچه در قیامت یوم تبلی السرائر خطاب میرسد وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ سوره یس آیه ۵۹۰. وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ در اوائل سوره بقره مجلد اول معنای غیب بیان شد در ذیل جمله الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ و مراد در اینجا اینست که قبل از امتحان شما بخواهید منافق را از مؤمن تمیز دهید و از بواطن یکدیگر مطلع شوید ممکن نیست و مخالف حکمت است و اَلَا سَدَّ بَابَ مَعَاشِرَاتٍ وَ مَزَاجَاتٍ وَ مَرَاوِدَاتٍ وَ مَعَامَلَاتٍ مِشْوَد و نظام عالم مختل میگردد.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ اجْتِبَاءَ بِمَعْنَى اخْتِيَارٍ، یجتبی ای یختر من رسله، من تبعیضیه یعنی بعضی از رسل را آنهایی را که مشیتش تعلق گرفته برای اطلاع بر غیب و علم بضمائر مردم و خبر از بواطن آنها، و البته پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جزو این بعض است و همچنین اوصیاء او و از ما فی الضمیر هر کس با خبرند حیا و میتا و اخبار در این باب بسیار است و جزو معجزه است.

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ تَكْلِيفٌ مَهْمٌ شَمَا اَيْنَسْتُ كَهْ اَز رُوی حَقِيقَتِ اِيْمَانِ بِخِدا وَ رَسُوْلِ دَاشْتِهْ بَاشِيْدُ وَ دَر كَاْرهَای اَنهَای دَسْتُوْرَاتِ اَنهَای چُون وَ چَرَا نَكْنِيْدُ.

وَ اِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ اِكْرَ حَقِيقَهْ تَسْلِيْمِ شَدِيْدِ وَ مَخَالَفَتِ نَكْرَدِيْدِ پاداَش عَظِيْمِي بَرَايِ شَمَا هَسْتُ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۱

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۰] ص: ۴۴۱

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۸۰)

و گمان نکنند کسانی که بخل میکنند بآنچه خداوند بآنها داده در اداء حقوقش از فضل خود این برای آنها خیر است بلکه شر است بر آنها زود باشد که طوق میکنند آنها را بآنچه باو بخل کردند روز قیامت و مختص بخدا است میراث آسمانها و زمین و خداوند بآنچه عمل میکنید با خبر است.

اخبار زیادی از کافی و مجالس شیخ و عیاشی و غیر اینها از ائمه علیهم السلام رسیده در موضوع زکاه که مانع الزکاه فردای قیامت افعی دور گردنش طوق زند و او را بگذرد تا از حساب خلافت فارق شوند، لکن این اخبار بیان مصداق و مورد نزول آیه را میرساند منافی با اطلاق آیه ندارد شامل جمیع حقوق واجبه مالیه میشود، بلی بخل در مستحبات و لو مذموم است و صفة بخل از صفات ذمیمه است لکن مورد عقوبت نیست.

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ گزشت که حسابان گمان بر خلاف واقع است اعم از یقین که جهل مرکبش گویند یا مظنه در مقابل وهم.

بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ خداوند هر چه بهر که عنایت کند تفضل است زیرا احدی طلب از او ندارد و استحقاق از برای او نیست، در دعاء است

كل نعمك ابتداء.

هُوَ خَيْرٌ لَهُمْ این منع زکاء و سایر حقوق واجبه بنفع آنها تمام میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۲ چنین نیست بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ بلکه باعث گرفتاری و عذاب آخرت میشود، بلکه بسا باعث بی ایمان از دنیا رفتن آنها میشود چنانچه در آیات و اخبار اشاره دارد.

سَيُطَوَّفُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ این یکی از عذابهای آنها است نه اینکه منحصر باین عذاب باشد چنانچه در آیات دیگر و اخبار در موارد متفرقه بیان فرموده‌اند.

وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کانه دفع دخل است که گمان کنند بنفع دنیوی آنها تمام میشود این هم توهم فاسد است باید تمام بگذارند و بروند و مالکیه آنها زایل و تمام منحصر مملوک حق هستند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مؤمن آیه ۱۶، و مراد از میراث گذاردن و رفتن است.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ خیر علم بقضایای خارجی و وقایع واقعه و علم بجزئیات است.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۱] ص: ۴۴۲

اشاره

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ ما قَالُوا وَقَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۱۸۱) هر آینه بتحقیق خداوند شنید قول کسانی که گفتند خداوند فقیر است و ما ثروتمندیم زود باشد بنویسیم آنچه را که گفتند و کشتن آنها انبیاء را بدون حق و بآنها می‌گوییم بچشید عذاب سوزنده را.

مفسرین گفتند که این قول منشأش آیه شریفه است که فرموده مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا الْآیة پس خدایی که احتیاج بقرض دارد فقیر است و ما که قرض میدهیم اغنیاء هستیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۴۳

لکن این تفسیر غلط است زیرا احدی توهم نمیکند که مراد از آیه قرض دادن بخدا است بلکه مراد انفاق فی سبیل الله است مثل زکاء و خمس و سایر مصارف خیریه، بلکه این قول مقاله یهود است که معتقد هستند که خداوند روز یکشنبه شروع بخلقت عالم نمود تا روز جمعه تمام شد و شنبه تعطیل نمود و کنار رفت و دیگر کاری از او صادر نمیشود که قول بتفویض است و مفاد آیه شریفه قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ الْآیة مائده آیه ۶۴ است.

و نظیر قول حکماء است که گفتند خدا فقط عقل اول را آفرید و بس زیرا الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و لا یصدر الواحد الا عن الواحد.

و همچنین بسیاری از مفوضه که گفتند امر خلقت و رزق مفوض بملائکه و انبیاء و اولیاء است.

و تمام اینها مزخرف است و باطل بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مائده آیه ۶۴، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ الرَّحْمَنِ آیه ۲۹ و تفصیل این بحث را مکررا متذکر شده‌ایم لذا می‌پردازیم بشرح الفاظ آیه شریفه:

لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ سَمِعَ الهی علم بمسموعات است چنانچه بصر علم بمبصرات و ادراک علم بمدركات، و حکمت علم بمصالح و مفسد

و برگشت تمام بعلم است که عین ذات است.

قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ فَقِيرٌ دو معنی دارد: یکی بمعنی احتیاج است که از لوازم ممکن است و ساحت قدس واجب از او بری است زیرا احتیاج با وجود و نبود نمی‌سازد. و یکی بمعنی ندارست و خداوند بمجرد اراده بهره‌تعلق بگیرد موجود میشود و خزائن الهی فناپذیر نیست و کم شدنی نیست.

وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ غنی هم دو معنی دارد: یکی بی‌نیازی و عدم احتیاج و ممکن بذاته سر تا پا احتیاج است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۴۴

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

کل ممکن محتاج یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۱۵.

دیگر دارایی است آنهم ممکن لیس صرف است چنانچه گفته‌اند (الممكن في حد ذاته ان يكون ليس و له من علته ان يكون ايس) بلکه ممکن چنانچه در وجود و حدوث احتیاج بموجد و محدث دارد، در بقاء هم محتاج است آن بان بنا بر حرکت جوهریه احتیاج بافاضه وجود دارد (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها) سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا در دفتر الهی ثبت و نوشته شده ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۸.

وَقَتْلُهُمُ الْاَنْبِيَاءَ که آنهم نوشته شده بلکه جمیع افعال عباد از نیک و بد عبادت و معصیت تمام نوشته شده و نامه عمل از ضروریات دین اسلام است و آیات قرآنی در این باب بسیار است و کافست همین آیه وَوَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۹.

(اشکال) ص: ۴۴۴

یهود زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم که قائل باین قول بودند قتل انبیاء نکردند.

(جواب) ص: ۴۴۴

اولا خداوند مذمت می‌فرماید کسانی که قائل باین قول بودند و کسانی که انبیاء را بقتل رسانیدند و دلالت ندارد بر اینکه هر کس قائل باین قول باشد قاتل انبیاء است.

و ثانیاً مذمت راجع بجنس یهود است که اینها هم قائل باین قول هستند و هم قاتل انبیاء. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص:

۴۴۵

و ثالثاً

(الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم)

لسان خبر است.

بغیر حق نه معنی این باشد که قتل نبی اگر بحق باشد مانعی ندارد بلکه می‌فرماید قتل انبیاء کلاً بغیر حق است و ممکن است که بسا کفار انبیاء خود را میکشند بعنوان اینکه اینها با ما جنگ دارند و مزاحم ما هستند و بخدایان ما اهانت میکنند و امثال اینها که پیش خود یک تقصیری برای آنها توهم میکردند، لکن یهود انبیاء را کشتند که هیچگونه بهانه‌ای نداشتند مثل قتل یحیی و زکریا و امثال اینها.

وَنَقُولُ یعنی حکم می‌فرمائیم و از روی خفت و خواری بآنها می‌گوییم بچشید ذوقوا عذاب الحریق که عذاب آتش باشد که دائماً

قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي أَنْبِيَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بَسِيرًا بَدُونَ مِثْلَ دَاوُدَ، سَلِيمَانَ، ذِي الْكِفْلِ، زَكَرِيَّا، يَحْيَى، يُوْسَع، يُونُسَ وَغَيْرِ أَيْنِهَآ. بِالْبَيِّنَاتِ مَعْجَزَاتٍ بَاهِرَاتٍ وَاضِحٍ وَ أَشْكَارٍ.

وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ دَلَالَتٌ نَدَارِدُ كَه تَمَامِ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ دَارِي چنين مَعْجَزَه بَدُونِد بَلَكَه مِيَانِ أَيْنِهَآ بَدُونِد كَسَانِي كَه اِقَامَه اَيْنِ مَعْجَزَه نَمُودَه بَاشِنِد.

فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ هَمَانِهَآ كَه اَيْنِ مَعْجَزَه هَمِ اَزْ أَيْنِهَآ صَادِرٌ شَدَه بُوْد مَوْرِدِ قَتْلِ وَاقِعٌ شَدِنِد. اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَضِيَه شَرْطِيَه تَصَدُقْ عَن كَاذِبِينَ پَسِ هَمْچَه عَهْدِي بَا شَمَا نَشَدَه وَ شَمَا رَاسْتَكُو نِيَسْتِيْد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۴] ص: ۴۴۷

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاؤُ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۱۸۴)

پَسِ اِگَرِ تُو رَا تَكْذِيبَ نَمُودِنِد پَسِ بَتَحْقِيقِ كَه پِيغْمَبْرَانِي پِيَشِ اَزِ تُو هَمِ تَكْذِيبِ أَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۴۸ كَرْدِنِد بَا اَيْنَكَه اَمْدِنِد بَا مَعْجَزَاتِ ظَاهِرَه وَ كَتَبِ مَوَاعِظِ شَافِيَه وَ كِتَابِ دَسْتُوْرِ رُوْشَنِي بَرَايِ تَسْلِيْتِ قَلْبِ مَطْهَّرِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ وَ عَدَمِ تَأْثَرِ اَزِ اِيْمَانِ نِيَاوَرْدِنِ كَفَارِ خَاصَه يَهُودِ غَنُودِ خَدَاوَنِدِ اَيْنِ آيَه رَا نَازِلِ فَرْمُودِ كَه اِهْلِ بَاطِلِ هَمِيْشَه بُوْدَه وَ هَسْتِنِد وَ دَسْتِگَآهِ شَيْطَانِ هَمِيْشَه دَرِ جَرِيَانِ اسْتِ وَ مَعَانِدِ حَقِّ بَسِيَارِ هَسْتِنِد اَزِ اَوَّلِ خَلَقْتِ تَا اَخْرَ اَنِ قَدْرِ اَنْبِيَاءِ اَمْدِنِد وَ قَوْمِ اَيْنِهَآ رَا تَكْذِيبِ كَرْدِنِد مِثْلِ قَوْمِ نُوْحٍ، اِبْرَاهِيْمٍ، لُوْطٍ، هُوْدٍ، صَالِحٍ، مُوسَى، شَعِيْبٍ، ذِي الْكِفْلِ، رَسَلِ اِنطَاكِيَه، عِيْسَى وَ غَيْرِهِمْ. فَاِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ بَا اَيْنَكَه چنانچه تُو بَرَايِ قَوْمِ اِقَامَه مَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتِ كَه اعْظَمِ اَيْنِهَآ هَمِيْنِ قُرْآنِ اسْتِ نَمُودَه اَيْنِهَآ هَمِ:

جَاؤُ بِالْبَيِّنَاتِ اِقَامَه مَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتِ نَمُودِنِد وَ چنانچه تُو اَيْنِهَآ رَا پِنْدِ وَ اِنْدَرِزِ دَادِي وَ مَوَاعِظِ كَافِيَه شَافِيَه كَرْدِي اَيْنِهَآ هَمِ قَوْمِ خُودِ رَا كَه مَفَادِ وَ الزُّبُرِ هَمِيْنِ اسْتِ زِيْرَا جَمْعِ زُبُوْرِ اسْتِ وَ زُبُوْرِ كِتَابِي رَا كُوِيْنِدِ كَه دَرِ اَنِ پِنْدِ وَ اِنْدَرِزِ بَاشِدِ، چنانچه دَرِ اَخْبَارِ دَارِدِ كَه سُوْآلِ كَرْدِنِد اَزِ زُبُوْرِ حَضْرَتِ دَاوُدِ فَرْمُودِنِد كَلِّ اِنِ مَوَاعِظِ بُوْدِ، وَ چنانچه تُو بَرَايِ اَيْنِهَآ دَسْتُوْرَاتِ قُرْآْنِي وَ فَرَامِيْنِ رِبَّانِي وَ اَوَامِرِ وَ نَوَاهِي سَبْحَانِي رَا اَوْرْدِي اَيْنِهَآ هَمِ مِثْلِ صَحْفِ اَدَمِ وَ نُوْحِ وَ اِبْرَاهِيْمِ وَ تُوْرَاتِ وَ اِنجِيْلِ اَوْرْدِنِدِ كَه مَرَادِ اَزِ وَ الْكِتَابِ الْمُنِيرِ اسْتِ، وَ ظَاهِرِ اَيْنِ اسْتِ كَه اَلْفِ وَ لَامِ الْكِتَابِ جَنَسِ اسْتِ شَامِلِ اَيْنِهَآ مِيْشُوْدِ بَقْرِيْنَه جَاءَ وَ اِنِهَ عَهْدِ بَاشِدِ كَه خُصُوصِ تُوْرَاتِ بَاشِدِ چنانچه مَفْسِرِيْنِ تُوْهْمِ نَمُودِنِد.

أَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۴۹

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۵] ص: ۴۴۹

اشاره

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّمَا تُؤَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْرِحَ عَنِ النَّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ (۱۸۵)

هَرِ ذِي حَيَاتِي مَرِگِ رَا خُوَاهِدِ چَشِيْدِ وَ رُوْزِ قِيَامَتِ مَزِدِ خُودِ رَا خُوَاهِيْدِ گَرِفْتِ پَسِ كَسِي كَه اَزِ آتَشِ دُوْرِي جُوِيْدِ وَ دَاخِلِ بَهْشْتِ شُوْدِ پَسِ بَتَحْقِيقِ رَسْتِگَارِ خُوَاهِدِ بُوْدِ وَ نِيَسْتِ زَنْدِگَانِي دُنْيَا مَگَرِ اسْبَابِ فَرِيْبِ.

اَيْنِ آيَه شَرِيْفَه مَشْتَمِلِ بَرِ مَطَالِبِ مَهْمَه اسْتِ:

مطلب اول) ص: ۴۴۹

- در موضوع حیات و موت، و قبلاً تذکر داده‌ایم که اختلاف کردند در نسبت حیات و موت، بعضی گفتند ایجاب و سلب که موت عدم الحیوة است، بعضی گفتند عدم و ملکه مثل عمی و بصر که عدم الحیوة مَمَّنْ شأنه الحیوة، پس چیزی که قابل حیات نیست اطلاق موت هم بر او نمیشود، و بعضی گفتند تضاد که دو امر وجودی است که مجتمع نمیشوند و تحقیق کلام اینست که موت نسبت بحیوة حیوانی و نباتی عبارت از زوال حیات است که همان عدم و ملکه است با مسبوقیت بحیوة، پس کسی که هنوز لباس حیات نپوشیده اطلاق موت بر او نمیشود و لو شأنیت حیات را داشته باشد پس مثل عمی و بصر نیست که مجرد عدم و ملکه است. و اما نسبت بحیوة انسانی انتقال نشئه است، روح انسانی آن جوهر ملکوتی آن لطیفه ربّانی، آن مجرد غیر مادی تعلق او از این بدن جسمانی بریده میشود و بقالب مثالی تعلق میگیرد و این هم پس از تعلق او باین بدن است که مادامی که هنوز تعلق نگرفته اطلاق موت بر او نمیشود، و آیه شریفه راجع باین قسمت است چون تعبیر بذوق فرموده كَلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ و چشیدن راجع بامر وجودی است چنانچه آیه شریفه خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ هم راجع باین قسمت است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۵۰ در سوره ملک آیه ۲، و احتیاج بتقدیر نداریم که مفسرین گفتند یعنی (ذائقة اسباب الموت و مقدماته). پس مراد از كَلُّ نَفْسٍ هر جنبنده‌ای نیست بلکه صاحبان روح ملکوتی است مثل ملک و جنّ و انس و همچنین مجردات صرفه مثل عالم عقول که تعلقی ندارند تا انتقالی پیدا کنند ذاتا و فعلا مجرد هستند مشمول این آیه نیستند

(مطلب دوم) ص : ۴۵۰

وَ إِنَّمَا تُوفَّوْنَ أَجْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَوْفَىٰ اخذ بقوه است چنانچه بحضرت عیسی علیه السلام میفرماید إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ آلِ عَمْرَانَ آیه ۵۵، یعنی بتمام قوت اجر خود را خواهید گرفت، کنایه از اینکه خردلی از اجر شما از بین نمیرود و اطلاق اجر بر ثوابت نه از باب استحقاق است بلکه حسب الوعده الهی است که خداوند خلف وعده نمیفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ آلِ عَمْرَانَ آیه ۹، و الا آنچه بهر که در دنیا و آخرت از نعم الهی میرسد از باب تَفْضُلٍ است کل نعمک ابتداء. فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ زَحْرًا دُورِي جستن است و دوری از آتش ترک معصیت است. وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ دُخُولًا بِفِعْلِ عِبَادَتِهِ است، و این جمله مشتمل بر دو موضوع است: یکی تقوی که عبارت از ترک معاصیست و دیگر اعمال صالحه که عبارت از طاعت است، و در آیات قرآنی گاهی مقرون فرموده ایمان را بتقوی الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ اتَّقُوا و گاهی باعمال صالحه الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و البته مجرد ترک معاصی و فعل طاعت مورث دوری از آتش و دخول در جنت نمیشود بلکه شرط اصلی ایمان بعقائد حقه که اگر مقرون شد با تقوی و عمل صالح این دو نتیجه را دارد، بلکه ممکن است ایمان تنها هم مفید این فائده باشد بواسطه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۵۱ شمول مغفرت و شفاعت و سعه رحمت لکن حفظ ایمان با ترک تقوی و ترک اعمال صالحه بسیار امری است مشکل زیرا معاصی باعث ضعف ایمان یا زوال ایمان میشود و آیات و اخبار در این باب بسیار است. فَقَدْ فَازَ فَوْزًا بِمَعْنَى ظَفَرَ وَ نَجَاتٍ است و این کلمه مشتمل بر دو جمله است دخول جنت ظفر است و دوری از آتش نجات است.

(مطلب سوم) ص : ۴۵۱

وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ انسان در این عالم دنیا دو چیز لازم دارد یکی وسائلی که موجب حفظ بدن و قوای حیوانی و رشد جسمانی و تولید و تناسل از خوراک و لباس و ازدواج و مسکن و غیر اینها و خداوند تمام وسائل این زندگانی را از خلقت عالم

علوی و سفلی و آنچه احتیاج بشر است مهیا فرموده لکن تمام اینها مقدمه است برای امر دوم که حفظ روح ملکوتی و قوای عقلانی و رشد معنوی و تکمیل نفسانی که موجب قرب بمقام ربوبی و نیل بسعدت اخروی و فوز بحیوة ابدی و نجات از مهالک دائمی است و خداوند وسائل آن را هم فراهم فرموده از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و اعطاء عقل و غیر اینها. اگر انسان فقط متوجه بقسمت اول باشد و بمقدمه که منظور نظر نبوده اصالة و غافل از قسمت دوم این غرور است و مراد از حیات دنیا همین است و اینها متاع غرور است.

و اما اگر متوجه قسمت دوم شود و این وسائل دنیوی را معبر و مقدمه برای آن مقصود اصلی قرار دهد این فوز و رستگاری است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۵۲

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۶] ص: ۴۵۲

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَشِيعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۸۶)

البته مبتلی خواهید شد ببلائی سخت در اموال خود و در نفوس خود و خواهید شنید از اهل کتاب و مشرکین کلمات زشت و ناهنجار که موجب خشم و اذیت شما میشود و اگر در این بلیات و استماع این کلمات صبر کنید و تقوی را پیشه خود کنید پس این عمل شما از بردباری در کارها است.

لَتَبْلُوَنَّ لَام تأکید است بمنزله لام قسم، نون هم تأکید در تأکید، تبلوا جمع و فتحه و او برای التقاء ساکنین است، و بلوی بمعنی ابتلاء بمعنی اختبار و امتحان است و مکرر گفته شده که امتحانات الهی نه برای کشف باطن است زیرا عالم بیوایان است بلکه برای امتیاز خوب و بد است مؤمن و منافق و کشف حقایق بر خود شخص و بر دیگران لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ انفال آیه ۳۸ فی اموالکم بذهاب اموالکم چه بآداء حقوق مالیه از زکاة و خمس و سایر مصارف و چه بدست اعداء و غارت کردن آنها و چه در امر جهاد. و انفسکم بموت و قتل و جرح و مرض و غیر اینها.

وَلَتَشِيعَنَّ لَام و نون تأکید مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ یهود و نصاری بلکه مجوس که در حکم اهل کتاب هستند مِنْ قَبْلِكُمْ قبل از اسلام و نزول قرآن از توریه و زبور و انجیل.

وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا کفار قریش و سایر مشرکین اذی کثیرا که آنها هم نسبتهای ناروا بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب آن حضرت میدادند و او را ساحر و کذاب و مجنون میگفتند و هم اشعاری در هجو آنها میسرودند و هم فتنه انگیزی میکردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۵۳

که موجب تالم پیغمبر و اصحاب میشد و البته در مقابل این ابتلائات و اذیتها باید استقامت ورزید.

وَإِنْ تَصْبِرُوا تحمل این اذیتها را نمودید که گفتند الصبر مفتاح الفرج وَتَتَّقُوا خودداری کردید و باصطلاح از میدان در نرفتید. فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ بزرگترین اخلاق عزم در کار است تا بمقصد برسد.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۷] ص: ۴۵۳

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُئْسَ مَا يَشْتَرُونَ (۱۸۷)

و زمانی که خداوند اخذ میثاق گرفت از کسانی که بر آنها کتاب نازل شده بود مثل تورات و انجیل اینکه آنچه در کتاب هست برای مردم بیان کنید و چیزی از آن را کتمان نکنید پس آنها کتاب را عقب سر انداختند و برای طمع مال و جاه دنیوی دست از دین و کتاب کشیدند که این منافع جزئیة دنیویة ثمن قلیلی است در مقابل دین و منافع اخروی پس بسیار بد معامله است.

یکی از مطالب مسلمه که آیات شریفه قرآن در موارد زیادی بیان فرموده و علماء اعلام از کتب یهود و نصاری متجاوز از شصت مورد استخراج فرموده‌اند بشارات انبیاء سلف بوجود مقدّس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دین او و کتاب او و اوصیاء او و محل ظهور او و اقامت او و سیرت او و حسب و نسب و اسم و القاب او و سایر خصوصیات او است و قبلاً بر جمله از آنها تذکر داده‌ایم، و در کتاب کلم الطیب در مجلد اول بسیاری از این موارد را بیان کردیم.

و علماء یهود و نصاری در عصر نبی صلی الله علیه و آله و سلم هم کاملاً معرفت پیدا کردند چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۵۴

بابناء خود معرفت داشتند لکن برای منافی جزئی که از عوام خود اخذ میکردند و بر آنها ریاست داشتند کتمان کردند و منکر شدند و کتب خود را از عوام مستور داشتند، و این بدترین صفات خبیثه است.

و گناه تمام یهود و نصاری تا قیامت بلکه سائر طبقات کفار بر دوش آنها بار است زیرا آنها سبب شدند و اگر کتمان نکرده بودند و اسلام آورده بودند تمام اینها بشراف اسلام مشرف میشدند و این آیه شریفه در مذمت این طائفه نازل شده.

لکن بتنیح مناط قطعی هر کتمان حقی که باعث اضلال جمعی گردد مشمول این آیه است مثل کسانی که بعد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم کتمان حقّ علی علیه السلام را کردند و هکذا سائر ائمه علیهم السلام را و فعلله و تفعلله الی زماننا هذا، عصمنا الله و ایاکم عن الزلل فی الدین و کتمان الحق المبین بمحمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۸] ... ص: ۴۵۴

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸۸)

هرگز گمان نبری کسانی را که مسرورند بآنچه که آوردند و دوست دارند که آنها را مدح و تعریف کنند بآنچه عمل نکردند پس هرگز گمان نبری که آنها از عذاب الهی دورند و حال آنکه برای آنها عذاب دردناک است.

این آیه شریفه را بعضی گفتند شأن نزولش در مورد یهود و بعضی در مورد منافقین و مکرر گفته‌ایم که مورد مخصص نیست و مفاد آیه عام است و اشاره بکسانیت که باعمال زشت خود فرحناک هستند و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ نمل آیه ۲۴، و در جای دیگر میفرماید قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ أُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۵۵

سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

الی آخر الآيات نحل آیه ۱۰۴، لذا میفرماید:

لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا مِنْ مَالٍ وَ سُرُوتٍ وَ جَاهٍ وَ رِيَاةٍ وَ سَائِرِ زُخْرَافِ دُنْيَوِيٍّ كَمَا أَغْلَبَ كَفَارٍ وَ فِسَاقٍ وَ ظَلَمَةٍ دَارِنْدَ بَيْنِهِمَا فَرِحَانَاكٌ مِشُونَدَ وَ حَالِ اَيْنَكِهَ اَيْنِهَآ عَيْنِ بِلَاءِ اَسْتِ بَرِ اِنِهَآ، دَرِ قُرْآنِ مِيفَرْمَايَدُ وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آلِ عَمْرَانَ آيَه ۱۷۸، وَ نِيزِ مِيفَرْمَايَدُ وَ لَوْ لَا أَنَّ يَكُونُ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيَّهَا يَظْهَرُونَ اِلَى اآخِرِ اآيَاتِ زُخْرَفِ آيَه ۳۳، وَ غَيْرِ اَيْنِهَآ اِزِ اآيَاتِ، وَ مَمْكِنُ اَسْتِ مَرَادِ اَعْمَالِ سَيِّئَةٍ وَ مَعَاصِيٍّ وَ ظَلَمٍ وَ غَيْرِ اَيْنِهَآ بَاشَدُ كِهَ اِفْتِخَارِ مِيفَكْنَنَدُ وَ اَيْنِهَآ رَا اَعْمَلِ خُوبِ مِيشْمَارِنَدُ وَ بَاعْمَالِ خُودِ فَرِحَانَاكٌ هَسْتَنَدُ.

وَ يُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا كَارِهَائِي كِهَ حَسَنِ اَعْقَلِي دَارِدُ وَ نَمِيتُوانِ حَسَنِ اَنِّ رَا مَنَكِرُ شَدَ مِيشُوانَدَ مَرْدَمِ اِنِهَآ رَا بَآنِهَآ مَدْحِ كَنَنَدُ بَا اَيْنَكِهَ نَدَارِنَدُ وَ نَمِيفَكْنَنَدُ، مَثَلًا فِاسِقُ اَسْتِ وَ مِيشُوانَدَ اُو رَا عَادِلِ بَدَانَنَدُ، بَخِيلِ اَسْتِ وَ اُو رَا بَسْخَاوَتِ يَادِ كَنَنَدُ. ظَالِمِ اَسْتِ وَ اُو رَا مَحْسَنِ شَمَارِنَدُ وَ هَكْذَا بَدَ رَا خُوبِ جَلُوهِ دَهَنَدُ چنانچه الان مرسوم است فاسق فاجر شراب خوار قمار بازی دین را وقت مردن سر قبر او یکی گوید چه جور آدمی بود گویند بسیار خوب آدمی بود، یا کسی که در اثر زنا و شراب و قمار کشته شده بالای منبر

در مجلس ترحیمش شهید راه خدا بگویند یا از تنزیل و غش و تقلب مالی بهم زده و برای مصالحی یک سفر حج رفته و معلوم نیست چه غلطی کرده خیر الحاج و المعتمرین بگویند، یا پاره‌ای از مقدمات را دیده حجه الاسلام و المسلمین خطاب کنند و امثال اینها.

فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ إِنَّ تَقْلِبَاتِ بَاعْثِ اَيْنَ نَمِيشُودَ كَهْ اَزْ عَذَابِ اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۵۶
قیامت نجات و دوری جویند.

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ عَذَابِ دَرْدَنَاكَ اِخْتِصَاصِ بَايِنِ طَائِفَهْ دَارِدُ زِيْرَا اَشْدَّ اِنْحِءَا نِفَاقِ رَا دَارِنْدُ وَاِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نَسَاءِ آيَهْ ۱۴۵.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۸۹] ص: ۴۵۶

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۸۹)

و مختص بخدا است مالکیت آسمانها و زمین و خدا بر هر چیزی قادر و توانا است اشاره به اینکه کسی را نرسد که در ملک خدا تصرف کند و در کار او چون و چرا نماید، اهل عذاب را بعد از سخت میگیرد و اهل ثواب را بثواب عظیم میرساند، و کلمات این آیه و شرح هر یک مفصلاً بیان شده، بلکه از شدت وضوح احتیاج بشرح نیست.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۰] ص: ۴۵۶

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۱۹۰)

محقق است که در خلقت آسمانها و زمین و پی در پی بودن شب و روز هر آینه نشانه‌هایی است بر صاحبان خرد. این زمین ما هم یکی از کرات جویه است مثل سایر ستارگان که هر کدام از آنها کره‌ایست مستقل در این فضای وسیع عالم که جز ذات اقدس ربوبی مقدار سعه آن را کسی نمیداند، حتی اینکه توهم کردند که غیر متناهی است. و هر کدام از این کرات آن قدر آثار قدرت حق و مخلوقاتی دارد که احدی جز خالق آنها بآنها احاطه ندارد حتی افراد بشر با این همه سعه علمی هنوز بهزار یک از خواص کره ارض که در او ساکن هستند پی نبردند، و چنان خداوند متعال اینها را اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۵۷

منظم و مرتب که هر کره بجای خود در سکون و حرکت بنحوی است که خردلی تخلف پذیر نیست.

و قدرت کامله او از برای کره زمین دو نوع حرکت قرار داده یکی وضعی که دور خود میچرخد، در هر بیست و چهار ساعت یک دور میزند که شب و روز تشکیل میدهد چون در این دور همیشه نصف کره مقابل خورشید است، سکنه هر قطعه در موقعی که قسمت آنها مقابل خورشید واقع میشود روز آنها و در موقعی که قسمت آن طرف مقابل میشود شب آنها، و چنان منظم حرکت میکند که هیچ بطئی و سرعتی در آن نیست بیک میزان منظم.

و دیگر حرکت انتقالی که دور کره شمس چرخ میخورد در دایره منطقه البروج و این دایره با دایره معدل در دو نقطه اول حمل و میزان تقاطع دارند، و منتهی بعد این دایره با معدل بیست و چهار درجه است که اول سرطان و اول جدی باشد که اول تیر و اول دی است و این دور را یک سال تشکیل میدهد، و بلندی و کوتاهی شب و روز و تشکیل فصول چهارگانه در اثر این حرکت است.

و کره ماه که نزدیکترین کرات است بکره زمین و از خود هیچ نوری ندارد همیشه نصف آن مقابل شمس است و از او کسب نور میکند و هر مقدار از این نصف که بر کره زمین ظاهر میشود نورش مشاهده میگردد و قریب یک ماه یک دور در منازل ۲۸ گانه سیر دارد، و تشکیل شهور عربی از محرم تا ذی الحجه در اثر این است و تمام این حرکات بطوری منظم است که از اول خلقت آنها

تا قیامت ذرّه‌ای تفاوت در آنها دیده نشده، از این جهت و جهات دیگر که هر جزئی از مخلوقات در این کرات مشتمل بر حکم و مصالحیست میفرماید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۵۸

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۱] ص: ۴۵۸

الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

کسانی که خدا را یاد میکنند در حال ایستادن و نشستن و پهلو افتادن و فکر میکنند در آثار قدرت و حکم در خلقت آسمانها و زمین و عرض میکنند پروردگارا اینها را بدون حکمت و باطل و لغو خلق نفرموده‌ای منزّهی از فعل لغو و باطل پس ما را از عذاب آتش حفظ فرما.

الَّذِينَ صِفَتْ لِأُولَى الْأَلْبَابِ است اشاره به اینکه صاحبان خرد همچو کسانی هستند که يَذُكُرُونَ اللَّهَ بیاد خدا هستند و زبانشان باذکار الهیه مشغول است قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ در هر حال چه مشغول کار باشند و قیام بامر دنیا چه سکونت و قعود پیدا کند و دست از کار بکشند و چه استراحت کنند و بر پهلو بیفتند.

وَيَتَفَكَّرُونَ که یکی از عبادات بزرگ تفکر در مصنوعات الهی و ریزه کاریها که در هر یک از مخلوقات بکار زده مخصوصا فی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که این کرات جویه که بسا کراتیست که میلیونها از کره زمین بزرگتر است و خداوند متعال بقدرت کامله خود در فضاء نگاهداری کرده بغير عَمَدٍ تَرْوُنَهَا رعد آیه ۲ و میگویند رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا چون خداوند تبارک و تعالی حکیم فی ذاته و عدل فی فعله محال است کار لغو و عبث و گزاف و جزاف و زشت و قبیح از او صادر شود و البته تمام کارهای او درست و بجا و بموقع موافق حکمت و مصلحت است چه بپاره‌ای از حکم و مصالح آن بشر پی برد و چه بواسطه کوتاهی عقل درک نکند لکن میداند که باطل و بدون حکمت نیست و لو اجمالا. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۵۹
 سبحانک تنزیه و تقدیس حق است ذاتا و صفتا و فعلا.

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ صاحبان خرد با اینکه آثار قدرت را مشاهده و معرفت بحق پیدا کرده و دائما در ذکر پروردگار هستند پناه بخدا از عذاب میبرند و بخود مغرور نمیشوند و از او تمنای حفظ از آتش و نجات از مهالک را دارند

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۲] ص: ۴۵۹

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۱۹۲)

و نیز اولی الالباب میگویند پروردگار ما محققا هر که را داخل آتش جهنم نمودی او را تحقیر و اهانت و مفتضح و رسوا نمودی و برای ظالمین یاور و ناصری نیست.

مسلم است که کفار و غیر معتقد بعقائد حقّه اگر از روی تقصیر و عناد باشد مخلّد در عذاب است و اگر از روی قصور باشد مثل مجانین و اطفال و ضعفاء العقول آنها را رها خواهند کرد، امیر المؤمنین علیه السلام در دعاء کمیل عرض میکند و لکنک تقدّست اسمائک اقسمت ان تملأها من الکافرین من الجنّة والناس اجمعین و ان تخلد فیها المعاندين و اما المؤمنین مسلّما خلود در عذاب را ندارند و اختلاف در اینست که اگر گنهکار باشند بمقدار گناهشان داخل میشوند و سپس نجات پیدا میکنند یا آنکه مشمول عفو و مغفرت و شفاعت میگردند.

و تحقیق کلام اینست که اگر کثرت معاصی باعث شد که بی‌ایمان از دنیا بروند جزو دسته اول هستند و اگر حفظ ایمان شد مسلّما

نجات پیدا میکنند و داخل آتش نخواهند شد، پس جمله رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ مَخْصُوصٌ بَغِيرِ مُؤْمِنٍ مَقْصَرٍ اسْت. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶۰

فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ خِزْيَ اهَانَةٍ وَ تَحْقِيرٍ وَ هَلَاكَةٍ وَ تَبْعِيدٍ اسْت.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ این جمله هم شاهد بر کلام قبل است که مراد کفار و من فی حکم الکفار است نه مؤمن گنهکار زیرا شفاعت شامل مؤمن گنهکار میشود و قابل شفاعت هست، و این جمله نفی انصار میکند از ظالمین که مراد همان کسانی هستند که داخل آتش میشوند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۳] ص: ۴۶۰

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (۱۹۳)

پروردگارا ما شنیدیم منادی حق را که نداء میکرد برای ایمان و میگفت ایمان بیاورید پروردگار خودتان پس ما ایمان آوردیم، پروردگارا پس بیاور ما را از بین بربدیهایی ما را و بیاور ما را با نیکان.

بعضی گفتند منادی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و بعضی گفتند قرآن است زیرا ندای پیغمبر را فقط حاضرین شنیدند ولی ندای قرآن را تمام شنیدند.

لکن این توهم فاسد است زیرا قرآن هم ندای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و ندای اوصیاء و ائمه علیهم السلام هم ندای پیغمبر است، و ندای علماء هم ندای پیغمبر است و مراد همان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و در کلام هم تقدیر است که از جمله رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا استفاده میشود، یعنی نداء منادی را شنیدیم نه خود منادی را شنیدیم چون شنیدنی نیست.

يُنَادِي لِلْإِيمَانِ یعنی الی الایمان مثل هَدَانَا لِهَذَا اعراف آیه ۴۳، و مثل أَوْحَى لَهَا زَلْزَلَهُ آیه ۱۰، و معنای ایمان اعتقاد بجمیع عقائد حقه مذهب اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶۱

شیعه اثنی عشریه و ضروریات دین و ضروریات مذهب است و شرحش در اول سوره بقره گذشت.

أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ مفاد ندای منادی است، و همان بربکم ایمان بجمیع فرمایشات رب است.

فَأَمَّا رَبَّنَا اجابت کردیم و بتمام فرمایشات منادی ایمان آوردیم.

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا غفران ستر و پوشیدن است، کسی جز ذات مقدس تو خبر از گناهان ما نداشته باشد.

وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا تکفیر از بین بردن گناه است مقابل احباط که از بین بردن عبادت است. و ممکن است ذنوب گناهان کبیره باشد و سیئات صغائر بقرینه إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ نساء آیه ۳۱، و ممکن است غفران آمرزش گناه باشد اگر بدون توبه از دنیا رود و تکفیر قبولی توبه باشد.

وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ حشر با نیکان و نیک کردارها و نیکوکارها و احسان کنندگان و خوبان.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۴] ص: ۴۶۱

اشاره

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)

پروردگارا ما و بما مرحمت فرما آنچه را که وعده فرموده‌ای بما بتوسط انبیاء خود و ما را فردای قیامت مفتضح و رسوا مفرما محققا تو خلف وعده نمی‌فرمایی

(مسئله مشکله) ص: ۴۶۱

و ان اینست که بعد از علم به اینکه خلف وعده قبیح است و محال است از خدا صادر شود پس چه معنی دارد طلب کردن از خدا به اینکه بوعده‌هایی که داده‌ای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۶۲ عمل فرما، البته عمل میکند و تخلف نمیفرماید و جای سؤال نیست.

و در جواب این اشکال مفسرین چهار وجه گفته‌اند هر یک جوابی داده‌اند که این وجوه بنظر تمام نیست لذا ما از نقل آنها خودداری میکنیم چون کلمات آنها از روی مدرک صحیح نیست و اجتهادات ظنیه و استحسانات است و در حقیقت جواب میبردازیم، و ان این است که وعده‌های الهی باهل ایمان از ثبوت اخروی و نعم دنیوی فقط شرطش ایمان و تقوی و عمل صالح نیست بلکه شرط دیگری هم دارد که جز خدا و رسول و اوصیاء او نمیدانند و آن موافقات است یعنی بقاء ایمان تا آخرین نفس و احدی نمیدانند که عاقبت امرش بکجا میکشد، چه بسا اشخاص بسیار خوب که مورد تعجب دیگران میشوند آخر عمر بی‌ایمان از دنیا میروند مثل زبیر و امثال او، و این سؤال و دعاء برای حفظ ایمان که تا آخرین نفس باشد تا مشمول وعده‌های تو بشویم، لذا عرض میکنند رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ تعبير بجمع برای اینست که مقاله انبیاء و رسل تماما یکیست که سعادت منوط بایمان و اطاعت است، و شقاوت مربوط بکفر و مخالفت است و لَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ معنای خزی گذشت، و قید یوم القیمه برای هر دو جمله است ایفاء ما وعد و عدم الخزی إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ زیرا قبیح است و از تو محال است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۶۳

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۵] ص: ۴۶۳

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۱۹۵)

پس اجابت فرمود پروردگار آنها دعای آنها را محققا من ضایع نمیکنم عمل هر عمل کننده از شما را چه مرد باشد و چه زن بعضی از بعضی یعنی تفاوت نمیکند هر که باشد پس کسانی که هجرت کردند و آنها را از مراکز خود کفار بیرون نمودند و گرفتار اذیت کفار شدند در راه من و با کفار مقاتله کردند و کشته شدند هر آینه من از گناهان آنها گذشت میکنم و آنها را داخل بهشتهایی مینمایم که از زیر آن بهشتهای نهرهایی جاری میشود، این تکفیر سیئات و دخول جنه ثوابیست از جانب خدا و نزد خداوند ثواب بسیار خوبی است.

این آیه شریفه و لو در مورد مهاجرین و مجاهدین وارد شده لکن ذکر آنها از باب بیان مصادیق است و قرائن زیادی در آیه هست که دلالت بر عموم دارد و شامل جمیع مؤمنین میشود تا قیام قیامت:

۱- جمله فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ که ضمیر هم راجع است بجملات آیات سابقه که اولی الالباب باشند که صفات آنها را بیان فرموده که اجابت سؤال آنها است ۲- جمله أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ که شامل جمیع اعمال بر میشود که هیچ عمل خیری از بین نمیروند و ضایع نمیگردد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۶۴

۳- جمله مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ که شامل هر مرد و زنی از مؤمنین میشود ۴- جمله بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ که صریح است که هر فردی از افراد صدق بعض بر او میشود یعنی فرقی بین افراد نیست که بعضی دون بعض باشد.

سپس خداوند بر این عموم متفرع میسازد بعض مصادیق آن را که چون عم هیچ عاملی از بین نمیروند فَالَّذِينَ هَاجَرُوا که بقصد

تشرّف خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و اخذ احکام و نصرت اسلام و هجرت بمدینه نمودند. وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ كَسَانِي كَمَا فِي مَكَّةَ بَدَدُوا وَبِالْآخِرَةِ مَتَفَرِّقُوا شَدَدُوا بَعْضِي بِحَبْشَةَ، بَرُخِي بِطَائِفٍ، بَرُخِي بِمَوَاضِعٍ دِيْغَرٍ كَمَا فِي الْاِخْرَاجِ بَلَدُ كَرَدُوا.

وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي كَمَا فِي مَكَّةَ كَمَا فِي شَعْبِ أَبِي طَالِبٍ كَمَا فِي سَائِرِ اذِيَّتِهَا مِنْ مُشْرِكِيْنَ وَ يَهُودِ فِي مَدِيْنَةِ بَأَنِيهَا مَتَوَجِّهٌ شَدَدُوا. وَقَاتَلُوا فِي جَبْهَةِ جَنْجَكٍ حَاضِرِ شَدَدُوا فِي بَدْرٍ وَ اِحْدٍ وَ سَائِرِ غَزَوَاتٍ وَ سَرِيَّةٍ وَقَاتَلُوا شُهَدَاءَ بَدْرٍ، اِحْدٍ، مَوْتَهُ وَ غَيْرِ اِيْنِيهَا. لَمَّا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَبَ سَوَالِ اِيْنِيهَا كَمَا كَفَرْنَا عَنْ سَيِّئَاتِنَا وَ لَمَّا دَخَلْنَاهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ حَسَبَ دَعَا اِيْنِيهَا كَمَا كَفَرْنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ.

ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ كَمَا كَفَرْنَا مَعْنَى ثَوَابِ اِعْطَاءِ نِعْمَتِ اِسْتِزَاءِ عَمَلِ مِنْ رُؤْيِ اِكْرَامِ وَ اِحْتِرَامِ فِي اٰخِرَتِ اِسْتِزَاءِ نِعْمِ دُنْيَوِيٍّ يَافِدُونَ عَمَلِ يَافِدُونَ اِكْرَامِ اِحْتِرَامِ صَدَقِ ثَوَابِ نَمِيْكُنْدُوا.

وَ تَحْقِيقِ كَلَامِ اِيْنِسْتِ كَمَا خَدَاوْنَدُ عَالَمِ فَيَاضِ مَطْلُوقِ اِسْتِ لَكِنْ قَابِلِيَّتِ مَحَلِّ لَازِمِ دَارِدُ وَ نِعْمِ اِخْرُؤِي بِنَصِّ اَيَاتِ شَرِيْفَةِ وَ اِخْبَارِ مَتَوَاتِرَةِ وَ ضُرُؤْرَتِ دِيْنِ غَيْرِ مَوْمِنِ قَابِلِيَّتِ اِيْنِيهَا رَا نَدَارِدُ فِقْطِ اِيْمَانِ وَ اِعْمَالِ صَالِحَةِ قَابِلِيَّتِ مِيْأُورِدُ، وَ اَمَانَةُ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶۵

دُنْيَوِيَّةً رَا بِرِ مَدَارِ مَصَالِحِ وَ حَكْمَتِ كَمَا اِغْرَاقِضَاءِ كَرَدِ اِفَاضَةِ مِيْشُؤْدِ وَ اَلْمَا فَلَآ، اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ اِيْمَانِ هَمَانِ اِيْمَانِ وَ هَمَانِ اِعْمَالِ صَالِحَةِ اِسْتِ كَمَا قَبْلًا ذَكَرْ شَدَدُوا.

وَ اللّٰهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ هَمَانِ اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ كَمَا فَنَاءِ نَدَارِدُ وَ هَمَانِ اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ كَمَا فِيْهَا مَا لَا عِيْنَ رَأَتْ وَ لَا اِذْنَ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَيَّ قَلْبِ بَشَرٍ وَ هَمَانِ اِسْتِزَاءِ كَيْفِيَّتِ وَ التَّدَاذِ وَ يَزِيْهَ لَدَائِدِ رُؤْحَانِيٍّ كَمَا بِمَرَاتِبِ فَوْقِ لَدَائِدِ جِسْمَانِيْسْتِ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۶] ص: ۴۶۵

لَا يَعْزُبُكَ تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۱۹۶)

فَرِيْبِ نَدَهْدُ تُو رَا رَفْتِ وَ اَمْدَنِ كَسَانِي كَمَا كَاْفِرِ شَدَدُوا فِي شَهْرِسْتَانِيْهَا بِرَا اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ وَ اِسْتِفَادَةِ وَ تَفْرِيحِ وَ تَفْرَجِ وَ تَحْصِيْلِ مَالِ وَ جَاهِ. خَدَاوْنَدُ تَبَارِكُ وَ تَعَالَى بِمَقْتَضَى الْحِكْمَةِ كَفَارِ وَ مَعَانِدِيْنَ رَا مَشْغُولِ بِنِعْمِ دُنْيَوِيٍّ فَرْمُؤْدَةُ وَ دَرِ اَثَرِ اِيْنِ اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ دُوْرِ اِفْتَادَةِ مَثَلِ فَرْعُونِ وَ قَارُونِ اِسْتِزَاءِ جَاهِ وَ مَالِ، وَ بَسَا مَوْمِنِيْنَ قَبْطَةَ اِيْنِيهَا رَا مِيْخُورِنْدُ وَ حَالِ اِنْكُهُ تَمَامِ دُنْيَا بَانْدَازِهِ خَرْدَلِيٍّ قِيْمَتِ نَدَارِدُ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۷] ص: ۴۶۵

مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِنَسِ الْمِهَادِ (۱۹۷)

دُنْيَايِي كَمَا اِنْسَانِ رَا اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ اِخْرُؤِيٍّ مَحْرُؤْمِ كَنْدُ بَسِيْارِ نَاجِيْزِ اِسْتِ زِيْرَا بَاعْثُ جَايْگَاهِ جَهَنَّمِ اَبْدِيٍّ مِيْشُؤْدُ وَ بَدِ جَايْگَاهِ اِسْتِ. لَذَا بَزْرْگَانِ اِسْتِزَاءِ نِعْمَتِ دُنْيَا دَرِ مَقَابِلِ اٰخِرَتِ مَثَالِ هَايِي زَدَهَانْدُ، بَعْضِيٍّ تَشْبِيْهِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶۶

كَرَدِنْدُ بَمَارِ خُؤْشِ خَطِّ وَ خَالِ كَمَا دَرِ بَاطِنِ سَمِّ قَاتِلِ دَارِدُ، بَعْضِيٍّ بَگُؤْشِ كَنْدِيْدَةُ كَمَا دَرِ دَسْتِ اَدَمِ خُؤْرِهِ دَارِ بَاشْدُ، بَعْضِيٍّ بِيْرِ زَالِي كَمَا خُؤْذِ رَا اَرَايشِ كَرْدَةُ بَاشْدُ، بَعْضِيٍّ بَدْرِيْايِ عَمِيْقِي كَمَا مُؤْرْثِ غُرُقِ وَ هَلَاكْتِ كَرْدُدُ، بَعْضِيٍّ بِمِزْبَلِهِ كَمَا جَعَلَهَا بَاو اِنْسِ كَرْفْتُهُ، بَعْضِيٍّ بِقَفْسِ كَمَا دَرِ اِنِّ طِيْرِ مَأْخُؤْذِ شَدَدُهُ، بَعْضِيٍّ بِجَبْسِ كَمَا دَرِ اِنِّ مَحْبُؤْسِ بَاشْدُ، وَ بَسِ اِسْتِ دَرِ مَدْمَتِ اِنِّ فَرْمَايشِ مَنَسُؤْبِ بَا مِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

دَارِ بِالْبَلَاءِ مَحْفُؤْفَةٌ وَ بِالْقَدْرِ مَوْصُؤْفَةٌ

وَ بِالْاٰخِرَةِ اِهْلَشِ بَا هَزَارِ حَسْرَتِ مِيْگَنْدَارِنْدُ وَ مِيْرُؤْنْدُ. بَلِي اِگَرِ اِنْسَانِ عَاقِلِ بَاشْدُ وَ دُنْيَا رَا وَسِيْلَةَ اٰخِرَتِ بَدَانْدُ وَ دَرِ اِيْنِ چَنْدِ رُؤْزِهِ بَاقِيَهُ

تحصیل زاد و توشه برای آخرت نماید باعمال صالحه و دار عمل بداند که فرمود

الدنيا مزرعة الآخرة

و فرمود

اليوم عمل ولا حساب و غدا حساب ولا عمل

این را دنیای بلاغ میگویند و بسیار خوب است و تمام فیوضات آخرت در این دنیا تحصیل میشود و باید قدردانی کرد و بهره‌برداری لذا در مقابل اهل دنیا و فریفته شدگان باو میفرماید:

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۸] ص: ۴۶۶

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ (۱۹۸)
 لکن کسانی که پرهیزکار باشند از برای خدا از برای آنها است بهشتهایی که انهار جاریه از زیر آنها میگذرد و همیشه در آن بهشتها هستند و دائما برای آنها از جانب الهی موائد و تحف میآید و آنچه در نزد خدا دارند برای ابرار بهتر است از آنچه کفار در دار دنیا دارند.

لکن استدراک است بر خلاف آنچه قبلا ذکر شده برای کفار به اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۶۷

اهل تقوی آن نحوی که کفار گرفتار میشوند نیستند بلکه بر خلاف آنها.

الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ یعنی خدا را منظور دارند و از مخالفت او پرهیز کنند و در اطاعت او مساهله و مسامحه نکنند.

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ گذشت تفسیر آن خالِدِينَ فِيهَا فنا و زوال ندارد و آخر ندارد ابد الابد متنعم هستند.

نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نزل چیزهاییست که میزبان برای میهمان میآورد از اطعمه و اشربه و اکرام و احترام و اعزاز و سائر وسائل آسایش،

اشاره به اینکه خداوند دائما برای آنها میفرستد چنانچه میفرماید وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ ق آیه ۴۵.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ بهتر از زخارف دنیوی و مال و جاه است که کفار گرفتار آن شده‌اند.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۱۹۹] ص: ۴۶۷

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ

عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹۹)

و بدرستی که بعض اهل کتاب از یهود و نصاری هر آینه کسانی هستند که ایمان بخدا و وحدانیت او آوردند و آنچه بر شما

مسلمین نازل شده از قرآن و دستورات اسلامی و آنچه بر آنها نازل شده از تورات و انجیل و دستورات موسی و عیسی در حالی که

با کمال خشوع در پیشگاه خداوندی هستند و بواسطه منافع جزئیه دنیوی دست از آیات الهی برنمیدارند اینها اجرشان نزد خدا

محفوظ است و خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۶۸

بکمال سرعت بحساب آنها میرسد و آنها را در زحمت حساب نمیاندازد.

چون در آیات قبل مذمت از اهل کتاب و کفر و عناد آنها و مورد عذاب و سخط الهی بیان شده بود لذا در این آیه کانه استثنایی

بیان فرموده که تمام اهل کتاب این نحو نیستند بلکه بعضی از آنها که بشرف اسلام مشرف شدند و اعتراف بحق نمودند و اقرار به

اینکه در کتب انبیاء سلف که بشارات بوجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دین او داده نمودند و برای منافع جزئیه از

جاه و مال کتمان نکردند و از روی حقیقت با کمال خشوع متوجه دین حق شدند اجر آنها ضایع نمیشود و بزودی بآنها میرسد مثل

نجاشی و عبد الله سلام و غیر اینها.

لذا میفرماید وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ بَعْضِي كَفْتَنُوا شَأْنَ نَزُولِشْ فِي مَوْرِدِ نَجَاشِي بُوْدِهْ كِهْ دَرِ حَبْشَهْ اِيْمَانِ اَوْرِدْ وَ خِدْمَتِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَرْسِيْدْ وَ وَفَاتِ كَرْدْ وَ هَمَانِ رُوْزِ وَفَاتِشْ دَرِ حَبْشَهْ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَرِ مَدِيْنَهْ بَرِ جَنَازَهْ اَوْ نَمَازِ خَوَانْدْ.

و بعضی گفتند در مورد چهل نفر از نصاری نجران و سی و دو نفر از حبشه و هشت نفر از روم که بشرف اسلام مشرف شدند و از نصاری بودند.

و بعضی گفتند درباره عبد الله سلام و جماعتی که با او از یهود اسلام آوردند و هر چه باشد آیه عام است شامل هر یهودی و نصرانی و مجوسی که اسلام آورد میشود، بلکه بتنقیح مناط قطعی شامل هر کافر و مشرکی میشود که بشرف اسلام مشرف شود. لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ اِيْمَانِ بَخْدَا، اَقْرَارِ بُوْحْدَانِيْتِ اَوْ وَ صِفَاتِ ذَاتِيَهْ وَ فَعْلِيَهْ وَ سَلْبِيَهْ وَ بَعْدَلِ اَوْ اَسْتِ وَ چُونِ جَمِيْعِ طَبَقَاتِ كَفْرِ خَالِي اَزِ شَرِكِ يَ اِ دَرِ ذَاتِ يَ اِ صِفَاتِ يَ اِ اَفْعَالِ نِيْسْتَنْدِ اِيْمَانِ بَخْدَا رَا مَقْدَمِ ذِكْرِ فَرْمُوْدْ.

وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ اَزِ قُرْآنِ وَ اَحْكَامِ اَزِ وَاجِبَاتِ، وَ مَحْرَمَاتِ وَ سَايِرِ قَوَانِيْنِ اِسْلَامِي اَزِ عَقَائِدِ وَ اِخْلَاقِيَاتِ وَ مَوَاعِظِ وَ غَيْرِهَا، نَظَرِ بَهْ اِيْنَكِهْ كَلِمَهْ مَا عَمُوْمِ دَارْدِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۶۹

يعني آنچه بر شما مسلمين نازل شده.

وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْهِمْ بِتَوْسُطِ اَنْبِيَاءِ قَبْلَ اَزِ مَوْسَى وَ عِيْسَى وَ سَايِرِ اَنْبِيَاءِ. خَاشِعِيْنَ لِلَّهِ كَظْمِشْ خَشْوَعِ رَاجِعِ بَقَلْبِ اَسْتِ وَ خَضْوَعِ رَاجِعِ بَجَوَارِحِ. لَا يَشْتَرُوْنَ بِاَيَاتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا تَعْرِیْضُ بَرِ سَايِرِ اَهْلِ كِتَابِ اَسْتِ كِهْ بَا اِيْنَكِهْ حَقَانِيْتِ دِيْنِ اِسْلَامِ رَا فَهْمِيْدَنْدْ وَ بَشَارَاتِ رَا دَرِ كِتَبِ خُوْدِ دِيْدَنْدْ بَرَا يَكِ مَنَافِعِ جَزِيْئِهْ دَنْبِيُوْبِهْ اَزِ جَاهِ وَ مَالِ كَتْمَانِ كَرْدَنْدْ وَ اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَنْدْ.

اُولٰٓئِكَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اَلْبَتَّهْ اَجْرِ اَنَّهُمْ كِهْ دَسْتِ اَزِ مَنَافِعِ شَخْصِيَهْ بَرِ دَاشْتَنْدْ وَ بَشَرَفِ اِسْلَامِ مَشْرَفِ شَدَنْدْ بَا اِيْنَكِهْ (الاسلام يجب ما قبله)

خداوند از گذشته‌های آنها صرف نظر نمود و بسعادت دارین آنها را رسانید.

إِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ خَدَاوَنْدِ زُوْدِ اَجْرِ بَنْدِهْ گَانِ رَا مِيْدَهْدْ وَ چُونِ خَدَاوَنْدِ لَا يَشْغَلُهْ شَيْئِي عَنِ شَيْئِي فَرْدَايِ قِيَامَتِ دَرِ طَرَفَهْ الْعِيْنِ قَدْرَتِ دَارْدِ بَحْسَابِ جَمِيْعِ رَسِيْدِ گِي كَنْدْ وَ نَسْبَتِ بَمُؤْمِنِيْنِ سَرِيْعِ الْحِسَابِ اَسْتِ، لَكِنْ دَرِ حَقِّ كَفَارِ وَ مَعَانِدِيْنِ بَسِيَارِ سَخْتِ گِيْرِي مِيْكَنْدْ كِهْ اِيْنِ هَمْ يَكِ نَوْعِ اَزِ عَذَابِ اَنَّهُمْ اَسْتِ بَسَا هَزَارِ سَالِ بَا يَدِ حَسَابِ پَسِ دَهَنْدْ.

[سوره آل عمران (۳): آیه ۲۰۰] ص: ۴۶۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آوردید صبر را پیشه خود قرار دهید و مصابره کنید و مرابطه نمائید و از خدا بپرهیزید باشد که شما رستگار شوید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابِ بَجَمِيْعِ گِرُوْنْدِهْ گَانِ بَدِيْنِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ چِهْ اَزِ مَشْرِكِيْنِ يَ اِ اَهْلِ كِتَابِ بَاشَنْدْ پَسِ اَزِ تَشْرَفِ بَشْرَفِ اِيْمَانِ چَهَارِ اَمْرِ لَازِمِ الْاِجْرَاءِ دَارَنْدْ ۱- اَمْرِ بَصْبَرِ اصْبِرُوا وَ صَبْرِ يَ اِ دَرِ بَلَاءِ وَ مَصَائِبِ اَسْتِ بَا يَدِ بَدَانَنْدْ كِهْ اِگَرِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۳، ص: ۴۷۰

از جانب خدا است موافق حکمت است و عین صلاح و اگر از جانب خود او است باید خودداری کند تا گرفتار نشود، و اگر از جانب غیر است اگر قدرت بر دفع آن دارد دفع کند و اگر ندارد حواله بقادر متعال نماید خدا تلافی میکند و انتقام میکشد و یا صبر بر مشقت عبادت است باید بداند که عبادت هر چه مشقتش بیشتر باشد اجر او زیادت

(افضل الاعمال أحمرها)

و یا صبر بر ترک معصیت باید بداند که معصیت علاوه بر استحقاق عقوبت اخروی متضمن ضررهای بسیار دنیوی است: ضعف ایمان، سیاهی قلب، تسلط شیطان، سلب توفیق، دچار بلیات، قساوت قلب، حبس دعاء، زوال نعمت، کوتاهی عمر، امراض جسمی و روحی، رنجش خاطر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیه السلام و مضرات دیگر.

۲- مصابره و صابروا و آن صبر در مقاومت بر دشمن و طرف است که تعبیر بشجاعت و قوت قلب میکنند و این هم دو قسم است: یکی در مقابل اعداء دین از کفار و مشرکین و یکی هم در مقابل هواهای نفسانیه و زخارف دنیویه و خطورات و وساوس شیطانیه جنیه و انسیه که تعبیر بجهاد اکبر میکنند.

۳- مرابطه و رابطوا که عبارت از اینست که جمعی از مؤمنین در سرحدات ممالک اسلامی کشیک کشند که دشمن حمله نکند.

۴- تقوی و اتقوا الله و شرح تقوی مفصلا و مکررا گذشته احتیاجی نیست پس از انجام این چهار با فرض ایمان امید رستگاری دارند.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و اخبار در تفسیر این آیه شریفه بسیار است و فی الجمله اختلاف مضمونی دارد:

در بعضی صبر بر فرائض در اصبروا و مصابره بر محرمات در صابروا و در بعض دیگر بعکس تفسیر شده، و جمع بین این دو طائفه اینست که اگر فعل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۴۷۱

طاعت و ترک معصیت بر انسان مشقت و زحمت دارد مصداق اصبروا است و اگر خلاف هوای نفس است مصداق صابروا است و علی ای حال بیان مصداق است منافی با عموم نیست.

و در اخبار زیادی مرابطه را تفسیر کردند در بودن با ائمه اطهار علیهم السلام یعنی باید حفظ امام و شئون آن و دفع دشمنان آن و اخذ فرمایشات آن و اطاعت آن و ترک مخالفت آن نمود و این هم بیان مصداق است، چون حفظ امام حفظ دین اسلام و قرآن است.

و از این بیان استفاده میشود که مراد حفظ اسلام چه بزبان و چه بقلم و چه بمال و چه بقدرت و قوی و چه بعلم و عمل و چه بجنگ و دفاع باشد واجب و فرض است بلکه اعظم فرائض حفظ بیضه اسلام است هر کس هر چه میتواند.

و الحمد لله اولاً- و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و اللعن علی اعدائهم اجمعین پایان تفسیر سوره آل عمران و پایان مجلد سوم اُطیب البیان و قد وقع الفراق فی یوم الاثنين فی الرابع عشر من جمادی الاولى یوم وفات الصدیقه الطاهره سلام الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲

جلد چهارم

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام علی محمد خاتم النبیین و علی آله و أوصیائه الأئمة الطاهرين و اللعن علی اعدائهم اجمعین

سوره مبارکه نساء ص: ۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱] ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
 وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱)

ای گروه آدمیان بپرهیزید پروردگار خود را که مخالفت نکنید او را آن پروردگاری که شما را آفرید از یک نفس که آدم باشد و از آن نفس واحده جفت او را که حوا باشد آفرید و از این نفس واحده و جفت او منتشر فرمود مردان بسیاری و زنانی و بپرهیزید خداوند را آن خدایی که فردای قیامت از شما سؤال خواهد شد که نسبت بفرمایشات او چه کردید و نسبت بخویشاوندان خود چه معامله نمودید محققا خداوند مراقب کارهای شما است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳

کلام در این آیه شریفه در چند مقام واقع میشود: ۱- در جمله یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ کلمه ناس اسم جمع است و محلی بالف و لام افاده عموم میدهد شامل جمیع افراد انسان است بخصوص بقرینه جمله بعد. و امر (اتقوا) امر ارشادی است مثل امر (اطیعوا) اعمال مولویت در او نشده که تارک تقوی دو عقوبت داشته باشد یکی برای ارتکاب معصیت مثل شرب خمر و یکی برای ترک تقوی بلکه ارشاد بوجوب عقلی است که مترتب نمیشود بر او جز عقوبت مرشد الیه که معاصی باشد، بلی حسن ذاتی دارد که اگر برای خدا ترک معاصی کند علاوه از اینکه از عقوبات آنها نجات پیدا میکند برای این صفت حمیده مورد ثبوت هم واقع میشود و لذا در خطبه شعبانیه میفرماید

(افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله).

و دلیل بر وجوب عقلی تقوی سه چیز است که در آیه اشاره دارد یکی وجوب شکر منعم و یکی تخلص از عقوبات معاصی و یکی مراقب بودن خداوند که تفصیلش در جملات بعد ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی.

و تعبیر به (ربکم) نوع عنایت و تفضیلیست که خداوندی که شما را تربیت فرموده از مقام ترابی و نباتی و نطفه و علقه و مضغه و لحم و عظم و صورت بندی و افاضه روح و از طفولیت بمقام رشد بشریت رسانده و تمام وسائل برای زندگانی شما فراهم فرموده سزاوار است که از مخالفت با او اجتناب کنید و از تحت فرمایش او خارج نشوید.

۲- در جمله الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا مراد از نفس واحده حضرت آدم ابو البشر علیه السلام است و کلمه واحده تاء آن تاء تأنیث نیست تا اشکال شود که چرا (نفس واحد) نفرمود بلکه تاء وحدت است و تأکید وحدت است یگانه نفس و مراد از زوج مادر آدمیان حوی است و تعبیر بزواج دون الزوجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴

برای اینست که زوج مرد اختصاص دارد بزن و از صفات مختصه بنساء است مثل حائض و حامل و حائل و عقیم، و ضمیر تأنیث در (منها و زوجها) بواسطه تأنیث لفظی نفس است، و از این جهت میتوان گفت که کلمه (واحد) هم تاء تأنیث است بتأنیث لفظی نفس، چنانچه حضرت یوسف (ع) فرمود ما أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ یوسف آیه ۵۳ و خلقت حوی از آدم، در کلمات مفسرین عامه گفتند یک ضلع چپ آدم را برداشتند و از او حوی را ساختند، لکن در اخبار ما دارد باشد انکار این قول را رد میفرماید و دارد که حوی از فاضل طینت آدم خلق شده، چنانچه در برهان از نهج البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود

(انها خلقت من فضل طینه آدم علیه السلام)

و نیز از عمرو ابن ابی المقدام از پدرش گفت از حضرت ابی جعفر (ع) سؤال کردم که حوا از چه خلق شد فرمود مردم چه میگویند

عرض کردم میگویند از ضلع آدم فرمود

(كذبوا أ كان الله يعجزه ان يخلقه من غير ضلعه)

عرض کردم پس از چه خلق شده فرمود

(اخیرنی ابی عن آباءه قال قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْضَ قَبْضَةٍ مِنْ طِينٍ فَخَلَطَهَا بِمِيمِنِهِ وَكَلَّتْ يَدِيهِ بِمِيمِنٍ فَخَلَقَ مِنْهَا آدَمَ وَفَضَلَتْ فَضْلَهُ مِنَ الطِّينِ فَخَلَقَ مِنْهَا حَوَا)

و با این دو حدیث میتوان اخبار داله بر ضلع را حمل بر تقیه کرد یا رد نمود.

۳- در جمله (وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً) بسیاری از مفسرین عامه در کیفیت کثرت نسل آدم گفتند که آدم و حوا در هر مرتبه یک پسر و یک دختر می‌آوردند و پسر هر دفعه با دختر مرتبه دیگر تزویج نمودند و در شریعت آدم جایز بوده، و این را در اخبار اهل بیت به اشد انکار انکار نمودند و اینکه تزویج اخوه و اخوات در جمیع شرایع حرام بوده و حتی نسبت بمقام انبیاء و اصفیاء داده شود که تمام از این نسل بوجود آمده‌اند، بلکه در بعضی اسبهای نجیب مشاهده شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵ که پس از فهمیدن اینکه با مادرش یا خواهرش نزدیک شده خود را کشته و عورت خود را با دندان قطع کرده، و این قول زبان مجوس را باز میکند که تزویج خواهر و برادر را جایز میدانند.

اقول- مسلک بهاء هم همین است بلی در اخبار ما در کیفیت کثرت نسل فی الجملة اختلافی هست و بهترین آنها که از هر گونه اشکالی بیرون باشد اینست که خداوند چهار پسر بآدم عنایت فرمود و برای این چهار پسر چهار حوریه از بهشت فرستاد و از اینها پسران و دخترانی بوجود آمدند و پسر عموها و دختر عموها را تزویج کردند سپس حوریه‌ها بجای خود برگشتند.

و اشکال به اینکه حوریه چگونه بصورت بشری میشود و چگونه حمل پیدا میکند بسیار واهی است زیرا در بهشت همین حوریه‌ها تزویج میشوند با اهل بهشت و بصورت آدمی هستند، و تولید و تناسل نکردن برای اینست که در بهشت تولید و تناسل نیست چنانچه زنهای مؤمنه هم در بهشت تولید و تناسل ندارند و این امور در تحت قدرت الهی بسیار کوچک است و این مفاد حدیث است که در برهان از ابی بکر حضرمی از ابی جعفر (ع) روایت کرده فرمود

(ان آدم ولد له اربعة ذكور فاهبط الله اليهم اربعة من الحور العين فزوج كل واحد منهم فتوالد والخبر)

و ممکن است گفته شود که خداوند دو حوریه فرستاد یکی تزویج شیت و صبی آدم فرمود و دیگری را تزویج یافت پسر دیگر آدم. شیت چهار پسر آورد و یافت چهار دختر و اینها را بهم تزویج کردند کثرت نسل بوجود آمد، و این حدیث مفصلی است که در برهان از صدوق بسند متصل از حضرت صادق (ع) روایت کرده الا اینکه در روایت اشکالی هست که ظاهراً از راوی باشد و آن این است که فرض یک غلام کرده از شیت و یک جاریه از یافت و این دو را بهم تزویج کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶

و وجه اشکال این است که همان محذور اولی عود میکند و قطعاً کلام امام نیست زیرا حضرت در مقام دفع توهم تزویج خواهر و برادر است مگر اینکه مراد از غلام جنس غلام باشد که متعدد باشند و همچنین جنس جاریه که با تعدد بسازد، و همچنین مراد از (ان یزوج بنت یافت من ابن شیت)

بنات یافت باشد من ابناء شیت و این نکته را نقله حدیث متوجه نشده‌اند مراجعه کنید.

و در بعضی اخبار دارد که خداوند برای حضرت شیت حوریه فرستاد و چهار پسر آورد و برای فرزند دیگر آدم جنیه فرستاد و چهار دختر آورد و آنها را با پسران شیت تزویج کردند و ذریه آنها از بشر که آدم باشد و حور العین که زوج شیت باشد و جن که زوج دیگر باشد مرکب هستند و اگر دارای حلم شدند از اثر آدم است و اگر دارای جمال شدند از اثر حور العین است و اگر دارای حقد شدند از اثر جن است.

چنانچه از حضرت ابی جعفر علیه السلام است بروایت ابی بکر حضرمی در برهان و تعبیر بحلم و جمال و حقد ظاهراً از باب مثال است، و اشاره به اینکه کمالات باطنیه از صفات حمیده از آثار آدم است و کمالات ظاهریه از جمال و صباحت منظر از حور العین و اخلاق رذیله و قباحات منظر از جن، و الله العالم بحقایق الامور ۴- این جمله و جمله بعد وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ وَ

جمله **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا** سه دلیل است عقلی برای لزوم تقوی:

دلیل اول- قاعده وجوب شکر منعم که خداوند متعال شما را آفرید از نفس واحده و زوج او و نسلا بعد نسل که میلیونها نعمت در آن هست که اگر یک طبقه نبود شما نبودید بخصوص کلمه (ربکم) که شما را تربیت فرموده و تمام وسائل زندگی را فراهم کرده البته شکر آن واجب است.

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷

منتهی کاری که از بنده بر میآید در مقابل این همه نعمت اطاعت اوامر و انتهای از نواهی او است.

دلیل دوم- قاعده دفع ضرر زیر مسلما در مخالفت او هم ضرر دنیوی و هم ضرر اخروی است که مفاد جمله دوم است **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ** و کلمه (و الارحام) عطف بجار و مجرور (به) است و مفعول (تسائلون) یعنی (تسائلون الارحام) که شما مسئول ارحام هستید در صله با آنها یا قطع رحم که قبلا ثبوتات صله و عقوبات قطع را بیان کردیم.

دلیل سوم- جمله **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا** که خداوندی که (لا یخفی علیه خافیة و عالم السر و الخفیات) بجزء جزء اعمال و اخلاق و بواطن شما با خیر است و همیشه حاضر و ناظر است، بنده ذلیل عاجز در محضر قادر متعال چگونه حیا نمیکند و مخالفت مینماید عقل حکم میکند بملازمت تقوی.

[سوره النساء (۴): آیه ۲] ص: ۷

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (۲)

و بدهید به یتیمها اموالشان را و تبدیل نکنید پلید را پاکیزه و نخورید اموال ایتام را با اموال خودتان این بسیار زشت و شنیع است و گناه بزرگی است.

وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ یعنی بعد از بلوغ و رشد اموال آنها را بآنها رد کنید و اطلاق یتیم بعد از بلوغ و رشد بنوع از عنایت و مجاز است چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را میگفتند یتیم ابی طالب و منسوب بحضرت سجاد علیه السلام است که بمحمد حنفیه عموی خود فرمود

(جئتک یتیم)

و الا حقیقه بعد از بلوغ از یتیم خارج میشود چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا یتیم بعد الاحتلام).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸

بلی در حال صغر دادن اموال بآنها باینست که مصرف آنها نمایند و این خطاب باولیاء ایتام است مثل جد نسبت به نواده و قیم صغار که از طرف پدر یا جد یا حاکم شرع معین شده بر ایتام.

وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ اموال صغار است که تصرف در آنها بغير مصالح صغار حرام است، و طیب اموال خود اولیاء است که هر نوع تصرفی در آنها جایز است، و از برای تبدیل اقسامی است:

۱- آنکه مخلوط کنند اموال ایتام را با اموال خود و بمصارف طرفین برسانند ۲- آنکه اموال ایتام که جید باشد بر خود بر دارند و اموال خود را که ردی باشد بایتام اختصاص دهند.

۳- زیاد روی کنند در تصرفات و از حد متوسط خارج شوند.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ و اموال ایتام را اضافه باموال خود نکنید و مجموع آنها را نخورید یعنی اموال آنها را اموال خود

نپندارید و جزو اموال خود ندانید، و کلمه (الی) بمعنی مع آنها را با اموال خود نخورید إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا حُوبَ بِمَعْنَى اِثْمٍ اسْتِيعَانِ مَعْصِيَةِ بَزْرُغِي اسْتِ چنانچه در آیه دیگر میفرماید الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا در چند آیه بعد.

[سوره النساء (۴): آیه ۳] ص: ۸

اشاره

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (۳)

و اگر میترسید اینکه بعدالت در مورد یتامی رفتار نکنید پس نکاح کنید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹
 زنهایی را که برای شما پاک و حلال هستند دو و سه و چهار پس اگر میترسید که بعدالت بین زنها رفتار نکنید پس اکتفاء کنید
 بیک زن یا بکنیزان خود و این نزدیک تر است به اینکه جور و تعدی نکنید.
 این آیه شریفه از آیات مشکله قرآن است و ما ناچاریم در چند مقام صحبت کنیم.

مقام اول..... ص: ۹

- در مقدمه تفسیر گفتیم و مسلم کل است که ترتیب نزول قرآن باین ترتیب فعلی نبوده و چه بسیار از سور قرآنی که در اول بعثت نازل شده و در اواخر قرآن ضبط شده و بالعکس، و چه بسیار از آیات شریفه در سوره داخل در سوره دیگر شده و چه بسیار از اجزاء آیه جزء آیه دیگر بوده مثل الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ و غیر اینها، و چه بسیار آیات قبلی مؤخر و آیات بعد مقدم بوده مثل آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ که مقدم بوده بر الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و لذا مراعات نظم نباید کرد.

بنا بر این می گوئیم جمله وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ جزء آیه دیگر بوده و جمله فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ جزو آیه دیگر مربوط بیکدیگر نیستند و احتیاج بتأویلات بارده مفسرین نداریم و آنچه بنظر میرسد و مستفاد از تفسیر علی بن ابراهیم که گفتند اخذ از بطون اخبار است و معتقد بعض مفسرین هم هست اینست که این آیه شریفه جزء آیه ۱۲۷ از همین سوره بوده باین نحو وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَىٰ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰
 الْوَالِدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا
 و شرح آن بیاید.

و اما جمله اولی وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ جزء آیه ششم همین سوره است باین نحو وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِمُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَإِنَّ آَنْسِيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْغَفِرْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا و شرحش بیاید و الله العالم.

(مقام دوم) ص: ۱۰

قبل از اسلام تصور میکردند که دختر یتیمه که او را تربیت میکردند حکم دختر خود را دارد پس از بلوغ او را نمیتوان ازدواج کرد چنانچه پسری را که تربیت میکردند حکم پسر خود را دارد نمیتوان عیال او را که طلاق داده اختیار کرد مثل قضیه زید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خداوند میفرماید اینها اولاد شما نیستند اولاد پدر و مادر خودشان هستند چنانچه در آیه شریفه ما جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ الْآيَةُ احزاب آیه ۴ و ۵، و نیز میفرماید فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا الْآيَةُ احزاب آیه ۴۷.

لذا در مورد یتامی مریات و زنها آمدند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند خداوند میفرماید وَ يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ الی آخر الآیة المذكورة خلاصه آنکه مانعی ندارد که از زنها و یتامی ازدواج کنید دو و سه و چهار و اگر میترسید که بعدالت بین آنها رفتار نکنید اکتفاء یکی یا بکنیزهای خودتان کنید.

و اما جمله اولی وَ إِنِ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى گفتیم مربوط بآیه شریفه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۱ وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَيْثُ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ است و خلاصه مفادش اینکه باید حفظ مال یتامی بشود، و اگر میترسید که در اموال آنها بعدالت رفتار نشود اگر بحد رشد رسیدند بآنها رد کنید و قبل از رسیدن بحد رشد از اموال آنها برای مصارف خودتان اگر ثروتمندید تعفف کنید و مصرف نکنید و اگر تهی دستید بمقدار معروف و متعارف مصرف نمائید و اسراف نکنید تا زمان کبر آنها که اختیار اموالشان با خود آنها است رد کنید، این خلاصه مضمون این دو جمله از این آیه و الله العالم بمراده و بحقائق الامور.

(مقام سوم) ص: ۱۱

بعضی اشکال کردند که از این آیه شریفه که ترخیص در ازدواج چهار زن میفرماید در صورتی که خوف از خلاف عدالت بین آنها نداشته باشد استفاده میشود که ممکن است تعدیل بین زوجات و این مناقض با آیه شریفه است که میفرماید در همین سوره آیه ۱۲۹ وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَضْتُمْ که نفی امکان میکند.

جواب- همین سؤال را از حضرت صادق علیه السلام کردند حضرت خلاصه فرمایشاتش اینست که عدالت در این آیه در نفقه و قسمت است و این ممکن است و عدالت در آیه وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا در محبت و علاقه است و آن میسر نیست، و عدالت در انفاق و قسمت واجب است و در ترکش عقوبت و عذاب و منع حق است، و اما عدالت در محبت قلبی واجب نیست بلکه امر قهری است لکن اظهار نکند و تمام را بیک چشم نگاه کند، و لذا در قسمت اول اگر خوف ترک عدالت دارد اقتضای بر یک زن نماید یا نزد اماء برود که واجب النفقه از غیر جهت امائیت نیستند یا بعقد انقطاع قناعت کند که وجوب نفقه نیابد.

ذَلِكَ أَذْنَى أَلَّا تَعُولُوا عول بمعنی جور و تعدی است و البته اکتفاء بواحد اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۲ یا وطی اماء یا انقطاع نزدیک تر است به اینکه جور و تعدی نشود، و از این جمله استفاده میشود که اکتفاء بواحد هم ممکن است مسامحه در انفاق و جور و تعدی در حق زوجه یا در حق امه بشود ولی البته کمتر است از زوجات متعدده، هذا خلاصه ما عندنا.

[سوره النساء (۴): آیه ۴] ص: ۱۲

وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)

و بدهید بزنها صدقها و مهرهای آنها را که برای آنها عطیه قرار داده‌اید پس اگر آنها از روی طیب نفس بشما چیزی دادند از مهریه خود پس بخورید برای شما گوارا و سلامت است.

صداق و مهریه در عقد نکاح لازم است اگر ذکر شد و معین گردید که همان را واجب است بزن داد و بهتر اینست که از انقد و اطیب اموال باشد چنانچه در خبر دارد که بهترین اموال را برای سه مصرف باید گذارد: کفن، سفر حج، مهر عیال و باعث طیب ولادت میشود و در قرآن دارد و آتیتُم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شیئاً تأخذونه بهتاتاً و إنما مبیناً نساء آیه ۲۰.

و این مهر عطیه الهی است که برای نساء قرار داده، و معنای (نحلّه) همین است عطیه بدون عوض و اینکه معروف است که مهر بازاء بضع است بنحو مجاز است زیرا مهر ملک طلق زوجه است و بضع ملک زوج نمیشود فقط حق استمتاع دارد و استمتاع هم طرفینی است بلکه طرف زن می‌چربد، حق مراجعه و مواقعه دارد بلی زوج حق مطالبه دارد هر موقع که مطالبه نمود زن باید تمکین باشد لذا میفرماید و آتوا النساء صدقاتهنّ مراد صداق است که مهر باشد نه صدقه که بفقراء میدهند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص:

۱۳

و امر امر وجوبی است و زوجه حق مطالبه دارد، بلی قبل الدخول نصف مستقر میشود و بدخول تمام مهر مستقر میگردد و زن حق دارد تا تمام مهر را نگیرد امتناع از دخول کند. (نحلّه) عطیه الهی است که خداوند برای آنها قرار داده.

فإن طبن لکم مراد بمیل و رغبت اگر زن چیزی بشوهر بخشید (عن شیئی منه) یعنی از صداق و مهر برای شوهر حلال است (نفسا) که میل نفسانی داشته باشد نه از روی کره و اجبار.

فکلوه هنیئاً مرئاً مراد از اکل تصرف است چه خوردنی باشد یا غیر آن و (هنیئاً) بمعنی گوارا، در مجمع البحرین (الهنیء اللذیذ الذی لا آفه فیهِ و المرء السهل المأمون الغائله).

و در حدیث است شخصی شرفیاب شد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و شکایت کرد از وجع بطن حضرت دستور فرمود قدری از مهر عیال بطیب نفس او بگیرد و عسل بخرد و با آب باران ممزوج کند و بخورد.

حضرت تمسک فرمود بسه آیه از قرآن و نزلنا من السماء ماء مبارکاً سوره ق آیه ۹، یخرج من بطنها شراباً مختلفاً ألوانه فیهِ شفاء للناس نحل آیه ۶۹، فإن طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مرئاً عمل نمود و شفاء یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۵] ص: ۱۳

و لا تؤتوا السفهَاء أموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً و اززقوهم فیها و اکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً (۵)

و ندهید اموال خود را در دست اشخاص سفیه اموالی که خداوند قرار داده برای شما که باو قیام کنید در امر معیشت خود و آنها را بخورانید و بپوشانید و با آنها از راه تطف و ارشاد تکلم کنید. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴

سفیه ناقص العقل است در مقابل رشید که کامل العقل است و مراد کسیست که نفع و ضرر خود را تشخیص نمیدهد و صلاح و فساد کارها را تمیز نمیدهد مثل بسیاری از اطفال و زنها و فساق، و در بسیاری از اخبار شارب الخمر را سفیه شمرده‌اند بلکه دارد (ای سفیه اسفه من شارب الخمر) و در بعضی اخبار امثال شارب الخمر را هم ذکر فرموده و تمسک بهمین آیه کردند در منع دادن مال بدست آنها و لکن ظاهر اینست که از باب وحدت ملاک باشد چون دادن مال بسفیه موجب تزییع مال میشود و ایمن از اتلاف نیست، فساق هم هیچگونه اعتمادی بآنها نیست نه بقول آنها و نه بفعل آنها و نه بامانت آنها و شارب الخمر فرد اجلای فساق است کسی که نسبت بخود چنین باشد نسبت بدیگران چه نحوه است.

و لا تؤتوا السفهَاء أموالکم نهی ارشادی است چون موجب تزییع مال است و لو نفس تزییع حرام است مثل اسراف و تبذیر که از کبار معاصی شمرده‌اند و مراد از (اموالکم) ممکن است اموال خود مؤتی باشد چنان که ظاهر (اموالکم) است که مال‌های خود را دست سفیهان ندهید تزییع میکنند و از بین میبرند.

بنا بر این مراد از (الّتی جعل الله لکم قیاماً یعنی قوام زندگی شما در امر معاش باموالتان است و بآنها دادن مورث اختلال امر معاش

شما میشود.

و ممکن است مراد اموال خود سفهاء باشد که در دست شما بعنوان قیمومیت سپرده شده بدست آنها ندهید که مسئولیتش با شما است.

و تعبیر (باموالکم) بادنی مناسبت است یعنی اموالی که در تحت اختیار و سلطنت شما است و قرینه بر این معنی جمله (و ارزقوهم فیها) زیرا واجب نیست کسی از مال خود نفقه بسفیه دهد مگر واجب النفقه باشد مثل عیال و اولاد، ولی و قیم باید از مال خود سفیه صرف نفقه او کند، و همچنین (و اکسوهم) کسوه هم حکم نفقه را دارد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۵
وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا بِزَبَانٍ لِينٍ وَ نِيكُوْا بِأَنْفُسِكُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ نَصِيحَتُكُمْ لَكُمْ أَنْ تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَاتِ وَالْأَقْرَبِ وَالْأَقْرَبَاتِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ نَصِيحَتُكُمْ لَكُمْ أَنْ تَقْرَبُوا مَالَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَاتِ وَالْأَقْرَبِ وَالْأَقْرَبَاتِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ
عقلت نمیرسد نمیتوانی اصلاح مال کنی، تَضِيْعٌ مِيْكِنِي مِنْ مِيْرِي.

و ممکن است گفته شود که مراد از (اموالکم) اعم از اموال خود و اموال سفهاء باشد تا هر دو جهت را شامل گردد و منافی با ظهور (اموالکم) و با ظهور (و ارزقوهم فیها و اکسوهم) نباشد و اللّٰهُ الْعَالِمُ، پس مراد از (اموالکم) اموالیست که در تحت اختیار و تسلط شما است چه از جهت مالکیت یا از جهت قیمومیت.

[سوره النساء (۴): آیه ۶] ص: ۱۵

وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيبًا (۶)
و امتحان و اختیار کنید یتیمها را ذکورا و اناثا تا زمانی که بحد بلوغ برسند که بتوان تزویج نمود پس اگر بحد بلوغ یافتید آنها را برشید که بتوانند حفظ مال کنند پس اموال آنها را بدست خودشان دهید و نخورید اموال آنها را که اسراف کنید و مبادرت نکنید در اکل مال آنها تا کبیر شوند بآنها رد کنید یعنی بعنوان قرض از مال آنها بر ندارید و بگوئید موقعی که کبیر میشوند بآنها رد میکنیم و اگر وصی و قیم ثروتمند است عفت ورزد و از خوردن مال آنها اجتناب کند و اگر فقیر است برای زحمت‌هایی که در کار آنها میکشد بعنوان حق الزحمه بمقدار معروف که تعدی نشود از مال آنها بر دارد و زمانی که مال آنها را بآنها رد کردید شاهد بگیرید که فردا منکر نشوند و باعث اتهام نشود و کفایت میکند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۶
بخداوند که محاسب باشد.

شرح این آیه شریفه در چند جمله بیان میشود-

(جمله اولی) ص: ۱۶

ایتام تا مادامی که بحد بلوغ و رشد نرسند باید اموال آنها درید قیم آنها باشد چه پدر و جد پدری معلوم کرده باشند یا حاکم شرع معین کرده باشد، و حد بلوغ در پسرها پانزده سال قمری یا خروج منی که مراد از بلوغ نکاح است یا انبات شعر، و در دخترها تمامیت نه سال قمری است اگر تاریخ ولادت معلوم باشد یا حیض اگر مجهول باشد، و حد رشد عقل اینست که تَضِيْعٌ مِيْكِنِي مِنْ مِيْرِي مال نکند و بتواند حفظ کند و بمصارف غیر عقلایی صرف نکند.

مسئله- اگر بحد بلوغ و رشد رسیدند ولایت پدر و جد پدری و وصی و قیمی که برای آنها معین شده قطع میشود و اگر بعد از بلوغ و رشد سفیه شدند یا ممنوع التصرف شدند حاکم شرع باید قیم بر آنها معین نماید و حکم مجنون هم همین است بلی اگر سفاهت و جنون متصل بزمان صغر باشد ولایت آنها قطع نمیشود تا بحد رشد و کمال عقل برسند.

(جمله ثانیة) ص : ۱۶

قیم تصرفاتش در اموال آنها باید مطابق صرفه آنها باشد بر خلاف صرفه نمیتواند عمل کند به اینکه قرض بر دارد یا بیکی قرض دهد یا اسراف در مصارف خود یتامی کند و امثال اینها و لو ضرر نداشته باشد چه رسد بتصرفات ضرری، و اگر قیم بر خلاف صرفه رفتار میکند حاکم شرع او را عزل میکند و دیگری را بجای او نصب میکند یا کسی را منضم بآن میکند یا ناظر برای او مینگارد

(جمله ثالثة) ص : ۱۶

قیم نمیتواند جهت حق الزحمه خود از مال یتامی بر دارد در صورتی که احتیاج اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۷ ندارد و غنی است بلی اگر پدر یا جد پدری یا حاکم شرع حقی برای او معین کرده‌اند مطابق قرارداد که اجرة المسمی می‌گوییم مانعی ندارد، و اما اگر فقیر باشد مطابق حق الزحمه که اجرة المثل می‌گوییم حق دارد بر دارد اگر قصد تبرع نکرده باشد و معنای معروف همین است.

(جمله رابعه) ص : ۱۷

پس از بلوغ و رشد که باید اموال آنها را بآنها رد کند باید شاهد و بینه بگیرد یا در حضور حاکم و عدول مؤمنین رد کند که اگر چنین نکرد و سپس از او مطالبه کردند بحکم ظاهر شرع محکوم است باید جور بکشد و دعوی رد از او مسموع نیست مگر باثبات نزد حاکم شرع یا باقامه بینه یا با قرار طرف یا بقسم مردود از طرف منکر و پس از بیان این جملات احتیاج بشرح الفاظ آیه و نقل اخبار وارده و نقل اقوال مفسرین نیست و این جملات در فقه مفصلاً بیان شده.

[سوره النساء (۴): آیه ۷] ص : ۱۷

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷)
از برای مردان است سهم و نصیبی از ترکه پدران و مادران و خویشاوندان و از برای زنان است سهم و نصیبی از ترکه پدران و مادران و خویشاوندان چه ترکه کم باشد یا زیاد هر کدام نصیب معینی که خدا قرار داده و معین فرموده. طبقات ارث در ارحام سه طبقه است و با وجود طبقه مقدم طبقه مؤخر ارث نمی‌برند. طبقه اولی - پدر و مادر و اولاد هر چه پائین روند.

ثانیه - اجداد و جدات هر چه بالا روند و اخوه و اخوات و اولاد آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸
ثالثه - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

و ارث آنها بعضی بالنصیب است و بعضی بالفرض، و فرض هم نصف و ثلث و ثلثین و سدس است علی اختلاف. و اما وارث در غیر ارحام آنهم دو قسم است: قسمت اول زوجین که با جمیع طبقات شرکت دارند و ارث آنها نصف و ربع و ثمن است.

قسمت دوم که پس از فقدان ارحام ارث می‌برند و آنهم سه طبقه هستند:

اولی - معتق. ثانیه - ضامن جریره. ثالثه - امام که وارث من لا وارث له است.

و مراد از ما ترک آنچه میت گذارده و رفته است از اموال و حقوق و در این آیه شریفه فقط متعرض ارث ارحام است بطور اجمال که خلاصه تشریح اصل ارث است و تفصیل آنها در آیات دیگر و اخبار اهل بیت بیان شده.

و مراد از اقربین اولاد و اخوه و اخوات و اعمام و عمات و احوال و خالات و اولادهای آنها است، و والدین اب و ام است و اینها هم داخل اقربین هستند و بالخصوص ذکر فرموده از باب اهمیت آنها و اقریبیت آنها نسبت بسایر اقارب میت است.

[سوره النساء (۴): آیه ۸] ص: ۱۸

وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)

و زمانی که حاضر باشند در موقع قسمت ترکه بین وراث سایر اقارب که میراث بر نیستند و جزو طبقه بعد هستند و یتامی و فقراء پیش از قسمت یک مقدار با آنها بدهید که آنها هم بی بهره نباشد و با آنها با زبان خوش صحبت کنید.

اخبار در این آیه مختلف است، در بعض اخبار دارد که این آیه نسخ شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹ بآیات ارث و در بعضی دارد که غیر منسوخ است.

و بالجمله مطابق فتوی و عمل اصحاب اینست که امر (فَارْزُقُوهُمْ) امر استحبابی است واجب نیست آن هم مشروط به اینکه وارث صغیر و مجنون و سفیه نباشد که از سهم آنها نمیتوان تصرف نمود و همین مقتضای جمع بین اخبار است زیرا اخباری که میفرماید منسوخ شده حمل بر این معنی میتوان کرد که ظاهر این آیه و وجوب است و اگر آیات ارث نبود میگفتیم که واجب است بظاهر الامر لکن آیات ارث قرینه است بر اینکه این امر وجوبی نیست و معنی نسخ یعنی خلاف ظاهر مراد است.

و اخباری که میفرماید محکم و غیر منسوخ است اینست که اصل حکم برداشته نشده که بگوئیم جایز نیست و نباید بآنها داد.

مطلب دیگر آنکه از بعض اخبار استفاده میشود که راجع بخود مورث است که وصیت کند چیزی بسایر ارحام و یتامی و مساکین بدهند چنان که مفاد آیه شریفه است *الْوَصِيَّةُ لِلْأُولَادِ وَاللِّأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ* بقره آیه ۱۸۰، و این هم منافات ندارد زیرا یکی از مصادیق عام است، غایه الامر این وصیت مستحب است و لو عمل بوصیت واجب است.

و ممکن است مراد از حضور اقربین و یتامی و مساکین نه مجرد حضور در مجلس قسمت باشد بلکه حضور در محل در موقع قسمت است که اگر غائب باشند در بلاد دیگر و دست رس نباشند از مورد آیه خارجند.

مسئله دیگر آنکه بعضی گفتند مراد از یتامی و مساکین یتامی و مساکین از ارحام هستند چنانچه مراد از *أُولُو الْقُرْبَىٰ* فقراء از ذوی القربی است چنانچه در آیه خمس *وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ* انفال آیه ۴۱، مراد یتامی و مساکین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰

و ابن سبیل از سادات است لکن اینهم خلاف ظاهر است زیرا اولوا القربی اعم از فقیر و غیر فقیر است و یتامی و مساکین اگر مراد از ارحام باشد خود اولوا القربی شامل بود احتیاج بیان نبود بلکه آنها اعم است بلکه میتوان گفت غیر ارحام است چون عطف باولی القربی است و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۹] ص: ۲۰

وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹)

و باید بترسند کسانی که اولاد و ذراری ضعیف پس از خود میگذارند که خوف دارند که آنها بفقیر و بی چارگی گرفتار شوند پس باید از خدا بترسند و از نافرمانی آن پرهیز کنند و گفتار آنها گفتار شرع و عقل پسند باشد.

این آیه شریفه را دو نحوه تفسیر کردند و هر دو از اخبار مستفاد میشود:

اول- اینکه کسی که اولاد صغار دارد مثل صغار و مجانین و سفهاء که تمکن از تحصیل معاش ندارند تمام مالش را صرف خود نکند چه در زمان حیات و چه وصیت کند که پس از موت صرف او کنند و برای اولادش چیزی منظور نیارود و آنها بفقیر و فاقه

گرفتار شوند زائد بر ثلث حق ندارد وصیت کند بلکه ثلث هم زیاد است، چنانچه در اخبار تصریح شده.

دوم- کسی که وصی و قیم صغار شد در مال صغار اجحاف و تعدی نکند و آنها را بفقر نیندازد که پس از او با ذریه او هم چنین معامله خواهد شد و بترسد که ظلم باولاد صغار دیگران اثرش ظلم بصغار خود است از دیگران.

و ممکن است گفته شود که آیه شریفه عام است و هر دو قسم را شامل میشود باین معنی که مراد از وَ لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافاً کسانی که ذریه ضعیف دارند بترسند و آنها را گرفتار فقر و بیچارگی نکنند نه بالمباشرة که برای آنها از ترکه منظور نیابند و نه بالتسبیب که بذراری دیگران تعدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱ نکنند که سبب شود که دیگران هم بذراری او همین معامله را بکنند (خَافُوا عَلَيْهِمْ) و مراعات آنها را نکنند (فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ) بعلاوه ظلم صغار عقوبت شدید دارد چنانچه بیاید و کاملاً باید پرهیز کنند.

وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً قول سدید موافق با صواب و عدل است و حسن کلام چه با خود صغار و ایتم و چه در مورد آنها با دیگران بر خلاف حق نگوید و با آنها با کمال تلطف صحبت کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰] ص: ۲۱

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۱۰)

درست است کسانی که میخورند اموال یتیمان را از روی ظلم و تعدی جز این نیست که میخورند در شکمهای آنها آتش را و زود باشد که برسند سعیر را که جهنم است.

یکی از گناهان کبیره که خداوند در قرآن مجید وعده آتش داده خوردن مال یتیم است چنانچه مفاد همین آیه شریفه است و اخبار در عقوبت آن بسیار است من جمله حدیث مروی از کافی است از حضرت باقر علیه السلام فرمود

(من اكل مال الیتیم یجىء یوم القیمه و النار تلتهب فی بطنه حتی یخرج لهب النار من فیه یعرفه اهل الجمع انه آكل مال الیتیم)

و از علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(لما اسرى بی الی السماء رأیت قوما تقذف فی افواههم النار و تخرج من ادبارهم فقلت من هؤلاء یا جبرئیل فقال هؤلاء الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً)

و غیر اینها از اخبار و ما ناچاریم در شرح مفاد آیه پردازیم إِنَّ الَّذِينَ عام است شامل اولیاء و قیم و سایر طبقات میشود حتی جد پدری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲

(یأکلون) مراد اکل مقابل شرب نیست بلکه مراد اخذ اموال آنها است و جزو مال خود کردن است چه اتلاف کند چه سایر تصرفات چنانچه گذشت در مفاد آیه شریفه وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ بقره آیه ۱۸۹.

أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا ظلم بغير حق است که اگر بحق باشد مانعی ندارد چنانچه گذشت در مفاد آیه شریفه وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ و ظلم نیست إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا این ممکن است عقوبت قیامت آنها باشد موقعی که وارد محشر شوند چنانچه مستفاد از حدیث از حضرت باقر علیه السلام است، و ممکن است در عالم برزخ باشد چنانچه در حدیث معراجیه است، و ممکن است یکی از عذابهای جهنم باشد که در جهنم باین عذاب گرفتار شوند، و ممکن است در همین دنیا باشد که بچشم حقیقت بین دیده شود، و ممکن است که در جمیع مراحل باشد چنانچه بعید نیست و مقتضای جمع هم همین است.

وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا سعیراً یکی از اسامی جهنم است و بمعنای شعله آتش است و در آیه شریفه است وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا و از کلمه (و سیصلون) ممکن است استفاده نمود که آتش جهنم او را جذب میکند و میرباید، اعاذنا الله من ذلك

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱] ص: ۲۳

اشاره

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَتْهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱)

بدرستی که خداوند سفارش میفرماید در باب میراث که پسر دو برابر دختر ارث میبرد و اگر وارث دختر باشد بدون پسر اگر دو دختر و بیشتر باشند دو ثلث مال را میبرند و اگر یک دختر است نصف میبرد و از برای پدر و مادر در صورتی که اولاد هم باشند هر کدام یک سدس (یک ششم) (مال را میبرند و اگر نباشند و وارث منحصر پسر و مادر باشد مادر یک سوم میبرد اگر میت برادر نداشته باشد و اگر داشته باشد مادر یک ششم میبرد و بقیه راجع پسر است و این میراث بعد از آنست که وصیت و دین میت خارج شود شما نمیدانید که پدران و مادران و اولاد کدام یک نزدیکترند بشما در نفع میراث و این سفارش الهی فریضه و واجب است از طرف الهی درست است خداوند عالم و حکیم است.

این آیه شریفه مشتمل بر سه جمله است:

(جمله اول) ص: ۲۳

در میراث طبقه اول است که پدر و مادر و اولاد ذکور و اناث است و میراث آنها دو قسم است: یک قسمت بالفرض است و یک قسمت بالنصیب و تفصیل آن این است که اگر میت هم پدر و مادر و هم اولاد ذکور و اناث دارد، پدر و مادر هر یک سدس که یک ششم مال است میبرند چنانچه اگر پدر باشد و مادر نباشد یا بعکس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴

یک سدس خود را میبرد بالفرض و بقیه ترکه بین اولاد ذکور و اناث تقسیم میشود پسر دو برابر دختر و این بالنصیب است، و اگر پدر و مادر و فقط اولاد اناث باشند ابوبن همان بالفرض میبرند و دختر اگر یک دختر است نصف میبرد بالفرض و در این صورت یک سدس ترکه زیاد میآید آن را باید پنج قسمت کرد یک پدر و یک مادر و سه دختر بالنصیب میبرند ما زاد از آنچه بالفرض برده، و اگر بیش از یک دختر است یا دو دختر یا زیادتر که مراد از (فوق اثنتین) است یعنی دو ببالا، دخترها دو ثلث میبرند بین آنها بالسویه تقسیم میشود و چیزی از ترکه باقی نمیماند و تماماً بالفرض است.

بلی اگر پدر تنها یا مادر تنها باشند یک سدس زیاد میآید، اگر بیش از یک دختر باشند و یک ثلث اگر یک دختر باشد و این ما زاد را بین پدر یا مادر و دختران نسبت بآنچه برده‌اند تقسیم میشود بالنصیب در صورت اول که بیش از یک دختر است تخمیس میشود یک خمس پسر یا مادر میرسد و بقیه بدختران، و اگر یک دختر است تربیع میشود یک ربع پدر یا مادر و سه ربع دختر تماماً بالنصیب.

و اگر وارث منحصر پسر و مادر است و میت اولاد ندارد اگر برادر و خواهر هم ندارد یک ثلث مادر میبرد بالفرض و دو ثلث دیگر پدر بالنصیب، و اگر برادرها و خواهرها دارد، اگر دو برادر هستند یا یک برادر و دو خواهر که صدق اخوة بکند که مراد از جمع بنص اخبار و فتوای اصحاب دو ببالا است حاجب میشوند و همچنین چهار خواهر که بجای دو برادر هستند مادر یک سدس بیش نمیبرد بالفرض و پنج سدس دیگر پدر بالنصیب میبرد.

و اگر وارث منحصر باولاد است و پدر و مادر ندارد، اگر اولاد منحصر بذکور یا منحصر باناث هستند بین آنها بالسویه تقسیم میشود، و اگر ذکور و اناث هستند ذکور دو برابر اناث میبرند یعنی هر پسری دو برابر دختر میرد و در ذکور تنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵

یا ذکور و اناث تماماً بالنصیب است، و اما اناث تنها اگر یک دختر است نصف ترکه را بالفرض و نصف دیگر را بالنصیب، و اگر بیش از یک دختر هستند دو ثلث بالفرض و یک ثلث بالنصیب.

و تمام این فروض در صورتیست که زوج یا زوجه نباشند و الا اگر میت اولاد ندارد زوج نصف ترکه را میرد و اگر اولاد دارد چه از این زوج یا زوج سابق زوج ربع میرد و اگر زوجه باشد اگر زوج اولاد ندارد ربع و اگر دارد ثمن میرد چنانچه بیاید

(جمله دوم) ص: ۲۵

ارث مطلقاً بعد از وصیت و دین است که اگر میت مدیون است یا بطلبکارها یا بخمس سادات و سهم امام یا بزکاة فقراء یا بمظالم عباد یا بنذر و عهد و قسم یا بکفارات یا بحج بیت الله باید اول دیون را خارج کرد، اگر بقیه دارد ارث است، و همچنین اگر وصیت کرده باید اول وصیت را خارج کرد و بقیه ارث است.

و وصیت زائد بر ثلث نمیتواند کند مگر با اجازه ورثه چنانچه گذشت، و اگر دین و وصیت هر دو است اگر ترکه تکافؤ میکند بهر دو عمل باید کرد و الا دین مقدم است بر وصیت و لو در آیه ذکر وصیت مقدم شده، لکن در مقام ترتیب نیست و اگر ترکه کمتر از دیون است باید تقسیط کرد هر مقدار که میشود و اگر میت اشتغال ذمه بنماز و روزه دارد اختلاف است که از اصل خارج میشود یا نه در صورتی که پسر بزرگتر نداشته باشد و الا بر پسر بزرگتر است در مقابل حبه که مخصوص او است و سایر ورثه حق ندارند.

(جمله سوم) ص: ۲۵

در ذیل آیه شریفه **أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ** تا آخر آیه در مقام دفع توهم است که خیال نکنید در موضوع ارث پدر و مادر یا اولاد بعضی مقدم بر بعضی باشند اینها در این طبقه مساوی هستند از حیث ارث بلی در غیر این موارد البته پدر مقدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶

است بر اولاد مثل تجهیزات میت و غیر آن، شما نمیدانید خداوند عالم است و حکیم آنچه بفرماید و آنچه بکند از روی حکمت و مصلحت است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲] ص: ۲۱

اشاره

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ يُوَصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهِنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ تُوَصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَ لَه أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ يَهُ يُوَصِيَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِ يَهُ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲)

و از برای شما شوهران است نصف از آنچه زنان شما گذارده‌اند اگر اولاد نداشته باشند چه از شما و چه از شوهران قبل، و اگر

اولاد دارند شما ربع میباید از ترکه آنها و این نصف یا ربع بعد از اداء دین و وصیتست که آنها کرده‌اند و از برای زندهای شما یک ربع از ترکه شما است اگر شما اولاد نداشته باشید چه از این زن و چه از زندهای دیگر و اگر اولاد دارید زندهای یک ثمن میبرند حتی اگر چهار زن هم باشند تماماً یک ربع یا یک ثمن میبرند نه هر یک یک اینهم بعد از وصیت و دین است، و اگر مردی یا زنی بمیرد و وارث او کلاله باشند که برادر و خواهرند اگر یک برادر یا یک خواهرند یک ششم می‌برند و اگر بیشترند تمام در یک سوم شریک هستند بعد از وصیت یا دین مورث در صورتی که غرض اضرار بآنها نباشد و این سفارش و دستور هست از جانب خداوند و خدا عالم و بردبار است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷

این آیه شریفه مشتمل بر دو قسمت ارث است:

[قسمت اول ص: ۲۷]

اشاره

یک قسمت راجع بزوجین است شرحش بیان شد.

(اشکال) ص: ۲۷

در صورتی که ورثه همه صاحب فرض باشند و ترکه منطبق با فروض نشود کسر بر که وارد میشود، مثلاً میت پدر و مادر و یک یا دو دختر و شوهر دارد، مثلاً ترکه دوازده دینار است پدر و مادر هر یک دو دینار میبرند چهار دینار میشود زوج هم سه دینار میخواهد که ربع شود و دختر هم شش دینار اگر یکی باشد که نصف است و هشت دینار اگر بیش از یکی است که دو ثلث است کسر بر کدام وارد میشود؟

(جواب) ص: ۲۷

مطابق مذهب امامیه مأخوذ از اخبار قطعیه و اجماع علماء اینکه اگر وارث صاحب فرض دارای دو فرض است در دو صورت مثل زوج و زوجه در صورت بودن اولاد و نبودن و همچنین مادر که در صورت بودن اولاد سدس است و نبودن ثلث است کسر بر آنها وارد نمیشود فقط کسر بر آنها است که بالقرباه میبرند و اگر سهم بالفرض در یک صورت است و در صورت دیگر بالقرباه است مثل پدر که با اولاد سدس است و بدون اولاد بالقرباه و همچنین بنات که با نبودن ابناء نصف و ثلثین است و با بودن ابناء بالقرباه (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنَ) است چنانچه بر دو الفرضین هم چیزی زیاد نمیشود اگر زائد بر سهام شد و همین است معنای (لا عول و لا تعصیب) بر خلاف عامه که کسر و اضافه را بر تمام ورثه تقسیط میکنند بلی یک مورد است که محل خلاف است بین علماء و آن اگر زنی بمیرد و منحصر بشوهر و امام است آیا ما زاد از نصف که فرض شوهر است بشوهر داده میشود یا بامام یا اینکه فرق است بین زمان ظهور و غیبت، باید تقلید نمود.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸

(قسمت دوم) ص: ۲۸

راجع بمیراث کلامه است که خواهر و برادر باشند و این طبقه دوم میراث است که اگر طبقه اول که پدر و مادر و اولاد، و اولاد اولاد هر چه پائین رود نباشند میراث بطبقه دوم میرسد که اخوه و اخوات و اجداد و جدات هستند. و تفصیل مسئله اینکه اخوه و اخوات سه دسته‌اند: امی تنها و ابی تنها و ابوینی، اگر هر سه دسته موجودند امی تنها سهم من یتقرب به که ام باشد میرند یک ثلث اگر بیشتر از یک باشند و بین خود بالسویه تقسیم میکنند ذکورا و اناثا، و اگر یکی بیشتر نیستند چه برادر تنها چه خواهر یک سدس میرند و آیه مخصوص باین قسمت است.

و اما ابی تنها با بودن ابوینی هیچ نمیرد و دو ثلث دیگر یا پنج سدس دیگر بین ابوینی تقسیم میشود بتفاوت، برادر دو برابر خواهر. و اگر ابوینی نباشد ابی جای آنها می‌نشیند و دو ثلث یا پنج سدس را میرد بالتفاوت.

و اگر فقط یک دسته بیش نیستند تمام مال را میرند، اگر امی تنها هستند بالسویه و اگر ابی تنها یا ابوینی تنها باشند بتفاوت تقسیم میشود.

و همه این فروض در صورتیست که اجداد و جدات نباشند، و اما اگر باشند اجداد و جدات امی با اخوه و اخوات امی شریک میشوند در ثلث و بالسویه تقسیم میشود و اجداد و جدات ابی با اخوه و اخوات ابی یا ابوینی در دو ثلث شریک میشوند و بتفاوت (لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ) تقسیم میشود، و اگر اخوه و اخوات نباشند اولاد آنها بجای آنها ارث میرند نصیب من یتقرب به را اولاد اخوه و اخوات امی بالسویه تقسیم میکنند و اولاد اخوه و اخوات ابوینی و اگر نباشند ابی تنها للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم میکنند.

(قسمت سوم) ص: ۲۸

اشاره

میراث اعمام و عمات و احوال و خالات است که طبقه سوم میراث است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹ در صورتی که از طبقه دوم احدی نباشد از اجداد و جدات هر چه بالا رود و از اخوه و اخوات هر چه پائین آیند نوبت طبقه سوم میرسد.

اعمام و عمات نصیب پدر را میرند و بتفاوت تقسیم میکنند، و احوال و خالات نصیب مادر را میرند بالسویه تقسیم میکنند، و اعمام و عمات ابوینی مقدم بر ابی تنها هستند چنانچه ذکر شد و اگر اینها نباشند نوبت با اولاد آنها میرسد و بهمین نحو که گفتیم تقسیم میکنند.

بلی اینجا یک مسئله است بر خلاف قواعد ارث مطابق مذهب شیعه و اخبار متواتره و آن اینست که ابن عم ابوینی مقدم است بر عم ابی تنها چنانچه امیر المؤمنین علی علیه السلام مقدم بر عباس بود در میراث و مراد ودایع نبوت است و الا میراث حضرت رسالت بدخترش صدیقه طاهره سلام الله علیها میرسد که جزو طبقه اول است و نوبت طبقه سوم نمیرسد، و از اینجا ظلم شیخین بفاطمه علیها السلام در موضوع فدک و تمسک بحدیث مجعول که (نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه) نمودند مخالف نصوص و ظواهر آیات شریفه چنانچه در خطبه صدیقه طاهره است با اینکه اصلا فدک جزو میراث نبود و نحله بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود بصدیقه طاهره واگذار کرده بودند.

(اشکال و دفع) ص: ۲۹

اما الاشکال اینکه در اخبار شیعه هم قریب بمضمون این حدیث داریم و چه نحو میتوان گفت مجعول است. و اما الدفع اینکه آنچه در اخبار شیعه است این مضمون است که ما انبیاء ده و دهکده و مال و منال نداریم که برای وارث بگذاریم بلکه علم و کمالات نفسیه را بآنها میدهیم نه اینکه اگر چیزی باشد بوارث نمیرسد و این کلمه ما تر کنه صدقه قطعاً مجعول و تحریف جمله اولی است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰

(و اما قسمت چهارم و پنجم و ششم) ص: ۳۰

اشاره

در صورتی که ذوی الارحام در هیچ طبقه نباشند میراث طبقه چهارم میرسد که معتق باشد که مورث اگر عبد یا امه بوده و مولای او او را آزاد کرده و در زمان آزادی مالیه پیدا کرده و از دنیا رفته و اقارب هم ندارد میراث بمولای او میرسد، و اگر مولی نداشته یا قبلاً وفات کرده طبقه پنجم اگر ضامن جریره دارد باو میرسد و اگر آنها نباشد طبقه ششم امام است و در زمان غیبت نایب او مجتهد جامع الشرائط است و زوج و زوجه با جمیع این طبقات شریک هستند بتفصیلی که گذشت

(تنبيه) ص: ۳۰

نوع عوام در باره تقسیم میراث دو احتیاج مبرم دارند: یکی بعالم باحکام ارث و محاسب که بحساب دقیق سهم هر کسی را معین نماید، دیگر بدو نفر مقوم موثوق به که قیمت واقعی ترکه را معین کنند که اجحاف ببعض ورثه نشود و بالاخره اولی اینست که تصالح کنند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳] ص: ۳۰

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳)

اینست حدود خداوند و هر کس اطاعت کند خدا و رسول او را خداوند او را داخل میفرماید باغستانهایی که از زیر آنها جاری میشود نهرهایی و همیشه در آن باغستانها برقرار هستند و این رستگاری با عظمتست.

(تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ) حد بمعنی اندازه است که کمتر از آن و زیادت از آن نباید باشد چنانچه حکماء گفتند (کل شیئی جاوز عن حده انعکس الی ضده) و معلوم است که موضوعات و متعلقات احکام بتمام خصوصیات مدخلیت در احکام دارد أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱

احدی جز ذات اقدس حق عالم بتمام خصوصیات نیست و کُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ رعد آیه ۸، و فرق بین موضوعات و متعلقات آنست که موضوع چیزهاییست که فعل مکلف باو تعلق میگیرد مثل شرب که فعل مکلف است تعلق بخمر میگیرد می گویی شرب خمر، و حکم حرمت است که تعلق بفعل مکلف میگیرد می گویی لا تشرب الخمر بلی بعض موارد حکم موضوع ندارد فقط متعلق دارد مثل (صل و صم) و البته خصوصیات مأخوذه در موضوع حکم و متعلق آن مدخلیت دارد در حکم و مصالح حکم که بمنزله علت است که بفقدان آنها حکم از بین میرود.

و مراد از این جمله نه اینست که حدود الهی منحصر بمسئله میراث باشد بلکه مراد اینست که این دستورات جزو حدود الهی است
 كأنه بتقدیر (من) است تلک من حدود الله.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ اطاعت در حفظ حدود الهی است و عمل بر طبق آن و عدم تجاوز از حدود الهی، و این جمله بمنزله علت
 است برای جمله بعد که يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ باشد چنانچه در جمیع قضایای شرطیه شرط علت جزاء است لکن علت
 مجعول است یعنی بجعل الهی خداوند دخول جنت را منوط باطاعت فرموده از راه تفضل نه استحقاق بخلاف عکس که معصیت
 موجب استحقاق نار میشود چنانچه بیاید و مراد اطاعت در جمیع حدود و اوامر الهی است نه فقط در مورد میراث.

(خالدین فیها) شرح مسئله خلود در اوائل کتاب مجلد اول آیه ۲۵ از سوره بقره گذشت وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ چه رستگاری است
 بالاتر از دخول جنات متعدده که نهرهایی از زیر درختان و قصرها جاری باشد و در آن مخلد باشند، اللهم ارزقناها بجاه محمد و آله
 الطاهرین صلی الله علیه و آله و سلم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴] ص: ۳۲

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴)

و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند و از حدود الهی تجاوز نماید او را داخل میکند آتش را یعنی در آتش و همیشه در آن معذب
 است و از برای او است عذاب خوار کننده.

این آیه تحدید سختی است برای تعدی در میراث چنانچه معمول بسیاری است که هر کدام از ورثه که قوی باشد نسبت بضعفاء
 بالاخص صغار تعدیات زیاد دارند، اولاً- یک مقدار از نفائس تر که مثل جواهرات و طلاها و پولها و سند و امثال اینها را مخفی
 میکنند، و ثانیاً دیون و وصیت نامه را منکر میشوند بخصوص دیونی مثل خمس و زکاء و مظالم و نحو اینها.

و ثالثاً در تقسیم هر چه بهتر است بر خود انتخاب میکنند بلکه غیر وارث بعنوان بزرگتری یا جعل قیمومت قانونی یا بحیله و تزویر بر
 اموال صغار مسلط میشود بالاخص امروزه که بنام خود ثبت میدهند و مدت اعتراض هم منقضی میشود و مالک قانونی میشوند، و از
 این آیه و نظائر آن شاید بتوان استفاده نمود که مشمولین این آیات بی‌ایمان از دنیا میروند زیرا اهل ایمان مسلمان مخلد در نار
 نیستند، و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵] ص: ۳۲

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ
 اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵)

و کسانی که اتیان بزنا از زنان شما میکنند یعنی زنا میدهند پس استشهاد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳
 نمائید بر آنها چهار نفر شاهد از خودتان یعنی از رجال پس اگر شهادت دادند پس از شهادت آنها نگاه دارید آنها را در بیوت و
 حبس کنید تا مرگ آنها در رسد یا خداوند برای آنها راه نجاتی قرار دهد.

این آیه شریفه مشتمل بر چند جمله است: ۱- اینکه برای اثبات زنا چهار نفر شاهد از رجال لازم دارد که اگر سه نفر باشند زنا ثابت
 نمیشود و آن سه نفر حد قذف که هشتاد تازیانه است بر آنها جاری میشود بلی اگر خود زن اقرار بزنا کرد باید چهار مرتبه اقرار کند
 تا زنا ثابت شود که اگر سه مرتبه اقرار کرد ثابت نمیشود، و در هر صورت اگر معین کرد که چه کسی با او زنا کرده باید حد قذف
 هم بر او جاری کرد و حد زنا صد تازیانه است بنص آیه شریفه الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً نَوْر آیه ۲، و اگر

محصنه است علاوه بر صد تازیانه باید رجم شود بمقتضی الاخبار و فتوی المشهور، و اگر عبد و امه است نصف حد الحر و اگر با محارم است قتل و اگر قبل از ثبوت توبه کند حد از او برداشته میشود، و شاهد زنا باید شهادتش مثل میل در مکحله یا تناب در چاه باشد و الا ثابت نمیشود، و بر حسب مذهب شیعه چهار شاهد باید عادل باشند بفسق و مجهول الحال اثبات نمیشود، و در زنا با زن شوهر دار حرمه ابدی میآورد، و اگر از روی شبهه باشد حد ندارد، لکن حرمت ابدی در صورت دخول میآید جمله دوم- این آیه حکم فرموده بوجوب حبس ابد و در اخبار از ائمه اطهار داریم که این حکم نسخ شده و در مقام خود ثابت کرده‌ایم که نسخ آیه باخبار ممکن است و مانعی ندارد، و بعضی توهم کردند که این نسخ شده بآیه سوره نور که ذکر شد لکن این دو آیه مانع الجمع نیست هم حد جاری شود هم حبس شود جمله سوم- *أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا* است و مراد از سبیل راهی است که این حکم حبس ابد از آنها برداشته شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴

از کلمات مفسرین استفاده میشود که مراد اجراء حد مثل صد تازیانه یا رجم و استشهاد کردند بحدیث نبوی که عامی است و اعتبار ندارد.

و آنچه بنظر میرسد و *اللَّهُ الْعَالَمُ* اینکه کلمه لهن که از برای نفع است مناسبت با جلد و رجم و قتل ندارد بلکه مراد راهیست که رفع حبس و حد از آنها بشود و آن چند چیز است یکی توبه قبل از ثبوت چنانچه گذشت دیگر دعوی اکراه و اضطرار کند که مکروه شدم یا مضطر شدم، سوم دعوی خوف نفس که اگر زنا نمیدادم یا کشته میشدم یا در حرام اشد از زنا مثل رده یا کفر و امثال اینها واقع میشدم، چهارم دعوی شبهه که خیال کردم شوهر خودم هست یا جهل بحکم یا جهل بموضوع و امثال اینها زیرا تدرأ الحدود بالشبهات و همچنین است جرح شهود زنا یا اختلاف شهود در اداء شهادت بلکه توبه بعد از ثبوت این حکم حبس ابد برداشته میشود و لو حد برداشته نشود چنانچه در آیه بعد بیاید.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶] ص: ۳۴

اشاره

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأُذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرَضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶)

و آن دو نفری که از شما اتیان بفاحشه نمودند پس آنها را اذیت کنید پس اگر توبه کردند و نیک کار شدند پس از آنها صرف نظر کنید محققا خداوند قبول توبه میفرماید و رحم میفرماید.

(توضیح کلام) ص: ۳۴

در این آیه شریفه با آیه سابقه بضمیمه آیه شریفه در سوره نور *النُّورِ وَالزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ الْاِيَةُ* قطع نظر از اخبار آنچه بنظر میرسد و *اللَّهُ الْعَالَمُ* اینکه این آیات شریفه در مورد زنا مشتمل بر احکامی است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵

هیچ منافات با یکدیگر ندارد یکی راجع بزنها فاحشه که باید آنها را حبس در بیوت کرد بعد از ثبوت زنا برای جلوگیری از این عمل شنیع در صورتی که مرتدع نشوند و اما اگر مرتدع شدند و دست برداشتند و توبه کردند این حکم برداشته میشود که مفاد *أَوْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا* است و این حکم مختص بزنها زانیه است زیرا مرد زانی را نمیشود حبس نمود و از کسب معاش او را محروم کرد دیگر زن و مرد زانی را باید عقوبت کرد و اذیت بضرب و امثال آنها از باب نهی از منکر چنانچه در کلیه معاصی و ترک واجبات باید امر بمعروف و نهی از منکر نمود بمراتب آنها که مفاد این آیه است و تعبیر باذیت بنحو اطلاق برای مراتب نهی از

منکر است که تا مرتبه ادنی ممکن است نه باید بمرتبه اعلی رفت و این حکم هم محدود است تا زمانی که توبه کنند و دست بر دارند و لذا در این آیه (الذنان) تعبیر فرمود و در آیه قبل به (اللاتی).

حکم سوم- حد است که در سوره نور فرموده صد تازیانه و این حکم بعد از ثبوت بتوبه رفع نمیشود و در حکم آنست رجم و قتل نسبت باحصان و زنا با محارم این با قطع نظر از اخبار، و اما بملاحظه اخبار فقط دلالت دارد بر اینکه حکم اولی که حبس زنه‌ای زانیه باشد تا زمان موت نسخ شده لکن دلالت ندارد بر اینکه بآیه رجم نسخ شده باشد یا اینکه مطلق حبس برای جلوگیری از فحشاء نسخ شده باشد، بلی دلالت دارد بر اینکه حکم رجم بعد از این حکم است چون سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده هذا ما عندنا و الله العالم بحقایق الامور.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷] ص: ۳۶

اشاره

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)
منحصر است قبولی توبه بر خداوند برای کسانی که عمل بدی بجای آورند و بزودی توبه کنند اینها کسانی هستند که خداوند توبه آنها را می‌پذیرد و خداوند عالم است و حکیم.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ كَلِمَةٌ انما مشتمل بر نفی و اثبات است یعنی اینست و جز این نیست که مفاد حصر است و از این جهت این کلمه را از ادات حصر شمرده‌اند و توبه بمعنی پشیمانی است چنانچه در حدیث از پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است (كفى في التوبة الندم)

و لازمه پشیمانی عزم بر عدم عود است زیرا اگر کسی قصد عود داشته باشد پشیمان نیست و سایر شرائط توبه از آداب و کمال او است بلی اگر تدارک دارد باید تدارک نمود مثل نماز و روزه و خمس و زکاة و حج و اداء دیون و استرضاء ذوی الحقوق و نحو آنها مگر اینکه تمکن نداشته باشد باید وصیت کند مگر اینکه مجال وصیت هم نباشد یا مال نداشته باشد.
(علی الله) یعنی قبول توبه یعنی خداوند فقط توبه را قبول میفرماید لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ سوء عمل زشت و قبیح است و مراد معصیت است و مراد از جهالت حماقت است که خود را در معرض عذاب الهی در می‌آورد نه جهل بحکم یا جهل بموضوع و لو جهل بحکم هم عذر نیست با التفات بلی غفلت صرف یا نسیان حکم عذر است.

(تنبيه) ص: ۳۶

اختلاف شد که آیا قبول توبه بر خداوند واجب است که ترکش قبیح است یا نه، تحقیق اینست که عقلاً واجب نیست لکن نظر به اینکه در آیات شریفه و اخبار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷

کثیره وعده قبول داده خلف وعده نمیکند زیرا خلف وعده قبیح است و محال است از او سرزند.

ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ قَرِيبٌ در اخبار تفسیر شده بما قبل الموت بتعبیرات مختلفه، در بعضی قبل از معاینه موت، در بعضی قبل از یقین بموت، در بعضی

حتى اذا بلغت الروح التراقي)

در بعضی

(قبل ان یغرغل)

در بعضی استشهاد کردند به اینکه موت قریب است حتی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند
(ما القریب و ما الاقرب)

فرمود

کل ما هو آت قریب و الموت اقرب

حتی در قرآن مجید قیامت را قریب شمرده إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِیباً معارج آیه ۶ و ۷، و در مورد فرعون در موقع غرق که گفت
آمنت بما آمن به بنو اسرائیل جواب دادند آَلآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ یونس آیه ۹۰ و ۹۱، و در بسیاری از کتب اخبار و غیر آنها ذکر
اخبار شده که در اینجا بطول میانجامد مراجعه کنید.

فَأُولَئِكَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قبولی توبه مخصوص باینها است.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلِیماً میداند که بنده باطنا تائب شده یا مجرد لقلقه لسان است (حکیم) و علم بصلاح دارد که قبول توبه کجا مصلحت
دارد و حسن است و کجا مفسده دارد و قبیح است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۸] ص: ۳۷

اشاره

وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا
لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً (۱۸)

و نیست قبولی توبه برای کسانی که مرتکب معاصی و سیئات میشوند تا زمانی که مرگ حاضر شود او را بگوید من الان توبه کردم
و نه بر کسانی که کافر از دنیا میروند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸
اینها را ما مهیا کرده‌ایم برای آنها عذاب دردناکی را.

(مسئله مشکله) ص: ۳۸

و آن اینست که مقتضای بعضی از آیات و طوائف زیادی از اخبار که ما در مجلد سوم کلم الطیب در باب رجاء در تحت دوازده
عنوان از صفحه ۲۰۹ تا صفحه ۲۳۱ بیان کرده‌ایم بلکه مقتضای ضرورت مذهب شیعه است که مؤمن و لو با معاصی کبیره و بدون
توبه از دنیا برود قابل عفو و مغفرت و شفاعت هست بلکه مورد شفاعت و مغفرت آنها هستند و این با ظاهر این آیه شریفه و بعضی
از آیات دیگر منافات دارد.

حل اشکال- مبتنی است اولاً بر شرح مفاد آیه شریفه و ثانیاً جمع بین آن ادله و این آیه.

اما مفاد آیه وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ نفی میکند محلّیت توبه را بواسطه نفی تکلیف چون تکلیف تا مادامیست که آثار
موت معاینه نشده و شخص محض قلم تکلیف از او برداشته میشود و این جمله دلالت ندارد بر اینکه خداوند او را نیم‌آمرزد و عفو
نمیکند و شفاعت شامل حال او نمیشود بلکه این مثل کسی است که بی توبه از دنیا برود، بلی استحقاق عقوبت را دارد بواسطه
معاصی.

(حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ) معنی حضور موت را در بعض اخبار بمشاهده احوال آخرت و بمعاینه آثار مرگ و بیقین بموت
تفسیر کرده‌اند و اینها بمشاهده ملک الموت و ملائکه رحمت و عذاب و بشارت و انذار و برؤیت محل خود را در بهشت یا جهنم و

آمدن پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و امثال اینها است.

(قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ) البته این قول بزبان قلب است یعنی پشیمان میشود از اعمال خود و نظر به اینکه این پشیمانی در حال الجاء است

البته سودی ندارد مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹

این آدم مثل کسیست که او را بواسطه جنایت پای دار یا زیر دست جلاد یا در حبس مغلول نمایند پشیمان شود از جنایت خود.

وَلَمَّا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا الْبَتَّةَ كَافِرٍ پس از آنکه مرد و در عذاب گرفتار شد از کفر خود پشیمان میشود لکن این پشیمانی سودی ندارد حتی میگوید رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا و خداوند میفرماید كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا مؤمنون آیه ۱۰۰، و نیز میفرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ انعام آیه ۲۸.

أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ممکن است بگوئیم که مرجع (اولئك) خصوص کفار هستند و شامل مؤمن عاصی نمیشود، بنا بر این اشکالی نمیماند تا احتیاج بجواب داشته باشد، و اگر گفتیم هر دو جمله را شامل میشود باید تصرف در کلمه (اعتدنا) نمود که بنحو استحقاق است منافی با گذشت و عفو نیست و رفع اشکال میشود.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۹] ص: ۳۹

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید حلال نیست بر شما که ارث ببرید زنها را از روی کراهت و اجبار و نیز حلال نیست بر شما که از زنهاى خود دورى بجوئید بطمع اینکه پاره‌ای از مهریه که بآنها داده‌اید ببرید مگر آنکه دورى جستن شما برای این باشد که اتیان بفاحشه نمایند که ثابت و مبین شده باشد نه مجرد تهمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰

و معاشرت کنید با زنهاى خود بحسن سلوک و لو قلبا آنها را خوش نداشتید و چه بسا چیزی را خوش نداشتید لکن در حقیقت و واقع خیر بسیاری خداوند برای شما در او قرار داده و جعل فرموده. (توضیح کلام در این آیه شریفه مشتمل است بر چند جمله)

(جمله اولی) ص: ۴۰

آنچه از اخبار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که در مجمع و برهان و غیر آنها نقل کرده‌اند اینست که در زمان جاهلیت قبل از اسلام مرسوم بوده که اگر کسی از دنیا میرفت و عیالی داشت و ارث آن میت یا حمیم و صدیق او می‌آمدند و یک پارچه بر سر زوجه او میانداختند و او را بدون مهر بهمان مهر سابق بارث میگرفتند که خود زوجه را جزو ترکه میت میدانستند و جزو میراث مینداختند چه آن زن راضی باشد تزویج با این وارث را یا کراهت داشته باشد، خداوند اهل ایمان را از این عمل زشت نهی فرموده و زن را جزو میراث قرار نداده بلکه بعد از انقضاء عده وفات اگر مانع شرعی نباشد در ازدواج برضایت طرفین تزویج جدید کنند بمهر جدید و اینست مفاد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا.

(جمله ثانیه) ص: ۴۰

اینکه بعضی به بهانه اینکه یک مقداری از مهریه زنهای خود را پس بگیرند از آنها دوری میکردند و نزد آنها نمیرفتند تا زنها مجبور شوند یا بذل مهر کنند و طلاق خلعی بگیرند یا چیزی از مهریه خود را بآنها بذل کنند تا آنها نزدشان بیایند و الفت گیرند این عمل هم در شریعت مطهره حرام است و یک دینار از مهریه را حق ندارند از آنها بگیرند چنانچه در آیه بعد بیاید و اینست مفاد و لا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱

(جمله سوم) ص: ۴۱

إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ این استثناء از جمله و لا تَعْضُلُوهُنَّ است که جایز است عضلت از آنها در صورتی که آنها اتیان بفاحشه کنند برای جلوگیری از فحشاء و نهی از منکر نه برای اخذ مهر کلام ام بعضا، و ظاهر لفظ فاحشه همان زنا است ولی بعضی بنشوز تفسیر کرده‌اند که زن اگر ناشزه شد حق نفقه و کسوه و واقعه و مراجعه او ساقط میشود و میتواند زوج عضلت نماید، و بعضی بمطلق فعل حرام تفسیر کردند لکن بقرینه کلمه (مبینة) و آیه قبل بعید نیست که مراد همان زنا باشد.

(جمله چهارم) ص: ۴۱

امر بحسن معاشرت با زنها است و لو قلبا از آنها رنجش پیدا کنند، و مراد از معروف اینست که در حقوق آنها کوتاهی نکنند از نفقه و کسوه و سکنی و سایر حقوق آنها و چه بسیار از شوهرها هستند که بواسطه یک امر جزئی بخصوص اموری که حق ندارند مثل اینکه چرا غذا طبخ نکرده یا جاروب نکرده‌ای یا نحو اینها بهانه میگیرند و اعتضال میجویند و در حق آنها کوتاهی میکنند بلکه بآنها اذیت میکنند و این مفاد و عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ است.

(جمله پنجم) ص: ۴۱

موعظه است که انسان بسا کراحت پیدا میکنند ولی در باطن برای آنها نفع دارد، و بسا علاقه پیدا میکند و در باطن برای آنها شر است چنانچه در آیه شریفه میفرماید در موضوع جهاد و عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ بقره آیه ۲۱۶، و البته زن برای مرد بسیار فائده دارد از کمک در امور زندگانی و انیس در تنهایی و آوردن اولاد و توسعه رزق و جلوگیری از بسیاری از مفاسد و التذاذ بدفع شهوت و غیر اینها و این مفاد جمله فَإِنْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۲

كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

است

[سوره النساء (۴): آیه ۲۰] ص: ۴۲

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۲۰)

و اگر خواستید زن را رها کنید و زن دیگر بجای او بگیرید و مهریه آن زن را یک قنطار طلا داده‌اید حق ندارید شیئی از آن مهریه را پس بگیرید آیا پس میگیرید آن را که بهتان و معصیت آشکار است.

تفسیر قنطار در ذیل آیه شریفه در سوره آل عمران آیه ۷۵ گذشت و مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ الْاِيَهُ و گذشت که کنایه از مال کثیر است نه خصوصیتی برای قنطار باشد.

و مراد از استبدال در وَ إِنِ ارْدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ طلاق دادن سابق و تزویج لاحق است.

و مراد از وَ آتَيْتُمْ إِخْدَاهُنَّ قِنطاراً مهریه سابقه است که مطلقه شده.

فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً توضیح کلام در موضوع طلاق، یک موقع شوهر می‌خواهد طلاق دهد اگر قبل از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد، و اگر دخول کرده تمام مهر مستقر میشود و مورد آیه همین است که دخول شده باشد بقرینه کلمه (افضی) در آیه بعد که کنایه از دخول است، و در این صورت یک دینار حق ندارد پس بگیرد و همین است مفاد فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً.

و مراد از بهتان امری است بر خلاف حق و واقع چه در کلام و چه در غیر کلام از روی تعجب می‌فرماید أ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا و البته این ظلم گناه بزرگیست خصوصاً در حق زوجه مطلقه که بی کس و بدون نفقه و کسوه میشود لذا می‌فرماید وَإِثْمًا مُّبِينًا اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳

و یک موقع زن می‌خواهد طلاق بگیرد یک مقدار از مهریه یا تمام آن را یا چیز دیگری بزوجه بذل میکند که او را طلاق دهد و این طلاق خلعی است و شوهر حق رجوع ندارد مگر آنکه زن رجوع در بذل کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۱] ص: ۴۳

وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱)

و چگونه می‌گیرید آن را و حال آنکه بتحقیق اجتماع نمودن بعض شما بعض دیگر را یعنی زوج و زوجه (کنایه از جماع و دخول است که تمام مهر مستقر میشود) و عهد و میثاق محکم گرفتند از شما، که عبارت از عقد نکاح دائم است که عقود لازمه است و وفاء بآن واجب است بنص آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ مانده آیه اول، و بنص حدیث معروف المؤمنون عند شروطهم و سایر ادله لزوم که در باب بیع متعرض شده‌اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۲] ص: ۴۳

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (۲۲)

و نکاح نکنید کسانی را که پدران شما آنها را نکاح کرده‌اند مگر آنکه گذشته است این فحشاء و مورث غضب الهی است و بد راهیست.

وَلَا تَنْكِحُوا نِكَاحَ دَرِّ قَرَانٍ و اخبار در دو مورد استعمال میشود یکی در عقد ازدواج مثل آیه شریفه وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمُ الایة نور آیه ۳۲، که مراد زن گرفتن و زن کردن است و شوهر گرفتن و شوهر کردن است اعم از دخول و غیره. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴

و دیگر بمعنی وطی و جماع مثل آیه شریفه الرَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً الایة بنا بر تفسیری، و حدیث معروف (ملعون من نکح بهیمه و ملعون من نکح بیده)

نبوی (ص)، و این آیه مطلق است و شامل هر دو میشود، مدخوله اب و زوجه اب را نمیشود فرزند ازدواج کند.

مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ و مراد از آباء اجداد هر چه بالا رود محرم هستند و نکاح آنها حرام است.

إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ استثناء منقطع است زیرا استثناء ماضی از مستقبل نمیشود نظیر آیه شریفه لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتَةَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى دخان آیه ۵۶، و این موضوع در جاهلیت بوده که زن پدر را بعد از فوت پدر می‌گرفتند خداوند از آنها مؤاخذه نمی‌فرماید آنچه بوده تا زمان نزول این آیه لکن بعد از نزول اگر کسی قبلاً این عمل را کرده باید رها کند و دیگر نمیتواند نزد او رود.

إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً دِیْگَر زنا میشود بلکه زنا با محارم که عقوبتش اشد و حد آن سخت‌تر است، (و مقتا) مشمول غضب الهی میشود. (و ساء سبیلا) عمل زشت قبیح منکری است هم عقلا و هم شرعا و هم عرفا
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵

[سوره النساء (۴): آیه ۲۳]..... ص: ۴۵

حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ وَ حَلَائِلُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

حرام شده است بر شما مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادران و دختران خواهران و مادرهای رضاعی شما و خواهران رضاعی و مادران زنهای شما و ربیبه (یعنی دختر زن از شوهر دیگر که در دامان شما بزرگ شده) از زنهای شما که دخول بانها کرده‌اید و اگر دخول نکرده‌اید بعد از رهایی زن گرفتن ربیبه مانعی ندارد و حلیله‌های پسران شما که از صلب شما هستند و جمع بین دو خواهر هم در زمان واحد حرام است مگر آنچه گذشته خداوند غفور و رحیم است.

حرمت یکی از احکام خمسہ تکلیفیه است که تعلق بفعل مکلفین میگیرد و اگر تعلق بموضوع گرفت بتقدیر مضاف است هر جا بمناسبت حکم و موضوع اگر گفتند (الخمیر حرام) یعنی شرب خمر و اگر گفتند (المیتة حرام) یعنی اکل و اگر گفتند مال صغیر حرام است یعنی تصرف در آن و هكذا.

پس اینجا میفرماید حُرِّمَتْ عَلَیْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ یعنی نکاح امهات حرام است، و مراد از امهات مادر بدون واسطه و مادر پدر و مادر مادر هر چه بالا-رود نکاح آنها حرام است و آنها بانسان محرم هستند، تمام سادات و ذراری حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها بان بزرگوار محرم هستند چه از طرف آباء و چه از طرف ابناء و چه از طرف اعمام و چه از طرف اعمات، ج ۴، ص: ۴۶

طرف امهات، و این آیه شریفه بضمیمه آیه قبل مشتمل است بر چهارده طائفه، هفت طائفه نسبی و هفت سببی.

اما نسبی: ۱- همین امهات. ۲- (و بناتکم) این هم شامل بنات بلا واسطه و بنات ابناء و بنات بنات هر چه پائین رود تمام زنهای عالم بنات حضرت آدم (ع) هستند و تمام مردان عالم اولاد حوی هستند.

۳- (و اخواتکم) چه برادر ابوینی و چه ابی تنها و چه امی تنها.

۴- (و عماتکم) چه عمه بلاواسطه یا عمه پدر یا عمه مادر هر چه بالا رود عمه جد و جد پدری و جد و جد مادری و هكذا.

۵- (و خالاتکم) چه خاله بلاواسطه و چه خاله پدر و خاله مادر و خاله جد و جد پدری و خاله جد و جد مادری و هكذا هر چه بالا رود.

۶- (و بنات الاخ) چه دختران برادر یا دختر پسر برادر یا دختر دختر برادر هر چه پائین رود.

۷- (و بنات الاخت) چه دختر خواهر و چه دختر پسر خواهر و چه دختر دختر خواهر هر چه پائین رود این هفت نسبیست، و اما سببی: ۱- در آیه قبل وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ چه دخول شده باشد یا مجرد عقد باشد.

۲- وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ چه مادر رضاعی و چه مادر پدر رضاعی و چه مادر رضاعی هر چه بالا رود و بواسطه نص فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

(یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب)

و در تحقیق رضاع بین عامه و خاصه اختلاف است و مذهب حق اینست که با پانزده رضعه متوالی یا یک شبانه روز که چیز دیگری در اثناء نخورد یا انبات لحم و شد عظم شود، و شرایط رضاع یکی مکیدن از پستان و یکی در ایام رضاع باشد و یکی از فحل باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷

۳- وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِيَّةِ در موضوع خواهر رضاعی اختلاف است که آیا فقط متن و متن است یعنی همان خواهری که با او شیر خورده یا متن و حاشیه است یعنی سایر خواهرهای خواهر رضاعی چه پدری تنها باشند یا مادری تنها یا ابوینی بناء علی عموم المنزلہ كما هو التحقيق، یا حاشیه و حاشیه که سایر برادرهای رضیع یا خواهرهای رضیعه چنانچه بعضی گفتند و تفصیل آن در فقه است ۴- أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ مادر زن و مادر پدر زن و مادر مادر زن هر چه بالا رود ۵- وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ قِيد (فی حجورکم) قید غالبیست مفهوم ندارد و ربیبه دختر زن است از شوهر دیگر و دختر دختر زن و دختر پسر زن هر چه پائین رود، و حرمت خصوص ربیبه مشروط است بجمله مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ و مراد از دخول آیا خصوص جماع است یا بلمس و ذلک هم صادق است یا بمجرد اجتماع در فراش بعید نیست اعم باشد فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ در گرفتن ربیبه بعد از رهایی مادرش یا موت مادرش.

۶- وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ چه بعقد دائمی یا انقطاعی یا بملک یمین چه پسر نسبی باشد یا پسر رضاعی، و جمله الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ برای خروج پسر خوانده مثل زید نسبت بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، چنانچه میفرماید وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ إِلَّا يَهْدِيكُمْ سُبُلَ مَا كَفَرْتُمْ بِهِ وَمَا يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَدْعُوا لَهُمْ سُبُلَ آبَائِهِمْ لِيُحْسِنُوا وَجْهَهُمْ لِلرَّبِّ ذَٰلِكَ خُلِعَ عَنَّا فِي الْقُرْآنِ حَٰثِرُونَ وَكَفَىٰ بِلِقَاءِ رَبِّكَ الْحَسِرَةَ میفرماید اذْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ الْإِيَّةِ احزاب آیه ۴ و ۵، و نیز میفرماید فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمُ الْإِيَّةِ احزاب آیه ۳۷.

۷- وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ در زمان واحد اما اگر زوجه بمیرد یا طلاق بگیرد مانعی ندارد خواهر او را بگیرد. إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ استثناء منقطع است فقط راجع بجمله اخیره که قبل از اسلام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸ و قبل از نزول آیه تحریم، جمع بین اختین میکردند خداوند از گذشته گذشت میکند إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا لکن بعد از نزول آیه اگر کسی جمع کرده و لو سابقا باید یکی از آنها را رها کند.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۴] ص: ۴۸

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴) و همچنین حرام است برای شما زنهای محصنه مگر آنکه بملک یمین آنها را مالک شده باشند و این دستورات را خداوند برای شما نوشته و واجب فرموده و حلال شده است بر شما غیر این هایی که حرام بود و گفته شده به اینکه زن اختیار کنید باموال خودتان که مهر آنها قرار دهید زنهای با عفت و نجابت را نه زنهای زانیه بی عفت و عصمت را پس آنچه بعقد متعه استمتاع نمودید باید اجر آنها را که قرار داده‌اید بآنها بپردازید واجب و لازم است بلی باکی نیست اگر تراضی کنید با آنها یا مهر خود را ببخشید بشما تمام یا بعضی یا شما زیادتر از قرارداد بآنها بدهید محققا خداوند عالم است بهر چیزی و بحکم و مصالح امور.

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ عطف است بآیه قبل که مدخول حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ است و نایب فاعل است، و احصان بمعنی منع و جلوگیری است و در قرآن مجید گاهی اطلاق شده بر عفت و جلوگیری از فحشاء چنانچه در همین آیه کلمه (محصنین) باین معنی است. و گاهی اطلاق شده بر زن شوهر دارد و مرد زن دار چنانچه در زنا محصن و محصنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹ که حد آن رجم است اطلاق شده.

و در بعضی اخبار کلمه (والمحصنات) را باین معنی تفسیر کرده که زنهای شوهردار بر شما حرام است که آنها را تزویج کنید، لکن شاید بتوان گفت که این تفسیر از باب بیان مصداق است چنانچه مکرر گفته شده و منافی با عموم لفظ نیست و مراد زنهایی هستند که امتناع دارند از تزویج با شما بجبر و عنف نمیشود آنها را تزویج کنید چه از جهت شوهر داشتن باشد و چه از راه بی میلی و چه

موانع دیگری در بین باشد تا استثناء جمله **إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** صحیح باشد که اگر بملک یمین کنیزی را خریدید یا مالک شدید و لو میل نداشته باشد حق دارید پیش او بروید و الا اگر مراد خصوص زنهای شوهردار باشد کنیز هم اگر شوهر دارد مولی نمیتواند نزد او برود مگر اینکه شوهر او هم عبد این مولی باشد مولی میتواند ازدواج آنها را بهم بزند و پس از انقضای عده نزد او برود نظر به اینکه مولی هم میتواند خود کنیز خود را تصرف کند و هم میتواند برای غیر تحلیل نماید و هم میتواند او را تزویج کند.

کتاب **اللَّهِ عَلَيْكُمْ** کتاب نوشته شده بمعنی فرض و وجوب و حتم است مثل **كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ وَ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ** در سوره بقره آیه ۱۷۸ و ۱۸۳، و تعبیر بکتب یا کتب در لوح محفوظ یا در انشاء احکام یا نزد ملائکه کتبه است چون از برای احکام شرعیه مراتبی است که مرتبه اولی انشاء و تشریح حکم از جانب الهیه که تعبیر میشود بافعال تشریحیه مقابل افعال تکوینی، و مرتبه ثانیه ابلاغ بعباد بتوسط ملائکه بر انبیاء و بتوسط انبیاء بر مکلفین، و مرتبه ثالثه مقام فعلیت است که تابع تحقق موضوعات است.

زیرا احکام شرعیه از قضایای حقیقیه مثل مسائل علمیه در باب علوم که گفتند (کلما تحقق الموضوع تحقق الحكم) مثل الخمر حرام حکم شأنی است هر موقع **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص: ۵۰ که خمر موجود شد حرمت محقق میشود و فعلیت پیدا میکند.

مرتبه چهارم مقام تنجز است که بر مکلف بواسطه علم یا قائم مقام علم منجز میشود.

وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ سواى آنچه از محرّمات تزویج که قبلاً ذکر شده بقیه نساء تزویج آنها حلال و مانعی ندارد طبق دستورات شرع که ذیلاً بیان میشود **أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ** کنایه از مهر و صداق است که از لوازم نکاح است حتی اینکه اگر در اجراء صیغه ذکر مهر نشده باید مهر المثل بدهد، و مهر باید از انقد و افضل اموال باشد چنانچه در خبر دارد که بهترین اموال را در سه مصرف صرف نمایند: کفن، مصارف حج و مهر نساء. و تعیین مهر باختیار طرفین است از یک درهم تا یک قنطار و بهتر مهر السنه است که عبارت از پانصد درهم است که بحساب نقره دوپست و شصت و دو مثقال و نیم نقره است بمثقال صیرفی که عبارت از بیست و چهار نخود و هر نخودی چهار گندم باشد، و شاید بحساب امروز حدود ششصد تومان که شش هزار ریال است باشد و این مهر در عهده زوج است لکن غیر زوج هم میتواند اصداد نماید.

مُخْصِرِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ حال است از برای فاعل (تبتغوا) و از این جهت مذکر آمده یعنی بنحو مشروع تزویج کنید نه بطریق زنا و لذا در زنا مهر نیست و زانیه حقی بزانی ندارد و چیزی که از طریق زنا بدست میآورد حرام است، و توهمی که بعضی کرده‌اند که چون شخص زانی که مالک است بکمال طیب نفس و رضایت میدهد بر زانیه حلال است، و این توهم در قمار و بیع مسکرات و آلات لهو و ربوی و بسیاری از مکاسب محرّمه میآید لکن بسیار توهم فاسدی است زیرا دادن آن از جهت زنا است که اگر زانیه زنا نمیداد یک درهم باو نمیداد و همچنین خریدار مسکر و آلات لهو و معطی ربا و امثال اینها و سفاح بمعنی زنا است. **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص: ۵۱

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً این جمله در موضوع متعه که نکاح منقطع است وارد شده و از ضروریات مذهب شیعه است و اخبار از طریق خاصه از ائمه اطهار (ع) متظافر یا متواتر بتواتر معنوی وارد شده چنانچه در برهان قریب به ۱۳ حدیث از کافی و عیاشی و شیبانی نقل کرده.

و اخبار از طرق عامه نیز در این باب بسیار داریم چنانچه در مجمع از ابی بن کعب و عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود و ثعلبی از سعید بن جبیر و از عمران ابن حصین و مسلم بن حجاج فی الصحیح از جابر بن عبد الله و غیر اینها روایت کرده که متعه در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابی بکر لعنة الله علیه و اوائل عهد عمر بود و عمر علیه اللعنة و العذاب نهی نمود.

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کردند که فرمود

لو لا ان عمر نهی عن المتعة ما زنى الا شقى.

و کافی است بر اثبات این امر خبر معروف بین خاصه و عامه از عمر بن الخطاب که گفت (متعان کانتا علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حلالا- انا نهی عنهما و اعاقب علیهما) بلکه نفس ظاهر آیه شریفه دلالت بر این معنی دارد از جهاتی: یکی کلمه (استمتعتم) ظاهر در متعه است بخصوص بضمیمه فهم ائمه اطهار (ع) که خود یک دلیل مستقل است و آنها مفسر آیات هستند، و تفسیرات بعض مفسرین عامه تفسیر برای است و از درجه اعتبار ساقط است.

دیگر کلمه (اجورهن) که اجر در مورد متعه استعمال میشود و لذا در خبر دارد

هن مستأجرات

و اطلاق بر مهر و صداق خلاف ظاهر است.

دیگر کلمه (فریضة) زیرا در عقد دائم مهر بمجرد عقد لازم نمیشود چنانچه قبل از دخول باشد نصف مستقر میگردد ولی در متعه بمجرد عقد تمام مستقر میشود و لو دخولی هم نباشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۲

و لا- جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ این جمله هم راجع بمتعه است و کلمه (تراضیتم) شامل دو چیز میشود: یکی تراضی در ازدیاد مدت که اگر مثلاً مدت یک ماه بوده پس تراضی کننده که دو ماه باشد مانعی ندارد و انقضاء عده لازم نیست لکن عقد جدید لازم دارد که از لفظ تراضی که بین الاثنین است استفاده میشود.

و یکی در اجرت که بخواهند ازدیاد نمایند یا کمتر از مقدار قرار داد بگیرد با تراضی مانعی ندارد.

و از احکام مختصه بمتعه یکی عده است که دو طهر است یا چهل و پنج روز بخلاف دوام که سه ماه است. دیگر ارث در متعه نیست بخلاف دوام. دیگر نفقه و کسوه و سکنی در متعه نیست مگر آنکه شرط کنند. چهارم- زائد بر چهار میتواند متعه کند بخلاف دوام. پنجم- ذکر مدت در متعه باید بشود که اگر ذکر نشود منقلب بدوام میشود. ششم- احتیاج بطلاق ندارد همین که مدت را بخشید از هم جدا میشوند.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا این جمله یکی از معجزات قرآنی است و اخبار از غیب است بنحو تعریض که این حکم متعه از روی علم و حکمت است و جلوگیری از زنا و سفاح است بالاخص برای کسانی که متمکن از عقد دوام و ملک یمین نیستند چنانچه گذشت از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود

لو لا ان عمر نهی عن المتعه ما زنی الاشقی

و تعریض بر اینکه تحریم متعه از روی جهل و سفاهت است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۳

[سوره النساء (۴): آیه ۲۵] ص: ۵۳

اشاره

وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مِمَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

و کسانی که تمکن ندارند که نکاح کنند زنهای آزاد از مؤمنات را پس از کنیزان مؤمنات ازدواج نمایند و همین ظاهر ایمان کافیست لازم نیست بیاطن آن پی بردن چون خدا داناتر است بایمان شما و کنیز با حره از جهت اینکه از اولاد یک پدر و مادرید و از جهت ایمان متساوی هستید که مفاد بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ است ولی در نکاح کنیزان باید باذن صاحبان آنها باشد که بدون اذن

حکم زنا دارد و باید مهر آنها را بطور متعارف پرداخت و باید کنیزان معففات باشند کنیزهای زانیه نباشند و رفیق در خفاء نگرفته باشند و پس از تزویج اگر کنیز زنا داد باید نصف حد زانیه که پنجاه جلد باشد بر او جاری کرد و این تزویج کنیزان برای کسانیست که میترسند که اگر تزویج نکنند از شدت شبق و شهوت بزنا بیفتند و اگر بتوانند خود داری کنند و تزویج کنیزان را نکنند برای آنها بهتر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

این آیه شریفه راجع بتزویج کنیزان است و این دستورات ارشادی است اغلب آنها.

۱- این جمله وَمَنْ لَمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ ارشادی است و الا اگر کسی متمکن باشد از تزویج حرائر مانع شرعی ندارد تزویج کنیز اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۵۴

حتی اگر زن حره داشته باشد باز بخواهد کنیز را تزویج کند مانعی ندارد بلی باید با اجازه حره باشد و این حکم ارشادی هم غالبی است زیرا بسا مهریه حره کمتر یا مساوی با مهریه کنیز باشد بخصوص اگر کنیز شابه و جمیله و بکر باشد یا مولای او از اشراف باشد، و مراد از (طول) تمکن مالی است.

۲- کلمه (المؤمنات) دلالت دارد بر اینکه نکاح کافره جایز نیست چه کنایه باشد یا مشرکه، و یکی از منکرات که امروز در بسیاری از جوانهای اسلامی که برای تحصیل بخارجه میروند یک زن نصرانیه میگیرند و تحفه خود قرار میدهند و در اهل وطن خود افتخار میکنند.

۳- فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مراد ملک یمین دیگران است و الا- ملک یمین خود تزویج ندارد و مشروع نیست بهمان ملک یمین میتواند نزد او برود، و اگر اولاد آورد ام ولد میشود و احکام بسیاری دارد لکن نظر به اینکه در زمان حاضر غلام و کنیز موضوع ندارد احتیاج بیان نیست.

۴- جمله مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ فِتْيَاتِ جمع فتاه بمعنی شابه است مقابل فتی که بمعنی شاب است و بر کنیز و لو غیر شابه باشد هم اطلاق میشود و از این جمله هم استفاده میشود که کنیز اگر کافره باشد نمیشود تزویج نمود.

۵- جمله وَاللَّهُ أَغْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ کنایه از این است که لازم نیست علم بایمان واقعی آنها همین که بحکم ظاهر اسلام مؤمنه است کافست و تفتیش لازم نیست.

۶- جمله بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی مؤمنین مساوی هستند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حِجْرَاتِ آیه ۱۰،

المؤمن كفوا المؤمن

جهات دنیوی از حیث حسب و نسب و مال و منال باعث شرافت نیست یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ حِجْرَاتِ آیه ۱۳. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۵۵

۷- جمله فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ مراد از اهل مولی و مالک کنیز است و همین حکم در عبد هم جاری است که بدون اذن مولی نمیتواند ازدواج نمایند بلی اگر ازدواج کردند سپس مولی آنها اجازه کردند اشکالی ندارد و تا اجازه نیاید نزدیک دیگر رفتن حرام است.

۸- جمله وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مراد مهر و قرارداد است که آنها باید بنظریه مولای آن باشد، و تعبیر باجر بمناسبت آنکه خود مملوک مولی است و استفاده از نکاح استفاده از ملک او است و مهر مال الاجاره ملک است و اینهم بخود او بدون اذن مولی نمیشود داد بلکه باید بمولی رد نمود

العبد و ما فی یده کان لمولاه

سواء اینکه قائل شویم که عبد مالک چیزی میشود یا نه بالاخره امر او با مولی است.

۹- جمله مُحْصِنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْدَانٍ صفت فتيات است یعنی عقیفه باشند غیر از زانیات و نه کنیزانی که رفیق

اتخاذ کردند و در سر سر نزد هم میروند و این هم زنا است. لکن زانیه اطلاق بر فاحشه میشود که علنا زنا را شغل و کسب خود قرار داده.

و مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ زانیه را گویند که همه جا و در نزد همه کس نمیروند بلکه رفقای خصوصی دارند و مخصوصا در دوره جاهلیت فواحشی بودند که آنها را ذوات الاعلام میگفتند هر که صد خواهان داشته باشد یک علم بالای درب خانه‌اش نصب میکرد اگر دویت بودند دو علم اگر بیشتر بود اعلامی نصب، مثل سمیه مادر زیاد و مرجانه مادر عبید الله و اشباه آنها.

(تنبیه) ص: ۵۵

یکی از اهل ضلال در تحریف نمودن سوره حمد این نحو قرائت کرده غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین و این جمله بخوبی رد او را میکند که خداوند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۶ عطف بر غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ را (و لا متخذات اخدان قرار داده و نفرموده (غیر متخذات اخدان).

۱۰- جمله فَإِذَا أُخْصِنَ یعنی زمانی که موالیان آن کنیزها یا شوهران آنها، آنها را نگاهداری و حفظ نمودند فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مَا عَلَى الْمُحْصِنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ مراد از محصنات حرائر هستند که شوهران آنها یا اهل آنها، آنها را نگاهداری میکنند و آنها زنا دادند حد کنیزهای زانیه نصف حد حرائر است و این حکم مخصوص بجلد است که حد حرائر بنص قرآن صد جلد است الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ سوره نور آیه ۲، و کنیز را پنجاه جلد بقتضای همین آیه و این حکم در عبید هم جاریست اما سائر حدود زنا مثل رجم که حد محصنه و محصن باشد یا قتل که حد زنا با محارم است، در حق عبید و اماء جاری نیست زیرا اینها ملک موالیان هستند و حدی که موجب زوال آنها شود بضرر موالی تمام میشود بلی اگر مکرر شد که رسید بقتل باید آنها را کشت و قیمت آنها را از بیت المال بصاحبانشان رد نمود.

۱۱- جمله ذَلِكَ لِمَنْ حَسِبَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ عنت بمعنی شدت شهوت است که بسا منجر بزنا میشود یعنی کسی که میترسد بزنا آلوده شود برای دفع شهوت با کنیزان ازدواج کند و این حکم در مورد همچو کسانی است و این هم حکم ارشادی است نه مولوی الزامی.

۱۲- جمله وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ این هم ارشادی است که خودداری کنند تا خداوند وسائل ازدواج با حرائر را بر آنها فراهم نماید بعقد دائم یا انقطاع یا بملک یمین نزد کنیزان بروند.

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ اشاره به اینکه اگر قبل از ثبوت توبه نمودند حد ساقط میشود، یا اشاره به اینکه اگر ازدواج با کنیز کردند و خوف عنت نبوده یا صبر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۷ و تحمل نکردند در مورد مؤاخذه واقع نمیشوند، و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۶] ص: ۵۷

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۶)

اراده فرموده خداوند که از برای شما بیان فرماید و شما را هدایت نماید برفتار و کردار پیشینیان شما تا راه حق و باطل آنها را بفهمید خوبیهای آنها را بگیرید و بدیهای آنها را ترک نمائید و نیز اراده فرموده که توبه شما را قبول فرماید و خداوند عالم است بکردار هر کس و حکیم است بمصالح و مفساد هر کاری.

اراده علی التحقیق مطابق مذهب حکماء و بزرگان علماء از صفات ذات است و بمعنای علم بصلاح و فساد هر فعلی است نظیر حکمت که بمعنی علم بمصالح و مفساد مترتبه بر افعال است و رتبه حکمت مقدم است بر رتبه اراده زیرا هر فعلی اگر دارای حکمت باشد آن فعل صلاح میشود و اگر مفسده داشته باشد آن فعل فاسد میگردد و برگشت هر دو بعلم است و عین ذات اقدس

است خلافاً لجماعتی از متکلمین که اراده را از صفات فعل گرفته بمعنی ایجاد که هر ممکنی بایجاد حق موجود میشود، ولی ایجاد بنفس خود موجود میگردد چنانچه گفتند خلقت الاشیاء بالمشیئة و خلقت المشیئة بنفسها و در لسان حکماء این ایجاد را تعبیر بوجود منبسط کردند که سرتاسر موجودات را میگیرد و البته این ایجاد هم از فاعل قادر مختار بدون اراده و صلاح نیست، و فرق واضح است بین اراده و مشیئة اگر چه بعنایت و مجاز گاهی بر یکدیگر اطلاق میشود.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ لَامٍ در لیبین برای تأکید در بیان است یعنی البته بیان میفرماید چنانچه کلمه (یرید) هم تأکید در این جمله دارد زیرا مراد از اراده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۸

منفک نمیگردد و البته تحقق پیدا میکند در باره خداوند چنانچه در آیه تطهیر بیان کرده ایم إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً احزاب آیه ۳۳ و این اراده تکوینی است نه تشریحی بقرینه کلمه (انما) زیرا اراده تشریحی نسبت به تمام مکلفین است انحصار باهل بیت ندارد و (بیان) بمعنی ظاهر است و (مبین) ظاهر کننده است و اطلاق بر کلام واضح روشن که بر مقصود دلالت تامه داشته باشد میشود.

(و یهدیکم) عطف بر (یبین) است مدخول لام یعنی (لیهدیکم) و هدایت بمعنی راهنمایی است.

سُنَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَّةً طَرِيقَهُ اى است که انسان اتخاذ میکند مثل سنن ابراهیم و سلیمان و سنن نبینا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و سنن ائمه اطهار علیهم صلوات الله و سایر انبیاء (ع) که ما مکلفیم اتخاذ کنیم، و مثل سنن جابر و اقاصره و اکاسره و سایر دعوات باطله که باید اجتناب کنیم و خداوند در قرآن و لسان اخبار برای ما بیان فرموده و بما نشان داده لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۷.

وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ تفسیر آن گذشت.

[سوره النساء (۴): آیه ۲۷] ص: ۵۸

وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (۲۷)

و خداوند اراده فرموده که شما موفق بتوبه شوید و قبول فرماید و کسانی که شهوت پرست و متابعت شهوات میکنند اراده دارند که شما را عدول دهند از طریق مستقیم بطرق باطله خودشان عدول عظیمی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۹

وجه تکرار در جمله وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ اینست که در آیه قبل در مقام بیان نعم و تفضلات الهی است نسبت باهل ایمان از جهت بیان احکام و هدایت آنها بسعادت و رستگاری دارین و طرق اهل حق از سابقین و نجات از مهالک نشستین و طرق اهل ضلالت از سابقین.

و بعبارت واضح تر در مقام بیان مقتضی است و در این آیه در مقام دفع موانع و عوائق که هوسهای نفسانیه و شهوات اهل ضلال مانع از سعادت شما نشود یا اینکه مقتضیات سعادت از جانب خدا بر شما تام و اتم است زیرا کفار و فساق و اهل معاصی میخواهند شماها را بکیش خود در آورند، وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ شامل جمیع کفار و اهل ضلال و فساق و مرتکبین معاصی و منغمزین در شهوات میشود أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا و سر تمایل آنها اموریست: ۱- آنکه قبح اعمال آنها از نظر آنها بر داشته شده و کارهای خود را نیک میندازند قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كهف آیه ۱۰۴.

۲- آنکه میخواهند خود را از مورد مذمت و تقبیح مردم خارج کنند بگویند دیگران هم مثل ما هستند.

۳- هر چه معاصی اشاعه پیدا کند وسائل آن آسان تر میشود بر آنها و (میل) عدول از حق است و هر چه دورتر شود میل آن عظیمتر گردد چنانچه مشاهده میشود در خط ریل یا طرز خیابان اگر یکی از آنها متمایل شود در ابتداء یک سانت کمتر است اما هر چه

برود زیادتر میشود بسا چند هزار فرسخ تمایل و فاصله پیدا میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۰

[سوره النساء (۴): آیه ۲۸] ص: ۶۰

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (۲۸)

اراده فرموده خداوند که در تکالیف شماها تخفیف دهد و انسان مخلوق ضعیفی است مراد از تخفیف سهولت تکلیف است مقابل تکالیف شاقه چنانچه مفاد آیه شریفه است وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ الْآيَةُ آخِرُ سُورَةِ بَقَرَةَ، وَ گزشت بیان آن، و از این جهت گفتند دین اسلام دین سمحه سهله است و آیه شریفه عام است نسبت به تمام تکالیف و لو مورد آیه احکام مذکوره در آیات قبل است از نکاح حرائر و اماء دوام و انقطاع و هدایت بسنن سابقین از اختیار و اشرار و قبولی توبه و جلوگیری از متابعت شهوت پرستان لکن مکرر گفته شده که مورد مخصص نیست لذا بطور اطلاق فرمود يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ جملهُ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا بمنزله علت است برای جمله قبل که چون خلقت انسان ضعیف است در جعل احکام تخفیف داده شده و ضعف انسان هم از جهت قوای بدنی است طاقت اعمال شاقه ندارد، و در حیوانات در بسیاری از قوی مشاهده شده که بسیار قوه آنها زیادتر است هم قوه باصره و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه و هم قوه بدنیه و هم از جهت قوای روحی در جلوگیری نفس از مشتبهات و هم صبر بر بلیات بلی امتیاز آنها فقط در قوه عقلانیست اگر فرمان فرمای سائر قوی گردد و اما اگر تابع آنها شود از تمام حیوانات پست تر است.

آدمی زاده طرفه معجونیت کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

(فمن غلب عقله علی شهوته فهو اعلی من الملائکه و من غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم)

حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۱

[سوره النساء (۴): آیه ۲۹] ص: ۶۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نخورید اموال خود را بین خود بطریق باطل و غیر مشروع مگر بتجارت از روی تراضی طرفین از خودتان و نکشید خود را محققا خداوند بشما رءوف و مهربانست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ مراد از اکل مطلق تصرفات است تصرف مالکانه و این اطلاق در تمام السنه متعارف است میگویند فلان مال فلان را خورد یعنی تصرف و اتلاف نمود نه مراد اکل مقابل شرب است و مراد از (اموالکم) اموال یکدیگر است نه اموال شخصی خود بقریه (بینکم) و مراد از باطل غیر مشروع است مثل قمار و سرقت و ربا و غصب و ظلم و معاملات باطله مثل ثمن خمر و خنزیر و مکاسب محرمه و سایر انحاء باطله و تفسیر بعض اینها در اخبار از باب بیان مصداق است چنانچه مکرر گفته شده منافی با عموم نیست إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ و فقهاء گفتند این استثناء منقطع است زیرا تجاره عن تراض اکل مال باطل نیست تا استثناء متصل باشد مثل جاءنی القوم الا حمارهم لکن تحقیق وفاقا لبعض المحققین اینست که استثناء متصل است و کلمه بالباطل بمنزله علت است برای حکم کانه میفرماید لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم الا بالتجارة عن تراض لانه

اکل بالباطل حتی مثل جائنی القوم الا حمارهم هم استثناء متصل است زیرا قرینه الا حمارهم دلالت دارد که معنی اینست که جائنی القوم مع خدمهم و مراکبهم الا- حمارهم، بلکه میتوان گفت استثناء منقطع نداریم و از این بیان دفع اشکال دیگران را هم میتوان نمود.

و حاصل اشکال اینست که حلیت اکل مال منحصر بتجاره عن تراض نیست بلکه بمیراث و وصیت و اخماس و زکوات و صدقات و هدایات و هبات و خیرات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۲

هم حلال است با اینکه صدق تجارت نمیکند، و از آیه انحصار استفاده میشود مگر آنکه بگوئیم که اینها هم مخصص عام هستند از خارج ثابت شده باز هم اشکال اولی عود میکند که اینها هم باطل نیستند و باید باستثناء منقطع دفع نمود و حاصل جواب اینست که گفته‌اند در باب علت که هم معمم است و هم مخصص مثلاً- اگر گفتند لا- تشریب الخمر لا- نه مسکر همین نحوی که حرمت هر مسکری را دلالت میکند و لو خمر نباشد همین نحو دلالت دارد بر حلیت خمیری که مسکر نباشد و در اینجا می‌گوییم مراد از باطل غیر مشروع است که شارع ترخیص نفرموده و همین نحو که دلالت دارد بر حرمت هر غیر مشروعی و لو صدق تجاره عن تراض بکند مثل مکاسب محرمة و معاملات غیر مرخصه همین نحو دلالت دارد بر حلیت هر مشروعی و لو صدق تجارت عن تراض نکند و حاصل کلام اینست که تصرف در اموال دو قسم است مشروع حلال است و غیر مشروع باطل و حرام است.

نکته دیگر آنکه کلمه (عن تراض) دلالت ندارد بر اینکه تراضی باید قبل از تجارت باشد چنانچه بعضی توهم کرده‌اند و گفتند معامله فضولی باطل است و لو مالک اجازه کند بلکه می‌گوییم که آیه دلالت دارد بر اینکه تراضی مالک یکی از شرائط تجارت است، پس از آنکه جمیع شرائط معامله از ملکیت و مالیت و معلومیت عوضین و کیل و وزن در مکیل و موزون و قبض در صرف و سلم و بلوغ و عقل متعاقدین و شرائط عقد از ایجاب و قبول و ترتیب و موالات و غیر اینها موجود باشد رضایت مالک هم شرط است بلکه رضایت هر که ذی حق است و لو مالک نباشد مثل رضایت مرتهن در بیع راهن و رضایت غرماء در بیع مفلس و رضایت ولی در بیع اموال مولی علیه و رضایت شریک در باب شفعه و رضایت ولی سادات و فقراء در بیع اخماس و زکوات و غیر اینها چه قبل از معامله یا بعد از معامله باشد.

و لا- تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ قتل نفس نکنید چه نفس خود که عبارات از خودکشی باشد چه بمباشرت با تسبیب که القاء نفس باشد در تهلکه یا مقاتله با جماعتی که قوه دفع آنها را ندارد و خود را در معرض هلاکت در می‌آورد یا نفس دیگران که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۳

یک دیگر را نکشید که قتل نفس یکی از گناهان کبیره است بلکه موجب خلود در عذاب میشود و مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا نساء آیه ۹۳ و تفسیر در بعض اخبار شده به اینکه در جهاد تنها حمله بدشمنان نکند که تاب مقاومت با آنها را ندارد و این بیان مصداق است.

و کلمه (کم) در (انفسکم) خطاب بمؤمنین است که در صدر آیه بود و این دلالت دارد بر اینکه قتل کفار در صورتی که معاهده نباشند یا اهل ذمه بشرائط ذمه عمل نکند و موجب مفسده دیگری نباشد مانعی ندارد بلکه بسا واجب میشود إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا و لذا راضی نمیشود که اموال یک دیگر را بظلم و تعدی تصرف کنید و نفوس یک دیگر را بقتل برسانید و خود را در معرض هلاکت در آورید و این صفت حمیده الهیه را باید همه شماها هم دارا باشید و بخود و دیگران رحم کنید.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۰] ص: ۶۳

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَ ظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهُ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

و کسی که این عمل را از روی دشمنی و ظلم بجا آورد پس زود باشد که او را در جهنم گرفتار کنیم و این بر خداوند سهل و

آسانست.

اختلاف شد در اینکه مرجع اسم اشاره در وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ چیست بعضی گفتند محرماتی که در این سوره ذکر شد، و بعضی گفتند احکامی که در این سوره ذکر شده و بعضی گفتند احکامی که در این چند آیه از جمله لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ الی جمله وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ لکن ظاهر اینست که اشاره باشد بخصوص وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ یکی از جهت قرب باین آیه زیرا جمله اخیره اقرب است و یکی از جهت جمله عُيِدُوا وَظَلَمًا که مناسب با قتل عمدی است که بناحق أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۴

واقع شود که اگر عمدی نباشد یا بحق باشد عقوبت عذاب جهنم ندارد و لو بسا دیه یا کفاره داشته باشد قرینه سوم آیه وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا الایه که شاهد بر این است و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۱] ص: ۶۴

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۳۱)

اگر اجتناب کنید از معاصی کبیره میپوشانیم کردارهای زشت شما را و شما را داخل میکنیم در مکان محترمی.

اختلاف شد در معاصی کبیره بعضی گفتند تمام معاصی کبیره است، منتهی بعضی اکبر از بعضی هستند و بعضی گفتند کبر و صغر دو امر اضافی است هر معصیتی نسبت ببالا تر خود صغیره است و نسبت بما دون خود کبیره و این دو قول مردود است بنص آیه که معاصی را دو قسمت فرموده یک قسمت کبائر و یک قسمت سیئات، بعضی گفتند معاصی کبیره هفت است و بر طبق آن اخباری از ائمه علیهم السلام رسیده، و بعضی گفتند هفتاد و بعضی هفتصد.

و تحقیق کلام اینست که بسا بعض معاصی نسبت ببعض اشخاص یا بعض حالات کبیره میشود و نسبت ببعض دیگر یا حالات دیگری صغیره میشود.

و توضیح مقام آنکه کبیره بودن معصیت در تحت چند عنوان محقق میشود ۱- معاصی که در قرآن وعده آتش داده. ۲- چیزهایی که در قرآن وعده عذاب داده ۳- در اخبار معتبره وعده آتش یا عذاب داده شده. ۴- گناهی را که از یک معصیت کبیره بدتر شمارند مثل

الغیبة اشد من الزنا

یا

الکذب شر من الشراب

۵- در اخبار معتبره تصریح بکبیره بودن آن شده باشد. ۶- اصرار بر صغیره بنص خبر منسوب بنبی صلی الله علیه و آله و سلم لا کبیره مع الاستغفار و لا صغیره مع الاصرار.

۷- از کسی أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۵

صادر شود که باعث تجری و تأسی دیگران باشد. ۸- مورث اشاعه فحشاء گردد ۹- در اماکن مشرفه و ایام محترمه صادر شود. ۱۰- از اشخاص بزرگ صادر شود که گفتند حسنات الأبرار سیئات المقربین مثل علماء بزرگ و نحو اینها و گناهان کبیره منقسم بچند قسم میشود: یک قسم راجع باعقادیات که مطلق عقائد باطله حتی بدعتی در دین گذاردن یا انکار یکی از ضروریات دین یا مذهب حقه را نمودن.

و یک قسم راجع باخلاقیات که ترتیب اثر بر پاره‌ای از اخلاق رذیله مثل کبر و حسد و نحو اینها دادن.

و یک قسم راجع بترک واجبات مثل فرائض یومیه و صوم رمضان و زکاة و خمس و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و

دفاع از مبدعین و اعداء دین و اعلاء کلمه اسلام و اداء حقوق واجبه و حفظ نفس محترمه و اطاعه زوج و والدین و حکم مجتهد و ازاله نجاست از مصاحف و مساجد و مشاهد مشرفه و تجهیز موتی و سایر واجبات مهمه که ترک هر یک از آنها از گناهان کبیره است.

و یک قسم راجع باعمال سیئه از معاصی عظام مثل کذب بر خدا و رسول و ائمه طاهرین (ع) بلکه سایر انبیاء و ملائکه و صدیقه طاهره و بعض اقسام دیگر از کذب و محاربه با اولیاء الهی و فساد در زمین و قتل نفس محترمه و عقوق والدین و اکل مال یتیم و قذف محصنه و قطع رحم و سحر و شعبده باقسامه و زنا بجمیع انحاء آن از محارم و محصنه و اجنبیه و کتابیه و کنیز که هر کدام حد مخصوصی دارد و لواط و سرقت و قسم دروغ که یمین غموشش میگویند و شهادت دروغ که شهادت زورش میگویند و کتمان شهادت و خلف نذر و عهد و قسم و تغییر در وصیت و شرب مسکر و قمار بجمیع اقسام آن و ریاء و اکل سحت یعنی بدون وجه شرعی از مکاسب و طرق محرمه و اکل میته و خون و خنزیر و بخش در مکیال و میزان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۶ و تعرب بعد الهجرة و فرار از زحف و اعانت بر ظلم و رکون بظالم و حبس حقوق و اسراف و تبذیر و خیانت با خدا و رسول و امام و در امانت و اموال ناس و غیبت و تهمت و افتراء و استماع غیبت و سعایت و اشتغال بملاهی مثل غناء و ساز و رقص و نحو اینها و غیر اینها که هر یک آنها را از روی دلیل از آیات و اخبار معتبره ما در کتاب عمل الصالح در آخر جلد سوم کلم الطیب بیان کرده‌ایم بآنجا رجوع فرمائید.

و مراد از اجتناب در جمله **إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ** عدم ارتکاب این معاصی است و بضمیمه فرمایش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

التائب من الذنب کمن لا ذنب له

اگر مرتکب شده و موفق بتوبه شد مشمول این جمله میشود.

و مراد از تکفیر در جمله **نُكْفِرُ عَنْكُمْ** سِتِّئَاتِكُمْ ستر معاصی است و ترک مؤاخذه بر آنها است.

و مراد از سِتِّئَات سائر معاصی است که کبیره بودن آن ثابت نشده باشد مشروط بآنکه صدق اصرار نکند بنص فرمایش نبی صلی الله علیه و آله و سلم که

لا صغيرة مع الاصرار

و در موضوع اصرار بعضی گفتند که همین که عازم شود که تکرار کند صدق اصرار میکند لکن دایر مدار صدق عرفیست و موضوع شرعی نیست.

و **وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا** از این جمله استفاده میشود که ترک معاصی کبار هم خود یکی از عبادات مهمه است که لیاقت بهشت پیدا میکند چنانچه در خطبه شعبانیه میفرماید

(افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله).

و مراد از مدخل کریم بهشت است که محل بسیار محترم و شریف است و مورد کرامات الهی است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۷

[سوره النساء (۴): آیه ۳۲] ص: ۶۷

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلرِّجَالِ وَ سَلُّوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

و آرزو نکنید آنچه را که خداوند فضیلت داده بعض شما را بر بعض دیگر از برای مردان است نصیب از آنچه کسب نمودند و از

برای زنان است نصیب از آنچه کسب کردند و از خدا سؤال کنید که زائد بر مقدار قابلیت و استعداد شما بشما تفضل فرماید محققا خدا بهر چیز عالم است.

این آیه شریفه عام است و لو در مورد میراث یا در موضوع جهاد یا موارد دیگری نازل شده باشد زیرا مورد مخصص نیست، و توضیح کلام در این آیه موقوف بر تقدیم یک مقدمه است و آن اینست که خداوند حکیم که عالم بجمیع حکم و مصالح است و عادل است تمام کارها و افعال آن مطابق با مصالح است و ابدا کار قبیح و ذی مفسده از او صادر نخواهد شد و محال است صادر شود، البته نسبت بهر یک از بندگانش آنچه صلاح شخصی یا نوعی او است بآن عنایت میفرماید از غنا و فقر و عزت و ذلت و مرض و صحت و حیات و موت و نعمت و بلا- و جمال و حسن صورت و قبح آن و رجولیت و انوئیت و بیاض وجه و سواد آن و غیر اینها حتی فهم و بله و عقل و جنون و بصر و عمی و سَمع و صم و نطق و بکم و هر چه از جانب او باشد در دنیا و همچنین ثوبات در آخرت نباید در کارهای او اعتراض نمود که چرا بفلان غنا و عزت و صحت و نعمت و زیبایی و عقل و فهم و غیر اینها از نعم مرحمت فرمودی و بفلان ندادی ان من عبادی من لا یصلحه الا الغناء فلو افقرته لافسده ذلک و ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فلو اغنیته لافسده ذلک فمن لم یرض بقضایی و لم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا سوای و لیخرج من ارضی و سمائی بلی مانعی ندارد که از خداوند طلب نمائید که بشما هم تفضل فرماید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۸

بعد از این مقدمه می‌گوییم قوله تعالی و لا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ تَمَنی بمعنی آرزو است و این غیر از رجاء است که بمعنی امیدواری است و این تمنی از اخلاق رذیله است و تعبیر بآمال میکنند و غیر از غبطه است که تعبیر بحسرت میکنند و غیر از حسد است که تمنی زوال نعمت از غیر باشد که یک نوع تمنی است، لذا می‌گوییم خداوند هر چه بهر که داده چه از نعم دنیوی و چه از نعم اخروی و ثوبات تفضلاتی است که تماما بجا و بموقع است نباید حسد برد و تمنای زوال نعمت از او کرد که دارد در اخبار

الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب

و معلوم است شخص حسود اعتراض بخدا دارد و عدل الهی را منکر است و موجب زوال ایمان است لذا میفرماید لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا چه از منافع دنیوی بتجارت و کسب و زراعت و غیر اینها و چه از منافع اخروی از ثوبات بواسطه ایمان و تقوی. وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ هُرَّ كِهْ بَخَوَاهِدْ بِمَقَامِي رَسَدْ بَايَدْ زَحْمَتْ كَشَدْ وَ اَزْ خُدَا بَطْلَبْ كِهْ اَوْ رَا مَدَدْ كُنْدْ وَ اِعَانَتْ كُنْدْ كِهْ مَسْتَلْتْ اَزْ اَوْ يَكِيْ اَزْ عِبَادَاتْ بَزْرُكْ اَسْتْ وَ آيَاتْ وَ اَخْبَارْ وَ اَدْعِيَهْ بَرْ اَهْمِيَّتْ اَنْ وَ فَضِيْلَتْ اَنْ بَسِيَارْ دَارِيْمْ كِهْ دَرْ مَجْلَدْ اَوَّلْ دَرْ ذِيْلْ وَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ بِيَانْ كَرْدِهْ اِيْم.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا از نیات و قلوب هر کسی با خیر است.

و ممکن است گفته شود که این آیه شریفه در مقام ترغیب و تشویق در عبادت و بندگی است که هر کس بمقدار معرفت و اطاعت و تقوای از محرمات اجر و نصیبی دارد، مرد باشد یا زن، سیاه یا سفید، پیر یا برنا هر چه بیشتر و بالاتر رود اجرش زیادتیر میشود إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ حجرات آیه ۱۳

خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا قرشيا

منتسب بزین العابدین علیه السّلام، عبث تمنای بهشت و درجات عالیه و مقامات سامیه اهل معرفت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۶۹

و اطاعت و تقوای آنها را بدون عمل نداشته باشید چه رجل باشد چه امرأة.

و مراد از وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ نه مجرد دعاء باشد بلکه تحصیل قابلیت تفضل است بتکمیل ایمان و اطاعت و اخلاق حمیده هر کس باشد.

بلبل بی‌باغ و جغد بوی‌رانه تافته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

آن پیر سال خورده چه خوش گفت با پسر کی نور چشم من بجز از کشته ندروی

و همین است آنچه علماء اخلاق گفتند و از لسان اخبار هم استفاده میشود که فرق است بین رجاء و تمنی شخص راجی عمل میکند و رجاء ثواب دارد، و متمنی بدون عمل توقع دارد چنانچه شخص خائف از آنچه می‌ترسد ترک میکند بخلاف مغرور که با ارتکاب معاصی مغرور است که بهشت برود، و دعاء هم یکی از عبادات است و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۳] ص: ۶۹

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالدِّينَ عَقَدْتُ أَيْمَانُكُمْ فَأْتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

و قرار دادیم از برای هر یک از شما در موضوع میراث موالی که اولی بمیراث هستند از ترکه و مالیه که پدران و مادران و خویشاوندان می‌گذارند و می‌روند و کسانی که با شما عقد قسم بسته‌اند پس بدهید بهر کدام نصیب آنها را محققا خدا شاهد بر هر چیزی هست.

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي جَعَلَ مَوَالِي بَدَسْتِ خَدَا اسْتِ چُون خَدَاوَنَدِ وَاِلَايْتِ كَلِيَهْ ذَاتِيَهْ مَطْلَقَهْ دَارِدِ بَرِ تَمَامِ بِنْدِ گَانَشِ مِيْتَوَانَدِ بَعْضِي رَا بَرِ بَعْضِي وَاِلَايْتِ دَهْدِ وَاِلِي دَرِ اسْتِعْمَالَاتِ اِطْلَاقِ بَرِ سِيْدِ وَاِغْلَامِ وَاِرَاثِ وَاِعْتَقِ بَكْسَرِ وَاِعْتَقِ بَفْتَحِ وَاِبْنِ عَمِّ وَاِحْلِيْفِ وَاَوَلِي الْاَمْرِ وَاَصْحَابِ اخْتِيَارِ وَاِغْيَرِ اَيْنِهَا مِيشُوْد. اَطْيِبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۷۰

و اصل معنی همین اولویه است مثل النَّبِيِّ اَوَلِي بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِيْهِمْ اِحْزَابِ آيَهْ ۶، و مَثَلِ اِنَّمَا وَرِثِيْكُمْ اللهُ وَرَسُوْلُهُ وَالدِّيْنِ اَمَّنُوْا الدِّيْنِ يُقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ مَائِدَهْ آيَهْ ۵۵، و مَثَلِ
من كنت مولاه فعلى مولاه

خطبه غدیره، و باقی معانی بعنایت و مجاز و مناسبت است، و در این آیه مراد اولی بمیراث است و در خبر داریم فرمود اولی بمیراثه اولی باحکامه

و در آیه شریفه از قول زکریا میفرماید فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثِيْ وَاِرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوْبَ مَرِيْمَ آيَهْ ۶، و اِطْلَاقِ وَاِلِي وَاَوَلِي بَرِ وَاِرْثِ بِنِمْسَبِ تَقْدِمِ او اسْتِ بَرِ سَايَرِيْنَ دَرِ مِيْرَاثِ وَاِحْكَامِ مِيْتِ، و طَبَقَاتِ اِرْثِ رَا قَبْلًا مَتَذَكَّرِ شَدِيْمِ.

مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ترکه عبارت است از مالیه و کلیه حقوقی که قابل نقل و انتقال است بعد از استثناء دین و وصیت که مورث داشته و جا گذارده و (والدان) اعم است از پدر و مادر و اجداد و جدات پدری یا مادری که اولاد آنها موالی و اولی بمیراث هستند نسبت بخویشاوندان دیگر، و (اقربون) سایر خویشاوندان نسبی هستند از اخوه و اخوات و اولاد آنها و اجداد و جدات که در طبقه دوم هستند و اعمام و احوال و عمات و خالات و اولاد آنها که در طبقه سوم هستند بلی پدر و مادر با اولاد در یک طبقه هستند چنانچه گذشت.

وَالَّذِيْنَ عَقَدْتُ اَيْمَانُكُمْ مَمْكَنِ اسْتِ مَرَادِ طَبَقَاتِ اَزِ اِرْثِ سَبَبِيْ بَاشُنْدِ كِهْ بَسَبَبِ عَقْدِيْ يَا اِيْقَاعِي مَثَلِ اعْتَاقِ كِهْ مَعْتَقِ وَاِرْثِ مِيشُوْدِ وَاِضْمَانِ جَرِيْرَهْ كِهْ بَوَاسَطَهْ عَقْدِ ضْمَانِ وَاِمَامِ كِهْ بَوَاسَطَهْ عَقْدِ وَاِلَايْتِ كِهْ سَهْ طَبَقَهْ اَخِيْرَهْ هَسْتَنْدِ وَاِزْجِ وَاِزْجِهْ كِهْ بَوَاسَطَهْ عَقْدِ اَزْ دَوَاجِ شَرِيْكَ جَمِيْعِ طَبَقَاتِ هَسْتَنْدِ، و مَمْكَنِ اسْتِ عَقْدِ وَصِيْتِ بَاشْدِ كِهْ مَوْصِيْ وَصِيْتِ كَنْدِ وَاِزْجِ بَهْ قَبُوْلِ نَمَايْدِ بَشْرَطِ اَنْكِهْ زَائِدِ بَرِ ثَلْثِ نَبَاشْدِ مَغْرَ بَا جَا زَهْ وَاِرْثِ، يَا صِلْحِ كَنْدِ دَرِ مَقَامِ وَصِيْتِ كِهْ اِخْتِلَافِيْسْتِ كِهْ اَيَا اَزِ اَصْلِ خَارِجِ مِيشُوْدِ چنانچه مذهب مشهور و منصور است یا از ثلث چنانچه مذهب دیگران است اَطْيِبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۷۱

و ممکن است عقد یمین باشد که دو نفر هم قسم شوند که هر کدام قبل از دیگری مرد میراث او کلا- ام بعضا بدیگری برسد و گفتند این حکم نسخ شد بآیه اولی الارحام و الله العالم.

همچنین اموال آنها را بدون اجازه آنها تصرف نمیکنند بلکه بهتر اینست که در اموال خود هم بدون اجازه آنها تصرف نکنند. بِمَا حَفِظَ اللَّهُ هِرْ حِیْزِی رَا کِه خدایوند حفظ فرموده یعنی حفظ آن را لازم دانسته، و اما اموری که مربوط بشوهر نیست و در تحت اختیار خود زنها است مثل عبادات و ضروریات امور دنیوی و اخروی حفظ الغیب آنها لازم نیست و خود مختار است، و از این بیان معلوم میشود که کلمه (اللَّهُ) مرفوع است و فاعل (حفظ) است و احتیاج باضممار ندارد و مفعول (حفظ) محذوف است که راجع به (ما) در (بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) است.

وَاللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ دُستِه دوم زنهایی هستند که صالحات و قانتات و حافظات نیستند، و نشوز مخالفت شوهر است، ناشزه زنیست که از اطاعت شوهر بیرون رود و دیگر حق نفقه و کسوه و سکنی ندارد و یکی از گناهان کبیره است و مانع از قبولی طاعات است حتی اگر سفر عبادت مثل زیارت یا خانه پدر و مادر باشد بلی در امر واجب مثل حج و اغسال واجب یا حفظ نفس محترمه و اخذ مسائل لازمه مانعی ندارد مگر شوهر خود یا دیگری را معین کند که احکام دین را باو تعلیم نماید و خوف نشوز. ظن بنشوز است و مجرد احتمال کافی نیست.

فَعِظُوهُنَّ اولَا باید آنها را موعظه کنند بتهدید بعذاب الهی و بیان احکام و وظائف زنها و اگر موعظه اثر نکرد وَ اهْجُرُوهُنَّ ثَانِیَا هِجْر بَمَعْنِی دوری اُطِیْب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۴

است (فی المضاجع) مضجع خوابگاه است یعنی نزد آنها و در بستر آنها نخوانند و از آنها دوری کنند حتی ترک مکالمه و معاشرت و مؤاکلت و امثال اینها، و اگر این هم مؤثر نشد وَ اضْرِبُوهُنَّ نِه ضَرْب مَوْلَم مثل زنجیر یا چوب یا ضرب شدید بلکه ضرب ملائم همین اندازه که تخویف و تخفیف و توهین گردد پس اگر در طی این مراحل دست از نشوز برداشتند و در تحت اطاعت آمدند فَإِنْ أَطَعْتُكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیْلًا دیگر حق تعرضی بآنها ندارید و با کمال عطوفت و مهربانی مراعات آنها را بکنید. إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِیًّا كَبِیْرًا كُنَایَه از اینکه بعض رجال هستند که خود را بزرگ می‌شمارند و ترفع بر زنها میکنند و آنها را ذلیل و حقیر و کوچک می‌پندارند خدا میفرماید علو و کبریایی مختص بذات اقدس ربوبی است زیرا کلمه (ان) و جمله اسمیه و تقدیم کلمه (اللَّهُ) دلالت بر این معنی دارد نباید شما بر آنها بزرگی کنید.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۵] ص: ۷۴

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَیْنِهِمَا فَاَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ یُرِیدَا إِصْلَاحًا یُوقِی اللَّهُ بَیْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِیْمًا خَبِیْرًا (۳۵) و اگر میترسید که بین زوجین دوئیت و جدایی بیفتد پس برانگیزید از قوم زوج یک نفر را بعنوان حکمیت و از قوم زوجه یک نفر بهمین عنوان و اگر این دو نفر صلاح دیدند در بقاء زوجیت خداوند هم بین زوجین را وفاق و ائتلاف میدهد محققا خدا عالم و خبیر است بیواطن هر کس.

وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَیْنِهِمَا شِق بَمَعْنِی جداییست و دو قسمت شدن یک چیز مثل شق القمر اقْتَرَبَتِ السَّاعِیَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ قمر آیه ۱، و مثل شق الرأس اُطِیْب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۵

که دو قسمت گردد و کانه زوجیت یک امر واحدی است منتسب بزوجین و انشقاق آن بجدائیست بین آنها که دو فرد مابین کردند و با هم سازش نکنند و عدو یکدیگر گردند و زوجیت از بین برود.

فَاَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا بَعث بَمَعْنِی بر انگیزتن مثل بعث رسل و بعث من فی القبور، و گفتند اوامر الهی برای بعث مکلفین است نحو الفعل و بعث کننده را باعث و بعث شده را منبعث مینامند، و حکم در اینجا بمعنی مصلح است نه حکومت شرعیه، و امر (فابعثوا) ممکن است خطاب بحکام شرعیه باشد که دو نفر حکم معین کنند، و ممکن است خطاب بزوجین باشد که هر کدام اختیار را بیک نفر از بزرگان قوم خود دهند، و ممکن است خطاب بمسلمین باشد و اختلاف شد در اینکه آیا حکمین حق

تفریق و طلاق را هم دارند اگر صلاح باشد یا فقط حق اصلاح دارند موقعی که دیدند قابل اصلاح نیست نمیتوانند تفریق کنند و اگر وکالت در جمع و تفریق از زوجین دارند میتوانند و اگر رأی حکمین مختلف شد یکی اصلاح و یکی تفریق بی‌اثر میشود باید توافق رأین باشد و بعد از رأی حکمین ملزم هستند زوجین بر طبق آن رفتار نمایند زیرا تعیین حکم کمتر از وکالت نیست، اگر وکیل، امری را انجام داد دیگر موکل نمیتواند مخالفت کند **إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا** اراده حکمین صلاح دید و صواب بودن است چون بدون صلاح و صواب نمیتوانند بواسطه یک اغراض شخصیه و معاندات خارجیه حکم دهند.

يُوفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا وفق دادن خدا بین زوجین القاء محبت و الفت و رأفت در قلوب آنها است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا کنایه از اینکه خدا از باطن و قلب زوجین و حکمین مطلع است بر خلاف صلاح و صواب نظریه ندهند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۶

[سوره النساء (۴): آیه ۳۶] ... ص: ۷۶

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِالْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا (۳۶)

و عبادت کنید خدا را و چیزی را شریک در عبادت او نکنید و احسان کنید پدر و مادر و بخویشاوندان و یتیمان مردم و بفقراء و بهمسایه چه از خویشان باشند یا اجنبی باشند و بهم سفریها و باین سیلها و کسانی که در ملکیت شما باشند مثل عیید و امام یا در تحت اختیار شما باشند مثل اهل و عیال محققا خدا دوست نمیدارد متکبر معجب افتخار کننده را.

این آیه شریفه یکی از جوامع آیات است مشتمل بر اوامر اعتقادی، اخلاقی دستورات احکامی، مواعظ و نصایح است.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ عبادت بندگیست و حقیقت عبودیت اینست که خود را بنده او بداند و از تحت فرمان او بیرون نرود و خودسرانه عملی انجام ندهد و این بالاترین مقام است برای بشر، در تشهد می‌گویی (اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و از مناجات حضرت امیر علیه السلام است

الهی کفانی فخران تکون لی ربا و کفانی عزا ان اکون لک عبدا

و عبودیت مطلقه خاص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام است که آنها از تحت فرمان او بیرون نرفتند و قدمی بر مخالفت او برنداشتند و جز رضای او نخواستند.

وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا مراد شرک در عبادت است از پرستش بت و آتش و خورشید و بقر و عجل و کواکب و ملائکه و جن و انبیاء و اولیاء و غیر اینها حتی عمل عبادت را از روی هوای نفس یا جهت منافع شخصیه دنیویه انجام ندهد فقط اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۷۷

امثال امر او باشد.

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ظاهر آیه پدر و مادر نسبی است لکن در اخبار بسیار تفسیر شده بوجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام چنانچه منسوب بآن حضرت است

انا و علی أبوا هذه الامه

و از روی این تفسیر میتوان گفت که شامل اب روحانی که علماء باشند هم میشود چنانچه گفتند

(الآباء ثلاثة: اب یولدک و اب یزوجک و اب یعلمک)

و مراد از احسان در موارد فرق میکند، در اینجا اطاعت آنها و دست‌گیری و محبت و سایر انحاء احسان است (و بِالْوَالِدَيْنِ) متعلق باحسان است یعنی احسنوا بالوالدین.

وَبِذِي الْقُرْبَىٰ إِحْسَانٍ بَخْوِشَاوَنَدَانِ شَامِلِ اَوْلَادٍ و اَوْلَادِ اَوْلَادٍ هِر چِه نازل شود و اجداد و آباء آنها هر چه بالا رود و اخوه و اخوات و اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها بمحبت و دست گیری و مراوده و معاشرت که صله رحم است و الیتامی ایتام مردم و احسان بآنها، حفظ اموال آنها و تربیت آنها و تکفل احوال آنها و دست گیری از آنها و قیام بامور آنها است.

و الْمَسَاكِينِ اعم از فقیر و مسکین است چنانچه گفتند الفقیر و المسکین اذا اجتماعا افتراقا و اذا افتراقا اجتماعا اداء حقوق آنها از زکوات و اخماس و صدقات و انفاق بآنها و اکساء آنها و اسکان آنها و سایر انحاء احسان.

وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ تَخْصِيصٌ بَذَكَرَ بِاِیْنِكِه ذِي الْقُرْبَىٰ رَا فَرْمُودِه بُوَد لِیْنِسْتِ کِه جَار ذِي الْقُرْبَىٰ دُو حَق دَارِد حَق قِرَابَتِ و هَمْجَوَارِی بَلْکِه دَارِد اِگَر هَمْسَايِه خُویش بَاشَد سِه حَق دَارِد: قِرَابَتِ، اِسْلَامِ، جَوَارِیْتِ و اِگَر غَرِیْبِه بَاشَد دُو حَق اِسْلَامِ و جَوَارِیْتِ، و اِگَر کَافِر بَاشَد یِک حَق جَوَارِیْتِ.

وَالْجَارِ الْجُنْبِ هَمْسَايِه بِيگَانِه دَر اِغْلَب کَتَب فِقْهِيَه و اِخْلَاقِيَه مَنَسُوب بِحَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ اِسْتِ کِه فَرْمُودِ اَنْ قَدَر جَبْرِئِيلِ سَفَارَشِ هَمْسَايِه رَا کَرْد کِه اَطِیْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۷۸

گمان کردم حکم میراث برای آنها می‌آید.

وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ گفتند مراد همسفریست که در مسافرت حسن معاشرت و معاونت در امور بیک دیگر کنند و بعضی گفتند همسایه نزدیک باصطلاح یک دیوار و یک بام چون در بعض اخبار دارد تا چهل خانه همسایه است و بعضی گفتند تا چهل زراع و ظاهر اینست که مناط صدق عرفیست.

وَابْنِ السَّبِيلِ کسی را گویند که از وطن دور افتاده باشد و دست رسی بآن نداشته باشد و در غربت تهی دست شده باشد.

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ظاهر عبید و اماء است که مملوک هستند ولی ممکن است مراد از ملکیت سرپرستی و بزرگتری خانواده‌ایست شامل اهل بیت میشود بلکه میتوان گفت که تعبیر به (ما) نه (بمن) برای شمول ب حیوانات مملوکه مثل دجاجة و حمار و اغنام و غیر اینها هم میشود.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا تَكْبِرَ بِرِفقَاءِ و اقارب فقیر زیر دست و تفرعن و تبختر بر آنها و تنفر از آنها و دوری جستن است (فخورا) خود را گم کردن و خیال اینکه هم دوش آنها نیستند و فخریه و مباهات بر آنها، و الله العالم بما فی کتابه.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۷] ص: ۷۸

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۳۷)

کسانی که بخل میکنند و مردم را هم امر ببخل مینمایند و آنچه خدا از بود بآنها داده مخفی میدارند و کتمان میکنند و خداوند مهیا فرمود برای خوار کننده‌ای. اَطِیْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۷۹

این آیه شریفه مشتمل بر چهار جمله است: ۱- الَّذِينَ يَبْخُلُونَ کلمه موصول بدل مُخْتَالًا فَخُورًا است یا عطف بیان یا صفت آنها است، و بخل در مقابل جود و سخا است و آن منع از انفاق است چه انفاق مالی که منصرف لفظ است از انفاقات واجبه مثل زکاة و خمس و حقوق الناس و بذل در حج واجب و انفاق واجب النفقه و غیر اینها از واجبات مالیه و چه اتفاق علم و جاه و انحاء دیگر از انفاقات و از انفاقات مستحبه مثل صدقات و هدایا و تحف و ضیافات و نحو اینها.

و بخل از اخلاق بسیار پست است و بسا موجب کفر میشود اگر منشأ انکار واجبات گردد، یا فسق اگر مجرد ترک واجبات باشد. و بدتر از بخل شح و لوم است که دیگران را هم امر ببخل میکند.

وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ که جمله ۲- است و این بسیار نزدیکتر بکفر است و امروز بسیاری هستند که نکوهش میکنند از کسانی که زکاة یا خمس یا حج واجب میروند بخصوص زنها نسبت بشوهرها که تو بسیار گرفتاری داری باید دخترها را شوهر دهی، پسرها را

تزوید کئی، آبروداری کئی، پیری داری، دامادداری داری و چه و چرا خمس و زکاة میدهی باین مفت خورها یا باعراب موش خور چرا حج میروی، که این نحو کلمات خیلی نزدیک بکفر است.

۳- وَ یَکْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ چنان داد نیستی و نداری او بلند است که ارباب توقع را از خود دور کند و مورد مذمت دیگران واقع نشود و همچنین انکار سایر نعم الهی. در مجمع میگوید
(ورد فی الحدیث اذا انعم الله علی عبده نعمه احب ان یری اثرها علیه)

و یکی از اقسام شکر نعمت اظهار نعمت است بلی کتمان مال از ظالم و غاصب و سارق و قطاع طریق مانعی ندارد بلکه بسا واجب باشد لذا در حدیث است

استر ذهبک و ذهابک و مذهبک عن اخیک

و بدترین اقسام کتمان، کتمان حق است مثل یهود و نصاری که حقانیت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۰

فهمیدند و در کتب خود دیدند و مع ذلك کتمان کردند.

۴- جمله وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا و این جمله اولاً دلالت دارد بر اینکه مختال فخور بخیل آمر بیخل کاتم نعمت کافر است یا در حکم کفر است.

و ثانیاً بر اینکه عذاب اینها قبلاً مهیا شده بواسطه کلمه (اعتدنا). و ثالثاً بر اینکه عذاب آنها مجرد عذاب جسمانی نیست بلکه عذاب روحی هم دارند بواسطه کلمه (مهینا) که مورد اهانت و خفت و ذلت و حقارت میشوند.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۸] ص: ۸۰

وَ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَکُنِ الشَّیْطَانُ لَهُ قَرِینًا فَسَاءَ قَرِینًا (۳۸)

و کسانی که انفاق میکنند اموال خود را لکن از روی ریاء و سمعه و نمایش و خود نمایی و ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و متابعت شیطان میکنند و شیطان قریب و صاحب و مصاحب آنها میباشد و حال آنکه بد قرینی است زیرا آنها را بجهنم میرسد و در آتش بآنها لعن و طرد میکند و اذیت میرساند.

شخص مرئی هم مشرک است که عمل خود را برای خوش آمد مردم میکند و لذا گفتند ریاء شرک خفی است، و هم منافق است که ظاهرش برای خدا و باطن برای خلق، و هم کافر است زیرا اعتقاد بثواب و اجر آخرتی ندارد، و هم فاسق است زیرا ریاء از گناهان کبیره است و عمل او هم باطل است و لو در خلال او ریاء بیاید و در قیامت هم او را باین چهار وصف خطاب میکنند (یا مشرک، یا کافر، یا منافق، یا فاسق) برو اجر خود را از آنها بی که برای آنها کرده‌ای بگیر.

و البته هر شرک و کفر و نفاق و فسق باغواء شیطان است و متابعت او است و در اخبار است که فردای قیامت اهل عذاب را یک طرف آنها یک شیطان و یک طرف سنگ کبریت و با آنها بجهنم واصل میکنند. پس شیطان قرین مرئیس است هم در دنیا اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۱

که او را اغواء کند و هم در آخرت که او را اذیت کند و بد قرینی است و بهمین بیان شرح آیه معلوم شد.

[سوره النساء (۴): آیه ۳۹] ص: ۸۱

وَ مَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ كَانِ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیمًا (۳۹)

چه ضرر داشت بر اینها اگر ایمان بخدا و روز قیامت میآوردند و از آنچه خداوند بآنها روزی کرده انفاق میکردند و خداوند بآنها

عالم است.

ما ذا عَلَّمَهُمْ كُفَّارًا وَ مُشْرِكِينَ تَوْهَمٌ ضُرِرَ كَرْدَهُ كَهَ إِكْرَامِ بِيَاوَرِيمَ جُلُوجِ مِشْوِيمِ مِنْ بَسِيَارِ مَنَافِعِ دُنْيَوِيٍّ مِنْ مَكَّاسِبِ مَحْرَمِهِ وَ مَا رَا بَعَادَتِ وَ تَحْصِيلِ عِلْمِ دِينِ وَادَارِ مِیْکَنْدِ وَ از صنایع و ترقیات باز میدارد چنانچه بسیار از ابناء زمان ما این توهم را کرده‌اند و این توهم فاسد است اولاً اسلام و دین مانع از ترقیات نیست بلکه تشویقات در دین برای کسب و تجارت و صنعت بسیار است حتی (الکاسب حیب الله)

فرموده و نه عشر عبادت را کسب حلال دانسته و جلوگیری از دزدی و تقلب و بیعاری و کل برناس کرده و این عقب افتادن شما در اثر ساز و آواز و رقص و رادیو و سینما و شرب خمر و قمار و زنا و آرایش و تفریح و تفرج و مجالس لهو و لعب و تقلب و غش در معامله و دزدی و ظلم و اذیت و هزارها مفسد دیگر است و ثانیاً ایمان و تقوی و انفاق فی سبیل الله شما را عزت و ثروت و تعالی و ترقی و عظمت و سیادت و انفاق و یگانگی و اتحاد و وفور نعمت و سعادت دنیا و آخرت می‌بخشد قضیه بعکس است وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ الْآیَةُ اعراف آیه ۹۶، و بسیاری از آیات دیگر و در این باب اخبار الی ما شاء الله است. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۸۲

لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ دُوْ حَيْزِ اِنْسَانِ رَا بَاوَجِ كَمَالِ وَ سَعَادَتِ نَشْتَيْنِ وَ نَجَاتِ از کلیه مهالک دارین میرساند: ایمان بمبدء و معاد، اگر مردم ایمان بخدا داشتند و خدا را حاضر و ناظر و خبیر و بصیر و محیط میدانستند و اگر ایمان بروز جزا و پاداش اعمال و بهشت و جهنم و حساب و میزان و نامه عمل داشتند و اینکه هر کس بجزای عمل خود میرسد این اندازه فسق و فجور و فحشاء و منکرات در میانه آنها شایع نبود.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَ انْفَاقَ بِفُقَرَاءِ وَ ذَوِي الْحَاجَاتِ وَ اِرْحَامِ وَ هِمْسَايَةِ گان و سایر انفاقات واجبه و مستحبه می‌کردند از مال حلال مشروع که خداوند بآنها روزی فرموده، آنچه مستفاد میشود از مضامین بعض آیات و اخبار اینکه خداوند رزق هر کس را قبل از خلقتش معین فرموده وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ الذاریات آیه ۵۲، و البته خداوند رزق هر که را از ممر حلال مقرر فرموده و اما اگر بنده تعجیل نمود و از ممر حرام دست آورد مطابقش از حلال کسر می‌گذرانند و انفاق هم باید از حلال باشد، انفاق از مال حرام دو عقوبت دارد یکی چرا باهلش رد نکرده، یکی بمصرف غیر مرضی صاحبانش صرف کرده.

وَ كَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيماً علم الهی احاطه دارد بجمیع مخلوقات از سری تا ثریا و بجمیع افعال و صفات و حالات و نیات و سایر خصوصیات آنها و با اعتقاد باین جمله چگونه انسان میتواند مخالفت بکند و سرکشی نماید.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۰] ص: ۸۲

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَ إِنَّ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (۴۰)

خداوند بمقدار سنگینی ذره‌ای ظلم نمی‌کند و اگر بمقدار سنگینی اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۸۳

ذره کسی حسنه بجا آورد خداوند ثواب مضاعف عوض میدهد و پاداش بزرگی از مقام ربوبی عنایت می‌فرماید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ ظَلَمًا مِنْ مَادَةِ ظَلَمَتِ اسْتِ وَ مَقَابِلِ عَدْلِ اسْتِ بِمَعْنَى وَضْعِ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ چنانچه عدل وضع الشیء فی موضعه و مراد از ظلم در اینجا تعدی و تجاوز و ایذاء است. و در خبر است که ظلم سه قسم است ظلم بخدا یعنی نسبت ناروا بخدا دادن مثل شرک، در آیه دارد إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۳، ظلم بغیر در منع حقوق و ایذاء بغیر حق. ظلم بنفس در ترک طاعت و فعل معصیت.

و نسبت ظلم با عدل نسبت تضاد است، و اما نسبت ظلمت با نور بعضی گفتند آنهم تضاد است، دو امر وجودی است بدلیل حدیث
جاعل الظلمات و النور

مجمع البحرین. و بعضی نسبت سلب و ایجاب و بعضی عدم و ملکه و شرحش در آیه شریفه يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ گذشت. و قبیح ظلم عقلی است بحکم عقل مستقل مثل حسن احسان، و بسا بوجوه و اعتبارات تغییر میکند مثلاً ضرب یتیم للتأدیب حسن است و للتشفی قبیح است و فعل قبیح محال است از خداوند صادر شود زیرا فاعل قبیح یا جاهل بقبح آنست یا بواسطه جلب منفعتی مرتکب میشود یا تشفی و تمام اینها در حق خداوند محال است.

(اشکال) ص: ۸۳

بعضی اشکال کرده‌اند که این بلاهای دنیوی که متوجه بنده‌گان میشود بخصوص اطفال بی گناه و مجانبین و معصومین از انبیاء و اولیاء و همچنین عذابهای سخت قیامت ابد الابد برای معاصی چند روزه دنیا برای چه و حکمتش چیست.

(جواب) ص: ۸۳

ما در جلد اول کلم الطیب در بحث عدل صفحه ۱۶۵-۱۷۰ و در مجلد سوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۴ در اثبات خلود صفحه ۱۷۹- خاتمه کتاب مفصلاً متعرض شده‌ایم و خلاصه آن اینست که حکمت آن یا از آثار طبیعی است طبیعت آتش سوختن است، آب غرق است باران خرابی میرساند، با اینکه آب، آتش، باران نعمت است. و یا در اثر سستی و تبلی و عدم رعایت بهداشت فقر و ذلت یا مرض و هلاکت میافتند یا عقوبت معاصی است یا امتحان است یا تربیت اخلاقی است یا ارتفاع درجه یا هزارها حکم دیگر که ما درک نمیکنیم.

(مثقال ذره) فعل قبیح کم یا زیاد، کوچک یا بزرگ تماماً قبیح است، و مراد از مثقال سنگینی است، و ذره یا مورچه زرد کوچک است که بچشم نمیآید یا ذرات پراکنده در هوی است.

(و ان تک) یعنی همان مثقال ذره (حسنه) حسنه و کار خیر باشد خداوند جزای آن را (یضاعفها) چندین برابر عنایت میفرماید وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا اجر و ثواب بزرگی برای کوچکترین عبادات و حسنات عنایت میفرماید و این دلیل است بر اینکه هیچ عمل خیری را و هیچ عبادت را کوچک و حقیر نشمارید بسا همین عمل کوچک میزان عمل را سنگین میکند و انسان بهشتی میشود چنانچه هیچ معصیت را هم کوچک و حقیر ندانید بسا همان میزان را سبک و انسان را جهنمی میکند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۱] ص: ۸۴

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً (۴۱)

پس چگونه است وقتی که بیاوریم از هر دسته گواهی دهنده و بیاوریم تو را بر آنها گواه.

(فکیف) یعنی چگونه است حال ناس در روز قیامت إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ أَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۵

بَشَهِيدٍ

مراد از (کل امه) ممکن است امتهای انبیاء باشند که هر پیغمبری شهادت در حق امه خود میدهد، و ممکن است مراد از امه هر دسته باشند که با امام و پیشوای خود بیایند، پس شامل جمیع انبیاء و اوصیاء انبیاء میشود که هر کدام نسبت برعیت خود شهادت دهند، و ممکن است مراد افراد این امت باشند که هر دسته‌ای امام زمان آنها در حق آنها شهادت میدهد و مانعی ندارد که حمل بر عموم

کنیم چنانچه ظاهر آیه است بقرینه (کل امة) که افاده عموم میکند و منافی با بعض اخبار که تفسیر بائمه کرده نیست چون نوع تفاسیر بیان مصداق است مکرر متذکر شده‌ایم.

وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً مُّشَارِ اليه (هؤلاء) ممکن است این امت مرحومه باشند و ممکن است انبیاء باشند که پیغمبر ما در حق آنها شهادت دهد، و ممکن است ائمه علیهم السلام باشند که آنها شاهد خلق و پیغمبر شاهد بر آنها و بر طبق هر یک اخباری داریم و بعید نیست بگوئیم که پیغمبر ما صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شاهد بر جمیع انبیاء و ائمه و جمیع افراد امتها باشند. و در زیارت جامعه دارد

و شهداء علی خلقه

و نیز دارد

و شهداء دار الفناء.

و بالجمله شهود روز قیامت بسیار هستند: انبیاء و اوصیاء چنانچه ذکر شد، اعضاء و جوارح الیوم نَحْتُمُ عَلَى أَقْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یس آیه ۶۵، وَ یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴، وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ یَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً بقره ۱۴۳، مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۸، كِرَامًا كَاتِبِينَ انفطار آیه ۱۱، و در اخبار دارد که از من و امکنه هم شهادت میدهند و پس از آنکه خداوند تبارک و تعالی حاضر و ناظر و محیط و خبیر و بصیر است کجا احتیاج بشاهد و بینه داریم و که را میرسد انکار کند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۶

[سوره النساء (۴): آیه ۴۲] ص: ۸۶

يَوْمَئِذٍ يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (۴۲)

روز قیامت آرزو میکنند کفار و آنهایی که نافرمانی رسول را نمودند که ای کاش با زمین یکسان میشدند و حدیثی را از خدا کتمان نمیکردند.

یومئذ یعنی همچه روزی که شهود مذکوره بر تمام افعال و اقوال آنها شهادت میدهند و احوال روز قیامت را مشاهده میکنند (یود) یعنی دوست میدارند و آرزو میکنند الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ کفار و کسانی که در حکم کفار هستند از معاندین و ارباب ضلالت.

لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ است یا از اینکه بدنیا نیامده بودیم و بهمان اصل مادی اولی که خاک بود باقی مانده بودیم، چنانچه در جای دیگر میفرماید يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

نبا آیه ۴۰. تا مورد این عقوبات واقع نمیشدیم، و یا کنایه از اینست که پس از مردن و خاک شدن بهمان حال باقی مانده بودیم و دیگر زنده نمیشدیم و مبعوث نمیگردیدیم، و یا کنایه از اینکه فعلاً هم میمردیم و خاک میشدیم تا از این عقوبات نجات پیدا میکردیم.

وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا این مرتبه تنزل است از آرزوی اول اشاره به اینکه حال که در دنیا آمدیم و فعلاً هم مبعوث گردیدیم و دیگر هم مردن در کار نیست و گرفتار عذاب کفر و معاصی شدیم لا اقل خود اقرار و اعتراف بتقصیر خود میگردیم و انکار نمی نمودیم تا احتیاج باقامه این شهود نبود و در میانه اهل محشر مفتضح و رسوا نمیشدیم چون مقصر اگر خود اعتراف و اقرار بتقصیر خود کند دیگر بر او اقامه شهود نمیکند، و بدبختی اینست که گمان میکردند اگر کتمان کنند و انکار نمایند راه اثبات بر خدا مسدود

میگردد و نجات پیدا میکنند غافل از اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۷

شهود محکم بر اعمال آنها هست که نمیتوان تکذیب و جرح آنها نمود.

و از این بیان استفاده میشود که کفار با اینکه در قیامت مشاهده احوال قیامت را میکنند هنوز بکفر اولی باقی هستند و گمان میکنند که بکتمان و انکار میتوان نجات پیدا نمود حتی اینکه قسم میخورند و میگویند وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا بنی اسرائیل آیه ۷۲.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۳] ص: ۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (۴۳)

ای کسانی که ایمان آوردید نزدیک نماز نروید در حالتی که مست هستید تا زمانی که بدانید آنچه می‌گویید و در حال جنابت تا غسل نکنید نروید مگر بعبور در راه و اگر مریض هستید یا در مسافرت هستید یا حدث غائط آورده‌اید یا با زنها تماس گرفته‌اید پس آب برای غسل و وضو نیافتید پس تیمم کنید با زمین پاک و صورت و دستها را مسح کنید محققا خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

(مقام اول) ص: ۸۷

بعضی گفتند مراد از صلوة در این آیه مسجد است بقرینه إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ زیرا عبور در مسجد بر شخص جنب جایز است اما مکث حرام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۸

و گفتند اطلاق صلوة بر مسجد مانعی ندارد چنانچه در آیه شریفه است لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتُ الْآيَةِ حج آیه ۴۰، لکن این کلام فاسد است زیرا در آیه حج بعد از ذکر (صلوات) (مساجد) ذکر فرموده، و اگر مراد از صلوات، مساجد باشد تکرار لازم می‌آید بلکه عطف دلیل بر مغایرت است، پس مراد نمازها است و هدم نماز از بین بردن آنست. و اما قرینه (عابری سبیل) هم تمام نیست چنانچه بیانش در مقام سوم بیاید، پس مراد نفس نماز است.

(مقام دوم) ص: ۸۸

بعضی گفتند مراد از (سکاری) سکر نوم است، اینهم تمام نیست زیرا اگر سکر نوم باشد باید نهی را حمل بر کراهت نمود و این خلاف ظاهر بلکه نص آیه است صدرا و ذیلا، پس مراد سکر خمر است و در حال مستی نماز باطل است.

و بعضی توهم کردند که این آیه دلالت بر جواز شرب خمر میکند و لذا ملتمز بنسخ شدند بآیه إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ الْآيَةُ و این هم باطل است اولاً هیچ دلالتی بر جواز شرب ندارد بلکه منع صلوة است در حال سکر و ثانیاً حرمت شرب خمر در تمام شرایع بوده چیزی نیست که در زمانی حلال بشود سپس حرام گردد و سکر خود یکی از احداث است چنانچه در عروۃ الوثقی میفرماید (الخامس كلما ازال العقل مثل الاغماء و السكر و الجنون و دون مثل البهت). و اما سایر احداث: ۱- بول ۲- غائط ۳- ریح با صدا و

بی صدا ۴- نوم ۵- استحاضه قلیله ۶- احداث کبار مثل: جنابت، حیض، نفاس، مس میت علی الاحوط و بالجمله هر چه موجب غسل میشود حتی استحاضه متوسطه و کثیره ناقض وضوء است و لو موجب وضوء نشود مثل جنابت.

(مقام سوم) ص: ۸۸

در کلمه **وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ (وَلَا جُنْبًا)** عطف به **أَنْتُمْ سُكَّارِي** است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۸۹
یعنی لا تقربوا الصلاة فی حال الجنابة (حَتَّى تَغْتَسِلُوا) فقط اشکال در استثناء است در جمله **إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ** اخبار بسیار داریم که مراد عبور در مساجد است و این مناسب با مستثنی منه نیست و آنچه بنظر میرسد و الله العالم اینکه جمله **لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ** و لو بضمیمه اخبار از برای او دو دلالت است یکی مطابقی یعنی لا- تصلوا و یکی التزامی که دخول در مساجد باشد بعنایت اینکه دخول در مساجد هم قرب بصلاة است و استثناء باین معنا است چون نفس صلوة عبور ندارد و حمل آن بر مسافری که دست رس بغسل ندارد خلاف ظاهر است چون در خود آیه بیان آن را میفرماید و موجب تکرار میشود و باین بیان ممکن است جمع بین ظاهر آیه و اخبار وارده در تفسیر آن نمود.

(مقام چهارم) ص: ۸۹

در جمله **وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ** توهم نشود که تردید در این چهار جمله که هر یک آنها موجب تیمم باشد بلکه تردید در دو جمله است و هر جمله مردد بین دو جمله، باین معنی که اگر شما مریض هستید یا مسافر و هر کدام یا محدث بحدث اصغر یا حدث اکبر و جمله **أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ** مثال حدث اصغر است و شامل جمیع احداث صغار مثل بول و ریح و نوم و سکر و استحاضه قلیله و بی هوشی و نحوها میشود که اینها موجب وضوء است، و جمله **أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ** که کنایه از جماع است مثال حدث اکبر است که موجب غسل میشود شامل جمیع احداث کبار میشود مثل خروج منی و حیض و نفاس و استحاضه متوسطه و کثیره و مس میت و نحوها.
و جمله **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً** اعم است از عدم و جدان حقیقه یا شرعا باین معنی که وضوء و غسل ممنوع باشد شرعا مثل اینکه آب بجمیع اقسامش موجب ضرر شود چه ضرر بدنی یا عرضی یا مالی یا مورث حرج گردد یا ضیق وقت و سایر مسوغات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹۰
تیمم که وضوء و غسل ممنوع است شرعا یا مرخص در ترک است.

و جمله **فَتَيَمَّمُوا** اعم است از تیمم بدل از وضوء یا بدل از غسل بلکه بسا دو تیمم لازم است یکی بدل از وضوء و یکی بدل از غسل.
و جمله **صَعِيدًا طَيِّبًا** مراد از صعيد بعضی گفتند تراب خالص و بعضی مطلق وجه الارض و دوم اظهر است، و مراد از طیب پاک باشد که اگر نجس باشد تیمم بر آن صحیح نیست، و دلیل اینکه مطلق وجه الارض است علاوه بر اینکه قول اکثر لغویین است حتی اینکه بعضی گفتند (لا اعلم فيه خلافا بين اهل اللغة) و کسانی که تفسیر بر تراب خالص کردند بیان اظهر مصادیق است، نبوی معروف بین العامة و الخاصة

جعلت لی الارض مسجدا و طهورا

پس آنچه بر او از زمین سجده جایز است بر او هم تیمم جائز است و همین نبوی دلیل است بر اینکه تیمم رافع حدث است چون تعبیر بطهور فرموده **فَأَمْسِيحُوا بِوُجُوهِكُمْ** کلمه باء در **وَجُوهَكُمْ** دلیل است بر اینکه تمام وجه لازم نیست و الا- میفرمود فامسحوا **وَجُوهَكُمْ** چنانچه در باب وضوء فرموده **فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ** و آن مقدار از وجه که باید مسح شود در اخبار و فتاوی معین شده از

رستگاه موی سر تا زیر ابرو است از طرف عرض و بین الجبینین از طرف طول بتمام کف دستها.

و ایدیکم عطف بر وجوهکم است مدخول باء، یعنی بعضی دستها و آنچه معین شده از بند دست تا سر انگشتان و مراد پشت دستها هر کدام بکف دیگری إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا تکلیف شاق و مشکل بر شما قرار نداده که ایجاب وضوء و غسل نماید در هر حال چنانچه در سوره مائده آیه ۶ تصریح میفرماید بعد از بیان حکم تیمم در بدل از وضوء و غسل ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ و این آیه هم دلیل است بر اینکه تیمم مطهر است و رافع حدیث نه مجرد میبوح صلوٰء. اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۴، ص: ۹۱

و اشکال به اینکه اگر رافع باشد پس چرا بعد از وجدان ماء غسل و وضوء لازم است. جواب رافعت آن ما دام فقدان الماء است پس از وجدان دیگر اثری ندارد بعین مثل نایب الحکومه و نایب رئیس است مادامی که حکومت و رئیس نیستند آنها فرمان فرما هستند اما بعد از وجدان دیگر اثری ندارند، و همچنین نایب الامام ما دام بقاء نیابته.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۴] ص: ۹۱

آیا نمی بینی کسانی را که بآنها یک قسمتی از کتاب دادیم ضلالت را خریدند و در مقام بر آمدند که شما را در راه مستقیم گمراه کنند و بضلالت اندازند.

أَلَمْ تَرَ بِمَعْنَى (ا لم تعلم) است یعنی آیا نمیدانی و استفهام تقریری است یعنی البته میدانی مثل اینکه کسی در مقابل شما مرتکب یک عملیست دیگری بشما میگوید نمی بینی چه میکند، و پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ چون علمش احاطه دارد بما کان و ما یکون البته میداند و می بیند.

الی الذین مراد فرقه یهود و نصاری است که آنها را اهل کتاب گویند أَوْتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ مراد توریه و انجیل است، و تعبیر به نصیب برای اینست که بسیاری از توریه و انجیل از دست رفته و تحریف شده و یک قسمتی بیش از آن بدست آنها نرسیده و همین قسمت هم در آن بشارات بوجود حضرت خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دارد و آنها فهمیدند و یقین پیدا کردند مع ذَلِكَ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ خریداری کردند گمراهی را از روی عناد و عصیت بواسطه اینکه این پیغمبر از طائفه آنها نیست و باین هم قناعت نکردند بلکه بپردون میخواهند أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۴، ص: ۹۲
شما را هم گمراه کننده و از طریق حق منحرف نمایند.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۵] ص: ۹۲

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (۴۵)

و خداوند عالم تر است از شما بدشمنان شما و شما را کفایت میفرماید که ولی شما باشد و کفایت میکند که یاور شما باشد.

اشاره به اینکه یا این یهود و نصاری دوستی نکنید و معاشرت ننمائید و از آنها بیم و ترسی نداشته باشید و گمان نکنید که اینها دوست شما باشند وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ خدا میداند که اینها دشمن سرسخت شما هستند لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ مائده آیه ۸۲. احتیاج بنصرت و دوستی و ولایت آنها نداشته باشید خداوند برای شما کافیسست وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا چنانچه میفرماید در مدح مجاهدین قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ مائده آیه ۱۷۲

[سوره النساء (۴): آیه ۴۶] ص: ۹۲

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِاللَّسِيْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ

قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

بعض از یهود که پاره‌ای از کلمات را تحریف میکنند و در معنای غیر آنها استعمال میکنند و پیش خود میگویند شنیدیدیم فرمایشات و اوامر او را و مخالفت نمودیم و بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میگویند بشنو کلمات ما را و هرگز نشنوی و کلمه (راعنا) میگویند بقصد سب بزبان زشت خود و طعنه زدن بدین و اگر اینها میگفتند شنیدیم و اطاعت نمودیم و بشنو کلمات و عرائض ما را و مهلت ده تا ب بیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹۳

فرمایشات شما را کاملاً استماع نمائیم برای آنها بهتر بود و قوام آن بیشتر بود لکن بواسطه کفر آنها مطرود و ملعون شدند از درگاه ربوبی و از اینها کسی ایمان نیاورد مگر قلیلی.

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا مِن، تبعیضیه است الَّذِينَ هَادُوا یهود هستند بواسطه انتساب آنها بیهودا فرزند یعقوب، و یاء در یهود زائده است یعنی حرف حروف اصلیه نیست و اصل هود بوده و هود پیغمبر بوده که بر قوم عاد مبعوث شده یعنی بعض یهود کسانی هستند که يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ بعضی گفتند مراد تحریف توریه است لکن ظاهر اینست که مراد از تحریف کلماتیست که در لغت عرب معنایی دارد و در لغت عبرانی معنای دیگری مثل کلمه (راعنا) که در ذیل تفسیر آیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا گذشت که در لغت عرب بمعنی مراعات است یعنی ما را مراعات فرما تا درک فرمایشات شما را بکنیم، و در لغت عبرانی بمعنی (شریرنا) است یعنی شریرترین ما که سب است و چون اصحاب برای درک فرمایشات عرض میکردند (راعنا) یهود این عبارات را از آنها گرفتند و بآن حضرت سب میکردند و میگفتند (راعنا) لذا خداوند نهی فرمود از گفتن این کلمه و فرمود که بجای آن بگوئید (انظرنا) چنانچه در همین آیه هم اشاره دارد.

و مراد از (مواضعه) اینست که بجای اراده معنی مراعات معنی شریر را اراده میکنند و يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا این قول را در نزد خود میگویند یا قلبا یا نزد همدیگر که ما شنیدیم کلمات پیغمبر اسلام را لکن از روی عناد و عصیت مخالفت کردیم. وَ اسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ این یک سب دیگری است و دعاء شری است یعنی بشنو کلمات ما را و هرگز نشنوی که این نفرین است یعنی امیدوار هستیم که کر اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۹۴ شوی و هیچ نشنوی.

وَ رَاعِنَا لِيَا بِاللَّسْتِ تَتَّهِمُ هَمَانِ کلمه (راعنا) را میگفتند بزبان نحس نجس خود که (لیا بالسنتم) اشاره باینست مثل فحش و بدگویی و نحو آن.

وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ طَعْنَهُ مِزْدَنَدِ بَدِينِ اسْلَامِ وَ سَخِرِيهِ وَ اسْتَهْزَاءِ مِیْکَرْدَنَدِ چنانچه دأب آنها تا کنون همین است. لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اگر ایمان میآوردند و میگفتند شنیدیم فرمایشات شما را و اطاعت و امثال نمودیم اوامر شما را و اسْمَعُ وَ أَنْظُرْنَا و بعرائض ما توجه فرما و ما را مهلت ده، که بجای (راعنا) (انظرنا) میگفتند لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آینه برای آنها بهتر بود، معنی این نیست که آن هم خوب است و این خوب تر بلکه آن کفر و عناد است و ایمان و اطاعت از همه چیز بهتر است مثل أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ یونس آیه ۳۵، و مثل اینکه بگویی علی علیه السلام افضل از عمر علیه اللعنه است.

(و اقوم) اینهم مراد این نیست که آنها قوام دارد زیرا کفر و باطل هیچ قوام ندارد وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ ولی چون ایمان نداشتند مطرود و ملعون حق واقع شوند.

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا یعنی بسیار کمی از یهود بشرف اسلام مشرف شدند نه اینکه معنی این باشد که ایمان آنها ضعیف و قلیل است بلکه مؤمن آنها کم و قلیل است.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۹۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷)

ای کسانی که کتاب بر شما فرستادیم ایمان بیاورید آنچه ما نازل فرمودیم از قرآن و احکام که این قرآن تصدیق میفرماید آنچه را که با شما است پیش از آنی که وجوه شما را محق کنیم و پشت برگردانیم یا آنکه شما را مطرود کنیم چنانچه اصحاب سبت را لعن کردیم و کار خدا البته شدنی است. خطاب بیهود و نصاری است یا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ و مراد از کتاب کتب عهدین یا خصوص تورات اگر مراد جنس کتاب باشد یا عهد.

آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا ممکن است مراد قرآن باشد یا تمام آنچه بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نازل شده ولی اظهر همان قرآن است بقرینه مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ و مراد تصدیق آنچه با آنها است نیست زیرا بسیاری از آنها بنص آیات شریفه محرف است ولی بعض آنها مسلماً از مقام مقدس انبیاء (ع) صادر شده بالاخص بشاراتی که بوجود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ داده شده. مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا مراد روز قیامت است، و مراد از طمس تغییر صورت و مشوش شدن و سیاه شدن و تغییر اجزاء صورت از چشم و دهان و غیر آنها که اهل عذاب و جهنم مبتلا میشوند، و مراد از (وجوها) خصوص وجوه اهل کتاب نیست بلکه مطلق کفار و معاندین و مخالفین و بالجمله غیر مؤمن که مستحق عذاب باشند لذا تعبیر بوجوها فرموده.

فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا صورتها را بر میگردانند پشت و دستها را فرو میبرند در سینه و از گردن بیرون میآورند و نامه عمل را بدست چپ میدهند چنانچه این مضامین از آیات شریفه استفاده میشود وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ سوره اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۹۶

الحاقه آیه ۲۵ وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ انشقاق آیه ۱۰، وَ تَسْوُدُّ وُجُوهَ آلِ عِمْرَانَ آیه ۱۰۶، و غیر اینها.

و کسانی که گفتند مراد مسخ باین صورت است در دنیا و از جمله أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ بقرینه اصحاب السبت زیرا آنها بقرده (بوزینه) مسخ شدند یعنی بآن نحوی که آنها را طرد نمودیم اینها را هم طرد و لعن میکنیم. وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا البته کار الهی شدنی است کسی در مقابل او قدرت جلوگیری ندارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۸] ص: ۹۶

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

این آیه شریفه اعظم آیه ایست برای رجاء زیرا مسلماً اگر مشرک توبه کند و اسلام بیاورد قبول و آمرزیده خواهد بود پس این جمله إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ برای مشرکی است که بحال شرک از دنیا برود و بی توبه.

و جمله وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ جمع معاصی را شامل است و لو اگر کبائر باشد و بی توبه از دنیا برود رجاء مغفرت در او هست، و لذا از امیر المؤمنین علیه السلام بروایت مجمع مروی است فرمود

(ما فی القرآن آیه احب الی من قوله عز وجل: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ الْإِثْمَ.

بلی گناہانی که حکم شرک دارد مثل کفر کافر و اهل خلاف و ارباب ضلال داخل در جمله اولی است در جامعه دارد و من خالفکم مشرک.

و نکته دیگر که از این آیه استفاده میشود که دلالتش بر رجاء اعظم است و مفسرین باین نکته برخورد نکرده‌اند و از مختصات این

کتاب است اینست که اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۹۷

اگر چه مغفرت را برای غیر مشرک معلق بر مشیة فرموده که اگر بخواهد می‌آمزد و اگر بخواهد عذاب میکند و انسان مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد، لکن استفاده میشود که مؤمن قابلیت مغفرت را دارد و البته خداوند در مورد قابل فضل خود را شامل می‌فرماید و مؤمن قطعاً آمرزیده میشود فقط خوف مؤمن باید از این باشد که معاصی باعث شود که بی‌ایمان بمیرد، و بر طبق این معنی ادله و اخبار بسیاری داریم در ابواب متفرقه که اینجانب در تحت ۱۲ عنوان در مجلد سوم کلم الطیب از صفحه ۲۰۹ تا آخر کتاب متجاوز از ۴۰ صفحه متعرض شده‌ام مثل اخباری که دارد که موت کفار گناهان مؤمن است جمیعا و اخباری که در باب شفاعت که باقی نمی‌ماند در صفحه قیامت مگر مشرک و کافر و منافق و شاک و در سعه رحمت الهی و غیر اینها.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا بزرگترین معاصی کبار و اولین آنها چنانچه در اخبار تصریح شده
الشِّرْكَ بِاللَّهِ

و افتری دروغ بستن بغير است که اشد انواع کذب است بالاخص نسبت بخداوند متعال.

[سوره النساء (۴): آیه ۴۹] ص: ۹۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۴۹)

تزکیه نفس یکی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه است و از امیر المؤمنین علیه السلام در جامع السعاده نقل کرده فرمود

(تزکیة المرء لنفسه قبیحه)

و در میان مردم معروف است که می‌گویند تعریف خود کردن فلان خوردن است و این صفت خبیثه از روی جهل بعیوبات و نواقص خود است و از شعب کبر و قریب المعنی با افتخار است. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹۸
و انسان باید اولاً متوجه باشد که سر تا سر ممکنات سر تا پا ناقص است (الممكن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علتة ان یکون ایس).

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

و ثانیاً انسانی که اولش نطفه قدزه و آخرش جیفه نتنه و وسطش حامل عذره است جای تعریف ندارد.

و ثالثاً اگر افتخار بایمان و اعتقاد بعقائد حقه است عاقبتش معلوم نیست که آیا با ایمان از دنیا میرود یا بی‌ایمان باصطلاح شاهنامه آخرش خوش است و اگر بعلم است گناه عالم بمراتب اشد از جاهل است

یغفر من الجاهل سبعین ذنبا حتی یغفر من العالم ذنبا واحدا

ان اشد الناس حسرةً یوم القیامة العالم التارک لعلمه

(عالم بی‌عمل و چشمه بی‌آب یکیست) و اگر عبادت و تقوی است مسلماً عجب اثر کلیه عبادات را میبرد و گناه او بمراتب زیادت است از تارک عبادت و اگر بحسب و نسب است می‌گوییم:

لان فخرت بآباء ذوی شرف صدقت و لکن بئس ما ولدوا

و مثل واضح‌تر آنکه مثل آنکه می‌گویید من پسر فلان و فلان هستم مثل عذره است که بگویید من از ما تحت فلان و فلان خارج شده‌ام زیرا نطفه با عذره اگر در قذارت اشد نباشد کمتر نیست، و اگر بجاه و ریاست و عنوان و مال و ثروت و اسم و رسم باشد اینها امور خارجی است مربوط بنفس نیست و بسیاری از ظلمه و جابره بیشتر و بالا-تر از او بودند و فعلاً گرفتار سختترین عذابها هستند، و اگر بشکل و جمال باشد آن قدر شکیل‌تر و با جمال‌تر از این در شکنجه عذاب هستند و آن قدر زشتها متنعم بنعم الهی هستند.

لذا خداوند در این آیه شریفه بنحو تعجب میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ و این مرضی است که در سر تا سر عالم سرایت کرده، یهود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۹۹

بتهود خود میبالند، نصاری بتنصر، معاندین و مخالفین بعناد و خلاف خود و هکذا فساق و فجار و ظلمه بلکه زنها به بی عفتی مردها به بی غیرتی، کوچکها به بی شرمی بزرگها به بی حیایی خود افتخار میکنند کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ روم آیه ۳۲ بَلِ اللَّهُ يُرَكِّي مَنْ يَشَاءُ تزکیه الهیه بایمان و تقوی و عمل صالح و تخلق باخلاق حمیده است إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ حجرات آیه ۱۳، و مراد از من یشاء یعنی هر که قابلیت تزکیه داشته باشد خداوند باو تفضل میفرماید.

و از این جمله استفاده میشود که آنچه خوبی و حسنه بانسان میرسد از خود او نیست بعنایت و توفیق الهی است بخلاف سیئه ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ و ما أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ نساء آیه ۷۹.

و لا- يُظْلَمُونَ فِتْيَانًا فَمِنَ اللَّهِ در لغت گفتند پوستیست که در هسته خرما است مثال است برای قلبه شیئی مثل آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۰، و از این جمله استفاده میشود که تزکیه نفس خود یک معصیتی است و مستحق عقوبتست و عقاب آن از روی استحقاق است نه از روی ظلم زیرا هر که گرفتار عذاب شود پاداش عمل او است و خداوند زائد بر استحقاقش عقوبت نمیفرماید و باحدی ظلم نمیکند چون قبیح است و بر خدا محال است.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۰] ص: ۹۹

انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا (۵۰)

نظر کن که چگونه افتری میزنند بخدا و دروغ می‌بندند و همین کفایت میکند در گناه آشکاری.

(انظر) نه بچشم سر زیرا چشم سر فقط اجسام و اشکال و الوان را مشاهده میکنند بلکه بچشم دل که عبارت از درک باشد. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۰

كَيْفَ يَفْتَرُونَ افتری دروغ بستن بغیر است و اینها در تزکیه خود افتراء بستند (علی الله) که خدا ما را دوست دارد و بهشت میرد و عذاب نمیکند چنانچه گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۱۸، لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا بقره آیه ۱۱۱، لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً بقره آیه ۸۰، و غیر اینها.

(الکذب) در مفهوم افتری کذب اخذ شده زیرا دروغ بستن است احتیاج بذکر لفظ الکذب نداریم لکن این لفظ در مقام تأکید است و تسجیل که این افتراء توهم نشود که حقیقت دارد بلکه کذب محض و محض کذب است.

وَ كَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا سه جهت دارد که موجب گناه بزرگ است:

۱- کذب. ۲- افتراء. ۳- علی الله.

اما اول

الکذب شر من الشراب

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام.

و عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم

لعه سبعون الف ملک و خرج من قلبه نتن حتی تبلغ العرش و كتب الله عليه بتلك الكذبة سبعين زنيه اھونها مع امه

و غیر ذلک از اخبار که در جامع السعادات صفحه ۳۶۲ روایت کرده.

و اما الثانی- افتری علاوه از عقوبت کذب معاصی بسیاری در بر دارد از حیث تهمت و ایذاء و ظلم و هتک و امثال اینها و بالجمله

جنبه حق الناسی هم دارد و نیز فرق کذب با افتری اینست که کذب حرمت اقتضایی دارد گاهی میشود بجهت مصالحی جایز گردد

و اما افتری حرمت ذاتی دارد.

و اما الثالث- افترای بخداوند اشد مراتب افتراء است حتی مبطل صوم است و لفظ (کذب) بفتح کاف و کسر ذال بمعنی بسیار دروغگو است یعنی هر دروغگویی مفتری نیست کسانی که بسیار دروغگو هستند مفتری هستند و کفی به اِثْمًا مُبِينًا
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۱

[سوره النساء (۴): آیه ۵۱] ... ص: ۱۰۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)
 آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بکسانی که یک قسمت کتاب بآنها داده شده که ایمان میآورند بجبت و طاغوت و میگویند برای کفار که اینها بهتر و بیشتر هدایت میکنند براه راست از مؤمنین.

این آیه شریفه مشتمل بر یک ظاهری است و باطنی، اما ظاهرش چنانچه بعضی از مفسرین گفتند اینکه جماعتی از یهود بعد از جنگ احد رفتند مکه که با مشرکین ابی سفیان و اتباعش هم دست شوند برای جنگ با مسلمین کفار قریش بآنها اطمینان نداشتند گفتند تا سجده باین دو بت بزرگ ما جبت و طاغوت نکنید و ایمان نیاورید ما با شما همدست نمیشویم اینها سجده کردند و ایمان آوردند و برای خوش آمد مشرکین گفتند که اینها بهتر از کسانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند هدایت میکنند براه حق.

و اما باطن و تفسیرش چنانچه از اخبار بسیاری از ائمه طاهرين عليهم السلام رسیده و در اغلب کتب ضبط شده، در مجمع البحرين در لغت جبت میگوید:

(قيل الجبت بالكسر فالسكون هو كل معبود سوى الله و يقال الجبت السحر و قيل الجبت و الطاغوت الكهنه و الشياطين و قيل الجبت كلمة يقع على الصنم و الكاهن و الساحر، و

فی الحديث عن الباقر عليه السلام الجبت و الطاغوت فلان و فلان یعنی شیخین لعنه الله علیهما

و ،

فی الخبر الطیره و القيامة من الجبت

و

فی الدعاء اللهم العن الجوابیت و الطواغیت و کل ند یدعی من دون الله و یمکن تنزیله علی الجمیع

انتهی) و از کافی کلینی است از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت تعبد من دون الله عز و جل)

و این حدیث در ذیل آیه الکرسی گذشت. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۲

و نیز از کافیت از حضرت صادق (ع) که تفسیر فرموده بائمه ضلال و دعوات باطله در حدیث مفصلی، بنا بر این می گوئیم تمام این تفسیرات بیان مصادیق است و گذشت در صفحه ۲۰ این کتاب که طاغوت در اصل طغیوت بوده قلب شد طیغوت شد، یاء قلب بالف شد طاغوت شد، و اطلاق بر هر رئیس کفر و ضلال میشود و در قرآن هم اطلاق بر مفرد و جمع شده یُریدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ نساء آیه ۶۰، اطلاق بر مفرد شده و الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ بقره آیه ۲۵۷، اطلاق بر جمع شده و اصل آن از طغیان است بمعنی سرکشی و سرپیچی است پس بر جمیع دعوات باطله مثل رؤساء بهائیت یا تصوف یا شیخیه و جمیع امراء جور از اکاسره و جبابره و غیر اینها اطلاق میشود.

پس بنا بر این معنا آیه چنین میشود که هر کس داخل در دین حق شد و لو بمجرد ظاهر سپس رفت در تحت اطاعت دعوات باطله

مشمول این جمله میشود که میفرماید أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ چَه تورات باشد چه انجیل چه قرآن، سپس متابعت یک دعوی باطلی نمود که مردم را بضلالت انداخت جبت و طاغوت است، شیطان باشد یا ساحر یا کاهن یا شعبده باز یا ارباب ضلالت و غیر آنها يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ و متابعت آنها را کردند.

و يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ كِشَانِ خُودِ وَ هُم مَسْلُكَانِ (هؤلاء) این دعوات باطله اَهْدِي مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا و کلمه سیلا تمیز است یعنی از حیث راهنمایی اینها بهتر از مؤمنین هدایت میکنند چنانچه هر اهل باطلی این دعوی را دارد كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ مؤمنون آیه ۵۳ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا سوره كهف آیه ۱۰۴.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۳

[سوره النساء (۴): آیه ۵۲] ص: ۱۰۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (۵۲)

آنهايي که با وجود داشتن کتاب ایمان بجبت و طاغوت آوردند کسانی هستند که لعنت فرموده است آنها را خدا و کسی را که خدا لعنت کند هرگز نمیایی تو برای او یار و یآوری.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ لعن بمعنی دوری از رحمت الهی است در مقابل صلوات که قرب برحمت است، و بعد و قرب معنوی است یعنی از قابلیت میافتد مثل هسته که از قابلیت نمو بیفتد دیگر محال است مشمول رحمت شود بالاخص اگر خداوند او را از قابلیت بیندازد، و البته کسی را که خدا او را لعن کند باید او را لعن کرد و هر چه بیشتر دورتر میشود و همین نحو که صلوات یکی از عبادات بزرگ است لعن مستحق لعن هم عبادت بزرگی است بلکه ثوابش بیشتر از صلوات است زیرا صلوات مرتبه ثانی دوستی است که خدا را دوست دارد و دوست خدا را هم دوست دارد و لعن مرتبه سوم از دوستی است زیرا خدا را دوست دارد و دوست او را هم دوست دارد و دشمن دوست را هم دشمن دارد.

وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ کسی را که خدا از رحمت خود با آن سعه رحمت دور کند و از قابلیت اندازد فَلَنْ تَجِدَ لَنْ نَفِي تَأْيِيدِ است که هرگز نمی یابی لَهُ نَصِيرًا کیست که بتواند در مقابل خدا عرض اندام کند و کسی را که خدا از قابلیت اندازد کیست که بتواند باو قابلیت دهد و کسی را که او طرد کند کیست او را راه دهد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۴

[سوره النساء (۴): آیه ۵۳] ص: ۱۰۴

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (۵۳)

آیا از برای این کفار و مشرکین نصیبی از سلطنت و مملکت است که یهود بطمع آن گرویدند بآنها و چنانچه برای آنها اگر بود مسلما بیهود و غیر یهود نقیری نمیدادند.

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ استفهام انکاری است دیگر بعد از فتح اسلام مشرکین روی خوشی نخواهند دید تا دامنه قیامت بلکه محتاج شدند بتبعیت اسلام و اظهار اسلام تا آزاد شوند.

(فاذا) یعنی بر فرض که اگر ریاستی یا سلطنتی موقتا پیدا کنند نفعی از آنها بغیر نخواهد رسید بلکه دارند مردم را میدوشند و روغن آنها را میگیرند و بار خود را سنگین میکنند چنانچه مشاهده میشود در دعوات باطله و رؤساء جور و ارباب ضلالت.

لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا نقیر شیئی قلیل و ناچیزی است که بحساب نمیآید یعنی حتی خردلی نم پس نمیدهند و کسانی که بطمع اطراف

آنها میچرخند ناامید و مأیوس میشوند جز ضلالت و گمراهی بهره‌ای ندارند.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۴] ص: ۱۰۴

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)
 آیا حسد میبرند مؤمنین را که خداوند بآنها عزت، دولت، شرف، هدایت و سعادت عنایت فرموده و حال آنکه ما عنایت فرمودیم
 بآل ابراهیم کتاب و حکمت را و بآنها مرحمت فرمودیم ملک و سلطنت با عظمتی.

حسد یکی از صفات ذمیمه و اخلاق رذیله است که کسی هیچ نعمتی را در حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۵
 کسی روا نداشته باشد و زوال آن را تمنی کند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 (الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب)

و از حضرت باقر علیه السلام است

ان الحسد يأكل الايمان كما يأكل النار الحطب)

و آیات و اخبار در مذمت حسد بسیار است بلکه میتوان گفت هر مفسده و ظلمی که در عالم اتفاق افتاده منشأ آن حسد بوده،
 شیطان بآدم حسد برد رانده در گاه شد، پسر آدم برادرش حسد برد او را کشت، کفار بانبیاء حسد بردند معذب شدند، خلفاء سه
 گانه بعلی (ع) حسد بردند این همه ظلم کردند، بنی امیه و بنی عباس بائمه طاهرین حسد بردند بآنها اذیت کردند، جهال بعلماء،
 فساق بعدول، کافر بمؤمن، وضعی بشریف فقیر بغنی، قبیح بحسن، مبتلا بمتنعم و هكذا هر کدام بدیگری حسد بردند و در مقام قتل
 و اذیت و ظلم و غیبت و تهمت و هزارها مفسده دیگر بر آمدند و در نتیجه خود را از بین بردند و بعداب قیامت گرفتار شدند.
 أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ با اینکه خداوند در هر موردی موافق حکمت و مصلحت هر که را هر چه قابل و لایق
 بداند میدهد و در مقابل الهی حسود بلکه همه عالم کوچک و قدرتی بر زوال آن ندارند.

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ آلَ إِبْرَاهِيمَ انبیاء و اوصیاء آنها و مؤمنین بآنها هستند از اولاد ابراهیم إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا
 النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا آل عمران آیه ۶۷، چنانچه خود ابراهیم عرض کرد فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ابراهیم
 آیه ۶۳، و در اخبار بسیار دارد که ائمه طاهرین علیهم السلام آل ابراهیم هستند و این بیان اظهر مصادیق است منافات با عموم ندارد
 (الکتاب) مثل توریه بر موسی، زبور بر داود، انجیل بر عیسی، قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

(و الحکمه) مقام نبوت و امامت و ولایت است، و از این جمله استفاده میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۶
 که مراد از آل ابراهیم همان انبیاء و ائمه اطهار هستند که بر بعض آنها کتاب و بر بقیه خلافت و وصایت و امامت که حکمت باشد
 عنایت شده.

وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا تفسیر شد در اخبار بسیاری بولایه کلیه که بر تمام اهل عالم دارند و وجوب اطاعت آنها بر همه لازم.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۵] ص: ۱۰۶

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (۵۵)

پس بعضی ایمان آوردند و بعضی امتناع کردند و مانع شدند و برای اینها کفایت میکند بجهنمی که آتش افروز است.
 مراد از فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ گروندگان بانبیاء و ائمه طاهرین هستند که امروز منحصر بشیعه اثنی عشریست بشرطی که اهل ضلالت
 نباشند که بتمام انبیاء و اوصیاء آنها ایمان آورده‌اند و بصدای رسا میگویند لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ شرحش بیاید.
 وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ مجرد عدم ایمان نیست بلکه کسانی که مانع شدند از ایمان دیگران مثل رؤساء مشرکین و یهود و نصاری که

مانع شدند که سایر مشرکین و یهود ایمان بیاورند به پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و مثل خلفای جور و بنی امیه و بنی عباس که مانع شدند از مسلمین که ایمان بائمه طاهرین بیاورند و مثل کسانی که امروز مانع میشوند از پیروی فرمایشات علماء و نواب عام ائمه اطهار و مرجع ضمیر عنه ایمان است که از (من آمن) استفاده میشود.

وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ هَمِينَ عَذَابِ أَنهَآ رَا كِفَايَتٍ مِّكَئِدَ (سعیرا) افروختگی آتش است وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ التَّكْوِيرَ آيَةُ ۱۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۷

[سوره النساء (۴): آیه ۵۶] ص: ۱۰۷

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶)

محققا کسانی که کافر شدند با آیات ما که انبیاء باشند و اوصیاء آنها و آیات قرآنی که همه آیات الله هستند بزودی میاندازیم و میسوزانیم باتشی و هر زمانی که پخته شد پوستهای آنها تبدیل میکنیم آنها را ببوستهای دیگر تا آنکه بچشند عذاب را محققا خداوند عزیز مقتدر و حکیم دانا است.

(مسئله مشکله) ص: ۱۰۷

بعضی منکرین معاد جسمانی اشکال کردند که این ابدان عنصریه دائما در تحلیل و تبدیل است چه مناسبت با عدل دارد که بدنی که با او عبادت کرده در زمانی بسوزانند برای آن زمانی که معصیت نموده بعلاوه انسان با کدام بدن که از زمان تکلیف تا زمان موت دائما در تغییر بوده محسوس میشود و همین اشکال را در این آیه کرده‌اند که آن پوستی که با او معصیت کرده موقعی که سوخته شد چه مناسبت دارد عذاب پوست دیگر که با او معصیت نشده و این اشکال را هم در بعض اخبار روات بائمه اطهار کرده‌اند چنانچه بیاید.

(جواب) ص: ۱۰۷

جمع تألمات جسمانی متوجه بجسمی است که دارای روح باشد و الاجسام بی‌روح مثل مجسمه ابدا تالمی پیدا نمیکنند اگر او را خورد کنند یا بسوزانند یا تازیانه زنند یا بکنند ابدا درد و المی باو متوجه نشود چنانچه پوست جدا شده از بدن حیوان را اگر دباغی کنند یا لگد کوب زیر پا بشود متالم نگردد بلکه عضو فلج یا اعضاء بی‌روح بدن مثل موی سر یا سم حیوان و امثال آنها، پس تألم کلیه متوجه روح است غایه الامر تألمات روح دو قسم است یک قسم بدون توسط بدن است آن را تألمات روحی گویند و یک قسم بتوسط بدن است تألمات جسمانی خوانند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۰۸

پس من باب مثال اگر روح عایشه را در کالبد بدن کلب اصحاب کهف نمایند و جهنم برند و روح کلب اصحاب کهف را در کالبد عایشه نمایند و بهشت برند عایشه معذب است و کلب متنعم.

بنا بر این روح کافر و فاسق در هر بدنی باشد از دوره عمر خود معذب است و مراد از معاد جسمانی اینست که روح تعلق بجسم میگیرد که هر دو قسم عذاب باو متوجه شود، یا اگر روح مؤمن باشد هر دو قسم تنعم را داشته باشد.

و کسانی که منکر معاد جسمانی هستند منحصر میکنند تنعم و عذاب را فقط بیک قسم و این مخالف نصوص قرآن و ضرورت

اسلام و صراحت اخبار متواتره و ادله واضحه که ما در مجلد سوم کلم الطیب از صفحه ۲۰ تا ۴۴ متعرض شده‌ایم بعلاوه اشکال در خصوص این آیه را ائمه علیهم السلام جواب دادند به اینکه همان پوست سوخته شده را دو مرتبه صورت پوست میدهند که ماده یکیست صورت عوض میشود و مثال بخشت میزنند که اگر خاک شود و گل گردد و در قالب خشت شود میتوان گفت این خشت همان خشت است و میتوان گفت غیر از آن است، مؤلف گوید که این تفسیر را از لفظ تبدیل در خود آیه میتوان استفاده کرد پردازیم بشرح إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا مَرَادُ كَفَرٍ بِجَمِيعِ آيَاتٍ نِيسْت و لو جمع مضاف افاده عموم دارد بلکه مراد کفر بای آیه من آیاتنا است که شامل جمیع طبقات کفار و مخالفین و منکر بعض ضروریات و مبدعین در دین و هتک بعض مقدسات دین و بی‌اعتنایی ببعض احکام اسلام میشود.

سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا سَوْفَ اشاره بیوم القیمه است و نصلیهم بمعنی انداختن و القاء است (نارا) مفعول فیه یعنی فی النار (کلمات) زمانیه است یعنی هر زمانی که (نضجت) بمعنی طبخ اشاره به از بین رفتن است (جلودهم) پوست بدن آنها.

(بدلناهم) تبدیل بمعنی تغییر و عوض نمودن است (جلودا غیرها) پوست دیگری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۰۹ که بمقتضای اخبار همان پوست اولی دو مرتبه صورت پوست پیدا میکند.

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ لام تعلیل است یعنی غرض و علت تبدیل جلود چشیدن عذاب است إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا عزیز اشاره بقدرت و تواناییست که خداوند بر همه چیز قادر است، و حکیم اشاره به اینکه این تبدیل و تغییر و چشاندن عذاب موافق حکمت است و بر خلاف عدل نیست و از روی استحقاق است.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۷] ... ص: ۱۰۹

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَوُدُّهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند زود باشد آنها را داخل کنیم در باغستانهایی که نهرها در زیر درختان آنها جاریست و همیشه در آنها ابد الابد زیست کنند و همسرهایی که پاک و پاکیزه و زیبا باشند بآنها عطاء کنیم و در سایه دامنه داری آنها را وارد کنیم.

مراد از وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ این نیست که مرتبه اعلای ایمان را داشته باشند یا آنکه جمیع اعمال صالحه را بجا بیاورند یا آنکه جمیع اعمال آنها صالحه باشد بلکه همین که صدق مؤمن بکنند و لو مرتبه ادنی باشد و واجبات الهی را عمل کند و محرمات را ترک کند یا موفق بتوبه شود مشمول این آیه هست که تقریباً مرادف با تقوی باشد که در آیات دیگر بیان شده و الا بمعنی اولی خاص بمعصومین است.

سَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ دخول با ادخال فرق دارد.

دخول از روی استحقاق است مثل سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ مؤمن آیه ۶۰.

و ادخال از روی تفضل است مثل همین آیه چنانچه مکرر گفته شده که جمیع فیوضات اخروی و نعم دنیوی تفضل است کسی استحقاق ندارد و طلبی از خدا ندارد و نیز ادخال با اصلی فرق دارد اصلی از روی اهانت است بمعنی القاء و انداختن، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۰

ادخال اعم است.

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مکرراً تفسیرش بیان شده.

خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا ابداً تأکید در خلود است لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ اشاره بحور العین است که از جمیع انجاس و ادناس مثل حیض و

نفاس و کثافات و پلیدیها و نجاسات ظاهریه و احداث باطنیه و اعمال سیئه و اخلاق رذیله و مخالفت شوهرها و اعراض و نشوز و هر چه که مورث تنفر و اشمئزاز آنها گردد پاک و پاکیزه هستند، و ممکن است مراد مؤمنات صالحات باشند که آنها هم در بهشت همین نحو هستند، و ممکن است اعم باشد بلکه بعید نیست.

و نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا شَیْءًا بِسَایِه عَرْشِ عِزَّتِهِ تَحْتَ عَرْشِ الْهِیْتِ. و ظلیل بمعنی سایه کش‌دار و دامنه‌دار است و هیچ سایه‌ای بقدر سایه عرش سعه ندارد، و ممکن است کنایه از سعه رحمت الهی باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۸] ... ص: ۱۱۰

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸)

خداوند امر فرموده که امانات را باهلش رد کنید و زمانی که بین مردم حاکم میشوید بعدل حکم کنید خداوند شما را بهترین مواعظ موعظه میفرماید خداوند سمیع است بگفته‌های شما و بصیر است بکردارهای شما.

اخبار بسیاری قریب بیست حدیث از کافی و تهذیب و عیاشی و نعمانی و ابن شهر آشوب و غیر اینها داریم که این آیه در ودایع امامت وارد شده که هر امامی موظف است که زمان رحلت و انقضاء مدت این ودایع را بسپارد بامام بعد و او را بوصایت نصب کند و تعیین نماید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۱

و از پاره‌ای اخبار استفاده میشود که مراد احکام الهی است مثل نماز، روزه، و سایر واجبات که ودایع الهی است دست بنده‌گان سپرده ضایع نکنند و اداء نمایند، و از بعض اخبار استفاده میشود که مراد اطاعت امام است و این نحو اخبار بیان اتم مصادیق است و تعارض با یکدیگر ندارند و منافات با عموم آیه ندارد بناء علی هذا می‌گوییم ظاهر جمله اولی آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ وَجُوب است چون ظاهر امر وجوب است بکله بمناسبت حکم و موضوع و حکم عقل امر در این نمره موارد نص در وجوب است.

و مراد از أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا مطلق امانات است چه امانات الهیه که دین مقدس اسلام و احکام شریعت مطهره و حفظ حقوق ذوی الحقوق باشد و چه امانات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که قرآن مجید و عترت طاهره که در حدیث متواتر ثقلین است، و چه امانات ائمه علیهم السلام و اسراری که باصحاب میسپردند، و چه امانات مردم که بدیگران سپرده شده از عرض و ناموس و اقوال و اموال و افعال تمام اینها واجب است حفظ آن تا بصاحبش رد شود.

و از جمله امانات زراری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بسایر امت سپرده شده و در ذیل آیه شریفه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ الْإِيَّهٖ أَحْزَابُ آیه ۷۲. اقوال زیادی در موضوع این امانت و کیفیت حمل و وجه اشفاق گفته شده و لکن آنچه بنظر میرسد امانت عقل است که باو خطاب شد (بک اعقاب و بک ائیب) و اشفاق سماوات و ارض و جبال و اباء از حمل از جهت خوف مخالفت عقل بوده که مورد عقوبت واقع شوند، و انسان این نعمت بزرگ الهی را قبول نمود ولی اکثر از جهت مخالفت عقل و سرکوب نمودن آن تحت شهوات و هواهای نفسانیه مورد عقوبت واقع شدند، لذا (جهول) است که خود را مورد تکلیف قرار داد که شرط اولی تکلیف عقل است، و (ظلوم) است که بخود و دیگران ظلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۲

میکند مگر کسانی که متابعت عقل کردند که مقام آنها از ملائکه هم بالاتر است و اخبار که تفسیر بولایت شده از باب اینست که اعظم نعم الهیه ولایت است هر که قبول کرد سعادت مند و هر که رد کرد بشقاوت گرفتار، و روح عقل و حقیقت آن ولایت است و لذا گفتیم تنافی و تعارض نیست بین حدیث

اول ما خلق الله العقل

و

اول ما خلق الله نوری

و از این جهت او را عقل کل گفتند.

و اداء امانت مهمترین وظائف انسانیت از حضرت صادق (ع) مرویست فرمود

ان الله لم یبعث نبیا الا بصدق الحدیث و اداء الامانة الى البر و الفاجر

و نیز فرمود

لا تغتروا بصلواتهم و لا بصیامهم الی ان قال و لكن اختبروهم عند صدق الحدیث و اداء الامانة

الی غیر ذلک از اخبار بسیاری که در جامع السعاده صفحه ۲۹۷ نقل فرموده.

وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ حُكومت باید بجعل الهی باشد چون مقام و منصبی است که خداوند اعطاء میفرماید

فرمود یا داوود إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ سوره ص آیه ۲۶، و جعل اولی خصیصه محمد صلی الله علیه و

آله و سلم و اوصیاء آن علیهم السلام و ثانوی مجتهد مطلق عادل

فانظروا الی رجل منكم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فاجعلوه حکما فانی قد جعلته حاکما الی ان قال

الراد علیه كالراد علينا و الراد علينا كالراد على الله و الراد على الله فی حد الشرك بالله)

از حضرت باقر علیه السلام، و در توفیق شریف است

(اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله)

و در موقعی که دست رس بمجتهد مطلق عادل نباشد در مرتبه سوم عدول مؤمنین. و اما قضاات جور در آتش هستند و حکم آنها

حکم طاغوت است و آنچه بحکم آنها اخذ شود سحت است بنص اخبار.

إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ نعم در اصل نعم ما بوده، نعم اسم فعل، فاعل آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۳

محذوف که شیئی باشد، ما بیان فاعل است معنی نعم شیئی شیئا یعظکم به یعنی خوب چیزی است چیزی که خداوند شما را باو

موعظه میفرماید.

و عظم ترغیب بطاعت و زجر از معصیت است و بزرگترین وظائف انبیاء و ائمه علیهم السلام و علماء و مبلغین موعظه است و مواعظ

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام مسطور است در کتب اخبار و بهترین واعظ خداوند است و مواعظ او در قرآن

و احادیث قدسیه بسیار است.

و بهتر اینست که انسان ابتداء بنفس خود کند سپس باهل بیت خود و خویشاوندان و الاقرب فالاقرب، و اینکه بعضی گفتند واعظ

باید خودش متعظ باشد و تمسک نمودند بآیه شریفه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا

تَفْعَلُونَ صَف آیه ۲ و ۳، درست نیست و آیه و اخبار در مذمت عمل نکردن است نه شرط موعظه نظیر امر بمعروف و نهی از منکر با

اینکه خود امر بمعروف تارک باشد و ناهی از منکر مرتکب، اینها دو تکلیف است مربوط بیکدیگر نیست بلی تأثیرش تفاوت

میکند إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا تفسیرش گذشت.

[سوره النساء (۴): آیه ۵۹] ... ص: ۱۱۳

اشاره

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹)

مفسرین عامه بعضی اولی الامر را تفسیر بامراء و سلاطین کردند و بعضی بعلماء و اتفاق خاصه بر اینکه مراد ائمه اطهار هستند و ما در دو مقام صحبت میکنیم یکی در مفاد آیه شریفه قطع نظر از اخبار وارده در تفسیر و دیگر در بیان اخبار وارده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۴
از طرق عامه و خاصه.

(اما مقام اول) ص: ۱۱۴

اولا- این خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نه از جهت اختصاص ولایت است نسبت بمؤمنین زیرا خداوند و رسول و اولی الامر ولایه کلیه دارند بر جمیع اهل عالم بلکه برای اینست که مؤمنین می‌پذیرند و زیر بار ولایت می‌روند و غیر اینها قبول نمیکنند و از این بیان معلوم میشود که هر که قبول ولایت نکرد از ربقه مؤمنین خارج است چه کافر باشد یا اسم اسلام بر خود گذارد.
و ثانیاً- کلمه أَطِيعُوا اللَّهَ گذشت که امر مولوی نیست و اعمال مولویت در آن نشده و نمیشود زیرا تسلسل لازم می‌آید و محال است بلکه امر ارشادی است بحکم عقل که عقلا- واجب است اطاعه خداوند زیرا خالق و رازق است و هر فیضی بهر کسی میرسد از فیاض علی الاطلاق است، و همچنین اطاعت رسول بحکم عقل واجب است لذا فرمود وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ زیرا آنچه میفرماید از جانب خداست وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ النجم آیه ۳ و ۴، سهو و نسیان و خطاء و اشتباه در او راه ندارد معصوم است از کلیه معاصی و از این نوع عوارض لذا عقل اطاعت او را عین اطاعت حق میدانند.

و ثالثاً تفسیری که مفسرین عامه بر کلمه أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ کرده‌اند غلط و باطل است چه امراء و سلاطین باشند و چه علماء.
اما امراء، بعد از آنی که عقل می‌بیند از آنها فسق و فجور و ظلم و تعدی و هزار گونه معاصی البته حکم میکند بلزوم مخالفت آنها نه بوجوب اطاعت آنها چگونه عقل حکم کند باطاعت یزید و بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس و امثال آنها که اطاعت آنها عین مخالفت حق است و موجب تناقض میشود با اطاعت حق و اما علماء بر فرض که عادل باشند و از روی مدارک صحیح استنباط کرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۵

باشند نه از روی قیاس و استحسان مسلماً خالی از اشتباه و سهو و نسیان بلکه جهل بسیاری از احکام نیستند چگونه عقل حکم کند بوجوب و لزوم اطاعت آنها با احتمال این نوع عوارض در آنها بلکه اولی الامر باید کسانی باشند که امر آنها عین امر الهی باشد و احتمال کذب و خطاء و اشتباه و سهو و نسیان در آنها راه نداشته باشد تا عقل حکم کند بلزوم اطاعه آنها و این خاص بمعصومین است و مقام عصمت امری است باطنی احدی اطلاع ندارد جز خدا پس باید خدا معین فرماید اولی الامر را بعلاوه کسی را که خدا او را صاحب امر بشمارد و اطاعه او را ردیف اطاعه خود و رسول ذکر فرماید باید کسی باشد که خدا او را صاحب امر قرار داده باشد نه کسانی که بقهر و غلبه یا بحیله و تزویر غالب و فرمان فرما شدند و الا اطاعت فرعون و نمرود و شداد و اکاسره و فراعنه و اقاسره و جباریه هم لازم است نعوذ بالله من العناد و العصیة.

(و اما مقام دوم) ص: ۱۱۵

در غایه المرام چهار حدیث از طرق عامه و چهارده حدیث از طرق خاصه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده احادیث مفصل مبسوطی که اولی الامر کیانند و در بحار و سایر کتب اخبار مثل کافی و فقیه و تهذیب و غیر اینها متعرض شدند که ذکر آنها کتاب مفصلی میشود و از حد تواتر بالا میزند و ما بذکر یک جمله کوتاهی از حدیث جابر بن عبد الله انصاری که از

منافقین با یک نفر یهود نزاعی پیدا کردند یهود گفت میرویم نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم محاکمه میکنیم چون او اهل رشوه نیست، منافق گفت میرویم نزد کعب بن اشرف یهودی، و بعضی گفتند در مورد منازعه زبیر بوده با یک نفر یهودی لکن هیچکدام دلیلی بر خود ندارند و ما احتیاج بآن نداریم و در اخبار بسیاری دارد که ترافع نزد حکام جور و نزد سلطان و نزد حاکم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۸

فاسق مشمول این آیه است.

و تحقیق کلام اینست که منصب حکومت و قضاوت باید بجعل الهی باشد و جعل نبی صلی الله علیه و آله و سلم و جعل امام معصوم در قرآن است یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ص آیه ۲۶، و نیز در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةُ مائده آیه ۴۸.

و در خبر از حضرت باقر علیه السلام است

انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فاجعلوه حکما فانی قد جعلته حاکما الحدیث

فرائد در باب تعارض، و در باب قضاء و شهادت گفته‌اند که قاضی باید مجتهد عادل جامع الشرائط باشد، پس بنا بر این قضاوت نزد غیر مجتهد یا مجتهد غیر عادل تحاکم نزد طاغوت است و بر طبق این مطلب اخبار بسیاری داریم در تفسیر این آیه شریفه مثل روایت شیخ در تهذیب. از ابن مسکان از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام و در او است

لو کان لك علی رجل حق فدعوته الی حکام العدل فابی علیک الا ان یرافعک الی حکام اهل الجور ليقضوا له لکان ممن حاکم الی الطاغوت

سپس استشهاد باین آیه فرمود.

و نیز روایت میکند از حریر از ابی بصیر از آن حضرت

ایما رجل کان بینہ و بین اخیه منازعۃ (ممارات) فدعاه الی رجل من اصحابه یحکم بینهما فابی الا ان یرافعه الی هؤلاء کان بمنزلۃ الی قال الله تعالی

و این آیه را تلاوت فرمود.

و از تفسیر عیاشی از یونس مولی علی از آن حضرت روایت میکند فرمود

من کان بینہ و بین اخیه منازعۃ فدعاه الی رجل من اصحابه فیحکم بینهما فابی الا ان یرافعه الی السلطان فهو کمن حاکم الی الجبت و الطاغوت.

شروع بتفسیر (الم تر) نمی بینی و بر نمیخوری اِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ اشعار به اینکه تحاکم الی الطاغوت حقیقه ایمان نیست بلکه بزعم و گمان ایمان است اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۱۹

بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ متعلق ایمان که مؤمن باید معتقد بجمیع آنچه که بر پیغمبر (ص) نازل شده از قرآن و احکام باشد.

وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ و آنچه بر انبیاء سلف نازل شده.

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ ایمان با همه چه اراده سازش ندارد و تحاکم الی الطاغوت انسان را از ایمان خارج میکند.

وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ مؤمن باید کافر بطاغوت باشد و هر حاکم جوری طاغوت است چنانچه بیان شد.

و يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ و تحاکم الی الطاغوت اضلال شیطان است آنها نه اضلال نزدیکی بلکه (ضلالا بعیدا) بسیار دوری که دیگر بر گشتن صعب و مشکل میشود هدایت و ایمان.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱)

و زمانی که بآنها گفته شود که بروید و بشتابید بآنچه خدا نازل فرموده در قرآن مجید و بسوی رسول مبین قرآن می‌بینی که منافقین اعراض میکنند از تو و دیگران را منع میکنند منع شدیدی.

ما جامعه شیعه می‌گوییم باین عامه عمیاء بیائید در حقانیت علی علیه السلام و ابا بکر رجوع کنیم بقرآن مجید و باخبار متواتره صادره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بکلی اعراض میکنند و عوام خود را هم منع شدید میکنند مگر آیه رکوع و آیه مباحله و دو آیه یوم الغدیر و بسیاری از آیات دیگر و همچنین حدیث منزله و حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث طیر مشوی و

حدیث من كنت مولاه و احادیث دیگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۰

همه دلالت بر حقانیت علی علیه السلام بلکه صراحت ندارد چرا رجوع نمیکنید و نمیگذارید عوام رجوع کنند نعوذ بالله من النفاق و الضلالة و الکفر، چنانچه در تفسیر علی ابن ابراهیم است فرمود

هم اعداء آل محمد کلهم جرت فیهم هذه

الایه.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ قَاتِلُوا خُذُوا خِطَابًا لِّمَنْ هُمْ قَاتِلُونَ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ وَ مَرَجِعْ ضَمِيرٌ لَهُمْ مُنَافِقِينَ هَسْتُمْ بَقْرِيْنَه جمله بعد (تعالوا) از کلمه علو بمعنی بالا رفتن است می‌گویی تعالی و ترقی و معلوم است هیچ مرتبه‌ای بالاتر از اِلی ما أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ نیست، اما قرآن بواسطه اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ بنی اسرائیل آیه ۹، و اما الرسول فلقوله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ

ما من شیئی یقربکم الی الجنه و یبعدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیئی یبعدکم عن الجنه و یقربکم الی النار الا و قد نهیتکم عنه.

رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ چون دزد داخلی هستند دائما کار شکنی میکنند.

يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا هم خود آنها از فیوضات ممنوع میشوند و هم مانع از ایمان کفار میشوند و هم مؤمنین را میخواهند از دور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم متفرق کنند چنانچه خدا از آنها خبر میدهد هُم الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا مُنَافِقِينَ آیه ۸.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۲] ص: ۱۲۰

فَكَيفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْدُنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (۶۲)

پس چگونه است حال کسانی که بر خورد میکنند ببلیات و مصائب اعمال زشت خود که بدست خود انجام دادند سپس آمدند نزد

تو و اظهار کردند که ما غرضی نداشتیم جز احسان و رفع تنازع. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۱

این آیه شریفه را دو نحوه میتوان تفسیر نمود چون مربوط بآیه قبل است یک نحوه بنا بر قول مفسرین که آیه قبل راجع بتنازع و ترافع نزد حکام جور بوده که پس از رجوع بحاکم جور و حکم آن بر خلاف حق و گرفتار شدن آنها ببلا و مصیبت آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعذر خواهی که ما غرضمان از رجوع بحاکم جور این بوده که مزاحم حال شما نشویم و هتک حرمت شما نشود که در حضور شما تشاجر و تنازع کنیم و داد و فریاد بزنیم و جار و جنجال نمائیم و نیز غرض حکم حاکم جور نبوده بلکه میخواستیم بیک نحوی اصلاح کنند و رفع تنازع نمایند که معنای توفیق است.

و اما نحوه دیگر اینست که بگوئیم آیه قبل که إِذَا قِيلَ لَهُمْ الْآیَه باشد راجع بمنافقین است که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تخلف از بیعت علی علیه السلام کردند و ابا بکر و عمر را گرفتند و پشت پا زدند بآیات قرآنی و اخبار متواتره فردای

قیامت که گرفتار عذاب میشوند یا در دنیا که گرفتار ظلمهای خلفاء شدند قیامت حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از آنها سؤال فرماید که چرا از آیات قرآنی و فرمایشات من تخلف کردید اعتذار بجویند و قسم یاد کنند که ما غرضمان احسان بامت و اینکه شق عصای مسلمین نشود و اختلاف ایجاد نگردد بود نه از راه دشمنی با علی (ع) و مخالفت با شما.

و بر طبق این معنی هم اخباری داریم مثل خبر علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از منصور از صادقین علیهما السلام که فرمودند (المصیبه هی الخسف و الله بالمنافقین عن الحوض

و نیز روایت از حضرت صادق علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه (یعنی فلان و فلان) و روایت عیاشی از آن حضرت فرمود (الخسف و الله عند الحوض بالفاسقین)

و خبر جابر از حضرت باقر علیه السلام مثله، و خبر نجاشی از حضرت صادق فرمود (یعنی فلان و فلان) و الله العالم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۲

[سوره النساء (۴): آیه ۶۳] ص: ۱۲۲

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

اینها کسانی هستند که خداوند خبر از قلوب آنها دارد و عالم بمقصود آنها و در این اعتداری که گفتند اِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا کذب محض است و در باطن منافق و معاند هستند پس از آنها اعراض نما و آنها را موعظه فرما و در مورد آنها فرمایش رسایی فرما.

(اولئك) اشاره بمنافقین است که تحاکم الی الطاغوت کردند و مورد اضلال شیطان شدند الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ که باطن آنها غیر ظاهر آنها است باطن کافر ظاهر مسلمان، میگویند ما نظمان احسان و توفیق بین مسلمین است و در باطن غرض آنها تفرقه است چنانچه مفاد یُصَدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا است.

فَاعْرِضْ عَنْهُمْ از این جمله استفاده میشود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منافقین را میشناخت لکن مأمور بود که متعرض آنها نشود و نفاق آنها را ظاهر نکند و لکن بطور کلی موعظه و نصیحت که نفاق بدترین اقسام کفر است چنانچه در قرآن خداوند متعال میفرماید إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۵ ولی شخصی را معین نمیکند که کیانند.

وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا حجت را بر آنها تمام کند که راه عذری بر احدی از آنها باقی نماند لذا در غدیر خم در آن خطبه مفصله چندین مرتبه عرض کرد (اللهم بلغ) لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۲، قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ انعام آیه ۱۴۹.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۳

[سوره النساء (۴): آیه ۶۴] ص: ۱۲۳

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنْتُمْ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ جَاؤُكُمْ فَاسْتِغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)

و ما پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه امت اطاعت فرامین آن را بنمایند بخواست خداوند و اگر مخالفت کردند و بخود ظلم نمودند میآمدند نزد تو و توبه و استغفار مینمودند از گناهان خود نزد خدا و پیغمبر هم برای آنها از خداوند طلب مغفرت مینمود هر آینه می یافتند خداوند را که هم آنها را میآمرزید و از معاصی آنها در میگذشت و هم مشمول رحمت او میشدند و بفیوضات بهشت نائل میگشتند.

از این آیه شریفه چند مطلب استفاده میشود: مطلب اول آنکه غرض الهی از ارسال رسل اطاعت بنده گان است بآنچه انبیاء فرموده و آورده‌اند چنانچه غرض از اصل خلقت عبادت و بندگی است ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ سوره زاریات آیه ۵۶.

دوم- آنکه بنده در اطاعت مستقل نیست چنانچه مجبور هم نیست محتاج است بمشیت و اراده و اذن و توفیق الهی که مفاد و ما أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ است.

سوم- آنکه کافر و منافق و مرتد و فاسق و عاصی اگر توبه کنند و بازگشت نمایند و دست از کفر و نفاق و ارتداد و فسق و معصیت بر دارند خداوند قبول میفرماید و مغفرت شامل حال آنها میشود چنانچه مفاد بسیاری از آیات است و جمله و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ است.

چهارم- آنکه بنده در دربار الهی احتیاج بواسطه دارد مثل نبی و امام و سایر مقربان در گاه که مفاد و اسْتِغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ است. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۲۴

پنجم- دلیل است بر آنکه البته در صورت توبه و استغفار و واسطه خداوند قبول میفرماید و تخلف نمیکند که لزوم قبول توبه است که مفاد لَوْ جَدُّوْا اللَّهَ تَوَّابًا است.

ششم- آنکه علاوه از گذشت و عدم مؤاخذه مورد عنایات الهی هم واقع میشود که مفاد (رحیما) و این آیه از ادله رجاء است که بنده در هیچ حالتی نباید مأیوس باشد.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۵].... ص: ۱۲۴

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)

آن چنان است که گمان میکنند که ایمان دارند، پیرورد گار تو قسم که ایمان پیدا نمیکند تا تو را حکم قرار ندهند در مشاجرات و اختلافاتی که بین آنها رخ میدهد و برای آنها ناگوار نباشد آنچه را که تو در حق آنها قضاوت فرموده و تسلیم حکم تو باشند تسلیم مسلمی.

اغلب ناس در موارد مراجعه بحاکم در ترافع اگر محکوم له واقع شوند مسرور میشوند و کمال رضایت را از حاکم و حکم او دارند و اگر محکوم علیه واقع شوند کمال نارضایتی از حکم و حاکم دارند چنانچه در سایر احکام شرعیه اگر موافق هوسهای نفسانیه باشد می پذیرند و قبول میکنند و اگر بر خلاف آن باشد زیر بار نمیروند و نمی پذیرند و این علامت بی ایمانی است زیرا ایمان بخدا و رسول و امام مستلزم آن است که هر چه فرموده و میفرمایند بجان و دل قبول و بپذیرند خواه بنفع آنها باشد یا بضرر آنها لذا

میفرماید (فلا) مدخول آن محذوف است بقرینه آیات قبل یعنی لیس کما یزعمون. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۲۵

(و ربک) قسم پیرورد گار تو، برای تأکید است و عظمت مطلب و الا فرمایش الهی حق است و صدق و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۲ و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نساء آیه ۸۷ لا- يُؤْمِنُونَ بحقیقت ایمان و الا ایمان ظاهری و اقرار لسانی از منافق متمشی میشود حَتَّى يُحَكِّمُوكَ حکومت بین مترافعین دو نحوه است یکی آنکه نزد حاکم مرضی الطرفین بروند و بحکومت آن فصل خصومت کنند این را قضیه حکمیت گویند، دیگر آنکه حاکم منصوب از طرف الهی حکم فرماید و این در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در زمان ائمه اطهار علیهم السلام منحصر بآنها است یا کسی که آنها نصب نمایند برای قضاوت خصوصا یا عموما جهت اقامه امور مربوطه بآنها که تعبیر بوالی میکنند، و اگر مدعی بغیر آنها رجوع کند رجوع بحکم طاغوت است چنانچه گذشت و از ایمان خارج است چنانچه مفاد این جمله است.

فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ مشاجره همان منازعه و اختلاف است می گویی تشاجر و تنازع و تخالف.

ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا حرج بمعنای ضیق است چنانچه میفرماید و مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ حج آیه ۷۸، معنای این

جمله بفارسی می‌گویی دل تنگ نباش سیما از حکمیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنچه میفرماید خواه بنفع شما باشد و خواه بضرر زیرا حکم آن طبق حق و واقع است و مثل احکام طاغوت نیست که تمام بر خلاف حق و واقع باشد.

مِمَّا قَضَيْتَ قَضَىٰ فِي قرآن بمعانی زیادی اطلاق شده: ۱- بمعنی خلق و صنع مثل فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فصلت آیه ۱۱، ۲- بمعنی امر مثل وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ اسری آیه ۲۴، ۳- بمعنی اعلام مثل وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ اسری آیه ۴، ۴- حکم مثل همین آیه، ۵- فعل مثل فَاقْضِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۶

مَا أَنْتَ قَاضٍ

طه آیه ۷۵، ۶- بمعنی اتمام مثل فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ قصص آیه ۲۹، و بمعنای بر آوردن حاجت و اداء دین و وفاء بعهد و انفاذ وصیت هم آمده است، و ممکن است ارجاع بعضی از این معانی ببعض دیگر.

وَيَسْئَلُونَكَ تَسْلِيمًا مؤمن باید تسلیم جمیع افعال الهی و اوامر و نواهی و دستورات و احکام خداوند باشد بلکه حقیقت اسلام تسلیم است چنانچه قبلا هم متذکر شده‌ایم.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۶] ص: ۱۲۶

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)

و اگر ما بنویسیم و فرض و واجب کنیم که بعضی شما بعضی دیگر را بکشید یا آنها را از بلاد خود بیرون کنید آنها مخالفت و اعراض از این حکم میکنند مگر قلیلی آنها و اگر آنها عمل میکردند بآنچه که بآنها پند و اندرز داده شده هر آینه بر آنها خیر و صلاح بود و بهتر بود و ثبات قدم آنها محکم‌تر بود.

خداوند تبارک و تعالی قوم موسی را بعد از آنکه گوساله پرست شدند باغواهی سامری و توبه کردند و پشیمان شدند دستور آمد که باید آنهایی که گوساله پرست شدند بنشینند و گردن بکشند و آنهایی که نپرستیدند گردن آنها را بزنند تا توبه طرفین قبول شود آنها توبه از شرک و آنها از سکوت و عدم موعظه و ترک نهی از منکر و قوم موسی عمل کردند.

خداوند میفرماید اگر بر قوم تو همچو حکمی بشود مخالفت میکنند مگر کمی از آنها و اگر امتثال میکردند برای آنها بهتر بود و ثبات قدم آنها شدیدتر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۲۷

آنچه بنظر میرسد بمناسبت حکم و موضوع و بواسطه شواهد خارجی و استفاده از بعضی اخبار که اشاره میشود این آیه شریفه کنایه و اشاره است بقضیه واقعه پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که سامری این امت خلیفه ثانی (لعنه الله علیه) گوساله این امت اولی را قرار داد و گوساله پرستان منافقین و معاندین و هارون این امت علی علیه السلام، مردم را اغواء کردند بمبایعت و متابعت گوساله مگر قلیلی مثل سلمان ابا ذر، مقداد، حذیفه و عمار (رضوان الله تعالی علیهم) که ثابت قدم بودند، و جماعتی هم ساکت بودند و حق را با علی (ع) میدانستند ولی متعرض گوساله پرستان نشدند و از یاری علی خود داری کردند.

و شواهد بر این مطلب یکی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود

(علی منی بمنزله هارون من موسی)

حدیث منزلت از اخبار متواتره، دیگر فرمایش بحر العلوم از لسان جدّه خود فاطمه علیها السلام

(ابتاه هذا السامری و عجله تباعا و مال الناس عن هارونی)

و اما اخبار از کافی از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه بعد از جمله أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ فرمود

و سلموا للامام تسلیما

و نیز از حضرت باقر (ع) نقل فرمود در تفسیر این جمله وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ فرمود (فی علی)

و نیز از حضرت صادق (ع) که فرمود (و لو انهم) (اهل الخلاف)

و فرمود در جمله

(ما یوعظون به) (یعنی فی علی).

بنا بر این پردازیم بتفسیر وَ لَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ لَوْ، امتناعیه است یعنی بر فرض محال اگر بر آنها واجب میکردیم از آن عناد و عصیانی که داشتند اعراض میکردند، و کتابت مفادش ایجاب و الزام است چنانچه میفرماید در قرآن كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ بقره آیه ۱۸۲ و ۱۸۰ و ۱۸۷.

أَنْ أَقْتُلُوا كَسَانِي كِه گوساله نپرستیدند أَنْفُسَكُمْ گوساله پرستان را اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۲۸
مسلماً مراد قتل نفس نیست) یعنی بعضی بعض دیگر را.

أَوْ أَخْرَجُوا منافقین را مِنْ دِيَارِكُمْ از بلاد اسلامی ما فَعَلُوهُ ماء نافیه، یعنی مخالفت میکردند چنانچه امیر المؤمنین (ع) شبها فاطمه را زیاد سوار میکرد و در خانه مهاجرین و انصار میرید و وعده میدادند که فردا صبح حاضریم و تخلف میکردند إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ فقط همان پنج نفر که ذکر شد.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ مواعظ کافیه شافیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سفارشاتى که در حق علی و فاطمه و اهل بیتش فرمود لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ دُنْيَا و آخِرَتِهَا مَعْمُورٌ مِشَد و اسلامیت آنها محکم تر و أَشَدَّ تَثْبِيثًا و ثبات قدم آنها در دین و انجام وظائف دینی محکم و شدیدتر میگشت (هذا ما عندنا و الله العالم بحقایق الامور)

[سوره النساء (۴): آیه ۶۷] ص: ۱۲۸

وَ إِذَا لَّا تَتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)

البته اجر آخرتی چنانچه مکرر گفته شد منوط بایمان است و ایمان شرط صحت کلیه عبادات است و کسانی که بدون ایمان عبادتی انجام دهند مشمول این آیه هستند وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا فرقان آیه ۲۳، و اجر مؤمن در آخرت بسیار عظیم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۶۸] ص: ۱۲۸

وَ لَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸)

صراط مستقیم متابعت علی و ائمه طاهرین از او علیه و علیهم السلام است اگر متابعت کرده بودند دنیا گلستان میشد و جهنم خلق نمیشد چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لو اجتمع الناس علی حب علی ما خلق الله النار)

و تمام کفار بشر اسلام مشرف میشدند و فسق و فجور از روی زمین برداشته و بساط عدل پهن میشد.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۲۹

[سوره النساء (۴): آیه ۶۹] ص: ۱۲۹

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) و کسانی که اطاعت خدا و رسول کنند اینها با کسانی هستند که مشمول نعم الهی هستند از انبیاء و صدیقین و شهداء و صلحاء و اینها رفقاء خوبی هستند.

مسئله‌ای است مسلم که ثوابات و درجات در بهشت مختلف است هر چه ایمان قوی‌تر و اخلاق نیکوتر و عبادات بیشتر و بهتر باشد درجات بالاتر و ثوابات زیادتر میشود و این موضوع موجب شبهات و اشکالاتی شده: یکی آنکه مسلماً درجات و مقامات انبیاء خاصه نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء بالاخص ائمه اطهار و صدیقین و شهداء بالاخص صدیق اکبر امیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء ابی عبد الله و صالحین مثل عبد صالح ابی الفضل العباس از همه بالاتر و کجا دست سایر مؤمنین با ضعف ایمان و قلت عبادات و عدم تزکیه اخلاق بدامن آنها میرسد و با آنها محشور میشوند.

اشکال دیگر آنکه این اختلاف درجات باعث حسرت و اندوه اهل بهشت میشود و در بهشت غم و اندوه نیست و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اعراف آیه ۴۳ اشکال سوم- بسا میشود پدر در درجات عالیه و پسر در نازله و بالعکس، و همچنین زن و شوهر، مادر و فرزند، خواهر و برادر و ارحام و رفقاء و آشنایان و حال آنکه اینها میخواهند با یکدیگر محشور باشند و جدایی باعث حزن اینها میشود و حل این اشکالات باینست که آخرت در بهشت دار تراحم نیست در عین حفظ مراتب تمام اهل بهشت با هم محشور و رفت و آمد و مصاحبت و مکالمت دارند مثال- اگر کسی دعوت ضیافتی بکند و سلطان و تمام هیئت وزراء و علماء اعلام و آیات الله العظام و حجج اسلام و اعیان مملکت را دعوت نماید و مجلس مجلی ترتیب دهد و هر گونه تشریفات فراهم نماید تماماً سر یک سفره و میز با هم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۰

نهار یا شام میخورند هیچکدام زیادتر از دیگری بهره برداری نمیکند با اینکه شئون و مراتب هر یک بجای خود محفوظ است، پس امری که لازم است اجابت دعوت و دخول در مجلس ضیافت است لذا میفرماید مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ که اجابت دعوت کند باطاعت اوامر الهی و دستورات رسول در این ضیافتخانه الهی وارد میشود و پوشیده نباشد که ظاهر آیه شریفه اطاعت جمیع اوامر و دستورات است پس اگر در یکی از اوامر یا نواهی مخالفت نمود صدق من يطع الله و الرسول بر او مشکل است بلکه داخل در من يعص الله و الرسول میشود.

فَأُولَئِكَ این کسانی که اطاعت خدا و رسول کردند (مع النبیین) البته هر امتی با نبی خود و این امت مرحومه با نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، لذا در اخبار بسیار این جمله تفسیر شده بوجود حضرت رسالت و مسلماً از باب بیان مصداق اتم است چنانچه (و الصدیقین) تفسیر بامیر المؤمنین علیه السلام، شده چون صدیق اکبر و فاروق اعظم است چنانچه در زیارتش میخوانی در مقابل کسانی که کذاب مفتری را صدیق نام نهادند و طاغوت را فاروق (بر عکس نهند نام زنگی کافور) و الشهداء تفسیر شده بحضرت حمزه سید الشهداء و البته در زمان نزول آیه فرد اتم شهداء این بزرگوار بوده لکن قضیه ابی عبد الله علیه السلام در کربلا این عنوان خصیصه حسین (ع) شد ثم اصحاب آن بزرگوار بالاخص مثل قمر بنی هاشم که از برای او نزد خدا درجه‌ای است که (یغبطها جمیع الشهداء) (ثم الامثل فالامثل) (و الصالحین) در بعض اخبار تفسیر شده بشیعیان صالح بالجمله این چهار عنوان از باب مثل است و فرد اجلای اهل بهشت و الا اهل بهشت کلاً با هم محشورند نیکان اخیار ابرار از آن درجه اعلا وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا ادنی درجه اهل بهشت (اللهم ارزقنا بمحمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم) (و حسن اولئک رفیقاً) کدام رفیقی است بهتر از محمد و آل محمد (ص)، اللهم احشرنا معهم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۱

ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

این حشر با این طوائف فضلی است از جانب خدا و کافی است خداوند علم او بتمام جهات. ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ تمام ثبوتات و فیوضات و نعم الهی دنیوی و اخروی تفضل است و شیئی از روی استحقاق نیست (کل نعمک ابتداء)

زیرا بنده هر چه ایمانش بالا رود و اخلاش حمیده گردد و عبادات و اعمالش نیک شود بوظیفه بنده گی کوتاهی شده جایی که مثل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بگوید (ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک)

دیگر غیر او چه بگوید بعلاوه تمام خوبیها بتوفیق خداوند و اعانت او است ما أصابک من حسنِهِ فَمِنَ اللَّهِ نساء آیه ۷۹. وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا علم الهی بافعال عباد و خوب و بد آنها و مقدار قابلیت تفضل و استحقاق عقوبت هر یک کافیست احتیاج بشاهد و بینه و حساب و میزان و نامه عمل و سؤال و جواب نیست و این امور در قیامت برای اقامه حجت است و بسته شدن راه عذر و انکار.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۱] ص: ۱۳۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱)

ای کسانی که اظهار میکنید که ما ایمان آوردیم بگیریید آنچه از اسلحه برای حفظ از دشمنان لازم است و حرکت و کوچ کنید برای جهاد دسته دسته و فرقه فرقه هر کدام بیک طرف یا باجماع بیک جبهه هر کدام که صلاح است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا و لو ظاهر این جمله اینست که ایمان آورده‌اید لکن بقرینه آیه بعد مراد همین اظهار ایمان است. خُذُوا حِذْرَكُمْ حذر بکسر حا و سکون ذال و حذر بفتح حا و فتح ذال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۲ بیک معنی است مثل: مثل و مثل و اذن و اذن و دو لغت است و مراد آلات و اسبابیست که جلوگیری کند از آسیب دشمن مثل زره و کلاه خود و سپر و امثال اینها در مقابل آلات حرب مثل شمشیر و تیر و نیزه و عمود و طبرزین و امثال آنها و مجاهدین بهر دو قسم محتاج هستند.

فَانْفِرُوا نفر بجهاد است و رفتن در جبهه جنگ (ثبات) بمعنی جماعات جمع ثبته است و اصل آن ثبیه بوده بدلیل تصغیر ثبیت یعنی جماعه جماعه.

أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا این تردید نه برای تخیر است که مخیر هستند جماعه جماعه در جبهه باشند یا جمیعا بلکه بموجب اقتضاء مختلف میشود، یک وقت مقتضی است که اطراف دشمن را احاطه کنند یک دسته مقابل، یک دسته خلف، یک دسته در طرف یمین، یک دسته در طرف یسار دشمن. یک موقع مقتضی است که تماما یک طرف مقابل دشمن بایستند.

و در خبر است از حضرت باقر علیه السلام فرمود (ثبات) راجع بسرایاست و (جمیع) راجع بعسکر است و ظاهرا مراد این باشد که عسکر مقابل دشمن جهاد کنند و جنگ نمایند و سرا یا اطراف دشمن را داشته باشند که فرار نکنند یا از طرف دیگر حمله نمایند.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۲] ص: ۱۳۲

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبْتَغَىٰ فَرَأَىٰ مِنْهُ خَالِدًا فِي السِّبْطِ فَأَبَىٰ عَلَيْهِ فَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۷۲)

و از شما کسانی هستند که سستی میکنند در امر جهاد و در جبهه حاضر نمیشوند پس اگر بشما مصیبت شهادت اصابت کرد و شهید شدید میگویند خداوند بمن انعام فرموده که در جبهه نبودم و الا- من هم کشته میشدم و این علامت منافق است اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۳

که مخالفت کرده و نفر در جهاد ننموده مثل کسانی که بطمع ریاست تخلف از جیش اسامه کردند و در مدینه ماندند و کردند آنچه کردند با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لعن فرمود کسانی را که تخلف از جیش اسامه نمودند و این مفاد و إِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ است فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ أُمْرٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَوْ كُنْتُمْ إِذْ لَمْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مَعْهُمُ شَهِيداً مَراد مصیبت شهادت است و این هم یک دلیل قویست بر نفاق که عدم فوز بدرجه شهادت را انعام میدانند و شهادت را بد می‌شمارد و انزجار دارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۳] ص: ۱۳۲

وَلَيْتُنَّ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۳)

و هر آنکه اگر بشما فضیلتی برسد از جانب خدا که غنائمی از کفار بدست بیاورید هر آینه می‌گویند این منافق که گویا بین شما و او هیچگونه مودتی نبوده ای کاش من هم با اینها بودم و از این غنائم بهره عظیم می‌بردم. این هم یک دلیل بر نفاق که اگر مجاهدین غنائمی از کفار بدست بیاورند که مفاد و لَيْتُنَّ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ است با اینکه هیچگونه عنایتی از آنها با مؤمنین نبوده و رضایت بفتح مجاهدین و دست آوردن غنائم نداشته تمنی میکند که ای کاش ما بودیم و غنائم را بدست می‌آوردیم و با آنها شرکت مینمودیم.

و جمله كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ اشاره باینست که مقتضای مودت این بود که در جهاد با آنها شرکت کنند و مجاهدین را نصرت نمایند و در مصائب آنها شرکت کنند تا استفاده غنیمت هم نمایند.

سؤال- در زیارت اصحاب ابی عبد الله علیه السلام قریب باین عبارت دارد

(یا لیتنی اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۴)

كنت معكم فافوز معكم

جواب- اصحاب حسین علیه السلام غنائم و نتایج دنیوی دست نیاوردند مؤمنین تمنی میکنند ای کاش ما هم با شما در مصائب و شهادت و یاری دین و امام مبین شرکت داشتیم و بفیوضات الهیه فائز میشدیم.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۴] ص: ۱۳۴

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً (۷۴)

پس واجب است قتال نمودن در راه خدا کسانی که فروختند حیات دنیا را با آخرت و کسی که مقاتله کند در راه خدا چه مغلوب شود و کشته گردد و چه غالب شود و فتح کند پس بزودی خدا باو اجر عظیم عنایت می‌فرماید.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ امر است و ظاهر در وجوب است و راجع بجهاد است و یکی از فروع دین است و در خبر است

(ما اعمال البر كلها في جنب الجهاد في سبيل الله الا كنعته في بحر لحي الخبر).

و مراد از (فی سبیل الله) ترویج دین و اعلاء کلمه اسلام و یاری پیغمبر و امام و یکی از شرائط جهاد حضور پیغمبر و امام است و باذن آنها یا نایب خاص آنها و در زمان غیبت واجب نیست بلی اگر کفار حمله باسلام نمودند دفع آنها واجب است بحکم حاکم شرع و آن را دفاع می‌گویند و آیه اگر چه در مورد جهاد با کفار است لکن مورد مخصوص نیست هر موردی که صدق فی سبیل الله کند شامل است چنانچه در قرآن می‌فرماید و إِنَّ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي الْآيَةَ و همچنین مقاتله با مبدعین در دین و غیر اینها از کسانی که واجب القتل هستند مثل مرتدین بارتداد فطری و امثال

اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۵

اللَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ إِنَّ جَمَلَهُ فَاعِلٌ فَلْيَقَاتِلْهُ اسْتِ و شَرَى بِمَعْنَى فَرْوَش اسْتِ مِثْلُ بَيْعٍ و اسْتِراء بِمَعْنَى خَرِيد اسْتِ يَعْنِي كَسَانِي كِه دَسْتِ از حَيَاتِ دُنْيَا بَر دَاسْتَنْد و دُنْيَا رَا فَرْوَحْتَنْد بَثْمَنِ آخِرْتِ از جَانِ و مَالِ و تَمَامِ حَيْثِيَاتِ كُذْشْتَنْد و مِشْتَرِي آنْهَا خَدَاوَنْد اسْتِ چنانچَه مِيفَرْمَايَدُ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ تَوْبَهُ آيَه ۱۱۱.

وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حُضُورِ دَر مِيدَانِ حَرْبِ و اسْتِغَالِ بَجْنِگِ (فِي قِتْلِ) اِگَر كُشْتَه شَدِ و بَدْرَجَه رَفِيعَه شَهَادَتِ نَائِلِ گِشْتِ (اَو) يَغْلِبُ) يَافْتَحُ و ظَفَرِ پيدا كَرْدِ و بَرِ دِشْمَنِ غَالِبِ گِشْتِ و نَصْرَتِ دِينِ خَدَا نَمُودِ (فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) دَر هَر دُو صُورَتِ پاداشِ عَظِيمِي دَارَدِ و الْبَتَه اِجْرِي كِه خَدَاوَنْدِ عَظِيمِ بِشْمَارَدِ بَسِيارِ ارزَنْدَه اسْتِ، اللَّهُمَّ ارزُقْنَا مَعَ وَلِيكٍ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۵] ص: ۱۳۵

اشاره

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

و چه باعث شده بر شما که مقاتله نمیکند در راه خدا و نصرت دین او و در نجات مستضعفین از مردان و زنان و بچه‌ها که گرفتار ظلم کفار شده‌اند که دعاء و تضرع میکنند که خدایا ما را نجات ده و از این شهری که اهلش بما اذیت میکنند خارج نما و یک ولی و صاحب اختیاری که ما را از چنگال این ظلم نجات دهد و یک ناصری که ما را یاری نماید برای ما قرار ده.

ظاهرا مورد آیه مسلمین مکه است که قدرت بر مهاجرت نداشتند و در چنگال کفار قریش و مشرکین گرفتار بودند و بآنها اذیت وارد میشد لذا خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۶

از مسلمین مهاجرین و انصار درخواست میکند که شما که قدرت بر دفع شر کفار دارید از سر این بیچاره‌ها که ضعیف هستند چرا اقدام نمیکند میفرماید (و ما لکم) ما استفهامیه در مقام اینکه نباید خود داری کنید (لا تقاتلون) البته باید مقاتله کنید و جهاد نمائید که دو فائده بزرگ دارد یکی نصرت دین اسلام و یاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ترویج دین که مفاد (فی سبیل الله) است، و دیگری نجات و یاری این بیچاره‌ها که مفاد (مستضعفین) است و این کلمه ممکن است عطف بالله باشد که مفادش فی سبیل المستضعفین میشود، و ممکن است عطف بسبیل الله باشد بتقدیر مضاف ای فی نصرتهم او فی اعزازهم او فی نجاتهم و امثال اینها.

و فرق بین ضعیف و مستضعف اینست که: ضعیف فی حد نفسه ضعیف است، و مستضعف کسی را گویند که دیگران او را ضعیف کنند، و این عطف از باب عطف خاص است بر عام زیرا نصرت اینها هم فی سبیل الله است.

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ مِنْ، بیانیه است که بیان میفرماید که مستضعفین کیانند و آنها سه دسته هستند: رجال مردان بیچاره تهی دست فقیر، و نساء زنهای آنها، و ولدان اطفال آنها که معلوم میشود کفار بزنها و بچه‌های مسلمین هم اذیت میکردند که همه آنها در مقام استغاثه و تضرع و دعاء در خانه خدا بر آمدند.

اللَّذِينَ يَقُولُونَ در پیشگاه احدیت عرض کردند رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَسِيلَهُ فَرَاهِمَ فَرَمَا كِه مَّا هَمَّ از مکه بتوانیم خارج شویم و هجرت بمدینه کنیم و تشرف بخدمت حضرت رسالت پیدا کنیم.

(الظَّالِمِ أَهْلُهَا) سبب استغاثه و دعاء ظلم اهل مکه بود بآنها.

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَكُ بزرگ و صاحب اختیار که صاحب قدرت باشد بفرست که ما را از دست اینها نجات دهد. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۷

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيراً مُسْلِمِينَ رَا مقرر فرما بیایند و بما کمک دهند و ما را یاری نمایند.

(تنبیه) ص: ۱۳۷

از این آیه بنحوی استفاده میشود که بر مسلمانان واجب است که اگر دیدند مسلمانی گرفتار ظالمی شد بقدر قوه و قدرت خود باید اقدام کنند و رفع شر آن را بنمایند بالاخص اگر مظلوم عالم باشد یا سید باشد یا امام و لذا در اخبار در ذیل این آیه میفرمایند نحن المستضعفین

بنا بر این کسانی که تقاعد کردند در نصرت امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین علیهم صلوات الله تا ظالمین بر آنها ستم کردند و هر کدام بجه بلاها گرفتار شدند از قتل و حبس و اسیری و نحو آنها تمام فردای قیامت مسئول و معاقب خواهند بود مگر کسانی که قدرت نداشتند.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۶] ص: ۱۳۷

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً (۷۶)
کسانی که با ایمان باشند در مجاهده و مقاتله با کفار برای رضای خدا و تحصیل قرب باو و ترویج دین او و دفع دشمنان دین مقاتله میکنند و بالاخره نائل میشوند به احدی الحسینین اگر کشته شدند بدرجه رفیعه شهادت میرسند که در حق آنها میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۹، و اگر کشتند فتح و فیروزی و ترویج دین و خدمت بعالم اسلامیت کردند که در حق آنها میفرماید قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ توبه آیه ۵۲.

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِالْآخِرَةِ بِحَسَابِ الْهِى حساب میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۸
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ معنای طاغوت گذشت که هر داعی باطلی طاغوت است، شیطان باشد یا رؤساء کفر و ضلالت یا دعوات باطله و امراء جور و مبلغین سوء و امثال اینها و کفار پیروی از آنها میکنند و در راه آنها مقاتله مینمایند.
فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ نتیجه جمله قبل است و امر ظاهر در وجوب پس واجب است مقاتله با اینها و دفع شر آنها و چون اینها کلا باغواء شیطان است و اینها اولیاء او هستند باید با اینها مقاتله کرد.

إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفاً کید و مکر و خدعه و حيله و نکری قریب المعنی است و مراد فریب دادن طرف است باسباب خفیه که او متوجه نشود بلکه تخیل عکس نماید و این اگر از طرف خدا باشد عقوبت و عذاب است که طرف مستحق آن باشد و اُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ اعراف آیه ۱۸۳، سَنَشُدُّرِجْهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ اعراف آیه ۱۸۲، إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا طارق آیه ۱۵ و ۱۶، و غیر اینها از آیات. و معنای کید خدا امتحان است بدادن مال و جاه و عده و عده و قوت و قدرت تا هر قدر بتواند در فسق و فجور فرو رود تا بعد از سخت دچار شود چنانچه علیا علیه زینب سلام الله علیها بیزید پلید فرمود و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُرْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.

و اما کید و مکر اگر با مؤمن باشد بسیار صفت خبیثه است و معصیت بزرگ و مشتمل بر معاصی بسیار از ظلم و ایداء و اهانت و غیر اینها، و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است

(لیس منا من ماکر مسلماً)

جامع السعاده ص ۱۱۶، و اگر با اعداء دین و رفع شر آنها از مسلمین باشد بسا واجب باشد و بسا جائز.

و اما کید شیطان و اتباع و اولیاء آن اگر چه بسا بسیار بزرگ است در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۳۹

قرآن میفرماید وَ مَكَرُوا مَكْرًا كَبِيرًا نُوحَ آیه ۲۲، و نیز میفرماید وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ابراهیم آیه ۴۶ لکن در مقابل مشیت حق بسیار ضعیف و ناچیز است باید پناه برد بخدا و از او طلب نصرت کرد و با اینها مقاتله نمود بعلاوه چون مکر و کید اینها بر باطل است و باطل ثبات و بقاء ندارد بی مغز و پوک است ضعیف است لذا گفتند للباطل جوله و للحق دولة وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱.

[سوره النساء (۴): آیه ۷۷] ص: ۱۳۹

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷)

آیا توجه نمیکنی بکسانی که گفته شد بآنها دست باز دارید از طرفیت با کفار و بپردازید باقامه نماز و اداء زکاة پس زمانی که دستور قتال و جهاد آمد جماعتی از آنها خوف و خشیتی از مردم یعنی کفار در قلوب آنها وارد شد مثل خوف از خدا بلکه بیشتر و گفتند پروردگارا چرا برای ما حکم قتال نوشتی اگر یک مقدار قلیلی تأخیر انداخته بودی تا مدت نزدیکی بگو متاع دنیا کم است و آخرت برای اهل تقوی بهتر است و از ثوبات شما چیزی کم نمیکند و بشما ذره‌ای ظلم نمی‌شود.

ظاهر این آیه در مورد مسلمانانی بود که قبل از هجرت بشرف اسلام مشرف شده بودند چه از اهل مکه و چه از خارج و میدیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۰

و اتباعش در شکنجه کفار گرفتارند مکرر از آن حضرت تقاضا میکردند که امر بفرماید بجهاد با آنها و حضرت میفرمود مأموریت باین ندارم و شما باید بتکالیف شخصی خود بپردازید باقامه صلوة و ایتاء زکاة و صبر کنید بر اذیت کفار و خودداری کنید از طرفیت با آنها لسانا و یدا لذا میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آن حضرت گفتند کفایت ما در خودداری از معارضه و مقاتله با آنها است لکن در بعض اخبار تفسیر شده بلسان یعنی با کلام درشت و زشت با آنها تکلم نکنید که بهانه دست آنها بیاید و بیشتر از پیش بشما اذیت کنند فقط بحفظ دین خود بکوشید.

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ که عملاً بتوانید آنها را هدایت کنید چنانچه بسیاری بواسطه اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اعمال حسنه آن حضرت بشرف اسلام مشرف شدند، و در حدیث دارد

كُونُوا دَعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ لَا بِأَقْوَالِكُمْ

و امروز هم نظر به اینکه مسلمین بالاخص شیعه قوت و قدرت بر مدافعه و معارضه و مقاتله با کفار ندارند اگر بوظائف دینی خود عمل میکردند و بصحت عمل و حسن اخلاق با آنها معاشرت میکردند بسیاری از آنها بشرف اسلام مشرف میشدند لکن قضیه بر عکس است بسیاری از مسلمین باعث ننگ اسلام شدند که بقول آن فرانسوی «الاسلام محجوب بالمسلمین» در قرآن خداوند تعالی میفرماید وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ فصلت آیه ۳۴.

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا

شدند و قوت و قدرتی پیدا کردند و کفار قریش هم حرکت کردند برای جنگ با مسلمین چون عده و عده آنها زیادتیر بود جماعتی از همین مسلمین که تقاضای جهاد داشتند از کفار بشدت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۱

خوف پیدا کردند لذا میفرماید إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ یعنی کفار قریش (كَخَشْيَةِ اللَّهِ) یعنی چنانچه از مرگ الهی میترسیدند از قتل بدست کفار ترسیدند (أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً) زیرا در رسیدن اجل مجرد احتمال بود بلکه ظن ببقاء داشتند و در قتال با کفار ظن بقتل یا یقین بآن داشتند و اعتراض نمودند بحکم جهاد وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ و تعجیل کردی در قتل و فناء ما بدست کفار لَوْلَا

أَخْرَجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ مِخْوَسْتِي حَكْمَ جِهَادِ نَفْرَمَائِي وَ بَگْذَارِي مَا بَمَوْتِ طَبِيعِي فَانِي شَوِيم وَ بَمِيرِيم وَ اَيْنَ چَند رُوْزَه باقِي مانده بَعْمَرِ مَا زَنده بمانيم وَ اَيْنَ تُوْهْمِ دَرِ بَسِيَارِي اَزِ مَسْلَمِينِ هَسْتِ مَوْعِي كِهْ كَرَفْتَارِ ظَلَمِ ظَلْمِهْ وَ كَفَارِ مِيشُونَدِ اَعْتِرَاضِ مِيشُونَدِ بَعْلَمَاءِ اَعْلَامِ كِهْ چَرَا سَاكْتِ نَشَسْتِهْ وَ حَكْمِ دَفَاعِ نَمِي دَهْنَدِ وَ قِيَامِ نَمِيكَنْنَدِ پَسِ اَزِ اَنَكِهْ يَكْ نَفْرَ اَزِ اَنَهَا قِيَامِ كَنْنَدِ اِطَاعَتِ نَمِيكَنْنَدِ بَلَكِهْ اَعْتِرَاضِ شَدِيدِ كِهْ چَرَا قِيَامِ كَرْدِ وَ خُودِ وَ مَسْلَمَانَانِ رَا دَرِ مَعْرَضِ هَلَاكْتِ اِنْدَاخْتِ.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ بَرِ فَرَضِ كِهْ دَرِ جِهَادِ كَشْتِهْ شَوِيدِ وَ اِگَرِ جِهَادِ نَبُودِ چَهَارِ رُوْزِي دَرِ دُنْيَا زَيْسْتِ مِيكَرْدَنْدِ بِالْاِخْرَهْ اَجَلِ كَرَبِيَانِ شَمَا رَا مِيكَرَفْتِ وَ دُنْيَا بَقَاءِ وَ ثَبَاتِي نَدَارْدِ وَ بَزُودِي خَوَاهِيدِ رَفْتِ مَرَّگِ بَانَسَانِ اَزِ هَمِهْ چِيزِ نَزْدِيكِ تَرِ اسْتِ بِالْاِخْصِ دَرِ اَيْنِ زَمَانِ كِهْ تَصَادِفَاتِ بَسِيَارِ، مَرَّگِ مَفَاجَاتِ فَرَاوَانِ، بَلِيَاتِ مَهْلَكِهْ اَزِ سِيَلِ وَ زَلْزَلِهْ وَ مَرَضَهَايِ كَوْنَاكُونِ بِي شَمَارِ اِنْسَانِ خَبِرِ اَزِ يَكِ دَقِيقَهْ نَدَارْدِ.

وَ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ زِيْرَا دَارِ بَقَاءِ وَ نَعْمِ دَائِمِيَهْ وَ سَعَادَتِ اَبْدِي وَ نَجَاتِ اَزِ كَلِيَهْ مَهَالِكِ بِشَرَطِ اِيْمَانِ وَ تَقْوَىٰ اسْتِ.

وَ لَا تُظَلَمُونَ فَيَلًا اَزِ حَقِّ شَمَا وَ ثَوَابِ جِهَادِ كَاسْتِهْ نَمِي شُودِ وَ بِقَدْرِ فِتْيَلِي بِشَمَا ظَلَمِ نَمِي شُودِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۲

[سوره النساء (۴): آیه ۷۸] ص: ۱۴۲

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

هَرِ كَجَا باشيد مرگ شما را در می یابد و لو در برجهای محکم باشید و اگر باینها خوبی برسد میگویند از جانب خدا است و اگر ناملائمی بآنها متوجه شود میگویند از جانب تو است بگو تمام از جانب خدا است پس چه باعث شده این قوم را که نزدیک نیست حدیثی را بفهمند.

أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ كَلَامِ دَرِ مَوْتِ بَسِيَارِ مَفْصَلِ اسْتِ اَزِ جِهَاتِي ۱- يَكِي نَسْبَتِ مَوْتِ وَ حِيَاَتِ نَسْبَتِ بَرُوحِ حَيَوَانِي وَ نَبَاتِي اَدَمِ وَ مَلَكِهْ اسْتِ وَ نَسْبَتِ بَرُوحِ اِنْسَانِي اِنْتِقَالِ نَشْئِهْ اسْتِ وَ نَسْبَتِ تَضَادِ اسْتِ.

۲- اسباب طبیعی ظاهری یا حدوث خللی است در بدن موت طبیعی گویند یا حدوث امری است موت اخترامی گویند مثل تصادفات و زلزله و سیل و هدم و امثال آنها یا بغتی است فجائیه گویند.

۳- آجال یا حتمی است قابل تغییر نیست یا معلقی است مشروط بشرائطی است، اگر باشد یا نباشد قابل تغییر است مثل قطع رحم، دعاء، صدقه، توسل عبادت، معصیت و امثال اینها.

۴- راحتی و سختی موت دائر مدار ایمان و کفر و اعمال نیک و بد است و چهار قسم است: مؤمن نیک کار و بد کار، کافر نیک کار و بد کار.

۵- نسبت موت هم بخدا داده میشود اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا اِنْفَالِ آيَه ۵۲، هم بملک الموت قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَه آيَه ۲۷، و هم بملائکه اعوان ملك الموت إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ مُحَمَّدِ آيَه ۲۹، و تفصیل اینها را در جلد سوم کلم الطیب ص ۴۷-۵۴ بیان کرده ایم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۳

وَ بِالْجَمْلَهْ سَاعَاتِ عَمْرِ وَ دَقَائِقِ وَ عَدَدِ تَنْفَسَاتِ مَعِينِ اسْتِ وَ مَقْدَارِ رُوْزِي اَنِي تَقْدِيمِ وَ تَأْخِيرِ نَدَارْدِ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَهْ وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اَعْرَافِ آيَه ۳۱۴ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ بَرُوجِ جَمْعِ بَرَجِ عِبَارَتِ اَزِ قَصْرِ وَ عِمَارَتِي اسْتِ بَسِيَارِ مَرْتَفَعِ وَ اَطْرَافِشِ بَسْتِهْ كِهْ دَشْمَنْ تَتُوَانَدِ بَاْنَهَا دَسْتِ پِيدَا كَنْدِ وَ مَسْلَطَا باشند بر دشمن، و مشیده عبارت از محکم و مستحکم است که خرابی بآن نرسد و لکن اینها جلوگیر از مرگ نیست و مانع از دخول ملك الموت نمیشود و این از باب مثال است و الا هیچ چیز مانع از مرگ نیست نه دولت و نه ریاست و نه لشکر و عسکر و نه عشیره و قبیله و نه بیمه و نه حيله و نه رژیم و نه حفظ الصحه.

وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ رعد آیه ۳۷، وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ بقره آیه ۱۴۵ وَلَيْنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ بقره آیه ۱۲۰، و معلوم است که آن حضرت نه شرک می‌آورد و نه متابعت اهواء کفار می‌کند این آیات برای قطع طمع کفار و تکلیف سایر بندگان است، بنا بر این تفسیر حسنه بجنگ بدر و سینه بجنگ احد هیچ مناسبتی ندارد.

وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا سَوَّالًا - کلمه (ارسلناک) دلالت بر رسالت داشت ذکر (رسولا) چه مناسبتی دارد.

جواب- رسولا، تأکید است مثل اینکه بگویی تو را بیغمبری فرستادیم (و كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) سؤال- از کجا میتوان فهمید که خداوند شهادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۶

برسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داده جواب- بعد از آنکه معجزه بودن قرآن ثابت شد و معلوم شد کلام الهی است شهادت قرآن کافست.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۰] ص: ۱۴۶

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۸۰)

کسی که اطاعت کند رسول اکرم را پس محققا اطاعت خدا را نموده و کسی که سرپیچی کند از اطاعت رسول و اعراض کند پس ما تو را نفرستادیم که آنها را حفظ کنی.

(من يطع الرسول) اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بحکم عقل واجب است زیرا بعد از آنکه ثابت شد پیغمبری او باقامه معجزه بالاخص معجزه مثل قرآن هر چه پیغام آورده از جانب خدا است و چیزی از پیش خود ندارد و مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ و النجم آیه ۳ و ۴، عقل حکم میکند بلزوم اطاعت او و این جمله رد کسانست که امروزه در السنه آنها است که میگویند ما هر چه که در قرآن است قبول داریم و اما اخبار و احادیث را نمی‌پذیریم با اینکه این کلام را هم دروغ میگویند، ربا میخورند، غیبت میکنند، دروغ میگویند، خمس و زکاة نمیدهند، حج نمیروند، شراب میخورند، زنا میکنند فحشاء و منکرات را مرتکب میشوند با اینکه تمام در قرآن است، اصل کلام غلط و باطل است اگر حضرتش فرمایشی فرمود و از میان دو لب مبارکش خارج شد و کسی گفت من قبول ندارم انکار رسالت او را کرده و منکر رسالت کافر است و لو یک حکم جزئی باشد (فَقَدْ أَطَاعَ

اللَّهُ) عین اطاعه خدا است و همچنین است اطاعت ائمه معصومین

(من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله)

و در حکم اطاعه خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۴۷

و رسول و ائمه طاهرین است اطاعت مجتهد جامع الشرائط در بیان احکام شرعیه و وظائف دینی.

(و من تولی) کسانی که اعراض میکنند و اطاعت نمیکنند و معصیت تو را میکنند غمگین نباش تو بوظیفه خود عمل کرده‌ای دیگر مأمور بحفظ و نگاهداری آنها نیستی چنانچه وظیفه علماء و ائمه (ع) و انبیاء (ع) و مبلغین و وعاظ فقط ارشاد و هدایت و تبلیغ است اگر هدایت شدند مورد ثوبات واقع میشوند و اگر اعراض کردند گرفتار عقوبات میگردند.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۱] ص: ۱۴۷

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَّوْا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً (۸۱)

و میگویند که طاعه است یعنی اطاعت میکنیم پس زمانی که از نزد تو بروند شبانه اجتماع میکنند جماعتی از آنها بر غیر آنچه که تو

وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ يَئِسُ جَانِحُهُ تَوَهُّمٌ كَفَرُوا بِهِ وَ سَلَّمَ مِنْهُمْ وَ تَلْفِيقٌ كَرِهُوا وَ كَفْتَنَدُ افْتِرَاءُ بَسْتَهُ أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءُ الْآيَةِ هُودَ آيَةَ ۱۳.

لَوْ حِدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا بَخْصُوصٍ مِنْ كَسِيٍّ كَسِيٍّ دَرَسَ نَخْوَانِدَهُ وَ دَرِ جَزِيرَةُ الْعَرَبِ بَا اَهْلِ جَاهِلِيَّةٍ بَسْرُ بَرْدَةٍ وَ يَتِيمٍ وَ بَدُونِ مَرَبِيٍّ بُوْدَةُ الْبَتَّةِ تَنَاقُضَاتٍ اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۵۰
در کلماتش بسیار یافت میشد و این دلیل محکمی است.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۳] ص: ۱۵۰

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳)

و زمانی که آمد آنها را چیزی که دلالت بر امنیت مسلمین میکند مثل بشارت بفتح یا موجب خوف آنها میشود مثل هزیمت مسلمین و شکست آنها آن خبر را همه جا میگویند و فاش میکنند تحقیق نکرده و صدق و کذب آن را دست نیآورده و اگر خود داری میکردند تا حقیقت آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا از اولی الامر بدست بیاورند تا علم پیدا کنند کسانی که استنباط میکنند و دقت میکنند و صدق و کذب آن را میفهمند و اگر نبود تفضلات الهی بر شما هر آینه متابعت شیطان را مینمودید مگر کمی را شما.

این آیه شریفه دلیل است بر اینکه هر چیزی را بمجرد شنیدن نباید باور کرد تا از مرکز صحیح تحقیق نشود و صدق و کذب او معلوم نگردد اشاعه نباید نمود چه راجع بامن باشد که مورث غفلت مسلمین میشود و سستی در اقدام و چه راجع بخوف باشد که مورث ضعف و خوف مسلمین میشود، و قریب بهمین معنا است آیه شریفه *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ* حجرات آیه ۶.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مَرَجِعٌ ضَمِيرٌ جَمْعٌ مُمْكِنٌ اسْتِمْنَافِقِينَ بَاشَدٌ يَأْمُونِينَ ضَعِيفَ الْإِيمَانِ سَسْتِ عُنْصُرٍ زُودٍ بَاوَرُ كَهْ بِمَجْرَدِ شَنِيدِنِ يَكُ خَبْرِيٍّ وَ پِيشِ آمَدِ امْرِيٍّ مَتَشَشِرٍ وَ اِذَاعَهُ مِيَكْنَدُ يَأْزِ رُويِ عِنَادٍ يَأْضَعْفُ اِيْمَانِ بَيْنِ الْمُسْلِمِينَ. اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص:

۱۵۱

مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ مِنْ بَيَانِيَّةٍ، كَهْ أَنْ امْرِيٍّ يَأْمُوجِبُ اَمْنٍ وَ اَطْمِينَانَ مُسْلِمَانَانَ مِيَشُودُ وَ بَخْوَابِ اَمْنٍ مِيَرُونَدُ وَ غَافِلٌ كَغِيرِ دَشْمَنِ مِيَشُونَدُ يَأْمُوجِبُ خَوْفٍ أَنْهَا مِيَشُودُ وَ جَرْتٌ وَ شَهَامَتٌ وَ شَجَاعَتٌ خَوْدُ رَأْزِ دَسْتِ مِيَدَهْنَدُ.

أَذَاعُوا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِفْشَاءً مِيَكْنَدُ (وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ) يَعْني بَأْيَدِ حَقِيقَتِ امْرِيٍّ رَأْزِ پِيَغْمَبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سْؤَالَ كَرْدِ چُونِ اَزْ جَانِبِ حَقِّ بَاوِ وَ حِيٍّ مِيَرَسَدُ وَ حَاقِ مَطَالِبِ رَأْ بِيَانِ مِيَفْرَمَأْيَدُ.

وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ مَرَادُ ائِمَّةِ طَاهَرِينَ هَسْتَنَدُ چنانچه قبلا بیان شد و اینها عالم بیوایان قرآن و احکام دین هستند و در کلیه امور باید بآنها رجوع کرد و حقیقت مطالب را از اینها بدست آورد و بر طبق این مطلب اخبار بسیاری در ذیل همین آیه داریم از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت رضا علیهم السلام.

لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ اسْتِمْنَافِقِينَ، بَاطِنِ شَيْئِيٍّ رَأْ بَدَسْتِ اَوْرَدَنِ اسْتِ لَذَا مَجْتَهَدِ رَأْ مَسْتَنْبِطِ مِيَكُونِنَدُ وَ بَوَاطِنِ امْرِيٍّ نَزْدِ اِيْنِ خَانَادَنِ اسْتِ وَ بَسْ.

وَ لَوْ لَا - فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فَضْلُ بَزْرَكِ اَلْهِيٍّ هَمِينَ اِرْسَالِ رَسُولِ وَ نَصْبِ ائِمَّةِ طَاهَرِينَ اسْتِ كَهْ اِگَرِ بِيَانَاتِ اِيْنِهَا نَبُودُ هَرِ اِيْنِهِ نَوْعِ شَمَا مَرْدَمِ مَتَابَعَتِ شَيْطَانِ مِيَكْرَدَنَدُ.

لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ وَ دَرِ جِهَالَتِ وَ ضَلَالَتِ مِيَاْفَتَاْدِيْدِ، (اِلَا قَلِيْلًا) اَشْخَاصِ مَحْكَمِ ثَابِتِ كَهْ تَأْ حَقِيقَتِ رَأْ دَسْتِ نِيَاوَرَنَدُ اَقْدَامِيٍّ نَمِيَكْنَدُ وَ

اینها بسیار کمند.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۴] ... ص: ۱۵۱

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا (۸۴)
پس قتال فرما در راه خدا مکلف نیستی مگر خودت را و تحریص و ترغیب فرما مؤمنین را بمقاتله امید است خداوند جلوگیری کند از شر کفار و خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۵۲
عذاب و انتقامش شدیدتر است.

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فاء تفریع است بر جملات قبل که اگر منافقین مخالفت میکنند و مؤمنین هم جین و ترس دارند شخص تو نباید کوتاهی کنی و باید بمقاتله آنها قیام نمایی.
لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ مکلف بتکلیف دیگران نیستی، در اخبار دارد که این حکم مختص پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که یک تنه بدون یاور و ناصر باید برود بجهاد با کفار.

سؤال- چه نحو ممکن است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یک نفره بدون اینکه احدی از اصحاب همراه او باشند.
جواب- اولاً خداوند تبارک و تعالی که چنین امری میفرماید قدرت دارد که یک نیروی برسول خود عنایت فرماید که اگر اشاره کند نفس‌ها از قالب‌ها خارج شود چنانچه در بسیاری از مواقع از این خاندان ظاهر شده حتی علیا علیه حضرت زینب سلام الله علیها در بازار کوفه (فاشارت الی الناس ان اسکنوا فردت الانفاس و سکت الاجراس).
و ثانیاً جنود الهی منحصر بیک عده مؤمنین نیست، ملائکه بلکه حیوانات کوچک بلکه جمادات جنود حق هستند بیاری پیغمبرش میفرستند.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امتحان

آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادن چه کرد

مگر قضیه اصحاب فیل که بتوسط ابابیل هلاک شدند، قوم ثمود بصیحه، قوم لوط بحجاره، قوم شعیب بسائقه، فرعونیان بغرق، جنگ بدر بملائکه و هكذا و این تکلیف جهاد بر مسلمین نه از روی احتیاج خدا و رسول بود بیاری آنها بلکه برای نفع خود آنها است یا بدرجه شهادت رسند یا خدمتی بعالم دیانت خود کنند لذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۵۳

میفرماید حَرْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ترغیب و تحریص فرما آنها را برای جهاد تا نائل شوند باحدی الحسنین و بالاخره و لو مسلمانان هم در جهاد حاضر شوند و کمال نیروی خود را بکار زنند تا اعانت حق نباشد کاری از آنها ساخته نمیشود از این جهت بعد از امر ترغیب مؤمنین میفرماید عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا که نسبت جلوگیری از بَأْس کفار را بخود میدهد نه بمؤمنین سپس کانه دلیل میآورد برای کف بَأْس بقوله تعالی وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا بَأْس الهی دفع شر کفار است از مسلمین و نکال عقوبه آنها است بر اعمال و کردار زشت آنها و همین جمله دلیل است بر اینکه احتیاج بقوه و قدرت مسلمانان نیست خداوند کافیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۵] ... ص: ۱۵۲

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (۸۵)
کسی که شفاعت کند شفاعت نیکی از برای او است نصیبی از آن نیکی و کسی که شفاعت کند شفاعت بدی از برای او است سهمی از بدی و خداوند بر هر چیزی سزایی میدهد.

نزد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیدا کرده برای صدق حدیث و اداء امانت بوده، و در خبر است که نگاه نکنید بکسانی که نماز میخوانند و روزه میگیرند خوبی انسان بصدق حدیث و اداء امانت است، بعلاوه دلیل عقلی بر معاد اینست که اگر معاد نباشد ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام بلکه خلقت بشر لغو میشود، و اگر معاد نباشد فرق بین مؤمن و کافر و معاند و بین مطیع و عاصی و بین ظالم و مظلوم گذارده نمیشود و این قبیح است و از خدا فعل لغو و قبیح صادر نمیشود.

[سوره النساء (۴): آیه ۸۸] ص: ۱۵۸

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَمْ تُلِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸)

پس چه چیز باعث شده که شما مؤمنین در حق منافقین دو دسته شده‌اید یک دسته برای اظهار اینها ایمان را می‌گویید مؤمن هستند و با آنها معامله ایمان میکنید و یک دسته برای کشف نفاق آنها با آنها معامله کفر میکنید و حال آنکه خداوند اینها را دور انداخته و از رحمت خود بیرون کرده بواسطه کارهای آنها و اعمال زشت و اظهار کفر خود آیا شما میخواهید هدایت کنید کسی را که خدا آنها را اضلال فرموده و قابل هدایت نیستند و کسی را که خداوند اضلال فرماید پس نمی‌یابی برای او راه هدایتی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۵۹

(کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود) مقام اول- در جمله فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ منافق کسی را گویند که در باطن کافر است لکن در ظاهر اظهار اسلام میکند و شهادتین میگوید این تا مادامی که باطنش مکشوف نشده باید حکم باسلامیت او نمود و با او معامله اسلام کرد چنانچه در قرآن میفرماید وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا نساء آیه ۹۴، لکن در قیامت باشد عذاب گرفتار است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۵، و اما اگر باطنش ظاهر شد چه خودش ظاهر کند چنانچه مورد آیه همین است که جماعتی از مشرکین آمدند مدینه و اظهار اسلام کردند و چون برگشتند بمکه نزد مشرکین کفر خود را فاش کردند بنا بر خبری که منسوب بحضرت باقر علیه السلام است که در مجمع البیان نسبت میدهد یا خداوند خبر از باطن آنها داد دیگر نباید با آنها معامله اسلام نمود و مفاد آیه همین است که مسلمانان در حق اینها دو دسته شدند یک دسته گفتند مؤمن هستند چون شهادتین گفتند یک دسته گفتند کافر هستند چون شرک خود را فاش نمودند خداوند مذمت میفرماید دودستگی را بلکه باید تمام مسلمین با آنها معامله کفر نمایند بلکه اشد از سایر کفار مقام دوم- در جمله وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا رُكْسَ بِمَعْنَى دَوْرِ اِنْدَاخْتِنِ اسْتِ خِدا اِنْهَآ رَا دَوْرِ اِنْدَاخْتِهْ و عِلْتِ و سَبَبِ دَوْرِ اِنْدَاخْتِنِ اِنْهَآ عَمَلِيَّاتِ اِنْهَآ اسْتِ كِهْ خَوْذِ رَا اِزْ قَابَلِيَّتِ هِدَايَتِ اِنْدَاخْتِهْ اِنْدِ و فَاَسَدِ كَرْدِهْ اِنْدِ كِهْ مَفَادِ بَمَا كَسَبُوا اسْتِ هَسْتِهْ خَرْمَا مَوْعِي كِهْ فَاَسَدِ شَدِ و كَنْدِيدِ دِيْغَرِ قَابَلِ رَشْدِ نِيَسْتِ بَايْدِ دَوْرِ اِنْدَاخْتِ و زَحْمَتِ بِيَهْوَدِهْ دَرِ بَارِهْ اَوْ نَكْشِيدِ، پَسِ دَوْرِ اِنْدَاخْتِنِ خِدا اِنْهَآ رَا اِزْ رَا هِ بِيْ اِعْتِنَايِي و مَضَايِقِهْ اِزْ هِدَايَتِ اِنْهَآ نِيَسْتِ بَلْكَهْ اِزْ رَا هِ عَدَمِ قَابَلِيَّتِ اِنْهَآ اسْتِ اِنْهَمْ بَدَسْتِ خَوْذِ اِنْهَآ.

مقام سوم- در جمله أَمْ تُلِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ضَلَّالَتِ بِمَعْنَى كَمْرَاهِي اُطْيِبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۰ است و راه بجایی نبردن است، و اضلال الهی همان دور انداختن باعث ضلالت میشود در واقع مراتب طولیست اعمال اینها علت سقوط از قابلیت هدایت است و سقوط از قابلیت هدایت علت دور انداختن آنها است و دور انداختن علت ضلالت آنها است لذا نسبت ضلالت را بخدا داده چون علتش دور انداختن خدا است، و معنی ضلالت آنها اینست که نه مؤمنین آنها را بخود راه میدهند نه مشرکین آنها را قبول میکنند آدم دو رو همین طور است چنانچه در قرآن میفرماید مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكُمْ لَا إِلَى هُوَلاءِ وَلَا إِلَى هُوَلاءِ نساء آیه ۱۴۳، و کسی که این مراحل را طی کرده آیا شما مسلمانان میخواهید او را هدایت کنید هرگز ممکن نیست چون شرط هدایت قابلیت است چنانچه ذکر شد بلکه تمام طرق و راهها بر او بسته میشود و بهیچ کیشی او را نمی‌پذیرند نه کیش یهود، نه نصاری، نه مجوس، نه مشرک، نه مؤمن. چون از او نفاق و دو رویی مشاهده کرده‌اند، و این مفاد جمله وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

سَبِيلًا که هرگز راهی برای او پیدا نخواهی کرد نعوذ بالله تعالی من ذلك.

و شاید اینکه محل منافق درک اسفل آتش است علتش همین باشد که درکات جهنم که محل کفار است و معاندین در سلسله مراتب هر کدام در یک از طبقات و درکات هستند هیچکدام منافق را نمی‌پذیرند که با آنها در آن درک و طبقه باشد تا آنکه ببرند آخرین درکات که فقط هم جنس خود او آنجا هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۱

[سوره النساء (۴): آیه ۸۹] ص: ۱۶۱

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

دوست میدارند و امیدوارند که شما هم اگر کافر شوید چنانچه آنها کافر شدند و با آنها مساوی شوید و ملحق شوید بمشرکین یعنی در این مقام هستند پس شما نباید آنها را بدوستی بگیرید مگر آنکه آنها از مشرکین جدا شوند و هجرت کنند در راه الهی یعنی از روی حقیقت ایمان بیاورند و بشما ملحق شوند و اگر اعراض کردند و بهمان کفر باقی ماندند آنها را دست گیر کنید و بکشید هر جایی که آنها را یافتید و آنها را بدوستی و نصرت نگیرید توهم نکنید که دوست شما باشند و شما را یارانند.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا البته هر مذهب باطلی در مقام است که دیگران را با خود همراه و هم کیش نماید و بدسائسی و وسائلی دشمنان دین میخواهند که جمعیت مؤمنین را از اطراف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا کنند تا بتوانند با پیغمبر طرفیت کنند و از بین ببرند فَتَكُونُونَ سَوَاءً پس شما را با خود مساوی کنند در طرفیت با حضرت رسول و مقاتله با او.

فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ متوجه باشید که با احدی از آنها تماس نگیرید و فریب آنها را نخورید و اغفال نشوید که آنها را دوست و ولی خود پندارید مثل اینها مثل شیطان است دشمن آشکارای شما است ولی از راه دوستی میخواهد شما را فریب دهد، و این موضوع را در بسیاری از آیات شریفه قرآن که با دشمنان دین دوستی نکنید و آنها را دوست خود نگیرید خداوند گوشزد مؤمنین فرموده در سوره ممتحنه از ابتداء سوره تا نه آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۶۲
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و موارد دیگر از آیات.

حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مگر اینکه پشیمان شوند و از کفر دست بردارند و بشرف اسلام مشرف شوند و مهاجرت کنند برای خدا و بشما ملحق شوند.

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر دست از شرک برداشتند و از شما اعراض کردند و رو بر گردانیدند فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ پس آنها را دست بیاورید و دست گیر کنید و بکشید حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ خواه در حرم باشند یا در حل یا در مکه باشند یا خارج از مکه که ریشه فساد کنده شود و دیگران را نتوانند اضلال کنند.

وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا تصور نکنید که آنها دوست شما هستند یا بشما کمک میدهند آنها را دوست نگیرید و از آنها طلب نصرت نکنید زیرا آنها شریک دزدند و رفیق قافله لعنهم الله.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۰] ص: ۱۶۲

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرًا صَدُّوا عَنْكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوا كُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوا كُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوا كُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (۹۰)

مگر کسانی که واصل شوند بقومی که میانه شما و آن قوم عهد و میثاقی بسته شده یا کسانی که از کفار شرفیاب حضور شما شدند و قلب آنها منصرف است از اینکه با شما مقاتله کنند و نه با مشرکین یعنی نه با شما باشند و نه بر شما و اگر بر فرض مشیة حق تعلق گرفت که با شما مقاتله کنند و بخواهند بر شما تسلطی پیدا کنند با آنها مقاتله کنید پس اگر کنار رفتند و دست از مقاتله با شما برداشتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۳

و با شما بمسالمت حاضر شدند پس دیگر حق ندارید که متعرض آنها شوید خداوند سبیلی از برای شما بر آنها قرار نداده. این آیه شریفه و آیه قبل و آیه بعد کفار را چند قسم فرموده و چند دسته کرده: قسم اول- مشرکین و کفاری که با شما در مقام مقاتله هستند و منافقینی که بآنها پیوستند و در مقاتله با شما شرکت کردند واجب است که با آنها مقاتله کنید که موضوع جهاد و دفاع از شر آنها است مگر اینکه بیابند و بشرف اسلام مشرف شوند که مفاد آیه قبل است. قسم دوم- کفاری که با شما عهد و میثاق بستند که با شما مقاتله نکنند مطلقاً یا تا مدتی و منافقینی که بآنها واصل شدند و در مقام مقاتله با شما نیستند متعرض آنها نشوید مگر آنکه عهد خود را بشکنند و در مقام مقاتله بر آیند با آنها مقاتله کنید. قسم سوم- کفار و منافقینی که ملحق بکفار شدند اگر آمدند و قلباً با شما نه از روی حيله و تزویر قرار داد کردند که نه با شما باشند و نه بر شما باشند آنها را هم ترک مقاتله کنید و متعرض آنها نشوید. قسم چهارم- اگر همینها بمقتضی مشیت الهی خواستند مسلط بر شما شوند به اینکه خواستند شما را از بین ببرند با آنها مقاتله کنید البته.

قسم پنجم- اگر اعتزال کردند و کنار رفتند و در مقام مقاتله با شما نیستند و با شما بمسالمت رفتار کردند حق ندارید متعرض آنها شوید پس از این بیان در شرح آیه شریفه پردازیم:

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ إِلَّا- استثناء از جمله آیه قبل است که فرمود فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ مگر این طائفه از کفار که ملحق شدند بکفاری که با شما عهد و میثاق بسته‌اند که هیچکدام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۴

از شما و آنها متعرض یکدیگر نباشید این هایی که ملحق بآنها شدند حکم آنها را دارند کانه داخل در پیمان شدند. أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرًا صَدُّوا عَنْكُمْ حصر بمعنی منع و اطراف گریست و از این باب است حصار شهر و شبهه محصوره، صدور جمع صدر بمعنی قلب است یعنی آمدند نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و متعهد شدند که نه با شما مقاتله کنند و نه با کفار که هم کیش آنها هستند یعنی نه با شما باشند و نه بر شما باشند، این جمله عطف است بر جمله قبل که جزو مستثنی است یعنی اینها را هم ترک مقاتله کنید.

و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوا كُمْ لو امتناعیه است و قضیه فرضیه و معنی مشیت الهی نه تشریحیه است بلکه تکوینیه است از باب اینکه هیچ امری در عالم صورت تحقق پیدا نمیکنند تا مشیت حق تعلق نگیرید ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَ كَثْمُهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حشر آیه ۵، و این منافات با اختیار ندارد بلکه عین اختیار است، مرحوم سبزواری (ره) میگوید (و الفعل فعل الله و هو فعلنا) یعنی فعل با اختیار عبد صادر میشود و موجب ثواب و عقاب و حسن و قبح است و خود عبد با جمیع قوی و اختیار تحت مشیت و اراده حق است و همین است معنای فرمایش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بابی عبد الله علیه السلام

(اخرج الى العراق فان الله شاء ان يراك قتيلا و در حق عیالاتش ان الله شاء ان يراهن سبایا و همین است فرمایش علیا علیه زینب سلام الله علیها پیسر مرجانه لعنه الله هؤلاء قوم كتب الله عليهم القتل فبرزوا الى مضاجعهم و

احتیاج بدست و پا ندارد فَإِنْ اَعْتَزَلُوكُمْ و اگر از شما اعتزال نمودند یعنی جدا شدند و با شما مخالفت نکردند و معنای معتزله که یک طائفه از عامه هستند بواسطه خارج شدن از مجلس حسن بصری است و در آیه شریفه از قول حضرت ابراهیم علیه السّلام وَ اَعْتَزَلَكُمْ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۶۵

و آیه بعد فَلَمَّا اَعْتَزَلَهُمْ مَرِيَمُ آیه ۴۸ و ۴۹ بهمین معناست.

فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ طریفت با شما نکردند وَ اَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ یعنی قرارداد صلح و مسالمت با شما بستند فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا جان و مال آنها محفوظ و هیچگونه تعرضی نسبت بآنها حق ندارد.

(تنبيهان) ص: ۱۶۵

تنبيه اول- ملاحظه فرمائید مفاد این آیات شریفه را که بصدای بلند فریاد میزند که تمام جنگهای نبی صلی الله علیه و آله و سلم با کفار دفاعی بوده یا کفار حمله باسلام می‌کردند یا با محاربین هم دست می‌شدند یا در مقام بودند که حمله کنند حضرت در مقام دفع آنها مجاهده می‌فرمود، و اعتراضی که یهود و نصاری باسلام دارند که بسر نیزه پیشرفت کرد و تمسک نمودند بآیه شریفه وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً توبه آیه ۳۶، بسیار واهی و افتراء محض است حتی این آیه شریفه را جمله بعدش را غفلت میکنند که می‌فرماید كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَةً.

و بالجمله مسئله جهاد و لو از احکام مهمه اسلام است و در تمام شرایع قبل هم بوده مخصوصاً در شریعت موسی (ع) و انبیاء بعد از آن مثل داود (ع) سلیمان (ع) قضیه طالوت و جالوت و حتی حضرت عیسی علیه السلام بمقتضای همین اناجیل رایجه هر چه اصرار کرد بحواریین که او را یاری کنند حتی گفت که شما خردلی ایمان ندارید او را رها کردند بلکه انکار نمودند لکن بعد از آنی که آنها را دعوت باسلام می‌فرمود که بیائید معجزات و ادله و براهین واضحه را مشاهده کنید و از هر جهت حجه را بر آنها تمام می‌فرمود و آنها از روی عناد و عصیت قبول نمی‌کردند و مخصوصاً در اهل کتاب قبول جزیه هم می‌فرمود و آنها حاضر نمیشدند حکم جهاد می‌آمد آن هم بشرائط مفصلی که در کتاب جهاد عنوان دارند و اغلب جنگهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاعی بوده چنانچه ذکر شد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۶۶

تنبيه دوم- اصل حکمت جهاد مثل مرضیست که در عضوی از بدن پیدا شود و موجب سرایت بسایر اعضا گردد طیب دانشمند ابتداء در مقام معالجه بر می‌آید و اگر قابل معالجه نیست آن عضو را قطع میکند که سرایت بسایر اعضا نکند، و انبیاء و اطباء روحانی هستند که خداوند آنها را فرستاده که معالجه امراض روحی از اخلاق رذیله و اعمال سیئه از پیکر جامعه نمایند و اعظم امراض روحی شرک و کفر است و مرضیست که سرایت بسایر اعضا جامعه میکند، ابتداء وظیفه انبیاء است که در مقام معالجه بر آیند بدعوت بایمان با منطق صحیح و قول لئین و براهین عقلیه و اقامه معجزات و حسن اخلاق بلکه معالجه شوند و اگر عناد و عصیت و حبّ جاه و مقام و کبر و نخوت مانع شد و از معالجه مأیوس شدند حتی اگر میدیدند که در نسل آنها مؤمنی پیدا میشود باز هم خودداری می‌کردند، و اگر از این قسمت هم ناامید میشدند ناچار باید این عضو فاسد را قطع کرد تا سرایت بسایر اعضا نکند اینست فلسفه جهاد با کفار و مشرکین.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۱] ص: ۱۶۶

سَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُواكُمْ وَيَأْمُنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخَذُّوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفُّوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

زود باشد که بیایند یک دسته از کفار که شما را تأمین میدهند و کفار از قوم خود را هم تأمین میدهند هر زمانی که آنها را دعوت

کردند بفتنه یعنی کفر و فساد فرو میروند در آن یعنی بجان و دل قبول میکنند پس اگر از شما اعتزال نمیجویند و تسلیم شما نمیشوند و دست از دشمنی با شما بر نمیدارند پس آنها را دست گیر کنید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۷

و بقتل برسائید هر جایی که بآنها دست رسی پیدا کنید و خداوند برای شما مقرر فرموده سلطه و قدرت آشکاری بر آنها.

این آیه شریفه راجع بیک دسته دیگر از کفار است که میخواهند مسلمانان را خواب کنند و بمسلمین تأمین میدهند و اظهار اسلام میکنند سپس با کفار هم دست میشوند و با مسلمین میجنگند.

سَجِدُونَ آخِرِينَ یکی از معجزات قرآن خبر از آینده دادن است و در حدیث از حضرت صادق علیه السلام است که این آیه راجع بعینه بن حصین الفزاری است خشک سالی شد در محل آن آمد خدمت حضرت رساله صلی الله علیه و آله و سلم اجازه بگیرد که در بطن نخل با قومش اقامه کند و متعرض مسلمین نباشند و در حَقَش پیغمبر (ص) فرمود

الاحمق المطاع فی قومه.

یُرِيدُونَ أَنْ يُأْمِنُوا بِمُسْلِمِينَ تأمین دهند که با آنها طرفیت نکنند و یَأْمِنُوا قَوْمَهُمْ و بکفار از قوم خود تأمین دهند که ما با شما موافقت داریم کَلِمًا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ که هر زمانی که آنها را دعوت کردند بفتنه و جنگ با مسلمین اُرْكَسُوا فِيهَا از سر فرو میروند در فتنه، یعنی بتمام قوی حاضر میشوند بمقاتله و منقلب میشوند از تأمین با مسلمین و پشت میکنند بقرار داد با آنها.

فَإِنْ لَمْ يَعْتَرِزْ لَكُمْ یعنی از مقاتله با مسلمین خارج و جدا نمیشوند و يَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ عطف به يَعْتَرِزْ لَكُمْ است مدخول (لم) یعنی با شما بمسالمت رفتار نمیکنند و يَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ این هم مدخول (لم) است یعنی دست بر نمیدارند از مقاتله با شما و فتنه و فساد.

فَحُدُّوهُمْ آنها را دست گیر کنید و اسیر نمائید و أَقْتُلُوهُمْ و با آنها مقاتله کنید و بدرک واصل کنید حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ ثقف بمعنی وجد و ظفر یعنی هر کجا که بآنها ظفر یافتید آنها را بقتل برسائید حتی در داخل حرم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۸

وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مَبِينًا این حق را خدا بر شما قرار داده و این سلطنت را برای شما بطور آشکارا مقرر فرموده بر این طائفه که ضررشان بر اسلام از تمام طوائف کفار بیشتر است.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۲] ص: ۱۶۸

وَ مَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مَسْلُومَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمِ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مَسْلُومَةٍ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲)

و نیست حتی از برای مؤمن که مؤمنی را بکشد مگر آنکه بخطا کشته شود و اگر خطا کشت باید یک رقبه مؤمنه را آزاد کند و دیه کامل باولیاء مقتول تسلیم نماید مگر آنکه اولیاء مقتول او را گذشت کنند و اگر آن مؤمن مقتول در میانه قومی باشد که با شما عداوت دینی دارند فقط یک بنده آزاد کند و اگر از کفار است که میانه شما و آنها عهد و میثاقی است پس باید دیه کامل باولیاء مقتول بدهد و یک بنده هم آزاد کند و اگر بنده نیست یا متمکن نیست دو ماه پی در پی روزه بگیرد تا توبه‌اش قبول گردد و خداوند تبارک و تعالی عالم است بجمیع امور و حکیم است دستوراتش از روی حکمت است.

آنچه از اخبار و فتاوی علماء اعلام استفاده میشود آنکه قتل مؤمن سه قسم است: قتل عمدی و قتل خطایی و شبه عمد که شبه خطا هم میگویند.

عمدی آنست که قصد قتل داشته باشد و بآلات قتاله یا بوسائل دیگری او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۶۹

بقتل برساند و این یکی از گناهان کبیره است و احکام بسیاری بر آن مترتب میشود که جمله اول آیه دلالت دارد و مَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا و شرحش در آیه بعد میآید.

(جواب) ص: ۱۷۳

اولاً- در بسیاری از اخبار داریم که این آیه در مورد قاتلیست که مقتول را از جهت ایمانش بقتل برساند و البته همچو قاتلی ایمان ندارد، اما اگر از جهات دنیوی مثل حب ریاست یا طمع بمال یا از جهت غضب او را بکشد مشمول این جمله نیست. و ثانیاً ممکن است گفته شود که قاتل اگر موفق بتوبه نشد این معصیت باعث این میشود که بی ایمان از دنیا می‌رود مثل بسیاری از معاصی تزییع صلوه، منع زکاء، ترک حج، اعراض از علماء، ترک امر بمعروف و نهی از منکر و غیر اینها که سبب زوال ایمان میشوند.

و ثالثاً آیه در مقام استحقاق همچو عذابی است اما فعلیت آن معلوم نیست و امید عفو دارد و خلف وعید مانعی ندارد.

(تنبیه) ص: ۱۷۳

توبه قاتل باینست که تمکین از قصاص داشته باشد حتی اگر اولیاء مقتول نمیدانند آنها را اعلام کند اگر عفو کردند یا راضی بدیه شدند اداء کند و الا قصاص نمایند و کفاره هم بدهد و بینه و بین الله هم پشیمان باشد و طلب استغفار هم برای خود و هم برای مقتول نماید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۷۴

[سوره النساء (۴): آیه ۹۴] ص: ۱۷۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

ای کسانی که ایمان آوردید موقعی که حرکت میکنید در زمین در راه الهی برای جهاد کفار باید کمال تبین و تثبت و تأمل و دقت را نمائید نبادا مسلمانی بتوهم کفر بقتل برسانید و اگر کسی القاء سلام کرد و اظهار اسلام نمود نگوئید دروغ می‌گویی و از ترس اظهار میکنی و او را بقتل برسانید و اموالش را بغنیمت ببرید خداوند بشما از خزائن خود آنچه باید بدهد میدهد نزد او مال بسیار است چنانچه سابقاً هم این نحو بودید یعنی شما هم کافر بودید پس خدا منت بر شما گذاشت و بشرف اسلام مشرف شدید آنهم ممکن است کافر بوده و مسلمان شده کاملاً باید تبیین کنید اگر یقین بکفرش پیدا کردید بقتل برسانید و الا بمجرد احتمال باید خودداری کنید محققاً خداوند از اعمال شما با خبر است و نیات و مقاصد شما را میداند.

موضوع دین اسلام بر ظاهر است هر کس اقرار بشهادتین کرد باید پذیرفت تا مادامی که کشف خلاف نشده چنانچه منافقین یا از ترس یا طمع اظهار اسلام کردند و پذیرفته شدند تا مادامی که نفاقشان ظاهر نشده محکوم باحکام اسلام هستند جان و مالشان محفوظ است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُسْلِمِينَ مُجَاهِدِينَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَسَافِرْتُمْ اسْتِ وَخُرُوجِ مِنْ مَحَلِّ مِثْلِ مَدِينَةٍ لِإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا تَبِينَ بِمَعْنَى كَشْفِ حَقِيقَتِ اسْتِ مِنْ بَانَ بِمَعْنَى ظَهَرَ اسْتِ چنانچه در خبر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۷۵

فاسق هم امر بتبیین فرموده بمجرد خبر او ترتیب اثر نکنید که نادم میشوید میفرماید إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ حجرات آیه ۶.

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُسْلِمًا بگوئید من مسلمانم (لست مؤمن) نه اینکه مراد

سلام کردن است که تحیت اسلامیست و نه اینکه مراد تسلیم است که من با شما جنگ ندارم چنانچه مفسرین گفتند زیرا مناسبت با کلمه (لست مؤمن) ندارد چون کافر میشود بمسلمان سلام کند و بسا کفار که با مسلمانان بمسالمت رفتار میکنند گفتن (لست مؤمن) بآنها مانعی ندارد.

تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مراد اموال آن شخص است که بطمع مال او بگویی کافری و مؤمن نیستی و مالت محفوظ نیست. فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ خدایند برای شما غنائمی مقرر میفرماید در جهاد با کفار مسلّم الکفر و وسائل دیگری. كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ البته تمام مسلمین در صدر اسلام کافر بودند مسلمان شدند فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ هدايت و توفيق نصيب شما شد که بشرف اسلام مشرف شدید فَتَبَيَّنُوا تأکید جمله قبل است که البته باید تبیین کنید. إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا تفسیرش واضح است و مکرر بیان شده. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۷۶

[سوره النساء (۴): آیه ۹۵] ص: ۱۷۶

لَا يَشْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵)

مساوی نیستند کسانی که قعود کردند در امر جهاد از مؤمنین غیر آنهایی که صاحب ضرر بودند و معذور بودند از رفتن بجهاد با آنهایی که جهاد نمودند در راه خداوند ببذل مال و جان البته مجاهدین درجات فضل آنها نزد خدا بالاتر است چه ببذل مال و چه ببذل جان با اینکه همه مؤمنین را خداوند وعده حسنی فرموده و همه اهل سعادت هستند لکن اجر عظیم از برای مجاهدین است و آنها بر قاعدین تفضیل داده شده از ناحیه حق.

این آیه شریفه در موردی است که جهاد واجب کفایی باشد که قیام من به الکفایه مسقط تکلیف از بقیه شود و الا اگر واجب عینی بود تخلف و قعود از جهاد از معاصی کبیره و استحقاق عذاب داشت، چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَآيَةَ تَوْبَةٍ آیه ۱۲۱، و کسانی که قعود کردند و لو تکلیف از آنها ساقط شد و مؤاخذه ندارند لکن مسلّم است که فضیلت جهاد را درک نکردند و بمثوبات آن نائل نخواهند شد و این حکم در جمیع واجبات کفایی جاریست لذا گفتند وجوب کفایی است و استحباب عینی است.

مثلا تحصیل علم اجتهاد و استنباط احکام در هر عصری واجب کفایی است ولی کسانی که قیام میکنند آن فضائل و مثوبات مترتبه بر تحصیل علم را درک میکنند که دیگران محروم هستند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۷۷

و معنای واجب کفایی اینست که اگر همه ترک کردند تمام معاقب هستند و این حکم شامل حال کسانی است که مشمول تکلیف بوجوب کفایی باشند، البته قیام کنندگان بر تارکین برتری دارند، و اما کسانی که اصلا مکلف بجهاد نبودند نه بوجوب عینی و نه کفایی مثل اولی الضرر از جهت عمی یا فلج یا مرض یا جهات دیگر که مسقط تکلیف است آنها ممکن است بعض فضائل مجاهدین را درک کنند بخصوص اگر قاصد بودند و آرزو میکردند که ای کاش ما هم میتوانستیم برویم و کمک بمجاهدین نمایم چنانچه در مورد آنها میفرماید لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ توبه آیه ۹۲، چنانچه در اخبار دارد

(من احب عمل قوم فهو معهم)

(الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم)

(نیة المؤمن خیر من عمله)

آنها بر سبیل اعتذار میگویند ما در چنگال مشرکین گرفتار بودیم و در مقابل آنها ضعیف بودیم و قدرت نداشتیم بشرف اسلام مشرف شویم جواب میدهند مگر زمین خدا وسعت نداشت شما هم میخواستید مثل سایرین هجرت نمائید و از دست مشرکین نجات یابید و این عذر از آنها پذیرفته نیست پس اینها جایگاهشان جهنم است و بد بازگشتی است.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ تَوَفَى اخذ بقوت است از ماده وفی که بمعنی اداء است مثل اداء دین اگر دائن باختیار خود اداء نمود میگویند (و فی بدینه) و اگر مدیون از او گرفت میگوید (توفیت دینی) و توفی بنفسه دلالت بر قبض روح ندارد چنانچه در مورد عیسی (ع) از قول او میفرماید فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ مائده آیه ۱۷، با اینکه قبض روح او نشده بود بلکه خود او را از چنگال یهود نجات بخشید و باسماں برد، ولی در اینجا و موارد بسیار دیگر بقرائن داخلیه مراد قبض روح است و این گاهی نسبت بخدا داده میشود اللَّهُ تَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمْرُ آیه ۴۲، و گاهی نسبت بملک الموت داده میشود قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده آیه ۱۱، گاهی نسبت بسایر ملائکه میدهد مثل همین آیه و تمام صحیح است، ملائکه مأمور بامر ملک الموت و او مأمور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۰

بامر الهی و نسبت فعل هم بامر صحیح است و هم بمأمور بخصوص ماموری که قدرت بر تخلف نداشته باشد.
(ظالمی أَنفُسِهِمْ) ظالمی جمع ظالم و در اصل ظالمین بوده نون از باب تخفیف ساقط شده مثل هَيْدِيًا بِالْبَعْثِ الْكَعْبِيَّةِ مائده آیه ۹۵، که بالغاً بوده و حال است از برای الذین و مراد از ظلم بنفس عدم تشرف باسلام و بقای بر شرک که إِنَّ الشُّرُكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۳.

(قالوا) ملائکه قابض ارواح (فیکم کنتم) فیما بوده الف تخفیفاً ساقط شده و ما استفهامیه یا توبیخی است که چرا اسلام نیاوردید یا تقریر است که اقرار بشرک کنند و خبر کنتم یعنی کنتم فی ای شیئی من الاسلام او الشرک.
قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ ضعیف با مستضعف فرق دارد، ضعیف کسی را گویند که توانایی ندارد، مستضعف کسی را گویند که دیگران او را ضعیف کنند یعنی ما در میانه مشرکین بودیم و آنها بر ما مسلط بودند ملائکه جواب آنها را میدهند که شما قدرت داشتید از بین مشرکین خارج شوید و هجرت نمائید چنانچه دیگران کردند قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا و مستضعف کسانی هستند که در آیه بعد بیان میفرماید.

و از این جمله استفاده میشود کسانی که در جامعه هستند که نمیتوانند بوظائف دینی خود عمل کنند مثل بسیاری از ممالک خارجه بلکه بسیاری از دهات دور دست بلکه بسیاری از شهرستانها و امثال اینها حرام است توقف آنها و واجب است هجرت بمحل و مرکزی که دسترسی باحکام دین داشته باشند نمایند و بتوانند بوظائف دینی عمل کنند.
فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا تفسیرش واضح است و مکرر گفته شده احتیاج بیان ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۱

[سوره النساء (۴): آیه ۹۸] ص: ۱۸۱

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸)

مگر مستضعفین از مردان و زنان و اطفال که استطاعت ندارند خود را نجات دهند و راهی برای آنها نیست.
کلمه (ال-المستضعفین) ممکن است استثناء از جمله قبل باشد که فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ یعنی اینها از جهنم معاف هستند چنانچه ببرهان عقل و نقل ثابت شده که جاهل قاصر چه از کفار باشد و چه از مخالفین و غیر اینها در صورتی که هیچگونه تقصیری از او سر نزده باشد و عنادی از او ظاهر نشده باشد معاقب نیست زیرا عذاب او خلاف عدل است و او چون ایمان ندارد لیاقت بهشت هم ندارد، و ممکن است استثناء از جمیع جملات آیه قبل باشد از سؤال ملائکه و ظلم بنفس و مؤاخذه از ترک مهاجرت تا آخر آیه.

و این مستضعفین سه دسته هستند (من الرجال) یا از جهت فقر یا از جهت نقص بدنی مثل فلج و عمی یا از جهت مرض یا قله عقل و سفاقت یا از جهت عدم وصول دعوت بآنها یا از جهت اغواء مشرکین و امر را بر آنها مشتبه کردن یا جهات دیگر. وَ النِّسَاءِ وَ زَنَاهَا مِنْ جِهَاتٍ اقْرَبَ بِقُصُورِهِمْ هَسْتَنْدُ مِنْ مَرْدَانٍ بِخُصُوصٍ مِنْ جِهَاتٍ قَلَّةٍ عَقْلٍ وَ فَقْدَانٍ وَسَائِلٍ. وَ الْوَالِدَانِ كَمَا أَنَّهَا مِنْ جِهَاتٍ اقْرَبَ بِقُصُورِهِمْ هَسْتَنْدُ زِيْرَا قَلَمَ تَكْلِيْفٍ مِنْ جِهَاتٍ بَرْدَا شْتَهْ شَدَهْ چنانچه در حدیث است (رفع القلم عن الصبي حتى يحتلم و عن المجنون حتى يفيق و عن النائم حتى يستيقظ). لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ حِيْلَةً عَلَتْ وَ وَجَهَ اسْتِثْنَاءٍ اسْتِ كَمَا أَنَّهَا نَمِيْتُوْنَ كَارِي وَ تَمَهِيْدِي بَكَارِ زَنْدِ كَمَا أَنَّ شَرْكَ بِيْرُوْنَ آيْنِدْ وَ دَرِ اسْلَامِ دَاخِلْ شُوْنِدْ. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۸۲ وَ لَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا وَ رَاهِنَمَائِي هَمْ نَدَارَنْدْ كَمَا أَنَّهَا رَا هِدَايْتِ كَنْنِدْ وَ بَرَاهِ حَقِّ دَلَالْتِ نَمَائِنِدْ.

[سوره النساء (۴): آیه ۹۹] ص: ۱۸۲

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (۹۹)

پس اینها را امید هست که خداوند عفو فرماید از عقوبت شرک و ترک اسلام و اعمال سوء آنها و خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

سؤال- همان استثناء در آیه قبل مطابق با برهان کافی بود در دلالت بر عدم مؤاخذه بمقتضی العدل احتیاج باین جمله نبود سیما بتعبیر عسی الله که میشود عفو نفرماید.

جواب- بسیاری از معاصی داریم که بحکم عقل حتی عقول ناقصه هم درک میشود مثل شرب و زنا و ظلم و بسیاری از قبایح عقلیه و افعال قبیحه از اخلاق رذیله و اعمال سیئه که مؤاخذه بر آنها قبیح نیست و این آیه دلالت دارد که خداوند در حق مستضعفین از آنها هم صرف نظر میفرماید.

فَأُولَئِكَ اِنْ مَسْتَضْعَفِيْنَ مِنْ رِجَالٍ وَ نِسَاءٍ وَ وِلْدَانٍ رَا عَسَى اللّٰهُ اَمِيْدَ اسْتِ وَ اِيْنِ كَلِمَهْ دَلَالْتِ دَارْدِ بَرِ وَعْدَهْ اِلٰهِيْ كَمَا اِحْتَالَ اسْتِ تَخَلْفَ شُوْدِ وَ لَوْ اسْتِحْقَاقِشْ بَاشْدْ اَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ عَفْوً كَاشْتِ اسْتِ اِنْ اَنْتِقَامِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا بَسِيْرًا كَاشْتِ مِيْكَنْدْ غَفُورًا وَ مِيْآمْرَزْدِ وَ بَرْدَهْ پُوْشِيْ مِيْكَنْدْ اِنْ بَنْدَهْ گَانَشْ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۳

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۰] ص: ۱۸۳

وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

و کسی که هجرت کند و از وطن خود خارج شود در طریق الی الله میباید در روی زمین راههای بسیاری و توسعه در اموری و کسی که از منزلش بیرون رود و رو بخدا و رسول رود پس از آن مرگ او را دریابد پس اجر او نزد خدا ثابت و محفوظ میشود و خداوند آمرزنده و مهربان است.

وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْحَصِرْ نِيْسْتِ بَمُهَاجِرِيْنَ دَرِ زَمَانِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ كَمَا اِنْ اَوْطَانِ خُودِ آمَدَنْدْ مَدِيْنَهْ وَ تَشْرَفِ پِيْدَا كَرْدَنْدْ بَلَكَهْ هَرِ مَسَافَرْتِيْ كَمَا بَرَايِ اَمْرِ دِيْنِ بَاشْدْ مَثَلِ تَشْرَفِ بِحِجِّ وَ زِيَارْتِ ائِمّهْ طَاهَرِيْنَ (ع) وَ تَحْصِيْلِ عِلْمِ دِيْنِ وَ اِمْتَالِ اِيْنِهَ رَا شَامِلِ اسْتِ وَ دَلِيْلِ بَرِ اِيْنِ مَدْعَى اِطْلَاقِ آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ تَمَسِّكِ ائِمّهْ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ دَرِ مَوَارِدِ خَاصَهْ مَثَلِ اِيْنِكَهْ دَرِ حَقِّ زَرَارَهْ كَمَا فَرَسْتَادَهْ بُوْدِ فَرَزَنْدِ خُودِ رَا كَمَا تَشْرَفِ پِيْدَا كَنْدْ خِدْمَتِ مَوْسَى بِنِ جَعْفَرِ (ع) وَ مَعْرِفْتِ پِيْدَا كَنْدْ وَ قَبْلِ اِنْ وَصُولِ خَبَرِ بَاوِ وَفَاتِ نَمُودِ

حضرت فرمود

(أَنْتِ لَارْجُو أَنْ يَكُونَ زَرَارَةٌ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ فِيهِمْ وَمَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ

الایة و مفصل است رجوع ببرهان کنید، و در مجمع از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند روایه حسن که فرمود (من فرّ بدینه من ارض الی ارض و ان کان شبرا من الارض استوجب الجنة و کان رفیق ابراهیم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم) و غیر اینها.

يَجِدُ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا) از تفسیر علی بن ابراهیم ای خیرا کثیرا رغم بمعنی خاک است و از این باب است ارغام انف در حال سجده دماغ بخاک مالیدن، و انسان اگر عملی کرد که موجب سرکوبی کسی باشد و خفه و ذله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۴

او شود میگویند رغم انف فلان چنانچه سجده موجب رغم انف شیطان میشود و اسلام موجب رغم انف مشرکین میگردد و نحو اینها، و مراغم کسی را گویند که از دار ذله و هوان خارج شود و بدار عزت و رفعت برود و سعه و وسعت روزی و آسایش و راحتی خیال و بر طرف شدن اضطراب و توحش است.

وَمَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ تَعْبِيرٌ بِبَيْتٍ يَعْنِي مَحَلَّ سَكُونَتِهِ أَوْ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ هَجْرَتٌ بِسُورَةِ إِمَامٍ (ع) وَ عِلْمَاءُ دِينٍ لِإِخْذِ عِلْمِهِمْ وَ أَحْكَامِهِمْ وَ هَجْرَتٌ لِإِقَامَةِ وَظَائِفِ مَشْرُوعِهِ هَمَّ هَجْرَتِ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ أَسْت.

ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ أَجَلَ رَسِيدٍ وَ لَوْ بِمَقْصِدٍ نَرَسِدُ فِي سَفَرٍ بِمِيرِدٍ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ چُون سیر در طریق حق بوده بمثوبات الهی نائل خواهد شد و ممکن است گفته شود کسانی که در مقام پیدایش دین حق کوشش میکنند و مسامحه و تقصیر نمیکنند اگر بمیرند مشمول این جمله میشوند.

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا) از گناهان قبلی آنها گذشت میکند رَحِيمًا بِرَحْمَتٍ وَاسِعَةٍ خُود نَائِل مِيفَرْمَايد وَ از مَثُوبَاتِ او رَا مَحْرُوم نِمِيفَرْمَايد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۱] ص: ۱۸۴

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱)

و زمانی که ضرب در ارض کردید یعنی مسافرت نمودید پس باکی نیست بر شما که نماز را قصر کنید یعنی شکسته بخوانید اگر میترسید کفار بشما حمله کنند محققا کفار دشمن آشکارای شما هستند.

این آیه شریفه مشتمل بر سه جمله است (جمله اولی) راجع بصلوة مسافر است که مفاد صدر آیه است وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۸۵

مِنَ الصَّلَاةِ وَ حَكْمُ صَلَوةِ مَسَافِرٍ مُطَابِقُ إِجْمَاعِ عِلْمَاءِ شِيعَةٍ وَ إِخْبَارِ وَارِدَةٍ مِنْ أَثْمَةِ إِطْهَارِ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ مَسَافِرٍ بَايْدِ نَمَازِهَاي رِبَاعِيَةٍ كِه ظَهْرُ وَ عَصْرُ وَ عِشَاءُ بَاشِدِ قَصْرُ كَنْدِ يَعْنِي دُو رَكَعَتٌ بِجَا آوَرْدِ مِثْلِ نَمَازِ صَبْحٍ وَ أَمَا نَمَازِ مَغْرَبٍ وَ صَبْحِ بِحَالِ خُودِ بَاقِيِ اسْتِ، وَ كَلِمَةُ (لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ) دَلِيلٌ بِرِجَازِ اِتْمَامِ نَيْسْتِ چنانچه گذشت در آیه شریفه إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ الی قوله تعالی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا الایة چنانچه ائمه (ع) استدلال فرموده و شرائط قصر مطابق فتوای امامیه هشت است:

۱- خروج از حدّ ترخص که صدای مؤذن شهر شنیده نشود یا جدر آن شهر مخفی گردد که مفاد دو حدیث است (ان خفی الجدران فقصر)

(ان خفی الاذان قصر)

و تعارض مفهوم هر یک با منطوق دیگری نتیجه می‌دهد که هر یک کافی است زیرا مفهوم هر یک مطلق است بمنطوق دیگری تقیید میشود.

۲- قصد مسافت که هشت فرسخ است یا چهار فرسخ که همان روز مراجعت کند و اما اگر غیر آن روز مراجعت کرد قبل از ده روز احتیاط جمع است و اگر بعد از ده روز است اتمام.

۳- سفر معصیت نباشد چه نفس مسافرت حرام باشد مثل مسافرت زن با نهی شوهر و فرزند با نهی ابویین یا عبد گریخته و امثال اینها یا مقصد حرام داشته باشد مثل ظلم یا عمل غیر مشروع و امثال اینها.

۴- کثیر السفر نباشد چه شغلش سفر باشد مثل مکاری و راننده و پیلهور یا محل کسب با محل سکونتش بمقدار مسافت باشد که همه روزه یا همه هفته باید ایاب و ذهاب داشته باشد یا محل خرید و محل فروش مختلف باشد مثل تجار که باید همه هفته بروند مثلاً طهران جنس بخرند بیاورند اصفهان بفروشند که اینها در سفر اول قصر و دوم جمع و سوم اتمام مگر آنکه در محلی ده روز اقامه کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۶

این عنوان از او سلب میشود یا سفری برای مقصد دیگری مثل حج یا زیارت یا صلّه ارحام یا ملاقات احبه یا تفریح برود که باید قصر کند.

۵- قصد اقامه ده روز در محلی نداشته باشد که در این صورت باید تمام بخواند.

۶- با حال تردید سی و یک روز در محلی نماند که اگر ماند تمام بخواند ۷- در اثناء مسافرت بوطن خود نرسد که اگر رسید باید تمام بخواند و لو آنجا نماند چه وطن اصلی و چه وطن اتخاذه.

۸- سفر لهوی نباشد مثل صید لهوی و امثال آنها و تفصیل این فروع در فقه جمله دوم- صلوٰه خوف و مطارده است که مفاد این خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا است و ظاهر آیه اگر چه خوف را شرط مسافرت گرفته لکن مستفاد از اخبار اینست که خوف مستقل در تقصیر صلوٰه است و لو شرائط مسافرت را نداشته باشد و قصر صلوٰه از جهه خوف مختلف است بسا یک رکعت حتی مغرب و صبح بسا در حال حرکت و رکوع و سجود بایماء و اشاره چه خوف از قطاع طریق باشد و چه خوف از ظالم باشد و چه خوف از کفار و مشرکین و معاندین باشد، چه در حال حرب و جهاد باشد چه حال فرار از دشمن باشد بمقدار میسور باید انجام وظیفه نماید و دستور نماز در میدان حرب می‌آید در آیه بعد انشاء الله تعالی.

جمله سوم- مراد از فتنه کفار اینست که انتظار بکشند که مسلمین موقع اقامه صلوٰه بآنها حمله کنند و آنها را بقتل رسانند یا اسیر کنند یا اموال آنها را برابند یا انحاء اذیتی بآنها وارد کنند و اینها دشمن آشکارا هستند که مفاد جمله اخیره إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا است غیر از منافقین و دشمنهای داخلی که دشمن مخفی هستند

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۷

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۲] ص: ۱۸۷

وَ إِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

و زمانی که بوده باشی در جمله مجاهدین پس بپا دار برای آنها نماز را یعنی بامامت بایست برای نماز و مجاهدین دو قسمت شوند یک قسمت مقابل کفار مشغول جهاد باشند و یک قسمت اقتداء کنند در رکعت اولی و زمانی که سجده کردند و رکعت تمام شد

و باید اسلحه جنگ را همراه داشته باشند پس آنها بروند برای جهاد و دسته دوم بیایند و اقتداء کنند و اسلحه دفاعیه و حریه را با خود نگاه دارند زیرا کفار میخواهند که مسلمین اگر غافل شوند از اسلحه و با آنها نباشد و از امتعه سفر هم غافل شوند یک مرتبه حمله کنند بر شماها و باسی نیست بر شما اگر بواسطه شدت باران یا مرض که از جراحات بشما وارد شده اسلحه حربی را کنار گذارند مثل شمشیر و خنجر و نیزه و تیر ولی اسلحه دفاعی و حفظی مثل زره و کلاه خود و سپر را همراه داشته باشند خداوند مهیا فرموده برای کفار عذاب خوار کننده را.

این آیه شریفه راجع بنماز خوف است که بجماعت بجا بیاورند و کلمات مفسرین و فتاوی عامه در این باب اختلاف زیادی دارد لکن آنچه مستفاد از اخبار اهل بیت و فتاوی علماء شیعه میشود اینست که امام بایستد نماز و لشکر دو طائفه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۸

شوند یک طائفه اقتداء کنند که مفادِ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُنْفِئَهُمْ مِنْهُمْ مَعَكَ است و باید اسلحه خود را با خود دارند و لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ و رجوع از ضمیر تأنیث بضمیر جمع یکی از محسنات بدیعه است چنانچه در آیه شریفه وَ إِنِ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا الاية حجات آیه ۹.

فَإِذَا سَجَدُوا که رکعت اول تمام شد و امام برای رکعت دوم برخواست اینها قصد فرادی کنند و یک رکعت دیگر را باسرع وقت تمام کنند و بروند در مقابل کفار و امام قرائت را طول دهد تا طائفه دوم بیایند و برکعت دوم اقتدا کنند و در موقع تشهد امام برخیزند و یک رکعت دیگر را بجا آورند و بهتر اینست که امام تشهد را طول دهد تا مأمومین با امام سلام دهند که مفادِ فَلْيُكُونُوا مِنْ ورائکم و لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصِئُوا فَلْيُصِئُوا مَعَكُمْ است، و باید طائفه دوم اسلحه و اسباب حفظ را همراه داشته باشند و لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ و أَسْلِحَتَهُمْ.

سپس بیان حکمت همراه داشتن حذر و اسلحه را میفرماید بجمله وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ و أَمْعَتِكُمْ و همراه نداشتن اسلحه و امتعه فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ یعنی حمله کنند بر شما مِثْلَهُ وَاِحْدَهُ یک مرتبه.

سپس حکم ترخیص آمد که اگر همراه داشتن اسلحه برای شما موجب زحمت میشود یا از جهت باریدن باران یا از جهت مرض که از کفار بشما آسیبی رسیده باشد مانعی ندارد اسلحه را کنار گذارید ولی اسباب حفظ را نگاه دارید که مفادِ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أذىٌ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ و خُذُوا حِذْرَكُمْ است.

سپس میفرماید إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا هم در دنیا بدست مجاهدین اسلام کشته شوند یا اسیر گردند یا بخفت و خواری فرار کنند و هم در آخرت بجهنم واصل شوند. و در مجمع البیان حدیث مفصّلی در این باب نقل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۸۹

میکند منسوب بابی حمزه ثمالی مشتمل بر دو معجزه از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ و آله و سَلَّمَ که خلاصه مضمونش اینست که پیغمبر (ص) نماز ظهر را بتمامه با اصحاب بجا آورد و اصحاب اسلحه خود را کنار گذارده بودند کفار چون مشاهده کردند تصمیم گرفتند که در نماز عصر حمله کنند این آیه نازل شد و حضرت نماز عصر را باین کیفیت انجام دادند، و دیگر آنکه حضرت برای قضاء حاجت اسلحه خود را کنار گذارده و از اصحاب دور شدند یک نفر از مشرکین بنام عورث متوجه آن حضرت شد و با شمشیر کشیده بر سر حضرت آمد و گفت محمد کی تو را از دست من نجات میدهد فرمود خدا ناگهان شمشیر از دستش افتاد و بدنش لرزید و روی زمین افتاد حضرت شمشیر او را برداشت و روی بدن نحس او نشست فرمود کی تو را از من نجات میدهد گفت احدی نیست فرمود آیا شهادت بتوحید و رسالت من میدهی گفت نه لکن عهد میکنم که با تو نجنم و اعانت دشمنانت را هم نکنم حضرت او را رها کرد و شمشیرش را باو رد فرمود تا آخر حدیث.

اشاره

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)

پس زمانی که نماز را بجا آوردید پس ذکر الهی را چه در حال ایستادن یا نشستن یا پهلو افتادن باشد بگوئید پس زمانی که مطمئن شدید پس بپا دارید نماز را زیرا نماز بر مؤمنین نوشته شده لازم است و فرض واجب.

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ بَانَ كَيْفِيَّتْ كَهْ فِي آيَةِ قَبْلِ بَيَانِ شَدَّ بَايْدَ خَدَا رَا مَتَذَكَّرَ بَاشِيْدَ وَ دَائِمَا مَشْغُولَ ذَكَرَ بَاشِيْدَ فَادْكُرُوا اللَّهَ بَاسْ اَز فِرَاغِ نَمَازِ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ حَالِ اسْتِ بَرَايَ فَاذْكُرُوا، وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ جَارِ وَ مَجْرُورِ دَر مَحَلِّ اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴،

ص: ۱۹۰

نصب است.

فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ اَز حَمَلَاتِ دَشْمَنِ بَاسْ بَپَا دَارِيْدَ نَمَازِ رَا بَكَيْفِيَّتْ كَامِلَ فَأَقِيْمُوا الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَابًا مَوْقُوتًا اَي فِرْضًا وَاجِبًا

(تنبيهان) ص : ۱۹۰

الاول- راجع بصلوة مغرب در باب مطارده اخبار مختلف است در بعضی دارد که طائفه اولی دو رکعت آن را بجماعت کنند و پس از تشهد اول قصد فرادی نمایند یک رکعت دیگر را تمام کنند و بروند مقابل دشمن و طائفه دوم در رکعت سوم اقتداء کنند، و در بعض دیگر دارد یک رکعت با طائفه اولی و دو رکعت با طائفه ثانیه، و تحقیق کلام تخیر است چنانچه در غیر مورد مطارده هم مأمومین میتوانند در اثناء نماز قصد فرادی کنند و بقیه را تمام کنند و میتوانند در هر رکعتی اقتداء کنند.

(تنبيه دوم) ص : ۱۹۰

اینکه اگر محاربه بجایی رسید که دست و بغل شدند و دشمن مجال نماز و لو باین کیفیت نداد باید در حال جنگ نماز گذارند و لو بایماء و اشاره در رکوع و سجود حتی بذکر عوض هر رکعتی قناعت کنند چنانچه در جنگ صفین چهار نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء اصحاب امیر المؤمنین باین کیفیت انجام دادند و بالاخره بر هر تقدیری نماز ساقط نمیشود حتی غریق و حریق و مهدوم علیه.

[سورة النساء (۴): آیه ۱۰۴] ص : ۱۹۰

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ اِنْ تَكُونُوا تَالِمُونَ فَاِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴)

و سستی نکنید در طلب دشمن اگر الم و مصیبتی از جراحات و قتل و خستگی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۱
بشما وارد شده بدشمن هم وارد شده و شما امید نصرت و فیروزی از طرف خداوند دارید و آنها امید بجایی و پناهی ندارند و خداوند عالم است بحال شما و موافقت حکمت و مصلحت شما را اعانت میکند.

این آیه شریفه نظیر آیه سابقه در سوره آل عمران است اِنَّ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهٗ الْاَيَةُ آیه ۱۴۰.

وَلَا تَهِنُوا وَ هُنَّ بَمَعْنَى ضَعْفٍ وَ خَسْتِغِيٍّ وَ سَسْتِيٍّ اسْتِ نَبَايْدَ مَجَاهِدِيْنَ اِظْهَارِ ضَعْفِ كَنْدِ زِيْرَا اِگَر دَشْمَنِ حَسِّ ضَعْفِ دَر مَسْلَمِيْنَ كَرْدِ چِيْرَه مِيْشُودِ وَ اِيْنِ مَوْجِبِ جِبْنِ مِيْشُودِ وَ مَنَافِيٍّ بَا شَجَاعَتِ اسْتِ.

فِي اِيْتِغَاءِ الْقَوْمِ مراد از قوم کفار و مشرکین هستند که در میدان محاربه آمده‌اند اِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ دفع دخل است کأنه میفرماید اگر منشأ ضعف و سستی شما آلامیست که از مشرکین بشما متوجه شده از کشته شدن یا مجروح شدن یا خستگی و امثال اینها بدانید فَأَنَّهُمْ يَأْلَمُونَ آنها هم بدست شما مقتول و مجروح و خسته شده‌اند کَمَا تَأْلَمُونَ همین نحوی که شما شده‌اید بعلاوه چیزی در شما هست که آنها فاقد هستند و آن اینست که وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ اگر کشته شوید بفیض شهادت و بهشت نائل و اگر فاتح شدید ترویج دین شده و بمثوبات الهی واصل ما لا يَرْجُونَ ولی آنها اگر کشته شوند بجهنم واصل و اگر مجروح گردند بنکبت دچار میشوند. وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا مکرر تفسیر شده و احتیاج بیان ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۵]..... ص: ۱۹۲

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵)
 محققا ما نازل فرمودیم بر تو که پیغمبر هستی کتاب را بحق ثابت مطابق حکمت و صلاح برای اینکه حکم فرمایی بین مردم بآنچه خداوند بتو تعلیم فرموده و نشان داده و نباش از برای خیانت کنندگان خصیم و طرف دار.
 این آیه شریفه از آیات مشکله است از جهاتی که در ذیل آیه بیان میشود انشاء الله تعالی.
 إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ مراد قرآن مجید است و گذشت در اول سوره بقره که اطلاق کتاب بر قرآن یا بواسطه اینست که بید قدرت در لوح محفوظ نوشته شده بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ البروج آیه ۲۱ و ۲۲ یا بدست ملائکه نوشته شده فِي صُحُفٍ مُكْرَمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ عبس آیه ۱۳-۱۶ یا بدست مسلمین و کتیب وحی حین تلاوت قرآن بالحق ثابت و محقق مطابق با حکمت و واقع و صلاح.

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ یکی از حکم نزول قرآن است نه اینکه فائده آن منحصر باین باشد بما أَرَاكَ اللَّهُ بعضی از این جمله استفاده کرده‌اند که خداوند تفویض فرموده بیان احکام را بنظر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و امام و تمسک جستند بعضی اخبار مثل خیر سعد بن عبد الله از حضرت صادق (ع) که در یک مورد چهار حکم مختلف بیان فرمود و در ذیل حدیث دارد
 (ان الله عز و جل فوض الی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ امر دینه فقال لتحكم بين الناس بما اريك الله و ان الله فوض الينا من ذلك ما فوض الی محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)

و مثل روایت ابن سنان از آن حضرت فرمود

(لا و الله ما فوض الی احد من خلقه الا الی رسول الله و الی الأئمة عليهم السلام)

و در زیارات دارد

مفوض فی ذلك كله اليكم

لكن این عقیده مفوضه است و بر خلاف ضرورت مذهب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۳

شیعه و نصوص قرآن و اخبار متواتره است و نه از آیه استفاده میشود و نه اخبار دلالت دارد.

امّا آیه، کلمه بما أَرَاكَ اللَّهُ یعنی بآنچه که خدا بتو تعلیم فرموده و نشان داده نه اینکه بآنچه پیش خود بگویی یا حکم کنی بلکه جمله قبل هم بر این معنی دلالت دارد که از روی کتاب حکم کنی.

و اما اخبار، اولاً خبر سعد علاوه از ضعف سند و اعراض اصحاب فی نفسه بسیار بعید است که در یک مجلس بتواند چهار نفر بیابند و در یک مسئله امام چهار حکم مختلف بیان کند و بیان هم نکرده که آن مسئله چه بوده و چهار حکم مختلف چه بوده.

و اما روایت ابن سنان و مفاد زیارات دلالت ندارد بلکه ممکن است گفته شود که مفادش ولایت است و وجوب اطاعت هر چه

بفرمایند نه آنکه پیش خود چیزی بگویند.

خلاصه مطلب آنکه صاحب ولایه مطلقه هر نوع حکمی و تصرفی و امری و نهی بفرماید باید اطاعت کنند و تسلیم باشند و چون و چرا نزنند و حکمت و جهتش را مطالبه نکنند، و اما شخص والی هم سر سوزنی از پیش خود نمیفرماید و مَا يُطَقُّ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ نجم آیه ۳ و ۴ و ۶، و مسئله تفویض چه در امور تکوینیه امر خلقت و رزق و چه در امور تشریحیه و احکام شرعیه باطل است، و لفظ تفویض در زیارات و امثال اینها محمول است بر اینکه اختیار امت بدست آنها است حتی در قیامت شفاعت کبری و قسمت اهل جنه و نار با آنها است ولی احدی را تا اجازه و اذن الهی نباشد نخواهند شفاعت کنند.

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيْمًا بعضی از مفسرین عامه برای این جمله و شأن نزول آیه چیزهایی گفته‌اند که ساحت قدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از آنها دور است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۴

و منافی با مقام عصمت است و ما از نقل آن خودداری میکنیم و می‌گوییم این جمله نظیر آیه شریفه است لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بقره آیه ۱۶۵ و امثال این آیات برای قطع طمع مشرکین و کفار است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شرک بیاورد یا متابعت هوای نفس آنها را بکند و در اینجا محال است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای شخص خائن مخاصمه کند یعنی خائن قطع طمعش بشود که حضرت برای او طرف داری نخواهد نمود و برای تنبیه است که آنها هم شرک نیاورند و مطابعت هوای نفس کفار را نکنند و برای خائن خصیم نباشند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۶] ص: ۱۹۴

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

بسیار از مفسرین گفتند که این استغفار از مخاصمه خائن بوده که در آیه قبل گفتند و بعضی گفتند قصد وهم این داشته و خداوند تأدیباً امر باستغفار فرموده و لکن مکرر گفته شده که ظواهر قرآن که بر خلاف حکم قطعی عقلی و بر خلاف ضرورت دین و مذهب است باید حمل کرد بر خلاف ظاهر مثل ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ یونس آیه ۳ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فتح آیه ۱۰ بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ مائده آیه ۶۴ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا فجر آیه ۲۲ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ طه آیه ۱۲۱ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ محمد آیه ۱۹، و امثال اینها، چون عصمت انبیاء بضرورت مذهب شیعه و به برهان عقل ثابت و محقق است بالاخص نبینا و آله صلی الله علیه و آله و سلم که حتی ترک اولی هم در تمادی عمر از آنها سر نزده باید گفت این کلمه وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ دستور برای امت است و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها استغفار مینماید و وعده خداوند است که هر که استغفار کند إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۵

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۷] ص: ۱۹۵

اشاره

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الدِّينِ یَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (۱۰۷)

و مجادله نکن از کسانی که بجانهای خود خیانت میکنند محققا خداوند دوست نمیدارد کسی را که کارش خیانت است و معصیت و گناه.

وَلَا تُجَادِلْ

در این مقام بمعنی طرفداری است عَنِ الدِّينِ یَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ

از آدم خیانت کار طرفداری از حق بسیار ممدوح است چه مطالب حقه از عقائد و احکام شرعیه و قضایای حقه باشد و چه از صاحب حق باشد و قوله تعالی وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ اشاره بهمین است که در سوره نحل آیه ۶۲۶ میفرماید ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ اما طرفداری از باطل یا از اشخاص خیانتکار و دعاه باطله بسیار مذموم است که بخواهد ابطال حقی یا اثبات باطلی را کند و آیه اشاره بهمین است و خطاب اگر چه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن حکم مطلق است و مراد امت است و الا مقام رسالت اجل از اینست که طرفدار خائن باشد یا طرفدار باطل.

سؤال- خائن خیانت بدیگران میکند یا عرض یا نفس یا مال و در آیه تعبیر فرمود بخیانته بنفس خود.

جواب- اولاً- هر فاسق و فاجری آنچه میکند و بال و نکبتش در دنیا و آخرت بخودش متوجه میشود خائن هم و بال خیانتش عقوبه عملش بخود بر میگردد إِنَّ أَحْسَنَتُمْ أَحْسَنَتْكُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا بَنی اسرائیل آیه ۷. و ثانیاً ممکن است کلمه أَنْفُسَهُمْ بمعنی یکدیگر باشد مثل فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ که خیانت بیکدیگر میکنند.

(مسئله) ص: ۱۹۵

خیانته در امر دین خیانت با انبیاء و اولیاء و مؤمنین است چه در جان آنها یا عرض اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۶ آنها یا مال آنها و چه در اقوال و افعال آنها که غیبت کند یا بازگو کند و این مشتمل بر معاصی بسیاری است: ظلم، اذیت، نفاق، غیبت، اهانت، تمامی و غیر اینها از صفات خبیثه و اعمال سیئه و لذا میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا این کلمه لا- یحب از هزار وعده عقوبت سخت تر است زیرا که هیچگونه رحمتی شامل آن نخواهد شد و احدی شفاعت او را نخواهد کرد و نجاتی از برای او نخواهد بود چنانچه عکس آن که بفرماید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ بقره آیه ۲۲۲ که هیچگونه عذابی باو متوجه نخواهد شد و در ذیل همین آیه گذشت، و مراد از خوان صیغه مبالغه یعنی بسیار خیانتکار است کانه شغل او خیانت است، و اثم صفة مشبهه است که اثم بر او ثابت و محقق است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۸] ص: ۱۹۶

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَ لَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) حیا میکند و مخفی میکنند خیانت خود را از مردم و از خدا حیا نمیکنند و بر خدا مخفی نیست عمل آنها و حال آنکه خدا با آنها است عالم و ناظر باعمال آنها است زمانی که در شب تصمیم میگیرند بگفتاری که مرضی الهی نیست و خداوند بآنچه عمل میکنند احاطه دارد.

این آیه شریفه و لو عطف بما سبق است که گفتند شخصی از مسلمین درعی (زره) سرقت کرده بود و برای اینکه کشف نشود انداخته بود در خانه یهودی که نسبت سرقت را باو بدهند و مسلمین او را تبرئه نمایند لکن مناط حکم در تمام معاصی جاریست اشخاص معصیت کار از مردم بسا خجلت میکشند و حیا میکنند و از خدا خجلت نمیکشند با اینکه از بواطن و ظواهر آنها با خبر است و سزاوارتر است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۷

که از او حیا کنند ولی این مورد با سایر معاصی تفاوت دارد زیرا عمل زشتی را مثل خیانت را از کسی که مرتکب شده سلب کنند و نسبت بدیگری که دامنش پاک است بدهند چه مؤمن و چه کافر باشد معصیت بزرگی است ولی سایر معاصی را در خفاء مردم مرتکب شدن و لو معصیت است و مستحق عقوبت اما ستر آن مذموم نیست بلکه شاید واجب باشد که اشاعه فاحشه نشود و امروز فساق و فجار نه از خداوند از مردم حیا میکنند و علناً مرتکب فسق و فجور میشوند و پرده حیا را دریده بلکه افتخار میکنند و منکر در نزد آنها معروف و بالعکس میگردد اعاذنا الله من شرور انفسنا لذا میفرماید يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

مخفی میکنند از مردم و لَا یَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ

ولی از خدا شرم نمیکنند و حال آنکه وَ هُوَ مَعَهُمْ

در قرآن است وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶.

إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ

بیت از باب تفعیل بمعنی شب را بروز آوردن است و يُبَيِّنُونَ

جمع است یعنی جماعتی که در شب اجتماع میکنند و کمسیون دارند و بر مطلبی تصمیم میگیرند مثل اصحاب شیخین که شبها دور هم جمع میشدند و ارد میخواندند که فردا کیانی را بیاورند و از آنها بیعت بگیرند و روزها با شمشیرهای برهنه درب خانه‌های مهاجر و انصار و آنها را بجبر و عنف و تهدید می‌بردند برای بیعت تا آن شب را که تصمیم گرفتند که علی علیه السلام را برای بیعت ببرند و کردند آنچه کردند، و مورد آیه تصمیم بر اینکه سرقت را از شخص سارق سلب کنند و گردن دیگری بار کنند لذا میفرماید مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ

یعنی بنا بر امری که مرضی خدا و دین نیست مثل مثالی که ذکر شد و صدها مثال که میان اهل باطل رواج دارد.

وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا

احاطه نه مثل احاطه ظرف بمظروف است یا احاطه عرش و کرسی بجمیع سماوات و ارض باشد یا جسمی بجسمی زیرا این نحوه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۱۹۸

احاطه فقط تماس سطح معقر محیط است بسطح محدب محاط بلکه احاطه قیومیت و قدرت و علم است بجمیع ممکنات از ذره تا دره از مجردات تا مادیات از بسائط تا مرکبات که بقدر خردلی از علم و قدرت و قیومیت او خارج نیست چنانچه میفرماید مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمُ الْاِيَةُ مجادله آیه ۷، و احاطه از صفات ذات است چون ذات مقدس حق صرف الوجود است و غیر متناهی و محدود بحدی نیست بجمیع موجودات احاطه دارد و بافعال و اعمال و اقوال آنها ازلا و ابدا در ازل میدانند آنچه در ابد واقع شود و در ابد میدانند آنچه در ازل واقع شده نه ابتدایی برای ازلیت آن بوده و نه انتهایی برای ابدیت آن هست اول بلا اول است و آخر بلا آخر جل ثنائه و عم نواله و عظم شأنه.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۰۹] ص: ۱۹۸

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱۰۹)

بر فرض که شما در دنیا طرفداری از سارق و خائن کردید و او را تبرئه نمودید و بگردن دیگران بار کردید اما فردای قیامت که یَوْمُ تُبْلَى السَّرَائِرُ است کیست آنها را تبرئه کند و طرفداری نماید آیا کسی هست که کفایت کند آنها را و وکالت نماید برای آنها که وکیل مدافع باشد البته نیست و نخواهد بود و عمل هر کسی بار بر خود او است.

هَا أَنْتُمْ

ها حرف ندا است خطاب بمخاصمین و مدافعين است هَؤُلَاءِ اشاره بخائنین است که شما برای تبرئه آنها مخاصمه و مجادله میکنید

جَادَلْتُمْ

مجادله کردید عنهم از خائنین فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

فائده بر آنها بر فرض باشد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۱۹۹

و تبرئه شوند و رسوا نگردند و خیانت آنها کشف نشود همین چهار روز دنیا است در نظر مسلمانان که مأمور بظاهر هستند مثل حکم باسلام منافق یا بعدالت فاسق و اما در قیامت در محکمه عدل الهی که مطلع بر بواطن هست بلکه باطنها ظاهر میشود و تمام

اهل محشر مشاهده میکنند یوم تبلی السرائر.

فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

من، استفهام تقریری و یا توییحی اشاره بنفی است یعنی کسی نیست که در آن محکمه مجادله و مخاصمه و مدافعه نماید از آنها و آنها را تبرئه کند.

أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا

و هم چنین کسی نیست که عهده دار آنها شود و آنها را از عذاب خیانت نجات دهد و این آیه تنبیه اشخاص متقلب حیل باز مکار است که هر نوع تقلبی و مکر و حیل داشته باشند غایه فائده همین عالم دنیویست و امروز بسیار این نوع تقلبات رواج دارد چه در معاملات کمتر جنسی پیدا میشود که در او تقلب نباشد و چه در معاشرات کمتر کسی پیدا میشود که اهل صداقت و واقعیت باشد در معاشرت با دیگران و چه در عقائد کمتر کسیست که باطنش موافق ظاهرش باشد و چه در اخلاقیات و تمام اینها فردای قیامت رسوا خواهند شد مگر اینکه توبه کنند و حقوق ذوی الحقوق را رد کنند خداوند ستار العیوب عیوب آنها را مخفی فرماید چنانچه آیه بعد اشاره دارد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۲] ص: ۱۹۹

اشاره

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۱۰) وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَزِمْ بِهَا بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (۱۱۲)

و کسی که عمل زشتی بکند یا ظلم بنفس خود کند سپس توبه کند و از خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۰
طلب آمرزش نماید می‌باید خداوند را آمرزنده مهربان و کسی که معصیت نماید ضررش عائد خودش میشود و خداوند عالم بعمل او است و در حق او حکم فرما است و کسی که خطایی از او سرزند یا معصیتی مرتکب شود و گردن دیگری که دامنش پاک است بیندازد متحمل شده بهتان و معصیت آشکارا را.
توضیح کلام آنکه فاعل معاصی چه مرتکب قبیح عقلیه باشد و چه محرّمات شرعیه سه قسم است:

(قسم اول) ص: ۲۰۰

آنکه پس از ارتکاب نادم شود و از خدا طلب مغفرت نماید البته خدا او را می‌بخشد و می‌آمرزد و مورد الطاف و مشمول رحمت خود میگردد که

التائب من الذنب کمن لا ذنب له

بلکه فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه ۷۰ و آیات و اخبار در قبولی توبه بسیار است و مکرر متعرض شده‌ایم من جمله همین آیه که میفرماید وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا

سوء عمل زشت و قبیح و منکر را میگویند شاید اشاره بقبائح عقلیه باشد که در نظر عقلاء مورث کراهت و اشمئزاز میشود.

أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ

که محرّمات شرعیه است که مورد استحقاق عقوبت میشود و ظلم بنفس خود میکند که در معرض عذاب در می‌آورد.

ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ

توبه و طلب مغفرت میکند یَجِدِ اللَّهُ

واجد کسی را گویند که چیزی از دست او رفته باشد سپس پیدا کند چنانچه گفتند که در عبارت مقتل دارد وجدت جثه بلا رأس که حضرت زینب برادر را پیدا کرد مثل اینکه زیر سنگها و چوبها بود و مفقود بود پیدا نمود، و شخص عاصی خدا را از دست داده و از رحمت او دور شده و اگر موفق بتوبه شود مشمول الطاف او میگردد.

(غفورا) آمرزنده (رحیما) مورد الطاف و رحمت او میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۱

(قسم دوم) ص : ۲۰۱

آنکه مرتکب شود و نادم نگردد این عمل کسب و تجارت او است که جز خسران و زیان بر او چیزی ندارد هم در دنیا نکباتش باو متوجه میشود و هم در آخرت بعدابش دچار میگردد و ظلم بجان خود کرده و گمان نکند که اعمالش از قلم الهی میافتد و خدا بجزای عملش نمپزدازد که مفاد جمله دوم است وَ مَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ

کسب زحمت تحصیل است و معاصی الهیه را مردم بچه زحمتها و مخارجات مرتکب میشوند که حقیقه حماقت و خیریت است که انسان این مقدار تحمل کند و خود را جهنمی نماید و خیال کند که خدا خبر ندارد یا در حق او حکم نمیفرماید که این تمنی است و رجاء بی موقع است وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

(قسم سوم) ص : ۲۰۱

که بدتر از قسم دوم است که مرتکب معصیت بشود و نسبت آن را بدیگری بدهد که هم عقوبت معصیت را دارد و هم بهتان زده که چندین عقوبت دارد: ظلم بغیر و اذیت باو و توهین و افتراء و هتک احترام و مفتضح کردن او و کذب و غیبت و امثال اینها که مفاد جمله سوم است وَ مَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا

خطیئه معاصی است که از روی جهالت و حماقت سرزند و اثم معاصی است که از روی علم و عمد مرتکب شود فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا

که بغیر نسبت دادن است وَ إِثْمًا مُّبِينًا

که دو عقوبت دارد هم عقوبت معصیت و هم عقوبت بهتان.

(ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا)

مثل تهمتی که زلیخا بیوسف زد که خود اراده سوء کرده بود و نسبتش را بیوسف دارد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۳] ص : ۲۰۲

وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَمُّوكَ وَ مَا يُضَمُّونَ إِلَّا أَنْفُسِهِمْ وَ مَا يُضْرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)

و اگر نبود فضل خدا بر تو و رحمة او هر آینه طائفه از آنها همت گماشتند که تو را گمراه کنند و گمراه نمیکنند مگر خود را و هیچگونه ضرری بتو نمیتوانند وارد کنند و حال آنکه خداوند بر تو نازل فرمود کتاب و حکمت را و تعلیم فرمود آنچه را که نمیدانستی و فضل خدا بر تو عظیم است.

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ

تفضلات خدا بر پیغمبر اکرم بیش از آن است که بتوان بیان کرد در عالم نورانیت اول مخلوق خدا نور مقدس او بوده و علم اولین و آخرین باو افاضه شده و علم ما کان و ما یکون و او را قرار داد افضل جمیع انبیاء و مرسلین و ما سوی الله، دینش افضل ادیان و اوصیانش افضل اوصیاء، کتابش افضل کتب، امتش افضل امم، دین او ناسخ تمام ادیان و غیر منسوخ تا قیامت باقی است، شفاعت کبری و مقام محمود خاص او و اهل بیت او، خلقت عالم بطفیل او و غیر اینها از تفضلات، و کلمه لو لا امتناعیه است که بر فرض محال اگر نبود این تفضلات (و رحمته) و رحمه حق پی در پی شامل حال او از مقام عصمت و تخلق بجمیع اخلاق حمیده که بفرماید وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، در جمیع کمالات اکمل از کل، اشجع، اسخی، اعبد، ازهد و هکذا بدنش سایه نداشته باشد، ابر بالای سرش باشد، جمالش اجمل از کل و غیر اینها.

لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ

بعضی مفسرین گفتند مراد یک دسته از مشرکین هستند که آمدند گفتند ما بتو ایمان میآوریم مشروط به اینکه بتهای ما را متعرض نشوی، بعضی گفتند مراد بعض منافقین بودند که قصد قتل آن حضرت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۰۳ را در عقبه کرده بودند، و بعضی گفتند مراد کسانی بودند که طرفداری از خائن کردند و میخواستند او را تبرئه کنند و گردن دیگری بار کنند و تمام اینها علاوه بر اینکه تفسیر برای است و اعتبار ندارد خلاف ظاهر آیه است زیرا قضیه شرطیه است و گفتند تصدق عن کاذبین یعنی اگر تفضل الهی نسبت بتو نبود هر آینه همچو قصدی را داشتند و چون تفضل الهی با تو بود آنها هم قصدی نداشتند یعنی چون دیدند که خداوند آنها را رسوا میکند و پیغمبر خود را نصرت و ظفر میبخشد همچو قصدی را نکردند و نداشتند.

وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ

که با اینکه مشاهده میکردند که آن حضرت مورد الطاف الهی است مع ذلک از روی معصیت و عناد نیامدند بشرف اسلام مشرف شوند، و تعبیر به طائفه شاید اشاره باشد به آنهایی که حقانیت آن حضرت را درک کردند مثل جماعتی از یهود و نصاری و مشرکین که خود را باختیار بضالت انداختند.

وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ

عدم ایمان آنها بقدر خردلی بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ضرری ندارد او بوظیفه رسالت خود عمل کرده (تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال) چنانچه از کفر کافر و فسق فاسق بدستگاه الهی ضرری وارد نمیشود و همچنین پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

(گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد)

وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ

کتاب معلوم است قرآن مجید است و حکمت را هم در ذیل آیه وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا گفتیم معرفت بحقایق اشیاء بقدر طاقه بشریه است و شامل جمیع معارف و علوم میشود وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ (اشکال) مکرر بیان شده که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در همان عالم نورانیت که خلقت نور مقدس او شد افاضه تمام علوم و کمالات باو شد دیگر موردی برای این جمله باقی نمی ماند.

جواب- اولاً در همان عالم نورانیت هم پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بذاته علم نداشت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص:

چون ممکن بالذات چیزی ندارد خداوند باو افاضه فرمود پس علمه ما لم یکن یعلم صادق است، و ثانیاً هر چه علم باو افاضه شود

محدود است چون ممکن است و نفس علم غیر متناهیست و نسبت محدود بغیر متناهی اگر بگوئیم نسبت قطره است بدریا غلط گفته‌ایم زیرا دریا هم محدود است و مقام مقدس نبوی بمقام عقل مستفاد رسید و اتصال پیدا کرد بعلم مبدء اعلی و دائماً باو افاضه میشود و سابقاً این موضوع را تشریح کرده‌ایم.

وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا

چیزی را که خداوند بعظمت یاد کند از عهده بشر خارج است که بتواند درک کند چنانچه میفرماید إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، جمیع اخلاق حمیده آنهم درجه اعلی که نمیتوان ادراک نمود.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۴] ص: ۲۰۴

لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

خیری نیست در بسیاری از اسراری که بین دو نفر یا زیادتر گفته میشود مگر آنکه امر بصدقه باشد یا امر بمعروفی یا در مقام اصلاح بین مسلمین باشد و کسی که چنین باشد پس بزودی خداوند باو اجر عظیمی مرحمت میکند در صورتی که برای خوشنودی حق باشد.

لا- خیر نفی جنس است که هیچگونه خیری بر او نیست فی کثیرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ نجوی باصطلاح تنگ گوشی صحبت کردن است و تعبیر بسر میکنند اسراری که بین اثنین یا بیشتر مستور باشد و از سایرین اهل مجلس مخفی باشد و داعی بر اخفاء بواسطه ضرریست که بآنها متوجه شود یا غیبت آنها و غیبت گویی آنها است یا در مقام اضرار بآنها است یا لا اقل اسباب خیال آنها و ناراحتی آنها میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۵

لذا در بسیاری از آیات نهی از آن شده إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا مجادله آیه ۱۰، و میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى مجادله آیه ۸، و عبارت روشن تر نجوی بمعنی راز گفتن است و از همین باب است مناجات با خدا یعنی راز گفتن با خدا.

إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ شامل جمیع وجوه بریه میشود از زکاة و خمس و صله رحم و سایر صدقات مندوبه و واجبه و غرض از نجوای در صدقه برای حفظ آبروی فقراء و ارحام و سادات باشد که نزد دیگران خجلت نکشند (او معروف) که امر بمعروف و نهی از منکر هم اگر بطریق سر و نجوی باشد حفظ شئون طرف شده و هتک حرمة او نشده.

أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ که عبادت بسیار بزرگی است حتی در اخبار دارد که دروغ گفتن در مقام اصلاح ذات البین محذوری ندارد و افضل است از یک سال عبادت بصلاة و صوم و این سه مورد از باب مثال است بلکه هر امر خیری را شامل میشود مثل نجوای با خدا یا اسرار سپرده بشیعه از طرف ائمه علیهم السلام برای حفظ تقیه و امثال اینها.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ اشاره بصدقه و معروف و اصلاح است ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ اغراض دنیویه یا فاسده نباشد فقط برای رضای خدا باشد (فسوف) اشاره بقیامت است (نؤتیه) خداوند عطا میفرماید (اجرا عظیمی)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۵] ص: ۲۰۵

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵)

و کسی که مخالفت و معانده کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بعد از آنی که راه هدایت اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۶

بر او واضح شده و متابعت کند غیر راه مؤمنین را ما و میگذاریم او را با آنی که تولی و دوستی و متابعت میکند و او را واصل میکنیم بجهنم و بد بازگشتی است از برای او.

علمای عامه استدلال کردند باین آیه برای حجیت اجماع بر خلافت ابی بکر و اینکه شما شیعه متابعت نمیکنید سبیل مؤمنین را و مشمول این آیه شده‌اید جواب- مثلی است معروف که گفتند شخصی سؤال کرد که آن دختر امام که سگ در دریا او را پاره کرد که بود، جواب دادند اولاً دختر نبود و پسر بود و ثانیاً از امام نبود از پیغمبر بود و ثالثاً دریا نبود صحرا بود و رابعاً سگ نبود و گرگ بود و خامساً دروغ بود راست نبود.

لذا می‌گوییم اولاً بر خلاف ابی بکر اجماعی نبود که منع صغری باشد و ما باشد انکار انکار میکنیم. و ثانیاً این حجیت ندارد و این آیه دلالت ندارد.

و ثالثاً این آیه دلیل بر بطلان خلافت ابی بکر است و دلیل ما است نه بر اثبات و دلیل شما باشد و این موضوع را ما مفصلاً در جلد دوم کلم الطیب از صفحه ۷۰ تا ۹۷ قریب بسی صفحه بیان کرده‌ایم رجوع فرمائید، و در اینجا بمناسبت این آیه در تحت چند سطر اشاره میکنیم:

اولاً- مخالفین ابی بکر بمقتضای نقل خود عامه در کتب خود علی علیه السلام و اهل بیتش، عباس و دو پسرش، سعد بن عباده با قبیلهاش، جماعتی از طایفه خزرج و جمعی از قریش و ابی سفیان و ابی قحافه پدر ابی بکر و حباب بن منذر و زبیر و پسران ابی لهب که اشعاری در این باب سروده و قیس بن سعد که سیاف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده و اسامه بن زید که امیر بر ابی بکر و عمر بود و دوازده نفر که در مسجد با ابی بکر محاجه کردند و غیر اینها که از اکابر صحابه بودند بعلاوه بسیاری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۰۷

از مهاجر و انصار ساکت بودند بعلاوه جماعتی از آنهایی که بیعت کردند از روی جبر و عنف بود و با این وضع چگونه دعوی اجماع میکنید و اگر بگویی که شما شیعه می‌گویید (ارتد بعد رسول الله الا اربعة او خمس) جواب ارتداد آنها برای کوتاهی از نصرت علی بود نه برای همراهی با ابی بکر.

و ثانیاً حجیت اجماع برای کشف از رأی معصوم است یا بدخول امام یا بقاعده لطف یا از طریق حدث قطعی و هیچکدام در مورد ابی بکر نبوده.

و ثالثاً ابی بکر و عمر و اتباع آنها مشمول صدر آیه شریفه هستند و مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ زِيْرًا فِي غَدِيرِ خُمٍ بِنَحْوِ تَوَاتُرِ بَيْنِ فَرِيقَيْنِ يَغْمِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَا نَصَبَ فَرَمُودَ وَ اِيْنَهَا مَخَالَفَتَ كَرَدْنَد وَ هَمِچْنِيْنِ دَر مَرَضِ مَوْتِ كَه قَلَمُ وَ دَوَاتِ خَوَاسْتِ كَه بِنُويسِدَ چيزی را كه هر گز گمراه نشوند نگذارند و عمر گفت دعوا الرجل فانه يهجر و بسیار از موارد دیگر، تخلف از جیش اسامه، فرار از زحف و غیر اینها.

و رابعاً- جمله وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ عَطْفَ بِجمله و من يشاقق است که مقید بجمله مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ است باقتضای عاطف و معطوف و تبين له الهدى در مورد اول الکلام است بلکه تبين غی واضح و روشن است.

و خامساً مراد از المؤمنین اگر جمیع مؤمنین است همچو مصداقی در مورد اختلافات تحقق پذیر نیست و اگر بعض مؤمنین است در موضوع علی و عایشه در جنگ جمل و علی علیه السلام و معویه در صفین و حسین علیه السلام و یزید در کربلا کدام یک غیر سبیل مؤمنین را متابعت کردند.

و تحقیق کلام اینست که سبیل مؤمنین بعد از تبين هدی واجب است متابعت کردن و متابعت غیر اینها مورد تَوَلَّاهُ مَا تَوَلَّاهُ است که هر کس مخالفت کرد با آنکه متابعت کرده محشور خواهد شد (حشر محبان علی با علی حشر محبان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

عمر با عمر) وَ نُصِرَ لَهُ جَهَنَّمَ جَايْغَاهُ مَخَالَفَتِ رَسُولٍ وَ مُتَابَعَتِ غَيْرِ سَبِيلِ مُؤْمِنِينَ بَعْدَ اِزْااقَامَةِ حِجَّتِ وَ تَبْيِينِ هِدْيِ جَهَنَّمَ اَسْتِ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا وَ بَسِيْرًا بَدِ جَايْغَاهُ اَسْتِ وَ بَدِ بَازِ كَشْتِ اَسْتِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۶] ص: ۲۰۸

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶)
 محققا خدا نمیآمرزد اینکه کسی شرک باو آورد و اما غیر مشرک را میآمرزد هر که را بخواهد و کسی که شرک بخدا آورد گمراه میشود بگمراهی بسیار دور.

این آیه شریفه ارجی آیات قرآنی است یعنی بیشتر امیدواری دارد زیرا جمله إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ مسلما در موردی است که مشرک تائب نشود و با حال شرک از دنیا برود زیرا اگر تائب شد و دست از شرک برداشت مسلما مورد مغفرت الهی است پس جمله وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ غیر مشرک هر که باشد و هر چه باشد مورد مغفرت هست و لو بی توبه از دنیا برود غایه الامر کسانی که در حکم مشرک هستند از ارباب ضلالت و مخالفین ائمه اطهار حکم مشرک را دارند در عدم قابلیت مغفرت (و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من رد علیکم فهو فی اسفل درک الجحیم)
 زیارت جامعه.

لِمَنْ يَشَاءُ تَعْلِيْقُ بِرِ مَشِيْتِ بَرَايِ اَيْنِسْتِ كِهْ اِگَرِ مَغْفِرْتِ اَوِ مَوَافِقِ حِكْمْتِ وَ مَصْلَحْتِ وَ حَسْنِ اَسْتِ اَلْبْتِهْ مِيَاْمِرْزِدِ وَ اِگَرِ بَرِ خِلَافِ حَسْنِ اَسْتِ وَ قَابِلِ تَفْضَلِ نَيْسْتِ نَمِيَاْمِرْزِدِ وَ مَكْرَرِ كَفْتِهْ اِيْمِ وَ بَادِلِهْ قَطْعِيَهْ ثَابِتِ وَ مَحْقُقِ اَسْتِ كِهْ مَوْمِنِ اِگَرِ بَا اِيْمَانِ اَزِ دُنْيَا بَرُودِ مَوْرِدِ مَغْفِرْتِ وَ تَفْضَلِ وَ شِفَاعَتِ خَوَاهِدِ بُوْدِ وَ عَمْدِهْ خَطِرِ مَعَاصِيِ اَيْنِسْتِ كِهْ اَطِيْبِ اَلْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۰۹
 باعث سلب ایمان شود حین الموت.

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ چِهْ شَرْكِ دَرِ ذَاتِ بَاشْدِ مِثْلِ اَبْنِ كَمُونِهْ يَا شَرْكِ دَرِ صِفَاتِ مِثْلِ اَشَاعِرِهْ يَا شَرْكِ دَرِ اَفْعَالِ مِثْلِ مَفْرُضِهْ يَا شَرْكِ دَرِ عِبَادَتِ مِثْلِ عِبْدِهْ اَصْنَامِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا زِيْرَا مَشْرِكِ اَزِ قَدَمِ اَوَّلِ كِهْ تَوْحِيْدِ بَاشْدِ اَزِ جَادِهْ مَسْتَقِيْمِ مَنَحْرَفِ شَدِهْ تَا قَدَمِ اَخْرِ وَ هَرِ چِهْ بَرُودِ دَوْرْتَرِ كَرْدِد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۷] ص: ۲۰۹

اشاره

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷)

إِنْ يَدْعُونَ اَنْ نَافِيَهْ اَسْتِ بَقْرِيْنِهْ اَسْتِثْنَاءِ وَ مَرَادِ اَزِ يَدْعُوْنَ عِبَادَتِ وَ خُضُوْعِ وَ خُشُوْعِ نَزْدِ اَنْهَا مِنْ دُوْنِهْ اَعْنِيْ غَيْرِ اَزِ خُدَا پَسِ مَعْنِيْ اَيْنِ مِيْشُوْدِ كِهْ عِبَادَتِ نَمِيْكَنَنْدِ غَيْرِ خُدَا رَا اِلَّا اِنَانًا مَكْرَرِ زَنْهَائِيِ رَا، اِنَاثِ جَمْعِ اَنْثِيْ اَسْتِ مَقَابِلِ ذَكَوْرِ جَمْعِ ذَكَرِ، وَ تَعْبِيْرِ بَا نَاثِ بَعْضِيِ كَفْتَنْدِ مَرَادِ مَلَائِكِهْ هَسْتَنْدِ چُونِ مَعْتَقِدِ بُوْدَنْدِ كِهْ مَلَائِكِهْ دَخْتِرَانِ خُدَا هَسْتَنْدِ چنانچه در بسیاری از آیات باین مطلب اشاره دارد مثل آیه شریفه أَمْ أَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ وَ النجم آیه ۱۹-۲۱ و مثل آیه شریفه فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَانًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ وَ الصافات آیه ۱۴۹ و ۱۵۰ و غیر اینها از آیات دیگر.
 و بعضی گفتند مراد اوئان مثل لات و عزی و سایر بتها هستند و آنها را باسم اناث تعبیر کرده‌اند چون لات تأنیث الله است و عزی تأنیث اعز است.

و بعضی گفتند اسامی بتها اسامی نساء بوده برای هر بتی هم یک اسمی از آنها انتخاب کردند لکن ما مدرکی از اخبار برای این

اقوال پیدا نکردیم و قول مفسرین هم مدرک نیست چون تفسیر برأی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۰
 شاید بتوان گفت که مقتضای اطلاق آیه شامل جمیع آنها بشود و هر یک از این تفسیرات بیان یکی از مصادیق است بلکه بتوان
 گفت که مراد ازدواج باشند چنانچه در خبر است
 دینهم دنانیرهم و قبلتهم نسائهم.

و تعبیر به یدعون نمود و یعبدون نفرمود بمعنی توجه و اطاعت آنها است چنانچه امروز مشاهده میشود که زنها فرمان فرما هستند بر
 شوهرها و هر چه بگویند یا بخواهند آنها انجام میدهند بالطوع و الرغبة و از این بیان رفع دو اشکال هم میشود

(اشکال اول) ص : ۲۱۰

اینکه در آیه تناقض است زیرا در جمله اول میفرماید *إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا* مقتضای آن انحصار باناث است و غیر اناث حتی
 شیطان را لا یدعون، و جمله ثانیه غیر از شیطان را لا یدعون حتی اناث را و این دو جمله تناقض است.

(اشکال دوم) ص : ۲۱۰

اینکه مسلماً بعض مشرکین عبده شمس و قمر و کواکب هستند و بعضی آتش پرست و بعضی گاو و گوساله پرست و بعضی
 درخت پرست و غیر اینها و این با ظاهر آیه تنافی دارد.

(و اما جواب) ص : ۲۱۰

اولاً تمام طبقات مشرکین شرک آنها باغوی شیطان است و در عین شرک اطاعه شیطان میکنند پس این دو جمله یکیست و تناقض
 ندارد.

و ثانیاً کلمه یدعون اطلاق ندارد که شامل تمام مشرکین باشد ممکن است مراد خصوص مشرکین که عبده ملائکه یا اوئان باشند
 به بیانی که ذکر شد.

و ثالثاً این جمله اطلاق ندارد و مفادش مثل اینست که بگویی اکرم العلماء الا زیدا و اکرم العلماء الا عمروا که مفادش این میشود
 اکرم العلماء الا زیدا و عمروا و اینجا مفادش ان یدعون الا اناثا و شیطانا میشود و *إِنْ يَدْعُونَ* دوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴،
 ص: ۲۱۱

تأکید است و مفادش ان یدعون الا اناثا و *إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا*.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۸] ص : ۲۱۱

لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

لعنت نمود خداوند شیطان را و گفت شیطان که من از بندگان تو یک قسمت را اتخاذ میکنم معین و مفروض.
 لَعْنَةُ اللَّهِ لعن بمعنی بعد از رحمت است یعنی خداوند شیطان را از رحمت خود دور فرمود که خردلی رحمت شامل حالش نشود و
 بکلی از قابلیت رحمت افتاد مثل هسته که فاسد شود و دیگر قابل کشت و زرع نباشد و از این جهت است که لعن مؤمن جایز نیست
 چون نفس ایمان باعث قابلیت رحمة است و لو غرق معاصی باشد و اما غیر مؤمن از قابلیت افتاده و لعنش جایز بلکه ممدوح است
 چه مشرک باشد و چه کافر و چه مخالف و معاند بالاخص اعداء اهل بیت عصمت و طهارت.

وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ اتِّخَاذَ بَعْضِ قَبُولِ كَرْتِنِ اسْتِ بَا اِخْذِ فَرْقِ دَارِدِ يَعْنِي بِنْدِ كَانِ خَوْذِ بَاخْتِيَارِ خَوْذِ تَسْلِيمِ مَنِ مِشُونَدِ نَهْ أَنْكِهْ مَنِ بَرُومِ وَ بَجْبِرِ وَ عَنَفِ أَنهَآ رَا بَرَبَايِمِ چنانچه در قرآن میفرماید وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ الْآيَةُ اِبْرَاهِيمِ آيَةُ ۲۲.

مِنْ عِبَادِكَ مِنْ تَبْعِيضِهِ اسْتِ يَعْنِي بَعْضَى از بندگان تو را (نصیباً) نصیب سهم است یعنی یک سهم و یک قسمت از بندگان تو را (مفروضاً) فرض جدا کردن است اشاره به اینکه از بندگی کردن تو جدا میکنم چنانچه خودش میگوید ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا- تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۱۷ و نیز میگوید لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمِ اعراف آیه ۱۶

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۱۹] ص: ۲۱۲

وَ لَأُضِلَّهُمْ وَ لَأَمْتِنَهُمْ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَتَّبِعَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (۱۱۹)

و هر آینه گمراه میکنم آنها را و هر آینه بآمال و آرزوها میاندازم آنها را و هر آینه وادار میکنم که گوشهای چهارپایان را قطع کنند یا شکاف زنند و امر میکنم آنها را که تغییر دهند خلقت خدا را و کسی که شیطان را ولی و دوست خود گرفت از غیر خدا پس بتحقیق زیان کار شد بزبان مبین واضحی.

این آیه شریفه در تعقیب آیه قبل مقول قول شیطان است که گفت وَ لَأُضِلَّهُمْ اضلال شیطان بسیار است هر کسی را بیک راهی گمراه میکند در قرآن است وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ اِنْعَامِ آیه ۱۵۳، و در حدیث منسوب بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روزی خطی با انگشت مبارک روی زمین کشید و فرمود این است صراط مستقیم سپس خطوط بسیاری از طرف یمین و یسار این خط کشید و فرمود هذه سبل الشيطان لذا اتباع شيطان بسیار هستند، در بعض اخبار دارد صد نود و نه اتباع شیطان هستند، و در بعض دیگر از هزار نهصد و نود و نه اتباع شیطان هستند وَ لَأَمْتِنَهُمْ آمال و آرزوهای دراز در بشر بسیار است و بهر مرتبه هم که نائل شود سیر نمیشود

منهومان لا يشبعان طالب العلم و طالب الدنيا

(فریدون بملک جهان نیم سیر) بقدری هوی و هوس چشم و گوش اولاد آدم را کور و کر کرده که دیگر نه حقیقت را پی میبرند و نه صدای حق را میشنوند.

وَ لَأَمْرُهُمْ امر شیطان و سوسه او است که در قلب خطور میکند که مبدء اولی فعل است مقابل الهام ملک است و فارق بین و سوسه شیطان و الهام ملک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۳

سه چیز است: عقل و مشاوره با عقلاء و شرع مطهر.

فَلْيَتَّبِعَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ بتک بمعنی قطع و شق است در مجمع البحرین در لغت بتک میگوید قال المفسر و هو فعلهم بالنجائب كانوا يشقون اذن الناقة اذا ولدت خمسة ابطن و كان الخامس ذكرا و حرما على انفسهم الانتفاع و معلوم است این عمل بدعت و تشریح است و بدستور شیطان.

وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَعْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ معروف در انظار آنها منکر و منکر معروف مؤمن در انظار آنها خوار و خفیف، کافر محترم و شریف، عالم حقیر، جاهل عظیم دین عقب سر، دنیا نصب العین، خداوند را عاصی، شیطان را مطیع هستند، در بسیاری از اخبار بامر تفسیر شده یعنی اوامر الهی را تغییر میدهند، و الله العالم و مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ولی بمعنی صاحب

اختیار یعنی در تحت اوامر شیطان در آید خاسر میشود بخسرا آشکارا چه خسرانیت بالاتر از دخول جهنم و محروم شدن از بهشت و شیطان قسم خورده که تمام آنها را اغواء کند قال فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ و در جواب او خداوند میفرماید قال فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص آیه ۸۲-۸۵، نستعید بالله منه.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۰] ص: ۲۱۳

يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

وعده‌های شیطان یکی وعده فقر است که اگر اموال خود را صرف وجوه بریه از زکاة و خمس و صلّه و دست‌گیری از فقراء و سایر مبرات کنید فقیر میشوید الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ بقره آیه ۲۶۸، و یکی وعده توبه است که بالاخره توبه می‌کنی و خدا می‌بخشد و وعده‌های دیگر که قبلاً از قول خودش نقل کردیم که اُطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۱۴ گفت إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدُوكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ در سوره ابراهیم آیه ۲۲، يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ و آرزوهای دور و دراز بشما تزریق میکند که همیشه در دنیا هستید و باید خوش و خرم باشید و بهر درجه که رسیدید قانع نشوید از مال و منال و ریاست و جاه و منصب.

وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا غرور گول و فریب است که انسان بخود مغرور میشود لکن حقیقت ندارد، سم را بخیال شهد می‌نوشد، ضرر را بگمان نفع تحصیل میکند، شر را بتوهم خیر مرتکب میشود، قبیح را بصورت حسن جلوه میدهد، معصیت را بر عبادت اختیار میکند، کفر را بر ایمان ترجیح میدهد فسق را بهتر از عدالت می‌بندارد، ظلم را فخر و مباهات میکند، معروف را منکر می‌شمارد، منکر را معروف میدانند و هکذا و البته کسی که فریب شیطان را بخورد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۱] ص: ۲۱۴

أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱)

ماوی جایگاه و فرودگاه است که جایگاه مغرورین جهنم است، و محیص فرارگاه و پناه‌گاه است که اینها هیچ پناهگاهی ندارند و راه فرار از برای آنها نیست و تمام درها بروی آنها بسته میشود، درب مغفرت، درب رحمت، درب شفاعت دربهای بهشت، درب سعادت و رستگاری و سایر دربهای خیر، و این آیه شریفه از ادله خلود اهل عذاب است در جهنم چنانچه بسیاری از آیات بر او ناطق است

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۲] ص: ۲۱۴

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا وَعِيدًا وَاللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲)

و کسانی که ایمان آوردند و صالحات عمل نمودند زود باشد که آنها را داخل اُطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۱۵ کنیم بهشتهایی که از پای قصرها و زیر درختان آنها جوی‌هایی جاری باشد و اینها همیشه در آن بهشتها هستند بودن ابدی وعده الهی حق است و کیست راستگوتر از خداوند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا تَحَقُّقًا پیدا نمیکند مگر باعتقاد بجمیع عقائد حقه مطابق مذهب شیعه اثنی عشریه بدون انکار ضروریات دین و مذهب و بدون گذاردن بدعتی در دین و بدون ارتکاب اعمالی که باعث سلب ایمان میشود، و در ایمان چهار امر معتبر است:

۱- یقین که اگر شک، شبهه، مظنه در یکی از اجزاء ایمان وارد شود ایمان زائل میشود.

۲- اعتقاد یعنی پا بر جا و دل‌بستگی و در بند بودن.

۳- قرار بجمیع شراشر وجود قلبا و لسانا که مصداق و جَدُّوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ نمل آیه ۴، نباشد. ۴- تسلیم.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مسلما مراد جمیع صالحات نیست زیرا ممکن نیست کسی بتواند همه آنها را بجا آورد و نیز مسلما مراد این نیست که جمیع اعمالش صالح باشد زیرا حتی انبیاء ترک اولی از آنها صادر شده و این معنی خصیصه محمد و آل او صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است بلکه مراد اینست که واجبات شرع را عمل کند و از محرّمات اجتناب کند یا موفق بتوبه شود یا مورد مغفرت و شفاعت گردد یعنی با ایمان و بدون گناه از دنیا رود.

سَنَدُ خَلْفِهِمْ جَنَاتٍ جمع جنه است و گذشت که هشت جنه داریم و بعید نیست بگوئیم مراد باغات بسیاریست که هر بهشتی در او هست الی ما شاء الله.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مکرر توضیح داده شده خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَاً کلمه ابدا تأکید در خلود است و الا نفس خلود دلالتش بر تأبید تمام است. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۱۶

وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا یعنی بوعده عمل میفرماید زیرا خلف و عد قبیح است و از او محال است نه مثل وعده‌های شیطان که گفت وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ابراهیم آیه ۲۲ وَمَنْ أَضِدُّقٌ مِنَ اللَّهِ قِيلاً وَ در جای دیگر میفرماید وَمَنْ أَضِدُّقٌ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا گذشت در همین سوره ۸۷ و این موضوع جزو عقائد است و مبنای تمام اصول دین است احتیاج به بیان و دلیل ندارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۳] ص: ۲۱۶

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَ لَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَ لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا (۱۲۳)

نبست و بی جاست آمل و آرزوهای شما و همچنین آمل و آرزوهای اهل کتاب از یهود و نصاری هر کس عمل سویی بکند جزای او را خواهد دید و نمی‌یابد از غیر خدا ولی و ناصری.

این آیه شریفه مطابق با آیه شریفه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالی آیه ۷ و ۸ است و باعث اشکال شده که ما ادله بسیاری از آیات و اخبار بلکه ضرورت مذهب که مؤمن و لو مرتکب معاصی هم باشد مورد عفو و مغفرت و شفاعت واقع خواهد شد چه موفق بتوبه بشود یا بی‌توبه از دنیا برود لذا مفسرین در دست و پا افتادند بعضی گفتند خطاب در لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ بمشركین است و بعضی گفتند مراد از عمل سوء شرک است و هر دو جواب باطل است.

و تحقیق کلام اینست که عمل سوء هر چه باشد تأثیر خود را دارد چنانچه مکرر گفته‌ایم که معاصی آثار و خیمه دارد باعث نزول بلا و سلب نعم و مانع از قبولی عبادت و جلوگیری از دعاء و ضعف ایمان و تسلط شیطان و بعد از رحمت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۱۷

و سلب توفیق و کوتاهی عمر و گرفتار ظالم و سختی جان دادن و رنجش قلوب مطهره پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه اطهار (ع) تا خدای نخواستہ باعث سلب ایمان و غیر اینها از مضار دنیوی و اخروی میشود تا برسد بعقوبات عالم برزخ و قبر و قیامت تا کفار گناهان بشود بتوبه یا عمل صالح یا شمول رحمت و مغفرت یا شفاعت شفعاء و بواسطه ایمان اگر باقی باشد نجات پیدا کند، و در آیه ندارد که جزاء عمل سوء چیست یا فقط عذاب جهنم است پس بناء علی هذا می‌گوییم مراد از لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ اینست که بعضی مغرور میشوند که چون مسلمان یا مؤمن و شیعه هستند معصیت هیچگونه ضرری بآنها نمیرسد این نحوه نیست.

وَ لَا- أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ اما یهود قالوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ آل عمران آیه ۲۴. و اما نصاری به اینکه گفتند عیسی مسیح فدانا من لعنة الناموس مرادشان از ناموس تورات موسی است و در تورات لعن کرده بکسانی که باحکام تورات عمل نکنند و میگویند که عیسی پس از دار و کشته شدن زنده شد و رفت عوض امتش در جهنم و انبیایی که شیطان آنها را در جهنم غل و

زنجیر کرده بود نجات داد و رفت در آسمان پهلوی دست پدرش نشست و دیگر ما و لو باحکام ناموس عمل نکنیم جهنم نمیرویم، و هم چنین یهود و نصاری گفتند لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُوداً أَوْ نَصَارَى بقره آیه ۱۱۱، چنین نیست مَنْ يَعْمَلْ سُوءاً يُجْزَ بِهِ أَمَا كَفَارَ عَلَى التَّحْقِيقِ چنانچه مکلف باصول هستند مکلف بفروع هم هستند و بر ترک واجبات شرعی و فعل محرمات معاقب هستند و از جهه کفر چون قابلیت رحمت و بهشت ندارند لذا بقدر معاصی علاوه بر عقاب کفر معاقب خواهند بود، و اما مسلمین غیر از فرقه حقه آنها هم بواسطه عدم ایمان در این جهت با کفار مشترکند، و اما فرقه حقه بمضاری که قبلاً متذکر شدیم گرفتار میشوند و بر فرض که آمرزیده شوند و بهشت روند مع ذلك با کسانی که اصلاً مرتکب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۸ معاصی نشدند بسیار تفاوت درجات دارند و بالاخره عمل سوء اثر خود را می بخشد و لَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيْرًا نَكْتَهُ- در این جمله ندارد که خداوند هم ولی و ناصر آنها نیست میفرماید غیر از خدا ولی و ناصری ندارند و ما که می گوئیم فردای قیامت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و سایر شفعاء شفاعت میکنند، اولاً تا اجازه الهی و مرضی خداوند نباشد ممکن نیست، و ثانیاً تا ایمان نباشد قابلیت ندارد و همین شفاعت اثر ایمان است. و ثالثاً نفس شفاعت خود یک اجر و مقام و مرتبه‌ای است در اثر آن خدماتی که پیغمبر و ائمه نمودند که یکی از شئون مقام محمود است که در قرآن میفرماید وَمَنْ اللَّيْلُ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً اسراء آیه ۷۹.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۴] ص: ۲۱۸

اشاره

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيْرًا (۱۲۴)

و هر کس عمل صالحی بجا آورد خواه مرد باشد یا زن و با ایمان باشد پس آنها داخل بهشت خواهند شد و باندازه پر کاهی بآنها ظلم نمیشود در کسر ثواب آنها این وعده الهی است که قابل تخلف نیست.

و مراد از عمل صالح و مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ عمل عبادی است که خالصاً لوجه الله باشد بدون شائبه ریا و عجب و اغراض دیگر و مراد از مَنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ تعمیم است که هر که باشد سیاه و سفید، عالم و جاهل، حر و عبد، سید و عام، کوچک و بزرگ، و کلمه من الصالحات من تبعیضیه است و هر عمل صالح را شامل میشود و هُوَ مُؤْمِنٌ بیان است زیرا از غیر مؤمن هیچ عملی پذیرفته نیست و صالح نیست چون اولین شرط عبادت ایمان است و عبادت بدون ایمان باطل است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۱۹ و صالح نیست مثل نماز بدون طهارت است بلکه قبلاً متذکر شدیم که موافات یعنی بقاء ایمان تا آخر عمر هم شرط کلیه عبادات است که اگر هفتاد سال با ایمان اعمال صالحه بجا آورد و نزدیک موت ایمان زائل شود کشف میشود که از اول اعمال او باطل بوده نه اینکه شرط مؤخر باشد که بگویی معنی ندارد بلکه نظیر رد است در فضولی که کاشف از بطلان فضولی است از اول امر.

فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ نَقِيْرًا

اشکال..... ص: ۲۱۹ چگونه جمع میشود بین این دو آیه، اگر کسی هم عمل سویی داشته باشد و هم عمل صالحی زیرا مراد در آیه سابقه جمیع اعمال سوء نیست و در این آیه هم جمیع اعمال صالحه نیست بلکه ممکن نیست پس اگر یک عمل سوء داشته باشد یجز به و اگر یک عمل صالح داشته باشد بدخل الجنة و کسی که هر دو را داشته باشد مورد کدام یک هست.

(جواب) ص: ۲۱۹

در قرآن مجید جواب از این اشکال را داده در موارد بسیاری، از آن جمله فَمَنْ ثَقُلَتْ مِرَازِيْنُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ

بذریه او دارد، و همچنین امامت تا حضرت بقیه الله (عج)، و نیز از خصائص او اینکه ملت ابراهیم از زمان خود در نسل او از بنی اسمعیل تا زمان اسلام و مأمور شدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باقیاء ملت او و متابعت او، و نیز از خصائص او بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افضل از جمیع انبیاء و رسل بود و اول کسی که وارد بهشت میشود پیغمبر اسلام (ص) و امیر مؤمنان علیه السلام و خلیل الرحمن علیه السلام است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۶] ص: ۲۲۲

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (۱۲۶)

و از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند بهر چیزی احاطه دارد باحاطه قیومیت. و لله لام اختصاص است که تمام مختص بخداست و غیر او مالک شیئی نیست حتی مالک نفس خود و دعوی مالکیت که من مالک فلان هستم توهم صرف است این ملکیه عرضی جعلی موقتیست در واقع عاریه است امروز بدست تو فردا بدست دیگری. این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تعبير بما دون من برای شمول ذوی العقول و غیر ذوی العقول است و مراد از سماوات عوالم علوی است از مجردات عالم عقول و نفوس و مادیات کرات جویه و ملائکه و عالم دنیا و آخرت، و مراد از ارض عالم سفلی است از جن و انس و اجسام، جمادات، نباتات، حیوانات و عناصر و غیر اینها و كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا بمعنی ما بشیئی وجوده تمام ماهیات ممکنه الوجود را شامل است (محیطاً) نه باحاطه ظرف بمظروف بلکه احاطه قدرت و علم و قیومیت داخل فی الاشیاء لا بالمازجه و خارج عن الاشیاء لا بالمباینه وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۳

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۷] ص: ۲۲۳

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

و طلب میکنند از تو حکم زنها را در میراث و غیر آنها بفرما که خداوند بیان میفرماید حکم آنها را و آنچه را که برای شما تلاوت شده در قرآن در باب یتیمهای زنها آنهايي که بانها نداده‌اید آنچه که خدا بر آنها معین فرموده و رغبت میکنید آنها را که بنکاح خود در آورید و هم چنین بیان میفرماید حکم پسرهایی که ضعیف هستند و بحد رشد و بلوغ نرسیده و نیز بیان میفرماید که در مورد یتامی بعدل رفتار کنید و هر عمل خیری را که بجا بیاورید محققا خداوند بآن عالم است.

این آیه شریفه بمقتضای بعض اخبار مربوط است بآیات شریفه که در اوائل سوره ذکر شده آیه و اتوا الیتامی اموالهم و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی و آیه و ابتلوا الیتامی و مشتمل است بر چند جمله و توضیح کلام اینکه قبل از نزول آیات ارث در زمان جاهلیت میراث بزنها و دختران و پسران نابالغ نمیدادند فقط پسرانی که رشید و جنگی و مرکب سوار بودند میراث میدادند و چون آیات ارث نازل شد آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مطالبه حکم میراث آنها را نمودند.

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ استفتاء طلب فتوی است و فتوی بیان حکم و قضاوت است و مراد حکم میراث نساء است.

قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ بگو خدا بیان میفرماید حکم ارث آنها را در آیات ارث یک دختر نصف، دو دختر ثلثین، پسر و دختر للذکر مثل حظ الانثیین، زن اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۴

با نبودن اولاد ربع، با بودن ثمن و هکذا که احکام میراث و طبقات ارث و آنچه بفرض یا نصیب میرند مفصلاً بیان شده احتیاج بتکرار نیست.

وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ عَطْفٌ بِفِيهِنَّ يَعْنِي وَاللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ يَعْنِي هَمِينَ نَحْوِي كَمَا خَدَّوْنَ بِيَانِ حَكْمِ نِسَاءٍ رَا مِيفْرَمَايِدُ بِيَانِ حَكْمِ اِيْتَامِ نِسَاءٍ رَا هَم مِيفْرَمَايِدُ كَمَا دَرِ اَوَائِلِ سُورَةِ مِفْصَلَا بِيَانِ فَرْمُودَةِ اَز حَيْثُ مِيرَاثُ وَ حِفْظِ اَمْوَالِ اَنهَآ تَا زَمَانِ رِشْدِ وَ بَلُوغِ.

اللَّاتِي لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ صِفْتِ يَتَامِي اِسْتِ يَعْنِي شَمَا حَقِ يَتَامِي رَا اَز مِيرَاثِ بَاَنهَآ نَمِيْدَايِدُ وَ اَنهَآ رَا اَز اَرْثِ مَحْرُومِ مِيكَرْدِيْدُ وَ تَرْغَبُوْنَ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ صِفْتِ بَعْدِ اَز صِفْتِ اِسْتِ يَعْنِي مِيخُوْاَسْتِيْدِ اَنْ يَتَامِي رَا پَسِ اَز بَلُوغِ وَ رِشْدِ نِكَاحِ كَنِيْدِ بَطْمَعِ اَنكَمَا اَمْوَالِ اَنهَآ رَا تَصَاْحَبِ كَنِيْدِ.

وَ الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوُلْدَانِ يَعْنِي نِيْزِ خَدَّوْنَ بِيَانِ مِيفْرَمَايِدُ اِحْكَامِ وِلْدَانِ اَوْلَادِ ذَكَوْرِ كَمَا اَنهَآ رَا ضَعِيْفِ مِيكَرْدِنْدُ وَ اَمْوَالِ اَنهَآ رَا تَصَاْحَبِ مِيكَرْدِنْدُ.

وَ اَنْ تَقُوْمُوْا قِيَامَ بَمَعْنِي حِفْظِ اَمْوَالِ كَمَا تَعْبِيْرُ بَقِيْمِ مِيكَنُنْدُ (لِلْيَتَامِي) كَمَا بَرَايِ اِيْتَامِ نَفْعِ دَاشْتِهَ بَاشْدُ (بِالْقِسْطِ) يَعْنِي وَاجِبِ اِسْتِ حِفْظِ مَالِ يَتِيْمِ وَ تَعْدِي وَ تَفْرِيطِ دَرِ اَمْوَالِ اَنهَآ نَكَنِيْدُ وَ اَز بِيْنِ نَبْرِيْدِ وَ تَصْرَفَاتِي كَمَا بَرَايِ اَنهَآ ضَرَرِ دَاشْتِهَ بَاشْدِ نَكَنِيْدُ وَ اَكْلِ مَالِ يَتِيْمِ نَكَنِيْدُ كَمَا اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتَامِي ظُلْمًا اِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِي بُطُوْنِهِمْ نَارًا نِسَاءً آيَةُ ۱۰.

وَ مَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ هَرِ عَمَلِ خَيْرِي كَمَا اَز شَمَا صَادِرِ شُودِ دَرِ حِفْظِ وَ حِرَاَسْتِ اَمْوَالِ يَتَامِي وَ بَرِ وُقُوْقِ صِلَاحِ وَ صَوَابِ بَاشْدِ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِيْمًا نَزْدِ خَدَّآ اَز بِيْنِ نَمِيْ رُودِ وَ اَجْرِ كَامَلِ بَشْمَا عَنَايَتِ مِيفْرَمَايِدُ مِثْلِ سَايِرِ اَعْمَالِ خَيْرِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۵

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۸] ص: ۲۲۵

وَ اِنْ اِمْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَ اُخْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ وَ اِنْ تُحْسِنُوْا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا (۱۲۸)

وَ اِگر زَنِي اَز شوهرِ خُودِ خَائِفَهَ شُدِ كَمَا اِدَاءِ حَقُوْقِ اَوْ رَا نَكُنْدِ اَز نَفْقَهِ وَ كَسُوْهِ وَ قِسْمَهٗ يَا اَز اَوْ اِعْرَاضِ وَ تَرْكِ مِعَاشِرْتِ كُنْدِ پَسِ بَاكِي نِيْسْتِ كَمَا اِيْنِ زَنِ وَ شوهرِ تَصَالِحِ كَنُنْدِ بَهِ اِيْنَكَمَا اَنِ زَنِ صَرَفِ نَظَرِ كُنْدِ اَز حَقِ خُودِ وَ بَازدواجِ باقیِ بَاشُنْدِ وَ مَنجَرِ بَطْلَاقِ نَشُودِ هَرِ نَحْوِي كَمَا طَرَفِيْنِ رَاضِيِ بَاشُنْدِ وَ اِيْنِ تَصَالِحِ بَهْتَرِ اَز طَلَاقِ وَ جَدَايِيْسْتِ وَ نَفُوسِ اَنهَآ حَاضِرِ شُدِ بَرِ حَرَصِ بَرِ مَنَعِ حَقِ دِيْگَرِي وَ اِگرِ اِحْسَانِ كَنِيْدِ وَ پَرهِيْزِ اَز مَعْصِيْتِ نَمَائِيْدِ پَسِ مَحْقَقًا خَدَّآ بَاَنچِهَ عَمَلِ مِيكَنِيْدِ خَيْرِ اِسْتِ.

وَ اِنْ اِمْرَاَةٌ خَافَتْ خَوْفِ اَعْمِ اَز يَقِيْنِ يَا ظَنِّ يَا اِحْتِمَالِ عَقْلَايِيْسْتِ كَمَا مَنشَأُ خَوْفِ بَاشْدِ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا نَشُوزَ بَمَعْنِي اِرْتِفَاعِ اِسْتِ چنانچِهَ مِيفْرَمَايِدُ وَ اِذَا قِيْلَ اَنْشُرُوْا فَاَنْشُرُوْا مُجَادِلَهٗ آيَةُ ۱۱، يَعْنِي بَرخِيْزِيْدِ اَز مَجْلِسِ بَرُويْدِ وَ دَرِ اِيْنِ مَقَامِ بَمَعْنِي تَرْفَعِ اِسْتِ اَز حَقِ يَكْدِيْگَرِ اِگرِ زَنِ اطَاعَتِ شوهرِ نَكُنْدِ دَرِ اَمُورِي كَمَا وَاجِبِ اِسْتِ اطَاعَهٗ اَوْ بَهِ اِيْنَكَمَا تَمَكِّيْنِ نَبَاشْدِ نَاشِرَهٗ مِيشُودِ وَ اِگرِ شوهرِ تَرْفَعِ كَرْدِ دَرِ نَفْقَهِ يَا كَسُوْهِ يَا حَقِ قِسْمَتِ يَا سَايِرِ اَمُورِ وَاجِبِهَ نَاشِرِ مِيشُودِ.

اَوْ اِعْرَاضًا كَمَا شوهرِ اِعْرَاضِ كُنْدِ اَز زَنِ وَ بِلِسَانِ فَاَرْسِي قَهْرِ كُنْدِ وَ يَا اَوْ مَكَاَلَمَهٗ وَ مَرَاوَدِهٗ وَ مِعَاشِرْتِ نَكُنْدِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يُصْلِحَا كَلِمَهٗ لَا جُنَاحَ دِلَالَتِ دَاَرْدِ كَمَا طَلَاقِ دَهْدِ مَانَعِي نَدَاَرْدِ وَ بَاكِي نِيْسْتِ كَمَا بَا هَمِ تَصَالِحِ كَنُنْدِ وَ صِلْحِ بَمَعْنِي گَزْدَشْتِ اِسْتِ اَز حَقِ خُودِ يَعْنِي زَنِ بَگُويْدِ حَقِ نَفْقَهِ يَا كَسُوْهِ يَا حَقِ قِسْمَتِ بِيْنِ اَزْوَاجِ كَمَا دَاَرْمِ صَرَفِ نَظَرِ كَرْدْمِ وَ شوهرِ هَمِ رَاضِيِ شُدِ بَايْنِ (صِلْحَا) يَعْنِي هَرِ نَحْوِ صِلْحِ بَاشْدِ نَسْبَتِ بَجْمِيْعِ حَقُوْقِ وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ اَلْبَتَهٗ تَصَالِحِ كُنْدِ بَهْتَرِ اَز طَلَاقِ اِسْتِ كَمَا اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص:

بکلی از هم جدا شوند.

و بالجمله بین زوج و زوجه چهار مرتبه است: مرتبه ۱- اینکه نشوزی در بین نباشد و مراعات حقوق یکی دیگر را بکنند. ۲- اگر نشوز پیدا شد تصالح کنند چنانچه گفته شد ۳- اگر نشوز باشد و تصالح هم نکردند طلاق.

۴- نشوز و عدم تصالح و عدم طلاق این حرام است و آن بآن معصیت است، و اشاره باین مرتبه چهارم دارد جمله وَ أُخْضِرَتْ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ شح حرص بر امر غیر مشروع و ترک حق واجب و نسبت باداء واجبات مالی مثل خمس، زکاء، سایر حقوق واجبه اگر منع کرد بخل است و اگر حریص بر منع شد شح است و اما نسبت بحقوق غیر مالی صدق بخل نمیکند و لکن اگر حریص بر منع شد شح بر او صادق است و معنای این جمله اینست که نفوس حاضر بشح هستند که نه تصالح میکنند و نه طلاق و حریص بر منع حقوق یکدیگر هستند.

و اشاره بمرتبه اولی دارد جمله وَ إِنِ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا که بیک دیگر احسان کنند و پرهیز کنند از منع حقوق یکدیگر و معصیت نکنند.

سؤال- این سه مرتبه را در آیه شریفه بیان فرمود، این جمله اخیر اشاره بمرتبه اولی و جمله قبل از این جمله اشاره بمرتبه اخیره چنانچه ذکر شد و صدر آیه راجع بمرتبه دوم، اما مرتبه سوم که طلاق باشد ذکری از آن در آیه نشده جواب- از کلمه وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ استفاده میشود زیرا تصالح مسلماً بهتر از مرتبه اولی نیست که احسان و تقوی باشد و نسبت بمرتبه اخیره که شح باشد هم معنی ندارد چون در مرتبه اخیره خیری نیست و تجویز شرعی ندارد بلکه حرام است پس مراد خیر من الطلاق است.

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا این جمله و لو جزاء شرط و ان تحسنوا است لکن متفرع بر هر چهار مرتبه است که هر نحوی که با یکدیگر رفتار کنید اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۲۷
خدا خبیر و آگاه است و هر یک را جزاء خواهد داد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۲۹] ص: ۲۲۷

اشاره

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصِلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹)

و هرگز نمیتوانید بعدالت رفتار کنید بین زنهای متعدد ولی انحراف پیدا نکنید کل انحراف از آنها پس وا گذارید آنها را مثل زنهای بی شوهر و اگر بصلاح رفتار کردید و از منع حقوق آنها پرهیز نمودید پس خداوند آمرزنده مهربان است.

(اشکال) ص: ۲۲۷

بعض زنادقه اعتراض بقرآن کردند که تناقض دارد این آیه که میفرماید وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ با آیه در اوائل سوره که فرمود و ان لم تعدلوا فواحدة زیرا اینجا با فرض عدم عدالت و عدم استطاعت تعدد زوجات را تجویز فرموده و در آن آیه منع فرموده و با عدم استطاعت کلا باید بواحد اکتفاء نمود.

(جواب) ص: ۲۲۷

این اشکال را خدمت ائمه (ع) آوردند و آنها جواب فرمودند که عدالت در آن آیه عدالت در نفقه است که باید تمام مساوی باشند و اگر نمیتواند یا نمیکند بیکی قناعت کند، و عدالت در این آیه در محبت قلبست که یکی را بیشتر از دیگری دوست دارد و این امر غیر اختیاری است مورد تکلیف نیست و لَوْ حَرَضْتُمْ یعنی هر چه بخواهید در محبت تساوی را ملحوظ دارید ممکن نیست زیرا زنها از حیث سن و جمال و اخلاق متفاوت هستند.

فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ چون در محبت نمیتوانید تساوی را ملحوظ دارید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۸
پس بکلی اعراض از آنکه محبت ندارید نکنید که در نفقه و کسوه و قسمت کوتاهی کنید البته در این امور واجبه باید تساوی را ملحوظ دارید که در اینجا بمعنی اعراض است و متعدی بعن است بخلاف متعدی بالی که بمعنی اقبال است فرق است بین مال الیه و مال عنه.

فَتَيَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ معلق کسی را گویند که در وسط هوا او را آویزان کنند که سر او بطرف پائین باشد و پای او بطرف بالا و در اینجا کنایه از اینست که نه بوظائف زوجیت با او رفتار کند مثل زنی که شوهر نداشته باشد و از نفقه و کسوه و سکنی و قسمت محرومه باشد و نه مطلقه شود که بتواند اختیار زوج دیگری بکند و إِنَّ تُضَيِّلُوهَا یعنی هر چه صلاح و صواب است رفتار کنید با او و تَتَّقُوهَا و از آنچه موجب فساد و اضرار و منع حقوق او است پرهیز و دوری کنید فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً پس خداوند مؤاخذه نمیکند از تفاوت در محبت و اگر حقوق او را مراعات کردید مورد ترحم او خواهید شد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۰] ص: ۲۲۸

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعاً حَكِيماً (۱۳۰)

و اگر از یکدیگر جدا شدند بطلاق خداوند بی نیاز میفرماید هر یک از آنها را بسعه فضل خود و خدا وسعت دارد فضل او و حکیم است در تقدیر خود.

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا در صورتی که حاضر بتصالح نشدند زن از حق نفقه و کسوه و قسمت خود صرف نظر نکرد و شوهر هم کوتاهی در حق واجب او نمود چون باین حال بودن هزارها مفسده دارد و موجب معاصی بسیار میشود مورد طلاق است و حکمت طلاق در شریعه اسلامی همین است در صورتی که با هم سازش ندارند مجبور باشند بصبر ضرر بسیار بزرگی است بر طرفین از هم جدا شوند خداوند طرفین را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۲۹

بی نیاز میکند يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ برای زن شوهر دیگری پیدا میشود که موافق رضای او عمل کند یا وسائل دیگری که در مضیقه نیفتد، و برای مرد زن دیگری که برفتار او راضی باشد و این وعده خداوند است که تخلف پذیر نیست.

إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ وَاسِعٌ الرَّحْمَةُ، واسع الفضل، واسع الرزق (حکیم) تمام کارهای او از روی حکمت و مصلحت است آنچه صلاح بنده خود را میداند رفتار میفرماید.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۱] ص: ۲۲۹

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيداً (۱۳۱)

و از برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و هر آینه سفارش کردیم و دستور دادیم بکسانی که قبل از شما بودند از کسانی که بر آنها کتاب فرستادیم و بشما هم سفارش نمودیم که متقی باشید و اگر از فرمان خدا سرپیچی کردید و کافر شدید بدستگاه الهی ضرری وارد نخواهد شد زیرا از برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او است غنی بالذات و حمید

در جمیع کمالات و لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ كَلِمَةً عَالَمِ عَلَوَى از عالم لاهوت و جبروت و عالم انوار و مجردات و مادیات از کرات جویه و منظومه‌های شمسیه و ملائکه علویه و سفلیه و مَا فِي الْأَرْضِ از هیولای صرفه و عناصر و جمادات و نباتات و حیوانات و جن و انس و جواهرات و اعراض.

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا وَصِيَّتَ الهی فرمان و دستور و اوامر او است و تعبیر بوصیت بمناسبت پند و اندرز است که این دستورات نه برای نفع الهی است بلکه صلاح اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۰
شما است و فوئادش عائد بشما میشود.

الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ يَهُودَ و نصاری بلکه امم سابقه امه آدم و نوح و هود و صالح و ابراهیم و سایر انبیاء قبل از موسی و عیسی و ایاکم و نیز وصیت کردیم شما مسلمین را أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ امر بتقوی ارشاد است که حکم عقل بر او قائم است و مترتب نمیشود بر مخالفت او جز ضررهایی که بر ترک واجبات و ارتکاب محرمات از مضار دنیویه و عقوبات اخروییه که در اثر معاصی مترتب میشود و مراتب تقوی را مکرر متذکر شده ایم:

۱- تقوای از شرک و کفر و ضلالت که باعث خلود در عذاب میشود ۲- تقوای از معاصی که موجب زوال ایمان میشود و لو آخر عمر که آنهم موجب خلود میشود ۳- تقوای از معاصی کبار که آنهم موجب استحقاق عذاب میشود ۴- از کلیه معاصی حتی الصغار. ۵- از امور دنیویه که باعث اشتغال نفس میشود و مانع از ذکر خدا و اعمال مستحبه. ۶- از توجه بغیر خدا. ۷- از اخلاق رذیله که باعث انحطاط درجه میشود و تنزل رتبه.

وَإِنْ تَكْفُرُوا كَافِرٌ شَدِيدٌ بترك تقوی بمراتبه ضرری بدستگاه الهی وارد نخواهد شد چنانچه اگر تمام متقی شدند نفعی بدستگاه او نمیرسد.

فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تَغْيِيرِي در مملکت او پیدا نخواهد شد آن قدر بنده صالح دارد از ملائکه و مؤمنین جن و انس بلکه تمام موجودات که کفر شما نسبت قطره است بدریای عمیق و نسبت ذره است بفضاء وسیع.
وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا غَنِيًّا غَنِيًّا غَنِيًّا را گفتیم اعظم صفات ربوبی است بمعنی دارایی دارای جمیع صفات کمال و جمال و منزّه از جمیع نقائص و عیوب که صفات جلالش گویند و لازمه او سلب احتیاج و فقر است (حمیدا) تمام افعال و صفات او سزاوار حمد است که مختص باو است و بس.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۱

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۲] ص: ۲۳۱

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲)

و از برای خدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و کافیت خداوند تبارک و تعالی از برای وکالت.

سؤال- وجه تکرار این جمله و لِّلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ در این دو آیه شریفه سه مرتبه برای چیست.

جواب- این جمله مدرک و مثبت و علیه سه مطلب مهم است و سه موضوع بزرگ: ۱- لزوم تقوی زیرا کسی که جمیع آنچه در آسمانها و در زمین ملک او است و در تحت قدرت او است و همه نوع تصرفی میتواند بکند بحکم عقل لازم است اطاعه او و ترک مخالفت او و پرهیز از سخط و غضب و عذاب او. ۲- آنکه کسی که همچو ملکیتی دارد خردلی احتیاج در ساحت قدس او نیست و غنی بالذات است.

۳- کسی که چنین قدرت و ملکیتی دارد کافست برای هر امری و باید فقط باو متوجه شد و امور را واگذار باو نمود و کَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا اَکْرَمَ الْاَکْرَمِينَ، ارحم الراحمین خیر الحافظین، ملجأ الهاربین، منجی الخائفین است. تو کار خود بخدا واگذار و خوش دل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

(تنبيه) ص: ۲۳۱

آنکه حدیثی در موضوع تقوی در برهان از حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل فرموده چون مشتمل بر مواضع مهمی است نقل میکنیم بمناسبت (قال و

روی ان رجلا- استوصی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فقال لا تغضب قط فان فيه منازعة ربك فقال زدني فقال اياك و ما يتعذر منه فان فيه الشرك الخفى فقال زدني فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صل صلوة مودع فان فيه الوصلة و القربى فقال زدني فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استحي من الله استحيائك من صالح جيرانك فان فيه زيادة اليقين و قد اجتمع الله ما يتوصى به المتواصون من الاولين و الاخرين فى فضله واحده و هى التقوى قال الله عز و جل و لقد وصينا الذين اوتوا الكتاب اطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۲

من قبلکم و اياکم ان اتقوا الله و فيه جماع کل عبادة صالحه و به وصل من وصل الى الدرجات العلى و الرتبة القصوى و به عاش من عاش بالحياة الطيبة و الانس الدائم قال الله عز و جل إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ قمر آیه ۵۳-۵۵، احتیاج بترجمه ندارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۳] ص: ۲۳۲

اشاره

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِالْآخِرِينَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳)

اگر خدا بخواهد تمام شما را از بین ببرد و هلاک نماید و فانی فرماید و بجای شما یک دسته دیگری بیاورد که دین او را یاری کنند و اطاعت خدا و رسول کنند و خداوند بر این امر قادر است بمجرد اراده تحقق پیدا میکند.

این آیه شریفه تهدید است و انذار بمسلمین زمان نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که اگر شما یاری نمیکنید فرمان رسول را خدا شما را هلاک خواهد کرد إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ و بجای شما یک طائفه دیگری مسلمان میآورد که غیر از شماها باشد که از جمله یأتِ بِالْآخِرِينَ استفاده میشود، و در مجمع البیان میگوید و

یروی انه لما نزلت هذه الآية ضرب النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يده على ظهر سلمان و قال هم قوم هذا (يعنى العجم) وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا

چنانچه قوم نوح و هود و صالح و لوط و مدین و فرعونیان و بنی اسرائیل را چنین نمود چنانچه در بسیاری از آیات بیان فرموده فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ انعام آیه ۶، إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ انعام آیه ۱۳۳، وَ كَمْ قَصَّيْنَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ انبياء آیه ۱۱ ثُمَّ أُنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ انبياء آیه ۳۱، الى غير ذلك از آیات.

(تنبيه) ص: ۲۳۲

از این آیه بضمیمه این حدیث میتوان استفاده کرد که طریقه عرب بعد از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۳ رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر ضلالت بوده و طریقه عجم که مذهب شیعه اثنی عشری است بر حق است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۴] ص: ۲۳۳

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)

کسی که مقصودش فقط فواید و ثوابت دنیوی است بداند که نزد خدا هم ثوابت دنیویست و هم اخروی و خداوند سمیع است بگفتار آنها و بصیر است برفتار آنها.

این آیه تعریض بر منافقین و ظاهر بینان است که دین و اسلام و ایمان را فقط برای دنیا طلب میکنند که جان و مال و عرض آنها محفوظ باشد و از غنائم و فواید آن بهره مند شوند و معتقد بقیامت و ثوابت اخروی نیستند مثل اکثر اهل زمان حاضر بلکه اکثر ازمنه فقط اسلام ظاهری دارند خداوند میفرماید که اسلام حقیقی و عقیده باطنی هم این ثوابت دنیوی را در بر دارد و هم ثوابت اخروی و آن سعادت ابدی و بهشت و نعم دائمی را لذا میفرماید مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا اشاره بمنافقین مسلمانهای ظاهریست فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اشاره بمؤمنین حقیقی و مسلمانهای باطنی است، در دعاء ابو حمزه میفرماید فان قوما آمنوا بالسنتهم لتحقنوا دماءهم فادرکوا ما املوا و نحن آمننا بالسنتنا و قلوبنا لتغفر لنا فادرک بنا ما املنا. وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا باقوالهم که در باطن نزد هم کنان خود کفر خود را اظهار میکنند و در ظاهر نزد مسلمین اظهار ایمان میکنند (بصیرا) بافعالهم که در ظاهر نماز، روزه، حج و در باطن شرک، کفر، نفاق و چه و چه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۵] ص: ۲۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایستادگی داشته باشید بعدالت و در موضوع شهادت بر طبق واقع و حقیقه قربه الی الله شهادت دهید و لو بر ضرر خود یا پدر و مادر خود یا خویشاوندان خود باشد ملاحظه آنها را نکنید و بر خلاف واقع شهادت ندهید خواه فقیر باشند و خواه غنی ملاحظه خداوند اولی و سزاوارتر است از ملاحظه اغنیاء و فقراء پس متابعت دلخواه خود نکنید و اگر مخالفت و اعراض کردید پس بدانید که خداوند بآنچه عمل میکنید با خبر است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اگر چه خطاب بمؤمنین است لکن احکام الهیه شامل جمیع افراد بشر است چنانچه مکرر گفته‌ایم که کفار مکلف بفروع هستند همین نحوی که مکلف باصول هستند آنها هم باید بر طبق حق و حقیقت شهادت و بعدالت رفتار نمایند.

كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ تعبیر بصیغه مبالغه برای این است که در همه جا و بر هر کس خویش و بیگانه، دوست و دشمن، قوی و ضعیف باید ایستادگی داشته باشند و کلمه بالقسط بمعنی عدل است و بسا بمعنی عدول از حق است بمعنی جور مثل أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

جن آیه ۱۵، و از همین باب است فرمایش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در حق امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود

(يقتل الناکثین و القاسطین و المارقین)

اما ناکثین طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل چون نقض بیعت کردند، و قاسطین معاویه و اتباعش در جنگ صفین چون جور و

ظلم کردند در حق علی (ع)، و مارقین خوارج نهروان چون از دین خارج شدند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۵

(شهداء لله) شهادت برای حفظ حق مسلم با شرائطی که در کتاب شهادت معنون است واجب و کتمان شهادت از معاصی کبیره است چنانچه شهادت زور یعنی شهادت بر خلاف حق و حقیقت آنهم از معاصی کبیره است و او را شاهد کذب مینامند حتی شهادت علمی هم در بسیار از موارد قبول نیست گفتند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (علی مثل هذا تشهد)

و اشاره فرمود بخورشید که شهادت باید حسی باشد و آنچه دیده بگوید.

و لَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَلِيٌّ بِمَعْنَى ضَرَرٍ اسْتِيعَانِي بِرِضْرٍ خَوْذِ هَمِّ بَاشِدِ بَاشِدِ شَهَادَاتٍ مَطَابِقِ حَقِّ بَاشِدِ بَلِيٍّ دَرِ مَوَارِدِيٍّ كِهْ اَكْرَ شَهَادَاتٍ دَهْدِ مَوْجِبِ اَذِيَّتِ وَ ظَلَمِ وَ اَضْرَارِ بَاوِ مِيشُودِ بَقَاعِدِهِ لَا ضَرَرَ وَ لَا اَضْرَارَ لَا زَمَّ نِيسْتِ.

أَوِ الْوَالِدَيْنِ يَعْنِي شَهَادَاتٍ وَ لَوْ بِضَرَرٍ پَدَرِ وَ مَادِرِ بَاشِدِ چُونِ اطَاعَتِ اَمْرِ اَلْهِیِّ مَقْدَمِ اسْتِ بَرِ مَرَاعَاتِ وَ الدِّينِ وَ الاَقْرَبِينَ وَ لَوْ بِضَرَرٍ اِقْرَابِ بَاشِدِ اِنْ يَكُنْ عَنِّيًّا اَوْ فَقِيرًا يَعْنِي سِوَاءِ كَانِ الْمَشْهُودِ عَلَيْهِ غَنِيٌّ بَاشِدِ يَافَقِيرٌ اَكْرَ غَنِيٌّ بَاشِدِ نَبَايِدِ مَلَا حِظَهْ غَنَاءِ اَوْ رَا بَكْنِيٍّ بَطْمَعِ مَالِ يَ اَجَاهِ وَ عِنْوَانِ وَ سَايِرِ اَحْتِيَاجَاتِيٍّ كِهْ بَاوِ دَارِيٍّ وَ اَكْرَ فَقِيرٌ بَاشِدِ نَبَايِدِ مَرَاعَاتِ فَقْرِ وَ بِيْجَارِ كِيٍّ اَوْ رَا بَكْنِيٍّ وَ بَرِ خِلَافِ حَقِّ شَهَادَاتٍ دَهِيٍّ فَاللّٰهُ اَوْلٰی بِيْهِمَا مَرَاعَاتِ اَوْ اَمْرِ اَلْهِیِّ اَوْلٰی وَ مَقْدَمِ اسْتِ بَرِ مَلَا حِظَهْ غَنَاءِ غَنِيٍّ وَ فَقْرِ فَقِيرٍ وَ اَيْنِ اَوْلِيَّتِ نِهْ بِمَعْنٰی اَيْنِ اسْتِ كِهْ اَنّٰهَا هَمِّ سَزَاوَارِنْدِ وَ اَيْنِ سَزَاوَارَتَرِ اسْتِ بَلَكِهْ اَصْلًا شَهَادَاتٍ دَرُوعِ سَزَاوَارِ نِيسْتِ بَلَكِهْ حَرَامِ وَ كِنَاهِ كَبِيْرَهْ اسْتِ نَظِيْرِ اَيْنَكِهْ بَكُوْبِيٍّ عَلٰی عَلَيْهِ السَّلَامِ اَوْلٰی وَ اَحَقُّ اسْتِ بِخِلَافَتِ اَزِ ثَلَاثَهْ مَعْنٰی اَيْنِ نِيسْتِ كِهْ اَنّٰهَا هَمِّ لِيَاقَتِ دَاشْتَهْ بَاشِنْدِ بَلَكِهْ اَصْلًا قَابِلِ هِيْچَكُونَهْ مَقَامِيٍّ نَبُودِنْدِ بِخِلَافَتِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَمٍ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰى اَنْ تَعْدِلُوْا مَانَعِ نَشُودِ مَتَابِعَهُ هَوَايِ نَفْسِ شَمَا اَزِ اَيْنَكِهْ بَعْدَلِ رِفْتَارِ كِنِيْدِ دَرِ اَدَاءِ شَهَادَاتِ وَ مَرَاعَاتِ مَشْهُودِ عَلَيْهِ رَا بَكْنِيْدِ بِهْ اَيْنَكِهْ رَفِيْقِ مَنِ اسْتِ يَ اَزِ فَاْمِيْلِ مَنِ اسْتِ يَ اَزِ مَحَلِهْ وَ شَهْرِ مَنِ اسْتِ يَ بَاوِ اَحْتِيَاجِ دَارِمِ وَ اَمْتَالِ اَيْنِهَا اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۳۶

از هواهای نفسانی و اِنْ تَلُوْا اَوْ تُعْرَضُوْا تَلُوْا بَاوِ وَاَحْدَهْ نُوْشْتَهْ مِيشُودِ دَرِ مَصَاحِفِ لَكِنِ بَدُوْ وَاوِ قِرَاةٍ مِيشُودِ لِنْدَا دَرِ بَعْضِ مَصَاحِفِ يَكِّ وَاوِ كُوْچَكِيٍّ دَرِ وِسْطِ وَاوِ كِذَارَدَهْ كِهْ قَارِيٍّ تَلُوْا بَضْمِ لَامِ وَ سَكُوْنِ وَاوِ قِرَاةٍ نَكْنِدِ بَلَكِهْ بَسَكُوْنِ لَامِ وَ ضَمِّ وَاوِ بَايِدِ قِرَاةٍ شُودِ يَعْنِي اَكْرَ مَخَالَفَتِ كَرِيْدِ اَمْرِ اَلْهِیِّ رَا وَ مَلَا حِظَهْ مَشْهُودِ عَلَيْهِ رَا نَمُوْدِيْدِ چِهْ خَوْذِ وَ چِهْ وَ الدِّينِ وَ اَقْرَبِيْنَ وَ چِهْ غَيْرِ اَيْنِهَا وَ بَرِ خِلَافِ حَقِّ شَهَادَاتِ دَايِدِ يَ اَصْلًا اِعْرَاضِ كَرِيْدِ وَ كِتْمَانِ شَهَادَاتِ نَمُوْدِيْدِ كِهْ هَرِ دُوْ كِنَاهِ كَبِيْرَهْ اسْتِ شَهَادَاتِ زُورِ وَ كِتْمَانِ شَهَادَاتِ، وَ اَزِ اَيْنِ بِيَانِ مَعْلُوْمِ مِيشُودِ كِهْ مَفَادِ وَ اِنِ تَلُوْا بَا مَفَادِ اَوْ تَعْرَضُوْا مَغَايِرِ اسْتِ وَ عَطْفِ بَاوِ صَحِيْحِ اسْتِ وَ اَحْتِيَاجِ بَكَلِمَاتِ مَفْسِرِيْنَ كِهْ هَرِ دُوْ رَا بِيَكِّ مَعْنٰی كَرَفْتَهْ وَ تَعْرَضُوْا رَا تَاكِيْدِ وَ اِنِ تَلُوْا وَاوِ رَا بِمَعْنٰی وَاوِ كَفْتِنْدِ دَرِ سْتِ نِيسْتِ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا تَفْسِيْرِشِ وَ اَضَحِّ اسْتِ اَحْتِيَاجِ بِيَانِ نَدَارِدِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۶] ص: ۲۳۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلٰی رَسُوْلِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلَايِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيْدًا (۱۳۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و کتابی که نازل فرمود بر رسول خدا و کتابی که قبلا بر انبیاء نازل فرموده و کسی که کافر بخدا و ملائکه او و کتابهای او و پیغمبران او و روز باز پسین باشد پس بتحقیق گمراه شده است بگمراهی دوری.

(اشکال) ص: ۲۳۶

دین اسلام است و از این جهت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۳۹

میتوان گفت که منافقین هم خارج هستند زیرا باطن ایمان نیاورده بودند مگر بگوئیم مراد ایمان ظاهری است، و اخبار از ائمه علیهم السلام از کافی و عیاشی و غیر آنها است که در مورد فلاّن و فلاّن و اتباع آنها است و این هم بیان مصداق است منافی با عموم آیه نیست بلکه در مورد مرتد است یا ملی کما اینکه ظاهراً إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا است که از کفر داخل ایمان شدند یا اعم از ملی و فطری است یعنی کسانی که دارای ایمان هستند ثُمَّ كَفَرُوا که مرتد شدند و لو بانکار یکی از ضروریات دین یا بدعتی در دین گذاردند سپس توبه کردند و دو مرتبه بشرف ایمان مشرف شدند ثُمَّ آمَنُوا که از این جمله استفاده میشود که توبه مرتد قبول است چه ملی و چه فطری کما اینکه حق همین است و دیگر احکام مرتد بر او بار نیست به اینکه میتواند زن خود را دو مرتبه عقد کند و اموالی اگر بدست آورد مالک میشود و بدنش پاک میشود ولی قتل او اگر توبه او قبل الثبوت ارتداد باشد برداشته میشود و اگر بعد از ثبوت باشد در مرتد فطری باید او را کشت و این مرتد اگر بعد از توبه دو مرتبه کافر شد که مفاد ثُمَّ كَفَرُوا است و بهمین کفر و ارتداد باقی ماند تا زمانی که از دنیا رفت که مفاد ثُمَّ ارْزَادُوا كُفْرًا است یعنی بحالت کفر از دنیا رفت لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ چون کافر مرده و کافر مشمول رحمت و مغفرت نخواهد شد، و از این جمله استفاده میشود که اگر با ایمان از دنیا بروند مشمول مغفرت خواهند شد. وَلَا يُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا مراد سیل آخرت که راه بهشت است خداوند آنها را راهنمایی نمیکند و راه بهشت بر آنها بسته خواهد شد چنانچه در آیه بعد میفرماید وَلَا يُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۰

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۸] ص: ۳۴۰

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸)

گذشت که بشارت اخبار بخیر است در مقابل انداز که اخبار بشر است و مناسب در اینجا این بود که بفرماید انذر المنافقین لکن تعبیر به بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ از هزار انداز سخت تر است.

بِأَنَّ لَهُمْ لَامٌ اگر چه برای نفع است در مقابل علی مثل لک و علیک لکن در موردی است که تاب هر دو را داشته باشد و اما اگر یک طرفی باشد که نفع فقط باشد مثل صلوات تعبیر بعلی مانعی ندارد یا ضرر فقط باشد مثل مقام تعبیر بلام اشکالی ندارد زیرا عَذَابًا أَلِيمًا بقرینه آیه شریفه إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ سخت ترین عذاب است و اشکال نشود که هر عذابی الیم است و اگر الم نداشته باشد عذاب نیست پس قید الیم زائد است.

و جواب اینکه اولاً- الم و درد ذی مراتب است و تعبیر بمفرد منکر اشاره با علی مراتب الم است کانه میفرماید که منافقین معذب هستند بچه عذابی و متألم هستند بچه المی.

و ثانیاً قید الیم برای دفع توهم یک دسته از متصوفه و شیخیه که منکر خلود شدند، عذاب را از ماده عذب بمعنی گوارا گفتند حتی بعضی از آنها گفتند اهل جهنم پس از مدتی طبع آنها آتشی میشود دیگر تألم ندارند و اگر از آتش خارج شوند متألم میشوند مثل خنفساء که طبعش در قاذورات و اشیاء متعفن بوده اگر از آنجا بیرون آید متأذی میشود خدا میفرماید دائماً متأذی و متألم هستند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۳۹] ص: ۲۴۰

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۱

کسانی که میگیرند کفار را دوست و ناصر و معین خود از غیر مؤمنین آیا طلب میکنند از نزد کفار عزّت و بزرگی را پس بدانند که

محققاً جمیع انحاء عزت اختصاص بخداوند دارد هر که را بخواهد عزیز میکند و هر که را بخواهد ذلیل و تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ آل عمران آیه ۳۶.

الدین صفت منافقین است که ظاهر مسلمان و باطن کافر یَتَّخِذُونَ اخذ بمعنی دوستی و رفاقت با آنها است الکافرین و آنها را دوست خود پنداشتن (اولیاء) ولی دوست و ناصر و معین و صاحب اختیار است که در تحت اطاعه کفار میروند و تصور میکنند که آنها اینان را عزت و شوکت و رفعت میدهند، آنها در گرفتاریها باو کمک میدهند و او را نجات میدهند مِنْ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی با مؤمنین آمیزش و محبت و رفاقت نمیکند و آنها را دوست و ناصر خود نمیندازند أَيْتَتَّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ استفهام انکاریست مثل أَيْتَتَّغُونَ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ نمل آیه ۶۴، ابتغاء بمعنی طلب و تحصیل است، عندهم نزد آنها یعنی تصور میکنید که عزه نزد کفار است چنانچه امروز بسیاری با کفار و ظلمه آمیزش دارند بطمع مال و جاه که از پرتو آنها بهره‌مند شوند و با اهل ایمان و تقوی و علماء کناره گیری میکنند و آنها را خوار و خفیف میندازند غافل از اینکه للباطل جوله و للحق دولة.

فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً خداوند تمام عزه بدست او است لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ عزتش غیر متناهیست و تمام مخلوقات در جنب قدرتش ذلیل و خوار هستند و بخاصان خودش عنایت میفرماید وَاللَّهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ وَاللُّمُؤْمِنِينَ منافقین آیه ۸.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۰] ص: ۲۴۲

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (۱۴۰)

و بتحقیق که خداوند نازل فرموده در قرآن مجید که زمانی که شنیدید آیات الهی را و دیدید که کفار و منافقین باین آیات کافر میشوند و انکار میکنند و بآنها استهزاء میکنند در مجلس آنها ننشینید تا اینکه اینها دست از این کار بردارند و وارد مطالب دیگری بشوند چنانچه اگر نشستید و اعراض نکردید شما هم مثل آنها هستید در عقوبت و خداوند محققاً جمع میفرماید کفار و منافقین را در جهنم بالتمام از این آیه شریفه بضمیمه اخبار بسیاری از کافی و عیاشی و کشی و علی بن ابراهیم و شعب عرقوقی و ابی عمرو از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام استفاده میشود که جلوس در مجالس معصیه مثل مجلس شرب یا مجلس لهو و لعب یا مجلس غیبت و وقیعه و مجالس استهزاء بمقدسات دین یا بانبیاء و ائمه علیهم السلام حرام است زیرا ائمه (ع) تمسک باین آیه و آیات دیگری از قرآن فرمودند مثل آیه وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ قَصص آیه ۵۵ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا فرقان آیه ۷۲ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ مؤمنون آیه ۳، بلکه سهم ایمان سمع شمرده‌اند و معلوم است که این موارد مذکوره در اخبار از باب مثال است چنانچه مورد آیه هم از باب مثال است و شامل جمیع مجالس معصیه میشود بلکه بسیاری از علماء بطلان صلوة را در مجالس معاصی گفتند از باب کون در این مجلس مثل کون در مکان غصیبت و مورد اجتماع امر و نهی میشود و ترجیح جانب نهی چنانچه در اصول تفتیح شده.

و اما شرح آیه شریفه وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ دستور الهیست که اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۳

خداوند در قرآن بیان میفرماید و آن اینست که أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ یعنی زمانی که کفار و منافقین مذاکراتی در آیات الهی میکنند و شما در آن مجلس حاضر هستید و آنها يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا توهین بآیات و کافر بآنها میشوند و سخریه و استهزاء بآنها میکنند فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ در مجلس آنها جلوس نکنید و با آنها نشست نکنید که جلوس در مجلس معصیت حرام است، و این حکم البته در موردیست که نتوانید نهی از منکر کنید و اثبات حق نمائید و الا واجب است جلوگیری از آنها نمودن، و مراد از آیات اعم از آیات قرآنی است یا معجزات انبیاء و ائمه (ع) بلکه انبیاء و ائمه و علماء دین هم از آیات الهی هستند چنانچه در آیات سابقه

اشاره دارد.

حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ تا عنوان مجلس معصیت از بین برود و عنوان دیگری پیدا کند و صحبت دیگری در بین آنها بیاید که دیگر مانعی ندارد بودن در آن مجلس.

إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ اگر در مجلس معصیت بمانید و لو اینکه شما اهل معصیت نباشید لکن در عقوبت با آنها شرکت دارید چنانچه در بسیاری از آیات و اخبار داریم که حشر با فساق و فجار و کفار و محبت با آنها و اعانت با آنها و رکون با آنها موجب شرکت در عقوبت آنها میشود مثل وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ مائده آیه ۲، و مثل وَ لَا تَزْكُرُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ هود آیه ۱۱۳، و مثل لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ مائده آیه ۵۱، و غیر اینها از آیات بسیاری و مثل خیر

این الظلمة و این اشباه الظلمه و این اعوان الظلمة فیضرب لهم سراق من نار

و مثل لا- تعاونهم علی بناء مسجد و غیر اینها إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ مثلیت در احکام دنیویه نیست مثل حدود و امثال آن بلکه در عقوبت اخرویست که با آنها محشور خواهد شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۴

إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا قید جمیعاً تأکید عموم است و الّا لفظ جامع و جمع محلی بالف و لام در المنافقین و الکافرین دلالت بر عموم دارد و این تأکید برای این است که توهم نشود که ممکن است جمع محلی بالف و لام تخصیصی بآن وارد شود، و بعبارت دیگر ظهور در عموم دارد و لفظ جمیعاً نص در عموم است بعلاوه این لسان آبی از تخصیص است سیما با تأکید آن و جمله اسمیه و اشاره به اینکه شما هم که مثل آنها هستید با آنها مجتمع خواهید شد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۱] ص: ۲۴۴

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَ نَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱)

منافقین کسانی هستند که انتظار میکشند ببینند کار شما با کفار در جهاد بکجا میکشد اگر فتح و ظفر نصیب شما شد میگویند مگر ما هم با شما نبودیم و در غنائم و فوائد باید با شما شریک باشیم و اگر برای کفار نصیبی از فتح باشد بآنها میگویند مگر ما نبودیم که اطراف شما را داشتیم و نمیگذاریم مؤمنین بر شما غالب شوند پس بدانند که خداوند بین آنها در قیامت حکم خواهد فرمود و هرگز خدا برای کفار سبیلی و راهی بر مؤمنین قرار نداده.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ منافق کسی را گویند که دو رو باشد نزد مؤمنین اظهار ایمان میکند و بظاهر ایمان عمل میکند مثل نماز و روزه و حج و امثال اینها و نزد کفار اظهار کفر میکند و آنها را خبر میکنند از مقاصد مؤمنین و اینها بین و بین مشی میکنند و انتظار میکشند ببینند کار اسلام و کفر بکجا میکشد اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۵

اسلام پیشرفت کرد اینها هم جزو مسلمین هستند و از منافع اسلام بهره‌مند میشوند و اگر کفر پیشرفت کند با آنها شرکت میکنند لذا میفرماید فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ و تعبیر بمن الله برای اینست که فتوحات اسلامی تمام بنصرت الهی است و الّا با قلّمه مسلمین و فقر آنها و کمی اسلحه آنها تا اعانت و کمک الهی و فرستادن ملائکه برای اعانت آنها نباشد ممکن نیست پیشرفت آنها و إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ تعبیر بنصیب برای اینست که فی الجملة دولتی از آنها ظاهر شود و الّا غلبه و فتح برای آنها نیست و خداوند آنها را منکوب و مغلوب میفرماید حسب الوعده که بمؤمنین داده در آیات بسیاری چنانچه قبلا بیان شده قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ استحوذ از ماده حوذ بمعنی غلبه و استعلاء و از این باب است قوله تعالی اسْتَحْوِذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ مجادله آیه ۱۹، یعنی استعلاء پیدا کرد بر آنها و در اینجا مراد این است که اطراف شما را داشتیم و نمیگذاریم که مسلمین شما را بقتل برسانند وَ نَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی مانع شدیم از مؤمنین که بر شما غالب شوند، و از این آیه استفاده میشود که وجود منافقین در میدان

حرب جز ضرر بر اسلام و مسلمین نفعی ندارد اعانت مسلمین نمیکنند و از منافع آنها بهره‌مند میشوند و اگر ضرری بمسلمین وارد شد از خود دفع میکنند و با کفار سازش میکنند لذا عقوبت آنها فردای قیامت از تمام کفار سخت‌تر است از این جهت میفرماید **فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** مؤمن و کافر و منافق هر کدام بسزای خود خواهند رسید در محکمه عدل الهی.

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا بعضی گفتند سبیل بمعنی حجه است یعنی کفار حجتی بر مؤمنین ندارند و بعضی گفتند مراد یوم القیمة است که راهی پیدا نمیکنند و عذری برای آنها نیست نسبت بمؤمنین و بعضی مراد غلبه کفار است بر مؤمنین و تمام این اقوال مدرکی ندارد و آنچه مستفاد از ظاهر آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۶ است که نکره در سیاق نفی افاده عموم دارد مطلق سبیل را میگیرد لکن مفاد جعل جعل تکوینی نیست زیرا هم مخالف حس است بسا کفار غلبه پیدا میکنند و مخالف با نفس آیه است که میفرماید **وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ** بل المراد جعل تشریحی است که هیچ گونه حقی خداوند بکفار نداده نه در دنیا و نه در آخرت و هر چه ظلم و اذیت نسبت بمؤمنین نمودند مسئول و معاقب خواهند بود هم عقوبات دنیوی و هم اخروی.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۲] ص: ۲۴۶

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) محققا منافقین با خداوند خدعه میکنند و خدا هم با آنها خدعه میکند و زمانی که بایستند بنماز با حال کسالت میایستند و خود نمایی میکنند در نظر مردم و متذکر خدا نمیشوند مگر اندکی.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ

خدعه منافقین اظهار ایمان است و اقرار بشهادتین و حفظ صورت اسلامی و چون عقیده باطنی ندارد بخیال خود خدا و رسول و مؤمنین را فریب داده‌اند و حال آنکه **وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ** بقره آیه ۹، بتوهم اینکه جان و مالمان محفوظ میشود و غافل از اینکه خدا از باطن آنها خبر دارد و بکیفر اعمالشان میرساند و همین است معنای **وَهُوَ خَادِعُهُمْ** یعنی جزای خدعه آنها را میدهد چنانچه گذشت در جمله **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ** یعنی جزای استهزاء آنها را میدهد.

وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى

کسالت ثقالت و سنگینی است اشاره به اینکه از روی بی میلی و بی رغبتی و ملاحظه مردم نماز میگذارند که اگر در پرده باشد و کسی نباشد اصلا بجا نمیآوردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۷

يُرَاؤْنَ النَّاسَ

اعمال عبادی آنها کلاً ریائیست فقط برای خود نمایی است و ریاء شرک خفی است در هر عبادتی که آمد باطل میکند، و حدیثی در مجمع از عیاشی بسند خود از مسعده بن زیاد از حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود بسا موقعی که از آن حضرت سؤال شد از نجات قیامت

قال النجاء ان لا تخادعوا الله فيخدعكم فانه من يخادع الله يخدعه و يخلع عنه الايمان و نفسه يخدع لو شعر فقیل له فكيف يخادع الله قال يعمل بما امره الله ثم يريده غيره فاتقوا الريا فانه شرک بالله ان المرائي يدعى يوم القیامة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک اليوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له

برهان و اخبار در باب ریاء بسیار است حتی دارد امر ریاء از دیب نمله علی السخره لصماء مشکل تر است.

وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

در خبر دارد از امیر المؤمنین علیه السلام

یذکرون الله علانیة و لا یذکرونه فی السر

یعنی ذکر آنها هم ریایی است و در منظره مؤمنین است نه بداعی القربه.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۳] ص: ۲۴۷

مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳)

منافقین مضطربین بین اینک با مؤمنین باشند یا بطرف مشرکین بروند و متحیرند که آیا پیشرفت با مؤمنین است تا با آنها پیوند کنند یا با مشرکین است تا با آنها ملحق شوند نه جزو این طرفند نه آن طرف و کسی را که خدا گمراه کند پس هرگز برای او راهی نمی‌یابی.

در خبر از حضرت رسالت در مجمع دارد

(قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان مثلهم مثل الشاة الغابرة بين الغنمين تتحير فتنظر الى هذه و الى هذه لا تدر ايهما تتبع).

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۸

مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ بين اختيار ايمان یا شرک و کفر از کفر و شرک دور افتاده و از منافع آنها محروم شده و در ايمان هم داخل نشده و بمثوبات آنها نائل نشده لا إلى هؤلاء جزء مؤمنین نیستند اما باطنا چون معتقد بعقائد حقّه نیستند و اما ظاهرا بواسطه اینکه هر چه بخواهند خود داری کنند بتظاهر اسلامی بالاخره آثار نفاق آنها ظاهر خواهد شد مثل فرار از زحف و اعتذار از آمدن در جهاد و ارتباط با کفار و نحو اینها.

و لا إلى هؤلاء جزء کفار هم نیستند چون تظاهر بکفر نمیتوانند کنند و علنا با کفار نمیتوانند همراهی کنند.

و مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ سرگردان و متحیر و مضطرب هستند نمیدانند کارشان بکجا میکشد، و نسبت اضلال بخدا بمعنی اینست که آنها را بخودشان واگذار فرموده و عنایات خود را از آنها سلب نموده و توفیق از آنها گرفته شده و موانعی که بدست خود فراهم کرده سدّ راه هدایت و سعادت آنها شده.

فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا دیگر کسی قدرت ندارد آنها را راهنمایی کند خذلهم الله و لعنهم که هر ضرری که بمسلمین وارد شد و هر لطمه که باسلام زده شد از این منافقین بوده و دردهای داخلی بالاخص بعد از رحلت حضرت رسالت صلى الله عليه وآله و سلم که چه کردند و چه شد و بالاخره کفر و نفاق خود را ظاهر کردند و لطمات خود را وارد نمودند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۴] ص: ۲۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آوردید نگیرید کفار را دوست و ناصر خود و ترک نکنید دوستی با مؤمنین را میخواهید حجت خدا بر شما

تمام شود در عقوبت و عذاب أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۴۹

مؤمن یکی از شرائط ايمان بلکه عمده شرائط و اهمّ اینها اینست که با دوستان خدا دوست و با دشمنان خدا دشمن و مسئله تولى و تبرى که دو فروع دین است و مسئله حب و بغض که جزو ايمان است همین است و فرق بین حب و بغض و تولى و تبرى اینست که حب و بغض امر قلبیست و جزو ايمان است بلکه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حب و بغض از ايمان است فرمود (هل الايمان الا الحب و البغض) جامع السعادات.

و اما تبرى و تولى اظهار دوستی است و دشمنی عملا لذا جزو فروع الدین شمرده شده و آیه شریفه مشتمل بر هر دو جمله است و خطاب بمؤمنین است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نهی اکید فرموده که لا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ یعنی آنها را دوست خود قرار ندهید و لو از

خویشان نزدیک شما باشند مثل پدر و برادر و اولاد و عملا با آنها دوستی نکنید که این دلیل بر کفر شما است و اظهار دوستی با آنها از معاصی کبیره است و آنها را ناصر خود نپندارید و بالجمله ترک آمیزش با آنها بکنید مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ یعنی مؤمنین را دوست خود بگیرید و ناصر خود بدانید، و کلمه دُون بمنزله استثناء است و انهم منقطع، و خلاصه باید معامله شما با کفار معامله دشمنی باشد و با مؤمنین معامله دوستی که گفتند

(من احب مؤمنا فقد احب الله)

و مؤمن احترامش نزد خدا بیش از احترام کعبه است و عداوت با کفار عداوت با اعداء الهی است فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا سلطنت حجه است یعنی در محبت با کفار حجه از برای خدا قرار میدهد در عقوبت و عذاب آنها حجه واضح و تا حجه بر خلق تمام نشود خداوند عذاب نمیفرماید و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسری آیه ۱۵.

توضیح الكلام- (ان الاعمال السيئه ان كانت من القبائح العقلية فلا يترتب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۰)

علیها الا اللوم والذم والناس يستسهلون الذم في قضاء الوتر ولا يترتب عليها العقوبة الا بعد ارسال الرسل و انزال الكتب و الانذار و اما سائر المعاصی التي لا يدرك العقل قبحها فيحتاج الى بيان الشرع فبعد البیان يكون الحجته على الخلق بالغه قل فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ انعام ۱۴۹.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۵] ص: ۲۵۰

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵)

از برای آتش در کاتیس و ابوابی که هر قسمت از کفار و معاندین در یک درک و از یک باب وارد میشوند بمراتب کفر و عناد و هر طبقه عذاب آنها سخت تر از طبقه ما فوق و خفیف تر از طبقه ما دُون است تا منتهی شود بطبقه هفتم که از همه عذاب آن سخت تر است و جای منافقین است زیرا آنها هم کافر هستند باطنا و هم منافق بعلاوه نفاق و مضرتهایی که از ناحیه آنها بر اسلام و مسلمین متوجه میشود در آیه شریفه لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ حجر آیه ۴۴ در تفسیر ویل دارد که چاهی است در قعر جهنم که تمام آتش جهنم از آن چاه بیرون میآید و در قعر آن چاه تابوتی است که در آن چهارده نفر معذب هستند هفت نفر از پیشینیان مثل: شداد، نمرود، فرعون. و هفت نفر از پسینیان مثل:

اول و ثانی و ثالث و من یحذوا حدوهم. و بالجمله هر چه کفر و عناد و ظلم و تعدی و نفاق بیشتر عذاب سخت تر است اعاذنا الله من العذاب. چنانچه در بهشت هم درجاتیست هر چه ایمان و اخلاق و تقوی و عمل صالح بهتر باشد درجات بالاتر است تا برسد بدرجه اعلا که خاص محمد و آل او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ممکن است در سایر طبقات کفار و معاندین بعضی بواسطه قصور مثل اطفال و بعض نساء و ضعفاء العقول نجات از عذاب داشته باشند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۱

ولی منافق قصوری در آن تعقل نمیشود لذا ناصر و شفیع و وسیله نجاتی از برای آنها نیست.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۶] ص: ۲۵۱

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

مگر کسانی که توبه کردند از نفاق و اعمال صالحه بجا آورند و چنگ زدند بدستورات الهی و خالص کردند دین حق را از ادیان باطله پس اینها با مؤمنین هستند و بزودی خداوند بآنها اجر عظیم عنایت میفرماید.

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا توبه از نفاق ایمان بدین حق است قلبا که باطن موافق با ظاهر باشد و أَصْلَحُوا که ظاهر هم موافق با باطن باشد عکس

نفاق مثل فساق مؤمنین نباشند که قلباً معتقد هستند ولی عملاً مرتکب معاصی میشوند.

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ که ترک آمیزش کنند با کفار و معاندین و دین مقدس اسلام را محکم بگیرند و پای بند بآن باشند وَاخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ که هیچ راتحه شرک و کفر در او نباشد و فقط خداپرست و مطیع اوامر و نواهی او باشند.

فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی در حزب مؤمنین وارد میشوند و جزو آنها میشوند و در عداد آنها محسوب میگردند.

وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا از فوائد ایمان و ثوابت اخروی و دنیوی آن بهره‌مند میشوند، و تفسیر به اینکه در ثوابت با مؤمنین شرکت میکنند خلاف ظاهر است زیرا قطعاً اینها مؤمن میشوند با این خصوصیات در آیه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۲

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۷] ص: ۲۵۲

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)

چه میکند خداوند بعذاب شما اگر شاکر شدید و ایمان آوردید و حال آنکه خدا جزاء شکر را میدهد و علم بایمان شما دارد.

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ اشاره به اینکه عذاب کسی که منافق بوده سپس ایمان آورده بر خداوند نفعی ندارد و در ترک عذاب ضرری باو متوجه نمیشود چون غنی بالذات است و محل عوارض واقع نمیشود بلکه عذاب دائر مدار استحقاق است و مفروض اینست که

مؤمن شده دیگر استحقاق عذاب ندارد زیرا

(الاسلام يجب ما قبله)

بلکه مستحق ثوابت میشود از دو جهت یکی از جهت شکر نعمت ایمان و اتیان بوظائف دین چنانچه میفرماید وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ آل عمران ۱۴۵، و دیگر از جهت ایمان و وعده‌های بسیار که در آیات باهل ایمان داده شده و لذا میفرماید إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ که رفع عذاب منوط باین دو امر است چنانچه ثوابت هم دائر مدار این دو امر است.

وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا بمنزله علت است و معنای شاکر نه اینست که کسی نعمتی بخدا داده باشد تا او شکر نعمت کند لا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ حَجْرَاتِ آیه ۱۷، بلکه مراد اینست که جزای وافر عنایت میفرماید بشاکر. و (علیما) یعنی از باطن شما خبر دارد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۸] ص: ۲۵۲

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)

دوست نمیدارد خدا کلام بد را اظهار کردن مگر کسانی که ظلم شده باشد بآنها و هست خدا شنوای دانا.

لَا يُحِبُّ اللَّهُ عَدَمَ دوستی خدا اشاره بمبغوضیت و حرمة است الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ کلام بد عبارت از غیبت و بدگویی شخص است چه بعنوان غیبت باشد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۵۳

که معصیت بسیار بزرگ است و در آیه شریفه دارد وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا حَجْرَاتِ آیه ۱۲، و در خبر دارد

الغيبه اشد من الزنا

و مراد از غیبت اینست که بگوید در غیاب کسی چیزی را که او را بد آید چه بتصریح باشد که مورد آیه است یا بکنایه و اشاره باشد یا بتعریض مثل اینکه بگوید الحمد لله که من دزد نیستم یا دروغ نمیگویم یا فلان عمل زشت را مرتکب نشده‌ام یعنی فلانی این نحو است یا بکتابت باشد و چه در حضور او باشد که موجب ایذاء و اهانت و بردن آبروی او شود.

إِلَّا مَنْ ظَلِمَ که عنوان شکایت است که بگوید فلانی مال مرا برده یا بمن اذیت کرده یا در حق من ظلم کرده که این جائز است لکن نزد حاکم شرع برای اظهار دعوی یا نزد کسی که بتواند دفع ظلم او را بکند و حق مظلوم را بگیرد و باو رد کند حتی بعضی برای تشفی هم اجازه داده‌اند بمقتضای اطلاق آیه و این را از مستثنیات غیبت شمرده‌اند و بر طبق آن اخبار هم وارد شده، و اما سایر کلمات سوء مثل سب و لعن و فحش و تهمت و نامی و سعایت و امثال اینها مطلقاً جایز نیست و لو آن طرف مرتکب شده باشد در حق این و باصطلاح جواب فحش نیست آن معصیت کرده مجوز معصیت این نمیشود.

وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا خداوند کلام شما را میشنود و از اعمال و نیات شما مطلع است و بآنها عالم است.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۴۹] ص: ۲۵۳

إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)

اگر ظاهر کنید خوبی را یا مخفی نمائید یا عفو کنید از بدی پس محققاً خداوند عفو کننده است و قادر بر انتقام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۴

إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا ابداء اظهار است، و خیر را بعضی گفتند کلام نیک است از مدح و ثنا و تعریف کسانی که بشما احسان کرده‌اند که عبارت از شکر گزاریست و در حدیث است

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق.

أَوْ تُخَفُّوهُ که احسان بنده گان را بشما کرده‌اند مستور کنید و روی خود نیاورید، و بعضی گفتند مراد از خیر احسان مالی است که بکسی بکنید چه اظهار کنید و چه اخفاء نمائید، بنا بر تفسیر اول اخفاء مذموم است که کسی بشما احسانی بکند و شما در مقام شکر گذاری او و مدح و ثناء او بر نیائید، و بنا بر تفسیر دوم اخفاء ممدوح است که اگر بکسی احسان مالی کنید البته بطور خفاء باشد بهتر است که این آیه مفاد آیه شریفه است إِنْ تُبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ وَإِنْ تُخَفُّوهُا وَ تَوْتُوهُا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ بقره آیه ۲۷۱، لکن ظاهر اینست که لفظ خیر مطلق است و شامل جمیع خوبیها میشود از اعمال صالحه که اظهار و اخفاء آن در نزد خداوند محفوظ است لکن مورد آیه بقرینه جمله بعد اینست که بنده اگر کسی باو احسان کرد باید شکرگزاری کند چه در حضور او و چه در غیاب او که هر دو ممدوح است و موجب ازدیاد محبت و الفت و احسان میشود و این آیه در مقام تحریص و ترغیب است چنانچه میفرماید أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ که اگر کسی بشما اسائه نمود در مقام انتقام بر نیائید و لو حق دارید و میتوانید چنانچه در آیه قبل در کلمه إِلَّا مَنْ ظَلِمَ گذشت بلکه طرف را عفو کنید (در عفو لذتی است که در انتقام نیست) چنانچه خداوند با اینکه قادر بر انتقام هست و اشد المعاقبین است مع ذلك از اعمال سوء بندگان عفو میفرماید لذا تفریع بر این جمله فرموده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا حدیثی در نظر است که مفادش اینست که فردای قیامت موقعی که ذوی الحقوق مطالبه حقوق خود را از من علیه الحقوق میکنند خطاب میرسد که هر کس طرف خود را عفو کرد و از حق خود در گذشت من هم او را عفو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۵

میکم و از حقوق خود گذشت مینمایم بسیاری گذشت میکنند و عفو مینمایند و بعضی دست بر نمیدارند و باز مطالبه حق خود را نمیکند پرده از چشم آنها برداشته میشود و مقاماتی را در بهشت مشاهده میکنند خطاب میرسد که این مقامات جای کسیست که از حق خود گذشت کند و طرف را عفو نماید آنها هم صرف نظر میکنند لکن مشروط باینست که طرف مؤمن باشد تا قابلیت عفو را داشته باشد.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۱] ص: ۲۵۵

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱)

محققا کسانی که کافر بخدا و پیغمبران او شده‌اند و می‌خواهند بین خدا و رسولان او جدایی بیندازند و می‌گویند ما بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی کافر می‌شویم و می‌خواهند از میانه اینها راهی اتخاذ کنند اینها حقا کافر هستند و برای کفار خداوند مهیا فرموده عذاب خوار کننده‌ای.

مفسرین گفتند که این آیه در مذمت اهل کتاب است یهود و نصاری که تفرقه بین انبیاء انداختند که یهود ایمان بانبیاء قبل از عیسی آوردند و بعیسی (ع) و پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کافر شدند و نصاری تا عیسی را ایمان آوردند و پیغمبر اسلام را کافر شدند.

لکن حق در مقام اینست که این آیه در مذمت کسانیست که در احکام انبیاء تصرف کردند آنچه مطابق با هوای نفس خود و سلیقه خود باشد قبول میکنند و آنچه بر خلاف آن باشد انکار و رد میکنند و یک طریقه دل خواه خود اتخاذ میکنند و اینها حقا کافر هستند و انبیاء را راستگو نمیدانند و تصدیق بما جاءوا من عند الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۶

نمیکند و برای آنها عذاب خوار کننده مهیا فرموده، و این موضوع در جمیع ملل ساری و جاری است یهود چه اندازه از احکام موسی و تورات را دور انداختند نصاری که کلیه احکام عیسی را کنار گذاردند الا چند حکم، امروز مسلمین بسیار از احکام قرآن و دستورات اسلام و فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و علماء اعلام را پشت سر انداختند و پشت پا زدند، مسئله ربوا، مسائل حدود و دیات، مسئله حجاب و موسیقی و آلات لهو بلکه نماز و روزه و زکاة و حج حتی باب معاملات فاسده چه اندازه بطبقات مختلفه مخالفت میکنند و میگویند العیاذ بالله پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش خود و بسلیقه خود گفته و اشتباه کرده یا بمناسبت زمان خود گفته و قوانین اسلام را تغییر میدهند و خود قانون جعل میکنند و حال آنکه یکی از مهم شرائط اسلام تصدیق بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم و بجمیع ما جاء به سائر الانبیاء است وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ الْآیة سوره بقره آیه ۲۸۵.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۲] ص: ۲۵۶

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۵۲)

و کسانی که ایمان بخدا و جمیع انبیاء آوردند و بین آنها تفرقه نگذارند بزودی خداوند اجر آنها را عنایت می‌فرماید و او است آمرزنده مهربان.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ به اینکه واجب الوجود است و شریک و عدیل و مثل و مانندی از برای او نیست و عبادت منحصر باوست و کامل است فوق الکیمال و تام است فوق التمام، متصف بجمیع صفات کمال و منزّه از جمیع عیوب و صفاتش عین ذات و خالق جمیع مخلوقات و افعالش تمام موافق با حکم و مصالح و کار قبیح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۷

و لغو و ظلم از او محال است صادر شود که معنی عدل است و تمام اینها در مفهوم ایمان بالله مندرج است.

و رسله و تمام انبیاء و رسل از آدم تا خاتم همه معصوم بوده که مفاد تصدیق بما جاءوا به است و معنی ایمان برسل است.

وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ از حیث رسالت و نبوت و اما از حیث افضلیت بنص قرآن فرق دارند چنانچه می‌فرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بقره آیه ۲۵۳، و بضرورت دین اسلام و نص اخبار متواتره و صراحت قرآن مجید پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم افضل از جمیع آنها بوده از جمیع جهات: کتابش، دینش، امتش اوصیائش از همه آنها افضل بودند.

أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ سوف اشاره بیوم المعاد است و تعبیر باجر نه از جهت استحقاق است چنانچه مفسرین توهم کردند

زیرا تمام نعم الهی دنیوی و اخروی همه تفضل است بلکه تعبیر باجر فقط قابلیت تفضل است که غیر مؤمن قابلیت ندارد و شاهد بر این جمله آخر است که فرمود وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا چون مغفرت و ترحم تفضل است اگر استحقاق بود احتیاج بمغفرت و ترحم نداشت بلکه حق مطالبه داشت.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۳] ص: ۲۵۷

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۵۳)

توقع میکنند اهل کتاب از تو که برای آنها کتابی نازل کنی از آسمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۸
پس محققا از موسی بزرگتر از این سؤال کردند و گفتند خدا را بما علنا نشان بده پس صاعقه آنها را گرفت بواسطه ظلم آنها پس از آن گوساله را گرفتند و پرستیدند بعد از آنی که معجزات باهرات را مشاهده کرده بودند پس آنها را عفو نمودیم و بموسی حجه آشکارا عنایت کردیم.

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ مفسرین اختلاف کردند بعضی گفتند مراد اینست که قرآن جمله نازل شود چنانچه تورات جمله نازل شد و بعضی گفتند مراد مکتوبا نازل شود چنانچه تورات مکتوبا در الواح نازل شد و بعضی گفتند مراد کتابیست که بیاورد بر اهل کتاب بالخصوص غیر از قرآن لکن تمام اینها تفسیر برآی است و آنچه بنظر میرسد بقرینه جمله بعد و الله العالم اینست که توقع یهود این بود که از آسمان نوشته ریزش کند مثل اینکه از طیاره بسا کاغذ پرانی میشود و خطاب بآنها که محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر من است باو ایمان بیاورید و این در هیچ یک از انبیاء سابقه نداشته و اگر چه امر محال عقلی نیست و از قدرت پروردگار خارج نیست لکن خلاف حکمت است زیرا اگر یک همچو امری اتفاق بیفتد و مع ذلك ایمان نیاورند مورد نزول عذاب خواهند شد، نظیر توقع حواریین از عیسی علیه السلام نزول مائده که خدا میفرماید إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعِيدٌ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مائده آیه ۱۱۰ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ وَجَهَ اكْبَرِيَهُ اَيْنِسْتِ كِه اَنَّهُا مَحَالِ عَقْلِي رَا تَوَقُّعَ كَرَدْنِد فَقَالُوا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً زِيْرَا شَرْطُ رَوِيْتِ تَجَسُّمِ اسْتِ وَ تَجَسُّمِ مَوْجِبِ تَرْكِيْبِ وَ اَحْتِيَاْجِ بَاْجْزَاْ وَ بَمَرْكَبِ (بَالْكَسْرِ) وَ بِمَكَانِ مِيْشُوْدِ وَ بَا مَقَامِ بَسَاطَتِ وَ جُوْدِ وَ وَجُوْبِ وَ جُوْدِ مَنَافَاْتِ دَارِدُ لَذَا بِمَجْرَدِ تَفْوُّهِ بَايْنِ كَلَامِ صَاعِقِهِ اَمْدِ.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ وَ گذشت شرح نزول صاعقه در مجلد دوم در سوره بقره، و این جمله برای تسلیت قلب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که از توقعات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۵۹

بیجای یهود متألم نشود و نیز از اعمال یهود با اینکه دیدند این توقع بیجا باعث نزول صاعقه شد رفتند گوساله پرست شدند.
ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ گفتند العیاذ خدا در گوساله حلول کرده و اینهم یک امر محال دیگری است که خدا حال در شیئی باشد یا محل شیئی واقع شود و بالجمله دعاوی یهود و تناقضات در کلمات آنها معین مثل نصاری است یک جا خدا را جسم میدانند و در بهشت برای تفریح گردش میکند و یک جا با یعقوب کشتی میگیرد و یک جا حلول در گوساله میکند و حال آنکه جسم اگر حال در جسمی شد باید ثقلت آن بیشتر شود و حجم آن بزرگتر گردد و همین تناقضات در نصاری هم هست، یک جا میگویند خدا خودش حلول کرد در رحم مریم و بیرون آمد و عیسی خدا است لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ مائده آیه ۱۷، یک جا میگویند پسر خدا است وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه آیه ۳۰، و با این همه دعوی قال (فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ) اشاره به اینکه تو هم از این درخواستهای بیجا صرف نظر فرما.

وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا اشاره به اینکه با اینکه موسی اقامه آن معجزات باهرات را نمود و از هر جهت حجه را بر آنها واضح و روشن فرمود و مع ذلك این در خواستهای بیمورد را داشتند ما آنها را عفو کردیم شما نیز حجه را از هر جهت تمام کرده‌ای و راه

عذری بر آنها باقی نیست و مع ذلك این نوع توقع را دارند از آنها گذشت فرما.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۰

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۴] ص: ۲۶۰

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴)

و بالای سر آنها نگاه داشتیم کوه طور را بواسطه عهد و میثاقی که با آنها بسته شد و با آنها گفتیم داخل شوید در باب حطه در حال سجده و با آنها گفتیم تجاوز نکنید در شنبه و از آنها عهد و میثاق گرفتیم میثاق محکمی.

این آیه شریفه اشاره بمخالفت یهود است و مربوط بآیه قبل است و شرح مخالفت‌های آنها را در جلد دوم در سوره بقره در ذیل آیه شریفه که یهود بموسی علیه السلام گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً آیه ۵۵، و در ذیل آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ آیه ۶۲، و در ذیل آیه شریفه وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً الْاِیَهِ آیه ۵۸، و در ذیل آیه شریفه وَ إِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ آیه ۵۱، و در ذیل آیه شریفه وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِیْنَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ آیه ۶۵، مفصلاً بیان کردیم احتیاج بتکرار نیست فقط شرح الفاظ این آیه را متذکر می‌شویم:

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ گرفتن کوه طور بالای سر آنها تحدید بود که با موسی (ع) عهد و میثاق محکم ببندند که بدستورات او و بتورات عمل کنند و لذا بآیه بمیثاقهم سببیه یعنی بسبب میثاق گرفتن از آنها و مع ذلك با این مخالفت وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نمودند لذا میفرماید فَبَدَّلَ الَّذِیْنَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِیْنَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بقره آیه ۵۹.

وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ این حکم را هم مخالفت کردند و مسخ شدند ببوزینه چنانچه میفرماید فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا مع ذلك احکام تورات را و دستورات موسی را اَطِيبُ الْبِیَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۱ چنان عقب سر انداختند و از بین بردند و این تورات رایج را در دست و پای مردم انداختند و کفریات و مزخرفات آنها را گرفتند خذلهم الله و لعنهم الله.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۵] ص: ۲۶۱

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمُ النَّبِيَّاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵)

پس بواسطه اینکه اینها نقض میثاق و مخالفه عهد کردند و آیات الهی و حجج خداوند کافر شدند و پیغمبران بی تقصیر را کشتند و گفتار آنها که دل‌های ما غلف است و بیانات انبیاء در آنها تأثیر نمی‌کند بلکه خداوند دل‌های آنها را مهر فرمود بواسطه کفر آنها و ایمان نمی‌آورند مگر قلیلی.

این آیه شریفه هم بضمیمه آیات قبل و آیات بعد مشتمل بر ذکر مساوی و مطاعن یهود و سبب نزول بلیات بر آنها است و راجع است هر جمله آن بیک دسته آنها از زمان موسی تا عیسی علیهما السلام من جمله راجع بزمان موسی فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ که آنچه با موسی قرارداد کردند تخلف نمودند از عدم دخول باب حطه و عدم مقاتله با کفار و گفتند اِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا اَبَدًا ما داموا فیها فَادْهَبْ اَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ مائده آیه ۲۴، و گوساله پرستی بعد از رفتن موسی بمیثاق پروردگار و غیر اینها، و کلمه ما در فَبِمَا نَقَضْتُمْ بعض مفسرین گفتند زائده است و مکرر گفته شده که کلمه زائده در قرآن نیست و ما اشاره بموارد نقض میثاق است.

و من جمله بعد از زمان موسی وَ كَفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ که شرحش را مکرر تذکر داده‌ایم و در مجلد اول کلم الطیب مفصلاً بیان شده

که چندین مرتبه در شرک و کفر و بت پرستی سیر میکردند مدت مدیدی که دیگری اسمی از موسی و تورات میان آنها نبود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۲

و من جمله قَتَلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ که اینهم در تمادی ایام تا زمان عیسی (ع) بوده و البته قتل انبیاء بغیر حق است، و تفسیر بکلمه بغیر حق اشاره باینست که هیچگونه بهانه نداشتند در کشتن انبیاء مثل قتل حضرت یحیی و زکریا و سایر انبیاء بنی اسرائیل.

و من جمله و قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ اگر چه این کلمه را از روی طعنه بانبیاء میزدند که کلمات شما در ما هیچ تأثیری ندارد و مواظب شما در دلهای ما راه ندارد لکن حقیقه همین نحو بوده بلکه سخت تر که میفرماید ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً إِلَى آخِرِ الْآيَةِ بقره آیه ۷۴، لذا میفرماید بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ که شرح این جمله را در مجلد اول در ذیل آیه خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بقره آیه ۷، مفصلاً بیان کرده ایم مراجعه فرمائید.

فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا این هم برای اتمام حجت است که نگویند ما نمیتوانستیم ایمان بیاوریم چون قلوب ما غلف و ختم و طبع شده بود. جواب آنکه اینها بنحو اقتضاء است علیه تامه ندارد و شاهدش اینست که جماعه قلیلی از شما بشرف ایمان در هر عصری از اعصار مشرف شدند مثل توبه حرّ ابن یزید ریاحی که حجه بالغه شد بر تمام لشکر کربلا- که نگویند کار گذشته بود و ما نمیتوانستیم حسینی شویم، اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا بمحمد و آلہ صلی الله علیه و آلہ و سلم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۵۶] ص: ۲۶۲

وَ بِكُفْرِهِمْ وَ قَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

و بکافر شدن آنها بتکذیب حضرت عیسی علیه السلام و افتراپی که بمقام مقدّس حضرت مریم بستند که العیاذ این بچه را از زنا پیدا کرده و بهتان بزرگی که باو زدند، و این جمله راجع بیهود عصر عیسی علیه السلام است که شرحش در آیه شریفه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۳

فَمَاتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا مریم آیه ۲۷ و ۲۸، خداوند بیان فرموده و این بهتان نظیر بهتانست که عایشه بماریه قبطیه زده در مورد ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آلہ و سلم و در سوره نور آیات بسیاری است در شرح این قسمت و بس است در عقوبت افتراء و بهتان کذایی آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ نور آیه ۲۳، بلکه مشتمل بر معاصی زیادی است.

[سوره النساء (۴): آیات ۱۵۷ تا ۱۵۸] ص: ۲۶۳

وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸)

و گفتار یهود که گفتند ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم رسول خدا را و حال آنکه او را نکشتند و بدار نزدند و لکن امر بر آنها مشتبه شد در مورد عیسی (ع) و محققا کسانی که در مورد عیسی اختلاف کردند آنچه گفتند از روی شک بود و علم بگفتار خود نداشتند مگر متابعت گمانهای خود و یقینا او را نکشتند بلکه خداوند او را برد در مقام رفیعی در ظل عنایت خود و خداوند عزیز است در مقام حفظ عیسی و حکیم است در مصلحت نگاهداری او.

در مورد قتل حضرت عیسی علیه السلام و بدار زدن او یهود و نصاری متفق هستند و کیفیت آن بنا بر نقل بعض اخبار بطور خلاصه اینست که یهود عیسی را با اتباعش که حواریین او بودند گرفتند و حبس نمودند و شبی که تصمیم داشتند که فردا عیسی اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۴

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹)

و نیست از اهل کتاب احدی مگر آنکه ایمان می‌آورد باو البته پیش از موت او و روز قیامت می‌باشد بر آنها شاهد.

اختلاف شد در مراجع ضمائر ضمیر به و موته و یکون که حضرت عیسی علیه السلام است یا احد اهل کتاب یا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در میان مفسرین و در بعض اخبار دارد که مراد پیغمبر اسلام (ص) است لکن سند معتبری نداریم و خلاف ظاهر آیه و اگر از ائمه عليهم السلام صادر شده باید حمل بواطن قرآن کرد منافی با ظاهر نیست و ظاهر آیه همان اول است که حضرت عیسی علیه السلام باشد.

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ان نافية است و من اهل الكتاب یعنی احدی از اهل کتاب نیست إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ مگر اینکه ایمان بعیسی می‌آورد قَبْلَ مَوْتِهِ یعنی قبل از موت اهل کتاب، بعضی گفتند مراد زمانست که حضرت عیسی نزول می‌فرماید و خدمت حضرت مهدی (عج) مشرف میشود و عقب سر آن حضرت نماز میخواند و دجال ملعون بدست آن حضرت کشته میشود، بنا بر این باید اختصاص داد باهل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۷

کتاب زمان ظهور مهدی و آیه شریفه عام است از زمان عیسی تا قیامت را شامل است و از آن طرف هم بالحس و الوجدان مشاهده میکنیم که اهل کتاب چه یهود و چه نصاری بهمان عقیده فاسده خود باقی هستند و آنچه میتوان گفت و شواهد بسیاری هم از آیات و هم از اخبار داریم که انسان قبل از موتش حقایق را مشاهده میکند و جای خود را در بهشت و جهنم می‌بیند و پیغمبر و ائمه و ملائکه رحمت و عذاب را معاینه میکند لکن آن موقع برای او ایمان و توبه فائده ندارد چنانچه بر فرعون نتیجه نداشت که خدا میفرماید إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَجَوَابِ شَنِيدِ آلَانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ يُونِسَ آيَةَ ۹۱، بناء علی هذا مفاد آیه معلوم میشود که اهل کتاب هم قبل از موت معاینه میکنند که حضرت عیسی پیغمبر اولو العزم بود، نه حرامزاده بود که یهود گمان بردند و نه پسر خدا بوده که نصاری توهم کردند و فردای قیامت هم عیسی در حق آنها شهادت باعمال آنها میدهند چنانچه در قرآن میفرماید خطاب بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۱، و نیز میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ الْآيَةُ نساء آیه ۱۸، و در اخبار دارد (التوبة قبل المعايئة)

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۰] ص: ۲۶۷

فَبَطَّلُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰)

پس بواسطه ظلمی که صادر شد از طائفه یهود ما حرام کردیم بر آنها چیزهایی که قبلاً حلال بود و بواسطه جلوگیری آنها از راه حق بوسائل بسیاری.

فَبَطَّلُوا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا متعلق است به حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ و ظلمهای آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۸

قبلاً ذکر شد از قتل انبیاء و تکذیب آنها و افتراء بمریم و اذیت بعیسی (ع) و نقض میثاق و کفر بآیات الله و صدها ظلمهای دیگر خداوند بر آنها حرام فرمود آنچه بر آنها حلال بود از طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ که مفاد آیه شریفه است و عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ انعام آیه ۱۴۶.

وَ بِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ جلوگیری و مانع شدن از توحید و پیروی از انبیاء و اطاعت آنها و تکذیب انبیاء و قتل جماعتی از آنها و سیر

در بت پرستی و شرک و کفر و نسبت‌های ناروا بساحت قدس آنها و غیر اینها که بسیار است لذا تأکید میفرماید بکلمه (کثیرا) تا اندازه‌ای که نسبت بیغمبر اسلام کردند و با مسلمانان چه کردند و چه میکنند تا زمان حاضر خذلهم الله

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۱] ص: ۲۶۸

وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱)

و گرفتن آنها سود و تنزیل را و حال آنکه از گرفتن آن نهی شده بودند و خوردن آنها اموال مردم را بر خلاف حق و ما مهیا کردیم از برای کفار آنها عذاب دردناک را.

وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا مسئله ربوا را در مجلد سوم در ذیل آیه شریفه الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ الْآيَةُ بقره آیه ۲۷۵، مفصلاً متعرض شدیم مراجعه فرمائید و خلاصه آن اینکه دو قسم ربوا داریم، رباء معاملی و رباء قرضی، رباء معاملی اینست که دو چیز که از یک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۶۹

جنس باشند و مکیل و موزون باشند اگر خواستید مبادله کنید مثل طلا بطلا، نقره بنقره، حنطه بدقیق و امثال اینها باید از حیث وزن و کیل متساوی باشند اگر احد طرفین زیادتی پیدا کند رباء میشود و حرام است و معامله باطل است، و طریق تخلص از رباء اینست که در طرف کمی یک چیز از یک جنس دیگر گذارده شود یا در طرفین یا آنکه دو معامله شود او را بفروشد و دیگری را بخرد. و رباء قرضی اینست که چیزی را بعنوان قرض بگیرد و شرط کند که در مورد ردّ چیزی علاوه یا شرطی زائد یا عملی انجام دهد بلی اگر بدون شرط چیزی داد مانعی ندارد، و طریق تخلص از رباء اینست که قبل القرض آن زائد را بعنوان هبه یا صلح باو بدهد سپس قرض کند، و طرق دیگری هم دارد.

و اکل رباء یکی از گناهان بسیار بزرگ است و آیات و اخبار در عقوبت آن وارد شده حتی یک درهم از رباء گناهش بزرگتر از چندین زنا است و اگر کسی مستحل شد کافر و نجس و مرتد میشود و یهود در خوردن رباء بسیار حریص هستند وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ با اینکه در شریعت آنها و شریعت اسلام حرام و منهی عنه بوده وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ بهر حيله و تزویر و تقلب و غش حتی سرقت و معاملات باطله باشد جمع آوری مال میکنند و آن قدر حریص هستند با اینکه بنکبت زندگی میکنند و این اعمال باعث کفر آنها است وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۲] ص: ۲۶۹

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۰

لکن کسانی که از اهل کتاب رسوخ در علم دارند و حقایق را درک کردند و مؤمنینی که بشرف اسلام مشرف شدند ایمان دارند بآنچه بر شما نازل شده و بر انبیاء و قبل و کسانی که بر پا میدارند نماز را و اینها اداء زکاة میکنند و ایمان بخدا و روز جزاء دارند اینها را زود باشد که اجر عظیمی بآنها عنایت فرمائیم.

اشکال- جمله و المقیمین الصلاة بمقتضای عطف بیؤمنون باید مرفوع باشد و المقیمون الصلاة.

جواب- مفسرین در این باب اختلاف زیادی دارند، از عایشه نقل میکنند که این از نقله قرآن است و اشتباه آنها است، و این کلمه غلط محض است با ثبوت تواتر قرآن، و بعضی مفسرین گفتند این جمله عطف بما انزل الیک یعنی يؤمنون بالمقیمین الصلاة و مجرور است، و بعضی گفتند منصوب است بفعل محذوف کلمه اعنی المقیمین الصلاة، و بعضی گفتند عطف بضمیر هم است در

الراسخون فی العلم منهم و من المقیمین الصلاة، و بعضی گفتند عطف بکاف من قبلک است یعنی من قبل المقیمین للصلاة، و بعضی گفتند عطف بکاف اولئک است.

و تحقیق الکلام اینست که عطف ظاهر بضمیر بدون اعاده حرف جرّ صحیح نیست و آنچه بنظر اقرب می‌آید همان معنای اول است و مجرور است و عطف بما انزل الیک است، باین معنی که راسخون در علم از اهل کتاب و مؤمنون ایمان بقرآن و بکتاب آسمانی که قبلاً نازل شده و ایمان بمقیمین صلوة که انبیاء باشند دارند و اعطاء زکاء هم میکنند و ایمان بخدا و روز جزاء هم دارند.

لَکِنَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ مِنْهُمْ عِلْمَاءُ يَهُودَ وَ نَصَارَى کَہ از کتب آسمانی کاملاً بهره‌مند شدند و بشارات انبیاء بآمدن پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را درک کردند وَ الْمُؤْمِنُونَ کسانی که از مشرکین بشرف اسلام مشرف شدند.

يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ قرآن و احکام و اموری که حضرتش از جانب خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۱

ابلاغ فرموده و ما أنزل من قبلك از صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و تورات و زبور و انجیل و آنچه انبیاء آورده بودند.

وَ الْمُتَّقِينَ الصَّلَاةَ از انبیاء و اولیاء و صالحین و اوصیاء انبیاء بتمام آنها ایمان آوردند وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و اداء زکاء هم میکنند وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و ایمان بوحدانیت حق و نفی شرک و الْيَوْمَ الْآخِرِ و ایمان بروز جزاء هم دارند.

أُولَئِكَ این راسخون و مؤمنون را سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا پاداش بسیار بزرگی

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۳] ص: ۲۷۱

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳)

محققاً ما وحی فرستادیم بسوی تو همان نحوی که وحی فرستادیم بسوی نوح و انبیاء بعد از نوح و وحی فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط بنی اسرائیل و عیسی و یونس و هارون و سلیمان و ایتاء فرمودیم زبور را بدادود.

إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ نظر به اینکه پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مدعی نزول وحی شد از جانب خداوند متعال و این دعوی بر مشرکین و کفار بسیار گران بود و استبعاد میکردند که چگونه میشود که بیک فرد بشر از جانب خدا وحی نازل شود و از آن طرف تمام طبقات کفار یک نفر از انبیاء را که بعقیده آنها مشرع دین خود میدانند و خود را تابع او میگمارند معتقد هستند، بعضی خود را تابع نوح میدانند مثل صابئین و بعضی ابراهیم مثل مشرکین مکه و حجاز و بعضی تابع موسی مثل یهود و بعضی عیسی مثل نصاری لذا خداوند برای رفع استبعاد آنها میفرماید همان نحوی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۲

بر انبیایی که شما معتقد بآنها هستید وحی فرستادیم همان نحو بر این پیغمبر هم فرستادیم کَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ که اول پیغمبر اولو العزم بود وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ مثل هود و صالح و انبیایی که تابع نوح بودند وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ که دومین پیغمبر اولو العزم است وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ که تابع دین ابراهیم بودند و الاسباط که انبیاء بنی اسرائیل باشند مثل یوسف و اگر چه مناسب بود در اینجا بعد از ذکر اسباط ذکر موسی که سومی انبیاء اولو العزم بوده لکن برای خصوصیتی که خصیصه موسی بوده و در آیه بعد ذکر میفرماید لذا ذکر چهارمی اولو العزم فرموده وَ عِيسَى سپس سایر انبیاء بنی اسرائیل را که تابع موسی بودند ذکر فرموده وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ و نیز سزاوار بود که داود را مقدم بر سلیمان ذکر فرماید لکن نظر بخصیصه که باو عنایت شده که ایتاء زبور باشد آن را ممتاز فرمود و آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا و در اخبار دارد که آنچه در زبور داود بوده مواظب بوده با اینکه او تابع دین موسی بود این موهبت باو داده شد.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۴] ص: ۲۷۲

و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴)

و انبیایی که ما برای تو ذکر کردیم و شرح حال آنها را بیان کردیم قبلاً- و انبیایی که شرح حال آنها بیان نشده و تکلم فرمود خداوند با موسی تکلم کردنی.

و رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ مثل ذکر یحیی و الیاس و ذا الکفل و لوط و شعیب و ادیس و هود و صالح و سه نفر از انبیاء که در سوره یس ذکر فرموده و رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ که توهم نشود که انبیاء منحصر بهمینها هستند که در قرآن ذکر آنها شده بلکه در اخبار داریم صد و بیست و چهار هزار پیغمبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۳ بودند که تمام اینها مورد وحی بودند و بسا در یک عصر هزار پیغمبر بودند هر کدام مبعوث بیک طائفه و قبیله و شهرستان و قریه بودند.

وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا از این دو آیه سه جمله مطلب استفاده میشود که مورد استبعاد کفار و مشرکین بوده: یکی دعوی نزول وحی بر پیغمبر که تمام انبیاء مورد نزول وحی بودند، دیگر دعوی تکلم خداوند در لیلۃ المعراج که خداوند با او تکلم فرمود که این در مورد موسی هم بوده، و یکی نزول قرآن که بر داود هم زبور نازل شده.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۵] ص: ۲۷۳

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵)

انبیایی بودند که کار آنها بشارت دادن باعمال خیر و انذار از اعمال قبیحه که مورد ثوابت و عقوبات میشود که راه عذری بر احدی باقی نباشد و حاجتی بر خدا نداشته باشند و خداوند عزیز مقتدر و حکیم علی الاطلاق است.

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وظیفه مرسلین راه نمایی امه است باموری که موجب سعادت آنها است از بیان عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال حسنه که عبارت از دین حق مبین و صراط مستقیم است و آگاه کردن آنها و دور باش از اموری که مورث شقاوت آنها است از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه که سبب شیطان است لذا میفرماید وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ اِنْعَام آیه ۱۵۲، اول بشارت است و دوم انذار و این دو موضوع در تمام مراحل دو نقطه مقابل است بهشت و جهنم، ثواب و عقاب، اطاعت و معصیت، خیر و شر، نفع و ضرر، حسن و قبح، سعادت و شقاوت، نجات و هلاکت، ایمان و کفر، عدالت و فسق، صلاح و فساد.

لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ اگر انبیاء نیامده بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۴

بشر راه حق و باطل را دست نیامد و مجرد عقل کافی نیست زیرا محسنات و مقبحات عقلی اگر چه عقل درک میکند لکن بر مخالفتش یک ذم و لومی بیش نیست و الناس یستسهلون الذم فی قضاء الوتر بعلاوه عقل پی نمی برد بجمیع مصالح و قبایح و ما در مجلد اول کلم الطیب در مسئله نبوت عامه ادله بر لزوم ارسال رسل بر خداوند تبارک و تعالی و بر احتیاج بشر به انبیاء و رسل را بیان کرده ایم لذا اگر ارسال رسل نبود هر آینه حجه برای عباد بود که نمیدانستیم و راه نما نداشتیم خداوند ارسال فرمود که حجه بر آنها باقی نباشد و حجه او بر خلق تمام شود و بر طبق این مفاد در قرآن آیات بسیاری نازل شده مثل لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى طه آیه ۱۳۴، و مثل فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا - أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قصص آیه ۴۷، و مثل وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا بنی اسرائیل آیه ۱۷، و غیر اینها. وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا مکرر تفسیر آن ذکر شده.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۶] ص: ۲۷۴

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً (۱۶۶)

لکن خداوند شهادت می‌دهد آنچه بر تو نازل شده نازل فرمود از روی علم خود و ملائکه هم شهادت می‌دهند و کفایت میکنند شهادت حق.

(اشکال) ص: ۲۷۴

در انجیل دارد که فرستون از یهود اعتراض کردند بمسیح که ما از کجا بفهمیم که تو فرستاده خدایی، جواب داد آیا در تورات شما نیست که هر دعوی بدو شاهد اثبات میشود گفتند چرا گفت من هم دو شاهد دارم یکی خدا و دیگری خودم، و این حرف بسیار مزخرف است زیرا هر مدعی میتواند این دعوی را نماید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۵

بگوید خدا و من دو شاهدیم و همین یک دلیل است بر بطلان این اناجیل و این توهم در اینجا هم میشود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای اثبات دعوی خود بگوید خدا و ملائکه بر من شاهد هستند.

(جواب) ص: ۲۷۵

بعد از آنی که قرآن معجزه بزرگی است و تعجیز میفرماید در آیات بسیاری تمام اهل عالم را دلیل قطعی است بر اینکه کلام خداوند است پس اگر قرآن شهادت دهد نبوت او مثل همین آیه خدا شهادت داده زیرا کلام او است و همین کافیت بر اثبات دعوی نبوت و شهادت ملائکه هم از جهت اینست که واسطه در نزول بودند و احتیاج بشهادت آنها هم نیست لذا میفرماید لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ که اگر کفار و اهل کتاب از روی عناد و عصیت انکار میکنند نبوت تو را و کتاب تو را لکن خداوند شهادت میدهد بنزول قرآن بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ و نبوت تو أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ یعنی دانسته موافق حکمت و مصلحت و صلاح ملت نازل فرمود.

وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ زیرا ملائکه مشاهده کرده بودند قرآن مجید را چنانچه میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ واقعه آیه ۷۹.

وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً از خصوصیات قرآن چنانچه در مقدمه بیان کردیم اینست که دعوی نبوت و شرایط نبوت و سایر خصوصیات که باید از خارج بدست آورد در خود او موجود است و با سایر معجزات ممتاز است و مثنوی از خارج لازم ندارد

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۷] ص: ۲۷۵

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً (۱۶۷)

محققا کسانی که کافر شدند و جلو گیری میکنند دیگران را و مانع میشوند از راه خدا محققا گمراه شده‌اند بگمراهی بسیار دوری.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۶

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا رُؤْسَاءُ كَفَارٍ از مشرکین و اهل کتاب هستند که علاوه بر اینکه از روی عناد و عصیت ایمان نیاوردند وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ اتباع و عوام خود را اغفال و اضلال میکنند و القاء شبهه و کتمان حق میکنند که آنها مشرف نشوند باسلام بلکه مسلمین را در مقام بر می‌آیند که از اسلام بر گردند.

قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيداً باندازه‌ای که کانه از قابلیت هدایت افتاده‌اند و بسیار از حق دور شده‌اند.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۸] ص: ۲۷۶

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (۱۶۸)

بیان حال همان کفار سابق الذکر است که این هایی که کافر شدند و بدیگران هم ظلم کردند هرگز خدا آنها را نخواهد آمرزید و آنها را هدایت نخواهد فرمود بطریق حق.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا ظَلَمَ هَمَّ بِسَائِرِ كَفَارٍ وَاتِّبَاعِ خُودِ نَمُودِنْدِ كِهْ بِشَرَفِ اسْلَامِ مَشْرَفِ شُونْدِ وَ هَمَّ بِيغْمَبِرِ وَ مُسْلِمِيْنَ اذِيْتِهَا وَ ظَلَمَهَا كَرَدِنْدِ دِيْگَرِ لِيَاقْتِ مَغْفِرْتِ وَ هِدَايْتِ نِدَارِنْدِ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۶۹] ص: ۲۷۶

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۶۹)

چون نفی کلیه طریق فرمود و البته هر کسی یک مسیء دارد میفرماید إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ یعنی مشی آنها رو بجهنم است با کمال عجله و سرعت سیر میکنند و زمانی که بجهنم واصل شدند بدانند که خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جایگاه ابدی آنها است و این امر بر خداوند مشکل نیست بلکه بسیار سهل و آسان است زیرا موافق با حکمت است و قدرتش بر هر چیزی علی السوی است وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۷

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۰] ص: ۲۷۷

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷۰)

ای عموم افراد انسان محققا آمد شما را پیغمبر اکرم بحق از طرف پروردگار شما پس باو ایمان بیاورید و ایمان بهتر است برای شما از کفر و اگر کافر شدید ضررش بخود شما متوجه میشود بدستگاه الهی وارد نمیشود زیرا خدا مالک آنچه در آسمانها و زمین است و عالم بکردار شما و حکیم در پاداش شما است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُطَابِ بِجَمِيعِ اَهْلِ عَالَمِ اسْتِ تَا دَامَنَهْ قِيَامْتِ چُونِ پِيغْمَبِرِ مَبْعُوثِ بَرِ كَافِهْ اَنَهَا اسْتِ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ پِيغْمَبِرِ دَرُوعِي نِيَسْتِ حَقِّ وَ حَقِيَقْتِ اسْتِ مَن رِبْكُمِ اَزِ طَرَفِ پَرُورْدِ گَارِ شَمَا فَرَسْتَاَدَهْ اُو اسْتِ اَزِ پِيَشِ خُودِ دَعُوي نِدَارْدِ مَا يَنْطُقُ عَنِ اَلْهَوَى
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نَجْمِ آيَهْ ۳ وَ ۴، پَسِ اِيْمَانِ بِيَاوَرِيْدِ فَاْمِنُوْا خَيْرًا لَكُمْ اِخْتِلَافِ شُدِ دَرِ وَجِهْ نَصْبِ خِيْرَا وَ ظَاَهْرِ اِيْنَسْتِ كِهْ خَبْرِ كَانِ مَحْذُوفِ بَاشْدِ يَعْنِيْ كَانِ اِلَايْمَانِ خِيْرَا لَكُمْ، حَذْفِ شُدِهْ اَزِ جِهْتِ دَلَالَهْ كَلَامِ وَ مَفْضَلِ عَلَيْهِ وَ اِنْ تَكْفُرُوْا كَفْرًا وَ عِنَادِ اَنَهَا اسْتِ وَ اِيْنِ اَمْرِ اَلْهِيْ بَرَايِ نَفْعِ شَمَا اسْتِ بَرِ خُدَا نَهْ اَزِ اِيْمَانِ شَمَا نَفْعِي مِيْرَسِدِ وَ نَهْ اَزِ كَفْرِ شَمَا ضَرْرِي مَتُوجِهْ مِيْشُودِ زِيْرَا كِهْ فَاِنْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ خُدَاوْنِدِ عِلْمِشِ بَاْفِعَالِ وَ عَقَائِدِ وَ اِخْلَاقِ شَمَا اِحَاظَهْ دَارْدِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا وَ حَكْمِشِ بَرِ هَرِ كَسِ نَاْفَذِ اسْتِ حَكِيمًا.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۱] ص: ۲۷۷

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً اَنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيْلًا (۱۷۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۷۸

ای اهل کتاب غلو در دین خود نکنید و نگوئید بر خدا جز حق جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم رسول خدا است و کلمه الله

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ مَلَائِكَةٍ وَأَنْبِيَاءٍ وَ سَائِرِ مَخْلُوقَاتٍ تَمَامِ سِرِّ عِبُودِيَّتِهِ فِي مَشَاهِدِ أَحَدِيَّتِهِ فَرُودِ آوْرَدِهِ وَ اَقْرَارِ عِبُودِيَّتِهِ كَرْدِهِ هَمِّهِ مَخْلُوقٍ وَ مَمْلُوكٍ اَوْ هَسْتَنْدِ.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَ كَيْلًا اَحْتِيَاغَ بَا حِدِي نَادَرْدِ وَ بَقْدَرْتِ كَامَلِهِ خُودِ تَمَامِ مَخْلُوقَاتِ رَا نَكْهَبَانِي مِي كَنْدِ وَ مَلِكِ خُودِ رَا اِدَارَه مِي فَرْمَايِدِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۲] ص: ۲۸۰

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲)

هَر گَز مَسِيحِ وَ مَلَائِكَه مَقْرَبِيْنَ اسْتَنْكَافِ نَادَرَنْدِ اَز اَيْنَكِه خُودِ رَا عِبْدِ اَلْهِي بِشْمَارَنْدِ اَوْ رَا بِمَعْبُودِيَّتِ سَتَايشِ كَنْنَنْدِ وَ كَسِي كِه اسْتَنْكَافِ اَز عِبَادَتِ اَوْ كَنْدِ وَ تَكْبِرِ وَرَزْدِ پَس زُودِ بَاشْدِ كِه تَمَامِ اَنْهَا دَرِ پيشگاهِ اَحَدِيَّتِ مَجْتَمَعِ شُونْدِ.

يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ

اسْتَنْكَافِ زِيْرِ بَارِ نَرْفَتَنِ اسْتِ وَ جَلُو گِيْرِيِ اَزِ اعْتِرَافِ بَرَبُوبِيَّتِ حَقِّ مِثْلِ فِرْعَوْنِ وَ نَمْرُودِ وَ شَدَادِ كِه دَعْوِي رَبُوبِيَّتِ كَرْدَنْدِ وَ كَفْتِ اَنَا رَبُّكُمْ اَلْاَعْلَى وَ سَا حَتْ قُدْسِ اَنْبِيَا وَ مَلَائِكَه مَنَزَه اسْتِ بَلَكِه اَفْتِخَارِ اَنْهَا اسْتِ بِعِبُودِيَّتِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۸۱

پَرُورْدِ گَارِ اَزِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ كِه دَرِ مَنَاجَاتِشِ عَرَضِ مِي كَنْدِ

(كفاني عز ان تكون لي ربا و كفاني فخرا ان اكون لك عبدا)

وَ دَرِ مَرُورْدِ رَسُوْلِ خُودِ اَوَّلِ شَهَادَتِ عِبُودِيَّتِ مِي دِهِي سِپَسِ بَرَسَالَتِ اَشْهَدِ اَنْ مُحَمَّدَا عِبْدَه وَ رَسُوْلَه) صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

هَر گَزِ دَعْوِي الْوَهِيَّتِ وَ بِنُوْتِ اَزِ اَوْ صَادِرِ نَشْدِه چنانچه مِي فَرْمَايِدِ دَرِ سُوْرَه مَائِدَه آيَه ۱۱۶ اِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ اُمَّيْ اِلْهِيْنِ مِنْ دُونِ اللهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُوْنُ لِي اَنْ اَقُوْلَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ، اَلِي قَوْلُه: مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَا اَمَرْتَنِي بِهِ اَنْ اَعْبُدُوا اللهُ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ اَلَا يَه لَّا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

اَشَارَه بَرُوحِ الْقُدْسِ اسْتِ كِه نَصَارِي كَفْتَنْدِ اَبِ وَ اِبْنِ وَ رُوحِ الْقُدْسِ كِه مَلَائِكَه هَمِ اسْتَنْكَافِ اَزِ عِبُودِيَّتِ حَقِّ نَادَرَنْدِ.

مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ

مِثْلِ كِيَا سَرِهِ وَ جَبَابِرِهِ وَ قِيَا سَرِهِ وَ فِرَاعِنِهِ وَ اِمْتَا لِ اَنْهَا سَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ جَمِيعًا

نِي كَانِ وَ بَدَانِ رَا جَمِيْعَا دَرِ قِيَا مَتِ رُوزِ حَشْرِ مَجْتَمَعِ خُودِ اَوْ اَنْدِ رَسَا نِيْدِ.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۳] ص: ۲۸۱

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳)

بَعْدِ اَزِ اَيْنَكِه تَمَامِ دَرِ رُوزِ حَشْرِ مَجْتَمَعِ شُدَنْدِ اَنْهَا رَا دُو دَسْتَه مِي كَنْنَنْدِ پَسِ كَسَا نِي كِه اِيْمَانِ آوْرَدَنْدِ وَ عَمَلِ صَالِحِ نَمُودَنْدِ اَجْرِ وَ مَزْدِ اَنْهَا رَا بِمَقْدَارِ كَا فِي وَ وَا فِي عِنَا يَتِ مِي فَرْمَايِدِ بَلَكِه زِيَا د_Tْرِ اَزِ مَقْدَارِ كَا فِي بِفَضْلِ وَ كَرَمِ خُودِ مَرْحَمَتِ مِي كَنْدِ، وَ اَمَا كَسَا نِي كِه اسْتَنْكَافِ اَزِ تُوْحِيْدِ نَمُودَنْدِ وَ مَشْرَكِ شُدَنْدِ وَ تَكْبِرِ وَرَزِيْدَنْدِ وَ زِيْرِ بَارِ اَنْبِيَا نَرْفَتَنْدِ پَسِ اَنْهَا رَا عَذَابِ مِي كَنْدِ عَذَابِ دَرْدِنَا كِيِ وَ يَا فْتِ

نَمِي شُودِ بَرَا اِنْهَا اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۲۸۲

جَزِ خُودِ اَوْلِيِ وَ نَهِ يَاوَرِي.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِتَمَامِ اَنْبِيَا وَ اَنْچِه شَرَطِ اِيْمَانِ اسْتِ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مَرَادِ اَيْنِ نِي سْتِ كِه تَمَامِ اَعْمَالِ صَالِحِه رَا بِجَا يَاوَرَنْدِ زِيْرَا مَمْكَنْ نِي سْتِ وَ مَرَادِ اَيْنِ نِي سْتِ كِه تَمَامِ اَعْمَالِ اَنْهَا صَالِحِه بَاشْدِ زِيْرَا اَعْمَالِ مَبَا حِه يَا مَكْرُوْهَه هَمِ اَزِ اَنْهَا صَادِرِ مِي شُودِ بَلَكِه مَرَادِ اَتِيَانِ

بواجبات و ترک محرمات است.

فَيُؤْفِقُهُمْ أَجْوَرَهُمْ تعبیر باجر نوع تفضل است زیرا استحقاق برای احدی نیست بلکه مراد آنکه خداوند بوعده‌هایی که بر هر یک از اعمال صالحه در کتابش یا بلسان انبیاء و ائمه علیهم السلام داده و فاء میفرماید و يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بیش از آنچه وعده داده عنایت میکند تفضلاً.

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا اسْتِنكَافٍ از توحید مثل نصاری که قائل بتثلیث و یهود که بشرک رفتند و سایر طبقات مشرکین و اَشْتَكَبُوا که مخالفت انبیاء و دستورات الهی کردند فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا اشاره باینست که مثل حضرت عیسی یا مریم یا روح القدس از نصاری بیزارند و این توهمی که میکنند که آنها نجاتشان میدهند توهم فاسدی است و همچنین حضرت موسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل یهود را نجات می‌بخشند و هم بتهای مشرکین آنها را شفاعت میکنند غلط است جز خدا ولی و ناصری نخواهند یافت.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۴] ص: ۲۸۲

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴)

ای افراد بشر بتحقیق آمد برای شما از جانب پروردگار شما برهان و دلیل واضحی و نازل فرمود بسوی شما نور آشکارا. اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب بجمیع اهل عالم است قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ برهان عبارت از دلیل است که قابل اشکال نباشد و بر تمام واضح و هویدا گردد، و ممکن است مراد وجود مقدس نبوی باشد که با معجزات باهرات و اخلاق فاضله و قوانین محکمه و احکام متقنه آمده که قابل شبهه نیست، و ممکن است مراد قرآن مجید باشد که خود بنفسه معجزه است و مشتمل بر تمام مصالح دنیوی و اخروی و جلوگیری از تمام مفساد دارین است.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ممکن است دین مقدس اسلام باشد و ممکن است قرآن باشد و ممکن است ولایه باشد چنانچه در اخبار است و اطلاق بر جمیع مانعی ندارد، و الله العالم.

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۵] ص: ۲۸۳

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (۱۷۵)

پس اما کسانی که ایمان بخدا آوردند و چنگ زدند باو پس بزودی آنها را داخل میفرماید در رحمت از خود و در فضل خود و هدایت میفرماید بسوی خود راه راست را.

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ اعتصام بخدا اعتصام بدین و کتاب او و پیغمبر و خلفاء او و احکام و قوانین او است فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ مشمول رحمت‌های غیر متناهی او میشوند در دنیا و آخرت (و فضل) و تفضلات او.

وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ البته کسی که اطاعت نبی و اوصیاء او کند و بدستورات قرآن عمل کند و احکام دین را منظور دارد هدایت میشود بسوی خدا یعنی قرب معنوی پیدا میکند و بنده مقرب نزد پروردگار میشود صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا که این اعتصام و این هدایت راه مستقیم است اعوجاجی در او نیست.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۴

[سوره النساء (۴): آیه ۱۷۶] ص: ۲۸۴

اشاره

يَسِيْرَتَفْتُوْنَكَ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ فِى الْكَلٰلٰةِ اِنْ اِمْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَّلَدٌ وَّلَهُ اُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا اِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَّلَدٌ فَاِنْ كَانَتْ اِثْنَيْنِ فَلَهُمَا التُّلٰثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَاِنْ كَانُوْا اِخْوَةً رِّجَالًا وَّ نِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰىيْنِ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ تَضَلُّوْا وَّ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ (۱۷۶)

از شما سؤال میکنند بیان حکم را بفرما خداوند بیان میفرماید در مورد کلاله خواهر و برادر اگر مردی مرد و اولاد ندارد و از برای او است یک خواهر نصف آنچه گذارده میبرد و اگر خواهر مرد و اولاد ندارد برادر تمام ارث را میبرد و اگر دو خواهر دارد دو سوم مال را می‌برند بالمناصفه و اگر خواهر و برادر دارد تمام مال را می‌برند برادرها دو برابر خواهرها یعنی هر برادری دو برابر خواهر میبرد بیان میفرماید برای شما که گمراه نشوید و خدا بهر چیزی عالم است

(اشکال) ص: ۲۸۴

در اوائل سوره خداوند برای خواهر و برادر شش یک قرار داده در آیه ۱۲ میفرماید وَاِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كَلٰلَةً اَوْ اِمْرَاَةً وَّلَهُ اَخٌ اَوْ اُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاِحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَاِنْ كَانُوْا اَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهَمْ شُرَكَاءُ فِى التُّلْثِ الْاِيَةِ و در این آیه برای یک خواهر نصف معین فرموده و برای دو خواهر دو ثلث.

(جواب) ص: ۲۸۴

اما در اینجا راجع بخواهر امی است و در اینجا راجع بابی و ابوینی است يَسِيْرَتَفْتُوْنَكَ فتوی بیان حکم است و استفتاء سؤال از بیان حکم است که از حضرتش سؤال کردند قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ خداوند بیان میفرماید فِى الْكَلٰلٰةِ تفسیر کلاله در اول سوره گذشت و بمقتضای حدیث منقول از حضرت صادق (ع) مراد اخوه و اخوات است و البته میراث آنها در طبقه دوم است زیرا طبقه اول ابوین و اولاد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۵

هستند هر چه نازل شوند و طبقه دوم اجداد و جدات و اخوات هستند و میراث آنها دو قسم است بالفرض و بالنصیب و آیه بالفرض را متذکر مینماید و آن اگر اخوه و اخوات امی باشند نصیب من یتقرب به را می‌برند که مادر باشد که در اوائل سوره بیان شده که اگر یکی باشند سدس می‌برند و اگر دو ببالا باشند ثلث می‌برند و تقسیم بین آنها بالسویه است ذکر و انثی، و اما اگر ابوینی باشند یا با فقد ابوینی ابی تنها باشند این آیه بیان میفرماید اِنْ اِمْرُؤٌ هَلَكَ و هلاکت عبارت از موت است و لَيْسَ لَهُ وَّلَدٌ که جزو طبقه اول است و با وجود او میراث طبقه دوم نمیرسد چنانچه اگر والدین هم باشند چون جزو طبقه اولند ارث بخواهر و برادر نمیرسد بلی آنها حاجب ام میشوند که تفصیلش گذشت که در صورت نبودن اخوه و اخوات مادر ثلث میبرد و بقیه پیدر میرسد و با وجود آنها مادر سدس میبرد و بقیه راجع پیدر است.

وَلَهُ اُخْتٌ ابوینی یا ابی فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ و بقیه اگر زوجه و اجداد و جدات نباشند بهمین خواهر میرسد بالنصیب وَ هُوَ يَرِثُهَا اِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَّلَدٌ که اگر خواهر بمرید و طبقه اول نباشند تمام ارث برادر میرسد.

فَاِنْ كَانَتْ اِثْنَيْنِ یعنی متوفی چه مرد باشد و چه زن اگر دو خواهر دارد و طبقه اولی نیستند دو ثلث می‌برند بالفرض فَلَهُمَا التُّلْثَانِ مِمَّا تَرَكَ و اگر وارث دیگری در این طبقه مثل اجداد و جدات نیستند و زوج یا زوجه هم ندارد ثلث دیگر را بالنصیب می‌برند.

وَاِنْ كَانُوْا اِخْوَةً رِّجَالًا وَّ نِسَاءً که اگر متوفی برادر و خواهر هر دو را دارد چه متعدد باشند یا نباشند ولی ابوینی یا ابی با فقد ابوینی تمام مال تقسیم بین آنها میشود برادر دو برابر خواهر فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنثٰىيْنِ و فروع بسیاری داریم که در کتاب میراث متعرض

هستند و یک قسمت آنها را در اول سوره متعرض شدید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۶

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَفْتَلُوا يَعْنِي خَدَاوَنَد بِيَانِ أَحْكَامِ ارْثِ رَا فَرْمُودِ كِه اِگَر بِيَانِ نَفْرَمُودِه بُوَد شَمَا بَضَالَتِ مِيَا فْتَا دِيدِ كَا نِه تَقْدِيرِ يَسْتِ كِه سِيَا قِ كَلَامِ دَلَالَتِ دَارِدِ وَ اَللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

تمت بعون الله و توفيقه سورة مباركة النساء في ليلة العشرين من ذي القعدة الحرام سنة ۱۳۷۷ بيد مؤلفه الحاج سيد عبد الحسين طيب ايداه الله تعالى في الدارين و يتلوها بتوفيقه و تأييده انشاء الله تعالى سورة المائدة و الحمد لله و الصلاة على محمد و آله صلى الله عليه و آله و سلم

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۷

تفسیر سوره مائده ص: ۲۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ بِيَدِ مُؤَلِّفِهِ الْحَاجِّ سَيِّدِ عَبْدِ الْحُسَيْنِ طَيْبِ آيَاتِ آن بِنَا بِرِ مَعْرُوفِ بَيْنِ قِرَاءَةِ ۱۲۰ آيَةِ، بَعْضِي كَفْتَنَد ۱۲۳ بَعْضِي ۱۲۵ آيَةِ، وَ فَضِيلَتِ آن از شَيْخِ صَدُوقِ (رِه) بَسَنَدِ خُودِ از اَبِي جَارُودِ از حَضْرَتِ باقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرْمُودِ

(من قرء سورة المائدة في كل خمس لم يلبس ايمانه بظلم و لم يشرك بربه احدا)

و از ابي بن كعب از حضرت رسول صلى الله عليه و آله و سلم كه فرمود هر كس سوره مائده را بخواند عطاء ميشود باو بعدد نفوس تمام يهود و نصارى ده حسنه و محو ميشود از او ده سيئه و رفع ميشود براى او ده درجه.

و از امير المؤمنين عليه السلام مرويست كه اين سوره قبل از وفات پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم دو ماه يا سه ماه نازل شده و هيچ آيه آن نسخ نشده و غير اينها مروى در كتب تفاسير، قال الله تبارك و تعالى.

[سوره المائدة (۵): آيه ۱] ص: ۲۸۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید باید بعقدهای خود وفاء کنید حلال شده است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۸

بر شما بچه‌های تو دلی انعام مثل شتر و گاو و گوسفند و بز و غیر اینها از حیوانات حلال گوشت مگر آنچه بر شما تلاوت میشود از حیوانات محرمة الاكل غير محلی الصيد و حال آنکه شما محرم باشید محققا خداوند هر چه اراده فرماید حکم میکند یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب اگر چه بمؤمنین است لکن احکام الهیه برای جمیع افراد بشر است و تمام محکوم بآنها هستند، و وجه اختصاص خطاب بمؤمنین ممکن است از جهت این باشد که کفار ترتیب اثر بر اوامر الهیه نمیکنند، و ممکن است از جهت این باشد که عقود و عهود آنها شرعیت ندارد و واجب نیست که بآنها وفاء کنند بلکه بسا حرام میشود.

أَوْفُوا بِالْعُقُودِ وفاء بمعنی ترتیب اثر است و العقود جمع محلی بالف و لام مفید عموم است و مراد بعقود مطلق قرار داد است شامل جمیع معاملات بین المسلمین میشود از بیع و صلح و اجاره حتی شروط ابتدائیه را هم میگیرد و قرارداد بین خالق و مخلوق و بین نبی و امت و بین امام و رعیت و بین زوج و زوجه و شامل نذور و عهود هم میشود لذا در بعض اخبار تفسیر شده بعهود و در بعضی تعبیر

شده بعهد ولایت و در بعضی بیعت و تمام اینها بیان مصادیق است منافی با عموم نیست و بالجمله خروج عقود جائزه یا شروط ابتدائیه محتاج بدلیل مخصص است و الا آیه بعمومه شامل جمیع آنها میشود و از اینجا است که می‌گوییم اصل در کلیه معاملات لزوم است الا- ما خرج بالدلیل بلی شامل ایقاعات نمیشود زیرا از تحت این عنوان خارج است و همچنین قراردادهای غیر مشروع و معاملات فاسده و وعده‌های محرمه خارج است و شامل نمیشود مثل بیع ربوی و بیع اشیاء محرمه مثل شراب و آلات لهو و مجسمه ذی روح و مکاسب محرمه و قمار و امثال اینها.

(تنبيه) ص : ۲۸۸

منافات ندارد این عموم با اینکه در هر عقد و عهد و التزامی شارع مقدس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۸۹ شرائطی مقرر فرموده باشد مثل شرائط بیع و متبایعین و عوضین و نحو اینها که بدون آنها فاسد است و از تحت عموم خارج است. **أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ** بهیمه در اخبار بسیاری تفسیر شده بیچه تو دلی که تذکیه آن بتذکیه مادر آنها است، و مراد از انعام حیوانات چهارپاست که حلال گوشت باشند مثل شتر، گاو، گوسفند و غیر اینها و شامل محرم الاکل نمیشود، و بعبارة اخری حیوان حرام گوشت بیچه او هم حرام گوشت و جای احتمال حلیت در آنها نیست فقط مورد احتمال اینست که حیوان حلال گوشت که باید شرایط تذکیه در او باشد و بدون تذکیه میتة است آیا به در رحمش که پس از تذکیه مادرش در رحم بمیرد آیا جزو میتة است چون بیچه تذکیه نشده یا مذکی است بتذکیه مادر، آیه دلالت دارد که مذکی است و حلال است و تذکیه جداگانه نمیخواهد **إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ** که بعد از این آیه تلاوت میشود **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ الْآيَةُ**.

غَيْرَ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ محلی الصید جمع مضاف است و نون محلین باضافه ساقط شده و کلمه مفتوح است بنا بر حالیت، و اختلاف شد بین مفسرین بعضی گفتند حال است برای ضمیر اوفوا که مرجعش الذین آمنوا است، و بعضی گفتند حال است از برای ضمیر کم در کلمه احلت لکم، و بعضی گفتند حال است برای ضمیر کم در کلمه الا ما یتلی علیکم، و بر این تقادیر معنی مختلف میشود بر تقدیر اول معنی این میشود واجب است وفاء بعقود غیر از عقدی که بر صید واقع میشود در حال احرام از آنهایی که حلال میدانند صید را.

و بر تقدیر دوم معنی این میشود که حلال است بر شما بهیمه الانعام غیر صید محلین در حالی که شما محرم هستید و بمنزله عطف است بر الا ما یتلی علیکم و غیر محلی الصید و انتم حرم که حرام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۰ و بر تقدیر سوم استثناء از استثناء است مثل اینکه بگویی اکرم العلماء الا الفساق منهم الا زید که زید با اینکه عالم فاسق است واجب الاکرام است، لکن احتمال اول و سوم بسیار بعید است و خلاف ظاهر آیه است و ظاهر آیه همان احتمال ثانیست که احتمال وسط باشد و خیر الامور اوسطها شامل است در این مورد

(بيان ذلك) ص : ۲۹۰

اما احتمال اول مفادش این میشود که محلین صید واجب نیست برای آنها وفاء به هیچ گونه عقد و عهدی تا مادامی که محرم هستند و این قطعا مراد نیست.

و اما احتمال سوم مفادش این میشود که در حال احرام حلال است و تذکیه آن بتذکیه مادر او است غیر از بهیمه انعام در حال احرام و مراد انعام وحشیه است که صید آنها حرام است مثل آهو و بز کوهی و سایر حیوانات وحشیه زیرا انعام اهلی مانعی ندارد خوردن آنها و بیچه‌های آنها.

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ زیرا اراده او علم بصلاح است و حکمش هم بر طبق صلاح است و تابع اراده او است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲] ص: ۲۹۰

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صِيدُوا كُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

ای کسانی که ایمان آوردید حلال نکنید شعائر خداوندی را و نه ماه حرام را و نه قربانی را و نه تقلید حیواناتی که برای هدای می‌برند و نه کسانی که قاصد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۱

بیت الله الحرام هستند ابتغاء فضل از پروردگار خود و تحصیل رضای او و زمانی که محل شدید یعنی از حد حرم خارج شدید صید کنید و وادار نکند شما را سرزنش‌های قومی که شما را مانع شدند از دخول مسجد الحرام اینکه تلافی کنید و معاونت کنید و کمک دهید بندگان خدا را بر اعمال بر و تقوای از معاصی و کمک نکنید آنها را بر معاصی و تعدیات و از خدا بترسید محققا سخت گیر است در عقاب و عذاب.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ شعائر جمع است بمعنی علامات و نشانه‌های خداوندی که تعبیر بشعائر دین میشود و اگر چه مورد آیه مناسک حج است مثل: طواف، سعی، وقوف عرفات، مشعر الحرام، رمی جمرات، ذبح حلق، بیتوته بمعنی، نماز طواف و سایر مناسک لکن منافی با عموم نیست و جمع مضاف افاده عموم میکند، و مراد از لا تحلوا عدم مراعات حدود و عدم اعتناء بآنها است مثل: نماز، روزه، خمس، زکاء، حج بلکه شعائر مذهبی مثل اقامه عزا تشرف بزیارات ائمه هدی در مشاهد مشرفه و غیر اینها که تماما شعائر الله است که احلالش عدم مراعات حدود و احکام آنها است.

وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ اشهر حرم: رجب، ذی‌العقده، ذی‌الحجه، محرم که قتال با مشرکین در این چهار ماه حرام است یعنی ابتداء بقتال و اما اگر کفار مقاتله کردند دفاع آنها و مقاتله با آنها مانعی ندارد، و اختلاف شد بین مفسرین که مراد از شهر حرام کدام شهر است آیا رجب است یا ذی‌الحجه و توهم کردند که الف و لام الشهر عهد است لکن الف و لام جنس است و تمام اشهر حرم را شامل میشود، و نیز گفتند که این آیه نسخ شده بآیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ نساء آیه ۸۹، و آیه فَلَا يَفْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا توبه آیه ۲۸، و امثال اینها لکن این توهم هم فاسد است: اولاً بر فرض که این آیات اطلاق داشته باشد مثل این آیه و آیات دیگر مثل فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۲ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ

توبه آیه ۵ تقیید میشود و تعارض تباینی ندارد.

و ثانيا اصلا آیه اطلاق از این جهت که اطلاق زمانی باشد ندارد و در مقام بیان از این جهت نیست.

و ثالثا این دعوی منافست با خبری که قبلا از امیر المؤمنین (ع) نقل کردیم که این سوره هیچ آیه از آن نسخ نشده.

و رابعا این سوره بعد از سوره نساء و توبه نازل شده و ناسخ باید بعد از منسوخ باشد نه قبل.

وَلَا الْهَدْيَ آن گوسفندی که با گاو یا شتر برای قربانی در منی روز عید معین میکنند حرام است تصرف در آن و بیع و شراء و ذبح و اکل آن حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ بقره آیه ۱۹۶.

وَلَا الْقَلَائِدَ اختلاف شد بین مفسرین در مراد از قلائد و عدم احلال آن بر اقوالی و لکن ظاهر اینست که در حج قران هدای را تقلید

میکنند به نعلی که در او نماز میکنند و این هدی حرام است خوردن آن یا فروختن یا سایر تصرفات چنانچه میفرماید *وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ* بقره آیه ۱۹۶، و در مجمع البحرین یقلدها بنعل قد صلی فیہ کما فی الحدیث

و از همین باب است تقلید یعنی گردن گرفتن قول مجتهد بدون مطالبه دلیل، و از همین باب است قلاده که بگردن زن که گردن بند میگویند یا حیوانات میاندازند (و)

فی الحدیث الخلافه قلدها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا

مجمع البحرین، یعنی الزام فرمود امر خلافت را بعلی علیه السلام، و در باب جهاد دارد

السيف مقاليد الجنة و النار

یعنی اگر در راه حق باشد کلید بهشت است و اگر در راه باطل باشد کلید آتش است.

(اشکال و دفع) ص: ۲۹۲

اما اشکال به اینکه جمله اولی شامل این جمله بود زیرا اینهم از مناسک و جزو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۳ شعائر است، اما جواب اینکه جمله اولی راجع بخود شخص است که مشاعر الله را مراعات کنید و این جمله راجع باینست که دیگران که هدی را تقلید میکنند بر شما حلال نیست در او تصرف کنید و حلال بدانید.

وَلَا آمِنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ یعنی قاصدین بیت الحرام کسانی که قصد تشریف حج دارند آنها را مانع نشوید و جلوگیری نکنید سوای اینکه مسلم باشد یا کافر چون قتال با کفار هم در اشهر حرم حرام است چنانچه گذشت.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا کسی که تشریف پیدا میکند بحج برای درک ثواب و تحصیل رضای پروردگار است اگر مسلم باشد که واضح است و اگر کافر باشد بر حسب عقیده فاسد خود هم مقصودش اینست، و این جمله اشاره باین است کسانی که قصد بیت الله الحرام را دارند نه برای حج بلکه برای فساد یا مقاتله با مسلمین یا خراب کردن بیت آنها را باید جلوگیری کرد و با آنها مقاتله نمود و لو در اشهر حرم باشد.

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا زمانی که محل شدید و از حد حرم خارج شدید صید کنید یعنی حلال است و مرخصید نه اینکه واجب باشد صید زیرا امر عقیب حذر مفید اباحه است چون محرمات احرام بعد از حلق در منی و تقصیر حلال میشود مگر سه چیز: طیب، نساء و صید. بعد از طواف حج و نماز آن ط.....حلال میشود و بعد از طواف نساء و نماز آن نساء حلال میشود و صید بحرمت باقی است تا از حد حرم خارج شود بتفصیلی که در مناسک مذکور است.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ لَا يُجْرِمَنَّكُمْ یعنی لا یحملنکم وادار نکند شما را شئنان بمعنی بغضاء قوم *أَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا* نظر به اینکه مشرکین جلوگیری کردند و مانع شدند در حدیبیه که پیغمبر و اصحابش برای حج داخل مکه شوند خداوند میفرماید شما مسلمین در مقام تلافی بر نیائید و مانع و صد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۴

بر آنها نشوید و بغضاء و عداوت آنها شما را وادار نکند باین امر.

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ اعانت ایجاد مقدمات قریب بفعال صادر از غیر است مثلا دست کوری را گرفتن برای رفتن بمسجد یا اسلحه و مراکب دادن بدست مجاهدین، و بر تمام خوبیها را شامل است از اعمال خیر چه واجبات باشد و چه مستحبات بامر معروف و هدایت و ارشاد و دلالت و ایصال و بذل مال و قوی در راه خیر.

و تقوی پرهیز از معاصی است و اعانت بر تقوی جلوگیری از ارتکاب معاصی است از دیگران بنهی از منکر و سلب مقدماتی که موجب شود عدم صدور معصیت از غیر، و اعانت بر بر و تقوی علاوه بر اینکه خود اعانت بر است و عبادت بزرگی است و احسان

بندگان خدا و خیر خواهی است در ثواب آن عبادت شریک با فاعل است چه اعانت بزبان باشد یا بفعل یا بمال. وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ اثم مطلق اعمال قبیحه و معاصی الهیه است و عدوان تجاوز از حدود شرعیه است و اعانت بر معاصی و تجاوزات علاوه بر اینکه خود یک معصیت بزرگی است و مورد نهی الهی است در گناه اهل معاصی هم شریک میشود و در واقع معین فاعل بالتسیب است و مرتکب فاعل بالمباشرة است و راضی بفعل فاعل بالرضا است و هر سه در گناه و عقوبت شرکت دارند بخصوص اعانت بر ظلم که جزو اعوان ظلمه میشود و اخبار در حرمت و عقوبت دنیوی و اخروی آن بسیار است و در مجلد اول فی الجمله متعرض شده‌ایم، و اعانت بر معاصی یا بواسطه تبلیغات سوء یا فراهم آوردن اسباب معصیت و آلات لهو و لعب و تشکیلات سینماها و تماشاخانه‌ها و روزنامه‌ها و مجلات مسمومه و کتب ضلال و امثال اینها وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ تفسیرش واضح است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۵

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳] ص: ۲۹۵

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالمُنْخَنِقَةُ وَالمَوْقُوذَةُ وَالمُتَرَدِّدَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِشْقُ الْيَوْمِ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

حرام شده است بر شما مؤمنین حیواناتی که بدون تزکیه مرده‌اند و خون و گوشت خوک و آنچه قربانی میکنند و نام خدا را نمی‌برند و حیواناتی که خفه شده‌اند و حیواناتی که بتوسط سنگ و چوب که بآنها میزنند تا بمیرند و حیواناتی که از جای مرتفع میاندازند یا در چاه می‌افتند و می‌میرند و حیواناتی که بیک دیگر شاخ میزنند تا یکی از آنها بمیرد و حیواناتی که درندگان آنها را پاره میکنند و میخورند مگر آنها را تذکیه کنید تا نیمه جانی دارند و حیواناتی که برای بتها و خدایان مشرکین قربانی میکنند و حیواناتی که بطریق قمار تقسیم میکنند این فسق و معصیت و خروج از طاعت است امروز مایوس شدند کسانی که کافر شدند از دین شما از آنها بیم نداشته باشید و از من که خدای شما هستم بترسید امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و راضی شدم برای شما دین اسلام را پس کسی که مضطر شد در قحطی و نمیخواهد مرتکب حرام شود مانعی ندارد بقدر رفع اضطرار از میده بخورد پس محققا خدا آمرزنده و مهربان است کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

(مقام اول) ص: ۲۹۵

آنکه معاندین ترتیب نزول این آیه را از روی عناد با امیر المؤمنین علیه السلام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۶ و غصب خلافت بر هم زدند، جمله الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ مربوط باین آیه نیست و بعد از آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ فِي غَدِيرِ خَمٍّ هِجْدَهُمْ ذِي الْحِجَّةِ نازل شده و این آیه بعد از جمله وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ جمله فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ بوده، و شاهد بر این مدعی اموری است:

امر اول- آیات شریفه قرآن که مشابه این است در سوره بقره آیه ۱۷۲ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و در سوره انعام آیه ۱۴۵ قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى

طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و در سوره نحل آیه ۱۱۵: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلِيَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ و از واضحات و بدیهیات است که این حکم موجب یأس کفار و اکمال دین و اتمام نعمت نیست بلکه باید امر مهمی که روح ایمان باشد مثل ولایه امیر المؤمنین و نصب او بر خلافت و آخرین فریضه الهی باشد و الله الهادی.

امر دوم- اخباری که از خود عامه در این باب وارد شده که فعلا آنچه در نظر است شش حدیث است: ۱- صدر الأئمه موفق ابن احمد خوارزمی.

۲- ابراهیم بن محمد حموی از شیخ تاج الدین. ۳- ابو نعیم از علی بن عامر.

۴- حموی از ابو منصور بن شهردار. ۵- ابو نعیم رفته تا قیس بن ربیع.

۶- صاحب المناقب از محمد بن اسحق.

و مضمون این اخبار اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم علی علیه السلام را بقدری بلند کرد که زیر بغل پیغمبر نمایان شد و فرمود

(من کنت مولاه فهذا علی مولاه)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۷

تا آخر دعاء آن حضرت و اشعار حسان بن سامت را که در محضر رسول الله سروده نقل کردند و متفرق نشدند تا اینکه نازل شد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْاِیْهِ وَ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (الله اکبر علی اکمال الدین و تمام النعمه و رضا الرب برساتی و الولایه لعلی الخبر).

امر سوم- اخباری که در کتب شیعه نقل شده که فعلا ۱۵ حدیث در نظر است ۱- علی بن ابراهیم در تفسیرش. ۲- ابن بابویه از محمد بن ابراهیم بن اسحق.

۳- طبرسی از مهدی بن نزار الحسنی. ۴- طبرسی از دو امام بزرگوار حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع). ۵- شیخ طوسی در امالی از شیخ مفید از احمد ابن محمد بن حسن بن ولید. ۶- طوسی از ابی المفضل. ۷- طوسی از غضائری.

۸- عیاشی بسند خود از زراره. ۹- عیاشی از خزاعی. ۱۰- عیاشی از ابن اذینه. ۱۱- عیاشی از هشام بن سالم. ۱۲- سلیم بن قیس از امیر المؤمنین علیه السلام.

۱۳- احتجاج طبرسی از مهدی بن ابی حرب الحسینی. ۱۴- ابن بابویه از سعد بن عبد الله. ۱۵- ابن بابویه از حسن بن محمد بن سعید هاشمی. و این اخبار بسیار مفصل است باید رجوع کنید بغایه المرام، و اخبار در این باب بسیار است و در کتب مفصله مسطور است.

(مقام دوم) ص: ۲۹۷

اشکال کردند مگر دین اسلام قبل از این روز ناقص و غیر مرضی الهی بوده که امروز کامل و مرضی شده.

جواب- مکرر گفته‌ایم که دین اسلام عبارت از مجموعه عقائد حقه و اخلاق فاضله و احکام شرعیه است و تا آخرین حکم الهی نیاید تمام و کامل نیست و بالاخص مسئله ولایت که بمنزله روح است در کالبد پیکر اسلام که اگر کسی معتقد بجمیع عقائد حقه باشد و متخلق بجمیع اخلاق فاضله و متعبد بجمیع عبادات و دارای اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۸

ولایت نباشد دینش و اسلامش مرده بی روح است، بعین مثلش مثل نماز است که جامع جمیع آداب و وظائف باشد ولی قصد قربت و خلوص در او نباشد این نماز همان نمازیست که در اخبار دارد (سوداء مظلومه) و امر میشود که بزیند بصورت صاحبش و نماز در حق او نفرین میکند میگوید ضیعتنی ضیعک الله و عله او را خدا بیان میفرماید لانه یرید به غیرى.

و نیز اشکال کردند که وجه یأس کفار در این روز چه بوده.

جواب- کفار بگمان خود می‌پنداشتند که تمام این عظمت و پیش رفت اسلام دائر مدار وجود شخص رسالت است و انتظار داشتند که پس از رحلتش چون اولادی و جای گیری ندارد یک مرتبه حمله کنند باسلام و مسلمین متفرق میشوند و بر میگردند بهمان کفر اولی و بعد از اینکه فهمیدند جانشین معین فرمود و سر پرست برای مسلمین مقرر شد لذا مایوس شدند، و علت اینکه امیر المؤمنین علیه السلام در مقام معارضه و مدافعه و مجاهده و مقاتله بر نیامد و خانه نشین شد همین بود که اختلاف بین مسلمین ایجاد نشود و کفار حمله باسلام و مسلمین نکنند و اساس دین برهم نخورد و بعد این بیان روشن احتیاج بتمحلات و توجیهاات بعض مفسرین نداریم

(مقام سوم) ص: ۲۹۸

در شرح الفاظ آیه شریفه سؤال- غیر از دم و لحم خنزیر سایر حیوانات مذکوره در آیه مثل ما اهل لغیر الله و منخنقه و موقوذه و متردیة و نطیحه و ما اکل السبع تماما میته است که اولاد مذکور شده وجه بیان اینها چیست.

جواب- میته در لغت و عرف و نزد ملل عالم همان حیوانیست که بمرگ طبیعی از دنیا برود و این افراد را جزو میته نمی‌شمارند بلکه هر طائفه‌ای بیک طریق حیوان میکشند و مذکی میدانند، یک دسته در دوره جاهلیت بسنگ و چوب میکشند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۲۹۹

و میخوردند که آن را قتل صبر میگویند و بهمین مطلب اشاره دارد فرمایش حضرت زین العابدین علیه السلام که فرمود (انا ابن من قتل صبیرا و کفی بذلک فخرا)

اینست مراد موقوذه، و مشرکین در کشتن حیوانات اسامی بتها را می‌بردند و این معنی ما اهل لغیر الله است، و بعضی ریسمان یا چوب بگردن حیوان فشار میدادند تا خفه شود که منخنقه باشد، و بعضی از کوه یا مکان مرتفعی او را میانداختند تا بمیرد که متردیة باشد، و بعضی دو گوسفند میآوردند که بیکدیگر شاخ بزنند و آن گوسفندی که مغلوب و مقتول میگشت میخوردند که نطیحه باشد، و بعضی بقیه مأكولات سباع را میخوردند و امروز هم عقیده بسیاری از ملل خارجه است که حیوانات را باید طوری کشت که خون از او خارج نشود و تمام قوت او در خون او است، و اینکه در لسان متشرعه تمام را میته مینامند یعنی حکم میته را دارد از جهت حرمت اکل و نجاست و عدم جواز نماز در آن و عدم جواز بیع و امثال اینها چنانچه مذبوح غیر مسلم را هم احکام میته بر او بار میکنند مثل یهود و نصاری و مجوس و سایر کفار، و از اینجا معلوم میشود که استثناء الا ما ذکیم استثناء منقطع است.

و اما جمله و ما ذُبِحَ عَلَى النَّصْبِ عطف بر المیته است یعنی حرمت علیکم ما ذبح علی النصب، و نصب بتهای مشرکین بود که از سنگ تراشیده بودند و بر آنها قربانی میکردند و خون او را بیت میمالیدند و از اینجا است خدا میفرماید لَنْ یَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها حج آیه ۳۷.

و اما جمله و أَنْ تَشْتَقِبُوا بِالْأَزْلَامِ در روایت حضرت عبد العظیم (ع) از حضرت جواد علیه السلام دارد که ده نفر میشدند و یک شتر میخربدند و ده رقعہ مینوشتند هر کدام بیک نامی: فذ، توام، نَافس، حلس، مسبل، معلی، رقیب، سفیح، منیح و غد. هفت اول سهم میبردند یک سهم دو سهم تا هفت سهم، و سه آخر سهم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۰

نداشتند و ثمن شتر در عهده اینها بود و این یک قمار است و مشابه آن هم فعلا در اهل قمار هست، بنا بر این استقسام قسمت کردن و ازلام قرعه‌ها که بر حسب قرعه سهم بردن است لکن این مورد از جهت قمار حرام است ولی شتر اگر بمیزان شرع تذکیه شود حکم میته ندارد.

و اما جمله فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ اضْطُرَّ عَنْ تَأْنِيهِ است حکومت بر احکام اولیه دارد و یکی از نه چیز است که در حدیث رفع

مذکور است

(رفع عن امتی تسعه الی قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَا اضْطَرَّ وَ اليه

و البته حلیه اشیاء مذکوره بواسطه اضطرار بمقدار رفع اضطرار است آنهم مشروط بر اینست که اضطرار بسوء اختیار خود نباشد و اینست مراد (غیر متجانف لاثم) تجانف بمعنی تمایل است یعنی بمیل خود و اسباب اختیاریه و تمایل بارتکاب حرام خود را مضطر کند که گفتند (الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار) عقابا لا خطابا یعنی در حال اضطرار خطاب لا تفعل باو متوجه نیست مثل کسی که خود را از مکان مرتفعی اسقاط کند خطاب لا تسقط باو نمیشود متوجه شود ولی عقوبت اهلاک نفس را دارد و الله العالم فإِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴] ص ۳۰۰

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴)

سؤال میکنند از تو که چه چیز حلال شده است بر آنها بگو حلال شده است بر شما پاکیزه‌های از مأكولات و آنچه که فرا گرفته‌اید از طیور و کلابهایی که دارید و آنها را تعلیم کرده‌اید از چیزهایی که خداوند بشما تعلیم فرموده پس بخورید از حیواناتی که اینها برای شما میگیرند و نگاهداری میکنند و ذکر اسم خدا را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۱

بر آنها بگوئید و از خدا بپرهیزید محققا خدا زود بحساب رسیدگی میکند.

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ پس از اینکه در آیه سابقه محرمات ذکر شد آمدند از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند چه چیز حلال شده از مأكولات و مطعومات بعضی گفتند مراد از حیوانات است بقرینه آیه سابقه لکن ظاهر اینست که مراد کلیه مطعومات و مأكولات باشد بواسطه عموم سؤال و جواب و لو مورد حیوانات باشند لکن مورد مخصص نیست بلکه ممکن است که بگوئیم مورد هم حیوانات نباشد بواسطه آنکه مکرر گفته‌ایم که نظم در آیات ملحوظ نشده و معلوم نیست که این آیه متصل بآیه قبل باشد مضافا به اینکه در آیه سابقه هم ذکر حلال از حیوانات شده در جمله إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ که حیوانات حلال گوشت که اصلا منظور بوده اگر بکیفیات مذکوره باشد حرام میشود و اگر مذکی باشد حلال و مسلما آیه سابقه حیواناتی که در اصل حرام هستند مثل سباع و حشرات و امثال آنها را نظر ندارد فقط خنزیر را نظر به اینکه نصاری حلال میدانند جزو محرمات شمرده قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ طیب مقابل خبیث است و مراد از طیب آن چیز است که نفس متمایل بآن است و التذاذ می‌برد هر چیزی بحسب خود مثلا در روائح مثل ریاحین و عطریات طیب است و قاذورات و کثافات خبیث و هکذا در مأكولات و ملبوسات و اماکن و غیر اینها بلی شرع مطهر بسا عرف را تخطئه در مصداق میکند مثلا شراب و موسیقی و ناقوس و زنگ در نظر عرف متمایل دارند و التذاذ می‌برند و شرع آنها را از خبائث شمرده یا بعکس بعض خبائث عرفیه را طیب شمرده مثل سؤر مؤمن یا آب کر مستعمل و امثال اینها، و انسانی که دارای ایمان کامل و اخلاق فاضله و اعمال صالحه باشد طیب است در حق ائمه اطهار علیهم السلام می‌گویی الطیبین الطاهرین و خداوند در قرآن میفرماید اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ اَلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ نور آیه ۲۶، و در این آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۲

سؤالا و جوابا مراد مأكولات و مطعومات است.

وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ مراد از جوارح ظاهرا خصوص کلاب معلوم است که برای شکار می‌برند و تعبیر بتازی میکنند و مراد از مکلبین کسانی هستند که دارای کلاب معلمه‌اند و حکم مسئله اینست که اگر در مورد رهایی کلاب برای صید بسم الله بگویند و کلاب صید را بگیرند نه برای خود که او را پاره کنند بلکه نگاه دارند برای صاحب خود و تا صاحب بر سر صید برسد آن صید

مرده باشد این حلال است و اگر هنوز رمقی دارد او را ذبح کنند بطریق مشروع و شرط است که این کلاب را باین دستور تعلیم داده باشند تَعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ که تعلیم داده باشند این کلاب را باین دستوری که خداوند بشما تعلیم فرموده که ذکر شد فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ که برای شما نگه داشته باشند وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ که همان موقع رهایی بسم الله بگوئید. مسئله- سایر وسائل شکار مثل باز شکاری یا تیر انداختن یا وسائل دیگر حکمش چیست.

جواب- اگر موقعی که صید بدست آمد هنوز رمقی دارد و لو به اینکه گوشش حرکت کند یا چشمش باز و بسته شود او را ذبح شرعی کنند حلال میشود و الا حرام وَ اتَّقُوا اللَّهَ نه بنحوی که امروز میان شکارچیها معمول است که سر او را میکنند یا بانحاء دیگر میکشند یا بدست نیامده مرده باشد اینها تماما حرام است إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ تفسیرش گذشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۳

[سوره المائدة (۵): آیه ۵] ص: ۳۰۳

اشاره

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

امروز حلال شده است بر شما طیبات از رزق و طعام کسانی که بر آنها کتاب داده شده برای شما حلال است و طعام شما هم بر آنها حلال است و زنهاى عفيفه از مؤمنين و زنهاى عفيفه از کسانی که بآنها کتاب داده پیش از اسلام در صورتی که اجرت آنها را بآنها بدهید با عفت باشند و زناکار نباشند و زنهاىی که با مردی صداقت کنند یعنی یک نفر مرد یک زن را بگیرد که با او زنا کند فقط نه آن مرد پیش زن دیگر رود و نه آن زن بدیگری زنا دهد مخصوص بیکدیگر باشند اینها هم حلال نیستند و کسی که کافر بایمان باشد پس محققا اعمال او حبط میشود و او در آخرت از زیان کاران است.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

(مقام اول) ص: ۳۰۳

اشاره

در معنی طعام مفسرین اختلاف کردند لکن اخبار بسیاری در کافی و تهذیب و فقیه و تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی دارد که مراد حبوبات است کما اینکه ظاهر لفظ طعام هم بیش از این دلالت ندارد و بر فرض اطلاق منصرف یا قدر متیقن حبوبات است و مقدمات حکمت در اخذ باطلاق جاری نیست سیما ادله خارجیه در موارد مختلفه که دلالت بر نجاست اهل کتاب دارد فعلی هذا یک قسمت این آیه تفسیرش روشن میشود. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۴

اما جمله الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ در آیه قبل بیان شد و جمله وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ یعنی جایز است از آنها حبوبات را بگیریید بیع و شراء و سایر انحاء مشروع، و سر تخصیص باهل کتاب اینست که اگر بشرائط ذمه عمل کنند جان و مالشان محفوظ است و مالک اموال خود هستند بخلاف مشرکین که نه جانشان محفوظ و نه مالشان فَاقتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ توبه آیه ۵ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً توبه آیه ۳۶

(تنبيه) ص: ۳۰۴

از همین اخبار بدلاله اقتضاء میتوان استفاده کرد نجاست اهل کتاب را زیرا اگر نجاست نداشتند وجهی برای اختصاص حلیت طعام اهل کتاب بحبوبات نبود و طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ بعضی مفسرین گفتند مراد اینست که طعام خود را باهل کتاب دهید برای شما حلال است و این خلاف ظاهر بلکه نص آیه شریفه است بلکه مراد اینست که بر آنها حلال است طعام شما یعنی مالک میشوند مثل کفار حربی نیستند که جان و مالشان محفوظ نباشد.

(مقام دوم) ص: ۳۰۴

در موضوع تزویج اهل کتاب، اما عقد دائمی که مسلماً جایز نیست نه زن مسلم باهل کتاب میتوان داد و نه مرد مسلم میتواند از آنها زن بگیرد، و اما عقد انقطاعی زن مسلمه نمیتواند منقطعاً کافر باشد و اما مرد مسلم میتواند کافره را بگیرد علی اختلاف و اما ملک یمین بر مسلم مانعی ندارد امه کافره را تصرف کند و اما کافر اصلاً مالک عبد مسلم و امه مسلم نمیشود و اگر قبل از اسلام عبد و امه بوده و اسلام آورد واجب است از او مسلمین بخرند و او را الزام بفروش کنند چه رسد که بخواهد تصرف کند و آیاتی که در این باب وارد شده یکی همین آیه شریفه و دیگر آیه ۱۰ در سوره ممتحنه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۰۵

مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ، الی قوله تعالی: وَلَا تُنْسِئَنَّ كُفْرًا بِعِصْمِ الْكُفَّارِ الْآيَةُ آیه سوم، و در سوره بقره آیه ۲۲۱ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ، الی قوله تعالی، وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا الْآيَةُ و مفاد این آیات بحسب ظاهر تنافی دارد و از این جهت در روایات از حضرتین باقرین دارد که این آیه نسخ شده بآن دو آیه سوره ممتحنه و بقره لکن قطع نظر از سند روایات دو اشکال باین روایات متوجه میشود یکی اخباری که در اول سوره ذکر شد که این سوره هیچ آیات او نسخ نشده و دیگر آنکه ناسخ باید بعد از منسوخ باشد، و اخباری که دلالت داشت که این سوره قبل از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بدو ماه سه ماه بوده و سوره بقره اول سوره‌ای است که در مدینه نازل شده و سوره ممتحنه هم قبل از این سوره نازل شده لذا ما باید جمع بین این آیات را بکنیم که رفع تنافی بشود و خلاف ظاهری هم مرتکب نشویم بحول و قوه الهی.

فنقول: آیه شریفه وَلَا تُنْسِئَنَّ كُفْرًا بِعِصْمِ الْكُفَّارِ راجع بنکاح دائم است بقرینه عصم و مراد از کوافر جمع کافره یعنی کافرات را بعقد دائمی نگیرید، و صدر آیه لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ صریح است در اینکه مسلمه بر کافر حرام است چه دائم و چه منقطعاً و چه بملک یمین.

و اما آیه شریفه وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ اولاً- در مورد مشرکات است و شامل اهل ذمه نمیشود. و ثانیاً بر فرض شمول مخصوص باشد باین آیه و مراد همان انقطاع و ملک یمین است. بناء علی هذا هیچگونه تنافی بین آیات نیست و الله العالم بحقائق الامور.

و از شواهد قوی بر این دعوی جمله بعد است که میفرماید إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ زَبْرًا اطلاق اجر بر متعه میشود چنانچه در خبر است که میفرماید أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۶

هن مستأجرات

و بر مهر در عقد دائم خلاف ظاهر است و به بیان واضح اینکه مهر عوض بضع است در واقع معاوضه میشود مرد مالک بضع میشود

و زن مالک مهر و این در دائم است ولی در متعه مجرد انتفاع است و مالی که بزن میدهند عوض انتفاع است مثل مال الاجاره که عوض انتفاع از عین مستأجره است.

و نیز از قرائن جمله بعد مُحَصِّنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ است یعنی بطریق زنا با زنهای اهل کتاب نباشد بلکه بطریق مشروع، و در موضوع زنا زانیه تملیک بضع نمیکنند بلکه عوض انتفاع بضع میگیرد پس بطریق مشروع هم عوض انتفاع است نه تملیک.

و جمله بعد وَلَا مُتَّخِذِيْ اٰحْدَانٍ که اتخاذ خدن هم از روی رفاقت و صداقت و دوستی است و این هم قسم از زنا است و وجهی هم که میگیرد از این باب است

(مقام سوم) ص : ۳۰۶

جمله وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ اشکال - کافر اصلاً عملی ندارد که حبط شود و سرمایه ندارد که خسران یابد زیرا شرط صحه کلیه اعمال ایمان است.

جواب - این خطاب متوجه بمؤمنین است که اگر مخالفت این دستورات را کردید و باینها کافر شدید اعمال سابقه در زمان ایمانتان حبط میشود و سرمایه ایمان شما از دست میرود، و اشکال به اینکه عملی که واقع شد صحیحاً چگونه حبط میشود گذشت که همان نحوی که ایمان شرط صحت اعمال است موافقت که بقاء ایمان تا آخر عمر باشد هم شرط است که اگر تبدیل بکفر شد کشف میشود که از اول صحیح نبوده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۰۷

[سوره المائدة (۵): آیه ۶] ص : ۳۰۷

اشاره

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهُكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوْا وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰى اَوْ سَفَرًا اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِدًا طَيِّبًا فَاَمْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْنَكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَّلٰكِنْ يُّرِيْدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَاَلَيْتُمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که اراده کردید نماز را بپا دارید پس بشوئید صورتهای خود را و دستها را تا مرفقها یعنی وضوء دهید و مسح کنید بسرهای خود و پاها را تا کعبین و اگر جنب شدید پس تطهیر کنید (غسل کنید) و اگر مریض شدید که آب بر شما ضرر دارد یا در مسافرت رفتید یا احدی از شما از محل غائط (بیت التخلیه) آمد یا تماس با زنها گرفتید (جماع کردید) پس آب نیافتید پس تیمم کنید عوض غسل و وضوء بخاک پاک پس مسح کنید بصورتها و دستهای خود از آن صعید خداوند اراده نفرموده که برای شما قرار دهد از کاری سخت و لکن اراده فرموده که شما را پاک کند و نعمت خود را بر شما تمام نماید بلکه شما شکر گزار شوید.

این آیه شریفه مشتمل بر احکام طهارت است از برای نماز و بر رفع احکام حرجیه است از مکلفین و بر وجوب شکر و ما در پنج امر صحبت میکنیم:

(امر اول) ص : ۳۰۷

در شرطیت طهارت از برای نماز که مفاد جمله اول است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ یعنی اِذَا ارْتَمَ اِقَامَةُ الصَّلَاةِ، و طهارت حدیثیه از شرائط رکنیه صلوٰه است که بدون آن نماز باطل است که اگر از بین برود چه عمدا و چه جهلا اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۰۸

و چه سهوا و نسیانا نماز باطل میشود بخلاف سایر شرائط مثل طهارت خبثیه و قبله و وقت و مکان و لباس که بسا در حال جهل یا نسیان موجب بطلان نیست بتفصیلی که در محال خود متعرض شده‌اند و این شرط برای کلیه نمازها است چه واجب مثل فرائض یومیه و آیات و طواف و غیر اینها و چه مستحب مثل نوافل یومیه و سایر صلوات مندوبه حتی مبتدئه فقط نماز میت بدون طهارت هم صحیح است حتی جنب و حائض و در واقع نماز نیست یک نوع دعاء است.

(امر دوم) ص: ۳۰۸

در باب وضوء است که مفاد جمله فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَاَيِّدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَاَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ است و در مفاد این جمله اختلاف شدیدی است بین عامه و خاصه در چند مورد: یکی در غسل وجه که مذهب خاصه بر این است که واجب است از اعلی باسفل شسته شود و حد وجه از رستنگاه موی سر تا آخر ذقن است از طرف طول و قرصه صورت که فرا میگیرد از ابهام تا وسطی و عامه اعتبار از اعلی باسفل نمیکنند تمسکا باطلاق لکن نفس لفظ غسل و مفهوم آن منصرف است باعتبار از اعلی چنانچه اگر بعرف بگویی صورت خود را بشوی ذهنش متوجه میشود باعتبار علو.

۲- در موضوع غسل بدین که عامه از اسفل سر انگشتان می‌شویند تا مرفق بتوهم لفظ الی که برای انتهاء غسل است و غافل از این هستند که لفظ الی برای حد مغسول است که دست را تا چه حدی باید غسل نمود، و اما کیفیت غسل را بظهور لفظ غسل واگذار نموده که ظاهر است از بالا پائین چنانچه مذهب خاصه است و مستفاد از اخبار ائمه اطهار علیهم السلام بلکه از ضروریات مذهب شیعه است ۳- در موضوع مسح سر که عامه تمام سر را مسح میکنند حتی داخل گوش را و غافل از اینکه بَاء در بِرُءُوسِكُمْ فقط دلالت دارد که مسح باید بسر باشد اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۰۹

و مجرد مسمی کافیت و لو بمقدار یک انگشت و افضل با سه انگشت است بمقدار سه انگشت و بالجمله فرق است بین اینکه بگویند اَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ که دال بر تمام سر است چنانچه فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ دال بر تمام وجه است و بین اینکه بگویند بَرءُوسِكُمْ که بمقدار مسمی هم صدق میکند، و اما اعتبار مقدم رأس برای انصراف ذهن است و قدر متیقن و مفاد اخبار.

۴- در جمله و ارجلکم عامه عطف میگیرند بوجهکم و مدخول فَاغْسِلُوا و تمام پا را می‌شویند و دلیل آنها منصوب بودن ارجلکم است و غافل از اینکه عطف است بمجموع جار و مجرور که در محل نصب است و مفعول فَاَمْسَحُوا است بلکه نمیشود عطف بوجهکم گرفت بواسطه فصل بین فعل و مفعول به فَاَمْسَحُوا که موجب تکرار لفظ و اغسلوا میشود.

۵- در کلمه إِلَى الْكَعْبَيْنِ که آیا قبۀ القدمین است چنانچه مشهور قائلند و انسب بمعنی لغوی است زیرا کعب بمعنی رفعت و علو است چنانچه بیت الحرام را کعبه گویند و می‌گویی در دعاء صلوات (و اعلی کعبه) یا مفصل الساقین است چنانچه مفاد بعض اخبار است و این احوط است و علی ای تقدیر باید از رؤس اصابع باشد تا منتهای کعبین که غایه هم داخل در مغیبی است چنانچه در غسل بدین هم باید مرفق غسل شود که مجمع عظیمین است و آیا تمام ظهر قدم لازم است یا مسمی کافیت چنانچه صریح اخبار است الاحوط الاول و الاقرب الثانی بلکه افضل اینست که بتمام کف دست تمام روی پا را مسح کنند.

(امر سوم) ص: ۳۰۹

در باب غسل است، غسل عبارت از شستن تمام بدن است و آن دو قسم است ترتیبی و ارتماسی: ترتیبی شستن سر و گردن است ابتداء پس از آن طرف راست و بعد طرف چپ، و ارتماسی شستن تمام بدن است دفعه‌ واحدی که در آن واحد تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۰

بدن را آب بگیرد.

و اسباب غسل جنابت، حیض، نفاس، استحاضه متوسطه و کثیره، مس میت و غسل میت. و غسل جنابت که مورد آیه است منشأ آن دو چیز است: خروج منی و دخول عورت قبلاً- یا دبرا، با اختیار یا بدون اختیار، در بیداری یا در خواب با انسان یا حیوان، فاعل و مفعول لذا میفرماید **وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا** و اغسال مستحبّه هم در شریعت بسیار است مثل غسل جمعه و زیارت و توبه و حاجت و اعیاد متبرکه و ایام و لیالی شریفه مثل شهر صیام و غیره.

(امر چهارم) ص: ۳۱۰

در باب تیمم است و موردش جائیست که وضوء یا غسل واجب شود بیکی از اسباب آنها از احداث صغار مثل بول و غایه و ریح و نوم و سکر و غشوه و استحاضه قلیله، و احداث کبار که ذکر شد و متمکن از غسل یا وضوء نباشد، یا از جهت ضیق وقت یا مرضی که آب بر او بجمیع اقسام آن ضرر داشته باشد یا فقدان ماء یا وجوب صرف آب در مصرف اهم از غسل و وضوء مثل حفظ نفس محترمه یا تطهیر بدن و لباس برای نماز یا طواف یا منع از تصرف در آب مثل غصب یا آب نجس یا اعذار دیگر باید تیمم کند بدل از غسل در مورد غسل جنابت یا بدل از وضوء در مورد احداث صغار یا بدل از هر دو در سایر احداث کبار غیر از جنابت که دو تیمم لازم میشود و این مفاد جمله **وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا** است و در مورد صعید اختلاف است که آیا مطلق وجه الارض است یا تراب خالص و چون این جمله در سوره نساء آیه ۴۳ گذشت لذا حواله بانجا میدهیم در مجلد سوم شرحش بیان شده، و کیفیت تیمم میفرماید **فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ** منه که باید یک ضربه با دو کف دست بر زمین زد و صورت را از رستگاه موی سر تا زیر ابروها که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۱

جبهه باشد از بالا پائین بتمام کف دستها مسح کرد سپس پشت دست راست را با کف دست چپ و بالعکس مسح نمود، و مرجع ضمیر منه صعید است.

(امر پنجم) ص: ۳۱۱

در باب حرج است که مفاد ما **يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ** است و حرج در دین مثل ضرر و اضطراب و اکراه از عناوین ثانویه است که وارد بر جمیع احکام اولیه است غیر از احکامی که نص در ضرر و حرج است مثل: زکاه، خمس، جهاد و امثال اینها و آنها از قبیل تخطئه در مصداق است و وضوء اگر موجب ضرر یا حرج شود حکمش بر داشته میشود و مبدل بتیمم میشود. و اینجا جای سؤال است که کسی بگوید مقتضای قاعده ضرر و حرج این است که حکم غسل و وضوء بکلی بر داشته شود و وجه ایجاب تیمم و تبدیل آنها باین چیست لذا خداوند برای دفع دخل علت آن را بیان میفرماید بقوله تعالی **وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** و از این جمله استفاده میشود که همین نحوی که غسل و وضوء رافع حدث است و موجب طهارت است تیمم هم رافع و مطهر است غایه الامر آنها رافع دائمی است و این موقتی است ما دام بقاء العذر، نظیر نکاح دائمی و انقطاعی. و نیز استفاده میشود که جعل تیمم بفضل الهی است و انعام پروردگار است و نیز دلالت دارد بر وجوب شکر بر این نعمت عظمی

چنانچه بر هر نعمتی شکری واجب حتی نعمت توفیق شکرگزاری و این امر عقلی است و اوامر شرعیه ارشاد بحکم عقل است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۲

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۷] ص: ۳۱۲

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَّكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

و یاد کنید نعمه خدا را که بشما عنایت فرموده و پیمان او را که با شما بسته زمانی که گفتید که شنیدیم و اطاعت کردیم و از معاصی الهی پرهیز کنید محققا خدا عالم است ببواطن قلوب.

وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نِعْمَ الهی بسیار است و بی شمار و اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۳۴، ولی اعظم نعم الهی بعضی گفتند حیات است و بعضی عقل و لکن تحقیق اینست که ایمان و ولایت اعظم نعم است، و مراد از این نعمت چیست و در تفسیر علی بن ابراهیم که مأخوذ از اخبار است نعمه ولایت است.

وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَّكُمْ بِهِ عطف بیان است برای جمله قبل و اشاره باخذ بیعت است در غدیر خم بر ولایت و خلافت و وصایت امیر المؤمنین اذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا که تماما بیعت کردند از مؤمن و منافق و گفتند شنیدیم یعنی قبول کردیم و پذیرفتیم وَ اتَّقُوا اللَّهَ که این دعوی مجرد لقلقه لسان نباشد بلکه قلبا و باطنا بپذیرید اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ میدانند مؤمن و منافق را و کسانی که باین عهد و میثاق پا بر جا باشند و کسانی که نقض عهد میکنند و زیر بار نمیروند اللهم ثبتنا بولایه امیر المؤمنین و الأئمه المعصومین و دینک القویم بمحمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۸] ص: ۳۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸)

ای کسانی که ایمان آوردید بوده باشید بسیار پا بر جا در اطاعت پروردگار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۳
خود و ترک مخالفت او قریه الی الله خالصا لوجه الله و در مورد شهادت بعدل شهادت دهید و وادار نکند شما را سرزنش قومی که بر خلاف عدل رفتار کنید بعدالت عمل کنید که نزدیکترین چیزی است بتقوی و تقوی داشته باشید محققا خداوند باعمال شما با خیر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَكَالِفُوا و لو بر تمام مکلفین است لکن کفار همان کفر آنها بر خلاف فرمان خدا است و تمام ایمان نیاورند ممکن نیست قیام باوامر و نواهی الهی نمایند لذا خطاب متوجه مؤمنین است.

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ قیام بمعنی ایستادگی است و قیام بهر امری بحسب خود او است، یکی از اسامی الهی قائم است می گویی یا قائم یا دائم قیام بوظائف ربوبی دارد از خلق و رزق و عنایات و تفضلات و سایر شئون خداوندی، یکی از القاب حضرت بقیه الله قائم است قیام بامور و شئون امامت میفرماید، اقامه نماز بر پا داشتن نماز است، تاجر قیام بامر تجارت، زارع بامر زراعت، سلطان بامور سلطنتی و هکذا، و قیام لله بر پا داشتن دین خدا است و بر خلاف آن رفتار نکردن است شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ قسط از لغه اضداد است بر عدل و ظلم اطلاق میشود وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ انبیاء آیه ۴۷ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ حجات آیه ۹ أَمَا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

جن آیه ۱۵، و اینجا بمعنی اول است یعنی در حق یکدیگر شهادت بعدالت دهید رفاقت و قومیت و سایر جهات را منظور نیاورید که بر خلاف حق شهادت دهید.

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا بِجْرَمٍ وَمَعْصِيَتٍ نِّبِنْدَاذِدْ بَدْ كُوِي قَوْمِي شَمَا رَا كِه بِر خَلَاْف عَدْل شَهَادَت دِهِيْد كِه شَهَادَت زور يكي از گناهان كبيره است و عقوبت شديد دارد.

اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ عَدْل سِه قِسْم است: ۱- عدل شرعي كه عبارت اُطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۴ است از حالت نفساني كه در اثر ايمان خوفي ايجاد ميشود كه آن حالت خوف باعث ميشود بر ترك معاصي كبيره و اصرار بر صغائر و منافيات مروت و بر فعل واجبات و اين عدالت موضوع احكام بسياري است: جواز اقتداء و جواز تقليد و نفوذ حكم و شاهد طلاق و قبولي شهادت و غير اينها و در آيه شريفه يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ مَائِدَه آيه ۶۵، و آيه شريفه وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ طلاق آيه ۲، مراد اين عدل است.

۲- عدل اخلاقي است كه بايد متخلق بجميع اخلاق حميده كه متوسط بين دو دسته از اخلاق ذميمه است در طرف افراط و تفریط مثل علم متوسط بين سفسطه و جهل و شجاعت متوسط بين تهور و جبن و سخاوت بين بخل و اسراف و تباذير. و تواضع بين تكبر و ذلّه و هكذا.

۳- عدل معاشرتي است كه بين الناس بعدل رفتار كند حق كسي را بديگري ندهد و حق كسي را پايمال نكند و حق كسي را نبرد، و ظاهرا مراد از اين آيه بمناسبت جمله قبل همين عدل باشد و اقربيت هر يك بتقوي واضح و روشن است بلكه عين تقوي است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ مَكْرَر تَذَكْر داده ايم كه وجوب تقوي عقلي است و اوامر بآن ارشادي است و اعمال مولويت در آنها نشده و بر مخالفت آن عقوبتي جز عقوبت ترك واجبي يا فعل حرامي چيز ديگر مترتب نميشود اِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ معني ظاهر است.

[سوره المائده (۵): آيه ۹] ص: ۳۱۴

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹)

وعده فرمود خداوند بكساني كه ايمان آوردند و عمل صالح نمودند از براي آنها آمرزش و اجر عظيمي. اُطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۵

وَعِدَ اللَّهُ وَعْدَ يَكِي از اموري است كه وفاء بآن لازم است كه اگر بكسي وعده دادى كه اگر فلان عمل را بجا بياورى فلان احسان را و فلان اجر را بتو عنايت ميكنم يا وعده دادى كه در فلان وقت منزلت ميايم يا فلان عمل را براي تو بجا مياورم بايد عملي كني المؤمن اذا وعد وفى و خلف و وعد از قبايح عقليه است و محال است از خداوند صادر شود بمقتضاي عدل اِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ آل عمران آيه ۹- رعد آيه ۳۱ اِنَّكَ لَا- تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ آل عمران آيه ۱۹۴ وَعِدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيْعَادَ زمر آيه ۲۰، و غير اينها از آيات و اخبار متواتره بتواتر معنوي و ضرورت بين مسلمين بلكه جميع ملين عالم و ضرورت عقل قائم است بر اينكه خلف و وعد محال است از خدا صادر شود بعلاوه اگر خلف و وعد بر خدا جايز باشد اقحام انبياء لازم آيد و سلب اطمينان بندگان در اطاعت و عبادت او ميشود الَّذِينَ آمَنُوا وَعَدَدَه‌هاى الهى اختصاص دارد باهل ايمان زيرا غير مؤمن و لو تمام عمر عبادت كند قابليت رحمه ندارد و مورد آيه شريفه وَقَدِمْنَا اِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا فرقان آيه ۲۳، ميشود زيرا ايمان شرط صحت كل اعمال است.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كلمه الصالحات و لو جمع محلي بالف و لام است و افاده عموم ميكنند لكن بالقطع و اليقين مراد اين نيست كه جميع اعمالش صالحه باشد زيرا امكان ندارد جز در حق معصومين عليهم السلام بلكه مراد اينست كه اعمال صالحه از او صادر شود و لو بعض اعمال ناشايسته هم از او صادر شده باشد.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ از گناهان بواسطه ايمان (و اجر عظيم) بواسطه اعمال صالحه.

اُطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۶

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰] ص: ۳۱۶

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰)

و کسانی که کافر شدند و تکذیب آیات ما را نمودند اینها اصحاب جهنم هستند و الَّذِينَ كَفَرُوا شامل جمیع طبقات کفار میشود از طبیعی و مشرک، مجوس یهود، نصاری، غلات، اهل بدعت و منکر ضروری.

و كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آیات الهی انبیاء، اوصیاء انبیاء و دلائل بر وجود الهی و صفات ربوبی و افعال خداوند و آیات قرآنی و دستورات و احکام پروردگار هستند که تکذیب هر یک از آنها موجب خروج از ایمان میشود و لو اطلاق کفر بر آنها نشود أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ اصحاب از مصاحبت است و بدالات التزامی دلیل بر خلود است که دائما مصاحب جهنم است و جحیم یکی از اسماء جهنم است و در بعض اخبار یکی از طبقات جهنم است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱] ص: ۳۱۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

ای کسانی که ایمان آوردید یاد کنید نعمت خدا را زمانی که جماعتی از کفار قصد شما را کردند که شما را هلاک کنند و بشما دست پیدا کنند و خداوند دست آنها را کوتاه کرد و نتوانستند که بر شما مسلط شوند و متقی شوید پس باید مؤمنین اتکال امر کنند بخداوند.

این آیه شریفه در مورد قضیه شخصی و واقعه خاصه است و در اخبار بیان نشده و مفسرین هم اختلاف کردند بعضی گفتند بنی نضیر از یهود خواستند پیغمبر و جمعی از اصحاب را باصطلاح امروز ترور کنند و بلغت عرب فتک گویند و جبرئیل بآن حضرت خبر داد و حضرت باصحاب فرمود و نجات پیدا کردند و بعضی گفتند جماعتی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۷

از مشرکین یک نفر را مخفیانه فرستادند که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بکشد و او با شمشیر برهنه آمد بالای سر پیغمبر در حال تنهایی و گفت کیست که تو را از دست من نجات دهد حضرت فرمود خدا خداوند در قلب او تصرف فرمود شمشیر را انداخت و بشرف اسلام مشرف شد و حفظ پیغمبر نعمت بزرگی بود بر مؤمنین و بعضی گفتند پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای قضای حاجت از اصحاب دور شد و لباس خود را تطهیر کرد یک نفر از مشرکین بالا سر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شمشیر برهنه آمد و گفت کیست تو را از دست من نجات دهد فرمود خدا جبرئیل بر سینه او زد افتاد روی زمین و شمشیر از دستش رها شد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شمشیر را گرفت و بر سینه او نشست و فرمود کیست تو را از دست من نجات دهد گفت احدی نیست و حقانیت تو را فهمیدم و بشرف اسلام مشرف شد، و بعضی گفتند کفار و مشرکین که در مقام جدال با مسلمین بودند خداوند آنها را مبتلی کرد بامراض شدید و قحطی و مرگ بزرگانشان و اتلاف حیوانات آنها ناچار منصرف شدند، و چون ما مدرکی برای این اقوال نداریم نمیتوانیم صحبتی کنیم لکن قول اخیر اقرب با مضامین آیه شریفه است زیرا خطاب بمؤمنین است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا و آنها را متذکر میفرماید بنعمتی که نسبت بآنها فرموده اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ سپس بیان نعمت را میکند که جماعتی قصد شما را کردند إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ نه یک نفر قصد پیغمبر تنها را کرده باشد.

فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ خداوند دست‌های آنها را کوتاه فرمود از سر مؤمنین و استفاده میشود که در اثر ایمان و تقوی رفع شرّ اعداء میشود و در اثر معصیت باعث تسلط آنها میشود چنانچه امروز مشاهده میشود که هر قومی که جلباب حیا را افکندند و در معاصی

منهمک شدند دشمن بر آنها مسلط شد لذا میفرماید وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ تقوی عبارت از فعل طاعت و ترک معصیت است، و نیز استفاده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۸

میشود که نیروی قوی تر از توکل نیست که اتکال امر باشد بخدا و صفت توکل تحقق پیدا نمیکند مگر بایمان چنانچه میفرماید وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

(توضیح کلام) ص: ۳۱۸

اینکه یکی از اقسام توحید توحید افعالی است و مردم در این امر بر چهار قسم هستند: قسم اول- اکثر مردم کارها را منوط باسباب و وسائل و نیروی خود و عوامل طبیعت میدانند حتی اگر بلائی بآنها برسد خشم طبیعت میگویند و ابدًا مستند بتقدیرات الهی نمیدانند این قسم مسلماً کافر هستند.

دوم- بزبان اقرار دارند که کارها تحت تقدیر است و بسا توکلت علی الله هم میگویند و لکن قلباً مستند باسباب میدانند اینها منافق هستند.

سوم- قلباً هم معتقد بتقدیرات هستند لکن میگویند (ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها) و نظر بوسائط دارند حتی بعضی وسائط را انبیاء و ائمه و صلحاء میندازند باین معنی که امر رزق و خلق بآنها واگذار شده اینها هم ایمان ناقصی دارند چهارم- بکلی از اسباب و وسائط حتی نیروی خود چشم پوشیده و معتقدند که تا مشیت حق تعلق نگیرد یک برگ از درخت ساقط نشود و اگر تعلق گرفت رادع و مانعی نمیتواند جلوگیری کند ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهٖ اَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلٰی اُصُولِهَا فَبَاذِنِ اللّٰهُ حَشْرَ آيَةِ ۵

عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم
منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام.

دیده‌ای خواهم سبب سوراخ کن تا سبب را بر کند از بیخ و بن

(مثنوی) این قسم ایمان کامل و توکل تام دارند حتی بجبرئیل بفرماید (اما الیک فلا).

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۱۹

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۲] ص: ۳۱۹

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

و هر آینه بتحقیق خداوند گرفت عهد و میثاق بنی اسرائیل را و مبعوث فرمود از آنها دوازده نقیب و فرمود من با شما هستم هر آینه اگر نماز را بپا داشتید و زکاه را اداء نمودید و برسولان من ایمان آوردید و آنها را محترم شمردید و یاری کردید و از اموال خود در راه خدا صرف نمودید که قرض الحسنه بخدا دادید هر آینه من گناهان شما را از بین میبرم و شما را داخل بهشت میکنم که پای آنها نهرها جاری میشود پس کسی که بعد از این همه الطاف کافر شود از بنی اسرائیل پس محققاً گمراه شده است از راه مستوی.

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِيثَاقَ عَهْدٍ مُؤَكَّدٍ وَ يَمِينٍ مُحْكَمٍ اسْتِ كِه بَاعْثِ وَ ثَوْقٍ وَ اطمینان طرف باشد و میثاق با خدا ایمان باو است و اطاعت او و ترک مخالفت که عبارت از ایمان و عمل صالح و تقوای از معاصی است.

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ فرستادگان و رسولان حق از خود بنی اسرائیل اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا نقیب عبارت از یک بزرگتر و شریفتر از هر قومی که از هر جهه آراسته باشد انتخاب میکردند که باقی قوم در تحت ریاستش باشند و اطاعت او را بکنند، و در ازمنه‌های سابقه سلسله‌های

جليله سادات هر سلسله يك نفر بزرگ خود را بعنوان نقابت تعيين و نقبای سادات هم يك رئيسی بر خود بهمین عنوان انتخاب میکردند که نقیب النقباء مینامیدند، و بسیاری از اجداد سلسله جلیله این جانب که سلسله میر محمد صادقی باشد دارای مقام نقابت بودند که در مجلد سوم کلم الطیب بعنوان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۰

وجیزه فی نسب المؤلف اشاره باسماء شریفه آنها شده مثل (ابو الفتح محمد) که از تلامذه سید مرتضی رضوان الله علیه بوده و بتعیین سید مقام نقابت داشته در کوفه و (ابو مسلم) که قصه مرّه بن قیس ملعون در عصر او بوده نقیب نجف بوده و (ابو علی) نقابت نجف را داشته و (عبد الله الرابع) و (ابو نزار) و (عمید الدین ابو جعفر) کان لهم نقابت النجف و (شمس الدین علی) کان فی عصر سید ابن طاووس و کان نقیب النقباء کل ممالک عراق الی خراسان و در عصر او منقرض شد دولت بنی عباس و بتوسط خواجه نصیر از هلاکو امان گرفت از برای اهالی کربلا و نجف و حله و (شمس الدین علی) کان فی عصر العلامه الحلی در زمان شاه خدا بنده و بعضی گفتند شوهر خواهر علامه بوده و مقام نقابت نجف را دارا بود و (ابو نصر ابراهیم جلال الدین) و در امل الامل است که مقام نقیب النقباء کل ممالک عراق و خراسان را داشت.

و قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ يَعْنِي نَاصِرٌ وَ حَافِظٌ وَ مَعِينٌ شَمَا بَنِي إِسْرَائِيلَ هَسْتُمْ مَشْرُوطٌ بِشَرَايِطِ ذِيْلِ خَدَاوْنِدٍ بَا تَمَامِ مَوْجُودَاتِ وَ مَخْلُوقَاتِ هَسْتِ احَاطِه بِجَمِيعِ عَوَالِمٍ دَارِدُ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶.

لِئِنْ أَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ شَرَطَ اَوَّلُ وَ آتَيْتُمْ الزَّكَاةَ شَرَطَ دَوْمُ وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي اِيْمَانِ بِجَمِيعِ اَنْبِيَاءِ اَزْ اَدَمَ تَا خَاتَمِ وَ اِيْمَانِ بَاَنْبِيَاءِ تَصْدِيْقِ بِجَمِيعِ مَا جَاءَ وَا بَهْ اَسْتِ شَرَطَ سَوْمُ وَ عَزَّزْتُموهُمُ اَحْتِرَامِ وَ تَوْقِيْرِ وَ تَعْظِيْمِ اَنْهَآ شَرَطَ چَهَارْمِ اَسْتِ وَ اَفْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا هَرِ مَالِيْ كِهْ دَرِ رَاهِ عِبَادَتِ مَصْرُفِ مِشْوُدِ چَهْ وَا جِبَاتِ مِثْلِ زَكَاءِ وَ خَمْسِ وَ غَيْرِ اَنْهَآ وَ چَهْ مَسْتَحِبَاتِ اِگَرِ بَقْصَدِ قُرْبَتِ وَ خَالِصَا لُوْجِهِ اللّٰهِ بَاشْدِ قَرْضِ بَخْدَا اَسْتِ يَعْنِي سِپَرْدِهْ بَدَسْتِ اُوْ اَسْتِ مِثْلِ پَسِ اَنْدَازِيْ كِهْ دَرِ بَاَنْكِ مِيسْپَاْرَنْدِ دَرِ بَاَنْكِ خَدَايِيْ مَحْفُوظِ وَ فَرْدَايِ قِيَامَتِ بَاْ دَرِ اَمْدِ زِيَادِيْ رَدِ مِشْوُدِ شَرَطِ پَنْجَمِ.

لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ جَوَابِ شَرَطِ اَسْتِ كِهْ اِگَرِ بَشَرَايِطِ خَمْسَهْ عَمَلِ كَرْدِيْدِ هَرِ اَيْنِهْ مَنِ كِهْ خَدَايِ شَمَا هَسْتُمْ وَ بَا شَمَا هَسْتُمْ وَ يَاوَرِ وَ مَعِيْنِ وَ حَافِظِ شَمَا اُطِيْبِ البِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۲۱

هستم گناهانی که از شما سرزده چه در دوره کفر و چه بعد از ایمان بمقتضای عموم جمع مضاف سیئاتکم که شامل جمیع سیئات میشود هر آینه مستور میکنم و مؤاخذه نمیکنیم که معنای تکفیر پوشانیدن است و لذا کافر را کافر میگویند بواسطه اینکه حق بر او مستور است و در باب کفارات مثل کفاره صوم رمضان و خلف نذر و عهد و قسم که اثر معصیت افطار و ترک نذر و عهد و قسم است اثر و عقوبت آن را از بین میبرد و همین است معنای

الاسلام يجب ما قبله

و از این جملات استفاده میشود که هر یک از شرایط خمس یک قسمت از معاصی را از بین میبرد، ایمان معاصی زمان کفر، نماز مثل نهی است که چرکی بدن را میبرد و هکذا بقیه امور خمس.

وَلَمَّا دَخَلْتُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ عِلَاوَهْ بَرِ اَيْنِكِهْ مَعَاصِيْ رَا اَزْ بِيْنِ مِيبِرْدِ مَثُوبَاتِ اِيْمَانِ وَ نَمَازِ وَ زَكَاءِ وَ اَحْتِرَامِ اَنْبِيَاءِ وَ بَذَلِ دَرِ رَاهِ خَدَا رَا هَمِ دَرِ بَرِ دَارِدِ.

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ بَعْدَ اَزْ اِتْمَامِ حُجَّهْ وَ سَدِّ بَابِ عِذْرِ اِگَرِ كَاْفِرُ شَدْ اَلْتَهْ گَمْرَاهْ شَدْ وَا بَرِ اَشِيْطَانِ سَلُوْكَ كَرْدِهْ وَ رَاهِ مَسْتَوِيْ وَ جَادِهْ مَسْتَقِيْمِ رَا اَزْ دَسْتِ دَاْدِهْ فَقَدْ ضَلَّ سِوَاءَ السَّبِيْلِ كِهْ اَقْصَرُ طَرُقِ اِلَى الْحَقِّ اَسْتِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۳] ص: ۳۲۱

فَبِمَا نَفَضْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَرَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

پس بواسطه نقض (شکستن) آنها عهد و میثاق خود را لعن کردیم (دور نمودیم از رحمت خود) آنها را و قلوب آنها را قسّی نمودیم و بسبب قساوت قلب و دوری از رحمت کلمات الهی را تحریف نمودند از موضع خود جابجا کردند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۲

جای هر کلمه کلمه دیگری گذاردند و فراموش کردند آن حَظّ و نصیبی که آنها را متذکر نمودیم که مغفرت و دخول جَنّت باشد و لا یزال مطلع میسوی بخیانتهای آنها مگر قلیلی از آنها که بمیثاق خود وفا کردند پس آنها را مورد عفو خود قرار ده و از تقصیرات آنها صرف نظر نما محققا خدا دوست میدارد احسان کنندگان را فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ بعض مفسرین گفتند ما در بما زائد است و مکرر گفته‌ایم کلمه زائده در قرآن نیست و توهم کردند که مراد از نقض میثاق معاهده بود که پیغمبر با آنها نمود که همراهی با مشرکین نکنند و تخلف نمودند، و بعضی گفتند قرارداد جزیه بوده لکن ظاهر اینست که همان عهد و میثاقی است که در آیه قبل مذکور شد از اقامه نماز و ایتاء زکاة و ایمان برسل و اعزاز آنها و صرف مال در سیل و راه خداوند که احکام الهی را پشت پا زدند و انبیاء را کشتند و در شرط غوطه‌ور گشتند و از تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی هیچ نام و نشانی نگذاشتند.

لَعَنَاهُمْ در دنیا گرفتار قتل و غارت و اسیری شدند و بعضی مسخ شدند بقرده و در آخرت معذب بسخت‌ترین عذاب گرفتار. وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً که الان هم مشاهده میشود که هیچ طائفه حتی طبیعی قساوت قلب آنها بمقدار یهود نیست بالاخص با مسلمین خصوصا اگر اولاد پیغمبر باشند یا نام پیغمبر را داشته باشند حتی خود آنها نسبت بیکدیگر از زن و فرزند فقط دوستی آنها با مال و زخارف دنیوی است.

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ تحریف عبارت از این است کلمه را بر دارند و جای او کلمه دیگر گذارند و این معمول یهود و نصاری در هر عصر و زمانی بوده و هست اگر طبع عهد قدیم و جدید را مشاهده کنی با طبع سابق آن بسیار مخالفت دارد بخصوص جملائی که بشارت بوجود مقدّس نبی اسلام و اسم شریف او است اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۳

تغییرات کلی داده‌اند خذلهم الله تعالی و لعنهم لعنا کثیرا. وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ که تغفیر سیئات و دخول جنائی که تجری من تحتها الانهار باشد. وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ اگر مراجعه کنید باحوال یهود و نصاری از عهد موسی و عیسی تا عصر حاضر خیانت‌های آنها از حدّ و حصر خارج چنانچه کتب خود آنها بر این شاهد است.

إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ بعضی توهم کردند که این استثناء از کسانی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم معاهده جزیه یا ترک مساعده با مشرکین و ترک جنگ با مسلمین است که قلیلی از آنها باین معاهدات ثابت بودند لکن ظاهر این است که استثناء راجع بیجمات همین آیه است که این قلیل بمعاهدات و میثاقی که با خدا بسته بودند باقی و ثابت بودند و دستور آمد از جانب حق که با این دسته قلیل مساعدت فرما زیرا اینها قابل هدایت هستند و قساوت قلب اینها را ننگرفته و مورد لعن الهی نشدند و خیانتی از آنها سر نزده و تحریف کلمات را نکرده‌اند و آخرت را فراموش نکرده و در مقام تحصیل حق و حقیقت هستند فَأَعْفُ عَنْهُمْ اگر تقصیری در مورد شما کرده‌اند آنها را عفو فرما (و اصفح) از تقصیرات آنها در گذر چنانچه وظیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم نسبت بکفار همین بوده با کمال ملایمت آنها را دعوت باسلام میکرد و برای آنها اقامه معجزه مینمود و آنها بشرف اسلام مشرف میشدند و اگر لجاج و بهانه‌گیری و عناد و عصیبت در آنها مشاهده مینمود با آنها جهاد میکرد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ چه احسانی بالاتر از این است که آنها را از تیه ضلالت و کفر نجات دهد و بشاه راه هدایت بیاورد و از شقاوت و عذاب جهنم بسعدت و بهشت سوق دهد كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا آل عمران آیه ۱۰۳، و از این بیان معلوم میشود که این جمله منافی با آیات جهاد نیست که بعضی توهم کردند که این حکم نسخ شده بآیات جهات، و الله العالم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۴

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۴] ص: ۳۲۴

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴)

و از کسانی که گفتند ما نصاری هستیم از آنها عهد و میثاق گرفتیم پس فراموش کردند بهره خود را از آنچه بآنها تذکر داده شده پس فرار دادیم بین آنها عداوت و کینه جویی را تا روز قیامت و پس از آن آگاه میکند و خبر میدهد خداوند آنها را بآنچه رفتار میکردند یعنی بجزای عملشان میرساند و بعقوبت معاصی گرفتار میشوند و مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى نفرمود من النصاری برای اینکه این اسم را خود آنها بر خود اختیار کردند بدعوای اینکه ما نصرت دین حق را میکنیم و این دعوی بر خلاف واقع است، و اینکه در بعض آیات تعبیر بنصاری فرموده برای اینست که معروف باین اسم شده‌اند چنانچه ما تعبیر بیاب و بهاء میکنیم برای اینکه میرزا علی محمد خود را باب امام زمان خوانده و میرزا حسین خود را بهاء الله نامیده (بر عکس نهند نام زنگی کافور).

أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ به اینکه عبادت خدای یگانه کنند و شریک بر او قرار ندهند چنانچه میفرماید اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمُّوا إِلَّا لِیُعْبَدُوا إِلِهَا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ توبه آیه ۳۱، و نیز از قول مسیح نقل میفرماید مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ مائده آیه ۱۱۷.

فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ بعضی گفتند إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ مائده آیه ۱۷، بعضی گفتند إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ مائده آیه ۷۳، بعضی گفتند الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه آیه ۳۰، و بالجمله در میان نصاری مذاهب مختلفه متشکته بسیار است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۵

فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ دائما ممالک مسیحیان با هم در جنگ و جدال بانحاء مختلف هستند و مشاهده نشده تا کنون که همه با هم متفق شوند و چه اندازه تلفات داده‌اند بلی جنگها مختلف است سرد، گرم، اقتصادی و سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ و از پاره‌ای از آیات استفاده میشود که عذاب نصاری در قیامت از عذاب سایر طبقات کفار و مشرکین شدیدتر و سخت‌تر است چنانچه در مورد طلب حضرت مسیح نزول مائده را بر حسب تقاضای حواریین میفرماید قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مائده آیه ۱۱۵، و مسلماً نصاری کافر شدند بلکه تمام احکام عیسی (ع) را از بین بردند حتی بولس ملعون دیگر حکمی باقی نگذاشت و غرق شهوات و لذائذ و هوای نفس شدند و عبادت آنها هم ساز و آواز شد با اینکه در همین اناجیل آنها دارد که هر که باحکام ناموس (توریۀ) عمل نکند ملعون و معذب خواهد بود گفتند عیسی عوض ما در جهنم رفت و گفتند (فدانا من لعنة الناموس) که شرحش گذشت.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۵] ص: ۳۲۵

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵)

ای اهل کتاب از یهود و نصاری محققا آمد شما را پیغمبر ما که بیان میکند برای شما بسیار از چیزهایی که بودید شما مخفی میکردید و از بسیاری هم صرف نظر میکند بتحقیق آمد شما را از جانب خدا نور و کتاب ظاهر و آشکارا کننده یا أَهْلَ الْكِتَابِ نفرمود کتابین تورات و انجیل برای اینکه شامل جمیع کتب عهد قدیم و جدید باشد که یهود و نصاری آنها را کتاب آسمانی می‌پندارند لذا بلفظ جنس آورده. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۶

قَدْ جَاءَكُمْ وَجْهٌ اخْتِصَاصٌ فِي بَيَانِ كِتَابِ بَاهِلٍ بِأَنَّكَ بَيْغَمِبِرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَبْعُوثٌ بِرِكَفَاهِ جَنِّ وَانْسٍ لِيُفْعَلَ بِرَفْعِ تَوَهُّمِ أَهْلِ كِتَابٍ أَسْتِ كَيْ نَكُونُوا بِبَيْغَمِبِرٍ بِرَبْنِي إِسْمَاعِيلَ بُوْدَةٌ نَهْ بِرَبْنِي إِسْرَائِيلَ لِزِيَارَةِ بَيْغَمِبِرٍ هَرِّ قَوْمِي بَائِدُ أَزْ هَمَانِ قَوْمٍ بَاشُدُ.

رسولنا تعبیر بمتکلم مع الغیر برای اقسام وحی است که تارة بدون واسطه ملک است و اخری بواسطه.

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ مِنْ احْكَامِي كَيْ أَنْبِيَاءُ أُورِدُوا مِنْ نَمَازٍ، زَكَوٰةٍ، حَجٍّ، صَوْمٍ، جِهَادٍ وَغَيْرِ أَهْنِهَا وَ أَزْ بَشَارَاتِي كَيْ بَأْمَدَنَ بَيْغَمِبِرَ إِسْلَامٍ بَلَكِهُ أَوْصِيَاءُ أَنْ دَادَهُنْدُ كَيْ أَزْ رُوِي عِنَادٍ وَ عَصِيْبِيَّتِي يَأْزْ رُوِي هُوِي وَ هُوَسِي يَأْزْ رُوِي جِهَالَتِي وَ ضَلَالَتِي مَخْفِي كَرَدْنُدُ وَ يَعْفُوْنَا عَنْ كَثِيرٍ أَزْ احْكَامٍ وَ قِصَصٍ وَ أُمُورِي كَيْ يَأْزْ فِي هَرِّ شَرِيْعَتِي نَسْخٍ شُدِهْ يَأْ فَائِدَهْ فِي بَيَانِ أَهْنِهَا نُبُودَهْ صَرَفِ نَظَرِ شُدِ.

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ أَمَّا مَرَادُ أَزْ نُورٍ وَجُودِ مَقْدَسِ بَيْغَمِبِرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَاشُدُ چنانچه اطلاق نور بر آن حضرت و اوصیاء او شده در زیارت جامعه (خلقکم الله انوارا)

در وارث

(اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة

و در حدیث از خود آن حضرت است

اول ما خلق الله نوری

و غیر اینها بلکه اطلاق نور بر خداوند هم میشود اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ نُورِ آیه ۳۵، و در دعای کمیل (یا نور یا قدوس

و معنای جامع نور که گفتند الفاظ موضوع هستند برای معانی عامه (الظاهر بذاته و المظهر لغيره) و بهمین مناسبت ممکن است مراد قرآن باشد و کتاب مبین صفة بعد از صفة است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۷

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۶] ص: ۳۲۷

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

هدایت میفرماید خداوند بواسطه او کسانی را که در مقام تحصیل رضای خداوند هستند براههای سلام و بیرون میکند آنها را از تاریکیها بطرف نور و روشنایی طبق مشیت و اراده خود و راه نمایی میکند آنها را براه راست دیانت.

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَرَجَ ضَمِيرٍ بِهْ مَمْكَنْ أَسْتِ بَلَكِهُ ظَاهِرْ هَمِينْ أَسْتِ كَيْ حَضْرَتِ رَسَالَتِ بَاشُدْ كَيْ فِي قَبْلِ فَرْمُودِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بِقَرِينِهْ كَلِمَهْ بَيِّنٌ وَ يَعْفُوْنَا وَ مَمْكَنْ أَسْتِ قُرْآنِ بَاشُدْ بِوَأَسْطَهْ أَقْرَبِيَّتِ فِي جَمْلَهْ وَ كِتَابِ مَبِينِ.

مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ كَسَانِي رَا كَيْ أَزْ رُوِي حَقِيْقَتِ وَ وَاقْعِيَّتِ مَتَابَعَتِ مِيَكْنُنْدُ أَنْ دِيْنِي رَا كَيْ مَرَضِي خُدا بَاشُدْ وَ اِيْنِ خَاصِ بِمَذْهَبِ شِيْعَهْ اَثْنِي عَشْرِيَهْ أَسْتِ كَيْ أَهْلِ بَدْعَتِ نَبَاشُنْدُ وَ اِنْكَارِ ضَرُورِيَاتِ دِيْنِ وَ مَذْهَبِ رَا نَكْنُنْدُ وَ مَرْتَكَبِ عَمَلِي نَشُونْدُ كَيْ مَوْجِبِ اِرْتِدَادِ شُودُ وَ دَلِيْلِ بِرِ اِيْنِ مَدْعَى آيَهْ شَرِيْفَهْ أَسْتِ كَيْ قَبْلَا بَيَانِ شُدِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيْنًا كَيْ دِيْنِ مَرَضِي الْهِي اِسْلَامِيْسْتِ كَيْ مَقْرُونِ بُولَايْتِ بَاشُدْ وَ اَمَّا سَايِرِ فَرْقِ اِسْلَامِي مَتَابَعَتِ كَرَدْنُدِ دِيْنِي رَا كَيْ مَوْجِبِ غَضَبِ الْهِي أَسْتِ.

سَبِيلِ السَّلَامِ مَرَادُ أَزْ سَلَامِ بَعِيْدِ نِيْسْتِ كَيْ بَهْشْتِ بَاشُدْ بِقَرِينِهْ لَهْمُ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنْعَامِ آيَهْ ۱۲۷، وَ آيَهْ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ يُونَسِ آيَهْ ۲۵، وَ مَحْتَمَلِ أَسْتِ مَرَادُ خُداوند متعال بَاشُدْ زِيَارِي كِي أَزْ اِسْمَاءِ مَقْدَسَهْ سَلَامِ أَسْتِ چنانچه میفرماید هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْاِيَهْ حَشْرِ آيَهْ ۲۳، وَ مَحْتَمَلِ أَسْتِ مَرَادُ سَلَامَتِي دُنْيَا وَ آخِرَتِ بَاشُدْ وَ بِرِ هَرِّ تَقْدِيْرِ رَاهِيَّاهِ بَهْشْتِ

و خدا و سلامتی دنیا و آخرت یکی است.

و يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ شرحش در ذیل آیه شریفه اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۲۸
آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
گذشت در مجلد دوم.

بازنه مکرر گذشت که افعال اختیاریه بنده مستقل در آنها نیست تا مشیت حق تعلق نگیرد فعل صادر نشود و این معنی نه بنحو اجبار است که اختیار عبد بی اثر صرف باشد و نه بنحو شرکت است که اختیار عبد با مشیت حق علت صدور باشد زیرا ثواب و عقاب در صورتی موافق عدل است که عبد اختیار تام داشته باشد لکن بنحو طولیتست باین معنی که فعل با اختیار عبد است و منشأ ثواب و عقاب است و فعل و اختیار عبد و قدرت او تماما در تحت اراده و مشیت حق است و الفعل فعل الله و هو فعلنا پس استناد بعبد و استناد بحق هر دو صحیح است طولا ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكَتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حشر آیه ۵.
و يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هدایت بمعنی ارائه طریق باعطاء عقل و قدرت و اختیار عبد و ارسال رسل و انزال کتب و بیان احکام نسبت بتمام مکلفین از جن و انس است و اما بمعنی قبولی ایمان و اطاعت و ترک مخالفت و سلوک در صراط مستقیم خاص این طائفه است که متابعه رضوان الهی کنند و در صدد تحصیل حق و حقیقت باشند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۷] ص: ۳۲۸

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ أُمُّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)
هر آینه بتحقیق کافر شدند کسانی که گفتند بدرستی که الله همانا مسیح پسر مریم است بگو پس کیست که بتواند و تمکن داشته باشد که اگر خدا اراده کند که مسیح پسر مریم و مادر او و هر کس در روی زمین باشد هلاک کند جلوگیری کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۲۹

نگذارد و حال آنکه ملکیه تمام آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است مختص بخدا است تماما مملوک و مخلوق و مصنوع و مقهور او هستند و تعقل نمیشود که کسی که مقهور قدرت حق است قاهر باشد خلق میکند هر چه بخواهد و خدا بر هر چیزی قادر است و توانا.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ کلمه الله از اسامی مختص بذات مقدس ربوبی است و علم است برای ذات واجب الوجود مستجمع جمیع صفات کمال و منزّه از جمیع نواقص و عیوب امکانیه اگر غرض نصاری از اینکه بگویند مسیح الله است اینکه بطلان و استحاله او از ابده بدیهیات است زیرا مسیح ممکن الوجود است و مسبوق بعدم و مرکب از وجود و ماهیت و دارای جسم و روح و اعضاء و جوارح و محتاج بمکان و میخورد و میآشامد و میخوابد و میروند و میآید و عبادت میکند و دست گیر میشود و محبوس میگردد و بقول نصاری بالای دار میروند و کشته میگردد و در قبر میروند و زنده میشود و باآسمان میروند و هزارها عوارض دیگر که تمام از لوازم امکان است و موجب احتیاج و با مقام واجب الوجودی که صرف وجود است و ماهیه ندارد (الحق ماهیته اینته اذ مقتضی العروض معلولیه) و از جمیع لوازم امکانی و عوارض جسمانی و نقائص نفسانی عری و بریست و این عین تناقض و تضاد است و اگر دعوی اتحاد دارند اتحاد متضادین اجتماع متناقضین است و از محالات اولیه است و اگر دعوی حلول میکنند که خدا در بدن مسیح حلول کرده پس محاط میشود و محیط بجمیع عوالم امکانی محاط نمیشود و اجتماع محیط و محاط هم از محالات اولیه است و علت کفر نصاری از جهات بسیاری است زیرا خداوند را بواجب الوجودی و منزّه از عیوب و نواقص و اتصاف بصفات کمال و جمال و جلال نشناخته و نیز مسیح را برسالت و نبوت و پیغمبری نشناخته زیرا جمع بین مرسل بکسر و مرسل بفتح

غیر معقول است و هزارها کفریات دیگر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۰

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا خَدَاوَنَد مَالِكِ الْمَلُوكِ است کیست قدرت داشته باشد که مقابل خدا عرض اندام کند و جلوگیری کند از مشیت و اراده حق و مانع شود از صدور افعال الهیه.

إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا در حکمت معین شده که ممکن همین نحوی که در حدوث محتاج بعلت است در بقاء هم محتاج است وجود ممکنات بایجاد حق است بقاء موجودات هم بابقاء او است بلکه بنا بر حرکت جوهریه ممکنات آن بآن محتاج بافاضه وجود باشند وجود آن ثانی غیر از وجود آن اول است و چون متصل است یک وجود مینماید و الا وجودات متکثره است بعدد آنات مثل خط واحد که مرکب از نقاط متعدده و سطح واحد مرکب از خطوط متکثره و جسم واحد مرکب از اجزاء غیر متناهی پس اگر آنی افاضه وجود نشد تمام موجودات عالم امکانی نیست صرف میشوند (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) موجودی نیست چه رسد مالک تصرفات حق باشد.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا بِمَلَكَتٍ حَقِيقَةٍ ذَاتِيهِ وَاَمَّا غَيْرُ أُولَئِكَ فَهُمْ رَجْمٌ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ لَهَا عَذَابٌ شَدِيدٌ لِمَنْ كَفَرَ وَكَانَ اللَّهُ عَظِيمًا او صادق باشد جعلیه عرضیه است یا از امور اعتباریه است علی التحقیق یا امور انتزاعیه چنانچه بعضی گفتند و بر هر تقدیر وجود خارجی ندارد فقط در عالم اعتبار وجود اعتباریه دارد یا منشأ انتزاع دارد.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ مَسِيحٌ وَمَادَر مَسِيحٌ وَسَائِرُ مَوْجُودَاتٍ تَمَامًا مَخْلُوقٌ خَدَاوَنَد مَالِكِ الْمَلُوكِ است و تماماً در تحت قدرت او است وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر ایجاد و افناء و اعدام قدرت تامه دارد.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۱

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۸] ص: ۳۳۱

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

و گفتند یهود و نصاری که ما پسران خدا هستیم و دوستان او بآنها بگو پس برای چه عذاب میفرماید شما را بگناهانتان بلکه شما بشر هستید در عداد سایر مخلوقات هر کس قابل مغفرت باشد میآمرزد و هر کس استحقاق عقوبت داشته باشد عذاب میفرماید و از برای او است ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و بازگشت بندگان بسوی او است.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ منشأ این دعوی اما یهود بواسطه اینست که در تورات رائج آنها آدم را ابن الله شمرده، و اما نصاری در انجیل آنها از قول مسیح نقل میکنند که پدر من و پدر شما چنین میفرماید و گذشت که این دعوی از جهاتی موجب کفر میشود چنانچه مشرکین هم گفتند ملائکه دختران خدا هستند و اما دعوی محبت بواسطه اینکه پدر البته اولاد خود را دوست میدارد قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ توضیح کلام اینکه این دعوی فاسد اینها بر فرض صدق اختصاص بیهود و نصاری ندارد زیرا تمام افراد بشر را میگیرد پس تمام اولاد خدا هستند و همچنین نصاری که از کلام عیسی نقل کردند عیسی را مبعوث بر تمام بشر میدانند و خطاب بتمام بشر است و نیز مسلم بین یهود و نصاری است که هر که مخالفت دستورات تورات و انجیل و احکام دین بکند مذنب و معذب است و بالوجدان در بین آنها عصابت و مخالفین هم بسیار است و عاصی و مخالف هم معذب است پس بالنتیجه اینکه این دعوی باطل و فاسد است.

بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ این دفع دخل است که اگر کسی سؤال کند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۲

اینها اگر پسران و دوستان خدا نیستند پس نسبت آنها با خدا چیست، جواب میفرماید که تمام اولاد آدم بشر هستند و نسبت آنها با خدا همان نسبت است که آسمانها و زمین و حیوانات و نباتات و جمادات و جن و ملک و عالم عقول و مجردات با خدا دارند همه مخلوقات او و مصنوعات او هستند و البته در بین افراد بشر بر طبق جمیع ادیان عالم خوب و بد، مطیع و عاصی، مؤمن و کافر، عادل و فاسق بسیار است بلکه اکثریت با کفار و فاسق و اهل معصیت است.

يَعْرِفُ لِمَنْ يَشَاءُ اِذَا كَفَرْتُمْ اَوْ يَسْتَعْجِلُ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۳۳۲﴾
 یعرف لمن یشاء اگر مؤمن و مطیع و عادل باشد و یعذب من یشاء اگر کافر و منافق و فاسق و عاصی باشد، و این موضوع را تمام ادیان عالم معترف هستند فقط طبیعی که منکر مبدء و معاد است انکار میکند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِنَّ كَثِيْرًا لَّا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳۳﴾
 ولله ملك السموات والارض وما بينهما این هم جواب سؤال مقدر است که کسی بگوید اگر چه همه مخلوق او هستند و میان آنها خوب و بد، مطیع و عاصی بسیار است لکن ما کسانی را داریم که دفع عذاب از ما میکنند مثل بتهای مشرکین و انبیاء هر امتی نسبت بامه خود، جواب اینکه در مقابل خدا احدی نیست که بتواند عرض اندام کند تمام مملوک و مقهور حق هستند و اِیَّاهُ الْمَصِيْرُ و باز گشت همه بسوی او است.

(اشکال) ص: ۳۳۲

پس بناء علی هذا مسئله شفاعت که شما مسلمین می گوید هم اصلی ندارد.

(جواب) ص: ۳۳۲

در باب شفاعت تا قابلیت شفاعت نداشته باشد که ایمان است و تا اذن و اجازه حق نرسد و تا بنده مرضی حق نباشد شفاعت نمیشود چنانچه مفاد آیات شریفه است و قبلا متذکر شده ایم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۳

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۹] ص: ۳۳۳

يَا اَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ اَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيْرٍ وَّ لَا نَذِيْرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيْرٌ وَّ نَذِيْرٌ وَّ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۹﴾

ای کسانی که خود را اهل کتاب میدانید بتحقیق آمد شما را پیغمبر ما که برای شما بیان کند دستورات الهی را در زمان انقطاع پیغمبران که بر شما عذری نماند که بگوئید نیامد ما را کسی که بشارت دهد باعمال حسنه و انذار کند از اعمال سیئه پس محققا آمد شما را بشیر و نذیر و خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است.

يَا اَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا و نضاری است قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا وجود مقدس محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و سلم که مبعوث بر کافه جن و انس بوده یبیین لكم احکام و عقائد و اخلاقی که انبیاء سلف بیان نفرموده یا بیان کرده و از بین رفته و دست تحریف و بدعت در آنها تصرف کرده.

عَلَى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُلِ بمعنی انقطاع و فاصله است بین دو طرف از زمان آدم تا عیسی علیهم السلام انبیاء متصل بیک دیگر بودند بلکه بسا شد که هزار پیغمبر در یک عصر بودند و از زمان عیسی علیه السلام تا زمان بعثت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبری نیامد جز آن سه نفر که مبعوث شدند بر اهل انتاکیه که در سوره یس اشاره شده و اَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ الْاٰیةِ و گفتند ثالث شمعون الصفا وصی حضرت عیسی بوده و اینها هم در

عصر حضرت عیسی بودند، و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت فرموده که زمان فترت پانصد سال طول کشیده و در میان مفسرین اختلاف زیادی است در مقدار و مدت و این دوره را زمان جاهلیت مینامند.

اشکال- در این دوره فترت باید مؤاخذه نباشند چون ارسال رسل بر آنها نشده جواب- ارسال رسل نشده لکن زمین خالی از حجت نبوده اوصیاء حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۴

عیسی و حضرت ابراهیم بودند تا زمان پیغمبر اسلام غایه الامر مقهور و مستور بودند چنانچه بعد از پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ تا قیامت پیغمبری نیامده و نخواهد آمد ولی حجه روی زمین باقیست اما ظاهرا مشهورا او غایبا مستورا.

أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ بَعْضِي مَفْسَرِينَ كَفْتَنَدَ مَعْنَى لَان لَا تَقُولُوا اسْتِ وَ بَعْضِي كَفْتَنَدَ كَرَاهَةً أَنْ تَقُولُوا اسْتِ بِحَذْفِ مِضَافٍ لَكِنْ تَحْقِيقُ اَيْنَسْتِ كِه بَفَرَمَايِدَ مَا يِغْمِبِرُ فَرَسْتَادِيمُ كِه دِيْغَرُ جَائِي بَرَايِ اَيْنِ نَمَانِدُ كِه بَكُوْنِيْدُ مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ، وَ نِيْزِ بَعْضِي كَفْتَنَدَ كَلِمَه مَن دَر بَشِيرِ زَائِدَه اسْتِ وَ مَكْرَرُ كَفْتَنَدَ اَيْنِمُ كَلِمَه زَائِدَه دَر قَرآنِ نِيْسْتِ وَ اَيْنِ كَلِمَه اِشَارَه بَجِنْسِ اسْتِ يَعْنِي جِنْسِ بَشِيرٍ وَ نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ كِه حُجَّةٌ بَرِ شَمَا تَمَامُ شُدُ وَ رَاهِ عِذْرُ بَسْتَه شُدُ وَ اَيْنِكِه بَكُوْنِيْدُ چُونِ اَز بَنِي اِسْرَائِيلِ نِيْسْتِ مَا نَمِي يَذِيرِيْمُ عِذْرُ نِيْسْتِ.

وَ اللهُ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هَر نَحْوِ كِه حَكْمَتَشِ اِقْتِضَاءُ كِنْدِ وَ مِصْلَحَتِ بَاشَدِ اِنْجَامُ خَوَاهِدُ دَادِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۰] ... ص: ۳۳۴

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۰)

و یاد کن زمانی که موسی بقوم خود بنی اسرائیل فرمود ای قوم من یاد کنید نعمه خداوند را که بشما عنایت فرمود که انبیایی از بنی اسرائیل در شما قرار داد و سلاطینی از شما مقرر فرمود و بشما داده چیزی که باحدی از عالمین داده نشده.

کلمه (اذ) متعلق بمحذوف است که اذکر باشد و این برای تسلیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و سَلَّمَ است که از مخالفت قومش غمگین نباشد زیرا بنی اسرائیل با این همه نعمت چه اندازه مخالفت نمودند قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ كِه بَنِي اِسْرَائِيلِ بَاشِنْدُ كِه اَز دَوَازِدِه پسران یعقوب که اسرائیل است دوازده طائفه و قبیله سنگین بوجود آمدند که هر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۵

قبیله چندین هزار جمعیت بودند.

يَا قَوْمِ كِه يَا قَوْمِي بُوْدَه وَ يَاءِ سَاقِطِ شُدَه وَ كَسْرَه مِيْمِ دَالِ بَرِ اَوِ اسْتِ.

اَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَرَامُوشِ نَكْنِيْدِ نِعْمَتِهَايِ خِدا رَا وَ شَكْرُ گِذَارِ بَاشِيْدِ وَ كَفْرَانِ نِعْمَتِ نَكْنِيْدِ كِه بَاعْثُ زَوَالِ اَنِ مِيْشُوْدِ وَ مَوْرَثِ عِذَابِ شَدِيْدِ اسْتِ چنانچه ميفرمايد لِيْنُ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لِيْنُ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ سوره ابراهيم آیه ۷.

إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ كِه بَزَرَكْتَرِيْنِ نِعْمِ اَلْهِي اسْتِ كِه بَاعْثُ نِجَاتِ اَز كَلِيَه مِهَالِكِ دِنِيُوِي وَ اِخْرُوِي اسْتِ وَ مَوْرَثِ سَعَادَتِ دُو نَشْئَه اسْتِ وَ اَنْبِيَاءِ بَنِي اِسْرَائِيلِ بَسِيَارِ بُوْدِنْدُ چِه قَبْلِ اَز مُوسَى مِثْلِ يُوْسُفِ وَ غَيْرِ اَوِ كِه ذِكْرُ اسَامِي اَنِهَا دَر قَرآنِ نَشُدَه وَ چِه دَر زَمَانِ مُوسَى مِثْلِ هَارُونَ وَ يُوْشَعِ وَ چِه بَعْدِ اَز اَنِ مِثْلِ دَاوُدِ، سَلِيْمَانِ، زَكْرِيَّا، يَحْيَى وَ غَيْرِ اَنِهَا.

وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا سَلْطَنَتِ وَ رِيَاْسَتِ وَ دَوْلَتِ وَ ثَرَوَتِ وَ اسْمِ وَ عِنْوَانِ دَر بَنِي اِسْرَائِيلِ چِه قَبْلِ اَز مُوسَى مِثْلِ يُوْسُفِ وَ پَسْرَانِ يَعْقُوبِ وَ چِه بَعْدِ اَز مُوسَى تَا زَمَانِ بَعْثِ حَضْرَتِ خَاتَمِ بُوْدَه كِه وَ ضَرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ بَقْرَه آیه ۶۱ كِه مَنقَطَعِ شُدِ.

وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مِثْلِ نَزُولِ مَن وَ سَلْوِي وَ اِنْفِجَارِ دَوَازِدِه چَشْمَه اَز سَنَكِ وَ شَكَاْفِ دَوَازِدِه جَادَه دَر دَرِيَا وَ حَرَكَتِ اِبْرِ بَالَايِ سَرِ اَنِهَا وَ هَلَاكِ فِرْعَوْنَ وَ فِرْعَوْنِيَانِ وَ بَدَسْتِ اَوْرِدِنِ ذَخَائِرِ اَنِهَا.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۱] ص: ۳۳۵

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَزِدُّوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ فَتَقْلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱)

حضرت موسی فرمود ای قوم من (بنی اسرائیل) داخل شوید زمین مقدس را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۶ که خدا برای شما مقرر فرموده و پیشت بر نگیرید که بخسران و زیان منقلب خواهید شد.

اخبار و کلمات مفسرین در مفاد این آیه شریفه بسیار است و بیان آنها بسیار مفصل است که این مختصر گنجایش آنها را ندارد و ما بطور اختصار اشاره اجمالی میکنیم و ردّ می‌شویم: بعد از آنی که خداوند بنی اسرائیل را از چنگال فرعون و فرعونیان نجات بخشید و از دریا گذشتند و فرعون و فرعونیان غرق شدند و اموال و زخارف آنها نصیب آنها شد امریه صادر شد که باید بروید در ارض مقدسه که بیت المقدس و فلسطین و شامات و طور سینا باشد و تعبیر بمقدسه برای اینست که محل انبیاء و صلحاء و اتقیاء و مدفن آنها بوده و مرکز نزول وحی و ملائکه و لو فعلا- ساکنین آنها اشرار و کفار هستند زمین مقدس است و اهلش فاسد چنانچه مکه معظمه و مدینه منوره بسیار زمین مقدسی است ولی از بعد از رحلت حضرت رساله صلی الله علیه و آله و سلم اهل آن از نواصب ائمه اطهارند که انجس از کلب هستند، بنی اسرائیل متعذر شدند و گفتند (إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ) و سرّ این مطلب اینست که حضرت موسی دوازده نقیب از دوازده سبط انتخاب فرمود که از اوضاع داخله آنجا خبر گیرند رفتند و دیدند که آنها بسیار با قوه و قدرت و عظمت بودند خبر برای موسی آوردند حضرت موسی امر فرمود که کتمان کنند و بنی اسرائیل نگویند که ایجاد خوف در آنها شود دو نفر آنها یوشع ابن نون و کالب ابن یوفنا کتمان کردند ولی بقیه افشاء کردند و بنی اسرائیل خوف پیدا کردند و اطاعت موسی نکردند و داخل نشدند و گرفتار تیه شدند لذا میفرماید يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ بَعْضِي كَفْتَنَدُ بَيْتِ الْمَقْدَسِ بَعْضِي كَفْتَنَدُ فَلَسْطِينَ بَعْضِي كَفْتَنَدُ شَامَ بَعْضِي كَفْتَنَدُ طُورَ سَيْنَاءَ وَ مَانَعِي نَادِرْدُ كَه مَرَادُ سُورِيَا وَ عِرَاقَ بَاشَدُ وَ شَامِلُ جَمِيعِ آن حدود مثل جبل عامل و نحو آنها بشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۷

الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ كِتَابَهُ نَه مَعْنَى تَقْدِيرِ اسْتِ كَه تَكْوِينِي بَاشَدُ بَلَكَه تَشْرِيعِي اسْتِ مِثْلُ كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ بَقْرَه آيَه ۱۸۳ وَ نَحْوَه. وَلَا تَزِدُّوا عَلَىٰ أَذْبَارِكُمْ كَه مَخَالَفَتِ اسْتِ وَاجِبِ مَهْم رَا نَكْنِيدُ وَ بَر نَكْرَدِيدُ فَتَقْلِبُوا خَاسِرِينَ خَسْرَانِ دُنْيَا چَهْل سَالِ دَر تِيَه كَرَفْتَارِ وَ خَسْرَانِ آخِرَتِ مَعْدَبُ بَعْدَابِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۲] ص: ۲۳۷

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (۲۲)

در جواب حضرت موسی گفتند که در این ارض مقدسه قومی هستند جبار با کمال قدرت و عظمت و ما طاقت مقاومت با آنها را نداریم اگر آنها تخلیه کردند و بیرون رفتند ما وارد خواهیم شد.

قوم جبارین سکنه اریحا بسیار با عظمت و طول قامت داشتند که از جمله آنها عوج بود که گفتند دوازده نقیب که حضرت موسی فرستاده بود در آستین خود حبس کرد و آورد نزد ملک آنها را نثار کرد و گفت اینها آمده‌اند با ما جنگ کنند ملک آنها را گفت بروید و خبر قوت و قدرت ما را بقوم خود برسانید.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ بسیار تعجب است که بنی اسرائیل با آن قدرت نمائیه که از خداوند مشاهده کرده بودند که عصای موسی ازدهایی شود که تمام سحر سحره فرعون را بلع کند، و بدریا زند دوازده شکاف شود دریا و خشک شود که آنها عبور کنند، و بر سنگ زند دوازده چشمه آب جاری شود قدرت دارد که با همین عصا تمام قوم جبارین را نابود کند چنانچه گفتند حضرت موسی علیه السلام دوازده زراع طول قامت او بود و عصای او هم دوازده زراع بود و دوازده زراع هم جستن اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۳۸

در مسلمین فراوان است نعوذ بالله.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۵] ص: ۳۴۰

اشاره

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵)

عرض کرد موسی پروردگار من محققاً من اختیار و سلطنت ندارم مگر بر نفس خود و برادر خود پس جدایی بینداز بین ما و بین جماعتی که فاسق و سرکش هستند و اطاعت نمیکنند.

(اشکال) ص: ۳۴۰

مسلماً یوشع ابن نون و کالب بن یوفنا در تحت اطاعه حضرت موسی بودند و دارای مقام نبوت و عصمت بودند پس وجه انحصار حضرت موسی بخود و برادرش هارون چیست که قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي.

(جواب) ص: ۳۴۰

این دو نفر از جمله آن دوازده نقیب بودند و هر کدام را قوم خود آنها را جدا ممانعت کردند حتی خواستند آنها را سنگسار نمایند فقط کسی را که قدرت بر ممانعت نداشتند موسی و هارون بودند و مراد از لا املک عدم سلطنت است و عدم اختیار و باندازه‌ای کار بر موسی علیه السلام سخت شد که از خدا درخواست اجازه کرد که بنی اسرائیل را رها کند و از آنها جدا شود که گفت فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ سایر بنی اسرائیل و فسق بمعنی خروج از طاعت است

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۶] ص: ۳۴۰

اشاره

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۶)

خداوند فرمود پس از مخالفت آنها ارض مقدسه را بر آنها حرام شد چهل سال سرگردان باشند در زمین که چهل سال بهلاکت بیفتند پس محزون نباش بر هلاکت آنها

(اشکال) ص: ۳۴۰

در آیات قبل حکم بوجوب فرموده بلفظ کتب و امر ادخلوا و در این آیه أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۱ حکم بحرمة فرموده دو حکم متضاد.

(جواب) ص: ۳۴۱

و جوب دخول حکم تشریحی و تکلیفی است که در مخالفت و معصیت آن عقوبت است که از عقوبت... آن سرگردان و محروم شدند از دخول تکوینا و از برکات آن محروم شدند که اگر نادم و پشیمان هم بشوند و توبه کنند هم فائده ندارد حتی دارد آنها هلاک شدند در تیه و اولاد آنها هم هلاک شدند و اولاد اولاد داخل شدند و اینکه خود حضرت موسی جنگید یا وصی او یوشع در اخبار مختلف است و قضایای تیه بسیار مفصل است و مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در جلد پنجم بحار از صفحه ۲۶۱ الی ۲۶۸ چاپ امین الضربی متعرض شده بآنجا مراجعه فرمائید این مختصر گنجایش آنها را ندارد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۷] ص: ۳۴۱

وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷)

تلاوت فرما برای آنها خبر دو پسر آدم را زمانی که تقرب نمودند هر یک قربانی را پس از یکی از آنها قبول شد و از دیگری مقبول نیامد گفت هر آینه تو را خواهم کشت او گفت منحصر خداوند قبول میفرماید از پرهیزکاران.

مفسرین گفتند که حوی مادر آدمیان در هر زایشی یک پسر و یک دختر میآورد و آدم علیه السلام خواست دختری که با هابیل آمده تزویج قابیل کند و بعکس و چون خواهر قابیل زیبا بود و خواهر هابیل زشت قابیل یا بلسان تورات قائن قبول نکرد بنا شد بامر آدم هر یک قربانی کنند هابیل گوسفند فربه که بهترین گوسفندانش بود در محل قربانی گذاشت و قابیل مختصر گندمی که پست‌ترین حیواناتش بود آورد و علامت قبول این بود که آتشی بیاید و قربانی را بسوزاند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص:

۳۴۲

برای قربانی هابیل آمد و برای قابیل نیامد حسد برد و در مقام قتل هابیل بر آمد القصة و تعجب است که در مجمع البیان این معنی را نسبت بحضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام میدهد و حال آنکه اثری در اخبار ائمه راجع بتزویج خواهر و برادر نیست و این کلام مجوس است که تزویج خواهر و برادر را جایز میدانند بلکه در اخبار تکذیب این تفسیر را فرموده و آن را افتراء دانسته چنانچه در برهان از سلیمان بن خالد از حضرت صادق (ع) سؤال کرد که مردم یعنی عامه میگویند آدم (ع) بین خواهر و برادر تزویج نمود و عداوت قابیل با هابیل در اثر تغایر بر این موضوع بوده حضرت فرمود

اما تستحیی ان تروی هذا علی نبی الله آدم

پس سبب آن را پرسید که منشأ عداوت چه بوده حضرت فرمود امر وصایت و خلافت و تعلیم اسم اعظم بوده که بامر خدا بهابیل سپرده شود و قابیل بزرگتر بود و خود را سزاوارتر میدانست بنا شد قربانی کنند از هر که قبول شد او سزاوار است و چون از قابیل قبول نشد حسد برد و در مقام قتل هابیل بر آمد پس سؤال کرد که سبب پیدایش اولاد آدم چه بوده حضرت فرمود چون قابیل بحد رشد رسید خداوند جنیه را فرستاد آدم را تزویج او نمود سپس هابیل بحد رشد رسید حوریه‌ای فرستاد تزویج او نمود و این منشأ حسد او شد که من بزرگتر از او هستم چرا حوریه نصیب او باشد و جنیه نصیب من شود و در موقعی که هابیل کشته شد عیالش حوراء حامل بود پسری آورد اسم او را آدم هبه الله گذاشت سپس حوّا پسری آورد آدم نام او را شیت گذاشت خداوند حوریه فرستاد تزویج شیت نمود و او دختری آورد آدم نام او را درّه گذارد و این دختر را تزویج هبه الله پسر هابیل نمود و پیدایش بنی آدم از اینجا است.

وَ اَتْلُ یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عَلَیْهِمْ بر اهل کتاب از یهود و نصاری نبأ ابنی آدم هابیل و قابیل در تورات قائن تعبیر کرده ولی در اخبار قابیل و در قرآن اسامی آنها را ذکر نفرموده و در بعض کتب معترضین بقرآن اعتراض نموده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۳

قرآن برای قافیه قائن را قابیل گفته و غافل از اینکه در قرآن ذکری از اسماء آنها نشده.

إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا يَعْنِي هُرْ كَدَامِ قُرْبَانِي كَرَدَنَدَنَه اَيْنَكِه يَكِّ قُرْبَانِي مَشْرَكَا نَمُودَنَد فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا كِه هَابِيلُ بَاشَد چُون بَهْتَرِينِ اَمْوَالَش كِه گُوسْفَنَدَانِ اَو بُوَد دَر مَعْرُضِ قُرْبَانِي قَرَار دَاد وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ كِه قَابِيلُ بَاشَد چُون پَسْت‌تَرِينِ اَمْوَالَش كِه چَنَد خُوشِه گَنَدَم پُوسِيدِه آوَرَد وَ عِلَامَتِ قَبُولِ اَيْنِ بُوَد كِه آتَشِي بِيَايَد وَ قُرْبَانِي رَا بَسُوزَانَد بَرَايِ هَابِيلِ آمَد وَ بَرَايِ قَابِيلِ نِيَاَمَد.

قَالَ لِمَا قَتَلْتَنِكَ بَاغْوَايِ شَيْطَانِ كِه بَاوِ گُفَت كِه دَر اَزْمَنِه آتِيَه نَسْلِ هَابِيلِ بَر نَسْلِ تُو اِفْتَخَارِ مِيكُنَنَد كِه مَا اَوْلَادِ اَنِيَمِ كِه قُرْبَانِي اَو قَبُولِ شُدِه اَو رَا بَقْتَلِ بَر سَانِ كِه اَز اَو نَسْلِي بُوَجُودِ نِيَايَد.

قَالَ هَابِيلُ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ مَعْنَايِ مَتَّقِي هِمَانِ دَر جِه اَوَّلِ تَقْوِي اِسْتِ كِه اِيْمَانِ بَاشَد كِه تَقْوَايِ اَز كُفْرِ وَ شُرْكِ وَ عِقَائِدِ بَاطِلِه زِيْرَا مُؤْمِنِ اَكْرِ عَمَلِي نَمُودِ الْبَتِه بَاجِرِ خُودِ مِيْرَسَد بَلِي كَافِرِ عَمَلَشِ بَاطِلِ وَ عَاطِلِ اِسْتِ وَ مَعْلُومِ مِيْشُودِ كِه قَابِيلِ اِيْمَانِ نَدَاشْتِه وَ اَوَّلِ كَافِرِ دَر اَوْلَادِ آدَمِ اِسْتِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۸] ص: ۳۴۳

اشاره

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)

اگر تو دست باز کنی برای کشتن من من دست باز نمیکنم برای کشتن تو من میترسم از خدا پروردگار عالمیان.

قتل نفس از گناهان بسیار بزرگ است که موجب زوال ایمان و خلود در عذاب است بنص آیه شریفه وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا سوره اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۴۴

نساء آیه ۹۳، و مکرر گفته‌ایم که مؤمن محلّ در عذاب نخواهد شد پس خلود دلیل بر عدم ایمان است بخصوص این قتل نفس که تأسیس این معصیت بزرگ است و بمقتضای حدیث شریف

(من سن سنة سيئة كان له وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيمة)

شرکت در عقوبت تمام قتل نفسها است تا قیامت.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ مَقُولِ قَوْلِ هَابِيلِ اِسْتِ كِه خَطَابِ بَقَابِيلِ مِيكُنَد لِتَقْتُلَنِي كِه ارَادِه قَتْلِ مَرَا دَارِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ مِنْ ارَادِه هَمِيچِه گَنَاهِي نَخَوَاهِمِ كَرَدِ لِأَقْتُلَكَ زِيْرَا مِنْ اَز اِنْتِقَامِ خُدَايِي مِيْتَرَسَمِ.

(اشکال) ص: ۳۴۴

دفاع امریست واجب حرام نیست چرا هابیل دفاع نکرد بلکه او را باین کلام جری نمود.

(جواب) ص: ۳۴۴

موضوع دفاع هنوز محقق نشده بود زیرا مجرد تهدید بود که من تو را خواهم کشت لکن در چه موقع و بچه وسیله معلوم نیست و هابیل باین لسان نهی از منکر کرد که قتل نفس باعث عذاب الهی است و کسی که از عذاب الهی بیم دارد باید خود را در معرض عذاب در نیورد.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ خُوفِ اَز خُدَا دُو نَحْوِه اِسْتِ يَكِي اَنَكِه مَرْتَكَبِ مَعَاصِي شُود سِپَسِ خُوفِ پِيْدَا كُنَد وَ مَوْفُقِ تَبُوهِ وَ تَدَارَكِ شُود وَ دِيْگَرِ اَنَكِه قَبْلَا خُوفِ دَاشْتِه بَاشَد وَ اَو مَانَعِ شُود اَز اَرْتِكَابِ مَعَاصِي چنانچه معنی عصمت همین است خوفی است

که مانع شود از صدور کلیه معاصی حتی خطور در قلب و خوف انبیاء و اوصیاء از همین بابت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۵

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۲۹] ص: ۳۴۵

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹)

محققاً من اراده دارم که تو بر گردی بگناه من و گناه خود پس بوده باشی از اصحاب آتش و همین است جزاء ظلم کنندگان. إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بَاءَ بِمَعْنَى رَجَعُ اسْتِ وَ رَجُوعُ بَغْوَءِ ارْتِكَابِ مَعْصِيَةٍ اسْتِ وَ ارَادَهُ اَيْنَجَا بِمَعْنَى وَ اِغْذَارِيَسْتِ يَعْنِي مَنْ دَر مَقَامِ قَتْلِ تُو بَر نَمِيَايم وَ تُو رَا هِر چِه بَكْنِي بَخْدَا وَ اَمِيْكَدَارْم اُو اِنْتِقَام مَرَا اَز تُو خَوَاهِد كَشِيْد.

بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ مَفْسِرِيْن كَفْتَنْد كَنَاهِ قَتْلِ مَنْ وَ كَنَاهِ مَعْصِيَةٍ كَه قَبْلَا مَرْتَكَبِ شَدَهَاي وَ بَعْضِي كَفْتَنْد كَنَاهِ قَتْلِ مَنْ وَ كَنَاهِ قَتْلَهَائِي كَه دَر عَالَمِ وَاَقِع مِيْشُود كَه تُو سَبَبِ اَنهَا مِيْشُوي لَكِنْ هِر دُو تَفْسِيْر غَلَط اسْت بَلَكِه مَرَاد ظَاهِرَا اَيْن بَاشَد كَه قَتْلِ نَفْسِ دُو قَسْمِ عَقُوبَتِ دَارَد يَكِي اَز جَنْبِه حَقِّ النَّاسِي كَه ظَلْمِ بِمَظْلُومِ شَدِه وَ خَدَاوَنْد دَر حَدِيْثِ قَدْسِي قَسْمِ يَاد فَرْمُودِه

و عزتی و جلالی لا يجوزنی ظلم ظالم

تا حق مظلوم گرفته نشود و دیگر جنبه حق الهی که معصیت بسیار بزرگی است و جزاء او خلود در عذاب است چنانچه گذشت یعنی ظلمی که بمن می‌کنی و ظلمی که بنفس خود می‌کنی که هم ظالم بنفس است هم ظالم بغير فتكُون مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ مصاحبت با آتش اینست که از هم جدا نشوند و کنایه از خلود است وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ این مصاحبت با آتش و خلود در عذاب جزای ستمکاران است.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳۰] ص: ۳۴۵

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)

پس نفس قابیل وادار کرد او را بر قتل برادرش هابیل پس او را کشت پس صبح کرد از زیانکاران. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۴۶

فَطَوَّعَتْ يَعْنِي مَتَمَايِلُ شَدِ وَ رَغْبَتُ پِيْدَا كَرْد (له) مَتَعَلَقُ بِطَوَّعَتْ اسْتِ (نَفْسِه) فَاعِلُ طَوَّعَتْ (قَتْلُ اَخِيَه) مَفْعُولُ طَوَّعَتْ وَ مَعْنَى اَيْنَكِه مَتَابَعَتْ هَوَايِ نَفْسِ نَمُودِ وَ بَدْتَرِيْن خَسَارَاتِ اَنْسَتْ كَه هَوَايِ نَفْسِ كَه دَشْمَنْ بَزْرَكْ اِنْسَانِ اسْتِ اطَاعَتْ كَنْد چنانچه در قرآن ميفرمايد اَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ جَاثِيَه آيَه ۲۳، وَ كَفْتَنْد اِنْسَانِ سَه دَشْمَنْ بَزْرَكْ دَارَد: ۱- دُنْيَا كَه مَالِ وَ جَاهِ خُودِ رَا جَلُوه مِيْدَهْد.

۲- هَوَايِ نَفْسِ كَه بَعْدِ اَز جَلُوه دُنْيَا مَتَمَايِلِ مِيْشُود وَ طَالِبِ مِيْشُود. ۳- شَيْطَانِ كَه رَاهِ وَصَلَه بَه اَنْرَا اِرَاثَه مِيْدَهْد.

(فقتله) این معصیت شنيع بزرگ را مرتكب شد فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ خسران زیان در مال التجاره است و از دست دادن سرمایه چنانچه گفتند که انسان تاجر و عمر سرمایه تجارت و اعضاء و جوارح سبعة کارمندان تجارتخانه: چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم، عورت. و نفس سرپرست این کارمندان و اعمال صالحه تجارت این تجارتخانه و نفع آن بهشت و خسران آن جهنم است که سرمایه عمر مصرف تحصیل عذاب باشد.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳۱] ص: ۳۴۶

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْأَةَ أَخِي

فَأُصْبِحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

پس خداوند فرستاد کلاغی را که زمین را بشکافد و باو نشان دهد که چگونه جثه برادرش را پنهان کند گفت ای وای بر من آیا عاجز هستم اینکه بوده باشم مثل این کلاغ پس پنهان کنم جثه برادرم را پس صبح کرد در حالتی که از پشیمانان بود فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا نَظَرَ بِهِ إِنَّكَ نَوْعَ أَفْرَادٍ بَشَرٍ مَعْتَقِدٍ هَسْتَنْدَ حَتَّىٰ حُكَمَاءُ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۴۷

قدیم که ذوی العقول و الشعور منحصر بجن و انس و ملک است لذا بعث غراب و ارسال ههد و تکلم مور را از باب اعجاز و خارق عادت میدانند لکن آنچه از آیات شریفه قرآن و نصوص آن و اخبار متواتره در موارد مختلفه استفاده میشود که تمام موجودات علوی و سفلی حتی جمادات از ارض و سماء عقل و شعور و معرفت بخدا و رسول و امام دارند و سجده میکنند و اطاعت مینمایند و مورد تکلیف هستند هر کدام در خور استعداد خود حتی مورد وحی الهی هستند مثل نحل پس بعث غراب بر خلاف موازین عقل و عادت نیست.

يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ يَبْحَثُ بِمَعْنَى شِكَاftنِ اسْتِ اسْتِ كِهْ زَمِينَ رَا بِمَنْقَارٍ وَ پَنْجِهْ خُودِ شِكَاft وَ حَفْرَهْ اِيْ نَمُودِ وَ جَثَّهْ غَرَابِ دِيْگَرِيْ رَا كِهْ كَشْتِهْ بُوْدِ اَوْ رَا يَا مَرْدِهْ بُوْدِ زِيْرِ خَاكِ پَنْهَانِ نَمُودِ وَ بَقَائِيْلِ عَمَلَانِ نِشَانِ دَادِ كِهْ اِيْنِ نَحْوِهْ جَثَّهْ بَرَادَرْتِ رَا بِخَاكِ بَسِيْاْرٍ چُونِ اَوَّلِ مِيْتِيْ بُوْدِ اَزِ اِنْسَانِ وَ قَائِيْلِ مَتَحَيِّرٍ بُوْدِ كِهْ جَثَّهْ اَوْ رَا چِهْ كَنْدِ كِهْ اَزِ خُورْدَنِ سَبَاعِ وَ طِيُوْرٍ مَحْفُوظِ مَانِدِ وَ تَعْفَنِ وَ بُوِيْ اَوْ ظَاهْرِ نَگَرْدَدِ. لِيْرِيْهْ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةً اٰحِيَهْ مَوَارَاتِ پَنْهَانِ كَرْدَنِ زِيْرِ خَاكِ اسْتِ وَ تَعْبِيْرٍ سَوْأَةً يَا بُوَاسِطَهْ اَنْسْتِ كِهْ بَدَنِ بُوْ اِفْتَادِهْ بُوْدِ يَا بَمُنَاسِبْتِ عُوْرْتِ اَوْ وَ سَوْأَةً عِبَارَتِ اَزِ چِيْزِيْسْتِ كِهْ اِنْسَانِ بَنْظَرِ كَرْدَنِ بَأْنِ اَشْمُتْزَازِ وَ اَنْزَجَارِ پِيْدا كَنْدِ.

قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ وَايَ بَحَالٍ مَنْ كِهْ اَزِ يَكِّ غَرَابِ پَسْتِ تَرِ بَاشْمِ وَ نَدَانْمِ جَثَّهْ بَرَادَرِ رَا چَكْنِمِ اَعْجَزْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ اِيْا عَاجِزِ هَسْتَمِ اِيْنَكِهْ مِثْلِ اِيْنِ غَرَابِ بَاشْمِ وَ نَدَانْمِ چَكْنِمِ فَاُوَارِي سَوْأَةً اٰحِيْ پَسِ پَنْهَانِ كَنْمِ بَدِ مَنظَرِهْ گِيْ بَدَنِ بَرَادَرِ خُودِ رَا پَسِ پَنْهَانِ كَرْدِ اَوْ رَا دَفْنِ نَمُودِ، وَ اَزِ اِيْنَجَا اسْتِفَادِهْ مِيْشُوْدِ كِهْ دَفْنِ مَوْتِيْ دَرِ زِيْرِ خَاكِ اَزِ اِبْتِدَاءِ خَلْقْتِ بَشَرٍ بَلَكِهْ دَرِ حَيَوَانَاتِ بَا مَرِ اِلَهِيْ بُوْدِهْ پَسِ كَسَانِيْ كِهْ مِيْسُوزَانَنْدِ يَا دَرِ صَنْدُوقِ بَسْتِهْ مِيْگِذَارَنْدِ يَا دَرِ دَرِيَا مِيْاَنْدَا زَنْدِ يَا مَوْمِيَا مِيْكَنْنَنْدِ تَمَامِ بَرِ خَلَاْفِ دَسْتُوْرِ اِلَهِيْ اسْتِ. أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۴۸

فَأُصْبِحَ مِنَ النَّادِمِينَ اِيْنِ نَدَامَتِ نِهْ نَدَامَتِ اَزِ مَعْصِيْتِ بَاشْدِ تَا تُوْبِهْ بَاشْدِ وَ اَلْبَتِهْ مَوْرِدِ قَبُوْلِ مِثْلِ تُوْبِهْ پَدْرَشِ اَزِ خُورْدَنِ شَجْرِهْ مَنهِيْهْ بَلَكِهْ نَدَامَتِ اَزِ دِچَارِ شَدَنِ بَنْكَبْتِ اِيْنِ عَمَلِ مِثْلِ قَمَارَبَازِ كِهْ تَمَامِ اَمُوَالِشِ رَا بِيَاَزْدِ پَشِيْمَانِ مِيْشُوْدِ اَزِ قَمَارِ كِهْ اِگَرِ بَرْدِهْ بُوْدِ پَشِيْمَانِ نَبُوْدِ وَ مِثْلِ زَانِيْ كِهْ بَمَرَضِ سَفْلِيْسِ گَرْفَتَارِ مِيْشُوْدِ كِهْ اِگَرِ نَمِيْشْدِ پَشِيْمَانِيْ نَدَاشْتِ وَ مِثْلِ يَزِيْدِ كِهْ پَسِ اَزِ اِيْنَكِهْ بَاعْثِ رَسُوَابِيْ اَوْ شَدِ وَ اِنْقِلَابِ دَرِ مَمْلَكَتِشِ گَفْتِ قَبَحَ اللّٰهُ اِبْنِ مَرْجَانَةَ مَا كَنْتِ رَا ضِيَا بَقْتَلِ الْحَسِيْنِ وَ اَمَثَالِ اِيْنِهَا بَسِيْاْرِ اسْتِ، وَ اَزِ بَعْضِ اِخْبَارِ اسْتِفَادِهْ مِيْشُوْدِ نَسْلِ قَائِيْلِ بَاقِيْ بُوْدِ تَا زَمَانِ نُوْحِ تَمَامِ بَطُوْفَانِ هَلَاكِ شَدَنْدِ وَ مَنقَرَضِ گَرْدِيْدَنْدِ وَ بَشْرِيْ كِهْ بَاقِيْ بُوْدِ اَزِ شِيْثِ وَ هَابِيْلِ هَسْتَنْدِ وَ نِيْزِ دَارْدِ كِهْ حَضْرَتِ اَدَمِ جَثَّهْ هَابِيْلِ رَا پِيْدا كَرْدِ وَ بَدَسْتُوْرِ اِلَهِيْ غَسْلِ دَادِ وَ كَفْنِ كَرْدِ وَ بَرِ جَنَازِهْ اَوْ نَمَازِ گِذَارْدِ وَ ۳۵ تَكْبِيْرِ گَفْتِ وَ خُداوَنْدِ ۳۰ تَكْبِيْرِ رَا بَرْدَاشْتِ وَ پَنْجِ تَكْبِيْرِ وَاجِبِ كَرْدِ وَ دَرِ بَعْضِ مَوَارِدِ هَفْتِ تَكْبِيْرِ گَفْتِهْ شَدِهْ پَسِ اَزِ اَنْ دَفْنِ نَمُودِ وَ حَضْرَتِ اَدَمِ چَهْلِ رُوْزِ بَرَايِ هَابِيْلِ گَرِيْهْ كَرْدِ خُداوَنْدِ بَعُوْضِ هَابِيْلِ شِيْثِ رَا بَاوِ عَنَايَتِ فَرْمُوْدِ لَذَا مَلْقَبِ شَدِ بَهِيْبَةُ اللّٰهُ وَ دَرِ بَعْضِ اِخْبَارِ هِبَةُ اللّٰهُ فَرَزَنْدِ هَابِيْلِ بُوْدِ وَ اَوْ غَيْرِ شِيْثِ اسْتِ وَ اَوْلَادِ اَدَمِ اَزِ نَسْلِ اِيْنِ دُوِ بَزْرِگُوَارِ اسْتِ وَ اَزِ اَدَمِ تَا نُوْحِ اَوْصِيَاءِ اَدَمِ بُوْدَنْدِ وَ تَمَامِ مَقَامِ نَبُوْتِ دَاشْتَنْدِ.

[سورة المائدة (۵): آیه ۳۲] ص: ۳۴۸

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

از این جهت است که نوشتیم و فرض نمودیم بر بنی اسرائیل اینکه کسی که ب الیابن فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۴۹ یک نفسی را بدون مجوز شرعی یا قصاص یا دفع فساد بکشد مثل اینست که تمام مردم را کشته و کسی که زنده کند نفسی را مثل آنست که زنده کرده باشد تمام انس را و هر آینه آمد بنی اسرائیل را پیغمبران ما با معجزات باهرات پس از آن بسیاری از بنی اسرائیل در روی زمین زیاد روی کردند.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ یعنی قتل قاییل هابیل را سبب و علت این شد کَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فرض و لازم نمودیم بر بنی اسرائیل، اجل بسکون جیم بمعنی سبب و علته و غایه است، و اجل بفتح جیم بمعنی مدت و انتهاء است فَاِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۴، مراد اجل حتمی است و الا اجل معلقی قابل تقدیم و تأخیر است و تابع معلق علیه است و اجل بسکون لام بمعنی نعم است که در جواب سؤال گفته میشود.

(سؤال) ص: ۳۴۹

زمان آدم تا زمان موسی و بنی اسرائیل مدتی طولانی فاصله بوده و مناسب این بود که در زمان آدم پس از وقوع قتل این حکم مجعول شود.

(جواب) ص: ۳۴۹

چون بلفظ کتبتنا تعبیر فرمود و اول کتابی که نازل شد توریه بود زیرا نسبت بانبیاء سلف تعبیر بصحف شد: صحف آدم، شیث، نوح، ابراهیم. و اما کتب آسمانی، توریه، زبور، انجیل، فرقان بوده. أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا قَتَلَ نَفْسًا اقسامی دارد یا بالمباشرة است یا بالتسبیب مثل اطباء و دکترا در پاره‌ای از معالجات که یا امتحان میکنند یا خطاء در معالجه یا دوائی که میخورند برای سقط جنین یا سعایت میکنند نزد ظلمه یا اعانت میکنند و امثال اینها، یا بالرضاء است مثل کسانی که راضی بقتل سید الشهداء علیه السلام بودند که در زیارتش میخوانی (و لعن الله امه سمعت بذلك فرضیت به).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۰

(بغیر نفس) یعنی اگر کسی کسی را کشت اولیاء مقتول حق دارند او را قصاص کنند و این قصاص مثل این نیست که تمام ناس را کشته باشد بلکه عکس است وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بقره آیه ۱۷۸. أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ که مفسدین در روی زمین را هم باید کشت که ریشه فساد کننده شود إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَسْرِعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا الاية مائده آیه ۳۳ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (اشکال) چرا قتل یک نفس مطابق میشود با قتل جمیع ناس در عقوبت.

جواب- کلمات مفسرین مختلف است و تمامش خالی از اشکال نیست و آنچه بنظر میآید و الله العالم اینکه همین نحوی که امروز تمام افراد بشر اولاد یک نفس که حضرت آدم (ع) هستند ممکن است از هر نفسی این مقدار نفوس بوجود بیاید و این نفس مقتول این قابلیت را دارد و قتل او باعث فوت این نفوس شود و لذا تعبیر بکائما فرمود.

وَمَنْ أَحْيَاهَا نه بمعنی زنده کردن مرده است او کار خدا است بلکه مراد کسیست که در معرض هلاکت باشد یا بغرق یا بهدم یا

مرض مهلك يا چنگال ظالم و او را نجات دهی مثل اینست که تمام ناس را نجات داده باشی فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا بهمان ملاکی که بیان شد و در اخبار ائمه (ع) دارد که تفسیر اعظم این آیه اینست که اگر یک نفر را اضلال و گمراه نمود مثل آنست که تمام مردم را گمراه کرده باشد و اگر یک نفر را هدایت نمود مثل اینست که تمام را هدایت کرده باشد. و اطلاق احیاء بر هدایت و امامت بر ضلالت در قرآن شده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ الآية انفال آیه ۲۴، إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَ لَا تَسْمَعُ الضَّمَّةَ الدُّعَاءَ الآية نمل آیه ۸۰، هدایت را باحیاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۱

تعبیر فرموده و اهل ضلالت را موتی شمرده.

وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ انبیاء بنی اسرائیل بسیار بودند: یوسف، موسی، هارون، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، عیسی و غیر اینها و تمام با معجزات باهرات بر بنی اسرائیل مبعوث شدند و بسیار کمی از آنها ایمان آوردند و اکثر بکفر و ضلالت تا آخر عمر باقی بودند.

ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ در جمیع طبقات و ازمنه از زمان یوسف (ع) تا زمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم (بعد ذلک) بعد از انبیاء در هر عصری با معجزات باهرات و ادله و اضحات و براهین بینات فی الارض لِمُشْرِفُونَ اسراف مقابل تقتیر است و با تبذیر تفاوت دارد و بمعنی زیاده‌روی است و این معنای عامیست زیاد روی در کفر و ضلالت یا در طغیان و معصیت یا در خوراک و پوشاک یا در مال و جاه و بالجمله گناه بسیار بزرگیست و لَا تُشْرِكُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْرِكِينَ انعام آیه ۱۴۱، و مراد در اینجا اسراف در شرک و کفر و طغیان و معاصیست که شرح ادوار بنی اسرائیل را طبق کتب خود که منسوب بوحی است در کلم الطیب مجلد اول صفحه ۲۶۳ الی ۲۷۴ گفته‌ایم مراجعه شود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۲۳] ص: ۳۵۱

اشاره

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)

جز این نیست که سزای کسانی که با خدا و رسول محاربه میکنند و در زمین کوشش در فساد مینمایند اینکه کشته شوند یا بر دار نصب شوند یا دست و پای آنها را چپ و راست قطع کنند یا نفی بلد شوند از بلاد اسلامی این خزی دنیای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۲

است و در آخرت عذاب عظیم از خصائص اینها است.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود

(مقام اول) ص: ۳۵۲

در معنای محارب و آن چند قسم است: ۱- لصوص که قطاع الطريق باشند و باصطلاح گردنه زن در بعض اخبار او را محارب شمرده و در بعض اخبار حکم محارب بر او جاری فرموده. ۲- کسانی که با سلاح بیرون می‌آیند و با مسلمین حرب میکنند و مرتکب قتل و اخذ مال میشوند. ۳- مرتکب قتل فقط میشوند. ۴- مرتکب زخم و جراحت میشوند. ۵- فقط اخذ مال میکنند. ۶- فقط موجب اخافه مسلمین میگردند. ۷- مرتکب ضرب و شتم میشوند.

(مقام دوم) ص: ۳۵۲

در حکم محارب و حد آن اخبار و فتاوی علماء در این باب مختلف است از پاره‌ای از اخبار استفاده میشود و بر طبقش جماعتی فتوی دادند تخیر در این امور مطابق ظاهر آیه شریفه بین قتل و صلب و قطع ید یمنی و رجل یسری و نفی بلد و تعیین هر یک طبق نظر مجتهد و امام است و از بسیاری از اخبار و فتاوی ترتیب استفاده میشود که اگر قتل تنها است او را میکشند قصاصا و اگر ولی دم عفو کرد یا دیه گرفت میکشند جدا و اگر قتل و اخذ مال کرده مال را از او میگیرند عینا یا بدلا و دست راست و پای چپ آن را قطع میکنند سپس میکشند و بدار میزنند و اگر اخذ مال کرده و نکشته او را قطع ید و رجل میکنند و نفی بلد و اگر جراحت وارد کرده و اخذ مال نکرده او را تقاص میکنند یا دیه و نفی بلد و اگر مجرد شهر سلاح و اخافه مسلمین کرده و قتل و جرح و اخذ مالی نشده فقط نفی بلد است و لکن این اخبار از حیث سند خالی از ضعف نیست بواسطه عبد الله و عبیده و محمد بن سلمان و غیر اینها لکن چون اصحاب استناد کردند گفتند خبر مسند میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۳

و تحقیق کلام مطابق اخبار صحیحه بنحوی که مخالف با ظاهر آیه هم نباشد و با این اخبار هم سازش داشته باشد اینست که بگوئیم تخیر و اختیار هم با امام و نائب امام است و البته هم امام و حاکم مراعات مرجحات از حیث اشخاص و محل و زمان و درجات معصیت و غیر اینها را باید بکند و این اخبار هم برای ذکر مرجحات است و الزامی نیست و مؤیدات این دعوی اختلاف اخبار ترتیب است در ذکر مرجحات و دلیل بر این مدعی صحیحه حریز است که فرمود

(او فی القرآن للتخیر حیث وقع)

و حسنه جمیل فرمود

(ذاک الی الامام انشاء قتل و ان شاء صلب و انشاء قطع)

و صحیحه برید فرمود

(ذاک الی الامام یفعل ما یشاء قلت فمفوض الیه ذلک قال لا و لکن بحق الجنایه)

و البته معلوم است کسی که هم قتل هم اخذ مال کرده حق جنایتش بیشتر است از آنکه مجرد لبس سلاح کرده و قتل و اخذ مالی نکرده و کلام در این مقام ابسط از این در باب حدود.

(م) القصاص مقدم علی الحدّ و اگر ولی مقتول عفو کرد کشته میشود جدا (م) بتوبه حد ساقط میشود قبل از وصول بآن لکن حق الناس از قصاص و دیه بجای خود محفوظ است.

(م) در موضوع دار بعضی گفتند باید حیّا بدار زد چون صلب مقابل قتل و قطع دست و پا است لکن مستفاد از بعض اخبار است که در بعض موارد قتل و صلب و قطع ید و رجل جمعا ذکر شده و منافی با ظاهر آیه هم نیست زیرا افراد تخیری مانع الخلو است نه مانع الجمع لذا در بعض اخبار هم دارد قطع با نفی، و تحقیق این است که منوط بنظر امام و حاکم است و نیز گفتند در صورت صلب سه روز بیشتر در بالای دار نباید بماند اگر در ظرف سه روز مرد او را بیاورند غسل و کفن و نماز و دفن و اگر نمرد پائین آورند و بقتل رسانند و بعضی گفتند باشد تا جان دهد این هم منوط بنظر امام است و بعضی گفتند غسل قبل از صلب باشد چنانچه در سایر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۴

موارد قتل ابتداء امر بغسل میکنند سپس او را بقتل میرسانند.

(م) در مورد نفی باید از بلدی که جنایه کرده او را نفی بلد کنند و ببلد دیگر و دستور دهند که در آن بلد با او مؤاکله و مراوده و معاشرت نکنند و از آن بلد اخراج کنند و هکذا تا از کلیه بلاد اسلامی اخراج کنند و اگر خواست پناه برد ببلاد شرک بآنها دستور دهند که او را پناه ندهند و اگر پناه دادند با آنها مقاتله کنند تا مدت یک سال و بعضی گفتند مطلقا تا بمیرد یا توبه کند.

(مقام سوم) ص: ۳۵۴**اشاره**

در شرح مفاد آیه شریفه **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَنَّهُمْ جَزَاءُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** و **وَمَا كَانَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا جَزَاءٌ مِمَّا ظَلَمُوا فِي شَيْءٍ** در شهرستانها باشد و چه در براری و صحاری که بلصّ تعبیر میشود یعنی نیست جزای آنها مگر مذکورات.

وَيَسْئَلُونَ فِي الْأَرْضِ فساداً عطف تفسیر است یعنی محارب مفسد در ارض است و معنی فساد قتل و غارت و ایداء و اضرار بمسلمین است جانا و مالا و عرضا، دینا و دنیا مقابل مصلح.

أَنْ يُقْتَلُوا از باب حق الله که حدّ شرعی است و این غیر حق الناس است از قصاص و دیه که قابل عفو است از اولیاء مقتول و حدّ قابل عفو نیست.

أَوْ يُصَلِّبُوا صلب در ازمنه سابقه این بود که او را بریسمان می‌بستند تا بالای دار جان دهد غیر از معمولی این ازمنه است که بگردن بیندازند که در ظرف چند دقیقه جان بسپارد.

أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ دست راست و ارجلهم پای چپ چنانچه در اخبار تفسیر شده (من خلاف) یعنی مخالف یکدیگر که هر دو از راست یا چپ نباشد **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، ص: ۳۵۵

و همین کلمه من خلاف قرینه است بر اینکه مراد هر دو دست و هر دو پا نیست که ظاهر ایدی و ارجل است **أَوْ يُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ** مطلق ارض است که در هیچ شهرستان و قری و آبادانها راه ندهند تا بیابان مرگ شود یا توبه کند.

ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا این جمله دلیل است بر اینکه اقامه حدود در دنیا باعث رفع عقوبت اخروی نیست بلکه رفع عقوبت اخروی منوط بتوبه است.

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

(اشکال) ص: ۳۵۵

در بعض اخبار داریم که خداوند اجلّ از اینست که بنده را در دو عالم عقوبه فرماید اگر در دنیا عقوبت نمود در آخرت نجات می‌بخشد.

(جواب) ص: ۳۵۵

این اخبار راجع بلیات وارده بر مؤمنین است مثل فقر و مرض و گرفتار ظالم و تلف اموال و نفوس که کفاره گناهان است مربوط باقامه حدود و نزول عذاب نیست چنانچه بر قوم نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی وارد شد که در آخرت هم باشد عذاب گرفتار هستند **أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ** مؤمنون آیه ۴۴

باشد ابتغاء وسیله است الی الله.

وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ بقرینه آیه شریفه وَ الَّذِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عنكبوت آیه ۶۹، می گویم جهاد فی سبیل الله اقسامی دارد، جهاد با کفار و در حکم او است دفاع از حوزه اسلام و مسلمین با اعداء دین، و جهاد با نفس در ترک مشتتهیات نفسانی از ارتکاب محرمات که جهاد اکبر میگویند و جهاد در تحصیل علوم دینیه و اعمال صالحه و کمالات نفسانیه قریه الی الله و خالصا لوجه الله.

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ لعلّ برای تردید نیست بلکه مراد اینست که این امور مقتضی فلاح است مشروط بر اینکه مانعی بآنها بر نخورد نه عله تامه.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳۶] ص: ۳۵۷

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶)

محققا کسانی که کافر شدند اگر برای آنها باشد جمیع آنچه که در زمین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۸ است از مال و منال و جاه و منصب و مطابق آنچه در زمین است هم در خارج زمین مثل کرات جویه هم دارا باشند و تمام آنها را فدا دهند که از عذاب نجات یابند از آنها پذیرفته نخواهد شد در روز قیامت و از برای آنها است عذاب دردناک. مسئله فدای در باب جهاد مذکور است که اگر مسلمین از کفار اسیر گرفتند حق دارند آنها را استرقاق نمایند لکن اگر آنها چیزی بر طبق قرارداد امام (ع) دادند یا دیگری داد که آنها آزاد شوند پذیرفته میشود لکن در قیامت قبول نخواهد شد و این قضیه فرضیه آنها فرض محال زیرا کفار در قیامت مالک فلسی نیستند و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ انعام آیه ۹۴ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مؤمن آیه ۱۶.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اخْتِصَاصِ این حکم بکفار برای این است که مؤمنین دارای چیزی هستند که آنها را از عذاب قیامت نجات دهد و آن ایمان است بخصوص اگر مقرون باعمال صالحه هم باشد.

لَوْ أَنَّ لَهُمْ لَوْ امْتِنَاعِيه است زیرا محال است کافر مالک باشد ما فی الأرض جمیعاً ماء موصوله عموم دارد بخصوص بقرینه جمیعاً آنچه را که در باطن زمین است از جواهرات و معادن و فلزات و آنچه که در سطح زمین است از نباتات و جمادات و حیوانات و جبال و مزارع و انهار و بیوتات و قصور و اعتباریات از سلطنت و ریاست و جاه و منصب و رتبه و مقام (و مثله معه) و مثل آنچه در زمین است که مقرون شود با آنچه در زمین است که فرض شود کره دیگری مثل کره ماه و باشد در او آنچه که در زمین است.

لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ اشاره به اینکه هیچ امری در قیامت برای انسان فائده و ثمره و نتیجه ندارد جز ایمان و عمل صالح بلی اگر اموال را در دنیا در راه الهی صرف نمود آنها جزو عمل صالح میشود و موجب نجات میگردد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۵۹

وَ الا مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ (که مال تالب گور است و بعد از آن اعمال) وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ این جمله رد بعض عرفاء صوفیه و شیخیه است که گفتند عذاب از ماده عذب است بمعنی گوارا و اصحاب آتش پس از زمان کمی جسم آنها آتشی میشود و از آتش لذت میبرند که اگر آنها را از آتش خارج کنند اذیت میشوند نظیر ملائکه عذاب و عملجات جهنم و حیوانات جهنمی خداوند میفرماید عذاب الیم که آنها را متألّم میکند کَلِمًا نَضَةٍ جُودُهُمْ يَدُلُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۶، با اینکه ابتلاء بلاء موجب التذاذ نمیشود کسی که دائما گرفتار مرض باشد یا در چنگال ظالم باشد مرض و ظلم موافق طبع او نخواهد شد نعوذ بالله من مضلات الفتن.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳۷] ص: ۳۵۹

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۷)

میخواهند کفار از آتش خارج شوند و حال آنکه خارج نخواهند شد و از برای آنها است عذاب ثابت دائم.

يُرِيدُونَ بعضی اشکال کردند که اراده جزء آخر است که موجب حرکت عضلات میشود بعد از تصور و تصدیق و عزم و جزم و اهل جهنم با علم به اینکه مخلد در عذاب هستند چگونه اراده خروج دارند لکن جواب اینکه اراده در آیات شریفه اطلاقات زیاد دارد در اینجا بمعنی خواستن است یعنی مایل و شایق هستند که خارج شوند و در بعض موارد بمعنی اشراف است مثل آیه شریفه فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْفِضَ كَهْفَ آيَةِ ۷۷، و بعضی گفتند بمعنی تمنی و آرزو است چنانچه در نظیر این آیه گفته‌اند کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يُخْرِجُوا مِنْهَا مِنْ عَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا سوره حج آیه ۲۲.

أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ خروج از آتش یا مشمول رحمت یا شفاعت یا بموت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۰

و هلاکت و غافل از اینکه مشمول رحمت قابلیت محل لازم دارد و آن ایمان است با اینکه کمال وسعت را دارد و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۶، و شفاعت هم منوط باذن پروردگار است آنهم برای کسی که خداوند از او راضی باشد يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا طه آیه ۱۰۹، و موت و هلاکت هم نیست و نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زخرف آیه ۷۷ و مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا با تقدیم ضمیر هم و جمله اسمیه و کلمه ماء نافیه تاکیدات سه گانه بر نفی خروج بخصوص با تعقیب بجمله وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ که هیچگونه تخفیفی هم پیدا نمیکند چه رسد که نجات پیدا شود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۳۸] ص: ۳۶۰

اشاره

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)

مرد دزد و زن دزد باید دستهای آنها را قطع کنید جزای عمل آنها است و این عقوبتیست از جانب پروردگار و خداوند بزرگوار است صلاح دان.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ تقدیم سارق بر سارقه بخلاف تقدیم زانیه بر زانی در آیه شریفه الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً نوره آیه ۲، برای اینست که سرقت غالباً از رجال است ولی منشأ زنا غالباً نساء هستند و این آیه اگر چه اطلاق دارد لکن در اخبار معتبره از ائمه و اجماع علماء بر اینست که این حکم فاقطعوا ایدیهم مشروط بدو شرط است یکی بحد نصاب برسد که ربع دینار است و عبارت از چهار نخود و نیم طلا باشد یعنی قیمت مسروق باین اندازه برسد که شاید امروز هفتاد ریال که عبارت از هفت تومان است، و دیگر آنکه از حرز باشد و ملاک حرز جائیست که متعارف است که اشیاء را در آنجا نگاه میدارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۱

کل شیئی بحسبه، مثلاً- جای جواهرات و جای اسکناس و جای اساس خانه و جای نوشته‌جات و هکذا مختلف است و هر کدام حرزی دارد، و نیز اختلاف دیگری است بین شیعه و سنی در مقدار قطع بعضی، عامه گفتند از بند دست که موضع تیمم است و الان هم در حجاز معمول است، و بعضی گفتند از مرفق که موضع وضوء است، و بعضی گفتند از کتف که تمام دست است، لکن مذهب شیعه بلکه ضروری مذهب مطابق اخبار معتبره صادره از ائمه اطهار اینکه فقط چهار انگشت غیر از ابهام را باید قطع کرد که محل برای سجده و تیمم و وضوء باقی باشد و قضیه حضرت جواد و معصم عباسی و ابی لیلی ملعون معروف است و همین ملعون سعایت کرد و سبب قتل آن حضرت شد و نیز یک دست را که دست راست باشد باید قطع کرد نه هر دو دست، و شاهد بر این

تعبیر بجمع در آیه کرده فرموده ایدیهما یعنی من کل واحد منهما یک و اگر مراد هر دو دست بود تعبیر بتثنيه میفرمود فَاَقْطَعُوا أُيْدِيَهُمَا و شواهد این بسیار است و این حکم در مرتبه اولی است و اگر ثانیاً نیز مرتکب سرقت شد باید پای او را قطع کرد آنهم مطابق مذهب شیعه و اخبار معتبره متظافره روی پا را از مفصل قطع کرد و پاشنه پا را بگذارند که بتواند راه رود، و طریق اثبات سرقت هم یا بشهادت جماعت است که مفید قطع باشد یا بینه شهادت عدلین یا باقرار آنهم دو مرتبه و اگر قبل از ثبوت توبه کرد حکم قطع برداشته میشود ولی سایر احکام از وجوب رد الی المالك یا اگر تلف شده عوض آن را و بالجمله حق الناس باقیست چنانچه اگر دون نصاب باشد یا از غیر حرز باشد آن احکام برداشته نمیشود و تفصیل این احکام و بیان اخبار و ادله بر هر یک موکول بکتاب فقهیه است در کتاب حدود در بیان حد سرقت آنجا مراجعه شود. جزاء بما کسبَ با کنایه از اینکه سارق این عملی که مرتکب میشود یک کسب پر فائده توهم میکند باصطلاح کسب بی مایه زیرا احتمال ضرر در او نمیدهد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۲

اگر نتواند و چیزی دست او نیاید ضرری نبرده و اگر دست آورد نفعی برده و بازاء او چیزی نداده حتی از قمار نفعش بیشتر است زیرا قمار احتمال نفع و ضرر هر دو دارد برد و باخت است ولی سرقت باخت ندارد ولی بعد از آنی که گرفتار شد مال را با جمیع منافع از او میگیرند و اگر تلف کرده عوض آن را با شق احوال از او میگیرند زیرا غاصب است و الغاصب یؤخذ با شق الاحوال و اگر نتوانستند از او بگیرند فردای قیامت از او بسخت‌ترین حالات حق مظلوم را میگیرند و خداوند در حدیث قدسی قسم یاد فرموده (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

بعلاوه اثر مال حرام و نکبت ظلم در دنیا هم پا پیچ آن خواهد شد بعلاوه دستی که اگر چهار انگشت او را قطع کنند چهل شتر دیه دارد برای ربع دینار سرقت قطع میشود و این مزد و پاداش عمل او است.

نَكَالًا مِنَ اللَّهِ نكال بمعنی عقوبت است یعنی قطع ید از جنبه حق الناس نیست و لذا اگر مالک عفو کند ساقط نمیشود چنانچه در قصاص ساقط میشود بلکه جنبه حق الهی است بلی اگر توبه کند قبل الثبوت ساقط میشود مثل سایر حدود.

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ دفع دخلی است که اگر کسی اشکال کند که این قطع چه نفعی دارد فلج میشود باید رفع گرفتاری دزد را نمود که دیگر احتیاج بدزدی پیدا نکند چنانچه امروز در قوانین دول قطع ید را بکلی منکرند لکن غافل از اینکه اگر یک دزد را قطع ید کردند هم چشم خود بحساب میافتد که دیگر مرتکب نشود هم سایرین از ترس این عقوبت مرتکب نخواهند شد و مال مسلمین محفوظ میشود نه مثل این زمان که وسط النهار با کمال شهامت بانکها را میدزدند، قدری مراجعه کنید بسرقت‌های غریبه در ممالک متمدنه میفرماید خداوند عزیز است ریزه کار که تمام دقایق و جزئیات را منظور دارد و حکیم است که عالم بجمیع مصالح و حکم است و دستوراتش محکم و متقن و صحیح و بجا و بموقع است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۳

(تنبیه) ص: ۳۶۳

مشمول بر فروعی است: ۱- اگر مالک قبل از رجوع بحاکم عین مسروقه را بخشید بسارق حکم قطع ید برداشته میشود ولی بعد از رجوع فائده ندارد و بر طبق این اخباری است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام.

۲- سرقه پدر از اولاد و غلام از مولی و سرقه غیر بالغ و مجنون حد ندارد و هم چنین اگر مدعی شد که من خیال کردم ملک خود بوده بعد فهمیدم از غیر است زیرا در خبر است

تدرأ الحدود بالشبهات

و سرقه مال مشترک اگر زائد بر نصیب خود نباشد آنهم حد ندارد.

۳- اگر از جیب سرقه شده باشد باصطلاح جیب بر دو قسم است اگر از جیب ظاهر است حد ندارد و اگر از جیب مستور است حد

دارد.

۴- اگر دو نفر هستند یکی هتک حرز کرد قفل شکست در باز کرد و دیگری اخذ مال حد از هر دو ساقط میشود و اما اگر مشترکا هتک و اخذ نمودند ثابت است ۵- اگر بتوسط آلت مثل ارسال صبی یا بتوسط تناب یا حیوان یا آلات دیگر سرقت کرد مستند بسبب است و اگر بتوسط فاعل مختار بالغ عاقل سرقت کرد مستند بمباشر است الی غیر ذلک از فروع که محل تعرضش در فقه است با بیان ادله و اقوال رجوع بجواهر شود.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۳۹] ص: ۳۶۳

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)

پس کسی که توبه کند از بعد از ظلمی که نموده و اصلاح کند پس خداوند توبه او را قبول میفرماید محققا خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ تعبیر بظلم با اینکه آیه در مورد سرقت است برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۴
تعمیم است که هر ظالمی هر ظلمی که کرده و حقیقه بین خود و خدای خود نادم شود (و اصلاح) دلیل بر این است که ظلم با سایر معاصی تفاوت دارد سایر معاصی فقط توبه و ندامت کافی است بر رفع عذاب چون فقط حق الله است و اما ظلم جنبه حق الناسی دارد باید اصلاح کند و تدارک حق مظلوم را هم بنماید مثلا سارق باید عین مال را اگر موجود است رد کند و اگر تلف شده اگر مثلث است مثل آن را رد کند و اگر قیمتت اعلى القیم از یوم سرقت الی یوم التلف یا الی یوم الاداء علی اختلاف بعلاوه اگر ضرری بمالک زده از شکستن جعبه و قفل و خرابی وارد کرده باید تدارک کند و اگر اذیتی وارد کرد بر او و بستگان او یا قصاص و دیه باو تعلق گرفته یا آنها را ترسانده و مضطرب کرده یا هر گونه ظلمی شده اگر قابل تدارک است تدارک کند و اگر نیست ترضیه نماید اینست معنی اصلاح.

فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ تعبیر بفاء تفریع دلیل بر اینست که قبولی توبه متفرع بر این دو امر است هم از عقوبات دنیوی و هم از عقوبات اخروی نجات پیدا میکند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ آمرزنده و ستار عیوب او است (رحیم) مورد رحمت و فیوضات اخروی میشود اللهم اغفر لنا و ارحمنا من جمیع ذنوبنا و ارض عنا ذوی حقوقنا

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴۰] ص: ۳۶۴

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

آیا نمیدانی اینکه از برای خداوند مالکیت آسمانها و زمین است هر که را بخواهد عذاب مینماید و هر که را بخواهد میآمرزد و خدا بر هر چیزی توانا است این آیه شریفه جواب از سؤال مقدر است که اگر کسی بگوید اگر سارق قدرت بر تدارک ظلمهایی که کرده ندارد و همچنین هر ظالمی و مظلوم هم ترضیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۵
خاطر او نشد ولی حقیقه نادم شد خداوند نسبت بحق الناس با او چه میکند.

جواب- أَلَمْ تَعْلَمْ مگر نمیدانی استفهام تقریری است البته میدانی که جواب آنها را بفرمایی أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ملکیه حقه حقیقه جمیع آسمانها و زمین اختصاص بخداوند عالم دارد و سایر ملکیتها اعتباری است قائم بید معتبر است و معتبر خداوند است فقط وجود اعتباری دارد و در خارج ابداء وجود ندارد خداوند اگر بخواهد این سارق و غاصب را عفو کند از حق خود گذشت فرموده مالک را نمیرسد که بگوید ملک من بوده و من رضایت ندارم، و این قوانینی که جعل فرموده برای حفظ نظام مملکت است که بفرماید این ملک زید است و عمرو را نمیرسد که بدون اذن و اجازه زید تصرف کند و الا حقیقه زید و عمرو هر

دو مملوک و مخلوق خدا هستند انتقام و گذشت هر دو بدست او است.

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و تعذیب و غفران هم بجا و بموقع است البته در موردی که سارق و غاصب قدرت بر اداء ندارد اگر ایجاب فرماید تکلیف بما لا یطاق و بغیر مقدور است و قبیح و محال است و بعد از ندامت سارق و غاصب البته توبه قبول است

التائب من الذنب کمن لا ذنب له

و توانایی خدا بر تعذیب و غفران ثابت است.

وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فضولی در کار او مثل اعتراضات شیطان میشود که بخدا کرد و خدا بفرماید که اگر مرا حکیم میدانی و از روی حکمت کارهای مرا میدانی فضولی موقوف.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۶

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۱] ص: ۳۶۶

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَيِّمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَيِّمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزِفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مُوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

ای پیغمبر اکرم محزون نکنند شما را جماعتی از منافقین که کمال سرعت را دارند در کفر بزبان میگویند که ما ایمان آوردیم و بدل ایمان نیاوردند که معنی منافق همین است و همچنین محزون نکنند جماعتی از یهود که سماع هستند برای دروغ که حرف شما را بشنوند و بر خلاف آن نقل کنند و کلام جماعت دیگر یهود که بر خلاف واقع میگویند قبول میکنند که نزد شما نمیآیند تحریف میکنند کلمات الهی را از مواضع آن که حکمی در موردی را در مورد دیگر اعمال میکنند میگویند که اگر پیغمبر موافق کلام ما فرمود بگیرید و قبول کنید و اگر بر خلاف آن فرمود دور اندازید و قبول نکنید و کسی را که خداوند اراده فرموده او را در عقوبت و شدت و عذاب بیندازد شما پیغمبر نمیتوانی از آنها دفع کنی اینها کسانی هستند که دلهای آنها قابلیت تطهیر ندارد و خدا دلهای آنها را پاک نفرموده از برای آنها در دنیا خزی و ذلت و خفت است و در آخرت عذاب عظیمست خسر دنیا و الاخره.

شرح این آیه شریفه موقوف بر بیان اخباریست که از ائمه در مورد این آیه رسیده در تفسیر علی بن ابراهیم که گفتند مأخوذ از اخبار است راجع بدو قبیله از یهود است بنی نضیر و بنی قریظه و چون بنی نضیر عده آنها زیادتیر بود و قوه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۷

و قدرت آنها بیشتر بود و خود را شریف تر از بنی قریظه میدانستند پیش نهاد کردند بآنها که اگر شما یک نفر از ما را کشتید باید هم قاتل را قصاص کرد هم دیه کامله گرفت و اگر ما یک نفر از شما را کشتیم قصاص نشود فقط نصف دیه پرداخته شود و قاتل را بر شتری روی بعقب شتر سوار کرد و صورتش را سیاه کرد و در بازار گردانید و چون بنی قریظه مقهور آنها بودند این قرارداد را قبول کرده و نوشته طرفین امضاء کردند و در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنی قریظه این قرارداد را رد کرده و گفتند همچو حکمی در توریه نیست بالاخره طرفین راضی شدند بحکمیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، بنی نضیر عبد الله بن ابی را با یک نفر دیگر فرستادند نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از او سؤال کنند که اگر موافق نظر آنها حکم میفرماید قبول کنند حکمیت او را و الا رد کنند حضرت در جواب آنها سکوت فرمود و مغموم شد جبرئیل (ع) نازل شد و این آیه

را آورد تا آنجا که میفرماید فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكَمْ بَيْنَهُمْ ... بِالْقِسْطِ الْإِيَّةِ.

لکن در تفسیر مجمع خبری از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خلاصه آن اینست که در میان یهود در موضوع زناى محصنه اگر از اشراف بودند فقط چهل تازیانه میزدند و یک مقداری بی‌احترامی مثل سوار کردن بر پشت و گردانیدن و امثال اینها، و اگر از غیر اشراف بودند رجم میکردند و این حکم بر اینها دشوار بود و در موردی زناى محصنه از اشراف واقع شده بود سپس از غیر اشراف خواستند آنها را رجم کنند گفتند تا آنها را رجم نکنید نمیگذاریم اینها را رجم کنید تراضی کردند بحکم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت حکم برجم نمودند منکر شدند و گفتند همچو حکیم در تورات نیست حضرت فرمود میان من و شما این صوریا که باعتراف خود یهود اعلم علماء یهود بود باشد قبول کردند و ابن صوریا را خواستند حضرت او را قسم دارند بخدا و مقدسات نزد یهود که آیا حکم رجم محصنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۸

در تورات هست اعتراف کرد حضرت آنها را در مسجد حکم برجم نمود سپس یهود اعتراض کردند باین صوریا که چرا تصدیق کردی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را گفت اگر قسم نداده بود تصدیق نمی‌کردم لکن چون قسم داد ترسیدیم و تصدیق کردم. این خلاصه قصه، برویم در مقام شرح آیه شریفه.

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

(اشکال) ص: ۳۶۸

قبلا متذکر شدیم که مسارعت در امور خیریه استعمال میشود و عجله در شرور و در این آیه مسارعت را در کفر استعمال فرموده.

(جواب) ص: ۳۶۸

کفر در نظر آنها شر نیست بلکه خیر و خوب میدانند و این غیر از عذاب است که در نظر تمام شر است يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ عنكبوت آیه ۵۴، خداوند تسلیت میدهد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که در مخالفت یهود بلکه تمام کفار محزون نباشد که چرا اینها ایمان نمی‌آورند و هدایت نمیشوند و روز بروز بر کفر آنها افزوده میشود زیرا قابل هدایت نیستند و قابلیت شرط است و الا فاعل تام الفاعلیه است آنچه باید و شاید در هدایت آنها کوتاهی نشده لکن قساوت قلب و عصیت و عناد و کوری دل مانع از قبول است و این تسلیت برای ائمه (ع) و علماء دین هست که اینها هم نباید در امر هدایت کوتاهی کنند بقدر مقدور هر که قابلیت دارد هدایت میشود و هر که ندارد (بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی).

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ که منافقین باشند که جای آنها فی الذرک الأسفلی مِنَ النَّارِ است و عذاب آنها اشد جمیع طبقات کفار است.

وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا یعنی یهود که کلام آنها و عملیات آنها هم تو را محزون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۶۹

نکنند زیرا آنها اعدی عدو شما هستند و از روی عناد و عصیت با علم برسالت شما قبول نکردند و در تمام اهل کفر کسی که از روی حقیقت ایمان آورد کمتر از یهود نیست بسیار متقلب و دو رو هستند سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ یعنی می‌آیند فرمایشات شما را میشوند برای اینکه دروغ بشما ببندند و بر خلاف آنچه فرموده‌ای نقل کنند و نسبت دهند سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ میشوند که برای قوم دیگری از خود یهود یا کفار دیگری نقل کنند مثل اینها مثل مبلغهای مسیحی و بهایی هستند که می‌آیند با بعضی از علماء سؤالاتی در موضوع نبوت یا امامت میکنند تا ببینند نظر آنها چیست بروند نزد همکاران خود و جوابی بر این مطالب تدارک کنند و بسا نسبتهای دروغ بآنها ببندند لَمْ يَأْتَوْكَ آن قوم آخرین که خدمت شما نرسیده و نمیدانند چه فرموده‌ای يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ

مواضعه مراد کلام خدا است که در موضع خود قرار داده واجب را واجب فرموده، حرام را حرام، حلال را حلال، اینها تغییر دادند قصاص را تبدیل بدیه، رجم را تبدیل بجلد و بین اشراف و ضعفاء فرق گذاردند و بین این طائفه و آن طائفه و این قبیله و آن قبیله و هکذا یقولون اشاره بقول عبد الله بن ابی و صاحب او است **إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ** یعنی اگر موافق نظر بنی نضیر فرمود بگیری طبق دلخواه آنها و **إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ** و اگر بر خلاف آن فرمود **فَاخْذُوا** عمل نکنید.

و **مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَتَنَّهُ** در این مقام بمعنی عذاب است چنانچه میفرماید **يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ** الایه الذاریات آیه ۱۳ و ۱۴، یعنی کسی که قابلیت رحمت ندارد و مورد عذاب الهی است **فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** یعنی نمیتوانی او را هدایت کنی و از عذاب نجات دهی چون قابلیت ندارد **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ** چون قلوب آنها غلف است و قاسیه و مریض است که در آیات اشاره شده **قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ** بقره آیه ۸ **قُلُوبُهُمْ قَاسِيَةٌ** اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۰

آل عمران آیه ۱۳ **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** بقره آیه ۱۰، و اراده تکوینی است نه تشریحی زیرا تشریحا خداوند راه هدایت را بتمام افراد نشان داده و همین شاهد بر این است که اراده در آیه تطهیر در حق اهل البیت هم تکوینی است نه تشریحی و دلیل بر مقام عصمت است. **لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ** از ذلت، کوچکی، خفه، اعطاء جزیه و ظهور کذب آنها در کتمان حکم رجم و قصاص و مغلوبیت در جنگها و غیر اینها.

و **لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ** جمیع عذابهای آخرت عظیم است بالنسبه بعذابهای دنیا و همچنین شدید و الیم است لکن در میانه عذابهای آخرت عذاب این طایفه عظیم تر است چون عظمت و حقارت، کبر و صغر، عزت و ذلت و امثال اینها امور نسبیست.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴۲] ص: ۳۷۰

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَآخُذْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَآخُذْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲)

میشنوند کلام تو را و دروغ نقل میکنند و میگیرند اموال ناس را بدون وجه مشروع پس اگر آمدند نزد شما برای محاکمه اختیار با شما است میخواهی حکم کن میانه آنها و میخواهی اعراض کن، و آنها را بخود واگذار شما اگر اعراض کردی بشما هیچ گونه ضرری نمیتواند وارد کنند و اگر حکم کردی بعدل میانه آنها حکم نما محققا خدا دوست میدارد کسانی که بعدل رفتار میکنند **سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ** گذشت معنای آن و تکرار این جمله ممکن است که در آیه سابقه راجعه بقضیه رجم یا قصاص باشد چنانچه گذشت و در این آیه بقرینه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۱

جمله بعد راجع بمطلق مراجعات آنها باشد چه در مرافعات و چه در احکام اگر چه نوع مفسرین مورد هر دو را یکی دانسته **أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ** سحت بمعنی اخذ مال است بدون موازین شرعیه و عرفیه مثل رشوه در احکام، اخذ اجرت بر واجبات شرعیه، قمار، سرقت، عصب، اجرت بر فعل محرّمات، ثمن خمر، بیع آنچه مالیت ندارد عرفا مثل: خنفس و دیدان، ثمن عذره انسان و ثمن کلب و میته و بیع آلات لهو و آلات قمار و بلیط بخت آزمایی و آلات ساز و آواز و صرف مال در محرّمات مثل: سینما، تماشاخانه، و بیع آلات حرب باعداء دین و اجرت زنا و لواط و سایر مکاسب محرّمه و اینکه در بعض اخبار تفسیر شده بعض مذکورات از باب بیان مصادیق است و یکی از مصادیق مهمه اخذ رباء است که در یهود معمول است و بالجمله یهود از هر طریقی که ممکن باشد بهر حيله و تقلبی مال بدست بیاورند میخورند.

فَإِنْ جَاؤُكَ که تو را حکم بنمایند اختیار با شما است خواستی قبول فرما و خواستی رد نما چنانچه همین اختیار برای ائمه علیهم السلام هم بوده و فعلا هم برای احکام شرع علماء اعلام هست و توهم اینکه این حکم نسخ بآیه شریفه **وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ** مائده آیه ۴۹، فاسد است زیرا اولاً گذشت در اوائل سوره اخباری که این سوره هیچ آیه آن نسخ نشده، و ثانيا مراد اینست که

اگر اختیار حکم کردی یا موردی لازم شد حکم باید بما انزل الله باشد چنانچه در این آیه هم میفرماید باید بقسط باشد فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ البته همین نحوی که افعال الهی مطابق حکمت و صلاح است افعال انبیاء و ائمه هم بر طبق مصلحت و حکمت است در جایی که صلاح در حکم باشد حکم میفرمایند و در موردی که مصلحت در اعراض است اعراض میکنند.

وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا نمیتوانند کوچکترین اذیتی بشما بکنند چون خدا با شما است هر چه منافقین و یهود دارای قوت و قدرت باشند از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۲

فرعون و اتباعش قوی تر نیستند موقعی که مأمور شد حضرت موسی، هارون علیهما السلام برای دعوت او عرض کردند قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى طه آیه ۴۵ و ۴۶.

وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ البته معلوم است که حضرت رسالت بر خلاف عدل و قسط حکم نمیفرماید این دستور برای شبهه یهود بلکه مسلمین است که توهم نکنند که حضرت بواسطه عداوتی که یهود و منافقین دارند اعمال غرضی کند و بر خلاف عدل حکم کند و همچنین قطع طمع آنها شود که حضرت فرق گذارد بین شریف و وضع و قوی و ضعیف.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ و همین جهت موجب این میشود که نیایند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تقاضای حکمت کنند چون مقصود آنها حکم بر خلاف حق است و الا اگر واقعا مطابق حق میخواستند همان تورات آنها با اینکه محرف است حکم قصاص و رجم و بسیاری از احکام را بیان میکند چنانچه در آیه بعد اشاره باین موضوع دارد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۳] ص: ۳۷۲

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳)

و چگونه تو را حکم قرار میدهند و حال آنکه نزد آنها تورات هست که در او حکم خدا موجود است پس اگر تو حکم فرمودی آنها بعد از حکم تو اعراض میکنند و اینها ایمان نخواهند آورد.

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ اینها توقع دارند که اگر بشما رجوع کنند مطابق هوای نفس آنها حکم دهی بر خلاف حکم الهی که در همین تورات محرف آنها موجود است راجع بقصاص و رجم و غیر اینها اگر میخواستند بر طبق واقع حکم شود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۳

احتیاج بر جوع بشما نداشتند و عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ پس بعد از آنی که فهمیدند که شما هم مطابق تورات حکم می‌نمایی هرگز تو را حکم نخواهند قرار داد و حال آنکه فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ از قصاص و رجم هست و فرق بین قوی و ضعیف و شریف و وضع نگذارده ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ یعنی پس از رجوع بشما و فهمیدند که ملاحظه در کار نیست و شما هم اگر حکم نمایی همان مطابق تورات است از شما اعراض کردند و مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عله آن اینست که اینها نه ایمان بتورات دارند اگر داشتند این قدر دست تحریف در آن دراز نمی‌کردند و این اندازه احکام او را کتمان نمی‌کردند و البته بسبب بشاراتی که در او بوجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود به پیغمبر ایمان می‌آوردند و نه ایمان بشما دارند که حکم شما را لازم الاتباع بدانند و لازم الاجراء با اینکه از هر جهت حجت بر آنها تمام است هم بحس و وجدان معجزات شما را مشاهده کردند بالاخص قرآن که اعظم معجزات است و هم بشاراتی که در کتب انبیاء در مرئی و منظر آنها بود ولی عناد و عصبیت قومیه و لجاجت و حب جاه و مال و متابعت هوی و هوس موانع قویه است از ایمان آوردن خذلهم الله كما خذلهم و لعنهم الله كما لعنهم و عذبهم الله كما عذبهم و كل من كان مثلهم او فوقهم او دونهم من الكفار

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۴

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۴] ص: ۳۷۴

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَابُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَحْشَوْا النَّاسَ وَ أَحْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴)

محققا ما نازل فرمودیم تورات را که در او است راههای هدایت و روشن و بر طبق آنها حکم نمودند انبیاء کسانی که تسلیم اوامر الهی و نواهی او شدند برای کسانی که هدایت شدند و همچنین حکم کردند مرییان بشر و نیکان دانشمند بآن مقداری که حفظ کردند از کتاب الهی و بر طبقش شهادت میدهند پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا بثمان قلیل از دست ندهید و کسی که حکم نکند بآنچه خدا نازل فرموده پس اینها کافر هستند.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ مسلما مراد تورائست که بر حضرت موسی علیه السلام نازل فرموده نه این تورات رائج بین یهود و نصاری که مشتمل بر کفریات و احکام خلاف عقل صادر از شخص قسی القلب قائل بتجسم و شرک بوده بقرینه جملات بعد که از آن جمله فیها هُدی است هدایت راهنمایی باعمال حسنه و اخلاق حمیده و عقائد حقه است و این تورات رائج مشتمل بر اعمال فاسده و اخلاق رذیله و عقائد باطله است و صادق است که بگویی فیها ضلاله نقطه مقابل.

و از آن جمله و نور که روشنائیست مقابل ظلمت یعنی حقایق را واضح و هویدا میکند و این تورات رائج حقائق را مستور میکند مخصوصا آنچه که راجع بحضرت ختمی مرتبت است و بشاراتی که از آمدن او داده.

و از آن جمله يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ که مراد انبیاء بنی اسرائیل باشند مثل هارون، یوشع، داود، سلیمان، یونس، زکریا، یحیی و هزارها انبیاء زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۵

مسلما انبیاء حکم بخلاف ما انزل الله نمیکنند و این تورات رائج اکثر بر خلاف ما انزل الله است، بعضی گفتند نبی ما خارج است زیرا تابع تورات نیست و بعضی گفتند داخل است و مراد حکم بآنچه که باو نازل شده و مطابق احکام تورات است و طرفین اشتباه کردند زیرا قبلا متذکر شدیم که از زمان آدم ابو البشر تا دامنه قیامت دین یک دین بوده اسلام عقائد، اخلاقیات، احکام، واجبات و محرمات تکلیفیات و وضعیات، معاملات، حدود دیات تمام یکی بوده، صلوة، زکاء، صوم حج، جهاد، حرمت زنا، لواط، قمار، شرب خمر و هکذا و تمام انبیاء آمدند برای دعوت بهمین دین فقط بمقتضای مصالح ازمنه بعضی از خصوصیات بواسطه فقدان بعض شرائط یا وجود بعض موانع با مقتضیات وقت جزئی تغییراتی پیدا میکرده چنانچه در یک شریعت هم بسا اتفاق میافتاد بعض احکام نسخ میشد یا تخصیصات و تقییدات پیدا میکرد مثلا در زمان ظهور امام و بسط ید او جهاد واجب و در زمان غیبت حرام و غیر جائز، یا صلوة جمعه واجب و حرام میشود و امثال اینها و ادله آن را بیان کردیم از آیات و اخبار و حکم عقل که تکرار نمیکنیم، بنا بر این نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم مانعی ندارد که بما فی التوراة حکم کند چنانچه عیسی علیه السلام هم بحکم تورات حکم نماید.

الَّذِينَ اسْلَمُوا صفت النبیین است که تمام اسلام داشتند و تسلیم اوامر و نواهی الهی بودند و راضی بقضاء و تقدیرات حق بودند. لِلَّذِينَ هَادُوا ممکن است متعلق بهدی و نور باشد یعنی توریه را نازل کردیم که هدی و نور باشد للذین هادوا و تقدیم و تأخیر شده و ممکن است متعلق به یحکم باشد که نبیین حکم میکنند بتورات للذین هادوا.

وَالرَّبَّائِيُّونَ علماء و دانشمندانی هستند که با بصیرت باشند سیاست و تنظیم امور و مربی بشر هستند که از تیه ضلالت باوج سعادت برسانند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۶

وَالْأَحْبَابُ کسانی هستند که امر بکارهای نیک و جلوگیر از اعمال زشت میکنند حسن را حسن میدانند و قبیح را قبیح و این دو جمله عطف به النبیین است یعنی اینها هم حکم بتورات میکنند غایه الامر انبیاء عالم بجمیع تورات هستند و بر طبقش حکم میکنند و ربانیون و احبار بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ چون بسیاری از تورات از دست رفته بود و دسترس آنها نبود و انبیاء هم مقهور یهود

بودند و نمیتوانستند که بیان کنند یا آنها را میکشند یا حبس میکردند یا اخراج بلد میکردند چنانچه کتب عهد قدیم آنها مشحون باین امور هست و مکرر تذکر داده‌ایم و در مجلد اول کلم الطیب مفصلاً بیان کرده‌ایم و مراد از کتاب الله همان تورات است و تعبیر بکتاب الله اشاره باین است که آنچه از تورات حقیقی میدانستند و حفظ کرده بودند حکم میکردند نه آنچه در این تورات رائج است که ارتباطی با کلام الهی ندارد.

وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ يَعْنِي أَنَّهُ رَاكِبٌ عَلَى مَا يَكْبُرُ وَ كَلَامٌ حَقٌّ وَ كِتَابٌ لِلَّهِ اسْت. فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ مَرَادُ كُفْرٍ وَ يَهُودِ اسْت. يَعْنِي أَنَّهَا نَتْرَسِيدُ فِي بَيَانِ حَقِّ وَ حَقِيقَتِ وَ بِرِ طَبَقِ دَسْتُورِ اَلْهِي حَكْمِ دَهِيْدِ. وَ اَخْشَوْنَ اَزْ خِدا بْتَرَسِيدِ كِهْ مَبَادَا طَبَقِ هُوَا وَ نَظَرِ يَهُودِ وَ مَنَافِقِيْنَ چيزي بگوئيد كِهْ بَسَا مَوْجِبِ كُفْرِ مِشُودِ.

وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا كِهْ بَرَايِ اسْتِفَادَةِ مَادِي دُنْيَوِي اَحْكَامِ اَلْهِيهِ رَا تَرْكِ كُنِيْدِ وَ دِيْنِ فَرْوَشِي كُنِيْدِ چنانچه معمول اهل رشوه و حکام جور است حق را باطل و باطل را حق میکنند و امروز هیچ واسطه و شفيعی برای رسيدن بمقصود مثل اسکناس در هیچ مرکزی نیست حتی یکی از دوستان نقل کرد که محاکمه‌ای داشتم چند سال طول کشید بعد یکی از دوستان مرا آگاه کرد مقداری اسکناس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۷

در پاکت گذارده روز محاکمه روی میز گذاردم و گفتم یک مدارک تازه پیدا کرده‌ام برای اثبات دعوی خود قاضی پس از آنکه متوجه شد رو بمن کرد و گفت شما که همچو مدرک مهمی داشتید چرا روز اول نیاوردید و فوری بر طبق مقصود من حکم صادر شد وَ مَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ وَ دَرِ آيَةِ بَعْدِ مِيفْرَمَايِدِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ وَ دَرِ دُو آيَةِ بَعْدِ مِيفْرَمَايِدِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ وَ مُمْكِنِ اسْتِ كُفْتِهْ شُودِ كِهْ اِگَرِ دَرِ اَحْكَامِ كَلِيهِ اَلْهِيهِ بَاشَدِ كِهْ تَغْيِيْرِ دَرِ حَكْمِ اَلْهِي دَهْدِ كَافِرِ مِشُودِ وَ اِگَرِ دَرِ مَوْضُوعَاتِ شَخْصِيهِ بَاشَدِ اِگَرِ دَرِ حَقُوقِ النَّاسِ اسْتِ ظَالِمِ مِشُودِ وَ اِگَرِ دَرِ غَيْرِ حَقُوقِ النَّاسِ اسْتِ فَاسِقِ مِشُودِ، لَكِنِ ظَاهِرِ آيَاتِ اَيْنِسْتِ كِهْ حَكْمِ بَغْيِرِ مَا اَنْزَلَ اَللَّهُ هَرِ سَهْ عُنْوَانِ بَرِ اَوْ صَادِقِ اسْتِ، كَافِرِ اسْتِ چُونِ بَدْعَتِ دَرِ دِيْنِ كُفْرِ اَلْهِي بَاشَدِ وَ اِگَرِ دَرِ حَقِ خُودِ وَ دِيْگَرَانِ كِهْ دَرِ مَعْرُضِ عَذَابِ اَلْهِي خُودِ وَ دِيْگَرَانِ رَا اِنْدَاخْتِهْ وَ فَاسِقِ اسْتِ چُونِ اَزِ طَاعَاتِ اَلْهِي خَارِجِ شُودِهْ وَ سَرِپِيْجِي نَمُودِهْ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۵] ص: ۳۷۷

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

و نوشتیم بر یهود در تورات که محققاً نفس بازاء نفس یعنی قاتل را بکشند بازاء مقتول و چشم بازاء چشم که اگر چشم کسی را بیرون آورد یا کور کرد چشم او را بیرون آورند یا کور کنند و بینی بازاء بینی و گوش بازاء گوش و دندان بازاء دندان و بالجمله هر عضوی را که ناقص کرد همان عضو را ناقص کنند و اگر جراحت و زخمی زد بهمان مقدار باو بزنند و قصاص کنند پس اگر محقق علیه یا اولیاء مقتول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۸

تصدق باو کردند و او را عفو کردند همین کفار او است که دیگر نباید قصاص کرد و کسی که بر طبق این حکم رفتار نکرد و بر خلاف آن حکم نمود پس اینها ظالم هستند.

مسئله قصاص بسیار طویل الذیل و بیش از هزار فرع در کتب فقهیه متعرض شدند با اینکه فروع دیگری هم متفرع میشود که تعرضی از آنها نشده ولی ما در این تفسیر بمقدار مختصری رؤس بعض فروع را باندازه گنجایش کتاب متعرض میشویم در ضمن اموری:

امر اول- اینکه حکم قصاص که در تورات نوشته شده در شریعت مطهره اسلامی هم جاریست لکن در اخبار شرائطی مقرر شده

یکی آنکه باید جانی و مجنی علیه کفو باشند هر دو حر باشند یا عبد یا مسلم باشند یا کافر، مرد باشند یا زن و اما اگر مختلف باشند اگر جانی عبد باشد یا کافر باشد یا زن باشد و مجنی علیه حر یا مسلم یا مرد باشد قصاص میشود و اگر عکس باشد فقط دیه باید بدهد.

۲- پدر را برای پسر قصاص نمیکند ولی عکس آن را قصاص میکنند.

۳- جنایت باید عمدی باشد اگر خطاء یا شبه عمد باشد منحصر بدیه است ۴- اگر در قصاص جراحات علم بخطر ذهاب نفس یا ظن یا احتمال آن برود باید دیه داد قصاص نمیشود.

۵- اگر زخمی زد اگر موضعه یا هاشمه یا منقله باشد قصاص میشود بمثل خود و اما اگر مامومه یا جائفه باشد نمیشود قصاص کرد و مراد از موضعه اینکه زخم باستخوان برسد که سفیدی استخوان ظاهر شود، و مراد از هاشمه آنکه استخوان را بشکند، و مراد از منقله آنکه استخوان را از محل خود نقل کند جا بجا شود، و البته اگر کمتر از اینها هم باشد قصاص میشود، و مراد از مامومه اینکه زخم بسر وارد شود و بمغز سر که ام الرأس مینامند برسد که خطر تلف نفس اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۷۹ دارد اگر قصاص کنند، و مراد از جائفه آنکه زخم در داخل بدن که جوف بدن میگویند وارد شود که آنهم خطر اتلاف نفس دارد. ۶- جانی باید عاقل و بالغ باشد.

۷- باید تماثل در سلامت و شلل باشند یعنی سالم را برای شل قصاص نمیکند ۸- جراحاتی که قابل قصاص نیست مثل رضعه اللحم (گوشت بدن کوبیده شده باشد) و فکة العظم (جدا کردن استخوان از مفصل) باید ارش بگیرند و برای هر یک یک آنها در فقه ارش معین شده حتی ارش خدش که پوست بدن جدا شده باشد یا بریده شده و لو خون هم نیاید.

۹- اگر چند نفر مشترکاً جنایت وارد کردند بقتل یا جرح ولی مقتول میتواند تمام آنها را قصاص کند لکن بشرط آنکه دیه هر یک را بقدر سهم پردازد اگر دو نفر هستند یک دیه کامل بهر یک نصف دیه بدهد و اگر ده نفر باشند باید نه دیه کامل بهر یک صد نود دیه که نه عشر است بدهد و بهمین حساب اگر سه نفرند بهر یک دو ثلث دیه، چهار نفرند بهر یک سه ربع دیه، پنج نفر هر یک چهار خمس و هکذا، و اگر دیه مطالبه کرد مجموعاً یک دیه باید بدهد و بحسب عدد تقسیم کنند اگر دو نفرند هر یک نصف دیه بدهند اگر ده نفرند هر یک عشر دیه و بهمین حساب.

۱۰- اگر اولیاء مقتول متعدد شدند و بعضی عفو کردند بعض دیگر میتوانند قصاص کنند لکن باید سهم آنکه عفو کرده رد کند الی غیر ذلک از فروع کثیره که محل تعرضش فقه است.

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا چون تورات الواح بود مکتوباً نازل شد بخلاف قرآن که عین عباراتش کلام الهیست مقرواً نازل شد از این جهت قرآنش گفتند و ضمیر علیهم راجع بیهود است که در آیه قبل فرمود لِلَّذِينَ هَادُوا و ضمیر فیها راجع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۰

بتورات است که در آیه قبل فرمود إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ.

أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ مراد قتل است که موجب ذهاب نفس شود چه بمباشرت و چه بتسبیب در جایی که استناد فعل را بسبب دهند چه بآلت قتاله باشد و چه بدون آله حتی اگر بالسرایه باشد به اینکه زخمی زند که سرایت کند بذهاب نفس و این جمله اگر چه مطلق است لکن مشروط بشرائطیست که مذکور شد چنانچه جملات بعد هم مشروط باین شرائط است.

وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ این مذکورات در آیه از باب مثال است و الا تمام اعضاء این حکم را دارد مثل یدین و رجلین و شفتین و عورت و بیضتین بلی عضوی که خطر ذهاب روح دارد نمیشود قصاص کرد چنانچه گذشت.

وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ و بالجمله مثله که وحشی حضرت حمزه را مثله نمود و در شریعت اسلام مثله حرام است حتی از کفار و مشرکین حتی میت آنها را که در جهاد کشته شدند.

وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ چه لاله گوش باشد و چه پرده گوش چه تمام لاله چه بعض آن وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ آنهم هر دندان‌ی باشد رباعیات، ثنایا، طواحن و غیر اینها.

وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ شامل تمام اقسام جراحات میشود زیرا جمع محلی بالف و لام مفید عموم است بلی مشروط است بآنکه قابل قصاص باشد چنانچه گذشت فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ تصدق دو قسم است یکی گذشت که نه قصاص کند و نه دیه و ارش بگیرد که بکلی عفو کند و یکی از قصاص صرف نظر کند و بدیه راضی شود و دیه اعضاء اگر فردی باشد مثل عورت و انف یک دیه کامله است و اگر زوجی باشد مثل عینین و اذنین و شفیتین و یدین و رجلین و بیضتین هر یک نصف دیه و دیه زن با مرد برابر است تا ثلث دیه و اگر از ثلث تجاوز کرد نصف میشود چنانچه خبر ابان صریح در این باب است و دیه اصابع یدین و رجلین هر یک عشر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۱

دیه میشود و جمله فهو کفاره له بعضی مرجع ضمیر را مجنی علیه گرفتند و گفتند عفو کفاره گناهان او است و بعضی مرجع را جانی گرفتند و گفتند کفاره او است که از قصاص یا دیه نجات پیدا میکند و انب در نظر ثانیست و الله العالم. وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ظلم در حق مجنی علیه و اولیاء مقتول است و اثبات شیئی نفی ما عدا را نمیکند که بواسطه حکم بغیر ما انزل الله کافر شود چنانچه در آیه قبل بود و فاسق هم باشد چنانچه در آیه بعد است.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴۶] ص: ۳۸۱

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶)

و در قفای بر آثار انبیاء آوردیم بعیسی ابن مریم در حالی که تصدیق نمود آنچه را که قبل از او بود از تورات و باو عنایت کردیم انجیل را و حال آنکه در انجیل هدایت و نور بود و تصدیق کننده بآنچه قبل از او بود از تورات و این انجیل برای اهل تقوی هدایت و پند و اندرز بود.

وَقَفَّيْنَا بمعنی اتبعنا است یعنی بعد از نزول تورات و انبیاء بنی اسرائیل علی آثارهم در اثر انبیاء که ضمیر هم راجع بنبیون است که در آیه قبل بود فرستادیم بعیسی ابن مریم چون پدر نداشت نسبت او را بمادرش دادیم و در شعر قافیه میگویند چون تابع نظم است برای مصارع قبل و ایات سابقه یعنی در تعقیب انبیاء و طبق آثار آنها عیسی آمد و تصدیق نمود بنبوت موسی و کتاب تورات را که بر او نازل شده.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ یعنی مقابل او که قدام او نازل شده و باو دادیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۲ انجیل را که مشتمل بر چند جمله است آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ یکی فِيهِ هُدًى که راه سعادت و رستگاری و طریقه عبودیت و اطاعت و بندگی را نشان میدهد (و نور) طریقه معرفت و خداشناسی را واضح و روشن مینماید (و مصدقا) و انجیل تصدیق میکند آنچه قبل از او بر موسی نازل شده که تورات باشد که از جانب خدای متعال بوده و احکامش تمام دستور الهی بوده که این جمله حال است برای انجیل و جمله قبل حال است برای عیسی و تکرار نیست چنانچه بعضی توهم کردند.

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ بین یدی الانجیل مِنَ التَّوْرَةِ و آنچه بر انبیاء سلف نازل شده. وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ کلمه هدی در جمله قبل بمعنی راه نمایی بسعادت بشر است اختصاص بمتقین ندارد و در این جمله اشاره به اینکه اهل تقوی از برکات آن هدایت میشوند غیر آنها بهره برداری نمیکند و قابل هدایت نیستند و موعظه پند و اندرز است بر ترک معاصی که مورث عقوبت و عذاب میشود و کسانی که بمواعظ او متعظ میشوند فقط اهل تقوی هستند و از این جملات کاملا استفاده میشود که این اناجیل اربعه هیچ مناسبتی بانجیل عیسی ندارد چون اینها یک تاریخچه‌ای بیش نیست از عیسی و حالات او

بعلاوه مشتمل بر کفریات و مخالف عقل هم هست بعلاوه تناقضات که در اینها هست که هر یک تکذیب دیگری میکند باید ملتمز شوند که عیسی تناقض گویی میکند.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴۷] ص: ۳۸۲

وَ لِيُحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷)

و باید اهل انجیل حکم کنند طبق آنچه خدا نازل فرموده در او و کسی که حکم نکند طبق آنچه خدا نازل فرموده پس آنها فاسقان هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۳

وَ لِيُحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ گفتند مراد نصاری هستند که خود را منتسب بانجیل میدانند و حال آنکه آنها اهل انجیل اربعه هستند و نباید بر طبق آنها رفتار کنند چون مشتمل بر کفریات و خلاف عقل سلیم است بلکه بانجیل حقیقی واقعی که حضرت عیسی علیه السلام آورده و امروز خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و ممکن است گفته شود که انجیل برنا با قریب بانجیل حقیقیست چون خالی از کفریات و تناقضات و خلاف عقل است که نصاری او را دور انداخته و بانجیل اربعه پیوسته لذا میفرماید بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ که خدا نازل فرموده نه یک آدم مشرک شهوت پرست هوی دوست جاهل بهم بافته باشد العیاذ حضرت عیسی بخواش مریم شراب درست کرده باشد و در عروسی باهل محفل داده باشد یا زن زانیه بیاید و سر در دامان او گذارد و گیسوان خود را پهای عیسی مس کند و بغنچ و دلال از زنا توبه کند یا خود را پسر خدا بداند و با خدا یکی باشد و امثال اینها.

وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عموم و اطلاق دارد شامل جمیع احکام میشود.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فسق مکرر گفته‌ئیم که در قرآن غالباً بر کفر اطلاق میشود بلکه مراد سرکشی و سرپیچی است از فرمان خدا و او ذی مراتب است و اعلا مراتبش کفر و شرک است که فاسق مطلق است و بین فسق مطلق و مطلق الفسق تفاوت اعلا مراتب است با ادنی المراتب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۴

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۴۸] ص: ۳۸۴

اشاره

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸)

و نازل کردیم ما بسوی تو کتاب را که قرآن باشد مطابق حق و واقع که این کتاب تصدیق میکند آنچه را که قبل از اول نازل شده از کتاب و نگهبان او است پس حکم کن بین آنها بآنچه خدا نازل فرموده و پیروی نکن هواهای نفسانیه آنها را بر خلاف آنچه بحق آمده است نزد تو از برای هر جماعتی از شما طریقه و مشی قرار دادیم و اگر خدا میخواست تمام شما را بیک طریقه قرار میداد لکن برای اینکه امتحان شما شود در آنچه بشما داده و برای شما آمده پس باید بر یکدیگر سبقت بگیرید در کارهای خوب بسوی خدا است باز گشت شما همگی پس شما را آگاه میکند بآنچه که بودید در آن اختلاف مینمودید.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ مراتب نزول قرآن را در مقدمه در جلد اول متعرض شدیم از افاضه در عالم نورانیت بنور مقدس نبوی صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ بَلُوْح وَ دَر عَرَشِ مَجِيْد وَ بَمَلَائِكَةِ سَفَرِهِ وَ دَر آسْمَانِ اَوَّلِ وَ تَدْرِیجًا بِتَوْسُطِ جِبْرِئِیلِ بِرِ قَلْبِ مَطْهَرِ خَاتَمِ النَّبِیِّیْنَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ ..

بالحق حق بمعنی ثابت است و لذا یکی از اسامی خداوند حق است که دلالت دارد بر مقام واجب الوجودی، و ممکن است از این کلمه استفاده کنیم که قرآن باقیست تا قیامت چنانچه آیات و اخبار متواتره بر این مطلب شاهد است بخصوص حدیث ثقلین (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض)

و ممکن است مراد مطابق با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۵ واقع و از روی حکمت و مصلحت درست و بجا و بموقع است.

مُصَدِّقًا لِمَا بَیِّنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ اِگر قرآن نبود و از نبوت انبیاء سلف و کتابهای آنها خبر نمیداد ما هیچ دلیلی بر نبوت احدی از آنها و کتابی از کتب آنها نداشتیم زیرا نبوت نبی ثبوتش یا بمعجزه است از آنها معجزه‌ای در دست نیست یا بتواتر قطعیت تواتر آنها مقطوع شده و از بین رفته یا باخبار نبی ثابت النبوه است که اخبار نبینا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است و مراد از کتاب خصوص تورات نیست بلکه زبور و انجیل و صحف انبیاء را هم شامل میشود.

و مُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ مَهِیْمِنِ در اصل مؤیمن بوده همزه قلب بهاء شده بمعنی حافظ و مراقب و نگهبان است قرآن شئون انبیاء را حفظ فرموده و نسبتهای ناروایی که بآنها داده شده العیاذ از شرک و زنا و شرب خمر و امثال اینها سلب فرمود باشد انکار و کتابهای آنها را تصدیق فرموده که از جانب خدا است و مشتمل بر مواعظ و احکام و نصایح عباد است و این مزخرفاتی که در این تورات رائج یا زبور داود یا اناجیل اربعه هست از ساحت تورات موسی و انجیل عیسی دور انداخته و تکذیب نموده فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ اَمْرٌ برای وجوب حکم نیست تا توهم شود که ناسخ آیات قبل است بلکه مراد اینست که حکم واجب است بما انزل الله باشد بر خلاف آن کفر و ظلم و فسق است چنانچه گذشت و در این مقام نیست که کجا واجب است حکم و کجا واجب نیست و بعبارت اخری وارد مورد حکم اول است.

(اشکال) ص: ۳۸۵

پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ با حفظ مقام عصمت البته بر خلاف ما انزل الله حکم نمیفرماید این چه امر است.

(جواب) ص: ۳۸۵

از این قبیل در قرآن بسیار داریم لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۶ مِنْ الْخَاسِرِينَ

زمر آیه ۶۵ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ اعراف آیه ۲۵، و غیر اینها و این آیات برای قطع طمع مشرکین و کفار نازل شده که توقع داشتند پیغمبر با آنها موافقت کند و شاهد این مطلب جمله بعد است که میفرماید وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ که توقع داشتند پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ متابعت هوای نفس آنها کند و دست از حق بکشد و بر باطل حکم کند. لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجِجًا یعنی لکل طائفه از طبقات بشر قرار دادیم و خطاب منکم متوجه بجمیع افراد انسان است، و شرعه و شریعه بیک معناست یعنی طریق وصول بمقام قرب الهی که گفتند (الطرق الی الله بعدد نفوس الخلائق)

هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید بلبل بغزل خوانی و قمری بترانه

عبارتات شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال تشیر

نظیر شریعه برای بر داشتن آب، شریعه آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این منافات ندارد با آنچه گذشت که دین در تمام شرایع یکی بوده، دین یکی است و شرایع متعدد است راه تحصیل دین مختلف است و منهاج مسلک و مذهب است و فرقی با شرعه اینست که شرعه جعل طریق است و منهج سلوک در طریق است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً يَكُ يَغْمِرُ وَ يَكُ امَةٌ وَ يَكُ شَرِيعَةٌ وَ يَكُ مَنَهِجٌ لَكِنَ چُونِ مَوَافِقٍ بَا حَكْمَتٍ وَ مَصْلَحَتٍ نَبُودُ زَبْرَا سَلِيقَه‌هَا وَ فَاْمِليهَا دَر طَبَقَاتٍ دَر اَزْمَنَه مَتَمَادِيَه بَسِيَار مَخْتَلَفٍ بُوَد وَ اسْتَعْدَادَاتِ اَنِّهَا مَتَفَاوُتٍ بُوَد وَ مَرَاتِبِ عُقُولٍ وَ كَمَالَاتٍ دَر تَرَائِدٍ بُوَد نَظِيرِ كَلَّاسَه‌آي مَتَعَدَدٍ دَر دَبَسْتَانَه‌آ وَ دَبِيرَسْتَانَه‌آ وَ دَانَشْكَدَه‌هَا طَبَقِ اسْتَعْدَادَاتِ دَانَشْجَوِيَانِ لَذَا اَمْتَحَانَاتِ هَم مَخْتَلَفٍ مِيشُود.

وَ لَكِنَ لِيُؤَلِّمُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ هَر كِه رَا بَقْدَرِ اَنِّچَه بَاو دَاده شُدِه وَ دَر عِلْمِ اَخْلَاقِ هَم مَتَعَرَضِ هَسْتَنْد كِه دَاروَه‌آي اَخْلَاقِي مَخْتَلَفِ اسْت، دَاروِي بِخِيلِ بَذَلِ اسْتِ اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۸۷

و داروی مسرف و مبذر قبض است، داروی جبان با داروی متهور تضاد دارد، داروی متکبر با متذلل تنافی دارد و هکذا.

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ وَ ظِيفَه هَر كَسٍ دَر سِيرِ كَمَالَاتِ نَفْسَانِيَه وَ مَعَارِفِ الْهِيَه وَ اَفْعَالِ عِبَادِيَه وَ كَلِيَه خَيْرَاتِ اَيْنِسْت كِه بَر يَكْدِيْگَر سَبَقْتِ بَگِيرِيْدِ وَ دَر هَر كَلَّاسِي نَمْرَه ۲۰ حِيَازَتِ كُنِيْدِ وَ اَخْتِلَافِ دَر اَيْنَكِه اَمْرِ فَاَسْتَبِقُوا بَرَايِ وَجُوبِ اسْتِ يَا اسْتِحْبَابِ غَلْطِ اسْتِ چُونِ اَمْرِ ارشَادِي اسْتِ بِحَكْمِ عَقْلِ اَعْمَالِ مَوْلُوِيْتِ دَر اَو نَشْدَه مِثْلِ اَمْرِ اطِيعُوا وَ تَابِعِ مَرشِدِ اِلَيْه اسْتِ اِگَر وَاجِبِ اسْتِ اِگَر مَسْتَحَبِّ اسْتِ مَسْتَحَبِّ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا تَمَامِ خَلْقِ اَوَّلِيْنِ وَ اَخْرِيْنِ فَرْدَايِ قِيَامَتِ جَمْعَنْدِ وَ حَقِّ وَ بَاطِلِ اَنِّجَا اَز هَم جَدَا مِيشُود فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شُورِي آيَه ۷ وَ اَمْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ يَسِ آيَه ۵۹ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيه تَخْتَلِفُونَ النَّاسَ مَجْزِيُونَ بِاَعْمَالِهِمْ اِن خَيْرًا فَخَيْرٍ وَ اِن شَرًّا فَشَرٍّ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۴۹] ص: ۳۸۷

وَ اَنْ اِحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَ اِخْذَرُهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ اَنْمَّا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ وَ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُوْنَ (۴۹)

و البته باید حکم کنی بین آنها بآنچه خدا نازل فرموده و متابعت نکنی خواهشهای نفسهای آنها را و از آنها در حذر باش نبادا تو را منصرف کنند از بعضی آنچه که خداوند نازل فرموده بسوی تو پس اگر از تو اعراض کردند پس بدان که خداوند خواسته اینکه

بآنها اصابت کند عقوبت بعضی گناهان آنها و محققا اکثر مردم فاسق و متمرّد هستند. اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۳۸۸

وَ اَنْ اِحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ اَو عَاطِفَه عَطْفِ بَرِ الْكُتَابِ يَعْنِي اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ اِن اِحْكُمِ الْاِيَّاهُ، وَ وَجِه تَكَرَّرِ اَيْنِ جَمْلَه بَعْضِي كَفْتَنْدِ بَجَهْتِ اَخْتِلَافِ مَوْرَدِ اسْتِ يَكِي دَر رَجْمِ زَنَا مَحْصَنَه وَ يَكِي دَر قِصَاصِ قَاتِلِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنْدِ اَوَّلِ مَطْلُوقِ اسْتِ وَ ثَانِي مَوْرَدِ خَاصِ وَ

هَر دُو وَجِه تَخْرُصِ بَغِيْبِ اسْتِ وَ هَر دُو جَمْلَه مَطْلُوقِ اسْتِ وَ مَوْرَدِ مَخْصَصِ نَيْسْتِ، وَ اَنِّچَه بَنْظَرِ مِيرَسِدِ وَ اللّٰهُ الْعَالَمِ اَيْنَكِه جَمْلَه اَوَّلِي دَر طَوَّلِ كُتَابِ اسْتِ وَ مَتَفَرَعِ بَر نَزْوَلِ كُتَابِ كِه چُونِ كُتَابِ رَا نَاَزَلِ كَرْدِيْمِ بَر تُو پَسِ حَكْمِ كُنِ بَا نَچَه نَاَزَلِ كَرْدِيْمِ وَ اَيْنِ جَمْلَه دَر

عَرْضِ كُتَابِ اسْتِ يَعْنِي هَمِيْنِ نَحْوِي كِه كُتَابِ بَر تُو نَاَزَلِ كَرْدِيْمِ هَمِيْنِ نَحْوِ نَاَزَلِ كَرْدِيْمِ بَر تُو كِه بَايْدِ حَكْمِ كُنِي بَا نَچَه نَاَزَلِ كَرْدِيْمِ اَيْنِ تَأَكِيْدِ بَرَايِ اَهْمِيْتِ مَطْلَبِ اسْتِ كِه بَكْلِي رَفْعِ طَمَعِ كَفَارِ وَ مَشْرَكِيْنِ وَ يَهُودِ بَشُودِ كِه حَضْرَتِشِ مَحَالَسْتِ بَا اَنِّهَا مَوَافَقْتِ كَنْدِ.

وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ تَأَكِيْدِ دِيْگَرِي اسْتِ جَايِي كِه نَبَايْدِ اِنْسَانِ مَتَابَعْتِ نَفْسِ خُودِ كَنْدِ وَ جِهَادِ اَكْبَرِ اسْتِ وَ مَوْرَدِ نَكُوْهَشِ بَزْرِ گِيْسْتِ اُ فَرَايْتِ مِّنْ اَتَّخَذَ اِلٰهَهُ هَوَاهُ جَاثِيَه آيَه ۲۳، دِيْگَرِ مَتَابَعْتِ هَوَايِ يَكِ دَسْتَه جَاهِلِ مَعَانِدِ مَتَفَرَعِنِ مَتَكْبَرِ دُنْيَا طَلَبِ چَه اِنْدَازَه نَكُوْهَشِ

دَارِدِ.

وَ اِخْذَرُهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ تَفْتِيْنِ اَنِّهَا اَيْنِ بُوَد كِه خَدْمَتِ حَضْرَتِ عَرْضِ كَنْدِ وَ وَعْدَه دَهَنْدِ كِه اِگَر مَوَافِقِ مِيْلِ مَا حَكْمِ كَرْدِي بَتُو اِيْمَانِ مِيَاوَرِيْمِ وَ تُو رَا يَارِي مِيَكْنِيْمِ وَ دَفْعِ شَرِّ دَشْمَنَانِ تُو رَا مِيَكْنِيْمِ وَ تَمَامِ اَيْنِهَا دَرُوْغِ وَ تَقْلَبِ اسْتِ چنانچه دَأَبِ يَهُودِ هَمِيْنِ اسْتِ دَرَبِ

خانه‌های مسلمین برای فروش یا خرید اشیاء می‌آیند قسم حضرت عباس و امام حسین و محمد و علی می‌خورند و می‌گویند ما هر کدام اگر سه خواب ببینیم مسلمان می‌شویم من تا بحال دو خواب دیده‌ام و از این قبیل ترهات برای یک مختصر استفاده و باید مسلمین از اینها کاملاً در حذر باشند جایی که طمع داشته باشند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که عقل کل است فریب دهند و تفتین کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۸۹

با عوام جهال مسلمین چه میکنند لذا خداوند بر سول خود میفرماید در حذر باش از تفتین آنها.

عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا لَكُمْ وَأَنَّكُمْ أَنْتُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكُونُونَ
نمی‌آیند تفتین کنند بلکه کمال میل و موافقت طبع آنها را دارد.

فَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَإِنَّكُمْ يُرِيدُونَ لِيُحِثُّواْ عَلَيْهِمْ وَأَنَّكُمْ أَنْتُمْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكُونُونَ
اعراض میکنند و در مقام دشمنی با تو بر می‌آیند پس اگر اعراض کردند (فاعلم) که این اعراض آنها و دشمنی آنها بضرر شما تمام نمیشود بلکه بضرر خود آنها تمام میشود.

أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعِينَ وَيُطَهِّرَ الْبَلَدَ كَمَا ظَهَرَ
قتل و ذهاب مال و ذلت و اعطاء جزیه با صغارت و امثال اینها یا عقوبت اخروی بواسطه ازدیاد معصیت با اینکه عقوبت اصلی آنها بواسطه کفر و ترک واجبات و فعل محرمت بجای خود محفوظ است چون همین نحوی که مکلف باصول هستند مکلف بفروع هم هستند و این دشمنیها و اعراضها مزید بر آنها است.

وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ
صالح در میان آنها بسیار کمند و قلیل من عبادی الشکور سبأ لله آیه ۱۳.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۰] ص: ۳۸۹

أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

آیا حکم جاهلیت را طالب هستند با اینکه بهتر از خدا کیست در حکم نمودن و این برای قومیست که دارای مقام یقین باشند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۰

أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ
مفصلی در جنود عقل و جهل داریم در کافی و جاهلیه در این مقام بمعنی دوم است و لذا جهل را تعبیر بشیطان کردند چون شیطان نادان نبود ولی احمق بود که سجده بآدم نکرد و تقاضای بقاء تا قیامت را نمود و روز بروز بر عذاب خود افزود، و جهل بمعنی اول عدم ملکه است نسبت بعلم، و بمعنی دوم امر وجودی است و مخلوق است و ضد عقل است، و نیز حمق غیر از جنون است که آنهم مقابل عقل است و تقابل عدم و ملکه دارد و رافع تکلیف است و بالجمله حماقت رأس صفات ذمیمه و منشأ ارتکاب اعمال سیئه است و شرک و کفر و فسق و فجور تمام از روی حمق است و همین است معنای حدیث منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام که فرمود

(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)

عرض کردند پس آنچه در معاویه بود چه بود فرمود نکری که منشأ آن حماقت است، و از این جمله استفاده میشود که هر قانونی و حکمی که بر خلاف قوانین و احکام الهی است حکم جاهلیه است زیرا اگر قانونی یا حکمی بهتر و اصلح بود مسلماً او را خداوند جعل میفرمود إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسری آیه ۹، لذا میفرماید وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا که عالم بجمیع حکم و مصالح نوعیه و شخصیه است، عزیز است، حکیم است، بصیر است.

لَقَوْمٌ يُوقِنُونََ نه اینکه جعل احکام برای موقنین باشد دون غیرهم بلکه موقنین میدانند که احکام و قوانین و کلیه افعال الهیه تکوینیه و تشریحیه احسن و اکمل و اتم و اصلح است و هر چه خلاف او است از روی جاهلیه است و لکن اهل یقین بسیار بسیار کمند، در کافی یک باب راجع باین موضوع از اخبار نقل میفرماید بعبارات مختلفه

(و ما من شیئی اعز من الیقین)

(و ما قسم فی الناس شیئی اقل من الیقین)

(فما اوتی الناس اقل من الیقین)

(و لم یقسم بین الناس شیئی اقل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۱)

(من الیقین)

(و لم یقسم بین العباد شیئی اقل من الیقین)

و یقین بالاترین مقام ایمان است و علامت و آثار یقین در بعض اخبار چهار چیز ذکر شده

(التوکل علی الله و الرضا بقضاء الله و تفویض الامر الی الله و التسلیم لامر الله)

و حدیث حارثه ابن مالک ابن نعمان الانصاری با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم معروف و در کتب مسطور است که

عرض کرد (اصبحت موقنا) حضرت فرمود

(ما علامه یقینک)

عرض کرد دستگاه حساب و بهشت و جهنم و اهل بهشت و اهل جهنم را میبینم و صداها را میشنوم و قضیه اصحاب ابی عبد

الله علیه السلام هم معروف است که

لا یمسون الم الحدید

و بر یکدیگر سبقت میگرفتند در شهادت.

[سوره المائدہ (۵): آیه ۵۱] ... ص: ۳۹۱

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱)

ای کسانی که ایمان آوردید یهود و نصاری را دوست خود و معین و ناصر خود نگیرید اینها بعض آنها با بعض دیگر دوست و ناصرند و با شما دشمن سر سخت هستند و کسی از شما اگر دوست و ناصر گرفت از آنها او هم جزو آنها است محققا خدا هدایت نمیفرماید جماعت ظالمین را.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اگر چه شأن نزولش در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم بود بعد از جنگ بدر یا در جنگ احد که بعضی از مسلمانان خواستند با یهود و نصاری آمیزش کنند از جهت خوف از مشرکین و بآنها پناه برند لکن خطاب عام است شامل تمام مؤمنین تا قیامت میشود.

لا- تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ذکر یهود و نصاری با اینکه تمام کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و سایر مذاهب باطله و

اهل بدع و ضلالت در این اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۲

حکم مشترکند باید مؤمنین از آنها تبری بجویند و مورد لعن و طرد قرار دهند و با آنها کمال عداوت را داشته باشند برای اینست که در زمان نزول آیه کفاری که اطراف مسلمین بودند مشرکین و یهود و نصاری بودند، اما مشرکین که دائما در جنگ و قتال با مسلمین بودند توهم اینکه مسلمانان با آنها اظهار مودتی بکنند نبود فقط یهود و نصاری بودند بتوهم اینکه با آنها مساعدت میکنند

در دفع مشرکین، اتخاذ در اصل اتخاذ از ماده اخذ همزه در تا ادغام شد مثل اتحاد که او اتحاد بوده و اتفاق که او اتفاق بوده و امثال اینها، و اخذ بمعنی خلطه و آمیزش و محبت و کمک و امثال اینها است و این مصیبت بزرگی است در عصر حاضر که شدت ارتباط با کفار پیدا شده و رفته رفته دین و جان و مال و حیثیات مسلمین در مخاطره افتاده و اخلاق و اعمال سوء آنها در مسلمین رواج بسزا پیدا کرده حتی لباس و خوراک و رفتار آنها در اینها تأثیر کرده.

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضِ الْكُفْرِ مَلَّةٌ وَاحِدَةٌ أَيْنَمَا وَ لَوْ أَيْنَكَ فِي بَيْنِ خُودِشَانِ عِدَاوَتِ وَ بَغْضَاءِ هَسْتِ وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَائِدَةُ آيَةُ ۶۴، لکن در عداوت با اسلام و قرآن و مسلمین یک دله و یک جهتند اگر دیدید با شما اظهار دوستی کردند بدانید که میخواهند شما را بدوشند و حیثیات شما را از بین ببرند و دین شما را از دست بدهند.

وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ آيَاتِ وَ اَخْبَارِ بَعْنَوَيْنِ مَخْتَلَفَةٍ دَلَالَتِ دَارِدِ كِه دُوسْتِي وَ تَشْبِهَ بَأَنهَا مَوْجِبِ حَشْرٍ بَا هِمَانِ مَحْبُوبِ وَ مَشْبِهَ بِهِ اسْتِ (المرء مع من احب)

(من احب حجرا حشره الله معه)

(من تشبه بقوم حشره الله معهم)

و غیر اینها و مراد فانه منهم نه اینست که این هم یهودی یا نصرانی است بلکه مراد اینست که در عذاب با آنها در یک درجه است، و این موضوع در اسلام و ایمان بسیار مهم است که مسئله تولی و تبری باشد حتی سؤال کردند

(هل الحب و البغض من الايمان)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۳

جواب فرمودند

(هل الايمان الا الحب و البغض)

مراد دوست داشتن خدا و دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا است و موضوع صلوات و لعن هم از این بابست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ نه از راه کوتاهی در هدایت بلکه از راه عدم قابلیت آنها بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل و عناد و عصبیتی که در آنها است که هم بخود ظلم کردند که ایمان نیاوردند و هم بقوم خود که مانع شدند از ایمان آنها و هم پیغمبر اسلام و مسلمین که بآنها اذیت و آزار روا داشتند خذلهم الله.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۲] ص: ۳۹۳

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)

پس می بینی کسانی را که در قلوب آنها مرض است که با کمال سرعت توجه بیهود و نصاری میکنند و میگویند که ما میترسیم و رق بر گردد و مشرکین بر ما مسلط شوند و چیره شوند ما باید پناه بیهود و نصاری ببریم و با آنها آمیزش کنیم پس امید است که خداوند مسلمین را فتح و پیروزی عطا کند یا مشرکین را بهلاکت اندازد پس اینها بر کارهای خود پشیمان خواهند شد که از مسلمین خارج شدند و یهود و نصاری هم بآنها کمک ندادند و خود را بهلاکت ابدی و خسران دنیا و آخرت انداختند.

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در مجلد اول این تفسیر در ذیل آیه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ الاية صفحه ۳۶۳ شرح امراض روحی را بیان کردیم که همین نحو که بدن مریض میشود چشم، گوش، زبان، دست یا ذائقه، شامه سایر اعضا یا متألم میشود و باید رجوع کرد بمتخصص آن مرض از دکترها و تشخیص مرض أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۴

دهند و داروی مناسب استعمال کنند و از موجبات مرض پرهیز دهند همین نحو روح مریض میشود، چشم روح نمی بیند، گوش

روح نمیشنود، زبان روح نمیگوید، شامه روح استشمام نمیکند، ذائقه روح لذائذ را درک نمیکند و امراض روح اخلاق رذیله و صفات خبیثه است که عمده آنها کفر، نفاق، حسد، کبر، ضلالت حب جاه، عناد، عصبیت، عجب، قساوت، حقد، عداوت و امثال اینها است و البته متکفل معالجه این امراض انبیاء (ع)، ائمه علیهم السلام، علماء حق، عقلاء تجربه کرده هستند و علم اخلاق بر همین امراض وضع شده، و مراد در این آیه کسانی که بوعده‌های الهی اعتماد ندارند و در عقائد اسلامی پا بر جا نیستند و دستگاه اسلامی را یک دستگاه طبیعی میدانند نشیب و فراز دارد اینها فی قلوبهم مرض یسارِعُونَ فِیهِمْ یعنی در دوستی و مصاحبت و همراهی با آنها بر ضد اسلام و مسلمین و ملحق شدن بآنها مثل الحاق اصحاب حضرت مجتبی بلشگر معاویه.

یَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ دَائِرَةٌ بمعنی دور زدند یعنی چرخ روزگار بر گردد و اسلام و مسلمین از بین بروند بقول مردم سبب که بالا می‌رود هزار چرخ می‌خورد کسی از فردی خبر ندارد بخصوص با مشاهده ضعف مسلمین و قوه مشرکین و نداشتن عقیده بنصرت الهی که همین یکی از معجزات بزرگ اسلام است که با نداشتن عده و عده خداوند نصرت و ظفر داد و فتح و پیروزی نصیب مسلمین شد.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَّ بِالْفَتْحِ تعبیر بعسی نه بر این است که بر خدا مجهول باشد و امید بفتح داشته باشد بلکه مراد اینست که خداوند برای نصرت دین یکی از دو امر را انجام میدهد هر کدام بموقع خود یکی آنکه فتح و ظفر نصیب مسلمین میشود چنانچه در اغلب جنگها فتوحات اسلامی بوده حتی با سلاطین بزرگ مثل ایران و روم، و دیگر (اوامر من عنده) نزول بلا و امراض چنانچه بر امم سابقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۵

شد که موجب هلاکت کفار شود یا ایجاد و القاء رعب در قلوب آنها باسلام یا ذلت و خواری و اعطاء جزیه با صغارت یا نحوه دیگر که خلاصه عظمت اسلام و پیش رفت مسلمین است.

فَيُضِيبُحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ این منافقین نفاقشان ظاهر شد بتوجه بیهود و نصاری، دیگر روی آمدن و آمیزش با مسلمین ندارند و مسلمین آنها را بخود راه نمیدهند و یهود و نصاری هم در باطن با آنها عداوت دارند و آنها را نمی‌پذیرند و در قیامت هم بعد از ابدی گرفتار خواهند شد و اسرار آنها فاش گشت ندامت پیدا میکنند و این پشیمانی سودی ندارد و این ندامت غیر از توبه از گناه است که مورد قبول واقع شود مثل توبه یزید (لع) که باعث رسوایی او شد و موجب زوال مملکت او و گرفتار بلیات.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۳] ص: ۳۹۵

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَوْلَاءِ الَّذِينَ آقَسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ (۵۳)

و میگویند کسانی که از روی حقیقت ایمان آورده بودند از روی تعجب این‌هایی که رفتند رو بیهود و نصاری کسانی بودند که قسم خوردند بخدا بقسمهای مغلظه و مؤکده که اینها با شما مؤمنین هستند و رسوا شدند و باطن آنها ظاهر شد و اعمال آنها چون حقیقت نداشت حبط شد و از بین رفت و خسران دنیا و آخرت را برای خود فراهم کردند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا کسانی که ثابت قدم بودند و خود را در این انقلابات نباختند و بوعده‌های الهی مطمئن بودند و از خدمت حضرت رسالت بیرون نرفتند اَوْلَاءِ اشاره بکسانی که در آیه قبل ذکر شد که ایمان ثابت نداشتند و باندک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۶

فشار رفتند رو بیهود و نصاری.

الَّذِينَ آقَسُوا بِاللَّهِ که ابتداء قسم یاد کردند بالله آن هم بقسمهای مغلظه که معنای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ که ما هم تا آخرین نفس با شما هستیم إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ چه بکشیم چه کشته شویم پا بر جا و ثابت قدم و غافل از اینکه خداوند تمام بنده گان را خاصه کسانی که اظهار

ایمان میکنند امتحان و آزمایش میکند اَحْسِبَ النَّاسَ اَنْ يَّتْرَكُوْا اَنْ يَقُوْلُوْا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ عنكبوت آیه ۲، بمجرد یک چشم زخم که در جنگ احد بر مسلمین وارد شد و یک عده آنها کشته شدند دست از ایمان کشیدند.

حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ مکرر گفته‌ایم همین نحو که ایمان شرط صحت کلیه اعمال است موافات که بقاء ایمان باشد تا آخر عمر هم شرط است که اگر کسی هفتاد سال مؤمن بوده و اعمال صالحه از او صادر شده و در نفس آخر عمر ایمانش زائل شده کلیه اعمالش باطل و حبط میشود و اینها یا اصلاً ایمان نداشتند یا اگر ایمان ضعیفی هم داشتند از دست دادند و بکفار ملحق شدند.

فَأَصْدَبُوا حَاسِرِينَ خسران هم سرمایه از دست دادن است هم ضرر و زیان بردن است سرمایه ایمان که از دست رفت ضرر و زیان دنیوی که دیگر نمیتوانند بمسلمین ملحق شوند و مسلمانان فریب آنها را نمی‌خورند و لو با قسمهای مغلظه و کفار هم آنها را بخود راه نمیدهند چون ثقل و دورویی از آنها مشاهده کردند چوب هر دو سر نجس و هم آخرت در زمره منافقین که فی الدرک الاسفل من النار محشورند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۷

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۴] ص: ۳۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

ای کسانی که ایمان آوردید کسانی از شما که از دین بر میگردند پس زود باشد که خداوند قومی را میآورد که خدا آنها را دوست میدارد و آنها هم خدا را دوست دارند که اینها نزد مؤمنین سهل و لین و منقاد هستند و برای کفار صعب و شدید و غلیظ هستند در راه خدا جهاد میکنند و از ملامت ملامت کننده باک ندارند و این فضل الهی است بهر که سزاوار بداند میدهد و خداوند فضل و کرمش وسعت دارد و محل آن را میداند بکی بدهد یا ندهد.

این آیه شریفه را مفسرین هر کدام بدلخواه خودشان بر موردی تطبیق کرده حتی گفتند مراد ابی بکر است که با اهل رده جنگ نمود، بعضی گفتند مراد اهل یمن هستند که ایمان آوردند، و بعضی گفتند مراد اهل فرسند که بشرف اسلام بلکه تشیع مشرف شدند، لکن آنچه از اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام بما رسیده دو موضوع است: یکی امیر المؤمنین علی علیه السلام که با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگ فرمود جمل، صفین، خوارج. و دیگر حضرت بقیه الله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که پس از ظهورش یماً الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً، و ما قطع نظر از اخبار از نفس آیه میتوانیم استفاده کنیم زیرا کسی که لا- یخاف فی الله لومه لائم و کسی که یحبه الله و یحب الله غیر از معصوم نیست و کسی که با مؤمنین رحیم و رؤوف باشد و با کفار شدید و غلیظ جز این دو بزرگوار سراغ نداریم و توضیح این مطلب بعد از شرح آیه خواهد شد انشاء الله تعالی بحوله و قوته اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۳۹۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَبَاتِ قرآنی اختصاص بمشافهین یا موجودین وقت خطاب ندارد بلکه شامل جمیع مؤمنین الی یوم القیامه میشود نظیر قضایای حقیقیه در باب علوم.

مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ارتداد مجرد رجوع بشرک یا تهود یا تنصر نیست بلکه یکی از ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم را اگر انکار کرد مرتد میشود زیرا تصدیق بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم از لوازم تصدیق برسالت است و از اینجا معلوم میشود معنای حدیثی که میفرماید

(ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة او اربعة)

زیرا کسانی که بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بودند همانهایی که هفتاد روز قبل هفتاد هزار پای منبر آن

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۵۵] ص: ۴۰۰

اشاره

إِنَّمَا وَتِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵)

منحصراً ولی و صاحب اختیار شما مؤمنین خدا و رسول خدا و کسانی که ایمان آوردند و اقامه نماز کردند و اتیان زکاة کردند در حالی که رکوع میکردند.

این آیه از ادله بارزه است بر ولایه امیر المؤمنین علیه السلام و کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود:

(مقام اول) ص: ۴۰۰

در مورد این آیه شریفه و شأن نزول آن، و مقدمه عرض میکنیم که این آیه شریفه از قضایای کلیه حقیقیه نیست که بتوان گفت عام است و مورد مخصص نیست بلکه قضیه شخصیه خارجیه است که خبر میدهد که ولی شما در خارج کیان هستند: خدا و رسول و مؤمنین که در خارج این صفات از آنها بروز کرده، و اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۱ متواتره از عامه و خاصه که این آیه شریفه در موردی نازل شد که امیر المؤمنین علیه السلام در حال رکوع انگشتر بسائل دادند، در غایت المرام بیست و چهار حدیث از طرق عامه روایت کرده و نوزده حدیث از طرق خاصه که مجموعاً ۴۳ حدیث میشود و علماء اعلام در کتب خود مثل بحار مجلسی، عباقت میر حامد حسین هندی، الغدیر امینی رحمت الله تعالی علیهم، و سایر کتب معده در باب امامت بسط بسیطی در این موضوع داده و کتابهای ضخیمی نوشته که دیگر جای انکار بر احدی باقی نمانده شکر الله سعیم.

(مقام دوم) ص: ۴۰۱

در دفع اشکالاتی که معاندین کرده‌اند و این چند اشکال است: ۱- اینکه این اخبار مخالف است با آنچه شما نقل میکنید که علی علیه السلام در حال نماز تیر از پای مبارکش بیرون کشیدند و متوجه نشد.

جواب- اینکه هیچ منافاتی ندارد زیرا ما انبیاء و اوصیای انبیاء را اولین شرط و مهمترین شرط آنها را عصمت میدانیم و نه فقط معصوم از گناه باشند بلکه غفلت، نسیان، سهو، شک در آنها راه ندارد و ادله عصمت را در محل خود بیان کرده‌ایم مخصوصاً در مجلد اول کلم الطیب در باب عصمت صفحه ۱۹۷ بیان شده، و امیر المؤمنین (ع) ابداً بر او غفلت عارض نمیشود بخصوص در احکام شرع و عبادات مثل ایتاء زکاة و عدم رد سائل و متوجه است که این عبادت بزرگ از او فوت نشود، و اما مسئله اخراج تیر از پای مبارک نه از جهت غفلت بوده بلکه آن حالت شوق با خدا و حالت خوف باندازه‌ای بوده که الم اخراج تیر در مقابل او صفر بوده و همین است معنای آنکه در مورد بعض اصحاب امام حسین علیه السلام دارد

لا یمسون الم الحدید

نه اینکه تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها را نمیدیدند یا توجه نداشتند بلکه الم آنها در مقابل شوق شهادت و لقاء پروردگار هیچ بود چه

رسد بمقام علی (ع) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۲

۲- اینکه ولی معانی بسیاری دارد از کجا مراد ولایت کلیه باشد.

جواب- اولاً بمناسبت حکم و موضوع و عطف بالله و رسوله مراد همین ولایت کلیه است چنانچه میفرماید الله ولی الذین آمنوا بقره

آیه ۲۵۷، و نیز میفرماید هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ كَهْفِ آیه ۴۴، و نیز میفرماید النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ احزاب آیه ۶، و ثانياً

ولایه بمعانی دیگر انحصار باین سه: خدا و رسول و علی ندارد، و کلمه انما از ادات حصر است.

۳- اگر مراد علی بود مناسب بود بلفظ مفرد بیاورد و الذی آمن و اقام الصلاة و آتی الزکاة و هو راکع نه بلفظ جمع.

(جواب) این اخبار از قضیه خارجیه است که قبل از نزول آیه واقع شده و باصطلاح نشانی و علامت است و این عمل قبل از نزول آیه از احدی صادر نشده جز علی علیه السلام واحدی ادعاء آن نکرده لذا در خبر است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آورد در مسجد و پرسید با اینکه میدانست برای اینکه همه اقرار کنند که از که همچو عملی صادر شده همه گفتند از علی بتوهم اینکه آیه در مذمت این عمل نازل شده پس از اقرار آیه را تلاوت فرمود، و اینکه بلفظ جمع آورده برای اینکه علاوه بر اثبات ولایه دلالت دارد بر اینکه این عمل شایسته و مرضی الهی بوده که صاحب این عمل لیاقت این منصب را داشته.

۴- اینکه شما شیعیان می‌گویید انگشتی که علی (ع) داده قیمت گزافی داشته و با آن فقر که مسلمین خاصه مثل علی داشتند در اول اسلام از کجا برای او فراهم میشد.

جواب- اولاً- ما نمیخواهیم بازار جواهر فروشان برویم و انگشت علی (ع) را بفروشیم فرض کنید یک فلس قیمتش بوده نشانه است که خدا خبر داده که صاحبش ولیّ شما است، و ثانیاً در موضوع جهاد یکی از احکامش اینست که (من قتل قتیلأطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۳)

فله سلبه) و علی (ع) چه اندازه از شجعان و اعظم کفار را بقتل رسانید ممکن است از آنجا بدست آورده باشد و چون جواهرات با خاک در نظر علی یکسان است بسائل داده.

۵- در بعض اخبار حوله دارد و این معارض با این اخبار است.

جواب- در قرآن معین نکرده که چه بوده فقط صاحب این عمل لیاقت این منصب را دارد و او علی (ع) بوده و بس.

۶- شما شیعیان ولایت را منحصر بعلی نمیدانید تمام ائمه اثنی عشر (ع) را دارای این ولایت می‌گویید و آیه باعتراف خودتان انحصار میرساند.

جواب- در موقع نزول آیه منحصر باین سه بوده، خدا و رسول و علی، و ولایت سایر ائمه (ع) بعداً بوده بدلیل خاص دیگر، هذا ما عندنا.

(مقام سوم) ص: ۴۰۳

در شرح الفاظ آیه شریفه انما وئیکم الله انما ادات حصر و ولایت خداوند ذاتیست خالق و رازق و قادر و محیط و سایر صفات را دارا است و مخاطب باین خطاب بلفظ (کم) مؤمنین هستند که در آیه قبل فرمود یا ائها الذین آمنوا (سؤال) از مخالفین که آیا اولی و دومی و سومی مشمول این خطاب بودند و جزو مؤمنین محسوب بودند چنانچه شما مخالفین معتقد هستید پس علی (ع) بر آنها ولایت دارد و باید در تحت فرمان او باشند و اگر از زمره مؤمنین خارج و در عداد منافقین هستند لیاقت کوچکترین منصب را ندارند حتی ولایت بر فرزندان خود چه رسد بمقام ولایه کلیه و رسوله که ولایتش بجعل الهی بود در آیه شریفه النبی اؤلی بالمؤمنین من انفسهم احزاب آیه ۶، بعلاوه لازمه نبوت و رسالت ولایت است بر کسانی که بر آنها مبعوث شده و چون حضرتش بر کافه جنّ و انس تا قیامت مبعوث شده بر همه آنها ولایت دارد و همین آیه هم دلیل است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص:

۴۰۴

وَ الذّٰیْنَ آمَنُوْا اٰیْمَانِ عَلٰی عَلِیْهِ السَّلَامِ باندازه‌ای بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر ایمان جنّ و انس را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان پسر عمّ علی را در کفه دیگر بر تمام آنها سنگین تر است، و این عبارت شامل اعلی مراتب ایمان تمام بااستثناء خود حضرتش میشود و در روز تقابل علی (ع) با عمرو بن عبد ود فرمود

(برز الایمان کله الکفر کله)

و خود حضرتش هم فرمود

(لو کشف الغطاء ما ازدت یقینا).

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ اقامه صلوٰه و ایتاء زکاه دو امر مهم اسلامیت که در آیات شریفه در بسیاری از موارد تأکید شده حتی در امم سابقه از زمان آدم الی یوم القیامه لکن بر احدی از سابقین و لاحقین اتفاق نیفتاده که جمع بین این دو عبادت بزرگ را در آن واحد بفعل واحد انجام دهند جز بر علی امیر المؤمنین علیه السلام آنهم در حال رکوع که حد وسط بین قیام و سجود است.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۵۶] ص: ۴۰۴

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

و کسانی که قبول کنند ولایه خدا و رسول و کسانی که ایمان آوردند پس محققا حزب الهی آنها غالب هستند.

این آیه شریفه متفرع بر آیه قبل است بعد از اینکه خداوند ولایه خود و رسول و امیر المؤمنین را معین فرمود تکلیف مؤمنین که مخاطب بخطاب (کم) در جمله آنها ولایتکم بودند معین میفرماید که بر شما واجب و حتم است قبول ولایت اینها را لذا فرمود و مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ تولى قبول ولایت و قبولی ولایه الهی تسلیم اوامر او اطاعت فرامین او و ترک مخالفت او و رضای بتقدیرات او و اِتْكَال امور با او است و نحو اینها. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۰۵

و رسوله و قبول ولایه رسول اینست که فرمود (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) هر نوع تصرفی در جان و مال شما کند قبول کنید و کلیه اختیارات را بدست او دهید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا اشاره بجمله مذکوره در آیه قبل است که فرمود وَالَّذِينَ آمَنُوا الایه که قبولی ولایه امیر المؤمنین (ع) باشد و میتوان گفت که اصلا غرض الهی همین بوده در این دو آیه شریفه زیرا خطاب چنانچه گذشت بمؤمنین بوده یعنی کسانی که ایمان بخدا و رسول آورده‌اند البته ولایه خدا و رسول را قبول دارند خصوصا بعد از صدور آیات شریفه اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ و اما ولایه امیر المؤمنین بر تمام مؤمنین واضح نبود پس مقصود از این آیه همان ولایه علی (ع) است و نکته ذکر ولایه خدا و رسول برای اینست که اگر ولایه علی (ع) را تنها فرموده بود توهم میشد که معنای اطلاقی نداشته زیرا مراتب ولایه مختلف است میخواهد بفرماید که همان مرتبه ولایتی که خدا و رسول دارند علی هم دارد.

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ حزب عبارت از جماعتیست که یک رأی و یک عقیده و یک مسلک باشند مثل حزب سیاسی، حزب دموکراسی و امثال آنها و حزب الهی عبارت از جماعتیست که در این مسلک هم رأی و هم عقیده باشند و تابع دستورات الهی مقابل حزب شیطان که میفرماید أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مجادله آیه ۱۹، و نیز میفرماید أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مجادله آیه ۲۲، و مراد از غلبه همان فلاح است که رستگاری دنیا و آخرت است، و بکمال وضوح از این آیات استفاده میشود که کسانی که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زیر بار ولایه علی (ع) نرفتند حزب شیطان هستند حال اسم شیطان را روی هر کس که بخواهی بگذاری صحیح و حق است.

اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۰۶

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۵۷] ص: ۴۰۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ

مُؤْمِنِينَ (۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگیرید کسانی را که دین شما را استهزاء و ملعبه خود قرار دادند چه از کسانی که کتاب بآنها داده شد قبلاً که یهود و نصاری باشند و چه کفار که مشرکین و منافقین باشند دوست خود و از مخالفت خدا در دوستی آنها پرهیزید اگر حقیقه ایمان آورده‌اید و مؤمن هستید.

این آیه شریفه مربوط به چند آیات قبیل آیه ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ است که فرمود یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ تا آخر آیات بعید نیست که موردش هم قبل از آیه رکوع بوده و متعمداً بعد از آن گذارده شده که تصرف در معنی ولایت کنند و بگویند او هم باین معنی است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بمؤمنین است که لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا جماعتی از منافقین و کفار و یهود و نصاری دین مقدس اسلام را استهزاء و ملعبه می‌کردند چنانچه در آیات شریفه اشاره دارد در حق منافقین می‌فرماید که گفتند بکفار خود إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ بقره آیه ۱۴، و در حق مشرکین می‌فرماید إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ حجر آیه ۹۵، و در حق اهل کتاب همین آیه شریفه مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ و کلمه هزوا نظیر کلمه کفوا قرائتهای مختلف دارد، بعضی هزء بهمزه قرائت کردند بسکون زاء و بضم آن و بعضی بو او لکن چون معتبر در نزد ما همان سیاهی قرآن است چنانچه در مقدمه بیان شده بضم زاء و بو او است و استهزاء بمعنی سخریه است، و کلمه (لعباً) بازی‌گری است، و استهزاء بدین استهزاء بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و احکام شریعت است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۷

و بمسلمین و بزبان ساده نوی و تقلید است که موجب مضحکه مردم باشد چنانچه سلاطین داشتند اشخاصی را که تقلیدچی می‌گفتند برای مضحکه و لعب بازی گریست مثل لعب صبیان بکارهای لغو و خلاف حکمت و صلاح مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ تخصیص بذکر با اینکه و الکفار شامل آنها بود برای اینست که کفار منصرف است غالباً بمشرکین و منافقین و یهود و نصاری باهل کتاب تعبیر میشوند، کلمه و الکفار عطف بالذین است مفعول لا تتخذوا است و لذا منصوب است و اگر عطف بمن الذین اوتوا الکتاب بود باید مکسور باشد چنانچه بعضی قرائت کرده‌اند (اولیاء) دوستی و مراوده و مخالطه و رفاقت باشد که در بسیاری از آیات شریفه نهی اکید شده و لو کافر پدر یا فرزند یا عشیره لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ تَا آخِر سوره مجادله آیه ۲۲ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُمُ الْمُؤْمِنِينَ امر بتقوی و لو مطلق است جمیع موارد را میگیرد لکن بمناسبت حکم و موضوع مراد تقوای از دوستی و مراوده با کفار است و کلمه ان کتتم مؤمنین صریحاً دلالت دارد بر اینکه تولى با آنها موجب خروج از زمره مؤمنین و دخول در کفار میشود چنانچه در چند آیه قبل گذشت وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ و همچنین آیه مذکوره در سوره مجادله که اشاره شد و همین مفهوم که اگر مؤمن نیستید تولى می‌کنید آیا امروز چه باید کرد.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۵۸] ص: ۴۰۷

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸)

و زمانی که صدای شما بلند شد برای دعوت بنماز (اذان گفتید) اهل کتاب و کفار نماز را استهزاء میکنند متلک می‌گویند و ملعبه می‌پندارند و این بواسطه آنست که اینها جماعتی هستند که عقل ندارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۸

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ نداء در مقابل نجوی بمعنی جار است که رفع صوت باشد که فریادش می‌گوییم (الی الصلاة) که عبارت از اذان اعلامیست که مردم را دعوت بنماز میکند و از این جهت مؤذن را منادی و جارچی حق می‌گویند و هر کس باذان او بر خیزد و نماز گذارد او در ثوابش شریک میشود و فردای قیامت مؤذنین بر تلی از مشک بالا می‌روند و اذان می‌گویند و در بهشت بعد از مقام انبیاء

و اولیاء و علماء مقامی بالاتر از مقام مؤذنین نیست و در هر خانه که اذان گفته شود فقر و مرض از آن خانه برداشته میشود و کسی که اولاد پیدا نمیکند ب مداومت اذان نصیبت میشود و غیر اینها از فضائل و ثوابات.

اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَ لَعِبًا فاعل اتَّخَذُوا همان اهل کتاب و کفار هستند و مرجع ضمیر نماز است که بنماز استهزاء میکنند و ملعبه می‌شمارند و این موضوع از امثال اینها که معتقد باسلام نیستند چندان مورد تعجب نیست وای بحال بسیاری از مسلمانان امروزه که اینها هم بمؤذّن و اذان و نماز جماعت استهزاء و متلک میگویند مسلماً بطور قطع و اطمینان میگویم از زمره مسلمین خارج و کافر و نجس و مرتد هستند و با همانها محشور خواهند شد.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ عقل مقابل حمق نه مقابل جنون چنانچه قبلاً اشاره شد که تعبیر بجهل میکنند که بمعنی حمق است نه جهل مقابل علم.

[سوره المائدة (۵): آیه ۵۹] ... ص: ۴۰۸

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵۹)

بگو ای پیغمبر اکرم که ای اهل کتاب آیا عیب می‌پندارید و بد میدانید از ما مسلمانان جز اینکه ما ایمان بخدا آورده‌ایم و آنچه بر ما نازل شده از قرآن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۰۹

و آنچه بر انبیاء سلف نازل شده و حال آنکه اکثر شما متمرّد هستید.

قل خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا أَهْلَ الْكِتَابِ مخاطب ساز و بآنها بگو سبب و علت اینکه شما نسبت بمسلمین این اندازه بد بین هستید و کراهت دارید هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا و غضبناک هستید چیست چه عیبی در ما مشاهده کرده‌اید جز اینکه ما اقرار و اعتراف و اعتقاد بخداوند متعال داریم بوحدانیت او و صفات کمال و جمال و جلال او منزه از جمیع عیوب و نواقص بودن او که معنای إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ است بلکه بعدل او و اینکه فاعل قبیح و لغو و ظلم نیست آیا کسی که خدا را باین نحو بشناسد عیب و نقص است باید او را مکروه داشت و بدبین شد با او یا او را ممدوح شمرد و تحسین کرد.

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا که قرآن مجید باشد که بهترین راه‌ها هدایت میفرماید احکامش در کمال اتقان، اخلاقیات حمیده و اعمال پسندیده و عقائد حقّه را بهترین بیان تزییق میکند و امر میفرماید و از قبائح و منکرات و فحشاء نهی مینماید آیا کتابی بهتر از این سراغ دارید یا دستوری خوب‌تر از این در دست دارید و مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ که بتمام انبیاء و دستورات آنها و کتابهای نازل بر آنها ما ایمان داریم، این سه موضوع که هیچ عیبی در او نیست چیز دیگری هم که در ما نیست اینها که موجب این بد بینی و کراهت نمیشود پس البته این دشمنی و کراهت یک منشأ و سببی می‌خواهد منشأ و سبب آن اینست که وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ جهتش آن قساوت قلب و عصیبت و حبّ ریاست و مال و اینکه چرا این پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از بنی اسرائیل نشد، سرپیچی و دشمنی میکنید با اینکه حقایق بر شما مکشوف و حجت بر شما تمام شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۰] ص: ۴۱۰

اشاره

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَءَ وَ الْخَازِرِیَ وَ عَبْدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰)

سبعه است و چون سابقاً متذکر شدیم که معتبر همان سیاهی قرآن است و آن عبد بفتح حروف ثلاثه متحرکه مفرد معلوم، و این جمله عطف بر لعنه الله است مدخول من موصوله است و معنی این میشود که هل انبئکم بشر من ذلك مثوبه عند الله من لعنه الله و من عبد الطاغوت و طاغوت مأخوذ از طغیان که اصل طغی بمعنی سرکش و لذا اطلاق بر شیطان و اصنام و کافر و رؤساء ضلالت و دعوات باطله و کسی که غیر خدا را عبادت کند میشود و نیز اطلاق بر مفرد و جمع هر دو شده در قرآن مفرد مثل یُریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن ینکفروا به نساء آیه ۶۰، جمع مثل و الذین کفروا أولیاءهم الطاغوت ینخرجونهم من التور إلی الظلمات بقره آیه ۲۵۷، و مراد از عبده طاغوت در این آیه طوائف یهود هستند که در ادوار متمادیه از زمان موسی تا عیسی و بعد از آن در شرک سیر داشتند چنانچه از کتب خود که منسوب بوحی است استخراج شده و ما در کلم الطیب مجلد اول در قطع تواتر تورات مفصلاً نقل کرده‌ایم و در این تفسیر هم مکرر اشاره شده.

أولیک شرکاً مکاناً بدترین امکانه سقر است که سخت‌ترین درکات جهنم است و جایگاه آنها است چنانچه جایگاه مؤمنین بهترین درجات بهشت است حسنت مشقراً و مقاماً فرقان آیه ۷۶.

و أصل عن سواء السبیل این اندازه گمراه شدند که مثل بوقلمون هر زمانی یک راهی اختیار میکردند و بر هیچ طریقه پا بر جا نبودند گاهی گوساله پرست گاهی گفتند اجعل لنا إلهاً گاهی گفتند أرنا الله جهراً گاهی گفتند فاذهب أنت و ربک فقاتلاً إنا هاهنا قاعدون اینست حال آنها در زمان موسی علیه السلام با اینکه باو ایمان آورده بودند و او را پیغمبر اولوا العزم میدانستند پس چه بوده اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۳ در ادوار بعد از موسی که مکرر ذکر شده خذلهم الله.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۶۱] ص: ۴۱۳

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْکُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)
و زمانی که آمدند نزد شما مسلمین گفتند ایمان آوردیم و حال آنکه کافر بودند یعنی در حال دخول و خروج هر دو کافر بودند و حال آنکه خداوند داناتر است بآنچه کتمان میکنند.

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ کلمه اذا اضافه بمدخول است که جمله فعلیه باشد بخلاف متی جاءک زیرا متی متضمن معنای جزاء است و مدخولش عامل در آن است و اذا چون اضافه است نمیشود مضاف الیه عمل در مضاف نماید و مجیء آنها تشرف خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

قَالُوا آمَنَّا بلسانهم لا بقلوبهم که اشد اقسام کفر نفاق است که فی الدرک الاسفل من النار.

وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْکُفْرِ قد اگر بر ماضی داخل شود تقریب بحال میشود و اگر بر مضارع داخل شود دلالت بر تقلیل دارد یعنی دخول آنها با حال کفر بود که حقیقه ایمان نداشتند و هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ و حال آنکه آنها در حال خروج از خدمت نبی (ص) هم کافر و با حال کفر خارج شدند که فرمایشات نبی و آیات قرآن و معجزاتی که از آن حضرت مشاهده کردند خردلی در آنها تأثیری نگذاشت بهمان حال باقی بودند.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ اگر باین اظهار ایمان بخواهند مسلمین را اغفال کنند خدا را نمیشود اغفال کرد او بهتر از خود آنها از قلب آنها داناتر است که حقایق را میدیدند و درک میکردند ولی عناد و عصیبت و حب جاه و مال جلوگیری اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۴

بود و قلوب قاسیه آنها قابلیت قبول ایمان نداشت خذلهم الله.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۶۲] ص: ۴۱۴

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲)

و مشاهده می‌کنی یا رسول الله که بسیاری از اهل کتاب مبادرت می‌کنند در معاصی و ظلم و تعدی در حقوق ناس و خوردن اموال را بدون وجه شرعی هر آینه بد چیزی است آنچه را که عمل می‌کنند.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ بِالْجَمَلِ این اهل کتاب سه قسم هستند که هر سه مورد نکوهش و مذمت هستند: قسمت اول کسانی هستند که يُسَارِعُونَ فِي الْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ اثم مطلق معاصی است مثل زنا، شرب خمر، کذب و امثال اینها. و عدوان تعدی و تجاوز در حقوق است مثل ظلم، سرقت، قمار، غش در معاملات، تقلب در اجناس و غیر اینها.

قسمت دوم - قضاات و رؤساء و زمام داران که اموال را بحیل و لطائف میربایند رشوه مالیات، ظلم بدون وجه شرعی که مشمول و أَكْلِهِمُ السُّحْتِ هستند البته در هر عصر و زمانی فسقه، فجره، ظلمه بسیار بودند ولی امتیاز یهود نسبت بدیگران مبادرت و مسارعت و اصرار بر معاصی و ظلم آنها بوده که از حد گذراندند لذا میفرماید لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ معصیت و ظلم بد عملیست لکن در نظر اهلش خوب می‌پندارند زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ انفال آیه ۴۸ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كهف آیه ۱۰۴، لکن یهود باندازه‌ای تجاوز کردند که در انظار اهل عالم بسیار بد است حتی کفار و مشرکین و سایر ملل عالم لذا میفرماید لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ که این جمله را تمام ملل عالم و تمام دول دنیا اذعان و اعتراف دارند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۴، ص: ۴۱۵

قسمت سوم - علماء و متدینین که احبار و رهبانان آنها باشند که می‌توانستند جلوگیری از اینکه تعدیات و تجاوزات نمایند لکن با آنها مدهانه کردند و معاشرت که روز بروز در از دیاد شد و اینها مشمول آیه بعد هستند که میفرماید:

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۳] ص: ۴۱۵

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبِّيَّوْنَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْمِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

چرا نهی نمی‌کنند این فسقه و فجره و ظلمه را علمایی که موظفند بر تربیت آنها و دانشمندانی که مکلفند بر هدایت و ارشاد آنها از کذبهایی که بر خلاف حق نسبت بخدا و انبیاء و کتب آسمانی از تحریفات و بسایر بندگان میدهند و از خوردن مال حرام هر آینه بسیار بد است کردار اینها.

امر بمعروف و نهی از منکر دور کن اعظم دین است که بقاء دین منوط باین دو است و بترک آن زوال پیدا میکند و ادله اربعه بر لزوم آن قائم است: کتب آسمانی مشحون مخصوصا آیات شریفه قرآن، اجماع ملین بلکه ضروری تمام ادیان است، اخبار متواتره بتواتر اجمالی قائم، حکم عقل مستقل بر طبقش ثابت است. امر بمعروف و ناهی از منکر در ثواب عمل عامل شریک و تارک این دو در عقوبت با آنها شریک و قبلا مفصلا متذکر شدیم، و در خبر بود که تمام اعمال بر در جنب امر بمعروف و نهی از منکر بمنزله (نفثه فی بحر لجی) و قوم شعیب صد هزار بودند چهل هزار آنها اهل معصیت، بلا بر تمام آنها نازل شد شعیب عرض کرد (هذا للاشرا فما بال الأبرار) خطاب آمد برای ترک امر بمعروف و نهی از منکر آنها لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبِّيَّوْنَ جمع ربانی کسی را گویند که متکفل تربیت دینی باشد یعنی معلم بعلم دین و مجرد تعلیم کافی نیست بلکه باید جلوگیری متعلمین هم باشد از فساد و ارتکاب معاصی و قبایح و اینها جلوگیری نکردند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۱۶

و الاحبار جمع حبر بزرگان و محترمین و رؤساء که دیگران نسبت بآنها تمکین هستند که اگر نهی از منکر و امر بمعروف کنند بیشتر کلام آنها تأثیر دارد و اطاعت میشود.

عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَيْمِ متعلق به ینهیم است یعنی نهی از قول اثم و قول اثم شامل هر کلامی که صدورش حرام است میشود مثل کذب،

غیبت، فحش، سب، لعن، تهمت، سرزنش، زخم زبان، نامی، سعایت، کلمات کفر آمیز و غیر اینها که گفتند معاصی زبان ۲۵ معصیت است و در خبر است که اکثر اهل نار بواسطه زبان است و شاید مراد در اینجا تحریفات و نسبت‌های ناروا بانبیاء و بدعت‌هایی که در دین گذاردند باشد یا مطلق معاصی زبان.

وَ أَكْلِهِمُ الشُّحْتَ عطف بقولهم الاثم است و اكل سحت شامل تصرف در اموال ناس بدون وجه شرعی میشود از رشوه، ربا، معاملات فاسده، ثمن اشیاء محرمه مثل خمر و زنا و نحو اینها و قمار و اجرت بر اعمال محرمه و بیع آلات لهو و ظلم و غیر اینها که فقهاء در مکاسب محرمه متعرض شدند تمام سحت است و تمام امروز معمول جامعه است.

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ظاهراً راجع بر بانیون و احبار باشد که رفتار آنها با سایرین در مدهانه و مسامحه و ترک موعظه و نصیحت و امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد و هدایت بسیار بد کرداری است، و ممکن است راجع بجمیع باشد چه آنهایی که مرتکب میشوند و چه آنهایی که جلوگیری نمیکنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۷

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۶۴] ص: ۴۱۷

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

و گفتند یهود دست خدا بسته و غل شده است دست‌های آنها بسته است و ملعون و مطرود شدند بواسطه آنچه گفتند بلکه دست‌های خدا باز است هر نحو بخواهد انفاق میکند و هر آینه بسیار آنها طغیان و کفرشان زیادت‌ر میشود بآنچه که از جانب پروردگارت بر تو نازل میشود و ما القاء کردیم بین آنها دشمنی و کینه را تا روز قیامت و هر موقعی که افروختند آتشی را برای جنگ خداوند خاموش فرمود و اینها سعی میکنند در روی زمین فساد را و خدا دوست نمیدارد مفسدین را.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ مفسرین و ارباب لغت برای ید معانی زیادی ذکر کرده‌اند: جارحه، قوه، نعمه، ملک، اضافه الفعل. و از برای قوه مثال زدند به اُولَى الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارِ ص آیه ۴۵، و برای نعمه بقولهم لفلان علی ید و از برای ملک به الَّذِي يَبِيْدُهُ عَقْدُهُ النَّكَاحِ بقره آیه ۲۳۷، و از برای اضافه الفعل قوله تعالی لِمَا خَلَقْتُ يَدَيَّْ ص آیه ۷۵، و معانی دیگری هم گفته‌اند مثل نصرت و چیزهای زیادی لکن تمام اشتباه است و ید معانی مشترک ندارند بلکه بمعنی جارحه است و در این نمره موارد کنایه و تشبیه است.

و نیز از برای مغلوله تفسیراتی کردند امساک از عطاء، منع رزق، بخل، منع از عذاب، ضیق معیشت و غیر اینها این هم اشتباه است در اشتباه، و تحقیق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۸

کلام اینست که یهود معتقد هستند که خدا روز یکشنبه شروع کرد در خلقت آسمانها و زمین‌ها و آنچه در آنها است تا روز جمعه فارغ شد و روز شنبه تعطیل کرد و کنار نشست و دستگاه خود بخود میگردد و میچرخد و هیچ مساسی دیگر با خدا ندارد نظیر ساعت که موقعی که او را کوک کردند یا وصل بقوه نمودند دیگر خود بخود کار میکنند، و این کلام بسیار غلط و باطل و یک نوع تفویض است و نظیر کلام حکماء است که گفتند یک فعل بیشتر از خدا صادر نشده و او عقل اول است چون عله واحده من جمیع الجهات یک معلول بیشتر ندارد، و تمام این مزخرفات مبنی بر این است که خدا را عله موجه میدانند، ولی فاعل مختار است و افعالش تابع مصالح و حکم است و بواسطه اختلاف مصالح افعال متعدد میشود و آن بآن افاضه فیض میکند چنانچه مکرر متذکر شده‌ایم.

غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ آنها در افعال اختیاریه فاعل مستقل نیستند تا مشیت حق تعلق نگیرد هیچ فعلی از بنده صادر نخواهد شد با اینکه فاعل

مختار هستند ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آيَةٍ ۵، از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود

(عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم)

زیرا بسا انسان عازم بر امری میشود و همت خود را مصروف میسازد و تمام اسباب و وسائل را فراهم میکند و آن امر انجام نمیگیرد سپس میفرماید

فعلمت ان المدبر غیری.

وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا زیرا اعظم معارف معرفه الله است اول الدین معرفه الله و اینها خدا را نشناختند زیرا خدا را یک صانع بشری دانستند مثل بناء و بناء که میسازد و میرود بلکه سالهای دراز بناء باقی است و بناء زیر خاک پوسیده و رسیده شده و غافل از اینکه بقاء وجود آن بآن بدست قدرت او است بلکه دائماً وجود ممکنات خلع و لبس است مثل اضائه نور لذا میفرماید بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۱۹

در هر آنی افاضه وجود از مبدء فیاض میشود، و شاید تعبیر بثنیه با اینکه آنها تعبیر بمفرد کردند اینست که در هر آنی دو افاضه میشود یکی احداث و ایجاد ماهیات معدومه و یکی ابقاء ماهیات موجوده چنانچه انسان و سایر حیوانات نیز دو دست دارند، و تعبیر یهود بمفرد برای اینست که یک دست ممکن نیست غل شود و لفظ غل دلالت بر تعدد دارد که این دست را با دست دیگر غل کنند کانه میفرماید خداوند بهر دو دست افاضه میکند.

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ هر نحو که مصلحت باشد و حکمت اقتضاء کند که افعال الهی و اراده و مشیت او تابع حکم و مصالح است.

وَلْيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا شخص عنود و حسود و لجوج هر چه بیشتر و بالاتر و مهم تر ادله و براهین و فضائل و مناقب مشاهده کنند بر عناد و حسد و لجاجت آنها افزوده خواهد شد وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا بنی اسرائیل آیه ۸۲ مثل منافقین که چه اندازه فضائل علی علیه السلام را شنیدند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حتی بعضی از علماء عامه مدعی شدند چهل هزار حدیث مسند و چهل هزار مرسل در فضائل علی (ع) حفظ دارند و هر روز بر عناد آنها افزوده شد و مثل یزید (لع) با آن معجزاتی که از سر مطهر مشاهده کرد با چوب دستی چه کرد با آن سر، و تعبیر بکثیر برای اخراج آنهاست که خالی از عناد و عصیبت و لجاجت بودند و از برکات قرآن هدایت شدند و بشرف اسلام مشرف گردیدند.

وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اگر مشاهده حال یهود را بکنید زن و شوهر، پدر و فرزند، دو برادر با یکدیگر خوب نیستند فقط علاقه بجمع مال دارند بلی چون تمام آنها با اسلام اعلی درجه و اشد مراتب عناد را دارند در ضد اسلام و تقابل با او اتفاق و اتحاد دارند لکن غافل از اینکه کُلَّمَا أَطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۰

أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ

ببینید در جنگهای آنها با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک فتح نصیب آنها نشد و امروز هم که اسرائیل با اعراب جنگ دارند و فی الجمله پیش رفتی از آنها شده بر تمام اهل عالم واضح است که اسرائیل یک لقمه اعراب است او نیست که می جنگند بلکه آمریکا است.

وَيَسْجَعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا در هر مملکتی که وارد شوند جز فساد از آنها مشاهده نشده لذا بسیاری از ممالک آنها را در مملکت خود راه نمیدهند و اگر در آن مملکت باشند اخراج میکنند.

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ حب الهی مشمول رحمت است و اینها بکلی از رحمت دورند چنانچه مفاد لعن همین است که گذشت.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵)

و اگر اهل کتاب محققا ایمان می‌آوردند بدین مقدس اسلام و پرهیز از محرمات می‌کردند هر آینه ما می‌پوشانیدیم از آنها گناهان آنها را و هر آینه داخل می‌کردیم آنها را بهشتهایی که در آنها متنعم باشند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يَهُودَ وَ نَصَارَى آمَنُوا إِيمَانِ حَقِيقِي نَهْ مِنْ رُؤْيِ نِفَاقٍ وَ اتَّقَوْا بِفِعْلِ طَاعَاتٍ وَاجِبَةٍ وَ تَرَكَ مَعْصِيَةَ لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

لان الاسلام يجب ما قبله).

وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ که برای اهل ایمان و تقوی مهیا شده و اینها هم مصداق این عام هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۱

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۶] ص: ۴۲۱

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶)

و اگر محققا اهل کتاب از یهود و نصاری بر پا میداشتند تورات موسی و انجیل عیسی و آنچه که بر آنها از جانب پروردگارشان نازل شده هر آینه بر خوردار میشدند از برکات بالا و پائین بعضی از آنها انصاف را از دست نداده و براه مقصود سیر کرده و کثیری از آنها بد است آنچه را که عمل میکنند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ همان تورات که موسی از جانب پروردگار آورده که دست تحریف در او دراز نشده باشد و انجیلی که بر عیسی نازل شده نه این تورات محرف و انجیل اربعه مزخرف.

وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ بتوسط انبیاء مثل زبور داود و فرقان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دستوراتی که بتوسط انبیاء خداوند نازل فرموده.

لَأَكَلُوا مراد مطلق اکل است نه اکل بمعنی خوردن مِنْ فَوْقِهِمْ برکات آسمانی وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ برکات زمینی که این جمله منطبق میشود با آیه شریفه وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَخْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ الایه اعراف آیه ۹۶.

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ بمعنی استوی و استقامت است مأخوذ از قصد یعنی سیر در مقصود اصلی که راه مستقیم و صراط مستوی خالی از افراط نصاری و غلو در امر عیسی و تفریط یهود و نسبتهای ناروا بانبیاء دادن.

وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ بحدی کثرت دارد که امه مقتصده در جنب آنها نادر و کالمعدوم است (ساء) بد و قبیح و زشت است ما یعملون آنچه

که عمل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۲

میکند چه اعمال قلبی از عقائد فاسده و چه اعمال نفسی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و چه اعمال جوارحی از ارتکاب معاصی و قبیح عقلیه و شرعیه.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷] ص: ۴۲۲

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

(۶۷)

ای پیغمبر محترم برسان آنچه که بر تو نازل شده از پروردگارت و اگر بجا نیاموردی پس تبلیغ رسالت او را نکرده‌ای و خداوند تو را حفظ میفرماید از ناس محققا خدا هدایت نمی‌کند قومی را که کافر باشند.
کلام در این آیه شریفه در چند مقام واقع می‌شود:

(مقام اول) ص: ۴۲۲

در شأن نزول این آیه شریفه و آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْآيَةُ که در اوائل سوره بیان شد، اخبار متواتره از ائمه علیهم السلام و اجماع علماء شیعه بر این است که این دو آیه در غدیر خم ۱۸ ذی الحجه سال آخر عمر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در باره ولایت علی امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و این آیه قبل از تبلیغ ولایت و کلام نبی اکرم (ص) (من کنت مولاه فهذا علی مولاه تا آخر حدیث)

بوده و آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ بعد از ابلاغ بوده و منافقین این دو را از هم جدا کرده یکی را در اول سوره و در وسط آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ و دیگری را در این موقع تا امر مشتبه گردد و از عامه کسانی که اعتراف کردند باین موضوع و اخباری نقل کردند بسیار هستند که ما در کلم الطیب مجلد دوم صفحه ۱۹۰ مفصلا ذکر کرده‌ایم و اینجا بطور فهرست اشاره می‌کنیم:

۱- ثعلبی امام المفسرین بسند از ابن عباس و حضرت باقر (ع) و حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۳ صادق (ع) روایت کرده در کتاب الکشف و البیان.

۲- حموینی در فرائد السمطین از ابی هریره روایت کرده.

۳- صاحب مناقب الفاخرة از ابی اسحق. ۴- حافظ ابی نعیم در نزول القرآن از ابی رافع. ۵- همین حافظ ابو نعیم از عطیه. ۶- مالکی در فصول المهمه از ابی سعید خدری. ۷- صدر الأئمه اخطب خوارزمی از ابی هریره. ۸- حموینی از ابی سعید. ۹- حاکم ابو القاسم در شواهد التنزیل از ابی صالح و ابن عباس.

۱۰- ابو بکر جرجانی از ابی سعید. ۱۱- ابو عبد الله شیرازی از ابی سعید ۱۲- ابو احمد مهدی بن بزاز از ابی هارون. ۱۳- ابو احمد بصری از ابی سعید.

۱۴- مسعود بن ناصر در کتاب درایه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. ۱۵- ابن عبد البر در کتاب استیعاب از بریده و ابی هریره و براء بن عازب و زید بن ارغم.

۱۶- صاحب کتاب مشکاة از صحیح ترمذی. ۱۷- سیوطی در در المنثور از ابی سعید و ابی هریره. ۱۸- ابن مردویه در مناقب از ابی سعید و ابی هریره.

۱۹- ابن عساکر در تاریخ خود از ابی سعید و ابی هریره. ۲۰- فخر رازی در تفسیر کبیر و غیر اینها از کسانی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باسناد خود یا بنحو ارسال نقل کرده‌اند. و بالجمله شأن نزول این دو آیه در موضوع ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از متواترات بین الفریقین است و ما عین عبارات احادیث منقوله را در کلم الطیب متذکر شده‌ایم که بعد از نزول این آیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی فقال من کنت مولاه فهذا علی مولاه الخبر)

و این جمله را در غدیر خم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در غایه المرام از طریق عامه ۸۹ حدیث و از طریق خاصه ۴۳ حدیث روایت کرده و در سفینه جلد دوم صفحه ۳۰۷ از قاضی نور الله صاحب احقاق الحق از ابن کثیر شامی در احوالات محمد بن

جریر الطبرسی میگوید) انی رأیت کتابا جمع فیه احادیث غدیر خم فی مجلدين اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۴

ضحیمتین) و از ابی المعالی جوینی نقل فرموده که در بغداد نزدیک صحافی کتابی دیدم که در نقل روایات غدیر خم ظهر کتاب

نوشته بود که این مجلد ۲۸ در ذکر حدیث غدیر خم و یتلوه مجلد ۲۹ و ابط از اینها عبات میر حامد حسین هندی و الغدیر امینی.

(المقام الثانی) ص : ۴۲۴

در دلالت و استدلال باین دو آیه بر اثبات خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السلام بپنج وجه میتوان استدلال کرد: وجه اول- در آیه منوط فرموده عدم تبلیغ آن را بعدم تبلیغ رسالت کلیه و معلوم است امری که تمام احکام اسلامی و دستورات دینی منوط باوست جز ولایت چیزی نیست که روح ایمان است و بقیه بمنزله جسد است.

وجه دوم- اینکه این امری بوده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوف شدید داشته از ابلاغ و خداوند وعده عصمت داده و این جز ولایت علی علیه السلام نیست زیرا منافقین و جدید الاسلامیها با علی (ع) خوش بین نبودند یا از جهت اینکه پدران و بستگان آنها بدست آن حضرت کشته شدند یا از جهت اینکه پیغمبر (ص) علی را در همه جا بر دیگران تقدم میداشت موجب حسد و عداوت آنها با علی بود یا از جهت اینکه عایشه بسیار حسد میبرد که پیغمبر با علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام چه نحو رفتار میکند که ریشه فساد همین بود و پدرش را و رفیق او را بر ضد علی میگماشت و البته با این مطالب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کمال خوف را داشت.

وجه سوم- اهمیتی که پیغمبر (ص) باین موضوع داده و در بیابان متجاوز از ده دوازده هزار نفر با آن حرارت آفتاب حجاز میخواست گوشزد تمام بشود مجرد محبت یا فضیلتی برای علی (ع) نبوده زیرا آنها را مکرر فرموده بود و این جز ولایت و خلافت نیست دیدید در موضوع تعیین ولایت عهد چه جشنهای مفصلی در مملکت گرفته شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۵

وجه چهارم- در آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَ الْإِسْلَامَ معلوم میشود که این امر مهم موجب کمال دین و تمامیت نعمت اسلام است و بدون او دین ناقص و نعمت ناتمام است و این جز ولایت چیزی دیگری نیست.

وجه پنجم- اسلام بدون این امر مرضی خداوند نبوده و نیست زیرا جسد بی روح است و بوسیله این تبلیغ اسلام مرضی خداوند شده و این جز ولایت چیزی دیگری باین اهمیت نیست.

(مقام سوم) ص : ۴۲۵

در شرح الفاظ آیه شریفه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ أَيُّهَا خُطَّابُ بَعِيدٍ است و در اینجا بمناسبت مقام منیع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است و تعبیر بالرسول اشاره بمقام رسالت که وظیفه بزرگ شما رسالت و تبلیغ است نباید کوتاهی و مسامحه نمود.

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ در اخبار داریم که در چند موضع در عرفات مکه، جحفه امر بابلاغ باین موضوع شده بود لکن فوری نبود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میدید و میدانست که منافقین در اطراف و کنار هستند و کاملاً با این موضوع مخالف سر سخت هستند و میترسید موجب انبعاث فتنه و تشتت مسلمین و منجر باتلاف نفوس و قتل آن سرور شود و منتظر تأمینی از پروردگار بود تا در غدیر خم این امر اکید تهدید آمیز رسید که فرمود (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) که اصلاً تبلیغ رسالت نشده زیرا شرط صحت کلیه عبادات ایمان، و رستگاری در آخرت و نیل بسعادت و بهشت و نجات از عذاب منوط با ایمان است چنانچه سر تا سر قرآن باین ناطق است و یکی از ارکان مهمه ایمان ولایت است و بدون او ایمان نیست و با عدم ایمان خلود در عذاب و بطلان کلیه اعمال است پس بانتفاء جزء اخیر عله معلول منتفی میشود و دستگاه رسالت لغو و باطل میگردد.

وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرُكَ مِنَ النَّاسِ این وعده قلب مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را آرام و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴،

تهدید موجب تشجیع آن سرور شد، ابلاغ فرمود و از تمام اخذ بیعت گرفت حتی از نساء و تا سه روز در این محل ماند تا بیعت تمام شد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ از آن قساوت قلب و سیاهی دل و عناد و حسد و عصبیت از قابلیت هدایت افتادند و کردند آنچه کردند که در بعض اخبار دارد که مردم بدو شاهد حق خود را میگیرند و علی علیه السلام با دوازده هزار شاهد نتوانست حق خود را بگیرد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۸] ص: ۴۲۶

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَكَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمُ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸)

بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ای اهل کتاب یهود و نصاری شما نیستید بر دین صحیح تا اینکه بر پا دارید تورات و انجیل و آنچه که بر شما از جانب پروردگارتان نازل شده و هر آینه زیاد میکند آنچه که بر تو نازل شده از جانب پروردگارت که قرآن باشد بسیاری از آنها را طغیان و کفر پس غمگین نباش برای قومی که کافر هستند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خُطَابِ يَهُودٍ وَنَصَارَى است بقرینه لفظ تورات و انجیل لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ یعنی دین پا بر جا ندارید زیرا این بدعتها که معتقد بآن هستید و این نسبتهای ناروا که بانبیاء می‌دهید و این کفریاتی که در کتب خود نوشته‌اید و غلوی که در حق عیسی نصاری دارند و نسبت زشتی که یهود باو می‌دهند و سایر مزخرفاتی که در میانه آنها معمول است، مسلماً حضرت موسی و عیسی و سایر انبیاء از آنها بیزارند و تماماً افتراء بآنها است چنانچه مکرر گفته‌ایم که این تورات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۷ رائج تألیف یک مشرک قسی القلب و اناجیل تألیف یک آدم‌های لا ابالی شهوت پرست است جز مختصری از آنها که دست بدست از زمان موسی و عیسی باقی مانده و میتوان گفت از آنها صادر شده باشد.

حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ حقیقی که در دست انبیاء بنی اسرائیل بوده و تبلیغ میکردند و شما بسیاری از آنها را کشتید و بسیاری را تکذیب کردید فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ بقره آیه ۸۷.

وَ الْإِنْجِيلَ آن انجیلی که دست اوصیاء حضرت عیسی بوده تا زمان بعثت حضرت ختمی مرتبت (ص) که تحویل باو با تمام ودایع انبیاء داده شده.

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ بعضی گفتند مراد قرآن است که بر سر تا سر دنیا نازل شده، بعضی گفتند احکام صادر شده از موسی و عیسی قبل از نسخ و کلمات دیگری که تمام تفسیر برای است و خلاف ظاهر آیه است زیرا قرآن اختصاص بآنها ندارد و احکام هم در همان تورات و انجیل است بلکه ظاهر آیه و ما انزل در مقابل تورات و انجیل اموری است که توسط سایر انبیاء بنی اسرائیل مثل: داود سلیمان، زکریا، یحیی، و غیر اینها بر بنی اسرائیل نازل شده یعنی دین حقه موسی و عیسی و سائر انبیاء را اقامه کردید البته تصدیق نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خواهید کرد زیرا تمام انبیاء بشارت بآن سرور داده‌اند و دین حقه انبیاء با دین اسلام تفاوتی چندان ندارد مگر در بعض جزئیات چنانچه قبلاً اشاره کردیم و ادله اقامه نمودیم که از زمان آدم تا قیام قیامت دین یک دین بوده با اسم اسلام و انبیاء تماماً مأمور بدعوت بآن بوده‌اند.

وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا بواسطه عناد و عصبیت و قساوت قلب و حب جاه و مال البته روز بروز طغیان و کفر آنها زیادتر میشود هر چه آیات قرآنی در بیان معایب آنها نازل میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۸

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بگذار تا بمیرند در عین خود پرستی) فَذَرْنَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ

زخرف آیه ۸۳، معارج آیه ۴۲

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۶۹] ص: ۴۲۸

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹)

محققا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که انتساب یهود دارند و صابثین و نصاری کسانی که ایمان بخدا و روز آخرت دارند و عمل صالح از آنها صادر میشود پس نیست خوفی بر آنها و نیستند آنها غمناک.

این آیه شریفه باندک اختلافی در سوره بقره آیه ۶۱ که در مجلد دوم صفحه ۴۸ گذشت احتیاج بشرح ندارد مختصر کلامی که باید متذکر شویم چند جمله است یکی وجه اینکه در این آیه و الصابثون مرفوع شده بخلاف سوره بقره چیست، مفسرین اختلاف شدیدی دارند و رد و ایراد بیکدیگر که ذکر آنها لا- یسمن و لا یعنی من جوع است، و آنچه بنظر میرسد و الصابثون خبر مبتداء محذوف است هم الصابثون و جمله عطف بجمله آمنوا و جمله هادوا است یعنی و الذین هم الصابثون و النصاری. جمله دوم- مراد از صابثون چیست بعضی گفتند که فرقه‌ای هستند که دین آنها مأخوذ از یهود و نصاری و مجوس است، بعضی گفتند معتقد بنوح هستند و کلیه انبیاء بعد از او را منکرند، لکن خبر از حضرت رضا علیه السلام است فرمود عبده نجوم هستند. جمله سوم- در این آیه شریفه این چهار طائفه را دو دسته میکند: دسته اول مؤمنینی که ایمان ظاهری آورده و یهود و نصاری و صابثینی که بشرف اسلام مشرف نشده‌اند که مستحق عذاب ابدی هستند و قابلیت بهشت و نعم آن را ندارند، دسته دوم کسانی که از این چهار طائفه موفق بایمان حقیقی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۲۹

بخدا و روز جزاء دارند و اعمال صالحه از آنها صادر میشود اینها هیچ خوفی از عذاب ندارند و اهل نجات هستند و از هیچ گونه نعمی محروم نخواهند شد که موجب خسران آنها گردد.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۷۰] ص: ۴۲۹

اشاره

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۷۰)

و البته محققا گرفتیم عهد و میثاق بنی اسرائیل را و فرستادیم بسوی آنها پیغمبرانی هر زمانی که آمد آنها را پیغمبری که بر خلاف هوای نفس آنها بود طائفه از انبیاء را تکذیب کردند و طائفه از آنها را کشتند.

و لقد لام قسم است از برای تأکید در جمله أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ که میثاق اکید و عهد غلیظ از آنها گرفتیم. وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا بنی اسرائیل بسیار بودند بسا در یک عصر متجاوز از صد پیغمبر بود هر کدام برای شهری، آبادی، محلی، طائفه‌ای، قبیله‌ای و البته انبیاء می‌آیند و بر خلاف هواهای نفسانیه شیطانیه و شهوات بهیمیه و صفات سبعیه براه حق و صراط مستقیم و صفات ملکیه و کمالات نفسانیه ابلاغ و ارشاد و هدایت میکنند و البته نفوس خبیثه و اشخاص شهوت ران و هوا پرستان با آنها کمال عداوت و مخالفت را دارند چنانچه امروز می‌بینیم که با علماء دین چه اندازه مخالف و معاند هستند لذا می‌فرماید كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ هر پیغمبری که آمد بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ یعنی تمام انبیاء بر خلاف هوای نفس ابلاغ میکنند نه اینکه بعضی مطابق هواهای آنها بودند.

فَرِيقًا كَذَّبُوا آن انبیایی که از چنگال بنی اسرائیل فرار کردند و به بیابانها و کوه‌ها و آبادیهای دور پناه بردند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۰

وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ آنهایی که گرفتار این خونخوارهای بی‌رحم یهود شدند بسخت‌ترین انحاء آنها را کشتند، گاهی با اره دو قسمت

کردند، گاهی سر بریدند، گاهی در دیگ آب جوش جوشانیدند، گاهی در چاه انداختند، گاهی زنده زیر خاک کردند چنانچه امروز مشاهده میشود که اگر مسلمانی در چنگال آنها قرار گیرد چه میکنند هیچ طائفه‌ای قسی‌تر از یهود در دنیا نبوده و نیست.

(اشکال) ص: ۴۳۰

چرا کذبوا بصیغه ماضی و یقتلون بصیغه مضارع است.

(جواب) ص: ۴۳۰

مسلمانان آن فرقه از انبیاء را که کشتند تکذیب هم میکردند مفاد آیه شریفه و الله العالم این نحو بنظر میرسد که اینها تمام دو فرقه را تکذیب کردند غایه الامر اگر دست رسی بآنها نداشتند همان تکذیب تنها بود و اگر بچنگال یهود گرفتار میشدند میکشیدند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۷۱] ص: ۴۳۰

اشاره

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

و گمان کردند این تکذیب و قتل انبیاء فتنه و فساد و ابتلاء و عذابی برای آنها نیست پس کور شد چشم قلب آنها حق را نمی‌دیدند و کر شد گوش قلب آنها مواعظ و نصایح انبیاء را نمی‌شنیدند سپس بعد از اینکه بیدار و هوشیار شدند و گرفتار بلاها و دچار محنت‌ها شدند توبه کردند خداوند توبه آنها را قبول فرمود سپس بسیاری از آنها بهمان کوری و کری اولی برگشتند و خداوند بینا است بآنچه میکنند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۱

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ گفتند افعال بر سه قسم است: یک قسم افعالی است که ثبات و تحقق و استقرار دارد مثل علم، یقین، تبین. جمله مفعول آنها بان مثقله که دلالت بر تحقق دارد گفته میشود مثل وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ نور آیه ۲۵، و أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَرَى عِلْقَ آيَةٍ ۱۴.

قسم دوم افعالی است که استقرار و ثباتی ندارد مثل طمع، خوف، رجاء بان مخففه تعبیر میشود مثل الَّذِي أُطْمِعَ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي شعراء آیه ۸۲، وَ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ انفال آیه ۲۶، وَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا كهف آیه ۸۰.

قسم سوم اینکه تاب هر دو را دارد استقرار و عدم استقرار مثل ظن: زعم، حسابان. گاهی که بمعنی تحقق و استقرار باشد بمثقله گفته میشود و اگر بمعنی عدم استقرار باشد بمخففه. لکن این کلام تمام نیست و شعر بلا ضروره و موارد نقض بسیار دارد مثل عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى سوره آیه جواب دادند که این بواسطه توسط سین است، باز نقض شد بآیه وَ أَنْ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى نجم آیه ۳۹، که واسطه ندارد جواب دادند که لیس فعل نیست حقیقه و تحقیق کلام اینست که تمام اینها بی‌وجه است و تخرص بغیب بلکه اگر مدخول آن جمله اسمیه باشد باید مثقله آورد و اگر جمله فعلیه باشد ان ناصبه مخففه که جمله را بتأویل مصدر برد ای حسبوا عدم کون عملهم فتنه و مراد از فتنه عمل زشت و قبیح و فاسد است نظیر آیه شریفه قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسَبُونَ صِدْقًا كهف آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ و آیه شریفه وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ بقره آیه ۱۱.

فَعَمُوا وَ صَمُّوا همین نحو که بدن چشم و گوش دارد و بسا کور میشود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۲

و در چاه ضلالت میافتد یا کر میشود و کلمات را استماع نمیکند همین نحو چشم قلب کور میشود و حق را نمی‌بیند و گوش قلب کر میشود و مواعظ را درک نمیکند چنانچه در آیه شریفه میفرماید صُمُّ بُكُمُ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۷۱ ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ یعنی پشیمان شدند و توبه کردند و خداوند قبول توبه فرمود و این البته در ادوار مختلفه بوده چون یهود چنانچه کتب خود آنها شهادت میدهد حالات بوقلمون داشتند یک زمان بقدری در شرک و کفر فرو میرفتند که اسمی از تورات و موسی نبوده و گاهی سلطان مؤمنین پیدا میشده و بفکر دین میافتادند.

ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا باز دوره دیگری می‌آمد بر میگشتند بهمان شرک و کفر آبائی و اجدادی خود. کثیر منهم البته در میان آنها انبیاء و مؤمنین و صلحاء هم بودند لکن در اقلیت و اکثریت با کفار بود چنانچه در تمام ادوار از زمان آدم تا کنون تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اکثریت با کفار، فساق، فجار، احزاب شیطان بوده.

(اشکال) ص: ۴۳۲

وجه اینکه کثیر مرفوع شده با اینکه بمقتضای قاعده باید منصوب باشد.

(جواب) ص: ۴۳۲

آنکه ممکن است بدل از واو جمع باشد که کسانی که عمو و صمو هستند کثیر از آنها هستند، و ممکن است خبر مبتداء محذوف باشد یعنی ذو العمی و الصمم کثیر از آنها است، و ممکن است فاعل عمو و صمو باشد بلغت اکلونی البراغیث، و وجه اول انساب است و الله بصیر بما یعملون معنی واضح است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۳

[سوره المائدة (۵): آیه ۷۲] ص: ۴۳۳

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲)

هر اینه بتحقیق کافر شدند کسانی که گفتند خداوند عالم او است مسیح پسر مریم و حال آنکه مسیح بآنها فرمود ای بنی اسرائیل عبادت کنید خدا را که پروردگار من و شما است و چنین است کسی که شرک بخدا آورد محققا حرام فرموده خداوند بر او بهشت را و جایگاه او آتش است و نیست از برای ظالمین انصار و یاورانی در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۲۸۴-۳۰۱ هیجده صفحه شرح حال نصاری و عقائد آنها و شرح حال مسیح که از کتب خود نقل میکنند مخصوصا از چهار انجیل نوشته شده مراجعه فرمائید و ما در اینجا بمقدار مناسبت با شرح آیه شریفه اشاره میکنیم.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ كفر نصاری از جهات بسیار است: ۱- قائل بتجسم هستند چنانچه یهود و فرقه مجسمه از مسلمین قائلند که خدا جسم است، مکان دارد، نزول و جبوط دارد، دست دارد، بر تخت نشسته فردای قیامت مؤمنین او را می‌بینند و از این قبیل مزخرفات دیگر.

۲- اینکه حلول کرد و داخل شد در رحم مریم.

۳- اینکه مسیح را گاهی میگویند خدا است، گاهی پسر خدا است، گاهی پسر انسان، چنانچه اناجیل آنها بر این مزخرفات ناطق است.

۴- قائل بتثلیث اب، ابن، روح القدس هستند.

۵- هر سه یکی است و یکی سه است و غیر اینها مرحوم شیخ بهایی در کشکول نراقی در سیف الامه، سید اسماعیل در کفایه میفرماید اصول مذهب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۴
نصاری بر چهارده امر است: ۱- خدا یکی است. ۲- خدا پدر است. ۳- خدای پدر پسر است. ۴- پدر و پسر روح القدس است. ۵- او مربی و خالق است.

۶- آنکه شافع است (یعنی عیسی رفت جهنم بعوض امت که گفتند فدانا من لعنة الناموس) و مراد از ناموس تورات است. ۷- او متجلیست یعنی خود را نشان میدهد. ۸- خدا بتوسط روح القدس داخل رحم مریم شد. ۹- از رحم او بدنیا آمد. ۱۰- بدار رفت و کشته شد و بخاک رفت. ۱۱- بعد از خاک رفتن جهنم رفت و انبیاء و مؤمنین که شیطان آنها را در جهنم حبس کرده بود نجات داد و بیرون آورد. ۱۲- پس از نجات آنها بدنیا آمد و زنده شد. ۱۳- پنجاه روز در دنیا بود و رفت در آسمان در طرف راست پدر نشست. ۱۴- میآید در بیابان شام و بهشتی‌ها را ببهشت و جهنمی‌ها را بجهنم میرود. ملاحظه کنید تناقضات این جمله‌ها را و کفریات آنها را.

وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ عِبَادَتِ مُخْتَصِ بِنَاتِ اِقْدَسِ رُبُوبِي اِسْتِ كِه مِفَادِ كَلِمِه طَيِّبِه لَا اِلَهَ اِلَّا اَللَّهُ اِسْتِ وَاوَلِيْنِ كَلِمِه كِه جَمِيْعِ اَنْبِيَاءِ اَز اَدَمِ تا خَاتَمِ مَأْمُوْرِ بَدْعُوْتِ بُوْدُنْدِ هَمِيْنِ كَلِمِه بُوْدِ و نَصَارِيْ بَلَكِه تَمَامِ مَلِيْنِ عَالَمِ مَخَالِفِ بَا هَمِيْنِ كَلِمِه هَسْتَنْدِ و شَرِكِ اَنْهَآ شَرِكِ عِبَادَتِيْسْتِ و اَمَا شَرِكِ ذَاتِيْ كِه تَعَدَدِ وَاجِبِ الِوْجُوْدِ بَاشْدِ اَحْدِيْ قَائِلِ نِيْسْتِ و تَمَامِ مَعْتَرَفِ بُوْحِدْتِ وَاجِبِ الِوْجُوْدِ هَسْتَنْدِ مَكْرِ طَبِيْعِيْ كِه اَصْلًا مَنَكْرِ وُجُوْدِ وَاجِبِ اِسْتِ و فِقْطِ شَبْهِه اِبْنِ كَمُوْنِه كِه اِحْتِمَالِ تَعَدَدِ دَادِه حَتِيْ مَجُوْسِ كِه قَائِلِ بِيْزْدَانِ و اِهْرَمَنْ هَسْتَنْدِ شَرِكِ اَفْعَالِيْ اِسْتِ كِه خَالِقِ خِيْرَاتِ و شُرُوْرِ رَا مَتَعَدَدِ مِيْدَانَنْدِ حَتِيْ قَائِلِيْنِ بَصِفَاتِ زَائِدِه شَرِكِ صِفَاتِيْ قَائِلَنْدِ.

إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ بِشْرِكٍ فَقَدْ حَزَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ زِيْرَا مَشْرِكِ قَابَلِيْتِ مَغْفِرْتِ نَدَارْدِ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِه نَسَاءِ آيِه
.۴۸

وَمَا وَاوَاهُ النَّارُ وَايَاتِ دَرِ عَقُوْبَتِ شَرِكِ بَسِيْرِ اِسْتِ و ظَلْمِيْ بِالْاَتْرَازِ شَرِكِ نِيْسْتِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۳۵
إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ لِقَمَانِ آيِه ۱۳، لَذَا مِيْفِرْمَايْدِ وَا مَالِلِظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ كَمَا نَكْنِيْدِ كِه مَسِيْحِ شَمَا رَا شَفَاعَتِ كَنْدِ يَا فِدَايِ شَمَا شُوْدِ اَز لَعْنَتِ نَامُوْسِ زِيْرَا مَشْرِكِ هَسْتِيْدِ و ظَالِمِ، و اَنْصَارِيْ بَرَايِ ظَالِمِيْنِ نِيْسْتِ. و اِيْنِ جَمَلِه و لُوْ كَلَامِ مَسِيْحِ اِسْتِ و خَطَابِ بِنِيْ اِسْرَائِيْلِ اِلَّا اِيْنَكِه جَمْعِ مَحَلِيْ بِالْفِ و لَامِ اَفَادِه عَمُوْمِ دَارْدِ و هِيْجِ ظَالْمِيْ مُوْرِدِ عَنَايَتِ و شَفَاعَتِ نَخُوَاهْدِ شُدِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۷۳] ص: ۴۳۵

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَا مِنْ اِلَهٍ اِلَّا اِلَهٌ وَا حِدٌ وَا اِنْ لَمْ يَنْتَهُوْا عَمَّا يَقُوْلُوْنَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۷۳)
هَر اِيْنِه مَحَقَّقًا كَاْفِرِ شُدَنْدِ كَسَانِيْ كِه خُدَا رَا يَكِيْ اَز سِه شَمْرْدَنْدِ كِه سِه اَلِهِ كَفْتَنْدِ و حَالِ اَنْكِه اِلَهِيْ نِيْسْتِ جِزِ خُدَايِ يَكَاْنِه و اَكْرِ دَسْتِ اَز اِيْنِ شَرِكِ و كَفْرِ بَرِ نَدَارَنْدِ و مَنْتَهِيْ نَشُوْنْدِ هَر اِيْنِه اَلْبَتِه بَاَنْهَآ مَسِ مِيْكََنْدِ بَكَسَانِيْ كِه كَاْفِرِ شُدَنْدِ عَذَابِ دَرْدِنَاكِ.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ مُرَادِ اَز ثَلَاثِ نِه سُوْمِيْ بَاشْدِ كِه اَلْعِيَاذِ خُدَا رَا پَسْتِ تَرِ اَز عِيْسِيْ و رُوْحِ الْقُدُسِ بَدَانْدِ اَوَّلِ اِبْنِ، دُوْمِ رُوْحِ الْقُدُسِ، سُوْمِ خُدَا، بَلَكِه مُرَادِ يَكِيْ اَز سِه اِسْتِ و اِطْلَاقِ ثَالِثِ بَرِ هَر يَكِ مِيْشُوْدِ كِه بُوْجُوْدِ اَوْ عَدَدِ سِه مِيْگَرْدَدِ چِنَاْنِچِه اِطْلَاقِ خَامَسِ اَلِ عِبَاءِ (ع) بَرِ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِيْشُوْدِ بَا اِيْنَكِه سُوْمِ كَسِيْ بُوْدِ كِه دَرِ زِيْرِ كَسَاءِ رَفْتِ و بَرِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ هَمِ مِيْشُوْدِ چِنَاْنِچِه دَرِ زِيَارَتِ اَنْ حَضْرَتِ اِسْتِ بَا اِيْنَكِه چِهَارْمِيْ بُوْدِه بَعْبَارَتِ رُوْشْنِ پِنْجِ نَفْرِ هَرِ كِدَامِ خَامَسِ اَنْ چِهَارَنْدِ.

وَا مِنْ اِلَهٍ اِلَّا اِلَهٌ وَا حِدٌ زِيْرَا اِسْتِحْقَاقِ عِبُوْدِيْتِ اَحْدِيْ جِزِ اَوْ نَدَارْدِ تَمَامِ عِبْدِ و ضَعِيْفِ و مَمْكَنْ و مَحْتَاْجِ و فَقِيْرِ هَسْتَنْدِ و خَلْقِ الْاِنْسَانِ

صَعِيفًا سوره اُطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۳۶

نساء آیه ۲۸ أَنتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ فَاطِر آیه ۱۵، از امیر المؤمنین علیه السلام در مناجاتش مرویست (کفانی فخران اکون لک عبدا و کفانی عزا ان تکون لی ربا)

و مقام عبودیت مطلقه بالا-ترین مقام انسانیت (و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم) و اِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ دست از این شرک و عیسی پرستی بر نداشتند و بر نگشتند و توبه نکردند و پشیمان نشدند لَيْمَسَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ که بهمین کفر باقی ماندند عذاب الیم کلیه عذاب الیم است لکن اختصاص باین خصوصیت کاشف از منتها درجه الم است.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۷۴] ص: ۴۳۶

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

آیا پس چرا توبه و بازگشت نمیکنند بسوی خدا و تمنای مغفرت از خدا و طلب آن را نمیکنند و حال آنکه خداوند آمرزنده و مهربان است.

أَفَلَا- يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ و جوب توبه از احکام عقلیه مستقله است بخصوص از این کفریات و تناقضات که هر عاقلی حکم بفسادش میکند که دفع ضرر مقطوع است و توبه از این گناهان بزرگ اینست که دست از این عقائد باطله بر دارند و در حق عیسی غلو نکنند و بشرف اسلام مشرف شوند و آنچه حق و صدق است در حق عیسی معتقد گردند.

و يَسْتَغْفِرُونَهُ و از خداوند طلب کنند که از گذشته‌های آنها پرده پوشی کند، توبه فعل آنها است و مغفرت فعل الهی است و مترتب بر یکدیگر یعنی اگر اینها توبه کردند و از خدا طلب مغفرت نمودند و اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ هم ستر عیوب آنها میفرماید و هم آنها را مشمول رحمت خود میگرداند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۷

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۷۵] ص: ۴۳۷

مِا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵)

نیست مسیح پسر مریم مگر رسول فرستاده خداوند چنانچه قبل از او فرستادگانی بودند این هم یکی از آنها و مادرش هم مؤمنه صالحه تصدیق تمام انبیاء و رسل را نموده بود و هر دو مثل سایر افراد بشر احتیاج بطعام و خوراک داشتند امتیازی از حیث بشریت با دیگران نداشتند نظر کن ای رسول اکرم (ص) چگونه برای نصاری آیات الهی بیان میشود پس از آن بین چگونه نصاری افتراء بمقام مقدس مسیح و مادرش میزنند.

مِا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ حضرت مسیح در بشریت با سایر افراد بشر امتیازی ندارد جز دو امتیاز یکی از جنبه جسمانیت که بدون پدر دنیا آمد و این جنبه را خداوند در آیه دیگر بیان میفرماید اِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ آل عمران آیه ۵۹، که اگر منشأ قول نصاری که پسر خدا است برای بی‌پدری او است، آدم نه پدر داشته و نه مادر خداوند قدرت دارد انسان مخلوق تولیدی باشد چنانچه اکثر حیوانات بلکه ن.....تولیدی است از هسته و دانه و قلمه و پیوند میرویانند، و هم تکوینی باشد مثل آدم و بسیاری از حیوانات و نباتات بلکه مخلوق اولی از جمیع حیوانات و نباتات و هم بینهما مثل مسیح مادر دارد و پدر ندارد هم تولیدی است از مادر متولد شده و هم تکوینی است بدون پدر مخلوق شده، و دیگر از جنبه روحانی که رسول و فرستاده خدا است چنانچه سایر رسل آن امتیاز را داشتند که مکرر در مکرر در آیات شریفه اشاره دارد اِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ كَهْفِ آيَةِ

۱۱۰، و سایر آیات دیگر و این امتیاز خصیصه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۸

مسیح نیست قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ چه اندازه انبیاء و رسل قبل از مسیح آمدند هیچ کدام نه ملک بودند نه خدا بودند نه پسر خدا. وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ مادر مسیح یک زنی بود از زنه‌های خوب عالم مثل حوی آسیه، کلثوم خواهر موسی مؤمنه بالله و مصدقه تمام انبیاء و رسل بلکه معصومه بود و مورد وحی الهی واقع شد و مائده بهشتی برای او می‌آمد فقط امتیازی که بدون فحل بچه آورد که مفاد وَ اضْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ آل عمران آیه ۴۲ است نسبت بزنها‌ی دیگر داشت.

کانا یا کِلانِ الطَّعَامِ تمام لوازم بشریت را واجد بودن خوردن، آشامیدن خواب رفتن، راه رفتن، صحت، مرض، قوت و ضعف داشتن، در شکنجه ظلم و اذیت واقع شدن، تمام احتیاجات بشری را داشتند، عبادت کردن و هکذا تمام اینها دلیل و آیه واضحه است بر عبودیت و مخلوقیت آنها.

انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ و ادله بر اثبات مخلوقیه آنها و مع ذلك این نصاری چشم از همه اینها پوشیده و توجه باین آیات نمیکنند جای بسیار تعجب است.

ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ افك افتراء بستن است زیرا اینها با اینکه اظهار عقیده خود را باین کفریات میکنند نسبتهای دروغ بحضرت مسیح هم در این اناجیل اربعه میدهند که خود آن حضرت العیاذ بفرماید من خدا هستم گاهی بگوید پسر انسان هستم و سایر کلمات که ما مفصلاً در مجلد اول کلم الطیب نقل کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۳۹

[سوره المائدة (۵): آیه ۷۶]..... ص: ۴۳۹

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

بفرما باین نصاری آیا عبادت میکنید از غیر خدا چیزی را که مالک نیست برای شما ضرر و نفعی را و خداوند میشنود کلام شما را و میداند افعال و کردار شما را قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اطاعت و عبادت کسی را باید کرد که تمام احتیاجات بنده را بتواند بنحو اتم اکمل موافق حکمت و مصلحت رفع کند و آن فقط قادر متعال حکیم علی الاطلاق، عالم بجمع خصوصیات باطنیه و ظاهریه، ذات مقدس پروردگار است نه غیر آن ما لَا يَمْلِكُ چیزی و کسی که مالک هیچگونه امری نیست نه از خود و نه غیر خود لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا بلکه خود هم سر تا پا محتاج است وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

[سوره المائدة (۵): آیه ۷۷]..... ص: ۴۳۹

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

بگو ای اهل کتاب تجاوز نکنید در دین خود از حق و زیاد روی نشود از حد و متابعت نکنید خواهشهای پیشینیان را که هم خود گمراه بودند و هم بسیاری را گمراه کردند و از جاده مستقیم خارج شدند و بضلالت و گمراهی افتادند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ اگر خطاب فقط بنصاری باشد مراد غلو در حق مسیح است و اگر بیهود و نصاری هر دو باشد غلو یهود گفته آنها است که موسی خدای هارون و هارون خدای فرعون است و گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۱۸، و نیز گفتند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً بقره آیه ۸۰ و امثال این مزخرفات. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۰

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو تجاوز از حد است، غلو در حق خدا معنی ندارد زیرا از برای او حدی نیست تا تجاوز از حدش غلو باشد بلکه هر چه در حق او گفته شود این گفته محدود است و نسبت بذات اقدس ربوبی غیر محدود غیر متناهی نسبت قطره بدریا هم نیست زیرا دریا هم محدود است لذا میفرماید

ما عرفناك حق معرفتك

انت كما اسنيت على نفسك

و اما ممکن هر چه باشد محدود است و تجاوز از آن حد غلو است الشیء اذا جاوز عن حده انعكس الی ضده حکماء در باب عقول غلو کردند که آنها را قدیم دانستند، عرفاء در حق اقطاب غلو کردند که آنها را قطب عالم امکان دانستند، در اویش در حق مراشید و شیخیه در باب رکن رابع و هکذا در ائمه و انبیاء و غیر اینها.

غیر الحق یعنی تا اندازه‌ای که حق است و حد او است باید معتقد باشند و غیر آن غلو است.

وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ که نصارای طبقه اول مثل صاحبان اناجیل و برنس و امثال آنها و نویسندگان این تورات رائج و کتب عهد قدیم و عهد جدید باشند که خود گمراه بودند و بسیاری از طبقات بعد خود را باین کتب اضلال کردند و أَضَلُّوا کَثِيراً شما یهود و نصاری این کتب را دور اندازید و متابعت هواهای نفسانیه پیشینیان را نکنید که شما هم مثل آنها در تیه ضلالت گرفتار خواهید شد.

وَصَلُّوا عَنْ سِوَاءِ السَّبِيلِ راه مستوی و صراط مستقیم و دین حق را از دست ندهید کور عصاکش کور نمیشود هر دو در چاه خواهند افتاد.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۱

[سوره المائدہ (۵): آیه ۷۸] ص: ۴۴۱

لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸)

ملعون شدند کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم و این بواسطه این بود که معصیت و مخالفت کردند و تعدی و تجاوز نمودند.

لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لعن بمعنی بعد از رحمت الهی نسبت بجمیع کفار امری است مرغوب اختصاص بینی اسرائیل ندارد و جمیع انبیاء و اولیاء و مؤمنین باید آنها را لعن کنند اختصاص بدادود و عیسی ندارد، و بعید نیست که مراد از لعن در این آیه نفرین که دعاء شر است باشد که طلب نزول عذاب باشد و شاهد بر این اخبار بسیاری است در کافی و غیر کافی که در حق اصحاب سبت بوده که در عهد داود بودند و مسخ شدند بقرده و خنزیر و در اصحاب عیسی که بعد از نزول مائده باز کافر شدند که آنها هم مسخ شدند بخنزیر چنانچه قوم نوح بنفرین نوح غرق شدند و عاد قوم هود بنفرین او بباد هلاک شدند و قوم صالح بصیحه و قوم لوط بخسف و قوم شعیب بصاعقه و قوم موسی بغرق در رود نیل و قارون بخسف، و شاهد دیگر قوله تعالی است ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ که این لعن نه بر مجرد کفر بوده بلکه برای مخالفت امر نبی بوده و برای تعدی و تجاوز آنها، و نکته دیگر که استفاده میشود برای اینست که کسانی که مورد لعن داود بودند غیر از آنهایی هستند که مورد لعن عیسی واقع شده و لو هر دو دسته از کفار بنی اسرائیل هستند و هر دو مخالفت نبی خود کردند و تعدی و تجاوز نمودند.

[سوره المائدہ (۵): آیه ۷۹] ص: ۴۴۱

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹)

بودند این کفار بنی اسرائیل که منتهی نمیشدند از نهی انبیاء و مؤمنین از این أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۲
منکری که مرتکب میشدند هر آینه بد عملی است آنچه که بودند بجا میآوردند معلوم میشود که در بنی اسرائیل مؤمنینی بودند که اینها را نهی میکردند از صید ماهی و سایر معاصی ولی اینها اثری بر نهی آنها بار نمیکردند و اعتناء بکلام آنها نداشتند و بر عمل

(المرء مع من احب)

و

(من احب حجرا حشره الله معه)

(حشر محبان علی با علی حشر محبان عمر با عمر) لذا میفرماید وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و خلود در عذاب ملازم با کفر است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۱] ص: ۴۴۴

وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

و اگر بودند آن کثیر از بنی اسرائیل که ایمان بموسی داشتند ایمان میآوردند بخدا و پیغمبر و آنچه که بر او نازل شده دیگر کفار بنی اسرائیل را نمیگرفتند دوست خود و لکن کثیری از اینها فاسق هستند.

این آیه شریفه نیز بنی اسرائیل را سه قسمت میفرماید: یک قسمت کفار بنی اسرائیل که بعقیده خود یهود اینها متعدی و متجاوز هستند اینها در دین خود هم پا بر جا نیستند و باید یهود از آنها کناره‌گیری کنند. و یک قسمت که بسیار قلیل از مؤمنین یهود هستند که بشرف اسلام مشرف شدند و از سایرین کناره گرفتند و قسمت سوم کثیری از یهود که اظهار ایمان میکنند که این آیه در مذمت آنها است که وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ که تمام ادیان عالم مؤمن بخدا هستند (و النبی) که در تورات آنها بشاراتی بوجود او داده شده و مؤمنین بتورات باید ایمان بنبی صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشند وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ که لازمه ایمان بخدا و رسول است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۵

مِآ اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ آن کفار یهود را دوست خود نمیگرفتند لکن لو امتناعیه است تصدق عن کاذبین چون با آنها کمال آمیزش را دارند ایمان نمیآوردند.

وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ اکثریت با اینها است که اکثر یهود با اینکه اعتراف بموسی و تورات دارند و این بشارت را هم مشاهده کرده‌اند و یقین هم دارند بصدق این نبی ولی از روی عناد و عصیبت که مورث فسق میشود ایمان نمیآوردند و با کفار و یهود آمیزش دارند که آن هم فسق دیگری است و از این جهت تعبیر بفاسقین فرموده زیرا کفر آنها از روی فسق آنها است و تعبیر بکافرین نفرمود البته کافر هستند چون ایمان نیاوردند لکن عله و سبب کفر آنها فسق است که همان لجاج و عناد و عصیبت آنها بوده اگر فاسق نبودند ایمان میآوردند و آمیزش و دوستی با آن کفار نمیکردند و نداشتند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۲] ص: ۴۴۵

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ رُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

هر آینه می‌یابی شدید و سخت‌ترین مردم را در دشمنی با کسانی که ایمان آوردند یهود هستند و کسانی که شرک آوردند و هر آینه می‌یابی نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنین کسانی هستند که گفتند ما نصاری هستیم و سرّ دوستی آنها اینست که در میان آنها کشیش‌ها و رهبانان هستند و آنها تکبر ندارند و بزرگی نمیکنند و متواضع هستند.

شأن نزول این آیه شریفه حدیث مفصل مبسوطیست که در برهان از عیاشی از مروان از بعض اصحابنا از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که خلاصه مفادش اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۶

اینست که در مکه معظمه سال پنجم بعثت که یک عده‌ای از اهل مکه بشرف اسلام مشرف شده بودند مشرکین در مقام اذیت آنها بر آمدند و میخواستند آنها را بکیش خود بر گردانند و پیغمبر هم مأمور بجهاد نبود امر فرمود جماعتی از آنها را که بالغ بر هشتاد

اسلام مشرف میشدند، و اما یهود اگر فرض شود گاه گاهی یک یهودی یا یهودیه اظهار اسلام کند یا بطمع مالیست یا عاشق زنی یا مردی از مسلمین شده یا سیاستی بکار برده.

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّةَ يَنْ كَه علماء نصاری باشند که بزبان ما کشیش می گوئیم و رهبانا راهب اهل عبادت و کناره گیر از اهل دنیا و گوشه نشین و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود لا رهبانیة فی الاسلام و أَنَّهُمْ لَا يَشْرِكُونَ که در مشرکین کبر و نخوت و تفرعن و تجبر بود.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۳] ص: ۴۴۸

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳)

و زمانی که شنیدند این نصاری آنچه که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن نازل شده می بینی که چشم های آنها ریزش میکند از اشک از آنچه معرفت پیدا کردند از حق میگویند پروردگارا ما ایمان آوردیم ما را بنویس با شاهدین. اَطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۴۹

وَ إِذَا سَمِعُوا مراد تمام نصاری نیست زیرا خبر از قضیه خارجی می دهد که واقع شده بلکه مراد همان قسیسین هستند که نجاشی فرستاده بود برای مدینه که تحقیق حال پیغمبر کنند موقعی که شرفیاب شدند و شنیدند ما أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ از آیات شریفه قرآن و معجزه بودن آن را درک کردند و حقانیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها ثابت شد و ایمان آوردند تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ افاضه بمعنی ریزش پی در پی است یعنی اشک از اطراف چشم آنها ریزش داشت مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ که حق بر آنها معلوم شد و این گریه و بکاء اینها یا از روی شوق بوده چنانچه کلمه مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ دلالت دارد که از ضلالت نجات یافتند و بشاه راه حقیقت افتادند و سعادت مند شدند، یا برای این بوده که نمیتوانستند در خدمت حضرت رسول (ص) بمانند ناچار بودند که بحبشه مراجعت کنند و بنجاشی حقایق را بیان نمایند و از فیض حضور آن حضرت محروم میشدند یا برای اعمال و کردار آنها بوده که در زمان کفر از آنها صادر شده.

يَقُولُونَ در همان گریه میگفتند رَبَّنَا آمَنَّا چه ایمان با حقیقتی که هیچگونه غرض دنیوی و فوائد مادی نداشتند و از خوف و ترس نبوده مثل کفار قریش بعد از فتح مکه بلکه با کمال میل و رغبت ایمان آوردند.

فَاكْتُبْنَا در دفتر الهی که فردای قیامت باز میشود و نامه هر کس بدست او داده میشود مَعَ الشَّاهِدِينَ از شهادت دهندگان بوحدانیة حق و رساله حضرت خاتم و حقانیت اسلام و نزول قرآن و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم و سایر عقائد حقه حقیقه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۴] ص: ۴۵۰

وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴)

و چه باعث میشود که ما ایمان بخدا و آنچه از حق بر ما ثابت شده و در دلهای ما آمده و جا گرفته نیاوریم و توقع داریم که خدا قبول فرماید و ما را با صلحاء محشور گرداند در بهشت جاویدان در قیامت.

وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ دفع دخل است یعنی اگر کسی بگوید که چرا ایمان آوردید با اینکه شما قسیسین بودید و از علماء نصاری و در میان آنها عزت فوق عزت داشتید که الان هم کشیش در نزد آنها احترامش بیشتر از رئیس جمهور است (جواب) اینکه بعد از ثبوت حق نباید انسان آخرت خود را بدنیافروشد ریاست و عزت و جاه و مال دنیا فانی و زائل است و آخرت باقی و ثابت و نجات

و سعادت آن نشئه منوط بایمان بخدا است و به ما جاءنا مِنَ الْحَقِّ که رسالت حضرت خاتم و قرآن و سایر عقائد حقه باشد و ما بواسطه ایمان وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا مَتَعْلَقٍ مَحذُوفٍ است یعنی در جنب و سعادت مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ از امه مرحومه پیغمبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، و طمع گر چه از صفات خبیثه است لکن طمع بمال مردم و توقع از آنها و اما طمع ببهشت و بالطف و عنایات خداوند همان رجاء است و بسیار ممدوح است و گذشت در کلام امیر المؤمنین علیه السلام

(ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا من جنتک بل وجدتك اهلا للعباده فعبدتک

معنی این نیست که من خوف از آتش ندارم یا طمع ببهشت ندارم بلکه خوف و طمع علی از همه بیشتر بوده بلکه مراد اینست که عبادت تو از این جهات نیست بلکه یافتن که سزاوار پرستش هستی برای او است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۱

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۸۵] ص: ۴۵۱

اشاره

فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

پس ثواب داد آنها را خداوند بازاء آنچه گفتند ببهشتیایی که از زیر آنها نهرهایی جاریست و این است جزای نیکوکاران. فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ ثواب جزای نیک است که بازاء عمل عبادی داده میشود و با احسان و انعام فرق دارد زیرا خداوند در دنیا بینندگان نعم غیر متناهی و احسانهای متوالیه متواتره دارد لکن آنها را ثواب نمیگویند ثواب در مقابل عمل است نظیر عقاب و عذاب که آنهم در مقابل عمل است و تعبیر بجزاء میشود الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر بما قالوا مراد مجرد قول نیست چنانچه بعضی توهم کردند و گفتند اسلام مجرد اقرار بلسان است که شامل منافق هم میشود.

(تنبیه) ص: ۴۵۱

در معنی اسلام و ایمان اقوال بسیاری است بالغ بر هفت قول، مجرد اقرار بلسان یا تصدیق بجان و قلب یا عمل بارکان یا مرکب از دو، اقرار و تصدیق، اقرار و عمل، تصدیق و عمل، یا مرکب از سه، و تحقیق کلام اینست که تصدیق قلبی است و اقرار کاشف از او است و عمل نگهبان او است.

جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مکرر گفته‌ایم که مراد از تحت یعنی پائین قصر و عمارت، و از این عبارت و نظائر آن استفاده میشود که بهشت متعدد است که هشت بهشت باشد و از تمام آنها بهره‌مند خواهند شد.

وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ همین ثواب جزای نیکوکاران است. و از این جمله دو مطلب استفاده میشود یکی آنکه اینها از محسنین هستند و دیگر آنکه جزای محسنین اینست، و مراد از محسن نه احسان بغیر باشد و لو آنهم عمل بسیار خوبی است و لکن بمعنای اعم است یعنی کار خوب کردن، ایمان آوردن، عبادت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۲

و عمل صالح بجا آوردن چه اعمال قلبی از تحصیل عقائد حقه و علم باحکام الهیه و بمعارف اسلامیه و باخلاق حسنه که اعمال نفسی است و اعمال صالحه که اعمال جوارحی است که یکی از مصادیق آن احسان بغیر است، و تعبیر بجزاء دلیل بر استحقاق نیست بلکه تماما تفضل است زیرا انسان هر که باشد و هر چه باشد و لو انبیاء و اولیاء استحقاق مثبت ندارند و هر چه بکنند باز مقصر هستند و حق عبادت او را بجا نیاورده پس آنچه بآنها داده شود تفضل است ولی چون خداوند وعده فرموده البته بآنها خواهد رسید إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ آل عمران آیه ۹.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۸۶] ص: ۴۵۲

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را منکر شدند و دروغ پنداشتند اینها اصحاب جحیم هستند.
وَالَّذِينَ كَفَرُوا جمع طبقات کفار را شامل میشود از طبیعی منکر مبدء و طبقات مشرکین، عبده اوئان و شمس و قمر و کواکب و بقر و شجر و نار و یهود و نصاری و مجوس و کسانی که در حکم کافر هستند از مخالفین و معاندین و غلات و خوارج و نواصب لکن از روی تقصیر و مسامحه نه از راه قصور و عدم قدرت بر معرفت.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آیات الهیه اعم است از آیات قرآنی و انبیاء و ائمه اطهار (ع) و احکام الهیه حتی ممکن است بگوئیم علماء اعلام آنها هم آیات الهیه هستند أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ مصاحبت با جحیم دلیل بر خلود است که همیشه با او هستند، و جحیم یکی از اسامی جهنم است و ممکن است یکی از طبقات آن باشد مثل سقر و سایر طبقات.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۳

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۸۷] ص: ۴۵۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خود حرام نکنید آنچه که از طیبات خداوند بر شما حلال فرموده و از حدود الهی تجاوز نکنید که خدا متجاوزین را دوست نمیدارد.

این آیه شریفه در مقام مذمت رهبانیه و ترک لذائذ نفسانیه از نساء و مأکولات و ملبوسات و مشروبات و سایر لذائذ است که مفاد حدیث شریف است که فرمود

(لا رهبانیه فی الاسلام)

که بعضی عرفاء و صوفیه حیوانی نمی‌خورند و لباس خشن می‌پوشند یا شب تا بصبح بیدارند خواب نمی‌روند و ترک معاشرت با زنها میکنند و امثال اینها و خود را بزهد معرفی میکنند با اینکه غرض آنها جلب قلوب است و استفاده ریاست نه برای زهد از دنیا است و کسانی که اعتصاب میکنند از خوراک برای اغراض شخصیّه لذا میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احکام شرعیه بر تمام بشر آمده و تخصیص بذکر مؤمنین از جهت این است که امثال احکام فرع ایمان است و غیر مؤمن برای او نتیجه ندارد.

لا- تُحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ تحریم حلال یا بقسم است مثلاً قسم یاد کند که نزد زن نرود یا ازدواج نکند یا حیوانی مصرف نکند و اینها چون ترک اینها مرجوح است و در حدیث است که

ان الله يحب ان يؤخذ برخصه كما يؤخذ بعزائمه

و در آیه بعد میفرماید لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ و یا بتشریح است که حلال خدا را حرام کردن و بدعت در دین گذاردن که موجب کفر میشود و یا بتصمیم است که بنا میگذازد که مرتکب نشود یا بنذر و عهد است که شرط انعقادش رجحان است حتی بمباح فضلا از مرجوح تعلق نمیگیرد و مراد از طیبات چیزهاییست که موافق طبع است و طبیعت انسانی تمایل بآنها دارد أطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۴

مقابل خبائث که موجب تفرط طبع و بر خلاف طبیعت است بلی بسا شارع مقدس تخطئه میکند چیزهایی که طبیعت تمایل دارد مثل شراب را خبیث می‌شمارد یا بعکس مثل سؤر مؤمن و هره را که طبع انزجار دارد.

و از جمله أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ استفاده میشود که اصل خلقت این مطعومات و مشروبات و ملبوسات و غیر اینها برای بشر خلق شده خاصه

برای مؤمن خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلَا تَعْتَدُوا تعدی تجاوز از حد است خداوند بر هر چیزی حدی قرار داده نباید تجاوز از آن کرد، محرمات را بیان فرموده باید نزدیک نرفت و اما چیزهایی که حلال کرده نباید بر خود حرام کرد. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بنده باید تسلیم امر مولی باشد خودیتی از خود نشان ندهد هر چه گفته بکن بکنند و هر چه گفته نکن نکنند، واجب را واجب داند، حرام را حرام، مستحب را مستحب، مکروه را مکروه، مباح را مباح، حلال را حلال همین نحوی که تحلیل حرام نباید کرد تحریم حلال هم جایز نیست.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۸] ص: ۴۵۴

اشاره

وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸)

و بخورید از آنچه خداوند روزی شما قرار داده بر شما حلال و گواراست و پرهیز کنید از محرمات الهی که شما باو ایمان دارید. خداوند رزاق روزی هر بنده را پیش از خلقت او معین فرموده وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ الذاریات آیه ۲۲، در خبر است از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال)

بعد جهت این را بیان میفرماید که روزی شما را

قد قسمه عادل بینکم و سیفی لکم

و اما علم را خداوند جمع فرموده نزد اهلش فاطلبوه من اهله و البته خدا از حلال معین فرموده اگر بنده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۵

خودداری کرد باو میرسد بموقع خود و اگر در طلب حرام رفت کسر گذارده میشود لذا میفرماید وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ که برای شما خلق شده حلالاً طیباً دو احتمال میرود یکی آنکه آنچه برای شما معین فرموده حلال و پاکیزه است دیگر آنکه از ممر حلال پاک تدارک کنید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ تقوی بمعنی پرهیز است از آنچه موجب ضرر و خسارت در دین میشود و شامل جمیع معاصی که استحقاق عذاب میآورد از معاصی قلبیه و روحیه و جوارحیه و خارجیه و داخلیه میشود الذی صفة الله است أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ چون ایمان که عبارت از اعتقاد بمبدء و معاد و سایر عقائد حقه است منشأ خوف میشود که باعث جلوگیری از معاصیست.

(توضیح کلام) ص: ۴۵۵

اینکه بسیاری از امور نفس وجودش منشأ خوف یا رجاء نمیشود مثلاً اگر شیری سر راه باشد و شما اطلاع نداشته باشید ابداً خوفی در شما ایجاد نمیشود، و اما اگر علم پیدا کردید یا مظنه بلکه شک و مجرد احتمال ایجاد خوف میکند و همچنین اگر گنجی زیر زمین باشد و هیچ اطلاعی نداشته باشد منشأ رجاء نمیشود لکن اگر یقین یا مظنه یا احتمال دادید رجاء میکند لذا کفار چون ایمان بخدا و قیامت و عذاب و ثواب ندارند رجاء و خوفی ندارند، اما شما مؤمنین که اعتقاد و یقین دارید چرا نمی ترسید شما باید پرهیز کنید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۸۹] ص: ۴۵۵

اشاره

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْفُ تُهْمٍ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۶

مؤاخذة نمیکند خدا شما را بقسمهای بیهوده که بدون قصد باشد و لکن قسمهایی که از روی قصد بسته شده مورد مؤاخذة است که نباید تخلف کرد که کفاره دارد پس کفاره او اطعام ده فقیر از آنچه اطعام میکنید خانواده خود را بمقدار حد وسط یا ده مسکین را لباس دهید یا یک بنده آزاد کنید و اگر متمکن از اینها نیستید سه روز روزه بگیرید اینست کفاره قسم‌های شما اگر قسم یاد کردید باید حفظ قسم کنید این نحو خدا آیات خود را برای شما بیان میفرماید باشد که شکر گزار باشید.

و قریب بهمین آیه در سوره بقره آیه ۲۲۵ گذشت که فرمود لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ و توضیح کلام اینکه قسم اقسامی دارد: ۱- قسم در مورد اخبار که خبر از چیزی می‌دهد و مؤکد میکند او را بقسم مثل فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ ذَارِيَاتٍ آیه ۲۳، و این نوع قسم اگر صادق باشد در اخبار حرام نیست لکن مذموم است و از این باب است قسم در باب مراعات که اگر مدعی شاهد و بینه ندارد و حاکم حکم بقسم داد و منکر قسم یاد کرد دعوی ساقط میشود چنانچه فرمود

البینه علی المدعی و اليمين علی من انکر

و اگر بر خلاف واقع باشد حرام است و از معاصی کبیره است و آن را یمین غموس میگویند قسم دروغ و غمس بمعنی فرو رفتن و این قسم صاحبش را فرود میبرد در عذاب.

۲- قسمی است که از روی قصد و اختیار در مقام انشاء بر ایجاد فعلی یا ترک آن میخورد بشرائطی که در فقه ذکر شده بصیغ مخصوصه بر امر مباحی و این قسم است که متعلق او واجب میشود و در حث و مخالفت آن کفاره تعلق میگیرد که بیانش انشاء الله تعالی خواهد آمد. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۷

۳- قسم لغو است که بدون قصد یا قصد غیر مشروع یاد شود و این هم اقسامی دارد یکی در مقام اکراه کسی را مکره کنند بر امری و وادار کنند بر قسم که این بدون قصد و اختیار است یا آنکه در حال شدۀ غضب بر امری قسم یاد کند یا آنکه لقلقه لسانش باشد که در خبر تعبیر فرموده

بلا و الله بلی و الله

و این نوع قسم است که میفرماید لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ نه متعلقش واجب میشود و نه کفاره دارد و نه مؤاخذة میشود و از همین قسم است اگر قسم یاد کند بر ترک واجبی مثل نماز یا ترک مستحبی مثل صدقه یا بر فعل حرامی مثل شرب خمر و همین است قسمهای بعض صحابه بر تحریم طیبات که در آیه قبل ذکر شد و باصطلاح ایمان لغو منعقد نمیشود و تکلیف نمیآورد.

وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ که یمین منعقد میشود و مکرر گفته‌ایم که بنای این تفسیر فقط بر سیاهی قرآن است که عقدتم بالتشدید است و اما قرائت بتخفیف یا تلفظ عاقدتم اعتبار ندارد و احتیاج بتوجیهاات بارده از روی سلیقه و اجتهاد و تمسک باشعار عربیه نداریم و شرط انعقاد یمین یکی باید بالفاظ جلاله باشد (بالله، تالله، و الله) یکی باید متعلق یمین امر مباح باشد یکی از روی قصد و اختیار باشد.

فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةٌ ملازم با معصیت است و معصیت در مخالفت قسم است که حث یمین میگویند و مخالفت قسم حرام است جائز

نیست و نمیتواند بگوید من مخالفت میکنم و کفاره میدهم کفاره در صورتی که معصیت کرد و مخالفت نمود تعلق میگیرد و کفاره قسم دو نحوه است تخیری و ترتیبی، اما تخیری مخیر است بین سه امر **إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ** اطعام دو نحوه است یا یک مد از حنطه و بعضی احتیاط کردند دو مد و مد ربع صاع است که مطابق با سه کیلو یا نصف من شاهی تقریباً یا یک من تبریزی است، یا اشباع مسکین بنان و خورش (من اوسط ما أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۸)

تطعمون اهلیکم) نان و گوشت لازم نیست چلو مرغ باشد و نون و نمک هم کافی نیست **أَوْ كَسَوْتُهُمْ** در لباس معروف و مشهور یک پیراهن (قمیص) و یک زیر جامه (ازار) و بعضی بیک لباس هم گفته‌اند و این بعید است زیرا کسوه پوشانیدن است و بقمیص تنها یا ازار تنها پوشیده نمیشود.

أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ اطلاق رقبه شامل میشود مؤمنه و کافره رجل و مرأه، کبیر و صغیر و لکن در این عصر میسور نیست مخیر بین دو اطعام و کسوه است، و اما ترتیبی بعد از اینکه متمکن از اطعام و کسوه و تحریر رقبه نشد که مفاد **فَمَنْ لَمْ يَجِدْ** است باید سه روز روزه بگیرد **فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ** و احوط اینست که متوالیا بگیرد **ذَلِكَ كَفَّارَةٌ** اگر مخالفت قسم کردند و حنث یمین شد **إِذَا حَلَفْتُمْ** موقعی که قسم منعقد شد.

وَ أَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ اگر میخواهید معصیت نکنید و گرفتار کفاره نشوید اولاً قسم یاد نکنید و در صورت وقوع قسم ایستادگی داشته باشید و حفظ قسم کنید و بر طبق آن عمل کنید.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ از تحلیل طبیات و منع از تحریم آنها و قسم بر طبق آنها را لغو شمرده و بر مخالفتش مؤاخذه نفرموده و کفاره جعل نکرده.

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ سزاوار است بنده در هر حال شکر گزار نعم الهیه باشد چه تشریحی یا نعم تکوینی دنیوی و اخروی.

(تنبیهان) ص: ۴۵۸

اول- اگر قسم بر فعل واجبی یاد کرد مثل صلوة و جوب آن مؤکد میشود و بر ترکش هم عقوبت تارک الصلاة را دارد و هم کفاره تعلق میگیرد و همچنین اگر بر ترک حرامی قسم یاد کرد در فعل آن هم عقوبت مرتکب حرام را دارد و هم کفاره دارد. دوم بعضی علماء کفاره عهد را هم مثل کفاره قسم دانسته و بعضی مثل کفاره اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۵۹ نذر که تحریر رقبه باشد یا صیام شهرین متتابعین یا اطعام ستین مسکینا.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۰] ص: ۴۵۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰)

ای کسانی که ایمان آوردید جز این نیست که خمر و قمار و بت‌های کفار و مشرکین و ازلام که تعبیر بخت آزمایی میکنند رجز و خبیث و حرام است از عمل شیطان است پس اجتناب کنید از او باشد که رستگار شوید.

یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** خطاب بخصوص مؤمنین از جهت اینست که غیر مؤمن و لو اجتناب از مذکورات بکند رستگار نخواهد شد. انما برای اینست که این مذکورات جز رجاست و خبائث و حرمة چیزی ندارند الخمر در اصل بمعنی پوشاندن است و لذا مقنعه که زنها بر سر میکنند چون صورت و سر را می پوشاند خمار گفتند و خمر عقل را می پوشاند و فرق بین مخمور و مجنون اینست که مجنون عقل ندارد مثل اعمی که چشم ندارد و مخمور عقلش مستور و پوشیده میشود مثل بصیر که چشمش را ببندند در واقع سرپوشیست روی روشنایی عقل گذارده میشود و تعبیر بسکر میکنند و در حدیث از رسول اکرم **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ** است که فرمود خمر از نه چیز گرفته میشود از غسل که آن را تبیع گویند و از انگور و از کشمش و از خرما و از گندم و از جو و از ارزن و

سلت که جو پوست کنده است و فعلاً موسوم است بآب جو، مخفی نماند که این مذکورات هشت است و محتمل است که نهم ارق باشد یا نبیند و بالجمله هر چه سکر بیاورد و حرمت آن از ضروریات دین اسلام و نص قرآن بلکه مستفاد از اخبار است که در تمام شرایع حرام بوده و کلید درب تمام معاصی است و شارب الخمر کعابد الصنم و از شراب بهشت ممنوع است و مضرات روحی و جسمی آن مشهور و کتابهایی در این باب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۰ نوشته شده و حدّ شارب الخمر هشتاد تازیانه است.

و المیسر قمار است و آن چهار قسم است با آلات معدّه از برای قمار و بدون آلات بقصد برد و باخت که مقارمه گویند و بدون قصد و از گناهان کبیره است و اشتغال ذمه می‌آورد و برنده باید ردّ بصاحبش کند و وارد شدن در مجلس قمار حرام است حتی بعضی از علماء نماز در آن مجلس را هم باطل میدانند.

و الانصاب بتهای مشرکین که آنها را میپرستیدند و هر بتی را بنامی میخواندند که ساختن آنها و بیع و شراء آنها حتی مواد اصلیه آن مثل خشب بشرط ساختن بت حرام است چنانچه بیع آلات قمار مثل نرد و شطرنج و عاس و کنجفه و سایر آلات قمار حتی بیع انگور بقصد شراب درست کردن حرام و سحت است و مالک ثمن نمیشود حتی واجب است شکستن آلات قمار و سایر ملهیات و بتهای مشرکین را.

و الازلام نوعی از بخت آزمایی بود که در جاهلیت معمول بوده و آن این بود شتری را ده نفر ابتیاع میکردند و میان خود بتفاوت بلیطها تقسیم میکردند و ده بلیط هر کدام بنامی نوشته میشد، فذ یک سهم داشت، توام دو سهم، رقیب سه سهم، حلس چهار سهم، نافس پنج سهم، مسیل شش سهم، معلی هفت سهم، و این هفت نفر ثمن شتر را نمیدادند و ثمن آن در عهده سه نفر دیگر که بنام منیح و سفیح و وغب بود هر کدام یک سوم ثمن را میدادند و سهمی از شتر نداشتند و این ده بلیط را در خریطه میانداختند و بدست یک نفر که وثوق داشتند او یک یک را بنام یک یک این ده نفر بیرون می‌آورد و این بعین مشابه همین بلیط بخت آزمایی است که امروز در تمام کشور معمول است.

رجس نجس و خبیث است (مَنْ عَمِلَ الشَّيْطَانِ) در آیه بعد می‌آید که شراب و قمار و بت پرستی و بخت آزمایی هر چهار بالقاء و تعلیم شیطان بوده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۱

فَاجْتَبِوهُ خَطَابَ بِمُؤْمِنِينَ كَمَا بَدَأَ فِي هَذِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ پس کسی که مرتکب این اعمال شنیعه بشود رستگاری ندارد مگر بتوبه و اداء حقوق و ردّ بصاحبانش با بیع خمر ثمن آن را باید رد کند بمشتری برنده قمار ببازنده، با بیع آلات قمار و بتها بخریدار، برنده بخت آزمایی بصاحبان بلیط و اگر آنها را نمی‌شناسند یا دست‌رسی ندارند از جانب آنها صدقه دهند و احتیاطاً باذن مجتهد باشد امید است رستگار شوند.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۹۱] ص: ۴۶۱

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ (۹۱)

غرضی ندارد شیطان جز اینکه میانه شما مؤمنین ایجاد عداوت (دشمنی) و کینه‌جویی کند در مورد شراب و قمار و شما را باز دارد از یاد خدا و از اتیان نماز پس آیا منتهی نمیشوید و دست بر نمیدارید.

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ یکی از مطالب بسیار قابل اهمیت در شریعت مطهره ایجاد الفت و محبت و وداد و اخوت بین المسلمین است و آیات شریفه قرآن بر این معنی ناطق است و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا آل عمران ۱۰۳، لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ انْفَالًا آیه ۶۳، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حَجرات آیه ۱۰، و غیر اینها از آیات و اخبار هم در این باب بسیار است و بسیاری از احکام هم روی این

پایه است، نماز جماعت حج، زکاة، خمس، صدقه، صلّه رحم، عیادت مریض، تشیع جنازه، احسان بیکدیگر و غیر اینها و شیطان در مقابل این دستگاه غرضش ایجاد اختلاف و دوئیت و عداوت و تفرقه و بغضاء و تشتت بین مسلمین است و بتجربه هم مشهود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۲

است که پیشرفت اسلام در اثر الفت و اتحاد است و ضعف آن در اثر عداوت و اختلاف است و یکی از اسبابی که ایجاد عداوت و بغضاء میکند که این هم مشهود است شراب و قمار است لذا میفرماید أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ اما خمر بعد از آنی که مستی آورد و سرپوش عقل شد از هیچ قبیح و زشتی جلو گیری نمیکنند میزند، میکشد، فحش میدهد، سب میکند، غیبت و تهمت و سایر منکرات و فحشاء را مرتکب میشود حتی بسا کفر میگوید و از این جهت کلید درب کلیه معاصی است و این باعث عداوت و بغضاء میگردد.

و اما میسر که قمار باشد البته آنکه باخته یک کینه و عداوتی از برنده در قلبش ایجاد میشود حتی بسا عیال خود را هم میازد و بقدری قمار تأثیر در عداوت و بغضاء دارد که صبیان هم در لعب خود برنده یک تفوق و بزرگی در خود میبیند و بازنده یک حقارت و کوچکی و خفت در خود مشاهده میکند و بغض طرف در دلش جای گیر میشود وَ يَصِدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ صد بمعنی جلو گیری است و صد از ذکر خدا جلو گیری قلب و اعضاء و جوارح است از توجه بخدا، اما قلب دیگر موعظه باو اثر نمیکنند، حقایق را درک نمیکنند، مرگ و عقبات بعد از مرگ، قبر، برزخ قیامت، بهشت، جهنم، ثواب، عذاب، سؤال، میزان، دین، احکام، تمام آنچه از ناحیه حق است فراموش میکنند، اعضاء و جوارح از ارتکاب معاصی خودداری نمیکنند، چشم، گوش، دست، پا، زبان، حتی عورت. و ذکر اقسامی دارد ذکر لسانی، عملی، قلبی تمام از دست میرود.

وَ عَنِ الصَّلَاةِ نمازی که اهم واجبات است ترک میشود الان مشاهده کنید آنهایی که شراب خوار و قمار باز هستند صد ده آنها نماز گذار نیستند و آنهایی که یک قیام و قعودی دارند صد نود آنها نماز باطل از جهات مختلفه دارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۳

فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ مناهی الهیه را بحکم عقل واجب است منتهی شدن و ترک نمودن چنانچه واجبات الهیه را واجب است اطاعت کردن و لو اینکه فائده‌ای بر واجبات و مفسده‌ای بر محرمات درک نشود لذا تعبیر باحکام تعبدیه میکنند چه رسد به اینکه بوجدان و حس مصالح و مفاسد آن را انسان درک کند مثل شراب و قمار که اگر نهی الهی هم نبود هر صاحب عقلی باید بحکم عقل ترک کند چنانچه امروز دانشمندان اروپا با اینکه ابدا بمناهای شرعیه اعتنائی ندارند کتابها در مضار این موضوع نوشته‌اند لذا خداوند بلفظ فهل انتم تعبیر فرموده که از روی تعجب است که با اطلاع باین مضار آیا منتهی میشوید یا باز مرتکب میشوید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۲] ص: ۴۶۳

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲)

و اطاعت کنید خداوند را و اطاعت کنید حضرت رسالت را و حذر کنید از مخالفت پس اگر اعراض کردید پس بدانید که فقط تکلیفی که ما بر رسول خود معین کرده‌ایم ابلاغ واضح است که راه عذر بر کسی باقی نماند.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ اطاعت خدا امثال اوامر و دستورات دینی است که بتوسط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ بمکلفین شده یا بتوسط رسول باطنی که حکم عقل باشد بحسن و لزوم آن که گفتند کما حکم به العقل حکم به الشرع و بالعکس کما حکم به الشرع حکم به العقل دو قاعده مسلمه طبق براهین محکمه است.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ تکرار لفظ اطیعوا برای اینست که اطاعت رسول در اعمال مولویت که مفاد النبی اُولی بالمؤمنین من أنفُسِهِم احزاب آیه ۶، است هر نوع تصرفی در جان و مال مؤمنین بفرماید و هر حکمی که از ناحیه آن صادر شود باید تمکین باشید مثلاً جعل

خليفة، اعطاء لوى، جعل والى و رئيس برأى قشون أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۴
 قضاوت و غير اينها پس توهم نشود که اطاعت رسول عين اطاعت خدا است و تکرار زيادى است.
 وَ اخِذُواْ از ترك امتثال اوامر و نواهى الهى و از مخالفت نبى صلى الله عليه و آله و سلم در دستورات و قبول نكردن ولايت آن
 حضرت را.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ بِمعنى اعراض بترك امتثال و عدم قبول بدانيد که ضررى بر خدا و بر رسول ندارد خود بعقاب و عذاب مبتلى خواهيد
 شد، اما خداوند غنى بالذات است
 (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبريانش ننشيدند گرد)

و اما رسول بوظيفه خود عمل کرده که اداء رسالت نموده مسئول شما نيست اطاعت کنيد يا مخالفت ما على الرسول إلاّ البلاغ مائده
 آيه ۹۹، لذا ميفرمايد:

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ کلمه ما در (انما) موجب اين ميشود که ان عمل نکنيد يعنى فقط بر رسول است که ابلاغ
 فرمايد.

[سوره المائده (۵): آيه ۹۳] ص: ۴۶۴

اشاره

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا
 وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

نيست بر كسانى که ايمان آوردند و عمل صالح نمودند باكى در آنچه ميل ميکنند از مأكول و مشروب در صورتى که متقى و
 مؤمن و اعمال صالحه داشته باشند پس از آن تقوى پيدا کنند و ايمان آورند پس از آن تقوى داشته باشند و احسان کنند و خدا
 دوست دارد احسان کنندگان را.

در اين آيه شريفه چند اشکال بنظر ميآيد: ۱- وجه تکرار إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا چيست. ۲- اشکال نيست که سيد مرتضى رضی الله عنه
 فرموده که ارتباط أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۵

شرط و جزاء چيست، ۳- اينکه بنظر حقير ميآيد وجه تقديم تقوى بر ايمان چيست

(اما اشکال اول) ص: ۴۶۵

مفسرين دو جواب گفتند: يکى آنکه جمله لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا راجع بشرب خمر است و
 عمل ميسر قبل از نزول آيه تحريم مشروط است بر اينکه بعد از نزول تحريم بپرهيزند که مفاد إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا است و عَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ اتيان باعمال حسنه پس تقواى از محرمات و ايمان بخدا و اتيان باعمال حسنه رفع محذور ارتکاب قبل از نزول تحريم را
 ميکند و جمله ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا يعنى دوام تقوى و ايمان که بر اين دو باقى باشند و جمله ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا راجع بتقوى از مظالم
 عباد است بقرينه احسنوا و اين جواب علاوه بر اينکه تفسير برأى است و مدركى ندارد بسيار واهى است زيرا اولاً تحريم خمر و
 ميسر در تمام شرايع بوده بلکه حکم عقل هم بر حرمتش قائم است چنانچه گذشت، و ثانياً بر اين فرض قبل از تحريم حرمتى نداشته
 تا مورد مؤاخذه باشد، و ثالثاً اجتناب از ساير محرمات يا از اين دو حرام بعد از تحريم چه مدخليتى دارد براى رفع محذور قبل از
 تحريم.

جواب دوم- گفتند طعموا راجع بمباحات است این جواب هم تمام نیست زیرا اباحه مباحات مشروط بایمان و اجتناب از محرّمات و اتیان باعمال صالحه نیست مضافا به اینکه رفع محذور تکرار را نمیکند.

(و اما اشکال دوم) ص : ۴۶۵

سید مرتضی رضی الله عنه دو جواب فرموده: ۱- اینکه منضم کنیم بجمله فیما طعموا غیره را یعنی مطعومات و غیر مطعومات و معنی این باشد که اگر کسی ایمان آورد و از محرّمات متقی شد و اعمال صالحه بجا آورد در باقی امور از مطعوم و غیر مطعوم ارتکابش مانعی ندارد. اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۶۶

۲- اینکه جمله إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا شرط حقیقی نیست از باب توسع در بلاغت که باید از محرّمات پرهیز کرد و ایمان آورد و اعمال صالحه را بجا آورد دیگر مجاز هستند در سایر امور.

و این دو جواب هم بنظر نمیآید اولاً انضمام غیره و تقدیر خلاف ظاهر است و ثانیاً بر فرض انضمام شرطیت ثابت نمیشود و محذور بجای خود باقیست و اما نفی شرطیت آنهم اگر خلاف نص آیه شریفه نباشد مسلماً خلاف ظاهر است سیما با این تکرارات.

(و اما اشکال سوم) ص : ۴۶۶

ما باید آنچه بنظر میرسد در مفاد آیه شریفه و از بعض اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام هم میتوان استفاده کرد و منافات با ظاهر آیه هم نداشته باشد بیان کنیم تا رفع جمیع اشکالات بشود و الله العالم و این بعد از بیان دو مقدمه است مقدمه اول اینکه بنده در جمیع حرکات و سکنات و رفتار و کردارش باید در تحت اطاعه مولی باشد عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نَحْل آیه ۷۵، و دین مقدس اسلام هم برای هر جزئی و کلی امور حکم قرار داده از احکام تکلیفیه و احکام وضعیه جعلیه.

مقدمه دوم اینکه گذشت که بعضی از مؤمنین بکلی دست کشیدند از لذائذ دنیوی و فقط بعبادت که جنبه رهبانیت است پرداختند و خداوند آنها را منع فرمود بعد از این دو مقدمه می گوئیم مفاد آیه شریفه اینست که خطاب بمؤمنین که توقعی که از شما هست و وظیفه‌ای که دارید فقط سه چیز است: ایمان و تقوای از محرّمات و اتیان باعمال صالحه دیگر در باقی امور مرخصید باکی بر شما نیست از منافع دنیوی بهره برداری کنید.

فعلا در مقام بیان جملات آیه شریفه لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۶۷

جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا

باکی نیست نمیخواهد بر خود حرام کنید مثل بعض صوفیه از خوردن حیوانی و غیر آن از لذائذ نفسانی، بخورید، بپوشید، استمتاع کنید، لذت برید بر شما چیزی نیست فقط تکلیفی که بر شما است إِذَا مَا اتَّقَوْا پرهیز از محرّمات و آمَنُوا ایمان بعقائد حقه و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اتیان باعمال صالحه که این سه جمله نتیجه صبر است، صبر بر ایمان که نبادی از ایمان خارج شوید و صبر بر ترک محرّمات مرتکب معاصی الهیه نشوید و لو هر چه نفس تمایل داشته باشد، و بر اتیان واجبات و مندوبات و لو هر چه زحمت داشته باشد.

و این سه مرتبه صبر متفاوت است، درجه اول صبر بر طاعت است زیرا یک عملی بیش نیست و چندان زحمت ندارد، درجه دوم صبر بر ایمان است که امر قلبی است بمجرد اقامه دلیل اگر عصیبت و عنادی نباشد عقیده میآید و ایمان محقق میشود، درجه سوم که از همه مشکل تر است صبر بر معصیت است که نفس اماره کمال میل را دارد و شیطان هم بکمال قوی در مقام است و دنیا هم جلواتی دارد لذا اول تقوی را بیان فرمود سپس ایمان و اخیراً عمل صالح بعداً در مقام تأکید این موضوع بر آمد نسبت بدو درجه

اول که اهمیتش بیشتر است فرمود **ثُمَّ اتَّقُوا وَآمَنُوا** که تمام همت شما در حفظ این دو موضوع باشد نمیخواهد ترک لذائذ کنید سپس باز تأکید در قسمت اول که از همه مشکل تر است فرمود **ثُمَّ اتَّقُوا** بعد در مقام دفع دخلی است که کانه کسی بگوید درست است ایمان و تقوی و عمل صالح وظیفه هر بنده است لکن ما ترک لذائذ دنیوی میکنیم برای نائل شدن بدرجات عالی و مراتب سامیه و فیوضات کامله چون گفتند **حلاوة الدنيا مرارة الاخرة** و **مرارة الدنيا حلاوة الاخرة** جواب اگر میخواهید بدرجات عالی نائل شوید و **أَحْسَنُوا** هر چه بیشتر بیکدیگر احسان کنید مقامات و درجات شما بالاتر میرود زیرا خداوند دوست میدارد احسان کننده گان را و **اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۸

و کسی را که خدا دوست دارد هیچ موهبتی را از او دریغ نخواهد فرمود، پس بحمد الله تمام اشکالات بر طرف شد. و برای تأکید مطلب که قبلا عرض شد که از بعض اخبار هم استفاده میشود یکی خبری است که شیخ طوسی مسندا از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده در موضوع حد زدن امیر المؤمنین قتاده را که شرب خمر کرده بود و متعذر باین آیه شده بود که گفت **انا من اهل هذه الایة**، حضرت فرمود

لست من اهلها ان طعام اهلها لهم حلال لیس یا کلون و لا یشربون الا ما احل الله لهم

و بر طبق این حدیث عیاشی هم روایت کرده که حضرت فرمود

(و لیس یا کلون و لا یشربون الا ما یحل لهم)

و در خبر دیگر فرموده بقتاده

(ما انت منهم ان اولئک کانوا لا یشربون حراما)

خوب بمفاد احادیث توجه کنید.

ان قلت وجه اختصاص این حکم باهل ایمان چیست کفار هم در ارتکاب غیر محرمات مسئولیتی ندارند.

قلت اولاً کفار هم اگر تقوای از محرمات کنند و ایمان هم پیدا کنند و اعمال صالحه را بجا آورند جزو مؤمنین میشوند و مشمول آیه هستند و از عنوان کفر خارج میشوند. و ثانیاً اخبار بسیاری داریم که فرمودند

الارض کلها للامام

و فقط برای مؤمنین که شیعیان باشند و معتقد بجمیع عقائد حقه مباح فرموده و غیر مؤمن چه کافر باشد چه معاند چه مخالف غضب است کلیه تصرفات آنها در روی زمین و حضرت بقیه الله پس از ظهور از آنها می گیرد و اجرت این مدت را هم مطالبه می فرماید پس بر آنها جناح هست.

ان قلت مفاد این آیه منافی است با ظواهر آیاتی که در مذمت دنیا وارد شده و اخباری که فرمودند

(فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب)

قلت هیچگونه تنافی ندارد زیرا دنیای مذموم و حساب در حلال آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۶۹

در صورتیست که اشتغال بدنیا باعث کوتاهی در تحصیل عقائد یا علوم واجبه یا مانع از اتیان وظائف دینی یا کوتاهی در اداء حقوق یا ترک شکر واجب شود و اینها منافی با تقوی و ایمان و عمل صالح است، و اما دنیای بلاغ که هیچ لطمه بتکالیف نزند بلکه وسیله تحصیل آخرت باشد بسیار ممدوح است و هیچگونه حسابی و عتابی و عقابی ندارد لکن خیلی مشکل است.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۴] ص: ۴۶۹

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بَشْيَاءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴)

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)

حلال شد بر شما صید دریایی طعام شما باشد و محل استفاده شما و برای سیاره که مسافرین باشند و حرام شد بر شما صید صحرايي مادامي که محرم هستيد و از مخالفت خدا پرهيز کنيد آن خدایي که بازگشت شما بسوی او است.

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ برای محرم صید دریایی حلال شده و مراد صید آبی است و لو صدق بحر نکند و آن حیوانیست که در آب تخم میگذارد و در آب تعیش میکند مثل ماهی و اما حیواناتی که در خاک تخم میکنند و در آب تعیش اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷۴

دارند آنها بری هستند و صید آنها بر محرم حرام است (و طعامه) محرم همین نحوی که صید بری بر او حرام است خوردن صید هم حرام است و لو دیگری صید کرده باشد ولی صید آبی هم صیدش حلال است و هم خوردنش جایز است.

مَتَاعًا لَكُمْ سایر انتفاعات هم مانعی ندارد مثل بیع و صلح و سایر انتقالات و بنا بر مذهب شیعه در صید دریایی معتبر است که زنده او را صید کنند اگر مرده‌ای را صید کند خوردن آن حرام است و للسَّيَّارَةِ حلیه صید آبی برای مقیم و مسافر حلال است.

وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ صید بری حرام است و خوردن آن هم حرام است چه دیگری صید کند بر شخص محرم حرام است چه محرم صید کند بر غیر محرم هم اکل آن حرام است بلکه اصلاً محرم مالک نمیشود و واجب است او را رها کند ما دُمْتُمْ حُرْمًا ولی اگر محل شد در صورتی که صید داخل حرم نباشد دیگر مانعی ندارد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ تقوی از هر معصیتی باید داشته باشد الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ که بازگشت تمام در قیامت بسوی او است و البته مورد سؤال و مؤاخذه و پاداش عمل خود خواهند بود ان خیرا فخیر و ان شرا فشر.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۹۷] ص: ۴۷۴

اشاره

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷)

قرارداد فرمود خداوند کعبه معظمه را که بیت الله حرام است برای قیام مردم در اطراف آن بامور عبادی و استفاده معاشی که با آزادی و امنیت اشتغال داشته باشند و همچنین شهر حرام قرار داده که جدال و قتال در آن حرام است و هدی را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷۵

که معین میکنند برای قربانی در منی از شتر و گاو و گوسفند که یکی از افعال منی است حرام است تصرف در آن و قلائد که در حج قران است که نعلی که در آن نماز میکنند قلایده میکنند در گردن آن قربانی که همراه می‌آورند و این حکم برای اینست که بدانید خداوند عالم عالم است بآنچه در آسمانها و زمین است و محققا خدا بکل شیئی علیم است.

جَعَلَ اللَّهُ گذشت که مراد جعل تشریعی است نه تکوینی الكعبه مفعول جعل است الْبَيْتَ الْحَرَامَ بیان الكعبه است یعنی کعبه بیت الحرام است و مراد اطراف کعبه است تا حدود حرم قیاما مفعول ثانی است چون جعل دو مفعولی است می گویی: جعلت زیدا قائما، و مراد قیام بوظائف است چه وظائف عبادی مثل نماز، طواف، سایر عبادات از اعمال حج و عمره و غیر اینها و چه وظائف معاشرتی از انواع تجارات و مکاسب و سایر ضروریات معاشی که آنجا را محل امن قرارداد لِلنَّاسِ عام است شامل مقیمین در حرم و واردین در آن میشود.

وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ الف و لام جنس است شامل اشهر حرم میشود که رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم باشد چنانچه میفرماید

مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ توبه آیه ۳۶.

و الهدی آن قربانی است که از اعمال حج است شتر، گاو، گوسفند که معین میشود که باید در منی روز عید ذبح شود، سه قسمت شود یک قسمت برای خود بر دارد و یک قسمت صدقه و یک قسمت هدیه که امروزه بسیار کار مشکلیست و القلائد که در حج قران هدی را همراه خود می‌آورند و نعل خود را که در او نماز گذارده بطور قلاده در گردن آن می‌اندازند که هیچگونه تصرفی در آن جایز نیست حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ بقره آیه ۱۹۶ ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷۶

(اشکال) ص: ۴۷۶

بعض معترضین اعتراض کردند که جعل این احکام چه دلالتی دارد بر اینکه خداوند عالم بجمیع ما فی السموات و ما فی الارض است و مفسرین جوابهایی داده‌اند که تامش مخدوش و بی‌ربط است و تمام مبنی بر این است که جملات قبل را دلیل بر علم خدا بما فی السموات و الارض بگیرند و ابدا همچو دلالتی ندارد

(جواب) ص: ۴۷۶

و تحقیق در جواب اینست که قضیه بر عکس است چون تمام خطابات در این آیات بمؤمنین است و مؤمن باید بداند و معتقد باشد بر اینکه خداوند میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بلکه علم غیر متناهی است و اگر همچو اعتقادی ندارد مسلماً از ایمان خارج است و مشمول این خطابات نیست و زمانی که این عقیده را پیدا کرد میداند که تمام احکام الهیه از روی حکمت و مصلحت و مطابق علم جعل شده مخصوصا اعمال حج که بسیار حکمتش از اذهان عامه بلکه خاصه دور است حتی در مجلسی بودم که جماعتی از علماء و دانشمندان تشریف داشتند و بحث آنها در قربانی منی که متجاوز از یک میلیون شتر و گاو و گوسفند بی‌مصرف میشود و تبذیر مال است غافل از اینکه لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ حج آیه ۳۷، پس معنای لَتَعْلَمُوا اینست که باید بدانید که خداوند عالم بما فی السموات و الارض و عالم بهر چیزی است و ایراد باحکام الهی نگیرید و بدانید بدون حکمت نیست و لو شما حکمتش را بدست نیاورید و نفهمید و حکماء گفتند (عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود) نفهمیدن حکمت دلیل بر بی‌حکمتی نیست.

[سوره المائدة (۵): آیه ۹۸] ص: ۴۷۶

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸)

بدانید که خداوند اگر عذاب کند عقاب او شدید است و اگر عفو کند آمرزنده أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۷۷
مهربان است.

این آیه هم شاهد قوی است بر آنچه عرض شد که فضولی در احکام شرع و خورده گیری در دستورات الهی نکنید و بر طبق فرمان تعبدا عمل کنید و مخالفت نکنید و اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ است زیرا (هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا- یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض الدعاء) دعاء کامل

، و اگر اطاعت کردید و پاس حرمت کعبه و امور مذکوره در آیات شریفه را نگاه داشتید و أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ گناهان شما را

می‌آمرزد و شما را مورد عنایات غیر متناهی قرار می‌دهد.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۹۹] ص: ۴۷۷

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹)

نیست تکلیفی بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم الا- تبلیغ رسالت قبول، و رد راجع بمکلفین است و خداوند میدانند آنچه را که شما اظهار میکنید و آنچه را مخفی و کتمان می‌نمائید.

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَظِيفَهُ يَغْمِرُ تِلَاوَتِ آيَاتِ شَرِيفَةٍ وَبَيَانِ احْكَامِ الهِيَةِ وَ مَوَاعِظِ وَ نَصَائِحِ وَ بَشَارَتِ بَثْوَابِ وَ جَنَّةِ وَ انْذَارِ از عذاب جهنم است و بالجمله اتمام حجه و رفع عذر و آیات شریفه در این باب در قرآن بسیار است و مسئولیت انبیاء فردای قیامت همین تبلیغ رسالت است و اما ایمان و اطاعت و امتثال و زیر بار رفتن و قبول فرمایشات کردن راجع بامت است هر که قبول کرد مورد ثواب میشود و هر که رد کرد گرفتار عذاب آنها مسئول هستند.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ خَدَاوَنَدَ عَالَمِ اسْتِ بَيَاتِ وَ قُلُوبِ بِنْدِ گَانِ مَا تُبْدُونَ آنچه را که اظهار میکنید از اسلام و قبول مطابق با عقیده شما است یا مخالف و مَا تَكْتُمُونَ و آنچه کتمان میکنید از کفر و عناد و امثال اینها بترسید که فردای اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص:

۴۷۸

قیامت رسوا خواهید شد و بواطن ظاهر میشود يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طَارِقِ آيَةِ ۹ رُوزِيسْتِ كِهْ شَهْدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ الْآيَةُ فَصَلَتْ آيَةَ ۲، رُوزِي اسْتِ كِهْ الْيَوْمَ نَحْتُمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيَدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَسْ آيَةَ ۶۵.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۰۰] ص: ۴۷۸

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَيْثُ وَالطَّيْبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

بگو که مساوی نیست خبیث و طیب و لو بتعجب در آورد تو را بسیاری خبیث پس از خدا بترسید و از اعمال زشت خود پرهیز کنید ای کسانی که صاحبان خرد هستید باشد تا رستگار شوید.

قل خطاب بپیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بامت بفرماید لَا يَسْتَوِي تَسَاوِي هَمْ بَرَابَرِ اسْتِ كِهْ يَكِي بَرِ دِيگَرِي زِيَادَتِي نِدَاشْتَهْ بَاشَدِ يَا از حَيْثِ وَزْنِ يَا از حَيْثِ قِيَمْتِ يَا از حَيْثِ بَعْضِ صِفَاتِ مِثْلِ لَوْنِ وَ طَعْمِ وَ هَيْثِ يَا از حَيْثِ جَاهِ وَ مَقَامِ وَ مَكْنَتِ وَ رِيَاسْتِ يَا از حَيْثِ شَكْلِ وَ شِمَائِلِ يَا از حَيْثِ مَلَكَاتِ نَفْسَانِي مِثْلِ عِلْمِ سَخَاوَتِ شَجَاعَتِ حِلْمِ وَ سَايِرِ صِفَاتِ يَا از حَيْثِ اِيْمَانِ وَ تَقْوِي وَ قَرَبِ بِمَقَامِ رَبُوبِي.

الْخَيْثُ وَالطَّيْبُ خَبِيثِ پلیدی است و طيب پاکیزگی است و این دو صفت در همه جا مصداق پیدا میکند در مأكولات و مشروبات خبائث و طیبات در افعال و اعمال، افعال قبیحه و حسنه، در حیوانات و غیر اینها و لکن ظاهر آیه در انسان است کافر، مشرک، ضال، معاند، محارب خبیث است. مؤمن، عادل، متقی، صالح طیب است البته اینها مساوی نیستند قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ رعد آیه ۱۶ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ حشر آیه ۲۰ أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۷۹

كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

سجده آیه ۱۸، و غیر اینها از آیات.

وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ مَمْكِنِ اسْتِ خَطَابِ بِيغْمِرِ (ص) بَاشَدِ وَ مَمْكِنِ اسْتِ كَلَامِ نَبِي بَاشَدِ بِمَخَاطِبِيْنِ از اَمَّة، اعجاب چیز بنظر بیاید از جهت اهمیّت و از این باب است عجب که یکی از صفات خبیثه است و از اول دنیا الی زماننا هذا اکثریت با خبائث و خبیثین

استعداد آنها را ندارید و بسا مخالفت میکنید و کافر میشوید بعین مثل آن حدیث است که در کافی از حضرت صادق روایت فرموده که خلاصه مفادش قریب باینست که یکی از مؤمنین در همسایگی آن جوان نصرانی بود او را هدایت نمود و مسلمان شد وقت سحر درب خانه او رفت و او را از خواب بیدار و برد مسجد برای نماز شب پس از فراغ از نماز شب گفت چیزی نمانده بطلوع فجر بمان تا نماز صبح اداء کنیم و تعقیبات و اوراد و اذکار و تلاوت آیات تا نزدیک ظهر گفت توقف کنیم تا اتیان نوافل ظهر و نماز ظهر و تعقیبات و نوافل عصر و نماز عصر و تعقیبات تا نزدیک مغرب توقف نمود تا نماز مغرب و نوافل آن و تعقیبات و نماز عشاء و نافله و تعقیبات آن گاه او را روانه کرد منزل باز سحر شد آمد او را بیدار کند بمسجد برد گفت من کاسب هستم باید بروم تحصیل معاش این دین برای آدم بیکار خوب است برگشت به همان نصرانیت.

وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ أَنْ كَيْفَ نَحْمَدُهَا مَا كُنَّا نَحْمَدُهَا قَبْلَ هَذَا مِنْ قَبْلِهِمْ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ مَوَدَّةَ الْحَيَاةِ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
 آورد شرائط، جزاء، خصوصیات آن را.

تَبَيَّنَ لَكُمْ حُكْمُهَا بِمَا نَزَّلْنَا فِيهَا مِنَ الْقُرْآنِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ مَا تَحْكُمُونَ
 تَبَيَّنَ لَكُمْ حضرتش برای شما بیان میفرماید تا اندازه‌ای که باید بیان کند عَفَا اللَّهُ عَنْهَا از سؤالات بیجا که قبلاً شده خداوند عفو فرمود.

وَاللَّهُ غَفُورٌ أَمْرُزَنده است حلیم بردبار است مؤاخذه نمیفرماید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۲] ص: ۴۸۱

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲)

بتحقیق جماعتی از کسانی که پیش از شما از امم ماضیه سؤال از این گونه بآه کردند و صبح کردند کافر و از دین خارج شدند.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۲

بنا بر تفسیر مفسرین در آیه قبل این آیه را حمل کردند بر سؤال نصاری از عیسی علیه السلام نزول مائده را و پس از نزول کافر شدند، و قوم صالح سؤال از ناقه و پس از آن پی کردند و کافر گشتند، و سؤال قریش از نبی صلی الله علیه و آله و سلم که کوه صفا را طلا کند اینها همه تخرص بغیب است و مربوط بآیه نیست و از شواهد بزرگ اینکه این نحو سؤالات مورد عفو واقع نشد و این سؤال طلب معجزه بود و دلیل بر صدق دعوی ربطی باحکام نداشت بلکه مناسب با این آیه و الله العالم قضیه بقره است که بعد از دستور ذبح بقره سؤال از لون و سن و شغل بقره که امر را بر خود مشکل کردند و سؤالاتی که از نبی صلی الله علیه و آله و سلم شده که مورد عفو شده و سؤالاتی که از انبیاء سلف شده و باعث کفر آنها گردیده.

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ مِمَّن سَأَلْتُمُونَهَا فِي الْيَوْمِ الَّذِي تَصِفُوهَا فِيهِ لَأَسْفَهَةٌ لَّكُم فِيهَا كُفْرٌ كَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ فِي الْأُمَمِ الْأُولَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَذَرْنُوهُمْ كَمَا فَزَعْنَاهُمْ فِي الْأُمَمِ الْأُولَى
 نرفتند و کافر شدند بها کافرین و این تهدید بزرگیست از سؤالات بیجا که اگر بکنید و سپس مخالفت ورزید یا انکار رسالت میکنید یا تکذیب مینمائید و بالجمله کافر میشوید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۳] ص: ۴۸۲

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَا لِكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)

خداوند قرار نداده حکیم از برای بحیره و سائبه و وصیله و حام و لکن کسانی که کافر هستند افتراء و دروغ بر خدا می‌بندند و اکثر آنها عقل ندارند و تعقل نمیکنند آنچه استفاده میشود از خارج اینکه کفار زمان جاهلیت احکام خاصی بر این چهار صنف از حیوانات جعل کرده بودند و نسبت بجعل الهی میدادند خداوند سلب این نسبت را میفرماید که حکم خاصی برای آنها جعل نشده و افتراء و کذب محض است و در موضوع این چهار صنف حیوان اختلاف شدیدی است بین مفسرین و در اطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۳

اخبار غیر معتبره و در کتب لغت بعضی گفتند بحیره شتری است که چند شکم زائیده تا پنج شکم گوش او را شق میکردند اگر شکم پنجم نر بوده بر زنها حرام بوده شیر و گوشت او و اگر ماده بوده بر آنها حلال.

و سائبه شتری است که انسان نذر میکرد که اگر شکار پیدا کردم یا از سفر سالم آمدم شترم را آزاد میکنم و دیگر این شتر حرام میشد و کسی هم حق ممانعت از آب و گیاه او را نداشته.

و وصیله شتری بود که دو بچه میآورد در یک حمل نر و ماده.

و حام گوسفند یا شتری که ده شکم بزاید دیگر انتفاع بآن نمیدادند و اقوال دیگری هم گفتند لکن چون ما مدرک معتبری در دست نداریم و تمام این اقوال را هم تفسیر برای میدانیم و از آن طرف هم محل ابتلاء فعلی نیست برای مسلمین و خلاصه اینکه این چهار قسم مثل باقی اقسام حلال است انتفاع بآنها و آنچه در جاهلیت معمول بوده و نسبت بخدا میدادند افتراء محض و کذب صریح است و اینها یا از روی عمد و عناد بدعت میگذارند که در اقلیت بودند یا از روی جهل و کم عقلی و نادانی که در اکثریت بودند و الله العالم بما قال.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۴] ص: ۴۸۳

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴)

و زمانی که گفته شد باین کفار و مشرکین که بیائید و اقبال کنید بسوی آنچه خداوند در قرآن مجیدش نازل فرمود و بسوی پیغمبرش در آنچه بیان میفرماید و دستور میدهد در جواب گفتند ما را کافست آنچه پدران ما میگفتند و عمل میکردند آیا اگر پدران آنها علم نداشتند و از روی جهالت و نادانی مشی میکردند و در ضلالت و گمراهی بودند و هدایت نمیشدند باز هم متابعت آنها را میکنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۴

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ قائل وجود مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین که در مقام هدایت و ارشاد بودند و ضمیر لهم کفار و مشرکین تعالوا تعال از اسماء افعال است بمعنی آمدن یعنی بیائید بمعنی پذیرفتن و قبول نمودن و زیر بار رفتن است إلى ما أنزل الله قرآن مجید یعنی قبول کنید و تصدیق نمائید که این کتاب عزیز از جانب خداوند عالم برای هدایت بشر نازل شده و بدستوراتش عمل کنید و از مخالفتش پرهیز نمائید و إلى الرسول و مشرف شوید خدمت رسول و تصدیق کنید رسالت او را و اطاعت کنید فرمایشات او را.

قالوا در جواب مسلمین گفتند (حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا) ما بطریقه آباء خود مشی میکنیم هر چه گفتند قبول میکنیم و هر چه کردند میکنیم و همین ما را بس است.

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا دوره جاهلیت و دور افتادن از انبیاء و اخلاق رذیله و عادات خبیثه و اعمال قبیحه که چه اندازه در میان آنها رواج داشت بلکه جهل سر تا سر دنیا را گرفته بود.

و لا- يَهْتَدُونَ و زیر بار هدایت نمیرفتند و گوش بفرمایشات انبیاء و صلحاء نمیدادند و نصایح آنها را اعتناء نمیکردند آیا همچو اشخاصی را متابعت میکنید و همین برای شما کافست.

و این آیه در مذمت تقلید است که کور کورانه بدوی دلیل و منطق و برهان فقط برای اینکه پدران ما بودند متابعت میکنید و ادله واضحه روشن و معجزات باهرات را کنار میگذارید بلکه حکم عقل را هم سرکوب میکنید این نیست جز عصیت و عناد و هوی پرستی و خود خواهی و اطاعت شیطان و امروز هم این مرض مزمن در سر تا سر مملکت رواج بسزا دارد که بیک دیگر نگاه میکنند

اروپا و امریکا و هوی پرستان را تقلید و اطاعت میکنند و ابدا اعتنایی بدین و قرآن و علماء ندارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۵

بلکه از آنها معرض و بآنها بد بین و با آنها عداوت مینمایند و همچنین متابعتین اهل بدع مثل عامه عمیا در متابعت بدعتهای خلفاء و بنی امیه و بنی العباس و مثل صوفیه در متابعت اقطاب و مرشد خود و مثل متابعت عوام در اختراعات پیشینیان خود مخصوصاً زنها در وفیات و اعراس و غیر اینها بالجمله تقلید اهل ضلال باید انسان تمام کارهای خود بالاخص در امر دین از روی منطقی و عقل و دلیل و برهان از مأخذ صحیح از انبیاء و اوصیای انبیاء و نواب ائمه اطهار علماء اعلام باشد که بتواند فردای قیامت در پیشگاه احدیت اقامه حجت نماید و معذور باشد.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۵] ... ص: ۴۸۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما است که خود را نگاه داری کنید از ضلالت بشما ضرر نمیزند آنکه گمراه شده زمانی که شما هدایت شدید شما بعمل خود متاب خواهید شد و آنها بضلالت خود معاقب خواهند بود پس آگاہ... میکنند و خبر میدهند شما را بآنچه بودید عمل می کردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اید خطاب بمؤمنین شاید بر این جهت باشد که غیر المؤمن چون اصلاً ایمان ندارد و مخلد در عذاب است حفظ خود نتیجه بر او ندارد.

عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ باید خود را حفظ کرد و نجات از عذاب الهی و نیل بسعادت بهشت و قرب بمقام ربوبی پیدا کرد بر فرض تمام اهل دنیا کافر شوند شما یک نفر باید ایمان خود را نگاه دارد و فرائض الهیه را بجا آورد و معصیت نکند البته هدایت و ارشاد و امر بمعروف و نهی از منکر تا حدّ خود که احتمال تأثیر میدهد باید نمود این هم وظیفه شخصی است تأثیرش بر شما نیست حجه باید تمام باشد لِئَهْلِكَ مَنْ أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۸۶

هَلْكَ عَنْ بَيْنِهِ وَيَحْيَى مَنْ حَى عَنْ بَيْنِهِ

انفال آیه ۴۲.

لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ اشخاص گمراه خود در ضلالت و گمراهی افتاده (بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی) ابدا از گمراهی اهل ضلال ضرری بدین شما و بمقام و رتبه شما و سعادت و نجات شما وارد نمیشود.

إِذَا اهْتَدَيْتُمْ این حرف غلط است که میگویند باید نان را به نرخ روز خورد یا دیگران کردند ما هم کردیم یا بگویند: خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو، و امثال این مزخرفات بسیار شنیده میشود که میگویند امروز بدون تقلب و دروغ کار پیش نمیرود شما مواظب خود باشید إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فردای قیامت هر که مسئول عمل خود است لَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا معارج آیه ۱۰. بقول حافظ: تو برو خود را باش که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت.

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هر کس نسبت بعمل خود بلی احکام اسلام دو قسم است انفرادی مثل نماز، روزه، خمس، زکاة و امثال اینها و اجتماعی مثل هدایت، ارشاد و دلالت، موعظه، نصیحت، امر بمعروف، نهی از منکر باید این وظائف را عمل کرد اگر تأثیر کرد آنها نتیجه می‌برند و اگر نکرد خود گرفتار می‌شوند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۷

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۶] ... ص: ۴۸۷

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصَايَةِ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعِيدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید و خواستید شاهد بگیرید زمانی که مرگ می‌خواهید شما را بگیرد و وصیت کنید از خود مؤمنین دو نفر شاهد که صاحب عدل باشند انتخاب کنید و اگر دست رسی بدو نفر عادل مؤمنین پیدا نکردید دو نفر از غیر خود از کفار را شاهد بگیرید اگر در مسافرت هستید و مصیبت مرگ خواست شما را اصابت کند و این دو شاهد را نگاه دارید تا بعد از فراغ از نماز که مؤمنین همه جمع هستند شهادت خود را حضور همه اداء کنند و قسم بآنها بدهید که قسم بکلمه بالله بخورند که دروغ شهادت نمیدهیم و شهادت خود را نمی‌فروشیم بثن قلیل یعنی بمال دنیا و مال دنیا را نمی‌خریم بشهادت دروغ اگر در مورد آنها ظنین شدید و لو اینکه برای اقارب و خویشان آنها باشد و کتمان شهادت نمی‌کنیم که در این صورت گناهکار میشویم. مطالبی که از این آیه میتوان استفاده کرد چند مطلب است:

(مطلب اول) ص: ۴۸۷

آنکه اگر کسی در مقام وصیت بر آمد باید حضور دو نفر عادل اقرار بوصیت کند که نتوانند ورثه یا دیگران انکار وصیت کنند و از بین برود و جزو میراث شود و همچنین حق ورثه از بین نرود اگر مالی دارد که ورثه اطلاع ندارند و لذا گفتند وصیت در چند مورد واجب است اگر دینی دارد باید اداء کند یا وصیت کند که حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۸۸

دیان از بین نرود و از این باب است اگر خمس یا زکاة یا مظالم بر ذمه او است و همچنین اگر واجبی بر عهده او است مثل حج، کفاره نذر و عهد و قسم و مطلق حق الناس و حق الله چه مالی باشد و چه غیر مالی مثل صلوة و صیام و همچنین اگر امانتی از کسی که در ید او هست و همچنین اگر مالی دارد در جایی یا نزد کسی که ورثه اطلاع ندارند و در غیر موارد وجوب مستحب است تا ثلث مالش را برای مصارف خیریه تعیین کند که در حدیث است

(من مات بلا وصیة مات میتة الجاهلیة)

(مطلب دوم) ص: ۴۸۸

اگر دست رسی ندارد نزد مؤمنین وصیت کند نزد دو نفر از کفار که اطمینان بآنها داشته باشد بخصوص در مسافرت که اغلب اتفاق می‌افتد وصیت کند و این دو نفر شاهد باید بمقتضای این آیه بعد از نماز عصر که مورد اجتماع مسلمین است اداء شهادت کنند و بر طبق آن قسم خورند در صورتی که ظنین باشید که بر خلاف واقع شهادت دهند و طریقه قسم که ما کتمان شهادت نمی‌کنیم و برای ثمن قلیل بر خلاف واقع شهادت نمیدهیم و لو مورد شهادت خویشاوندان خود ما باشند که اگر چنین کنیم آثم و گناهکار هستیم.

(مطلب سوم) ص: ۴۸۸

شرح الفاظ آیه شریفه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) دستور العمل است برای جمیع مؤمنین که در مقام وصیت بر آیند و اخبار در تأکید باین امر بسیار است و وقت آن وسعت دارد لکن در موردی که آثار مرگ ظاهر میشود مضیق میگردد لذا میفرماید شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یعنی باید شاهد بین شما باشد در موقعی که آثار مرگ ظاهر شود حِينَ الْوَصِيَّةِ زمانی که در مقام وصیت بر آمدید اثنان دو نفر شاهد که صدق بینه شرعیه بکند ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ که از شرائط بینه عدالت شرعیه است و مسئله عدالت در موارد بسیاری شرط است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۸۹

در مرجع تقلید، در حکم حاکم، در قاضی، در شاهد، در موضوع طلاق، در اثبات موضوعات مثل طهارت و نجاست و قبله و وقت و رؤیت هلال و تعیین قیم و غیر اینها از موضوعات مگر در موارد خاصه که اعتبار چهار شاهد شده.

أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ یعنی غیر از مسلمین و این تخییر نیست بلکه ترتیب است یعنی اگر دست رس بمسلمین نیست بی وصیت نمیرد لا اقل دو نفر از کفار را شاهد بگیرد.

إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ تعیین مورد است چون در حضر غالباً مؤمنین هستند و لکن در سفر بسا دست رسی بمؤمنین نیست. فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ یعنی اگر آثار موت نیست بکافر وصیت نکند تا دست رسی بمؤمنین پیدا کند و اما اگر آثار موت ظاهر شد که اگر وصیت نکند بی وصیت از دنیا میرود لکن این دو شاهد کافر چون بینه شرعیه نیست.

تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ نه معنای حبس زندان است بلکه مراد نگاه داشتن آنها است تا بعد از نماز و در اخبار دارد بعد از نماز عصر اگر اطمینان بصدق آنها هست کافست برای اثبات وصیت و اگر احتمال یا مظنه بکذب آنها داده شد چون اثبات وصیت بشهادت آنها نمیشود باید بر طبق شهادت خود قسم یاد کنند فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ و کیفیت قسم آنها این نحو باشد لا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا یعنی شهادت دروغ نمیدهیم و نمی فروشیم بواسطه گرفتن ثمن کسی که چیزی را میفروشد البته ثمن آن را میخرد و اشتراء میکند.

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى یعنی طرف داری خویشاوندی نمیکنیم و لَا تَكُنْتُمْ شُهَادَةَ اللَّهِ و کتمان شهادت که خدا امر فرموده نمی کنیم و بر خلاف حق شهادت نمیدهیم که این گناه بزرگی است که تعبیر از او بشهادت زور می کنند زیرا اگر چنین کنیم إِنْ أَرَبْتُمْ لَمِنَ الظَّالِمِينَ از گنه کاران بشمار می رویم آنها با انضمام بیمین غموس

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۹۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۷] ص: ۴۹۰

اشاره

فَإِنْ عُرِيَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

پس اگر بر خورد کردید و آگاه شدید که آن دو نفر شاهد شهادت دروغ داده و مستحق گناه هستند پس دو شاهد دیگر قیام کنند مقام آن دو اولی و اولیاء متوفی اقامه این دو شاهد کنند و قسم یاد کنند که شهادت ما حق است و سزاوارتر بقبول است از شهادت آن دو و ما تعدی نمی کنیم زیرا اگر تجاوز کنیم از ظالمین هستیم. این آیه شریفه از مشکلات آیات است و قراء اختلاف شدید دارند که مغیر معنا است و ما چون معتقد بقرائت مختلفه نیستیم و از سیاهی قرآن تعدی نمیکنیم بر طبق همین سیاهی شرح میکنیم و قبل از شروع در شرح دو جمله را ناچاریم بیان کنیم.

(جمله اول) ص: ۴۹۰

ذکر بعض اخبار که در ذیل این آیه وارد شده، از کافی کلینی حدیثی نقل شده که خلاصه مفادش اینکه یک نفر مسلمان بنام تمیم

داری با دو نفر نصرانی ابن بندی و ابن ابی ماریه مسافرت کردند و با تمیم داری امتعه‌ای بود برای تجارت که از جمله آنها آنیه منقش بطلا- مکمل بجواهرات و گردن بندی بود در مسافرت مریض شد اینها را سپرد بآن دو نفر نصرانی که در مدینه بورته او رد کنند اینها این ظرف منقش مکمل را با قلابه برداشتند و بقیه امتعه را بوارث رد کردند ورته در حضور پیغمبر اینها را خواستند گفتند آیا پدر ما مریض شد بمرض طولانی که این دو چیز را مصرف کرد یا کسی از او سرقت کرده یا در خسران تجارت از بین رفته آنها انکار کردند و گفتند آنچه بما داده همین‌ها بود که رد کردیم و چون ورته مدعی بودند و اینها منکر لذا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اینها را قسم داد و رها شدند که مفاد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۱

آیه قبل است سپس معلوم شد آنیه و قلابه نزد اینها است ورته خدمت حضرت شکایت کردند این آیه شریفه نازل شده که اولیاء متوفی دو شاهد اقامه کنند که این آنیه و قلابه از متوفی بوده و قسم یاد کردند که شهادت ما حق است حضرت آن دو را از دو نفر نصرانی گرفت و بورته رد فرمود و اخبار دیگری هم قریب باین مضمون داریم

(جمله دوم) ص: ۴۹۱

حکم مسئله در مورد وصیت باید دو نفر شاهد عادل شهادت دهند تا ثابت شود و اگر در جایی باشد که دست رسی بمؤمن عادل نباشد دو نفر از اهل ذمه که مورد وثوق در مذهب خود باشند و اگر اینها هم نباشند دو نفر مجوس که در حکم اهل ذمه هستند و در بعضی اخبار اولاً- دو نفر از مسلمین عامه بعداً اهل ذمه بعداً مجوس باشند و اینها پس از شهادت باید قسم هم یاد کنند که شهادت آنها حق است و این جمله از آیه قبل استفاده میشود بعد از آن اگر ورته تکذیب کردند اینها را و آثار کذب هم ظاهر شد اگر دو شاهد عادل اقامه کردند باید طبق آن عمل کرد زیرا مدعی هستند و البینه علی المدعی و اگر عادل نباشند منضم بقسم میشود در صورتی که دو شاهد اولی عادل نباشند و بر طبق آن حکم میشود بلی اگر طرفین عادل باشند تساقط میکنند چون تعارض بینتین است و حکم قسم جاری میشود بعد از این دو جمله شرح آیه شریفه واضح میشود.

فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا وَاضْحَاحَ شَدَّ أَنَّ دُو نَفَرٍ شَاهِدٍ أُولَىٰ كَذَابٍ بُوَدُّدُ فَآخِرَانِ يَعْنِي دُو شَاهِدٍ دِيْغَرُ كَهْ مِنْ مُسْلِمِيْنَ بَاشُدُّ بَاقِيْنَ مَقَامَهُمَا قِيَامَ كَنَدُّ أَنَّ شَاهِدٍ أُولَىٰ مِنْ الدِّينِ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ يَعْنِي مِنْ كَسَانِي كَهْ أَوْلِيَاءِ مِيْتِ اسْتَحَقَّاق دَارُنْدُ بَعْضِي مِنْ مُؤْمِنِيْنَ وَ كَلِمَهْ أَوْلِيَانِ يَعْنِي دُو نَفَرٍ وُلِي مِيْتِ اِغْرَ اِيْنِ دُو شَاهِدٍ عَادِلٍ بَاشُدُّ حَقَّ وَرْتَهْ ثَابِتٌ مِيْشُوْدُ وَ اِغْرَ غَيْرِ عَادِلٍ بَاشُدُّ فَيَقْسَمَانِ بَاقِيْنَ مَقَامَهُمَا قِيَامَ كَنَدُّ بِاللَّهِ قَسْمٌ شَرْعِيٌّ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ أَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۴۹۲

شَهَادَتُهُمَا

معنی این نیست که شهادت آنها هم حق است چنانچه می گویی علی علیه السلام احق بخلاف است از ابی بکر یعنی این حق است و او باطل.

وَمَا اعْتَدَيْنَا وَ مَا تَجَاوَزَ مِنْ حَقِّ نَمِيْكِنِيْمِ وَ بَرَّ خِلَافِ حَقِّ شَهَادَتِنَا نَمِيْدُهِيْمِ اِنَّا اِذَا لَمِنَ الظَّالِمِيْنَ مَا اِغْرَ بَرَّ خِلَافِ حَقِّ شَهَادَتِنَا دَهِيْمِ ظَالِمِ هَسْتِيْمِ.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۸] ص: ۴۹۲

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعِيدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمِعُوا وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ (۱۰۸)

این قسم نزدیک تر است بر اینکه شهادت بر وجه خودش واقع شود یا مورد خوف باشد اینکه رد شود قسم باولیاء میت بعد از قسم آن دو نفر وصی و از خداوند بپرهیزید و بر خلاف واقع شهادت ندهید و دستورات او را بشنوید و خداوند هدایت نمیدهد طائفه

فاسقین را.

ذَلِكَ أَدْنَىٰ جِهٍ بَسَا بَعْضَىٰ حَاضِرٍ هَسْتَنْد بِشَهَادَتِ دَرُوعٍ اَمَّا اِگَر بِنَا بِرِ قَسْمٍ شَد جَرَّتْ نَمِیْکَنْد بِرِ خِلَافِ وَاقَعِ قَسْمِ یَادِ کَنْد اَنْ یَا تُؤَا بِالشَّهَادَةِ عَلٰی وَجْهِهَا مَطَابِقٌ بِا وَاقَعِ اَتِیَانِ بِشَهَادَتِ کَنْد اَوْ یَخَافُوا زِیْرَا خَوْفِ قَسْمِ دَرُوعٍ بَیْشِ اَزِ خَوْفِ شَهَادَتِ دَرُوعٍ اَسْتِ اَنْ تُرَدَّ اَیْمَانٌ یَعْنِی بَاوْلِیَاءِ مِیْتِ کِه قَسْمِ یَادِ کَنْد کِه دُو شَاهِدِ اَوْلِیِّ بِرِ خِلَافِ وَاقَعِ شَهَادَتِ دَادَنْد بَعْدَ اَیْمَانِهِمْ بَعْدَ اَزِ اَنْکِه دُو شَاهِدِ اَوْلِیِّ قَسْمِ یَادِ کَرْدَنْد کِه شَهَادَتِ مَا مَطَابِقِ حَقِّ وَاقَعِ بُوْدِه.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ کِه شَهَادَتِ دَرُوعٍ وِیْمِیْنِ غَمُوسِ دُو مَعْصِیْتِ بَسِیَارِ بَزْرَگِ اَسْتِ هَمِ جَنْبِهِ حَقِّ اللّٰهِ دَارْدِ هَمِ جَنْبِهِ حَقِّ النَّاسِ وَ اَسْمَعُوا یَعْنِی اَطَاعَتِ کَنْیِدِ فَرْمَایْشَاتِ الهِیِّ رَا وِ گُوشِ شَنُوَا دَاشْتِه بَاشِیْدِ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِیْنَ شَهَادَتِ دَرُوعٍ وِ قَسْمِ دَرُوعِ فُسْقِ مِیَاوَرْدِ وِ اَزِ رَا هِدَایْتِ مَنَحْرَفِ مِیْشُوْد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۳

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۰۹] ص: ۴۹۳

اشاره

یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹)

رُوزِی کِه خَدَاوَنْدِ اَنْبِیَاءِ رَا جَمْعِ مِیْفَرْمَایْدِ پَسِ بَا نَهَا مِیْگُویْدِ کِه اَمْتِهَائِی شَمَا چِه نَحْوِه اِجَابَتِ کَرْدَنْدِ فَرْمَایْشَاتِ شَمَا رَا عَرْضِ مِیْکَنْدِ پَرُورْدِ گَارَا مَا نَمِیْدَانِیْمِ مَحْقَقَا تُو عِلَامِ الْغُیُوبِ هَسْتِی.

یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ کَلِمَه یَوْمِ مَنصُوبِ اَسْتِ مَفْعُولِ فَعْلِ مَقْدَرِ دَرِ مَقَامِ تَهْدِیْدِ یَعْنِی بَتَرَسِیْدِ رُوزِی رَا کِه خَدَا اَوْلَا اَزِ اَنْبِیَاءِ سْؤَالِ مِیْفَرْمَایْدِ یَعْنِی هَمچِه رُوزِی دَرِ پِیْشِ دَارِیْدِ وِ اِضَافَه شَدِه بِجَمْلَه یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ بَتَاوِیْلِی مَصْدَرِ یَعْنِی رُوزِ اِجْتِمَاعِ اَنْبِیَاءِ وِ تَعْبِیْرِ بَرَسْلِی فَرْمُودِه نِه بَانِبِیَاءِ بَرَایِ اِیْنِسْتِ کِه نَبِیِّ اِگَر مَأْمُورِ بَتَبْلِیْغِ وِ رَسَالَتِ نَبَاشْدِ اَمْتِی نَدَارْدِ کِه اَوْ رَا اِجَابَتِ کَنْدِ یَا نَكَنْدِ اِیْنِ خَصِیْصَه رَسْلِی اَسْتِ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ اَسْتِ تَقْرِیْرِی اَسْتِ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا.

(اشکال عویص) ص: ۴۹۳

اَزِ اِخْبَارِ بَسِیَارِ دَرِ مَوَارِدِ مَخْتَلَفَه اَسْتَفَادَه مِیْشُوْد بَلْکِه اَزِ بَعْضِ آیَاتِ کِه پِیْغَمْبَرِ اِکْرَمِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمِ عَالَمِ بُوْدِ بَا نَچِه بَعْدِ اَزِ رَحْلَتِ اَنْ سَرُورِ اَزِ اَمْتِ صَادِرِ مِیْشُوْد وِ خَبَرِ مِیْدَادِ اَزِ وَاْرَدَاتِ بَرِ اَهْلِی بَیْتِ اَزِ شَهَادَتِ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنِ وَ مَصَائِبِ زَهْرَا وَ حَسَنِیْنِ عَلَیْهِمِ السَّلَامِ حَتّٰی اَزِ اَسِیْرِی اَهْلِی بَیْتِ وَ مَصَائِبِ اِئْمَه طَاهَرِیْنِ (ع) وِ قَضَایَایِ اٰخِرِ الزَّمَانِ وَ سُلْطَنَتِ بَنِیِ اَمِیْه وَ بَنِیِ الْعَبَّاسِ بَلْکِه دَرِ دَعَایِ نَدَبِه

عَلْمَتِه عِلْمِ مَا کَانَ وِ مَا یَکُونِ اِلِیْ اِنْقِضَاءِ خَلْقِه

بَلْکِه دَرِ آیَاتِ شَرِیْفَه فَکَیْفَ اِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ بِشَهِیْدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلٰی هٰؤُلَاءِ شَهِیْدًا نَسَاءِ آیَه ۴۱ وَ قَالَ الرَّسُوْلُ یَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِیْ اَتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا فَرَقَانِ آیَه ۳۰، وِ غَیْرِ اِیْنِهَا وِ بَا تَسْلَمِ اِیْنِ چِه نَحْوِ مِیْتُوَانِ جَمْعِ کَرْدِ بَا اِیْنِ جَمْلَه لَا عِلْمَ لَنَا.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۴

(جواب) ص: ۴۹۴

اما مفسرین عامه که بکلی این اخبار را منکرند و صریحاً میگویند که انبیاء و ائمه علم باین قضایا ندارند و تعجب اینست که بعضی خاصه هم متابعت آنها کرده اشکالی بر آنها نیست و بر طبق ظاهر همین آیه تفسیر میکنند و اما کسانی که معتقد باین اخبار هستند بلکه میتوان گفت که تواتر معنوی دارد جوابهایی داده‌اند مثل اینکه روز قیامت از شدت دهشت آن روز علم آنها زائل میشود یا آنکه بمقتضای لوح محو و اثبات علم بخصوصیات ندارند یا اینکه این از شئون علم بغیب است که مختص بخداست و تمام این جوابها تسلیم اشکال است.

و تحقیق در جواب اینست که این جمله از کمال ادب است در پیشگاه احدیت که ذات مقدس تو احاطه بجمع عوالم دارد و علم تو ذاتی است و ما هر چه بدانیم از افاضه تو است و نسبت علم ما با علم تو هیچ است در مقابل همه چیز و جهل است در مقابل علم، تو از همه ما بهتر میدانی و ما کیستیم که در مقابل تو اظهار علم کنیم و بر تو چیزی پوشیده نیست که ما کشف کنیم إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ و از شواهد مهم بر این دعوی تعبیر بعلام الغیوب با سه تأکید: جمله اسمیه، ان مؤکده، کلمه انت بعد از کلمه انک که در مقابل همچه علمی ما کیستیم اظهار علم کنیم هذا ما عندنا و الله العالم بحقائق الامور.

و در بعض اخبار در ذیل این آیه تفسیر شده بآنچه با اوصیاء انبیاء رفتار کردند و لکن ما مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر آیات بیان مصداق اهم است منافی با عموم آیه ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۵

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۰] ص: ۴۹۵

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأُبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۱۰)

زمانی که فرمود خداوند ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا که بتو و مادرت عنایت کردم زمانی که تو را تأیید کردم بروح القدس (جبرئیل) تکلم میکردی در گهواره همان نحوی که در کهولت و بزرگی تکلم میکردی و زمانی که تعلیم کردم بتو کتاب و حکمت و تورات و انجیل را و زمانی که از گل صورت حیوان میساختی باذن من و در او میدمیدی پس پرنده میشد باذن من و کور را بینا میکردی و صاحب برص را شفا میدادی باذن من و مرده را بیرون میآوردی (زنده میکردی) باذن من و زمانی که جلوگیری کردم بنی اسرائیل را از اذیت بتو زمانی که آمدی آنها را با معجزات و براهین واضحه پس گفتند کفار آنها این نیست مگر سحر آشکارا.

إِذْ قَالَ اللَّهُ بَعْضُ مفسرین برای ارتباط آیات بیکدیگر گفتند این کلام در روز قیامت صادر میشود بعد از جمع رسل و سؤال از آنها در موضوع اجابت امم و لکن این کلام از جهات بسیاری باطل است اولاً احتیاج بتمحلات زیادی دارد در متعلق اذ و ثانیاً محتاج بحرف عاطفه است و ثالثاً باید بفعل مضارع باشد مثل یجمع نه فعل ماضی و رابعاً تذکر نعم الهی در قیامت چه اثری دارد و خامساً ارتباط آیات و سور ممنوع است مگر موارد ظاهره پس این فرمایش در موقعی بوده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۶ میخواستند عیسی را بدار زنند و خداوند امر را بر آنها مشتبه نمود که میفرماید وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ نساء آیه ۱۵۷، بنا بر این متعلق اذ فعل محذوف است مثل اذکر که در بسیاری از آیات ذکر شده.

یا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ مکرر حضرت مسیح را باین عنوان در قرآن یاد فرموده برای اینکه بفهماند که عیسی پدر ندارد برای رد نصاری که او را مسیح ابن الله گفتند و رد یهود که نسبت زنا العیاذ بالله بمریم دادند.

اُدْكَرْ نِعْمَتِي بنده باید همیشه متذکر نعم الهی باشد لکن این نعمتهایی که بحضرت عیسی علیه السلام عنایت شده بر خلاف عادت و طبیعت بسیار مورد اهمیت است عَلِيَّكَ وَ عَلِيَّكَ وَ اَلْمَدِيْنَةَ وَ اَمَّا نِعْمَتَاهِيَّيْ كِه بمریم (ع) عنایت شده خداوند در سوره آل عمران در آیات بسیاری بیان فرموده و در سوره مریم و موارد دیگر از ولادتش و نزول مائده بر او و کفالت زکریا و حملش بعیسی و نفخ جبرئیل و تساقط رطب جنی و اصطفاء او بر نساء عالمین و تطهیر او از معاصی که مقام عصمت باشد و غیر اینها از معجزات باهرات و افاضه علوم که بیان میفرماید.

اِذْ اَيَّدْتِكْ بِرُوحِ الْقُدُسِ كِه جبرئیل مأمور شد در کفالت حضرت عیسی از شر یهود تَكَلَّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ اشاره بآنجائست که یهود بحضرت مریم گفتند یا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا يَا اُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ اَبُوكَ اَمْرًا سَوِيًّا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَعِيًّا فَأَشَارَتْ اِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا اَيْنَ مَا كُنْتُ، اَلِي قَوْلِهِ: وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا) سوره مریم آیه ۲۷-۳۲ و کهلا یعنی همان نحوی که در کهولت و کبر سن تکلم میکردی در مهد هم تکلم کردی.

وَ اِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ بعضی مفسرین گفتند مراد تعلیم کتابت است و لکن ظاهر کتب آسمانی است که بر انبیاء نازل شده و الحکمۀ معرفت بمعارف الهیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۷

و احکام شرعی و مصالح و مفاصد امور و التوریه که بر موسی نازل شده و الانجیل که بر خود عیسی علیه السلام نازل فرمود اشاره بهمان جمله است که فرمود اَتَانِي الْكِتَابَ.

وَ اِذْ تَخَلَّيْتِي یعنی تصویر صورت (من الطین کهیئۀ الطیر) شبیه طیور از گل (بازنی) بدستور من (فتنفخ فیها) پس در آن صورت دمیدی بقدرت کامله الهیه فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي كِه گفتیم معجزه فعل الهی است بدست انبیاء صادر میشود که نشانی و دلیل بر نبوت آنها باشد چنانچه میفرماید در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتْ اِذْ رَمَيْتْ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ رَمَى اِنْفَال آیه ۱۷ وَ تَبْرَأُ الْاَكْمَهَ كور مادر زاد (و الأبرص) پیسی (بازنی) حضرت عیسی دست میکشید بچشم کور خداوند او را بینا میکرد، بیدن ابرص خداوند شفا میداد وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِاِذْنِي بالای سر قبر میآمد میفرمود قم باذن الله زنده میشد قبر شکاف بر میداشت از قبر خارج شد و این یکی از ادله است بر امکان رجعت و وقوع آن چنانچه قوم موسی هفتاد نفر هلاک شدند سپس زنده شدند وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَآخَذْنَا مِنْكُمْ الصّٰعِقَةَ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ بقره آیه ۵۵ و ۵۶، و همچنین قضیه عزیز اَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوشِهَا قَالَ اُنّٰى يُحْيِيْ هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةً عَامًا ثُمَّ بَعَثَهُ، اَلِي قَوْلِهِ تَعَالٰى: قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بقره آیه ۲۵۹، و غیر اینها.

وَ اِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ كَف جلودگیری است و از این باب است کف نفس از معاصی، بنی اسرائیل حضرت عیسی را گرفتند حبس کردند تصمیم داشتند که او را بدار زنند که الان هم عقیده یهود و نصاری اینست که او را بدار زدند لکن خداوند او را حفظ

فرمود وَ قَوْلِهِمْ اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُوْلَ اللّٰهِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۸
وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنَّ شُبّهَ لَهُمْ

نساء آیه ۱۵۷.

اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ همین معجزات باهرات که دلیل روشن و برهان محکم بر رسالت او بود فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْهُمْ كَفَارُ بَنِي إِسْرَائِيلَ بسیار بودند از یهود و قساوت قلب آنها از تمام کفار بیشتر و عناد و عصیبت آنها زیادتیر بود گفتند اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ اِگر مرجع هذا اشاره بعیسی باشد چنانچه بعض مفسرین گفتند سحر باید بمعنی ساحر باشد و این بر خلاف ظاهر است و اِگر بیانات باشد چنانچه بعض دیگر گفتند باید هذه باشد این هم درست نیست بلکه مرجع عمل عیسی (ع) است و همین ظاهر است.

وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱)

و زمانی که وحی نمودم بحواریین اینکه ایمان بیاورید بمن و برسول من که عیسی (ع) است گفتند ایمان آوردیم و شهادت بده و شاهد باشد که ما مسلمین هستیم وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ کلمه واو عطف است بجملاست آیه قبل و از نعم الهی است نسبت بعیسی علیه السلام، اوحیت وحی بحواریین الهام بقلوب آنها و القاء بنفوس آنها است چنانچه عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت میکند فرمود

(ای الهما)

و شرح حال حواریین را در مجلد سوم همین تفسیر صفحه ۲۱۳ الی ۲۱۵ در ذیل آیه ۵۲ از سوره آل عمران و در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۲۸۵ الی ۲۸۹ مفصلاً متعرض شده‌ایم مراجعه کنید که اینها بمقتضای خبر منسوب بحضرت رضا علیه السلام در جواب جاثلیق دوازده نفر بودند و ما حسن ظنی بآنها نداریم نه از نظر اخبار و نه از نظر اناجیل مگر چهار نفر از آنها شمعون الصفا وصی عیسی (ع) و دو نفر رسولانی که فرستاد بر اهل انطاکیه که سومی آنها همان شمعون الصفا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۴۹۹

بود و در سوره یس بیان فرموده و برنابا که صاحب انجیل است و انجیل او از این مزخرفات اناجیل اربعه خالی است و صریحاً بشارت بآمدن حضرت ختمی مآب (ص) دارد و از همین جهت نزد نصاری متروک و مردود شده و اما بقیه آنها عیسی را ترک کردند و در دست یهود او را تنها گذاردند بلکه انکار کردند که او را نمیشناسیم و در خود اناجیل کفر و بی‌ایمانی آنها را تصریح دارد که حقیر مفصلاً در این دو موضع بیان کرده‌ام دیگر تکرار نمیکنم.

أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ایمان بخدا و برسول دو رکن اعظم ایمان است که بانکار هر یک یا عدم تصدیق کافر میشود. قَالُوا آمَنَّا اظهار ایمان کردند لکن عقیده راسخ در قلوب اکثر آنها نبود و باندک امتحانی متزلزل شدند (و اشهد) ممکن است در پیشگاه احدیت گفته باشند و خدا را شاهد بگیرند و ممکن است بحضرت عیسی (ع) خطاب کرده و او را شاهد گرفته و بعید نیست که این اظهار باشد بِأَنَّا مُسْلِمُونَ تسلیم اوامر خدا و منقاد فرمایشات عیسی هستیم.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۲] ص: ۴۹۹

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

زمانی که گفتند حواریون ای عیسی بن مریم آیا استطاعت دارد پروردگار تو اینکه نازل کند بر ما مائده‌ای از آسمان فرمود از خدا بپرهیزید اگر شما از ایمان آورند گانید.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ دلیل بر اینکه حواریون ایمان کامل نداشتند چند جمله است در این آیه و آیه بعد یکی تعبیر اینها در خطاب بحضرت عیسی (ع) بکلمه یا عیسی ابْن مَرْيَمَ زیرا سزاوار بود عرض کنند یا روح الله، یا رسول الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۰

یا نبی الله دیگر جمله هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ بسیار کلمه زنده است خداوندی که قدرت بر هر چیزی دارد و غیر متناهی است بکلمه استطاعت یعنی خدا همچو قدرتی دارد یا نه بلکه سزاوار این بود که عرض کنند آیا خداوند تفضل میفرماید بر ما به اینکه أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ.

جمله سوم فرمایش حضرت عیسی در جواب آنها قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (یعنی اگر ایمان داشته باشید نباید این توقعات را بکنید خداوند روزی هر جنبنده‌ای را بمقتضای حکمت و مصلحت باو بهر نحوی که صلاح میدانند عنایت میفرماید.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۳] ص: ۵۰۰

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكَلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيَّهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

گفتند می‌خواهیم از آن مائده تناول کنیم و قبله‌های ما مطمئن شود و بدانیم که تو راست می‌گویی از جانب خدا آمده‌ای و بر طبق آن شهادت دهیم که تمام این جملات هم دلیل بر ضعف ایمان است.

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكَلَ مِنْهَا مِمَّا مَقْصُودَ أَنْهَا مَجْرَدِ شَكْمِ پَرَسْتِي بَاشَد وَ مِمَّكَنِ اسْتِ از اطعمه بهشتی تمنی داشته باشند و ممکن است مطالبه معجزه کرده باشند و ظاهر همین اخیر است بقرینه جملات بعد و همین دلیل است بر اینکه هنوز ایمان کامل در آنها نبوده وَ تَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا که اطمینان قلبی نداشتند.

وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا که علم بصدق حضرتش نداشتند وَ نَكُونَ عَلَيَّهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ شهادت بوحدانیت حق و رسالت عیسی علیه السلام نزد بنی اسرائیل.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۱

[سوره المائده (۵): آیه ۱۱۴] ص: ۵۰۱

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَ أَرْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
عیسی (ع) عرض کرد پروردگار ما نازل فرما برای ما مائده‌ای از آسمان که بوده باشد عید برای اول ما و آخر ما و آیه و نشانه‌ای باشد از جانب تو و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی.

قَالَ رَبُّنَا بَعْضِي اشْكَالُ كَرَدْنَدُ كِهْ حَضْرَتِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْلَا مَعْنَى فَرَمُودِ حَوَارِيْنِ رَا كِهْ هَمِجَهْ سُوْأَلِي نَكْنِيْدُ دَرِ آيَهْ قَبْلُ قَالِ اَنْتُمْوَاللهُ چَرا خُودِ اُو اِيْنِ سُوْأَلِ رَا نَمُودُ، بَعْضِي جَوَابِ دَادَنْدُ كِهْ اِيْنِ سُوْأَلِ از زبَانِ اَنهَآ بُوْدَه وَ بَعْضِي كَفْتَنْدُ بَعْدُ از صُدُورِ اِذْنِ بُوْدَه لَكِنْ هِرْ دُو كَلَامِ بَاطِلِ اسْتِ زِيْرَا مَعْنَى اَوْلَى بَرَايِ جَسَارَتِ اَمِيْزِ اَنهَآ بُوْدَه كِهْ كَفْتَنْدُ (هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ) وَ اَمَّا بَعْدُ از اِيْنَكِهْ مَطَالِبَهْ مَعْجَزَهْ كَرَدْنَدُ وَ دَلِيْلُ بَرِ صَدَقِ مَسِيْحِ وَ نُبُوْتِ اُو مَانَعِيْ نَدَارْدُ از خُداوَنْدِ تَمَنَّا كَنْدُ زِيْرَا مَعْجَزَاتِ بَزْرَكْتَرِ از اِيْنِ خُداوَنْدِ بَاوِ عِنَايَتِ فَرَمُودَهْ اَنْزَلِ عَلَيْنَا بَعْضِي اشْكَالُ كَرَدْنَدُ كِهْ چَرا دَرِ آيَهْ قَبْلُ از بَابِ تَفْعِيْلِ يَنْزَلُ اَمْدَهْ وَ دَرِ اِيْنَجَا از بَابِ اَفْعَالِ جَوَابِ دَادَنْدُ هِرْ دُو بِيَكِ مَعْنَا اسْتِ لَكِنْ مِمَّكَنِ اسْتِ كَفْتَهْ شُودُ كِهْ دَرِ آيَهْ قَبْلُ لِسَانِ اِخْبَارِ وَ اسْتَفْهَامِ بُوْدَه وَ دَرِ اِيْنِ آيَهْ لِسَانِ دَعَا وَ تَمَنَّا اسْتِ.

مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَلِمَاتِ مَفْسَرِيْنِ وَ اِخْبَارِ وَّارْدَهْ دَرِ اِيْنَكِهْ مَائِدَهْ چَهْ بُوْدَه اِخْتِلَافِ بَسِيَّارِيْ اسْتِ كِهْ نَمِيْتُوَانِ بَاَنهَآ اِعْتِمَادِ كَرْدُ وَ اِحْتِيَّاجِ بَتَعْيِيْنِ اَنِ هَمِ نَدَارِيْمِ هِرْ چَهْ بُوْدَه مَائِدَهْ اَسْمَانِيْ بُوْدَه وَ مَرَادِ از مَنِ السَّمَاءِ طَرَفِ بَالَا اسْتِ چنانچه در بسیاری از آیات داریم اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَرَقَانِ آيَهْ ۴۸. بَا اِيْنَكِهْ از اِبْرِ بُوْدَه كِهْ از دَرِيَاها بَرِ دَاشْتَهْ شُودَه.

تَكُونُ لَنَا عِيدًا نَفْسِ مَائِدَهْ يَا نَزُولِ مَائِدَهْ عِيدِ نِيْسْتِ بَلَكِهْ مَرَادِ اِيْنِسْتِ كِهْ اَطِيْبِ البِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۵۰۲
رُوزِ نَزُولِ مَائِدَهْ رَا عِيدِ بَكِيْرِيْمِ مِثْلِ سَايْرِ اَعْيَادِ بَرَايِ وَقَايِعِيْ كِهْ دَرِ اَنهَآ اِتْفَاقِ اِفْتَادَهْ مِثْلِ يَوْمِ بَعْثِ وَ غَدِيْرِ وَ وِلَادَتِ اَهْلِ بَيْتِ وَ اِمْتَالِ اَنهَآ لِاَوْلِنَا اَهْلِ زَمَانِ عِيسَى از حَوَارِيْنِ وَ غَيْرِ اَنهَآ وَ آخِرِنَا كَسَانِيْ كِهْ بَعْدُ از اِيْنِ مِيَايَنْدِ از اَمْتِ عِيسَى (ع) وَ آيَهْ مِنْكَ دَلِيْلُ وَ نَشَانَهْ وَ مَعْجَزَهْ بَاشَدُ بَرِ صَدَقِ عِيسَى (ع) وَ اَرْزُقْنَا هِرْ چَهْ خُداوَنْدِ بِنْدِگَانِ خُودِ عِنَايَتِ فَرَمَايِدِ رِزْقِ اسْتِ چنانچه در مجلد اول این تفسیر در ذیل آیه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ بقره آیه ۳ بیان شده از علم، عمر، توفیق، اولاد، عیال، مال، عزت، ریاست، اخلاق حمیده و غیر اینها و از این بیان رفع اشکالی که بعضی مفسرین کردند بجمله وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ كِهْ غَيْرِ خُدا رِزَاقِ نِيْسْتِ تَا اِيْنَكِهْ خُدا بَهْتَرِ از اَنهَآ بَاشَدُ، وَجَهْ رَفْعِ اِگَرِ مَرَادِ خُصُوصِ رِزْقِ خُورْدَنِيْ وَ اَشَامِيْدَنِيْ بُوْدِ جَايِ اِيْنِ تُوْهْمِ بُوْدِ اِگَرِ چَهْ اَنهَمْ تُوْهْمِ فَاْسُدِيْ اسْتِ وَ لَكِنْ چُونِ رِزْقِ بَمَعْنَى عَامِ دَرِ غَيْرِ خُدا هَمِ اِطْلَاقِ مِيْشُودِ تَعْلِيْمِ عِلْمِ وَ اِمْتَالِ اَنِ وَ خُداوَنْدِ خَيْرِ الرَّازِقِيْنَ اسْتِ.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۱۵] ص: ۵۰۲

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فَأِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

خداوند فرمود محققا من نازل میکنم بر شما مائده را پس هر کس بعد نزول مائده از شما کافر شد پس محققا من او را عذابی میکنم که احدی از عالمین را عذاب نکرده باشم.

بعض مفسرین گفتند این تهدید منشأ خوف شد و تقاضا کردند که مائده نازل نشود و این خلاف ظاهر بلکه نص آیه شریفه و نص اخبار وارده از ائمه اطهار علیهم السلام است که مائده نازل شد.

قَالَ اللَّهُ الْبَتَّةَ بَنحو وحی بر حضرت عیسی (ع) که بحوارین بفرماید که اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۳

خدا میفرماید إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ پس از تقاضای آنها و دعاء حضرت عیسی خداوند اجابت فرمود و نازل نمود.

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم همین نحوی که بسائر معجزات عیسی از احیاء موتی و ابراء پیسی و ابصار کور و غیرها کافر شدند و حمل بر سحر کردند اگر نزول مائده را هم حمل بر سحر کردند و همین معنای کفر است.

فَأِنِّي أَعَذِّبُهُ آیا مراد عذاب دنیا است مثل امم سابقه از قوم نوح، لوط، هود، صالح، شعیب، موسی از غرق و صاعقه و صیحه و خسف و در اخبار دارد مسخ شدند بصورت خوک و میمون یا عذاب آخرت که خلود در آتش باشد که تمام کفار معذب هستند یا هر دو و بعید نیست که اخیر ظاهر آیه باشد و از اخبار نیز استفاده میشود عذابا نکره آورده که درجه بالا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ زیرا هر چه حجه تامتر شود و معجزات ظاهرتر گردد مخالفت آن عقوبتش بیشتر میشود خصوصا مثل مائده که بحس مشاهده کنند و بخورند جماعت کثیری و اشباع شوند و از او چیزی کم نشود هیچگونه احتمال سحر در او نمیرود چون سحر حقیقت ندارد پس کافر شدن باو و حمل بر سحر کردن موجب عقوبت شدید میشود و در شرح قصه این موضوع حدیث مفصلی از سلمان فارسی دارد که نقل آن بسیار طولانی میشود رجوع بمجمع البیان طبرسی کنید.

[سوره المائدۀ (۵): آیه ۱۱۶] ص: ۵۰۳

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

و زمانی که فرمود خداوند ای عیسی پسر مریم آیا تو گفته‌ای برای مردم که اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۴
بگیرید مرا و مادر مرا دو اله از غیر خدا عرض کرد پروردگارا تو منزّه و مبرا از هر نقص و عیبی سزاوار نیست از مثل منی بگویم در مورد خود چیزی که حق من نیست اگر بودم که گفته بودم هر اینه محققا تو میدانستی میدانی آنچه در باطن من است و من میدانم آن اسراری که نزد تو است محققا تو علام الغیوبی.

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ متعلق بفعل محذوف، عطف بر جملات قبل یا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اشاره به اینکه زائیده شده‌ای از مادر أ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ استفهام تقریری است که اعتراف کند به اینکه من نگفتم، رد بر نصاری که نسبت میدهند عیسی گفته (اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

(اشکال) ص: ۵۰۴

نصاری قائل بتثلیث و اقانیم ثلاث: اب و ابن و روح القدس هستند و آنها مریم را اله نمیدانند و باشد انکار منکر هستند و در بعض کتب آنها این آیه شریفه را یکی از اشکالات بر قرآن شمرده‌اند.

(جواب) ص: ۵۰۴

اولا- انکار اینها بر خلاف واقع است و مرحوم استاد بلاغی الشیخ جواد در الهدی و در الرحلة المدرسیه و در سایر کتب خود از کتابهای خود نصاری نقل فرموده که طائفه از نصاری بودند که مسمی بودند بطائفه مریمیه آنها هم مریم را اله میدانستند و فعلا آن طائفه منقرض شدند و همین مطلب را در مجمع البیان نقل کرده و ثانیاً نصاری بنحوی معتقد بمریم هستند و غلو در حق او دارند که بحکم اله او را می‌پندارند و لو در مقام تلفظ اسم او را اله نگذارند.

و ثالثاً- قول به اینکه عیسی پسر خدا است و خدا پدر عیسی است مستلزم اینست که مریم هم زن و زوجه و هم جفت خدا است و معنای الوهیت همین است چنانچه الوهیت عیسی از جهت نبوت است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۵
و رابعاً- مقام مریم در نزد نصاری بالاتر است از مقام روح القدس حتی ما مسلمین هم مقام مریم را کمتر از مقام جبرئیل نمیدانیم زیرا انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره و معصومین از ملائکه افضل هستند و جبرئیل بر حسب عقیده ما متمثل شد نزد مریم و نفخ روح نمود و بعقیده نصاری خدا در رحم مریم و جبرئیل خدا را نیورد در رحم مریم کند فقط جبرئیل کفیل عیسی بود از شر یهود و البته مادر عیسی از کفیل او مقامش بالاتر است و جایی که جبرئیل یکی از خدایان باشد لازمه آن اینست که مریم هم باشد.

(اشکال دیگر) ص: ۵۰۵

اینکه این مکالمه اگر قبل از عروج عیسی (ع) بوده که در زمان عیسی این کفریات از نصاری بروز نکرده و اگر در قیامت باشد چرا بلفظ ماضی میفرماید.

(جواب) ص: ۵۰۵

مسلمها در همین عالم بوده قبل از عروج بقرینه آیه بعد که از قول عیسی (ع) نقل میفرماید وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ و در زمان عیسی گروندگان باو از حواریین و غیر حواریین بسیار بودند و نظر بآن معجزات باهرات که از او ظاهر شده بود و از آن طرف بودن پدر بدنیا آمد و اولاد بی‌پدر ممکن نیست در نظر آنها غلو کردند و او را پسر خدا و سوم خدا شمردند و باصطلاح کاسه از عاشر گرمتر چنانچه در زمان امیر المؤمنین علیه السلام هم بسیاری در حق او غلو کردند و بخدایی او قائل شدند که هنوز هم باقی هستند که یکی از فرق مسلمین که محکوم بکفر هستند غلات هستند و یکی نواصب که از کلب نجس‌تر هستند و دیگر خوارج و امروز هم بسیار خر مرید هست بخصوص در اویش در حق اقطاب و مرشد و در حق باب و بهاء.

قالَ سُبْحَانَكَ تو منزهی از اینکه شریک برای تو باشد اصلاً قابل توهم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۶
نیست چون وجود صرف مقابل او عدم است یا ماهیت و ماهیت هم بالذات معدوم است ما یَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ این نوع کفریات در خور آدم جاهل احمق از همه جا بی‌خیر است کسی که دارای مقام نبوت و رسالت و اولو العزمی و عصمت و طهارت و معنون بعنوان روح الله است چه نحوه ممکن است ما لَيْسَ لِي بِحَقِّ چیزی که در خور من نیست و بر خلاف حق است بگویم إِنَّ كُنْتُ قَلْبُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ نه از باب تردید است بلکه دلیل بر نگفتن است یعنی اگر گفته بودم تو میدانستی.

تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي از باطن من و قلب من خبر داری که همچو توهم و خیالی در خاطر من خطور نکرده چون معصوم خیال معصیت چه رسد بخیال کفر و شرک در قلب مطهرش خطور نمیکند و لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ مراد از نفس اسراری است که جز خدا کسی اطلاع ندارد و اطلاق نفس بر خدا باعتبار ذات اقدس او است.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ غیوبی که حتی بر انبیاء مستور است نزد تو مکشوف است

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۷] ... ص: ۵۰۶

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷)

نگفتم برای آنها مگر آنچه تو امر فرمودی باو اینکه عبادت کنید خدای یگانه را که پروردگار من و شما است و من هم تا روی زمین هستم بر آنها هر چه بگویند یا بکنند شهادت میدهم پس زمانی که مرا گرفتی خودت مراقب آنها هستی و تو بر هر چیزی شاهد و گواهی.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ معنای رسالت و وظیفه رسول نیست جز تبلیغ آنچه مرسل امر فرموده نمیتواند چیزی بر او بیفزاید یا از او کوتاهی کند أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ اول وظیفه رسل دعوت بتوحید و عبودیت ذات اقدس ربوبی و معرفت اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۴، ص: ۵۰۷

حق است

(اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده)

خطبه نهج البلاغه.

رَبِّي وَرَبُّكُمْ پروردگار من است و من بنده او هستم يَسْتَنْكِفُ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ

نساء آیه ۱۷۲، و پروردگار شما که تماما عبد او و مأمور بعبادت او هستید احدی جز او لیاقت عبودیت ندارد و مقام ربوبیت از برای او نیست وَ كُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و این دلیل است بر اینکه انبیاء ناظر بافعال امت هستند بلکه اوصیاء آنها فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۱ ما دُمْتُمْ فِيهِمْ در میانه آنها هستم و با آنها محشورم فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي گذشت که توفی بمعنی اخذ بقوه است و از این باب است وفاء دین و توفی طلب و موت را هم وفات میگویند بواسطه قبض روح است و توفی عیسی همان گرفتن خدا است و بردن او باآسمان نه بمعنی موت است لذا نمیگوید توفیت روحی بلکه خود مرا توفی فرمودی.

كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ چون باحاطه قیومیه و بعلم ذاتی و قدرت کامله بر هر چیزی رقیب، بصیر، سمیع، خبیر، محیط، علیم هستی. وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ حاضر و ناظر هر چیزی هستی چیزی از تو غائب و مستور نیست.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۸] ص: ۵۰۷

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸)

اگر آنها را معذب فرمایی پس آنها بندگان تو هستند اختیار آنها با تو است و اگر بیامرزی آنها را پس محققا تو عزیز مقتدر و حکیم علی الاطلاقی.

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ البته آنها استحقاق عذاب سخت دارند زیرا معصیتی بالاتر از شرک نیست و بمیزان عدل است و کسی را نمیرسد در کار تو فضولی کند لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ انبیاء آیه ۲۳، فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ

العبد و ما فی یده اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۴، ص: ۵۰۸

كان لمولاه

مملوك تو، مخلوق تو، مصنوع تو هستند و اختیار ملك با مالك است (صلاح مملكت خویش خسروان دانند).

وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ مَغْفِرَتٍ شَامِلٍ حَالٍ مُؤْمِنٍ مِثْلُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ نَسَاءً آيَةٌ ۴۸.

فَبِإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عزیز بزرگی و توانی و محکم کاریست حکیم موافق حکم و مصالح اگر قابلیت مغفرت داشته باشند و موافق با مصلحت باشد می‌آمرزد و الا مورد عذاب میشوند.

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۱۹] ص: ۵۰۸

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

فرمود خداوند که این روزی است که نفع میدهد صادقین را صدق آنها از برای آنها بهشتهایی است که جاری میشود از زیر آنها یعنی از پای آنها نهرهایی همیشه در آن بهشتها هستند ابد الابد خداوند از آنها راضی آنها هم از خدا راضی و این فوز عظیم است. قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ بَسِيْرٌ از مفسرین گفتند اشاره بروز قیامت است لکن منافی است با آیات قبل چنانچه شرح شد، و بعضی گفتند در همین دنیا است زیرا در قیامت کفار اقرار بکفر میکنند و خوارج بافعال خود شهادت میدهند و صدق است و هیچگونه نفعی بر آنها ندارد لکن این هم درست نیست زیرا معنای صادقین را نفهمیده‌اند.

و توضیح کلام و تحقیق مرام اینست که زمان گذشته و آینده و حال برای زمانیات است و دهر محیط بزمان است گذشته و آینده ندارد و سرمد محیط بدهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۰۹

است و خداوند تمام ازمنه و دهور و سرمد نزد او حاضر است و احاطه قیومیت دارد بر تمام آنها منافات ندارد که بحضرت عیسی در همین عالم بفرماید هذا و اشاره باشد بروز جزاء و با آیات قبل هم مخالفت نداشته باشد.

يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صَادِقٌ مَطْلُوقٌ كَسِيٌّ رَا كُوْنِيْنْد كِه دَر جَمِيْعِ اقْوَالٍ و افعال و اخلاق و عقائد صادق باشد و این مرادف با معصومین علیهم الصلاة والسلام انبیاء و اوصیاء آنها است زیرا اگر کسی در یک مورد در یکی از این مراحل کاذب باشد صادق مطلق نیست و دلیل بر این مدعی آیه شریفه كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ كِه قَطْعِ نَظَرٍ از اخباری كِه تفسیر بائمه شده برهان عقلی هم بر طبق آن داریم بودن با صادقین یعنی رفتار و کردار آنها را سرمشق خود قرار دهند و مسلماً کسی كِه در تمام عمرش فقط یک كلمه صادق از او صادر شده نباید با او بود بعلاوه جمله اخیره همین آیه شریفه هم شاهد قوی است بر این معنی صدقهم كِه صادق آنها در عقائد و اخلاق و افعال و اقوال برای آنها نفع می‌بخشد آنها چه نفعی لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نه یک بهشت و دو بهشت، و مراد من تحتها زیر درختها و پای قصرها است و شاهد بر این معنی آیه شریفه حکایت میفرماید از قول فرعون أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي زخرف آیه ۵۱.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا نَفْسِ خُلُودٍ دَلِيْلٌ بَر بَقَاءِ اِلَى اَلْاَبَدِ اسْتِ و كلمه ابداء تأکید در خلود است.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ البته رضایت حق از کسیست كِه تمام افعال و اقوال و عقائد و اخلاقش مرضی خدا باشد و این در غیر معصوم نیست وَ رَضُوا عَنْهُ فقط در بهشت نیست زیرا تمام اهل بهشت کمال رضایت را دارند بلکه در جمیع حالات دنیا و آخرت دارای مقام رضا هستند كِه بالاتر از مقام صبر و توکل است.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ چه فوزی است بالاتر از این مقام و موهبت.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص: ۵۱۰

[سوره المائدة (۵): آیه ۱۲۰] ص: ۵۱۰

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

و اختصاص بذات اقدس خدا دارد ملکیت تمام عوالم علوی و سفلی و آنچه در آنها است از ملائکه، جن، انس، حیوانات، نباتات، جمادات، و او بر هر چیزی قادر است.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ عُلُوبَاتٍ شَامِلٍ تَمَامِ عَوَالِمِ عُلُوبٍ، عَالَمِ عَقُولٍ، نَفُوسٍ، عَالَمِ اِرْوَاحٍ، لُوحٍ، قَلَمٍ، بَهْشْتٍ، شَمْسٍ، قَمَرٍ، كَوَاكِبٍ، كِرَاتٍ جُوبِهِ مِيشُود.

و الارض عالم سفلی آب، خاک، باد، هوی، جواهرات، اعراض، بشر، جن، حیوانات، نباتات، معادن جزو ما فی الارض است که میفرماید و ما فیهن در سماوات و ارض.

وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ از کتم عدم بعرضه وجود و ابقاء آنها و افناء آنها و هر نوع تصرفی که مشیت کامله و حکمت بالغه او اقتضاء کند قادر متعال است.

تمت بعون الله سورة المباركة المائدة و يتلوه انشاء الله تعالى سورة الانعام بتوفيقه و عنايته

جلد پنجم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمين الذي جعل القرآن هدى للمتقين و الصلاة و السلام على محمد المبعوث على الجن و الانس اجمعين و جعله شاهدا و مبشرا و نذيرا و داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا الى قيام يوم الدين و على آله و اهل بيته و خلفائه الاطيبين الحافظين لشريعته المعصومين الانجين و اللعنة الدائمة على اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

سورة الانعام ص: ۲

اشاره

در اخبار بسياری از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام در کافی و تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی و طبرسی و کفعمی است که این سوره مبارکه جمله واحده نازل شده و هفتاد هزار ملک او را مشایعت نمودند، و در بعض اخبار تصریح شده که هفتاد موضع اسم الله در او ذکر شده و برای قضاء حوائج و دفع بلیات و رفع آلام و اسقام بسیار مفید است، حتی در بعضی اخبار از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چهار رکعت نماز بخواند (یعنی بدو سلام) و این سوره را بعد از حمد قرائت کند سپس دعائی است بخواند بعد از قرائت که اول آن

(یا کریم یا کریم یا عظیم یا عظیم یا اعظم من کل عظیم یا سمیع الدعاء یا من لا یغیره الا یام و اللیالی صل علی محمد و آل محمد و ارحم ضعیفی و فقری و فاقتی و مسکنتی فانک اعلم بها منی و انت اعلم بحاجتی یا من رحم الشیخ یعقوب حین ردّ علیه یوسف قره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳

عینه یا من رحم ایوب بعد حلول بلائه یا من رحم محمدا علیه و آله السلام لیتم آواه و نصره علی جابره قریش و طواقیتها و امکانه منهم) تا آخر (یا مغیث یا مغیث یا مغیث) است.

سپس حضرت قسم یاد میفرماید

(فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ دَعَوْتُ بِهَا بَعْدَ مَا تَصَلَىٰ هَذِهِ الصَّلَاةَ فِي دُبُرِ هَذِهِ السُّورَةِ ثُمَّ سَأَلْتُ اللَّهَ جَمِيعَ حَوَائِجِكَ مَا بَخَلَ عَلَيْكَ وَلَا عَطَاكَ ذَلِكَ أَنْشَاءَ اللَّهُ.)

و از حضرت رضا علیه السلام مرویست که هفتاد هزار ملک تا روز قیامت برای کسی که این سوره را تلاوت کرده تسبیح میگویند، و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که این سوره را با مشک و زعفران بنویسد و شش روز متوالی بیاشامد اصابه سوداء باو نشود و از تمام دردها و المها عافیت پیدا کند باذن الهی و اما این ختم که امروزه بین عوام متعارف شده و ادعیه که در اواسط آن میخوانند آنچه فحص کردیم مدرکی از اخبار بدست نیامد مثل بسیار از ختم متعارفه بین عوام بلکه خواص مثل ختم اَمَّنْ يُجِيبُ یا بعدد اسم علی یا فاطمه یا ابا الفضل، یا طلسمات یا صورت مهر نبوت یا باطل السحر یا ادعیه مجعوله از شیادین و جادوگران و کتاب فروشان و امثال اینها و بدعتهای زنانه که قطعاً از معصوم صادر نشده در قرآن مجید میفرماید فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ معذرت میخواهم تکفیرم نکنید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱] ص: ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱)

حمد مختص است بخداوند آن کسی که خلق و ایجاد فرمود آسمانها و زمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴ را و قرار داد تاریکیها و روشنایی را پس از این آیات بزرگ کسانی که کافر شدند برگشتند بخدای خود و اعراض کردند و منکر پروردگار خود شدند.

الحمد لله گذشت در مجلد اول در سوره مبارکه فاتحه الكتاب صفحه ۹۷ و ۹۸، معنای حمد و فرق بین آن و شکر و مدح و اینکه نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق است یا من وجه و بیان اختصاص جنس حمد بحضرت باری ذاتا و صفه و فعلا بنحو حقیقت و غیر آن سرتاسر ممکنات لیاقت حمد ندارند نه ذاتا و نه صفه و نه فعلا الا بنوع من العنايه بالعرض و المجاز، و معنای مقام محمود و احمد و محمد و معنای

(فلک الحمد علی فی جمیع ذلک)

در دعاء کمیل مراجعه فرمائید الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مراد از سماوات طبقات علویات است و آنها هفت طبقه بنص آیات قرآن که تعبیر بسبع سماوات فرموده و تمام این کواکب و ستاره‌ها و منظومات شمسیه در طبقه اولی است بنص آیه شریفه إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَالصَّافَاتِ آیه ۶، و کرسی احاطه باین هفت طبقه دارد وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیه الكرسی، و عرش محیط بکرسی و فوق عالم اجسام است وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ هود آیه ۹، دلیل نیست بر اینکه آب فوق عرش باشد بلکه کلمه علی دلالت بر برتری عرش میکند با اینکه کلمه علی الماء معلوم نیست مراد از این ماء چه مائست ممکن است انهار بهشت باشد که بهشت زیر عرش است یا ماء دیگری که خدا میداند بعلاوه عرش بر دوش حمله عرش است و میفرماید وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ الْحَاقَةِ آیه ۷، و اخبار در حمله عرش بسیار داریم.

و مراد از ارض کره زمین است که روی کره آب است و سه ربع کره زمین را آب گرفته و یک ربع خشکیست که ربع مسکون میگویند و این هم طبقاتی دارد در تخوم ارض که هر طبقه زیر زمین آثاری دارد و باین مناسبت در اخبار بارضین سبع اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵

تعبیر شده.

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ تعبیر بجعل نمود و بخلق نفرمود بمناسبت اینکه همان خلقت کره زمین در مقابل خورشید که از کرات علویه و جزو سماوات است تشکیل میشود که حرکت زمین بحرکت وضعی تشکیل شب و روز میدهد ظلمت شب و ضیاء روز، و تقدیم ظلمات بر نور برای اینست که قبل از خلقت نور ظلمات بوده چون ظلمت عبارت از امر عدمی است و نسبتش با نور عدم و ملکه است مثل عمی و بصر، و تعبیر بجمع در ظلمات و مفرد در نور ممکن است برای این باشد که منشأ نور فقط وجود منور است مثل شمس و اما سبب ظلمت اموری است: فقدان نور، عدم قابلیت استناره، وجود حاجب و غیر اینها مثلاً غروب شمس، عمی، حدوث مرض در بصر، بستن چشم، رفتن در تاریکی، بر هم گذاشتن چشم، نوم، عطش، اضطراب خیال، تشویش خاطر و امثال اینها.

و از برای نور اطلاق است: اطلاق بر ذات ربوبی اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سوره نور آیه ۳۵، زیرا خداوند ظاهر بالذات است لمقام واجب الوجودی و مظهر غیر است از ممکنات بایجاد اطلاق بر مجردات و ارواح مقدسه و عالم عقول و نفوس (اول ما خلق اللّهُ نوری)

حدیث نبوی

(خلقکم اللّهُ انواراً)

زیارت جامعه

(اشهد أنّک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره)

زیارت وارث، اطلاق بر قرآن و کتب سماویه إِنَّا أَنْزَلْنَا التُّورَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ مَّائِدَه آیه ۴۸ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِينٌ مائده آیه ۱۸، اطلاق بر ایمان اللّهُ وَلِئِی الدّین آمنوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بقره آیه ۲۵۸، و بر شمس و قمر و سایر نجوم و بر نار و سراج و غیر اینها.

ثُمَّ الدّین کَفَرُوا شامل جمیع طبقات کفار میشود حتی منتحلین بدین اسلام مثل خوارج: نواصب، غلات، منکر ضروریات دین اسلام، مبدعین بربّهم یَعْدِلُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶

یعنی یجعلون له عدلاً و نظیراً و شریکاً چه شرک در عبادت مثل مشرکین یا شرک در افعال از خلق و رزق و امثال اینها یا شرکاء در تشبیه مثل یهود و نصاری و مجسمه از فرق مسلمین، و این آیه شریفه در مقام تعجب است که با اینکه خداوند خالق آسمانها و زمین است و جاعل ظلمات و نور است چگونه کفار برای او مثل قرار میدهند

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲] ص: ۶

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُرُّونَ (۲)

او است آن کسی که خلق فرمود شما را از گل پس از آن تقدیر فرمود برای شما مدت را و مدت دیگری است که معین شده نزد او پس از آن شما تشکیک و تردید میکنید.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ اشاره بماده اصلیه بشر است که حضرت آدم علیه السّلام است چنانچه میفرماید در سوره ص آیه ۷۱ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ بعلاوه ماده نطفه از مأكولات است که در زمین بعمل میآید و نیز میفرماید مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى طه آیه ۵۷ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا گذشت معانی قضی و اطلاق آن در قرآن مجید در مجلد دوم صفحه ۱۶۵ مراجعه شود، اراده و مشیت اتمام فعل، حکم، اعلام امر، خلق صنع و در اینجا بمعنی تقدیر است، و اجل بمعنی مدت از بدو ایجاد تا زمان انقضاء و مراد مدت حیات است.

و أَجَلٌ مُّسَمًّى بین مفسرین اختلاف است در فرق بین اجلین و تماماً بی مدرک است و اخبار بسیاری داریم در اینکه مراد اجل محتوم که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ است و بسا انبیاء و ائمه (ع) خبر میدادند، و اجل غیر محتوم که در لوح محو و اثبات است و علمش مختص بخدا است و بسا تغییر پذیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷

است که اجل مسَمًّى مینامیم و مسئله بداء که ضروریات مذهب شیعه و اخبار متواتره بتواتر معنوی بر طبق آن از ائمه (ع) رسیده و آیه شریفه یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۳۹، دال بر آنست.

و بداء در حق باری نه بمعنای تغییر نظر است مثل بدائیات در بنده گان بلکه تغییر مصالح و حکم است که بصفات و اعمال بشر و عبادت و معصیت و ادعیه و توسلات و غیر اینها تغییر میکند مثلاً صلّه رحم باعث طول عمر میشود و قطع آن موجب کوتاهی، صدقه باعث رفع بلا- میشود، دعاء موجب اجابت میگردد، زکاة باعث زیادتی مال میشود ترکش موجب زوال میگردد، عبادت و بندگی و علم و صفات حمیده باعث توسعه و معصیت و ظلم و امثال آن موجب ضیق، توسلات سبب قضاء حوائج و اعراض از علماء موجب تسلط ظالم و غیر اینها و بعین مسئله بداء در تکوینیات مثل نسخ است در تشریعیات که بمقتضای مصالح و حکم و مقتضیات حکم تغییر میکند مثلاً ظهور حضرت بقیه الله از حتمیات است لکن تقدیم و تأخیرش قابل بداء است لذا ائمه علیهم السلام اصل ظهور را خیر داده‌اند لکن زمان آن را معین نفرموده‌اند و مسئله بداء را ما در جلد اول کلم الطیب در باب نبوت بمناسبت مسئله نسخ متعرض شده‌ایم.

عنده تعبیر بکلمه عنده اشاره باختصاص این علم است بخدا و احدی غیر از او اطلاعی ندارد مگر بوحی الهی.

ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ خطاب بکفار و کسانی که مثل آنها هستند شک می‌آورند و امترأ اشکال تراشیست و القاء شبهه که مورث شک شود و از همین باب است مرأ و ماریه که جدال و مناظره باشد و بعید نیست اشاره بکسانی باشد که انکار معاد و بعث و نشور میکنند اگرچه آیه مطلق است و الله العالم بمراده.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳] ص: ۸

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)

و او است خدا در آسمانها و در زمین آگاه است بر بواطن و ظواهر شما و پنهان و آشکار شما و میداند آنچه را از اعمال بدست می‌آوردید.

در مجمع البیان و جوهی در اعراب ذکر کرده و بر هر وجهی تفسیری بیان کرده سپس مدعی شده که این جوه را احدی بر من سبقت نگرفته که با اصول عقائد منطبق شود و منافی نباشد.

اقول- سبقت گرفته بر او کسی که لم یسبقه احد امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام فرمود

(داخل فی الاشیاء لا علی سبیل الممازجة و خارج عن الاشیاء لا علی سبیل المزاوله)

و در قرآن مجید میفرماید نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ سوره ق آیه ۱۵.

توضیح کلام اینکه سرتاسر ممکنات از جواهر و اعراض مرکب از وجود و ماهیت است (الممکن زوج ترکیبی) حتی جواهر مجردة عالم عقول و نفوس زیرا جواهر تفسیر شده بما اذا وجد وجد لا فی الموضوع، و عرض بما اذا وجد وجد فی الموضوع و جواهر پنج است و اعراض نه است. جواهر خمسه و اعراض تسعه، جواهر عقول و نفوس و صور و مواد و اجسام. عقل جواهر مجردة عن الماده ذاتا و فعلا- و نفس جواهر مجردة عن الماده ذاتا لا فعلا. و صورت عبارت از صور اجسامیه که تشخیص اجسام بصورت است. و ماده عبارت است از هیولای جسمانیه که در بقاء محتاج بصورت جسمانیست.

هیولا در بقاء محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار

اگرچه این حرف تمام نیست زیرا صور برزخیه در عالم مثال و مثل افلاطونیه و قالب مثالی صورت بلا ماده است و تشخیص هم دارد فقط صور جسمانی است آنهم صورت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹

شخصیه نه نوعیه و جنسیه، و پنجم از جواهر جسم است که مرکب از صورت و ماده است. و بالجمله تمام جواهرات مرکب از وجود و ماهیت است که تعبیر بهوهویه میکنند و مراد از ماهیت حد وجود است تماماً محدود هستند حتی وجود منبسط باصطلاح حکماء که عبارت از نفس ایجاد است و امر ربطی است بین موجد بالکسر و موجد بالفتح و عبارت از فعل بمعنی مصدری است و در لسان اخبار تعبیر بمشیت میکنند که فرمود

(خلقت الاشیاء بالمشیتة و خلقت المشیتة بنفسها)

که تمام موجودات بایجاد حق موجود میشوند و نفس ایجاد بنفسه موجود میشود و ایجاد محتاج بایجاد آخری نیست و الا تسلسل لازم می‌آید تمام افعال الهی بمعنی اسم مصدری بفعل حق بمعنی مصدری موجود میشوند و نفس فعل بمعنی مصدری بنفسه موجود میشود، و اما وجود حضرت اله محدود نیست و ماهیت ندارد صرف وجود است غیر متناهی عدّه و مدّه و شدّه، پس جمیع مراتب وجود را داراست، پس داخل در اشیاء است چون جمیع مراتب وجود را داراست، و خارج از اشیاء است چون غیر متناهی و غیر محدود است.

و باین بیان عینیّه صفات کمالیه خوب واضح میشود چون صفات کمال هر یک مرتبه وجودیست و اعلی مرتبه وجود غیر متناهی جمیع مراتب را داراست، و از همین بیان غیر متناهی بودن صفات هم ظاهر میشود زیرا اگر علم محدود باشد فاقد مرتبه فوق این حد است و همچنین قدرت، حیات، عظمت، کبریایی و غیر اینها، بعد از این بیان تفسیر آیه شریفه روشن شد.

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ هَمَّ جَاهِ هَسْتِ بِحَاطَةِ وَجُودِيهِ وَ مَكَانِ نَادِرٍ بِوِاسِطَةِ سَلْبِ مَحْدُودِيهِ فَضْلًا عَنِ جَسْمِيهِ.

يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ عَالَمٌ اسْتَبْجَمِعَ مَوْجُودَاتِ اسْرٍ وَ عِلْنِ وَ ظَهْرٍ وَ بَطْنِ وَ رُوحِ وَ بَدَنِ، مَجْرِدَاتِ وَ مَادِيَاتِ، جَوَاهِرَاتِ وَ اعْرَاضِ حَتَّى عِلْمِ ذَاتِ بَدَاتِ اُطَيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۰

چون غیر متناهی است.

وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ از ازل علم تا ابد یکسان است زیاده و نقصان ندارد، گذشته و آینده مساویست و مَا يَعْرُزُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصِغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یونس آیه ۶۱ و أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه ۱۲، و کلمه کسب شامل جمیع افعال صادره از انسان میشود چه افعال قلبیه و چه نفسیه و چه جوارحیه چه حسنه و چه سیئه، چه ظاهریه و چه باطنیه و هکذا سایر صفات کمالیه حق.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴] ص: ۱۰

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴)

و نمی‌آید آنها را از هر نوع آیتی از آیات پروردگار آنها مگر آنکه از آنها اعراض و رو برگردانند.

آیه عبارت از دلیل واضح و برهان قاطع و حجه باهره و نشانه و علامت است که دلالت دارد بر وجود صانع و وجوب وجود و توحید و صفات کمالیه باری تعالی از علم، قدرت، حیات، حکمت، کبریایی، عظمت و سائر کمالات و بر صدق انبیاء و نبوت آنها و بر عدل باری تعالی و سایر معتقدات حقه، و این آیات انواع مختلفی است: یک نوع نفس خلقت ممکنات از سری تا ثریا که هر ذره دلیل بر وجود صانع او است. و یک نوع ریزه کاریها که در هر یک بکار برده که دلیل بر علم و قدرت و حکمت باری است. و یک نوع تغییرات و تبدلات که در عالم کون و فساد مشاهده میشود از شب و روز و ضعف و قوه و بروده و حرارت و طلوع و

آیا نمی‌بینند این کفار و مشرکین امم سابقه را مثل عاد و ثمود و قوم لوط و فراعنه و اکاسره و قیاصره که دارای چه قوتها و دولتها و ریاستها و مال و منال بودند که شما صد یک آنها را ندارید و بواسطه تکذیب انبیاء خود مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و ابراهیم و موسی و غیر اینها و استهزاء بآنها بچه عذابها گرفتار شدند از غرق و خسف و صاعقه و حجاره و غیر اینها و هلاک شدند و بجای آنها قرن دیگری جای گیر گشتند.

أَلَمْ يَرَوْا مَراد رؤیت بابصار نیست چون کفار و مشرکین زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳

که در اعصار سابقه نبودند که مشاهده حال آنها را کنند بلکه بمعنی درک و فهم است که از اخبار انبیاء و تاریخ گذشتگان و مشاهده آثار آنها انسان معرفت بحال آنها پیدا میکند.

كَمْ أَهْلَكْنَا كم بمعنی مقدار است مقابل کیف و یکی از اعراض تسعه است و آنهم دو قسم است کم متصل مثل طول و عرض، خط و سطح، اجسام قار الذات و کم منفصل مثل طول زمان که آنا فآنا موجود میشود و معدوم میگردد و غیر قاره است و مقدار اعداد از آحاد تا الوف که هر عددی غیر ما دون و غیر ما فوق است و از یکدیگر منفصل است، و مراد اینجا کثره است و مراد از اهلکنا مجرد موت و فنا نیست که سرتاسر ممکنات را گرفته بلکه موت و فناء بیلاء و عذابست مِنْ قَبْلِهِمْ پیشینیان از کفار و مشرکین مثل قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، اصحاب مدین، فرعونیان و غیرهم فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا سوره عنكبوت آیه ۳۹.

من قرن قرن مدت طولانی از زمان است و در اصطلاح امروزه عبارت از صد سال است لذا زمان ما را قرن چهاردهم هجری و بیستم میلادی مینامند و در آیه مراد مده مدید است مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مکنت از حیث طول عمر و ملک و سلطنت و ریاست و کثرت مال و جاه و عشیره و قشون و اتباع است ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ که همچو مکنتی بشما کفار و مشرکین داده نشده عمر کوتاه، تهی دستی بدون قوه و قدرت، سپس خداوند پاره‌ای از نعم که بامم سابقه عنایت فرموده بیان میفرماید وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا یعنی از آسمان عالم بالا- بارانهای نافی برای آنها ریزش نمودیم، و کلمه مدرار عبارت از پی در پی است اسم آلت است و از این باب است دعاء (لله دره) کثرت خیرات پی در پی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴

وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ رُودخانها و انهار کبار تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ از پای عمارات و زیر اشجار آنها فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ که تکذیب انبیاء کردند و مخالفت اوامر الهی و طغیان در معاصی و ظلم بندگان صالح از انبیاء و مؤمنین.

وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخِرِينَ جای گیر آنها شدند مؤمنین و صلحاء و نسل آتیه، و این آیه شریفه تهدید است که شما هم که تکذیب نبی صلی الله علیه و آله و سلم میکنید بعذاب الهی معذب خواهید شد و بیلاها گرفتار فلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر آیه ۴۲ و ۴۳.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷] ص: ۱۴

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

و اگر نازل میکردیم ما بر تو کتاب که در کاغذ نوشته شده پس بدست خود او را میگرفتند و لمس میکردند هرآینه کسانی که کافر هستند میگفتند این نیست مگر سحر آشکارا.

از کلبی نقل میکنند که این آیه در مورد نضر ابن حرث و عبد الله بن ابی امیه و نوفل ابن خویند نازل شده لکن این مجرد دعوی است و مدرکی ندارد و آیه عام است شامل جمیع کفار میشود خداوند میفرماید کفار و مشرکین اگر قابل هدایت بودند همین قرآن که اعظم معجزه است و این همه معجزات باهرات که از حضرت رسالت ظاهر شده ایمان میآوردند این نیست مگر عناد و بهانه‌جویی

که اگر هر معجزه دیگری هم بآنها بدهیم ایمان نمی‌آورند و رمی بسحر میکنند.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قَوَاسِمٍ مِّثْلَ الْوَحْيِ تورات و صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و غیر اینها و این هم از باب مثال است یعنی هر نحوه معجزه اقامه کنی که بحس ظاهر مشاهده کنند فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ که اظهار افراد حس است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵

که در دست آنها بگذاری لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا چه مشرکین و چه یهود و نصاری ان هذا ان نافية است إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ و در مقام خود گفته‌ایم آن مقدار معجزه که حجه را بر خلق تمام کند و راه عذر را سد نماید و کسانی که عناد و عصیت را کنار گذارند و واقعا در مقام معرفت باشند یقین پیدا کنند و ایمان بیاورند کافیت نباید معجزه ملعبه ناس شود که هر چه بگوید اقامه شود با اینکه بر فرض اگر اقامه شود باز معاند حمل بر سحر میکند و ایمان نمی‌آورد چنانچه نظائر آن بسیار مشاهده شده، مگر عصای موسی (ع) که سحر سحره فرعون را بلعید و احیای موتی از عیسی (ع) و گلستان شدن آتش بر ابراهیم (ع) و امثال اینها را بحس مشاهده نکردند و باز حمل بسحر کردند و سحره فرعون که عناد و عصیت در آنها نبود بفوریت ایمان آوردند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸] ص: ۱۵

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸)

و گفتند همین کفار، معاندین و متعصین چرا نازل نمیشود بر پیغمبر ملک و اگر ما نازل کنیم ملک را هرینه هلاک میکنیم آنها را و دیگر مهلت بآنها نخواهیم داد چون ایمان نمی‌آورند.

توضیح کلام آنکه قادر متعال قدرت داشت که تمام عقائد و اخلاق و احکام را بطور وضوح بنحوی که بر احدی شبهه نماند بیان فرماید به اینکه مثلاً بفرماید خلفاء رسول دوازده نفر، اول علی بن ابی طالب و یک یک آنها را بحسب و نسب معین فرماید و یک کتاب بفرستد مثل رسائل عملیه از باب طهارت تا باب دیات با جمیع فروع آنها و بهشت و جهنم را در مرئی و منظر بندگان و ملائکه بفرستد بالای سر هر یک یک آنها که دیگر بر احدی جای شبهه نماند و احتیاج بتحصیل علم و اجتهاد نداشته باشند و نیز احتیاج بدلیل و نظر و فکر و زحمت نباشد لکن این خلاف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶

حکمت است و تمیز بین مؤمن و کافر و عادل و فاسق و مطیع و عاصی داده نمیشود و اگر کسی باز در مقام مخالفت و کفر در آید هلاک میشود بلکه حکمت چنین اقتضاء میکند که بندگان بروند در پی ادله و براهین و علم و اجتهاد و زحمت تا اجر کامل پیدا کنند و اگر پشت پا زدند مستحق عقوبت گردند لذا میفرماید وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ با اینکه این هم بهانه است اگر ملک هم میفرستاد میگفتند از کجا این ملک باشد بلکه ممکن است جن و شیاطین باشد و در این صورت عذاب بر آنها نازل میشد و هلاک میشدند چنانچه میفرماید وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ یعنی کار میگذشت و هلاک میشدند ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ و دیگر بآنها مهلت داده نمیشود و این هم یک نوع لطفست نسبت بندگان، و اطلاقات قضاء را مکرر تذکر داده‌ایم و اینجا بمعنی خاتمه و از بین رفتن است چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَ نَادُوا يَا مَلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُتُونَ زخرف آیه ۷۷، یعنی بمیریم و از عذاب نجات یابیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹] ص: ۱۶

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹)

و اگر قرار دهیم او را ملک هرینه باید او را رجل قرار دهیم و هرینه بپوشانیم بر آنها آنچه را که می‌پوشند رجال.

مسئله- یکی از شرائط نبوت و امامت اینست که باید کسی باشد که امت بتوانند با او تماس بگیرند و معاشرت و مصاحبت و مکالمه

نمایند و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ اِبْرَاهِيمَ آیه ۴، بنا بر این و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا ضَمِيرِ مرجع آن رسول است چنانچه ظاهر همین است یا قرین رسول که از کلمه مقررین استفاده میشود لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا باید بصورت بشر قرار دهیم چنانچه ملائکه که بر حضرت ابراهیم علیه السّلام نازل شدند جهت بشارت باسحق و بر حضرت لوط علیه السّلام جهت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۱۷

جهت اهلاک قوم بصورت بشر بودند و بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بصورت دحیه کلبی و لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ و باید لباس رجولیت بیوشند تا ممکن شود با مردم تماس بگیرند و در این صورت رفع دعوی کفار نمیشود و تصدیق نمیکنند که آنها ملک باشند بلکه امر بر آنها اشکل میشود زیرا انبیاء از خود آن قوم بودند و در میان آنها شناسا بودند و این ملک یک مرد ناشناس غریب بنظر میآید و توقع آنها رفع نمیشود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰] ص : ۱۷

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)

و هر آینه بتحقیق استهزاء نمودند امم سالفه بر سولان خود پس متوجه شد به آنهایی که مسخره میکردند انبیاء را آنچه که بودند بآن استهزاء میکردند از عذابهای دنیوی.

این آیه شریفه در مقام تسلیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است که شما اول پیغمبری نیستی که بشما استهزاء میکنند انبیاء سلف هم گرفتار اینگونه اُمتهای آنها بودند و در مقام تهدید کفار است که اُمتهای انبیاء سلف که انبیاء خود را مسخره و استهزاء میکردند عذاب بر آنها نازل شد و هلاک شدند و شما هم بترسید که گرفتار اینگونه عذابها نشوید چنانچه در مورد حضرت نوح (ع) میفرماید وَكَلِمًا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسِخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسِخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسِخَرُونَ هُود آیه ۴۰، و همچنین قوم هود، صالح، لوط، شعیب، موسی علیهم السّلام و استهزاء و سخریه یکی از صفات خبیثه و اخلاق ذیله و معاصی بزرگ است نسبت بمؤمنین چه رسد نسبت بانبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره (ع) و مقدسات دین که بسا موجب کفر و خلود در عذاب میشود خدا میفرماید لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۸

مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُمْ

حجرات آیه ۱۱، و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است فرمود

(إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ بَيْنَ النَّاسِ يَفْتَحُ لِاحِدِهِمْ بَابَ مِنَ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ هَلَمْ حَتَّى يَجِيءَ بِكَرْبِهِ وَ غَمَّهُ فَاذَا اتَى اغْلَقَ دُونَهُ وَ هَكَذَا سَائِرُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَفْتَحَ لَهُ بَابٌ فَيَقَالُ هَلَمْ فَمَا يَأْتِيهِ)

و آیات در ذم استهزاء بسیار داریم در حق منافقین میفرماید إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ، اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ بقره آیه ۱۳ و ۱۴ قُلْ أَلَيْسَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ توبه آیه ۶۶ قُلِ اسْتَهْزِئُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ توبه آیه ۶۵ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ حَجْر آیه ۹۵، و غیر این از آیات، و استهزاء چه بقول باشد یا بفعل یا بایما و اشاره مطلقاً حرام است و از رذائل اخلاقی است.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ معلوم میشود که انبیاء همه نوع اذیتی از قوم خود دیده‌اند و اگر در سائر اذیتها خداوند آنها را مهلت میداد در این اذیت مهلت نبود بقرینه فاء تفریع در قوله تعالی فَحَاقَ بِالَّذِينَ حَاقَ بِمَعْنَى احاطه عذاب است که سرتاسر آنها را فرو گرفته سَخِرُوا مِنْهُمْ استفاده میشود که سخریه و استهزاء بمعنی واحد است ما كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ یعنی جزاء استهزاء آنها عذاب دنیوی باشد از غرق، ریح، صاعقه، صیحه، خسف و امطار حجاره.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱] ص : ۱۸

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱)

بفرما ای رسول اکرم باین کفار و مشرکین که گردش کنید در اطراف زمین پس از آن نظر کنید که چگونه بوده عاقبت کسانی که تکذیب انبیاء نمودند.

آنچه بنظر میرسد و الله العالم مراد از قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر فکری است که از وضعیات و حالات بلاد امم سابقه مثل زمان نوح و قوم عاد و ثمود و آن عمارات کذایی و آن دستگاه فرعونیان و نظائر آنها که چه محکم کاریها داشتند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹

که میفرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابِ الْفَجْرِ آیه ۵-۱۲.

ثُمَّ انظُرُوا که از این سیر فکری نتیجه بگیرید و درک کنید و بدست بیاورید که تکذیب انبیاء چه نتایج وخیمه دارد کَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ که بچه بلاهای سخت برخورد کردند شما هم بترسید که باین نتایج وخیمه گرفتار خواهید شد اگر تکذیب نبی کنید اعاذنا الله من سوء العاقبه.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲] ص: ۱۹

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲)

بفرما بکفار و مشرکین از برای کیست آنچه در آسمانها و زمین است بگو از برای خداوند تبارک و تعالی است لازم فرموده از برای ذات مقدس خود رحمت را هر آینه جمع میفرماید تمام شماها را برای روز قیامت که هیچگونه شکی در آن نیست کسانی که خود را بخسران و زیان کاری انداختند آنها کسانی هستند که ایمان نمیآورند.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اشاره بتهای مشرکین است که شما اینها را عبادت میکنید، و بسلاطین و جباریه است که خود را مالک رقاب مردم و فعال ما یشاء میدانند بآنها بگو آنچه که در آسمانها و زمین است اختصاص بکه دارد و ملک کیست و در تحت قدرت کدام توانی است اگر اعتراف کردند به اینکه خداوند است پس چرا عبادت بت میکنند که لا یسمن و لا یغنی من جوع است و اگر مکابره کردند و انکار نمودند قُلْ لِلَّهِ بگو فقط اختصاص بذات اقدس ربوبی دارد و اینها قدرت بر دفع شری یا جلب نفعی بر نفس خود ندارند چه رسد بما فی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰.

السموات و الارض.

كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ کتب بمعنی لزوم و حتم است نظر به اینکه خداوند حکیم علی الاطلاق است و آنچه مقتضای حکمت و عدل است البته حتما اعمال میفرماید زیرا ترک آن اگر مفسده دارد قبیح است و الا لغو است و فعل قبیح و لغو محال است از او صادر شود، و رحمت دو قسم است: رحمت رحمانی و رحمت رحیمی. رحمانی عام است سرتاسر ممکنات را میگیرد از افاضه وجود و ابقاء آن و ارزاق جمیع ممکنات و اسباب و وسائل زندگانی و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و هدایت و ارشاد و بشارت و انذار و آنچه احتیاج بآن دارند لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ یَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۴، و رحیمی خاص اهل ایمان است از توفیق و سعادت و رستگاری و عنایات خاصه و الطاف مخصوصه و فیوضات اخروی لِيَجْمَعَنَّكُمْ از زمان آدم ابو البشر بلکه خلقت بنی الجان بلکه ایجاد ملائکه اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ که تمام ملائکه و جن و انس در صحرای محشر مجتمع هستند و یکی از اسماء قیامت یوم الجمع است لا رَيْبَ فِيهِ و لا شک يعتبر به تمام ملئین عالم حتی مشرکین که معتقد بمبدء هستند معتقد بقیامت هم هستند فقط اختلاف در خصوصیات است و منکر قیامت منحصر بدهری طبیعی است که منکر مبدء است.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ خسران زیان است انسان در این دنیا تاجر است و سرمایه تجارتش عمر است و کارمندان تجارتخانه‌اش اعضاء و جوارح است و بیع و شرائش اعمال و افعال است و نفع آنها بهشت و خسران آن جهنم، عمل صالح و فاسد فُهِمَ لَا يُؤْمِنُونَ زیرا اگر ایمان باشد عاقبتش سعادت و بهشت و سود و نفع است فقط غیر مؤمن خاسر است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳] ص: ۲۱

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

و از برای خدا است آنچه سکونت پیدا میکند در شب و روز و او است خداوند شنوا و دانا.

وَلَهُ مَا سَكَنَ لَامِ اخْتِصَاصِ است مختص با او است خالق و رازق و مبقی و حافظ همه اشیاء او است و بس، و کلمه ما شامل ذوی العقول و غیر ذوی العقول از حیوانات بحری و بَرّی، هوایی و زمینی. و سکونت بعضی گفتند مقابل حرکت نیست زیرا ساکن و متحرک هر دو مملوک حق هستند اختصاص بساکن ندارد بلکه بمعنی استقرار است می گویی فلان ساکن اصفهان است و فلان ساکن طهران و هکذا تمام بلاد و قری و بحار و جبال و صحاری و براری لکن این معنی بنظر تمام نیست زیرا مناسب با فِی اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ نیست شب و روز مدخلیت ندارد. و بعضی گفتند سکونت مقابل حرکت است و دفع اشکال مذکور را نمودند به اینکه مراد اعم از ساکن و متحرک است غایه الامر در آیه بواسطه اختصار یکی را بیان فرموده که دیگر که ما متحرک باشد بواسطه وضوحش ذکر فرموده، این وجه هم بنظر تمام نیست زیرا تقدیر خلاف ظاهر است و اولویة هم متحرک بر ساکن ندارد بلکه آنچه بنظر میرسد و الله العالم مراد استراحت است چون کلیه حیوانات بَرّی و بحری، هوایی و زمینی، جنّی و انسی دو دسته هستند بعضی استراحت آنها در شب است و روز در تلاش روزی و اشتغالات و بعضی در روز است و شب اشتغال دارند.

وَهُوَ السَّمِيعُ بمعنی اجابت حوائج آنها و ارزاق آنها و اصلاح امور آنها العليم عالم بجمیع حالات و افعال آنها است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴] ص: ۲۲

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاظِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴)

بفرما بمشركين که توقع دارید من غیر خدا را برای خود ولی و صاحب اختیار بگیرم و حال آنکه خداوند موجد تمام آسمانها و زمین و تمام جنبنده‌ها را روزی و اطعام میفرماید و خود احتیاج بطعام ندارد که کسی او را اطعام نماید بگو بآنها من مأمور شده‌ام که بوده باشم اول کسی که تسلیم پروردگار شوم و دین مقدس اسلام را اختیار کنم و نهی اکید فرموده که از دسته مشرکین نباشم و توجه بغیر او نکنم.

توضیح کلام اینکه مشرکین در اول اسلام آنچه عملیات برای دفع حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و جلوگیری از دعوت آن حضرت بکار بردند نتیجه نگرفتند و روز بروز گروندگان بآن حضرت زیادتر میشدند از راه تطمیع وارد شدند خدمت حضرت ابی طالب علیه السلام عرض کردند که این پسر برادر شما اگر غرضش مال دنیا است ما آن قدر از اموال خود باو بذل میکنیم که ثروتمندترین حجاز شود و اگر غرض ریاست است ما او را بریاست انتخاب میکنیم فقط دست از دعوت بتوحید بردارد و با ما در شرک هم دست شود خداوند در آیات چندی برای قطع طمع آنها این موضوع را تذکر داده که از جمله آنها این آیه است که میفرماید قل یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم أَعْيَرَ اللَّهُ از اصنام و سائر معبودات باطله اتَّخَذَ و پیروی کنم و معبود خود قرار دهم

صغیره فضلا از ارتکاب آن و بالاترین درجات عصمت آنست که مانع شود حتی از ترک اولی و خوف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او باین درجه بود.

إِنْ عَصَيْتُ رَبِّيَ فِي كَوَاتِهِ دَر دَعْوَاتِهِ بِمَسَاعِدَتِهِ بِكَفَارٍ وَ مُشْرِكِينَ وَ مُوَافَقَاتِهِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۵
با آنها عذابِ یَوْمِ عَظِيمٍ اطلاق عظمت بر روز قیامت بواسطه احوال یوم القیمه و مواقف سخت آن که در خبر از حضرت صادق علیه السلام است فرمود

(إِنَّ لِلْقِيَمَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامُ الْفِ سَنَةٍ)

سپس تلاوت فرمود باین آیه شریفه فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج آیه ۴.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶] ص: ۲۵

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمًا فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

کسی که صرف شود عذاب الهی از او در روز قیامت پس محققا مورد رحمت الهی واقع میشود و این رستگاری آشکار است. مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ صرف بمعنی جلوگیری است از توجه عذاب که عبارت از دفع عذاب است نه برداشتن عذاب که عبارت از رفع است، و یصرف در قرائت سیاهی فعل مجهول است و نایب فاعل ضمیر است که مرجع آن عذاب است که در آیه قبل ذکر فرموده و صارف خداوند متعال، و در بعضی قرائت‌ها فعل معلوم بفتح تاء و کسر راء قرائت شده و فاعلش ضمیر و مرجع آن کلمه رَبِّي در إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي است و این قطع نظر که خلاف سیاهی قرآن است و اعتبار ندارد خلاف ظاهر هم هست زیرا مفعول آن ذکر نشده و ضمیری که راجع بعذاب باشد هم مذکور نیست باید در تقدیر گرفت و تقدیر خلاف ظاهر است یومئذ اشاره بروز عظیم است که در آیه قبل ذکر شده که روز قیامت باشد و بواسطه عظمتش اسامی بسیاری در قرآن در موارد زیاد برای آن ذکر شده: یوم الحسرة و الندامة، یوم یقوم الناس لرب العالمین، یوم الحشر، یوم التغابن، یوم الجمع، یوم الازفة و غیر اینها که ما در جلد سوم کلم الطیب آنچه از آیات و اخبار استفاده میشود که تقریبا بالغ بر هشتاد اسم است متذکر شده‌ایم.

فَقَدْ رَحِمَهُ ممکن است همین صرف عذاب رحمت و تفضل باشد چه استحقاق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶
داشته باشد خداوند عفو فرماید و چه استحقاق عذاب نداشته باشد آنهم فضل الهی شامل حال او شده که توفیق ترک معاصی باو داده و ایمان او را در کنف خود حفظ فرموده وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ رستگاری آشکارا. همین نجات از عذاب است اعاذنا الله منه بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۷] ص: ۲۶

وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷)

و اگر اصابه فرماید خداوند تو را بضرری پس نیست کسی که بتواند برطرف کند او را مگر او و اگر اصابه نماید تو را بخیری پس او بر هر چیزی توانا است وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ بَعْضُ مَفْسَرِينَ نَظَرٌ بِهَ إِيْنِكَةَ مَسِّ الصَّاقِ دُو جَسْمِ اسْتِ بِيَكْدِ بَگَرِ وَ اِطْلَاقِ مَسِّ بَرِ خِدا رُوا نِيسْتِ كَفْتَنَدِ مَرَادِ اَزِ مَسِّ اِصَابَه اسْتِ لَكِنِ غَافِلِ اَزِ اِيْنِكَةَ بَاءِ بَضْرٍ بَاءِ تَعْدِيَه اسْتِ دَرِ وَاَقَعِ ضَرٌّ مَسِّ مِيْكَنَدِ غَايَه اَلْاَمْرِ بَارَادَه خِداوَنَدِ چنانچه می گویی مسسته بیدی یعنی دست او را مس کرد باراده نفس اینجا هم ضرر تو را مس کرد باراده خداوند و مراد از ضرر هر مکروهیست مثل فقر و مرض و ضرر مالی، عرضی، بدنی، روحی و غیر اینها.

فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ کسی را قدرت نیست که در مقابل اراده حق عرض اندام کند و بتواند کوچکترین ضرری را دفع و برطرف سازد از نفس خود چه رسد از دیگری لا- یملک لنفسه نفعاً و لا ضراً و این جمله اشاره بتهای مشرکین است که مشرکین توهم

میکردند که آنها دفع بلیات میکنند.

وَإِنْ يَمْسَسْكَ بَخِيرٌ آغْرِ خَيْرِي تَمَاسِ كَرَفْتِ بَا تُو بَارَادَهْ اُو اَسْتِ تَمَامِ خَيْرَاتِ دُنْيَا وَ آخِرْتِ كَسِي قَدْرَتِ نَدَارْدِ كُوچَكِ تَرِينِ نَفْعِي بَخُودِ بَرَسَانْدِ چِه رَسْدِ بَدِيگَرَانِ فَهُوَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ اِنْ يُرْذَكْ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُونَسِ اُطَيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۷

آیه ۴۹ قُلْ إِنْى لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا رَشَدًا جَن آیه ۲۰، و غیر اینها از آیات و از اسامی مقدسه یا ضارّ یا نافع است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۸] ص: ۲۷

وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸)

و خداوند قاهر است بر سر تمام بنده گان خود و او است عالم بجمیع حکم و مصالح و دانا است بجمیع جزئیات و خصوصیات. وَ هُوَ الْقَاهِرُ قَاهِرِيْتِ اَز صِفَاتِ ذَاتِيَهْ اَسْتِ وَ صِفَاتِ كَمَالِيَهْ عَيْنِ ذَاتِ حَقِّ اَسْتِ، وَ تَوْهَمِ اِيْنَكِهْ اَز صِفَاتِ فَعْلِيَهْ اَسْتِ چُون مَقْهُورِيْ بَايْدِ بَاشْدِ تَا خِدَاوَنْدِ بَرِ اُو قَاهِرْ بَاشْدِ مَثَلِ خَالْقِيَهْ وَ رَاذِيْتِ فَاَسْدِ اَسْتِ.

توضیح کلام اینکه صفات ذاتیه دو قسم است: صفات صرفه مثل حیّ، ازلیت، ابدیت، سرمدیت. و صفات ذات اضافه مثل قادریت، عالمیت. قادر از لا مقدور و عالم از لا معلوم پس قاهر از لا مقهور. و معنای قاهریت یعنی تمام اشیاء مقهور تحت قدرت او است و با قادر قریب المعنی است.

فَوْقَ عِبَادِهِ فَوْقِيْتِ بَمَعْنِي عُلُوْ وَ اَرْتِفَاعِ وَ اِحَاطَهْ اَسْتِ مَثَلِ يَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اُيْدِيْهِمْ فَتَحِ آيَه ۱۰.

وَ هُوَ الْحَكِيمُ بَا اِيْنَكِهْ قَدْرَتِ وَ غَلْبَهْ وَ قَهْرِ اُو بَرِ جَمِيْعِ بِالذَّاتِ بَاشْدِ وَ هَرِ چِه بَخَوَاهْدِ بَكَنْدِ مِيْتَوَانْدِ لَكِنْ عَالَمِ بَجَمِيْعِ حَكْمِ وَ مَصَالِحِ اَسْتِ وَ بَرِ خِلَافِ حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ فَعْلِيْ اَزِ اُو صَادِرِ نَخَوَاهْدِ شَدْ زِيْرَا بَرِ خِلَافِ حَكْمَتِ يَا قَبِيْحِ اَسْتِ اِگَرِ ذِيْ مَفْسَدَهْ بَاشْدِ يَا لَعُوْ اَسْتِ اِگَرِ بِلَا- مَصْلَحَتِ بَاشْدِ وَ هَرِ دُو مَحَالِ اَسْتِ اَزِ اُو صَادِرِ شُودِ وَ هَمِيْنِ اَسْتِ مَعْنِيْ عَدْلِ كِهْ يَكِيْ اَزِ اَصُوْلِ مَذْهَبِ شِيْعَهْ اَسْتِ الْخَبِيْرِ خَبِيْرِ عَالَمِ بَجَزْئِيَّاتِ اَسْتِ اَزِ ظَاهِرِ وَ بَاطِنِ، اَزِ سَرِيْ تَا ثَرِيَّ، اَزِ مَجْرَدَاتِ وَ مَادِيَّاتِ، نَبَاتَاتِ جَمَادَاتِ، جَنِّ، اَنْسِ، مَلَكِ، حَيَوَانَاتِ بَرِيْ وَ بَحْرِيْ بَا خَبَرِ اَسْتِ.

اُطَيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۹] ص: ۲۸

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَ اِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ اَنَّ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا اَشْهَدُ قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَاحِدٌ وَ اِنِّيْ بَرِيْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ (۱۹)

بگو ای پیغمبر باین مشرکین چه چیز سراغ دارید که شهادتش از شهادت خدا بزرگتر باشد بگو خداوند شاهد بین من و شما است و بمن وحی رسید که این قرآن است برای اینکه شما را انذار و بیم دهم باو و هر کس که باو ابلاغ شده آیا شما شهادت میدهد اینکه با خداوند خدایانی هستند بگو من همچو شهادتی نمیدهم بگو منحصر خدا یکیست و محققا من بیزار و متبری هستم از آن خدایان شما که شریک خداوند قرار داده اید.

قُلْ أَيْ شَيْءٍ بَعْضِيْ اَشْكَالِ كَرَدَنْدِ كِهْ اِطْلَاقِ شَيْءِ بَرِ خِدَاوَنْدِ صَحِيْحِ نِيْسْتِ وَ چَرَا نَفْرَمُودَهْ مَنِ اَكْبَرِ شَهَادَهْ، وَ جَوَابِ دَادَنْدِ كِهْ دَرِ خَبَرِ دَارِيْمِ شَيْءِ لَا كَالْاَشْيَاءِ، لَكِنْ اَشْكَالِ وَ جَوَابِ هَرِ دُو مَخْدُوشِ اَسْتِ وَ تَوْضِيْحِ كَلَامِ اِيْنَكِهْ شَهُودِ مَنْحَصَرِ بَذُوِي الْعُقُولِ نِيْسْتِ تَمَامِ مَخْلُوقَاتِ نَفْسِ وَ جُودِ اَنْهَآ شَهَادَتِ بُوْجُودِ صَانِعِ وَ وَحْدَانِيْتِ اُو وَ عِلْمِ وَ قَدْرَتِ وَ حَكْمَتِ اُو مِيْدَهَنْدِ بَلَكِهْ هَرِ اَثَرِيْ شَهَادَتِ بُوْجُودِ مُؤَثِّرِ مِيْدَهْدِ غَايَهْ الْاَمْرِ هَرِ كَدَامِ بَمَقْدَارِ دَلَالَتِ خُودِ شَهَادَتِ مِيْدَهْدِ وَ اَكْبَرِ شَهُودِ بَرِ يَكَاَنْگِيْ حَضْرَتِ رَبُّوبِيْ ذَاتِ مَقْدَسِ اُو

است حتی نزد مشرکین زیرا آنها هم منکر وجود او نیستند فقط در عبادت برای او شریک قائل شدند و چون قرآن مجید بعد از اثبات معجزه بودن آن از جهات عدیده که در مقدمه این کتاب ذکر شده کلام حق است و سرتاسر قرآن شهادت بوحدانیت او میدهد و ما در ترجمه گفتیم چه سراغ دارید یعنی در میانه شهود از ذوی العقول و غیر آنها شاهدی بزرگتر از ذات مقدس او نیست لذا میفرماید أَكْبَرُ شَهَادَةً و استفهام تقریری است نظیر اینکه بگویی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹

خدا اکبر من کل شیء و ارفع و اعظم و اعلى من کل شیء و این دلالت ندارد بر شیئیت حق و مفاد خبر هم این نیست که خدا شیء است و اشاره باین است که وجود حق ذاتی و واجب و ازلی و ابدی و غیر متناهی است شده و مدّه و عدّه غیر از وجودات ممکنه حادثه ظلیه تبعیه است و جمله من الله در تقدیر است از جهت وضوح ذکر نشده.

قُلِ اللَّهُ بَگُو خدا اکبر شاهد و شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ اشاره به اینکه من و شما هر دو خدا را معتقدیم من مدعی توحید هستم و اولین دعوی من کلمه لا اله الا الله است که در قرآن مجیدش بالغ بر هزار مرتبه تصریح بتوحید و نفی شرک فرموده.

اشکال و دفع - در اناجیل مسیحیها دارد که فروسیان بعیسی علیه السلام گفتند ما از کجا بفهمیم که تو از جانب خدا رسولی، جواب گفت مگر در ناموس یعنی توریّه ندارد که هر دعوی دو شاهد میخواید گفتند بلی گفت من خودم یک شاهد و پدرم خدا هم یک شاهد و این جمله یکی از شواهد بزرگ است بر کذب اناجیل زیرا هر مدعی کاذبی میتواند همچو دعوی کند خود را یک شاهد بگیرد و خدا را شاهد دیگر.

و توهم شده که همین اشکال در این آیه هم متوجه است لکن این توهم فاسد است چه بسیار فرق است بین این آیه با عبارت انجیل در انجیل مطالبه دلیل میکردند بر نبوت مسیح باید اقامه معجزه کند در این آیه دعوی در مسئله توحید و شرک است بلکه میتوان گفت هر پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم منکر شرک بوده مدعی شرک باید اقامه بینه کند و چون قرآن بواسطه معجزه بودن آن شاهد میشود که کلام الهی است و در آن صریحا شهادت بتوحید است شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْاِيَةُ آل عمران آیه ۱۶ و آیات دیگر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰

وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ در قرآن در بسیاری از موارد انذار مشرکین فرموده إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ نساء آیه ۵۱ إِنَّ الشُّرُوكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ حَجًّا آیه ۳۲، الی غیر ذلک از آیات و مَنْ بَلَغَ مِنْ سَائِرِ مشرکین و کفار و معاندین و اهل معاصی را انذار میفرماید.

أَإِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ از روی تعجب با این همه شواهد توحید باز شما مشرکین شهادت میدید که آلهه دیگر هم هستند با خدا، اگر چنین گفتاری از آنها سر زد قُلْ لَا أَشْهَدُ بَگُو همچو شهادتی من نمیدهم زیرا مسئله توحید از کثرت ادله باعلا مراتب ظهور رسیده بلکه از بدیهیات بشمار میرود تمام ذرات بلسان قال و حال وحده لا شریک له گویند، بلکه قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ که اولین دعوت نبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده

(قولوا لا اله الا الله تفلحوا).

وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ براءت و بیزاری از هر باطلی چه از منکرین توحید یا نبوت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم مثل سایر کفار یا ولایت آل اطهار یا از سائر ارباب ضلال یکی از ارکان بزرگ ایمان است بلکه ایمان نیست جز محبت خدا و دوستان خدا و بغض اعداء خدا و اعداء اولیاء خدا چنانچه از معصوم سؤال شد که

(هل الحب و البغض من الايمان قال هل الايمان الا الحب و البغض)

جامع السعادات نراقی.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

کسانی که ما برای آنها کتاب آوردیم می‌شناسند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را همان نحوی که ابناء خود را می‌شناسند کسانی که نفوس خود را بخسران انداختند پس کسانی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱ هستند که ایمان نخواهند آورد.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ این جمله بعین در سوره بقره آیه ۱۴۶ گذشت و در مجلد دوم این کتاب صفحه ۲۴۰ و حدیثی که از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که خلاصه مفاد آن اینست که یهود و نصاری در کتب منسوبه بوحی دیده بودند شرح حال نبی صلی الله علیه و آله و سلم را بتمام خصوصیات و مهاجرت بمدینه و شرح حال اصحابش و خلفاء آن حضرت را کاملاً شناختند چنانچه اولاد خویش را می‌شناختند و باز هم حب دنیا و ریاست باعث بر انکار و عناد و عصیت مورث کتمان آنها شد شرح این را بیان کردیم مراجعه فرمائید.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ خسران علاوه بر اینکه نفع و سودی نبرده سرمایه را هم از دست داده، کفار علاوه بر اینکه مثبتی و اجری در قیامت ندارند گرفتار عذاب ابدی هم هستند که اگر سرمایه وجود را نداشتند برای آنها بهتر بود زیرا گرفتار عذاب نمیشدند. فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ایمان گوهر گران‌بهایست هر که دارد همه چیز دارد و کسی که ندارد هیچ ندارد و این جمله راجع بتمام اهل کتاب نیست بلکه راجع به آنهاست که کاملاً معرفت داشتند و شناختند و قبلاً خبر می‌دادند و سپس کتمان کردند و آنها دانشمندان آنها بودند و اما عوام آنها اگر هم ایمان نیاوردند از روی جهل و نادانی است و این هم یکی از اخبار غیبی قرآن است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۱] ص: ۳۱

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱)

و کیست ظالم‌تر از کسی که افتری بنسبت بخدا بدون مدرکی و نسبت دروغی بخدا دهد یا آیات الهی را تکذیب کند محققاً رستگاری ندارند ظالمین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۲

توضیح کلام اینکه کذب مراتبی دارد، کذب اظهار امریست بر خلاف واقع چه در کلام باشد یا در کتابت یا در فعل یا در عقیده. و افتری اخص از کذب است نسبت بغیر است که فلانی همچو گفت و همچو کرد با اینکه او نگفته و نکرده که قریب المعنی است با تهمت، و ظلم تارة بغیر است. تارة بنفس، و ظلم بغیر هم تارة ظلم مالیست و ظلم نفسی است و ظلم عرضی و ظلم ناموسی و ظلم دینی که نسبت کفر و ضلالت بغیر دادن و غیرهم هر چه اهمیت او بیشتر باشد ظلم باو عقوبتش شدیدتر ظلم بحیوانات، ظلم بکفار، بمؤمن، بسید، بعالم، بائمه علیهم السلام، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، بخدا. و کفار و مشرکین دارای جمیع مراتب کذب و افتری و ظلم هستند و اعلی مراتب کذب و افتری و ظلم نسبت بخدا است چنانچه یهود این تورات رائج و سائر کتب عهد قدیم را نسبت بخدا میدهند و نصاری این اناجیل اربعه و سایر کتب عهد جدید را نسبت باو میدهند و الله اَمَرَنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷، و همچنین فحشاء و منکراتی که مرتکب میشوند میگویند دستور الهی است قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اعراف آیه ۱۲۷ لذا میفرماید وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا زیرا هم ظلم بنفس است که خود را مخلص در آتش نموده و هم ظلم بغیر است که مردم را در ضلالت انداخته، هم ظلم بدین است هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که بگوید بتوسط آنها است هم اهانت بساحت قدس ربوبیت که نسبت کذب بخدا داده.

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ که معجزات انبیاء را حمل بسحر کرده و انبیاء و اوصیاء آنها را انکار نموده إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ محققاً رستگاری و نجات و سعادت نصیب ظالم نمیشود حتی عقوبه دنیوی هم باو متوجه میشود که ظلم اثر خود را می‌بخشد (الملک بقیی مع الکفر و لا- بقیی مع الظلم) خداوند ظالم دیگری را بر او مسلط میفرماید اگرچه مورد آیه خاص است لکن این جمله عام است جمع محلی

بالف و لام افاده عموم می‌دهد شامل تمام ظالمین است حتی ظلم بحیوانات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳
حتی مثل سگ غایه الامر درجات عقوبات آنها مختلف است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۲] ص: ۳۳

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲)

و روزی که محشور میکنیم آنها را جمیعا (خلق اولین و آخرین را) سپس می‌گوییم بکسانی که شریک بر خدا معتقد شدند کجایند شریکان که شما بآنها گرویدید کسانی که شما بآنها گمان می‌بردید.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ ضَمِيرٌ هُمْ بِجَمِيعِ بَشَرٍ وَ جَنٍّ وَ مَلَكٍ بِرَمِيكَرْدٍ بِقَرِينِهِ جَمِيعًا بَلَكُهُ حَيَوَانَاتٍ حَتَّى وَ حَوْشٍ هُمْ مَحْشُورٌ مِيشُونَ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تَكْوِيرِ آيَةِ ۵، بَلَكُهُ عِبْدُهُ مُشْرِكِينَ مِثْلَ شَمْسٍ، اصْنَامٍ، كَوَاكِبٍ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ چنانچه میفرماید إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ انبیاء آیه ۹۸. (اشکال) از جمله ما تعبدون حضرت مسیح (ع) و امیر المؤمنین علیه السلام و امثال آنها است. (جواب) همین اشکال را خدمت معصوم (ع) عرض کردند جواب فرمود بآیه بعد که میفرماید إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ انبیاء آیه ۱۰۱.

ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا ظَاهِرِ آيَةِ مُشْرِكِينَ هَسْتَنْدِ كِهْ دَرِ عِبَادَتِ غَيْرِ خدَا رَا مِیْرَسْتَنْدِ لَكِنْ اَزِ بَسِیَارِیِ اَزِ اِخْبَارِ وَ زِیَارَاتِ اسْتِفَادِهْ مِيشُودِ كِهْ مَخَالَفِیْنَ اِئْمَهْ اِطْهَارِ (ع) حَكْمِ مُشْرِكِ دَارَنْدِ بَلَكُهُ اِطْلَاقِ مُشْرِكِ بَرِ اَنْهَآ شُدِهْ دَرِ زِیَارَتِ جَامِعِهْ (وَ مِنْ خَالَفِكُمْ مُشْرِكِ)

و در باب اخبار ترجیح از حضرت باقر علیه السلام است میفرماید

(الرَادِّ عَلِنَا كَالرَادِّ عَلَى اللَّهِ وَ الرَادِّ عَلَى اللَّهِ فِي حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ)

در ذیل همین آیه اخباری است که مشرکین تفسیر شده بمنکرین و لایه علی علیه السلام.

أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ كَجَانِبِ بَتِهَآیِ شَمَا وَ اَوَّلِیِ وَ دَوْمِیِ وَ سَوْمِیِ وَ كَسَانِیِ كِهْ اُطِیْبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴

آنها را اطاعت می‌کردید بیایند شما را از عذاب نجات بخشند ببینید که آنها در اشد عذاب گرفتار هستند الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ گمان می‌کردید که اینها مقام قربی نزد خدا دارند و شما را بمقام قرب میرسانند و میگفتند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴، و در دعا و مناجاتها میگفتید (اللهم احشُرنا مع فلان و فلان) و ما هم در حق شما همین دعا را آمین می‌گوییم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۳] ص: ۳۴

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳)

پس از این نبود فتنه اینها مگر اینکه گفتند قسم بخداوند پروردگار ما که ما مشرک نبودیم.

در باب قرائت قرآء مختلف قرائت کردند در کلمه فتنتهم که بضم تاء است یا بفتح آن و در کلمه رَبَّنَا که بکسر باء است یا بفتح باء و هر کدام حجه اقامه کردند بر قرائت خود لکن چون مکرر گفته‌ایم که معتبر سیاهی قرآن است و بر خلاف سیاهی اجتهاد مقابل نص است بر طبق سیاهی تفسیر میکنیم: فتنتهم بضم تاء و رَبَّنَا بکسر باء.

ثُمَّ یعنی پس از سؤال از مشرکین که کجایند شرکاء شما اینها در مقام جواب و عذرخواهی و بیزارى از شرکاء برمیآیند لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ فتنتهم اسم لم تكن و تعبیر بتأیث برای تأیث لفظی فتنه و فتنه در قرآن در مواردی استعمال شده بمعنی اختبار و امتحان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الايه عنكبوت آیه ۱ و ۲ و بمعنی محنت و عذاب إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ یعنی اذیت و عذاب میکنند مؤمنین را، بروج آیه ۱۰. و بمعنای بلاء و مصیبت أَنَّمَا

أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَّهُ

انفال آیه ۲۸ یعنی البلاء، و بمعنی فساد و قاتلوهُم حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً انفال آیه ۴۰ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵
 بمعنی فساد و غیر اینها و در اینجا بمعنی کار زشت و قبیح است زیرا زشت‌تر از این چه چیزی است که مدتی در شرک زیست کنند
 و در قیامت در محضر علام الغیوب قسم و الله بخورند که ما مشرک نبودیم باصطلاح عذر بدتر از گناه إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا
 مُشْرِكِينَ و تعبیر برتنا بیان و الله اشاره به اینکه پروردگار ما منحصر بالله است که رب دیگر نداشته و نداشتیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۴] ص: ۳۵

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴)

بین چگونه دروغ گفتند بر نفوس خود و از دست آنها رفت و مفقود شد آنچه را که بودند افتری می‌بستند.
 انظُرْ از روی تعجب نگاه کن بین کَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ که چگونه دروغ می‌گویند بر خودشان که این یک دروغ بزرگی است
 مثل اینکه منافق که ذره‌ای ایمان نداشته باشد و بگوید مؤمن هستم، یا فاسقی دعوی عدالت یا بخیلی دعوی سخاوت، جانی دعوی
 شجاعت، دشمنی دعوی دوستی، مرائی دعوی خلوص و هکذا.
 وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يفترون فاعل ضل ماء در ما كانوا است که عبارت از اصنام و آلهه آنها است فردای قیامت از دست آنها میرود
 هر چه بگردند که بوسیله آنها نجات یابند آنها را پیدا نمیکنند تا موقعی که در جهنم وارد شدند آنها را می‌بینند که در عذاب
 هستند و بآنها افتراء بسته بودند و خدای خود میدانستند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۵] ص: ۳۶

و مِّنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن يَرَوْا كَلِمًا إِلَيْهِ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُكَ
 يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

و بعضی از این کفار و مشرکین هستند که استماع میکنند فرمایشات تو را لکن ما قلوب آنها را در محفظه و مستور نموده‌ایم از اینکه
 تفقه کنند و درک کنند و در گوشهای آنها وقر و سنگینی قرار داده‌ایم که نشنوند و اثر نکند در آنها و اگر بینند هر معجزه و آیه
 الهی را ایمان نمی‌آورند باو حتی زمانی که بیایند نزد تو مجادله میکنند میگویند کسانی که کافر هستند که نیست این فرمایشات مگر
 رومانهای سابقین مثل قصه رستم و اسفندیار، تفسیر این آیه شریفه متفرع بر بیان چند مطلب مهم است:

مطلب اول- همین نحوی که در ظاهر بدن قوی و اسباب و آلاتیست که بتوسط آنها انسان احساساتی دارد بتوسط چشم دیدنیها را
 احساس میکند، بتوسط گوش شنیدنیها را، بتوسط ذائقه چشیدنیها را، بتوسط شامه بوها را، بتوسط لامسه برودت و حرارت و لین و
 خشونت را، همین نحو از برای روح انسان و آن جوهر ملکوتی و آن لطیفه ربانی و آن عقل مجرد از صورت و ماده که در آیات
 شریفه و لسان اخبار تعبیر بقلب میکنند غیر از این قلب صنوبری مادی، خداوند چشم قرار داده که حقایق را مشاهده کند و گوش
 قرار داده که مواعظ و نصایح و فرامین الهی را در خود تأثیر دهد و ذائقه قرار داده که طعم ایمان و اعمال صالحه را درک کند و
 لذت برد، و شامه قرار داده که بوی سعادت و نجات و رستگاری را استشمام کند و لامسه قرار داده که حرارت جهنم و برودت جنه
 را احساس کند.

مطلب دوم- همین نحو که قوای ظاهریه بسا برخورد باآفات میکنند چشم کور میشود، زبان لال میشود، بدن از احساس میافتد، ذائقه
 درک مطعومات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷

جمیعا و هدانا بنور معرفته.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۶] ص: ۳۹

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

و این کفار نهی میکردند و جلوگیری مینمودند از پیغمبر و آنها را دور میکردند از آن حضرت و هلاک نمیکردند مگر نفوس خود را و درک نمیکردند هلاک خود را.

مفسرین عامه این آیه را این نحو تفسیر کردند که مراد از این آیه مثل حضرت ابی طالب علیه السلام است که جلوگیری میکرد که کفار قریش بآن حضرت اذیت و آزار نرسانند و مردم را از آن حضرت دور میکرد که آسیبی بآن حضرت وارد نشود ولی خودش ایمان نیاورد و بکفر از دنیا رفت و خود را بهلاکت انداخت و نمی فهمید و بعضی جماعتی از بنی هاشم را گفتند که این نحوه بودند نه خصوص ابی طالب تنها و امروز مطلق عامه حضرت ابی طالب و عبدالمطلب و هاشم و سایر اجداد نبی صلی الله علیه و آله و سلم و پدر بزرگوارش را کافر و مشرک میدانند و این تفسیر غلط صرف است و مخالف با ظاهر بلکه صریح آیه است چنانچه بیان خواهد شد و حضرت ابی طالب ایمان بآن حضرت داشت و ائمه (ع) که احد ثقلین هستند و دارای مقام عصمت و طهارت هستند

در اخبار و ادعیه و زیارات اجماع دارند که این اخبار بحدّ تواتر رسیده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۰ حضرت ابی طالب (ع) ایمان کامل بحضرت رسالت داشت و در کتب عامه هم اشعار زیادی از او در مجمع البیان نقل نموده بلکه در باب مسئله نبوت عامه و امامت عامه در باب شرائط نبوت و امامت بادلّه بسیاری ثابت کردیم که جمیع انبیاء و اوصیاء پدران آنها همه مؤمن و صالح بودند و رجس کفر و شرک دامن آنها را آلوده نکرده و آباء و اجداد این خاندان عصمت تا حضرت اسماعیل تمام قبل از اسلام بدین حضرت ابراهیم علیه السلام بودند بلکه مثل حضرت عبدالمطلب و ابی طالب از اوصیاء حضرت ابراهیم در بنی اسماعیل بودند تا زمان بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و دایع نبوت را بآن حضرت تقدیم نمودند چنانچه انبیاء بنی اسرائیل هم تا زمان موسی (ع) اوصیاء حضرت ابراهیم بودند در بنی اسرائیل و قبطیان و از موسی تا عیسی اوصیاء موسی و از عیسی تا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم اوصیاء عیسی و سپرده شد و دایع انبیاء بنی اسرائیل بآن حضرت و از آن حضرت باوصیاء طیبین و طاهرین خود تا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، و اینها وارث تمام انبیاء و اوصیاء انبیاء بودند، و این مطلب را حقیر در مجلد اول و دوم کلم الطیب در باب شرائط نبوت و امامت مفصلاً از روی ادله متقنه بیان کرده‌ام مراجعه فرمائید پردازیم بتفسیر آیه شریفه وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَاو عاطفه عطف بجملات آیه سابقه است و ضمیر هم مرجعش همان کفار است که در مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ است که دارای صفات مذکوره در آیات قبل بودند و این دسته کفار عنود سایر کفار را نهی میکردند که تشرف خدمت حضرت را پیدا نکنند و از فرمایشات دربار او استفاده نکنند و باخلاق حمیده او نگروند و معجزات باهرات او را مشاهده نکنند و باو ایمان نیاورند يَنْهَوْنَ عَنْهُ و مردم را از او دور میکردند که نبادا دور او جمع شوند و علم اسلام را بلند کنند و عدّه و عدّه برای او فراهم شود و شرک و کفر و اخلاق فاسده و اعمال سیئه آنها را از بین ببرند و مدینه فاضله تشکیل دهند و عظمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱

اسلام و قرآن را بر عالم روشن کنند.

وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ خداوند پیغمبر خود را و قرآن مجیدش را و دین حقش را یاری میفرماید و هر چه اینها بیشتر عناد ورزند ذلیل تر و خفیف تر میگرددند و دین حق بر آنها چیره تر میگردد و اینها بدست خود خود را در مهلکه میاندازند و بعداب ابدی گرفتار میکنند و مَا يَشْعُرُونَ نمیفهمند که با خود چه میکنند.

(بیان) جاهل بسیط شاعر هست اگر برود در تعقیب علم و معرفت تحصیل میکند و حق را درک میکند و خود را از ضلالت جهل

نجات می‌دهد و بنور علم هدایت می‌شود و لکن جاهل مرکب شعور ندارد حتی جهل خود را هم درک نمی‌کند و تصور می‌کند عالم است نه در مقام معرفت برمی‌آید و نه حق را درک می‌کند و نه از ضلالت نجات می‌دهد و نه هدایت می‌شود. هر کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند منسوب بحضرت عیسی علیه السلام است که فرمود من مرده را زنده می‌کنم، کور را بصیر می‌کنم و اما از هدایت احمق عاجزم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۷] ص: ۴۱

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷)

و اگر میدیدی هنگامی که اینها واقف شدند بر آتش پس گفتند ای کاش ما برمیگشتیم و تکذیب نمی‌کردیم آیات پروردگاران و میبودیم از مؤمنین.

بعضی از قراء لا نکذب و نکون را بضم باء و نون قرائت کردند و عطف بر نرد دانسته مدخول یا لیتنا، و بعضی نکذب را بضم باء و نکون بنصب لکن سیاهی قرآن که نزد ما فقط اعتبار دارد هر دو بنصب است و مفاد: ان لا- نکذب و ان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲

نکون است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقُفُوا عَلَى النَّارِ بعض مفسرین گفتند اذ دخلوا فی النار و بعضی گفتند معنی بودن نار است فوق رؤسهم و بعضی گفتند تحت اقدامهم و تمام راجع بقیامت است و مستقبل محقق الوقوع حکم ماضی دارد لذا فرمود وقفوا لکن ظاهر اینست که مراد از وقوف اطلاع و یقین است می‌گویی بر فلان امر واقف شدم و این در همان حال احتضار است که معاینه می‌کند و جای خود را در جهنم مشاهده می‌کند و حقانیت ایمان را درک می‌کند و یقین پیدا می‌کند لکن سودی ندارد و لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ نساء آیه ۲۲، و برگشتن هم ندارد فَاِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲.

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ مراد برگشتن بدنیا است و این آرزو را کفار هم موقع احتضار و هم در قبر و هم در قیامت می‌کنند لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ منافقین آیه ۱۰ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ مؤمنون آیه ۱۰۱ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ مؤمنون آیه ۱۰۹.

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا لیت از برای تمنی است و با رجاء فرق دارد، رجاء در موردیست که احتمال یا ظن بوصول داشته باشد مثل تاجری که در تجارت رجاء نفع داشته باشد و زارع در زراعت رجاء ثمر داشته باشد و عابد در عبادت رجاء ثواب داشته باشد. و تمنی با یأس از وصول هم صادق آید و این تمنی بسا ممدوح است مثل تمنی شیعیان که در کربلا بودند و در رکاب ابی عبد الله علیه السلام بدرجه رفیعه شهادت رسیده بودند می‌گویی

(یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم)

و در حدیث است

(من احب عمل قوم حشره الله معهم)

و بسا مذموم مثل تمنی قوم موسی مقام قارون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳

را یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون قصص آیه ۷۹.

نرد رد بمعنی رجوع است یعنی برگردیم بدنیا و این امری است غیر واقع بحسب آیه شریفه كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا مؤمنون آیه ۱۰۱، ولی امکان عقلی بلکه وقوعی دارد مثل هفتاد نفر قوم موسی و اختار موسی قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا الايه اعراف آیه ۱۵۴، و مثل

احیاء موتی حضرت عیسی و مثل زمان رجعت ائمه (ع) و اصحاب و بعض شیعیان و نحو اینها. وَلَا نَكْذِبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا مَنْصُوبٌ بَانَ مَقْدَرِهِ يَعْنِي وَ ان لَا نَكْذِبُ بَعْدَ الرَّدِّ مِثْلَ رَبِّ اَرْجَعُونَ لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا مَوْمُونِ آيَه ۱۰۱، ديگر تكذيب نكنيم آيات پروردگارمان را وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْنِي ان نكُون و ايمان بياوريم و از مؤمنين باشيم نه اينكه معنی اين باشد كه اى كاش تكذيب نكرده بوديم و جزو مؤمنين بوديم كه مفاد قرائت بضم است چنانچه گذشت و گفتيم خلاف ظاهر است و شاهد بر معنای مختار آیه شریفه بعد است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۸] ص: ۴۳

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸)

بلکه ظاهر میشود برای آنها آنچه که بودند مخفی کرده بودند از قبل و اگر برگردند بدینا هراينه عود میدهند همان را که نهی شده بودند از او و اینها هراينه دروغگویند.

در تفسیر این آیه بین مفسرین اقوال بسیار است در کلمه یخفون بعضی گفتند بر عوام و جهال کفار ظاهر میشود آنچه را علماء آنها اخفاء کردند از علامات و نشانه‌ها و بشارات که بوجود مقدس نبی صلی الله علیه و آله و سلم انبیاء سلف داده بودند و این خلاف ظاهر است زیرا مرجع ضمیر لهم و فاعل یخفون یکی است، و بعضی گفتند شدت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴ و عقوبت عذاب اینهم خلاف ظاهر است زیرا انحاء عقوبات بر آنها مخفی بود نه اینکه اخفاء کنند، بعضی گفتند اعمال و افعال سیئه که اخفاء میکردند اینهم تمام نیست زیرا اولاً این صفت منافقین است نه کفار زیرا کفار مخفی نمیکردند و سیئه نمیدانستند. و ثانياً بر فرض اخفاء کنند نزد خودشان مخفی نبود نسبت بدیگران اخفاء میکردند و ظاهر آیه اینست که نزد خود ظاهر شده نه بر دیگران. و تحقیق کلام اینست که حق و نور حق ظاهر است کالشمس فی رابعه النهار بخصوص مثل توحید و امر رسالت و معجزات باهرات و کفر بمعنی ستر است که نور حق را مستور میکند مثل کسی که در چشمش بسته باشد و نور شمس را مشاهده نکند و این ستر هم دو قسم است یک قسم از قصور است مثل آدمی که کور شده باشد یا در چشمش بسته باشند و گفتیم کافر قاصر استحقاق عذاب ندارد و لو احکام کفر در دنیا بر او بار است و لیاقت ثواب هم ندارد چون ایمان هم ندارد و حق بر او مکشوف نشده. و یک قسم از روی تقصیر است مثل اینکه خود بسوء اختیار خود در چشم خود را بسته باشد و نور شمس را مشاهده نکند و این کفار که در آیات قبل اشاره شد از این قسم هستند پس در واقع خود آنها بسوء اختیار حق را بر خود مخفی نموده و صدق اخفاء بر آنها میکنند و در موقع احتضار و موت و عالم برزخ و قیامت پرده‌ها بر طرف میشود و نور حق ظاهر میگردد لذا درست است بگویی بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ که ظاهر میشود بر آنها به برطرف شدن حجابها که بودند بر خود بسوء اختیار خود روی چشم قلب را پوشانیده بودند از عصبيت و عناد و لجاج و کبر و امثال اینها در عالم دنیا لذا تمنای رجوع کردند و خدا میفرماید وَ لَوْ رُدُّوا وَ اِگر بر فرض محال هم برگردند باز همان پرده‌ها را روی چشم قلب خود میکشند و در همان ظلمت کفر میافتند و نور حق را مشاهده نمیکنند و لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ از فسق و کفر و شرک و ترک ایمان و ترک اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵ صالحه و ارتکاب معاصی وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ دروغ میگویند که اگر برگردیم چه و چه میکنیم. و اشکال به اینکه کذب از صفات خبر است و وعد از مقوله انشاء است بسیار واهی است زیرا صدق و کذب در هر مقامی بمناسبت آن مقام معنایی دارد در باب وعد و فاء به آنرا صدق مینامند و تخلف از آن را کذب میگویند خداوند میفرماید وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ الْاِیَه مریم آیه ۵۵.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۲۹] ص: ۴۵

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹)

و گفتند نیست این زندگانی مگر همین حیات دنیوی و دیگر ما مبعوث نخواهیم شد این آیه یکی از مشکلات قرآنست زیرا منکرین بعث فقط منحصر بطبیعی دهری که در اخبار بزندق تعبیر میکنند که اصلا وجود حق را منکر هستند و الا ملین عالم حتی مشرکین مسئله معاد را معترف هستند و عقیده خود را حق میدانند و در معاد اهل نجات و دیگران را بر باطل و اهل عذاب بنا بر این آیات قبل از قوله تعالی وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ تمام راجع باین دسته کفار است و این مطلب منافست با آیه بعد که فردای قیامت قسم میخورند در قولشان بلی وَ رَبَّنَا که اعتراف بوجود رب دارند.

و حلّ این اشکال بدو نحو ممکن است یکی به اینکه منکرین معاد دو دسته هستند یک دسته همان دهری طبیعی است که میگوید وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جائیه آیه ۲۳.

و دسته دوم تناسخیه هستند که معترف بحق هستند و معاد را هم در این دنیا میدانند و مثل دهری نیستند که بگوید فات و مات و اینها هم چهار مذهب دارند نسخ و رسخ و مسخ و فسخ.

۱- میگویند انسان موقعی که از دنیا رفت روح او تعلق میگیرد بانسان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶ دیگری اگر نیک کردار است بانسان صالح و اگر بد کردار است بانسان طالح و هکذا الی غیر النهایه و این دنیا همیشه باقیست و قیامتی و بهشت و جهنمی نیست ولی خدا را معتقد هستند.

۲- میگویند پس از موت روح تعلق میگیرد بحیوانات اگر نیک کردار است بحیوانات خوش الحان زیبا و اگر بد عملست بحیوانات زشت بد الحان.

۳- نباتات یا طیبات از مأكولات یا بختا.

۴- بجمادات یا بجواهرات و معادن یا باحجار و رماد، پس انکار معاد بمعنای حق با اعتراف بوجود رب منافات ندارد.

و ممکن است حل اشکال بنحو دیگری که بگوئیم طبیعی منکر الوهیت، فردای قیامت که تمام مطالب مشهود میشود اعتراف بحق میکند. شروع بتفسیر وَقَالُوا إِن هِيَ همان کفار سابق الذکر گفتند ان هی و تعبیر بتانیث برای حیات است یعنی حیاتی نیست مگر حیات این دنیا و دیگر ما زنده نخواهیم شد در قیامت برای حساب و جزاء إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا و تعبیر بدنیا نه مقابل عقبی باشد زیرا عقبی را اصلا معتقد نیست بلکه مراد حیات حاضر است و فنایی هم ندارد وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ بعث و نشر و حساب و ثواب و عقابی و جنت و ناری نیست چنانچه گفتیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۰] ص: ۴۶

وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقُفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

و اگر میدیدی زمانی که واقف شدند این کفار بر پروردگار خود فرمود آیا نیست این (بعث قیامت) بحق گفتند بلی حق است قسم پروردگار ما فرمود پس بچشید عذاب را بسبب آنچه که بودید کافر میشدید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷ وَقَالُوا إِذِ وَقُفُوا عَلَى رَبِّهِمْ راجع بقیامت است و روز بعث که اینها منکر بودند بقرینه قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ که اسم اشاره راجع بهمان است که تکذیب میکردند و تعبیر به: اذ وقفوا بصیغه ماضی مفسرین گفتند مضارع محقق الوقوع حکم ماضی دارد لکن میتوان گفت که جمله و لو تری که مضارع است اشاره برؤیت حضرت رسالت است در قیامت، کلمه اذ زمانیه است و البته زمان رؤیت شیء بعد از وقوع آن شیء است تا واقع نشود قابل رؤیت نیست پس مفاد این جمله اینست که در روز قیامت موقعی که می بینی که اینها واقف شده اند بر پروردگار و بالجمله وقوف آنها ماضی بودن آن نسبت بزمان رؤیت است.

قَالُوا بَلَىٰ در جواب نفی اگر نعم گفته شود تصدیق نفی است و اگر بلی گفته شود اثبات است مثل أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ اعراف

آیه ۱۷۱، و در جواب اثبات عکس است مثل إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ اعراف آیه ۱۱۱.

و رَبَّنَا صيغه قسم بالله و تالله و الله، و او و او قسم است قَالَ فَمَذُوقُوا الْعَذَابَ فاعل قال و مرجع ضمیر رَبِّهِمْ است که قبلاً ذکر شده و اینکه گفتند ملک است وجهی ندارد و ذکر قبلاً نشده از ملک و تعبیر بذوق شاید این باشد که قوه ذائقه بیش از سایر قوی مثل باصره، شامه، سامعه، لامسه درک حقیقه شیء را میکند بما كُتِّمْتُمْ تَكْفُرُونَ کافر بروز جزاء بودند که گفتند و مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و مراد از ما در کلمه بما همان بعث است، و باء سببیه است یعنی سبب و علت عذاب همان انکار بعث است، و ادله بعث قطع نظر از آیات قرآنی که متجاوز از هزار آیه و از اخبار متواتره و ضرورت دین اسلام بلکه جمیع ادیان بسیار است زیرا اگر بعث نباشد ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و انذار و تبشیر و وعد و وعید لغو میشود و فرق بین مؤمن و کافر، مطیع و عاصی، ظالم اَطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۸

و مظلوم، عادل و فاسق، سعید و شقی برداشته میشود و تفصیل اینها را در مجلد سوم کلم الطیب داده‌ایم مراجعه فرمائید.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۱] ص: ۴۸

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱)

بتحقیق زیان بردند کسانی که تکذیب کردند بقاء خداوند تا زمانی که آمد آنها را ساعت قیامت ناگاه گفتند ای وای حسرت بر ما بر آنچه کوتاهی کردیم در او و اینها بر میدارند سنگینی گناهان خود را بر کرده‌های خود آگاه باشید بد است آنچه را که بر خود تحمل میکنند.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ گفتیم خسران سرمایه از دست دادن است سرمایه عمر دنیا را از دست دادند كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب معاد را نمودند و مراد از لقاء الهی نه آنست که مجسمه قائل هستند که میگویند خداوند در قیامت بالای تخت خود که عرش است روی کرسی خود می‌نشیند و حکم میفرماید و مؤمنین او را میینند و کفار از ملاقات او محروم هستند زیرا ببرهان عقل و نقل جسمیه که مرکب از ماده و صورت باشد بر خداوند محال است و موجب احتیاج میشود صورت محتاج بماده محتاج بصورت، جسم محتاج بمکان و محتاج باجزاء غیر متناهی و محتاج بمؤلف و مرکب بالکسر و احتیاج از لوازم ذاتیه ممکن است و ساحت قدس واجب غنی بالذات منزّه است از احتیاج، بلکه مراد آثار قدرت و عظمت و رحمت و مغفرت و ثبوت و عقوبت و غضب پروردگار است که فردای قیامت... مشهود جمیع خلائق است پس مراد تکذیب همچو روزیست.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ ساعت قطعه از زمان است ولی مراد قیامت اَطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۹ است و از برای قیامت اسماء بسیار است که یکی از آنها ساعت است اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ قمر آیه ۱ و أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ حج آیه ۷ بغته یعنی ناگاه اشاره به اینکه انتظار او را نداشتند و خیال او را نمیکردند و زمان او را نمیدانستند بطرفه العین باراده حق بر پا میشود مقدمات و مؤخراتی ندارد اسباب و لوازمی احتیاج ندارد و مَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹.

قالوا آن کفاری که منکر بعث بودند یا حَسِرَتْنَا تعبیر بکلمه یا اشاره بزرگی حسرت و اهمیت او است و حسرت قریب المعنی است با ندامت الا اینکه ندامت پیشمانیست از اعمال زشت و اخلاق رذیله و عقائد باطله، و حسرت تأسف از فوت ایمان و اعمال صالحه و اخلاق حمیده است بعبارت ساده حسرت از دست دادن منافع است و ندامت از ارتکاب مضارّ علی ما فَرَطْنَا فِيهَا تفریط کوتاهی و تقصیر است و افراط تجاوز و تعدی است، افراط در معاصیست و تفریط در عبادات است و ضمیر فیها راجع باعمال حسنه و عقائد حقه و اخلاق فاضله است که از جمله یا حسرتنا و جمله ما فرطنا استفاده میشود.

وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ یکی از محسنات کلام تشبیه معقول بمحسوس است مثل الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى که عرش احاطه است بر جمیع موجودات مثل سلطانی که بر عریکه سلطنت نشسته و تمام مملکت در حیطه تصرف او است و در قرآن و خطب و اخبار و کلمات نظائر بسیار داریم، علم را تشبیه بنور میکنند، ایمان را تشبیه بمأکول بسیار لذیذ میکنند، عقل را بقلب و هکذا در اینجا معاصی را که مرتکب شده تشبیه ببار سنگین کرده که حمال بر گرده خود بار کرده و بنفس افتاده و قدرت بر حرکت ندارد و بسا او را تلف میکند یا موجب حدوث مرض مهلک میشود بخصوص اگر بد بار باشد که بیشتر باعث رنج او میشود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۰

لذا میفرماید أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ باریست که هر مثقال بلکه هر ذره او چه اندازه عذاب دارد فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زَلْزَالَ آیه ۷ و ۸ چه رسد بباری که از کوه‌ها سنگین تر باشد مگر عفو و مغفرت الهی شامل شود که مثل برگ خزان ریزش کند و از تحمل مشاق او راحت شود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۲] ص: ۵۰

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

و نیست زندگانی دنیا مگر بازی گری و بیهوده کاری و هراینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که پرهیزکارند آیا (پس از این بیان) درک و تعقل نمیکنید در باب مذمت دنیا آیات و اخبار و براهین عقلی و حس و وجدان بسیار داریم یک جا میفرماید وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ آل عمران آیه ۱۸۲، و در خطبه امیر المؤمنین علیه السلام (دار بالبلاء محفوفه و بالقدر موصوفه)

و در وصایای لقمان (ع) (الدنيا بحر عميق قد غرق فيها خلق كثير) و منسوب بحضرت عیسی علیه السلام دنیا را پیرزالی دید مزین بزینتهای شابات از پیری او سؤال کرد گفت عمر من بسیار است از زینتها گفت برای فریب اهل دنیا، یک دست حناء گفت دیشب شوهری گرفتم، یک دست خون آلود گفت شوهرم را کشتم و گفت پدر را میکشم پسر سراغ من میآید، برادر را میکشم برادر مرا میگیرد و هنوز باکره هستم کسی کام از من نگرفته زیرا مردان عالم مرا نمیگیرند و کسانی که میگیرند مرد نیستند، و در کلمات بزرگان تشبیه بمار خوش خط و خال کردند که در باطن زهر قتال دارد و غیر اینها لکن تمام اینها در صورتیست که بنظر استقلالی نظر کنیم و اما بنظر تبعی مقدمی برای آخرت بسیار ممدوح است و تعبیر از آن بدنیای بلاغ میکنند و جمع بین نظریین غیر ممکن.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۱

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ دُنْيَا مِدَانِ بَازِيْ غَرِيْسْتِ و اهل دنیا مشغول بازی مثل بچه‌ها که مشغول بازی هستند و جوانها که مشغول بتوب بازی و جیم لاسیتیک و نحو اینها تا خسته میشوند و وقت بازی تمام میشود باید رفت و رخت از دنیا بریست و مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ عنكبوت آیه ۶۴.

و لهو لهو اشتغال و عملی است که باعث سرگرمی میشود و نتیجه عقلایی ندارد و انسان را از اعمال شرع و عقل پسند باز میدارد مثل تفریح و ساز و آواز و امثال اینها که انسان را از کار برکنار میکند چه از کارهای عقلایی که دارای فوائد دنیوی باشد و چه از معارف و اعمال صالحه که نتیجه اخروی دارد.

وَ لَلْآخِرَةُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ دَارِ الْآخِرَةِ عَالَمِيْ اسْتِ پس از این عالم از حین موت الی الابد و در حدیث است (اذا مات ابن آدم قامت قیامته)

و مردم در آن عالم بر چهار دسته هستند: مؤمن با تقوی، مؤمن عاصی، کافر قاصر، کافر مقصر.

قسم اول مؤمن متقی است که از حین موت بشارت و مثنوبات پی در پی برای او میآید و همین است مورد آیه، و نکته اینکه فقط

ذکر تقوی شده و از ایمان ذکر نشده برای اینست که لازمه تقوی ایمان است و نسبت بین ایمان و تقوی اعم و اخص است، هر متقی مؤمن هم هست زیرا درجه اول تقوی تقوای از عقائد باطله است و لا عکس، ممکن است مؤمن باشد و تقوی نداشته باشد که این قسم دوم است و اگرچه برای ایمان نجات پیدا میکند و لکن خالی از گرفتاری نیست برای معاصی و برای او خیر مطلق نیست بلکه خیر بالاضافه است.

قسم سوم کافر قاصر اینهم اگرچه مثبتی برای او نیست بواسطه کفرش لکن عقوبتی هم ندارد بواسطه قصورش. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۲

قسم چهارم کافر مقصر که آخرت برای او بدترین جاها است لذا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
(الدنيا سجن المؤمن و جنّة الكافر و الاخرة جنّة المؤمن و سجن الكافر)

أَفَلَا تَعْقِلُونَ سؤال شد از معصوم (ع) از عقل فرمود

(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)

و مراد از این عقل نه عقل مقابل جنون است که رافع تکلیف باشد بلکه عقل مقابل جهل است، و مراد از جهل هم نه جهل مقابل علم است بلکه جهل مقابل عقل که عبارت از حمق و نکری و شیطنت است لذا سؤال شد که معویه پس چه داشت امام (ع) فرمود نکری.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۳] ص: ۵۲

قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳)

هراینه میدانیم اینکه تو را محزون و غمناک نمود قول کسانی که میگفتند آنچه را که نباید بگویند پس اینها تو را تکذیب نکردند و لکن ظالمین بآیات خدا انکار میکنند.

قَدْ نَعَلِمَ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ البته خداوند علم او احاطه دارد بجمع امور ظاهریه و باطنیه، ماضیه و مستقبله غیر متناهیست چون عین ذات است و ضمیر آنه از برای شأنست و برای تأکید است، و حزن بمعنی اندوه و غم است، و چون نسبتهای ناروا بحضرت رسالت میدادند ساحر، مجنون، کذاب، مفتری و امثال اینها و میتوان گفت که حزن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نه فقط برای این نسبتها که باو میدادند بوده بلکه برای این بوده که با این همه معجزات باهرات و حجج و اوضحات اینها هدایت نمیشدند و بطریق باطل خود از کفر و شرک و اخلاق رذیله و اعمال سیئه باقی بودند، و تعبیر بالجدی که برای ذوی العقول است با اینکه مناسب بود بفرماید ما یقولون، ممکن است چون قول آنها نسبت بصفات و شخصیات حضرت بود که تو را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۳

ساحر و مجنون میخواندند برای این جهت بوده خداوند برای تسلیت قلب مطهر حضرت دو جهت بیان فرموده یکی جمله فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ مفسرین در دست و پا افتادند که بیک راهی اثبات کنند که اینها تکذیب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را نکردند و تمام بر خلاف واقع است و آنچه بنظر میرسد و آیه بعد هم شاهد بر آنست اینست که بگوئیم اگر جنابعالی دشمنی داشته باشید که میخواهد بشما اذیتی بکند لکن دستش بشما نمیرسد فرزند شما را یا غلام شما را یا یکی از بستگان شما را اذیت کرد شما برای تسلیت فرزند یا غلام یا وابسته بشما می گوئید این شخص تو را اذیت نکرده بلکه بمن اذیت کرده خدا میفرماید چون معجزه را سحر میندازند تو را ساحر میگویند و مسئله توحید را خلاف عقل ناقص خود میدانند تو را مجنون مینامند چون احکام متقنه را بر خلاف واقع و حقیقت توهم میکنند تو را کذاب میدانند و لَكِنَّ الظَّالِمِينَ که هم ظلم بخود کردند که هدایت نشدند و هم ظلم بدین کردند که باطل را حق و حق را باطل دانستند و هم ظلم بیپیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کردند که آن همه اذیت کردند که بفرماید

ما اوذی نبی مثل ما اوذیت

و هم ظلم بمسلمین کردند که آنها را در شکنجه و آزار انداختند و هم ظلم بسایر کفار کردند که نگذاشتند بشرف اسلام مشرف شوند بآیاتِ اللّهِ یَجْزِیْهُنَّ که انکار معجزات کردند و حمل بر سحر یعنی علت تکذیب تو انکار معجزه بود که اگر اعتراف بمعجزات و آیات الهی را داشتند تو را مسلماً تصدیق میکردند، جهت دوم برای تسلیت آیه بعد است که میفرماید:

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۴] ص: ۵۳

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴)

و هراینه بتحقیق تکذیب شدند رسولانی از قبل از شما پس صبر نمودند آن رسولان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۴
بر آنچه که تکذیب شدند و اذیت دیدند تا زمانی که نصرت ما شامل حال آنها شد و نیست تغییر و تبدیلی از برای کلمات خداوند و هر آینه بتحقیق آمد تو را از خبر فرستادگان.

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ این وجه دوم است و شاهد بر دعوی ما است که اشاره شد که همین نحو که تو را تکذیب کردند انبیاء قبل را هم تکذیب نمودند مثل نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و غیر آنها و همین نحو که آنها فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا تو هم باید صبر کنی و اودوا همین نحو که آنها بر اذیتهای قوم صبر نمودند تو هم باید بر اذیت اینها صبر کنی حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا تا زمانی که نصرت ما شامل حال آنها شد تو را هم خواهیم نصرت نمائیم و چنانچه قوم آنها را که تکذیب مینمودند و اذیت میکردند هلاک کردیم مکذبین و موزین تو را هم هلاک خواهیم کرد و لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ برنامه‌های الهی تغییرپذیر نیست وعده‌های او تخلف پیدا نمیکند البته نصرت ما شامل حال شما هم میشود و شر آنها هم از سر شما رفع خواهد شد و آنها بعقوبت اعمال زشت خود از تکذیب و اذیتها که بر تو روا داشتند خواهند گرفتار شد هم در دنیا و هم در آخرت و قیامت.

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد بر منفعت

الصبر مفتاح الفرج

وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ در بسیاری از آیات بتو رسید که قوم نوح گرفتار غرق و قوم هود گرفتار باد و قوم صالح گرفتار صاعقه و قوم لوط گرفتار خسف و حجاره و قوم شعیب گرفتار صیحه و قوم موسی گرفتار رود نیل و هکذا.

تنبيه- بسیاری از امور است چه امر دین و چه امر دنیا و چه از امور باطنیه و چه از امور ظاهریه که بدون صبر تحقق‌پذیر نیست مثل اطاعت تا صبر بر مشاق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۵۵

عبادت نباشد و تقوی تا صبر بر ترک محرمات نباشد و ورع تا صبر بر اجتناب از غیر مشروع و زهد تا صبر بر ترک زخارف دنیوی نباشد و شجاعت تا صبر بر مقاومت در مقابل دشمن نباشد و هدایت و حلم تا صبر بر گفتار جهال نباشد و تجارت تا صبر بر زحمت معامله نباشد و صنعت تا صبر بر مشاق کسب نباشد و هکذا لذا از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمودند

(علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد و لا خیر فی جسد لا رأس معه و لا فی ایمان لا صبر معه)

نهج البلاغه، و خداوند امر فرمود نبی خود را فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ احقاف آیه ۵۴، و فرمود فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا معارج آیه ۵، و غیر اینها از آیات و اخبار در اهمیت صبر و فوائد و ثبوت آن.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۵] ص: ۵۵

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَىٰ

الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

و اگرچه بزرگ و دشوار است بر تو اعراض کفار و مشرکین از ایمان پس اگر میتوانی طلب کنی بسیر در اطراف زمین یا صعود باسماں پس بیاوری از برای آنها یک آیتی که ناچار شوند در آوردن ایمان و حال آنکه این امر صلاح نیست و مخالف حکمت است و مقتضی حکمت آنست که اینها با اختیار ایمان آورند نه بالجاء و اکراه و اضطرار و اگر خدا صلاح بود اینها را بالجاء و اکراه بر ایمان جمع فرماید جمع مینمود پس نباش از کسانی که نمیدانند حکم و مصالح امور را.

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ أُولَئِكَ دَعْوَتُ رَسُولٍ فَتُحَدِّثُ عَلَيْهِمْ آيَاتِ شَرِيفَةٍ قُرْآنٍ رَاجِعٍ بَيْنَ مَوْضِعٍ وَادَلَةٍ بَسِيْرٍ وَاضِحٍ بِرَإِئِنِ مَوْضِعُ بَيَانٍ فَرَمُودَةٍ وَ مَشْرَكِيْنَ بِأَيْنِكَ أَصْنَامٍ رَأَى بَدَسْتِ خُودِ مِيْتَرَأَشِيْدِنْدِ وَ مَصْنُوعِ خُودِ أَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۵۶

آنها بوده صانع خود میدانستند چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود أ تَعْبُدُونَ مَا تَحْتُونَ صافات آیه ۹۳، البته این امر بر حضرتش خیلی سنگین و بزرگ بوده لکن احمق را چه باید کرد که منسوب بحضرت عیسی علیه السلام است که فرمود من مرده را زنده میکنم، کور را بینا میکنم ولی از هدایت احمق عاجزم.

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

أ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ يُونُسَ آیه ۴۲ و ۴۳ فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تُسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ روم آیه ۵۱، و غیر اینها لذا میفرماید فَإِنْ اسْتِطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ خَارِجِ شَوَىٰ فِي اطراف زمین چون نفق بمعنی خروج است و نفقه بواسطه اخراج مال است از ید و منافق خروج از دین است در باطن با دخول آن در ظاهر یعنی اگر بتوانی هر کجا بروی نمیتوانی اینها را هدایت کنی أَوْ سَلِمًا فِي السَّمَاءِ مَثَلِيْسْتِ مَعْرُوفٍ كِه اِغْر بَآسْمَانِ وَ زَمِيْنِ بَرُوى یعنی سیر در اطراف زمین و رفتن باسماں آسان تر است از هدایت اینها فِتْيًا تَبْتَغِيْنَ بِأَيِّهِ هِر چِه اِقَامِه مَعْجَزِه كِنِي بَكِن اِيْنِه اِهْدَايْتِ نَخَوَانِد شَد، وَ جَوَابِ شَرَطِ مَحْذُوفِ اسْتِ كَانِه مِيْفَرْمَايْد اِن اسْتِطَعْتَ فَاْفْعَلْ بَلِي يَكِن نَحْوِ مَمْكِن اسْتِ كِه اِغْر مَشِيْئَه الْهِيْه وَ ارَادَه حْتَمِيْه حَق تَعْلُقِ بَكِيْرِد تَكْوِيْنَا بِر اِهْدَايْتِ اَنِه اَحْقَقْ پَذِيْر اسْتِ زِيْرَا اِنَّمَا اَمْرُهْ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ يَسَ آیه ۸۲ (ما شاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ لَكِن اِيْنِ خِلَافِ حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ اسْتِ بَلَكِه مَوْافِقِ حَكْمَتِ اِيْنَسْتِ كِه بِطَرِيْقِ مَالُوفِ اِرْسَالِ رَسَلِ وَ اِنْزَالِ كُتُبِ وَ اعْطَاءِ مَعْجَزِه بِيْدِ رَسَلِ بَكْنِد وَ حِجْتِ رَأَى بِر خَلْقِ تَمَامِ كَنْد لِئِهْلِكْ مَنْ هَلَكْ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَخِيْ مِنْ حَيٍّ عَنْ بَيِّنَةٍ اِنْفَالِ آيَه ۴۴، بِنَحْوِ اِخْتِيَارِ.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ بِر شَمَا مَحْتَتِيْ نِيْسْتِ أَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۵۷

غَمِ اَنِه اِر مَخُورِ دَلْتِ بِر اَنِه نَسُوزِدِ قَابِلِ اِهْدَايْتِ نِيْسْتِنْدِ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ مَعَارِجِ آيَه ۴۲ ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِجْرِ آيَه ۳.

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۶] ص: ۵۷

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

منحصراً کسانی اجابت میکنند دعوت تو را که میشنوند فرمایشات تو را (یعنی بقلب آنها اثر میکند) و مرده‌ها را خداوند مبعوث میفرماید پس از بعثت بسوی خدا رجوع میکنند.

این آیه شریفه مشتمل بر سه جمله است: جمله اولی: إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ مکرر گفته‌ایم که سميع دو معنی دارد یکی مقابل صمم که کوری باشد و دیگر بمعنی ترتیب اثر می‌گویی فلانی حرف شنو است که در نماز می‌گویی (سمع الله لمن حمده) یا در

صفات الهی سمیع الدعاء است و اینجا باین معنی است که کسانی که اجابت دعوت تو را میکنند و ایمان می‌آورند کسانی هستند که معجزات را درک میکنند و آیات شریفه قرآن در قلب آنها اثر میگذارد مقابل کفار و مشرکین که اعراض میکنند و این جمله برای تسلیت خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که محزون نباشد مؤمنین اجابت دعوت تو را میکنند و همین اندازه برای تو کافیست چنانچه در جای دیگر میفرماید یا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ انفال آیه ۶۶، و این جمله مربوط بآیه قبل است.

جمله دوم وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ مفسرین توهم کردند که این جمله هم مربوط بما سبق است و گفتند مراد از موتی کفار هستند که اعراض کردند در حکم موتی هستند و این تفسیر مناسب با کلمه یبعثهم الله نیست بلکه مناسب با این معنی بود اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۵۸

که بفرماید و الموتی لا- یسمعون و لا- یستجیبون بلکه راجع بامر بعثت است و مراد از موتی جمیع اموات است از مؤمن و کافر که فردای قیامت مبعوث خواهند شد جمله سوم ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ که پس از بعثت در محکمه عدل الهی وارد میشوند و هر که جزای خود را می‌بیند از ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، خیر و شرّ و این هم یک نوع تسلیت قلب مبارک رسالت است و خلاصه کلام اینکه خداوند اولاً برای تسلیت قلب رسول میفرماید اینها قابل هدایت نیستند و ثانیاً خداوند تو را یاری میکند و بر آنها چیره و غالب خواهی شد و آنها بکیفر خود میرسند.

و ثالثاً تو را کفایت میکند کسانی که ایمان آوردند و بایمان کفار نیازمند نیستی و رابعاً بر فرض که در دنیا گرفتار نشدند و مردند مبعوث خواهند شد و در شکنجه و عذاب الهی دچار خواهند شد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۷] ص: ۵۸

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷)

و گفتند که چرا نازل نمیشود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه از پروردگار خود بگو محققاً خداوند قدرت دارد بر اینکه نازل فرماید آیه و لکن اکثر آنها نمیدانند و قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ اخْتِلاف شد در اینکه مراد از این آیه چیست بعضی گفتند مراد معجزاتیست که اینها تقاضا میکنند چنانچه در سوره مبارکه بنی اسرائیل خداوند از قول کفار که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کردند نقل میفرماید وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْفَجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا آیه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۵۹

۹۲-۹۵، و بعضی گفتند مراد آیاتیست که بر انبیاء سلف نازل شده مثل ناقه صالح عصای موسی، احیاء عیسی و امثال اینها، و بعضی گفتند مراد نزول عذاب است مثل صاعقه و صیحه و امطار حجاره چنانچه در سوره معارج میفرماید سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ آیه ۱، و در سوره مجادله میفرماید لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ آیه ۹ و تحقیق کلام اینست که در مقدمه این تفسیر تذکر دادیم و در مجلد اول کلم الطیب در باب معجزه بیان شده که آنچه لازم است بمقتضای حکمت و عدل الهی اقامه حجت است که راه عذر بر مکلفین بسته شود و اعطاء معجزه از تحت قدرت نبی خارج است و فعل الهیست که بدست نبی جاری میشود و نباید معجزه ملعبه ناس باشد و مجلس نبی مجلس تماشاخانه شود لذا میفرماید قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً خدایوند بر هر چیزی قادر است و لکن نه چنین است که هر چه مقدر او است باید وقوع پیدا کند بلکه وقوع آن منوط بحکمت و مصلحت است زیرا خداوند تمام افعالش موافق با مصالح و حکم است.

وَ لَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ و تصور میکنند که هر چه دلخواه آنها است باید واقع شود چنانچه نوع مردم از خداوند تمنای ثروت بی منتهی و عمر طولانی و عزت فوق العاده دارند و غافل از اینکه خلاف صلاح است و بضرر آنها تمام میشود چنانچه میفرماید وَ عَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّکُمْ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بقره آیه ۲۱۳.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۸] ص: ۵۹

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أَمَّمْ أَمْثَالُکُمْ مَا فَزَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ (۳۸)
و نیست از هر جنبنده در زمین و نه پرنده که بدو بال پرواز میکند مگر امیه و جمعیتی هستند مثل شما و ما کوتاهی نکردیم و انگذاردیم چیزی را در کتاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۰ پس بسوی پروردگار خود محشور میشوند.

مسئله مهمه - عقیده بسیاری از حکماء و متکلمین و دانشمندان اینست که مخلوقات ذی روح دو قسم هستند ذوی العقول انس و جن و ملک و اینها مورد تکلیف و بعث و حشر و ثواب و عقوبات نسبت بجن و انس، اما ملائکه بواسطه عصمت آنها مورد عقوبت نمیشوند و از آنها در لسان عرب تعبیر به: من و المذی میشود و غیر ذوی العقول از سایر حیوانات بزی و بحری و هوایی و تعبیر از آنها به: ما میشود. و لکن مستفاد از بسیاری از آیات و طوائفی از اخبار اینست که تمام موجودات عالم حتی نباتات و جمادات دارای شعور و عقل و مورد تکالیف و دارای معرفت بخدا و رسول و امام هستند و لو روح حیوانی که حس و حرکت باشد دارا نباشند مثل ان من شئیء إلا یتسبح بحمده و لکن لا تفقهون تشبیحهم اسراء آیه ۴۶، و تأویل بتسبیح تکوینی و تحمید تکوینی که بوجود خود دلالت بر تنزیه و حمد الهی دارند خلاف نص آیه است زیرا این دلالت را تفقه میکنیم بلکه همان تشریحی است و مثل آیات سوره نمل قَالَتْ نَمْلَةٌ الْاِیة ۱۷، و کلام هدهد که گفت اِنِّی وَجَدْتُ امْرَاةً تَمْلِکُهُمْ ۲۳ وَ قَوْمَهَا یَسْرِجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۲۴. و اَلَّا یَسْجُدُوا لِلَّهِ ۲۵، و جمله وَ حَشْرٌ لِّسَلیمانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْاِانسِ وَ الطَّیْرِ ۱۷، و جمله عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّیْرِ ۱۶، و جمله یا جِبَالُ اَوَّیْبِ مَعَهُ وَ الطَّیْرِ سَبًّا آیه ۱۰، و جمله وَ لِّسَلیمانَ الرِّیْحَ سَبًّا آیه ۱۱، و آیه شریفه ثُمَّ اسْتَوَى اِلَى السَّمَاءِ وَ هِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْاَرْضِ ائْتِیَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا اَتَيْنَا طَائِعِینَ فصلت آیه ۱۰، زیرا ایتاء بالطوع ملازم عقل و شعور است و تکوینی مناسب با کره است و غیر اینها از آیات مثل وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدَانِ الرَّحْمَنِ آیه ۴، و غیر آن.

و اما طوائف اخبار: اخبار تشرف حیوانات خدمت نبی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۱

علیهم السَّلام، و اخبار عرض ولایت بر آنها و کوهها و حیوانات، و اخبار عزاداری حیوانات بلکه جمادات و نباتات بر ابی عبد الله (ع) و غیر اینها از اخبار، بعد از این بیان تفسیر این آیه ظاهر میشود.

وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ بَعْضِی گفتمند کلمه من زائده است و مکرر گفتیم کلمه زائده در قرآن نداریم و کلمه من اشاره بانواع است یعنی هیچ جنبنده‌ای نیست از هر نوع از دواب و مراد از دابّه حرکت بالاختیار است و مراد از فی الارض اعم از حیوانات بزی و حیوانات دریایی است.

وَ لَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحِهِ بَعْضِی اشکال کردند که قید بجناحیه زائد است زیرا نفس طائر البته بجناحین خود طیران دارد، جواب آنکه ملائکه اولی اَجْنِحَةٌ مِثْنِی وَ ثَلَاثٌ وَ رُبَاعٌ فاطر آیه ۱، هستند و همچنین کسانی از اولیاء طی الارض دارند بدون جناح، و بسیاری از حیوانات جستن دارند و مراد طیوری هستند که با دو بال حرکت میکنند.

إِلَّا أَمَّمْ أَمْثَالُکُمْ مثل شما شعور و عقل و معرفت و نطق و موعظه و نصیحت و ارشاد و هدایت و تکلیف و حشر و نشر دارند و اِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تکویر آیه ۵، و اما بنا بر عقیده آنها ناچار هستند تأویل کنند مثلث را بجمعیت و حس و حرکت و مخلوقیت و

مرزوقیت و امثال اینها و این اگر خلاف نصّ نباشد خلاف ظاهر است چنانچه ذکر شد بلکه مناسبت با جمله بعد ندارد ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ زِيْرَا اَيْن نَحْوَه مثلث امر مهمی نیست که عدم ذکر آن تفریط باشد بلکه همان معنی که جز بیان الهی و لسان اخبار کسی نمی‌فهمد بلکه با جمله بعد هم مناسب نیست ثُمَّ اِلَى رَبِّهْم يُحْشَرُوْنَ که تمام دواب و طیور محشور خواهند شد و بجزاء خود خواهند رسید هر کدام.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۲

[سوره الأنعام (۶): آیه ۳۹] ص: ۶۲

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹)

و کسانی که تکذیب کردند بآیات ما کر و لال هستند در تاریکیها هر که را خدا بخواهد گمراه میکند او را و هر که را بخواهد قرار میدهد او را براه راست.

اگر مراد از آیات در و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا انبیاء باشند تکذیب آنها آنست که آنها را کذاب و مفتری و مجنون و ساحر گفتند و اگر مراد معجزات صادره از آنها باشد حمل بسحر کردند و لکن جمع مضاف افاده عموم میکند جمیع آیات را شامل میشود حتی کسانی که تکذیب ائمه اطهار علیهم السّلام نمودند شامل میشود زیرا همه انبیاء و اوصیاء آنها و معجزات صادره از آنها آیات الهیه هستند حتی میتوان گفت که علماء اعلام هم از آیات الهیه بلکه جمیع مخلوقات آیات حق هستند

(و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی انه واحد)

و مراد تکذیب جمیع آیات نیست بلکه تکذیب یک آیه کافیسست بلکه مناسبت حکم و موضوع صُمْ وَبُكْمٍ فِي الظُّلُمَاتِ افاده عموم میکند و مراد صم و بکم قلب و روح است که حرف حق در قلوب آنها تأثیر نمیکند و اعتراف بحق نینمایند بلکه نور قلب از آنها رفته دلها سیاه شده ظلمت کفر و معاصی و رذائل اخلاقی قلب آنها را فرا گرفته حقایق را مشاهده نمیکنند.

مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلُّهُ گذشت که هیچ فعلی حتی افعال اختیاریه عباد در عالم واقع نمیشود تا مشیت حق تعلق نگیرد و معنای امر بین امرین جبر و تفویض همین است لذا استناد فعل بعبد داده میشود چون بحسن اختیار و بسوء اختیار خود عمل میکند و هم بخدا چون تحت مشیئت حق است و مشیئت حق هم تعلق نمیگیرد مگر آنکه بداند که این قابل هدایت نیست چون قلب سیاه شده و صم و بکم شده و اضلال خدا او را بخود واگذارند است چنانچه میفرماید وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ انعام آیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۳

۱۱۰ وَ يَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ اعراف آیه ۱۸۵ فَ نَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ یونس آیه ۱۱ وَ يَمِدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ بقره آیه ۱۴ و غیر اینها و معنای خذلان همین است.

وَمَنْ يَشَأُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ توفیق و اعانت میفرماید کسانی را که قابلیت ایمان و لیاقت هدایت را دارند که بر صراط مستقیم که دین مقدس اسلام باشد از تصدیق بجان و عمل بارکان و اقرار بلسان برقرار باشند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۰] ص: ۶۳

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيَّرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰)

بگو ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بکسی که در ضلالت افتاده که شما کفار صم بکم اگر آمد شما را عذاب الهی یا آمد شما را ساعت قیامت آیا غیر خدا را میخوانید اگر هستید راستگو.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ سبب اشکال عویصی شده زیرا اگر خطاب بجمع باشد باید گفت افرأیتم و اگر مفرد باشد افرأیت لذا

مفسرین گفتند کلمه کم منسلخ از معنای اسمیت است فقط حرف خطاب است مثل کاف در ذلک و تلک و ذاک اشاره بجمع است لکن ممکن است گفته شود که مراد این باشد که آیا شما خودتان را می‌بینید که چه می‌گویید یا چه می‌کنید نظیر کلام امیر (ع) در دعاء کمیل

(ا فتراک معذبی بنارک) (ا فتراک سبحانک یا الهی و بحمدک.)

توضیحا ارایت فعل است دارای دو مفعول و فاعل ارایت راجع بمن است در آیه قبل مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلَّهُ یعنی ای کسی که در ضلالت هستی آیا خود و اهل ضلال را می‌بینی إِنْ أَتَاكُمْ اِذَا جَاءَ السَّاعَةَ لِيُنذِرَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و صاعقه و صیحه و امثال آنها أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ قِيَامَتِ كَيْفَ تَأْتِي السَّاعَةُ لِيُنذِرَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و غرق و خسف و صاعقه و صیحه و امثال آنها أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ قِيَامَتِ كَيْفَ تَأْتِي السَّاعَةُ لِيُنذِرَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُؤْمِنُونَ طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۴

مفعول ثانی است یعنی آلهه شما در موقع نزول عذاب یا در روز رستاخیز بفریاد شما نخواهند رسید و جز خداوند دادرسی نیست إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ که اصنام را مؤثر و آلهه میدانید باید فریادرس شما باشند و بتوانند دفع عذاب از شماها نمایند با اینکه خود آنها هم با شماها در جهنم وارد خواهند شد إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ آيَةٌ ۹۸.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۱] ص: ۶۴

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

بلکه در هر بلیه خدا را میخوانید و خداوند کشف بلیه شما را که خوانده‌اید او را میفرماید مطابق آنچه صلاح بداند و مشیئت تعلق بگیرد و فراموش می‌کنید آنچه را که شرک می‌آوردید.

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ معرفت خدا یک قسمت طبیعی و ذاتی است

(کل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه)

حدیث معروف و حدیث منسوب بحضرت صادق علیه السلام است که زندیقی از آن حضرت مطالبه دلیل کرد بر وجود باری حضرت شرح پیش آمد او را که در دریا غرق شده و پیاره تخته خود را کشیده فرمود آیا قلب تو متوجه شد که کسی هست که تو را از غرق نجات دهد گفت چرا فرمود همان باری است خلاصه آنکه در مورد اضطرار حتی در حیوانات مشاهده شده که متوجه حضرت حق میشوند و خداوند آنها را اجابت میفرماید اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ چه اضطراری بالاتر از نزول عذاب یا احوال قیامت است فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ چنانچه قوم یونس بعد از نزول عذاب متوجه شدند و ایمان آوردند و بلاء رفع و دفع شد از آنها إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا يُونُسَ آيَةٌ ۹۸.

إِنْ شَاءَ اگر مشیئت موافق با حکمت و مصلحت و قابلیت محل باشد. طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۵

وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ البته فراموش می‌کنند حتی قسم می‌خورند که ما شرک نبودیم وَ اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳ گذشت بیانش.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۲] ص: ۶۵

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبُؤْسَاءِ وَ الضَّرَائِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲)

و هرآینه بتحقیق ما بر امم سابقه ارسال رسل کردیم و چون مخالفت کردند آنها را گرفتیم بسلب نعم و نزول بلیات بلکه آنها متوجه شوند و تضرع کنند و ایمان آورند.

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مَفْعُولٌ که رسلا باشد محذوف است بدلاله لفظ ارسالنا از جهت اختصار إلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ امتهای سابقه مثل امه نوح،

هود، صالح، لوط، شعیب، موسی و غیر آنها فَأَخَذْنَاَهُمْ این جمله دلالت دارد بر مخالفت و تکذیب رسل زیرا اگر ایمان آورده بودند و اطاعت نموده بودند اخذ بِالْبُأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ مناسبت نداشت و مراد از بؤساء فقر و تهی دستی و قحطی و عدم نزول باران و سلب عزت و نحو اینها از نعم الهیه که از آنها گرفته شده بود و مراد از ضراء نزول بلاها از امراض و اسقام و تسلط ظالم و سایر بلیات است و غرض از اخذ بِالْبُأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ تنبه و توجّه و رجوع بحق است لذا میفرماید لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ و تعبیر به لعلّ نه برای تردید است چون خداوند میداند که اینها تضرع میکنند یا نمیکند بلکه بمعنی ینبغی است یعنی سزاوار است نظیر اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى طه آیه ۴۵، که باید متذکر شود و خشیت پیدا کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۶

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۳] ص: ۶۶

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳)

پس چرا زمانی که آمد بآس ما تضرع نکردند ولی علت عدم تضرع آنها قساوت قلوب آنها و زینت دادن شیطان اعمال زشت آنها را در نظر آنها است.

تأثیر شیء در شیء منوط بدو چیز است یکی باید مؤثر تام الفاعلیه باشد از وجود مقتضی و اجتماع جمیع شرائط تأثیر و متأثر تام القابلیه از وجود شرائط تأثر و فقدان موانع و در این آیه شریفه بهر دو امر اشاره دارد اما از طرف فاعل اقتضاء تام است ارسال رسل و شرائط تأثیر ابتلاء بؤساء و ضراء لذا بنحو تعجب میفرماید فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا زیرا اسباب تضرع و توجّه بحق و ایمان و اطاعت رسل از هر جهتی تمام است پس کانه قائلی میگوید پس چرا تأثیر نمیکند و تضرع نمیکنند جواب اینکه قابلیت تأثیر ندارند بواسطه قساوت قلب لذا میفرماید وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ و منشأ قساوت قلب بسیار است عناد، عصبیت، تقلید آباء، اخلاق رذیله، اعمال سیئه و نحو اینها و بواسطه وجود موانع از تأثیر و آن اینست که اعمال خود را نیکو میندازند چنانچه میفرماید وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ چنانچه در جای دیگر میفرماید قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا كَهْفِ آیه ۱۰۳ و ۱۰۴، و در حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که بسلمان فرمود در آخر الزمان امر بمعروف و نهی از منکر نمیکنند بلکه امر بمنکر و نهی از معروف مینمایند بلکه معروف در نظر آنها منکر و منکر در نظر آنها معروف میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۷

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۴] ص: ۶۷

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاَهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴)

پس چون فراموش کردند آنچه را که بآنها تذکر داده شد بآن چیز باز میکنیم بر آنها درهای هر چیزی را تا زمانی که فرحناک شدند بآنچه بآنها داده شده بناگاه آنها را میگیریم پس در این گاه مأیوس میشوند از نجات.

کلیه نعم دنیویه از مال و جاه و قدرت و صحت و غیرها ممکن است تفضل و نعمت باشد و ممکن است بلاء و نعمت باشد و علامت و نشانه اینکه از کدام قسمت است اگر صرف دین و آخرت و راههای الهیه شد و مانع نشد از وظائف دینی بلکه مؤید آنها شد از قسمت اول است و اگر صرف معاصی و ظلم شد و موجب طغیان و تعدی گردید و مانع از انجام وظائف دینی گردید بلکه باعث زیادتی در کفر و عصیان گردید از قسمت ثانیست و هر دو قسمت امتحان بنده است و آیات و اخبار و عقل بر این مطلب شاهد است که از آن جمله همین آیه است و آیه شریفه وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا

إِنَّمَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۱، و آیه سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ اعراف آیه ۱۸۱، و غیر اینها در این قسمت. و در قسمت اول و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اعراف آیه ۹۴، و بسیاری از آیات دیگر مثل إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ یونس آیه ۹۸، و از اخبار در کافی در باب شکر از عمر بن یزید که گفت

(قلت لابی عبد الله علیه السلام اتی سئلت الله عزّ و جل ان یرزقنی مالا فرزقنی و اتی سئلت الله ان یرزقنی ولدا فرزقنی ولدا و سألته ان یرزقنی دارا فرزقنی و قد خفت ان یکون ذلک استدراجا فقال علیه السلام اما و الله مع الحمد فلا)

و اخباری که در مدح دنیای بلاغ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۸

و ذمّ دنیای ملعونه وارد شده و عقل هم این موضوع را درک میکند که اگر دنیا وسیله آخرت و سعادت شد بهترین چیزها است و اگر مورث شقاوت و هلاکت شد بدترین چیزها است لذا میفرماید فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ نسیان در اینجا نه بمعنی فراموشی است که رافع تکلیف است و یکی از تسعه است که در حدیث رفع است (رفع عن امتی تسعة (السهو و النسیان الحدیث)

بلکه بمعنی بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی و بزبان معروف گوش کری است چنانچه در آیه شریفه است نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ توبه آیه ۶۸، و مراد از ما ذُكِّرُوا به فرمایشات انبیاء و دعوت آنها بتوحید و تصدیق آنها برسالت و اطاعت آنها و ترک مخالفت آنها است.

فَتَحْنَاهُمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ اشاره بوفور نعمت از آسمان و زمین بر آنها از زیادی مال و منال و اولاد و حبوبات و فواکه و عدّه و از نیکان میدانند و افتخار میکنند و تکبر میورزند و اهل ایمان و تقوی را خار و خفیف و آنها را سرکوب میکنند و بنده خود می‌شمارند چنانچه یزید تمسک بآیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ میکند و خود را عزیز و حسین علیه السلام را ذلیل می‌شمارد غافل از اینکه فرعون و نمرود و شداد و صد هزار دیگر از کفار و ظلمه عزّت آنها بمراتب فوق عزت یزید بوده و انبیاء که در شکنجه آنها افتادند، بعضی را کشتند یا با اژه دو نیم کردند یا سر بریدند یا سوزانیدند یا زنده زیر خاک کردند آنها ذلیل بودند و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ شعراء آیه ۲۲۸.

بِمَا أوتُوا از دولت و مکت و ریاست و لشگر و قوی و امثال اینها أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ بَعْدَ الْعَذَابِ الهی از صیحه و صاعقه و غرق و خسف و غیر اینها فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ بیچاره میشوند و آنچه در دست داشتند از آنها گرفته میشود و هلاک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۶۹

میشوند و بعد از ابدی در جهنم میسوزند و میسازند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۵] ص: ۶۹

فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

پس قطع و جدا شد دنباله آن قومی که ظلم می‌کردند و حمد مختص پروردگار عالمیان است.

فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ قطع دابر اشاره بقطع نسل است که معنای ابتر است مشاهده کنید از نسل فرعونیان و شدادیان و نمرودیان و از نسل عمر یا عثمان و بنی امیّه و بنی عباس و اکاسره و اقاصره و سایر ظالمین کی باقی مانده با آن کثرت جمعیتی که داشتند. و از نسل یک فاطمه و علی علیهما السلام چندین جمعیت دنیا را پر کرده مخصوصا از یک زین العابدین با اینکه چه اندازه از سادات را کشتند بنی امیّه در کربلا- و در طف و بنی عباس در بغداد و سایر بلاد الَّذِينَ ظَلَمُوا که هم ظلم در دین کردند و هم بمسلمین و هم بخود چنانچه گفتند

(الملك یقی مع الكفر ولا یقی مع الظلم)

و ما در مجلد اول صفحه ۳۲۳-۳۲۷ اقسام ظلم و عقوبت ظالم در دنیا و آخرت و اعانت ظالم و رکون بظالم از آیات و اخبار و عقل بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تفسیر این جمله در سوره مبارکه حمد در مجلد اول صفحه ۹۷-۱۰۳ از بیان معنای حمد و شکر و مدح و اینکه حمد اختصاص بذات باری دارد و بیان اسامی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم: احمد، محمود، محمد و بیان مقام محمود و معنای رب و اقسام تربیت و فضیلت ذکر یا رب و معنای عالمین و اثبات عقل و شعور در جمیع موجودات و فضیلت تحمید گذشت و در این مقام می‌گوییم یکی از نعم بزرگ پروردگار که اگر در تمام عمر بخواهیم حمد الهی را بجا آوریم از عهده شکر این نعمت برنمی‌آیم استیصال ظالمین و قطع دابر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۰ و هلاک آنها و رفع شر آنها از سر مسلمین و نصرت انبیاء و مسلمین بر آنها است بالاخص ظالمین در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

(اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك و ابدء به اولاً ثم الثانی و الثالث و الرابع و العن یزید بن معاویة خامساً و العن عبید الله بن زیاد و ابن مرجانہ و عمر بن سعد و شمرا و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان و بنی امیة قاطبة اللهم العنهم جمیعا و عذبهم عذابا الیما.)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۶] ص: ۷۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶)

بگو ای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین که برای خود بتها و خدایانی قرار دادند اگر خداوند عالم گوش و چشمهای شما را گرفت و دل‌های شما را مهر نمود کیست از خدایان غیر از خدای عالمیان که بتواند بشما گوش و چشم بدهد و دل‌های شما را باز کند نظر کن ای پیغمبر که چگونه ما آیات پی در پی برای اینها بیان کردیم و پس از این همه آیات باز اینها اعراض میکنند و رو بباطل خود می‌روند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ رَأَى در اینجا نه بمعنای رؤیت بصر سر است بلکه بچشم قلب است که بمعنی درک و فهم و عقل است یعنی آیا درک میکنید و میفهمید و تعقل میکنید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اخذ بمعنی اذهاب است سمعکم گوش شما را گرفت یعنی کر شدید و أَبْصَارَكُمْ چشمهای شما را گرفت کور شدید و نکته اینکه سمع را مفرد ذکر فرمود و ابصار را جمع اینکه سمع مصدر است بمعنای شنیدن و آلت سمع اذن است و لذا در جایی که ذکر اذن فرموده آن را هم بلفظ جمع آورده و فِي آذَانِهِمْ وَ قَرَأْنَاهُمْ آیه ۲۵، و اما بصر آله دیدن است چنانچه قلب آلت درک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۱

و تعقل است و آن را هم بلفظ جمع فرموده وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ کنایه از سیاهی قلب و قساوت آن است و در اینجا بمعنی ذهاب عقل است و بالجمله اگر خداوند شما را کر کرد یا کور نمود یا دیوانه نمود کیست که بشما چشم، گوش، عقل دهد غیر از خداوند عالمیان اله دیگری دارید مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ آیا این اصنام که نه حس دارند و نه شعور میتوانند بشما چشم، گوش، عقل دهند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

فاقد شیء چه نحوه میتواند معطی شیء شود مثلثت معروف که خر لخت را نمیتوان پالان او را برداشت.

يَأْتِيكُمْ بِهِ مرجع ضمیر به ما اخذ است که مستفاد میشود از جملات قبل سمع و ابصار و ختم قلوب، و جواب این جمله اعتراف به اینکه لیس اله غیره یأتیهم به و ذکر سمع و ابصار و قلوب از باب مثال است و الا جمیع نعم الهیه را غیر از خدا احدی قدرت بر انعام

ندارد و بلاهای الهیه را احدی قدرت بر دفع ندارد انْظُرْ بِنَظْرِ عَلَمِي نَه بِحَسِّ ظَاهِرِي كَيْفَ چگونه نُصَيِّرُفُ الْآيَاتِ تصريف اشاره بپی درپی یعنی یکی بعد از دیگری بانحاء مختلفه گاهی بافاضه نعمت و گاهی بنزول بلاء و گاهی بعبرت از امم سابقه از نجات انبیاء و مؤمنین و هلاکت کفار و مخالفین گاهی ببراهین عقلیه الی غیر ذلک که از هر جهت حجت بر آنها تمام و راه عذر بر آنها مسدود و مع ذلک تَمُّ هُمْ يَصْدِفُونَ پس از این همه آیات این کفار و مشرکین رو بباطل و اعراض از حق میکنند زیرا صدف بمعنی تمایل جدار است بطرف خرابی مثل اینها مثل دیوار شکسته است که هر چه بخواهی او را نگاهداری بگرفتن شکافها یا نصب هو در عقب آنها یا نصب اخشاب روزبروز رو بخرابی میرود تا منهدم شود و مثل ماشین که هر چه بخواهی در طریق مستقیم سیر دهی رو باعوجاج میرود تا در پرتگاه سقوط کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۲

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۷] ص: ۷۲

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷)

بگو ای پیغمبر آیا بشما کفار و مشرکین نشان دهم و اعلام کنم که اگر آمد شما را عذاب الهی (صیحه و صاعقه و خسف و غیره و امراض مهلکه مثل وباء و طاعون و تسلط ظالم و امثال اینها) بناگاه یا بعلائیه آیا هلاک میکند مگر قوم ظالمین را. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ ارائه نشان دادن است و رؤیت دیدن است و اطلاق میشود بررؤیت بچشم قلب که درک کنند و بفهمند و علم پیدا کنند مثل قضایای سابقین که بتوسط کتب تواریخ و اخبار متواتره و آیات قرآنی و اخبار معصومین انسان علم پیدا میکند و همچنین اخبار از آینده مثل معاد و خصوصیات قیامت و قبر و عالم برزخ که بوسیله آیات و اخبار معرفت پیدا میشود و در مقام خبر از پیش آمد است.

إِنْ أَتَاكُمْ بسبب کفر و شرک و مخالفت نبی و ارتکاب معاصی که موجب شود عَذَابُ اللَّهِ را و این عذاب هم دو قسم است یک قسم اینکه آثار قبلی ندارد مثل موت، فجاءه، صیحه، صاعقه، حدوث امراض مهلکه، خسف، زلزله اینها را بَعْتَهُ میگویند و یک قسم آثار قبلی دارد که مشاهده میشود مثل ابرهایی که ظاهر شد بر قوم عاد که گفتند هذا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ احقاف آیه ۲۳، و نیز میفرماید سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرَعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ حاقه آیه ۷ و ۸، و بسیاری از موارد دیگر و این قسم را تعبیر فرموده أَوْ جَهْرَةً اشکال - جهر مقابل اخفات است چرا بَعْتَهُ فرموده جواب - چون بَعْتَهُ در حال غفلت و عدم توجه است در حکم اخفات است و اگر تعبیر بخفیه نموده بود توهم میشد که

مخفیانه نازل شده. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۷۳

هَلْ يُهْلِكُ استفهام تقریری است یعنی لا يهلك إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ کسانی که بانبیاء و مؤمنین ظلم کردند در ایذاء و تکذیب و قتل و امثال اینها.

اشکال - اغلب موارد که این نوع عذابها نازل میشد کسانی که ایمان آورده و بی تقصیر بودند آنها را هم دامن گیر میشد.

جواب - اولاً این دعوی بر خلاف واقع است زیرا در آیات شریفه در امم سابقه بسیار داریم که میفرماید ما مؤمنین را نجات دادیم و دیگران را عذاب نمودیم و ثانیاً اگر عذاب دامن گیر مؤمنین شد آنهم برای تقصیر و معاصی که مرتکب شدند از ترک امر بمعروف و نهی از منکر و مداهنه با کفار چنانچه در حق قوم شعب گفتند.

و ثالثاً اگر بی تقصیر باشند خداوند اجر کامل بآنها خواهد داد که آنها راضی و خوشنود شوند مثل بلاهایی که بر انبیاء میرسد و ما در مجلد اول کلم الطیب در باب عدل حکم و مصالح نزول بلیات را مفصلاً بیان کرده ایم رجوع بآنجا شو

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۸] ص: ۷۳

وَمَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸)

و ما نمیفرستیم پیغمبران را مگر آنکه بشارت دهنده‌اند (اهل ایمان و اعمال صالحه را بسعدت و رستگاری و بهشت) و انذار کننده (کفار و فساق را بشقاوت و هلاکت و عذاب جهنم) پس کسی که ایمان آورد و خود را اصلاح کرد پس خوفی بر آنها نیست و محزون و غمناک نخواهند شد.

وَمَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ وَظِيفَهُ أَوْلِيَهُ أَنْبِيَاءَ وَمَقْصُودُ الْهَيْ مِنْ أَرْسَالِ رَسُلِ أَرْشَادِ أُمَّتٍ اسْتِ بِتَوْحِيدِ وَ سَائِرِ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَ اخْلَاقِ حَمِيدِهِ وَ اَعْمَالِ صَالِحِهِ مِنْ عِبَادَاتِ وَاجِبِهِ وَ مَنُودِهِ كَمَا نَفْسٌ وَ تَرْقِي وَ تَعَالَى رُوحٌ شُودِ تَا قَابِلِيَّتِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۷۴

شمول رحمت و نیل بسعدت و وصله بنعم اخرویه و فیوضات الهیه پیدا کنند و همین مفادِ اِلَّا مُبَشِّرِينَ است و بیم و خوف از سخت و غضب الهی و عذاب شدید ابدی و سجن الهی و جهنم دهند که مهیا شده برای کفار و مشرکین و مخالفین و معاندین که مفادِ مُنذِرِينَ است.

فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ خَلْفَائِهِ وَ الْعَدْلِ وَ الْمَعَادِ وَ سَائِرِ الْمَعْتَقَدَاتِ الْحَقَّةِ وَ أَصْلَحَ نَفْسَ بِنَحْوِ كَمَا صَدَقَ عَبْدُ صَالِحٍ اسْتِ وَ صَالِحٌ كَسَى اسْتِ كَمَا خَالِي مِنْ هَرِ كُورِهِ فَسَادِ بَاشَدِ چَه فَسَادِ عَقَائِدِي وَ چَه فَسَادِ اخْلَاقِي وَ چَه فَسَادِ عَمَلِي كَمَا تَالِي تَلُو مَعْصُومِ بَاشَدِ بَلَكَمَا نَائِلِ بِمَقَامِ عَصَمَتِ شُودِ دَرِ زِيَارَتِ اَبِي الْفَضْلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي كُويِي (السَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ).

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ خَوْفٌ مِنْ عَذَابٍ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ حَزَنٌ مِنْ فُوتِ ثَوَابٍ وَ اَيْنِ جَمَلِهِ دَلَالَتِ دَارِدِ كَمَا مِنْ هِيچِ ثَوَابِي مَحْرُومِ نَمِيشُونَدِ وَ هِيچِ كُورِهِ عَذَابِي بَرِ اَنهَا نَيْسَتِ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۴۹] ص: ۷۴

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹)

و کسانی که تکذیب آیات ما کردند مس کنند آنها را عذاب بواسطه آنچه که سرکشی کردند و زیر بار اطاعت انبیاء و اوصیاء نرفتند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَكْذِيبُ آيَاتِ قُرْآنِي كُفْتَنَدِ سَحْرِ اسْتِ بَافْتَه كِي اسْتِ اَزِ دِي كُرَانِ فَرَا كُرْفْتَه، وَ تَكْذِيبُ اَنْبِيَاءِ كُفْتَنَدِ سَاحِرِ، كَذَّابٌ، مَفْتَرِي، مَجْنُونٌ وَ امْثَالِ اَيْنَهَا. تَكْذِيبُ اَحْكَامِ كُفْتَنَدِ بَرِ خِلَافِ قَانُونِ وَ بَرِ خِلَافِ مَصْلَحَتِ اسْتِ يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ تَعْبِيرِ بِمَسِّ بَرَايِ الصَّاقِ عَذَابِ اسْتِ بِجَسْمِ اَنهَا كَمَا هَرِ كَزِ جَدَا اَزِ اَنهَا نَمِيشُودِ وَ چَسِيِيدَه بَ اَنهَا اسْتِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَسَقِ سَرَكْشِي اسْتِ وَ مَرَادِ دَرِ اَعْلَبِ آيَاتِ كُفْرِ اسْتِ كَمَا تَحْتِ اطَاعَتِ اَنْبِيَاءِ دَرِ نِيَايدِ فَاسِقِ طَاغِي أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۷۵ و ياغی را گویند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۰] ص: ۷۵

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا تَعْبُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

بگو ای پیغمبر باین کفار و مشرکین که من ادعاء نمیکنم و نمیگویم برای شما که نزد من خزینه‌های خدا است و میدانم علم غیب

که مختص باو است و نمیگویم برای شما که من ملک هستم من متابعت نمیکنم مگر آنچه وحی شده باشد بسوی من بگو آیا مساوی هستند کور و بینا آیا چرا فکر نمیکنید.

توضیح کلام- از این آیه شریفه استفاده میشود توقعاتی که کفار و مشرکین از حضرت رسالت داشتند: ۱- اینکه میخواستند که بآنها آنچه میخواهند بدهد لذا میفرماید قُلْ لَا- أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ که هر چه بخواهید بشما دهم چنانچه همین توقعات را از حضرت نوح علیه السلام کرده بودند که میفرماید وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكُ الْإِيَّةِ بلکه خزائن بدست قدرت او است و اختصاص بذات مقدس او دارد چنانچه میفرماید وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ منافقین آیه ۷، و مراد از خزائن نه مجرد مال است بلکه جمیع افاضات و نعم و تفضلات الهی را شامل میشود و این جمله دلالت دارد بصریح بیان بر مسئله توحید افعالی و ردّ کسانی که گفتند خداوند امر رزق و خلق را بدیگری واگذارده که مفوضه باشند.

وَلَا- أَعْلَمُ الْغَيْبَ در مجلد اول در ذیل آیه شریفه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ معنای غیب را بیان کرده‌ایم و خلاصه آنکه غیب مقابل حضور است اموری که علم آن مختص بذات حق است برای غیر او حتی انبیاء و ائمه غیب است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۶

و مطالب و اموری که اختصاص دارد علم آن بانبیاء و ائمه اطهار بر غیر آنها غیب است و هکذا مطالبی که علم آن مخصوص بعلماء است بر عوام غیب است پس بنا بر این معنی میتوان گفت که حضرت رسالت و ائمه طاهرین عالم بغیب هستند یعنی نسبت باموری که بر غیر آنها غیب است و عالم بغیب نیستند نسبت باموری که مختص است علم بآنها بخداوند و این جمله عطف بلا اقول است باین معنی که لا اقول اعلم الغیب نه عطف بعندی خزائن الله باشد که مدخول لا اقول باشد زیرا عکس این معنی دلالت میکند که معنی این شود لا اقول لا اعلم الغیب و باین معنی جمع بین آیات و اخبار در نفی و اثبات میشود.

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكُ اللَّهِ این جمله دلالت ندارد بر افضلیت ملائکه بر انبیاء چنانچه بعضی توهم کردند و خلاف نصّ قرآن است در مورد آدم و ملائکه در امر آنها بسجده و بیان علم اسماء بلکه اشاره بمطلب دیگری است و آن اینست که تمام کفار و مشرکین و بسیاری از فرق اسلامیه غیر از فرقه حقه و حکماء خداوند را جسم میدانند و میگویند در آسمانها فوق عرش متمکن است و بشر در روی زمین ساکن است و نمیتواند مساسی با خداوند پیدا کند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باید ملک باشد که بتواند هبوط و صعود داشته باشد از خدا بگیرد و ببندگان ابلاغ کند و اگر علی الفرض بشر هم باشد باید صعود و هبوط داشته باشد لذا گفتند أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ اسراء آیه ۹۵، و غافل از اینکه اولاً اگر پیغمبر ملک باشد باید بصوره بشر شود تا بتواند با بشر تماس بگیرد چنانچه میفرماید وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ انعام آیه ۹.

و ثانیاً خداوند جسم نیست و مکان ندارد و احاطه قیومیت دارد بر جمیع موجودات و طریقه اخذ انبیاء را خداوند معین فرموده و مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ شُورَى آیه ۵۱. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۷

إِنْ أَتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ و طرق وحی یا بتوسط ملک است چنانچه میفرماید وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا شُورَى آیه ۵۳، یا بایجاد کلام است در جسمی مثل تکلم با موسی چنانچه میفرماید فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ قصص آیه ۳۰، یا برؤیا است چنانچه در مورد ابراهیم علیه السلام است که بفرزندش اسمعیل فرمود قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ وَ الصَّافَاتِ آیه ۱۰۱ یا بالهام بقلب است یا از وراء حجاب چنانچه ليله المعراج با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تکلم فرمود قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ چه عمی و بصر ظاهری باشد و چه قلبی البته تساوی ندارد چنانچه ظلمات و نور و ظلّ و حرور و علم و جهل و ایمان و کفر و حق و باطل و صحیح و فاسد و حیات و موت و سعادت و شقاوت و نجات و هلاکت و خیر و شرّ و حسن و قبح و اطاعت و معصیت که تمام ضدّ یکدیگر است تساوی ندارد ا

فَلَا تَتَفَكَّرُونَ گفتند (الفکر حرکت من المبادی و من مبادی الی المرادی) فکر ترتیب مقدمات است برای اخذ نتیجه و عبرت از پیشینیان و نظر در معجزات و صنایع الهی و هر چه که او را بمقصد برساند و سعادت‌مند کند و نجات بخشد فکر است

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۱] ص: ۷۷

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱)

و انذار کن باین قرآن کسانی که میترسند اینکه محشور شوند بسوی پروردگار خود روزی که هیچ ولیی ندارند سوای خدا که بتواند جلوگیری از عذاب کند و شفיעی که بتواند توسط کند که خداوند او را عفو فرماید سزاوار است که باین انذار تقوی پیدا کند.

وَ أَنْذِرْ بِهِ انذار مقابل تبشیر است و بزرگترین وظائف انبیاء و اوصیاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۸ و علماء دین است و انذار و تبشیر با هم قرین است.

(مثال) اگر کسی داری ابتیاع نمود و فقط وضعیات این دار را مشاهده کرد از عمارات و سعه دار و نقش و نگار و خبر از زیر زمین ندارد کسی که مطلع بخصوصیات این دار است و از همه جای او خبر دارد بیاید نزد مشتری و بگوید در زیر این دار در محل مخصوصی گنجی است مملو از جواهر و طلا آلات و در اطراف این گنج افعی وجود دارد این اخبارش بوجود گنج بشارت است و بوجود افعی انذار است و اگر این مشتری دار این شخص مخبر را کذاب و مفتری میدانند نه در مقام تحصیل گنج برمیآید و نه در مقام دفع افعی و اما اگر او را صادق مصدق میدانند کمال جدیت را میکنند برای بدست آوردن گنج بهر وسیله که متمکن باشد و برای دفع شرّ این افعی بهر نوعی که پیش‌رفت شود.

این دنیا دار است و کسانی که در این دنیا میآیند مشتری هستند و ابتیاع نموده‌اند و فقط از ظاهر آن مطلع میشوند از مال و جاه و عزّت و ریاست و مشتهیات نفسانی از مأكولات و مشروبات و ملبوسات و منکوحات آن و خبر از باطن این دنیا ندارند خداوند انبیاء را فرستاد که از باطن این دنیا خبر دارند و باهل دنیا خبر دهند که در باطن این دنیا گنجی است نام آن بهشت است مملو از جواهرات و افعی است نام آن جهنم است دارای زهر قتال، خبر از وجود بهشت بشارت است و از وجود جهنم انذار است و اهل دنیا اگر انبیاء را کذاب میدانند ابدان در مقام تحصیل بهشت برمیآیند و نه در مقام دفع جهنم و اما اگر آنها را صادق میدانند و بآنها ایمان دارند کمال کوشش را میکنند برای تحصیل بهشت و وسائل تحصیلش اعمال صالحه است و منتهی جدیت را مینمایند برای دفع افعی جهنم و طریقه دفعش ترک معاصی است.

و از این مثال بخوبی واضح میشود کسانی که در اعمال صالحه کوتاهی میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۷۹ و از معاصی پروا ندارند پیغمبر و ائمه و علماء را صادق و مصدق میدانند بلکه کذاب و دروغگو میخوانند و مؤمنین بآنها هم در اعمال صالحه جدیت میکنند و هم در ترک معاصی کمال اهمیت را میدهند که عبارت از تقوی باشد لذا میفرماید الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ که عبارت از ایمان بقیامت باشد که از تصدیق نبی صلی الله علیه و آله و سلم پیدا شده که مفاد اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ بقره آیه ۵۶ است و شرح آن گذشت در مجلد دوم صفحه ۲۵۹، زیرا خوف صفت قلبی است که از روی ایمان و یقین پیدا میشود.

و مرجع ضمیر به در انذر به بعضی گفتند قرآن است و بعضی گفتند الله است لکن تحقیق اینست که مرجع ماء در ما یوحی الی است که در آیه قبل ذکر شده لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ چُون در قیامت کلیه اختیارات از کلیه افراد سلب میشود لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مؤمن آیه ۱۶ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ انفتار آیه ۱۹.

وَ لَا شَفِيعٌ بعضی باین جمله استدلال کردند بر انکار مسئله شفاعت و آیات دیگر و ما در مجلد سوم کلم الطیب صفحه ۲۳۷-۲۴۵

ادله شفاعت و اقوال در آن و آیات و اخبار وارده در آن را ذکر کردیم و گفتیم تا ایمان و رضای حق و اذن خداوند و اجازه باری و قبول شفاعت حضرت پروردگار نباشد احدی قدرت ندارد شفاعت کند و باین نحو جمع بین آیات و اخبار نمودیم.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ یعنی شایسته است کسی که نبی را صادق مصدق میدانند و ایمان بقیامت داشته باشد و ولی و شفیع جز خدا نباشد از مخالفت او پرهیز کار باشد «۱» (۱) تنبیه- در آیات شریفه قرآن در بعض موارد سعادت را منوط بایمان و عمل صالح فرموده، و در بعض دیگر بایمان و تقوی، و نکته فرق این است که در مقام رجاء ایمان و عمل صالح ذکر شده مثل فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۰

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۲] ص: ۸۰

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲)

و از خود دور مکن کسانی که پروردگار خود را میخوانند صبح و شام برای توجه پروردگار بر تو نیست از حساب آنها چیزی و بر آنها نیست از حساب تو چیزی پس اگر آنها را طرد نمودی پس میاشی از ظلم کنندگان.

شبهه این آیه در مورد حضرت نوح علیه السلام وارد شده فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَدْعُوا إِلَيْهِمْ وَأَنَا نَارِي بِالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَاتِ هُوَ آيَةٌ ۲۹-۳۳، خلاصه کلام اینکه سران قریش خدمت حضرت رسالت عرض کردند که ما بتو ایمان میآوریم در صورتی که این فقراء و بی عرضه ها که دور تو جمع شدند و بتو گرویدند از خود دور کنی که ما در عرض آنها نباشیم خداوند این آیه را فرمود برای قطع طمع آنها نه اینکه پیغمبر متمایل شده باشد که مؤمنین را طرد کند چنانچه مفسرین توهم کرده اند و این آیه مثل آیه شریفه است که میفرماید لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ نَهْ إِنَّكَ الْعِيَاذُ بِيَغْمَبِرِ مَتَمَايِلِ بَشْرِكَ شَدِيدٌ بَلَكِهْ بَرَايِ قَطْعِ طَمَعِ مُشْرِكِينَ وَتَوَقُّعِ أَنْهَاءِ لَدَا مِيفْرَمَائِدِ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ طَرْدِ بِمَعْنَى رَدِّ نَمُودِنِ نَبْذِيرْفَتْنِ وَدُورِ كَرْدِنِ اسْتِ وَ مَرَادِ اِزْ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ مُؤْمِنِينَ اِزْ مَهَاجِرِينَ وَ اِنْصَارِ كِهْ دَرِ فَقْرِ وَ تَنْكَدَسْتِي كَرْفَتَارِ شَدْنِدِ مَثَلِ اَصْحَابِ صَفْهِ وَ غَيْرِ اَنْهَاءِ كِهْ نَهْ مَنَزَلِ دَاشْتِنْدِ وَ نَهْ وَ سَائِلِ مَعِيشَتِ وَ دَرِ سَرَانِ مُشْرِكِينَ كَبِرِ وَ نَخُوتِ بَسْرَا بُوْدِ وَ يَكِي اِزْ اَعْدَاةِ مُشْرِكِينَ اَيْنِ بُوْدِ كِهْ بِيغْمَبِرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَا اَيْنِ فُقَرَاءِ نَشَسْتِ وَ بَرَخَاسْتِ كَهْفِ آيَةِ ۱۱۰، وَ دَرِ بَابِ خَوْفِ تَقْوَى اِعْتِبَارِ شَدِيدِ مَثَلِ هَمِينَ آيَةِ شَرِيفَةِ وَ آيَاتِ دِيْغَرِ، مَنَهْ غَفْرَ لَهْ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۱

میکند اگر آنها را از خود دور کند ممکن است ما باو بگرویم، این آیه جواب گوی مشرکین نازل شد بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ بعضی مفسرین گفتند مراد نماز صبح و عشاء و بعضی گفتند پنج نماز و بعضی گفتند ذکر است در صبح و شام لکن ظاهر اینست که مراد از دعوت پروردگار اعم از نماز و ذکر و دعاء و تلاوت قرآن و امثال اینها است و مراد از غدوة و العشی روز و شب است یعنی دائماً مشغول عبادت هستند چنانچه در زیارت ابی عبد الله علیه السلام می گویی

(و لاندبتک صباحا و مساء)

یعنی دائماً یُرِيدُونَ وَجْهَهُ یعنی قربۀ الی الله خالصا لوجه الله غرض دیگری ندارند و جز خدا چیز دیگری در نظر ندارند.

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ

بلبل بیباغ و جغد بویرانه تافته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ زَلْزَالَ آيَةِ ۸، هر کس بقدر معرفت و اخلاق حسنه و اعمال صالحه خود اجر میبرد و از هر کسی یک

أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴)

و زمانی که آمدند نزد تو کسانی که ایمان بآیات ما آورده‌اند پس بگو سلام بر شما باد پروردگار شما بر خود نوشته است رحمت را محققا هر کس از شما عمل سویی از روی جهالت از او سر زد سپس توبه کرد و عمل صالح بجا آورد پس خداوند آمرزنده گناه است و مفیض رحمت است.

وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا إِيمَانًا بآيات متفرع بر ایمان بخدا و رسول و معاد و سایر عقائد حقه است و مراد از آیات ممکن است دستورات قرآنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۴

و اوامر و نواهی الهی باشد و ممکن است ایمان بافعال الهی از فتح یا قتل و شکست از فقر و غنی، از ضعف و قوت و غیر اینها باشد و ممکن است ایمان بحجج و براهین و معجزات باشد و ممکن است ایمان باحکام و قوانین اسلام باشد و ممکن است ایمان بانبیاء و اوصیاء انبیاء باشد و بعید نیست جمع مضاف افاده عموم کند شامل جمیع اینها باشد.

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ از برای سلام چهار معنی کرده‌اند: ۱- اسم خدا است یعنی خدا حافظ و نگهبان و ناصر شما باشد السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ حشر آیه ۲۳، ۲- متضمن دعاء یعنی خداوند شما را سالم گرداند از آفات و بلیات دنیوی و اخروی، ۳- اخبار از اینکه شما سلامت هستید از شرور اشرار در دنیا و از عذاب در آخرت. ۴- وعد که مطمئن باشید من شما را طرد نخواهم کرد و از جانب من هیچگونه ناراحتی ندارید و بر هر تقدیر تحیت اسلام است و احکام سلام و اقسام سلام و فضیلت آن و سبقت در آن و وجوب رد آن در مجلد اول در ذیل وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ در باب سلام نماز سبق یافته مراجعه فرمائید.

كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ كُتِبَ بِمَعْنَى لَزُومٍ وَ وَجُوبٍ است چنانچه در كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ بقره آیه ۱۷۹ بیان شد و چون ذات مقدس باری منزّه از هر عیب و نقص است ذاتا و صفه و فعلا و خیر محض است از خیر محض جز نکویی ناید خوش باش که عاقبت نکو خواهد شد

ذات مقدسش تام الفاعلیه است در رحمت فقط قابلیت محل شرط شمول رحمت است و در محل غیر قابل نخواهد شامل شد ترحم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بود بر گوسفندان

غیر مؤمن قابلیت شمول ندارد لذا خطاب متوجه بمؤمنین است در كُتِبَ رَبُّكُمْ و تعبیر بر رب هم یک نوع عنایت است که خداوندی که شما را تربیت کرده تا بمقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۵

ایمان که اعظم نعم الهی است نائل شدید البته مشمول رحمتهای غیر متناهی او خواهید بود و یکی از تفضلات بزرگ الهی در حق شما اینست که أَنَّهُ مَنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سُوءًا مَعْصِيَتِي چه کبیره و چه صغیره چه قلیله چه کثیره و لو بعدد ریگهای بیابان، برگهای درختان، قطرات باران، عدد ستارگان باشد بجهاله البته مؤمن معصیت او از روی حماقت و جهالت است و مراد از جهل مقابل عقل است که در باب عقل و جهل اخبار بسیاری داریم نه جهل مقابل علم، و جنود عقل و جهل که عبارت از اخلاق حمیده و رذیله باشد مذکور است در کافی و غیر آن، و در خبر تفسیر عقل را فرموده

(العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان)

و کلمه آنه مطابق سیاهی قرآن در هر دو موضع بفتح است و لکن بعضی بکسر قرائت کرده‌اند و بعضی مختلف و معتبر همان سیاهی است.

ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْثِهِ پشیمان شود زیرا آخرین حدّ ایمان که اولین درجات کفر است اینست که عاصی بمعصیت خود فرحناک باشد چنانچه در حدیث نقل شده وَ أَصْلَحَ که علامت توبه است که انسانی که از معاصی پشیمان گردد تبدیل بعبادات صالحه میکند بنده عاصی بنده صالح شود.

فَأَنَّهُ غُفُورٌ از معاصی او گذشت میکند و مستور میفرماید و عفو مینماید رحیم بواسطه ایمانش مشمول رحمت و اسعه الهیه میشود

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۷] ص: ۸۷

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷)

بگو ای رسول اکرم (ص) باین کفار که دعوی من از روی هوا و هوس نیست از روی مدرک و دلیل و بیان واضح است از جانب پروردگام آنچه را که شما تکذیب میکنید از قرآن و معجزات و ادله واضح نیست نزد من آنچه را که شما مطالبه میکنید پیش از زمان رسیدن آن نیست حکم مگر از برای خداوند او است که بموقع خود بیان حقایق و قصص حقه را انزال میفرماید و او است بهترین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۸
جدا کننده بین حق و باطل.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي بینه دلیل واضح و روشن است که حق را نشان میدهد و قابل هیچگونه شک و ریب نباشد و اطلاق بر شهادت دو نفر عادل در باب اثبات قضایا و مرافعه اطلاق تزیلیست و ادله واضح از برای اثبات نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و صدق دعوی آن بزرگوار بسیار است از آن جمله معجزات صادره از آن حضرت مثل قرآن مجید، شق القمر، تسبیح سنگ‌ریزه، شهادت سوسمار و هزارها معجزات دیگر، و از آن جمله بشارت بوجود او در کتب عهد قدیم و جدید، و از آن جمله اخلاق حمیده و صفات پسندیده آن حضرت. و از آن جمله احکام و دستورات و قوانین محکمه مبینه دین مقدس اسلام، و از آن جمله مواظب و نصایح آن بزرگوار، و از آن جمله پیشرفت او با عده قلیل ضعیف و چیره شدند بر دشمنان بسیار با قوت و شوکت و غیر اینها حتی براهین عقلیه که در مقام خود بیان شده و کَذَّبْتُمْ بِهِ که از روی عناد و عصیبت و حب جاه و مقام با اینکه حق بر آنها معلوم و محقق شده بود تکذیب کردند، و تعبیر بضمیر مذکر با اینکه کلمه بینه تأنیث دارد باعتبار معنی است که مراد دلیل و برهان است جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل آیه ۱۴.

ما عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه را که اینها تقاضا میکردند یکی گفتند يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا اعراف آیه ۱۸۳، که يوم بعث و نشور باشد یکی تقاضای نزول عذاب أو ائینا بعذاب الیم انفال آیه ۱۳۳، یکی تقاضاهای بی جا مثل اینکه گفتند وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْبَارِضِ يَبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكُمُ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا رَعِمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيْلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزُيْقِكَ حَتَّىٰ تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسرأ آیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۸۹

۹۲-۹۵، و امثال اینها از اموری که بدست قدرت حق است و خداوند بمقدار لازم برای اثبات رسالت موافق حکمت هر چه باو حجت تمام شود در دست انبیاء جاری مینماید نه طبق هوی و هوس مردم.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ تمام امور تحت مشیئت الهیست (ازمه الامور طرا بیده و الكل مستمده من مدده) ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَيَاذَنَ اللَّهُ حشر آیه ۵.

يَقُصُّ الْحَقَّ یعنی آنچه بیان میفرماید و خبر میدهد از قضایای گذشته و آینده و دستورات میدهد و افعالی که از تکوینیات و تشریعیات از او صادر میشود تمام حق است و ثابت و موافق حکم و مصالح و هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ بین حق و باطل بمقدار خردلی تجاوز از حق نمیکند اگر نعمت دهد یا بلاء، صحت یا مرض، غناء و فقر، حیات و موت، ثواب و عقاب تماما بجا و بموقع است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۸] ص: ۸۹

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

بگو اگر آنچه که شما مطالبه میکنید و تعجیل در وقوع آن دارید نزد من بود هراینه میانه من و شما کار باخر میرسید و بهلاکت

منجر میشد و از بین میرفتید و خداوند عالم تر است بستم کنندگان.

اشکال- اگر بر فرض اختیار این امور را خداوند بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم داده بود و بدست او بود آنهم بموقع خودش عمل میفرمود اگر صلاح در انجامش بود انجام میداد و اگر در تأخیر بود تأخیر می‌انداخت چنانچه خداوند چنین میفرماید جواب- اگر بدست حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بود اینها مطالبه میکردند اگر انجام ندهد باعث تجری آنها میشد و اهانت آن حضرت زیاد میگردید و بهلاکت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۰

آنها منجر میشد و اگر هم انجام دهد تعجیل در هلاکت آنها بود لذا میفرماید قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ چه انجام دهم و چه ندهم لَقُضِيَ الْأَمْرُ یعنی هلاک میشدید و از بین میرفتید چنانچه گفتیم یکی از معانی قضی فناء و زوال است خداوند از قول کفار در جهنم که بمالک میگویند نقل فرموده وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زُخْرَفَ آيَةِ ۷۷. بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ هم شما در مقام قتل من برمیآمدید و مرا بقتل میرسانیدید هم خود بواسطه این عمل مشمول عذاب و بلاء هلاک میشدید.

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ که با آنها چه نحو رفتار فرماید از امهال آنها یا اهلاک آنها، و گفتیم یکی از مصالح امهال اینست که در نسل آتیه آنها چه بسا مؤمنین و صلحاء بوجود آیند بلکه اکثر مسلمین جهان از نسل همان مشرکین و یهود و نصاری و مجوس هستند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۵۹] ص: ۹۰

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹)

و نزد او است خزائن غیب که احدی جز او خبر ندارد که آن خزائن چیست و میداند آنچه در صحاری و بحار است و ساقط نمیشود برگی مگر آنکه میداند و نیست دانه‌ای در تاریکیهای زمین مگر آنکه میداند و هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتاب روشن واضح.

کلام در آیه در چند مقام واقع میشود: مقام اول- در جمله وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ مفتح جمع مفتح بفتح است یعنی چیزی که دارای مفتح باشد که عبارت از خزینه جواهرات است که درب او مقفل است و کسی از ما فی الخزانة اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۱

اطلاعی ندارد جز صاحب خزینه و لذا تعبیر بغیب کرده مگر آنکه درب آن را باز کند و ببعض از خواص خود ارائه دهد مثل اهل بیت عصمت و طهارت و دیگر بر آنها غیب نیست پس آنچه که بر آنها غیب است علمش مختص بخدا است لا- يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ و آنچه بر آنها مکشوف است و بر دیگران مستور و لو صدق غیب میکند چون بر دیگران مستور است و باین لحاظ می‌گوییم آنها هم عالم بغیب هستند ولی چون بر آنها مکشوف شده از عنوان غیب بیرون می‌آید و علم غیب منحصر میشود بآنچه که بر تمام بنده گان مستور است و علمش مختص بخدا است.

وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تعبیر ببری و بحر اشاره باین است که چیزی از علم او بیرون نیست جزئی و کلی، علوی و سفلی چون علم عین ذات است و ذات غیر متناهیست لذا علم غیر متناهی و غیر محدود است حتی علم ذات بذات که اختصاص بذات دارد و غیر او هر که باشد و هر چه باشد محدود است و ممکن نیست احاطه محدود بغیر محدود از جهت لزوم تناقض و خلف.

مقام سوم- وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در اخبار بسیاری در برهان نقل کرده که فرمودند (الورقة السقط و الحبة الولد و ظلمات الارض الارحام و الرطب ما يحيى الناس به و اليا بس ما يغيض)

و در بعض آنها دارد

(الورقة السقط قبل ان يهلّ والحبة الولد بعد ان يهلّ اذا سقط قبل الولادة والرطب المضغّ واليابس الولد التام)

لكن هذه الاخبار با تأويل است یا بیان احد مصادیق و منافی با ظاهر آیه نیست و معنای ظاهر اینست که هیچ برگی از درخت نمیافتد مگر اینکه خداوند میداند و این هم از باب مثال است و مراد اینکه هر امر جزئی که اتفاق افتد خدا میداند عالم بقدرات باران و پشمهای چهارپایان و عدد تنفسات و لحظات عیون و ریگهای بیابان و امثال اینها است و یا عالم است بهر دانه که زیر زمینها و قعر دریاها و مغز سنگها است و از تربیت آنها و نشو و نمای آنها و قوت و مدد دادن بآنها و برشد و کمال رساندن آنها و تغذیه آنها غافل نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۲

مقام چهارم - وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ رطب و یابس دو موضوع مقابل هم هستند و کنایه از هر متقابلین است موت حیات، صحت مرض صلاح و فساد، غنی و فقر، عزّت و ذلّت، جوهر و عرض، نور و ظلمت، ایمان و کفر، ثواب و عقاب، جنّه و نار، مجرد و مادّی، ایجاد و اعدام، طاعت و عصیان، نیک و بد و غیر اینها تماما در کتاب مبین ثبت است و مراد از کتاب مبین لوح محفوظ است و بعضی بقرآن مجید تفسیر کرده‌اند و بعضی بامام مبین مستفاد از اخبار و بنا بر این تفسیر منطبق میشود این جمله با قوله تعالی وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ یس آیه ۱۱، و بالجمله قبل از خلقت عالم تقدیرات امور تا انقراض عالم شده (و لله فیها المشیئة) که عبارت از لوح محو و اثبات است يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۳۹، و مسئله بداء که از ضروریات مذهب شیعه است و از منکرات نزد عامه است از همین باب است و تفصیل آن و بیان اخبارش گذشت و در مجلد اول کلم الطیب در باب صفات متعرض شده‌ایم

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۰] ص: ۹۲

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰)

و او است قادر متعالی که شما را میگیرد بشب (اشاره بنوم است که گفتند «النوم اخو الموت»)

و میداند آنچه را مرتکب میشوید در روز از اعمال بد پس از قبض بنوم مبعوث میکند شما را بیقظه در نهار تا زمانی که مدّت عمر منقضی گردد و اجلی که برای شما معین شده در رسد پس بسوی او است بازگشت شما پس آگاه میکند شما را بآنچه بودید عمل میکردید از بد.

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ توفی اخذ بالقوه است و از این باب است توفی دین و بهمین معنی است قوله تعالی در خطاب بعیسی علیه السلام إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ بَ الْبِيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۳

إِلَىٰ

آل عمران آیه ۴۸، و گذشت تفسیر آن و مراد نوم است که یکی از ادله بقاء روح انسانی و او غیر روح حیوانی است همین نوم است که با اینکه روح حیوانی در کالبد بدن باصلاحات داخلی مشغول است روح انسانی در سیر است و اموری را مشاهده میکند که آثارش در خارج مشهود میشود از رؤیای صادق.

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ جرح بمعنی کسب است که ضرر داشته باشد و از همین باب است جرح شهود، و تعبیر بالنهار کنایه از یقظه و بیداری است چون خداوند شب را برای استراحت قرار داده و روز را برای کار یعنی کلیه اعمال شما در نزد خدا محفوظ است يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ مؤمن آیه ۲۰، و در نامه عمل مکتوب است حتی اینکه میگویند یا وَيَلْتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كهف آیه ۴۷.

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ مَرَجٌ ضَمِيرٌ فِيهِ نَهَارٌ اسْتِ وَ بَعَثَ فِي نَهَارِ هَمَانٍ يَقْظُهُ وَ بِيَدَارِي اسْتِ وَ هَمِينٌ دَلِيلٌ اسْتِ بِرِ بَعَثَ قِيَامَتِ چنانچه انسان بعد از بیداری بدن از کار افتاده که حس و حرکت ندارد بکار می‌اندازد و مثل مکینه خاموش شده را بحرکت در می‌آورد فردای قیامت و هم روح بدن خاک شده پوسیده شده را بحرکت و قیام و پرس و سؤال می‌اندازد.

لَيْقُضِي أَجَلَ مُسَيَّمِي اسْتِ این خواب و بیداری در پی یکدیگر می‌آیند تا زمانی که مدت عمر منقضی گردد و اجل معین شده بر هر فردی در رسد، و لام در ليقضي لام غایت است که مدت منتهی گردد چه قدر خوب فرموده شیخ بهایی رحمه الله علیه در اربعین نقل از کمال الدین صدوق که تشبیه نموده انسان را در اغترار دنیا بشخصی که او را بسته باشند بطناب در وسط چاهی و دو موش سیاه و سفید پبای آن طناب چسبیده و نخ نخ آن طناب را پاره می‌کنند و در قعر چاه ازدهایی دهن گشوده و چشم دوخته که او را طعمه خود کند و در اطراف چاه عسل‌هایی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۴

مخلوط بگل زنبورهای زیادی بآنها ریخته و این انسان غافل با آن زنبورها زد و خورد کند و این عسل‌ها را در دامن خود جمع کند غافل از اینکه این طناب گسسته خواهد شد و در دهان افعی خواهد افتاد، عمر دنیا طناب، موش سیاه و سفید شب و روز که هر شبانه‌روزی یک نخ عمر پاره میشود، افعی قبر که در دهان قبر خواهد افتاد، زنبورها ابناء دنیا، عسلها لذائذ و نعم مخلوط ببلیات و آلام.

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ بازگشت بسوی او بازگشت بجزاء و پاداش اعمال اسْتِ ثُمَّ يُبْعَثُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آثار اعمال خود را هر کس مشاهده میکند و بر عمل خود برخورد مینماید (اللهم لا تؤاخذنا بسوء اعمالنا بمحمد و آله صل علی محمد و آله)

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۱] ص: ۹۴

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَطُونَ (۶۱)

و او است قاهر و مقتدر قهر و قدرتش فوق تمام بنده گان است و می‌فرستد حفظه برای شما و اعمال شما تا موقعی که فرستادگان ما شما را قبض روح کنند زمانی که مرگ شما را در رسد و آنها از حد مأموریت خود تجاوز نمی‌کنند و کوتاهی نمی‌نمایند. وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ یکی از صفات خداوند قهر و غلبه است که تمام مخلوقات در تحت اراده و مشیت او هستند و در مقابل او عرض اندامی ندارند که بتوانند بر خلاف اراده و مشیته او قدمی بردارند و امری انجام دهند همه مقهور تحت قدرت او همه محکوم تحت حکمت او

و همین است معنای فوقیت نه فوقیت مکانیه و جسمانیه چنانچه مجسمه توهم کردند مثل يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فتح آیه ۱۰، و مثل الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۵

اشکال- افعال صادره از عباد اگر تحت اراده حق باشد مذهب جبریه ثابت میشود و مؤاخذه بر آنها ظلم است.

جواب- مکرر مسئله جبر و تفویض و اختیار در این کتاب ذکر شده و افعال اختیاریه عباد با اختیار و اراده آنها واقع میشود و آنها و اختیار آنها و اراده آنها تحت اراده و مشیت حق است و منافات با اختیار ندارد و مؤاخذه بر آنها قبیح نیست توضیحا فعل با اختیار عبد صادر میشود که اگر بخواهد بکند بتواند و اگر نخواهد بتواند و همین مصحح ثواب و عقاب است و مشیت حق هم تعلق گرفته بهمین نحو که عبد با اختیار خود انجام دهد یا ندهد و اینکه انجام میدهد یا نمیدهد متعلق بعلم الهیست که میدانند یا نمیکند و او سلب اختیار نمیکند و جبر لازم نمی‌آید.

و يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَفَظَةً ملائکه هستند و آنها چند قسم هستند یک قسم حفظه عباد هستند از آفات و بلیات و یک قسم موکل ارزاق آنها هستند در تحت ریاست میکائیل یا موکل افاضه علم و کمالات یا موکل الهامات قلبیه در مقابل وساوس شیطانیه یا موکل قوای طبیعیه ظاهریه و باطنیه و نزول باران و اخراج حبوبات و نباتات و امثال اینها و یک قسم موکل اعمال عباد از عبادات و معاصی

که رقیب و عتید و کرام الکاتبین هستند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدِكُمُ الْمَوْتُٰٓ إِنَّ مَلَائِكَةَ حَفْظِهِ حَدَّ مَأْمُورِيَهُۥٓ أَنهَآ تَا زَمَانِيَسْتِ كِه مَرَكْ اِنْسَان رَا دَرِيَابِد و عَمْر بَآخِر رَسِد و اَجَلِ دَر رَسِد و مَدْت مَنَقْضِي گَر دَد تَوَفَّئُهُ رُسُلُنَا يَك دِسْتِه دِيگَر كِه اِعْوَان حَضْرَت مَلِكِ الْمَوْتِ هَسْتِنْد أَنهَآ مَأْمُور مِيشُونْد بَقْبُضِ اِرْوَاحِ كِه مَعْنِي تَوَفَّى اسْت چنانچِه ذَكْر شَد و هَمِيْن قَبْضِ اِرْوَاحِ دَلِيلِ بَر بَقَاءِ رُوحِ اسْت زِيْرَا اِگَر رُوحِ فَاْنِي شُود قَبْضِ و تَوَفَّى مَعْنِي نَدَارْد و دَر آيَاتِ شَرِيْفِه نَسْبِ تَوَفَّى رَا تَارَهٗ بَخْدَاوَنْد دَادِه اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۹۶

زمر آيه ۴۳، و تارة بملك الموت داده قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَه آيه ۱۱، و دَر اَيْنِ آيَه نَسْبِ بَمَلَائِكِه دَادِه و تَمَام مَفَادَا يَكِي اسْت تَا مَشِيئَه الْهِيَه تَعْلُقِ نَكِيْرِد مَلِكِ الْمَوْتِ قَدْرَتِ نَدَارْد و تَا اَمْرِيَه مَلِكِ الْمَوْتِ نَرَسِد مَلَائِكِه كُوچَكْتَرِيْن اَقْدَامِي نَمِيكْنِنْد و بَمَجْرَد مَشِيئَه حَقِ اَمْرِيَه مَلِكِ الْمَوْتِ مِيْرَسِد و مَلَائِكِه قَبْضِ مِيكْنِنْد و اسْتِنَادِ بَهْرَسِه دَرَسْت اسْت، و اَز اَيْنِ آيَه اسْتِفَادِه مِيشُود كِه اَوْلَا- مَوْتِ مِيْرَسِد سَبَسِ مَلَائِكِه قَبْضِ رُوحِ مِيكْنِنْد نِه اَيْنِكِه بَقْبُضِ رُوحِ مَوْتِ حَاصِلِ شُود و لَذَا اِطْلَاقِ تَوَفَّى بَر هَر سِه صَحِيْح اسْت و لِي اِمَاتِه اِخْتِصَاصِ بَحَقِ دَارْد يُحْيِي وَ يُمِيْتُ دَر هَفْتِ مَوْضِعِ قُرْآنِ.

وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ تَفْرِيطَ مَعْنِي كُوتَاهِي اسْت مَقَابِلِ اِفْرَاطِ كِه بَمَعْنِي زِيَادِه رُويَسْتِ يَعْنِي كُوتَاهِي نَمِيكْنِنْد و مَسَامَحِه بَر دَارِ نِيَسْتِ و يَكِ چَشْمِ بَهْمِ زَدْنِ مَهْلَتِ نِيَسْتِ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً و لَا يَسْتَقْدِمُونَ اَعْرَافِ آيَه ۳۲.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۶۲] ص : ۹۶

ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)

پَس مَلَائِكِه قَابْضِ اِرْوَاحِ رَدِّ مِيكْنِنْد أَنهَآ رَا بَسُويِ خَدَاوَنْد مَوْلَا و صَاحِبِ اِخْتِيَارِ أَنهَآ كِه حَقِ تَبَارَكِ و تَعَالِي بَاشَد آگَآه بَاشِيْد كِه اَز بَرَايِ او تَبَارَكِ و تَعَالِي حَكْمِ اسْت و او سَرِيْعْتَرِيْن حَسَابِ كَنْنِد گَان اسْت.

ثُمَّ رُدُّوا رَدُّوا فَعْلٌ مَجْهُولٌ اسْت يَعْنِي بَر گَر دَانِيْدِه مِيشُونْد و فَاعِلِ رَدُّوا مَلَائِكِه كِه مَوْكَلِ قَبْضِ رُوحِ بُوْدَنْد هَسْتِنْد و اَيْنِ جَمْلِه مَنَافَاتِ نَدَارْد كِه اِرْوَاحِ پَسِ اَز مَرْدِنِ تَعْلُقِ مِيگِيْرِدِ بَقَالِبِ مَثَالِي كِه صُورِ بَر زِيْحِيَه بَاشِنْد كِه وَاَسْطِه بَيْنِ صُورِ جَسْمَانِيَه دَنِيُويَه و صُورِ جَسْمَانِيَه اِخْرُويَه هَسْتِنْد كِه صُورْتِ بِلَا مَادِه بَاشِنْد و دَر لِسَانِ حَكَمَاءِ تَعْبِيْرِ بَمَثَلِ اِفْلَاطُونِيَه مِيكْنِنْد زِيْرَا دَر عَالَمِ بَر زِيْحِ اَيْنِ اِرْوَاحِ مَتَعْلَقِه بَايِنِ صُورِ سَبْرَدِه بَهْمَانِ مَلَائِكِه قَابْضِيْنِ اِرْوَاحِ هَسْتِنْد و اَيْنِهَا دُو دِسْتِه اِنْد مَلَائِكِه رَحْمَتِ كِه اِرْوَاحِ اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص:

۹۷

مؤمنين و صلحاء بآنها سپرده شود و در بهشت عالم برزخ متنعم بنعم برزخيه هستند و ملائكه عذاب كه ارواح كفار و فساق بآنها سپرده شده و در جهنم عالم برزخ معذب بعذابهاي برزخيه‌اند و ممكن است دسته سوم باشند كه آنها را مهمل گذارند مثل قصار از كفار و مجانين و اطفال كفار و معنای رَدُّوا إِلَى اللَّهِ همان معنای إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اسْت يَعْنِي سَلْبِ كَلِيَه حَيْثِيَاتِ و اِخْتِيَارَاتِ اَز كَلِيَه مِيشُود و فَقْطِ حَكْمِ حَكْمِ الْهِيَه اسْت لِيْمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مَوْمِنِ آيَه ۱۶.

مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَايَاتِ كَلِيَه ذَاتِيَه اِخْتِصَاصِ بَاو دَارْد و اِحْدِي بَر اِحْدِي رُوزِ قِيَامَتِ وَايَاتِ نَدَارْد بَلِي مَانَعِي نَدَارْد كِه خَدَاوَنْد اِخْتِيَارَاتِ تَامِه دِهْدِ بِيَعْضِ مَقْرَبَانِ دَر گَاهَشِ مَثَلِ اِخْتِيَارِ بِمَالِكِ خَازِنِ جَهْنَمِ و رِضْوَانِ خَازِنِ جَنَّتِ و مَثَلِ اِخْتِيَارِ كَلِيَه اِهْلِ جَنَّتِ و نَارِ بِمَحْمُودِ و آلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ كِه عِبَارَتِ اَز مَقَامِ مَحْمُودِ اسْت و يَكِي اَز شُؤْنِ مَقَامِ مَحْمُودِ مَقَامِ شَفَاعَتِ و خِصُومَتِ اسْت لَذَا يَكِي اَز الْقَابِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ قَسِيْمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ اسْت

(و اياي الخلق اليكم و حسابهم عليكم)

زِيَارَتِ جَامِعِه، و حَقِّ يَكِي اَز اِسْمِي الْهِيَسْتِ كِه گَفْتِنْد اَز بَرَايِ خَدَاوَنْدِ سِه اِسْمِ اسْت: اَللّٰهُ اِشَارَهٗ بَذَاتِ مَسْتَجْمَعِ جَمِيْعِ كَمَالَاتِ و مَنَزِهِ اَز جَمِيْعِ عِيُوبِ و نَوَاقِصِ. و هُو اِشَارَهٗ بَمَقَامِ غَيْبِ الْغِيُوبِي. و حَقِ اِشَارَهٗ بَمَقَامِ وَاجِبِ الْوُجُودِي. و بَقِيَه اِسْمَاءِ اِسْمَاءِ صِفَاتِ و اِفْعَالِ

است، و تعبیر بحق در این جمله شاید اشاره باین باشد که بحق حکم میفرماید چیزی از تفضلات خود در حق مطیع کسر نمیگذارد و چیزی زائد بر استحقاق در حق عاصی عذاب نمیکند و بمقدار ذره ظلم باحدی روا ندارد إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴.

أَلَا لَهُ الْخُكْمُ أَحَدِي نِسْبَتِ بَاحِدِي حَكُومَتِ نَدَارِدِ حَاكِمِ دَرِ قِيَامَتِ خَدَا اسْتِ وَ بَسِ اِخْتِصَاصِ بِنَدَاتِ مَقْدَسِ اُو دَارِدِ وَ هُوَ اَشْرَعُ اَلْحَاسِبِينَ

(لا یشغله شأن عن شأن)

همان نحوی که در آن واحد روزی بتمام مرزوقین میرساند و حیات بجمع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۸ موجودات میبخشد در آن واحد بحساب جمیع رسیدگی میفرماید و طول قیامت نه برای حساب است بلکه یک نوع عقوبت است که فرمودند

(لَلْقِيَمَةِ خَمْسِينَ مَوْفَا كُلِّ مَوْقِفٍ مَقَامَ الْفِ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ الشَّرِيفَةَ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) منسوب بحضرت صادق علیه السلام است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۳] ص: ۹۸

قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

بفرمایید ای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین کیست که شما را نجات دهد از تاریکیهای بیابانها و دریاها که او را میخوانید در موقع گرفتاری که اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی هم بزبان تضرع و التماس میکنیم هم بقلب توجه میکنیم هرینه البته ما از شکرگزاران میشویم.

قُلْ مَنْ يُنَجِّكُمْ خَدَاوَنَدِ عَالَمِ اَن بَانَ حَفْظِ بِنْدِ گَانِ رَا مِیْکِنْدِ دَرِ کَلِیْهٔ بَلِیَاتِ وَ آفَاتِ کِهٔ اِگَرِ اَنِّی حَفْظِ اُو نَبَاشْدِ هَمِهٔ هَلَاکِکِ مِیْشَوْنْدِ لَکِنِ بِنْدِ گَانِ بَا لَاخِصِ مِشْرَکِیْنِ اَزِ اِیْنِ غَافِلِ هَسْتِنْدِ لَکِنِ مَوْقِعِی کِهٔ مَضْطَرِ شَدْنْدِ مِثْلِ اِیْنِکِهٔ دَرِ دَرِیَا غَرَقِ شَدْنْدِ یَا زِیْرِ هَوَارِ رَفْتِنْدِ یَا دَرِ آتِشِ اِفْتَادِنْدِ غَرِیْزِهٔ بَا طَنِیْهٔ قَهْرَا اَنْهَآ رَا مَتَوْجِهٔ مِیْکِنْدِ بَخْدَاوَنْدِ وَ اَزِ اُو نَجَاتِ مِیْ طَلَبِنْدِ وَ بَا اُو عَهْدِ وَ مِیْثَاقِ مِیْ بِنْدِنْدِ کِهٔ اِگَرِ نَجَاتِ یَا فْتِنْدِ اِطَاعَتِ کِنْنْدِ وَ اِیْمَانِ آوَرِنْدِ لَذَا مِیْ فَرْمَا یْدِ مِّنْ ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ بَعْضِیْ گَفْتِنْدِ مَرَادِ ظَلَمَتِ شَبِّ اسْتِ کِهٔ دَرِ بِیَابَانِ بَخْصُوصِ دَرِ حَالِ اَبْرِ وَ بَارِشِ اِنْسَانِ گِرْفَتَارِ شُودِ یَا دَرِ اَمُوجِ دَرِیَا چنانچه حافظ میگوید:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حاصل کجا دانند حال ما سبک باران ساحل را

و بعضی گفتند که مراد ظلمت وحشت است که انسان موقعی که متوحش میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۹۹ عالم در نظر او تاریک میگردد چنانچه نقل کردند که شخصی خواب رضاخان را دیده بود از او سؤال کرده بود که چه گذشت بتو گفته بود موقعی که مرا وارد میدان کردند و چشمم بدار افتاد عالم در نظرم تاریک شد و چیزی نفهمیدم.

و تحقیق کلام اشاره بحال اضطراب و بیچارگی و دست از همه وسائل و اسباب کوتاه شده قهرا متوجه مبدا میشود حتی حیوانات اگر بیچاره شدند متوجه میشوند چنانچه در حکایات بسیاری نقل شده و لذا تعبیر بظلمات فرموده که شامل تمام بشود تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً تَضَرُّعٌ اِظْهَارِ بَزْبَانِ اسْتِ کِهٔ دَرِ تَعْبِیْرِ بَعْجِزِ وَ لَاوِهٔ تَعْبِیْرِ مِیْکِنْنْدِ، وَ خُفْيَةٌ تَوْجِهٔ بَقَلْبِ وَ بَزْبَانِ دَلِ اسْتِ لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ یعنی من هذه البلیه و گرفتاری و بیچارگی و در ماندگی لَنُکُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ که اعتراف بوحدانیت او و ایمان برسول او و تسلیم اوامر او باشد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۴] ص: ۹۹

قُلِ اللَّهُ يُنَجِّكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كُفٍّ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۶۴)

قابل معالجه.

أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا كُنَايَه از افتراق و اختلاف و دسته‌بندیها و احزاب مختلفه و عقائد كثيره که باعث شود بجان یکدیگر بیفتند و همدیگر را بکشند که هیچ بلائی بدتر از دوئیت نیست، و کلمه شیعا جمع شیعه و شیعه اگرچه فعلا متصرف بکسانیت که معتقد بخلافت بلا فصل امیر المؤمنین علی علیه السلام هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۲

در مقابل سَنَى که معتقد بخلافت خلفاء سه‌گانه هستند، لکن در لغت عبارت از تبعه یک شخصیت است چنانچه از فرمایشات منسوبه بحضرت سید الشهداء علیه السلام است خطاب بلشگر کربلا

یا شیعه آل ابی سفیان

و در قرآن مجید حضرت ابراهیم علیه السلام را شیعه نوح قرار داد یعنی تابع نوح (ع) چنانچه میفرماید وَإِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ صافات آیه ۸۱، و در علائم آخر الزمان دارد که هر گوشه یک علمی بلند میشود و یک داعی باطلی پیدا میشود و هر دسته بیک لباسی ملبس میشوند که امروز که قلم و زبان آزاد شده چه اندازه تبلیغات سوء و مقاله‌ها و مجله‌ها و روزنامه‌جات پخش میشود و مردم را بی دینی سوق میدهند و یکدیگر را هلاک میکنند وَ يَدِيْقُ بَعْضَكُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ که بیکدیگر ظلم و اذیت میکنند.

انظُرْ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِنظَرِ الْمَعْرِفَةِ كَيْفَ چگونگی نَصْرُفُ الْآيَاتِ ادله و براهین و قضایای پیشینیان که تمام حجت است و عبرت است (ما اکثر العبر و اقل الاعتبار) نهج البلاغه.

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ مکرر بیان شده که لعل در مورد خداوند که بمعنی ترجی است غلط است چون تردید در ذات مقدس او روا نیست بلکه بمعنی این است که این آیات اقتضاء تامه دارد بر اینکه بفهمند و درک کنند و متنبه شوند اگر مانعی در بین نباشد از عناد و عصبیت و حب جاه و مال هر آینه تأثیر تامی دارد لکن بواسطه این موانع تمام این آیات را مستند بطبیعت میکنند یا حمل بر سحر میکنند یا بمذاق کفر و فسق تاویل میکنند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۶] ص: ۱۰۲

وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶)

و تکذیب کردند بانچه بیان شد از تصریف آیات و قرآن مجید قوم شما که قریش باشند و حال آنکه حق و صدق است بگو نیستیم من عهده دار شما. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۳

وَ كَذَّبَ بِهٖ ضمیر به بعضی گفتند قرآن مجید است و بعضی گفتند قضایای سابق الذکر که تصریف آیات باشد لکن معنی ندارد تکذیب آیا قدرت الهی را منکر میشوند بر نزول عذاب یا قاهریت او را قبول ندارند یا بازگشت و بعث روز جزاء را منکر میشوند یا نزول عذاب را مستند بخدا نمیدانند تمام اینها غلط است زیرا قوم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم قریش بودند و اینها طبیعی و دهری نبودند که منکر مبدء و معاد باشند بلکه مشرک بودند آنهم شرک عبادتی خدا را معتقد بودند قدرت و قهر او را اعتراف داشتند و معاد را هم قبول داشتند بلکه هر متدین بدینی چه حق و چه باطل مبدء و معاد را معترف است و دین خود را حق میدانند لذا ضمیر به بقرآن بر میگردد و آنهم جای تکذیب ندارد بالاخص قوم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود قومک زیرا اینها اهل لسان بودند و در فصاحت و بلاغت سرآمد زمان خود بودند و اشعار و قصائد خود را برخ دیگران میکشیدند و عجز خود را از آوردن یک سوره مثل قرآن درک کردند لذا میفرماید ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ بقره آیه ۱، پس تکذیب آنها جز عصبیت و عناد منشأ نداشته از این جهت فرمود وَ هُوَ الْحَقُّ بلکه حقیقه قرآن و معجزه بودن از جهات بسیاری قابل تردید نیست چنانچه در مقدمه همین کتاب بیان شده در مجلد اول و بعد از این بیان جا دارد که بفرماید قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ وظیفه رسول اتمام حجت است و بستن راه عذر و اقامه دلیل و برهان لِئَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۴ (تو خواه از

سخنم پند گیر و خواه ملال) دیگر مسئولیت ندارد که چرا ایمان نیاوردند و هدایت نشدند ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۷] ص: ۱۰۳

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

از برای هر خبری قرار گاه‌یست و زود باشد که بر شما معلوم گردد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۴

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ نَبَأٌ خَبْرٌ دَانَ مِنْ قَضَائِي خَارِجِيهِ چَهْ گَذِشْتَهْ بَاشَد وَ چَهْ آيِنْدَه وَ لَذَا خَطَابُ شَد بَمَلَائِكَه أَنْبِيُونِي بِأَسْمَاءِ هُوَلَاءِ بقره آیه ۲۹، وَ بَادَمَ أَنْبِيَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ بقره آیه ۳۱، وَ بَهْمِينِ مَنَاسَبَتِ نَبِيٍّ رَا نَبِيٍّ وَ انبِيَاءَ كَفَتَنَدَ كَهْ خَبْرٌ دَارَنَدَ از دَسْتورات وَ فَرَامِينِ الهِي وَ انبَاءِ خَيْرِ دَانِ اسْتِ وَ اِخْصَّ از خَيْرِ اسْتِ زِيْرَا خَيْرِ شَامِلِ قَضَائِي حَقِيْقِيهِ كَلِيهِ هَمْ مِيشُود وَ اَعْمَ از حَدِيثِ زِيْرَا حَدِيثِ نَقْلِ خَيْرِ اسْتِ از قَوْلِ غَيْرِ، وَ اسْتَقْرَارِ بَمَعْنِي قَرَارِ گَاهِ اسْتِ يَعْنِي هَرْ خَبْرِي مَوْعِي دَارَدَ وَ قَرَارِ گَاهِي كَهْ بَمَوْعِ خُودِ وَاقِعِ مِيشُود لَذَا كَفَتَنَدَ (الاحْمُورِ مَرْهُونَهْ بَاوَقَاتِهَا) وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ اَيْنِ جَمْلَهْ دَلَالَتِ دَارَدَ بَهْ اَيْنَكِهْ مَرَادُ از نَبَأِ اِخْبَارِ از آيِنْدَهْ اسْتِ كَهْ دَرِ وَقْتِ مَقْرَرِ خُودِ وَاقِعِ مِيشُود وَ كَسَانِي كَهْ دَرَكِ اَنِ زَمَانِ رَا كَرَدَنَدَ خُوانَدَ صَدَقِ كَلَامِ رَا بَفَهْمَنَدَ وَ دَرَكِ كَنَنَدَ مَثَلِ اِخْبَارِي كَهْ پِيغْمَبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ از پيش آمدهای اهل بيت داده از غضب خلافت علی علیه السلام و ظلم بفاطمه سلام الله عليها و قتل حضرت امير المؤمنين و سم حضرت مجتبی و شهادت حضرت امام حسين و اسیری حضرت زينب عليهم السلام، و از قضایای دوره آخر الزمان و از خصوصیات حضرت بقیة الله و ظهور آن سرور عجل الله تعالی فرجه، و از دوره رجعت، و از خصوصیات معاد و جنه و نار و غیر اینها که هر کدام بموقع خود تحقق پیدا کرده یا میکند و دلیل بر صدق رسول و معجزه آن سرور صلی الله علیه و آلہ و سلم است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۸] ص: ۱۰۴

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸)

و زمانی که دیدی کسانی را که تکلم میکنند بسخریه و استهزاء در آیات ما پس اعراض فرما از آنها تا اینکه در موضوعات دیگری وارد شوند و اگر شیطان تو را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۵

بنسیان انداخت پس از تذکر هم مجلس نشو با قوم ستمکاران.

کلام در این آیه توقف دارد بر بیان چند امر: امر اول- در موضوع عصمت انبیاء، عقیده اهل تسنن وفاقا لیهود و نصاری انکار عصمت است و ضرورت مذهب شیعه بر عصمت انبیاء و ملائکه و اوصیاء انبیاء قائم است و ادله آن را در باب شرائط نبوت و امامت بیان کرده‌ایم در کلم الطیب مجلد اول و دوم و هم در همین تفسیر در مجلد اول در قضایای آدم علیه السلام پس از این موضوع می‌گوییم دو قسم عصمت داریم یکی معصوم از کلیه معاصی چه کبیره و چه صغیره حتی خیال معصیت در قلوب مطهره آنها خطوط نمیکند چه قبل از وصول بمقام نبوت و امامت چه بعد از وصول از ابتداء و ولادت تا حین موت و این از مسلمیات تمام شیعه است. دوم عصمت از خطاء و سهو و نسیان و شک و ریب. بعضی منکر شدند حتی کتاب سهو النبی نوشتند و استناد بظواهر بعض آیات و اخبار کردند و بعضی تفصیل قائل شدند که در باب احکام و تبلیغ معصوم بودند ولی در امور خارجی غیر مربوطه باحکام ممکن است سهو و نسیان بر آنها، و لکن مذهب حق وفق مشهور شیعه و محققین از علماء اعلام معصوم از کلیه سهو و نسیان و خطاء و اشتباه و شک و ریب بودند و دلیل بر این مطلب وجوهی است:

وجه اول- اگر عروض این نحوه عوارض بر آنها ممکن باشد قطع بفرمایشات آنها پیدا نمیشود و حجت بر خلق تمام نمیگردد و این موجب نقض غرض میشود و بر خدا محال است.

وجه دوم- مسلماً اگر از این عوارض محفوظ باشند صلاح امت است و خالی از مفسده و فعلی که عین صلاح باشد و هیچگونه مفسده‌ای در او نباشد بر خداوند لازم است و ترکش قبیح و بمقتضای عدل فعل قبیح از خدا صادر نخواهد شد.

وجه سوم- این گونه عوارض از تصرفات شیطان است و منشأ آن اخلاق رذیله أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۶ و ملکات سیئه و صفات قبیحه است که راههای شیطانیت و کسانی که متخلق بجمیع اخلاق حمیده و منزّه از جمیع صفات رذیله هستند شیطان راهی بقلوب مطهره آنها ندارد و ابواب آن بسته است و از این عوارض مصون و محفوظ هستند.

وجه چهارم- نصّ آیه شریفه در خطاب بشیطان إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حَجْر آیه ۴۳ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ نحل آیه ۱۰۲ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اسراء آیه ۶۷، و غیر اینها و فرد اجلای عباد الله و مؤمنین و متوکلین انبیاء هستند و تفصیل از ید از این در محال مذکوره مراجعه شود و پس از این مقدمه بشرح آیه شریفه پردازیم.

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا این جمله دلالت ندارد بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده باشد یا در مجلس آنها وارد شده باشد زیرا گفتند قضایای شرطیه تصدق عن کاذبین مثل لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا انبیاء آیه ۲۲، لکن لم تکن و لم تفسد، بلکه این دستور است که نباید در مجالس معصیت بالاخص همچو مجلسی که اهانت بدین و قرآن بکنند حاضر شد و اگر حاضر است باید برخواست و خارج شد لذا میفرماید فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ بلکه بعضی از علماء فتوای بطلان صلوة در این مجالس داده‌اند و خطاب اگر چه پیغمبر است لکن حکم عام است.

حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ یعنی اعراض کن از آنها تا اینکه از خوض در آیات ما منصرف شوند و خوض آنها مذاکره و حدیث کردن شیء دیگری باشد چون وظیفه پیغمبر ارشاد جاهل است و نمیتواند بکلی از مجالست آنها اعراض نماید و إِمَّا يُنَسِّئَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ این جمله هم قضیه شرطیه است دلالت ندارد بر اینکه نسیان شیطانی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عارض شده بلکه أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۷

مفادش اینست که بر فرض نسیان بمجرد تذکر باید خارج شد و گفتیم حکم عام است و این خطابات در قرآن بسیار است مثل لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْضَبُنَّ عَمَلُكَ زمر آیه ۶۵، دلیل نیست بر اینکه آن حضرت و انبیاء قبل شرک آورده باشند یا ممکن باشد شرک بیاورند. مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ این جمله دلالت دارد که هر مجلس معصیتی که اهل آن ظالم بنفس باشند یا ظالم بدین یا بغیر نباید حاضر شد و بعد از این بیان روشن احتیاج بتصرفات بعض مفسرین نداریم که نسیان را بمعنی ترک گرفته و استشهاد بآیه شریفه فَالْيَوْمَ نُنَسِّئُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا اعراف آیه ۴۹ و آیه شریفه وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّئُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا جاثیه آیه ۳۳ نمودند و فیه اینکه بمعنی ترک در این آیه اشکال را اصعب میکند زیرا دلالت بر تعمد دخول میکند بعلاوه ترک فعل عبد است نه فعل شیطان و همچنین ذکر را بمعنی تذکر دادن نبی و موعظه و نصیحت و ارشاد گرفته اینهم بسیار دور است زیرا بعد الوعظ معنی ندارد برخاستن و معنی چنین میشود که اگر آنها را متذکر نمیکنی نشستن در مجلس آنها مانعی ندارد و اگر متذکر کردی برخیز و بیرون رو چه اندازه خنک است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۶۹] ص: ۱۰۷

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹)

و نیست بر کسانی که پرهیز میکنند از حساب خائضین و ظالمین چیزی و لکن این تذکر است باشد که آنها هم پرهیزگار شوند. از این آیه شریفه استفاده میشود کسانی که در مجالس فسق و فجور حاضر میشوند عقوبت آنها را دارند و لو اینها اهل فسق و فجور

نباشند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۰۸

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ ظَاهِرَ تَقْوَايَ مِنْ حِجَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ يَعْنِي مَسْئُولِ عَمَلِهَا نِسْتَنْدَ اِكْرَمُ مِمَّا نَهَى اَزْ مَنْكُرٍ وَ اِرْشَادِ جَاهِلٍ بَايْدِ نَهَى وَ اِرْشَادِ كُنْدِ وَ اَلَّا هِيْجَ مَسْئُوْلِيْتِي نَدَارَنْدَ وَ لَكِنْ ذِكْرِي وَ اِيْنِ تَحْدِيْدَاتِ بَرَايْ هِدَايْتِ وَ يَادْآوْرِي اِسْتِ لَعْلَهُمْ ضَمِيْرٌ هَمْ مِمَّا نَهَى اِسْتِ بَاهِلِ مَعْصِيْتِ بَرِگَرْدَدِ كِهْ اِيْنِ نَوْعِ مَجَالِسِ رَا تَشْكِيلِ نَدَهَنْدَ وَ مِمَّا نَهَى اِسْتِ بَدِيْغَرَانِ بَرِگَرْدَدِ كِهْ اَزْ اِيْنِ نَوْعِ مَجَالِسِ اِحْتِرَازِ كُنْدَنْدَ، وَ كَلِمَهْ لَعْلٌ بِمَعْنِي بَايْدِ اِسْتِ يَعْنِي بَايْدِ اَنْهَا اَزْ اِيْنِ مَجَالِسِ پَرِهِيْزِگَارِ شُوْنْدَ يَتَّقُوْنَ دَرِ قُرْآنِ مِيْفَرْمَايْدِ دَرِ مَوْرِدِ يَهُودِ وَ نَصَارِي لَّا- تَتَّخِذُوْا اِلَيْهٖوْدَ وَ النَّصَارِي اَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهْمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ مَائِدَهْ آيَهْ ۵۶، وَ دَرِ اَخْبَارِ دَارِدِ

(الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم)

(من احب عمل قوم کالداخل فیهم)

(من احب عمل قوم حشره الله معهم)

و غیر اینها

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۰] ص: ۱۰۸

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهٖ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَّلِيٌّ وَ لَا شَفِيْعٌ وَ اِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اُتْسِلُوْا بِمَا كَسَبُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيْمٍ وَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ (۷۰)

وَ واگذاَر كسانِي رَا كِهْ گَرَفْتَنْدِ دِيْنِ خُودِ رَا لَعْبِ وَ لَهْوِ وَ فَرِيْبِ دَادِ اَنْهَا رَا حِيَاْتِ وَ زَنْدِگِي دُنْيَا وَ تَذَكْرِ بَدَهْ وَ مَوْعِظَهْ فَرْمَا بَهْ اِيْنِكِهْ هَرِ نَفْسِيْ گَرَفْتَارِ مِيْشُودِ بَا نِچَهْ كَسْبِ كَرْدَهْ وَ نِيْسْتِ اَزْ بَرَايِ اوْ غَيْرِ خُودَا دُوسْتِي وَ شَفِيْعِي وَ اِكْرَمُ هَرِ چَهْ دَاشْتَهْ بَاْشَدِ فِدَا دَهْدِ كِهْ خُودِ رَا خِلَاصِ كَنْدِ اَزْ اوْ قَبُوْلِ نَمِيْشُودِ وَ نَمِيْگِيْرَنْدِ اِيْنِهَا كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِهْ بَاعْمَالِ زَشْتِ خُودِ مَأْخُودِ شُدَهْ اَنْدِ بَرَايِ اَنْهَا اَشَامِيْدِنِيْسْتِ اَزْ اَبِ بَسِيَارِ جُوشِ اَمْدَهْ وَ عَذَابِي اِسْتِ بَسِيَارِ دَرْدَنَاكِ بُوَاسَطَهْ اَنْچَهْ رَا كِهْ بَا نِ كَاْفِرِ شُدَنْدِ. اَطِيْبِ الْبِيَّانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص:

۱۰۹

وَ ذَرِ الَّذِينَ يَعْنِي تَرْكِ مَرَاوْدَهْ وَ مَجَالِسْتِ بَا اَنْهَا رَا بِنْمَا اَتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا مَلْعَبَهْ بَا زِيْغَرِيْهَا اِسْتِ وَ كَارِهَايِ لَهْوِ مِثْلِ سَازِ وَ اَوَازِ وَ رَقْصِ وَ كَفْ زَدْنِ وَ سَائِرِ لَهْوِيَاْتِ كِهْ اَمْرُوزِ تَمَامِ جُوانانِ وَ دَخْتِرانِ بَا لا-خَصِ فَرَهَنْگِيَانِ وَ كَارِگَرانِ يَا مَشْغُوْلِ مِيْكَنْدِ خُودِ رَا بِلَهْوِيَاْتِ بَسِيْمَاها وَ تَفْرِيحِ گَاهِها يَا بِيْزِيْغَرِيْها جِيْمِ لاسْتِيكِ وَ تُوپِ بَا زِي وَ اَنْ قَدْرِ اَهْمِيْتِ مِيْدَهَنْدِ بَا اِيْنِها كِهْ دِيْنِ خُودِ فَرَضِ كَرْدَنْدِ وَ مَسْلَمَا اَزْ نَمَازِ دَرِ نَزْدِ نَمَازِ گَزَارانِ بِيْشْتَرِ اَهْمِيْتِ مِيْدَهَنْدِ.

وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ تَصُورِ مِيْكَنْدِ كِهْ فِقْطِ هَمِيْنِ چَهَارِ رُوزِ دُنْيَا اِسْتِ وَ دَرِ دُنْيَا مَانْدَنِي هَسْتَنْدِ وَ اَزْ اِسْمِ مَرْگِ وَ تَابُوتِ وَ عِمَارِي وَ قَبْرِ وَ غَسَالْخَانَهْ مَتَأْذِي مِيْشُوندِ وَ نَبادا چَشْمِ اَنْهَا بِيكِ مَرْدَهْ بِيْفْتَدِ كِهْ بَخِيَالِ مَرْگِ اَفْتَنْدِ وَ اَزْ كَارِ لَهْوِ وَ لَعْبِ خُودِ اَنِي بَا زَمَانْدِ.

وَ ذَكَرَ بِهٖ مَرْجِعِ ضَمِيْرِ بَعْضِيْ گَفْتَنْدِ قُرْآنِ، بَعْضِيْ حَسَابِ، بَعْضِيْ رُوزِ جَزَا وَ بَعِيْدِ نِيْسْتِ كِهْ مَرْجِعِ مَفَادِ جَمَلَاتِ قَبْلِ بَاْشَدِ كِهْ اِتْخَاذِ دِيْنِ بِلَهْوِ وَ لَعْبِ وَ غُرُورِ بَحِيَاْتِ دُنْيُوِي يَعْنِي اَزْ مَجَالِسِ اَنْهَا اِعْرَاضِ فَرْمَا لَكِنْ اَنْهَا رَا مَتَذَكْرِ نَمَا تا حِجْتِ بَرِ اَنْهَا تَمَامِ شُودِ وَ اِيْنِ جَمَلَهْ شَبِيْهْ آيَهْ شَرِيْفَهْ اِسْتِ فَاَعْرَضْ عَنْهُمْ وَ عَظُّهُمْ نَسَاءِ آيَهْ ۶۶ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ بَسْلِ گَرَفْتَنْ بَجَزَاءِ عَمَلِ اِسْتِ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَهٗ اِلَّا اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ مَدْرَثَرِ آيَهْ ۴۱ لَيْسَ لَهَا اَزْ بَرَايِ هَرِ نَفْسِي نِيْسْتِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَّلِيٌّ كِهْ حَفْظِ كَنْدِ اَنْهَا رَا اَزْ عَذَابِ وَ لَا شَفِيْعِ كِهْ تُوَسُّطِ كَنْدِ اَزْ بَرَايِ نِجَاتِ اَنْهَا وَ اِنْ تَعْدِلْ وَ اِكْرَمُ اَنْ نَفْسِ عَدْلِي بَرَايِ خُودِ اَوْرَدْ كُلُّ عَدْلٍ كِهْ فِدَايِ دَهْدِ وَ لُوْ تَمَامِ دُنْيَا رَا كِهْ بَاوْ عَذَابِ مَتَوْجِهْ نَشُودِ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا قَبُوْلِ نَمِيْشُودِ چنانچه مِيْفَرْمَايْدِ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ مَاتُوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ مِلٌّ اَلْاَرْضِ ذَهَبًا وَ لَوْ اَفْتَدَى بِهٖ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ اَلْ اَمْرانِ آيَهْ ۸۵. اَطِيْبِ الْبِيَّانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۱۰

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اُتْسِلُوْا بِمَا كَسَبُوْا گَرَفْتَارِ اَعْمَالِ خُودِ هَسْتَنْدِ (الناس مجزيون باعمالهم ان خيرا فخير و ان شرا فشر) وَ دَرِ قُرْآنِ مَجِيْدِ

میفرماید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۸ و ۹.

لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ حمیم شراب جوش آمده بغایت جوشش و عذابٌ أَلِيمٌ بما كانوا يَكْفُرُونَ تفسیرش واضح است و از این جمله دو نکته میتوان استفاده نمود و آن اینست که از امور مسلمه بین المحققین است اگر قضیه بیان علت در او شد مثلاً گفت (لا تأکل الرِّمَّانَ لِأَنَّهُ حَامِضٌ) علت هم معمم است هم مخصص یعنی از کلمه لَأَنَّهُ حَامِضٌ استفاده میشود که هر حامضی را نباید خورد و لو رمان نباشد و غیر حامض جایز است خوردن و لو رمان باشد، و در این آیه شریفه علت مذکورات در آیه را کفر بیان فرموده استفاده میشود هر کافر یا کسانی که در حکم کافر هستند باین مذکورات معذب هستند و غیر کافر از این عقوبات معاف هستند و نکته دیگر آنکه این اعمال موجب کفر میشود پس کسانی که دین خود را لهو و لعب قرار دهند و مغرور دنیا شوند کافر هستند و لو اسم اسلام روی خود گذارند و تکلیف بسیاری از ابناء نوع معلوم میشود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۱] ص: ۱۱۰

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَتُرْذُّ عَلٰی أَعْقَابِنَا بَعِيدٌ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوْنَهُ إِلَى الْهُدَى اثْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱)

بفرما باین مشرکین که آیا ما بخوانیم این بتهای شما را غیر از پروردگار چیزهایی که نه بمانع میرسانند در پرستش آنها و نه ضرر وارد میکنند در ترک آنها و ما بعقب یعنی بر خلاف حق و صراط مستقیم برگردیم بعد از اینکه راه راست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۱

را خداوند بمان نشان داده و هدایت فرموده مثل کسی که شیاطین او را از بلندی پرتاب کنند در زمین ضلالت و گمراهی که راه نجاتی پیدا نکند و از برای او اصحابی باشند که هر یک او را راه نمایی کنند براهی و بگویند بیا نزد ما، ای رسول اکرم بآنها بگو راهی که خداوند راه نمایی فرموده راه حق است و ما مأمور شده‌ایم که تسلیم شویم از برای پروردگار عالمیان هر راهی که او هدایت فرماید بپیمائیم.

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا هر چه غیر خدا باشد چه ذی حیات و شعور و عقل و ادراک باشد مثل انسان حتی مثل حضرت عیسی علیه السلام، یا صاحب حیات حیوانی باشد مثل گاو و گوساله یا از نباتات باشد مثل شجره یا از جمادات مثل اصنام یا کواکب یا غیر اینها مالک نفع و ضرر خود نیستند چه رسد نفع و ضرر بدیگران حتی جایی که خطاب باشرف مخلوقات برسد قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا جَنّ آیه ۲۱.

و تُرْذُّ عَلٰی أَعْقَابِنَا یعنی پشت برگردیم و عقب پشت پا را میگویند چنانچه میفرماید إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰی عَقْبَيْهِ بقره آیه ۱۳۸، بَعِيدٌ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ هدایت الهی دو نحوه است یکی ارائه طریق و این نحو هدایت از برای عامه مکلفین است مؤمن و کافر بارسال رسل و انزال کتب و اقامه حجت، و دیگر ایصال بمطلوب و این خاص مؤمنین است باعانت و توفیق و تهیه اسباب و مراد از آیه اینست.

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ تشبیه فرموده ایمان و هدایت را بمقام بسیار بلندی و برگشتن بعقب و دست از ایمان کشیدن را پیرتگاه عمیقی فی الارض در ظلمات و تاریکیهای شدیدی حیران البته کسی که از ایمان با این مدارک و ادله واضحه و احکام متقنه دست بردارد چگونه می رود رو بادیان باطله که جز مزخرفات و وهمیات چیزی در دست ندارند لذا در حیرت میماند. اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۲

لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُوْنَهُ إِلَى الْهُدَى از هر طرفی یکی او را راهنمایی میکند بدین خود و میگوید دین من حق است یهود از یک طرف، نصاری از یک طرف، مشرکین از یک طرف و هکذا سایر ادیان باطله و همه میگویند اثتنا بیا رو بما و نزد ما و لذا می بینی که این

مبلّغین سوء اشخاص ضعیف الایمان دور از احکام اسلام و عقائد حقّه را دعوت میکنند.

قُلْ إِنْ هُدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ إِنْ دَاعَىٰ غَيْرَ مِنْ ضَلَالَةٍ وَ كَمْرَاهِي چیزی ندارند و امرنا البته آمر خدا است که بتمام بندگان امر فرموده و بندگان مأمور باین امر هستند و مأمور به لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ یا مراد تسلیم اوامر او باشیم یا مراد ایمان بخدای یکتای بی همتا و عبادت و پرستش او کنیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۲] ص: ۱۱۲

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲)

و اینکه پیادارید نماز را و پرهیزید از مخالفت خدا و او است آن کسی که حشر و بازگشت شما بسوی او است.

وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ بعضی گفتند عطف است به نسلیم یعنی امر شده‌ایم که نسلیم و اقیموا یعنی امرنا اقیموا الصلاة و این عطف غلط است زیرا اگر چنین باشد باید چنین گفته شود و لنقیم الصلاة و نتقوه، و بعضی گفتند عطف بمعنی است یعنی امرنا بالاسلام و باقامه الصلاة و بتقوی الله این هم تمام نیست و احتیاج بتأویل دارد، و آنچه بنظر میرسد اینکه عطف بامرنا است زیرا امر به اینکه ما اسلام بیاوریم خطاب اسلموا است یعنی اگر خداوند بفرماید اسلموا لرب العالمین صدق میکند که بگوئیم امرنا لنسلم لرب العالمین چنانچه بفرماید اقیموا الصلاة صدق میکند امرنا لنقیم الصلاة و اقامه صلوة تارة باتیان صلوة است چنانچه در اقامه می گویی (قد قامت الصلاة) و تارة بحفظ الصلاة است که مندرس نشود و از بین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۳

نرود چنانچه اقامه دین حفظ دین است.

وَ اتَّقُوا تقوی تارة باتیان بواجبات است که در ترکش عقوبت است و تارة بترك محرمات که در فعلش عقوبت است وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ مکرر تفسیر شده است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۳] ص: ۱۱۳

وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

و او است خداوندی که خلق و ایجاد فرمود آسمانها و زمین را بحق و روزی که میفرماید باش پس موجود میشود کلام او حق است و مخصوص باو است سلطنت و مالکیت روزی که دمیده میشود در صور عالم بغیب و شهود است و او است حکیم خبیر وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ دو موضوع است در علم حکمت از مسلمیات که بر حسب ظاهر تناقض نما است یکی آنکه گفتند افعال الله معلل باغراض نیست و دیگر گفتند افعال الله تابع مصالح و حکم است لکن مراد از اینکه معلل باغراض نیست یعنی نفعی بر خداوند ندارد و غرض انتفاع از خلقت ندارد چون غنی بالذات است و خردلی احتیاج بمخلوقات ندارد نه از خلقت عالم چیزی بر او زیاد میشود و نه از ترک آن چیزی کاسته میشود، و مراد از اینکه تابع حکم و مصالح است یعنی فعل قبیح و لغو از او صادر نمیشود تمام افعالش عین صلاح و مطابق با حکمت است برای رساندن نفع است ببندگان.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

و اینست مراد از کلمه بِالْحَقِّ که خلقت آسمانها و زمین لغو و بیهوده و عبث و گزاف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۴ و جزاف نبوده بلکه عین صلاح و موافق حکمت و مصلحت بوده.

وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ و تعبیر بکلمه يقول از باب تنگی عبارت است و اَلَّا احتیاج بگفتن ندارد بمجرد اراده موجود میشود و مراد از یوم یوم القیمه است چنانچه میفرماید وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ و تعبیر بکلمه او نه برای تردید است بلکه بمعنی

بل است بل هو اقرب، و نصب یوم برای فعل مقدر است مثل ذکر و نحوه و تمام افعال الهیه آنی الحصول است احتیاج بمضی زمان و مقدمات ندارد.

قَوْلُهُ الْحَرِّقُ اختصاص بقول ندارد تمام افعال الهیه حق است موافق حکمت و صلاح و حسن است در مقابل قبیح و بر خلاف مصلحت.

وَلَهُ الْمُلْكُ مالک حقیقی ذاتی او است و بس و غیر او ملکیه آنها عرضی و جعلی و اعتباری است (و ما بالعرض یزول) لذا روز قیامت میفرماید لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ دو نفخه داریم یکی صیحه اولی است که تمام قالبها تهی میشود و همه میمیرند و نفخه ثانیه تمام زنده میشوند و قیامت قیام پیدا میکند چنانچه میفرماید وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ظاهر و باطن سرّ و علن گذشته و آینده غیب و شهود وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ تفسیرش واضح است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۷۴] ص: ۱۱۴

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴)

و یاد کن زمانی که گفت ابراهیم از برای پدرش آزر آیا میگیری صنمهایی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۵ را خدایان محققا من می بینم تو را و قوم تو را در گمراهی آشکارا.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ کلمه اذ متعلق بفعل مقدر است مثل اذکر یا ذکر و امثال اینها و ابراهیم دومین پیغمبر اولو العزم است که ناسخ شریعت سابقه و آورنده شریعت جدید که اولین آنها نوح بوده ناسخ شریعت آدم و سومین آنها موسی در خصوص بنی اسرائیل و قبطیان و چهارمین آنها عیسی علیهم السّلام، و اما در بنی اسماعیل شریعت ابراهیم باقی بود تا زمان پنجمین آنها حضرت محمد ابن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ابراهیم علیه السّلام در زمان نمرود بوده که در لسان عجم بکیومرس نام دارد و اولین پادشاهان بوده (سر پادشاهان کیومرس بود) و دعوی خدایی هم کرد و بجنگ خدای ابراهیم هم رفت بتوسط کرکسها و تیر بطرف خدا هم انداخت و ماهی را خداوند هدف تیر او قرار داد و خون آلود برگشت و از مزخرفات عجیبه بعض مجسمه از طوایف اهل تسنن اینست که تیر نمرود اصابت کرد بران خدا و مجروح شد و روز قیامت تخت خدا را نصب میکنند و خدا بر آن تخت روی کرسی می نشیند برای محاکمه حسین بن علی (ع) می آید و شکایت از ظلم یزید میکند، خدا ران خود را باز میکند و نشان میدهد که از تیر نمرود هنوز مجروح است و بحسین (ع) میگوید من نمرود را عفو کردم تو هم یزید را عفو کن و تماما میروند بهشت و مباحثه ابراهیم با نمرود در سوره بقره جلد دوم گذشت در ذیل آیه شریفه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ الْآيَةَ آیه ۲۶.

لِأَبِيهِ آزرَ در موضوع آزر اختلاف شدیدی است بسیار از مفسرین عامه او را پدر ابراهیم میدانند و میگویند مانعی ندارد پدر انبیاء مشرک باشند حتی پدر بزرگوار پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حضرت عبد الله علیه السّلام را مشرک میدانند، و بعضی گفتند جدّ ابراهیم بوده، و بعضی عمّ آن حضرت دانسته چنانچه عقیده قاطبه امامیه است و از ضروریات مذهب امامیه اینست که آباء انبیاء و ائمه طاهرین از آدم بپائین تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۶

مؤمن متقی بوده و امهات آنها همه طاهره بودند چنانچه حدیث شریفی در مجمع از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ روایت فرموده (أَنَّهُ قَالَ لَمْ يَزَلْ يَنْقُلْنِي اللَّهُ مِنَ الْأَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ يَدْنَسْنِي بَدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ) و در زیارت وارث که سندش بسیار معتبر است می گوئی

(أشهد أنك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة لم تنجسك الجاهلية بانجاسها و لم تلبسك من مدلهمات ثيابها)

و اما دلیل از قرآن مجید یکی آنکه اطلاق اب بر عمّ شده در سوره بقره آیه ۱۲۷ **أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ** و حال آنکه اسمعیل عمّ یعقوب بود، و دلیل محکم‌تر آنکه در سوره توبه آیه ۱۱۵ **مِيفرمايد و ما كان اسرّ تغفار إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ الْاِيه صرّيح آيه شريفه اينست كه بعد از تبری ابراهيم ديگر برای آزر استغفار نمود و اين در مورد جوانی و شباب ابراهيم بوده كه از آنها اعترال فرمود، و در سوره ابراهيم آيه ۴۱ و ۴۲ بعد از اينكه از قول ابراهيم ميفرمايد الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ تا آنجا كه ميگويد رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ** پس مسلماً والد ابراهيم غير آزر بوده كه از او تبری جسته.

أَتَتَّخِذُ أَضْيَاناً آلَهُةً همزه استفهام توبيخي است يعني نبايد اتخاذ كني، اصنام جمع صنم است و فرق بين صنم و وثن اينست كه اگر مصور است صنم ميگويند و بتخيل اينكه صورت خدا يا ملائكه يا انبياء است و اگر غير مصور است متشكل بكواكب و اشجار است و ثن ميگويند و جمع او ثان است و آلَهُة جمع اله است يعني معبود كه عبادت آنها را ميكردند و باعث تقرب بخداوند ميدانستند چنانچه گفتند **مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى** زمر آيه ۴، و نظير آنها عبده شمس اُطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۷ و عبده نار و عبده عجل و امثال اينها حتى صوفيه كه گفتند صورت مرشد را بايد در نظر گرفت در عبادت حتى حلويه كه گفتند خدا در بدن كسي حلول كرده مثل منصور حلاج كه گفت ليس في جُتبي سوى الله و دعوى انا الحق از او صادر شد كه گفتند (روا باشد انا الحق از درختي چرا نبود روا از نيك بختي)

و مثل باب كه گفت انا الله الذي آمن به البقالين القصابين الخبازين الي غير ذلك از اصناف حتى گفت اول من سجد لي محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثم على عليه السلام إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ قَوْمَ آزَرَ تَابِعِينَ او بوده زيرا گفتند آزر در دربار نمرود مقام ريفعي داشت مثل نخست وزيري كه ديگران تابع او بودند و صنعت صنم داشت كه از او ابتياع ميكردند. في ضلالٍ مُبينٍ چه ضلالتی است آشكارتر از اعتقاد به اينكه يك جمادی كه خود آنها ميتراشيدند و هيچگونه شعور و ادراكي ندارند پيرستند قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ صافات آيه ۹۳.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۷۵] ص: ۱۱۷

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵)

و همين نحو نشان داديم ابراهيم را ملكوت سماوات و زمين را تا اينكه باشد از كساني كه داراي يقين هستند. و كذلك اخبار بسياري داريم بلكه ميتوانيم گفت از مسلميات مذهب شيعه است كه وجود مقدس حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عليهم السلام تمام آنچه در آسمانها از فوق عرش تا تخوم ارض است مشاهده ميفرمودند و اين اخبار در برهان مذكور است كه مفادش اينست كه سؤال ميكردند كه آيا پيغمبر اكرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ميديد ملكوت سماوات و ارضين را جواب نعم و كذلك صاحبكم يعني وجود مبارك امام عليه السلام پس معني كذلك يعني همين نحوي كه پيغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه (ع) اُطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۸

ميديدند بابراهيم (ع) هم نشان داديم نُرِي إِبْرَاهِيمَ خداوند نشان داد ابراهيم را مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حكماء عوالم را چهار قسمت كردند عالم لاهوت و جبروت و ملكوت و ناسوت. لاهوت عالم الوهيت حق كه جز ذات مقدسش احدي از مخلوقات ممكن نيست خبر داشته باشد و مطلع شود. جبروت عالم مجردات است كه عالم عقول و نفوس باشد كه قابل رؤيت نيست. ملكوت عالم اجسام از فوق عرش تا تخوم ارض است. ناسوت عالم كون و فساد مثل زمان كه دائما در تصرف و تجدد است و امثال آن از امور غير قارّه و امور اعتباري كه قائم بيد معتبر است و امور انتزاعي كه تابع منشأ انتزاع است و صور خياليه و موجودات ذهنيه كه دائر مدار

توجه است بمجرد انصراف معدوم میشود و آنچه از این عوالم قابل رؤیت است فقط عالم ملکوت است که از فوق عرش تا تخوم ارض و آنچه در آنها موجود است از ملائکه، جن، انس، حیوانات، نباتات، جمادات، کرات علویه تماما مشاهد حضرت ابراهیم علیه السلام شد و بعد از او جز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء طاهرینش دلیلی نداریم که کسی مشاهد آنها باشد. لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ برای اینکه بمقام یقین که بالاترین مراتب ایمان است بخصوص مقام حق الیقین که آنی غفلت در او نباشد و از همین جمله فضیلت حضرت ابراهیم (ع) بر سایر انبیاء غیر از خاتم النبیین و آله الطاهرین معلوم میشود

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۶ تا ۷۹] ص: ۱۱۸

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۱۹

پس چون که تاریک شد بر ابراهیم شب مشاهده کرد سیاره را که گفتند زهره بوده گفت اینست پروردگار من پس چون افول و غروب کرد گفت دوست ندارم افول کنندگان را، پس چون که دید ماه را روشنی دهنده گفت اینست پروردگار من پس چون که افول کرد گفت اگر خدای من مرا هدایت نکند هرآینه البته میباشم از قوم گمراهان، پس چون دید خورشید را نور دهنده گفت اینست پروردگار من این بزرگتر است پس چون که غروب کرد گفت ای قوم من محققا من بیزارم از آنچه که شما شرک بخدا میآوردید، من روی خود را متوجه کردم بطرف آن کسی که آسمانها و زمین را از کتم عدم بعرضه وجود آورده دین پاک موافق عقل سلیم و من نیستم از شرک آورندگان.

در تفسیر این آیات مفسرین عامه چون عصمت انبیاء را منکرند حتی میگویند که مانعی ندارد که انبیاء قبل از وصول بمقام نبوت مشرک باشند سپس موحد شوند و بمقام نبوت نائل شوند چنانچه خلفاء آنها یک قسمت مهم از عمر خود را در شرک بسربردند سپس ایمان آوردند و بمقام خلافت نائل شدند چنین تفسیر کردند که ابراهیم اولاً پرستش ستاره نمود سپس پرستش ماه بعد پرستش خورشید پس از افول آنها پی برد بتوحید و پرستش خداوند.

و بعض دیگر چنین گفتند که انسان تا مادامی که در جستجوی حق است مانعی ندارد و مسئولیتی برای او نیست و ابراهیم چنین بود. و لکن ما قطع نظر از ادله محکمه متقنه که بر عصمت انبیاء و ائمه علیهم السلام در تمام مدت عمر از ابتداء وجود تا زمان رحلت که در مقام خود اقامه کرده‌ایم و در همین تفسیر هم مکررا اشاره شده.

و قطع نظر از اخبار معتبره از ائمه اطهار (ع) که در تفسیر این آیات وارد شده مثل روایت ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام و مباحثه با مأمون لعنه الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۰

و روایت صفار از حضرت صادق علیه السلام و روایت ابی بصیر از آن حضرت و روایت کلبی از امیر المؤمنین علیه السلام در سؤالات جاثلیق و روایت اختصاص مفید رحمه الله و غیر اینها که بسیار مفصل است، از خود این آیات و جملات مذکوره آن تفسیر میکنیم بعون الله تبارک و تعالی پس می‌گوییم:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ فَأُتِيَ بِرَبِّهِ فَسَمِعَ اللَّهَ يَدْعُوهُ كَتِيمًا فَكَبَّرَ وَسَامِعًا فَانصَرَفَ فَرَأَى النَّجْمَ كَوَكَبًا رَبًّا فَأَنبَأَ بِرَبِّهِ مَا رَأَى وَوَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

سماوات و ارض را و باعلی مراتب یقین رسید و با این مرتبه جا دارد که قائل بر بوبیت کوب و ماه و خورشید شود لذا می‌گوییم آن حضرت در مقام دعوت بتوحید بوده چنانچه اولین دعوت انبیاء اینست و میزان دعوت اینست که اولاً فرض میکند عقیده خصم را سپس فساد آن را بیان میکند و ابطال میفرماید، در اول شب که تاریکی عالم را فرا گرفت و ستاره‌ها ظاهر شد و ستاره زهره از

همه روشن تر بودید یک دسته بطرف زهره توجه کرده و باو سجده میکنند و می‌رستند رأی کَوْكَبًا آن ستاره را دید و باو اشاره کرده و توجه بعبد ستاره که اینست پروردگار من قَالَ هَذَا رَبِّي و چون پاسی از شب گذشت و ستاره غروب کرد برای آنها بطلان و فساد عقیده آنها را از روی منطقی و برهان ثابت نمود که افول دلیل بر حدوث و مسبوق بعدم و محتاج بموجد است لیاقت ربوبیت ندارد.

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ و باین جمله بطلان جمیع مذاهب مشرکین را بیان می‌فرماید زیرا الافلین جمع محلی بالف و لام شامل جمیع آفلین میشود بلکه نصّ در شمول است زیرا لسان آبی از تخصیص است، و مراد از لا احبّ همان برائت و بیزاری است که بعدا ذکر می‌فرماید زیرا چیزی را که قابل الوهیت نیست و لیاقت خدایی ندارد و مورد پسند نیست البته از او بیزار است.

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا ظَاهِرًا در اواخر شهر بوده که ماه در اوقات سحر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۱

طلوع نموده دید یک دسته ماه پرستان بسجده افتادند فرمود اینست خدای من بهمان بیان فرضی قَالَ هَذَا رَبِّي یعنی شما ماه پرستان که رد میکنید ستاره پرستان را به اینکه ماه روشن تر از ستاره است همان عیبی که در ستاره بود در ماه هم هست که افول و غروب دارد فَلَمَّا أَفَلَ چون که هوی روشن شد و نور ماه مفقود گردید قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ از همین جمله هم استفاده میشود که معتقد بوجود ربّ و احتیاج بهدایت او و اینکه عبده کواکب و قمر قوم گمراه هستند بوده و چون نور ماه مفقود و نور خورشید طالع شد عبده شمس بسجده افتادند و گفتند چون نور شمس غالب بر تمام کواکب و ماه است اینست که خدا می‌فرماید:

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ که اگر دلیل شما بر خدایی شمس بزرگی او است همان نقص که در آنها بود در همین هم موجود است فَلَمَّا أَفَلَتْ غَرُبَ نَمُودَ قَالَ يَا قَوْمِ از همین کلمه استفاده میشود که آن حضرت در مقام محاجّه بوده که خطاب بقوم خود میکند و با آنها مکالمه دارد اِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ و همین کلمه تشرکون هم دلالت دارد که اینها هم معتقد بوجود خالق عالم بودند و اینها را شریک خدا میدانستند و ظاهر اینست که اینها سه طائفه نبودند بلکه یک طائفه بودند همه اینها را پرستش میکردند غایه الامر خدای کوچک و بزرگ میدانستند و منشأ این شرک این عقیده فاسده که در علم نجوم تا امروز رواج دارد که کواکب و ماه و خورشید را مؤثر در این عالم میدانستند چنانچه در تقاویم مینویسند که اوضاع کواکب در این ماه و این سال دلالت دارد بر وقوع اموری و حدوث حوادثی با اینکه در قرآن می‌فرماید وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا لَقَمَانِ آیه ۳۳، و از شواهد بزرگ بر مقام حضرت ابراهیم علیه السلام اینکه این کلمات و مذاکرات با قوم در زمان رشد حضرتش بوده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۲

اولین مرتبه نبوده که ستاره و ماه و خورشید را مشاهده کرده باشد مکرر در مکرر طلوع و غروب آنها را دیده و افول آنها را میدانسته، و نیز از شواهد بزرگ کلمه تشرکون است زیرا اگر خود معتقد بوده و پس از افول فساد این عقیده را درک کرده باید بگوید اِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا اشْرَكَ.

اِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِي مُرَاد تَوَجُّه قَلْبِي است که وجه قلب رو بخدا باشد یعنی مؤثر در عالم را او بداند و بس که گفتند (لا- مؤثر فی الوجود اِلَّا اللهُ) و تمام مقهور اراده او و منوط بمشیئت او هستند لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَالِقِ وَ رَازِقِ وَ مَحْيِي وَ مَمِيتِ و موجد و مبقی تمام او است و بس خداوند یکتای بی‌همتا حنیفا دین حق که از همه شوائب و اوهام و عیوب و نواقص پاک و طبق حق و حقیقت است وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ نه شرک ذاتی نه صفاتی نه افعالی نه عبادتی نه نظری

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۰] ص: ۱۲۲

وَ حَاجَّةُ قَوْمُهُ قَالَ أَ تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا- أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰)

و محاجه نمودند قوم ابراهیم با ابراهیم فرمود آیا با من محاجه میکنید درباره خداوند و حال آنکه مرا هدایت فرموده و نمیرسم از خدایان شما که شریک خدا قرار داده‌اید مگر آنکه پروردگار من بخواهد چیزی را علم پروردگار من سعه دارد هر چیزی را آیا یاد آور نمیشوید.

وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ حَاجٌّ از باب مفاعله طرفینی است یعنی یکدیگر اقامه حجت میکنند بر طرف و حجه بمعنی دلیل و برهان است بر اثبات مطلب خود و بطلان مطلب طرف بترتیب مقدمات برای اخذ نتیجه از راه فکر و تأمل چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۱۲۳

سبزواری میگوید

(الفکر حرکتی الی المبادی و من مبادی الی المرادی)

و این اقامه حجه در مطالب نظریه است که احتیاج بفکر و تأمل دارد اما در مطالب ضروریه احتیاج بفکر و نظر و دلیل و برهان ندارد و بر فرض دلیلی بر خلاف مطلب ضروری اقامه شود میگویند شبهه فی مقابله البدیئه مثل اینکه در وسط النهار کسی دلیل اقامه کند بر اینکه شب است لذا میفرماید أُتَحَاجُّونِي فِي اللَّهِ زيرا وجود الله از بدیهیات اولیه است و در باب معرفت او مسالک چهارگانه مسلک عرفاء و اشراقیین از حکماء و لسان بعض اخبار مثل دعاء عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام اینکه بدیهی است و احتیاج بدلیل ندارد

(الغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یستدل به علیک عمیت عین لا تریک الدعاء)

و از امیر المؤمنین علیه السلام است

(ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و معه و بعده)

و از آن حضرت سؤال کردند

(هل رأیت ربک قال ما عبدت رباً لم اره)

یار ظاهر شد از در و دیوار پس ببینند یا اولی الأبصار

و مسلک حکماء مشائین از راه وجوب و امکان، و مسلک متکلمین از راه حدوث و قدم، و مسلک عامه ناس از راه اثر و مؤثر. و بالجمله در قرآن میفرماید أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ابراهیم آیه ۱۱، و نون در تحاجونی مشدد است أُتَحَاجُّونِي بوده نون در نون ادغام شده وَقَدْ هَدَانِ هدایت ابراهیم مجرد ارائه طریق نبوده بلکه ایصال بمطلوب بوده بعد از اینکه ملکوت سماوات و ارض را مشاهده نموده و دیگر جا ندارد که او را ترسانند قوش از تبری بتها یا کواکب و ماه و خورشید زیرا همه آنها را مقهور اراده حق می‌بیند و لا یملکون نفعا و لا ضرا لذا فرموده وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ به زیرا اصنام آنها نه شعور و ادراکی دارند و نه قوه و قدرتی و نه حس و حرکتی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۴

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئاً بعضی گفتند استثناء منقطع است یعنی فقط از خدا میترسم و بعضی گفتند متصل است یعنی اگر خدا باین اصنام و کواکب قدرتی بدهد از آنها میترسم و هر دو بیان سخیف است بلکه مکرر گفته‌ایم استثناء منقطع نداریم و مفاد این جمله اینست که این مشرکین منکر وجود حق نبودند و الا شرک معنی نداشت بلکه او را هم معترف بودند و شریک بتها میدانستند و معنی اینکه من از آنچه شما معبود میدانید نمیترسم جز خداوند عالم.

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا بلکه احاطه و قدره و قهرا و بصرا و سمعا و غیرها أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ بسیار جای تعجب است با این همه بیانات واضح و ادله روشن باز متذکر نمیشوید و دست از شرک برنمیدارید جز عناد و عصبیت و تقلید آباء مدرک و برهانی ندارید.

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

و چگونه میترسم آنچه را که شما شریک قرار داده‌اید و شما نمیترسید که بر خدا شریک قائل شده‌اید با اینکه هیچگونه مدرکی و دلیلی بر شما از جانب خدا نازل نشده که بفرماید اینها شریک من هستند پس کدام یک از ما دو فرقه سزاوارتریم بایمنی اگر بودید میدانستید.

وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ اصنامی که من و شما میدانیم و می‌بینیم که یک جمادی که تراشیده و مصنوع بشر است بیشتر نیست و اگر آنها را در هم بکوبند ادراک ندارند چگونه من از آنها بترسم و لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ خداوند قاهر متعالی که من و شما یقین داریم که بر همه چیز قادر و توانا است و علمش بهمه چیز احاطه دارد شما نمیترسید که برای او شریک قرار داده‌اید ما لَمْ يُنَزَّلْ عَلَيْهِ سُلْطَانًا

به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۵

کانه دفع دخلی است که مشرکین بگویند خداوند بما امر فرموده که عبادت این اصنام را بکنیم و در ترک آن خدا ما را عذاب کند و اینها مقرب درگاه الهی هستند چنانچه گفتند ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴، چنانچه در اعمال زشت خود هم استناد کردند و گفتند وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷، جواب میدهد که چه مدرکی برای این دعوی دارید آیا وحیی بر شما نازل شد یا نبیی بشما خبر داده یا عقل شما حکم کرده که مدرک عقلی دارید هیچگونه مدرکی ندارید جز همان حمیت و عصیبت و تقلید آباء.

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ مَوْحِدٌ وَ مُشْرِكٌ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ البته موحدین چون بادلّه متقنه معرفت بتوحید پیدا کرده و تمام انبیاء که آمدند دعوت بتوحید اولین وظیفه آنها بود و نفی شرک سزاوارترند بامنیت نسبت بکسانی که بدون مدرک و دلیل و بر خلاف حسّ و وجدان قائل بشرک شدند إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دست از جهالت و حماقت و عصیبت و عناد بردارید و بخود بیائید خواهید دانست.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۲] ص: ۱۲۵

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ يُهْتَدُونَ (۸۲)

کسانی که ایمان آوردند و آلوده و ملبس نکردند ایمان خود را بظلم اینها اختصاص دارند بایمنی و اینها هدایت شدگانند. این آیه شریفه فوق آیات است که نجات و سعادت را منوط فرموده بایمان و عمل صالح بلکه اشاره بمقام عصمت است زیرا میفرماید الَّذِينَ آمَنُوا بِحَقِيقَةِ إِيمَانٍ وَ دَرَجَاتٍ آن وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ چه ظلم بظلم و چه ظلم بنفس و کسی که در تمام عمر یک معصیت از او صادر شده باشد ملبس کرده ایمان خود را بظلم و لو موفق بتوبه شده باشد و لباس ظلم را از بدن ایمان کننده باشد پس فقط معصومین که آنی این لباس را در تن ایمان نپوشیده باشند مشمول این آیه هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۶

نظیر آیه لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ بقره آیه ۱۱۸.

أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ لام اختصاص امنیه مخصوص باین طائفه است زیرا غیر اینها کسانی که یک معصیت از آنها صادر شده اگر خدا او را باین معصیت مؤاخذه کند خلاف عدل نشده بلی مقام تفضل مقام دیگری است حتی اگر موفق بتوبه هم شده باشد زیرا قبولی توبه هم از روی تفضل است اگر قبول نفرماید خلاف عدل نشده وَ هُمْ يُهْتَدُونَ اینها هستند که قبول هدایت کردند و نائل بمقصود شدند

(اشکال و دفع) ص: ۱۲۶

اما الاشکال - آنکه مکرر در همین تفسیر و در کلم الطیب گفته‌ایم که انبیاء و معصومین هم نائل شدن آنها بآن فیوضات الهیه از باب تفضل است نه استحقاق و اما الدفع - فرق است بین ایمنی از عذاب و نیل بثواب قطعا کسی که آلوده بمعصیت نشده استحقاق عذاب ندارد و عذاب باو ظلم و خلاف عدل است و لکن نیل بثمرات از باب تفضل است زیرا تمام عبادت آنها وظیفه عبودیت است و تقابل با نعم الهی نمیکند چه رسد استحقاق مثبت داشته باشند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۸۳] ص: ۱۲۶

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

اینست حجه ما که بابراهیم عطاء کردیم و بر او فرستادیم که بر قوم خود مشرکین اقامه نماید بلند میکنیم درجات هر که را لایق بدانیم محققا پروردگار تو حکیم است و علیم.

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ادله توحید و بیانات وافیه و دیدن ملکوت سماوات و ارض و رفع شبهات مشرکین آتیناها إِبْرَاهِيمَ که خداوند باو عنایت فرموده هر نوع کمالی از ایمان و مراتب علمیه و کمالات نفسانیه از اخلاق فاضله و اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۷

صالحه و هدایت و تقوی و غیر اینها تماما از جانب حق است و لو جزو افعال اختیاریه باشد

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

بَلِ اللَّهِ يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ حِجْرَاتٍ آيَةٌ ۱۷ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عَنكَوَتِ آيَةٌ ۶۹ وَغَيْرِهَا مِنْ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى قَوْمِهِ بِرِشْقٍ مِنْ كَوَائِبِ.

نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ تمام این کمالات کلیات مقول بتشکیک است دارای مراتب غیر متناهی است مثلا ایمان ضعفاء العقول تا برسد بایمان امیر المؤمنین علیه السّلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید اگر ایمان جنّ و انس را موازنه کنند ایمان پسر عمم علی بر مجموع آنها زیادتى دارد و خود آن بزرگوار بفرماید (لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا)

و همچنین سائر کمالات هر کس بقدر قابلیت و استعداد و لیاقت باو افاضه میشود.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَالِمٌ بِجَمِيعِ حِكْمٍ وَ مَصَالِحٍ وَ لِيَاقَتِ هَر كَسِي هَسْتِ عَلِيمٌ بِتَمَامِ جَزِيَّاتِ وَ كَلِيَّاتِ دَانَا اسْت.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۸۷] ص: ۱۲۷

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶) وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷)

احتیاج بترجمه ندارد در ضمن تفسیر شرح داده میشود انشاء الله تعالی، وَ وَهَبْنَا لَهُ علاوه بر آنچه در آیه ذکر شده سابقا که حجت‌های خود را بابراهیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۲۸

علیه السّلام دادیم و درجات عالیه باو عنایت نمودیم باو بخشیدیم اسحق در سنّ پیری و عجزه بودن و نازا بودن ساره زوجه او باو اسحق را عنایت کردیم و یعقوب که فرزند اسحق باشد و درک زمان ابراهیم را نمود چنانچه در جای دیگر میفرماید فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ هُوَ آيَةٌ ۷۴.

كَلَّا هِدْيٰنَا هِر سَه نَفَر اِبْرَاهِيْمِ اسْحَقْ يَعْقُوْبَ رَا هِدَايَتَ نَمُوْدِيْمَ دَارَايَ مَقَامِ نُبُوْتٍ وَ رَسَالَتٍ بُوْدُنْدَ وَ اَز اَوْصِيَاءِ اِبْرَاهِيْمِ دَر بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ كِه اِسْرَائِيْلِ هِمَانِ اسْحَقْ اِسْت.

وَ نُوحًا هِدْيٰنَا مِنْ قَبْلُ يَعْنِيْ پِيْشِ اَز اِبْرَاهِيْمِ نُوْحَ رَا هِدَايَتَ كَرْدِيْمَ كِه اَوَّلِيْنَ پِيْغَمْبَرِ اَوَّلُو الْعَزْمِ بُوْدَه وَ دِيْنِ اَوْ تَا زَمَانِ اِبْرَاهِيْمِ بَاقِيْ بُوْدَ وَ اَوْ رَا شَيْخِ الْاَنْبِيَاءِ كَفْتَنْدَ چُوْنِ طُوْلِ عَمْرِ اَوْ اَز هَمِهٖ بِيْشْتَرِ بُوْدَه وَ اَدَمِ ثَانِيْ كَفْتَنْدَ چُوْنِ تَمَامِ اَفْرَادِ بَشَرِ بَعْدِ اَز اَدَمِ اَز نَسْلِ اَوْ بُوْجُوْدِ اَمْدَنْدَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهٖ دَر مَرَجِعِ ضَمِيْرِ اِخْتِلَافِ شَدَّ بَعْضِيْ كَفْتَنْدَ رَاجِعِ بِنُوْحِ اِسْت يَكِيْ اَز جِهَتِ اَقْرَبِيَّتِ وَ يَكِيْ اَز جِهَتِ اَيْنَكِهٖ بَعْضِ مَذْكُوْرِيْنَ اَز ذَرِيَهٗ اِبْرَاهِيْمِ نِيْسْتَنْدَ مِثْلِ لُوْطِ وَ الْيَاسِ، وَ بَعْضِيْ كَفْتَنْدَ رَاجِعِ بَاِبْرَاهِيْمِ اِسْت چُوْنِ اِيْنَ اَيَاتِ دَر مَقَامِ تَفَضُّلَاتِ بَا وَ اِسْت وَ اَز بَابِ تَغْلِيْبِ هَمِهٖ رَا ذَرِيَهٗ اَوْ شَمْرَدَهٗ دَاوُدِ اِبْنِ اِيْشَاءِ كِه شَرْحِ حَالِ اَوْ دَر سُورَهٗ بَقْرَهٗ دَر قِصَهٗ طَالُوْتِ وَ جَالُوْتِ اَيَهٗ شَرِيْفَهٗ وَ قَتْلِ دَاوُدُ جَالُوْتِ گَزْدَشْتِ وَ سَلِيْمَانِ اِبْنِ دَاوُدِ وَ شَرْحِ اَنْ هَمِ دَر قِصَهٗ هَارُوْتِ وَ مَارُوْتِ گَزْدَشْتِ وَ اَيُوْبِ اِبْنِ مَوْصِ اِبْنِ رَازِحِ بِنِ رُوْمِ بِنِ عِيْصِيْ اِبْنِ اسْحَقِ اَز اَنْبِيَاءِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ وَ شَرْحِ حَالِ اَوْ دَر سُورَهٗ ص آيَهٗ ۴ وَ اَذْكُرْ عِبْدَنَا اَيُّوْبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْنِيْ مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ بِيَايِدِ اِنْشَاءِ اللّٰهِ وَ يُوْسُفِ اِبْنِ يَعْقُوْبِ اِبْنِ اسْحَقِ دَر سُورَهٗ يُوْسُفِ خَدَاوَنْدَ مَفْصَلًا بِيَانِ فَرْمُوْدَهٗ وَ مَوْسَى وَ هَارُوْنَ دُو بَرَادَرِ اَبْنَا عَمْرَانَ اِبْنِ يَصْهَرِ بِنِ قَاهِثِ بِنِ لَاعُوِيْ اِبْنِ يَعْقُوْبِ وَ دَر بَسِيَّارِيْ اَز سُورِ شَرْحِ حَالِ اَنْهَآ بَتَفْصِيْلِ وَ اِجْمَالِ بِيَانِ شَدَهٗ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۲۹

وَ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ مُمْكِنٌ اِسْت اِشَارَهٗ بَايْنِ اَشَدَّ كِه اَيْنِهَآ چُوْنِ مَحْسَنِ بُوْدُنْدَ بَاْنِهَآ عَنَايَتِ فَرْمُوْدِيْمَ وَ مُمْكِنٌ اِسْت اِشَارَهٗ اَشَدَّ بِهٖ اَيْنَكِهٖ بَمَحْسَنِيْنَ هَمِ اِيْنَ نَوْعِ عَنَايَتِهَآ رَا مِيْكَنِيْمَ.

(وَ زَكَرِيَّا) اِبْنِ اِذْنَ بِنِ بَرَكِيَّآ كِه اَوْ رَا اَزَهٗ بَر سَرِ گَزَارْدَنْدَ وَ دُو قِسْمَتِ كَرْدَنْدَ وَ يَحْيَى اِبْنِ زَكَرِيَّا كِه بَرَايِ خَاطِرِ يَكِ زَنِّ زَانِيَهٗ اَوْ رَا سَرِ بَرِيْدَنْدَ وَ سَرِ اَوْ دَر مَقَابِلِ پَادِشَاهِ تَكْلَمِ فَرْمُوْدَ چَنَانِچَهٗ سَرِ حَضْرَتِ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقَابِلِ يَزِيْدِ لَعِيْنِ تَكْلَمِ فَرْمُوْدَ وَ سَرِ سَعِيْدِ بِنِ جَبْرِ مَقَابِلِ حِجَاجِ تَكْلَمِ نَمُوْدَ وَ عِيْسَى اِبْنِ مَرْيَمِ بِنْتِ عَمْرَانَ اِبْنِ يَاشَهْمِ اِبْنِ اَمُوْنِ اِبْنِ حَزْقِيَّآ، وَ اِيْنَ يَكِيْ اَز اَدْلَهٗ اِسْت بَر اَيْنَكِهٖ حَسَنِيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ سَايِرِ اَثْمِهٖ هُدَى وَ سَادَاتِ فَاطِمِيْنَ اَبْنَاءِ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمَ هَسْتَنْدَ وَ اَز ذَرَارِيْ اَنْ بَزْرِ گَوَارِ وَ الْيَاسِ دَر مِيَّانِ مَفْسَرِيْنَ اِخْتِلَافِ شَدَّ كِه اَيَا اَدْرِيسِ اِسْت يَآ خُضْرُ اِسْت يَآ اَوْلَادِ بَشَرِ اِبْنِ فَنَحَاسِ اِسْت وَ خَدَاوَنْدَ دَر سُورَهٗ وَ الصَّافَاتِ دَر دَهٗ آيَهٗ اَز آيَهٗ ۱۲۳ الی ۱۳۲، شَرْحِ اَوْ رَا بِيَانِ فَرْمُوْدَهٗ كُلُّ مِنَ الصَّالِحِيْنَ صَالِحٌ مُطْلَقٌ مَرَادِفٌ بَا مَعْصُوْمٌ اِسْت.

(وَ اِسْمَعِيْلُ) ذَبِيْحُ اللّٰهِ اِبْنِ اِبْرَاهِيْمِ وَ بَشَارَهٗ اَوْ رَا خَدَاوَنْدَ بَاِبْرَاهِيْمِ دَادَهٗ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيْمٍ اِلَى اٰخِرِ الْاَيَاتِ سُورَهٗ وَ الصَّافَاتِ آيَهٗ ۹۹ الی ۱۰۹ يَزَدَهٗ آيَهٗ وَ الْيَسْعِ اِبْنِ اِخْطُوْبِ اِبْنِ عَجُوْزِ يُوْنَسِ اِبْنِ مَتَى مَلَقَبِ بِنْدِي النُّوْنِ وَ شَرْحِ حَالِ اَوْ دَر سُورَهٗ وَ الصَّافَاتِ آيَهٗ ۱۳۹ تا ۱۴۹ دَر يَزَدَهٗ آيَهٗ ذَكَرِ شَدَهٗ وَ لُوْطَا بَعْضِيْ كَفْتَنْدَ پَسَرِ بَرَادَرِ اِبْرَاهِيْمِ كِه هَارَانَ بَاشَدَ وَ بَعْضِيْ كَفْتَنْدَ پَسَرِ خَوَاهِرِ اِبْرَاهِيْمِ اِسْت وَ اَوَّلِ كَسِيْ كِه اِيْمَانَ بَاِبْرَاهِيْمِ اَوْرَدَ اَوْ بُوْدَهٗ چَنَانِچَهٗ مِيْفَرْمَايِدَ فَاَمَّنْ لَهٗ لُوْطٌ عَنَكَبُوْتِ آيَهٗ ۲۵، چَنَانِچَهٗ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوَّلِ مَنْ اَمَّنَ بِرَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) بُوْدَ، وَ مَبْعُوْثُ شَدَّ بَرِ قَوْمِشِ وَ قِضَايَايِ اَوْ وَ قَوْمِشِ دَر بَسِيَّارِيْ اَز سُورِ الْقُرْآنِ مَذْكُوْرِ شَدَهٗ وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَيَّ الْعَالَمِيْنَ بَعْضِيْ كَفْتَنْدَ مَرَادِ الْعَالَمِيْنَ زَمَانَ خُوْدِ بُوْدَهٗ وَ نَظَرِ بِهٖ اَيْنَكِهٖ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۳۰

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ سَلَّمَ وَ اَلْ اَوْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُسَلِّمًا اَفْضَلَ اَز اَنْهَآ بُوْدُنْدَ لَكِنْ اِيْنَ خِلَافِ ظَاهِرِ آيَهٗ شَرِيْفَهٗ اِسْت بَلَكِهٖ آيَهٗ دَر مَقَامِ اَيْنَسْتِ كِه اَنْبِيَاءِ اَفْضَلَ بَرِ عَالَمِيْنَ هَسْتَنْدَ اَمَّا الْبَتَّهٗ مِيَّانَهٗ خُوْدِ اَنْبِيَاءِ اَفْضَلَ وَ غَيْرِ اَفْضَلَ بُوْدَهٗ چَنَانِچَهٗ مِيْفَرْمَايِدَ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَيَّ بَعْضِ بَقْرَهٗ آيَهٗ ۲۵۴، وَ حَضْرَتِ رَسَالَتِ (ص) اَفْضَلَ اَزِ كُلِّ اَنْهَآ بُوْدَهٗ وَ مَلَقَبِ (بِخَاتَمِ النَّبِيِّنَ) شَدَهٗ دَر آيَهٗ شَرِيْفَهٗ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّنَ اِحْزَابِ آيَهٗ ۴۰.

وَ مِنْ اَبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ اِخْوَانِهِمْ ظَاهِرِ اَيْنَسْتِ كِه اِيْنَ جَمْلَهٗ اِشَارَهٗ بَسَاثَرِ اَنْبِيَاءِ اِسْت كِه نَامِ اَنْهَآ ذَكَرِ نَشَدَهٗ وَ اَنْهَآ بَعْضِيْ پَدْرَانَ اِيْنَ مَذْكُوْرِيْنَ بُوْدُنْدَ وَ بَعْضِيْ ذَرَارِيْ اَنْهَآ وَ بَعْضِيْ اِخْوَانَ اَنْهَآ وَ قَرِيْنَهٗ بَرِ اِيْنَ ظَهْوَرِ يَكِيْ اَيْنَكِهٖ اِيْنَ اَيَاتِ شَرِيْفَهٗ دَر مَقَامِ ذَكَرِ اَنْبِيَاءِ بُوْدَهٗ وَ دِيْگَرِ جَمْلَهٗ اَخِيْرَهٗ كِه مِيْفَرْمَايِدَ وَ اَجْتَبَيْنَاهُمْ كِه خَدَاوَنْدَ اَيْنِهَآ رَا بَرِ گَزِيْدِ وَ هِدْيٰنَاهُمْ بَهْدَايَتِ مُطْلَقَهٗ عَامَهٗ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ كِه

هیچگونه اعوجاجی در او نباشد از حیث عقائد و اخلاق و اعمال و آنها هدایت شدند و این موهبت خاص انبیاء و اوصیاء آنها و معصومین مثل مریم و صدیقه طاهره است زیرا غیر معصوم خالی از اعوجاج نیست و اقوی تر دلیل که موجب نصّ در این مدّعی میشود آیات بعد است که میفرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۸ تا ۹۰] ص: ۱۳۱

ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُؤْلَاءِ فَقَدْ وَّكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

اینست هدایت خدا که باو هدایت میفرماید هر که را لایق بداند و مشیتش تعلق گرفته باشد از بندگانش و اگر شرک آورده بودند آنچه که عمل میکردند حبط و فاسد شده بود اینها کسانی هستند که ما بآنها دادیم کتاب و حکم و نبوت را پس اگر این مشرکین و کفار باین انبیاء و کتب و حکم و نبوت آنها کافر میشدند پس بتحقیق ما قومی را قرار میدهیم که نباشند باینها کافرین، این انبیاء کسانی هستند که خداوند هدایت فرموده پس باید بهدایت آنها اقتداء کنی بگو باین کفار و مشرکین من از شما اجر و مزدی مطالبه نمیکنم نیست آنچه میگویم مگر یادآوری جمیع اهل عالمین.

این آیات شریفه کمال دلالت را دارد بر اینکه مراد از آباء و ذریّات و اخوان این انبیاء مذکورین سایر انبیاء هستند که ذکر آنها نشده و مسلماً انبیاء منحصر بمذکورین نیستند خداوند میفرماید بعد از ذکر انبیاء و رُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ نساء آیه ۱۶۲، و در بعض اخبار صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بودند مثل خبری که در باب زیارت ابی عبد الله علیه السلام در نیمه شعبان و شب بیست و سوم رمضان و غیر اینها است و این استفاده از جملات این آیات میشود که در ضمن تفسیر اشاره خواهد شد انشاء الله تعالی.

ذَلِكَ هَدَى اللَّهُ این تفضلات که باین انبیاء شده هدایت حقه حقیقه خداوند است يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ او میداند کی لیاقت و قابلیت و سزاوار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۲

نبوت و خلافت است او را جعل میفرماید اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴ یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ص ۲۵، چون باید متخلق بجمیع ملکات حسنه و عالم بجمیع ما یحتاج الیه الامه و الرعیه معصوم از جمیع معاصی و خطاء و اشتباه و سهو و نسیان باشد و این امور باطنیه را جز ذات اقدس پروردگار کسی اطلاع ندارد لذا مردم نمیتوانند خلیفه تراشی کنند.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ ما كَانُوا يَعْمَلُونَ نوع مفسرین چنین گفتند که اگر شرک بیاورند هراینه حبط میشود از آنها آنچه را عمل میکنند و همین معنا را در آیه لئنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ زمر آیه ۶۵ گفتند سپس اشکال کردند که همچو احتمالی در حق انبیاء داده نمیشود و جواب دادند که برای قطع طمع مشرکین بوده و لکن بنکته شریفه آیه برخورد نکردند اشْرَكُوا و اشْرَكَتْ فعل ماضی است دلالت بر ماضی میکند نه بر مستقبل و معنی اینست که اگر شرک آورده بودند از این لیاقت و قابلیت افتاده بودند و اعمال آنها حبط شده بود و این دلیل است بر اینکه هر که در زمانی و لو قلیلی مشرک بوده لیاقت نبوت و خلافت را ندارد و مفادا مفاد لا ینالْ عَهْدِي الظَّالِمِينَ بقره آیه ۱۱۸ میشود و تکلیف خلفاء سه گانه و معاویه علیهم اللعنه و العذاب معلوم میشود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ اولئك اشاره بتمام مذکورین در آیه قبل است که از آن جمله آبائهم و ذریّاتهم و اخوانهم است و این هم شاهد بر اینست که آنها هم انبیاء و اوصیاء بودند و معنی این نیست که بهریک کتاب داده شد بلکه کتابی که مأمور بودند بعمل بآن صحف آدم، شیث، نوح، ابراهیم، تورات، زبور انجیل که سایر انبیاء موظف بودند بآنها عمل کنند بلکه بر امه هر پیغمبری هم

صدق میکند که کتاب او است لذا در باب شهادت می‌گویی
(و القرآن کتابی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۳
و الکعبه قبلتی).

و الْحُكْمُ وَ التُّبُوَّةُ مراد از حکم جعل حکومت است بین الناس و دلیل بر لزوم اطاعت چنانچه در حق داود میفرماید فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ص آیه ۲۵ و از این جمله هم استفاده میشود که منصب حکومت هم باید بجعل الهی باشد کسی حق حکومت ندارد جز از طرف خدا و رسول و امام چنانچه در دوره غیبت با مجتهد جامع الشرائط است بنص فرمایش حضرت باقر علیه السلام (انّی جعلته حاکما)

و مراد از نبوت اعم از رسالت است زیرا هر رسولی نبی هست ولی ممکن است نبی باشد و مأمور بدعوت نباشد چنانچه از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که فرمود (كنت نبيا و الآدم بين الماء و الطين).

فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا إِشَارَةَ بِكُفْرِهِ وَ مُشْرِكِينَ است که اگر اینها بانبیاء کافر شدند و از این جمله استفاده میشود لزوم اقرار بجمیع انبیاء و اعتقاد بتمام آنها چنانچه میفرماید وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ بقره آیه ۲۸۵.
فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيُسْوَأُ بِهَا بِكَافِرِينَ یعنی مقدر میفرمائیم و خلق میکنیم قومی را که کافر باین انبیاء و کتب و احکام نباشند.
تنبیه- مراد کافر بجمیع اینها نیست بلکه اگر بیک نفر از انبیاء یا یک حکم از کتاب یا یک دستور دینی کافر شد از تحت این عنوان خارج و این موضوع صادق نمیآید مگر بر شیعه اثنی عشری مشروط بر اینکه هیچیک از ضروریات دین را منکر نباشد اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ اِشَارَةَ بَانبِيَاءٍ سَابِقَةٍ است فَيَهْدِيهِمْ اِقْتِدَاءَ امْرِ بِيغْمَبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که تو هم باید بهمان طریقه آنها مشی کنی، و ها در اقتده برای وقف است مثل آیه شریفه فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهٗ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي اُطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۳۴

مُتَلَقِّ حِسَابِيَهٗ حاقه آیه ۱۹، و مثل آیه شریفه يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ وَ لَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ حاقه آیه ۲۵ قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا مَزِد رسالت نمیخواهم ان قلت مگر مودت ذی القربى مَزِد رسالت نیست چنانچه میفرماید قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲.

قلت مودت ذی القربى هم یک لطف بر امت است و بنفع آنها است در دنیا و آخرت چنانچه میفرماید مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ سِبًا آیه ۴۶.

اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِيْنَ تمام جن و انس تا قیام قیامت زیرا حضرتش مبعوث بر کافه جن و انس بوده تا آخر دنیا و قیامت.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۱] ص: ۱۳۴

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوا مَا اَنْزَلَ اللَّهُ عَلٰى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسٰى بِهٖ نُورًا وَ هُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهُ قِرٰطِيْسَ تُبَدِّلُوْنَهَا وَ تُحْفَوْنَ كَثِيْرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا اَنْتُمْ وَ لَا اَبَاؤُكُمْ قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِيْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ (۹۱)

قادر نمیدانند خداوند را آنچه سزاوار قدرت او است زیرا میگویند نازل نفرموده خدا چیزی را بر بشر بگو کی نازل نمود کتاب را که موسی آورد بآن کتاب که روشن و هدایت کننده بود برای بشر قرار دادید آن کتاب را در کاغذها ظاهر نمودید آنها را و بسیاری را مخفی کردید و دانا شدید بآنچه نه شما عالم بآن بودید و نه پدران شما بگو آن کس الله است پس واگذار آنها را که فروروند در لهویات و بازی کنند.

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ قَدْرَهُ قدرت از صفات ذاتیه عین ذات حق است و غیر متناهیست چنانچه وجود غیر متناهیست و بهر چیزی تعلق

میگیرد لکن بسیاری از مردم که جز محسوسات و امور عادی و اقتضای طبیعه چیزی درک نکردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۵

و بکلی معجزه را منکر هستند مثل بسیاری که وجود حضرت بقیه الله را چون بر خلاف طبیعت است و تکلم مورچه و هدهد و ناقه صالح و شق القمر و ثعبان شدن عصای موسی (ع) و احیاء عیسی (ع) و طهارت حضرت زهراء سلام الله علیها از آلودگی بحیض و نفاس حتی تسبیح جمادات و ذکر حیوانات و امثال اینها را منکر بلکه وجود جن و ملک را هم منکرند و ما وراى عادت و طبیعت را قبول ندارند و برای فریب عوام یک توجیهاات بارده و حمل بر معانی بعیده میکنند لذا قرآن را منکر و میگویند از جانب خدا نازل نشده مخصوصاً یهود عنود اینها خدا را قادر نمیدانند بر انزال کتاب إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ چنانچه یزید علیه اللعنه هم این دعوی را نمود و از دهان نحسش گفت (لعبت هاشم بالملك فلا- خبر جاء و لا- وحی نزل) بآنها بفرما کی نازل فرمود کتاب تورات موسی را که خود معترفید قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي يُعْنَى تورات جاء به موسی که حضرت موسی پس از رفتن و عزلت از آنها چهل روز و شما گوساله پرست شدید و امتحان خود را دادید و حال آنکه آن کتاب نُوراً وَ هُدًى لِلنَّاسِ روشنایی قلب از ظلمت شرک و کفر و هدایت بشر از ضلالت جهل و حماقت بوده و نمیتوانید انکار کنید چون خود شماها تَجَعَلُونَهُ قَرَاتِيسَ نوشته‌هایی باسم اسفار تورات تُبَدِّلُونَهَا اظهار میکنند و بجمیع لغات ترجمه میکنید و منتشر نموده‌اید با اینکه بسیاری از مطالب آن را تحریف نموده و بسیاری از حقایق آن را مخفی نموده وَ تُخْفُونَ كَثِيراً مخصوصاً بشارات بوجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فاعل علمتم ممکن است الله باشد که از او تعلیم یافتید و ممکن است کتاب باشد که بشما آموخت ما لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا- آباؤكُمْ چیزهایی که نه شما خبر داشتید و نه پدران شما اطلاع داشتند از عقائد و اخلاق و اعمال صالحه و ترک افعال قبیحه اگر اعتراف کردند که خداوند تورات را بر موسی نازل فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۶

پس ممکن است که قرآن هم بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرماید و اگر آن را هم انکار کردند قُلِ اللَّهُ تَوْبَهُ بفرما که خداوند نازل فرمود و قادر هست بر اینکه بر من هم نازل فرماید و اگر فرمایش تو را هم قبول نکردند و نپذیرفتند ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ پس با اینها دیگر تکلم مفرما و آنها را بخود واگذار کن که فروروند در گفتار زشت خود و بازی‌گری مشغول باشند تا بچشند عذاب سخت الهی را چنانچه امروز هم بسیاری از ابناء و بنات نوع مخصوصاً محصلین و محصلات آنها که هیچگونه مطلب را از علماء نمی‌پذیرند (بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی) چنانچه میفرماید ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۲] ص: ۱۳۶

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ مُصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

و این قرآن کتابیست که ما نازل کردیم آن را با برکت تصدیق کننده است آنچه پیش از آن بوده و برای اینکه انذار فرماید امّ القراء که مکه باشد و آنچه در اطراف آنست و کسانی که ایمان با آخرت آورده‌اند ایمان باین قرآن هم دارند و آنها محافظت از نمازهای خود هم میکنند.

وَ هَذَا كِتَابٌ وَجِه اطلاق کتاب بر قرآن را در اول سوره بقره الم ذَلِكَ الْكِتَابُ بیان شد و ذکر اسامی قرآن را نمودیم و نکته تعبیر بذلک در بقره و تعبیر بهذا در اینجا اینست که هذا اشاره بقریب است و ذلک اشاره بمتوسط و ذلک اشاره ببعید است در سوره بقره چون فرمود لا- رَبِّبَ فِيهِ با اینکه کفار و مشرکین شاک در او بودند اثبات عدم ربب محتاج بعمق و تفکر و القاء عصبيت و عناد و

بحکم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۷

عقل سلیم است و لکن در مقام برکات قرآن محسوس و مشاهد و ظاهر و هویدا است اَنْزَلْنَاهُ مَرَاتِبَ نَزُولِ قُرْآنٍ را در مقدمات تفسیر بیان شده در صفحه ۶۸ الی ۷۰، اولاً در لوح محفوظ ثانیاً در بیت المعمور ثالثاً بر روح الامین رابعاً بر قلب نبی صلی الله علیه و آله و سلم خامساً بر لسان آن حضرت و بیان بر ائمت.

مبارک برکات قرآن بسیار است: تلاوت قرآن، نظر کردن بآن، تدبر در آیات آن، عمل بدستورات آن، اتعاظ بمواعظ آن، عبرت از پیشینیان، هدایت شدن بهدایت آن، استشفاء بآن، شفاعت آن در قیامت، تمسک بآن، بهره بردن از خواص سور و آیات آن و دلیل بر رسالت آورنده آن و اثبات عقائد حقه از امامت ائمه و عدل و معاد و صفات ربوبی و شئونات و فضائل انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و غیر اینها که **وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.**

مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ مفسرین گفتند مراد از بین یدیه: تورات، زبور انجیل است لکن بنظر تمام نیست اگرچه در بسیاری از موارد این وصف بیان شده لکن ظاهر اینست که مراد بقرینه الذی انبیاء سلف است از آدم تا عیسی که اگر قرآن نبود ما دلیل بر نبوت و رسالت احدی از آنها را نداشتیم زیرا از قبل از موسی هیچگونه مدرکی و دلیلی جز قرآن در دست نیست اما موسی و عیسی اگرچه یهود و نصاری قائل هستند و کتاب تورات و اناجیلی بلکه مطلق عهد قدیم و جدیدی را نسبت بانبیایی میدهند لکن تواتر آنها بمقتضای کتب خود سه مرتبه منقطع شده حتی اسمی از تورات باقی نبوده بعلاوه کفریاتی که در این توریه و تناقضاتی که در این اناجیل است دلیل قطعی بر کذب آنها است اگر ذکری از آنها در قرآن و دین اسلام نشده بود نمیتوانستیم معتقد باحدی از آنها بشویم و تفصیل این مطلب در مجلد اول کلم الطیب ذکر شده.

وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ أُمَّ الْقُرَىٰ مکه است چون اول زمینی که خلق شد اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۳۸

مکه بود و از او بسط داده شد و لذا سایر نقاط زمین حول مکه است میفرماید **وَمَنْ حَوْلَهَا** زیرا حضرت رسالت بر کافه جن و انس مبعوث بود **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ** سوره آیه و مراد اهل ام القری و من حولها است بحذف مضاف مثل **وَسَيَّلِ الْقُرْيَةَ** یوسف آیه ۸۲.

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ یعنی ایمان بجمیع عقائد حقه از توحید تا معاد زیرا ایمان بآخرت فرع ایمان بتوحید و نبوت و عدل و امامت و سایر ضروریات است **يُؤْمِنُونَ بِهِ** باین کتاب مبارک و قرآن مجید زیرا مدرک جمیع عقائد این قرآن است معجزه باقیه دلیل بر وجود حق و وحدانیت او و نبوت و عدل و امامت و معاد و سایر عقائد حقه است.

وَهُمْ عَلَىٰ صِيَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ زیرا کسی که ایمان بقرآن داشته باشد میدانند رکن اعظم این دین نماز است عمود دین است، قربان کل تقی است، اول ما یحاسب به العبد است، عنوان صحیفه مؤمن است، ان قبلت قبل ما سواها است و ان ردت رد ما سواها است البته محافظت میکند از بین نرود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۳] ص: ۱۳۸

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳)

و کیست ظالمتر از کسی که دروغ ببندد بر خداوند تبارک و تعالی دروغ بزرگی یا بگوید که از جانب خدا بمن وحی میرسد و حال آنکه چیزی باو وحی نشده باشد و کسی که بگوید من هم میتوانم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل کنم و اگر اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۳۹

میدیدی آن زمانی که ظالمین در سكرات و شذائد جان دادن هستند و ملائکه عذاب دستها باز کرده برای قبض روح آنها و بگویند

بآنها جان خود را خارج و بیرون کنید از کالبد بدن امروز جزاء داده خواهید شد بجزاء خوارکننده بواسطه آنچه که بودید میگفتید بر خدا غیر از آنچه حق و واقع است و بودید بزرگی میفروختید بآیات الهی.

این آیه شریفه سه طائفه را ظالمترین تمام ظلمه قرار داده: ۱- کسی که دروغ بر خدا ببندد و افتراء بزند و این شامل جمیع اهل بدع میشود که چیزی در دین زیاد کنند یا چیزی از دین کم کنند یا تغییری در احکام الهی دهند و اول مبدع در این دین عمر ابن خطاب بوده که متعه نساء و متعه حج را برداشت و کلمه (حی علی خیر العمل) را از اذان بیرون کرد و تکفیف و تأمین را در نماز اضافه کرد و غیر آنها از بدعتها و در اثر او بنی امیه و بنی عباس و سایر ارباب ضلال چه تغییراتی در دین دادند تا امروز که دین مقدس اسلام ملعبه دست یک دسته جهّال و ظلمه و احزاب ضاله مثل صوفیه و شیخیه و محصلین جدید و اروپا رفتگان شده و هر روز افزوده میشود حتی انکار بسیاری از واجبات و محرمات شرع را مینمایند که ناگفتنش بهتر است لذا میفرماید وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا مَنْ اسْتَفْهَمَ انْكَارًا است یعنی ظالمتر از این کسی نیست و لفظ افتراء دروغ بستن است احتیاج بلفظ کذب نبود لکن این لفظ دلالت دارد که این افتراء کذب بزرگیست و ظلم عظیمی است و کذب بر خدا و لو از گناهان کبیره است لکن این افتراء موجب کفر میشود چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام است که از آن حضرت سؤال از حد کفر کردند فرمود (من قال للنوی انه الحصى)

کسی که هسته را بگوید ریگ است یعنی تغییر در دین دهد و لو جزئی باشد و از این بیان حساب بسیاری پاک میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۰

۲- آنکه بگوید که بر من وحی نازل میشود و حال آنکه چیزی بر او نازل نشده اَوْ قَالَ اُوْحِيَ اِلَیَّ و لَمْ یُوْحَ اِلَیْهِ شَیْءٌ یعنی دعوی نبوت کند مثل مسیلمه کذاب و باب و بهاء و قادیانی و اشباه آنها، و شیخ مفید عطر الله مضجعه در ذکر علائم ظهور که میفرماید مستفاد از اخبار است اینکه دوازده نفر متنبی پیدا میشود و در حکم اینها است کسی که دعوی مقامی کند که دارای آن نباشد و اهلیت آن را نداشته باشد مثل دعوی خلافت و یا نیابت خاصه (بابیه) یا قطب عالم امکان یا رکن رابع و امثال اینها.

۳- کسی که بگوید منم مثل آنچه خدا نازل کرده نازل میکنم یعنی مثل قرآن و قوانین و احکام اسلامی من هم نازل میکنم و جعل میکنم مثل باب که در مقابل قرآن که میفرماید فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ بِقُرْءَانٍ آخَرَ ۲۱، در بیانش میگوید فأتوا بحرف من مثله غافل از اینکه حروف تمام مشابه یکدیگر است و مثل کسانی که جعل قانون میکنند و میگویند بهتر از قوانین اسلامی است مثل قوانین اروپا و امریکا و مسکو و امثال اینها.

وَمَنْ قَالَ سَيَأْتِيهِ مِثْلُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ اَيْنَ سَهْ طَائِفَةٌ اِظْلَمَ اِزْ تَمَامِ ظَالِمِينَ هَسْتَنَدُ و نتیجه ظلم آنها بزودی وقت جان دادن بر آنها معلوم خواهد شد چنانچه میفرماید وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ اِگَرِچَه مَوْرِد اِظْلَم نَاس اِست لکن حکم برای جمیع ظالمین است زیرا جمع محلی بالف و لام افاده عموم میدهد و غمرات بمعنی سكرات و شدائد و سختیهای مرگ است، و در اخبار دارد که برای کفار و ظلمه سخت تر است از اینکه پوست بدن را با مقرض بچینند و از گردانیدن میل آسیا در چشم زیرا می بیند دست او از دنیا کنده میشود و جای خود را در جهنم مشاهده میکند و ملائکه عذاب با صورتهای مهیب و تازیانه‌های آتشی و غلها و زنجیرها مهیبی اخذ روح آن هستند و بصدای مهیب میگویند جان بدهید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۱

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا اَیْدِيْهِمْ اَخْرَجُوا اَنْفُسَكُمْ بِسَط مَقَابِل قَبْض اِست و بسط ید تاره برای اعطاء و بذل است چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ اِسْرَاء آیه ۳۱، و تاره بسط ید برای اخذ است چنانچه در حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است در باب توبه فرمود

(اِنَّ اللّٰهَ بِاسْطِ يَدِهِ لَمَسِيئِي النَّهَارِ اِلَى اللَّيْلِ وَ لَمَسِيئِي اللَّيْلِ اِلَى النَّهَارِ)

و اینجا برای اخذ و قبض روح است لذا حضرت عزرائیل را قابض الارواح نامیدند و همین است معنای توفی که اخذ بقوه است و

نسبت تاره بخداوند داده میشود الله يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمْرًا يَهْدِي اللَّهُ إِلَىٰ صُلْبِ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ هُمْ كَانُوا مُسْلِمِينَ و تاره بملک الموت داده شده قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَهُ آیه ۱۱، و تاره بملائکه داده شده تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۲۹، و اشکال به اینکه روح مجرد است و قابل قبض و اخذ نیست مدفوع است به اینکه مراد قطع علاقه از این بدن عنصری است و تعلق بقلب مثالی و صورت برزخی است و تعبیر باخروج با اینکه آنها اخراج میکنند خود انسان که اخراج نمیکند یک نوع اهانت و توهین است مثل اینکه بگویی جانت را بده یا بمیر یا دست از جانت بردار و امثال اینها.

الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ اشکال به اینکه عذاب هون جهنم و روز قیامت است مردود است به اینکه از اول زمان موت گرفتار عذاب میشود و از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است (إذا مات ابن آدم قامت قيامته)

و احتیاج نداریم به اینکه بگوئیم مراد روز قیامت است چنانچه بعضی گفتند. بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ سه طائفه مذکوره در صدر آیه وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَشْتَكِبُونَ زیر بار نرفتن و بی‌اعتنایی کردن و تکذیب انبیاء نمودن تمام منشأ آن کبر و نخوت و تفرعن و تجبر است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۲

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۴] ص: ۱۴۲

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

و هرینه بتحقیق می‌آید رو بما تک و تنها همان نحوی که خلق کردیم شما را اول دفعه و میگذارد آنچه را که بشما داده‌ایم از مال و منال عقب سر و نمیبینیم با شما کسانی که با شما بودند از ازواج و ارحام و خدم و حشم و احباء و اصدقاء کسانی که گمان میکردید که آنها با شما در کارهای شما شرکت دارند هرینه بتحقیق جدایی میافتد میانه شما و پیدا نمیکند آنچه را که بودید گمان میکردید امور دنیوی مخصوص بدنیا است قبل از آمدن بدنیا هیچ مالکیت نسبت بحیثیات دنیوی از مال و منال و عده و عده و جاه و مقام و عزت و ریاست نداشتند حتی در مسئله میراث عنوان دارند که سهم او را جدا گذارند اگر زنده بدنیا آمد مالک میشود باو دهند و اگر مرده بدنیا آمد سایر ورثه قسمت کنند بین خود و همین نحو موقعی که از دنیا میرود تمام این حیثیات از او سلب میشود نه مالی نه منالی، نه جاهی نه مقامی نه ریاستی، نه حسبی نه سببی، نه عزتی نه جلالی آن قدر سلب مالکیت میشود که بدون اجازه ورثه نمیشود داخل خانه او شد برای حمل جنازه او بالاخص اگر صغیر داشته باشد لذا میفرماید وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ آمدن نزد خدا مفاد إِنَّا إِلَهِهُ رَاجِعُونَ است یعنی رو بحکم خدا و جزاء الهی و ثوبات و عقوبات او و کلمه فرادی یعنی فردا یکی یکی می‌آید مثل درب خانه که تنگ باشد باید یک یک وارد شد کَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ از ارحام مادرها یک یک وارد دنیا شدید و با سرعت هر چه تمامتر رو بمرگ می‌روید چنانچه پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود

(أنکم فی دار الہدنة و انتم علی ظهر سفر و السیر بکم سریع و قد رأیتم اللیل و النهار و الشمس و القمر یبلیان کل جدید و یأتیان بکل موعود الی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۳)

آخر الحدیث)

که در مقدمه تفسیر در باب فضیلت قرآن شرح شده.

وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَ و امیگذارید و تعبیر بما خَوَّلْنَاكُمْ برای تبه به اینکه آنچه در دنیا داشته‌اید از خود شما نبوده خداوند عنایت فرموده و بنحو امانت چهار روزی بدست شما داده‌اند و خواهند از شما گرفت و بدست دیگران داد سعدی علیه الرحمة میگوید:

بسیاری از کافی و عیاشی و نهج البیان و علی بن ابراهیم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام تفسیر فرمودند الحی المؤمن و المیت الکافر، از نطفه مؤمن کافر خارج میشود و از کافر مؤمن، و نکته اینکه در اول بفعل مستقبل و در دوم باسم فاعل تعبیر فرموده به اینکه مؤمن از کافر خارج شود بتوفیق و عنایت الهی است و کافر از مؤمن خارج شود بسوء اختیار خود است ذَلِكُمْ اللَّهُ غَيْرُكَ وَ أُوْاحِدِي قَدْرَتِ بِرِ اَيْنِ اَمُورِ نَدَارْدُ فَائِي تُوْفِكُوْنَ وَ نَسَبَتِ اَيْنِ اَمُورِ رَا بَغِيْرِ خُدَا اَزِ اَسْبَابِ وَ مَعْدَاتِ وَ كَوَاكِبِ وَ طَبِيْعَتِ مِيْدهِنْدُ كِهْ اَيْنِ دَرُوْغِ مَحْضِ وَ اَفْتِرَاءِ بَخْدَاوِنْدُ اَسْتِ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۶] ص: ۱۴۵

فَالِقُ الْاٰصْبٰحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ (۹۶)

شکافنده صبح آوردن است و قرار داد شب را برای سکونت و استراحت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۶ و خورشید و ماه را برای حفظ تاریخ و حساب اینست تقدیر عزیز قادر متعال عالم بجمیع امور. خداوند بقدرت کامله خود خورشید را در این فضای وسیع قرار داد و کواکبی در اطراف آن مثل سیارات که تعبیر بمنظومه‌های شمسی میکنند بدور او سیر دارند هر کدام سیر خاص بخود که خردلی تخلف پذیر نیست و از این جمله کره زمین است که از برای او دو حرکت قرار داده یکی انتقالی که دور کره شمس سیر دارد و در یک سال یک دور حرکت میکند و تشکیل سال و برج میدهد در دایره منطقه البروج که این دایره را دوازده قسمت کرده‌اند و هر قسمتی را بنامی نام گذارده در زبان عرب (حمل، سور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت) که هر قسمتی مقابل ستاره‌هاییست که شبیه این مذکور است. و یکی وضعی که دور خود میچرخد و تشکیل شب و روز میدهد هر دوری بیست و چهار ساعت تقریبی.

و ماه را قرار داد که در هر ماهی یعنی بیست و هشت روز و کسری دور شمس حرکت میکند و این دایره را بیست و هشت قسمت کردند و هر قسمتی را نامی نهاده‌اند و بمنازل قمر تعبیر میکنند، و این کره ماه از خود نوری ندارد کسب نور از خورشید میکند و دائماً نصف آن مقابل خورشید نورانیست و نصف دیگر ظلمانی و تاریک و سه شب در محاق است که نصف مقابل شمس نور شمس مانع از رؤیت او است باصطلاح مقارن شمس است نه مقابل و خسوف و کسوف هم از اینجا در دو نقطه رأس و ذنب پیدا میشود اگر قمر در مقارنت مانع از نور شمس شد بر زمین در اواخر ماه ۲۷ و ۲۸ ماه کسوف شمس است و اگر زمین میانه شمس و قمر حائل شد خسوف قمر در اواسط ماه در مقابله تحقق پیدا میکند آنهم یا کلی است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۴۷ یا جزئی یا مرئیست یا غیر مرئی اگر در شب واقع شود خسوف مرئی و کسوف غیر مرئی و اگر در روز واقع شود عکس آن است لذا میفرماید فَالِقُ الْاٰصْبٰحِ نُوْرِ شَمْسِ اَزِ طَرَفِ مَشْرِقِ ظَاہِرِ مِيْشُوْدُ سَفِيْده صَبْحِ طَالِعِ مِيْشُوْدُ اَوَّلِ بِشْكَلِ عَمُوْدِي صَبْحِ كَاذِبِ اَسْتِ بَعْدِ بِرِ دَاِيْرَةِ اَفْقِ پَهْنِ مِيْشُوْدُ صَبْحِ صَادِقِ تَا مَوْقِعِي كِهْ خُوْدِ شَمْسِ ظَاہِرِ شُوْدُ طَلُوْعِ اَفْتَابِسْتِ.

وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا حَكْمَتِ جَعَلَ شَبِّ بَرَايِ اسْتِرَاحَتِ مَوْجُوْدَاتِ اسْتِ اَزِ اِنْسَانِ وَ حَيَوَانَاتِ بَلْكَهْ نَبَاتَاتِ وَ جَمَادَاتِ بَعْكَسِ رُوْزِ كِهْ بَرَايِ تَحْصِيْلِ اَمْرِ مَعَاشِ اسْتِ چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا نَبَا آيَةِ ۱۱ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسْبَانًا حِسَابِ سَالِ بُوَاسِطَةِ شَمْسِ اسْتِ وَ حِسَابِ مَاهِ بِسَبَبِ قَمَرِ اسْتِ ذَلِكِ اَيْنِسْتِ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ قَادِرِ مَتَعَالِ وَ عَالِمِ بِجَمِيْعِ مَصَالِحِ وَ حَكْمِ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۷] ص: ۱۴۷

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)

و او است آن چنان خداوندی که قرار داد برای شما ستارگانی را تا اینکه بآنها راه پیدا کنید و هدایت شوید در تاریکیهای بیابانها و دریاها بتحقیق تفصیل دادیم آیات را برای قومی که بدانند.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ بَعْضِي كَفْتَنَد جَعَلَ بِمَعْنَى خَلَقَ اسْت يَعْنِي خَلَقَ لَكُمْ النُّجُومَ لَكِنْ اشْتَبَاهُ اسْت خَلَقْتَ نَجُومَ فَوَائِدُ وَحَكْمَ بَسِيَارِي دَارِدُ كِه (لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا خَالِقُهَا) وَ جَعَلَ بِمَعْنَى اَيْنَكِه اَيْنَ اَثْرُ وَ اَيْنَ فَائِدِه رَا دَر اَنَّهُا قَرَار دَادِيم وَ نَجُوم اَيْنَ كَرَاتِ جَوِيَه اسْت كِه دَر اَيْنَ فِضَاءُ وَسِيَعِ خَدَاوَنَد مَتَعَالِ خَلَقَ فَرْمُودِه وَ بَسَا كَرَاتِي هَسْتَنَد كِه مِلْيَارْدِهَا سَالِ اَز كَرِه زَمِيْنِ دُورْتَر اسْت وَ الْبَتِه دَر اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۴۸

اَنَّهُا سَكْنِه وَ مَلَائِكِه وَ اَثَارِ كَثِيْر اسْت وَ بَسَا كَرَاتِي كِه اَز كَثْرَتِ بَعْدِ وَ لُو بَتُوْسَطِ تَلْسَكُوپِهَا وَ ذَرِه بِيْنِهَا مَرْتِي نَمِيْشُود وَ تَمَامِ اَيْنِهَا دَر طَبَقِه اُولِي عَالَمِ بَالَا اسْت كِه اَسْمَانِ اُولِ نَامِ نِهَادِه شُدِه چنانچه دَر آيِه شَرِيْفِه مِيْفَرْمَايِدُ اِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِرِيْنَتِه الْكُوَاكِبِ صَافَاتِ آيِه ۶، وَ مَعْنَايِ جَعَلَ مِثْلِ اَيْنَكِه بَكُوِيِي جَعَلْتَ زَيْدَا صَدِيْقَكِ وَ نَاصِرَكِ اَيْنِ فَائِدِه وَ اَيْنِ اَثْرُ دَر اَنَّهُا قَرَارِ كَرَفْتِه، وَ دَر بَعْضِ اَخْبَارِ نَجُومِ تَعْبِيْرِ بَائِمِه اَطْهَارِ (ع) كَرْدِهَانَد وَ اَيْنِ تَفْسِيْرِ نِيْسْت بَلَكِه تَاوِيْلِ وَ تَشْبِيْهِ اسْت.

لِتَهْتَدُوا بِهَا هِدَايَتِ رَاهِنْمَايِيْسْت وَ بَايْنِ سِتَارِهَا اَز طُلُوعِ وَ غُرُوبِ اَنَّهُا وَ مَوَاضِعِ اَنَّهُا هَمِ اَوْقَاتِ شَبِّ مَعْلُومِ مِيْشُود وَ هَمِ قَبْلِه تَشْخِيْصِ دَاَدِه مِيْشُود وَ هَمِ طَرِيْقِ سِيْرِ كَشْفِ مِيْشُود فِي ظَلَمَاتِ تَارِيْكِي شَبِّ اَيْنِهَا نَمَايِشِ دَارِنَد وَ دَر رُوزِ مَرْتِي نِيْسْتَنَد الْبَرِّ بِيَابَانِهَا وَ صَحْرَاهَا وَ خَشْكِيْهَا وَ الْبَحْرِ دَر كَشْتِيْهَا وَ فَلَكَهَا.

قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ دَلِيْلِهَا وَ بَرَاهِيْنِ بِرِ وَ جُودِ حَضْرَتِ حَقِّ وَ قَدْرَتِ وَ حَكْمَتِ وَ عِلْمِ اَوْ اسْتِ كِه هَرِ خُصُوصِيْتِي اَز اَنَّهُا دَلِيْلِ مَسْتَقْلِ اسْت

(وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لَه آيَةٌ تَدَلُّ عَلٰى اَنَّهُ وَاحِدٌ)

وَ اَز حَضْرَتِ اَمِيْرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْت

(مَا رَأَيْتَ شَيْئًا اِلَّا وَ رَأَيْتَ اللّٰهَ قَبْلَه وَ بَعْدَه وَ مَعَه.)

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ كِه بَدَانَنَد اَيْنِهَا مَصْنُوعِ صَانِعِ حَكِيْمِ وَ مَخْلُوقِ خَالِقِ مَتَعَالِي اسْت اَمَّا طَبِيْعِي جَاهِلِ وَ دَهْرِي غَافِلِ تَمَامِ اَيْنِهَا رَا مَسْتَنَدِ بَطِيْعَتِ مِيْدَانَد چَشْمِ دَلِ كُورِ اسْت نَمِي بِيْنَد، چَرَاغِ عَقْلِ خَامُوشِ اسْت رَاهِ بَجَايِي پِيْدَا نَمِي كُنَد دَر حِجَابِ عِنَادِ وَ عَصِيْبَتِ مَسْتُورِ اسْت جَايِي رَا مَشَاهِدِه نَمِي كُنَد.

[سوره الأنعام (۶): آيه ۹۸] ص: ۱۴۸

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

وَ اَوْ اسْت خَدَاوَنَدِي كِه اِيْجَادِ وَ اَنْشَاءِ فَرْمُودِ شَمَا رَا اَز نَفْسِ وَاحِدِه پَسِ بَعْضِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۴۹

شَمَا اسْتَقْرَارِ وَ ثَبَاتِ دَارِيْدِ وَ بَعْضِي بَعْوَانِ وَ دِيْعِه سِيْرْدِه شُدِه اِيْدِ بَتَحْقِيْقِ تَفْصِيْلِ دَادِيمِ آيَاتِ رَا بَرَايِ قَوْمِي كِه بَفَهْمَنَد.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ مَرَادِ حَضْرَتِ آدَمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْت، وَ اَشْكَالِ بِه اَيْنَكِه اَنْشَاءِ اَز دُو نَفْسِ اسْت آدَمِ وَ حَوِي مَدْفُوعِ اسْت كِه حَوِي هَمِ اَز فَاضْلِ طِيْنَتِ آدَمِ خَلَقِ شُدِه بِالْاَخْرِه مَرَجِ يَكِ نَفْسِ اسْت.

فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ بَعْضِي كَفْتَنَد مَسْتَقَرِّ فِي الرَّحْمِ تَا زَمَانِ وَ لَادَتِ وَ مَسْتَوْدَعٌ فِي الْقَبْرِ تَا قِيَامِ قِيَامَتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنَد مَسْتَقَرِّ دَر بَطُونِ اُمَّهَاتِ وَ مَسْتَوْدَعٌ فِي اَصْلَابِ اَبَاءِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنَد مَسْتَقَرِّ دَر رُوزِ زَمِيْنِ دَر دُنْيَا وَ مَسْتَوْدَعٌ دَر قِيَامَتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنَد مَسْتَقَرِّ دَر حَيَاتِ دُنْيَوِي وَ مَسْتَوْدَعٌ بَعْدِ اَز مَوْتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنَد مَسْتَقَرِّ دَر قَبْرِ وَ مَسْتَوْدَعٌ دَر دُنْيَا وَ تَمَامِ اَيْنِهَا عِلَاوَه بَر اَيْنَكِه تَفْسِيْرِ بَرَايِ اسْت وَ خِيَالِ بَاْفِي اسْت خِلَافِ ظَاهِرِ بَلَكِه صَرِيْحِ آيِه اسْت زِيْرَا تَمَامِ اَيْنِ مَرَاْحِلِ اَز صَلْبِ پِدَرِ وَ رَحْمِ مَادَرِ وَ دُنْيَا وَ قَبْرِ وَ قِيَامَتِ بَرَايِ تَمَامِ نَفُوسِ اسْت وَ آيِه نَفُوسِ رَا وَ اَفْرَادِ رَا دُو قَسْمَتِ كَرْدِه يَكِ قَسْمَتِ مَسْتَقَرِّ كِه مَسْتَوْدَعِ نِيْسْت وَ قَسْمِ دُومِ بِالْعَكْسِ وَ لَذَا كَفْتَنَد تَفْصِيْلِ قَاطِعِ شَرَكْتِ اسْت وَ تَقْسِيْمِ قَاطِعِ وَحْدَتِ اسْت وَ دَر اَخْبَارِ بَسِيَارِي دَارِدِ مَسْتَقَرِّ دَر اِيْمَانِ تَا اَخْرِ عَمْرِ وَ ثَابِتِ قَدَمِ وَ مَسْتَوْدَعِ دَر اِيْمَانِ كِه يَكِ زَمَانِي بَاشَد وَ بَعْدِ زَائِلِ شُود مِثْلِ زَبِيْرِ وَ اَيْنِ مَعْنِي هَمِ دَر بَادِي نَظَرِ خَالِي اَز اَشْكَالِ نِيْسْت زِيْرَا اَيْنِ مَعْنِي اَز صَفَاتِ اِيْمَانِ

است که ایمان مستقر داریم و ایمان مستودع نه از صفات اشخاص است که افراد بعضی مستقر هستند و بعضی مستودع لکن آنچه بنظر میرسد که هم رفع اشکال از اخبار بشود و هم با ظاهر تقسیم و تفصیل سازش داشته باشد و الله العالم اینکه افراد بشر از زمان آدم تا قیامت دو دسته هستند:

مؤمن و کافر یعنی غیر مؤمن چنانچه میفرماید فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ هود آیه ۱۰۷، اما مؤمنین بگردن نمی‌میرند و زنده هستند و متنعم بنعم الهی تا دخول در بهشت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۰

چنانچه در حق شهداء میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ آل عمران آیه ۱۶۳، و این اختصاص بشهداء ندارد انبیاء و اوصیاء و اولیاء و صالحین و اخیار و ابرار و مؤمنین تمام زنده‌اند و مستقر و ثابت و باقی هستند بقاء الله، و اما غیر مؤمن از کفار و معاندین و مخالفین و امثال آنها حیات و زندگی و بهره‌برداری از نعم الهی منحصر باین چهار روز دنیا است و بعد گرفتار هلاکت و عذاب و سخط و غضب الهی مرده‌اند بلکه میتوان گفت در همین دنیا هم مادامی که کافر هستند مرده‌اند چنانچه در وصف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید إِذَا دَعَاكُمْ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۲۴، معلوم است مرده را زنده میکنند این حیات عاریتی بنحو ودیعه گرفته میشود و منظور اخبار هم همین است زیرا استقرار و ثبات مؤمن برای ثبات ایمان او است و زوال و فناء کافر برای زوال ایمان است.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُفْقَهُونَ فقه بمعنی فهم است مرادف با درک، کسانی که فهم آنها ناقص است و قوه دراکه آنها کوتاه است مثل گوسفند و حمار اینها از آیات الهی بهره‌برداری نمیکند إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا فرقان آیه ۴۴.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۹۹] ص: ۱۵۰

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَّتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

و او است خداوندی که نازل نمود از طرف بالا آب را که باران باشد پس بیرون آوردیم رستن هر چیزی را پس خارج کردیم از او سبزیها که از آن سبزه خارج میکنیم دانه‌ها که روی یکدیگر سوار شده‌اند که خوشه‌های گندم و جو و سایر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۱

حبوبات باشد که تعبیر بسنبیل میکنند و از نخل خرما از شکوفه او خوشه که سرازیر است که تعبیر بقنوان میکنند و باغستانها از انگورها و زیتون و انار بعضی شبیه بعضی و بعضی غیر متشابه بعض دیگر نگاه کنید بمیوه و ثمره آن موقعی که میوه میدهد و موقعی که میرسد بدرستی که در این قدرت‌نمایی برای شما هرآینه آیات است که کسانی که ایمان دارند از آنها استفاده میکنند.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً سَمَوًّا از ماده سمو است بمعنی علو و بهمین مناسبت سماوات را سماء نامیدند و کیفیت تکون باران از ابخره دریاها بتوسط اشعه شمس و ادخنه زمین بتوسط افروختگی آتش متصاعد میشود بطرف بالا و تشکیل ابر میدهد و باد این ابرها را بهر طرفی که مأمور است حرکت میدهد و مواد مائیه آن بطرف زمین نازل میشود و فوائد باران بسیار است که یکی از آنها تلطیف هوا است چون ذرات زمین که تعبیر بگرد میکنیم بواسطه وزیدن باد در جو هوا پراکنده میشود و تعبیر بمکرب میکنند انسان و حیوانات بواسطه تنفس اینها داخل در قلب میشود و تولید امراضی میکند باران این کثافات را از هوا میگیرد و بزمین میریزد لذا آب باران در ابتداء گل آلود است بعد از زمانی گلها را فرومیشاند و زلال میشود، و یکی از فوائد بزرگ باران اینکه یک قسمت از کره زمین که از دریاها خارج است و دارای سکنه است از انسان و حیوان و نبات بلکه معادن احتیاج شدید بآب دارند و حیات آنها منوط بآب است وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ حئی انبیاء آیه ۳۱، و از دریا ممکن نیست آب بجمع نقاط زمین برسد خداوند بقدرت کامله خود از دریا میگیرد و بطرف بالا میبرد و در جمیع نقاط زمین میبارد و در اعماق زمین فرومیبرد و تشکیل رودخانه‌ها و چاهها

و قناتها میدهد و تمام سکنه بهره برداری میکند و یکی از فوائد باران حیوانات دریایی هم بهره برداری میکنند مخصوصاً صدف که قطره باران در دل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۲

آن مروارید میشود و هزارها فوائد دیگر که ببعض آنها در این آیه شریفه اشاره دارد فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ هر چه روئیدنی است از حبوب و اشجار و غیر اینها بتوسط باران روئیده میشود از زمین.

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا تَمَامَ گیاهها در ابتداء آن سبز و خرم است نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا مراد حبوب است که از سبزه خوشه گندم که سنبله است بیرون میآید که دانه‌ها روی یکدیگر سوار شده و از یک قسمت سبزه نخل خرما بیرون میآید که وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا از شکوفه نخل فَنَوَانٌ دَائِيَةً خوشه سربزیر بعکس سنبله حبوب و چه فوایدی در شکوفه خرما است و مراتب سیر آن تا رطب و تمر گردد و چیزهایی که از آنها بعمل میآید و جنّات عطف بحبّا متراکبا یعنی نخرج منه جنّات یعنی از آن خضر باغستانهایی مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ وَ الرُّمَّانِ باغستان انگور و زیتون و انار و اینها از باب مثال است و سایر فواکه و میوه‌ها هم مثل اینها است که از آن خضر خارج میشود، و مثل تمام اینها است اقسام سبزیها و کشت‌ها مثل بطیخ، هندوانه و چیزهایی که در داخل زمین بعمل میآید مثل بصل و سیبزمینی و غیر آنها هر چه بتوسط باران از زمین خارج میشود حتی اقسام ریاحین و الف‌ها.

مشتبه و غیر متشابه تشابه یا از جهت طعم است یا از جهت رنگ یا از جهت شکل یا از جهت خاصیت است حتی ادویه‌جات بلکه یک میوه مثل زردالو انگور در مقام رشد اطوار مختلفه دارد از جهت رنگ و طعم و خاصیت جلّ الخالق که هر یک آنها دلیل بارزی است بر وجود حق و وحدانیت و علم و قدرت و حکمت و سایر صفات او.

انظُرُوا بنظر تفکر و تدبّر و تأمل الی ثمره که مقصود اصلی آنها است إِذَا أَتَمَرَ از ابتداء ظهور ثمره و یَنْعِهِ تا زمانی که بحدّ کمال میرسد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۳

بعین مثل: نطفه، علقه، مضغه، عظام، لحم، صورت‌بندی تا زمان ولادت از طفولیت تا شیخوخت چه اندازه اطوار مختلفه و حالات متفاوته و آثار متشسته دارد لکن اشخاصی که ایمان بخدا داشته باشند این آیات باعث ازدیاد معرفت آنها میشود لذا میفرماید إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و اما کفار مثل اینکه کور و کر و لال هستند ابدا بر خورد باین آثار نمیکند صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۰] ص: ۱۵۳

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

و قرار دادند از برای خدا شریکهای جنّ را و حال آنکه خداوند آنها را خلق فرمود و از پیش خود درآوردند از برای خدا پسران و دختران را بدون علم و دانش منزّه است خداوند و بالاتر است از اینکه او را متصف باین صفات نمایند وَ جَعَلُوا ممکن است جمیع طبقات کفار باشند و ممکن است خصوص ثنویه باشند بیانی که بیاید لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ مسلماً شرک ذاتی نیست چون احدی قائل نشده فقط ابن کمونه احتمال داده، و شرک صفاتی هم مناسب ندارد ولی ممکن است شرک افعالی باشد چنانچه ثنویه قائل بنور و ظلمت شدند و مجوس قائل بیزدان و اهرمن یزدان خالق خیرات و اهرمن را خالق شرور مثل موزیات و مضرات و آفات و نحو اینها، و ممکن است بلکه ظاهر اینست که شرک عبادتی باشد که جمیع کفار شیطان پرستند و شواهد بر این معنی یکی آیه شریفه وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ اِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ سبأ آیه ۳ و ۴ و شاهد دیگر آیه شریفه أَلَمْ أَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۴

لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

یس آیه ۶۰، و نظائر این آیات و مراد اطاعت شیطان است مثل عبدی که اطاعت مولی میکند و خَلَقَهُمْ مرجع ضمیر هم راجع بجن است که طائفه جن مخلوق خداوند هستند چگونه میشود شریک خدا شوند در فعل و عبادت و اطاعت و ممکن است راجع بفاعل جعلوا باشد که با اینکه خدا شما را خلق فرموده و بایستی عبادت او را بکنید چگونه عبادت جن میکنید و شریک خدا قرار میدهید و ممکن است مرجع هر دو باشد و خَرَقُوا خرق دروغ نظیر افتراء است و فرق با افتراء این است که خرق دروغ در آوردن از پیش خود است و افتراء دروغ بستن است له بنین که گفتند مسیح و عزیر ابن الله هستند و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ مائده آیه ۲۱ و بنات گفتند ملائکه دختران خدا هستند فَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا اسراء آیه ۴۲ أم لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ طور آیه ۳۹ فَاسْتَفْتَيْتَهُمُ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ أم خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ صفات آیه ۱۴۹-۱۵۲، و غیر اینها از آیات بغیر علم اگر علم داشتند میدانستند که ذات اقدس ربوبی صرف وجود است و ماهیت ندارد و محل حوادث نیست و حال در چیزی نمیشود و محل چیزی هم واقع نمیشود و تولید و تناسل از لوازم جسم و جسمانیت است و او منزّه و مبرّاء است لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ سبحان تنزه از جمیع عوارض امکانی و جسمانی است و تعالی بالاتر از این است که او را وصف نمود بالاخص این نحو اوصاف که از مختصات جسم و جسمانی و عوارض امکانی است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۵

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۱] ص: ۱۵۵

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱)

ابداع کننده آسمانها و زمین است چگونه و از کجا باشد برای او ولد و حال آنکه نیست برای او زوجه و زنی و خلق فرمود هر چیزی را و او است بهر چیزی دانا.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بمعنی ایجاد چیز است بدون نقشه و بدون سابقه نظیر اختراع یعنی ایجاد بدون اسباب و معادات و ممکن است در بشر بسا ابداع صنعتی کند که سابقه نداشته باشد مثل طیاره یا تلفن و امثال اینها اگر چه اینها هم بدون نقشه نیست ولی اختراع که بدون اسباب و معادات باشد جز خدا احدی قدرت ندارد و سماوات این کرات جوّیه و منظومه‌های شمسیه و سیاره‌ها و کواکب علویه و فضاء وسیعی که اینها در آن سیر منظم دارند و ارض این کره زمین که مرکب از کره آب و خاک و هوا و نار است و سایر عناصر و ذکر السماوات و الارض از باب اینست که محسوس انسان است و الّا عجائب قدرت غیر متناهیست از عالم مجردات و خلقت ملائکه و لوح و قلم و عرش و کرسی و بهشت و جهنم و ما وراء طبیعت و خلقت جن و جواهرات و اعراض و غیرها الی ما شاء الله.

أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ با اینکه تولید و تناسل احتیاج باموری دارد اولاً باید ماده جسمانی باشد که از او خارج شود و ثانیاً قوه و استعدادی در او باشد که بمقام فعلیت برسد و ثالثاً جفتی لازم دارد که از طرف فاعل در محل قابل قرار گیرد لذا میفرماید وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ زیرا ولد انتسابش پدیر منوط باینست بلکه جمیع موجودات امکانیه نسبتش بخداوند علی السواء است از ثری تا ثریا از ذره تا ذره، از فرش تا عرش، از مادیات تا مجردات کلا و طرا تمام مصنوع و مخلوق او است و او خالق و صانع آنها است لذا میفرماید وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۶

و خلقت او مثل تولید و تناسل طبیعی عادم الشعور نیست زیرا پدیر فقط رفتن نزد مادر با اختیار او است که یکی از اسباب و معادات است ولی ایجاد نطفه در صلب او و استخراج از اعضاء او و استقرار در رحم و تبدلات و تغیرات و خلع و لبس نطفه بعلقه و مضغه و

لحم و عظم و صورت و اعضاء و افاضه روح و تنمیه و تغذیه و غیر اینها تمام بدون اختیار و بدون علم است و خداوند عالم تمام مخلوقات و اشیاء را از روی علم و قدرت ایجاد میفرماید.

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و مراد از شیء ما یشتیء و وجوده است و بعبارت دیگر ماهیت که لباس وجود پوشیده باشد و وجودش غیر ماهیت او است و این خاص ممکنات است که گفتند (الممكن زوج ترکیبی) و اطلاق شیء بر خداوند غلط است زیرا صرف وجود و محض وجود و بحث وجود است (الحق ماهیته ائینه اذ مقتضی العروض معلولیه) و اینکه گفتند (شیء لا- کالاشیاء) نوع عنایت است یعنی وجودیست نه مثل سایر موجودات.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۲] ص: ۱۵۶

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲)

اینست خداوند پروردگار شما نیست الهی مگر او خلق کننده هر چیزیست پس باید او را پرستید و او است بر هر چیزی نگهبان. ذَلِكُمْ اللَّهُ این شئون و صفات مذکوره در آیات قبل خصیصه ذات اقدس ربوبی است که نام نامی و اسم گرامی او الله است که اسم است از برای ذات مقدسی که مستجمع جمیع کمالات و منزله و مبراء از جمیع نقائص و عیوب باشد.

رَبُّكُمْ رَبُّی شماها است که از نیستی صرف ایجاد فرمود در ماده المواد و هر آنی اطوار مختلفه و صور متشتمه و البسه متجدده بقامت شما پوشانید تا بعالم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۷

انسانیت رسانید و عقل و شعور و ادراک و فهم بشما عنایت فرمود.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ گذشت در شرح کلمه طیبیه لا اله الا الله اشکالی که بعضی بی خردان کردند که لا لاء نفی جنس است احتیاج باسم و خبر دارد و خبر آن محذوف است یا ممکن و یا موجود باید باشد و بر هر تقدیر اشکال وارد میشود زیرا اگر بگوییم: لا اله ممکن الا الله، فقط اثبات امکان وجود الله میکند ولی اثبات وجود نمیکند و اگر بگوییم: لا اله موجود الا الله، نفی امکان اله غیر او را نمیکند و گفتیم در جواب این اشکال اینکه لا نفی حقیقت میکند احتیاج باسم و خبر ندارد مثل کان تامه و لیس تامه می گویی کان الله و لم یکن معه شیء معنی حقیقه الوهیت منحصر و مختص بذات مقدس او است.

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ کل ما یصدق علیه شیء فهو خالقه و موجد و محییه و فاعله غایه الامر افعال الهیه بر دو قسم است بعضی بدون اسباب و وسائط و معدات است و بعضی باسباب و معدات است که گفتند (ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها) و در افعال اختیاریه عباد یکی از اسباب اختیار عبد است و باین جهت صحت دارد استناد فعل بعبد و موجب صحت ثواب و عقاب و تکلیف میشود و جبر لازم نمیآید و صحیح است استناد بخداوند زیرا سایر اسباب و معدات بدست قدرت او است و تفویض غلط است لذا فرمودند (لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین).

فَاعْبُدُوهُ بحکم عقل و شرع باید عبادت و بندگی او را نمود و غیر او هر که باشد و هر چه باشد لایق پرستش نیست زیرا تمام در عبودیت مساوی هستند از ملائکه و انبیاء و اولیاء و من دونهم.

وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ همین نحوی که جمیع ممکنات در ایجاد محتاج بموجد هستند در بقاء هم محتاج بمبقی هستند خداوند همین نحوی که آنها را خلق و ایجاد فرمود بقاء و ثبات آنها هم منوط باراده و مشیئه او است (اگر نازی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۸)

کند از هم فروریزند قالبها) و معنای وکیل همین است یعنی نگهبان.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۳] ص: ۱۵۸

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳)

درک نمی‌کند او را دیدنها و او درک میکند دیدنها را و او است لطیف و خبیر لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ درک قوه‌نیست مسمی بقوه درآکه که صورت اشیاء را بتوسط حواس ظاهره حس بصر و سَمع و شامه و ذائقه و لامسه در ذهن در می آورد یا مطالب علمیه را بتوسط قوای باطنه ثبت می‌کند، و بصر دیدنی‌ها است که بتوسط چشم در ذهن صورت می‌دهد یا بتوسط چشم عقل و روح بجزئیات و کلیات پی میبرد و خداوند عالم نه بچشم ظاهری دیده میشود زیرا چشم فقط اشکال و الوان و هیئات را که از عوارض جسم است مشاهده میکند و خداوند منزّه از جسم و جسمانی است و مبراء از عوارض شکل و رنگ و هیئت است و نه بچشم باطنی زیرا بچشم قلب درک نمودن اشیاء منوط باینست که وجود خارجی را از او بگیرد و وجود ذهنی بماهیت بدهد تا در ذهن درآید و چون خداوند صرف وجود است و ماهیت ندارد معقول نیست در ذهن تصور نمود از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود

(کَلَّمَا مِيزْتُمُوهُ بَاوْهَامِكُمْ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ)

پس لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ.

وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ درک الهی علم او است چون بسیاری از صفات بمعنی ظاهری او در حق خداوند محال است و مرجع آنها بعلم است، بصیر یعنی عالم بدیدنیها، سمیع عالم بمسموعات، حکیم عالم بحکم و مصالح، مرید عالم بصلاح و فساد اشیاء، مدرک عالم بجزئیات زیرا حواس ظاهریه و باطنیه در او غلط و کفر است و موجب ترکیب میشود و احتیاج و از لوازم امکان است و علم هم که تعبیر میکنیم عین ذات است نه صفت عارضه

(و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة أنّها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف أنّه غیر الصفه فمن وصفه فقد قرنه أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۵۹
و من قرنه فقد جزأه و من جزأه فقد جهله)

تا آخر خطبه نهج البلاغه بلکه چون وجود غیر متناهیست و محدود بحدود نیست جمیع مراتب وجود را بوحدته و بساطته داراست که یکی از مراتب وجود علم است، قدرت است، حیات است و نحو اینها وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ لطیف را حکماء بریزه کار معنی کرده و ریزه کاریها و دقتها که در هر یک از مخلوقات بکار برده که عقول تمام عقلاء را مات و حیران نموده، و بعضی بتلطف و مهربانی نسبت ببندگان تفسیر کرده‌اند کثرت نعمت را قلیل شمرده بر طاعت قلیل ثواب کثیر عنایت فرموده، دعوت آنها را اجابت بجواب لیبیک نموده و اگر بنده اجابت دعوت او کند او را بمقام قرب نزدیک نموده اگر معصیت کند عفو فرموده، اگر اعراض کند او را دعوت نموده، اگر اقبال کند او را هدایت فرموده، و بعضی گفتند اگر بنده باو افتخار کند او را عزیز میگرداند و اگر اظهار فقر کند او را غنی مینماید، و بعضی گفتند عطاء او خیره است و منع او ذخره است، و بعضی باسباب و فراوانی نعمت تفسیر کرده‌اند و بالجمله بجمیع معانی خداوند لطیف است. و خبیر یعنی از جزئیات امور گذشته، آینده، ظاهریه، باطنیه مطلع و با خبر است و مَا يَخْفَى عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ابراهیم آیه ۴۱ لَا يَغْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سبأ آیه ۳

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۴] ص: ۱۵۹

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ (۱۰۴)

بتحقیق آمد برای شما اسباب بینایی و آگاهی و تته از جانب پروردگار شما پس هر کس بینا و آگاه و متته شد نفعش عائد خود او میشود و هر کس کورکورانه از آنها گذشت دودش در چشم خودش می‌رود و ضررش بخودش برمیگردد و نیستیم من موظف و مکلف بحفظ شما. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۰

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ در باب اصول دین گفته‌ایم ادله قطعیه برای اثبات آنها هشت قسم است هر کدام بجای خود: ۱- عقل

مستقل برای اثبات صانع و توحید و صفات آن و مسئله نبوت عامه و امامت عامه.

۲- عقل غیر مستقل که محتاج بضمیمه خارجی است مثل نبوت خاصه که باقامه معجزه یا اخبار معصوم ثابت میشود.

۳- نصّ قرآن مثل معاد جسمانی. ۴- نصّ خبر متواتر مثل امامت خاصه ۵- ضرورت دین اسلام. ۶- ضرورت مذهب. ۷- نصّ خبر محفوف بقرائن قطعیه ۸- اجماع قطعی.

و مراد از بصائر اموریست که باعث تبه و بینایی باشد مثل همین آیات که بیانات واضح و ادله محکمه اثبات وجود صانع و توحید او را میکند غایه الامر تأثیر آن در قلوب مشروط بقابلیت محل که در مقام تحصیل معرفت باشد و خالی از عناد و عصیت باشد که مفاد فَمَنْ أَبْصَرَ است که روشنایی قلب و بینایی دل است البته تأثیر میکند و هدایت میشود و رستگار میگردد که مفاد فلنفسه است و نتایج دنیوی و اخروی نصیب او میشود و مَنْ عَمِيَ چشم قلبش کور یا بواسطه کثرت معاصی یا توغّل در شهوات یا متابعت هواهای نفسانی یا عناد و عصیت قلب از قابلیت تأثیر افتاده و کورکورانه بر این ادله و آیات میگردد و حمل بر کذب و افتراء و امور دیگر میکند که در حَقِّش صادق میآید صُمُّ بَكُمُّ عُمَى فَهُمْ لَا يَزِجُونَ بقره آیه ۱۷ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶.

فعلیها ضرر و خسارت و عذاب ابدی و بلیات دنیوی متوجه بخود او است و مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ من قدرت ندارم بر اجبار بایمان و بر دفع بلیات و عقوبات لِیُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۴، و تَوْهَمَ اینکه این جمله نسخ شد بآیه جهاد تَوْهَمَ فاسدیست زیرا تکلیف جهاد برای دفع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۱ دشمن است از حریم اسلام مثل قطع عضو فاسد است از سرایت بسائر اعضا نه برای اجبار بایمان و سلب اختیار است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۵]..... ص: ۱۶۱

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

و همین نحو ما آیات خود را پی در پی بیان میکنیم و هراینه آن کفار و مشرکین میگویند بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که درس خوانده‌ای (یعنی از دیگران فراگرفته‌ای) و هراینه ما بیان میکنیم از برای قومی که میدانند و علم دارند و کَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ یعنی همان نحوی که ما در این آیات قبل آثار قدرت و عظمت خود را برای اثبات توحید بیان کردیم همین نحو آیات قرآنی و سایر معجزات را یکی بعد از دیگری نازل نمودیم که دلیل باشد بر صدق نبی محترم و مثبت نبوت آن سرور باشد زیرا معجزه فعل الهی است که بدست نبی جاری میشود و دیگران عاجز هستند از آوردن مثل آن و این نشانه خداوند است بین خدا و بنده گان که بدانید این شخص فرستاده من است چنانچه عصای موسی علیه السلام ثعبان گردد و سحر سحره فرعون را ببلعد، و احیاء عیسی (ع) مردگان را و سایر معجزات که بانبیاء علیهم السلام اعطاء شده، این آیات شریفه قرآن را و سور آن را پی در پی نجومی در ظرف بیست و دو سال بر این رسول محترم نازل نمودیم که معنای تصریف همین است و لذا علم صرف را صرف گفتند که هر فعل و فاعل و مفعول و صفة مشبهه و صفة مبالغه و ماضی و مضارع و امر و ثلاثی و رباعی و خماسی و مجرد و مزید فیه را از افعال و تفعیل و افتعال و انفعال و تفعل و استفعال را وجه اشتقاق آنها را بیان میکند و بعقیده صرفیین مبدء اشتقاق را مصدر میدانند اگرچه این هم تمام نیست زیرا مصدر هم مشتق است و مبدء همان ماده اصلیه است که ضاد و باء و راء باشد در مشتقات ضرب که این ماده در تمام هیئات موجود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۲

است و یکی از هیئات مصدر است که مفید معنی است نظیر هیولای صرفه که تعبیر بماده المواد اصلیه میکنند و بدون صورت جسمانی تحقق پذیر نیست

هیولا در بقاء محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار

و لذا گفتند شیئیت شیء بصورت است نه بماده و بهمین مناسبت صرّاف را صرّاف گفتند که نقود را زیر و بالا میکند و صحیح و

سقیم و خوب و بد آن را تمیز میدهد و هر استاد فنی را صراف گفتند جواهرشناس صراف جواهرات است، استاد زرگر صراف طلاها است، علماء اعلام صراف علم هستند، خداوند عالم صراف نبی صادق و کاذب است باعطاء معجزات و صفات و شرائط نبوت و فقدان موانع آن و لیتقووا درستی لکن جاهل بی‌خبر و عامی بی‌اطلاع و احمق بی‌شعور که هر را از بر تمیز نمیدهد حتی انبیاء اولو العزم را رمی بتکذیب میکند و معجزه را حمل بسحر و جادو، وحی الهی را حمل به اینکه از دیگران فرا گرفته و قال الذین کفروا ان هذا الا انفسک افتراه و اعانه علیه قوم آخرون فرقان آیه ۵ و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعجمي و هذا لسان عربي مبين نحل آیه ۱۰۵، میگویند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درس خوانده با اینکه در میان آنها چهل سال بوده و با کسی تماسی نداشته فقد لبثت فيكم عمرا من قبله ا فلا تغفلون یونس آیه ۱۶.

و لئینه لقوم یعلمون کسانی که عاقل و دانشمند و فهمیده هستند این تصریف آیات برای آنها سود دارد و خداوند بلطف و عنایتش بر آنها ظاهر میگرداند و بیان میفرماید اگرچه قرآن بر سرتاسر دنیا نازل شده لکن بهره‌برداری از آن خاصه علماء است و آنها صراف و ممیز حق و باطل هستند باید رجوع بآنها کرد نه بهر جاهل بی‌سر و پا و گمراه و گمراه‌کننده‌ای.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۳

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۶] ص: ۱۶۳

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)

متابعت کن آنچه که از جانب پروردگارت بسوی تو وحی رسیده که نیست الهی غیر از او و اعراض کن از مشرکین.

اتَّبِعْ تابع مقابل مستقل است لذا اعراض را میگویند وجود تبعی دارند مقابل جواهر که وجود استقلالی دارند که تعریف کردند عرض را که اذا وجد وجد فی الموضوع و جواهر را اذا وجد وجد لا- فی الموضوع انسان در افعال و گفتار و اعمال خود اگر برای خود و سلیقه خود عمل نمود مثل اکثر مردم امروزه مستقل و مستبد برای خود است و اگر از روی دستور و فرمان غیر است میگویند فعل او تابع رأی غیر است، دستور آمد که پیغمبر تابع ما أوحی باشد وحی القاء بقلب است، اگر از طرف شیاطین باشد وحی شیطانی است چنانچه میفرماید و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الإنس والجن يوحى بغضهم إلى بغض زخرف القول غرورا انعام آیه ۱۱۲، شرحش بیاید. و اگر از جانب خداوند است وحی الهی است که بتوسط روح الامین بقلوب مطهره انبیاء القاء میشود این هم دو قسم است یک قسم دستوراتیست که بر انبیاء سلف نازل شده و یک قسم بر خصوص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وجود مقدسش مأمور شد بمتابعت آنچه بخود او وحی شد که فرمود ما أوحی إليك از پروردگار خود من ربك آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید یا عمل کند یا تقریر نماید متابعت وحی پروردگار او است مستقل نیست و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحي يوحى و النجم آیه ۳ و لو تقول علينا بعض الأقاويل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين حاقه آیه ۴۴ لا إله الا هو این جمله ممکن است بیان ما أوحی إليك باشد یعنی آن چیزی که وحی شد بسوی تو کلمه توحید است که اول کلمه که پیغمبر مأمور شد بدعوت دعوت بتوحید بود که فرمود

(قولوا لا اله الا الله تفلحوا)

و ممکن اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۴

است علت متابعت باشد که غیر پروردگار تو الهی نیست که متابعت آنها لازم باشد بلکه فقط اله منحصر پروردگار تو است و متابعت وحی او لازم و حتم است و ممکن است جمله مستقله باشد.

و أعرض عن المشركين اعراض از مشرکین سه نحوه است یکی اعراض از عقیده مشرکین است که شرک باشد که مفاد لئن أشركت ليحبطن عملك زمر آیه ۶۵، و یکی اعراض از دعوت مشرکین است زیرا اینها دیگر قابل هدایت نیستند و اجابت دعوت تو

را نمیکند و این آیه مفاد آیه شریفه فَذَرَهُمْ يَحُضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ زخرف آیه ۸۳ و معارج آیه ۴۲ است و یکی اعراض از معاشرت و مراوده و ملائمت با آنها است چون امیدی در آنها نیست که با شما همراهی داشته باشند و اینکه بعضی گفتند اعراض از مجاهده با آنها است و گفتند اینکه این آیه نسخ شده بآیه وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً توبه آیه ۳۶، غلط است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۷] ص: ۱۶۴

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷)

و اگر خدا میخواست شرک نمیآوردند و ما قرار ندادیم تو را بر آنها که حفظ آنها را بکنی و نه تو را وکیل بر آنها. از این آیه استفاده میشود که مراد از اعراض در آیه قبل معنای دوم است که اعراض از دعوت باشد و در اینجا و در بسیاری از آیات یک مسئله مشکله که بسیاری از عامه بلکه بسیاری از حکماء را که جبریه باشند در شبهه جبر انداخته و تمسک باین آیات کردند که ایمان و کفر و شرک و اطاعت و عصیان و کلیه افعال بشری در تحت اختیار آنها نیست اگر خدا خواست ایمان میآوردند و اطاعت میکنند اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۶۵

و اگر نخواست و مشیئه او تعلق نگرفت بطرف کفر و شرک و عصیان میروند و ما مکرر در ذیل این آیات و در باب جبر و تفویض در کلم الطیب مجلد اول بیان کرده‌ایم که هیچ فعلی در عالم واقع نمیشود تا مشیئه الهی تعلق نگیرد ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حشر آیه ۵، و لکن در افعال اختیاریه عباد یکی از مقدمات فعل اختیار عبد است و خداوند هم علمش بهمه چیز تعلق گرفته و چون میداند که مشرک یا کافر یا عاصی اختیار ایمان و اطاعت نمیکند لذا مشیئت او هم تعلق نمیگیرد این آیه شریفه مفاد و لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا است این است که اگر خدا میدانست که اینها اختیار ایمان و توحید میکنند مشیئت او تعلق میگرفت بایمان آنها و ترک شرک لکن میداند که اختیار نمیکند لذا مشیئت او هم تعلق نگرفته لذا گفتند:

علم ازلی علّت عصیان بودن در نزد حکیم غایت جهل بود

در جواب خیام که گفت:

می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

جواب او اینست که چون تو باختیار خود می میخوری حق ز ازل میدانست نه چون حق از ازل میدانست تو می زهر مار میکنی.

وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا گزشت تفسیرش که فقط پیغمبر مأمور بدعوت و تبلیغ است تا مادامی که احتمال اجابت در آنها میدهد ولی پس از قطع بعدم اجابت و اخبار خدا به اینکه ایمان نمیآوردند دعوت لغو صرف است مگر برای اتمام حجت که فردای قیامت نگویند لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنَّبَعُ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَنَحْزَى طه آیه ۱۳۴، چنانچه در باب امر بمعروف و نهی از منکر هم یکی از شرائط آن احتمال تأثیر است و با قطع بعدم تأثیر واجب نیست مگر برای اتمام حجت که نگویند کسی بما نگفت. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۶۶

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ تو مسئول آنها نیستی و مأمور بحفظ آنها فقط وظیفه تو دعوت و ابلاغ و اتمام حجت است تا زمانی که قابل هدایت باشند اگر از قابلیت افتادند دیگر دعوت هم لازم نیست.

و فرق بین حفیظ و وکیل اینست که اگر جماعتی را بدست کسی سپردند او را مأمور میکنند که حفظ آنها را تا حدّ قدرت نماید و اگر بر خطاء رفتند او مسئول است که معنی وکیل است، خدا میفرماید من آنها را بتو نسپردهام که حفظ آنها در عهده تو باشد و تو هم مسئول خطاهای آنها نیستی

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۸] ص: ۱۶۶

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸)

و دشنام ندهید کسانی را و چیزهایی را که مشرکین عبادت آنها را میکنند غیر از خدا پس این سبب شود که آنها از روی جهل و دشمنی دشنام بخدا دهند همین نحو زینت دادیم بر هر قوم و طائفه در نظر آنها عملشان را پس از این بازگشت آنها است بسوی پروردگار خود پس آنها را آگاه میکند بآنچه که بودند عمل میکردند.

وَلَا تَسُبُّوا سَبَّ دُشْنَامِ اسْتِ و اعم از فحش است زیرا فحش دشنام است بالفاظ رکیکه مثل ذکر مادر، خواهر، زن، اسامی عورت، نسبت زنا، لواط و امثال اینها و در حدیث است (سباب المؤمن فسوق)

و از این حدیث استفاده میشود که از گناهان کبیره است و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه

روایت ابی بصیر از حضرت باقر علیه السّلام از رسول صلی الله علیه و آله و سلّم در مکاسب شیخ، و در أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۷

روایت سکونی از حضرت صادق علیه السّلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود (سباب المؤمن کالمشرف علی الهلکة)

و در روایت ابی بصیر از حضرت باقر (ع) در وصایای حضرت رسول (ص) فرمود (لا تسبوا فتکسبوا العداوة)

بلکه ادله اربعه قائم است بر حرمت سب مؤمن اما غیر مؤمن مانعی ندارد بالخصوص اهل بدعت چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم است بنا بر نقل شیخ انصاری رحمه الله علیه فرمود (اذا رأیت اهل البدع من بعدی فاطهروا البراءه منهم و اکثروا من سبهم و الوقیعه فیهم) و فحش شد از سب است در مجمع البحرین (فی الحدیث ان الله حرّم الجنه علی کلّ فحاش بذیّ قلیل الحیاء لا یبالی بما قال و لا ما قیل له فانک ان فتشته لم تجده الا لعیة او شرک شیطان)

و لعیة را تفسیر باولاد زنا کرده‌اند، بلی سب اعداء دین اگر موجب سب آنها شود بمقدسات دین حرام است چون این سبب میشود که سب بمقدسات دین کنند و شریک میشود در گناه او چنانچه آیه شریفه باین مطلب اشاره دارد که فرمود و لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ و از همین باب است سب رؤساء مذاهب باطله که سبب شود آنها سب رؤساء دین کنند یا سب کتب ضلال که منشأ شود سب بکتب دینی کنند یا سب بعلما آنها که موجب شود سب بعلما مذهب کنند و هكذا و بر طبق این اخباری داریم در مجمع و برهان دارد که از حضرت صادق علیه السّلام سؤال کردند از این حدیث مروی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم که فرمود شرک مخفی تر است از راه رفتن مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک حضرت فرمود مؤمنین سب میکنند معبودات مشرکین را و این سبب میشود که آنها سب اله کنند این مؤمن شریک شده در سب خدا با آن کافر مشرک چون سبب شد که او سب کند بعد حضرت تمسک باین آیه فرمود بلکه امر بسیار دقیق است، در سفینه دارد که شخصی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام را مار گزید حضرت سبب آن را فرمودند که تو نزد فلان شخص عاتی سرکش بودی أطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۵، ص: ۱۶۸

(ظاهراً عثمان بوده) که قنبر غلام من وارد شد تو او را بسیار احترام گذاردی و برای او قیام کردی آن شخص عاتی سببش را پرسید گفتی چون غلام علی است این سبب شد که آن ملعون بقنبر بسیار اذیت کرد و در مقام اذیت بمن هم برآمد ای کاش ابناء نوع ما میفهمیدند که در چه جنایاتی شرکت دارند و الله الحافظ.

كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ بَعْضُ مَفْسَرِينَ نَظَرَ بِهِ إِنَّكَ خَدَاوَنَدٌ بَاطِلٌ رَا زِينَتَ نَمِيدَهْدُ فِي نَظَرِ أَهْلِ بَاطِلٍ يَكُ نَوْعِ تَصَرُّفَاتٍ وَ تَمَحَّلَاتٍ بَارِدَةٍ فِي هَذَا جَمَلَةٍ كَرَدْنَدِ وَ مَا مَكْرَرِ كَقْتَهَائِمِ كِهْ أَفْعَالِ اخْتِيَارِيَهْ عِبَادِ هَمِ اسْتِنَادَشْ بَعْبِدِ صَحِيحِ اسْتِ هَمِ اَكْرُ سَوِّءِ بَاشَدِ اسْتِنَادَشْ بِشَيْطَانٍ وَ هَمِ اسْتِنَادَشْ بِخَدَا بَدُونِ اَيْنَكِهْ جَبْرَ لَازِمِ آيِدِ مِثْلِ اَيْنِ آيَهْ وَ آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ اِيْذِ زَيْنِ لَهْمُ الشَّيْطَانِ اَعْمَالُهُمْ اِنْفَالِ آيَهْ ۵۰، وَ آيَهْ شَرِيْفَهْ وَ كَذَلِكَ زَيْنِ لِكَثِيْرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ قَتَلَ اَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ اِنْعَامِ آيَهْ ۱۳۸، وَ بَسِيْرَ آيَاتِ دِيْكَرِ، وَ كَلِمَهْ زَيْنًا فِي اَيْنِ آيَهْ مِثْلِ كَلِمَهْ جَعَلْنَا اسْتِ فِي چنْدِ آيَهْ بَعْدِ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِيْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ اِنْعَامِ آيَهْ ۱۱۲.

ثُمَّ اِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فِي يَوْمِ الْقِيَمَةِ كِهْ تَمَامِ خَلْقِ اَوَّلِيْنَ وَ آخِرِيْنَ بَا زَكْشْتِ مِيْكَنَنْدِ بَرَايِ پاداشِ اَعْمَالِ وَ اخْلَاقِ وَ عَقَائِدِ فَيَبْتَلِيْهِمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ عَمَلِ نِيْكَ وَ بَدِ، خَلْقِ حَمِيْدَهْ وَ رَذِيْلَهْ، عَقِيْدَهْ صَحِيْحَهْ وَ فَاْسَدَهْ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۰۹] ص: ۱۶۸

وَ اَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ اَيْْمَانِهِمْ لِيْنُ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوْا بِهَا قُلْ اِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ اَنَّهَا اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ (۱۰۹) وَ قَسْمِ خَوْرَدَنْدِ اَيْنِ مُشْرِكِيْنَ بَاسْمِ جَلَالَهْ جَدَا وَ اجْتِهَادَا يَعْنِيْ قَسْمِ مُحْكَمِ اَزِ اَنْ قَسْمَايِ مَوْكَدَهْ كِهْ هَرَايْنَهْ اَكْرُ اَمْدِ اَنهَا رَا نَشَانَهْ وَ آيْتِيْ كِهْ مِيْخَوَانَدِ هَرَايْنَهْ اِيْمَانِ مِيْآوْرَنْدِ بَا اَيْنِ بَغُوْ آيَاتِ اَلِهِيَهْ بَاخْتِيَارِ مَنِ نِيْسْتِ فَقَطْ نَزْدِ اطِيْبِ الْبِيْاْنِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۶۹

خداوند است و چیست شما را آگاه کند که آن آیت هم اگر بیاید باز ایمان نخواهد آورد.

وَ اَقْسَمُوا بِاللَّهِ قَسْمِ يَكِيْ اَزِ اَمُوْرِيْسْتِ كِهْ وَاجِبِ مِيْشُوْدِ عَمَلِ بِرِ طَبَقِ اَنْ مِثْلِ نَذْرِ وَ عَهْدِ وَ فِيْ مَخَالَفَتَشْ كَفَاْرَهْ دَارْدِ بِنَصِ آيَهْ شَرِيْفَهْ فَكَفَّارَتُهُ اِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِيْنَ مِّنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعَمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ اَيَّامٍ ذَلِكُمْ كَفَّارَةٌ اَيْْمَانِكُمْ مَّائِدَهْ آيَهْ ۹۱، وَ فِيْ بَابِ تَرَاْفِ هَمِ اَكْرُ مَدْعَى اِقَامَهْ بَيْنَهْ نَكْرَدِ مَنَكْرُ حَقِ قَسْمِ دَارْدِ بِنَصِ فَرْمَايِشِ نَبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ

(انما اقضى بينكم بالبينات و الايمان)

وَ صِيْغَهْ قَسْمِ (بِاللّٰهِ، تَاللّٰهُ، وَ اللّٰهُ) اسْتِ وَ مَتَعَلَقِ قَسْمِ بَايْدِ فَعْلِ جَائِزِيْ بَاشَدِ بِرِ فَعْلِ حَرَامِ وَ تَرَكِ وَاجِبِ تَعَلَقِ نَمِيْكَرِدِ وَ اَكْرُ قَسْمِ بِرِ فَعْلِ وَاجِبِيْ تَعَلَقِ گِرْفِ وَ جُوْبِشِ مَوْكَدِ مِيْشُوْدِ وَ بِرِ مَخَالَفَتَشْ دُوْ عَقُوْبَتِ دَارْدِ تَرَكِ وَاجِبِ وَ مَخَالَفَتِ قَسْمِ مِثْلِ مَوْرِدِ آيَهْ كِهْ بِرِ اَنهَا وَاجِبِ بُوْدِ اِيْمَانِ آوْرْدَنْ وَ بِقَسْمِ مَوْكَدِ شَدِ.

جَهْدِ اَيْْمَانِهِمْ جَهْدِ وَ اجْتِهَادِ جَدِيْدِ فِيْ وِفَاءِ بِقَسْمِ اسْتِ بِهْ اَيْنَكِهْ الْبَتَهْ وَ صَدِ الْبَتَهْ بَايْنِ وِفَاءِ مِيْنَمَائِمِ لِيْنُ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اَيَاتِ بَسِيْرٍ وَ مَعْجَزَاتِ بِيْ شَمَارِ اَزِ بَرَايِ اَنهَا اَمْدِ وَ حِجْتِ بِرِ اَنهَا اَزِ هَرِ جِهْتِ تَمَامِ شَدِ لَكِنْ بَرَايِ بَهَانَهْ گِيْرِيْ وَ عَذْرَتَرَاشِيْ تَقْضَايِ يَكِ مَعْجَزَاتِ كِهْ مَطَابِقِ هُوْسَهَايِ نَفْسَانِيَهْ اَنهَا بَاشَدِ نَمُوْدَنْدِ مِثْلِ اَيْنَكِهْ كُوَهْ طَلَا شُوْدِ يَا اَزِ آسْمَانِ قَطْعَهْ سَاقَطِ شُوْدِ يَا مَلَائِكَهْ بَا اُوْ بَاشَنْدِ چنانچه مِيْفرماید وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْمَآرِضِ يَبُوْعًا اَوْ تَكُوْنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلِ وَ عَنَبٍ فَتَفْجُرَ الْاَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيْرًا اَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتِ عَلَيْنَا كَيْفًا اَوْ تَاْتِيْ بِاللّٰهِ وَ الْمَلَائِكَةُ قَبِيْلًا اَوْ يَكُوْنَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ اَوْ تَرْقِيْ فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيْكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوْهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيْ هَلْ كُنْتُ اِلَّا بَشَرًا رَّسُوْلًا اسْرَايِ آيَهْ ۹۲-۹۵، وَ مَكْرَرِ كَقْتَهَائِمِ اِنْچه لَازِمِ اسْتِ اِقَامَهْ حِجْتِ اسْتِ فِيْ مَعْجَزَهْ نَهْ مَلْعَبَهْ دَسْتِ فِساَقِ وَ كَفَاْرِ لِّيُؤْمِنُوْا بِهَا بَا اَيْنَكِهْ مَسْلَمًا اَكْرُ كَسِيْ اطِيْبِ الْبِيْاْنِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص:

در مقام هدایت باشد بیک معجزه یا یک دلیل قطعی ایمان می‌آورد و اگر قابلیت نداشته باشد هزارها امثال این معجزات بر او نتیجه ندارد.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ فَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ غَلِيبٌ (۱۱۰) است بمقتضای وقت و صلاح بدست نبی جاری میشود در تحت اختیار نبی نیست و مَا يُشْعِرُكُمْ چیست که شما را بفهماند چون مؤمنین خیال میکردند که اگر موافق میل مشرکین اقامه معجزه شود آنها ایمان می‌آورند ولی خدا میداند که آنها إذا جاءَتْ بر فرض موافق میل آنها اقامه شود لا- يُؤْمِنُونَ عناد و عصبیت و تقلید آباء و هواهای نفسانیه و عادات جاهلیت مانع از ایمان آوردن آنها است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۰] ص: ۱۷۰

و نُقِلُّ أَفْتِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ وَ نَدَّرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰)

و برمیگردانیم و وارونه میکنیم قلب‌های آنها را و چشمهای آنها را چنانچه در دفعه اول ایمان نیاوردند و وامیگذاریم آنها را در طغیان و سرکشی خود سرگردان باشند.

و نُقِلُّ أَفْتِدَتَهُمْ بسیار تعجب است از بعض مفسرین شیعه که دست از ظاهر آیه بر میدارند و نظر هم باخبار ائمه علیهم السلام ندارند برای توهم اینکه جبر لازم نیاید تفسیر آیات برآی میکنند میگویند معنی نقل یعنی در قیمة در آتش جهنم یا معنی نجازیم فی الاخرة یا معنی ادخال غم و حزن فی قلوبهم و ما اولاً اشاره ببعض اخبار میکنیم بعد مفاد ظاهر آیه که احتیاج بتفسیر و تأویل نداشته باشد بیان میکنیم، در روایت ابی الجارود که مروی از علی بن ابراهیم است که از حضرت باقر علیه السلام فرمود

(و ننکس قلوبهم و نعمی ابصارهم)

و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکند فرمود

(فمن لم يعرف قلبه معروفا و لم ينكر منكرا أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۱)

نکس قلبه و جعل اسفله اعلاء فلا تقبل خیرا ابدا.)

توضیح الکلام- مراد از قلوب در آیات بسیار و در اخبار اطهار این جسم صنوبری نیست بلکه آن روح ملکوتی و نفس ناطقه انسانی است و این در ابتداء امر صاف و زلال است و در اخبار از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام داریم که انسان موقعی که معصیت کرد خال سیاهی در قلب او حادث میشود و باز دیاد معاصی این نقطه سیاه بزرگ میشود تا مادامی که خال سفید هنوز باقیست امید خیر در او هست که موفق بتوبه شود و موعظه در او اثر بگذارد و اما اگر تمام قلب سیاه شد در یک حدیث میفرماید

(صار قلبه منکوسا)

و در یک حدیث میفرماید

(صار اعلاه اسفله)

(فلا یرجی بخیر)

و همین است معنای قساوت قلب و مفاد آیه شریفه ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقُّ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ بقره آیه ۶۹ پس معنای این جمله اینست که قلب سیاه شده دیگر نور ایمان در آن تابش نمیکند و معجزه در آن اثر نمیگذارد.

و ابصارهم مراد بصر رأس نیست بلکه بصر روح و قلب است که کور شده حقایق را نمی‌بیند یا شهوات و هواهای نفسانیه در چشم

قلب را بسته یا در تاریکی جهل و نادانی افتاده معارف حقّه را مشاهده نمیکند.

كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ يَعْنِي ابْتِدَاءَ امْرِئٍ هُنُوْزَ تَقَاضَايَ اِيْنَ اَيَّاتِ اقْتِرَاحِيَه رَا نَكَرَدَه بُوْدُنْد مَعْجِزَه قُرْآن وَ سَايِر مَا صَدْرَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَا كَه دِيْدَه بُوْدُنْد اِيْمَان نِيَاوَرْدَه بُوْدُنْد اَنَّهُمْ مَنَشَأُ اَنْ هَمِيْنَ قَسَاوَتِ قَلْبِ بُوْدَه وَ اِيْنَ مَنَشَأُ بَاقِيَسْتِ (بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ)

(گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد)

و مکرر گفته شد که این نوع تعبیرات مورث جبر نمیشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۲

وَ نَذَرُهُمْ يَعْنِي اَنَّهُمْ رَا بَخُوْدِ وَ اَمِيْگَذارِيْم وَ اِگَر خِدا بِنْدَه رَا بَخُوْدِ وَ اِگَذارِ شَيْطَانِ بَر اَوْ مَسْلُطِ مِيْشُوْد، دُنْيَا دَر نَظَرِشِ جَلُوَه مِيْکُنْد، هَوَاهَايَ نَفْسَانِيَه دَر نَظَرِشِ حَسَن وَ نِيْک مِيْشُوْد وَ مَشْمُولِ اَيَه شَرِيْفَه مِيْشُوْد قُلُّ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا الَّذِيْنَ ضَلَّ سَبِيْلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا كَهْفِ اَيَه ۱۰۳ وَ ۱۰۴.

فِي طُعْيَانِهِمْ طَاغِي كَسِي رَا گُوِيْنْد كَه دَر كَفْرِ يَا ظَلَمِ يَا مَعْصِيَتِ اِز حُدِّ تَجَاوُزِ كُنْد زِيْرَا عَمَلِ زِشْتِ هَم حُدِّي دَارْدِ يَعْمَهُوْنَ سَرگَرْدَان، حيران، راه بجایی ندارند، پناه گاهی و دادرسی از برای آنها نیست.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۱] ص: ۱۷۲

وَ لَوْ اَنَّا نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتِي وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ (۱۱۱)

وَ اِگَر مَحْقَقًا مَا بَفَرَسْتِيْمِ بَسُوِي اَنَّهُمْ مَلَائِكَه رَا كَه شَهَادَتِ بَتُوْحِيْدِ وَ رَسَالَتِ دِهَنْدِ وَ مَرْدَهَا بَا اَنَّهُمْ تَكَلَّمَ كُنْدِ وَ شَهَادَتِ دِهَنْدِ وَ جَمْعِ كُنِيْمِ بَا اَنَّهُمْ هَر چيزي رَا اِز اَيَّاتِ رُوْبُرُو كَه مَشَاهِدَه كُنْدِ اِيْنَهَا كَسَانِي هَسْتَنْد كَه هَر گَر اِيْمَان نِيَاوَرَنْد مِگَر اِيْنَكَه خِدا بَخَوَاهَد وَ لَكِنْ اَكْثَرِ اَنَّهُمْ دَر جِهَالَتِ مِيَاْفْتَنْد.

وَ لَوْ اَنَّا لَوْ اَمْتِنَاعِيَه اَسْتِ وَ قَضِيَه فَرَضِيَه كَه بَر فَرَضِ مَحَالِ نَزَّلْنَا اِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ مِيْگُوِيْنْد اِز كِجَا اِيْنَهَا مَلِكِ بَاشَنْد شَايْدِ شَيْطَانِ بَاشَنْد وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتِي مِيْگُوِيْنْد اِيْنَ سَحْرِ اَسْتِ وَ اَلَّا تَكَلَّمَ مَوْتِي بَا تَكَلَّمَ سُوْسَمَارِ وَ تَكَلَّمَ سَنَگِ رِيْزَه وَ تَكَلَّمَ سْتُونِ حَنَانَه چَه تَفَاوُتِي دَارْد. وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ حَشْرَ مَحْشُورِ شَدْنِ جَمْعِيَّتِ بَا يَكْدِيْگَرِ اَسْتِ يَعْنِي اِجْتِمَاعِ كُنْدِ نَزْدِ اَنَّهُمْ كُلُّ شَيْءٍ يَعْنِي كُلِّ اَيَه وَ مَعْجِزَه قَبْلًا مَقَابِلِ اَنَّهُمْ كَه عِيَانًا مَشَاهِدَه كُنْدِ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا زِيْرَا قَابَلِيَّتِ اِز اِيْنَهَا سَلْبِ شَدَه وَ قَسَاوَتِ قُلُوبِ اَنَّهُمْ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآن، ج ۵، ص: ۱۷۳

رَا فَرُو گَرْفْتَه مِثْلِ اِيْنَهَا مِثْلِ يَزِيْدِ بِنِ مَعَاوِيَه اَسْتِ كَه مَوْقِعِي كَه سَرِ مَطْهَرِ حَضْرَتِ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ تَكَلَّمَ كُنْدِ بَتَلَاوَتِ قُرْآنِ وَ كَلِمَه حَوْقَلَه بَا چُوبِ خِيْزِرَانِ بَر لَبِ وَ دَنْدَانِ بَزَنْد، وَ مِثْلِ پَسَرِ مَرَجَانَه اَسْتِ كَه مَوْقِعِي كَه قَطْرَه خُونِ رَانَ نَحْسِ اَوْ رَا سُوْرَاخِ كُنْدِ بَا شَمْشِيْرِ وَ تَازِيَاْنَه رِفْتَارِ كُنْد، وَ اِمْتَالِ اِيْنَهَا دَر هَر عَصْرِ وَ زَمَانِي بَسِيَارِ هَسْتَنْدِ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ.

اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ خِداوَنْدِ مَقْلَبِ الْقُلُوبِ اَسْتِ وَ اِيْنَهَا هَم سَلْبِ اِخْتِيَارِ اِز اَنَّهُمْ نَشَدَه كَه نَتُوَانْدِ اِيْمَانِ اَوْرَنْدِ وَ اَلَّا تَكْلِيْفِ نَدَاشْتَنْد اِگَر بَخَوَاهَنْدِ وَ مِيْخَوَاسْتَنْدِ اِيْمَانِ بِيَاوَرَنْدِ اَلْبَتَه مَشِيَّتِ الْهِي هَم بَا اَنَّهُمْ مَوْافَقَتِ مِيْکَرْدِ وَ بَشْرَفِ اِيْمَانِ مَشْرَفِ مِيْشَدَنْدِ وَ اِيْنَ مَوْضُوْعِ هِيْچِ مَرْبُوطِ بَجَبْرِ نِيْسْتِ كَه تُوْهْمِ شُوْدِ كَه چُونِ خِدا مَشِيَّتِشِ تَعْلُقِ نَگَرْفْتَه اِيْنَهَا اِيْمَانِ نِيَاوَرَنْدِ اِگَر تَعْلُقِ گَرْفْتَه بُوْدِ اِيْمَانِ مِيَاوَرَنْدِ بَلَكَه قَضِيَه بَر عَكْسِ اَسْتِ چُونِ اِيْمَانِ نِيَاوَرَنْدِ مَشِيَّتِشِ تَعْلُقِ نَگَرْفْتَه اِگَر مِيْخَوَاسْتَنْدِ خِدا هَم اَنَّهُمْ رَا اِعَانَتِ مِيْفَرْمُوْدِ وَ الَّذِيْنَ جَاهِلُوْا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا عَنكَوْتِ اَيَه ۶۹، اِگَر يَكِ قَدَمِ رُو بَاوِ بَرُوِي دَه قَدَمِ رُو بَتُو مِيَايْد.

وَ لَكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ ظَلَمَتِ وَ تَارِيْکِي جِهَلِ مَانَعِ اِز اِيْنَ اَسْتِ كَه چَشْمِ قَلْبِ مَشَاهِدَه حَقَائِقِ دِيْنِي رَا بَكُنْد، مَکْرَرِ گَفْتَه اِيْمِ كَه اِنْسَانِ سَبَبِ نَدِيْدَنْ اَوْ يَا کُورِي اَسْتِ يَا آفْتِي دَر چَشْمِ پِيْدَا شَدَه يَا بَخَوَابِ رَفْتَه يَا دَرَبِ چَشْمِ بَسْتَه شَدَه يَا دَر ظَلَمَتِ وَ تَارِيْکِي اِفْتَادَه،

و چشم قلب هم همین موانع را دارد و نیز علم نور قلب است

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

جهل تاریک میکند قلب را و لذا دعوات باطله همیشه در مقام عوام فریبی هستند نزدیک علماء نمی‌آیند و تمام سرکار با جهال دارند

(اللهم نور قلوبنا بنور معرفتک)

تا آخر دعاء) إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ فَاطِر آیه ۲۵، و از این جهت علم را وزیر عقل شمردند و جهل هم دو قسم است جهل

بسیط که ملتفت و دانا است به اینکه جاهل است امید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۴

است در مقام رفع آن برآید و جهل مرکب که خیال میکند عالم است و جاهل بجهل خود است که علاج این جهل بسیار مشکل

است حتی از حضرت عیسی علیه السلام است که من مرده را زنده میکنم ولی جاهل مرکب را نمیتوانم هدایت کنم

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۲] ص: ۱۷۴

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ

مَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲)

و همین نحو قرار دادیم از برای هر پیغمبری دشمنی از شیاطین انسی و جنی که وسوسه میکنند یکدیگر را بگفتارهای مزخرف که

صورت ظاهر دارد و مغز و حقیقت ندارد برای فریب دادن یکدیگر و اگر مشیت پروردگار تو تعلق بگیرد هراینه نمیکردند این کار

را پس واگذار آنها را و افتراهای آنها که می‌بندند.

و كذلك یعنی همین نحوی که تو دشمنهای انسی و جنی داری انبیاء سلف مبتلی بودند جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ اعم از رسل و انبیاء غیر

مرسل، اولو العزم و غیر اولی العزم زیرا لفظ کل از الفاظ عموم است شامل تمام میشود و اشکال به اینکه خداوند چگونه برای انبیاء

خود دشمن جعل میفرماید بسیار واهی و بی مغز است زیرا نظام جملی عالم که بر وفق حکم و مصالح جعل شده و البته اگر بهتر از

این بود خداوند آن نحو قرار میداد باید مؤمن، کافر، عادل، فاسق، زیبا، زشت، بصیر، اعمی، صحیح، سقیم، غنی، فقیر، زن، مرد،

ظالم، مظلوم، عزیز، ذلیل باشند و بنده اگر پی بحکم و مصالح او برد دلیل بر اینکه بر خلاف حکمت است نیست زیرا آدم و شیطان،

هابیل و قابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بو جهل، حضرت علی علیه السلام و

عمر، حضرت حسن علیه السلام و معاویه، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۵

حضرت امام حسین علیه السلام و یزید و هکذا حق و باطل، ایمان و کفر، مظلوم و ظالم عادل و فاسق، مطیع و عاصی، صبیح و قبیح،

غنی و فقیر، صحیح و سقیم لازم دارد

جهان چون چشم و خال و خد و ابروست که هر چیزی بجای خویش نیکو است

مهندسی که بگل نکت و بگل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمت است آن داد

مسلمًا اگر نقشه دیگری بهتر بود آن نقشه را عملی میفرمود لا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ وَ هُمْ یُسْئَلُونَ انبیاء آیه ۲۳، و این نه منافات با دستگاه

تشریحی دارد نه موجب جبر میشود چنانچه مکرر اشاره شده.

عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ شیطان بمعنی طاغی و عاتی و سرکش است و بر مکار و حيله باز و متقلب هم اطلاق میشود چون صفت

بارز شیطان اینست و لذا جمیع کفار و دعوات باطله و مرده جنّ از مصادیق این عنوان هستند و البته اینها اعداء حق و انبیاء و اولیاء و

اهل ایمانند یوحی بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وحی القاء بقلب است اگر از طرف ملک باشد الهام است و اگر از طرف شیاطین وسوسه است

در سوره ناس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ

النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ که این افراد شیاطین انس و جنّ و سواس خناس هستند و یوحی یوسوس فی صدور الناس است. زُخْرَفِ الْقَوْلِ زخرف چیزی را گویند که صورت ظاهرش خوب نما است ولی مغز و حقیقت ندارد و زخرف القول القاء شبهه است در قلوب و شبهه را شبهه گفتند بمناسبت اینکه باطل را شبیه حق جلوه میدهد می‌گویی اشتباه کردم یعنی باطل را خیال حق نمودم امر بر فلانی مشتبه شده یعنی باطل در نظرش حق است غرورا برای فریب دادن و گول زدن و از راه در بردن دیگران است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ یعنی اگر صلاح بر خلاف این بود البته آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۶ نقشه عملی میشد چنانچه بیان کردیم چون در مقام خود گفته‌ایم اراده از صفات ذات است وفاقا للحکماء و محققین از علماء و خلافا للمتکلمین که از صفات فعل شمرده‌اند و برگشتش بعلم است، اراده در عباد علم با نفع است که محرک عضلات است نحو الفعل و در باری علم بصلاح است که در موقع صلاح ایجاد میفرماید و این با قدم علم و حدوث عالم منافات ندارد از لا میدانسته که صلاح در ایجاد عالم است بموقع خود و قبل از موقع صلاح نبوده و بعد از آن هم صلاح نیست.

فَلَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتُرُونَ پس آنها را واگذار هر چه می‌خواهند افتراء و تهمت و کلمات ناروا بزنند و بگویند چون حکمت بالغه این نحو اقتضاء دارد (گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را) باید بنده فقط بوظیفه خود عمل کند و در جمیع واردات و قضاهای الهی تسلیم باشد نگاه کنید حضرت ابا عبد الله علیه السلام با این همه واردات در مناجات با پروردگار در مقتل عرض کند

(الهی رضا بقضاک صبرا علی بلاک)

و حضرت زینب سلام الله علیها باین مرجانه بفرماید

(هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم).

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۳] ص: ۱۷۶

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

باین وسوس شیاطین انسی و جنّی قلوب کسانی که ایمان با آخرت ندارند گوش فرا میدهند و وسوس آنها را می‌پسندند و کسب میکنند معاصی و اعمال زشت و عداوت با انبیاء و اولیاء حق را و بمقام عمل میگذارند و لِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ لَام مکسوره افاده علت غایی میکند یعنی غرض این اعداء انبیاء که شیاطین انسی و جنی هستند از این وسوس و بیان زخرف قول این است که توجه کنند و بگوش دل بشنوند افئدة جمع فؤاد بمعنی قلب است الَّذِينَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۷
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ

البته کسی که ایمان بیوم القیمة ندارد کافر است این شیاطین این نمره اشخاص کافر یعنی سایر کفار را نمیگذارند که بیایند بفرمایشات انبیاء و معجزات صادره از آنها ایمان بیاورند و اگر هم در مقام این موضوع برآیند بالقاء شبهات باینها جلوگیری کنند و شبهات اینها در قلوب سایر کفار جای گیر شود که این انبیاء کذاب هستند و معجزات آنها سحر و جادو است.

وَلِيَرْضَوْهُ و نیز غرض آنها است که مورد پسند این کفار شود چون کسی که معتقد نیست هر کلامی که موافق هوای نفس باشد و سوق بشهوات نفسانیه دهد زود می‌پسندد و اما کلمات حقه و دستورات دینیه و فرمایشات انبیاء اغلب بر خلاف شهوات نفسانیه است و باین زودی کسی زیر بار آنها نمی‌رود، در علم اخلاق مثل زدند اضلال مردم و سوق آنها را بطرف شهوات و هوسهای نفسانی مثل سنگیست که از بالای کوه بخواهند بطرف اسفل ببرند باندک حرکت می‌آید و مثل کلمات حقه مثل سنگی است که بخواهند از پائین کوه ببرند بطرف بالا چه اندازه زحمت دارد باصطلاح اگر سنگی دیوانه در چاه بیندازد صد عاقل نمیتوانند بیرون آورند خراب کردن عمارت بدو نفر عمله یک روز انجام میگیرد ولی ساختمان چه اندازه بّناء و عمله لازم دارد از این جهت است که اتباع باطل بسیار و اتباع حق قلیل هستند و لِيَقْتَرِفُوا یعنی تحصیل و کسب کنند ما هُمْ مُّقْتَرِفُونَ آنچه را که از آنها اخذ کردند از

کفر و شرک و معاصی و اخلاق فاسده و دشمنی با انبیاء و اولیاء و علماء و کسانی که تابع حق هستند از مؤمنین.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۴] ص: ۱۷۸

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ (۱۱۴)

آیا پس غیر خدا را طلب کنم و اختیار کنم برای حکومت و حکمفرمایی و حال آنکه او است خداوندی که نازل فرمود بسوی شما کتابی که قرآن مجید باشد بیان مفصلی در تمام فنون دینیه از عقائد و اخلاق و احکام و غیر اینها و تمیز بین حق و باطل و کسانی که ما بر آنها کتاب دادیم میدانند که این قرآن از طرف پروردگار تو نازل شده بحق پس نباش از شک آورندگان.

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتْبَغَىٰ حَكْمًا حکم بمعنی حاکم است و دلالتش بیشتر است زیرا حکم کسیست که حق حکومت داشته باشد که اختیار حکومت آن را میکنند که بحق حکم میکند، اما حاکم که خود حکومت کند ممکن است بر خلاف حق حکم کند و غیر خدا و لو مجتهد عادل باشد احتمال خطاء و اشتباه در حکم آن می‌رود مگر معصوم باشد و اما خداوند هیچگونه احتمالی در حکم او نمی‌رود.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است بمؤمنین که خداوند بوسیله پیغمبر (ص) بر مؤمنین قرآن مجید را نازل فرمود که بهترین و محکم‌ترین و قویم‌ترین راهها شما را هدایت می‌فرماید بجمیع مصالح دنیوی و اخروی چنانچه می‌فرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ اسراء آیه ۹۸.

مفصلاً تفصیل ممکن است بمعنی تفصیل بین حق و باطل باشد و ممکن است تفصیل در فنون قرآنی باشد از بیان اخلاق و توحید و شئون انبیاء و خصوصیات قیامت و مسئله امامت و بیان احکام از واجبات و محرمات و مباحات و مستحبات و مکروهات و احکام وضعیه و احکام میراث و حدود و قصاص و وصیت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۷۹

و غیر اینها و قصص انبیاء و پیشینیان و وعد و وعید و مواظ و نصایح و هر چه که صلاح بشر باشد در باب معاشرت و ازدواج و حقوق زوجین و احکام طلاق و ترغیب و تحریم و غیر اینها که فرمود و لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ انعام آیه ۵۹ و الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ ظاهراً مراد از کتاب همین قرآن باشد بقرینه جمله قبل و مراد از الَّذِينَ همان مؤمنین باشد بقرینه انزل الیکم نه اینکه تورات و انجیل باشد زیرا کسانی که يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ فقط مؤمنین هستند که میدانند قرآن از جانب پروردگار نازل شده و اما اهل کتاب یهود و نصاری چنین علمی ندارند جز قلیلی از آنها که از کتب خود بشارات بوجود مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم را دانستند ولی از روی عناد و عصیبت انکار کردند.

بالحق که مؤمنین میدانند آنچه در این قرآن مجید است حق است کلمه‌ای بر خلاف حق در او نیست.

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ مریه بمعنی شک است در جایی که نباید شک کرد و خطاب اگرچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است اما اشاره باینست که قرآن جا برای شک نگذاشته چنانچه می‌فرماید ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ بقره آیه ۱، و این آیه نظائری در قرآن دارد مثل لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين زمر آیه ۶۵، و مثل ولئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءك من العلم إنك إذا لمن الظالمين بقره آیه ۱۴۵ و غیر اینها.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۵] ص: ۱۷۹

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵)

و تمام شد کلمه پروردگار تو تماماً مطابق با واقع و صدورش موافق با عدل تغییر دهنده نیست از برای کلمات او و او شنوای دانا

است.

کلمه الله اطلاق بر آیات شریفه قرآن میشود زیرا کلام الهی است و بر دین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۰ الهی میشود مثل وَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا توبه آیه ۴۰، و بر حجة الهی از انبیاء و اوصیاء میشود مثل وَ کَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ نساء آیه ۱۶۰، و در اخبار زیادی بالغ بر ده حدیث داریم که این آیه شریفه بین دو چشم هر امامی یا بر عضد هر امامی ما بین کتفین علی الاختلاف الاخبار نوشته شده، و نیز در اخبار بسیار در باب زیارات و خطب و غیر اینها اطلاق کلمات الله بر ائمه علیهم السلام شده (نحن الکلمات التامات)

و این آیه شریفه شامل جمیع اطلاقات میشود زیرا بجمیع اطلاقات صدق میکند وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ اما قرآن چیزی در آن فروگذار نشده و نقصانی در او نیست و دین دین مقدس اسلام از هر جهت تام و تمام و اتم از تمام ادیان است و اما انبیاء و حجج از آدم تا حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه در هر عصر و زمانی خالی نبوده و نخواهد بود (لو خلت الارض عن الحجة لساخت باهلها و لماجت باهلها).

صدقا اما قرآن وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۱ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نساء آیه ۸۹، و اما دین تماش مطابق واقع خردلی بر خلاف واقع در او نیست، و اما انبیاء و حجج تماما مبعوث و معجول بجعل الهی با معجزات و ادله واضحه و براهین ساطعه ثابت و محقق شده.

و عدلا در قرآن تمام موافق با حکمت و مصلحت ذره‌ای بر خلاف عدل در او نیست چنانچه دین مقدس اسلام عادلانه است ظلم و جور در هیچ حکمی از احکام اسلامی نیست، و اما انبیاء و حجج تماما معصوم از خطاء و اشتباه و از معاصی هستند که شرط اولی نبوت و امامت است.

لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ قرآن و دین و امام باقیست تا قیامت و نزد حوض کوثر وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ تفسیرش واضح و روشن است مکرر بیان شده تنبیه- این آیه شریفه بصراحت بیان کمال دلالت را دارد بر اینکه بعد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۱ از قرآن دیگر کتاب آسمانی نیست و مثل بیان باب و ایقان بهاء و قوانین مجعوله دول تماما باطل و عاطل است و قرآن چیزی فروگذار نکرده و همچنین بعد از پیغمبر اسلام هر مدعی نبوت کاذب و مفتریست مثل باب و بهاء و صبح ازل و قادیانی و غیر آنها از متنبیان، و همچنین بعد از اسلام دینی و شریعتی نخواهد آمد زیرا اگر کتابی یا نبیی یا دینی باشد وَ تَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّكَ کذب و دروغ میشود و روی سخن با یهود و نصاری نیست زیرا آنها ملتزم بقرآن نیستند ما با کسانی صحبت داریم که اسلام و قرآن و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را معتقد و معترف هستند غایت الامر میگویند دین اسلام نسخ شد و دین جدیدی آمد خذلهم الله و لعنهم لعنا و بیلا- بعلاوه ما قطع نظر از قرآن و اخبار متواتره بطلان این مزخرفات را از خود کتابهای آنها ثابت و واضح و روشن میکنیم اگر راست میگویند بیان باب را بیاورند، ایقان بهاء را حاضر کنند تا رسوایی آنها بر تمام اهل عالم ثابت شود بعلاوه دزدیهای بهاء در کتاب دزد بگیر شیرازی مسطور است بسیار تعجب است میدانند و کافر ماجرای میکنند

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۶]..... ص: ۱۸۱

وَ إِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)

و اگر اطاعت کنی اکثر کسانی که در زمین هستند تو را گمراه میکنند از راه خدا اینها (یعنی اکثر مردم) متابعت نمیکند مگر گمان را و نیستند مگر بحدس و تخمین رفتار میکنند.

وَ إِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) و اگر اطاعت کنی اکثر کسانی که در زمین هستند تو را گمراه میکنند از راه خدا اینها (یعنی اکثر مردم) متابعت نمیکند مگر گمان را و نیستند مگر بحدس و تخمین رفتار میکنند.

و اگر اطاعت کنی اکثر کسانی که در زمین هستند تو را گمراه میکنند از راه خدا اینها (یعنی اکثر مردم) متابعت نمیکند مگر گمان را و نیستند مگر بحدس و تخمین رفتار میکنند.

القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۲

ترک آن مترتب نمیشود مثلاً مولى فرمود صلّ اگر اتیان کردی قابلیت ثواب صلوة را داری دیگر امر باطاعت ثواب دیگری ندارد و عقل فقط حکم بوجوب اطاعت خدا میکند و کسانی که خدا امر باطاعت آنها کرده مثل *أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ* نساء آیه ۶۲، و اطاعت والدین و شوهر و اطاعت علماء اعلام و اطاعت موالی نسبت بعیید و اماء و امثال اینها، اما اطاعت غیر اینها واجب نیست اگر ضرر دینی و اخروی و دنیوی ندارد جائز است و الا حرام است مثل مورد آیه که میفرماید *أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ* و این دلالت ندارد که فقط نهی کند از متابعت اکثریت بلکه چون اکثر من فی الارض اهل ضلالت هستند اطاعت احدی از آنها جایز نیست بلکه اطاعت اکثریت معقول نیست چون نظریات آنها مختلف است هر کدام بر خلاف دیگری است و موجب تناقض یا تضاد میشود *يُضْتَلَمُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ* چون مقاله آنها خلاف حق است و تمام بر باطل است باید مخالفت آنها کرد نه اطاعت و سدّ از راه الهیست *إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ* و عمل بظنّ باده اربعه جایز نیست بخصوص در باب عقائد که اولین امری که در عقائد لازم است تحصیل علم است تا عقیده قلبی حاصل شود.

اشکال- پس در باب احکام چرا بخبر واحد و ظواهر الفاظ و سایر ظنون اجتهادیه عمل میکنند.

جواب- مرحوم صاحب معالم میفرماید (ظنیة الطريق لا ینافی قطعیة الحکم) توضیح- موقعی که دلیل قطعی قائم شد بر حجیت خبر واحد یا ظواهر الفاظ بلکه اصول لفظیه و عملیه مکلف قطع بحکم ظاهری که مکلف باو است پیدا میکند و لو قطع بواقع نداشته باشد چون واقع مادامی که حکم ظاهری کشف خلاف نشده فعلیه ندارد بلکه میتوان گفت که بسیاری از ارباب ضلال ظنّ هم ندارند یا شک صرف است یا ظنّ بر خلاف بلکه بسا قطع بر خلاف دارند مع ذلک دست برنمیدارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۵، ص: ۱۸۳

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسُهُمْ نمل آیه ۱۴ *يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ* بقره آیه ۱۴۱ و انعام آیه ۲۰.

وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ خرص بمعنی تخمین است و قریب المعنی است با قیاس و استحسانات عامه که عمده مدرک عامه در احکام خود همین قیاسات و استحسانات و مناطات ظنیه است چون دست آنها از اخبار اهل بیت علیهم السلام کوتاه است و در اخبار ما نهی اکید کرده‌اند از عمل بقیاس حتی دارد در خبر ابان

(اذا قیست محق الدین)

سید بحر العلوم میفرماید (ولیس من مذهبنا قیاس) (اول من قاس هو الإلیس) و این آیه اگرچه خطاب بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است لکن در مقام گوشزد مؤمنین است که جایی که اگر مثل پیغمبر (ص) اطاعت آنها را کند گمراهش میکنند شما مؤمنین نبادی آلوده شوید بلکه اعراض کنید.

[سوره الانعام (۶): آیه ۱۱۷] ص: ۱۸۳

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

محققا پروردگار تو او عالم تر است کسانی را که گمراه هستند از راه او و او عالم تر است بهدایت یافته‌گان.

البته پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین بسیاری از گمراهان را میدانند و میشناسند مثل یهود و نصاری و مشرکین و مجوس و دهریین ولی بسیاری هم بر آنها مخفی است مثل منافقین و اشیاء آنها که ظاهراً مسلمان ولی قلباً یا منکر یا شاک یا ظان است مگر از راه وحی باو خبر رسیده باشد مثل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و لکن خداوندی که از ظاهر و باطن، سرّ و علن خبیر است محققا او بهتر میداند لذا میفرماید *إِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِسَهِّ تَأْكِيدِ كَلِمَةٍ* انّ، جمله اسمیه، کلمه هو *أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ* در این جمله دو تقدیر لازم است که از ظاهر خود جمله استفاده میشود یکی من کل الناس یا منکم یا منک نظیر (الله اکبر) من کل شیء علی

المعروف أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۴

یا من ان یوصف مستفاد از اخبار، دیگر تقدیر بآء یعنی بمن یضل عن سبیلہ بقربنہ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ و احتیاج بتمحلات مفسرین نداریم، و تعبیر بمهتدین برای اینست که فرق است بین مهتدین و بین مهتدین، مهدی کسانی را گویند که هدایت الهی هدایت شده چه در عالم نورانیت مثل نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء او علیهم السلام و لذا حضرت بقیه الله (عج) را مهدی میگویند و لکن مهتدی نمیانند یا در ابتداء امر و بالجمله روی ضلالت را ندیده لذا در حق حضرت امیر علیه السلام می گوئی (لم یسجد بصرم قط) (لم یکفر بالله طرفه عین) ولی مهتدی کسی را گویند که در ضلالت بود و بلطف الهی و دعوت رسول و اعانه عقل هدایت یافته مثل مؤمنین صدر اسلام که کافر بودند مسلمان شدند، ضال بودند مهتدی شدند، فقیر بودند غنی شدند، ذلیل بودند عزیز شدند و هكذا ضعیف بودند قوی شدند مسئله- اشخاصی که اظهار اسلام میکنند و ما یقین نداریم که باطنا مسلمان هستند یا آنکه نفاق میکنند تکلیف ما با اینها چیست.

جواب- اما بحسب ظاهر باید با اینها معامله اسلام کرد بدنشان را پاک دانست، ذبیحه آنها حلال است، ازدواج با آنها نمود، دختر بآنها داد از آنها گرفت، بجزایه آنها نماز کرد، غسل داد، دفن نمود، احکام میراث بر آنها جاریست و بالجمله تا مادامی که کشف خلاف نشده احکام ظاهریه اسلام بر آنها جاریست در قرآن مجید میفرماید وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا نساء آیه ۹۶، و اما احتیاط خود را از دست ندهید، اسرار خود را بآنها نگوئید امانات را بدست آنها ندهید، مقام و منصبی برای آنها قائل نشوید، حضور آنها طلاق ندهید با آنها نماز نخوانید، خود را دست آنها ندهید در حدیث است (و لا تتقن باخیک کلّ الثقة فانّ سرعه الاسترسال لا یستقال)

زیرا اگر نفاق آنها ظاهر شد دیگر کار گذشته و نمیشود کاری کرد و بطور کلی از عقوبت نفاق گوشزد اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۵

آنها کنید ببینید قرآن مجید چه اندازه مذمت از منافقین فرموده حتی اینکه میفرماید إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴، اما اشخاص آنها را معین نمیفرماید بلی بعد از ظهور نفاق کلیه احکام از آنها سلب میشود.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۸] ص: ۱۸۵

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

پس بخورید از آن حیواناتی که در موقع ذبح ذکر اسم الله بر آنها شده باشد اگر هستید بآیات الهی ایمان آورده‌اید. توضیح- شرائط تذکیه: اولاً باید تذکیه کننده مسلم باشد ذبیحه کفار حرام و نجس است حکم میته دارد. ثانیاً باید در حال ذبح تسمیه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و مجرد بسم الله هم کافیهست. ثالثاً باید رو بقبله باشد هم ذابح رو بقبله بایستد هم گردن مذبوح رو بقبله باشد. رابعاً باید با آهن و فولاد باشد و شیشه و کارد طلا و نقره و سایر اینها نباشد. خامساً باید فری اوداج اربعه بشود و در شتر نحر لازم است و بعضی اعتبار بلوغ ذابح را هم کرده‌اند و ذکات جنین هم بذکات مادر او است. و در این آیه متعرض ذکر اسم الله شده در مقابل مشرکین که ذکر اسم اصنام خود میکردند و برای آنها قربانی مینمودند لذا میفرماید فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ و این امر کلوا دلالت بر وجوب ندارد و لو اینکه گفته‌ایم امر ظاهر در وجوب است بلکه دلالت بر جواز اکل دارد زیرا امر در مقام توهم حذر بیش از جواز دلالت ندارد و این جمله برای دفع توهم مشرکین بود که اعتراض بمسلمین کردند که گوسفند اگر بمرگ خدایی بمیرد بموت حتف انف نمیخورد و مقتول خود را میخورید مقتول شما بهتر از مقتول الهی است.

جواب- موت حتف انف قتل نیست و خدا هم قاتل نیست ممیت است و آن اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۶

در تمام اقسام صادق است و یکی از اقسام است خداوند قتلی که ذکر اسم الله شده حلال دانسته و سایر اقسام قتل و اقسام موت را حرام نموده.

إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ این جمله تاب دو معنی دارد یکی آنکه کسانی که مؤمن هستند اگر ذکر اسم الله کنند بر ذبیحه حلال است که یکی از شرایط بود که ذابح باید مسلم باشد. و دیگر آنکه مؤمن بآیات الهی دستورات و فرامین و حدود خداوند را مراعات میکند و تابع فرمان او است و غیر مؤمن بتخیلات فاسده خود رفتار میکند و بالجمله میداند که هر فرمانی از حق باشد موافق حکمت و صلاح است و از غیر او بر خلاف حکمت و عین فساد است و شاهد بر این معنی آیه بعد است:

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۱۹] ص: ۱۸۶

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹)

و چه سبب شده از برای شما اینکه نمیخورید از آن ذبیحه که ذکر اسم الله بر او شده و حال آنکه خداوند محققا برای شما تفصیل آنچه که از حیوانات بر شما حرام شده داده است مگر در مورد اضطرار بخوردن آن که در این صورت جمیع محرّمات حلال میشود و بدرستی که کثیری هراینه گمراه میکنند سایرین را بهوای نفسانیه ندانسته محققا پروردگار تو داناتر است بتجاوز کنندگان (که حق را باطل ارائه میدهند و باطل را حق، حرام را حلال می‌شمارند و حلال را حرام می‌پندارند).

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ظَاهِرًا اشاره باشد ببعض مرتاضین و دراویش و صوفیه که میگویند حیوانی نباید خورد، و حقیر بودم پای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۷

منبر یکی از آنها که استدلال میکرد بقول قضابین که میگویند گوشت و استخوان با هم است و معنی میکرد هر که استخوان میخورد گوشت هم باید بخورد یعنی سگ و غافل از اینکه اولاً قول قضاب چه حجتی دارد و ثانیاً مراد قضاب در باب فروش است نه اکل و ثالثاً ردّ قول خداست قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ الايه اعراف آیه ۳۰، مگر اینکه بگویند که در ذیل آیه دارد قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا و ما از زمره مؤمنین خارج هستیم.

وَقَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ در چند موضع قرآن خداوند بیان فرموده إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ بقره آیه ۱۶۸، حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِسُوا بِالْأَرْزَامِ، الی قوله تعالی: فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَحْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ آیه ۵، إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا- عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نحل آیه ۱۱۶، و غیر اینها و در لسان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه اطهار علیهم السلام محرّمات را معین فرموده و خود آنها اغلب موارد غذای آنها لحوم و شیر حیوانی بود.

إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ در تمام این آیات صورت اضطرار خارج شده بعلاوه در حدیث رفع ما اضطرروا الیه

یکی از تسعه شمرده شده و در حدیث (الضرورات تبيح المحذورات) بلکه حکم عقل بر جواز داریم غایه الامر باید بمقدار اضطرار باشد بطوری که موجب حرج هم نشود نه مجرد سدّ رمق و نه اشباع که مفسرین گفتند.

وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ مراد اکثر نیست همین اندازه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۸ که جماعتی اضلال کنند صدق کثیر میکند و البته این جماعت مضلّین امر بر آنها مشتبه شده و خود هم در ضلالت جهل و گمراهی افتادند آنهم جهل مرکب که خیال میکنند عالم هستند ولی صرف هوی و متابعت نفس است إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ تعدی

تجاوز و زیاده‌رویست باصطلاح کاسه از آش گرمتر، این جماعت اگر میخواهند محرمات را ترک کنند چرس نکشند بنک استعمال نکنند، سیبل نگذارند، غلّو نکنند، نماز را ترک نکنند که بگویند ما واصل شده‌ایم و بحدّ یقین رسیده‌ایم، و شرک در عبادت نیاورند که صورت مرشد را در نظر بگیرند، و مسائل دین را از مراجع تقلید اخذ کنند و هزارها عیبهای دیگر لازم نیست که ترک خوردن گوشت حیوانی کنند خداوند از باطن و ظاهر آنها خبر دارد و بحال آنها از همه کس عالم‌تر است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۰] ص: ۱۸۸

وَ ذَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰)

و واگذارید ظاهر معصیت و باطن آن را محققا کسانی که مرتکب معصیت میشوند زود باشد که جزا داده شوند بآنچه کرده‌اند. وَ ذَرُّوا امر است و ظاهر در وجوب بلکه در این مقام بمناسبت حکم و موضوع نص در وجوب است و این دلیل است بر اینکه ترک معاصی مجرد نجات از عقوبت آنها نیست بلکه امر واجب است و موجب مثبت و یکی از عبادات مهمه است و خطبه شعبانیه که فرمود

(افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله)

نص در این باب است.

ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ بعضی تفسیر کردند بمعاصی ظاهریه و باطنیه، بعضی تفسیر کردند بافعال جوارحیه و امور قلبیه، بعضی بزنا و اتخاذ اخدان، بعضی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۸۹

بزن پدر و زنا بغیر و غیر اینها لکن ظاهر اینست که ترک معاصی کنید چه علانیه باشد که اشاعه فحشاء میشود و پرده شریعت پاره میشود و چه در خفاء و پنهانی اگرچه عقوبتش کمتر است لکن کسی که از مردم حیاء کند و از خدا حیاء نداشته خدا را کوچکتر از خلق دانسته.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ کسب تحصیل است یعنی ارتکاب اثم میکنند سَيُجْزَوْنَ یعنی استحقاق عقوبت دارند ولی قابل عفو و مغفرت هست بِمَا كَانُوا بآن معاصی که بودند يَقْتَرِفُونَ يعملون و يفعلون و يأخذون از ماده قرفه.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۱] ص: ۱۸۹

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

و نخورید از آن مذبوحاتی که ذکر اسم خدا بر او برده نشده و محققا خوردن میته فسق است و بدرستی که شیاطین هراینه وسوسه میکنند باولیاء و دوستان خود که با شما مجادله کنند و اگر شما اطاعت آنها را کردید محققا شما جزو مشرکین هستید.

و لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ و این اعم است از اینکه ذکر غیر اسم خدا بر او برده شده باشد مثل اصنام که مشرکین قربانی برای بتها میکردند یا ذکر هیچ اسمی بر او برده نشده باشد و نیز اعم است از اینکه ذابح معتقد بلزوم ذکر اسم الله نباشد مثل کفار یا معتقد باشد ولی ذکر اسم الله نکرده باشد و نیز اعم است از اینکه عدم ذکر اسم الله از روی عمد باشد یا نسیان لکن در اخبار شیعه و فتاوی علماء استثناء شده که اگر مسلم نسیانا ذکر اسم الله نکرده حرام نمیشود و این چنانچه گذشت یکی از شرائط تذکیر است و بقیه شرائط هم ملحق باین حکم میشود و بالجمله اکل میته حرام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۰

وَ إِنَّهُ لَفِشْقٌ این جمله دلالت دارد بر اینکه اکل میته از گناهان کبیره است که موجب فسق میشود در مقابل عدل که در مقام خود گفته‌ایم که عدالت عبارت از ملکه‌ایست که از حالت خوف از روی ایمان در قلب حادث میشود که باعث جلوگیری نفس شود از

ارتکاب معاصی کبیره و اصرار بر صغیره و ارتکاب منافیات مروّت و مثبت عدالت بحسب ظاهر شرع حسن ظاهر است که پس از معاشرت از او دیده نشده باشد یکی از این امور، و بعضی اعتبار ظنّ بملکه را هم کرده‌اند با شهادت عدلین یا شیاع قطعی بلکه مطلق قطع بملکه مسلماً کافیت و اگر مثبت عدالت نباشد و ظهور فسق هم نباشد نه احکام فسق بر او بار میشود و نه احکام عدالت نمیتوان گفت عادلست و نه فاسق است و گناهان کبیره را ما در کتاب عمل الصالح در آخر مجلد سوم کلم الطیب بیان کرده‌ایم.

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ ظَاهِرٍ شَيَاطِينٍ جَنَىٰ است لکن ملحق بآنها است شیاطین انسی از کفار و مشرکین و مبلغین سوء و فساق لِيُؤْخُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ یا بوساوس شیطانی یا بالقاء شبهات که تعبیر بخواطر سوء میکنند و مورث شک و تردید میشود و تأثیر اینها باولیا خود آنها میشود از تابعین شیطان و از مریدان این مبلغین و اگر کسی بخواهد از این وساوس و تبلیغات سوء مصون و محفوظ باشد اموری لازم است: ۱- توکل بخدا. ۲- علم زیرا این شبهات در جهال تأثیر دارد.

۳- ملکه عدالت که مانع از ارتکاب معاصی باشد. ۴- عدم مباشرت و معاشرت با این نوع که اینها از زمره اولیاء آنها خارج نیستند. لِيَجَادِلُوكُمْ چه بسیار مشاهده شده که اصحاب این مبلغین سوء می‌آیند و با مسلمین مجادله میکنند فرمایشات آنها را نمی‌پذیرند و کلمات این مبلغین سوء را وحی منزل میدانند.

وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ غُوش بمرخرفات آنها دهید و کلمات آنها در شما هم اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۱ تأثیر بخشید هرآینه شما هم مشرک میشوید إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ این جمله دو احتمال دارد یکی اینکه شما با آنها در عقوبت شریک میشوید و در کفر و فسق با آنها هم قدر خواهید بود دیگر آنکه مشرک بخدا میشوید یا احکام مشرک بر شما بار میشود یا در قیامت در عقوبت شرک دچار میشوید و این بدلال التزایمیه دلالت دارد که آنها هم مشرک یا در حکم آن هستند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۲] ص: ۱۹۱

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)

آیا کسی که بود مرده پس زنده کردیم او را و قرار دادیم از برای او نوری که بتوسط او در میان مردم راه رود مثل او مثل کسیست که در تاریکیها باشد و از آنها خارج نشود همین نحو زینت داده شده برای کفار آنچه را که بودند عمل میکردند موت و حیات نسبت بکلیه اشیاء دائر مدار آثاریست که از او باید ظاهر شود اگر ظاهر نشد موت است و اگر ظاهر شد حیات، مثلاً اشجار اگر رشد دارد برگ میدهد، شکوفه میدهد، بثمر میرسد زنده است اگر این آثار گرفته شد مرده است، جبال تا موقعی که بصلابت و بر جای خود قرار دارد زنده است پس از اینکه ریزش کند و از هم متلاشی شود مرده است، حیوان تا حسّ و حرکت دارد زنده است اگر از حرکت افتاد مرده است، و قبلاً متذکر روح نباتی و حیوانی شده‌ایم ولی روح انسانی گفتیم انتقال نشئه است لکن در این آیه شریفه که میفرماید أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ مراد روح ایمانیست مؤمن بجمیع عقائد حقّه زنده است و غیر او چه مشرک باشد یا کافر یا منافق یا اسم اسلام روی خود گذارده ولی ایمان بجمیع عقائد حقّه ندارد حتی اگر اسم شیعه هم بخود بسته باشد لکن اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۲

دوازده امامی نباشد یا منکر بعض ضروریات دین یا مذهب باشد مرده است و این اطلاق در بسیاری از آیات شده مثل إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ نَمْل آیه ۸۲ و آیه شریفه لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا يَس آیه ۷، و غیر اینها از آیات و در اشعار منسوبه بامیر المؤمنین علیه السلام است

(الناس موتی و اهل العلم احیاء)

(علی الهدی لمن استهدی ادلاء)

پس مفاد آیه کسانی که از دین خارج بودند مرده بودند بیرکت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن و علماء متدین شدند مصداقاً *أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ* هستند و سیاهی قرآن مینا بتخفیف است و قرائت بتشدید هم شده و لکن مکرر گفته‌ایم معتبر همان سیاهی است و قرائت بر خلاف سیاهی اجتهاد قراء است مدرک خبری ندارند.

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا در بعض اخبار تفسیر بامام شده و در بعضی بولایت و در بعضی بامیر المؤمنین علیه السلام و مکرر گفته‌ایم که این نوع تفاسیر بیان مصداق اتم است منافی با اطلاق و عموم آیه ندارد و مراد از نور نور علم است چنانچه گفتند (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

توضیح الکلام اینکه مؤمن بعد از آنی که بشرف ایمان مشرف شد و حیات ایمانی باو افاضه شد و از موت کفر و ضلالت نجات یافت احتیاج شدید دارد که از ظلمت جهل نجات یابد و بنور علم طریق سعادت را پیدا کند و در آن طریق مشی کند و تحصیل نور علم منوط بوجود عالم است که باو تعلیم نماید و در درجه اول وجود مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود (انا مدینه العلم)

و نائل شدن باین مدینه ممکن نیست مگر پیروی از علی علیه السلام و اولاد طاهرین او که فرمود (و علی بابها)

و در اخبار داریم فرمودند

(نحن ابواب الهدی و العروۃ الوثقی)

و پیروی از این خاندان منوط بتشرف خدمت علماء اعلام در هر عصر و زمانست چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال)

تا آنجایی که جهات اوجب تر را بیان میفرماید که علم را خداوند در خزینه که قلوب علماء است قرار داده و کلید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۳

این در را سؤال قرار داده باید سؤال کرد تا ابواب علم بروی سائل باز شود و بتواند یَمِشْتی بِهِ فِی النَّاسِ که مشی در این طریق عمل باین علوم است که (العالم بلا عمل کالشجر بلا ثمر) است و البته کسی که حیات ایمانی داشته باشد و بنور علم قلبش بلکه جمیع اعضاء و جوارحش روشن شود و در این روشنایی مشی کند چشمش نگاه بنامحرم نکند، گوشش را بصداهای نامشروع فراندهد، دستش بظلم و تعدی دراز نشود، پایش بمجالس فسق و فجور نرود، شکمش از حرام سیر نشود، زبانش بکلمات ناپسند باز نشود و بر طبق علمش عمل نماید، آیا مثل این كَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُمَاتِ که حیات ایمانی ندارد و ظلمت جهل اطراف قلب او را گرفته و اعضاء و جوارحش تاریک شده و در ضلالت و گمراهی افتاده و هر چه او را فریاد زند خارج شو از این ظلمت کده جهل تا تو را حیات ایمانی بخشیم و بنور علم قلبت را روشن کنیم و در طریق سعادت تو را سیر دهیم لیس بخارج منها مثل جنینی که در شکم مادر در ظلمات ثلاث گرفتار است و خیال میکند عالی تر و بهتر از عالم رحم نیست تا بتوسط ملک زاجر او را از رحم خارج کنند این کفار و فساق هم تصور میکنند که عالمی بهتر از رحم دنیا نیست و غذایی بهتر از خون بنده گان خدا نیست.

كَذَلِكَ زَيْنٌ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ که زینت دهنده شیاطین و نفس اماره و زخارف دنیوییه سه دشمن بزرگ در نظر او جلوه گر شده تا بتوسط ملک زاجر حضرت ملک الموت او را از این عالم خارج کنند و در زیر خاک بعالم برزخ و قیامت و عذاب ابدی سوق دهند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۱۹۴

اختیار که نه جبر باشد و نه تفویض، بعد از بیان این دو مقدمه بپردازیم بتفسیر:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ أَكْرَمَ مَوْمِنٍ صَالِحٍ مَثُوبٍ عَمَلٍ أَوْ إِيْمَانٍ أَوْ يَكْفِيهِ تَوْفِيقٌ بِأَوْ عِنَايَةٍ مِيفْرَمَائِمٍ بَزِيَادَتِي مَعْرِفَتٍ وَ أَعْمَالٍ صَالِحَةٍ كِه مَفَادٍ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى اسْت كِهْفِ آيِه ۱۲، وَ اِكْرَمٌ غَيْرُ مَوْمِنٍ بَاشَد لَكِن دَر مَقَام تَحْصِيلِ حَقِّ بَاشَد مَثُوبٌ هَمِيْن دَر مَقَام بُوْدن اَنَسْت كِه اَسْبَاب هِدَايَتِ بَرَايِ اَوْ مَهِيَّا مِيَشُوْد كِه مَفَادٍ وَ اَلَّذِيْنَ جَاهِدُوْا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا اسْت عَنكَبُوْت آيِه ۶۹، وَ اِكْرَمٌ كَافِرٌ اسْت لَكِن يَكْ عَمَلِ خَيْرِي اَز اَوْ صَادِر شَدِه اَجْر اِيْن عَمَلِ تَوْفِيْقٍ بَتَشْرَفِ اِسْلَامِ اسْت چنانچه حكايات دَر اِيْن بَاب بَسِيَار اسْت. يَشْرَحُ صَدْرَهُ لِلْاِسْلَامِ شَرْحٌ بَمَعْنِي بَاز شَدْنِ اسْت چنانچه شَرْحِي كِه اَعْلَمَاءُ بَر مَتَوْنِ نُوْشْتِه اَنْدِ مَطْلَبِ اَنِّهَا رَا تَوْضِيْحٌ مِيْدِهَنْدُ وَ مَطْلَبِ سَرْبِسْتِه رَا بَاز مِيَكْنَنْدُ وَ عِلْمِ تَشْرِيْحِ دَر بَابِ طَبِّ دَقَائِقِ اِغْطَاءِ بَدَنِ رَا كَشْفِ مِيَكْنَنْدُ، وَ صَدْرُ كِه بَمَعْنِي قَلْبِ اسْت وَ مَرَادِ اَن رُوْحِ مَجْرُوْدِ وَ اَن لَطِيْفِه رِبَانِي وَ اَن جَوْهَرِ مَلَكُوْتِي اسْت تَوْسِعِه پِيْدَا مِيَكْنَدُ بَرَايِ قَبُوْلِي اِسْلَامِ وَ زِيَادَتِي مَعْرِفَتِ وَ اِتْيَانِ بَاعْمَالِ صَالِحَةٍ كِه كَلِمَه لِّلْاِسْلَامِ شَامِلِ هَمِه اِيْنِهَا مِيَشُوْد.

وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ كِه مَعْنِي خَذْلَانِ وَ عَقُوْبَتِ اَن اَعْمَالِيَسْتِ غَيْرِ اَز كَفْرِ كِه دَاشْتِه مَثَلِ عِنَادِ وَ عَصِيْبَتِ يَا ظَلْمِ وَ تَعْدِي بِنَبِيِّ يَا مَسْلَمِيْنِ يَا اِرْتِكَابِ فَحْشَاءِ وَ مَنكِرَاتِ يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا ضَيْقٌ بَمَعْنِي تَنَكُّ وَ حَرَجٌ بَمَعْنِي سَرْبِسْتِه كَاَنَّهُ دَر بَهَايِ قَلْبِ بَسْتِه شَدِه وَ قَسَاوَتِ اَوْ رَا فَرْوْگِرْفْتِه وَ نُوْرِ اِسْلَامِ وَ مَعْرِفَتِ دَر اَوْ تَابَشِ نَمِيَكْنَدُ وَ تَوْفِيْقِ اَز اَوْ سَلْبِ مِيَشُوْد لَكِن نِه بِنَحْوِي كِه قَدْرَتِ بَر اِيْمَانِ نَدَاشْتِه اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۱۹۹

بَاشَد وَ سَلْبِ اِخْتِيَارِ اَز اَوْ بَشُوْد.

كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ دِيْنِ يَكْ بَارِ سَنَكِيْنِي مِيَشُوْد بَر اَوْ كِه مِيَخَوَاهِدُ فَرَارِ كَنْدُ وَ اَز كُوِهِ بَالَا رُوْدِ چنانچه مَشَاهِدِه مِيَكْنِيْمِ دَر بَسِيَارِي اَز فِسَاقِ وَ فِجَارِ كِه دَر دُنْيَا بَاعْمَالِ شَاقِه مَشْغُوْلِ هَسْتَنْدِ وُلِي يَكْ نَمَازِ اَز كُوِهِ بَرَايِ اَوْ سَنَكِيْنِ تَر اسْت دَر مَجَالِسِ لَهْوِ تَا بَصْبَحِ اَز سَرِ شَبِ بَدُوْنِ كَسَالَتِ مِي نَشِيْنَنْدِ وُلِي پَايِ مَنبَرِ وَعْظِ وَ اِحْكَامِ يَكْ رِبْعِ سَاعَتِ بَسِيَارِ كَسَلِ وَ دَشْوَارِ اسْت بَرَايِ اَوْ. كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ رَجْسَ پَلِيْدِي وَ كَثَافَتِ وَ خِيَاثَتِ اسْت كِه اَشَارِه بَهْمَانِ كَفْرِ وَ عِنَادِ وَ عَصِيْبَتِ وَ ظَلْمِ وَ فَحْشَاءِ وَ مَنكِرَاتِ اسْت چنانچه مِيْفَرْمَايْدُ اِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْاَنْصَابُ وَ الْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ مَائِدِه آيِه ۹۲ عَلَيِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ وَ دَر مَقَامِ تَحْصِيلِ اِيْمَانِ نِيَسْتَنْدُ بُوَاسِطِه صِفَاتِ مَذْكُوْرِه كِه اَشَارِه شَد.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۶] ص: ۱۹۹

وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

وَ اِيْنَسْت رَا هِ بَر وُرُوْدِ گَارِ تُو دَر حَالِي كِه رَاسْت اسْت وَ اِنْحِرَافِي دَر اَوْ نِيَسْت بَتَحْقِيْقِ مَا بِيَاْنِ وَاَضَحِ رُوْشِنِ آيَاتِ وَ نَشَانِه اِيْ اِيْنِ صِرَاطِ رَا بِيَاْنِ كَرْدِيْمِ بَرَايِ قَوْمِي كِه مَتَذَكَّرِ مِيَشُوْنْد.

تَفْصِيْلِ صِرَاطِ مَسْتَقِيْمِ رَا دَر سُوْرِه مَبَارِكِه حَمْدِ دَر تَفْسِيْرِ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ دَر مَجْلُوْدِ اَوَّلِ صَفْحِه ۱۱۳-۱۱۸ بِيَاْنِ كَرْدِيْمِ كِه دُو صِرَاطِ دَارِيْمِ يَكِي دَر قِيَاْمَتِ كِه جَسْرِ جَهَنْمِ اسْت وَ هَفْتِ قَطْرِه دَارِدُ وَ دَر هَر قَطْرِه سُوْالِ اَز يَكْ چِيْزِ مِيَكْنَدِ اَوَّلِ اَز اِيْمَانِ وَ اَخْرَازِ مَظَالْمِ، وَ يَكِي دَر دُنْيَا وَ دَر اِخْبَارِ تَفْسِيْرِ بَدِيْنِ اِسْلَامِ وَ بَقْرَآنِ وَ بَامِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ بَائِمِه طَاهِرِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ شَدِه وَ مَرْجِعِ هَمِه يَكِيَسْتِ بَأَنْجَا مَرَاجِعِه فَرْمَائِيْدُ. اُطِيْبِ الْبِيَاْنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۰۰

وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ وَ هَذَا مَمْكِنُ اسْت اَشَارِه بَقْرَآنِ يَا دِيْنِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ يَا طَرِيْقِ وِلَايَتِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ اِئِمِه طَاهِرِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ بَاشَد چنانچه ذَكَرِ شَدُ وَ دَر حَدِيْثِ مَنسُوْبِ بِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اَلِهِ وَ سَلَّمَ فَرْمُوْدُ صِرَاطِ عَلِيِّ حَقِّ فَاتَبِعُوْهُ

وَ اِضَافِه بَرَبِ بَرَايِ اِيْنَسْت كِه بَجْعَلِ الْهَيْسْتِ قُرْآنِ فَرَسْتَادِه اَوْ اسْت، دِيْنِ اِسْلَامِ تَشْرِيْعِ اَوْ اسْت، وِلَايَتِ بَجْعَلِ اَوْ اسْت مَسْتَقِيْمَا حَالِ

است از برای صراط و بهر معنایی باشد اعوجاج و انحراف در او نیست و البته اگر کسی بخواهد بر طبق دستورات قرآن و اسلام و ائمه اطهار علیهم السّلام رفتار کند و خردلی انحراف پیدا نکند از مو باریکتر است و فقط منحصر بمعصومین صلوات الله علیهم اجمعین است چه از جنبه علمی و اعتقادی و چه از جنبه اخلاقی و چه از جنبه افعالی.

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ حِيزِي فِرُو كَذَار نَشْد حَتِي اِرْش خَدَش چِه در قرآنش وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ انعام آیه ۵۹، و چه از جهت اتمام حجت از معجزات صاده از این خانواده، بردارید کتاب مدینه المعاجز را مطالعه کنید با اینکه صد یک از آنها را ضبط نکرده بلکه همه روزه از قبور مطهره آنها و از توسلات بآنها چه معجزاتی ظاهر میشود و چه از مواعظ و نصایح و چه از بیان اخلاق و چه از احکام تکلیفیه و وضعیه از عبادات و معاملات و معاشرات و حقوق و حدود و دیات و غیر اینها لکن چشم بینا و دل بیدار میخواهد لذا میفرماید:

لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ که در مقام تذکر برآیند و روز بروز استفاده نمایند زائد بر سابق

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۷] ص: ۲۰۰

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

از برای این قومی که متذکرند دار السلام که یکی از جنّات است در پیشگاه احدیت هست و او است ولی آنها بسبب آنچه که بودند عمل میکردند.

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ یکی از جنّات ثمانیه است: جنات عدن، جنه الخلد، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۱
جنه المأوی، دار الکرامة، دار السلام و غیر اینها، و تعبیر بدار السلام چون هیچگونه آفت و عاهت و مرض و بلائی در او نیست نه پیری دارد، نه گرسنگی، نه تشنگی، نه غیر اینها از مکروهات.

عِنْدَ رَبِّهِمْ یعنی در جوار رحمت پروردگار و مقام قرب برحمت او و شمول عنایات او نه اینکه مجسمه قائل هستند که خدا در عرش بالای تخت جلوس فرموده و مؤمنین در قیامت او را مشاهده میکنند و کفار محجوبند و تمسک بظواهر بعض آیات نمودند و غافل از اینکه ظواهر با برهان عقلی قطعی تقابل ندارد و باصطلاح قرینه عقلیه منشأ صرف ظواهر میشود و چون حکم قرینه متصله دارد نمیگذارد ظهوری منعقد شود.

وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ نگهبان آنها است تا ابد که فناء و زوالی برای آنها نیست و آنا فانا افاضه میفرماید و آنها را باقی میدارد بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نه بنحو استحقاق که در اثر اعمال صالحه مستحق و طلبکار باشند بلکه بنحو قابلیت که ایمان و اعمال صالحه آنها را قابل شمول تفضلات میکند چنانچه باین موضوع در بسیاری از مواضع این کتاب تذکر داده ایم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۸] ص: ۲۰۱

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

و روزی که خداوند محشور میکند جمیع آنها را ای طائفه جن هراینه شما زیادتر از طائفه انس هستید و گفتند دوستان آنها از انس پروردگار ما بعض ما از بعض دیگر استفاده و بهره برداری کردند و رسیدیم ما بآخرین مدت عمرمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۲

آن مدتی که تو معین فرمودی از برای ما خداوند فرمود آتش جایگاه شما است همیشه در آن مخلد هستید مگر آنچه را خدا بخواهد محققا پروردگار تو حکیم علیم است.

نرسد نمی‌میرد و تا آخرین روزی را درک نکند از دنیا نمی‌رود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است فرمود (روح القدس نفس فی روعی انه لا یموت نفس حتی تستکمل رزقه).

قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَطَابَ بَتَمَامِ شِیَاطِیْنِ وَ كَفَّارِ جَنَّ وَ اَنْسِ وَ فَسَاقِ وَ وَ فِجَارِ كِهْ اَتْبَاعِ شِیْطَانِ هَسْتَنْدِ وَ مَثْوٰی جَایْگَآهْ اَسْتِ خَالِدِیْنَ فِیْهَا كِهْ دِیْگَرِ تَمَامِ شَدْنِ نَدَارْدِ وَ اَمْدٰی اَزْ بَرَایِ اَنْ نِیْسْتِ اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ كِهْ فَسَاقِ مَوْمِنِیْنَ اَزْ جَنِّ وَ اَنْسِ هَسْتَنْدِ كِهْ بَاغْوَایِ شِیَاطِیْنِ مَرْتَكَبِ مَعَاصِیِ شَدْنْدِ بَسَا مَوْرِدِ شَفَاعَتِ وَ مَغْفَرَتِ وَ رَحْمَتِ اِلٰهٰی شَوْنْدِ وَ اَزْ اَتَشِ نَجَاتِ یَابَنْدِ اِگَرِ بَا اِیْمَانِ اَزْ دُنْیَا رَوْنْدِ. اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ مِیْدَانْدِ كِیْ قَابِلِ شَفَاعَتِ وَ مَغْفَرَتِ اَسْتِ وَ كِیْ لِیَاقَتِ نَدَارْدِ عَلِیْمِ بَتَمَامِ خُصُوصِیَاتِ هَرِ كَسِّ دَانَا اَسْتِ.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۲۹] ص: ۲۰۴

وَ كَذٰلِكَ نُوَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ (۱۲۹)

و همین نحو مسلط می‌کنیم بر بعضی ظالمین بعضی دیگری را بسبب آن معاصی که تکسب و تحصیل می‌کردند. یکی از عقوبات در بسیاری از معاصی است که موجب تسلط ظالم می‌شود که بآنها ظلم کنند و هر چه دعاء کنند اثر نداشته باشد بلکه تسلط اشرار و اراذل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۵

بر آنها می‌شود مثل ترک امر بمعروف و نهی از منکر و اعراض از علماء و فرار از آنها و ترک زکاة و خمس و بسیاری از معاصی دیگر که در اخبار در ابواب متفرقه تصریح بان شده مخصوصاً ظلم که هر که ظلم کند ظالم دیگری بر او مسلط شود و باو ظلم کند و هکذا بتسلسل و امروز سرتاسر دنیا را ظلم گرفته پدر بفرزند و بالعکس، شوهر بزن و بالعکس، ارحام بیکدیگر، کاسب و مشتری، همسایه بهمسایه، کارفرما و کارگر، رئیس و مرءوس و هکذا و هکذا.

و كذلك یعنی همان نحوی که بعضی از بعضی استمتاع و بهره‌برداری کردند همین نحو بعضی بیعضی ظلم کردند که هر دو قسم عقوبت معاصی است.

نُوَلِّیْ یعنی مسلط می‌کنیم بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا که آنها را در تحت سیطره آنها در می‌آوریم بما كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ هم ظالمین در اثر ظلم که می‌کنند بعقوبت سخت گرفتار میشوند که ظلم ظلمات یوم القیمة است و روز قیامت منادی ندا میکند (این الظلمة و این اعوان الظلمة و این اشباه الظلمة فتضرب لهم سرادق من نار حتی بفرق الخلاق من الحساب) مکاسب، و در حدیث قدسی است (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و قنطره هفتم صراط سؤال از مظالم است و هم مظلومین در اثر ترک واجبات و فعل محرمات و منع حقوق فقراء و سادات و سایر ذوی الحقوق گرفتار ظالم میشوند که مفاد بما كانوا یکسبون است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۰] ص: ۲۰۵

یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اَلَمْ یَاْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ یَقْضُوْنَ عَلَیْكُمْ اَیَاتِیْ وَ یُنذِرُوْنَكُمْ لِقَاءِ یَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰی اَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَیْةَ الدُّنْیَا وَ شَهِدُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَنْهُمْ كَانُوْا كٰفِرِیْنَ (۱۳۰)

ای گروه جن و انس آیا نیامد شما را پیغمبرانی از خودتان که برای شما آیات مرا یک یک بیان کنند و شما را بترسانند از ملاقات همچه روزی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۶

قیامت باشد گفتند شهادت می‌دهیم بر ضرر نفوس خود و فریب داد آنها را حیات دنیوی و شهادت دادند بر ضرر نفوس خود که آنها بودند کافر.

مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ

معشر تمام عدد است چنانچه عشره تمام عدد است از یک تا نه و صفر و بقیه اعداد مرکب از این ده عدد است و اینها اصول اعداد هستند و این خطاب روز قیامت میشود که خلق اولین و آخرین از جن و انس مجتمع هستند و لذا یکی از اسماء روز قیامت یوم الجمع است یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لَیْوْمِ الْجَمْعِ تَغَابِنِ آیه ۹ وَ تَنْدِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ شوری آیه ۵.

لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ

مفسرین در این کلمه منکم با اینکه رسلی از جنّ نبوده تمحلاتی کردند با اینکه اولاً خطاب بمجموع جن و انس است نه بکل واحد منهما و در مجموع جن و انس رسلی از آنها بوده و لو رسل از انس باشد.

و ثانیاً طائفه بنی الجان چندین هزار سال پیش از خلقت انس بودند و البته آنها هم مکلف بتکالیف و محکوم باحکام بوده و بشری نبود که رسول آنها باشد لذا از خود آنها رسولانی بوده‌اند بلی بعد از جعل خلیفه در ارض و خلقت بشر رسولان بشری بر جن و انس مبعوث شدند که معنای خلیفه در زمین بر تمام اهل زمین است که جن و انس باشند و سرّ اینکه رسل باید از جنس انس باشند برای دو جهت است یکی آنکه طائفه جن میتواند تماس با انبیاء انسی بگیرند و احکام دین خود را اخذ کنند ولی بشر نمیتواند با آنها تماس بگیرد و از آنها اخذ کند.

دیگر آنکه استعداد بشر و قابلیت آن در تعالی و ترقی علمی و عملی و اخلاقی بیشتر از جن است.

صُورٌ عَلَیْکُمْ آیاتی

آیات الهی عبارت از دستورات و بیانات و ادله و براهین و نصایح و مواعظ و اخلاقیات و قصص و اخبارات و غیر اینها است که جزء فجزء یک به یک آنها را بیان کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۷

یُنذِرُونَکُمْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هَذَا

انذار بیم و خوف انداختن است که پس از این عالم عالم قیامت و روز پرس و سؤال و دادن جزاء اعمال و حساب و صراط و میزان و تطایر کتب و بهشت و جهنم و ثواب و عقاب است و همچو روزی را خواهید ملاقات نمود.

لَوْأَشْهَدْنَا عَلٰی أَنْفُسِنَا

گفتند شهادت دادیم علی انفسنا، شهود یوم القیمه بسیار است که از آن جمله اعضاء و جوارح که از جمله آنها السنه آنها است که نمیتوانند انکار کنند و تعبیر بماضی که نگفتند نشهد بلکه گفتند شهدنا شاید این باشد که جمله در تقدیر است یعنی قبل از این سؤال سؤالاتی از ما شده و بر طبقش شهادت داده‌ایم از حین موت و قبر و عالم برزخ و قیامت قبل از این سؤال و اقرار بکفر خود و اعمال سیئه خود که تمام بضرر ما تمام شده کرده‌ایم ولی منشأ کفر و سوء عمل ما و تکذیب رسل فریب دنیا بوده که گفتند سه دشمن هم دست شده: دنیا و نفس اماره و شیاطین جنی و انسی لذا خداوند میفرماید عَرَّتْهُمْ الْحَیَآةُ الدُّنْیَا

این فرمایش الهی است نه کلام آنها زیرا اگر کلام آنها بود میگفتند و غرّتنا و نیز خداوند خبر میدهد و میفرماید شَهِدُوا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ

اشاره بهمان شهادت است که خود اقرار کردند و کلام آنها نیست چنانچه بعضی مفسرین توهم کردند و خواستند فرق بین دو شهادت گذارند.

هَمَّ کَانُوا کَافِرِیْنَ

زیرا اگر کلام آنها بود میگفتند شهدنا علی انفسنا اَنَا کُنَّا کَافِرِیْنَ و این آیه منافات ندارد با آیه شریفه الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَعْدَابَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِسِیِّئَاتِهِمْ ۶۵، و با آیه که انکار کنند وَ اللّٰهُ رَبُّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِیْنَ انعام آیه ۲۳، و آیات دیگر زیرا مقامات قیامت مختلف و متعدد است در بعضی اقرار و در بعضی انکار مثل بوقلمون هر لحظه برنگی در می‌آید

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۱] ص: ۲۰۸

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱)

این است که هرگز پروردگار تو هلاک نمیکنند اهل آبادیها را بدون جهت بظلم و حال آنکه آنها غافل باشند، یعنی تا حجت بر آنها تمام نشود و پیغمبران و نمایندگان خدا بر آنها بیان نکنند و آنها را متذکر نمایند و آنها از روی عمد و عناد مخالفت نمایند هلاک نمیشوند زیرا ظلم از او صادر نمیشود چنانچه در جای دیگر میفرماید و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسری آیه ۱۶. ذلک اشاره بآیات قبل که عذاب کفار و متجاوزین باشد برای کفر و عناد آنها است و أَنْ لَمْ يَكُنْ ان مخففه از مثقله محققاً ربک پروردگار تو که رؤوف و عطوف است و عادل و حکیم است و إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴، هرگز هلاک نمیکنند بزبان ما همچه خدایی نیست مُهْلِكَ الْقُرَى که کسی را بدون تقصیر و عناد هلاک کننده باشد یعنی ظلم کند ببنده ظلم قبیح است و محال است از او صادر شود لذا در بسیار از آیات اشاره دارد باین موضوع فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ توبه آیه ۷۱.

وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ مراد از غفلت بی‌اطلاعی و بی‌خبری است باصطلاح فرق است بین قصور و تقصیر، قاصر چه کافر باشد چه مشرک چه غیر مطیع نه در دنیا استحقاق عقوبات دنیویه دارد و نه در آخرت عذاب اخروی مثل اطفال و مجانین و ضعفاء دوردست‌ها و مضطربین و کسانی که گرفتار تقیه شدند و اشباه آنها و لو اگر مؤمن نباشد بهشت هم نمی‌رود چون مختص باهل ایمان است ولی فردای قیامت خداوند با آنها چه معامله میفرماید الله يعلم که منافی با عدل نباشد و تمام عقوبات دنیوی و اخروی خاص مقصرین است انسان غافل تقصیر ندارد تا او را متنبه نکنند بلی اگر غفلت از روی تقصیر باشد از باب مسامحه و بی‌اعتنایی استحقاق عقوبت دارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۰۹.

اشکال- عذابهایی که بر امم سابقه مثل قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، قوم شعیب و فرعونیان نازل شد البته در میان آنها اطفال و مجانین و ضعفاء بسیار بودند آنها هم هلاک شدند.

جواب- ما در مجلد اول کلم الطیب در باب عدل فرع ششم صفحه ۱۶۵ تا صفحه ۱۷۰ شش صفحه بیان حکم این نوع بلاها را تذکر داده‌ایم خلاصه بر خداوند است تدارک فرماید بنحوی که آنها خوشنود و راضی شوند مستدعی مراجعه فرمائید بآنجا.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۲] ص: ۲۰۹

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

و از برای هر فردی درجاتی معین شده از آنچه که عمل کردند و نیست پروردگار تو بغافل از آنچه عمل میکنند. و لکل مضاف الیه محذوف است یعنی هر فردی از افراد مکلفین از جن و انس درجات یعنی مراتب مختلفه چه در طرف ثوابت باشد که مراتب عالیه است و چه در عقوبات باشد که درکات سافله است، و اما اختلاف درجات در ثوابت از جهت اختلاف در مراتب ایمان است هر چه ایمان قوی‌تر باشد کما و کیفاً مرتبه او بالاتر است یا اخلاق هر چه صفات حمیده او بیشتر باشد یا آنکه مراتبش بالاتر باشد درجه اعلاهی هر صفتی را دارا باشد ثوابتش زیادتر است یا اعمال صالحه یا از جهت کمیت که اعمال صالحه بیشتر باشد یا از جهت کیفیت که مراعات آداب و سنن و شرائط قبول که پسندیده‌تر باشد البته مقاماتش بهتر و بالاتر است و اما اختلاف درکات در طرف عقوبات آنهم هر اندازه کفر و شرک و ضلالت و عنادش بیشتر یا اخلاق رذیله و صفات خبیثه او شدیدتر یا بیشتر یا معاصی و تعدیات و ظلمهای او شدیدتر یا بیشتر باشد عقوباتش شدیدتر و زیادتر است و بالجمله اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۰.

قلیبه که راجع بعقائد است و نفسیه که راجع باخلاق است و جوارحیه که راجع بافعال است از حیث کمیت و کیفیت بیشتر است مثبت و عقوبتش شدیدتر است و این موضوع در بسیاری از آیات تصریحا و تلویحا ذکر شده.

مِمَّا عَمِلُوا چه عمل قلبی یا نفسی یا جوارحی چنانچه میفرماید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزلال آیه ۷ و ۸، و تعبیر بمن تبعیضیه است یعنی از کلیه اعمال هر مقدار که باشد.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ غفلت از عوارض و حوادث است و واجب الوجود محل عوارض و حوادث واقع نمیشود عَمَّا يَعْمَلُونَ تعبیر بعن بمعنی تجاوز است یعنی از آنها صادر میشود زیرا هر فعلی مصدر است و در اینجا اسم مصدر است البته احتیاج بفاعل دارد که این فعل از او صادر شود و ظاهر فعل افعال اختیاریه است بلکه فعل غیر اختیاری مورد ثبوت و عقوبت نیست.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۳] ص: ۲۱۰

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)

و پروردگار تو دارنده‌ایست صاحب رحمت اگر بخواهد شماها را ببرد و جای شما بعد از شما آنچه را که می‌خواهد قرار دهد همین نحوی که شما را ایجاد فرمود از ذریه قوم دیگران.

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ نوع حکماء و علماء غنی را از صفات سلبیه و بمعنی بی‌نیازی گرفتند یعنی عدم احتیاج چنانچه گفتند:

نه مرکب بود نه جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

و در نصاب گوید

(چون غنی دان بی‌نیازی ور بمد خوانی سرود)

لکن بعقیده اینجانب غنی از صفات ثبوتیه ذاتیه غیر اضافیه است و اعظم صفات است بمعنی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۲۱۱

دارندگی و داراییست شامل جمیع صفات ذاتیه است دارای علم، قدرت، حیات، اراده، عظمت، کبریایی و سایر صفات ربوبی است بلی لازمه غنی بی‌نیازست دارنده احتیاج ندارد و دلیل بر این مدعی اینکه فقر و احتیاج امر عدمی است بمعنی نیستی در مقابلش غنی امر وجودیست در آیه شریفه هم میفرماید یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ فَاطِر آیه ۱۶، زیرا غنی در مقابل فقر داراییست بلکه همین آیه هم دلالت دارد چون توصیف فرموده ذُو الرَّحْمَةِ زیرا صاحب رحمت مناسب با داراییست و همین نحو که در لغت استعمال شده در بی‌نیازی استعمال در دارندگی هم شده، احکامی که بر غنی و فقیر بار شده اغنیاء و فقراء تمام باین معنا است حتی در نصاب که استشهاد کرده بود در جای دیگر میگوید (غنی مالدار است و مسکین گدا) و اما رحمت بقدری توسعه دارد که از صفات بارزه حق در بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است که شرح آن در تفسیر بسمله اول سوره حمد مفصلا ذکر شده و در آیه شریفه وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵، و از قول ملائکه رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا مؤمن آیه ۷، که بقدر توسعه علم رحمت وسعت دارد در اول دعاء کمیل

(اللهم انی اسئلك برحمتك التي وسعت كل شيء)

و در حدیث است رحمت صد جزء دارد یک جزء آن را خداوند در دنیا فرستاده که باین یک جزء محبتهای باولاد و آباء و امهات و ارحام و افراد نسبت بیکدیگر دارند و فردای قیامت باتمام رحمت نسبت بمؤمنین رفتار میشود و تعبیر بصد جزء هم برای کثرت است نه اینکه محدود باشد.

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ دنیا دار ممر است باید در هر زمانی یک دسته بروند و دسته دیگر جای گیر شوند.

ایکه در پشت زمینی همه وقت آن تو نیست دیگران در رحم مادر و پشت پدرند

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(الدنيا دار ممرٍ و الاخرة دار مقرّ فخذوا من ممرکم اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۲)

لمقرکم و اخرجوا من الدنيا قلوبکم قبل ان يخرج منها ابدانکم)

البته بموقع رسیدن اجل شما باید بروید.

وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ أُنْجَحُ حُكْمُ اقْتِضَاءِ كُنْدٍ و اراده حق تعلق گیرد کَمَا أَنْشَأَكُمْ انْشَاءً اِجْتِادِ اسْتِ و انشاءات حق دو قسم است تکوینی ایجاد مخلوقات و تشریحی جعل احکام و قوانین مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ که آباء و امهات و اجداد و جدات تا حضرت آدم و حواء و از این طرف اولاد و احفاد تا آخر دنیا و بالجمله دنیا سرائست دو درب مثل گمرکات از درب رحم وارد میشوند و از درب قبر خارج میشوند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (و السیر بکم سریع)

که مفصلاً این حدیث را در مقدمه کتاب در باب وجوب تمسک بقرآن شرح کردیم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۴] ص: ۲۱۲

إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴)

محققاً آنچه بشما وعده داده شده از آمدن روز قیامت و روز جزاء هرآینه آمدنیست و شما قدرت بر جلوگیری از آن ندارید. قضایایی که خبر از آینده داده شده دو قسم است یک قسم حتمیات است مثل ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، و علائم حتمیه ظهور و دوره رجعت ائمه طاهرین علیهم السلام و بعث قیامت و صراط و میزان و دخول جنت و نار و تطایر کتب و حساب و سایر خصوصیات اینها البته واقع شدنی است و تخلف پذیر نیست لذا بنون تأکید میفرماید إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ و بلام تأکید، و یک قسم غیر حتمی است مثل بسیاری از خصوصیات زمان ظهور یا زمان رجعت و بسیاری از علائم ظهور و بسیاری از خصوصیات صراط و میزان یا خصوصیات عذابها که قابل تغییر است ممکن است حکمت و مصلحت آن تغییر کند یا بشفاعت با قابلیت مغفرت یا بواسطه عمل صالحی و صفت حسنه و امثال اینها، و این خطاب اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۳ چون بکفار است و آنها نه قابل مغفرت نه مورد شفاعت هستند آنچه بآنها وعده عذاب داده البته بآنها خواهد رسید لذا تعبیر بماء موصوله کرده که افاده عموم میکند در دعای کمیل میفرماید

(فبالیقین اقطع لولا- ما حکمت به من تعذیب جاحدیک و قضیت من اخلاذ معاندیک لجعلت النار کلها بردا و سلاما و ما کانت لاحد فیها مقرا و لا- مقاما لکنک تقدست أسماؤک اقسمت ان تملأها من الکافرین من الجنة و الناس اجمعین و ان تخلد فیها المعاندین)

و البته خداوندی که اصدق الصادقین است و قسم هم یاد کرده قابل هیچگونه تخلف نیست.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ زیرا بشر بلکه جمیع ممکنات هر چه قدرت و نیرو داشته باشند در مقابل قدرت حق اگر بگوئیم قطره مقابل دریا است غلط گفته‌ایم زیرا دریا هم محدود است و مرکب از قطرات است و قدرت حق عین ذات او غیر محدود و غیر متناهی است حتی تعبیر باعلی درجه قدرت هم کوتاه است و از باب ضیق عبارت است لذا غیر متناهی درجه بر او تصور نمیشود بعلاوه این قدرت و نیرویی که در ممکنات مشاهده میشود از افاضه او است اراده فرماید آنی گرفته میشود. معجز بمعنی عاجز کننده است و معجزات انبیاء را هم معجزه گفتند برای اینست که بشر عاجز است از آوردن بمثل آن و این را اهل فن بهتر درک میکنند سحره فرعون با آن مهارتی که در فن سحر داشتند که خدا میفرماید وَ جَاؤُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ اعراف آیه ۱۱۳، فهمیدند که عصای موسی معجزه است، حکماء زمان حضرت عیسی فهمیدند که احیاء موتی معجزه است، فصحاء و بلغاء زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و

سَلَّمَ فَمَهْمِدُنْدَ قِرْآنَ مَعْجَزَهٗ اسْت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۴

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۵] ص: ۲۱۴

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

بگو ای قوم من بکنید بقدر مکتب و توانایی خودتان محققا من هم عمل میکنم پس زود باشد که بدانید کدام یک بر حقیق. قل خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است یا قوم مراد کفار قریش و مشرکین و سایر کفار که حضرت مبعوث بر آنها شده و ایمان نیاوردند اینها قوم پیغمبر (ص) هستند مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و سایر انبیاء که تصدیق آنها را نکردند، و کسره قوم دلیل بر اضافه بیاء متکلم است که قومی بوده.

اعملوا امر تهدیدی است چنانچه کسی که بر خلاف دستور شما رفتار کند می‌گویی هر چه میخواهی بکن آخر خواهی فهمید علی مَكَانَتِكُمْ از مکتب بمعنی قدرت و توانایی و تمکن است یعنی هر چه میتوانی بکن إِنِّي عَامِلٌ محققا من هم بوظیفه خود و دستورات الهی کوتاهی نمیکنم از دعوت و تبلیغ و ارشاد و هدایت و مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ سوره آیه فسوف اشاره بروز قیامت است که هر که بجزای عمل خود میرسد (ان خیرا فخیر و ان شرا فشر)

تعلمون روزیست که بواطن ظاهر میشود یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹، بر هر کس معلوم میشود.

مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ که از برای کیست عاقبت سعادت و دار جنت و رستگاری محققا چنین است که رستگاری نیست برای ظالمین و رستگار نخواهند شد.

مَنْ تَكُونُ مَفْعُولُ تَعْلَمُونَ اسْت و بنظر میآید جزو آیه قبل باشد که هر دو یک آیه باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مراد دار آخرت است و مراد از عاقبت خیر و سعادت است که ثمره و نتیجه ایمان و تقوی و عمل صالح است بقرینه إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ تعبیر بظالم فرمود نه مشرک و کافر برای تعمیم است شامل مشرک هم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۵

میشود إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲، شامل کافر هم میشود وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ سوره بقره آیه ۲۵۵، شامل ظالم بغیر هم میشود بلکه شاید بتوان گفت که ظالم بنفس را هم بگیرد زیرا در بسیاری از آیات اطلاق ظلم شده اگرچه منصرف الیه الظالم غیر او است و الله العالم.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۶] ص: ۲۱۵

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

و قرار دادند مشرکین از برای خدا آنچه که از کشت آنها بدست میآمد و آنچه که از حیوانات انعام استفاده میکردند سهمی و نصیبی پس گفتند این سهم مال خدا بگمان خود که معین کرده بودند و این سهم مال شرکاء خود که انصاب و ازلام باشند پس آنچه که برای بتها قرار داده بودند مصرف بتها میکردند و بمصرف الهی نمیرسانیدند و آنچه برای خدا تعیین کرده بودند بمصرف بتها میرسانیدند بد چیزی است این حکم که مینمودند.

این آیه شریفه در مقام بیان مراتب شرک است که اینها علاوه بر اینکه بت میپرستند و شریک بر خدا قائل هستند و علاوه بر اینکه برای بتها قربانی میکنند که قبلا ذکر شد اینها بت را مقدم بر خدا میدانند و احترام آنها را بیشتر مراعات میکنند اولاً بمقتضای شرک

و آله و سلم عرض کردند که اگر سجده را از نماز برداری ما بتو ایمان می‌آوریم و این جلوه یا بواسطه احترام بتها بود که همراه خود داشتند یا بواسطه اغوای شیاطین یا بواسطه تملق و چاپلوسی بود که دیگران از اینها میکردند اینها خود را گم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۸

کرده بودند و توهم بزرگی در خود میکردند بعد از این بیان می‌گوییم:

و کذلک یک نکوهش دیگری شبیه نکوهشی که در آیه قبل از آنها شده بود زین فاعل زین شرکاؤهم که بتهای آنها باشند و مراد یا خدام بتکده‌ها یا شیاطین که بجهت احترام بتها اینها را اغواء کردند یا بعض رؤساء آنها که این موضوع را تزریق نمودند لکن کثیر جمعیت و منافی نیست که اکثریت با دیگران باشد و اینها در طرف اقلیت باشند لکن جماعتی هستند مِنَ الْمُشْرِكِينَ مشرکین مکه معظمه قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ مفعول زین و مراد از اولاد بنات است چنانچه ذکر شد شرکاؤهم فاعل زین چنانچه بیان شد.

لِيُذَوِّهُمُ لَام لَام عاقبت است نه اینکه فاعل زین قصدش این باشد بلکه عاقبت این عمل باعث هلاکت و از بین رفتن آنها بود زیرا اگر بنات کشته شوند دیگر نسلی از آنها باقی نماند و معنای لیردوا هلاکت آنها است ای لیهلکوا و لِيلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ ضرر دیگر که بر این عمل سوء مترتب میشود التباس دین آنها است که در ضلالت و گمراهی و سر بگریبان میشوند.

و لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ اگر قابل هدایت بودند و بشرف اسلام مشرف میشدند البته این عمل شنیع را ترک میکردند ولی چون قابل هدایت نیستند خداوند آنها را بخود واگذار فرمود و مشیت حق بر خلاف عمل آنها تعلق نگرفته.

فذرهم ای پیغمبر اکرم خود را زحمت مده و کوشش در هدایت آنها نفرما که اینها ایمان نخواهند آورد آنها را واگذار و مَا يَفْتَرُونَ هر چه میخواهند بخدا و دین افتراء ببندند و تهمت زنند.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۱۹

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۸] ... ص: ۲۱۹

وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَأَ بَزْعَمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸)

و گفتند این انعام شتر، گاو، گوسفند و حرث که کشت کرده بودند نسبت بآن دو سهم که برای خدا و بتها منظور داشتند ممنوع است نباید کسی بخورد مگر کسانی که ما معین کرده‌ایم که بگمان خود معین کرده بودند و انعامی که حرام شد پشت آنها و انعامی که ذکر اسم خدا بر آنها نشده و این افترا بی است که نسبت بخدا داده‌اند زود باشد جزا دهیم آنها را بآنچه که بودند افتراء میزدند و قالوا هَذِهِ اشاره بآیه قبل است که نصیبی برای خدا معین کرده و نصیبی برای بتها انعام که همان انعام ثلاثه باشد و حرث که حاصل برداشته حجر یعنی ممنوع است که هیچگونه تصرفی در آن نمیتوان کرد لا يَطْعَمُهَا احدی حق ندارد از این دو سهم برداشت کند إِلَّا مَنْ نَشَأَ مراد گفتند خدام کعبه که طائفه بنی شیبیه باشند که محارست بتها که در کعبه قرار داده بودند میکردند آنهم بذکور آنها دون اناث بزعمهم یعنی این تحریم و تحلیل را بگمان خود بدون مدرک و دلیل بوده معین کرده‌اند.

و أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا که بر خود حرام کرده بودند که بر آنها سوار نشوند که عبارت از سائبه و بحیره و حام باشد که بامر رکوبی که حمل داشته و در رکوب وضع حمل او شده بچه او را دیگر حرام میدانستند سوار شوند که در سوره مائده آیه ۱۰۲ تفصیلش گذشت.

و أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا یا باسم بتها کشته بودند یا آنها را برای حج همراه خود برده بودند یا بدون ذکر اسم الله کشته بودند میگفتند که اینها را خداوند بر ما حرام فرموده افْتِرَاءً عَلَيْهِ این کذب محض بود و افتراء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵،

بر خداوند هیچ شریعتی حرام نکرده بود بر آنها.

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُرُونَ سه جنبه حرمت داشت: اولاً- کذب و ثانیاً افتراء بر غیر و ثالثاً افتراء در دین و بر خداوند و این همان بدعتها است که اهل بدع مثل خلفاء و بنی امیه و بنی العباس و عامه عمیاء و ارباب مذاهب باطله مثل صوفیه و شیخیه و امثال آنها بدین اسلام بستند که این سه جهت حرمت که بسا موجب کفر و لا اقل ضلالت میشود خذلهم الله.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۳۹] ص: ۲۲۰

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِثْنَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)

و گفتند آنچه در شکم این انعام که سهم خداوند و سهم بتها قرار دادند اگر زنده دنیا آمدند فقط برای رجال حلال است و بر نساء حرام و اگر مرده دنیا آمدند بر مردان و زنان مساویست و هر دو دسته شریک هستند زود باشد جزاء دهد آن وصفی که میگویند محققاً خداوند حکیم است علیم است.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ بَعْضُ مَفْسُرِينَ گفتند مراد شیر آنها است و بعضی گفتند جنین آنها و بعضی گفتند شیر و جنین هر دو لکن ظاهر آیه بقرینه جمله بعد همان جنین است و مراد از هذه الانعام همان انعامیست که در آیات قبل اشاره شده چه انعامی که تعیین کرده بودند نصیب خدا و نصیب بتها و چه انعامی که رکوب بر آنها حرام بود و چه انعامی که ذکر اسم خدا بر او نکرده‌اند حکم خود آن انعام در آیات قبل بیان شد که چه حکمی بر آنها بار میکنند بگمان خود و افتراء بر خدا می‌بندند فعلاً در این آیه حکم بچه‌هایی که از آنها متولد میشوند چه افتراپی میزنند میگویند خَالِصَةٌ لِّدُكُورِنَا فقط بر ذکور حلال است و مُحَرَّمٌ عَلٰی أَرْوَاجِنَا یعنی علی نسانا در صورتی که بچه‌های آنها زنده دنیا بیایند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۱

و اما اگر مرده بیایند و اِنْ يَكُنْ مِثْنَةً تعبیر بیاء برای رجوع ضمیر یکن بکلمه ما فی بطون است فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ذکور و اناث هر دو در حلیه اکل مشترک هستند اختصاص ببعضی دون بعضی ندارد.

سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ جزاء دو مفعولیت هم مفعول به، و وصفهم مفعول له است یعنی جزاء دادن آنها را برای این توصیف که بدعت و افتراء است داده میشود

کل بدعه فی النار

یعنی اهل البدعه که مبدع باشد بسبب بدعتش در آتش است إِنَّهُ حَكِيمٌ افعالش تابع حکم و مصالح است علیم عالم بجمیع خصوصیات است هر که را مستحق عذاب میدانند بقدر استحقاق عذاب میکند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۰] ص: ۲۲۱

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

بتحقیق زیان کار شدند کسانی که کشتند اولاد خود را از روی حماقت و سفاهت بدون علم و حرام کردند آنچه را که روزی داد آنها را خداوند افتراء بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند و نبودند از هدایت شدگان.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ تاجر در امر تجارت احتیاج بیک سرمایه دارد که بکار تجارت زند، و این سه قسم تصور میشود: یک قسم نفع میبرد اگر سرمایه هزار باشد دو هزار میشود و یک قسم نه نفع میبرد نه ضرر همان هزار که سرمایه بود باقیست بلسان عوام راست و مایه جسته و یک قسم ضرر میبرد که همان هزار سرمایه هم از دست رفته بلکه ورشکست شده و طلبکار زیادی هم پیدا کرده آن را خسران میگویند اهل ضلالت و کفر و فسق سرمایه عمر را در این تجارتخانه دنیا از دست داده و هیچ نفعی بر آخرت

خود نبرده بلکه طلبکاری مثل خالق و سایر مخلوقات که عبارت از حق الله و حق الناس باشد هم پیدا کرده چنانچه قتل اولاد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۲

هم جنبه حق الهی دارد و هم جنبه حق الناسی سَيَفْهَأُ بِغَيْرِ عِلْمٍ البته تاجر اگر راه تجارت را نداند و نپیماید سفیه و جاهل باشد بهمین خسران گرفتار خواهد شد وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ هَمَّ از منافع و فوائد آنها بهره‌برداری نکرده و هم بدعت در دین گذارده و کَلِّ بدعه فی النار، و هم اَفْتَرَاءً عَلَى اللَّهِ دروغ بخدا بسته که ضلالت و گمراهی است قَدْ ضَلُّوا گمراه شدند بلکه دیگران را هم گمراه کردند و ما کَانُوا مُهْتَدِينَ اگر جامه قبول رنگ نمیکنند بهیچ لونی ملون نخواهد شد روح خبیث و قلب سیاه و نفس اماره کجا قابلیت هدایت پیدا میکند کسی که گوش بفرمایشات الهی نمیدهد و اعتناء بانبیاء نمیکنند و از آنها پند نمیگیرد و آنها را کَذَّاب و ساحر میندازد بچه وسیله هدایت میشود و مهتدی میگردد.

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ
اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ مجادله آیه ۲۰.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۱] ص: ۲۲۲

وَ هُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱)

و خداوند خدائست که ایجاد و انشاء فرمود باغستانهایی که بتوسط داربستها نصب میشود مثل باغستان انگور و باغستانهایی که بتنهایی استقامت پیدا میکند مثل باغستان اشجار و نخلستان و کشت‌زار که اینها از حیث طعم و خاصیت و شکل و رنگ مختلف هستند خوردن آنها و درخت زیتون و انار که بعضی شبیه بعضی و بعضی غیر شبیه بخورید از میوه آن زمانی که میوه آورد و بدهید حق او را در روزی که حصاد میکنید و ضبط مینمائید و زیاده‌روی نکنید محققا خداوند کسانی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۳

زیاده‌روی میکنند دوست نمیدارد.

هُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ بی سابقه است و جَنَاتٍ جمع جَنَّةٌ است که از کثرت اشجار زمین باغ مستور است چنانچه جنین در رحم مستور است و جنّ از نظر انس مستور است.

معروشات از ماده عرش است جای مرتفع مثل درخت مو که باید بتوسط داربست و نحو آنها ارتفاع پیدا کند و بر روی داربست قرار گیرد وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ که بخودی خود رشد و ارتفاع پیدا میکند مثل اغلب میوه‌جات و النخل تخصیص بذکر برای اینست که ارتفاعش بقدری است که زمین مسطور نمیشود لذا اطلاق جَنَّةٌ بر او نمیشود تعبیر بنخلستان میکنند و الزرع زمین حاصل‌خیز که کشت‌زارش میگویند مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ هَمَّ از جهت طعم و هم از جهت خاصیت و الزیتون که اغلب در کنار آب کشت میشود مثل بید و چنار و کبوته و نحو اینها و الرِّمَانَ چون اقسام مختلفی دارد بعضی شبیه بعضی و بعضی بر خلاف بعضی، انار شیرین که حلوش گویند و ترش که حامضش نامند و میخوش که حلو و حامض است لذا میفرماید مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ و ذکر این اقسام برای اظهار قدرت که بر همه چیز قادر است و تعداد نعمت که بنده باید شکر گزار باشد و بیان دلیل که هر کدام دلیل بارزی است بر وجود موجد آنها بلکه جزئیات هر یک دلیل متقن است بر معرفت باری.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ امر در مقام توهم حضر ظهور در ترخیص دارد یعنی مانعی ندارد اکل آنها بلکه ممدوح است چنانچه در حدیث است ان الله يحب ان يؤخذ برخصه كما يؤخذ بعزائمه.

إِذَا أَثْمَرَ مَوْجِعِي كَمَا رَسِيدَ نَكَذَارِنْدَ ضَاعِبٍ وَ فَاسِدَ شُودِ كَمَا تَبْدِيرِ مَالِ اسْتِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۲۴
 وَ أَنَّهُمْ أَيْزِ كِنَاهَانِ كَبِيرَةٍ اسْتِ إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ اسْرِي آيَه ۲۹ لَكِن مَشْرُوطٌ بَدُو شَرْطِ اسْتِ يَكِي وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ
 حَصَادِهِ ظَاهِرًا اِشَارَه بَزَكُوه اسْتِ كَمَا حِينَ انْعِقَادِ حَبَه تَعْلُق مِيْغِيرِد وَ زَمَانِ خَرْمَنِ كَمَا يَوْمِ حَصَادِ اسْتِ وَ جُوبِ اِدَاءِ لَكِن دَر اِخْبَارِ زِيَادِ
 دَارِيمِ كَمَا تَفْسِيرِ شُدِه بَه اَيْنَكِه دَر مَوْجِعِ حَصَادِ بَفَقْرَاءِ دَادِه شُودِ مَشْتِ مَشْتِ وَ دَسْتِه دَسْتِه كَمَا دَر آيَه دِيْغَر مِيْغَرْمَايِد وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ
 الْمُعْتَرَّ حَجِ آيَه ۳۷، قَانِعِ يَعْنِي قِنَاعَتِ كِنْنِدِه هَر مَقْدَارِي بَاو دَادِه شُودِ وَ مَعْتَرَّ كَسَانِي كَمَا عُبُورِ مِيْكَنَنْدِ اَز فُقْرَاءِ دَر صَحْرَا بَزَبَانِ مَا
 خُوشَه وَرَجِينِ وَ مُمْكِنِ اسْتِ شَامِلِ هَر دُو بَاشِدِ وَ دِيْغَرِ وَ لَا تُسْرِفُوا كَمَا اِسْرَافِ اَز مَعَاصِي كَبِيرَةٍ اسْتِ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ
 سُورَه غَافِرِ آيَه ۴۳ وَ اِسْرَافِ زِيَادَه رُويَسْتِ وَ لُو دَر مَصَارِفِ عَقْلَايِي بِخِلَافِ تَبْدِيرِ كَمَا دَر غَيْرِ مَصْرَفِ عَقْلَايِي صَرْفِ شُودِ وَ إِنَّ
 الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ اسْرِي آيَه ۲۹.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَ كَسِي رَا كَمَا خُودَا دُوسْتِ نَدَارِدِ يَعْنِي بَاو مَعَامَلَه دُوسْتِي نَمِيْكَنْدِ خُرْدَلِي رَحْمَتِ دَر آخِرْتِ شَامِلِ حَالِ اَو
 نَخُوهَا شُدِ.

[سورة الأنعام (۶): آية ۱۴۲] ص: ۲۲۴

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشٌ كَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۱۴۲)

وَ نِيْزِ خُودَا اِنْشَاءِ فَرْمُودِ اَز اَنْعَامِ وَ چَهَارپَايَانِ يَكِ قَسْمَتِ كَمَا بَرِ اَنَهَا سِوَارِ شُويِدِ يَا بَارَكَشِ بَاشَنْدِ مِثْلِ شَتْرِ، قَاطِرِ، خَرِ وَ امْتَالِ اَنَهَا كَمَا
 حَمُولَه اسْتِ وَ يَكِ قَسْمَتِ كَمَا اَز پِشْمِ وَ كَرَكِ اَنَهَا لِبَاسِ وَ فَرَشِ دَرَسْتِ مِيْكَنِيْدِ مِثْلِ كُوسْفَنْدِ وَ بَزِ وَ امْتَالِ اَنَهَا يَا اَنَكِه مِيْخُوبَانِيْدِ وَ
 ذَبْحِ مِيْكَنِيْدِ يَا صَغَارِ حَيَوَانَاتِ عَلِي اِخْتِلَافِ تَفَاسِيْرِ دَر كَلْمَه فَرَشِ، بَخُورِيْدِ اَز اَنْجَه خُودَا رُوزِي شَمَا قَرَارِ دَادِه وَ مَتَابَعَتِ قَدْمَهَايِ
 شَيْطَانِ رَا نَكْنِيْدِ مَحْقَقَا اَو اَز بَرَايِ شَمَا دَشْمَنِ اَشْكَارِ اسْتِ. أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۲۵

وَ مِنَ الْأَنْعَامِ مَن تَبْعِيضِيَه اسْتِ يَعْنِي بَعْضِ اَنْعَامِ وَ وَاوِ عَاطِفَه اسْتِ بَجَنَاتِ مَدْخُولِ اِنْشَاءِ اسْتِ يَعْنِي وَ اِنْشَاءِ مَن اَلْاَنْعَامِ وَ اَنْعَامِ اِقْسَامِي
 دَارِنْدِ اَبِي وَ خَاكِي وَ حَشِي وَ اَهْلِي، وَ اَهْلِي هَمِ اِقْسَامِ زِيَادِي دَارِنْدِ يَكِ قَسْمِ حَمُولَه اسْتِ كَمَا بَرِ ظَهْرِ اَنَهَا حَمَلِ مِيْشُودِ يَا بَرِ اَنَهَا سِوَارِ
 مِيْشُوندِ يَا بَارِ بَرِ اَنَهَا بَارِ مِيْكَنَنْدِ مِثْلِ شَتْرِ، اسْبِ، اَلَاغِ، قَاطِرِ وَ غَيْرِ اَيْنَهَا وَ يَكِ قَسْمِ فَرَشَا ظَاهِرَا بَرَايِ اِفْتِرَاشِ زَمِينِ اسْتِ مِثْلِ قَالِي، پَتُو،
 نَمْدِ، كَلِيمِ وَ غَيْرِ اَيْنَهَا، وَ اَيْنِ نَمِيرِ سَانْدِ كَمَا فَائِدَه مَنحَصِرِ بِحَمَلِ وَ فَرَشِ بَاشِدِ فَقَطِ اَيْنِ يَكِي اَز فَوَائِدِ اَنَهَا اسْتِ اَكْلِ هَمِه اَنَهَا جَايِزِ
 اسْتِ يَا وَاجِبِ يَا مَسْتَحَبِّ يَا مَبَاحِ يَا مَكْرُوهِ، وَ هَمِچِينِ فَوَائِدِ دِيْغَرِ البَسَه نَعْلِ، دَلُو، قَرِيَه، مَحْفَظَه وَ غَيْرِ اَيْنَهَا لَذَا مِيْغَرْمَايِدِ كَلُوا مِمَّا
 رَزَقَكُمُ اللَّهُ كَفْتِيمِ اَمْرِ بَرَايِ تَرْخِيصِ اسْتِ زِيْرَا دَر مَقَامِ تُوْهْمِ حَظَرِ اسْتِ.

وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ اَيْنِ جَمْلَه دَر مَجْلِدِ دُومِ سُورَه بَقْرَه آيَه ۱۶۸ تَفْسِيرِ شُدِه كَمَا مَرَادِ قَدْمَهَايِ شَيْطَانِ سَبَلِ شَيْطَانِ اسْتِ كَمَا
 شَامِلِ جَمِيْعِ مَعَاصِي مِيْشُودِ بِالْاِخْصِ مُورِدِ آيَه هَمِ دَر سُورَه بَقْرَه هَمِ دَر اَيْنِ مَقَامِ اِشَارَه بَكَسَانِيْسْتِ كَمَا بَعْضِ اَنْعَامِ رَا بَرِ خُودِ يَا بَرِ زَنْهَا
 حَرَامِ مِيْدَانَنْدِ يَا صُوفِيَه وَ اَهْلِ رِيَاضَاتِ بَاطِلَه كَمَا حَيَوَانِي نَمِيْخُورِنْدِ.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ عِدَاوَتِ شَيْطَانِ اَز اَوَّلِ بَا حَضْرَتِ اَدَمِ اَبُو الْبَشَرِ (ع) ظَاهِرِ شُدِ وَ قَسْمَهَايِي كَمَا خُورِدِه فَبِعَزَّتِكَ لَأَعُوْبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ
 زَمْرِ آيَه ۸۳ وَ لَأَعُوْبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ حَجَرِ آيَه ۳۹ لَأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ
 عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اَعْرَافِ آيَه ۱۶، وَ خُودَا نَنْدِ هَمِ مِيْغَرْمَايِدِ وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ سَبَأِ آيَه ۱۹، بِالْجَمْلَه
 خُطُوتِ شَيْطَانِ هَمَانِ سَبَلِ شَيْطَانِيْسْتِ كَمَا مِيْغَرْمَايِدِ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ اَنْعَامِ آيَه ۱۵۴،

أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۲۶

[سورة الأنعام (۶): آيات ۱۴۳ تا ۱۴۴] ص: ۲۲۶

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّانِّ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْمُؤْتَمِنِينَ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْمُؤْتَمِنِينَ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْمُؤْتَمِنِينَ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْمُؤْتَمِنِينَ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

هشت زوج از گوسفند دو زوج و از بز دو زوج بگو آیا دو نرها را خدا حرام کرده یا دو ماده یا بچه‌هایی که در رحم آن دو ماده است خبر دهید مرا بدانایی اگر راست می‌گویند و از شتر دو زوج و از گاو دو زوج بگو آیا دو نر آنها را حرام کرده یا دو ماده یا آنچه در رحم دو ماده است آیا شما شاهد بودید زمانی که خدا شما را باین حکم وصیت فرموده پس کیست ظالم‌تر از کسی که افتراء بخدا میزند دروغ را برای اینکه مردم را گمراه کند بدون اینکه علم داشته باشد محققا خدا هدایت نمیکند قوم ستمکاران را.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ راجع بآیات قبل است که آیه وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا الْاِيَهُ وَ آيَهُ وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ الْاِيَهُ وَ آيَهُ وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ الْاِيَهُ وَ جَمَلُهُ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ که تفسیر اینها گذشت و این جمله دو احتمال دارد یکی آنکه مراد هشت زوج باشد که شانزده فرد است دو زوج ضأن و دو زوج معز و دو زوج ابل و دو زوج بقر، دیگر آنکه مراد هشت فرد باشد که چهار زوج است یک زوج ضأن و یک زوج معز و یک زوج ابل و یک زوج بقر و معنی تغییر میکند مِّنَ الضَّانِّ اثْنَيْنِ یک زوج یا دو زوج و همچنین وَ مِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ.

قل ای رسول محترم صلی الله علیه و آله و سلم باین کفار قریش أَلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ الْاِيَهُ أَطِيبُ الْبِيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۷

استفهام یعنی آیا دو نر از ضأن و معز، و فاعل حَرَّمَ خداوند است یعنی خداوند نرها را حرام کرده أُمُّ الْمُؤْتَمِنِينَ یا ماده‌ها را أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْمُؤْتَمِنِينَ که بچه در رحم ماده‌ها کدام یک از این سه قسمت را حرام فرموده البته آنها جواب میدهند بآنچه در آیات قبلی از آنها نقل شده از آنها مطالبه مدرک فرما که مفاد نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ باشد و چون مدرک علمی ندارند و احدی از انبیاء همچو حکمی نکرده لذا کذب محض است إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ زیرا امتیاز صدق و کذب باقائه دلیل است و مدرک علمی.

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ بدو احتمال با آنها بفرما آیا نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌های آنها را أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْمُؤْتَمِنِينَ چه موقع همچو حکمی صادر شده أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ شَهَادَاتٍ میدهید إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا البته چون همچو دستوری از خدا صادر نشده و همچو شهادتی نمیتوانید داد بلکه افتراء محض است.

فَمَن أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ هُم ظلم بنفس است، کذب بر خدا از معاصی کبیره است و هم ظلم بغیر که دیگران را در ضلالت میاندازد و هم ظلم بدین و شریعت که بدعت در دین گذارده کذباً تأکید است و الّا در مفهوم افتراء کذب مأخوذ است لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ در موضوع احکام تا علم قطعی یا حجه شرعی در دست نباشد نمیتوان تکلم کرد حتی مظنه در احکام شرعی حجه نیست حتی خبری که حجیتش ثابت نشده نمیتوان مدرک قرار داد و بدون حجه حرام و مورد غضب خداوند است إِنْ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ظالم چه مشرک باشد چه کافر چه مصلّ چه مبدع تماماً ظالم هستند و قابل هدایت نیستند (بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۵] ص: ۲۲۸

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

بفرما ای رسول محترم صلی الله علیه و آله و سلم باین مشرکین که بعض اقسام را حرام میدانند که قبلاً ذکر شد که من نمی‌بایم در آنچه که از جانب حق بمن وحی شده بر خورنده که بخواد خوراک کند محرمی را مگر میته باشد یا خون ریخته شده یا گوشت

خنزیر پس محققاً او رجس و نجس است یا حیوانی که ذکر اسم غیر خدا بر او شده که فسق است پس اگر مضطر شد بخوردن این محرّمات در صورتی که از روی معصیت نباشد و تعدی هم نکرده باشد پس محققاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است در این آیه جای چند سؤال است یکی آنکه حیوانات حرام گوشت در شریعت مطهره بسیار هستند از سباع و طیور و وحوش وجه اختصاص بلحم خنزیر چیست جواب- چون سایر حیوانات محرم الاکل معمول نیست نزد احدی اکل آنها بواسطه استقدار طبع و اشمئزاز نفس از اکل آنها بخلاف لحم خنزیر که معمول نصاری و نصاری صفت‌ها بسیار است و الذّٰ از تمام لحوم میدانند و بخصوص در این عصر حاضر که قیمت آن بمراتب از سایر لحوم اغلی است و چه اندازه در ممالک اسلامی مورد اهمیت است تقلید از اروپا لذا تخصیص بذکر داده با تصریح به اینکه از سایر حیوانات محرم الاکل اشد است چون نجس العین است مثل کلب.

سؤال دوم- اشیاء نجسه و متنجسه تماماً حرام است اکل آن وجه اختصاص بدم مسفوح چیست. جواب- اولاً آیه در مقام بیان محرّمات ذاتیه است اشیاء متنجسه حرمت آنها بالعرض است چنانچه خوردن مال یتیم یا بعنوان غضب یا بواسطه ضرر مثل سمّ و نحوه بالعرض حرام است.

و ثانیاً ذکر دم مسفوح برای اخراج دم متخلف است که پاکست و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۹ صورتی که مستهلک شود در لحم و مرق خوردنش مانعی ندارد.

سؤال سوم- در سوره مبارکه مائده آیه ۴ میفرماید حَرَّمَتْ عَلَیْكُمْ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِیرِ وَ مَا أَهْتَلَّ لِغَیْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّیَةُ وَ النَّطِیْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّیْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَفِسُوا بِالْأَزْلَامِ الْآیَةُ وَ در این آیه منحصر میفرماید بچهار اول زیرا در مقام بیان حصر است.

جواب- میتة مقابل مذکی است هر حیوانی که شرائط تذکیه در او مراعات نشود میتة است چه بموت حتف انف باشد یا او را بکشند و شرائط تذکیه قبلاً بیان شده که ذابح باید مسلم باشد، رو بقبله، ذکر بسم الله، با حدید فری اوداج اربعه بشود و در غیر این صورت میتة است و او شامل جمیع این اقسام میشود و در سوره مائده برای توضیح است و آنچه معمول زمان جاهلیت بوده. سؤال چهارم- یکی از شرائط تذکیه قابلیت تذکیه است و خنزیر نیز اصلاً قابل تذکیه نیست و لو جمیع شرائط در او موجود شود و همچنین بسمله چنانچه ذکر شد شرط است و ما اهل لغیر الله چون تسمیه ندارد میتة است پس ذکر این دو لازم نبود همان لفظ میتة کافی بود.

جواب- اما ذکر خنزیر برای اثبات نجاست ذاتیه او است که میفرماید فأنه رجس که بمنزله علت است و از این جهت شامل کلب هم میشود چون علت معمم است بعلاوه آنچه در جواب سؤال اول ذکر شد، و اما اهل لغیر الله برای اینست که این آیه در مقام جواب آیات سابقه بوده که مشرکین ذبح بر اصنام میکردند بالخصوص ذکر شده پس از این بیانات تفسیر آیه واضح میشود فقط اشاره میکنیم قُلْ لَا أَجِدُ فِی مَا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا أَشْكَالًا- حکماء گفتند (عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود). جواب- عدم و جدان نبی در ما اوحی الیه دلیل قطعی است بر عدم وجود.

علی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ یعنی علی آکل یا کله در باب اصول گفته‌ایم که احکام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۰ شرعیه بنحو قضایای حقیقیه است بار بر موضوعات مقدره الوجود است تا موضوع تحقق پیدا نکند حکم فعلیت ندارد در صورتی که طاعم یطعمه نباشد حرمت فعلیت پیدا نمیکند.

إِلَّا أَنْ یَكُونَ مَیْتَةً یا در حکم میتة باشد مثل موارد شک در تذکیه که اماره شرعیه بر تذکیه نداشته باشیم مثل سوق مسلم و ید مسلم اصالة عدم التذکیه جاریست و حکومت دارد بر اصالة الحلیة و اصالة الطهارة.

أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا و اما دم متخلف اگر خون بنحو متعارف خارج شود و حیوان نفس او برنگردد پاک است ولی خوردن او بتنهایی حرام است مگر اینکه مستهلک شود در طبع.

أَوْ لَحِيمٍ خَنْزِيرٍ که از سه جهت حرام است: یکی جزو حیوانات حرام گوشت است مثل سباع، دیگر نجس العین است مثل سایر نجاسات عینی، سوم قابل تذکیه نیست و میته است بخلاف سایر حیوانات حرام گوشت که قابل تذکیه هستند و بعد از تذکیه پاک هستند و میته نمیشوند و غیر اکل سایر انتفاعات را از جلد و عظم و سایر اعضاء آنها میتوان برد.

فَبِأَنَّهُ رَجِسٌ عَلَاوَه از نجاست خبثات و پلیدی هم دارد مثل بت پرستی و قمار و امثال اینها چنانچه میفرماید إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجِسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ مائده آیه ۹۲، و در حق منافقین میفرماید إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ توبه آیه ۱۲۶. اَوْ فِسْقًا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ أَهْلٌ صدا بلند کردن است و مراد ذکر اسماء بتها است در موقع ذبح و فسق طغیان و سرکشی و تجاوز از حد است زیرا معاصی هم اندازه دارد زیاده روی در آن فسق است و این ذبایحی که بنام اصنام است علاوه بر اینکه میته است و نجس است شرک هم هست. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۳۱

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ در سوره بقره آیه ۱۷۳، تفسیر این جمله بیان شده که اضطرار یکی از آن تسعه است در حدیث رفع و ما اضطرروا الیه

بعلاوه (الضرورات تبيح المحذورات) لکن بمقدار اضطرار که باغی نباشد که بمعنای طاغی و سرکش است، و عادی نباشد که بمعنی تجاوز از حد است.

فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ متفرد بر مورد اضطرار است بدون بغی و عدوان خداوند میآمرزد و ترحم میفرماید.

اشکال- در مورد اضطرار معصیتی نیست که مورد غفران باشد.

جواب- خداوند منت گذارده بر بنده که حکم حرمت را در مورد اضطرار برداشته لذا گفتیم حدیث رفع تسعه در مقام امتنان است که میفرماید

(رفع عن امتی تسعه الخبر)

و خداوند را میرسید که در موقع اضطرار هم حکم را باقی بدارد و لو انسان تلف شود و لو کشته شود لکن برای حفظ نفس از راه مغفرت و رحمت و تفضل برداشته چنانچه در بعض موارد مهمه حکم ثابت است، از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود اگر شما را مجبور کردند بسبب بر من سب کنید و اما اگر بر براءت از من است براءت نجوئید و لو کشته شوید چنانچه میثم رضی الله عنه چنین کرد

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۶] ص: ۲۳۱

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُنْفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶)

و بر کسانی که یهود هستند یعنی بنی اسرائیل ما حرام کردیم هر حیوان ناخن و پنجه دار را و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر آنها پی و چربی آنها را مگر دنبه که در عقب آنها است یا چربیها که در اطراف روده‌ها است در شکم یا چربیها که اطراف استخوان است که اینها حرام نبود بر آنها این حکم را بر آنها جزاء اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۳۲ تجاوزات و تعدیات آنها فرمودیم و محققا ما هراینه راستگویانیم.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا یکی از ابناء یعقوب یهودا بود بنی اسرائیل را نسبت باو دادند گفتند یهود و بسا یا ساقط میشود هود میگویند یعنی کسانی که مسمی باین اسم شدند که بنی اسرائیل باشند حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُنْفُرٍ پنجه و چنگال دار چه از سباع باشد یا طیور که این حیوانات مطلقا بجمیع اجزاء آنها بر آنها حرام کردیم وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و گوسفند فقط حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا شحم پی و چربی است که از این دو حیوان بر آنها حرام شده إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا که بر گرده آنها باشد مثل الیه که دنبه باشد أَوْ الْحَوَايَا

پیهایی که بروده‌ها در شکم اینها است اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ که اطراف استخوانها است که این سه قسم چربی از مطلق شحوم استثناء شده و بر آنها حلال شده و بقیه شحوم بر آنها حرام.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ این حکم تحریم یک بار سنگین و تضییق و اصری بود جزای تعدیات و تجاوزات آنها و اِنَّا لَصَادِقُونَ کانه یهود انکار این حکم را کرده بودند که همچو تحریمی بر ما نبوده خداوند بنون تأکید و لام تأکید بیان میفرماید که این حکم صدق و ما راستگو هستیم.

اشکال- احکام تابع حکم و مصالح بنده‌گان است عقوبت و جزاء منشأ حکم نیست جواب- بسیار اشتباه بزرگی است حکم و مصالح بخصوصیات و بوجوه و اعتبار تغییر میکند چه بسا اخلاق حسنه و سیئه یا احسان و ظلم منشأ حسن و قبح میشود و حکم تابع حسن و قبح است و احکام شرعیه و مبلغین شرع از انبیاء و اوصیاء و علماء اطباء روح هستند چنانچه اطباء جسم هر مرضی را یک نحو معالجه میکنند اطباء روح هم مختلف میشود معالجه قسی القلب با رقیق القلب و یکی از حکم نسخ شرایع هم همین است و خداوند عالم بحکم و مصالح عباد است او باید تعیین کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۳

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۷] ص: ۲۳۳

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رُبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهُ وَلَا يُرَدُّ بِأَسْهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷)

پس اگر تکذیب میکنند پس بآنها بگو که پروردگار شما صاحب رحمت و وسعه است و کسی نمیتواند بأس او را از قوم گنه کارها رد کند.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ مراد یهود است که تکذیب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمودند هم در این حکم تحریم بلکه جمیع احکام بلکه تکذیب رسالت نمودند فقل در جواب تکذیب آنها ربکم پروردگار شما که شما را از کتم عدم بوجود آورد و بحد کمال عقل رسانید و انبیاء بسیاری برای شما فرستاد و احکامی جعل فرمود برای هدایت شما تماما از روی رحمت و لطف و عنایت بوده برای تربیت شما.

ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهُ که وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و لکن شما یهود با انبیاء چه کردید بعضی را کشتید و بعضی را تکذیب نمودید و با احکام الهیه چه کردید همه را زیر پا گذاریدید و تغییر دادید و با کتابهای الهی چه کردید همه را تحریف نمودید و از مواضع خود انتقال دادید بلکه توحید را منکر شدید و در شرک بسر بردید و گمان کردید که خدا شما را عذاب نمیکند و خدا را بغضب آوردید بدانید که وَلَا يُرَدُّ بِأَسْهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ احدی بفریاد شما نمیرسد و کسی جلوگیری از عذاب او نمیکند هر قومی که نافرمانی او کردند.

سؤال- این آیه دلیل بر انکار شفاعت است با اینکه از ضروریات مذهب است جواب- شفاعت خاص باهل ایمان است غیر مؤمن بالاخص یهود عنود لیاقت شفاعت ندارند و احدی از برای آنها شفاعت نمیکند بلکه انبیاء و اولیاء حتی حضرت موسی علیه السلام از اینها بیزار است و خصم آنها است چنانچه پیغمبر اسلام با اینکه شفاعت کبری بدست او است خصم این مذاهب باطله است که در اسلام احداث شده است (ویل لمن شفعاؤه خصمائهم).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۴

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۴۸] ص: ۲۳۴

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ

عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸)

زود باشد که بگویند کسانی که شرک آورده‌اند اگر خدا میخواست ما شرک نمی‌آوردیم و پدران ما هم شرک نمی‌آوردند و نیز ما تحریم بعض حیوانات را نمی‌کردیم تمام بمشیت الله است و همین نحو پیشیان آنها هم تکذیب انبیاء کردند باستناد شرک و افعال خود را بمشیت الله تا زمانی که چشیدند بأس و عذاب ما را بگو باینها که آیا بر این دعوی مدرکی دارید که موجب علم باشد پس برای ما ظاهر کنید متابعت نمیکنید شما مگر گمان را و نیستید مگر تخمین زده گان.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا این مقاله مقاله جبریه است که بسیاری از حکماء و مذاهب باطله از کفار و اهل خلاف و غیر اینها قائل بجبر شدند و گفتند افعال صادره از عباد تماما مستند بمشیت الهی است عبد هیچگونه اختیاری ندارد و این مقاله علاوه بر اینکه بر خلاف حس و وجدان است منافی با دستگاه دین است.

اما مخالف حس و وجدان می‌بینیم که دست آدم رعشه‌دار با اینکه با اختیار دست خود را حرکت دهد تفاوت دارد و سقوط از بام با نزول درج مختلف است و اما با دستگاه دین زیرا بعث رسل و انزال کتب و جعل احکام و دستگاه معاد و ثواب و عقاب تماما لغو میشود و مطیع و عاصی، کافر و مؤمن، ظالم و مظلوم هیچ تفاوتی ندارند پس افعال اختیاریه عبد چه امور اعتقادیه باشد و چه تکمیل اخلاقیه و چه افعال جوارحیه تماما با اختیار عبد است (ان شاء فعل و ان لم یثأ لم یفعل) غایه الامر مستقل نیست که تفویض لازم آید بلکه موافقت با مشیه حق باید بکند که اگر خداوند بخواهد جلوگیری کند قدرت دارد چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است فرمود

(عرفت الله بفسخ العزائم و نقض الهمم

پس این مقاله مشرکین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۵

باطل است که گفتند.

لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا بَلَىٰ چون بسوء اختیار خود اختیار توحید و ایمان نمیکنید و خداوند هم شما را مجبور بایمان نکرده بشرک باقی میمانید و لا آباؤنا آنها هم بسوء اختیار خود در شرک زیست کردند و لا حرّمنا من شیءٍ که بعضی حیوانات را بر خود حرام کردند یا بر زندهای خود که این هم بدون مدرک است و بدعت در دین است فقط بمجرد خیال و گمان و حدس و تخمین است و این همان قیاس و استحساناتیست که عامه مدرک احکام قرار داده‌اند.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ که قول بجبر نه فقط مقاله مشرکین زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم بود بلکه کفار زمان انبیاء سلف هم این مقاله را داشتند و در اثر آن تکذیب انبیاء کردند که خدا نمیخواهد ما ایمان بیاوریم حتّی ذاقوا بأسنا بأس عذاب و بلیات دنیویست که بر امم سابقه نازل شده مثل غرق قوم نوح و فرعونیان و نزول باد بر قوم عاد و صاعقه بر ثمود و نزول حجاره بر قوم لوط و صیحه بر قوم شعیب و ابابیل بر لشکر ابرهه و غیر اینها و این جمله تخویف و انذار است بر مشرکین که اگر ایمان نیاورید باین نوع عذابها بسا گرفتار خواهید شد چنانچه بقتل و اسارت مبتلا شدند.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ کدام پیغمبری و کدام دلیل عقلی بر شرک دارید اگر مدرکی دارید فَتُخْرِجُوهُ لَنَا بیان کنید تا ما هم با شما موافقت کنیم ابد هیچ عقلی حکم بشرک نمیکنند با این همه ادله عقلیه بر توحید و هیچ نبی دستور نداده اولین مقاله انبیاء توحید و نفی شرک بوده.

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ که ظن ابداء اعتباری ندارد بخصوص در باب عقائد که تا یقین پیدا نشود عقیده تحقق پیدا نمیکنند و إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ فقط حدس و تخمین و خیال بافیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۶

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

بفرما بمشركين كه از برای خداوند حجت بالغه كه راه عذر بر تمام شما بسته شده پس اگر مشيئه او تعلق بگيرد هراينه هدايت مي‌فرمايد تمام شماها را قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ خداوند اسباب تكوينيه و تشريعيه را از هر جهه برای بندگانش فراهم فرموده. اما تكوينيه عقل و شعور و ادراك و فهم بهمه عنایت فرموده، حواس ظاهره و باطنه از هر جهت تمام است چشم، گوش، زبان قوه، قدرت، حیات، سایر نعم تماما موجود. و اسباب تشريعيه ارسال رسل و انزال كتب و بيان احكام آنچه موجب سعادت دنيا و آخرت است و آنچه باعث نجات از مهالك دنيا و اخروي است عنایت فرموده و راه عذري بر احدي باقي نگذاشته اينست حجت بالغه. فَلَوْ شَاءَ اگر قابليت هدايت در شما بود و عناد و عصبيت و تقليد آباء ضالّه خود را کنار ميگذارديد لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ تمام شما را هدايت مي‌فرمود

هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ما است و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست از طرف فاعل کوتاهی نشده هر چه نقص هست در طرف قابل است و البته هدايت بايد فاعل تام الفاعليه باشد و قابل تام القابليه تا تأثير بخشد يك طرف كه ناقص شده نتيجه تابع اخس مقدمتين است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۰] ص: ۲۳۶

قُلْ هَلْ مِمَّ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

بگو دعوت كنيد و بخوانيد شهداء خود را آن چنان كسانی كه شهادت دهند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۷ كه خدا حرام کرده این انعامی كه شما می‌گوئید حرام است پس اگر شهادت دادند پس تو شهادت نده با آنها و متابعت هواهای نفسانی آنها را مكن كه اينها تكذيب كردند آیات الهی را كسانی كه تكذيب ميكنند آیات ما را و كسانی كه ايمان بروز جزاء ندارند و آنهایی كه بر پروردگار خود عدل قرار دادند.

قُلْ هَلْ مِمَّ اسم فعل است بمعنی امر و بر مفرد و جمع هر دو اطلاق میشود چنانچه در اینجا بجمع اطلاق شد و در اصل مركب از هاء تنبيه است و لم كه لم بوده میم در میم ادغام شده یعنی احضروا و هاتوا شهدائكم البته هر دعوی ثباتش احتیاج یشاهد دارد و باید شاهد غیر مدعی باشد زیرا هر مدعی بر دعوی خود شهادت میدهد كانه خدا میفرماید كه شما مشركين كه این انعام را مثل بحیره و سائبه و وصیله و بعض انعام دیگر و حرث را حرام میدانید مدعی هستید باید شاهد از خارج بیارید الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا و البته شاهد بر تحریم الهی منحصر بانبياء است یا عدولی كه شهادت آنها مستند بفرمایش انبياء باشد زیرا غیر انبياء از كجا باو وحی میرسد كه خداوند حرام کرده و همچو شهادی هرگز نخواهند پیدا كرد ناچار میگویند ما خود شهادت میدهم فَإِنْ شَهِدُوا بشهادت آنها چون مدعی هستند نمیتوان اثبات كرد و بلا- مدرک است و چیزی كه ثابت و محقق نشد نمیتوان بر طبق آن شهادت داد شهادت زور است.

فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ زیرا این دعاوی از روی هواهای نفسانیه است و كذب محض است و لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا مخصوصا مشركين حجاز كه گرفتار دوره جاهليت بوده و دست آنها از دامان انبياء و اولیاء و علماء دین بكلی کوتاه است باز يهود و نصاری كه جزئی از احكام موسی و عیسی در دست دارند اگرچه آنها هم بسیاری از احكام انبياء را پامال كردند و از بین بردند.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ كسانی كه ايمان با آخرت ندارند فقط دهري اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۳۸ و طبعی و لا مذهب است كه منكر مبدء هستند و اما مشركين خدا را منكر نیستند غایه الامر شرك عبادتی دارند و يك احكامی از

روی هوی معتقد هستند و دینی بر خود اتخاذ کرده‌اند و بنا بر این می‌گوییم که این جمله راجع بدهری است یعنی متابعت هوای نفس کفار را نباید کرد چه یهود و نصاری و مشرکین باشند که تکذیب آیات الهی را کردند و چه دهری طبیعی باشد که منکر آخرت هستند و هُم بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ یعنی از برای خدا عدل قرار دادند چه مشرک باشند که اصنام و خورشید و ماه و ستاره و درخت و گاو را عدل خدا دانستند در عبادت و چه ثنویه باشند که قائل بیزدان و اهرمن شدند و چه یهود باشند که خدا را خدای موسی و موسی را خدای هارون و هارون را خدای فرعون دانستند و عزیر را پسر خدا گفتند بلکه گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۲۱، و چه نصاری که قائل بتثلیث شدند.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۱] ص: ۲۳۸

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُلُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱)

بگو بیائید تا بر شما بیان کنم آنچه را که پروردگار شما بر شما حرام فرموده اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید و پیدر و مادر احسان و محبت کنید و اولاد خود را از جهت تنگدستی و فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید چه آنچه زشتی آن ظاهر است و چه آنچه زشتی آن در باطن است و قتل نفس نکنید نفوس محترمه را که خدا حرام کرده مگر نفوسی که مباح الدم هستند و مهدور الدم چه واجب فرموده باشد قتل آنها را اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۳۹

و چه مباح باشد اینست برای شما که خداوند وصیت و سفارش فرموده شما را بلکه تعقل کنید و درک نمائید و عاقل شوید.

این آیه شریفه بضمیمه دو آیه بعد از آن محرمات الهیه را بیان می‌فرماید قُلْ تَعَالَوْا تَعَالُوا تعال از علو است بمعنی ارتفاع و این در صورتیست که آمر در مرتبه عالیه باشد و مأمور در مرتبه سافله او را امر کند که بیا بالا کانه این کفار و مشرکین بسیار از حقایق دور افتاده و تنزل پیدا کرده می‌فرماید قدری بخود بیائید و بحقایق نزدیک شوید تا اینکه أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ تلاوت اخص از قرائت است قرائت بمعنی خواندن است و تلاوت بیان کردن و توضیح دادن، ما موصوله است یعنی آنچه را که حرام فرموده پروردگار شما بر شما اشاره به اینکه این چیزهایی که شما حرام پنداشته‌اید که در آیات سابقه ذکر شد حرام نیست بلکه حرام چیزهاییست که من برای شما بیان می‌کنم.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا که بزرگترین گناهان کبیره (الشرك بالله) است و در حکم شرک بالله است هر کفر و ضلالت و عنادی که منافی با ایمان است در زیارت جامعه است

(و من خالفکم مشرک)

بلکه رد حکم مجتهد جامع الشرائط در حکم شرک است چنانچه در مقبوله عمر ابن حنظله است

(الراد علیه كالراد علينا والراد على الله والراد على الله في حد الشرك بالله)

و جمیع مراتب شرک را شامل میشود چه شرک ذاتی که ابن کمونه ابداء کرد و چه شرک صفاتی که اکثر عامه قائل صفات زائده بر ذات شدند، سبزواری میگوید (و الزامهم بالقدماء الثمانية معروف) و چه شرک افعالی که مفوضه قائل شدند در امر خلق و رزق و چه شرک عبادتی که مفاد مطابقی کلمه طیبیه لا اله الا الله است بلکه شاید بتوان گفت که شرک نظری را هم شامل شود که نظرش و امیدش و توکلش بغیر خدا باشد نه اسباب ظاهریه. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۴۰

وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی ترک احسان حرام است و احسان واجب چنانچه ترک شرک واجب و شرک حرام است پس این جمله عطف بالاً تشرکوا است و در حکم والدین است آباء حقیقی که خاندان رسالت باشند چنانچه می‌فرماید (انا و علی أبوا هذه الامه)

و آباء روحانی که علماء اعلام باشند چنانچه میفرماید

(الآباء ثلاثة اب یولدک و اب یعلمک و اب یزوجک)

و اخبار در مثوبه بزرگوالدین و عقوبه عاق والدین بسیار است بلکه آیات شریفه هم دلالت دارد حتی در سوره اسری آیه ۱۷ و ۱۸، دارد و قَضَى رَبُّكَ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا و در سوره احقاف آیه ۱۶ وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دَيْتِي اُفٍّ لَّكُمَا الْاِيَةُ و آیات دیگر.

و لا- تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقٍ اِيْنَهُمْ عَطْفٌ بِالْاُ تَشْرِكُوْا اِسْتِ يَعْنِي قَتْلِ اَوْلَادِ حَرَامٍ اِسْتِ و لو از جهت املاق که از جهت تنگدستی و ضیق معیشت باشد چنانچه گذشت که بعضی مشرکین بنات خود را میکشیدند از جهت خوف از رزق آنها لذا میفرماید نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَّاهُمْ اَمْرٌ رَزَقَ خَدَاوْنِدٌ بِرِ هَرِ كَسٍ اَنْجَحَ صِلَاحٌ بُوْدَه مَعِيْنٌ فَرْمُوْدَه وَ فِی السَّمَاِ رِزْقُكُمْ زَارِيَاتِ اِيَه ۲۲، از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ مرویست فرمود

(روح الامین نفث فی روعی انه لا تموت نفس حتی تستكمل رزقه)

و از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال الی قوله قد قسمه عادل بینکم و سیفی لکم)

و لا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ نَزْدِیْكَ فَحِشَاءٌ نُرْوِیْدُ فَحِشَاءَ اِخْصٍ اَز قَبِيْحٍ اِسْتِ جَمِیْعٍ مَحْرَمَاتٍ شَرْعِیَه وَ عَقْلِیَه اَز قَبَايِحٍ اِسْتِ غَايَهْ اَلْاَمْرُ مَفْهُومٌ قَبِيْحٌ مَقْبُولٌ بَتَشْكِيْكَ اِسْتِ ذِی مَرَاتِبٍ اِسْتِ دَرَجَاتٍ اَعْلَاى قَبَايِحٍ فَوَاحِشٍ اِسْتِ وَ غَیْرُ مَعْصُوْمٍ خَالِیٍّ اَز اِرْتِکَابِ قَبِيْحٍ نِیْسْتِ حَتّٰی بَعْضُ قَبَايِحٍ عَرْفِیَه وَ مَكْرُوْهَاتٍ شَرْعِیَه وَ مَنَافِیَاتٍ مَرُوْتٍ لَكِنْ فَحِشَاءٌ كَه نَبَايِدُ نَزْدِیْكَ اَنْ رَفَتْ قَبَايِحٍ اِسْتِ كَه قَبِحَ اَنْ فَاْحِشَ بِرِ هَرِ صَاحِبِ عَقْلِیٍّ اِسْتِ حَتّٰی نَزْدِ مَرْتَكِبِیْنِ بَاْنِهَآ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ مَفْسِرِیْنِ دَر فَرْقِ بَیْنِ ظَاھِرٍ وَ باطنِ اَطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۴۱

و جوهی گفتند تماماً بی مدرک است و بعید نیست که بگوئیم بعضی فواحش قبحش ظاهر است بر تمام ملئین عالم حتی طبیعی و بعضی بر بعضی مخفی است حتی بعضی فواحش است که در نظر جامعه قبحش ظاهر نیست بلکه بسا حسن می‌شمارند ولی در نظر شرع فحشاء است ولی صورت ظاهرش خوب نما است قُلْ هِیْ اِلٰ نَبِیُّكُمْ بِالْاٰخِیْرِیْنَ اَعْمَالُ الَّذِیْنَ ضَلَّ سَبِیْلُهُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ هُمْ یَحْسَبُوْنَ اَنْهُمْ یُحْسِنُوْنَ صُنْعًا كَهْفِ اِيَه ۱۰۳.

و لا- تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللهُ قَتْلَ نَفْسٍ مُّؤْمِنٍ اَز گناهان بسیار بزرگ است در قرآن است وَ مَنْ یَقْتُلْ مُّؤْمِنًا مَّتَعَمَّداً فَبِجْرَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِیْهَا نِسَاءً اِيَه ۹۵، و نیز میفرماید اِنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِی الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیْعًا مَائِدَه اِيَه ۳۵، و قتل نفس هم اقسام زیادی دارد حتی زنها که بچه سقط میکنند حتی اطباء که ندانسته یا برای امتحان معالجه ضد میکنند یا سبب قتل کسی را فراهم میکنند یا اعانت قاتل را میکنند یا راضی بقتل مؤمن هستند باصطلاح فاعل بالمباشرة و بالتسبیب و بالرضا تماماً در عقوبت شریکند و لو در بعضی احکام شرعی از قصاص و دیه مختلف باشند الاً بالحق یا بقصاص یا بواسطه ارتداد فطری یا ارتکاب زناى محصنه یا لواط یا در باب جهاد و دفاع از دشمنان یا موارد خاصه که شارع ترخیص فرموده.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهٖ اَیْنِسْتِ وَصِیْتِ الْهٰی وَ سَفَارَشِ پُرُوْدِ گَارِ وَ اَنْدَرَزِ رِبُوْبِیِّ بَرَاى جَامِعَه بَشَرٍ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ مَكْرَرٌ گَزْدَشْتِ كَه لَعْلَ دَر مَرُوْدِ خَدَاوْنِدِ مَنْسَلَخِ اَز مَعْنَاى تَرْدِیْدِ اِسْتِ بَلَكَه بَمَعْنَاى اَیْنِسْتِ كَه مَقْتَضٰى تَعْقِلِ اِسْتِ وَ بَايِدُ تَعْقِلُ كَنِیْدِ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۲

[سوره الانعام (۶): آیه ۱۵۲] ص: ۲۴۲

و لا تَقْرُبُوا مَالَ الْیَتِیْمِ اِلَّا بِالَّتِی هِیْ اَحْسَنُ حَتّٰی یَبْلُغَ اَشْدَّهٗ وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا وَ اِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَتْ ذَا قُرْبٰی وَ بَعْهَدِ اللهُ اَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ (۱۵۲)

و نزدیک مال یتیم مگر بطریقی که بهترین طرق باشد تا زمانی که برسد بحد رشد و ایفاء کنید در کیل و وزن زیاد نگیرید و کم نفروشد بعدل داد و ستد کنید ما نفسی را مکلف نمیکنیم مگر بمقدار طاقت و توانایی او و زمانی که گفتید پس بعدل بگوئید و لو در خویشاوندان خود باشد و بعهد و قرارداد الهی وفا کنید اینست که خداوند شما را وصیت فرمود برای اینکه متذکر شوید و لا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ

یعنی تصرف در مال یتیم نکنید حتی تصرفات جزئی که مفاد لا تقربوا است مثلا اگر زید مرد و اولاد صغیر دارد و قیمی برای آنها معین نشده جایز نیست بر احدی وارد خانه شود برای حمل جنازه او حتی کسانی که در خانه هستند واجب است فوری از خانه خارج شوند تا نزد مجتهد جامع الشرائط روند و از او اجازه تصرف بگیرند یا قیم معین کند و با اجازه قیم تصرف کنند و مجتهد و قیم هم تا صرفه صغیر نباشد نمیتوانند اجازه دهند چه رسد بسایر تصرفات.

اشکال- اولاً تصرف در مال غیر مطلقاً جایز نیست وجه اختصاص بیتیم چیست و ثانیاً تصرف در مال یتیم حتی بعد از بلوغ و رشد هم جایز نیست زیرا غضب است و حرام.

جواب- مفسرین گفتند وجه اختصاص بیتیم برای اهمیت و شدت حرمت است لکن این جواب تمام نیست زیرا آیه در مقام بیان محرمات است و همه اینها حرام است بلکه جواب هر دو اشکال اینست که تصرف در اموال دیگران یا در مال یتیم بعد از بلوغ و رشد مطلقاً حرام نیست زیرا باذن صریح یا فحوی یا شاهد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۳

حال جایز است تصرف و لو بر مالک نفعی نداشته باشد ولی در مال یتیم مطلقاً جایز نیست نه باذن صریح و نه فحوی و نه شاهد حال و آیه مطلق است که هیچگونه تصرفی جایز نیست إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

که برای یتیم صرفه داشته باشد آنهم هر کسی نمیتواند فقط ولی که جد پدری باشد یا قیم که پدر معین کرده باشد یا منصوب از قبل حاکم شرع باشد، و تعبیر بتأیث التی هی دون الذی هو با اینکه قرب مذكر است برای اینست که قرب انحایی دارد جمیع انحاء آن حرام است الا- انحایی که برای یتیم احسن باشد از حفظ مال و صرف نفقه و کسوه یتیم و برداشت قیم اگر فقیر باشد بمقدار معروف چنانچه میفرماید وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ نساء آیه ۶. حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

شدید بمعنی محکم است یعنی بالغ در تصرفاتش محکم باشد صلاح و فساد را بفهمد سفیه نباشد رشید باشد و از برای رشد حدی معین نشده اشخاص مختلف هستند بسا بمجرد بلوغ رشد هم هست بسا سی سال هم میرسد و هنوز رشد ندارد.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

که یکی از معاصی کبیره بخش در مکیل و موزون است و عمل قوم شعیب بوده و عذاب بر آنها نازل شده بلکه مشتمل بر معاصی بسیاری است از اشتغال ذمه و جنبه حق الناسی و عدم جواز تصرف در عوض و امروز معمول بسیاری از کسبه هست هم کمفروشی میکنند، هم زیاد میگیرند باید بقسط داد و ستد کنند بلکه مستحب است زیاد بدهد و کم بگیرد و این بخش در مکیل و موزون علاوه از حق الله و حق الناس برکات را هم از مال بر میدارد.

لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

اشاره به اینکه این محرمات مذکور امر مشکل و صعب نیست و تکلیف شاقی خداوند بر بنده گان قرار نداده مخصوصاً دین مقدس اسلام که دین سمحه سهله است اگر مقایسه کنید با تکالیف متوجه بر امم سابقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۴

خواهید فهمید که دین اسلام چقدر سهل و آسان است الا اینکه بعضی از روی جهالت کار را بر خود مشکل میکنند در حدیث است از حضرت صادق علیه السلام فرمود

انّ الخوارج ضيقوا على انفسهم بجهالتهم و انّ الدين اوسع من ذلك

در آیه شریفه میفرماید رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا آخر سوره بقره.

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا

و زمانی که کلامی بگوئید بعدالت رفتار کنید بر خلاف حق کلامی از شما صادر نشود مراعات اشخاص را نکنید آنچه حق است بگوئید و لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى

و لو پدر و مادر یا برادر و خواهر یا اولاد و احفاد یا ارحام و اقارب باشند در باب حکم و قضاوت بحق حکم کنید، در باب شهادت بحق شهادت دهید در باب هدایت و ارشاد بحق ارشاد کنید، امر بمعروف کنید، نهی از منکر نمائید، کلام حق بگوئید، زخم زبان نزنید، سعایت و شماتت و نمایی و غیبت نکنید، بندگان خدا را گمراه نکنید، بضلالت نیندازید، سب و لعن مؤمن نکنید فحاشی نکنید و غیر اینها.

اشکال- عدالت در همه جا لازم است چرا عدالت در افعال و اعمال را ذکر نفرموده فقط عدالت در اقوال را بیان نموده.

جواب- چون جملات قبل راجع بحقوق الناس است لذا عدالت در اقوال هم از این باب است و اگر ذکر افعال و اعمال شده بود

فقط جنبه حقوق الله را شامل میشد بعلاوه جمله بعد شامل عدالت در افعال میشود که فرمود وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا

زیرا عهد الهی یکی اینست که اطاعت شیطان نکنید أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اغْبُذُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ یس آیه ۶۰ و ۶۱، شامل جمیع محرمات و واجبات میشود. و یکی از اقسام عهد الهی باب نذر و عهد و

قسم است که وفاء بآنها واجب و خلف آنها حرام بلکه کفارہ دارد اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۴۵

و یکی حفظ امانت است و ردِّ بصاحبش إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ احزاب آیه ۷۲، و غیر اینها از آیات.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

غافل از عهد الهی نشوید و فراموش نکنید و دائماً متذکر باشید در باب وصایای الهی و سفارشات او.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۳] ص: ۲۴۵

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

و محققا همین است صراط من که مستقیم است پس متابعت کنید او را و متابعت نکنید راههای دیگر را که شما را از راه خدا متفرق میکند و هر کدام را بیک وادی هلاکت میاندازد و اینست وصایای الهی باشد که بتقوی عمل کنید و أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا در اخبار بسیار تفسیر شده صراط مستقیم بامیر المؤمنین علیه السلام و در بعضی بائمۀ طاهرين عليهم السلام و در بعضی بقرآن و در بعضی بولایت لکن تمام اینها بیان مصادیق است و آنچه از جانب الهی دستور آید صراط مستقیم است متابعت انبیاء و ائمه و قرآن و قبول ولایت و اعتقاد بعقائد حقه و تصدیق فرمایشات آنها صراط مستقیم است فَاتَّبِعُوهُ باید قدمی بر خلاف برندارید و لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ هر طریقی که بر خلاف دیانت باشد سبیل شیطان و هواهای نفسانی و متابعت اهل شرک و کفر و ضلالت و بدعت است نباید متابعت کرد فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ هر چه در این سبیل بیشتر برود از صراط مستقیم و سبیل الهی دورتر گردد و راه حق را گم کند و بضلالت و جهالت و شقاوت و عذاب ابدی دچار شود ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ در آیه اولی تعبیر فرمود به تعقلون، در ثانیه

تذکرون، در این آیه تتقون برای اینست که این امور مرتب است اولین اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۴۶

مرتبه تعقل است که بفهمد و ادراک کند و علم و اعتقاد پیدا کند پس از تعقل غفلت او را نگیرد و نسیان و فراموشی عارض نشود و دائماً متذکر باشد و در مرتبه سوم پس از تذکر مخالفت نکند در اتیان بواجبات و ترک محرمات که مرتبه تقوی باشد

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۴] ص: ۲۴۶

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)

پس از این دادیم موسی را کتاب که توریه باشد جهت تمامی نعمت بر کسی که احسان کند و تفصیل داده شد در آن بر هر چیزی و هدایت و رحمت باشد که ایمان آورند بقاء پروردگار خود.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ اشکال- نزول کتاب بر موسی علیه السلام قبل از قرآن بود و ثم از برای تراخی است.

جواب- این تراخی در کلام است نه در نزول توریه یعنی پس از اینکه بیان کردیم برای تو آنچه در آیات قبل بیان میکنیم آنچه بر موسی نازل فرمودیم و قرینه بر این دعوی کلمه آتینا است که فعل ماضی است و الا اگر تراخی بود باید بفرماید ثم یؤتی موسی و احتیاج بتقدیر ندارد که مفسرین گفتند ثم قل یا محمد، یا ثم اتل علیکم عطف باتل علیکم ما حرم ربکم یا ثم اخبرکم یا عطف بر و وهبنا له اسحق و یعقوب در قضیه ابراهیم زیرا حذف و تقدیر بر خلاف اصل است و الف و لام الکتاب عطف است که تورات باشد. تماماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ تماماً صفت کتاب است لکن نه بر هر کسی بلکه بر آن کسی که احسان میکند یعنی نیک کاران که ایمان آوردند و اطاعت کردند و اما بر کسانی که مخالفت کردند نعمت بوده و مراد تمامی نعمت است یعنی خداوند بر قوم موسی

نعمتهای بسیار عنایت فرمود بارسال موسی و نجات آنها از دست فرعون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۷

و فرعونیان و وفور نعمتها بر آنها چنانچه میفرماید یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بقره آیه ۴۴، و نیز میفرماید وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبُّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ بقره آیه ۴۶، و آیات دیگر در سوره اعراف و غیر آن و تمامی نعمت بر آنها آوردن تورات بر موسی علیه السلام که چهل شب در میقات موعود شد تا الواح تورات بر او نازل شد لکن این تمامی نعمت بر کسانی است که بر طبق آن عمل کنند چنانچه تمامی نعمت بر این امت ولایت علی و آل علی علیهم السلام است که فرمود الیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا مائده آیه ۳، لکن بر کسانی که قبول ولایت کردند اما بر مخالفین باعث شدت عقوبت بود.

و تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ آنچه در دین لازم بود برای قوم موسی در تورات بود حتی بشاراتی که راجع بیغمبر اسلام داده چنانچه آنچه در امر دین بر این امت احتیاج داشتند در نزد امام علیه السلام بود و كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ یس آیه ۱۱ وَهُدًى وَرَحْمَةً صفت بعد از صفت، کتاب موسی هدایت میکند بنی اسرائیل را و آنها را مشمول رحمت الهی میکند ای کاش تورات تحریف نشده بود و اسقاط و تبدیل نگشته بود و از بین نرفته بود تا تمام یهود و نصاری از برکات او مشرف بدین اسلام میشدند.

لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ مراد لقاء ثنویات اخروی و فیوضات الهی و نیل بسعدت و رستگاری و وصول ببهشت بشوند ولی متأسفانه پشت پا باین کتاب شریف زدند و از بین بردند و دست از توحید کشیدند و مدتهای مدید در شرک زیست کردند و خود را مخلد در عذاب الهی نمودند چنانچه

(لو اجتمع الناس على حبّ علي ما خلق الله النار)

حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۴۸

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۵] ص: ۲۴۸

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

و این قرآن کتابی است که ما نازل فرمودیم که دارای برکات کثیر است پس واجب است او را متابعت کنید و از مخالفت او پرهیزید تا آنکه مشمول رحمتهای الهی شوید.

کتاب بر آن دو طائفه نازل شده بروید ایمان بیاورید و متابعت کنید اینها جواب بگویند وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسِهِمْ لَغَافِلِينَ ما شأنمان اجل و مقام ما بالا-تر و عقل و فهم و ذکاوت ما بیشتر است از یهود و نصاری هرگز نمیرویم متابعت کسانی که بمراتب از ما پست‌ترند کنیم لذا از فرا گرفتن از آنها ما غافل بودیم، و این دعوی برای صفت کبر و نخوت است که در طائفه عرب هست بالاخص در حجاز و لذا اسم خود را عرب گفتند که معرب عما فی الضمائر است و دیگران را عجم نامیدند بمعنی لال مثل حیوانات معجمه و کمال نزد آنها فصاحت و بلاغت بود و باشعار خود افتخار میکردند و لکن از سایر کمالات بکلی عری و بری بودند که دوره جاهلیت بود لذا خداوند بر خود آنها بلکه بر اشرف طوائف آنها که قریش باشند بلکه بر اشرف طوائف قریش که بنی هاشم باشند کتابی نازل فرمود که دارای این کمال که در نظر آنها اعظم کمالات بود بدرجه اعلا که تمام فصحاء و بلغاء عاجز شدند که یک سوره مثل آن بیاورند که این راه عذر بر آنها مسدود شود و نتوانند چنین عذری بیاورند و از هر جهت حجت تمام باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۵۱

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۷] ص: ۲۵۱

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

یا میگفتند که اگر محققا نازل میشد بر ما کتاب هراینه ما بیشتر هدایت میشدیم از طائفه یهود و نصاری پس برای رفع عذر شما بتحقیق آمد شما را بینه واضحه که قرآن باشد از جانب پروردگار شما و هدایت کننده و رحمت پس کی است ظالم‌تر از کسی که تکذیب کند آیات الهی و اعراض کند از آنها و اعتناء نکند زود باشد جزاء دهیم کسانی که اعراض و تکذیب کردند و دفع نمودند آیات ما را بدترین عذاب بسبب آنچه که بودند اعراض و دفع میکردند.

أَوْ تَقُولُوا عطف است بان تقولوا در آیه قبل یعنی اگر قرآن نازل نشده بود میگفتید لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ ما که فهمان زیادتر، زکاوتمان بیشتر عقلمان کامل‌تر، ادراکمان بهتر از یهود و نصاری است اگر بر ما نازل میشد کتاب لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ما بهتر هدایت میشدیم از این دو طائفه یهود و نصاری.

اشکال- بنا بر این مفاد لازم می‌آید که پیشینیان آنها که قبل از نزول قرآن بودند میتوانند باین اعدار معذور باشند و حجت بر آنها نباشد و بعذاب الهی معذب نباشند.

جواب- از زمان خلقت آدم تا آخرین روز دنیا حجت بر خلق تمام است هم حجت باطنیه که عقل باشد که رسول داخل است و هم حجت خارجی که انبیاء و اوصیاء انبیاء باشند که

(لو خلت الارض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها)

و مخصوصا در اهل حجاز و بنی اسمعیل دین مقدس حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان بعثت خاتم النبیین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ باقی بود حتی مأمور شد پیغمبر (ص) که متابعت کند ملت ابراهیم (ع) رَا تُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا نَحْلُ آيَةَ ۱۲۴ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۵۲

و اوصیاء حضرت ابراهیم علیه السلام در میانه آنها بودند تا زمان بعثت که آخرین آنها حضرت ابی طالب بود که ودایع انبیاء را سپرد خدمت حضرت رسالت (ص) چنانچه در بنی اسرائیل اوصیاء حضرت عیسی (ع) بودند تا زمان بعثت و این کلمات هم عذر تراشی و بهانه‌جویی بود عذر موجه نبود بر فرض قرآن هم نازل نشده بود پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بعد از بعثت و اقامه معجزه بر آنها واجب بود ایمان بیاورند و این عذر نیست که چرا بر ما کتاب نازل نشده، بسیاری از انبیاء کتاب بر آنها نازل نشده فقط این چهار کتاب است تورات موسی، زبور داود، انجیل عیسی، قرآن محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و اگر تعمیم دهیم

اهرمین شدند یزدان خدا عرق کرد و از عرق او اهرمن شیطان پیدا شد، مجسمه مسلمین میگویند فردای قیامت میآید بر تخت خود می‌نشیند و مؤمنین او را میبینند قرآن در مورد بنی اسرائیل میفرماید وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً بقره آیه ۵۲، پس همچو توقعی از مشرکین بعید نیست که بگویند خدای تو بیاید بما بگوید بتو ایمان آوریم.

أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ بقرینه جمله بعد مراد آثار عذاب است که اگر ما مشاهده کردیم بتو ایمان میآوریم و جواب آنها اینست که پس از آثار عذاب دیگر ایمان فائده‌ای ندارد چنانچه بفرعون گفتند حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۵۵ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ

یونس آیه ۹۰ و ۹۱، لذا در جواب این جمله اخیر میفرماید يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ چنانچه بعد از معاینه دیگر جای توبه نیست وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ آلآن نساء آیه ۲۲، و اشاره باین موضوع دارد جمله أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا پس مفاد این دو جمله اینست که پس از آثار عذاب نه ایمان فائده دارد و نه توبه از معاصی قبول میشود چنانچه میفرماید إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ نساء آیه ۲۱ قُلِ اتَّظَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بگو شما انتظار عذاب داشته باشید ما هم انتظار داریم مشاهده کنیم کیفر شما را «۱» هذا ما عندنا و الله العالم بحقائق کلامه.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۵۹] ص: ۲۵۵

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹)

محققا کسانی که متفرق شدند در دین و دسته‌های مختلف بودند شما که شخص پیغمبر هستی نیستی از آنها در هر قسمتی امر آنها منحصر با خدا است پس از این آگاه میکند آنها را بآنچه که بودند عمل میکردند.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ اشاره به اینکه در یک دین مشترک هستند اما در خصوصیات دین متفرق شدند مثل قوم موسی که هفتاد فرقه شدند و قوم عیسی که (۱) و اما اخبار وارده در تفسیر آیات رَبِّكَ بظهور حضرت بقیه الله (عج) یا بظهور آثار قیامت یا برفع حجت قبل از قیامت بجهل روز یا بظهور ائمه علیهم السلام و امثال اینها و همچنین تفسیر آمنت من قبل بزمان میثاق و اقرار بتوحید و انبیاء و ائمه بر فرض صحت سند از باب تأویل است که لا یعلمها الا الله و الراسخون فی العلم مربوط بتفسیر نیست باطن قرآن است، منه غفر له.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۵۶

هفتاد و یک فرقه و قوم محمد صلی الله علیه و آله و سلم که هفتاد دو فرقه فرق اسلامیه چه فرق اهل تسنن که چه اندازه مختلف هستند و چه فرق شیعه چهار امامی حنفی، زیدیه واقفیه، اسماعیلیه و غیرها و چه شیعه اثنی عشریه صوفیه، شیخیه، مفوضه، غلات و غیر اینها که فقط میان اینها یک فرقه ناجیه و بقیه هالکه.

وَ كَانُوا شِيعًا شیعه از مشایعت است یعنی متابعت هر دسته یک رئیس دارند که تابع او هستند لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ تو نباید متابعت آنها کنی آنها باید بکلمه واحده تابع تو باشند و بدستور تو رفتار کنند و مخالفت نکنند إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ که فردای قیامت حق را از باطل جدا میکند وَ اَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یس آیه ۵۹ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵.

ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هر کسی را جزاء میدهد

(ان خیرا فخیر و ان شرا فشر)

حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالی آیه ۷ و ۸.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۰] ص: ۲۵۶

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

کسی که آمد با حسنه یعنی اتیان بحسنه کرد پس برای او است ده برابر آن و کسی که آمد بسیئه یعنی مرتکب شد پس جزاء داده نمیشود مگر بمقدار سیئه و بآنها ظلم نمیشود.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ حَسَنَةً شَاءَ حَسَنًا رَا مِیْکُونِیْنَدَ کِه در غایت حسن باشد که تا در حسنه دلالت بر شدت حسن میکند و این شامل جمیع واجبات و مستحبات شرعیه میشود زیرا اسلام از جهت ثمرات و فوائد دنیوی و ثبوتات اخروی در غایه حسن است و این افعال واجبه یا مندوبه هم هر کدام ذی مراتب بسیاری هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۵۷

و از سه جهت مراتب آنها مختلف میشود: یکی از جهت ایمان هر چه ایمان و معرفت کامل تر باشد درجات عبادات بالاتر میشود، و یکی از جهت اخلاق هر چه اخلاق حمیده بهتر و زیاده تر باشد درجات را بالاتر میبرد، و یکی از جهت مراعات آداب و شرائط قبول و تقوی مثلاً- یک نماز از حیث اول وقت و از حیث مکان نماز و جماعت و با عمامه و با عطر و با انگشتر و با توجه و با تقوی و با ایمان کامل و علم و معرفت و تزکیه اخلاق و هزارها جهات دیگر چه اندازه تفاوت میکند و بهمین معنی حمل میشود جمع بین اخبار مختلفه مثلاً یک زیارت ابی عبد الله علیه السلام از یک حج و عمره دارد تا هزار حج و عمره بلکه هر قدمی یک حج و عمره و هکذا سایر عبادات.

فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا یعنی یک عبادت را ده عبادت در نامه عمل مینویسند و این مرتبه ادنی است و الا میشود هفتصد یا مضاعف که هزار و چهارصد بلکه اضعاف مضاعف نوشته شود مَثَلُ الَّذِیْنَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ اِیْن از حیث تعداد و اما هر کدام چه درجه ثبوتات دارد جز خدا کسی نمیداند، و تمام اینها از باب تفضل است نه استحقاق زیرا اگر کسی عبادت جن و انس را داشته باشد برابری با اندک نعم الهی نمیکند چه رسد جمیع نعم.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا أَنَّهُمْ چِه اندازه تفضل در او شده (ثیة السوء لا تکتب) حدیث نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ یَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹، و اگر توبه کرد قبل المعاینه فَأُولَئِكَ يُرِيدُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه ۷، و سیئات هم مختلف است کبائر و صغائر که اگر از کبائر اجتناب کرد صغائر را عفو میکنند اِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ نَسَاء آیه ۳۵ و درجات سیئه هم بزیادتی کفر و عناد و اخلاق رذیله و ازمنه و امکانه شدت و ضعف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۲۵۸

پیدا میکند مثلاً در شهر رمضان و ایام متبرکه و سوگواریها و در اماکن مشرفه و غیر اینها تفاوت میکند، از امیر المؤمنین علیه السلام است

(ویل لمن آحاده اکثر من عشراته)

و جزاء سیئه موافق با عدل است خردلی زائد بر استحقاق نیست بلکه بسا دون الاستحقاق است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ زیرا ظلم قبیح است و محال است از خدا صادر شود اِنَّ اللَّهَ لَا یُظْلَمُ مَثَقَالَ ذَرَّةٍ نَسَاء آیه ۴۴.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۱] ص: ۲۵۸

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

بگو باین مشرکین بلکه بتمام اهل عالم محققا خداوند من مرا هدایت فرموده براه راست که هیچگونه افراط و تفریطی در او نیست و اعوجاج و انحرافی ندارد دینی است پابرجا که تا قیامت باقی است ملت و شریعت ابراهیم است که ابراهیم حنیف بود و نبود از

شرک آورندگان.

قل خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است بگو بمشركين لكن چون مبعوث بر جن و انس هست گوش زد آنها هم میفرماید اننی با نون تأکید بدانید که هدانی رَبِّي هدايت فرموده مرا پروردگار من إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ راه عدل که خردلی نقصان و زیادتى ندارد تام و تمام است خالی از افراط مثل یهود و تفریط مثل نصاری چه در امور اعتقادیه و چه در قسمت اخلاقیه و چه در وظائف دینیه و این صراط مستقیم دیناً قِیماً دینی است عهده‌دار تمام سعادت دنیا و آخرت و نجات از مهالك نشأتین پابرجا کسی نمیتواند کوچک‌ترین ایرادی بکوچک‌ترین دستورات او وارد کند.

مَلَّةً إِبْرَاهِيمَ ملت بمعنی شریعت است و صفت صراط مستقیم که صراط مستقیم مَلَّةً ابراهیم است لذا مأمور شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمتابعت ملت ابراهیم علیه السلام أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۵۹

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا نَحْلُ آیه ۱۲۶ حنیفا حنیف میل بحق و اعراض از باطل است و البته دینی که و شریعتی که صراط مستقیم و دین قیم و حنیف باشد باید متابعت کرد و خداوند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را بهمچه دینی فرستاد که دین مقدس اسلام باشد لذا در حق ابراهیم میفرماید مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا آل عمران آیه ۱۶.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نکته- تمام مشركين و یهود و نصاری معتقد بحقانیت دین و شریعت حضرت ابراهیم هستند و او را پیغمبر بزرگ میدانند و هر کدام ابراهیم علیه السلام را نسبت بخود میدهند خداوند در قرآن سلب این نسبت را میفرماید نه مشرك بود و نه یهودی و نه نصرانی بلکه حنیف مسلم بوده بلکه گفتیم که دین اسلام از اول دنیا تا قیامت بوده و هست و تمام انبیاء مأمور بیک دین بوده فقط خصوصیاتش تغییر میکرد إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷، وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آل عمران آیه ۷۹، و تحقیق این بیان سابقا ذکر شده.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۲] ص: ۲۵۹

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲)

بگو باین كفار و مشركين که محققا نماز من و عبادات من و زندگانی من و مردن من تماما از برای خدا و از جانب او است که پروردگار عالمیان است.

توضیح کلام اینکه افعال الهی دو قسم است تکوینیه مثل احیاء و اماته و تشریحیه مثل ایجاب و تحریم، در این آیه اولاً بیان تشریحیه میکند نظر به اینکه غرض از افعال تکوینیه و مقصود اصلی از آنها افعال تشریحیه است چنانچه میفرماید مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ زاریات آیه ۵۶ و ابتداء بیان صلوة میکند قُلْ إِنَّ صَلَاتِي چون صلوة اهم فرائض است عمود دین، قربان کل تقی أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۰

معراج المؤمن است

(ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها)

و از حضرت صادق علیه السلام مرویست فرمود

(ما اعرف بعد المعرفة افضل من هذه الصلوات الخمس)

(عنوان صحیفه المؤمن الصلوة)

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلوة)

الی غیر ذلك، بعدا نسك و عبادات اعم از واجبات و مندوبات را ذکر فرموده و نسكى و تفسیر بذبیحه یا مناسك از باب احد

مصادیق است و عمدۀ چیزی که در عبادات مدخلیت دارد قصد خلوص است و آلمّا عبادت نیست باید هیچگونه شائبه از ریاء یا جهات دنیویہ و مقاصد شخصیه در او نباشد بلکه فقط لله باشد.

و محیای و حیات و ابقاء و ادامه آن که این از افعال تکوینیہ است و مماتی موت و ابقاء و ادامه آن کلاً لله است استناد بغیر او ندارد و اسباب بقاء حیات یا اسباب موت تمام مستند بخدا است رَبُّ الْعَالَمِينَ رَبِّي تمام مخلوقات از مادۀ المواد تا عقل اول که ایجاد و خلق فرمود و افاضه کمالات هر که را در حد قابلیت او فرموده و بمقام فعلیت رسانده.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۳] ... ص: ۲۶۰

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)

نیست شریکی از برای او و بهمین من مأمور شدم و من اول کسی هستم که اسلام آوردم.

لا- شَرِيكَ لَهُ نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت یکتای بی همتا وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ بلکه جمیع انبیاء اول مأموریت آنها دعوت بتوحید و نفی شرک بوده وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ در هر جهت اولیت دارد در خلقت (اول ما خلق الله نوری)

در نبوت

(كنت نبياً و الادم بين الماء و الطين)

در افاضه کمالات در همان اول خلقت جمیع کمالات باو افاضه شد چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که پس از خلقت نور مقدس نبوی خداوند دوازده حجاب آفرید و حضرتش را اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۶۱

سیر داد در آنها و در هر حجابی ذکری داشت در حجاب اول دوازده هزار سال، دوم یازده هزار سال، سوم ده هزار سال، چهارم نه هزار سال، پنجم هشت هزار سال، ششم هفت هزار سال، هفتم شش هزار سال، هشتم پنج هزار سال، نهم چهار هزار سال، دهم سه هزار سال، یازدهم دو هزار سال، دوازدهم یک هزار سال، پس از آن عرش را آفرید و نور مقدسش در عرش قرار گرفت هفت هزار سال تا آمد در صلب حضرت آدم و رحم پاک حواء و صلب شیث و همین نحو در اصلاّب شامخه و ارحام مطهره تا در صلب حضرت عبدالمطلب و آنجا دو قسمت شد یک قسمت در صلب عبد الله و رحم پاک آمنه و یک قسمت در صلب ابی طالب و رحم پاک فاطمه بنت اسد، و در قیامت فرمود (آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیمه)

شفاعت کبری که حتی انبیاء هم احتیاج بآن دارند خاص او است، اول شفیع او است، اول کسی که وارد بهشت میشود او است، و لفظ مسلمین اگر بمعنی تسلیم باشد اولویت با او است و اگر بمعنی اسلام باشد آنهم سر سلسله مسلمین است.

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۴] ص: ۲۶۱

قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ آبِغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴)

بگو باین مشرکین که آیا غیر پروردگار الله را اختیار کنم برای خود رب و پروردگار و حال آنکه او است پروردگار هر چیزی و کسب و تحصیل نمیکند هر نفسی مگر بر نفس خود و حمل نمیکند هیچ حمل کننده حمل دیگری را پس از آن بسوی پروردگارتان بازگشت شما است پس آگاه میکند شما را بآنچه که بودید در آن اختلاف میکردید.

این آیه شریفه مشتمل بر سه جمله است: اول اینکه غیر از الله لیاقت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۶۲

ربوبیت ندارد و نباید غیر او را ربوبیت اختیار کرد زیرا او است پروردگار تمام ممکنات که مفاد قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّ وَهُوَ رَبُّكُمْ كُلُّ شَيْءٍ اسْتِ، و دلیل بر این جمله علاوه از ادله عقلیه که بر اثبات وجود او چه از راه وجوب و امکان که طریقه حکماء است و چه از راه قدم و حدوث که طریقه متکلمین است و چه از راه مؤثر و اثر که طریقه انبیاء و کتب آسمانیست و علاوه از اینکه این موضوع جزو ضروریات است که احتیاج بدلیل و برهان ندارد قاعده عقلیه که تمام عقلاء بر طبق آن حکم میکنند که ترجیح مرجوح بر راجح عقلا- قبیح است آیا بتی که یک جمادی بیش نیست آنهم مصنوع بشر است یا گاوی که در بی شعوری و بی ادراکی ضرب المثل است حتی در خوراک اگر او را رها کنند آن قدر میخورد تا هلاک شود یا مثل حضرت عیسی (ع) که گرفتار دست یک ظالمین مثل یهود عنود جهود باشد و امثال اینها را بشر انتخاب کند برای ربوبیت و ذات مقدس الهی را که تام فوق التمام و کامل فوق الکمال مستکمل جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نواقص واجب الوجود غنی بالذات را رها کند کدام عقلی حکم میکند بلی عامه عمیا مثل شیخین و ذی النورین که مدتها در شرک و بت پرستی سیر کردند و منبع جهل و فسق و ظلم بودند حتی نسبت بدختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خود را ترجیح دهند بر علی علیه السلام که (لم یکفر بالله طرفه عین)

و باب علم نبی (ص) بود که فرمود

(انا مدینه العلم و علی بابها)

و فرمود

(شیعتک علی منابر من نور مبیضة و جوههم حولی فی الجنة)

و هزارها شئونات دیگر و هکذا بنی امیه و بنی العباس را ترجیح دهند با آن همه رذالت و جنایتی که در آنها بود بر خاندان نبوت که احد ثقلین بودند و فضائل و مناقب آنها را احدی نتوانست انکار کند نعوذ بالله من الجهل و حماقه و العناد و العصبیه. جمله دوم- هر کسی گرفتار عمل خود است بار گناه هر کس بر دوش خود او است پسر را بگناه پدر نگیرند و پدر را بگناه پسر مؤاخذه نکنند زن مسئول اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۳

گناه شوهر نباشد، شوهر عهده دار گناه زن نشود هر کس بعمل خود مأخوذ است که مفاد جمله و لا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى است کسب ارتکاب عمل است دودش در چشم خودش میرود در چشم دیگری نمیروند، وزر بار گناه است بر دوش خود بار میشود کسی دیگر تحمل نمیکند و بر این مطلب در قرآن آیات بسیار وارد شده و حکم عقل و عدل الهی هم بر این مطلب گواه است جمله سوم- کلیه اختلافات بالاخص در امر دین حق و باطل فردای قیامت در محکمه عدل الهی حل میشود حق و باطل از هم جدا میشود و امتازوا الیوم أیها المجرمون یس آیه ۵۹ أَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ سجده آیه ۱۸ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵، و آیات دیگر که مفاد تَمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرَجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ است که مرجع یوم القیمه و حق و باطل بلکه ظاهر و باطن هر کس آشکار میشود یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است سوره طارق آیه ۹، و هر کس را بآنچه در او اختلاف کرده آگاه خواهند کرد

[سوره الأنعام (۶): آیه ۱۶۵]..... ص: ۲۶۳

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

و او است خداوندی که قرار داد شما را جانشین دیگران و درجات بعض شما را بر بعض دیگر توفیق داد و بلند فرمود تا اینکه هر کدام امتحان شوید در آنچه بشما داده است محققا پروردگار تو زود عقاب خواهد فرمود و محققا او است هرآینه آمرزنده و رحم

کننده.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ خَلِيفَهُ بِمَعْنَى جَانِسِينَ اسْتِ خَدَاوَنَد بِحَكْمَتٍ بِالْغَهْ مِنْ زَمَانٍ خَلَقْتَ آدَمَ تَا زَمَانٍ انْقِرَاضِ عَالَمِ دُنْيَا
در هر عصر و زمانی یک دسته را میبرد و یک دسته جایگزین آنها میشوند، یک خانه بسا هزار دست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،
ج ۵، ص: ۲۶۴

میگردد، اموال و زخارف دنیوی برجا است ولی هر روز بدست یکیست میگوید مال من است و من مالک هستم لکن فردا از او
گرفته میشود و بدست دیگری سپرده میشود، این قافله دائما در حرکت است قومی از اصلاّب آباء در ارحام امّهات و قومی از ارحام
در دنیا و قومی از دنیا در قبرستان، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود
(السیر بکم سریع اما ترون انّ اللیل و النهار یبلیان کل جدید و یقربان کل بعید.)

وَرَفَعَ بَعْضَ كُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ يَكِي رَا غَنِيّ مِيكُنَد دِيگَرِي رَا فَقِير، يَكِي رَا صَحِيح يَكِي رَا عَاجِز، يَكِي سَالِم يَكِي مَرِيض، يَكِي
مؤمن يَكِي كَافِر، يَكِي عَادِل يَكِي فَاسِق، يَكِي صَالِح يَكِي طَالِح، يَكِي قَوِي يَكِي ضَعِيف، يَكِي عَزِيز يَكِي ذَلِيل، يَكِي ظَالِم يَكِي
مظلوم، يَكِي شَرِيف يَكِي وَضِيع، يَكِي صَبِيح يَكِي قَبِيح، يَكِي سَفِيد يَكِي سِيَاه وَ هَكَذَا دَر اِيْمَان، اخلاق، اعمال صالحه و سيئه كه
میتوان گفت دو نفر من جميع الجهات مثل هم نیستند و این اختلاف درجات تماما لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ غَنِي رَا بَثْرُوتِ امْتِحَان
میکنند فقیر را بفقر، او باید شاکر باشد و بذل کند این باید راضی باشد و صبر کند و هکذا هر چه بهر که داد اگر بمصرف مقصود
الهی صرف کرد خوب امتحان داده اگر بر خلاف آن صرف نمود بد امتحان داده لِئَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ
انفال آیه ۴۴.

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ اگر مراد عقوبت دنیوی باشد که بزودی متوجه انسان میشود که وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ آيْدِيكُمْ
وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شُورِي آیه ۲۹، و اگر عقوبت اخروی باشد آنهم نزدیک است إِنَّهُمْ يَرُؤْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً مَعَارِجِ آیه ۶ و ۷.
وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ گنه کار مأیوس نگردد، کافر ناامید نباشد اگر ایمان آورد
(الاسلام یجب ما قبله)

اگر توبه کرد خداوند تَوَابِ اسْتِ زُود مِيبَخْشَد بَلْكَه مَشْمُولِ رَحْمَتِهَايِ غَيْرِ مَتْنَاهِيه مِيشُود، این سوره مبارکه از حمد اُطیب البیان فی
تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۵
شروع شد و برحمت ختم شد.

وَ قَدْ فَرَقْنَا مِنْ تَسْوِيْدَةٍ فِي يَوْمِ الْخَمْسِ وَ عَشْرِينَ مِنْ رَجَبِ يَوْمِ وِفَاتِ مُوسَى الْكَاطِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ الْفِ وَ ثَلَاثَ مَائَةٍ وَ تَسْعِينَ مِنْ
الهِجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ عَلَي هَاجِرِهَا الْفِ الْفِ سَلَامٍ وَ تَحِيَّةٍ بِيْدِ مُؤَلَّفَةِ الْعَبْدِ الْعَاصِي السَّيْدِ عَبْدِ الْحَسَنِ الْمَدْعُوِّ بِالطَّيِّبِ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَ لَوَالِدِيهِ وَ
اَقْرَبَائِهِ وَ اَصْدِقَائِهِ وَ اَسَاتِيْذِهِ وَ تَلَامِيْذِهِ وَ لَجْمِيعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ مِنْ سَلْفِ مِنْهُمْ وَ مِنْ غَيْرِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَ
الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ يَتْلُوهُ اَنْشَاءَ اللهُ تَعَالَى بِحَوْلِهِ وَ قُوَّتِهِ تَفْسِيْرُ سُورَةِ الْاَعْرَافِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ اَوْلَا وَ اٰخِرَا عَلَي جَمِيعِ مَا
انعم و الشکر له على جميع ما اعطى و اکرم
اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ صَلَّى اللهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَ اللَّعْنُ عَلَي اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ
الشيطان الرجيم

سورة مباركة الاعراف ص: ۲۶۶

سمیت بذلک لیبان قصیده اصحاب الاعراف فیها علی ما یأتی انشاء الله تعالی فضلها در برهان از ابن بابویه و عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند فرمود

(من قرء سورة الاعراف فی کل شهر کان یوم القیمه من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون، فان قرأها فی کل جمعة کان ممن لا یحاسب یوم القیمه لان فیها محکما فلا تدعوا قراءتها فانها تشهد یوم القیمه لكل من قرأها) و در روایت عیاشی فرمود

(اما ان فیها آیه محکمه فلا تدعوا قراءتها و تلاوتها و القیام بها فانها تشهد یوم القیمه لمن قرأها عند ربّه)

و در روایت ابی بن کعب از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(من قرء هذه السورة جعل الله یوم القیمه بینه و بین ابلیس ستر و کان لادم رفیقا و من كتبها بماء ورد و زعفران و عقلها علیه لم یقربه سع و لا عدو ما دامت علیه باذن الله تعالی) اعوذ بالله من الشیطان اللعین الرجیم

[سوره الاعراف (۷): آیه ۱] ص: ۲۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
المص (۱)

در مجلد اول در ابتداء سوره بقره الم گفتیم که این حروف مقطعه قرآن رموزیست بین خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه در اخبار ضعیفه و روایات عامه و کلمات مفسرین است مخصوصا روایتی که از حی و یاسر دو پسران اخطب اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۶۷

در تطبیق این حروف مقطعه و سایر اوائل سور بر حروف ابجد و بیان مدت ملک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه کذبش ظاهر است حضرت باقر علیه السلام رد فرموده فرمود (ان هذه الآيات انزلت مع آیات محکمات عن ام الكتاب و اخر متشابهاً و هی تجری فی وجوه اخر علی غیر ما تؤل حی و ابو یاسر و اصحابه.

و نیز از آن حضرت در روایت برقی دارد که شخصی از آن حضرت سؤال کرد از المص حضرت جواب او را دادند ابو لیبید گفت من فراموش کردم جواب آن حضرت را سپس خدمتش مشرف شدم و سؤال کردم حضرت فرمود (هذا تفسیر ما فی بطن القرآن قلت و للقرآن بطن و ظهر فقال نعم الحدیث).

بلی در بعض اخبار تفسیر شده

(بانا الله المقتدر الصادق)

چنانچه از ابن بابویه در خبر سعید ثوری از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و در بعض اخبار بانقراض دولت بنی امیه تفسیر شده که در سال صد و شصت و یک هجری دولت آنها منقرض شد که آخر آنها مروان حمار بوده و این چهار حرف بحساب ابجد ۱۶۱ میشود الف ۱ لام ۳۰، میم ۴۰، صاد ۹۰ و الله العالم.

[سوره الاعراف (۷): آیه ۲] ص: ۲۶۷

كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

کتابیست نازل شده بسوی تو (رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) پس نبوده باشد در سینه تو حرج و ضیق از او جهت اینکه

انذار فرمایی باین کتاب و یادآوری شود برای مؤمنین.

کِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مراد از کتاب مجموع قرآن است بخصوص این سوره و تعبیر بکتاب بواسطه مجموع بین الدفتین است و گذشت اسامی شریفه قرآن در اول سوره بقره که یکی از آنها کتاب است و این جمله خبر مبتداء محذوف است اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۶۸

یعنی هذا کتاب و لذا آیه مستقله است نه اینکه خبر المص باشد زیرا اطلاق بر این حروف فقط مناسبت ندارد و کسانی که خبر این جمله دانسته مجموع را یک آیه گرفته‌اند أَنْزَلَ إِلَيْكَ فاعل انزال ممکن است خدا باشد که نازل فرموده و ممکن است جبرئیل یا سائر ملائکه باشند چنانچه در آیات شریفه اشاره دارد إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۳ فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ، كِرَامٍ بَرَرَةٍ عبس آیه ۱۴ الی ۱۷، و مراتب نزول در مقدمه کتاب بیان شده.

فَلَا يَكُنْ فِي صِدْرِكَ حَرْجٌ مِنْهُ فَلَإِنَّ لَكَ لِسَانَ نَهْيٍ است یعنی البته نباید پس از نزول قرآن در سینه مبارکت تنگی و سختی باشد و مراد از صدر روح مقدس نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است تعبیر بصدر شده چنانچه می‌گویی از فلان کس دلتنگ نباش و حرج بمعنی سختی و مشکلی و تنگی است چنانچه میفرماید وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ حج آیه ۷۷، و دل تنگی حضرت رسالت (ص) از سه جهت بوده که بیرکت قرآن برطرف شده ۱- از ایمان نیاوردن قوم و مخالفت آنها قرآن فرمود وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ عنكبوت آیه ۱۷. ۲- از جهت غم امت خداوند وعده شفاعت داد عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا اسری آیه ۸۱، ۳- در بهترین طریق برای هدایت و استقامت مؤمنین نازل شد إِنْ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسری آیه ۹.

لِتُنذِرَ بِهِ عِلت نزل قرآن انذار قوم است از شرک و کفر و عصیان بعدابها و بلیات دنیوی و اخروی و تخویف آنها وَ ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ عِلت دیگر مؤمنین متذکر شوند و در اطاعت قیام کنند که این دو شأن بزرگ حضرت رسالت (ص) بوده نذیرا و بشیرا و قرآن عهده‌دار این دو قسمت شده چنانچه میفرماید كِتَابٌ فَضَّلْتُ أُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۶۹

آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا الْآيَةُ فَضِلْتُ آيَةَ ۲ وَ ۳.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳] ص: ۲۶۹

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۳)

متابعت کنید آنچه را که نازل شده بسوی شما از جانب پروردگار شما و متابعت نکنید از غیر پروردگارتان که اولیاء خود قرار دهید چه اندازه قلیل است آنچه متذکر میشوید.

اتَّبِعُوا خطاب بجمیع اهل عالم است تا قیامت زیرا قرآن بر سرتاسر جن و انس تا آخر دنیا نازل شده و وجوب متابعت مثل وجوب اطاعت عقلی است و حسن ذاتی دارد و مترتب نمیشود بر موافقت و مخالفت آن جز آنچه بر موافقت و مخالفت اوامر و نواهی است چون ارشادی است و معنای متابعت طبق دستورات الهی رفتار کردن است که در قرآن مجید نازل فرموده و فرق بین متابعت و اطاعت اینست که اطاعت نسبت بامر داده میشود خدا و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام علیه السّلام میفرماید أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء آیه ۶۲، و متابعت نسبت بدستورات مثل دستورات قرآنی داده میشود که مطابق دستورات الهی رفتار کنید و بر خلاف دستور مشی نکنید و حکم عقل بوجوب اطاعت و متابعت فقط نسبت بولی و صاحب اختیار است و ولی بنص قرآن منحصر است بخدا و رسول و امام إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةُ وَلا يَتَّخِذُ الْوَلَايَةَ خِطَابًا مَنْ خِطَابًا مَنْ خِطَابًا مَنْ خِطَابًا امام بجعل خداوند است آنها عین ولایت خدا است

(من والاکم فقد وال الله)

(من اطاعکم فقد اطاع الله)

جامعه صغیر و کبیر، لذا میفرماید وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ چون غیر از او ولی و صاحب اختیاری ندارید نباید متابعت آنها و دستورات آنها را بکنید مثل شیطان و نفس اماره و رؤساء شرک و کفر و ظلم که بر خلاف دستورات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۰

الهی دستورات آنها است حرام است متابعت آنها.

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ممکن است قلیل صفت مکلفین باشد یعنی کسانی که متذکر شوند بسیار کم هستند زیرا مؤمن مطاع نسبت بکافر، مشرک، منافق، مخالف و عاصی مثل قطره است بدریا. و ممکن است ما انزل باشد یعنی کمی از دستورات الهی را متذکر میشوید و در اکثر آنها مخالفت میورزید. و ممکن است نسبت باوقات تذکر باشد یعنی اغلب مدت عمر را بغفلت میگذرانید و تمام اینها صادق است لکن اول اظهر است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴] ص: ۲۷۰

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا نِيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)

و چه بسیار از شهرستانیایی که ما آنها را هلاک کردیم بعد از خود پس عذاب ما آمد آنها را شبانه یا آنها در موقع اشتغال بکارها که قبل از ظهر بوده.

این آیه شریفه تهدید میکند کفار و اهل معاصی را که ایمن از نزول عذاب نباشید که بسا در حال غفلت بغتة عذاب نازل میشود یا در نیمه شب موقعی که در خواب راحت خوابیده باشید یا در موقعی که در بازار مشغول کار یا خواب قیلوله رفته باشید چنانچه سابقین شما گرفتار شدند.

وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ کم در اینجا بمعنی کثرت است یعنی چه بسیار، و من تبعیضیه یعنی بعضی، و قریه مراد اهل قریه است یعنی چه بسیار از اهالی شهرستانیها را و ممکن است مراد خود شهرستانیها باشد مثل نقاطی که بسیل یا بزلزله و خسف یا بطوفان بکلی منهدم شده و اهل آنها نابود شده‌اند مثل زمان نوح که بغرق تمام عمارات دنیا خراب شد یا زمان هود که بیاد منهدم گردید یا زمان لوط که عالیها سافلها شد.

أَهْلَكْنَاهَا آن قریه‌ها را یا اهل آنها را نابود کردیم، اگر مراد هلاکت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۱

دنیوی باشد و اما اگر مراد هلاکت اخروی باشد یعنی گرفتار عذاب ابدی شدند و بعید نیست که هر دو باشد هم در دنیا بعد از عذابهای الهی معذب شدند و هم در آخرت فجاءها بَأْسُنَا نِيَاتًا فاء تفریع است و معنی این نیست که بعد از هلاکت بَأْس الهی آمده باشد بلکه قضیه عکس است بَأْس که آمد آنها هلاک شدند و لکن این جمله بیان کیفیت هلاکت است یعنی هلاکت آنها دو نحوه بود یا نزول بَأْس بوده که همه خواب بودند مثل قوم لوط، و کلمه بیات از بیتوته یعنی در مکانی شب را بصبح آوردن و بیت را هم بیت گفتند چون محل بیتوته است.

أَوْ هُمْ قَائِلُونَ از ماده قیلوله است کنایه از قبل الزوال است اشاره به اینکه بَأْس الهی در نهار بوده، و ممکن است از ماده قول باشد یعنی مشغول گفتگو و مقاوله در بازار خرید و فروش بودند که بَأْس آمد مثل صیحه و صاعقه برای ثمود و قوم شعیب و این دو مورد از باب مثال است و اَلْمَا عَذَاب قوم نوح بغرق و همچنین فرعونیان و عذاب عاد بیاد و قوم ابرهه بسنگریزه و خسف قارون و اموالش و غیر اینها بسیار بوده یا روز یا شب.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵] ص: ۲۷۱

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵)

پس نبود دعوی آنها زمانی که باس ما آمد آنها را مگر آنکه گفتند محققا ما ظالم بودیم.

اعتراف بظلم و معاصی و اقرار بشرک و کفر بعد از معاینه عذاب سودی ندارد و لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ الْآيَةُ نَسَاء آیه ۲۲، و همچنین اعتراف فرعون إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ الْآيَةُ یونس آیه ۹۰.

فقط یک مورد را خداوند استثناء فرموده قوم یونس فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۷۲

وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

یونس آیه ۹۸.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ اشاره به اینکه هیچ راه عذری برای آنها باقی نمانده و حجت بر آنها از هر جهتی تمام شده إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا یعنی آثار عذاب ظاهر شد و الا بعد از نزول عذاب که آنها هلاک شده‌اند جای دعوی باقی نمانده إِلَّا أَنْ قَالُوا اعتراف بتقصیر و معاصی خود کنند و بگویند إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ چه ظلم در دین که شرک و کفر و عناد و عصبیت و سایر اموری که باعث زوال ایمان شود و چه ظلم بنفس از ارتکاب معاصی و ترک واجبات و کوتاهی در ازاله اخلاق رذیله و در تحصیل علم واجب، و چه ظلم بغیر از غیبت و تهمت و تمامی و زخم‌زبان و سب و فحش و لعن و سعایت و همچنین اذهاب مال و مقام و آزار جسمی و روحی.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶] ص: ۲۷۲

فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶)

پس هرآینه البته سؤال خواهیم کرد از کسانی که بر آنها پیغمبران فرستادیم که تمام امم باشند و البته سؤال خواهیم کرد از خود فرستادگان که انبیاء و رسل باشند مسئله- سؤال در قیامت از ضروریات دین اسلام بلکه جمیع ادیان عالم است و یکی از معتقدات معاد است که واجب است اعتقاد بآن و نصوص قرآن و صراحت اخبار متواتره بر او قائم است و فائده سؤال نه برای استکشاف و تحصیل علم اله است بلکه برای اتمام حجت و قطع عذر مسئول است و ظهور مقام او است نزد دیگران و آنچه از آیات شریفه و اخبار آل اطهار علیهم السلام استفاده نموده‌ایم مورد سؤال ده مورد است: ۱- سؤال از رسل که آنچه بآنها ارسال شده ابلاغ بامت کردند و بآنها تبلیغ شده چنانچه همین آیه صراحت دارد و در جای دیگر میفرماید يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ مائده آیه ۱۰۸. ۲- سؤال از نعم الهی ثُمَّ لَتَشِئُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ تکاثر آیه ۷ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۷۳

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ نَبَأ آیه ۱ و ۲، و نبأ عظیم تفسیر بولایت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام شده. ۳- سؤال از نماز از حضرت صادق علیه السلام است فرمود

(اول ما تسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله عز وجل الصلوات المفروضات

و در اخبار معتبره دارد

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلاة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها).

۴- از قرآن از جهت تمسک بآن که احد ثقلین است و عمل بدستورات آن چنانچه در مقدمه کتاب گذشت. ۵- از محرّمات و معاصی کبار مثل دروغ، غیبت، فحش، نامی، افتراء، قتل نفس، زنا، لواط شرب خمر و امثال اینها. ۶- از اعضاء و جوارح مثل چشم، گوش، زبان، دست پا و قلب چنانچه صریح قرآن است إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا اسری آیه ۳۸ و

غیر آن از آیات. ۷- سؤال از عهود و قراردادهای چه بین خالق و خلق و چه بین خلائق با یکدیگر چنانچه میفرماید وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا اسری آیه ۳۶. ۸- سؤال از حقوق الهی که بر بنده واجب فرموده. ۹- از حقوق الناس و مظالم عباد مثل والدین و زوجین و اولاد و ارحام و متبایعین و فقراء و سادات و علماء و متعلمین و اجراء و کارفرما و همسایه و غیر اینها چنانچه در حدیث قدسی است

و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

و آیه شریفه إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ حجر آیه ۱۳ تفسیر باین موقف شده. ۱۰- از عمر و مال و جوانی و فراغت چنانچه صدوق و شیخ طوسی (ره) از حضرت باقر علیه السلام روایت فرموده‌اند که

(یسئل عن عمرک فیما افیت و عن شبابک فیما ابلیت و عن فراغک قبل شغلک و عن مالک مما اکتسبت و فیما انفقت و عن حینا اهل البیت)

و این آیه شریفه جمله اولی فَلَنْسَأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ شامل جمیع این اقسام میشود چنانچه جمله دوم وَ نَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ هم شامل ابلاغ جمیع دستورات الهی میشود (نعوذ بالله من سوء الحساب).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۴

[سوره الاعراف (۷): آیه ۷] ص: ۲۷۴

فَلَنَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷)

پس البته برای آنها جزئیات افعال و اقوال آنها را بیان خواهیم کرد که عالم بآنها هستیم و چیزی از ما مستور نخواهد بود و ما غائب از آنها نیستیم.

فَلَنَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ قصه شرح حالات و رفتار گذشتگان چنانچه یک قسمت مهم قرآن شرح حال انبیاء و قوم آنها است در سوره یوسف میفرماید نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ آیه ۲، و نیز میفرماید لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ آیه ۱۱۱، و موارد بسیار دیگر از آیات و مراد در اینجا بیان شرح حالات و افعال و کردار و گفتار بنده است که در دنیا از او صادر شده و سخت‌ترین مواقف قیامت همین موقف است که بنده از شرم و خجالت میخواهد بزمین فرورود و از عرق خجالت در آب و عرق فرو میرود.

بعلم بآه سببیت است یعنی بواسطه علمی که بتمام جزئیات افعال آنها داریم که لا یَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْعُرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ سبأ آیه ۳.

وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ غیر مطلعین علی احوالهم و افعالهم بلکه همه‌جا حاضر و ناظر و خبیر و بصیر و سمیع و محیط هستیم.

[سوره الاعراف (۷): آیات ۸ تا ۹] ص: ۲۷۴

وَ الْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)

و موازنه اعمال در روز قیامت حق و ثابت است پس کسی که سنگین باشد موازین اعمال صالحه او پس اینها کسانی هستند که رستگار شدند، و کسی که سبک باشد موازین او پس آنها کسانی هستند که زیان کار شدند بنفوس خود بسبب آنچه که اطمینان در بیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۵

بودند بآیات ما ظلم می‌کردند.

کلام در باب میزان طویل الذیل است: اولاً- در اثبات و حقیقت او، ثانیاً در کیفیت و حقیقت آن، ثالثاً در رفع اشکال آن، رابعاً در

چیزهایی که موازنه میشود، خامسا در اشخاصی که برای آنها نصب میشود و کسانی که نصب نمیشود.

اما اثبات و حقیقت آن از ضروریات دین اسلام است و واجب است اعتقاد بآن و منکر آن از ربه اسلام خارج و نصوص قرآن بر طبق آن قائم است مثل همین آیه وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ وَ آیه شریفه وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ آیه ۴۸، و آیه شریفه فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ قارعه آیه ۵ و ۶، و غیر اینها از آیات و اخبار هم در این باب فوق تواتر است.

و اما کیفیت و حقیقت آن کلمات مفسرین و متکلمین و اخبار مختلف است بعضی گفتند عدل است چنانچه در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده، و بعید نیست که آیه وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ هم اشاره باین معنی باشد و بعضی گفتند مجازات است چنانچه در تفسیر علی ابن ابراهیم قمی است که گفتند متون اخبار است و بعضی گفتند مراد قلت حساب و کثرت آن است چنانچه در احتجاج نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده، و بعضی گفتند ظهور قدر مؤمن و خواری کافر است چنانچه می‌گویی فلان آدم سنگین است و فلان سبک است، و بعضی گفتند مراد انبیاء و اوصیاء هستند چنانچه در کافی و غیر آن از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود

هم الانبیاء و الاوصیاء

و در کفایة الموحدين است که فرمود

نحن الموازين

و بعضی گفتند موازنه نفوس است و اشخاص چنانچه در تفاسیر عامه است و بعضی گفتند ترازو است دارای دو کفه کفه حسنات و کفه سیئات و بر طبق این هم اخباری داریم. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۷۶

و تحقیق کلام آنکه میزان هر چیزی مناسب خود او است مثلا میزان در قضایا علم منطبق است و لذا تعبیر بعلم میزان میکنند و میزان بنایی شاقول است و هكذا و از این آیه شریفه استفاده میشود که فرمود وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ الْاِيَةُ اینکه هر انسانی موازینی دارد یک میزان نیست بنا بر این انبیاء و اوصیاء و مخصوصا امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام میزان حق و باطل هستند، قرآن میزان اعمال، عدل میزان اخلاق، دستورات اخبار میزان صحت و فساد و هكذا و باین بیان ممکن است جمع بین اقوال و اخبار و الله العالم.

و اما اشکال در میزان به اینکه عمل فعلی است یا قولی از انسان صادر میشود قابل موازنه نیست و بعضی بوجهی جواب داده‌اند بعضی گفتند اعمال مجسم میشود بصورت زیبا و صورت کریه، و بعضی گفتند نامه اعمال را موازنه میکنند و بعضی گفتند بصورت جواهر نورانی و اشیاء ظلمانی میشود لکن حق در مقام اینست که اصلا وقتی از برای این اشکال نیست زیرا این اشکال اولاً متوجه میشود بقول اخیر که ترازو باشد نه سایر اقوال، و ثانیاً میزان هر چیزی مناسب خود او است و ثالثاً افعال و اقوال در ظرف هوی باقی است از بین نمی‌رود و فردای قیامت ظاهر میشود و اما آنچه موازنه میشود از پاره‌ای از آیات استفاده میشود که فقط حسنات است زیرا مراد از ثقلت ثقل نسبی است یعنی ثقلت حسناته علی سیئاته و خفت خفته آنها که او موجب فلاح و این مورت خسران است مگر آنکه بگوئیم ثقل و خفته نسبی است یعنی ثقلت حسناته علی سیئاته و خفت حسناته علی سیئاته چنانچه از بعض اخبار ممکن است استفاده نمود.

و اما کسانی که برای آنها نصب موازین میشود می‌گوئیم اهل محشر چهار دسته میشوند: ۱- مشرکین و کفار و مخالفین و ارباب ضلال و بالجمله غیر اهل ایمان از برای آنها نصب میزان نمیشود چون حسناتی ندارند که موازنه شود زیرا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۲۷۷

ایمان شرط صحت کلیه اعمال است و در کافی از حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود

اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لا ينصب لهم الموازين ولا ينشر لهم الدواوين و انما يحشرون الى جهنم زمرا

و در احتجاج از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرموده

ائمة الکفر و قاده الضلالة فاولئك لا یقیم لهم یوم القیمه وزنا

دسته ۲- اخیار و صلحاء از دوستان اهل بیت علیهم السلام که بی گناه وارد محشر شوند که برای آنها نصب میزان نمیشود چنانچه شیخ صدوق (ره) از ابی سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده که فرمود در دوستی اهل بیت من بیست خصلت است ده خصلت در دنیا و ده در آخرت، اما ده خصلت دنیا: ۱- زهد ۲- حرص بر عمل خیر ۳- ورع در دین ۴- رغبت در عبادت ۵- توبه قبل از موت ۶- نشاط در قیام شب ۷- یأس از ما فی ید الناس ۸- حفظ اوامر و نواهی الهی ۹- بغض دنیا ۱۰- سخاوت. اما ده خصلت آخرت ۱- نامه عمل برای او باز نکنند ۲- میزان نصب نکنند ۳- کتابش بيمين او داده شود ۴- براءت از آتش برای او نوشته شود ۵- صورتش سفید باشد ۶- حلال بهشتی باو پوشانند ۷- شفاعت او را در صد نفر از اهل بیتش قبول کنند ۸- خداوند باو نظر رحمت کند ۹- تاج بهشتی بر سرش گذارند ۱۰- بی حساب داخل بهشت شود دسته ۳- کسانی که اعمال صالحه آنها سنگین باشد فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

دسته ۴- آنهایی که معاصی آنها غالب و اعمال صالحه سبک باشد وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ تجارت بسا نفع دارد که بر سرمایه افزوده میشود ربحتش گویند و اگر از سرمایه نقصان پیدا کند خسراش گویند و اگر نفع و نه خسران داشته باشد باصطلاح راست و مایه جسته، سرمایه انسان عمر است اگر مصرف عبادت کرد ربح و نفع و فلاح است که بهشت و سعادت است و اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۸

مصرف معاصی کرد خسران و جهنم است و البته همچو کسی ظالم بنفس خود است و بآیات و احکام و دستورات الهی و همین ظلم سبب خسران او است لذا میفرماید بَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ بَاء سببیت است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰] ص: ۲۷۸

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰)

و هرآینه ما شما را متمکن کردیم و مکنت دادیم در زمین و قرار دادیم برای شما اشیایی را که بآنها تعیش و زندگانی کنید بسیار کم است شکرگزاری شما وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ مَكَّنًاكُمْ و تمکن بر فعل منوط بقوت و قدرت و وجود اسباب و معدات و شرائط و رفع جمیع موانع که اگر یکی از آنها مفقود شد تمکن نیست و خداوند تفضلاً قوت و قدرت داده و تمام اسباب و آلات فعل را فراهم فرموده و معدات را برای فعل ایجاد فرموده و رفع جمیع موانع از صدور فعل نموده ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری فی الْأَرْضِ وجود کره زمین با تمام وسائل از آب، هوی، معادن و غیر اینها که اگر یکی از آنها ناقص بود زندگانی بر بشر ممکن نبود.

وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ از مأكولات، حبوب، فواکه، خضرویات، مشروبات، ملبوسات، مساکن و سایر اموری که زندگانی منوط باو است خداوند جعل فرموده قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ قلیل متعلق بتشکرون است و دو احتمال می‌رود یکی آنکه قلیلی از شما شکر گزارید چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ سبأ آیه ۱۲، دیگر آنکه شکرگزاری شما کم است باید بسیار شکر گزار باشید زیرا از واجبات اولیه عقلیه شکر منعم است و پس از آنکه انسان تأمل کند که چه اندازه مورد نعم خداوند واقع شده از اعطاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۹

اعضاء و جوارح و عقل و ادراک و طریق وصله بمقاصد و قوه و قدرت بر انجام آنها و وجود ابناء نوع که هر کدام در یک قسمت

مساعدت او را نمایند و سایر نعم که **إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا** نحل آیه ۱۸، با اینکه شکر موجب ازدیاد نعم میشود و کفران مورت عذاب شدید میگردد **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ** و **لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ** ابراهیم آیه ۷، و تمام اینها راجع بدنیاست و اعظم تمام نعم دین است از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و هدایت و ارشاد و نعم آخرت که پایان ندارد **يُمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يُمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** حجرات آیه ۱۷.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱] ص: ۲۷۹

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱)

و هرینه ما شما بشر را خلق کردیم پس از آن بشما صورت انسانی دادیم پس از آن گفتیم بملائکه که سجده کنید برای آدم پس سجده کردند ملائکه مگر ابلیس که نبود از سجده کنندگان.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ مراد خلق نوع بشر است که ابتداء بخلقت آدم شده بقرینه جملات بعد نه خلقت فرد فرد و مراد از خلقت اسکلت آدم است از گل قبل از افاضه صورت **ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ** صورت اقسامی دارد: صورت جنسیه، نوعیه، شخصیه. اما صورت جنسیه صورت جسم است که هر جسمی مرکب است از ماده و صورت و مراد از ماده هیولای اولیه است که ماده‌المواد گویند که بدون صورت تحقق پذیر نیست که گفتند شیئی شیء بصورت است نه بماده ولی صورت بدون ماده قابل تحقق است مثل صور برزخیه که قالب مثالی باشد و مثل افلاطونیه لکن اینها داخل اجسام نیستند و تعبیر از آنها بجواهر فرده میکنند چنانچه عالم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۰

عقول و نفوس و مجردات خالی از ماده و صورت هستند و فقط مرکب از ماهیت و وجود هستند زیرا از ممکنات هستند و الممكن زوج ترکیبی و فقط وجود صرف که خالی از ماهیت باشد وجود واجب الوجود است که صرف وجود و محض وجود و بحت وجود است و حدی از برای وجود او نیست نه اول دارد نه آخر غیر متناهی است **عَدَّةٌ** و **شَدَّةٌ** و **مَدَّةٌ**.

و اما صورت نوعیه که تعبیر از آن بنوع میکنند که انواع را از یکدیگر ممتاز میکند مثل صورت انسانیه نظیر فصل ممیز و فرق بین جنس و فصل با ماده و صورت اینست که جنس و فصل در ذهن وجود پیدا میکند ولی ماده و صورت در خارج است لذا جنس و فصل بر یکدیگر حمل میشود می گویی حیوان ناطق و تعبیر بلا شرط میکنند و کلی است و ماده و صورت شخصی و جزئی است و قابل حمل نیست نمی گویی ماده صورته و تعبیر بشرط لا میکنند.

و اما صورت شخصیه که امتیاز افراد را میدهد از یکدیگر که صورت فردیه تعبیر میشود که گفتند الشیء ما لم یتشخص لم یوجد و این صور شخصیه از عوارض است داخل در حقیقت نیست مثل صور جنسیه و فصلیه و مراد از صورناکم همین صورت شخصیه است که بآدم افاضه شد.

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ همان زمانی که روح در کالبد آدم دمیده شد چنانچه در جای دیگر میفرماید **فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ** ص آیه ۷۲ **فَسَجَدُوا** جمیع الملائكة کلهم اجمعین.

تنبیه- سجده غیر از پرستش است پرستش مختص بخدا است که تعبیر بعبادت میشود و مسئله توحید عبادتی که مفاد کلمه طیبیه شریفه که تعبیر بکلمه اخلاص و کلمه توحید میکنند (لا اله الا الله) است و مشرکین مثل عبده اصنام و شمس و قمر و گاو و آتش که سجده بآنها میکنند بعنوان پرستش و عبودیت است اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۱

اما سجده که بامر الهی باشد مثل سجده ملائکه بآدم و سجده یعقوب و پسران بیوسف عین عبادت و اطاعت خدا است و ما احتیاج نداریم که توجیه کنیم و بگوئیم آدم قبله بود یا سجده سجده شکر بوده غایه الامر در شریعت اسلام سجده بر غیر خدا جایز نیست و لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر جایز بود میگفتم زنها بشوهرها سجده کنند نه معنایش این باشد که آنها را پرستند

إِلَّا إِبْلِيسَ که شیطان باشد که زیر بار تعظیم بآدم نرفت و خود را بزرگتر و بهتر از او دانست که حقیقت تکبر همین است لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و این ملعون علاوه بر تکبر کافر بخدا شد به اینکه العیاذ خدا نفهمیده و بیجا امر کرده و اشتباه کرده باید بآدم بگوید که بمن سجده کند زیرا من اشرف از آدم هستم لعنه الله

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲] ص: ۲۸۱

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲)
فرمود خداوند تبارک و تعالی بابلیس چه چیز مانع شد که ترک سجده کردی زمانی که امر فرمودم تو را گفت من بهتر از آدم هستم مرا از آتش خلق فرموده‌ای و او را از گل.

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ در سوره ص میفرماید قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي آیه ۷۵، بدون لا، و در این آیه بضمیمه لا ذکر فرموده أَلَّا تَسْجُدَ لذا بسیاری از مفسرین گفتند لا زائده و لغو است، و بعضی تصرف در کلمه منعک کردند و بمعنی ما دعاک الی ان لا تسجد، لکن هر دو کلام باطل است، اما زائد بودن مکرر گفته‌ایم کلمه زائده در قرآن نیست بخصوص تعبیر بلغو بسیار رکیک است، و اما معنای منعک بدعاک خلاف ظاهر بلکه خلاف نص است. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۲

بلکه تحقیق کلام این است که فرق است بین این دو مورد، اما در سوره ص کلمه ان تسجد چون بتأویل مصدر می‌رود مفادش ما منعک من سجودک است و معنی واضح است و اما در این مقام الا تسجد بیان منعک است یعنی سبب اینکه ممنوع شدی و سجده نکردی چیست بقرینه إِذْ أَمَرْتُكَ یعنی امرتک بالسجود باین معنی که اطاعت امر من واجب سبب مخالفت از امر من و ممنوع شدن از اطاعت من و ارتکاب معصیت بترک سجود چیست قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ عذر بدتر از گناه زیرا این عذر نه مجرد تکبر بر آدم بود بلکه انکار حکمت الهی کرده و خدا را حکیم ندانسته و ترجیح مرجوح بر راجح داده که عقلا قبیح است و خدا را فاعل قبیح دانسته و منکر عدل الهی شده لذا کافر شده چنانچه صریحا می‌فرماید أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ بقره آیه ۳۲، با اینکه استدلال شیطان از جوهری باطل است صغرا و کبرا، اما صغرا:

اولا- خیریه نار بر طین ممنوع است جدا زیرا برکات زمین بسیار است محل سکونت جن و انس و جمیع طبقات حیوانات است و جمیع برکات از زمین خارج میشود از معادن و نباتات و حبوب از مأكولات و ملبوسات.
و ثانيا مضار آن کم است بخلاف نار که مضار آن بسیار و برکات آن کم.

و اما کبری- خیریه نار بر طین دلیل بر خیریه ابلیس بر آدم نیست زیرا مناط خوبی و بدی در مکلف اطاعت و معصیت است، اخلاق حمیده و رذیله، ایمان و کفر و علم و جهل، و آدم مطیع و متخلق باخلاق حمیده و دارای ایمان و علم و معصوم از معاصی و خطاء بود و ابلیس عاصی و متکبر و کافر و جاهل بوده و ندانسته إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ سوره حجرات آیه ۱۳، بعلاوه قیاس خیریه نار بر طین بر خیر بودن ابلیس بر آدم با اینکه قیاس مع الفارق است در مذهب شیعه باطل است و بس است بر ابطال آن روایت ابان بن تغلب المرویه فی الفرائد عن أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۳

الصادق علیه السلام که سؤال کرد از آن حضرت که اگر کسی قطع کرد یک انگشت زنی را دیه آن چقدر است فرمود ده شتر، دو انگشت بیست شتر، سه انگشت سی شتر، چهار انگشت بیست شتر تعجب کرد سه انگشت بیشتر از چهار انگشت است فرمود قیاس در دین موجب محق دین میشود (ان المرأة تعاقل الرجل الی ثلث الدیه فاذا بلغ الثلث رجع الی النصف).

(و لیس من مذهبنا القیاس اول من قاس هو الإبلیس)

و عامه عمیا اغلب احکام آنها مبنی بر قیاس و استحسان است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳] ص: ۲۸۳

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳)

فرمود خداوند بابلیس پس هبوط کن از این مقام پس نباید بوده باشی اینکه تکبر کنی در این مقام پس خارج شو محققا تو از کوچکان و بی اعتبارانی.

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا مفسرین مرجع ضمیر منها را بعضی جنبه گفتند و بعضی سماء و لکن ظاهر اینست که مرجع درجه و رتبه و مقام باشد، و مراد از هبوط تنزل است زیرا شیطان در درجه و رتبه ملائکه بود و این درجه مناسبت با تکبر ندارد لذا میفرماید فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا زیرا مقام ملائکه مقامی است که لا- يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶، که مقام عصمت باشد فَاخْرُجْ از میان ملائکه بیرون شو إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ این جمله در مقابل توهم ابلیس که خود را بزرگ شمرده حتی بر آدم که مسجود ملائکه بود خداوند او را کوچک شمرده که از حیوانات هم پست تر و کوچکتر است زیرا کسی که جایگاهش جهنم باشد چنانچه میفرماید أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ عنكبوت آیه ۶۸ و زمر آیه ۳۳، و نیز میفرماید أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۴

سوره زمر آیه ۶۱، و ابلیس بنص قرآن هم کافر شد و هم متکبر و مکانی بدتر از جهنم کجا است چنانچه میفرماید فَبئس مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴] ص: ۲۸۴

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴)

گفت ابلیس پروردگارا مرا مهلت بده زنده بمانم تا روز بعثت.

واقعا مورد تعجب است از حماقت و خریّت و جهالت کسی که کافر شد و رانده درگاه الهی و ملعون تا قیامت که فرمود إِنَّ عَلَيْكَ لَْعَثَىٰ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ سوره ص آیه ۷۹، دست از کفر و کبر خود بردارد و تقاضای عفو و مغفرت نکند و خود را معذب بداند مع ذلك تقاضا کند که روز بروز معاصی او بیشتر و عذاب او زیادتیر و شدیدتر گردد زیرا هر چه در دنیا بماند بارش سنگین تر میشود چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَثْوًى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّهُمْ لَيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و اعجب از این اینکه جهنم را دیده و عذابهای آن را مشاهده کرده و مع ذلك دست از کفر و فسق و کبر خود بردارد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵] ص: ۲۸۴

اشاره

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵)

خداوند فرمود محققا تو را از مهلت دهندگان قرار دادیم.

در اینجا بنحو اطلاق فرموده و لکن در سوره ص آیه ۸۱ تقیید فرمود به إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ و مراد از وقت معلوم مفسرین گفتند مراد نفخه اولی است که تمام میمیرند و ابلیس تقاضای عدم موت کرده تا قیامت که دیگر موتی نیست لکن در اخبار شیعه دارد که در زمان رجعت امیر المؤمنین علیه السلام است که با شیاطین جنگ میکند و شیطان کشته میشود و شیاطین بکلی از بین میروند.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۵

نکرده برای اینکه کسی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۷

بطرف فوق و تحت حرکت نمیکند فقط ممکن است سر چهارراه بیکی از چهار طرف حرکت کند و لذا یکی را که بخواهند محاصره کنند از چهار طرف باو حمله میکنند و این کلام ابلیس بیان جمله قبل است که گفت لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی نمیگذارم از هیچ طرفی رو بصراط مستقیم بروند و آنها را محاصره میکنم که راه فرار نداشته باشند و از چنگال من خارج شوند چون در خبر داریم (الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق) هر کسی از راهی قرب پیدا میکند یا از راه معارف یا از راه اخلاق یا از راه اعمال صالحه که هر یک آنها طریق الی الله است شیطان مدعی است که هر که از هر راهی بخواهد رو بتو بیاید که صراط مستقیم است آن راه را بر او می‌بندم و لذا متفرع میکند بر این جمله که وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ یعنی نعمتهای تو را که بر آنها تفضلاً منت گذارده‌ای و عنایت فرموده‌ای کفران میکنند چه نعم تشریحیه مثل ارسال رسل، انزال کتب، جعل احکام، ارائه طریق تکذیب انبیاء میکنند، کتابهای آسمانی را عقب سر میاندازند، احکام را مخالفت میکنند، و چه نعم تکوینیه از اعطاء عقل و قوای ظاهره و باطنه و اسباب خارجی، و بالجمله مقصود و منظور شیطان اینست که از هر راهی بخواهند رو بخدا روند مانع می‌شوم و جلو و عقب و راست و چپ از باب مثال است و اشاره بجمیع طرق است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸] ص: ۲۸۷

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

فرمود خداوند تبارک و تعالی شیطان را که بیرون رو از این منزلت در حالتی که مذموم باشی که تفسیر شده بدم و عیب و لعن و هم مدحور باشی که مطرود و مرجوم باشد هرینه هر کس از جن و انس متابعت تو را بکند البته من پر میکنم جهنم را از شما جمیع شماها را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۸

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا گزشت بعضی مرجع ضمیر را بهشت و بعضی سماء و گفتیم درجه و رتبه و منزلت است که مقام ملائکه است و خروج تنزل است.

مَذْمُومًا مَدْحُورًا مجرد تنزل رتبه نیست بلکه مورد لعن و طرد و ذمّ و عیب و نقص است لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ ظاهر لفظ تبع فعل اختیاری است یعنی باختیار خود متابعت تو را میکنند زیرا مکرر گفته‌ایم شیطان تسلطی ندارد با این همه دسیسه‌ها که احدی را مجبور کند و مراد از تابعین شیطان سایر شیاطین هستند که ذریه او باشند و عدّه آنها اکثر از افراد بشر هستند و کفار جن و انس و ارباب ضلالت و معاندین و مخالفین و مبدعین و منکرین ضروریات مذهب و دین و البته عدّه آنها میتوان گفت هزار برابر عدّه مؤمنین معتقدین بعقائد حقه است لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ.

اشکال- خداوند در سوره ق آیه ۲۹ میفرماید یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ و در اینجا میفرماید لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ.

جواب- جهنم مظهر غضب الهی است از برای او حدی نیست اگر هزار برابر این کفار هم کفار و شیاطین باشد جا دارد و لذا میگوید هل من مزید و لکن هر که وارد آن شود آن قدر جا بر او تنگ میشود که قدرت بر حرکت ندارد و این یکی از عقوبات جهنم است که هر که را بطرف او سنگ کبریت و شیطان بسته شده

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹] ص: ۲۸۸

وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

و ای آدم سکونت پیدا کن تو و جفت تو در بهشت پس بخورید از هر چه میخواهید و نزدیک نشوید این شجره را پس میباشید از ظلم کنندگان.

این آیه شریفه با آیات بعد از آیات مشکله قرآن است و کلمات مفسرین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۸۹ و اخبار هم اختلاف شدید دارد و در سوره بقره آیه ۳۳ و ۳۴ در مجلد اول بیان شده و ما در اینجا بقدر فهم خود چند جمله متذکر میشویم:

جمله اولی - وَ یا آدَمُ اسْبِکُنْ اَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ اولا امر اسکن امر ترخیصی است نه وجوبی و نه استحبابی و مراد سکونت و منزل گرفتن است نه سکون مقابل حرکت و ثانیاً تعبیر بزوجه دون الزوجه برای اینست که زوج مرد غیر از زن نمیشود نظیر حائض، حامل، مقرب و امثال آنها، و ثالثاً ظاهراً بقرینه چند آیه بعد که اَهْبِطُوا باشد جنّه آخرت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شب معراج تشریف برد و مائده بر اهل بیت علیهم السلام میآمد نه جنّه دنیا زیرا امروز تمام کره زمین مشهود است و همچه جنتی در او نیست حتی اگر بگویی زیر آب رفته آنها مکشوف میشود چنانچه شهر جابلسا و جابلقا شیخ احمد احسائی هم از این قبیل و خبر برید خضری هم از این باب است نباید چیزی گفت که خلافتش ظاهر و هویدا باشد فَکَلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ ااین امر هم ترخیص و اباحه است یعنی برای شما ضرری و خسارتی ندارد هر چه بخواهید میل کنید و متمایل باشید.

و لا - تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ این نهی ارشادی است نه تحریمی و نه تنزیهی لذا تعبیر بترک اولی میکنیم نه حرام و نه مکروه و سر آن اینست که این شجره هر چه بوده گندم یا انگور یا چیز دیگر سفل دارد که باید دفع شود از محل غایت و محل بول و بهشت جای مدفوعات نیست لذا باید از بهشت خارج شوند.

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ همین جمله دلالت دارد بر اینکه نهی ارشادی است زیرا مراد ظلم بنفس است که خود را از نعم بهشتی و سکونت آن محروم کردند و خود را دچار محنتها و بلیات دنیا نمودند که امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید دار بالبلاء محفوظه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۰

[سوره الاعراف (۷): آیه ۲۰] ص: ۲۹۰

فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰)

پس وسوسه نمود برای آدم و حوی شیطان تا اینکه ظاهر کند از آنها آنچه مستور بود از عورت‌های آنها و گفت نهی نفرموده شما را پروردگار شما از این شجره مگر اینکه بوده باشید شما دو ملک یا بوده باشید جاویدانی.

فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ وسوسه شیطان دو نحوه است یک نحوه خطوط بقلب است که تعبیر بخیال میشود در مقابل الهام ملک و اغلب از این بابست و لکن چون قلوب معصومین از انبیاء و ائمه علیهم السلام مصون است و شیطان راه ندارد از این طریق نمیتواند وارد شود. و نحوه دیگر آنکه بیک صورتی در آید که بتشکل باشکال مختلفه و القاء شبهه کند که باطل را بصورت حق یا بعکس جلوه دهد چنانچه مبلغین سوء از ارباب ضلال میکنند مثل آن پیر مرد نجدی که داخل در دار الندبه مشرکین شد که بر دفع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل داده بودند و مثل آن پیر مردی که درب مسجد نبی صلی الله علیه و آله و سلم آن مؤمن شیعه را اغفال کرد و خونهای ناحق که بر گردن شیخین مالیده شده بخلوق بهشتی تعبیر کرد و مانع شد او را از لعن شیخین و هزارها مثال دیگر و وسوسه با آدم و حوی از این قبیل بوده.

لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا بعضی توهم کردند که شیطان میدانسته که اکل شجره موجب ابداء عورتین میشود لکن توهم فاسدست بلکه لام لبیدی لام غایه است یعنی وسوسه شیطان مورث ابداء شد و این اثر بر او مترتب گردید، و نکته مهمه که میتوان از اخبار هم استفاده نمود اینکه حکمت مهمه که خداوند عورتین را بانسان و سایر حیوانات عنایت فرموده برای دفع اخبثین و

خروج منی برای توالد و تناسل است و چون در بهشت نه مدفوعات دارند و نه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۱ تولید و تناسل بلکه جماع در بهشت فقط التذاذ است لذا دوام دارد بنا بر این ممکن است بگوئیم عورت آنها در ظاهر بشره نبوده و چون از شجره منیه خورند و احتیاج بدفع پیدا کردند ظاهر شد چنانچه در برهان (عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله فبیت لهما سوآتهما قال سوآتهما لا تبدوا لهما فبیت یعنی کانت من داخل) بلکه ممکن است از کلمه لهما از خود آیه هم استفاده کرد زیرا اگر در ظاهر بشره بود بر خود آنها ظاهر بود بعد از آنی که لباس بهشتی هم از آنها ریخت احتیاج پیدا کردند که عورت خود را بورقه جنت ببوشانند.

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ حکمت نهی پروردگار همان بوده که مورث خروج از بهشت میشود چنانچه در سوره بقره آیه ۳۴ میفرماید فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ و تقلب و کذب شیطان این بود که جهت نهی را یکی از دو چیز گرفته بود یکی آنکه ملک میشوید و داخل در سقع ملائکه میگردید و دیگر آنکه ابد الدهر باقی میمانید که معنی خلود است، بعضی عامه باین آیه و بآیه در سوره یوسف ما هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ تمسک کردند بر افضلیت ملائکه بر انبیاء و این تمسک باطل است.

اما اولاً- زندهای مصری یوسف را بیغمبری و بنبوت نشناخته بودند بلکه بیک غلام کنعانی شناخته بودند و البته ملک در نظر آنها اشرف است و همچنین شیطان که سالهای دراز عبادت کرد تا آنکه در آسمان داخل ملائکه شد و خود را از آدم بهتر میدانست و آدم را بنبوت نشناخته توهم این میکرد که ملک اشرف است و اما آدم و حوی خیال کردند که داخل ملائکه بودن آنها برای آنها بهتر است.

و ثانیاً چه دلالتی دارد بر افضلیت بعد از آنکه مسجود ملائکه شد و عالم بعلم اسماء و معلّم ملائکه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۲

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۱] ص: ۲۹۲

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱)

و قسم خورد برای آنها که من از باب نصیحت بشما این پیشنهاد را کردم وَقَاسَمَهُمَا قاسم از باب مفاعله و لو غالباً طرفینی است ولی در اینجا بمعنی اتیان بقسم است برای طرف که متعدی باشد و این مفاد قاسم است و الا نفس قسم فعل لازم است و قسم دروغ که یمین غموشش گویند یکی از گناهان کبیره است و این ملعون علاوه از کذب و قسم دروغ ظلم و فریب و خیانت هم مرتکب شده. إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ نصیحت ارشاد بامر خیر است مقابل خیانت و اضلال و افساد و حضرت آدم هم باور کرد گمان نمیرد که شیطان قسم دروغ بخورد با اینکه این ملعون کافر و مطرود و مرجوم شده و البته از کافر معاند هر گونه معصیتی صدورش بعدی ندارد خذله الله تعالی.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۲] ص: ۲۹۲

فَدَلَاهُمَا يُغْرُورُ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ يَدَّتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تَلْكُمَا الشَّجَرَةَ وَ أَقَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲)

پس شیطان آدم و حوی را فریب داد پس زمانی که چشیدند شجره را ظاهر شد برای آنها عورتهای آنها و چسبانیدند بخود از برگ بهشت و ندا فرمود آنها را پروردگار آنها آیا نهی نکردم شما را از این شجره و نگفتم از برای شما محققاً شیطان دشمن آشکار شما است.

فَدَلَّاهُمَا از تدلی بمعنی نزول است یعنی آنها را تنزل داد از آن رتبه و مقامی که داشتند بَعْرُورٍ بمعنی فریب و گول است و بآء سببیه است یعنی بسبب فریب و بوسیله گول آنها را تنزل داد که رفتند از آن شجره چشیدند که اول درجه اکل است فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بمجرد چشیدن بدت ظاهر شد لهُمَا اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۳
سَوَاتُهُمَا

یا خود عورت خود را مشاهده کردند یا هر یک عورت دیگری را دید یا هر دو بر هر دو مکشوف شد چنانچه ظاهر همین است که هم خودش مشاهده کرد هم دیگری و طَفِقًا و شروع و اخذ کردند یَخِصَّ فَاِنَّ عَلَيَّهِمَا بِهِم دُوختند یا چسباندند مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ گفتند برگ کدو بود یا برگ دیگری و عورت خود را مستور کردند.

وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا پروردگار آنها آنها را ندا در داد أَلَمْ أَنهَكُمَا استفهام تقریری است عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ که فرمود وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ وَ أَقَلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عِدُوٌّ مُبِينٌ عداوت شیطان با آدم و حوی از جهاتیت حسد کبر که چرا آدم خاکی بر او مقدم شد و رانده شدن او از درگاه الهی بواسطه ترک سجده بآدم و مورد لعن و عذاب شدن او با تصریح به اینکه اولاد آدم را اغواء میکنم و این آیه اشاره بآیاتیت که در سوره طه آیه ۱۱۶ بیان فرموده فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عِدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى

اشکال- خداوند اگر اراده کرده بود که آدم و حوی در بهشت باشند چرا اولاً بملائکه خطاب فرمود إني جاعلٌ في الأرض خليفةً. و ثانياً در بهشت که جای توالد و تناسل نیست از کجا شیطان میدانست که آدم ذریه پیدا میکند تا قیامت که گفت لَأُعَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. و ثالثاً شیطان بعد از رانده شدن و مطرود شدن چرا در بهشت داخل شد و اینها را فریب داد.

جواب- فرق است بین اراده تکوینی و اراده تشریحیه، اما اراده تکوینی اینکه هیچ امری در عالم واقع نمیشود الا باراده و مشیت حق تعالی مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشَرَ آيَةَ ۵، و در کافی در باب مشیت از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده که فرمود

(انّ الله شاء ان لا يسجد ابليس لآدم و لو شاء ان يسجد لسجد و شاء ان يأكل آدم من الشجرة و لو شاء اُطِيبَ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۴

ان لا يأكل لم يأكل)

و توهم نشود که این موجب جبر شود زیرا مشیت این نحوه تعلق گرفته که شیطان با اختیار خود سجده نکند و آدم با اختیار از شجره بخورد و کافر با اختیار خود کافر شود و مؤمن و مطیع بالاختر ایمان آورد و اطاعت کند نه بجبر و انفس.

و اما اراده تشریحیه بیان صلاح و فساد عبد است، صلاح شیطان این بود که سجده کند و صلاح آدم این بود که نزدیک شجره نرود و باین بیان دفع بسیاری از شبهات میشود و الا غرض اصلی از خلقت آدم این بود که تا قیامت خلفاء الهیه روی زمین باشند که سرسلسله آنها آدم (ع) و خاتم آنها که علت غایی بود حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۳] ... ص: ۲۹۴

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

گفتند آدم و حوی پروردگار ما ظلم کردیم ما بجان خود و اگر ما را نیامرزی و ترحم نفرمایی ما میباشیم از زیان کاران.
قالا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا اشاره بچند آیه قبل است که فرمود لا- تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ و مراد ظلم بنفس است که از فیوضات بهشت و نعم الهیه محروم شدند و مرتکب ترک اولی شدند و از مثل آدمی که مسجود و معلم ملائکه شد و عالم بعلم اسماء توقع نبود که بر خلاف صلاح سیما در منظر ملائکه خود را کوچک کند لذا طلب مغفرت و رحمت کردند و گفتند وَإِن لَّمْ

تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و جمله و ترحمنا عطف بتغفر لنا است مدخول لم است یعنی و لم ترحمنا، و مراد از خسران همان ممنوع شدن از فیوضات و انحطاط رتبه در ارتکاب ترک اولی است، و مراد از غفران نه غفران از ذنب است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۵

بلکه گذشت از این خطاء است که محروم نشوند از بهشت و نعم آن و مراد از رحمت بهمان درجه باشند و تنزل نکنند. ان قلت- خداوند که غفار الذنوب است حتی مشرک و کافر اگر توبه کرد پذیرفته میشود چرا از آدم و حوی پذیرفته نشد. قلت- خداوند قبول فرمود نه تنزل رتبه پیدا کرد و نه مورد مؤاخذه شد و سرّ خروج از بهشت همان بود که گفتیم که احتیاج بمدفوع داشتند و مناسب با بهشت نبود و فردای قیامت این دو نفر را با ملیونها از ذریه آنها از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و مقربان از صلحاء و اتقیاء و ابرار و اخیار و مؤمنین حتی عصات از مؤمنین را خداوند داخل بهشت میفرماید که ابد الابد متمتع باشند حتی از ملائکه بالاتر و مخلد در بهشت باشند از آنچه شیطان فریب داده که أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ بالاتر و بهتر باشد جعلنا الله معهم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۴] ص: ۲۹۵

قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۲۴)

فرمود نزول کنید بعضی شما از برای بعضی دیگر دشمن هستید و از برای شما در زمین قرار گاهست و زندگانی تا مدتی. این آیه شریفه در اوائل سوره بقره آیه ۳۴ بیان شده و خلاصه آن اینست که قَالَ اهْبُطُوا خطاب بآدم و حوی و ذراری آنها است که بنی آدم باشند چون هبوط آدم و حوی سبب هبوط بنی آدم است تا قیامت و گفتیم که در آیه ۳۶ هم خطاب اینطور شده که میفرماید قُلْنَا اهْبُطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاَمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ لکن بین هبوطین فرق است هبوط اول هبوط قهرآمیز است در اثر اکل شجره منهیة ترک اولی و هبوط دوم هبوط تفضل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۶

و عنایت است بعد از توبه آدم که اسباب هدایت برای شما میفرستم و اگر متابعت کردند غم و خوفی بر آنها نیست محزون نباشند. بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ دو قسم است عداوت دینی مثل عداوت کافر و مسلم، مشرک و موحد، مخالف و موافق، باطل و حق بلکه هر مذهبی با سایر مذاهب. و عداوت دنیوی در موضوع جاه و ریاست و مال و سایر شهوات نفسانیه و صفات خبیثه مثل کبر، حسد، غضب، عناد، عصبیت و غیر اینها.

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ یعنی علی سطح الارض مُسْتَقَرٌّ محل قرار و سکونت و زیست است و مَتَاعٌ تعیش و زندگانی از مأکولات و ملبوسات و مشروبات و و مطعومات و غیرها إِلَىٰ حِينٍ تا مدتی که اجل برسد و عمر سپری شود و مرگ را دریابد که از حین تولد تا هر چه که در علم الهی گذشته.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۵] ... ص: ۲۹۶

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

فرمود در همین زمین زنده میشوید و در همین زمین میمیرید و از همین زمین بیرون میشوید. و این آیه شریفه کمال دلالت را دارد که خطاب اهبطوا متوجه باولاد آدم است زیرا این امور ثلاثه برای جمیع بنی آدم بلکه بنی الجنّ متوجه میشود و بالجمله انسان مسافر است و قافله دائما در حرکت است از اصلاّب آباء و ارحام امتهات بدنیا میآیند روی همین زمین که مفاد قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ است و پس از انقضاء مدت در خانه قبر میروند که مفاد وَ فِيهَا تَمُوتُونَ است و روز قیامت از همین

قبور بیرون می‌آیند که مفاد و منها تُخْرَجُونَ است که در بسیاری از آیات شریفه در اغلب سور قرآنی تصریحا و تلویحا اشاره شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۷

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۶] ص: ۲۹۷

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶)

ای فرزندان آدم بتحقیق ما نازل فرمودیم از برای شما لباسی که بپوشاند عورات شما را و چیزهایی که باعث حفظ و آبروی شما باشد و لباس تقوی که نفوس شما را از معایب باطنیه نگاه دارد و این بهتر است و این از آیات خداوند است باشد که شما متذکر شوید.

یا بَنِي آدَمَ خطاب بتمام افراد اولاد آدم از زمان آدم تا زمان قیامت است و توهم اینکه خطاب بمعدوم صحیح نیست و در هر زمانی کثیری از دنیا رفته و کثیری بدنیا نیامده توهم فاسدیست زیرا تمام در ظرف دهر موجود و خطابات قرآنی اغلب این نحوه است.

قَدْ أَنْزَلْنَا بعضی گفتند آدم آورد، بعضی گفتند از آسمان آمد، بعضی تصرف در معنای نزول کردند لکن تمام نعم الهیه از جانب حق بر عباد نازل شده چه بواسطه اسباب ظاهریه چه بدون اسباب عَلَیْكُمْ در اینجا بمعنی ضرر نیست مثل صلوات که می‌گویی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ چون احتمال ضرر در اینجا نمی‌رود، و مثل لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ زیرا احتمال نفع در او نیست، و فرق بین لام و علی در جائیست که قابل طرفین باشد مثل دعاء که هم دعاء بر نفع است دعا له هم ضرر علیه لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ چه از پنبه باشد و چه از پشم و چه از علف و چه از نفت و چه از ابریشم وَ رِيشًا مفسرین در معنای ریش اختلاف کردند و هر یک یک معنایی اختیار کردند و گمان حقیر اینست که این معانی هر کدام مصداق است و معنی عام است و شامل جمیع اینها میشود و معنای عام اینست که چیزی که باعث حفظ از مضار و نامالیمات و باعث حفظ آبرو و شئونات باشد مثل فروش برای جلوس بر آنها و لحاف و امثال آن برای روانداز و درع و مغفر برای حفظ از قتل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۸

در میدان جنگ و البسه برای حفظ بدن و عمامه و کلاه و کساء برای حفظ آبرو و امثال اینها و لِبَاسُ التَّقْوَى این برای لباس قیامت است و لباس حفظ از عقائد باطله و اخلاق رذیله و معاصی و اعمال سیئه است و فردای قیامت احترامات دائر مدار تقوی است هر چه درجاتش بالاتر رود احتراماتش بیشتر گردد إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ حجر آیه ۱۳، و البته کسی که نزد خدا محترم باشد نزد انبیاء و ائمه علیهم السّلام و صلحاء هم محترم است لذا میفرماید ذَلِكَ خَيْرٌ زیرا عیوب باطنیه و معایب اخرویه را از بین میبرد و لباس و ریش دنیوی فقط ستر ظاهر در نزد اهل دنیا میکند.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مشار الیه در ذلک دوم تمام ما انزل است، لباس ساتر عورت، ریش حافظ آبرو، و از مضار لباس تقوی تماما از آیات الهی است لکن برای کسانی که متوجه باشند لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ باید متذکر شوند و شکرگزار باشند و معرفت بمنعم خود پیدا کنند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۷] ص: ۲۹۸

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷)

ای اولاد آدم گمراه و فاسد نکند شیطان شما را چنانچه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و کند از آنها لباس آنها را تا آنکه عورت‌های آنها دیده شود محققا شیطان می‌بیند شما را هم خودش و هم قبیله‌های او بحیثی که شما آنها را نمی‌بینید محققا ما قرار دادیم شیاطین را اولیاء از برای کسانی که ایمان نمی‌آورند یا بَنِي آدَمَ خطاب بتمام اولاد آدم است از هابیل گرفته تا آخرین مدت

بقاء شیاطین لا یفتنکم الشیطان تفتین از ماده فتنه بمعنی ضلالت و فساد است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۹۹
یعنی در ضلالت نیندازد شما را شیطان چنانچه میفرماید وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۱۸۷، نه بمعنی امتحان و آزمایش باشد
چنانچه میفرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الم، أْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْآیة
عنکبوت آیه ۱ و ۲.

سؤال- فتنه عمل شیطان است باید متوجه شیطان باشد توجه بنی آدم بچه مناسبت مثل اینست که بزید بگویند عمر و شراب نخورد.
جواب- اسباب فتنه شیطان خود بنی آدم است که شهوت و تمایلات نفسانی و هوی و هوس منشأ تسلط شیطان میشود کانه در این
آیه میفرماید متوجه خود باشید فریب شیطان را نخورید و هوای نفس را کنار گذارید که این ملعون بسیار مکار و حیل‌باز و
فریب‌دهنده است.

کَمَا أَخْرَجَ أَبُويُكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ جایی که مثل آدم که مسجود ملائکه و معلّم آنها شد فریب شیطان را خورد و از بهشت خارج شد
بسیار متوجه خود باشید اشکال- خداوند امر فرمود بخروج از جنت و اینجا نسبت اخراج بشیطان میدهد جواب- شیطان سبب شد از
برای خروج چنانچه می‌گویی فلان ملتفت باش فریب فلان را نخوری تو را در زحمت نیندازد و شیطان فهمیده بود که اکل شجره
منهیه باعث خروج از بهشت میشود از آن خطابی که بآدم و زوج او شده بود فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ طه آیه ۱۱۶.
يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا که سبب نزع لباس هم شیطان شد که این ضرر دیگری است یکی خروج از بهشت و دیگر نزع لباس از آنها
لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا که این ضرر سوم است چنانچه شرحش گذشت.

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است فرمود

الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم

و عدّه شیاطین بیش از عدّه بنی آدم است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۰

بسا هزار شیطان بر یک نفر اولاد آدم مسلط میشود چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام بانس بن مالک یا یزید اصبحی فرمود زیر هر
موی لویه تو شیطانست که تو را اغواء میکند و در خانه سگ‌توله یا گوساله داری که فرزندم حسین (ع) را میکشد موقعی که سؤال
کرد از عدد موهای لویه خود.

مِنْ حَيْثُ لَا- تَرَوْنَهُمْ چون شیطان از آتش است و جسم لطیف است و از هوا لطف است دیده نمیشود و چیزی مانع از دیدن او یا
دخول و خروج او نیست بلی متمکن است متشکل باشکال حیوانات و انسان بشود چنانچه قبلا اشاره شد.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مکرر گفته‌ایم یکی از عقوبات کفر و ضلالت و معاصی تسلط شیطان است و اما اهل ایمان
را ابدًا تسلطی ندارد إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲.

اشکال- خداوند نسبت جعل را بخود داده با اینکه فعل فعل شیطانست و باختر خود اغواء میکند.

جواب- معنای جعل اینست که خداوند کسانی که باختر متابعت شیطان میکنند و فرامین الهی را کنار میگذارند بخود واگذار
میکند و حفظ نمیفرماید شیطان بر آنها تسلط پیدا میکند، اما عباد صالح خدا خداوند آنها را حفظ و شیطان را از آنها دور میکند
باید دائما پناه بخدا برد از شرّ شیطان که مفاد کلمه استعاده است (مثال) شیطان سگ گیرنده است باید در قلعه محکم الهی وارد شد
تا از شرّ او ایمن گشت جایی که خطاب بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ
اعراف آیه ۹۹ و فصلت آیه ۳۶ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ نحل آیه ۱۰۰ و غیر اینها از آیات.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۱

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

و زمانی که مرتکب شدند عمل زشتی را گفتند یاقیم پدران خود را بر این کار و خداوند امر فرموده ما را باین عمل بگو محققا خدا امر نمیکند بزشتی آیا می گویند بر خدا چیزی را که نمیدانید.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً بَسِيْرِيْ از مفسرین گفتند تعریض بر مشرکین است در طواف حج عریان و برهنه میشدند مثل زمانی که از مادر متولد شده بودند زن و مرد بدعوی اینکه با این لباسهایی که معصیت کرده‌ایم نباید طواف کنیم لکن این تفسیر بنظر بسیار بعید می‌آید و همچه عملی معلوم نیست از آنها سرزده باشد با آن غیرت عربی، بلی از بعض ابناء عصر حاضر بالاخص مسلک بهایی استبعاد ندارد، و در اخبار مرویه از کافی و عیاشی و غیر اینها تفسیر شده فاحشه بکسی که بر خلاف حق دعوی اماره و ولایت کند، و بعضی تفسیر بزنا کرده‌اند.

و لکن تحقیق کلام اینست که فاحشه مطلق اعمال زشت و قبیح است که قبح عقلی دارد و ارباب مذاهب باطله با اسم دین مرتکب میشدند مثل عبادت اصنام که گفتند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴، یا مثل مَا كَانَ صِدْلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاً وَ تَصْدِيْهُ أَنْفَالِ آیه ۳۵، یا شرب خمر که گفتند در مذهب موسی و عیسی و انبیاء سلف مباح بوده، یا ازدواج با محارم که در مسلک بهاء رواج دارد، یا کشف حجاب که گفتند در شریعت اسلام جایز است یا بدعتهایی که در دین زیاد کردند یا مدعی مقامی مثل خلافت و امامت و ولایت و اماره و رکن رابع و قطب شدند و غیر اینها.

قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا جواب از سؤال مقدر است یعنی از آنها سؤال میکنند که چرا این فاحشه را مرتکب میشوید میگویند پدران ما مرتکب میشدند ما هم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۰۲

بأنها اقتداء میکنیم و هدایت میشویم إنا وجدنا آبآنا على أمه و إنا على آثارهم مهتدون زخرف آیه ۲۱ إنا وجدنا آبآنا على أمه و إنا على آثارهم مهتدون زخرف آیه ۲۲.

وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا اینهم جواب از سؤال مقدر است که بآنها بگویند فعل آبآ شما که دلیل و حجت نمیشود جواب گویند که حسب الامر الهیست.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ این جمله دلیل واضح و روشن است برای رد اشاعره که اکثر عامه هستند و منکر عدل الهی و منکر حسن و قبح اعمال هستند و لذا عدل از اصول مذهب امامیه شمرده شده.

توضیح کلام اینکه عدل سه معنی دارد یکی مقابل ظلم که نص آیات شریفه است إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مَثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴ فما كان الله ليظلمهم توبه آیه ۷۱ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً يونس آیه ۴۴ وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۷ و غیر اینها.

دوم- مقابل لغو و عبث که آنهاهم نصوص قرآنی بر طبقش قائم است وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنِ آیه ۱۶ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَمَدْنَا آیه ۱۷ وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنِ دحان آیه ۳۸ أ فَحَسِبْتُمْ أَنْما خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا مؤنون آیه ۱۱۷، و غیر اینها.

سوم- افعال الله تماما حسن است و موافق با مصالح و فعل قبیح از او صادر نمیشود و اشاعره منکر حسن و قبح عقلی هستند و تبعیت افعال را با مصالح و مفسد قبول ندارند و مصلحت و مفسده را زیر بار نمیروند و غافل از این هستند که حتی بچه شیرخوار اگر مادرش در روی او خنده کند تبسم میکند و اگر رو ترش کند گریه میکند آن را حسن و این را قبیح میدانند، حتی سگ اگر استخوان نزد او بیندازی دم را حرکت میدهد و اگر سنگ بیندازی پارس میکند آن را خوب اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۰۳

و این را بد می‌شمارد و غافل از اینکه این مسلک باعث عدم وثوق بدستورات الهی میشود زیرا اگر فردای قیامت فرعون و نمرود و شداد را بهشت برد و انبیاء را جهنم برد قبحی ندارد مؤمن جهنم رود کافر بهشت، خذلهم الله تعالی.

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ مسئله— کذب اعم از این است که علم بخلاف واقع داشته باشد یا شک بلکه ظن و تماماً حرام است بالاخص کذب بر خدا و رسول تا انسان یقین بواقع پیدا نکند یا اطمینان که یقین عرفی است یا چیزی که قائم مقام علم باشد مثل خبر ثقه و بیته و امثال آنها نمیتواند نسبت دهد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۹] ص: ۳۰۳

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹)

بگو ای رسول محترم (ص) که پروردگار من امر فرموده بقسط و عدل و برپا بدارید روهای خود را نزد هر مسجدی و خدا را بخوانید در حالی که دین را از برای او خالص کنید همان نحوی که شما را ابتداء فرموده همان نحو عود و بازگشت میکنید در قیامت.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ در مقابل کسانی که گفتند خدا امر بفحشاء و منکر کرده بگو خدا امر بفحشاء نمیکند و امر بقسط فرموده و قسط بمعنی عدل و از لغات اضداد است بر ظلم هم اطلاق شده در قرآن یک جا میفرماید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ مائده آیه ۴۶، و یک جا أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

سوره جن آیه ۱۵، و عدل هم در عقائد و هم در اخلاق و هم در افعال مطلوب است و مورد امر است، اما عدل در عقائد آنکه از حد آنها تجاوز نکند که افراط میشود مثل نصارا نسبت بحضرت عیسی علیه السلام، و غلات نسبت بامیر المؤمنین، و مبدئین که بدعت در دین گذاردند و یا چیزی کم کند که منکر بعضی از عقائد باشد مثل مخالفین که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۴

منکر امامت ائمه علیهم السلام شدند یا سایر فرق شیعه که نسبت ببعض آنها انکار کردند یا منکر بعضی از ضروریات دین یا مذهب شدند.

و اما در اخلاق تا میتواند از اخلاق رذیله کند چه در طرف افراط و چه در طرف تفریط و اگر نتوانست لا اقل آثار آنها را ظاهر نکند بلکه آثار ضد آنها را ظاهر سازد.

و اما در افعال دست اقل در واجبات کوتاهی نکند و مرتکب معاصی کبار هم نشود و اصرار بر صغار هم نداشته باشد و منافیات مروت را هم ترک کند.

وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ بعضی گفتند عطف بلا یفتنکم الشیطان است لکن ظاهراً عطف بالقسط است یعنی امر ربی بالقسط و بان اقیموا ووجهکم عند کل مسجد، بتقدیر ان، و در تفسیر این جمله بعضی گفتند مراد اقامه جماعت است در مساجد و بعضی گفتند مراد توجه بقبله است کعبه معظمه و بعضی گفتند مراد توجه بمساجد است، و لکن آنچه بنظر میرسد توجه بخدا است در حال سجده یعنی بر غیر خدا سجده نکنید چنانچه عبده اصنام و شمس و کواکب و نار متوجه آنها بودند در حال سجده حتی بعض صوفیه که گفتند صورت مرشد را در نظر بیاورید در حال نماز و سجده.

وَادْعُوهُ اینهم قرینه میشود بر آنچه عرض شد که خداوند را بخوانید هر چه میخواهید و او را مؤثر بدانید و از غیر او طلب نکنید و بغیر او امیدوار نباشید و توکل نکنید مگر با او که در حدیث قدسی دارد
و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل گیری.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ دین را بر خدا خالص کنید که شائبه ریاء و سمعه در عبادات و اعمال شما نباشد که خلوص در نیت شرط صحت کلیه عبادات است و ریاء در عمل از معاصی بسیار بزرگ است حتی گفتند شرک خفیست و بدتر از شرک جلیست اُطیب البیان فی

كَمَا يَدَأُكُمْ تَعُودُونَ بعضی گفتند اشاره بروز قیامت است که عریان و برهنه وارد میشوند لکن ظاهر اینست که اشاره بیوم البعث است که خداوند همین نحوی که قدرت داشت شما را از کتم عدم بوجود بیاورد قدرت دارد که یوم القیامه هم شما را عود دهد و زنده کند که در بسیاری از آیات این مفاد بیان شده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۰] ص: ۳۰۵

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰)
جمعی را خداوند هدایت فرمود و جمعی ثابت و محقق شد بر آنها گمراهی و آنها کسانی هستند که گرفتند شیاطین را اولیاء خود و لازم الاطاعه از غیر خدا و گمان میکنند که آنها هدایت شده‌اند.

بعضی این آیه شریفه را حمل بر اخبار طینت کرده‌اند مثل

السعيد سعيد في بطن امه والشقي شقي في بطن امه

و مثل خبری که طینه مؤمن را از علین و از فاضل طینه ائمه علیهم السّلام اخذ کردند و طینه کافر را از سجین و غیر اینها لکن آیه هیچ دلالتی بر این ندارد و این اخبار علاوه بر اینکه سند ندارد و معارض با اخبار دیگر است که میفرماید کل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه

و موهم جبر است محمول است بنحو اقتضاء و علیت تامه ندارد و منافی با اختیار نیست و معنای آیه اینست که اولاد آدم دو دسته هستند یک قسمت اهل ایمان و اعمال صالحه که خداوند بلطف و توفیق خود، آنها را هدایت فرمود و آنها هم قبول هدایت با اختیار نمودند که مفاد فریقاً هدی است و یک قسمت کسانی هستند که قبول هدایت نکردند و ثابت بر آنها ضلالت و گمراهی شد که جمله وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ دلالت دارد و سبب ضلالت آنها این شد که إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ و عبادت شیطان کردند و اطاعت او نمودند بمساعدت نفس اماره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۶

و حبّ دنیا و هوای نفس از روی اختیار و اعجاب از این آنکه در جهل مرکب افتادند و خدا را بکلی کنار گذاردند مِنْ دُونِ اللَّهِ و خیال کردند که راه حق و طریق مستقیم همین است وَ يَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُهْتَدُونَ و البته کسانی که در جهل مرکب بیفتند و خود را مهتدی بدانند دیگر قابل هدایت نیستند و اعتناء بانبیاء و ائمه و علماء نمیکنند و پند نمیگیرند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۱] ص: ۳۰۶

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱)

ای پسران آدم بگیریید زینت خود را نزد هر مسجد و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید محققاً خداوند دوست نمیدارد اسراف کنندگان را.

قریب بیست حدیث در برهان در تفسیر این آیه ذکر کرده مراجعه کنید و ما اولاً- بتفسیر آیه مطابق ظاهر آیه شریفه میپردازیم و سپس بمفاد اخبار.

یا بَنی آدَمَ خطاب اگرچه پسران آدم است لکن مراد اعم از رجال و نساء است و از باب تغلیب تعبیر بنی آدم شده خُذُوا زِينَتَكُمْ مراد مطلق ترین است پوشیدن لباس فاخر و جدید و نظیف و طاهر و شانه زدن بلحیه و گیسوان و عطر زدن و انگشتر فاخر در دست کردن و سایر زینتها و معنای خذوا یعنی خود را زینت کنید مخصوصاً در مقابل کفار و معاندین که اینها باعث عظمت اسلام و مسلمین میشود و بنظر حقارت بآنها نظر نمیکنند عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ اشاره باوقات صلوه و دخول در مساجد برای اقامه جماعت اعم از نماز عیدین و جمعه و فرائض یومیه و نماز طواف و آیات و غیر اینها بقرینه لفظ کلّ.

وَکُلُوا وَاشْرَبُوا از نعم الهی از مأكولات و مشروبات بهره‌برداری کنید چنانچه در آیات شریفه اشاره دارد چنانچه بیاید، و امر اکل و شرب ترخیص است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۰۷

نه وجوب مگر در صورتی که حفظ نفس منوط باو باشد که واجب میشود و نیز از باب مثال است و جمیع نعم الهیه از این باب است ملبوسات و منکوحات و سائر لذائذ نفسانی مشروط بر اینکه از راه حلال باشد نه از ممر حرام.

وَلَا تُسْرِفُوا اسراف زیاده‌روی در مصرف است مقابل تقتیر که در مصارف لازمه هم کوتاهی کند و صرف نکند و مقابل تبذیر که بیجا و در مصارف غیر عقلایی و غیر مشروع صرف کند و مقابل قصد و اقتصاد که میانه روی که صرف در مصارف مشروع عقلایی کند و بالجمله چهار عنوان است: اسراف، تقتیر، تبذیر، قصد فقط قصد ممدوح است و مطلوب و آن سه مذموم و مبغوض و حرام است بلکه اسراف از معاصی کبار شمرده شده و آیات شریفه در مذمت او نازل من جمله همین آیه إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ زیرا عدم حب الهی دال بر مبغوضیت است بخصوص در مقام که بمنزله علت تحریم است.

و اما اخبار در بعضی بنماز عیدین و بعضی بنماز جمعه و بعضی بنماز جماعت و بعضی بمطلق نماز در مساجد و بعضی بعطر زدن بعضی بلباس جدید و معلوم است تمام اینها بیان مصداق است و منافات با عموم آیه ندارد و تعارضی هم بین آنها نیست

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۲] ص: ۳۰۷

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

بگو ای رسول اکرم (ص) کیست که حرام کرده باشد زینتهایی که خداوند خارج فرموده از برای بندگان خود و چیزهای پاکیزه از اقسام روزیها بگو اینها از برای کسانیست که ایمان آوردند و مخصوص آنها است شریک ندارند روز قیامت همین نحو ما تفصیل میدهم آیات خود را برای کسانی که میدانند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۰۸

قُلْ مَنْ حَرَّمَ استفهام انکاریست یعنی احدی حرام نکرده در جمیع شرایع از آدم تا خاتم حلال بوده زینة الله چیزهایی که انسان بآنها مزین میشود و موجب حفظ شئونات و احترامات و آبرو میگردد از البسه و جواهرات و غیرها فقط لباس ابریشم خالص و زینت بطلا بر مرد حرام است که مخصص این آیه است بدلیل اخبار الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ که غرض اصلی از خلقت آنها برای بشر است بلکه جمیع ما فی الارض بلکه جمیع ما فی السموات و الارض چنانچه آیات شریفه تقریباً شش آیه بر این قائم است و اخبار در ذیل این آیه و استشهاد باین آیه در باب پوشیدن ائمه علیهم السّلام و اصحاب آنها البسه فاخره بسیار داریم که خلاصه مفاد آنها حضرت ابا عبد الله علیه السّلام روز عاشورا جبه خز پوشیده بودند و حضرت صادق علیه السّلام اثواب حسان کثیره القیمه پوشیده بودند در مسجد الحرام و حضرت یوسف علیه السّلام (کان یلبس البسه الدبیاج مزررة بالذهب) و حضرت زین العابدین علیه السّلام در زمستان لباس و جبه و قلنسوه خز می پوشیدند و در تابستان میفروختند و وجه آن را صدقه میدادند و حضرت باقر علیه السّلام لباسهای بسیار فاخر در ایام زفاف پوشیده بودند و در کتاب امیر المؤمنین علیه السّلام برای محمد بن ابی بکر باهل بصره این جمله را دارد فرمود (شارکوا اهل الدنيا فی دنیاهم فاکلوا معهم من طیبات ما یأکلون و شربوا من طیبات ما یشربون و لبسوا من افضل ما یلبسون و سکنوا من افضل ما یسکنون و تزوجوا من افضل ما یتزوجون و رکبوا من افضل ما یرکبون و اصابوا لذة الدنيا مع اهل الدنيا و هم غدا جیران الله الی آخر الخطبة و حضرت حسین علیه السّلام کساء خز که پنجاه دینار قیمت داشت پوشیده بودند و در تابستان صدقه دادند و غیر اینها از اخبار استشهاد باین آیه فرمودند.

وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ گفتند مراد اشیاء لذیذه از مأكولات و مشروبات بلی البته باید از حلال باشد و ثانیاً برای حفظ شئونات و

احترامات و اعتبارات اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۰۹

در مقابل دشمنان دین نه از روی کبر و نخوت و خودپسندی و افتخار باشد.

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَامِ اخْتِصَاصٍ است یعنی اصل خلقت اینها برای مؤمنین است و کفار و مخالفین که بهره‌برداری میکنند بطفیل اینها است و الا قابلیت کوچکترین نعمت را ندارند و سر استفاده آنها از جهت معاشرت و مخالطه با اهل ایمان است و چون روز قیامت از هم جدا میشوند و امتازوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یس آیه ۵۹، بقدر خردلی از اینها با آنها افاضه نمیشود لذا میفرماید خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ دیگر مشارکت با آنها ندارند.

كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ البته جهال تصور میکنند که تمام بشر در این امور مشترکند بلکه خود را مقدم میدانند و علماء و صلحاء و مؤمنین را کل بر جامعه می‌شمارند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۳] ص: ۳۰۹

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳)

بگو ای نبی اکرم (ص) اینست و جز این نیست که پروردگار من حرام فرمود کارهای زشت قبیح را آنچه قباحت ظاهر است و آنچه از قبايح باطنیه است و از معاصی الهیه و از ظلم و تعدی بناحق و اینکه شرک بیاورید بخدا چیزی را که خداوند نازل نفرموده باو دلیل و برهانی و اینکه بگوئید بر خدا چیزی را که نمیدانید.

قُلْ خُطَابِ بِيغْمَبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که باین کفار و مشرکین بفرماید إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ أَنَّمَا از ادات حصر است یعنی محرّمات الهی منحصر است بفواحش جمع فاحشه بمعنی کارهای زشت قبیح که در نظر هر عاقلی قبح و زشتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۰

آن معلوم است و آنها هم دو قسم است قبايح ظاهریه که افعال قبیحه باشد مثل زنا، فحش، غیبت، ظلم، اذیت، نامی، سعایت، ساز، آواز، رقص و امثال اینها که عقلاء مذموم میدانند، و یک قسم قبايح باطنیه است که اخلاق رذیله و صفات خبیثه است مثل کبر، عجب، بخل، عناد، عصیبت، حسد و امثال آنها که مفاد ما ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ است و اینها را تعبیر بقبايح عقلیه میکنند و بقاعده (کلما حکم به العقل حکم به الشرع) شرعا حرام است و مورد نهی شرعی است و الْإِثْمَ که معاصی شرعیه است که عقل درک قبح آن را نمیکند فقط از طریق شرع حرمت آنها ثابت شده مثل اکثر معاصی و بعد از ثبوت حرمت شرعیه عقل هم حکم بقبح آنها میکند چون معصیت خداوند عقلا قبیح است بعلاوه نهی شرعی کاشف از وجود مفسده است و چیزی که دارای مفسده باشد عقلا قبیح است لذا گفتند (و کلما حکم به الشرع حکم به العقل) و باصطلاح قاعده ملازمه از طرفین تمام است بمقتضای مذهب عدلیه.

وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ تعدی و تجاوز است نسبت بمال مردم و عرض و ناموس باصطلاح اگر حق تو را از بین بردند حق داری بهر نحوی که بتوانی دریافت کنی این بحق است و اما اگر بخواهی حق دیگران را پایمال کنی و از بین ببری و بدون حق از آنها بگیری این بغیر حق است هم جنبه حق الهی دارد هم حق الناسی و عقوبتش بسیار سخت است.

وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ که اولین معاصی کبیره و اعظم آنها است (الشُرک بِاللَّهِ) بتمام اقسام شرک ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی و در حکم شرک است جمیع عقائد فاسده که خلاف ایمان است ما لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا معنی این نیست که شرک دو قسم است یک قسم که از روی دلیل و برهان قطعی از جانب خدا ثابت شده باشد او حرام نیست و یک قسم بدون دلیل و او حرام است بلکه مراد اینست که شرک مطلقا بلا دلیل و برهان و ابداء ترخیصی از جانب حق بر او نرسیده و از محالات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵،

ص: ۳۱۱

اولیه است و چیزی هست بلا دلیل و برهان که معنی سلطان است.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا- تَعْلَمُونَ این جمله شامل مرتکبین فواحش میشود که گفتند وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا وَ شامل اهل بدع میشود که بدعت در دین گذاردند و نسبت بخدا دادند و شامل اهل خلاف میشود که بقیاسات و استحسانات و اولویات و مناطات ظنیه احکام دین را ثابت میکنند خذلهم الله جمیعا.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۴] ص: ۳۱۱

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴)

و از برای هر جماعتی مدتی است پس زمانی که مدّت آنها رسید تأخیر نمیافتد ساعتی و جلو هم نمیافتد از برای آنها. وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ مراد از اجل اگر مرگ باشد که مدت عمر هر کسی در دفتر الهی ثبت است حتی نفس کشیدن آنها محدود و معین است وقتی بانتهاء رسید مرگ او را دررسد و کسی نمیداند جز ذات اقدس ربوبی وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ لقمان آیه ۳۴، چه آجال حتمی باشد و چه معلقی زیرا خداوند میداند معلق علیه واقع میشود یا نمیشود، چه در لوح محفوظ ثبت شده باشد و چه در لوح معو و اثبات زیرا خدا میداند محو میشود یا اثبات میشود، و اگر مراد مدت ریاست و عنوان باشد مثل مدت سلطنت بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین مثل صفویه و قاجاریه زمانی که مدت رسید از این عنوان خواهند افتاد و از این قبیل است سایر امور مثل غنی، فقر، عزت، ذلّت، صحت، مرض، نعمت، بلاء هر چه که بر هر قومی معین شده فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ یعنی انقضاء مدت شد و بسر رسید لَا يَسْتَأْخِرُونَ نمیتوانند عقب بیندازند و بر مدت خود اضافه کنند سَاعَةً تعبير بساعت نه بمعنی اینست که کمتر از ساعت بتوانند بلکه آنی نمیتوانند با اینکه کمال جدیت را میکنند در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۲

عقب انداختن و در ابقاء مدت و توهم میکنند که میتوانند وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اشاره باینست که اگر دیگران بخواهند اینها را از بین ببرند تا مدت اینها باقیست در علم الهی قدرت ندارند خلاصه اینکه اینگونه امور از تحت قدرت ممکنات خارج است حتی مسئله ایمان و کفر إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قصص آیه ۵۶، و این موضوع منافات با تکلیف ندارد که قاتل بگوید مدت عمر مقتول تمام شده بود یا کفار بگویند اگر خدا میخواست ما ایمان میآوردیم یا خیام بگوید:

می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

این عقیده جبریه است احکام تشریحیه تکلیفیه مربوط بامور تکوینیه نیست و سلب اختیار نمیکند خداوند میدانست که این کافر با اختیار ایمان نمیآورد و این قاتل با اختیار مرتکب قتل میشود و خیام با اختیار می خورد و چنانچه اینها را میدانست میدانست که اینها بجهنم میروند و معذب میشوند، در جواب خیام باید گفت جهنم رفتن تو را هم حق ز ازل میدانست گر جهنم نیروی علم خدا جهل بود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۵] ص: ۳۱۲

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵)

ای فرزندان آدم اگر زمانی که میآید شما را البته پیغمبرانی از خود شما که بیان میکنند و خیر میآورند بر شما آیات مرا پس هر کس که از مخالفت آنها پرهیز نمود و خود را صالح کرد پس برای آنها خوفی از عذاب نیست و از فوت نعمتهای خدایی محزون نمیشوند یعنی از آنها فوت نمیشود تا محزون شوند.

یا بَنِي آدَمَ خطاب بتمام فرزندان آدم است که شرائط تکلیف در آنها جمع است از بلوغ و عقل که شرط اصل تکلیف است و علم که شرط تنجز تکلیف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۳

است و قدرت که شرط حسن الخطاب است که این چهار شرط را از شرائط عامه میگویند که در تمام تکالیف شرط است.

إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ أَمَّا ان ما بوده نون در میم ادغام شده و ان شرطیه است و ما زمانیه است و بدون ما هم کلام تمام است که فرموده باشد یا آتینکم لکن چون قضایای شرطیه تصدق عن کاذبین و دلالت بر ثبوت و تحقق ندارد لکن ذکر کلمه ما بخصوص با نون تأکید یا آتینکم اشاره باین است که البته این موضوع تحقق پیدا میکند رُسُلٌ مِنْكُمْ یعنی از همین فرزندان آدم بخصوص از هم زبان شما که میفرماید ما أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ ابراهیم آیه ۴ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ قصه بیان قضایا است و در اینجا بیان آیاتی الهی آیات شریفه قرآن بیان احکام تعیین مراجع از خلفاء و علماء، قصص انبیاء، قضایای قیامت و نحو اینها است فَمَنْ اتَّقَى پس از بیان رسل کسانی که مخالفت نکردند و از منهیات آنها اجتناب نمودند که معنی تقوی ترک محرمات است و أَضِلَّحْ یعنی کارهایی که مصلحت بر آنها دارد چه در دنیا و چه در آخرت عمل کردند و بنده صالح شدند فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ایمن از بلیات در دنیا و از عذاب و سخط در آخرت هستند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ که هیچگونه تفضلی از آنها منع نمیشود تا موجب حزن آنها بشود و بعبارت دیگر از هیچ عبادتی کوتاهی ندارند تا از ثبوت آن محروم گردند و مرتکب هیچ معصیتی نمیشوند تا گرفتار عذاب آنها شوند خلاصه عدم خوف برای تقوی است و عدم حزن برای اصلاح است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۶] ص: ۳۱۳

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

و کسانی که تکذیب کردند بآیات ما و طلب بزرگی کردند و تکبر ورزیدند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۱۴
از آن آیات اینها اصحاب و یاران آتش هستند و آنها در آتش همیشه هستند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا عَطْفٌ بِهِ فَمَنْ اتَّقَى است خلاصه فرزندان آدم بعد از آمدن رسل دو دسته هستند یک دسته کسانی که گرویدند برسولان و ایمان آوردند و متقی و صالح شدند خوف و حزنی ندارند و یک دسته کسانی هستند که تکذیب رسل کردند و آیات خداوند را دروغ پنداشتند و گفتند از جانب خدا نیست و اسْتَكْبَرُوا زیر بار نرفتند و تکبر کردند عَنَّا از آن آیات که قبلاً ذکر شد أُولَئِكَ این مکذبین و منکرین أَصْحَابُ النَّارِ همراه آتش هستند که از آنها جدا نمیشود هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اینها در آن آتش که جهنم باشد ابد الابد معذب هستند که دیگر خلاصی ندارد، و این جمله رد بسیاری از حکماء و صوفیه و شیخیه که خود را از عرفاء می‌شمارند و منکر خلود در عذاب هستند است چنانچه بسیاری از آیات صریح در مسئله خلود است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۷] ص: ۳۱۴

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصَبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷)

پس کیست ظالم‌تر از کسی که افتراء بندد بر خدا در حال کذب یا تکذیب کند بآیات الهی اینها بعد از اینکه آنچه در کتاب الهی ثبت شده و تقدیر شده از عمر و روزی و زندگانی برای آنها نائل شدند و مدت آنها تمام شد ملائکه قابض ارواح می‌آیند و آنها را قبض روح میکنند و بآنها میگویند کجایند آنهايي که شما پرستش میکردید از غیر خدا جواب میدهند که ما آنها را مفقود کرده‌ایم و نمی‌یابیم آنها را و شهادت میدهند بر ضرر خود که ما کافر بخدا بودیم. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۱۵

فَمَنْ أَظْلَمُ بطریق استفهام که دلالت دارد بر اینکه ظالم‌تر از اینها کسی نیست و نخواهید پیدا کنید که هم ظلم بخود کردند و مورد عذاب ابدی شدند و هم ظلم بانبیاء کردند که آنها را تکذیب کردند و بآنها اذیت وارد کردند یا بائمه و خلفاء الهیه و هم ظلم ببندگان الهی که نگذاشتند آنها بیابند و هدایت شوند مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا که دروغهایی در آوردند و نسبت بخدا دادند و افتراء بخدا زدند مثل متبیین که بدروغ دعوی رسالت کردند مثل مسیلمه کذاب و باب و بهاء و امثال اینها یا دعوی خلافت کردند

مثل خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی العباس یا دعوی قطیبت و رکن رابعیت و مرشدیت کردند که هم بخود ظلم کردند و مستحق خلود در عذاب شدند و هم مردم را اغواء کردند و هم در حق انبیاء حقّه و ائمه اطهار علیهم السّلام ظلم و اذیت روا داشتند. اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ انكار نبوت انبیاء و امامت ائمه علیهم السّلام نمودند یا احکام الهیه را زیر پا گذاردند و در مقابل قوانین قرآن قانون جعل کردند.

أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصَبٌ يَبِيْهُم مِّنَ الْكِتَابِ آنچه از سلطنت و دولت و عزت و عمر و نعمت بر آنها معین شده و سهم و نصیب آنها در کتاب تقدیر و ثبت شده نائل شدند و تمام شد مدت آنها تا زمانی که رسل الهی ملائکه قابضین ارواح بر آنها وارد شدند حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا و قبض ارواح خبیثه آنها را بشدت و سختی نمودند يَتَوَفَّوْنَهُمْ که توفی اخذ بشدت و قوت است و از این باب است توفی دین که از مدیون بشدت دائن اخذ کند.

قَالُوا ان ملائکه و رسل الهی از راه توییح و سرزنش و استهزاء اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِّن دُونِ اللّٰهِ از بتها پیشوایان خود از متبیین و خلفاء جور که بیایند شما را یاری کنند و از دست ما نجات دهند و کجایند عدّه و اتباع شما که بیایند حفظ و حراست شما را بنمایند و خیال میکردند همیشه آنها با شما هستند و از چنگال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۶ ملک الموت و بّاس الهی نجات میدهند.

قَالُوا این ظلمه و جائزین در جواب ملائکه ضَلُّوا عَنَّا از دست ما رفتند و مفقود شدند و دست از یاری ما برداشتند و ما را اینها در چنگال شما گرفتار کردند و شَهَدُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ و اقرار و اعتراف بضلالت و گمراهی خود نمودند اَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِيْنَ که ما کافر بخدا و انبیاء و ائمه (ع) بودیم و زیر بار احکام خدا نرفتم لکن این اقرار و اعتراف دیگر بر آنها سودی ندارد و لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِيْنَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۲۲، شرحش گذشت.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۸] ص: ۳۱۶

قَالَ ادْخُلُوا فِيْ أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِّنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْبَإْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَادِهِمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

خطاب قهر آمیز الهی میرسد باین کفار و مخالفین که داخل شوید در جماعت هم مسلک خود که پیش از شما از دنیا بیرون رفتند از جن و انس در آتش جهنم هر زمانی که جماعتی داخل میشوند لعن میکنند جماعتی را که قبل از آنها داخل شده بودند و هم مسلک بودند و اخوت مسلکی داشتند تا زمانی که تماما یکدیگر را ملاقات نمودند و تمام مجتمع شدند طائفه بعدی در حق طائفه قبلی میگویند پروردگار ما اینها ما را گمراه کردند عذاب آنها را دو برابر کن در آتش خطاب میرسد عذاب همه شما دو برابر است و لکن نمیدانید.

قَالَ ادْخُلُوا بعضی گفتند این خطاب در روز قیامت است و مراد از قال جعل است یعنی آنها را داخل میکنند مثل خطاب كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ بقره اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۷

آیه ۶۱، و لکن حمل بر قیامت خلاف ظاهر است زیرا در قیامت مجتمعا وارد جهنم میشوند نه طائفه طائفه یکی بعد از دیگری بلکه همان بعد از موت است و مراد عذاب برزخ است و در حدیث داریم از پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم که فرمود اذا مات ابن آدم قامت قیامته

و در قیامت از آتش برزخ بدون حساب و کتاب وارد آتش جهنم میشوند و حمل قال بر جعل هم صحیح نیست زیرا اگر بگوئیم خطاب ادخلوا مناسب است کلمه قال مناسب نیست با كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ اعراف آیه ۱۶۶.

فِيْ أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِّنْ قَبْلِكُمْ طوائفی از کفار که هر طائفه پس از انقضاء مدت خود دنیا را خالی کردند و گرفتار آتش شدند تمام

داخل آنها شوید و با آنها در عذاب شرکت نمائید چنانچه دیگران هم که بعد از شما می‌آیند آنها هم بشما ملحق خواهند شد من الْجِنَّ وَالْإِنْسِ طوائف جن از شیاطین و کفار آنها که آنها هم بنوبت از دنیا می‌روند و گرفتار عذاب میشوند و طوائف انس از زمان آدم ببعده که هر طبقه بعد از طبقه دیگر تا دنیا با آخر برسد فی النَّارِ که گفتیم ظاهراً نار عالم برزخ است و نظر به اینکه هر طائفه‌ای متابعت طائفه قبل از خود را کردند در شرک و کفر و عناد و خلاف و معاصی و از آنها اتخاذ کردند تقصیر را گردن آنها می‌گذارند و می‌گویند شما ما را بعذاب انداختید هم عذاب خود را دارید و هم سبب شدید که ما را معذب کردید لذا میفرماید کَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا یعنی طائفه قبل از خود را و باین موضوع در مواردی از قرآن اشاره دارد الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷، و سرّ اینکه متقین با هم دوست هستند اینست که لا-حقیق کمال امتنان را از سابقین دارند که شما ما را هدایت کردید و ما بوسیله شما نجات پیدا کردیم و بنعمت بهشت نائل شدیم.

حَتَّىٰ إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا که طائفه اخیره هم وارد شدند و تماما در آتش مجتمع گشتند قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ یعنی هر طائفه در حق طائفه قبل از خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۸

نه طائفه اخیره بطائفه اولیه رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا که هم خود آنها در ضلالت بودند و هم ما را بضلالت انداختند فَأَتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ یکی از جهت ضلالت خود و یکی از جهت اضلال ما قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ زَبْرًا هَر دُو جَهْت رَا شَمَا هَم دَارِيد هَم خُود دَر ضَلَالَت بُودِيد هَم طَائِفَه بَعْد خُود رَا اِضْلَال كَرْدِيد وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ زَبْرًا هَر كَس هَر گَنَاهِي مَرْتَكَب شُود تَقْصِير رَا كَرْدَن دِيگَرِي مِيگَدَارَد چنانچه اهل عذاب شیطان را ملامت میکنند و او میگوید فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ ابراهیم آیه ۲۷، و همچنین ضعفاء گردن اکابر بار میکنند فَقَالَ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا اَلَايَةُ اِبْرَاهِيم ۲۴، و غیر اینها و نمیدانند که تمام عیب با خود آنها است که بتمام میل اطاعت شیطان و متابعت اکابر و موافقت با پیشینیان کردند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۳۹] ص: ۳۱۸

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹)

و می‌گویند طائفه پیشینیان بطائفه بعدیان که شما بر ما فضیلتی ندارید که باعث تخفیف عذاب شما و تضعیف عذاب ما باشد پس بچشید عذاب را بسبب آنچه که بودید کسب می‌کردید.

بعد از آنی که لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى انعام آیه ۱۶۴ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ سبأ آیه ۳۲ و غیر اینها از آیات ثابت و محقق میشود که هر کس گرفتار عمل خود است لذا طائفه قبل و قَالَتْ أُولَاهُمْ بطائفه بعد می‌گویند لِأَخْرَاهُمْ که ما گرفتار عمل خود هستیم و شما هم بجزای عمل خود گرفتارید شما بر ما فضیلتی ندارید فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۱۹

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۰] ص: ۳۱۹

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰)

محققا کسانی که تکذیب کردند بآیات ما و تکبر ورزیدند از آن آیات باز نمیشود از برای آنها درهای آسمان و داخل بهشت میشوند تا اینکه شتر از سوراخ سوزنی رد شود و همین نحو جزا میدهیم کسانی را که مجرم و گنهکار باشند.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آيات الهی انبیاء هستند که آنها را تکذیب کردند و کذاب و ساحر و مجنون دانستند و اوصیاء و ائمه اطهار هستند که انکار وصایت آنها را کردند و قرآن است که او را محجور قرار دادند چنانچه از قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم

میفرماید و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا و دستورات و احکام الهیست که تغییر دادند و منکر شدند که این جمله دلالت دارد و شامل جمیع طبقات کفار و مخالفین و اهل بدعتها و منکرین پاره‌ای از احکام الهی شدند تماماً تکذیب آیات الهی را کردند.

وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا کفار بر انبیاء تکبر کردند و ائمه جور بر ائمه هدی (ع) نخوت ورزیدند و ارباب ضلالت بر اهل هدایت و مبدعین بر احکام دین و اعداء دین بر قرآن مبین و مبلغین سوء بر معجزات صادره از هدایت مبدعین.

لَا تُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ بعضی گفتند مراد ارواح آنها است که بعد از قبض روح آنها بآسمان نمیبرند و درهای آسمان برای آنها باز نمیشود و بر طبق آن اخباری هم داریم که روح مؤمن را میبرند بآسمانها و ملائکه استقبال میکنند و بشارت میدهند آنها را برضای الهی و بهشت و روح کافر را برمیگردانند بوادی برهوت، و بعضی گفتند مراد اعمال آنها است که عمل مؤمن را میبرند بسما و عمل کافر را بر سر او میزنند، و بعضی گفتند مراد بردن روح است در بهشت چون اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۲۰

بهشت در آسمان است و کافر را میبرند در جهنم که در زمین است لکن ظاهر اینست که کنایه است از عدم شمول رحمت که شایه‌ای از رحمت بمشام آنها نمیرسد و مورد هیچگونه احترامی نمیشوند و درهای رحمت بروی آنها بسته میشود بخلاف مؤمن که تمام ابواب رحمت بروی او باز میشود چنانچه وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ نیز کنایه است از اینکه محال و ممتنع است دخول شتر در سوراخ سوزن کَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ که از تمام فیوضات و تفضلات محروم میشوند و از قابلیت رحمت بکلی میافتند و ممنوعند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۱] ص: ۳۲۰

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

از برای آنها از جهنم دو چیز است یکی جایگاه آنها که زیر پای آنها و فرش آنها است و یکی روانداز و بالای سر آنها است و این نحو ما جزاء میدهیم ستمکاران را و ظالمین را.

از این آیه شریفه بضمیمه آیه قبل استفاده میشود که برای مکذبین بآیات الهی و مستکبرین از آن دو چیز هست یکی محروم شدن از فیض رحمت و بهشت و دیگر دخول جهنم و عذاب، قسمت اول را آیه قبل بیان فرموده و قسمت دوم را این آیه تکفل نموده.

لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ مهد چیزی را گویند که بر او قرار می‌گیرند مثل زمین که بر او قرار و استقرار دارند و مثل گهواره که طفل بر او قرار گرفته و فرش که روی او می‌نشینند چنانچه میفرماید أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا نَبَأُ آیه ۶ و نیز میفرماید الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا بقره آیه ۲۰، اشاره باینست که از زیر پای آنها آتش شعله میکشد و روی آتش می‌نشینند.

وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ یعنی از بالای سر آنها هم آتش فرو میریزد، اشاره اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۲۱

به اینکه اطراف آنها را آتش احاطه کرده و آنها میان آتش هستند.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ممکن است مراد از ظالمین همان مکذبین بآیات و مستکبرین باشند که هم بخود ظلم کردند و هم بانبیاء و هم بمؤمنین و هم باولاد و اتباع خود که نگذارند بشرف اسلام و ایمان مشرف شوند، و ممکن است مراد مطلق ظالمین باشند که همین نحوی که بمکذبین مستکبرین عذاب متوجه میشود بظالمین هم توجه دارد چنانچه ظاهر آیه همین است بقرینه واو عاطفه و جمع محلی بالف و لام الظالمین و الله العالم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۲] ص: ۳۲۱

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند تکلیف نمیکنیم نفسی را مگر بمقدار وسع و توانایی او اینها اصحاب بهشت هستند و اینها در بهشت همیشه هستند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَقَابِلَ آن کسانی که تکذیب آیات کردند و استکبار نمودند کسانی که ایمان بآیات الهی آوردند و قبول کردند و زیر بار رفتند و تسلیم شدند و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ نظر به اینکه الصَّالِحَاتِ جمع محلی بالف و لام است افاده عموم میکند توهم میشود که مراد جمیع اعمال صالحه است و این از قدرت بشر خارج است فقط مختص بمعصوم است لذا میفرماید لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا که گفتند وسع کمتر از طاقت است دون الطاقه یعنی اعمال صالحه را بقدری که حرج و ضیق نباشد بجا آوردند ما فوق این و لو قدرت هم داشته باشند توقع از آنها نیست ما جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ حج آیه ۷۷ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ بقره آیه ۱۸۱، دین مقدس اسلام دین سمحه سهله است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۲۲

امر مشکلی در دین نیست.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مصاحب کسی را گویند که با او باشد و از او جدا نشود هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ توهم نشود که مصاحبت با بهشت موقت است و مدت دارد همیشه در بهشت ابد الابد هستند دار بقاء است نه مثل دنیا که همه چیزش فانی و زائل میشود و از دست میرود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۳] ص: ۳۲۲

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَتُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةَ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

و ما خارج میکنیم از قلوب مؤمنین در بهشت کینه و عداوت و حسد را و جاری میشود از زیر آنها یعنی قصرها و زیر درختهای بهشت نهرهایی از آب و شیر و عسل و خمر و گفتند الحمد لله حمد مختص خداوندی است که ما را هدایت فرمود از برای این و ما نبودیم که هدایت شویم اگر نبود اینکه خداوند ما را هدایت میفرمود هرینه بتحقیق آمدند پیغمبران ما بحق و راستی و اینها ندا میشوند اینست آن بهشتی که شما بمیراث نائل شدید بسبب آنچه که بودید عمل میکردید و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ در دنیا چه بسیار میشود که بر زخارف دنیوی یا حیازت مقامی میان دو برادر یا پدر و فرزند یا دو شریک و رفیق کدورتی پیدا میشود که باعث حسد و بغضاء و تقار میگردد و لو مؤمنین بواسطه ایمان آثار آنها را بار نکنند لکن این صفات خبیثه را از قلوب خود نمیتوانند بیرون کنند چون غالباً اختیاری نیست و خداوند هم مؤاخذه نمیفرماید و لکن در بهشت خداوند بقدرت کامله خود این نوع صفات خبیثه را بلکه جمیع اخلاق رذیله را از قلوب اهل بهشت خارج میفرماید تمام با هم رءوف و مهربان و مألوف هستند چون در بهشت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۲۳

هم لذائد جسمانی و هم روحانی هست و این یکی از لذائد روحی است رزقنا الله.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ مراد این نیست که از زیر قصر انهار خارج شود یعنی پای عمارات و وسط اشجار، و شاهد بر این معنی قول فرعون است که خداوند نقل میفرماید أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي زخرف آیه ۵۰، و تعبیر بانهار که جمع است شاید اشاره باشد باین آیه فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى سوره محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۱۷.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا در برهان از کافی روایت میکند که مشار الیه هذا ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام است زمانی که آنها را مشاهده میکنند لکن مکرر گفته‌ایم که این نوع اخبار بیان مصداق است و این کلام تمام اهل بهشت است از

جمع امم سابقه و این امت بقرینه جمله بعد که لقد جاءت رسلنا بالحق باشد، بنا بر این مشار الیه ایمان است که سبب دخول بهشت میشود و ما کُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْبَتَّهَ معلوم است اگر ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام نفرموده بود احدی هدایت نمیشد و مجرد عقل کافی نیست حتی حکماء بزرگ و دانشمندان سترگ که دست آنها از دامن انبیاء کوتاه بوده در چه ضلالتها افتادند خداوند از لطف و کرمش تمام اسباب هدایت را برای بشر فراهم فرموده چه اسباب تکوینی از اعطاء عقل و قوی و اسباب خارجی و چه اسباب تشریحی.

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ مِنْ آدَمَ ابُو الْبَشَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تمام حق بودند و آنچه فرمودند از جانب حق بوده چه امور اعتقادی و چه صفات نفسانی و چه اعمال جوارحیه.

وَنُودُوا أَنْ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُبَدِلْتُمْ فِيهَا عِلْمًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ سبب میراث شما ایمان و اعمال صالحه بوده که قابلیت این ارث را پیدا کردید. بودید و قبل از قبض روح شما بشما نشان داده بودند و ملائکه بشما بشارت دادند اُورثْتُمُوهَا ارث عبارت از این است که اختصاص بشما دارد و دیگران حقی ندارند بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ سبب میراث شما ایمان و اعمال صالحه بوده که قابلیت این ارث را پیدا کردید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۴] ص: ۳۲۴

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

و ندا میکنند اصحاب بهشت اصحاب آتش را که ما یافتیم آنچه را که پروردگار ما بما وعده داده بود حقا راست و محقق بود وعده او آیا شما هم یافتید آنچه را که پروردگارتان بشما وعده داده بود گفتند اهل آتش بلی ما هم یافتیم و اعلام کننده‌ای بین اهل بهشت و نار ندا درمیدهد که لعنت الهی بر ظالمین است.

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ این یک نوع سرزنش و بقول ما سرکوفت است که اهل بهشت باهل جهنم میزنند که ما تصدیق انبیاء کردیم و ایمان آوردیم و اعمال صالحه بجا آوردیم و نتیجه آنها را که انبیاء از جانب خدا خبر داده بودند گرفتیم که تمام وعده‌های الهی حق و صدق بوده أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا آیا شما هم آنچه پیغمبران از جانب خدا خبر داده بودند که کفر و عناد و طغیان و ظلم و مخالفت و معصیت مورث جهنم و عذاب و آتش میشود و شما باور نمی‌کردید فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا دیدند که فرمایشات آنها همه راست و حق بود قَالُوا نَعَمْ اقرار و اعتراف میکنند حال باید بچشم طعم عذاب را.

فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اخبار بسیاری از تفسیر علی بن ابراهیم و کافی کلینی و من لا یحضر فقیه و تفسیر عیاشی و طبرسی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۲۵

باقر علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام و ابن عباس وارد شده که مؤذّن امیر المؤمنین علیه السلام است که ندای او را جمیع خلائق میشنوند أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ در بعض اخبار مذکوره ظالمین تفسیر شده بکسانی که تکذیب کردند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را و استخفاف کردند حق آن بزرگوار را و معلوم است اینها مصداق اتم ظالمین هستند و جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد شامل جمیع ظالمین بانبیاء و ائمه اطهار (ع) و غیر آنها از کسانی که استحقاق لعن دارند میشود لعنهم الله، و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که تفسیر میفرماید ظالمین را که کیانند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۴۵] ص: ۳۲۵

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)

کسانی که مانع و جلوگیری میکنند از راه خداوندی و طلب میکند راههای کج را و آنها با آخرت کافر هستند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ شَامِلِ كُفَّارٍ وَمُعَانِدِينَ وَمُخَالَفِينَ وَمُبْلِغِينَ سُوءٍ وَمُبَدِّعِينَ مِشْهُودٍ كَمَا مَنَعَ مِشْهُودَ بَنَدِ الْكَافِرِينَ خَدَا رَا
 كِه در سبیل الهی و صراط مستقیم دین مشی کنند و ایمان بیاورند و بدستورات انبیاء و ائمه و هدایت دین عمل کنند بانحاء مختلفه و
 القاء شبها و ستر حقایق که اینها هم بخود ظلم کردند هم بدیگران که مانع آنها شدند هم بانبیاء و ائمه و پیشوایان دین و علماء
 اعلام و یَبْعُونَهَا عَوَجًا یعنی طریقه‌های کج را اتخاذ کردند که سبیل شیطان انسی و جَنَى است که میفرماید وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا
 فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴ گذشت تفسیرش وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ معاد، بهشت، جهنم، حساب،
 نامه عمل، میزان، صراط، ثواب، عقاب همه را منکر و کافر بآن هستند خذلهم الله، و یکی از اقسام کفر اینست که میگویند طریق ما
 موجب ثواب است و حق است و طریق حق باطل و مورث عقاب است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۲۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۶ تا ۴۹] ص: ۳۲۶

وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَ
 إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ
 قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ إِذْ خُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا
 أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

چهار آیه است راجع باعراف و از آیات مشکله قرآن است و مفسرین هم حق تفسیر اینها را اداء نکردند و برخورد بنکات آنها
 نکردند و ما در مجلد سوم کلم الطیب توضیح داده‌ایم و در اینجا هم ناچاریم مقدمه توضیح دهیم سپس بشرح آیات پردازیم بحول
 و قوه و تأیید الهی.

توضیح کلام- اینکه اعراف مکان مرتفعی است بین بهشت و جهنم و مشرف بر آنها که هم اهل بهشت مشاهده میشوند و هم اهل
 جهنم و آنها هم مشاهده میکنند کسانی را که در اعراف هستند و اصحاب اعراف دو دسته هستند یک دسته فساق و عصات مؤمنین
 هستند که اینها بواسطه ایمانشان در جهنم نرفتند و بواسطه کثرت معاصی داخل بهشت نشدند اینها چون نظر باهل بهشت میکنند
 بآنها سلام میکنند چون در عقیده با آنها مشترکند و طمع و امیدوار هستند که رحمت و مغفرت الهی شامل حال آنها بشود و
 شفاعتی بیابند و آنها را شفاعت کنند و چون نظر باهل جهنم میکنند میگویند خداوندا ما را با اینها قرار مده زیرا اینها کفار هستند و
 ما مؤمنین هستیم.

دسته دوم شفاعت هستند مثل ائمه اطهار (ع) مخصوصاً امیر المؤمنین (ع) که اینها اهل بهشت و اهل جهنم و اهل اعراف را بسیما و
 علامات میشناسند که اگر ایمان دارند در صورت آنها ظاهر است و اگر ندارند کفر در صورت آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،
 ج ۵، ص: ۳۲۷

ظاهر است اینها تشریف میآوردند و رو باهل جهنم میکنند و میفرمایند که شما اموالی را که جمع آوری کردید شما را بی نیاز نکرد
 و آنچه تکبر میورزیدید و ایمان نیاوردید دیدید که گرفتار عذاب شدید و خیال میکردید که این مؤمنین در اعراف هم بواسطه
 معاصی بهشت نخواهند رفت و قسم بر طبق آن یاد کردید سپس خطاب باین مؤمنین معصیت کار که در اعراف هستند میکنند که ما
 شما را شفاعت کردیم داخل بهشت شوید که هیچگونه حزنی نداشته باشید که چیزی از نعم بهشتی را از شما دریغ نخواهند داشت
 و هیچگونه خوفی هم نداشته باشید که از عذاب و جهنم معاف شدید اینست خلاصه مفاد آیات و الله العالم، پردازیم بشرح آیات:
 وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ بین اهل بهشت و جهنم حجابی است که در جای دیگر میفرماید فَضَرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ
 مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ سوره حدید آیه ۱۳.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ أَعْرَافٍ مَقَامٍ مَرْتَفَعِيٍّ اسْتِ وَ مِنْ هَمِينَ مَعْنَى اسْتِ عَرَفَ فَرَسٌ كَمَا اسْبُ اسْتِ وَ مِنْ مَكَانٍ بَيْنَ جَنَّتِ وَ نَارِ اسْتِ وَ مَرَادٌ مِنْ رِجَالِ أَنْبِيَاءٍ وَ أَيْمَةُ اطِّهَارِ سَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هَسْتَنْدُ چنانچه از حضرت صادق علیه السَّلام مرویست در مجمع و برهان حدیث مفصّلی که فرمود

موقف علیها کلّ نبیّ و کلّ خلیفه نبیّ مع المذنبین من اهل زمانه کما تقف صاحب الجیش مع الضعفاء من جنده و قد سبق المحسنون الی الجنّة فیقول ذلك الخلیفه للمذنبین الواقفین معه انظروا الی اخوانکم المحسنین قد سبقوا الی الجنّة فیسلم المذنبون علیهم و ذلك قوله و نادوا اصحاب الجنّة ان سلام علیکم ثمّ اخبر سبحانه أنّهم لم یدخلوها و هم یطمعون یعنی هؤلاء المذنبین لم یدخلوا الجنّة و هم یطمعون ان یدخلهم الله ایتانا بشفاعه النبی و الامام و ینظر هؤلاء المذنبون الی اهل النار فیقولون ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۲۸

ثمّ ینادی اصحاب الاعراف و هم الانبیاء و الخلفاء اهل النار مفرعین لهم ما اغنی عنکم جمعکم و ما کنتم تستکبرون به هؤلاء المستضعفین الذین کنتم تحقرونهم و تستطیلون بدنیاکم علیهم اقسستم لا ینالهم الله برحمه و لا یدخلون الجنّة ثمّ یقولون لهؤلاء المستضعفین من امر من الله لهم بذلك ادخلوا الجنّة لا خوف علیکم و لا انتم تحزنون و از حضرت باقر علیه السَّلام مرویست که تفسیر فرمود رجال را بآل محمد (ص) فرمود هم آل محمد لا یدخل الجنّة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه.

و در روایت اصبغ ابن نباته از امیر المؤمنین علیه السَّلام سؤال شد از این آیه فرمود

نحن نوقف یوم القیمه بین الجنّة و النار فمن ینصرنا عرفناه بسیماه فادخلناه الجنّة و من ابغضنا عرفناه بسیماه فادخلناه النار و مؤید این اخبار است اخباری که دلالت دارد که علی (ع) قسیم الجنّة و النار است و بدست او است عصای عوج (یسوق قوما الی الجنّة و آخرین الی النار).

یَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَمَائِهِمْ معلوم است سیماء اهل بهشت بیضاء است و سیماء اهل جهنم سوداء یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ آل عمران آیه ۱۰۲، یعنی انبیاء و ائمه علیهم السَّلام اهل بهشت و جهنم را بسیماء آنها میشناسند بخصوص شیعیان امیر المؤمنین (ع) که در پیشانی آنها نوشته میشود و همچنین دشمنان او، در دعای ندبه و شیعتک علی منابر من نور مبیضه و جوههم حولی فی الجنّة و هم جیرانی.

وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ یعنی این ضعفاء مؤمنین که در اعراف هستند و بواسطه کثرت معاصی داخل بهشت نشدند دوستان و رفقاء خود را در بهشت مشاهده میکنند آنها را نداء میکنند اَنْ سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بآنها سلام میکنند لَمْ یدْخُلُوهَا این ضعفاء مؤمنین هنوز داخل بهشت نشدند و در اعراف هستند وَ هُمْ یَطْمَعُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۲۹

لکن امید بهشت را دارند که انبیاء و ائمه علیهم السَّلام آنها را شفاعت کنند بواسطه ایمانی که دارند.

وَ إِذَا صُیرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ و چون این مؤمنین عصات رو میکنند بطرف اصحاب آتش در جهنم و آنها را معذب بعدابهای سخت می بینند قالوا از خداوند خود درخواست میکنند رَبَّنَا لا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ چون اینها بواسطه کفر و ظلم بخود و بانبیاء و ائمه (ع) و بسایر مردم که نگذاردند ایمان بیاورند در جهنم معذب شدند ما که ایمان داریم غایه الامر گنهکاریم ما را با اینها قرار مده.

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ انبیاء و ائمه (ع) که تشریف آورده اند برای شفاعت اعرفیها ندا میکنند رِجَالًا کسانی را که در آتش هستند وَ یَعْرِفُونَهُمْ بِسَمَائِهِمْ آنها را بعلامت کفر و عناد و ضلالت میشناسند قالوا بآنها میگویند ما اغنی عنکم جمعکم دیدید که بما ایمان نیاوردید و مخالفت کردید مال و منال و عدّه و عدّه که دور خود گرد کرده بودید بی نیاز نکرد شما را از عذاب جهنم و گرفتار عذاب شدید و ما کُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ بزرگی ها و تکبرهای شما که باعث کفر و عناد شما بر انبیاء و ائمه (ع) شد برای شما نتیجه بخش

شما بدست خود خود را محروم کرده‌اید و منع اکید است از جانب خدا.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۱] ص: ۳۳۱

اللَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

کسانی که گرفتند دین خود را لهب و لعب بیهوده و بازیگری و فریب داد آنها را زندگانی دنیا پس امروز که روز قیامت است ما آنها را فراموش میکنیم چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۲

آنها فراموش کردند ملاقات این روز خود را و آنچه بودند که انکار میکردند آیات ما را اللَّذِينَ صفت الکافرین است که نعم بهشتی را بر آنها خداوند حرام فرموده اتَّخَذُوا دِينَهُمْ ممکن است مراد از دین دیدن و مشی و رفتار و شعار آنها باشد و ممکن است مراد دین باشد لَهْوًا وَلَعِبًا لهو اعم از لغو است، لغو کار بیهوده و بی فائده است و لهو مشغولیات است و شامل محرمات هم میشود مثل ساز، آواز، قمار شرب خمر و امثال اینها از امور باطله که تعبیر باباطیل میکنند و لعب بازیگری است که امروز بسیار رواج دارد اگر مراد از دین دین باشد مشرکین چنانچه خدا میفرماید وَمَا كَانَ صِدْقَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاةً وَ تَصْدِيَةً انفال آیه ۳۵، نصاری زنگ و ناقوس، یهود جمع مال و نحوه، و اگر مراد دیدن و مشی باشد واضح است که تمام کفار عمر خود را ببطالت و بیهوده گی و معاصی و نافرمانی میگذرانند وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا که تمام کفار و فساق و مخصوصا ابناء زمان خیال میکنند همیشه در دنیا هستند و در امور دنیوی چه اندازه جدیت میکنند و اما بر آخرت قدمی برنمیدارند.

فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ نسیان در خداوند محال است زیرا محل عوارض نیست چنانچه حب و بغض و عداوت و امثال اینها در ساحت قدس او روا نیست بلکه مراد ترتیب آثار این امور است یعنی اعتنایی بآنها نمیشود مثل کسی که آنها را فراموش کرده باشد چنانچه جمله بعد هم بهمین معنا است کَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا زیرا مسلماً نسیان نبوده با این مقدار که انبیاء و مؤمنین از احوالات قیامت خبر میدادند بعلاوه هر متدین بدینی و لو باطل باشد معاد را معتقد است و خود را اهل نجات و سعادت می‌پندارد بلکه مراد اینست که ابدًا بفکر آخرت نیستند و فرمایشات انبیاء را باور نمیکنند و اثری بر آنها بار نمیکنند و قدمی بر آخرت برنمیدارند و شاهد این معنا است وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ که انکار انبیاء و کتب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۳

آسمانی و امور دینی میکنند، و از شواهد قوی بر اینکه مراد از نسیان حقیقت نسیان نیست بلکه معامله نسیان است آیه بعد است که میفرماید:

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۲] ص: ۳۳۳

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

و هراینه بتحقیق ما آوردیم آنها را بکتابی که در او تفصیل تمام خصوصیات را از مبدء تا معاد و احکام را از واجب تا حرام و مواعظ و نصایح و آنچه در امر دین محتاج بودند دادیم از روی علم و این کتاب هدایت و رحمت بود برای کسانی که ایمان آوردند.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ این کتاب خصوص قرآن مجید نیست زیرا ضمیر هم باصحاب نار برمیگردد شامل تمام کفار از زمان آدم تا آخر دنیا است بلکه شامل کتب آسمانی میشود از صحف آدم، شیث، نوح، هود، صالح، ابراهیم، موسی، داود، عیسی و قرآن مجید که هر کدام بمناسبت وقت و اقتضاء و استعداد بشر آنچه لازمه سعادت آنها بود تفصیل داده شده و بآنها رسیده و ابلاغ شده.

فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ مکرر ذکر شده که صفات الهیه حقیقه صفتیت ندارد که عارض ذات شود نظیر صفات مخلوق بلکه عین ذات است باین معنی که ذات حق صرف الوجود است بجمیع مراتب وجود، وجود علمی، قدرتی، حیاتی، ابدی سرمدی، کبریایی، عظمتی و

سایر مراتب غیر متناهی و غیر محدود پس جهل در ساحت قدسش روا نیست چه جهل بسیط و چه مرکب که تخیل علم است بنا بر این فرق بین علم و جهل مرکب با اینکه هر دو در نفس شبیه بیکدیگرند اینست که اگر مطابق با واقع شد علم است و اگر بر خلاف واقع تعلق گرفته جهل مرکب است هِدَىٰ وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ تمام این کتب و احکام برای هدایت سرتاسر بشر است لکن آنهایی که ایمان می‌آورند هدایت میشوند و این کتب و احکام موجب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۴

مشمولیه آنهاست برحمت الهی، اما کسانی که ایمان نیاوردند همین کتب سبب مزید ضلالت و کفر آنها میشود و نعمت و بدبختی آنها چنانچه میفرماید وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسری آیه ۸۳، و از همین جهت تعبیر بلام اختصاص فرموده.

و نکته دیگر آنکه المؤمنین جمع محلی بالف و لام است شامل جمیع مؤمنین میشود حتی عصات از مؤمنین هم مشمول رحمت میشوند و نجات پیدا میکنند و از تمام امراض قلبیه باطنیه پاک میشوند و آمرزیده میشوند مشروط به اینکه کثرت معاصی باعث نشود که بی‌ایمان بمیرند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۳] ص: ۳۳۴

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَعْمَلٍ غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

آیا انتظار دارند مگر آنکه عاقبت امر خود را مشاهده کنند روزی که می‌آید نتیجه کار آنها میگویند کسانی که خود را بفراموشی و گوش کری زده بودند پس آیا برای ما شفعااتی هستند که شفاعت ما را کنند یا برگردیم بدنیا و بدستورات عمل کنیم بر خلاف آنچه عمل میکردیم بتحقیق اینها خود را بزبان و خسران انداختند و آنچه افتراء می‌بستند از دست آنها رفته و مفقود شده.

هَلْ يَنْظُرُونَ یعنی منتظران و لو اینکه اینها انتظار عقوبت را نداشتند لکن این تعبیر در هر لسانی متعارف است که اگر کسی را پند و اندرز دهند و موعظه و نصیحت کنند و او قبول نکند باو میگویند میخواهی وقتی که گرفتار شدی قبول کنی و باور کنی إِلَّا تَأْوِيلَهُ تأویل در اینجا مال کار است که حقیقت اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۵

و ثمرات و نتائج آنها مکشوف شود و این روز قیامت است که دیگر نمیشود کاری کرد یَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ روز قیامت يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ یعنی قیامت را باور نمی‌کردند و قبول نداشتند که این نحوه گرفتار عذاب میشوند و فرمایشات انبیاء حق و صدق بوده مِنْ قَبْلُ یعنی در دنیا قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ در قیامت تصدیق میکنند فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا نصاری توقع از مسیح و یهود توقع از موسی و مشرکین توقع از ابراهیم و صابئین توقع از نوح و اهل سنت توقع از خلفاء سه گانه و غلات توقع از امیر المؤمنین علیه السلام و فرق شیعه غیر اثنی عشریه توقع از ائمه اطهار (ع) و همچنین هر مذهب باطلی توقع از پیشوایان خود و غافل از اینکه اینها کلاً از اینها بیزار بلکه خصم آنها هستند نه شفیع چنانچه گفتند ویل لمن شفعاؤه خصمائیه.

تنبیه- باید مؤمنین هم متوجه باشند کاری نکنند که خدای نخواسته فردا ائمه اطهار خصماء آنها باشند.

أَوْ نُرَدُّ زنده شویم و در دنیا برگردیم فَعْمَلٍ غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ایمان بیاوریم و اطاعت کنیم و مخالفت و معصیت نکنیم لکن این آرزو محال است با اینکه خداوند میفرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ انعام آیه ۲۸ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ سرمایه عمری که در هر ساعت آن میتوانستند چه درجات عالیه و مقامات سامیه را تحصیل کنند از دست دادند و مصرف شرک و کفر و عناد و معاصی نمودند چه خسران بالاتر از اینست.

وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ از بتها و شمس و گوساله و آتش و آنچه میپرستیدند از غیر خدا و کسانی که اینها در تحت اطاعتشان بودند مثل نمود، شداد، فرعون و دعوات باطله و رؤساء و امراء و آنچه افتراء بانبیاء و اولیاء میزدند تمام از دست آنها رفته و یافت

نخواهند نمود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۴] ص: ۳۳۶

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴)

محققا پروردگار شما الله است آن خدایی که خلق فرمود آسمانها و زمین را در شش روز پس از آن مرتب فرمود بر عرش عظمت میبوشاند شب روز را طلب میکند او را در عقب او بکمال سرعت میرود و خورشید و ماه و ستارگان تماما در تحت امر او و بامر او مسخر هستند و اطاعت میکنند آگاه باشید مختص بخدا است خلق کردن و امر فرمودن خداوند بسیار برکات و عنایات دارد پروردگار جمیع عالمین است.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ مُحَقِّقًا أَنكُم شَمَا رَا تَرْبِيتَ فَرَمُودَه اَز اِبْتِدَاءِ خَلَقْت مَادَه اَصْلِي شَمَا و سِير در مَرَاتِب وجودیه شَمَا تا نطفه و علقه و مضغه و هكذا تا بدنیا آمدید تا شما را بحد رشد و رجولیت رسانید و تمام وسائل زندگانی را برای شما از داخل و خارج فراهم فرمود و آن بآن افاضه میفرماید الله است ذات مقدس ربوبی الله الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در کیفیت خلقت آسمانها و زمین و عرش و کرسی مسالکیست، حکماء که عالم را قدیم میدانند و خدا را علت تامه میندازند و انفکاک علت از معلول را محال میگویند دو مسلک دارند یکی مسلک افلاطون که قائل بعقول عشره است میگوید خداوند چون بسیط من جمیع الجهات است فقط از او عقل اول صادر شده زیرا (الواحد لا یصدر عنه الا الواحد) و چون خداوند قدیم است و انفکاک هم محال است عقل اول هم قدیم است و فرق بین این دو باختلاف رتبه است خداوند بذاته موجود است و واجب الوجود است و عقل اول ممکن الوجود و بواسطه علتش موجود و قدیم است که گفتند (الممكن في ذاته ان يكون ليس و له من علته ان يكون ايس) و چون عقل اول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۷

مرکب از وجود و ماهیت است از جنبه وجودش عقل ثانی و از جنبه ماهیتش عرش موجود شد و هكذا عقل ثانی که از جنبه وجودش عقل ثالث و ماهیتش کرسی که فلک ثوابتش نام نهاده، و از ثالث عقل رابع و فلک زحل که آسمان هفتم، و از رابع عقل خامس و فلک مشتری، و از خامس عقل سادس و فلک مریخ، و از سادس عقل سابع و فلک شمس، و از سابع عقل ثامن و فلک زهره، و از ثامن عقل تاسع و فلک عطارد، و از تاسع عقل عاشر و فلک قمر که اینها را سبع سماوات گفتند، و عقل عاشر کدخدای عوالم سفلیه مثل کره نار و هوا و آب و خاک که اینها را اُمّهات اربع نام نهادند و سبع سماوات را آباء سبعة و از اینها موجودات دیگر موجود شده.

و دیگر مسلک ارسطو است که قائل بعقول عرضیه است میگوید از ذات واجب الوجود عقل اول و عقل اول از نورانیت خود یک عقل و از جهت اشراق نور واجب الوجود در او عقل دیگر و هكذا این عقول از جهت خود هر کدام یک عقل و از جهت اشراق نور حق و سایر عقول متعدد و مثل زده به اینکه اگر هزار آینه بلکه دو آینه مقابل چراغی گذارده شود الی غیر النهایه چراغ در این دو آینه مشاهده میشود، حتی اینکه نقل کردند بعض مترفین بستر خود را در میان دو آینه انداخته و مشغول با عیال خود و مشاهده میکرد در آینه تا چشم کار میکرد بستر بود و اشتغال.

لکن تمام اینها مزخرف است و مبتنی بر همان مسلک فاسد است خداوند قادر متعال و فاعل مختار است ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل و افعال او تابع حکم و مصالح و قابلیت محل است و علت قدرت بر ترک ندارد و اختیار در او نیست و باختلاف حکم و مصالح و قابلیت تعدد میآورد و لطمه ببساطت ذات نمینند بعلاوه وجدانا و حسا با این وسائل امروزه مشاهده در این فضای وسیع

کرات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۸

جوّیه و منظومه‌های شمسیه و شمس متعدده و سیارات کثیره بسیار است منحصر بشمس ما نیست و سیارات سبعة. مسلک سوم آنکه بعضی گفتند خداوند امر خلق و رزق را بملائکه واگذار کرده، بعضی گفتند بانبیاء و اولیاء محول شده، بعضی گفتند بدست طبیعت داده شده الی غیر ذلک از مزخرفات.

و این آیه شریفه بلکه سرتاسر قرآن بر توحید افعالی و اینکه تمام باختیار حق و اراده او موجود شده کمال صراحت را دارد لذا منحصر میفرماید بقوله تعالی إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ رَبِّي و موجد و خالق شما منحصر است بِاللَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ مَراد طبقات و فضای وسیع است که لا يعلمها الاّ الله و تمام این کرات جوّیه با این بعد طولانی در طبقه اولی است بدلیل قوله تعالی إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ صافات آیه ۶، و مراد از سماء دنیا طبقه نزدیکتر بزمین و عالم سفلی است که همان طبقه اولی باشد نه اینکه مراد افلاک سبعة که در او سیارات سبعة باشد که یکی از آنها را حکماء شمس گفتند و توهم کردند که تمام اینها دور کره زمین میگردند با اینکه کره زمین و سایر منظومات شمسی دور کره شمس چرخ میخورند و الْأَرْضُ که عالم سفلی باشد از زمین و آب و سایر مواد ارضیه.

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اشکال- خداوند متعال قادر ذی الجلال قدرت دارد که در طرفه العین تمام اینها را ایجاد فرماید بدلیل قوله تعالی إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲ خصوصیت شش روز چیست.

جواب- گفتیم که تمام افعال الهی تابع حکم و مصالح است بسا حکمت در ایجاد نیست چنانچه قبل از خلقت عالم مصلحت نبوده و خلق نفرموده و هر کدام در موقع خود که حکمت اقتضاء کند و مصلحت باشد ایجاد میفرماید و کسی عالم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۳۹

بحکم و مصالح جز ذات اقدس نیست و این اشکال نظیر اینست که بگویی خدا قدرت داشت تمام بشر را در آن واحد ایجاد فرماید چرا باید از آدم تا انقراض عالم نسلا بعد نسل ایجاد فرماید البته هر کدام بموقع خود مصلحت داشته.

اشکال- در سوره فصلت آیه ۸ میفرماید خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ و در آیه ۹ میفرماید وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ و در آیه ۱۱ میفرماید فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ و مقتضای این آیات هشت روز میشود و در اینجا شش روز فرموده.

جواب- کلمه اربعه ایام مجزّی از فی یومین نیست بلکه مفاد اینست که زمین را در دو روز خلق کردیم و جعل رواسی و برکات و تقدیر اقوات با خلقت زمین شد چهار روز و دو روز هم خلقت سبع سماوات شد که مجموعاً شش روز میشود نه هشت روز.

اشکال- از این آیه استفاده میشود که خلقت آسمانها قبل از خلقت زمین بوده و خلقت آسمان و زمین قبل از خلقت عرش بوده و در سوره فصلت دلالت دارد که خلقت زمین قبلاً بوده بدلیل فاء تفریع.

جواب- اما این آیه دلالت بر تقدیم خلقت آسمانها ندارد و تقدیم ذکری دلیل نیست زیرا ممکن است برای علوّ رتبه باشد و عظمت قدرت پس منافی با آیه فصلت ندارد.

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ این جمله مفاد آیه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى و آیات بسیاری که مفاد این جمله است و همین آیات باعث توهم مجسمه شده که میگویند خدا بر روی تخت نشسته و حکم میفرماید لکن ما و لو معتقد بوجود عرش هستیم بدلیل وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً حاقه آیه ۱۷، و اخبار بسیار در باب حمله عرش لکن نظر به اینکه عرش احاطه بکرسی و کرسی احاطه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۰

بجمیع سماوات و ارض دارد بدلیل وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ بقره آیه الكرسی، و از آن طرف گفته‌ایم که ظواهر بعد از آنی که قرینه عقلیه که بمنزله قرینه متصله است اگر بر خلاف ظاهر داشته باشیم نمیگذارد ظهور منعقد شود و مثل قرائن منفصله نیست که بر

تقیید یا تخصیص یا معانی مجازیه حمل شود پس بنا بر این اصلاً ظهور ندارد بلکه مراد احاطه قدرت و عظمت است که تمام ممکنات در تحت تدبیر او هستند، بناء علی هذا مراد از استوی قیام بکارپردازیست لذا در بعض آیات بعد از این جمله **ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ** میفرماید **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ** یونس آیه ۳، و نیز میفرماید **ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ**، الی قوله: **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ** رعد آیه ۲، و قوله تعالی **ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ** الی قوله تعالی **يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ** فصلت آیه ۴، و تعبیر **ثُمَّ** که از برای تراخی است هم یک دلیل است زیرا قیام بتدبیر امور پس از خلقت آسمانها و زمینها است نه اینکه ایجاد عرش پس از ایجاد زمین و آسمانها باشد، و نیز از شواهد همین جمله بعد است **يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ** شب روز را محو میکند، اگر بگویی چرا نفرمود **يغشى النهار الليل** می گوئیم شب بمنزله عدم و سلب است نظیر ظلمت و عدم را نمیشود معدوم کرد و روز بمنزله وجود است نظیر نور و موجود را میتوان معدوم نمود لذا موقعی که روز معدوم شد شب است چنانچه نور اگر معدوم شود ظلمت است **يَطْلُبُهُ حَيْثُ فاعل** یطلبه اللیل است و مرجع ضمیر نهار است یعنی سرعت شب طلب میکند روز را اشاره به اینکه عمر بسرعت طی میشود، در حدیث از پیغمبر **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ** است فرمود

أما ترون أن الليل والنهار بيليان كل جديد و يقربان كل بعيد.

و الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسِيخَاتٍ بِأَمْرِهِ تمام کرات جوّیه بامر پروردگار در سیر و حرکتند بنحو منظم خردلی تند و کند ندارند بلکه مستفاد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۱

از قرآن است که اینها شعور و ادراک دارند و بطوع و رغبت اطاعت میکنند چنانچه میفرماید **ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ قَالَتْ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انْتِيبَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** فصلت آیه ۱۰، و نیز میفرماید **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَشْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعِذَابُ** حج آیه ۱۸، و بسیاری از آیات دیگر که بالصراحه دلالت دارد که تمام موجودات عقل و شعور دارند و عبادت میکنند بتسبیح و سجده و انجام وظیفه و کسانی که اینها را عادم الشعور میدانند این آیات را حمل بر تکوینی میکنند که نفس وجود آنها دلالت بر وجود حق و صفات او دارند، و جواب آنها به اینکه این حمل خلاف نصّ است زیرا تقیید بکثیر من الناس و کلمه طائعين نصّ در مطلب است و کلام شما اجتهاد مقابل نصّ است.

ألا- لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ لام اختصاص صریح در این است که غیر خدا خالق شیء نیست و همین است معنی توحید افعالی و امر هم مختص باو است و اینکه اطاعت او امر رسول **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ** و ائمه اطهار علیهم السّلام و والدین و زوج و مولی واجب است بواسطه امر او است **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** نساء آیه ۶۲ (من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله) زیارت جامعه.

تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ از ماده المواد تا عالم عقول تماماً تحت تربیت او هستند هر کمالی بهر که افاضه میشود و هر نقصی از هر که رفع میشود بعنایت او است او تام است فوق التمام و کامل است فوق الکمال.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۵] ص: ۳۴۱

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵)

بخوانید پروردگار خود را بحالت ذلت و پنهانی محققاً او دوست نمیدارد تجاوزکنندگان را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۲

ادْعُوا رَبَّكُمْ یکی از عبادات بسیار بزرگ دعاء است حتی در حدیث دارد از نماز و قرائت قرآن افضل است و از نیزه و سلاح تیزتر است برای دفع دشمن و برای دفع بلاء و لو هر چه محکم باشد و اگر دعا نباشد مورد عنایت الهی واقع نمیشود قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي

لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ لَفَرَّقْنَا آيَةَ ۷۷، و هر دعائی مقرون باجابت است یا در دنیا و یا در آخرت و اخبار و آیات در اهمیت و فضیلت دعاء بسیار است و از برای دعاء شرائط بسیاری است که از آن جمله این آیه است:

تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً تَضَرُّعُ اِظْهَارِ ذَلَّتْ وَ خُضُوعٌ وَ خُشُوعٌ وَ بَا حَالِ بَكَاءٍ وَ شَكْسْتَكِي اسْتِ وَ خَفِيَهْ دَرِ پَنَهَانِي وَ خَفِضْ صَوْتِ وَ آهَسْتَهْ دَعَاءِ كَرْدَنِ نَهْ بَا صَدَائِ بَلَنْدِ وَ عَلْنَا مَكْرَ دَرِ مَوَارِدِ لَازِمَهْ مَثَلِ مَجَامِعِ مُؤْمِنِينَ كِهْ أَنَهَا آمِينَ بَكُويند وَ امثالِ اينها بلكه هر عبادت پنهانی افضل از علانیه است بالاخص صلوات مندوبه و صدقات مستحبه و نحوه اینها.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بِمعنی تجاوز از حدّ است یا طلب اموری است که از حد او خارج است و از حد قابلیت او بیرون است یا با صدای بلند دعا کردن یا طلب حرامی یا آنچه بر غیر صلاح و صواب باشد یا نفرین در حق مؤمنین یا دعاء برای کفار و معاندین و طلب مغفرت کسانی که قابل مغفرت نیستند و امثال اینها که مذموم است یا حرام است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۶] ص: ۳۴۲

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ اذْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

و افساد نکنید در روی زمین بعد از آنی که اصلاح شده است و خدا را بخوانید در حالی که هم خوف داشته باشید هم طمع محققا رحمت خداوند نزدیک از احسان کنندگان است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۳

لَا- تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ افساد در زمین اقسام بسیاری دارد: قسم اول- افساد در دین است تبلیغات سوء که مسلمین را از جاده دین منحرف کنند و کفار را مانع شوند از ایمان آوردن و القاء شبهه در قلوب بندگان.

قسم دوم- جلوگیری از اطاعت و عبادت و اتیان بوظائف دینی و سوق بمعاصی و اشاعه فحشاء و القاء جلباب حیاء قسم سوم- ظلم و ایذاء و قتل و غارت و ذهاب مال و عرض بندگان و نفوس آنها قسم چهارم- القاء نفاق و دوئیت و تفرقه و عداوت و بغضاء بین مؤمنین الی غیر ذلک که تمام اینها فساد فی الارض است.

بَعْدَ إِصْلَاحِهَا كِهْ خَدَاوَنْدِ تَبَارَكْ وَ تَعَالَى اِرْسَالِ رَسَلِ مَخْصُوصَا وَ جُودِ مَقْدَسِ نَبِيِّ خَاتَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَرْمُودِ وَ آنچه باعث سعادت دنیا و آخرت بشر بود بیان فرمود از عقائد حقّه و اخلاق حمیده و اعمال صالحه و دوری از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و نیز القاء محبت، مودت، اخوت، الفت بین الناس و جعل حقوق هر یک و جلوگیری از تعدی و تجاوز و ظلم و ایذاء كِهْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسری آیه ۹ وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ انفال آیه ۶۵، خلاصه بعد از این همه زحمات که پیغمبر و ائمه و علماء و مؤمنین و مجاهدین تحمل کردند که بساط صلح را در روی زمین بیندازند شما برنچینید و زحمت آنها را از بین نبرید.

وَ اذْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا بَيْنِ خَوْفِ وَ رَجَاءِ بَاشِيدِ هَمْ بَتَرَسِيدِ اَزِ نَزُولِ عَذَابِ دَرِ دُنْيَا وَ گِرْفَتَارِ جَهَنَّمَ دَرِ عَقْبِي بُوَاسَطَهْ كَثْرَتِ مَعَاصِي وَ طَغْيَانِ وَ هَمْ اَمِيدَوَارِ بَاشِيدِ بَرَحْمَتِ وَ مَغْفَرَتِ وَ خَدَا رَا بَخَوَانِيدِ بَيْنِ خَوْفِ وَ رَجَاءِ كِهْ خَدَاوَنْدِ مَغْفَرَتَشِ وَ عَفُوشِ شَامِلِ حَالِ شَمَا شُودِ وَ اَعْمَالِ زَشْتِ شَمَا رَا اَزِ بَيْنِ بَبْرَدِ وَ رَحْمَتِ وَ لَطْفَشِ شَمَا رَا سَعَادَتِ مَنَدِ نَمَايَدِ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۴

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ هر عمل خیری چه عبادات واجبه یا مستحبه باشد احسان بنفس است یا احسان ببندگان خدا است و موجب قرب رحمت است چنانچه هر عمل زشتی ظلم بنفس یا ظلم ببندگان خدا است و موجب بعد از رحمت است لذا قصد قربت در عبادت لازم است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۷] ص: ۳۴۴

وَ هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَفَّحْنَاهُ لِيَلِدَ مِيَّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷)

و او است آن خدایی که میفرستد بادهایی بشارت‌دهنده پیشاپیش رحمت خود تا زمانی که بردارد ابرهای سنگین را و رانندیم آنها را بطرف بلد مرده و نازل کردیم بآن بلد مرده آب را پس بیرون آوردیم بآن آب از هر نوع میوه‌ها را و همین نحو مرده‌ها را بیرون می‌آوریم باید شما یاد بیاورید.

و هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ تُولِّدُ بَادِهًا مِنْ هَوَايَا تَمُوجُ هَوَايَا نَظِيرُ مَوْجِ دَرِيَا وَ دَرِ تَحْتِ اَمْرِ اَلِهِي مِيوزِدُ بَهْرَ طَرَفِي كِه مَأْمُورُ اسْتِ بُشْرًا بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ قَرَاءِ دَرِ اَيْنِ كَلِمَه بَشْرًا اِخْتِلَافِ شَدِيدِي دَارِنْدِ كِه نُونِ اسْتِ نَشْرًا يَآءِ اسْتِ بَشْرًا وَ دَرِ كَيْفِيَّتِ قَرَاءَتِ اَنْ اَزِ جِهَتِ فَتْحِه وَ كَسْرِه وَ ضَمِّه مَتَحْرِكًا يَآءِ مَجْزُومًا وَ هَرِ كَدَامِ اَدْلَه اِجْتِهَادِيَه اِقَامَه كَرْدَه‌اَنْدِ وَ دَرِ مَجْمَعِ بَسَطِ مَفْصَلِي دَادَه، لَكِنْ مَكْرَرِ كُفْتَه‌اَيْمِ وَ دَرِ مَقْدَمَه اَيْنِ تَفْسِيرِ مَشْرُوحًا بِيَانِ كَرْدَه‌اَيْمِ كِه هَيْچِ اِعْتِبَارِي بَآنِ قَرَاءَاتِ نَيْسْتِ وَ اَيْنِ وَجُوهِي كِه هَرِ يَكِ بِيَانِ كَرْدَه‌اَنْدِ اِجْتِهَادِ مَقَابِلِ نَصِّ اسْتِ وَ جِزِ سِيَاهِي قُرْآنِ كِه بِنَوَاتِرِ بَمَا رَسِيدَه سَايِرِ قَرَاءَاتِ بَاطِلِ اسْتِ بَلَكِه نَصِّ قُرْآنِ دَرِ اَيْنِ مَقَامِ شَاهِدِ بَرِ اَيْنِسْتِ كِه بَشْرًا بِيَاءِ اسْتِ وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ رُومِ آيَه ۴۵، بَلَكِه دَرِ خُودِ آيَه هَمِ قَرِينَه دَارِدِ كَلِمَه بَيْنَ يَدَي رَحْمَتِهِ يَعْنِي بَشَارَتِ مِيَدَهْدِ اُطَيْبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۵

قبلاً برحمت الهی و فوائد این ریاح بسیار است: تلطیف هوا میکند، مکربات و کسافات را میرد و حرارت هوا را تسکین میکند و لواقح است که درختان را آبتن میکند و نطفه نر را در ماده تلقیح میکند و رطوبات را برطرف میکند الی غیر ذلک که در این آیه بیکی از آنها اشاره فرموده.

حَتَّى إِذَا أَقَلَّتْ حَمْلُ مِيَكُنْدِ وَ بَرْمِيدَارِدِ وَ مَرْتَفَعِ مِيَكُنْدِ سَيَّحَابًا ثِقَالًا كِه مَنشَأُ سَحَابِ اِبْخَرِه وَ اِدْخَنَه كِه بَتَوْسَطِ اشْعَه شَمْسِ اَزِ دَرِيَاها مَتَصَاعِدِ مِيَشُودِ وَ ثِقَالَتِ اَنها بَوَاسِطَه مَوَادِ مَائِيَه اسْتِ كِه دَرِ اَيْنِ اِبْخَرِه مَوْجُودِ اسْتِ وَ بَادِ اِنِ اِبْرَهَا رَا حَرَكَتِ مِيَدَهْدِ كِه مَفَادِ سَقْنَاهِ بَاطْرَافِ وَ نِقَاطِ زَمِينِ كِه مَفَادِ لِيَلَهْدِ مِيَّتِ اسْتِ وَ مِيَتِ بُوْدِنِ بِلَادِ خَشْكِي قَنَوَاتِ وَ آبَارِ وَ رُودْخَانَه‌ها وَ اِنهارِ وَ اشْجَارِ وَ صِنَاعَاتِي كِه مَرْبُوطِ بَمِيَاهِ اسْتِ اِبْرَهَا رَا بَالَايِ اَنْ بِلَادِ نِگَاهِ مِيَدَارِدِ مَوَادِ مَائِيَه اَنها بَتَوْسَطِ سَرْدِي هَوَايِ بَالَا خَارِجِ مِيَشُودِ بَارَانِ وَ بَرَفِ وَ تَگَرِگِ مِييارِدِ بَرِ اَنْ بِلَدِ مِيَتِ بَقْدَرَتِ كَامَلَه خَدَاوَنْدِ اِگَرِ هَوَا مَلَاثِمِ بَاشَدِ بَارَانِ مِيَشُودِ وَ اِگَرِ سَرْدِ بَاشَدِ اِگَرِ دَرِ وَسَطِ هَوَا سَرْدِي بَاشَدِ بَارَانِ بَآنِ وَسَطِ كِه مِيرَسَدِ تَگَرِگِ مِيَشُودِ وَ اِگَرِ حِينِ جَدَا شَدِنِ اَزِ اِبْرِ سَرْدِ بَاشَدِ بَرَفِ مِيَشُودِ وَ پَسِ اَزِ بَارِيدِنِ قَنَاتِها وَ رُودْخَانَه‌ها وَ نَهْرَها جَارِي مِيَشُودِ وَ آبَارِ آبِ دَرِ اَنها جَوْشِشِ مِيَكُنْدِ وَ دَرِخْتَانِ سَبْزِ وَ خَرْمِ وَ بَارُورِ مِيَشُودِ.

فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ مَرَادِ اَعْمِ اَزِ بَارَانِ وَ بَرَفِ وَ تَگَرِگِ اسْتِ زِيْرَا هَمَه اَنها مَاءِ اسْتِ كِه بَآنِ زَمِينِ مَرْدَه اَزِ اِبْرِ مِييارِدِ.

فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ دَرِ كَشْتِ زَارِ بِيَارِدِ حُبُوبَاتِ رُويْدَه مِيَشُودِ، دَرِ باغْستَانِها مِيوه‌جَاتِ، دَرِ نَخْلِستَانِها رَطْبِ وَ تَمْرِ، دَرِ كُوه‌ها چِشمه‌هايِ آبِ بُوْجُودِ مِي‌آيِدِ وَ دَرِ دِهَانِ صَدْفِ مَرُوارِيْدِ، دَرِ اعْمَاقِ زَمِينِ مَعَادِنِ وَ غَيْرِ اَيْنِها كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى چنانچه قدرت دارد زمين مرده را زنده كند قدرت اُطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۶

دارد فردای قیامت مرده‌ها را زنده کند و از خاک بیرون آورد.

لَعَلَّكُمْ يَعْنِي سَزَاوَارِ اسْتِ وَ بَايِدِ مَتَذَكَّرِ شُويْدِ تَذَكَّرُونَ بَلَكِه ذَاتِ مَقْدَسِشِ بَرِ هَرِ چيزِي قَادِرِ اسْتِ وَ اَثَارِ قَدْرَتِشِ دَرِ هَمَه جَا ظَاهِرِ وَ هُوِيْدَا اسْتِ

مهندسی که بگل نکهد و بگل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمتست آن داد

[سوره الاعراف (۷): آیه ۵۸] ص: ۳۴۶

وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبَثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

و بعد از باریدن باران بر بلد میت اگر بلد پاکیزه باشد میوه‌جات و حبوبات طیبه بقدرت و اذن پروردگارش بیرون می‌آورد و آن بلد

اگر خبیث و شوره‌زار باشد بیرون نمی‌آورد مگر اندک چیزهای بی‌فائده مثل خار و خس و هندوانه ابو جهل همین نحو ما آیات خود را نشان می‌دهیم و بیان می‌کنیم برای قومی که شکر گزارند.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس

همین نحو فیض و رحمت الهی در کالبد بدن انسانی از همین ثمرات و حبوبات تولید نطفه میکند اگر صلب آباء و رحم امهات پاکیزه باشد مؤمن صالح باشند و حرام نخورده باشند اولاد صالح تولید میکنند و اگر خبیث و کافر و فاسق و اکل حرام کرده باشند اولاد فاسق و فاجر تحویل جامعه میدهند
(اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره).

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ زَمِينِي كِه قَابَلِيْت و استعداد کشت و زراعت و غرس اشجار داشته باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهُ گیاه و حبوب و میوه‌های خوشبو بیرون می‌آورد بِإِذْنِ رَبِّهِ بِقَدْرَت و ایجاد پروردگار، و از این جمله استفاده میشود که قابلیت محل شرط است مجرد فاعلیت فاعل کافی نیست بلی خداوند قدرت دارد که از زمین طیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۷
هم خار و خس خارج کند در نوع گلزارها خار و خس زیادی هم مشاهده میشود و در بیابانهای لم یزرع گل‌های زیبا بوجود آورد و برای نمونه پسر نوح و جعفر کذاب و محمد ابن ابی بکر.

وَالَّذِي خَبَثَ شُورَه‌زار و غیر قابل زرع لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِيدًا قَلِيلُ الفائده و متفرقه و متشتته كَذَلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَاتِ لکن استفاده از این قدرت‌نمائیها مخصوص است لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ که بدانند تمام بید قدرت او است و دست طبیعت در آنها کارگر نیست و همه از راه تفضل و انعام است و پاس نعم خدایی را نگاه میدارند و شکر گزارند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۵۹] ص: ۳۴۷

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹)

هراینه بتحقیق ما فرستادیم حضرت نوح را بسوی قوم خود پس فرمود ای قوم من بی‌پرستید الله را نیست از برای شما معبودی غیر از او محققا من می‌ترسم برای شما عذاب روز با عظمتی را.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا حضرت نوح در اخبار دارد که نام او عبد الغفار و عبد الملک و عبد الاعلی بوده، و در مجمع البحرین از حضرت صادق علیه السّلام روایت میکند که عمر نوح (ع) دو هزار و پانصد سال بوده هشتصد و پنجاه سال قبل از بعثت و نهصد و پنجاه سال در میان قوم دعوت می‌فرمود و هفتصد سال بعد از طوفان و موقع قبض روحش از ملک الموت درخواست کرد از آفتاب بیاید بسایه چون آمد بملک الموت فرمود این عمر بقدر آمدن از آفتاب بسایه است، و او پسر لامک پسر متوشخ پسر اخنوخ که حضرت ادریس باشد که میان نوح و ادریس دو واسطه بوده و میان نوح و آدم ده واسطه بوده و سال ولادتش سال وفات حضرت آدم بوده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۸

بوده و آدم طول عمر او نهصد و سی سال طبق حدیث مروی از حضرت باقر علیه السّلام و موقع وفات آدم اولاد و احفاد او بالغ بر چهل هزار بودند، و نوح اول پیغمبر اولو العزم صاحب دین جدید و ناسخ دین قبل بوده و بعد از حضرت ادریس اول پیغمبر نوح بوده و میان این دو نبی پیغمبری نبوده و عمر او از تمام انبیاء بیشتر بوده لذا او را شیخ الانبیاء گفتند.

الی قومه قوم نوح تمام بت پرست بودند و دستگاه بت پرستی هم در زمان نوح شروع شد بعد از وفات آدم در این مدت هشتصد و پنجاه سال قبل از بعثت نوح ابتداء شیطان آمد نزد بنی آدم و گفت حضرت آدم و سایر آباء شما مثل شیث و ادریس مقرب درگاه خداوند بودند صورت آنها را مقابل خود بگذارید و سجده کنید تا آنها شفیع شوند شما بسعدت برسید چنانچه امروز هم یک صور خیالیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم و امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السّلام در میان عوام شیعه معمول شده بقدری که

احدی از علماء قدرت جلوگیری از آنها ندارد کم کم بت پرستی رواج پیدا کرد و بت‌های زیادی باسامی مختلفه در میان آنها بود: ود، سواع، یعوث، یعوق، نسر. حضرت نوح علیه السلام چون مبعوث شد اولین دعوتش دعوت بتوحید بود فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ چنانچه پیغمبر اسلام هم اولین دعوتش میان مشرکین همین بوده
(قولوا لا اله الا الله تفلحوا)

بلکه اکثر انبیاء اولین دعوت آنها همین بود مثل هود، صالح، ابراهیم، شعیب و غیر اینها چنانچه در قرآن ذکر آنها مکررا شده ما لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرُهُ نه خورشید و ماه و ستارگان و نه ملک و جن و انس و نه حیوانات مثل گاو و گوساله و نه نباتات مثل اشجار که می پرستیدند و نه جمادات مثل آتش و اصنام تمام اینها مخلوق حق هستند عبادت و پرستش منحصر بذات مقدس او است و بس.
إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ظاهرا مراد عذاب آخرت باشد و تعبیر ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۴۹
باخاف برای اینست که ممکن است ایمان بیاورند و نجات پیدا کنند و احتمال میرود که مراد از طوفان و غرق باشد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۰] ص: ۳۴۹

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰)

گفتند جماعتی از قوم نوح که محققا ما تو را می بینیم که در گمراهی آشکارا هستی قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ قوم نوح دو قسمت بودند یک قسمت که ایمان آورده بودند بسیار کم بودند چنانچه میفرماید وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ هود آیه ۴۰، و عدد آنها چه مقدار بود کلمات مفسرین و اخبار مختلف است و شاید بالغ بر هشتاد نفر که اصحاب سفینه بودند، و قسمت دوم که بسیار بودند ایمان نیاوردند و خطاب هم بنوح شده که دیگر کسی بتو ایمان نخواهد آورد وَأُوحِيَ إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۶.

إِنَّا لَنَرَاكَ رُؤْيَا يَعْنِي مَعْتَقِدِيمَ وَ يَقِينِ دَارِيمَ وَ بَقَلْبِ مَشَاهِدِهِ مَيَكْنِيمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ چه ضلالتی بالاتر از ترک اصنام و آلهه آنها است و قول ببطلان آنها و این نسبت که تمام کفار و مشرکین بانبیاء دادند بلکه آنها را کذاب و مفتری و ساحر و مجنون گفتند و خداوند در قرآن مجید در موارد زیادی نقل فرموده بلکه حضرت نوح را اذیت بسیار میکردند و سنگ میزدند تا اندازه‌ای که ضعف میکرد و در میان جاده میافتاد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۱] ص: ۳۴۹

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱)

در جواب آنها فرمود ای قوم من نیست بمن ضلالت و گمراهی و لکن من رسول هستم از طرف پروردگار عالمیان.
مسلما اینها منکر خداوند نبودند و اصنام خود را در عبادت شریک خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۰
میدانستند و مسلما رسولان قبل از نوح را هم معترف بودند از آدم و شیث و ادريس غایه الامر میگفتند که آنها دعوت بتوحید نمیکردند و منکر آلهه آنها نبودند و حضرت نوح علیه السلام پس از اقامه معجزات و اتمام حجت بر آنها بخصوص با این طول عمر با اینکه قوای او همه برجا بوده بزرگترین معجزه است که بعین مشاهده میکردند لذا در جواب آنها قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ دعوت بتوحید و یگانگی حق تبارک و تعالی در نظر عقل ضلالت نیست وَ لَكِنِّي رَسُولٌ جَمِيعِ شَرَايِطِ رِسَالَتِ دَرِ اَوِ مَوْجُودِ وَ فَاقِدِ جَمِيعِ مَوَانِعِ نُبُوتِ بُوَدِ كِه مَا دَرِ كَلِمِ الطَّيْبِ مَجْلِدِ اَوَّلِ بَيَانِ كَرْدِه اِيْمِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ چنانچه انبیاء قبل مثل آدم و شیث و ادريس رسول بودند نیز با مدرک و دلیل رسالتش ثابت و محقق میشود.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۲] ص: ۳۵۰

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲)

بشما میرسانم آنچه خداوند من فرستاده و شما را نصیحت میکنم که بپذیرید و مخالفت نکنید و من از جانب خدا میدانم چیزهایی را که شما نمیدانید.

أُبَلِّغُكُمْ وَظِيفَهُ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲)

پروردگار را چه راجع بقسمت عقائد و اخلاق و اعمال و عبادات و معاملات باشد و چه انذار از عقائد فاسده مثل شرک و غیره و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و سوء معاشرت.

وَأَنْصَحُ لَكُمْ نَصِيحَتِ بِنْدٍ وَانْدَرِزِ اسْتِ بَأَنْجِحِ صِلَاحِ طَرْفِ اسْتِ چِه در دنیا و چِه در آخرت و موعظه منع از اموریست که موجب فساد دنیا و آخرت میشود و بیان مضار آنها.

وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ معرفت بخدا و وحدانیت او و صفات کمال و جمال و جلال و عدل و جزاء اعمال خیر و شر و سایر اموری که بانبیاء افاضه شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۱

و دیگران محروم شدند و بایستی از انبیاء و اولیاء و علماء فراگیرند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۳] ص: ۳۵۱

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳)

آیا تعجب کردید اینکه آمد شما را ذکری از پروردگارتان بر یک نفر مردی از خودتان که شما را انذار کند از مخالفت خدا و شما از معاصی او پرهیز کنید و امید است که شما مورد رحمت او واقع شوید.

توضیح کلام اینکه خداوند چون صرف وجود است و بسیط الحقیقه و جسم و مرکب نیست اگر بخواهد دستوری برای بندگانش دهد که باعث سعادت آنها و نجات از مهالک باشد باید ایجاد کلام کند در جسمی مثل درخت برای حضرت موسی یا القاء در قلب کند چه ملک استماع کند یا بشر یا حیوان یا جماد مثل خطابی که بنحل شد و أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا لِآيَةِ نَحْلِ آيَةِ ۷۰، و چون غیر بشر ممکن نیست تماس با افراد بشر بگیرد اما ملک و جن القاء در قلوب کنند معلوم نمیشود که وحی الهی است یا وسوسه شیطانی و هر شیاد هم میتواند دعوی کند که بمن چنین و چنان وحی شده و صدق و کذب او معلوم نمیشود و حیوانات هم نمیتوانند با بشر تماس گیرند لذا منحصر است به اینکه القاء بقلب بشری بشود که دارای معجزه باشد و متخلق باخلاق حمیده و صفات پسندیده و اعمال صالحه و خالی از جمیع عیوب و نقائص که دلیل بر صدق او باشد و بلسان سایر افراد بانها ابلاغ کند و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ قَوْلَهُ آيَةِ ۴، بنا بر این جای تعجب نیست لذا میفرماید أَوْ عَجِبْتُمْ اسْتِفْهَامِ انْكَارِ اسْتِ یعنی نباید تعجب کنید أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ که شما بیاد خدا باشید و او را فراموش نکنید و اوامر او را امتثال کنید و از شرک و کفر و معاصی بیرون روید و خدای یگانه را بپرستید و براه سعادت قدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۲

بردارید و از طریق شیطانی منحرف شوید و این ذکر پروردگار شما عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ بتوسط یک نفر از خود شماها باشد دیده و شناخته با منطق و دلیل و برهان و غرض از ارسال او لِيُنذِرَكُمْ انذار ردیف بشارت است، بشارت راجع بمثوبات بر اطاعت است و انذار راجع بعقوبات معصیت است و لِيَتَّقُوا تقوای از عقائد فاسده شرک، کفر، ضلالت. و از اخلاق رذیله کبر، عناد، عصیبت، حسد و غیرها و از اعمال سیئه که اثر و نتیجه انذار آن رجل تقوای شما باشد.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و تعبیر بلعلل برای اینست که چه بسیار انبیاء آمدند و بندگان آنها را تکذیب کردند و فرمایشات آنها را نپذیرفتند و

نظیر نداشته نقل است که در مناجات خود عرض میکند (پروردگارا هر که را عقل دادی چه ندادی و هر که را عقل ندادی چه دادی) و البته افراد انسان در مراتب عقل مختلف هستند از حیث ضعف و قوت هر که را بمقدار قابلیت باو افزوده شده و اقوای جمیع مراتب عقلی است که خداوند بانبیاء و ائمه اطهار علیهم السّلام افزوده فرموده در همان عالم نورانیت دیگر چه رشدی است بالاتر از رشد انبیاء و بسیار ظلم است که یک همچو پیغمبری را رمی بسفاهت کنند لذا دلیل می‌آورد برای نفی سفاهت که میفرماید وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ در این جمله دو نکته مهم اعمال شده: یکی مقام رسالت که رشد عقلی او از همه بالاتر و قوی‌تر است چنانچه اشاره شد، دیگر از طرف ربّی تمام عوالم امکانی هستیم که هر ممکنی را بکمال رشد میرساند که معنی تربیت است البته رسول خود را ارشد مخلوقات قرار میدهد نباید همچو رشیدی را سفیه شمرد

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۸] ص: ۳۵۸

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ (۶۸)

میرسانم بشما آنچه را که از پروردگارم بمن رسیده و وجود من برای شما موجب ضرر و خسارت نیست بلکه شما را نصیحت میکنم و خیانت بشما نمیکنم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۵۹

امین شما هستم.

أَبْلَغُكُمْ تَبْلِيغٌ پيغام است که از جایی بجایی بردن است و تبلیغ اقسامی دارد، امروزه معمول است بتوسط رادیو یا تلفن یا تلگراف یا کتابت تبلیغ میکنند و اگر بتوسط شخصی باشد که پیغامش میگویند آن شخص پیغام آور که واسطه است رسولش میگویند و در فارسی پیغمبرش مینامند و مرسل بفتح هم میگویند و پیغام دهنده را مرسل بکسر و کسانی که بر آنها پیغام داده شده مرسل الیه و خود پیغام را رسالت میگویند لذا میفرماید أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي و رسالت اقسام زیادی دارد: امور اعتقادی، اخلاق فاضله، اعمال صالحه، مواظب، نصاب عبادات، معاملات، معاشرت، حدود و غیر اینها از احکام و دستورات لذا تعبیر بجمع مضاف فرموده که افاده عموم کند.

وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ علاوه بر اینکه تبلیغ رسالت کردم خود هم دلسوز شما هستم و پند و اندرز میدهم شما را که بپذیرید نصاب مرا و الا وظیفه من مجرد تبلیغ است وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ بقول حافظ (در بند آن مباش که نشنید یا شنید).

امین بدانید خیانت نمیکنم مثل شیاطین و مبلغین سوء و دعوات باطله بلکه شما را براه حق و صراط مستقیم دلالت میکنم و امین هستم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۶۹] ص: ۳۵۹

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضِيطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

آیا تعجب میکنید اینکه آمد شما را یادی از پروردگارتان بر یک نفر مردی از خودتان برای اینکه شما را بترساند از مخالفت او امر الهی و یاد کنید که خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۰

شما را جای گیر قوم نوح قرار داد که آنها بعد از غرق هلاک شدند و شما جای گیر آنها شدید و زیاد فرمود شما را در بسط خلقت پس متذکر شوید نعمتهای الهی را که بشما عنایت فرموده و شکر گزار باشید باشد که رستگار شوید.

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ یعنی آیا تعجب میکنید و باور نمیکنید اینکه بیاید شما را ذکری از پروردگارتان زیرا خداوند اصلا شما را خلق فرموده برای آن نعمتهای اخروی و آن دار باقیه نه برای دنیای فانیه زیرا دنیا

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۷۱)

فرمود حضرت هود بقوم خود که بتحقیق واقع شد بر شما پلیدی و غضب الهی آیا با این باز با من مجادله میکنید در اسماء بتها که شما و پدرانتان اسم گذارده‌اید که اسم الوهیت باشد و آنها را آلهه خود پنداشته و حال آنکه هیچ مدرکی و برهانی از جانب خداوند درباره آنها نازل نشده پس انتظار بلاه را داشته باشید محققا من هم با شما از انتظار داشته‌ها هستم و منتظرم.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ بعض مفسرین گفتند که مضارع محقق الوقوع در حکم ماضی است و مراد از رِجْس و غضب همان بلائی است که بعدا بآنها متوجه میشود لکن این اشتباه بزرگی است زیرا بعد از وقوع جای مجادله و انتظار نیست بلکه مراد از رِجْس و غضب قحطی و نیامدن باران بر آنها بود که نقل میکنند که هفت سال یا سه سال بر آنها باران نیامد و مرسوم بین آنها این بود که در ابتلاء سخت می‌آمدند مکه و دعاء میکردند جماعتی را مبعوث کردند بروند مکه و دعاء کنند و در آن زمان مکه در تصرف امالقه بود و رئیس آنها در مکه شخصی بود بنام معویه ابن بکر و مادرش از قوم عاد بود و در خارج مکه بود اینها اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۶۳

ابتداء بر او وارد شدند و نظر به اینکه مادرش از این طائفه بود از آنها پذیرایی و اکرام و احترام گذاشت آنها چون مورد اکرام او شدند نزد او توقف کردند و شرب خمر میکردند او نمیتوانست آنها را رد کند چون ضیف او بودند و از آن طرف هم میدید که قوم مادرش در قحطی گرفتار هستند و اینها نمیروند در مکه دعاء کنند بیک سیاستی اشعاری تعلیم مغنیان کرد که برای آنها تغنی کنند و نفهمند این اشعار از کیست که مفاد آن اشعار این است که چرا نمیروید دعاء کنید و قوم خود را از قحطی نجات دهید تا آخر قصه بناء علی هذا مفاد فرمایش حضرت هود اینست که دیدید گرفتار قحطی و خشکسالی شدید بیائید ایمان بیاورید تا این بلاه از شما برطرف شود مع ذلك أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ در مورد اصنام خود و آنها را میپرستید و آلهه خود قرار دادید سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ که پیش خود و من عندی آنها را باین نام میخوانید ما نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ کدام پیغمبری بشما گفته، کدام کتابی بشما دستور داده، کدام عقلی بر طبق این حکم کرده که شرک بیاورید و غیر خدا را پرستش کنید.

فَانظُرُوا منتظر آن بلاه هلاک کننده که خداوند بمن خبر داده و من بشما ابلاغ کردم باشید إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ من هم انتظار وعده او را دارم که هر که ایمان آورد نجات یابد و هر که بشرک و کفر باقی ماند هلاک شود:

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۲] ص: ۳۶۳

فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

پس نجات دادیم او را و کسانی که ایمان آورده بودند با او بسبب رحمتی از ما و بریدیم دنباله کسانی که تکذیب کردند بآیات ما و نبودند مؤمن بآنها.

دارد بعد از آنی که آن عده مذکوره رفتند مکه برای دعاء باران در میان اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۶۴ آنها یک نفر بود باطنا بحضرت هود ایمان آورده بود و در ظاهر با آنها بود عرض کرد پروردگارا اگر هود بر حق است بر ما نازل فرما باران را سه قطعه ابر ظاهر شد سفید و زرد و سیاه و خطاب شد یکی از آنها را اختیار کنند عاد ابر سیاه را اختیار کردند بخيال آنکه باران آن بیشتر است که خداوند از قول آنها نقل میفرماید فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُمَطَّرٌ نَحْنُ أَحْقَابُ آیه ۲۳ و خطاب شد بحضرت هود که با مؤمنین از میان قوم خارج شوند که مفاد فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ است و البته این یک نوع رحمت و تفضل است بِرَحْمَةٍ مِنَّا پس از آن امر شد بباد، و در روایت ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود

(انّ لله تبارک و تعالی بیت ریح مقفل علیه لو فتح لأذرت ما بین السماء و الارض ما ارسل علی قوم عاد الا قدر الخاتم) خداوند از آن ابر سیاه بادی ارسال فرمود که مفاد ریح فیها عذاب الیمّ تدمّر کلّ شیءٍ بأمر ربّها فأصبّحوا لا یری الاّ مساکنهم احقاف آیه ۲۴، و این باد هفت شب و هشت روز باتصال وزید که میفرماید و أمّا عاد فأهلکوا بریح صرصر عاتیئہ سیخرها علیهم سبع لیل و ثمانیة آیام حسوماً فترى القوم فیها صیرعی کأنّهم أعجاز نخل خاویة فهل ترى لهم من باقیة حاقه آیه ۶-۸، و از این جمله اخیر و از جمله و قطعنا دابر الذین کذبوا بآیاتنا استفاده میشود که از نسل عاد احدی باقی نماند و بکلی قطع نسل آنها شد و بدلالت التزامیه دلالت دارد که در نسل آنها تا قیامت اگر باقی بود یک نفر مؤمن پیدا نمیشد مثل قوم نوح که فرمود لا یلدوا الاّ فاجراً کفّاراً نوح آیه ۲۸.

و ما کأنوا مؤمنین از این جمله هم استفاده میشود که اینها دیگر قابل هدایت نبودند و ایمان نمیآوردند چنانچه دارد در مقاتله امیر المؤمنین علیه السلام در جنگها و حضرت حسین علیه السلام هر کدام اعداء در نسل آنها مؤمنی بوجود میآید او را رها میکردند و از قتل او خودداری مینمودند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۵

[سوره الاعراف (۷): آیه ۷۳] ص: ۳۶۵

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳)

و فرستادیم بطائفه ثمود برادر آنها صالح را فرمود ای قوم من بپرستید خداوند را نیست از برای شما خدایی غیر از او بتحقیق آمد شما را آیه و معجزه و بیینه از جانب الهی اینست ناقه خداوند از برای شما آیه و معجزه پس واگذارید او را بخورد در روی زمین خدا و اذیت باو نکنید پس بگردد شما را عذاب دردناک.

وَإِلَى ثَمُودَ عطف است به لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ یعنی و لقد ارسلنا الی ثمود و ثمود اسم رجل ابن عاشر ابن ارم ابن سام ابن نوح است سپس اولاد و احفاد و ذراری او را بنام او خواندند و جمعیت آنها بسیار بود و لسان آنها عربیة اولی بود و حضرت صالح هم از این قبیله بود لذا میفرماید أَخَاهُمْ صَالِحًا که برادر در نسب نه برادر دینی، و از کافی کلینی روایت مفصلی از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلّم که سؤال فرمود از جبرئیل (ع) که چه نحوه بود هلاکت قوم صالح حدیث بسیار مفصل است خلاصه آن اینکه حضرت صالح در سنّ شانزده سالگی مبعوث برسالت شد و تا سنّش بالغ بر صد و بیست سال شد صد و چهار سال دعوت کرد ضعفاء و فقراء باو ایمان آوردند ولی متکبرین و اعیان و سران اجابت نکردند فرمود هم من از دعوت شما ملول شدم هم شما از دعوت من ملول شدید، بیائید میرویم نزد اصنام شما من حاجت میخواهم اگر اجابت کردند من از میان شما خارج میشوم و از دعوت شما کناره میگیرم و شما هم از خدای من حاجت طلبید و اگر اجابت فرمود ایمان بیاورید قبول کردند و گفتند انصاف دادی روز عید آنها رفتند نزد بتها هر چه حضرت صالح از یک یک اصنام تقاضایی کرد اثری پیدا نشد بعد فرمود شما از خدای من چه تقاضا دارید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۶

گفتند از خدا بخواه که از این سنگ یک ناقه بصفات مخصوصه بیرون آید، درخواست کرد فوری بیرون آمد گفتند درخواست کند بچه بزاید فوری بچه آورد تا آخر حدیث قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ راجع باین مدت صد و چهار سال که دعوت میفرمود قوم را و اجابت نمیکردند قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ بیینه معجزه و دلیل و برهان بر صدق دعوی از حضرت است.

هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ نسبت ناقه باللّه برای اینکه معجزه فعل الهی است بدست مدعی نبوت جاری میشود که خداوند بقدرت کامله خود از سنگ خارج کرد آنها بسیار بزرگ و قوی که در خبر است آن قدر شیر میداد که تمام قوم را کافی بود و بهره برداری میکردند

لَكُمْ آيَةٌ مَّعْجَزَةٌ بَرَكِيٌّ بُوَد فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ آزَاد بگذارید در صحرا بچرد از هر گیاهی که میخواید بخورد و لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ اذیت باو نکنید فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ که هلاک خواهید شد ببلائی سخت و دردناک

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۴] ... ص: ۳۶۶

وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴)

و یاد کنید زمانی که خداوند بعد از هلاکت عاد که ایمان بحضرت هود (ع) نیاوردند و دست از شرک برنداشتند خدا شما را جانشین آنها قرار داد و زمین را جایگاه شما مقرر فرمود که در سطح زمین قصرهای عالیه و عمارات مرتفعه ساختمان کردید و در کوهها خانهها بنا کردید که از گرمی و سردی هوا مصون باشید باصطلاح بیلاق و قشلاق بهار و زمستان زندگی کنید و نعم فراوانی بشما عطاء کرده متذکر و شکرگزار باشید و شتاب نکنید در هلاکت خود بسبب فساد در زمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۷

شرح حال ثمود و ناقه اینکه حضرت صالح مقرر فرمود که یک روز آب نهر مخصوص ناقه باشد و یک روز مخصوص قوم قال هذه ناقه لها شرب و لكم شرب يوم معلوم شعراء آیه ۱۵۵، روزی که روز ناقه بود تمام آب نهر را میآشامید و باز آن شیر میداد بنحوی که تمام ظرفهای قوم مملو از شیر میشد و چون این ناقه بسیار عظیم بود مواشی و حیوانات قوم از او فرار میکردند و این باعث شد که کفار در مقام قتل حضرت صالح و پی کردن ناقه برآمدند چنانچه میفرماید در قرآن قالوا تقاسموا بالله لئنئنه و أهله ثم لئنولن لوليئه ما شهدنا مهلك أهله و انا لصادقون نمل آیه ۵۰، که در خفاء شبانه او را با اهلش میکشیم سپس می گوئیم باولیا او که ما اطلاعی نداریم و نمیدانیم کی آنها را کشته و ما راستگویانیم خداوند او را و اهلش را حفظ فرمود لذا میفرماید و اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ زَمَانِ ثَمُودَ بَا زَمَانِ عَادٍ چندان فاصله نداشت و از هلاکت عاد کاملاً مطلع بودند که بکلی نابود شدند و مساکن و مزارع آنها در تصرف ثمود آمد.

وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ نازل فرمود شما را و جایگیر نمود در کلیه اراضی و صحاری و عمارات و باغستانها تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا سهول جمع سهل بمعنی نرمی و صافی و زلال است یعنی زمینهای سهله را برای عمارت و قصر اتخاذ نمودید و تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا که کوه را میتراشیدید و در دل کوه خانه اتخاذ میکردید مثل تنلهایی که امروز معمول است که در زیر کوه را میتراشند و راه باز میکنند فَاذْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ که خداوند چه اندازه بشما نعمت داده و تفضل فرموده از طول عمر و قوه بدن و سعه رزق و تمکن در زمین و لَا تَعْتُوا شَتَابَ نَکْنِید و جدیت ننمائید فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ در فساد و طغیان و معاصی یعنی افساد در زمین نکنید و اذیت بغیر ننمائید.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۸

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۵] ... ص: ۳۶۸

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵)

گفتند جماعتی از ثمود کسانی که تکبر ورزیدند از اطاعت صالح از قوم صالح برای کسانی که آنها را ضعیف شمردند از کسانی که ایمان آورده بودند از همان قوم آیا شما میدانید اینکه صالح فرستاده شده از جانب پروردگار خود است جواب دادند مستضعفین که محققاً ما بآنچه صالح فرستاده شده ایمان داریم.

قوم صالح دو دسته شدند یک دسته کفار و مشرکین که اطاعت نکردند و اینها اکثر بودند، دسته دوم که ایمان آوردند و آنها را دسته اول ضعیف شمردند که معنای مستضعف است.

دسته اول خطاب بدسته دوم کردند قَالَ الْمَلَأُ یعنی جماعت انبوهی که اینها الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بودند استکبار میکردند تکبر و کبر در معنی متفاوت است کبر صفت نفسانیه است و ممکن است در نفس این صفت خبیثه را داشته باشد لکن اظهار نکند، و تکبر اینست که آثار کبر را ظاهر کنند و عقوبت آن اشد است بلکه مورث بسیاری از معاصی میشود مثل ظلم و تعدی و طغیان و سرکشی و نحو اینها، و استکبار اینست که بزرگی را بخود ببندد مثل یزید بن معاویه (لع) که علیا علیه حضرت زینب سلام الله علیها باو فرمود (شمخت بانفک).

من قومه مثل امروزه که بسیار از اعیان و اشراف ما زیر بار نمیروند و شأن خود را بالاتر از این میدانند که خدمت علماء مشرف شوند و در مساجد بجماعت حاضر شوند و اخذ مسائل و احکام و عقائد از آنها کنند و استماع مواعظ و نصایح مخصوصاً تربیت شدگان در دبیرستانها و دانشکده‌ها ویژه دختران مکشوفات.

لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا كَفْتُمْ بِهِ أَنهائی که آنها را کوچک کردند مثل کسبه و تهی‌دستان لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ که اغلب در هر عصر و زمانی ترویج دین و اعلاء کلمه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۶۹
اسلام بدست همین مستضعفین بوده و هست.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ این استفهام توییخی است و سرزنش میکنند بآنها که شما عقیده دارید که صالح پیغمبر است و از جانب خدا آمده است نه استفهام تحقیقی که بخواهند حقیقت مطلب را دست بیاورند قالوا همین مستضعفین در جواب مستکبرین گفتند إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ بتوحید و یگانگی خداوند و رسالت حضرت صالح و تصدیق بجمیع ما جاء به ایمان داریم و ثابت قدم هستیم و از شرک و کفر بیزاریم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۶] ص: ۳۶۹

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَتُّمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶)

مستکبرین در قبال مستضعفین گفتند که محققاً ما بآن کسی که شما باو ایمان آوردید کافر هستیم.

ممکن است مراد انکار توحید باشد که ما دست از شرک و اصنام خود برنمیداریم که گفتند اینها هفتاد بت داشتند هر طائفه یک بت برای خود انتخاب کرده بودند بعین مثل آنها مثل دسته‌جات عوام است که هر محله یک علامت مخصوص داشتند مثلاً هفده محله اصفهان هفده علامت داشتند و تمام محلات بتمام علامات احترام میگذارند و بسا در یک مرکز اجتماعی تمام آنها را میآوردند و هر علامتی بعلافت دیگر سلام میداد و تعظیم میکرد و فقط اختلاف اگر حادث میشد در تقدم و تأخر بود، و ممکن است انکار رسالت حضرت صالح علیه السلام بوده که میفرماید قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا از روی تکبر و نخوت و عناد و عصیت و جهالت و حماقت إِنَّا بِالَّذِي آمَتُّمْ بِهِ همان که مورد پرستش آنها بود که حضرت صالح مرسل من ربّه و آنها جواب دادند بعبارت واضح اینکه مرجع ضمائر صالح باشد و لکن ظاهر اینست که ما ارسل باشد که شامل جمیع فرمایشات حضرت صالح است کافرون کفر بمعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۰

ستر حق است و اینها حقیقت صالح را معترف نبودند بلکه مراد اینست که حقیقت او بر ما ثابت نیست چنانچه صدق دعاوی او مثل توحید و سایر فرمایشاتش را هم اعتراف نداریم و بر ما ثابت و محقق و معلوم نشده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۷] ص: ۳۷۰

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)

پس پی کردند ناقه را و سرکشی کردند از امر پروردگارشان و گفتند ای صالح بیاور بر ما آن عذاب را که بما وعده داده بودی اگر تو از پیغمبرانی، اشاره بآن فرمایش صالح است که فرمود لا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ در خبر است زنی بود بسیار جمیله نامش صدف بود و اموال زیادی از شتر و گاو و گوسفند داشت و بسیار عداوت نسبت بحضرت صالح داشت و مردی بود بنام مصدع ابن مهرج او را خواست و گفت من بتو تزویج میشوم و مهر من پی کردن ناقه صالح است، و نیز زنی بود بنام غنیره مردی را خواست معروف بقدار ابن سالف لکن ولد زنا بود و نسبتش بسالف از جهت فراش بود و باو گفت هر کدام از دخترهای مرا بخواهی بتو میدهم مشروط به اینکه پی کنی ناقه صالح را این دو نفر هفت نفر دیگر از فجار ثمود را با خود همدست کردند و این قدار پی کرد ناقه را بهمدستی آنها، و در اخبار دارد که اشقی الاشقیاء در اولین عاقر ناقه صالح بوده و در آخرین عبد الرحمن ابن ملجم مرادی قاتل امیر المؤمنین علیه السّلام، و در خطبه شعبانیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این ملعون را توصیف میکند

(باشقی الاشقیاء من الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقه ثمود)

پس از آن گوشت ناقه را میان خود قسمت کردند و چون فصیل ناقه مشاهده کرد که مادرش را بقتل رسانیدند فرار کرد و چنان ناله میزد که تمام بدنها میلرزید و در کوه بالا رفت و غیب شد دیگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۱
او را نیافتند.

وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ عَتَوْا بمعنی سرکشی و تجاوز از حد و فساد در زمین و نرفتن زیر بار دستورات الهی است و قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا که فرموده بود و لَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند پس چرا عذاب الیم نیامد إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اگر راست می گویی و از مرسلین هستی بیاور آن عذاب الیم را حضرت صالح بآنها فرمود تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ هُوَ آیه ۶۸، در خبر است فرمود روز اول رنگ صورت شما زرد میشود و دوم قرمز و سوم سیاه و این علامات را هم مشاهده کردند در نیمه شب چهارم صیحه جبرئیل بقدری آنها را متزلزل کرد پرده‌های گوشها پاره شد و طرفه العین تمام هلاک شدند پس از آن صاعقه آمد و تمام آنها را سوزانید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۸] ص: ۳۷۱

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸)

پس آنها را فروگرفت لرزه شدیدی پس صبح کردند در منزل خود خاکستر شده فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ بعضی تفسیر کردند بزلزله زمین، بعضی بصاعقه آتش، بعضی بصیحه و میتوان گفت صیحه موجب تزلزل آنها شد و بصاعقه گرفتار شدند که هر سه عذاب بآنها نازل شد.

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ یعنی فی منزلهم یعنی هر کدام در بیت خود لذا بلفظ مفرد بیان فرموده، و در سوره هود بجمع فرموده فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ آیه ۷۰ جاثمین تفسیر شده بخاکستر.

تنبيه- در خاندان عصمت و طهارت عليهم السّلام سه مورد داریم که یاد از ناقه صالح و فصیل او کردند یکی صدیقه طاهره (ع) موقعی که آمد در مسجد و علی علیه السّلام را پای منبر دید، سید بحر العلوم (رض) از لسان فاطمه میفرماید

(ما کان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۲)

ناقۀ صالح و فصیلها بالفضل عند الله الآ دونی)

دیگر حضرت ابا عبد الله علیه السّلام در مورد شهادت طفل رضیعش عرض میکند

(یا ربّ لا یكون اهون الیک من فصیل)

سوم حضرت هادی علیه السّلام روزی که متوکل (لع) آن حضرت را در رکاب خود پیاده میبرد فرمود شصت پای من نزد خدا افضل از ناقه صالح است و سه روز بیشتر متوکل زنده نبود پسرش او را کشت و بدرک واصل شد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۷۹] ص: ۳۷۲

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

پس رو برگردانید حضرت صالح از قوم و اعراض نمود و فرمود ای قوم من هرینه بتحقیق ابلاغ کردم بشما رسالت پروردگار خود را و شما را نصیحت کردم و لکن شما دوست نمیدارید نصیحت کنندگان را.

اشکال- فاء فتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ فاء تفریع است یعنی پس از هلاکت قوم و اعراض و تخاطب با قوم معنی ندارد پس از هلاکت.

جواب- اولاً حضرت صالح با مؤمنین قبل از نزول صیحه از میان قوم خارج شدند چنانچه در سوره هود میفرماید فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ آیه ۶۹ و ۷۰، و از این دو آیه استفاده میشود که نجات حضرت صالح و مؤمنین بعد از مجیئ امر الهی بوده که نزول بلاء باشد و صیحه بعد از نجات بوده و این باین نحو میشود که در آیه قبل بیان شد که حضرت صالح خبر داد و فرمود تَمَتُّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ به اینکه روز اول صورتها زرد شد و روز دوم قرمز شد و روز سوم سیاه و در شب چهارم صیحه آمد، همان روز اول که

رنگها زرد شد آثار بلاء ظاهر شد و آن موقع صالح و مؤمنین خارج شدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۳

و در موقع بیرون رفتن که مفاد فتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ است و قال این فرمایش را بقوم فرمود یا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ حجت را از هر جهت برای شما تمام کردم و یک همچو معجزه ناقه را مشاهده کردید وَ نَصِيحْتُ لَكُمْ که گفتم وَ لَا تَمَسُّوْهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ولی پند نگرفتید و خود را در معرض عذاب الهی در آوردید و ناقه را پی کردید وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ و دشمنی کردید و اعتناء نکردید و ثانیاً بر فرض این خطاب بعد از هلاکت قوم باشد چه مانعی دارد مگر در قبرستان خطاب بمردگان نمیکنید (السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین) (السلام علیکم یا اهل لا اله الا الله) زیارات ائمه (ع) و امامزاده گان و اصحاب ائمه و غیرها بلکه اخبار بسیار داریم در موارد مختلفه که تکلم با اموات شده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۰] ص: ۳۷۳

وَلَوْ طَأَّ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰)

و فرستادیم لوط را زمانی که فرمود برای قوم خود آیا مرتکب فاحشه‌ای میشوید که احدی از اهل عالم تا کنون مرتکب این عمل شنیع نشده است و لوطا ممکن است عطف باشد به نوحا در آیات قبل که فرمود لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ و ارسلا لوطا، و ممکن است متعلق بفعل محذوف باشد یعنی و اذکر لوطا و اول اظهر است بمناسبت آیات هود و صالح، و لوط اول کسی است که ایمان بحضرت ابراهیم آورد فَمَا مَنَّ لَهُ لُوطٌ عَنكِبُوتِ آیه ۲۵ بعضی گفتند لوط پسر هاران برادر ابراهیم بوده و بعضی گفتند برادر ساره عیال ابراهیم بوده و بعضی گفتند پسر خاله ابراهیم بوده و جمع بین اقوال هم ممکن است به اینکه بگوئیم هاران برادر ابراهیم خواهر ساره را گرفته باصطلاح دو برادر دو دختر خاله را ازدواج کردند پس هم پسر برادر میشود هم پسر خاله یعنی نوه خاله و هم برادر

ساره. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۴

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ انْتَسَابِ نَسَبِي بِ قَوْمِ نَدَا شَتَهُ فَقَطِ رَسُولِ بِ قَوْمِ بُوْدَهُ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ اَعْمَالِ زَشْتِ قَوْمِ لُوطِ بَسِيَارِ بُوْدَهُ دَرِ سُوْرَةِ عَنكِبُوتِ مِيْفِرْمَا يَدِ أَ اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيْلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرِ آیه ۲۸، دَرِ مَجْمَعِ از حضرت رضا علیه السلام فرمود

(تضارطون فی مجالسهم من غیر حشمة و حیاء)

و در تفسیر قمی (یضطر بعضهم علی بعض) و در برهان از حضرت باقر علیه السلام فرمود

(انَّ حَلَّ الْأَزَارِ فِي الصَّلَاةِ وَالْحَذْفَ بِالْحَصِي وَ مَضَعَ الْكِنْدَرَ فِي الْمَجَالِسِ وَ عَلِيٌّ ظَهَرَ الطَّرِيقَ مِنْ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ)

و در بعض اخبار قمار و ضرب آلات ساز و غیر اینها لکن افحش تمام این فواحش لواطه است که در بسیار از آیات ذکر شده که میفرماید مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ منشأ اختراع این عمل شنیع در میان آنها گفتند شیطان بوده چون مرکز اینها در معبر قافله بوده و اینها بواسطه بخلی که داشتند ناراحت بودند از عبور قافله شیطان بصورت پیر مردی آمد و بآنها تعلیم داد که بیرون دروازه شهر بروید و هر مسافری که آمد او را این عمل را با او انجام دهید و اموالش را غارت کنید تا آنها مجبور شوند و راه عبور خود را تغییر دهند سپس خود شیطان بصورت جوان زیبایی بعنوان مسافرت آمد او را گرفتند و با او این عمل را انجام دادند دیدند لذت زیادی دارد کم کم میان آنها رواج پیدا کرد حتی در معابر و مجالس در حضور دیگران مرتکب میشدند و حیاء و حجاب بکلی برداشته شد چنانچه در زمان حاضر جوانهای ما پسران و دختران بکلی حیاء از میان آنها برداشته شده و از هیچ عمل زشتی پروا ندارند و تمام انواع معاصی در میان آنها رواج بسزا پیدا کرده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۱] ص: ۳۷۴

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ (۸۱)

شما هرآنکه می آید رجال را از راه شهوترانی که همین لواط باشد از دون اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۵ نساء که دیگر نزد آنها نمیروید و از آنها اعراض کرده‌اید بلکه شما جماعتی هستید که در معاصی اسراف میکنید.

لواط محقق میشود بمجرد غیوبت حشفه یا مقدار حشفه و لو انزال نشود و احکام لواط از وجوب غسل و اجراء حدّ بر او بار میشود و حرمت و کبیره بودن آن از ضروریات دین اسلام است و اخبار در عقوبت آن بلکه کفر بخدا متواتر معنوی است و حدّ او قتل است نعوذ بالله.

إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً بیاں فاحشه است که در آیه قبل فرمود که این فاحشه سابقه نداشته و اتیان رجال کنایه است از لواط بقربینه شهوة که خداوند تصریح بغيوبت قبل در دبر نفرمود حیاء و باین عبارت تعبیر فرمود کنایه.

مسئله- آیا این عمل با حلال خود چه صورت دارد جواب عمل مکروهی است ولی حرمت ندارد، از امام (ع) پرسیدند حضرت جواب فرمود بجواز و استدلال نمود بهمین آیه بکلمه مِنْ دُونِ النِّسَاءِ که با نساء مانعی ندارد و فقهاء استدلال کردند بر جواز بآیه شریفه نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ بقره آیه ۲۲۳، که جمیع انحاء التذاذات را شامل میشود لذا اگر با اجنبیه این عمل را انجام داد احکام لواط بر او بار نمیشود بلکه احکام زنا دارد چنانچه اگر با حیوانات باشد تعزیر دارد نه حدّ لواط و نه حدّ زنا دارد و آن حیوان اگر حلال گوشت است حرام میشود و باید اگر آن حیوان متعارف باشد مثل گاو و گوسفند و شتر اکل آنها باید سوزانید بعد از ذبح و اگر مثل حمار و بغل و استر باشد که اکل آنها معمول نیست باید از آن شهر خارج نمود بشهر دیگر و بول و فضله آنها هم نجس میشود مثل محرم الاکلها.

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِفُونَ اسراف و لو در امور مباحه حرام است و از گناهان کبیره است و آیات قرآنی در حرمتش وارد شده مثل وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۶

اعراف آیه ۲۹، و آیه شریفه وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ انعام آیه ۱۴۲ و آیه وَ أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ سوره آیه چه رسد باسراف در معاصی و زیاده‌روی در محرمات که البته هر یک یک آنها عقوبت را دارد بعلاوه عقوبت اسراف را هم دارد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۲] ص: ۳۷۶

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ (۸۲)

و پس از سی سال دعوت نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند خارج کنید لوط و اهل او را از شهرستان خود اینها کسانی هستند که از اعمال ما دوری میکنند و تنزه مینمایند.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ قَوْمِ لُوطِ عَوْضِ إِنَّكَ اجَابْتَ دَعْوَتَ أَوْ رَا مِنْ أَمْرِ شَنِيعِ دَسْتِ بَرْدَارِنْدِ وَ نَصَائِحِ وَ مَوَاعِظِ وَ أَحْكَامِ أَوْ رَا بِيْذِرِنْدِ جَوَابِ دَادِنْدِ إِلَّا أَنْ قَالُوا مَكْرَ اَيْنَكِهْ كَفْتِنْدِ بَاصْحَابِ خُودِ وَ كَسَانِ خُودِ أَخْرِجُوهُمْ بِيْرُونِ كْنِيْدِ لُوطِ وَ اَهْلِ اَوْ رَا مِنْ قَرْيَتِكُمْ قَرْيَهْ مَرَادِ شَهْرِ وَ مَدِيْنَهْ اَسْتِ وَ كَفْتِنْدِ هَفْتِ شَهْرِ دَرِ تَصْرَفِ اَنَهَا بُوْدِ وَ اِطْلَاقِ قَرْيَهْ بَرِ شَهْرِ دَرِ قُرْآنِ بَسِيَارِ دَارِيْمِ مِثْلِ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَاتِ رَسُوْلًا اِلَايَهْ قَصَصِ آيَهْ ۵۹، وَ مِثْلِ وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي اَخْرَجْتَكَ مُحَمَّدَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آيَهْ ۱۴، وَ غَيْرِ اَيْنِهَا لَذَا مَكِهْ رَا اَمَّ الْقُرَى كَفْتِنْدِ.

إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ تَطْهِيْرَ تَنْزِيْهِ وَ كِنَارَهْ كِيْرِيْ اَسْتِ اَعْنِيْ اَزِ اَيْنِ اَعْمَالِ وَ كِرْدَارِ مَا بَخْصُوصِ اَزِ اَيْنِ اَعْمَالِ شَنِيعِ دُورِيْ وَ كِنَارَهْ كِيْرِيْ مِيَكْنِنْدِ بَايْدِ دَرِ شَهْرَسْتَانِهَائِيْ مَا نَبَاشِنْدِ وَ مَزَاحِمِ اَعْمَالِ مَا نَشُوْنْدِ تَنْبِيْهَ- خَطَابِ بَعْلَمَاءِ اَعْلَامِ وَ وَعَظِ ذُوِيْ الْاِحْتِرَامِ وَ خَطْبَاءِ كِرَامِ چِنْدَانِ دَلَكِيْرِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۷۷

نباشید از اینکه در این زمان این جهال از جوانان و دختران ادا از شما پند نمیگیرند و بفرمایشات شما اعتناء ندارند و مواعظ شما در آنها تأثیر نمیکند و در شهوات و معاصی فرورفته و دست بردار نیستند تمام از من و دوره‌ها همین نحو بوده، قوم نوح پس از نهصد و پنجاه سال دعوت ما آمن معه إلا قلیل فقط اصحاب السفینه، قوم لوط پس از سی سال دعوت ملائکه بحضرت ابراهیم گفتند فما وجدنا فيها غیر بیت من المسلمین و الذاریات آیه ۳۶، و هكذا قوم هود و صالح و سایر انبیاء بلکه صریحا میفرماید و قلیل من عبادی الشکور سبأ آیه ۱۲، بسیار شکر گزار باشید که شما را از شهر خارج نمیکنند و سنگ بشما نمیزنند و یک عده قلیلی هم اطاعت میکنند و السلام.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۳] ص: ۳۷۷

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳)

پس نجات دادیم لوط و اهل او را مگر امراته او را و بود امرأه از باقیمانده گان فَأَنْجَيْنَاهُ نجات حضرت لوط و اهلش خروج از این هفت شهر بود شبانه مخفیانه چنانچه ملائکه خدمتش عرض کردند فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ هُودِ آیه ۸۱، و نیز میفرماید إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحْرِ قَمَرِ آیه ۳۴.

در اینجا تعبیر باهل فرموده و در سوره قمر تعبیر بآل نموده و اهل و آل کسان شخص هستند که با او موافق باشند لذا خداوند در مورد فرزند حضرت نوح میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هُودِ آیه ۴۸، لذا آل پیغمبر و اهل آن سرور صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خصوص امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و حسنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین هستند که از هر جهت با پیغمبر (ص) یکی هستند علما و عملا و اخلاقا و ایمانا و حسبا و نسبا، و اما سایر خویشاوندان نسبی و حسبی اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۷۸

لیاقت اهله و آلیت نداشتند.

إِلَّا امْرَأَتَهُ زَنَ حَضْرَتِ نُوْحٍ وَ حَضْرَتِ لُوطِ اَزِ مَخَالِفِيْنَ اَيْنِ دُوِ پِيْغَمْبَرِ مَحْتَرَمِ بُوْدِنْدِ چنانچه عایشه و حفصه از مخالفین حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بُوْدِنْدِ كِهْ خُداوْنْدِ اَيْنِ دُوِ رَا بَآنِ دُوِ مِثَالِ مِيْزِنْدِ ضَرْبَ اللهُ مِثْلًا لِلَّذِيْنَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوْحٍ وَ امْرَأَتِ لُوطِ اِلَايَهْ تَحْرِيْمِ آيَهْ ۱۰، وَ نِيْزِ اَسِيْهْ وَ مَرِيْمِ رَا مِثَالِ مِيْزِنْدِ بَاسْمَاءِ بِنْتِ عَمِيْسِ زَنِ اَبَا بَكْرٍ وَ صَدِيْقَهْ طَاهِرَهْ سَلَامِ اللهُ عَلَيْهَا وَ ضَرْبَ اللهُ مِثْلًا

لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ الی قوله تعالى وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ تحريم آیه ۱۱ و ۱۲، آسیه مثال اسماء مریم مثال فاطمه (ع).
 كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ غبر از لغت اضداد است بمعنی باقی و بمعنی مضارع و نیز بمعنی غبار که گرد باشد آمده در اینجا بمعنی باقین در عذاب است چون ایمان بلوط نیاورده بود و خیانت کرد با لوط بنص قرآن فَخَانَتْهُمَا فَلَمَّ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا تحريم آیه ۱۰، در مورد امرأه نوح و لوط چنانچه عایشه و حفصه هم خیانت برسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ کردند در آیه شریفه در همین سوره وَ إِذِ اسْتَرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ خَدِيثًا، الی قوله تعالى: تَبَيَّنَتْ وَ ابْنُكَ أَسَ آیه در مورد آنها وارد شده بعلاوه آیات افک در مورد عایشه و تهمت بماریه قبطیه مادر ابراهیم در سوره نور از آیه یازدهم تا نوزدهم إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ، الی قوله تعالى: لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بعلاوه قضایای جنگک جمل با امیر المؤمنین علیه السلام، و جلوگیری از دفن حضرت مجتبی علیه السلام و غبر بمعنی غبار در آیه شریفه وَ وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ عَبَسَ آیه ۴۰

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۴] ص: ۳۷۸

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

پس باریدیم بر آنها باریدنی پس نظر کن بین چگونه بوده است عاقبت گنهکاران مختصراً آنچه استفاده میشود از حدیث مروی از ابی حمزه و ابی بصیر از حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۷۹
 باقر علیه السلام اینکه جبرئیل امین با جمعی از ملائکه ابتداء نزد حضرت ابراهیم (ع) آمدند برای آنها گوساله کباب کرد و آنها نخوردند و ابراهیم متوحش شد آنها گفتند ما رسولان الهی هستیم و او را بشارت باسحق و بعد از اسحق یعقوب دادند از آنها پرسید برای چه آمده‌اید گفتند برای هلاکت قوم لوط، ابراهیم (ع) شفاعت کرد که مفاد آیه شریفه يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ است گفتند یا اِبْرَاهِيمَ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ هود آیه ۷۸، زیرا شفاعت خاص باهل ایمان است کافر و مخالف قابل شفاعت نیستند پس از آن آمدند نزد حضرت لوط مشغول بود در مزرعه خود و بسیار مهمان دوست بود لکن قومش او را منع کرده بودند از آوردن مهمان و گفته بودند که ما تو را نزد مهمان مفتضح میکنیم و با مهمان تو آن عمل شنیع را مرتکب میشویم و این ملائکه گفتند ما مهمان توایم شبانه مخفیانه آنها را آورد منزل و چون امرأه او کافره بود و با کفار قرار داده بود که اگر شب لوط مهمان آورد بالای بام آتش روشن کند رفت روشن کرد قوم فهمیدند دور خانه لوط جمع شدند و اراده این عمل را داشتند جبرئیل پر زد چشم آنها کور شد که مفاد فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ قمر آیه ۳۲ است و بلوط گفتند که شبانه از میان قوم با اهلش خارج شود سوای امرأه او که گذشت و صبح هفت شهر قوم لوط را از زمین کند و آن قدر بالا- برد که صدای کلاب آنها و خروسان آنها را ملائکه شنیدند و از بالای سر آنها سنگ بارید و این هفت شهر و از گون گردید و سنگ عظیمی بر سر امرأه لوط آمد و تمام هلاک شدند ملخص حدیث و این جملات در آیات شریفه اشاره دارد مثل جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَابِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ هود آیه ۸۴.

در بعض اخبار دارد هر که عمل قوم لوط را مرتکب شود مبتلا باین سنگها میشود در موقع خودش و استشهاد فرمودند بآیه بعد از این آیه مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ أُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۰
 وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعْدٍ
 هود آیه ۸۵.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۵] ص: ۳۸۰

وَ إِلَى مِثَدَيْنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا

سرکشی و امثال اینها است بَعْدَ إِصْلَاحِهَا که کار انبیاء و اولیاء است که باید فساد را ریشه کن کنند و صلاح را سرتاسر دنیا رواج دهند که یکی از ادله لزوم ارسال رسل و احتیاج بوجود انبیاء همین است که در باب نبوت عامه مذکور است و قید بعد اصلاحها قید توضیحی است زیرا در مفهوم افساد مندرج است زیرا افساد فاسد تحصیل حاصل است تا صلاح وجود نداشته باشد افساد معنی ندارد.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ الْبَتَّةَ بعد از اینکه بحکم عقل و شرع فساد شرّ است صلاح خیر است **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** یعنی اگر می‌پذیرید و نبوت من اقرار و اعتراف دارید و خداوند را بوحدانیت ستایش میکنید دستور الهی و فرمان پروردگار شما این است و صلاح شما است، و اما اگر بشرک و کفر باقی هستید هر غلطی میخواهید بکنید عذاب شما زیادتیر میشود **فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يَأْتُوا يَوْمَهُمُ اللَّذِي يُوعَدُونَ** زخرف آیه ۸۳ و معارج آیه ۴۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۳

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۶] ص: ۳۸۳

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعَدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَذْكَرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶)

و ننشینید بهر راهی که مواعده کرده‌اید و جلوگیری میکنید از راه الهی کسانی را که ایمان بخداوند آورده‌اند و طلب میکنید راههای کج را و یاد کنید نعمتهای الهی را که بشما عنایت فرمود بسیار کم بودید خداوند شما را زیاد فرمود و نظر کنید چگونه بوده است عاقبه کسانی که افساد میکردند.

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعَدُونَ تفاسیری از برای این جمله کرده‌اند لکن آنچه از ظاهر آیه بقرینه جمله بعد استفاده میشود آنکه این کفار شبها دور هم جمع میشدند و مواعده و قرار داد میکردند که هر دسته فردا بروند سر جاده‌ها و طرقي که مؤمنین بحضرت شعیب عبور میکردند سر راه آنها را گرفته نگذارند خدمت شعیب برسند و القاء شبهات بر آنها کنند که از راه حق برگردند و آنها را براههای فاسده باطله سوق دهند و از ایمان برگردانند و آنها را هم کیش خود کنند و حضرت شعیب آنها را از این عمل نهی فرمود که شما خود ایمان نمی‌آورید چرا مزاحم دیگران میشوید و افساد میکنید.

وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ صد راه حق القاء در باطل است بانحاء مختلفه و حیل متشتته و القاء شبهات و تبلیغات سوء و بالجمله شیطان صفت که گفت **لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ** اعراف آیه ۱۶ **مَنْ آمَنَ** به مخصوصا از روی عداوت با حضرت شعیب میخواستند این هایی که ایمان آورده بودند برگردانند و از دور شعیب بپاشند و خدمتش نرسند و او را تنها گذارند **وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا** راه حق را رها کنند و راههای کج را اتخاذ کنند و ضمیر تبغونها اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۴

اگرچه مرجعش سبیل الله است باید مذکر باشد لکن تأنیث آن بمناسبت تبدیل بسبیل شیطانی است یعنی سبیل الله را صد کنند و سبیل شیطانی و باطله اتخاذ کنند و بعبارت اوضح تبغون سبیل المعوجه.

وَأَذْكَرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا هم از حیث نفرات و هم از حیث تهی دستی و کمی مال و هم از حیث عزت و عنوان **فَكَثَّرَكُمْ** بزیادتی نفرات و کثرت مال و زیادتی نعم الهیه که تمام اینها تفضل الهی است و شکر لازم دارد.

وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ قوم نوح و هود و صالح و لوط چنانچه میفرماید **وَايَا قَوْمٍ لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِنْكُمْ** ببعید هود آیه ۹۱.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۷] ص: ۳۸۴

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷)

و اگر طائفه از شما ایمان آوردند بآنچه که من از جانب خدا فرستاده شده‌ام و طائفه‌ای ایمان نیاوردند پس صبر کنید تا خداوند میان ما حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است.

این آیه شریفه هم بشارت است هم انداز، هم تشویق است هم تهدید زیرا قوم شعیب دو قسمت شدند یک قسمت ایمان آوردند و خدا پرست شدند و تصدیق نبوت شعیب و رسالت او کردند و بر دستورات و اوامر او امتثال کردند که مفاد و **وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ** است.

و قسمت دوم کفار و مشرکین که تکذیب شعیب کردند و شرک باقی ماندند و در مقام اذیت باهل ایمان برآمدند که مفاد **وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا** است.

بهر دو طائفه امر میفرماید **فَاصْبِرُوا** اما مؤمنین باذیت‌های کفار صبر کنند **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، ص: ۳۸۵

که فرج میرسد و دشمن نابود میشود و مورد تفضلات الهی واقع میشوند.

و اما کفار صبر کنند تا عذاب الهی آنها را نابود کند و حقانیت شعیب را بفهمند در موقعی که دیگر بر آنها نتیجه بخش نیست و این صبر مدت‌ش بسیار کم است **حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا** که مطیع را جزای خیر دهد و منکر را بسزای خود برساند و هلاک کند و **هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ** است زیرا خردلی ظلم نمیکند و بعدل حکم میفرماید بلکه تفضلات هم دارد اکرم الاکرمین است فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین است فی موضع النکال و النقمه.

[سوره الاعراف (۷): آیه ۸۸] ص: ۳۸۵

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸)

گفتند جماعتی از کفار که تکبر میورزیدند از قوم شعیب بحضرتش خطاب کردند که هرینه ما تو را و کسانی که ایمان آورده‌اند با تو از شهر خودمان که مسکن و مأوای شما بوده خارج میکنیم مگر اینکه دست از کیش خود بردارید و برگردید بکیش ما فرمود شعیب آیا و لو اینکه ما کراهت داشته باشیم.

مسئله - کره مقابل طوع است چنانچه در قرآن میفرماید **طَوْعاً أَوْ كَرْهاً** فصیلت آیه ۱۰، طوع عملی است که از روی میل و رغبت انجام گیرد و از همین باب است اطاعت که امتثال اوامر الهی باشد از روی شوق و میل و رغبت.

کره بمعنی اشمئزاز و تنفر و بی میلی باشد و اکراه آنست که کسی را وادار و مجبور کنند بر عملی که رغبت نداشته و کراهت دارد و خداوند میفرماید **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ** بقره آیه ۲۵۷، بعد از آیه **الْكَرْسَى** قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ

ملاء بمعنی جماعت یعنی جمعی از کفار آنها نه توده مردم بلکه رؤساء و امراء و سران قوم که خود را با قدرت **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۵، ص: ۳۸۶

و شوکت و بزرگ می‌شمرند اینها تهدید کردند حضرت شعیب و مؤمنین بآن حضرت را که حضرت شعیب دست از دعوت بردارد و مؤمنین برگردند بهمان کفر اولی و شرک و اما تمام شماها را **لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ** مِنْ قَرْيَتِنَا اخراج بلد میکنیم شما را که دیگر مزاحم ما نباشید و گفتیم اطلاق قریه بر بلد بسیار داریم.

أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا حضرت شعیب که اصلاً داخل در ملت آنها نبود که خارج شده باشد تا عود کند و برگردد و مفسرین در این باب بدست و پا افتادند و تصرف در معنای عود کردند با اینکه آنها توهم کرده بودند که شعیب هم بدوا بکیش آنها العیاذ کافر و مشرک بوده یا اینکه این خطاب متوجه بمؤمنین قوم بوده و چون شعیب هم داخل در مؤمنین بوده خطاب جمعی کردند لکن تمام

اینها بی‌مدرک است و ظاهر این نحو بنظر میرسد که عود شعیب با عود مؤمنین مختلف است، عود شعیب اینست که چنانچه قبل از بعثت دعوت نمی‌کردی و کاری بکار ما نداشتی حال هم دست از دعوت بردار و ما را بخود واگذار کن و دخالت در کارهای ما نداشته باش، و عود مؤمنین این است که از اطراف شعیب بیرون شوند و بهمان کیش اولی خود برگردند.

قالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ چگونه ممکن است من دست از دعوت بردارم با مأموریتی که از جانب خداوند دارم و چگونه ممکن است مؤمنین بعد از آنی که حق برای آنها مکشوف شده و بطلان کفر و شرک را یقین پیدا کردند البته ما در عود کمال کراهت را داریم و ممکن نیست دست بردار باشیم و در موضوع اخراج بلد هم شما همچو قدرتی ندارید و خداوند چنین فرصتی بشما نخواهد داد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۷

[سوره الأعراف (۷): آیه ۸۹] ص: ۳۸۷

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

هراینه بتحقیق ما افتراء زده‌ایم بر خداوند اگر عود کنیم در ملت شما بعد از آنی که خداوند ما را از ملت شما نجات مرحمت فرموده و هرگز نیست از برای ما که برگردیم در ملت سخیف شما مگر اینکه مشیت الهی تعلق گرفته باشد، توسعه دارد علم پروردگار ما هر چیزی را بر خداست توکل ما پروردگار ما بازفرما و حکم نما بین ما و بین قوم ما بحق و تو بهترین بازکنندگان و حکم‌فرمایانی این آیه شریفه مشتمل بر چند مطالب مهمه است: مطلب اول- اینکه توقعی که کفار از انبیاء داشتند که با آنها هم مسلک شوند و در شرک و کفر با آنها موافقت کنند امری است محال چنانچه از قول آنها نقل می‌فرماید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ابراهیم آیه ۱۶ زیرا اگر عود کنند در مسلک کفار هرآینه افتری و کذب بخداوند بسته‌اند زیرا با یقین قطعی و براهین حسی و وجدانی ثابت و محقق شده توحید پروردگار پس قول بشرک افتراء و کذب بر خداوند است و هکذا مسئله رسالت و دستورات الهی آنچه بر خلافش گفته شود و بالجمله بعد از وضوح حق قول بیاطل کذب و افتراء است لذا می‌فرماید قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ زيرا ملت شما باطل و بر خلاف حق است و نسبتش بخدا چنانچه گفتند وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷، افتراء است.

مطلب دوم- بعد از آنی که خداوند تبارک و تعالی بلطف و عنایتش انبیاء را برسالت انتخاب فرمود که اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴ و مؤمنین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۸

را هدایت فرمود براه حق و صراط مستقیم چگونه ممکن است انبیاء دست از رسالت بردارند و مؤمنین براه باطل مشی کنند که مفاد بَعِيدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا است که خداوند از تیه ضلالت آنها را نجات داده و بشاه راه حق و حقیقت هدایت فرموده مطلب سوم- جمله وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا مفسرین نظر به اینکه خداوند نمیخواهد از احدی کفر و شرک و ضلالت را در این جمله وجوهی گفتند و در دست و پا افتادند، بعضی گفتند مراد دخول کفار است در ایمان که تمام یک ملت شوند و این با جمله و ما یکون لنا کمال مباینت را دارد بعضی گفتند مراد شریعت است و احکامی که قابل نسخ و تغییر است نه امور اعتقادیه بعضی گفتند تعلیق بر محال است مثل حَتَّى يَلَاجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ اعراف آیه ۳۸ بعضی گفتند مراد تسلط شما است که ما را مکرها هم مسلک خود کنید بعضی گفتند مرجع ضمیر فیها قریه است یعنی خدا بخواد ما داخل در قریه شما شویم نه ملت شما و لکن تمام اینها از باب اینست که فرق بین مشیت تکوینی و تشریحی نگذارده‌اند و این موضوع احتیاج بیک توضیح دارد و قبلا هم متذکر شده‌ایم و آن اینست که مشیئه تشریحی آنست که آنچه صلاح بنده گان است که با اختیار انجام دهند از عقائد حقه و اخلاق حسنه و اعمال صالحه که در دنیا و آخرت برای آنها نفع دارد خداوند بتوسط ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام بآنها ابلاغ میکند و

آنچه بر ضرر آنها است در دنیا و آخرت از عقائد باطله و اخلاق فاسده و اعمال سیئه نهی میکند إنا هدیناه السبیل إنا شاکراً و إماماً کفوراً دهر آیه ۳، و احدی مجبور باحد طرفین فعل و ترک نیست حتی معصوم که محال است از او معصیتی صادر شود لکن باین معنی که نمیکند نه اینکه نمیتواند چنانچه خداوند تبارک و تعالی محال است از او فعل قبیح یا لغو یا ظلم صادر شود نه اینکه نتواند که نقص در قدرت باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۸۹

و اما مشیت تکوینی هیچ امری در عالم اتفاق نخواهد افتاد تا مشیت حق تعلق نگرفته باشد ما قطعتم من لینه أو ترکتموها قائمه علی أصولها فإذن الله حشر آیه ۵، حتی افعال اختیاریه عباد و این موجب جبر نیست چون مشیت تعلق گرفته که باختیار از آنها صادر شود و بمقتضای نظام حملی عالم در دنیا باید کافر، مؤمن، فاسق، عادل، ظالم، مظلوم، غنی، فقیر، صحیح، سقیم، عزیز، ذلیل، مطیع عاصی و غیر اینها باشد چنانچه باید سرد، گرم، باران، برف، بهار، خزان، روز، شب، بلاء، نعمت باشد مگر این حدیث از حضرت ابا عبد الله علیه السلام نیست از قول جدش صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود

(اخرج الی العراق ان الله شاء ان یراک قتیلاً)

و در حق عیالش فرمود

(ان الله شاء ان یراهن سبايا)

مگر این فرمایش علیه عالیه زینب سلام الله علیها نیست که بیسر مرجانه فرمود

(هؤلاء قوم کتب الله علیهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم)

و چه بسیار از آیات و اخبار در این باب داریم اَلَمْ یُنَاسِ الدّٰیْنِ اٰمَنُوْا اَنْ لَّوْ یَشَآءَ اللّٰهُ لَهَدٰی النَّاسَ جَمِیْعًا رعد آیه ۳۱ و لَوْ شَآءَ لَهَدَاکُمْ اَجْمَعِیْنَ نحل آیه ۹ قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدَاکُمْ اَجْمَعِیْنَ انعام آیه ۱۵۰، و غیر اینها بعلاوه حفظ ایمان بدست خدا است اگر آنی خداوند بنده را بخود واگذارد وای بحال او اِنَّکَ لَا تَهْدِیْ مَنْ اَحْبَبْتَ و لَکِنَّ اللّٰهَ یَهْدِیْ مَنْ یَشَآءُ قصص آیه ۵۶.

وَسِعَ رَبُّنَا کُلَّ شَیْءٍ عِلْمًا علم از صفات ذاتیه است عین ذات است محدود بحدی نیست غیر متناهی است عده و مدّه نه اول دارد نه آخر، و تعبیر بکل شیء از ضیق عبارت است زیرا صفت ذات اضافه است متعلق میخواید که معلوم باشد و کل شیء معلوم نزد او است حتی علم ذات بذات هم عالم است هم معلوم و هر دو یکی است که ذات مقدس باشد و کمال توحیده نفی الصفات عنه

خطبه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۰

عَلٰی اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا توکل از اعتقاد بتوحید افعالی آنها مرتبه سوم آن پیدا میشود.

توضیح- از برای توحید افعالی چهار مرتبه در اخلاق گفتند: قشر القشر و قشر و لب و لب اللب نظیر گردو و بادام جوز و لوز، قشر القشر فقط اقرار بزبان است و لکن نظر تمام باسباب است و این توحید منافقین است، قشر قلبا هم معتقد است لکن رسوخ در قلب نکرده و اسباب را هم بی اثر نمیداند و این توحید عوام است، و لب رسوخ در قلب کرده و اسباب را هم بدست مسبب الاسباب میداند و هیچگونه نظر بانها ندارد که توحید خواص است و توکل در این مرتبه حاصل میشود، و لب اللب آنست که غیر خدا نمی بیند و این توحید خاص الخاص است و مخصوص بمقام آل اطهار سلام الله علیهم است.

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ فَتَحْ فِيْنَا مِیْنًا آیه ۱، که از ضیق و گرفتاری قوم نجات پیدا کنند مفاد (خلصنا و نجنا) است و تعبیر بحق یعنی آن نحوی که صلاح میدانی و مقتضی است و موافق با حکمت و عدل است و اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِیْنَ زیرا عالم بصلاح و فساد هستی که معنای اراده است چنانچه حکمت علم بمصالح و مفاسد است و هر دو از شئون علم است و عین ذات چنانچه ذکر شد.

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰)

و گفتند جماعتی از سران قوم کسانی که کافر شدند بسایر افراد قوم که ضعیفان قوم بودند و تبعیت از رؤساء میکردند که اگر دست از دین ما بکشید و رو بشعیب کنید و متابعت او را ننمائید در این هنگام شما البته خاسر میشوید و سرمایه دین را از دست میدهید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۱

خسران زیان است مقابل سود که نفع است کسی که سرمایه در دست او باشد و بکار زند از سه حالت بیرون نیست، یا اینست که زیاد میشود نفع و سودش میگویند یا کم میشود و ضرر میدهد خسران و زیانش مینامند و اگر نه سودی برده و نه ضرری سرمایه جسته.

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ أَمْرَاءُ وَبِزْرَگَانِ مِنْ قَوْمِهِ يَعْنِي كَفَارِ قَوْمٍ وَ طَرَفِ خَطَابِ أَنهَآ مَمْكِنٌ اسْتِ ضَعْفَاءِ كَفَارٍ وَ تَابِعِينَ أَنهَآ بَاشِنْدٌ وَ مَمْكِنٌ اسْتِ طَرَفِ كَسَانِي بَاشِنْدٌ كِهْ اِئْمَانِ بَحْضَرْتِ شَعِيبِ اُورْدِهْ بُونْدِنْدٌ وَ مَمْكِنٌ اسْتِ بَلْكَهْ بَعِيدِ نَيْسْتِ كِهْ جَمِيعِ بَاشِنْدِنْدِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ اِكْرَمِ مَتَابَعْتِ كَنِيدِ وَ كُوشِ فَرَاذِهِيدِ وَ تَرْتِيبِ اَثْرِ كَنِيدِ شُعَيْبًا كِهْ اِئْمَانِ بِيَاوَرِيدِ وَ مَوْخِدِ شُوِيدِ وَ بَتَهَا رَا رَهَا كَنِيدِ اِنْكُمِ اِذَا لَخَاسِرُونَ (بِرْ عَكْسِ نَهْنِدِ نَامِ زَنْگِي كَافُورِ) خَسْرَانِ دُنْيَا وَ اٰخِرْتِ دَرِ اَثْرِ شَرْكِ وَ كَفْرِ وَ تَكْذِيبِ اَنْبِيَاءِ وَ اِئْمَانِ بِيَاوَرْدِنِ اسْتِ اَلَا اَيْنَكِهْ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ مُؤْمِنُونَ اِيه ۵۵ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ عَنكَبُوتِ اِيه ۳۷ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاٰخَسِرِيْنَ اَعْمَالًا الَّذِيْنَ ضَلَّ سَبِيْعُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا كِهْفِ اِيه ۱۰۳، شَرْكِ وَ كَفْرِ وَ ضَلَالَتِ رَا نَفْعِ مِيْدَانِنْدِ وَ اِئْمَانِ وَ مَتَابَعْتِ اَنْبِيَاءِ رَا خَسْرَانِ مِيْشْمَارِنْدِ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۱] ص: ۳۹۱

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۱)

پس گرفت آنها را لرزه پس صبح کردند در خانه خود فرود افتادگان.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ بَعْضِيْ كَفْتِنْدِ صَيْحِهْ اَسْمَانِيْ بُونْدِهْ طَبَقِ رَوَايَتِ مَنَسُوبِ بَحْضَرْتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ، وَ بَعْضِيْ كَفْتِنْدِ زَلْزَلِهْ بُونْدِهْ، وَ بَعْضِيْ كَفْتِنْدِ صَاعِقِهْ بُونْدِهْ وَ اَنهَآ رَا سُوْزَانِيْدِ وَ بَعْضِيْ كَفْتِنْدِ گَازِ خَفِهْ كُنْ بُونْدِهْ وَ اَنهَآ هَلَاكْ شَدِنْدِ، لَكِنِ اَصْلِ رَجْفِهْ تَزَلْزَلِ بَدَنِ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۲

اسْتِ كِهْ اَنهَآ بَلْرَزِهْ اَفْتَادِنْدِ وَ مَنشَأُ اَنِ يَكِيْ اَزِ اَيْنِ اَمُورِ بُونْدِهْ، وَ مَمْكِنٌ اسْتِ چُونِ حَضْرْتِ شَعِيبِ بَرِ دُو طَائِفَهْ مَبْعُوثِ بُوْدِ يَكِيْ قَوْمِ خُودِ اَصْحَابِ مَدِيْنِ وَ يَكِيْ اَصْحَابِ اِيَكِهْ وَ هَرِ دُو هَلَاكْ شَدِنْدِ بَعْضِيْ بَصِيْحِهْ وَ بَعْضِيْ بَزَلْزَلِهْ دَرِ قُرْآنِ مِيْفَرْمَايْدِ دَرِ مُورِدِ اَصْحَابِ اِيَكِهْ مِيْفَرْمَايْدِ فَاَخَذَتْهُمُ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ شَعْرَاءِ اِيه ۱۸۹ وَ ظَاهِرَا صَاعِقِهْ بَاشِدِ وَ نِيْزِ مِيْفَرْمَايْدِ وَ اَخَذَتْ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ رَا جِعِ بَا صْحَابِ مَدِيْنِ اسْتِ بَقْرِيْنِهْ وَ اِلَى مَدِيْنِ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا هُودِ اِيه ۸۶.

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ صَبْحَگَاهِ كِهْ مَعْلُومِ مِيْشُودِ عَذَابِ شَبَانِهْ بَرِ اَنهَآ نَا زَلِ شَدِ دَرِ خَانِهْ خُودِ جَاثِمِيْنِ اَفْتَادِهْ گَانِ بُونْدِنْدِ تَمَامِ مَرْدِهْ وَ هَلَاكْ شَدِهْ وَ اَزِ بِيْنِ رَفْتِهْ

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۲] ص: ۳۹۲

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲)

کسانی که تکذیب شعیب کردند گویا نبودند در دار خود، اشاره به اینکه بنحوی هلاک شدند که اثری از آنها باقی نماند و شهر بکلی خالی شد مثل اینکه کسی در آن نبوده اصلاً، کسانی که تکذیب شعیب کردند بودند خاسر و زیانکار.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا عَمُومٍ دَرَدَ شَامِلِ اصْحَابِ مَدِينٍ وَ اصْحَابِ اِيكِه مِشْوَدِ تَمَامِ كِفَارِ بَشْعِبِ رَا مِگِيرِدِ وَ اِيْنِ بَعْدِ اَزِ هَلَاكَتِ اَنهَا بُوْدِه كِه مِيفِرْمَايِدِ كَاَنَّ لَمْ يَغْنُوْا فِيْهَا ضَمِيْرِ فِيْهَا بَا مَكْنِه اَنهَا كِه مَدِيْنِ وَ اِيكِه بَاشْدِ رَا جِعِ اسْتِ وَ غْنَايِ دَرِ مَكَانِ قِيَامِ وَ سَكُوْنَتِ دَرِ اُو اسْتِ بِنْحُوِي كِه اَحْتِيَا جِ بِمَكَانِ دِيْگِرِي نَدَا شْتِه بَاشْنْدِ وَ كَلْمِه لَمْ بَرِ سَرِ فَعْلِ مَضَارِعِ بَمَعْنِي مَاضِي اسْتِ يَعْنِي مِثْلِ اِيْنِكِه اَصْلًا دَرِ اِيْنِ اِمَكْنِه اِيْنِهَا سَكُوْنَتِ نَدَا شْتَنْدِ وَ قِيَامِ نَكْرَدِه بُوْدَنْدِ چنانچه مِي گُوِيِي بَكْسَانِي كِه اَزِ دُنْيَا بَرُوْنْدِ وَ اَثْرِي بَاقِي نَگْذَارَنْدِ مِثْلِ اِيْنِسْتِ كِه دَرِ دُنْيَا نِيَا مَدِه بَاشْنْدِ اَصْلًا اِشَارِه بِه اِيْنِكِه اَثْرِي اَزِ اَثَارِ اَنهَا بَاقِي نَمَانْدِه. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۹۳

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعْبًا تَكَرَّرَ اِيْنِ جَمْلِه تَا كِيْدِ اسْتِ كَا نُوْا هُمُ الْخَاسِرِيْنَ جَوَابِ اَنْ جَمْلِه اسْتِ كِه كَفْتَنْدِ لِيْنِ اَتَبَعْتُمْ شُعْبًا اِنْكُمْ اِذَا لَخَاسِرُوْنَ بِه اِيْنِكِه مَتَابِعِيْنَ شَعِيْبِ خَسْرَانِ نَدِيْدَنْدِ شَمَا خَاسِرِ شَدِيْدِ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۳] ... ص: ۳۹۳

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمِ كَافِرِينَ (۹۳)

پس اعراض فرمود شعيب از كفار و مشركين و فرمود اى قوم من هر آينه بتحقيق من ابلاغ كردم بشما دستورات پروردگار خود را و نصيحت كردم شما را كه پذيريد فرمان الهى را و شما پذيرفتيد پس براى چه و چگونه محزون باشم از نزول بلا بر قومى كه كافر هستند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ اِيْنِ دَرِ مَوْقِعِي بُوْدِه كِه خَبْرِ دَا دِه اَزِ نَزُوْلِ بَلَاءِ وَ چُوْنِ بَايْدِ يِيْغَمْبِرِ بَا مَوْمِنِيْنَ اَزِ مِيَاْنِ قَوْمِ بِيْرُوْنِ رُوْنْدِ كِه اَزِ بَلَاءِ نَجَاتِ يَابَنْدِ مَوْقِعِي كِه حَضْرَتِ شَعِيْبِ خَوَاسْتِ خَارِجِ شُوْدِ وَ اَزِ قَوْمِ بِيْرُوْنِ رُوْدِ بَا نَهَا فَرْمُوْدِ قَالَا يَا قَوْمِ خَطَابِ بَكْفَارِ قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي مِنْ بُوْسِيْلِه رِسَالَتِمِ عَمَلِ كَرْدَمِ وَ اَنْچِه بَايْدِ وَ شَايْدِ بَشَمَا اَزِ دَسْتُوْرَاتِ اَلِهِي رِسَانْدَمِ بَعْلَاوَه وَ نَصَحْتُ لَكُمْ شَمَا رَا هَمِ پَنْدِ وَ اَنْدَرَزِ دَا دَمِ وَ اَنْچِه صِلَا حِ شَمَا بُوْدِ كَفْتَمِ نَبْذِيْرَفْتِيْدِ دِيْگِرِ بَرَايِ چِه وَ چِگُوْنِه كِه مَفَادِ فَكِيْفِ اسْتِ اَسِي مَتَكَلَمِ وَ حِدِه اسْتِ مَحْزُوْنِ وَ غَصْبِه دَارِ بَاشْمِ كِه شَمَا كَرَفْتَارِ بَلَاءِ وَ هَلَاكَتِ شُوِيْدِ يَعْنِي نَبَايْدِ كَسِي مَحْزُوْنِ بَاشْدِ عَلٰى قَوْمِ كَافِرِيْنَ اَزِ اِيْنِ جَمْلِه وَ آيَاتِ بَسِيَاْرِي دَرِ قُرْآنِ اسْتِفَادِه مِشْوَدِ كِه مَوْمِنِ نَبَايْدِ بَرَايِ كِفَارِ كِه كَرَفْتَارِ هَرِ گُوْنِه عَذَابِي دَرِ دُنْيَا وَ اَخْرَتِ شُوْنْدِ دَلْسُوْزِي كَنْدِ وَ مَحْزُوْنِ بَاشْدِ بَلَكِه مَخَالِفِ وَ مَعَانْدِ وَ غَيْرِ مَوْمِنِ هَرِ كِه هَسْتِ وَ هَرِ چِه هَسْتِ بَايْدِ لَعْنِ كَرْدِ وَ اَزِ خَدَاوَنْدِ طَلْبِ كَرْدِ شَدْتِ عَذَابِ اَنهَا رَا وَ اَزِ اَنهَا بِيْزَاْرِي جَسْتِ چنانچه خطاب بيغمبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۹۴

مِيفِرْمَايِدِ وَ لَا تَخْزَنُ عَلَيْهِمْ حَجْرِ آيِه ۸۸- بَنِي اِسْرَائِيْلِ آيِه ۱۲۸- نَمَلِ آيِه ۷۲ وَ اَخْبَارِ دَرِ مَوْرِدِ لَعْنِ وَ طَرْدِ اَعْدَاءِ دِيْنِ بَسِيَاْرِ اسْتِ حَتِي كَفْتِيْمِ كِه لَعْنِ اَنهَا بَدُو دَرِجِه ثَوَابِشِ اَزِ صَلَوَاتِ بَا لَاتَرِ اسْتِ زِيْرَا مَحَبْتِ بَا اَهْلِ اِيْمَانِ بَا لَاخِصِ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْصِيَاءِ وِيْثِه مُحَمَّدِ وَ آلِ مُحَمَّدِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمِ سِه دَرِجِه دَا رَدِ: اَوَّلِ فَقَطِ اَنهَا رَا دَوْسْتِ دَا رَدِ كِه مَفَادِ صَلَوَاتِ اسْتِ، دَوْمِ دَوْسْتِدَارَانِ اَنهَا رَا هَمِ دَوْسْتِ دَا رَدِ دَوْسْتِ دَوْسْتِ بَاشْدِ، سَوْمِ دَشْمَنَانِ اَنهَا رَا دَشْمَنِ دَا رَدِ كِه مَفَادِ لَعْنِ وَ طَرْدِ بَاشْدِ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۴] ... ص: ۳۹۴

وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴)

وَ نَفْرَسْتَا دِيْمِ مَا دَرِ هَرِ شَهْرَسْتَانِ وَ اَبَادِي نَبِيِّ مَكْرَ اَنْكِه كَرَفْتِيْمِ اَهْلِ اَنْ شَهْرَسْتَانِ وَ اَبَادِي رَا كِه اَطَاعَتِ اَنْ نَبِيِّ رَا نَكْرَدَنْدِ وَ مَخَالِفَتِ نَمُوْدَنْدِ بَضْرَرِهَايِ رُوْحِي وَ جَسْمِي وَ مَالِي بَلَكِه اَنهَا مَتَبِّه شُوْنْدِ وَ تَضَرَّع كَنْدِ وَ اِيْمَانِ اَوْرَنْدِ.

وَ مَا اَرْسَلْنَا بَعْدِ اَزِ اَنِي كِه خَدَاوَنْدِ بَرَايِ رَسُوْلِ اَكْرَمِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمِ وَ اَمْتِ قَضَايَايِ هَلَاكَتِ قَوْمِ نُوْحِ وَ عَادِ وَ ثَمُوْدِ وَ قَوْمِ لُوْطِ وَ اصْحَابِ مَدِيْنِ وَ اِيكِه رَا بِيَاْنِ فَرْمُوْدِ بَطُوْرِ كَلِي مِيفِرْمَايِدِ كِه دَرِ هَرِ جَا مَا رَسُوْلِي فَرَسْتَا دِيْمِ وَ اِيْنِهَا مَخَالِفَتِ كَرْدَنْدِ هَلَاكِ شَدْنْدِ كِه اَمْتِ شَمَا هَمِ مَتَبِّه شُوْنْدِ كِه مَعَامَلِه مَا بَا بَنْدِه گَانِ سَرَكَشِ وَ مَشْرَكِ وَ كَاْفِرِ هَمِيْنِ اسْتِ چنانچه مِيفِرْمَايِدِ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اَللّٰهِ

تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطِر آیه ۴۱ و ۴۲.

و در این آیه میفرماید ما نفرستادیم فی قریه یعنی در هر محلی و مرکزی چون انبیاء بسیار بودند بسا در یک عصر هزار نبی بود که هر کدام بجایی مبعوث شده بودند برای قومی، طائفه‌ای، آبادی، شهرستانی بلکه گاهی میشد که چند پیغمبر بکمک یکدیگر بر یک طائفه مبعوث میشدند من نبی این انبیاء رسول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۵

هم بودند بقرینه ارسلنا نه آن انبیایی که مأمور بدعوت نبودند و اما نسبت بحضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم چون ختم نبوت شد علماء امت بجای انبیاء هر کدام در یک محلی مأمور بدعوت هستند لذا فرمود

(علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل)

پس باید بترسند که در مخالفت با علماء و پشت پا زدن بدین همان بلیات را دربر دارد.

إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ مَقْدَمَةً وَكَوْشَرْدَ بَرَاءِ أَلِيمٍ اسْتِخْدَانِ أَنْهَائِي كَمَا مَخَالَفَتِ كَرَفَاتِ ضَرَرِهَايِ جَانِي وَبَدَنِي وَمَالِي فَرَمُودِ كَمَا امْرُوزِ هَمِّ بَرَاءِ كَثْرَتِ مَعْصِي وَبِي حَيَائِي وَطَغْيَانِي وَبِي اعْتِنَائِي بَعَلْمَاءِ دِينِ بَيْنِيذِ كَمَا اَنْدَاذِهِ تَصَادَفَاتِ وَمَرَكِّ سَكْتِهِ وَفَجْأِ زِيَادَتِهِ وَكَمَا امْرُوزِ مَرَضِ فَرَاوَانِي وَكَمَا مَقْدَارِ خَسَارَاتِي وَكَمَا اِخْذِ اَمْوَالِي مُسْتَقِيمٍ وَغَيْرِ مُسْتَقِيمٍ مِيْشُودِ وَكَمَا اِنْ بَشَرِ خَيْرِهِ سَرِ اَبْدَانِي مَتْنِبِهِ نَمِيْشُودِ كَمَا اِنْ بَشَرِ قَوْمِ اَنْبِيَاءِ مَتْنِبِهِ نَشْدَانِي.

لَعَلَّهُمْ يَضَّرَعُونَ يَتَضَرَّعُونَ بُوْدَةُ تَاءِ دَرِ ضَادِ اِدْغَامِ شُدَّةِ بَلَكَّةِ بَخُودِ بِيَايِنْدِ وَدَسْتِ اَزِ كَفْرٍ وَمَعْصِي بَرْدَارِنْدِ وَبِدَانِنْدِ كَمَا اِنْ بَلَاهَا دَرِ اَثْرِ اِنْ مَعْصِي وَنَافِرْمَانِي اسْتِ وَ اِگَرِ دَسْتِ بَرِنْدَا شْتِنْدِ وَ بَا كَفْرٍ وَ مَعْصِي هَلَاكْ شَدْنْدِ كَرَفَاتِ اَنْ عَذَابِهَائِي سَخْتِ جَهَنَّمِ مِيْشُونْدِ وَ قَرِيْبِ بَايِنِ مَفَادِ دَرِ اَيَاتِ شَرِيْفَةِ بَسِيَارِ دَارِيْمِ وَ مَا مُضْرَاتِ مَعْصِي رَا دِهَ قَسْمِ كَرْدِهْ اِيْمِ كَمَا مُسْتَفَادِ اَزِ اَيَاتِ وَ اِخْبَارِ اسْتِ:

۱- قساوت قلب ۲- سیاهی دل ۳- تسلط شیطان ۴- بعد از رحمت ۵- کوتاهی عمر ۶- نزول بلاء ۷- زوال نعمت ۸- تسلط ظالم ۹- ذهاب مال ۱۰- حدوث مرض، بعلاوه ضررهای دینی ضعف ایمان بلکه زوال ایمان، رنجش خواطر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار (ع)، غضب الهی، عذاب قبر و برزخ و قیامت و سختی جان دادن و غیر اینها.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۹۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۵]..... ص: ۳۹۶

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹۵)

پس از آن باسء و ضراء تبدیل میکنیم بجای آن بلیات نیکی‌هایی از فراوانی نعمت و کثرت مال و جاه تا اینکه در شهوات فروروند و میگویند دنیا همیشه این نحو بوده پیشینیان ما هم گاهی در شدت بودند و گاهی در نعمت و راحتی پس یک مرتبه دفعه و بغته آنها را میگیریم ولی متوجه نمیشوند و درک نمیکنند.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ مَرَادِ اَزِ سِيْئَةِ هَمَانِ بَأْسَاءِ وَضَرَاءِ بُوْدَةُ كَمَا اَنْهَا رَا خُوشِ نِيَايِدِ، وَ حَسَنَةِ فَرَاوَانِي وَ زِيَادَتِي نِعْمَتِ وَ مَالِ وَ جَاهِ كَمَا مَحْبُوبِ وَ مَطْلُوبِ اَنْهَا اسْتِ وَ غَافِلِ اَزِ اِيْنَكِهْ اِمْتِحَانَاتِ اَلِهِي مُخْتَلَفِ اسْتِ غَنِي وَ فُقْرٍ، صَحْتِ وَ مَرَضٍ، نِعْمَتِ وَ بَلَاءِ، عَزْتِ وَ ذَلْتِ، قُوْتِ وَ ضَعْفِ تَمَامِ اِمْتِحَانِ اسْتِ مَوْمِنِ دَرِ هَرِ حَالِي كَمَا هَسْتِ شَاكِرٍ وَ رَاضِيٍّ وَ مَتُوجِهِ اِنْجَامِ تَكْلِيْفِ اسْتِ و لِي غَيْرِ مَوْمِنِ تَمَامِ اِيْنِهَا رَا پِيْشِ اَمْدِ دِهْرِ وَ رُوزْ گَارِ مِيْدَانِنْدِ وَ مِيْگُوِيْدِ سِيْبِ كَمَا بَالَا مِيْرُودِ هَزَارِ چَرخِ مِيْخُورْدِ وَ بَغْفَلْتِ مِيْگُذْرَانِنْدِ وَ مِيْگُوِيْدِ هَمِيْنِ نَحْوِ بُوْدَةُ.

حَتَّىٰ عَفَوْا يَعْنِي سِيرِ مِيْشُونْدِ اَزِ مَالِ وَ جَاهِ وَ كَثْرَتِ اِتْبَاعِ وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ پَدْرَانِ مَا هَمِّ يَكِّ رُوزِ ضَرَرِ يَكِّ رُوزِ نَفْعِ، يَكِّ رُوزِ خُوشِ يَكِّ رُوزِ نَاخُوشِ، يَكِّ رُوزِ فُقَيْرِ يَكِّ رُوزِ غَنِيِّ دَرِ هَرِ حَالِ كَمَا بَاشْدِ مَا دَسْتِ اَزِ اَعْمَالِ زَشْتِ خُودِ بَرِنْمِيْدَارِيْمِ وَ گُوشِ بَكَلِمَاتِ اَنْبِيَاءِ وَ اِئْمَةِ وَ عِلْمَاءِ نَمِيْدِهِيْمِ وَ مَشْغُولِ كَارِ خُودِ مِيْبَاشِيْمِ.

فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ بَعْثَةً يَكُ دَفْعُهُ زَلْزَلَةٌ مِثْلُ سُرْطَانَ وَفَشَارٍ وَقَنْدٍ وَغُورَةٍ وَرِمَاتِيْسِمٍ وَتَصَادِفَاتٍ مِیَّأِدٍ كَه دِیْگَرِ أَطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۹۷

چاره‌ای نیست و حال آنکه وَهْمٌ لَا یَشْعُرُونَ اصلاً درک نمیکنند و توجه ندارند و اینها را تصادفات طبیعت می‌شمارند و خشم طبیعت نام می‌گذارند و ابداً متوجه غضب الهی نیستند و مستند باعمال زشت خود نمیدانند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۹۶]..... ص: ۳۹۷

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا مِنْهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶)

و اگر محققاً اهل شهرستانها و آبادیها ایمان آورده بودند و تقوی داشتند ما هم برای آنها باز کرده بودیم برکات از آسمان و زمین را و لکن تکذیب کردند ما هم آنها را گرفتیم بآنچه کسب میکردند.

این آیه شریفه منوط فرموده برکات را بدو امر یکی ایمان و دیگری تقوی و قسمت میشوند مکلفین بچهار قسمت: ایمان و تقوی هر دو باشد و هیچکدام نباشد ایمان باشد و تقوی نباشد و بالعکس، در این آیه شریفه منوط فرموده برکات را بقسمت اول و در معنای برکات بعضی گفتند مراد نزول باران است از آسمان و خروج نباتات است از زمین و بعضی گفتند مراد استجاب دعا است از آسمان و قضاء حوائج است در زمین و بعضی گفتند تیسیر امور است و زیادی مال و منال، لکن نظر به اینکه ما مشاهده میکنیم که این نعم الهی شامل حال مؤمن و کافر، متقی و فاسق علی السواء است بلکه کفار و فساق بیشتر مشمول میشوند چنانچه میفرماید وَلَوْ لَا أَنَّ يَكُونُ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سِقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسِرْرًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ وَ زُرُفًا وَ إِنَّ كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْأُخْرَى عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۳۲ و ۳۳ و ۳۴، و نیز میفرماید وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلُ لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات. اُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۳۹۸

و تحقیق کلام اینست که این نعم الهی را اهل ایمان و تقوی وسیله عبادت و مصرف اطاعت میکنند و شکرگزار هستند و از جانب خداوند میدانند که اسم آن دنیای بلاغ است این نعم برای آنها مبارک است و برکات بر او صادق است و لکن کفار و فساق چون وسیله معاصی و ظلم و تعدیات و فسق و فجور و طغیان و کفر قرار میدهند اینها نعمت است و باعث زیادتی عقوبت و عذاب آنها است پس از این بیان شرح آیه معلوم میشود.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى لَوِ امْتَنَاعِيَه اسْت زِیْرَا اَهْلَ الْقُرَى دَر اِمَم سَابِقَه كَه بَعْدَابِ الْهِي گِرْفَتَار شَدَنَد نَه اِيْمَان دَاشْتَنَد وَ نَه تَقْوَى آمَنُوا وَ اتَّقُوا گِفْتِيْم تَقْوَى مَرَاتِبِي دَارَد: تَقْوَى اَز عَقَائِد فَاَسَدَه، تَقْوَى اَز اخْلَاق رَذِيْلَه، تَقْوَى اَز كِبَار مَعَاصِي تَقْوَى اَز كَلِيَه مَعَاصِي، تَقْوَى اَز امُورِي كَه باز مِي دَارَد انْسان را از عبادات يا از ذِكر خدا يا از توجه بخدا و امثال اينها و در اينجا مراد اولي نيست زيرا مفاد آمَنُوا اسْت نَفْس اِيْمَان تَقْوَى اَز عَقَائِد فَاَسَدَه اسْت بَلَكَه مَراد تَقْوَى اَز مَعَاصِي كَبِيْرَه اسْت زِیْرَا صِغَار مَعَاصِي مَعْفُو اسْت بِنَصِّ قُرْآنِ اِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ نَسَاء آیه ۳۵، لکن درجات مختلف میشود لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ سَعَادَت و آخِرْت را حِيَازَت كَرْدَه بُوَدَنَد نَه دَر دُنْیَا بَهْلَاكَت و عَذَابِهَا گِرْفَتَار شَدَه بُوَدَنَد وَ نَه دَر آخِرْت بَعْقُوبَات مِیافْتادَنَد وَ لَكِنْ كَذَّبُوا تَكْذِیْبِ انْبِیَاء كَرْدَنَد و اِيْمَان نِیَاوَرَدَنَد فَأَخَذْنَا مِنْهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ تَقْوَى نَدَاشْتَنَد وَ فَسَق و فَجُور و مَعَاصِي الْهِي وَ ظَلَم اَز اَنْهَا صَادِر مِشَد وَ كَسْب مِی كَرْدَنَد.

سؤال- در این آیه دو قسمت از چهار قسمت بیان شده که اگر ایمان و تقوی با هم توأم میشد مورد برکات و چون هیچ کدام را نداشتند مورث هلاکت، اما دو قسمت دیگر ایمان بدون تقوی یا بعکس مورد چه معامله میشدند. اُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ،

ج ۵، ص: ۳۹۹

جواب- اما تقوای بدون ایمان که غلط صرف است زیرا هیچ عملی بدون ایمان صحیح نیست بلی ترک معاصی موجب تخفیف در عذاب میشود، و اما ایمان بدون تقوی اگر معاصی باعث زوال ایمان نشود و مورد عفو یا شفاعت یا توبه یا مغفرت شود نجات و آلا بمقدار معاصی دنیا و آخرت گرفتار و بواسطه ایمان عاقبت بهشت و نجات است و الله العالم.

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۷ تا ۹۹] ص: ۳۹۹

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸) أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹)

آیا پس از این قضایا و بلیات و عذابهایی که بر مشرکین و عصات امم سابقه وارد شد ایمن هستند کفار و مشرکین و عصات شهرستانها و آبادیها عذاب الهی را که شبانه در بسترهای خواب افتاده‌اند بگیرد آنها را در حالی که در خواب باشند، و آیا ایمن هستند که بیاید آنها را در روز در حالی که مشغول بلعب و زخارف دنیا باشند، آیا پس از این ایمن هستند از مکر الهی پس ایمن نیستند از مکر خدا مگر قوم زیانکارها.

أَفَأَمِنَ فاء تفریع است دلالت بر تأخیر میکند. اشاره بآیات سابقه راجعه بقوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و قوم شعیب که هر کدام بعذابهای مختلف هلاک شدند آیا با این کیفیت باز ایمن هستند این مشرکین و کفار و فساق امت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مراد از اهل القری تا دامنه قیامت است زیرا سنه الهی تغییر پذیر نیست و لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا احزاب آیه ۶۲، بخصوص بتعبیر لن که برای نفی تأیید است چگونه میتوان ایمن شد أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَأْسِ عَذَابِ اللَّهِ تَبْدِيلًا احزاب آیه ۶۲، زلزله، صیحه، صاعقه، خسف و امثال اینها اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۰۰

بیاتا عبارت از بیتوته در شب است جایی که شب در آنجا بمانند وَهُمْ نَائِمُونَ در حال خواب چنانچه در بسیاری از امم سابقه عذاب شب نازل شد مثل قوم لوط و شعیب و غیرهما.

أَوْ آمِنَ عطف با فامن است لذا بواو عطف داده که ترتیب در او ملاحظه نشده و تقدیم و تأخیر ندارد اهل القری تکرار این کلمه برای تسجیل و تثبیت و تأکید است و آلا میتوان گفت ا و امنوا أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى مثل غرق قوم نوح و فرعونیان و صیحه و صاعقه و غیر اینها بر امم سابقه وَهُمْ يُلْعَبُونَ لعب بازی گریست و مراد اشتغال بدنیا است و تحصیل متاع چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُمْ أَنْعَامٌ آیه ۳۲ إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ آیه ۳۸ اَعْلَمُوا أَنَّ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ حديد آیه ۱۹، بالاخره دنیا یک خوابی بیش نیست چنانچه گذشت که حضرت نوح بملک الموت فرمود با اینکه دو هزار و پانصد سال عمر کرد مثل اینست که انسان از آفتاب بسایه رود.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فاء تفریع پس از این نوع پیش آمدها که انسان در معرض این بلاها هست چگونه ایمن میشود از مکر الهی و مراد از مکر خدا عقوبت و عذاب است در حال غفلت و اشتغال بدنیا که اصلا در فکر مرگ و این نوع پیش آمدها نیستند با اینکه تمام آنی الحصول است دقیقه‌ای تأخیر و تقدیم ندارد که مفاد فَأَخَذْنَا هُمْ بِعَثَّتِهِمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ گذشت در آیات قبل.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ زیرا اگر کسی ایمن نباشد درصدد علاج برمیآید باایمان و توبه و ترک معاصی و توجه بحق و انابه و دعا و امثال اینها پس کسانی که ایمن هستند خسران دنیا و آخرت نصیب آنها است.

اشکال- مسلما انبیاء و اولیاء و صلحاء و اتقیاء از مکر الهی ایمن هستند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۰۱

و هیچگونه عذاب دنیوی و اخروی بآنها متوجه نخواهد شد و آیه منحصر میکند ایمنی از مکر الهی را بقوم خاسرین.

جواب- ایمنی از مکر الهی دو قسم است: یکی آنکه کاری نکرده که مستحق عذاب شود و از ترس خدا نزدیک معصیت نمیرود و

بلسان عوام میگویند نذزد و نترس، و دیگر هزار گونه معاصی و ظلم و کفر و شرک و طغیان و سرکشی دارد اگر ایمن باشد از مکر الهی این خود یکی از معاصی کبیره مثل یأس من روح الله است و این در معرض هر گونه عذابی دنیوی و اخروی هست و مستحق عذاب و بلا هست این نباید ایمن باشد و اغلب اینها منکر معاد و عذاب بلکه منکر توحید و نبوت و سایر عقائد هستند و چه خسرا نیست بالاتر از این.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۰] ص: ۴۰۱

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

آیا خداوند هدایت نفرمود کسانی که از پیشینیان در زمین سکونت کردند و از آنها گرفته شد و بعذاب الهی هلاک شدند با اینکه آنها اهل زمین بودند و دعوی مالکیت میکردند و خیال میکردند که همیشه هستند بتحقیق اگر مشیت ما تعلق بگیرد که اینها را هم بآن عذابهای امم سابقه بواسطه معاصی و ذنوب گرفتار کنیم و قلوب اینها را مهر کنیم پس از آن اینها گوش شنوا نداشته باشند اَوْ لَمْ يَهْدِ استفهام تقریری است یعنی هدایت کردیم و قضایای امم سابقه را گوشزد آنها نمودیم و رسول بر آنها فرستادیم و کتاب نازل کردیم و آنچه صلاح دنیا و آخرت آنها بود بیان کردیم و آنچه که باعث هلاکت دنیا و آخرت آنها بود منع فرمودیم و بالجمله تمام اسباب هدایت را برای آنها مهیا نمودیم.

لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ کسانی که فعلا روی زمین ساکن هستند بجای سابقین اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۰۲

از کفار و مشرکین، و تعبیر بارث بمناسبت اینکه ملکیت آنها زائل شد و فعلا در تصرف اینها است چنانچه مالکیت مورث زائل میشود و بملکیت وارث در می آید و از این باب است وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَدِيدِ آیه ۱۰، که تمام ملکیتها از بین میرود و فقط مالک خداوند است لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ سوره مؤمن آیه ۱۶.

مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا که سابقین هم مثل شما ساکن بودند و خود را مالک میدانستند چه شدند مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا بعضی توهم کردند که من زانده باشد یعنی بعد اهلها و لکن مکرر گفته‌ایم کلمه زانده در قرآن نیست پس معنی اینست که از بعد از هلاکت آنها بشما رسید. أَنْ لَوْ نَشَاءُ ان مخففه از مثقله است یعنی بدرستی که اگر بخواهیم زیرا نه قدرت ما کاسته شده و نه نظر ما و حکمت ما تغییرپذیر است أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ همان نحوی که آنها را بسبب ذنوب آنها هلاک کردیم شما را هم بگناهانتان بگیریم وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ همان نحوی که آنها بواسطه کثرت معاصی دلهای آنها سیاه شد و قساوت گرفت و ختم شد که کور و کر و لال شدند شما هم چنین شوید که مفاد خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ بقره آیه ۱۶ است که شرحش در مجلد اول گذشت فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ دیگر نمیشنوند که مفاد علی سمعهم بقره آیه ۶ است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۱] ص: ۴۰۲

تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

این قری و شهرستانها است که ما برای تو قصه آنها را از خبرهای مهم آنها و هلاکت آنها بیان کردیم و هرآینه بتحقیق آمدند آنها را پیغمبران آنها با معجزات و براهین و ادله واضحه و آنها نبودند که ایمان آورند بسبب آنکه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۰۳

تکذیب نمودند از انبیاء قبل این نحو خداوند قلوب کفار را طبع میکند و سیاه میگرداند و قسّ میفرماید. تِلْكَ الْقُرَى اشاره بآیات قبل راجعه بقوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط اصحاب مدین، اصحاب ایکه نَقُصُّ عَلَيْكَ قِصَّةَ حِکَايَتِ

گذشتگان است و این دو قسم است یک قسم رومان برای سرگرم کردن طرف مقابل است مثل قصه رستم و حسین کرد و شاه‌دخت و شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون و امثال اینها که هیچ حقیقت ندارد و مجرد بافتن و پرداختن است، و یک قسم برای تنبه و معرفت و تشویق و تحذیر است که مطابق با واقع و حقیقت است مثل قصص انبیاء و علماء و مؤمنین و کفار و مشرکین که خداوند در کتاب مبین بیان فرموده و ائمه علیهم السلام ذکر فرموده و علماء ضبط نموده و در کتب خود ثبت فرموده‌اند و خداوند در بسیاری از سور قرآنی از امم سابقه بیان فرموده مِنْ أَنْبِئَانَا نَبَأَ أَخْبَارٍ مَهْمَةٍ است و از این جهت انبیاء را نبی گفتند چون اخبار مهمه از جانب خداوند بآنها رسیده، مرجع ضمیر «ها» القری است که در این سوره مبارکه یک یک را اشاره فرموده و لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ نُوحًا، هُودًا، صَالِحًا، إِبْرَاهِيمَ، لُوطًا، شَعِيبًا و غیر اینها و این رسل گاهی اضافه میشود بخدا می‌گویی رسل الله باعتبار اینکه مرسل خداوند است و گاهی اضافه میشود بامت: موسی رسول یهود، عیسی پیغمبر نصاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و رسول مسلمین.

بالبینات با معجزات باهرات و ادله و اضحات و براهین قاطعات و حجج ظاهرات فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا مُمْكِنًا بود بفرماید فَمَا آمَنُوا لَكِن تَأْكِيدًا در اینکه در مقام نبودند و خیال ایمان آوردن در قلوب آنها خطور نمی‌کرد بَمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ بسبب آن تکذیب‌هایی که قبلاً از انبیاء کرده بودند كَانَهُمْ بَارِدًا بَارِدًا بود که هر چه معجزات را مشاهده کنند ایمان نیاورند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۵، ص: ۴۰۴

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ اعراف آیه ۱۸۵.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۲] ص: ۴۰۴

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

و نیافتیم ما از اکثر آنها از وفاء بعهد و محققا یافتیم اکثر آنها را هراینه فاسقین و ما وجدنا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ مفسرین در معنای عهد اختلاف کردند و معانی زیادی برای عهد کردند که هیچکدام آنها مناسب با مقام نیست بلی هر کدام در مقام خود مناسب است مثل عهد الهی أَلَمْ نَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ يَسْ آیه ۶۰ و وَعْهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ بقره آیه ۱۱۹ و لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ طه آیه ۱۱۴، و امثال اینها و مثل وصیت و دستورات الهی و وعده‌های انبیاء در اطاعت بمتوبات و در معصیت بعقوبات و غیر اینها ولی مناسب با مقام قراردادهایی بود که کفار و مشرکین با انبیاء مینمودند که اگر فلان معجزه را آوردی یا فلان بلاء را رفع کردی ما ایمان می‌آوریم پس از آن تخلف می‌کردند مثل آیه شریفه لَئِنْ كَشَفْنَا عَنْكَ غَمَمَكَ كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ اعراف آیه ۱۳۴ و ۱۳۵، و غیر این از آیات.

و إِنْ وَجَدْنَا ان مخففه از مثقله است یعنی محققا یافتیم أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ ضمیر هم بهمان کفار و مشرکین راجع است و اینها دو قسم هستند اکثر آنها فاسق و کمی از آنها غیر فاسق و بالجمله کفر و فسق دو صفت خبیثه است متخالفین هستند کفر مقابل ایمان و فسق مقابل عدل قد یجتمعان و قد یفترقان اکثر کفار هم کافر و هم فاسق هستند و قلیلی از کفار کفر دارند ولی عدل فی مذهب با کسی کاری ندارند و اعمال قبیحه از آنها صادر نمیشود و بکسی ظلم نمیکنند، و اما اهل ایمان اکثر اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۰۵

فاسق و اقل قلیل عادل، و نسبت بین کفر و فسق و ایمان و عدل و کفر و عدل و ایمان و فسق عموم من وجه است.

اشکال- حکماء گفتند (عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود) جواب- عدم و جدان مثل من و شما است نه عدم و جدان خداوند عالم بلکه چون وجود ندارد علیه عدم و جدان است زیرا علم او بهمه چیز احاطه دارد و أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه

۱۲، بلکه عین ذات است و غیر متناهی

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۳] ص: ۴۰۵

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳)

پس از آن انبیاء سلف از نوح تا شعیب که ذکر آنها گذشت فرستادیم و مبعوث کردیم موسی را با معجزات باهرات بسوی فرعون و سران قوم فرعون پس ظلم کردند بآن آیات و معجزات پس نظر کن یا رسول الله چگونه بوده عاقبت فساد کنندگان.

ثُمَّ بَعَثْنَا بَعث برانگیختن است یعنی فرستادیم چون فرستاده گان خدا برانگیخته میشوند بر امتهای خود می گویی آنها مبعوث برسالت شدند من بعدهم ضمیر هم ممکن است راجع بانبیاء باشد مثل نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، و ممکن است بامم آنها باشد که هر کدام بعد از ابی الهی هلاک شدند موسی حضرت موسی را موسی گفتند چون مو در لغت عبرانی بمعنی ماء است که آب باشد و سی بمعنی شجر است چون حضرتش را از روی آب و شجر التقاط کردند موسی نام نهادند و عمر شریفش بعضی گفتند دو بیست و چهل سال بوده و بعضی دو بیست و در تیه از دنیا رفت و قبل از او هارون رحلت نمود و فتح بدست یوشع ابن نون وصی حضرت موسی شد و یوشع پسر خواهر موسی بود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۰۶

و بین موسی و حضرت ابراهیم پانصد سال فاصله بود و موسی و هارون پسران عمران پسر بصهر بوده و این غیر عمران پدر مریم است و بین این دو عمران هزار و هشتصد سال فاصله بوده و پدر مریم عمران پسر ناتان بوده.

بِآيَاتِنَا آیات معجزات محیره العقول حضرت موسی که میفرماید فی تِسْعِ آيَاتِ نَمْلِ آیه ۱۳، مثل عصا اژدها شدن، ید و بیضاء، نزول بلیات بر قوم فرعون که در آیه ۱۳۰ میآید فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ وَ مثل انفلاق بحر بعصا دوازده جاده و خروج دوازده چشمه آب از سنگ بضرع عصا، نزول من و سلوی و غیر اینها.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ سلاطین مصر را فرعون میگفتند فراعنه، سلاطین روم را قیصر میگفتند قیاصره، سلاطین ایران را کیسر میگفتند کیاسره مثل:

کیکاوس و کیخسرو و مراد سلطان عصر موسی فرعون است و گفتند نام او ولید بن مصعب بوده و همان فرعون زمان حضرت یوسف بوده و روزی که حضرت یوسف داخل مصر شد تا روزی که حضرت موسی برسالت داخل مصر شد چهار صد سال بوده، و ملاء بزرگان قوم و رؤساء و امراء و دربانان فرعون هستند.

فَظَلَمُوا بِهَا ظلم بآیات و معجزات اینست که آنها را حمل بسحر کنند و اثر بر آنها بار نکنند چنانچه ظلم بحق انکار حق است و حمل بر باطل و ظلم بانبیاء تکذیب آنها است و آنها را ساحر و جادوگر و مجنون بشمارند.

فَمَا نَظُرُ بِنَظْرِ عِبْرَتٍ وَ بِنَظْرِ قَلْبٍ كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ممکن است مراد از مفسدین همان فرعون و قوم او باشند که بعد از آن بلاها که متوجه آنها شد عاقبت بغرق هلاک شدند، و ممکن است تمام کفار امم سالفه باشند که تماما بعد از ابی الهی هلاک شدن مثل زلزله، خسف، صاعقه، صیحه و غیر اینها وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ در همین سوره آیه ۱۲۵ و قصص آیه

۸۳ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۰۷

وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقِيّیْنَ آیه ۱۳۲.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۴] ص: ۴۰۷

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴)

و فرمود حضرت موسی (ع) خطاب بفرعون ای فرعون محققا من فرستاده و رسولم از طرف پروردگار جمیع عالمیان.

قَالَ إِنَّ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶)

فرعون گفت بحضرت موسی که اگر تو با بیته و دلیل آمده‌ای پس آیت و برهان خود را اقامه کن اگر هستی از راستگویان. قَالَ إِنَّ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا نشانه است و آن فعلی است از افعال الهی که از تحت قدرت بشر خارج است و از این جهت تعبیر بمعجزه میکنند که دیگران عاجز هستند، و در مفهوم معجزه و فرق بین آن و کرامت اینست که اگر مقرون بدعوی باشد معجزه است و اگر نباشد کراماتش نامند مثل کراماتی که از ذراری ائمه (ع) و اصحاب آنها و از علماء اعلام و از قبور مطهره آنها صادر شده، و تعبیر معجزه بآیه برای اینست که اگر کسی پیغامی برای کسی بدهد بکسی باید یک نشانی که میان آنها هست باو بدهد که معلوم باشد این از جانب او آمده سر خود نیامده فَأْتِ بِهَا چه نشانی داری إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ پس بیاور آن نشانی را نکته- باصطلاح معروف است شاهد نطلیبیده مجروح است انبیاء در مقابل امه بعد از مطالبه آنها باید اقامه معجزه کنند زیرا بسا اشخاصی که بمجرد دعوی نبوت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۰ قطع بصدق پیدا میکنند از خصوصیتی که در طرف مشاهده کردند مثل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و علیا علیه خدیجه که بمجرد دعوی حضرت رسالت پذیرفتند و احتیاج باقامه معجزه نداشتند بلکه بسیاری بواسطه اخلاق حمیده آن حضرت ایمان آوردند و در انبیاء بوده چنین افرادی مثل لوط نسبت بابراهیم و هارون نسبت بموسی و امثال اینها

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۷]..... ص: ۴۱۰

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۱۰۷)

پس انداخت موسی عصای خود را پس ناگاه آن عصا ازدهایی بسیار ظاهر و هویدا شد. فَأَلْقَى عَصَاهُ در موضوع این عصا گفتند عصائی بود که حضرت آدم از بهشت آورده بود و بمیراث یدایا بید در انبیاء سیر داشت تا بحضرت شعیب رسید و جزو ودایع انبیاء بود بضمیمه عصاهای هر یک یک انبیاء که چهل عصا نزد شعیب بمیراث رسیده بود موقعی که حضرت موسی را استیجار نمود برای گوسفندان باو گفت یکی از این عصاها را بردار برای گوسفند چرانی این عصا بدست موسی آمد شعیب از او گرفت و در میان عصاها گذاشت و گفت یکی را بردار همین عصا آمد تا سه مرتبه و این در دست انبیاء سیر کرد تا بدست پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید و از او بامیر المؤمنین علیه السلام و جزو ودایع امامت شد و الآن خدمت حضرت بقیه الله (عج) است و پس از ظهور در دست مبارک آن حضرت است و آثار بسیار از او ظاهر میفرماید، و اصلاً درباره عصا دست گرفتن اخبار بسیاری داریم حتی دارد من بلغ الاربعین و لم يتعصّ فقد عصی بخصوص از لوز مَرَّ اگر باشد و بالاخص برای مسافرت که در خبر است از امیر المؤمنین از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود

(من خرج فی سفر و معه عصا من لوز مَرَّ آمنه الله من کلّ سبع ضار و من کلّ لَصّ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۱)

عاد و من کل ذات حمة حتى يرجع الی اهله و منزله و کان معه سبعة و سبعون من المعقبات يستغفرون له حتى يرجع و يضعها) ، فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اشکال- گفتند ثعبان مار بسیار بزرگ است که تعبیر باژدها میکنند و جانّ مار کوچکی است که تعبیر بحیّه میکنند خداوند در یک جا تعبیر بجانّ فرموده کَانَتْهَا جَانٌّ وَ لِي مُدْبِرًا نمل آیه ۱۰، یک جا تعبیر بحیّه فرموده فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَشِيءُ طه آیه ۲۰ در اینجا تعبیر بثعبان کرد جواب- مواقع مختلف بوده موقعی که خداوند امر فرمود موسی را بدعوت فرعون و امر بالقاء عصا نمود حَيَّةٌ و جانّ شد چون غرض اعطاء معجزه بود، و اما در این مقام غرض اظهار معجزه و تهدید و تخفیف و تعجیز فرعونیان بود

حتی گفتند بقدری عظمت داشت که شفتین خود را بدو طرف قصر فرعون گذاشت که قصر را با آنچه در قصر است بلع کند چنانچه سحر سحره فرعون را بلعید، و کلمه مبین شاید اشاره بهمین عظمت بوده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۸] ص: ۴۱۱

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيْضَاءٌ لِلنَّظَرِینَ (۱۰۸)

پس بیرون نمود دست خود را پس ناگاه آن دست روشن شد که تمام نظر مشاهده کردند.

وَنَزَعَ يَدَهُ نزع بمعنی اخراج و اظهار است و اخراج و اظهار است و اخراج فرع ادخال است و اختلاف کردند که آیا ادخال در جیب یعنی در بغل خود کرد یا در کم که آستین باشد لکن بقرینه آیه شریفه اَسْلَمْتُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيْضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قِصَص آیه ۳۲، دخول در جیب که گریبان باشد و خروج از جیب است و احتمال کم مدرکی ندارد.

فَإِذَا هِيَ ضَمِيرٌ هِيَ بید برمیگردد لکن مراد کف دست از سر انگشتان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۲ تا بند دست که در باب تیمم و در باب سجده لازم است نه تا مرفق و عضد زیرا آنها در کم مستور است نمیشود بیرون آورد مگر اینکه آستین را بالا زنند.

بیضاء از ماده بیاض و ایض است بمعنی سفید لکن در این مقام مراد نور و روشنایی است که گفتند نورانیتش اشد از نور شمس بوده که غالب بر نور شمس شد و از شدت نور نمیتوان در آن نگاه کرد چنانچه در چشم خورشید هم نمیتوان نظر نمود للناظرین مراد جلساء مجلس فرعون و اتباع او بودند که تمام چشمها خیره شد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۰۹] ص: ۴۱۲

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹)

گفتند بزرگان قوم فرعون محققا این شخص هراینه جادو گریست بسیار دانا.

نظر به اینکه در عصر فرعون سحره و جادوگران بسیار بودند و کارهای غریب و عجیب میکردند و قوم فرعون با اینکه فهمیدند که این عصا و بیضاء معجزه بود و حضرت موسی فرستاده خداوند است چنانچه در حق آنها میفرماید وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل آیه ۱۳، که این را کفر جحودی میگویند مع ذلك قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ نظر به اینکه اگر ایمان بیاورند این دستگاه سلطنتی و دربار دولتی و مکتب و ریاست و تسلط بر بنی اسرائیل از دست آنها گرفته میشود گفتند إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ سحر در شریعت اسلامی بلکه در جمیع شرایع از محرمات و معاصی بسیار بزرگ است حتی دارد (الساحر کالکافر)

(و اخر عهده الی الاسلام)

و اقسام زیادی دارد یک قسمش شعبده و تمویه است که چیزی را بنظر چیز دیگر مینماید گفتند که حضرت موسی علیه السلام ساحر است، و یک قسم تفرقه بین زوج و زوجه و احداث ضرر است که سحره در زمان سلیمان شیاطین مینمودند و قضایای هاروت و ماروت، و شرح و اقسام سحر را در سوره بقره مفصلا بیان کردیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۳ و علیم صفت مشبهه دلالت بر زیادتی علم دارد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۰] ص: ۴۱۳

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰)

اراده دارد که شما را از زمین خود بیرون کند پس در مورد او چه صلاح میدانید و چه رأی می‌دهید.

یُریدُ اگرچه ابتداء بنظر می‌آید که مقول قول ملاء باشد و جزو کلام لساحر علیم است لکن مقول قول فرعون است که خطاب بقوم میکند بقرینه أَنْ يُخْرِجَكُمُ زَیْرًا اگر کلام ملاء بود میگفتند ان یخرجننا مِنْ أَرْضِكُمْ در تفسیر عیاشی است که از برای آنها هفت شهر بود، مدائن سبع، و گفتند می‌خواهد شما را از این مدائن بیرون کند و جایگاه بنی اسرائیل قرار دهد با اینکه این غلط و افتراء محض بود بلکه مورد عنایات الهی بیشتر میشدند فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ مشورت با ملاء قوم چون اینها گفتند ساحر علیم است مشورت نمود که با او چه معامله باید کرد زیرا حکم بقتل نمیتوانست بکند بواسطه خوفی که از عصا پیدا کرده بود که بسا تمام آنها را هلاک کند و تصدیق هم نمیکرد چون حمل بسحر کرده بودند متحیر شد که چه کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۱] ص: ۴۱۳

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱)

گفتند نگاه‌دار موسی و برادرش را و بفرست در شهرستانها همه مجتمع شوند.

قَالُوا کلام ملاء قوم فرعون است در جواب قول فرعون که بآنها گفت چه رأی می‌دهید و همین دلیل است که آیه قبل گفتار فرعون بوده که اینها جواب دادند بخطاب مفرد ارجه ارج از ماده رجاء است و بمعنی مهلت است نه نگاه‌داری که بمعنی حبس باشد و در واقع معنا اینست که از موسی مهلت بگیر ولی نظر بعظمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۴

فرعون تعبیر کردند به اینکه او را مهلت بده نه بگیر و اخاه هارون که برادر موسی بود و باتفاق آمده بودند برای دعوت در واقع شریک حضرت موسی بود در رسالت بعنوان تبعیت و برای کمک بموسی و اعانت او آمده بود چنانچه در پیشگاه احدیت عرض کرد قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي طه آیه ۲۶-۳۳، و نیز میفرماید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا فَقَانَ آیه ۳۷. و در حدیث منزله که از اخبار متواتره بین الفریقین است فرمود (علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی).

وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ مدائن فرعون هفت شهر بود، از عیاشی حدیث نقل شده مفصل است خلاصه محل شاهد اینست که فرعون هفت شهر بنا کرد و بین هر شهری نیزار و بیشه‌ها قرار داد و در آنها شیری گذارد موقعی که حضرت موسی آمد شیر نزد موسی تبسبس کرد و کوچکی نمود و هفت قصر تو در تو داشت حضرت موسی چند مرتبه بواب را ندا داد که درب قصر را باز کند اعتنایی نکرد حضرت موسی فرمود من رسول رب العالمین هستم بواب گفت رب العالمین غیر از تو کسی را نداشت که با لباس پشمینه و وضع ناهنجار فرستاده موسی در غضب شد و عصا بدرب زد درب باز شد و یک یک قصرها را بهمین نحو تا نزد فرعون رفت و دعوت فرمود تا آخر حدیث حاشرین که تمام فرعونیان جمع آوری شوند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۲] ص: ۴۱۴

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲)

بیاورند نزد تو بهر ساحر دانایی.

يَأْتُوكَ فاعل يأتوك کسانی هستند که فرعون فرستاده بود در مدائن که آنها را جمع آوری کنند که لشکریان و نظامیها و شرطه‌ها باشند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۵

بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ که در هر شهری هر چه ساحر دانایی هست بیاورند که گفتند هفتاد نفر بودند و مجموع مجتمعی هشتاد هزار لکن

ما مدرکی از اخبار بر شماره آنها نداریم و این مطابق قراردادی بود که فرعون با حضرت موسی کرده بود چون بموسی گفت فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى، قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحَى طه آیه ۶۰ و ۶۱، که روز عید آنها بوده که تمام زینت کرده و آماده باشند آنهم در صحرای صاف زلال که پستی و بلندی نداشته باشد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۳] ص: ۴۱۵

وَجَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳)

و آمدند سحره نزد فرعون گفتند محققا از برای ما اجر و مزدی قرار می‌دهی اگر بوده باشیم ما غالبین.

از این آیه بضمیمه آیات دیگر استفاده میشود که آمدن سحره و اعمال سحر آنها از روی اکراه و اجبار بوده نه میل و اختیار لذا در صورت غلبه برای این زحمتها که میکشند در اعمال سحر سؤال میکردند که بما اجر و مزدی منظور میداری و جَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ این آمدن سحره غیر از آوردن آنها بوده اجبار برای اعمال سحر بلکه برای سؤال از اجر بوده بقرینه قالوا زیرا اگر آوردن آنها نزد فرعون بود تفریح بفاء میفرمود فقالوا بود إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا استفهام است یعنی اِنَّ لَنَا اجرا و سؤال است نه اخبار که خبر دهند که برای ما اجر هست إِنَّ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قضیه شرطیه که اگر غلبه با ما شد چیزی نزد تو داریم مزد دهی مثل اینکه در صورت مغلوبیت مایوس بودند از اجر و در صورت غالبیت هم مطمئن نبودند لذا سؤال کردند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۴] ص: ۴۱۶

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴)

در جواب سؤال آنها گفت آری و محققا شما هر آینه از نزدیکان من و جزو درباریان سلطنتی میشوید باضافه اجری که بشما داده میشود.

از این جمله معلوم میشود که فرعون شدت احتیاج بسحره داشته و این را گفته و وعده داده که سحره هر چه قوت و قدرت دارند اعمال کنند بطمع جاه و مال و آنها هم اعمال کردند چنانچه بیانش بیاید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۵] ص: ۴۱۶

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵)

گفتند سحره بحضرت موسی علیه السلام آیا شما عصای خود را میاندازی یا ما بوده باشیم که عصاها و ریسمانهای خود را بیندازیم. از این آیه میتوان استفاده کرد که سحره نظر به اینکه متحیر بودند و نمیدانستند که آیا موسی بر حق است و این القاء عصا معجزه است یا بر باطل است و این سحر است چون موازین معجزه و سحر را کاملا میدانستند و قواعد سحر را در دست داشتند میخواستند که حضرت موسی ابتداء کند که اگر معجزه است آنها دیگر القاء نکنند و ایمان آورند و اگر سحر است اعمال کنند لذا قالوا یا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى و از آن طرف هم مجبور بودند از جانب فرعون در القاء گفتند وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ.

اشکال- در آیه شریفه إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ توبه آیه ۱۰۷ بدون حرف ان ناصبه است و در این آیه با ان ناصبه ذکر شده.

جواب- اما در آیه توبه یکی از دو امر است یا عذاب یا قبولی توبه هر دو نیست هر کدام که اراده حق تعالی تعلق بگیرد موافق حکمت و صلاح و اما در این آیه هر دو واقع میشود سؤال در تقدیم و تأخیر است که کدام یک ابتداء کنیم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۷

اول القاء تو باشد یا القاء ما لذا بتأویل مصدر می‌رود که القائنک و القائنا باشد

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۶] ص: ۴۱۷

قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶)

حضرت موسی فرمود شما القاء کنید پس چون القاء کردند سحر کردند چشمهای مردم را و آنها را بترس و خوف انداختند و آوردند بسحر با عظمتی.

قَالَ أَلْقُوا اشکال- سحر حرام است چگونه حضرت موسی امر بفعل حرام کرد. مفسرین جوابهایی داده‌اند که هیچکدام بنظر تمام نیست، بعضی گفتند امر تهدیدی است مثل اَعْمَلُوا ما شِئْتُمْ فصلت آیه ۴۰. بعضی گفتند امر بنحوی است که صلاح باشد و جایز نه بنحو فساد و حرام و بعضی گفتند تقدیر است یعنی اگر حق با شما است القاء کنید.

و تحقیق در جواب اینست که اینها البته القاء می‌کردند بامر فرعون حضرت موسی اگر ابتداء کرده بود و اینها فهمیده بودند دیگر القاء نمی‌کردند و ایمان می‌آوردند چنانچه بعد از القاء موسی فهمیدند و ایمان آوردند و حجت بر سایرین فرعون و فرعونیان و عموم ناس که بعضی گفتند بالغ بر هشتاد هزار بودند تمام نمیشد چنانچه قبلا موسی القاء کرده بود و حمل بر سحر کردند لکن بعد از القاء آنها و بلعیدن تمام دستگاه آنها بر همه ظاهر و روشن شد و بسیاری ایمان آوردند چون گفتند جمعیت برای مشاهده بالغ بر هشتاد هزار بود اگرچه بعضی توهم کردند که جمعیت سحره بالغ بر این مقدار بوده لکن بسیار بعید بلکه محال عادی است که در مدائن فرعون این اندازه ساحر باشد.

فَلَمَّا أَلْقَوْا عَصِيهِمْ وَجِبَالَهُمْ كَمَا كَانَتْ رِجَالَهُمْ كَالْعِجَافِ يُعْبَثُونَ فَكَلَّمَهُمْ وَجِبَالَهُمْ كَمَا كَانَتْ رِجَالَهُمْ كَالْعِجَافِ يُعْبَثُونَ
در نظرها جلوه دادند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۸
و در میان آفتاب انداختند اینها بحرکت درآمدند.

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ چنانچه ما مشاهده کردیم که شعبده‌باز پنبه را عقرب نمود و ساعت را خورد کرد که تعبیر بچشم بندی میکنند بلکه در دهان شتر میرفت و از ما تحت او بیرون می‌آمد و امثال اینها.

وَاسْتَرْهَبُوهُمْ مردم ترسیدند و مضطرب شدند و بقدری مهم شد که سحره قسم خوردند فَأَلْقَوْا جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ شعراء آیه ۴۴، لذا می‌فرماید وَجَاؤُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ میتوان گفت که همچه سحری از زمان آدم الی کنون در عالم واقع نشده حتی حضرت موسی با آن مقام نبوت و اولو العزمی و با آن معجزه بزرگ که در دست داشت فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى طه آیه ۷۰، که خداوند وحی فرستاد که ترس تو اعلی هستی قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى طه آیه ۷۱.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۷] ص: ۴۱۸

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷)

و وحی فرستادیم بسوی موسی اینکه بینداز عصای خود را چون انداخت بناگاه بلعید تمام آنچه سحره دروغ بسته بودند یعنی بر خلاف واقع بنظر مردم جلوه داده بودند.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَحَى الْقَاءِ در قلب است بتوسط ملائکه در قلوب انبیاء و اما در قلوب مؤمنین الهام می‌گویند و طرق وحی مختلف است چنانچه می‌فرماید وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسَلُ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ سُورَةُ آیه ۵۰ و ۵۱.

أَنْ أَلْقِيَ عَصَاكَ امریّه رسید بموسی که عصا را بینداز پس حضرت موسی انداخت که این جمله در تقدیر است بدلاله جمله قبل

یعنی پس از انداختن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۱۹

فَإِذَا هِيَ بِمَجْرَدِ الْقَاءِ بِنَاغَاهُ أَنْ عَصَا ثَعْبَانِي شَدَّ كَمَا أَنَّ سِحْرَ سِحْرِهِ رَأَى تَلْقَفَ بَلْعِيدٍ كَمَا أَنَّ فِي هَذِهِ جَمَلَةٌ مَعْجَزَاتِي ظَاهِرَةٌ شَدَّ: عَصَا ثَعْبَانِ شَدَّ، بَلْعِيدِنَ عَصَاهَا وَ رِيسْمَانَهَا وَ أَنْجَبَ سِحْرَهُ آوْرَدَهُ بُوْدُنْدَ وَ بَرَّكَشْتِنَ بِحَالِ عَصَائِي بَدُونِ أَنْكَه بَزْرَگِ شَدَّه بَاشَدَ وَ نَابُوْدَ شَدَّنَ دَسْتِگَاهُ سِحْرَهُ.

مَا يَأْفُكُونَ أَفْكَ دَرُوغِي اسْتِ كَمَا بِصُوْرَتِ صَدَقِ اسْتِ وَ هَرِّ بَاطِلِي كَمَا بِصُوْرَتِ حَقِّ دَرِ آيِدِ أَفْكَ اسْتِ چنانچه عصاهای سحره و ريسمانهای آنها بصورت حيوانات و ساکن را متحرک نمايد جلوه داده بودند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۸] ص: ۴۱۹

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸)

پس حق واقع شد و آنچه که آنها بودند عمل میکردند باطل شد فَوَقَعَ الْحَقُّ فاء تفریع یعنی پس از آنکه موسی عصا را انداخت و سحر سحره فرعون را بلعید معجزه بودن عصا و دعوی نبوت موسی ثابت شد، وقوع بمعنی ثبوت است و حق هر امری که مطابق با واقع نفس الامر است حق است که دعوی نبوت و معجزه عصا باشد که بر حق بوده بر کسانی که حاضر بودند حتی بر خود فرعون ثابت شد و انکارش از روی جحود بوده وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ نَمْلِ آيَه ۱۴ وَ بَطَلَ بَطْلَانِ مَقَابِلِ حَقِّ اسْتِ یعنی بر خلاف نفس الامر که سحر سحره باشد که ما كَانُوا يَعْمَلُونَ بَطْلَانِش ثابت شد بعلاوه سحر یک علميست و قواعدی دارد که هر کس تحصیل کند میتواند عمل کند و نزد خود سحره که دارای علم سحر بودند معلوم و مکشوف بود که حقیقت ندارد بلی نزد جهال باین علم یک تخیلاتی در اذهان آنها خطور میکند و یکی از علمی که در شریعت اسلام حرام است علم سحر است مگر برای دفع سحر و معجزه قواعد ندارد و قابل تحصیل نیست و از قدرت بشر خارج است فعل الهیست بدست هر که بخواهد اجراء میفرماید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۰

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۱۹] ص: ۴۲۰

فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹)

پس مغلوب شدند فرعونیان و از آن عظمتی که در انظار مردم داشتند افتادند و از آن بزرگی بیرون رفتند و کوچک شدند. فَعُلِبُوا مغلوبیت بمعنی اینکه دیگر پس از این واقعه نتوانستند عرض اندام کنند در مقابل موسی و حضرت موسی در نظر مردم بزرگ شد و عظمت پیدا کرد هنالك در این موقع زیرا در اول دفعه فرعون و خواص او مشاهده کرده بودند و عموم مردم اطلاع نداشتند و بهمان عقیده که بفرعون داشتند باقی بودند و در این موقع آن عقیده سلب شد.

وَ انْقَلَبُوا انْقِلَابِ وَارُونَه شَدَّنَ اسْتِ وَ اِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلٰی وَجْهِهِ حَجِّ آيَه ۱۱ صَاغِرِينَ صَغْرَ بمعنی کوچکی است مقابل کبر که بمعنی بزرگی است یعنی در نظر مردم کوچک شدند با اینکه قبلاً بزرگ بودند و این معنای انْقِلَابِ اسْتِ مَسْئَلَةٌ- یکی از مطهرات در شریعت اسلام انْقِلَابِ اسْتِ که خمر برگردد و خَلَّ شُودَ وَ اِنْ غَيْرِ از استحاله است زیرا در استحاله صورت نوعیه تغییر میکند و لو حقیقه جنسیه باقی باشد مثل سگ در نمکزار نمک شود جنس او تغییر نکرده جسم است ولی نوع آن تغییر کرده کلب با نمک دو نوع هستند، اما انْقِلَابِ صورت نوعیه باقیست صفت صنفیه او که صفت خمریت او است تغییر کرده، در اینجا فرعون و اتباعش از نوع آدمیت و بشریت خارج نشدند صفت کبریت و عظمت آنها مبدل شد بصفت حقارت و کوچکی.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۰] ص: ۴۲۰

وَ أَلْقَى السَّحْرَ سَاجِدِينَ (۱۲۰)

افتادند سحره در حالی که سجده میکردند اول کسانی که ایمان آوردند بحضرت موسی سحره بودند چنانچه خداوند اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۱

از قول آنها نقل فرموده إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ شعراء آیه ۵۱.

وَ أَلْقَى یعنی بخاک افتادند السحره که این خود یک دلیل محکم است که سحره با اینکه قواعد سحر در دست آنها بود و علم آن را داشتند فهمیدند که این معجزه است و از باب سحر نیست چنانچه حکماء معجزات عیسی را فهمیدند که از قواعد طبی خارج است و فصحاء و بلغاء معجزه قرآن را درک زودتر میکنند و یکی از حکمت تنوع معجزات همین است نسبت بهر عصر و زمانی و نسبت باستعداد هر عصری و غیر اینها از حکم.

ساجدین این سجده اقرار عملیست که ما دست از بت پرستی و فرعون پرستی و سایر چیزهایی که مشرکین پرستش میکنند برداشتیم و خداپرست شدیم که اولین دعوت موسی و جمیع انبیاء بوده که توحید عبادتی باشد و افضل جمیع عبادات سجده است چنانچه در قرآن در بسیاری از آیات نهی از سجده بر غیر خدا و امر بسجده بخدا فرمود حتی از شمس و قمر و غیر اینها.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۱] ص: ۴۲۱

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱)

گفتند سحره ایمان آوردیم پیروندگان عالمین.

این کلام اقرار لسانیت که اولین کلمه اسلامیت که اقرار بتوحید باشد قالوا گفتند سحره فرعون و جمیع کسانی که در آن مجمع حاضر بودند و نظر آنها نه فقط اظهار ایمان بود بلکه ارشاد و هدایت بود که ما حقانیت موسی را درک کردیم شماها هم ایمان بیاورید چنانچه ما آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ که جمیع عوالم را ایجاد فرموده و هر موجودی را بحد کمال خود رسانیده که معنای رب است یعنی مرتبی.

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۲۲

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۲] ص: ۴۲۲

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۱۲۲)

پروردگار موسی و هارون، تخصیص بذکر با اینکه موسی و هارون جزو عالمین هستند و آیه قبل شامل آنها هم بود برای اینست که هر مخلوقی و مصنوعی دلالت بر وجود خالق و صانع خود دارد و بر علم و قدرت و سایر صفات ربوبی لکن باندازه خود مثلا کاسه و کوزه دلالت میکنند به اینکه سازنده آنها علم و قدرت بر کاسه و کوزه سازی دارد ولی دلالت بر طیاره و رادیو سازی نمیکند و چون انبیاء و اوصیاء اشرف از تمام مخلوقات حتی از ملائکه و عالم مجردات و کروبیین و مظهر جمیع صفات کمال حق هستند بنحو اتم اکمل لذا تخصیص بذکر دادند که خداوندی که همچه قدرتی بموسی عنایت فرموده ما ایمان باین خدا آوردیم بدون پروا و تقیه از فرعون و از خود گذشته گی بالصراحه گفتند و سجده کردند که عملا هم نشان دادند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۳] ص: ۴۲۲

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳)

گفت فرعون بسحره که ایمان آوردید پیش از آنی که من اذن و اجازه بدهم بشما محققا این عمل شما هراینه از مکرری بود که با

دوازده جاده در دریا برای آنها ایجاد شد، و الله العالم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۵] ص: ۴۲۴

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵)

گفتند سحره بفرعون که محققا ما بسوی پروردگاران بازگشت کردیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۵
یعنی از این تهدیدات ما دست از ایمان برنمیداریم.

قالوا جواب فرعون که آنها را تهدید بقتل و صلب و قطع ید و رجل نموده بود با کمال جرئت بدون تقیه و خوف گفتند إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ انقلاب از ماده قلب است بمعنی از حالی بحال دیگر شدن مثل انقلاب خمر بخل و قلب انسان را قلب گفتند بواسطه اینکه توجه او بچیزی بوده توجهش بچیز دیگر میشود، ما اول کافر ساحر مشرک بودیم فعلا مؤمن صالح موخّذ شدیم از خمر نباید مؤاخذه کرد چرا خل شدی، قلب ما متوجه شرک و کفر بود فعلا متوجه ایمان و توحید شده و قلب انسان بین اصبعی الرحمن است او است مقلب القلوب و الأبصار کسانی که قابلیت ایمان داشته باشند قلب آنها را متوجه ایمان میکند و کسانی که لیاقت نداشته باشند از جهت خباثت نفس حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ بقره آیه ۶، چون افاضات حق مشروط بقابلیت محل است چنانچه مکرر گفته‌ایم که صدور فعل دو چیز لازم دارد فاعل باید تام الفاعلیه باشد و قابل باید تام القابلیه.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۶] ص: ۴۲۵

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

و نیست انتقام تو از ما مگر اینکه ایمان آوردیم ما بآیات پروردگاران چون که آمد ما را آن آیات، پروردگارا بریز بر ما و عنایت و توفیق عطا فرما صبر بر ظلم فرعون را و ما را مسلمان بمیران.

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا یعنی هیچگونه ایرادی بر ما نداری ما که اولاً اطاعت تو را کردیم و همچه سحر عظیمی را بدستور تو نمودیم و عیب و نقصان و مخالفتی از ما سر نزده و کاری که خلاف میل تو باشد انجام ندادیم و با حضرت موسی سابقه نداشتیم و قراردادی نکرده بودیم و مکر و حيله در کار ما نبود إِلَّا أَنْ آمَنَّا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۶

فقط ایراد تو اینست که چرا ایمان آوردید پیش از اذن من و جهت آن اینست که ما ایمان آوردیم بِآيَاتِ رَبِّنَا چون دیدیم که این عمل موسی از قواعد سحر خارج است و از قدرت بشر دور است که یک عصای چوبی بدون تصرفی در او اژدهایی شود که تمام دستگاه سحر ما را ببلعد بدون اینکه عصا بزرگ شود و اثری از آثار سحر ما باقی نگذارد و عین حقیقت است و جز خداوند قادر متعال بر این امر محال عادی دیگری قدرت ندارد لَمَّا جَاءَنَا که ما بچشم خود دیدیم و مشهود همه کسانی که حاضر بودند شد و خود هم حاضر بودی و مشاهده نمودی.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا سپس سحره متوجه بخداوند شدند و در مقام سؤال و دعاء و توقع و خواهش برآمدند گفتند رَبَّنَا خطاب است یعنی یا رَبَّنَا، افراغ ریختن چیزی است در محلی مثل ظرف یعنی در قلب ما عنایت فرما قوه صبر بر اذیتها و ظلمهایی که از طرف فرعون بما روا دارد، و از برای صبر سه درجه گفتند صبر بر بلاء و صبر بر اطاعت، و صبر بر ترک معصیت، و ممکن است مراد آنها هر سه قسم باشد صبر بر بلاء از قتل و قطع ایدی و ارجل و صلب و صبر بر ایمان که از دست ندهیم و صبر بر ترک کفر و سحر که رجوع بآن نکنیم بواسطه تهدید فرعون وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ که تا آخر عمر با ایمان از دنیا رویم که معنی موافات است چنانچه قبلا متذکر شدیم که نجات از عذاب و دخول در جنت، و صحت عبادات منوط است به اینکه با ایمان از دنیا رود و لو در تمام عمر در کفر و عصیان بوده که اول تحفه در موقع احتضار که از جانب خداوند برای مؤمن میآید آرمزش از جمیع گناهان است، و در معالم

الزلفی قریب بجهل حدیث نقل فرموده که موت کفارہ جمیع گناہان مؤمن است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۷

[سورہ الأعراف (۷): آیه ۱۲۷] ص: ۴۲۷

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَيُنْفِقُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسِيَتَحِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷)

و گفتند جماعت درباریان فرعون آیا وامیگذاری موسی و قوم او را تا اینکه فساد کنند در روی زمین و تو و آلهه تو را رها کنند گفت زود باشد که پسران آنها را بکشیم و زنهای آنها را نگاه داریم و ما محققا فوق آنها و مسلط بر آنها هستیم و قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ ملاء عبارت از جماعت اشراف و اعیان مثل درباریان و وزراء و امراء و رؤساء و سرلشکریان و امثال اینها که بفرعون گفتند چرا موسی و قوم او را نمیکشی أَ تَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ اینها را رها کرده‌ای آزادانه هر کاری میخواهند میکنند لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ مملکت تو را آشوب کردند و مردم را از تو برگردانیدند که از ابن عباس روایت کردند که گفت ششصد هزار بعد از ایمان سحره بحضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند بخصوص بنی اسرائیل که در چنگال فرعون بودند و گرفتار ظلمها و اذیتهای او بودند و یک همچو موقعی را بدست آوردند البته مملکت او را درهم میکوبند.

وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ مفسرین در تفسیر این جمله در دست و پا افتادند زیرا فرعون دعوی الوهیت داشت حتی گفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴ چگونه از برای او آلهه بوده، بعضی گفتند فرعون عبادت بتها میکرد و قومش عبادت او را میکردند بجهت تقرب بتها و این منافات دارد با کلمه أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى بعضی گفتند قوم آلهه داشتند از بتها و فرعون را هم یکی از آنها میدانستند غایه الامر اعلی از آنها میگفتند این هم با کلمه آلِهتک منافست زیرا باید بگویند آلِهتتا، بعضی گفتند در خفاء فرعون بت می پرستید و در ظاهر دعوی الوهیت میکرد اینهم درست نیست زیرا اگر در خفاء بوده قوم نمیدانستند که بگویند آلِهتک، و آنچه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۸

بنظر میرسد و اللَّهُ العالم اینکه مراد از آلِهتک نه خدایان تو است بلکه خدائیهای تو که قوم موسی تو را رها کردند و از خدایی تو دست برداشتند که مدعی بود من شما را خلق کردم و تربیت نمودم که مفاد رَبُّکمْ است و من روزی میدهم شما را و امثال این مزخرفات.

قَالَ سَيُنْفِقُلُ أَبْنَاءَهُمْ فرعون دیگر قدرت بر موسی و قوم موسی نداشت و الّا باید بگوید سنقتلهم و در مقابل قوم خود هم نمیخواست اظهار ضعف کند گفت همان معامله را که قبل از ولادت موسی با بنی اسرائیل میکردم که موسی بوجود نیاید همان معامله را ادامه میدهم که هر کجا اطفال آنها را که قوت دفع ندارند و ضعیف هستند میگیریم و بقتل میرسانیم و لو بزرگان آنها ظفر پیدا نکنیم. وَ نَسِيَتَحِي نِسَاءَهُمْ این جمله در بسیاری از آیات شریفه ذکر شده و نوع مفسرین بلکه کل آنها تفسیر کردند که زنهای آنها را نمیکشیم و این تهدیدی نیست بر بنی اسرائیل زیرا اگر زنها را هم میکشند آن هم اذیت و ظلم بود نه زنده بدارند بلکه مراد اینست که زنهای آنها که ضعیف هستند و قوه دفع ندارند ما میگیریم برای کنیزی و کلفتی و باعمال شاقه آنها را وادار میکنیم و این بر بنی اسرائیل از قتل سخت تر است حتی از قتل ابناء و إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ زیرا عده ما بیشتر از آنها است و نیروی ما زیادتر و قدرت و قوت ما بر آنها بالاتر است چنانچه چنین معامله میکردند که قوم موسی بحضرت موسی عرض کردند در آیات بعد قَالُوا أَوْذِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۲۹

[سورہ الأعراف (۷): آیه ۱۲۸] ص: ۴۲۹

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸)

فرمود موسی بقوم خود بنی اسرائیل استعانت بجوئید از خداوند و صبر کنید بر اذیتهای فرعونیان محققا زمین مختص بخداوند است بهر که اراده فرمود بنحو میراث از سابقین می‌دهد از بندگانش و عاقبت مختص باهل تقوی است.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ قوم موسی خویشاوندان او بودند که دوازده قبیله بودند هر قبیله از یک نفر اولاد یعقوب که دوازده فرزند داشت و کسانی که بموسی ایمان آورده بودند اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عون بمعنی کمک است اعانت کمک نمودن است و استعانت طلب اعانه است و گذشت در مجلد اول در سوره مبارکه حمد در تفسیر و اِيَّاكَ نَشِيْعِيْنُ که این جمله دلالت دارد بر مذهب شیعه که قائل باختیار هستند و ابطال میکنند مذهب جبریه و مفوضه را زیرا اگر جبر باشد که افعال عباد مستند بخدا است و از تحت اختیار عباد خارج است بلکه آنها بمنزله آلت هستند استعانت معنی ندارد، و همچنین اگر تفویض باشد و عباد مستقل باشند احتیاج باعانت خدا ندارند پس امر بین الامرین است فعل فعل عبد است ولی تا اعانت حق نباشد نمیتوانند بجا آورند لکن اعانت حق با اعانت بندگان بیکدیگر تفاوت دارد زیرا اعانت بندگان بیکدیگر بنحو شرکت است مثل اعوان ظلمه که یک قسمت کارها و ظلمهای آنها در دست اعوان است، یا اعانت بر بَرِّ و تقوی یا اثم و عدوان که میفرماید تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ مائده آیه ۳، و اما اعانت خداوند این است که عبد و اختیار و قوه و قدرتش در تحت مشیت حق است که اگر مشیت تعلق نگرفته ممکن نیست فعل از عبد صادر شود و با موافقت مشیت فعل از عبد صادر میشود بالاختیار.

وَ اصْبِرُوا مراد تحمل و خودداری کردن است بر اذیتهای فرعونیان که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۰ گفتند

(الصبر مفتاح الفرج).

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ مالک حقیقی نسبت بجمیع مخلوقات ذات مقدس او است لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ این ملکیتهایی که هر کس مدعی میشود مجرد عاریت است هر روز از یکی میگیرد و بدست دیگری میسپارد و همین است معنای يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ زیرا وارث جای مورث مینشیند یعنی از این میگیرد و بدیگری می‌دهد و تمام حیثیات از همین باب است ریاست سلطنت، مال، منال، جاه و مقام و سایر جهات دنیوی فقط چیزی که باقی میماند ایمان و عمل صالح است و تقوی و همین است مفاد و معنای وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بعلاوه خداوند ظالم را هلاک میکند و مظلوم را نصرت میبخشد چنانچه در بسیاری از آیات تصریح باین مفاد فرموده که مؤمنین و متقین را نجات دادیم و کفار و ظالمین را هلاک نمودیم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۲۹] ص: ۴۳۰

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)

گفتند بنی اسرائیل قوم موسی علیه السّلام بآن حضرت که ما در مورد اذیتهای فرعون از قبل از اینکه شما بیایی نزد ما و از بعد از آمدن شما بودیم و هستیم حضرت موسی (ع) فرمود امیدوار باشید پیروردگار خود به اینکه هلاک میفرماید دشمن شما را و شما را جای گیر آنها میکند در زمین پس نظر میفرماید که شما چگونه عمل میکنید.

قَالُوا أُوذِينَا اذیتهای فرعون بنی اسرائیل در هر زمانی مختلف بوده قبل از ولادت حضرت موسی زنهای آنها را شکم پاره میکردند اگر حمل داشتند اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۱

پسر بود سر میبریدند که موسی بوجود نیاید که مثنوی میگوید:

میگویند از شومی قدم موسی و گروندگان آن آگاه باشند که شومی برای آنها نزد خدا محفوظ است از عقاب اخروی و لکن اکثر آنها نمیدانند.

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ از توسعه رزق و زیادتی مال و بسیاری حبوب و میوه‌جات و نزول باران و فراوانی اجناس و نحو اینها از نعم الهیه قَالُوا لَنَا هَذِهِ از برکات ما است و حسن عمل ما و خوبی طینت ما و باصطلاح شانس ما چنانچه جمیع طبقات کفار و ظلمه و فساق این توهم را میکنند حتی یزید ابن معویه علیهما اللعنه سلطنت و عزت را دلیل بر خوبی خود قرار داد و تمسک بآیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ الایه نمود و غافل از اینکه اینها باعث زیادتی معاصی و شدت عذاب آنها است چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲.

وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ از قحطی و نزول بلیات که بعدا بیان میفرماید يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ طیره مقابل تفأل است باصطلاح فال بد زدن مقابل فال نیک و در حدیث رفع تسعه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد که خداوند طیره را از این امت برداشته (رفع عن امتی تسعه)

و یکی از آنها را طیره فرموده یعنی اثر از آن برداشته و قوم فرعون هر بلائی بآنها متوجه میشد میگفتند که موسی و کسانی که با او هستند شوم هستند و اینها سبب نزول این بلیات شدند چنانچه امروز هم فساق و فجار و ظلمه هر گرفتاری که پیدا میکنند گردن علماء دین بار میکنند اَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَدِخْتِي آنها و گرفتاری آنها و ابتلائات آنها اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۴

در دنیا و عذاب آنها در آخرت نزد خداوند است در اثر کفر و عناد و ظلم و تعدیات و فسق و فجور آنها است که خداوند آنها را مبتلا فرموده و میفرماید چنانچه میفرماید وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اعراف آیه ۹۴، شرحش گذشت.

و لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ لا- يَعْلَمُونَ تعبیر باکثر ممکن است این باشد که قلیلی از آنها مثل فرعون و خواص آن فهمیدند و علم و یقین پیدا کردند بموسی و کفر خود لکن از روی عناد و حب جاه انکار کردند چنانچه در حق آنها میفرماید وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا نمل آیه ۱۴، و ممکن است این باشد که قلیلی از آنها فهمیدند و ایمان آوردند مثل مؤمن آل فرعون چنانچه در سوره مؤمن شرح حال او را بیان میفرماید وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَاتِ وَاللَّهُ الْعَالِمُ.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۲] ص: ۴۳۴

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

و گفتند قوم فرعون بحضرت موسی (ع) که هر مقدار آیه و معجزه اقامه کنی و بما نشان دهی سحر است و میخواهی ما را سحر کنی پس ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد.

وَقَالُوا مَهْمَا بَعْضِي كَفْتَنَد مَهْمَا در اصل ماما بوده و برای اینکه توهم تکرار نشود همزه و الف اول تبدیل بها شده، و بعضی گفتند مه بمعنی ای است و ما بمعنی شیء است یعنی ای شیء و بر هر تقدیر دلالت بر عموم میکند که اگر جمیع معجزات را تَأْتِنَا بِهِ بیاوری لَتَسْحَرْنَا بِهَا میخواهی ما را بسحر خود فریب دهی و ما بتو ایمان نمیآوریم فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ دلیل بر اسرار آنها است بکفر زیرا قلوب آنها سیاه و قسی شده، در بعض اخبار داریم که میفرماید

(لا یرجی اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۵)

(بخیر)

و در بعض اخبار دارد

(صار قلبه منکوسا)

چنانچه مکرر اشاره شده که بسیاری از ابناء نوع امروزه هر قدر بلا و مصیبت بآنها وارد شود مستند بطبیعت میدانند و ابداء متنبه نمیشوند و دست از کردار زشت خود برنمی‌دارند و در آیات بسیاری از قرآن اشاره باین مطلب دارد که بعضی آنها را متذکر شده‌ایم قبلا و بعضی دیگر بیاید انشاء الله تعالی

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۳] ص: ۴۳۵

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳)

پس فرستادیم بر آنها طوفان و جراد (ملخ) و قمل (شپش) و ضفادع (وزغ قورباغه) و دم آیات و معجزات مفصل یکی بعد از دیگری پس طلب بزرگی کردند و تکبر ورزیدند و بودند قومی گنهکار.

در سوره بنی اسرائیل میفرماید وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آيَةَ ۱۰۳، و در این آیه پنج آیت میفرماید و چهار آیت دیگر ممکن است عصا باشد و ید بیضاء و انفجار دوازده چشمه آب از سنگ و شکاف دوازده جاده در رود نیل و معجزات حضرت موسی منحصر باین نه آیت نیست قحطی که سنین باشد و نقص ثمرات و نزول منّ و سلوی بر بنی اسرائیل و سایه انداختن ابر بالای سر آنها و جعل کوه بالای سر آنها و هلاک شدن هفتاد نفر از بنی اسرائیل بصاعقه و دو مرتبه زنده شدن آنها و غیر اینها «۱» و بیاید اختلاف مفسرین در تسعه انشاء الله تعالی و در اینجا بشرح این پنج آیه مذکوره در این آیه اکتفاء میکنیم.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ فَاء تفریع است یعنی پس از آنکه گفتند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم و لو هر چه آیه و معجزه اقامه کنی و حضرت موسی علیه السّلام مایوس شد از ایمان آوردن آنها نفرین کرد عرض کرد رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَهْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ (۱) و ممکن است مراد از تسعه برای فرعونیان باشد و بقیه راجع بخصوص بنی اسرائیل است پس از هلاکت فرعونیان (منه غفر له)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۶

قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ یونس آیه ۸۸ خداوند بر آنها فرستاد طوفان را و در معنای طوفان اختلاف کردند مشهور گفتند طوفان آب بود که آن قدر از آسمان بارید که تا سینه و گردن آنها را آب گرفت و یک قطره بر قوم موسی اصابت نکرد، و بعضی گفتند طوفان آبله بود و بعضی گفتند طوفان مرگ و موت فراوان بود.

و الجراد ملخ گفتند تولید ملخ از عطسه ماهی میشود در دریا و پرواز میکند در زمین و جرادش گفتند برای اینکه زمین را مجرد میکنند از گیاه و زرع و اشجار و آن قدر کثرت پیدا کرد که چوب و آهن را هم از بین برد و تمام لباسهای آنها را جوید و درب بیوت و اشجار و سقف عمارات را از بین برد و بر سر و صورت آنها مینشست و القمل شپش که تولیدش از عرق و چرکی بدن میشود و در بدن و در موهای سر و ریش آنها و در البسه آنها و فراش خواب آنها نه روز آرام بودند و نه شب استراحت میکردند و الضفادع وزغ و قورباغه در غذاها و مطعومات و مطبوخات آنها میرفتند و در زیر لباسهای آنها و فراش خواب آنها.

و الدم خداوند آب رود نیل و نهرها و ساقیه‌های آنها را خون کرد و خون می‌آشامیدند حتی اگر قبطی یا اسرائیلی در یک ظرف آب مینوشیدند آنچه ظرف اسرائیلی بود آب بود و ظرف قبطی خون حتی اگر از اسرائیلی آب طلب میکردند در دهان قبطی خون میشد. آیات مُفَصَّلَاتٍ فصل مقابل وصل است یعنی این آیات از یکدیگر جدا بودند یک مرتبه نبود یکی پس از دیگری.

فَاسْتَكْبَرُوا با این همه آیات مع ذلک دست از نخوت و کبر خود برنداشتند و ایمان نیاوردند و تمام اینها را حمل بر سحر کردند وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ فسق و فجور و ظلم و تعدی و کفر آنها باعث این نوع بلاها شد، و از تفسیر علی ابن اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۳۷

ابراهیم حدیث مفصل از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام روایت کرده که هر کدام از این پنج بلاء بترتیب در پنج سال

میشد در این مدت که بلاء برطرف میشد و نجات پیدا میکردند إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ نکث بمعنی خلف و نقض است خلف وعد و نقض عهد و بهمان کفر و شرک و ظلم و فساد که مرتکب بودند باقی ماندند سپس بلاء دیگری متوجه میشد و هکذا در هر یک از آنها وعده میدادند و عهد میکردند و خلف مینمودند تا اینکه حجت از هر جهت بر آنها تمام شد و راه عذر منقطع و از قابلیت هدایت افتادند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۶] ص: ۴۳۹

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

پس انتقام کشیدیم از آنها پس غرق کردیم آنها را در رود نیل بسبب آنکه آنها تکذیب کردند آیات ما و بودند از آن آیات غافل. فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام از ماده نقتم است و انتقام در موردی است که کسی در حق دیگری خلافتی یا ظلمی و اذیتی بکند آن دیگر بخواهد تلافی کند و یکی از اسماء حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه منتقم است

(این الطالب بذحول الانبياء و ابناء الانبياء و این الطالب بدم المقتول بکربلا)

و از این عبارت استفاده میشود که حضرتش مطالبه خون تمام انبیاء و ابناء آنها را میکند از هابیل تا اجداد طیبین خود و منتقم حقیقی ذات مقدس ربوبی است که از هر ظالمی انتقام مظلوم را میکشد چنانچه در حدیث قدسی است (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و از این جمله استفاده میشود که بلاهایی که متوجه میشد بقوم فرعون برای تنبه آنها بود بلکه ایمان آورند و ظلم بنی اسرائیل نکنند و چون حجت تمام شد و متنبه نشدند و قابلیت هدایت نداشتند خداوند آنها را هلاک فرمود و رفع شر آنها را نمود فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ و شرح این جمله را خداوند در بسیاری از سور قرآن بیان فرموده در سوره طه و لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۴۰

فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى فَاتَّبِعْهُمْ فِرْعَوْنُ يَجُنُّدُهُ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ

۷۹ و ۸۰ و ۸۱، و در سوره شعراء فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اصْرَبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخِرِينَ وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ آیه ۶۱-۶۶، و غیر اینها از سور. و مراد از یم ماء کثیر است مثل دریا و رود.

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بیان علت غرق و سبب آنست که آنچه معجزات باهرات بموسی دادیم حمل بر سحر کردند و ایمان بموسی نیاوردند و كانوا عَنْهَا غَافِلِينَ مراد غفلتی نیست که رافع تکلیف باشد بلکه مراد اینست که با این همه آیات متنبه نشدند و حمل بر سحر کردند غافل از اینکه خداوند خواهد از آنها اخذ بگناه خود آنها نمود چنانچه نوع ظلمه و فساق و فجار تصور میکنند که همیشه سوارند و آنچه علماء آنها را موعظه و نصیحت میکنند تأثیری در آنها ندارد تا آنکه بغته عذاب بیاید و آنها را نابود کند و باصطلاح غافل گیر شوند (اللهم لا تؤاخذنا بسوء اعمالنا بجاه محمد و آله صلّ علی محمد و آله).

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۷] ص: ۴۴۰

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)

و بمیراث دادیم آن قومی را (بنی اسرائیل) آن کسانی که بودند مستضعف و تحت سیطره فرعونیان مشارق زمین و مغارب آن را آن زمینی که برکت داده بودیم در آن و تمام شد کلمه پروردگار تو که بهترین کلمات بود بر بنی اسرائیل بواسطه آنکه صبر کردند بر

اذیت‌های فرعونیان و از بین بردیم آنچه را که بودند صنعت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۱
 می‌کردند فرعون و قوم او و آنچه را که بودند ساختمان می‌کردند و اَوْرَثْنَا تعبیر بمیراث برای اینست که اموال مورث از منقول و غیر منقول و حقوق بمجرد موت از ملک او خارج می‌شود و منتقل بوارث می‌گردد و فرعون و قوم او بعد از غرق و هلاکت آنچه دارا بودند از ملکیت آنها خارج شد و خداوند برای بنی اسرائیل مباح و حلال فرمود جمیع اراضی و عمارات و اندوخته‌های آنها را بقرینه کلمه و اورثنا که می‌فرماید ما ارث دادیم آنها را الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُشْتَصِفُونَ تعبیر باستضعاف برای اینست که بنی اسرائیل بالذات ضعیف نبودند و عِدَّةٌ و عِدَّةٌ و قُوَّةٌ و نیروی آنها برجا بود لکن فرعونیان بواسطه قهر و غلبه که داشتند اینها را ضعیف کردند و بر آنها مسلط شدند چنانچه در جای دیگر می‌فرماید وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ الْوَارِثِينَ قصص آیه ۴ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا مراد تمام صفحه کره نیست زیرا بنی اسرائیل اولاً همچو توسعه پیدا نکردند و ثانیاً در سیطره فرعون نبود تا بمیراث بآنها منتقل شود بلکه مراد مدائنی بود که فرعون تصرف کرده بود و بیت المقدس و شام بقرینه الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا که برکات الهی در آنها زیاد بود از ثمار و حبوب و اشجار و مساعدت هوی و نزول امطار و محل اقامه انبیاء و غیر اینها. وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ممکن است مراد از کلمه وعده‌ای بود که بآنها داده شده بود که در آیات قبل ذکر شد قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نَزُولُ تورات و بیان احکام که راه هدایت برای آنها از هر جهت تمام شد چنانچه در وصف تورات می‌فرماید وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ شرحش بیاید انشاء الله تعالی.

بِمَا صَبَرُوا صبر بنی اسرائیل این بود که با اینکه در منتهی درجه فشار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۲
 و سختی بودند ایمان بفرعون نیاوردند و اقرار بالوهیة او نکردند و تحمل مشاق نمودند چنانچه مؤمن باید در هر حالی که هست دست از ایمان برندارد و لو گوشت بدن او را قطعه قطعه کنند و در آتش بسوزانند إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ نحل آیه ۱۰۸ راجع بقصه عمار.

وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ دَمَرٌ در اصل دخول در منزل غیر است بدون اذن و اجازه چنانچه در حدیث است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 (من دمر علی مؤمن فی منزله بغیر اذنه فدمه مباح للمؤمن)

و در اینجا کنایه از هلاکت که بلای غرق دفعه بدون توجه آنها وارد شد و تمام آنها را هلاک نمود و چون هلاک شدند تمام اعمال آنها و ظلمها و اذیت‌های آنها از بین رفت و بنی اسرائیل نجات پیدا کردند، و تفسیر ما کان یصنع بانندوخته‌های آنها خلاف ظاهر است زیرا اندوخته‌های آنها همراه آنها نبود که در دریا غرق شود و از بین رود بلکه در منازل آنها محفوظ بود و بنی اسرائیل تصرف کردند.

وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ از برای عرش معانی است عرش اعظم الهی که باصطلاح حکماء فلک غیر مکوکب و فلک اطلس مینامند و محیط بکرسی است که تعبیر بفلک ثوابت میکنند و کرسی محیط بجمیع سماوات و ارض و ما فیها و ما بینهما است وَ سِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ بمعنی داربست است که برای انگور و کرم آن می‌زنند جَنَابٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ انعام آیه ۴۲ باین معنی تفسیر شده، و بمعنی سقف عمارات مرتفعه هم آمده است و در اینجا بمعنی ساختمان است.

اشکال- عمارت‌های آنها و بیوتات آنها هم در تصرف بنی اسرائیل آمد از بین رفت.
 جواب- فرمود یعرشون بصیغه مضارع نه ماضی یعنی ساختمانها که در مقام بودند و مشغول بودند بهلاکت آنها از بین رفت که یکی از مصادیق آنها دستور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۳
 فرعون بود بهامان فَأَوْقَدَ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى قصص آیه ۳۸.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۸] ص: ۴۴۳

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸)

و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند و وارد شدند بر قومی که بت پرست بودند و ثابت بودند بر بت‌های خود بنی اسرائیل گفتند بموسی که قرار ده برای ما هم یک بتی که او را عبادت کنیم چنانچه اینها بت‌هایی دارند که میپرستند فرمود موسی شما قوم جاهل هستید.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ تجاوز بمعنی گذشت است چون فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل نجات پیدا کردند و از دریا خارج شدند و بیرون رفتند فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ وارد شدند بر جماعتی از بت پرستان و مشرکین يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ عكوف بمعنی ثبات و استقرار بر امریست و از این باب است مسئله اعتکاف در مساجد جامعه که باید سه روز در آن مسجد و قوف کنند و روزها روزه بگیرند و شبها مشغول عبادت باشند و از مسجد خارج نشوند مگر برای قضاء حاجت و دو روز اول مستحب است و روز سوم واجب و هکذا چهارم و پنجم مستحب و ششم واجب و هکذا و از جماع خودداری کنند یعنی این جماعت بشرک و پرستش بت ثابت و پابرجا بودند.

قَالُوا يَا مُوسَى بنی اسرائیل از حضرت موسی توقع و خواهش نمودند که اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا این اولین تمایل بنی اسرائیل بود بشرک و بت پرستی بمجرد اینکه از چنگال فرعونیان نجات پیدا کردند با این همه معجزات که از حضرت موسی علیه السلام مشاهده کرده بودند ثابت قدم بر توحید نبودند و متمایل بشرک بودند چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۴ ما در کلم الطیب مجلد اول شرح حال آنها را از کتب خود آنها داده‌ایم که در اطوار متمادیه اینها در کفر و شرک سیر میکردند و از تورات و موسی هیچ نام و نشانی نبود و سه مرتبه بکلی تواتر آنها منقطع شد رجوع کنید کَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ببینید از موسی توقع کنند که برای آنها بت بترشد و بشرک آنها را دعوت کند قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ بعید نیست که مراد از جهل اینها مجرد ندانستن نیست که تعبیر بجهل بسیط میکنند بلکه مراد حماقت و کم عقلی است که جهل مرکب باشد الان بردارید تورات رائج آنها را که خدایی که دروغ بآدم و حوی بگوید و در بهشت قدم زند و نداند که آنها از شجره منهبه خورده‌اند و آنها خود را از خدا مخفی کنند و خدایی که با یعقوب کشتی بگیرد و بالاخره زمین خورد و صدها مزخرفات دیگر آیا دلیل بر حماقت آنها نیست.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۳۹] ص: ۴۴۴

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

محققا این جماعت مشرکین هلاک شده‌اند و خود را بهلاکت انداخته‌اند بواسطه این عکوف بر شرک و بت پرستی و آنچه میکنند بر خلاف حق است و باطل و عاقل است.

إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ متبیر از ماده تبار بمعنی هلاکت و نابودیت چنانچه در بسیاری از آیات شریفه دارد وَ لَا تَرِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا نوح آیه ۲۹ وَ كَلَّا تَبَرْنَا تَبِيرًا فرقان آیه ۴۱ وَ لِيُنَبِّئُوا مَا عَلَّمُوا تَبِيرًا بنی اسرائیل آیه ۷، و باب تفعیل آنها اسم مفعول دلالت دارد که خداوند اینها را هلاک میفرماید بواسطه و سبب این کفر و شرک آنها.

وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و این عمل اینها باطل است زیرا مسئله توحید از قسم ضروریات و بدیهیات بشمار میرود و ادله توحید از هزارها بیشتر است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۵

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنّه واحد

دل هر ذرّه را که بشکافی وحده لا شریک له گوید

[سوره الاعراف (۷): آیه ۱۴۰] ص: ۴۴۵

قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰)

فرمود حضرت موسی بنی اسرائیل آیا من غیر از خداوند عالم کسی را اختیار کنم یا چیزی را طلب کنم برای معبودیت و پرستش شما و حال آنکه او شما را برتری داد بر عالمین.

قَالَ أَغَيَّرَ اللَّهُ از روی تعجب که واقعا جای تعجب است با مشاهده این همه معجزات غیر از ذات مقدس ربوبی را أَبْغِيكُمْ إِلَهًا برای شما طلب کنم و جعل کنم جهت پرستش فرعون با آن عظمت و قدرت که بمراتب از یک بت که جماد صرف بود نه حسی نه حرکتی نه شعور و ادراکی که بدست خود میتراشیدند مقدم بود و ما او را بچه طریق فضیحی هلاک کردیم آیا سزاوار است یک جمادی را پرستش کنید وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ اختلاف کردند در وجه تفضیل آنها بر عالمین بعضی گفتند بر عالمین زمان خود، بعضی گفتند دو پیغمبر بر آنها فرستاد موسی و هارون، بعضی گفتند از چنگال فرعونیان نجات بخشید و ظاهر اینست که مراد ازدیاد ادله و براهین و آیات و معجزات باهرات که خداوند برای آنها قرار داد از عصا و ید بیضاء و انشقاق دریا و هلاکت اینهمه دشمنان قوی بیک طرفه العین و تمام اراضی و ذخارف آنها را در دسترس شما قرار داده.

[سوره الاعراف (۷): آیه ۱۴۱] ص: ۴۴۵

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

و هنگامی که نجات دادیم شما را از آل فرعون که میچشانیدند بشما و بذلت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۶
و خواری میگرفتند شما را بعد از بسیار زشت و خفه و ذله پسران شما را میکشیدند و زنهای شما را بکنیزی و تحمل اعمال شاقه میبردند و نگاه میداشتند و این بلاه بزرگ از جانب پروردگار بود که آنها را مسلط فرموده بود بر شما و همچو بلائی را از شما برطرف فرمود و شما را نجات بخشید.

وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ کلمه اذ متعلق بمحذوف است مثل اذکروا یعنی یاد کنید از آن زمان و این خطاب ظاهرا متوجه بیهود عصر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که یاد کنید از زمان قبل از بعثت حضرت موسی که شما در چه ذلت و خفت بودید در چنگال فرعونیان و خداوند بفرستادن موسی و هارون شما را یعنی اسلاف و آباء شما را از این حقارت و ذلت نجات بخشید و صدها نعمتهای دیگر که شرحش در سوره مائده گذشت در ذیل آیه ۲۳ وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مراجعه فرمائید.

مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ که قبطیان باشند مخصوصا نزدیکان فرعون که تعبیر بآل فرموده که آنها با شما چه میکردند يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ یعنی از روی کره و اجبار عذاب بد و زشت بشما میکردند و در چنگال آنها گرفتار بودید.

يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ یکی از عذابهای سخت آنها این بود که بمجرد تولد اولاد اگر پسر بود سر میبردند بلکه مفتشهای آنها اگر زنی از بنی اسرائیل حمل داشت شکم پاره میکردند اگر طفل پسر بود میکشیدند بلکه میانه زنها و شوهرها جدایی میانداختند که اصلا حمل پیدا نکنند و موسی بدنیا نیاید وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ که بکنیزی و کلفتی برای جمع مزابل و جاروب خاک رובה و امثال آنها وادار میکردند.

وَ فِي ذَلِكُمْ و در این عذابها برای شما بلاه بلاه و مصیبت بود که بواسطه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۷

طغیان و سرکشی و معصیت و نافرمانی خداوند آنها را بر شما مسلط فرموده بود من رَبِّكُمْ چون هیچ امری تا مشیت حق تعلق نگیرد

واقع نمیشود چنانچه مکرر گفته‌ایم عظیم بسیار بزرگ و سخت و شدید بود برای شما و خداوند ببرکت موسی نجات داد شما را، اشاره به اینکه بخود بیایید و با پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ستیزگی نکنید که گرفتار بلاء خواهید شد

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۲] ص: ۴۴۷

وَاعْدَنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲)

و وعده گرفتیم ما موسی را سی شب و تمام کردیم بده شب پس موسی تمام نمود میقات پروردگار خود را چهل شب و فرمود موسی از برای برادرش هارون که جانشین من باش در قوم من و اصلاح کن و متابعت نکن راه اهل فساد را، و واعدنا موسی ثلاثین لیلۃ مواعده بین الاثین یعنی یکی دیگری را دعوت میکند و طرف هم قبول میکند می گویی من با فلانی مواعده کرده‌ایم یعنی یکی دیگری را دعوت کرده و دیگری اجابت نموده خداوند دعوت فرمود و موسی اجابت نمود اشکال- چرا از ابتداء نفرمود اربعین لیلۃ چنانچه در سوره بقره فرمود و اذ واعدنا موسی اربعین لیلۃ آیه ۴۸.

جواب- دو دعوت بود ابتداء سی شب پس از آن ده شب اضافه شد که فرمود و اتممنها بعشر فتم میقات که این اضافه یا برای نزول الواح تورات بوده یا برای امتحان بنی اسرائیل که در این مدت ده شب دستگاه گوساله پرستی و سامری اتفاق افتاد چنانچه بیاید.

سؤال- چرا نفرمود اربعین یوما و فرمود فتم میقات ربیه اربعین لیلۃ اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۸

جواب- مسلماً رفتن موسی بمیقات روز بوده و مراجعت هم روز بوده اگر فرموده بود اربعین یوما دلالت نمیکرد بر چهل روز تمام یعنی چهل شبانه روز لذا لیلۃ فرمود که چهل شبانه روز کامل باشد و روز چهل و یکم مراجعت نمود و میقات اسم مکان است محلست که جعل شده برای عبادت مثل مواقیت حج برای احرام چنانچه مسجد برای محل سجده و محراب برای حرب با شیطان و موقف مثل عرفات و مشعر و منی برای اعمال حج و مقام ابراهیم برای نماز طواف و میقات موسی برای عزلت از قوم و فراغت برای عبادت از صیام و صلوة و مناجات با پروردگار خود، و میقات با وقت تفاوت دارد وقت اسم زمان است در مدت معینی وقت چهل شب میقات محلی که در این مدت معین شده.

اشکال- حضرت موسی بقوم خبر داده که من سی شب دعوت شده‌ام برای عبادت و سپس چهل شب توقف نمود و این باعث سوء ظن بآن حضرت شد.

جواب- موسی نفرمود که من پس از سی شب می‌آیم بلکه فرمود سی شب دعوت شده‌ام و ده شب دیگر دعوت ثانوی بود کذبی و سوء ظنی در بین نبود و قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي مقام خلافت منافی مقام نبوت نیست چنانچه اکثر اوصیاء انبیاء اولو العزم مثل نوح، ابراهیم، موسی و عیسی بلکه آدم دارای مقام نبوت هم بودند از خود شریعتی نیاوردند حتی مثل داود و سلیمان فقط چون بعد از نبینا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دیگر نبی نخواهد آمد و نیامده اوصیاء آن حضرت مقام نبوت نداشتند چنانچه در حدیث منزلت میفرماید

(علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی)

و گفته‌ایم در مقام خود که مقام ولایت کلیه بر تمام افراد امت بالاتر از مقام نبوت است و حضرت رسالت و انبیاء اولو العزم مثل نوح و ابراهیم و موسی و عیسی هم دارای مقام نبوت و رسالت بودند و هم دارای مقام ولایت و امامت النبئی اُولی بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ احزاب آیه ۶ اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۴۹

(من کنت مولاہ فعلی مولاہ)

حدیث غدیر، و حضرت هارون قبل از جعل خلافتش دارای مقام نبوت بود ولی دارای مقام ولایت نبود ولایت مختص بموسی بود

و پس از جعل خلافت دارای مقام ولایت و امامت هم شد پس اشکالی که بعضی مفسرین کردند که هارون دارای مقام نبوت بود چه معنی دارد که موسی بفرماید اخلفنی فی قومی بسیار واهی و فاسد است.

وَ أَصْرِیحُ مراد اینست که اصلاح فرما مفسد بنی اسرائیل را نه اینکه صالح شو که بعضی توهم کردند زیرا صالح بود و لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِینَ این هم مراد این نیست که راه مفسدین را نیما زیرا مسلما هارون براه فساد نمی‌رود بلکه اینکه مفسدین را بخود وامگذار و جلوگیری کن از فساد آنها و شاهد بر این معنی مؤاخذه حضرت موسی بود که در چند آیه دیگر می‌آید از هارون که چرا گذاردی بنی اسرائیل گوساله پرست شوند و حضرت هارون عذر خود را بیان کرد که گفتم بآنها میخواستند مرا بکشند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۳] ص: ۴۴۹

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳)

و زمانی که آمد موسی از برای میقات ما و پروردگارش با او تکلم فرمود عرض کرد پروردگار من خود را بمن بنما تا تو را بینم خطاب شد هرگز مرا نخواهی دید و لکن نگاه کن بکوه بین اگر کوه بجای خود قرار گرفت پس مرا خواهی دید پس چون تجلی کرد پروردگارش از برای کوه قرار داد او را ریز ریز اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۰

و موسی افتاد و غش کرد و چون بخود آمد عرض کرد پروردگار تو منزهی از هر عیب و نقص من توبه کردم و پشیمان شدم از این سؤال و من اول کسی هستم که بتو ایمان آوردم.

این آیه شریفه یکی از مشکلات آیات است زیرا عدم امکان رؤیت از بدیهیات اولیه است چون لازمه رؤیت جسمیت است و ذات مقدس پروردگار که عری و بری از جسمیت و ترکیب است و این از لوازم امکان است و واجب الوجود نه ترکیب خارجی مثل اجسام و اعراض و نه ترکیب ذهنی مثل جنس و فصل و نه ترکیب وهمی مثل وجود و ماهیت که در مجردات مثل عقول و نفوس تصور میشود دارد بلکه صرف وجود و عین وجود و بحت وجود است و حضرت موسی که دارای مقام نبوت و رسالت و اولوالعزمی است چگونه تمنای رؤیت میکند بعلاوه اشکال دیگری هم در اینجا هست که غشوه که شعور و ادراک را از بین ببرد بر انبیاء و ائمه و اوصیاء روا نیست، بعضی مفسرین بر دفع این اشکال گفتند که سؤال موسی (ع) جهت خواهش قوم بوده که گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً بقره آیه ۵۲ و بعضی گفتند مراد رؤیت بقلب است و چشم باطن نه بعین و چشم ظاهر و هر دو این جواب مخدوش است.

اما اول زیرا خواهش امر محال را نباید حضرت موسی قبول کند بخصوص راجع بامر اعتقادی.

و اما ثانی بر اینکه رؤیت بقلب یعنی معرفت امریست ممکن و جواب لن ترانی مناسب نیست و اخباری هم در این باب داریم مخصوصا خبری که مأمون ملعون از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد و خبر بسیار مفصل است و حقیر فهمم قاصر است از درک آن مراجعه کنید بتفسیر برهان و آنچه بنظر میرسد و الله العالم بعد از بیان دو مقدمه: یکی آنکه عوالم متعدد است عالم لاهوت که غیر از ذات مقدس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۱

حق از آن عالم خبری ندارد و عالم جبروت که عالم مجردات از عقول و نفوس و عوالم علویه مثل عالم ملائکه و عرش و کرسی و افلاک و کواکب و ما فیها از کرات جوّیه مثل سدره المنتهی و بیت المعمور و امثال اینها و عوالم سفلیه مثل کره زمین و آب و هوا و آنچه در آنها موجود است از جمادات، نباتات، حیوانات جنّ و انس.

مقدمه دوم اینکه رؤیت شیء بسا بر رؤیت آثار او است رؤیت مصنوع رؤیت صانع است و البته هر چه اثر قوی تر و صنع لطیف تر باشد یعنی ریزه کاری در او بیشتر باشد دلالت او بر صانعش بالاتر است و مراتب فهم و ادراک بشر هم مختلف است هر کس بقدر

استعدادش میتواند درک کند چنانچه در معرفت بمقام نبوت و ولایت خاصه نبینا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و الأئمه عليهم السلام هم مختلف هستند کسی زائد از مقدار استعداد خود اگر بخواهد پرواز کند هلاک میشود و از اینجا است که بسیاری غلو کردند در حق ائمه و انبیاء و مقام الوهیت بر آنها قائل شدند.

پس از این دو مقدمه می‌گویم حضرت موسی بمقدار استعداد خود معرفت داشت و از آثار مشاهده مؤثر مینمود در این مورد که خداوند با او تکلم کرد و کلیم الله شد تصور کرد که بیش از این استعدادی که داشت که بمقام نبوت و رسالت و کلیمیت رسیده باز هم استعداد مشاهده انوار جلال و عظمت پروردگار را دارد لذا تمنای بیشتری کرد از این جهت میفرماید وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا که مورد دعوت الهی شده وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ که خداوند بدون واسطه ملک ایجاد کلام فرمود و کلیم الله شد.

قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ بیشتر از آنچه مشاهده کرده‌ام بمن ارائه فرما خطاب رسید که استعداد بیشتر از آنچه بتو عنایت شده نداری و طاقت مشاهده در تو نیست لذا فرمود لَنْ تَرَانِي هرگز نمیتوانی و برای اینکه بر او معلوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۴۵۲

شود که طاقت مشاهده ندارد خطاب شد وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ خداوند یک درجه از مراتب فوق طاقت او تجلی فرمود فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ کوه با آن عظمت از هم پاشیده شد فَسَوْفَ تَرَانِي گفتند قضیه شرطیه تصدق عن کاذبین و چون جبل استقرار نمیکند پس تو هم طاقت نمیآوری فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا ریز ریز شد و از هم پاشیده شد موسی طاقت نیاورد وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا غشوه نبود که شعور و ادراک را از بین ببرد بلکه سستی بدن و ضعف قوی موسی را انداخت روی زمین و بی‌حال شد چنانچه غشوه امیر المؤمنین علیه السلام از خوف خدا و غشوه فاطمه از گریه بر پدر بزرگوارش و غشوه سید الشهداء بالایی جنازه ابی الفضل یا در وداع با حضرت قاسم و امثال اینها از این باب است.

فَلَمَّا أَفَاقَ بَخُودِ آتَمَدٍ قَالَ سُبْحَانَكَ مَزْهِيٍّ از جمیع لوازم امکانی و از ترکیب و تجسم و عجز و احتیاج و عیب و نقص وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ اولیت نسبت بنبی اسرائیل است و آلا مقدم بر موسی بسیار بودند.

تنبیه- نظر به اینکه مقام مقدس محمد و آل صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالاتر از مقام موسی (ع) بود و استعداد آنها بیشتر میتوان گفت که آنچه موسی طاقت نیاورد آنها مشاهده کردند حتی در معراج مقام قاب قوسین او ادنی لذا میفرماید ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى الی قوله تعالی لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى نجم آیه ۸ الی ۱۸، و شاید نظر شاعر همین باشد که گفته:

تو باین جمال خوبی سوی طور اگر خرامی

ارنی بگوید آن کس که بگفت لن ترانی

بلکه بسیاری از آثار ربوبی هست که حتی پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که افضل از کل است نمیتواند مشاهده نماید و شاید مفاد این حدیث که منسوب بخود حضرت است همین باشد که در مناجاتش عرض میکند

(ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۳)

حقّ عبادتک)

بلکه از حد امکان خارج است فقط ذات مقدس واجب الوجود میداند و بس

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۴] ص: ۴۵۳

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴)

خطاب رسید ای موسی من تو را برگزیدم برسالات خود و بکلام خود پس بگیر آنچه را که بتو دادم و باش از شکر گزارندگان. قال خداوند عالم یا موسی در همان موقعی که در میقات گاه بود إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ اصطفاء از ماده صفا یعنی برگزیده و لذا آدم علیه

السَّلام را صفی الله میگویند و خداوند انبیاء را بر تمام مخلوقات خود برگزید و اختیار فرمود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را مصطفی گفتند برای اینکه برگزیده خداوند بود و در زیارت جامعه صغیره در حق ائمه (ع) می‌گویی السلام علیکم یا اصفیاء الله و در زیارت حضرت رسالت (ص) السلام علیکم یا صفی الله.

علی الناس بر جمیع افراد بشر حتی انبیاء زیرا این خصیصه موسی بود که با او بدون واسطه ملک تکلم فرمود بلی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم در معراج آنجایی که نه ملک مقربی راه داشت و نه نبی مرسلی این خصیصه بود بلکه بسا بر سایر انبیاء هم اتفاق می‌افتاد قلنا یا آدم اشکنن أنت و زوجک الجنة یا آدم ائینهم بأسمائهم یا داود انا جعلناک خلیفه یا نوح اهبط بسلام منا لکن معنون باین عنوان و ملقب باین صفت کلیم الله حضرت موسی بود.

برسالاتی تعبیر بجمع برای این است که نسبت بهر حکم و دستور رسالت داشت لذا تعبیر بمفرد و جمع هر دو صحیح است و بکلامی که این خصیصه بود فخذ ما آتیئتک هر چه بیان فرمودم و کن من الشاکرین تمام نعم الهی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۴

شکر لازم دارد و جوب شکر منعم بحکم عقل است و لکن هر چه نعمت بزرگتر باشد اهمیت شکرش بیشتر است بالاخص نعمت رسالت و اولو العزمی و اصطفاء و تکلم و غیر اینها که باو عنایت شده بود و این معجزات و آیات بزرگ که آن حضرت داشت

[سوره الاعراف (۷): آیه ۱۴۵] ص: ۴۵۴

وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵)

و نوشتیم از برای موسی در الواح تورات از هر چیزی موعظه و تفصیل دادیم از هر چیزی پس بگیر ای موسی این الواح را بتمام قوی و جدیت و امر کن قوم خود را که بگیرند بهترین آنها زود باشد که بشما ارائه دهم خانه و محل سکونت فاسقین را. وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ لوح عبارت از صفحه و تخته است که در او نوشته ظاهر و روشن نماید یا از جواهرات مثل یاقوت و زبرجد و زمرد یا از فلزات مثل طلا و نقره و مس و آهن یا از چوب و در اخبار از جواهرات گفتند و از اینجا استفاده میشود که تورات مکتوبا و متفرقا نازل شده چنانچه صحف انبیاء هم مکتوبا نازل شده مثل صحف آدم و نوح و شیث و ابراهیم ولی قرآن مقروا نازل شده لذا مسمی بقرآن شده که جبرئیل بر حضرتش قرائت میکرد.

مِنْ كُلِّ شَيْءٍ یعنی من کل ما یحتاجون فی امر دینهم از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات و مباحات و وضعیات و سایر ما یحتاجون.

موعظه و عطف عبارت از تحذیر است و بیان عواقب وخیمه معاصی و عقائد فاسده و اخلاق رذیله که تعبیر بانذار میکنند در مقابل نصایح که پند و اندرز است بعقائد حقه و اخلاق حسنه و اعمال صالحه که تعبیر بپشارت میکنند و وظائف انبیاء است که مبشر و بشیر و منذر و نذیر باشند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۵

وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ که هر یک از وظائف و دستورات را جدا جدا با شرائط و اجزاء و موانع نوشته شده بود و از این جمله استفاده میشود که تورات بسیار مفصل بوده ولی یهود در دوره‌های بعد بکلی از بین بردند فقط بعض جملات که در اذهان آنها بوده با تحریفات زیادی بنام تورات ضبط کرده که همین تورات رائج باشد که او را پنج سفر کرده‌اند.

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ که تمام این الواح را برداشت با کمال جدیت و اهمیت و از میقات آمد نزد قوم.

وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا اشکال- تورات کل آن حسن است و واجب است اخذ بجمع آن چه معنی دارد اخذ باحسن.

جواب- اخذ قوم معنای آن این نیست که الواح را از موسی بگیرند و ببرند در منازل خود بلکه مراد عمل بر طبق دستورات آن است

که عبارت از عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه است و اما محرمات را نباید عمل کرد مباحات هم لازم العمل نیست مراد از احسن آنچه صلاح دین و دنیا و آخرت آنها است عمل کنند و آنچه بر خلاف صلاح است رها کنند سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ تهدید است که نبادا ترک واجب یا مرتکب حرام شوید و فاسق گردید که دار فاسقین جهنم است و خواهید آن را مشاهده کرد، و بعضی تفسیر کردند دار فاسقین را بدولت کفار بنی اسرائیل که بعد از موسی بوجود می‌آید و این تفسیر بسیار بعید است و مناسبت با جمله قبل ندارد، و الله العالم بمراده من کلامه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۶] ص: ۴۵۶

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

زود باشد که برگردانم از آیات خود کسانی را که تکبر کردند در روی زمین بدون حق و اینکه هر چه مشاهده کردند از هر آیه ایمان نیاوردند بآن و اگر ببینند راه رشد و صلاح را نمیگیرند آن را راه خود و اگر ببینند راه غی و ضلالت را میگیرند راه خود و این عمل برای اینست که تکذیب آیات ما را نمودند و خود را از آن آیات بغفلت انداختند.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ در معنای مراد از این آیات و کیفیت صرف متکبرین از آنها مفسرین اختلاف زیادی کردند تقریباً پنج وجه گفتند هر کدام یک وجهی اختیار کردند مثل ابی علی جبائی و قاضی و غیر اینها، و آنچه بنظر اقرب و مناسب با ظاهر آیه شریفه است اینست که آیاتی که در این جمله است عنایات و تفضلات و تأییدات و نصرت‌هایست که خداوند بمسلمین در عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرحمت فرموده فقیر بودند غنی فرمود، ذلیل بودند عزیزشان کرد، با یکدیگر مخالف و دشمن بودند رعوف و مهربان شدند، با عده کمی بدون اسباب و اسلحه بر کفار و مشرکین غلبه کردند، در ضلالت بودند هدایت فرمود و غیر اینها که در آیات شریفه اشاره دارد و منکرین از مشرکین و اهل کتاب با آن ثروت و عده و عده و قدرت و عزتی که داشتند ذلیل و مغلوب و هلاک و خوار و خفیف و دشمن با یکدیگر شدند لذا میفرماید آنچه آنها داشتند از آنها گرفتیم و بمؤمنین دادیم.

الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ آن قدر کبر و نخوت داشتند که اگر میخواستند وارد منزلی شوند و باب منزل کوتاه بود حاضر نبودند سر خم کنند و اگر چیزی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۷

از دست آنها روی زمین میافتاد حاضر نبودند خم شوند و بردارند و امثال اینها خداوند آنها را آن قدر ذلیل کرد که مشرکین طلقاء رسول الله شدند در فتح مکه و اهل کتاب حاضر باده جزیه شدند با کمال خفت.

بِغَيْرِ الْحَقِّ بدون حق تکبر و مدرکی و دلیلی برای عظمت خود نداشتند و غیر از ضلالت و گمراهی و شرک و هزارها عیوب چیزی در آنها نبود.

وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا از معجزات و آیات شریفه قرآن و عنایات حق نسبت بمؤمنین هر چه مشاهده میکردند ایمان بآن نمیآوردند.

وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را راه‌نمایی و هدایت میفرمود اعتنایی نمیکردند و إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا هر راه فساد از فسق و فجور مثل زنا و شرب و قتل و غارت و ظلم و تعدی بود طریقه خود میگرفتند و مشی میکردند ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تکذیب انبیاء کردند و معجزات آنها را حمل بسحر کردند و آنها را مجنون و کذاب و ساحر شمردند و کَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ به اینکه اعراض کردند و گوش بفرمایشات آنها ندادند و خود را در غفلت و جهالت و ضلالت انداختند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۷] ص: ۴۵۷

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

و کسانی که تکذیب نمودند بآیات ما و بملاقات روز قیامت حبط شد و از بین رفت جمیع اعمال آنها آیا جزا داده میشوند مگر بآنچه بودند عمل میکردند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اگر مراد از آیات انبیاء باشند تکذیب آنها باین بود که آنها را کذاب و مفتری و مجنون و ساحر نامیدند، و اگر مراد معجزات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۸

صادره از آنها بود تکذیب آنها باین بود که آنها را حمل بسحر و جادو کردند و اگر مراد فرمایشات آنها که در آیات تورات و زبور و انجیل و فرقان بوده حمل بر خلاف حق نمودند و بعید نیست که چون کلمه آیاتنا جمع مضاف است شامل جمیع آنها میشود نکته- مراد از تکذیب آیات این نیست که جمیع آیات الهی را منکر شوند و لو یک آیه از آنها را تکذیب کنند مکذب بآیات الهی شده مثلا- یکی از انبیاء یا اوصیاء آنها را منکر شد یا یکی از معجزات صادرة از آنها را حمل بسحر کرد یا منکر شد یا یکی از ضروریات دین را منکر شد مشمول این آیه است.

وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ در مسئله معاد اهل ضلالت طوائفی هستند یک طائفه اصلا منکر معاد هستند و میگویند من مات فات که در بسیاری از آیات قرآن اشاره بآنها شده، یک طائفه بسیار از حکماء منحصر میدانند بمعاد روحانی، طائفه سوم بعض متکلمین که اصلا وجود مجرد قائل نیستند و غیر از جسم و جسمانی چیزی را قبول ندارند جز ذات مقدس پروردگار منحصر بمعاد جسمانی میدانند، طائفه چهارم شیخیه هستند که میگویند روح تعلق میگیرد بدن حور قلیایی، طائفه پنجم بعضی حکماء میگویند روح تعلق میگیرد بقالب مثالی و صور برزخیه که صورت بلا ماده باشد مثل ملا صدرا و اتباعش حتی از کلمات سبزواری هم برمیآید ولی جرئت اظهارش را نمیکند و میگوید:

من قَصَّرَ المعاد فی الجسمانی قَصَّرَ کمن قَصَّرَ فی الروحانی

بعضی اصل معاد جسمانی و روحانی را منکر نیستند ولی پاره‌ای از ضروریات معاد را تأویل میکنند مثل صراط و میزان و امثال آنها تماما مشمول این جمله هستند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ مراد این نیست که اعمال آنها صحیحا واقع شده سپس از بین میرود بلکه مراد اینست که اصلا عمل آنها باطل و فاقد شرائط صحت بوده زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۵۹

همین نحوی که ایمان و اسلام شرط صحت کلیه عبادات است موافقات که بقاء ایمان باشد آنهم شرط صحت است و این لازم نمیآید شرط متأخر تا مورد اشکال شود بلکه زوال ایمان و لو در آخر عمر کاشف از اینست که عمل از ابتداء امر صحیح نبوده هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و لو صورت استفهام است لکن معنی اینست که خداوند هر کسی را که جزاء میدهد بواسطه عمل او است

(ان خیرا فخیر و ان شرافشر)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۸. یعنی توقع این نداشته باشند که خداوند بدون تقصیر کسی را عذاب کند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۸] ص: ۴۵۹

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸)

و گرفتند قوم موسی از بعد از رفتن موسی بمیقات از زر و زیور خود گوساله که جسد صرف بود بدون روح و از برای او صدایی

بود مثل صدای گاو آیا ندیدند که این گوساله با آنها تکلم نمیکند و آنها را هدایت براه نینماید گرفتند او را و بودند که ظلم میکردند.

این دوم شرکی بود که بنی اسرائیل در زمان موسی آوردند که گوساله پرست شدند و عبادت کردند او را باغواهی سامری که گفت بنی اسرائیل هذا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى طه آیه ۹۰.

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى اتِّخَاذَ بَالُوهِتٍ وَ پرستش است و مراد از قوم جمیع قوم نیست بلکه آنها سه قسمت شدند یک قسمت نپرستیدند لکن ساکت بودند و آنها را نهی نکردند و با آنها معاشرت کردند یک قسمت که در طرف اقلیت بودند مثل هارون و اتباع او که نپرستش کردند و آنها را نهی اکید کردند و ترک معاشرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۰

چنانچه در آیه قبل وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ الْاِیَهِ تمام بنی اسرائیل تقاضا نکردند از موسی که اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ بلکه جماعت کثیری از آنها بودند من بعده مراد بعد از وفات موسی نیست لکن بعد از رفتن موسی بمیقات آنها در ظرف آن ده شب که زائد بر سی شب شد که سامری گفت موسی از دنیا رفت و خدای موسی در این گوساله حلول کرده.

مِنْ حُلِيِّهِمْ حلی طلا آلات است که از فرعونیان و قبطیان که بعد از غرق شدن و هلاک شدن بدست بنی اسرائیل افتاد و سامری آنها را گرفت و آب کرد و یک گوساله طلا ساخت عجلا جسدا عجل بچه گاو است که تعبیر بگوساله میکنیم، جسدا یعنی بدن بی روح له خوار خوار صدای گاو است که تعبیر بینک میکنیم.

سؤال- چگونه مجسمه طلا صدا میکند.

جواب- امروزه مشاهده میکنیم که مجسمه‌هایی از نوع حیوانات سگ، خروس، اردک و غیر اینها میسازند و تکه قرار میدهند که اگر آن را فشار دهی صدای همان حیوان از دهان او میآید بلکه مجسمه انسان درست میکنند که رقص میکند و راه میرود و دست حرکت میدهد حتی نقل کردند که مجسمه خادم و خادمه ساخته‌اند که وصل بیرق است اگر سوئیچ را بزنی چاهی و طعام میآورد.

جاروب میکند، درب خانه باز میکند و امثال اینها و این صنایع در ازمنه سابقه بوده و از بین رفته ثانیاً تجدید شده و خود سامری علت آن را بحضرت موسی گفت بَصِيرَتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا طه آیه ۹۶، و شرحش را چنین گفتند که فرعون با اتباعش موقعی که رسیدند برود نیل و شکاف دریا را مشاهده کردند و بنی اسرائیل را دیدند که عبور کردند ترسید که وارد شکاف شود جبرئیل بر مادیانی سوار آمد پیشاپیش اسب فرعون دیگر نتوانست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۱

مهار اسب را نگهدارد و چون جبرئیل از شکاف دریا گذشت سامری مشاهده کرد که خاک زیر پای مادیان حرکت دارد قبضه‌ای از آن خاک برداشت و در شکم عجل ریخت این صدا از او ظاهر شد.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ یعنی آیا نمیدیدند که عجل با آنها تکلم نمیکند وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا وَ آنها را راه‌نمایی نمیکند و یک مجسمه بیش نیست چگونه میشود خدا باشد و معبود گردد مع ذلک با این مشاهده باز اتَّخَذُواهُ او را بالوهیت گرفتند با اینکه براهین عقلیه قائم است که حلول و اتحاد بر ذات اقدس ربوبی محال است وَ كَانُوا ظَالِمِينَ چنانچه نصارا و بسیاری از ارباب ضلال آنها هم قائل بحلول و اتحاد شدند هم بخود ظلم کردند هم ب دیگران که آنها را اغواء کردند و بضاللت انداختند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۴۹] ص: ۴۶۱

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يَعْفُرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

و چون آن گوساله افتاد در دستهای آنها و در مقابل آنها و دیدند که محققا آنها گمراه شده‌اند گفتند هرآینه اگر خداوند بما رحم نفرماید و ما را نیامرزد ما از زیان کاران میشویم.

وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ سَقُوطَ بَعْضِهَا مِنْ كَارِ فَتَادِنِ اسْتَمِي كُوبِي فَلَانَ مِنْ دَرَجَةِ سُلْطَنَةِ وَرِيَا سْتِ وَآمَارَتِ وَاعْتِبَارِ افْتَادِ يَا اَيْنَكِهْ
مردم نظری باو داشتند از نظر آنها افتاد و از این باب است سقط جنین که در شکم مادر مرد و از رحم مرده بیرون آمد گوساله را
فهمیدند که خدا نبوده و صنعت سامری و تقلب آن بوده و مراد فی ایدیهم یعنی بالعیان مشاهده کردند و در مقابل آنها چنانچه
شیطان گفت لَا تَيِّنُّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص:
۴۶۲

أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

اعراف آیه ۱۶.

وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ صَلُّوا رُؤْيَا فِي رُؤْيَا بَعْضِهَا مِنْ كَارِ فَتَادِنِ اسْتَمِي كُوبِي فَلَانَ مِنْ دَرَجَةِ سُلْطَنَةِ وَرِيَا سْتِ وَآمَارَتِ وَاعْتِبَارِ افْتَادِ يَا اَيْنَكِهْ
بِضَلَالَتِ افْتَادِنِ پشیمان شدند و توبه کردند قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا أَكْرَمْنَا تَوْبَةً مَا رَا قَبُولَ نَفْرَمَايِدِ وَ مَا رَا مَشْمُولَ رَحْمَتِ خُودِ قَرَارِ
نَدَهْدُ وَ يَعْغِفُو لَنَا وَ از گناه بزرگ ما در نگذرد و ما را نیامرزد و باین گناه ما را بگیرد لَنْكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ خسران تجارت اینست
که تاجر سرمایه بدست بیاورد سپس علاوه بر اینکه نفعی نبرده باشد آن سرمایه را هم از دست داده باشد اینها پس از آمدن موسی
سرمایه ایمان بدست آوردند که باید ببرکت ایمان موفق باعمال صالحه و وظائف الهیه منافع بسیاری در دنیا و آخرت بدست بیاورند
و بعد از پرستش گوساله علاوه بر اینکه عمل صالحی نکردند سرمایه ایمان را هم از دست دادند و مشرک شدند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۰]..... ص: ۴۶۲

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَاللَّيَالِيُ أَتَتْكُمْ لِنَبَأِ الَّذِي كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ
إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْا نَفْسَهُمْ وَ كَادُوا يَاقْتُلُونَ نَبِيَّكَ فَلا تُشْمِتْ بِنِي الْأَعْدَاءِ وَ لا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰)

و زمانی که موسی برگشت از مناجات رو بقوم با حال غضب و تأسف و فرمود بد عملی بجا آوردید در نبودن من و بد حفظ کردید
زحمات مرا آیا عجله کردید پیش از آنکه دستور الهی بیاید و الواح تورات را انداخت و سر برادرش هارون را گرفت و روبرو
کشید هارون گفت ای پسر مادر من محققا قوم مرا تضعیف کردند و نزدیک بود مرا بکشند پس مرا مورد شماتت دشمنها قرار مده
و مرا در مؤاخذه در عداد قوم ظالمین مکن. اَطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۶۳

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَاللَّيَالِيُ أَتَتْكُمْ لِنَبَأِ الَّذِي كُنْتُمْ تُكَذِّبُونَ
قومه بسوی قوم خود آمد غضبان اسفا از این جمله استفاده میشود که حضرت موسی قبل از آمدن نزد قوم خبر داشت که اینها
گوساله پرست شدند و خداوند باو وحی فرموده بود چنانچه صریحا در سوره طه میفرماید که خداوند قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ
بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فَ رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا آیه ۸۷ و ۸۸ که با حال غضب و تأسف آمد، بعضی گفتند غضب و
تأسف یک معنا است تأکیدا تکرار فرموده، و بعضی گفتند غضب برای ورود مکروه است و تأسف برای زوال مطلوب است دو معنا
است و هر دو از جهت قوم و عمل آنها است، و آنچه بنظر میآید که غضب برای شرک و عبادت گوساله بود و این از صفات
حمیده است زیرا در باب اخلاق غضب را دو قسم کردند اگر برای صدور معاصی و کفر و شرک باشد بسیار ممدوح است و
علامت قوت ایمان است و یکی از صفات ربوبی است در دعاء کمیل میخوانی

(فکیف احتمالی لبلاء الاخرة و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک)

و از صفات بارزه انبیاء و اوصیاء است در مقابل کفار و مشرکین و معاندین مثل غضب امیر المؤمنین علیه السلام در میدان جنگ و
غضب ابی عبد الله علیه السلام در مقابل اهل کوفه و این غضب برای خدا است و اما برای ناملایمات دنیا مذموم است و آثار وخیمه
دارد و موجب زوال عقل و حدوث جنون میشود و بسا خودکشی میکند و مورث صدور افعال قبیحه میشود، و اما تأسف آنهم دو

قسم است اگر برای فوت امر دینی از عبادات و اعتقادات باشد بسیار ممدوح است و حضرت موسی پس از این مقدار زحمت که اینها را از تیه ضلالت نجات داده و از تعدیات فرعونیان خلاص نموده و داخل در ایمان کرده یک مرتبه از ایمان خارج شدند و تمام زحمات موسی را از بین بردند تأسف پیدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۴ کرد، و اما اگر برای فوت منافع دنیوی باشد مذموم است.

قَالَ بَنِيَّ مَا خَلَفْتُمُونِي يَعْنِي بَسِيْرًا بَدَّ مِرَاعَاتٍ كَرَدِيْدٍ دَسْتَوْرَاتِيْ كِه بِشْمَا دَادَمُ دَر اِيْن مَدْت قَلِيْل كِه مَن دَر مِيْقَاتِ گَاه بُوْدَم كِه حَتِيْ اَز خُدَا هَم بَرگَشْتِيْد و بِيِك مَجْسَمِه گُوْسَالِه گُرُوِيْدِيْد مَن بَعْدِيْ يَعْنِي بَعْد اَز نَبُوْدن مَن مِيَاْن شْمَا اَعْجَلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ يَعْنِي تَعْجِيْل كَرْدِيْد دَر مَخَالْفْت اَوَاْمِرِ الهِيْ بَايْن مَعْنِي كِه مَدْت زِيَادِيْ نَبُوْد كِه اَز تَوْحِيْد دَسْت بَرْدَارِيْد هِنُوْز كِهْنِه نَشْدِه بُوْد دَسْتَوْرَاتِ الهِيْ و الطَّاف رِبُوْبِيْ نَسْبْت بِشْمَا كِه دَشْمَنَانِ شْمَا رَا هَلَاك كَرْد و اَمْوَالِ اَنهَا و مَمَالِكِ اَنهَا رَا تَصْرَف كَرْدِيْد و اَز ظَلْمِ اَنهَا نَجَاتِ پِيْدَا كَرْدِيْد و اَز غَلَامِيْ و كَنِيْزِيْ اَنهَا اَزَاد شْدِيْد.

وَ اَلْقَى الْاَلْوَاْحَ چُونِ الْوَاْحِ بَسِيْرًا و بَزْحَمْتِ دَر دَسْتِ اَوِ بُوْد و مِيْخَوَاسْتِ دَسْتِ رُو بَا نَهَا دَرَاْز كَنْدِ نَآچَارِ الْوَاْحِ رَا اِنْدَاخْتِ و دَسْتِ بَرْدِ رُو بَهَارُوْنِ وَ اَخَذَ بِرَاسِ اَخِيْهِ گُرْفْتِ سَرِ بَرَادَرِشِ هَارُوْنِ رَا بَلَكِه اَز عِبَارْتِ بَعْدِ ظَاھِرِ مِيْشُوْد كِه مَحَاسِنِ اَوِ رَا گُرْفْتِ يَجْرُهُ اِلَيْهِ و رُو بَخُوْد كَشِيْد.

سؤال - هارون چه تقصیری داشت.

جواب - موسی میدانست هارون پیغمبر است و معصوم است و کوچکترین خطایی از او سر نزده لکن برای تنبیه بنی اسرائیل و بزرگی مطلب که بآنها برساند که من با اینکه هارون بدون تقصیر است چون میان شما بود و خلیفه من بود اول باو برخورد می‌کنم که ثابت شود بر شما که کار شما بسیار زشت و قبیح بوده چنانچه خداوند فردای قیامت از انبیاء سؤال میکند با اینکه میدانند آنها کوچکترین مسامحه در تبلیغ نکرده‌اند فَلَنْسَلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَ لَنْسَلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ اَعْرَافِ آيِه ۵.

توضیح کلام - اینکه بنی اسرائیل منکر خدا نشدند و همچنین منکر نبوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۵ موسی نبودند و انتظار از آمدن موسی را هم داشتند و حضرت هارون هم آنها را اکیدا نهی فرمود و امر باطاعت خود نمود و آنها را آگاه بخطا و فریب آنها نمود چنانچه در قرآن میفرماید وَ لَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ اِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ اِنَّ رَبَّكُمْ الرَّحْمٰنُ فَاَتَّبِعُوْنِي وَ اَطِيعُوْا اَمْرِيْ قَالُوْا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِيْنَ حَتّٰى يَرْجِعَ اِلَيْنَا مُوسٰى طه آيِه ۹۲، و حضرت هارون میدانست که بزودی حضرت موسی می‌آید و اگر با آنها مقاتله کند و دو دسته با هم بجنگند و اختلاف و تفرقه بین آنها بیفتد اصلاً اساس دین از بین میرود چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام هم همین ملاحظه را نمود که اگر دست بقبضه شمشیر کند صورت اسلام هم از بین میرود چنانچه منسوب بآن حضرت است که همین کلام هارون را مقابل مرقد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد و صدیقه طاهره سلام الله علیها هم اشاره دارد که بحر العلوم میگوید در اشعارش (ابناه هذا السامري و عجله تبعه و مال الناس عن هارون) و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم روایت شده که آنچه در امام سابقه واقع شده شبیه آن در این امت واقع میشود.

قَالَ ابْنُ اُمِّ تَعْبِيْرٍ بَا مَ بَا اِيْنَكِه بَرَادَرِ اَبُوِيْنِيْ بُوْدَنْد اَز جِهْتِ رَقْتِ و مَحَبْتِ و فَرُوْنَشَانْدَنْ غَضَبِ اَسْتِ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُوْنِيْ مَرَا ضَعِيْفِ شْمَرْدَنْدِ و اَعْتِنَايِيْ نَكْرَدَنْدِ وَ كَاذُوْا يَقْتُلُوْنِيْ مِيْخَوَاسْتَنْدِ مَرَا بَكَشَنْدِ كِه خِيْلِيْ نَزْدِيْكِ بُوْد كِه اِگَر بِيْشِ اَز اِيْنِ اَنهَا تَعْقِيْبِ كَرْدِه بُوْدَم مَرَا مِيْكَشْتَنْدِ فَلَا تُشْمِتْ بِيْ الْاَعْدَاءِ دَشْمَنَهَايِ مَا كِه مَقْصُوْدِ و مَنْظُوْرِ شْمَا رَا نَمِيْدَانْدِ فَقَطِ هَمِيْنِ ظَاھِرِ رَا مَشَاھِدِه مِيْكَنَنْدِ مِيْگُوِيْنْدِ اِيْنِ دُو بَرَادَرِ كِه بَا يَكْدِيْگَرِ بَرَابَرِ بُوْدَنْدِ هَمِ مِيَاْنِ اَنهَا تَشَاجِرِ و تَنَازَعِ اِفْتَادِ و مَرَا شْمَاتِ مِيْكَنَنْدِ.

و لا تَجْعَلْنِيْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ شَايْدِ اِيْنِ جَمْلِه اَشَارِه بَشْدِ بَرِ كَارِ يَهُودِ كِه گُوْسَالِه رَا نَسْبْتِ مِيْدهَنْدِ بَحْضَرْتِ هَارُوْنِ كِه اَوِ اَوِ رَا دَرَسْتِ كَرْدِ و بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ رَا اُطِيْبِ الْبِيَاْنِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۶۶

پرسشش آن دعوت نمود و از این طائفه بعید نیست زیرا هر نسبت ناروایی را بانبیاء میدهند بردارید کتب عهد قدیم را نظر کنید

حضرت لوط و بداود و سلیمان و غیر اینها چه نسبت‌هایی داده بالاخص بحضرت عیسی علیه السلام بلکه یکی از اعتراضات آنها بقرآن همین است که سامره مدتهایی بعد از زمان موسی بنا شده سامری کجا بود که بیاید گوساله بسازد غافل از اینکه سامری یاء نسبت نیست که اهل سامره باشد بلکه اسم شخص است از همان بنی اسرائیل و ساحت قدس انبیاء از کوچکترین خطایی منزّه است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۱]..... ص: ۴۶۶

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱)

عرض کرد موسی پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا و ما را داخل رحمت خود فرما و تو ارحم الراحمین هستی. توهم نشود که طلب مغفرت دلیل بر صدور ذنب باشد انبیاء حتی یک ترک اولی را گناه بزرگ می‌شمارند و شاید ترک اولی موسی همین القاء الواح و تندی با هارون بوده و لو برای خدا بود لکن با ملایمت اولی بود و ترک اولی هارون این باشد که موقعی که دید بنی اسرائیل گوساله پرست شدند و اطاعت او را نکردند حتی اراده کشتن او را داشتند اولی این بود که از میان آنها بیرون رود لذا موسی قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ بعضی از مفسرین توهم کردند که از این جمله استفاده میشود که تمام قوم گوساله پرست شدند فقط هارون خارج بود لکن این توهم فاسد است بلی آنهاست که گوساله نپرستیدند ساکت بودند و با هارون همراهی نکردند چنانچه در قضیه ابی بکر هم تمام موافقت نکردند که دلیل عمده عامه اجماع است بسیاری که صریحا مخالفت کردند و جماعت زیادی ساکت بودند و امیر المؤمنین را یاری نکردند بعلاوه لازم نیست طلب مغفرت از جهت ترک اولی باشد و لو ترک اولی هم صادر نشده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۷

باشد بلکه برای اینکه نتوانستند حق معرفت و عبادت را اداء کنند چون از حد امکان خارج بود، از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است عرض میکند (ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك) حضرت ابراهیم (ع) است عرض میکند رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ابراهیم آیه ۴۲.

وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ رحمت الهی سرتاسر ممکنات را فرو گرفته وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ در چند آیه بعد رَبَّنَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا مؤمن آیه ۷، فقط موانع شمول رحمت باید برداشته شود تا انسان داخل در رحمت شود وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ تفسیرش واضح است و ما در اول سوره حمد مفصلا در کلمه بسم الله الرحمن الرحيم بیان کرده‌ایم

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۲]..... ص: ۴۶۷

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

محققا کسانی که عبادت گوساله را اختیار کردند زود باشد که اصابت کند آنها را غضب پروردگار آنها و خفت و سبکی در زندگانی دنیا و همین نحو جزاء میدهیم کسانی که افتراء میزنند.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ یعنی گرفتند او را الها و معبودا خدای خود دانستند و پرستش نمودند سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ اگر تاریخ احوال یهود را مراجعه کنید و از کتب عهد قدیم خود آنها از زمان موسی تا زمان حضرت عیسی چه سلاطین از کفار و مشرکین بر سر بنی اسرائیل مسلط شدند و چه اندازه از آنها را کشتند و چه اندازه آواره شدند و چه اندازه اسیر و دست گیر شدند که ما در کلم الطیب مجلد اول شرح آن را اشاره کرده‌ایم مراجعه فرمائید که چه اندازه مورد غضب الهی واقع شدند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۸

وَ ذَلَّةٌ چنانچه میفرماید ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ وَ الْمَسِيكَةُ وَ بَأُوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ بقره آیه ۵۸، و نیز میفرماید ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيَّنَا مَا تُقْفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأُوْ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسِيكَةُ آل عمران آیه ۱۰۸، و شرح این دو آیه در

محل خود گذشت.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ این غضب و ذلت اختصاص بیهود ندارد هر که افتراء در دین بزند چه درباره توحید یا نبوت یا امامت یا در احکام مورد غضب و ذلت خواهد شد اگر امروز نشد دو روز دگر شود چنانچه مشاهده کرده‌ایم، و افتراء دروغی است که بغیر نسبت دهند بخدا یا برسول یا امام یا علماء یا مؤمنین جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۳] ص: ۴۶۸

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳)

و کسانی که اعمال سیئه بجا آوردند و مرتکب معاصی شدند پس از آن نادم شدند و توبه کردند و ایمان آوردند محققا پروردگار تو از بعد از توبه و ندامت آنها هرآینه البته آمرزنده و مهربان است و رحم کننده.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ و لو مورد آن بنی اسرائیل است که گوساله پرست شدند لکن مورد مخصص نیست و آیه عام است تمام اهل معاصی را شامل میشود و لو کفر و ضلالت باشد حتی دلیل بر قبولی توبه مرتد هم هست زیرا مورد آیه بنی اسرائیل است که شرک آوردند و چه ارتدادی است بالاتر از این.

ثُمَّ تَابُوا که حقیقه پشیمان شدند از جهت کفر و فسق و معصیت نه از جهت برخورد بمضار آن مثلا- سارق را اگر دست بریدند پشیمان میشود از سرقت یا زانی را حد زدند پشیمان میشود از زنا لکن این توبه نیست بلکه از جهت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۶۹

مخالفت با امر خدا و ارتکاب معصیت پشیمان شود با مراعات شرائط توبه چون هر گناهی توبه آن فرق دارد مثلا توبه از ترک صلوة اتیان بقضاء است و از ترک صوم قضاء و کفاره است و از زکاة و خمس رد کردن است و از حقوق الناس اداء آنست و از شرک و کفر ایمان آوردنست.

من بعدها ضمیر راجع بسیئات است یعنی بعد از ارتکاب سیئه توبه کرد و آمَنُوا ممکن است اشاره باهل کتاب که در عصر نبی صلی الله علیه و آله و سلم بودند یا مطلق کفار و مشرکین که ایمان بیاورند خداوند از تمام معاصی آنها صرف نظر میکند (الاسلام یجب ما قبله).

انَّ رَبِّكَ خطاب بمفرد با اینکه رب العالمین است برای اینست که قرآن بر او نازل شده و او مخاطب گردیده من بعدها بعد از ارتکاب معاصی و توبه و ایمان لغفور با سه تأکید کلمه ان و لام تأکید و اتیان بصفت مشبهه غفور یعنی محققا البته غفران او ثابت و محقق است مخصوصا در قیامت که حتی شیطان هم بطمع میافتد رحیم غفران گذشت از عقوبت است و پرده پوشی و برطرف کردن آثار وخیمه معاصی است و رحمت مشمولیت فیوضات و الطاف و نعم خداوندیست هم در دنیا و هم در آخرت (یا رحمن الدنيا و الآخرة و رحیمهما) حدیث است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۴] ص: ۴۶۹

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَ فِي نُسَخِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴)

و چون فرونشست از موسی غضب گرفت الواح تورات را و در نوشته‌های او بود آنچه که باعث هدایت قوم بود و موجب شمول رحمت از برای کسانی که خدا ترس بودند.

وَلَمَّا سَكَتَ بعضی سکوت را بمعنی سکون تفسیر کردند زیرا سکوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۰

مقابل نطق از مقوله کلام است و بعضی گفتند سکوت خلیجان قلب است لکن سکوت کل شیء بحسبه، سکوت از کلام ترک نطق است و سکوت غضب فرونشستن آثار غضب و خاموش شدن آتش غضب است چون انسان موقعی که غضب کرد یک تأثیراتی در جبهه و رگهای گردن و اعضاء و جوارح او ظاهر میشود و آتش غضب شعله‌ور میگردد و موقعی که خاموش شد این آثار زایل میگردد پس سکوت بمعنی خاموشی است عَنْ مُوسَى الْعَصْبُ و سکوت موسی بعد از پشیمانی و توبه قوم بود چنانچه غضب برای مخالفت و پرستش گوساله بود در مقام هدایت و ارشاد آنها برآمد أَخَذَ الْأَلْوَاحَ تورات را برداشت و برای آنها تلاوت و قرائت نمود وَ فِي نُسخَتِهَا یعنی چیزهایی که در آن الواح بود و نوشته شده بود اموری که باعث هدایت و ارشاد قوم از آنچه در امر دین احتیاج داشتند از واجبات و محرمات و قوانین و احکام و اخلاق لکن کسانی که بهره‌برداری از آنها کردند هدی و هدایت شدند و رحمة و مشمول تفضلات الهی شدند و آنها کیانند لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَهْتَبُونَ اشکال- کتاب و دستورات برای هدایت تمام افراد است وجه اختصاص بکسانی که خداترس باشند چیست.

جواب- در اول سوره بقره در جمله هِدَى لِلْمُتَّقِينَ بدان اشاره کردیم که دو قسمت هدایت داریم یکی بمعنی ارائه طریق این عام است تمام افراد بشر را فرو گرفته بمعنی اینکه حجت بر همه تمام و راه عذر منقطع است و باین معنا است آیه شریفه وَ أَمَا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فصلت آیه ۱۶ دیگر بمعنی ایصال بمطلوب و این مخصوص باهل تقوی و خداترسان است که آنها بهره‌برداری میکنند و بر طبق دستورات عمل میکنند و راه حق را طی مینمایند و بفیوضات نائل میشوند و برحمت واصل.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۱

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۵] ص: ۴۷۱

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

و اختیار فرمود موسی قوم خود را هفتاد رجل از برای میقات پروردگار پس چون که گرفت آنها را لرزه گفت موسی پروردگار من اگر میخواستی هلاک فرمایی آنها را و مرا از قبل از آمدن بمیقات آیا هلاک میکنی ما را بواسطه فعل سفیهان از ما این نیست مگر امتحان و آزمایش تو هر که را خواهی در این امتحان گمراه میکنی و هر که را بخواهی هدایت می‌فرمایی تویی صاحب اختیار ما پس بیامرز ما را و رحم فرما بما و تو بهترین آمرزندگان.

و در سوره بقره آیه ۵۲ میفرماید وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ در سوره نساء آیه ۱۵۲ میفرماید فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ فِي مِيقَاتِنَا الْبَتَّةَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

جهت اولی اینکه قضیه رجفه که در این آیه ذکر فرموده با قضیه صاعقه که در آیات بیان شده یک قضیه است یا دو. جهت دوم آیا رجفه منجر بموت شد یا فقط رجفه بوده. جهت سوم آیا این قضیه قبل از اتخاذ عجل بوده یا بعد از آن. جهت چهارم مورد این قضیه در مورد موت حضرت هارون بوده که گفتند موسی او را کشته و او فرمود بمرگ الهی رحلت نموده و ما مدرکی از برای آنها بدست نیاوردیم و آنچه از مجموع این آیات استفاده نمودیم اینکه رجفه و صاعقه یک مورد بوده و رجفه منجر بموت آنها شده و مربوط بموت هارون نبوده اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۷۲

و مدرک هر یک را در شرح آیه بیان میکنیم:

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا الْبَتَّةَ وَ لِيُنَّا فَاعْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

حضرت موسی چون مدعی شد که خداوند با من تکلم میفرماید و این دعوی بر بنی اسرائیل گران بود چون سابقه نداشته اگرچه

بعد از ثبوت نبوت موسی و صدور آن همه معجزات جای تردید در فرمایشاتش نیست لکن بنی اسرائیل قبول نکردند بنا شد چند نفر از بزرگان آنها همراه موسی بیایند و مشاهده کنند و بر آنها خبر ببرند و شهادت دهند تا آنها تصدیق کنند این هفتاد نفر انتخاب شدند و آمدند و کلام الهی را استماع کردند لکن از آنجایی که بنی اسرائیل در هر امری اعتراض داشتند گفتند ما از کجا بفهمیم این کلام خدا است لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهُ جَهْرَةً در سوره بقره فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهُ جَهْرَةً در سوره نساء و این تقاضا با اینکه امر محالی است زیرا خداوند جسم نیست، مکان ندارد، بحت وجود است حتی ماهیت ندارد دفع اشکال آنها را هم نمیکند زیرا بر فرض محال اگر خدا جسم بود، مکان داشت مشاهده میشد می گفتند بموسی از کجا بفهمیم این خدا است شاید ملک یا جن باشد و اینها باین تقاضا مرتد شدند زیرا صریحا گفتند ما بتو ایمان نمیآوریم و قائل بتجسم شدند و مجسمه مسلم کافرند لذا مورد غضب الهی واقع شدند.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ و مراد از رجفه همان صاعقه است زیرا اطلاق بر زلزله میشود و بر صیحه عظیمه یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ نازعات آیه ۶ همان صیحه که تمام خلایق میمیرند و تعبیر بنفخه اولی میکنند میفرماید وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَّحَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ زمر آیه ۶۸، پس اطلاق رجفه بر نفخه و اطلاق نفخه بر صاعقه بواسطه کلمه فصعق اثبات میکند که رجفه همان صاعقه بوده، و اما دلیل بر اینکه این قضیه قبل از اتخاذ عجل بوده در سوره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص:

۴۷۳

آیه که ذکر شد، بعد از بیان این قضیه تعبیر بتم میکند که از برای تراخست ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْيُنُوتُ. قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ این جمله دلیل بر هلاکت آنها است که مردند که حضرت موسی عرض میکند که اگر میخواستی قبلا- آنها را هلاک فرموده بودی، و اما راجع بموت هارون اولی- هارون در تیه از دنیا رفت که بنی اسرائیل سرگردان بودند و یک خبری از طریق عامه از امیر المؤمنین علیه السلام نقل میکنند و این خبر با اینکه سندش ضعیف است مخالف عقائد شیعه است.

أ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا سفیه کسی است که عقلش ناقص باشد واسطه بین مجنون که فاقد عقل است و رافع تکلیف و بین عاقل، سفیه مکلف هست لکن عقل کامل ندارد و مراد از سفهاء از بنی اسرائیل ممکن است آنها باشند که تصدیق موسی نکردند در اینکه فرمود خداوند با من تکلم میفرماید و ممکن است همین هفتاد نفر باشند که گفتند بموسی لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهُ جَهْرَةً و ممکن است هر دو دسته باشند چنانچه بعید نیست زیرا هر دو دعوی سفیهانه است عاقل تصدیق نبی میکند و قائل بتجسم نیست، و استفهام انکاری است یعنی البته بی گناه را هلاک نمیکنی بفعل گنهکار.

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ فَتَنه بمعنی امتحان سخت است چنانچه میفرماید أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الايه عنكبوت آیه ۱، نه بمعنای دوبهمنزی و القاء اختلاف که میفرماید وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۲۱۴، زیرا ساحت قدس ربوبی منزله از صفات خبیثه و افعال قبیحه است.

تُضَلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ تمام امتحانات الهی از همین باب است کسانی که باطن آنها خراب است و ایمان ندارند در امتحان ضلالت آنها ظاهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۴

میشود و کسانی که حقیقه ایمان را دارا باشند هدایت آنها ظاهر میشود بلکه میتوان گفت تمام افعال الهیه و دستورات خداوندی امتحان است یکی را بغنی امتحان میکند یکی را بفقر، یکی بمرض یکی بصحت، یکی بعزت یکی بذلت، یکی بنعمت یکی ببلاء، بلکه فقر فقیر امتحان غنی است و غناء غنی امتحان فقیر است، و نسبت اضلال و هدایت بخداوند چون مستند بفعل الهی است لذا میگوید تَضَلَّ بِهَا یعنی باین فتنه و امتحان ضلالت او ظاهر میشود یا هدایت او.

أَنْتَ وَئِنَّا وَلايت ذاتیه نسبت بجمیع مخلوقات مختص بذات مقدس او است و ولایت انبیاء و اوصیاء و علماء و آباء و اجداد و قیمین

تمام جعلی بجعل الهی است فَأَغْفِرْ لَنَا از تقصیرات و نافرمانی‌ها و مخالفتها و اَرْحَمْنَا بِالطَّافِ و عنایات و فیوضات دنیوی و اخروی و أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ غفران الهی بنحوی است که از نامه عمل محو میکند و از نظر ملائکه میبرد حتی از خود بنده هم فراموش میشود که احدی جز ذات مقدس او اطلاعی ندارد بلکه بجای معاصی در نامه عمل حسنات ثبت میشود فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فرقان آیه ۷۰ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا زمر آیه ۵۴.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۶] ص: ۴۷۴

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَا كُتِبْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶)

حضرت موسی عرض کرد در تعقیب آیه قبل: و بنویس از برای ما در این دار دنیا حسنه و در آخرت محققا ما رجوع کردیم بسوی تو خداوند فرمود عذاب من اصابت میکنم بآن عذاب هر که را بخواهم و رحمت من وسعت دارد هر چیزی را پس زود باشد بنویسم آن رحمت را برای کسانی که پرهیزکار باشند و ایتاء زکاه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۵ کنند و کسانی که آنها بآیات ما ایمان بیاوردند.

وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ در دستگاه دولتی کسانی که از طرف دولت بآنها بهره میرسد دو دسته‌اند یک دسته کارمندان دولت هستند که اسامی آنها در دفتر دولتی ثبت است بتفاوت درجات با حقوق معین اینها همیشه دائما برج براج حقوق آنها بآنها داده میشود حتی موقعی که بازنشست شدند بآنها داده میشود، دسته دوم کسانی هستند که موقتاً برای دولت کار میکنند و یک حقوقی بآنها داده میشود مثل بِنَاء، نجار و امثال اینها لکن در دفتر نیست تا کار هست حقوق میگیرد پس از فراغ بهره ندارد. دستگاه الهی هم این دو قسم هست کفار و مخالفین و ارباب ضلالت در دنیا بسا متنعم ببعض نعم الهی تا مدت حیات میشوند بواسطه پاره‌ای از حکم الهی از اتمام حجت بر آنها و یا آنکه هر قدر بتوانند بر عذاب خود بیفزایند از کثرت معاصی و ظلم و غیرها چنانچه میفرماید وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرًا لَّانْفُسِهِمْ اِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا اِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، لکن اسم آنها در دفتر الهی ثبت نشده و جزو کارمندان دولت الهی نیستند، و اما مؤمن متقی مطیع اسم او ثبت و حقوقش ثابت و دائم و باقی است در دنیا و آخرت لذا موسی عرض نکرد اجعل یا اعط بلکه گفت اکتب لنا و مراد از حسنه مقابل سیئه اگر نسبت بعبادت داده شود اطاعت مقابل عصیان است و اگر نسبت بخدا داده شود انعام و تفضل است مقابل بلیات و عذاب لذا میگوید فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ و سپس علت آن را عرض میکند اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ یعنی توجه و رجوع کردیم بتو که اطاعت فرمان تو را میکنیم و مخالفت نمی‌نمائیم.

قَالَ عَذَابِي اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ استحقاق عذاب در اثر معاصی و نافرمانی حق است، و تعبیر بکلمه من اشاء برای اینست که مجرد استحقاق موجب اصابه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۶

عذاب نمیشود زیرا بسا عاصی قابلیت عفو و مغفرت و شفاعت پیدا میکند و عذاب باو اصابه نمیکند لذا نفرمود من عصى. وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ نقصی در شمول رحمت نسبت باحدی نیست فقط موانعی که خود عبد ایجاد میکند از کفر و فسق حجاب و سد میشود از اصابه رحمت لذا میفرماید فَسَا كُتِبْهَا آنچه در دفتر ثبت میشود برای کسانیست که سد و حجابی اتخاذ نکردند و آنها کسانی هستند که لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ کسانی که مرتکب معاصی نمیشوند و مجرد ترک معصیت هم کافی نیست بلکه اتیان بواجبات هم شرط کتابت است و از باب مثال اصعب واجبات را بیان میفرماید که بذل مال باشد وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و مجرد اینها هم کافی نیست چون شرط صحت کل عبادات ایمان است لذا میفرماید وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ سپس ایمان را در آیه بعد بیان میفرماید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۵۷] ص: ۴۷۶

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷)

کسانی که متابعت میکنند آن پیغمبری که آن نبی امی است آن کسی که نام مبارکش مکتوب نزد آنها است در تورات و انجیل امر میفرماید آنها را بکارهای نیک و نهی میکند از اعمال بد و حلال میکند بر آنها چیزهای پاکیزه و حرام میکند بر آنها چیزهای پلید را و بر میدارد از آنها تکالیف سنگین و سخت و غلهایی که بر گردن آنها بار بود پس کسانی که باو ایمان آورند و دفع شرّ اعداء را از او بکنند و او را اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۷۷

یاری کنند و متابعت کنند آن نوری که نازل شده با او اینها خود آنها رستگاران هستند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَمَكُنْ است بلکه بعید نیست که این جمله مستقله باشد مربوط بآیه قبل نباشد و مبتدی باشد و خبرش اولئک هم المفلحون و یا راجع باهل کتاب یهود و نصاری که در عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند و محتمل است صفات باشد از برای جمله اخیر در آیه قبل و الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ و جزو بشارت‌تیسست که تمام انبیاء مأمور بودند که خبر بامت خود دهند نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه مفاد آیه شریفه است و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ، الی قوله تعالی: وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ آل عمران آیه ۷۵ شرحش گذشت در مجلد سوم ولی احتمال اول اقرب است.

الرسول الف و لام عهد است یعنی وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر اسلام سپس او را معرفی میفرماید النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ مکرر گفته‌ایم که مقام نبوت دون مقام رسالت است هر رسولی نبی هست ولی هر نبیی لازم نیست رسول باشد که مأمور بتبلیغ نباشد چنانچه پیغمبر (ص) فرمود
(كنت نبيا و الادم بين الماء و الطين)

که در همان عالم نورانیت مقام نبوت را دارا بود لکن مأمور بدعوت نبود تا پس از چهل سال مبعوث برسالت شد، بنا بر این کلمه الرسول کافی بود نکته اینکه فرمود النبى الامى چیست و آن اینست که مجرد الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ کافی نبود زیرا معلوم نبود کدام یک از رسولان را اراده کرده لذا معرفی میفرماید آن را باین جمله و لقب امی برای آن حضرت از باب انتساب بمکه است که ام القرى نام نهادند چنانچه می‌گویی المکی المدنی التهامی و هر کس از هر بلدی باشد انتساب بآن بلد میدهند اصفهانی، طهرانی، شیرازی و غیر اینها نه آنکه بعضی مفسرین توهم کردند یعنی بی‌سواد و بر طبق آنچه گفتیم خبر هم داریم. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۵، ص: ۴۷۸

یکی دیگر از معرفیهای او الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ بشاراتی که در کتب عهد قدیم و جدید بوجود مقدس او داده شده متجاوز از ۶۰ مورد است که ما یک قسمت مهم آنها را در مجلد اول کلم الطیب متذکر شده‌ایم مراجعه فرمائید.
دیگر از معرفیهای او يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ دو رکن بزرگ اسلام امر بمعروف و نهی از منکر است که فرمود ما اعمال البرّ کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفته فی بحر لجی و معروفی نبود که حضرتش امر نفرموده باشد و منکری نبود که نهی نکرده باشد لکن بدبختانه در دوره ما چنانچه خود حضرتش خبر داد امر بمنکر میکنند و نهی از معروف.

دیگر از معرفیهای او وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ که هر چیز پاکیزه‌ای را برای آنها حلال فرموده و هر چیز خبیثی را بر آنها حرام نموده غایه الامر در بعض موارد تخطئه عرف فرموده که چیزهایی که در نظر عرف طیب است فرمود خبیث است مثل

لحم خنزیر و خمر و دختران آرامنه و مسیحیها و چیزهایی که در نظر آنها پلید است فرمود طیب است مثل آب کر که بقول آنها دارای میکرب است و بعض افراد مسلمین مثل حمال و آشپز و تون‌تاب که آنها را کثیف میدانند فرمود پاک و طیب است. دیگر از معرفیه‌ای او وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ اصر بمعنای ضیق و امور طاقت‌فرسا که تحمل آن بسیار مشکل باشد که در امم سابقه مخصوصا در بنی اسرائیل بوده از کیفیت تطهیر بعض نجاسات و کیفیت ذبیح و اجتناب از زنها در مدت حیض و غیر اینها، و اغلال جمع غلّ بمعنی جلوگیری از بسیاری از نعم و فیوضات چنانچه در مورد تیه فرمود فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ أَيْدِينَ طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۴۷۹

سَنَّهُ يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ

مائده آیه ۲۶، و مثل منع از صید در یوم سبت که میفرماید در چند آیه بعد که بیاید إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ وَغَيْرِهَا.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ نَتِجَةً مَتَابَعَتِ او اینست که کسانی که از اهل کتاب و غیر اینها ایمان بیاورند باین رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ عَزَّوَجَلَّ یا بمعنی تعظیم و احترام است یا بمعنی جلوگیری و منع دشمنان آن که باو اذیتی وارد نکنند وَ نَصِيرُوهُ وَ او را یاری کنند در هر حالی در مورد جهاد با کفار و مشرکین و کمک دهند در اجراء احکام اسلام و اعلاء کلمه و سایر وظائف.

وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ مراد از نور ممکن است قرآن مجید باشد که بر او نازل شده که باحکام آن عمل کنند و بهدایت آن هدایت و بانذار آن متقی و پرهیزکار گردند، و ممکن است مراد اوصیاء طیبین او باشند که بجعل الهی منصوب شدند و هر دو معنی برگشتش بیک چیز است زیرا متابعت قرآن متابعت عترت متابعت قرآن است و این دو از هم جدا نمیشوند تا وارد بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ شوند سر حوض کوثر چنانچه در حدیث ثقلین متواتر بین فریقین فرمود که این دو امانت آن حضرت هستند أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ خبر الذین است رستگاری دنیا و آخرت را درک خواهند کرد.

الحمد لله أولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آله الطاهرين پایان جلد پنجم

جلد ششم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَ آله الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ

بقیه آیات سورة الاعراف ص: ۲

[سورة الاعراف (۷): آیه ۱۵۸] ص: ۲

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸)

بگو ای پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ای گروه مردم محققا من رسول الهی هستم بسوی شما جمیع شماها آن خداوندی که از برای او است مالکیت تمام آسمانها و زمین نیست الهی غیر از او زنده میکند و میمیراند پس ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا آن نبی امی که خودش فرد اجلای ایمان را آورده بخدا و بکلمات او که بر انبیاء نازل فرموده و متابعت کنید او را باشد که هدایت شوید.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ نظر به اینکه آیه قبل [که ختم مجلد پنجم بآن شد] طرف خطاب اهل کتاب بودند توهم نشود که حضرتش فقط

مبعوث بر آنها بوده بلکه مبعوث بر کافه ناس بوده بلکه بر کافه جن و انس و گفتیم خطابات قرآنی مخصوص بمشافهین یا موجودین در زمان خطاب نیست بلکه شامل جمیع افراد میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳ تا صفحه قیامت مثل تصنیف مصنفین و قوانین مجعوله دول و این جزو خطاب بمعنوم نیست که قبیح باشد.

إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُحَقَّقًا مِنْ رُؤْيٍ مُدْرَكٍ وَ دَلِيلٍ وَ بَرَهَانٍ قَطْعِيٍّ مِنْ رَسُولِ خُدا هَسْتُمْ بِسُؤْيِ شَمَا، وَ كَلِمَةُ الْيَكْمِ مُتَعَلِّقٌ بِفَعْلٍ مُحَذُوفٍ اسْتِ كَهْ مِنْ كَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ اسْتِفَادَه مِشُودِ عِنِي اِرْسَلَنِي الْيَكْمِ وَ اَدْلَه رِسَالَتِ اُو بَعْدِ اَز وَجُودِ جَمِيعِ شَرَايِطِ رِسَالَتِ دَرِ اُو وَ فُقْدَانِ جَمِيعِ مَوَاعِجِ اِقَامَه مَعْجَزَاتِ صَادِرَه اَز اَن حَضْرَتِ اسْتِ كَه اعْظَمِ اَنهَا هَمِينِ قَرآنِ اسْتِ جَمِيعًا تَأَكِيدُ اسْتِ كَه هِيْجِ فَرْدِي نِيسْتِ كَه اَز تَحْتِ عَنَوَانِ رِسَالَتِ اُو بِيروُنِ باشد زَن وَ مَرْدِ، سِيَاهِ وَ سَفِيدِ، عَرَبِ وَ عَجَمِ، تَرْكِ وَ دِيْلِمِ اَز شَرْقِ عَالَمِ تا غَرْبِ اَز جَنُوبِ تا شَمَالِ.

الذی صفت خداوند است آن چنان خدائست که لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اِخْتِيَارِ مَمْلَكَتِ خُودِ رَا دَارِدِ تَمَامِ شَمَا مَمْلُوكِ اُو هَسْتِيدِ هَرِ كَه رَا بَخُوهَدِ بَرَسَالَتِ اِرْسَالِ مِيفَرَمَايدِ كَسِي رَا نَمِيرَسِدِ دَرِ كَارِ اُو تَصْرَفِي كِنْدِ يَا نَظْرِيَه دَهْدِ اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ اِنْعَامِ آيَه ۱۲۴ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ مَعْبُودِي جِزِ ذَاتِ اِقْدَسِ اُو نِيسْتِ كَه اَيْنِ اَوْلِينِ قَدَمِ دَرِ اِيْمَانِ اسْتِ مِثْلِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِينِ نَباشيدِ كَه پَرَسْتَشِ غَيْرِ اُو كِنِيدِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ نَسَبِ بَجَمِيعِ مَخْلُوقَاتِ اَز كَتَمِ عَدَمِ بَعْرَصَه وَجُودِ اَوْرِدِ حَيَاتِ بَخْشِ نَبَاتَاتِ، حَيَوَانَاتِ، جِنِ وَ اِنْسِ وَ مَلِكِ هَرِ كَدَامِ تا مَدْتِ مَقْرُرِ وَ مِيمِيراندِ هَمَه اَنهَا رَا وَ اَفْئَاءِ اَنهَا قَبْلِ اَز قِيَامِ قِيَامَتِ اسْتِ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ پَسِ اَز اَثْبَاتِ رِسَالَتِ اُو وَ اِقَامَه حِجْتِ بَايدِ اِيْمَانِ بِيَاوَرِيدِ بَخُدا بُوْجُودِ اُو وَ صِفَاتِ ذَاتِيَه وَ ذَاتِ اِضْاَفَه اَز كَمَالِيَه وَ صِفَاتِ جَمَالِيَه وَ جَلَالِيَه وَ تَوْحِيدِ اُو بَمَرَاتِبِ پَنجْگَانَه تَوْحِيدِ ذَاتِي وَ صِفَاتِي وَ اَفْعَالِي وَ عِبَادَتِي وَ نَظْرِي، وَ عَدْلِ اُو، وَ بَرَسُوْلِ اُو كَه اَنچَه بِيانِ فَرْمُودِ تَصْدِيقِ كِنِيدِ وَ بِيذِيرِيدِ وَ اطَاعَتِ كِنِيدِ چَه اُطِيبِ البیانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴

در امور اعتقادیه مثل تعیین اوصیاء و ائمه و معاد و خصوصیات آن و چه در امور اخلاقیه و چه در وظائف عملیه و قوانین شرعیه و ضرورات دینیه.

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ أَنْ نَبِيِّ أُمِّيٍّ كَه خُودَشِ سَرَسَلْسَلَه اَهْلِ اِيْمَانِ وَ دَارايِ اَعْلَا مَرَاتِبِ اِيْمَانِ اسْتِ بَخُداوْنِدِ مُتَعَالِ وَ كَلِمَاتَه اَز اَنچَه بَر اَنْبِيَاءِ سَلْفِ نَاذِلِ شُدَه وَ اَنچَه بَر وَجُودِ مَقْدَسِ اُو اَنْزَالِ فَرْمُودَه اَز قَرآنِ مَجِيدِ وَ اِحْكَامِ وَ بَالَا تَرِينِ مَرَاتِبِ عَمَلِ رَا اَنْجَامِ مِيفَرَمِيدِ اَعْبُدِ وَ اَزْهَدِ وَ اَعْرَفِ وَ اَعْلَمِ وَ اسْخِي وَ اشْجَعِ وَ اصْبِرِ جَمِيعِ اَفْرَادِ بَشَرِ اسْتِ كَمَالِي نِيسْتِ كَه دَرِ اُو فَرْدِ اَكْمَلَشِ نَباشدِ البتَه هَمِچَه شَخْصِ مَحْرَمِي رَا بَايدِ وَ اَتَبِعُوهُ مُتَابَعَتِ كَرْدِ عِلْمَا وَ عَمَلَا وَ اِخْلَاقًا لَقَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اِحْزَابِ آيَه ۲۱ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ باشد كَه هِدَايَتِ شُويْدِ اِگر بَر نَگَرْدِيدِ وَ ثَابِتِ قَدَمِ باشيدِ تا اَخْرِ عَمْرِ رَاهِ هِدَايَتِ هَمِينِ اسْتِ وَ بَسِ وَ پِيروِي اَز عَقَائِدِ فَاَسَدَه وَ اِخْلَاقِ رَذِيلَه وَ اَعْمَالِ سِيئَه نَكِنِيدِ كَه جِزِ ضَلَالَتِ چِيْزِي بَدَسْتِ شَمَا نَخُوهَدِ اَمْدِ

[سورة الأعراف (۷): آیه ۱۵۹] ص: ۴

وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ (۱۵۹)

وَ اَز قَوْمِ مُوسَى جَمَاعَتِي بُوْدِنْدِ كَه هِدَايَتِ مِيفَرَمِيدِنْدِ بِحَقِّ وَ عَمَلِ مِينُمُودِنْدِ بِحَقِّ.

وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ اِخْبَارِ دَرِ تَعْيِينِ اَيْنِهَا مَخْتَلَفِ اسْتِ عِيَاشِي اَز حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رِوَايَتِ كَرْدَه كَه فَرْمُودِ (هَمِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ)

مفضل از آن حضرت روایت کرده که آنها بیست و پنج نفر هستند که جزو اصحاب قائم [عج هستند که از ظهر کوفه و در نسخه دیگر از ظهر کعبه خارج میشوند.

مجمع از حضرت باقر [ع روایت کرده که آنها جماعتی بودند که از بنی اسرائیل کناره گرفتند و رفتند ما وراء چین که بین آنها و

چین بیابانی است رمل زار، برهان از ابی صحبان بکری از امیر المؤمنین [ع روایت کرده که فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵]

قوم موسی هفتاد و یک فرقه شدند کل آنها در آتش هستند مگر یک فرقه ناجیه و تمسک باین آیه فرموده تحقیق کلام اینکه در هر عصر و زمانی حتی در دوره جاهلیت یک دسته اهل حق بودند و لو در اقلیت باشند و مستور باشند و حجت میان آنها بوده که زمین خالی از حجت نباشد و بواسطه آنها برکات نازل میشده و نیامده زمانی که تمام اهل زمین بر باطل باشند که اگر چنین میشد بکلی هلاک میشدند و البته در قوم موسی چه در زمان خود موسی و چه بعد از آن تا زمان حضرت عیسی [ع انبیایی و اوصیایی و علمایی و عبادی و زهادی و صلحائی بودند که اینها بحق و صواب هدایت میکردند و بِهِ یَعْدِلُونَ که بحق و عدالت رفتار و کردار و گفتار آنها بوده و باین بیان ممکن است جمع بین اخبار و مانعی ندارد که از انبیاء سلف و امتهای آنها در رکاب حضرت بقیه الله حاضر شوند و از اصحاب آن سرور باشند چنانچه در اخبار بسیار ذکر شده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۰].... ص: ۵

وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

و جدا کردیم ما بنی اسرائیل را بدوازده سبط که هر کدام آنها جماعتی بودند پس وحی نمودیم بسوی موسی زمانی که قومش از او آب طلبیدند اینکه بزنی بعضای خود سنگ را پس شکافته شد از آن سنگ دوازده چشمه آب که از برای هر یک از اسباط چشمه معین شد که هر کدام از این جماعت محل شرب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶

خود را بدانند و سایه انداختیم برای آنها از ابر سایه‌بانی که از حرارت آفتاب اذیت نبینند و نازل کردیم بر آنها منّ و سلوی را بخورید از پاکیزه‌هایی که خداوند روزی شما کرده و ما ظلم بآنها نکردیم و لکن خود آنها بودند که بخود ظلم کردند.

توضیح کلام- خداوند در سنّ پیری دو پسر بآبراهیم عطاء فرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ابراهیم آیه ۴۱، و از هر کدام نسل ابراهیم تا قیامت باقی است و سبط اولاد اولاد را میگویند و از این جهت حضرت حسن و حسین را سبطی رسول الله مینامند، و اسحق یعقوب را آورد و سبط اسحق که اسرائیل نام داشت اولاد یعقوب هستند و آنها دوازده نفر بودند و از هر کدام جمعیت زیادی بوجود آمد که دوازده سبط شدند، و اما از اولاد اسمعیل قبائل عرب تشکیل شد و هر طائفه را قبیله نام نهادند مقابل اسباط بنی اسرائیل وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا که این دوازده سبط از یک دیگر جدا بودند و خداوند میان آنها را جدایی انداخت که مزاحم یکدیگر نباشند و از برای هر سبطی رئیسی قرار داد که در تحت اطاعت او باشند و رؤساء در تحت اطاعت نبی وقت که در عهد موسی موسی بود باشند که زحمت انبیاء کمتر باشد امما که هر سبطی جماعت کثیری بودند بالغ بر الوفی که هر کدام یک امتی میشدند و اَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ طلب آب کردند بعضی گفتند در تیه بوده و بعضی گفتند در حال مسافرت بوده که از دریا گذشتند و از فرعونیان نجات پیدا کردند خداوند وحی فرستاد بر موسی أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ الف و لام الحجر عهد است و سنگ مخصوصی بوده، و در اخبار داریم که این عصا و حجر بآدم عنایت شده و جزو میراث انبیاء و اوصیاء و ودایع نبوت و امامت بوده و الان در خدمت حضرت بقیه الله [عج است و پس از ظهورش اصحابش را بدین وسیله آب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷

میدهد فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا در اینجا تعبیر بانبجاست فرموده و در سوره بقره بانفجار فأنفجرت مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا آیه ۵۷، و فرق بین این دو گفتند که انبجاست ابتداء خروج ماء است از چشمه و قلیل است و انفجار پس از زمانی است که دهانه چشمه باز

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

پس تغییر دادند کسانی که ظلم کردند از بنی اسرائیل کلام خدا را غیر آنچه گفته شده بود پس ما فرستادیم بر آنها عذاب از طرف بالا بواسطه آنچه که بودند ظلم میکردند.

فَبَدَّلَ تبدیل بمعنی عوض کردن است و لذا معامله را مبادله میگویند که ثمن و مثن را عوض میکنند مالک ثمن مالک مثن میشود و بالعکس الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ظلم بنفس کردند که کافر شدند قولا که گفته شده بود بآنها که بگوئید حطه غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ که سخریه و استهزاء کردند و داخل باب نشدند و سجده شکر نکردند و مخالفت انبیاء نمودند و البته کسی که انبیاء را استهزاء کند و مسخره نماید کافر میشود بلکه مرتد میگردد که پس از ایمان کافر گردد فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ گفتند رجز مرض طاعون بوده و مراد از سماء طرف بالا است زیرا از ماده سَمَوْتُ است بمعنی علو چنانچه میفرماید وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً أَنْفَالًا آیه ۱۱، و گفتند این مرض طاعون در یک قسمت از روز صد و بیست هزار آنها را هلاک نمود بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ و در سوره بقره میفرماید بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ و گفتیم فسق اطلاق بر کفر در بسیاری از آیات شده مثل فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ كهف آیه ۴۸ در حق شیطان و مثل أَفَمَنْ كَانُوا مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۰
سجده آیه ۱۸، و ظلم در اینجا همان فسق در آنجا است

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۳] ... ص: ۱۰

وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذِ تَأْتِيهِمْ حِثَانَتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳)

و سؤال کن بنی اسرائیل را از آن شهرستانی که نزدیک دریا بود چون در شنبه‌ها که یوم سبت بود ماهیها میآمدند کنار دریا روی آب ظاهر و هویدا بودند و در غیر شنبه نمیآمدند بسبب آنچه که حيله‌بازی و سرکشی میکردند خلاصه مطلب اینکه خداوند صید ماهی را در روز شنبه بر بنی اسرائیل حرام کرده بود روزهای شنبه ماهیها در امان بودند میآمدند روی آب کنار دریا ظاهر میشدند و در غیر شنبه مخفی میشدند در ته دریا حيله بکار زدند بعضی گفتند گودالهایی کنار دریا کنده بودند ماهیها میآمدند در این گودالها راه آب را می‌بستند روز یکشنبه میآمدند آنها را صید میکردند، بعضی گفتند طور می‌نذاختند آنها در طور میافتادند روز یکشنبه از آب آنها را بیرون میآوردند بعضی حیل دیگری گفتند و این امتحان بزرگی بود و غافل از اینکه همین حيله صید ماهی بود در شنبه مثل حیلی که بسیاری از عوام در معاملات فاسده میکنند که امروزه چه اندازه رواج دارد مثل معامله کالی بکالی و معامله با اطفال و معامله ربوی و اقسام قمار و بیع آلات لهو و لعب و غیر اینها بلکه در مزاجات و معاشرات و امثال اینها و بدانند مکر با خدا نمیتوان کرد مثل بنی اسرائیل خواهند شد و گرفتار عذاب و بلاء و فقر و ذهاب میوه‌جات و حبوب و مرضهای تازه بتازه بی سابقه میشوند.

وَسَأَلْتَهُمْ سؤال توییحی است نه استفهامی عَنِ الْقَرْيَةِ در بعض اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۱
از حضرت باقر علیه السلام است که ایله بوده و بعضی گفتند مدین و بعضی طبریه الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ بندر بوده کنار دریا و در بعض اخبار از حضرت زین العابدین علیه السلام است که جمعیت آنها بالغ بر هشتاد هزار و چندی بوده إِذِ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ هفتاد هزار آنها این معصیت بزرگ را مرتکب شدند به اینکه روز شنبه صید کردند و علت این تجاوز و تعدی و مخالفت این بود إِذِ تَأْتِيهِمْ حِثَانَتُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ ماهیان چون روز شنبه در امان بودند روی آب میآمدند کنار دریا شرعا یعنی ظاهر و هویدا و از همین باب است شریعت که دست رس بآب بوده و شرع مطهر که دین روشن واضح مطابق با عقل سلیم و براهین قطعی و ادله واضحه بود و

یَوْمَ لَا يَشْفَعُونَ رَوْزِ غَیْرِ شَبْهٍ شَش رَوْزِ دِیْگَرِ اَزِ اِیَّامِ هَفْتَهٍ لَا- تَأْتِیْهِمْ مَاهِیَانِ اَزِ تَرَسِ صِیَادَانِ تَه دَرِیَا مِیْرِفْتَنْدِ وَ تَمَكْنِ اَزِ صِیْدِ اَنِّهَا نِدَاشْتَنْدِ وَ اَنِّجَه اَنْبِیَاءِ اَنِّهَا وَ صِلْحَاءِ وَ اَتْقِیَاءِ کَه بَالِغِ بَرِ دِه هَزَارِ بُوْدَنْدِ اَنِّهَا رَا مَوْعِظَه وَ نَصِیْحَتِ کَرْدَنْدِ وَ تَخْوِیْفِ اَزِ نَزْوَلِ عَذَابِ نَمُوْدَنْدِ تَأْثِیْرِی دَرِ اَنِّهَا نَکَرْدِ وَ بَقِیَه قَوْمِ کَه چَنْدِ هَزَارِ بُوْدَنْدِ سَاکِتِ بُوْدَنْدِ نَه مَرْتَكَبِ اِیْنِ مَعْصِیْتِ شُدَنْدِ وَ نَه اَنِّهَا رَا مَوْعِظَه کَرْدَنْدِ زِیْرَا اِحْتِمَالِ تَأْثِیْرِ نَمِیْدَادَنْدِ وَ شَرْطِ اَمْرِ بَمَعْرُوفِ وَ نَهْیِ اَزِ مَنکَرِ اِحْتِمَالِ تَأْثِیْرِ اَسْتِ وَ بَا یَاسِ وَاجِبِ نِیْسْتِ.

کَذَلِکَ نَبَلُوْهُمُ اِبْتِلَاءٌ بَمَعْنٰی اِمْتِحَانِ اَسْتِ چُونِ تَمَامِ مَوْجُوْدَاتِ تَحْتِ اِرَادَهٗ وَ مَشِیْتِ حَقِّ هَسْتَنْدِ مَاهِیَانِ مَأْمُوْرِ شُدَنْدِ کَه رَوْزَهَیْ شَبْهٍ ظَاهِرِ شُوْنْدِ وَ غَیْرِ شَبْهٍ مَخْفٰی کَرْدَنْدِ وَ مَکْرَرِ کَفْتَهْ اِیْمِ کَه مَفَادِ اَیَّاتِ شَرِیْفَهٗ قُرْآنِ اِیْنِکَه تَمَامِ مَخْلُوْقَاتِ وَ حَتّٰی حِیْوَانَاتِ وَ نَبَاتَاتِ وَ جَمَادَاتِ دَارَایِ شَعُوْرِ وَ اِدْرَاکِ هَسْتَنْدِ وَ مَعْرِفَتِ بَخْدَا وَ رَسُوْلِ وَ اِمَامِ دَارَنْدِ وَ تَحْتِ اِطَاعَتِ اَنِّهَا هَسْتَنْدِ وَ اِیْنِ دَسْتُوْرِ اِمْتِحَانِ بَنِیْ اِسْرَائِیْلِ بُوْدِ وَ عِلْتِ مَخْفٰی شَدْنِ مَاهِیَانِ کَفْرِ وَ مَعْصِیِّ اَنِّهَا بُوْدِ کَه سَلْبِ اِیْنِ نَعْمَتِ اَزِ اَنِّهَا شُدِ لَذَا مِیْرِفَرْمَایْدِ بِمَا کَانُوْا یَفْسُقُوْنَ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۴].... ص: ۱۲

وَ اِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُوْنَ قَوْمًا اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِیْدًا قَالُوْا مَعْدِرَةٌ اِلٰی رَبِّکُمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ (۱۶۴)

وَ زَمَانِیِ کَه کَفْتَنْدِ جَمَاعَتِیِ اَزِ اَنِّهَا بَرَایِ چَه مَوْعِظَه مِیْکَنْیْدِ قَوْمِیِ رَا کَه خِدَاوَنْدِ هَلَاکِ مِیْکَنْدِ اَنِّهَا رَا یَا عَذَابِ مِیْرِفَرْمَایْدِ اَنِّهَا رَا عَذَابِ سَخْتِ کَفْتَنْدِ بَرَایِ عِذْرِ بَسُوْیِ پُرُوْرِدْگَارِ شَمَا وَ شَایْدِ اَنِّهَا مَتْقِیِ وَ پَرَهِیْزْگَارِ شُوْنْدِ.

وَ اِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِّنْهُمْ اَنْ جَمَاعَتِیِ کَه سَاکِتِ بُوْدَنْدِ کَه مَرْتَكَبِ اِیْنِ مَعْصِیْتِ نَشُدَنْدِ وَ دِیْگَرَانِ رَا نَهْیِ نَمِیْکَرْدَنْدِ کَفْتَنْدِ بَانِیِّیَاءِ وَ کَسَانِیِ کَه اَنِّهَا رَا مَوْعِظَه مِیْکَرْدَنْدِ چَرَا مَوْعِظَه مِیْکَنْیْدِ اَنِّهَا رَا زِیْرَا اِیْنِهَا کَه دَسْتِ بَرْدَارِ نِیْسْتَنْدِ وَ کَلَامِ شَمَا دَرِ اَنِّهَا تَأْثِیْرِی نِدَارْدِ لِمَ تَعِظُوْنَ قَوْمًا کَه بَایْدِ اِیْنِهَا هَلَاکِ شُوْنْدِ یَا بَعْدَابِ دِچَارِ گَرْدَنْدِ اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِیْدًا دَرِ جَوَابِ اَنِّهَا اَنْبِیَاءِ وَ وَاَعِظِیْنِ قَالُوْا مَعْدِرَةٌ اِلٰی رَبِّکُمْ زِیْرَا اِگَرِ اَنِّهَا رَا مَوْعِظَه نَکَنْیْمِ مَسْئُوْلِ پُرُوْرِدْگَارِ مِیْشُوْیْمِ کَه تَرکِ وَظِیْفَهٗ خُوْدِ کَرْدَهْ اِیْمِ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ وَ شَایْدِ کَلَامِ مَا بَا نَهْیِ تَأْثِیْرِ کَنْدِ وَ دَسْتِ بَرْدَارَنْدِ سْوَالِ- اَیَا فَرْمَایْشِ اَنْبِیَاءِ وَ وَاَعِظِیْنِ حَقِّ بُوْدَهٗ وَ بَایْدِ مَوْعِظَه کَرْدِ یَا سَکُوْتِ سَاکَتِیْنِ جَوَابِ- خُصُوْصِیَّاتِ دَرِ وِعَاظِ وَ مَتَّعِظِیْنِ وَ سَاکَتِیْنِ مَخْتَلَفِ اَسْتِ بَسَا مَمکَنْ اَسْتِ یَکِیِ اِحْتِمَالِ تَأْثِیْرِ بَدَهْدِ بَرِ اَوْ وَاجِبِ اَسْتِ اَمْرِ بَمَعْرُوفِ وَ نَهْیِ اَزِ مَنکَرِ کَنْدِ دِیْگَرِیِ مَأْیُوسِ اَسْتِ بَرِ اَوْ وَاجِبِ نِیْسْتِ وَ بَسَا بَعْضِ اَهْلِ مَعْصِیِّ کَلَامِ بَزَرْگِیِ مِثْلِ اَنْبِیَاءِ وَ عِلْمَاءِ دَرِ اَنِّهَا تَأْثِیْرِ دَارْدِ وَ لَکِنِ کَلَامِ عَوَامِ وَ مَتَفَرِّقَهٗ تَأْثِیْرِ نِدَارْدِ بَعْلَاوَهٗ مَسْئَلَهٗ اِرْشَادِ جَاهِلِ وَ اِقَامَهٗ حِجْتِ بَا مَسْئَلَهٗ اَمْرِ بَمَعْرُوفِ وَ نَهْیِ اَزِ مَنکَرِ تَفَاوْتِ دَارْدِ مِثْلِ اِتْمَامِ حِجْتِهَا کَه حَضْرَتِ اَبِیِ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَا لَشْکَرِ کَرَبَلَا دَاشْتِ تَا نَفْسِ اَخْرِ وَ دَرِ قُرْآنِ مَجِیْدِ هَمِ مَوَارِدِ زِیَادِیِ دَارِیْمِ کَه اَنْبِیَاءِ حَتّٰی نَبِیْنَا الْاَکْرَمِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَمٌ بَا اِیْنِکَه کَفَارِ وَ مَشْرَکِیْنِ قَسَاوَتِ قَلْبِ اَنِّهَا اَزِ حِجَارَهٗ سَخْتِ تَرِ بُوْدِ وَ صَمِّ بَکَمِ عَمِیِ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳

بُوْدَنْدِ مَعِ ذَلِکَ حِجْتِ رَا بَرِ اَنِّهَا تَمَامِ مِیْکَرْدَنْدِ بَرَایِ اِیْنِکَه نَگُوْیَنْدِ رَبَّنَا لَوْ لَا اَرْسَلْتِ اِلَیْنَا رَسُوْلًا فَتَنْبِیْحَ اَیَّاتِکَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَذَلَّ وَ نَخْزِی طَه آیه ۱۳۴

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۵].... ص: ۱۳

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اَنْجَبْنَا الَّذِیْنَ یَنْهَوْنَ عَنِ الشُّوْءِ وَ اَخَذْنَا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا کَانُوْا یَفْسُقُوْنَ (۱۶۵)

پَسِ چُونِ کَه فَرَامُوشِ کَرْدَنْدِ اَنِّجَهٗ رَا کَه بَا نَهْیِ تَذْکَرِ دَادَهٗ شُدِهٗ بَا نِجَاتِ دَادِیْمِ کَسَانِیِ کَه نَهْیِ اَزِ اِیْنِ عَمَلِ زَشْتِ کَه صِیْدِ مَاهِیِ دَرِ شَبْهٍ بَاشْدِ مِیْنَمُوْدَنْدِ وَ گَرَفْتِیْمِ کَسَانِیِ کَه ظَلَمِ مِیْکَرْدَنْدِ بَعْدَابِ سَخْتِ بَسَبِّ اَنِّجَهٗ کَه بُوْدَنْدِ فَسُقِ مِیْکَرْدَنْدِ سْوَالِ- کَسَانِیِ کَه سَاکِتِ بُوْدَنْدِ کَه نَهٗ مَوْعِظَه مِیْکَرْدَنْدِ وَ نَهٗ مَرْتَكَبِ اِیْنِ مَعْصِیْتِ مِیْشُدَنْدِ اَیَا اَهْلِ نِجَاتِ بُوْدَنْدِ یَا مَعْدَبِ بَعْدَابِ.

جواب- اگر در ترک نهی از منکر تقصیری از آنها سرزده و با اهل معصیت مدانه و معاشرت داشته آنها هم ظلم بنفس کرده و فاسق شدند و مشمول جمله اخیر هستند، و از حدیث منسوب بزین العابدین استفاده میشود که آنها هم گرفتار عذاب شدند چنانچه در قوم شعیب دارد که صد هزار بودند شصت هزار ایمان آوردند و چهل هزار بشرک و کفر و معاصی برقرار عذاب بر تمام نازل شد شعیب عرض کرد (ربنا هذا للاشرار فمال الاخيار) خطاب آمد از جهت سکوت و مدانه با کفار بوده و بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم هم بسیاری از اهل ایمان با ابی بکر بیعت نکردند لکن علی علیه السلام را هم یاری نکردند و همین سکوت باعث ارتداد آنها شد که گفتند

ارتد الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا اربعة او خمسة

و همچنین اهل کوفه بسیاری شیعه بودند لکن مسلم [ع] را رها کردند و در خانه‌ها مخفی شدند، و در عصر حاضر هم بسیاری از ماها از جهت سکوت و ترک یاری دین مسئولیت سختی داریم بگذاریم و بگذریم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ این نسیان نسیانی نیست که رافع تکلیف باشد بلکه از باب بی‌اعتنایی و عدم توجه بفرمایشات انبیاء اصلا متذکر نمیشوند و عقب سر میاندازند اَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ در اخبار دارد از میان قوم و از شهر خارج شدند و بقریه دیگری رفتند چنانچه در بعض اخبار است یا در بیابان که مفاد بعض دیگر است و ممکن است جمع بین این دو که یک قسمت بقریه نزدیک آن قریه رفته باشند و یک قسمت در بیابان و اَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ این عذاب سخت غیر از مسخ است که در آیه بعد اشاره دارد و تعیین نشده که چه عذابی است ممکن است قطع برکات و حبوب و ثمار باشد یا فقر و فاقه و امراض سخت باشد هر چه بوده بسیار ناگوار بوده که بیس تعبیر میفرماید بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ که علت اخذ باین عذاب همان فسق و نافرمانی بوده

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۶] ص: ۱۴

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

پس چون طغیان و سرکشی و زیاده‌روی کردند از آنچه بآنها نهی شده بود گفتیم از برای آنها که باشید میمونها دروشده‌گان. این آیه شریفه را ما در مجلد دوم این تفسیر صفحه ۵۲ آیه ۶۴ سوره بقره شرح کرده‌ایم و خبری که در سفینه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حیوانات مسوخ سیزده نوع است و فرمایش مجلسی در مجلد ۱۴ بحار طبع امین الضربى صفحه ۷۸۷ سی صنف شمرده و گفته که بعضی راجع ببعض است و گفتیم در امم سابقه بسیاری مسخ میشدند بصورت این حیوانات، و حدیث که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود کسانی که مسخ شدند سه روز بیشتر در دنیا باقی نمیمانند و هلاک میشدند نه اینکه این مسوخ از نسل آنها باشند و تعبیر بمسوخ برای اینست که کسانی که مسخ میشدند شبیه این حیوانات میشدند مراجعه فرمائید و در مجلد سوم کلم الطیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵

صفحه ۴۴-۴۷ مذاهب تناسخیه را که پنج مذهب داشتند مسخ و نسخ و رسخ و فسخ و قول پنجم عکس این اقوال بود ذکر کرده‌ایم بمناسبت رجوع فرمائید شرحش در اینجا موجب تکرار است بعلاوه موجب تطویل میشود ما فقط بشرح آیه اکتفاء میکنیم.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ سَرِكَشَى و سرپیچی از فرمان الهی است عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ از حرمت صید در روز شنبه قُلْنَا لَهُمْ یعنی جعلناهم مثل قُلْنَا یا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ انبیاء آیه ۶۹ کونوا بصورت قرده بوزینه میمون در آئید خاسئین دور افتاده گان سگ را اگر بخواهند دور کنند میگویند احسأ و در حدیث است که آمرین بمعروف که از این قریه بیرون رفته بودند آمدند که ببینند چه عذابی بر آنها نازل شده درب دروازه بسته بود بتوسط درج و نردبان بالا رفتند دیدند تمام آنها زن و مرد کوچک و بزرگ بصورت بوزینه شدند و بطوری بود که معلوم بود این پسر فلانی و برادر فلان و شوهر و زن فلان و فلانه است بآنها گفتند تو فلان پسر فلان نیستی سر تکان میداد که نعم بلی.

تنبیه- اخبار بسیار داریم که در قیامت بسیاری از کفار و کسانی که متخلق باخلاق رذیله و صفات خبیثه هستند بصورت همین حیوانات محشور میشوند بطوری که اهل محشر آنها را میشناسند کیست پسر کیست.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۶۷] ... ص: ۱۵

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷)

و اینکه اعلام فرموده پروردگار تو هر آینه میفرستد و مبعوث میکند بر بنی اسرائیل تا روز قیامت کسی که برساند و بچشاند آنها را عذاب سوء و سخت و محققا پروردگار تو سریع العقاب است و محققا او هر آینه آمرزنده گناهان و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶

رحمت کننده بندگان است.

نوع مفسرین گفتند مراد این است که در دنیا دولتی از برای آنها نیست و باید جزیه دهند، و در مجمع نسبت بابی جعفر علیه السلام داده بدون ذکر سند و از کجا اخذ کرده و این تفسیر علاوه بر اینکه خلاف ظاهر آیه است زیرا مجرد نداشتن دولت و اداء جزیه سوء العذاب نیست موجب طعن یهود است بقرآن مجید که الان دولت اسرائیلی با کمال قوت و قدرت با دول اسلامی عرب در نبرد است و امروز ثروتمندترین اهل دنیا یهود هستند.

و آنچه بنظر میرسد در بیان آیه شریفه دو وجه است یکی اگر مراد در همین حیات دنیوی باشد مراجعه کنید حال یهود را از زمان بعد از حضرت موسی از کتابهای خود یهود که منسوب بوحی میدانند و عهد قدیم مینامند که چندین مرتبه دچار سلاطین مشرکین شدند و چه اندازه از آنها را کشتند و متواری کردند و اموال آنها را بردند یکی بعد از یوشع ابن نون وصی حضرت موسی تا زمان یوشیا که پادشاه مؤمن آنها بود که سلاطین کفار و بت پرستان بیت المقدس را خراب کردند و تمام موقوفات و اموال آن را بردند و محل کثافات قرار دادند حتی تورات و تابوت عهد که تورات در آن بود در جنگ با فلسطینیان بدست آنها آمد و دیگر اسمی از خدا و موسی و تورات حتی یک سفر آن در میان آنها نبود و معلمی که تعبیر بکاهن میکنند نداشتند پس از اینکه سلطنت یوشیا رسید که مؤمن بود او پس از هشت سال از سلطنت خود مشغول تعمیر بیت المقدس شد و در سال ۱۸ سلطنتش حلقیاء کاهن باتفاق شافان کاتب در بیت المقدس رفتند برای پولهایی که مردم اعانه برای تعمیر داده بودند جمع آوری کرده بسرکاران دادند حلقیابشافان گفت من تورات را در میان کثافات بیت المقدس یافتم که این دعوی هم غلط است زیرا سلاطین کفار و مشرکین ممکن نبود بگذارند تورات در بیت المقدس باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷

و بعد از سلطنت یوشیا بخت النصر که بنو کد نصر است بر یهود غالب شد چشماهای پادشاه آنها را در آورد، پسران او را در مقابلش کشت و تمام خانه‌های اورشلیم و بیت المقدس و خانه پادشاه را سوزانید و یهود را باسیری ببابل بردند تا زمان عزرای کاهن که از اسیری برگشتند و پس از عزرای کاهن در تاریخ یوسفس یهودی و سایر کتب تواریخ آنها است که انیطوکس انیراتور فرنگ در تاریخ ۱۶۰ سال قبل از میلاد مسیح بر آنها مسلط شد و تمام کتابها و نسخه‌های تورات را سوزانید و سه سال و نیم مفتشین در هر ماهی در خانه‌ها میریختند و اگر نسخه‌ای بدست می‌آوردند میسوزانیدند و پس از میلاد مسیح سی و هفت سال پس از عروج مسیح طیطوس رومی بر آنها یعنی بر یهود غالب شد و یک میلیون و هزار نفر آنها را کشت و هفت هزار اسیر کرد و آنچه بود سوزانید و شرح این قضایا را ما از روی مدرک مقبول نزد یهود در مجلد اول کلم الطیب ص ۲۶۲-۲۷۳ مفصلا بیان کرده‌ایم مراجعه کنید این حال یهود قبل از اسلام، و اما بعد از اسلام تا چند سال قبل اینها منفور تمام ملل دنیا بودند و تمام دول این چند ساله در زیر سایه امریکا یک جنبشی کردند (و کل ما بالعرض یزول) این چند ساله هم یک روز راحتی برای آنها نبوده وجه دوم اینکه بگوئیم مفاد این آیه و إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ عالم برزخ است که ملائکه عذاب تا روز قیامت اینها

بعد از قرن آنها جای آنها جایگزین شدند و بوجود آمدند و کتاب التوریه از سابقین بلاحقین رسید وَرَثُوا الْكِتَابَ لکن اعتنایی بدستورات آن نکردند و حبّ دنیا چنان چشم و گوش آنها را پر کرده بود که بهر وسیله‌ای که ممکن بود از راه حرام، رشوه، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰

یا تقلب، غش، سرقت، حيله و تزویر.

يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْمَآذِنِ تعبير بعرض برای اینست که گفتند (کلّ ما بالعرض يزول) دنیا و زخارف آن فانی میشود و از دست میرود، و تعبیر بادنی یا دنائت و پستی است یا از دنو و پیش است نسبت بآخرت و يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا فقط تمنای مغفرت دارند بدون آنکه توبه کنند و دست از حرام بکشند چنانچه امروزه قرآن را مکرر میخوانند و احکام آن را مخالفت میکنند و میگویند ما را خدا میآمرزد اگر ما هم جهنم رویم علی میماند و حوضش این معاصی ما که چیزی نیست آن معاصی بزرگ باعث جهنم میشود و عذاب و إِنَّ يَأْتِيهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ که اصرار بر معاصی دارند و ندامت و توبه در کار نیست هر چه باشد و هر کجا باشد مال دنیا را میگیرند و می‌بلعند.

أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ مخصوصا حتی در همین تورات رائج اهل کتاب لعن کرده هر که را که باحکام آن عمل نکند لذا نصاری در حق عیسی (ع) میگویند (فدانا من لعنه الناموس).

أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ کجا دارد و در چه کتابیست که اصرار بر معاصی بالاخص معاصی کبار را خدا میآمرزد وَدَرَسُوا مَا فِيهِ مکرر خوانده‌اند و فرا گرفته‌اند که غیر از حق و واقع نسبت بخدا ندهید وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ تقوای از معاصی که سعادت و رستگاری از برای مؤمن با تقوی است أَفَلَا تَعْقِلُونَ عقل سلیم البته حکم میکند که اوامر الهی باید امتثال شود و از نواهی او باید اجتناب کرد و بهشت از برای مطیع است و استحقاق عذاب از برای عاصی مگر آنکه بیک وسیله اگر با ایمان از دنیا برود مورد عفو واقع شود لکن نباید مطمئن شد و طغیان در معاصی و گناه کرد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۰] ص: ۲۱

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

و کسانی که تمسک بکتاب میکنند و نماز را برپا میدارند محققا ما ضایع نمیکنیم اجر بندگان صالح را.

این آیه و لو درباره بنی اسرائیل است لکن مورد مخصص نیست بلکه لسان آیه آبی از تخصیص است شامل جمیع بندگان صالح میشود وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ تمسک بمعنی چنگ زدن است و تمسک بکتاب اینست که باوامر او مؤتمر شود و از نواهی او منتهی گردد چنانچه تمسک بعروة الوثقی را منوط بدو امر معین فرمود فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَمَّا انْفَصَمَ لَهَا بقره آیه الكرسي و مراد بکتاب کتاب آسمانیست که بر هر امتی نازل فرموده تورات، انجیل، زبور، فرقان هر کدام در زمان خود و اگر مراد خصوص تورات باشد آنهم برای ما کافی است زیرا در تورات بلکه در جمیع کتب انبیاء بشارت بوجود مقدس پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم داده و لزوم ایمان باو و اطاعت اوامر او و منتهی شدن از نواهی او است.

و بالجمله گفتند علت تامه مرکب از سه جزء است: وجود مقتضی و وجود شرط و فقدان مانع تأثیر از مقتضی شرط تأثیر از شرط مانع مانع از تأثیر سعادت و رستگاری منوط بوجود مقتضی است که ایمان باشد، شرط تأثیر عمل صالح، مانع از تأثیر معاصی لذا میفرماید وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ اقامه نماز باعث ترک کلیه معاصی میشود و سبب اتیان بواجبات چنانچه میفرماید إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ عنكبوت آیه ۴۴، از این جهت اکتفاء فرمود باقامه صلوة چون در بردارد اتیان بجمیع واجبات و ترک جمیع معاصی را و اخبار در فضیلت نماز و اهمیت آن و ثمرات آن را در مجلد اول در ذیل آیه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ بقره

آیه ۳ مفصلاً با بیان اقسام صلوات و اجزاء و شرائط و موانع آن بیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲ کرده‌ایم. اِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضِلِّينَ صالح کسی را گویند که تمام کارها و افعال و رفتار و کردار و گفتار او بر طبق صلاح باشد قدمی بر خلاف صلاح بردارد و مصلح کسی را گویند که خیرخواه بندگان باشد و آنها را بطریق صلاح سوق دهد و مفسد را از میان آنها برطرف کند ارشاد جاهل، امر بمعروف، نهی از منکر، رفع فساد، قضای حوائج بندگان، خدمت بجامعه، اهتمام بامور مسلمین که هر کدام چه اندازه فضیلت دارد که ذکر آنها از طور این کتاب خارج است و هر کدام از آنها را در محل مناسب خود متذکر شده‌ایم و البته خداوند اجر هر یک از آنها را ضایع نخواهد فرمود، و این جمله مفهوم ندارد که اگر مصلح نباشد اجر او ضایع شود بلکه هر امر خیری از عبادات و اطاعات و لو بمقدار ذره باشد اجر او ضایع نمیشود بنص آیه شریفه فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸، فقط ایمان شرط صحت کلیه عبادات است و بدون ایمان هیچ عملی مورد قبول و صحت نیست بلی مع ذلك میتوان گفت که بی‌اثر صرف نیست ممکن است باعث تخفیف در عذاب شود زیرا اهل عذاب بدرجات اعمال عذاب او درکاتی پیدا میکند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۱] ص: ۲۲

وَإِذْ تَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱) و یاد کن زمانی که ما کندیم کوه را بالای سر آنها که گویا سایبانی شد بر سر آنها و گمان کردند که کوه بر سر آنها فرود می‌آید بگیری آنچه را که ما بشما دادیم بقوه هر چه تمام تر و یاد کنید آنچه را که در او است باشد که شما پرهیزکار شوید نظیر این آیه در سوره بقره آیه ۶۲ گذشت وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ خُذُوا أَطِيبَ الْبَيَانَ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳ ما آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

وَإِذْ تَقْنَا الْجَبَلَ نَتَقُ بمعنی کندن است بقول ما ریشه کن کردیم و جبل همان کوه طور است که محل مناجات موسی بوده که طور سینا باشد بقرینه سوره بقره که فرمود فَوْقَكُمْ الطُّورَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ فَوْقَ طَرَفِ الْبَالَا- است و یکی از جهات شش گانه است که هر جسمی دارا است فوق، تحت، یمین، یسار، قدام، خلف. ظله بمعنی سایه است مقابل حرور چنانچه میفرماید وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحَرُّ وَ فاطر آیه ۲۰، و نیز میفرماید وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ اعراف آیه ۱۶۰، و تعبیر به کانه برای این است که حقیقه سایه بان نبود که موجب راحتی و آسایش آنها باشد بلکه موجب تخویف و تهدید آنها بود شبیه سایبان و ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ که گفتند عسکر موسی یک فرسخ در یک فرسخ بود بالای سر آنها کوه قرار گرفت و چنان مضطرب شدند که بر سر آنها خراب میشود و از مفاد آیه استفاده میشود که اینها تورات موسی را نپذیرفتند و قبول نکردند و رد کردند این معجزه باهره برای تخویف و تهدید آنها شد که قبول کنند و بگیرند اشکال- این نوع تهدیدات باعث الجاء میشود و منافات با تکلیف و اختیار دارد جواب- ابدا الجائی و سلب اختیاری از آنها نشد چنانچه عصای موسی موجب الجاء فرعونیان نگردید و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که با این تهدیدات مع ذلك اعراض کردند خُذُوا ما آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ مراد از ما آتیناکم تورات است بقرینه وَاذْكُرُوا ما فِيهِ و مراد از قوه طبق حدیث مروی از حضرت صادق علیه السّلام در صافی و برهان و احتجاج طبرسی قوت ایمان و قوت بدن است که با تمام قوت و قدرت و ایمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴

راسخ بگیرند تورات را، و مراد از وَاذْكُرُوا ما فِيهِ فرا گرفتن و عمل کردن بر طبق دستورات او است نه فقط بوسیدن و روی مبل گذاردن یا تلاوت کردن باشد چنانچه معمول بسیاری از مسلمین با قرآن آنست نزد اطفال خود گذارند برای حفظ، روی طاق نصرت گذارند برای تشریفات، بالای درب خانه نصب کنند عزیزان آنها اگر بخواهند از خانه بیرون روند یا مسافرت کنند از زیر قرآن رد کنند و بسا پاره‌ای آیات را هم تلاوت کنند برای حفظ مال از سرقت یا رفع مرضی یا استخاره برای امور دنیوی ولی اینها و

لو بی اثر نیست و ممدوح است لکن غرض اصلی عمل کردن بدستورات او است که دارد یکی از شفعا و خصماء در قیامت قرآن مجید است لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ مکرر تفسیر شده.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۴

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲)

و یاد کن زمانی که گرفت پروردگار از اولادان آدم از پشت آنها ذریه آنها را و شاهد گرفت بر نفوس آنها که آیا نیستم پروردگار شما گفتند بلی شهادت میدهم اینکه می گوید روز قیامت که ما محققا بودیم از این اقرار غافلین این آیه شریفه از مشکلات آیات بلکه از متشابهات قرآنی است و تأویلات و تفسیرات حکماء و متکلمین و مفسرین در این آیه زیاد است و نقل کلمات آنها و رد و ایراد هر یک بر دیگری بسیار و از طور این کتاب خارج و اخبار وارده در این باب کثیر است در برهان ۳۶ حدیث از کافی کلینی و من لا یحضر صدوق و امالی طوسی و سید رضی و عیاشی و غیرهم روایت کرده و در مجمع البیان این احادیث را رد کرده بدعوی اینکه اینها بین موقوفه یا مرفوعه است و رد اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵

بعد از اخذ از کتب معتبره و فوق حدّ تظافر من حیث السند بسیار مشکل است بلی من حیث الدلالة میتوان گفت از متشابهات اخبار است و بالجمله اسلم اینست که رد علم آن را بخدا و راسخون در علم نمائیم چنانچه میفرماید وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آل عمران آیه ۵، و اگر چیزی در این مورد بگوئیم بنحو احتمال است و اقرب بنظر نه بنحو جزم و یقین.

و خلاصه آنچه بنظر میرسد اینست که خداوند تبارک و تعالی ارواح بندگان را قبل از اجساد آفرید چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم و این ارواح در عوالمی سیر دارند که یکی در همین عالم تعلق باجساد گرفته و مناط تکلیف و ثواب و عقاب در این عالم است و یکی بعالم مثال که صور برزخیه و قالب مثالی صورت بدون ماده چنانچه گذشت بیان آن.

و من جمله از این عوالم عالم ذرّ است که خداوند تمام ذریه آدم را تا روز قیامت در صلب حضرت آدم قرار داد آنهم نه بنحو عرضی تا مورد بعض اشکالات شود و خلاف ظاهر آیه باشد بلکه بنحو طولی مثلا جنابعالی در صلب پدر و او در صلب جدّ و هکذا پس بیک معنی همه در صلب آدم و بیک معنی هر یک در صلب پدر بلاواسطه خود و میتوان همه را ذریه آدم گفت و نسبت مفرد داد چنانچه از قول شیطان میفرماید لَأَخْتِنَكَ ذُرِّيَّتَهُ و میتوان هر یک را ذریه دیگری گفت و نسبت جمع داد چنانچه در این آیه است و همچنین میتوان گفت همه در ظهر آدم بودند و میتوان گفت هر یک در ظهر دیگری چنانچه در آیه تعبیر بظهورهم و ذریتهم فرموده و علل طولیه هم همین نحو است تمام را نسبت بعلل العلل داد و ممکن است بگویی هر یک معلول علت خود است و باین بیان بسیاری از اشکالات که کرده‌اند حل میشود.

و مطلب دیگر آنکه خداوند قادر متعال پس از اخراج این ذریات ارواح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶ را که از مجردات بودند هر یک را تعلق بیکی از این ذراری داد که این اولین تعلق ارواح بود اینها دارای عقل و شعور و ادراک شدند چنانچه قبل از تعلق در همان عالم ارواح دارای عقل و شعور و ادراک بودند، بنا بر این قابل خطاب و سؤال و جواب شدند.

و اشکال به اینکه اگر چنین بود باید اقلا بعض آنها متذکر آن عالم باشند نه بکلی غافل شوند اینهم مدفوع است بنقض بعالم ارواح که جنود مجنده بودند و تآلف و تناکر داشتند و در این عالم احدی خبر از آن عالم ندارد و خداوند بتوسط انبیاء و اوصیاء خبر داده و همچنین در عالم قیامت که میفرماید يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا اَلْحَصَاةُ اللَّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ مجادله آیه ۷، خداوند بواسطه نامه‌های اعمال و شهادت اعضاء و جوارح و ملائکه کتبه و انبیاء و ائمه اثبات میفرماید در این مورد هم بشهادت قرآن بیان فرموده و در بعض اخبار دارد که مجرد اقرار بتوحید نبوده بلکه اقرار بنبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

و سلم و ولایت ائمه اطهار [ع هم گرفته شده هذا ما عندنا و الله بكل شیئی علیم و باین بیان ممکن است دفع اشکالات وارده و جمع بین مفاد اخبار نمود و آن را در عهده علماء اعلام میگذاریم و میرویم] شرح الفاظ آیه و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ اخذ بمعنی اخراج است مِنْ بَنِي آدَمَ از خود حضرت آدم هم اخذ میثاق شد لکن چون او ذریه دیگری نبود لذا از مورد آیه خارج است مِنْ ظُهُورِهِمْ گفتیم هم نسبت بمفرد صحیح است هم نسبت بجمع ذریتهم الی یوم القیمه هر یک را از ظهر پدران و أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ هر نفسی را شاهد گرفتیم برای خود أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ چون دارای عقل و شعور شدند بواسطه تعلق ارواح آنها بآنها اقرار گرفت از آنها قالوا اقرار کردند و گفتند بلی شَهَدْنَا بلی شهادت دادیم لکن فردای قیامت مشرکین دو نحوه اعتذار میجویند یکی آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷

میگویند أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ خداوند خبر میدهد که فردای قیامت همچو عذری میآورند، و کلمه ان تقولوا متعلق بمحذوف است یعنی لکنکم تقولوا و لکن این عذر پذیرفته نیست زیرا خداوند بتوسط قرآن بشما خبر داد که همچو اقراری کرده‌اید و مع ذلک در دنیا مشرک شدید، و دیگر عذر آنها اینست که میگویند

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۳] ص: ۲۷

أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳)

یا اینکه می گویند پدران ما مشرک شدند پیش از ما و ما هم ذریه آنها بودیم بعد از آنها متابعت آنها را کردیم و آنها ما را مشرک کردند آیا ما را بعذاب هلاک می فرمایی بواسطه فعل آباء ما که بر باطل رفتند و حق را بما باطل نشان دادند و این عذریست که تمام مشرکین در مقابل انبیاء در همین دنیا میآورند إِنَّا وَحَدُّنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ و این عذر هم مورد قبول نیست نه در این عالم دنیا و نه در آخرت از جهاتی: جهة اولی اینکه خداوند بشما عقل و شعور داده و براهین عقلیه بر توحید بسیار است و فعل آباء سلب اختیار از شما نمیکند چرا در امور دنیوییه از معاشرات و معاملات که فعل آباء شما بر خلاف سلیقه شما بود متابعت آنها را نکردید و بر خلاف آنها رفتار نمودید جهة ثانیة اینکه در باب اصول دین و عقائد تقلید جایز نیست حتی از دانشمندان بزرگ چه رسد از عوام جهال مثل آباء شما باید یقین از روی برهان و منطق و دلیل پیدا کرد.

جهة ثالثة اینکه انبیاء با معجزات باهرات و دانشمندان بزرگ از حکماء و متکلمین و علماء اعلام با ادله واضحات و براهین قاطعات بشما رسانیدند امر توحید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸

را که بزرگترین امور اعتقادییه است قبول نکردید حجت از هر جهت بر شما تمام شد و راه عذر منقطع و منشأ شرک شما از روی هواهای نفسانییه و عداوت با انبیاء و صلحاء و علماء و ممنوع شدن از مشتتهای نفسانییه از فسق و فجور و آزادی در امور و اغوای شیاطین و مبلغین سوء بوده بلی اگر واقعا و حقیقه از روی قصور نه از روی تقصیر باشد خداوند عذاب نمیفرماید.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۴] ص: ۲۸

وَكَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

و این نحو تفصیل میدهیم آیات گذشتگان را شاید اینها از باطل دست بردارند و رجوع بحق کنند تنبیه- یک قسمت مهم قرآن در بسیاری از سوره قرآنییه قضایای واقعه در امم سابقه از قضایای آدم و ابناء آدم و نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و یوسف و یعقوب و شعیب و موسی و فرعون و غیر اینها غرض تاریخ گویی و قصه سرایی نبوده بلکه برای تنبیه بندگان و موعظه و پند و نصیحت آنها است که متذکر شوند که خداوند با اهل ایمان و تقوی و صلحاء چه تفضلاتی داشته و از چه مهالکی و شدائدی آنها را نجات داده و اهل شرک و کفر و فسق و ظلم با چه بلاهایی روبرو شدند و بچه مهالکی افتادند و میفرماید فَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ

تَبْدِيلًا وَلَئِنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطْر آیه ۴۱ و ۴۲ که این قضایا باعث رغبت مشرکین و کفار و فساق شود بایمان و تقوی و اعمال صالحه و رجاء و ااثق بوعده‌های الهی و مورث خوف و انزجار از شرک و کفر و فسق پیدا شود و از این عذابهای دنیوی و خوف از وعیدهای الهی و از عذاب آخرتی پیدا کنند لذا میفرماید و کذلک یعنی و همین نحوی که پیش آمد شده بر امم سابقه نُفُصِّلُ الْأَيَاتِ فَصَلَّ بِمَعْنَى جَدَا كَرْدَن است دو چیز را از یک دیگر مقابل وصل که بمعنی جمع بین دو چیز متفرق است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹

و آیات معجزات صادره از انبیاء و قضایای وارده بر امتهای آنها یعنی جدا جدا و یک یک برای این امت بیان میکنیم وَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و باید اینها متنبه شوند و از طریق فاسد خود و مشی در کفر و شرک و معاصی دست بردارند و بتوحید و ایمان و تصدیق انبیاء و اعمال صالحه رجوع کنند لکن خیره‌سری و خودپسندی و کبر و نخوت و هوای نفس و تقلید آباء موانع قویه است و نمیگذارد بطریق صلاح بیایند و هدایت شوند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۵].... ص: ۲۹

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵)

و تلاوت فرما بر آنها حکایت آن کسی که ما باو دادیم آیات خود را پس بیرون رفت از آیات ما و جدا شد از آنها و شیطان او را تابع خود قرار داد پس بود از گمراهان.

در موضع این شخص بین مفسرین از چهار جهت اختلاف است یکی در شخصیت او که کیست یکی در چه عهدی و چه زمانی بوده یکی در آیاتی که باو داده شده چه بوده یکی در وجه انسلاخ او از آن آیات و ما مکرر گفته‌ایم که مدرکی از برای اقوال این مفسرین نداریم و آنچه میگویند تفسیر برأی است لذا ما آنچه در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت داریم که عالم بیوایان قرآن هستند مدرک خود قرار میدهم و آنچه از ظواهر قرآن و نصوص آن بدست میآوریم دلیل خود می‌شماریم چون ظواهر قرآن را حجه میدانیم و اگر ظهوری بدست نیاوریم و چیزی از اهل بیت نداشته باشیم علم به آنرا بخدا و این خاندان محول میکنیم و اگر چیزی در این مورد بگوئیم بنحو احتمال می‌گوییم نه بنحو تنجز، و اخباری که در این باب داریم سه حدیث است یکی از حضرت رضا علیه السلام و یکی از حضرت صادق علیه السلام و یکی از حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰

باقر صلوات الله عليهم اجمعین، اما حدیث منسوب بحضرت رضا علیه السلام خلاصه مفادش اینست که نام او بلعم باعورا بوده و در عصر فرعون و موسی بود و اسم اعظم را میدانست و مستجاب الدعوه بود سپس متمایل بفرعون شد و موقعی که فرعون در طلب موسی و قوم او میرفت او را خواست که نفرین کند در حق موسی و قومش که حبس شوند تا فرعونیان آنها را درینبند او سوار حماره‌ای شد برود نفرین کند حماره حرکت نکرد و بزبان آمد و گفت میخواهی بروی نفرین کنی در حق پیغمبر خدا و قوم مؤمنین آن قدر حماره را زد تا کشته شد خداوند اسم اعظم را از لسان او منسلخ فرمود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود سپس فرمود از بهائم داخل بهشت نمیشوند مگر حماره بلعم و کلب اصحاب کهف و گرگی که سلطانی یک نفر از سرکردگان خود را روانه کرد برای اذیت بجماعتی از مؤمنین و این سرکرده پسری داشت از نظرش غائب شد آن گرگ پسر او را پاره کرد آن سرکرده محزون شد خداوند برای اینکه آن را محزون کرد او را بهشت میبرد و اما خبر منسوب بحضرت صادق علیه السلام که این مثل برای خالد بن ولید است که مثل بلعم باعورا است در عهد ابا بکر مالک بن نویره را کشت و زن او را تصرف کرد و قوم او را اسیر کرد حتی عمر او را تهدید بقتل کرد.

و اما خبر منسوب بحضرت باقر علیه السلام طبرسی نقل میکند که این مثل بلعم مثل هر کسی است که هوای خود را بر هدایت الهی مقدم دارد، و عیاشی از آن حضرت روایت میکند که مثل برای مغیره بن شعبه است، باری پردازیم بشرح آیه شریفه وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ

بیان فرما بر همین اصحاب که متنبه شوند مثل بلعم باعورا را که از دین برنگردید نبأ الذی نبأ خبر مهمی را گویند و از این باب است که نبی را نبی گویند و الذی بلعم باعورا است آتیناه آیاتنا تعلیم او کردیم اسم اعظم را فَأَنْسِلَخَ مِنْهَا انْسِلَاخَ کندن چیزی است که چسبیده بچیز دیگر باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱

مثل پوست که بدن چسبیده باشد و ریشه که با عمق زمین فرو رفته باشد و این ملعون دست از دیانتی که داشت حتی دارای اسم اعظم بود بیرون رفت و مرتد شد و اسم اعظم از او گرفته شد فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ شیطانی او را تابع خود قرار داد فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ غوایت ضلالت است که از روی حماقت و خیریت باشد.

تنبيه- امثال بلعم در هر عصر و زمانی بسیار بودند که ابتداء در دین محکم و استوار از روی واقعیت بودند نه از روی نفاق و تقلب سپس در کفر و ضلالت محکم و استوار شدند مثل زبیر و جماعتی از اهل کوفه و هزارها دیگر و مثل باب حتی در عصر ما یکی از اوتاد که گفتند در حرم امیر المؤمنین علیه السلام یک ساعت و نیم زیارت جامعه میخواند و اشک از اطراف چشمش جاری بود عاقبت مسلک قمام را اختیار کرد و حقیر با قمام تماس گرفتم عقائدش در حق ائمه [ع و غیبت حضرت بقیه الله [عج و اینکه ظاهر میشود تمام بود لکن میگفت دوره غیبت زمان فطرت است و هیچ حکمی نیست و اینها را آخوندها درآوردند، و همچنین یکی از رفقای حقیر در حوضه درس مرحوم آیت الله نائینی در نجف جزو فضلاء بود و عاقبت سگباز شد و اعاذنا الله من سوء العاقبه

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۶] ... ص: ۳۱

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶)

و اگر میخواستیم بلعم را بمقام رفیع بتوسط آیاتی که باو دادیم میردیم لکن او بدنیا علاقه مند شد و هوای نفس او را تابع خود کرد پس مثل او مثل کلب است اگر او را برانی پارس میکند و اگر هم او را واگذاری پارس میکند اینست مثل قومی که تکذیب آیات ما را میکنند پس این قصه‌ها و حکایات را برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲

قوم بیان فرما باشد که بفکر بیابند.

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا تفضلات الهی پی در پی ببندگان خود میرسد مشروط به اینکه بنده رو بخدا رود هر چه قریش بیشتر شود عنایات او بیشتر شامل حال بنده میشود و موانعی ایجاد نکند که اگر ایجاد کرد دیگر مورد تفضل نیست، معنای و لو شئنا یعنی اگر خواسته بودیم هر آینه او را یعنی بلعم باعورا را هر آینه بآن آیاتی که باو عنایت کرده بودیم درجه و مقامش را بالا میردیم یعنی تا مادامی که با ما بود ما هم با او بودیم.

لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ که دنیاپرست شد و علاقه بزخارف دنیا پیدا کرد که این یکی از موانع است زیرا دنیا ضد آخرت است و وجود ضد مانع از وجود ضد آخر است و اتَّبَعَ هَوَاهُ مانع دیگر است که متابعت هوای نفس باشد و او را خدای خود شمارد أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ الْآيَةِ جاثیه آیه ۲۲.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ سگ با سایر حیوانات فرق دارد اگر او را برانی و دور کنی پارس میکند و اگر بخود بگذاری باز پارس میکند، دنیاپرستان هم اگر خداوند بآنها مال و جاه و مقام دهد طغیان و سرکشی میکند إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطْفَى أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى علق آیه ۷ و ۸، و اگر بفقیر و بلا و مرض و ذلت مبتلا شوند دست از دین بر میدارند.

ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا کسانی که ایمان بانبیاء و قرآن و معجزات صادره از آنها و اوصیاء آنها و مقدسات دین که همه آیات الهی هستند نمی‌آورند و تمام آنها را تکذیب میکنند اینست مثل آنها فَاقْصِصِ الْقَصَصَ حقایق غریبه و عجیبه است و حکایات قرآن از آدم و ملائکه و شیطان و نوح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی و قوم آنها و قضایای مشرکین و پیغمبر و

مسلمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳

تمام از عجائب و غرائب است اینها را گوشزد امت نما لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ امید است بفکر بیفتند فکر ترتیب مقدمات و ادله و براهین است برای اخذ نتیجه، سبزواری میگوید (الفکر حرکه الی المبادی و من مبادی الی المرادی) قصص سابقین دلیل است بر اینکه اگر ما ایمان و عمل صالح داشته باشیم سعادت‌مند می‌شویم و اگر کفر و فساد و عصیان داشته باشیم بشقاوت و بلیات دچار می‌شویم.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۷] ... ص: ۳۳

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷)

بد مثلی است آن قومی را کسانی که تکذیب آیات ما کردند و بودند که بنفوس خود ظلم می‌کردند.

ساء مثلا اصل مثل بد نیست حال مکذبین که منطبق با این مثل میشود بد است الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و منکرین تماما مکذّب آیات الهی هستند.

وَأَنْفُسُهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ بدستگاه خداوند لطمه وارد نمیشود

(هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ما است و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست)

البته هر عملی اثری دارد

ان خیرا فخیر و ان شرا فشر

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۸] ... ص: ۳۳

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸)

هر کس را که خداوند هدایت نماید پس او است هدایت شده و کسی را که گمراه نماید پس آنها آنهایی هستند زیان کاران.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ هدایت دو قسم است یکی ارائه طریق و این نسبت بجمیع مکلفین است و این هم دو قسم است تکوینی و تشریحی، تکوینی اعطاء عقل و شعور و ادراک و اختیار و قوه و قدرت است نسبت بهمه علی السواء است، و تشریحی ارسال اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴

رسل و انزال کتب و جعل احکام و وجود مبلّغین از اوصیاء و علماء و مبینین احکام و واعظین و آمرین بمعروف و ناهین از منکر و مجرد این قسم کافی نیست زیرا از طرف خداوند کوتاهی نشده بلکه قابلیت محل هم شرط است که قبول کند و بپذیرد و قسم دوم ایصال بمطلوب است که خداوند هر محلی که قابلیت داشته باشد یک نوع عنایتهای خاصی نسبت باو میفرماید مثل توفیق و ایجاد میل و رغبت بعبادت و ایمان و رفقای خوب و بیداری در سحر و زیادتی اسباب و مراد از آیه شریفه این قسمت است که کسی را که خداوند این نحو هدایت فرماید فَهُوَ الْمُهْتَدِي لذا همیشه از خدا بخواهید این قسمت را و الا قسمت اول که خداوند بر حسب حکمت ایجاد فرموده وَمَنْ يُضِلِّ خداوند کسی را گمراه نمیفرماید اضلال الهی آنست که بنده اگر قابلیت هدایت ندارد و فرمایشات او را نمی‌پذیرد خداوند او را بخود واگذار میکند و سلب توفیق و اسباب از او میشود و شیطان و نفس اماره بر او مسلط میشوند و در ضلالت و گمراهی میافتد و مخدول و منکوب میگردد فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ تعبیر بکلمه هم برای تأکید است چنانچه تقدیم فاولئک بر خاسرون هم اثبات انحصار میکند که خسروانی بالاتر از ضلالت و گمراهی نیست که راه بجایی نبرد مثل منافقین و ضالین است که میفرماید مُدْبِنِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا نساء آیه ۱۴۲.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۷۹] ... ص: ۳۴

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

و هر آینه قرار دادیم ما از برای جهنم بسیاری از جن و انس را از برای اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵
دل‌هایست که بآن دل‌ها تفقه و ادراک و تفهم نمیکنند و از برای آنها چشم‌هایی است که بآن چشم‌ها نمی‌بینند و از برای آنها گوش‌هایی است که بآن گوش‌ها نمی‌شنوند مثل چهارپایان هستند بلکه گمراه‌تر اینها آنهایی هستند که غافل از خدا و دین و احکام هستند.

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا ذُرًّا قَرِيبَ الْمَعْنَى اسْتِ بَا خَلْقٍ وَ بَرَأً وَ اِحْدَثَ لِجَهَنَّمَ لَامٍ عَاقِبَتِ اسْتِ مِثْلٍ
(لدوا للموت و ابنوا للخرابی)

منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام است و مثل قوله تعالی فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا قِصَصِ آيَةِ ۷.
كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ خدایانند برای جهنم خلق نفرمود بدلیل قوله تعالی وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶،
بلکه عاقبت کار این کثیر جهنم است و علت و سبب جهنم رفتن آنها اینست که لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا در سوره بقره آیه ۷ و ۱۸
خَتِيمَ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ صُمُّوا بِكُمْ عُمَى گفتیم مراد از این قلب قلب صنوبری و چشم و گوش جسمانی نیست زیرا با اینها دقائق
زخارف دنیوی را درک میکنند بخصوص صنایع امروزه و زرد و سرخ دنیا را مشاهده میکنند و صدا را از آخر دنیا آمریکا میشوند
بلکه مراد قلب و چشم و گوش روح است که برای درک حقایق و بصیرت طرق سعادت و تأثیر مواعظ و نصایح است بکار نمی‌زنند
قلب روحی دارند لکن از روی عناد و حب شهوات و قساوت درب قلب آنها بسته شده ایمان و معارف الهیه در او داخل نمیشود و
لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا درب چشم روح بسته شده معجزه را حمل بسحر میکنند، انبیاء را کذاب می‌پندارند.

وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا درب گوش روح پنبه گذارده پنبه غفلت مواعظ و نصایح در او تأثیر ندارد.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ که آن روح ملکوتی را ندارند مثل انسان و لذا مورد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶
تکلیف و عذاب و ثواب نیستند بَلْ هُمْ أَضَلُّ مِثْلٍ معروف است میگویند خر لخت را پالان او را برنمیدارند از فقیری که آه ندارد
توقع بذل ندارند، حکماء گفتند فاقد شیئی معطی شیئی نمیشود.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

انعام آن روح ملکوتی که خداوند بجن و انس عنایت فرموده فاقد هستند اگر چه باندازه استعداد خود معرفت دارند و تسبیح و
تقدیس و سجده پروردگار خود میکنند حتی جمادات و نباتات چنانچه مکرر گفته شده و آیات قرآنی مشحون است ولی جن و
انس که دارای آن جوهر ملکوتی هستند حتی بقدر انعام هم معرفت نداشته باشند البته بمراتب اضل از آنها هستند.
أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ قفل غفلت بر درب قلب روح زده شده و مهر شده، پرده غفلت بروی چشم روح افتاده و بسته شده، پنبه غفلت
گوش آنها را پر کرده پس درجات غفلت را دارند نعوذ بالله.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۰] ص: ۳۶

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰)

و مختص بخداوند است اسمهای بسیار نیک پس بخوانید خدا را بآن اسماء و واگذارید کسانی را که ملحد و مشرک میشوند در
اسماء الهی یعنی این اسماء را بر غیر خدا اطلاق میکنند زود باشد که جزاء داده شوند آنچه را که بودند عمل میکردند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اسماء الهی توقیفی است یعنی احدی نمیتواند اسمی بر خدا بگذارد و اطلاق کند مگر آنچه خداوند فرموده در
قرآن و سایر کتب آسمانی یا بلسان انبیاء و اوصیاء آنها مثل اینکه حکماء اطلاق علیه یا علیه العلیل بر خدا اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۶، ص: ۳۷

میکنند و حال آنکه نه در قرآن و نه در لسان انبیاء و ائمه [ع] اطلاق نشده بلکه صحیح نیست زیرا مناسبت بین علّه و معلول شرط است و انفکاک بین آنها محال است و حال آنکه (کان الله و لم یکن معه شیئی) بعلاوه لازم می‌آید قدم عالم و حال آنکه حادث است بعلاوه لازم می‌آید سلب قدرت و اختیار زیرا علّه قدرت بر عدم ایجاد معلول و عدم تأثیر در آن ندارد چون لازم و ملزوم است و این اسمایی که در قرآن و لسان ائمه [ع] اطلاق شده باین معانی که در نظر ما است نیست و لذا یکی از صفات سلویه نفی معانی است که آن شاعر میگوید:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

بلکه اینها یک مفاهیمی است که منتزع از ذات اقدس میشود نه صفت باشد که عارض بر ذات شود چنانچه مکرر توضیح داده‌ایم که ذات اقدس ربوبی صرف الوجود با علی مرتبه غیر متناهی و غیر محدود است و بساطه و وحدتہ دارای جمیع مراتب وجود است و هر یک از این صفات مرتبه‌ای از مراتب وجود است که مفهوم آن منتزع از نفس وجود است و برای تقریب بذهن مثال میزنیم بمقوله کم و کیف و نور مثلاً- نور قوی مثل نور شمس یک نور بسیط بیش نیست لکن جمیع مراتب ما دون را دارا است و کیف قوی مثل حلاوت عسل یک حلاوت بیش نیست ولی حاوی جمیع مراتب ما دون است و کذلک کم قوی، و اسماء الهی کل آنها حسن است ولی کلمه الحسنی افعال التفضیل است که احسن است زیرا هر مرتبه از مراتب وجود یا مراتب نور یا مراتب کیف و کم نسبت بمرتبه دون خود احسن است و مرتبه فوق او احسن از او است و این اسماء الهی منقسم بر اقسامی است قسم اول اسماء ذات است و آن سه اسم است: الله، حق، هو. الله علم و اسم ذاتیست که مستجمع جمیع صفات کمال و منزّه از جمیع عیوب و نواقص امکان است، و حق اشاره بمقام واجب الوجودیست ثابت است ازلا و ابداء، و هو اشاره اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸ بمقام غیب الغیوبی است که احدی جز او پی نمیرد.

قسم دوم- اسماء صفات است صفات ذاتیه و آن هم دو قسم است: صفات محضه مثل حی، قدیم، ازلی، ابدی، سرمدی، کبیر، علیّ، عظیم و نحو اینها و صفات ذات اضافه مثل قادر، علیم، سمیع، بصیر، مرید، حکیم که تعلق بطرف میگیرد و اینها را صفات کمالیه میگویند.

قسم سوم- صفات فعلیه است یعنی افعال صادره از او مثل رحیم، رحمن، غفور، عطوف، عفو، خالق، رازق، مصور، مبدع، موجد و امثال اینها که اینها را صفات جمالیه مینامند.

قسم چهارم- صفات سلویه است که صفات جلالیه مینامند که سلب احتیاج و نقص و عیب است مثل سبوح و قدوس و نحو اینها. و در اخبار دارد اسماء الحسنی نود و نه اسم است از ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام از آباء طیبین خود علیهم السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(انّ لله تبارک و تعالی تسعة و تسعون اسما مائة الا واحد من احصاها دخل الجنة) و هی: الله الواحد الاحد الصمد الاول الاخر السميع البصير القدير القادر القاهر العلي الاعلى الباقي البديع الباري الاكرم الظاهر الباطن الحي الحكيم العليم الحليم الحفيظ الحق الحسيب الحميد الخفي الرب الرحمن الرحيم الذاري الرازق الرقيب الرؤف البارّ السلام المؤمن المهيم العزيز الجبار المتكبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع الطاهر العدل العفو الغني الغياث الفاطر الفرد الفتح الفائق القديم الملك القدوس القوى القريب القيوم القابض الباسط قاضي الحاجات المجيد المولى المنان المحيط المبين المقيت المصور الكبير الكافي كاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادي الوفي الوكيل الوارث البرّ الباعث التواب الجليل الجواد الخبير الخالق خير الناصرين الديان الشكور العظيم اللطيف الشافي)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹

از کافی از حضرت صادق علیه السلام آنکه کفار و فساق هر چه در کفر و فسق زیاده‌روی کنند خداوند نعمت را بر آنها میافزاید تا آنکه بکلی خدا را فراموش کنند و خود را نیک پندارند و بنظر حقارت بمؤمنین نظر کنند مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ که این افزودگی نعم عقوبت و بلائی است که باعث ازدیاد عذاب میشود بر آنها و بالعکس مؤمن اگر آلوده بمعصیتی شد فوری دچار یک بلاء میشود تا متنبه شود و استغفار کند و دست از معاصی بردارد و بر طبق این معنی شواهد بسیار در آیات شریفه قرآن داریم یکی کلمه املی در آیه بعد که شرحش بیاید و یکی آیه شریفه وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، شرحش گذشت و دیگر آیات شریفه وَ لَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُئْتِيَهُمْ سُقْفًا مِّن فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُؤْتِيَهُمُ آثَابًا وَ سُرُورًا عَلَيْهَا يُتَّكَبُونَ وَ زُخْرَفًا وَ إِن كُلُّ ذَلِكُ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۳۲-۳۴ و غیر اینها

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۳] ص: ۴۱

وَ أَمَلَى لَهُمُ إِن كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۳)

و مهلت میدهم از برای آنها محققا کید من بسیار محکم است.

وَ أَمَلَى لَهُمُ مهلت الهی اینست که در دنیا تعجیل در عقوبت بر آنها نمیکند و بر اعمال زشت آنها را نمیگیرد مگر در جایی که فساد آنها سرایت بمؤمنین بکند مثل جزء فاسدی در بدن که مسریه باشد آن را قطع میکنند.

إِن كَيْدِي مَتِينٌ مفسرین نظر به اینکه کید و مکر از صفات خبیثه است و ساحت قدس ربوبی منزله است لذا کید و مکر را حمل بر عقوبت و عذاب کردند یعنی عذاب من سخت است، لکن کید و مکاری که از صفات رذیله شمرده شده با اَطِيبُ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲

مؤمنین است و اما با کفار بخصوص در مقام عقوبت از صفات بارزه است چنانچه گفتند امیر المؤمنین علیه السلام در جنگ با عمرو ابن عبد ود بعد از ضربتی که بر فرق علی آمد فرمود با این شجاعت کمک از برای تو میآید برگشت ببیند کیست بکمک آن آمده حضرت ضربتی بر ران آن ملعون زد که در غلطید و روی زمین افتاد، و همچنین حضرت قاسم علیه السلام در مقابل ازرق شامی فرمود بند رکاب اسبت را ببند خم شد ضربتی بر کمر او زد دو نیم شد و کید و مکر الهی اینست که معامله‌ای با کفار میکند که بر حسب ظاهر آنها را خوش آید مثل اقبال دنیا از سلطنت و ریاست و جاه و مقام و مکت و دولت ولی در حقیقت عین عقوبت است لذا میفرماید وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۴۷، و نیز میفرماید إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا طارق آیه ۱۵-۱۷، که تفریح میفرماید بر کید خود که ای پیغمبر من آنها را مهلت ده من آنها را مهلت دادم تا زمان عقوبت و البته کید خدا محکم است و مکر او شدید (حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة)

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند

هر که بود تشنه دیدار دوست آب دم نیشترش میدهند

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۴] ص: ۴۲

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۸۴)

آیا این کفار و مشرکین فکر نمیکنند نیست در ساحت قدس صاحب آنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم از عارضه جنون نیست این وجود مقدس مگر انذار کننده از عذاب الهی با منطق و ادله واضحه روشن آشکار.

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا تفکر یکی از عبادات بسیار بزرگیست و اخبار در فضیلت بلکه افضلیت او بسیار است، در جامع السعادات نقل میکند

تفکر ساعه خیر من اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳

عباده ستین سنه او سبعین سنه

و از کافی یک باب در فضیلت تفکر نقل فرموده، سکونی از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(کان امیر المؤمنین [ع] یقول نبه بالتفکر قلبک و جاف من اللیل جنبک و اتق الله ربک)

و از حسن صیقل سؤال کرد از حضرت صادق [ع] از چگونگی تفکر فرمود

(یمرّ بالخبره او بالدار فبقول این ساکنوک این بانوک ما لک لا تکلمین)

و نیز فرمود

(افضل العباده ادمان التفکر فی الله و فی قدرته)

و از حضرت رضا [ع] فرمود

(لیست العباده کثره الصلاه و الصوم انما العباده التفکر فی امر الله عز و جل)

و از حضرت صادق [ع] فرمود

(قال امیر المؤمنین [ع] التفکر يدعو الی البرّ و العمل به)

الی غیر ذلك از اخبار و بهترین فکرها فکر در بی اعتباری دنیا و در این سفر طولانی آخرت و رسوایی در قیامت و شدت عذاب و

محرومیت از بهشت و حشر با اولیاء و در صنایع الهی و قدرت نمایی و ریزه کاری در آنها و در ادله و براهین معتقدات و صحت و

قبولی عبادات و عواقب وخیمه معاصی و کفریات و نحو اینها ما بصاحبهم من جنه جمله مستقله است مربوط بجمل قبل نیست زیرا

جنون آثاری دارد مثل وجود مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که عقل کل و کل عقل است اقوالش، افعالش، دستوراتش،

کتابش تمام با بیان روشن مطابق عقل سلیم که تمام عقلاء بزرگ را بحیرت و تعجب آورده چگونه میشود او را رمی بجنون کرد

که یک قسمت از کلمات مستشرقین را ما در مجلد اول کلم الطیب در مورد این وجود مقدس و کتابش متذکر شده ایم ان هو الا

نذیر مبین انذار تخویف از عقوبت است و بشارت ترغیب بمثوبات آنها هم در پرده نیست مثل آفتاب روشن و آشکار است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۵] ص: ۴۴

أ و لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ

(۱۸۵)

آیا نظر نمیکنند در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه خداوند خلق فرموده از هر شیئی و اینکه شاید نزدیک شده باشد مرگ آنها

پس بچه حدیثی بعد از قرآن ایمان میآورند أ و لَمْ يَنْظُرُوا نظر دقت در آثار صنع پروردگار و معرفت بوجود موجد آنها و مبقی آنها

و مغنی آنها که از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود

(ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه)

فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عالم ملکوت عالم اجسام است از کرات علویه که تعبیر بسماوات میکنند که منقسم بهفت طبقه

میشود بمناسبت بعد و قرب این کرات بکره ارض هر چه دورتر باشد طبقه بالاتر است و نزدیکتر باشد طبقه سفلی است و

موجودات جوئی مثل هوا و ابر و رعد و برق و باران و باد و سفلیه که کره زمین است و موجودات در آن جمادات و نباتات و

حیوانات و معادن، و فوق عالم ملکوت عالم جبروت است که عالم مجردات که عبارت از عالم عقول و نفوس باشد و فوق عالم

جبروت عالم لاهوت است که (لا یطلع علیه احد الا الله) و دون عالم ملکوت عالم ناسوت است که عالم کون و فساد است که تعبیر

بعالم دنیا میشود و لذا دنیا گفتند بمعنی دنائت و پستی یا دنوّ و نزدیکی است که دائماً در تغییر و تبدل است و بهیچ قسمتش اعتباری نیست نه بغنی و فقرش و نه بعزت و ذلتش و نه بصحت و مرضش و نه بحیوه و موتش و مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ أَنْجَحَهُ أَنْجَحَهُ أَنْجَحَهُ أَنْجَحَهُ خدایوند خلق فرموده از ملائکه و جن و انس و مأكولات و مشروبات و ملبوسات و ادویه‌جات و غیر اینها که در هر یک یک آنها چه قدرت‌نمایی کرده و چه اندازه حکمت بکار زده و چه فوائد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵

و آثاری در آنها قرار داده و چه ریزه کاری در آنها فرموده و أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدْ أَقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ انسان بمرگ نزدیک است، از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند نزدیک چیست و نزدیک تر چیست گفتند فرمود هر آینده‌ای نزدیک است و مرگ از همه آنها نزدیک تر است، حتی گفتند از پرده پیاز پیاز نزدیک تر است یک نفس است بیرون آمد برنمیگردد، داخل میشود بیرون نمیآید و تعبیر بعسی ان یکون برای اینست که عسی استعمال میشود در موردی که رجاء واثق باشد مثل قول زن فرعون که گفت وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَّ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا قَصص آیه ۸، و قول عزیز مصر که بزنش گفت أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا يوسف آیه ۲۱، و اقتراب با قرب تفاوت دارد بمعنی طلب قرب است مثل اکتساب اشاره به اینکه آثار و اسباب موت فراهم شود مثل مرض و ضعف قوی و کبر سن که انسان را نزدیک بمرگ میکند که در این موارد باید بیشتر کوشش کرد در عبادت و تدارک فوائت و توبه و استغفار و تهیاً از برای موت چنانچه حضرت مجتبی [ع] بجناده فرمود (استعدّ لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک) فَبَأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ حدیث بیان اموریست که سابقه نداشته باشد لذا اخبار صادره از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار [ع] را احادیث گفتند چون قبل از بیان آنها کسی خبر نداشت و نمیدانست و باین مناسبت قرآن را حدیث گفتند چون این بیانات قرآن را قبل از نزول کسی نمیدانست تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا هود آیه ۵۱ ما كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى يوسف آیه ۱۱۱، یعنی بهتر از قرآن و بیانات آن کجا پیدا میکنید که باو ایمان بیاورید بلی مزخرفات و تناقضات و کفریات که در بیان باب و ایقان بها است بهائیهها بهتر از قرآن می‌شمارند و همین آیه دلیل بر رد آنها است که دیگر بعد از قرآن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶

چیزی نیست که باو ایمان بیاورند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۶] ... ص: ۴۶

مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶)

کسی را که خداوند گمراه فرمود یعنی بهدایت الهی هدایت نشد پس هادی دیگری از برای او نیست و وامیگذارد آنها را که در طغیان و سرکشی خود کورکورانه باقی بمانند مکرر گفته‌ایم که تمام تفضلات الهی در دنیا و آخرت مشروط بقابلیت محل است ماهیت که قابلیت وجود ندارد خداوند ایجاد نمیکند مثل ممتنعات کسی که قابلیت بهشت ندارد که ایمان است هرگز او را بهشت نمیرد، کسی که قابلیت هدایت ندارد او را هدایت نمیکند بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

زیرا افاضه در محل غیر قابل بی‌اثر است و لغو است و از خدا لغو محال است صادر شود و معنای مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ همین است یعنی کسانی که قابلیت هدایت ندارند خداوند بگمراهی خود آنها را وامیگذارد و چون قابلیت ندارند فَلَا هَادِيَ لَهُ کسی قدرت ندارد بتواند آنها را هدایت کند و يَذَرُهُمْ بِيَانِ يَضِلُّ اللَّهُ است که آنها را بخود وامیگذارد فِي طُغْيَانِهِمْ تجاوز از حدّ و تعدی و تزائد است مثل طغیان ماء بحار و انهار و اینها در شرک و کفر و عداوت و فسق و فجور زیاده‌روی کردند يَعْمَهُونَ قلب آنها کور است نمی‌بینند و گوششان کر است نمیشنوند و زبان قلب لال است اعتراف نمیکند و قلب سیاه است نمی‌فهمند (بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۷] ... ص: ۴۷

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷)

سؤال میکنند تو را از ساعت که مراد فناء دنیا باشد یا قیام قیامت که چه زمانی وقت او است بگو منحصر علم او نزد پروردگار من است ظاهر نمیکند او را بوقت او مگر خدا سنگین است در آسمانها و زمین نمیآید شما را مگر بناگاه از تو سؤال میکنند که گویا تو میدانی از وقت آن بگو منحصر علم بان نزد خداوند است و لکن اکثر مردم نمیدانند یَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ سائل جماعتی از مسلمین بودند که معتقد بودند بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و بقیام قیامت و معاد و توهم میکردند که حضرت میدانند، و الف و لام الساعه عهد است، بعضی گفتند مراد وقت فناء و زوال این عالم است و لکن بعید نیست مراد یوم النشور باشد که یکی از اسماء روز قیامت یوم الساعه است و در موارد زیادی در قرآن اطلاق ساعه بر این روز شده و الساعه لَا رَيْبَ فِيهَا جاثیه آیه ۳۱ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمُّ قَمَرٍ آيَةٌ ۴۶ بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا فرقان آیه ۱۲ وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا زخرف آیه ۶۱، الی غیر ذلک و ما در مجلد سوم کلم الطیب اسامی روز قیامت را که مأخوذ از قرآن و اخبار شده متعرض شده‌ایم بالغ بر هفتاد اسم مراجعه کنید.

أَيَّانَ مُرْسَاهَا أَيَّانَ چه وقت و زمانی استفهام از زمان است، مرسیها از ماده رسا بمعنی ثبوت است و لذا جبال را راسیه گویند و الْجِبَالِ أَرْسَاهَا سوره نازعات آیه ۳۲، و اطلاق بر قدر ثابت هم شد و قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ سبأ آیه ۳۴ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي یکی از علوم مختصه بذات اقدس ربوبی علم بزمان أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۸

وقوع قیامت است و حکمت اخفاء آن اینست که انسان احتمال قرب بدهد تعجیل در تدارک عقوبت اعمال سیئه خود کند و در اعمال حسنه کوشش زیادتری کند لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ظاهر نمیفرماید از برای وقت قیامت مگر او و موقعی که ظاهر میفرماید بغته ظاهر میشود و مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹ و مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصِيرِ قمر آیه ۵۱ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثقل قیامت در آسمانها و زمین ممکن است از حیث نداشتن علم بوقت آن باشد چون امر مجهول بر جاهل سنگین است و ممکن است از حیث دهشت و وحشت احوال قیامت باشد و ممکن است از خوف از عذاب قیامت باشد و احتمال اول بقرینه جمله قبل و بعد اقرب است لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً بمجرد نفخ صور چون دو نفخه داریم یکی تمام بغته فانی میشوند دیگر تمام برمیخیزند وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸ يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا اخفاء بزبان امروزه بمعنی استنطاق و اصرار در سؤال است مثل اینکه توهم میکردند که حضرت میدانند و اخفاء میکند لذا استقصاء میکردند، و نظیر آن کلام منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام است بالای قبر حضرت صدیقه طاهره [ع خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شکایت از ظالمین بفاطمه

(و ستبتئک ابنتک بتظافر امتک علی حضمها حقها فاحفها السؤال و استخبرها الحال الحدیث)

و معانی دیگری هم برای اخفاء ذکر شده مناسب با این مقام نیست قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ کلمه انما از ادات حصر است یعنی علم بان منحصر بخداوند است غیر او هر که و هر چه هست نمیدانند و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ یا مراد اینست که اکثر علم بوقوع قیامت ندارند چنانچه در بسیاری از آیات تصریح فرموده که منکر معاد هستند یا اینکه أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۹
نمیدانند که غیر خدا میدانند و احتمال اول چون تعبیر باکثر ناس فرموده اقرب است

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۸۸] ... ص: ۴۹

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

بفرما بآنها که من مالک خود نیستم نه جالب نفعی و نه دافع ضرری مگر آنچه بخواهد خداوند و اگر بودم که میدانستم غیب را هر آینه طلب زیادتی در اعمال خیر میکردم و هر آینه هیچ سوء و ضرری بمن اصابت نمیکرد نیستم من مگر اذار کننده از عذاب الهی و بشارت دهنده بمتوبات خداوندی از برای قومی که ایمان میآورند [مسئله مشکله در موضوع علم غیب آیات بنظر بدوی مختلف است در اینکه غیر از خداوند علم غیب دارد یا نه از بعض آیات استفاده میشود که غیر خدا هم علم غیب دارد مثل آیه شریفه عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ جَنَّ آيَةَ ۲۶ و ۲۷، و بسیاری از آیات منحصر میکند علم غیب را بخدا و در بعض آیات فقط بیان میکند که خداوند عالم بغیب هست ولی انحصار را نمیرساند، و حلّ این مشکل اینست که غیب مقابل شهود است و بر خداوند چیزی غائب نیست چنانچه یکی از اسماء الهی شهید است (لانه لا یغیب عنه شیئی) مجمع البحرین بناء علی هذا مراد از غیب آنچه بر خلق مستور است و علم بآنها ندارند خداوند عالم است و البته علم الهی که بهمه چیز تعلق گرفته اقسامی دارد آن علوم که مختص بذات اقدس او است منحصر باو میباشد آیاتی که دلالت بر انحصار دارد مثل این آیه راجع باین قسمت است و اما علمی که افاضه بخلق شده چند قسم است اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۰

یک قسم مستند بحواس ظاهریه است بچشم دیده میشود، بگوش شنیده میشود و سایر قوای ظاهریه. و یک قسم مستند باده و براهین عقلیه و نقلیه است و این دو قسم از عنوان غیب خارج است چون بر هر کس ممکن است تحصیل علم بآن یا بحسّ ظاهری یا بدلیل و برهان علمی. و اما یک قسم است که باید بطریق وحی و الهام افاضه شود این جزو علم غیب است چون بر دیگران وسائل معرفت بآن فراهم نیست و این علم غیب را انبیاء و ائمه علیهم السلام دارا بودند لذا میفرماید إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ اشکال- ائمه [ع که بآنها وحی منقطع شده بود جواب- آنها هم بطریق غیر عادی خداوند یا بافاضه رسول یا امام سابق افاضه فرموده، پس بناء علی هذا میتوان گفت که انبیاء و ائمه بلکه بسیاری از اوتاد که مورد الهامات ربوبی هستند عالم بغیب نیستند نسبت بآنچه مختص بخدا است زیرا بآنها افاضه نشده و عالم بغیب هستند نسبت بآنچه افاضه شده هذا ما عندنا و الله العالم قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا زیرا از افعال مختصه بخدا است مثل خلق و رزق و اماته و احیاء و عزّت و ذلت و غنا و فقر که در توحید افعالی بیان شده إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ اگر اراده او تعلق گرفته احدی قدرت بر دفعش ندارد و اگر تعلق نگرفته تمام خلق عاجز در انجام آن هستند و ایجاد آن و لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ بیش از آنکه بمن وحی فرموده لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ که بشما ابلاغ میکردم و طبق آن عمل مینمودم و مَا مَسَّنِيَ السُّوءُ که خداوند بیش از آنکه حفظ فرموده و دستور داده اگر دستور داشتم جلوگیری میکردم فقط تابع وحی و دستور هستم چنانچه بسیاری از اهل مدینه در مکه از آن حضرت تقاضای تشریف فرمایی بمدینه کردند که آنجا ما شما را یاری میکنیم و از اذیات قریش نجات پیدا میکنی حضرت میفرمود من منتظر وحی الهی هستم اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۱

تا امر او نرسد نمیتوانم حرکت کنم إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ فقط مأمور بانذار و تبشیر هستم آنهم لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۱] ... ص: ۵۱

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰) أ يُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱)

در ترجمه این آیات بین عامه و خاصه بانحایی ترجمه شده و وجوهی گفتند که احسن و اتم و اکمل از تمام آنها فرمایش منسوب

حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء است و ابتداء ما نقل حدیث را می‌کنیم و بر طبق آن آیه شریفه را ترجمه می‌کنیم و سپس اشاره بکلمات مفسرین و صحت و سقم آنها را بیان می‌کنیم حدیث از ابن بابویه بسند معتبر تا منتهی می‌شود بابی الصلت هروی (قال لما جمع المؤمنون لعلي بن موسى الرضا عليه السلام اهل المقالات من اهل الاسلام و الديانات من اليهود و النصارى و المجوس و من الصابئين و سائر اهل المقالات فلم يبق احد الا و قد الزمه حجته كانه القمه حجرا قام اليه على ابن محمد ابن الجهم فقال يا ابن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء فقال نعم و ذكر الحديث الى ان قال فقال له المؤمنون فما معنى قول الله تعالى فلما آتتهما صالحا جعلنا له شركاء فيما آتيتهما فقال الرضا عليه السلام ان حوا ولدت لادم خمس مائة بطن في كل بطن ذكر و انثى و ان آدم و حوا عاهدا لله و دعواه و قال لئن آتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين فلما آتيتهما صالحا من النسل خلقا سويا بريئا من الزمانه و العاهه كانا ياتيهما صنغان صنفا ذكرانا و صنفا اناثا فجعل الصنغان لله تعالى ذكره شركاء فيما آتيتهما اطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۵۲ و لم يشكراه كشكر ابويهما له عز و جل قال الله تعالى فتعالى الله عما يشركون فقال المؤمن اشهد انك ابن رسول الله حقا)

خداوند آن خدایست که تمام شما را کلیه بشر را از یک نفس که آدم ابو البشر باشد خلق فرمود و از آن نفس واحده یعنی از فاضل طینت آدم جفت او را که حوا باشد آفرید برای اینکه انیس و مونس او باشد و وحشت تنهایی از او برطرف شود پس موقعی که مجتمع شدند و نزدیک یک دیگر رفتند حوا حمل پیدا کرد حمل سبکی پس مدتی بهمین سبکی گذرانید پس چون حملش سنگین شد آدم و حوا پروردگار خود را خواندند که اگر بآنها اولاد صالح سالم از آفات و نواقص باشند عطا فرماید شکر گزار این موهبت باشند خداوند هزار اولاد بآنها عطا فرمود پانصد ذکور و پانصد اناث در پانصد دفعه در هر دفعه یک ذکر و یک انثی و اینها دو صنف شدند صنف ذکور و صنف اناث و در این دو صنف باغواى شیطان مشرک شدند در این نعمت صحت و سلامتی که بآنها عنایت شده بود و مثل پدر و مادر خود بر توحید باقی نماندند و حال آنکه خداوند بزرگتر و عالیتر است از آنچه باو شرک بیاورند آیا شریک قرار میدهند چیزی را که خلق نمیکند شیئی را و آنها تمام مخلوق خداوند متعال هستند هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ مرجع ضمیر الله است که در آیه قبل ذکر فرموده و خلق از افعال مختصه باو است و لذا فرمود خلقکم الله و تقدیم هو و الذی دلالت بر اختصاص دارد و اما غیر او و لو مجمعا قدرت بر خلق یک ذباب ندارند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ حَج آیه ۷۲، و خطبه منسوبه بامیر المؤمنین [ع

(انا خالق السموات و الارض)

از مجموعلات و مفتریات شیخ رجب برسی است از غلات و مراد از نفس واحده شخص واحد است که آدم باشد اطيب البيان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۳

وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا حوا که از زیادتی گل آدم سرشته شده و تعبیر بزوجه دون زوج برای این است که صفات مختصه بنساء است مثل حائض و حامل و مقرب زیرا زوج مرد غیر زن نمیشود بلی در جایی که هر دو را باین وصف ذکر کنند میگویند زوج و زوجه لَيْسَ كُنَّ إِلَيْهَا سكونت آدم برای رفع وحشت تنهایی بود و احتیاج بهم جنس داشت برای دفع شهوت و انس بآن بخصوص اگر طرف زیبا و خوش صورت باشد فَلَمَّا تَغَشَّاهَا كناية از واقعه و جماع و هم بستر شدن است حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا چون اوان حمل یک نطفه یا علقه یا مضغه بیش نیست بسیار سبک است مانع از حرکت و ذهاب و ایاب و حمل و نقل نیست فَمَرَّتْ بِهِ مدتی که در این اطوار بود قبل از صورت بندی و افاضه روح فَلَمَّا أَثَقَلَتْ که افاضه روح شد بخصوص اگر دو فرد باشند چنانچه در خبر حضرت رضا علیه السلام بود بسیار سنگین میشود آدم و حوا نمیدانستند یکی است یا دو ذکر است یا انثی انسان است یا حیوان صحیح الاعضاء است یا ناقص صحیح است یا معیب وجیه المنظر است یا قبیح از این جهت دَعَا اللَّهُ رَبَّهُمَا این دعاء نه برای این حمل بخصوص بوده بلکه هر چه خداوند بآنها عطا فرماید و لو پانصد مره لئن آتیتنا صالحاً مراد صالح مقابل طالح نیست که مؤمن و متقی باشند بلکه مقابل معیب و ناقص است لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ نه اینکه اگر نباشد صالح ما شاکر نیستیم بلکه برای این نعمت در عبادت و بندگی بیش از

پیش کوشش میکنیم که بر هر نعمتی شکری واجب فلماً آتاهما صالحاً خداوند بآنها هزار اولاد صالح ذکورا و اناثا عنایت فرمود تا این قسمت آیه ضمیر تثنیه راجع بآدم و حوا بود و البته اولاد آدم منحصر باین هزار که از بطن حوا خارج شدند نبود بلکه از آنها هم در این مدت ذکور و اناث بسیاری بوجود آمد بتوسط حوریه و جنیه بطریقی که در سوره بقره در مجلد ثانی این تفسیر ذکر شد که مورث توهم تزویج برادر و خواهر که مجوس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۴

گفتند نباشد و اخبار وارده در این باب را هم متعرض شده‌ایم بنا بر این عده اولاد آدم بالغ بر چندین هزار شد و اینها دو صنف شدند صنف رجال و صنف نساء جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ این دو صنف دستگاه بت پرستی در آنها شیوعی پیدا کرد باغواء شیطان که اولین مذاهب باطله همین دستگاه بت پرستی بود و دلیل بر اینکه مرجع این تثنیه دو صنف اولاد آدم و حوا است نه خود آدم و حوا لفظ شرکاء است زیرا اگر آدم و حوا بود میفرمود جعلاً له شریکا و شرکاء جمع است که شریکهایی هر دسته یک شریک قرار دادند بعلاوه ضمیرهای جمع است در بقیه آیات فیما آتاهما در آنچه باین دو صنف خداوند مرحمت فرمود تماماً صحیح و سالم فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ و اگر مرجع ضمیر جعلاً- و آتیها آدم و حوا بود چنانچه عامه عمیا گفتند باید بفرماید عما یشرکان و همچنین جمله بعد أُیْشِرُکُونَ بفرماید اُیْشِرُکَانَ و این استفهام انکاری است که نباید شرک بیاورند و دلیل بر بطلان شرک جمله ما لا یُخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ اما کلمات مفسرین- مفسرین عامه مرجع ضمیر جعلاً له شرکاء را بآدم و حوا ارجاع میکنند و نسبت شرک بآنها میدهند، و اینکه اسم فرزند خود را عبد الحارث گذاردند باغوا شیطان و حارث اسم شیطان است و این خلاف ضرورت مذهب شیعه است و ادله عصمت انبیاء را ما در مجلد اول کلم الطیب بیان کرده‌ایم بلکه اولین شرط نبوت و مهمترین شرائط عصمت است اما مفسرین خاصه بعضی گفتند مرجع ضمیر جعلاً له نسل صالح است و تعبیر بتثنیه برای این است که در هر بطنی ذکر و انثی بوده و این خلاف ظاهر است مسلماً و بعضی گفتند بهمان نفس واحده و زوجها برمیگردد لکن بحذف مضاف یعنی ولد نفس واحده و زوجها و بعضی گفتند هر کدام از افراد آدم نفس واحده و از برای او زوجیست و ذکر تثنیه نفس واحده و زوج آن از اولاد آدم یعنی جنس اولاد آدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۵

از زوج و زوجه بدلیل قوله تعالی وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا روم آیه ۲۰، این هم بسیار بعید است.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۲].... ص: ۵۵

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲)

و این شرکایی که برای خدا قرار داده‌اند قدرت اینکه کوچک‌ترین نصرتی بمشرکین بکنند ندارند و خود را هم نگاهداری و نصرت کنند ندارند و لَا يَسْتَطِيعُونَ دلیل بر کمال عجز میکنند که سرتاسر ممکنات را فرو گرفته (الممکن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علتة ان یکون ایس)

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۱۶ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ محمد آیه ۴۰ لَهُمْ نَصْرًا کسی که خود محتاج است چگونه میتواند دیگری را نصرت دهد (ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش)

فاقد شیئی معطی شیئی نخواهد شد وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا رعد آیه ۱۷، وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا فرقان آیه ۴ فکیف بالنصر.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۳].... ص: ۵۵

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءَ عَلَيَكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳)

و اگر دعوت کنید آنها را بسوی هدایت و رستگاری متابعت نمیکنند شما را بر شما مساویست چه دعوت کنید آنها را بسوی هدایت و چه ساکت و صامت باشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۶

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ

یکی از شرائط و جوب هدایت و امر بمعروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است و با قطع بعدم تأثیر واجب نیست مگر برای اتمام حجت و قطع عذر و بر طبق این معنی آیات بسیاری داریم چون قابلیت هدایت ندارند و موضوع جهاد محقق میشود بشرائط آن و إِنَّ تَدْعُوهُمْ مورد خطاب مؤمنین هستند و مرجع ضمیر کفار و مشرکین که قبول دعوت نمیکنند و دست از شرک و کفر برنمیدارند الی الهدی هدایت بایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه و خروج از کفر و ضلالت. صفات خبیثه و اعمال سیئه لَا يَتَّبِعُكُمْ متابعت در همان ایمان، اخلاق، اعمال پس بنا بر این دعوت کردن و نکردن مساویست نکنید هدایت نمیشوند بکنید باز هدایت نمیشوند سواء علیکم بر شما مساوی است نتیجه بدست نمیآید أَدْعَاؤُهُمْ همزه استفهام برای تردید نیست بلکه بیان تساویست یعنی چه دعوت کنید آنها را أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ صمت مرادف با سکوت است مقابل نطق و تکلم پس فعلی که نتیجه ندارد ترکش اولی است

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۴] ص: ۵۶

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴)

محققا کسانی را که شما مشرکین میخوانید از غیر از خدا و عبادت میکنید و از آنها حاجت می طلبید اینها هم بندگانی هستند مثل شما پس آنها را بخوانید پس باید اجابت کنند شما را اگر شما از راستگویان باشید مفسرین گفتند مراد از إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ اصنام و بتهای مشرکین است بقرینه آیه بعد أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بها الایه لکن با کلمه الذین و کلمه عباد و کلمه امثالکم که راجع بذوی العقول است منافات دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۷

لذا تصرف در معنی عباد کردند بمعنی مخلوق یا ذلت و عجز و امثال اینها و تحقیق کلام اینست که مشرکین در شرک مذاهب مختلفه هستند بعضی ملائکه را عبادت میکنند و آنها را مؤثر در عالم میدانند، بعضی انبیاء را عبادت میکنند مثل نصاری که قائل بتثلیث هستند اب و ابن و روح القدس، بعضی جن را عبادت میکنند مثل شیاطین و غیر اینها، بعضی کرات علویه مثل شمس و کواکب را بعضی آتش را، بعضی اصنام را از جمادات، بعضی حیوانات را مثل گاوپرستان بعضی نباتات را از اشجار و غیر اینها حتی بعضی قطب و مرشد را، بعضی امیر المؤمنین و ائمه طاهرین [ع را عبادت میکنند و این خطاب بتمام مشرکین متوجه است و جمع بین ذوی العقول و غیر ذوی العقول تعبیر بالذین عباد امثالکم لاجل التغلیب مانعی ندارد و خداوند میفرماید که تمام اینها مقهور اراده حق هستند و ذلیل و عاجز در پیشگاه الهی فَادْعُوهُمْ جزاء شرط متأخر است که اگر راست می گویند و اینها را مؤثر میدانید پس آنها را بخوانید زیرا گفتند قضیه شرطیه تصدق عن الکاذبین نه اینکه امر بدعوت باشد که امر بشرک لازم آید سپس در مقام رد آنها و بطلان عقیده آنها میفرماید فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ که از شئون الوهیت اینست که بنده اگر اطاعت کند و بخواند پروردگار خود را او را اجابت میکند چنانچه میفرماید أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَ يَكْشِفُ السُّوءَ نمل آیه ۶۳، و نیز میفرماید اَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ مؤمن آیه ۶۲، و یکی از اسماء الهی یا مجیب دعوه المضطربین است إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و چون اجابت نمیکنند پس دلیل است بر اینکه الوهیت ندارند و شما مشرکین در دعوی الوهیت آنها کاذب هستید

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۸

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۵] ص: ۵۸

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَمَا تُنظِرُونَ (۱۹۵)

آیا از برای این شرکاء که اصنام هستند پاهایی هست که بتوسط آنها راه روند و آیا از برای آنها دستهایی است که بآنها دفع دشمن کنند آیا برای آنها چشمهایی است که بآنها ببینند آیا برای آنها گوشهایی است که بآنها بشنوند بگو بآنها بخوانید شرکاء خود را پس از آن هر کید و مکرری که میتوانید نسبت بمن روا دارید پس مرا مهلت ندهید یعنی این اصنام شما از حیوانات هم پست ترند زیرا بسیار از حیوانات دست و پا و چشم و گوش دارند حواس ظاهره آنها بجا است و اینها یک جمادی بیشتر نیستند چه رسد بحواس باطنه عقل و شعور و ادراک و بر فرض که تمام حواس ظاهریه و باطنیه آنها برجا باشد قدرت بر دفع ضرری یا جلب نفعی ندارند چه رسد به اینکه ضرری بر من وارد کنند هر چه میتوانید نسبت بمن روا دارید و بکار زنید و هیچگونه مهلتی بمن ندهید من خدایی دارم که در کنف خود مرا حفظ میفرماید و مرا مسلط بر شما میکند و دمار از روزگار شما برمیدارد و شما را بهلاکت قتل و ذلت میاندازد و در عاقبت بعد از ابدی گرفتار خواهد فرمود و پس از این توضیح احتیاج بتفسیر یک یک جملات آیه نداریم

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۶] ص: ۵۸

إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۶)

محققاً ولی و صاحب اختیار من و حافظ من از شر اعداء و ناصر من بر تسلط بر اعداء آن خدایی که نازل فرمود قرآن مجید را و وعده نصرت در آن قرآن بمن داد و او نگاه دارد بنده گان صالح خود را إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ از برای ولی اطلاقات و معانی است ولایت کلیه مطلقه ذاتیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۵۹

و ولایت مولویه بر عباد و اماء و صاحب امر و نهی و دوست و حافظ و ناصر، و خداوند نسبت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام انحاء ولایت را داده الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ این قرآن را بر من نازل فرموده و در او وعده حفظ و نصرت داده فرموده فَاصْبِرْ بِمَا تُوْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ حجر آیه ۹۴ و ۹۵ و غیر اینها از آیات وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ تولى بمعنی عهده دار است خداوند عهده دار شده که بنده گان صالح خود را در کنف خود از خزی در دنیا و عذاب در آخرت نجات بخشد و با این همچه خدایی چه کسی را قدرت است که بتواند نسبت بمن و مؤمنین بمن کید و مکر کند و إِنَّ كَانَ مَكْرَهُمْ لِلتَّرْوَلِ مِنْهُ الْجِبَالُ ابراهیم آیه ۴۷

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۷] ص: ۵۹

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۷)

و اما خدایان شما که میخوانید از غیر خدای من استطاعت و قدرت ندارند که شما را یاری کنند و نیز خود را هم قدرت ندارند یاری کنند وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هر که باشد و هر چه باشد تمام فقیر و محتاج آنی اگر خداوند نسبت بآنها منع فیض کند نابود میشوند چه رسد بنصرت شما لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ و اگر بلائی بآنها متوجه شود نمیتوانند از خود دفع کنند وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ و خود را یاری کنند چه رسد بتوانند بما بلائی اصابه کنند

[سوره الأعراف (۷): آیه ۱۹۸] ص: ۵۹

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۱۹۸)

و اگر آنها را دعوت کنی بطریق مستقیم هدایت بگوش دل نمیشنوند و نمی‌پذیرند و می‌بینی آنها را که بچشم سر بتو نگاه میکنند لکن چشم قلب آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۰

کور است و نمی‌بینند و إِنَّ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ بَهِرِ زَبَانِي أَنه‌ا را دعوت کنی و پند دهی و موعظه کنی و نصیحت فرمایی لَا يَسْمَعُوا گوش قلب کر است بدل نمیشنوند با اینکه در مقابل تو و نزدیک تو هستند و تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ که تو را مشاهده میکنند و نگاه میکنند لکن چشم بصیرت ندارند و هُمْ لَا يُبْصِرُونَ صُمْ بَكُمْ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۶۶

[سوره الاعراف (۷): آیه ۱۹۹] ص: ۶۰

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹)

بگیر عفو را و امر کن بالعرف و اعراض کن از جهال و سفهاء خُذِ الْعَفْوَ در اخبار دو معنی از برای عفو شده: یکی اخذ مال بمقدار متوسط و کمی برای فقراء که اشاره بصدقه و زکاة است چنانچه عیاشی مسندا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود (انَّ اللَّهَ ادَّبَ رَسُولَهُ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ الْاِيَةَ قَالَ خُذْ مِنْهُمْ مَا ظَهَرَ وَ مَا تَسِرَ وَ الْعَفْوَ الْوَسْطَ)

شاید اشاره باخذ زکاة باشد که میفرماید خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا الْاِيَةَ توبه آیه ۱۰۴ ثانی عفو از تقصیرات قوم و معنای خذ یعنی عفو را از شعار خود قرار ده چنانچه از ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام حدیث مفصلی روایت کرده که فرمود مؤمن مؤمن نمیشود مگر آنکه سه خصلت از خدا و رسول و ولی یعنی امام در او باشد: کتمان سرّ از خدا، عفو از پیغمبر، صبر از امام و تمسک فرمود بآیه فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا الْاِيَةَ و باین آیه خُذِ الْعَفْوَ وَ بآیه وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ الْاِيَةَ و از مجالس شیخ مسندا از حضرت باقر علیه السلام تمسک باین آیه که فرمود ان تصل من قطعك و ان تعفو عن ظلمك و تعطى من حرمك

اقول جمع بین دو معنی ممکن است زیرا اخذ زکاة که موجب تطهیر از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۱

معاصی و تزکیه اخلاق است آن هم یک نوع عفو از تقصیر است.

وَ أُمْرٌ بِالْعُرْفِ که امر بمعروف است و یکی از واجبات مهمه دین است مثل نهی از منکر که فرمود (ما اعمال البر كلها في جنب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنعشهُ فی بحر لَجِي)

و از برای این دو واجب شرائطی مقرر شده که قبلا- ما متذکر شده ایم و در فقه مذکور است احتیاج بتکرار نیست وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ مراد جهل مقابل علم نیست بلکه جهل مقابل عقل است که تعبیر از آن بحماقت و سفاهت میکنند و مراد از عقل هم عقل مقابل جنون که رافع تکلیف است نیست بلکه عقل مقابل جهل که در کافی باب مفصلی در جنود عقل و جهل ذکر فرموده و اخبار بسیار در این باب آورده و این همان عقلی است که اول مخلوق الهی است که فرمود (اول ما خلق الله العقل)

مخصوصا حدیث چهاردهم این باب که هفتاد و پنج از امور اعتقادیه و صفات حمیده و اعمال صالحه را جنود عقل معین فرموده و ضد هر یک از آنها را جنود جهل مقرر داشته و حدیث مفصل است بعلاوه احتیاج بشرح دارد و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد هر کس طالب است رجوع بکتاب مرآت العقول مجلد اول نماید صفحه ۱۵ که در حاشیه متن حدیث را ذکر فرموده و در متن شرح آن را بیان نموده و در اواخر حدیث میفرماید

(و لا تجتمع هذه الخصال كلها من اجناد العقل الا في نبی او وصی نبی او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان الحديث) خلاصه از آدم احمق و سفیه باید اعراض نمود زیرا تعقیب باو باعث ازدیاد بی‌احترامی و توهین و هتک میشود

[سوره الاعراف (۷): آیه ۲۰۰] ص: ۶۱

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰)

و هر زمانی که از شیطان نزغ بتو توجه کرد پس پناه ببر بخدا از شر شیطان محققا خداوند شنوا و دانا است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۲

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ نَوْعِ مَفْسَرِينَ نَزْغٌ رَا بوسوسه شیطان تفسیر کردند که اگر در قلب شما وسوسه کرد که وادار بامر قبیح و زشت و معصیت و شری کند باید پناه ببری بخدا و استعاذه کنی لکن این اشتباه بزرگی است و قلوب مطهره آن حضرت و اوصیاء آن از وسوسه شیاطین خالیست زیرا در مقام خود ثابت کرده‌ایم که از برای قلوب دو باب است یکی باب ملائکه است و دیگری باب شیاطین و خطورات قلبیه اگر از طرف ملائکه باشد الهامش گویند و از شیاطین وسوسه نام نهند و باب ملائکه اخلاق حمیده است و باب شیاطین صفات خبیثه و کسی که جامع جمیع صفات حمیده باشد و منزله از جمیع اخلاق خبیثه باب شیطان مسدود است بر او و وسوسه در قلب او داخل نمیشود چنانچه بالعکس بالعکس است و این خاندان مستکمل جمیع کمالات و صفات حسنه و خالی از جمیع نواقص و صفات قبیحه هستند شیطان راه بآنها پیدا نمیکند مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ و مراد از نزغ وسوسه شیطان نسبت بقوم آن حضرت است که وادار میکند آنها را بر مخالفت آن حضرت و اذیت بآن بزرگوار.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ و شاهد بر این معنی که نزغ بمعنی افساد است قول خداوند از قول یوسف که فرمود مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي يَوْسُفُ آیه ۱۱۰، و نیز قوله تعالی إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ بنی اسرائیل آیه ۵۵ یعنی یفسد بینهم و رفع فساد بید قدرت الهی است و همین بیان در آیه شریفه فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ نحل آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ دلالت دارد و نظیر این آیه قوله تعالی وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فصلت آیه ۳۶ و در این آیه میفرماید إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و المعنی واحد و التفسیر واضح

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۳

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۱] ص: ۶۳

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱)

محققا کسانی که پرهیزکار هستند زمانی که با آنها تماس گرفتند جماعتی از شیاطین متذکر میشوند پس اینها بینا میشوند إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا تقوی مراتبی دارد: ۱- تقوای از عقائد فاسده و طرق ضلالت و این مرادف با ایمان است. ۲- تقوای از معاصی کبار. ۳- تقوای از کل معاصی. ۴- تقوای از اخلاق فاسده. ۵- تقوای از اعمال مکروهه و افعال مذمومه. ۶- تقوای از امور لغویه که نه فائده دنیوی و نه اخروی دارد هر کدام بدرجات و مراتب خود.

إِذَا مَسَّهُمْ مَسٌّ الْقَاءِ شَبَهَهُ و ضلالت است طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ اعم از شیاطین انسی مثل مبلغین سوء از کفار و مشرکین و ارباب ضلالت و شیاطین جنی از القاء در قلوب که تعبیر بوساوس شیاطین و خیالات سوء میکنند که اولین مقدمه فعل است چون صدور افعال از انسان مقدماتی دارد اولین مقدمه تصور است که همین خطور در قلب سپس تصدیق بنفع و فائده آن بعد عزم و جزم و حرکت عضلات نحو الفعل که تعبیر باراده میشود و الف و لام الشیطان جنس است که شامل مفرد و ثنیه و جمع میشود تَذَكَّرُوا تاقل و تأنی و فکر است که نظر بعواقب فعل کنند مجرد فائده عاجله مثل هواهای نفسانی و شهوات و لذائذ دنیوی وادار نکند آنها را بر اقدام که گفتند

(العجلة من الشیطان)

و التأنی من الرحمن) (مرد آخر بین مبارک بنده‌ئست) باید نظرش دورین باشد که مبادا این فعل لطمه بدنی و آخرت و دینش نزند

فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ قلب آنها روشن میشود و بمضار آن برمیخورند و از اقدام در صدور فعل خودداری میکنند و اما اگر بدون تأمل و تروی اقدام کردند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۴
کورکورانه در چاه ضلالت میافتند و دچار هلاکت میشوند.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۲] ص: ۶۴

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (۲۰۲)

و اخوان این مشرکین و کفار یعنی هم مسلک‌های آنها در شرک و کفر میکشند آنها را در ضلالت و معاصی پس اینها هم کوتاهی نمیکند.

از این آیه استفاده میشود که کفار و مشرکین دو قسمت هستند در هر کیش و مذهبی یک دسته اکابر و سردسته‌ها و اشراف از آنها و یک دسته ضعیفان و زیر دستان، دسته اول علاوه بر اینکه خود در ضلالت و شرک و کفر و معاصی هستند ضعیفان را هم باصرار و تبلیغات سوء رو بخود میکشند و جلوگیری میکنند از اینکه اینها رو به هدایت روند و ضعیفان هم یا بطمع استفاده از آنها یا ترس از مخالفت آنها کوتاهی در اطاعت آنها نمیکند و در بسیاری از آیات محاجه ضعیفان را با اکابر در فردای قیامت بیان فرموده که ضعیفان میگویند شما ما را نگذارید ایمان بیاوریم و هدایت شویم اکابر میگویند شما بمیل و رغبت متابعت ما را کردید و جبر و عنفی در کار نبود و اخوانهم یعنی برادران مسلکی آنها و هم قطاران آنها و سردسته‌های آنها يَمُدُّوهُمْ مَدَّ بمعنی کشش است یعنی آنها را میکشند در ازدیاد معاصی و طغیان فی الْغَيِّ غوایت مرادف با ضلالت است و حماقت و طغیان ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ اگر مرجع اکابر و اخوان باشند یعنی کوتاهی در اغواء و اضلال نمیکند و اگر مرجع تابعین باشند کوتاهی در معاصی و ضلالت نمیکند و ممکن است هر دو باشند آنها در اضلال و اینها در ضلالت

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۵

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۳] ص: ۶۵

وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳)

و زمانی که نیآوری از برای آنها بآیه و معجزه‌ای که تقاضا میکنند میگویند چرا اختیار نکردی تقاضای ما را بگو فقط من متابعت میکنم آنچه وحی شده بمن از طرف پروردگaram این قرآن بینایی‌ها است از پروردگار شما و هدایت کننده و رحمت است برای قومی که ایمان آورند در باب معجزه در مجلد اول کلم الطیب گفته‌ایم دستگاه معجزات انبیاء بازیگر خانه و ملعبه نیست که هر چه هر کس تقاضا کند باید انبیاء بیاورند فقط آنچه دلیل قطعی است بر صدق دعوی و خارج از قدرت بشر است کافی است و لو یک معجزه باشد. و نیز گفته‌ایم که معجزه فعل الهی است که بدست نبی ظاهر میشود از قدرت نبی خارج است اقتراحا نمیتواند اقامه کند. و نیز گفته‌ایم که اعطاء معجزه بر وفق حکمت و مصلحت است در موقع خود میشود بناء علی هذا توقعات مشرکین را نباید اعتناء کرد مثل اینکه بگویند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَت عَلَيْنَا كَيْفَ أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفُقِ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسراء آیه ۹۲-۹۵ و امثال اینها شرح آیه و إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بآيَةٍ معجزه‌ای که توقع کردند قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا این معجزه که ما توقع کردیم اختیار نکردی، اجتناب و اصطفاء و انتخاب و اختیار قریب المعنی است قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي اختیار بدست من نیست فقط من متابعت میکنم آنچه را که از پروردگار بمن وحی شود شما اگر دلیل بر صدق دعوی من اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۶

میخواهید همین قرآن کافیت بر شما هذا بصائر من ربکم این قرآن تمام جهات بینایی را دربر دارد چه در امور اعتقادیه از توحید و عدل و نبوت و معاد و صفات ربوبی و ولایت ائمه (ع) و اخلاقیه و وظائف دینی و مواعظ و نصایح لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین انعام آیه ۵۹ وَ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ قرآن برای هدایت جن و انس سر تا سر عالم نازل شده و لکن کسانی که بهره برداری میکنند و هدایت میشوند و مشمول رحمت‌های غیر متناهی الهیه دنیویه و اخروییه میگردند فقط مؤمنین هستند وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا یَزِیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً اسراء آیه ۸۴.

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۴] ص: ۶۶

وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴)

و زمانی که تلاوت میشود قرآن گوش خود را فرا دهید برای شنیدن قرآن و ساکت شوید و دل دهید و توجه کنید باشد که شما مشمول رحمت شوید.

اختلاف بزرگی است بین عامه و خاصه و بین علماء شیعه در مراد از این آیه شریفه و اخبار هم مختلف است و فتاوی، بعضی گفتند مراد اینست که هر موقع که تلاوت قرآن شد و هر کس که تلاوت نمود واجب است گوش دادن و ساکت شدن بر هر کس که بشنود. و بعضی گفتند در مورد خطبه نماز جمعه است. و بسیاری گفتند بر مأوم در صلوة جهریه در رکعتین اولتین اگر صدای امام یا هممه او را میشوند. و نیز اختلاف دیگری است که آیا امر باستماع و سکوت از برای وجوب است یا مستحب است. و آنچه بنظر میرسد اینکه امر و لو ظاهر در وجوب است و ظاهر آیه هم مطلق است لکن نظر به اینکه اجماع بر خلاف آن داریم ناچار حمل میکنیم بر مطلق طلب اعم از وجوب و ندب و موارد مختلف است و بعید نیست که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۷ در مورد نزول قرآن که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ میفرمود واجب بود استماع و انصات بلکه ممکن است بگوئیم اصلاً مورد آیه همین است بقرینه آیه قبل هذا بصائر من ربکم وَ هُدًی وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ و جمله بعد که میفرماید لعلکم ترحمون. و اما در خطبه جمعه استماع خطبه واجب است چه تلاوت قرآن باشد چه مواعظ و نصایح و احکام. و اما در جماعت و لو اخباری داریم لکن در بعض آنها رکعتین اخیرتین را هم ملحق فرموده و مسلماً واجب نیست حمل بر استحباب میکنیم لکن در رکعتین اولتین احتیاط ترک نشود چون بسیاری از علماء ما فتوای بوجوب داده‌اند. و اما در سایر موارد مسلماً مستحب است و یک نوع احترام و تأدب است نسبت بقرآن و البته باعث تبه و تذکر و بسا توجه بآن موجب هدایت میشود هذا ما عندنا وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاعل قرائت را ذکر نفرموده و همین منشأ اختلاف شده چنانچه اشاره شد و شامل هر سوره و آیه میشود زیرا صدق قرآن بر او میکند فَاسْتَمِعُوا لَهُ استماع غیر از سماع است که در مفهوم آن توجه و دل دادن بخصوص بمعانی آن وَ أَنْصِتُوا انصات هم غیر السکوت است سکوت مجرد تکلم نکردن است انصات سکوت با توجه است.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ که از این استماع و انصات چه اندازه بهره‌برداری میشود از تذکر در معانی که از نفس قرائت این اندازه استفاده نمیشود و عمده غرض تدبیر است أَفَلَا یَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۲۶

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۵] ص: ۶۷

وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعًا وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵)

و یاد کن پروردگار خود را در نفس خود با حال تضرع و خوف و کمتر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۸ و پائین تر از حد بلندگویی در صبح و عصرها و نباش از کسانی که از ذکر خدا غافلند وَ اذْکُرْ رَبَّکَ شامل تمام اذکار میشود که خداوند را باسما شریفه یاد کند که تعبیر بذکر لفظی میکنند مثل تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و حوقله و سایر اذکار شریفه یا

الله یا رحمن یا رحیم و غیر اینها و لکن در اخبار ذکر مخصوصی فرموده‌اند که ده مرتبه اول آفتاب و ده مرتبه وقت غروب و او (لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو علی کل شیئی قدیر) معلوم است که این احد مصادیق است و اما ذکر قلبی یعنی بیاد خدا باشد در هر حالی مخصوصا در حال قصد معصیت چنانچه اخبار بسیاری داریم که تفسیر ذکر را باین معنی کرده‌اند، و اما ذکر صوفیه اختراع کرده‌اند که صورت اذکار را در قلب نقش میندند، هیچ مدرکی از برای آن نداریم و نیافتیم فی نفسک یعنی فقط خود استماع کنی که با صوت ضعیف ذکر بگویی تضرعا در لغت تضرع را بمعانی زیادی تفسیر کرده‌اند: تذلل، تخشع، تحریک اصابع در حال دعاء یمینا و شمالا تحریک سبابه یمینا و شمالا ارتفاع یدین در حال دعاء و تخضع و اصرار در دعاء و خیفه با حالت خوف چون مؤمن باید در حال توجه بخدا بین خوف و رجاء باشد حال تضرع کاشف از رجاء است و خیفه از حال خوف دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ صدا را بذکر و دعاء بلند نکنید زیاد که ارتفاع صوت مذموم است مگر در مواضع مخصوص مثل اذان اعلامی و ذکر صلوات و جهر امام در قرائت و اذکار نماز در جماعت بمقداری که مأمومین بشنوند و در منابر بمقداری که مستمعین استماع نمایند و استفاده کنند.

بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ بعضی گفتند کنایه از دوام ذکر است چنانچه ما تعبیر میکنیم شب و روز و بهمین معنی حمل کردند زیارت منسوبه بناحیه مقدسه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۶۹
(لَا تَدْبُكُ صَبَاحًا وَمَسَاءً)

لکن در اخبار تعبیر شده باول طلوع آفتاب و غروب آن و اینهم احد مصادیق است، و غدو بمعنی صبح و اصل بمعنی عصر است و لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ که بکلی خدا را فراموش کردند نه حال ذکر و نه حال دعاء و نه حال تضرع دارند و بر مخالفت او و ارتکاب معاصی اصرار بلیغ دارند، و در خبر است که اگر خدا مشیتش تعلق بگیرد که بلائی بر قومی نازل فرماید اولاً حال دعاء از آنها گرفته میشود
(اللهم لا تجعلنا من الغافلين المبعدين و اجعلنا لك من الذاكرين المقربين الداعين.)

[سوره الأعراف (۷): آیه ۲۰۶] ص: ۶۹

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبُّونَهُ وَ لَهُ يُسْجُدُونَ (۲۰۶)

محققا کسانی که نزد پروردگار تو هستند که ملائکه باشند تکبر نمیکنند از عبادت پروردگار و تسبیح و تقدیس او میکنند و در پیشگاه او سجده میکنند عدّه ملائکه میاردها زیادتر از افراد جن و انس و جمیع حیوانات هستند، منسوب بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود لیلۃ المعراج در تمام این آسمانها و کرات جوّیه جای یک قدم نبود مملو از ملائکه بود یا در قیام یا در قعود یا در رکوع یا در سجود با اینکه این کرات جوّیه بسا چندین هزار برابر کره زمین ما است میخواهد بفرماید که احتیاج ندارد خداوند بذکر و دعاء شما این قدر بنده دارد که او را عبادت کنند.

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ نه مراد نزد پروردگار تو قرب مکانیست بلکه مراد در تحت اراده و اطاعت پروردگار هستند و قدمی بر مخالفت او برنمیدارند و سستی در عبادت نمیکنند لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ عبادت اطاعت اوامر و امثال فرامین بداعی تقرب و خلوص است اختصاص بصلوة و امثال آن ندارد در مقابل معصیت که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۰

نافرمانی و ترک اطاعت است و ملائکه بضرورت مذهب شیعه معصوم هستند ذره‌ای مخالفت نمیکنند و کوچکترین مسامحه در اطاعت ندارند حتی ملائکه عذاب چنانچه میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶، و این ملائکه نظر بمعرفت بکبریایی و عظمت پروردگار خاضع و خاشع هستند و خود را کوچک و حقیر میدانند و خردلی تکبر نمیکنند حتی در امر بسجده بآدم بخلاف این

آدمهای شیطان صفت که زیر بار احکام و اوامر حق نمیروند و تکبر میورزند در عبادت و کوتاهی در معصیت و طغیان نمیکنند مثل شیطان که بعد از ترک سجده بآدم هر روز و شب چه اندازه معصیت میکند و اغوای بندگان خدا بلکه مقابل دستگاه الهی دستگاهی درست کرده هر چه را خدا امر میکند او نهی میکند و بالعکس او هدایت میکند این اضلال، او ارشاد میکند او افساد، او دوست بندگان است او دشمن آنها است و امروز تمام این شیطان صفات جامع جمع این صفات هستند از روی نخوت و تکبر و و وَ لَئِیْ سَیْجُدُوْنَ اَنَّهُمْ بَسَا سَجْدَهٗ هَیْبِیْ که چندین سال طول بکشد که سجده منتهای خضوع است و ائمه اطهار چه سجده‌های طولانی داشتند مثل حضرت سجاد علیه السلام و حضرت کاظم علیه السلام در حبس و این آیه شریفه از آیات سجده است و بمذهب شیعه مندوبه و بمذهب حنفیه واجبه است، و ذکر سجده علی المعروف (لا اله الا الله حقًا حقًا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیه و رقًا سجدت لک یا رب لا مستکبرا و لا مستنکفا بل انا عبد ذلیل خاضع خاشع لا املک نفسی نفعا و لا ضرا و لا موتا و لا حیات و لا نشورا) تم بحمد الله و منته سورة مبارکه الاعراف و يتلوها انشاء الله تعالى سورة مبارکه الانفال و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلى الله على محمد و آله الطيبين

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله اجمعين و اللعن على اعدائهم الى يوم الدين

سوره مبارکه انفال ص: ۷۱

اشاره

اخبار وارده در فضیلت این سوره مبارکه از ابن بابویه بسند خود از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس این سوره را و سوره برائت را در هر ماهی تلاوت کند هرگز نفاق بر او داخل نمیشود و از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام میگردد و از شیخ طوسی [ره بسند خود از حلبی از آن حضرت فرمود (سوره انفال جده الانف)

جده بمعنی قطع است و مراد ممکن است قطع دماغ معاندین باشد چون مشتمل است بر خصوصیاتی که در این سوره بر اهل بیت معین فرموده یا احکام مشکله است که بر عامه سخت است تحمّل آن.

و از عیاشی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده فرمود هر که قرائت کند سوره انفال را فردای قیامت و شیعیان او از موائد بهشتی میخورند تا خلائق از حساب فارغ شوند. و از کتاب خواص القرآن از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر که این سوره را تلاوت کند من روز قیامت او را شفاعت میکنم و شهادت میدهم که او بریست از نفاق و بعدد هر منافقی حسنه برای او نوشته میشود و کسی که بنویسد و پیش خود اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۲

گذارد در هر محکمه نزد حاکم برود حق خود را بگیرد و حاجتش برآورده میشود و هر که با او دوری کند و منازعه کند او ظفر پیدا میکند و مسرور میشود و این سوره قلعه محکمی میشود برای او الی غیر ذلک از اخبار.

[سوره انفال (۸): آیه ۱] ص: ۷۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

سؤال میکنند از تو از انفال بگو انفال مختص بخداوند و رسول او است پس پرهیزید از مخالفت خداوند و اصلاح کنید میان

خودتان و اطاعت کنید خدا و رسول او را اگر شما ایمان دارید یَسْتَلُونَكُ سائل بعض مسلمین هستند که شرفیاب حضور آن حضرت شدند و پرسیدند عَنِ الْأَنْفَالِ یعنی از حکم انفال که راجع بکیست، و انفال جمع نفل است بمعنی زیادتی و لذا صلوات مندوبه را نافله گفتند که زائد بر فریضه است و در موضوع انفال اختلافی است بین فقهاء و بین عامه و خاصه و معروف و مشهور بین علماء ما بده چیز تعلق میگیرد:

۱- اراضی موات چه اینکه از اول موات بوده یا محیات بوده و بواسطه فقدان آب یا طغیان آب اهلش از بین رفته یا ببلائی هلاک شده باشند و جزو موات شده ۲- آبادیهایی که در ید کفار بوده و اهلش از آن بیرون رفته و مخروبه شده چنانچه گفتند بابل و کوفه از این قبیل بوده و اما اگر در ید مسلمین بوده اختلاف است که جزو انفال است یا بملک مالکین باقیست مقتضی استصحاب قول ثانی است و اما اگر در ید کفار بوده ولی مخروبه و موات نشده جزو مفتوح العنوه است و ملک مسلمین است الی یوم القیمه و احکام مفتوحه العنوه بر او جاری میشود مشروط بر اینکه حین الفتح معموره باشد و اما اگر مخروبه و موات بوده جزو انفال است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۳

۳- قطایع و صفایای ملوک مثل تاج و تخت و شمشیر قیمتی و لباس سلطنتی و امثال اینها که از خصائص سلاطین است مشروط به اینکه از راه غصب دست نیآورده باشند که باید رد شود بصاحبانش (المغصوب مردود) ۴- کنار دریاها و نهرها که قابل انتفاع هست و ید کسی بر او تعلق نگرفته و همچنین جزیره‌ها که در وسط دریا ظاهر میشود.

۵- جنگلها و نیزارها و بیشه‌ها مشروط بر اینکه سابقه آنها ملک احدی نبوده ۶- رؤس جبال و بطون اودیبه و آنچه در آنها است از احجار و نباتات ۷- معادن که در کوه‌ها و بیابانها است و اما اگر در املاک شخصی است تابع ملک است و همچنین گنجها که در زیر زمین ظاهر میشود مشروط بر اینکه زمین مالک نداشته باشد والا تابع زمین است و یا در ته دریاها و حیوانات دریایی یا صحرایی و امثال اینها ۸- اشیاء نفیسه که در غنائم دار الحرب بدست میآید مثل اسب نجیبی یا کنیز جمیله یا لباس قیمتی یا شمشیر ممتازی یا درع فاخری و امثال اینها ۹- غنائمی که بدون اذن امام یا نایب خاص در باب جهاد یا در باب دفاع بدون حکم مجتهد جامع الشرائط باشد ۱۰- ارث من لا وارث له.

قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ و بعد از رحلت حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مختص بامام وقت است و امروز از مختصات حضرت بقیه الله است لکن در اخبار بسیاری داریم که ائمه علیهم السلام برای شیعیان مباح فرموده هر کس استخراج کرد یا حیزت کرد یا احیاء نمود مالک میشود بلکه از بعض اخبار و فتاوی استفاده میشود که غیر از شیعه هم مالک میشود و احتیاط در بعض اقسامش اذن مجتهد لازم دارد فَاتَّقُوا اللَّهَ در مخالفت دستورات الهی و تصرف در امور امام علیه السلام بدون وجه شرعی وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ که اگر میان دو نفر از مؤمنین اختلاف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۴

و تنازع و تشاجر و بغضاء واقع شد مثل زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و برادر، و بایع و مشتری و شریکین و غیر اینها بین آنها را اصلاح کنید و رفع اختلاف نمائید گفتند در خبر است

(اصلاح ذات البین افضل من عامه الصلاة و الصیام)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ گفتیم امر باطاعت خدا و رسول ارشادی است و وجوب آن عقلی است و همچنین اطاعت امام و نایب امام چه نائب خاص باشد و چه عام که مجتهد جامع الشرائط است در غیبت اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ از این جمله ممکن است دو استفاده نمود یکی آنکه غیر مؤمن تصرف در انفال میکند و مختص بامام نمیداند و از مخالفت خدا پروا ندارد و زیر بار اطاعت نمیرود، دیگر آنکه هر که چنین باشد مؤمن نیست.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

جز این نیست که مؤمنین کسانی هستند که زمانی که بیاد خدا افتادند دل‌های آنها از خوف می‌لرزد و موقعی که آیات شریفه بر آنها تلاوت شد درجات ایمان آنها بالا می‌رود و ازدیاد پیدا میکند و در کلیه امور توکل بخدا میکنند، کسانی هستند که نماز را برپا میدارند و از آنچه ما بآنها داده‌ایم بذل و انفاق میکنند، اینها ایمان حقیقی دارند و سزاوار ایمان هستند از برای آنها درجاتی است نزد پروردگارشان و آموزش و روزی بسیار محترم و گوارا **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ** کلمه آنما از ادات حصر است که مؤمن منحصر است بکسانی که دارای این صفات باشند، و از این جمله تولید اشکالی میشود که کسانی **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۶، ص: ۷۵ که جامع این صفات نباشند کلاً ام بعضاً مؤمن نیستند و حال آنکه این صفات تحقق پیدا نمیکند مگر در **آحادی من الناس** که معصوم باشد یا تالی تلو معصوم مثل سلمان و ابا ذر و خواص اصحاب ائمه و بعضی اوتاد از علماء و مسلماً مؤمن منحصر باینها نیست.

و لکن جواب اشکال را بدو نحو میتوان داد یکی آنکه مراد این باشد که مؤمن سزاوار است دارای این صفات باشد نه اینکه اگر فاقد باشد مؤمن نیست دیگر آنکه هر که دارای این صفات باشد مؤمن است نه اینکه هر که مؤمن است دارای این صفات است (مثل **کلّ انسان حیوان و لا عکس**) مثل معروف است هر گردویی گرد است نه هر گردی گرد است. **الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ اشکال** - در قرآن میفرماید **الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** رعد آیه ۲۸، و در این آیه میفرماید **وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ** و این تناقض و تضاد است.

جواب - مورد آیتین مختلف است در آیه رعد ذکر وعده‌های الهی و نعم اخروی و ثبوتات اعمال صالحه و نحوه اینها است، و در این آیه ذکر عقوبات اعمال سیئه و نقت و غضب و وعیدهای الهیه است که مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد نه مغرور و نه مأیوس. و معنای وجل تپش قلب است که از صفت خوف پیدا میشود و از آثار او است اگر خوف شدت پیدا کند حتی بسا منجر بضعف و سستی اعضاء و غشوه میشود چنانچه در حالات اولیاء بسیار تحقق پیدا کرده و **إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ** در اخبار دارد هر آیه از آیات القرآن را باید در موقع تلاوتش حق آن را اداء کرد مثلاً بآیات **جَنَّةٌ** و ثبوتات رسید از خداوند طلب کند، بآیات عذاب رسید استعاده کند، بآیات توحید و سایر امور اعتقادیه رسید اقرار کند، بآیات اعمال صالحه و عبادات رسید طلب توفیق کند، بآیات قصص **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۶، ص: ۷۶

انبیاء سلف و قوم آنها رسید عبرت بگیرد، بآثار قدرت الهیه رسید تفکر کند و تدبیر نماید، بمناهی الهیه رسید عزم بر ترک کند و **هكذا زادتهم إيماناً** مراتب ایمان بسیار است مستقرّ و مستودع، علم یقین، عین یقین، حق یقین کجا میتوان مقایسه کرد ایمان امیر المؤمنین علیه السلام را با ایمان اضعف عباد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید اگر ایمان پسر عمم علی را در یک کفه میزان گذارند و ایمان جنّ و انس را در کفه دیگر بر تمام آنها زیادتی میکند و خود آن حضرت بفرماید (لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا)

البته هر چه انسان عقائدش محکم تر شود و اخلاقش نیکوتر و اعمال صالحه‌اش بیشتر گردد ایمانش زیادتی پیدا میکند و **عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** تا انسان توحید افعالی او کامل نشود به اینکه قلبا بر او روشن شود که (لا مؤثر فی الوجود الا الله) و تمام اسباب را مقهور اراده حق بداند مقام توکل بر او حاصل نمیشود بمجرد گفتن توکلت علی الله توکل نیست.

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ که صفت بارزه اهل ایمان است زیرا عمود دین و قربان **کلّ تقی**، و اول ما یحاسب به العبد یوم القیمة، و ان قبلت قبل ما سواها و ان ردّت ردّ ما سواها، و عنوان صحیفه المؤمن است. و **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** شامل جمیع انفاقات واجبه مثل انفاق در حفظ دین، نفقه عیالات واجب النفقه و ارحام اولاد و والدین با فقر آنها و زکوات و اخماس و حج و نذورات و دستگیری

مضطربین و حفظ نفوس محترمه و غیر اینها، و مستحبه مثل صلّه ارحام، اعانت فقراء، دستگیری بیچارگان، قضای حوائج محتاجین، تشرف ببقاع محترمه، ضیافت مؤمنین و غیر اینها اَوْلِئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا حقّ در اینجا بمعنی سزاوار است یعنی سزاوار است که مؤمنین چنین باشند و حقیقهٔ ایمان این است که این آثار از او ظاهر شود اگر چنین باشند لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ درجات مراتب قرب است هر کس بهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۷

مرتبه نائل شد درجه او زیاد میشود چنانچه در دستگاه دولتی هر کس خدمتش بهتر و بیشتر و عالی تر باشد درجه بالاتری پیدا میکند حقوقش بیشتر میشود احترامش زیادتر میگردد و میتوان گفت که اهل ایمان و لو اینکه تماما اهل نجات و سعادت مند میشوند لکن درجات مختلفه دارند از انبیاء و اولیاء و صدیقین و شهداء و من دونهم و در دستگاه الهی درجه بالاتر از درجه آل عصمت علیهم السلام نیست ثم الامثل فالامثل.

و مغفرهٔ غفران بمعنی ستر است و خداوند سِتَّارِ الْعُیُوبِ است حتی از نظر ملائکه و نامه‌های اعمال و اعضاء حتی از خود انسان بلکه يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه ۷۰ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ از روی احترام و تفضل و عنایت و لطف بدون مَنّت در بهشت روزی میدهد چنانچه میفرماید فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ سوره تین آیه ۶۰.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵] ... ص: ۷۷

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵)

همین نحوی که خارج فرمود تو را پروردگار تو از خانه و محل سکونت تو و حال آنکه این اخراج بجا و بموقع و بحق بوده و محققا جماعتی از مؤمنین از این خروج شما کمال کراهت را داشتند.

این آیه و آیات بعد راجع بقضیه بدر است و ما در مجلد سوم در ذیل آیه شریفه وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ الی قوله فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ آل عمران آیه ۱۲۳ الی ۱۲۸ شش آیه در صفحه ۳۳۵ الی ۳۴۸ در چهارده صفحه بیان کردیم تکرار نشود فقط بشرح الفاظ آیه پردازیم كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ یعنی امر فرمود تو را بخروج و کلمه کما مثال است و تشبیه راجع بآیه اول که انفال را مختص بتو قرار دادیم و جماعتی از مؤمنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۸

ضعیف الایمان برای این کراهت داشتند و ناگوار بود که چرا برای آنها نصیبی از انفال قرارداد نشده از این خروج شما هم کراهت دارند زیرا عده آنها قلیل بود فقط ۳۱۳ نفر بودند و آلات حربی در اکثر آنها نبود و همچنین مرکب آنها و پیاده بودند در مقابل مشرکین که عده آنها بسیار و اسلحه کامل داشتند من بیتک که مدینه طیبه باشد که محل سکونت و خانه شما است و حال آنکه این خروج شما بالحق و بجا و بموقع و موافق حکمت و صلاح امت بوده چنانچه جعل انفال هم بجا و عین صلاح بود و إِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ که ضعیف الایمان بودند لکارهون

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶] ... ص: ۷۸

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶)

همین فریق مؤمنین که کراهت داشتند از خروج پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن حضرت مجادله میکردند با اینکه خروج آن حضرت بر طبق حق بوده و بامر الهی بوده بعد از اینکه بر آنها مبین بود که حضرتش بدون دستور خداوند خروج نمیفرماید کانه آنها را میکشند رو بمرگ و آنها مرگ را بالعیان مشاهده میکنند توضیح کلام اینکه قضیه بدر بعین شباهت دارد بقضیه موسی و قومش در جنگ با امالقه که شرحش گذشت که قوم موسی گفتند إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا ما دَامُوا فِيهَا و گفتند فَادْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ابتداء اصحاب رسول الله اصلا کراهت داشتند در خروج از مدینه بواسطه خوف قتل و جهاد و بعد از اینکه

فرمود این خروج بامر پروردگار است و بحق است خارج شدند و احتمال میدادند که برخورد کنند بقافله و عشیره ابی سفیان که از شام با امتعه بسیار می‌آمدند و غنیمت زیادی بدست بیاورند پس از آنکه از این مأیوس شدند و دیدند که موضوع جهاد است و عسکر مشرکین بسیار و مسلح هستند و عده اینها که فقط ۳۱۳ نفر آنها هم بدون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۷۹ اسلحه مرگ را معاینه کردند که ما یک لقمه مشرکین هستیم با اینکه اصحاب طالوت هم ۳۱۳ نفر بیش نبودند و با جالوت و جنود آن یا آن قوه و قدرت و کثرت جمعیت آنها جنگیدند و فاتح شدند کم من فته قلیله غلبت فته کثیره یاذن الله و این جهاد هم بامر الهی است و خداوند هم وعده نصرت داده مع ذلك یجادلونک فی الحق و تقاضای رجوع بمدینه و ترک جهاد نمودند و اصرار بر این امر داشتند که معنای مجادله است بَعْدَ مَا بَيَّنَّ که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کاری بدون وحی و فرمان الهی نمیکند کَانَمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ مثل اینکه آن حضرت آنها را سوق میدهد رو بمرگ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ و مرگ را مشاهده میکردند و غافل از اینکه بر فرض حضرت اجازه میدادند و برمیگشتند بمدینه جرئت مشرکین بیشتر میشد و وارد مدینه میشدند و آنها را میکشیدند. تنبیه- یکی از اعتراضات یهود و نصاری بدین مقدس اسلام اینست که این دین بضرر شمشیر و قلدری پیش رفت کرده و ما در مجلد اول کلم الطیب جوابهای زیادی از این اعتراض داده‌ایم: اولاً- جهاد در امم سابقه بسیار بوده حتی در امت موسی و یکی از ارکان دین است. و ثانیاً- بعد از اینکه اینها قابل هدایت نبودند و عضو فاسد شدند برای اینکه سرایت بسائرین نکند باید قطع کرد. و ثالثاً اغلب مجاهدات حضرت دفاعی بوده ابتدایی نبوده و لذا معاهدات آنها را می‌پذیرفت و در موضوع جهاد اگر کفار فرار میکردند یا امان می‌طلبیدند یا اسلحه حرب را رها میکردند متعرض آنها نمیشدند و اگر پناه می‌آوردند آنها را پناه میداد و إِنَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلَغَهُ مَأْمَنَهُ توبه آیه ۶، و از این جهت در مورد فتح مکه با این همه ظلم‌ها که مشرکین بآن حضرت روا داشتند و این همه کشتارها که نسبت بمسلمین کردند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همه آنها را عفو نمود و فرمود

(انتم الطلقاء)

الی غیر ذلک.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۰

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷] ص: ۸۰

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخِدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَاهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷)

و یاد کن زمانی که وعده فرمود خداوند شما را که یکی از دو طائفه غیر ابی سفیان یا جیش قریش محققاً آن یکی از برای شما باشد و شما دوست میداشتید که آن غیر که عده آنها کم بود و چندان قوه و قدرت نداشتند از برای شما باشد و خداوند اراده فرمود اینکه حق که دین مقدس اسلام است بفرمایشات خود ثابت فرماید و ریشه کفار را بر کند خلاصه کلام- مستفاد از تفسیر علی ابن ابراهیم و ابی حمزه و از ارباب سیر و تواریخ اینکه ابو سفیان با جماعتی که بالغ بر چهل نفر بودند از شام مال التجاره برای مکه می‌آوردند از آن طرف کفار قریش هم انتظار آنها را داشتند حضرت رسالت باصحاب فرمود از مدینه میرویم و بیکی از دو امر نائل میشویم یا غنائمی بدست شما می‌آید از قافله ابی سفیان که خداوند غنائم کفار حربی را برای مسلمانان حلال فرموده فقط خمس آن را باید رد کنند، یا جهاد با کفار و خداوند وعده نصرت داده و غلبه با شما است، و اصحاب اولاً کراحت داشتند از خروج از مدینه زیرا خطر جانی داشت برای آنها و آن ایمان کامل را بوعده الهی نداشتند که در آیه قبل بیان شد و پس از خروج متمایل بودند که برخورد کنند بقافله و غنائم از آنها بدست آورند چون عده آنها کم بود فقط چهل نفر بودند و خطر احتمالش ضعیف بود ولی

خداوند اراده فرموده بجهد با کفار و اعلاء کلمه اسلام و هلاکت کفار و فتح و فیروزی مسلمانان لذا میفرماید:

وَ إِذْ يُعِدُّكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ طائفة ابی سفیان که تعبیر بعیر میکنند که قافله شام باشد یا طائفة کفار قریش که جهاد با آنها باشد
أَنَّهُا لَكُمْ ضَمِيرُ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۸۱

ها مرجعش بکلمه احدی است که یکی از این دو برای شما و نفع شما باشد یا استفاده مادی غنائم یا غلبه بر کفار و اهلاک آنها.
وَ تَوَدُونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَاهُ تَكُونُ لَكُمْ که عیر و قافله باشد و کراحت داشتید از جهاد با کفار چون عدّه آنها بسیار و با قوه و قدرت و مکمل و مسلح بودند که آنها ذات الشوکاه بودند و لکن اراده خداوند تعلق گرفته بود بجهد که مفاد و برید الله ان یحقّ الحقّ بکلماته حق دین اسلام است و کلمات الهی قرآن مجید و فرامین الهی است که امر بجهد فرموده و یقطع دابر الکافرین که سرکوبی کفار و ذلت و هلاکت و از بین رفتن آنها است و پس از آنکه پیغمبر با اصحاب خارج شدند از مدینه خبر بابی سفیان رسید فرستاد نزد کفار قریش که حرکت کنند و بیایند بطرف مدینه و مسلمین را بقتل رسانند و بکلی دستگاه اسلام و مسلمین را درهم کوبند و قریش ملحق شدند بعیر ابو سفیان و مقابل شدند با لشکر اسلام و خداوند آنها را مخدول و منکوب نمود چنانچه بیاید و این مفاد آیه شریفه است

[سوره الأنفال (۸): آیه ۸] ... ص: ۸۱

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸)

تا اینکه حق که دین مقدس اسلام است ثابت بماند و ظاهر میفرماید بطلان باطل را و لو اینکه گنه کاران کراحت داشته باشند.

اشکال- حق حق است و باطل باطل است، حق را حق کردن و باطل را باطل کردن تحصیل حاصل است و محال است.

جواب- درست است حق حق است و باطل باطل است، لکن بر بسیاری مخفی است حق را باطل می‌پندارند و باطل را حق خیال میکنند چنانچه تمام کفار و مشرکین و مخالفین و معاندین حتی فسّاق و فجار طریقه خود را حق مینامند با اینکه باطل است و طریقه حقه را باطل می‌شمارند با اینکه حق است خداوند برای اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۲

رفع این اشتباه بآیات قرآنی و معجزات صادره از انبیاء و دلائل عقلیه و حسیه حقیقت حق را بر آنها ثابت و ظاهر میفرماید و بطلان باطل را مکشوف و هویدا میکند و همین قضیه بدر و آمدن ملائکه بمدد مسلمین با این عدّه قلیل بدون اسلحه بر مشرکین با آن قوه و قدرت و عده و چیره فرمود چقدر از آنها کشته شدند و چه اندازه اسیر و چه مقدار غنائم بدست مسلمین آمد خود یک دلیل واضح حسی است بر حقانیت دین مقدس اسلام و بطلان کفر و شرک لذا میفرماید لِيُحِقَّ الْحَقَّ که اسلام است و يُبْطِلَ الْبَاطِلَ که شرک و کفر باشد و لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ که همان کفار قریش باشند که در این جنگ بسیار متأثر شدند و در مقام تدارک برآمدند برای جنگ احد

[سوره الأنفال (۸): آیه ۹] ... ص: ۸۲

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ (۹)

زمانی که طلب فریادرسی کردید پروردگار خود را پس خداوند اجابت فرمود و دادرسی کرد برای شما و فرمود که محققا من کمک میدهم شما را بهزار از ملائکه که در عقب یک دیگر نازل میشوند.

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ استغاثه طلب اغاثه است، مغیث فریادرس است و مستغیث طلب کننده فریادرسی است و استغاثه طلب نجات است از دست دشمن و بلیات و استنصار طلب غلبه است بر دشمن و لذا ابو عبد الله علیه السلام اولاً استنصار کرد فرمود

(هل من ناصر ينصرني)

که دفع دشمن باشد کسی جواب نداد بعدا استغاثه فرمود که کسی هست مرا از شرّ این دشمنان حفظ کند (هل من مغیث یغیثی)

کسی جواب نداد ثالثا اگر یاری نمیکنید و پناه نمیدهید آیا کسی هست حرم رسول را باو بسپارم آنها را بمدینه برگرداند (هل من ذابّ یدبّ عن حرم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۳)
الرسول شرّ اللئام

کسی جواب نداد فاستجاب لکم خداوند اجابت فرمود شما را هم دفع شرّ دشمن از آنها فرمود هم آنها را یاری و کمک فرمود انّی مُمِدُّکُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مدد فرمود بهزار ملک مردفین دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه هزار ملک دیگر ردیف این هزار نازل شدند، دیگر آنکه همین هزار ردیف یک دیگر بودند و تفسیر دوم اظهر است و این هزار را مشرکین نمیدیدند تا در نظر آنها مسلمین قلیل باشند و بیایند بمیدان و لکن مسلمین مشاهده میکردند تا قوت قلب پیدا کنند و جدیت در جهاد نمایند فقط سر و گردن قطع میشد و کفار روی زمین میریختند.

سؤال- یک ملک کافی بود چنانچه هفت شهر لوط را جبرئیل کند و روی بال خود قرارداد و وارونه کرد.
جواب- خداوند برای قوت قلب مسلمین هزار فرستاد لذا میفرماید:

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۰] ص: ۸۳

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰)

و خداوند قرار نداد این امداد بملائکه را مگر بشارتی باشد برای مسلمین و اطمینان قلب پیدا کنند و نیست نصرت مگر از نزد خداوند محققا خدا عزیز قادر متعال است و حکیم تمام مصالح و مفاسد را میداند که برگشت عزیز بقدرت است و حکیم بعلم است و گفتند تمام صفات الهی برگشت باین دو صفت است علم و قدرت و مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ خداوند قادر متعال قدرت دارد بطرفه العین تمام مشرکین را هلاک فرماید لکن باین نحو نصرت فرمود بر اینکه بنام مسلمین تمام شود و بگویند کم مِنْ فَئِهِ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فَئَهُ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ بقره آیه ۲۵.

وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ بکمال اطمینان و قوت قلب حمله کنند بر کفار أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۴
و آنها را نابود کنند و لکن بر خود مسلمین مخفی نماند که این نصرت از جانب الهیست و مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و الا این عده قلیل بدون اسباب کجا میتوانستند غلبه پیدا کنند و مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ انفال آیه ۱۷ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتقام حکیم فی ذاته عادل فی فعله.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۱] ص: ۸۴

إِذْ يُغَشِّكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيُرَبِّطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱)

زمانی که عارض شد شما را نوم با حال امن از او نازل فرمود از آسمان برای شما باران را تا اینکه پاک کند شما را و برطرف کند رجز و وسوسه شیطان را از شما و برای اینکه محکم کند دلهای شما را و ثابت کند بر شما قدمهای شما را توضیح کلام- اینکه کفار سبقت گرفتند بر مرکز آب و مسلمین آب نداشتند برای تطهیر و وضوء و محتلم شده بودند و وسائل غسل هم نداشتند و نیز زمانی که مسلمین در او بودند شن بود و پاها در او فرو میرفت خداوند باران فرستاد آب پیدا کردند تطهیر کردند و غسل نمودند زمین هم محکم شد ملائکه هم نازل شدند باعث امنیت خواطر آنها شد إِذْ يُغَشِّكُمُ فَرُو گرفت حواس ظاهره را که دیگر چشم نبیند

و گوش نشنود و هکذا سائر حواس لذا غشوه را غشوه گفتند النعاس اول نوم است امنه منه با کمال امن خواب رفتند یا بواسطه وعده نصرت الهی یا نزول ملائکه برای اینکه فردای جنگ کسالت خواب را نداشته باشند وَ يُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَطَيَّبْتُمْ بِمِنْهَآ بَارَانَ شَدِيدٍ آمَدٌ وَ فِي قِسْمَتِ كَفَّارٍ نَّبَارِيدٍ لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ تَطْهِيرًا مِنْ اِخْبَاتٍ وَ اِحْدَاسٍ بِوَاسِطَةِ فِرَاوَانِي اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۸۵

آب و رفع سائر حوائج وَ يُذْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ رِجْزِ شَيْطَانٍ مُمْكِنٍ است احتلام باشد زیرا احتلام خواب شیطانی است و از این جهت میان مردم معروف است که محتلم میشوند میگویند شیطانی شدیم که بتوسط باران غسل کردند و رجز احتلام را برطرف کردند و ممکن است و سوسه شیطان باشد که زمین شن است و نمیتوانید جنگ کنید یا از بی آبی از پا در می آید باران آمد زمین محکم شد آب فراوان شد و سوسه شیطان از بین رفت وَ لِيُرِيْبَ عَلَي قُلُوبِكُمْ بِخِيَالٍ رَاحَةٍ وَ اطمینان قلب مقابلی با کفار کنید وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَامَ یا بمعنی ثبات قدم در میدان جنگ بقرینه و لیربط علی قلوبکم یا بمعنی استحکام زمین که پاها فرو نرود

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۲] ص: ۸۵

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲)

زمانی که وحی شد از جانب خداوند بملائکه که من با شما هستم و شما را یاری میکنم پس محکم کنید قلوب مؤمنین را در امر جهاد زود باشد که در قلوب کفار القاء رعب کنم پس بزنید فوق گردنهای آنها که سرها از بدنهای جدا شود و بزنید از آن کفار تمام انگلستان که نتوانند حربه دست بگیرند گفته‌ایم ملائکه و معصومین مثل امیر المؤمنین [ع] و ابی عبد الله [ع] کسانی که در نسل آنها مؤمنی پیدا نمیشود او را بقتل میرسانند و اما اگر در نسل او و لو هفتاد پشت یک نفر مؤمن بوجود بیاید او را نمیکشند فقط ملائکه انگلستان آنها را میزند که فلج شوند إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ مکرر گفته شده که ممکن در هر حالی که هست احتیاج بواجب بالذات دارد تا مشیت حق تعلق نگیرد هیچ فعلی از او صادر نشود حدوثا و بقاء محتاج است سیما بنا بر قول بحرکت جوهری اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۸۶ که آن بآن افاضه وجود میشود.

فَتَبَتُوا الَّذِينَ آمَنُوا قلب مؤمنین را محکم کنید با جرئت هر چه تمام تر مقابلی با کفار کنند سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ یکی از نصرت‌های الهی و معجزات نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ القاء رعب و ترس است در قلوب که از خود آن حضرت مرویست فرمود (نصرت بالرعب)

چنان ترسی بر آنها وارد شد که فرار کردند هفتاد نفر کشته، هفتاد مجروح، هفتاد اسیر بقیه فرار کردند فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ بالای گردن که سرها مثل گوی در میدان افتاده وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ضارب را نمیدیدند ولی سرهای جدا شده و دستهای قطع شده در میدان ریخته شده.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۳] ص: ۸۶

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳)

این نزول ملائکه و قتلی که در قریش واقع شد برای اینست که اینها طرفیت و تقابل و مخالفت کردند با خداوند در اصرار بر شرک و با رسول خدا در تکذیب و جنگ با او و هر کس با خدا و رسول او مخالفت و معاندت کند پس محققا خداوند سخت و شدید

است عقاب او.

كَ بِأَنَّهُمْ

اشاره بنزول ملائکه و ضرب اعناق و انامل بسبب اینست که قریش بهمان عقیده فاسد خود که شرک باشد و بآن اذیتها که در مکه پیغمبر و مسلمین وارد کردند قانع نشدند و عده و عده مهیا کردند و بطرف مدینه سوق دادند که تمام مسلمین را قلع و قمع نمایند و اسمی از اسلام باقی نگذارند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مناجات خود عرض میکند پروردگارا اگر این عده قلیل مسلمین از بین بروند دیگر احدی روی زمین عبادت تو را نخواهد نمود و اینست معنای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۷

أَقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ

شق بمعنی جداییست مثل شق القمر که از معجزات نبی صلی الله علیه و آله و سلم بود و مثل انشقاق آسمانها که از علائم قیامت است بمعنی نقطه مقابل و طرفیت و در مقام از بین بردن طرف و همین باعث نزول ملائکه شد و این عذاب دنیای آنها بود.

مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

در آخرت گرفتار عذاب سخت خواهند شد إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

عقاب آخرت بر تمام اهل عذاب سخت و شدید است لکن درکات مختلفه دارد اشد تمام این درکات کسانی هستند که با خدا و رسول مشاقه میکنند

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۴] ... ص: ۸۷

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (۱۴)

خطاب باین کفار است که فردای قیامت خطاب میشود بآنها که بچشید این عذاب شدید را و محققا از برای جمیع کفار عذاب آتش جهنم است ذلکم خطاب بکسانی است که مشاقه کردند با خدا و رسول فَذُوقُوهُ فاء تفریع است یعنی این عذاب شدید متفرع است بر آن مشاقه و أَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ کانه دفع دخل است که کسی توهم نکند که این عذاب شدید مخصوص بکسانیست که مشاقه کردند با خدا و رسول و سایر طبقات کفار از عذاب معاف باشند خداوند میفرماید تمام کفار جهنم میروند و بعد از آتش گرفتارند با تأکید بآن و لام للکافرین و تقدیم خبر بر مبتداء یعنی بر اسم انّ ولی البته تفاوت دارد از جهت مراتب کفر از حیث شدت و ضعف.

خلاصه قصه- اول صبح بدر فرستاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد قریش که من ابتداء بجنگ نمیکنم بر گردید مرا واگذارید و عرب و عتبه این کلام را پسندید و بقریش گفت بر گردید ابو جهل حمل بر جبن کرد و مکالماتی بین او و عتبه واقع شد سپس عتبه با برادرش شیبه و فرزندش ولید آمدند مبارز طلبیدند حضرت سه نفر از انصار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۸

را فرستاد مقابل آنها گفتند هم شأن ما نیستند سه نفر از قریش که هم شأن ما باشند بیاورید حضرت عبیده ابن حرث ابن عبد المطلب پسر عموی خود و او هفتاد ساله بود و حمزه عموی خود و علی علیه السّلام را روانه کرد بعبیده فرمود تو مقابل عتبه، حمزه مقابل شیبه، علی مقابل ولید. عبیده ضربتی بر فرق عتبه زد شکافت فرقی عتبه هم ضربتی بر ران عبیده زد هر دو افتادند که حضرت فرمود عبیده اول شهید راه خدا است، حمزه با شیبه شمشیر هر دو شکست دست و بغل شدند علی علیه السّلام ضربتی بر عاتق ولید زد از زیر بغل او بیرون آمد با دست دیگر آن دست را بر فرق علی انداخت و بدرک واصل شد علی آمد بحمزه فرمود سر خود را تو ببر و با شمشیر گردن شیبه را زد، قریش دیدند این سه نفر شجاع کشته شدند یک مرتبه حمله کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دعاء کرد عرض کرد پروردگارا اگر این عصابه قلیل هلاک شدند دیگر احدی نیست تو را عبادت کند حالت

وحی باو دست داد و عرق بر جبهه مبارک ظاهر شد فرمود اینک جبرئیل با هزار ملک نازل شدند برای کمک بشما خداوند فتح و فیروزی را نصیب مسلمین فرمود تا آخر قصه

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۱۶] ص: ۸۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ (۱۵) وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که ملاقات کردید کسانی را که کافر شدند یعنی مقابل کفار شدید در میدان جنگ و با آنها روبرو شدید پشت بآنها نکنید و رو از آنها برنگردانید که فرار از زحف یکی از گناهان کبیره است و پشت بدشمن اگر برای رفتن بمکانیست که تسلط بر آنها بیشتر است یا برای واصل شدن بمسلمین باشد که تنها جنگ نکند مانعی ندارد و اما اگر فرار باشد حرام است و خود را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۸۹

در معرض غضب الهی در آورده و جایگاه او جهنم است و بد بازگشتی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بَعْضُكُمْ يَكْتُمُ آيَةً كَانَتْ مِنَ اللَّهِ يُؤْتِيهَا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ لَئِن لَّمْ يَكْفُرْ لَبَّاسًا لَأَلْمَسَنَّكُمْ أَيْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ يُؤْتِيهَا مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ لَئِن لَّمْ يَكْفُرْ لَبَّاسًا لَأَلْمَسَنَّكُمْ
مورد حرام نیست لکن این توهّم فاسد است و لو شأن نزولش در آن موقع بوده و خطاب عام است شامل تمام مؤمنین میشود و در غیر این مخصص نیست بلکه جملات بعد هم شاهد بر عموم است إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا این هم شامل جمیع کفار میشود و مراد از ملاقات تلاقی فتنین است برای قتال با یکدیگر لذا میفرماید زحفا زحف اجتماع جماعت است که نزدیک شده باشند برای قتال فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ پشت بآنها نکنید کنایه از اینکه فرار نکنید و در مقابل آنها ثابت قدم باشید و ایستادگی کنید وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ کسی که فرار کرد إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ که بخواهد جای دیگری اختیار کند که تسلطش بر آنها بیشتر باشد أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ که خود را بجماعتی از مجاهدین برساند که با هم همدست شوند در جهاد در این دو صورت اشکالی ندارد و او را فرار از زحف نمیگویند اما در غیر این دو صورت که فرار از زحف است فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بَاءَ بمعنی انصراف بطرف شر است مثل أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ مانده آیه ۳۲، و توجه بغضب الهی یعنی خود را در معرض غضب درآورده و البته کسی که مشمول غضب الهی شود وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ جایگاه او جهنم است وَبِئْسَ الْمَصِيرُ بد جایگاه و بازگشتی است تنبیه- مراجعه کنید بتواریخ و کتب ارباب سیر و غزوات نبی اغلب موارد شیخین و من هو مثلها فرار از زحف داشتند و فقط ایستادگی در حروب مثل علی وجود پیدا نکرده.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۹۰

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۷] ص: ۹۰

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِئِیْلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۱۷)

پس شما مؤمنین نکشتید کفار را و لکن خداوند تبارک و تعالی آنها را کشت و ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تو رمی نکردی آنها را زمانی که رمی کردی و لکن خداوند رمی فرمود و برای اینکه امتحان فرمود مؤمنین را از این نصرت بامتحان نیکی محققا خداوند شنوا و دانا است.

مکرر گفته‌ایم که افعال اختیاریه عباد نه جبر است و نه تفویض هم هستند بعبد است و هم مستند بخدا که تا مشیت حق موافقت نکند تأثیری ندارد لکن این بحث نسبت با آثار عادیه است و تحت قدرت بشر است اما آثار غیر عادیه مثل معجزات صادره از انبیاء فعل الهیست و بشر بمنزله آلت و معدات است که خداوند بدست انبیاء ایجاد میکند مثل احیاء موتی عیسی [ع] و ثعبان موسی [ع] و شق القمر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تخت بلقیس آصف بن برخیا و لین حدید داود و سیر تخت سلیمان و طی الارض

حضرت رضا علیه السلام از مدینه بی‌غداد و حضرت جواد از مدینه بخراسان و امثال اینها و مقام از این قبیل است لذا می‌فرماید فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ شَمَا مُؤْمِنِينَ بِشَمَشِيرٍ مِيزِدِيدٍ لَكِنْ اَصَابَهُ بَأَنهَا نَمِيكَرْد لَكِنْ مِيزِدِيدٍ سِرْهًا جَدًا، دستها مقطوع روی زمین می‌افتاد و لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ اثر شمشیر شما نبود و همچنین پیغمبر اکرم قبضه تراب و حصی بامر الهی پاشید بطرف کفار و همین منشأ حزیمت کفار شد و شکست خورده فرار کردند لذا می‌فرماید وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ اَصِلًا اَصَابَهُ بَأَنهَا نَكَرْدَةٌ وَ بَرِ فِرْضِ اَصَابَهُ يَكُ قَبْضَهُ بِيَكُ عَدَهُ قَلِيلِ اَصَابَهُ مِيكَنْدُ نَهْ بَايِنِ جَمْعِيَّتِ كَثِيرٍ وَ بَرِ فِرْضِ اَصَابَهُ مَنشَأُ فِرَارٍ نَمِيَشُودُ وَ فِقْطُ فِرْمَايِشِ اَنَ حَضْرَتِ كِهْ فِرْمُودِ (شاهت الوجوه)

تأثیر در فرار ندارد خداوند آنها را بفرار و حزیمت انداخت و لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ اِيْنِ هَمْ يَكُ مَعْجِزَهْ بَسِيَارٍ عَظِيْمِيْ بُوْدُ وَ لِيُثْبِتِي الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَاءٌ بِمَعْنَى اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۹۱
 اختبار و امتحان است اگر بنعم الهیه باشد بَلَاءٌ حَسِيْنًا است که باید شکرگزار باشند و اگر بتألمات دهر باشد باید ایمان آنها اکمل شود اِنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ تَمَامٌ كَفْتَارِ شَمَا رَا مِيَشْنُوْدُ عَلِيْمٌ اَفْعَالِ شَمَا رَا مِيْدَانْدُ.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۸] ... ص: ۹۱

ذَلِكُمْ وَ اَنَّ اللَّهَ مُوْهِنٌ كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ (۱۸)

این نوع عنایت‌هایی که بشما شده در این جهاد و بدانید که خداوند محققا سست و نابود می‌فرماید کید کفار را.
 کید یک نوع تمهیداتی است بر علیه خصم بطوری که خصم متوجه نشود و این قریب المعنی است با مکر و حيله و تزویر و پلتیک و تقلب و فریب و بقول امروزها سیاست لکن این نوع افعال و لو آنکه بسیار حرام است هم جنبه حق الهی دارد و هم حق الناسی بلکه مستلزم معاصی بسیاری مثل ظلم و اذیت و کذب و امثال اینها میشود علاوه با طرفی این نوع رفتار میکند که طرف متوجه نشود و اما اگر متوجه شود در مقام دفع او برمی‌آید اما با خداوندی که عالم السرّ و الخفیات است و قادر بر دفع و رفع مکیده آنها است نمیتوان کید کرد لذا می‌فرماید ذلکم خطاب بمؤمنین و اشاره بامور قریبه که خداوند ملائکه فرستاد و آنها را بحزیمت داد و مقتول و اسیر فرمود و اَنَّ اللَّهَ قَادِرٌ مَتَعَالٍ مُّوْهِنٌ كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ وَ هُنْ بِمَعْنَى سَسْتِيْ اَسْتِ وَ لُوْ كَيْدِ اَنَّهُمْ هَرْ چِهْ مَحْكَمٌ اَشْدٌ چِنَانِچِهْ مِيْفرماید وَ اِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ اِبْرَاهِيْمَ آيَه ۴۷، خداوند مثل تار عنکبوت می‌فرماید چنانچه فرموده مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنْكُبُوْتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَاِنْ اَوْهَنْ اَلْبُيُوْتِ لَيَبِيْتُ الْعُنْكُبُوْتِ عَنْكُبُوْتِ آيَه ۴۰.
 اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۹۲

[سوره الأنفال (۸): آیه ۱۹] ... ص: ۹۲

اِنْ تَسْتَفْتِحُوْا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَاِنْ تَنْتَهُوْا فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاِنْ تَعُوْذُوْا نَعِيْدُ وَاِنْ تَغْنِيْ عَنْكُمْ فَتُكْمٌ شَيْئًا وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاللّٰهُ مَعِ الْمُؤْمِنِيْنَ (۱۹)

این آیه شریفه دو نحو ترجمه و تفسیر شده یک نحو که نوع مفسرین گفتند اینکه خطاب ان تستفتحوا متوجه بمشركين باشد و گفتند ابو جهل گفت پروردگارا دین ما دین قدیم و دین محمد حادث است و فتح و فیروزی را نصیب آن دینی که حق است بفرما خداوند فرمود آمد شما را فتح یعنی دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم حق بود و فتح نصیب آن شد و اگر شما کفار منتهی شدید و متعرض مسلمین نشدید برای شما بهتر است و اگر باز اعاده کردید و مبارزه نمودید ما هم اعاده میکنیم و فتح را بدین حق دین محمد میدهیم و جمعیت شما و لو بسیار باشد خردلی شما را بی‌نیاز نمیکند و محققا خداوند با مؤمنین است و آنها را یاری می‌فرماید لکن این ترجمه و تفسیر بسیار اشتباه است و موجب توجه اشکالات زیادی است که در ذیل تفسیر اشاره میکنیم.

تاثیر ندارد فقط مؤمنین که قرآن را از جانب خدا میدانند و رسول را برسالت می‌شناسند بآنها خطاب می‌فرماید أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سؤال- اطاعت رسول عین اطاعت خدا است وجه عطف چیست جواب- آنچه رسول از احکام و تکالیف از واجب و حرام وضع و تکلیف عقائد و اخلاق و افعال و اعمال بیان فرموده از جانب خدا است و اطاعت او است اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۹۵

و آنچه بر حسب ولایت کلیه ثابت بنص آیه شریفه النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ احزاب آیه ۲۶، است از تصرف در جان و مال و حکومت بین الناس اطاعت رسول است وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَاعْرَاضَ از او نکنید و مخالفت ننمائید وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ اشاره به اینکه تا ابلاغ بشما نشده و نشنیده‌اید یعنی علم برای شما حاصل نشده معذورید در ترک اطاعت و تکلیف بر شما منجز نیست لکن پس از علم و تنجز تکلیف باید اطاعت کنید و مخالفت نکنید تنبیه- این موضوع قبل از صدور احکام است و اما بعد از صدور و علم اجمالی که در هر واقعه حکمی صادر شده جهل بآن عذر نیست باید بمقدار میسور فحوص کرد و تحصیل علم نمود یا از طریق اجتهاد یا از طریق تقلید و اگر بدست نیامد مجتهد میتواند اجراء برائت کند و اما مقلد باید احتیاط کند مگر آنکه مجتهدش فتوی ببراءت دهد.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۱] ص: ۹۵

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱)

و نباشید مثل کسانی که گفتند شنیدیم و حال آنکه نشنیدند. شنیدن دو معنی دارد یکی استماع بآل...سمع مثل استماع اصوات و کلمات و یکی ترتیب اثر بر کلام که بدل و گوش قلب بشنوند در آیه قبل بمعنی اول است وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ و در این آیه بمعنی ثانی است یعنی اطاعت نکنید بلکه میتوان گفت در این آیه بهر دو معنی استعمال شده. وَلَا تَكُونُوا مثل کفار و منافقین نباشید كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ اما کفار گفتار آنها این بود که قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا یعنی فرمایشات شما را شنیدیم و مخالفت میکنیم که کلمه سمعنا بمعنی اول است و جمله و هم لا یسمعون بمعنی دوم است یعنی اطاعت کردیم و حال آنکه اطاعت نکردید و دروغ گفتید که معنی اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۹۶ نفاق است شما مثل آنها نباشید بروید استماع کنید و بر طبق دستورات عمل نمائید

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۲] ص: ۹۶

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲)

محققا بدترین جنبنده‌ها نزد خدا کسانی هستند که گوش دل آنها کر است مواعظ در آنها تأثیر نمیکند و زبان دل آنها لال است اقرار و اعتراف نمیکند و آنها کسانی هستند که تعقل نمیکند و عقل ندارند. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ در میان دواب بدتر از سگ و خوک که نجس العین هستند نداریم و البته بمراتب کفار و منافقین و غلات و خوارج و نصاب و مرتدین انجس از کلب و خوک و اخبث از آنها هستند. عند الله این هایی که بدترین جنبنده‌ها هستند نزد خدا چنین هستند و اما نزد مردم بسا از اشراف و اعیان و بزرگان محسوب میشوند و آنها کیانند الضُّمُّ الْبُكْمُ مکرر گفته‌ایم همین نحو که خداوند از برای این بدن عنصری چشم قرار داده که محسوسات را مشاهده کند از برای روح انسانی هم چشم قرار داده که عقل باشد که حقایق و معارف الهیه را درک کند و این مشرکین این چشم را ندارند و درک معارف و حقایق را نمیکند و همین نحو که از برای این بدن زبان قرار داده که اظهار ما فی الضمیر کند از برای روح هم زبان قرار داده که اقرار قلبی بعقائد و معارف الهیه داشته باشند و اینها این زبان را ندارند و ایمان و اعتراف بتوحید و سایر حقائق دینی نمیکند الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ اینها کسانی هستند که فاقد عقل سلیم هستند زیرا که عقل سالم عبارت از قوه‌ای است که

خداوند بروج انسانی که عبارت از نفس ناطقه است عنایت فرموده که ممیز بین حسن و قبح و خیر و شرّ، سعادت و شقاوت، نجات و هلاکت باشد و این مشرکین هر یک را بجای دیگر گمان میبرند، قبیح را بجای حسن، ضرر را بجای نفع، شر را بجای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۹۷

خیر، شقاوت را بجای سعادت و هلاکت را بجای نجات و بالعکس توهم میکنند پس حقیقه عقل ندارند لذا از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند از عقل فرمود
(العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان)
گفتند پس اینکه در معاویه است چیست فرمود نکرا و شیطنت.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۳] ص: ۹۷

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳)

و اگر میدانست خداوند در این کفار و مشرکین که قابل هدایت هستند و پی جویی میکنند از دین حق هر آینه گوش قلب آنها را باز میکرد و فرمایشات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن را میشنیدند و هدایت میشدند و چون قابل هدایت نیستند اگر خدا گوش قلب آنها را باز کند و حق را درک کنند مع ذلک انکار میکنند و اعراض میکنند چنانچه در آیه شریفه میفرماید وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل آیه ۱۴، مکرر اشاره شد که هدایت الهی و جعل احکام دو نحوه است یکی عام است نسبت بکلیه مکلفین از کفار و مسلمین که حجت بر همه تمام باشد و راه عذر بر همه بسته شود و دیگری خاص است نسبت بکسانی که قابلیت هدایت داشته باشند عنایات خاصه و توفیقات مخصوصه نسبت بآنها اعمال میفرماید زیرا قابلیت محل شرط است لذا میفرماید وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ خداوند عالم السرّ و الخفیات از قلوب بندگان با خبر است کسانی هستند که اگر بر آنها از روی برهان عقل و حسّ هزار دلیل اقامه شود از عناد و عصبیتی که دارند دست از کفر و شرک و فساد برنمیدارند حتی بدیهیات را هم منکر میشوند حتّی حاضر میشوند کشته شوند و بجهنم روند و زیر بار حق نروند و میگویند
(النار و لا العار)

البته از اینها سلب توفیق میشود.

وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ وَ بَرَفْرُضِ مَحَالٍ اِگر تمام اسباب موفقیت بر آنها جمع آوری شود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۹۸

باز هم لَتَوَلَّوْا گوش نمیدهند و بزبان حال میگویند (من گوش استماع ندارم لمن تقول)

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ

وَهُمْ مُعْرِضُونَ اعراض میکنند چنانچه حضرت نوح علیه السلام عرض کرد وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتَكْبَاراً إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ نوح آیه ۶.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۴] ص: ۹۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

ای کسانی که ایمان آوردید خود را مهتا کنید برای اجابت از خدا و برای رسول زمانی که شما را دعوت فرماید از برای آنچه که شما را زنده میکند و بدانید محققا خداوند حائل میشود بین مرد و قلب او و محقق است که شما بسوی او محشور خواهید شد.
از برای حیات اطلاقات بسیار هست بر ذات اقدس ربوبی هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بر جمادات و نباتات و حیوانات حیات جمادی، نباتی، حیوانی. بر انسان حیات انسانی، بر مؤمن حیات ایمانی، بر ملانکه حیات ملکوتی و حکماء گفتند (الاسماء موضوعه للمعانی العامه)

علیه و آله و سلم و در بعض اخبار بطلحه و زبیر و جنگ جمل تفسیر شده و معلوم است اینکه این اخبار بیان اهم مصادیق است و منافی با عموم آیه نیست و لو اینکه بگوئیم در این مورد وارد شده زیرا مورد مخصص نیست و راه اشکال در این آیه اینست که اولاً در موضوع نزول بلاء و عذاب خداوند اولاً مؤمنین را نجات مرحمت میفرماید سپس کفار و ظالمین را مبتلا و معذب میکند چنانچه در قضایای امم سابقه مکرراً بیان فرموده.

و ثانیاً گرفتاری بی تقصیر خلاف عدل است و محال است از خداوند صادر شود. و ثالثاً بر فرض عذاب آمد و بغیر ظالم هم اصابت کرد اتقاء از آن معنی ندارد زیرا خطاب و اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تَصِيْبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا خَاصَّةً اگر بظالمین باشد که آنها در بند این نیستند که بغیر آنها نرسد و همه بسوزند و اگر خطاب اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۰۱

بمؤمنین باشد اتقاء از آن معنی ندارد چه کنند که ظالمین ظلم نکنند و حل این اشکالات باین است که معاصی و ظلم و کفر و سایر اموری که موجب عذاب میشود دو قسم است یک قسم فقط مختص باین عاصی و ظالم و کافر است با دیگران کاری ندارد و یک قسم است که در مقام اضلال دیگران و آنها را هم رنگ خود کردن است و وادار کردن دیگران را بتبعیت خود مثل دعوات باطله و رؤساء ظلمه چنانچه خلفاء جور بعد از رحلت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مردم را باجبار و اصرار و تبلیغات سوء تابع خود کردند و همچنین طلحه و زبیر و عایشه اهل بصره را وادار کردند بر جنگ با علی علیه السَّلام و هزارها امثال اینها. و خطاب و اتقوا بمؤمنین است که فریب آنها را نخورید و نزدیک آنها نروید و گوش تبلیغات آنها ندهید و متابعت آنها را نکنید که شما هم در بلاء و عذاب آنها گرفتار خواهید شد (و اندفع الاشکالات بحذافیرها) وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه و اعظم المتجبرین فی موضع الکبریاء و العظمه)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۶] ص: ۱۰۱

وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ وَاَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶)

و یاد کنید ای گروه مؤمنین زمانی را که عدّه شما قلیل بود و شما را ضعیف میشمردند در روی زمین و میترسیدید به اینکه بغتّه کفار گیر شوید و شما را دستگیر کنند خداوند شما را جای گیر کرد و تأیید فرمود شما را بنصرت خود و روزی داد شما را از چیزهای پاکیزه باشد که شما شکر گزار این نعمت بزرگ باشید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۰۲

بعضی توهم کردند از مفسرین که این آیه اشاره بدوره قبل از اسلام بوده راجع بانصار در مدینه و بعضی گفتند راجع بمهاجرین قبل از تشرف باسلام لکن این هر دو احتمال خلاف ظاهر بلکه نص آیه شریفه است زیرا قبل از اسلام نه مهاجرین و نه انصار قلیل و مستضعف بودند و نه خوف از کفار داشتند زیرا با آنها در مسلک موافق بودند تمام کافر و مشرک بودند بلی اختلاف قبائلی و جنگ و جدال بین آنها بود این آیه اشاره باوائل اسلام است و اواخر آن و راجع بجمیع مؤمنین از مهاجرین و انصار.

اما مهاجرین قبل از هجرت حضرت رسالت در مکه معظمه در شکنجه مشرکین بودند که بعضی هجرت بحبشه و بعضی بیمن و طائف و بعضی در شعب ابی طالب و دائماً مورد اذیت مشرکین بودند. و اما انصار پس از هجرت رسول الله اوائل هجرت بفقرو فاقه و قحطی گرفتار یهود عنود بودند لذا میفرماید وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيلٌ که عدّه مؤمنین چه مهاجرین و چه انصار بسیار کم بودند مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْاَرْضِ کفار و مشرکین بر آنها مسلط بودند مثل بنی اسرائیل در ایادی فرعونیان و تمام بفقرو تنگدستی گرفتار. اما مهاجرین که اصلاً پس از هجرت منزل و خانه نداشتند بعضی بخانه انصار و بعضی اصحاب صفا در مسجد، و اما انصار بقحطی و نیستی که حتی بچند دانه خرما و چند لقمه نان جو بسر میبردند و هر زمان خبر بآنها میرسید که کفار و مشرکین در مقام حمله بمدینه و نابود کردن مسلمین هستند که تَخَافُونَ اَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ و کفار مدینه از یهود و سایر طبقات اینها هم انتظار داشتند که

پس از حمله مشرکین با آنها همدست شوند و اساس اسلام را منهدم کنند فآواکم در اواخر بعثت تمام ثروتمند شدند و منازلی تحصیل کردند و از غنائم دار الحرب استفاده زیادی کردند حتی آنکه اهل ذمه حاضر بجزیه دادن شدند و همان مشرکینی که از آنها خوف داشتند بغلامی و کنیزی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۰۳

آنها در آمدند و حاضر بفدیه شدند تا آزاد شدند حتی بسیاری بالطوع و الرغبة آمدند و املاک خود را تقدیم کردند که جزو انفال شد و بسیاری مراکز خود را تخلیه کردند بدون جنگ که مفتوح العنوه باشد و عده مسلمین زیاد شدند که در سوره نصر خداوند میفرماید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِیْنِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا وَ خداوند رعبی در قلوب مشرکین انداخت تا آنجا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کاغذ دعوت بدین اسلام بر خسرو پادشاه ایران و قیصر سلطان روم و نصارای نجران فرستاد دیگر چه نحو و آیدکم بِنَصْرِهِ باشد و فراوانی نعمت بر آنها از هر جهت فراهم شد وَ رَزَقْکُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ با این همه لطف و عنایت باید البته قدردانی کنید و شکرگزار نعمتهای الهی باشید که گفتیم لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ برای تراخی نیست بلکه بمعنی ینبغی است یعنی باید و سزاوار است که شکر گزار باشید

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۷] ص: ۱۰۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷)

ای کسانی که ایمان آوردید با خدا و رسول خیانت نکنید و در امانات خود هم خیانت نکنید و حال آنکه شما میدانید.

در مجمع از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام در شأن نزول این آیه روایت کرده مرسله که در مورد ابی لبابه ابن عبد المنذر انصاری است راجع بطایفه یهود بنی قریظه که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیست و یک شب آنها را محاصره کرده بود اینها تقاضا کردند که با آنها همان معامله که با بنی نضیر فرموده بکند اجازه دهد اینها بروند باذرع و اریحا از بلاد شام حضرت حاضر شدند بحکمیت سعد بن معاذ اینها با ابی لبابه که جزو مؤمنین بود لکن عیال و اولاد و اموالش در میان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۰۴

بنی قریظه بود مشورت کردند که راضی شوند بحکمیت سعد بن معاذ او بدست خود اشاره بگردن نمود که اگر راضی شوید بحکمیت او حکم میکند که تمام شما را سر ببرند این آیه نازل شد ابی لبابه از این اشاره نادم شد و هفت روز اعتصاب اکل و شرب نمود خداوند توبه او را قبول فرمود سپس از حضرت سؤال کرد که من تمام اموال خود را برای کفاره این خیانت صدقه دهم حضرت فرمودند ثلث آن کافی است و همین حدیث را از کلبی و زهری نیز نقل کرده و از عطاء از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده که گفت ابو سفیان از مکه خارج شد جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد حضرت با اصحاب بطرف او حرکت فرمود مخفیانه یک نفر از منافقین نوشت برای ابی سفیان خبر خروج حضرت را این آیه در مورد او نازل شد، و از سدی نقل کرده که بعضی بعض اسرار را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میشنیدند و افشاء میکردند و بمشرکین میرسید.

ما مکرر گفته‌ایم که مورد مخصص نیست و منافی با عموم آیه نیست لذا می‌گوییم یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بجمیع افراد مؤمنین است تا دامنه قیامت لا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ خیانت ضد امانت است خائن و امین ضدین هستند و متقابلین و خیانت با خدا اینست که احکام الهیه را فرا بگیرند و اخذ کنند و بر خلاف آن عمل کنند واجبات الهیه را ترک کنند، محرمات او را مرتکب شوند قرآن او را بر طبقش عمل نکنند، و خیانت رسول اینست که اسرار او را فاش کنند و وعده‌هایی که با او مواعده کردند و قراردادهایی که با او قرارداد کردند تخلف کنند وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ کلمه تخونوا مجزوم است عطف به تخونوا الله است مدخول لا- است یعنی و لا تخونوا اماناتکم یعنی بامانت یک دیگر خیانت نکنید چه امانت مالی باشد که مالی بدست شما سپرده شده یا امانت حقی باشد که کسی حقی بمال شما پیدا کرده مثل سادات و امام علیه السلام حق خمس و فقراء حق زکاة اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص:

و واجب النفقة حق نفقه و امثال آنها مثل حق قصاص و حق ديه و حق كفارات یا امانت عرضی مثل اینکه عیال و بستگان آن بدست شما سپرده شده یا امانت کلامی که اسرار از آنها نزد شما سپرده شده فاش نکنید و أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ از این جمله استفاده میشود که اگر از روی جهل یعنی جهل بموضوع نه جهل بحکم تصرف نمود فعل حرامی نکرده لکن جنبه حق الناسی آن محفوظ است مثلاً مالی را تصور کرده که ملک خود است یا مأذون از قبل مالک است تصرف نمود بعد کشف شد از غیر است یا زنی را خیال کرد حلیله خود است بعد کشف شد اجنبیه بوده یا شخصی را توهم کرد مهدور الدم است سپس معلوم شد محقون الدم بوده و امثال اینها پس حرمت دائر مدار علم بموضوع است و در مورد شک باید احتیاط کرد که گفتند شک در موضوع حرام مجرای برائت است مگر در اموال و اعراض و نفوس که واجب است احتیاط کرد

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۸] ص: ۱۰۵

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸)

و بدانید ای مؤمنین منحصر اموال شما و اولاد شما امتحان شما است و محققا خداوند نزد او اجر و مزد بسیار با عظمت است. امتحانات الهی بسیار است و این انحصار که از کلمه انما استفاده میشود نه انحصار امتحانات باموال و اولاد باشد بلکه انحصار اموال و اولاد است برای امتحان باصطلاح هر گردو گرد است نه هر گردی گردو است ریاست و جاه و منصب و کلیه نعم الهی و بلیات و طول عمر و صحت بدن و اعضا و جوارح و مرض و فقر و غیر اینها تماما امتحان است و البته خداوند هر بنده را بنحوی که میداند امتحان میفرماید باید از خدا خواست که این امتحانات موجب اضلال بنده نشود که تعبیر بمضلات الفتن میکنند أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۰۶
لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
عنکبوت آیه ۱ و ۲، لذا میفرماید وَاعْلَمُوا

بعلم اليقين که قابل هیچگونه شک و ریبی نباشد انما از ادات حصر است و شامل جمیع مؤمنین میشود اموالکم جمع مضاف افاده عموم میکند که شامل جمیع اموال میشود و کذا و اولادکم دختر، پسر، بلا واسطه، مع الواسطه، کم و زیاد تماما فتنه و امتحان شما است اگر بدستور الهی و بمصارف مشروع صرف کردید در تربیت اولاد و صرف مال در طرق مشروع و خود را نباختید و آنها را وسیله ظلم و تعدی و فسق و فجور قرار ندادید همین اموال و اولاد باعث سعادت و رستگاری شما خواهد شد چنانچه میفرماید وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

عبادات مالیه بسیار است صلّه رحم، اعانت فقراء، اداء زکاء و اخماس و كفارات و حقوق و اعلاء کلمه اسلام و ترویج دین و مصارف حج و زیارات و صدقات جاریه و بناء مساجد و مدارس و درمانگاه و غیر اینها تماما اجر عظیم دارد، و همچنین اولاد و احفاد صالحه بسا تا قیامت برای او نفع دارد و مثل نشر کتب دینی و کتابت و طبع آنها و اگر تمکن مالی ندارد بزبان یا قلم یا بدست اعانت در این امور کند و سبب شود که دیگران موفق شوند آنها در ثواب مباشرین شریک خواهد شد و اجر عظیم دارد.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۲۹] ص: ۱۰۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

ای کسانی که ایمان آوردید اگر پرهیزگار شوید علاوه بر ثوابت ایمان خداوند قرار میدهد از برای شما امتیازاتی و از بین میبرد گناهان شما را و میآمرزد شما را و خداوند صاحب فضل عظیم است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطِّبَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْمَعْلُومَاتِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۰۷

هر چه با تقوی باشد برای او نفعی ندارد چنانچه در محل خود معین است که مؤمن فقط شیعه اثنی عشری است آنهم مشروط بر اینکه منکر ضروریات دین و مذهب نباشد و اهل بدعت هم نباشد و توهین بمقدسات دینی نکند که از ایمان خارج میشود بناء علی هذا سایر فرق اسلامی غیر از فرقه ناجیه از مورد آیه خارج هستند اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ اِذَا حَرَجْتُمْ مِنْهُ لَتُخْرِجَنَّكُمْ مِنْهُ مَخْرَجًا مَّا رَغِبْتُمْ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

کنید و مراتب تقوی را در مجلد اول در ابتداء سوره بقره هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ بیان کردیم لَكُمْ فَرْقَانًا فَرَقَانًا را مفسرین بمعانی زیادی تفسیر کردند، از تفسیر علی بن ابراهیم بعلم که فارق بین حق و باطل است تفسیر کرده، و از ابن جریج و ابن زید بنور و هدایت در قلب، و از مجاهد بمخرج که در آیه میفرماید يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا طلاق آیه ۲، و از سدی بنجاه، و از فزاء بفتح و نصر، و از جبائی بعز در دنیا و ثواب در آخرت و بذل و خذلان و عقوبت در آخرت برای اعداء و تمام اینها تفسیر برای است و مدرکی ندارد، و فرقان بمعنی امتیاز است و البته مؤمن متقی با مؤمن غیر متقی امتیازات بسیار دارد آنهم هر چه مراتب تقوی بیشتر باشد امتیازش زیادت است چه در دنیا بزیادتی نعم و دفع بلیات و چه در آخرت بارتفاع درجات و کثرت ثوابات و يَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ که گناهان را از بین میبرد چنانچه میفرماید اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هود آیه ۱۱۶ و يَغْفِرْ لَكُمْ غُرَانَ ستر معاصیست چنان ستر میفرماید که از نامه عمل محو میشود و بجای آن عبادت نوشته میشود که میفرماید فَاُولَئِكَ يَدُلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانٍ آیه ۷۰، و از نظر ملائکه کتبه و حفظه میبرد و احدی جز ذات اقدس خودش مطلع نیست و اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ کانه میفرماید این امتیازات و تکفیر و غفران از باب استحقاق اهل تقوی است و اما تفضلات زائد بر اینها نسبت باهل تقوی بسیار عظیم و ارزنده است اللهم اجعلنا من المتقين

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۰۸

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۰] ... ص: ۱۰۸

وَ اِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ اَوْ يَقْتُلُوكَ اَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰)

و یاد کن ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمانی را که مکر کردند در مورد شما کسانی که کافر بودند به اینکه تو را نگاه دارند و حبس کنند یا آنکه بکشند یا آنکه اخراج بلد کنند و مکر می کردند و خداوند هم مکر میفرمود و او بهترین مکر کنندگان است.

این آیه شریفه راجع بقضیه دار الندبه است و ما در جلد دوم در ذیل آیه شریفه و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ سوره بقره آیه ۲۰۷ که راجع بلیله المبيت امیر المؤمنین علیه السلام در جای رسول الله و هجرت حضرت بطرف مدینه بود اشاره کردیم و گفتیم بیست حدیث در غایه المرام نقل کرده که نه حدیث از طرق عامه و یازده حدیث از طرق خاصه است مراجعه کنید صفحه ۳۸۶ و شرح آن انشاء الله بیاید در سوره توبه آیه ۴۰ اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا اِثْنَيْنِ الْاِيَةُ و خلاصه کلام اینکه کفار قریش دار الندبه تشکیل دادند در مورد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مشورت کنند بعضی گفتند یک نفر داوطلب شود او را بقتل رساند و ما دیه آن را بنی هاشم میدهیم، بعضی گفتند او را میگیریم و حبس می کنیم، بعضی گفتند او را اخراج بلد میکنیم، شیطان بصورت پیر مرد نجدی وارد شد و تمام این آراء را رد کرد به اینکه اگر بکشید بنی هاشم تا قاتل را بقتل نرسانند دست برنمیدارند و بدیه راضی نمیشوند، و اگر حبس کنید بنی هاشم بهر وسیله که باشد او را از حبس بیرون میآورند، و اگر اخراج بلد کنید بهر جا رود دور او را میگیرند و برمیگردد و با شما طرف میشوند و خود شیطان رأی داد که از هر قبیله یک نفر انتخاب شود حتی از قبیله بنی هاشم ابی لهب و یک مرتبه بریزید دور بسترش و او را بکشید بنی هاشم با تمام قبائل نمیتوانند طرف شوند راضی بدیه میشوند در قبائل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۰۹

محفوظ باشد و اگر این ظاهر مسلمانان هلاک شوند کفار حمله میکنند و یاوران پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کم میشوند و دستگاه اسلام برجیده میشود لذا میفرماید وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ و شواهد بر این معنی اخبار زیادی که در ذیل این آیه وارد شده که حضرت فرمود

(حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم)

سؤال کردند که حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خیر بودنش معلوم و اما خیریت ممات برای چه فرمود اما الحیات تمسک باین جمله فرموده‌اند و اما الممات برای این است که اعمال عباد را ببینند بنظر آن حضرت میرسانند و در بعض آنها دارد که روز دوشنبه و پنجشنبه که این دو روز را روز عرض اعمال گفتند و آن حضرت هر چه قابل شفاعت و مغفرت است شفاعت میکند و طلب مغفرت مینماید وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْذِرُونَ زیرا خداوند غفار الذنوب است چنان ستر میکند که حتی از نامه عمل محو میکند و تبدیل بحسنات میفرماید و از نظر کتبه میبرد و حتی فردای محشر شیطان بطمع میافتد لکن بشرط آنکه حقیقت داشته باشد نه اینکه (کالمستهزء بالله) باشد که در اخبار دارد کسی که مصر بذنوب باشد و پشیمان نشود استغفارش استهزاء بخدا است و شرائط توبه را قبلاً متذکر شده‌ایم و این جمله هم دلیل واضح است بر آیه قبل زیرا کفار استغفار نمیکنند و بر فرض اثری ندارد بنص قرآن و نیز از شواهد این مدعی فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام است که باصحاب فرمود شما دو امان داشتید یکی از دست رفت بر شما باد باستغفار وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۲۲.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۱۴

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۴] ص: ۱۱۴

وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴)

و چه چیز باعث شده بر آنها که خداوند آنها را معذب نفرماید و حال آنکه آنها جلوگیری میکنند از دخول مؤمنین در مسجد الحرام و حال آنکه آنها سزاوار نیستند بر دخول در مسجد و نیست سزاوار مسجد الحرام مگر اهل تقوی مفسرین این آیه را هم مربوط بآیات قبل دانسته لذا در اشکال عویصی افتادند که آیه قبل صریح است در اینکه خداوند عذاب نمیکند آنها را بواسطه بودن پیغمبر در میان آنها و بواسطه استغفار و این آیه صریح است که وجهی بر عذاب نکردن آنها نیست و البته خداوند آنها را عذاب میفرماید و این تناقض است لذا در دست و پا افتادند و سه جواب از این اشکال دادند: بعضی گفتند آیه قبل راجع بعذاب دنیویست و این آیه راجع بعذاب اخرویست، و بعضی گفتند آیه قبل راجع بعذابهای آسمانیست مثل صاعقه و صیحه و امطار حجاره و این آیه راجع بعذاب سیف از قتل و اسارت است، و بعضی گفتند آیه قبل راجع بزمانی بود که هنوز تمام مؤمنین متمکن از هجرت نشده بودند و در میان آنها بودند و استغفار میکردند و این آیه راجع بزمانیست که تمام مؤمنین هجرت کرده بودند و مکه از مؤمنین خالی شده بود، و لکن تمام اینها تخرص بعیب است.

و تحقیق آنست که آیات قبل راجع بمسلمین در موضوع نصب خلافت بود چنانچه بیان شد با شواهد محکم و این آیه راجع بکفار و مشرکین است، و مکرر گفته‌ایم که نظم در آیات و سور ملحوظ نشده و لذا میفرماید وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ یعنی هیچ راه عذری از برای کفار و مشرکین باقی نمانده و حجت از هر جهت بر آنها تمام شده در ظرف ۱۳ سال از معجزات صادره از آن حضرت و نزول بسیاری از سور قرآنی و مشاهده اخلاق حمیده حضرت رسالت و کفر و شرک آنها فقط أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۱۵

از روی عناد و عصبیت و کبر و حسد و امثال اینها از منع تشرف مسلمین در مسجد الحرام بلکه از اعمال حج و تشرف بمکه بدعوی

اینکه شما مسلمین قابلیت دخول در مسجد الحرام که مرکز بتها و خدایان ما است ندارید لذا میفرماید وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بَتوهم اینکه مسجد الحرام خصیصه آنها است و حال آنکه وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ أَنه‌ها قابلیت دخول ندارند و نجسند و باید نزدیک مسجد نشوند إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ الْآیة توبه آیه ۳۸ إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ مراتب تقوی در اول سوره بقره بیان شده که اولین مراتب تقوی ایمان است که تقوای از عقائد باطله و مذاهب مختلفه باشد که مؤمن حق دخول در مسجد الحرام دارد و سزاوار تشراف در او هستند حتی اهل تسنن و لو بر حسب ظاهر اسلام پاک هستند ولی در باطن بخصوص نواصب که انجس از کلب هستند که آنها بر حسب ظاهر هم نجس هستند مثل غلات و خوارج و منکر ضروری و مبدع در دین و مرتدین.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۵] ص: ۱۱۵

وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَ تَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵)

و نبود صلوة این كفار و مشرکین نزد كعبه معظمه مگر صغیر و سوت زدن و تصفیق كف بر كف زدن پس بچشید ای مشرکین عذاب را بسبب آنچه که بودید کافر میشدید و ما كَانَ صَلَاتُهُمْ صَلوةً یا بمعنی لغویست بمعنی دعاء خیر چنانچه در ذکر شریف صلوات است یا بمعنی عبادت است عند البیت یعنی اطراف كعبه که مطاف مسلمین است الّا مكاء که معنی صغیر است چنانچه معمول پاسبانان و شب‌گردان است و تصدیة که معنی تصفیق است که كف بر كف زدن است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۱۶

تنبیه- نکته این عمل اینست که این مشرکین عبادت بت‌های خود میکردند اگر بت را مقابل خود می‌گذاشتند بآن سجده میکردند که بعقیده فاسد خود بت بیند که او عبادت میکند و از بت حاجت میخواستند لکن چون بت‌های بزرگ خود را در كعبه آویخته بودند و درب كعبه بسته و مفل بود بت‌ها عبادت آنها را نمیدیدند لذا حاجت که میخواستند سوت میزدند که خدایان آنها که در داخل كعبه هستند صدای آنها را بشنوند و حاجت آنها را برآورند و عبادت آنها را که میکردند كف بر كف میزدند که صدای او بگوش بت‌ها برسد بفهمند که اینها برای عبادت آمده‌اند و غافل از اینکه این اصنام نه چشم دارند که ببینند و نه گوش دارند که بشنوند و نه شعور دارند که بفهمند چنانچه خداوند میفرماید أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا الْآیة اعراف آیه ۱۹۴ گذشت شرح آن.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ الْف و لام جنس است شامل عذاب دنیوی از قتل و اسیری و ذلت و عذاب اخروی که اشدّ عذاب برای آنها است میشود بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ که سبب عذاب كفر آنها است که منکر توحید شدند که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود (اول الدین معرفة الله و کمال معرفته توحیده)

و منکر رسالت شدند و رسول خدا را کذاب و مفتری و ساحر و مجنون خواندند، و در این جمله تقدیر است یعنی بآنها میگویند که بچشید عذاب را و گوینده یا رسول و مؤمنین هستند در موقع جهاد یا ملائکه عذاب هستند در فردای محشر یا خداوند تبارک و تعالی است و این اظهر است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۱۷

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۶] ص: ۱۱۷

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

محققا کسانی که کافر هستند انفاق میکنند اموال خود را برای اینکه مانع شوند و ببندند از راه الهی پس زود باشد که انفاق میکنند اموال خود را پس از انفاق میباشد برای آنها حسرت و ندامت پس از آن مغلوب میشوند.

بعضی گفتند که این آیه در مورد ابی سفیان و جماعتی از رؤساء قریش نازل شده که برای تدارک جنگ بدر اموال زیاد صرف کردند و جمعیت بسیاری را جمع آوری کردند بطمع اینکه پیغمبر و این عده قلیل اصحاب را بکشند و راه حق را مسدود کنند که دیگر احدی بفکر و خیال اسلام نیفتد و اساس اسلام برچیده شود لکن خداوند در جنگ بدر آنها را مغلوب فرمود، بعضی مقتول بعضی اسیر بعضی فرار کردند و بذلت افتادند و این را یکی از معجزات حضرت دانستند که قبلا خبر میدهد که اینها مغلوب میشوند در بدر و لکن ما مکرر اشاره کرده‌ایم که بر فرض در این مورد هم نازل شده باشد مورد مخصص نیست و آیه عام است شامل جمیع کفار میشود چنانچه از صدر اسلام الی زماننا هذا چه قدر پولها مصرف کردند و نقشه‌ها کشیدند و حيله‌ها بکار زدند که اساس دین اسلام را خراب کنند و از بین ببرند خداوند پس از صد سال نقشه کشی آنها بیک آن بکلی نقشه‌های آنها را باطل نمود و دین خود را حفظ فرمود **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** حجر آیه ۹.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا از مشرکین، یهود، نصاری و سایر طبقات کفار **يُنْفِقُونَ** اموالهم در تنظیم قشون و ازدیاد قوای حریبه و ارسال مبلغین سوء در جمیع نقاط اسلامی و ایجاد اختلاف بین مسلمین و کارهای دیگر **لِيَصِيدُوا** عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ این یکی از مقاصد آنها است و منافات ندارد که مقاصد دیگری هم در نظر داشته باشند **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۶، ص: ۱۱۸

فَسَيُنْفِقُونَهَا هر چه انفاق کنند باین مقصد نائل نمیشوند و لو بمقاصد دیگر فی الجمله نائل شوند (چراغی را که ایزد بر فروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد)

ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسِيرَةً این ندامت نه توبه از عمل است بلکه حسرت به اینکه چرا نائل بمقصد نشدند **ثُمَّ يُغْلَبُونَ** علاوه بر اینکه نائل بمقصد نشدند بر ضرر آنها هم تمام شد و مغلوب شدند و روز بروز خداوند علم اسلام را بلندتر و سیطره اسلام را بیشتر و آثار و ادله حقانیت او را واضح تر میفرماید مثل شمس در رابعه النهار و **الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ** و کسانی که کافر شدند بسوی جهنم محشور میشوند. بعضی قراء این جمله را ضمیمه آیه قبل دانسته و از این جهت در تکرر جمله **الَّذِينَ كَفَرُوا** اشکالی بآنها متوجه میشود که مناسب این بود که بفرماید و هم الی جهنم **يُحْشَرُونَ** و در مقام جواب برآمده‌اند لکن تحقیق اینست که آیه مستقله است میخواهد بفرماید که کفار چه آنهایی که انفاق مال برای صد فی سبیل الله کردند و چه آنهایی که در اینمقام نبودند تمام اهل جهنم هستند و اگر بکلمه هم فرموده بود اختصاص بهمان منافقین داشت و مورد توهم این بود که سایر کفار معاف هستند لذا فرمود بطور عموم و **الَّذِينَ كَفَرُوا** که شامل منافقین و مرتدین و نواصب و غلات و اهل بدعت و منکر ضروری شود و لو اسم اسلام روی خود گذارند لکن کافر و نجس هستند بلکه شامل اهل سنت و جماعت هم میشود بدلیل زیارت جامعه

(و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من ردّ علیکم فی اسفل درک من الجحیم)

و اخبار بسیار دیگر در موارد مختلفه، و اینکه حکم بطهارت آنها شده برای حشر مؤمنین است که در حرج و مضیقه نیفتند **إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ** یعنی تمام در جهنم مجتمع خواهند شد **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۶، ص: ۱۱۹

و در عذاب با یکدیگر محشور.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۷] ص: ۱۱۹

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أَوْلٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ (۳۷)

برای اینست که جدا میفرماید خداوند خبیث را از طیب و قرار میدهد خبیث را بعض آن را بر بعض دیگر فوق یکدیگر پس متراکم و وصل میکند مثل طبقات پیاز جمیع آنها را پس از تراکم قرار میدهد او را در جهنم اینها آنهایی هستند که زیان کار شدند **لِيَمِيزَ**

اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ تَمِيزِ جَدَا كَرْدَنِ اسْتِ بَعْضِي رَا از بَعْضِ كَانَهُ دَر دُنْيَا كَافِرٍ وَ مُسْلِمٍ، مُؤْمِنٍ وَ مُخَالَفٍ، عَادِلٍ وَ فَاسِقٍ، مَطِيعٍ وَ عَاصِيٍّ مَخْلُوطٍ وَ مَحْشُورٍ بَا يَكْدِيگَرَنَدِ وَلِيٍّ دَر قِيَامَتِ از هَم جَدَا وَ مِمْتَازِ هَسْتَنَدِ وَ اِمْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ يَسْ آيَه ۵۹، وَ خَبِيثَ مَقَابِلِ طَيِّبٍ پَلِيدِ اسْتِ اِطْلَاقِ بَر هَر پَلِيدِي مِيشُودِ وَ دَر قُرْآنِ وَ اِخْبَارِ اِطْلَاقَاتِ زِيَادِي دَارَدِ بَر كَلِمَه وَ بَر شَجَرَه دَر مَقَابِلِ طَيِّبِ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ الْاَيَةُ اِبْرَاهِيمِ آيَه ۲۹، وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ الْاَيَةُ اِبْرَاهِيمِ آيَه ۳۱، بَر اِنْسَانِ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ نَوْرِ آيَه ۲۶، بَر بِلَادِ الْبَلَدِ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا اَعْرَافِ آيَه ۵۹، بَر اَعْمَالِ قَبِيحِه وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثُ اَنْبِيَاءِ آيَه ۷۴، وَ بَر شَيْطَانِ

دَر حَدِيثِ خَلْوَه

(اعوذ بك من الخبيث المخبث الشيطان الرجيم)

وَ بَر بَوْلٍ وَ غَائِطٍ لِنَا نَهِيٍّ شَدَه دَر (بَابِ صَلَوَه عَنْ مَدَافِعِ الْاِخْبِيثِينَ) وَ بَر اَوْلَادِ زَنَا دَر حَدِيثِ اسْتِ

(لَا يَبْغِضُنَا اِلَّا مَنْ خَبَثَ وَ لَادَتَهُ)

وَ بَر مَا كَوَلَاتِ كَرِيهَةِ الطَّعْمِ وَ الرِّيحِ دَر حَدِيثِ اسْتِ

(مَنْ اَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَبِيثَةِ فَلَا يَقْرَبُنْ مَسْجِدَنَا)

اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۲۰

دَر مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ (بِرِيدِ الثُّومِ وَ الْبَصْلِ وَ الْكِرَاثِ) سِيرٍ وَ پِيَازِ وَ كَشَنِيْزِ، وَ بَر نَجَاسَتِ فَرْمُودِ

(اِذَا بَلَغَ الْمَاءُ قَلْتَيْنِ لَمْ يَحْمَلْ خَبْثًا)

وَ بَر حَرَامِ دَر حَدِيثِ اسْتِ

(ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ)

وَ بَر خَمْرِ وَ اَشْبَاهِهِ دَر اِخْبَارِ

(نَهَى عَنِ اَكْلِ دَوَاءِ خَبِيثٍ)

يَعْنِي الْخَمْرُ اِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ اِطْلَاقَاتِ وَ جَامِعِ جَمِيعِ پَلِيدِيٍّ وَ كَثَافَتِ وَ مُخَالَفِ طَبْعِ وَ كَرِيهَةِ اسْتِ وَ دَر اَيْنِ آيَه مَرَادِ اَرْبَابِ ضَلَالَتِ وَ كُفْرِ وَ شَرِكِ اسْتِ كِه اَصْحَابِ اَنْتَشِ هَسْتَنَدِ.

وَ يَجْعَلُ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ چُونِ از بَرایِ جَهَنَّمَ هَفْتِ طَبَقَه اسْتِ هَر طَبَقَه مَخْصُوصِ يَكِ دَسْتَه اسْتِ لَهَا سَبْعَةُ اَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ حِجْرِ آيَه ۴۴، لَكِنْ اَيْنِ طَبَقَاتِ وَ صِلِ بِيَكْدِيگَرِ اسْتِ مِثْلِ طَبَقَاتِ پِيَازِ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا اَيْنِهَا بَهْمِ چَسِيِيدَه كِه يَكِيٍّ از عَقُوبَاتِ ضَيِّقِ جَهَنَّمَ اسْتِ كِه جَايِ فَرُوفْتَنِ يَكِ نِيْزَه نِيْسْتِ فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ تَمَامِ اِنْهَا رَا يَكِ مَرْتَبَه دَر اَنْجَا قَرَارِ مِيْدَهْنَدِ اَوْلِيكُ هُمْ الْخَاسِرُونَ خَسْرَانِ سَرْمَايَه از دَسْتِ دَادَنِ اسْتِ وَ چِه خَسْرَانِي اسْتِ بَا لَاتَرِ از اَيْنِ

[سوره الأنفال (۸): آيه ۳۸] ... ص: ۱۲۰

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ اِنْ يَعْوُدُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلِينَ (۳۸)

اِي رَسُوْلِ اَكْرَمِ بَفَرْمَا از بَرایِ كَسَانِي كِه كَافِرِ شَدَنَدِ اِگَرِ دَسْتِ از كُفْرِ بَر دَاشْتَنَدِ وَ تَوْبَه كَرْدَنَدِ اَمْرِيْذَه مِيشُودِ كَنَاهَانِ اِنْهَا كِه دَر دَوْرَه كُفْرِ مَرْتَكَبِ شَدَه اَنْدِ وَ اِگَرِ عَوْدِ كَنَنْدِ بَهْمَانِ حَالِ زَمَانِ كُفْرِ پَسِ بَتَحْقِيقِ كِذْشَتِ طَرِيْقَه اَوَّلِيْنَ كِه مَبْتَلَا بِيچِه عَقُوبَاتِي شَدَنَدِ.

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اِگَرِ مَا بُوْدِيْمِ وَ هَمِيْنَ آيَه شَرِيْفَه بَنْظَرِ مِيَاْمَدِ كِه مَرَادِ هَمَانِ كُفْرَارِ قَرِيْشِ بَاشَنَدِ بَعْدِ از وَقْعَه بَدْرِ كِه اِگَرِ تَوْبَه كَنَنْدِ وَ

اِيْمَانِ آوَرَنَدِ خَدَاوَنَدِ اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۲۱

از كَنَاهَانِ وَ ظَلَمِ وَ اِذِيْتَهَائِي كِه بَر سُوْلِ وَ مُؤْمِنِيْنَ كَرْدَنَدِ چِه دَر مَكِه مَعْظَمَه قَبْلِ از هِجْرَتِ وَ چِه دَر وَقْعَه بَدْرِ از مَحَارَبَه بَا رَسُوْلِ خَدَا

و مسلمین صرف نظر میشود و میبخشد و میآمرزد لکن بقرینه آیه بعد جمله وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ بضمیمه اخبار وارده که تفسیر بظهور حضرت بقیه الله شده می‌گوییم که راجع بجمیع کفار است در هر عصر و زمانی اِنْ يَنْتَهُوا اِذَا كَفَرُوا و از کفر و اعمال دوره کفرشان منتهی شوند و دست بردارند يُعْزَفُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ چنانچه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ فرمود (الاسلام یجب ما قبله)

و لو هفتاد سال در کفر و فسق بسر برده آمرزیده میشود و اهل نجات است وَ اِنْ يَعُوذُوا نه مراد عود از اسلام بکفر باشد بلکه عود در همان اعمال سابقه یعنی بهمان کفر و فسق باقی باشند فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ از زمان نوح و بعد از او که بچه عقوبتها گرفتار شدند و بچه عذابهای الهی چه بدست مسلمین مقتول و اسیر و چه در قیامت بعذاب ابدی.

اشکال- در این اعصار مشاهده میکنیم که کفار نه بعقوبتهای دوره انبیاء سلف و نه بقتل و اسیری بدست مسلمین گرفتار میشوند بلکه روز بروز بر دولت و قوت و نیروی آنها افزوده میشود.

جواب- اولاً چون دوره غیبت است و تکلیف جهاد برداشته شده چون مشروط باذن امام یا نایب خاص او است لذا محاربه با آنها جایز نیست مگر بعنوان دفاع و حکم مجتهد جامع الشرائط و ثانیاً سنه اولین نه فقط عذاب الهی باشد از غرق و باد و صیحه و صاعقه و امطار حجاره و خسف بلکه یکی از سنه‌ها امهال است قوم نوح را خداوند نهصد و پنجاه سال مهلت داد و همچنین سایر امم را بمقدار مقدر مهلت داده و ثالثاً عذاب دنیوی آنها منحصر بمذکورات نیست مشاهده کنید که این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۲

کفار بهم ریخته و از یک دیگر کرورها و ملیونها تلفات داده‌اند فقط خداوند این دسته قلیل شیعه و مؤمنین را با این ضعف قوی در کنف خود حفظ فرموده اشکال- الآن دولت اسرائیلی با مسلمین چندین سال است محاربه میکنند و از آنها تلف کرده جواب- اولاً این مسلمین کمتر از کفار نیستند بلکه بسیاری از آنها از نواصب هستند دین خدا در دست آنها نیست و لو اسم اسلام روی خود گذارده‌اند و ثانیاً اینها بدستور اسلام رفتار نمیکنند که شرط جهاد را حضور امام بدانند و بر طبق قوانین جهاد رفتار کنند و ثالثاً بسیار معاصی داریم که بصریح اخبار بلکه مستفاد از بعض ظواهر قرآن است که موجب تسلط ظالم میشود و مانع از استجابت دعاء

[سوره الأنفال (۸): آیه ۳۹] ص: ۱۲۲

وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۹)

و مقاتله کنید آنها را تا اینکه فساد در عالم نباشد و بوده باشد دین بتمامه مختص بدین الهی پس اگر منتهی شدند و دست از فساد برداشتند پس خداوند بآنچه عمل میکنند بینا است.

تنبيه- غرض اصلی الهی از بعث رسل بالاخص حضرت حتمی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ هدایت بشر بدین مقدس الهی است که دین اسلام مطابق مذهب شیعه اثنی عشری باشد و عبادت و بندگی و رفع ظلم و فساد از روی زمین است چنانچه میفرماید مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶، و نیز میفرماید در چند موضع قرآن در سوره توبه آیه ۳۳ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و در سوره فتح عین این عبارت و بجای و لو کره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۳

المشركون میفرماید وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً آیه ۲۸، و در سوره صف عین عبارت سوره برائت است در آیه ۹، و تا کنون این غرض تحقق نیافته از اول دنیا الی زماننا هذا و نقض غرض هم بر خداوند محال است و این غرض بضرورت مذهب شیعه و اخبار متواتره بین الفریقین پس از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و بعقیده دیگران تعبیر بمصلح کل میکنند و البته کسانی که در ظهور آن حضرت بشرف دین حق مشرف میشوند نسل همین کفار و معاندین هستند و برای بوجود آمدن این نسل تکلیف جهاد در

دوره غیبت برداشته شده زیرا این معنی علمش مختص بخدا و رسول و امام است و کسانی که در بلیات از امام سابقه هلاک میشدند یا در جهاد کشته میشدند کسانی بودند که در نسل آنها مؤمنی بوجود نمیآمد و شواهد بر این دعوی در آیات و اخبار بسیار داریم و قبلاً- متعرض شدیم مثلاً- کلام نوح [ع] در سوره نوح عرض میکند وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا و در حرب حضرت امیر [ع] با معاویه در لیلۀ الحریر و فرمایش حضرت بمالک اشتر، و در حرب حضرت ابی عبد الله با لشکر کربلا که قبلاً اشاره شد بناء علی هذا می گوئیم:

وَ قَاتِلُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ وَ قَاتِلُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ نَبِيِّ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ

و قاتلوهم اگر چه بظهور بدوی مرجع ضمیر هم کفار قریش است لکن بقرینه حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ که مراد از فتنه فساد است که شامل کفر و شرک و ضلالت و ظلم و فسق و فجور میشود و باید تمام اینها از روی زمین کنده و ریشه کن شود و این خصیصه حضرت بقیۀ الله [عج] است پس امر و قاتلوهم متوجه باصحاب آن حضرت است و مرجع ضمیر هم تمام کفار و ارباب ضلال و ظلمه و فساق و فجار است وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ که در اخبار متواتره دارد

یماً الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً

و اخباری که در تفسیر این آیه باین معنی شده بسیار است: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۴

۱- طبرسی میگوید

(روی زرارۀ و غیره عن ابی عبد الله علیه السلام قال لم یجیء تأویل هذه الاية و لو قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یكون من تأویل هذه الاية و لیلغَنَ دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما بلغ اللیل حتی لا یكون مشرک علی ظهر الارض كما قال الله تعالی یَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)

و در برهان قریب بهمین مفاد اخباری نقل میکنند از کلبی و عیاشی و عبد الاعلی الحلبی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و چون بسیار مفصل است این مختصر گنجایش نقل آنها را ندارد مراجعه کنید فَإِنْ اُنْتَهَوْا این جمله دلالت میکند که در زمان ظهور توبه قبول میشود لکن اگر از روی حقیقت باشد نه از روی نفاق زیرا حضرت مأمور بباطن است نه ظاهر مثل آباء طیبین او [ع] که مأمور بظاهر بودند لذا میفرماید فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ اگر حقیقت است قبول و اگر نفاق است مردود

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۰] ص: ۱۲۴

وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰)

پس اگر منتهی نشدند و اعراض کردند پس بدانید محققاً خداوند مولای شما مؤمنین است خوب مولی و خوب یاری کننده است وَ إِنْ تَوَلَّوْا دست از کفر و شرک و ظلم و فسق و فجور خود برداشتند وحشت نکنید از کثرت و جمعیت و قوت و قدرت آنها با آنها مقاتله کنید فتح و فیروزی نصیب شما است فَاعْلَمُوا پس بدانید و یقین قطعی داشته باشید أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ دست قدرت الهی بالای سر شما است شما را نگهبان و حافظ است و دشمنان شما را هلاک و مغلوب و منکوب میفرماید نِعْمَ الْمَوْلَى قُوَّت و قدرتش فوق قوی و قدرت آنها است و عدۀ لشکر خدا بیش از آنها است ملائکه در رکاب ظفر انتصاب آن حضرت هستند وَ نِعْمَ النَّصِيرُ کسی را که خدا نصرت فرماید کی قدرت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۵

دارد بر او غالب شود إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ الْآيَةُ آل عمران آیه ۱۵۴

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۱] ص: ۱۲۵

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

و بدانید ای گروه مؤمنین آنچه غنیمت و فائده بدست آوردید پس محققا از برای خدا پنج یک است و برای رسول و برای ذوی القربی که ائمه علیهم السلام باشند و یتیمان و فقراء و ابن سبیل‌های سادات اگر باشید شما که ایمان آورده باشید بخدا و آنچه ما نازل کردیم بر بنده خود روزی که حق از باطل جدا شد روزی که تلاقی کردند دو گروه گروه مسلمین با گروه کفار و مشرکین و خداوند بر هر چیزی توانا است.

این آیه شریفه راجع بمسئله خمس است که یکی از کتب فقهیه کتاب خمس است و ما همین آیه شریفه را در مجلد اول این کتاب صفحه ۲۲۱-۲۲۳ در ذیل آیه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ در جمله انفاقات واجبه بیان کردیم که خمس مطابق مذهب شیعه بهفت چیز تعلق میگیرد: ۱- معادن ذخائر زیرزمین از فلزات و جواهرات و نفت و نمک و امثال آنها ۲- کنز و آن دینه‌هائست که زیر زمین مخفی میکنند و این دو حد نصابش ۲۰ دینار است که ۱۵ مثقال صیرفی طلای سکه‌دار باشد یعنی قیمت مطابق این مقدار باشد که کمتر از آن خمس ندارد مگر از جهت ارباح مکاسب که بیاید ۳- غوص چیزهایی که از ته دریا استخراج میکنند مثل لؤلؤ و مرجان و نحو اینها و نصابش یک دینار است ۱۸ نخود طلای مسکوک ۴- زمینی که اهل ذمه یهود، نصاری، مجوس، از مسلمین خریداری کنند ۵- مال حلال مختلط بحرام که مقدار حرامش و صاحبانش معلوم نباشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۶

۶- غنائم دار الحرب مشروط بشرائط مقرر در کتب فقهیه کتاب جهاد ۷- ارباح مکاسب از تجارات و صناعات و زراعات و اجارات و غیر اینها از کلیه استفادات بعد از وضع مئونه سالیانه خود و عیالات و مصارف مشروعه مثل زیارات و ضیافات و توسلات و امثال اینها و این چهار چیز حد نصاب ندارد.

و مصرف خمس شش سهم است سه سهم آن که سهم خدا و رسول و ذی القربی باشد سهم امامش مینامند و در دوره غیبت در تحت نظر مجتهد جامع الشرائط و اذن آن باید مصرف شود مطابق فتوای مرجع تقلید، و سه سهم که یتامی و مساکین و ابناء سبیل باشد سهم ساداتش مینامند بهر کدام از این سه طایفه داده شود کافیت مراجعه کنید، و ما در این مقام بتفسیر آیه شریفه اکتفاء میکنیم:

وَ اعْلَمُوا خُطَابَ بَجْمِیعِ مَکَلْفِینِ اسْتِ تَا قِیَامَتِ چنانچه تمام احکام اسلامی از این باب است اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مَفْسَرِینَ دَارِ الْحَرْبِ تَفْسِیرَ کَرَدَنَدَ لَکِن مَعْنَایِ غَنِیمَتِ اسْتِفَادَه اسْتِ و مَاء مَا غَنِمْتُمْ مَوْصُولَه عَمُوم دَارِدَ بَخْصُوصَ بَقْرِینَه مِن شَیْءٍ تَمَام اسْتِفَادَاتِ رَا مِیْگِیرِدَ از مَذْکُورَاتِ، مَعَادِنِ، کَنْوُزِ، غَوْصِ، اَرْبَاحِ مَکَاسِبِ، غَنَائِمِ دَارِ الْحَرْبِ فَفَط شَمُولِش لَارِضِ مَشْتَرَایِ اَهْلِ ذَمَّه و حَلَالِ مَخْتَلَطِ بَحْرَامِ مَعْلُومِ نِیْسْتِ و بَدَلِیلِ خَارِجِ و جُوبِ خَمْسِ اَنَّهُا ثَابِتِ شَدَه اَز اِخْبَارِ فَاَنَّ لِلَّهِ حُصْمَهُ لَامِ اِخْتِصَاصِ اسْتِ و اِخْتِلَافِ شَدِ بَیْنِ فُقَهَاءِ کِه نَحْوَه اِخْتِصَاصِ چِه نَحْوَه اسْتِ، بَعْضِی گُفْتَنَدَ لَامِ مَلْکِیْتِ اسْتِ و اَرْبَابِ خَمْسِ بِنَحْوِ اِشَاعَه مَالِکِ هَسْتَنَدَ، بَعْضِی گُفْتَنَدَ نَظِیرِ مَنذُورِ التَّصَدُقِ اسْتِ مَلْکِ مَالِکِ اسْتِ و لَکِن تَصَرَّفِش حَرَامِ اسْتِ تَا اِدَاءِ خَمْسِ نَکَرَدَه، بَعْضِی گُفْتَنَدَ مَجْرَدِ حَقِ اسْتِ کِه اَرْبَابِ خَمْسِ حَقِی دَارَنَدَ کِه بَايِن مَالِ تَعْلُقِ گَرْفَتَه مِثْلِ حَقِ دِیَانِ بَمَالِ مَفْلَسِ بَعْدِ الْحَجْرِ و حَقِ دِیَانِ بَامُوَالِ مَتُوفِی کِه تَصَرَّفَاتِ وَاوْرَثِ نَافِذِ نِیْسْتِ و هَمچِیْنِ تَصَرَّفَاتِ مَفْلَسِ و حَقِ وَجِهِ اَخِیرِ اسْتِ و اَمَّا بِنَحْوِ اِشَاعَه و شَرِکَتِ مَسْلَمَا اَرْبَابِ خَمْسِ تَا بَا نَهَا دَادَه نَشُودِ اَثَارِ اُطِیْبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۲۷

ملکیت بر آنها بار نمیشود که بتوانند نقل و انتقال نمایند یا مهر عیال قرار دهند یا اگر وفات کنند بوارث منتقل شود چنانچه در مشاعات چنین است، و اما نظیر مندور التصدق آنها باطل است زیرا ارباب صدقه هیچگونه حقی بمال ندارند و اگر مالک اتلاف نمود خلف نذر کرده و باید کفاره نذر دهد و اگر تلف شد بدون اختیار چیزی بر او نیست، بلکه وجه اخیر که مالک نمیتواند تصرف کند و اگر تصرف کرد تصرفش نافذ نیست و اگر تلف شد یا اتلاف کرد بدمه او تعلق میگیرد و للرسول و البته سهم الهی را باید داد خدمت رسول او میداند که بچه مصرفی صرف کند نه مثل بعض عامه که گفتند مصرف کعبه باید نمود و بعضی مصرف قشون و اسلحه گفتند، و بعضی گفتند حق خدا و پیغمبر یکی است و پنج سهم است آنها بوفات حضرت رسالت باطل شد بدلیل

توضیح کلام- قشون اسلام در وقعه بدر در موقعی که تلاقی کردند با قشون مشرکین در طرف نزدیک بمدینه بودند و قشون کفر در طرف دورتر بودند و معلوم است که مکه معظمه در مکان مرتفع است و مدینه مکان منخفض است و از مکه بمدینه سراسیم است نظیر نجف بکربلا و قشون کفر مسلط بودند بر قشون اسلام لذا میفرماید **إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا** و عدوه جانب صحرا است و دنیا تأیث ادنی است و دنو نسبت بمدینه است و **وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى** قصوی تأیث اقصی است لذا آنها در طرف علو بودند و شما در طرف سفلی و **الرَّكْبُ أَشْفَلُ مِنْكُمْ** ركب اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۰

قافله است جمع راکب مثل شرب و شارب و صحب و صاحب و مراد قافله ابو سفیان است که از شام میآمدند با مال التجاره زیادی و آنها پائین تر از شما نزدیک بآب و خلاصه کلام اینکه جهات ضعف در مسلمین بود از قلت عدد و فقدان اسلحه و دوری از آب و تسلط کفار و مشرکین و **لَوْ تَوَاعَدْتُمْ** یعنی اگر بنا بود با مشرکین محلی را تعیین کنید برای محاربه **لَا خَتَلْتُمْ** البته همچو محلی را اختیار نمیکردید فی المیعاد در محل محاربه و میعادگاه و **لَكِنْ لِيُقْضَى** الله امرأً كَانَ مَفْعُولًا امر الهی نصرت مسلمین بود و چیره شدن بر کفار و این نحوه قرار داد که خیال کنند که از هر جهتی غالب بر مسلمین میشوند و در میدان محاربه وارد شوند و خداوند نصرت فرماید مسلمین را و مدد دهد آنها را بملائکه و کفار را مقتول و اسیر و مغلوب مسلمین قرار دهد و البته اراده الهی تخلف پذیر نیست و خواهد واقع شد.

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ و این نصرت الهی و غلبه مسلمین دلیل واضح و حجه بالغه است بر حقانیت دین اسلام که هر کس بکفر و شرک باقی ماند و بهلاکت افتاد حجت بر او تمام شود و هر کس هدایت شد از روی دلیل و برهان هدایت شود و محققا خداوند شنوا و دانا است.

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ ادله حقانیت دین اسلام بسیار است بالاخص معجزات صادره از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و خصوصاً قرآن مجید که اعظم معجزات است لکن ممکن است بعض جهال و ضعفاء العقول و عوام بخصوص نساء درک نکنند و راه عذری بر خود درست کنند که ما نفهمیدیم ولی این فتح و غلبه مسلمین با اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۱ اینکه هیچ وسیله برای آنها نبود بالحس مشاهده میشود که از جانب خدا و نصرت او بوده و از قدرت بشر خارج بوده پس اگر بکفر و شرک باقی ماند معلوم میشود که از روی عناد و عصبیت بوده نه از روی جهل و نفهمیده گی و **يَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ** و کسانی که هدایت شدند و بشرف اسلام مشرف شدند از روی حس و وجدان و مشاهده برهان هدایت شوند تنبیه- مراد از هلاکت مرگ طبیعی نیست چنانچه مراد از حیات حیات طبیعی نیست بلکه حیات روح ایمان است و هلاکت آن در قرآن میفرماید **فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الدُّعَاءَ** روم آیه ۶۱، و گذشت در چند آیه قبل **إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ** آیه ۲۴ و **إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ** میشوند و میداند کیست قابل هدایت و کی قابل نیست.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۳] ص: ۱۳۱

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا و **لَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا** لَفَشَيْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳)

زمانی که خداوند بشما در خواب نشان داد که مشرکین قلیل هستند و اگر نشان داده بود که آنها کثیر هستند هر آینه شما مسلمین سستی میکردید و در امر جهاد تنازع و اختلاف مینمودید و لکن خداوند تبارک و تعالی سالم نگه داشت شما مسلمین را از سستی و تنازع و اضطراب و اختلاف کلمه محققا او است عالم بقلوب بندگان.

اشکال- کلمه **إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ** که خداوند ارائه داده البته خدا بر خلاف واقع ارائه نمیدهد بخصوص کلمه فی منامک که خواب انبیاء بمنزله وحی و الهام است خواب شیطانی نیست مثل خواب ابراهیم علیه السلام قلیلا با اینکه کثیر بودند جواب- بعضی گفتند خواب مسلمین بوده نسبت بیغمبر داده و این خلاف اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۲

ظاهر است بعلاوه دفع اشکال را نمیکند، بعضی گفتند بسیاری از خوابها است که تعبیرش بعکس است مثل ضحک در خواب بکاء در بیداری است و بالعکس و این جواب افسد از اول است مگر آنکه بگویی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تعبیر خواب را نمیداند که قلیل کثیر است العیاذ.

و تحقیق در جواب اینست که مشرکین و لو بحسب ظاهر کثیر بودند لکن در مقابل قشون اسلام و امداد ملائکه و در مقابل قدرت الهی بر حسب باطن و حقیقت قلیل هستند چنانچه میفرماید تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى حشر آیه ۱۴ و خداوند حقیقت و باطن آنها را برسول خود نشان داد نه ظاهر و هیاهوی آنها را لذا میفرماید وَلَوْ أَرَأَيْتُمْ كَثِيرًا فَقَطَّ ظَاهِرَ أَنْهَارٍ نَافِرًا فَسَمِعْتُمُ الْمَسْمُومِينَ إِذْ يَخْرَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴) و زمانی که شما ارائه داد زمانی که کفار را ملاقات کردید آنها را در نظر شما بسیار قلیل و قلیل نمایش داد شما را در نظر آنها تا اینکه قضای الهی در غلبه شما و مغلوبیت آنها جاری شود که البته قضای الهی جاری شدنی است (لا راد لقضائک و لا معقب لحکمک)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۴] ص: ۱۳۲

وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴)

و زمانی که شما ارائه داد زمانی که کفار را ملاقات کردید آنها را در نظر شما بسیار قلیل و قلیل نمایش داد شما را در نظر آنها تا اینکه قضای الهی در غلبه شما و مغلوبیت آنها جاری شود که البته قضای الهی جاری شدنی است (لا راد لقضائک و لا معقب لحکمک)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۳

توضیح- کفار و مشرکین که معتقد بامور باطنیه و حقائق معنویه نبودند فقط ظاهر بین هستند و بر حسب ظاهر جمعیت مسلمین را مشاهده میکردند آنها را قلیل میدیدند فقط سیصد و سیزده نفر حتی فرستادند در اطراف تفتیش کردند که آیا در کمین جمعیت دیگری هست که در موقع جنگ بمدد مسلمین در آیند و اما مسلمین که معتقد بنصرت الهی و مدد ملائکه و وعده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بودند مشرکین را حقیقه و باطنا و واقعا قلیل میدیدند، و چه نکته ملیحی در این آیه شریفه بکار برده شده که در جمله اول میفرماید وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا که حقیقت و باطن کفار را مشاهده کردید که واقعا قلیل بودند و در جمله دوم میفرماید وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ که واقعا شما قلیل نبودید بنظر مشرکین چنین آمد که بعبارت يقللکم تعبیر فرمود و این صنع الهی برای این بود که طرفین از یکدیگر وحشت نکنند و اقدام بمبارزه نمایند لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا تا آنچه خدا اراده فرموده از نصرت دین و خذلان شرک و کفر جاری شود و این موضوع را باید امروز اهل ایمان معتقد و مطمئن باشند که دست غیبی امام زمان روی سر آنها است و در کنف حفظ الهی محفوظ هستند و این دشمنان دین داخله و خارجه با تمام قوی و حیل در مقابل دست ید الهی و حفظ ربوبی ناچیز هستند و لو یک ها و هویی داشته باشند که گفتند (للباطل جوله و للحق دوله) خوش باش که عاقبت نکو خواهد شد و العاقبه للمتقين اعراف آیه ۱۲۵.

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گشت تمام کارها بسوی خدا است تا مشیت حق تعلق نگیرد خردلی امری واقع نمیشود و اگر مشیت تعلق گرفت هیچ مانعی جلوگیری نخواهد نمود مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حشر آیه ۵.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۴

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۵] ص: ۱۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵)

ای کسانی که ایمان آوردید زمانی که تلاقی کردید با دسته و جمعیت کفار برای محاربه پس باید ثابت قدم باشد در جهاد و بسیار ذکر خدا بگوئید و بیاد خدا باشید باید رستگار شوید.

این آیه شریفه دستور کلی است در مورد جهاد که فرار از زحف یکی از گناهان کبیره است که سابقاً تذکر دادیم در همین سوره آیه ۱۶ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا که خداوند نصرت و ظفر را نصیب شما میفرماید إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً مراد مجرد برخورد نیست بلکه تلاقی برای محاربه و مقاتله است و مراد از فِئَةً مطلق است لکن مراد فئه کفار و مشرکین است زیرا آنها برای محاربه مؤمنین می‌آیند فَاثْبُتُوا ثبات قدم در هر امر دینی واجب و لازم است بخصوص در موقع جهاد وحشت نکنید، فرار نکنید، سستی نورزید با کمال شهامت و شجاعت مقابله کنید وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا (ذکر الله حسن فی کل حال) و عبادت بسیار بزرگی است و لَمَذِكُرِ اللَّهُ أَكْبَرُ عنکبوت آیه ۴۴، و ممکن است مراد یاد خدا باشد که از خدا طلب نصرت کنند و متذکر باشند که چنانچه در بدر برای آنها مدد فرستاد از ملائکه و آنها را نصرت بخشید همین نحو باز آنها را منصور میفرماید لَعَلَّكُمْ باشد که شما تُفْلِحُونَ رستگار شوید هم در دنیا معزز و منصور گردید و هم در آخرت رستگار و مغفور گردید.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۶] ص: ۱۳۴

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶)

و اطاعت کنید خدا را و رسول خدا را و نزاع با یکدیگر نکنید پس سستی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۵ پیدا میکنید و عزت و شوکت خود را از دست میدید و صبر کنید محققاً خداوند با صبر کنندگان است.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جُوبِ اطاعت خدا و رسول عقلی است و اوامر شرعیه بآن ارشادی است تابع مرشد الیه است و آیه و لو در مورد جهاد است لکن در جمیع احکام و اوامر الهیه باطلاقه و تنقیح مناط قطعی می‌آید و لَا تَنَازَعُوا اختلاف داخلی و نزاع دودستگی با هم ایجاد نکنید که هر دو ضعیف میشوید و در امثال اوامر الهی مخصوصاً در امر جهاد سست میشوید فَتَفْشَلُوا و اگر سستی کردید آن عظمت و قدرت و عزت و شوکت و اسم و عنوان که اسلام و مسلمین پیدا کرده از دست میرود که مَفَادٌ وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ است و البته باید در شدائد و مصائب بردبار باشید و صبر کنید و اصْبِرُوا که از امیر المؤمنین علیه السلام است در نهج البلاغه میفرماید

(علیکم بالصبر فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد و لا خیر فی جسد لا رأس معه و لا فی ایمان لا صبر معه)

بعلاوه إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ خداوند با صابرین است

(الصبر مفتاح الفرج)

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پرمفعت

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۷] ص: ۱۳۵

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِئَاءَ النَّاسِ وَ يُصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷)

و نباشید شما مسلمین مثل کفار قریش که از مکه و مرکز خود خارج شدند با زندهای مغتیه و شرب خمر و ساز و آواز و میخواستند بسائر ناس عظمت و شوکت خود را بنمایند با اینکه قلبا و باطنا بیم و خوف داشتند و دیگران را منع میکردند از راه حق و دین مقدس اسلام و حال آنکه خداوند بتمام کارهای آنها احاطه علمی و قدرتی دارد.

وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ راجع بمشرکین قریش است که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۶

از مکه خارج شدند برای حرب مسلمین و بطرف بدر که مرکز قافله‌های اطراف بود برای آنکه دیگران را هم با خود همراه کنند بطرا بطر خوش گذرانی و مشتبهات نفسانی و اشتغال بملاهی است چنانچه از ابن عباس نقل میکنند که گفت «نقیم بها ای بیدر ثلاثا و ننحر الجزر و نطعم الطعام و نسقی الخمر و تغرف علینا الغنان (یعنی زندهای مغنیه) و تسمع بها العرب» که سائرین هم بهوای ما بیایند و رِئاء النَّاسِ که بجمیع قبائل نشان دهند و ظاهر کنند که ما هیچ بیم و خوفی از مسلمین نداریم و آنها یک لقمه ما هستند با اینکه باطنا خوف و بیم داشتند که یکی از نصرت‌های الهی القاء رعب بود در قلوب کفار و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نصرت بالرعب

و معنی رباء همین است که ظاهر بر خلاف باطن باشد و یصدون عن سبیل الله جمله مستقله است تا لازم نیاید عطف مضارع بماضی که اینها جلوگیری میکردند از تشرف سائرین بدین مقدس اسلام و الله بما یعملون مُحیط معنی واضح است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۸] ص: ۱۳۶

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴۸)

و زمانی که زینت داد برای این کفار قریش که در مقام حرب با پیغمبر [ص و مسلمین بودند در جنگ بدر شیطان اعمال آنها را و گفت مطمئن باشید احدی بر شما غالب نخواهد شد و من با شما هستم و بشما کمک میدهم پس از آنکه کفار با مسلمین مقابل شدند و شیطان مشاهده کرد عقب عقب فرار کرد و گفت من بیزارم از شما مشرکین محققا من می‌بینم آنچه را که شما نمی‌بینید بدرستی که من میترسم از خدا و خدا سخت است در عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۷

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ در موضوع شیطان بعضی منکر وجود شیطان بلکه وجود ملک بلکه ما وراء حسّ از عالم مجردات، عالم عقول و نفوس شدند و آیات و اخباری که راجع بشیطان است حمل بر نفس اماره و هواهای نفسانیه و قوای شهویه و غضبیه و همیه کردند و این قول بسیار فاسد و خلاف نصوص قرآن و اخبار و ضرورت دین است و ما در مجلد اول همین تفسیر در باب مقدمه صفحه ۷۷-۸۰ بیان کردیم، و بعضی قائل بوجود شیطان شدند و اینکه جسم ناری است چنانچه ملائکه جسم نوری هستند بنص آیات قرآن و زینت دادن شیطان را حمل بوسوسه در قلب کردند در مقابل الهام ملک و گفتند جسم ناری ممکن نیست بصورت جسم خاکی متشکل شود بصورت انسان یا حیوان، و بعضی قائل شدند که ممکن است باشکال و صور مختلفه در آید چنانچه حکماء گفتند در موضوع جنّ (جسم ناری متشکل باشکال مختلفه حتی الکلک و الخنزیر سوی الانبیاء و الاولیاء) و شواهدی بر این دعوی فی الجمله در آیات و اخبار داریم، من جمله اخبار وارده در مورد همین آیه و بعض آیات دیگر:

منها در برهان از امالی مسندا از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که گفت شیطان در چهار مورد متمثل شده: یکی در بدر کبری بصورت سراقه ابن مالک و باین آیه تمسک نموده که شرحش بیاید. دوم در یوم العقبه بصورت منیه ابن حجاج پس ندا در داد که محمد و بچه‌ها در عقبه هستند آنها را بگیرید.

سوم در دار الندبه بصورت شیخ نجدی در مشاورت در امر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و تمسک کرده بآیه إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ الاية چهارم بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بصورت مغیره ابن شعبه و ندا در داد که ایها الناس لا تجعلوا كسروانیة و لا قیصریة و سعوا تتسع فلا تردوا الی بنی هاشم فینظر بها الحبالی - یعنی نگذارید بنی هاشم سلطنت پیدا کنند مثل کسری و قیصر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۸

و در مجمع از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده در مورد همین آیه که بصورت براقه بن مالک متصور شد، و از ابن شهر آشوب از این دو امام همین را در برهان نقل کرده باندک اختلافی، و از عیاشی از حضرت سجاد علیه السلام روایت

کرده در موضوع نزول سه هزار ملک و سلام بامیر المؤمنین علیه السلام در لیلۃ البدر و شیطان فرار کرد و گفت ائی اری ما لا ترون) باری در مقام تفسیر برآئیم و شرح این موضوع اینست که قریش با قبیله بنی کنانه در محاربه بودند و طایفه بنی کنانه جمعیت زیادی بودند موقعی که قریش برای بدر و محاربه با مسلمین آمدند خائف بودند که بنی کنانه موقع را غنیمت شمارند و بمدد مسلمین بیایند و قریش دیگر نتوانند بر مسلمین ظفر پیدا کنند شیطان بصورت براقه بن مالک در آمد با جمع زیادی از شیاطین و آمد نزد قریش و گفت ما اختلاف داخلی خود را کنار گذاردیم و با شما در این مقصد موافقیم و شما کار بسیار خوبی کردید که مفادِ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ است و قَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ که مراد از ناس مسلمین است یعنی آنها بر شما غلبه نخواهند کرد عده آنها قلیل و عده شما کثیر است و اِنِّي جَارٌ لَّكُمْ و محققا من هم با قبیله خود بشما کمک میدهم و یاری میکنم شما را فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانَ موقعی که فئه قریش با مسلمین مقابل شدند شیطان دید سه هزار ملک در تحت ریاست سه ملک مقرب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بمدد مسلمین آمده‌اند که شرح آن را ما در مجلد سوم در ذیل آیه ۱۲۰ آل عمران إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بیان کردیم.

نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ عقب عقب برگشت روی او بطرف ملائکه بود که باو حمله نکنند و فرار میکرد قریش باو گفتند چرا ما را تنها گذاشتی و در این موقع اُطِيبَ الْبَيَانَ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۳۹

حساس فرار کردی و قَالَ اِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ من از شما بیزار شدم زیرا اِنِّي اَرَى مَا لَا تَرَوْنَ من گروه ملائکه را مشاهده میکنم که اگر تمام اهل عالم با شما هم دست شوند شکست با شما است اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ این خوف نه خوف ممدوح است که مؤمن باید خوف از خدا داشته باشند بلکه خوف از قتل است که بدست ملائکه کشته شود چنانچه قبلا تذکر دادیم که جبرئیل با شمشیر حمله باو کرد فریاد کرد انی مؤجل خدا بمن مهلت داده و اللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ کسی در مقابل قشون الهی عرض اندام نمیتواند کند. دارد بعد از هزیمت قریش و ورود بمکه رفتند نزد سراقه بن مالک که این چه عملی بود با ما کردی و ما را بقتل و اسیری و هزیمت دادی قسمهای محکم یاد کرد که من اصلا خبر از خروج شما نداشتم تا کنون که هزیمت نموده‌اید

[سوره الأنفال (۸): آیه ۴۹] ص: ۱۳۹

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹)

زمانی که میگویند منافقین و کسانی که در قلوب آنها مرض است فریب داده این مؤمنین را دین آنها و حال آنکه کسی که توکل کند بر خدا پس محققا خداوند عزیز ریزه کاریست حکیم و عالم بحکم و مصالح است.

ما در مجلد اول این تفسیر صفحه ۳۰۳ در ذیل آیه و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ اقسام نفاق را از نفاق در عقائد و نفاق در اخلاق و نفاق در اعمال و اخبار وارده از طرق عامه و خاصه در معنای نفاق و مصادیق آن در ده صفحه بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید، و نیز در همان مجلد صفحه ۳۶۳ در ذیل آیه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا اقسام امراض روحی را در طی نه صفحه بیان کرده‌ایم. و نیز در کتاب عمل الصالح در آخر جلد سوم اُطِيبَ الْبَيَانَ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۰

کلم الطیب ۷۰ قسم امراض روحی را متذکر شده‌ایم مستدعی آنکه باین مواضع مراجعه فرمائید و ما در اینجا فقط اشاره مینمائیم إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ کسانی که بر حسب ظاهر اظهار اسلام کردند ولی باطنا مشرک و کافر بودند و تمام ضررهایی که باسلام و مسلمین وارد شده و بایمه طاهرین از امیر المؤمنین و اولاد طیبین او علیهم السلام از این منافقین بوده و دشمنهای داخلی لعنهم الله و الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ممکن است عطف تفسیری باشد که همان منافقین باشند زیرا مرض روحی بزرگتر از نفاق نداریم چنانچه در آیه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ جزو صفات منافقین شمرده و ممکن است کسانی که ضعیف الایمان باشند که هنوز ایمان در قلوب آنها رسوخ نکرده این دو دسته داخل مسلمین بودند موقعی که دیدند جمعیت مسلمین بسیار کم هستند و بدون سلاح و جمعیت کفار بسیار و

مسلح هستند گفتند غَرَّ هُوْلَاءِ یعنی مسلمین فریب داد آنها را دینهم گول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خوردند که میفرمود خداوند ناصر و معین ما است و ملائکه بمدد ما آمده‌اند باور کردند و خود را در معرض هلاکت انداختند و حال آنکه وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ كَمَا كُنَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ يَكْفُلْ لَهُ مَا لَمْ يَحْزُنْكَ اللَّهُ اللَّهُ غَفُورٌ ذَلِيلٌ قَرِيبٌ عَلَى الْمُحْسِنِينَ وَ كَذِبٌ عَلَى السَّافِلِينَ وَ اللَّهُ يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ كَمَا كُنَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ يَكْفُلْ لَهُ مَا لَمْ يَحْزُنْكَ اللَّهُ اللَّهُ غَفُورٌ ذَلِيلٌ قَرِيبٌ عَلَى الْمُحْسِنِينَ وَ كَذِبٌ عَلَى السَّافِلِينَ

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۰] ... ص : ۱۴۰

وَلَوْ تَرَى إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۵۰)

و اگر مشاهده میکردی زمانی که میگیرند و قبض روح میکنند کسانی را اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۱ که کافر شدند ملائکه میزنند صورت آنها و پشت آنها را و بچشید عذاب سوزنده را و لَوْ تَرَى جِزَاءَ آن محذوف است یعنی لرآیت منظرا عجیبا عظیما، إِذِ يَتَوَفَّى توفی قبض بشدت و قوت است و از این باب است توفی دین که دائن از مدیون اتخاذ میکند و باین سبب حضرت ملک الموت را قابض ارواح گفتند، و نسبت توفی در آیات شریفه گاهی بخداوند داده شده اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمْرًا أَوْ نَجْمًا، گاهی نسبت بملک الموت داده شده قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَهُ آیه ۱۱۰، گاهی بملائکه مثل همین آیه و اینها طولی است قبض ملائکه بامر ملک عزرائیل، حضرت ملک الموت و او مأمور بامر خدا، و ملائکه اعوان او هم ملائکه رحمت و هم ملائکه عذاب هستند الَّذِينَ كَفَرُوا شامل جمیع کفار و کسانی که در حکم کفار هستند که بر خلاف دین حق هستند میشود نه خصوص مشرکین بدر که بدست ملائکه کشته شدند چنانچه مفسرین توهم کردند بمناسبت آیات قبل، و شاهد بر این عموم علاوه بر ظهور نفس این جمله آیه شریفه فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۲۹.

المَلَائِكَةُ الْمَلَائِكَةُ عَذَابُ كَمَا كُنَّا نَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ يَكْفُلْ لَهُ مَا لَمْ يَحْزُنْكَ اللَّهُ اللَّهُ غَفُورٌ ذَلِيلٌ قَرِيبٌ عَلَى الْمُحْسِنِينَ وَ كَذِبٌ عَلَى السَّافِلِينَ

هستند قبض روح می..... لِيَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ضرب با تازیانه آتشی و مراد از وجوه مقابل رو است و از ادبار عقب سر چنانچه میفرماید الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ حَجَرٍ آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ یعنی ملائکه بآنها میگویند بچشید عذاب سوزنده را، در جای دیگر میفرماید وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أخرجوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۲

غَيْرِ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

انعام آیه ۹۳، و بقرینه صدر این آیه وَ مَنْ أَظْلَمُ الْآيَةِ وَ ذِيلُ آيَةٍ مراد از ظالمین کفار هستند نه مطلق ظالم چنانچه در تفسیر آیه مجلد پنجم بیان کرده‌ایم.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۱] ص : ۱۴۲

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱)

این سختی جان دادن بواسطه طغیان و کفر و شرک و اعمال زشت آنها که بدست خود پیش فرستادند نه از جهت ظلم بآنها زیرا محققا خداوند نیست ظلم کننده ببندهگان چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴، و بسیاری از آیات دیگر. ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ در مقام خود مکرر اشاره شده که معاصی و اعمال زشت مخصوصا کفر و شرک و ظلم و فساد آثار و

خیمه‌ای دارد هم در این عالم هم در آن عالم قساوت قلب، سیاهی دل، ضعف ایمان بلکه زوال ایمان، تسلط شیطان بعد از رحمت، سلب توفیق، غضب الهی، سلب نعم، نزول بلیات و امثال اینها و سختی بجان دادن و عذاب قبر و عالم برزخ و سختی حساب و خفت میزان و لغزش بر صراط و آمدن نامه بدست چپ و از پشت سر و سیاهی صورت و دخول در عذاب جهنم و لعن پروردگار و انبیاء و ملائکه و مؤمنین و غیر اینها که بر طبق همه اینها آیات و اخبار قائم است.

وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ یکی از اصول دین مسئله عدل است و عدل سه معنی دارد: عدل مقابل ظلم و عدل مقابل لغو و بیهوده و بی فائده که بر طبق این دو صریح آیات است بلکه ضروری دین بلکه جمیع ادیان است و عدل مقابل قبیح که اشاعره منکرند زیرا حسن و قبحی معتقد نیستند و این از ضروریات مذهب شمرده شده و امامیه و معتزله معتقد هستند که آنها را عدلیه مینامند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۳

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۲] ص: ۱۴۳

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲)

مثل طریقه و مشی آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند از امم ماضیه و اقوام انبیاء سلف کافر شدند بآیات الهیه پس گرفت خداوند آنها را بسبب گناهان آنها محققا خداوند سخت گیر است و عقاب او شدید و سخت است.

كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ یعنی حال این کفار و مشرکین که ایمان بخدا و رسول نیاوردند و در مقام اذیت و مقاتله با مؤمنین برآمدند مثل آنها مثل آل فرعون و خواص او است که ایمان بموسی نیاوردند و در مقام اذیت و قتل بنی اسرائیل بودند و تعبیر بآل خصیصین فرعون و درباریان او است و اینها غیر از اصحاب و قوم فرعون هستند و الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ کسانی که از قبل فرعونیان بودند مثل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و قوم شعیب که اینها بالتمام كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ کافر بانبیاء و دستورات آنها شدند فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ تهدید شدید است باین کفار و مشرکین زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن تا قیام قیامت زیرا همان نحوی که آنها گرفتار غرق و صاعقه و صیحه و خسف و امثال اینها شدند این کفار هم گرفتار خواهند شد فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر آیه ۴۱ و ۴۲.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ قصص آیه ۵۸ شَدِيدُ الْعِقَابِ عقاب و عذاب الهی بسیار سخت است (و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض) دعای کمیل)

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۳] ص: ۱۴۳

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳)

و این سبب آن این است که خداوند چنین خدایی نیست که تغییر بدهد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۴ نعمتی را که بقومی انعام فرموده تا اینکه آنها تغییر بدهند آنچه بنفوس خود بودند یعنی کفر و عصیان پیدا کنند و بدرستی که خداوند شنوا و دانا است لَيْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَيْسَ كُفْرُكُمْ إِلَّا لَشَدِيدِ اِبْرَاهِيمَ آیه ۷.

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

یکی از احکام عقلیه بلکه از ضروریات اولیه شکر منعم است. شکر بمعنی قدردانی و صرف کردن نعمت در آنچه غرض منعم تعلق گرفته، نعم الهی را صرف در طاعت نمودن، و کفران آن صرف در معاصی است. مثلاً صرف نعمت اعضاء بدن مثل چشم و گوش و لسان و دست و پا و سایر اعضاء اگر صرف در عبادات موظفه بر آن اعضاء نمود شکر است و اگر صرف در معاصی نمود کفران است و موجب سلب آن نعمت و تبدیل به نعمت میشود، ارسال انبیاء و انزال کتب و جعل احکام بزرگترین نعم الهی است اگر

ایمان آوردند و اطاعت کردند و اخذ نمودند سعادت‌مند و رستگار و مشمول نعم الهی در دنیا و آخرت میشوند و اگر مخالفت نمودند و رد کردند و ایمان نیاورند دچار بلیات دنیوی و عقوبات اخروی میگردند لذا میفرماید ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ اَيْنَ بِلِيَاتِيْ كِه بر امم سابقه و بر این امت نازل شد برای اینست که خداوند لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمِيَّهٗ اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ مِثْلَ نِعْمَتِ اَنْبِيَاءِ و ایمان و توفیق و نعم دنیوی از صحت و سلامت و وسعت و غیر اینها از نعم حَتَّىٰ يُعَيَّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ اِيْمَانٍ رَا بِكُفْرًا، اطاعت را بمعصیت، تقوی را بطغیان صرف کردند، اموال و سایر نعمتها را در مصرف حرام البته خدا هم آن نعمت را از او سلب میکند و تبدیل به نعمت و عذاب میفرماید وَ اَنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ هم کلمات شما را میشوند و هم بافعال و ظاهر و باطن شما آگاه است
 اُطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۴۵

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۴] ... ص ۱۴۵

كَذٰبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِدُنُوْبِهِمْ وَ اَعْرَفْنَا اٰلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كٰتُوْبٍ ظٰلِمِيْنَ (۵۴)
 مثل دیدن و سلوک آل فرعون و کفاری که قبل از آنها بودند که تکذیب کردند بآیات پروردگار خود انبیاء را ساحر کذاب مجنون گفتند، معجزات آنها را حمل بسحر نمودند پس ما آنها را هلاک کردیم بواسطه گناهان آنها و آل فرعون را در رود نیل غرق نمودیم و تمام اینها ظالم بودند.

كَذٰبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ تَكَرَّرَ اِيْنَ جَمَلَهٗ بَعْضِيْ كَفْتَنَدُ اَوَّلِ رٰجِعٍ بِعُقُوْبَتِ اٰخِرُوْیْ اَسْتُ وَ دُوْمٍ رٰجِعٍ بِبِلِيٰتِ دُنْيُوْیْ، بَعْضِيْ كَفْتَنَدُ اَوَّلِ رٰجِعٍ بِتَشْبِيْهِ دَر تَكَذِيْبِ اَنْبِيَاءِ اَسْتُ وَ دُوْمٍ دَر اَسْتِيْصَالِ، بَعْضِيْ كَفْتَنَدُ اَوَّلِ رٰجِعٍ بِعَذَابِ اَسْتُ وَ دُوْمٍ رٰجِعٍ بِكَيْفِيَّتِ عَذَابِ وَ تَمَامِ اِيْنَ وَجُوْهٖ بَدُوْنِ مَدْرَكِ اَسْتُ وَ اَنْجَهٗ بِنَظَرِ مِيْرَسِدِ وَ اَللّٰهُ الْعَالَمِ اِيْنَكِهٗ اَوَّلِ رٰجِعٍ بِشْرَكِ وَ كَفْرِ وَ اِرْتِكَابِ مَعْصِيٰی اَسْتُ كِه فَفَطْ ظَلَمَ بِنَفْسِ اَسْتُ وَ مُسْتَحَقِّ عَذَابِ اٰخِرَتِ وَ بِلِيٰتِ دُنْيُوْیْ وَ سَلْبِ نِعْمِ مِيْشُوْدِ كِه حَالِ اِيْنَ كَفَارِ وَ مُشْرِكِيْنَ شَبِيْهِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ كَفَارِ قَبْلِ اَز اَنْهٰ اَسْتُ كِه دَر عَذَابِ وَ بَلَاءِ وَ سَلْبِ نِعْمِ مُشْتَرِكِنْدُ چُونِ دَر شْرَكِ وَ كَفْرِ وَ مَعْصِيٰی شَبِيْهِ بَاْنِهٰ هَسْتَنْدُ وَ دُوْمٍ رٰجِعٍ بِظَلْمِ وَ اذِيَّتِ بَاَنْبِيَاءِ وَ مُؤْمِنِيْنَ وَ آيٰتِ اَلِهِيَّهٖ اَسْتُ وَ شَاهِدِ بَرِ اِيْنَ دَعْوٰی اِيْنَكِهٗ دَر آيَهٗ قَبْلِ فَرْمُوْدِ كَفَرُوْا بِآيٰتِ اَللّٰهِ وَ دَر اِيْنَ آيَهٗ فَرْمُوْدِ كَذَّبُوْا بِآيٰتِ رَبِّهِمْ كِه تَكَذِيْبِ بَاَنْبِيَاءِ ظَلَمَ بَاْنِهٰ اَسْتُ، وَ نِيْزِ دَر آيَهٗ قَبْلِ فَرْمُوْدِ فَاَخَذْنٰهُمْ اَللّٰهُ بِدُنُوْبِهِمْ كِه اَخَذَ بِذَنْبِ عَذَابِ اٰخِرَتِ وَ سَلْبِ نِعْمِ وَ نَزُوْلِ بِلِيٰتِ اَسْتُ لٰذٰ اَفَرْمُوْدُ اِنَّ اَللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيْدٌ الْعِقَابِ عِقَابِ شَدِيْدِ دَر اٰخِرَتِ وَ جَهَنَّمَ اَسْتُ وَ دَر اِيْنَ آيَهٗ فَرْمُوْدِ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِدُنُوْبِهِمْ وَ اَعْرَفْنَا اٰلَ فِرْعَوْنَ كِه دَر حَدِيْثِ اَسْتُ (اَلْمَلِكُ يَبْقٰی مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقٰی مَعَ الظُّلْمِ).

وَ نِيْزِ شَاهِدِ قَوِيٍّ جَمَلَهٗ اٰخِرِ اَسْتُ كِه فَرْمُوْدِ وَ كُلُّ كٰتُوْبٍ ظٰلِمِيْنَ كِه اُطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۴۶
 تَمَامِ اِيْنِهٰ چِه مُشْرِكِيْنَ وَ كَفَارِ مَكِهٗ وَ چِه اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ چِه قَوْمِ اَنْبِيَاءِ قَبْلِ ظَلَمِ دَر حَقِّ اَنْبِيَاءِ وَ مُؤْمِنِيْنَ بَاْنِهٰ كَرَدَنْدُ.

وَ نِيْزِ اَز شَوَاهِدِ قَوِيٍّ اِيْنَكِهٗ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَ اَمَمِ سَابِقَهٗ قَبْلِ اَز بَعْثِ اَنْبِيَاءِ وَ ظَلَمِ بَاْنِهٰ گَرَفْتَارِ هَلَاكَتِ نَشَدَنْدُ تَمَامِ بَعْدِ اَز ظَلَمِ بَاْنِهٰ بُوْدِ وَ لَكِنْ عَذَابِ اٰخِرِيٍّ مَسْلَمًا دَاشْتَنْدُ وَ صَرِيْحِ قُرْآنِ بَرِ اِيْنَ دَعْوٰی قَائِمِ اَسْتُ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰی حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيْ اُمَّهٖا رَسُوْلًا يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيٰتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرٰی اِلَّا وَ اَهْلُهَا ظٰلِمُوْنَ قَصَصِ آيَهٗ ۵۹ وَ غَيْرِ اِيْنِهٰ.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۵] ... ص: ۱۴۶

اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّٰهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ (۵۵)

محققا بدترین جنبنده‌های روی زمین در پیشگاه الهی کسانی هستند که کافر شدند پس آنها ایمان نمی‌آورند.

اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ شَرٌّ، اَفْعَلُ التَّفْصِيْلِ اَسْتُ يَعْنِيْ بَدْرِيْنَ دَوَابِّ وَ اَوْ جَمْعِ دَابَّهٗ وَ دَر لَغْتِ دَابَّهٗ مَخْلُوْقَاتِ زَمِيْنِيٍّ هَسْتَنْدُ كِه رُوْیِ زَمِيْنِ رَاهٖ مِيْرُوْنْدُ حَتَّى طِيُوْرُ كِه دَر بَسِيَارِيٍّ اَز اَوْقَاتِ بَرٰی اَخْذِ دَاْنِهٖ وَ اَبِ رَاهٖ مِيْرُوْنْدُ حَتَّى مَوْرِيَّانِهٖ وَ مَوْرِجِهٖ اِلَّا دَابَّهٗ الْاَرْضِ تَاْكُلُ مِنْسَاْتَهٗ سَبْأً

آیه ۱۳، موریانه

(اخفی من دیب النمل علی الصخره الصماء)

در باب ریاء و در باب ربوی عند الله نزد خدا یعنی علم خدا الَّذِينَ كَفَرُوا کفار چند قسم هستند یک قسم که پس از دعوت بشرف ایمان مشرف میشوند، یک قسم دعوت بآنها نرسیده قصورا و تقصیرا، یک قسم دعوت شده‌اند و اتمام حجت بر آنها شده مع ذلك مصمم بر کفر هستند و تا آخر عمر ایمان نمی‌آورند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و اینها اشد عذاب را دارند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۷

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۶] ... ص: ۱۴۷

الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶)

آن کسانی هستند که با آنها عهد و میثاق گرفتی بعد از آن نقض کردند و این معاهده یک مرتبه نبوده چندین مرتبه معاهده کردند و نقض نمودند و اینها پرهیزگار نیستند.

بعضی گفتند مراد یهود بنی قریظه هستند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد بستند که هیچگونه ضرری بآن حضرت و مسلمین وارد نکنند و مساعدت با مشرکین هم نکنند و نقض عهد کردند و در جنگ احزاب یوم الخندق اعانه مشرکین کردند و اسلحه بآنها دادند و چندین مرتبه عهد کردند و نقض کردند. بعضی گفتند مراد کسانی بودند که در جنگ احد فرار کردند با اینکه عهد کرده بودند که فرار از زحف نکنند.

در اخبار شیعه دارد از حضرت باقر علیه السلام که هم عیاشی روایت کرده و هم علی بن ابراهیم در ذیل آیه قبل که مراد بنی امیه هستند و از تأییدات و شواهد این حدیث یکی کلام معویه است که بعضی خواص او از او پرسیدند که آیا دیگر آمال و آرزویی در دل داری که بمقام سلطنت در ممالک اسلامی رسیده‌ای جواب گفت تا در مأذنه صدای اشهد ان محمدا رسول الله بلند است من بآرزو نرسیده‌ام، و همچنین کلام یزید علیهم اللعنه که گفت

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحى نزل

و ما مکرر گفته‌ایم که اینها بیان مصادیق است و آیات بعموم خود باقیست بلی اظهر مصادیق همین منافقین هستند مثل اولی و دومی و سومی و اتباع آنها که چه اندازه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از آنها عهد گرفت در غدیر خم و موارد دیگر و چه اندازه سفارش حضرت فاطمه سلام الله علیها را کرد و آنها چه کردند بگذاریم و بگذاریم. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص:

۱۴۸

الذین صفت شر الدواب است عَاهَدْتَ مِنْهُمْ خبر الذین است و عهد با خدا و رسول از واجبات مهمه است بخصوص در امر دین و بر نقض آن کفاره است ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ نقض عهد از گناهان کبیره است بلکه در مورد آیه اشد مراتب کفر است فِي كُلِّ مَرَّةٍ که بتکرار نقض عهد کفاره متعدد میشود بلکه در این مورد کفر بالای کفر است وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ نفی جمیع مراتب تقوی است حتی تقوای از شرک و کفر و عناد و عصبیت و بالعکس در آیه شریفه إِنَّمَا يَتَّقِ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ مائده آیه ۳۰، فقط اگر تقوای از عقائد باطله پیدا کند که مرادف با ایمان است اعمالش مورد قبول واقع میشود لذا گفتیم شرط صحت کل عبادات ایمان است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۷] ... ص: ۱۴۸

فَإِمَّا تَنْفَرْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْعُونَ (۵۷)

پس اگر ظفر پیدا کردی در میدان حرب بر مشرکین پس آن کسانی که نقض عهد کردند و بامداد مشرکین آمدند که در خلف

آنها هستند متفرق کن پراکنده شوند باشد که متذکر شوند و دیگر نقض عهد نکنند.

فَمَا انْ شَرَطِيهْ اسْتِ و جملہ تَثَقَّفَنَّهُمْ شرط است است و ثقف غلبه و ظفر باشد و عظمت است یعنی بر آنها غالب شدی و آنها مقتول و اسیر شدند و جمعی فرار کردند فی الحرب در میدان جنگ فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ جملہ جزائیه است، و شرد تفرقه و تشتت است از روی اضطراب و توحش یعنی متفرق و مشتت و مضطرب و متوحش فرما کسانی را که خلف آنها هستند و آنها کسانی بودند که با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ معاهده کرده بودند که کمک بدشمن نکنند و بیاری آنها نیابند و نقض عهد کردند لَعَلَّهُمْ يَذْكَرُونَ باشد که متذکر شوند که نقض عهد چه عواقب و خیمه دارد و بترسند که اگر باز خواستند معاهده قرارداد کنند دیگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۴۹

خیانت بمسلمین نکنند و بر خلاف معاهده رفتار نکنند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۸] ... ص: ۱۴۹

وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸)

و اگر خوف پیدا کردی از آن قومی که با تو معاهده کردند که خیانت کنند و نقض عهد نمایند پس بآنها خبر ده که معاهده ما بهم خورد و هر نحوی که رفتار کردند با آنها رفتار نما که معنی عدل است که هم مطلع باشند و هم خیانت از شما نشده باشد خداوند دست نمیدارد خیانت کنندگان را.

إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً خوف حضرت رسالت نه از باب شک و تردید است بلکه از جهت اینست که اینها بعهد خود وفا نمیکند و در موقعی که بتوانند خیانت میکنند فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ نبذ انداختن چیزی است یعنی دور انداختن یعنی معاهده را بر هم بزن و قرارداد را از بین بردار که خیانتی از طرف شما سر نزنند اگر تعقیب بآنها کردی علی سواء یعنی نگاه کن اگر آنها در مقام دشمنی و کمک بمشرکین و مقاتله با مسلمین برآمدند با آنها مقاتله کن و اگر ساکت باشند متعرض آنها نباش که بعدالت با آنها رفتار کرده باشی و تعدی نشده باشد که معنای علی سواء است زیرا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ و لو با کفار باشد چه رسد خیانت با مسلمین بالخاص با رسول خدا و اوصیاء آن.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۵۹] ... ص: ۱۴۹

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (۵۹)

گمان نکنند کسانی که کافر شدند که آنها جلو بیفتند و بر شما ظفر پیدا کنند محققا آنها نمیتوانند شما را بی چاره و عاجز کنند این آیه برای تقویت قلوب مؤمنین و اطمینان به اینکه در جمیع حروب نصرت الهی با شما است و فتح و ظفر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵۰

نصیب شما میشود و لو عده شما کم باشد و اسلحه حرب نداشته باشید بمقدار کافی سستی در امر جهاد نکنید فرار از زحف ننمائید ثابت قدم باشید.

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا كَفَرُوا بزیرادتی عده و عده و حیل و تراویر توهم میکنند که بر مؤمنین تفوق پیدا میکنند و این توهم در هر عصر و زمانی حتی زمان حاضر در آنها هست و غافل از اینکه دست الهی بالای سر مؤمنین است و نصرت الهی شامل حال آنها است و قوه و قدرتی فوق قوه و قدرت الهی نیست سَبَقُوا آنها جلو بیفتند هیئات هیئات إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ هرگز نمیتوانند مؤمنین را بیچاره کنند بالخاص شیعیان در دوره غیبت که امام زمان عجل الله تعالی فرجه پشت و پناه آنها است.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۰] ص: ۱۵۰

وَاعْتَدُوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰)

و مهیا کنید و مستعد شوید از برای قتال با کفار بقدری که استطاعت و توانی دارید قوه خود را زیاد کنید و از مرتب کردن اسبان و مهیا داشتن آنها بترسانید باین ازدیاد قوی و باین اسبان دشمن خدا و دشمن خودتان را و دیگران از کفار که فعلا در مقام مبارزه با شما نیستند آنها هم مرهوب شوند و در مقام مبارزه بر نیایند شما آنها را نمیدانید که قلبا با شما کمال عداوت را دارند خداوند میداند و از قلب آنها آگاه است و آنچه از مال که انفاق میکنید هر چه باشد در راه جهاد و در راه الهی خداوند بشما عنایت میکند وافی و کافی و شما ظلم نخواهید کشید و ضرر نخواهید برد.

وَاعْتَدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ اگر چه در موضوع جهاد با مشرکین در عهد اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۵۱ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده و لکن بمناط قطعی شامل میشود جمیع مراتب تقویت را در جمیع طبقات مسلمین که باید آنچه قوه و قدرت دارند در حفظ دین و دفع دشمنان دین کوشش کنند در امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال و دفع شبهات معاندین و اعلاء کلمه اسلام و از بین بردن معاندین و جلوگیری از فساد و نشر احکام چه بزبان باشد یا بقلم یا بثبات قدم یا بمال یا باعمال قوی هر قدر که ممکن است.

وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ این هم بهمان مناط شامل تدارک اسلحه حرب هر چه مناسب وقت و زمان است میشود آنهم باید بقدری باشد که ایجاد رعب کند در قلوب آنها چنانچه در چندی قبل مشاهده شد یک زن قدرت نداشت روبند یا نقاب را عقب زند یا یک کوچه صدای ساز بلند شود حتی کفار در روز باران نمیتوانستند از منزلهای خود خارج شوند چه رسد داخل در مساجد و معابد مسلمین شوند و امروز در اثر سستی و مسامحه مسلمین قضایا بر عکس شده.

تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ هر کس بر خلاف دین حق باشد مصداق این جمله است و عدو کم کسانی که در مقام اذیت و ظلم و تعدیات بمسلمین برآیند و لو اسم اسلام روی خود گذارند و آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ کسانی که فعلا دسترسی ندارند بمسلمین و قدرت بر ایجاد فساد و تعدیات ندارند لکن اگر قدرت پیدا کنند مثل دولت اسرائیلی که تمام یهود در تمام ممالک اسلامی تابع اسلام بودند همین که قدرتی پیدا کردند بواسطه کمک خارجه چه کردند و چه میکنند و منافقین که در میان مسلمین هستند و انتظار فرصت دارند.

لَا تَعْلَمُونَهُمْ شما عداوت و عناد آنها را نمیدانید اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ سپس خداوند برای تشویق مؤمنین میفرماید وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ چه انفاق جان باشد یا قوی یا علم یا بیان یا قلم یا مال يُوفَّ إِلَيْكُمْ خداوند عوضهای اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۵۲

زیادی هم در دنیا و هم در آخرت عنایت میفرماید وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ خردلی از بین نمیروند و حیف و میل نمیشود.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۱] ص: ۱۵۲

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱)

و اگر کفار حاضر شدند و مایل شدند بصلح و مسالمت پس تو هم حاضر شو و مایل شو بمسالمت و توکل بر خداوند کن بدرستی که خداوند او است شنوا و دانا وَإِنْ جَنَحُوا جَنَحَ بَعْنَى مِيلٍ و اقبال است للسلام مسالمت است که آنها متعرض شما مسلمین نشوند شما هم بآنها کاری نداشته باشید بآن نحوی که حاضر شدند بدادن جزیه اهل کتاب یا فدیة یا هر نحوی که تسالم کردند فَاجْنَحْ لَهَا اشکال- للسلام مذکر است و کلمه لها مؤنث.

جواب- مسلما سلم یک طرفی نیست که این طرف متعرض آن طرف نباشد ولی آن طرف متعرض باشد بلکه طرفینی است پس

بمعنی مسالمت است و تأنیث دارد اشکال- این آیه منافی است با آیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ توبه آیه ۵، و آیه قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ توبه آیه ۲۹، و غیر اینها پس باید ملترزم شد که این آیه منسوخ شده بآن آیات. جواب- تا مادامی که جمع دلالتی داریم نوبت بمسئله ناسخ و منسوخ نمیرسد آن آیاتی که امر بقتل فرموده مطلق است یعنی سواى اینکه جناح بسلم داشته باشند یا نه و این آیه مقید است و البته اظهر است و حمل ظاهر بر اظهر و مطلق بر مقید جمع دلایست نظیر اینکه بفرماید اعتق رقبه سپس بفرماید (لا تعتق الکافر) مقید میشود برقبه مؤمنه، در اینجا بفرماید اقتلوا المشرکین سپس بفرماید لا تقتلوا من جنح للسلم.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ خدانند برای حفظ شما و انجاح مقاصد شما کافی است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۵۳
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ طلاق آیه ۳. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هم ظاهر کلمات آنها را میشوند و هم باطن آنها را میداند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۲] ص: ۱۵۳

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبِضْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲)

و اگر اراده دارند کفار که با تو خدعه و مکر کنند پس محققا خدانند برای تو کافست او است خدایی که تو را تأیید فرمود بنصرت خود و بمؤمنین و اِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ یعنی این جناح آنها از برای صلح و مسالمت از روی مکر و خدعه باشد که فعلا بدست مؤمنین کشته نشوند تا بعد از آنکه قوه و استعداد خود را تکمیل کنند حمله کنند بمؤمنین فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ زیرا مکر خدا بالای مکر آنها است و مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۴۷ وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ اِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ابراهیم آیه ۴۷.

هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبِضْرِهِ بانزال ملائکه در بدر کبری و بِالْمُؤْمِنِينَ که بثبات قدم و نیروی ایمان ایستادگی کردند تا لشگر کفر را منهزم ساختند

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۳] ص: ۱۵۳

وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

و خدانند الفت و محبت انداخت بین قلوب مؤمنین با یکدیگر که اگر شما انفاق میکردی آنچه که در روی زمین است نمیتوانستی بین آنها الفت بیندازی و لکن خدانند بقدرت کامله خود الفت انداخت بین آنها زیرا خدانند محققا قادر ریزه کار است و عالم بجمیع حکم و مصالح است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۵۴

اگر کسی تاریخ زمان جاهلیت قبل از اسلام را در قسمت جزیره العرب بداند که چه اندازه عداوت بین قبائل عرب بود که گفتند اگر کسی از یک قبیله یک لطمه بصورت یک نفر از قبیله دیگر میزد دو قبیله چه اندازه خونریزی و قتل و غارت از یکدیگر میکردند و این عداوت و بغضاء را دولت قاهری مثل کسری و خسرو و پرویز نتوانستند برطرف کنند لکن خدایی که مقلب القلوب است ببرکت تشرف آنها باسلام و ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه و أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و این از اعظم آیات الهی است و از قدرت بشر خارج است و خود یک معجزه بزرگ و دلیل واضح بر حقانیت دین مقدس اسلام است که لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ از جواهرات و فلزات و حبوبات و فواکه و غیر اینها جمیعا تمام آنها را ما أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ با آن اخلاق حمیده و صفات پسندیده که در وجود مبارکت بود که میفرماید وَ اِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، که گفتند سه چیز باعث ترویج دین شد: مال خدیجه برای طمع بمال، و شمشیر علی علیه السّلام برای ترس، و اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای طالبان حق و لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ بتصرف در قلوب حتی دارد هر کدام از آنها اگر احتیاج مالی پیدا میکرد میرفت از جیب برادر مؤمن هر مقدار احتیاج داشت

برمیداشت إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ تفسیرش مکرر بیان شده.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۴] ... ص: ۱۵۴

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴)

ای پیغمبر محترم کافی است برای تو خداوند متعال و کسانی که متابعت کردند تو را از مؤمنین، در بعض اخبار تفسیر شده بامیر المؤمنین علیه السلام و معلوم است او مصداق اتم این آیه است و آیه بعمومه شامل جمیع متابعین میشود و از این آیه استفاده میشود که مؤمنین بحضرت رسالت دو دسته هستند یک دسته کسانی که حقیقه ایمان آورده‌اند و از زمره منافقین ظاهر مسلمان نیستند و لکن ثبات قدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵۵ ندارند و در امر جهاد سستی میکنند یا متعذر باعداری میشوند که حضر نشوند برای جهاد یا اگر حاضر شدند در موقع شدت فرار میکنند.

و یک دسته باایمان قوی و با شوق هر چه تمام‌تر از آن حضرت جدا نمیشوند چه بدرجه رفیعه شهادت نائل شوند و چه بدست آنها فتح و فیروزی نصیب اسلام شود کزار غیر هزار هستند خداوند مدح اینها را میفرماید و تسلیت خاطر مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را میدهد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اِي رَسُولٍ مَكْرَمٍ حَسْبُكَ اللَّهُ نَصْرَتِ الْهَيْ نَصِيبِ شَمَا اسْتِ و در مقابل قدرت او قدرتی نیست وَمَنِ اتَّبَعَكَ و کسانی که در جمیع حالات قدمی بر خلاف نظر و دستور و فرمان شما برنمیدارند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از کسانی که بشراشر وجودشان در جمیع مراحل ایمان آورده‌اند و گرویده‌اند.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۵] ... ص: ۱۵۵

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵)

ای نبی اکرم ترغیب و تشویق و تحریض فرما مؤمنین را بر قتال با کفار و جهاد فی سبیل الله و بآنها بشارت بده که اگر از شما فقط بیست نفر ثابت قدم صابر باشد بر دویست نفر از کفار ظفر پیدا میکنید و غالب میشوید و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار آنها غالب میشوید یک بر ده بسبب آنکه این کفار قومی هستند که نمی‌فهمند.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ بوعده نصرت الهی و ثوبات جهاد و فوائد دنیوی از استرقاق آنها و غنائم آنها و غلبه، و اخروی از ثواب شهید و فضیلت جهاد و اینکه رکن اعظم اسلام است و بآنها خبر ده که اگر شما بیست نفر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵۶

صابر باشید إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ بر دویست نفر يَغْلِبُوا مِائَتِينَ غالب میشوید وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ اگر صد نفر باشید يَغْلِبُوا غالب میشوید أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا چه مشرکین یا اهل کتاب یا سایر طبقات کفار باشند، و علت غلبه شما اینست که شما معرفت دارید و قوت قلب و پشت گرمی بنصرت الهی و وعده‌های او و آنها نادان و بی‌معرفت و بی‌پناه هستند بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ چنانچه میفرماید بِأَسْهُمٍ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ حشر آیه ۱۴.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۶] ... ص: ۱۵۶

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)

الآن خداوند سبک فرمود بر شما و برداشت این حکم را که یک بر ده مقابله کنید و میدانند که در شما ضعف است پس اگر بوده باشد از شما صد نفر صبرکننده غالب بر دویست نفر آنها میشوند و اگر بوده باشد هزار از شما غالب میشوند بر دو هزار آنها باذن خداوند و خداوند با صبرکنندگان است.

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ از این جمله استفاده میشود که آیه قبل و لو بلسان خبر است لکن در معنی تکلیف است یعنی باید اگر کفار ده برابر شما باشند با آنها جهاد کنید و خداوند غلبه و ظفر را نصیب شما میکند زیرا تخفیف در مورد تکلیف است نه اخبار و فعلا نظر به اینکه و عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا سیاهی بفتحه است و بعضی بضمه خوانده‌اند، و مکرر گفته‌ایم معتبر سیاهی است و مناسب هم از حیث معنی همین است زیرا ضعف بضم بمعنی سستی بدن است و کمی قوهٔ بدنی لذا در آیه شریفه اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ لَطِيفَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۵۷

مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا

روم آیه ۵۳، در هر سه مورد مضموم است مطابق صحائف شیعه بخلاف صحائف عامه که مفتوح قرائت کردند و همچنین در حدیث شریف کساء

انی لاجد فی بدنی ضعفا

مضموم است و اما در این آیه مفتوح است و بمعنی سستی ایمان و روح ایمانی است حکم از ده برابر بدو برابر رسید فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ صَدَقْتُمْ بِشِدَّةِ صَابِرَةٍ كَقُوَّةِ صَابِرَةٍ دَاشْتَه بَشِيدٍ يَغْلِبُوا مَائَتِينَ زيرا ضعيف الايمان قوی تر است بر فاقد الايمان لذا حکماء گفتند وجود ضعيف بهتر از عدم صرف است و در باب صدقه هم خبر از امير المؤمنين عليه السلام است که صدقه قليله بهتر از ترك است. وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ هَذَا صَابِرٌ بِشِدَّةِ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ وَ بَدَانِيدِ دَرِ هَرِ حَالِ نِيرُو اَزِ شَمَا نِيَسْتِ بَلَكِهَ بَاذِنِ اللّٰهِ اَسْتِ چُونِ هِيچِ فَعَلِي دَرِ عَالَمِ وَاقَعِ نَمِيشُوْدِ مَگَرِ بَاذِنِ اللّٰهِ مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللّٰهِ حَشْرَ آيَةِ ۵ وَ اللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ صَبْرَ دَرِ هَرِ مَوْرِدِي مَنَاسِبِ هَمَانِ مَوْرِدِ اَسْتِ دَرِ مَوْرِدِ جِهَادِ ثَبَاتِ قَدَمِ وَ عَدَمِ فِرَارِ وَ تَحْمَلِ مَشَاقِ حَرْبِ اَسْتِ.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۷] ... ص: ۱۵۷

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُفْجَرَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷)

نیست از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اینکه از کفار و مشرکین اسیر بگیرد تا اینکه سخت نگیرد در زمین و شدت و غلظت بر آنها و آن بشدت در حرب است شما مؤمنین مقصودتان زخارف دنیوی است از غنائم و اسیران و خداوند برای شما ثوبات آخرت را اراده کرده که صبر در جهاد داشته باشید یا بدرجه رفیعه شهادت نائل شوید یا قوت و عظمت دین را زیاد کنید و خداوند عزیز حکیم است.

این آیه شریفه تأکید و ترغیب در امر جهاد است که مجاهدین تا ثبات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵۸

قدم و تحمل مشاق جهاد نکنند و بر کفار سخت نگیرند نائل بغنائم و اسیر گرفتن از کفار نمیشوند که از آنها فدا بگیرند یا بغلامی و کنیزی خود درآورند و این موضوع در جمیع عبادات جاری است تا مکلف تحمل مشاق عبادت را نداشته باشد نه بفوائد دنیوی عبادات نائل میشود و نه بثمرات اخروی لذا میفرماید مَا كَانَ لِنَبِيٍّ خَدَاوْنِدِ قَرَارِ نَدَاوْدِ بَرَايِ پِيغمبرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَمٍ وَ عَهْدِ نَگَرَفْتِهَ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى یعنی از کفار اسیر گرفتن به اینکه آنها را بگیرند و مشدود کنند و دستگیر نمایند حَتَّى يُفْجَرَ فِي الْأَرْضِ اثخان غلظت و استحکام و غیظ و غضب بر کفار در میدان حرب است که کار بر آنها سخت شود و نتوانند فرار کنند تا دستگیر شوند.

تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا شما مسلمین فقط مقصودتان از جهاد دنیوی است مثل آن مجاهدی که در میدان حرب شهید شد موقعی

که نعش او را آوردند نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که بر او نماز بخواند فرمود (هذا قتیل الحمار) از حضرت پرسیدند فرمود یک حماری در مشرکین بود این بطمع آن حمار آمد و الله یرید الأخره باید در جهاد فقط قصد مجاهدین امتثال امر الهی و تقویت دین و اعلاء کلمه اسلام باشد خواه شهید شوند و خواه بآنها و اموال آنها نائل شوند و الله عزیز حکیم مکرر تفسیر شده.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۸] ص: ۱۵۸

لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸)

اگر نبود آنچه خداوند معین فرموده و نوشته برای شما قبلا هر آینه میرسید بشما در آنچه که گرفتید عذاب عظیمی. از این آیه استفاده میشود که مسلمین از کفار اسیر گرفتند یا اموالی بغنیمت بردند و این جایز نبود مگر بعد از تسلط بر کفار و شکست آنها و بیچارگی آنها و شاید حکمت این باشد که موجب میشود که کفار جریتر میشوند و آنها هم اسیر اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۵۹

و غنیمت از مسلمین میگیرند اما بعد از شکست آنها و تسلط مسلمین دیگر آنها چنین قدرتی ندارند لذا میفرماید لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ اگر خداوند تقدیر و مقرر فرموده بود که در هر حالی فتح و ظفر برای شما باشد و مقهوریت کفار لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ در این اسیری و غنیمتی که بدوا شما گرفته بودید هر آینه بشما مساس میکرد عَذَابٌ عَظِيمٌ ممکن است مراد این باشد که کفار جریتر میشدند و از شما اسیر میگرفتند و اموال شما را می بردند و بالاخره بر شما غالب میشدند و ممکن است مراد این باشد که شما این عملتان چون بر خلاف دستور الهی بود معذب بعذاب عظیم میشدید لکن عفو و غفران الهی شما را نجات بخشید و الله العالم

[سوره الأنفال (۸): آیه ۶۹] ص: ۱۵۹

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹)

پس بخورید آنچه را که بغنیمت بدست آوردید بر شما حلال و گوارا است و از خدا پرهیزید محققا خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ شرائط مقرر در باب غنائم مثل اینکه خمس آنها را بدهید و در میان مجاهدین در تحت نظر نبی صلی الله علیه و آله و سلم و امام و منصوب از قبل آنها تقسیم شود و از مختصات نبی و امام نباشد که در کتاب جهاد مسطور است حَلَالًا طَيِّبًا حَلِیَةً بمعنی اباحه تصرف و ملکیت که مفاد کلوا است زیرا معنی اکل در اینجا هر نوع تصرفی است، و طیبه مراد گوارا و با برکت و پاک و پاکیزه است وَ اتَّقُوا اللَّهَ که بمصارف غیر مشروعه صرف نشود و تعدی از حق معین بر خود نکند و باعث نشود که شما را بمعاصی و طغیان و نافرمانی خدا بیندازد إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ محققا خداوند میآمرزد شما را در آن تقصیرات قبل که از شما صادر شده که معذب نمیفرماید شما را و مورد ترحم خود قرار میدهد بافاضه نعم در دنیا و ثوابت در آخرت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۰

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۰] ص: ۱۶۰

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْيُرِ إِنَّ يَغْلِبِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَ يَعْفُو لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰)

ای رسول محترم بفرما بآن کفاری که اسیر شما شدند و از آنها فدا گرفتید اگر خداوند که عالم السر و الخفیات است در قلوب شما

خیر و خوبی را در شما بدانند بشما می‌دهد بهتر از آنچه از شما گرفته شده و از تقصیرات شما هم می‌گذرد و می‌آمرزد شما را و خداوند آمرزنده مهربان است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُطِّبَ بِحَضْرَتِ رَسَالَتِ اسْتِ كِه بفرماید قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْرِيَةِ يَعْنِي بَاسِيرَانِي كِه از كفار در میدان حرب بدست آوردید بگو و دستور اسلامی بود كه هر کدام از اسراء اگر خود یا بستگان او فداء دادند آزاد میشدند، و گفتند اقل فداء هزار درهم بوده و اكثر آن چهار هزار و این فداء غير از غنائم دار الحرب بوده و این آیه شریفه برای تسلیت خاطر اسیران نازل شده كه إِنْ يَغْلِبِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا كِه از روی حقیقت و واقعیت نه از روی نفاق و ترس ایمان آوردید و متعبد بوظائف اسلام شدید و متخلق باخلاق دینی شدید كه معنای خیر همین است بمراتب مختلفه يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ خداوند بیشتر و بهتر از آنچه فداء داده‌اند از برکات اسلام بهره‌مند میشوید چنانچه از عباس عم حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نقل کرده‌اند كه گفت از من بیست وقیه طلا گرفتند بعنوان فداء و پس از تشرف باسلام خداوند بیست غلام بمن عطاء فرمود كه قیمت ارزانترین آنها بیست هزار درهم بود و زمزم را بمن عطاء فرمود كه بهتر از جمیع اموال اهل مكه بود نزد من و امیدوارم كه مورد مغفرت واقع شوم وَ يَغْفِرُ لَكُمْ از گناه شرك و معاصی در ایام شرك و محاربه با مسلمین و ظلمهایی كه برسول (ص) و اصحابش کردند ببرکت اسلام آمرزیده میشوند كه فرمود

(الاسلام يجب ما قبله).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۱

وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ دو معامله با شما می‌فرماید یکی مورد عفو و غفران او واقع میشوید، دیگر مشمول عنایات و تفضلات و رحمت‌های او می‌گردید.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۱] ... ص: ۱۶۱

وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)

و اگر اراده میکنند این اسیران كه آنها را آزاد كردی كه با شما خیانت کنند پس بتحقیق قبلا با خدا خیانت كردند و خداوند شما را مسلط كرد بر آنها و خداوند دانا و حكیم است.

إِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ كه پس از آزادی و مراجعت بمحل خود بروند و با مشركین و كفار همدست شوند و قیام بر حرب با مسلمین نمایند یا آنها را بشورانند برای جنگ با مسلمین فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ كه با مشركین آمدند و جنگ بدر کبری را برپا كردند و نسبت‌های ناروا بخدا دادند و گفتند خدا امر کرده ما را بعبادت اصنام و ارتكاب فحشاء چنانچه گفتند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴ وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ آمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنْ اللَّهُ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اعراف آیه ۲۸.

فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ یعنی خداوند بر آنها مسلط فرمود مسلمین و ملائکه را در بدر و آنها را مغلوب و منکوب فرمود اشاره به اینکه اگر با شما هم خیانت کردند خداوند باز شما را مسلط می‌فرماید و آنها را مغلوب و منکوب مینماید.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ بقلوب آنها و اراده آنها و خیانت آنها آگاه است و خذلان و منکوب کردن آنها موافق با حکم و مصالح است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۲

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۲] ... ص: ۱۶۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرْتُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ

اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲)

محققا کسانی که ایمان آوردند و از منازل خود چشم پوشیدند و هجرت کردند بمدینه و جهاد کردند با کفار باموال خود و بنفوس خود در راه الهی و کسانی که جای دادند مهاجرین را در منازل خود و نصرت کردند یعنی مهاجرین و انصار اینها هر یک اولیاء دیگر هستند و اما کسانی که ایمان آوردند لکن هجرت بمدینه نکردند اینها دارای ولایت با مهاجرین و انصار نیستند تا زمانی که هجرت کنند بمدینه و ملحق شوند بمهاجرین و انصار ولی اگر از شما طلب نصرت کردند که آنها را از دست کفار نجات دهید آنها را یاری کنید مگر آن کفاری که با شما عهد و میثاق بسته‌اند که با شما جنگ نکنند و کمک بمشرکین و سایر کفار نمایند و خداوند بآنچه که شما عمل میکنید بینا است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اشاره بکساناست که در مکه ایمان آوردند چه در زمان بودن حضرت در مکه و چه بعد از هجرت آن حضرت یا در مراکز دیگر سکونت داشتند غیر از مدینه و بشرف اسلام مشرف شدند و هَاجَرُوا منازل و اوطان خود را رها کردند و هجرت بمدینه نمودند و خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند و جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بَدَل مَالٍ وَ جَانٍ کردند در امر جهاد یعنی حاضر شدند برای جهاد با کفار و مشرکین و صرف مال خود برای مجاهدین فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَرَبَهُ إِلَى اللَّهِ برای اعلاء کلمه اسلام و تعظیم شعائر اسلامی و نصرت دین مقدس اسلام نه از جهت عداوت شخصیه و منافع دنیویه.

وَالَّذِينَ آوَأُوا اشاره بمؤمنین اهل مدینه است که مهاجرین را جای دادند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۶۳

و برای آنها منازل و مساکن تدارک کردند وَ نَصَرُوا و آنها را یاری کردند که مَسْمَى شدند بانصار، این دو دسته مهاجرین و انصار که جمله اولئك اشاره بهر دو طائفه مهاجر و انصار است بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ مهاجرین اولیاء انصار، انصار اولیاء مهاجرین. و اولیاء جمع ولی از ماده ولایت است و ولایت اگر بکسر واو باشد بمعنی امارت و سلطنت و اولی الامری و وجوب اطاعت است چنانچه در آیه شریفه أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ احزاب آیه ۶، و آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الا-یه مائده آیه ۶، از این ماده است، و اگر بفتح واو باشد بمعنی نصرت و وداد و محبت و اتحاد و یگانگی است و اخوت و مساوات و مواسات است چنانچه در این آیه است بقرینه ذیل آیه، و از این جمله استفاده میشود که بین مهاجرین و انصار یک نوع تفاضلی بر یکدیگر داشتند و این منشأ اختلافی شده بود، خداوند میفرماید هر دو طائفه یکی هستند امتیازی بین آنها نیست همه برادر و برابر هستند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حجرات آیه ۱۰، و اینکه بعضی حمل بر میراث کردند و بر طبق آن حدیثی از حضرت باقر علیه السلام روایت کردند و گفتند این آیه نسخ شده بآیه أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بَعْضٍ احزاب آیه ۶ بنظر تمام نمیآید و حدیث سند ندارد فقط در مجمع البیان تعبیر به روی کرده بلکه خلاف ظاهر آیه است و التزام بنسخ هم محتاج بدلیل قطعی است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا کسانی که در مکه و سایر اماکن بشرف اسلام مشرف شدند لکن هجرت بمدینه نکردند و ظاهرا با فرض تمکن از هجرت مسامحه و امتناع از آن کردند مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ آن ولایتی که بین مهاجرین و انصار مقرر فرموده در حق آنها مراعات نشده که اگر با کسی عداوتی یا مخالفتی پیدا شد واجب نیست بر مهاجرین و انصار که از مدینه حرکت کنند بروند مکه و آنها را کمک کنند زیرا بر آنها لازم است چنانچه گرفتار دشمن شوند هجرت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص:

۱۶۴

کنند و خود را بمسلمین برسانند.

حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا بلی اگر طلب نصرت آنها راجع بامر دین باشد باید آنها را نصرت کرد وَ إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ زیرا حفظ دین اهمّ واجبات است مگر کفاری که با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عهد و میثاق بسته‌اند که نباید با آنها خلاف قرارداد رفتار کرد.

تنبيه- اگر این کفار که بین آنها میثاق بسته شده آنها در مقام اذیت مسلمین غیر مهاجرین برآمدند چون آنها عهد را شکسته‌اند

مانعی ندارد یاری کردن مسلمین و اگر مسلمین بآنها حمله کردند چون خلاف عهد و میثاق است باید مسلمین را منع کرد از حمله بآنها لذا میفرماید (إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ) میثاق قراردادی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با طائفه کفار معاهده میکرد که آن حضرت متعرض آنها نشود آنها هم در مقام اذیت بمسلمین نباشند و اعانت با سایر کفار و مشرکین نکنند که با مسلمین محاربه دارند و شرائط دیگر که در عهد نامه قرار میدهند و الله بما تَعْمَلُونَ از اطاعت و مخالفت آنچه که عمل میکنید چه پنهانی و چه آشکارا بصیر و دانا و مطلع است بر او امری پنهان نیست.

[سوره الأنفال (۸): آیه ۷۳] ص: ۱۶۴

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ (۷۳)

و کسانی که کافر شدند بعض آنها اولیاء بعض دیگرند که بیک دیگر وصل میشوند و متحد میگردند و یاری یکدیگر میکنند در مقابل اسلام و مسلمین اگر شما مسلمین آنچه که دستور داده شده بر دفع آنها و جهاد با آنها عمل نکنید فتنه و فساد بزرگی در روی زمین بوجود میآید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ کفار و مشرکین با اینکه قبل از ظهور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۵ اسلام هر طائفه آنها با طوائف دیگر کمال معاندت و عداوت داشتند و محاربه و خونریزی میان آنها رواج داشت بعد از ظهور اسلام و مسلمین با یکدیگر متحد شدند در تقابل با مسلمین و ایجاد فتنه و فساد میان مسلمین إِلَّا تَفْعَلُوهُ یعنی شما مسلمین باید کوتاهی و مسامحه در امر جهاد نکنید که اگر مسامحه کردید و طفره زدید تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ مراد در بلاد مسلمین فتنه بوجود میآید که بسیاری از مسلمین را بطرف کفر سوق میدهند و از دین برمیگردانند و فساد کبیر و خونریزی و ذهاب اعراض و اموال میشود البته باید بتمام قوی در مقابل آنها قیام کرد و ریشه فتنه و فساد را از زمین کند و برطرف نمود چنانچه امروزه این سستی و بی‌همیتی مؤمنین چه اندازه ایجاد فساد و فتنه در میان آنها بدسیسه‌های کفار باعزاز مبلغ‌های سوء و ایجاد مراکز فساد از سینماها و تآثرها و ترویج مجالس قمار و رقص و ساز و آواز و سایر لهویات شده که رفع آنها بجز بدست حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه بسیار مشکل و صعب و دشوار است

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۴ تا ۷۵] ص: ۱۶۵

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد فی سبیل الله نمودند و کسانی که آنها را مأوی و منزل دادند و آنها را نصرت نمودند اینها مؤمن حقیقی هستند از برای آنها مغفرت الهی و روزی با احترام و عزت است و کسانی که بعدا هجرت نمودند و با شما مهاجر و انصار شرکت در جهاد کردند آنها هم از شما هستند مشمول مغفرت و رزق کریم هستند و خویشاوندان بعضی اولی و سزاوارتر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۶ از بعضی دیگرند در کتاب خدا، محققا خداوند بهر چیزی دانا است.

این آیه شریفه راجع باینست که توهم نکنند مؤمنین که این‌هایی که بعد از قضیه بدر کبری ایمان آوردند و هجرت کردند مشمول آیه قبل هستند که فرمود و الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا زیرا قبلا هجرت نکردند لکن مفهوم حتی یهاجروا دلالت دارد بر اینکه اگر هجرت کردند دارای این ولایت هستند و خصوصیت قبل و بعد در این جهت مدخلیت ندارد

و لو در جهت فضیلت امتیاز دارند چنانچه میفرماید لَا يَشِيْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي حديد آیه ۱۰، و لكن این امتیاز قبل فتح مکه نسبت ببعدها است لذا خداوند اولاً بیان فضیلت قبل از بدر کبری را میفرماید سپس دسته دوم را ملحق باول میکند لذا میفرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا لَهُمْ قَضِيهِ بَدْر كَبْرَى بِمَشْرِئِهِمْ قَدْ نَجَّى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى قَوْمِ بَدْرٍ أُولَئِكَ الْبَرَاءَ اللَّهُ يَخْتَارُ
هستند که قبلاً هجرت کرده بودند که هنوز دستور جهاد نیامده بود و چون قضیه بدر کبری پیش آمد در رکاب آن حضرت جهاد نمودند أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا البته منافقین که ظاهر مسلمان و باطن کافر بودند از این جمله خارج هستند و در حق آنها باید گفت اولئك ليسوا بالمؤمنين حقا.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ أَزْكَى مِنْ أَزْكَى الْغَنَى وَالْجَاهِلِيَّةِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَنْجِيَهُمُ اللَّهُ مِنَ الْيَمِينِ وَكَانُوا يَرْجُونَ كَرِيمًا
بهبشتی باشد که بدون زحمت و آلودگی بلیات با کمال عزت و احترام خداوند بر آنها ارزانی داشته در آخرت وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ بعد از جنگ بدر و فتح مسلمین ایمان آوردند وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ در جنگ خندق و احزاب و سایر سریه‌های حضرت
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۷

رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ هَمَانِ نَحْوِي كَمَا خَدَّعْتَهُمْ بِأَعْيُنِهِمْ فَذُقُوا الْحُمَّى إِنَّهُمُ الْغٰفِلُونَ
رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ هَمَانِ نَحْوِي كَمَا خَدَّعْتَهُمْ بِأَعْيُنِهِمْ فَذُقُوا الْحُمَّى إِنَّهُمُ الْغٰفِلُونَ
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ هَسْتَنْد.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ كَانَ لَكُمْ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ كَانَ لَكُمْ آيَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
اخبار قائم است لكن ظاهر آیه مطلق است و ارث یکی از مصادیق است و اخبار را هم مکرر گفتیم که در باب تفسیر وارد شده بیان مصداق است.

و این جمله راجع بآیه قبل است که فرمود در حق مهاجرین و انصار بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ میخواید بفرماید اگر اولوا الارحام نباشند و اما اگر اولوا الارحام هستند بشرائط مقررده که اولین آنها ایمان است آنها اولی هستند در صله رحم و احسان بآنها و یاری آنها و تجهیزات آنها و ارث و غیر اینها از امور.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
علم اشرف صفات ربوبی است و در تفسیرش بین حکماء و متکلمین از حیث کیفیت و کمیت اختلافات زیادی است حتی اینکه گفتند بیست و دو قول درباره علم گفته شده:

بعضی گفتند انکشاف الاشياء عند الله، بعضی صور مرتسمه در ذهن، اشاعره صفة عارضة بر نفس، بعضی قدیم، بعضی حادث میدانند، سبزواری میگوید:

(و قيل لا علم له بذاته و قيل لا يعلم معلوماته)

تا آخر اشعارش، بعضی گفتند چون جزئیات داث و زائل است و علم تابع معلوم است علم بجزئیات ندارد و غیر اینها از مزخرفات و کفریات.

و تحقیق که مستفاد از فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام و محققین از علماء شیعه است اینست که مسلماً علم امر وجودی است مقابل جهل که امر عدمی است عدم العلم است، و همچنین سایر صفات ذاتیه قدرت مقابل عجز که عدم قدرت است و هکذا، و چون ذات اقدس صرف الوجود است و غیر متناهی اعلا مراتب وجود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۸
دارای جمیع مراتب وجود است، وجود علمی، قدرتی و نحو اینها پس بوحدته و بساطته دارای جمیع مراتب است.

و از همین بیان معلوم میشود که علم و قدرت و حیات غیر متناهی است زیرا اگر متناهی باشد فاقد مرتبه اعلا میشود و محدود میگردد، و همین است معنای فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام
(و کمال توحیده نفی الصفات عنه)

و معنای کلام بعض حکماء که تعبیر بسلب السلب کرده‌اند، هذا تمام الکلام فی تفسیر سورة المبارکة الانفال.

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۶۹

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

سورة البراءة.... ص: ۱۶۹

ینبغی تقدیم امور.... ص: ۱۶۹

[امر اول.... ص: ۱۶۹]

از برای این سوره اسامی زیادی گفتند بالغ بر ده اسم: ۱- براهه زیرا در صدر سوره اظهار براهه خدا و رسول [ص است از مشرکین. ۲- توبه بواسطه ذکر آیات توبه در آن و این دو اسم معروف است. ۳- فاضحه بجهت افتضاح منافقین باظهار نفاق آنها. ۴- مبعثرة: چون اسرار منافقین فاش شد.

۵- مقشقة: زیرا تأمین از نفاق و شرک میدهد. ۶- بحوث: زیرا بحث از اسرار منافقین میفرماید. ۷- مدمدمه: یعنی مهلکه. ۸- حافرة: زیرا میشکافد قلوب منافقین را. ۹- عذاب. ۱۰- منشرة: زیرا قبایح منافقین را کشف مینماید.

[امر دوم.... ص: ۱۶۹]

در بسیاری از اخبار این سوره را با سوره انفال یک سوره شمردند، در مجمع أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۰ از حضرت صادق علیه السلام و از سعید بن مسیب روایت کرده و در برهان از عیاشی از احد صادقین علیهما السلام و مناسب با دعوی اینکه سور قرآنی را بر چهار دسته قسمت کرده‌اند: سور طوال، مآت، مفصلات، قصار. و طوال را هفت شمرده‌اند بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال با توبه. و ترک ذکر بسم الله هم مؤید این مطلب است.

[امر سوم.... ص: ۱۷۰]

در فضیلت این سوره در اول سوره انفال ذکر شد خبر ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام که فرمود

(من قرء سورة الانفال و سورة براءة فی کل شهر لم یدخله نفاق ابدا و کان من شیعة امیر المؤمنین)

و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست

(من قرء هذه السورة بعثه الله يوم القيمة بريئا من النفاق و من كتبها و جعلها فی عمامته او قلنسوته امن اللصوص فی کل مکان و اذ هم رأوه انحرفوا عنه و لو احترقت محلته باسرها لم یصل النار الی منزله و لم یقربه احد ما دامت مكتوبة عنده)

[امر چهارم.... ص: ۱۷۰]

گفتند این سوره در سال نهم هجرت نازل شده و فتح در سال هشتم و حجة الوداع در سال دهم، و در باب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام دارد که حضرت با اینکه بسیاری از مشرکین را کشته بود بتنهایی این سوره را برد و بر آنها تلاوت فرمود و حضرت موسی [ع یک نفر از قبطیان را کشته بود چون مأمور شد برود برای دعوت فرعون عرض کرد (إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَ

أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَيِّدُ قِنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قِصَصِ آيَةِ ۳۳، خبریست که منسوب صعصعه است که از حضرت سؤال کرد شما افضل هستید یا آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و حضرت بیان افضلیت خود را کرد به اینکه آدم از شجره منهیه که حنطه باشد خورد و من با اینکه مباح بود بشعیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۱ اکتفاء نمودم، و نوح بقوم نفرین کرد و من بر اذیت قوم صبر کردم، و ابراهیم لیطمئن قلبی گفت و من لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا، و موسی فاخاف ان یقتلون گفت و من برائت را بردم، و عیسی بمریم خطاب شد هزّی الیک بجزع النخله و بمادر من خطاب شد ادخلی البیت خلاصه حدیث. بعد سؤال میکنند از افضلیت نسبت بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت میفرماید انا عبد من من عبید محمد [ص

[امر پنجم ص: ۱۷۱]

در بسیاری از صحائف در حاشیه بعوض بسم الله این جمله را نوشته (اعوذ بالله من النار و من شرّ الکفار و من غضب الجبار العزّ لله الواحد القهار) و آنچه ما فحص کردیم مدرکی از برای این پیدا کنیم نیافتیم فقط در قرآن میفرماید فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ نحل آیه ۱۰۰، و ما در باب مقدمه در مجلد اول مفصلاً معنای استعاذه و مستعید و مستعید به و مستعید منه را بیان کرده‌ایم.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱] ص: ۱۷۱

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱)

بیزاری از خداوند و رسول او بکسانی که از مشرکین با شما مسلمین قرارداد کرده‌اند اشکال - بعضی گفتند اظهار برائت از کسانی که با آنها معاهده شده از مشرکین نقض عهد است و قبیح.

جواب - گفتند که ممکن است مدت معاهده منقضی شده باشد یا آنکه از مشرکین عملی بر خلاف معاهده صادر شده باشد لکن اشکال و جواب هر دو بر خلاف ظاهر آیه است و درست نیست. اما اشکال، برائت با معاهده هیچ تنافی ندارد زیرا معاهده راجع باین است که متعرض آنها نباشند و آنها آزاد باشند، برائت ترک مراد و معاشرت و دوستی و و داد است که البته باید مؤمن از غیر مؤمن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۲

بیزار باشد و از مطلق دشمنان دین و این یکی از ارکان ایمان است موضوع تولی و تبری، و این آیه در مقام اینست که توهم نشود که همین که معاهده شد مؤمنین با آنها و داد و محبت داشته باشند میفرماید بَرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ که اشاره به اینکه تمام مسلمین حتی آنهایی که در مکه بودند باید هیچگونه تماسی با مشرکین نداشته باشند چنانچه حضرت ابراهیم علیه السلام فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ آیه ۱۱۵، نسبت باذر و آیات در این باب بسیار است حتی نسبت آباء و اقارب و غیر آنها إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وجه اختصاص بذکر با اینکه خدا و رسول از تمام مشرکین و کفار و منافقین بیزارند خصوص کسانی که مورد معاهده بودند چیست برای رفع توهم است که هم از مشرکین که توقع نداشته باشند که پس از معاهده همه نوع محبتی نسبت با آنها بنمایند و هم از مؤمنین که گمان نکنند با آنها آمیزش و و داد داشته باشند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲] ص: ۱۷۲

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲)

پس سیاحت کنید و گردش نمائید در نقاط زمین هر کجا که بخواهید چهار ماه از یازدهم ذی الحجه تا دهم ربیع الثانی چهار ماه

تمام و بدانید که شما محققا نمیتوانید خداوند عالم را عاجز کنید و قدرت او را بگیریید و محققا خداوند بقدرت کامله خود تمام کفار را سرکوبی خواهد فرمود.

فَسَيَجُوعُوا فِي الْأَرْضِ خطاب بکفار است چه آنهایی که مورد معاهده بودند و چه سایر طبقات کفار یعنی آزاد هستید و مسلمین را نمیرسد که متعرض شما باشند چه در مکه و چه در مدینه و چه در سایر بلاد اَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ در اخبار بسیار دارد که این اظهار برائت یوم النحر بوده که روز عید قربان باشد که تعبیر بیوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۳

الحج الاکبر میفرماید و چهار ماه تمام دهم ربیع الاخر میشود، و شرح این قضیه چنانچه از اخبار منسوبه بحضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا و سایر ائمه هدی صلوات الله علیهم است اینست که در دوره جاهلیت عقیده مشرکین این بود که اگر کسی با لباس خود طواف کند دیگر نمیتواند آن لباس را بپوشد و باید تصدق دهد لذا اگر ممکن بود بر آنها یک لباس عاریه کنند یا کرایه کنند و اگر ممکن نبود عریانا طواف میکردند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موقعی که این سوره نازل شده ابا بکر را فرستاد که این آیات اول این سوره را ببرد بر اهل مکه قرائت کند و شاید نظر آن حضرت بانتخاب ابی بکر این بود که مشرکین نظر سویی با ابی بکر نداشتند و از خطر آنها محفوظ بود زیرا کسی از آنها را نکشته بود و در جنگها کناره گیری میکرد و با آنها سابقه داشت مدت‌های مدیدی جبرئیل علیه السلام نازل شد و عرض کرد خداوند میفرماید این آیات را باید یا خود یا یک نفر از اهل بیت تو بروند تلاوت کنند حضرت صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیر علیه السلام را روانه کرد و در وسط راه از ابی بکر گرفت و او برگشت، و در بسیاری از اخبار دارد که این امهال مدت برای کسانیست که طرف معاهده نبودند و اما آنها که طرف معاهده بودند امهال آنها مدت انقضاء مجاهده بوده و پس از انقضاء مدت دیگر مشرکین حق ندارند عریانا طواف کنند یا با مؤمنین در مطاف شرکت کنند بلکه حق دخول در مسجد الحرام را ندارند چنانچه در آیه شریفه میفرماید إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَشِجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا الایه در همین سوره آیه ۲۸، و دیگر در امان نیستند هر کجا بدست آمدند آنها را باید کشت چنانچه میفرماید وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً هَمِينَ سوره آیه ۳۶، و در آیه ۵ میفرماید فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ زيرا خداوند بر تمام بندگان قاهر و غالب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۴ و قادر است وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ انعام آیه ۱۸ و آیه ۶۱.

وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ خزی بمعنی رسوایی و اهانت و ذلت و خفت و بی‌اعتنایی است که عقوبت دنیوی کفار است از قتل و هلاکت و نزول بلیات و امثال آنها است که در بسیاری از آیات از برای کفار و مشرکین و منافقین و یهود بیان فرموده و در آخرت عذاب الیم معین شده.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳] ص: ۱۷۴

وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ فَإِنْ تَبُتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳)

و آگاه‌هست از طرف الهی و رسول او بتمام افراد بشر در روز حج اکبر یوم النحر سال نهم هجرت محققا خداوند تبارک و تعالی بیزار است از تمام مشرکین چه آنهایی که طرف معاهده بودند چه غیر اینها و همچنین رسول او هم بیزار است از آنها پس اگر شما مشرکین توبه کردید و بشرف اسلام مشرف شدید پس برای شما بهتر است و اگر اعراض کردید و بر شرک خود ثابت ماندید پس بدانید که شما نمیتوانید خدا را عاجز کنید و بشارت بده ای رسول اکرم بتمام کفار بعد از دردناک و أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ اذان اعلام و اعلام و اخبار است بمطلبی و از این باب است اذان اعلامی که آگاه میکند بدخول وقت صلوة صبح، ظهر، مغرب و یک عبادت بزرگی است که در خبر دارد که صدای او بهر سنگ و کلوخی برسد برای او طلب مغفرت میکنند و هر کس بواسطه او نماز

خواند ثواب آن در نامه این هم نوشته میشود و فردای قیامت مؤذنین بر طلی از مشک بالا میروند و اذان میگویند و در هر خانه که اذان گفته شود برکات نازل میشود و فوائد بسیار دیگری و در مواردی هم اذان تشریح شده و از همین باب است اذان و اقامه نماز که دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۵

دو صف از ملائکه که طول صف از مشرق تا مغرب است عقب او نماز میگذارند و ثواب آن در نامه عمل مصلی نوشته میشود و مواردی در فقه داریم که اذان یا اقامه تنها ساقط میشود آنهم بنحو عزیمت یا رخصت علی اختلاف و این آگاهی از طرف خدا و رسول است که هر دو فرموده‌اند و مؤذن امیر المؤمنین علیه السلام است الی الناس که جمع محلی بالف و لام است شامل جمیع افراد بشر میشود تا آخر دنیا همه بدانند مؤمن و کافر یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ که بمقتضای اخبار یوم النحر که روز عید قربان دهه ذی الحجه بوده خلافاً لبعض مفسرین که گفتند روز عرفه بوده و از شواهد این دعوی اینست که روز عرفه حاج در صحرای عرفات بودند و این اذان بالای کعبه بوده موقعی که آمده بودند برای طواف و سعی أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ چنانچه در جای دیگر میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ الْآيَةُ نساء آیه ۵۱.

و رَسُولِهِ مَرْفُوعٌ عَلَى الْإِبْتِدَاءِ وَ خَبِرَ أَنْ مَحْذُوفٌ شَدِيدٌ وَعِنَى وَ رَسُولِهِ بَرِيءٌ، وَ بَعْضَى بِنَصْبِ قِرَاءَتِ كَرْدِه‌اند و عطف بالله داده‌اند لکن سیاهی معتبر است فَإِنْ تُبْتُمْ خَطَابَ بِمُشْرِكِينَ است بعض مفسرین گفتند در این مدت چهار ماه لکن تقید در آیه نشده و وجهی هم ندارد مشرک و کافر در هر زمانی اگر اسلام آورد و از شرک و کفر توبه کرد از او قبول میشود فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ در دنیا از قتل و ذهاب مال محفوظ میماند و هم از فوائد اسلام بهره‌مند میشود و هم در آخرت از عذاب الهی نجات پیدا میکنید و هم بسعادت و فیوضات بهشت نائل میشوید وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ تولى در اینجا بمعنی اعراض و پشت کردن است و بشرک باقی بودن فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ توهّم نکنید که دیگر بعد از فتح مکه بتوانید عرض اندامی کنید و جز خاری و خفت و ترس برای شما چیزی نیست و هر کجا دست آمدید کشته خواهید شد چنانچه در آیه پنجم بیاید این نسبت بدنای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۶ شما است و اما نسبت با آخرت وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا چه مشرک باشند یا سائر طبقات کفر بعد از الیم مطلق عذاب الیم است لکن درجات و مراتب مختلف دارد هر درجه راجع بیک طبقه است نعوذ بالله.

[سوره التوبة (۹): آیه ۴] ص: ۱۷۶

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمَا إِلَيْهِمْ وَعَهَدُوا إِلَيْكُمْ وَ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴)

مگر کسانی که از مشرکین که با شما مسلمین معاهده و قرارداد کردند و چیزی از شرائط معاهده را کسر نگذاشتند و دیگران را وادار نکردند بر دشمنی با شما پس شما هم تمام کنید برای آنها عهد آنها را و متعرض آنها نشوید تا انقضاء مدت معاهده محققاً خداوند دوست دارد پرهیز کنندگان را.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این استثناء از محاربه و مقاتله و معاهده است نه آنکه با آنها موافقت و محبت و وداد باشد زیرا مؤمن نباید با کفار محبت داشته باشد حتی پدر و مادر هم اگر باشند چنانچه در همین سوره آیه ۲۳ میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ و لسان آیه آبی از تخصیص است بلکه ملاک عقلی است. و مورد این آیه گفتند جماعتی از بنی کنانه و بنی ضمیره بودند که نه ماه بمدت آنها باقی بود و آنها عملی بر خلاف معاهده نکردند.

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا سیاهی قرآن نقص بصاد است بدون نقطه بعضی قرائت کردند نقص بصاد منقوط، و نقص بمعنی کمی در شرائط معاهده است یعنی هیچگونه عملی جزئی و کلی بر خلاف معاهده از آنها سر نزده باشد و این معنی اعم و انساب است که اگر

قدمی بر خلاف معاهده بردارند از مورد آیه خارج میشوند بخلاف نقض منقوط که ظاهر آن اینست که بکلی معاهده را نقض کنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۷

وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا خُودِ كِه مَخَالَفَت نَكْرَدَنَد دِیْگَرَان رَا هَم وَا دَار بَر مَخَالَفَت نَكْرَدَنَد حَتّٰی یَك نَفْر رَا كِه دَاثِرَه رَا تَضْمِیْق مِیَكْنَد فَاتَمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ شَمَا هَم كُوجَك تَرِیْن اَقْدَامِی بَر خِلَاف مِعَا هِدَه دَر حَق آنْهَا نَكْنِیْد تَا مَدَت مِعَا هِدَه مَنَقْضِی شُود اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ وَ لُو اِیْن جَمْلَه عَام اَسْت تَمَام اَهْل تَقْوٰی رَا شَامِل اَسْت لَكِن بَمُنَاسَبْت مُورِد اَسْتَفَا دَه مِیَشُود كِه نَقْض عَهْد وَ لُو بَا كَفَار وَ مَشْرِكِیْن بَاشَد حَرَام اَسْت وَ بَر خِلَاف تَقْوٰی اَسْت.

[سوره التوبة (۹): آیه ۵] ... ص: ۱۷۷

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

پس زمانی که تمام شد و خارج شد ماههای حرام پس بکشید مشرکین را هر کجا که دست آورید و بگیرید آنها را و حبس کنید و تمام راهها را بر آنها ببندید که راه فرار نداشته باشند پس اگر توبه کردند و داخل اسلام شدند و بوظائف اسلامی عمل کردند از اقامه صلوة و ایتاء زکاة پس آنها را رها کنید محققا خداوند از تقصیرات آنها میگذرد و مورد تفضلات خود قرار میدهد.

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ انسلاخ خروج از شیئی و تمامیت آنست و لذا یوم سیام را سلخ میگویند یعنی ماه تمام مقابل ناقص که سی کم گویند و رخت کن حمام را مسلخ گویند و همچنین خروج حیة از جلد، و در آیه شریفه (و آیه لَهُم اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ) یس آیه ۳۷، در موقعی که تمام ضوء نهار برود و نیز میفرماید وَ اَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا اَعْرَافَ آيَةِ ۷۴، خروج از دین در حق بلعم باعورا، و انسلاخ اشهر حرم بتمامیت آنها و بیرون رفتن از آنها است و آنها چهار ماه است: رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۸

که در رجب برای عمره مفرده و در آن سه ماه برای حج است که قتال با مشرکین در این چهار ماه حرام است چنانچه قتال با آنها در داخل حرم نیز مطلقا حرام است مگر آنکه کفار و مشرکین و معاندین در این چهار ماه یا در داخل حرم ابتداء بقتال کنند دفع آنها لازم است و از این باب است قتال با حضرت سید الشهداء علیه السلام در محرم و در قرآن مجید میفرماید یَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ الْاِیة بقره آیه ۲۱۴، شرحش گذشت در مجلد دوم صفحه ۴۱۱، و نیز میفرماید وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰی یُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَاِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ الْاِیة بقره آیه ۱۸۷، شرحش گذشت رجوع کنید.

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ بِمَجْرَدِ رُؤِیْتِ هَلَالِ صَفْرِ یا شَعْبَانِ هَر كَجَا آنْهَا رَا یَا فْتِیْد بَقْتَل رَسَانِیْد وَ اِیْن حَكْم مَخْصُوص بَمَشْرِكِیْن اَسْت اَمَا اَهْل كِتَاب اِگَر بَشْرَا ئِط ذَمَّه وَ اِدَا عَزِیْه حَاضِر شَدَنَد مَصُون وَ مَحْفُوظ هَسْتَنَد.

وَ خُذُوهُمْ كِه آنْهَا رَا اَسِیْر كْنِیْد وَ بَغْلَامِی وَ كَنْیْزِی خُود دَر آوَرِیْد مِگَر اَنَكِه اِدَا ع فِدِیَه كْنَنَد وَ اَحْضِرُوهُمْ حَصَار دِیْوَار دُور شَهْر یَا مَرْكَزِی اَسْت، مَحْصُور كَسِی رَا كُوبِنَد كِه رَا ه نَجَات نَدَا شْتَه بَاشَد یَعْنِی اطْرَاف آنْهَا رَا دَا شْتَه بَاشِیْد بَا صْطَلَا ح آنْهَا رَا مَحْاصِرَه كْنِیْد كِه بَدَسْت شَمَا یَا كَشْتَه شُونَد یَا اَسِیْر شُونَد وَ آنْهَا رَا اَسْتَرْقَاق كْنِیْد یَا فِدَا بَگِیْرِیْد وَ رَهَا كْنِیْد.

وَ اَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ كَمِیْن گَا ه اَسْت یَا حُدُود شَهْر وَ مَمْلَكْت وَ طَرَق كِه فَرَار نَكْنَنَد وَ اِز سِیْطِرَه شَمَا خَارِج نَشُونَد تَمَام طَرَق رَا بَر آنْهَا بِنْدِیْد فَقْط یَك طَرِیْق بَر آنْهَا بَاز اَسْت فَاِنْ تَابُوا تُوبَه اِز شَرْك وَ اذِیْت بَمَسْلَمِیْن اِگَر تَائِب شَدَنَد وَ بَشْرَف اِسْلَام مَشْرَف شَدَنَد وَ اَقَامُوا الصَّلَاةَ بِنِج وَ قْت نَمَاز رَا مِرَاعَا ت نَمُودَنَد وَ اَتَوُا الزَّكَاةَ كِه بَا مَوال آنْهَا تَعْلُق كَرْفْتَه اِیْن دُور كِن اعْظَم اِسْلَامِی رَا عَمَل كَرَدَنَد فَخَلُّوا سَبِیْلَهُمْ دِیْگَر مَتَعْرَض آنْهَا نَبَاشِیْد زِیْرَا

(الاسلام يجب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۷۹)

ما قبله)

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ از تمام تجاوزات و جنایات و تعدیات آنها گذشت میکند رحیم مشمول رحمت واسعه الهی میشوند دنیا از این بلیات و آخرت از عقوبات نجات پیدا میکنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶] ص: ۱۷۹

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

و اگر احدی از مشرکین از شما طلب امان کرد و پناه آورد او را پناه ده که میخواهد بیاید و ادله حقایق اسلام را درک کند و آیات شریفه قرآن را استماع کند اگر حق برای او کشف شد ایمان آورد و اگر حق را درک نکرد از روی جهالت نه عناد و عصبیت او را بمأمن خود و قبیله خود برسانید زیرا اینها نمیدانند و إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ از این جمله استفاده میشود که مشرکین و کفار دو دسته‌اند یک دسته کسانی که از روی عناد و عصبیت با اینکه حقایق را درک کرده‌اند ایمان نمی‌آورند اینها قابل هدایت نیستند و عضو فاسد جامعه هستند اینها محکوم بحکم آیه قبل هستند که باید با آنها مقاتله کرد و دستگیر کرد و اسیر نمود و استرقاق کرد. و یک دسته کسانی هستند که جاهل بمعارف الهیه هستند و قابل هدایت هستند و در مقام تحقیق حقایق هستند اینها را باید امان داد و برای آنها بیان نمود و ارشاد کرد و اگر هم حقایق را دست نیابند بمأمن خود رسانید چنانچه در قانون طب هم همین است اگر عضوی فاسد شد اگر قابل معالجه هست باید علاج کرد و اگر بر فرض علاج هم نشد لکن سرایت بباقی اعضاء ندارد مثلا دست فلج شد یا شل شد، چشم نابینا شد، گوش کر شد، زبان لال شد بحال خود باید گذارد و اگر فساد او مسری است باید قطع نمود حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ چون قرآن مجید اعظم معجزات و اوضح ادله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۸۰ بر حقایق دین اسلام است و بهترین راه است برای هدایت إِنْ هَذَا الْقُرْآنُ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسری آیه ۹، لذا باید بکلام الهی آنها را گوشزد نمود بخصوص اهل حجاز که زودتر درک میکنند.

ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ که خیانت و غدر و فریب نباشد کانه امانت است باید رد کرد از غیر فرق بین بَرٍّ و فاجر چنانچه صریح اخبار است ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ از این جمله استفاده میتوان کرد که مشرکین و کفار دو دسته هستند یک دسته کسانی هستند که قابل هدایت نیستند و لو بر آنها هزار معجزه و دلیل اقامه کنی دست از شرک و کفر و عناد و عصبیت و کبر و نخوت خود بر نمیدارند و لو حق بر آنها مثل آفتاب روشن شود جَعِدُوا بِهَا وَاسْتَفْتِنْتَهَا أَنْفُسَهُمْ نمل آیه ۱۴، اینها یا باید ببلاء آسمانی هلاک شوند مثل امم سابقه یا بضر شمشیر و اسیری دچار گردند. و یک دسته از روی جهالت و ندانسته گی و مسامحه و تقلید آباء خود بشرک و کفر باقی مانده‌اند اینها را تا حد امکان باید هدایت کرد اگر هدایت نشدند با آنها مقاتله نمود

[سوره التوبه (۹): آیه ۷] ص: ۱۸۰

كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷)

چگونه از برای مشرکین عهده است نزد خداوند و نزد رسول خدا مگر کسانی که با شما معاهده کردند نزد مسجد الحرام پس مادامی که برپا میدارند عهده خود را شما هم بر پا بدارید عهده آنها را محققا خداوند دوست میدارد متقین را كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ كيف از باب تعجب است یعنی چگونه میشود مشرکینی که اعدا عدو رسول و مسلمین هستند که میفرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۸۱

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا الايه مائده آیه ۸۵، بعهد خود وفاء کنند و نقض عهد نکنند یا ظاهرا یا

باطنا و دیگران را وادار نکنند بر عداوت و مبارزه با مؤمنین لکن بر خدا و رسول مخفی نیست نقض عهد آنها و باید با آنها مقاتله نمود البته باطل هیچ موقعی با حق موافقت ندارد نور با ظلمت، شرک و کفر با ایمان فقط إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ که اینها تا زمان نزول آیه نقض عهد از آنها نشده نه علنا و نه خفاء فَمَا اسْتَتَمُوا لَكُمْ تا مادامی که خلافتی از آنها سر نزده شما هم فَمَا اسْتَتَمُوا لَهُمْ متعرض آنها نباشید خداوند دوست دارد إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ کسانی که وفاء بعهد کنند و نقض عهد نکنند و این وفاء بعهد یکی از اخلاق بزرگ عقلایی است که تمام عقلاء مدح میکنند و نقض عهد را مذموم میدانند و یکی از صفات بارزه مؤمنین در قرآن مجید شمرده شده وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ مؤمنون آیه ۸، و الاخبار الواردة فی الکافی و جامع السعادات فی هذا الباب کثیره جدا

[سوره التوبه (۹): آیه ۸] ص: ۱۸۱

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةَ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

چگونه اینها مشرکین بعهد خود وفا میکنند و حال آنکه اگر بر شما مسلط شدند مراعات نمیکنند نه قسم و سوگندهای خود را و نه عهد و پیمان خود را شما را بزبان راضی میکنند ولی قلوب آنها اباء و امتناع دارد از وفای بعهد و قسم و اکثر آنها از حد خود خارج میشوند و اهل فساد هستند که معنای فسق خروج از طاعت است یعنی بر هیچ امری ثبات ندارند و تعدی میکنند. کیف بیان وجه آیه قبل است که فرمود كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ که حال آنها و قلوب آنها دارای این صفت خبیثه است که وَإِنْ يَظْهَرُوا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۸۲

عَلَيْكُمْ

یک قوه و قدرتی در خود دیدند و ضعفی در شما مشاهده کردند لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ هیچ رقت و عطفی درباره شما ندارند الا از ماده ایلاء بمعنی قسم است که اگر قسمهای مغلظه یاد کرده باشند که بر ضرر شما اقدامی نکنند تمام را کنار میگذارند و نقض میکنند و لَا ذِمَّةَ و بر عهد و میثاقی که با شما بسته‌اند صرف نظر میکنند و نقض میکنند.

يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ زبان بازی میکنند ما چنین و چنانیم با شما ولی باطنا اعدا عدو شما هستند و تَأْبَى قُلُوبُهُمْ ابدان قلب آنها با شما نیست و تمام چاپلوسی است و أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ فقط قلیلی از آنها که در آیه قبل استثناء شده بعهد و قرارداد خود پابند باشند و چهار صباحی مراعات کنند و لکن اکثر آنها بهیچ امری مستقیم نخواهند شد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹] ص: ۱۸۲

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹)

آیات الهی را از دست دادند بیهاء کمی از زخارف دنیا پس صد شدند از رسیدن بندگان براه حق که دین مقدس اسلام است محققا آنها بد عملی است که مرتکب میشوند.

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا یعنی آیات الهی را فروختند بمنافع شخصی دنیوی، و تعبیر باشتی چون متعدی بیاء شده در آیات الله بمعنی خرید دنیا و فروش دین است پس در واقع ثمنًا قلیلاً مشتری است و دین مبیع میشود و اصل معامله مبادله جنس بجنس و طرفین معامله هر کدام باعتباری بایع و مشتری میشوند دین را فروخت دنیا را خرید، و مراد از آیات الله ممکن است احکام تورات باشد که بهوای نفس خود تغییر دادند و برای منافع شخصی خود از بین بردند و ممکن است انبیاء باشند که آنها را تکذیب کردند، و ممکن است مراد معجزات آنها أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۸۳

باشد که حمل بسحر کردند، و ممکن است مراد آیات قرآن باشد که زیر بار نرفتند، و ممکن است ائمه اطهار علیهم السلام باشند

اعتراف بتوحید است، توبه از کفر اسلام است، توبه از نقض عهد و میثاق وفاء بعهد است، و در این آیه بقرینه ذیل آیه از شرک و کفر است باختیار اسلام و ایمان و أَقَامُوا الصَّلَاةَ که رکن اعظم اسلام است و اول حکمی که اسلام آورد نماز بود که دارد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میایستاد بنماز و علی علیه السّلام خلف آن حضرت و خدیجه کبری [ع خلف علی و احدی جز این دو اسلام نیاورده بودند.

وَ آتُوا الزَّكَاةَ و رکن دوم و مخصوصا دارد تارک زکاة مسلمان نمیبرد و شرح صلوة و زکاة را در مجلد اول در ذیل آیه شریفه اول سوره بقره وَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ آیه ۲ داده‌ایم تکرار نشود. فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ هَمِينَ جمله بلکه جملات قبل دلیل است بر اینکه مراد از توبه تشرف باسلام بلکه ایمان است که برادران ایمانی میشوند.

وَ نَفَّضُ الْأَيَاتِ ظاهرا مراد همین آیات شریفه قرآن باشد و این آیات و لو برای تمام جن و انس نازل شده ولی بهره بردار از آنها فقط عقلا و دانشمندان هستند لذا میفرماید لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و اما جهال بالاخص جاهل مرکب که اسوء حال است و حمقاء و سفهاء بهره‌برداری نمیکنند بلکه وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسری آیه ۸۴.

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۲] ص: ۱۸۵

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) و اگر بر خلاف قسمها و عهدهایی که بسته بودند رفتار کردند و رخنه کردند و طعنه زدند در دین شما پس مقاتله کنید با پیشوایان کفر محققا آنها پای بند بقسم و عهد خود نیستند شاید در اثر مقاتله منتهی شوند.

اخبار بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام چنانچه در امالی شیخ و امالی مفید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۸۶ و عیاشی از امیر المؤمنین و از حضرت صادق علیهما السلام و از طرق عامه داریم که مورد و مصداق این آیه راجع بطلحه و زبیر و اهل بصره و اهل شام و خوارج در جنگ جمل و صفین و نهران تحقق پیدا کرد و البته این مصداق منافی با عموم آیه نیست و بعضی مفسرین گفتند راجع برساء قریش مثل ابو سفیان و امثال آن بوده، باری در شرح آیه وارد شویم.

وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ از این جمله استفاده میشود که در حق کسانی که قسمهای مؤکده یاد کردند که موافقت با مسلمین نمایند و معاهده کردند که بر خلاف آنها رفتار نکنند چون ایمان جمع یمین است چنانچه میفرماید وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَفَّضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ نَحْلَ آیه ۹۴، و از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود

(امرت بقتل الناکثین و القاسطین و المارقین)

ناکثین اصحاب جمل که ائمه آنها عایشه و طلحه و زبیر بودند با اینکه اول کسانی که بعد از قتل عثمان با علی علیه السّلام بیعت کردند این دو نفر بودند سپس رفتند عایشه را که خود دستور داده بود بقتل عثمان و گفته بود (اقتلوا هذا النعثل) و نعثل اسم رجل طویل اللحیة است و عایشه تشبیه کرد عثمان را با او.

و قاسطین اصحاب معویه (لع) بودند و قسط از لغت اضداد است بمعنی عدل و ظلم هر دو اطلاق شده در قرآن إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ مائده آیه ۴۶ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا جن آیه ۱۵.

و مارقین اصحاب نهران هستند که عبد الله ابن وهب و ذی الثدیة که حرقوص ابن زهر است و مارق کسی را گویند که بر خلیفه الله خروج کند و تخلف نماید در دعاء صلوات ماه شعبان دارد

مقاتله کنید با آنها خداوند آنها را عذاب می‌دهد بدستهای شما و مخدول و منکوب می‌فرماید آنها را و نصرت میبخشد شما را بر آنها و شفاء عنایت میکند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۸۹

قلوب جماعت مؤمنین را.

یکی از معجزات باهرات است که خداوند خبر می‌دهد با اینکه بر حسب ظاهر آن قوت و قدرت مشرکین و کفار و منافقین که داشتند با تمام قبائل همدست شدند و آن ضعف و کمی مؤمنین در جنگ احزاب چگونه نصرت بخشید که امر فرمود قَاتِلُوهُمْ شَمَا نَتْرَسِید و وحشت نکنید و از کمی عده خود باک نداشته باشید و بکثرت جمعیت آنها نظر نکنید با آنها مقاتله کنید یُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأُیْدِیْكُمْ چنانچه می‌فرماید إِنْ یُكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتینَ وَإِنْ یَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ یَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الذِّینَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ انفال آیه ۷۷.

و یُخْزِیهِمْ خزی خفت و خواریست که تمام بچه ذلت افتادند و هلاک شدند و یَنْصُرُكُمْ عَلَیْهِمْ چه نصرتی خداوند بمؤمنین عنایت فرمود که می‌فرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا النصر آیه ۱ و ۲.

و یَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِینَ شفاء صدر نه مراد سینه صنوبری است بلکه روح ملکوتی است که تعبیر بصدر و قلب میشود می‌گویی دلم خنک شد و نفرمود قوم من المؤمنین برای اینکه شامل جمیع مؤمنین شود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۵] ... ص: ۱۸۹

و یُدْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ وَ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَی مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ (۱۵)

و خداوند برطرف میکند و از بین میبرد غیظ و غضبی که از کفار در قلوب مؤمنین بود و مع ذلك اگر موفق بتوبه شدند خداوند قبول می‌فرماید از آنهایی که مشیت خود تعلق گرفته و خداوند عالم و حکیم است به اینکه کی قابلیت دارد و مصلحت در قبولی توبه او هست و کی لیاقت ندارد.

و یُدْهِبْ غَیْظَ قُلُوبِهِمْ نظر باذیتها و اهانتها و آزارها که مشرکین در مکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۰

نسبت بمؤمنین روا داشتند قلوب مؤمنین مملو از غیظ شده بود و انتظار داشتند که تلافی کنند خداوند می‌فرماید با آنها مقاتله کنید بر آنها مسلط خواهید شد و دل‌های خود را خالی کنید از آن غیظ و غضب که از آنها در دل دارید.

و یَتُوبُ اللَّهُ عَلَی مَنْ یَشَاءُ کسانی را که مورد توفیق الهی شوند و توبه کنند و بشرف اسلام مشرف شوند خداوند می‌پذیرد و لو هر قدر اذیت بیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بشما مؤمنین کرده باشند شما دیگر کینه آنها را در دل نگیرید.

(الاسلام یجب ما قبله).

و اللَّهُ عَلِیمٌ میدانند کیست که موفق بتوبه میشود و لیاقت مغفرت دارد و کیست که قساوت قلب او بدرجه‌ای رسیده که موفق نمیشود و لیاقت ندارد حکیم مصالح و مفساد را کلیه و حکم و صلاح و فساد هر کس را میداند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۶] ... ص: ۱۹۰

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا یُعَلِّمِ اللَّهُ الذِّینَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ یَنْجِدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولَهُ وَ لَا- الْمُؤْمِنِینَ وَ لَیَحِیةٌ وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

آیا گمان میکنید که شما رها میشوید و هنوز معلوم الهی در خارج تحقق پیدا نکرد کسانی که جهاد میکنند از شما و نمیگیرند غیر از خدا و رسول خدا و مؤمنین را پناهگاه و حال آنکه خداوند آگاه است بآنچه عمل میکنید.

أَمْ حَسِبْتُمْ عطف است بآیه قبل أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا لَا یَهْدِیهِمْ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی آیا مقاتله قوم نمیکنید یا گمان میکنید أَنْ تُتْرَكُوا امتحان نمیشوید که

امتیاز بین مجاهد و غیر مجاهد را خداوند نمیدهد و بمجرد اظهار ایمان شما را رها میکند و بخود وا میگذارد نظیر آیه شریفه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ العنكبوت آیه ۱، البته امتحان خواهید شد چنانچه امم سابقه امتحان شدند زیرا امتحانات الهیه البته باید موافق حکمت و مصلحت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۱ واقع شود که امتیاز بین مؤمن و منافق و صالح و طالح و مطیع و عاصی داده شود و فردای قیامت لسان اعتراض بر خدا بسته شود که چرا فلان باید فلان مقام را داشته باشد و فلان فلان در کات عذاب را بچشد با اینکه هر دو اظهار ایمان کرده و در زمره مؤمنین بودند.

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ عِلْمَ الْهَيْ عَيْنِ ذَاتِ او است ازلا و ابدا تغییری نمیکند و جهل در مبدء راه ندارد و مراد از این جمله اینست که بر شما معلوم نکند الذین جاهدوا منکم کسانی که از روی حقیقت و واقعیت راسخ در ایمان هستند و بوعده‌های الهی یقین دارند با کمال اطمینان و شوق مقدم در جهاد میشوند.

وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَهْتِ تمام هم آنها اینست که داخل در حزب الهی شوند که مشمول آلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ مجادله آیه ۲۳، باشند و در حزب رسول و مؤمنین باشند تا مشمول آیه شریفه وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ مائده آیه ۶۱، و کلمه ولیجه دخول در حزب است اینها امتیاز پیدا کنند با کسانی که در حزب کفار و مشرکین باشند که اینها حزب شیطان هستند و مشمول آیه شریفه أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مجادله آیه ۲۰، وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ چیزی از اعمال شما بر او پوشیده نیست.

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۷] ... ص: ۱۹۱

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) نباید باشد از برای مشرکین اینکه تعمیر کنند مساجد الهی را با اینکه شهادت بکفر خود میدهند اینها کلیه اعمالشان حبط شده و در آتش اینها همیشه هستند مخلد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۲

نظر به اینکه مشرکین فرد اجلای نجاست هستند بنص قرآن و نباید اعیان نجسه را در مساجد داخل نمود و اگر هم داخل شده باشد واجب است اخراج کرد و نباید نزدیک مسجد الحرام بروند چنانچه میفرماید إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَرَاءَةً آیه ۲۸، چه رسد که بخواهند تعمیر کنند لذا میفرماید مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ و این جمله دلالت میکند بالالتزام که مؤمنین باید جلوگیری کنند از آنها زیرا خود مشرکین که اطاعت این امر را نمیکند و اگر جلوگیری از آنها نکنند آنها داخل میشوند.

أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ تعمیر مسجد ظاهر در مرمت و رفع خرابیهای او است لکن ممکن است معنای عامی اراده کرد که عبادت در مسجد و احداث مسجد و تحصیل لوازمات مسجد از فرش و چراغ و نظیف و هر چه مربوط بمسجد است مراد باشد بدلالت اقتضاء شاهدین عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ برای اخراج منافقین و لو باطنا مشرک است بلکه عقوبتت از مشرکین بیشتر و خبائثت از آنها زیادت است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴، لکن تا مادامی که نفاقتش ظاهر نشده یا اظهار نکرده محکوم باحکام اسلام است و نباید از آنها جلوگیری کرد أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هر نوع عبادت و عمل خیری از آنها صادر شود باطل و عاقل است زیرا شرط صحت کلیه عبادات ایمان است و لذا بلفظ ماضی اداء فرمود که اصلا اعمال آنها حبط شده است نه اینکه بعد از صدور حبط میشود وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ زیرا علاوه بر شرک و کفر که موجب خلود در نار است همین دخول در مسجد و تعمیر آن فعل حرام است و موجب تنجیس مسجد میشود و بسا هزار معصیت دربر دارد و بعقوبت همه آنها معذب میشود و عبادات آنها معاصی است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۳

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۸] ص: ۱۹۳

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

منحصراً باید تعمیر مساجد الهی کنند کسانی که ایمان بخدا و روز جزاء دارند و نماز می‌گذارند و زکاة میدهند و از غیر خدا باک ندارند فقط خدا ترس هستند پس امید است که اینها بوده باشند از هدایت شدگان.

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ كَلِمَةً انما از ادات حصر است یعنی تعمیر مساجد بطور انحصار در عهده کسی است که ایمان بخدا داشته باشد و غیر او نباید تعمیر کند و این جمله مراد این نیست که بعضی توهم کردند که هر که تعمیر مسجد کند مؤمن بخدا است بلکه هر که مؤمن بخدا است باید تعمیر کند و حق او است و معنای مؤمن بالله معتقد بتوحید و صفات ربوبی و عدل الهی است پس بنا بر این بسیاری از فرق مسلمین از تحت این عنوان خارج میشوند مثل غلات و مجسمه و قائلین بصفات زائده و منکرین عدل که اکثر عامه اشاعره هستند بلکه کل آنها از این عنوان خارج میشوند بواسطه یکی از این جهات.

وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اعتقاد بقیامت بجمیع خصوصیات آن پس منکرین معاد جسمانی و منکرین شفاعت و منکرین خلود خارج هستند. وَأَقَامَ الصَّلَاةَ که رکن اعظم ایمان است

(الصلاة عمود الدين)

وَأَتَى الزَّكَاةَ که باعث حفظ ایمان میشود و لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ در امر دین باید و لَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً آیه ۵۹، و فقط از مخالفت اوامر الهی و ارتکاب معاصی و عقاب الهی ترسید.

فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ بالقطع والیقین چنین کسانی هدایت شده‌اند و از مهتدین هستند و تعبیر بعسی برای یک شرط است و آن بقاء ایمان است تا آخرین نفس که اگر خدای نخواست زائل شد از عنوان مهتدین خارج میشود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۴

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۹] ص: ۱۹۴

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْبِتُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

آیا قرار دادید شما آب دادن حاجیان را و تعمیر مسجد الحرام را مثل کسی که ایمان بخدا و روز جزاء داشته باشد و جهاد در راه خدا بکند این دو مساوی نیستند نزد خداوند و خداوند هدایت نمیکند قوم ستمکاران را.

اخبار زیادی داریم و جماعتی از مفسرین هم گفته‌اند که شأن نزول این آیه در مفاخره عباس بود که در زمان شرک منصب سقایت حاج را داشت و این منصب بزرگی بود زیرا آب در مکه منحصر بود بزمزم و این کفایت خود سکنه را هم نمیکرد چه رسد بحاج که از اطراف می‌آمدند و شخص شجاع قوی لازم داشته که عده و عده‌ای داشته باشد که بروند از اطراف از آبار آب بیاورند چنانچه حضرت ابا الفضل علیه السلام هم این منصب را در اردوی ابی عبد الله علیه السلام در بیابانهای حجاز و عراق داشت که باید برای تمام آب تهیه کند، و در مفاخره طلحه بود که کلید بیت بدست او بود و تعمیرات و نظیفات مسجد در عهده او بود و در مورد امیر المؤمنین علیه السلام که اول مؤمن بالله و اول مجاهد فی سبیل الله بود.

لکن قطع نظر از این اخبار این آیه شریفه طبق برهان عقلی و حسی است زیرا مکرر گفته‌ایم که هر عمل عبادی هر چه بزرگ باشد بدون ایمان هیچ ارزشی ندارد لذا میفرماید أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ استفهام انکاری است یعنی چنین نیست و عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ که

منشأ افتخار عباس و طلحه بود کَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ أَنَّهُمْ چه ایمانی که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بفرماید اگر ایمان جَنِّ و انس را که شامل ایمان تمام انبیاء میشود جمع کنند برابر نمیشود با ایمان پسر عمم علی علیه السلام وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنَّهُمْ چه درجه که بفرماید خود حضرتش

(لو كشف الغطاء ما زددت يقينا)

وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بفرماید

(ضربه علی یوم الخندق أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۵)

افضل من عبادة الثقلين)

لَا يَسْتَوُونَ الْبَتَّةَ مساوی نیست بلکه اگر نسبت قطره بدریا دهیم صحیح نیست بلکه صفر است نظیر تساوی نور و ظلمت، ایمان و کفر حق و باطل، خیر و شر و هكذا عند الله عدم تساوی نزد خداوند است و الا در نظر مشرکین شاید قضیه بعکس باشد.

وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أَنَّهُمْ چه ظلمی که لقمان بیسرش بفرماید يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲، و در اخبار داریم که ظلم سه قسم است (ظلم لا یغفر) که شرک باشد زیرا در قرآن میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ نساء آیه ۱۱۶ (و ظلم یغفر) که ظلم بنفس است (و ظلم لا یتجاوز) که ظلم بغیر است. سپس خداوند در آیات بعد بیان عدم تساوی را میکند میفرماید:

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۰] ص: ۱۹۵

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند از بلاد کفر و جهاد کردند در راه خدا بمال و جان خود درجه آنها نزد خدا عظیم تر است و اینها کسانی هستند که رستگار شدند.

الَّذِينَ آمَنُوا بیان علت عدم تساوی است که در آیه قبل فرموده لَا يَسْتَوُونَ وَ مصداق اتم این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است که اول کسی است که ایمان آورد بلکه بر حسب ظاهر بود و الا علی [ع در عالم نورانیت ایمان داشت و لذا در شأن او گفته شده (لم یشرك بالله طرفه عين) وَ هَاجَرُوا که پس از هجرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امیر المؤمنین [ع هجرت فرمود و جمعی از زنان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صدیقه طاهره سلام الله علیها و دختران که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۶ در خانه حضرت رسول بودند و مادر خود را همراه برد و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا علی [ع نیامد و ملحق باو نشد وارد مدینه نشد حتی هر چه ابی بکر اصرار کرد حضرت اجابت نفرمود تا آنکه ابی بکر رها کرد حضرت را و سر خود وارد مدینه شد. وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ جهاد علی [ع این من الشمس است در بدر و احزاب و احد و خیبر و غیر اینها بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ هر چه داشت در راه خدا داد حتی سه روز بآب نیم گرم افطار فرمود خود و عیالش و اولادش و خادمه اش و افطار خود را بمسکین و یتیم و اسیر دادند.

أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ کیست بعد رسول الله که درجه او نزد خدا عظیم تر باشد یا مساوی باشد با درجه علی علیه السلام حتی انبیاء و ائمه علیهم السلام.

وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْفَائِزُونَ این آیه و لو در شأن علی [ع نازل شده و او مصداق اتم است لکن منافی با عموم آیه نیست و البته تمام مؤمنین مهاجرین مجاهدین درجه آنها از بقیه عظیم تر و بفیوضات غیر متناهیة الهیه فائز میشوند.

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۱] ص: ۱۹۶

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱)

پروردگار آنها بشارت می‌دهد آنها را برحمت غیر متناهی خود و اینکه از آنها راضی و خشنود است و بهشتهایی از برای آنها است که در آنها نعمتهای پابرجا است دائمیه.

يُبَشِّرُهُمْ بشارت مقابل انذار است بشارت از برای مؤمنین صالح متقیست و انذار از برای کافر و فاسق و مخالف است رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ تنکیر رحمت دلالت بر عظمت و بزرگی او دارد می‌گویی رحمت و چه رحمتی و رضوان که بالاترین مقامات است چنانچه صریحا در قرآن میفرماید وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ براهه آیه ۷۳، و در حدیث است که

(اذا اشتغل اهل الجنة أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۷

بالجنة يقول الله ما تريدون يقولون ربنا رضاك).

و جنات یک جنه و دو جنه نیست از هشت جنه نصیب دارند لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ که نعمتهای بهشت دائمیست تمام شدن ندارد همیشه هست پابرجا و ثابت

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۲] ... ص: ۱۹۷

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲)

همیشه در این جنات هستند ابد الابد که دیگر آخر ندارد محققا خداوند نزد او پاداش بزرگی است.

خَالِدِينَ فِيهَا مسئله- خلود از ضروریات دین اسلام است و نصوص قرآن است رد فلاسفه که میگویند القاء ماهیات میشود و صرف وجود و ملحق بواجب العیاض بالله و مثنوی میگوید:

پس عدم کردم عدم چون ارفنون گویدم کنا الیه راجعون

ابدا تأکید در خلود است إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۳] ... ص: ۱۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید بگیریید پدران خود و برادران خود را دوست و رفیق و موافق اگر اختیار کردند و ترجیح دادند کفر را بر ایمان و کسی که آنها را گرفت اولیاء پس همچو کسان آنها ظالم هستند.

این آیه شریفه بر حسب ظاهر دلالت دارد بر اینکه مؤمن نباید با کفار ولایت و دوستی قلبی داشته باشد و لو پدر و مادر و اولاد و اخوه و اخوات و اقارب و رفقاء باشند و لو بر حسب معاشرت دنیوی نسبت بوالدین باید مراعات کرد چنانچه میفرماید در سوره

لقمان آیه ۱۳ وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۱۹۸

فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

الایه و لکن بمنای قطعی اگر والدین و اقارب از مخالفین باشند آنهم نباید با آنها دوستی کرد و لذا در اخبار زیادی که تعبیر بتأویل کرده‌اند این آیه را حمل فرموده بر کسانی که مخالفت نموده‌اند و زیر بار شیخین رفته‌اند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب بجمیع مؤمنین است لا- تَتَّخِذُوا اخذ بمعنی گرفتن می‌گویی فلائن را من دوست خود گرفتم یا صاحب اختیار خود یا ولی و مطاع خود آبائکم شامل اجداد هم میشود و اخوانکم چه ابی و چه امی و چه ابوینی بلکه شامل امهات و اخوات هم میشود و باولویة قطعی شامل سایر اقارب و آشنایان هم میشود اولیاء بجمیع معانی ولایت از محبت و وداد و صاحب اختیاری و اولی بالتصرف و غیر اینها.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَلَى الْإِيمَانِ اسْتِحْبَابَ تَرْجِيحِ دَادِنِ اسْتِيعْنِي فَعْلِي رَا بَر تَرْكِ مَقْدَمِ بَدَارِنِدِ يَعْنِي كَفْرِي رَا بَر إِيْمَانِ اخْتِيَارِ كُنُنِدِ وَ تَرْجِيحِ دَهْنِدِ.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ قَبُولِ وَلَايَتِ أَنْهَارَا نَمُودِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَعْنِي أَنْ مَوْمِنِي كِه قَبُولِ وَلَايَتِ أَنْهَارَا كَرْدِ ظَالِمِ اسْتِ ظَلَمِ بَخُودِ كِه مَخَالِفَتِ اَمْرِ اَلِهِي كَرْدِه وَ پِشْتِ بَايْمَانِ وَ رُو بَكْفَرِ نَمُودِه، سِيسِ مِيفْرَمَايِدِ

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۴] ص: ۱۹۸

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

بِگُو اِي رَسُولِ مَحْتَرَمِ بَايْنِ كَسَانِي كِه اِظْهَارِ اِيْمَانِ كَرْدَنْدِ كِه اِگَر شَمَا پِدْرَانِ وَ اَوْلَادَهَا وَ بَرَادْرَانِ وَ زَنَانِ وَ عَشِيْرَه‌هَائِي خُودِ وَ اَمُوَالِي كِه گَرْدِ كَرْدِه اِيْدِ وَ تِجَارَتِهَايِي اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۱۹۹

كِه اَز كَسَادِي أَنْهَارَا خُوفِ دَارِيْدِ وَ مَسْكَنْهَائِي كِه مَطَابِقِ سَلِيْقَه خُودِ سَاخْتِه اِيْدِ بِيَشْتَرِ دُوسْتِ دَارِيْدِ اَز خُودِ وَ رَسُولِ وَ جِهَادِ دَر رَاهِ خُودِ پَسِ اِنْتِظَارِ دَاشْتِه بَاشِيْدِ تَا اَمْرِ اَلِهِي دَر حَقِ شَمَا صَادِرِ شُودِ وَ بَدَانِيْدِ كِه خُودِ هِدَايَتِ نِمِيفْرَمَايِدِ قُومِي رَا كِه فَاسِقِ بَاشَنْدِ.

خِلاَصَه كَلَامِ اِيْنَكِه مَوْمِنِ بَايِدِ هَر چِه كِه بَر خِلاَفِ اِيْمَانِسْتِ وَ بَر خِلاَفِ دِسْتُورَاتِ خُودِ وَ رَسُولِ اسْتِ جِهَتِ جِهَادِ بَا كَفْرَارِ دُورِ بِيَنْدَازْدِ وَ لُو اَز زَنْ وَ شُوهَرِ وَ پِدْرِ وَ مَادِرِ وَ خَانَه وَ فَرْزَنْدِ وَ تِجَارَتِ وَ مَالِ وَ مَنَالِ دِسْتِ بَكْشِدِ وَ اِيْنِ اِمْتِحَانِ بَزْرُگِي اسْتِ كِه اِيْمَانِ حَقِيْقِي رَا اَز اِيْمَانِ صُورِي اِمْتِيَازِ مِيْدَهْدِ وَ بَاصْطِلَاحِ دِيْنِ بَدَنِيَا فَرْوِخْتِنِ وَ زَخَارِفِ دُنْيُويِ رَا بَر مَثُوبَاتِ اِخْرُويِ تَرْجِيحِ دَادِنِ اسْتِ وَ اِيْنِ مَوْضُوعِ دَر عَصْرِ حَاضِرِ رُوجِ بَسْزَايِي دَارْدِ بَلَكِه بَسْيَارِي دِيْنِ رَا بَدَنِيَايِ دِيْگَرَانِ مِيفْرُوشَنْدِ وَ لُو بَر خُودِ هِيْجِ نَتِيْجَه وَ فَائِدَه نِدَاشْتِه بَاشْدِ اِيْنِهَارَا بَايِدِ اِنْتِظَارِ دَاشْتِه بَاشَنْدِ كِه مَعْنَايِ فَتَرَبَّصُوا اسْتِ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ اَز عَذَابِ دُنْيُويِ وَ بَلَاهَائِي خَانِمَانِ سُوزِ يَا مَرْگِ وَ گَرَفْتَارِي عَذَابِ اَنْ عَالَمِ شُويْدِ وَ بَدَانِيْدِ كِه رُوزِ خُوشِيِ بَر شَمَا نِيسْتِ زِيْرَا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ مَكْرَرِ كَفْتِه اِيْمِ فَاسِقِ دَر قُرْآنِ اَغْلَبِ اِطْلَاقِ بَر كَاْفِرِ مِيشُودِ وَ مَرَادِ دَر اِيْنِجَا كَسَانِي هِسْتَنْدِ كِه قَسَاوَتِ قَلْبِ أَنْهَارَا مَانَعِ اَز قَبُولِي اِيْمَانِ بَاشْدِ وَ اَلَا اِگَر قَابَلِيْتِ دَاشْتِه بَاشَنْدِ مَمْكِنِ اسْتِ مُورِدِ هِدَايَتِ وَاَقِعِ شُونْدِ.

[سوره التوبة (۹): آیه ۲۵] ص: ۱۹۹

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (۲۵)

هَر اِيْنِه بَتَحْقِيْقِ نَصْرَتِ فَرْمُودِ شَمَا مَسْلَمِيْنِ رَا دَر مُورَادِ وَ مَوْاطِنِ بَسْيَارِيِ وَ دَر رُوزِ حُنَيْنِ زَمَانِي كِه شَمَا رَا بَعْجَبِ دَر اُورْدِ كَثْرَتِ جَمْعِيْتِ شَمَا پَسِ اِيْنِ كَثْرَتِ جَمْعِيْتِ بِي نِيَازِ نَكْرَدِ اَز بَرَايِ شَمَا شَيْئِي رَا وَ تَنْگِ شْدِ بَر شَمَا زَمِيْنِ بَا اَنْ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۰۰

وَسَعْتِي كِه دَاشْتِ پَسِ شَمَا پِشْتِ كَرْدِيْدِ بَفْرَارِ اَز جَنْگِ.

اِيْنِ اِيْه شَرِيْفَه مَشْتَمَلِ بَر جَمْلَاتِي اسْتِ بَضْمِيْمَه اِيْه بَعْدِ جَمْلَه اُولِي - لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ دَر اِخْبَارِ بَسْيَارِ اَز حَضْرَتِ هَادِي عَلَيْهِ السَّلَامِ كِه اِيْنِ مَوْاطِنِ هِسْتَادِ مَوْطِنِ بُوْدِه وَ مَوْاطِنِ بَمَعْنِي اِمَكْنَه اسْتِ وَ لِنْدَا مَكَانِ سَكُونَتِ رَا وَطْنِ مِيْگُويَنْدِ وَ جَمْعِ وَطْنِ اَوْطَانِ اسْتِ وَ جَمْعِ مَوْطِنِ مَوْاطِنِ وَ غَيْرِ مَنْصَرَفِ اسْتِ، وَ شَرْحِ اِيْنِ اِخْبَارِ اِيْنِسْتِ كِه مَتُوكَلِ مَرِيضِ شَدْ بَا سَمِّ يَا عِلْتِ دِيْگَرِ وَ نَذْرِ كَرْدِ كِه اِگَر شَفَاءِ پِيْدَا كَرْدِ دَنَانِيْرِ يَا دَرَاهِمِ كَثِيْرِ تَصَدُقِ دَهْدِ پَسِ اَز شَفَاءِ فَرْسْتَادِ نَزْدِ عِلْمَاءِ كِه چِه اِنْدَازَه صَدَقَه دَهْدِ اِيْنِهَارَا اِخْتِلَافِ كَرْدَنْدِ اَز دِه هِزَارِ وَ صَد هِزَارِ وَ هِزَارِ هِزَارِ بَرَايِ اُو بَسْيَارِ گَرَانِ اَمْدِ فَرْسْتَادِ نَزْدِ حَضْرَتِ هَادِي عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرْمُودَنْدِ هِسْتَادِ، عِلْتِ اَنْ رَا

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۷] ... ص: ۲۰۲

ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷)

پس از این فتح و فیروزی خداوند قبول توبه فرمود از کسانی که فرار کردند آنهایی که اراده فرمود و مشیتش تعلق گرفته و خداوند آمرزنده گناهان و رحمت بخش است.

از این آیه استفاده میشود که کسانی که فرار کردند دو دسته بودند یک دسته مؤمنین ضعیف الایمان که نادم شدند و برگشتند خداوند قبول توبه آنها را فرمود که مفاد ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ یعنی بعد از خاتمه جنگ، دسته دوم منافقین که در همه مواقع اهل فرار بودند در باب منافع با مؤمنین شرکت میکردند و در موقع جهاد فرار میکردند اینها قابلیت ندارند پس مانع از طرف اینها است و الا خداوند وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۳

[سوره التوبه (۹): آیه ۲۸] ... ص: ۲۰۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید جز این نیست که مشرکین نجس هستند پس نباید نزدیک مسجد الحرام شوند بعد از این سال آنها و اگر شما مؤمنین خوف فقر و تنگدستی دارید پس زود باشد که خدا شما را بی‌نیاز کند از فضل خود اگر مشیتش تعلق بگیرد محققا خداوند عالم بوضعیات شما هست و موافق با حکمت و مصلحت شما رفتار میفرماید حکیم است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ در معنای نجس و معنای مشرک در کلمات مفسرین اختلاف شدیدی است، بعضی گفتند مراد خبثت باطنیه حسب العقیده است، بعضی گفتند نجاست عارضیه مثل سایر متنجسات برای استعمال و ملاقات اعیان نجسه، بعضی گفتند جنایت است، بعضی گفتند کثافت است مقابل نظافت.

لکن بر طبق اخبار وارده از ائمه طاهرین و مذهب شیعه و فتاوی علمای اعلام نجاست عینیه ذاتیه است مثل نجاست کلب و خنزیر و سایر اعیان نجسه و مراد از مشرکین مطلق کفار از یهود و نصاری و مجوس است که تمام آنها مشرک هستند، اما یهود لقوله تعالی وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ و قوله تعالی نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ در تورات رائج آنها آدم را ابن الله گفته. و اما نصاری قائل بتثلیث شدند و عیسی را ابن الله گفتند. و اما مجوس قائل بیزدان و اهرمن شدند بلکه فرقی از مسلمین مشرک هستند مثل غلات و مجسمه و مفوضه و بسیاری حکم مشرک دارند مثل خوارج و نواصب که انجس از کلب هستند و مبدع و منکر یکی از ضروریات أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۴

دین و مرتد چه ملی و چه فطری. تفصیل اینها و بیان اختلاف فقهاء و ادله هر یک در فقه است آنجا تحقیق شده.

فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ یعنی نگذارید شما مؤمنین که آنها نزدیک مسجد الحرام شوند و الا خود مشرکین که باین نهی منتهی نمیشوند و در حکم مسجد الحرام است جمیع مساجد مسلمین غیر از مساجد ملعونه در شام و مسجد ضرار، و در حکم مشرکین است جمیع نجاسات عینیه بلکه متنجسات اگر موجب تنجیس مسجد شود چون تنجیس مسجد حرام است و تطهیرش واجب، و در حکم مساجد است حریمهای مطهره و ضرایح منوره ائمه علیهم السلام که نباید کفار داخل شوند و تنجیس آنها حرام و تطهیر آن واجب. و همچنین قرآن مجید و اسامی الهیه و اسامی نبی صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و تربت مقدسه بلکه

قبول نمیکنند و دست از اعمال زشت خود بر نمیدارند با اینها مقاتله کنید مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَهُودَ وَ نَصَارَى وَ کسانی که در حکم آنها هستند که مجوس باشند حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ وَ این یک تخفیف است و امتیازی است که خداوند برای اهل کتاب معین فرموده دون سایر کفار که از قتل معاف میشوند بآء جزیه که با پیغمبر یا امام و خلیفه یا نایب خاص آنها یا عام آنها در زمان غیبت که مجتهد جامع الشرائط باشد قرار میدهند با مراعات جمیع شرائط که در قرارداد معین میکنند عن ید یعنی نقدا که ما تعبیر میکنیم بدست بدست آنها در وقت معین که تخلف نکنند.

وَهُمْ صَاعِرُونَ یعنی خفت و ذلت مثل جرمی که دولت بر متخلفین از قوانین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۷ دولتی قرار میدهد نه مثل زکاة و هدایا و عطایا و خمس که از روی محبت و احسان و قصد قربت واقع شود.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۰] ... ص: ۲۰۷

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰)

و گفتند یهود عزیر پسر خدا است و گفتند نصاری مسیح پسر خدا است و این گفتار اینها است که تشبه پیدا کردند بگفتار کسانی که کافر شدند پیش از آنها خداوند بکشد اینها را که چگونه افتراء می‌بندند.

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ شرح حال عزیر گذشت در سوره بقره أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ آیه ۲۶۱ که با برادرش با هم بدنیا آمدند و پس از پنجاه سال مرد و صد سال مرده بود سپس زنده شد و پنجاه سال دیگر با برادر زنده بود و با هم از دنیا رفتند که او فقط صد سال عمر کرد و برادرش دویست سال و این قول یهود مورد تعجب نیست زیرا در تورات آنها آدم را پسر خدا میگویند بلکه تمام یهود و نصاری را پسر او میدانند گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۲۱ و اگر یهود انکار این قول را کردند که ما در حق عزیر همچو دعوی نداریم، جواب آنها اینست که اگر بعض آنها در دوره‌های قبل قائل باشند کافست بر صدق این دعوی.

وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ که قائل بسه خدا شدند اب و ابن و روح القدس ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ این گفتار از دهان آنها صادر شده که یکی از امور موجب کفر آنها است و لو اسباب کفر آنها بسیار است.

يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ظاهرا مراد کسانی باشند که قائل شدند که ملائکه دختران خدا هستند و در آیات بسیاری باین موضوع اشاره دارد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۸

فَأَسْمَتْهُمْ أَلِيبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ وَ الصافات آیه ۱۴۹ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبُنُونَ طور آیه ۳۹ وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ نَحْلَ آیه ۵۹ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ وَ الصافات آیه ۱۵۳ و غیر اینها از آیات قَاتَلَهُمُ اللَّهُ خدا بکشد آنها را کنایه از شدت عذاب است نظر به اینکه در دنیا آخرین عذاب قتل است و در آخرت اشد عذاب بآنها متوجه میشود.

أَنَّى يُؤْفَكُونَ افک دروغ بستن است آنها بخدا آنها همچو دروغی اینست که مورد تعجب است بکلمه انی یعنی چگونه دروغی می‌بندند بخدای متعال

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۱] ... ص: ۲۰۸

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱)

گرفتند علماء خود و عباد خود را پروردگاران خود از غیر خدا و هم مسیح پسر مریم را پروردگار خود و حال آنکه مأمور نشدند مگر بعبادت یک خدا که پروردگاری نیست جز او منز و میری است از آنچه شرک می‌آورند بخدا اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ احبار جمع حبر

است بمعنی عالم و باصطلاح نصاری قسیس، اسقف، کشیش و رهبانهم رهبان جمع راهب است کسانی که از دنیا گذشته و از مردم کناره گرفته و در مراکز دور دست مثل بیابان مرکزی بر خود تهیه کرده و مشغول بعبادت شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(لا رهبانیة فی الاسلام)

أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ که این یکی از اقسام شرک است که اینها را خالق و رازق و غافر میدانند و روز گناه بخشان باید آنها ببخشند. وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ که آن را هم یکی از ارباب می‌شمارند بلکه یکی از خدایان ثلاث بلکه ابن الله و قائل بتثلیث شدند.

وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا که اولین وظائف جمیع انبیاء دعوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۰۹

بتوحید است بجمیع مراتب توحید: ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی که خداوند شرح یک یک انبیاء را در قرآن خبر میدهد حتی خود مسیح در آخر سوره مائده که خدا میفرماید وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، الی قوله: مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ الآية ۱۱۶ و ۱۱۷، بلکه میتوان گفت بسیاری از طوائف مسلمین مشرک هستند مثل مفوضه که امر خلق و رزق را بدست غیر خدا میدهند مثل انبیاء و ملائکه و ائمه و من دونهم، و مثل غلات و صوفیه و مثل حکماء که عقول طولیه قائلند و میگویند (لا یصدر من الواحد الا الواحد) (و لا یصدر الواحد الا من الواحد) و مثل اکثر عامه که قائل بصفات زائده هستند (و الزامهم بالقدماء الثمانية معروف) لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تعبیر بهو اشاره بمقام غیب الغیوبی است که احدی بکنه ذاتش پی نمیرد.

حکیم نازی بعقل تا کی بفکرت این ره نمیشود طی

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

(اقول)

(بکنه ذاتش نمیرد پی و لو رسد خس بقعر دریا)

زیرا دریا هم محدود است و ذات غیر محدود سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ منزه و مبراء است از جمیع عیوب و نواقص و احتیاج فضلا عن الشریک بجمیع اقسامه و مراتبه تعالی عما یقولون.

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۲] ... ص: ۲۰۹

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲)

اراده میکنند که خاموش کنند نور خدا را بدهنهای خود و خداوند اباء میفرماید مگر آنکه تمام فرماید نور خود را و لو اینکه کراحت داشته باشند کفار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱۰

یریدون اراده آیا از صفات فعل است بمعنی مشیئت که اراد بمعنی شاء است چنانچه متکلمین گفتند، یا از صفات ذات است بمعنی علم بصلاح که از شئون علم است چنانچه حکماء گفتند حق ثانی است و در اراده عبد علم به انفع است، کفار همچو توهم کردند که قول شرک برای آنها انفع است چنانچه در مورد اصنام خود گفتند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى و نصاری بتوهم اینکه مسیح فدای لعنه ناموس (توریه) شد و در جهنم رفت و دیگر آنها بجهنم نخواهند رفت چنانچه گفتند (فدانا من لعنه الناموس) عبادت عیسی کردند و این شرک بر آنها انفع است أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ نور الله توحید است که روز بروز ظاهرتر و آشکارتر میشود هر چه آثار قدرت و علم و حکمت در مخلوقات بیشتر کشف میشود معرفت بتوحید زیادتیر میگردد، کفار میخواهند باین مزخرفات و ترهاتی که از دهان خود میبافند نور خدا را خاموش کنند.

وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ خداوند تمام تر میفرماید نور خود را مخصوصا بمعجزات صادره بدست انبیاء و لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و لو اینکه

بر کفار خیلی گران تمام میشود زیرا دستگاه شرک آنها درهم پیچیده میشود و عناد و عصیبت و کفر آنها ظاهرتر و واضح‌تر میگردد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۳] ... ص: ۲۱۰

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳)

او است خداوندی که فرستاد رسول خود را براه نمایی و هدایت جن و انس و بدین حق ثابت مطابق با واقع تا اینکه این دین حق را ظاهر فرماید بر تمام ادیان عالم و لو کراهت داشته باشند مشرکین و نخواهند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ فِي زَمَانِ خَدَاوَنَدِ اِرْسَالِ فَرَمُودِ رَسُولِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۱۱

را که سرتاسر دنیا را شرک و کفر و جهالت فرو گرفته بود که دوره جاهلیت گفتند فقط موحد در عالم اوصیاء ابراهیم [ع] و عیسی [ع] و بعضی از خواص آنها بودند آنهم از ترس قدرت بر اظهار نداشتند مثل آباء حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و امتهات آنها که در زیارت وارث میخوانی اصلااب شامخه و ارحام مطهره چنانچه حضرت ابراهیم [ع] هم در همچه عصری مبعوث شده.

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ هِدَايَتِ بِمَعْجَزَاتٍ وَآيَاتٍ شَرِيفَةٍ قُرْآنَ كَهْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسْرِي آيَه ۹ كَه صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ وَ طَرِيقِ مُسْتَوِيٍّ اسْتِ بَرَايَ سَعَادَتِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ وَ نَجَاتِ اَز مَهَالِكِ نَشْأَتَيْنِ، وَ دِينِ حَقِّ عَقَائِدِ حَقِّه اسْتِ دَر مَقَابِلِ اِدْيَانِ بَاطِلَه وَ عَقَائِدِ فَاسِدَه.

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ اِكْرَمُ اِظْهَارِ بَادِلَه وَاضِحَه وَ بَرَاهِينِ سَاطِعَه وَ حُجُجِ ظَاهِرَه بَاشَد بِحَمْدِ اللهِ جِزْءًا فَجِزْءًا عَقَائِدِ مَذْهَبِ شِيعَه اثْنِي عَشْرِيَه مِثْلِ اَفْتَابِ رُوشَنِ اسْتِ فَطَقْ كَسَانِي كَه چَشْمِ قَلْبِ اَنهَا كُور اسْتِ يَا مَبْلَغِينِ سُوءِ دَرِبِ چَشْمِ اَنهَا رَا بَشْبَهَاتِ بَسْتَهْ اَنْدِ نُوْرِ اَفْتَابِ اِيْمَانِ رَا مَشَاهِدَه نَمِيكَنْدِ، وَ اِكْرَمُ اِرَادِ اَز بَيْنِ رَفْتَنِ مَذَاهِبِ فَاسِدَه وَ عَقَائِدِ بَاطِلَه بَاشَد بَدَسْتِ يَدِ اللّٰهِي حَضْرَتِ مَهْدِي عَجَلِ اللهُ تَعَالَى فَرَجَه ظَاهِرِ خَوَاصِدِ شَدَّ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ كِرَاهَتِ مَقَابِلِ اِرَادَه اسْتِ بِنَا بَرِ مَذْهَبِ مُتَكَلِّمِينَ نَكْرَدَنِ وَ بِنَا بَرِ مَذْهَبِ حَكَمَاءِ نَخَوَاسْتَنِ وَ صِلَاحِ نَدَانَسْتَنِ اسْتِ.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۴] ... ص: ۲۱۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدانید که بسیار از علماء یهود و نصارا و عبّاد و زهاد آنها میخورند اموال مردم را و بناحق تصرف میکنند و جلوگیری میکنند آنها اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۱۲

را از راه خدایی و دین حق اسلامی و کسانی که ذخیره میکنند طلا و نقره را و انفاق در راه خدا و دین حق نمیکنند پس بشارت ده آنها را بعذاب دردناک.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابِ بِمُؤْمِنِينَ بَرَايَ تَبْتِهْ اَنهَا اسْتِ كَه فَرِيبِ عِلْمَاءِ وَ زَهَادِ اَهْلِ كِتَابِ رَا نَخُورِيدِ كَه اَيْنَهَا مَقَامِ عِلْمِيَّتِ اَنهَا وَ عِبَادَتِ اَنهَا اَز رُوي حَقِيقَتِ وَ وَاقِيعَتِ نِسْتِ بَدَانَدِ اِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ كَه مَرَادِ كَهْنَه يَهُودِ وَ اسَاقِفَه نَصَارِي اسْتِ وَ الرّهْبَانِ كَه مَرَادِ كِنَارَه گِيرِي اَز آبَادِيَهَا وَ دَر بِيَابَانَهَا وَ كُوهَا دِيرِي وَ مَرَكْزِي اَخْتِيَارِ مِيكَنْدِ بَعْوَانِ اَيْنَكَه مَا مِيخَوَاهِيمِ فَاَرِغِ الْبَالِ مَشْغُولِ بَعِبَادَتِ بَاشِيمِ وَ خُودِ رَا اَز اَشْتِغَالَاتِ دُنْيَوِيٍّ وَ مَعَاشَرَتِ بَا اَهْلِ دُنْيَا نَجَاتِ دَهِيمِ، وَ تَعْبِيرِ بَكْثِيرِ بَرَايِ اَيْنَسْتِ كَه مَمْكَنْ اسْتِ دَر اَفْرَادِ نَادِرَه اَز اَنهَا

یک حقیقت و واقعیتی باشد.

لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ مُرَادِ عَوَامٍ وَ جَهَالٍ وَ فِسْأِقِ يَهُودٍ وَ نَصَارَى اسْتِ بِالْبَاطِلِ يَآ بَعْنُونَ رَشُوهٍ دَرِ حَكْمِ يَآ بَعْنُونَ گناه بخشان یا به عنوان ذبیحه و امثال اینها که اگر با آنها اندک معاشرتی داشته باشید می‌بینید که ثروت و مکنت اینها از تمام طبقات آنها بیشتر و احترام آنها زیاده‌تر است.

وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بَشَارَاتِي كِه دَر كِتَابِ آنه‌ا اسْتِ بَرِ عَوَامِ مَخْفِي مِي‌كَنْد و اگر برخوردی کردند عوام توجیه می‌کنند و می‌گویند آن نبی موعود هنوز نیامده و باید از بنی اسرائیل باشد و در آخر الزمان می‌آید و نمی‌گذارند مردم بیایند و حقایق اسلام را درک کنند و سعادت‌مند شوند.

وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ سِيسِ خَدَاوَنْد بِنَحْوِ عَمُومِ كِه اِخْتِصَاصِ بَاحْبَارِ وَ رَهْبَانِ نَدَاسْتَه بَاشَد وَ شَامِلِ جَمِيعِ طَبَقَاتِ اَز مُشْرِكِينَ وَ كُفَّارِ وَ مُسْلِمِينَ شُود مِي‌فَرْمَايَد كَسَانِي كِه جَمْعِ آوَرِي مَالِ دُنْيَا مِي‌كَنْد بَخْصُوصِ اَز طَرَقِ غَيْرِ مَشْرُوعِ وَ تَعْبِيرِ بَكْتَزِ وَ ذَهَبِ وَ فَضْهِ اَز بَابِ مِثَالِ اسْتِ چُونِ سَابِقَا پُولِ رَوَاجِ طَلَا وَ نَقْرَه بُوْدَه اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۱۳

وَ اَز خَوْفِ سَرَقَتِ وَ عَدَمِ اَمْنِيَتِ زِيَرِ خَاكِ مِي‌كَرْدَنْد وَ اَلَا شَامِلِ اسْكَنْاسِ وَ چَكِ وَ سِپْرِدِه بِيَانِكِه‌ا مِي‌شُود وَ لُو بَتَنْفِيحِ مَنَاطِ قَطْعِي. وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شَامِلِ اِنْفَاقَاتِ وَاجِبِه مِثَلِ زَكَاءِ وَ خَمْسِ وَ كَفَّارَاتِ وَ نَذُورِ وَ دِيَاتِ وَ دِيُونِ وَ حَجِّ وَ وَصَايَا وَ اِمْتَالِ اَيْنِه‌ا، وَ مَنْدُوبِه مِثَلِ صَلَه رَحْمِ وَ دَسْت‌گِيْرِي اَز فُقْرَاءِ وَ مَسَاكِينِ وَ شَعَائِرِ اِسْلَامِي وَ حَفْظِ نَفُوسِ مُسْلِمِينَ وَ اِعْلَاءِ كَلِمَه اِسْلَامِ وَ صَرَفِ جِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ اِمْتَالِ اَيْنِه‌ا كِه بَسَا وَاجِبِ مِي‌شُود فَبَشَّرَهُمْ بِعَذَابِ اَلِيمٍ تَعْبِيرِ بِيَشَارَتِ بَا اَيْنِكِه مَنَاسِبِ بُوْد بَفَرْمَايَد فَاَنْذَرَهُمْ يَكِ نَوْعِ سِرْزَنْشِ اسْتِ چَنَانِچِه دَر تَعْبِيرَاتِ عَرْفِي بَسِيَارِ اسْتِ وَ مَكْرَرِ كَفْتِه‌ايم

[سوره التوبة (۹): آیه ۳۵] ص: ۲۱۳

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

روزی که سرخ می‌کنند این طلاها و نقره‌ها را در آتش جهنم و داغ می‌کنند صورتهای آنها را و پهلوهای آنها را و گرده‌های آنها را پس بچشید آنچه را که ذخیره و زیر خاک می‌کردید.

يَوْمَ يُحْمَى حَمًا شَدَتِ حَرَارَتِ اسْتِ مِثَلِ آهْنِ سَرخِ كَرْدِه وَ اِشَارَه بَرُوزِ قِيَامَتِ اسْتِ وَ اَيْنِ حَمَلِه بِيَانِ عَذَابِ اَلِيمِ اسْتِ دَر اَيَه سَابِقِه، وَ مَفْتُوحِ بُوْدَنْ يَوْمِ بَرَايِ اَيْنِسْتِ كِه غَيْرِ مَنَصْرَفِ اسْتِ چُونِ بَدُونِ اَلِفِ وَ لَامِ وَ تَنوِينِ وَ اِضَافَه اسْتِ عَلِيهَا تَعْبِيرِ بَجْمَعِ بَا اَيْنِكِه مَنَاسِبِ بُوْد بَفَرْمَايَد عَلِيهِمَا كِه ذَهَبِ وَ فَضْه بَاشَد بَرَايِ شَمُولِ جَمِيعِ طَلَاها وَ نَقْرَه‌ها وَ سَايِرِ اَمُوالِ شُود فِي نَارِ جَهَنَّمَ كِه اَشَدَّ جَمِيعِ آتَشِها اسْتِ حَتَّى دَر بَعْضِ اِخْبَارِ دَارِيمِ اِگَرِ يَكِ قَطْرَه اَز آتَشِ جَهَنْمِ رَا دَر دَرِيَاها بَرِيْزَنْد خَشَكِ مِي‌شُود وَ اِگَرِ يَكِ لِبَاسِ جَهَنْمِ رَا دَر مِيانِ زَمِينِ وَ آسْمَانِ نِگَاهِ دَارَنْد تَمَامِ اَهْلِ آنه‌ا رَا هَلَاكِ مِي‌كَنْد. اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۱۴

فَتَكْوَى بِهَا دَاغِ كِذَابَتِ اسْتِ چَنَانِچِه بَعْضِي اَز حَيَوَانَاتِ رَا مِثَلِ اَسْبَه‌اِي قِيَمَتِي رَا دَاغِ مِي‌كِذَابَتِ جِبَاهُهُمْ جِبَهه پيشانيست که در باب سجده وضع جبهه می‌گویند وَ جُنُوبُهُمْ جَنْبِ پَهْلُو اسْتِ پَهْلُوِي چِپِ وَ رَاسْتِ وَ ظُهُورُهُمْ ظَهْرِ كَرْدِه اسْتِ وَ اَيْنِ سَه مَوْضِعِ رَا خَدَاوَنْد بِيَانِ فَرْمُودِه ظَاهَرَا بَرَايِ اَيْنِسْتِ كِه اَز هَر طَرْفِي بَايَسْتَنْد اَهْلِ مَحْشَرِ وَ اَهْلِ جَهَنْمِ آنه‌ا رَا مَشَاهِدِه كَنْد كِه اَيْنِه‌ا هَسْتَنْد كِه ذَخِيْرَه كَرْدَنْد وَ اِنْفَاقِ نَكْرَدَنْد اِگَرِ رُوبُرُو بَايَسْتَنْد اَز جِبَهه ظَاهَرِ شُود اِگَرِ اَز عَقْبِ بَايَسْتَنْد اَز عَقْبِ ظَاهَرِ شُود اِگَرِ اَز طَرْفِ رَاسْتِ وَ چِپِ بَايَسْتَنْد اَز پَهْلُوها ظَاهَرِ شُود هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ مَقُولِ قَوْلِ اسْتِ وَ قَائِلِ بَأَنْ مَمْكَنْ اسْتِ خَدَاوَنْد بَاشَد وَ اَيْنِ اِحْتِمَالِ بَعِيدِ اسْتِ زِيَرَا خَدَاوَنْد بَا آنه‌ا تَكَلِمِ نَمِي‌فَرْمَايَد وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُرْكَبُهُمْ اَلِ عَمْرَانَ اَيَه ۷۱، وَ مَمْكَنْ اسْتِ پِيغْمِبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بَاشَد بَقْرِيْنِه فَبَشَّرَهُمْ اَيْنِ هَمِ بَعِيدِ اسْتِ زِيَرَا بِيَشَارَتِ بَعْدَابِ دَر دُنْيَا اسْتِ وَ خَطَابِ فَذُوقُوا بَعْدِ اَز كِذَابَتِ جِبَهه وَ جَنْبِ وَ ظَهْرِ اسْتِ، وَ ظَاهَرِ اَيْنِسْتِ كِه قَائِلِ مَلَائِكِه عَذَابِ بَاشَنْد بَقْرِيْنِه يَحْمِي وَ تَكْوِي كِه فَاعِلِ آنِ مَلَائِكِه هَسْتَنْد.

فَدُوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ نتیجه و ثمره مال دنیا همین است بلی اگر از ممر حلال باشد و حقوق واجبه آن را اداء کند و بالاخص اگر انفاق فی سبیل الله کند بهترین وسائل نجات و سعادت است و دنیای بلاغ است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۶] ... ص: ۲۱۴

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

محققا شماره ماهها نزد خداوند دوازده ماه است از محرم تا ذی الحجه در کتاب خدا ثبت شده روزی که آسمان و زمین را خلق فرمود از این دوازده ماه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱۵

چهار ماه آن اشهر حرم است (که رجب الفرد و ذی القعدة، و ذی الحجه و محرم باشد) پس ظلم نکنید در آنها نفوس خود را و بکشید مشرکین را بالتمام چنانچه آنها شما را میکشند بالتمام و بدانید خداوند با متقین است.

از برای این آیه شریفه دو تفسیر است یکی تفسیر ظاهر آیه شریفه و یکی تفسیر باطن آیه که گفتند قرآن هفت بطن دارد تا هفتاد بطن، اما تفسیر ظاهر این آیه شریفه:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا عِدَّةً از ماده عدد است بمعنی شماره از یک الی غیر النهایه، شهر جمع شهر است یعنی واضح و روشن زیرا ماه قمری بر تمام افراد واضح میشود چون دایره مدار رؤیت هلال است بخلاف بروج شمسی زیرا آنها محتاج بحساب و تنجیم است که شمس در چه ساعتی داخل در چه برجی میشود و در چه دقیقه و ثانیه از برج خارج میشود حتی زیجات منجمین اختلاف دارد از حیث ساعات و دقائق بلکه از حیث روز چه بسا مقتضای یک زیج قبل از ظهر داخل برج میشود آن روز را اول برج می‌شمارند و زیج دیگر بعد از ظهر است آن روز را آخر برج میدانند و همچنین بعض سالها کیسه دارد و بعضی ندارد و همچنین خمسه مستتره دارند و بالجمله بر همه واضح نیست، و تعبیر بعند الله بمعنی اینکه احکام شرعیه مثل صوم و ایام مخصوصه در اعیاد و وفیات و ایام شهور و مسئله خمس و حج و عمره مفرده و غیر اینها طبق این شهور است و اگر احیانا در رؤیت هلال شکی شد طرق اثباتش سهل و آسان است شیاع قطعی، بینه شرعیه، حکم حاکم، مضمی ثلاثین، رؤیت شخصی ثابت میکند و این دوازده محرم است، صفر، ربیعین و جمادین، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه فی کتاب الله یا لوح محفوظ یا فی علم الله چون تمام امور در علم خدا و کتاب او گذشته یَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نظر به اینکه مادامی که خلقت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱۶

آسمان و کرات جوّیه و کره ارض نشده بود حرکتی نبود نه وضعیه و نه انتقالیه تا تشکیل روز و شب و هفته و ماه و سال دهد. مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ که رجب باشد برای اتیان بعمره و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم برای رفتن بحج و برگشتن باوطان بعیده خود قتال و جدال حرام شد ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ دین پا برجا که دین مقدس اسلام است باید پایه آن بر این حساب و این اشهر باشد، و اما سایر ادیان فاسده پایه اعمالشان بر حساب دیگری است حتی بهائیه روی پایه ۱۹ قرار داده چون طلوع باب در قرن ۱۹ مسیحی بوده فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ظاهرا مرجع ضمیر هنّ تمام اشهر است نه خصوص اشهر حرم زیرا ظلم بنفس مطلقا حرام است، تا این قسمت آیه تفسیر ظاهر بود.

و اما تفسیر باطن اخبار بسیاری داریم از نعمانی باسناد مختلفه از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام و از داود بن کثیر از حضرت صادق علیه السلام و از زیاد قندی از حضرت کاظم علیه السلام و از غیبه شیخ طوسی از جابر جعفی از حضرت باقر [ع] و از شیخ شرف الدین از عبد الله بن سنان اسدی از حضرت صادق و از حضرت باقر علیهما السلام راجع بلوح جابر بن عبد الله از صدیقه طاهره سلام الله علیها و غیر اینها که تفسیر فرموده‌اند ۱۲ شهر را بدوازده امام و اشهر حرم را بچهار علی نام امیر المؤمنین، زین

العابدین، حضرت رضا، حضرت هادی صلوات الله علیهم اجمعین و چون این احادیث مبسوط بود لذا نقل نکردیم مراجعه بتفسیر برهان کنید و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً یعنی جمیعاً ملاحظه در کار نباشد کَمَا یَقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً که ابداً ملاحظه نمیکنند و فرق نمیگذارند و اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ظفر و فیروزی و سعادت و رستگاری و نصرت و اعانه خداوند با اهل تقوی است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱۷

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۷] ص: ۲۱۷

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَاماً وَ يَحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءِ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷)

جز این نیست که تأخیر انداختن ماه حرام زیادی در کفر است گمراه شده‌اند باین تأخیر انداختن کسانی که کافر شده بودند حلال میکردند در یک سال و حرام میکردند او را در یک سال دیگر تا اینکه حساب چهار ماه تمام در آید پس حلال میکردند آنچه را خدا حرام کرده بود زینت داده شده بود بر آنها بدی اعمالشان و خداوند هدایت نمیفرماید قومی را که بکفر باقی بودند.

توضیح کلام اینکه حرمت قتال در اشهر حرم از زمان ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام در جاهلیت باقی بود و نظر به اینکه سه ماه پی در پی جزو اشهر حرم بود و حقد و عداوت و بغض در سینه‌ها جمع میشد نمیتوانستند سه ماه متصل خودداری کنند یک سال محرم را قتال میکردند و بعوض او صفر را نمیکردند و سال دیگر بعکس میکردند محرم را حرام میدانستند و صفر را حلال و این موجب ازدیاد کفر آنها میشد لذا میفرماید إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ یعنی تأخیر انداختن حرمت قتال در ماه محرم بمه صفر غیر از ازدیاد کفر برای آنها نفعی ندارد یضلل مجهول از باب افعال گمراه شدند به باین نسیء الذین کفروا کفار دوره جاهلیت یحلوونه عاماً ماه محرم که قتال در شریعت حرام بود اینها حلال کردند و بعوض او و یحرمونه عاماً صفر را بجای او گذاردند و بالعکس لیواطوا عده ما حرم الله که چهار ماه در سال محفوظ باشد.

فَيَحِلُّوا قِتَالَ دَر مَاهِ مَحْرَمٍ رَا مَا حَرَّمَ اللَّهُ كِه خِدا حَرَامِ فَرْمُودِه بُوْد كُويا خَلِيفَه ثَانِي از دوره جاهلیت اخذ کرده بود كه كَفت (متعتان كَانَتَا مَحَلَّتَانِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ اَنَا اَحْرَمُهُمَا وَ اَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا) یعنی بالعكس حلال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۱۸

خدا را حرام کرد، و همچنین بنی امیه [لع که در ماه محرم قتال با ابا عبد الله علیه السلام را حلال دانستند که از حضرت باقر علیه السلام مرویست فرمود

(ازدلف علیه ثلاثون الف كل يتقرب الى الله بدمه)

و تعبیر جبرئیل برای آدم كه كَفت (يذبح ذبح الشاء) شاید اشاره بهمین باشد.

زَيْنَ لَهُمْ سُوءِ أَعْمَالِهِمْ زینت دهنده یا شیطان بوده یا هوای نفس یا حقد و عناد یا هر سه و اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ بواسطه قساوت قلب و عناد و عصیت از قابلیت هدایت افتادند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۸] ص: ۲۱۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَقَلَّتْكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيَّتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چه سبب شده برای شما كه زمانی كه گفته شود و دعوت شوید برای نفر فی سبیل الله و جهاد با كفار تكان نمیخورید از جای خود و بر زمین می‌اندازید سنگینی خود را آیا خوشنود هستید بزندگانی دنیا و از آخرت صرف نظر کرده‌اید پس نیست متاع زندگانی دنیا در قیامت مگر اندکی یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابِ بِمُؤْمِنِينَ بِنِاسَبَتِ اَيْنَسْتِ كه اقتضاء ایمان

بخدا و رسول و قیامت اینست که یقین داشته باشد به اینکه مسئله جهاد فایز شدن باحدی الحسینین است اگر کشته شود شهید شده و بالاترین مقام انسانیت و مشمول و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۳ هستند و اگر کشتند دشمن بزرگ اسلام را از بین برده‌اند و عظمت اسلام را زیاد کرده‌اند.

ما لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ قَاتِلْ وَجُودِ مَقْدَسِ نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَامَامِ وَنَوَابِ خَاصِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۱۹

آنها است و کلمه ماء استفهامیه دلالت دارد که هیچ سبب و موجبی برای ترک جهاد نیست جز ضعف ایمان یا عدم آن انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ نفر برای جهاد است و نفر حرکت جماعتیست دسته دسته اَثَقَلْتُمْ ثقل بمعنی سنگینی است کنایه از سکون و ترک نفر است الی الارض مکان و محل سکونت خود.

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا باین زندگانی دنیای دنیه فانیه که محفوف بهزار گونه بلیات است دل خوش داشته‌اید من الاخره و از آن حیات طیبه دائمیه آخرت چنانچه میفرماید مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نحل آیه ۹۹، صرف نظر کردید چه عمل صالحیست بهتر از جهاد فی سبیل الله.

فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تمام نعم دنیویه از مأكول و ملبوس و منکوح و ریاست و عزت و مسکن و مال و منال و غیرها فی الاخره در جنب نعم اخرویه و سعادت ابدیه و جنت خلد نیست الا قلیل بلکه میتوان گفت صفر است و مجرد خیال و وهم و لغو و لعب است و ما هذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُوْنَ عنكبوت آیه ۶۴.

[سوره التوبه (۹): آیه ۳۹] ... ص: ۲۱۹

إِلَّا تَتُوبُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَصْرُوهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

اگر با این تأکیدات نفر بر جهاد نکرید عذاب میفرماید خدا شما را بعذاب دردناک و تبدیل میکند قوم دیگری غیر از شما که اطاعت کنند در امر جهاد و شما ضرری نمیتوانید بدستگاه الهی وارد کنید هیچگونه ضرری و خداوند بر هر چیزی قادر متعال است.

إِلَّا تَتُوبُوا تهدید است بر ترک واجب که ترک واجب از معاصی کبار است اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۲۰

مثل ترک صلوة و صوم و زکاة و خمس و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر واجبات که از آن جمله جهاد است و اینها را از معاصی ترکیه می‌شمارند مقابل معاصی فعلیه که ترک آنها واجب است و از واجبات ترکیه می‌شمارند مثل تقوی و ورع و نحو اینها.

يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ظاهرا مراد عذاب آخرت است زیرا عذاب دنیوی چنانچه بعضی مفسرین گفتند اگر مراد بلاهایی که بر امم سابقه نازل شده باشد این امت مصون از این گونه بلاها هستند و اگر مثل مرض و فقر و نحو اینها باشد خوب و بد همه مبتلا میشوند و عذاب آخرت مطلقا مولم است و لکن تعبیر بالیما برای شدت عذاب و الم است.

وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ بعضی گفتند مراد اهل یمن هستند و بعضی گفتند اهل فارس لکن مراد کسانی هستند که ایمان راسخ پیدا میکنند و ثبات قدم دارند و کوشش در جهاد میکنند و لَا تَصْرُوهُ شَيْئًا زیرا خداوند غنی بالذات است باحدی از مخلوقات احتیاج ندارد إذا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲، چنانچه رسول خود را چنان نصرت داد و دین اسلام را عظمت داد با اینکه هیچ گونه اسباب ظاهریه نداشت و اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چه رسد بر دفع کفار و نصرت دین.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۰] ... ص: ۲۲۰

إِلَّا تَتُوبُوا فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

اگر شما پیغمبر را یاری نکردید پس بتحقیق خداوند او را یاری فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲۱
 زمانی که خارج کردند او را کسانی که کافر بودند دو بدو زمانی که این دو در غار بودند زمانی که میگفت بهمراه خود محزون
 مباش محققا خداوند با ما است پس خداوند نازل فرمود سسکینه و اطمینان قلب را بر او و تأیید فرمود او را بلشگری که آن لشگر را
 نمیدیدند و قرارداد کلمه کسانی که کافر بودند زیر و کلمه خداوندی را بالا و خداوند ریزه کار و دانا بحکم و مصالح است.

شرح قصه اینکه مشرکین مجلس شوری تشکیل دادند بنام دار الندبه که در مورد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چه
 عملی انجام دهند، بعضی گفتند یک نفر را معین کنید برود او را بکشد سپس مجموعا دیه آن را باهش میدهیم، بعضی گفتند او را
 حبس میکنیم، بعضی گفتند او را اخراج بلد میکنیم، شیطان بصورت پیر مرد نجدی آمد و بعد از آنکه نظریه آنها را رد کرد نظریه
 داد که از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و مجموعا بر بستر او بریزند و او را بقتل برسانند بنی هاشم با تمام قبائل نمیتوانند طرف
 شوند ناچار بدیه راضی میشوند میان قبائل قسمت میشود و شب اول ربیع دور خانه حضرت را گرفتند، حضرت علی علیه السلام را
 بجای خود خوابانید و از خانه خارج شد و فرمود شاهدت الوجوه چشم‌های آنها آن حضرت را ندید، در راه باری بکر برخورد کرد او
 را همراه خود برد و در غار سور بیرون مکه مخفی شدند عنکبوت درب غار را تنید و کبوتران خانه ساختند و تخم گذاشتند و بر آن
 تخمها خوابیدند، مشرکین بعد از طلوع فجر در خانه حضرت بالای بستر آن حضرت آمدند دیدند امیر المؤمنین علیه السلام بجای
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوابیده آن حضرت را بسیار اذیت کردند و گفتند باید برویم بپیجوی حضرت رسالت [ص
 شخصی از مشرکین بنام ابی گرز که جای پا را میشناخت برداشتند و آمدند تا آنجا که حضرت باری بکر ملحق شده بود گفت این
 جای پای ابی بکر یا ابی قحافه است تا رسیدند پای غار گفت اینجا یا باسما بالا رفته یا بزمین فرو رفته زیرا اگر در غار رفته اُطیب
 البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲۲

بود تارهای عنکبوت پاره شده بود و کبوتران پرواز کرده بودند و خداوند ملکی را فرستاد بصورت سواری درب غار بآنها گفت
 بروید در شکافهای این کوه‌ها در جستجوی آن حضرت آنها رفتند سه روز حضرت در غار بود تا امیر المؤمنین علیه السلام وسائل
 حرکت آن حضرت را مخفیانه از مرکب و اسباب مسافرت را فراهم کرد حضرت از آنجا هجرت فرمود بمدینه طیه.

تنبیه مهم - عامه باین آیه شریفه تمسک کردند بر خلافت ابی بکر به اینکه این آیه مشتمل بر فضائل او است و کسی که دارای این
 فضائل باشد لایق خلافت است اما فضائل - پنج فضیلت در این آیه هست: ۱- إِلَّا تَنْصُرُوهُ عَدَمِ نَصْرَتِ مَشْرِكِينَ وَاضِحٌ وَرُشْنٌ اسْت
 که در مقام قتل آن حضرت بودند فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ نَصْرَتِ خَدَاوْنِدِ بَايِنِ بُوْدِ كِه چشماي آنها كور شد و آن حضرت را حفظ فرمود تا
 از چنگال آنها نجات یافت إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا كِه سبب خروج آن حضرت شدند و نگذاشتند در مکه بماند ثانی اثنین و ابا بکر
 ثانی آن حضرت شد و کسی که در مراتب ثانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد لیاقت دارد.

۲- إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ مَصَاحِبِ حَضْرَتِ وَ مَعِيْتِ بَا اُو دَر غَارِ سَبَبِ فَضِيْلَتِ اُو سْت ۳- إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ وَ كَسِي كِه صَاحِبِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ
 باشد لیاقت خلافت دارد ۴- لَا تَخْزَنَ وَ كَسِي كِه مَوْرِدِ تَسْلِيْتِ حَضْرَتِ بَاشَدِ اِيْنِهِمْ لِيَاقَتِ مِيَاوْرِدِ ۵- اِنَّ اَللّٰهَ مَعَنَا وَ اَلْبَتِه كَسِي كِه خَدَا
 با او باشد دارای لیاقت میشود فَأَنْزَلَ اَللّٰهُ سَيَكِيْتَهُ عَلَيْهِ سَكِيْنَه اَز مَادِه سَكُوْنِ بَمَعْنِي سَكُوْنِ نَفْسِ وَ اطمینان قلب بوعده الهی در حفظ
 آن حضرت و نجات از مشرکین وَ اَيَّدَهُ بِجُنُوْدٍ مَلَائِكَه حَفْظَه كِه مَأْمُوْرِ شَدْنِدِ بَرِ دَفْعِ دَشْمَنَانِ وَ اغْفَالِ اَنّاهَا لَمْ تَرَوْهَا كِه اَنّاهَا مَلَائِكَه وَ
 جنود الهی را نمیدیدند.

وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى بِنَحْوِي كِه دَسْتِگَاهِ شَرِكِ وَ بَتِ پَرَسْتِي اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲۳
 از خطه حجاز برچیده شد و بکلی از بین رفت طوعا او کرها وَ كَلِمَةُ اَللّٰهِ هِيَ الْعُلْيَا كَلِمَه تَوْحِيْدِ وَ رَسَالَتِ تَا كَجَا كَشِيْدَه شَد وَ اَللّٰهُ
 عَزِيْزٌ عَزْتِ مَقَابِلِ ذَلْتِ وَ چِه عَزْتِي اسْت كِه مَقَابِلِ عَزْتِ اَلهِي بَاشَدِ بَا اَنّ قَدْرَتِ وَ عِلْمِ وَ سَايِرِ صِفَاتِ كَمَالِيَه وَ جَمَالِيَه وَ جَلَالِيَه وَ
 بمعنی ریزه کاری هم آمده است بقرینه حکیم که عالم بجمع حکم و مصالح است.

[و اما جواب از وجوهی داده میشود] وجه- اول این جهاتی که ذکر شد بقدر خردلی دلالت بر فضیلت ندارد.

اما وجه اول- ثانی پیغمبر در غار بود نه در فضائل نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و چه بسیار پیغمبران با کفار و مشرکین در یک مکان مجتمع میشدند مثل ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون بلکه ائمه با معاندین و علماء با مخالفین و عدول با فساق و غیر اینها بعلاوه اگر ثانی شدن فضیلتی داشت باید ابا بکر افضل از پیغمبر باشد زیرا خداوند پیغمبر را ثانی ابی بکر فرموده.

و اما وجه دوم- معیت دلیل بر فضیلتی نیست دو نفر با هم در یک مکان بودن دلیل نیست بر اینکه هر دو دارای کمال یک دیگرند. و اما وجه سوم- صاحب بمعنی مصاحبت در طریق است و کافر و مؤمن هم ممکن است با هم مصاحبت کنند در قرآن مجید میفرماید قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ الْاِيَهُ كَهْفِ آيَةِ ۳۵، و در اشعار گفتند:

انّ الحمار مع الحمار مطية و اذا خلوت به فبئس الصاحب

و اما وجه چهارم- دلیل است بر اینکه ابا بکر اطمینان بوعده الهیه و فرمایش پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نداشت و الا محزون نمیشد و احتیاج بکلمه لا تحزن نداشت و اما وجه پنجم معیت خدا نسبت تمام مخلوقات است میفرماید مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا اُذْنِي مِنْ ذَلِكَ وَلَا اَكْثَرَ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۲۴

اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ

و اما جواب دوم از این وجوه اینکه بر فرض غمض عین از جواب اول و ثبوت فضیلتی از برای او چه دلالت بر خلافت و امامت و وصایت دارد کدام شرائط امامت در او بود آیا دارای مقام عصمت و طهارت بود آیا عالم بجمع ما یحتاج الیه الامه بود آیا متخلق بجمع اخلاق حمیده بود آیا دارای معجزه بود آیا نصی بر خلافت او بود احدی ادعا نکرده.

و اما جواب سوم این آیه مشتمل بر مثالی است نه فضائلی، یکی آنکه مورد سکینه نبود و الا میفرمود فانزل الله سکینه علیهما با اینکه در چند آیه قبل میفرماید ثُمَّ اَنْزَلَ اللهُ سَكِیْنَتَهُ عَلٰی رَسُوْلِهِ وَ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ آیه ۲۶، و کشف میشود که اصلا ایمان نداشته و قابل نزول سکینه نبوده.

دیگر آنکه قابل تأیید بجنود الهی نبود که فرمود ائیده و نفرمود ائیده دیگر آنکه اطمینان بوعده الهیه و فرمایش نبی نداشت و الا محزون نمیشد و احتیاج بخطاب لا تحزن نبود.

[سوره التوبة (۹): آیه ۴۱] ص: ۲۲۴

اِنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيْلِ اللهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (۴۱)

کوچ کنید برای جهاد چه سبک باشید یا سنگین و مجاهده کنید با کفار باموال خود و بنفوس خود و این نفر و جهاد برای شما بهتر است از ترک جهاد و کوتاهی در آن اگر بودید میدانستید.

اِنْفِرُوا تأکید در امر جهاد است که واجب است کوچ کردن و مسافرت و بیرون رفتن از شهر برای مقاتله با کفار خِفَافًا وَ ثِقَالًا بعضی گفتند جوان و پیر بعضی گفتند فقیر و غنی، بعضی گفتند عذب و متأهل، بعضی گفتند قلیل العیال اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۲۵

و کثیر العیال، بعضی گفتند موسر و معسر، بعضی گفتند قوی و ضعیف.

و تحقیق اینست که بر تمام افراد مسلمین واجب است کوچ کنند و راه عذری بر احدی نیست چه سبک بار باشد یا سنگین از هر جهتی از جهات مذکوره و لذا بعضی گفتند که این آیه نسخ شده بآیه شریفه لَيْسَ عَلٰی الْاَعْمٰی حَرْجٌ وَلَا عَلٰی الْاَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلٰی الْمَرِيضِ حَرْجٌ الْاِيَهُ احزاب ۱۷، و آیه شریفه لَيْسَ عَلٰی الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلٰی الْمَرْضٰی وَلَا عَلٰی الدِّیْنِ لَا يَجِدُوْنَ مَا يُنْفِقُوْنَ حَرْجٌ همین سوره آیه ۹۲، لکن مسئله نسخ در مورد تباین کلی است بین الایتین و در این مورد تباینی نیست. اولاً مسلماً این آیه شریفه و

لو افاده عموم میکند مشروط بقدرت است که از شرایط عامه کلیه تکالیف است و مورد این دو آیه عدم قدرت است زیرا اعمی و اعرج و مریض و غیر واجد قدرت ندارد بر کوچ کردن و جهاد.

و ثانیاً بر فرض قدرت تنافی بالعموم و الخصوص است و این دو آیه مخصص این آیه میشوند نه ناسخ.

و ثالثاً بر فرض عدم تخصیص موردات مختلف هستند زیرا این آیه راجع بغزوه تبوک است که رومیها لشکر هرقل با جمعیت کثیری از شام کوچ کردند برای جنگ با مسلمین و مسئله مسئله دفاع بوده نه جهاد و در دفاع هر کس بقدر قدرت خود واجب است برای حفظ بیضه اسلام دفاع کند و آن دو آیه راجع بامر جهاد است که دارای شرایطی است.

وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اِطْلَاقُ جِهَادٍ بِرَدْفِ دَفْعِ مَانِعِي نَدَارٍ زِيْرًا فَرْدٍ خَاصِّ جِهَادٍ اسْتِثْنَاءُ بِمَالٍ بَدَلٍ مَالٍ اسْتِثْنَاءُ بِمَجَاهِدِينَ كَمَا اسْتِثْنَاءُ هَسْتِنْدِ وَ قَدْرَتِ مَالِي نَدَارِنْدِ وَ مَجَاهِدَةً بِأَنْفُسِهِمْ حَضُورٌ فِي مِجْدَانِ جِنْكَ اسْتِثْنَاءُ وَ مَقَاتِلَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِدَاعِي قُرْبَتِ بَرَاءِ اِعْلَاءِ كَلِمَةِ اِسْلَامٍ وَ حِفْظِ بِيضَةِ اِسْلَامٍ وَ نَصْرَتِ دِينِ وَ دَفْعِ اِعْدَاءِ اَنْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ اَلْبَتَّةُ فَوَائِدُ جِهَادٍ وَ مَضْرَاةُ تَرْكِ اَنْ وَ مَثُوبَاتُ مَجَاهِدِينَ اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۲۶

و عقوبات قاعدین این من الشمس است اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بفوائد و مَثُوبَاتُ مَجَاهِدَةٍ وَ مَضْرَاةُ تَرْكِ اَنْ وَ اَلْاَ گمان میکنید که ترک جهاد موجب حفظ نفس و مال میشود و بهتر است از جهاد

[سوره التوبة (۹): آیه ۴۲] ... ص: ۲۲۶

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتِطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَللَّهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲)

اگر بود در این نفر و خروج یک غنائم قریب الوصول یا سفر کوتاه مختصری هر آینه متابعت میکردند تو را و خارج میشدند لکن چون سفر دور با مشقتی بود مخالفت کردند و کوچ نکردند و زود باشد که پس از مراجعت شما بیایند و قسم و الله یاد کنند که ما قدرت بر خروج نداشتیم اگر قدرت داشته بودیم با شما همراهی میکردیم و خارج میشدیم اینها نفوس خود را بهلاکت ابدی و عذاب الهی انداختند و خداوند میداند که اینها هر آینه دروغگویانند هم استطاعت داشتند و قسم آنها یمین غموس است و اینها علاوه بر عقوبت ترک جهاد عقوبت کذب و یمین غموس را هم دارند باصطلاح عذر بدتر از گناه همین است.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا عَرْضِ اَمْتَعَةٍ وَ اسْتِفَادَاتِ مَادِيَةٍ وَ اِعْرَاضِ دُنْيَوِيَةٍ اسْتِثْنَاءُ اَنْهُمْ قَرِيْبِ الْوَصُولِ كَمَا اِطْمِيْنَانٌ اِدْبَاتُهُ اَشْدُّ اَنْ يَزُوْدَ بَدَسْتِ مِيْاَيْدِ اَنْهُمْ مَتَابَعَتِ اَنْهُمْ بِقَصْدِ قُرْبَتِ نَمِيْبُودِ مِثْلِ اَنْ قَتِيْلِي كَمَا حَضْرَتِ فَرْمُودِ (هَذَا قَتِيْلُ الْحِمَارِ)

که بطمع حماری که در مشرکین بود آمده بود برای جهاد.

وَ سَفَرًا قَاصِدًا سَفَرٌ كَوْتَاهُ وَ سَهْلٌ وَ اَسَانِيٌّ بُوْدَ لَاتَّبَعُوْكَ مَتَابَعَتِ مِيْكَرَدِنْدِ دَرِ خُرُوجِ وَ نَفْرٌ وَ لَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ چُونِ نَفْرِ اَلِي الشَّامِ بُوْدِ وَ مَخَارِجِ زِيَادِي بَايْدِ تَحْمَلِ نَمُوْدِ بَعْلَاوَهُ بَعْضِي اَزِ اَنْهَأِ كَفْتِنْدِ كَهْ دَرِ اَيْنِ مَسَاْفَرَتِ مُسْلِمِيْنَ سَالِمِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۲۷

بر نمیگردند زیرا قوت و قدرت و کثرت جمعیت کفار بسیار است و بر مسلمین غالب خواهند شد.

وَ سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ خَدَاوْنِدُ خَبْرِ مِيْدَهْدِ قَبْلَا كَهْ پَسِ اَزِ مَرَاجَعَتِ شَمَا اَنْهَأِ مِيْاَيْنْدِ وَ قَسْمِ وَ اَللَّهُ يَادِ مِيْكَنْنْدِ كَهْ اَيْنِ يَكِي اَزِ اِخْبَارِ غِيْبِيَةِ قُرْآنِ اسْتِثْنَاءُ لَوِ اسْتِطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ كَهْ اِگَرِ اسْتِطَاعَتِ اِدْبَاتِيْمِ خَارِجِ مِيْشْدِيْمِ بَا شَمَا يُهْلِكُونَ اَنْفُسَهُمْ يَا بُوَاسَطَةِ كَفْرِ بَا طِنِي كَهْ بُوْعَدَةُ اَلِهِي وَ اِخْبَارِ نَبِي (ص) مَعْتَقِدِ نَبُوْدِنْدِ وَ يَا بَعْقُوْبَتِ تَرْكِ جِهَادِ وَ نَفْرِ يَا بِمَحْرُومِيَّتِ اَزِ مَثُوبَاتِ اِخْرُويِ مَجَاهِدِيْنَ وَ فَوَائِدِ دُنْيَوِيِ اَنْهَأِ خُوْدِ رَا بَهْلَاكَتِ اِنْدَاخْتِنْدِ وَ اَللَّهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ چُونِ عَالَمِ بَا سَرَارِ وَ بُوَاطِنِ وَ قُلُوْبِ اَنْهَأِ اسْتِ مِيْدَانْدِ بِنْتَاكِيْدَاتِ زِيَادِ كَهْ اَنْهَأِ دَرُوعِ

میگویند تأکید آن و لام و جمله اسمیه.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۳] ص: ۲۲۷

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳)

خداوند عفو فرمود از تو برای چه اذن دادی بآنها در اقامه و عدم خروج تا آنکه بر تو مبین و ظاهر شود کسانی که راست میگویند و متمکن از خروج نیستند و بدانی دروغگویان را.

اشکال- این آیه شریفه منافی با مذهب شیعه است که معتقد هستند بمقام عصمت انبیاء بالاخص حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که حتی فائند که ترک اولی هم از آن حضرت صادر نشده و در این آیه نکوهش میکند از اذن در قعود بعضی از منافقین در امر خروج برای جهاد، و کلمه عفو صریح است در اینکه معصیتی از آن حضرت صادر شده که مورد عفو واقع شده.

جواب- بعد از صرف نظر از کلمات مفسرین که لا یسمن و لا یغنی من جوع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲۸ است چنانچه مکرر تذکر داده‌ایم پس از ملاحظه سه آیه از آیات شریفه قرآن جواب اشکال بکلی داده میشود و احتیاج بتمحلات نداریم.

اول- قوله تعالی فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ که خداوند اذن بآن حضرت داده طبق اراده و مشیت آن حضرت.

دوم- قوله تعالی وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ هَمِينَ سوره آیه ۶۱ که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن فرط حیائی که داشت هر کس می‌آمد خدمتش عرضی میکرد حضرت تکذیب او نمیکرد و لو دو نفر بر ضد یکدیگر اظهاری کنند حتی گفتند هو اذن یعنی بکلمات و اقوال هر کسی گوش میدهد و قبول میکند بآنها بفرما که این اذن برای مؤمنین خیر است، و نکته مهمه در این آیه اینست که در ایمان بخدا متعدی بباء فرموده و در ایمان بمؤمنین متعدی بلام که در واقع تصدیق قلبی نمیکرد فقط قبول ظاهری.

سوم- قوله تعالی وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا پس از این می‌گوییم حضرت همین نحوی که اظهار منافقین اسلام را میپذیرفت با اینکه میدانست نفاق آنها را تا مادامی که نفاق خود را ظاهر نکرده باشند، همین نحو کسانی که می‌آمدند و دعوی عذری میکردند برای خروج جهاد که متمکن از خروج نیستیم و استطاعت نداریم حضرت میپذیرفت با اینکه میدانست که دروغ میگویند از آن فرط حیائی که داشت و از آن طرف اجازه اذن هم داشت خداوند در این آیه میخواهد نفاق اینها را ظاهر کند که راه عذری برای پیغمبرش باز کند که خداوند فرمود من تا تبین نکنم و صدق و کذب شما ظاهر نشود نباید اذن دهم و کلمه عَفَا اللَّهُ عَنْكَ معنایش اینست که مؤاخذه نمیکنم که لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ چون اختیار داشتی و مأمور بقبول بودی لکن برای اینکه راه عذری برای اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۲۹

تو باز کنم که بفرمایی خداوند فرموده حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا بآنها اذن بدهم وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ آنها را اذن قعود ندهم که اگر خارج نشدند و ترک جهاد کردند بر همه مسلمین نفاق و کفر آنها ظاهر شود و از مسلمین خارج شوند و نگویند ما باذن آن حضرت قعود کردیم.

[سوره التوبه (۹): آیات ۴۴ تا ۴۵] ص: ۲۲۹

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

استیذان نمیکنند از شما کسانی که ایمان بخدا و روز قیامت دارند اینکه مجاهده کنند باموال و نفوس خود و خداوند دانا است باهل تقوی و متقین، منحصرأ کسانی که استیذان میکنند از شما کسانی هستند که ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و قلوب آنها مشکوک و دارای ریب است و اینها در ریب و شک خود تردید دارند نمیدانند حق است یا باطل.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ خدایان اصحاب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را دو قسمت فرموده یک قسمت آنهایی که قلبا از روی حقیقت و واقعیت فهمیده و رسیده ایمان بخدا و روز جزا دارند و میدانند که جهاد باموال و انفس خود چه ثبوتی دارد و ترک آن چه عقوباتی و مضارّی دارد البته با کمال شوق و رغبت حاضر میشوند و اگر واقعا هم متمکن نباشند بسیار محزون و گریان هستند چنانچه بعدا اشاره میفرماید.

أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بَدَلِ مَالٍ وَ جَانٍ میکنند و باحدی الحسینین نائل میشوند یا مقام شهادت فی سبیل الله یا فتح و ظفر بر کفار و مشرکین و الله عليم بِالْمُتَّقِينَ که از ترک الجهاد که از معاصی کبیره است و عقوبات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۰

شدیده دارد پرهیز میکنند.

(انما) از ادات حصر است یعنی فقط و فقط کسانی که یَسْتَأْذِنُكَ میآیند و استیذان از شما میکنند الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ کسانی که هنوز ایمان و یقین بحقانیت اسلام پیدا نکرده نه بالله و نه الْيَوْمِ الْآخِرِ بلکه شاک هستند چون منافقین دو دسته هستند یک دسته کسانی که باطنا کافر و مشرکند و اظهار اسلام کرده‌اند و یک دسته شاک و مرددند مُدْبِئِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ نساء آیه ۱۴۲ و از تَابَتْ قُلُوبُهُمْ از ماده ریب است بمعنی شک است در موردی که جای شک نیست باصطلاح شک بیجا چنانچه میفرماید ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ اول سوره بقره زیرا بعد از این همه معجزات و آیات قرآنی و آثار قدرت و حکمت الهیه باز هم در وجود باری تعالی که ابده بدیهیات است شک کنند و همچنین در روز قیامت و بازگشت که تمام ملئین عالم معتقد هستند فقط طبیعی لا مذهب که میگوید مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۳ منکر است.

فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ تردد رفتن و برگشتن است اشاره به اینکه گاهی میگویند شاید حق باشد و باید اطاعت کرد که گرفتار عذاب نشویم و گاهی میگویند شاید خبری نباشد و بی جهت خود را بکشتن و زحمت ندهیم با اینکه بر فرض شک بقاعده دفع ضرر محتمل واجب است بروند تا گرفتار عذاب محتمل نشوند

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۶] ص: ۲۳۰

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶)

و اگر میخواستند و قصد خروج در جهاد داشتند هر آینه تهیه و تدارک و اسباب خروج را فراهم میکردند و لکن خداوند صلاح نمیدانست خروج آنها را یعنی میدانست که صلاح نیست پس آنها را ثابت قرار داد در مدینه و گفته شد بآنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۱

که شما با قاعدین قعود کنید.

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لو امتناعیه است یعنی هرگز اینها خیال خروج برای جهاد نداشتند و دلیل بر اینکه ابدا قصد خروج نداشتند اینست که اگر اراده داشتند لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً عده تهیه اسباب فعل است اینها تهیه و تدارک اسباب خروج را میکردند، و تعبیر بعده اشاره باینست که لا اقل یکی از اسباب خروج را فراهم میکردند اینها هیچگونه تدارکی نکردند فقط برای اینکه در نظر مسلمین نفاق و مخالفت آنها ظاهر نشود آمدند از حضرت استیذان کنند که بگویند ما بر حسب اجازه حضرت توقف کردیم.

وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ چون خداوند میدانست که اگر اینها با مجاهدین خروج میکردند در میدان جنگ فرار میکردند و باعث

شکست مسلمین میشد و در اوامر نبیّ تخلف میکردند و هزار مفسده دیگر و معنای کراهت در مقابل اراده است و اختلاف است بین حکماء و متکلمین در اینکه اراده و کراهت از صفات ذات است که حکماء قائلند یا از صفات فعل است چنانچه متکلمین قائلند و حق با حکماء است و معنای اراده علم بصلاح فعل است چنانچه حکمت علم بمصلحت است و فعل چون دارای مصلحت باشد صلاح میشود چنانچه اگر دارای مفسده باشد فساد میشود و خداوند بهمه چیز عالم است، و در مقام خود گفته‌ایم که بسیاری از صفات الهیه مرجعش بعلم است بصیر علم بمبصرات، سمیع علم بمسموعات، مدرک علم بجزئیات حکیم علم بمصالح، مرید علم بصلاح، کاره علم بفساد، خیر علم بقضایا و نحو اینها و البته هیچگونه فعلی در عالم واقع نمیشود مگر باراده او ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمْهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ الْحَشْر آیه ۵، و این منافات با اختیار و تکلیف و ثواب و عقاب ندارد.

فَسَبَّطَهُمْ خدایان آنها را ثابت فرمود که خارج نشوند نظر بمفاسد خروج اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۲
 آنها و قیل قائل باین قول بعضی گفتند اصحاب و رفقاء آنها که گفتند اَفْعُدُوا و بعضی گفتند قائل نبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده بر وجه تهدید و اعراض و بعضی گفتند بر وجه اذن، لکن ظاهر آیه بقرینه کره الله و ثبُطهم قائل خداوند است لکن بقول تکوینی نه تشریحی و لفظی مثل قوله تعالیٰ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نحل آیه ۴۲ مَعَ الْقَاعِدِينَ مراد قاعدین کسانی که علنا مخالفت کردند و خروج نکردند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۷] ص: ۲۳۲

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا و لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ و فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ و اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷)
 و این منافقین اگر خارج شده بودند در شما مؤمنین برای جهاد زیاد نمیکردند بر شما مگر فساد را و هر آینه میگذارند در میانه شما یعنی افساد میکردند و طلب میکردند برای شما فتنه و فساد را و در میان شما کسانی بودند که گفته‌های آنها را منتشر میکردند در اطراف شما و گفته‌های شما را برای دشمنان شما و خداوند عالم بظلم کنندگان است.

این آیه شریفه بیان علت اینست که در آیه قبل اشاره فرموده که علت اینکه خداوند است اینها با شما خارج شوند این امور است که لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ اگر با شما خارج شده بودند ما زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا و خبال تفسیر شده بشرّ و فساد و غدر و مکر و عجز و جبن و جامع همه اینها بجز ضرر بر شما نبود یا شما را میترساندند از مشرکین و کفار یا وسائل غلبه آنها را بر شما ایجاد میکردند یا با شما مکر و خدعه مینمودند یا ایجاد شرّ و فساد میکردند بهر طریقی بود بودن آنها برای شما ضرر و مفسده داشت.

و لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ هر آینه میافتند میان شماها کنایه از اینکه بین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۳
 شما تفرقه میاندازند و شما را با هم بدبین میکنند که یک دسته از شما را فریب می‌دهند و از لشگر مخالف میترسانند و از جهاد باز میدارند و وحدت شما را بر هم میزنند و قوای شما را ضعیف میکنند.

يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ فتنه و فساد میکنند برای شما و کفار را چیره میکنند بر شما و فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ و در میان شما اشخاص ضعیف الایمان هستند که گوش بکلمات آنها میدهند و برای یک دیگر نقل میکنند.

و اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ خداوند چون عالم بافعال آنها و ظلم آنها است لذا آنها را با شما همراه نکرد که این گونه فسادها در شما ایجاد نشود چنانچه در همین سوره آیه ۱۰۲ میفرماید و مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ و مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمُ الْآيَةُ.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۸] ص: ۲۳۳

لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ و قَلَبُوا لَكُمْ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ و ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ و هُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

هر آینه بتحقیق این منافقین ایجاد فتنه کردند از قبل از این واقعه و کارها را منقلب نمودند تا اینکه موقعی که آمد حق و امر الهی ظاهر شد و حال آنها کراحت داشتند.

لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ اشاره به اینکه این منافقین عملیات خود را قبلاً ارائه دادند و ایجاد فتنه و فساد کردند در واقعه و غزوه احد بعد از آنی که مسلمین غالب شدند و کفار فرار کردند و مسلمین بجمع غنائم مشغول شدند و کسانی که در گردنه و عقبه مأموریت داشتند که گردنه را خالی نگذارند بطمع اخذ غنائم خالی گذاردند و کفار چون گردنه را خالی دیدند از آن طرف حمله بمسلمین کردند و بسیاری از آنها را کشتند و بسیاری فرار کردند فقط معدودی از مسلمین ثابت قدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۴

با حضرت رسالت مقابله با کفار نمودند و همین است معنای وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ که غلبه مسلمین و ظفر آنها را منقلب کردند بشکست و مغلوبیت تا اینکه خداوند بقدرت کامله خود همین جمع قلیل را باز ظفر بخشید حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ نَصْرَتِ الهی شامل حال آنها شد وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ فَتَحَ و فیروزی نصیب مسلمین گردید و هم این منافقین کارهون کمال کراحت را داشتند از فیروزی مسلمین و این دلیل است بر اینکه اگر در این غزوه هم همراهی کرده بودند و با مسلمین خارج شده بودند این نوع فسادها از آنها بروز میکرد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۴۹] ... ص: ۲۳۴

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَنْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹)

و از این منافقین هست کسی که میگوید بمن اذن ده که بمانم و خارج نشوم و مرا در هلاکت مینداز آگاه باشند که اینها بسبب نفاق باطنی خود در هلاکت افتادند و محققاً جهنم آنها را و تمام کفار را احاطه کرده.

چنانچه در آیه دیگر میفرماید يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۲۹.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَنْتِنِي بعضی گفتند مراد قائل از این افتنان ابتلاء بنات و دختران رومیست که آنها را بنات اصف میگفتند نظر به اینکه از دو نژاد از سفید پوست رومی و سیاه پوست حبشی بوجود آمده بودند، و بعضی گفتند مراد اینست که اگر بیایم میترسیم بفرامین شما عمل نکنیم و بعداب مخالفت مبتلاء شویم یعنی ما را بمعصیت نینداز. بعضی گفتند نظر به اینکه بر ما میسر نیست خروج و در عسر و حرج دچار میشویم بما اجازه وقوف بده که در محذور نیفتیم لکن میفرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۳۵

يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

عنكبوت آیه ۱ و ۲، یعنی ما را در معرض امتحان در نیاور بگذار بحال خود باشیم.

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا بنا بر قول مفسرین یعنی در مخالفت امر بخروج لکن ظاهر اینست که شما امتحان خود را دادید در غزوه احد که قبلاً اشاره فرمود و از ایمان ساقط شدید و کفر و نفاق و عدم ایمان خود را آشکار کردید و جایگاه شما معین شد که جهنم است وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ هیچ کافری نیست که از حیطه جهنم خارج باشد طبیعی، مشرک، یهود، نصاری، مجوس، منافق، مرتد و سایر طبقات کفار و البته مراد غیر قاصرین از اطفال و مجانین و امثال آنها است زیرا البته و لو اطلاق کافر بر آنها میشود و احکام کفر بر آنها فی الجمله جاری است لکن مسلماً معذب نخواهند بود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۰] ... ص: ۲۳۵

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَقُولُوا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰)

خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که اگر بشما اصابه حسنه از فتح و فیروزی و غلبه بر دشمن شد این منافقین قاعدین را بد آید و اگر خدای نخواستہ اصابه مصیبتی از قتل و ذهاب مال شد میگویند خوب شد که ما فکر کار خود را کردیم قبلا و خارج نشدیم تا گرفتار این مصائب شویم.

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ حَسَنَةٌ هِرْ نَعْمَتِيْ كِه از جانب خداوند تفضلا افزایه شود دنیوی یا اخروی حسنه نامند و البته فتح و فیروزی و غلبه بر خصم و غنیمت و دفع شرّ کفار و امثال اینها حسنه است و تفضل الهی است تَسُوهُمْ چون منافقین از ترس جان و مال خود اظهار ایمان کردند و اَلَّا باطنا اعداؤ مؤمنین هستند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۳۶

و انتظار این دارند که این اساس ضعف پیدا کند تا آنها از ترس و خوف نجات یابند هر چه عظمت اسلام بیشتر شود آنها را بد آید و بالعکس و اِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ تَعْبِيرٌ بِسَيِّئَةٍ نَفَرَمُودِ هِرْ مَصِيبَتِيْ كِه بمجاهدین فی سبیل الله بلکه بمؤمنین اصابه کند آنهم حسنه است و اجر کامل دارد چنانچه میفرماید در دو آیه بعد قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِخِدَى الْحُسَيْنِيْنَ كِه نصرت و شهادت باشد لذا تعبیر بمصیبت فرمود که چشم زخمی بشما وارد شود این منافقین را خوش آید و يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرَنَا يَعْنِيْ كَارِي كِه طالب بودیم که خارج نشویم و توقف کنیم و گرفتار این مصائب نشویم گرفتیم و جان و مال خود را حفظ کردیم من قبل پیش از خروج و يَقُولُوا تَوَلَّى بَرِگَشْتَن اِسْتِ و پشت کردن است یعنی یکسان خود توجه کردند و هُمْ فَرِحُونَ بسیار خورسند و خوش حال بودند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۱] ... ص: ۲۳۶

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱)

بفرما ای رسول اکرم باین منافقین که هرگز ممکن نیست بما اصابه کند مصیبتی مگر آنچه خداوند برای ما تقدیر فرموده و نوشته شده او است مولی و صاحب اختیار ما و لازم و حتم است که مؤمنین بر خداوند توکل کنند.

تنبیه- در باب توحید افعالی بنده گان خداوند که اظهار اعتقاد بتوحید افعالی میکنند بر چهار دسته اند که تعبیر از آن بقشر القشر و قشر و لب و لب اللب میکنند و تشبیه بجوز و لوز میکنند که دارای این چهار مرتبه است، قشر القشر آن پوست سبز است که روی پوست بادام و گردو است و چند صباحی که پوست زیر محکم شود دور افتاده میشود و این توحید منافقین است که فقط چند روز دنیا احکام توحید و اسلام بر آنها بار میشود تا مادامی که کشف خلاف نشود یا بمرگ گنده شود. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۳۷

و قشر پوست بادام و گردو است و آن توحید عوام است که فی الجمله اعتقادی به اینکه افعال مستند بخدا است دارند لکن نظر آنها تماما باسباب و عملیات خود است این فی الجمله قیمتی دارد لکن پوک است و مغز ندارد.

و لب عبارت از مغز بادام است و آن توحید خواص است که تمام کارها را منوط بمشیت و اراده حق میدانند و اسباب را وسائط و آلات و معدّات میدانند و مقام توکل در این رتبه پیدا میشود.

و لب اللب عبارت از روغن بادام و گردو است که هیچ سفلی ندارد و آن توحید خاص الخاص است که توحید انبیاء و اولیاء حق است که اصلا نظر باسباب ندارد نمی بیند جز خدا، نمیترسد جز از خدا، امیدوار نیست جز بخدا اینست که غنی و فقر، صحت و مرض، نعمت و بلا، حیات و موت و عزت و ذلّت در نزد او یکسان است و تماما عین صلاح است و بجا و بموقع است لذا میفرماید قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا وَ هَمِيْنِ اِسْتِ مفاد فرمایش عصمت صغری سلام الله علیها در جواب ابن مرجانه لعنة الله علیه که گفت (کیف رأیت صنع الله باخیک) فرمود (ما رأیت اِلَّا جمیلا- هؤلاء قوم كتب الله عليهم القتل فبرزوا الی مضاجعهم) هُوَ مَوْلَانَا دارای ولایت ذاتیه حقیقیه کلیه است بر جمیع ممکنات تماما ملک او است هر سو که اراده کند میگرداند و این ولایت حدی از برای او نیست بخلاف سایر ولایتها که جعلیه است بجعل الهی و محدود است بحدّ معین حتی ولایت کلیه مطلقه که نبی صلی الله

علیه و آله و سلم و اوصیاء دارند بر کافه جن و انس و غیر اینها و عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ یعنی مؤمن حقیقی واجب است که بر خدا توکل کند و امور را با او واگذار کند که مرتبه سوم توحید بود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۸

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۲] ... ص: ۲۳۸

قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِخْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲)

بگو ای رسول محترم باین منافقین که شما در حق ما مسلمین مجاهدین چه گمان می‌برید و انتظار دارید یکی از دو احتمال بیشتر در حق ما نمی‌رود یا فتح و فیروزی نصیب ما میشود که موجب عظمت اسلام و ترویج شعائر دینی و پیشرفت کلمه حق است بسیار خوب است یا شهادت در راه حق و فی سبیل الله آنها بسیار مقام بلندی است که دائماً آرزوی مؤمنین است چه اندازه در ادعیه دارد (و قتلا- فی سبیلک فوق لنا) و اما در حق شماها هم دو احتمال میدهم و دو انتظار داریم یکی آنکه بدست ما کشته شوید و اسیر گردید یا بعذاب الهی و اسفل در کات جهنم معذب شوید پس شما انتظار بکشید ما هم با شما انتظار میکشیم.

قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِخْدَى الْحُسَيْنَيْنِ اما آنچه مطلوب شما است که ما در موقع جهاد کشته شویم بر ما هیچگونه ضرر و عیب و نقصی ندارد زیرا ما حیات دائمی ابدی را دست آورده‌ایم و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۳، بلکه ابدان طیبه آنها در قبور تر و تازه تا قیامت باقی است چنانچه معویه ملعون بیهانه اینکه قناتی برای مدینه احداث کند از طریق احد که قبور شهداء احد را از بین ببرد موقعی که رسید بقبر یکی از آنها دیدند تر و تازه است لذا ناچار منصرف شد، و شاه اسماعیل صفوی برای تعمیر قبر حَزْرَ رَضْوَانَ اللَّهِ علیه دیدند بدنش تر و تازه و دستمالی که حضرت ابی عبد الله علیه السلام بر سر آن بسته بود طمع کرد چون باز کردند خون تازه جاری شد و همین است فرمایش سر مطهر ابی عبد الله صلوات الله علیه باین و کیده بالای نیزه

(یا بن و کیده) (اما علمت انا معاشر الأئمة احياء عند ربنا نرزق)

و اما آنچه دماغ شما را بخاک میمالد و فتح و فیروزی نصیب ما میشود آنها اولاً ثواب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۳۹ مجاهدین را درک کرده‌ایم چنانچه میفرماید فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً الْآيَةُ نساء آیه ۹۷ و ۹۸. و ثانیاً نصرت دین خدا کرده‌ایم و شرک و کفر را پایمال نموده‌ایم و اطاعت امر خدا و رسول نموده‌ایم و فوائد و غنائم زیادی بدست آورده‌ایم اینست حال ما.

و اما شما منافقین و نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اگر بهمین حال نفاق بدرک واصل شوید چنانچه میفرماید إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴، و اگر نفاق خود را ظاهر کردید یا ظاهر شد ما مأموریم که شما را بدرک واصل کنیم چنانچه میفرماید يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ بُسِّ الْمَصْرِيْرُ هَمِينَ سوره آیه ۷۴ و اینست معنای أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا شما انتظار داشته باشید در حق ما إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ در حق شما.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۳] ... ص: ۲۳۹

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

بگو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باین کفار و منافقین که هر چه شما انفاق کنید چه بطوع و رغبت باشد و چه بکره و اجبار هر گز از شما قبول نمیشود زیرا محققا شما هستید قوم فاسقین.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۵] ... ص: ۲۴۱

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

پس بتعجب نیارود شما را اموال آنها و نه اولاد آنها جز این نیست که اراده فرموده خداوند اینکه آنها را باین اموال و اولاد عذاب فرماید در حیات دنیا و موقعی که اجل آنها سر رسد نفس آنها خارج شود و آنها کافر بمیرند.

مفسرین و جوهی در تفسیر این آیه گفته هر کدام وجهی اختیار کرده و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۲ وجوه قابلیت نقل ندارد و لا یسمن و لا یغنی من جوع.

و توضیح کلام اینست که چیزهایی که خداوند ببندگان عطا میفرماید اگر بنده مصرف سعادت دنیا و آخرت کرد این نعمت و تفضل میشود و اگر وسیله شقاوت دنیا و آخرت نمود بلاء و عذاب میشود مثلاً چشم اگر مصرف خط قرآن و اخبار و کتب علمیه و بصورت پدر و مادر و علماء و امثال اینها صرف شد هر نظرش عبادت و نعمت بزرگی است و اگر بصورت نامحرم و امور محرمه مصرف شد بلاء است و البته کوری بهتر است و هکذا سایر نعم و البته اموال و اولاد آنها از راه حرام تحصیل شده و بمصارف حرام صرف شده تماماً بلاء و عذاب است چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، بعلاوه انسان هر چه آلودگی او در دنیا بمال و اولاد و زخارف دنیوی زیادتر باشد گرفتاری و عذابش و هم و غم و بلیاتش بیشتر میشود لذا میفرماید فَلَا تُعْجِبْكَ الْبَتَّةَ خُطَابَ بَحْضَرْتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است لکن مقصود جمیع مؤمنین است اموالهم که از چه راهی تحصیل شده و بچه راهی مصرف شده و چه اندازه دشمن و سارق و غارت گر دارد و از اضطراب آنها نه خواب راحت دارد و نه خیال راحت و بالاخره با هزار حسرت میگذاورد و میرود (آن مظلومه برد و دیگری زر).

وَلَا أَوْلَادُهُمْ که تمام انتظار مرگ او را دارند و هر روز یک ابتلاء و مصیبتی و مرضی و مرگی دارند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بِهِمِنِ بَلِيَاتٍ وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ مِمِيرِنْدٍ و میگذاوند و میروند وَهُمْ كَافِرُونَ با کمال سخط و غضب که دست از دنیا میکشند و آثار عذاب را مشاهده میکنند مزید بر کفر آنها میشود بر خدا و رسول.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۳

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۶] ... ص: ۲۴۳

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لِمَنَّكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۵۶)

قسم میخورند قسم جلاله که اینها هر آینه از شما مؤمنین هستند و حال آنکه منافق هستند و جزو مؤمنین نیستند و لکن آنها از روی ترس اظهار میکنند.

وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ الْبَتَّةَ مَنَافِقِي که باطنا کافر بخدا و رسول است از هزار قسم دروغ باک ندارد و لو جلاله باشد إِنَّهُمْ لِمَنَّكُمْ که آنها هم ایمان بخدا و رسول دارند و معتقد بعقائد حقه هستند و با شما مؤمنین هم مسلک و هم عقیده هستند و مَا هُمْ مِنْكُمْ خداوند شهادت میدهد که آنها خردلی ایمان ندارند و با شما مؤمنین کمال عداوت را دارند و ابدا با شما نیستند.

وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ و لکن اینها از ترس مال و جان خود که خوف قتل و ذهاب مال دارند که اگر کفر و نفاق آنها ظاهر شود بدست مسلمین بدرک واصل میشوند و اموال آنها جزو غنائم میشود و بدست مسلمین میافتد چنانچه معنای منافق همین است که باشد اظهار اظهار ایمان کند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۷] ... ص: ۲۴۳

لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷)

اگر پیدا کنند پناهگاهی یا مغازه‌های کوه‌ها یا طریقی که از مؤمنین محفوظ شوند هر آینه بآنجا توجه میکنند و با کمال سرعت میروند که دسترس مسلمین نباشد لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً مَلْجَأً مَلْجَأً آنها ملحق شدن بمشرکین و کفار است که دیگر مسلمین دست بآنها نیابند. و تعبیر بلو امتناعیه اشاره باینست که همچو قدرتی ندارند و بالاخره از تحت قدرت مسلمین نمیتوانند خارج شوند و همین که کفر و نفاق و شرک آنها ظاهر شد محکوم بقتل هستند بمقتضای قوله تعالی فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ توبه آیه ۵، و برای حفظ جان و مال خود طریقی بهتر از دخول در مسلمین و اظهار اسلام نیست که چهار صباح مدت حیات و زندگانی محفوظ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۴

بمانند و پس از مردن بدرک اسفل نار منتقل شوند او مغارات جمع مغاره است که اطلاق بر غار میشود که در دل کوه‌ها ظاهر میشود و منزلگاه جانوران است اینهم برای آنها نتیجه بخش نیست زیرا آن خدایی که خبر از نفاق آنها میدهد جایگاه آنها را هم مطلع است و بمسلمین خبر میدهد میروند و آنها را بقتل میرسانند او مَدْخَلًا برای این کلمه تفاسیری کردند و مراد محل دخول است، و در خبر منسوب بحضرت باقر علیه السّلام تفسیر بسرب فرموده و بزبان ساده فرار گاه یعنی از هر طریقی که بتوانند فرار کنند از دست مسلمین لَوْوَا إِلَيْهِ رو بآن طریق میکنند و خود را نجات میدهند این هم خیال فاسدی است و مدخول کلمه لو است و هُمْ يَجْمَحُونَ و آنها با کمال سرعت شتاب میکنند لکن هیئات هیئات و علی الفرض که نجات یافتند کجا از عذاب الهی فردای قیامت فرار میکنند يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُوقِمْه آیه ۱۰.

تنبیه- این آیات در مورد منافقین است که از ترس جان و مال اظهار اسلام و ایمان کردند، و اما منافقین که بطمع مال و ریاست اظهار اسلام و ایمان کردند اینها فرار نمیکنند و دشمن داخلی هستند مثل فلان و فلان و فلان و اتباعهم که در آیه بعد اشاره دارد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۸] ص: ۲۴۴

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْخَطُونَ (۵۸)

و بعضی از منافقین هستند که عیب بشما میگذارند در تقسیم صدقات مسلمین پس اگر بآنها سهم بدهی راضی میشوند و اگر ندهی از صدقات بآنها سخط و غضب میکنند. در حدیث از حضرت صادق علیه السلام است که فرمودند (اهل هذه الایة اکثر من ثلثی الناس).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۵

و منهم بعضی از این منافقین که بطمع مال و جاه آمده‌اند مَنْ يَلْمِزُكَ لَمَزَةٌ و همزه عیب گذاردن است بر کسی که عیب ندارد، این منافقین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عیب گذاردند که بعدالت تقسیم نمیکند فی الصدقات مثل غنائم و زکوات و اموال بیت المال که مصرفش فقراء مسلمین و سایر طبقات مستحقین که در آیه بعد میفرماید هستند فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا اگر بآنها تقسیم شود و داده شود خوشنود و خورسند میشوند و إِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشْخَطُونَ چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود نوع ناس همین نچوند حتی نسبت بخداوند عالم که هر چه بآنها نعمت عنایت فرماید و تفضّل نماید راضی بقسمت الهی نیستند و لو بدانند که افعال الهی موافق با حکمت و مصلحت است، و در حدیث قدسی است میفرماید

(إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ فَإِنْ اغْنَيْتَهُ لَافْسَدَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يَصْلِحُهُ إِلَّا الْغِنَى فَإِنْ افْقَرْتَهُ لَافْسَدَهُ ذَلِكَ فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ فَلْيَطْلُبْ رَبًّا سِوَايَ وَ لِيَخْرُجْ مِنْ أَرْضِي وَ سَمَائِي)

و همچنین نسبت برسول صلی الله علیه و آله و سلم در تقسیم غنائم و زکوات و سایر اموال بیت المال بهر که هر چه عنایت کند راضی نمیشوند و میگویند قسمت بعدالت نکرده و بعضی را بر بعضی مقدم داشته و هکذا فقراء نسبت باغنیاء و ارحام و آشنایان و

منتسبان نسبت یکدیگر هر کدام توقع بیشتر و بالاتر از یک دیگر دارند و راضی نیستند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۵۹] ... ص: ۲۴۵

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹)

و اگر اینها راضی بودند بآنچه خداوند بآنها تفضل فرموده و آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بآنها عنایت کرده و میگفتند که ما را خداوند کافیت و ما را بس است هر آینه بزودی خداوند بما بیشتر و زیادتر تفضل میفرماید و رسول خدا عنایت مینماید
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۶
میگفتند محققا ما بسوی خداوند کمال رغبت را داریم.

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ نَظَرَ بِحَاطَةِ عِلْمِيهِ بِجَمِيعِ حَكْمٍ وَ مَصَالِحٍ وَ بِمَقْتَضَى نِظَامِ جَمَلِي عَالَمٍ دَر دَفْتَرِ الْهَيْ ثَبِتٍ وَ نُوْشْتِهْ شَدِهْ هَر چِه کِه باید بهر فردی از افراد بنده گان داده شود و هر چه کوشش کنند بجایی نمیرسند از موت و حیات، صحت و مرض، غناء و فقر، عزت و ذلت، نعمت و بلاء تماما بجا و بموقع است و تغییرپذیر نیست.

مهندسی که بگل نکهد و بگل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمت است آن داد

باید بنده در هر حال کمال رضایت را داشته باشد و بخواهد هر چه خدا بر او خواسته و همچنین و رسوله زیرا بواسطه مقام عصمت و اینکه امری از آن حضرت صادر نمیشود مگر بفرمان خدا و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ نَجْم آیه ۳ و ۴ و ۵، و مجرد نطق نیست لا يفعل عن الهوى باید مسلمین کمال رضایت را بتقسیم او داشته باشند.

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ وَلَا مَعْقِبَ لِحُكْمِهِ (لا مانع لما اعطيت و لا معطي لما منعت) اگر تفضلی فرماید احدی قدرت بر جلوگیری ندارد و اگر منعی نمود کسی قدرت بر اعطاء ندارد و وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ آل عمران آیه ۱۶۷ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ.

سَيُؤْتِينَا اللَّهُ أَمْوَالَ بَنِيهِمْ وَ بَهْرَ دَر دُنْيَا وَ آخِرَتِ بَأَنهَا عِنَايَتِ فَرْمَايِدِ وَ دَعَا كُنُنِدِ وَ شُكْرُ كَزَارِ بَأَشُنِدِ وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ مَوْمن آیه ۶۲ لئن شكرتم لأزيدنكم ابراهيم آیه ۷، البته خداوند من فضله بآنها عطاء میفرماید و رسوله آنهم مراجش بیشتر میشود إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ نکته- ذکر جواب شرط نشده بواسطه وضوح آن و این یکی از نکات فصاحت و بلاغت است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۷

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۰] ... ص: ۲۴۷

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

منحصرا مصرف صدقات که زکوات اموال است هشت مصرف است از برای فقراء و مستأصلها و کسانی که ضبط میکنند و کفاری که باعث تألیف قلوب آنها شود و خرید بنده گان و آزاد کردن آنها و مقروضین و در راه خیر و ابن سبیل که از وطن دور افتاده و دسترسی ندارد و این از جانب خدا واجب است و خداوند دانا و حکیم است بمصالح امور.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ مَرَادِ صَدَقَاتِ وَاجِبِهْ اسْتِ بَقْرِيْنِهْ جَمْلِهْ آخِرِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ مَرَادِ زَكَاةِ مَالِ اسْتِ وَ مَسَائِلِ زَكَاةِ رَا دَر مَجْلِدِ اَوَّلِ دَر ذِيْلِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ مَفْصَلَا بِيَانِ كَرْدِهْ اِيْمِ، وَ خِلَاَصَهْ اَن اِيْنِكِهْ زَكَاةِ بَهْ نِهْ چِيْزِ تَعْلُقِ مِيْگِيْرِدِ غَلَاْتِ اَرْبِعِهْ كُنْدَمِ، جُو، خَرْمَا، كَشْمَشِ. وَ اِنْعَامِ ثَلَاثِهْ شَتْر، گاو، گوسفند. و نقدین دینار و درهم. و هر کدام حد نصابی دارد. حد نصاب غلات اربعه بمن شاهی

صد و چهل من الّا چهارده مثقال که بحساب کیلو هشتصد و شصت و چهار کیلو الا کسری است و زمان تعلق زکاة موقع انعقاد حبه است و زمان اداء موقع ضبط است و شرائط آن مالک بودن حین انعقاد حبه است و بالغ بودن و عاقل و حرّ و متمکن از تصرف باشد و بر غیر مالک و بر صبیّ و مجنون و عبد و غیر متمکن واجب نیست و مقدار زکاة اگر از انهار و باران و رودها آب میخورد صد ده زکاة است و اگر از چاه و لو بتوسط برق یا فشاری باشد صد پنج و اگر از هر دو مساوی باشد صد هفت و نیم و اگر اکثریت با یک طرف باشد بنحوی که صدق کند عرفاً تابع آنست و اداء زکاة پس از وضع مخارج است حتی خراج و مالیات غایه الامر مخارج قبل از انعقاد حبه از حد نصاب کسر گذارده میشود و بعد از انعقاد از مقدار زکاة اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۸

و اما زکاة انعام ثلاثه نصابهایی دارد:

اما شتر ۱۲ نصاب دارد، از پنج شتر تا ۲۵ شتر هر پنجی یک گوسفند.

۶-۲۶ یک شتر ماده که داخل سال دوم شده باشد. ۷-۳۶ یک شتر ماده که داخل در سال سوم شده باشد. ۸-۴۶ یک شتر داخل سال چهارم شده باشد.

۹-۶۱ یک شتر داخل سال پنجم. ۱۰-۷۶ دو شتر داخل سال سوم.

۱۱-۹۱ دو شتر داخل سال چهارم. ۱۲-۱۲۱ الی بالا- در هر پنجاه شتری یک شتر داخل سال چهارم یا در هر چهل یک شتر داخل سال سوم و بین نصابها چیزی نیست و باید آنچه زکاة میدهد ماده باشد.

و اما گاو دو زکاة دارد ۱-۳۰ گاو یک گاو یک ساله نر یا ماده.

۲- در چهل گاو یک گاو ماده که داخل سال سوم شده باشد و بهمین حساب سی بسی حساب کند یا چهل بچهل و لو بر هر دو منطبق شود.

و اما گوسفند پنج نصاب دارد. ۱-۴۰ گوسفند یک گوسفند. ۲-۱۲۱

دو گوسفند. ۳-۲۰۱ سه گوسفند. ۴-۳۰۱ چهار گوسفند. ۵- از چهارصد بیالا هر صدی یک گوسفند و باید اینها سائبه یعنی صحراچر باشند در بیابان نه مألوفه که علف ملکی بخورند و شتر و گاو هم باید کارگر نباشند بسواری یا آب کشی یا آسیا و نحوه اینها.

مسئله مشکله- اگر مال زکوی که بحد نصاب رسیده جزو منافع است و خمس بآن تعلق گرفته اگر خمس آن را رد کند از حد نصاب خارج میشود مثلاً ۱۵۰ من گندم استفاده کرده اگر خمس آن را رد کند ۱۲۰ من میشود از حد نصاب می افتد آیا باید خمس رد شود تا زکاة تعلق نگیرد یا زکاة دهد تا خمس آن کمتر شود، بعضی گفتند باید زکاة را رد کند و جزو مئونه است و خمس پس از وضع مئونه است، و بعضی گفتند خمس را رد کند زیرا آنهم جزو مخارج است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۴۹

و زکاة بعد از وضع مخارج است.

و حق اینست که باید زمان تعلق هر یک را ملاحظه کرد مثلاً تعلق زکاة پس از انعقاد حبه است و لو وقت اداء موقع حصاد است، و تعلق خمس ظهور ربح است و لو موقع اداء تمامیت سال حساب است و این مختلف میشود مثلاً کسی که اول سالش اول شهر صیام است اگر سال رسید و هنوز انعقاد حبه نشده باید همان سبز را حساب کند و خمس دهند و جزو مخارج قبل از انعقاد حبه محسوب میشود و از حد نصاب ساقط میشود، و اگر سالش پس از انعقاد حبه است زکاة تعلق گرفته و مخارج بعد از انعقاد حبه از حد نصاب خارج نمیشود.

و اما نصاب طلا و نقره سکه دار چه بسکه اسلامی باشد و چه بسکه خارجی قدیمی یا جدیدی.

و اما طلا دو نصاب دارد ۱-۱۵ مثقال صیرفی ۲۴ نخودی که بیست مثقال شرعی است ۱۸ نخودی و نصاب آن چهل یک است که ۹ نخود میشود. و نصاب دوم هر سه مثقال صیرفی عشر مثقال شرعی است که چهل یک میشود و بین النصابین چیزی نیست.

و اما نقره سکه‌دار آنهم دو نصاب دارد ۱- ۱۰۵ مثقال صیرفی که ۲۰۰ درهم است و زکاة آن چهل یک است که پنج درهم میشود. ۲- هر چهل درهمی یک درهم مثلا کسی که صد تومان که هزار مثقال صیرفی است ۲۵ مثقال باید بدهد و اما مستحقین زکاة هشت طائفه هستند که این آیه بیان میفرماید **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ** کلمه انما از ادات حصر است که بغیر از این هشت طائفه نمیتوان داد و مصرفش منحصر باین هشت طائفه است و مراد این نیست که قسمت بین این هشت طائفه شود بلکه بهر یک از این هشت دسته داده شود کافی است.

۱- للفقراء لام اختصاص است که مختص باین هشت سهم است نه لام اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۰
ملکیه زیرا تا بفقیر ندهند مالک نمیشود و مراد فقیر شرعی است و آن کسیست که درآمد سالیانه او وافی بمخارج و مصارف سالیانه او نباشد مثلا اگر درآمد نوزده باشد و مصارف بیست فقیر است بشرط آنکه مصارف بنحو اقتصاد و توسط باشد زیاده روی نکند.
۲- و المساکین در فرق بین فقیر و مسکین مفسرین اختلاف زیادی دارند تقریبا پنج قول است و هر کدام استشهاد بمواردی کردند که اطلاق مسکین شده لکن تحقیق کلام اینست که هر جا فقیر گفتند شامل مسکین هم میشود و بالعکس و هر جا با هم گفته شد مثل این مورد مسکین اسوء حال است از فقیر و باصطلاح (اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا) ۳- وَالْعَامِلِينَ عَلَیْهَا کسانی که مأموریت پیدا میکنند برای جبایت و اخذ و جمع آوری زکوات و صدقات.

۴- وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ از کفار که موجب تمایل آنها بشود باسلام و تألیف قلوب آنها و رغبت بدین مقدس شود.
۵- وَفِي الرِّقَابِ بنده خریدن و آزاد کردن بخصوص اگر در مورد اذیت و ظلم موالی واقع شوند یا برای اداء مال الکتابه که متمکن از اداء نباشند تا آزاد شوند ۶- وَالْغَارِمِينَ کسانی که مقروض و مدیون باشند و متمکن از اداء نباشند مشروط بر اینکه بر مصارف حرام و لغو و اسراف نباشد.

۷- وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ تمام مصارف خیریه را شامل است از بناء مساجد و مدارس و نشر کتب دینی و احداث قنوات و اصلاح طرق و جسر و صد و اصلاح بین المؤمنین و اعزام برای حج و زیارت ائمه علیهم السلام و تشکیل مجالس سوگواری و تعلیم معالم دینی و غیر اینها.

۸- وَابْنِ السَّبِيلِ کسی که از وطن دور افتاده باشد و نتواند تحصیل اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۱
و سائل وصله بوطن کند و او در وطن متمکن باشد.
فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ و ای فریضه حتی دارد مانع الزکاة بدین اسلام از دنیا نمیروند و در آیات عدل صلوة شمرده شده و از احکامیست که در تمام شرایع بوده و منکر آن کافر است و مرتد و اللَّهُ عَلِيمٌ بافعال و اقوال و اشخاص شما حَكِيمٌ بمصالح و حکم احکام.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۱] ... ص: ۲۵۱

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱)

و بعض از اینها کسانی هستند که اذیت میکنند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و میگویند که این پیغمبر اذن است یعنی زود باور است هر که هر چه بگوید باور میکند بگو این رسول محترم اذن خیر است برای شما و بنفع شما است ایمان و تصدیق فرمایشات الهی را دارد و برای نفع شما مؤمنین هم قول شما را میپذیرد.

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ مفسرین مرجع ضمیر منهم را بمنافقین که در آیات قبل ذکر شد دانسته که مراد بعض این منافقین هستند و اسامی آنها را هم ذکر کرده‌اند لکن این تفسیر خلاف ظاهر آیه بلکه نص آیه است زیرا ایمان للمؤمنین اذن خیر برای منافقین نیست بلکه مراد بعض از مؤمنین ضعیف الایمان هستند که قعود کردند از خروج بغزوه برای جهاد، پس از مراجعت خدمت حضرت

برسولش از نیات و بواطن آنها خبر داده و نزد آن حضرت مکشوف شده مثل ابناء یعقوب بعد از کشف حال آنها که گفتند استَغْفِرُوا لَنَا لَذَا مِیْفِرْمَا یَد وَ رَسُوْلُهُ اَحَقُّ اَنْ یُرْضُوهُ نَکْتَه - چرا نفرمود ان یرضوهما سرّش تقدیر بود نظیر قول شاعر (نحن بما عندنا و انت بما عندک راض و الرأی مختلف) تقدیرش نحن بما عندنا راضون و انت بما عندک راض، و این اختصار یک نوع از بلاغت است زیرا نحوه ترضیه خدا و ترضیه رسول مختلف است و اگر فرموده بود ان یرضوهما دلالت نداشت چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۴

در شعر هم بما عندنا و بما عندک مختلف است.

إِنْ کَانُوا مُؤْمِنِیْنَ یعنی مؤمنین بآنها بگویند که اگر این اظهاری که میکنید حقیقت دارد و واقعا مؤمن هستید بروید خدا و رسول را راضی کنید ما هم هر که را که خدا و رسول از او راضی باشند راضی هستیم و اگر ایمان ندارید و خدا و رسول از شما راضی نیستند و تائب نمیشوید و طلب استغفار نمیکنید ما مؤمنین هم از کسی که خدا و رسول از او راضی نباشند از او راضی نیستیم و بر این اظهار شما و قسمهای شما قسم جلاله اثر بار نمیکنیم.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۳] ص: ۲۵۴

أَلَمْ یَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ یُحَادِدِ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ فَاَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِیْهَا ذَلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیْمُ (۶۳)

آیا نمیدانند اینکه کسی که از حدود الهی تجاوز کند و از دستور رسول تعدی کند محققا از برای او است آتش جهنم همیشه در او مخلد است و این عذاب دائمی خواری بزرگ است.

أَلَمْ یَعْلَمُوا یعنی باید بدانند و چرا نمیدانند، البته چنین است أَنَّهُ مَنْ یُحَادِدِ اللّٰهَ از ماده حَدَّ است و حد بمعنی اندازه است و احکام الهیه کلا محدود است و حَدَّ باب مفاعله بمعنی تجاوز از حد است و حکماء گفتند (کل شیئی جاوز عن حدّه انقلب الی ضده) و تجاوز از حدود الهیه تخلف از فرامین او است و رسوله از آنچه حضرتش بر حسب فرمان الهی ابلاغ فرموده و معین کرده باید تجاوز نکرد که اگر تجاوز کرد فَاَنَّ لَهُ فاء تفریع است که متفرع است بر کسی که تجاوز کند بنحو تحقیق که تخلف پذیر نیست نار جهنم که اشدّ حرا است و از غضب الهی افروخته شده که امیر المؤمنین علیه السّلام در مناجاتش در دعاء کمیل میگوید

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۵

مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض). خَالِدًا فِیْهَا دلیل بر عدم ایمان زیرا مؤمن مسلما مخلد در عذاب نیست بلکه در مقام خود گفته‌ایم که اگر با ایمان از دار دنیا رفت آمرزیده میرود و بر طبق این دعوی حدود چهل حدیث در معالم الزلفی نقل کرده بلکه در مجلد سوم کلم الطیب بشارات دوازده گانه برای شیعه بیان شده.

ذَلِکَ الْخِزْیُ الْعَظِیْمُ خزی هوان و ذلت و خواری و خفت است آنهم بدرجه اعلا که مفاد کلمه العظیم است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۴] ص: ۲۵۵

یَخْذَرُ الْمُنَافِقُونَ اَنْ تَنْزَلَ عَلَیْهِمْ سُورَةٌ تُبَیِّنُهُمْ بِمَا فِیْ قُلُوْبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ مَا تَخْذَرُونَ (۶۴)

بترسند منافقون اینکه نازل شود در حق آنها بر آنها سوره‌ای که خبر دهد آنها را بآنچه در قلوب آنها است بگو بآنها استهزاء کنید محققا خداوند ظاهر و خارج میکند آنچه را که میترسیدید.

این آیه بضمیمه دو آیه بعد اخبار بسیاری داریم که در شأن منافقین که قصد قتل حضرت را داشتند در مراجعه از غزوه تبوک، عیاشی از جابر جعفی، طبرسی، علی بن ابراهیم، ابن کیسان، ابن الجارود، برهان تماما از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که

این آیات در مورد عدوی الله و العتره معهما که دوازده نفر بودند که در عقبه کمین کرده بودند در موقع مراجعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه تبوک که آن حضرت را بقتل رسانند و گفتند اگر حضرت متفطن نشد که بمقصد خود نائل شده‌ایم و او را بقتل رسانیده‌ایم و اگر متفطن شد و نتوانستیم او را بکشیم می‌گوییم ما قصدمان مزاح و شوخی و ملعبه بود قصد جدی نداشتیم و حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۶

در آن موقع بر ناقه سوار بود و عمار مهار ناقه را داشت و حدیفه در عقب ناقه بود و او را میراند جبرئیل نازل شد و حضرت را خبر داد حضرت حدیفه را امر فرمود برود آنها را رد کند حدیفه رفت و آنها را متفرق نمود حضرت از او پرسید که آنها را شناختی عرض کرد نشناختم حضرت یک یک آنها را باسم معرفی فرمود اول و دوم و ده نفر از اتباع آن دو، عمار عرض کرد یا رسول الله اجازه فرما برویم آنها را بقتل رسانیم حضرت فرمود کراهت دارم که بگویند عرب که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از اینکه ظفر پیدا کرد اقدام در قتل اصحاب خود نمود (اگره ان تقول العرب لما ظفر باصحابه اقبل بقتلهم)

و بقیه شرح این واقعه در شرح آیات بیان میشود انشاء الله تعالی.

يَحِذِرُ الْمُنَافِقُونَ منافق که معتقد نیست ترسی ندارد و از اینکه خدا خبر بر رسول دهد نه معتقد بخدا است و نه بر رسول لذا مفاد آیه بعضی گفتند که این منافقین شاک بودند و احتمال صدق میدادند و همین منشأ خوف آنها شده بود، و بعضی گفتند منسلخ از معنای خبری است و در مقام انشاء است یعنی باید بترسند و تحقیق کلام اینست که این آیات در مقام تهدید است که جای ترس است و مراد از منافقین همان دوازده نفرند که شیخین باشند که در خبر تاره بعدوی الله تعبیر فرموده و تاره بفلان و فلان و ده نفر همقطاران آنها.

أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ سوره به پیغمبر نازل میشود نه بر آنها و مراد اینست که در مورد آنها نازل شود زیرا خداوند ستار العیوب است لکن (چون که از حد بگذرد رسوا کند).

تُبَيِّنُهُمْ آن سوره آگاه کند و خبر دهد بما فی قلوبهم باطن آنها را ظاهر کند و نفاق آنها را کشف فرماید و مسلمانها را از عداوت آنها آگاه نماید قُلِ اسْتَهِزُوا امر در مقام تهدید است یعنی هر چه میتوانید و می‌خواهید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۷ بدین اسلام و پیغمبر و مسلمین استهزاء و سخریه و متلک و یاوه‌گویی کنید ان الله محققا خداوند مخرج ظاهر میفرماید ما تَحَذَرُونَ رسوا خواهید شد و چیزی در پس پرده نمیماند.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

امروز اگر نکرد دو روز دگر کند، چنانچه بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نفاق و کفر و عناد و عداوت هر یک ظاهر شد بلکه در زمان خود حضرت که گفت آن ملعون (ان الرجل ليهجر) و از عجائب و غرائب است که دلیل بر خلافت او را میگویند که اولی در حال احتضار بسومی گفت بنویس وصیت نامه مرا که خلیفه بعد از من پس بیهوش شد بعد از آنی که بیهوش آمد گفت بخوان خواند که خلیفه بعد از من دومی است باسم گفت نرسیدی من دیگر بیهوش نیام گفت آری آیا در اینجا هزیان نیست و در مورد رسول هست ما تَحَذَرُونَ که از آنچه میترسیدند بسرشان آمد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۵] ص: ۲۵۷

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَلَيْسَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (۶۵)

و هر آینه اگر آنها را حاضر کنی و بررسی کنی که این چه عملی بود کردید و از گفتارهای آنها بآنها خبر دهی که چرا گفتید هر آینه میگویند ما بازی میکردیم و شوخی و واردی داشتیم بآنها بگو آیا با خدا و آیات الهیه و رسول او استهزاء میکنید.

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ كَمَا فِي الْخَبَرِ سَابِقَةٍ دَارِدٌ أَنَّ حَضْرَتَ آنَهَا رَا حَاضِرَ فَرْمُودٍ وَ از آنَهَا پرسید از گفتار و رفتار آنَهَا که جبرئیل علیه السلام خیر داده بود لَقَوْلُنَّ آنَهَا در جواب حضرت گفتند إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُصُّ در گفتار خود که مزاح و شوخی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۸

بود نه تصمیم و جدی و نَلْعَبُ در کردار خود بازی میکردیم قصدی و عمدی نبود قل در جواب آنَهَا بفرما که بر فرض محال که راست بگوئید و قصد جدی نداشتید اَبِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ آيا با خدا و آيات شريفه قرآن و با رسول خدا كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَّ که استهزاء بخدا و قرآن و رسول و ساير مقدسات دين كفر و ارتداد می‌آورد، بقول مردم شوخی جایی دارد بعضی امور است شوخی بردار نیست میگویند بازی بازی با ریش بابا هم بازی، در نظر دارم با یک نفر از علماء بزرگ در ماشین بودم راننده از آن عالم بزرگ پرسید که من ب مادرم گفتم که چرا فلان کلام را با عیال من گفتمی قسم خورد من نگفتم باور نکردم او رفت قرآن را آورد که باین قرآن من نگفتم من قرآن را از او گرفتم و پرتاب کردم آیا بر من چیز است آن عالم فرمود کافر شدی گفت از روی غیظ و غضب بود فرمود چرا سنگ بر سر خود نزدی.

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۶] ص: ۲۵۸

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

نمیخواهد عذرخواهی کنید بتحقیق شما کافر شدید بعد از ایمان خود اگر ما عفو کنیم طائفه‌ای از شما را عذاب میکنیم طائفه دیگر شما را بسبب اینکه این طائفه بودند مجرم و گنه کار لا تَعْتَذِرُوا یعنی عذرتراشی نکنید و دروغ‌بافی ننمائید زیرا عذر بدتر از گناه است بعد از آنی که خدا خبر داده از باطن و مقصود و قلب شما و پیغمبر [ص عالم بآن هست و خبر میدهد این اعتذار شما تکذیب خدا و رسول است.

قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ مراد ایمان ظاهر است که اقرار بشهادتین کردید و پس از این اقرار این عمل شنیع بر حسب اقرار بایمان موجب ارتداد شما شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۵۹

و باید احکام مرتد بر شما جاری کرد غایه الامر مرتد ملی هستید نه فطری اِن نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ کسانی که آمدند و پس از اعتراف بواقع مقصود حقیقه تائب شدند و اگر قبلاً هم منافق بودند و اعتقاد نداشتند همین خبر دادن رسول [ص از باطن و مقصود آنها بتوسط وحی الهی خود یک معجزه و دلیل حقانیت حضرت است حقیقه ایمان آوردند خداوند توبه آنها را قبول فرمود و آنها را عفو نمود نُعَذِّبُ طَائِفَةً کسانی که بهمان نفاق باقی بودند و بهمان عداوت برقرار و لو بعد از این عمل هم اقرار ظاهری دارند لکن جایگاه آنها اسفل درکات جهنم است اِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴ و سبب عذاب آنها اینست که بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ مجرم اطلاق بر کافر و منافق و فاسق و عاصی میشود و از این آیه استفاده میشود که توبه مرتد قبول است.

[سوره التوبة (۹): آیه ۶۷] ص: ۲۵۹

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷)

رجال از منافقین و نساء آنها بعضی از بعضی دیگرند امر بمنکرات میکنند و نهی از معروفات و قبض ید دارند خدا را فراموش کردند پس خداوند هم آنها را فراموش میفرماید محققا منافقین آنها فاسقین هستند.

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ و لو لفظ منافقین شامل رجال و نساء هر دو میشود لکن ذکر منافقات برای اینست که توهم نشود که این احکام مخصوص رجال است مرد و زن آنها شریک هستند.

بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ بعضی گفتند مراد اینست که مجتمع هستند در نفاق و شرک و بعضی گفتند بعض آنها بر دین بعض دیگرند، و بعضی گفتند در عذاب الهی بعضی ملحق ببعضی هستند، لکن تمام اینها تفسیر بر آئی و خیال بافیست و از جملات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۰

بعد مستفاد میشود که مراد بعضی از بعض دیگر فرا میگیرند کفر و نفاق و اعمال قبیحه را مستضعفین آنها از متکبرین و اعظام آنها چنانچه در آیات بسیار حکایت تخاصم آنها را با یکدیگر در روز قیامت بیان میفرماید یَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا عَفْوَ أَمْ نَحْنُ صِدْدٌ نَأْتِيكُمْ مِنَ الْهُدَىٰ بَعِيدٍ إِذْ جَاءَكُمْ يَلِيلٌ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا يَلِيلٌ مَكْرٌ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا سَبَأُ آيَةٌ ۳۰-۳۲ و نیز میفرماید قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ، الی قوله تعالی: وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ أَعْرَافُ آيَةٌ ۳۶ و ۳۷، الی غیر ذلك من الآیات و از شواهد قویه بر این معنی در خود آیه وجه بیان بعضهم من بعض را بیان میفرماید يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ از شرک و کفر و قبایح عقلیه و شرعیه و عرفیه که تمام منکرات هستند وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ ایمان بخدا و رسول و اعمال حسنه و عبادات و سایر محسنات عقلیه و شرعیه و عرفیه وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ که منافقین بذل مال فی سبیل الله نمیکنند از زکاة و خمس و صرف جهاد و صدقات مستحبه.

نَسُوا اللَّهَ خدا را بکلی فراموش کردند و ترک گفتند کانه خدایی نیست فَتَسَبَّحَهُمْ خدا هم فردای قیامت خردلی بآنها اعتنایی نمیکند مثل اینکه آنها را فراموش کرده زیرا فراموشی بر او محال است ذات اقدس واجب الوجود محل حوادث واقع نمیشود و تغییر در ساحت قدس او روا نیست و معنای سُبُوح قَدُوس همین است و توضیح کلام در این باب مکرر داده شده که صفات حضرت اله سه قسم است کمالیه و جمالیه و جلالیه:

کمالیه عبارت است از آن صفاتی که در فقدانش نقص و عیب و احتیاج لازم میآید که تعبیر بصفات ذاتیه میکنند که عین ذات است یعنی عین وجود و مرتبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۱

وجود است چون ذات حضرت حق صرف الوجود است نه ذات ثبت له الوجود و غیر متناهیست شدّه و مدّه و عدّه و بوحدته دارای جمیع مراتب وجود است که اگر فاقد مرتبه باشد محدود میشود و از وجوب وجود منقلب بممکن الوجود میشود، و این صفات کمالیه مراتب وجود است و اینها هم دو قسم است صفات صرفه که ظرف نمیخواهد مثل حیات، قدم، ازلیت، ابدیت، کبریائیت، عظمت، علوّ، سرمدیت و امثال اینها، و صفات ذات اضافه است که متعلق میخواهد مثل عالم بکل معلوم، قادر بکل مقدور، بصیر بکل مبصر، سمیع بکل مسموع، خبیر بکل خبر، مدرک بکل مدرک، حکیم بکل مصالح، مرید بکل صلاح و امثال اینها و اما جمالیه که تعبیر بصفات فعلیه میکنند که افعال الهیه کلاً حسن است خالقیه، رازقیت، احیاء، اماته، افاضه عزت و ذلت، غناء و فقر، صحت و مرض و امثال اینها تماماً بجا و بموقع است موافق حکمت و مصلحت که جامع آنها عدل است و اما صفات جلالیه که تعبیر بصفات سلویه میکنند، و جلالیه گفتند برای اینست که خداوند اجلّ از اینست که متّصف باین صفات باشد خداوند منزّه است از آنها که معنای سُبُوح قَدُوس است مثل ترکیب که دارای اجزاء باشد نه اجزاء خارجیه مثل اجسام و عوارض اجسام و نه اجزاء عقلیه مثل انواع و اجناس که مرکب از جنس و فصل است و نه اجزاء وهمیه مثل جواهر فرده عقل و نفس که مرکب از وجود و ماهیت است و خداوند صرف الوجود است.

(الحق ماهیته ائبته اذ مقتضی العروض معلولیه)

که گفتند

نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق بنا بر اینکه غنی بمعنی سلب احتیاج باشد که در نصاب میگوید:

(چون غنی دان بی‌نیازی و بر بمد خوانی سرود)

لکن در مقام خود گفته‌ایم که غنی اعظم صفات ثبوتیه است بمعنی دارایی که اعلا مراتب وجود است حاوی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۲

جمع مراتب و در همان نصاب می‌گوید (غنی مال دار است و مسکین گدا) تنبیه - این صفات ربوبی بعضی مختص بذات اقدس او است احدی از مخلوقات بهره‌ای ندارد مثل قدیم و ازلی بودن، خالقیه و رازقیت، الوهیت، احیاء، اماته و امثال اینها، و بعضی خداوند بهره‌ای بیعض مخلوقات افاضه فرموده مثل علم قدرت، بصیریه، سمیعیه، مدرکیه و امثال آنها که گفتند مخلوقات مظهر صفات الهی هستند هر کدام بدرجه خود مظهر بعض صفات هستند و مظهر تام اتم جمیع صفات کمال وجود مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار که اهل بیت رسالت علیهم السلام هستند.

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فسق سرکشی و سرپیچی است و اعلی مراتب فسق نفاق است تا برسد بدرجه فسق مقابل عدالت شرعیه که مرتکب کبیره و اصرار بر صغیره و منافیات مروت باشد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۸] ص: ۲۶۲

وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸)
 وعده فرموده خداوند بجمیع منافقین و منافقات و جمیع طبقات کفار را آتش جهنم را که همیشه در آن آتش ابد الابد باشند و همین وعده آتش آنها را کافی است و آنها را لعن فرموده و از مقام قرب دور انداخته و مختص بآنها است عذاب ثابت غیر زائل.
 وَعِدَ اللَّهُ این وعد وعید است زیرا وعده آتش است الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ و لو جمع محلی بلام افاده عموم دارد لکن بقرینه عقلیه و شرعیه مخصوص به آنهاست که با حال نفاق از دنیا روند از روی تقصیر نه قصور، و همچنین و الکفار که جمیع طبقات کفار را شامل است و ملحق بکفار هستند کسانی که بی‌ایمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۳

از دنیا روند و لو اسم اسلام روی آنها باشد بدلیل (و من جحدکم کافر) جامعه کبیره نار جهنم مجرد نار نیست بلکه عذابهای جهنم بسیار است حمیم، غساق مقامع من حدید، زقوم و غیر اینها که در آیات شریفه قرآن اشاره فرموده خَالِدِينَ فِيهَا که تمام شدن و مدت ندارد هی آن آتش حسبهم برای عذاب آنها کافی و وافی است وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ لعن طرد و دوری از رحمت است که بوی آن بمشام آنها نمیرسد مقابل صلوات است که وعده بمؤمنین داده شده أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ بقره آیه ۱۵۲ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ که شامل جمیع انحاء عذاب میشود و مقیم است که میفرماید در جای دیگر وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ فاطر آیه ۳۳

[سوره التوبه (۹): آیه ۶۹] ص: ۲۶۳

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسِيئَةً فَاسِيئَةً بِخَلْقِهِمْ فَاسِيئَةً تَمَتَّعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعْتُمُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹)

مثل کسانی از کفار که قبل از شما بودند و آنها از شما قوتشان شدیدتر بود و اموال و اولاد آنها بیشتر پس استمتاع کردند و بهره برداری و شهوت‌رانی کردند بآنچه از صفات و اخلاق رذیله که در آنها بود و شما هم بهره‌برداری کردید بشهوات خود مثل آنها که بهره‌برداری کردند بخلاق خود و صفات خبیثه و اخلاق رذیله و هوی پرستی فرو رفتید شما در معاصی و اعمال سیئه مثل آنکه آنها فرو رفتند اینها از بین رفت اعمالشان در دنیا و آخرت و اینها خود آنها زیانکار بودند و جز خسارت چیزی نبردند.

كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ خداوند تشبیه میفرماید حال کفار در عصر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را بکفار در اعصار انبیاء سلف نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۴

شعیب، موسی و غیر اینها. سپس حال کفار اعصار سابقه را بیان میفرماید که از شما قوت و قدرت و تمکن آنها بیشتر و بالاتر بود و عذاب الهی هلاک شدند غرق، ریح، صیحه، سائقه، خسف کائوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً کجا قوت و قدرت و تمکن شما پایه قدرت نمود و شداد و فرعون میرسد که دعوی خدایی کردند و خواستند با خدا جنگ کنند و أَكْثَرَ أَمْوَالًا و أَوْلَادًا سلطنت دنیا را اشغال کردند و تمام خلق را بنده خود نمودند و عده خود را زیاد کردند.

فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ اخلاق رذیله کبر و نخوت، حرص و شهوت، جهل و حماقت، ظلم و معصیت آنها را وادار کرد بطغیان و سرکشی و شهوت‌رانی و فسق و فجور و هواپرستی فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ شما هم پیروی آنها را کردید و آنچه که نباید بجا آوردید کَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ طابق النعل بالنعل هر غلطی از کفر و شرک و فسق و فجور و ظلم و تعدی که آنها داشتند گذاشتند و رفتند و شما برداشتید و شما هم میگذارید و میروید.

وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا و فرو رفتن شما در معاصی بعین مثل فرو رفتن آنها است ولی غافل از اینکه چه نتیجه بردند شما متنبه شوید. أَوْلِيكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ اگر عمل خیری از آنها صادر شده باشد از بدنی احسانی بی‌اثر بود چون کافر و مشرک بودند فی الدُّنْيَا و الْآخِرَةِ نه در دنیا بر آنها ثمره داشته و نه در آخرت ثوابی دارند.

وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ عمر گرانیهای خود را بیاد فنا دادند و عذاب دنیوی و اخروی را بر خود خریدند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۵

[سوره التوبة (۹): آیه ۷۰] ... ص: ۲۶۵

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

آیا نیامد این کفار و مشرکین و منافقین زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خبر کفار و مشرکین امم سابقه را قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و مؤتفکات که خسف شدند آمد آنها را رسولان آنها با ادله و معجزات و حجج بالغه و تکذیب کردند و بعدابهای سخت گرفتار شدند و خداوند بآنها ظلم نکرده آنها بخود ظلم کردند این آیه شریفه تهدید سخت است بتمام کفار و مشرکین عالم که اثر تکذیب انبیاء نزول عذاب شدید است چنانچه در امم سابقه بوده و در آیات بسیار این نوع تهدیدات را دارد یک جا میفرماید فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطر آیه ۴۱-۴۳، جای دیگر میفرماید سِنَّةً مِنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا اسری آیه ۷۹.

لذا در اینجا میفرماید أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مرجع ضمیر یا تهم جمع کسانیست که تکذیب رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را کردند و میکنند و مراد از الذين من قبلهم تمام امم سابقه از زمان نوح [ع تا عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قوم نوح که بغرق هلاک شدند و عاد که قوم حضرت هود [ع بودند بربح صرصر هلاک شدند و ثمود قوم حضرت صالح [ع به رجه هلاک شدند و قوم ابراهیم گفتند مراد نمود است که بیک پشه هلاک شد و اصحابش بنزول بلاء و زوال نعم لکن بعید نیست که مراد قوم لوط باشند که در زمان ابراهیم [ع و مأمور بامر او و تابع او بودند و مقتضای ترتیب همین است چون لوط قبل از شعیب بود و قومش بالحجاره هلاک شدند و بانقلاب شهر و اصحاب مدین که قوم شعیب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص:

۲۶۶

بودند که بصاعقه هلاک شدند وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ ظاهرا مراد کسانی که بخسف یا بابابیل مثل اصحاب فیل و قارون و سایر بلیات هلاک شدند لذا بلفظ جمع آورده یعنی سرنگون شدند چنانچه میفرماید وَ الْمُؤْتَفِكَةُ أَهْوَى نَجْم آیه ۵۴ یعنی زیر و زبر شدند و مثل قریه

عزیر که میفرماید وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ حَاقَةٌ آیه ۹ و مضایقه نداریم که شامل قوم لوط هم بشود که شهر آنها سرنگون گردید. أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ یعنی پیغمبرانی که خداوند بر آنها فرستاده بود بالبینات بینه دلیل بر صدق است که معجزات ظاهرات و براهین واضحات و ادله محکمت آوردند و حجت را بر آنها تمام کردند و راه عذر را بر آنها سد نمودند چنانچه میفرماید وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسری آیه ۱۶.

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ چون ظلم قبیح است و محال است از خدا صادر شود إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴، و یکی از اصول خمسه دین عدل است و گفتیم عدل سه معنی دارد: ظلم نمیکند، لغو از او صادر نمیشود و این دو معنی از ضروریات دین است و نصوص قرآنی بر او قائم است و منکر آن کافر است و فعل قبیح هم از او صادر نمیشود و این معنی را اشاعره منکرند نه اینکه بگویند فعل قبیح میکند بلکه منکر حسن و قبح هستند.

وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یعنی یظلمون انفسهم بواسطه اختیار شرک و کفر و معاصی و خود را بسوء اختیار مستحق عذاب میکنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۱] ... ص: ۲۶۶

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱)

و مؤمنین و مؤمنات نسبت بیکدیگر دوستی و محبت و دل بستگی و اطاعت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۷
و فرمان بری دارند امر بمعروف میکنند و نهی از منکر و برپا میدارند نماز را و اداء میکنند زکاه را و اطاعت میکنند خدا و رسول او را اینها هستند که زود باشد مشمول رحمت الهی شوند خداوند محققا عزیز غالب ریزه کار است حکیم عالم بحکم و مصالح امور است.

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ مراد اهل ولایت و معتقد بامامت ائمه اثنی عشر هستند چنانچه از استشهادات ائمه علیهم السلام باین آیه در نصرت شیعه بیک دیگر استفاده میشود بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بیک دیگر کمک و اعانت و نصرت و دوستی و محبت و همراهی میکنند که فرمودند

(بنی الاسلام علی خمس)

یکی

یأمرون بالمعروف

امر بمعروف واجبات شرعی الهیه، دیگر

و ينهون عن المنکر

از محرمات شرعی الهیه سوم

و یقیمون الصلاة

هم نماز میگذارند و هم حفظ حدود نماز را میکنند و نمیگذارند از بین برود چهارم

و یؤتون الزکاه

حقوق فقراء را ادا میکنند و ردّ زکاه میکنند که در حدیث دارد اگر اغنیاء اداء زکاه میکردند یک فقیر باقی نمیماند و اگر زکاه وافی نبود خداوند بیشتر معین میفرمود این چهار رکن رکن پنجم ولایت ائمه اطهار [ع است که فرمودند

(ما نودی بشیء اعظم من الولاية)

و این رکن پنجم استفاده میشود از جمله وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ که خدا و رسول تعیین خلیفه کردند در غدیر خم و مواقع دیگر و مؤمنین اطاعت کردند و قبول نمودند و مخالفین مخالفت کردند و زیر بار نرفتند و از زمره مؤمنین خارج شدند. اولئک این مؤمنین و مؤمنات را سَيِّرَحْمَهُمُ اللَّهُ وعده شمول رحمت است در دنیا و آخرت إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَالِبٌ و قادر است بر اضافه رحمت و نزول عذاب حکیم تماما از روی حکمت و عین صلاح است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۸

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۲] ... ص: ۲۶۸

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

وعده داده خداوند مؤمنین و مؤمنات را بهشتهایی که از پای قصرهای آنها نهرهایی جاری است همیشه در آن بهشتهای هستند و منزلهای پاکیزه در بهشتهای عدن و خوشنودی خداوند از آنها بزرگتر از بهشت و آن منازل است و این رستگاری عظیمی است. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ خَلْفَ وَعْدِ از قبایح عقلیه است و محال است از خدا صادر شود و نصّ قرآن است إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ آل عمران آیه ۷ و مؤمن و مؤمنه کسی را گویند که با عقائد حقّه از دنیا رود و کاری نکند که باعث سلب ایمان شود از انکار ضروری یا اهانت بمقدسات دینی یا ارتکاب عملی که باعث سلب ایمان شود که در اخبار تصریح شده مثل ترک صلوة از روی بی‌اعتنایی که گفتند کافر است یا تزییع صلوة که بدون ایمان از دنیا میرود یا ترک زکاة و حج و امر بمعروف و نهی از منکر و اعراض از علماء و غیر اینها مگر اینکه موفق بتوبه شود و ما در مجلد سوم کلم الطیب چهارده دلیل از اخبار در باب بشارات شیعه اقامه کرده‌ایم که اگر کسی با ایمان از دنیا برود اهل نجات است و لو غرق گناه باشد و خطر معاصی اینست که باعث میشود که بدون ایمان از دنیا رود و همین آیه شریفه خود یک دلیل بارزی است زیرا جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد شامل جمیع مؤمنین و مؤمنات میشود (اللهم اجعل عاقبه امرنا خيرا) جنات یک بهشت و دو بهشت نیست جنات عدیده است تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ معنی این نیست که از زیر قصرها نهر جاری شود مراد پای قصرها است بدلیل قول فرعون که گفت قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ أَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۶۹

تَجْرِي مِنْ تَحْتِي

زخرف آیه ۵۰، مسلما از زیر پای او جاری نبوده و انهار بهشت چهار نهر است بدلیل قوله تعالی فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَيَّفٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ آیه ۷۱ خَالِدِينَ فِيهَا ابد الابد انتهی ندارد وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً منزلها و قصرهای عالیّه فی جَنَّاتِ عَدْنٍ که یکی از هشت بهشت جنّه عدن است.

وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ که راضیه مرضیه باشد اکبر مقامی بالاتر از این نیست حتی دارد که اهل بهشت بعد از آنی که در بهشت متنعم میشوند خطاب میرسد آیا توقع دیگری دارید عرض میکنند (ربنا رضاك) ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ای فوز اعظم من رضا الرب حتی در خبر است

(إذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله).

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۳] ... ص: ۲۶۹

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۷۳)

ای نبی اکرم جهاد و مجاهده کن با کفار و منافقین و سخت بگیر با تندی و غلظت با آنها و جایگاه آنها جهنم است و بد بازگشتی

است.

اشکال- گفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با منافقین جهاد بسیف نمیکرد پس این امر چیست، مفسرین بعضی گفتند مراد جهاد بزبان است وعظ و نصیحت و پند و اندرز بعضی گفتند اقامه حدود است بر آنها، بعضی گفتند بانواع ثلاث اولاً بالید و ان لم يتمکن پس بلسان و ان لم يتمکن فبالقلب، لکن تمام تفسیر برای است و ظاهر آیه بقرینه عطف بالكفار همان جهاد بسیف است غایه الامر بعد از ظهور نفاق آنها و کشف نفاق آنها و آیات در این باب بسیار است لذا میفرماید یا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُطِّبَ و لو بحضرت رسالت است لکن شامل جمیع مؤمنین میشود زیرا بتنهایی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۰

جهاد نمیکرد با اصحاب و مسلمین تشریف میبرد.

جَاهِدِ الْكُفَّارَ مگر کسانی که معاهده کردند و اهل کتابی که بشرائط ذمه عمل کنند و کسانی که در امان مسلمین باشند و یا پناه بآنها بیاورند و الْمُنَافِقِينَ که نفاق آنها ظاهر شود به اینکه خود آنها ظاهر کنند یا خداوند خبر دهد یا مسلمین کشف کنند و اَعْطُ عَلَيْهِمْ با کمال غلظت و شدت و شجاعت و شهامت بر آنها سخت گیری کن اینها دیگر قابل هدایت نیستند و مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمَ و عذاب سخت آن و بِنَسِ الْمَصِیْرِ بازگشت آنها که در قیامت زنده شوند بد جایگاه است

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۴] ... ص: ۲۷۰

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يُتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴)

قسم میخورند بخداوند متعال که ما همچو کلامی نگفته‌ایم و هر آینه محققاً گفتند کلمه کفر را و کافر شدند بعد از اسلام آوردن و قصد سویی کردند چیزی که بآن نائل نشدند و کینه نورزیدند یعنی باعث بر کینه ورزیدن آنها نبود مگر آنکه خداوند آنها را بی نیاز فرمود و رسول خدا از فضل الهی پس اگر پشیمان شوند و توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر اعراض کنند خداوند آنها را عذاب میکند بعذاب دردناک هم در دنیا و هم در آخرت و نیست از برای آنها در روی زمین کسی که دوست آنها باشد و نه کسی که آنها را یاری کند که از عذاب الهی نجات یابند.

شأن نزول این آیه بمقتضای اخبار بسیاری از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و از حدیثه (رض) و از ابن جریج و از ابن بابویه و از زمخشری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۱

و از علی بن ابراهیم که این اخبار را در مجمع و برهان ضبط کرده در حق منافقین است که جسارت زبانی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم کردند در موضوع نصب آن حضرت در غدیر خم علی علیه السلام را و در عقبه قصد رم دادن ناقه حضرت را کردند و قتل آن بزرگوار و تصمیم گرفتند که در مراجعت در مدینه با یاران خود مسلمین و اتباع آن حضرت را اخراج کنند و دستگاه اسلام را برچینند و آنها دوازده نفر بودند هشت نفر آنها از قریش بودند و چهار نفر از عرب، و در خبر حدیثه چهارده نفر ابو الشرور و ابو الدواهی و ابو المغارف و ابوه و طلحه و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و ابو الاعور و المغیره و سالم مولی ابی حدیثه و خالد بن ولید و عمرو بن عاص و ابو موسی الاشعری و عبد الرحمن بن عوف و چون خبر بحضرت رسالت رسید آنها را خواست و از آنها پرسید شما چنین گفتید يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا اینها قسم بخدا یاد کردند که ما همچو کلامی نگفتیم خداوند خبر میدهد و لَقَدْ قَالُوا محققاً بتحقیق گفتند کلمه الکفر توهین و جسارت بحضرت کردند که احمق است و مجنون است و امثال این جسارتها که باعث کفر آنها شد و كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ اسلام ظاهری که معنی منافق است.

وَهُمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا که میخواستند و هم آنها بر این بود که حضرت را بکشند برم دادن ناقه در عقبه و لکن بمقصد نرسیدند و باین هم نائل نشدند و مَا نَقَمُوا و باعث بر دشمنی و کینه‌ورزی آنها چیزی نبود جز اینکه تفضل بآنها نمود و جز نجات از فقر نسبت بآنها

چنان کنند و پس از نجات پشیمان میشوند و عمل نمیکنند چه رسد بمنافقی که اصلاً با این همه معجزات و ادله و براهین ایمان نیاورده و از ترس جانش اظهار ایمان میکند کجا بمجرد اینکه یک مالی بدست آورد این بنده صالح میشود و بذل مال در راه خدا میکند و صدقه میدهد قلب که سیاه و قساوت دارد کجا قابل هدایت میشود لذا میفرماید فَلَمَّا آتَاهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَ دُنْيَا بَأَنهَا رُوبِي نَشَان داد طغیان و سرکشی آنها بیشتر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۴

میشود إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى عِلْقُ آيَةِ ۶.

بَخْلُوا بِهِ بَخْلٍ مِنْ صِفَاتِ خَيْثِهِ اسْتَعْنَى عِلْقُ آيَةِ ۶.

(البخل شجرة في النار اغصانها متدلية فمن تمسك بغصن منها يجره الى النار)

و نیز دارد

(شاب سخی مراهق فی الذنوب اقرب الى الله من عابد بخيل)

و البته مراد بخل در واجبات است و در مورد آیه علاوه از عقوبت بخل عقوبت خلف عهد هم دارد مضافاً بعقوبات دیگر که تولوا تولی پشت کردن است و مراد باحکام دین بلکه باصل دین که حتی نفاق و اسلام ظاهری خود را حفظ نکردند زیرا اگر حفظ میکردند بظواهر اسلام عمل میکردند وَ هُمْ مُعْرِضُونَ اعراض از دین و خدا و رسول و مسلمین که از این دسته خارج شدند و بکفر اولی برگشتند.

[سوره التوبة (۹): آیه ۷۷] ... ص: ۲۷۴

فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷)

پس این بخل باعث شد که نفاق آنها در قلوب آنها جای گیر شود تا روزی که خدا را ملاقات کنند یا به اینکه جزای بخل را بچشند بسبب اینکه مخالفت کردند خداوند را آنچه را که وعده کرده بودند و عهد کردند و آنچه بودند دروغ میگفتند تحقیق دقیق- صفات نفسانیه در ابتداء امر عوارض نفس میشود و قابل زوال هستند لکن بترتیب آثار شدت پیدا میکند تا بسر حد ملکه میرسد و زوالش مشکل میشود تا بمقام فعلیت رسیده متحد با نفس میشود و دیگر زائل نمیشود این منافقین که معاهده کردند و لو در ابتداء امر منافق بودند لیکن ممکن بود بتدریج در معاشرت با مؤمنین و مشاهده اخلاق حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بشرف اسلام مشرف شوند لکن در اثر خلف معاهده و بخل در انفاقات واجبه و تولی و اعراض نفاق آنها بحدی رسید که متحد با نفس آنها شد و دیگر قابل زوال نبود لذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۵

میفرماید فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ بفاء تفریع این بخل و تولی و اعراض باعث شد که نفاق آنها رسوخ کرد در قلوب آنها و متحد با نفس آنها شده دیگر قابل زوال نیست إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ روز قیامت، و ضمیر یلقونه ممکن است راجع بخدا باشد یعنی الی یوم لقاء الله چنانچه ظاهر همین است، و ممکن است راجع بیخل باشد یعنی جزاء بخل و عقوبت آن و این بعید است و این یکی از معجزات قرآن است که خبر میدهد که اینها دیگر قابل هدایت نیستند و سبب و منشأ اینکه از قابلیت افتادند بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مخالفت کردند قرارداد با خداوند را ما وَعَدُوهُ که عهد کردند که اگر متمول و متمکن شوند صدقه دهند این یک سبب و سبب دیگر وَ بَمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ که دروغ گفتند چون یکی از اقسام کذب وعده است که وفاء بوعده نکند (المؤمن اذا وعد وفى)

و از صفات مؤمنین در قرآن می‌شمارند وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ مؤمنین آیه ۸.

تنبيه- مفسرین در شأن نزول آیه اشخاصی را مثل ثعلبه و امثال آن شمرده‌اند لکن بر فرض اینها جزو مصادیق هستند منافات با عموم ندارد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۸] ص: ۲۷۵

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

آیا نمیدانند که محققا خداوند عالم باسرار و بواطن آنها و بنجواهای آنها که با یکدیگر دارند هست و محققا او علام الغیوب است بگذشته و آینده دانا است أَلَمْ يَعْلَمُوا یعنی باید بدانند و چرا نمیدانند أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ باطن آنها که بر مؤمنین مستور کردند و اظهار ایمان میکنند بر خداوند مکشوف است و نجویهم که با هم مسلمان خود میگویند که مؤمنین مطلع نشوند خدا میداند حاضر و ناظر است ما یَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثِهِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا مجادله آیه ۸ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۶

وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ علم چون عین ذات است و ذات حق غیر متناهیست علم غیر متناهیست حتی علم ذات بذات و این علم غیبی است که مختص بذات است و اما علم بما سواى حق محدود است و مانعی ندارد که وجود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام داشته باشند از گذشته ابتداء خلق و آینده هر چه هست و میشود و لو بر دیگران غیب باشد که از یک ساعت بعدش خبر ندارند و مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ عَدَاً و مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ الاية لقمان آیه ۳۴ و ما در مجلد اول ابتداء سوره بقره در ذیل آیه الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ بیان مفصلی کرده‌ایم. مضافا به اینکه در این آیه الغیوب جمع محلی بلام افاده عموم دارد و این منافی نیست که بعض بنده گانش بعض غیوب عالم باشند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۷۹] ص: ۲۷۶

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹)

کسانی که ولنکاری میکنند کسانی را که صدقات مندوبه را بالطوع و الرغبة زیاد بذل میکنند و کسانی که بمقدار طاقت خود قلبی بذل میکنند و این دو دسته را مسخره میکنند خداوند هم آنها را مسخره میفرماید و از برای آنها است عذاب دردناک یک دسته منافقین هستند که مؤمنین را ولنکاری میکنند در باب صدقات اغنیاء مؤمنین که بسیار و مال کثیر در راه خدا انفاق بفقراء میکنند آنها را رمی بریاء و سمعه و معروفیت و اسراف و تبذیر میکنند و فقراء که بمقدار طاقت خود قلبی از مال خود را انفاق میکنند میگویند که این مال قلیل در دستگاه الهی چه تأثیری دارد و هر دو دسته را مسخره میکنند خداوند هم فردای قیامت آنها را مسخره میفرماید لذا میفرماید الذین ممکن است مبتداء باشد و جمله مستقله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۷

و خبرش یَلْمُزُونَ لمزه همان عیب‌گویی است که بتعبیر ما ولنکاری است و ممکن است صفت منافقین باشد که در آیات قبل بیان شده المَطَّوِّعِينَ در اصل متطوعین بوده تا در طا ادغام شده و تطوع امر عبادیست که فعلش ممدوح است و در ترکش مذمتی نباشد مثل صلوة تطوع مقابل فریضه و تطوعش گفتند برای اینکه بالطوع و الرغبة بجا میآورد بدون الزام و اجبار. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ که این منافقین مؤمنینی که مطوعین هستند عیب‌گویی میکنند فی الصدقات مندوبه مثل صلہ رحم، دست‌گیری بیچارگان، اعانت مستمندان، نجات درماندگان و امثال اینها میگویند اینها قصدشان ریاء و سمعه و شهرت و معروفیت و خودنمائیست.

وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ و همچنین عیب‌گویی میکنند مؤمنین تهی دست را که بمقدار طاقت و جهد و جدیت خود شیئی قلبی بذل میکنند حتی دیگران را بر خود مقدم میدارند و يُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ و لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ حشر آیه ۹، به اینکه این اشیاء قلیله چه نتیجه و فائده بر فقراء دارد و چه درد آنها را دواء میکند.

فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ پس اینها را سخریه و استهزاء و متلک میگویند سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ یا مراد جزاء سخریه آنها را فردای قیامت بآنها میچشانند یا ملائکه آنها را مسخره میکنند چنانچه در خبر دارد که آنها را میبرند نزدیک بهشت و یک درب بهشت را باز میکنند و میگویند هلموا همین که نزدیک میشوند درب بسته میشود و از درب دیگر آنها را میخوانند و هکذا تا درب هشتم هر چه دعوت میکنند اجابت نمیکند وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ سپس آنها را در جهنم میاندازند و عذاب الیم را مستحق میشوند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۸

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۰] ... ص: ۲۷۸

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا- تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

طلب مغفرت بکنی از برای آنها یا نکنی طلب مغفرت هر دو علی السواء است اگر هفتاد مرتبه طلب مغفرت کنی بر آنها پس خداوند نمیآمرزد آنها را و این نیامرزدن برای اینست که اینها کافر بخدا و رسول او شدند و خداوند هدایت نمیکند قوم فاسقین را این آیه شریفه مورد اشکال شده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه میدانسته اینها منافق و کافر هستند و باید آنها را لعن کرد و طلب عذاب چگونه طلب مغفرت میکند حتی در بعض روایات ضعیفه نسبت دادند که حضرت فرموده باشد که من بیش از هفتاد مرتبه استغفار میکنم، لکن جواب از این اشکال اینست که ابدًا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حق کفار و منافقین استغفار و طلب دعاء خیر نکرده و آیه هم دلالت ندارد بر اینکه حضرت استغفار کرده باشد و نظیر این آیه در قرآن داریم سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَشْتَغَفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ منافقین آیه ۶، فقط این آیات در مقام اینست که بعض منافقین بعد از کشف نفاق آنها باز از روی نفاق آمدند خدمت حضرت که ما توبه کردیم و برای ما استغفار کن، و همچنین بعض مؤمنین خدمت حضرت تقاضا کردند که بر پدران و بستگان ما که بکفر از دنیا رفتند استغفار کن این آیات برای قطع طمع آنها نازل شده که اگر حضرت هفتاد مرتبه که اشاره بکثرت است نه مخصوص به هفتاد مثل اینکه بگویی اگر هزار مرتبه بگویی جواب تو را نمیدهم یعنی هر چه باشد و آن روایت هم ضعیف است و هم مخالف قواعد است و مطرود است و چون حضرت از فرط حیائی که داشت در مقابل تقاضای آنها ساکت میشد خداوند برای قطع طمع آنها اولًا خبر میدهد که این منافقین تا صفحه قیامت بر نفاق خود باقی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۷۹

هستند در آیه قبل و ثانیًا کافر و منافق قابلیت مغفرت ندارند لذا میفرماید:

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ بطریق امر و بطریق نهی أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ میفرماید اشاره باین است که هر دو قسم مساویست مثل اینکه می گویی بکن یا نکن نتیجه ندارد بعدا تأکید از برای این مطلب میفرماید إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً هر چه استغفار بکند حضرت فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ چون قابلیت مغفرت ندارند و مغفرت الهی در محل قابل باید باشد و شرط قابلیت ایمان است، سپس علت عدم قابلیت آنها را بیان میفرماید ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ چون کافر بخدا و رسول هستند و قابلیت هدایت ندارند وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و مکرر گفته‌ایم که در قرآن غالبًا اطلاق بر کافر میشود لفظ فاسق و عدم هدایت بواسطه عدم قابلیت است چنانچه در آیه قبل تذکر دادیم.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۱] ... ص: ۲۷۹

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱)

خوشحال شدند کسانی که تخلف کردند و قعود نمودند و تخلف کردند فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را و خارج نشدند برای جهاد و مایل نبودند اینکه جهاد کنند بمال و جان خود در راه الهی و گفتند کوچ نکنید و نفر نکنید در هوای گرم بفرما بآنها که آتش جهنم اشد است حرارت او اگر بودند میفهمیدند فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ هَمَانِ مَنَاقِبِينَ که مأمور شده بودند برای جهاد و خروج از مدینه و تخلف کردند و خارج نشدند و خشنود بودند از این عدم خروج بِمَقْعِدِهِمْ یعنی بقعود در مدینه زیر سایه در خانه‌های خود خِلافَ رَسُولِ اللَّهِ خِلافَ دستور حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم با آن تأکیدات شدید مع ذلک اعتناء نکردند و اطاعت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۰

نمودند و کَرِهُوا این معنی کراهت مقابل حرمت نیست بلکه کراهت مقابل اراده است چون انسان در فعل بسا اراده میکند که آخرین مقدمات فعل است اول تصور، بعد تصدیق بفائده، بعد عزم، بعد اراده که محرک عضلات است و منفک از فعل نیست و بسا بعد از تصور تصدیق بضرر و عزم و جزم بر ترک و جلوگیری نفس میشود و این را کراهت میگویند و بسا ضرر و نفعی در آن نمی بیند نه اراده دارد و نه کراهت.

أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَدَلَ مَالٍ وَ جَانِ رَا در راه خدا ضرر پنداشتند لذا عازم بر ترک شدند حتی دیگران را هم منع از خروج کردند وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ هُوَا گرم است و علاوه از اینکه مال شما تلف میشود و جان شما در معرض خطر قتل است از گرمی هوا هم اذیت میکشید.

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا که حرارتش تا پانصد سال راه تأثیر میکند زیرا افروخته شده از غضب و انتقام و سخط الهی است لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ تعبیر بلو امتناعیه اشاره باینست که اینها هرگز تفقه نمیکنند و باور ندارند و معتقد نیستند زیرا کافر و منافق هستند.

[سوره التوبة (۹): آیه ۸۲] ص: ۲۸۰

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

پس باید کم بخندند و بسیار گریه کنند جزاء آنچه که بودند برای خود خریداری کردند که آخرت را بدینا فروختند و دنیا را گرفتند و آخرت را رها کردند.

فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا این دو جمله و لو در مورد متخلفین وارد شده که بتخلف خود فرحناک شدند لکن نسبت بکلیه اهل معاصی ساری و جاری است که بمعاصی خود فرحناک و خوشحال و خنده و قهقهه بلکه رقص اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۱

و طرب و ساز و آواز دارند و غافل از اینکه این معاصی از سَمِّ قِتَالٍ بدتر است زیرا سم فقط آن را میکشد اما وبال معاصی هم در دنیا آنها را مبتلا میکند که فرمود وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ سُورَى آیه ۶۹ و در اخبار دارد حتی چشم زدن، خواب بد دیدن، پا بسنگ گرفتن در اثر معصیت است و در موقع احتضار سخت جان گرفتن که بفرماید أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ الاية انعام آیه ۹۳ و هم در عالم برزخ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤمنون آیه ۱۰۲، و هم در قیامت اگر شب و روز گریه کنند جا دارد جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ کسب تحصیل و خرید و فروش است آخرت و دین فروختند بدینا و بهشت را فروختند بجهنم و رضای خدا را بغضب و سخط الهی (الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر)

[سوره التوبة (۹): آیه ۸۳] ص: ۲۸۱

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳)

پس اگر رجوع فرمودی از این غزوه تبوک بسوی این طائفه از متخلفین برای ترضیه خاطر شما پس می‌آیند و استیذان میکنند که در غزوه دیگر اجازه بفرما ما خارج می‌شویم و مقاتله می‌کنیم پس بآنها بفرما که شما هرگز خارج نخواهید شد با من ابداً و هرگز مقاتله نمیکنید با من بدفع دشمن شما خشنود شدید بعود اول دفعه در غزوه تبوک حال پس هم قعود کنید با کسانی که تخلف کردند فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ خدایند فتح و فیروزی را نصیب شما کرد و بسلامتی برگشتید مدینه اِلَى طَائِفِهِ مِنْهُمْ بسوی یک طائفه از این منافقین متخلفین اینها برای اینکه شما اعتراض بآنها نکنید می‌آیند که تدارک گذشته کنند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص:

۲۸۲

فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ می‌گویند اگر غزوه دیگر پیش آمد شد بما اذن بده برویم برای جهاد در عوض آنها که قبلاً رفته بودند فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا اگر هفتاد مرتبه دیگر امر جهاد پیش آمد شما هرگز حاضر نمی‌شوید و خارج نمی‌گردید با من برای جهاد زیرا کسی خارج می‌شود که در دفعه اول که خارج نشده پشیمان و نادم و تائب باشد نه مثل شما که در آیه قبل خداوند خبر داد فَرَحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ و در همین آیه هم بیان می‌فرماید و علت آن را ذکر میکند وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا زیرا اعداء پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ احباء شما هستند و شما با آنها هم مسلکیده غایه الامر صوره اسم اسلام روی خود گذارده‌اید برای یک جهاتی و ملاحظاتی بر فرض محال هم خارج شوید مسلماً مقاتله نمیکنید یا فرار میکنید یا با آنها هم دست می‌شوید یا کناره‌گیری میکنید، و علت عدم خروج و ترک مقاتله إِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ کسی که کمال رضایت را داشته باشد و فرحناک باشد بر قعود و عدم خروج و ترک مقاتله کی خارج می‌شود و مقاتله میکند.

فَأَقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ بعضی مفسرین گفتند مراد از خالفین نساء و صبیان هستند، بعضی گفتند مرضی و عجزه هستند، لکن ظاهر آیه همان متخلفین هستند چون تمام آنها که نیامدند استیذان کنند و اعتذار بجویند بلکه طائفه و یک دسته آنها آمدند چنانچه صریح آیه است لذا می‌فرماید شما هم با همقطاران خود قعود کنید بحمد الله اسلام و مسلمین احتیاج بشماها ندارند نصرت و فتح و فیروزی بدست خدا است ملائکه برای کمک بمسلمین مأمورند و قدرت الیه از بین نرفته

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۸۳

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۴] ص: ۲۸۳

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ (۸۴)

و نماز نگذار بر احدی از آنها که از دنیا رفتند و مردند و سر قبر آنها تشریف نبر محققاً اینها کافر شدند بخدا و رسول خدا و مردند در حالی که فاسق بودند مسئله- تجهیزات میت از غسل و کفن و نماز و دفن خاص بمیت مؤمن اثنی عشری است، و اما میت کافر و منافق و مشرک هیچ احترامی ندارد و لذا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در غزوات اجساد شهداء را می‌آوردند نماز می‌گذارد و امر بدفن می‌فرمود ولی چون شهید غسل و کفن لازم ندارد با همان لباس شهادت دفن میشدند، و اما اجساد کفار را در بیابان می‌گذاردند تا سباع صحرائی و طیور هوایی و حشرات ارضی آنها را پاره کنند و اکل کنند و از بین ببرند، بلی اجساد مسلم غیر مؤمن برای حفظ صورت اسلام غسل و کفن و نماز و دفن دارد لکن در نمازش پس از تکبیر چهارم که باید طلب مغفرت و دعاء در حق میت کرد در اجساد آنها باید لعن و طلب عذاب نمود و از این جهت است که حضرت زین العابدین وقتی چشم مبارکش بجسد پدر بزرگوارش افتاد نزدیک شد روح از بدنش خارج شود و گفتند که فرمود گویا این جماعت ما را مسلمان نمیدانند.

و اما خوارج و نصاب و غلات شیعه که نجس و کافرند همان حکم کافر را دارند لذا خداوند در این آیه می‌فرماید وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا و این هم برای رفع توقع بعض منتسبین باین منافقین است که ایمان آورده بودند که حضرت بر جنازه آنها نماز گذارد و بالای قبر آنها در حق آنها دعای خیر کند لذا می‌فرماید وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ و این خطاب اگر چه بآن حضرت است لکن

تکلیف عام است بر تمام مؤمنین، سپس علت این حکم را بیان میفرماید إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ و این اگر چه در مورد منافقین متخلفین نازل شده لکن علت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۴

منصوصه هم معمم است و هم مخصوص مثل (الخمر حرام لانه مسکر) دلالت بر حرمت هر مسکری میکند، و این جمله هم دلالت بر جمع طبقات کفار دارد و برای رفع توهم که کسی نگوید اینها بعد از تخلف محتمل است تائب شده باشند و ایمان آورده باشند میفرماید وَ مَا تَأْوُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ که با حال کفر مردند و گفتیم فاسق در قرآن غالباً اطلاق بر کافر میشود.

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۵] ... ص: ۲۸۴

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

بعجب در نیارود شما را اموال و اولاد این منافقین جز این نیست که خداوند اراده فرموده اینکه اینها را معذب فرماید باین اموال و اولاد در دنیا و اینکه نفوس آنها در موقع موت و زهاق روح با حال کفر بمیرند.

وَلَا تُعْجِبْكَ أَكْرَ حَظَبِ مَتَوَجَّه بِحَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اسْتَلَمَ لَكِن مَقْصُودِ دِيْغَرَانِ هَسْتَنْدِ اَزِ مَوْمِنِيْنَ زِيْرَا تَمَامِ دُنْيَا بِا جَمِيْعِ مَالِ وَ مَنَالِشِ بِقَدْرِ كَاهِيْ دَرِ نَظَرِ حَضْرَتِشِ اَرزِشِ نَدَارِدِ.

قضیه عجیبه - شبی در عالم رؤیای مشرف شدم خدمت حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام عرض کردم یک نفر از علماء ما در مقام بیان افضلیت حضرت خاتم بر سایر انبیاء بیاناتی دارد تا میرسد بشما میگوید (کم فرق بین من عرض علیه مفاتیح الدنیا فلم یقبلها و من قال رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی) فرمود ما هم برای دنیا نخواستیم عرض کردم چرا لا ینبغی لاحد من بعدی فرمود معنی این نیست که بدیگران ندهی بلکه بهر که هر چه میدهی بمن بیشتر ده چنانچه شما در دعاء کامل میخوانید (و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک)

عرض کردم

و آخرین مقرنین فی الاسفاد

چه نحو شیاطین را در غل و زنجیر میگردید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۵

فرمود غل و زنجیر آنها غیر از این غلها و زنجیرها است.

بالجمله پیغمبری که بفرماید

الفقر فخری

چه اعتنایی بدنیا دارد و این خطاب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) است.

أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ اَمَّا اَمْوَالِ

(ففی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب)

و اما اولاد

(دشمنی شیرین تر از اولاد نیست شاخ گاوی بدتر از داماد نیست).

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا هَرِ چِه اِنْسَانِ بِيْشْتَرِ اَلْوَدِهِ بَدْنِيَا شُوْدِ گِرْفْتَارِيْ اَوْ شَدِيْدْتَرِ گِرْدَدِ وَ اَزِ خُدَا وَ دِيْنِ وَ اَخْرَتِ غَافِلِ تَرِ شُوْدِ وَ بَلَا وَ مَصَابِيْشِ زِيَادْتَرِ گِرْدَدِ وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ بِا حَالِ كَفَرِ اَزِ دُنْيَا بَرُوْنِدِ (اعاذنا الله من سوء العاقبة)

[سوره التوبه (۹): آیه ۸۶] ... ص: ۲۸۵

وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶)

و زمانی که نازل شد سوره‌ای از قرآن اینکه ایمان آورید بخداوند و جهاد کنید بهمراهی رسول خدا از تو استیذان کردند صاحب ثروتان و صاحب قوه‌های آنها و گفتند واگذار ما را که قعود کنیم و ترک جهاد با کسانی که قعود کرده‌اند و إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مَرَادِ دَسْتُورِ و فرمان الهی بتوسط سوره قرآنی و آیات شریفه آن رسید و نازل شد أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ بَعْضِي كَفَتُنْدُ خَطَابِ بِمُؤْمِنِيْنِ اسْتِ و معنای آن یعنی ثابت باشید بر ایمان نظیر آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ الْآيَةُ نَسَاءِ آيَةُ ۱۳۵، بَعْضِي كَفَتُنْدُ خَطَابِ بِجَمِيْعِ اَفْرَادِ بَشَرِ اسْتِ چُون دَسْتُورَاتِ اَلْهِي شَامِلِ جَمِيْعِ اسْتِ لَكِنْ هَرِ دُو مَعْنِي خِلَافِ ظَاهِرِ آيَةِ اسْتِ بَلَكِه مَرَادِ مَنَافِقِيْنِ ظَاهِرِ مُسْلِمَانِ هَسْتُنْدِ كِه دَرِ آيَاتِ قَبْلِ ذِكْرِ اَنَهَا شُدِه وَ اِيْنِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۸۶

منافقین دو دسته هستند یک دسته ضعیف قوه و تهی دست اینها میتوانند یک عذری برای قعود بتراشند که ما قوه و قدرت و توانایی و تمکن نداریم، و اما دسته دیگر که متمکن و متمول و صاحب قوه و قدرت هستند و هیچگونه عذری ندارند خطاب متوجه بآنها است که حقیقه و واقعا ایمان بیاورید و باین ایمان ظاهری قناعت نکنید وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ وَ مَهِيْتَا شُوِيْدِ بَرَايِ جِهَادِ بِمَهْرَاهِي حَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اسْتِ تَأْذِيْنِكَ اَوْلُوا الطُّوْلِ مِنْهُمْ كِه هِيْجْكَوْنِه عَذْرِي نَمِيْتُوَانْدِ بْتَرَاشُنْدِ مَعَ ذَلِكِ اَمْدُنْدِ وَ اَزِ شَمَا اِجَازَه طَلِيْبِدُنْدِ وَ قَالُوا وَ كَفَتُنْدِ بِشَمَا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِيْنِ كِه مَا هَمِ بَا كَسَانِي كِه مَعْدُورِ هَسْتُنْدِ وَ مَكْلَفِ بِجِهَادِ نِيْسْتُنْدِ وَ قَعُودِ كَرْدُنْدِ قَعُودِ كَنِيْمِ.

[سوره التوبة (۹): آیه ۸۷] ص: ۲۸۶

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷)

راضی و خشنود شدند به اینکه بوده باشند با متخلفین از خروج برای جهاد و مهر خورده بر قلوب آنها پس آنها دیگر نمیفهمند. مسئله علمیّه- روح انسانی در ابتداء امر خالی است از هر گونه صفتی و عقل که خداوند باو عنایت فرموده بمنزله چشم روح است که بتوسط او درک حقایق کند سعادت و شقاوت، خیر و شر، نفع و ضرر، حسن و قبح، نجات و هلاکت را تمیز دهد. و علم بمنزله چراغ عقل است که در این ظلمات شهوات و هواهای نفسانی روشن کند پس جاهل در ظلمات است و چشم روح که عقل است درک نمیکند و کفر و نفاق و عصبیت روی چشم آنها را بسته و همین است معنای طبع لذا میفرماید رَضُوا كَمَالِ خُوشنُودِي وَ رِضَايَتِ رَا دَارُنْدِ بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ نَسَاءِ وَ صَبِيَانِ وَ مَرَضِي وَ مَقْعِدِيْنِ وَ مَعْدُورِيْنِ وَ غَيْرِ مَتَمَكِّيْنِ هَسْتُنْدِ اِيْنَهَا هَمِ خُوشنُودِ هَسْتُنْدِ كِه بَا اَنَهَا قَعُودِ كَنُنْدِ وَ خَارِجِ نَشُونْدِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۸۷

وَ طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ عِنَادِ وَ كَفَرِ وَ نِفَاقِ وَ عَصَبِيْتِ وَ حُبِّ جَاهِ وَ مَالِ وَ دُنْيَا وَ هَوَاهِي نَفْسَانِيَه مَهْرِ زَدِه وَ بَسْتِه اسْتِ دَرَبِ قَلْبِ اَنَهَا رَا فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پَسِ اَنَهَا دَرِ ظَلْمَتِ وَ تَارِيْكِ اِفْتَادُنْدِ وَ دِيْكَرِ اَزِ چَرَاغِ عِلْمِ اسْتِضَاءِه نَمِيْكَنُنْدِ مِثْلِ كَسِي كِه اَصْلًا چَشْمِ نِدَاشْتِه بَاشَدِ كِه فَاقِدِ عَقْلِ وَ شَعُورِ اسْتِ وَ دِيُوَانِه اسْتِ وَ دِيْكَرِ حَقَائِقِ رَا دَرِكِ نَمِيْكَنُنْدِ وَ نَمِيْفَهْمُنْدِ.

وَ بِالْجَمْلَه كُورِ فَاقِدِ چَشْمِ وَ بَصِيْرِ وَاَقِعِ دَرِ ظَلْمَتِ جَهْلِ وَ مَرِيْضِ چَشْمِ مَعِيُوبِ وَ كَسِي كِه رُويِ چَشْمِشِ بَسْتِه شُدِه تَمَامَا دَرِ يَكِ حَكْمِ هَسْتُنْدِ.

[سوره التوبة (۹): آیه ۸۸] ص: ۲۸۷

لَكِنَّ الرُّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸)

لَكِنْ رَسُولِ اَكْرَمِ [ص وَ كَسَانِي كِه حَقِيْقَه اِيْمَانِ اَوْرُدِه اَنْدِ بِمَهْرَاهِي حَضْرَتِ رَسَالَتِ جِهَادِ مِيْكَنُنْدِ هَمِ بَا مَوَالِ خُودِ كِه صَرَفِ دَرِ جِهَادِ وَ فِي سَبِيْلِ اَللَّهِ مِيْكَنُنْدِ وَ هَمِ بِجَانَهِي خُودِ كِه دَرِ مَعْرَكِه قِتَالِ بَا كَفَارِ جَانِ بَا زِي مِيْكَنُنْدِ وَ اِيْنَهَا هَسْتُنْدِ كِه مَخْصُوصِ اَنَهَا اسْتِ جَمِيْعِ خَيْرَاتِ وَ اِيْنَهَا هَسْتُنْدِ كِه رَسْتْكَارِ شُدُنْدِ.

لَکِنِ الرَّسُولُ اسْتَدْرَاکُ از سابقین منافقین است که تقاعد کردند حضرت رسالت بنفس نفیس خود در جهاد حاضر میشد با کمال شهامت و شجاعت که از امیر المؤمنین علیه السّلام مرویست که فرمود ما هر وقت که در جهاد سخت میشد امر پناهنده بحضرت رسول میشدیم.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ بایمان واقعی باطنی حقیقی نه مثل منافقین که فقط صوره و ظاهر باشد با حضرت رسالت و بهمراهی آن بزرگوار جاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ یعنی بهترین مصرف مال را صرف دین میدانستند چه برای تجهیزات جنگی و چه سایر مصارف خیریه و انفسهم میدانستند اگر بکشند یا کشته شوند اَطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۸

سعادت‌مند میشوند چنانچه در همین سوره آیه ۵۲ گذشت قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا اِلَّا اِخْدَى الْحُسَیْنِ الْاِیةِ یا فتح یا شهادت. وَ اَوْلَیْکَ لَهُمُ الْخَیْرَاتُ الْجَمْعُ محلی بالف و لام بر عموم است شامل جمیع خیرات دنیوی و اخروی و ثوبات و تفضلات و درجات و مراتب و شئونات میشود و احتیاج بتفسیر بعض مفسرین که حمل بر یک جمله از آنها کرده‌اند نداریم.

اشکال- اینکه ما نظر میکنیم بعض این مجاهدین مبتلاء بسیاری از بلیات میشدند حتی مثل امیر المؤمنین که افضل مجاهدین بود چه اندازه بلاء و مصیبت بآن سرور وارد شد که بفرماید

(ما زلت مظلوما منذ قبض رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ)

یا بفرماید

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

جواب- تمام این بلیات باعث ارتفاع درجات و ازدیاد ثوبات میشد و عین خیرات است حتی از سید ابن طاوس نقل میکنند که فرمود اگر ما دستور نداشتیم که باید برای مصائب این خانواده محزون و عزادار باشیم میگفتیم باید خوشحال باشیم که اینها بچه مقامات و درجات عالیه نائل شدند.

وَ اَوْلَیْکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ فلاح و رستگاری نصیب کسی میشود که جامع جمیع خیرات باشد از عقائد حقه و علوم الهیه و صفات حسنه و اعمال صالحه و درجات عالیه نکته- در جمله اولی بلام اختصاص بیان فرمود لهم الخیرات که دیگران جامع جمیع خیرات نیستند و در این جمله فقط بیان فلاح آنها را نمود که فلاح و رستگاری اختصاص بمجاهدین ندارد اعمال صالحه دیگر هم باعث فلاح میشود.

[سوره التوبة (۹): آیه ۸۹] ص: ۲۸۸

أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

این جمله مکرر ترجمه و تفسیر شده و احتیاج بیان ندارد فقط ما بیک اَطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۸۹ کلمه اَعَدَّ اللهُ اکتفاء میکنیم که این جمله دلالت میکند بر ردّ کسانی که گفتند بهشت و جهنم هنوز خلق نشده‌اند و در قیامت خلق میشوند و بر ردّ کسانی که منکر معاد جسمانی شدند و فقط معاد روحانی گفتند و بر ردّ کسانی که منکر خلود هستند و بر طبق این آیه آیات بسیار و اخبار متواتره داریم بلکه از ضروریات دین بشمار میرود و منکر آنها کافر و مرتد میشود و در اخبار هم تصریح باین معنی شده که فرمودند از ما نیست.

[سوره التوبة (۹): آیه ۹۰] ص: ۲۸۹

وَ جَاءَ الْمُعَذَّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰) و آمدند عذرخواهان از اعراب بادیه‌نشینان به اینکه بآنها اذن و اجازه دهی در قعود و ترک جهاد و قعود کردند کسانی که دروغ

گفتند خدا و رسول او را زود باشد اصابه کند کسانی را که کافر شدند از آنها عذاب دردناک.

این آیه شریفه را مفسرین مختلف معنی کردند و لکن آنچه بنظر میرسد و میتوان از ظاهر آیه استفاده نمود آنکه اعراب بدوی آمدند خدمت حضرت و عذرخواهی کردند که ما معذور هستیم از خروج و جهاد که مفاد جمله وَ جَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ است و معذّر در اصل معتذر بوده از باب افتعال که طلب عذر باشد تا در ذال ادغام شد بواسطه قرب مخرج و چون التقاء ساکنین محال است عین را فتحه دادند معذر شد، و این اعراب دو دسته بودند یک دسته واقعا معذور بودند چنانچه در آیه بعد بیان میفرماید و یک دسته تقلب کردند و خود را بصورت معذور درآوردند که باین جهت کافر شدند و هر دو دسته خدمت حضرت اجازه خواستند لِئُذِّنَ لَهُمْ حضرت آنهايي که حقیقه معذور بودند اجازه داد و اما غیر معذورین بدون اجازه توقف کردند وَ قَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ یعنی دروغ بخدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۰

و رسول گفتند که ما معذور هستیم و اینها کافر شدند و سَيَصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ یعنی من الاعراب عذاب الیم چه در دنیا و چه در آخرت.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۱] ص: ۲۹۰

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱)

نیست بر اشخاص ضعیف و نه بر مریضها و نه بر فقراء که ندارند چیزی را که انفاق کنند در راه جهاد حرجی و مؤاخذه‌ای مشروط بر اینکه از روی خلوص و واقعیت باشد که اگر ضعف مزاجی از زمانه و عجزه و کوری یا مریضی یا نداشتن مخارج سفر و نفقه خروج باشد که اگر نبود خارج میشدند برای جهاد یا انفاق میکردند بمجاهدین نیست بر نیکوکاران ایرادی و بحثی و خداوند غفور است می‌آمرزد و رحیم است ترحم میفرماید.

لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ شَلٌّ باشد یا عاجز یا کور یا زمین گیر یا ضعف قوی وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى مَرَضٌ که مانع از خروج باشد که حقیقه نتواند و بستری شده باشد وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ تهی دست باشد که وسائل سفر را نتواند تهیه کند و کسی هم تحمل نکند برای آنها حرج یعنی مؤاخذه و عذر آنها پذیرفته است) إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ که بخواهند باین توفیق جهاد موفق شوند و نتوانند و دیگران را ترغیب و تحریص کنند برای جهاد اینها نیکوکارانند مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ نه در دنیا گرفتار عقوبت ترک جهاد میشوند و نه در آخرت از آنها سخت گیری میکنند مثل حضرت زین العابدین علیه السلام در کربلا.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ أَمْرَزَنده است و از آنها مؤاخذه نمیکند و رحیم از فیوضات جهاد هم و از ثبوتات جهات محروم نمیفرماید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۱

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۲] ص: ۲۹۱

وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)

و نیز حرجی نیست بر کسانی که از فقراء که نداشتند مرکبی و نه نفقه سفر با کمال عشق بجهاد خدمت شما رسیدند و تقاضا کردند که شما وسائل حرکت آنها را فراهم کنید از حیث مراکب و نفقات و شما فرمودی که من واجد اینکه وسائل شما را فراهم کنم نیستم اینها رفتند با چشم گریان اشگ آنها میریخت و محزون بودند که ما چرا نیافتیم وسائل حرکت را و از این فیض جهاد محروم شدیم وَ لَا عَلَى الَّذِينَ عَظِفَ بِجَمَلِهِ قَبْلَ اسْتِغْنَائِهِمْ وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ و احتیاج بذکر نداشت و لکن وجه ذکر آنها اینست که امتیاز داشتند با سایر غیر واجدین به اینکه اینها کمال میل بخروج داشتند و در مقام تحصیل وسائل بودند که خدمت

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند إِذَا مَا أَتَوْكَ وَ تَقَاضَا كَرَدْتُمْ لِتَحْمِلَهُمْ وَ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
(قلت لا اجد ما احملکم علیه)

و اینها چون مأیوس شدند و از این فیض محروم گشتند تولوا اینها برگشتند با دل شکسته و اشک جاری و قلب محزون و غمناک و
أَغْنِيَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ یعنی میریخت اشک از چشمان آنها حزنا در حالی که محزون و غمناک بودند أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ بلکه
میتوان گفت که اینها در ثبوتات جهاد با مجاهدین شرکت دارند چنانچه در اخبار داریم
(الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم)

و قضیه جابر بن عبد الله که در خطاب بشهداء کربلا گفت من هم با شما شریک هستم عطیه اعتراض کرد که آنها نفوس و اموال
خود را در راه اسلام صرف کردند جواب داد متمسکا بهمین حدیث، بلکه گفتند سه قسم فاعل داریم: فاعل بالمباشرة و فاعل
بالتسبیب و فاعل بالرضا. مثلا قتله حضرت سید الشهداء سه قسمت بودند:

لشگر کربلا فاعل بالمباشرة مثل شمر و اشباه شمر [لع یزید پلید و ابن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۲
مرجانه [لع فاعل بالتسبیب، و بنی امیه و اهل شام و نواصب و امثال آنها که باین ظلم راضی بودند حتی امروز که روز عاشورا عید
بزرگ آنها است فاعل بالرضا لعنهم الله جميعا
(لعن الله امه سمعت بذلك فرضیت به)
و در قیامت میگویند

(این الظلمه و این اعوان الظلمه و این اشباه الظلمه فضرر لهم سراق من نار حتی یفرق عن الحساب

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۳] ... ص: ۲۹۲

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳)
منحصرا مسئولیت برای کسانیست که از شما استیذان میکنند برای قعود و ترک جهاد و آنها اغنیاء هستند که همه نوع تمکن دارند
خشنود و راضی بودند به اینکه آنها باشند با عجزه و فقراء و نساء و مرضی و صبیان و خداوند دلهای آنها را مهر کرده پس آنها
نمیدانند.

إِنَّمَا السَّبِيلُ خداوند تبارک و تعالی بعد از آنی که جمیع اسباب هدایت را برای بنده فراهم فرمود از اعطاء عقل و قوت و قدرت و
اختیار و سایر وسائل از مال و منال و پیغمبر فرستاد و دستور نازل فرمود و حجت را از هر جهت بر بندگان تمام کرد و راه عذر بسته
شد اگر بنده سرپیچی کرد و مخالفت نمود مسئولیت و مؤاخذه باو متوجه میشود لذا بکلمه انما که از ادات حصر است مسئولیت را
که معنای سبیل است منحصر میفرماید عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بر کسانی که طلب اذن میکنند از حضرت رسول در ترک جهاد که
اعظم اعمال بر است که فرمود

(و ما اعمال البر کلها فی جنب الجهاد الا کعنه فی بحر لحي)

مثل تخته‌ای است بر روی دریای عمیقی و آنها کیانند وَ هُمْ أَغْنِيَاءُ که هیچگونه عذری ندارند نه جزو ضعفاء هستند و نه عجزه و نه
مرضی و نه فقراء که لا یجدون ما ینفقون باشند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۳

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ راضی شدند که در سلک معذورین باشند که مکلف بر جهاد نبودند وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ گذشت
که استناد طبع بخدا از باب اینست که هیچ امری در خارج تحقق پذیر نیست تا اراده حق تعلق نگیرد و این منافی با اختیار نیست که
بنده بسوء اختیار خود تارک اعمال خیر و مرتکب شرور شود و قساوت پیدا کند و خود را از قابلیت هدایت بیندازد نظیر هسته خرما
و دانه گندم که گندیده شود دیگر قابل اینکه یک نخله خرما یا هفتصد دانه گندم شود نیست، و این جمله کمال دلالت را دارد بر

کفر این طائفه زیرا مؤمن هر که باشد و هر چه باشد نور ایمان در قلبش تابش دارد و قلبش طبع نشده فُهِمَ لا- یَعْلَمُونَ ظاهراً مراد جهل بسیط نیست بلکه جهل بمعنی حقی است که اصلاً درک نمیکنند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۴] ... ص: ۲۹۳

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

عذرخواهی میکنند این منافقین که قعود کردند و با شما برای غزوه تبوک خارج نشدند زمانی که شما از غزوه تبوک برگشتید بمدینه بسوی آنها باباطیل و عذرهای دروغی بآنها بفرما عذرخواهی نکنید هرگز ما بشما ایمان نمیآوریم و تصدیق اکاذیب شما را نمیکنیم زیرا محققاً خداوند خبر داده باخبار و کلمات شما بما و زود باشد که اعمال شما نزد خداوند و رسول او مکشوف و مشاهد گردد پس از آن شما را رد میکنند و برمیگردید بسوی عالم غیب و شهود پس شما را خبر میدهند بآنچه که بودید عمل میکردید.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ كَسَانِي كَمَا قَعَدُوا خَارِجًا نَشَدْنَا بِرَأْسِ تَبُوكَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۹۴
چهار دسته بودند دو دسته از مؤمنین و دو دسته از منافقین.

اما دو دسته از مؤمنین یک دسته معذورین بودند از عجزه و مرضی و فقراء غیر قادر، و یک دسته کسانی که خدمت حضرت رسیدند و تقاضای وسائل کردند و محزون و گریان شدند که نتوانستند خارج شوند.

و اما دو دسته از منافقین یک دسته کسانی بودند که آمدند و استیذان کنند باعذار دروغی که خارج نشوند و این سه دسته در آیات قبل ذکر شده و این آیه راجع بدسته چهارم است که دسته دوم منافقین هستند که عذری نداشتند و نیامدند استیذان کنند و پیش خود گفتند ما قعود میکنیم اگر در این غزوه فتح با کفار شد که بر ما بهتر است و اگر فتح با مسلمین شد پس از مراجعه مسلمین بمدینه میرویم و بیک اعدا باطله و اکاذیب اعتذار میجوئیم و پس از مراجعه آمدند و اعتذار جستند إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ غَافِلِينَ از اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوحی الهی از بواطن آنها خبر دارد چون اینها اعتقاد برسالت نداشتند و منکر وحی بودند.

قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا عَذْرَتَانِي نَكِيدَ لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ هَرِزْ قَبُولَ نَمِيكُنْ دَرُوعَهَا وَ عَذْرَتَانِيهَا شَمَا رَا زِيْرَا قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ خَدَاوْنَدَ بِمَا خَبْرَ دَاوَدَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ كَمَا قَعَدُوا دَاوَدَ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ غَافِلِينَ عَمَلِكُمْ خَدَاوْنَدَ عَالَمِ السَّرِّ وَ الْخَفِيَّاتِ اسْتِ، مَرَادَ شَايْدَ اَيْنَ بَاشَدَ كَمَا دَرِ مَحْضَرِ اَلْهِي نَامَهْ اَعْمَالِ وَ اَقْوَالِ شَمَا بَازَ مِيشُودَ وَ رَسُوْلَهْ وَ حَضْرَتِ رَسَالَتِ مَشَاهِدَهْ مِيكُنْدُ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ رَجُوعَ مِيكُنْدُ اَزْ دُنْيَا بَاخْرَتِ كَمَا بَرْمِيگَرْدِيْدَ پَسْ اَزْ مَرْدَنَ زَنْدَهْ مِيشُويْدَ وَ رَجُوعَ بَخْدَا مِيكُنْدُ كَمَا مَفَادَ اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُوْنَ اسْتِ خَدَاوْنَدِي كَمَا عَالَمِ بَغِيْبِ وَ شَهُوْدِ اسْتِ اَزْ ظَاهْرِ وَ بَاطِنِ وَ سَرِّ وَ عِلْنِ شَمَا خَبْرَ مِيْدهْدُ اِلَىٰ عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ تَمَامِ جَزْئِيَّاتِ كَارِهَائِي شَمَا رَا بِشَمَا خَبْرَ مِيْدهْدُ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ نَامَهْ اَعْمَالِ شَمَا بَدَسْتِ شَمَا مِيْرَسِدُ وَ مِيْ گُوِيْدُ اَطِيْبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۲۹۵

يَا وَيْلَتْنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا الْاِيَةُ كَهْفِ آيَةُ ۴۷

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۵] ... ص: ۲۹۵

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵)

زود باشد که این منافقین شما مسلمانها را قسم یاد کنند که صرف نظر کنید زمانی که شما آنها را ملاقات کنید و برگردید بسوی آنها و عذر آنها را بپذیرید و از آنها مؤاخذه نکنید پس شما باید از آنها اعراض کنید و باین قسمهای آنها و کلمات آنها اعتناء نکنید زیرا اینها محققاً رجس و نجس و پلید هستند و جایگاه آنها جهنم است بازاء آنچه خود برای خود دست میآورند و کسب میکنند سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ يَعْنِي شَمَا رَا قَسْمَ مِيْدهْدُ مِيْگُوِيْنْدَ شَمَا رَا بَخْدَا قَسْمَ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ زَمَانِي كَمَا شَمَا اَزْ جِهَادِ بَرگَشْتِيْدِ وَ

داخل مدینه شدید و آنها را ملاقات کردید لِتَعْرِضُوا عَنْهُمْ به اینکه از گناه آنها چشم پوشید و اثر بار نکنید و مثل سابق با آنها مراوده و معاشرت را ترک نکنید و عمل آنها را ندیده بگیرید فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ شما گوش بمزخرفات آنها ندهید و بکلی از آنها اعراض کنید زیرا منافق تا نفاقش ظاهر نشده احکام ظاهری اسلام بر او بار میشود اما پس از ظهور نفاق دیگر باید آنها را دور انداخت و ابتدا بخود راه نداد، سپس خداوند علت اعراض را بیان میفرماید إِنَّهُمْ رَجَسٌ بَاطِنًا که کافر و نجس بودند بر حسب ظاهر هم نجس و خبیث و پلید شدند باید از آنها دوری بجوئید وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ که دیگر راه نجات ندارند اگر با این نفاق بمیرند جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ خود بدست خود خود را جهنمی میکنند و عذاب را برای خود میخرند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۶

[سوره التوبة (۹): آیه ۹۶] ... ص: ۲۹۶

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

قسم یاد میکنند برای شما مؤمنین تا اینکه شما از آنها راضی شوید پس اگر شما راضی شوید از آنها پس محققا خداوند راضی نمیشود از قومی که فاسق هستند این آیه شریفه در مقام بیان اینست که مبدا احدی از مؤمنین از کافر و منافق و غیر مؤمن راضی و خشنود باشد زیرا یکی از شرائط ایمان بلکه داخل در ایمان بلکه حقیقت ایمان مسئله تولی و تبری است حتی در خبر است از امام پرسیدند که

(هل الحبّ و البغض من الايمان فقال هل الايمان الا الحبّ و البغض)

تنبيه- اصل حبّ و بغض امر قلبی است و جزو عقائد است و داخل در ایمان است، دوستی خدا و دوستان خدا از انبیاء و ملائکه و اوصیاء انبیاء و مؤمنین و دشمنی با دشمنان خدا از مشرکین و منافقین و کافرین و معاندین و دشمنی دشمنان خدا مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۹۲، و غیر از این از آیات.

و اما ترتیب آثار محبت و عداوت در خارج از فروع دین است و از واجبات شرعی است چنانچه شمردند: نماز، روزه، خمس، زکاة، حج، جهاد، امر بمعروف و نهی از منکر و تولی و تبری.

يَحْلِفُونَ لَكُمْ شما مؤمنین را قسم میدهند لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ که شما از آنها راضی شوید فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ یعنی هرگز از آنها راضی نشوید که اگر از آنها راضی شوید بدانید فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ و کسی را که خدا از او راضی نباشد و عداوت داشته باشد باید مؤمن کمال عداوت را داشته باشد و از او بیزاری بجوید چنانچه در حق ابراهیم علیه السلام نسبت بعمویش که تعبیر پدیر در قرآن فرموده نظر به اینکه شوهر مادر او بود و در دامن او بزرگ شده بود خطاب پدر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۷

میکرد خداوند میفرماید فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ هَمِينَ سوره آیه ۱۱۵، و مکرر گفته‌ایم که فاسق اطلاق بر مشرک و منافق و کافر و معاند و مطلق غیر مؤمن حتی بر مؤمن عاصی میشود بلی از جهت ایمانش محبوب الهی است و از جهت عمل مبغوض مگر آمرزیده شود.

[سوره التوبة (۹): آیه ۹۷] ... ص: ۲۹۷

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷)

عربهای بادیه نشین کفر و نفاق آنها سخت تر و شدیدتر است از عربهای شهرنشین و آنها سزاوارترند به اینکه ندانند حدود آنچه نازل فرموده خداوند بر پیغمبر خود و خداوند عالم است باحوال آنها و حکیم است در جزاء اعمال آنها الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا زیرا قساوت قلب آنها بیشتر است و دست آنها کوتاه تر است از علم و فراگرفتن احکام و مشاهده اخلاق و معجزات نبی صلی الله

علیه و آله و سلم چنانچه رعایا که دست آنها از دامن علماء کوتاه‌تر است از شهریها بجهالت و حماقت شدیدتر هستند و لذا دعوات باطله بیشتر باینها توجه دارند برای اضلال و گمراهی آنها و لذا می‌گوییم عرب شهرنشین است و اطلاق عرب بر آنها یعنی معرب ما فی الضمیر هستند و حقائق را درک میکنند و بیان میکنند و بادیه‌نشین اعرابی است و جمع آن اعراب است.

وَ أَجْدَرُ یعنی سزاوارتر و احری هستند که جاهل بحدود الهی باشند أَلَّا يَعْلَمُوا یعنی بان لا یعلموا و ظاهراً مراد جهل مقابل عقل است لذا در کافی ابواب بسیاری در این موضوع ذکر کرده بنام کتاب عقل و جهل و بتعبیر دیگر اطلاق حمق میشود که قوه درآ که آنها کم است و نمیدانند.

حُدُودٌ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ چون تمام دستورات الهیه حدودی دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۸

نباید بدون الحد قناعت کرد و نباید از حد تجاوز نمود (الشیء اذا جاوز عن حده انقلب الی ضده) چه در باب عبادات مثل نماز، روزه، حج، جهاد و امثال آنها و چه در باب معاملات بیع، رهن، اجاره و امثال اینها، چه در باب میراث، دیات قصاص، اجراء حدود و غیر اینها از فروع فقهیه و همچنین در باب اخلاق که اگر در طرف افراط یا تفریط رفت جزو رذائل میشود، و همچنین در باب عقائد کوتاهی یا غلو نباید کرد و اکثر ناس عالم بحدود الهی نیستند چه رسد ببادیه‌نشینان و اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ که مکرر در مکرر توضیح شده.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۸] ... ص: ۲۹۸

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸)

و بعضی از این اعرابی که اشد کفرا و نفاقا بودند آنچه که از آنها گرفته میشد مثل زکاه یا سایر اموال برای مصارف بیت المال آن را غرامت و ضرر و خسارت میدانند و انتظار داشتند که بر شما مسلمین یک پیشامدهای سویی بیاید که آنها دیگر از دست شما خلاص شوند غافل از اینکه بر آنها پیش آمد سوء متوجه شده و خداوند میشوند کلام آنها را و میدانند اعمال و اخلاق آنها را.

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ تَبِعِيضِهِ اسْتِ كِه اِن بَعْضِ از سائِر مَنافِقین از اعراب بودند که بدتر و عداوت آنها زیادتر بود و از ترس جان و مال خود اظهار ایمان کردند و ناچار بودند با مسلمین معاشرت داشته باشند البته باید بظواهر اسلام عمل کنند مثلاً بدادن زکاه و خمس و مصارف جهاد و امثال اینها.

مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا غرامت جرم و خسارت است که انسان ناچار است مصرف کند، اینها که عقیده باطنی نداشتند و بخل ذاتی آنها با کمال اکراه میدادند و انتظار دارند کی شود که بتوانند ندهند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۹

وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ جمع دائرة بمعنی پیش آمد سوء که در این غزوات شکستی بمسلمین وارد شود و وضعی در آنها پیدا گردد که دیگر آنها سلطه و قدرتی نداشته باشند غافل از اینکه خداوند روز بروز علم اسلام را بلندتر و عظمت و قدرت و شوکت مسلمین را زیادتر میکند و فتوحات اسلامی و غلبه بر کفار شدیدتر میگردد عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ که خداوند آنها را رسوا فرمود و مسلمین را آگاه کرد از نفاق آنها که دیگر معامله اسلام با آنها نکنند و معاشرت با آنها را ترک کنند و آنها را بخود راه ندهند و این پیش آمد سوء بر آنها متوجه شد که دستور بیاید جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ که در آیه ۷۴ همین سوره گذشت و در سوره تحریم آیه ۹ نیز میفرماید

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ چه دائرة سویی بدتر از این پیدا میشود.

وَاللَّهُ سَمِيعٌ بگفتار آنها علیم ببواطن آنها از نفاق و سایر اخلاق فاسده و باعمال و رفتار و کردار آنها.

[سوره التوبه (۹): آیه ۹۹] ... ص: ۲۹۹

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيَدْخُلُوهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ

إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹)

و بعض اعراب بادیه‌نشین هستند که از روی حقیقت و واقعیت ایمان بخدا و روز قیامت آورده‌اند و آنچه انفاق میکنند قریه عند الله که تقرب میجویند و مشمول دعا‌های حضرت رسالت میشوند آگاه باشید که همین انفاقات آنها باعث قرب آنها شده زود باشد که خداوند آنها را داخل رحمت خود فرماید محققا خدا آمرزنده و رحم کننده است.

این آیه شریفه برای اتمام حجت برای اعراب منافقین است که نتوانند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۰
فردای قیامت عذری در پیشگاه احدیت بیاورند که بگویند ما نظر به اینکه ناقص العقل بودیم و دور دست از علم و معرفت و معجزات و احکام بودیم لذا ایمان نیاوردیم خداوند این طائفه را حجت بر آنها قرار داده که اینها هم مثل شما بودند و ایمان آوردند چنانچه همین حجت را خدا در جمیع طبقات ناس قرار داده از یهود و نصارا و مشرکین و مخالفین و نساء و فساق و اغنیاء و فقراء و ظلمه و سلاطین و متسلطین و امراء که یک قسمت آنها را مؤمن و صالح و متقی قرار میدهد که بر دیگران حجت باشند مثل آسیه زن فرعون و اسماء زن ابی بکر برای زنهایی که شوهرهای فاسد دارند و همچنین امروز خانم امین بر تمام زنها و از این قبیل بسیارند لذا میفرماید وَ مِنَ الْأَعْرَابِ از همین بادیه‌نشینان مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ کسانی که خداوند شهادت بایمان آنها دهد معلوم است چه درجه از ایمان را دارند وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ در مقابل آنهايي که يتخذون ما ينفقون غرامه و جرما وَ صِلَواتِ الرَّسُولِ که میفرماید خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّ عَلَیْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ شرحش در چهار آیه بعد می‌آید.
أَلَا- إِنَّهَا قُرْبِيَةٌ لَهُمْ بمقصود و منظور خود نائل شدند و بمقام قرب الهی رسیدند سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ فردای قیامت هم مشمول رحمت الهی میشوند إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ از گناهان قبل از اسلام آنها میگذرد و می‌آمرزد که فرمود
(الاسلام یجب ما قبله)

رحیم و مشمول رحمت خود میگرداند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۰] ص: ۳۰۰

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰)

و کسانی که سبقت گرفتند در ایمان برسول خدا از مهاجرین و انصار و کسانی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۱
متابعت کردند سابقین را و ایمان آوردند و باعمال حسنه آنها اقتداء کردند خداوند از همه آنها راضی و خشنود است و آنها هم از خدا راضی و خشنود هستند و مهیا فرموده از برای آنها بهشتهایی که جاری میشود از پای قصور آنها انهاری و همیشه ابد الابد در آن بهشت‌ها ساکن هستند اینست رستگاری و فوز عظیم.

و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ در اخبار بسیاری از خاصه و عامه بلکه از ضروریات مذهب شیعه است که اول کسی که ایمان آورد امیر المؤمنین علیه السلام بود حتی دارد روز دوشنبه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث برسالت شد و روز سه‌شنبه امیر المؤمنین [ع ایمان آورد، و نیز دارد که حضرت آمد در مسجد الحرام و علی علیه السلام در خلف آن حضرت و خدیجه خلف امیر المؤمنین نماز میگذارند و هفت سال بدین منوال بود، حتی دارد که پس از ایمان علی [ع پدرش ابی طالب باو گفت (انَّ مُحَمَّدًا لَا يَدْعُو إِلَّا إِلَى الْخَيْرِ فَالْزَمَهُ).

و مراد از سابقین کسانی که قبل از هجرت ایمان آوردند مِنَ الْمُهَاجِرِينَ که پس از هجرت هجرت کردند و از خانه‌ها و اموال خود صرف نظر نمودند و الانصار مطابق سیاهی قرآن که راء مکسور است عطف بمهاجرین است یعنی سابقین از انصار کسانی که از مدینه به مکه مشرف شدند و ایمان آوردند و حضرت را دعوت بمدینه کردند و موقع هجرت استقبال شایانی از آن حضرت کردند

و آن حضرت را و مهاجرین را در منازل خود جای دادند. و اما اگر بر خلاف سیاهی قرائت غیر مشهور باشد عطف به و السابقون است و مرفوع است و سابقون مخصوص بمهاجرین است.

وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ كَسَانِي كِه بعد از هجرت ایمان آوردند چه از مهاجرین که هجرت کردند و چه از انصار که بعد از فتح مکه و نصرت الهی يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا بلکه شامل جمیع مؤمنین الی یوم القیمه میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۲

که متابعت اولین را کردند.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ رَضَايَتِ خِدَاوَنَد بِالْأَتْرِين مَقَامَاتِ اسْت چنانچه میفرماید وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ هَمِين سوره آیه ۷۳، و در خبر دارد موقعی که اهل بهشت در بهشت مستقر میشوند خطاب میرسد که دیگر مطلبی و توقعی دارید عرض میکنند (رَبَّنَا رِضَاكَ).

وَرِضْوَانُهُ أَنْ قَدْر تَفْضَلِ دَر حَقِ أَنهَا مِشْوَد كِه أَنهَا هَم رَاضِي مِشْوَنَد كِه صَاحِبِ نَفْسِ مَطْمَئِنَه مِشْوَنَد كِه خَطَابِ بَرَسَدِ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي حَجَرِ آيَه ۲۸.

وَ اعْتِدْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ دَلِيلِ بَرِ وَجُودِ جَنَّتِ اسْت كِه خُدا مَهْيَا فَرْمُودَه خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا دَلِيلِ بَرِ خُلُودِ اسْت بَا تَأَكِيدِ بَكَلْمَه اَبْدَا ذَلِكِ الْفَوْزِ الْعَظِيمِ چِه رَسْتْكَارِي وَ فُوزِي عَظِيمِ تَرِ از رِضَايِ خُدا وَ بَهْشْتِ جَاوِيدَانِ اسْت

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۰۱] ص: ۳۰۲

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِّنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱)

و از کسانی که اطراف شما مسلمین هستند از اعراب منافق هستند و از اهل مدینه که اینها فرو رفتند بر نفاق و ثابت ماندند بر آن زود باشد که اینها را دو مرتبه عذاب کنیم شما آنها را نمیدانید ما میدانیم پس از آن برمیگردانیم بسوی عذاب عظیمی.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم یعنی اطراف مدینه و حول و حوش مدینه من الاعراب از همین جهال عرب و بادیه‌نشینان منافقون که بر حسب ظاهر اظهار ایمان کردند و باطنا بر کفر ثابت بودند وَ مِّنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ از همین شهرنشینان که سکونت در مدینه دارند، و این جمله عطف است بر و ممن حولکم که اینها هم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۳

منافق هستند یعنی شهری و دهاتی جماعتی منافق هستند مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ که این دو دسته دست از نفاق برنداشتند و بر نفاق ثابت و مستقر و باقی بودند لَا تَعْلَمُهُمْ خطاب بحضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است زیرا پیغمبر آنچه میداند بوحی الهی است و لَمَّا تَمَامِ مُنَافِقِينَ رَا پَسِ از وَحِي مِیدَانَسْتِ، وَ مَمْكَنِ اسْت مَرَادِ مُسْلِمِينَ بَاشَنَدِ كِه خَبَرِ از نِفَاقِ اَيْنِهَا نَدَاشَتَنَدِ وَ بَا اَيْنِهَا مَعَامَلَه اسْلَامِ مِیْكَرَدَنَدِ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ بَعْلَمِ ذَاتِي الْهِي سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ مَفْسَرِينَ دَر مَرَادِ از مَرَّتَيْنِ مُخْتَلَفِ تَفْسِيرِ كَرَدَنَدِ اِخْبَارِ هَم بَسِيَارِ دَارِيمِ وَ اِغْلَبِ بَدَنِيَا وَ قَبْرِ تَفْسِيرِ شَدَه وَ لَكِنِ ذَكَرِ قَبْرِ از بَابِ بِيَانِ مُصَدِّاقِ اسْت.

و تحقیق کلام اینکه انسان سه عالم دارد: دنیا و برزخ و قیامت و منافقین در هر سه عالم معذب هستند، اما در دنیا بفقیر و قحطی و اعراض مسلمین از آنها و سایر بلیات دنیوی و اما در برزخ از سختی جان دادن و عذاب قبر و جهنم عالم برزخ برهوت الی یوم یبعثون چنانچه میفرماید وَ مِّنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤنون آیه ۱۰۲، و برزخ فاصله بین دو چیز است چنانچه در سوره الرحمن فصل بین دو بحر را میفرماید بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ آیه ۲۰.

و اما در قیامت ثُمَّ يُرَدُّونَ یعنی زنده میشوند و آنها را برمیگردانند إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ که اسفل در کات جهنم است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴.

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۰۲] ص: ۳۰۳

وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)

و دیگران غیر منافقین یعنی مؤمنین که اعتراف بگناهان خود دارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۴ و اعمال صالحه و اعمال سیئه هم از آنها صادر شده مخلوط بیک دیگر امید است خداوند آنها را ببخشد محققا خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

این آیه شریفه از آیات رجاء است بلکه بعضی گفتند ارجی آیه است که مؤمن و لو مرتکب بعض معاصی شود در صورتی که باعث زوال ایمانش نشود و خود را مقصر بداند و اعتراف بتقصیر خود کند مورد مغفرت و رحمت میشود.

وَ آخِرُونَ یعنی دیگران که مراد غیر منافقین باشند که باطنا معتقد بعقائد حقه باشند اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ بسا اشخاصی هستند اهمیت بمعاصی خود نمیدهند و چیزی نمیگیرند و گمان میکنند آدم خوبی هستند، و اما کسانی که خود را گنه کار میدانند و پشیمان میشوند که حقیقت توبه است که حضرت فرمود
(کفی فی التوبه الندم)

و اعمال صالحه دارند مثل نماز، روزه، سایر واجبات و مستحبات و اعمال سیئه و معاصی هم از آنها صادر شده که مفاد (خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا) است.

عَسَى اللَّهُ در اخبار داریم که کلمه عسی نسبت بخدا و جوب و لزوم است یعنی البته خداوند أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ قبول توبه آنها را میکند، و از این باب است کلمه تَوَابٌ اگر نسبت ببنده داده شد یعنی بسیار توبه کننده و اگر نسبت بخدا داده شده یعنی بسیار قبول توبه میکند إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ و أَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ در چهار موضع از سوره بقره و أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ در دو آیه بعد و در آیه ۱۱۹ بدون ذکر واو عاطفه، و در علم کلام گفته‌ایم همین نحوی که واجب است بر بنده توبه کند همین نحو هم بر خدا واجب است قبول توبه زیرا حسن ملزم دارد إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ مِيَّامِرْزِدِ رَحِيمِ تَفَضُّلَاتِ هَمِ مِيفْرَمَايِدِ فَأَوْلِيكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه ۷۰

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۵

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۳] ص: ۳۰۵

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

بگیر از اموال مؤمنین صدقه را پاک کن آنها را از معاصی و خالص فرما آنها را از کثافات باین صدقه و صلوات بفرست بر آنها محققا صلوات تو باعث سکونت و اطمینان قلب آنها است و خداوند می‌شود صلوات تو را و میداند صدقه آنها را خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً بعضی گفتند مراد زکاة است و بر طبق خبری از کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل میکنند که پس از نزول این آیه حضرت فرستاد منادی ندا کند بتکلیف زکاة، و بعضی گفتند مراد صدقات مندوبه است چنانچه اخبار بسیاری داریم که ائمه علیهم السلام در موارد صدقات مندوبه تمسک باین آیه فرموده‌اند، و بعضی گفتند مراد صدقه کسانست که در آیه قبل فرموده خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا لکن تحقیق اینست که مراد جمیع و مطلق صدقات است بقرینه من اموالهم که جمع مضاف است شامل جمیع اموال میشود خصوص اموال زکوی و تفسیر بزکوة یا بعض صدقات خاصه بیان مصداق است، بناء علی هذا امر خذ مطلق الامر است اعْمَ از امر وجوبی یا ندبی در صدقات واجبه واجب و در مندوبه مستحب و این امر اختصاص بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ندارد بلکه بعد از آن حضرت در ائمه علیهم السلام هم جاریست بنص اخبار بلکه در نواب ائمه خاصه و عامه بتنقیح مناط قطعی هم جاریست و مسئله زکاة و صدقات مندوبه و کفارات و مطلق انفاقات را در مجلد اول در ذیل آیه شریفه وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

و فرما بآمت هر چه می‌خواهید عمل کنید پس زود باشد که خداوند عمل شما را ببیند و رسول خدا هم مشاهده میکند و مؤمنون هم نظر میکنند و زود باشد که شما را برگرداند نزد دانای غیب و شهود خدای متعال پس آگاه میکند شما را بآنچه بودید عمل میکردید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۸

[مسئله علمیة اعتقادیة] و آن اینست که علم الهی ذاتیست عین ذات است و غیر متناهیست و ازلا و ابدا آنچه واقع شده یا واقع میشود معلوم عند الله است چیزی بر علم او افزوده نمیشود و از علم او محو نمیگردد و هیچگونه احتیاج بنامه عمل یا اقامه شهود ندارد لکن دستگاه سلطنتی او برای تنبیه بندگان کتبه اعمال و نامه عمل و اقامه شهود از ملائکه و اعضاء و جوارح و انبیاء و ائمه و ازمنه و امکانه و قرآن مقرر فرموده، و اما حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار و صدیقه طاهره صلوات الله علیهم اجمعین این چهارده نور پاک در همان عالم نورانیت که انوار مقدسه آنها را خلق فرمود افاضه جمیع کمالات و علم ما کان و ما یکون قبل از خلقت عالم و آدم بآنها فرمود.

و شواهد این دعوی از آیات شریفه و اخبار متواتره بتواتر اجمالی داریم و در خلال آیات شریفه تذکر داده‌ایم و احتیاج بتکرار نیست.

و این آیه شریفه بر طبق جریان قانون سلطنت که ملائکه کتبه کلیه اعمال بنده‌گان را از حسنات و سیئات مینویسند و می‌برند در پیشگاه احدیت و روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه میدارند بر پیغمبر و ائمه اطهار حیا و میتا و فردای قیامت بدست صاحبش میدهند و شهود شهادت میدهند و میزان میکنند و حساب مینمایند تماما روی جریان قانون سلطنتست و الا همان علم الهی کافیت و احدی را نمیرسد که بگوید العیاذ خدا نمیداند یا اشتباه کرده یا ظلم میکند پس از این بیان مفاد آیه واضح میشود و احتیاج بتمحلات مفسرین نداریم.

وَقُلْ اَعْمَلُوا معنی امر نیست یعنی هر چه می‌خواهید از عبادت و معصیت بکنید بجزای آن میرسید فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ که کتبه رقیب و عتید مینویسند مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷ و می‌برند در پیشگاه احدیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص:

۳۰۹

لذا تعبیر بفاء و سین فرموده و رسوله که ایام هفته همه روز صباحا و مساء بنظر مبارک او می‌رسانند که در اخبار دارد اگر اعمال صالحه باشد مسرور میشود و اگر سیئه باشد غمگین میشود و دارد آن حضرت را مسرور کنید نه غمگین و اگر قابل مغفرت باشد طلب مغفرت میکند که مفاد حدیث

(حیاتی خیر لکم و مماتی خیر لکم)

است وَالْمُؤْمِنُونَ که در اخبار بسیاری تفسیر بائمه علیهم السلام شده که دو روز عرض اعمال دوشنبه و پنجشنبه بر آنها عرضه میدارند. و میتوان گفت که تفسیر باهم مصادیق است و فردای قیامت پس از آنکه نامه‌های اعمال مکشوف شد تمام مؤمنین مشاهده میکنند.

وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ این جمله راجع بکلام اول است که بیان شد یعنی شما را می‌برند روز قیامت نزد آنکه عالم بغیب و شهود است و چیزی بر او مخفی نیست و احتیاج بنامه عمل و شهود و حساب و میزان ندارد فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس شما را خبر میدهد و آگاه می‌فرماید بجمیع آنچه که عمل میکردید و هر کدام شما را بجزاء خود می‌رساند (الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالی آیه ۸، ۹.

وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ إِمَّا يَعْذِبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

و یک جماعت دیگر هستند که کار اینها تأخیر می‌افتد تا امری الهیه صادر شود یا آنها را عذاب میکند یا توبه آنها را قبول می‌فرماید و خدا داناست و حکیم است در بعض اخبار است که این آیه در مورد کسانیست که مثل حمزه و سایر مجاهدین مسلمین را کشتند سپس داخل اسلام شدند ولی ایمان کامل نداشتند و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۰ بعض اخبار کسانی هستند که نه اقرار بفضائل علی علیه السلام کردند و نه انکار، لکن مکرر گفته‌ایم که این نوع اخبار بیان مصادیق است منافات با عموم و اطلاق آیه ندارد لذا می‌گوییم اولاً مراد این نیست که العیاذ بر خدا معلوم نباشد که اینها را عذاب میکند یا قبول توبه میکند بلکه مراد اینست که یک دسته از ضعفاء اهل ایمان که در این عصر ما بسیار هستند بلکه در همه اعصار بودند که مرتکب بسیاری از معاصی و آلوده بکبائر مثل ترک صلوٰه و صوم و حج و نحو اینها شدند اگر این معاصی بجایی رسید که باعث زوال ایمان آنها شد هنگام رفتن از دنیا مورد عذاب میشوند و اگر ایمان محفوظ ماند و هنگام رفتن موفق بتوبه شوند خداوند قبول می‌فرماید ما نمیدانیم کار آنها بکجا میکشد نمیتوانیم معامله کفر با آنها کنیم و نه اطمینان بسلامتی آنها پیدا کنیم تا خاتمه کار آنها بکجا بکشد لذا می‌فرماید وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ اینها کارشان عقب می‌افتد تا امر الهی در حق آنها صادر شود إِمَّا يَعْذِبُهُمْ اگر بی‌ایمان از دنیا رفتند چنانچه در بسیاری از معاصی داریم که باعث زوال ایمان میشود مثل ترک صلوٰه و تزییع آن و ترک زکاه و حج و تزییع آن و اعراض از علماء و غیر اینها. وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ اگر موفق بتوبه شدند و ایمان آنها باقی ماند وَ اللَّهُ عَلِيمٌ که کدام بی‌ایمان از دنیا می‌روند و کدام موفق بتوبه میشوند حکیم کار بیجا نمیکند یکی را بی‌جهت عذاب کند و یکی را بی‌جهت بپذیرد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۷] ص: ۳۱۰

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضُراراً وَ كُفراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَاداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيُخْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷)

و کسانی از منافقین مسجدی اتخاذ کردند و بنا نمودند در حالی که قصد آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۱ ضرر زدن بمسلمین بود و از روی کفر و تفرقه بین مؤمنین و کمین‌گاه کسی که قبلاً در محاربه با خدا و رسول خدا بوده و هر آینه قسم می‌خورند که ما قصد سویی نداشتیم و اراده نکرده بودیم مگر احسان و خوبی را و خداوند شهادت می‌دهد که اینها دروغگو هستند.

این آیه شریفه با سه آیه بعد از آن راجع بمسجد قبا و مسجد ضرار است و شرح قضیه بر حسب استفاده از اخبار مرویه از کافی و علی ابن ابراهیم و طبرسی و عیاشی بنحو خلاصه اینست که جمعی از مسلمین که از قبیله عمرو ابن عوف بودند که بنی عمرو ابن عوف میگفتند از روی خلوص مسجدی بنا کردند که سقف داشت برای موقعی که باران میبارید یا آفتاب میتابید یا عجزه و پیر مردانی که مشکل بود برای آنها آمدن در مسجد مدینه در آنجا نماز گذارند بنام مسجد قبا که هنوز باقی است و مستحب است رفتن در آن مسجد و نماز گذاردن در آن که حاج می‌روند و آن موقع مسجد مدینه سقف نداشت و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم هم تشریف بردند و در آن نماز گذاردند.

قبیله بنی غنم ابن عوف که عموزاده‌های آنها بودند حسد بردند و از منافقین بودند و در نزدیکی مسجد قبا مسجدی بنا کردند که مسمی شد بمسجد ضرار و مقصد و منظور آنها از این بناء چهار چیز بود:

۱- اینکه یکی از دشمنان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ابی عامر راهب بود که خود را براهیت معرفی کرده بود و مریدهای زیادی داشت و در جنگهای مشرکین بدر و احد و احزاب با آنها مساعدت میکرد و پس از فتح مکه فرار کرد بطائف و

پس از اسلام اهل طائف فرار کرد بطرف روم چون جزو رهبانان بود و نوشت بر منافقین که همین قبیله بنی غنم ابن عوف بودند که من جمعیتی از روم و نصاری بر میدارم و بر میگردد شما بنام مسجد کمین گاهی بر ما بنا کنید لکن خداوند او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۲

مهلت نداد و ببلای سخت مبتلا شد و بدرک واصل شد.

۲- اینکه قصد آنها ضرر بمسلمین بود که هر قدر بتوانند آنها را از دور پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دور کنند و بگویند بیاید در این مسجد نماز گذارید.

۳- تفرقه بین مسلمین که ضعف در آنها ایجاد شود و قوای آنها کاسته شود ۴- کفر که تقویت کفر کنند و پس از بناء آمدند نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که تشریف ببرد در آن نماز گذارد و حضرت در آن موقع در جناح سفر بود برای غزوه تبوک فرمود در مراجعت و چون مراجعت فرمود این آیات نازل شد و حضرت فرستاد آن مسجد را خراب کردند و سقف آن را سوزانیدند و محل آن را کثیف و مرکز کثافات قرار دادند. این خلاصه قصه پردازیم بشرح:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا يَعْنِي بِنَاءِ كَرْدَنَدِ مَسْجِدِ بِنَامِ مَسْجِدٍ وَالْأَحْقِيقَةُ مَسْجِدٌ نَبُودٌ زِيْرًا تَا دَرِ اَنْ نَمَازِ گُذَارْدَه نَشُودُ وَ تَصْرَفِ مَسْجِدِيْتِ نَشُودِ مَسْجِدِ نَمِيْشُودُ وَ اَحْدِيْ اَزِ مَسْلَمِيْنَ دَرِ اَنْ نَمَازِ نَگُذَارْدُ وَ بَرِ فَرْضِ خُودِ مَنَاقِيْنِ يَكِ صُورْتِ نَمَازِيْ كَرْدَه بَاشَنْدِ نَمَازِ نِيْستِ بَعْلَاوَه اِيْنِهَآ نَه قَصْدِ وَ قَفِ كَرْدَنْدِ وَ نَه قَصْدِ مَسْجِدِيْتِ فَقْطِ اَسْمِ مَسْجِدِ رُويِ اَوْ گُذَارْدَنْدِ وَ بَايْنِ مَنَاسِبْتِ دَرِ قُرْآنِ اِطْلَاقِ مَسْجِدِيْتِ بَرِ اَوْ كَرْدَه، وَ نَظِيْرِ اِيْنِ مَسْجِدِ مَسَاجِدِ مَلْعُونَه دَرِ شَامِ اسْتِ كِه بَعْضِيْ مَعَانِدِيْنِ نَذَرِ كَرْدَنْدِ كِه اِگَرِ حَسِيْنِ عَلِيْهِ السَّلَامِ كَشْتَه شُدِ وَ يَزِيْدِ فَتَحِ كَرْدِ مَسْجِدِ بِنَاءِ كَنْنَدِ وَ پَنْجِ مَسْجِدِ بِنَاءِ كَرْدَنْدِ كِه دَرِ اِخْبَارِ ائِمّه عَلَيْهِمُ السَّلَامِ تَعْبِيْرِ بَمَلْعُونَه شُدَه وَ الْبَتَه حَرَامِ اسْتِ دَخُولِ دَرِ اَنْ وَ اِقَامَه صَلَوةٌ دَرِ اَنْ حَتِيْ اَمْرِ اَنْ اَزِ بِيْعِ يَهُودِ وَ صَوَامِعِ نَصَارِيْ كَلِيْسَا بَدْتَرِ اسْتِ زِيْرًا نَمَازِ دَرِ اَنْهَا مَانَعِيْ نَدَارْدِ.

ضرارا صفت مسجد است که نفس بقاء این مسجد برای مسلمین ضرر دارد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام)

و قاعده لا ضرر از همین حدیث استفاده میشود و این قاعده مثل قاعده لا حرج حکومت دارد بر جمیع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۳

اطلاقات ادله احکام مگر احکامی که در مورد ضرر جعل شده مثل زکاء و خمس آنهم از باب تخطئه در مصداق است و همین نحوی که ضرر و ضرار حرام است دفعش واجب است لذا حضرت امر فرمود خراب کنند و بسوزانند.

و کفرا صفت بعد از صفت است یعنی محل کفر است که کفار و منافقین در آن مجتمع میشوند و بر ضد اسلام قیام میکنند و تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ صِفْتِ سَوْمِ مَسْجِدِ اسْتِ كِه مَوْجِبِ تَفْرِيقِ بَيْنِ اَنْهَا مِيْشُودِ Kِه هَرِ قِسْمْتِ اَزِ اَنْهَا دَرِ يَكِ مَحَلِيْ بَرُوندِ وَ دَرِ مَرْكَزِ وَاَحْدِ مَجْتَمَعِ نَشُوندِ مَثَلِ مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللهُ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ كِه اَبِيْ عَامِرِ رَاهِبِ بَاشَدِ وَ شَرَحِ حَالِ اَوْ گُذَشْتِ وَ لِيُخْلِفَنَّ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا الْحُسَيْنِيْ كِه اَمْدَنْدِ خِدْمَتِ حَضْرَتِ وَ قِسْمِ يَادِ كَرْدَنْدِ Kِه مَا جَزِ خَيْرِ وَ خُوبِيْ وَ اِحْسَانِ بَمَسْلَمِيْنَ غَرَضِ دِيْگَرِيْ نَدَاشْتِيْمِ.

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ پس بعد از شهادت حق جایی نمیماند

(چون شهادت داد حق کبود ملک تا شود اندر شهادت مشترک)

مثنوی

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۰۸] ص: ۳۱۳

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸)

هرگز اقامه نماز نکن در آن مسجد ضرار هر آینه مسجدی که تأسیس آن از روی تقوا باشد از اول روزی که تأسیس شده سزاوارتر است اینکه در او اقامه نماز گذاری که مسجد قبا باشد و در آن مسجد مردانی هستند که دوست میدارند پاکیزه شوند و خدا دوست میدارد پاکیزگان را.

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا این خطاب و لو بیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است لکن شامل جمیع مسلمین بتقیح مناط قطعی است زیرا ترویج باطل و تزییع حق است.

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ که مسجد قبا باشد که از روی حقیقت و واقعیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۴ و تقرب بحق تأسیس شده من اول یوم که از اول روزی که شروع بتأسیس شده از روی تقوی بوده أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ احق افعال تفضیل است لکن نه بمعنی آنکه آنهم حق است بلکه او باطل است نظیر آنکه بگویی العبادۀ خیر من المعصیۀ و علی افضل من عمر، و الایمان اعلی من الکفر که حضرت تشریف برد و در او اقامه نماز کرد فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا دوست میدارند که با طهارت باشند چه طهارت خبثی که در اخبار دارد که تطهیر بآب می‌کردند و چه طهارت حدثی وضوء و غسل و تیمم و چه طهارت از معاصی و اخلاق رذیله و عقائد فاسده وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ بجمیع مراتبه و در اصل المتطهرین بوده تاء در طاء ادغام شده.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۰۹] ص: ۳۱۴

أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

آیا پس کسی که تأسیس کند بنائی از روی پرهیزکاری از معاصی الهی و برای خشنودی حضرت حق بهتر است یا تأسیس کند بنایی که در معرض انهدام و خرابیست که در ممر سیل است پس سرنگون شود در آتش جهنم و خداوند هدایت نمی‌فرماید قوم ستمکاران را.

أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ استفهام تقریری است زیرا هر عاقلی حکم میکند که کسی که قربۀ الی الله و خالصا لوجه الله موجبا لمرضات الله عملی و بنائی از ابتداء تأسیس علی تقوی من الله باشد که بانی متقی باشد و بناء هم باعث جلوگیری از فساد و معاصی باشد و رضوان و موجب خشنودی و رضای خدا باشد خیر البته بهتر است بلکه خوبی بالاتر از این نیست حتی در حدیث داریم که خداوند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۵

چند چیز را در چند چیز مخفی فرموده بواسطه حکمتی:

رضای خود را در عبادات تا بندگان هیچ عبادتی را کوچک نشمارند شاید همان موجب رضا باشد. و غضب خود را در معاصی که هیچ معصیتی را حقیر نپندارند شاید موجب غضب او شود. و اولیاء خود را در مؤمنین که هر مؤمنی را احترام گذارند (بچشم عجب و تکبر بکس نگاه نکن که بندگی خدا ممکنست

در او باشد) و ساعت استجابت دعا را در جمعه که در جمیع ساعات دعاء کنند، بنا بر این عملی که موجب رضای او است بالاتر از این تصور نمیشود و این قسمت راجع بمسجد قبا است.

أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ مثلی است معروف که میگویند برای عملی که ثبات و بقاء ندارد و فاسد و ضایع میشود که خانه در راه سیل بناء کرده و این مثل کمال انطباق را دارد با مسجد ضرار که از اول تأسیس آن فاسد و ضایع بوده و مؤسسن آن منافقین که جایگاه آنها در اسفل درکات جهنم است بودند فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ اگر ضمیر به راجع بنفس بناء باشد منطبق میشود با آیه شریفه وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵، و اگر راجع بمؤسس باشد البته علاوه از عذاب منافق برای همین عمل هم عذاب سخت‌تری است زیرا ظلم بدین و رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و مسلمین و ترویج باطل و

اعانت معاندین است لذا میفرماید وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ چون قابل هدایت نیستند و قلوب آنها قاسیه است و هدایت محل قابل میخواهد.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۰] ... ص: ۳۱۵

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰)

و زائل نمیکنند این بنایی که بنا کردند که مسجد ضرار باشد ریب را از قلوب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۶
 آنها قطعه قطعه شود قلوبشان و خداوند علیم است بکارهای آنها و حکیم است در عذاب آنها لا یزال عبارت از دوام و ثبات است یعنی همیشه تا آخر عمر آنها بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا این تأسیسی که کردند و این مسجدی که بنا نمودند ریب عبارت از شک بیجا و بر خلاف حق و ثواب است چون اینها از نفاق خود و اضرار بمسلمین دست برنداشتند و دائما منتظر بودند که چه موقع بتوانند دستگاه اسلام را درهم بکوبند و باین حسرت ماندند تا بگور رفتند فی قُلُوبِهِمْ دلهای آنها مضطرب و متوحش بود إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکه قطعه قطعه شود دلهای آنها که بمیرند و بدرک واصل شوند در آن موقع که اجل آنها سر رسد و معاینه کنند عذاب را و پرده‌ها از روی چشم آنها پاره شود ریب آنها زایل گردد و حق بر آنها مکشوف شود وَاللَّهُ عَلِيمٌ بجزئیات کارهای آنها و نئیات آنها حکیم در آنچه که با آنها معامله کند از عذاب همه بجا و بموقع است خردلی بر خلاف حکمت نیست و مثقال ذره‌ای ظلم بآنها نفرموده.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۱] ... ص: ۳۱۶

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱)

محققا خداوند خریداری فرمود از مؤمنین جانهای آنها را و اموال آنها را به اینکه از برای آنها باشد بهشت که ثمن جان و مال آنها است و این مؤمنین جهاد میکنند در راه خدا و مقاتله میکنند با مشرکین پس میکشند مشرکین را و کشته میشوند و این معامله وعده الهی است حق است در تورات و انجیل و قرآن و کیست با وفاتر از خدا بعهد و قرارداد پس بشارت باد شما مؤمنین را باین فروش که نمودید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۱۷

و با خدا معامله کردید و این معامله نفعش بسیار است و فوز عظیم است إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى بیع و شری هر دو بمعنی فروختن است و اشتري بمعنی قبول بیع است که بمعنی خریدن تعبیر میکنند و شرط بیع این است که بایع مالک مبیع باشد و جان و مال و ما سوی الله تمام بملکیت حقیقه ملک خدا است بنا بر این اینجا اشکال متوجه میشود که خداوند که خود مالک است چگونه میخرد ملک خود را و معنی مبیعه تبدیل ملکیه است و معنی ندارد تملیک مالک لذا مفسرین گفتند این اطلاق مجازی است و بنحو من العنايه و همین اشکال را در آیه شریفه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا بقره آیه ۲۴ حدید آیه ۱۱ هم شده و همین جواب را داده‌اند.

لکن ما می‌گوییم بنا بر این اشکال اشکال دیگری هم تولید میشود که بهشت هم که بازاء آن داده میشود از ملک خدا بیرون نمیرد پس مالک مبیع و ثمن یکی است پس مبادله معنی ندارد بلکه اشکال سومی هم متوجه میشود و آن اینست که جمیع معاملات بین عباد از بیع، اجاره، قرض، صلح و سایر انتقالات تماما باطل میشود زیرا عوضین ملک خدا است و معنی ندارد مبادله بین دو چیز که هر دو ملک ثالثی است و طرفین مالک نباشند بلکه معنی ندارد سرقت و غصب و نحوه اینها زیرا از ملک مالک خارج نشده و سلطنت مالک برجا است.

و حلّ جمیع اشکالات اینست که ملکیت ذی مراتب است طولی نه عرضی مالک بالذات خداست لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ضیق و سعه، ضعف و قوت، بلاء و نعمت، مرض و صحت، فقر و ثروت و غیر اینها دارد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم هر موقعی که نعمتی متوجه میشد میفرمود الحمد لله علی هذه النعمة و هر موقعی بلاء نازل میشد میفرمود الحمد لله علی کل حال. السائحون در بعض اخبار تفسیر شده بصوم لکن بیان مصداق است و از ماده سیاحت است شامل میشود کسی که قدمی در راه دین و حق بردارد چه در طلب علم یا هدایت اهل ضلالت یا حج یا زیارت ائمه علیهم السلام یا قضاء حوائج مسلمین الزاکعون الساجدون صلوات فرائض و نوافل و سایر صلوات مندوبه الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر که این دو قرین یکدیگرند لذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۰

بحرف عطف ذکر شده و دو رکن اعظم دین هستند.

و الحافظون لحدود الله تمام امور مربوطه بدین حدودی دارد از عقائد و اخلاق و اعمال و قوانین و احکام تکلیفیه و وضعیه باید از حد خود تجاوز نکند و کوتاهی در آن نشود و این صفات فرد اهم آن ائمه اطهار [ع هستند چنانچه در بسیاری از اخبار تفسیر بائمه معصومین شده و غیر اینها هر که باشد جامع این صفات نیست و بشر المؤمنین کانه سایر مؤمنین که دارای این صفات نیستند بخصوص صفت اخیره که حفظ حدود الله باشد حالت یأسی بآنها دست داده خداوند برای اینکه آنها مأیوس نشوند امر فرمود نبی اکرم را که بشارت دهد آنها را که خداوند شما را هم از فیض و رحمت و بهشت محروم نمیفرماید زیرا کلمه المؤمنین جمع محلی بالف و لام است افاده عموم میکند که اگر با ایمان از دنیا رفتید بالاخره نجات پیدا میکنید و توهم اینکه بشارت خاص آن مؤمنین است که دارای این صفات باشند که خصوص معصومین علیهم السلام باشد خلاف ظاهر بلکه خلاف بسیاری از آیات و اخبار است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۳] ص: ۳۲۰

ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين ولو كانوا أولي قربى من بعد ما تبين لهم أنهم أصحاب الجحيم (۱۱۳)

نیست از برای نبی صلی الله علیه و آله و سلم و از برای مؤمنین اینکه طلب مغفرت کنند برای مشرکین و لو خویشاوند باشند بعد از آنی که بر آنها معلوم و مبین شد که اینها اهل جهنم هستند این حکم اختصاص بخصوص استغفار نیست بلکه شامل جمیع دعوات خیریه میشود که هیچگونه دعاء خیری در حق آنها نکنید و اختصاص بخصوص مشرک هم ندارد بلکه مطلق غیر مؤمن از کافر و منافق و معاند و ارباب ضلال میشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۱

بتنقیح مناط قطعی بلی این حکم بعد از اینست که معلوم شود که قابل هدایت نیستند و اما مادامی که احتمال هدایت در آنها میرود مانعی ندارد چنانچه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم دعاء میکرد

(اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون)

ما كان للنبي حق ندارد حتی حضرت نوح علیه السلام عرض کرد رب ان ائني من اهلي الاية خطاب رسید انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح الاية هود آیه ۴۸ والذين آمنوا احدی از مؤمنین هم حق ندارد ان يشي تغفروا للمشركين زیرا مشرک قابلیت مغفرت ندارد ان الله لا يغفر ان يشرك به نساء آیه ۵۱، در صورتی که با شرک از دنیا برود و در حکم مشرک است کافر و معاند و مخالف و ضال

و من جحدكم كافر و من حاربكم مشرک و من رد عليكم فهو في اسفل درك من الجحيم

جامعه کبیره، بلکه باید آنها را لعن و طرد و نفرین و طلب عذاب کرد و از آنها بیزاری جست ان الله بري من المشركين و رسوله همین سوره آیه ۳ و لو كانوا اولي قربي پدر باشد یا مادر یا اولاد و اعمام و احوال و برادر و خواهر و غیر آنها از خویشاوندان زیرا قابل مغفرت نیستند و همچنین فردای قیامت هم شفاعت شامل آنها نیست بهمین ملاک بلکه باید مخاصمه کرد (ویل لمن شفعاؤه

خصمائهم) مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ که با حال شرک از دنیا روند اما مؤمن و لو فاسق باشد باید طلب مغفرت برای او کرد (اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات الاحياء منهم و الاموات من سلف منهم و من غير الی يوم القيمة)

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۴] ... ص: ۳۲۱

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

و نبود استغفار ابراهیم از برای پدر خود مگر از مواعده که وعده داده بود اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۲

او را پس چون که واضح شد بر ابراهیم اینکه او دشمن خدا است بیزاری جست از او محققا ابراهیم بسیار دعا میکرد و حلیم بود. کلام در این آیه در چند جمله واقع میشود: ۱- اینکه مراد از پدر ابراهیم آزر است چنانچه میفرماید وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزر انعام آیه ۷۴، و آزر عم ابراهیم بود و اطلاق پدر بر او میکرد بمناسبت این بود که پدرش از دنیا رفت و مادرش را آزر گرفت و ابراهیم علیه السلام در دامن آزر بزرگ شد و شوهر مادرش بود و بجای پدرش و دلیل بر این مدعی اما از قرآن اینکه این مکالمات ابراهیم با آزر و استغفار و تبری بعد از تبیین در زمان جوانی و اول بعثت ابراهیم علیه السلام بوده و در سوره ابراهیم در زمان پیری ابراهیم پیدا کردن اسمعیل و اسحق الی قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ آیه ۴۲ پس والد ابراهیم غیر از آزر است. و اما از اخبار- اخبار بسیاری داریم که آباء حضرت رسالت تا آدم تماما پاک بودند از انبیاء و اوصیاء انبیاء و صلحاء که در بحار نقل فرموده و سه قسمت کرده و کفایت میکند ما را از زیارت وارث که در کمال اعتبار است (اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها) و تعجب اینست که بعضی اخباریین که قائل بتحریف هستند تصرف در کلمه والدی کردند و گفتند ولدی بوده که اسماعیل و اسحق باشند.

جمله دوم- این آیه در مقام دفع دخل است که معترضی اعتراض نکنند که آزر اعم از اینکه پدر بوده یا عم جزو اولی القربی است و آیه قبل نهی از استغفار کرده چرا ابراهیم استغفار کرده با اینکه آزر مشرک بوده- جواب اینکه آیه قبل چنانچه اشاره شد نهی از استغفار است بعد از تبیین اینکه از اصحاب جحیم هستند که با حال شرک میمیرند یا دیگر قابلیت هدایت نداشته باشند حضرت اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۳

ابراهیم بعد از تبیین اینکه عدو لله است تبری جست و این استغفار قبل از تبیین بوده.

جمله سوم- اختلاف شد بین مفسرین در کلمه موعده که آیا وعده آزر بوده بابراهیم که ایمان میآورم یا وعده ابراهیم بوده که برای تو استغفار میکنم تحقیق کلام می گوئیم اولاً موعده ممکن است طرفینی باشد آن وعده ایمان داده و این وعده استغفار، و ثانیاً وعده ابراهیم بوده بقرینه قوله تعالی از قول ابراهیم علیه السلام قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا آیه ۴۸ جمله چهارم- اختلاف است بین مفسرین در کلمه اواه که مراد از اینکه کثیر ما بیاد مرگ بوده یا بمعنی مؤمن است بلغت حبشه یا موقن مستیقن یا رحیم بعباد یا عفیف یا فقیه یا متیقن باجابت دعاء یا کثیر الذکر یا متضرع خاشع یا مجتنب از مکروهات الهی یا ملتزم بطاعت لکن در اخبار تفسیر شده بکثیر الدعاء که دعاء بوده پس از این جملات بردازیم بشرح آیه شریفه بعون الله تعالی و مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ یعنی غرض ابراهیم و مقصود و منظور او از استغفار لایبیه نبود برای اینکه مشرک بوده بلکه برای موعده بوده إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا چون حضرتش مأمور بدعوت بود و شرط دعوت احتمال تأثیر است و لذا بعد از آنکه یقین بعدم تأثیر پیدا کرد اعتزال جست و دست از دعوت کشید ایاه ظاهر آیه ضمیر وعد راجع بابراهیم است و ایاه راجع بازر است و چون آزر مدتها در شرک و کفر و فساد بود حضرت ابراهیم فرمود من از خدا میخواهم که از گذشته‌ها گذشت کند و این عینا مطابق فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۶] ص: ۳۲۵

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶)

محققا خداوند تبارک و تعالی اختصاص باو دارد ملکیت ذاتیه تمام عوالم علویه و سفلیه زنده میکند و میمیراند و نیست از برای شما غیر از خدا دوستی و ناصری إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ کلمه انّ و لام اختصاص دلالت بر انحصار میکند که احدی غیر از خداوند مالک سماوات و ارض نیست مخصوص باو است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۶

و سماوات شامل تمام عالم علوی میشود از مجردات عالم عقول و نفوس و ارواح و مادیات از عرش و کرسی و لوح و قلم و کرات جویه و آنچه در آنها خلق فرموده از ملائکه و غیر آنها و ارض شامل تمام عالم سفلی میشود از جمادات و نباتات و حیوانات و جن و انس، و بعبارت جامع جمیع ما سوی الله تماما مخلوق و مملوک او هستند و بس.

يُحْيِي وَيُمِيتُ حیات هر چیزی بحسب خود او است، حیات جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی، ملکیتی حتی بلکه نفس ایجاد شیئی احیاء شیئی است و افناء آن اماته او است و این دو صفت از صفات ده گانه است که مختص باو است در باب توحید افعالی خلق، رزق، احیاء، اماته، غنی، فقر، عزت، ذلت، صحت، مرض و البته هر کدام اسباب و مقتضیاتی دارد بر حسب خود.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ وَلِيٌّ اولى بتصرف، صاحب اختیار دوست، نگهبان یعنی غیر از خدا ندارید کسی را که شما را از بلیات نجات دهد و برای شما کاری انجام دهد و بشما عنایتی داشته باشد و نصیر و یاری کننده و معین شما باشد زیرا احدی در مقابل اراده و مشیت حق هیچگونه قدرتی ندارد خود او هم مقهور و محکوم و ملک خدا است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۱۷] ص: ۳۲۶

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷)

هر آینه بتحقیق قبول توبه فرمود خداوند بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مهاجرین و انصار آنهايي که متابعت پیغمبر کردند در آن ساعت سخت شدید از بعد از آنی که جماعتی از آنها را زیغ و زنگ گرفت دلهای آنها را پس از آن خداوند توبه آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۲۷

را قبول فرمود محققا خدا بآنها رءوف و رحیم است.

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ اشکال-قبولی توبه متفرع بر توبه است و توبه فرع تحقق معصیت است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که معصوم بوده و خیال معصیت در قلب مطهرش خطور نداشته چگونه قبول توبه او میشود.

جواب- حضرت تقاضای قبولی توبه برای مهاجرین و انصار نمود و خداوند تقاضای او را قبول فرمود و لذا در اخبار از حضرت زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام فرمودند

(لقد تاب الله بالنبي)

و چون ما در اول این تفسیر تحریف را باشد انکار منکر شدیم می گوئیم این اخبار تفسیر بمعنی است یعنی علی النبی بمعنی اینست که بتوسط نبی و تمنای او خداوند قبول فرمود و الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ آنهايي که در غزوه تبوک همراه پیغمبر آمده بودند الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ و مصمم بر جهاد بودند فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ ساعت عبارت از یک برهه از زمان و قسمتی از وقت است و مراد از عسرة از حیث جهاد نیست بلکه از ضیق معیشت است از فقدان مأکول و مشروب و مرکوب حتی دارد یک دانه خرما را او میمکید بدیگری میداد و هکذا چند نفر بیک خرما قناعت میکردند و یک مرکب ناقه هر کدام یک ساعتی سوار میشدند و بقیه پیاده بودند.

در مجلد دوم کلم الطیب در ضمن آیاتی که دلالت دارد بر خلافت ائمه علیهم السلام و اخباری که از طرف شیعه و سنی وارد شده مفصلاً هشت آیه که دلالتش واضحتر بود بیان کرده‌ایم من جمله این آیه شریفه و در اینجا بطور اختصار در دو مقام صحبت میکنیم یکی در دلالت نفس آیه و یکی در اخبار وارده در تفسیر آن.

اما مقام اول- صدق مراتبی دارد: صدق در کلام و صدق در افعال و صدق در اخلاق و صدق در عقائد و هر کدام از این مراتب دو قسم است مطلق و فی الجمله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۰

که نسبی میگویند، و آیه صادق مطلق را میگوید که در جمیع مراتب صادق باشند زیرا اگر در یک مرتبه کاذب باشد متابعت او حرام است و منهی عنه است نه مأمور به و صادق مطلق در جمیع مراتب مرادف با معصوم است و باتفاق جمیع فرق شیعه غیر از این چهارده معصوم عصمت آنها ثابت نشده و بر فرض اگر در بعضی درجه عصمت پیدا شده باشد جزو تابعین اینها هستند مثل علیا علیه زینب [ع و حضرت ابی الفضل و علی اکبر علیهما السلام و سلمان [رض و نحو اینها و اما مقام ثانی- در کتاب غایه المرام اخبار بسیاری از طرق عامه و خاصه روایت کرده و یک قسمت آنها را در برهان ذکر کرده و مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در بحار ضبط فرموده که تفسیر صادقین شده بعبارات مختلفه در بعضی (ایانا عنی) در بعضی (هم الأئمة) در بعضی (الأئمة الصدیقون) در بعضی (علی بن ابی طالب) در بعضی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بسلامان فرمود (اخی علی و الاوصیاء من بعده)

در بعضی محمد و اهل بینه) در بعضی (محمد و آله) در بعضی (الأئمة الطاهرین الی یوم القیمة) الی غیر ذلك من الاخبار). یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است زیرا غیر مؤمن هر چه با تقوی و با صادقین باشد نتیجه ندارد و مراد از مؤمن توحید و نبوت و ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم و معاد را تصدیق کند.

اتَّقُوا اللَّهَ در اتیان بواجبات و ترک محرمت و کُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ اطاعت آنها را کنید و مخالفت نکنید و دوست آنها و دوستاناران آنها باشید و دشمن دشمنان آنها و دست از دامن آنها برندارید و از آنها جدا نشوید.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۱

[سوره التوبة (۹): آیه ۱۲۰] ص: ۳۳۱

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰)

حق ندارند و نیست از برای اهل مدینه و کسانی که در اطراف مدینه هستند از اهل بوادی از اعراب اینکه تخلف کنند از رسول خدا در خروج در غزوات و جهاد با کفار و راغب بنفس خود نباشند از نفس رسول یعنی راحتی خود نطلبند بزحمت پیغمبر و این حکم را بدانند به اینکه بآنها نمیرسد تشنگی و نه سختی و تعبی و نه گرسنه گی در راه خدایی و پانمیگذارند در مکانی که بغض و غضب بیاورد کفار را که دار الحرب باشد و از دشمن بآنها نمیرسد آسیبی اما اینکه نوشته میشود برای آنها عمل صالحی باین زحمات محققا خداوند ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ بعد از آنی که در آیات قبل کسانی که تخلف کردند سپس نادام شدند و توبه کردند و خداوند قبول فرمود دستور آمد که دیگر اهل مدینه و مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ این نحو نکنند به اینکه أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ و همراهی نکنند با پیغمبر در خروج در غزوات و لا- يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ که راحتی و آسایش خود را بگیرند و آن حضرت را در زحمت و سختی بیندازند چنین نکنند و بدانند که هر چه در جهاد و همراهی با رسول الله اذیت بکشند اجر آنها نزد خدا از بین نمیرود ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ که گرفتار تشنگی و بی آبی شوند و لَا نَصَبٌ دچار زحمت و

تعدی و سختی شوند و لَا مَخْمَصَةٌ که گرفتار گرسنگی و بی‌توشه‌ای شوند فی سَبِيلِ اللَّهِ در راه جهاد و لَا يَطْوُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ که داخل در دار الحرب و امکانه کفار شوید و تصرف کنید که البته مورث غیظ و غضب آنها میشود و لَا يَنَالُونَ مِنْ عِدُوِّ نِيْلًا هر مصیبتی از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۲

طرف دشمن بشما وارد شود از قتل و جراحت و سختی و شدت و ذهاب مال و اسیری إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ تمام اینها در دفتر الهی ثبت و مورد قبول است إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ بلکه مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا انعام آیه ۱۶۱

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۱] ص: ۳۳۲

و لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱) و انفاق نمیکنند در راه جهاد کم یا بیش و سیر نمیکنند بیابان و بوادیا را مگر آنکه در نامه عمل آنها ثبت میشود برای اینکه خداوند بآنها جزاء دهد بهترین جزاهایی که بودند عمل میکردند.

این آیه در تعقیب آیه قبل است آیه قبل راجع بزحمات بدنی و جانی و تعبهای روحی و جسمی بود و این در انفاقات مالی و مرارتهای سفریست که میفرماید و لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً چه بذل مال کند در مصارف شخصی خود یا در اعانت بمجاهدین صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً چه کم باشد یا زیاد هر کسی بقدر وسع خود.

و لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا زحمتهای سفر که گفتند

(افضل الاعمال احمزها)

إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ برای آنها تماما نوشته و ثبت میشود لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ لَمْ عاقبت است یعنی عاقبت این نفقات و زحمتهای اینست که خداوند جزاء میدهد آنها را أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ تمام جزاهای الهی حسن است و احسن از آنها نصیب این طائفه است.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۲] ص: ۳۳۲

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

و نیست از برای مؤمنین و نباید که تمام آنها کوچ کنند پس چرا کوچ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۳
نمیکنند از هر فرقه از مؤمنین طائفه‌ای تا اینکه تفقه در دین کنند و انذار کنند قوم خود را زمانی که مراجعت کنند بسوی آنها امید است که آنها حذر کنند و مخالفت دین نکنند.

این آیه شریفه بواسطه کلمه نفر توهم کردند که مربوط بجهاد است لذا در آیات جهاد ذکر کردند لکن ابداءرتباطی با امر جهاد ندارد بلکه راجع بتحصیل علم و معرفت در عقائد و احکام است که اشخاصی که دوردستند و ایمان آوردند لازم نیست تمام آنها هجرت برای تحصیل معارف و احکام کنند بلکه یک دسته از آنها هجرت کنند و تحصیل معارف و احکام کنند و برگردند و بقیه تعلیم کنند و آنها را انذار کنند از ارتکاب مناهی و باید آنها هم حذر کنند و لذا اجماع علماء است بر وجوب تحصیل علم و اجتهاد بوجوب کفایی بمقدار ما به الکفایه و سپس در اوطان خود بیایند و بدیگران خبر دهند و بر آنها واجب است اخذ کنند و عمل نمایند.

و دلیل بر این مدعی علاوه از ظاهر آیه که بیان میشود انشاء الله اخبار بسیار شاید حدود بیست حدیث داریم که از ائمه اطهار سؤال میکنند که اگر خدای نخواستہ پیش آمدی بر امام علیه السلام وارد شد یعنی رحلت فرمود مؤمنین از کجا بفهمند که امام بعد از او کیست ائمه [ع تمسک باین آیه میکنند که واجب است بعضی کوچ کنند و بروند امام را بشناسند بعلائم و معجزات و برگردند و

دیگران را آگاه کنند، و مخصوصاً در اخبار دارد که در این مدت معذورند و اگر آنهایی که کوچ کردند در اثناء راه بمیرند مشمول آیه شریفه وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ نَسَاء آیه ۱۰۱ میشوند و مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَعْنِي جَمِيعَ مُؤْمِنِينَ که مراد شیعه اثنی عشری است لِيُنْفِرُوا كَافَّةً تماماً مکلف نیستند که فردا فرد کوچ کنند و نفر کنند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۴

واجب عینی باشد و محل خود را خالی بگذارند.

فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ بِمَقْدَارِ كِفَايَةِ مَثَلِ سَائِرِ وَاجِبَاتِ كِفَايَةِ وَ الْبَتَّ مَرَادِ عَقْلَاءِ وَ دَانِشْمَنْدَانِ که استعداد تحصیل داشته باشند و قابلیت داشته باشند لِيَتَفَقَّهُوا تفقه از فقه بمعنی فهم فی الدِّين آنچه مربوط بدین است از معرفت نبی و امام و مشاهده معجزات و وصیت امام سابق و بودن ودایع امامت نزد او و اینکه دارای شرائط نبوت و امامت هست و فاقد موانع و سایر آثار و از اخذ احکام از نبی یا امام بلاواسطه یا مع الواسطه و اجتهاد در دوره غیبت از اعمال قوی و تحصیل خدمت اکابر و باید جامع شرائط هم باشند تا دیگران بتوانند از آنها تقلید کنند و سایر امور مربوط بدین.

وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ وَاجِبِ است برگردند در قوم خود و انذار کنند آنها را بفعل واجبات و ترک محرمات و سایر امور محتاج الیها، و این جمله آیه دلیل است بر عدم لزوم تقلید اعلم زیرا هر مجتهدی در قوم خود باید باشد و آنها اخذ کنند لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ لَعَلَّ اینجا بمعنی باید و سزاوار است لکن بسیاری از عصات و لا ابالیها اعتناء بعلماء ندارند و نمیروند وظائف خود را بفهمند و عمل کنند البته حجت بر آنها تمام است و راه عذری ندارند، و بعضی که این آیه را مربوط بجهد دانستند این نحو تفسیر کردند که طائفه‌ای بروند برای جهاد و بقیه در خدمت حضرت در مدینه بمانند و اخذ احکام کنند و مجاهدین را که بر میگردند انذار کنند و این معنی با اینکه خلاف ظاهر آیه است زیرا مرجع ضمیر و لینذروا همان ضمیر لیتفقوها است لغو است زیرا مجاهدین بعد از مراجعت خدمت خود حضرت مشرف میشوند و اخذ میکنند و احتیاج بساکنین ندارند

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۵

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۳] ... ص: ۳۳۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مقاتله و مجاهده کنید با کفاری که نزدیک شما هستند و اطراف شما هستند الاقرب فالاقرب و طوری با آنها رفتار کنید که بیایند در شما شدت و غلظت که با آنها برآفت و مهربانی مشی نکنید و بدانید خدا با اهل تقوی است آنها را یاری و مدد میکند.

این آیه شریفه یکی از قواعد مهمه جهاد است و در او فوائد بسیار است زیرا اگر کفار نزدیک را مغلوب کردید کفار دور دست رعب پیدا میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

نصرت بالرعب مسير شهر

دیگر آنکه اگر با دوردست محاربه کردید از مضار کفار نزدیک ایمن نیستید، و بعبارت دیگر اول باید داخله را اصلاح کرد سپس بخارجه پرداخت ببینید آنچه ضرر باسلام و مسلمین وارد شده از صدر اسلام الی کون تمام از فساد داخله بوده لذا میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا که مراد مجاهدین از مؤمنین هستند قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ که حول و هوش مدینه هستند از منافقین و یهود و نصاری و مشرکین تا پیش پای خود را صاف کنید آنهم سستی و تسامح نکنید طوری بآنها حمله کنید که وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً سخت گیری کنید و با شدت هر چه تمام تر با آنها مجاهده کنید و از آنها خوف و وحشتی نداشته باشید زیرا خدا بالای سر شما است وَ اغْلَمُوا یقین داشته باشید أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ معیت حق بنصرت او است و فرستادن ملائکه برای همراهی با شما و القاء

خوف در قلوب کفار سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّغْبَ انْفَال آیه ۱۲ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّغْبَ احزاب آیه ۲۶ و حشر آیه ۲
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۶

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۴] ص: ۳۳۶

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۱۲۴)
و زمانی که نازل شود سوره‌ای از سور قرآنی پس بعضی از این منافقین از باب سخریه و استهزاء میگویند این سوره چه اثری داشت
کی بواسطه این سوره ایمانش زیادتی پیدا کرد در جواب آنها بگوئید اما کسانی که دارای ایمان بودند این سوره باعث زیادتی
ایمان آنها شد و بیکدیگر بشارت میدهند که این سوره نازل شده و خورسندند.

مسئله- در باب ایمان در اخبار بسیار مراتبی ذکر شده مستقر و مستودع علم یقین، عین یقین، حق یقین، بلکه در بعضی ده درجه
و در بعضی زائد بر این ذکر شده، بلکه در کافی بابی عنوان کرده که ایمان مبثوث علی الجوارح است و اخبار زیادی نقل فرموده
مخصوصاً خبر مفصلی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده در سهام ایمان سهم قلب سهم عینین سهم سمع سهم لسان سهم وجه
سهم یدین سهم رجلین سهم عورت بعدا تشریح فرموده و برای هر یک تمسک بآیات قرآنی کرده بعدا سه قسمت فرموده ایمان تام
بین تمامه و ناقص بین نقصانه و زائد راجح مراجعه فرمائید. و ما بطور خلاصه اشاره‌ای میکنیم از حیث کمیت و کیفیت ایمان تام
عبارت از ایمانیست که تمام اعضاء و جوارح را کنترل کند ترک واجبی نشود و فعل حرامی مرتکب نشود و این هم درجاتی دارد تا
برسد بآنکه بفرماید

(لو كشف الغطاء ما ازدت يقينا)

و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید اگر ایمان پسر عمم علی را با ایمان جن و انس مقایسه کنند بر تمام آنها زیادتی دارد و
اما از حیث کیفیت معرفت بمراتب توحید و شئونات نبی صلی الله علیه و آله و سلم و فضائل ائمه علیهم السلام و خصوصیات معاد و
امثال اینها.

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً چُونِ قرآن نجومًا نازل شد در ظرف بیست و دو سال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۷
و هر سوره‌ای مشتمل بر خصوصیات است که موجب زیادتی ایمان میشود فمنهم از منافقین (من يقول از باب سخریه و استهزاء أَيُّكُمْ
زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا خطاب بمؤمنین است و جواب آنها اینست که فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا در هر درجه که هستند فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا و بیک دیگر
بشارت میدهند برای نزول سوره وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۵] ص: ۳۳۷

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵)

و اما کسانی که در قلوب آنها مرض است پس نزول سوره موجب زیادتی رجز و پلیدی آنها بر رجاستی که داشتند و اینها لیاقت
ایمان ندارند و میمیرند در حال کفر در مجلد اول آیه ۹ از سوره بقره فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اقسام امراض قلبیه را بیان کردیم و گفتیم
مراد قلب صنوبری نیست که اطباء معالجه میکنند، مراد روح انسانیست که تمام عقائد فاسده و تمام طرق ضلالت و تمام اخلاق
رذیله امراض روح است.

وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ بِالْاِخْصِ مَرَضٌ نِفَاقٌ که از تمام امراض سخت تر است فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا نزول سوره عداوت آنها را بیشتر
میکند و نفاق آنها شدیدتر میشود و مَاتُوا تا آخر عمر قابل هدایت نیستند وَ هُمْ كَافِرُونَ و این اختصاص بکفار ندارد تمام ارباب
ضلال بالاحص مفسرین عامه چنین هستند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۶] ص: ۳۳۷

أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

آیا نمی بینند این منافقین که محققا آنها امتحان میشوند در هر سالی یک مرتبه یا دو مرتبه و پس از آن توبه نمیکنند و متذکر نمیشوند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۸

نظر به اینکه ایمان امری است قلبی و باطنی و بسا بر خود انسان هم امر مشتبه میشود لذا البته امتحانات هست تا ایمان حقیقی از ایمان واسمه‌ای جدا شود هم بر سایرین معلوم شود هم بر خود شخص ممتحن لذا میفرماید أَوْ لَا يَرُونَ آیا این منافقین نمی بینند و درک نمیکنند أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ امتحان میشوند فِي كُلِّ عَامٍ همه ساله مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ خداوند بیان نفرموده که این امتحان چیست و مفسرین هر کدام پیش خود چیزی گفتند بعضی راجع بامر جهاد، بعضی راجع بامراض و بلیات، بعضی راجع بقحطی و خشکسالی و غیر اینها ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ پشیمان نمیشوند و دست از نفاق خود بر نمیدارند وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ چنان که غفلت گوش اینها را پر کرده که اصلا متذکر نمیشوند و بهمان کفر و نفاق ثابت هستند.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۷] ص: ۳۳۸

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷)

و زمانی که نازل شود سوره‌ای و این منافقین در مجلس نزول هستند خدمت رسول اکرم [ص نگاه میکنند بیکدیگر اگر احدی از مؤمنین متوجه آنها باشند برمیخیزند و از مجلس خارج میشوند و متلک و سخریه میکنند و اگر مؤمنین توجه نداشته باشند بکنایه و اشاره سخریه میکنند و منصرف میشوند خداوند قلوب آنها را صرف فرمود از برخورد ببرکات سوره و فوائد آن زیرا آنها قومی هستند که نمیفهمند و از قابلیت افتاده‌اند.

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ شاملي از سور قرآن میشود که اینها در مجلس نزول حاضر باشند نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ بعض منافقین بعض دیگر آنها را هَلْ يَرَاكُمْ از شما مؤمنین مِنْ أَحَدٍ احدی از آنها را متوجه هستند ثُمَّ انصَرَفُوا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۳۹

از مجلس منصرف میشوند و اعراض میکنند صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ قلب سیاه شده قساوت پیدا کرده بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ اصلا قوه دراکه آنها از بین رفته

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۸] ص: ۳۳۹

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸)

هر آینه بتحقیق آمد شما را رسولی از جنس شما با کمال عزت و قدرت بر او آنچه را که بر شما زحمت و سختی بود و حریص بود بر شما که بتواند هدایت کند و بمؤمنین که هدایت شدند بآنها رءوف و مهربان بود.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ اگر خطاب بتمام بشر است پیغمبر هم از جنس بشر است، و اگر خطاب بطائفه عرب است پیغمبر هم عرب است و منطبق میشود با آیه شریفه وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ اِبْرَاهِيم آیه ۴، و اگر بخصوص قریش است یا خصوص عشیره پیغمبر هم از آنها است که فرمود وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ شعراء آیه ۲۱۴.

عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ عناء سختی و شدت است و مخصوصا در دوره بعثت این قریش و مشرکین در سختی شدیدی بودند قتال و جدال و خونریزی رواج داشت فقر و قحطی و ذلت آنها را فرو گرفته بود دوره جاهلیت بود از حق و حقیقت بویی بمشام آنها نرسیده بود

حضرت با کمال عزت و شوکت و قدرت تمام این ابتلائات را از آنها برداشت، دلیل بودند عزیز شدند، فقیر بودند غنی شدند با یکدیگر دشمن بودند دوست شدند.

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِا كَمَالِ جَدِيْتِ و سَرَعْتِ شَمَا رَا هِدَايْتِ فَرَمُوْدِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِذَا جَاءَ نَصِيْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِى دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا بِالْمُؤْمِنِيْنَ رُوْفٌ رَحِيْمٌ دُو صِفْتِ اِز صِفَاتِ حَمِيْدَةِ حَقِّ رَا بَرَاى رَسُوْلشِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِى تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۴۰

فرمود چنانچه فرمود إِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرُوْفٌ رَحِيْمٌ بقره آیه ۱۳۸.

[سوره التوبه (۹): آیه ۱۲۹] ص: ۳۴۰

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ (۱۲۹)

پس اگر اعراض کردند و ایمان نیاوردند پس بگو خداوند تبارک و تعالی برای من بس است نیست اله و معبود بحقی جز او بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش عظیم.

فَاِنْ تَوَلَّوْا اِيْنَ مَنَافِقِيْنَ اِگر اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَنْدِ مَوْرِدِ رَأْفَتِ وَ رَحْمَتِ نِيَسْتَنْدِ بَلْكَهْ اَبَايْدِ اِزْ اَنْهَآ تَبْرِيْ جَسْتِ وَ مَوْرِدِ اِيْهْ شَرِيْفَهْ يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَ الْمُنَافِقِيْنَ وَ اَغْلُظْ عَلَيْهِمْ تُوْبَهْ اِيْهْ ۷۴ وَ تَحْرِيْمِ اِيْهْ ۹ فَقُلْ كَهْ هِيْجْكَوْنَهْ اَحْتِيَاْجِيْ بِشَمَا نِيَسْتِ فَقَطْ اِيْمَانِ بَاعْثِ نِجَاتِ شَمَا اَسْتِ حَسْبِيَ اللّٰهُ كِفَايْتِ الْهِيْ وَ قَدْرَتِ اُوْ بَسْ اَسْتِ بَرَاى رَسُوْلِ خُدَا زِيْرَا اِگر تَمَامِ عَالَمِ دَشْمَنْ شُوْنْدِ وَ خُدَا حَفْظِ فَرَمَايْدِ اَحْدِيْ قَدْرَتِ بَرِ كُوْچَكْ تَرِيْنِ اَسِيْبِيْ نَدَارْدِ.

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ كَهْ جَامِعِ جَمِيْعِ مَرَاتِبِ تَوْحِيْدِ اَسْتِ ذَاتِيْ، صِفَاتِيْ، اَفْعَالِيْ عِبَادَتِيْ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ تَوَكَّلْتُ اِزْ اَثَارِ تَوْحِيْدِ اَفْعَالِيْ اَسْتِ اَنْهَمْ مَرْتَبَهْ اَعْلَا كَهْ لَبِ اللَّبِّ بَاشَدِ كَفْتَنْدِ چَهَارِ مَرْتَبَهْ دَارْدِ: قَشْرِ الْقَشْرِ، قَشْرِ، لَبِ، لَبِ اللَّبِّ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ كَهْ مَحِيْطِ بِجَمِيْعِ عَوَالِمِ جِسْمَانِيْ اَسْتِ وَ خَالِقِ احَاطَهْ قِيَوْمِيْتِ دَارْدِ، تَمْتِ السُّوْرَهْ بِحَمْدِ اللّٰهِ تَعَالَى.

[الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اللَّعْنُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ

سوره یونس - عدد آیات ۱۰۹ ص: ۳۴۱

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱] ص: ۳۴۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الرَّتِلْكَ اَيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيْمِ (۱)

اخبار وارده در فضیلت این سوره مبارکه از ابن بابویه و از عیاشی از فضیل از حضرت صادق علیه السلام فرمود (من قرء سورة یونس فی کل شهرین او ثلاثه لم یخف علیه ان یشکون من الجاهلین و کان یوم القیمه من المقربین) و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که امر فرمود بقرائت این سوره راوی قرائت کرد تا رسید بآیه ۲۶ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا الْحُسْنٰى وَ زِيَادَهْ الْاِيَّهْ فَرَمُوْدِ

(قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انى لا عجب كيف لا اشيب اذا قرأت القرآن)

تفسیر الر از حضرت صادق علیه السلام مرویست فرمود

(انا الله الرؤف)

و از علی بن ابراهیم که گفت از حروف اسم اعظم است که ائمه [ع تألیف میکنند و دعاء میکنند مستجاب میشود. اقول- در مجلد اول ابتداء سوره بقره ما مفصلا حروف مقطعه قرآن را بیان کردیم و خلاصه آن اینکه اینها رموز است بین خدا و رسول و از متشابهات قرآن است که و مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آل عمران آیه ۳ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۴۲

تلك ممکن است اشاره بجمع آیات القرآنی باشد و لكن بعید نیست که اشاره بآیات همین سوره باشد زیرا تلك اشاره بقرب است آیات الْكِتَابِ الْحَكِيمِ یعنی آیات این سوره از آیات قرآن مجید است و در اول سوره بقره ذَلِكَ الْكِتَابُ اسامی قرآن را متذکر شدیم و اطلاق کتاب ممکن است که در لوح محفوظ ضبط شده یَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۲، و در کتاب مکنون إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا- يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ واقعه آیه ۷۷، و در نزد کتاب وحی و در مجموع بین الدفتین، و اطلاق حکیم بر آیات بمناسبت محکم بودن آیات آیاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ آل عمران آیه ۳، یا مطابق و موافق حکم و مصالح است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲] ص: ۳۴۲

أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عَنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲)

آیا برای مردم جای تعجب است اینکه ما وحی فرستادیم بسوی یک نفر از خود افراد انسان اینکه بترسان جمیع افراد انسان را از مخالفت و نافرمانی خداوند و بشارت ده بکسانی که ایمان آوردند اینکه از برای آنها در نزد پروردگارش یک قدم صدقی هست گفتند کسانی که کافر شدند محققا این آدم هر آینه ساحری است آشکارا [کلام در این آیه در سه مقام واقع میشود] مقام اول- در باب ارسال رسل در مجلد اول کلم الطیب گفته‌ایم که بر خداوند بمقتضای عدل لازم است برای راهنمایی بشر که اصل خلقت آنها برای این جهت شده ارسال رسل کند و بشر هم شدت احتیاج بوجود رسول در امور دنیا و آخرت دارند و ادله آن را بیان کرده‌ایم و اینکه این رسول باید دارای اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۴۳

جمیع شرائط نبوت باشد عقیده و اخلاقا و عملا و خلقه و فاقد جمیع موانع نبوت باشد و دارای دلیل قطعی که قابل هیچگونه شبهه نباشد از اقامه معجزه و اخبار نبی ثابت النبوه و معصوم ثابت العصمه و البته این موضوع در نظر هواپرستان و خودسران و دنیاطلبان بسیار مشکل است لذا تعجب میکنند و حال آنکه جای تعجب نیست در جنب قدرت الهی لذا میفرماید أ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا استفهام انکاری است یعنی نباید تعجب کنند أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ زیرا طریقی از برای هدایت بندگان بسعدت دنیا و آخرت و نجات از مهالک نشأتین بهتر از این نیست زیرا اگر بندگان را فقط بعقل آنها واگذار میکرد اولاً عقول مختلف و خطاء و اشتباه در آنها بسیار و ثانياً (الناس يستسهلون الدم في قضاء الوتر) و اگر بتوسط ملک یا جن ابلاغ میفرمود تماس آنها بر بشر ممکن نبود مقام دوم- وظیفه انبیاء فقط انذار و بشارت است که بنده گان را آگاه کنند و بآنها ابلاغ کنند اموری که باعث سعادت آنها باشد از امور قلبیه، عقائد حقه از توحید، عدل، معاد و تصدیق و سایر عقائد و امور نفسیه از اخلاق فاضله و افعال خارجیه از اعمال و اموری که باعث شقاوت آنها باشد از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ سوره انفال آیه ۴۴، لذا میفرماید أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا بعلاوه این بشارت عظمی که أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عَنْدَ رَبِّهِمْ بعضی تفسیر کردند بوجود مقدس حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، در بعض اخبار بولایت، بعضی گفتند توحید. و تحقیق کلام اینست که مراد وسیله شفاعت است و شفعاة روز قیامت قدم صدق هستند و آبرومند نزد خدا که قبول

شفاعت آنها را میفرماید در حق مؤمنین و وجود حضرت رسالت و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اعظم مصادیق آن است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۴

مقام سوم- نظر به اینکه کفار زیر بار فرمایشات رسول نمیروند و هیچگونه عذری ندارند و نمیتوانند دست از کفر و صفات خبیثه و اعمال سیئه خود بردارند ناچار معجزات انبیاء را حمل بسحر میکنند و آنها را ساحر میپندارند قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ با اینکه بین سحر و معجزه فرقه‌های بسیار است. اولاً- معجزه عبارت از فعلی است از افعال الهی که از قدرت بشر خارج است حتی از قدرت انبیاء و این فعل باراده حق بدست رسول جاری میشود و لذا اسم او آیه و معجزه است و چنین نیست که هر قدر و هر زمان نبی بتواند اجراء کند و سحر یک صنعتی و علمی است که هر که در مقام تحصیل آن باشد میتواند عمل کند مثل سایر صنایع. و ثانیاً سحر حقیقت ندارد و باصطلاح چشم‌بندی است چنانچه در سحر سحره فرعون میفرماید سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ سوره اعراف آیه ۱۱۳ و معجزه حقیقت و واقعیت دارد مثل مرده زنده کردن عیسی و بینا کردن کور. و ثالثاً معجزه مقرون بدعوی است و اما سحر اگر ساحر دعوی مقامی کند از او صادر نمیشود. و رابعاً شخص مدعی رسالت باید جامع جمیع شرائط و فاقد جمیع موانع باشد مجرد صدور خارق عادت دلیل نیست و معجزه نیست مثل کراماتی که از بعض اولیاء احیانا صادر میشود.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳] ... ص: ۳۴۴

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳)

محققاً پروردگار شما الله است کسی که خلق فرمود آسمانها و زمین را در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۵ شش روز پس از آن پرداخت بر عرش تدبیر امر فرمود اشکال- اولاً قبل از خلقت آسمان و زمین روز و شبی نبود که میفرماید إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ زیرا تشکیل روز و شب بواسطه حرکت زمین است دور خود چنانچه تشکیل سال و بروج بواسطه حرکت او است دور کره شمس. و ثانیاً خداوند تبارک و تعالی قدرت داشت طرفه العین خلق فرماید وجه اینکه در شش روز خلق فرمود چیست. و ثالثاً در بسیاری از آیات این مدت ذکر شده و لکن در سوره فصلت هشت روز بیان فرموده ابتداء میفرماید قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ پس از آن میفرماید وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ تا آنجا که میفرماید فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ آیه ۸ الی ۱۱.

جواب- اما از اشکال اول مراد این مقدار مدت بود که اگر روز و شبی بود شش روز میشد.

و اما از اشکال دوم خداوند قادر متعال بر هر چیزی قادر است در امر خلقت دفعی و تدریجی چنانچه مخلوقات دفعی و تدریجی بسیار هست آدم و عیسی علیهما السلام دفعی، بقیه تدریجی و هکذا حیات و موت هر کدام موافق حکمت و مصلحت است و حکم و مصالح هر امری را خود میداند هر چه بگوئیم بیجا گفته‌ایم.

و اما از اشکال سوم- جمله وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ داخل در جمله اولی است که خلقت زمین و تقدیر اقوات در چهار روز بوده و با جمله اخیر شش روز میشود مطابق سایر آیات.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ عرش آخرین عوالم جسمانیست که محیط بکرسی و سماوات و ارض است و معنی استوی یعنی تدبیر امور از آنجا میشود تشبیه بجلوس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۶

سلاطین بر عریکه سلطنت که تدبیر امور مملکت میکنند لذا میفرماید يُدَبِّرُ الْأَمْرَ دفع دخل- کانه کفار و مشرکین بگویند که خداوند

کارها را بتوسط اسباب میکند و اصنام ما از وسائط بین خالق و مخلوق هستند و از خدا میگیرند و بما میدهند و شفاعت در حق ما میکنند ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى جواب آنها ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ و اصنام مشرکین نه شعور و ادراکی دارند و نه حیات و قدرتی و نه آبرو و مقامی و البته شفیع باید دارای این شئون باشد آنها بعد از اذن و اجازه. ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ خدایان پروردگار شما چنین است فَاعْبُدُوهُ و عبادت غیر آن نکنید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ باید بمقتضای عقل و دلیل و حس متذکر این معنی باشید و دست از عبادت غیر او بردارید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴] ... ص: ۳۴۶

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴)

بسوی او است بازگشت شما جمیع شماها وعده خداوند حق است تخلف پذیر نیست محققا خداوند تبارک و تعالی ابتداء خلق میفرماید پس از مردن باز اعاده میفرماید در روز جزاء زنده خواهید شد برای اینکه جزاء دهد کسانی را که ایمان آوردند و عمل کردند باعمال صالحه بعدل و کسانی که کافر شدند از برای آنها است آب جوشان و عذاب دردناک بسبب آنچه که بودند کافر میشدند إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا خطاب بجمیع افراد بشر بلکه جن و انس که احدی از آنها باقی نمیماند مگر آنکه برگردد در روز جزاء حتی اطفال و مجانین و حتی وحوش و طیور و يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا انعام آیه ۲۲ و إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۴۷

تکویر آیه ۵ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا خَلْفَ وَعْدِ قَبِيحِ اسْتِ و محال است از خدا صادر شود إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ در مراحل سیر از نطفه، علقه، مضغه تا در دنیا تا رحلت در عالم برزخ که اصلا غرض اصلی از آمدن باین عالم برای تحصیل ایمان و تکمیل نفوس و اتیان باعمال صالحه بوده ثُمَّ يُعِيدُهُ مَرَجِعِ ضَمِيرِ خَلْقِ اسْتِ و اسم جنس است شامل تمام مخلوقات میشود که تماما عود میکنند و زنده میشوند با همین بدن عنصری لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا که مقصود اصلی از این اعاده در روز بازپسین برای جزاء دادن کسانیست که ایمان آوردند و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و اعمال صالحه بجا آوردند بالقسط بمعنی عدل است چون از لغت اضداد است و اشاره باین است که هیچگونه عمل خیری بدون ثواب و اجر نیست فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ زَلْزَالَ آیه ۷.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَطْفَ بِالذِّينِ آمَنُوا اسْتِ مدخول لیجزی است سواء اینکه کفار اعمال خیریه از آنها صادر شده باشد یا نشده باشد زیرا شرط صحت کل اعمال ایمان است لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ حَمِيمِ آبی است که در غایت حرارت باشد مثل فلز گداخته که مقابل صورت گرفته شود تمام گوشت صورت میریزد و إِنَّ يَسْتَعِثُّوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهَيْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ كهف آیه ۲۸ و عَذَابٌ أَلِيمٌ رَدَّ بعض صوفیه که میگویند که اهل عذاب پس از مدتی طبیعه آتشی پیدا میکنند و دیگر از آتش متألم نمیشوند بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ این حَمِيمٍ و عذاب الیم فقط برای کفر آنها است و عذاب سایر معاصی آنها بجای خود محفوظ است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۸

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵] ... ص: ۳۴۸

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵)

او است خداوندی که جعل فرمود خورشید را روشن و ماه را تابنده و مقدر فرمود ماه را منازلی تا اینکه بدانید عدد سالها و حساب را خلق نفرمود این را مگر بحق تفصیل میدهد آیات را برای قومی که دانشمند هستند.

تنبیه- حکماء قدیم در باب هیئت معتقد بودند بهفت طبقه آسمان که در هر یک یک ستاره قائل بودند قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل که سیارات می‌گفتند و طبقه هشتم کرسی بود که بقیه ستاره‌ها در آن ثبت شده و ثوابت نامیدند و طبقه نهم عرش که غیر مکوکب و اطلس و خالی از ستاره و کره زمین را در وسط این طبقات و معتقد بودند که تمام این نه آسمان دور کره زمین چرخ می‌خورند و غیر این از مزخرفات و این عقیده بحمد الله بالحس و الوجدان فسادش ظاهر شد، و اینکه تمام این کرات جوّیه در این فضاء وسیع بقدرت کامله دارند چرخ می‌خورند و مخصوصا این منظومه‌های شمسی دور کره شمس هر کدام بمیزان منظمی حرکت دارند بعلاوه یک حرکت وضعی هم دارند که دور خود می‌چرخند و تشکیل روز و شب و ماه و سال می‌دهند.

بناء علی هذا می‌گوییم در تفسیر این آیه شریفه هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً ضِيَاءً از ماده ضوء روشنایی روز است و کره شمس بالذات نور دهنده و دارای حرارت شدیدی است که هر جسمی نزدیک او شود محترق می‌گردد و هر فلزی آب میشود و الْقَمَرُ نُورًا قمر بالطبع سرد است و جسم صیقلی است مثل آینه و از خود نور ندارد و دائما نصف آن مقابل شمس است و بحرکت انتقالی که بطیئی است در یک ماه تقریبا دور زمین می‌چرخد بخلاف زمین که در یک شبانه روز دور خود ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۴۹

بحرکت وضعی سیر میکند و بحرکت انتقالی یک سال دور شمس حرکت دارد و دور میزند و در هر روزی تقریبا یک منزل ماه طی میکند که وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ و آنچه که از نصف مقابل شمس بر زمین ظاهر میشود نور شمس که در او تابش کرده منعکس میشود از هلال تا بدر و از بدر تا محاق و اگر در دو نقطه رأس و ذنب کره زمین فاصله شد بین شمس و قمر ماه می‌گیرد و اگر ماه فاصله شد بین شمس و زمین خورشید می‌گیرد.

لِتَعْلَمُوا عَیْدَ السَّيْنِ وَالْحِسَابَ تشکیل زمان میدهد از حرکت این کرات سال و ماه و هفته و روز و شب و ساعت و دقیقه بوجود می‌آید.

ما خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ این دستگاه را الا بالحق که فوائد وجودی هر یک این من الشمس است احتیاج بیان نیست فقط طبیعی که مستند بطبیعت میدانند معرفت ندارد و الا

(ففی کل شیئی له آیه تدلّ علی أنّه واحد)

لذا میفرماید يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ فقط خداوند بیان و تفصیل میدهد برای تنبیه و تذکر دانشمندان.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶] ص: ۳۴۹

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

محققا در اختلاف شب و روز و آنچه خلق فرموده است خداوند در آسمانها و زمین هر آینه نشانه‌هاییست از برای قوم پرهیزکاران. إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ممکن است مراد خلف یکدیگر باشد یعنی شب در پی روز و روز در تعقیب شب چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خُلْفَةً فَرَقَانَ آیه ۶۳، و ممکن است مراد اختلاف آثار باشد فوایدی که بنده گان از روز میبرند و نتایجی که از شب دست می‌آورند چنانچه میفرماید وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُرُوا فِيهِ وَ لِيَتَّبِعُوا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۰

مِنْ فَضْلِهِ

قصص آیه ۷۳، و هزار فائده دیگر که اگر شب باشد بدون روز و بالعکس یک جنبنده روی زمین نمی‌ماند و یک گیاه از زمین روئیده نمیشود و یک معدن استخراج نمی‌گردد و مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ از ملائکه و جنات و سدره المنتهی و بیت المعمور و آنچه خود میدانند و الارض از جمادات و معادن و نباتات و حیوانات و جنّ و انس و غیر اینها لایات نشانه‌ها و ادله و براهین است بر

وحدانیت حق و حکمت و قدرت و علم و سایر شئون ربوبی لِقَوْمٍ یَّتَقُونَ بجمیع مراتب تقوا از تقوای از کفر و شرک و اخلاق رذیله و اعمال سیئه زیرا بهره‌برداری از این آیات که وسیله سعادت دنیا و آخرت آنها شود مخصوص باین طائفه است و غیر اینها باعث ازدیاد درکات و عقوبات و عذاب دنیا و آخرت آنها است

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷] ص: ۳۵۰

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷)

محققا کسانی که معتقد بقیامت نیستند و امید بملاقات ما ندارند و فقط خوشنود بهمین زندگانی دنیوی هستند و اطمینان و دل بستگی بدنی دارند و کسانی که آنها از آیات ما غافل هستند، خبر آن در آیه بعد می‌آید.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فَقَطْ طَبِيعِيّ كَمَا أَنَّ مَنْكَرَ مَبْدِئِهِ وَمَعَادِ هَسْتَنْدِ وَغَيْرِ اِيْنِ عَالَمِ عَالَمِي قَائِلِ نِسْتَنْدِ وَ مِيْكَوِيْنْدِ اِيْنِ هِيْ اِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ مُؤْمِنُوْنَ اِيْه ۳۹، وَ نِيْزِ مِيْكَوِيْنْدِ مَا هِيْ اِلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ جَائِيْه اِيْه ۲۳، وَ اَكْثَرِ اَهْلِ دُنْيَا اَمْرُوْزِ دَارِيْ اِيْنِ مَسْلِكِ هَسْتَنْدِ.

وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ دَلْ خَوْشِ دَاشْتَنْدِ بِهَمِيْنِ چَهَارِ رُوْزِهِ وَ تَمَامِ فِكْرِ وَ هَمِّ اَنْهَآ جَمْعِ اَوْرِيْ مَالِ وَ رِيَاْسْتِ وَ سُلْطَنْتِ وَ عَزْتِ اِيْنِ عَالَمِ اَسْتِ تَا بَرُوْنْدِ بَكْرَهْ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۵۱

ماه و مریخ و اطمئنوا بها تصور میکنند همیشه در دنیا هستند و برای آنها پایدار است با اینکه هر روز انقلابات دنیا را مشاهده میکنند.

وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ دسته دوم طبیعی نیست بخدایی را و دینی را معتقد است لکن حب دنیا چشمهای آنها را کور کرده و گوشهای آنها را کر و بکلی غافل شدند و اصلا توجهی بآیات الهی ندارند و گوش آنها بدهکار بدین و شریعت و روز جزاء و سعادت و شقاوت نیست اینها هم در قطار دسته اول هستند

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸] ص: ۳۵۱

أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸)

خبر آن است که این دو دسته جایگاه آنها آتش است بسبب آنچه برای خود کسب و تحصیل میکنند.

أُولَئِكَ اسم اشاره است بجمیع کفار از طبیعی و کسانی که ایمان نیاوردند و پشت پا بدین و شریعت و احکام زدند و این همه معجزات و آیات الهیه را دور انداختند مَاوَاهُمُ النَّارُ جهنم جایگاه آنها است که بدون حساب داخل آتش میشوند و این نه از راه ظلم بآنها است زیرا خداوند اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نَسَاءِ اِيْه ۴۴، بَلْ كَمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بَاءِ سَبِيْه اَسْتِ كِهْ عِلْتِ دَخُوْلِ نَارِ اَنچِهْ اَزِ اَعْمَالِ سِيْئَهْ كِهْ اَزِ اَنْهَآ صَادِرِ شُدِهْ اَزِ اِنْكَارِ وَ جُوْدِ حَقِّ كِهْ (اول الدین معرفه الله) است و تکذیب انبیاء و ظلم و اذیتها و ترک کلیه واجبات و ارتکاب جمیع محرمات و بالجمله هر یک یک آنها عذاب مخصوص دارد (اللهم ثبتنا علی دینک القویم و اغفر ذنوبنا و احشرنا مع اولیائک بجاه محمد و آله صل علی محمد و آله الطاهیرین).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۲

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹] ص: ۳۵۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)

محققا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند پروردگار آنها آنها را هدایت میفرماید بواسطه ایمان آنها جاری میشود از پای

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَذَرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱)

و اگر خداوند تعجیل کند برای ناس شرآ آن نحوی که طلب تعجیل میکنند خیر را هر آینه اجل و مدت آنها منقضی میشود پس وا میگذازد کسانی را که معتقد بقیامت و لقاء پروردگار نیستند که در طغیان و سرکشی خود حیران و سرگردان بمانند. بسیار مورد تعجب است که بعض مفسرین با اینکه آیات بعد و آیات دیگر در موارد مختلفه داریم و انشاء الله تذکر میدهیم این آیه شریفه را یک تفسیرات بارده در معنای تعجیل و شر و استعجال و خیر و قضی و اجل میکنند و تقدیراتی تحمل میکنند که شرم میآید از نقل کلمات آنها.

و توضیح کلام اینست که خداوند اگر مردم را بعقوبت اعمالشان در دنیا میگرفت تمام هلاک میشدند چنانچه میفرماید وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى نَحْلُ آیه ۶۳، و نیز میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيزدادوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات لذا در این آیه شریفه میفرماید وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ شر عقوبت کفر و اعمال سیئه است یعنی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۵ اگر خداوند مردم را بعقوبت اعمال زشت آنها میگرفت و تعجیل در عقوبت در همین دنیا میفرمود اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ یعنی همان نحوی که اینها امور خیریه از حیات و صحت و مال و جاه طالب هستند و بفوریت میخواهند نائل شوند و خداوند عنایت میکند لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ مرگ آنها میرسید و ببلاهای عقوبت دنیوی هلاک میشدند و لکن خداوند آنها را برای روز جزاء مهیا فرموده. فَذَرُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا پس آنها را واگذاریم که منکر معاد هستند فِي طُغْيَانِهِمْ هر قدر بتوانند طغیان و سرکشی کنند و مشغول بدنیاشوند يَعْمَهُونَ دنیا آنها را گنج و ویج و حیران و سرگردان کرده در همین سرگردانی بمانند

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۲] ص: ۳۵۵

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُينٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲)

و زمانی که تماس بگیرد انسان را ضرری از مرضی و کسالتی یا بلائی و مصیبتی یا فقری و تنگدستی ما را میخواند در هر حال پهلوی خوابیده یا نشسته یا ایستاده پس چون ما از او این گرفتاری را و مضرت را دفع کردیم و نجات پیدا کرد بکلی ما را فراموش میکند میروند مثل کسی که از ما چیزی نخواست و بلائی باو متوجه نشده همین نحو زینت داده شد برای مسرفین آنچه را که بودند عمل میکردند این آیه شریفه هم شاهد قوی است بر آنچه در آیه قبل ذکر شد که انسان تا زمانی که مبتلا است دعا میکند، نذر میکند، توسل پیدا میکند که رفع بلا از او بشود لکن چون خداوند رفع فرمود چنان میروند غرق معاصی و اعمال سوء میشود نه با خدا کاری دارد و نه با دین و احکام الهیه سر و کار دارد که گویا ابدا باو بلائی متوجه نشده و خدا در حق او تفضلی نفرموده. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۶

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ مس تلاقی دو چیز است بیکدیگر تلاقی ضرر بانسان و ضرر معنای عامی دارد مقابل نفع هر امر ناملایمی که بانسان متوجه شود ضرر است چه گرفتار ظالم شده باشد یا ضرر مالی، بدنی، عرضی باو متوجه شده و او را بیچاره کرده و هیچگونه وسیله بر دفع او ندارد بیاد خدا می افتد.

دَعَانَا لِجَنبِهِ خوابیده بر پهلو باشد او قاعدا نشسته باشد او قائما ایستاده باشد یعنی در هر حالی باشد ما را میخواند و اصلا یکی از حکم و مصالح این بلیات همین است که انسان متوجه خدا شود و دست از اعمال زشت و عقائد فاسده و اخلاق رذیله بردارد و ایمان و اعمال صالحه بجا آورد لکن انسان خیره سر فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ که یکی از امتحانات بزرگ الهی همین است که دفع بلا

میکند و لکن پس از دفع انسان بهمان کفر و فسق و طغیان خود ادامه میدهد چنانچه در حق آل فرعون چنین کرد و چنان شدند وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرَّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرَّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرَّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ اعراف آیه ۱۳۰.

مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ یعنی بکلی فراموش میکند که گویا ضرری بآنها متوجه نشده و خدا در حق آنها عنایتی نفرموده. کَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُشْرِكِينَ ما كانوا يَعْمَلُونَ مسرف زیاده‌روی در طغیان و معصیت و کفر و ظلم است و دنیا و هوای نفس و شیطان اعمال او را باو جلوه میدهند و در نظر او زینت داده میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۷

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۳] ص: ۳۵۷

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) و هر آینه بتحقیق ما هلاک کردیم چندین قرن پیش شماها را چون که ظلم کردند و پیغمبران آنها آمدند آنها را با معجزات و براهین و بینات و آنها نبودند که ایمان آورند و همین نحو جزا میدهیم قوم گنهکاران را.

این آیه شریفه تهدید شدیدی است برای کفار و مکذبین حضرت رسالت [ص که مشاهده کنند که وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ قوم نوح که بغرق هلاک شدند، قوم هود عاد بریح صرصر هلاک شدند، قوم صالح ثمود بصیحه، قوم شعیب اصحاب مدین بصاعقه، قوم لوط بخسف و نزول حجاره، قوم موسی فرعونیان بغرق در رود نیل و بسیار دیگر بزلزله و رجفه و خسف مثل قارون حتی اصحاب فیل بابابیل، نمرود پیشه، شداد بفعجه و هکذا.

و سرّ هلاکت آنها لَمَّا ظَلَمُوا هم بانبیاء ظلم کردند و هم بمؤمنین و هم بخود وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی علیهم السلام هر کدام با معجزات روشن و ادله و براهین محکم و بینه واضحه وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و مع ذلک ایمان بانبیاء نیاوردند بلکه اذیت بآنها کردند تا هلاک شدند.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ بترسید ای مشرکین و کفار که ایمان برسول اکرم نیاوردید بهمین نوع بلاها هلاک شوید. لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۴] ص: ۳۵۷

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

پس از هلاکت قرون سابقه شما را که در عصر این پیغمبر محترم هستید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۸ ما جانشین و جای گیر آنها قرار دادیم در روی زمین بعد از هلاکت آنها تا اینکه نظر کنیم که کدام یک شماها ایمان میآوردید و خود را بسعادت نشأتین میرسانید یا مثل آنها بهمان کفر و شرک و تکذیب رسول باقی میمانید و در معرض هلاکت در میآوردید چگونه عمل میکنید.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ ثم از برای تراخی است و خلیفه بمعنی جانشین است خلیفه الله انبیاء و اوصیاء هستند که واجب است همان نحوی که اطاعت خدا لازم است اطاعت آنها را نمود، امر آنها امر خدا است، نهی آنها نهی خدا است، خلیفه الرسول امامی است که بنصب رسول تعیین میشود و تعبیر بوصی میکنند چون بعد از رحلت رسول جای او می‌نشیند، و در اینجا تعبیر بخلیفه برای اینست که روی زمین منازل و مساکن آنها را تصرف کردند و بجای آنها جای گیر شدند.

لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ خداوند میداند هر که چه عملی انجام میدهد لکن معنی لننظر اینست که باید از هر کس ظاهر شود آنچه در

باطن او است از ایمان اطاعت و معصیت، اعمال صالحه و سیئه یعنی ظاهر شود از شما آنچه که عمل میکنید تا حجت بر خلق تمام باشد و شما هم اگر مثل قرون سابقه رفتار کردید انتظار همان بلاها را داشته باشید و فردا هم در عذاب با آنها شرکت خواهید نمود و اگر ایمان آوردید بسعادت نائل می‌شوید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۵].... ص: ۳۵۸

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵)

و زمانی که تلاوت شود بر این مشرکین و کفار آیات ما که قرآن باشد گفتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۵۹
کسانی که امید ندارند ملاقات ما را که بیاور بقرآنی غیر این قرآن یا تبدیل کن او را بگو نیست از برای من اینکه تبدیل کنم قرآن را از پیش خود من متابعت نمیکنم مگر آنچه وحی برسد بمن محققا من میترسم اگر عصیان کنم پروردگار خود را عذاب روز عظیم را تنبیه- قرآن مجید بزرگ معجزه پیغمبر اسلام است و معجزه فعل الهی است و نشانه خداوندی است که بدست و زبان نبی جاری میشود و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمیتواند باختیار خود هر وقت بخواهد اتیان کند چون بشر است و از قدرت بشر خارج است و کفار و مشرکین برای عدم قبول اعداری میتراشند و بهانه‌هایی میگیرند من جمله اینکه وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ آیات شریفه قرآن مجید که با بیان روشن و ادله واضحه و احکام متقنه راه سعادت را نشان میدهد و انذار از آنچه موجب شقاوت است میفرماید قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا که اصلا معتقد بمعاد نیستند برای بهانه‌گیری و عذر تراشی گفتند أَنتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا زیرا این قرآن مذمت از خدایان ما میکند و مفسد اخلاق ما را نشان میدهد و نکوهش از اعمال ما میکند أَوْ يَدَّلُهُ فَرَقَ این دو جمله اینست که اتیان بغیر این قرآن اینست که خداوند کتاب دیگری و آیات دیگری بفرستد که بر خورد به الاهان ما نشود و فضایح اخلاق و اعمال ما را فاش نکند، و اما تبدیل همین قرآن باشد لکن خود این جملاتی که باعث نکوهش ما است از او برداری و بجای او تمجید از خدایان ما و تعریف از کردارهای ما باشد بجای آن بگذاری.

و اما جواب از اتیان بغیر آن از قدرت پیغمبر خارج است چون معجزه است و احدی قدرت بر اتیانش ندارد.

و اما تبدیل اگر چه تحت قدرت پیغمبر است که بعض حملات قرآن را بیان نکند و بجای نعم، لا بگذارند و بالعکس لکن معصیت بزرگ است که دروغ و افتراء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۰

بخدا بستن است و مقام عصمت مانع از آنست لذا در جواب آنها بفرما قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي زیرا منافی با مقام رسالت است و معصیت بزرگ است چنانچه در جای دیگر میفرماید تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ حاقه آیه ۴۳ الی ۴۷، و نیز میفرماید مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ نَجْم آیه ۲ الی ۵، لذا میفرماید إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ هر چه او بفرماید بیان میکنم

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ اشکال- مثل وجود پیغمبری صلی الله علیه و آله و سلم چگونه خوف از عذاب دارد با اینکه خیال معصیت در قلب مبارکش خطور نکرده و همچنین سایر معصومین.

جواب- دو قسم خوف داریم یکی آنکه معصیتی از او صادر شده نمیداند آیا با او چه می‌کنند عفو یا عذاب دیگر خوف دارد که جلوگیری می‌شود از ارتکاب معصیت که معنای عدالت اینست که خوفی از روی قوت ایمان در قلب ایجاد می‌شود که جلوگیری از کبائر و اصرار بر صغائر و منافیات مروّت باشد و این هم درجات بسیار دارد هر چه ایمان قوی تر خوف شدیدتر و جلوگیری بیشتر

۳- ظلم بنفس که فرمود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ که ابدارستگاری ندارند چنانچه در آیه بعد هم اشاره دارد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۳

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۸] ص: ۳۶۳

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸)

و عبادت میکنند از غیر خدا اصنام و غیر اصنام را چیزهایی که نه میتوانند ضرری بآنها برسانند و نه نفعی بآنها ببخشند و میگویند که این اصنام شفیعان ما هستند نزد خدا که هر معصیتی بکنیم گذشت میکند بآنها بفرما آیا خدا را خبر میدهد بچیزی که خدا نمیداند در آسمانها و نه در زمین یعنی وجود ندارد زیرا اگر وجود داشت البته خدا میدانست منزّه است و متعالی است از آنچه شرک میآورند و يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ تعبیر بما فرمود که شامل ذوی العقول و غیر ذوی العقول از حیوانات و نباتات و جمادات شود از عبادت ملائکه و جن و انس و گاو و گوساله و اشجار و شمس و ستاره‌ها و آتش و اصنام شود که هیچکدام آنها بقدر خردلی نه ضرری و نه نفعی برای آنها ندارند.

و يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ و اینها را وسائط فیض میدانند که از خدا میگیرند و بما میرسانند خلق میکنند، رزق میدهند، گناه میبخشند، بلاء دفع میکنند، نعمت افاضه میکنند، ما را بمقام قرب الهی میرسانند.

قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ در باب صفات ذاتیه کمالیه حق تبارک و تعالی که عین ذات است و صفت زائده نیست گفتیم دو قسم است صفات محضه و ذات اضافه، محضه طرف لازم ندارد مثل حی، حق، وجوب وجود قدیم و امثال اینها. و ذات اضافه آنکه متعلق لازم دارد علم معلوم میخواهد زیرا امر ربطی است بین عالم و معلوم، قدرت بین قادر و مقدر، بصیر بین مبصر بالکسر و مبصر بالفتح و هكذا، و چون معلوم وجود ندارد اطلاق علم بر او نمیشود از این جهت میفرماید بما لَا يَعْلَمُ چون شریک از برای او نیست و محال است اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۴

فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ لَذَا فرمود لَا يَعْلَمُ و بتعبیر دیگر میدانند که نیست پس علم بعدم دارد نه علم بوجود.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خداوند منزّه و مبرّاء است از شرک زیرا ذات مقدسش صرف الوجود است و در مقابل وجود عدم و ماهیت است و ماهیت هم نیست (الماهیه من حیث هی هی لیست الا هی و الماهیه من حیث هی ان یكون لیس و لها من علّتها ان یكون ایس) عَمَّا يُشْرِكُونَ زیرا شرک ما به الامتیاز و ما به الاشتراک لازم دارد و موجب ترکیب و احتیاج و نقص و عیب میشود.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۹] ص: ۳۶۴

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹)

و نبودند ناس مگر بیک طریقه و یک مسلک و یک تیره پس مختلف شدند و اختلاف ورزیدند و اگر نبود کلمه سبقت گرفته بود از پروردگار تو هر آینه آنها را هلاک کرده بود در آنچه که بودند اختلاف میکردند دین خداوند یک دین است إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ و تمام انبیاء آمدند بر یک مسلک عقائد، اخلاق، احکام تماما یکی است فقط بعض خصوصیات بمقتضای اوقات و ازمه و اشخاص فی الجملة تغییری پیدا کند لذا میفرماید و مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً حضرت آدم علیه السلام یک دین آورد و تمام اولاد آدم تا زمان خاتم بر همان دین بودند و اول اختلافی که بعد از رحلت آدم در میان اولاد آدم ایجاد شد شیطان اغواء کرد آنها را که صورت آدم و آباء خود را بسازند و عبادت کنند و دستگاه شرک بسیار رواج پیدا کرد تا زمان نوح علیه السلام که یک دنیا مشرک بودند و فقط معدودی قلیل ایمان آوردند و همچنین هلمّ جرّا تا زمان ابراهیم، موسی، عیسی تا زمان نبی اکرم صلی الله علیه

و آله و سلم آن قدر مذاهب مختلفه در عالم ایجاد شده و همچنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۵ پس از رحلت حضرت الی زماننا هذا فَاخْتَلَفُوا این اختلاف شدید که هر دسته باغواى شیاطین و هواهای نفسانیه و رنگ آمیزیهای دنیویه بیک راهی رفتند که اقتضای هلاکت آنها را داشت و مستحق بلاهای خانمان سوز بودند فقط و لَوْ لَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ که خداوند تفضلاً آنها را بهلاکت نینداخت و آنها را مهلت داد تا آنکه از نسل آنها اشخاص صالح بوجود بیایند که بسا هزار طبقه را مهلت دهد برای پیدا شدن یک مؤمن بلی آنهايي که دیگر در نسل آنها مؤمنی بوجود نیامد آنها را هلاک فرماید مثل قوم نوح که عرض کرد لَا یَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا کَفَّارًا نوح آیه ۲۹ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ حکم میفرمود بهلاکت آنها و لکن عذاب آنها را برای آخرت مهتیا فرموده فِيمَا فِيهِ یُخْتَلَفُونَ هر کدام را بقدر استحقاق او مبتلا میفرماید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۰] ص: ۳۶۵

و يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۲۰) و میگویند چرا آیه نازل نمیشود بر پیغمبر از جانب پروردگارش پس بگو منحصرآ غیب مختص بخدا است پس شما انتظار داشته باشید محققاً من هم با شما از منتظرین هستم.

و يَقُولُونَ لَوْ لَا- أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ مراد آنها از آیه نزول بلاه است بر آنها چنانچه بر امم سابقه نازل شده که اگر این پیغمبر راستگو است ما که باو ایمان نیاوردیم باید بلایی که ما را هلاک کند بر ما نازل شود چنانچه بر امم سابقه نازل شد و هلاک شدند. فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ خداوند میداند که صلاح در نزول بلاه چه موقع است چنانچه بر قوم نوح پس از هفتصد سال دعوت بلاه نازل شد و همچنین بر سایر امم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۶

پس از مدتی که دعوت کردند انبیاء و اجابت نکردند قوم آنها بلاه نازل شد و بر شما هم هنوز دیر نشده بموقعش خواهید مشاهده کنید.

فَانْتَظِرُوا انتظار بلاه را داشته باشید غایه الامر بلاها مختلف بوده و اینها گرفتار قتل و تسلط مؤمنین و از بین رفتن شدند إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ چون مطمئن و معتقد بوعده‌های اله خود هستم که فرمود هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ توبه آیه ۳۳ و نیز فرمود يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ حشر آیه ۲ و سایر آیات دیگر.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۱] ص: ۳۶۶

وَ إِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱) و زمانی که چشانی‌دیم بافرد انسان رحمتی از بعد از مضرّاتی که بآنها مساس پیدا کرده که دفع بلیات از آنها شد در این موقع از برای آنها مکر هست که در آیات ما می‌کنند بگو بآنها خداوند مکر او سریع‌تر است محققاً ملائکه کتبه که رسل الهی هستند مینویسند آنچه را که مکر میکنند.

وَ إِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ مراد از ناس مشرکین و کفار و معاندین و مخالفین و اهل ضلالت است که اینها زمانی که مبتلا ببلاهای سخت شدند و خداوند بلطف و عنایت خود دفع آن بلاها را از آنها نمود و رحمت خود را بآنها چشانی‌د که مفاد رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ است حقیقه حسّ کردند.

إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا مکرهای کفار و مشرکین و اهل باطل بسیار است و اقسام زیادی دارد: یک قسم آنکه بیایند اظهار ایمان و موافقت کنند و داخله مسلمین را بهم زنند، یک قسم القاء شبهات در اذهان ضعفاء ایمان کنند، یک قسم اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۷

مانع شوند از تشرف دیگران بدین حق، یک قسم لباس حق بپوشند و گرگ باشند و گرگ لباس میش در میانه گله و هزارها مکرهای دیگر مخصوصاً اولی و دومی و سومی و معاویه و بنی امیه و بنی العباس و من یحذوا حدوهم که در قرآن بفرماید وَقَدْ مَكَّرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ اِبْرَاهِيم آیه ۴۷، و مراد فی آیاتنا در حق انبیاء، ائمه، علماء، قرآن، اخبار احکام دین و امثال آنها.

قُلِ اللَّهُ أَسْرِعُ مَكْرًا اما مکرهای آنها هر چه باشد و هر مقدار باشد تا مشیت حق تعلق نگیرد بقدر خردلی اثر ندارد، و اما مکر الهی بطوری آنها را مفتضح و رسوا کند و بعقوبات دنیوی و اخروی گرفتار کند که تصور نمیکردند بلکه بصورت مال و منال و جاه و مقام بآنها دهد که بسیار خوشنود باشند و در عین حال بلاء است و مورث زیادتی عقوبت آنها است وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲ ان رسلنا ملائکه که مأمور بر کتب اعمال هستند مثل رقیب و عتید یکتبون ما تمکرون جزئی و کلی اقوال و افعال آنها را ثبت و ضبط میکنند ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید ق آیه ۱۷.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۲] ص: ۳۶۷

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن لَّا أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲)

خداوند آن خدایی است که شما را سیر و گردش میدهد در بیابانها و دریاها تا اینکه زمانی که در کشتی باشید بیاید آنها را بباد موافق با کمال سرعت و اطمینان در تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۸

فرحناک میشوند باد مخالف وزیدن میگیرد و امواج دریا از هر طرفی برخاسته میشود و کشتی چهار موجه میشود بطوری که اطمینان بهلاکت و غرق پیدا میکنند خدا را میخوانند با کمال خلوص و عقیده خالص که اگر ما را از این هلاکت نجات بخشید ما البته از شکر گزاران میشویم.

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ مَرَجِ ضَمِيرِ اللَّهِ است سیر حرکت و مسافرت است از مرکزی بمرکزی و از برای سیر دو طریق است یکی خاکی که روی خشکی سیر میکنند و یکی آبی که بتوسط کشتی روی دریا حرکت میکنند و این دو وسیله را خداوند برای بندگان مقرر فرموده و امروزه تفضل بالاتر فرموده سیر هوایی هم فراهم نموده فی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بَرِّ شامل سیر زمینی و هوایی و بحر دریایی میشود حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ جای گیر شدند در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ ریح طیب باد موافق ملائمه که براحتی کشتی حرکت میکند وَفَرِحُوا بِهَا باین باد موافق دل گرم میشوند و خوشنود و خرم میگرددند.

جَاءَتْهَا رِيحٌ عاصِفٌ باد تندی وزیدن میگیرد و کشتی منقلب میشود وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ یعنی از هر چهار طرف که میگویند چهار موجه میشود و نزدیک میشود که کشتی غرق شود و اهلش هلاک شوند بیاد خدا میافتند وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ گمان میکنند که الآن آب آنها را احاطه میکند دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خدا را از روی خلوص میخوانند و متدین بدین حق میشوند و میگویند لَئِن لَّا أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ اطاعت میکنیم و دست از مخالفت بر میداریم و شکر گزار میشویم، این موضوع اختصاص بدریا و کشتی ندارد انسان در هر بلائی گرفتار شد توجه پیدا میکند بلکه نذورات و معاهداتی با خدا دارد لکن همین که نجات یافت بکلی فراموش میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۶۹

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۳] ص: ۳۶۹

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ عَلَى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)

پس چون خداوند آنها را نجات بخشید ناگاه آنها تجاوزات و تعدیات میکنند در زمین بدون حق ای گروه ناس منحصرآ تجاوزات شما بر ضرر خود شما است فریب این چهار روزه دنیا را نخورید متاع دنیا ثبات ندارد پس از این عالم بسوی ما است برگشت شما پس خبر میدهد و آگاه میکند شما را بآنچه که بودید عمل میکردید.

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ خداوند نجات داد آنها را از این مهلکه و بسلامت از کشتی خارج شدند إِذَا هُمْ يَبْغُونَ بمعنی تعدی و تجاوز یعنی ظلم بینندگان خدا و منع آنها را از حقوق مسلمه آنها و زیاده‌روی در فحشاء و منکرات و کوتاهی در عبادات برای تحصیل زخارف دنیوی و از هر گونه ظلم و تعدی رو برگردان نیستند فِي الْأَرْضِ در مدت حیات دنیوی بغیر الحق بدون حق داشتن در تعدی و تجاوز.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای گروه مردم إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ جز این نیست که بغی شما در حق خودتان است مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تنها بهره‌مند شدن از دنیا است که در جنب بهره آخرت بسیار کم و ناچیز است.

ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ روز قیامت در پیشگاه عرش اعظم الهی فَنُنَبِّئُكُمْ پس شما را آگاه و خبردار میکند بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نامه‌های عمل، موازین قسط، حساب، شهادت اعضاء و جوارح و سایر شهود روز جزاء بنحوی که نتوانید انکار کنید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۰

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۴] ص: ۳۷۰

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)

اینست و جز این نیست مثل زندگانی دنیا مثل آب باران است که ما از بالا نازل میکنیم پس مختلط میشود با روئیدنیهای زمین از ریاحین و ثمار و حبوب و بقول از چیزهایی که مأكولات انسان و حیوانات باشد تا اندازه‌ای که صفحه زمین سبز و خرم شود و زینت یابد که منظره بسیار زیبا پیدا کند و گمان کنند اهل زمین که آنها همه نوع استفاده از اینها میتوانند کنند ناگاه باد سرد یا باد سموم در یک شب یا یک روز بامر الهی بوزد تمام شکوفه‌ها و سردرختها را بزند یا بسوزاند فردا که صاحبانش بیابند که خداوند همه آنها را بآفت خشک کرده که گویا اصلاً روز قبل نبوده همین نحو ما تفصیل میدهم آیات خود را برای قومی که تفکر کنند.

این مثل برای بی‌اعتباری دنیا است که چهار روزی جلواتی دارد و زخارف خود را بآنها نشان میدهد و آنها را فریفته خود میکند بمال و منال و ریاست و جاه و مقام دل بستگی تامی پیدا میکنند که ناگاه باد اجل آنها میرسد و خاموش میشوند مثل شب تاریک و آن مال و منال و جاه و مقام و ریاست از دست آنها گرفته میشود بنحوی که گویا اصلاً نبوده یا آنها از دنیا جدا میشوند یا دنیا از آنها رو برمیگرداند لذا میفرماید إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا این زندگانی دنیا که مقرون بانواع بلاها است و مورث هزار گونه زحمت و کش مکش و زد و خورد است و بالاخره ثبات و بقایی ندارد كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ مثل بارانهای بهاری است هوا را تلطیف میکند و صحرا را سبز و خرم میکند و شکوفه‌ها و گلها را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۱

باز میکند فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ درختان باغها سر بهم می‌آورد، گلها در یک دیگر جلوه میکنند، گیاهها بیکدیگر وصل میشود. مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ چه از مأكولات انسانی باشد وَالْأَنْعَامُ حیوانی حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا زخرفها زیبایی است و

زخارف دنیا طلا و جواهرات است و اَزَّيْنَتْ زَمِينَ را زینت می‌دهد و ظَنَّ أَهْلَهَا ظاهراً مرجع ضمیر نباتات باشد و مراد از اهل صاحبان آنها، و ممکن است مرجع دنیا باشد و اهل اهل دنیا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا حساب میکنند امسال چه اندازه میوه و حبوبات داریم و گوسفندان و حیوانات ما آذوقه فراوان دارند و چه اندازه استفاده داریم أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا صَبْحَ که سر از خواب بر میدارند او نهارا عصر که بتماشا میروند مشاهده میکنند که امر الهی که آفت باشد متوجه شده فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً و تمام آنها را سوزانیده برق زده یا سردی هوا سیاه کرده، یا زنگ و کرم زده یا باد سموم خشک کرده كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ که گویا دیروز وجود نداشته و مجرد خیالی و نومی بوده.

کذلک این نحوه بیان را نُفَضِّلُ الْأَيَاتِ ما تفصیل میدهیم آیات خود را لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ که متوجه شوند و فکر کنند در بی‌اعتباری دنیا و اما آنهایی که غافل هستند و اصلاً توجه ندارند این امثال برای آنها نتیجه‌بخش نیست

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۵] ص: ۳۷۱

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)

و خداوند دعوت می‌فرماید بنده گان را بهشت که دار السلام است و هدایت می‌فرماید هر که را که بخواهد براه راست. و اللَّهُ يَدْعُوا دعوت با امر تفاوت دارد از جهاتی: یکی آنکه در امر اعمال مولویت شده بخلاف دعوت، دیگر آنکه در امر استحقاق ثواب نمی‌آورد زیرا اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۲

وظیفه عبد اطاعت و عبودیت است آنچه باو اعطاء شود تفضل است، دیگر در مخالفت امر استحقاق عقوبت دارد اما دعوت اظهار محبت و عنایت و علاقه است چنانچه شما اگر دعوت کردید برای ضیافت دوستان و اقارب و بستگان خود را دعوت میکنید از ابتداء تفضل و عنایت است.

إِلَى دَارِ السَّلَامِ دار السلام ضیافتخانه خدا است و اهل آن ضیف الله هستند و این دعوت نسبت تمام اهل عالم است غایه الامر کسانی که محبت و علاقه و دل بستگی با خدای مضمیف دارند اجابت دعوت میکنند و کسانی که عداوت دارند و بی‌اعتناء هستند اجابت نمیکنند چنانچه اگر جماعتی را دعوت کردید کسانی که با شما ارتباط و مناسبتی ندارند اجابت نمیکنند.

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هدایت خداوند دو قسم است یکی ارائه طریق بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بشارت و انذار این قسم نسبت تمام مکلفین از جن و انس مساویست. دیگر ایصال بمطلوب باعطاء توفیق و اسباب هدایت و عنایات شخصیه و این خاص مؤمنین است و مفاد من یشاء است و صراط مستقیم دین قویم اسلام است بتمام خصوصیات آن از عقائد و احکام و وظائف

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۶] ص: ۳۷۲

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

از برای کسانی که نیکویی میکنند نیکویی است و زیادتی و بر صورتهای آنها گردی نمی‌نشیند و نیست از برای آنها ذلت و خواری اینها اهل بهشت هستند که آنها در بهشت مخلدند دیگر تمام شدن و پایان رسیدن ندارد.

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا احسان عمل نیک کردن است چه احسان بنفس اطاعت اوامر الهی و ترک معاصی، و چه احسان بغير بندگان خدا فقراء، ضعفاء، ارباب اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۳

حاجات و غیر اینها که بهترین آنها هدایت و ارشاد آنها است و چه احسان بدین از اعلاء کلمه اسلام و ترویج شعائر مذهبی و نحو اینها الحسنی خداوند هم اختصاصی میدهد خوبیها را باین طائفه از الطاف و عنایات و تفضلات و زیاده چنان رحمت و مغفرت و

نعم اخروی شامل آنها شود که خطور نکرده باشد در قلب ملک مقربی و نبی مرسلی و افراد بشری.

وَلَا يَزْهَقُ وُجُوهُهُمْ فَتْرٌ گردی و غباری بر صورت آنها نرسد کنایه از اینکه همی و غمی و توهم سویی بر آنها متوجه نشود و لا ذلّة خفت و خواری و بی‌اعتنایی بآنها روی نیورد.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ تنبیه - مراد از احسنوا اگر این باشد که تمام کارهای آنها حسن باشد این آیه مختص میشود بمقام مقدس معصومین و اگر مراد فقط صدق احسان کند شامل تمام مؤمنین میشود زیرا عملی بالاتر و بهتر از ایمان نیست هُم فِيهَا خَالِدُونَ فناء و زوال ندارد که مسئله خلود یکی از ضروریات دین و نصوص قرآنی و اخبار متواتره بر طبق آن داریم و قبلا متذکر شده‌ایم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۷] ص: ۳۷۳

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَزْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

و کسانی که مرتکب معاصی و کارهای بد میشوند جزاء هر سیئه عذابی است مناسب آن سیئه و دود و غبار ذلت و خاری آنها را فرو میگیرد نیست از برای آنها از عذاب الهی حفظ کننده‌ای کانه صورتهای آنها سیاه میشود مثل یک قطعه از شب تاریک اینها اصحاب آتش هستند و آنها در آتش مغلندند.

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ سیئه مقابل حسنه است و اعظم سیئات شرک و کفر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۴
و ضلالت است مقابل ایمان و سیئات اقسامی دارد یک قسم سیئاتی است که هر عقل سلیمی حکم میکند بزشتی او که تعبیر بقبایح عقلیه میشود مثل ظلم، کذب، فحشاء و بسیار دیگر و گفتیم در محل خود قاعده‌یست مسلمه بین مشهور حکماء و اعلام (کلما حکم به العقل حکم به الشرع) زیرا بعد از وضوح قبح عقلا - إِنَّ اللَّهَ ... يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ سوره نحل آیه ۹۲ و بالعکس (کلما حکم به الشرع حکم به العقل) زیرا تا مفسده و قبحی نداشته باشد شارع نهی نمی‌فرماید و یک قسم معاصی شرعیه است که عقول کوتاه است از درک مفاسد و معایب آنها فقط بطور اجمال میدانند که تا دارای مفسده نباشد شارع نهی نمیکند، و یک قسم قبایح عرفیه است که در نظر نوع زشت و قبیح و موجب سبکی و خفت میشود که تعبیر از آن بمنافیات مروّت میکنیم و ناقض عدالت است.

جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا در باب حسنه هر چه بیشتر داده شود تفضل است لذا فرمود و زیاده در آیه قبل و در باب سیئه زائد بر استحقاق ظلم است مطابق استحقاق عدل است کمتر از آن عفو است و گذشت.

وَتَزْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ بیان استحقاق که فردای قیامت باعث رسوایی نزد اهل محشر و بی‌اعتنایی و خفت می...S

مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ یعنی من عذاب الله من عاصم دوستان و رفقاء و اقارب و رؤساء و اصنام و ازلام نمیتوانند جلوگیری کنند کَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ سیاه میشود صورتهای آنها قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا مثل شب تاریک اولئک این گروه أَصْحَابُ النَّارِ که آتش همیشه مصاحب آنها است و از آنها جدا نمیشود کَلَّمَا نَفَثَتْ جُودُهُمْ يَدُلُّنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹ هُم فِيهَا خَالِدُونَ بیانش گذشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۵

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۸] ص: ۳۷۵

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيانَا تَعْبُدُونَ (۲۸)
و روزی که محشور میکنیم آنها را بالاجتماع پس می‌گوییم در حق کسانی که شرک آوردند که جای گیر شوید در مکان خود شما

و شرکاء شما پس جدا میکنیم بین مشرکین و شرکاء و گفتند شرکاء آنها که نبودید شما ما را عبادت میکردید مسئله مشکله- و آن اینست که شرکاء مثل اصنام و اشجار و نار و شمس و گاو و گوساله و مجسمه‌ها چگونه محشور میشوند و چگونه نطق میکنند. جواب- از آیات شریفه قرآن استفاده میشود که خداوند بقدرت کامله خود تمام موجودات را بنطق می‌آورد مثل شهود روز قیامت ایادی و ارجل و جوارح و اراضی که روی آنها عبادت شده مثل مسجد یا معصیت شده و ازمان مثل شهر صیام و لیالی و ایام جمعات و امثال اینها حتی قرآن هم شهادت میدهد و شفاعت میکند و مخاصمه دارد و اخبار هم در این باب بسیار داریم، و نیز از آیات استفاده میشود که این معبودات باطله را در جهنم میرند برای اینکه عبده آنها بفهمند که اینها هیچگونه اثری برای آنها نداشتند و ندارند مثل آیه شریفه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هُوَ إِلَّا اللَّهُ مَا وَرَدُوهَا إِلَّا يَهُ انبياء آیه ۹۸، حتی در خبر دارد سؤال شد از معصوم که مثل ملائکه و حضرت عیسی علیه السلام هم وارد میشوند، جواب فرمودند که اینها خارج شدند بآیه بعد إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ بِنَاءِ عَلِيِّ هَذَا مِی گوئیم وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا حَتَّىٰ وَحُوشٍ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تَكْوِيرِ آیه ۵ ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا خَطَابًا بِجَمِيعِ مَشْرِكِينَ اسْتِ مَكَانِكُمْ بَايِدُ دَرِ اِيْنِ عَرَصِهِ مَحْشَرٍ تَوْقِفُ كُنَيْدُ تَا پَرَسِ وَ سْوَالِ شُوَيْدِ اَنْتُمْ مَشْرِكُونَ وَ شَرَكَايِكُمْ اَنْهَائِي رَا كِه مِي پَرَسْتِيْدِ فَرَايِنَا بَيْنَهُمْ دَرِ سْوَالِ اَوْلَا اَزِ شَرَكَايِ سْوَالِ مِي شُوْدُ وَ اَنْهَا رَا بِنَطْقِ مِيْاَوْرِيْمِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۷۶

آنها نظر به اینکه شعور و ادراکی نداشتند و نمی‌فهمیدند کسی عبادت آنها کند و برای اینکه در آتش نروند منکر میشوند و قَالَ شُرَكَاءُهُمْ بَيْنَ مَشْرِكِينَ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَانًا تَعْبُدُونَ.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۲۹] ص: ۳۷۶

فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹)

و همین شرکاء میگویند بمشرکین پس کفایت میکند شهادت خداوند میان ما و شما اینکه ما بودیم از عبادت شما ناآگاه. فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا چُونِ خِداوَنْدِ مِتاَعِ اِعاَمِ السَّرِّ وَ الخَفِيَّاتِ اسْتِ وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا نِساءِ آيه ۸۹ وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا نِساءِ آيه ۱۲۱ چُونِ شِهادتِ دِهدِ جايِ تَرديِدِ نِستِ بلكه شِهادتِ مِعاصِومِ مِورثِ قِطْعِ بِواقِعِ مِي شُوْدِ چِه انبياءِ وَ ائمهِ وَ چِه ملائكه بلكه بسياري از موارد انسان از قول و شهادت يك عالم عادل يقين پيدا ميکند چه رسد بشهادت حق.

چون شهادت داد حق که بود ملک تا شود اندر شهادت مشترک

بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ميان ما شرکاء و شما مشرکين چه شهادتی خداوند ميدهد ان کنا اینکه ما شرکاء بوديم عن عبادتکم از عبادت شما ما را و پرستش شما لغافلین چون شعور و ادراک و عقل نداشتيم یک جمادی بیشتر نبوديم از کجا درک ميکرديم که شما ما را عبادت ميکنيد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۰] ص: ۳۷۶

هُنَالِكَ تَبْلُو كُلِّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

این موقع است که می‌یابد هر نفسی آنچه را پیش فرستاده و آنها را برمیگرداند بسوی پروردگار که صاحب اختیار آنها است بولایت حقه حقیقیه و نمی‌یابند اَطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۷

و از دست میدهند آنچه را که بودند افتراء میزدند و تکذیب میکردند و دروغ میگفتند.

هنالك یعنی در این موقع که روز جزاء باشد تبلو بیابد و ظاهر شود و مشاهده کند کل نفس هر صاحب نفسی ما اسلَفَتْ آنچه پیش فرستاده که در جای دیگر میفرماید وَ جَدُّوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْفِ آیه ۴۷، و در کیفیت حضور اعمال بعضی گفتند اعمال مجسم

میشود، بعضی گفتند مراد جزای اعمال است، بعضی گفتند مراد نامه عمل است که لا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا كهف آیه ۴۷.

تحقیق کلام اینست که کلمه تبلوا در این آیه و وجدوا در سوره كهف دلالت ندارد بر رؤیت بچشم و بصر تا محتاج باین تأویلات باشیم بلکه یافتن بمعنی معرفت و علم و ظهور در ذهن است بهر وسیله که باشد بمشاهده نامه عمل یا شهادت اعضاء و جوارح یا مشاهده جزای آنها یا شهادت ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام کارهای آنها را برای آنها مکشوف میشود که میفرماید فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۵.

وَرُدُّوا آورده میشوند إِلَى اللَّهِ در پیشگاه عرش ربوبی مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ ولایت کلیه حَقَّهُ حقیقه ذاتیه اختصاص باو دارد که بحق حکم میفرماید و خردلی ظلم و اجحاف در حکم او نیست.

وَصَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يَفْتَرُونَ بتها و رؤساء و آباء و کسانی را که متابعت میکردند و میگفتند هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ یونس آیه ۱۹ و خیال میکردند که اینها دست گیری میکنند و دفع بلیات مینمایند گم میشوند و آنها را نمی یابند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۸

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۱] ص: ۳۷۸

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱)

بفرما باین مشرکین کیست که شما را روزی میدهد از آسمان بتزول باران و تابش خورشید و وزیدن باد و زمین باخراج نباتات و حبوب یا کیست مالک قوه سامعه و باصره است میدهد و میگیرد و کیست زنده را از مرده خارج میکند و مرده را از زنده و کیست تدبیر امر میفرماید پس زود باشد که جواب دهند و میگویند خداوند عالم پس بگو چرا از مخالفت او پرهیز نمیکنید قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مراد از سماء عالم بالا است که بتوسط ابر و باران و ریاح و اشعه شمس گیاه از زمین میروید و ممکن است مراد همان طبقات بالا باشد که سماوات سبع است زیرا میفرماید وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ذاریات آیه ۲۲، و رزق اگر چه بمعنی عام است هر چه خداوند اعطاء فرماید رزق است لکن ظاهراً مراد همان مأكولات است بقرینه و الارض که روئیدنیها باشد و البته معلوم است که اینها از قدرت بشر خارج است چه رسد باصنام و حیوانات و جمادات که معبود خود میدانند.

أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ از باب مثال است و الا تمام حواس ظاهره و باطنه و قوای نفسانیه بید قدرت حق بهر که میدهد و از هر که میگیرد و تعبیر بسمع مفردا و ابصار جمعا این است که سمع قوه شنیدن است و آلت آن آذان است که بجمع تعبیر میشود و هر که چه قوه سامعه داشته باشد یا نداشته باشد اذنین را دارد بخلاف بصر که ممکن است اصلاً چشم نداشته باشد.

وَمِنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ بعضی گفتند مراد اخراج انسان و حیوانات از نطفه و اخراج نطفه است از انسان و حیوان. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۷۹

بعضی گفتند مراد مؤمن از کافر و کافر از مؤمن، و لکن ظاهر بنظر اینست که مراد اخراج اشیاء حیه است از نباتات و حیوانات و انسان از تراب و خاک که جماد صرف است بقرینه قوله تعالی يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ الْآیة حج آیه ۵، پس از آن برمیگردید بهمان خاک که از شما حیوانات زنده خاک میشود بقرینه قوله تعالی أَعِدُّكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ مؤمنون آیه ۲۷.

وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ تدبیر امور بر وفق نظام جملی عالم گفتند افلاطون از شاگردان خود پرسید که اگر نظام عالم بدست شما بود چه میکردید تا نوبت رسید بخود افلاطون گفت تمام اینها اشتباه است اگر نظامی بهتر از این نظام فعلی بود خداوند آن نحو تدبیر

مینمود.

جهان چون چشم و خال و خطّ ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ اعتراف میکند که تمام این امور بید قدرت خدا است و احدی قدرت ندارد فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ پس از این اعتراف چرا از مخالفت او پرهیز نمیکنید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۲] ص: ۳۷۹

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّوْنَ (۳۲)

پس اینست بر شما خداوند عالم پروردگار شما حقا و واقعا پس نیست چیزی بعد از حق مگر ضلالت و گمراهی آیا پس از این بیان پس چرا رو برمیگردانید فذلکم خطاب بمشرکین است بعد از اعتراف به اینکه امور مذکوره در آیه قبل بدست قدرت الهی است و از قدرت غیر او خارج پس این الله ربکم مربی شما و پرورش دهنده شما است الحق رب حقیقی و واقعی او است باید او را عبادت کرد و غیر او هر چه و هر که باشد باطل است ذلک بآن الذین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۰

كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه ۳ فماذا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ پس هر چه بعد الحق است متابعت آن نیست مگر ضلالت و گمراهی فَأَنَّى تُصِرُّوْنَ بعد از این ادله و براهین که قابل انکار نیست و خود اعتراف دارید پس چرا رو برمیگردانید از عبادت او و عبادت غیر او را میکنید صرف برگشتن و برگرداندن چیزی است بچیزی می گویی منصرف شدم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۳] ص: ۳۸۰

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

این نحو حق و ثابت است عذاب پروردگار تو بر کسانی که فاسق هستند محققا آنها ایمان نمیآورند.

کذلک بعد از این بیان و برهان و اقرار و اعتراف مع ذلک اثر باینها نبخشد حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ ظاهرا مراد عذاب جهنم است بدلیل قوله تعالی وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ زمر آیه ۷۱، و معنای حق یعنی ثابت و محقق و بجا و بموقع است و مستحق عذاب هستند.

عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا فسق خروج از طاعت است و فساد در ارض و ایداء و اذیت و لذا حیوانات مودیه را فسقه اطلاق کردند، در خبر است از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(خمس فواسق يقتلن فی الحل و الحرم الغراب و الحداق و الکلب و الحیة و الفارة)

و فاره را فویسقه نام نهادند و فسق شرعا ضد عدل است فاعل کبائر، مصرّ بر صغائر، مرتکب منافیات مروت و واسطه بین فسق و عدالت هم ممکن است که مرتکب این امور نشده ولی ملکه عدالت هم پیدا نکرده و مراد در این مقام کسانی هستند که زیر بار اطاعت خدا و رسول نمیروند و دست از اعمال زشت خود برنمیدارند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۱

أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ مسئله - فاسق اگر منکر و جوب اطاعت شد کافر و نجس است و اگر انکار نمیکنند عاصی هستند و مراد در مقام قسم اول هستند و لذا خبر میدهد که اینها ایمان نمیآورند و بکفر از دنیا میروند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۴] ص: ۳۸۱

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴)

بگو بمشركين آيا در شركاء شما كسى هست كه خلق كند مخلوقات را در ابتداء امر از عدم بوجود بياورد پس از آن اعاده دهد و فانی كند بگو الله خداوند ابتداء ميكند از عدم بوجود مياورد پس آن موجود را معدوم ميكند پس كجا منقلب ميشويد و دروغ ميبندند.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ بَتَهَا و اصنام و معبودات باطله و اطلاق شركاء بر آنها يا بمناسبت اينست كه آنها را شريك خدا ميشمارند و بهمين مناسبت آنها را مشرك مينامند، يا اينكه شريك اموال خود ميدانند كه يك قسمت اموال را مصرف آنها ميكند چنانچه گفتند هذا لله بزعيمهم و هذا لشركائنا انعام آيه ۱۳۷، لکن معنای اول انسب است.

مَنْ يَدْعُوا الْخُلُقَ اختلافی است بين حكماء و ملين عالم كه عالم قديمست يا حادث حكماء بمناسبت اينكه خداوند را علت تامه ميدانند و انفكاك معلول از علت محال است عالم را قديم ميدانند چون علت قديم است، و نظر به اينكه بعض حوادث را بالعین مشاهده ميكند در ربط حادث بقديم كلماتی گفتند، لکن ملين چون خدا را فاعل بالاختيار از روی علم و قدرت ميدانند و علت تامه فاعل بالاجبار است لذا خداوند را علت فاعلی ميدانند و فعلش تابع حكم و مصالح و قابليت محل است و علت تامه مركب از علت فاعلی و شرائط و فقدان موانع است و خداوند بسيط است اطيبي البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۲

لذا عالم را حادث و مسبوق بعدم ميدانند و آيات و اخبار در اين باب فوق حد احصاء است لذا ميفرمايد در اين شركاء شما كسى هست قدرت داشته باشد معدومی را موجود كند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس از آن همين موجود را معدوم نمايد، البته اين سؤال جواب ندارد زيرا چیزی كه خود معدوم بوده و موجود شده كجا همچو قدرتی دارد

(ذات نيافته از هستی بخش کی تواند كه شود هستی بخش)

لذا ميفرمايد قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخُلُقَ چون هستی ذاتی حق است و تمام هستیها از او هست شده.

ای همه هستی ز تو پيدا شده خاك ضعيف از تو توانا شده

زیر نشیند همه كائنات ما بتو قائم چو تو قائم بذات

فَأَنَّى تُؤَفِّكُونَ افك بمعنی انقلاب است یعنی وارونه شدن و باین معنی است و الْمُؤْتَفِّكَةَ أَهْوَى نجم آيه ۵۴ كه شهر قوم لوط كنده شد و ببال جبرئیل بالا رفت و منقلب گردید و ساقط شد بر زمین و الْمُؤْتَفِّكَاتِ توبه آيه ۷۱ كه هفت شهر قوم لوط است و بهمین معنا است فرمایش امیر المؤمنین باهل بصره در جنگ جمل

(يا اهل البصرة يا اهل المؤتفكة يا جند المرأة و اتباع البهيمه الى آخر الخطبه)

كه مفصل است و مفادش اينست كه بصره دو مرتبه زیر آب رفته و يك مرتبه ديگر هم در دوره رجعت ميرود و منقلب ميشود، و مراد از جند المرأة لشكر عايشه است، و اتباع بهيمه ناچه او است و بمعنی دروغ بستن است كه تهمت و افتراء ميگویند و باین معنی است آيه شريفه إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُ بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ الْآيات نور آيه ۱۲، راجع بافك عايشه بماريه قبطيه كه شرح آن مفصلا گذشت و اختلاف عامه و خاصه در تفسير اين آيات و اخبار وارده در اين باب و اين معنی هم مناسب با معنی اول است زیرا امری را بر خلاف حق و واقع نشان ميدهد و ميگويد:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۳

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۵] ... ص: ۳۸۳

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)

بگو بمشركين آيا از شركاء شما كسى هست كه بنده گان را هدايت كند براه حق بگو الله است كه هدايت ميفرمايد بحق آيا پس

کسی که هدایت کند بسوی حق سزاوارتر است اینکه متابعت شود یا کسی که نمیتواند هدایت کند مگر آنکه خودش هدایت شود پس چیست از برای شما که اینچنین حکم میکنید.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ شَرَكَاءَ مُشْرِكِينَ دُو قَسْمِ هَسْتَنَد اَمَا بَتَهَا وَ نَبَاتَات وَ شَمْس وَ نَار وَ گَاو وَ گُوسَالَه که اصلا قابل هدایت نیستند، و قسم دوم ذوی العقول مثل ملائکه و جن و انس اگر چه قابلیت دارند لکن خود محتاج بهدایت هستند قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ فَطَق هَدَايَتِ از جانب پروردگار است حتی وجود حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ که اشرف موجودات است در حقش میفرماید در قرآن إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ قَصَص آیه ۵۶.

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ که خداوند متعال است و بس أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ سزاوار است که اطاعت او را کنید و متابعت نمائید تا هدایت شوید أَمَّنْ لَا يَهْدِي چه قابل هدایت نباشد و چه احتیاج بهدایت داشته باشد إِلَّا أَنْ يُهْدَى که شرائط هدایت در او باشد و موانع در بین نباشد و قابلیت و مقتضیات هدایت در او جمع شود فَمَا لَكُمْ پس دلیل شما بر متابعت شرکاء بخود چیست كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم میکنید با این دلیل روشن واضح که هر صاحب حس و شعور درک میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۴

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۶] ... ص: ۳۸۴

وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶)

و متابعت نمیکنند اکثر این کفار و مشرکین مگر ظن و گمان را و محققا ظن انسان را بی نیاز نمیکند از حق بمقدار خردلی که باید دست آورد محققا خدا عالم است بآنچه میکنند.

وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا از برای انسان نسبت بوجود و عدم شیئی حالاتی است علم، ظن، شک، جهل، وهم، اگر یقین بوجود شیئی داشته باشد و واقعا وجود دارد علم است و اگر واقعا وجود ندارد جهل مرکب است از دو جهل جاهل بواقع است و جاهل بجهل خود، و اگر احتمال خلاف واقع را هم میدهد اگر ترجیح در یک طرف احتمال باشد ظن است و آن طرف مرجوح وهم است و اگر ترجیح در هیچ طرفی نباشد شک است و ظن در باب عقائد اصلا اعتبار ندارد زیرا علم و یقین و قطع لازم دارد بخصوص ظنونی که منشأ آن فاسد باشد مثل تقلید سابقین و آباء و اجداد، و اما ظن در فروع اگر دلیل قطعی بر اعتبارش باشد حجه است مثل ظنون اجتهادیه که از ظواهر آیات و اخبار معتبره و امثال آنها بدست میآید بعد از فحص تام و اما اگر مدرک یقینی ندارد با شک و وهم در یک درجه است و ظنون مشرکین دارای سه عیب است:

اولا در عقائد و اصول دین بالاخص توحید خردلی اعتبار ندارد، و ثانيا مدرک و منشأ آن فاسد و عاطل است که تقلید آباء و اهل ازمنه قبل است

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

و ثالثا ادله قطعیه و براهین عقلیه و حسیه و معجزات رسل بلکه مسئله توحید از بدیهیات اولیه است بر خلاف این ظنون قائم است.

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا مثلا اگر کسی احتمال و ظن نبودن اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۵

سبعی یا لَصِيبي یا عدوی یا غرق و هدم و سمی داشته باشد و مرتکب شد و هلاک شد (لا یلومن الا نفسه) عقل هر ذی عقلی حکم میکند که محتمل الضرر را چه ظن، چه شک، چه وهم باید ترک کرد بخصوص ضرر آخرتی و عذاب ابدی إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ حاقه آیه ۱۸ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ مؤمن آیه ۳، و غیر اینها و البته بعداب کلیه افعال خود معذب میشوند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۷] ... ص: ۳۸۵

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷)

و نمیباشد این قرآن مجید اینکه افتراء و تهمت باشد از جانب غیر خدا و لکن تصدیق میکند کسانی که قبلاً بودند یا پیش آمد شده و کتابی است که جدا میکند بین حق و باطل هیچگونه ریبی در او نیست از جانب پروردگار عالمیان است در مجلد اول در باب مقدمه‌های ده گانه اهمیت قرآن و معجزه بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از هشت جهت و فضیلت آن را بیان کرده‌ایم. مراجعه فرمائید و در اینجا بطور اختصار در شرح این آیه شریفه میپردازیم.

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ رَدِّ كُفَّارٍ وَ مُشْرِكِينَ اسْتِغْلَامِ بَلِّ افْتَرَاهُ بَلِّ هُوَ شَاعِرٌ انبیاء آیه ۵، و در بسیاری از آیات حتی آیه بعد اَمَّ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ خداوند میفرماید این قرآن مجید افتراء بخدا نیست زیرا معجزه بودن قرآن از آفتاب روشن تر است از صدر اسلام الی کنون با این همه زبردستیا و اکتشافات این همه دشمن اسلام نتوانستند یک سوره مثل آن بیاورند اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحْيٌ يُوحَى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى نجم آیه ۵ و ۶.

وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ تصدیق جمیع انبیاء سلف آدم، شیث، نوح اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۶

هود، صالح، ابراهیم، انبیاء بنی اسرائیل و صحف و تورات و زبور و انجیل آنها را میکند که اگر قرآن نبود ما دلیلی بر نبوت احدی از آنها و صحت کتب آنها نداشتیم وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ راجع بجمیع مصالح عباد از عقائد و اخلاق و احکام از واجبات و محرمات و حدود و دیات و مواریث و مواعظ و آنچه صلاح دنیا و آخرت آنها است و نصایح و از امور آخرت و عواقب و پیش آمدها و نجات و هلاکت خبر داده بیان روشن و واضح لَا رَيْبَ فِيهِ جای شک بر احدی نگذاشته مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ریب عبارت از شک است که منشأ عقلایی ندارد مثل شک و سواسی و شک کثیر الشک و نحو اینها و قرآن مجید جای همچو شک در او نیست که حتی و سواسی و کثیر الشک هم در قرآن شک نمیکند برای وضوح آنکه این از جانب رب العالمین است و احدی جز او قدرت بر این ندارد چنانچه میفرماید

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۸] ... ص: ۳۸۶

اَمَّ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ اَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

آیا میگویند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم افتراء بخدا بسته و این قرآن را خود بهم بافته بگو اگر چنین است پس بیاورید شما بیک سوره مثل قرآن و هر قدر میتوانید و استطاعت دارید دعوت کنید کسانی را که با شما کمک کنند در آوردن یک سوره اگر شما هستید راست گویان.

این آیه شریفه تهدیدش از سایر آیات در این باب زیادتر است زیرا در یک جا تعبیر بمثله فرموده قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا بنی اسرائیل آیه ۹۰، و در جای دیگر قناعت بده سوره کرده اَمَّ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ هود آیه ۱۶، و در اینجا اکتفاء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۷

بیک سوره و لو سور قصار باشد فرموده اَمَّ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ تردید از خداوند نیست بلکه معنی اینست که مشرکین نسبتهای ناروایی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم زدند کذابش گفتند، ساحرش نامیدند، مجنونش خواندند یکی از نسبتها اینکه آن قرآن مجید را از مفتریات او شمردند حتی گفتند که دیگران هم او را اعانت و کمک کردند وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هَذَا اِلَّا اِنْفُكُ افْتَرَاهُ وَ اَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فرقان آیه ۵.

قُلْ فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ يَكُ سُوْرَةٍ وَ لَوْ مُشْتَمِلٍ بِرِ سَهْ آيَةٍ بِشَدِّ مِثْلِ سُوْرَةٍ كَثُوْرَةٍ وَ سُوْرَةٍ عَصْرٍ وَ اَدْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَرَقْدَر

میتوانید برای آوردن یک سوره از فصحاء و بلغاء و دانشمندان و شعراء زبردست دعوت کنید غیر از خداوند متعال **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** در این نسبت افتراء زیرا پیغمبر یک بشری بیش نیست اگر از خود بافته بود دیگران هم قدرت داشتند و چون تا دامنه قیامت همچو قدرتی بر احدی نیست معلوم میشود که این دعوی کذب محض است و این قرآن کلام حق است و معجزه باقیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۳۹] ص: ۳۸۷

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹)
 بلکه تکذیب کردند بسبب آنکه احاطه علمی بآن نداشتند و هنوز نیامده بود آنها را تأویل آنچه نمیدانستند و همین نحو بود تکذیب امم سابقه انبیاء خود را پس نظر کن بین چگونه بوده است عاقبت ظلم کنندگان.
بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ در این جمله مفسرین اختلاف زیادی دارند بعضی گفتند چون قرآن متشابهاتی دارد و اینها احاطه علمی نداشتند بآنها و تأویلش را نپرسیده بودند تکذیب کردند، بعضی گفتند چون قرآن اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۸

بواطنی دارد هفت بطن دارد الی هفتاد بطن و خبر از بواطن آن نداشتند و برای آنها بیان نشده بود تکذیب کردند، و بعضی گفتند علم بنظم و ترتیب آن نداشتند بعضی گفتند راجع بامر رجعت است چنانچه در اخبار دارد، بعضی گفتند راجع بامر آخرت است. و تحقیق کلام اینست که بسیار از افراد بخصوص در زمان حاضر اموری که بنظر آنها بعید میآید و بر خلاف عادت است انکار میکنند مثل اینکه طول عمر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه و رجعت ائمه اطهار صلوات الله علیهم و معراج حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و سؤال قبر و بعث در قیامت را منکر میشوند و از همین باب است که امم سابقه وعیدهایی که انبیاء بآنها میدادند از نزول بلاء در مخالفت آنها تکذیب میکردند تا موقعی که گرفتار میشدند و بهلاکت میافتادند لذا میفرماید **بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ** که باور نمیکردند و حال آنکه آنچه عقلا-ممکن است و لو بر خلاف عادت باشد از قدرت الهی بیرون نیست و نباید تکذیب کرد. از حکیم الهی نقل است که گفت (کَلَّمَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنْ عَجَائِبِ عَالَمِ الْكِيَانِ فَذَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْاِمْكَانِ مَا لَمْ نَرِدْكَ عِنَا قَائِمِ الْبِرْهَانِ) مجرد استبعاد و نداشتن علم موجب تکذیب نمیشود با اینکه اگر قرآن خبر دهد قطع بآن حاصل میشود بعد از ثبوت معجزه بودن آن و نباید شک کرد چه رسد انکار و تکذیب نمود.

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ تَأْوِيلُ از اول و رجوع است یعنی هنوز آثارش بر آنها ظاهر نشده بلی پس از وقوع آن وقت تصدیق میکنند و فائده ندارد مثل تصدیق فرعون پس از غرق **كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ** که آنچه انبیاء تخویف و انذار میکردند بنزول بلاء باور نمیکردند تا گرفتار میشدند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، اصحاب مدین، فرعونیان اینها هم همین نحو هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۸۹

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۰] ص: ۳۸۹

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

و بعضی از این مشرکین کسانی هستند که ایمان بقرآن آوردند و بعضی از آنها ایمان نیاورده‌اند و پروردگار تو عالم تر است بکسانی که افساد میکنند این آیه شریفه را دو نحوه تفسیر کردند یکی آنکه مشرکین دو دسته هستند یک دسته یقین پیدا کردند بحقانیت قرآن ولی از روی عناد و عصیبت و حب جاه و مال انکار کردند که مفاد و **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ** نمل آیه ۱۴، و

بعضی بشک و تردید باقی هستند، و دیگر آنکه بعضی از روی حقیقت آمدند و مشرف شدند و ایمان آوردند که مفاد و مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ است و این معنی دوم اظهر بلکه ظاهر است بدو قرینه یکی آنکه ایمان بر کسی که یقین داشته باشد و انکار کند و جحد بورزد صادق نیست بلکه آن را کفر جحودی میگویند، قرینه دوم جمله وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ است زیرا از این جمله استفاده میشود که این دو دسته مفسد و غیر مفسد هستند و خداوند دانایان است بآنها و شاهد بر این معنی اینکه کسانی که ایمان آوردند فوج فوج مشرک و کافر بودند که مفاد وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا نصر آیه ۲ است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۱] ص: ۳۸۹

وَ إِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱)

و اگر تکذیب میکنند تو را و ایمان نمیآورند پس بآنها بفرما از برای من عمل من است نفع و ضررش متوجه بخود من میشود و از برای شما هم عمل شما است نفع و ضررش متوجه بخود شما است نه عمل من نفعی بر شما دارد و نه عمل شما ضرری بمن متوجه میشود شما بیزارید از آنچه من عمل میکنم من هم بیزارم از آنچه شما عمل میکنید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۹۰

این آیه نظیر سوره کافرون است که میفرماید لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ بَعْضِي تَوْهَمَ كَرَدَنَدَ كِه اَيْنِ آيَه مَنسُوخِ شَدَه بآيَه جِهَادِ لَكِن تَوْهَمَ فَاسِدِي اسْتِ بِيْزَارِي جِسْتَنِ اَز كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنَ مَنَافِيْ بَا جِهَادِ وَ دَفْعِ وَ قَلْعِ وَ قَمْعِ اَنهَآ نِيْسْتِ مَرِيْضِ تَا قَابِلِ مَعَالِجِهِ اسْتِ بَايْدِ مَعَالِجِهِ كَرْدِ وَ چُونِ عَضْوِيْ فَاسِدِ شَدِ وَ اَز قَابَلِيْتِ اِفْتَادِ بَايْدِ قَطْعِ كَرْدِ كِه سَرَايْتِ بِيْقِيَه اَعْضَاءِ نَكْنَدِ اَيْنِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنَ تَا مَادَامِيْ كِه مُمْكِنِ اسْتِ هِدَايْتِ وَ اِرْشَادِ اَنهَآ بَايْدِ هِدَايْتِ كَرْدِ وَ چُونِ اِمْكَانِ نَدَارْدِ بَايْدِ اَنهَآ رَا اَز بِيْنِ بَرْدِ كِه بَدِيْغِرَانِ سَرَايْتِ نَكْنَدِ فَسَادِ اَنهَآ.

وَ إِن كَذَّبُوكَ وَ دِيْغَرِ قَابِلِ هِدَايْتِ نِيْسْتَنْدِ فَقُلْ لِي عَمَلِيْ مَن بُوْظِيْفَه رَسَالَتِ خُودِ وَ تَبْلِيْغِ عَمَلِ كَرْدَمِ وَ اَجْرِ خُودِ رَا بَرْدَمِ وَ عِبَادَتِ پُرُوْرْدِ گَارِ خُودِ رَا مِيْكَنَمِ وَ شَمَا هَمِ بَهْمَانِ شَرْكِ وَ كَفَرِ وَ اَعْمَالِ فَاسِدَه مَشْغُولِ هَسْتِيْدِ وَ نَتِيْجَه وَ وِبَالِ وَ عَذَابِ اَنهَآ رَا خُوَاهِيْدِ چَشِيْدِ.

اَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا اَعْمَلْتُمْ اَز اِسْلَامِ وَ دِيْنِ، قُرْآنِ وَ پِيْغَمْبَرِ وَ اِحْكَامِ اِسْلَامِيْ بِيْزَارِيْدِ وَ اَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ مَن هَمِ اَز شَرْكِ وَ كَفَرِ وَ اَعْمَالِ قَبِيْحَه شَمَا بِيْزَارَمِ هَر كَسِيْ نَتِيْجَه كَارِ خُودِ رَا دَسْتِ مِيْآوَرْدِ فَمَنْ يَعْْمَلْ مُثْقَلًا ذَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْْمَلْ مُثْقَلًا ذَرَّةً شَرًّا يَرَهُ زَلْزَالَ آيَه ۷ و ۸.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۲] ص: ۳۹۰

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْْقِلُونَ (۴۲)

و بعضی از این کفار میآیند فرمایشات قرآن را از شما استماع کنند و لکن گوش قلب آنها کر است آیا پس از این تو میتوانی کسی را که کر است شنوا کنی و لو اینکه اینها تعقل نمیکند.

در چندین مقام متذکر شده‌ایم که سمع و بصر دو معنی دارد یکی آنکه بآلت اذن صداها را بشنود و دیگر آنکه کلام بقلب او اثر کند می‌گویی حرف شنو اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۳۹۱

است و بعبارت دیگر همین نحو که سر چشم و گوش دارد قلب هم بصیر است حقایق را درک میکند و هم سمیع است اثر میگذارد بلکه این کفار عقل و شعور ندارند از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید یا دیگری از ائمه [ع از معنای عقل فرمود

العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان

عرض کردند اینکه در معاویه بود چه بود فرمود نكْرِيْ وَ شَيْطَنْتِ بِنَاءِ عَلِيْ هَذَا مَعْنَايِ آيَهِ خُوبِ رُوشَنِ مِيْشُودِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ مِيْآيْنِدِ فَرْمَايْشَاتِ شَمَا رَا اسْتِمَاعِ مِيْكَنَنْدِ اَمَا غَرَضِ اَنَكِه اَشْكَالِيْ مَتُوجِهِ كَنْنَدِ يَا دَر مَقَامِ دَفْعِ اَن بَرَايْنِدِ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ آيَا پَسِ اَز اَيْنِ تَوَقَّعِ دَارِيْ كِه بفرمایشات تو اثر بگذارند و هدایت شوند با اینکه گوش قلب آنها کر است.

وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ از برای عقل دو معنی است یکی مقابل جنون که رافع تکلیف است و از شرایط عامه است، و دیگر عقل بمعنی درک سعادت و شقاوت خیر و شرّ، نفع و ضرر و این هم دو قسم است عقل نظری و عقل عملی، عقل نظری آنکه بفهمد سعادت دنیا و آخرت او، حق و باطل چیست باصطلاح پیدا کردن راه، و عقل عملی آنکه پس از فهمیدن همان راه را طی کند و این کفار نرفته‌اند که بفهمند حق و باطل چیست و خیر و شرّ و نفع و ضرر و حسن و قبح چیست و اگر درک کنند بر طبقش مشی نمیکنند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۳] ... ص: ۳۹۱

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳)

و بعض آنها می‌آیند و مشاهده میکنند معجزات صادره از تو را و اخلاق و صفات و رفتار و کردار تو را می‌بینند و لکن از آن عناد و عصیبت و تقلید آباء چشم قلب آنها کور است پس آیا تو میتوانی کور را هدایت کنی و لو چشم بصیرت ندارند این آیه شریفه مثل آیه قبل است او در موضوع سمع و استماع بود این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۲

آیه در موضوع نظر و بصیرت است و برای توضیح کلام مثلی بزیم و آن اینست که منشأ اینکه انسان مشاهده نمیکند اجسام و الوان و اشکال را چند چیز است کوری، بسته شدن چشم، آب آوردن، خواب، در تاریکی و ظلمات رفتن، چشم را هم گذاردن، همین نحو است چشم قلب و این کفار تمام این اسباب یا اکثر آنها را راجع بچشم عقل دارند چشم بصیرت که علم است ندارند جهل چشم قلب را کور میکند، شهوات و هواپرستی درب چشم قلب را می‌بندد، عناد و عصیبت مرض چشم قلب است آب آورده، غفلت خواب است که فرمود

(الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

کفر و شرک ظلمات است نور ایمان را مشاهده نمیکند.

لذا میفرماید وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ بچشم سر می‌آیند و مشاهده کمالات و اخلاق و افعال تو را میکنند لکن چشم قلب آنها باین عیوب مبتلا است کور هستند و قابل هدایت نیستند.

أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ کانه میفرماید از تحت قدرت بشر حتی مثل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خارج است که بتواند کور باطن را هدایت و راهنمایی کنند و لو کور ظاهر را میشود دست او را بگیرند و براه حق رهسپار کنند.

وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ کور را نمیشود بصیر کرد مگر از راه معجزه که فعل الهی است مثل حضرت عیسی علیه السلام که فرمود وَ أَهْرَأُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران آیه ۴۳ وَ تَبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي مائده آیه ۱۰۰

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۴] ... ص: ۳۹۲

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴)

محققا خداوند ظلم نمیکند بناس افراد بشر هیچگونه‌ای و لکن خود ناس بخود ظلم میکنند.

یکی از اصول دین اسلام مطابق مذهب شیعه و معتزله که آنها را عدلیه مینامند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۳

خلافا لاشاعره عدل است و از برای عدل سه معنی است:

۱- مقابل ظلم که تفسیر کردند به (اعطاء کل ذی حق حقه) و ظلم (منع کل ذی حق عن حقه) و این از نصوص قرآن و مطابق برهان عقلی و ضروری تمام ادیان است و انکارش کفر است و ظلم هم سه قسم است ظلم در دین مثل شرک و کفر و نحو اینها یا بُنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲ ظلم بغیر که دارد در خبر (الظلم ظلمات يوم القيامة)

از موت چیزی نیست و تکذیب انبیاء را میکردند و مراد از لقاء الهی جزاء و ثواب و عقاب او است چه خسرانی است بالاتر از عذاب ابدی و ما كانوا مُهْتَدِينَ بهدایت انبیاء و مواظب الهی و آیات شریفه قرآنی قبول هدایت نکردند تا از مهالک نجات پیدا کنند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۶] ... ص: ۳۹۵

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶)

و یا اینکه بتو نشان میدهم بعض از آنچه بآنها وعده داده‌ایم یا بعد از رحلت شما گرفتار خواهند شد پس از آن بسوی ما رجوع میکنند در عالم آخرت پس از رجوع خداوند شاهد است بر آنچه که میکردند.

تهدیدات و انذارات که در قرآن مجید برای کفار و مشرکین است که همان بلاهایی که بر امم سابقه نازل شده شما هم مبتلا خواهید شد غایه الامر وقت معین دارد بعض آن بلاها در عصر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بآنها وارد شد مثل قضیه بدر و حنین و احزاب و ذهاب اموال و خرابی منازل و ذلت و خواری، و بعض آنها بعد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۶ از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بید مسلمین و بلاهای آسمانی حتی در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و دوره رجعت بآنها متوجه خواهد شد و پس از این بلیات دنیوی و هلاکت آنها در عالم آخرت که رجوع میکنند بعذاب آن عالم گرفتار میشوند لذا می‌فرماید وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ تَرْدِيدَ بَعْضِ الَّذِي نَعِدُهُمْ که در قرآن در موارد زیادی آنها را تهدید فرموده أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ و یک قسمت دیگر بعد از وفات و رحلت تو بآنها متوجه میشود، و تعبیر بتوفی یک نوع تجلیل است نسبت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم زیرا توفی اخذ بقدرت است و از این باب است توفی دین از مدیون و در حق عیسی علیه السلام هم می‌فرماید إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ سوره آل عمران آیه ۴۸ با اینکه عیسی علیه السلام نمرود و قبض روحش نشد و عقیده شیعه در حق این خاندان چنانست که اینها را حاضر و ناظر میدانند و در اخبار داریم فرمودند

(میتنا لم یمت و غائبنا لم یغب)

و اخبار در این باب بسیار داریم مخصوصا در باب زیارات که در محل خود بیان شده فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس از انقضاء این عالم و قیام در آن عالم که مرجع جمیع است بسوی پروردگار.

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ثم از برای تراخی نیست که پس از رجوع خداوند شهید باشد بلکه بمعنی اینست که علاوه از آن عقوبات دنیوی خداوند هم شاهد افعال آنها هست، و شهید بمعنی حضور است مقابل غیاب یعنی خداوند باحاطه قیومیه و علمیه ناظر است بر افعال و اعمال بنده گان (یا من هو اخصی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره) إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ اسراء آیه ۶۲، وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه ۱۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۷

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۷] ... ص: ۳۷۹

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ فَضَيُّ بِئِنَّهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷)

و از برای هر امتی خداوند رسولی فرستاده پس بعد از آمدن رسول آنها و تبلیغ رسالت و اتمام حجت حکم میشود بین آنها بعدل کسانی که پذیرفتند بسعدت نائل میشوند و کسانی که اعراض کردند بعقوبات و شقاوت گرفتار و ابدًا بآنها ظلم نمیشود هر کس بحق خود میرسد.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ بسیار بودند لکن بسیاری از آنها مأمور بدعوت نبودند و جماعتی که مأمور بودند آنها هم دو دسته بودند

اولو العزم که پنج نفر بودند نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد علی نبینا و آلّه و علیهم السلام که هر کدام ناسخ سابق و دارای شرع جدید و بقیه مأمور بدعوت شریعت آنها بودند مثل هود، صالح، اسحق، اسماعیل، یعقوب، یونس، یوسف، لوط، شعیب، داود، سلیمان، زکریّا، یحیی و غیر اینها علیهم صلوات اللّه، و بسا در یک عصر بر هر طائفه و قبیله و شهر و قریه رسولانی بودند و حضرت آدم اگر چه شرع جدید داشت لکن چون ناسخ نبود اولو العزم نگفتند.

فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ وَ تَبْلِيغُ نَمُود وَ حِجَّتْ رَا بَرِ اَمَّتْ خُودِ تَمَامِ كَرْدِ قُضِيَّ بَيْنَهُمْ بِالْقَسْرِ الْبَتِّهِ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ اَوْرَدَنْدِ بَسْعَادَتِ دَارِيْنِ وَ فُوزِ نَشَاتِيْنِ وَ بَهْشْتِ اَبْدِي خُداوَنْدِ اَنهَآ رَا رَسْتِگَارِ فَرْمُودِ وَ كَسَانِي كِه اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَنْدِ وَ تَكْذِيْبِ كَرْدَنْدِ بِيْلِيَاتِ دَنِيُوِي هَلَاكْ شَدَنْدِ وَ بَعْقُوبِيَاتِ اِخْرُوي وَ عَذَابِ اَبْدِي كَرَفْتَارِ شَدَنْدِ وَ هِيْچْكَدَامِ اَزِ اِيْنِ دُو دَسْتِه بَا نَهَا ظَلَمِ نَشَدِه مَوْمِنِيْنِ اَزِ حَقِّ خُودِ چِيْزِي كَاسْتِه نَمِيْشُودِ وَ كَفَارِ زَائِدِ بَرِ اسْتِحْقَاقِ خُودِ مَعْدَبْ نَمِيْشُونْدِ خُداوَنْدِ بَعْدَلِ وَ قَسَطِ بِيْنِ اَنهَآ حَكْمِ مِيْفَرْمَايِدِ وَ هُمْ لَا- يَظْلَمُوْنَ بَلْكَه مَوْمِنِيْنِ مُورِدِ تَفَضْلَاتِ اَلهِي وَاَقِعِ مِيْشُونْدِ وَ بَسَا اَهْلِ اسْتِحْقَاقِ عَذَابِ مَثَلِ عَصَاْتِ مَوْمِنِيْنِ مُورِدِ مَغْفِرَتِ وَ عَفْوِ وَاَقِعِ شُونْدِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۸

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۸] ... ص: ۳۹۸

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

و میگویند این کفار و مشرکین چه وقت این وعده تحقق پیدا میکند اگر شما انبیاء راستگو هستید.

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ مِشَارِ اِلِيْهِ هَذَا ظَاهِرَا قِيَامَتِ اسْتِ كِه اَنْبِيَاءِ خَبَرِ مِيْدَاْدَنْدِ وَ الْبَتِّهِ قَائِلِ بَايْنِ قَوْلِ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِه مَنْكَرِ بَعَثِ وَ نَشُورِ هَسْتَنْدِ وَ اَلَّا مَلِيْنِ عَالَمِ مَعْتَقِدِ هَسْتَنْدِ وَ اِخْتِلَافِ اَنهَآ دَرِ مَصْدَاقِ نَاجِي وَ هَالَكْ اسْتِ يَهُودِ خُودِ رَا اَهْلِ نَجَاتِ وَ دِيْگَرَانِ رَا اَهْلِ هَلَاكْتِ وَ هَكْذَا نَصَارِي، مَجُوسِ، مَشْرِكِ، فَطْعِ طَبِيْعِي دَهْرِي لَا مَذْهَبِ كِه مَنْكَرِ بَعَثِ هَسْتَنْدِ وَ قَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ جَاثِيْهِ اِيْه ۲۳، وَ كَسَانِي كِه بَعَثِ رَا دَرِ هَمِيْنِ عَالَمِ مِيْدَاْنْدِ وَ قَائِلِ بِنَسْخِ وَ فَسْخِ وَ رَسْخِ وَ مَسْخِ هَسْتَنْدِ وَ مِيْگُوِيْنْدِ رُوحِ اَنْسَانِ پَسِ اَزِ مَوْتِ تَعْلُقِ مِيْگِيْرِدِ بَا نَسَانِ دِيْگَرِي يَا بَحْيُوَانِي يَا بَگِيَاهِ وَ دَرِخْتِي يَا بَجْمَادِ اِگَرِ خُوبِ بُوْدِه بَا نَسَانِ خُوبِي يَا حِيُوَانِ خُوشِ الْحَانِي يَا بَمِيُوْهَا وَ حُبُوبَاتِ مَوْافِقِ طَبْعِ يَا بَجُوهَرِ وَ مَعَادِنِ تَعْلُقِ مِيْگِيْرِدِ، وَ اِگَرِ بَدِ بَاشْدِ بَا نَسَانِ بَدِي يَا حِيُوَانِ بَدِ الْحَانِ يَا گِيَاهِ تَلْخِ يَا سَنْگِ وَ رِيْگِ تَعْلُقِ مِيْگِيْرِدِ كِه شَرْحِ اقْوَالِ اَنهَآ رَا دَرِ كَلِمِ الطَّبِيْبِ مَجْلَدِ سُوْمِ دَرِ بَحْثِ مَعَادِ مَفْصَلَا دَاْدِهْ اِيْمِ، وَ مُمْكِنِ اسْتِ مِشَارِ اِلِيْهِ وَ عَدِهْ عَذَابِ وَ هَلَاكْتِ دَنِيُوِي بَاشْدِ.

إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ اشاره به اینکه شما انبیاء دروغگو هستید و چنین دعوی تحقق پذیر نیست با اینکه قطع نظر از آیات کثیره در موضوع بعث و قطع نظر از اخبار متواتره و از ضرورت جمیع ادیان ادله عقلیه قطعیه بر اثبات معاد داریم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۹۹

[سوره یونس (۱۰): آیه ۴۹] ... ص: ۳۹۹

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹)

بفرما باین کفار که من مالک نفس خودم نیستم که بتوانم دفع ضرری از خود کنم و نه جلب نفعی نمایم مگر آنچه خداوند تقدیر فرموده و مشیتش تعلق گرفته از برای هر امتی مدتی مقرر شده چون مدت بسر رسید پس نمیتوانند ساعتی تأخیر بیندازند و نه پیش اندازند قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا در بحث امکان و وجوب گفته ایم که ممکن در باب وجود و عدم دایر مدار علت است اگر علت وجودش باشد موجود میشود و اگر نه نه و سر تا پا احتیاج بوجود واجب دارد و همین نحوی که محتاج بعلت موجد است محتاج بعلت بقیه هم هست (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها)

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

و همین نحوی که مالک نفس خود نیست مالک هیچگونه حالاتی از برای نفس خود نیست تمام تحت مشیت الهی است نفع و ضرر، حیات و موت، صحت و مرض، غناء و فقر، عزت و ذلت لذا میفرماید بگو باین کفار که من ممکن الوجود هستم از خود چیزی ندارم نمیتوانم دفع ضرری از خود کنم اگر مشیت تعلق گرفته بتوجه آن و نه جلب نفعی کنم بر خلاف مشیت او.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آيَةِ ۵.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه از ضرر و نفع مورد تعلق مشیت او باشد ما شاء الله کان و ما لم یسأل لم یکن.

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ آجال چند قسم است حتمی قابل تغییر نیست، معلقی توقف بر معلق علیه دارد فردی و اجتماعی، و آجال هم منحصر بموت و هلاکت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۰

نیست بلکه دولت و مکنت و سلطنت و ریاست و غیر اینها تمام مدت معینی فی علم الله دارد آنی تقدیم و تأخیر ندارد.

إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ مدت تمام شد حتی شماره‌های تنفس هم معین است نفس آخر که رسید تمام شد فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً تعبیر بساعت یعنی یک قطعه زمان و این از باب مثال است بلکه آن که طرف زمان است از معصوم است که سؤال میکنند که بعضی اموات چشم آنها باز است و بعضی بسته فرمود مهلت باز کردن و بستن باو نمیدهند وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ کسی را هم اگر بخواهند از بین برند تا اجل او پایان نرسیده احدی قدرت بر تقدیم و تعجیل آن ندارد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۰].... ص: ۴۰۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

بفرما ای رسول محترم آیا می بینید اگر آمد شما را عذاب الهی شبانه یا روزانه چه میکنند استعجال از او گناه کاران.

در روایت ابی جارود و علی بن ابراهیم و مجمع از حضرت باقر علیه السلام است که این آیه راجع بعذابی است که از آسمان نازل میشود بر مجرمین اهل قبله یعنی مسلمین که رو قبله نماز میگذازند و ظاهرا مراد مخالفین باشند و کسانی که بنام تشیع هستند لکن افعال و کردار آنها بطوری است که بچیزی عقیده مند نیستند نه نماز، نه روزه نه تحصیل علم دینانی و اخذ احکام از علماء و اشتغال بلهویات و بی حجابی و هزار مفسده دیگر که امروز رواج بسزا دارد نعوذ بالله من غضب الجبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ بنا بر این حدیث خطاب متوجه بمسلمین است نه کفار و مشرکین و معنای اُرأیتم یعنی چه میکنید زمانی که مشاهده کنید ان اتیکم اینکه بیاید و نازل شود از آسمان عذابه عذاب خدا بصاعقه یا صیحه یا نزول باران و برف و امثال اینها که تماما هلاک شوند، و در اخبار داریم که در آخر زمان مردم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۱

بسه موت هلاک میشوند: موت ایض، موت اصفر، موت احمر. موت ایض مرگ مفاجات است که بسکته یا تصادفات که امروز بسیار فراوان شده روزی نیست که اتفاق نیفتد. موت اصفر مرضهای مهلکه مثل سرطان و غیر اینها و موت احمر جنگ و قتال که در اطراف ممالک دنیا سرایت کرده و تمام اینها برای همین بی ایمانی و هواپرستی و شهوترانی است بیاتا شبانه او نهارا روزانه یک موقع میشنویم کجا بمباران شده چندین هزار تلفات داده.

ما ذا یعنی چه باعث شده بر این طغیانها و سرکشها که سبب شود یَسْتَعْجِلُ مِنْهُ که زودتر گرفتار این عذاب شوند و روز بروز ازدیاد در معاصی کنند المجرمون جرم یک نوع و دو نوع نیست، یک دسته ظلم و تعدیات دارند یک دسته بدعتها و حکم جور، یک دسته شهوت رانی، یک دسته هواپرستی، یک دسته انکار ضروریات و غیر اینها.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۱].... ص: ۴۰۱

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱)

آیا پس از آنکه عذاب واقع شد ایمان می‌آوردید باو بآنچه گفته می‌شود الان در بعد از نزول که دیگر ایمان فائده ندارد ایمان می‌آوردید و حال آنکه بودید شما که بنزول عذاب عجله میکردید.

خداوند تبارک و تعالی باب توبه را بروی بندگان باز کرده حتی یک ساعت قبل از موت لکن بنص قرآن و برهان باب توبه بسته میشود و دیگر ایمان و توبه نتیجه و فائده ندارد، در سه مورد: یکی آنکه کافر بمیرد و گرفتار عذاب آخرت شود هر چه بگوید ایمان آوردیم نتیجه بخش نیست، دیگر آنکه آثار موت را مشاهده کند مثل اینکه ملائکه موکلین برای قبض روحش و جای خود را

مشاهده کند که معنای محتضر است، و یکی بعد از نزول عذاب فقط قوم یونس اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۲

پس از نزول عذاب حقیقه توبه کردند و پذیرفته شد در قرآن میفرماید إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ، الی قوله تعالی وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ الْآیة نساء آیه ۲۱، و نیز در حق فرعون میفرماید در همین سوره آیه ۹۰ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَ نِيز در همین سوره آیه ۹۸ میفرماید فَلَوْ لَا كَانَتْ قُوَّةُ آمَنْتُ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ.

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ اسْتِفْهَامِ انْكَارِي اسْتِيعْنِي نَبِيدِ اَيْنَ نَحْوِ بَاشَدِ وَ فَاعِلِ وَقَعِ عَذَابِ نَازِلِ اسْتِ آمَنْتُمْ بِهِ اسْتِيعْنِي نَبِيدِ اَيْنَ وَقُوعِ اِيْمَانِ مِيَاوَرِيْدِ، وَ مَرْجِعِ ضَمِيْرِ بِهَ مُمْكِنِ اسْتِ قُرْآنِ بَاشَدِ يَ اَللّٰهُ بَاشَدِ يَ رَسُوْلِ وَ اَيْنِ اٰخِيْرِ اِظْهَرِ اسْتِ كِهَ دَرِ اِيْهَ قَبْلِ فَرْمُوْدِ وَ لِكُلِّ اِمْرَةِ رَسُوْلِ الْاِيْةِ.

الان جواب است یعنی بآنچه گفته میشود که در این موقع ایمان می‌آوردید و قد کنتم حال است یعنی و حال آنکه بودید به تَسْتَعْجِلُونَ بعذاب یعنی بمعاصی که باعث نزول بلاء بود عجله میکردید که زیاد روی در معاصی و طغیان و هواپرستی و شهوترانی که اسراف در معصیت است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۲] ص: ۴۰۲

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲)

پس از هلاکت آنها بعذاب دنیوی گفته میشود یکسانی که ظلم میکردند بچشید عذاب ابدی را آیا جزاء داده میشوید مگر بآنچه بودید که کسب میکردید. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۳

ثم قيل ممکن است این قول روز قیامت باشد که آنها را جهنم میبرند و ممکن است همان موقع هلاکت و موت باشد زیرا در اخبار داریم که حین الموت جای او را در بهشت یا جهنم نشان میدهند و ملائکه رحمت بمؤمن بشارت میدهند که جای تو اینجا است و ملائکه عذاب بکافر خبر میدهند که جای تو اینجا است و ممکن است از ابتداء موت تا خلود در جهنم زیرا در خبر دارد (اذا مات ابن آدم قامت قيامته).

لِلَّذِينَ ظَلَمُوا در تفسیر علی بن ابراهیم است که ظلموا حق آل محمد و این مناسب با خبری است که قبلا ذکر شد که این عذاب برای اهل قبله است که مراد همین مخالفین باشد لکن علی الفرض بیان مصداق است منافی با عموم آیه نیست که جمیع ظالمین بانبياء و دین و قرآن را شامل شود بلی ظالم مؤمن که با ایمان از دنیا رود و لو گرفتار باشد تا حق مظلوم اداء نشود عذاب خلد ندارد چنانچه مکرر اشاره شده که مؤمن بالاخره نجات دارد و در کلم الطیب مجلد سوم دوازده باب در این باب نوشته شده.

ذُوقُوا تعبیر بذوق یا برای اینست که ذائقه احساسش از سایر حواس بیشتر است یا برای حمیم و غساق و زقوم جهنم است و در دنیا

هم هر که گرفتار بلائی میشود بواسطه معاصی میگویند بچش بین چه طعمی دارد.

عَذَابُ الْخُلْدِ عذابی که آخر ندارد و تمام شدنی نیست برای ردّ کسانی که منکر خلود در عذاب هستند از حکماء و عرفاء و شیخیه یکی از اساتید حکمت را دیدم تمسّیک میکرد بخری که دارد گشنیز علف ته جهنم است که اشاره برحمت است و بآیه شریفه خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ سوره هود آیه ۱۰۹ و این آیه را مخصّص آیات مطلقه میگرفت و در کلمات شیخ احمد است که عذاب را از ماده عذب بمعنی گوارا گرفته و میگوید اهل جهنم پس از مدتی طبیعت آتشی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۴

پیدا میکنند و لذت میبرند و اگر از جهنم آنها را بیرون کنند بر آنها اذیت است با اینکه این مزخرفات خلاف نصوص قرآن و ضرورت دین است و مکررا اشاره کرده ایم هَيْلٌ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ جزاء عمل خود شما است که خود برای خود کسب کرده اید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۳] ص: ۴۰۴

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلٌّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

و از تو خبر میگیرند و سؤال میکنند که آیا او حق است بگو آری قسم پروردگام محققا او حق است و نیستید شما به عاجزکنندگان.

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ در مرجع ضمیر هو بعضی گفتند قرآن است، بعضی گفتند نبوت خود حضرت است، بعضی گفتند اسلام و شریعت است و در اخبار ائمه علیهم السلام است چنانچه کلینی در کافی از حضرت صادق [ع] روایت کرده که میگویند (ما تقول فی علی) و از ابن شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده (قال يستنبئونك يا محمد اهل مكة عن علي بن ابي طالب عليه السلام امام) و از ابن شهر آشوب از حضرت باقر [ع] روایت کرده فرمود (يستنبئونك عن وصيك)

و ما مکرر گفته ایم که اخبار وارده در تفسیر نوعا بیان مصداق است بناء علی هذا بعید نیست که مرجع ضمیر گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد که شامل قرآن، نبوت خود شریعت اسلام، احکام دین، نصب امیر المؤمنین [ع] بخلاف و آنچه از جانب خدا آورده آیا حق است و راست می گویی و از جانب خدا است.

قُلٌّ إِي وَ رَبِّي بگو بلی قسم بحق پروردگام إِنَّهُ لَحَقٌّ چنانچه در آیات بسیاری باین موضوع تصریح فرموده بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى ۱۸ آیه و مواضع دیگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۵

نکته لطیفه - متفطن شدم که این آیه شریفه طبق اخبار مذکوره راجع بنصب امیر المؤمنین [ع] است زیرا کفار و مشرکین نمیآیند از حضرت رسالت [ص] حقیقت دین اسلام یا قرآن یا نبوت را سؤال کنند و آن حضرت قسمهای زیادی یاد کند او را کذاب و مفتری میدانند این سؤال از مسلمین است که او را نبوت شناخته و قرآن را کلام الهی میدانند و دین اسلام را قبول کرده اند در موضوع نصب امیر المؤمنین علیه السلام تردیدی پیدا کردند که برای دامادی و پسر عمی و محبت شخصی او را نصب کرده یا مأموریت از جانب حق است حتی بعضی باور نکردند و سؤال عذاب کردند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ معارج آیه ۱ و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ شما هر چه کنید و دشمنی با او نمائید و ظلم و اذیت با او دارید حقیقه آن را از بین نمیتوانید ببرید مثل آفتاب روشن و هویدا است

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۴] ص: ۴۰۵

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقِضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴)

و لو بر فرض محال از برای هر نفسی که ظلم کرده باشد آنچه که در روی زمین است هر آینه فداء دهد بآنچه که دارد و پنهان کند ندامت خود را از اتباع و مریدان موقعی که می‌بیند عذاب را و حکم میشود بین آنها بعدل و بآنها ظلم نمیشود.

بسیار این آیه شریفه منطبق میشود بر کلام آنکه گفت

(النار و لا العار)

و بهمین کلام اشاره دارد فرمایش حضرت ابی عبد الله علیه السلام در رجز خود

(الموت خیر من رکوب العار و العار خیر من دخول النار).

و لو امتناعیه است زیرا احدی ممکن نیست مالک تمام روی زمین باشد از جواهرات و نباتات و حیوانات و معادن بر فرض محال أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ معلوم است مراد ظلم بزرگی است که قابل هیچگونه تدارکی نیست مثل ظلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۶

در امر ولایت ما فی الْأَرْضِ آنچه که در روی زمین و اعماق زمین است لَافْتَدَتْ بِهِ تمام اینها را بعنوان فداء بدهد که از عذاب نجات پیدا کند قبول نمیشود وَّأَسْرُوا النَّدَامَةَ پشیمان شده از ظلمی که کرده لکن اظهار پشیمانی نزد اتباع و سفله و مریدان نمیکند و پنهان میکند پشیمانی خود را و این فداء را موقعی بدهد لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ فردای محشر که مشاهده میکند عذاب را جواب شرط محذوف است لوضوحه یعنی ما تقبل منه و جمله بعد دلالت بر آن میکند و آن وَقِضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ آنچه عذاب شوند کمتر از استحقاق آنها است و لو بقدر علم خود آنها را عذاب فرماید وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ زائد بر استحقاق عذاب نمیشوند.

تنبیه- مسئله فداء در باب جهاد کفار و مشرکین که اسیر مسلمین میشدند یا محکوم بقتل میشدند یا بغلامی و کنیزی مسلمین بر حسب تقسیم در می‌آمدند مگر آنکه خود یا کسان خود فداء دهند و آزاد شوند، و مستفاد از اخبار اینست که فداء در قیامت هم هست لکن در حق مؤمنین که بواسطه بعض معاصی استحقاق عذاب دارند کسانی از کفار و مخالفین مخصوصا از نصاب که در حق مؤمنین ظلم کردند گناه آنها را بر اینها بار میکنند در مقابل ظلم بآنها و مؤمنین را نجات میدهند و اگر مظلوم گناهی ندارد گناه بستگان و دوستان او را بار میکنند و آنها را نجات میدهند.

و از این بیان استفاده میشود که اگر گناه تمام شیعه را بار کنند بر ظالمین بامیر المؤمنین و صدیقه طاهره و ائمه معصومین علیهم السلام مخصوصا حضرت ابا عبد الله را باز تدارک ظلم آنها نمیشود، و در این باب اخبار بسیاری داریم در مجلد سوم کلم الطیب متعرض شده‌ایم.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۷

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۵] ص: ۴۰۷

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

آگاه باشید محققا مختص بخدا است آنچه در آسمانها و زمین است که مالک جمیع آنها است آگاه باشید محققا وعده خدا ثابت و محقق است تخلف پذیر نیست و لکن اکثر ناس نمیدانند.

مسئله- ملکیت ذاتی حقیقی نسبت بجمیع موجودات امکانی اختصاص بذات اقدس او است چون موجد و خالق آنها است، و ملکیت بعض نسبت ببعض ملکیت جعلی و اعتباری و عرضی است و تابع جعل جاعل و اعتبار معتبر است حتی ملکیت ولایتی خاندان

عصمت و طهارت نسبت بما سوی الله مجعول بجعل الهی است و ملکیت اشخاص نسبت باموالی که درید آنها است مجرد اعتبار است قائم بید معتبر است و این اعتبار هم ما دام الحیوة است بمجرد موت زائل میشود پس این ظالمین در قیامت مالک خود نیستند چه رسد بفلسی که بخواهند فداء دهند.

الا- إِنَّ لِلَّهِ لَامَ اِخْتِصَاصٍ اِسْتِ كِه نَفِی مَلَكِیْتِ غِیْرِ اَوْ مِیْكَند مَا فِی السَّمَاوَاتِ اِز كِرَاتِ عَلَوِیْهِ وَ مَلَائِكِهِ وَ اَنْچِه در آسمانها است و الارض آنچه در زمین است از انس و جن و حیوان و نبات و جماد احدی مالک خود نیست چه رسد مالک دیگری اَلَا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ خَلْفَ وَعْدِهِ یَا اِز جِهتِ عَدَمِ قَدْرَتِ بَرِ اِنْجَامِ اِسْتِ یَا اِز جِهتِ اِحْتِیَاجِ اِسْتِ یَا اِز جِهتِ نَسِیَانِ اِسْتِ وَ در خداوند این جهات راه ندارد ان قلت- خلف وعید از راه تفضل مانعی ندارد بلکه حسن است قلت- وعده‌های الهی در عذاب اگر از باب انشاء باشد خلفش مانعی ندارد و اما اگر از باب اخبار باشد چون کذب لازم می‌آید محال است.

وَ لَكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُونَ تَوْهَمِ مِیْكَند كِه مَالِكِ بَعْضِ اَشْیَاءِ هَسْتَنْد وَ یَا اِنْكِه اِز اِیْنِ وَعْدِه‌ها خَوْفِی نِدَارَنْد وَ مَعْتَقِدِ نِیْسْتَنْد یَا اِنْكِه مِیْگَوِیْنْد بِاصْطِلَاحِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۰۸
چوب پشت در است برای مترس است یا معتقد بمعاد نیستند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۶] ... ص: ۴۰۸

هُوَ یُحِیِّی وَ یُمِیْتُ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

او زنده میکند و میمیراند و بسوی او است بازگشت شما.

هُوَ یُحِیِّی وَ یُمِیْتُ نَوْعِ اَفْرَادِ تَوْهَمِ مِیْكَند كِه چِیْزِی كِه بَوْجُودِ اَمَدِ وَ زَنْدِه شَد باقی است تا بموانعی برخورد تا او را از بین ببرد غافل از اینکه مثل وجود ممکن و حیات حی مثل نور برق و چراغ است آن فآن معدوم میشود و موجود میگردد تا از مبدء باو مدد برسد تمام ممکنات دائما در خلع و لبس هستند تا از مبدء فیاض افاضه میشود وجود پس از وجود بآنها میرسد و لکن چون افاضه دائمی است و این وجودات متصل بیکدیگر است تَوْهَمِ مِیْشُود Kِه یِکِ وَ جُودِ اِسْتِ چنانچه در برق و نور این تَوْهَمِ مِیْرُود مَوْقِعِی Kِه در مدرسه بودیم آتش گردان را بسرعت میگردانیدیم یک دایره آتش بنظر میآمد با اینکه در هر آنی در یک نقطه دایره بود پس بناء علی هذا خداوند دائما افاضه حیات و اماته میکند منحصر بیک حیات و اماته نیست بلکه رشد اشیاء هم از همین باب است مثل نطفه که آن بان سیر تکاملی دارد تا بحدّ رشد برسد اطوار زیادی طی میکند، و همچنین حبه و هسته و تمام در تحت قدرت الهی است (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) و همین نحو که در تکامل است در نکث هم هست، و بعبارت اخری یک قوس صعودی دارد و یک قوس نزولی، یک ذهابی دارد و یک ایابی که گفتند (کل شیئی یرجع الی اصله) تمام ممکنات سیر آنها من الله و الی الله است که مفاد و اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ است و معنای این کلمه این نیست که عرفاء تَوْهَمِ كَرْدَنْد وَ مَثْنُوی مِیْگَوِیْد

مردم از حیوانی و انسان شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بار دیگر هم بمیرم از بشر سر بر آرم از ملائک بال و پر

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۰۹

پس از آن هم از ملک پَران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم گردد عدم چون ارقنون گویدم انا الیه راجعون

بلکه معنای رجوع در محشر است برای جزای ثواب و عقاب.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۷] ... ص: ۴۰۹

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷)

ای گروه بشر سرتاسر دنیا بتحقیق آمد برای شما از جانب پروردگار شما موعظه و پند و نصیحت و شفاء امراض باطنی قلبی و هدایت کننده براه حق و رحمت که خاص بمؤمنین است.

این آیه شریفه راجع بصفات و شئونات و آثار قرآن مجید است اول خطاب بسرتاسر دنیا است از زمان نزول قرآن تا آخر دنیا زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث بر کافه جن و انس بود و شریعت و کتابش و دینش تا سر حوض کوثر باقی است که فرمود

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض الحدیث)

لذا بطور عموم خطاب میفرماید یا أَيُّهَا النَّاسُ که شامل جمیع افراد ناس باشد و گفتند اثبات شیئی نفی ما عدا را نمیکند که بر طائفه جن هم آمده باشد چنانچه در سوره جن آیات بسیاری در این موضوع داریم و همچنین در مواضع دیگر قرآن.

قَدْ جَاءَ تَكْمٌ آورنده وجود مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین مراتب نزول قرآن است پس از طی مراتب بالا که در مقدمه جلد اول مراتب نزول آن را یادآور کردیم موعظه و عظم پند و اندرز است که خود را بشقاوت و بدبختی و هلاکت نیندازید و براه سعادت و رستگاری و خوشبختی سیر کنید من ربکم که اولین مرتبه نزول قرآن است و کلام حق است که بقدرت کامله ایجاد

فرمود اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۱۰

مثل تکلم با موسی، و تعبیر بر ب یک نوع عنایت است که خداوند مرتبی شما است و برای تربیت شما نازل فرموده.

وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ امراض باطنیه از شرک و کفر و نفاق و اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه که تمام امراض روح است و هوی پرستی و شهوترانی و خودخواهی، حسد، کبر، بخل و غیر اینها تماما ببرکت قرآن شفاء پیدا میکند بلکه امراض ظاهریه هم اگر استشفاء از قرآن کنند مخصوصا سوره حمد و پاره‌ای از آیات که دارد اگر بر مرده بخوانید و زنده شود تعجب نکنید.

و هدی و راه هدایت را کاملا نشان میدهد چه در قسمت عقائد و چه در قسمت اخلاق و چه در قسمت اعمال و افعال تا اینجا نزول قرآن بر سرتاسر عالم بود، و لکن آنچه خصیصه مؤمنین است این قرآن وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ است و اما غیر مؤمن لا یزیده الا خسارا وَ نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا یَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسری آیه ۸۴ و آیات دیگر.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۸] ص: ۴۱۰

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)

بفرما بمؤمنین که بفضل خداوند و برحمت او پس باین باید خوشنود باشند این بهتر است از آنچه جمع آوری میکنند از مال و منال و ریاست و عده و عده و اولاد و احفاد.

اخبار بسیاری داریم از اصغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام و از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام، عیاشی کلینی از حضرت رضا علیه السلام، ابن بابویه از حضرت باقر از پدرش از جدش علیهم السلام تفسیر فرموده‌اند بنبوت رسول [ص و وصایت امیر المؤمنین] ع ولایت آن بزرگوار و ولایت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باختلاف مضامین، و البته معلوم است که بزرگترین فضل و رحمت الهی ایمان است و این اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۱۱

افضل مصادیق است منافی با عموم آیه نیست چون بین حکماء و متکلمین و علماء اختلاف شد که بالاترین نعم الهی چیست بعضی گفتند نعمت وجود زیرا اگر معدوم بود هیچ نداشت، بعضی گفتند نعمت عقل زیرا فیوضات از برکت عقل است لکن تحقیق اینست که ایمان است زیرا وجود غیر مؤمن و عقل بدون ایمان نبوده بر مراتب بهتر از بود او است.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ فَضْلُ اللَّهِ بِسِيَارٍ بزرگ است وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ حدید آیه ۲۹ و برحمته رحمت الهی وسعت دارد کل شیئی وَ

رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵، لکن این فضل و رحمت مخصوص باهل ایمان است شامل غیر مؤمن نیست نه از جهت کوتاهی فضل و رحمت بلکه از جهت موانع و سدود است که خود ایجاد میکنند مثل شمس عالمتاب اگر کسی مانعی و سدّی بین خود و شمس قرار داد از تابش نور شمس محروم میشود و لذا بعد از جمله وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ در همین سوره اعراف میفرماید فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ و بهمین بیان مفاد اخبار مذکوره ظاهر میشود.

فبدلک باین فضل و رحمت فَلْيَفْرَحُوا پس باید خوشنود و فرحناک باشند ایمانی که باعث سعادت دارین و نجات از مهالک نشأتین میشود چیست باعث این گونه موهبت شود و البته ایمان تا ولایت این خاندان نباشد تحقق پیدا نمیکند هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ از زخارف دنیا ذهب، فضّه، جواهرات، املاک و و زیرا تمام اینها سدّ راه است و مانع سعادت و بالاخره ثبات و بقایی ندارد با هزار حسرت و ندامت باید گذاشت و رفت و فردا حساب دارد دانک و دینار

(فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب)

(یسئل مما اكتسبت و فیما انفتت)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۲

[سوره یونس (۱۰): آیه ۵۹] ص: ۴۱۲

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹)

بفرما آیا می بینید آنچه را که خدا نازل فرمود از برای شما از رزق پس قرار دادید از آن رزق حرامی و حلالی بگو آیا خدا بشما اذن داده یا بر خدا افتراء میزنید.

این آیه اشاره بآیاتی است که دلالت دارد بر اینکه مشرکین بعضی مأكولات را حلال میدانند و بعضی را حرام که در سوره انعام آیه ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ شرح مفصلاً گذشت و قالوا هذه أنعامٌ و حرثٌ حِجْرٌ لا یطعمها إلّا من نشاء برعیمهم و أنعامٌ حرمت ظهورها و أنعامٌ لا یدکرون اسم الله علیها افتراء علیہ سیدجزیهیم بما كانوا یفترون و قالوا ما فی بطن هذه الأنعام خالیةٌ لئلا یدکورنا و محرمٌ علی أزواجنا و إن یکن میتةٌ فہم فیہ شرکاء سیدجزیهیم و صدقہم إنہ حکیمٌ علیم قد خیر الذین قتلوا أولادهم سلفها بغير علم و حرّموا ما رزقہم الله افتراءً علی الله قد ضلّوا و ما كانوا مهتدین مراجعه فرمائید.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ یعنی چه تصور میکنید و خیال مینمائید ما أَنْزَلَ اللَّهُ چیزهایی که خداوند نازل میفرماید لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ تعبیر بنزول از جهت اینست که رزق بنده گان را از عالم بالا نزول میفرماید که تعبیر بسماء شده در آیه شریفه وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ ذاریات آیه ۲۲، و سماء از ماده سمو است بمعنی علو.

فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا که در آیه مذکوره در انعام و حرث بیان فرموده که بعضی را حرام میدانند و بعضی را حلال و بعضی را بر ذکور حلال و بر اناث حرام قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ مدرکی و دلیلی بر آن دارید کدام پیغمبری بشما خبر داده یا وحیی بشما شده یا عقل

حکم میکند بر طبق آن هیچگونه مدرکی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۳

ندارید فقط مجرد تقلید آباء و هوای نفس و خیال بافی است.

أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ البته افتراء بر خدا است زیرا اولاً کذب آن هم در دین چه گناه بزرگی است، و ثانیاً بدعت است که خود موجب کفر است و ثالثاً کذب بر خدا است که افتراء است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۰] ص: ۴۱۳

وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰)

چه گمان میبرند کسانی که افتراء بخدا میزنند دروغ را روز قیامت محققا خداوند صاحب فضل است بر ناس و لکن اکثر آنها شکر گزار نیستند.

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صوره استفهام است لکن در مقام تقریر است که افتراء بخدا برای آنها خیر است و بنفع آنها تمام میشود یوم القیمه یا بضرر آنها و برای آنها شر است، البته معلوم است انسان بهر که افتراء ببندد طرف مؤاخذه میکند و انتقام میکشد چه رسد بافتراء علی الله و تعبیر بیوم القیمه شاید این باشد که خداوند اگر در دنیا انتقام نکشید گمان نکنند که گذشت کرده و مؤاخذه نمیکند چنانچه اگر فساق و فجار و ظلمه این گمان را میکنند میگویند ما چه کردیم و چه کردیم و هیچ گرفتار نشده‌ایم غافل از اینکه تأخیر عذاب دارای حکمتهای زیادی است یکی آنکه باشد متنبه شوند و تائب گردند یا دیگران آنها را هدایت و ارشاد کنند، دیگر آنکه عذاب دنیوی چون کوچک است و مدتش قلیل تدارک این معاصی بزرگ را نمیکند، دیگر آنکه بسا وجود این کفار و فساق برای مؤمنین فوائدی دارد بخاطر آنها گرفتار نشدند دیگر آنکه هر قدر بتوانند معصیت کنند تا عذاب آنها سخت تر شود و غیر اینها و بر طبق آنها آیات شریفه ناطق است و لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۴

إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ

ابراهیم آیه ۴۳ و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُظَمِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُظَمِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و غیر اینها از آیات.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ تَكْوِينًا وَ تَشْرِيعًا خداوند خلق فرمود و تمام وسائل زندگی را از برای انسان از عوالم علوی و سفلی مهیا فرمود و انبیاء و رسل و کتب و احکام فرستاد تا انسان خیره سر سعادت دنیا و آخرت را تحصیل کند و إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا ابراهیم آیه ۳۷ نحل آیه ۱۸.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ با اینکه شکر منعم بحکم عقل واجب است.

و کافست در شکر اینکه بداند از جانب خدا است و بهمان مصرف که منظور الهی است صرف کند و اگر از خود یا از غیر خدا دانست و بر خلاف نظر الهی صرف کرد کفران نعمت است لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۱].... ص: ۴۱۴

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالٍ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

و آنچه که شما رسول محترم در وظائف رسالت خود باشی از تبلیغ احکام و مواعظ و نصایح و سائر شئون رسالت و آنچه که تلاوت و قرائت کنی از آیات شریفه از قرآن و شما مؤمنین عمل نمیکنید از هر گونه عملی الا اینکه ما بر شما شاهد هستیم زمانی که خوض میکنید و فرو میروید در آن عمل و عزوب نمیکنید از پروردگار تو از سنگینی مورچه در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر از مورچه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۵

و نه بزرگتر مگر آنکه در کتاب آشکار است.

از علی ابن ابراهیم و در مجمع دارد که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم موقعی که این آیه را تلاوت میکرد گریه شدیدی بر او متوجه میشد.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ خطاب متوجه بحضرت رسالت است لکن ملا-ک در جمیع جاری است که اشتغال بهر عملی و فعلی و شأنی داشته باشند و مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ ضمیر منه راجع بما انزل است که کتاب الهی باشد، من القرآن من بیانیه است که آن ما انزل

قرآن باشد اشاره به اینکه هر فعل و قولی از تو صادر شود و لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ و شخص رسالت و جمیع امت هیچگونه عملی از شما صادر نمیشود إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی و ملائکه حفظه بر شما شاهد هستند که مشاهده میکنند که ما گفته‌ایم در قرآن آنچه بنحو متکلم وحده ذکر فرموده مختص بذات مقدس او است مثل أَنْ اَعْبُدُونِي و جمله بعد در همین آیه در کلمه عن ربك و آنچه بتوسط اسباب از ملائکه و غیر آنها باشد بنحو متکلم مع الغیر مثل همین جمله إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ همان ابتدایی که وارد عمل میشوید پیش از آنکه از عمل فارغ شوید.

وَمَا يَغْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِمَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی و ملائکه حفظه عزوب کند و محو شود لکن ذات مقدس ربوبی نزد او محفوظ است چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در دعاء کمیل عرض میکند

(ان تهب لی فی هذه اللیلة الی قوله و کل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین الی قوله و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته)

بلکه در اخبار توبه دارد که از نظر ملائکه کتبه هم محو میشود.

مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ از باب مثال است و الّا هر چیزی که ابداً سنگینی و وزن هم ندارد مثل خطورات نفسیه و خیالات قلبیه هم از علم او بیرون نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۶

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَ نَهْ دَر تَحْتِ اَرْضٍ وَ نَهْ دَر فَوْقِ سَمَاءٍ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ بِنْدَهْ یَابَدِ كَوچِکِ نَشْمَارْدِ نَهْ عَمَلِ خیرِی رَا کَهْ اَهْمِیْتِ نَدَهْدِ وَ تَرْکِ کَنْدِ وَ نَهْ شَرِّی رَا کَهْ عَمَلِ مِیْکَنْدِ بَکَویدِ چِیزِی نِیْسْتِ اَهْمِیْتِ نَدَارْدِ تَمَامِ نَزْدِ خُدا مَحْفُوظِ اسْتِ وَ بَجْزَاءِ اَن مِیرِسیْمِ.

إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ بعضی گفتند لوح محفوظ است و بعضی گفتند نامه عمل است و میتوان گفت در یک جا و دو جا نیست در بسیاری ثبت و ضبط است حتی صورت عمل در عرش هم منعکس میشود و وجود مقدس نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه هدی علیهم السلام هم شاهد و حاضر هستند چنانچه میفرماید فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۴.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۲] ص: ۴۱۶

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

آگاه باشید محققاً اولیاء خدا هیچگونه خوفی بر آنها نیست و نیستند آنها محزون و غمناک.

کلام در این آیه در سه جمله واقع میشود: ۱- در جمله أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ کیانند اولیاء الهی مقابل اعداء الله مراد دوستان خدا هستند مثل ملائکه و انبیاء و اوصیاء و صلحاء و اتقیاء که ما تَشَاوَرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ و از علائم دوستی اینست که قدمی بر خلاف رضای خدا برنمیدارند و آنچه را که خدا دوست دارد آنها هم دوست دارند و آنچه را دشمن دارد آنها هم دشمن دارند، از خدا راضی خدا هم از آنها راضی، صاحب نفس مطمئنه هستند و قبلاً در معانی ولی متذکر شده‌ایم ۲- در جمله لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ است اشاره به اینکه در واردات دنیوی هر چه هست میدانند عین صلاح است و راضی بقضاء الهی هستند و میگویند

الهی رضا بقضائک صبرا علی بلائک لا معبود لی سواک

و در امور آخرت ایمن از عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۷

و سخت الهی که معنی ایمانست و نفس مطمئنه هم از همین ماده است و این منافات ندارد از حالت خوف که جلوگیری از مخالفت باشد که معنی عدالت و عصمت است چنانچه مکرراً بیان شده.

۳- وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ غناء و فقر، عزت و ذات، صحت و مرض، حیات و موت نعمت و بلاء تمام نزد آنها مساویست و تمام از یک

منشأ صحیح است و موافق حکمت و مصلحت است بلکه فوق اینها خودیتی در خود نمی بینند و بغیر خدا حتی بخود توجهی ندارند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۳] ... ص: ۴۱۷

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳)

اولیاء الله کسانی هستند که ایمان آوردند و بودند متقی و پرهیزگار.

الَّذِينَ آمَنُوا در ایمان چهار امر معتبر است: ۱- یقین قطعی بجمیع آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند آورده از مسئله توحید بجمیع مراتب آن ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی، نظری و عدل الهی بهر سه معنی ظلم نمیکند کار لغو و عبث و بی فائده و لهو از او صادر نمیشود تمام افعالش مطابق حکمت و مصلحت و صحیح و حسن است و فعل قبیح و زشت و ناپسندیده از او محال است صادر شود، و نبوت جمیع انبیاء از آدم تا خاتم و امامت ائمه اثنی عشر [ع و اینکه قرآن کلام حق و معجزه بزرگ حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است، و معراج حضرت و اینکه وجود مبارکش و اوصیاء طیبین او افضل از جمیع ما سوا الله هستند از انبیاء و ملائکه و من دونهم و اینکه وجود مقدس دوازدهمی حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه زنده و روی زمین است و از انظار غائب و ظاهر میشود و زمین را پر از عدل و داد میکند بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و انتقام از ظالمین

بآباء گرامش میکشد و پیغمبر و تمام ائمه ثانی رجعت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۸

میکند و تا دامنه قیامت سلطنت دارند تا آنکه سر کوثر بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شوند با قرآن مجید و بجمیع امور بعد از حیات از موت و قبر و برزخ و قیامت آنچه خبر داده و بجمیع ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه بدعتی در دین نگذارد، انکار ضروری نکند، اهانت بمقدسات دین ننماید.

۲- اعتقاد که بمعنی عقد قلب است و دلبستگی بجمیع آنچه ذکر شد و در بند بودن. ۳- اقرار و اعتراف بجمیع مذکورات.

۴- تسلیم و زیر بار رفتن و مراتب ایمان هم بسیار است از ایمان ادنی از افراد شیعه تا ایمان امیر المؤمنین علیه السلام.

وَ كَانُوا يَتَّقُونَ چه تقوای قلبی باطنی از شرک و کفر و نفاق و جمیع اخلاق رذیله و صفات قبیحه و ملکات خبیثه، و چه تقوای ظاهری از کلیه معاصی از ترک واجبات و فعل محرمات و مراتب تقوی هم بسیار است ادنی مراتب آن تقوای از عقائد باطله است و اعلی مراتبش تالی تلو عصمت است که حتی خیال معصیت در قلوب مطهره آنها خطور نکند و شیطان راه بآنها پیدا نکند، رزقنا الله بحق محمد و آله صلی الله علیه و آله.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۴] ... ص: ۴۱۸

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴)

از برای این اولیاء خدا که مؤمن متقی هستند بشارتی است در زندگانی دنیا و در آخرت تغییرپذیر نیست از برای کلمات الهی این بشارت او فوز عظیم است اختلاف زیادی بین مفسرین در این دو بشارت است و اخبار زیادی هم از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم از ائمه علیهم السلام وارد شده که در مجمع و برهان و کافی و غیر اینها نقل شده که بشارت در دنیا رؤیای صادقه است که مؤمنین در خواب مشاهده میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۱۹

یا الهاماتیست که از طرف ملائکه بقلوب آنها میشود یا اجابت دعاها و قضا و حوائج آنها یا در موقع احتضار وجود مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام باو بشارت میدهند یا ملائکه جای او را در بهشت نشان میدهند و بشارت در آخرت، بشارت در قبر و دری از بهشت بقر او باز میشود و همه روز ملائکه برای او تحف بهشتی میآورند و روز قیامت بشارت بهشت و مغفرت و نجات از احوال محشر باو میدهند و ما مکرر گفته ایم که اخبار وارده در تفسیر بیان مصادیق

است منافی با عموم آیه نیست و بشارت بمؤمن متقی در حیات دنیوی منحصر باین مذکورات نیست سرتاسر قرآن مشتمل بر بشارت و انداز است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشیر و نذیر است اخبار متجاوز از هزارها در باب اخلاق و عبادات و ذکر ثواب یک یک آنها و تفضلات خداوند در حق مؤمنین تمام بشارت است و در آخرت در جمیع موافق که در خبر دارد

انَّ لِلْقِيَمَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامُ الْفِ سَنَةٍ

پس از تلاوت فرمود فی یومٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج آیه ۴ ملانکه بمؤمن خبر میدهند که این احوال برای تو نیست و با عزت هر چه تمامتر وارد بهشت میکنند و در آنجا هم بشارت خلود و رضای رب باو میدهند و غیر اینها.

مُ الْبَشْرَى

لام اختصاص است که این بشارت مخصوص اینها است ای الحیاة الدنیا

که شرحش ذکر شد و فی الاخره بیان شد.

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ

در بعض اخبار کلمات الله را تفسیر بایم کردند و شاهد بر این تفسیر از قرآن آیه شریفه در حق عیسی [ع] وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ نساء آیه ۱۶۹، و خطاب بمریم [ع] إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ آل عمران آیه ۴۰، و از اخبار زیارت جامعه در چند موضع و بعضی گفتند مراد وعده بشواب است و بعضی گفتند قول است و لکن چون افعال الهی تکوینا و تشریعا موافق با حکمت و

مصلحت است و اشتباه و خطا آنجا راه ندارد قابل تغییر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۰

نیست مگر مصلحت تغییر کند مثل نسخ و بدائیات پس اگر از حتمیات باشد و بطور اخبار خبر دهد قابل تغییر نیست لِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

چه فوزی است بزرگتر از این بشارت در دنیا و آخرت.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۵] ص: ۴۲۰

وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵)

و محزون نکند تو را قول کفار و مشرکین محققا تمام عزت مختص بخدا است او است شنونده دانا.

وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ مزخرفاتی که نسبت بشما گفتند و جسارتهایی که در حق شما روا داشتند مثل اینکه ساحر و کذاب و مجنون گفتند و قرآنت را سحر و بافته گی خود شمردند و باعانت دیگران تألیف شده و بدگوئیهها نسبت دادند بعلاوه اذیتها بشما و مؤمنین نمودند این امور باعث حزن شما نشود و توکل بر خدا کن إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا عزت بمعنی شرافت، بزرگواری، قدرت، شوکت، عظمت، کبریایی، توانایی است مختص بذات اقدس ربوبی است باعلی درجه بجمیع انحاء عزت بهر که بخواهد میهدد تو را عزیز میکند و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ سوره منافقون آیه ۸، قرآنت را عزیز میکند وَ إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ سوره فصلت آیه ۴۱ امتت را عزیز میفرماید و للمؤمنین سوره منافقون آیه ۸ دینت، شریعتت، اوصیائت و هر چه بتو منتسب است بلکه در دنیا و آخرت و دشمنانت را ذلیل و خوار و خفیف میفرماید پس نباید محزون باشی شما وظیفه خود را انجام ده، تبلیغ رسالت کن و اعتمادت بخدا باشد و بس هو السميع بدون احتیاج بآلت سميع بلکه بعلم ذاتی و احاطه قیومی که یکی از اسماء الحسنی سميع است که بمعنی علم بمسموعات است و برگشت آن بعلم است چنانچه بسیاری از صفات مرجعش بعلم است مثل بصیر، خبیر، مدرک، حکیم، مرید که مکرر اشاره شده. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۱

العليم ان قلت - همین علیم کافی بود زیرا برگشت سميع بعلم است.

قلت - لفظ سميع نسبت باقوال آنها است و علیم نسبت بافعال آنها آگاه است و انتقام خواهد کشید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۶] ص: ۴۲۱

الَّا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶)

آگاه باشید محققاً مختص بخداست هر کس در آسمانهاست و هر کس در زمین است و آنچه متابعت میکنند کسانی که میخوانند از غیر از خدا شریکهای متابعت نمیکند مگر گمان را و نیستند آنها مگر دروغگویان.

الَّا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ تعبير بمن از برای ذوی العقول است و ذوی العقول در سماوات مجرد ملائکه نیستند بلکه عالم عقول و عالم نفوس و عالم ارواح بلکه بعقیده بسیاری از حکماء و استفاده بسیاری از آیات و مفاد بسیاری از اخبار اینکه این کرات جوّیه مثل شمس و قمر و کواکب دارای عقل و شعور هستند و تعبير بنفوس فلکیه میکنند تمام اینها مخلوق خدا و تحت قدرت او و مأمور بامر او هستند و البته غیر ذوی العقول بطریق اولی اختصاص باو دارند.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ که طائفه جنّ و انس هستند و مکرر گفته‌ایم و از بسیاری از آیات هم استفاده میشود که جمیع طبقات حیوانات در حدّ خود شعور و ادراک و معرفت و ایمان دارند بلکه نباتات و جمادات هم بی‌بهره نیستند.

وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ممکن است ما نافیه باشد بمعنی اینکه متابعت نمیکند فرمایشات خدا و رسول را کسانی که میخوانند از غیر خدا شرکائی را، و ممکن است موصوله باشد یعنی آنچه را ... متابعت میکنند شرکاء خود را از غیر خدا آنها هم مملوک خدا هستند که عطف باشد بمن. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۲

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ان نافیه است یعنی این متابعت شرکاء و ترک متابعت خدا و رسول نیست مگر از روی ظن و گمان، تقلید آباء و هوای نفس و تسویلات شیطان و شبّهات اهل ضلالت دلیلی برهانی مدرکی ندارند إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً همین سوره آیه ۳۶.

وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ خرص بمعنی کذب است و فرق بین کذب و خرص اینست که خرص دروغی است که پیش خود میگویند و باصطلاح دروغ من دراریست و کذب اعم است شامل آنچه از غیر شنیده باشند یا افتراء بغیر بزنند هم میشود

[سوره یونس (۱۰): آیه ۶۷] ص: ۴۲۲

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشْمَعُونَ (۶۷)

او است خدایی که قرار داد برای شما شب را جهت اینکه استراحت کنید در آن و روز را روشن محققاً در این قرار داد هر آینه نشانه‌هاییست برای قومی که گوش شنوا دارند هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ فرق است بین جعل و احداث و تبدیل و تغییر احداث ایجاد موجودی است که مسبوق بعدم باشد مثل ایجاد عالم که تمام نابود بودند بود شدند که حادث هستند، جعل ایجاد صفت است برای موصوف و حالت برای ذی الحال و اثر برای مؤثر، تغییر حالتی است بحال دیگر، تبدیل عوض شدن شیء است بشیئی دیگر یا بانقلاب مثل خمر و خلّ یا باستحاله مثل کلب بملح، خداوند تبارک و تعالی اگر این کره زمین و منظومات شمسیه را ساکن قرار داده بود شب و روز و ماه و سال، شتاء و صیف تشکیل نمیشد دائماً بر یک حالت بود لذا اینها را متحرک قرار داد تا این تشکیلات تحقق پذیرد و از برای کره زمین دو حرکت مقرر فرمود وضعی که دور خود بچرخد تا تشکیل شب و روز دهد، و انتقالی که دور

کره شمس چرخ خورد تا تشکیل ماه و سال دهد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۳

لِتَسْكُنُوا فِيهِ شب را برای نوم و استراحت بدن مقرر فرمود وَ النَّهَارَ مُبْصِراً برای اینکه روشن باشد چشم ببیند در امر تحصیل معاش و تنظیمات داخلی و خارجی باشد.

بگو ای رسول محترم محققا کسانی که بر خداوند افتراء میزنند و از روی دروغ نسبت میدهند اینها رستگار نمیشوند.
 قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ كَذِبٌ كَرِيمٌ فَذَرْهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهِمُ الْعَذَابُ الَّذِي لَمْ يَرْجِعُوا بِهِ عَنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَخْتَارُ حَتَّى يَضْحَكُوا وَهُمْ لَمْ يَشْعُرُوا بِشَيْءٍ وَهُمْ لَا يَسْتَعِينُونَ
 بتکرار نیست فقط در کلمه لَا يُفْلِحُونَ چند کلمه صحبت میداریم:

اولا هر چیزی که دارای اجزاء و شرائطی باشد بفقدان یکی از اجزاء و شرائط آن فاقد میشود، در مرکبات ارتباطیه مثل نماز و امثال آن فلاح و رستگاری منوط و مربوط باموری است از ایمان بجمیع عقائد حقّه و ثبات آن تا زمان فوت و موانعی هم ایجاد نشود از انکار ضروری یا بدعت در دین یا اهانت بمقدسات دینی که موجب زوال ایمان میشود و مقرون شدن باعمال صالحه و تقوای از معاصی کبار چنانچه در بسیاری از آیات شریفه تصریح شده که بفقدان هر یک فلاح فاقد میشود مگر آنکه تدارک کند بر جوع و توبه و شفاعت آنهم خاص باهل ایمان است و البته افتراء بخدا و کذب بر خدا هم ایمان را از بین میبرد و هم گناه بسیار بزرگی است و با این وصف هرگز روی فلاح و رستگاری را نخواهد دید سیما خداوند خبر داده که اینها رستگار نمیشوند وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۱ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نساء آیه ۸۹
 اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۲۶

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۰] ص: ۴۲۶

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

کسانی که رستگار نیستند یک زندگانی مختصری در دنیا دارند پس از آن بسوی ما مراجعت میکنند پس از آن میچشانیم آنها را عذاب سختی بسبب آنچه که بودند کافر میشدند.

مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا متاع دنیا همین خورد و خوراک و شهوترانی و هواپرستی چیز دیگری نیست و این متاع دنیوی اولاً مقرون ببلاهای زیادی است زیرا احدی نائل بمطلوب خود نمیشود و لو هر چه بالا رود (فریدون بملک جهان نیم سیر) و دائما در هم و غم و زد و خورد است بعلاوه بلاهای گوناگون که بانسان از اطراف متوجه میشود و نمیداند یک ساعت بعد چه پیشامدی میشود.

و ثانياً با هزار حسرت و زحمت میگذارد و میرود و بزرگان برای دنیا مثلهای زیادی زده‌اند مثل اینکه چاهی است که انسان را در وسط آن بطنابی بسته نظر ببالا میکنند دو موش سیاه و سفید دارند نخ نخ این طناب را پاره میکنند و در ته چاه افعی دهان باز کرده برای بلعیدن آن و در اطراف چاه عسل مخلوط بگل و زنبورهای زیاد باطراف چاه باین عسلها ریخته این انسان با این زنبورها زد و خورد کند و این عسلهای مخلوط را جمع‌آوری کند. چاه بمنزله دنیا، طناب عمر، موش سیاه و سفید شب و روز، افعی قبر، عسل زخارف دنیوی مخلوط ببلاها، زنبورها اهل دنیا و امثله دیگری و در قرآن مجید میفرماید قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس از انقضاء عمر و حلول موت در عالم آخرت زنده میشوند و در پیشگاه عظمت پروردگار حاضر میشوند ثُمَّ نَذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بدون حساب و نامه عمل و میزان و صراط در جهنم میاندازیم آنها را که عذاب شدید دارد ابد الابد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ اهل محشر بعضی بدون حساب داخل بهشت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۲۷

میشوند و آنها مؤمنینی هستند که بدون گناه وارد محشر شوند یا گناه نکردند یا توبه کردند یا بیک و سائلی آمرزیده شدند، و بعضی بدون حساب داخل جهنم میشوند آنهایی که بدون ایمان از دنیا رفتند زیرا اگر عملی داشته باطل بوده چون ایمان شرط صحت کل اعمال است، و بعضی را رها میکنند مثل قاصرین از کفار، اطفال، مجانین، سفهاء، دوردستان و امثال اینها و کسانی که در معرض حساب و میزان و نامه عمل و صراط در می‌آیند کسانی هستند که خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ برائه آیه ۱۰۳ باختلاف مراتب

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۱] ص: ۴۲۷

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ (۷۱)

و تلاوت فرما بر این کفار خبر حضرت نوح را زمانی که فرمود برای قوم خود ای قوم من اگر بر شما گران می‌آید و بزرگ می‌شمارید مقام و زنده بودن مرا و اینکه شما را یادآور می‌شوم آیات و حجج الهی پس من توکلم بخدا است پس کار خود را جمع آوری کنید و شریکهای خود را مشورت پس از آن نباشد نظریه‌ای که میدهند در مورد من بر شما مخفی و مستور و موجب هم و غم شما نباشد پس از آن هر نحوی خواستید رفتار کنید و مرا مهلت ندهید.

قضایای حضرت نوح علیه السلام را در سوره اعراف مشروحا بیان کردیم احتیاج بتکرار ندارد فقط بتفسیر آیه اکتفاء میکنیم و رد میشویم.

وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ یعنی بر قوم خود از مشرکین و کفار که دعوت شما را اجابت نکردند و بهلاکت افتادند و غرق شدند إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ زمانی که قومش باو اذیت میکردند و تصمیم قتل او را داشتند یا قوم ای قوم من إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۲۸

اگر بسیار بزرگ و سنگین است مقامی بودن من بین شما و قاصد کشتن من هستید یا اخراج من وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ و اینکه دعوت میکنم شما را بتوحید و نفی شرک و آیات قدرت الهی را یادآوری میکنم شما را اینهم برای شما دشوار و مشکل و سنگین است.

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ پس من اضطراب خیالی ندارم و توکلم بخدا است و او حافظ و ناصر و معین من هست و اما شما پس بی فکر عملی نکنید و بدون مشورت فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ پس عملی که میخواهید انجام دهید بالاجتماع پس از مشورت وَ شُرَكَاءَكُمْ و کسانی که با شما شرکت دارند در کفر و شرک و عداوت با من و دعوت من را اجابت نمیکند با آنها هم رأی شوید ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً که اگر بدون مشورت کاری انجام دهید باعث پشیمانی و هم و غم شما میشود یا حقیقه کار بر شما مخفی و مستور است و پس از مشورت و تصمیم بر قتل من دیگر هر چه میخواهید بکنید ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ و دیگر مجال و فرصت بمن نمیدهید وَ لَا- تُنظِرُونِ و مهلت بمن ندهید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۲] ص: ۴۲۸

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲)

پس اگر اعراض میکنید بتوهم اینکه من از شما توقعی داشته باشم من از شما سؤال اجر و مزد نمیکنم نیست مزد من مگر بر خدا که مرا فرستاده و مأمور شده‌ام اینکه بوده باشم از مسلمین.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اعراض از من منشأش یکی از دو چیز است یا توهم میکنید که من با دنیای شما کاری دارم یا از شما توقع اجر و مزدی میکنم بدانید فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ هیچگونه توقعی ندارم چون اهل دنیا نسبت بعلماء و انبیاء و ائمه [ع أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۲۹]

سوء ظنی دارند و اینها را توهم میکنند که گرگ آنها باشند و میخواهند آنها را پاره کند و بلع کنند حتی میگویند همچو حمال باسباب جهان زاهد شهر پشت کرد است که یک جا همه را بردارد

و اشاره بهمین دارد فرمایش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود در دوره آخر زمان مردم (یفزرون من العلماء كما يفر الغنم من الذئب)

سپس فرمود بسه عقوبت مبتلاء میشوند ظالم و اشرار بر آنها مسلط میشوند، دعای آنها مستجاب نمیشود (یخرجون من الدنيا بلا ایمان).

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ فَرَسْتَاهُ أَوْ هَسْتَمُ وَأَوْ أَجْرَ كَامِلٍ بَمَنْ عَنَيْتَ مِيفْرَمَائِدِ هُمْ دَرِ دُنْيَا عَزْتِ وَ شَوَكْتِ وَ حَفْظِ أَزِ دَشْمَنِ وَ هَمْ دَرِ آخِرْتِ سَعَادَتِ وَ فَيْضِ بَحْتِ وَ مَثُوبَاتِ الْهِي مِيشُومُ وَ أُمْرُتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَسْلِيمِ تَقْدِيرَاتِ الْهِي بَاشْمِ هَرِ چِه صِلَاحِ مِنْ دَرِ آنَسْتِ خَدَاوَنْدِ بِمَقْتَضَايِ حَكْمَتِ وَ لَطْفِ وَ عَنَايَتِ وَ تَفْضَلِ بَا مِنْ رِفْتَارِ مِيفْرَمَائِدِ.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۳] ... ص: ۴۲۹

فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳)

پس تکذیب کردند قوم نوح حضرت نوح را پس نجات دادیم او را و هر کس که با او بود و ایمان آورده بود در کشتی و آنها را قرار دادیم جانشین کفار در زمین و غرق کردیم کسانی را که تکذیب نمودند آیات ما پس نظر کن بین چگونه بود عاقبه آنهايي که انذار ميشدند.

شرح این قضیه مفصلاً در سوره هود انشاء الله تعالی بیان میشود فکذبوه در دعوی رسالت و توحید پروردگار و اینکه دستوراتی از جانب خدا آورده و ترک عبادت اصنام و آنچه ابلاغ فرموده و در مقام اذیت بآن حضرت برآمدند حتی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۰

او را سنگسار کردند فنجیناه او را از چنگال دشمنان نجات دادیم و من معه که گفتند فقط هشتاد نفر بودند و در سوره هود آیه ۴۲ مِيفْرَمَائِدِ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ دَرِ هِمَانِ سُورِهِ خَبِرَ دَادِ بِنُوحِ كِه دِيْگَرِ كَسِي اِيْمَانِ نَمِيآوَرْدِ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فِي الْفُلْكِ دَرِ كَشْتِي بِتَفْصِيْلِي كِه مِيآيْدِ دَرِ سُورِهِ هُودِ كِه مَأْمُورِ شَدِ بَسَاخْتِنِ كَشْتِي تَا آنْكَه مَوْمِنِيْنِ دَرِ آنْ جَا گَرَفْتَنْدِ بَارَانِ اَزِ آسْمَانِ بَارِيْدِ وَ آبِ اَزِ زَمِيْنِ جُوشِيْدِ وَ تَمَامِ صَفْحِه زَمِيْنِ دَرِيَا شَدِ حَتِي كُوهَا زِيْرِ آبِ رَفْتِ وَ جَعَلْنَاهُمْ اِيْنِ مَوْمِنِيْنِ رَا خَلَائِفَ جَانَشِيْنِ كَفَارِ كِه گَفْتَنْدِ نُوحِ آدَمِ ثَانِيْسْتِ.

وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَكْذِيْبِ آيَاتِ الْهِي تَكْذِيْبِ نُبُوتِ نُوحِ وَ مَعْجَزَاتِ او كِه اِقَامِه كَرْدِه بُوْدِ وَ اِحْكَامِي كِه آوَرْدِه بُوْدِ كِه نَخْسْتِيْنِ بِيْغْمِبِرِ اوْلُو الْعَزْمِ او بُوْدِ تَمَامِ مَكْذِيْبِيْنِ بَغْرِقِ هَلَاكِ شَدَنْدِ پَسِ اَزِ آنْ آبِ فَرُو نَشَسْتِ وَ كَشْتِي بَكُوهِ جُودِي قَرَارِ گَرَفْتِ وَ مَوْمِنِيْنِ بِيْرُونِ آمَدَنْدِ وَ تَمَامِ صَفْحِه زَمِيْنِ بُوْدِ وَ اِيْنِ مَعْدُودِ قَلِيْلِ، بَعْضِي گَفْتَنْدِ فَقْطِ اَزِ كَفَارِ يَكِ نَفَرِ باقِي بُوْدِ وَ آنْ عُوجِ بُوْدِ كِه بَالَايِ كُوهِي رَفْتِ وَ تَا گَرْدَنْ او رَا آبِ گَرَفْتِ وَ بُوْدِ تَا زَمَانِ مُوسَى [ع كِه بَدَسْتِ مُوسَى بَدْرَكِ واصل شد، در حديث سفينه که از احاديث متواتره است مِيفْرَمَائِدِ

(مثل اهل بيتی مثل سفينه نوح من تمسك بها نجى و من تخلف عنها غرق).

فانظر ممكن است خطاب بيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم باشد برای تسليت خاطر مبارکش که دشمنان تو هم مثل آنها هلاک خواهند شد، و ممكن است خطاب بکسی باشد که اين آيه بر او تلاوت شد يعنى ايها السامع كيف كان چگونه است عاقبه المنذرين بفتح ذال يعنى کفار و مشرکين که انذار شدند بانذار حضرت نوح عليه السلام.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۱

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۴] ... ص: ۴۳۱

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴)

پس از هلاکت قوم نوح و تولید و تناسل این معدود باقیه با نوح و ازدیاد و کثرت آنها پیغمبرانی مبعوث کردیم هر کدام بر قوم

خود پس آمدند پیغمبران آنها را با معجزات و ادله واضحه پس نبودند آنها که ایمان آورند بسبب آنچه که تکذیب کرده بودند همین نحو ما مهر میزنیم بر دل‌های کسانی که تعدی و تجاوز میکنند بعد از طوفان باز جمعیت افراد بشر زیاد شد تمام صفحه زمین را اشغال کردند خداوند در هر عصری انبیایی فرستاد ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ بَعْدَ نوح علیه السلام رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ رسل بعد از نوح: هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب و غیر اینها که هر کدام بر قوم خود مبعوث شدند فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ هر کدام معجزاتی داشتند و ادله و براهین واضحه که معنای بیینه است یعنی مبین و روشن بود فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا ایمان نیاوردند مگر قلیلی و خداوند آنها را هلاک فرمود بیاد و صیحه و صاعقه و خسف و امطار و حجاره و نحو اینها بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ مراد من قبل ممکن است قبل از بعثت رسول باشد یعنی بهمان کفر و شرک باقی بودند و تکذیب رسل میکردند و این سبب شد که ایمان نیاوردند یعنی بهمان عاداتی که داشتند دست برنداشتند، و ممکن است مراد این باشد که سبب ایمان نیاوردن تقلید آباء و اجداد پیش بوده همان نحوی که آنها تکذیب رسل کردند اینها هم تکذیب کردند و این معنی بنظر اظهر میآید، و محتمل است تکذیب در عالم ارواح و عالم ذرّ و عالم نفوس باشد، و در برهان دو حدیث نقل کرده که این آیه یعنی این جمله راجع بدوستی و بغض اهل بیت است آنهایی را که طینت آنها از جتّه بوده و خدا آنها را دوست داشته قبول ولایت کردند و آنها که از جهنم بود و مبعوض الهی هستند قبول نکردند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۲

لکن این معنی خلاف نصّ قرآن است زیرا راجع بما قبل موسی اقوام انبیاء بوده بقرینه آیه بعد ثُمَّ بَعَثْنَا موسی الایه، بعلاوه اخبار طینت هم سند ندارد و هم باید توجیه کرد مثلاً در علم الهی کی ایمان میآورد و کی نمیآورد یا مقتضیات و اسبابیست نه بنحو علت تامه که با اختیار و تکلیف منافات داشته باشد یا وجود دیگری و الله العالم. و ممکن است گفته شود نظر ائمه علیهم السلام تشبیه حال اینها است بحال آنها.

كَذَلِكَ نَطِيعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ طبع عبارت از قساوت قلب و سیاهی دل و شقاوت و هوای نفس و حبّ دنیا که تمام اینها اسباب عدم ایمان است لکن بنحو اقتضاء نه علت تامه که سلب اختیار کند و مانع از تکلیف باشد چنانچه در اوائل سوره بقره در آیه ۶ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً در مجلد اول مفصلاً بیان کردیم، و مراد از معتدین کسانی هستند که تعدی و تجاوز و زیاده‌روی در طغیان و ظلم میکنند که اشدّ کفار هستند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۵] ص: ۴۳۲

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۷۵)
پس از آن رسل فرستادیم از بعد آنها موسی و هارون را بسوی فرعون و جمعیت آن آیات ما مثل عصاء و ید بیضاء پس آنها تکبر ورزیدند و بودند قوم گنهکار ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ بعد از انبیاء و رسل یا بعد از قوم آنها که آخرین آنها شعیب و اهل مدین بودند موسی و هارون که هارون تابع موسی و وزیر او بود إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ملاء جمعیت درباری و امراء کشوری و لشگری فرعون بودند که رئیس آنها هامان بود نخست‌وزیر فرعون و خبیث‌تر از فرعون (لع) بود آیاتنا که در آیه دارد فی تسع آیات نمل آیه ۱۲، و لکن عمده و اول بعثت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۳

دو آیه بود یکی القاء عصاء و یکی بیرون کردن دست از جیب مثل خورشید درخشندگی داشت.
فَاسْتَكْبَرُوا کبر بزرگی است، تکبر بزرگی کردن است، استکبار بزرگی بخود بستن است وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ چه جرمی بالاتر از اینکه بگوید أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴، و او را بخدایی پرستش کنند و ظلمهایی که بنی اسرائیل روا داشتند بغلام و کنیزی بگیرند و بچه‌های آنها را بقتل رسانند قَالَ سَنُقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ اعراف آیه ۱۲۴،

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۶] ص: ۴۳۳

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ (۷۶)

پس چون که آمد آنها را حق ثابت از نزد ما گفتند محققا این هر آینه سحر آشکاری است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ حَقِّ هَمَانَ آيَاتِ الْهَيْهِ وَ مَعْجَزَاتِ صَادِرَةٍ مِنْ حَضْرَتِ مُوسَى مِثْلَ عَصَا وَ يَدِ بِيضَاءِ اسْتِ، وَ اِطْلَاقِ حَقِّ بِمَعْنَى ثَابِتٍ وَ مُحَقَّقٍ اسْتِ دَرِ مِقَابِلِ سِحْرِ كِهْ بَاطِلٍ وَ تَمْوِيهِ اسْتِ وَ حَقِيقَتِ نِدَارِد.

من عندنا مکرر گفته شده که معجزه فعل خدا است و از قدرت بشر خارج است حتی از قدرت خود انبیاء مثلا حضرت موسی دائما عصاء در ید او بود و مکرر میانداخت و بر میداشت لکن در مقام دعوت انداخت خداوند آن را ثعبان فرمود و مکرر دست خود را در جیب میکرد و بیرون میآورد ولی در این مقام مثل خورشید بقدرت الهی میدرخشید و از این جهت گفتیم معجزه ملعبه ناس نیست که هر که هر چه بگوید باید پیغمبر انجام دهد، درب را دیوار کن، خر را گاو کن، انار را منار کن، آسمان را زمین کن بلکه بمقداری که حجت تمام شود و راه عذر بسته شود کافی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۴

قالوا فرعون و ملائنه انّ هذا این معجزات باهرات، و مرجع اسم اشاره حق است لسحر مبین سحر آشکار است، حق را باطل گفتند، معجزه را سحر پنداشتند و رسول را کذاب دانستند و هکذا نام زنگی را کافور گذاشتند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۷] ... ص: ۴۳۴

قَالَ مُوسَى أ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أ سِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷)

فرمود موسی بفرعون و ملائنه آیا می گوئید از برای حق ثابت و معجزه باهره موقعی که آمد شما را آیا این سحر است و حال آنکه ساحرین رستگار نیستند و نمیشوند.

معجزات حضرت موسی محیر العقول بود آن عصاء، آن ید بیضاء، آن عصاء بدریا زدن دوازده جاده خشک ظاهر شدن، بسنگ زدن دوازده چشمه آب جاری شدن و غیر اینها مثل طوفان، جراد، قمل، ضفادع، دم که در سوره اعراف آیه ۱۳۰ بیان میفرماید و فرعون و ملاء آن هم فهمیدند و یقین پیدا کردند اما بزبان انکار کردند که این کفر جحودیست و در قرآن میفرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نَمَلِ آيَةِ ۱۴، لکن آنها برای اینکه زیر بار نروند و از آن دستگاه عظیم دست نکشند انکار کردند و راهی نداشتند جز آنکه رمی بسحر کنند لذا حضرت موسی بطور تعجب قالَ مُوسَى أ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ أَيَا مِیْ گویید که نباید بگوئید زیرا هر عاقل بی غرضی میداند معجزه است و حق است چنانچه سحره تصدیق کردند و ایمان آوردند و بسیاری از بنی اسرائیل لَمَّا جَاءَكُمْ مَقُولِ قَوْلِ أَنَّهُمْ هَمَانَ آيَةِ قَبْلِ اسْتِ كِهْ گفتمند اِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ دَرِ اَيْنِجَا مَحْذُوفِ شَدِهْ بَقْرِيْنِهْ جَمْلَهْ بَعْدِ اِسْحَرٌ هَذَا أَيَا مِیْ حَقِّ سِحْرِ اسْتِ بَسِيَارِ مَوْرِدِ تَعَجُّبِ اسْتِ وَ حَالِ أَنَّهُمْ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ سِحْرَازِ مَعَاصِيْ بَسِيَارِ بَزْرُگِ اسْتِ تَالِيْ تَلُوْ كَفْرِ اسْتِ حَتّٰی دَرِ خَبْرِ دَارِيْمِ (الساحر کافر)

و سحر اقسام بسیاری دارد تعبیر بشعبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۵

چشم‌بندی و تردستی و غیر اینها میکنند و ما در مجلد اول کلم الطیب در باب معجزه جمیع اقسام آن و اخبار وارده در حرمت او بلکه تحصیل علم آن مفصلا ذکر کرده‌ایم و فقهاء در باب مکاسب محرمة بیان فرموده‌اند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۷۸] ... ص: ۴۳۵

قَالُوا أ جِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۷۸)

گفتند فرعونیان آیا تو آمده‌ای ما را برای اینکه ما را منصرف کنی از آنچه ما یافتیم که پدران ما بر او بودند و بوده باشد از برای تو

غلطی که عازم هستید و می‌کنید بکنید و آیه بعد هم قرینه است بر این معنی.

و ثالثا باید معجزه حضرتش بر آنها و بر این جمعیت کذا که حاضر شدند واضح و روشن شود زیرا مجرد القاء موسی کافی بر اینها نبود و قبلا هم القاء کرده بود لذا میفرماید فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ پس از آمدن سحره نزد فرعون و اجتماع آنها در یوم الزینة که روز عید آنها بود و اجتماع ناس برای مشاهده و تماشا بحضرت موسی گفتند إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ طه آیه ۶۸، قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ يَا سَاحِرُونَ إِنَّمَا أَنتُمْ مُلْقُونَ پس از آنکه خوب عملیات خود را انجام دادند که در یک جا میفرماید فَإِذَا جَاءَهُمْ وَعَصَٰةٌ يُهْمُ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ طه آیه ۶۹ و ۷۰ در جای دیگر میفرماید سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرَهُبُوهُمْ وَجَأُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ اعراف آیه ۱۱۳ که تمام ناس ترسیدند حتی حضرت موسی علیه السلام با آن مقام رسالت و اولو العزمی که خداوند وحی بفرستد و بفرماید قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ طه آیه ۷۱، حضرت موسی با کمال قوت قلب خطاب بسحره فرمود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۳۸

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۱] ص: ۴۳۸

فَلَمَّا أَلْقُوا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱)

پس چون که سحره القاء سحر خود کردند حضرت موسی فرمود آنچه آوردید شما باو از راه سحر محققا خدا بهمین زودی باطل میفرماید او را محققا خداوند اصلاح نمی‌کند عمل کسانی که افساد میکنند.

فَلَمَّا أَلْقُوا تمام نفوس متوحش و چشمهای خود را متوجه بموسی یک کناری ایستاده یک عصا در دست دارد سحره بسیار خوشحال و خورسند متوجه بموسی که این عملیات ما نوبت شما است میتوانی در مقابل آن عرض اندامی کنی حضرت موسی با کمال بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی قَالَ مُوسَىٰ فرمود بسحره فرعون ما جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ آنچه که شما آوردید با اینکه در نظرتان بسیار با اهمیت است إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ بهمین زودی خدا از بین میرد و نابود و باطل و فاسد میفرماید و نسبت فعل را بخود نداد و بخدا داد برای اینکه فعل موسی علیه السلام فقط القاء عصا بود و اما ثعبان شدن و بلعیدن تمام سحر سحره را فعل الهی است و او است که باطل میکند عملیات آنها را پس در مقام موعظه و نصیحت فرمود إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ زیرا عمل مفسدین عمل فاسد است و عمل فاسد ضد عمل صالح است و اجتماع ضدین محال است و برگشت آن باجتماع نقیضین میشود که از محالات اولیه است، و القاء عصا فرمود و تمام سحر سحره را بلعید باندازه‌ای که بفوریت سحره درک کردند که این از عنوان سحر خارج است پس بسجده افتادند که میفرماید أَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

شعراء آیه ۴۵-۴۷، و آمدند بطرف موسی و جماعتی از بنی اسرائیل هم بشرف ایمان مشرف شدند و قلبی از آل فرعون مثل مؤمن آل فرعون که يَكْتُمُ إِيمَانَهُ فرعونیان مغلوب شدند و بسیار خفت پیدا کردند و برگشتند که میفرماید اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۳۹

فَعُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ اعراف آیه ۱۱۶، لکن فرعون با اینکه حق برای او مکشوف شد و یقین پیدا کرد خباثت باطنیه او مانع از قبول شد خود را از بزرگی نینداخت و تهدید کرد سحره را که چرا بدون اذن من ایمان آوردید که شرحش گذشت در اعراف.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۲] ص: ۴۳۹

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲)

و ثابت و محقق میفرماید خداوند متعال حق را بکلمات خود و لو اینکه مجرمون کراهت داشته باشند.

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ مِمَّنْ كَانَ يَكْفُرُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و ممکن است جمله مستقله باشد کلام الهی.

اشکال- حق حق هست چگونه حق را حق میفرماید.

جواب- معنای و یحِقُّ اللَّهُ اینست که بر دیگران ثابت میفرماید و مدلل میکند آنچه در واقع حق است چنانچه معنای یبطل الباطل هم همین است که امری که واقعا باطل و فاسد است بر دیگران بطلان آن را ظاهر و هویدا میکند.

بکلماته گذشت که کلمات الهی اقسام و انواعیست: یک نوع معجزات صادره بدست انبیاء است که دلیل بر صدق دعوی نبوت آنها است و اینهم بمناسبت وقت و زمان و مصلحت و حالات بنده گان مختلف میشود مثلا در زمان موسی علیه السّلام و کثرت سحره عصا و ید بیضاء میشود، در عصر عیسی [ع اطباء بسیار بودند احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص میشود، در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فصحاء و بلغاء بسیار بودند قرآن مجید میشود و هكذا.

نوع دوم- آیات احکام و دستورات و فرمایشات الهی است که توسط انبیاء نازل فرموده مثل تورات و زبور و انجیل و فرقان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۰

نوع سوم- آثار قدرت و علم و حکمت پروردگار است که در موجودات و مخلوقات قرار داده که دلیل بر قدرت و علم و حکمت باریست مثل بنایی که دلیل بر علم بناء است و صنعتی که دلیل بر صانع و توحید او و علم و حکمت و قدرت او است (هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید)

نوع چهارم- انبیاء و اوصیاء که کلمات الله التامات هستند که بتوسط آنها حقایق کشف میشود و ثابت میگردد.

وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ مجرمون هم چند دسته هستند: یک دسته طبیعی دهری لا مذهب که تمام آثار را مستند بطبیعت عادم الشعور میدانند نه مبدئی قائلند و نه معادی. دسته دوم کفار هستند که معتقد نبوت انبیاء نیستند و آنها را کذاب و مجنون و مفتری میدانند. دسته سوم- مشرکین که پاره‌ای از آثار را مستند با صنم خود میگویند دسته چهارم- معجزات را حمل بر سحر میکنند. دسته پنجم- معاندین که منکر نصب ائمه و اوصیاء هستند تمام اینها کراهت دارند و خداوند رغم الانف آنها حق را ظاهر میفرماید.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۳] ص: ۴۴۰

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِذْ ذُرِّيَّتُهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۳)
پس ایمان نیاوردند از برای موسی مگر ذریه از قوم او با خوف از فرعون و اجزاء و رؤساء آنها اینکه آنها را برگردانند و منصرف کنند از دین موسی و بدرستی که فرعون هر آینه علو و بلندپروازی کرد در روی زمین و محققا او هر آینه از زیاده‌روی کنندگان بود.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى یعنی ایمان بخدا که بنفع موسی باشد کسی ایمان نیاورد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۱
إِلَّا ذُرِّيَّةً مِنْ قَوْمِهِ در مرجع ضمیر قومه اختلاف کردند بعضی گفتند حضرت موسی و مراد بنی اسرائیل هستند زیرا اسرائیل حضرت یعقوب بود و دوازده پسر داشت از هر کدام نسل زیادی بوجود آمد که دوازده سبط نامیدند و تعبیر بذریه از قوم اشاره بجوانهای آنها است، و اما بزرگان و آباء آنها هنوز ایمان نیاورده بودند، و ممکن است مراد این باشد نه قوم که ذراری یعقوب بودند ایمان آوردند و این احتمال اقرب است، و بعضی گفتند مرجع ضمیر فرعون است که قبطیان باشند و آنها جوانهایی بودند که پدران آنها از قبطیان بوده و مادران آنها از بنی اسرائیل تابع مادران شدند، و بعضی گفتند سحره بودند که آنها هم از قبطیان بودند. و بالجمله این ایمان در ابتداء امر بوده و الا بعد از زمانی تدریجا بسیاری از بنی اسرائیل و قبطیان قبل از طوفان ایمان آوردند و اینها که ایمان آوردند هم عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ و مراد از ملاء جمعیت لشکری و کشوری و درباری و رؤساء قبطیان بودند، و تعبیر

بضمیر جمع و نفرمود ملائنه یعنی ملاء قبطیان أَنْ یَفْتِنَهُمْ یعنی منصرف کنند و برگردانند بشکنجه و ظلم و اذیت تا ناچار شوند و برگردند از این قسمت خائف بودند چون قوت و قدرت با آنها بود.

وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِی الْأَرْضِ عَلُوُّ بَلَدٍ پروزای است تا رسید بجایی که گفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴، و مراد فی الارض یا ارض مصر بود یا جنس یعنی روی زمین از مصر و آنچه در قلمرو او بوده.

وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ اسراف در ظلم و قتل و طغیان و تعدی و تجاوز که اسراف در مباحات حرام است چه رسد باسراف در معاصی آنها اینگونه معاصی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۲

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۴] ... ص: ۴۴۲

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴)

و فرمود حضرت موسی ای قوم من اگر هستید ایمان آورده‌اید بخداوند متعال پس بر او توکل کنید اگر هستید مسلمین.

وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ این جمله یکی از شواهدی است که در آیه قبل گفتیم اقرب است که مرجع ضمیر قومه موسی است نه فرعون بلکه شاهد دیگری هم داریم کلام فرعونیان بفرعون أَ تَذَرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ اعراف آیه ۱۲۴، و کسره قوم بجای یاء متکلم است و گفتند سقوط یا در خطاب افصح است **إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ** که خدا را قادر متعال میدانید که دفع شر فرعونیان را از شما میکند و آنها را هلاک میفرماید و شما را در مساکن و اراضی آنها حکم فرما میکند.

فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا توکل واگذاری و اتکال امر است بخدا و این صفت حمیده از روی ایمان بتوحید افعالی پیدا میشود چون مکرر اشاره شد که پنج قسم توحید داریم: ذاتی که مثل و مانند و عدیل و نظیر و شبیه و ضدی و ندی از برای او نیست و ذات واجب الوجودی صرف الوجود است ترکیب در او راه ندارد نه خارجی و نه ذهنی و نه وهمی.

و توحید صفاتی که صفات کمالیه عین ذات او است صفات زائد بر ذات نیست و توحید افعالی که آنچه در عالم اتفاق افتد تا مقرون بمشیت حق نباشد محال است تحقق پیدا کند و توکل از این ایمان پیدا میشود که تمام اسباب را کنار گذارده و فقط مسبب الاسباب را مؤثر بدانند.

و توحید عبادتی که شریک بر او در عبادت نگیرد که مفاد کلمه طیبه لا اله الا الله است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص:

۴۴۳

و توحید نظری امیدش و رجائش و خوفش و نظرش باو باشد و بس.

إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ مسلم از ماده تسلیم تقدیرات و قضاء الهی باشد زیرا هر چه تقدیر شده عین صلاح و موافق با حکمت است و البته خواهی نخواهی میشود

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۳

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵)

پس گفتند قوم موسی بآن حضرت که بر خدا توکل کردیم پروردگار ما ما را قرار نده اسباب فتنه برای قومی که ظالم هستند.

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا پس از امر موسی که توکل کنید بر خدا گفتند توکل کردیم بر خدا و کسی که توکل کند بر خدا خداوند کفایت امور او را میفرماید بر وفق صلاح چنانچه میفرماید **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** **إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ طَلَقَ آيَةَ ۳**، و محبوب الهی واقع میشود **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ** آل عمران آیه ۱۵۳، و غیر اینها از آیات و اخبار در فضیلت توکل.

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فتنه در اینجا بمعنی امتحان است و البته خداوند تمام بنده گان را از مؤمن و کافر امتحان میفرماید و بر طبق آن آیات شریفه قائم است أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْآيَةُ عَنْكَبُوتِ آیه ۱، و گفتیم امتحانات الهی نه از جهت این باشد که بر خدا چیزی مجهول باشد که بامتحان معلوم گردد بلکه بر خود شخص و بر دیگران باطن هر کس مکشوف گردد و امتحانات الهیه مختلف است امتحان کفار و ظلمه اینست که بآنها قوه و قدرت و مال و سلطنت و قهر و غلبه میدهد تا هر قدر میتواند طغیان و سرکشی و تعدی و تجاوز کند چنانچه علیا علیه زینب علیها السلام بیزید لعنت الله علیه فرمود و لا- يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۴۴

بناء علی هذا دعاء قوم موسی این بود که برای امتحان فرعونیان آنها را بر ما مسلط مفرما و ما را وسیله امتحان آنها قرار مده و دفع شر آنها را از ما بفرما تنبیه- ممکن است جمیع نعم الهیه و جمیع بلیات امتحان باشد غنی، فقر صحت و مرض و امثال اینها اگر نعم الهیه را در مصرف خود صرف کرد از امتحان خوب در آمده حتی مال و جاه حتی اعضاء و جوارح حتی اولاد و عشیره و اگر بر خلاف آن صرف شد از امتحان بد در میآید، و همچنین در بلیات اگر صبر و تحمل کرد خوب و اگر ناشکری و ترک تحمل کرد بد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۶] ... ص: ۴۴۴

وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۸۶)

و نجات بخش ما را از قومی که کافر هستند از قبل از ولادت موسی علیه السلام که کهنه خبر داده بودند که در بنی اسرائیل شخصی بوجود میآید که سلطنت تو را درهم میکوبد فرعون میفرستاد در خانه‌های آنها هر زن آبستنی بود شکم پاره میکردند و بچه را سر میریدند و زنهای آنها را از مردان جدا میکردند و بکنیزی زنهای را می بردند و مردان را بکارهای سخت وادار میکردند و از همین جهت خداوند نطفه موسی را زیر تخت فرعون منعقد نمود و حمل مادرش مخفی بود چون آنها هم اخبار بآنها رسیده بود که شخصی از این خاندان بوجود میآید که دستگاه ظلم را بر میچیند پس از ولادت موسی وحی بمادرش رسید او را در صندوق گذاشت و در رود نیل انداخت که در سوره قصص میفرماید وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلَيْهِ فِي الْيَمِّ الْآيَةُ وَ بعد هم این ظلمها ادامه داشت حتی بعد از آمدن موسی و دعوت او که بنی اسرائیل خدمت حضرت موسی عرض کردند قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا الْآيَةُ اعراف آیه ۱۲۶، لذا از خداوند اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۴۵ نجات خود را طلبیدند گفتند نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ.

نکته- معلوم میشود و شواهد بسیاری هم از آیات و اخبار داریم که بنی اسرائیل قبل از حضرت موسی شرارتهایی داشتند که مورد غضب الهی شدند و خداوند فرعون را بر سر آنها مسلط فرمود پس از بعثت موسی آثار رحمت را مشاهده کردند لذا طلب نجات کردند بکلمه برحمتک من القوم که فرعون و اتباعش و مطلق قبطیان که جمیعا کافر بودند لذا گفتند الْكَافِرِينَ که اگر در میان آنها یک نفر مؤمن بود مثل مؤمن آل فرعون یا آسیه زن فرعون یا رجلی که جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ أَنَّهُمْ يَكْتُمُونَ إِيْمَانَهُ و امروز هم کار جامعه بنحوی شده که اشرار مسلط شده و تا حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیاید نجات پیدا نخواهد کرد او است که

(يَمَلَأُ الْآرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا).

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۷] ... ص: ۴۴۵

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا بَمِصْرَ بَيْوتًا وَ اجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷)

و وحی فرستادیم بسوی موسی و برادرش اینکه بناء کنید از برای قوم خودتان در شهر مصر خانه‌ها و بیوتی و قرار دهید بیوت خود را قبله و برپا دارید نماز را و بشارت ده مؤمنین را.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ وَحَىٰ إِلَهِ الْقَاءِ فِي قُلُوبِ اسْتِ يَا بِتَوَسُّطِ امِينِ وَحَىٰ جَبْرِيْلُ يَا بِدُوْنِ وَاَسْطَهِ يَا دَرِ مَنَامِ يَا نَزُوْلِ مَلِكِ بِصُوْرَتِي وَ مَا كَانَ لِبَشْرِ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا فَيُوحِي بِأَذْنِهِ الْاِيَهُ سُورِي آيَهُ ۵، وَ اَزِ اِيْنِ جَمْلَهُ اسْتِفَادَهُ مِيْشُوْدُ كِهْ حَضْرَتِ هَارُوْنِ هَمِ مُوْرِدِ وَحَىٰ اِلَهِى بُوْدَهُ أَنْ تَبَوَّءَ بِنَاءِ كُنِيْدِ وَ اِتْخَاذِ كُنِيْدِ لِقَوْمِكُمْ كِهْ بَنِي اسْرَائِيْلِ بَاشُنْدُ كِهْ اَطِيْبِ اَلْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۴۶

ایمان آورده بودند بمصر بیوتا منازلی و خانه‌ای و ظاهرا بقرینه آیات بعد این دستور قبل از هلاکت فرعونیان بوده و بنی اسرائیل در فشار آنها بودند و گفتند فرعون معابد آنها را خراب کرد مأمور شدند که در خانه‌های خود بیتی بناء کنند و معبد قرار دهند.

وَ اجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً هَرِ خَانَهُ اَنْ بِيْتِ كِهْ بَرَايِ عِبَادَتِ بِنَا شُدِهْ قَبْلَهُ سَكْنَهْ اَنْ خَانَهُ قَرَارِ دِهَنْدُ كِهْ تُوْجِهْ بَآنِ بِيْتِ كُنَنْدُ دَرِ عِبَادَتِ. وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ اَزِ اِيْنِ جَمْلَهُ وَ اَيَاتِ بَسِيَارِي دِيْگَرِ اسْتِفَادَهُ مِيْشُوْدُ كِهْ نَمَازِ دَرِ تَمَامِ شَرَايِعِ بُوْدَهُ حَضْرَتِ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ مِيْفِرْمَايْدُ وَ اَوْصَايِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا مَرِيْمَ آيَهُ ۳۲، وَ خَطَابِ بَابِرَاهِيْمِ وَ اسْمَعِيْلِ عَلَيْهِمَا السَّلَامِ شُدِ اَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعَاكِفِيْنَ وَ الزَّكَّعِ السُّجُوْدِ بِقَرِيْنِهِ آيَهُ ۱۹۱، قَوْمِ شَعِيْبِ بِشَعِيْبِ كَفْتَنْدُ اَصْلَاتُكُ تَأْمُرُكَ اَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا هُوْدَ آيَهُ ۸۹، دَرِ مُوْرِدِ زَكْرِيَّا [عِ مِيْفِرْمَايْدُ فَنَادَتْهُ الْمَلَاِيْكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ آلِ عِمْرَانَ آيَهُ ۳۳، اِلَى غَيْرِ ذَلِكُ اَزِ اَيَاتِ وَ اِخْبَارِ دَرِ فَضِيْلَتِ وَ اِهْمِيْتِ صَلُوْهُ بَسِيَارِ اسْتِ، عَمُوْدِ دِيْنِ اسْتِ، قَرْبَانِ كَلِ تَقِي اسْتِ، شَرَطِ قَبُوْلِي سَايِرِ عِبَادَاتِ اسْتِ، تَارِكِ اَنْ كَاْفِرِ اسْتِ، تَضْيِيْعِ اَنْ مُوْجِبِ زُوَالِ اِيْمَانِ اسْتِ اِلَى غَيْرِ ذَلِكُ كِهْ مَفْصَلًا دَرِ اَوَّلِ سُورِهِ بَقْرَهْ گِذْشْتِ.

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ اِگَرِ خَطَابِ بِمُوسَى بَاشْدُ چنانچه ظاهر همین است بشارت بهلاکت دشمن و نجات آنها است، و اِگَرِ خَطَابِ بِرَسُولِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ بَاشْدُ چنانچه بعضی گفتند بشارت بنصرت و غلبه بر دشمن چنانچه بر قوم موسی بود برای شما هم هست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۷

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۸] ... ص: ۴۴۷

وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ اَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيْلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى اَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتَّىٰ يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ (۸۸)

و عرض کرد موسی در پیشگاه احدیت پروردگار ما محققا تو عطا فرموده‌ای بفرعون و اتباع او زینت و مالهایی در زندگانی دنیا پروردگارا این سبب شده که اینها بنده گان تو را گمراه کنند از راه حق تو پروردگارا از بین ببر اموال آنها را و تغییر ده و سخت کن دل‌های آنها را پس اینها ایمان نخواهند آورد تا آنکه عذاب دردناک را مشاهده کنند.

وَ قَالَ مُوسَىٰ اَنْبِيَاءِ وَ رَسُلِ تَا مَادَامِي كِهْ قَوْمِ رَا قَابِلِ هِدَايَتِ مِيْدَانَنْدُ دَرِ مَقَامِ هِدَايَتِ بَرْمِيَايَنْدِ وَلِي مَوْقِعِي كِهْ مَأْيُوسِ شُدَنْدُ وَ يَقِيْنِ پِيْدَا كَرْدَنْدُ بَايْدُ دَرِ حَقِّ اَنْهَا نَفْرِيْنِ كُنَنْدُ كِهْ دَعَا شَرِّ اسْتِ مِثْلِ حَضْرَتِ نُوحِ، هُوْدِ، صَالِحِ بَلَكِهْ هَرِ مُؤْمِنِ بَايْدُ چنين باشد.

رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ هِيْجِ چيز باحدى نمیرسد از نعم مگر باراده حق و لو كفار گمان كنند كه بكوشش خود است مثل قارون و قارون صفتها كه گفت اِنَّمَا اُوْتِيْتُهُ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِي قِصَصِ آيَهُ ۷۷.

زِينَةً وَ اَمْوَالًا بَعْضِي كَفْتَنْدُ زِيْنَتِ حَلِي وَ حَلَلِ اسْتِ كِهْ خُودِ رَا بَآنْهَا زِيْنَتِ مِيْكَنْنَنْدُ لَكِنْ اَمْوَالِ شَامِلِ اِيْنْهَا مِيْشُوْدُ بَعْلَاوَهْ زِيْنَهُ مُفْرِدِ اسْتِ وَ اَمْوَالِ جَمْعِ وَ مَقْتَضَايِ عَطْفِ مَغَايِرَتِ اسْتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنْدُ حَسَنِ وَ جَمَالِ وَ صَحْتِ بَدَنِ وَ طُوْلِ قَامَتِ وَ حَسَنِ صُوْرَتِ، اِيْنِ

قول علاوه بر اینکه صحت ندارد خلاف ظاهر بلکه خلاف واقع است که خداوند قبطیان را خوش صورت خلق کند و بنی اسرائیل را بد صورت بلکه مسلماً در هر دو طائفه هر دو قسم بوده، و آنچه بنظر میرسد و الله العالم مراد قوت و قدرت و ریاست و عنوان تسلط بر بنی اسرائیل است و اموال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۸

از جواهرات و ذهب و فضه و املاک و سایر زخارف دنیویه است.

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در این چهار روزه زندگانی دنیوی رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ لام عاقبت است نه لام غرض یعنی برای این جهت بآنها نعمت ندادی بلکه عاقبت کار آنها به اینجا کشید که این نعمت‌ها وسیله شد که اینها مردم را گمراه کنند و از صراط مستقیم تو منع کنند که میفرماید وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴.

رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِهِمْ طمس از بین بردن و محو کردن است چنانچه میفرماید فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ مرسلات آیه ۸، و نیز میفرماید وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلٰی اَعْيُنِهِمْ يَس آیه ۶۵، و غیر اینها که بمعنی محو است و گفتند اموال آنها سنگ شد ما می‌گوییم فاسد شد. وَ اَشَدُّ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ شد در قرآن بمعانی زیادی استعمال شده در این مورد شد قلب بستن دل است که عبارت از قساوت و طبع و ختم است و در مورد سلیمان [ع وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ ص آیه ۲۹ ثبات و بقاء است و در باب ایتما حَتَّى يَبْلُغَ اَشَدَّهُ انعام آیه ۱۵۳، بلوغ و رشد است یعنی دل‌های آنها مثل سنگ یا سخت‌تر از سنگ که میفرماید در حق منافقین ثُمَّ قَسَتْ قُلُوْبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَةً بقره آیه ۶۹.

فَلَا يُؤْمِنُوْنَ حَتَّى يَرُوْا الْعِذَابَ اَللّٰمِ یا مراد عذاب نازله بر آنها مثل غرق یا عذاب حال احتضار یا عذاب قیامت و تمام اینها عذاب الیم است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۸۹] ص: ۴۴۸

قَالَ قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ (۸۹)

فرمود خداوند بحضرت موسی و هارون که دعاء شما دو رسول محترم مستجاب شد پس شما بوظائف خود از دعوت بتوحید و ایمان و وعظ و هدایت برقرار باشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۹

و خوف و وحشتی نداشته باشید و البته متابعت نکنید راه کسانی که نادان هستند.

قال ظاهراً بوحی الهی بوده یا بایجاد کلام از حق بموسى و هارون قَدْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ مجیب ذات اقدس الهی، مجاب موسی و هارون اجابت دعاء آنها و در خبر دارد داعی موسی بود و هارون آمین میگفت اللهم استجب هذا الدعاء، بشارت اجابت بآنها داده شد قلب آنها آرام شد.

فَاَسْتَقِيمَا اشاره به اینکه خوف از فرعونیان نداشته باشد برای آنها بلاء نازل خواهد شد کوشش کنید در تبلیغ رسالت خود و دعوت بدین حق و بیان احکام و دستورات الهیه و لَا تَتَّبِعَانَّ البته گوش بحرفهای آنها ندهید و تقیه نکنید و کوتاهی در امر رسالت ننمائید سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ یعنی جهال بی‌خبر از دین و خدا و قیامت که فرعونیان باشند یا جهال بنی اسرائیل که امر بخود داری و تقیه میکردند برای حفظ جان خود از ترس فرعونیان که در شکنجه آنها بودند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۰] ص: ۴۴۹

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغِيًّا وَعَيْدُوا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰)

و گذرانیدیم بنی اسرائیل دریا را پس متابعت کرد آنها را فرعون و لشکر او از روی ظلم و عداوت تا زمانی که غرق شد و دید الآن

هلاک میشود گفت ایمان آوردن اینکله خدایی نیست جز آن خدایی که ایمان آوردند باو بنی اسرائیل و من از مسلمین هستم. شرح این قضیه طبق اخبار وارده از ائمه طاهرین مذکور در برهان اینکله وحی شد بحضرت موسی [ع که بنی اسرائیل که ایمان آوردند بردار و شبانه از مصر خارج شوید چون فرعون جمع آوری کرد لشکر انبوهی که با موسی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۰

و بنی اسرائیل جنگ کند و تمام آنها را بقتل رساند و چون صبح شد دیدند که آنها از مصر خارج شده‌اند فرعون با جنود خود در تعقیب آنها حرکت کردند بنی اسرائیل رسیدند کنار دریای رود نیل و از آن طرف لشکر فرعون هم دارند می‌آیند بحضرت موسی گفتند إِنَّا لَمُدْرِكُونَ شعراء آیه ۶۱، الان میرسند و ما را بقتل میرسانند حضرت موسی فرمود كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ شعراء آیه ۶۲، پس خطاب شد بموسی أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ شعراء آیه ۶۳، پس دوازده جاده در دریا باز شد و بنی اسرائیل گذشتند آخر بنی اسرائیل که از دریا بیرون آمد فرعون و جنودش رسیدند فرعون دید میان دریا جاده‌ها است فهمید این از روی اعجاز است نه جرئت میکند وارد این جاده‌ها شود و نه میخواهد خود را در مقابل جنودش کوچک کند متحیر ایستاد جبرئیل بر مادیانی جلو اسب فرعون وارد جاده شد دیگر اسب فرعون نتوانست خودداری کند وارد جاده شد جنودش هم بهمراهی او وارد شدند فرعون رسید بآخر جاده خشنود از اینکله الان خارج میشود و آخر لشکرش وارد جاده شدند یک مرتبه آنها سر بهم آوردند و تمام آنها غرق شدند. لذا میفرماید وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ یعنی گذرانیدیم بنی اسرائیل را بحر را از بحر گذر کردند فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ در تعقیب بنی اسرائیل آمدند فرعون و لشکر آن که در بعضی اخبار متجاوز از دو کرور بودند و در جاده‌های بحر وارد شدند بَغْيًا وَ عُدْوًا بَغْيٍ ظلم است و عدو تجاوز است یعنی اراده گرفتن بنی اسرائیل و بقتل رسانیدن آنها را داشتند که یک مرتبه آب تمام آنها را گرفت.

حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغُرُقُ فرعون را غرق گرفت قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ اقرار بتوحید نمود لکن در حال الجاء و نزول بلاه و در این حال ایمان بنص آیات پذیرفته نیست فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۵۱

وَ خَدَّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَنْفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا الاية مؤمن آیه ۸۴، و نیز میفرماید يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا انعام آیه ۱۵۹، و نیز میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ انعام آیه ۱۲، و در اخبار داریم (التوبة قبل المعايئة) وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی تسلیم موسی میشوم و هر چه بفرماید اطاعت میکنم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۱] ... ص: ۴۵۱

الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱)

آیا در این حال الجاء ایمان می‌آوری و حال آنکه بودی که معصیت از پیش میکردی و بودی از فساد کنندگان. بعضی گفتند گوینده خداوند بود و این قول بسیار بعید است زیرا فرعون قابلیت استماع کلام الهی را نداشت، و بعضی گفتند جبرئیل بود چنانچه در خبر منسوب بحضرت صادق علیه السلام منقول از علی بن ابراهیم است که جبرئیل حین نزول این آیه ضاحک و متبسم بود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم سبب آن را پرسید عرض کرد موقع غرق فرعون مقداری از لجن دریا در دهان فرعون زدم و این کلام را گفتم و نمیدانستم مرضی الهی بوده و امروز که این آیه نازل شد خورسند شدم.

اقول- این حدیث اولاً سند ندارد.

و ثانیاً با آیه شریفه در حق جمیع ملائکه که بعقیده ما معصوم هستند که میفرماید لا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶، البته جبرئیل همچو عملی از او ظاهر نمیشود تا یقین برضای الهی نداشته باشد و ممکن است چون عین کلام جبرئیل را خداوند فرمود مسرور شده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۲

الان حین الجاء و نزول عذاب ایمان فائده ندارد وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ أَنهَم چه معصیتی که دعوی الوهیت کند و منکر خدا باشد و بگوید أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴، و بموسی بگوید لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء آیه ۲۸ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ آنهم چه فسادی که بچه‌های بنی اسرائیل را بقتل رساند، زندهای آنها را بخدمت کاری و کنیزی ببرد مردان آنها را باعمال شاقه وادار کند، میان زنها و شوهرها جدایی اندازد و بالاخره قصد قتل آنها را داشته باشد و آنها را از صفحه زمین بر کند فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَفِيَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ اسراء آیه ۱۰۵.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۲] ص: ۴۵۲

فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲)

پس امروز نجات میدهم تو را ببدنت تا اینکه بوده باشی از برای کسان بعد از خودت آیه و نشانه و محققاً بسیاری از مردان از آیات ما هر آینه غافل هستند شرح این قضیه اینکه موقعی که فرعون و جنودش وارد جاده‌های دریا شدند فرعون رسید آخر دریا نزدیک ساحل که آخرین جنودش وارد دریا شدند که یک مرتبه آنها سربهم آورد و تمام غرق شدند فرعون چون کنار دریا نزدیک ساحل بود و این ملعون غرق جواهرات بود و کنار دریا هم عمقش کم است و هم آتش سرعت در حرکت ندارد بدن فرعون روی آب افتاد بنی اسرائیل بطمع جواهرات او را از روی آب گرفتند و جواهرات او را اخذ کردند و گفتند که بدن او را مومیا گرفتند که فاسد نشود و ببینند تماشا کنند و میگویند هنوز بدن او در موزه مصر هست و جزو آثار قدیم باقی مانده لذا میفرماید فالیوم پس امروز همان روز غرق تُنْجِيكَ بَدَنِكَ جسد مرده تو را روی آب میاندازیم و بنی اسرائیل او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۳

از آب خارج میکنند و این عمل را خداوند تقدیر فرمود لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً کسانی که بعد از تو می‌آیند مشاهده کنند که اینست که دعوی خدایی میکرد و میگفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى عاقبتش بکجا کشید و لکن غفلت چنان بشر را فرو گرفته که ابداً متنبه نمیشود و این قضایا را مستند باتفاق میدانند مگر قلبی از مؤمنین که اینها را عذاب الهی میدانند و بلاء دنیوی و معجزه انبیاء و عقوبت اعمال زشت و معاصی وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ از کفار و غیر آنها عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۳] ص: ۴۵۳

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

و هر آینه بتحقیق ما جا دادیم بنی اسرائیل را جای بسیار خوبی و روزی دادیم آنها را از مأكولات پاکیزه پس اختلاف نکردند تا اینکه آمد آنها را علم پس از آن اختلاف کردند یعنی مخالفت کردند محققاً پروردگار تو حکم میفرماید بین آنها روز قیامت در آن چیزی که بودند در او اختلاف میکردند.

شرح آیه- اینکه بنی اسرائیل پس از هلاکت فرعونیان جای گیر آنها شدند و اماکن آنها را تصرف کردند و پس از موسی [ع در زمان یوشع ابن نون وصی حضرت موسی بیت المقدس را هم تصرف کردند و تا مدت مدید سلطنت و ریاست داشتند و انبیاء

بزرگ مثل حضرت داود و سلیمان در میان آنها بودند و خبرهایی که انبیاء و بشارتهایی که بآمدن پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ داده بودند اینها برای دیگران میگفتند و آمدند بسیاری از آنها در مدینه انتظار آمدن پیغمبر را داشتند و باهل مدینه خبر میدادند که پیغمبر در مکه مبعوث میشود و هجرت بمدینه میکند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۴

و ما انتظار مقدم او را داریم لکن پس از هجرت با تمام خصوصیات که انبیاء سلف خبر داده بودند مطابق بود و یقین پیدا کردند دیدند که از بنی اسماعیل است و آنها خیال میکردند که از بنی اسرائیل است لذا منکر شدند و ایمان نیاوردند و لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ جَا دَادِيمَ وَتَمَكَّنَ كَرْدِيمَ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا مُبَوَّأً صَدَقٌ فِي مِصْرَ وَبَيْتِ الْمَقْدِسِ وَشَامَ كَمَا مِنْ بَسِيَارِ عَالِي وَزِيَا وَبَا بَرَكْتِ بُوْدُ وَتَعْبِيرِ بَصَدَقِ اَيْنَسْتِ كَمَا صَدَقَ هَرِ چيزي اِگَرِ مَطَابِقِ بَا وَاقِعِ اسْتِ اَوْ رَا صَدَقَ مِيْگُويند مَثَلَا صَدَقَ مَكَانَ مَكَانِيسْتِ كَمَا بَرَا حَتِي وَآسَايش بَشُوْدُ دَرِ اَنِّ تَمَكَّنَ كَرْدِ يَعْنِي حَقِيْقَةُ مَكَانِ اسْتِ نَهْ مَثَلِ امْكَنَهْ كَمَا نَتُوَانِ زَنْدَگِي كَرْدِ چنانچه مِيْ گُوِيِي اِيْنجا كَمَا جَا نِيَسْتِ، اِيْن شَهْرُ كَمَا شَهْرُ نَشُدُ، اِيْن مَنزَلِ نِيَسْتِ اِيْن كَذِبِ مَكَانَسْتِ وَرَزَقْنَا هُمَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ مَأْكُوْلَاتِ مُوَافِقِ بَا طَبَاْعِ كَمَا مُوجِبِ التَّنَاذِ نَفُوْسِ بَا شُدُ وَتَمَايَلِ بَا نَ دَا شْتَهْ بَا شُنْدِ طَيِّبِ اسْتِ مُقَابِلِ خَبَاثَتِ كَمَا مُوجِبِ تَنْفَرِ طَبَاْعِ اسْتِ فَمَا اِخْتَلَفُوْا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ اِخْتِلَافِ دَرِ بَعَثِ هَمْجِهْ رَسُوْلِي نَدَا شْتَنْدِ تَا زَمَانِي كَمَا اَمَدَ اَنهََا رَا عِلْمَ كَمَا بَعِيْنِ مَشَا هَدَهْ كَرْدَنْدِ وَتَمَامِ عِلَاثِمِ رَا دَرِ اَوْ دِيْدَنْدِ مَنكَرِ شُدَنْدِ وَمُخَالَفَتِ كَرْدَنْدِ كَمَا غَايَتِ خَارِجِ اَزِ مَعْنِي اسْتِ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا بَا اِيْنكَمَا يَقِيْنِ پِيْدَا كَرْدَنْدِ اَزِ رُوِي عِنَا دِ وَعَصِيْبِيْتِ اِنْكَارِ كَرْدَنْدِ چُونِ اَزِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ نَبُوْدِ فِيمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ كَمَا اِيْنِ كَفْرِ جَحُوْدِي اسْتِ كَمَا بَا عِلْمِ وَ يَقِيْنِ اِنْكَارِ كَرْدَنْدِ وَبِهَمِيْنِ مَنَاسَبْتِ يَهُودِ رَا جَحُوْدِ گُفْتَنْدِ.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۴] ص: ۴۵۴

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

پس اگر بودی در شک از آنچه ما نازل کردیم بسوی تو پس سؤال کن کسانی که قرائت میکنند کتاب را از پیش از تو هر آینه بتحقیق آمد تو را حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۵

از پروردگارت پس نبوده باشی بعد از وضوح از طالبین شک.

این آیه شریفه بعد از وضوح آنکه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شک در آنچه بر او نازل شده از جانب پروردگار نداشته و احتیاج بسؤال از اهل کتاب نداشت در تفسیر این آیه و بیان مراد از آن اختلاف شدیدی است بین مفسرین و اخبار و اقوال بسیاری است، بعضی گفتند خطاب فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ خطاب بدیگران است یعنی ایها السامع و مقصود دیگران است نظیر یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ طَلَاَقِ آيَةِ ۱، بعضی گفتند راجع بمعراج است در فضائل امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بیت المعمور از انبیاء پرسش کند که شما بر چه امری مبعوث شدید بگویند بوحدانیت حق و رسالت شما و ولایت علی [ع] و اقوال دیگری است.

لکن تحقیق کلام اینست که آیه ابدا دلالت بر شک رسول ندارد زیرا قضیه شرطیه است مثل ان كانت الشمس طالعة فالنهار موجود که گفتند قضیه شرطیه تصدق عن كاذبين فلم تكن الشمس طالعة و لم يكن النهار موجودا، چنانچه در حدیث از احد صادقین [ع] است که فرمودند

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انا لا اشك

و بعبارت دیگر قضیه فرضیه است و فرض محال محال نیست و خلاصه مطلب آنکه آیه دلالت دارد بر اینکه دلیل بر نبوت حضرت و آنچه بر او نازل شده منحصر بدعوی نبوت و اقامه معجزه نیست بلکه در کتب انبیاء سلف بشارات باو داده شده، و این کتب اگر چه تحریف شده لکن جسته جسته بشارتهای زیادی بالغ بر شصت مورد در آنها هست و در دست اهل کتاب موجود است و یک

قسمت آنها را ما در مجلد اول کلم الطیب عین عبارات آنها را نقل کرده‌ایم.

مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ از قرآن مجید و احکام الهیه فَمَسَّلِ الَّذِينَ يَقْرَؤْنَ یهود و نصاری کتاب عهد قدیم و جدید من قبلک قبل از بعثت شما که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۶ آمده بودند در مدینه و باهل مدینه خبر میدادند و انتظار داشتند.

لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ آنچه که نازل شده بر شما تماما حق است و از جانب پروردگار تو است. فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُضْمَرِينَ مریه شک بی جا و بی محل است و قرآن مجید چون از جهات عدیده که در مقدمه تذکر داده‌ایم معجزه است لذا در اول سوره بقره میفرماید ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ مَحَلِّي برای شک باقی نگذاشته و کسانی که انکار دارند مجرد عناد و عصیبت است.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۵].... ص: ۴۵۶

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵)

البته نباید بوده باشی از کسانی که تکذیب کردند بآیات الهی پس میباشی از زیان کارها.

این آیه شریفه در مقام تهدید است که حتی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اشرف مخلوقات است اگر تکذیب آیات الهی کند از خاسرین میشود مثل آیه شریفه که میفرماید وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ حاقه آیه ۴۴، و بسیاری از آیات دیگر و این برای قطع طمع مشرکین است که متوقع بودند و تقاضا میکردند که حضرت دست از دعوت بردارد و با آنها موافقت کند در عبادت اصنام میفرماید تو جزو آنها نباش و لَا تَكُونَنَّ لاء ناهیه و نون تأکید یعنی البته و صد البته مباش مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ گذشت که آیات الهی اعم است از انبیاء و اوصیاء و معجزات آنها و آیات شریفه قرآن که تکذیب یکی از آنها موجب کفر و خسران میشود فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ خسران زیان کاری است و سرمایه از دست دادن لذا مؤمن باید معتقد بجمیع عقائد حقه و جمیع انبیاء و جمیع ضروریات دین و مذهب باشد که انکار یکی از آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۷

موجب زوال دین میشود، عبارت دیگر آنکه اسلام و دین مرکب ارتباطی است اگر یک جزئش یا شروطش از بین برود تمامش از بین رفته و الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتِبَهِ وَ رُسُلِهِ بقره آیه آخر.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۶].... ص: ۴۵۷

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶)

محققا کسانی که ثابت شد و محقق شد بر آنها کلمه پروردگار تو ایمان نخواهند آورد.

مراد از کلمه رب یا خبر دادن خداوند است یا قساوت قلب و سیاهی دل و عناد و عصیبت که در آنها هست یا ختم قلوب آنها و آذان و اعین آنها که بکلی از قابلیت افتاده‌اند و این معنی نیست که قدرت بر ایمان ندارند تا سلب تکلیف از آنها بشود بلکه ایمان نمی‌آورند، ممکن است کسی عملی را انجام ندهد بلکه عاده محال باشد و لکن سلب اختیار از او نشود و قدرت بر فعل داشته باشد مثل معصومین که محال است از آنها معصیت صادر شود ولی قدرت بر آن دارند، و خداوند محال است از او فعل قبیح و لغو صادر شود لکن قدرتش کوتاه نیست لذا میفرماید إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ مراد کفار مشرکین و یهود عنود و سایر طبقات کفار که از روی عناد و عصیبت و قساوت قلوب و سیاهی دلها و کبر و نخوت و امثال اینها خود را از قابلیت هدایت انداخته و منغم در تقلید آباء خود شده‌اند که دیگر موعظه بآنها اثر نمیکند، معجزه را سحر، انبیاء را ساحر و کذاب می‌پندارند و در این صورت

مورد غضب الهی شدند سلب توفیق از آنها شده، ختم قلوب آنها را فرموده البته در این صورت لا یؤمنون مکرر گفته شده که افعال الهی و افاضات ربّانی یکی از شرائط مهمه آن قابلیت محل است و نیز آنچه خیر بانسان میرسد از جانب پروردگار است که بزرگترین خیرات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۸

ایمان است خداوند هر که را قابل بداند افاضه میفرماید یؤمنون علیک أن أسلموا قل لا تمنونوا علیّ اسلامکم بل الله یمن علیکم أن ھدایکم للإیمان إن کنتم صادقین حجرات آیه ۱۷ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قصص آیه ۵۶ مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ نَسَاء آیه ۸۱ و غیر اینها از آیات که هر عمل خیری از بنده صادر شود از جانب خدا افاضه شده و مسلماً در غیر محل افاضه نمیشود چنانچه ذکر شد، و اینگونه افراد چون بسوء اختیار خود خود را از قابلیت انداختند ایمان بآنها افاضه نخواهد شد.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۷] ص: ۴۵۸

وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷)

اینها ایمان نمیآوردند و لو هر آیتی بر آنها بیاید و مشاهده کنند تا آنکه ببینند عذاب دردناک.

امروز ما مشاهده میکنیم بسیاری از ابناء نوع بالاخص جوانان تحصیل کرده دارای تصدیق و دیپلمه رجالا و نساء که بهیچ راهی مستقیم نمیشوند آنچه از آیات شریفه قرآن و اخبار ائمه اطهار و فتاوی علماء اعلام بر آنها خوانده شود بقدر خردلی در آنها اثر نمیگذارد، طریقه‌ای که از یکدیگر اخذ کرده‌اند و بیک دیگر نگاه میکنند مشی میکنند مثلاً بگویی ریش تراشی بفتوای نوع علماء حرام است مع ذلک میتراشد، یا رفتن سینما یا ساز رادیو یا تشبّه رجال بنساء و نساء برجال یا اختلاف زن و مرد و امثال اینها که امروزه مد شده است حرام است ابداً گوش نمیدهند بلکه اینها را حرام نمیدانند و میگویند علماء از پیش خود در آورده‌اند جایی که ابناء شیعه مذهب چنین باشند چه توقعی از مشرکین و کفار یهود و نصاری داشته باشیم که دست از عادات جاهلیت بردارند لذا میفرماید وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) چه معجزه صادره از انبیاء باشد و چه بلیات نازل بر آنها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۵۹ از امراض و تسلط ظالم و غیر اینها تمام را حمل بر پیش آمد و بخت و اتفاق و سحر و شعبده و مستند بطبیعت میکنند تا وقتی که اجل برسد و پرده برداشته شود و مشاهده عذاب الهی بکنند آن وقت میفهمند که آنکه انبیاء و ائمه و علماء فرمودند حق و صدق بوده حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ بلکه آن موقع هم بگویند

(النار و لا العار)

بلکه بنظر حقیر که استفاده کرده‌ام از پاره‌ای از آیات و اخبار اینکه غایت هم داخل در مغیبه است حتی فردای قیامت هم ایمان نمیآوردند و لو در قعر جهنم هم بسوزند و مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا اسری آیه ۷۴. توضیح- اینکه صفات نفسانیه و ملکات قلبیه نقشه‌ایست که بنفس و روح انسانی وارد میشود از ایمان و کفر، کبر و تواضع، بخل و سخاوت تا مادامی که در این عالم که در عمل است هست ممکن است تغییر پذیر باشد چون هنوز رسوخ نکرده و اما موقعی که از این عالم رفت رنگ ثابت میشود قابل تغییر نیست بلکه بالاتر از این عرض کنم که این صفات و ملکات مراتب نفس است نه صفت عارضه بر آن تعالی و تنزل او در این عالم است موقعی که مرد بهمان مرتبه که هست باقی است الی الابد، و بعبارت اوضح دنیا دار تکمیل است در قبر و برزخ و قیامت تکمیل و تحصیل نیست، دنیا دار عمل است و آخرت دار جزاء.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۸] ص: ۴۵۹

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آتَمْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۹۸)

پس چرا نبود قریه یعنی اهل قریه شهرستانها و آبادیها که ایمان آورد پس ایمانش بآنها نفع بخشد مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم و برطرف کردیم از آنها عذاب خوار کننده در حیات دنیوی و آنها را بنعم خود متمتع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۰

ساختیم تا زمان رحلت از این عالم.

مسئله مشکله- وجه اختصاص قوم یونس نسبت باقوام انبیاء سلف چیست که پس از نزول عذاب ایمان آنها پذیرفته شد و از دیگران نشد حتی فرعون که گفت آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ و جواب داده شد أَلَمْ يَأْتِكُمْ نوحُ أَنذَرَهُمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّؤْتِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ احقاف آیه ۲۳، و در مورد قوم نوح و قوم صالح نمود و قوم لوط و شعیب هم اظهار ایمان نکردند و فرعون بعد از نزول عذاب و معاینه موت اظهار کرد زیرا میفرماید إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ وَ صَرِيح قرآن است وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۲۲، و امام سالفه ماتوا و هم کفار و فرعون حضره الموت، و اما قوم یونس بمجرد مشاهده آثار عذاب متنبه شدند و ایمان از روی حقیقت آوردند و توبه کردند از آنها پذیرفته شد و رفع عذاب شد، و در این آیه مذمت میفرماید که چرا دیگران پس از مشاهده آثار عذاب ایمان نیاوردند و توبه نکردند چنانچه قوم یونس کردند که اگر آنها هم ایمان آورده بودند رفع عذاب از آنها هم میشد و ترک اولی حضرت یونس این بود که هنوز مایوس از ایمان قوم نشده بود دعا کرد بر نزول عذاب اما انبیاء سلف پس از یأس طلب نزول عذاب میکردند.

و شرح قضیه یونس که مستفاد از اخبار مرویه در کافی و فقیه و تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی و مجمع و برهان است بنحو اقتضای اینکه دو نفر باو ایمان آوردند روییل و تنوخی و این دو نفر یکی عابد بود اصرار کرد بیونس که طلب عذاب کند و دیگری عالم بود منع میکرد حضرت یونس طلب عذاب کرد خداوند هم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۱

وعده نزول عذاب داد لکن آنها را هم بعذاب هلاک فرماید وعده نداد حضرت یونس هم خبر داد بقوم و خود و عابد از بین قوم خارج شدند و عالم میان قوم بود هنوز خارج نشده بود موقعی که آثار نزول عذاب ظاهر شد قوم متنبه شدند آمدند حضرت یونس را نیافتند خدمت عالم رسیدند دستور داد بروید خارج شهر در بادیه، زنها یک طرف، اطفال یک طرف، رجال یک طرف، بهائم صغار آنها را از کبار جدا در پیشگاه الهی انابه و توبه و تضرع کنید چنین کردند امر الهی رسید بلاء را زدند بکوه موصل معدن آهن شد، و اما حضرت یونس رسید کنار دریا در سفینه سوار شد نهنگی آمد مقابل کشتی ناخدا گفت باید یک نفر را در دهان آن انداخت و الا کشتی را غرق میکند قرعه زدند هفت مرتبه بنام یونس در آمد او را در دهان نهنگ انداختند خطاب شد نهنگ که ما او را طعمه تو قرار ندادیم بلکه سجن او قرار دادیم حضرت یونس در شکم ماهی ذکر یونسیه میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ حوت آورد کنار دریا او را بیرون انداخت درخت کدو روئیده شد سایه بر بدن او افکند بز کوهی مأمور شد میآمد از شیر آن استرزاق میکرد پس مأمور شد که مراجعت کند و قومش ایمان آوردند و زندگانی وسیعی داشتند تا باجل طبیعی از دنیا رفتند لذا میفرماید فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ مَرَاد اهل قریه است و تأنیث کانت بمناسبت لفظ قریه است و مراد از قریه سایر قری است که اقوام انبیاء قبل بودند غیر از قریه اهل نینوی هستند که قسمت عراق کربلا و نجف و کوفه بودند و الان قبر یونس در کنار شط کوفه است.

آمنت یعنی سایر قری چرا ایمان نیاوردند پس از ظهور آثار عذاب فَفَعَّهَا إِيمَانُهَا که عذاب از آنها برطرف شود و متمتع بنعم الهیه شوند.

إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ اهل نینوا و عراق لَمَا آمَنُوا پس از مشاهده آثار عذاب که ایمان آنها بآنها نفع بخشد كَسَفْنَا عَنْهُمْ بر طرف نمودیم از

آنها عذابِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۲

الْخِزْيِ

خزّی خفت و خواری است و مراد عذاب نازل بر امم سالفه است فی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا غیر از عذاب اخروی که آنها معذب هستند و قوم یونس بواسطه ایمان از آن مصون و محفوظ شدند وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ یعنی تا مدتی که اجل طبیعی آنها رسید و بمرگ خدایی از دنیا رفتند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹] ص: ۴۶۲

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹)

و اگر مشیت حق تعلق گرفته بود هر آینه ایمان می‌آوردند تمام اهل زمین کل آنها جمیعاً آیا پس از این تو میخواهی آنها را مجبور و مکروه نمایی که بوده باشند مؤمنین.

ایمان امری است قلبی و از صفات نفسانیه است و حکمت الهی اقتضاء میکند که از روی میل و رغبت و شوق و ذوق ایمان بیاورند بعد از اقامه حجت و دلیل بارسال رسل و انزال کتب و اعطاء معجزه از روی اختیار و این ایمان است که باعث سعادت دنیا و آخرت و رستگاری و نجات از مهالک نشأتین میشود و الا خداوند قدرت داشت که بنده گان را باجبار و کره وادار کند بایمان و بالای سر هر یک ملکی موكول کند با شلاق و تازیانه آنها را رو بایمان بکشد لکن همچو ایمانی فائده و نتیجه ندارد چنانچه وظیفه انبیاء هم اینست که دعوت کنند و اقامه معجزه کنند و حجت را بر خلق تمام کنند خواه بپذیرند و قبول کنند یا اعراض کنند و ایمان نیاورند وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ لَذَا مِيفرمايد وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَوِ امْتَنَاعِيه است که محال است خداوند این نحو مشیتش تعلق بگیرد چون خلاف حکمت است لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ که هر کس که روی زمین است ایمان آورد کرها و جبرا كُلَّهُمْ جَمِيعًا تأکید عموم است که احدی بدون ایمان نباشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۳

أَفَأَنْتَ آيَا بَا اِينكهِ صلاح نيسْت و بر خلاف حکمت است شما میخواهی تُكْرِهُ النَّاسَ باکراه و جبر وادار کنی آنها را حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ نباید خود را بزحمت بیندازی و غم و اندوه بخود راه دهی.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۰] ص: ۴۶۳

وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰)

و نمی‌باشد از برای هر نفسی اینکه ایمان آورد مگر باذن خداوند و قرار میدهد پلیدی را برای کسانی که عقل ندارند و تعقل نمیکنند.

مکرر گفته‌ایم هیچ امری در خارج تحقق پیدا نمیکنند مگر باذن الهی حتی افعال اختیاریه عباد چنانچه میفرماید مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حشر آیه ۵، و این منافات با اختیار ندارد زیرا خداوند بر حسب علم ازلی میداند که فلان بنده در فلان وقت فلان فعل از او با اختیار صادر میشود و بر وفق نظام جملی هم مشیت و اذن الهی هم موافق باشد تحقق پیدا میکند امیر المؤمنین علیه السلام در دعاء کمیل دارد

(الهی و مولای اجریت علی حکما اتبعت فيه هوی نفسی و لم احترس فيه من تزيين عدوی فغزنی بما اهوی و اسعده علی ذلك القضاء فتجاوزت بما جرى علی من ذلك بعض حدودك و خالفت بعض اوامرک الدعاء)

که متابعت هوی و تزیین عدو و تجاوز از حدود و مخالفت اوامر را نسبت بعبد میدهد با مساعدت قضاء الهی پس بناء علی ذلك وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ نکره در سیاق نفی افاده عموم میکند یعنی هیچ نفسی نیست أَنْ تُوْمِنَ اینکه ایمان آورد از روی میل و شوق و اختیار

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مَكْرًا. با موافقت مشیئت الهی و اذن تکوینی حق و الا- اذن تشریحی که نسبت بتمام نفوس شده و امر به صادر شده و یَجْعَلُ الرَّجْسَ ضَمِيرًا یَجْعَلُ بِاللَّهِ بِرَمِیْكَرِدِّ مَطَابِقِ سِیَاهِی قُرْآنَ کَه أُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۶۴

بیاء قرائت شده، و رجس پلیدی است و رجس اقسامی دارد: نجاسات ظاهریه، افعال قبیحه، اخلاق رذیله، عقائد فاسده، عذاب دنیوی و اخروی، غضب الهی و کسانی که از جمیع ارجاس مصون و محفوظ بودند اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا احزاب آیه ۳۳، و جمیع مراتب رجس علی الذین لا یعقلون گذشت که عقل دو معنی دارد یکی مقابل جنون که از شرائط عامه تکلیف است و دیوانه رجسی ندارد و دیگر مقابل جهل آن هم جهل مقابل علم بلکه بمعنی حقد و نکری و مکر و شیطنت که جمیع کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و ارباب ضلالت دارند و لو بر حسب ظاهر بعضی از آنها محکوم بطهارت باشند لکن در باطن انجس من الکلکب هستند و جعل الهی بواسطه آن خباثت باطنیه و عناد و عصبیت و کبر و نحوستی که در آنها بود.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۱] ص: ۴۶۴

قُلْ أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱)

بگو باین کفار که نظر کنید آنچه را که در آسمانها و زمین است و بی نیاز نمیکند آیات الهی و مندرین از جانب حق از برای قومی که ایمان نمیآورند.

قُلْ أَنْظُرُوا نَظْرَ بَچْشَمِ نِیْسْتِ بَلْکَه بَفْکَرِ وَ تَأْمَلِ وَ تَدَبَّرِ دَر مَخْلُوقَاتِ الْهَی وَ مَاذَا فِی السَّمَاوَاتِ أَنْچَه دَر آسْمَانِهَا اسْتِ اَز کَرَاتِ جَوِیَه وَ اِخْتِلَافِ شَبِّ وَ رُوزِ وَ فِصُولِ چَهَار گَانَه وَ مَاهِ وَ سَالِ وَ رِیَاحِ وَ غِیْمِ وَ اِمطَارِ وَ سَلْجِ وَ غِیرِ اِیْنِهَا وَ الْأَرْضِ اَز جِبَالِ وَ بَحَارِ وَ اَشْجَارِ وَ اِثْمَارِ وَ مَعَادِنِ وَ طِیُورِ وَ وَحُوشِ وَ حِیَوَانَاتِ دَرِیَایِ وَ صَحْرَایِ وَ جَنِّ وَ اِنْسِ وَ غِیرِ اِیْنِهَا کَه هَر کِدَامِ دَلِیلِ بَرِ وَجُودِ صَانِعِ اَنِّهَا اسْتِ وَ عِلْمِ وَ قَدْرَتِ وَ حِکْمَتِ اَوْ لَکِنِ کَسَانِی کَه قُلُوبِ اَنِّهَا سِیَاهِ شُدَه وَ قَسَاوَتِ پِیْدَا کَرْدَه وَ عِنَادِ وَ عَصَبِیَّتِ وَ تَقْلِیدِ اَبَاءِ مَانِعِ اَز اِیْمَانِ اَنِّهَا اسْتِ. أُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۶۵

وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا- يُؤْمِنُونَ از کافی کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که تفسیر فرموده آیات را بائمه اطهار علیهم السلام، و النذر را بانبياء علیهم السلام، و ما مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر قرآن بیان اعظم مصادیق است منافات با عموم آیه ندارد، و مراد از آیات در این آیه تمام آثار قدرت الهی است و نظام جملی عالم بالا و عالم سفلی که تمام مظهر وجود خالق آنها و صفات او از وحدانیت و علم و قدرت و سایر صفات او است و البته ائمه اطهار اعظم آیات الهی هستند چون مظهر تام اتم جمیع صفات کمالیه حق هستند

(من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله عز و جل) جامعه صغیره.

و مراد از نذر جمع منذر است که انبیاء باشند لکن کسانی که قلوب آنها سیاه شده و قساوت گرفته باشد با مشاهده جمیع این آیات و نذر و با اقامه براهین عقلیه و حسیه در آنها تأثیر نمیکند و ایمان نمیآورند و این ادله و براهین آنها را بی نیاز نمیکند و ایمان نمیآورند

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۲] ص: ۴۶۵

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲)

پس آیا این کفار و مشرکین انتظار میکشند مگر ایام کسانی که پیش از آنها هلاک شدند بگو پس انتظار بکشید محققا من هم با شما از انتظار کشیده گانم.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ كَفْتَنَد هَل اسْتَفْهَام بَمَعْنَى نَفَى اسْتِيعْنَى اِنْتِظَارَ نَمِيكشند مگر مثل ايام گذشتگان قبلى.

إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْمِ نُوحٍ، هُودٍ، صَالِحٍ، لُوطٍ شَعِيبٍ وَ قَوْمِ مُوسَى - فرعون و فرعونيان بلکه سلاطين ظلمه کفار و فساق که هر کدام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۶

ببلاهای گوناگون هلاک شدند و مؤمنین نجات پیدا کردند و خداوند انبیاء خود را یاری فرمود قُلْ فَأَنْتَظِرُوا بفرما بآنها که پس از اینکه ایمان نمیآوردید انتظار این گونه بلاها را داشته باشید.

امروز هم باید باین فساق و ظلمه و باین جوانها و دختران امروزه که دست از ایمان کشیده و از هیچ گونه معاصی پروا ندارند و در هر کانون فساد داخل میشوند و باهل ایمان و علماء دین نظر حقارت میکنند گفت که منتظر باشید که بغتة عذاب بر شما نازل خواهد شد که دیگر چاره‌ای نداشته باشید

(لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند)

و مفتضح شوید.

إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ که شما بهلاکت گرفتار شوید و خداوند مرا و مؤمنین را یاری فرماید و بر شما مسلط شویم و از بین ببریم و علم اسلام و مسلمین بلند شود و علم کفر و مشرکین سرنگون گردد چنانچه امروز هم علماء دین و مؤمنین انتظار دارند که بزودیهای زود ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله علیه الصلاة والسلام شود و ریشه ظلم و فساد و کفر و نفاق را برکند و بساط عدل و داد را در زمین پهن کند.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۳] ص: ۴۶۶

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

پس از آنکه عذاب نازل کردیم بر کفار و مکذبین انبیاء و آنها را هلاک کردیم نجات دادیم فرستادگان خود را و کسانی که بآنها ایمان آوردند و همین نحو بمقتضای حکمت لازم و حق است بر ما که نجات دهیم مؤمنین را.

ثم از برای تراخی است لکن مراد پس از وعده عذاب است و ظهور آثار آن خداوند امر فرمود بانبیاء و مؤمنین که از میان قوم خارج شوند پس از آن عذاب نازل شد بر کفار، و ممکن است مراد بعد این باشد که از هلاکت قوم انبیاء و مؤمنین از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۷

شکنجه و ظلم آنها نجات پیدا کردند نُنَجِّي رُسُلَنَا نُوحٍ و اصحاب سفینه از غرق، هود و اصحابش را از طوفان صالح و اصحابش را از صیحه، لوط و اهلس از خسف، شعيب و کسانی که باو ایمان آوردند از صاعقه، موسی و بنی اسرائیلیان از فرعونیان و اسیری و الَّذِينَ آمَنُوا بانبياء و اطاعت آنها.

كذلك همین نحو است سنّة الهی و لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا اسراء آیه ۷۹ حَقًّا عَلَيْنَا بمقتضای حکمت چون دارای مصلحت ملتزمه بوده و ترکش قبیح البته محال است ترک آن بمقتضای عدل الهی نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ در حدیث از حضرت صادق علیه السلام است بروایت عیاشی و مجمع و برهان که فرمود از برای اصحاب خود

(ما يمنعکم من ان تشهدوا علی من مات منکم علی هذا الامر انه من اهل الجنة ان الله تعالى يقول كذلك حقا علينا ننجی المؤمنین) از این حدیث شریف چند نکته استفاده میشود:

۱- اینکه نجات مؤمنین منحصر بنجات دنیوی از دست کفار نیست بلکه اخروی را هم شامل است. ۲- جمع محلی بالف و لام افاده

عموم دارد شامل جمیع مؤمنین میشود و لو مرتکب معاصی هم شده باشد آمرزیده میشود بشرط آنکه با ایمان از دنیا برود. ۳- اینکه این نجات از امور قطعیه یقینیه است که بر طبقش میتوان شهادت داد (اللهم امتنا علی الایمان مغفورا).

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۴] ص: ۴۶۷

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴)

بفرمای رسول محترم خطاب بجمیع ناس از افراد بشر اگر شما هستید اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۸
در شک از دین من پس من عبادت نمیکنم کسانی را که شما میپرستید از غیر خدا و لکن عبادت میکنم خداوند را آن خدایی که جان شما را میگیرد بشدت و مأمور شده‌ام اینکه بوده باشم از مؤمنین بخداوند.
قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ و لو بلسان عموم است لکن مراد مشرکین هستند بقربینه تعبدون من دون الله.
إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي اشکال- شک تساوی طرفین است در مقابل ظن و وهم و یقین و قطع بخلاف و مشرکین قطع بخلاف داشتند.

جواب- اولاً- شک دو معنی دارد یکی بمعنای اخص که تساوی احتمالین باشد و دیگر بمعنی اعم که خلاف یقین باشد که شامل ظن و وهم میشود و مشرکین قطع بخلاف نداشتند بلکه ظن بخلاف داشتند بدلیل قوله تعالی وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه آیه ۲۳.

و ثانیاً آیه دلالت ندارد بر اینکه اینها شاک بودند چون قضیه شرطیه است یعنی اگر شک دارید نه فعلاً شاک هستید.
و ثالثاً اینها بعد از آنی که حضرت را کذاب و مفتری میگفتند شک داشتند که عقیده قلبی پیغمبر چیست.
فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اشکال- مشرکین عبادت اصنام میکردند و مناسب این بود که بفرماید فلا اعبد ما تعبدون زیرا الذین برای ذوی العقول است.

جواب- اولاً- اینها بسیاری عبادت ملائکه یا عبادت جنّ کردند و اصنام را بصورت ملائکه بخیال واهی خود تصور میکردند بلکه میگفتند مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴.

و ثانیاً تعبیر بالذین باعتبار جمع بین ذوی العقول و غیر ذوی العقول مانعی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۶۹
ندارد چنانچه ضمیر هم در لا نعبد هم از همین باب است و اگر مجرد اصنام بود مناسب بود بگویند لا نعبدها.
و لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ اللَّهُ اسم و علم است برای ذات مقدس مستجمع جمیع صفات کمال و منزّه از جمیع نواقص امکان الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ توفی اخذ بقوت است که یکی از افرادش اماته است و شاید اشاره باین است که بشدت و قوت شما را قبض میکند و بعذاب سخت دچار میفرماید.

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بلکه اول المؤمنین بلکه اول المؤمنین چنانچه میفرماید قُلْ إِنْ صَيَّلاتِي وَ نُسُ... وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ انعام آیه ۱۶۳ و ۱۶۴.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۵] ص: ۴۶۹

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵)

و اینکه باید برپای داری روی خود را از برای دینی که از هر جهت شایسته است و البته نباید باشی از زمره مشرکین.
وَأَنْ أَقِمَّ گفتند عطف است بقوله و بذلك امرت یعنی قیل لی، و آمر و قائل خداوند تعالی است، و اقامه برپا داشتن است چنانچه

می‌گویی قد قامت الصلاة و در آیه شریفه میفرماید اَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ بِهَا آیه ۱۴ و اقامه صلوٰه اتیان نماز است تام الاجزاء و الشرائط و حفظ نماز است که متروک نشود و باقی ماند چنانچه در زیارت می‌گویی
(اشهد انک قد اقامت الصلاة)

در جامعه

(اقتم الصلاة)

و مراد از وجه در این آیه قصد است یعنی تمام همت و قصدت و جهک مصروف دین باشد للدين از تبلیغ رسالت و ارشاد و هدایت و بیان احکام و انذار و بشارت حنیفا آنهم دین مقدسی که چیزی در او فرو گذار نشده و خالی از هر عیب و نقص است و از حیث عقائد دینی و اخلاقی و احکامی تماما اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۷۰

موافق حکمت و مصلحت است خدا لعنت کند کسانی را که نگذاشتند ائمه طاهرین علیهم السلام بیان تمام آنچه در دین است فرمایند و درب خانه آنها را بستند و مثل ابی حنیفه و مالک و شافعی و احمد حنبل و هزارها دیگر که بعقل ناقص خود در تمام موارد تصرف کردند و بقیاس و استحسانات و اولویۀ ظنیه حکم تراشیدند و چه بدعتها در دین گذاردند و آیات شریفه قرآن را برای خود تفسیر کردند و زیان خارجه را بروی مسلمین باز کردند نگاه کنید در جمیع احکام تصرف کردند در نماز، در حج، در صوم، در وضوء، غسل، تیمم، در باب طهارت و نجاست، در معاملات حتی عدل الهی را منکر شدند حتی بعض آنها قائل بتجسم شدند، بعضی جبریه، بعضی مفوضه الی غیر ذلک که دیگر قابل اصلاح نیست مگر بظهور موفور السرور حضرت بقیۀ الله (فاظهر اللهم لنا وليك و ابن بنت نبيك المسمى باسم رسولك حتى لا يظفر بشيء من الباطل الا مزقه و يحق الحق و يحققه و اجعل اللهم مفزعا لمظلوم عبادك و ناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك و مجددا لما عطل من احكام كتابك و مشيدا لما ورد من اعلام دينك و سنن نبيك صلى الله عليه و آله) و لا- تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ البته پیغمبر معصوم افضل تمام انبیاء که پایه ایمانش و توحیدش و معرفتش بجایی رسید که:

همه شاگرد و او مدرّسشان همه مزدور و او مهندسشان

از مشرکین محال است بشود، این جمله برای قطع طمع مشرکین است که گفتند با اصنام ما مخالفت نکن ما تو را بریاست انتخاب میکنیم و با ثروت‌ترین مرد حجاز قرار میدهیم و امثال این جمله در بسیاری از آیات اشاره شده.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۶، ص: ۴۷۱

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۶] ... ص: ۴۷۱

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)

و طلب نکن از غیر خداوند متعال چیزهایی که نه قدرت بر نفع رساندن بتو دارند و نه قدرت بر ضرر تو پس اگر چنین کردی میباشی از ظالمین.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ صورت خطاب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است لکن غرض برهان عقل و مناط قطعی عام است شامل جمیع میشود، و نیز صورت قضیه اشاره باصنام مشرکین است ولی بدلیل روشن شامل جمیع ممکنات میشود زیرا (لا مؤثر فی الوجود الا الله) حتی کسانی که بمال و منال و صنعت و کسب خود توجه دارند مثل قارون که بعلم خود مستند میدانست و امروز نوع مردم نظر باسباب ظاهریه دارند و متدینین آنها میگویند

(ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها)

و غافل از اینکه اسباب و وسائل همه باراده و مشیت حق است چه بسیار مواردی که بعض اشخاص همه نوع اسباب برای آنها فراهم

است و در کمال ضیق و چه بسیار اشخاصی هیچگونه اسبابی بر حسب ظاهر ندارند و در کمال سعه هستند باید معتقد باشیم که اگر حفظ الهی باشد احدی و هیچ امری از مضرات خردلی ضرر نمیزند و اگر بلاء و مضرتی متوجه شد احدی قدرت بر رفع آن ندارد. فَبِإِنْ فَعَلْتَّ یعنی اگر توجه بغیر خدا پیدا کردی و او را مؤثر دانستی و او را طلب کردی فَبِإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ظلم بنفس خود کرده‌ای و از فیوضات و نعم الهی و تفضلات او خود را محروم کرده‌ای و در معرض بلیات و عقوبات او در آورده‌ای و در آخرت هم بعذاب الهی معذب خواهی شد و از سعادت و نجات و نیل بهشت ممنوع شده‌ای.

تنبیه- جماعتی تقلیداً و تبعاً لیهود عنود مفوضه شدند و گفتند خداوند پس از خلقت عالم بکنار رفت چنانچه یهود گفتند یکشنبه شروع بخلق عالم کرد و جمعه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۲ فارغ شد و شنبه تعطیل کرد لذا شنبه را تعطیل میکنند.

و دیگر بدتر از این قول حکماء است که گفتند بدلیل (الواحد لا یصدر منه الّا الواحد) (و الواحد لا یصدر الّا عن الواحد) از خداوند فقط عقل اول صادر شده، یا بمسلک افلاطون که قائل بعقول عشره طولیه شده، یا بمسلک ارسطو که قائل بعقول عرضیه شده و غافل از اینکه این دو قاعده در علت تامه غیر قابل انفکاک از مطول بدون اختیار و قدرت جاری است، اما فاعل قادر مختار حکیم هر فعلی که قابلیت وجود داشته باشد و مصلحت در ایجادش باشد از روی قدرت و اختیار ایجاد میکند، و معنای قدرت را گفتند تساوی فعل و ترک، و بعضی گفتند ان شاء فعل و ان لم یشأ لم یفعل، و این چه مناسبت دارد با عله موجهه که انفکاک معلول از عله محال است فقط تقدم رتبی دارد که معلول اثر عله است و از این جهت عالم را قدیم میدانند و در ربط حادث بقدم کلماتی دارد، و مثل حکماء علماء نجوم هستند که تمام تأثیرات را مستند بکواکب میدانند در مقابله و مقارنه و تثلیث و تربیع هر یک با دیگری و هنوز در تقاویم مدت تأثیرش را معین میکنند و چه اندازه اخبار در مذمت آنها داریم که فرمودند المنجم کذاب.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۷] ص: ۳۷۲

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بُضْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) و اگر خداوند ضرری متوجه فرمود بتو و تماس پیدا کردی احدی قدرت بر رفع آن ضرر ندارد مگر خود او و اگر خیری و تفضلی بتو اراده فرمود کسی قادر نیست بر جلوگیری و رد آن تفضل و اصابه میفرماید خیر و فضل خود را بهر که بخواهد و حکمتش تقاضا کند از بندگانش و او است آمرزنده گنه کاران و ترحم کننده بیندگان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۳ این آیه شریفه راجع بمسئله توحید افعالی است که هر چه نفع و ضرر بانسان و غیر انسان متوجه شود از جانب او است و احدی قدرت بر جلب نفعی یا دفع ضرری از خود و غیر خود ندارد

(اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بُضْرًا مَسَّ الصَّاقِ شَيْئًا بَشِيئًا وَضُرٌّ شَامِلٌ هَرَّ آسِيئًا مِيشُود وَ هَرَّ نَوْعِ بِلَائِي كِه نَازِل شُود اَز جَانِبِ حَقِّ الْبَتِّهِ مَوَافِقٌ بَا حَكْمَتٍ وَ مَصْلَحَتٍ يَا بَوَاسِطَه مَعَاصِي وَ كَفَرٍ وَ شَرِكٍ اَسْتِ چنانچه بر امم سابقه وارد شد یا از باب امتحان که حقیقت ایمانش و واقعیت او و عدم حقیقت و واقعیتش بر خود و دیگران مکشوف گردد، یا بواسطه ارتفاع درجه، یا بسبب تکمیل اخلاق مثل صبر و رضا و تسلیم، یا مصالح دیگری باشد احدی قدرت بر دفع آن یا رفع آن ندارد فَلَا كَاشِفَ لَهُ بِه اِنِكِه جَلُو گِیرِي كِنْد كِه مَتَوَجِّه نَشُود كِه دَفْعَش گُویِنْد يَا پَس اَز تَوَجِّه بَر طَرَفِ نَمَایِد كِه رَفْعَش نَامِنْد اَلْمَا هُو مَگر خَدَاوِنْد كِه قَدْرَتِ بَر دَفْعِ وَ رَفْعِ دَارِد وَ بِالْعَكْسِ.

وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ شَامِلٌ جَمِيعِ نَعْمِ الْهِي مِيشُود وَ تَمَامِ نَعْمِ الْهِي دَنِيوِي وَ اِخْرُوِي اَز رُوِي تَفْضَلِ اَسْتِ نِه اَسْتَحْقَاقٌ لَذَا فَرَمُودَ فَلَا رَادَّ

لَفَضْلِهِ احدى قدرت ندارد نه بر دفع و جلوگیری و نه بر رفع و برطرف نمودن.

يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فرق بين اراده در جمله اولی و مشیت در این جمله اینست که اراده از صفات ذات است که علم بصلاح باشد در خداوند و علم با نفع در عباد و مشیت از صفات فعل است بمعنی ایجاد مطابق اراده وَ هُوَ الْعُفُورُ آمرزنده گناه الرحیم مهربان و تفضل کننده.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۴

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۸] ص: ۴۷۴

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)

بفرما ای گروه ناس مؤمن و کافر آمد شما را حق و حقیقت از جانب پروردگار شما پس هر کس قبول هدایت کرد جز این نیست که نفع هدایت شدنش عائد و واصل خود او میشود و هر کس گمراه کرد خود را جز این نیست که ضرر و خسارت گمراهیش با پیچ خودش میگردد و بگو من عهده‌دار شما نیستم که دفع عذاب کنم از شما.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسم جنس محلی بالف و لام شامل جمیع افراد میشود زیرا حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مبعوث بر کافه جن و انس است قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ حق دین اسلام است مقابل تمام ادیان باطله، قرآن مجید است مقابل قوانین مجعوله توحید است مقابل شرک، ایمان است مقابل کفر و ضلالت، اخلاق حمیده است مقابل ملکات رذیله، احکام دینی است مقابل دستورات موهومه.

مِنْ رَبِّكُمْ تماما از جانب پروردگار شما آمده این رسول محترم [ص وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نَجْم آیه ۳ و ۴ خلاصه (کلما جاء به النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) از جانب پروردگار و حق است.

فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ هر کس معتقد شد بعقائد حقه اسلامی و متخلق شد باخلاق حسنه و عامل شد باعمال صالحه پس بخودش نفع آنها عائد میشود دنیا و آخرت سعادت و نجات.

وَمَنْ ضَلَّ وَ كَسَىٰ که در طریقه ضلالت قدم گذاشت، تکذیب نبی کرد، قرآن را افتراء دانست، احکام دین را زیر پا گذارد، اخلاق رذیله را متخلق شد اعمال صالحه را ترک کرد فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا تمام مضار و عقوبات دنیوی و اخروی این ضلالت متوجه بخود او است دیگری را بگناه این نمیگیرند و عذاب نمیکنند وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ بفرما من عهده‌دار نشدم که حتما شما هدایت أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۷۵

یابید یا دفع بلاء و عذاب از شما بکنم چنانچه وکیل عهده‌دار است نه از طرف خداوند همچو تکلیفی بمن متوجه شده و نه از شما همچو وکالتی دارم و نه قدرت بر این امر دارم.

[سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۹] ص: ۴۷۵

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

و متابعت کن آنچه وحی شده بسوی تو و صبر کن بر اذیت‌های قوم تا خداوند بین تو و ظالمین بتو حکم فرماید و خداوند بهترین حاکمین است.

وَ اتَّبِعْ عطف به قل یا ایها الناس است، بآنها آن فرمایشات را بفرما و خود متابعت کن ما يُوحَىٰ إِلَيْكَ از تبلیغ رسالت و اقامه حجت و اتیان بمعجزات و تلاوت آیات قرآن و بیان احکام و مواعظ و نصایح و هر دستور که از جانب حق بتو وحی رسیده.

وَ اصْبِرْ بر اذیتها و ظلمها و اعمال زشت کفار و عدم ایمان آنها چه نسبت بخود و چه نسبت پیروان تو حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ که خداوند

تو را یاری میفرماید و آنها را سرکوب میکند و بیلاهای دنیوی از قتل و ذلت و مسکنت و خفت و سایر بلیات و عقوبات اخروی انتقام میکشد وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ موافق حکمت و بعدل رفتار میفرماید.

تَمَّتْ بَعْنُ اللَّهِ و توفیقه سوره یونس علیه السّلام و يتلوها سورة هود عليه السلام انشاء الله تعالى بحوله و قوته بيد العبد الذليل الحقير السيد عبد الحسين المدعو بطيب و الحمد لله اولاً و آخراً و صلى الله على محمد و آله و سلم و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

جلد هفتم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الحمد لله رب العالمين و الصّلاة و السّلام على محمد و آله الطّاهرين و اللّعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدّين

سوره هود ص: ۲

اشاره

اما كلام در فضیلت قرائت آن و با خود نگاه داشتن آن اخبار بسیاری از طرق خاصه و عامه وارد شده، از ابن بابویه از حضرت باقر علیه السّلام فرمود

(من قرء سورة هود فى كل جمعة بعثه الله تعالى فى زمرة النبيين و لم يعرف له خطيئة عملها يوم القيمة.

) و از عیاشی از ابن سنان از جابر از حضرت باقر علیه السّلام فرمود

(من قرء سورة هود فى كل جمعة بعثه الله فى زمرة المؤمنين و النبيين و حوسب حسابا يسيرا و لم يعرف خطيئة عملها يوم القيمة.

) و در برهان از حضرت صادق علیه السّلام در روایت سفیان ثوری و روایت خواص القرآن فرمود

(من كتب هذه السورة على ورق طيب و يأخذها معه اعطاه الله قوة و من يحارب معه لنصر عليهم و غلبهم و كل من رايه يخاف عنه.

) و از خواص القرآن عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم فرمود

(من قرء هذه السورة اعطى من الاجر و الثواب بعدد من صدق هودا و الانبياء عليهم السلام و من كذب بهم و كان يوم القيمة فى

درجة الشهداء و حوسب حسابا يسيرا)

بعلاوه فضائل و ثبوتاتى اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳

که از برای مطلق قرائت قرآن داریم شامل این سوره هست و ما در مجلد اول در ذکر بیان مقدمات بیک قسمت آنها اشاره کرده ایم، فعلا شروع کنیم در تفسیر این سوره طبق عدد آیات شریفه ۱۲۳.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱] ص: ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكِتَابِ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱)

در اول سوره بقره گفتیم که این حروف مقطعه قرآن رموزی است بین خدا و رسول و فقط اهل بیت میدانند و جزو متشابهات قرآنی

است و هر چه گفته شود تفسیر برآی است فقط در برهان از ابن بابویه نقل نموده که گفت

(قال الصادق عليه السلام الر انا الله الرؤف)

و همین حدیث را از سفیان ثوری از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت کرده و الله العالم.

كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ كِتَابَ قرآن مجید است که یکی از اسامی قرآن کتاب است بمناسبت آنکه در لوح محفوظ ثبت شده إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ واقعه آیه ۷۶-۷۸. احکام اتقان و اثبات است مقابل سستی و زوال آیات، آیات کتاب است و اطلاق آیه بر این است که هر آیه دلیل و برهان و حجت قاطعی است برای حق و واقع و معجزه است برای نبوت. ثُمَّ فَضَّلَتْ فصل مقابل وصل است یعنی مشتمل بر عقائد حقه و اخلاق فاضله و مواعظ کافیه و احکام متقنه موافق حکم و مصالح لازمه دنیوی و اخروی و احوال امم ماضیه و غیر اینها که هر کدام مستقل و مجزی از دیگری است.

مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ نظر به اینکه قرآن مجید مشتمل بر دو جمله است انشائیات و اخباریات لذا برای انشائیات صفت حکمت را ذکر فرمود که این قرآن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴

از جانب خداوندی است که عالم بجمیع مصالح و مفاسد و منافع و مضار و خیرات و شرور و محاسن و مقابح است و تمام دستورات او موافق با حکم و مصالح است که قدر جامع آن حکیم است. و برای اخباریات صفت خبیر ذکر فرمود که عالم بتمام جزئیات و قضایا و وقایعی که از بدو خلقت تا زمان نزول واقع شده و آنچه تا انتهای خلقت واقع میشود نازل شده که تمام صدق و مطابق با واقع و حقیقت است و کذب و خلاف واقع و سهو و اشتباه و نسیان و جهل و شک در مبدء راه ندارد

[سوره هود (۱۱): آیه ۲] ص: ۴

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲)

اولین دستور آن حکیم خبیر اینست که پرستش نکنید مگر ذات مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص محققا من که رسول از جانب او هستم بر شما سر تا سر عالم جن و انس انذار کننده‌ام از شرک و کفر و بشارت دهنده‌ام بتوحید و ایمان. أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ عبودیت از ماده عبد است و از برای عبد دو معنی است یک معنی مقابل مولویه و از برای این معنی مراتبی است: مرتبه اولی غلام است که از کفار مسلمین میگیرند یا زر خرید است عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نحل آیه ۷۷. در مقابل حرّ که بمعنی آزاد است.

و ثانیه- عبودیت نسبت بموالی مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام که امیر المؤمنین [ع بصعصعه فرمود

(انا عبد من عبید محمد [ص)

و در زیارات ائمه علیهم السلام بسیار داریم بلکه نسبت پیدر فرمود

(انت و مالک لایبک)

و این معنی وجوب اطاعت و ترک مخالفت است تا حد محدودی که شارع مقدس مقرر فرموده، و مولای حقیقی ذاتی خداوند است و بس و بقیه موالی جعلی است بجعل الهی. و شاید اشاره بهمین معنی باشد خطاب الهی بملائکه در سجده بآدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵

که در تحت اطاعت او باید باشند و از همین جهت شیطان امتناع کرد و زیر بار اطاعت آدم نرفت.

معنای دوم عبودیت اطاعت و پرستش است در مقابل الوهیت و چون الوهیت اختصاص بذات اقدس ربوبی دارد لذا پرستش مختص باو است و این معنای توحید است و مفاد مطابقی کلمه طیه لا اله الا الله است در مقابل مشرکین که بت پرست و آفتاب و آتش و ملائکه و جن و گاو و گوساله و درخت و عیسی [ع و امیر المؤمنین علیه السلام و غیر اینها را میپرستیدند و برای آنها مقام الوهیت قائل بودند حتی فرعون لعنه الله بحضرت موسی [ع عرض کرد لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء آیه ۲۸، و آیه

شریفه راجع باین قسمت است.

إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ضَمِيرُ مَنْهُ اللَّهُ است اشاره به اینکه من هر چه میگویم از جانب خدا است و مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ نَجْم آیه ۳، و ضمیر کم خطاب بجمیع افراد جن و انس است تا روز قیامت زیرا حضرتش مبعوث بر کافه جن و انس است، نذیر انداز کننده است از کلیه عقائد فاسده و اخلاق رذیله و قبایح عقلیه و محرمات شرعیه که تماما موجب استحقاق عذاب میشود و در معرض بلیات دنیویه و عقوبات برزخیه و عذابهای اخروییه است، و بشیر بشارت دهنده است بعقائد حقه و ملکات حسنه و محاسن عقلیه و عبادات الهیه از واجبات و مستحبات دینیّه، و تقدیم نذیر بر بشیر برای اینست که اول باید تخلیه کرد سپس تحلیه. منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چون بیرون رود فرشته در آید

[سوره هود (۱۱): آیه ۳] ... ص: ۵

وَأَنْ اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳)

و اینکه طلب آمرزش کنید از پروردگار خود پس از آن توبه کنید بسوی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶
او خداوند بشما عطاء میفرماید زندگانی خوشی تا مدت رسیدن اجلی که معین شده و اتی میفرماید هر صاحب فضلی را فضل خود را و اگر اعراض کردید پس محققا من بر شما میترسم عذاب روز بزرگ را.

وَأَنْ اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ استغفار نسبت بمعاصی که در زمان قبل از بنده صادر شده خداوند گذشت میفرماید حتی از نامه عمل محو میکند و از نظر ملائکه حفظه میرد بلکه بجای سیئات حسنات در نامه عمل ثبت میفرماید فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانَ آیه ۷۰.

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پشیمان شوید و عزم بر عدم عود که علامت پشیمانی است انسان از هر شغلی پشیمان شود ترک میکند و دیگر مرتکب نمیشود و سر تأخیر توبه نسبت باستغفار بکلمه ثم همین است که استغفار نسبت بمعاصی صادره است که قبلا مرتکب شده و توبه نسبت بحال و آینده است.

يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا تمتع بهره برداری است در امور زندگی از خوراک و لباس و سلامتی و سعه مال و وسعت رزق و حفظ از آفات و بلیات و دفع شرّ اشرار و ظلمه و حسن معاشرت که تمام اینها متاع حسن است که در اثر استغفار و توبه بانسان متوجه میشود. إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا سر رسد مدت حیات دنیوی و مرگ در رسد که خداوند تعیین فرموده.

وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ راجع بقیامت است و فضل اخلاق فاضله و اعمال حسنه و عبادات صالحه که هر یک بمقدار فضل خود بهره برداری میکند و نتیجه میگیرد، و اما در بعض اخبار که تفسیر شده بامیر المؤمنین علیه السّلام معنای آن از فهم ناقص ما دور است زیرا این موهبت برای مستغفرین و تائبین است و علی [ع ذنبی از او صادر نشده در تمام عمر شریفش مگر آنکه بگوئیم که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷

يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ عام است و افضل مصادیق امیر المؤمنین (ع) است.

وَإِنْ تَوَلَّوْا اعراض کردند از استغفار و توبه و باعمال زشت خود ادامه دادند فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ تعبیر بخوف با اینکه یقین است اهل عذاب هستند برای اینست که ممکن است قبل از رسیدن اجل متنبه شوند و تائب گردند و ایمان آورند و نجات پیدا کنند اگرچه بعید است لذا تعبیر بخوف فرموده و احتیاج باین نداریم که بگوئیم خوف بمعنی یقین است چنانچه مفسرین گفتند عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ تعبیر بکبیر برای اینست که تمام خصوصیات آن روز بزرگ است طول زمانش پنجاه هزار سال، رحمت، مغفرت، شفاعت، نعم بهشت، عذاب جهنم، حساب، میزان، صراط تمام در غایت عظمت و بزرگی است از هر جهت کبیر است

[سوره هود (۱۱): آیه ۴] ص: ۷

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

بسوی خداوند است بازگشت جمیع شماها و او بر هر چیزی توانا است.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ گذشت در جمله إنا لله و إنا إليه راجعون اینکه خداوند احاطه قیومیت دارد بجمیع موجودات امکانیه، قرب و بعد ندارد، مکان و محلی از برای او نیست چنانچه مجسمه گفتند که بر تخت جلوس دارد که عرش الهی است و خلق اولین و آخرین را میبرند پای عرش و مورد سؤال و جواب میشوند، و مراد از رجوع الیه رجوع بمحکمه عدل الهی است که هر کس را بجزای خود می‌رساند مؤمن و کافر، مطیع و عاصی، عادل و فاسق، صالح و طالح، موحد و مشرک، ظالم و مظلوم.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قدرتش غیر متناهی است و از صفات ذاتیه ذات اضافه است و عین ذات است هر که را نجات بخشد احدی را نمیرسد جلوگیری کند و اعتراض نماید و هر که را عذاب کند احدی را قدرت نیست بر دفع و رفع آن اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۸

و آنچه حکم فرماید طبق حق و عدل است و بجا و بموقع است حتی در موضوع شفاعت تا اجازه او نرسد و محل قابلیت شفاعت نداشته باشد کسی قدرت بر شفاعت هم ندارد فعّال ما یشاء است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵] ص: ۸

أَلَا إِنَّهُمْ يَثُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ نِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵)

آگاه باشید محققا این کفار و مشرکین آنچه در قلوب آنها است از شرک و کفر و عناد و عداوت اظهار نمیکنند بتوهم اینکه مخفی بدارند او را آگاه باشید زمانی که لباس خود را بر سرمیکشند و خود را در لباس مستور میکنند که آنها را شناسید خداوند تبارک و تعالی میداند آنچه را که پنهان میکنند و آنچه را که اظهار میدارند محققا خداوند عالم است بقلوب و آنچه در قلوب است.

أَلَا- إِنَّهُمْ يَثُونَ صُدُورَهُمْ ثنی بمعنی طوی پیچیدن است مثل لوله کاغذ که آنچه در آن نوشته شده مستور باشد در قرآن مجید میفرماید يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ انبیاء آیه ۱۰۴ کانه قلوب خود را لوله میکنند که آنچه در او است مستور باشد. لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ لام غرض است یعنی مقصود و منظور آنها از پیچیدن قلوب استخفاء از آن است که بر پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ و مؤمنین مخفی باشد غافل از اینکه عالم السرّ و الخفیات از بواطن آنها با خبر است يعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور

مؤمن آیه ۲۰.

أَلَا حِينَ يَسْتَعْشُونَ نِيَابَهُمْ غشاء پوست است که مغزه را احاطه کرده و پوشانیده و استغشاء پوشیده کردن است خود را در ثياب مثل عباء و لحافی که زیر اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۹

آن مخفی شوند بتوهم اینکه کسی آنها را نبیند و شناسد یا برای اینکه کلمات طرف را نشنود چنانچه حضرت نوح در پیشگاه احدیت عرض کرد وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا نِيَابَهُمْ نوح آیه ۶.

يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ سرّ و علن، بطن و ظهر، جهر و خفیه نسبت بعلم الهی مساوی است غیب و حضور بر او تفاوتی ندارد ازلا میداند آنچه در ابد است و ابد میداند آنچه در ازل بوده إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶] ص: ۹

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶)

و نیست از هر نوع جنبنده در زمین مگر آنکه خداوند متکفل روزی او است و باو میرساند و میداند محل استقرار او را و محلی که بطور ودیعه در آنجا رفته تمام اینها در کتاب بین واضح ثبت شده.

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ هُرْ ذی روحی را شامل می‌شود که دارای حرکت و حس باشد باراده و اختیار از انس و جن و طیور و وحوش و هوام و سایر حیوانات که احتیاج برزق و بدل ما یتحلل دارند فی الارض چه در سطح زمین باشد یا در اعماق زمین، بڑی باشد یا بحری یا در هوا پرواز کند و آشیانه بسازد.

إِلَّا عَلَى اللَّهِ نه بنحوی که حقی بر خدا داشته باشد بلکه خداوند بلطف و کرمش متکفل شده رزقها از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود

(لا تموت نفس حتی تستكمل رزقها)

و تمام طبق حکمت و صلاح مقرر و معین شده

غم روزی مخور بر هم مزن اوراق دفتر را که یزدان پر کند پیش از ولد پستان مادر را

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰

گفتند مثل روزی مثل سایه است هر کجا برود سایه در عقب او می‌آید، حتی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بعمار آخرین روزی او را خبر دادند یک لیوان شیر است که در جنگ صفین بدست او داده شد، و اینکه امر شده برای تحصیل رزق از جهت اینست که بندگان لش و بیعار بار نیابند و حکمتهای دیگر حتی حیوانات هم در مقام تحصیل بر آیند، از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست فرمود

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال لانّ المال قد قسّمه عادل بینکم و سیفی لکم.

) وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا نظر به اینکه نوعا این حیوانات و افراد بشر و جن یک محلی را بر خود مقرر میکنند برای استراحت خانه، محله، شهر، آشیانه، زیر زمین، و محللهایی هم هست که حرکت میکنند و سیر میکنند برای تحصیل روزی و سایر حوائج، خداوند میداند هم مستقر آنها را کجا است و هم جاهایی که سیر میکنند سپس مراجعه میکنند که مستودع است.

كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ که لوح محفوظ باشد هم روزی آنها نوشته شده و هم محللهای آنها تا ملائکه که موکل روزی هستند بدانند و بصاحبانش برسانند و الا علم الهی احتیاج بکتب و نوشتن ندارد ازلا و ابدا تغییر پیدا نمیکند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷] ص: ۱۰

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيُبْلِغَكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷)

و اوست آن خدایی که خلق فرمود آسمانها و زمین را در مدت شش روز و بود عرش او بر آب تا اینکه شما را اختبار و امتحان کند که کدام یک از شما اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱

نیکوتر است عمل او و هر آینه اگر باین کفار بگویی که محققا شما برانگیخته میشوید از بعد از مرگ هر آینه میگویند کسانی که کافر شدند که نیست این مگر سحر آشکارا.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اولا مراد اینست که این مقدار مدت داشته و الا قبل از خلقت آسمانها و زمینها روز و شبی و زمانی نبود.

و ثانيا خداوند متعال قدرت داشت که طرفه العین بلکه آن واحد ایجاد فرماید لکن (الامور مرهونه باوقاتها) موافق حکمت و

مصلحت در موقع خود ایجاد میفرماید مثل اینکه کسی بگوید خداوند قدرت دارد انسان را طرفه العین ایجاد کند چنانچه در قیامت تمام افراد را طرفه العین ایجاد میکند و مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آيَةِ ۷۹، پس چرا باید نه ماه در رحم مراتبی را طی کنیم البته تمام موافق حکمت و مصلحت بموقع خود ایجاد میفرماید و كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ در مقام خود گفته‌ایم که نصوص و ظواهر قرآن حجت است مشروط بر اینکه در باب ظواهر قرینه بر خلاف نباشد چه متصله و چه منفصله غایه الامر قرینه متصله مانع از انعقاد ظهور میشود و منفصله صرف ظهور میکند و قرائن عقلیه در حکم متصله است، بناء علی هذا می‌گوییم مراد عرش احاطه است چنانچه در آیه شریفه الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى گفته‌ایم و مراد از ماء، ماء وجود است که خداوند بقدرت کامله خود عرشی که فوق کرسی و محیط بجمیع عوالم جسمانی سماوی و ارضی است بسته بایجاد حق است که حادث و مسبوق بعدم بوده لباس وجود پوشیده بایجاد حق که در لسان حکماء تعبیر بوجود منبسط میکنند که ماهیات بایجاد حق موجود میشوند و ایجاد بنفسه موجود میشود زیرا تسلسل لازم می‌آید، و بلسان اخبار بمشیت تعبیر شده که گفتند (خلقت الاشیاء بالمشیه و خلقت المشیه بنفسها) و مراد از عرش و کرسی و سماوات سبعة طبقات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲

این فضاء وسیع است که تمام این کرات جویه در طبقه اولی است بدلیل قوله تعالی إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ الصَّافَاتِ آیه ۶.

لِيُبْلِغُكُمْ أَجْسَانَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا از آیات و اخبار بسیاری استفاده میشود که تمام این مخلوقات برای انسان خلق شده و انسان را خلق فرمود برای اینکه آن روح مجرد ملکوتی تعلق گیرد باین بدن جسمانی ناسوتی تا بتوسط او بتواند تحصیل کمالات کند و مقامات و درجات عالی را طی کند تا مقام قرب پیدا کند و قابلیت فیوضات الهیه را ادراک کند تا در عالم آخرت رستگار گردد و بهمین مناسبت فرمود وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ که باید بآن مقام نائل شوید لکن کافر منکر بعث و نشور لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا که تمام این امور را موهوم میدانند و میگویند إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ تمام دستگاه دین را افسانه میندازند و سحر میخوانند و موهوم میشمارند خذلهم الله تعالی.

[تنبیه اخبار بسیاری داریم که از ائمه علیهم السلام سؤال میکردند از این جمله (و کان عرشه علی الماء)

و ائمه علیهم السلام بقدر فهم سائل جواب میدادند که تمام این اخبار دلالت میکنند که مراد از عرش تخت سلطنتی نیست و مراد از ماء جسم آب سیال بالطبع نیست، و از خبری که محمد ابن یعقوب و ابن بابویه سند متصل از داود رقعی روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که حمل بر علم و دین فرموده و رد فرموده قول مجسمه را از مخالفین به اینکه لازم می‌آید خداوند محمول باشد و متصف بصفات مخلوقین و اینکه حامل اقوی از محمول باشد شاهد قوی است بر آنچه عرض شد، و مخفی نباشد که وجود منبسط باصطلاح حکماء و مشیت بلسان آیات و اخبار فعل بمعنی مصدری است و سایر مخلوقات فعل بمعنی اسم مصدری میباشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳

[سوره هود (۱۱): آیه ۸] ص: ۱۳

وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ أَلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸)

و هر آینه اگر تأخیر بیندازیم عذاب آنها را تا مدت شمرده شده هر آینه میگویند از روی استهزاء و سخریه چه باعث شده که عذاب نازل نمیشود و چه چیز جلوگیر شده آگاه باشند روزی که می‌آید آنها را عذاب چیزی و کسی را ندارند که صرف عذاب از آنها کند و میرسد بآنها آنچه را که بودند باو استهزاء میکردند وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ حُكْمًا تاخیر عذاب ممکن است این باشد که در نسل آنها و لو بهزار واسطه مؤمن صالحی بوجود آید چنانچه در جنگهای امیر المؤمنین علیه السلام با مشرکین و معاندین کسانی

دادن زایل میشود.

الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمَهُ رَحْمَةً دنیویہ است از مال و جاه و مقام و اهل و عیال و اکل و شرب و لبس و مسکن و غیر اینها و چون دنیا و نعم آن ثبات و دوام ندارد باندک زمانی زایل میشود تعبیر بدوق کرده.

ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ پس بمقتضای حکمت و مصلحت آن نعمت را از او گرفتیم و آن رحمت را زائل کردیم، غنی بود فقیر شد، سالم بود مریض شد، عزیز بود ذلیل شد و امثال آنها.

إِنَّهُ لَكُفُورٌ يُّوسُ و کفور صیغه مبالغه یائس و کافر است و یأس ناامیدی است چون عقیده بقدرت الهی ندارد و در خانه خدا نمیرود و دعا نمیکند و دست از اعمال زشتی که باعث زوال نعمت شده بر نمیدارد و اعمال صالحه که موجب نزول رحمت و نعمت میشود بجا نمیآورد لذا قطع پیدا نمیکند که این بلیات از او اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۶

بر طرف نمیشود، و کفر در این آیه کفران نعمت است که موقعی که دارای نعمت است مستند بحق نمیداند خیال میکند که بعملیات خود و شانس و بخت و اتفاق است لذا شکر گذار نیست تا برای او ثابت بماند و ازدیاد شود لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰] ... ص: ۱۶

وَلَئِنْ أَذَقْنَاكَ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (۱۰)

و هر آینه اگر باو عنایت کنیم و بچشانیم نعمتهای خود را بعد از آنکه در شدت و گرفتاری و بلیات و مضرات بوده توهم میکند که هیچ عیبی و نقصی در او نیست و فرحناک میشود و افتخار میکند.

بالجمله جامعه امروزه نوعا مثل کفار زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم نه نعمت را مستند بخدا میدانند و نه بلاء و شدت را اگر نعمتی بآنها برسد خوش شانسی و خوش بختی میدانند و موجب کبر و نخوت بر دیگران و فیس و افاده میشود و در خود عجب و عظمت و خوبی می بینند و اگر بلاء و مرض و فقر متوجه آنها شد مستند بطبیعت و مقتضای وقت و عیب سایرین که آنها نگذاشتند و جلوگیری کردند بالاخره در خود عیبی نمی بیند باصطلاح احدی نمیگوید دوغ من ترش است.

وَلَئِنْ أَذَقْنَاكَ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ عَكْسَ آیه قبل که در نعمت بود ببلای مبتلا شد و این در بلاء بود نعمت باو عنایت شد او مأیوس میشود و خدا را قادر بر دفع بلاء نمیداند و این متکبر و فرحناک میشود و عجب میکند این است حال طبیعت انسان، فقط یک دسته مؤمنین معتقد بخدا و رسول که تمام نعمتها و بلاها را موافق حکمت و صلاح میدانند و مستند بحق میدانند در بلا صبر میکنند و در اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۷

نعمت شکر گذارند و اینها بسیار کمند و قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ سبأ آیه ۱۲ لذا میفرماید:

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱] ... ص: ۱۷

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

مگر کسانی که صبر میکنند و بوظائف عبادی و اعمال صالحه میپردازند اینها هستند که مخصوص اینها است آمرزش گناهها و مزد بسیار بزرگی.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مراد بندگان صالح خداوند است و مقام صبر مقام بسیار ارزنده است إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳.

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

را بیاورد فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ پس با این دلیل روشن و برهان محکم و حجت قاطعه ایمان می‌آورید و تسلیم می‌شوید یا آنکه باز از روی عصبیت و عناد و تقلید آباء زیر بار نمی‌روید یعنی باید اسلام بیاورید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۵] ص: ۲۱

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵)

کسی که بوده باشد غرض و منظورش زندگانی دنیا و زینتهای دنیوی ما بنحو اتمّ جزء اعمال آنها را در دنیا بآنها عطا می‌کنیم یعنی دنیا رو بآنها می‌کند و برای آنها در دنیا چیزی از زخارف او ناقص نمی‌ماند.

این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین اختلاف کردند بعضی گفتند مراد مشرکین هستند که از آنها اعمال حسنه صادر شده، بعضی گفتند منافقین هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲

که در غزوات شرکت کردند از غنائم بهره برداری می‌کنند، بعضی گفتند مرائین هستند در عبادات ریاء می‌کنند.

و تحقیق کلام اینست که جمله مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا کلمه من عموم دارد یعنی هر کس که تمام همّ او دنیا است و معتقد بآخرت نیست و هر چه می‌کند برای تحصیل دنیا است خواه صورت عمل خوب باشد یا بد احسان باشد یا ظلم حلال باشد یا حرام دنیا هم رو باو می‌آورد خداوند هم او را مشغول بدنیا می‌کند و درها بروی او باز میشود و زینتها مال و جاه و صحت و سلامت و اتباع و عشیره در اطرافش مجتمع میشوند و تحت فرمانش میروند مثل فرعون و نمرود و شداد و اشباه و امثال آنها یا از جهت اینکه هر چه بتوانند معصیت کنند تا عذاب آنها زیادتر شود چنانچه می‌فرماید وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، یا از جهت اجر و ثوابت دنیوی است چنانچه می‌فرماید مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ شوری آیه ۱۹، یا از جهت امتحان است چون کلیه نعم و بلیات دنیوی ممکن است امتحان بنده باشد غنی، فقر، صحت، مرض، عزت، ذلت، نعمت، بلاء و غیر اینها هم امتحان خود آن شخص است و هم امتحان دیگران.

نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا ایفاء تمام عیار است که هر چه منظورش باشد باو داده میشود و اعمالش بی نتیجه نمی‌ماند و آثار آنها را میبرد دواء اثرش شفاء است خواه کافر باشد یا مؤمن، کشت اثرش ثمره است، تجارت اثرش نفع است و هكذا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ بخش نقصان و زیان است یعنی در دنیا نقصان و زیانی بر آنها نیست بقدر اعمال خود نتیجه می‌گیرند و بهره میبرند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۶] ص: ۲۳

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

اینها کسانی هستند که نیست از برای آنها در آخرت جز آتش و حبط شده و از بین رفته آنچه عمل کردند در دنیا و صنعت نمودند و باطل شد آنچه را بجا آوردند أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ چون معتقد بآخرت نبودند ایمان نداشتند نظر به اینکه ایمان مرگب از عقائد حقّه است که یکی از آنها مسئله معاد است و ثوابت اخروی خاص باهل ایمان است غیر مؤمن هر که باشد و هر چه باشد طبیعی مشرک، کافر، مخالف، معاند، منکر ضروری تمام مخلد در آتش هستند از روی تقصیر، بلی از روی قصور مثل اطفال و مجانین و عوام دور دست که دعوت بآنها نرسیده در آتش نمیروند و بهره‌ای از ثوابت هم ندارند.

وَ حَبِطَ مَا صَيَعُوا فِيهَا بر فرض که کارهای خوبی از آنها صادر شده باشد اصلاح طرق کرده باشند، پل زده باشند، طیاره و جت ساخته باشند، تلفن و تلگراف و سایر صنایع ایجاد کرده باشند چون از عنوان عبادیت خارج است و شرط صحت کلیه عبادات قصد

قربت است و اینها فقط برای استفاده مادی اختراع کردند و استفاده بردند پس از مردن دیگر کلیه آنها حبط و نابود میشود در چند موضع از قرآن سوره بقره، آل عمران، نساء، مائده، توبه تصریح به اینکه فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ شده و ما مسئله حبط و تکفیر را مکرر گفته و متعرض شده‌ایم که حبط مخصوص بغیر مؤمن است و تکفیر مخصوص بمؤمن است.

و بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ کدام یک از شرایط صحت در اعمال آنها است ما در مؤمنین نظر میکنیم صد نود آنها نمازی که از همه عبادات افضل است باطل بجا می‌آورند یا از جهت فقدان شرائط یا اجزاء یا از جهت اتیان بمبطلات چه رسد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۴
بغیر المؤمنین.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۷] ص: ۲۴

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷)

آیا پس کسی که بوده باشد از روی بینت و دلیل از جانب پروردگار خود و تلو او و در اثر او شاهدهی باشد از خود او و از قبل او کتاب موسی تورات در حالی که امام و رحمت باشد اینها ایمان باو می‌آورند و کسانی که کافر شدند از طوائف و احزاب باو پس آتش و عذاب آنها است پس نباش در ریب و شک از او محققا او حق است از پروردگار تو و لکن اکثر ناس ایمان نمی‌آورند.
أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَتِهِ مِنْ رَبِّهِ مِنْ مَوْصُولِهِ مَرَادُ حَضْرَتِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و جواب این جمله محذوف است یعنی مثل کسیست که بدون بینت دعوی کند و مراد از بینت قرآن مجید است که دلالت او و معجزه بودنش واضح و روشن است و میتوان گفت تفسیر در اخبار از باب فرد اجلی است و بینت برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم جمیع معجزات و اخلاق حمیده او و احکام و دستورات متقنه او و اخبار از گذشته و آینده و نصرت خداوند او را در مقابل دشمنهای کثیر تمام بینت و دلیل است بر صدق دعوی او.

وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ اخبار بسیار در اغلب کتب از ائمه طاهرین (ع) و از طرق مخالفین که در برهان نقل کرده که مراد از شاهد امیر المؤمنین علیه السلام است که اول مؤمنین بخدا است و رسول و آیات بسیار در شأن او نازل شده مثل آیه انفسنا در مباحله، آیه رکوع، آیه عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، آیه بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ، آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، آیه كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ، آیه كُونُوا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۵

مَعَ الصَّادِقِينَ

آیه تطهیر و بسیار آیات دیگر مخصوص بقرینه منه که بمنزله نفس نفیس پیغمبر است و برادر و پسر عم و داماد او است و نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تا دامنه قیامت از او بوجود آمده و وصی و خلیفه او است دارای ولایت کلیه الهیه و غیر اینها که اگر پیغمبر [ص هیچ معجزه و دلیلی نداشت فقط شهادت علی علیه السلام لمکان عصمت و طهارتش کافی بود بر اثبات نبوت او.
وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ که در تورات بشارتهای زیادی در آمدن پیغمبر داده که یک قسمت آنها را ما در مجلد اول کلم الطیب نقل کرده‌ایم، و این جمله عطف بیتلوه است، پس معنی این میشود کان علی بینت من ربه و من قبله کتاب موسی که این هم یک دلیل است بر صدق او.

إِمَامًا وَرَحْمَةً حال است از برای اَفَمَنْ كَانَ یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیشوا و مقتدا است که باید جن و انس متابعت او را کنند، و رحمت است بدلیل قوله تعالی وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ أُولَئِكَ کسانی که از روی بینت و شهادت شاهد و اخبار تورات يُؤْمِنُونَ بِهِ مرجع ضمیر قرآن است بدلیل جمله بعد و بعضی گفتند پیغمبر است.

وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ چه مشرک باشد یا یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا صابئی یا طبعی فَاَلْتَأْتُوا مَوْعِدَهُ وَعده گاه که خداوند وعده داده آتش است.

فَلَا تُكْفِرُ فِي مَرْيَتِهِ مِنْهُ خُطَابِ ممکن است بکسی باشد که با این بینه و این شاهد و اخبار موسی باز شبهه کند میفرماید جای شبهه نیست، و اگر گفتیم خطاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ قرآن حق است از جانب پروردگار تو نازل شده، یا پیغمبر حق است از طرف پروردگار تو ارسال شده و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ با این بینه و شاهد و اخبار انبیاء سلف مع ذلك لا يُؤْمِنُونَ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۸] ص: ۲۶

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸)

و کیست ظالم تر از کسی که افتراء بزند بر خداوند از راه کذب اینها را عرضه میدارند بر پروردگارشان و میگویند شهداء روز قیامت که اینها هستند که که دروغ بستند بر پروردگار خود آگاه باشید لعنت و بعد از رحمت خداوند بر ظالمین است.

وَمَنْ أَظْلَمُ گفتیم ظلم سه قسم است: ظلم بنفس بارتکاب معاصی، ظلم بغير باذیت و آزار مسلمین و منع حقوق آنها، ظلم بدین بشرک و کفر بانبیاء و اولیاء و این قسم اشد اقسام ظلم است چنانچه میفرماید إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲.

مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا افتراء دروغ بستن بغير است بخصوص بخدا و کذباً تأکید است یعنی این دروغ محض است و الا در معنای افتراء دروغ هست چنانچه میفرماید وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَحَدَّثْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اعراف آیه ۲۷.

أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ اشاره بیوم الحشر است که ملائکه عذاب آنها را میآورند در پیشگاه عظمت پروردگار و يَقُولُ الْأَشْهَادُ جمع شاهد است و شهداء روز قیامت بسیار هستند:

۱- انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۵، و در زیارت جامعه شهداء یوم القیمه

۲- ملائکه حفظه اعمال، کرام الکاتبین، رقیب و عتید ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ فی آیه ۱۷. ۳- اعضاء و جوارح انسان شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷

أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَصَلَّتْ آیه ۱۹. ۴- ملائکه آسمانها و زمین که مشاهده کردند. ۵- قرآن مجید. ۶- زمینی که روی او عمل شده.

۷- زمانی که در آن زمان عمل کردند مثل شهر صیام و غیره، و از همه بالاتر و مهم تر ذات اقدس ربوبی عالم السرّ و الخفیات در دعاء کمیل

(و كُلِّ سَيِّئَةٍ امْرُتْ بِأَثَابَتِهَا الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنْي وَ جَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ الدَّعَاءُ.

(هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ مقول قول اشهاد است و این جمله شامل جمیع طبقات کفار و مخالفین و مذاهب باطله میشود زیرا مشرکین گفتند وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا كَذِبَ عَلَى اللَّهِ است، یهود و نصاری و مجوس و سایر فوق گفتند دین ما بر حق است و از جانب خدا است کذب علی الله است، مخالفین گفتند خلفاء ثلاثه بر حق هستند و دین خدایی است بلکه اهل بدعت که چیزی بر دین افزوده

کردند و منکر ضروری چه ضروری دین و چه ضروری مذهب باشد تمام کذب علی الله است فقط طبیعی که منکر خدا است دروغی نسبت بخدا نمیدهد زیرا خدایی معتقد نیست و عصات شیعه هم میگویند خدا نفرموده ما مخالفت و معصیت او را میکنیم. **أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد مخصوص با ظلم نیست ظالم بنفس و ظالم بغير و ظالم بدین را شامل میشود و مصداق اتم ظالمین در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند که هم ظلم بدین کردند و چه اندازه مردم را در ضلالت انداختند و هم ظلم بنفس خود کردند خود را در اشد عذاب انداختند حتی گفتند (النار و لا العار)

و اشاره بهمین کلمه دارد فرمایش حضرت ابی عبد الله علیه السلام (الموت خیر من رکوب العاری و العار خیر من دخول النار)

(بمعنی اینکه شهادت برای من گواراتر است از اینکه زیر بار ذلت پسر مرجانه و هند جگر خوار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸)

بروم و بر شما عار گواراتر است از اینکه از کشتن من صرف نظر کنید و خود را در عذاب آتش نیندازید، و هم ظلم بآل عصمت علیهم السلام که فروگذار نکردند هر چه توانستند اللهم العنهم جمیعا.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۹] ص: ۲۸

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹)

ظالمین که مورد لعن واقع شدند کسانی هستند که جلوگیری میکنند از راه خداوند که صراط مستقیم باشد و طلب میکنند راههای کج را و اینها بآخرت و قیامت اینها کافر هستند.

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بجلوگیری دیگران است که برای حق نروند یا بالقاء شبهه در اذهان آنها در یکی از معتقدات دینی یا بتهدید بقتل و اسیری اگر بطرق حق روند یا بتطمیع بمال و جاه اگر رو بآنها بروند یا بمکر و حيله و تقلب یا بانکار ضروریات یا بابداع بدعت در دین و بالاخره طرق باطل بسیار است که این صد هم ظلم بنفس خود است که در ضلالت افتاده و هم ظلم بغير است که اضلال کرده و هم ظلم بدین است که بر خلاف آن تصرف کرده بزباده و نقصان بدعت و انکار.

وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا تَأْنِيثٌ و یبغونها یا باعتبار طرق مختلفه است که ارباب ضلالت دارند که سبل شیطانی است چنانچه منسوب بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که خطی کشیدند با انگشت مبارک روی زمین و فرمودند

(هذا صراط مستقیم)

و خطوط زیادی در دو طرف آن کشیدند و فرمودند

(هذه سبل الشیطان)

و تمام این سبل کج است یعنی طلب میکنند راههای کج و معوج را، یا باعتبار طرق الهیه است که فرمودند

(الطرق الی الله بعدد انفس الخلائق)

یعنی طرق خداوند را صد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹

میکنند و کج و معوج میکنند مثل مبدعین.

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ تکرار کلمه هم برای تأکید و رسوخ کفر در قلوب آنها است چنانچه می گوئی اینها نسبت بقیامت خود آنها کافر هستند زیرا اگر کسی معتقد باشد که کفر و ضلالت و اضلال و بدعت و انکار موجب خلود در عذاب است نزدیک آن نمیروند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۲] ص: ۳۱

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۲۲)

ناچار و لا بد محققا آنها در آخرت آنها از تمام اهل خسران خاسرترند و خسراشان زیادتر است.

لا جرم بعضی گفتند بمعنی لا بد و لا محاله است، بعضی گفتند بمعنی لا شك و بعضی گفتند بمعنی قسم است یعنی وجب لهم و حق لهم، بعضی گفتند بمعنی کسب لهم کفرهم و کلمه لا- ردّ لما قبلها یعنی چنین نیست که توهم کردند کسب کرده کفر آنها و واجب شده و علی ای حال دلالت میکند بر اینکه غیر از این نیست که **أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ** یعنی عالم غیر از دنیا از همان حین موت الی الابد چنانچه فرمودند

(اذا مات ابن آدم قامت قیامته)

یعنی از همان حین موت معذب هستند و در قبر و عالم برزخ و عقبات یوم الحشر که حضرت صادق علیه السلام فرمود

(ان للقیمة خمسين موقفا كل موقف مقام الف سنة) ثم تلا فی یومٍ کان مقدارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ

تا وارد دوزخ شوند هم فيها خالدون.

هُمُ الْأَخْسَرُونَ تمام اهل عذاب در خسران و زیان کاری هستند لکن این طائفه خسراشان از همه بیشتر است زیرا علاوه بر خسران خود خسران تابعین آنها هم بر آنها بار است چنانچه فرمود

(من سنّ سنّة حسنة کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمة و من سنّ سنّة سیئة کان له وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمة).

(تنبیه- از روی منطوق و برهان و حس و وجدان میتوان ثابت کرد که غاصبین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲

خلافت گناه تمام اهل عالم تا قیام قیامت بر آنها بار است زیرا اگر غضب خلافت نکرده بودند و حق در مقرّ خود قرار گرفته بود همان مدینه عادلّه که انتظار داریم بدست مبارک حضرت بقیة الله تشکیل شود و سر تا سر دنیا را عدل و داد پر کند بدست مبارک ائمه اطهار علیهم السلام تحقق پیدا میکرد دیگر یک مشرک یک کافر یک یهودی یک نصرانی یک مبدع یک ظالم در تمام صفحه زمین نبود پس عقوبت تمام اینها بر گردن اینها بار است و بر طبق این دعوی استفاده از اخبار زیادی هم میشود که ما در کلم الطیب اشاره کرده ایم و در کتب اخبار مثل بحار و غایة المرام و غیر اینها در ابواب متفرقه تذکر داده شده رجوع کنید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۳] ص: ۳۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳)

محققا کسانی که ایمان آوردند و بصلحات عمل کردند و سکون و اطمینان و خضوع و خشوع پیدا کردند بسوی پروردگارشان اینها اصحاب بهشت هستند که آنها در بهشت مخلد و همیشه متمتع هستند.

این آیه شریفه مشتمل بر چند جمله است که هر کدام یک آثاری و نتایجی بر آن مترتب میشود ۱- **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا** ایمان اعتقاد بجمیع عقائد حقّه مطابق مذهب شیعه اثنی عشری خالی از افراط و غلو و از تفریط و انکار و در مقام خود گفته ایم و مکرر در این تفسیر تذکر داده ایم و در مجلد سوم کلم الطیب در باب عمل صالح ثمرات ایمان را مفصلا بیان کرده ایم، خلاصه اگر کسی با ایمان از دنیا رفت مسلما اهل نجات و اهل بهشت است و لو گناه زیادی داشته باشد مورد مغفرت و عفو الهی و شفاعت خاندان نبوت [ص

میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳

۲- **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** اعمال صالحه عبارت از واجبات و مستحبات شرع است که بنحو صحیح با مراعات جمیع شرائط و اجزاء و فقدان موانع و قواطع و مبطلات انجام گیرد و فائده آنها در دنیا نگهبان ایمان و تقویت آن و بعبارت دیگر علت مبقیه ایمانست که

اگر در آنها کوتاهی شد بسا باعث زوال ایمان یا ضعف ایمان می‌شود و در آخرت باعث ارتفاع درجات، هر چه بهتر و بیشتر باشد درجه رفیع‌تر می‌شود.

۳- وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ بَعْضِي تفسیر کردند بسکون و طمأنینه، بعضی بخضوع و خشوع، بعضی باستقامت چنانچه در ترجمه ذکر شد لکن در خبر از حضرت صادق علیه السّلام بچهار سند روایت کرده‌اند که اخبات را حضرت تفسیر بتسلیم فرموده و تسلیم بالاترین اخلاق حمیده است حتی از مقام رضا چه نسبت بامور تکوینی از واردات الهیه نوعیه و شخصیه از نعم و بلیات و پیشامدات در بلا خوش میکشم لذات او مات اویم مات اویم مات اویم و چه در امور تشریحیه و دستورات الهیه و احکام شرعیه.

۴- أَوْلَيْكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تفسیر واضح است و مکرر بیان شده

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۴] ... ص: ۳۳

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَشْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

مثل دو فرقه کفاری که دارای صفات مذکوره باشند با مؤمنینی که دارای این صفات ممدوحه هستند مثل کور و کر است با بینا و شنوا آیا این دو مساوی هستند از حیث مثل آیا پس از این بیان متذکر نمی‌شوید.

مکرر گفته‌ایم همین نحو که از برای روح حیوانی قوایی هست قوه باصره اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴ و سامعه و شامه و ذائقه و لامسه که در نوع حیوانات هست و بسا انسان فاقد این قوی می‌شود کور است نمی‌بیند، کر است نمی‌شنود، لال است تکلم نمی‌کند، زکام است استشمام نمی‌کند، مریض است طعم طعام را نمی‌چشد، مرده است حس و حرکت ندارد بعض اجزاء بدن از کار افتاده و کره شده درک الم و حرارت و برودت را نمی‌کند، همین نحو روح ملکوتی انسانی که عبارت از آن لطیفه ربانی و جوهر مجرد سماوی که از عالم امر صادر شده و مسمی بعقل است آنهم دارای این نحوه از قوی هست حقایق را مشاهده می‌کند، کلمات حق را می‌شنود و در او تأثیر می‌کند، طعم عبادت را می‌چشد، بوی سعادت بمشام میرسد، در امور حقه حس و حرکت دارد رو بسعادت می‌رود، اهل ایمان که دارای صفات مذکوره در آیه قبل هستند جمیع این قوی بنحو اتم و اکمل در آنها هست و کفاری که در آیات قبل دارای آن صفات و افعال خبیثه هستند بواسطه آفت عصیت و عناد و کبر و تقلید آباء و حب جاه و مال فاقد جمیع این قوی هستند بلکه روح آنها مرده است فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ روم آیه ۵۱ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۵۱

(الناس موتی و اهل العلم احیاء)

منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام.

لذا می‌فرماید مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ آن فرقه که فاقد جمیع این قوی هستند با این فرقه که واجد جمیع آنها هستند بنحو اتم كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ بلکه کالموتی و الالبکم با این فرقه که واجد هستند و الْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ بلکه و الْحَىٰ وَالْمَدْرِكِ هَلْ يَشْتَوِيَانِ مَثَلًا البته بینهما بون بعید اعلا درجات بهشت با اسفلین درکات آتش حق و باطل، نور و ظلمت، سعادت با شقاوت کمال مضادت را دارند.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس از این بیان واضح روشن مطابق عقل سلیم و وجدان پاک باز هم متذکر نمی‌شوید و بخود نمی‌آئید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۵] ... ص: ۳۵

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵)

کفار قوم باو گفتند ما نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا بَتَوْهُمْ اینکه رسول باید از جنس غیر بشر باشد یا ملک باشد یا مخلوق دیگری و حال آنکه اگر ملک هم باشد باید بصورت بشر باشد تا بتواند با بشر تماس بگیرد و با زبان آنها تکلم نماید لذا میفرماید وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ لَعَلَّيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ انعام آیه ۹ بلکه باید بلسان قوم باشد وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ابراهیم آیه ۴.

وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ مراد از ارادل آدمهای بی عرضه و بی اعتبار و فقیر که مورد اعتناء و اهمیت نیستند در مقابل اعیان و اشراف و اغنیاء که مورد احترام و اعتناء هستند و خود را بزرگان قوم تصور میکنند کسانی که بحضرتش ایمان آورده بودند دسته اول بودند که آنها را در ابتداء رؤیت که معنی بادی الرأی است ارادل میدانستند و غافل از اینکه همیشه اهل دین و اهل آخرت همین طائفه بودند زیرا آلوده بزخارف دنیا نشده بودند و بالعکس اعیان و اشراف غرق شهوات و هواهای نفسانیه و مرتکب ملهیات حتی در زمان حاضر آنچه در مساجد و مجالس دینی مشاهده میشود همین اشخاص متوسط هستند و در مراکز فساد اعیان و اشراف مشاهده میشوند، بلی فقیر تهی دست که گفتند «الفقر سواد الوجه فی الدارین» از هر دو دسته خارج هستند و در هر دو قسم مراکز برای کلهش و گدایی حاضر میشوند و جز بند و کلاشی نظری ندارند.

وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ الْبَتَّةِ اهل دنیا فضل و کمال را باسم و رسم و عنوان و جاه و مقام میدانند لذا اشخاص متدین متقی را پست می‌شمارند و حال آنکه خداوند معین فرموده إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ حجرات آیه ۱۳.

بَلْ نُنَبِّئُكُمْ كَاذِبِينَ تعبیر بظن برای اینست که یقین بکذب ندارند زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸

هیچگونه مدرکی برای بطلان دعوی رسالت در دست آنها نیست جز تقلید آباء و عصبیت و عناد و اینها منشأ یقین نیست و تمام کفار در جمیع اعصار جز ظن بر خلاف ندارند لذا میفرماید وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ بقره آیه ۷۳، با اینکه بحکم عقل دفع ضرر محتمل حتی موهوم را باید کرد و لازم است فحص کنند تا یقین بعدم ضرر پیدا شود (کلما قرع سمعک من عجائب عالم الکیان فضعه فی بقعه الامکان ما لم تزدک قائم البرهان) و لذا اگر احتمال ضعیف بدهد در اینکه مأکول و مشروب سم است البته ترک میکند یا در این بستر حیوان موذی است نمی‌رود یا در راه قطع طریق است سیر نمیکند با اینکه غایت ضررش مرگ است چه رسد با احتمال ضرر عذاب ابدی که تمام شدن نداشته باشد و مخلد باشند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۸] ص: ۳۸

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِي فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ أَنْزَلْنَاكُمْ مَوَاطِنَ لَهَا كَارِهُونَ (۲۸)

فرمود حضرت نوح [ع ای قوم من آیا دیدید اگر بوده باشم بر دلیل و برهان از طرف پروردگرم و آمده است مرا رحمت از نزد پروردگرم پس بر شما مخفی شده آیا ما شما را الزام و اجبار میکنیم بآن بینه و حال آنکه شما کراحت از قبول آن دارید.

مسئله- بر انبیاء آنچه لازم است اقامه حجت است بر قوم باتیان بمعجزه یا برهان قطعی که عذری بر احدی باقی نماند و قوم هم سلب اختیار از آنها نمیشود اگر ایمان آوردند سعادت‌مند میشوند و اگر مخالفت کردند معذب، الزام و اجباری در کار نیست لذا قَالَ يَا قَوْمِ كَسْرَهُ دلالت میکند بر سقوط یاء متکلم که یا قومی بوده أَرَأَيْتُمْ یعنی چنین تصور میکنید که الزام و اجبار کنم شما را اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹

فقط إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ شما توقع بیش از این از من ندارید که مطالبه دلیل کنید که معنای بینه یعنی چیزی که دعوی را واضح و روشن و مبین نماید و اطلاق بینه بر دو شاهد عدل در شریعت برای اینست که بحکم شرع حکم یقین دارد و بر طبقش باید رفتار نمود، و بینه حضرت نوح علیه السّلام معجزات و استقامت یک نفر در مقابل یک دنیا مشرک با اینکه چه اندازه او را میزدند تا ضعف میکرد و در کنار جاده میافتاد و دست از دعوت خود بر نمیداشت که در این مدت مدید تقریباً هفتصد و پنجاه سال قبل از

طوفان جمعیتی که باو ایمان آوردند بالغ بر صد نفر نشد که در همین سوره خطاب شد باو که **أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ مِنْ رَبِّي** چون معنای معجزه فعل الهی است که از قدرت بشر خارج است بدست رسول داده میشود که دلیل بر صدقش باشد. و **آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ** علاوه بر اقامه بینة، مشمول عنایتهای بزرگ الهی واقع شدم که مرا نخستین پیغمبر اولوا العزم قرار داد و آدم ثانی که تمام اهل عالم پس از طوفان اولاد او هستند و طول عمر کذایی که بالغ بر دو هزار و پانصد سال باشد بسیار تعجب است از کسانی که در طول عمر حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه شبهه میکنند.

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمْ یعنی تدبر نمیکنید و فکر و تأمل ندارید و چشم پوشی میکنید که خود حضرت نوح در سوره نوح عرض میکند **بِإِذْنِهِمْ** پیروردگار خود **جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ**.

أَنْزَلْنَاكُمْوهَا با این بینة و ایتاء رحمت باز باید شما را الزام و الجاء کرد که این تکلیف انبیاء نیست.

وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ شما که معجزه را حمل بر سحر میکنید دلیل را حمل بر سفسطه میکنید، نبی را کاذب می گوئید، اهل ایمان را اراذل میشمارید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰

[سوره هود (۱۱): آیه ۲۹] ص: ۴۰

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹) و ای قوم من سؤال نمیکنم از شما بر این رسالت و دعوت مالی مزد رسالت از شما نمیخواهم نیست مزد من مگر بر خداوند تبارک و تعالی و من هرگز طرد نمیکنم کسانی را که ایمان آورده‌اند محققا آنها فردای قیامت در پیشگاه الهی وارد میشوند و لکن من می‌بالم شما را جاهل نادان.

وَيَا قَوْمِ لَا- أَشَأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا به تحقیق در کلیه عبادات معتبر است قصد قربت و خلوص اگر کسی عبادتی کرد بطمع مال و جاه و اسم و عنوان باطل و حرام است چه رسد بمسئله رسالت و هدایت و ارشاد بنده گان، توهم نشود که پیغمبران طمعی بمال مردم داشته باشند فقط غرض آنها بر حسب مأموریت نجات بنده گانست از جهالت و ضلالت و خلاصی از عذاب الهی.

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ همان که مرا فرستاده و امر فرموده مزد و اجر مرا آنچه مقتضای فضل و کرمش هست عنایت میفرماید.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا برای اینکه ایمان موجب قرب الی الله است و فرق بین سیاه و سفید، کبیر و صغیر، غنی و فقیر، شریف و وضع نیست و طرد آنها موجب غضب الهی میشود و البته کاری که موجب غضب شود از مثل پیغمبر اولوا العزمی محال است صادر شود **إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ** و شکایت کنند که پروردگارا پیغمبر فرستادی ما اجابت کردیم ما را بخود راه نداد چه جوابی دارم و چه عذری بیاورم که مورد قبول گردد.

وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ که ملاک شرف و بزرگی را مال دنیا و ریاست و زخارف آن میدانید با اینکه ملاک سعادت و قرب بخدا و دخول جنت است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۱

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۰] ص: ۴۱

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰)

و ای قوم من کیست که مرا نصرت کند و نجات دهد از عذاب الهی اگر من این مؤمنین را طرد کنم آیا پس از این متذکر نمیشوید. فردای محشر هر کس گرفتار عمل خود است و احدی نیست که او را نجات دهد جز خداوند بخصوص ظلم که قسم یاد فرموده

(و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

حدیث قدسی است، موقعی که مظلوم مطالبه حق کند من چگونه میتوانم در حق این مؤمنین ظلم روا دارم بالا-خص هر چه مظلوم ضعیف باشد عقوبت ظلم بآن شدید میشود لذا میفرماید وَ یا قَوْمِ مَنْ یَنْصُرُنِی مِنَ اللّهِ یعنی شما مشرکین که گرفتار اشدّ عذاب شرک هستید می آید و مرا نجات میدهد اِنْ طَرَدْتُمْ اِیْمَانِیْ اِنْ طَرَدْتُمْ اِیْمَانِیْ اِنْ طَرَدْتُمْ اِیْمَانِیْ اگر اینها را برای کبر و نخوت شما که زیر بار این نمیروید که با این مؤمنین که در نظر شما ضعیف هستند هم مسلک و هم عقیده شوید مگر اینها نبودند که قبل از بعثت و دعوت من با شما در شرک و کفر هم مسلک و هم عقیده بودند حال در توحید و ایمان حاضر نیستید هم مسلک و هم عقیده شوید.

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ باید انسان توجه کند، تدبیر کند، تأمل کند، متذکر شود که ملاک قرب و بعد و عزّت و ذلّت چیست پیغمبری مثل نوح [ع] که بر سر تا سر عالم مبعوث شده اگر راست میگوید باید تمام باو ایمان آورند و اگر فرق گذارد بین بعضی دین بعضی پس کاذب است در دعوی خود نباید باو ایمان آورد شما قوم اگر من اینها را طرد کنم نباید ایمان بیاورید چون در دعوی خود دروغ گفته‌ام و اگر بر طبق دعوی خود مستقیم و پا بر جا باشم و تمام بنده گان خدا را بیک چشم نگاه کنم با اقامه معجزه و دلیل باید ایمان بیاورید و بگروید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۲

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۱] ص: ۴۲

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱)

و نمیگویم برای شما که نزد من خزینه‌های الهی است و نه اینکه علم غیب دارم و نمیگویم محققا من ملک هستم و نمیگویم کسانی را که در نظر شما پست و حقیر هستند که ایمان آورده‌اند خداوند هرگز بآنها خیری نداده خداوند داناتر است بآنچه در نفوس آنها است محققا من اگر در حق آنها بگویم هرآینه از ظالمین محسوب می‌شوم.

وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ خَزَائِنُ اللَّهِ خَزَائِنُ اللَّهِ فیوضاتیست که بنده گان بقدر قابلیت آنها بر وفق حکمت و مصلحت عطاء میفرماید و این خزائن فناء و زوال و تمام شدن و حدّ و حصر ندارد چه از نعم مادیه ظاهریه از خلق و رزق و مال و منال و صحت و سلامت و امثال اینها و چه از نعم معنویه از ایمان و علم و توفیق و اخلاق حمیده و الطاف الهیه چه دنیویه و چه اخرویه و جز او بدست احدی نیست حتی انبیاء و ملائکه و این معنی توحید افعالیست.

وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ یعنی (لا اقول انی اعلم الغیب) در بسیاری از آیات علم غیب را مختص بخدا ذکر فرموده و در بعض آیات استثنایی فرموده عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ اَحَدًا اِلَّا مَنْ ارٰذَلْنٰی مِنْ رَسُوْلٍ جَن آیه ۲۶.

و تحقیق کلام اینست که احدی از ممکنات از ملک و جن و انس خبر و علمی بامور غیبیه ندارند مگر آنچه از جانب حق بآنها بقدر قابلیت آنها افزوده شود و پس از افزوده بر آنها غیب نیست و لو بر دیگران غیب است، مثلاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر از امامت دوازده نفر و مصائب وارده بر آنها و غیبت حضرت مهدی و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۳

ظهور آن سرور [عج و وقایع وارده در آخر الزمان که ملاحم میگویند و از قیام قیامت و موافق آن و غیر اینها داده و همچنین اخباری که در این امور از ائمه علیهم السلام رسیده بلی آنچه که افزوده نشده یا بواسطه فقدان استعداد طرف یا عدم اقتضاء حکمت و مصلحت مختص باو است.

وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ اینها توهم میکردند که بشر چون مادی است ممکن نیست که مورد وحی الهی واقع شود و ملک چون از عالم نور و مجرد از ماده است قابلیت وحی دارد و این توهم فاسد است.

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴)

و نفع نمی‌بخشد شما را نصیحت من اگر بخواهم شما را نصیحت کنم اگر خداوند اراده فرموده که شما در ضلالت و غوایت و گمراهی باشید او است پروردگار شما و بسوی او است بازگشت شما.

مکرر گفته‌ایم که فرق است بین اراده تکوینی حق که هیچ امری در عالم واقع نمیشود تا مادامی که مشیئت و اراده حق تعلق نگیرد و این منافی با اختیار عبد نیست زیرا اراده باین نحو تعلق گرفته که فعل با اختیار عبد صادر شود اگر اجبارا باشد اراده تعلق نگرفته از ایمان و کفر و عبادت و معصیت و اراده تشریحی بارسال رسل و انزال کتب و اقامه حجت بر تمام جن و انس که راه عذری بر احدی باقی نماند لذا میفرماید وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي چون قلوب شما سیاه شده و قساوت گرفته و کبر و نخوت و هزار عیب دیگر مانع از قبولی نصایح من است و انتفاع شما از آن إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ هر چه من بخواهم شما را نصیحت کنم نتیجه بدست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۶

نمیآوردم إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ باراده تکوینی نظر بعدم قابلیت شما از برای هدایت أَنْ يُغْوِيَكُمْ که بهمان کفر و شرک و ضلالت که گرفتار بودید بمانید و هدایت نشوید هُوَ رَبُّكُمْ میدانند هر بنده حد قابلیتش چه اندازه است کی استحقاق عذاب دارد و کی لیاقت ثواب و إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بازگشت همه شماها در محکمه عدل الهی است و در حق همه بعدل حکم میشود.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۵] ... ص: ۴۶

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (۳۵)

آیا این کفار قریش میگویند که این حکایات و قصص انبیاء بافته‌های خود پیغمبر است نسبت بخدا میدهد بآنها بفرما اگر اینها بافته‌های من باشد و افتراء بخدا پس جرم و عقوبتش بر من بار میشود مربوط بشما نیست و من هم عری و بری هستم از آنچه شما جرم میکنید فقط وظیفه من ابلاغ است مسئولیت دیگری بر من نیست خواه قبول کنید یا رد نمائید.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ظاهر آیه بقربینه کلمه قل و بدلیل اخبار راجع بکفار مکه و پیغمبر اسلام است در برهان است (الشیبانی فی نهج البیان عن مقاتل قال ان کفار مکه قالوا ان محمدا صلی الله علیه و آله و سلم افتری القرآن قال و روی مثل ذلك عن أبي جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام) قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي هر کس عملی مرتکب شود فقط خود مسئول آن عمل است و جرمش بر خود او است بر دیگری بار نمیکنند فَيَوْمئذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ الرحمن آیه ۳۹.

وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ و من هم گرفتار جرم شما نمیشوم اینکه ایمان نمیآورید و قرآن مجید را افتراء میندازید و مرا مفتری میشمارید و بمن افتراء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۷

میزنید خود شماها بعقوباتش خواهید رسید من وظیفه خود را انجام دادم که بشما ابلاغ کردم.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۶] ... ص: ۴۷

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدَّ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

و وحی شد بنوح محققا اینست که هرگز کسی از قوم تو ایمان نمیآورد مگر کسانی که قبلا-ایمان آورده بودند پس غمگین و اندوهناک مباش بآنچه که هستند عمل میکنند و بجا میآورند.

وَأَوْحَىٰ فعل مجهول فاعل خداوند است إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ ضمیر شأن لَنْ يُؤْمِنَ نفی تأیید مِنْ قَوْمِكَ که مامور بدعوت آنها بودی إِلَّا مَنْ قَدَّ آمَنَ همان فقراء که اراذلشان مینداشتند، قلب که سیاه شد و قساوت گرفت دیگر قابل هدایت نیست در خبر است

(لا یرجی بخیر)

و در حدیث دیگر

(صار قلبه منکوسا)

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بلکه خود حضرت نوح عرض کرد إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نُّوحَ آیه ۲۸. دیگر بقاء آنها مفید فائده نیست جز ازدیاد کفر و عصیان چنانچه امروز هم مشاهده میکنیم که (هر چه آید سال نو گوئیم دریغ از پارسال) پدران ما چه اندازه از ما بهتر بودند و خود ما در دوره اول چه اندازه بهتر از دوره حاضر بودیم و اولاد ما چه رویی در آمدند انتظار بلاء عمومی داشته باشیم.

فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اندوه و غم بدل راه نده آنها هر قدر طغیان و سرکشی و ظلم و ستم و فسق و فجور که میتوانند بکنند و وقت رسیده که عذاب بر آنها نازل شود و زمین از لوث کثافت آنها پاک شود و تمام ریشه کن شوند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۸

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۷] ... ص: ۴۸

وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِنَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ (۳۷)

و بساز کشتی را بدستور و نگاه ما و وحی ما و درخواست مکن و از ما در حق کسانی که ظلم کردند توقعی نداشته باش محققا تمام آنها بیلا غرق هلاک میشوند و اصْنَعِ الْفُلْكَ امر فرمود بساختن کشتی و بین مفسرین اختلاف شد در مقدار سعه کشتی لکن در حدیث مروی از حضرت صادق علیه السلام کلینی مسندا فرمود

(سمعت ابا جعفر يحدث عطا قال طول سفينة نوح [ع الف ذراع و مأتی ذراع و عرضها ثمانمائة ذراع و طولها فی السماء مأتی ذراع] و گفتند سه طبقه بوده پائین برای هوام و سباع و و هوش، طبقه وسط برای انعام، و طبقه بالا برای مؤمنین و اخبار در این باب مفصل است در برهان نقل کرده از وضع این تفسیر خارج است بِاَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا و تعبیر بجمع در اعین نه برای تعظیم است چنانچه توهم کردند بلکه برای اینست که امور منتسبه بخداوند دو قسم است یک قسم مختص بذات اقدس او است بدون واسطه و اسباب تعبیر بمتکلم و حده فرموده مثل خَلَقْتُ يَدَيَّ وَ اَنْ اَعْبُدُوْنِي اِنِّي اَنَا اللّٰهُ وَ امثال اینها، و یک قسم بتوسط ملائکه و اسباب است بمتکلم مع الغیر تعبیر فرموده مثل اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ اَوْحَيْنَا وَ امثال اینها و در این آیه شریفه هر دو قسم تعبیر شده متکلم مع الغیر همین جمله بِاَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا پس مراد اعین ملائکه هم هست یعنی در تحت نظر ما و بدستور ما و تعلیم ما و وحی ما ساختمان کن، و متکلم و حده وَ لَا تُخَاطِبْنِي که دعاء در حق ظالمین باشد و در دعاء توجه بذات مقدس او است و بس فِي الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا که کفار و مشرکین باشند زیرا باید در حق آنها نفرین کرد و طلب هلاکت چنانچه حضرت نوح عرض کرد رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۹

دَيَّارًا

نوح آیه ۲۶. اِنَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ جميع آنها بدون استثناء.

اشکال- در میان قوم اطفال رضیع و صغار بودند بی گناه برای چه آنها هلاک شوند.

جواب اول- در اخبار ما دارد که همین اشکال را مخصوصا خدمت حضرت رضا علیه السّلام عرض کردند فرمود چهل سال عقیم شدند زنها و نسلی از آنها بوجود نیامد و ثانی این لطف و عنایت بود در حق آنها زیرا اگر هلاک نمیشدند اینها بهمان کفر و شرک بودند و بعذاب آخرت معذب میشدند نظیر غلامی که حضرت خضر کشت حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ كَهْفِ آیه ۷۳، و شاهد بر این دعوی قول حضرت نوح است که عرض کرد رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيَّارًا اِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوْا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نُّوحَ آیه ۲۶ و ۲۷.

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۸] ... ص: ۴۹

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸)

و حضرت نوح مشغول بساختن کشتی بود و هر زمانی که جماعتی از قومش عبور میکردند بر او مسخره میکردند او را فرمود اگر شما مسخره میکنید ما هم پس از این شما را مسخره میکنیم همان نحو که شما مسخره م.....U...

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ ظاهراً اول صنعت نجاری از او بوده و سابقه نداشته بالاخص کشتی نبوده، در نظر دارم در نجف اشرف یک روز در خدمت استاد اعظم مرحوم شیخ جواد بلاغی قدس الله نفسه الشریف که نابغه دهر بود صاحب تألیفات زیادی الهدی نصایح الهدی، انوار الهدی، توحید و تثلیث اعاجیب الاکاذیب شگفت آور دروغ چند جلد تفسیر و غیر اینها بودم فرمود روزی در بغداد میگذشتم رسیدم درب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۰

یک مدرسه دیدم بسیار مفصل گلها و اشجار زیادی دارد از این مدارس جدیده و چند نفر درب مدرسه ایستاده سلام کردند و گفتند شیخنا تفضل گفتم مناسب نیست من در این مدرسه داخل شوم گفتند مسئله دینیه واجب شد بر من وارد شوم، پرسیدند شما می گوید حضرت آدم از بهشت در کوه سرندید آمد و بین کوه سرندید تا خشکی دریای عظیمی فاصله است بچه وسیله وارد خشکی شد دیدم با اینها صحبت اعجاز و قدرت الهی همان قادری که از بهشت در کوه سرندید میآورد قدرت دارد در خشکی وارد کند نمیشود کرد گفتم صفحه جغرافیای کره که در لندن در تاریخ فلان طبع شده در مدرسه دارید گفتند بلی گفتم بیاورید آوردند خطی از کوه سرندید با پیچ و خم زیادی کشیده شده تا خشکی و روی آن خط نوشته شده سرب آدم تصور کنید اطلاع این مرد بزرگ و احاطه او تا چه پایه بوده و کُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ چون میدیدند خانه وسیعی از چوب میسازد روی صفحه زمین بدون اینکه نصب در زمین کند و البته قاعده کشتی اینست که باید ته کشتی باریک باشد و هر چه بالا-رود وسیع گردد این عمل پر زحمت را بجنون و سفاهت حمل میکردند و او را مسخره میکردند حضرتش با کمال خون سردی بآنها میفرمود قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا اگر امروز شما من و عملجاتم را که مؤمنین بودند مسخره میکنید روزی هم بیاید فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ که ما در این خانه چوبی سالم روی آب حرکت کنیم و شما در دریا دست و پا زنید و هلاک شوید ما شما را مسخره میکنیم کَمَا تَسْخَرُونَ. اشکال- سخریه مطلقاً مذموم است.

جواب- مراد جزای سخریه است چنانچه در رد منافقین که گفتند إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنٌ میفرماید اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ بقره آیه ۱۴.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۱

[سوره هود (۱۱): آیه ۳۹] ... ص: ۵۱

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۳۹)

پس زود باشد که علم پیدا کنید کیست که میآید او را عذابی که او را خوار و خفیف کند و بر او وارد شود عذابی که دیگر زوال نداشته باشد.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ موقعی که دیدید تمام صفحه کره زیر آب رفت و تمام عمارات درهم کوبیده شد و کوهها مفقود شد که در خبر است آب پانزده ذراع بالای کوهها رسید مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ کیست که ببلای غرق گرفتار میشود خود و آنچه باو علاقه دارد و هلاک میشود که همین جزای این عالم است و پس از این عالم وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ در آن عالم که دیگر نجات و خلاصی ندارد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۰] ص: ۵۱

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴۰)

تا زمانی که آمد امر ما بهلاکت قوم و جوشش کرد آب از تنور گفتیم بحضرت نوح که حمل کن و سوار کشتی کن از هر نوع حیوان یک جفت نر و ماده و اهل خود را مگر آن کسی که سبقت گرفته قول ما بر هلاکت او و حمل کن هر کس بتو ایمان آورده و ایمان نیاوردند باو مگر عده کمی.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا هَمَانِ امری که میفرماید إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲. یعنی اراده تعلق گرفت بهلاکت قوم و فَارَ التَّنُّورُ فوران جستن آب است چنانچه فواره از او آب جستن میکند، و در موضع تنور اختلاف زیادی هست که چه بوده و کجا بوده و لکن در اخبار مرویه از ائمه اطهار علیهم السلام است که در کوفه در خانه زن مؤمنه در پشت طرف راست قبله مسجد کوفه که الان یکی از مواقف است که نماز و دعا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۲

دارد در مسجد کوفه، و از اخبار استفاده میشود که مسجد کوفه قدیمه است حضرت آدم و سایر انبیاء علیهم السلام در آن نماز بجا آوردند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم هم در لیلۃ المعراج آنجا نماز کردند، و از آیات قرآن استفاده میشود که خروج آب منحصر بتنور نبوده از چشمه‌های زیادی در اطراف دنیا آب منفجر میشد و فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا قمر آیه ۱۲. قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا گفتیم یعنی وحی فرستادیم بر حضرت نوح علیه السلام که حمل کند یعنی سوار کند و داخل کند در کشتی سه طایفه را:

۱- من کلّ یعنی از هر نوع حیوان چه هوام الارض و چه حیوانات وحشی و چه اهلی زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ یک نر و یک ماده، حضرت نوح [ع] ندا داد بقدرت کامله حق تمام آنها حاضر شدند از هر نوعی یک جفت در کشتی قرار داد که نسل آنها قطع نشود، در بعض اخبار دارد سه نوع از آنها تخلف کردند سنور که گربه باشد و فاره که موش باشد و خنزیر که خوک باشد پس از طوفان و آمدن روی زمین اسد که شیر باشد عطسه کرد دو گربه نر و ماده از دماغش افتاد و فیل عطسه کرد دو خوک از دماغش افتاد پس از آن خنزیر عطسه کرد دو موش از دماغش افتاد روایت صفوان است از حضرت صادق علیه السلام که علی ابن ابراهیم نقل کرده ۲- و اهلک عطف بمن کلّ یعنی فاحمل فیها اهلک و اهل حضرت نوح سه پسران او بودند سام و حام و یافث با سه کنیز که بمنزله زن آنها بودند و نسل نوح از این سه در عالم باقی ماند عرب و روم و فارس و اصناف عجم از نسل سام هستند و سودان حبشه و زنگیها و غیر آنها از نسل حام هستند و ترک و چین و یاجوج و مأجوج و صقالبه از نسل یافث هستند و صقالبه اهالی قسطنطنیه و خزر بون هستند چنانچه در مجمع البحرین است.

إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ یعنی کسانی که گفته‌ایم که باید هلاک شوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۳

و اختلاف است بین مفسرین که این استثناء منقطع است و مراد کفار و مشرکین هستند لکن مکرر گفته‌ایم که استثناء منقطع در قرآن نداریم و استثناء متصل است از اهلک یعنی از اهل تو اینها مستثنی هستند که امرأه نوح باشد که کافره بوده و خداوند مثل میزند ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ تحریم آیه ۱۰، و در اخبار داریم این مثل برای دو زوجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه مثل برای مؤمنین در همین سوره بامرئۃ فرعون و مریم میزند برای اسماء بنت عمیس و صدیقه طاهره و پسر نوح کنعان که در همین سوره بیانش می‌آید.

۳- وَمَنْ آمَنَ یعنی و احمل من آمن بک که همان فقراء بودند و ما آمن مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ که بالغ بر هشتاد نفر بودند در این مدت طولانی.

وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ اَیْنُ نَدَا قَبْلَ اَزْ حَرِکَتِ کَشْتِی وَ رُوی آَبِ اَفْتَادِنِ اَنِّ بُوْدُ وَ کَانَ فِی مَعْرِزِ مَعْرِزِ کِنَارِ کَشْتِی خَارِجِ اَزْ اَنِّ پَسْرَشِ اِیَسْتَادَه بُوْد تَمَاشَا مِیْکَرْدِ یَا بُنَّی اَرْکَبْ مَعَنَا حَضْرَتِ نُوْحِ نَظَرِ بَا مَرِی کِهْ دَرِ اَیَهْ قَبْلِ شُدِه بُوْد کِهْ اَهْلَتِ رَا سُوَارِ کَن وَ پَسْرِ خُوْدِ رَا جُزُوْ اَهْلِ خُوْدِ مِیْدَانَسْتِ فَرْمُوْدِ سُوَارِ شُوْ غَاْفَلِ اَزْ اِیْنِکِهْ اَوْ جُزُوْ مَسْتَثْنَاءِ اَسْتِ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ اَسْتِ وَ لَا تُکُنْ مَعَ الْکَافِرِیْنَ کِهْ بَا یَدِ اَمْرُوْزِ غَرَقِ شُوْنَدِ وَ اَزْ بَیْنِ رُوْنَدِ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۳] ... ص: ۵۵

قَالَ سَاوِیْ اِلیْ جَبَلٍ یَّعِصْمُنِیْ مِّنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ وَ حَالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِیْنَ (۴۳)
پَسْرِ نُوْحِ دَرِ جَوَابِ پَدْرَشِ گَفْتِ زُوْدِ بَاشَدِ پَنَاهِ مِیْرِمِ بَکُوْهِ دِیْگَرِ مَحْفُوْظِ مِیْشُوْمِ اَزْ غَرَقِ فَرْمُوْدِ اَمْرُوْزِ کَسِیْ مَحْفُوْظِ نِیْمَاْنَدِ اَزْ اِرَادَهْ خُدا مَگَرِ کَسَاْنِیْ کِهْ مُورِدِ رَحْمَتِ اَوْ وَاْقَعِ شُوْنَدِ یَکِ مَرْتَبَهْ مَوْجِیْ بَرِ خُوَاسْتِ وَ بَیْنِ پَدْرِ وَ پَسْرِ حَائِلِ شُدِ وَ پَسْرِ اَزْ اُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۵۶
غَرَقِ شُدِه کَانَ شُدِ.

قَالَ کِنَعَانَ دَرِ جَوَابِ نُوْحِ سَاوِیْ سَیْنِ اَسْتَقْبَالَ وَ اَوِیْ پَنَاهِ اَوْرِدِنِ وَ جَاگِیْرِ شَدِنِ اَسْتِ چنانچه ماوی پناهگاه و منزل و جای سکونت است الی جبل چون توهم نمیکرد که کوه هم زیر آب می‌رود و خوف از دخول کشتی داشت چون سکونت ندارد و روی آب تزلزل دارد.

یَعْصِمُنِیْ مِنَ الْمَاءِ وَ اِیْنِ کِمَالَ جِهَالَتِ وَ حِمَاقَتِ اَسْتِ زَیْرَا بَرِ فَرَضِ کُوْهِ زَیْرِ آَبِ نَرُوْدِ سَیْسِ بَچِهْ وَ سِیْلَهْ مِیْتُوَانِ اَزْ کُوْهِ بَمَنْزَلِ یَا جَا یِ تَعِیْشِ رَفْتِ بَا اِیْنِکِهْ مَقَابِلِ دَرِیَا اَسْتِ بَعْلَاوَهْ سَبَاعِ هَمِ دَرِ یَکِ هَمِچِهْ مَوْجِیْ بَکُوْهْ مِیْزَنَدِ اَنجَا یَکِ نَفْرِ اَدَمِ رَا بَیَاْبَنَدِ وَ گَرَسَنَهْ هَسْتَنَدِ بَا اَوْ چِهْ مِیْکَنَدِ بَعْلَاوَهْ بَادَهَا یِ سَخْتِ بَخْصُوْصِ بَا لَایِ کُوْهِ اِنْسَانَ رَا پَرْتِ مِیْکَنَدِ دَرِ دَرِیَا.

قَالَ لَا- عَاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِیْنِ آَبِ آَبِ رَحْمَتِ نِیْسْتِ آَبِ غَضَبِ اَسْتِ وَ بِلَا یِ اِلَهِیْ اَسْتِ وَ رَا هِ فَرَارِ بَرَا یِ کَسِیْ نِیْسْتِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ کِهْ فَقَطِ اَهْلِ کَشْتِیْ بَاشَنَدِ وَ حَالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ کَشْتِیْ رُوی آَبِ اَفْتَادِ وَ مَوْجِ دَرِیَا کَشْتِیْ رَا حَرِکَتِ دَادِ وَ بَیْنِ اِیْنِ دُوْ حَائِلِ شُدِ وَ کِنَعَانَ رَا غَرَقِ نَمُوْدِ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِیْنَ خُدْمَتِ اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلَیْهِ السَّلَامِ عَرْضِ کَرْدَنَدِ کِهْ اَفْلَاطُوْنِ گَفْتَهْ (الحوادث سهام و الافلاک قصی و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفز) حضرت فرمود
فَفَرَّوْا اِلَیْ اللّٰهِ
الذاریات آیه ۵۰.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۴] ... ص: ۵۶

وَ قِیْلَ یَا اَرْضُ اَبْلَعِیْ مَاءِکِ وَ یَا سَمَاءُ اَقْلَعِیْ وَ غِیْضَ الْمَاءِ وَ قُضِیَ الْاَمْرُ وَ اَسْتَوَتْ عَلَی الْجُوْدِیِّ وَ قِیْلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ (۴۴)
وَ گَفْتَهْ شُدِ اِیْ زَمِیْنِ آَبِ خُوْدِ رَا بَلَعِ کَن وَ فَرُوْدَهْ وَ اِیْ اَسْمَانَ قَطْعِ کَن اُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۵۷
وَ تَمَامِ شُدِ وَ اَزْ بَیْنِ رَفْتِ وَ قِضَاءِ اِلَهِیْ بَا هَلَاکِ قَوْمِ وَ نَجَاتِ مُؤْمِنِیْنَ جَارِیْ شُدِ وَ کَشْتِیْ بَرِ کُوْهِ جُوْدِیْ قَرَارِ گَرَفْتِ وَ گَفْتَهْ شُدِ دُوْرِ بَادِ اَزْ بَرَا یِ قَوْمِ سَتْمَکَارَانَ.

این آیه شریفه از اعظم آیات قرآنی است که از حیث فصاحت و بلاغت در درجه اعلا است حتی دارد جماعتی از بزرگان قریش که در فصاحت و بلاغت سر آمد تمام عرب بودند در مقام معارضه با قرآن بر آمدند چهل روز تصفیه ذهن کردند و چیزهایی نوشتند و آوردند که مقایسه با قرآن کنند بر خورد کردند باین آیه شریفه و از این خیال منصرف شدند و اظهار عجز کردند.
وَ قِیْلَ قَائِلِ خُداوَنْدِ تَبَارَکِ وَ تَعَالِیْ یَا مَلَائِکَهْ یَا اَرْضُ اَبْلَعِیْ مَاءِکِ اَوَّلًا اِیْنِ جَمَلَهْ دَلَالَتِ تَامِ دَارَدِ کِهْ جَمَادَاتِ هَمِ شَعُوْرِ وَ اِدْرَاکِ

دارند و مورد خطاب و امر و نهی واقع میشوند چنانچه آیات قرآنی بر این معنی بسیار داریم و حمل بر امر تکوینی خلاف نصوص قرآنی است مثل قوله تعالی **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ** فَصَلَّتْ آیه ۱۰، و مثل **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسری آیه ۴۶ که تسبیح تکوینی را هر کس میفهمد و مثل **أَمْثَلُكُمْ** انعام آیه ۳۸، و مثل **حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ** نمل آیه ۱۷، و مثل قضیه هدهد و تکلم مورچه که در همین سوره نمل است و غیر اینها که مکررا در این تفسیر تذکر داده شده.

بلع فرو بردن مأكول است در بطن زمین فرو برد آبهایی که روی زمین بود، بعضی بقربینه ماء ک گفتند آبهایی که از زمین جوشش کرده بود و اما آب آسمان دریاها شد لکن توهم فاسدی است زیرا دریاها قبل از طوفان بود بلکه آب آسمان از آن دریاها است بتوسط ابخره بلی اگر خبر معتبری از ائمه داشته باشیم البته قبول میکنیم (لأنَّ اهل البیت ادري بما فی البیت). اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۸

وَ يَا سَمَاءَ أَفَلَعِي قَلْعَ جُلُوجِي وَ بِرِطْفِ شَدْنِ اسْتَمِي كُوبِي فِلَانِ شَيْءٍ رَا قَلْعَ وَ قَمْعَ نَمُودِم دِيكِرِ بَارَانِ نَبَارِيدِ.
وَ غِيضُ الْمَاءِ يَعْنِي مَفْقُودُ شَدِّ آبٍ وَ اَزْ بَيْنِ رِفْتِ دِيكِرِ بِرِ رُويِ زَمِينِ آبِي بَاقِي نَمَانِدِ وَ قُضِي الْأَمْرُ بِنَجَاتِ مُؤْمِنِينَ وَ هَلَاكَةِ كُفَّارِ.
وَ اسْتَوَتْ عَلَي الْجُودِي كُفْتَنِدِ كُوهِ جُودِي اَزْ هَمِه كُوهَا كُوجِكْ تَرِ بُوْدِ وَ شَايِدِ اسْتِوَاءِ بِرِ اَنْ اَزْ جِهَتِ سَهُولَتِ خُرُوجِ مُؤْمِنِينَ اسْتِ اَزْ كُشْتِي وَ اَمْدَنِ بِرِ وَجِهِ اَرْضِ بُوْدِهِ يَا اَزْ جِهَتِ تَوَاضِعِ اَيْنِ كُوهِ بُوْدِهِ چنانچه در خبر است.
وَ قِيلَ بُعِيداً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ بعد از رحمت الهی که معنی لعن است در دنیا که هلاک شدند و در آخرت که بعد از ابدی معذب میشوند و قائل یا نوح بوده یا مؤمنین یا ملائکه یا ذات اقدس ربوبی بلکه ممکن است بگوئیم همه آنها.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۵] ... ص: ۵۸

وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵)
وَ خواند حضرت نوح پروردگار خود را پس گفت پروردگار من بدرستی که پسر من از اهل من است و وعده فرمودی اهل مرا نجات دهی و محققا وعده تو حق است و تو احکم الحاکمین هستی.
امری که بر حضرت نوح مشتبه شده بود اینکه جایی که کنیزان حام و سام و یافث داخل در اهل باشند پسرش کنعان بطریق اولی جزو اهل است و از آن طرف یقین قطعی دارد که وعده الهی تخلف پذیر نیست إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ رعد آیه ۳۱ لکن غافل از اینکه در اهلیت مجرد انتساب کافی نیست باید در عقیده و اعمال هم موافق باشند لذا وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ نداء دعاء و تضرع در پیشگاه الهی است (فقال) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۵۹

بیان دعاء است رَبِّ رَبِّي بُوْدِه كُسْرِه علامت یاء است و تعبیر رَبِّ با اینکه خداوند رَبِّ الْعَالَمِينَ است برای الطاف و عنایات خاصه است که نسبت بنوح فرموده

چنانش سر لطف با هر تن است که هر بنده گوید خدای من است
إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي زیرا هیچ نسبتی نزدیکتر بانسان از اولاد بلا واسطه نیست وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ یقین دارم که وعده تو حق است یعنی ثابت و محقق است محال است تخلف و أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ تمام فرمایشات تو و دستورات و فرامین تو موافق با حکم و مصالح است چه شده با این وصف فرزند من غرق شد و هلاک شد خداوند در جواب او و نکته اینکه جهت هلاکت چه بوده

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۶] ... ص: ۵۹

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أَخْطَأْتُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶)

خداوند فرمود ای نوح محققا او یعنی کنعان نیست از اهل تو محققا او عمل غیر صالح است پس از من سؤال نکن چیزی را که نیست برای تو بآن چیز علم محققا من تو را موعظه میکنم اینکه بوده باشی از نادانان.

کلام در این آیه در چند مقام واقع میشود: ۱- در معنای اهل و آل دو چیز لازم است یکی انتساب نسبی و سببی، دیگر موافقت دینی و عملی و لذا اهل بیت رسول الله و آل او منحصر است بعلی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه طاهرین علیهم السلام که در تمام شئون و کمالات و صفات و اخلاق و اعمال مشابه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند حتی در مقام عصمت و طهارت و منتسب بآن حضرت هم بودند، و اما زوجات آن حضرت اما مثل عایشه و حفصه که خیانت بآن حضرت کردند و عداوت با ذوی القربی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۰

که مزد رسالت آن حضرت بود محبت بآنها ظاهر و واضح بود با علی علیه السلام جنگ با فاطمه شماتت آنها که در روضه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت میکند و شمت بی عدوی

و در خبر است که خانه علی علیه السلام بخانه رسول الله [ص روزنه داشت که حضرت رسول میآمد و با دخترش صحبت میفرمود، پس از رحلت فاطمه از امیر المؤمنین درخواست کرد که آن را بگیرد سبب آن را پرسیدند فرمود عایشه میآید و مرا شماتت میکند، و با قطع نظر از این خبر هم معلوم است که عدو فاطمه که شماتت کند مسلما از رجال نبودند چون تماس با آنها نداشت و نساء هم احدی با فاطمه عداوتی نداشت فقط منحصر باین دو ملعونه است، و عداوت با حضرت مجتبی علیه السلام جلوگیری از دفن آن حضرت در جوار رسول الله و مسلما فاطمه و علی و حسنین ذوی القربی بودند پس این دو از عنوان اهلیت و آلیت خارج هستند لذا میفرماید قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ و علت عدم اهلیتش را بیان میفرماید إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ اشکال- پسر نوح که عمل نبود بلکه عامل بعمل غیر صالح بود.

جواب- بعضی گفتند بتقدیر مضاف است یعنی ذو عمل غیر صالح لکن اولا تقدیر خلاف اصل است و ثانيا عمل مضموم است نه مکسور، و تحقیق در جواب اینست که مثل زید عدل است که مبالغه در عدالت است و اینجا هم مبالغه در اعمال فاسده از کفر و مخالفت و سایر اعمال قبیحه است.

مقام دوم- فَلَا تَسْتَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اشکال- اصلا سؤال از جهت نداشتن علم است و الا عالم احتیاج بسؤال ندارد لذا از امیر المؤمنین [ع است که فرمود

(العلم مخزون عند اهله و مفتاحه السؤال)

جواب- سؤال در اینجا طلب نجات و دعاء است و باید انسان بداند که طرف و مطلوب قابلیت سؤال در حق او داشته باشد مثلا کسی بگوید پروردگارا اسباب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۱

شرب خمر و زنا و سرقت و ظلم را بر من مهتیا فرما و مرا موفق باین معاصی فرما یا در حق کفار و اهل ضلال طلب نجات کند و حضرت نوح نمیدانست که فرزندش قابلیت دارد یا ندارد لذا میفرماید تا احراز قابلیت نکرده‌ای چرا سؤال کردی سپس بیان عدم قابلیت را میکند.

مقام سوم- در جمله إني أعظك أن تكون من الجاهلین موعظه پند و اندرز است و مخصوصا نسبت بمقام مقدس انبیاء زیرا جهال ممکن است یک امور غیر مشروع یا قبیح عقلیه یا غیر مرضیه عند الله را از خداوند تقاضا کنند لکن انبیاء عظام تا علم بحسن آن و موافقت با مصلحت و حکمت آن نداشته باشند نباید تقاضا کنند حتی در مسئله شفاعت لا يشفعون إلا لمن ارتضى و این جمله دلالت ندارد که العیاذ حضرت نوح از جاهلین بوده این مثل ولا تكونن من المشركین است

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷)

گفت حضرت نوح پروردگار من بدرستی که من پناه میبرم بتو اینکه سؤال کنم از تو چیزی را که نیست برای من بآن چیز علم و دانش و اگر مرا نیامیزی و رحم نکنی میباشم از خسران کننده گان.

غفران فرع ذنب است و انبیاء معصوم هستند در تمام عمر حتی خیال معصیت در قلوب آنها خطور نمیکند زیرا از طرف شیطان است و راه بقلب انبیاء ندارد لکن در مقابل عظمت و بزرگی خداوند خود را حقیر و کوچک و مقصر میدانند و خاضع و خاشع هستند از این جهت قَالَ رَبِّ و عدم ذکر یا که نگفت یا رب چون نداء تعظیم است بخلاف (یا نوح) که نداء تنبیه است إِنَّی أَعُوذُ بِكَ انسانِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۲

هر که باشد و هر چه باشد در هر حال احتیاج بحفظ الهی دارد و پناه گاه او خدا است آن بآن افاضه از او میشود چنانچه گفتند که ممکن همین نحوی که در وجود احتیاج بموجد دارد در بقاء هم محتاج است.

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم

و مراد از سیه رویی احتیاج است در مقابل غنی بالذات.

أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ خدا باید حفظ کند که چیزی را که صلاح و صواب آن را نمیداند درخواست نکند بالاخص پس از آنکه خدا را حکیم و عادل میداند تقدیرات او تماما بجا و بموقع است و لو بنده حکمتش را نداند و این کلام نوح [ع درسی است که باید همه فرا گیرند و در مقدرات الهی تکلم نکنند (هر چه آن خسرو کند شیرین بود) و إِلَّا تَغْفِرْ لِي که همین سؤال را گناه بزرگی دانسته و طلب مغفرت میکند با اینکه یک ترک اولایی بیشتر نیست یعنی بهتر این بود که سؤال نکنند و تَرْحَمْنِي عطف به تغفر لی است یعنی و ان لم ترحمنی که تنزل رتبه پیدا نکند أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ خسران کل شیئی بحسبه.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۸] ... ص: ۶۲

قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنَمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْنَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

و گفته شد ای نوح فرود آی بسلامتی از جانب ما و برکتی بر تو و بر امتیهای که با تو هستند و امتیهای زود باشد که ما آنها را بهره مند کنیم پس از آن برسد آنها را از جانب ما عذاب دردناکی.

قِيلَ يَا نُوحُ قائل خداوند و ملائکه خطاب بحضرت نوح اهْبِطْ حبوط اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۳

نزول است از بالا- پائین مقابل عروج از پائین بالا- یعنی از کشتی پس از اینکه بکوه جودی قرار گرفت و زمین از آب خالی شد خارج شو و از کوه سرازیر شو روی زمین بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ ممکن است مراد تحیت مبارکه طیبه باشد و ممکن است سلامتی از شر کفار و برکات زمینی و آسمانی باشد.

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ تعبیر بجمع با اینکه اصحاب سفینه عده قلیلی بودند امت نوح مراد اینها باشند و اصناف و انواع حیوانات که در کشتی سوار کرده بود بقربینه آیه شریفه وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ انعام آیه ۳۸. وَ أُمَّمٌ سَيَنْمَتُهُمْ کسانی که پس از این بوجود میآیند و چهار روزی در دنیا بزخارف آن لذت میبرند و از نعم الهی بهره برداری میکنند و بکفر و شرک از دنیا بزخارف آن لذت میبرند و از نعم الهی بهره برداری میکنند و بکفر و شرک از دنیا میروند.

ثُمَّ يَمْسُهُمْنَا عَذَابٌ دنیوی مثل قوم عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و فرعونیان و عذاب اخروی جهنم مخلدین فیها.

[سوره هود (۱۱): آیه ۴۹] ... ص: ۶۳

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

بزخارف آن لذت میبرند و از نعم الهی بهره برداری میکنند و بکفر و شرک از دنیا این قضایای نوح از خبرهای غیبی است که ما بسوی تو وحی فرستادیم که نبودی تو که آنها را بدانی تو و نه قوم تو از پیش از وحی ما پس باید صبر کنی بر اذیت‌های قوم محققا عاقبت از برای اهل تقوی است.

تلک این قصص و حکایات راجعه بنوح و قوم او مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ قضایای گذشته از کتب تواریخ معلوم میشود و هیچ تاریخی از زمان نوح در دست نیست اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۶۴

فقط در تورات رائج یک مزخرفاتی هست که هیچ مدرکی ندارد که انتساب بحضرت موسی داشته باشد چنانچه مکرر گفته‌ایم که تواتر تورات موسی سه مرتبه بکلی منقرض شده بمقتضای کتب خود یهود که ما در مجلد اول کلم الطیب عین آنها را نقل کرده‌ایم. نُوحِيهَا إِلَيْكَ فقط از راه وحی الهی بدست می‌آید مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ این جمله دلیل نیست که قبل از نزول این سوره حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمیدانسته زیرا اولاً- قصه نوح مکرر در سور قرآنی ذکر شده قبل از این سوره و بعد از آن و ثانیاً اولین مرتبه نزول قرآن چنانچه مکرر گفته‌ایم بر روح مقدس نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده در همان عالم ارواح و انوار چنانچه مفاد

کنت نیا و الادم بین الماء و التین

و معنای نبی با خبر بودن است و مراد از ماء و تین نه اینست که گل آدم را سرشته بودند بلکه مراد یک آب و خاکی بیشتر نبود و در دعاء ندبه است

و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک

و ادله و اخبار بسیار دیگر بلکه مراد این است که بدون وحی الهی و تعلیم او نمیدانستی زیرا ممکن از خود چیزی ندارد و لَا قَوْمُكَ که قریش باشند مِنْ قَبْلِ هَذَا یعنی قبل از وحی الهی و بیان رسالت چیزی دست آنها نبود.

فَاصْبِرْ بر اذیت قوم و تکذیب آنها چنانچه نوح صبر کرد در آن مدت مدید إِنَّ الْعَاقِبَةَ فَتَحَ وَ ظَفَرَ وَ فَيُرْوَى لِلْمُتَّقِينَ است که دشمنهای آنها هلاک میشوند و ببلاهای این عالم و عذاب آن عالم گرفتار و سعادت دارین نصیب اهل تقوی میشود (اللهم اجعلنا من المتقين).

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۶۵

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۰] ص: ۶۵

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰)

و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر آنها هود را فرمود ای قوم من پرستید الله را نیست برای شما معبودی غیر از او نیستید شما مگر دروغگو و افتراء زننده بخداوند عالم.

شرح حال عاد و هود را مفصلاً در سوره اعراف آیه ۶۵ الی ۷۲ متذکر شدیم و در اینجا بنحو اختصار تذکر میدهم: عاد در مجمع دارد پسر عوص پسر ارم پسر سام پسر نوح بوده و اولاد و احفاد آنها در زمان حضرت هود بسیار بودند که که عاد بسه واسطه بنوح میرسد و اینها بسیار طویل العمر و طویل الجسم و طویل القامه بودند و عمارات بسیار عالیه داشتند که در قرآن مجید میفرماید إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ فجر آیه ۶ و ۷.

و اما هود در مجمع البحرین (قیل هو ابن عبد الله ابن رياح بن خلود ابن عوص) بود و خلود جد پدر هود برادر عاد میشود هر دو پسران عوص و در مجمع البیان (هود ابن شالخ ابن ارمشخد ابن سام) بسه واسطه بنوح میرسد بنا بر این ارمشخد برادر ارم میشود، از

این جهت میفرماید وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا که اخوت نسبی است نه دینی، و الی عاد عطف به نوحا است یعنی و ارسلنا الی عاد، و دارد حضرت هود علیه السلام در ۱۶ سالگی مبعوث شد و عمر شریفش ۸۳۰ سال بود ۸۱۴ سال قوم را دعوت نمود و پیغمبر بود. قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ دَعْوَتِ تَوْحِيدِ فَرَمُودِ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ که قوم عاد بت پرست بودند و اصنام خود را اله میدانستند تا این جمله مطابق با سوره اعراف است و لکن در سوره اعراف میفرماید أَ فَلَا تَتَّقُونَ وَ در اینجا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۶۶

مُفْتَرُونَ

و از این جمله استفاده میشود که اینها در عبادت اصنام نسبتش را بخدا میدادند که خدا امر فرموده پرستش اصنام و این افتراء محض است آنهم نسبت بخدای متعال.

[سوره هود (۱۱): آیه (۵۱) ص: ۶۶]

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَ فَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱)

ای قوم من از شما توقع مزد رسالت ندارم و طلب نمیکنم نیست مزد من مگر بر کسی که مرا خلق فرموده آیا پس از این بیان باز تعقل نمیکنید یا سفیه و بدون عقل هستید.

يَا قَوْمِ لَا- أَ سَأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا مَسْئَلَتِ اجْرَتِ بَرِّ وَاجِبَاتِ اصْلا جَائِزِ نِيسْتِ وَ لَوْ بِنَفْعِ دِيْكَرَانَ بَاشَدِ مِثْلِ تَجْهِيْزَاتِ مِيْتِ از غَسْلِ، كَفَنِ، صَلْوَةِ، دَفْنِ وَ مِثْلِ امْرِ بِمَعْرُوفِ وَ نَهْيِ از مَنكَرِ، ارْشَادِ جَاهِلِ، هِدَايَتِ ضَالِّ، بَيَانِ احْكَامِ وَاجِبِهِ وَ امْثَالِ اِيْنِهَا وَ امْرِي وَاجِبِ تَرِ از دَعْوَتِ بَتَوْحِيدِ نِيسْتِ مِيْفَرْمَايِدِ گَمَانَ نَكْنِيْدِ كِهْ مِنْ طَمَعِ بَمَالِ شَمَا دَاشْتِهْ بَاشْمْ يَآ خِيَالِ رِيَاْسْتِي وَ سَلْطَنْتِي بِرِ شَمَا كَرْدِهْ بَاشْمْ بَلَكِهْ غَرَضْمِ جِزِ اطَاعَتِ امْرِ الهِي وَ نِجَاتِ شَمَا از هَلَاكَتِ وَ بَلَاءِ دُنْيَوِي وَ عَذَابِ اٰخِرَوِي چِيْزِي نِيسْتِ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي اجْرِ مِنْ بَا خِدا اسْتِ آنْهَمْ نِهْ بَعْنَوَانِ اسْتِحْقَاقِ كِهْ حَقِّ مَطَالِبِهْ دَاشْتِهْ بَاشْمْ زِيْرَا بِنْدِهْ هَرِ چِهْ اطَاعَتِ كَنْدِ وَظِيْفِهْ بِنْدِ گِيْسْتِ وَ مَقَابِلِ بَا كَوِچْكْتَرِيْنِ نَعْمِ الهِي نِيسْتِ بَلَكِهْ بَعْنَوَانِ تَفْضَلِ وَ وَعْدِهْ الهِي وَ مِيْدَانْمِ خَلْفِ وَعْدِهْ نَمِيْفَرْمَايِدِ.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا عقل ندارید تأمل کنید تدبّر کنید از روی دلیل و مدرک و موعظه حق را از باطل جدا کنید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۷

[سوره هود (۱۱): آیه (۵۲) ص: ۶۷]

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲)

(و ای قوم من طلب آمرزش کنید از کرده‌های گذشته خود از پروردگار خود و توبه کنید که دیگر مرتکب نشوید خداوند تفضلا برای شما باران‌های رحمت میفرستد.

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ غَفْرَ بِمَعْنَى پُوشِيْدَنِ اسْتِ يَعْنِي چِيْزِي كِهْ مَكْشُوفِ اسْتِ مَسْتُورِ كَنْدِ وَ لَذَا كَلَاهِ خُودِ رَا مَغْفِرِ نَامِ كَرْدِهْ اَنْدِ كِهْ سِرِّ رَا مِيْپُوشَانْدِ وَ از خَطَرِ شَمَشِيْرِ حَفْظِ مِيْكَنْدِ، وَ اسْتِغْفَارِ طَلَبِ پُوشِيْدَنِ اسْتِ وَ مَعَاصِي وَ اَعْمَالِ زَشْتِ وَ عَقَائِدِ فَاْسَدِهْ وَ اِخْلَاقِ رَذِيْلِهْ تَمَامًا رُوزِ مَحْشَرِ بِرِ تَمَامِ اَهْلِ مَحْشَرِ مَكْشُوفِ مِيْشُودِ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طَارِقِ آيِهْ ۹، وَ اِحْدِي قَدْرَتِ بَرِ اخْفَاءِ اَنْ نَدَارْدِ جِزِ پُرُورْدِ گَارِ كِهْ حَتِي از نَامِهْ عَمَلِ مَحْوِ مِيْكَنْدِ وَ از نَظَرِ مَلَائِكِهْ كَتْبِهْ مِيْبِرْدِ بَلَكِهْ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانَ آيِهْ ۷۰، وَ اِيْنِ رَاجِعِ بَاعْمَالِ سَابِقِهْ وَ عَقَائِدِ فَاْسَدِهْ وَ اِخْلَاقِ قَبِيْحِهْ اسْتِ كِهْ اِنْسَانِ وَاجِدِ اَنْسْتِ.

ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ تُوبِهْ پَشِيْمَانِي از اَنْچِهْ كِهْ دَاشْتِهْ وَ عِزْمِ بَرِ تَرْكِ، تُوبِهْ از كُفْرِ اِيْمَانِ اسْتِ، تُوبِهْ از شَرْكِ تَوْحِيدِ اسْتِ، تُوبِهْ از اِخْلَاقِ خِيْثِهْ اِخْلَاقِ حَمِيْدِهْ اسْتِ، تُوبِهْ از مَعَاصِي تَرْكِ اسْتِ، تُوبِهْ از تَرْكِ وَاجِبَاتِ اَتِيَانِ اسْتِ، تُوبِهْ از حَقِّ النَّاسِ اِدَاءِ اَنْهَا اسْتِ كَلِّ

بحسبه.

يُزِيلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا یعنی پی در پی صحراها سبز میشود، زرع‌ها بثمر میرسد، درختها بارور میشود، نهرها جاری میشود، هوا لطیف میشود الی غیر ذلک از فوائد باران. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۸
وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ و زیاد میفرماید قوت شما را فوق قوه‌ای که دارید و بر نگریدید و اعراض نکنید و رو باعمال زشت و اخلاق قبیحه و عقائد فاسده نروید که مجرم باشید.

دارد قوم عاد قوای بدنی آنها بسیار بوده طول جسم و عمر داشتند و عمارات عالیه و کشت و زرع و جنات مفرّحه داشتند میفرماید اگر استغفار و توبه کردید هم بر طول عمر و هم بر قوه و قدرت و هم بر مال و ثروت هم بر جاه و مقام شما افزوده میشود و يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ و اگر اعراض کردید و بهمان عقائد فاسده و اعمال قبیحه و اخلاق رذیله ادامه دادید مجرم میشوید و لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ و جرم شما زوال نعم و بلای دنیوی و عذاب اخروی است خواهید گرفتار شد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۳] ... ص: ۶۸

قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳)

گفتند قوم ای هود نیوردی برای ما دلیل واضح روشنی و ما هرگز دست از خدایانمان بر نمیداریم و آنها را ترک نمیکنیم و هرگز بتو ایمان نمیآوریم.

قالوا طائفه عاد یا هود خطاب بهود در جواب دعوت او ما جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ با اینکه هر پیغمبری بدون حجت و دلیل و معجزه نبوده بعلاوه مسئله توحید از امور بدیهیه بوده و ادله عقلیه بر طبقش قائم است لکن تقلید آباء و اجداد یعنی دین پدری و مادری و تخیلات شیطانی که این اصنام مقرب در گاه الهی هستند و اینها صورت ملائکه بلکه صورت خدا هستند و عاداتهای آنها که بشرک خو کرده بودند مانع بود از ادله و معجزات انبیاء که قبول کنند و بپذیرند چنانچه امروز چیزهایی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۶۹ که باصطلاح مد امروز شده و رواج پیدا کرده مثل ریش تراشی و بی حجابی و اشتغال بساز رادیو و بیع مجسمه و امثال اینها اگر تمام علماء برای آنها اخبار و آیات و دلیل عقلی اقامه کنند حمل بر یک چیزهایی میکنند و نمی‌پذیرند، بخصوص حضرت هود که بشارتهای حضرت نوح را بآمدن او در دست داشتند.

وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ بمجرد یک نفر مثل هود ما دست از عبادت خدایان خود بر نمیداریم با اینکه باینها کمال امیدواری را داریم که هم ببرکت آنها دنیای ما مأمور شود و آخرت هم سعادت مند شویم.
وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ و ما کسانی نیستیم که بمجرد دعوت تو بتو ایمان آوریم بقول شاعر
برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۴] ... ص: ۶۹

إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

نمیگوئیم در حق تو چیزی که سبب شده بر اینکه سب خدایان ما میکنی و منکر خدایی آنها شده‌ای مگر اینکه از طرف بعض خدایان ما سویی و بلائی بتو متوجه شده میخواهی تلافی کنی فرمود محققا من خدا را شاهد میگیرم و شما هم شهادت دهید که من محققا بیزارم از آنچه شما شرک میآورید.

إِنْ نَقُولُ یعنی منشأ دعوت تو و سبب آن نیست که خدا تو را مبعوث کرده و تو پیغمبر هستی این نیست إِلَّا اعْتَرَاكَ یعنی اصابه کرده بتو بَعْضُ آلِهَتِنَا یکی از بتهای ما بسوء یک بلائی و مصیبتی بتو وارد کرده با آنها بد بین شده‌ای. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷،

ص: ۷۰

قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ فَرَمُودَ خُدا را شاهد میگیرم و شما هم شاهد باشید و أَشْهَدُوا و شهادت بدهید آنی که من محققاً بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ از جمیع خدایان شما که میپرستید و شریک خدا قرار داده‌اید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۵] ... ص: ۷۰

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵)

از غیر خدای یک تای بی‌همتا که باو معتقد و عبادت را مختص باو میدانم پس هر قدر میتوانید با من کید کنید پس از آن دیگر شما بمن مهلت ندهید و انتظار مرا نداشته باشید خدای من مرا حفظ میکند و شما را در هلاکت میاندازد من دونه یعنی غیر از خدا چون اینها خدا را هم معترف بودند و عبادت میکردند و این استثناء از ما تشرکون است که فقط این یک خدا را معترف هستم فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ممکن است جمیعاً صفت کید باشد یعنی جمیع اقسام کید را در حق من بکنید از ظلم و اذیت و اهانت و بی‌اعتنایی که در ظرف این مدت طولانی هر قدر توانستید کردید آنچه کردید، و ممکن است صیغه جمع باشد یعنی تمام شماها نه بعضی دونه بعضی بمن ظلم کنید.

ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ پس از ظلمها از من توقع نداشته باشید که مورد عذاب واقع میشوید و بهلاکت میافتید و در اذیت بمن کوتاهی نکنید پشتیبان من کسی است که مرا حفظ میکند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۶] ... ص: ۷۰

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَائِبَةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶)

محققاً من ای‌کال امر خود را بر خدا میکنم که پروردگار من و شما است.

بالاترین مقامات برای بنده مقام توکل است پس از اینکه میدانم لا اَمْلِكُ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۱

لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

و تمام امور تحت مشیت الهی است باید خودیت خود را کنار بگذارد و تمام امور را واگذار بخدا کند فقط او را کافست احتیاج بدیگری و بچیزی نیست و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ طلاق آیه ۳، البته هر عسری یسری دارد، هر مشکلی حلّی دارد، هر سختی راحتی دارد.

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا انشراح آیه ۵ و ۶

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند در اثر صبر نوبت ظفر آید

لذا میفرماید إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ بایمان آوردن شما و نیاوردن و اذیت کردن و نکردن هیچگونه نظری ندارم نگهبان من خدا است.

گر نگهبان من آنست که من میدانم شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد

رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَرَبِي مِنْ و شما او است از کتم عدم بعرضه وجود آورد، از نطفه علقه، مضغه، صورت، ماده، جسم، روح، خلق و رزق، اماته و احیاء، عزت و ذات، صحت و مرض، غنی و فقر، نعمت و بلاء حدوثا و بقاء تمام تحت قدرت او است و او است مَرَبِيْ عَالَمِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مَا مِنْ دَائِبَةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ نیست هیچ جنبنده‌ای مگر آنکه پروردگار من و شما گرفته است ناصیه و کاکل آن را یعنی در تحت قدرت او است محققاً پروردگار من بر راه راست است ما مِنْ دَائِبَةٍ از طیور و وحوش و حشرات و انعام و

جن و انس و ملک تماماً نیستند إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ناصیه موهای جلو سر را میگویند که اگر کسی با دست گرفت دیگر طرف هیچگونه قدرتی نمیتواند بخرج دهد، امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کامل عرض میکند (یا من بیده ناصیتی)

کنایه از اینکه در مقابل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۲ قدرت او احدی نمیتواند عرض اندام کند تمام مقهور تحت اراده او هستند مثل اینکه ناصیه آنها در دست او است اشاره به اینکه اگر عذابی بر شما نازل فرمود شما قدرت بر دفع آن ندارید بترسید از قهر و غضب او. إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هیچ یک از کارهای او گزاف و جزاف نیست تمام موافق حکمت و صلاح و درست و بجا و بموقع است ثوابش و عقابش، رحمتش و غضبش، نعمتش و بلایش، اعطائش و منعش تماماً صحیح و مستقیم است و همچنین تشریعاتش از امر و نهی و حکم و قضایش تمام بجا است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۷] ص: ۷۲

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۵۷) پس اگر اعراض میکنید از طرف من نیست که کوتاهی کرده‌ام در هدایت شما پس بتحقیق رساندم بشما و ابلاغ کردم شما را بآنچه که فرستاده شدم بآن بسوی شما و پس از هلاکت شما جانشین شما میکند روی زمین قوم دیگری غیر از شما را و بقدر خردلی ضرر بدستگاه او نمیتوانید وارد کنید محققاً او نگهبان هر چیزی هست.

فَإِنْ تَوَلَّوْا إيمان نیاوردید و اعراض کردید عذاب بر شما نازل خواهد شد که باد صرصر از اول روز اول تا آخر روز هشتم هفت شب و هشت روز بطوری وزیدن گرفت که اشخاص عظیم الجثّه را بلند میکرد و بکوهها میزد و هلاک میشدند، تمام عمارات عالیه آنها منهدم شد، درختان قوی از جای خود کنده شد، سنگهای کوهها بجای دیگری میافتاد فقط حضرت هود علیه السلام با مؤمنین باو نجات یافتند که از میان قوم خارج شدند چنانچه میفرماید وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ أظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۳

عَائِيهِ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ حاقه آیه ۶ و ۷ و ۸ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ حجت را بر شما از هر جهت تمام کردم و راه عذر بر شما بسته شد. وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ گمان نکنید که پس از هلاکت شما زمین خالی از بنده‌گان خدا شود قوم دیگری میآیند و جای گیر شما میشوند همان نحوی که پس از طوفان شما جای گیر سابقین شدید. وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا نه بود شما برای او نفعی دارد و نه از شرک و کفر شما باو ضرری متوجه میشود و نه هلاکت شما بدستگاه او نقصی میرساند.

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ حفظ تمام اشیاء بید قدرت او است که قدرت دارد من و گروندگان بمن را از شر شما حفظ فرماید و از عذاب وارده بر شما نجات دهد و نگهداری کند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۸] ص: ۷۳

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) و زمانی که آمد امر ما بنزول عذاب نجات دادیم ما هود و کسانی که ایمان آورده بودند با او بسبب تفضل و رحمت از ما و نجات دادیم آنها را از عذاب سخت و لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا امر یا بمعنی تقدیر است مثل وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا مَثَرَفِيهَا فَفَسَّقُوا فِيهَا

اسری آیه ۱۷، یا بمعنی فعل است و جعل است مثل و مَا أَمْرُ السَّاعِيَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آيَةِ ۷۹، یا امر بیاد است که بوزد بر آنها، یا امر بملائکه موکلین بریاح است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۴

نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ كَمَا مِنْ قَوْمٍ خَارِجٍ شُونََد و گفتند آنها چهار هزار بودند و همین خروج آنها دلیل است بر اینکه عذاب نازل میشود امر اتفاقی نیست و خشم طبیعت که امروز در السنه بعضی متداول است بِرَحْمَةٍ مِنَّا که آنها را مورد رحمت خود قرار دادیم.

وَ نَجَّيْنَاهُمْ وَ أَنهَا رَا نَجَاتٍ دَادِيمٍ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ هَمَان رِيحٍ صَرَصَرَا اسْتِ كِه مِيفرمايد فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرَصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ فَصَلت آيه ۱۵ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرَصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ قمر آيه ۱۹.

[سوره هود (۱۱): آیه ۵۹] ص: ۷۴

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۵۹)

و این قبیله و طائفه عاد انکار کردند آیات پروردگار خود و عصیان و مخالفت کردند رسولان او را و متابعت کردند هر ظالم جابر عنود را وَ تِلْكَ عَادٌ تعبیر بتلک با اینکه عاد مذکر است باعتبار جماعت است و اینها فرقه فرقه بودند.

جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ جحود انکار است با اینکه قلبا یقین داشته باشد جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْفَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا نمل آیه ۱۴ و یهود را جهود گفتند بهمین مناسبت که اغلب آنها حقانیت اسلام را فهمیدند لکن از روی عناد و عصیت و کبر و نخوت انکار کردند و مراد از آیات پروردگار معجزات صادره از رسولان الهی که حمل بر سحر کردند.

وَ عَصَوْا رُسُلَهُ حضرت هود علیه السلام یک رسول بیش نبود تعبیر بجمع ممکن است که در زمان انبیاء سلف رسولان بسیاری بودند که تابع آن رسول بزرگ بودند که آنها را میفرستاد باطراف مثل علماء در زمان ائمه علیهم السلام که روات بودند و در دوره غیبت که مجتهدین باشند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (علماء امتی) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۵

(کانبیاء بنی اسرائیل) وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ضعفاء و زیر دستان متابعت رؤساء و بزرگان و امراء و اعیان و اشراف خود را میکردند و تابع آنها بودند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۰] ص: ۷۵

وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

و در تعقیب خود آوردند در این دنیا لعنت الهی را و در آخرت آگاه باشید اینکه قوم عاد کافر شدند پروردگار خود را آگاه باشید دوری از رحمت الهی را از برای طائفه عاد که قوم هود هستند.

وَ اتَّبَعُوا فعل مجهول یعنی در اثر کفر و عناد آنها لعنت الهی را بر خود خریدند فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً گرفتار عذاب و هلاکت شدند و در آخرت وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هم بلعن الهی گرفتار عذاب جهنم خواهند شد بلکه دائما در عذاب هستند أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ كفر بالله شرک باو است و تکذیب فرستاده او و سایر قبایح که مرتکب میشدند و اذیتها که بحضرت هود و مؤمنین میکردند أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ دوری آنها از رحمت و تفضلات الهی بزوال نعم دنیوی و هلاکت آنها زوال و زوال نعم اخروی و عذاب الیم ابد الابد قَوْمِ هُودٍ که اینها اقوام هود بودند و انتساب نسبی داشتند با او خود را از قابلیت انداختند و مستحق همه نوع عذاب شدند زیرا قابلیت فرع ایمان و تقوی و عمل صالح است و از همه اینها کناره گیری کردند و دور شدند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۶

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۱] ص: ۷۶

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسِيءْتَعْمُرُوهُ ثَمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ
 إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ (۶۱)

و هر آینه بتحقیق فرستادیم بسوی ثمود برادر خود آنها صالح را فرمود ای قوم من پرستش کنید خداوند را نیست از برای شما خدایی غیر از او اوست که از همین زمین و خاک ایجاد فرمود شما را و برای شما عمر طولانی و عمّار زمین که عمارتها بنا کردید و سکنی گرفتید قرار داد پس طلب آموزش کنید از او که بر شرک و معاصی شما مؤاخذه نکند و گذشت فرماید و توبه کنید بسوی او و دست از شرک و کفر و معاصی بردارید محققا پروردگار من نزدیک بشما است و اجابت میکند شما را هم میآمرزد و هم قبول توبه میکند.

وَإِلَىٰ ثَمُودَ عطف است بالای قومه مدخول و لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا يَعْنِي و لقد ارسلنا الی ثمود و ثمود ابن عاشر ابن ارم ابن سام ابن نوح و اولاد و احفادش بسیار بودند و آنها را ثمود گفتند باسم جد آنها و گفتند عمر آنها طولانی بود بین سیصد سال تا هزار سال و محل آنها بین شام و مدینه نزدیک یمن بوده و از اعراب اولی بودند لسانشان عرب بود.

أَخَاهُمْ صَالِحًا که حضرت صالح علیه السّلام هم از این قبیله بوده اخوت نسبی داشت با آنها نه اخوت دینی و حضرت صالح بمقتضای حدیثی که در کافی از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السّلام روایت کرده که خلاصه آن را در سوره اعراف در ذیل آیه ۷۱ بیان کردیم که در سن ۱۶ سالگی مبعوث برسالت شد و تا سنش بالغ بر ۱۲۰ سال رسید ۱۰۴ سال دعوت کرد ضعفاء و فقراء باو ایمان آوردند و متکبرین و اعیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۷

و اشراف قوم ایمان نیاوردند فرمود من از دعوت شما ملول شدم شما هم از دعوت من ملول شدید بیائید میرویم نزد خدایان شما من از آنها حاجت می طلبم اگر اجابت کردند دیگر دعوت نمیکنم و از میان شما خارج می شوم و شما هم از خدای من حاجت طلبید اگر اجابت فرمود ایمان بیاورید گفتند بسیار خوب انصاف دادی رفتند نزد بتها هر چه حضرت صالح [ع حاجت خواست اُتری نبخشید و آنها از خدای صالح حاجت طلبیدند که از این سنگ شتری بیرون آید باوصاف کذا و کذا فوری ناچه خارج شد گفتند بزاید فوری بچه آورد و بقدری شیر میداد که تمام قوم را کفایت میکرد معاندین از راه کبر و عصیبت دیدند این معجزه بزرگ باعث این میشود که مردم مشاهده میکنند و ایمان میآورند لذا ناچه را پی کردند تا آخر حدیث.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ گفتند هفتاد بت داشتند که پرستش میکردند هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ چون خداوند بشر را از خاک زمین خلق فرمود حضرت آدم از گل خلق شد بعلاوه اصل خلقت انسان از حیوانات و فواکه که انسان تغذیه میکند از زمین روئیده میشود و جزو اعضاء بدن میگردد و تولید نطفه میکند و اطواری سیر میکند تا دنیا بیاید و بالاخره بمقتضای کل شیئی یرجع الی اصله دو مرتبه خاک میشود و فردای محشر هم همین خاک باز بدون این تطورات انسان میشود یا در بهشت یا جهنم وارد میشود که معاد جسمانی از ضروریات اسلامی است و منکر آن کافر و ضال است.

وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا یا از ماده عمر است یعنی عمر زیادی بشما داده که بالغ بر هزار سال میشود یا از ماده عمران است که عمارات عالیه و بناهای محکمه و مساکن رفیعه بشما در روی زمین عنایت فرموده فَاسِيءْتَعْمُرُوهُ از شرک و بت پرستی و اعمال سیئه که مرتکب شده اید استغفار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۸

کنید ثَمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ ایمان آورید و عمل صالح بجا آورید و تقوای از معاصی کنید که گفتند توبه هر چیزی مناسب خود او است توبه از شرک و کفر و عناد و عصیبت و کبر در دین ایمان است و توبه از حقوق الناس رد آنها است و توبه از ترک واجبات اتیان و تدارک آنها است.

إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ قَرَبِ رَحْمَتِ او است که شامل حال مستغفرین میشود موجب اجابت ادعیه آنها را میکند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۲] ... ص: ۷۸

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۶۲)

گفتند قوم صالح بآن حضرت در جواب دعوت او که بتحقیق ما پیش از این دعوت امیدوار بتو بودیم یعنی الان مایوس شدیم آیا ما را منع و نهی میکنی از پرستش بتهایی که آباء و اجداد ما سالهای دراز میپرستیدند و بدرستی که ما در شک هستیم از آنچه ما را دعوت میکنی بآن در ریب و شبهه هستیم.

قالوا مشرکین از قوم یا صالح ای کسی که دین تازه بر ما اختراع میکنی قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ما تو را گمان میکردیم آدم خوبی هستی دارای اخلاق خوب و اعمال حسنه نمیدانستیم که تو چه اندازه پست هستی که با خدایان ما طرف شده‌ای.

أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا كارت بجایی رسیده که ما را نهی میکنی از آن خدایانی که ابا عن جدّ عبادت آنها را میکردند مگر پدران ما عاقل و دانشمند نبودند و این خدایان را پرستش نمیکردند چگونه ما دست از دین آبائی و اجدادی خود برداریم و بقول یک نفر دین جدیدی اتخاذ کنیم. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۷۹

وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَحَالِ آنکه مدرکی و دلیلی بر صدق دعوی خود نداری و ما احتمال کذب در تو میدهیم مریب ریب شک بیجا است یعنی جایی که نباید شک آورد کسی شک کند ما چگونه دست از دین محکم خود برداریم و این همه خدایان را کنار گذاریم و فقط بیک خدا بگرویم ابد این کار عقلایی نیست و اینجا جای شک نیست.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۳] ... ص: ۷۹

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳)

فرمود ای قوم من آیا مشاهده میکنید و درک مینمائید که اگر بوده باشم بر بیینه و دلیل و معجزه از جانب پروردگارم و آمده باشد مرا از طرف او رحمت و تفضلی پس کیست مرا یاری کند از عذاب الهی اگر مخالفت او را کنم و عصیان او امر او را بنمایم پس شما قوم بر من زیاد نمیکنید غیر از خسران و زیان را قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ رُؤْيُتُمْ در اینجا بمعنی بصیرت قلب است که درک و تعقل و تدبر و تأمل و تفکر باشد که إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي بینه بر حسب معنی حقیقت چیزی را گویند که مدعی را واضح و روشن کند و مورث قطع و یقین گردد و در مقام خود ادله قطعی را بر هشت قسم بیان کرده‌ایم عقل مستقل و عقل غیر مستقل و نصّ قرآن و نصّ خبر متواتر و نصّ خبر محفوف بقرائن قطعی و اجماع قطعی و ضرورت دین و ضرورت مذهب هر کدام بجای خود و مسئله اثبات نبوت خاصه بحکم عقل غیر مستقل است زیرا بعد از دعوی نبوت و وجدان جمیع شرائط نبوت و فقدان موانع که در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت عامه بیان کرده‌ایم اگر اقامه معجزه یا اخبار نبی ثابت النبوة یا وصی ثابت الوصایه یا أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۰

معصوم ثابت العصمه بر طبق دعوی او شد عقل حکم میکند بوجوب قبول و تصدیق و ایمان بآن و حجت بر امت تمام میشود و راه عذر منقطع میگردد.

وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً که او مرا باین مقام رسالت انتخاب فرموده پس از تفضلات باز توقع دارید که من دست از دعوت خود بردارم و شما را واگذارم که در شرک و معاصی فرو روید و خود را مورد غضب الهی در آورم.

فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ کدام یک از شما میتوانید که مرا از عذاب الهی نجات دهید إِنْ عَصَيْتُهُ اگر معصیت و نافرمانی او کنم بعلاوه از اینکه نمیتوانید مرا یاری کنید فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ زیرا مضافا بمعصیت خود گناهان شما هم پای من نوشته میشود و در عقوبتهای شما هم شرکت دارم.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۴] ... ص: ۸۰

وَاِی قَوْمٍ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي اَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴)

و ای قوم من اگر مطالبه بینه و معجزه میکنید این ناقه الهیه است که بقدرت او از دل سنگ خارج شده از برای شما آیت و معجزه است پس واگذارید او را که بخورد در زمین خدا هر چه بخواهد و باو اذیتی و ناراحتی وارد نکنید پس میگیرد شما را عذاب نزدیک.

وَاِی قَوْمٍ بَيْنَهُ وَ مَعْجَزَهُ مِنْ وَ دَلِيلٍ بِرِ صَدَقِ دَعْوَايَ مِنْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ اِضَافَهُ بِاللَّهِ لِإِیْنِ اِسْتِ كِهْ بِرِ خِلَافِ طَبِيعَتِ اِزْ دِلِ سِنْكَ بِيْرُونِ اَمْدَهْ بِاَنْ عِظْمَتِ وَ بَزْرُكِيْ اَوْ كِهْ اِزْ شِيْرِ اَوْ تَمَامِ قَوْمِ رَا كَفَايَتِ مِيْكَرْدِ وَ يَكِ رُزْ اَبِ سَهْمِ اَوْ بُوْدِ وَ يَكِ رُزْ سَهْمِ قَوْمِ لَكُمِ اَيَةُ مَعْجَزَهْ وَاضِحَهْ ظَاهِرَهْ وَ بَدُوْنِ فَحْلِ وَ مَضِيْ مَدْتِ حَمَلِ بَفُوْرِيْ بَجَهْ اَوْرَدِ كِهْ فَصِيْلَشِ بَاشَدِ پَسِ اِزْ اِيْنِ حِجَّهْ بِالْغَهْ فَذَرُوْهَا اُطِيْبِ الْبِيَانِ

فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۱

تَأْكُلْ فِي اَرْضِ اللَّهِ

کسی نگوید این حاصل و کشت و زرع من است و او را منع کند تمام از خداوند است و برای او مباح است حتی آب که یک روز مختص باو است و یک روز برای قوم است چنانچه میفرماید قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ شعراء آیه ۱۵۵. وَ لَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ اِذِيْتِيْ باو نکنید که او را بکشید یا بفصیل و بچه او آسیبی برسانید که اگر چنین کردید فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ که سه روز بیشتر مهلت ندارید که تمام هلاک میشوید چنانچه میفرماید.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۵] ... ص: ۸۱

فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِيْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَ عِدٌّ غَيْرُ مَكْدُوْبٍ (۶۵)

پس قوم پی کردند ناقه صالح را پس فرمود در خانه خود سه روز بیشتر زندگانی نخواهید کرد و این وعده منجز است که تخلف پذیر نیست.

فَعَقَرُوْهَا اَوْلا قَوْمِ مِقَابِلِ چشمش فصیل آن را کشتند پس از آن دستها و پاهای او را قطع کردند که بمعنای عقر است و در اخبار دارد که در حق سه نفر از معصومین که یاد از ناقه صالح کردند یکی حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها سید بحر العلوم قدس سره میفرماید از زبان جده خود فاطمه

ما كان ناقةً صالح و فصیلها بالفضل عند الله الا دونی

و یکی حضرت ابی عبد الله علیه السلام پس از شهادت طفل رضیع خود عرض کرد

یا رب لا یكون اهون اليك من فصیل

و یکی حضرت هادی علیه السلام روزی که متوکل ملعون حضرت را پیاده در رکاب خود حرکت داد فرمود شصت پای من نزد خدا افضل است از ناقه صالح که گفتند پس از سه روز متوکل را قطعه قطعه کردند برای جسارتی که بصدیقه طاهره سلام الله علیها کرده بود یعنی تقلید فاطمه را در آورده بود پسرش نوشت بر حضرت هادی بعنوان گم نامی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷،

ص: ۸۲

که اگر پسری دید پدرش همچو جسارتی کرده بدختر رسول الله تکلیف او چیست جواب مرقوم فرمود باید او را بکشد لکن عمر خودش کوتاه میشود او یک دسته اتراک را برداشت بر سر بستر متوکل شبانه ریختند و او را قطعه قطعه کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِيْ دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ فقط سه روز زنده بودند و این هم برای این بود که حضرت صالح و مؤمنین از میان قوم خارج شوند.

ذَلِكَ وَعَیْدٌ غَیْرُ مَكْدُوبٍ چُون وعده عذاب که مسمی بوعید است قابل تخلف هست چنانچه بر قوم یونس شد و عصات شیعه هم امیدوار بغفو و مغفرت الهی دارند لذا میفرماید این وعده غیر قابل تخلف است برای اینکه رجاء تخلف فقط بر اهل ایمان است و قوم صالح رجاء ایمان در حق آنها نبود که رجاء تخلف باشد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۶] ص: ۸۲

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶)

پس موقعی که آمد امر ما باهلاک قوم نجات دادیم صالح و کسانی که باو ایمان آورده بودند برحمت و تفضل از جانب ما و از خفت و ذلت همچه روزی محققا پروردگار تو آن خدای صاحب قوت و قدرت است هر چه اراده فرماید تحقق پیدا میکند. فَلَما جَاءَ أَمْرُنَا امر الهی تقدیر و اراده و مشیت او بر هلاکت قوم تعلق گرفت اولاً نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ که وحی شد و امریه صادر شد که از میان قوم بیرون روند که عذاب الهی دامن گیر آنها نشود بِرَحْمَةٍ مِنَّا و نجات آنها بواسطه قابلیت آنها بود که مشمول رحمت الهی واقع شوند بواسطه ایمان، و در اینجا متعلق نجات بواسطه وضوحش تقدیر شده یعنی من امرنا که اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۸۳

اهلاک قوم باشد از این جهت عطف فرموده وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ یعنی از خفت و ذلت و بی‌اعتنایی هم آنها را در آن روز نجات دادیم.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ قوت بمعنی توانایی است یعنی هیچ امری برای او مشکل نیست و قریب المعنی است با قدرت غایه الامر قوت مقابل ضعف است و قدرت مقابل عجز و ضعف و عجز متلازمین هستند چنانچه قوه و قدرت هم متلازمین هستند إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ الذاریات آیه ۵۸ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ نحل آیه ۷۲، و عزت قریب المعنی است با عظمت و رفعت، عزت مقابل ذلت است و عظمت مقابل حقارت، و رفعت مقابل وضع است و تمام قریب المعنی است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۷] ص: ۸۳

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷)

و گرفت کسانی را که ظلم کردند صدای مهلبک مهیب پس صبح کردند در منازل خود برو در افتادگان یا بزانو در آمدگان. وَ أَخَذَ فاعل اخذ الصیحه است و مفعول آن الَّذِينَ ظَلَمُوا و اینها دارای هر سه قسم ظلم هستند: ۱- شرک که میفرماید إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲، ۲- ظلم بغیر که بحضرت صالح و مؤمنین ظلم کردند وَ مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا فرقان آیه ۲۱، ۳- ظلم بنفس که ایمان نیاوردند و طغیان و سرکشی و پی کردن ناقه و مخالفت نمودن.

الصیحه صدای مهیب است که دفعه ارواح از قوالب خود تهی میشود و هلاک میشوند و این صیحه یا بایجاد حق است در هوا چنانچه تکلم با موسی علیه السلام در طور و با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد کلام بوده یا بنفخ ملک است اسرافیل یا جبرئیل چنانچه میفرماید وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصِيعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۸۴

اشکال- در اینجا اخذ مذکر ذکر شده و در سوره عنکبوت مؤنث ذکر شده وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ آیه ۳۹.

جواب- جائز الوجهین است و در قرآن موارد زیادی از این قبیل داریم.

فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ تعبیر به فاصبحوا مراد این نیست که صبح چنین شدند با اینکه صیحه در شب واقع شده بلکه مراد اینست که در صبح چنین بودند و بمجرد صیحه چنین شدند، و جاثم بعضی گفتند برو در افتاده و بعضی گفتند بزانو افتاده و هر چه

بوده روح از بدن خارج شده و خشک شدند و روی زمین افتادند و البته کسی که بیفتد برو میافتد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۸] ... ص: ۸۴

كَأَنَّ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا إِلَّا إِنَّ تُمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِتُمُودَ (۶۸)

مثل اینکه اصلاً نبودند در آن منازل آگاه باشید محققاً تمود کافر شدند پروردگار خود را آگاه باشید دوری و بعد از رحمت الهی تمود راست.

كَأَنَّ لَمْ يَعْنُوا فِيهَا غَنَى دَارِيٍّ اسْتَلَمَ يَغْنُوا عَدَمَ وَجَدَانِ اسْتَضَمِيرُ فِيهَا رَاجِعٌ بَدِيَارٍ اسْتَلَمَ كَوَيَا اَيْنَهَا مِثْلُ اَيْنِكَ نَهْ دَارِيٍّ بُوْدَةٌ وَ نَهْ سَاكِنِ دَارٍ زِيْرًا بَكْلِيٍّ اَثَارُ اَنْهَا مَنَهْدَمُ شَدَّ وَ عِمَارَاتٍ وَ اِيْرَانِ كَرْدِيْدٍ بِقَوْلِ اَنْ لَرُ كَهْ كَقِفْتُ نَهْ خَانِيٍّ اَمْدَةٌ وَ نَهْ خَانِيٍّ رَفْتَهُ فِقْطُ اَجْسَادٍ كَنْدِيْدَةٌ مَتَعَفَّنَ اَنْهَا كَهْ نَشَانَهُ خَزِيٍّ وَ عَذَابٍ اسْتَلَمَ بَاقِيٍّ مَانْدَةٌ.

أَلَا- إِنَّ تُمُودَ قَوْمٍ صَالِحٍ كَفَرُوا رَبَّهُمْ بَدْتَرٍ اَزْ شَرْكٍ زِيْرًا كَهْ مَنَكْرُ خَدَا شَدْنَدِ اَلَا- بَعْدًا اَزْ خَدَا وَ اَزْ رَسُوْلٍ وَ دِيْنٍ وَ اِخْلَاقٍ وَ اَعْمَالٍ صَالِحَةٍ وَ رَحْمَتٍ وَ فَضْلِ اَلْهِى لَتُمُودِ قَوْمٍ صَالِحٍ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۵

[سوره هود (۱۱): آیه ۶۹] ... ص: ۸۵

وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا اِبْرَاهِيْمَ بِالْبَشْرَى قَالُوْا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيْدٍ (۶۹)

و هر آینه بتحقیق آمدند فرستادگان ما ابراهیم را بشارت گفتند سلام ابراهیم هم در جواب آنها گفت سلام پس تأمل نکرد یعنی فوراً رفت تا اینکه آمد با گوساله بریان کرده.

وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا رَسْلَ اَلْهِى مَلَائِكَةٌ بُوْدْنَدُ كَهْ مَأْمُوْرُ شَدْنَدِ بَهْلَاكْتِ قَوْمِ لُوْطٍ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ سَهْ مَلَكٌ بُوْدْنَدِ جَبْرِيْلُ كَهْ مَوْكَلٌ وَ حَى اسْتَلَمَ وَ مِيكَائِيْلُ كَهْ مَوْكَلٌ اِرْزَاقِ اسْتَلَمَ وَ اِسْرَافِيْلُ كَهْ صَاْحِبُ صُوْرٍ اسْتَلَمَ، وَ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ چَهَارِ مَلَكٌ بُوْدْنَدِ وَ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ نَهْ مَلَكٌ وَ اَيْنَهَا بِصُوْرَتِ بَشْرِيْتِ اَمْدَنْدِ نَزْدِ اِبْرَاهِيْمِ نَظْرٌ بَهْ اَيْنِكَ اِبْرَاهِيْمِ بَسْنِ كَهْوَلْتِ رَسِيْدَةٌ بُوْدُ وَ زَوْجُهُ اَوْ سَارَهْ هَمَّ عَقِيْمٌ بُوْدُ يَعْنِي نَزْدِ اَوْ اَمْدَنْدِ اَنْهَا اِبْتِدَاءُ خَدْمَتِ اِبْرَاهِيْمِ بِالْبَشْرَى كَهْ اِبْرَاهِيْمٌ رَا بَشَارَتِ دَهَنْدُ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ بَشَارَتِ بَاهْلَاكِ قَوْمِ لُوْطٍ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ بَشَارَتِ بَفَرْزَنْدَشِ اسْحَقِ اَزْ سَارَهْ وَ پَسْ اَزْ اسْحَقِ بِيْعَقُوْبِ فَرْزَنْدِ اسْحَقِ، وَ بَعْضِيٍّ كَقِفْتُنْدُ باسْمَاعِيْلِ اَزْ هَاْجِرِ وَ اِيْنِ اِحْتِمَالِ اقْرَبِ اسْتَلَمَ اَزْ جِهَاتِيٍّ: ۱- اَيْنِكَ بَشَارَتِ باسْحَقِ وَ بِيْعَقُوْبِ بَسَارَهْ دَاْدَنْدِ نَهْ باِبْرَاهِيْمِ چنانچه در دو آیه بعد میآید. ۲- اَيْنِكَ اسْمَاعِيْلِ قَبْلِ اَزْ اسْحَقِ مَتُوْلِدُ شَدَّ وَ لَذَا رَشْكٌ بَرْدِ سَارَهْ بَهَاْجِرِ وَ اِبْرَاهِيْمِ مَأْمُوْرُ شَدَّ كَهْ هَاْجِرِ وَ اسْمَاعِيْلِ رَا بِيْرْدِ مَكَهْ.

۳ آنکه بر طبق این احتمال خبر از ائمه علیهم السلام داریم.

قَالُوْا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ مَعْنَى اِيْنِ نِيْسْتِ كَهْ كَلِمَةُ سَلَامٍ كَقِفْتَهُ بَاشَنْدِ بَلَكَهْ اَيْنِسْتِ كَهْ سَلَامٌ كَرْدَنْدِ اَلْتَهْ بِيْكِيٍّ اَزْ صِيْغِ سَلَامٍ: السَّلَامُ عَلِيْكَ، سَلَامٌ عَلِيْكَ، السَّلَامُ عَلِيْكُمْ، سَلَامٌ عَلِيْكُمْ وَ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ نَفْرَمُوْدِ سَلَامٌ بَلَكَهْ جَوَابِ سَلَامِ اَنْهَا رَا دَاْدُ يَّا بِيْكِيٍّ اَزْ اِيْنِ صِيْغِ اَرْبَعَةٌ يَّا بَتَقْدِيْمِ عَلِيْكَ يَّا عَلِيْكُمْ السَّلَامُ چنانچه میفرماید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۶

وَ اِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا نِسَاءً اَيَّةٌ ۸۸

و از برای سلام چهار معنی کردند: ۱- از اسامی الهیه است هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الاية حشر آیه ۲۳ بمعنی سلامتی از عیوب و نواقص و در اینجا بمعنی اینکه خداوند شما را مورد تفضلات خود قرار دهد.

۲- بمعنی دعاء خدا شما را سالم نگه دارد.

۳- بمعنی وعد یعنی من خیال سویی ندارم از دست من سالم هستید.

۴- بمعنی شکر که بحمد الله شما سلامت هستید که در واقع اخبار است.

فَمَا لَبِثَ يَعْنِي حَضْرَتِ اِبْرَاهِيمَ دَرَنَگَ نَکَرَد و بَفُورِي رَفْت اَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ چُون بَسِيَار مَهْمَان دُوسْت بُوَد حَتِي كَفْتَنَد بَدُون مَهْمَان چِيْز تَنَاول نَمِيكَرَد.

و حَنِيدَ بِمَعْنِي مَشْوِي يَعْنِي بَرِيَان شَدَه چُون اِيْنَهَا بِصُورَت بَشْرِيْت بَا جَمَال بَسِيَار زِيْبَا بُوَدَنَد حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمَ عَلِيْهِ السَّلَامُ بِعُنْوَان ضَيْفِ تَلْقَى كَرَد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۰] ص: ۸۶

فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ (۷۰)

پس چون که دید حضرت ابراهیم که اینها دست نبردند رو بعجل و تناول نکردند بدش آمد از آنها و خوف پیدا کرد که اینها خیال سویی نسبت باو دارند اینها گفتند مترس ما ملائکه هستیم که خداوند ما را فرستاده برای هلاک قوم لوط فلما رأى أیدیهم لا تصل إليه نظر به اینکه ملائکه و لو صورت جسمانی دارند لکن بدون ماده جسمانی است مثل صورت برزخیه و غالب مثالی و مثل افلاطونی لذا در تعریف ملک گفتند (الملک جسم نوری یتشکل باشکال مختلفه) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۷
حتی الانبیاء و الاولیاء سوی الکلب و الخنزیر، و الجنّ جسم ناری یتشکل باشکال مختلفه حتی الکلب و الخنزیر سوی الانبیاء و الاولیاء) و چون ماده ندارند مأكولات مادیه هم ندارند مثل عجل حنید و نحوه.

نَکِرَهُمْ یعنی بد بین شد بآنها و خوش نداشت چون نمیدانست آنها ملک هستند و توهم اینکه بشرند و أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً اوجس خیال قلبی است که اضممار کند و اظهار نکند و منشأ خوف ابراهیم چه بوده یا اینکه آمده‌اند اذیتی باو یا بقوم او و بستگان باو برسانند یا قصد ذهاب مال او را دارند یا خیال سوء دیگری.

قَالُوا لَا تَخَفْ آنها هم حس کردند که حالت خوفی در ابراهیم ایجاد شد و او را بد آمد گفتند واهمه نداشته باش إِنَّا أُرْسِلْنَا ما را خداوند فرستاده ملائکه هستیم لذا از طعام شما میل نکردیم، این کلمه برای اعتذار اکل طعام بود إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ این جمله برای رفع خوف که منظور ما هلاکت قوم لوط است که اینها علاوه از کفر و عدم ایمان مرتکب اعمال قبیحه و فحشاء و منکرات بسیاری بودند که اعظم آنها لواط بود که بسیاری از آیات بیان فرموده که سابقه نداشته و منشأ این بود که گفتند مرکز آنها در معبر قافله بود و اینها خوش نداشتند شیطان بصورت پیر مردی آمد گفت اگر مایل هستید که طریق قافله را تغییر دهید هر که وارد شهر شما شد با او این عمل را انجام دهید عاجز شوند و طریق دیگری اتخاذ کنند سپس شیطان بصورت جوان خوش سیما وارد شد با او این عمل را انجام دادند و بسیار لذت بردند لذا کم کم رواج پیدا کرد حتی در مجالس و طرق و از اعمال قبیحه آنها اخراج ضرطه بود در مجالس و محافل که در خبر از حضرت رضا علیه السلام و در تفسیر قمی این آیه که میفرماید وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ عنكبوت آیه ۲۸، تفسیر باین فرموده و ما از این خبر و از آیه شریفه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۸

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ نَحْل آیه ۹۲، ترتیب یک صغری و کبری میدهیم: (الضرطه فی المجالس منکر بدلیل الخبر و کل منکر منهی عنه بدلیل الایه فالضرطه منهی عنه) و با بعض اساتید خود عرض کردم بسیار تحسین کردند.

و دیگر از اعمال آنها در خبر از حضرت باقر علیه السلام در برهان روایت کرده فرمود

(ان حلّ الازار فی الصلاة و الحذف بالحصى و مضغ الكبد فی المجالس و علی ظهر الطريق من عمل قوم لوط)

و دیگر از اعمال آنها بمقتضی بعض الاخبار قمار و ضرب آلات ساز بوده و امروز تمام اینها در جامعه مسلمین رواج بسزا دارد

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۱] ص: ۸۸

وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱)

و عیال ابراهیم ساره ایستاده بود پس تبسم کرد و خندید پس بشارت دادیم او را باسحاق و بعد از اسحق یعقوب. و امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ گفتند قیام در خدمت میهمان‌ها و بعضی گفتند ایستاده بود مکالمات ابراهیم و ملائکه را استماع مینمود فضحکت و سبب ضحک او ظاهرا این بوده که آنها موقعی که دید که اینها دست رو بطعام دراز نکردند خوف پیدا کرد بر شوهرش پس از آنکه فهمید که ملائکه هستند و بر اهلاک قوم لوط نازل شده‌اند بسیار خوشحال و فرخناک شد و از شدت فرح خندید. فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ استفاده میشود که مأموریت ملائکه فقط برای اهلاک قوم لوط نبوده و الا احتیاج بآمدن نزد ابراهیم نبود بلکه سه امر را مأمور بودند یکی بشارت بابرهمیم در فرزندش اسمعیل از هاجر، دیگر بشارت بساره در مورد اسحق، دیگر اهلاک قوم لوط و مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ یعنی از اسحق یعقوب فرزند او بوجود می‌آید چون یعقوب هم درک زمان ابراهیم و ساره جد و جده خود را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۸۹ نمود که از نسل او انبیاء بنی اسرائیل بوجود می‌آیند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۲] ص: ۸۹

قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲)

ساره گفت ای وای بر من آیا من زایش میکنم و حال آنکه پیره زن هستم و این شوهر من پیر مرد شده محققا هر آینه چیز عجیب است.

نظر به اینکه ساره در زمان جوانی عقیم بود و اولاد نمی‌آورد چه رسد در سن پیری که گفتند نود و هشت سال یا نود و نه سال از سن او گذشته بود و چون خداوند قبلا بابرهمیم اسماعیل را عطا فرمود از هاجر، ساره بسیار غمناک شد و تقاضا کرد از ابراهیم که هاجر را ببرد جایی که بسیار دور باشد که نزد او نباشند و حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد که تقاضای او را اجابت فرماید آنها را در جنب کعبه معظمه که شرحش در سوره و الصافات بیان شده و در سوره ابراهیم و اختلافی بین مسلمین و یهود است که اسماعیل مقدم بوده یا اسحق و شواهدی از قرآن بر تقدم اسمعیل داریم یکی در مقام وصایای یعقوب که میفرماید بانباء خود إِذْ قَالَ لِنِسِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ الْآيَةُ بقره آیه ۱۲۷، و یکی در مقام دعاء ابراهیم و شکر گذاری او) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ ابراهیم آیه ۳۱، و غیر اینها و اخبار ائمه اطهار [ع] قَالَتْ يَا وَيْلَتَى از روی تعجب که نمیشود زن عقیم فرسوده مسنه زایش کند گفت وای بر من أَأَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ چگونه میشود این امر تحقق پیدا کند با اینکه بر حسب عادت محال است.

وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا و شوهرم هم قوای بدنیه‌اش از دست رفته و قوای او کاسته شده بالاخص قوه تولید و تناسل انّ هذا که از دو طرف مانع موجود است لَشَيْءٌ عَجِيبٌ بسیار مورد تعجب است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۰

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۳] ص: ۹۰

قَالُوا أَعْجِبِينَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

گفتند ملائکه که رسل الله خطاب بساره آیا تعجب میکنی از کار الهی و حال آنکه رحمت الهی و برکات او پی در پی بر شماها که

اهل البیت خلیل الله هستید میبارد محققا خداوند حمید است بلکه حمد مختص باو است و مجید است تمام خوبیها را داراست باید او را بخوبی یاد کرد.

قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ بَايَنَ كَقَدْرَتِ كَامِلَةِ الْهَيْهَةِ بِهَمَّةٍ شَيْءٍ تَعْلُقُ مِیْگِیْرِدُ هَمَّ قَادِرٍ اسْتِ بَتَوَانِدُ اسْبَابِ اِیْجَادِ كَنْدُ وَ بَرِ وَفْقِ طَبِیْعَتِ وَ هَمَّ بَدُوْنِ اسْبَابِ وَ بَرِ خِلَافِ طَبِیْعَتِ مِثْلِ خَلَقْتِ آدَمَ وَ عِیْسَى عَلَیْهِمَا السَّلَامُ وَ مِثْلِ خَلَقْتِ جَمِیْعِ اَفْرَادِ فِرْدَایِ قِیَامَتِ اَزْ خَاكٍ وَ عُوْدِ اَرْوَاحٍ وَ مِثْلِ مَعْجَزَاتِ صَادِرَةِ بَدَسْتِ اَنْبِیَاءِ وَ هَزَارِهَا اَمْرٍ دِیْگَرِ.

رَحْمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ مَخْصُوصًا نَسَبَتْ بِحَضْرَتِ اِبْرَاهِیْمِ كِهْ آتَشِ بَرَایِ اَوْ كَلَسْتَانِ شُوْدُ وَ یَكِّ نَفْرٍ مَوْحِدٍ رَا دَرِ مِیَانِ اِیْنِ هَمِّهِ مَشْرَكٍ حَتَّى عَمُوْیِ خُودِ عِظْمَتِ وَ شُوكْتِ دَهْدُ وَ مَكْنَتِ وَ ثُرُوْتِ عِنَایْتِ كَنْدُ.

اشكال- شما شیعیان در آیه شریفه تطهیر می گوید زوجات نبی داخل در اهل البیت نیستند با اینکه در این آیه صریحا ساره را از اهل البیت قرار داده جواب- اهل البیت مجرد انتساب نسبی یا سببی نیست بلکه باید در عقیده و اخلاق و اعمال موافق با رب البیت باشند جایی که در حق پسر نوح که بلا واسطه از صلب او خارج شده بفرماید إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ كِهْ شَرْحِشِ كِذْشِ وَ یَغْمِبِرُ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ دَرِ حَقِّ سَلْمَانِ فَارَسِیِ عَجْمِیِ بَفْرَمَایْدُ (السلمان منا اهل البیت)

ملاك اهلیت دست میآید پس چگونه میتوان عایشه را جزو اهل بیت شمرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۱ و آیه تطهیر را در آیات زوجات قرار داد شما اهل تسنن اگر هزار عیب او را مستور کنید و منکر شوید جنگ جمل را نمیتوانید انکار کنید با اینکه بعقیده خودتان علی علیه السّلام خلیفه چهارم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و شما مالک بن نویره و اصحابش را که فقط زکاة را بعمال ابی بکر ندادند اهل رده میدانید و قتل و اسیری آنها را جایز میدانید و عایشه که با خلیفه رسول الله جنگ کرد ام المؤمنین و افضل از صدیقه طاهره میپندارید با اینکه ساره قطع نظر از زوجیت دختر عموی ابراهیم بود دلیل نیست بر اینکه زوجه جزو اهل البیت باشد؟

إِنَّهُ حَمِیدٌ دَرِ اَوَّلِ سُوْرَةِ حَمْدِ مَعْنَایِ حَمْدِ وَ مَدْحِ وَ شُكْرِ وَ وَجِهِ اِخْتِصَاصِ حَمْدِ بَخْدَا وَ سَایْرِ خُصُوصِیَاتِ اَنْ رَا بِیَانِ كَرْدِهْ اِیْمِ مَجِیْدِ كَفْتَنْدُ بَمَعْنَى كَرِیْمِ اسْتِ كِهْ قَبْلِ اَزْ اسْتِحْقَاقِ مَبْتَدَءِ بِنَعْمِ اسْتِ تَفْضُلَا (كَلِّ نَعْمَكِ اِبْتِدَاءً) (یا مبتدء بالنعمة قبل استحقاقها).

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۴] ... ص: ۹۱

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِیْمَ الرُّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِی قَوْمِ لُوطٍ (۷۴)

پس چون بر طرف شد از ابراهیم ترس و آمد او را بشارت مجادله میکرد با ما درباره قوم لوط فلما ذهب عن ابراهیم الرّوع اشاره بما قبل است که فرمود و اوجس منهم خیفه و وجه ذهاب خوف معرفت به اینکه اینها ملائکه و رسل الهی هستند و برای اهلاک قوم لوط آمده‌اند و جاءته البشری بشارت باسماعیل و اسحاق يُجَادِلُنَا فِی قَوْمِ لُوطٍ مجادله محاجه و مخاصمه است که دو نفر در مقام مباحثه اقامه حجت میکنند بر یکدیگر یعنی در مقابل دلیل طرف اقامه دلیل میکند بر بطلان دلیل آن و بالعکس و این مجادله یعنی اقامه دلیل اگر بر اثبات حقی یا ابطال باطلی باشد حسن است چنانچه میفرماید وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۲

نحل آیه ۱۳۶، و اگر بر ابطال حقی یا اثبات باطلی باشد حرام و قبیح است چنانچه میفرماید وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِیُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ مَوْمِنِ آیه ۵، و اگر برای کشف مطلب باشد و دست آوردن حق مطلب را مثل ان قلت، قلت در کتب علماء و اشکال و دفع و سؤال و

نمیدارند گفت اینها را دعوت کنم بمنزل خود دعوت کرد آنها هم اجابت کردند آورد آنها را روبخانه در اثناء راه مضطرب شد که قوم اگر اینها را مشاهده کنند ممکن نیست صرف نظر کنند خواست آنها بر گردند گفت شما رو بشهر اشرار می‌آرید جبرئیل گفت این یکی باز گفت این شهر اشرار است در این شهر داخل میشوید جبرئیل گفت این دو باز تکرار کرد گفت این سه تا داخل خانه شدند و این است معنی سِتَىءَ بِهْمُ یعنی خوش نداشت ورود آنها را و چون وارد خانه شدند زن لوط دید اینها بسیار زیبا هستند خواست قوم را خبر کند رفت بالای بام آتش افروخت آنها آمدند گفت جوانهای زیبایی در خانه هستند آنها آمدند درب خانه حضرت لوط بسیار دلتنگ شد که مفاد وَ ضَاقَ بِهْمُ دَرْعًا است یعنی صدرا که بچه وسیله دفع شر آنها را از مهمانهای خود کند و حفظ آبروی خود نماید و رسوا نشود.

وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ صعب شدید بسیار دشوار است انسان در موقعی که در یک شدتی واقع شود و راه بجایی پیدا نکند میگوید روزگار بسیار سخت است یا اینکه خدا همچو روزی بر احدی نیاورد، حضرت لوط علیه السلام متحیر شد چه کند از یک طرف میهمانهای خود را بچه کیفیت از شر اینها نجات دهد، از یک طرف چگونه دفع شر آنها را بکند، از یک طرف مفتش داخلی زن لوط که نمیشود آنها را مخفی کند زیرا خیانت کار بود چنانچه خداوند میفرماید ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا خيانت کار چنانچه عایشه و حفصه چنین بودند و این مثال برای آنها است
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۵

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۸] ... ص: ۹۵

وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَعْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)

و آمدند نزد لوط قوم او با شتاب بسوی او و از قبل از این هم بودند که اعمال سیئه و افعال قبیحه مرتکب میشدند فرمود ای قوم من اینها دختران من هستند و اینها برای شما پاکیزه تر هستند از مردان و غلامان پس از خدا بترسید و پرهیز کنید و خفت و خزی ندهید مرا در مورد مهمانهای من آیا در میان شما نیست یک مرد عاقل فهمیده.

وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ پس از اینکه خبر شدند آمدند رو بخانه لوط و بهر وسیله که بود داخل خانه شدند.

يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ بسرعت و شتاب آمدند برای عمل شنیع لواط با مهمانان لوط و مِنْ قَبْلُ یعنی قبل از این واقعه کَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ اعمال سیئه که قبلا ذکر شد بالاخص این عمل شنیع که سابقه در امم سالفه نداشته چنانچه میفرماید مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ اعراف آیه ۷۸، عنکبوت آیه ۲۷، شرحش در سوره اعراف گذشت.

قَالَ يَا قَوْمِ لوط جلوگیری کرد و برای رفع عذر آنها که بگویند میخواهیم دفع شهوت کنیم فرمود هَؤُلَاءِ بَنَاتِي مراد بنت نسبی نبود زیرا اولاً تزویج مؤمنه بکافر جایز نیست و بطریق زنا هم مسلماً لوط تجویز نمیکند و ثانیاً دختران زیادی نداشت که کفایت قوم کند بلکه بنت قومی و امتی بود چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

(انا و علی ابوا هذه الامه)

و در اخبار میفرمایند در باب آباء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۶

(اب یولدک و اب یزوجک و اب یعلمک)

و تزویج کافره بکافر مانعی ندارد و احتیاج بتوجیهاات باطله نداریم.

هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ معنی این نیست که عمل شما طاهر است و این اطهر یعنی برای شما و دفع شهوت بطریق حلال میشود مثل اینکه بگویی العبادة خیر من المعصیة یا المؤمن خیر من الکافر یا علی افضل من عمر و امثال اینها.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَرْتَكِبَ اِنْ مَعْصِيَةَ بزرگ شنيع نشويد وَا لَا تُخْزَوْنَ فِي ضَعْفِي مَرَا بِي آبرو نكنيد نزد مهمانهايم اَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيْدٌ عاقل هوشمند با معرفت دانشمند در میان شما نیست که شما را نصیحت و موعظه و هدایت کند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۷۹] ص: ۹۶

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ اِنَّكُمْ لَتَعْلَمُوْنَ مَا تُرِيْدُوْنَ (۷۹)

گفتند قوم در جواب لوط که هر آینه بتحقیق میدانای که نیست از برای ما در دختران تو هیچگونه حقی و بدرستی که میدانای آنچه را که ما اراده داریم.

قَالُوا قوم لوط در جواب فرمایش او که فرمود هُوَ لَآئِبَاتِي هُنَّ اَطْهَرُ لَكُمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ در این مدت مدید که ما را دعوت میکردی که ما هیچگونه اقبالی بزنها نداشتیم چنانچه بعضی ابناء امروزه میگویند زن باعث گرفتاری است اولاد میآورد نفقه و کسوت و سکنی لازم دارد و این ابتلائات در ذکر آن نیست بعلاوه آنکه اللّ است نظر بضیق آن و سهل التناول است نه مهر لازم دارد نه زحمت دارد در کوچه و بازار در دست رس است.

ما لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ ما حقی نسبت بدختران تو که زنهاى قوم هستند نداریم و بکلی از آنها معرضیم که گفتند زنهاى قوم چون دیدند مردان از آنها اعراض کردند آنها هم برای دفع شهوت خود با یکدیگر مساحقه را رواج دادند و اِنَّكُمْ لَتَعْلَمُوْنَ ما تُرِيْدُوْنَ که لواط با غلمان باشد و بهتر از مهمانهای تو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۷ در غلمان سراغ نداریم.

تنبيه- فی احکام لواطه، اولاً لواط محقق میشود بمجرد غیوبه حشفه یا بعض آن و لو انزال نشود و جنابت میآورد و وجوب الغسل و احکام جنب بر طرفین فاعل و مفعول جاری است و این لواطه چهار قسم است:

۱- اگر با ذکور باشد حکمش قتل است و اثباتش مثل زنا چهار شاهد عادل که شهادت حسی دهند کالمیل فی المکحله و بر لاطی حرام میشود مادر و خواهر و دختر ملوط و در حرمتش و کبیره بودنش ضروری دین اسلام است بلکه در بعضی اخبار فرمودند کفر بالله است.

۲- اگر با اجنبیه باشد حکم زنا دارد و حدّ زنا بار میشود صد تازیانه یا رجم اگر محصنه باشد یا قتل اگر با محارم باشد.

۳- اگر با حیوان باشد آن حیوان حرام گوشت میشود و فضله او نجس است اگر متعارف باشد اکل او مثل گاو و گوسفند و شتر باید سوزانید و اگر متعارف نیست مثل اسب و بغل و حمار باید از آن شهر خارج کرد و بشهر دیگری برد ۴- اگر با حلال خود باشد جایز است و مکروه و در خبر استدلال بر جوازش فرموده بکلمه من دون النساء در آیه شریفه اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ اعراف آیه ۷۹، و فقهاء استدلال فرموده بآیه شریفه نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَاَتُوا حَرْثَكُمْ اَنَّى شِئْتُمْ بقره آیه ۲۲۳.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۰] ص: ۹۷

قَالَ لَوْ اَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً اَوْ اَوِيْ اِلَى رُكْنٍ شَدِيْدٍ (۸۰)

گفت لوط بقوم اگر بود از برای من یک قوّت و قدرتی که بتوانم دفع شما را بکنم یا پناهگاهی از عشیره و شیعه داشتم که مرا یاری کنند و دفع شرّ شما را از من نمایند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۹۸

لکن نمیدانست که چه رکن شدیدی خداوند برای او قرار داده که همان مهمانها که ملائکه بودند که فرستاده لذا جبرئیل گفت بگذار داخل شوند همین که داخل شدند جبرئیل اشاره کرد بدست خود آنها کور شدند که خداوند میفرماید و لَقَدْ رَاوَدُوْهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا اَعْيُنَهُمْ قمر آیه ۳۷.

هلاک شدند شهوت بآنها غلبه کرد و دیدند دیگر مردی نیست شراب بلوط دادند و نزد او رفتند و از نسل این دو دختر هفتاد پیغمبر بوجود آمد و لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ بنحو مخفیانه بروید که احدی شما را نبیند و مطلع نشود إِلَّا امْرَأَتُكَ متعلق باسر باهلاک است یعنی امرأه خود را همراه نبر، نه متعلق به و لا- یلتفت که معنی این باشد که او مانعی ندارد ملتفت شود بخصوص بقرینه إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ مخصوصا در خبر دارد که موقعی که حجاره بر قوم بارید حجاره عظیمی بر سر امرأه لوط آمد و هلاک شد.

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ مثل اینکه لوط تقاضا کرد که بفوریت اقدام کنید اینها گفتند موقع نزول عذاب صبح است، و ظاهرا سر تأخیر تا صبح برای این بوده که حضرت لوط از آن محل خارج شود چون هفت قریه بود و البته پیاده بود تا خارج شود و تأخیر تا صبح چند ساعتی بیش نیست لذا گفتند أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۲] ... ص: ۱۰۰

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲)

پس موقعی که امر ما رسید قرار دادیم اعلاى مراکز قوم را سافل یعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۱ وارونه کردیم و باریدیم بر آن مراکز سنگهایی از سَجِيلِ بهم پیوسته.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا دَسْتور نزول عذاب و اراده حق بر اهلاک قوم جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا که مأمور شد جبرئیل که این هفت شهر قوم لوط را از زمین بر کند بیال خود یعنی این طبقه زمین که آنها سکونت داشتند از جا کنده شد و آن قدر بالا برد که ملائکه آسمان صدای خروسان و سگهای آنها را میشنیدند و این شهرها را وارونه کردند تمام زیر زمین رفتند که دیگر یک عمارتی و اشجاری و آثاری از آنها باقی نماند.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً اشکال- بعد از واژگون شدن و تمام زیر زمین رفتن باریدن سنگ چه نتیجه دارد.

جواب- عطف بفاء و ثم نداده که دلالت بر تراخی کند بلکه بواو که دلالت بر جمع است می گویی زید و عمرو و بکر آمدند دلیل نیست که باین ترتیب آمده باشند در حدیث کسا خداوند میفرماید (هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها)

با اینکه فاطمه آخر کسی بود که زیر کسا رفت. بناء علی هذا موقعی که شهر کنده شد و بالا رفت امطار حجاره شد سپس سرنگون شد.

مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ سجیل در مجمع البحرین دارد که طین است که در جهنم پخته شده و از عدس بزرگتر و از نخود کوچکتر و هر دانه بر فرق یکی از آنها میرسید و از دبر آنها خارج میشد، و در مجمع البیان دارد عدّه آنها چهار ملیون بود. و منضود یعنی مرتب پی در پی بترتیب نازل میشد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۳] ... ص: ۱۰۱

مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ (۸۳)

آن حجاره‌ها علامت داشت نزد پروردگار تو و نیست این بلا از ظالمین ببعید مسومه نشان دار بود، بعضی گفتند اسم هر فردی روی هر یک آنها نوشته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۲ شده بود لکن آن علامت چه بوده معلوم نیست فقط خداوند میدانست لذا میفرماید عند ربك و بالجمله هدف هر یک حجاره یک نفر معین بوده.

وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ بعضی گفتند مراد از ظالمین کسانی هستند که مرتکب عمل قوم لوط بودند و در خبر دارد که هر لاطی

موقع مردنش یک حجاره بر فرقی زده میشود و بعضی گفتند کسانی هستند که ایمان نمی‌آوردند و لکن جمع محلی بالف و لام برای عموم است شامل جمیع ظالمین میشود و این موارد بیان مصداق است منافی با عموم نیست، و تعبیر ببعید اشاره باستحقاق است که هر ظالمی استحقاق این گونه عذاب را دارد لکن ممکن است مورد عفو الهی و تفضل واقع شود و این تحدید و انذار است برای کلیه ظلمه که بترسند چنانچه آثارش بسا ظاهر شده مثل زلزله و وباء و طاعون و سیل و امراض مهلکه مثل سرطان و خناق و کوفت و امثال آنها و اعظم آنها سکنه و فجاءه که رواج دارد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۴] ... ص: ۱۰۲

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَكِيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ (۸۴)

و فرستادیم بسوی مدین برادر خود آنها شعیب را فرمود ای قوم من پرستش کنید الله را نیست برای شما الهی غیر از او و کم نکنید کیل و وزن را یعنی کم فروشی نکنید بدرستی که من راه نمایی میکنم شما را بخیر و خوبی و بدرستی که من میترسم بر شما عذاب روزی که بتمام شما احاطه کند.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ عطف است به وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ یعنی و لقد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۳
ارسلنا الی مدین و مدین اسم جدّ شعیب است گفتند فرزند ابراهیم بوده و شعیب فرزند میکیل فرزند شحیب فرزند مدین بوده و بعضی نام پدر او را یوئب گفتند و بعضی تویه و بر هر تقدیر مدین جدّ شعیب میشود و قبیله او را بنام جد او نام نهادند مثل نامهای فامیلی و حضرت شعیب بر اصحاب ایکه هم مبعوث شده و ایکه اسم درختی است که او را میپرستیدند اخاهم شعیبا اخوه نسبی نه دینی چنانچه گذشت و در مجمع البحرین نام پدر شعیب را میکد فرزند شخره فرزند مدین دانسته قال یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ تنبیه- از زمان نوح تا زمان حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم تمام قوم آنها مشرک بودند بشرک عبادتی منکر وجود حق نبودند و شرک ذاتی نداشتند فقط ابن کمونه احتمال شرک ذاتی داده در درس افلاطون که سبزواری میگوید:
(هویتان بتمام الذات قد خالفتا باین الکمونه استند)

و ثویه شرک افعالی داشتند، و عشائره شرک صفاتی احدی منکر وجود حق نبوده جز طبیعی دهری وای بحال امروز که اکثر اهل عالم طبیعی هستند و جز محسوسات بچیزی معتقد نیستند نه بخدا، نه بملائکه، نه بجن نه بهشت نه بدوزخ نه لوح نه قلم، نه عرش، نه کرسی آیا چه میشود و چه باید کرد.

وَ لَا تَتَّقُوا الْمَكِيَالَ وَالْمِيزَانَ مکیال ظرفی است با او کیل میکنند و آن چیزی که کیل میکنند مکیل مینامند، و میزان چیزی است که باو وزن میکنند مثل ترازو و نحوه آن و آن چیز را موزون گویند و نقص المکیال و المیزان در باب معامله و فروش کم فروشی است چنانچه چیزهایی که بزرع و متر معین میشود نقص کنند و این علاوه بر اینکه گناه کبیره است جنبه حق الناسی هم دارد و متصرف اشتغال ذمه بقیه آن دارد و تصرف در ثمن بمقدار آن ناقص هم حرام است و این یکی از اعمال قوم شعیب بوده چنانچه معامله با سنگ مجهول الوزن یا کیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۴

مجهول المقدر معامله مجهوله است و باطل است بیع مجهول جایز نیست.

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ یعنی بحمد الله شما از حیث مال و دولت و تفضلات الهی احتیاج بکم فروشی ندارید، یا بمعنی اینکه شما را بخیر دلالت میکنم که این باعث فقر و بیچارگی شما میشود.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ یعنی بلای عمومی که سر تا سر شما را میگیرد و احدی از شما نجات پیدا نمیکند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۵] ... ص: ۱۰۴

وَاِی قَوْمٍ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵)

و ای قوم من وفا کنید یعنی تمام دهید و تمام بگیرید بعدل و مساوات و اجناس مردم را کم نکنید و سعی در فساد در روی زمین نکنید.

وَاِی قَوْمٍ اَوْفُوا اِيفَاءَ تَمَامِ دَادِنِ وَ كَرَفْتِنِ اِسْتِ چنانچه ايفاء دین آنکه تمام دین را رد کند، و وفاء بعقد بتمام لوازم آن عمل کند، وفاء بعهد و نذر و قسم آنکه بتمام خصوصیات رفتار کند.

الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ از باب مثال است و اَلَّا بعضی بعدد معلوم میشود معدود است، بعضی بمساحت، بعضی بمشاهده، بعضی بمقدار طولاً- و عرضاً و نحو اینها هر چیزی را تمام دهید کم ندهید و تمام بگیرید زیاد نگیرید که جزو مطففین میشود که فرمود وَ اِیْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ اِذَا اَكْتَالُوا عَلٰی النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ اِذَا كَالُوهُمْ اَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ مطففین آیه ۱.

بالقسط قسط از لغات متضاده است بر عدل و ظلم هر دو اطلاق میشود و در اینجا بمعنی عدل است و در سوره جن اَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۵

بمعنی ظلم است.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ بَخْسِ دَرِ مِکْيَالِ وَ مِيزَانِ وَ عِدَدِ وَ مِسَاحَتِ کَمِ دَادِنِ اِسْتِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ بمعنی سعی در روی زمین و از این باب است سعایت نزد ظالم یعنی افساد در روی زمین نکنید مفسدین در حق یک دیگر کسی را بزحمت نیندازید. افعال صادره شش قسم است اگر دارای مصلحت باشد و هیچ مفسده نداشته باشد حسن صرف است، و اگر بعکس باشد قبیح صرف، و اگر نه مصلحت دارد نه مفسده لغو صرف، و اگر هم مصلحت دارد هم مفسده اگر مصلحت آن بیشتر باشد حسن مطلق، و اگر مفسده زیاده‌تر باشد قبیح مطلق، و اگر مساوی باشد لغو مطلق است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۶] ... ص: ۱۰۵

بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ (۸۶)

آنچه خداوند برای شما معین کرده بهتر است برای شما اگر بوده باشید مؤمن و نیستم من بر شما حفظ کننده.

بَقِيَّتُ اللّٰهِ آن مقدار حقی که خداوند در باب معاملات و معاشرات برای شما قرار داده از منافع و عوائد بهمان قناعت کنید و تعدی بحق دیگران نکنید از برای شما خَيْرٌ لَّكُمْ معنی این نیست که غیر از این هم خیر است و این بهتر است بلکه علاوه بر اینکه هیچ خیری در او نیست دارای شرّ صرف است.

اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ این هم معنی این نیست که اگر مؤمن نیستید بقیه الله خیر نیست بلکه معنی این است که مؤمن میفهمد و تصدیق میکند و غیر مؤمن قبول نمیکند و میگویند بهر وسیله که بشود مال مردم را تصرف نمود بتقلب و سرقت و ظلم و تعدی باید کرد در بند حلال و حرام نیست چنانچه امروز نوع مردم این نحو اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۶

هستند کسبهای حرام رواج بسیار دارد.

وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ خداوند شما را دست من نسپرده فقط مأموریت داده که شما را آگاه کنم با اینکه این نحوه ظلمها را عقل هم حکم بقبح آن میکند حتی نزد خود ظالم، و شاهد بر این اینکه اگر دیگری با او چنین کند بد میداند مثلاً این آدم کم فروش اگر جنسی را بخرد و باو کم دهند دانش بلند میشود، بعلاوه آنچه از آیات و اخبار آل اطهار علیهم السلام و تجربه مشاهده شده اینکه برکات الهیه در درستکاری است و تقلب و ظلم جز نکبت چیزی ندارد.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۷] ... ص: ۱۰۶

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷)

گفتند قوم شعیب بشعیب که آیا نماز تو وادار کرده تو را اینکه ترک کنیم آنچه را که پدران ما عبادت میکردند یا اینکه ترک کنیم آنچه را که عمل میکنیم در اموال خود محققا هر آینه تو عاقل دانایی هستی.

آنچه بنظر میرسد در تفسیر این آیه شریفه اینکه قوم شعیب چون منکر رسالت او بودند و اینکه از جانب خداوند دستور باو داده شده قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ چون تو عبادت خدایان ما نمیکنی میخواهی ما هم مثل تو باشیم و عبادت خدایان خود را نکنیم أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا با اینکه این خدایان را ما از پیش خود عبادت نمیکنیم آباء و اجداد ما هم عبادت میکردند چگونه ما دست از دین آباءی و اجدادی خود برداریم.

أَوْ أَنْ نَفْعَلَ عطف بما یعبد آباءنا است یعنی ترک کنیم آنچه که میکنیم در اموال خود از بخش در مکیال و میزان آیا این گفتار از روی عقل و شعور است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۷

فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ که اختیار مال خود را نداشته باشیم که هر نحوی بخواهیم تصرف کنیم.

إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ بدرستی که هر آینه تو حلیم و رشیدی این حلم است که با ما و دین ما و فعل ما مخالفت میکنی و این رشد است که دین آباءی و و اجدادی ما را باطل میدانی یعنی نه حلم داری نه رشد بلکه سفیه و نادانی و این نوع تعبیر متعارف است کسی که یک حرفی یا عملی بر خلاف سلیقه آنها بزند میگویند خیلی عقل داری بزبان عوام یعنی که کشک.

[سوره هود (۱۱): آیه ۸۸] ... ص: ۱۰۷

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمُ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸)

فرمود شعیب ای قوم من آیا رؤیت میکنید که اگر من از روی دلیل قطعی و برهان علمی از جانب پروردگارم باشم و روزی داده مرا از جانب خود روزی خوبی و من اراده نکردم با شما مخالفت و ستیزگی کنم بآنچه که شما را نهی میکنم از آن غرضی ندارم جز اصلاح بقدری که توانایی دارم و نیست توفیق من مگر بخداوند بر او توکل کردم و بسوی او انابه میکنم.

این آیه شریفه شاهد قوی است بر آنچه در آیه قبل بیان کردیم بر خلاف آنچه مفسرین گفتند که اعراض از نقل آنها کردیم چون تفسیر برای بوده که گفتیم قوم شعیب نظرشان این بود که تو از جانب خدا نیامده‌ای فقط میخواهی ما هم مثل تو باشیم نماز کنیم و بتها را کنار گذاریم و آنچه میخواهیم در اموال خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۸

تصرف نکنیم و این گفتار با حلم و رشد مناسبت ندارد و از روی هوی و پیش خود است لذا در جواب آنها قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي من بدون دلیل و مدرک با شما نمیگویم و نیامده‌ام بینه و معجزه دارم که فعل الهی است بمن داده شده که دلیل قطعی و حجت بالغه باشد بر صدق دعوی من، در اخبار بما نرسیده که معجزه شعیب چه بوده ولی این جمله دلالت صریح دارد که بدون معجزه نبوده.

وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا اشاره به اینکه طمع بمال شما ندارم آن قدر خداوند بمن عطا فرموده که احتیاج بمال شما ندارم. وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ نه بجنگ شما آمده‌ام و نه میخواهم شما را در زحمت بیندازم و نه با شما دشمنی دارم إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمُ عَنْهُ اینکه میگویم پرستش نکنید جز خدای یکتای بی‌همتا را و در معاملات خود کم فروشی نکنید.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مقصدی ندارم جز سعادت دنیا و آخرت شما و اینکه با هم موافقت و مساوات داشته باشید بهم ظلم نکنید به عدالت رفتار کنید نه از کسی زیاد بگیریید و نه بکسی کم دهید که تولید عداوت و عناد میکند بین شما مَا اسْتَطَعْتُ هر قدر که

و اثر پشیمانی اینست که دیگر خود را آلوده نکند پشیمانی از شرک توحید است، پشیمانی از کفر ایمان است، پشیمانی از ترک واجبات اتیان و تدارک است، پشیمانی از معاصی ترک است، پشیمانی از ذهاب حقوق رد آنها است کلاً بحسبه.

إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ دشمنی با کسی ندارد مؤاخذه نمیکند، بنده دوست است، ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و اعطاء عقل و افاضه نعم دنیوی و ثنوبات اخروی تماماً از روی محبت و لطف و عنایت و تفضل و عطوفت ببندگان است

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۱

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۱] ص: ۱۱۱

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطَكَ لَرَجْمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ (۹۱)

گفتند قوم بشعیب که ما بسیاری از این حرفهای تو را نمی فهمیم چه می گویی و ما هر آینه تو را بچشم حقارت در خود می بینیم فقط عشیره تو اشخاص محترم معزز هستند اگر برای خاطر آنها نبود تو را سنگسار میکردیم ولی خودت بر ما شرافتی و عزتی نداری.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ پس از این مواعظ و نصایح با زبان محبت آمیز و بیان لطف الهی در جواب او گفتند ما نفقه کثیراً مِمَّا تَقُولُ یعنی کلمات تو کلمات بیهوده گویی است قابل فهم و درک نیست که ما دست از خدایان خود برداریم و در اموال خود آنچه میخواهیم تصرف نکنیم و بیائیم اطاعت تو را بکنیم با اینکه و إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وقعی و احترامی و عزتی نزد ما نداری یک آدم ضعیف بی اسم بی عنوانی بیش نیستی، و آنچه مفسرین در معنای ضعیف گفتند که العیاذ شعیب کور بوده یا آفت داشته غلط است زیرا در شرایط نبوت گفته ایم که انبیاء اموری که باعث نفرت مردم باشد نباید دارا باشند چنانچه نسبتهایی که بحضرت ایوب میدهند کذب محض است.

وَلَا رَهْطَكَ رهط طائفه و قبیله و عشیره را گویند لَرَجْمْنَاكَ برای احترام آنها تو را رها کردیم و اَلَا تو را سنگ سار میکردیم که دیگر این گونه صحبتها را نکنی و مزاحم کارهای ما نباشی.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بَعِزٌّ اهمیتی نزد ما نداری که ما مراعات شخصیت تو را بکنیم هیچگونه عزتی نزد ما نداری فقط قبیله تو اعتباری دارند ما بآنها عزت میگذاریم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۲

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۲] ص: ۱۱۲

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲)

فرمود ای قوم من آیا عشیره من نزد شما عزیزترند از خداوند عالم که او را گرفتید یعنی فرمایشات او را عقب سر خود انداختید که اعتناء باو نکردید و حال آنکه محققاً پروردگار من بآنچه شما عمل میکنید احاطه دارد.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ نظر به اینکه گفتند عشیره شعیب هم بمسلك قوم بودند و ایمان نیاورده بودند و هم صاحب اسم و عنوان بودند و بر سایر عشائر مقدم بودند چون شعیب از این فامیل بود ملاحظه میکردند فرمود آیا اینها پیش شما عزیزترند من الله که تمام عزت و شرف ذاتی او است و هر که هر چه عزت داشته باشد جعلی و اعتباری است و عرضی که خدا باو داده چنانچه میفرماید مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا فاطر آیه ۱۱ و نیز میفرماید وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ منافقون آیه ۸ پس اگر کسی عزت خدایی داشته باشد مثل انبیاء و رسل و مؤمنین آن عزت است، و اما عشیره و فامیل و دولت و ثروت و حسب و نسب در صورتی که ایمان نباشد موجب ذلت و خفت است نه عزت و شرافت و اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا ضمیر راجع بالله است یعنی اعتناء

باو نمیکنید چون رسول او را میخواستید رجم کنید و برسات او عمل نمیکنید و البته کسی که برسل الهی و اولیاء او دشمنی کند باو دشمنی کرده

من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله
جامعه کبیره

الذین من والاهم فقد وال الله و من عاداهم فقد عادى الله
جامعه صغیره.

إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ نه اعمال شما بر او مستور است، نه شما از تحت قدرت او بیرونید لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِالْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۱۳
بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا
طلاق آیه ۱۲.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۳] ص: ۱۱۳

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ ارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳)
و ای قوم من آنچه تمکن دارید از کفر و شرک و فسق و فجور بکنید من هم آنچه قدرت دارم در تبلیغ و ارشاد شما عمل میکنم زود باشد بدانید کیست که بیاید او را عذاب خوار کننده و کیست او کاذب و دروغ گو و انتظار بکشید و چشم براه باشید من هم با شما انتظار میکشم و چشم براهم.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بعد از آنکه ایمان نیاوردند و دست از اعمال زشت خود برداشتند و حضرت شعیب مایوس شد و اعمال زشت آنها منحصر بکم فروشی، نقص در مکیال و میزان نبود بلکه افساد در زمین میکردند و سر راه بر کسانی که میخواستند خدمت شعیب برسند و ایمان آورند می نشستند و جلوگیری میکردند و آنها را تحدید میکردند چنانچه در سوره اعراف گذشت در آیه شریفه وَ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ، الی قوله تعالی: وَ لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا الاية آیه ۸۳ و ۸۴ حضرت شعیب وعده عذاب داد فرمود هر چه میتوانید که معنای مکانتکم است یعنی مکت و تمکن دارید بکنید.

إِنِّي عَامِلٌ من هم بوظیفه خود عمل میکنم سَوْفَ تَعْلَمُونَ که من بر حق هستم یا شما مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ که خدایان شما بر من عذاب نازل میکنند یا خدای من بر شما عذاب نازل میکند.

وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ من دروغگو هستم در دعوی رسالت و دعوت بتوحید و اعمال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۴
صالحه یا شما دروغ می گوید در دعوت بشرک و فساد و بزودی بر شما معلوم میشود وَ ارْتَقِبُوا چشم براه باشید و منتظر که هدف عذاب کدام یک از طرفین هستیم إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ من هم این چشم براهی و انتظار را دارم و این آخرین هدف انبیاء است بعد از آنی که بکلی از قوم مایوس شدند و حجت بر آنها تمام شد و دیگر قابل هدایت نیستند چنانچه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ با نصاری نجران کارشان بمباهله کشید که شرحش گذشت و همچنین سایر انبیاء.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۴] ص: ۱۱۴

وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴)
و موقعی که امر ما رسید بنزول عذاب نجات دادیم شعیب و کسانی که ایمان آورده بودند باو برحمت از ما و گرفت کسانی که ظلم

کردند از قوم صیحه آسمانی پس صبح کردند در حالی که اجساد آنها مرده بدون روح زمین افتاده. وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا غَدَشْتُمْ مَعْنَى امر که مراد عذاب است یا نزول عذاب یا مشیت و اراده حق بنزول عذاب. نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِه اینکه از میان قوم خارج شوند که صدای صیحه را نشنوند برحمتنا زیرا لیاقت شمول رحمت را داشتند و مورد تفضلات الهی بودند و استحقاق عذاب را نداشتند لذا خارج شدند. وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ إِنَّ الشُّرَكَاءَ لُظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲، و هم ظلم بشعیب و مؤمنین و هم بیک دیگر از جهت نقص مکیال و میزان و از جهت افساد فی الارض و هم ظلم بنفس که خود را در معرض عذاب انداختند، و صیحه گفتند صیحه جبرئیل بوده یا صدای آسمانی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۵ که یک مرتبه آنی روحها از قالب خارج شد و تمام شدند.

فَأَصْبَحُوا يَجُوعًا استفاده میشود که این صیحه شبانه بوده که در صبح یک نفر زنده باقی نماند فی ديارِهِمْ جمع دور است بمعنی خانه یعنی در خانه‌های خود و این هم قرینه که صیحه در شب بوده زیرا اگر روز بود در کوچه‌ها و بازارها بودند جااثمین جاثم افتاده یعنی جسد آنها روی زمین افتاده، اشاره بهلاکت و موت است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۵] ص: ۱۱۵

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵)

گویا اصلا در آن دیار سکونت نداشتند آگاه باشید مدین قوم شعیب مطرود شدند از رحمت الهی همان نحوی که ثمود قوم صالح مطرود شدند.

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا یعنی لا یقیموا فیها که اصلا در آن دیار سکونت و قیامی نداشته بودند چنانچه در آیه شریفه كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ یونس آیه ۲۴ یعنی اصلا کشت نکرده بود زرع خود را که بکلی آثارش از بین رفته و این عبارت در مورد ثمود گذشت در آیه ۷۰ و شرحش ذکر شد و از همین جهت تشبیه فرموده حال قوم شعیب را بحال قوم صالح. أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ که قوم شعیب باشند كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ که قوم صالح باشند، و بعد از رحمت که قریب المعنی با لعن است یعنی از قابلیت رحمت افتاده‌اند دیگر قابل هدایت نیستند و مطرود از درگاه ربوبی شدند و آنها را بخودشان واگذار نمود قلوب آنها سیاه شده و قساوت آنها را فرو گرفته.

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۶] ص: ۱۱۵

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶)

و هر آینه بتحقیق فرستادیم موسی را با معجزات و آیات ما و با دلیل و برهان آشکارا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۶ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ شرح ارسال موسی در بسیاری از سور قرآنی بیان شده و قبلا در سوره اعراف از آیه ۱۰۱ تا آیه ۱۵۵ پنجاه و پنج آیه گذشت و در سوره طه و سوره قصص و بسیاری از سور تفصیلا و اجمالا خداوند بیان فرموده و در اینجا مجرد اشاره شده. بِآيَاتِنَا معجزاتی که بدست موسی داده شد بِنَصِّ قرآن نه معجزه که میفرماید فی تِسْعِ آيَاتٍ نَمْلِ آیه ۱۲.

وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ سلطان دلیل و برهان است که قابل هیچ گونه اشکال نباشد و طرف مقابل را ملزم کند که نتواند جواب دهد و آشکار باشد که دلیل حسی باشد زیرا ادله عقلیه و لو بسیار محکم و متقن است لکن بر شخص جاهل بخصوص معاند و مخالف چندان تأثیری ندارد و میگوید من درک نمیکنم و از عهده جواب آن بر نمیآیم ولی ممکن است جواب داشته باشد که دانشمندان بتوانند جواب دهند ولی ادله حسیه که بعین مشاهده میکنند مثل نوع معجزات انبیاء بالاخص حضرت موسی [ع عصا اژدها شود، ید و بیضا،

شکاف دریا، خروج آب از دل سنگ و امثال اینها و بسیاری از معجزات حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تکلم سنگ ریزه، ستون حنانه، شق القمر و نحو اینها فقط در مقابل آنها حمل بسحر کنند با اینکه گفتند (سحر با معجزه پهلو نزنند دل خوش دار).

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۷] ... ص: ۱۱۶

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷)

ارسال موسی بسوی فرعون و گروه او که قبطیان باشند بوده لکن قوم فرعون پس از مشاهده این معجزات باهره متابعت فرعون را کردند و ایمان نیاوردند و بامر فرعون رفتار کردند و حال آنکه امر فرعون بر خلاف عقل و صلاح و حس و وجدان بوده احمقانه طبق هوی و هوس و کبر و عناد و عصیت بوده و هیچ گونه رشدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۷ در آن نبود.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ حضرت موسی فقط مبعوث بر آنها نبود بلکه بر بنی اسرائیل هم مبعوث شده بود و دینش ناسخ دین ابراهیم بود نسبت بائمت خود و باقی بود تا زمان عیسی لذا اولوا العزم بود فقط بنی اسماعیل بدین ابراهیم باقی بودند تا زمان بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم.

فَاتَّبَعُوا مَلَأَ فرعون که قبطیان و لشگریان او بودند فقط مردی از آل فرعون که مخفیانه ایمان آورد که در سوره مؤمن شرح حالش بیان شده و زن فرعون آسیه که فرعون او را کشت بنحو سختی که در قرآن از قول او نقل میفرماید إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ تحریم آیه ۱۱.

أَمْرُ فِرْعَوْنَ که منع شدید کرد از ایمان بموسی آنها هم متابعت کردند و چندین مرتبه در مقام قتل موسی و کسانی که باو ایمان آورده بودند بر آمدند تا خدا دفع شر آنها را کرد و تماما در رود نیل غرق شدند.

وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ رشد مقابل سفاهت است سفیه کسی را گویند که افعال و اقوالش عقلایی نباشد چه سفاهتی است بالاتر از اینکه بگوید فَأَوْقَدْ لِي یا هامانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلِهِ مُوسَىٰ قصص آیه ۳۸ یا بگوید أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ نازعات آیه ۲۴، یا بگوید یا هامانُ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ مؤمن آیه ۳۸، یک عاقل در اینها نبود که بگوید صرح غایت ارتفاعش چهل متر است آیا خدای موسی در چهل متری در هوا منزل کرده آنها هم این طرف که صرح تو بنا شده، یا اسباب سماوات در چهل متری است، یا بگوید تو ربّ اعلا هستی پیش از وجودت کجا بودی و بعد از مردنت کجا هستی، یا بگوید یا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي قصص آیه ۳۸ و غیر اینها از مزخرفات

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۸

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۸] ... ص: ۱۱۸

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸)

پیش قافله میشود قوم خود را که او از جلو و آنها از عقب در روز قیامت پس وارد میکند آنها را در آتش و بد جائیست ورد آنها. يَقْدُمُ قَوْمَهُ چون در دنیا مقدم بود بر کفر و ضلالت در آخرت هم باید مقدم باشد در عذاب و عقوبت و این اختصاص بفرعون ندارد تمام ارباب ضلال و دعوات باطله چنین است که آنها جلو می‌آیند و اتباع آنها در عقب آنها یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمُ الْآيَةُ اسری آیه ۷۳ وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ قصص آیه ۴۱، متبوع هر قومی حق یا باطل مقدم است و اتباع آن در اثر او وارد بهشت یا جهنم میشوند (حشر محبان علی با علی، حشر محبان عمر با عمر)، يَوْمَ الْقِيَامَةِ بمجرد اینکه زنده شوند و وارد صحرای محشر شوند زیرا کفار و مشرکین و اهل ضلالت نه دیوانی بر آنها باز میکنند و نه میزانی نصب میکنند و نه حسابی میکنند بدون

حساب و کتاب.

فَأُورِدَهُمُ النَّارَ چنانچه او در دنیا آنها را اضلال کرد و آنها گمراه شدند در آخرت هم او وارد آتش میشود و آنها را وارد میکند یعنی سبب ورود آنها اینست که حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند (المرء مع من أحب)

و فرمودند

(من أحب حجرا حشره الله معه)

وَ بَسَسَ الْوُرُودَ الْمُرُودُ آتشی که از غضب الهی افروخته شده که آسمانها و زمین طاقت او را ندارند با این بدنها چه میکند امیر المؤمنین علیه السلام در مناجاتش در دعاء کمیل عرض میکند

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض الدعاء)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۱۹

[سوره هود (۱۱): آیه ۹۹] ص: ۱۱۹

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَسَسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹)

و تابع شدند قوم فرعون فرعون را هم در این دنیا لعنت الهی را و هم روز قیامت بد عطیه‌ای است که بآنها عطا میشود، لعنت دوری از رحمت و مشمول عذاب الهی شدن است.

وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ یعنی فی هذه الدنيا لعنة که چه بلانی بر آنها نازل شد فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجُرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ الاية اعراف آیه ۱۳۰ شرحش گذشت.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عطف بهذه یعنی و اتبعوا فی يوم القيامة لعنة بهمین دخول در آتش بدون حساب بلکه عذاب عالم برزخ را هم دارند. بَسَسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ روز اعانه و عطاء می‌گویی ارفده یعنی اعانه و اعطاء یعنی بد اعانت و عطائی است لعنت الهی و عذاب دنیوی و اخروی.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۰] ص: ۱۱۹

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (۱۰۰)

این قضایا از قوم نوح تا موسی از خبرهای شهرستانهای آنها است که پس از هلاکت اهل آنها بعضی از آن شهرستانها آثاری از آن باقیست که عبرت دیگران باشد مثل مصر و بعضی خراب و ویران شده که هیچ اثری از آنها باقی نمانده.

ذلك اشاره بخبرهائست که از قوم نوح و عاد و ثمود و اصحاب لوط و قوم شعيب و فرعونیان خداوند خبر داده.

مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى من تبعیضیه است و تاب دو معنی دارد یکی آنکه این قرای آنها خبرهای دیگر هم دارند که در قرآن در سایر سور اشاره فرموده و اینها که خبر دادیم بعض آنها است، دیگر آنکه قرای دیگری هم هست که ظالمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۷، ص: ۱۲۰

در آنها هلاک شدند و اینها که خبر دادیم بعضی از قرای است. انباء جمع نبأ است و نبأ بمعنی خبر دادن از قضایای واقعه است، و تعبیر بقری برای اینست که تمام اهل آنها هلاک شدند لکن خود قری بعض آنها بکلی مخروبه شد که هیچ اثری از آنها باقی نماند مثل قرای قوم لوط که سرنگون شد یا مخروبه شد چنانچه میفرماید بعد از ذکر قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، قوم لوط، اصحاب

مدین، تکذیب موسی فکائیْن مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا الْآيَةُ حج آیه ۴۴، و بعض آنها آثار آنها باقی ماند و پس از هلاکت اهلش بدست مؤمنین افتاد مثل منازل فرعونیان که میفرماید كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ دخان آیه ۲۷، و نیز میفرماید فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ وَ كَنْوُزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ شعراء آیه ۵۷. نَقَصَهُ عَلَيْكَ جَهت تسلیت حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ در مخالفت قومش و انذار قوم که شما هم عزیزتر از آنها نیستید چنانچه میفرماید أَوْ كَفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ قمر آیه ۴۳ مِنْهَا قَائِمٌ مِثْلَ مَنَازِلِ فِرْعَوْنَ وَ حَصِيدٌ مِثْلَ قَوْمِ لُوطٍ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۱] ... ص: ۱۲۰

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ (۱۰۱)

و ما ظلم نکردیم باین امم انبیاء که هلاک شدند و لکن خود آنها بنفوس خود ظلم کردند پس بی‌نیاز نکرد آنها را خدایان آنها که میپرستیدند غیر از خدای متعال از هیچ گونه عذابی موقعی که آمد امر پروردگار تو و زیاد نکردند بر آنها غیر از هلاکت و فناء و از بین رفتن آنها. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۱

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ ظلم از قبیح عقیده است و محال است از خداوند صادر شود و یکی از معانی عدل همین است که ظلم نمیکند و فعل قبیح و لغو از او صادر نمیشود بر کافر و فاسق زائد بر استحقاق عذاب نمیکند و غیر مستحق را عذاب نمیفرماید وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ با اینکه خداوند از راه لطف و رحمت بر آنها انبیاء فرستاد و حجت را بر آنها از هر جهت تمام کرد و راه رستگاری و نجات از مهالک را بآنها نشان داد و آنها علاوه بر اینکه قبول نکردند در مقام اذیت و ظلم بانبیاء و گروندگان بآنها هر قدر توانستند کردند و فسق و فجور و طغیان نمودند و مانع دیگران هم شدند و نگذاشتند آنها بشرف ایمان مشرف شوند.

فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ پس بی‌نیاز نکرد آنها را از عذاب الهی آلِهَتُهُمْ بتهای آنها و جلوگیری نکردند از عذاب الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ خداوند عالم است که قدرت دارد بر دفع شر آنها از انبیاء و مؤمنین و اینکه دشمنان آنها را هلاک نماید مِنْ شَيْءٍ هیچگونه نفعی و دفع ضرری این آلهه آنها برای آنها ندارند یک جمادی بیش نیستند. لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ موقعی که مشیت الهی تعلق گرفت بهلاکت آنها اصنام آنها که جای خود دارند اگر جن و انس جمع شوند و بخواهند مقابل مشیت الهی عرض اندام کنند قدرت ندارند.

وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ تَتْبِيبٍ هلاکت است یعنی آلهه آنها سبب شدند بر نزول عذاب الهی این هم باین معنی که پرستش اینها آلهه خود را که شرک باشد سبب استحقاق آنها شد بر عذاب آنها هم در دنیا و هم در آخرت و الا خود آلهه که یک جمادی بیش نیست و منشأ هیچگونه اثری نیستند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۲] ... ص: ۱۲۱

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲)

و همین نحو میگیرد پروردگار تو زمانی که بگیرد اهل شهرستانها که ظلم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۲ کرده باشند محققا اخذ الهی بعذاب بسیار دردناک است و بسیار سخت است. و كذلك یعنی همین نحوی که امم سابقه را بواسطه شرک و مخالفت انبیاء خود عذاب نازل کردیم این مشرکین و مخالفین تو را هم معذب میکنیم.

أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ نَوْعِ خَدَا كَیْرِ مِشُونَد إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ یَعْنِی اهل القرى از كفار و مشركین كه از قابلیت هدایت افتادند و قساوت آنها را فرو گرفت و هِی ظالِمَةٌ نفس قری ظالم نیست مراد اهل قری است و مراد از ظالمه همان ظلم بنفس است كه ایمان نیاوردند و ظلم بسایر كفار كه صدّ عن سبیل الله نمودند و ظلم بنبى اكرم صلى الله عليه و آله و سلم و مؤمنین در اذیت و آزار. **إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ** همین نحوی كه خداوند ارحم الراحمین است فی موضع العفو و الرحمة اشد المعاقبین است فی موضع النكال و النقمه) اخذ الهی بسیار دردناك و بسیار سخت است و بسیار عظیم است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۳] ص: ۱۲۲

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ (۱۰۳)

محققا در این قضایای انبیاء سلف و امم ماضیه هر آینه آیت و دلیل و برهان است برای کسی كه بترسد عذاب آخرت را كه آخرت روزیست كه جمع میشوند از برای آن روز جمیع الناس مؤمن و كافر و آن روزی كه در حق آنها شهود شهادت میدهند یا جمیع ناس خصوصیات آن روز را مشاهده میکنند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً یعنی در این قصص انبیاء كه تذكر دادیم، آیه و نشانه است برای امری و دلیل كه دلالت میکند بآن امر و برهان كه واضح و مبین میکند آن امر را كه مخالفت انبیاء چه عواقب وخیمه دارد در این عالم و عالم آخرت أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۳

ولی پی بردن باین دلیل و برهان و آیه و ترتیب اثر بر آن مخصوص است لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ كه ایمان بمعاد داشته باشد و لازمه آن ایمان بجمیع عقائد حقه و اجتناب از معاصی الهیه و اتیان باعمال صالحه است سپس خداوند توصیف آن روز را میکند. **ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ** نفرمود یوم یجمع الناس بصیغه معلوم بلکه بصیغه مجهول اشاره به اینکه آنها باختیار خود اجتماع نمیکنند بلکه آنها را خداوند جمع میفرماید خوب و بد هر كه هست و هر چه هست.

و ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ نوع مفسرین بمعنی اول تفسیر کردند یعنی تمام بلکه جنّ و انس و ملك آن روز را مشاهده میکنند، لكن لفظ مجموع دلالت بر این معنی داشت كه اگر تمام جمع شوند البته آن روز مشهود آنها خواهد بود، و اما بمعنی دوم كه بنظر اظهر است یعنی مشهود در حق آنها شهادت میدهند و یشهد علی ذلك تفسیر علی بن ابراهیم كه گفت ای یشهد لهم و علیهم الانبیاء و الرسل و ذكر انبیاء و رسل از باب مثل است و الا شهود قیامت بسیار هستند اعضاء و جوارح، ملائكه، قرآن، شهور مثل شهر رمضان، زمین و زمان و انبیاء و ائمه و مؤمنین و غیر اینها بر کلیه اعمال.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۴] ص: ۱۲۳

وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ (۱۰۴)

و تأخیر نمیاندازیم روز قیامت را مگر آنكه مدّت معینی شمرده شده است كه بوقت معین فی علم الله آنی تأخیر و تقدیم ندارد و ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹.

وَمَا تُؤَخِّرُهُ از آن كه مقدّر شده تأخیر نمیاندازیم إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ مدّت بقاء دنیا بمجرد فناء دنیا آخرت بر پا میشود كه میفرماید وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۴

فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۵] ص: ۱۲۴

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۵)

روزی که می‌آید روز قیامت احدی قدرت بر تکلم ندارد مگر باذن و اجازه خداوند پس بعضی از افراد جن و انس دارای شقاوت هستند و بعضی سعادت‌مند.

يَوْمَ يَأْتِ همان ساعت که تمام خلق زنده میشوند و دستگاه قیامت بر پا میشود و اوضاع محشر مشاهده میشود تمام حیران و سرگردان و مضطرب و پریشان حال یک طرف بهشت زینت کرده، عرش سایه انداخته منبر وسیله نصب شده، لوای حمد بر پا حوض کوثر کنار آنجا انبیاء و اوصیاء و اولیاء مجتمع. نسیم بهشت میوزد و لوای حمد در حرکت و باد میزند بر سر آنها که همین صحرای محشر است، و یک طرف در یسار محشر جهنم افروخته نعره‌اش گوشها را کر کرده.

شعله او بالا- می‌رود، خورشید یک نی بالای سر آنها سیاه شده، زمین مثل کوره حداد می‌جوشد، کفار و مشرکین و اهل ضلالت مجتمع موافق قیامت بر پا که که حضرت صادق علیه السلام فرمود

(انَّ لِلْقِيَمَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامُ الْفِ سَنَةِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ)

لا- تَكَلِّمُ نَفْسٌ تمام نفوس ساکت و صامت قدرت بر تکلم ندارند اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ يَسَّ آيَه ۶۵ دهن‌ها مهر میشود إِلَّا بِإِذْنِهِ مگر کسانی که مأذون بر تکلم باشند پس از اذن بتکلم درآیند حتی اعضاء و جوارح یک جا می‌فرماید شَهْدَ عَلَيْهِمْ سَمِعْتُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ فَصَلَّتْ آيَه ۱۹ یک جا می‌فرماید وَ تَكَلَّمْنَا أَيُّدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ يَسَّ آيَه ۶۵، یک جا می‌فرماید فَكَيْفَ إِذَا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۵

جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

نساء آیه ۴۵، الی غیر ذلک از آیات و اخبار.

فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ اهل محشر را دو قسمت فرموده یک قسمت سعادت و یک قسمت اشقیاء و مراد مکلفین هستند و الاطفال و مجانین و قاصرین از کفار خارج از این دو قسمت هستند، و سعادت و شقاوت بیهان عقل و نصوص قرآنی و صریح اخبار و ضرورت دین و مذهب دائر مدایر ایمان است اگر ایمان باشد و لو با گناه جن و انس باشد بالاخره سعادت‌مند میشود و اگر نباشد و لو با عبادت جن و انس باشد در شقاوت است و از این جهت تعبیر به فمَنهم فرموده که بعضی آنها شقی و بعضی سعید، و منافات ندارد که بعضی نه سعادت و نه شقاوت داشته باشند، و وجه تقدیم شقی بر سعید بواسطه کثرت اشقیاء و قلّه سعادت است بلکه یک بهزار است.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۶] ص: ۱۲۵

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ (۱۰۶)

پس اما کسانی که شقاوت را اختیار کردند پس جایگاه آنها در آتش است و از برای آنها در آتش فریاد و ناله و زاری است. فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا اهل شقاوت بسیار هستند و درجات عذاب آنها هم مختلف است طبیعی و مشرک بجمیع اقسام شرک و کافر و منافق و معاند و مخالف و فرق شیعه غیر اثنی عشری و منکر ضروری دین و ضروری مذهب و مبدع و ضال و مضل و هر چه نزدیک‌تر باشد عذابش سخت است، مشرک از طبیعی، کافر از مشرک، منافق از کافر، معاند از منافق، مخالف از معاند، سایر فرق شیعه از مخالف، منکر ضروری دین از فرق شیعه، منکر ضروری مذهب از منکر ضروری دین، مبدع از منکر ضروری، ضال از مبدع، مضل از ضال و سرّش با اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۶

اینکه در ابتداء نظر عکس می‌آید چون نزدیک‌تر بحق است لکن چون حجت بر او تمام‌تر است عقوبتش شدیدتر است.

ففي النار جایگاه آنها آتش دوزخ است که از غضب الهی افروخته شده که هیزمش ابدان آنها است و سنگ کبریت و قُودُهَا النَّاسُ وَ

الْحِجَارَةُ بقره آیه ۲۲، تحریم آیه ۶ إِنْكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ انبیاء آیه ۹۸ أَمْ أَلْقَا سِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا جن آیه ۵۱.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ زفره در مجمع البحرين میگوید (الزفير اول صوت الحمار و الشهيق آخر صوته لان الزفير ادخال للنفس و الشهيق اخراجه) یعنی مثل حمار صدا میکنند و فریاد میزنند پس از آن ناله میکنند و از صدا میافتند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۷].... ص: ۱۲۶

خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ (۱۰۷)

همیشه در آتش هستند مادامی که آسمانها و زمین هست مگر آنچه خواهد پروردگار تو محققا پروردگار تو میکند آنچه اراده کند جلوگیری ندارد.

بعضی از حکماء و عرفاء که منکر خلود شدند تمسک باین آیه و آیه بعد کردند که پس از طی سماوات و ارض دستگاه بهشت و جهنم برچیده میشود و ماهیات بکلی معدوم و وجود صرف که ذات اقدس حق است باقی چنانچه مثنوی میگوید

(پس عدم کردم چون ارقنون گویدم کنا الیه راجعون

و آیات مطلقه در باب خلود را تقیید میکنند باین آیه.

و اما جواب- آنکه اولاً خلود از ضروریات دین است و منکر آن کافر است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۷

و ثانیاً اگر مراد از دوام سماوات و ارض بقاء آنها است باین صورت همان ابتداء فناء دنیا و قیام قیامت از این صورت میافتد چنانچه میفرماید یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ انبیاء آیه ۱۰۴ يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءَاتُ ابراهیم آیه ۴۹، پس باید اصلاً دستگاه بهشت و جهنمی نباشد که صریح آیات است حتی همین آیه، و اگر مراد زوال ماده آسمان و زمین است فهو اول الکلام بلکه صریح آیات است که مواد اشیاء باقی است و لو صور آنها تغییر کند کما اینکه مفاد تبدیل و طی کطی السجل هم همین است بلکه بهشت و جهنم هم در همین آسمانها و زمین است که در قرآن میفرماید عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى نجم آیه ۱۴، و گفتند جهنم تخوم زمین است.

و ثالثاً این تعبیر کنایه از دوام است چنانچه متعارف در تمام السنه است و بسیار تعجب است از حکماء که در تقسیم قضایا قضیه دائمیه را مثال میزنند به (السماء موجود دائما).

خَالِدِينَ فِيهَا همیشه ابد الابد معذب در آتش هستند ما دامت السماوات و الأرض چنانچه آسمانها و زمین همیشه برقرار است و لو تغییراتی در آنها بشود إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ کلمات مفسرین در این جمله بسیار مختلف است و همچنین در آیه بعد نظر به اینکه هر کس داخل بهشت شد مخلد است و هر کس از اشقیاء داخل جهنم شد مخلد است این استثناء چه معنی دارد اقوال زیادی در توجیه این دو جمله گفته‌اند و تمام اجتهادی است مدرک خبری ندارد، و آنچه بنظر میرسد که میتوان از خود آیه استفاده نمود در هر دو مورد و الله العالم اینکه از برای خداوند در جهنم عذابهایست که بمراتب از آتش سخت‌تر است و در بهشت مثوباتی است که بمراتب از نعم بهشتی بالاتر است و در اخبار اشاره باین دو قسم شده مثل خبری که میفرماید

(إذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله)

و خبری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۸

که بعضی در جهنم معذب معذب میشوند که اهل النار يتأذون من عذابهم بنا بر این استثناء تمام که اشقیاء در آتش معذب هستند و مخلد دائماً الا آن اشقیایی که عذاب آنها اشد از نار است بقرینه جمله بعد إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ که قدرت دارد که فوق آتش هم عذاب کند زیرا اگر فوق آتش عذابی نباشد قدرت محدود میشود.

و اینکه بعضی گفتند که بعض مؤمنین بواسطه کثرت معاصی داخل جهنم میشوند تا مدتی پس از آن نجات پیدا میکنند و بهشت میروند و بر طبقش هم خبری نقل میکنند و این استثناء راجع بآنهاست، این تمام نیست زیرا مؤمن عاصی جزو اشقیاء نیست شقی کسی را گویند که بدون ایمان از دنیا رود، و این استثناء راجع باشقیاء است اولاً و ثانیاً با استثناء در آیه بعد راجع بسعداء مناسبت ندارد،

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۸] ص: ۱۲۸

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْجَزَاءُ الَّذِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (۱۰۸)

و اما کسانی که سعادت مند شدند پس در بهشت همیشه مخلد هستند در آن مادامی که آسمانها و زمین است الا آنچه بخواهد پروردگار تو عطائی است که قطع نمیشود.

وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا سؤال- چرا در آیه قبل بفعل معلوم فرمود فَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا، و در این آیه بفعل مجهول سعدوا.

جواب- چون شقاوت بفعل عبد است و سوء اختیار ولی سعادت باعانت حق و توفیق او است.

فَبِئْسَ الْجَزَاءُ الَّذِينَ فِيهَا ابداً ما دامت السماوات والأرض بیانش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۲۹

بدو وجه گذشت إِلَّا ما شاء رَبُّكَ که خداوند مقام آنها را ببرد فوق جَنَّةٍ و نعمتهای او بقرینه جمله بعد عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ جذ بمعنی قطع است عطاء الهی در حق آنها غیر متناهی است قطع شدن ندارد کسی که بهشت و حور العین از نور او خلق شده البته عطاء الهی در حق او بالاتر از بهشت است چنانچه در حدیث خلقت انوار خمسه از حضرت رسالت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از نور او عرش آفریده شد و از نور علی ملائکه و از نور حسن لوح و قلم و از نور حسین بهشت و حور العین و ملائکه در ظلمت بودند از نور فاطمه شمس و قمر و سایر انوار که فاطمه را ملائکه زهرا نامیدند حدیث منقول بمعنی است دیگر احتیاج بتأویلات نداریم و اللهُ العالم بحقایق الامور هذا ما عندنا (هذا جنایتی و خیاره فیه اذ کل جان یده الی فیه)

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۰۹] ص: ۱۲۹

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمَوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ (۱۰۹)

پس نبوده باش در شک از آنچه از اصنام که این مشرکین آنها را عبادت میکنند عبادت نمیکند مگر مثل آنچه پدرانشان عبادت کردند پیش از آنها و بدرستی که ما ایفاء میکنیم نصیب آنها را از عذاب و چیزی از عذاب آنها کم نمیکیم فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ انسان موقعی که مشاهده میکند یک مرسوماتی در میان جامعه هست که هیچ گونه مدرکی ندارد مثل مرسوماتی که امروز در اعراس و زایشها و وفیات است شک میکند که منشأ اولی آن چه بوده، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشاهده میکند که این اصنام که یک جمادی بیش نیست و بدست خود مشرکین ساخته شده چه منشأی دارد که این اندازه مشرکین اهمیت بآنها میدهند تا آهن و فلز و چوب بود اهمیتی نداشت موقعی که باین صورت درآمد این مقدار اهمیت پیدا کرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص:

۱۳۰

خداوند میفرماید منشأ آن فقط تقلید آباء چنانچه منشأ آباء آنها هم همین تقلید از آباء خود است نباید شک کنی در منشأ آن کارهای جاهلانه فقط نگاه بیکدیگر است یک زن مثلاً یک روز بیک لباسی بیرون میآید دیگران تقلید او میکنند میگویند این فرم امروز است یا یک جوان صورتش را یک نحوی میکند این مد میشود دیگران بآن نگاه میکنند.

مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ اقسام بتها کوچک و بزرگ یک بت بزرگ راجع بتمام قبائل و هر قبیله یک بت مخصوص بآن قبیله و هر فرد یک بت شخصی.

مَا يَعْبُدُونَ مَنَشَىٰ نَدَارِدُ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مَرْسُومَ آبَائِي وَاجْدَادِي اسْتَمِنَ قَبْلَ كَمَا فِي مَوَارِدٍ بَسِيَارٍ فِي قُرْآنِ خَبَرٍ مَيِّدَةٍ مِنْ قَوْلِ
 أَنَّهُمْ فِي جَوَابِ أَنْبِيَاءٍ كَمَا فِي دِينِ مِيرَاثِي اسْتَمِنَ مِنْ قَبْلِ كَمَا فِي مَوَارِدٍ بَسِيَارٍ فِي قُرْآنِ خَبَرٍ مَيِّدَةٍ مِنْ قَوْلِ
 وَأَنَا لَمُوقِفُهُمْ نَصِيْبُهُمْ بِطَوْرٍ كَامِلٍ بِمَقْدَارِ اسْتِحْقَاقِ أَنَّهُمْ نَصِيْبَ أَنَّهُمْ رَأَىٰ عَذَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي قُرْآنِ خَبَرٍ مَيِّدَةٍ مِنْ قَوْلِ
 فَوْقَ اسْتِحْقَاقِ خَدَاوَنَدِ عَذَابٍ نَمِيْفَرْمَايِدِ بِمَقْتَضَىٰ الْعَدْلِ وَالْحِكْمَةِ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۰] ... ص: ۱۳۰

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتَهُمْ وَانْتَهَمَ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ (۱۱۰)
 و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را کتاب تورات را پس امت او اختلاف کردند در آن و اگر نبود تقدیر پروردگار تو در موقعیت
 عذاب آنها که در علم او سبقت گرفته هر آینه عذاب بر آنها نازل میشد و هلاک میشدند و از بین میرفتند و بدرستی که آنها هر
 آینه در شک از آن عذاب و در ریب هستند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ هَمِينَ نَحْوِي كَمَا فِي بَيْغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُرْآنِ نَازِلِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص:
 ۱۳۱

شَدَّ بِرِ مَوْسَى هَمِ الْوَحِ تَوْرَاتِ فِي مَقَاتِ بَسِ مِنْ قَبْلِ شَبِّ عِبَادَتِ كَمَا فِي مَقَاتِ بَسِ مِنْ قَبْلِ شَبِّ عِبَادَتِ كَمَا فِي مَقَاتِ بَسِ مِنْ قَبْلِ شَبِّ عِبَادَتِ
 لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا الْآيَةُ اَعْرَافِ آيَةِ ۱۴۲ شَرْحِشْ كَازِلِ فَرْمُودِيْمِ.
 فَاخْتَلَفَ فِيهِ تَسْلِيْتِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ [ص] كَمَا فِي اِغْرَقُومِ تُو مِيْغُوِيْنِدِ اِيْنِ قُرْآنِ اِفْتِرَاءِ وَدُرُغِ اسْتِ قَوْمِ مَوْسَى هَمِ تَوْرَاتِ رَا چِنَانِ اَزِ بِيْنِ
 بَرْدَنْدِ فِي اَطْوَارِ مَتَوَالِيهِ وَفَعْلًا يَكُ مَزْخِرَفَاتِ وَكُفْرِيَاتِ فِي دَسْتِ اَنَّهُمْ بِنَامِ تَوْرَاتِ هَسْتِ بَسِيَارِ بَيْغَمْبَرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَايْدِ
 شُكْرِ كَزَارِ بَاشْدِ كَمَا فِي قُرْآنِشِ تَا دَامَنَهٗ قِيَامَتِ فِي حَفْظِ پَرُورْدِ كَارِ مَصُونِ وَمَحْفُوظِ اسْتِ.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ كَمَا فِي مَقَاتِ بَسِ مِنْ قَبْلِ شَبِّ عِبَادَتِ كَمَا فِي مَقَاتِ بَسِ مِنْ قَبْلِ شَبِّ عِبَادَتِ
 چَهٗ وَقْتِ بَاشْدِ لَقَضَيْتَهُمْ عَمَلِيَاتِ اَنَّهُمْ اسْتِحْقَاقِ اَنِّ رَا دَارْدِ كَمَا فِي خَدَاوَنَدِ اَنِّي اَنَّهُمْ رَا مَهَلْتِ نَدَهْدِ وَتَمَامِ اَنَّهُمْ رَا هَلَاكِ فَرْمَايِدِ.
 وَانْتَهَمَ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ مَرَجِعِ ضَمِيْرِ وَانَّهُمْ مَمْكِنِ اسْتِ يَهُودِ بَاشْدِ وَمَرَادِ اِيْنِ بَاشْدِ كَمَا فِي اَنَّهُمْ يَقِيْنِ بِنُبُوْتِ مَوْسَى وَكِتَابِ اُو
 نَدَارَنْدِ وَشَاكِ هَسْتَنْدِ اَنَّهُمْ بَشَكِّ بِيْجَا كَمَا فِي رِيْبِ كُوِيْنِدِ، وَمَمْكِنِ اسْتِ مَطْلُوقِ كُفْرٍ وَمَشْرِكِيْنِ بَاشْدِ كَمَا فِي دُرُغِ وَعَدَهٗ بِيْهَسْتِ وَسَعَادَتِ وَ
 وَعِيْدِ بَعْدَابِ وَشَقَاوَتِ شَاكِ هَسْتَنْدِ اَنَّهُمْ شَكِّ بِيْجَا كَمَا فِي جَايِ شَكِّ نِيْسْتِ زِيْرَا مَسْئَلَهٗ مَعَادِ وَثَوَابِ وَعِقَابِ اَزِ وَاضْحَاتِ عَقْلِيَهٗ اسْتِ
 كَمَا فِي بَرَاهِيْنِ عَقْلِيَهٗ بَرِ اَنِّ قَائِمِ اسْتِ كَمَا فِي مَجْلِدِ سُوْمِ كَلِمِ الطِّيْبِ بِيَانِ كَرْدَهٗ اِيْمِ كَمَا فِي اِغْرَقُومِ نَبَاشْدِ اَصْلًا دَسْتِ كَاهِ خَلَقْتِ لَعْبِ وَلُغُوِ
 عَثِ مِيْشُوْدِ دَسْتِ كَاهِ اَنْبِيَاءِ وَكُتُبِ وَاِحْكَامِ بَكْلِيِ بَرِ چِيْدَهٗ مِيْشُوْدِ دَسْتِ كَاهِ اِدِيَانِ حَقَهٗ وَبَاطَلَهٗ حَتَّى دَسْتِ كَاهِ شُرُكِ بِيْهَوْدَهٗ مِيْگَرْدَدِ زِيْرَا
 عِبَادَتِ بَتِ بَطْمَعِ اِيْنِكِهٗ خَدَا هَسْتَنْدِ وَمَا رَا بَسَعَادَتِ مِيْرَسَانْدِ وَتَرْكِ عِبَادَتِ اَنَّهُمْ بَاعْثِ شَقَاوَتِ وَعَذَابِ مِيْشُوْدِ وَهَرِ صَاْحِبِ دِيْنِي
 اِيْنِ دَعْوِي رَا دَارْدِ.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۲

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۱] ... ص: ۱۳۲

وَإِنَّ كَلًّا لَمَّا لِيُؤْفِقِيْنَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱)
 و بدرستی که کل از سعدها و اشقیاء را هر آینه البته جزاء میدهد پروردگار تو جزاء تام و تمام اعمال آنها را و محققا خداوند آنچه
 عمل میکنند با خبر است و إِنَّ كَلًّا چُونِ بِيَانِ حَالِ دُو فَرْقَهٗ فِي آيَاتِ قَبْلِ شَدَّ كَمَا فِي شَقِي مَخْلُودِ فِي عَذَابِ اسْتِ وَسَعِيْدِ مَخْلُودِ فِي بِيْهَسْتِ وَ
 ثَوَابِ اسْتِ بَرَايِ تَأْكِيدِ اِيْنِ مَوْضُوعِ چَهٗ نَسْبَتِ بَايْنِ اَمْتِ بَاشْدِ وَچَهٗ بَاْمْتِ مَوْسَى بَلَكِهٗ جَمِيْعِ اِمْمِ اَزِ اِيْنِ دُو قَسْمِ سَعْدَاءِ وَاشْقِيَاءِ سُوَايِ

قاصرین و مجانین و اطفال که عنوان سعید و شقی بر آنها صادق نیست خارج نیست بدون استثناء.

لَمَّا لِيُوَفِّيَهُمْ جِزَاءَ عَمَلِ خُودِ رَا بِنَحْوِ اَكْمَلِ و اتم خداوند میدهد ان خیرا فخیر و ان شرا فشر ربك پروردگار تو که بشارت ده سعدها را و انذار فرما اشقیاء را تا اینکه سعدها دست از سعادت نکشند و اشقیاء از شقاوت بیرون آیند آنها شوقا الی الثواب و اینها خوفنا عن العذاب و توهم نشود که بر خداوند مخفی باشد ممکن است بر انبیاء و ملائکه حتی کتبه اعمال بسی مخفی شود ولی بر خدا محال است در دعاء کمال دارد

و کل سیئه امرت باثباتها الکرام الکتابین الذین و کلتهم بحفظ ما یکون منی و جعلتهم شهودا علی مع جوارحی و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته.

اعمالهم جمع مضاف شامل کلیه اعمال میشود چه امور قلبیه از امور اعتقادیه و چه نفسیه اخلاقیه و چه جوارحیه افعالیه تمام دارای اثر و مورد جزاء واقع میشود ثوابا و عقابا.

إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ خَبِيرٌ خَبِيرٌ علم بجزئیات خارجیه و مصادیق خارجیه است بخلاف علم که اعم است امور عقلیه و کلیه را هم شامل میشود و این جمله رد بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۳

بعض حکماء است که گفتند العیاذ خدا علم بجزئیات ندارد زیرا جزئیات دائر و زائل است، و جواب آنها اینست که دثور و زوال جزئیات چه ارتباطی بعلم دارد خداوند ازلا میداند آنچه در ابد واقع میشود و ابدا میداند آنچه در ازل واقع شده علم الهی محدود نیست غیر متناهی است عین ذات است و میان حکماء و متکلمین در علم باری اقوال زیادی است بالغ بر بیست و پنج قول که در منظومه سبزواری اشاره میکند

(و قیل لا علم له بذاته و قیل لا یعلم معلولاته)

تا آخر اشعارش و مَا یَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُبِینٍ انفال آیه ۶۲ لَا یَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِ سُبْحٰنَ رَبِّكَ

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۲] ... ص: ۱۳۳

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَهُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲)

پس استقامت داشته باش همان نحوی که امر شده بتو و کسانی که تائب شدند با تو و طغیان نکنید بدرستی که خداوند بیناست با آنچه عمل میکنید.

فَأَسْتَقِمَّ استقامت در دین ثبات قدم است در جمیع دستورات دینی از عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه که اگر در یک امر دینی سستی شد یا بر خلاف آن رفتار شد از استقامت خارج میشود و معوج میشود بعین مثل خط مستقیم است که اگر در یک قسمت آن و لو بسیار اندک باشد بطرف یمین یا یسار منحرف شود از استقامت خارج میشود و این امری است بسیار مشکل که دارد خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند (ما اسرع الشیب الیک) چه قدر زود پیر شدی فرمود (شیبینی سوره هود لمکان فاستقم.

(كَمَا أَمَرْتَهُ مأموریت حضرت رسالت [ص فقط عمل شخصی از عبادت و عقیده و اخلاقی نبوده زیرا در عقائد و معارف احدی پایه او نرسید و نه از انبیاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۴

و اولیاء و نه از ملائکه در اخلاق که خدا بفرماید إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، در عبادت فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ زخرف آیه ۸۱، بلکه بضرورت دین اسلام حضرتش در جمیع کمالات علمی و عملی و اخلاقی افضل از کل انبیاء و ملائکه و غیر آنها بوده بلکه عمده مأموریت حضرت ارشاد و هدایت و وعظ و تبلیغ آنهم بجمع جن و انس تا قیام قیامت با این همه اختلاف در افراد چه در اعتقادات

و چه در صفات و چه در افعال البته انسان پیر میشود و مشکل تر از این وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ که مراد کسانی که بتو ایمان آوردند و از شرک و کفر و اعمال قبیحه تائب شدند استقامت آنها بسیار مشکل است و البته حضرت غم آنها را هم داشت در خبر از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود

(کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا

وَ لَا تَطْغَوْا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است که طغیان و سرکشی نکنند که از حد استقامت خارج شوند و از صراط مستقیم بیرون روند که هر چه دورتر شوند طغیان آنها بیشتر گردد إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ چیزی بر او مخفی و مستور نیست بینا بهر چیز هست.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۳] ص: ۱۳۴

وَ لَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)

و رکون و اعتماد نکنید بسوی کسانی که ظلم کردند پس تماس میکند شما را آتش و نیست از برای شما از غیر خدا از دوستانی پس از آن یاری نمیشوید کسی شما را یاری نمیکند.

وَ لَا- تَزْكُنُوا گفتند رکون اندک میلی است إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا سه عنوان است: ظلم، اعانت بظلم، رکون بظالم و هر سه از گناهان کبیره است که وعده آتش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۵

داده شده. صفوان جمال از شیعیان خاص حضرت موسی ابن جعفر [ع] بوده هارون عباسی شترهای او را کرایه کرد برای رفتن بحج خدمت حضرت رسید حضرت فرمودند

(یا صفوان کل فعل منک جمیل الا اکراؤک هذا الرجل)

عرض کرد من کرایه ندادم برود ظلم کند بلکه برای حج بود حضرت فرمود آیا دوست داری زنده باشد تا برگردد و اجرت کرایه شتران تو را بدهد عرض کرد بلی فرمودند نباید مؤمن راضی باشد بقاء ظالم.

در حدیث است فردای محشر منادی ندا میکند

(این الظلمة این اعوان الظلمة و اشباه الظلمة، فیضرب لهم سرادق من نار حتی یفرق من الحساب

راوی خدمت حضرت عرض میکند

(انی اخیط للسلطان هل کنت من اعوان الظلمة فقال [ع] اما انت فممنهم و اما اعوان الظلمة من یببعک الإبر و الخیوط)

حتی دارد

(لا تعنهم علی بناء مسجد)

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ آن آتش ظلم دامن گیر شما هم میشود وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ظلمه خود آنها باشد عذاب گرفتار هستند کجا بفکر شما باشند بلکه دشمن شما میشوند الْأَخِلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷.

ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ احدی نیست که شما را یاری کند لکن اگر قابلیت داشته باشید و با ایمان از دنیا روید و خداوند اجازه و اذن دهد شفاعت محشر شما را شفاعت کنند زیرا میفرماید مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ یونس آیه ۳ وَ لَا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى انبیاء آیه ۲۹.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۶

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۴] ص: ۱۳۶

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (۱۱۴)

و برپا بدار نماز را دو طرف روز و یک قسمت از شب محققا حسنات و اعمال حسنه از بین میبرد اعمال سیئه را این یادآوری است

برای کسانی که بیاد خدا هستند و اَقِمِ الصَّلَاةَ اقامه نماز اتیان بنماز است بتمام شرائط و اجزاء و وادار کردن مکلفین باتیان آن که تارک نماز نباشند و نگذارند نماز از میان مسلمین برداشته شود مثل زمان حاضر که اکثر جوانها ذکورا و اناثا تارک الصلوة هستند طَرْفِي النَّهَارِ اخبار در بیان دو طرف نهار مختلف است بعضی بصبح و عصر تعبیر فرموده، بعضی بصبح و مغرب، بعضی بصبح و ظهر لکن مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر آیات بیان مصادیق است و آنچه بنظر می‌آید و الله العالم اینکه نهار اول ظهر است که شمس در وسط السماء باشد و دو طرف آن یکی از طلوع فجر است که اول روز است شرعا تا زوال شمس و در این قسمت فقط نماز صبح واجب است که در بین الطلوعین است و دیگر از بعد از زوال است تا مغرب که که نماز ظهر و عصر باشد که وقتش باقی است تا مغرب و بنا بر این معنی وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ یک پاره از شب است که مغرب و عشاء باشد که وقتش باقی است تا نصف شب بلکه وقت اضطراری او باقی است تا صبح و این منطبق میشود با آیه شریفه اَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا اسری آیه ۸۰ که دلوک شمس اول زوال است و غسق لیل نصفه شب که در این قسمت چهار نماز واجب است و قرآن فجر مراد قرائت قرآن نیست بلکه معنی در آیه خواندن فجر است یعنی خواندن نماز فجر که مشهود ملائکه شب و ملائکه روز است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۳۷

إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ مراد مسئله احباط و تکفیر نیست زیرا مختص بایمان و کفر است که اگر کافر ایمان آورد تمام گناهان زمان کفرش تکفیر میشود چنانچه فرمود
الاسلام يجب ما قبله

و اگر مؤمن کافر شد تمام عبادات زمان ایمانش حبط میشود، بلکه مراد اینست که حسنات یکی از ثوباتش آمرزش و عفو از سیئات او است چنانچه در اخبار مثل زدند این صلوات خمس را بنهر جاری که اگر کسی پنج مرتبه در شبانه‌روزی خود را در نهر جاری بشوید چرکی در بدن او باقی نمی‌ماند اینها هم چرکی معصیت را می‌شوید. و ممکن است مراد از ذهاب سیئات این باشد که حسنات باعث توفیق ترک معاصی میشود چنانچه میفرماید إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ عَنكَبُوتِ آیه ۴۴، و این جمله اگر چه در مورد صلوات است الا اینکه مورد مخصص نیست این جمله عموم دارد کلیه حسنات را شامل میشود چه از واجبات و چه از مستحبات چه امور قلبیه باشد یا خلقیه یا عملیه.

ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ این بیان یادآوری است که فرمود وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ زاریات آیه ۵۵، و مراد از ذاکرین همان مؤمنین هستند که بیاد خدا باشند که این نوع آیات و مواعظ باعث یادآوری آنها و تنبه آنها میشود. و اما کسانی که غافل از خدا هستند خردلی بآنها تأثیر نمی‌کند نظیر فرمایشات حضرت ابی عبد الله علیه السلام است که با لشکر کربلا میفرمود و موعظه میکرد آنها را.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۵] ص: ۱۳۷

وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱۵)

و صبر کن پس محققا خداوند ضایع نمیفرماید اجر احسان کنندگان را.

و اصبر سه قسم صبر داریم یکی صبر بر مصائب و بلیات و اذیت و آزار قوم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۳۸

که در اخبار موجب ارتفاع سبب درجه میشود.

دوم صبر بر مشاق عبادات که موجب ششصد درجه میشود و ظاهرا مراد از صبر در این آیه اینست بقرینه آیه قبل و بقرینه جمله بعد. سوم صبر بر ترک معاصی که موجب نهصد درجه میشود بلکه در قرآن میفرماید إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳.

و صبر در هر مقامی مسمی باسمى میشود و مولد خلقی میگردد، صبر در معاصی تقوی، صبر بر تصرف در اموال محرمه و رع، صبر در باب جهاد شجاعت صبر در باب زخارف دنیوی زهد، بلکه ایمان و عدل و عصمت و امثال اینها تمام مولد صبر هستند و لذا فرمود

(الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ايمان له)

و فرمود

(الصبر مفتاح الفرج).

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

فَبِإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ فعل حسن فاعلش محسن است و اجر او عند الله از بین نمی‌رود و فعل حسن فعلی است که دارای مصلحت ملزومه یا مصلحت راجحه باشد و اگر دارای مفسده باشد و لو مفسده راجحه قبیح است و اگر خالی از مصلحت و مفسده باشد یا مساوی لغو است چنانچه مکررا تذکر داده‌ایم

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۶] ص: ۱۳۸

فَلَوْلَا - كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶)

پس چرا و برای چه نبود از قرون سابقه که هلاک شدند مثل عاد و ثمود و غیر آنها صاحبان عقل و ایمان و فهم و ادراک که قوم خود را نهی کنند و جلوگیری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۳۹ کنند از فساد در روی زمین تا عذاب بر آنها نازل نشود مگر عدّه قلیل مثل انبیاء و کسانی که ایمان آورده بودند بآنها از کسانی که ما آنها را نجات دادیم و متابعت کردند کسانی که ظلم کردند آنچه را که در او خوش گذرانی میکردند از لذائذ دنیوی و بودند گناه کار مرتکب اعمال قبیحه.

فَلَوْلَا - كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ خطاب باین امت که اگر در میان امم سابقه اشخاصی بودند که امر بمعروف و نهی از منکر میکردند ما عذاب نازل نمی‌کردیم، اشاره به اینکه اگر از میان شما هم آمرین بمعروف و ناهین از منکر برداشته شوند بر شما هم عذاب نازل خواهد شد که در زمان حاضر هم این دور کن اعظم اسلامی اگر برداشته شود عذاب نازل میشود کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الايه آل عمران آیه ۱۰۶ که اگر امر بمعروف و نهی از منکر نباشد امتیازی با سایر امم ندارند همان معامله که بآنها شده با شما هم میشود.

أُولُوا بَقِيَّةَ کسانی که در میان قوم باقی بودند و خبر از امم قبل داشتند و عقل و ادراک و فهم و شعور داشتند که سبب عذاب امم قبل شرک و فسق و فساد بوده ولی بدبختانه همچو کسانی نبودند که يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ از ظلم و شرک و کفر و فسق و فجور الّا قلیلا- که فقط انبیاء و عدّه قلیلی که بآنها ایمان آورده بودند مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ که این عدّه قلیل هم از میان قوم بامر الهی خارج شدند و عذاب نازل بر قوم دامن گیر آنها نشد، و توهم اینکه این استثناء منقطع است فاسد است زیرا این عدّه قلیل از همان قوم بودند که بلفظ منهم ذکر شده.

وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا شرک و ظلم بانبیاء و مؤمنین و ظلم بنفس خود و ظلم بیکدیگر ما أُتْرِفُوا فِيهِ آنچه را که فرو رفته بودند در او و متابعت شهوات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۰ و هوای نفس و زخارف دنیوی و لذائذ نفسانی.

وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ و از هیچ گناه و معصیتی رو بر گردان نبودند و این تنبیه بزرگی است برای اهل معصیت که موجب این نوع عذابها

میشوند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۷] ص: ۱۴۰

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۷)

و هرگز پروردگار تو خدایی نیست که هلاک کند شهرستان‌هایی را از روی ظلم و حال آنکه اهل آن شهرستان مصلح باشند. مسئله- از اصول مذهب شیعه و معتزله از عامه مسئله عدل است و لکن اشاعره از عامه و یهود و نصاری منکر عدل هستند و استدلال کردند بر اینکه خدا قدرت بر هر چیزی دارد مثلاً اگر اراده کند فردای محشر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیاء و اولیاء را جهنم برد و فرعون و نمرود و شداد و سایر اشقیاء را بهشت برد میتواند و احدی حق اعتراض ندارد لا- يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ انبیاء آیه ۲۳ و جواب از این شبهه اینکه قدرت حق منافی با ترک فعل قبیح نیست فرق است بین نتوانستن و نکردن چنانچه معصومین علیهم السلام محال است از آنها صدور معصیت نه اینکه قدرت ندارند و الا فضیلتی نبود کسی نتواند معصیت کند و این آیه هم منافی نیست زیرا عدم سؤال از فعل الهی دلیل نیست بر اینکه فاعل قبیح است و آیات شریفه سر تا سر قرآن ببانگ بلند میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴ و مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ توبه آیه ۷۱ و مَا ظَلَمْنَاهُمْ هود آیه ۱۰۳ الی غیر ذلک از آیات و مکرر این موضوع را در موارد متعدده تذکر داده‌ایم لذا میفرماید وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ که اگر اهل صلاح باشند هرگز خداوند عذاب نازل نمیکند و لو اهل صلاح کمتر باشند و اکثریت با اهل فساد باشد و از این آیه شریفه چند نکته استفاده میشود: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۴۱

۱- اینکه اگر آمرین بمعروف و ناهین از منکر میان قوم باشند خداوند عذاب نمیفرستد.
۲- آنکه هر بلائی بانسان متوجه میشود در اثر معاصی است مثل معاصی مثل زهر است ممکن است قلیل آن و لو کسالت، و مرض تولید کند لکن قابل معالجه هست که برگرداند و رفع اثر آن بشود، و اما کثیر آن قابل معالجه نیست و موجب هلاکت است، معاصی هم قابل توبه است اما کثیر آن که موجب سیاهی قلب و قساوت شود دیگر قابل علاج نیست و موجب هلاکت میشود و همچنین زخم کم او قابل جراحی هست و اما زیاد آن مورث تلف میشود و هکذا سایر مضرات ۳- مثلی که معروف است بین مردم که میگویند آتش که آمد تر و خشک هر دو را میسوزاند تمام نیست تا تر را خشک نکند میسوزاند اگر یک نفر صالح میان قومی که اهل فساد هستند باشد عذاب نازل نمیشود یا آن صالح را خارج میکند پس از آن عذاب نازل میفرماید یا آنهم فاسد میشود یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا انفطار آیه ۱۹.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۸] ص: ۱۴۱

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ (۱۱۸)

و اگر مشیت پروردگار تو تعلق گرفته بود هر آینه قرار میداد تمام افراد ناس را یک امت و همیشه این افراد اختلاف بین آنها است و مختلف هستند با یک دیگر.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَوِ امْتَنَاعِيهِ است یعنی هرگز خدا همچو امری را نخواسته که یک امت باشند و یک ملت.

اشکال- که این آیه منافی است با آیه شریفه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ بقره آیه ۲۰۹. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۴۲

جواب- اینکه کلمه ناس در این دو آیه مختلف است، اما در آیه کان الناس افرادی که در اول خلقت که امت آدم بودند و بشریتش تا زمان نوح [ع باقی بودند و انبیاء قبل از نوح بشریت او دعوت میکردند مثل شیث و ادریس و اوصیاء او بودند و این

آیه تمام افراد ناس از اول خلقت تا قیامت را شامل میشود.

اشکال- قبلا گذشت که تمام انبیاء مبعوث بیک دین بودند و آن دین اسلام بود جواب- بلی یک دین بود لکن امت‌های مختلف بودند و بعضی از خصوصیات بمقتضیات زمان تغییر میکرد ولی اصل محفوظ بود.

(لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً) بجعل تکوینی بطریق الجاء و اجبار و لکن این منافی با تکلیف و استحقاق ثبوت و عقوبت بود که غرض از اصل خلقت بوده و خلاصه مفاد اینکه اگر مردم باختر و میل تمام متفقا قبول ایمان میکردند و اطاعت داشتند یک پیغمبر برای آنها کافی بود.

(وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ) در هر زمانی چه اندازه اختلاف داشتند از اقسام شرک و کفر و عقائد فاسده و مذاهب مختلفه و طرق متشتته لذا لازم شد بمقتضای حکمت و مصلحت انبیاء بفرستد که در هر زمانی حجت بر خلق تمام شود و راه عذری بر احدی باقی نماند نگاه کنید با این همه انبیاء و اوصیاء و معجزات و این همه علماء در هر عصر و زمانی مع ذلک چه اندازه اختلاف در جامعه بشریت ایجاد شده همین امروز را مشاهده کنید و بطور قهقرا بروید تا زمان آدم ابو البشر علی نبینا و آله و علیه السلام.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۹] ص: ۱۴۲

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱۹)

مگر کسانی که مورد ترحم پروردگار تو شدند از مؤمنین صالحین که آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۳ اختلاف ندارند و برای همین جهت خداوند آنها را خلق فرمود و تمام شد کلمه پروردگار تو هر آینه پر میکنم جهنم را از کفار جن و انس بالتمام همه آنها را إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ استثناء از لا- یزالون مختلفین است یعنی اینها چون معتقد بجمع عقائد حقه هستند اختلاف عقائدی ندارند و در اخبار بسیار تفسیر بشیعه اثنی عشری شده آنها مشروط به اینکه بدعتی در دین نگذارند، منکر ضروریات دینی و مذهبی نباشند، اهانت بمقدسات دین نکنند، اعمالی که موجب کفر و ضلالت است مرتکب نشوند. ان قلت- اینهمه اختلاف در میان علماء اعلام در مسائل فقهیه را چه می گوید قلت- عقیده شیعه و مذهب آنها مخطئه هستند در احکام واقعی و اموری که از راه قطع و یقین بدست آورده مثل نص قرآن و خبر متواتر و محفوف بقرائن قطعیه و ضرورت دینیه و مذهبی و دلالت ادله عقلیه و اجماع قطعی ابداء اختلاف نیست بلی موقعی که دست از این امور قطعیه کوتاه شد بادلّه قطعیه ظنون اجتهادیه حجه ظاهریه است در احکام فرعیه و این استثناء در امور اعتقادیه است.

وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ اصل غرض از خلقت همین وحدت دین است و اطاعت و بندگی و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶.

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ چیزی فروگذار نکرد از بیان عقائد و اخلاق و ارسال رسل و انزال کتب و اقامه حجت که راه عذر از هر جهت بر بنده گان بسته شده قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ انعام آیه ۱۵.

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ از کفار و مشرکین و ارباب ضلالت بحدی که میفرماید یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۲۹.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۴

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۰] ص: ۱۴۴

وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۲۰)

و تمام قصص مذکوره در آیات شریفه را ما بیان کردیم برای تو از خبرهای پیغمبران اموری را که باعث ثبات قلب شما گردد و

آمد تو را در این قصص حق و صدق و موعظه و یادآوری از برای مؤمنین.

و کلاً مضاف الیه محذوف است یعنی کل قصص ذکر شده نُقِصَّ عَلَيْكَ ذکر کردیم برای تو مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ قِصَّهُ نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط شعیب، موسی علیهم السلام چه اندازه اذیت دیدند از قوم خود و خداوند آنها را نجات داد و قوم آنها را هلاک فرمود.

(مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ) که آنچه اذیت از قوم خود می‌بینی و ظلم میکشی قلبت آرام باشد که خداوند تو را هم نصرت می‌فرماید و نجات می‌بخشد و هم دشمنان تو را هلاک میکند و باشد عذاب میاندازد.

(و جاءك في هذه الحق) آنچه گفتیم تمام حق و صدق بود و مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نساء آیه ۸۹ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۱.

اشکال- این جمله فقط اثبات میکند که در این قصص صدق و حق است و حال آنکه جمیع فرمایشات الهی و جمیع قرآن حق و صدق است.

جواب- آنکه اثبات شیئی نفی ما عدا را نمیکند در وصف قرآن میفرماید وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا اسری آیه ۱۰۶ (و موعظه) و عطا انذار است از معاصی و قبیح و بیان مضرات آن و عقوبات آن دنیوی و اخروی و اعظم همه آنها شرک و کفر است اگر مستمع متعظ بشود و دست بردارد نجات یابد و الا بهلاکت میافتد. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۴۵

وَ ذِكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ تذکر نسبت به تمام افراد مکلفین است لکن مؤمنین منتفع میشوند از این جهت بلام ذکر فرموده للمؤمنین یعنی بنفع مؤمنین است چنانچه میفرماید وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ذاریات آیه ۵۵ چون گفتند (الانسان مساوق للسهو و النسيان) بلکه غفلت بسیار دامن گیر است از این جهت لازم است دائماً او را متذکر کنند که خدا و دین و معاد و بهشت و جهنم و ثوابت و عقوبات و وظائف و دستورات و تکالیف خود را فراموش نکند.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۱] ص: ۱۴۵

وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ اِنَّا عَامِلُونَ (۱۲۱)

و بفرما باین کفار و مشرکین که قبول ایمان نمیکنند و هدایت نمیشوند که باندازه قدرت و مکتب و توانایی خود هر چه میخواهید از فسق و ظلم و جور بکنید ما هم بر طبق دستور الهی عمل میکنیم تا نتیجه اعمال خود را مشاهده کنیم و قل پس از بیان قصص انبیاء و موعظه و تذکر بمؤمنین مع ذلک این کفار و مشرکین قبول نکردند و نپذیرفتند و از قابلیت هدایت افتادند.

لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و هرگز ایمان نمیآورند مثل اقوام انبیاء سلف که هر چه معجزه دیدند و هر چه موعظه شنیدند قساوت قلب و سیاهی دل مانع از قبول ایمان شده بود.

اَعْمَلُوا امر تعجیست چنانچه کسانی که شما بآنها هر چه بگویی اثر نمیکند خداوند آنها را رها کرده هر غلطی که میخواهید بکنید بالاخره نتیجه آن را خواهید دید و بجزای خود خواهید رسید.

عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ یعنی بقدر توانایی و تمکن خود هر چه بیشتر عقوبتش زیادتر میشود و عذابش سخت تر اِنَّا عَامِلُونَ ما هم بوسیله رسالت خود عمل میکنیم و کوتاهی در امر رسالت نمیکنیم و نتیجه خود را میگیریم.

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۴۶

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۲] ص: ۱۴۶

وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۲۲)

و انتظار داشته باشید ما هم انتظار داریم.

وَ أَنْتَظِرُوا انتظار از ماده نظر است بمعنی رؤیت و دیدن چه بچشم ظاهری جسمانی و چه بچشم باطنی قلبی روحانی غایه الامر اگر آن امر مرئی فعلیت داشته باشد تعبیر بنظر میکنند مثل قوله تعالی فَاَنْظُرُوا إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا روم آیه ۴۹، و اگر مدت داشته باشد تعبیر بانتظار میکنند مثل مقام که وعده الهی که بچه سرعتی عملی شد و وقوع یافت که این کفار و مشرکین مخدول و منکوب شدند و مسلمین بر آنها غالب و مسلط شدند و آنها بهلاکت افتادند لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَ لَنْنَسِيبَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ ابراهیم آیه ۱۶ و ۱۷.

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ که نصرت الهی برسد و فتح و فیروزی نصیب ما مسلمین شود إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ.

[سوره هود (۱۱): آیه ۱۲۳] ص: ۱۴۶

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۱۲۳)

و مختص بخداست آنچه غیب است در آسمانها و زمین یعنی علم غیب که چه واقع میشود در آسمانها و زمین مختص بذات مقدس او است و بسوی او است بازگشت تمام امور کل آنها پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو غافل از آنچه عمل میکنید وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مسئله علم غیب مکرر تذکر داده‌ایم که از اعتراضات عامه بر شیعه همین است که نصوص قرآنی صراحت دارد که علم غیب أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۷ مختص بخدا است و شیعه در حق نبی و ائمه قائلند.

و جواب اینکه شیعه قائل است به اینکه علم غیب مختص بخدا است و نبی و امام آنچه میدانند بوحی الهی است که او بآنها خبر داده و این مطابق صریح قرآن است میفرماید عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ جن آیه ۲۶ و ۲۷. وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا مرجع تمام جن و انس و تمام افعال و اعمال آنها در روز قیامت بسوی او است در پیشگاه احدیت و مورد سؤال و حساب میشود ان خیرا فخیر و ان شرافشرا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ نه بمعنی آنکه عرفاء و صوفیه گفتند که ملحق بذات باری شوند بلکه رجوع بحکم الهی و ثواب و عقاب او فَاعْبُدْهُ وَ ظِيفَهُ عبد عبودیت است که مقصد اصلی خلقت است ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ مقام توکل از شئون توحید افعالی است کسی که معتقد باشد که تمام امور تحت مشیت الهی است نه خود و نه دیگران و نه اسباب ظاهریه کاریست تا مشیت او تعلق نگیرد، تسلیم میشود و واگذار میکند باو و اعتماد باو پیدا میکند و اینست معنی توکل وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غفلت از عوارض است و خداوند محل حوادث نیست و علم او عین ذات است و غیر متناهی وَ مَا يَعَزُّبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ الاية یونس آیه ۶۱.

تَمَّتْ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الْمَنَّةِ سوره هود و يتلوه انشاء الله تعالی بحوله و قوته سوره يوسف و ما يتلوها الى سورة الناس و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين و انا العبد الذليل المحتاج الى رحمة الله و غفرانه المسمى بالسيد عبد الحسين المدعو بالطيب

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْوَاحِدِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ الْمَاجِدِ الْمَمَجَّدِ الْمَسْمُومِ بِسْمِ الشَّرِيفِ أَحْمَدِ [ص و على آله الطاهرين الامجد و اللعن على اعدائه و اعدائهم الى الابد

تفسیر سوره يوسف (ع) ص: ۱۴۸

اشاره

من اطیب البیان

[اما الکلام فی فضلها] ص: ۱۴۸

اخبار زیادی داریم از کلینی رحمه الله مسندا الی السکونی از حضرت صادق علیه السلام و ابن بابویه باسناده عن ابی بصیر و همچنین عیاشی از ابی بصیر جمیعا از حضرت صادق علیه السلام و نیز از کلینی مرفوعا از امیر المؤمنین علیه السلام و عیاشی و خواص القرآن از حضرت صادق [ع] که خلاصه مفاد اخبار اموری است: یکی آنکه هر کس در هر روز یا شب تلاوت کند با جمال یوسفی وارد قیامت میشود و فرع آن روز باو اصابه نمیکند و از خیار عباد صالحین محسوب میگردد و همسایه عباد صالحین میشود. دیگر آنکه از حضرت صادق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود زنها را در غرفه‌ها مسکن ندهید و کتابت را بآنها تعلیم ندهید و سوره یوسف بآنها یاد ندهید و سوره نور را بآنها تعلیم دهید.

و دیگر آنکه بنویسد سوره یوسف را و سه روز در منزل نگاه دارید سپس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۴۹ در خارج منزل در دیواری دفن کنید رسول سلطان شما را دعوت میکند بخدمت او و حوائج شما را باذن الهی انجام میدهد. و دیگر آنکه بنویسد و در آب بشوید و از آن بیاشامد روزی آن آسان شود و حظی نصیب او شود باذن الله، و این فضائل قطع نظر از فضائل قرائت قرآن است مطلقا.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱] ص: ۱۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱)

گذشت در حروف مقطعه قرآن که رموزیست که

ما يعرفه الا من خوطب به

و از متشابهات قرآن است که وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (تلك) اشاره بآیات است که در این سوره مبارکه ذکر میفرماید از قصص یوسف [ع] و گفتند منشأ نزولش این بود که بعض یهود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند که آل یعقوب در کنعان سکونت داشتند برای چه در مصر سکونت یافتند که مرکز بنی اسرائیل شد خداوند این سوره را نازل فرمود.

(آیات) که گفتیم آیه معجزه است که دیگران عاجز باشند از آوردن مثل آن (الکتاب) قرآن مجید است که این سوره یکی از سور قرآن است و آیاتش آیات کتاب است (المبین) صفت کتاب است که بین و آشکار و واضح و روشن است که از جانب خدا است و او نازل فرموده مثل تورات رائج دست یهود نیست که بدست یک کافر قسی القلب نوشته شده، و اناجیل نصاری نیست که بدست یک عده شهوت پرست منتشر شده.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲] ص: ۱۴۹

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)

محققا ما نازل فرمودیم آن کتاب را بقرائت بلسان عربی که احسن لغات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۰

شده چنانچه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مروی است اگر سجده بر غیر خدا جایز بود میگفتم زنها بشوهرها سجده کنند معلوم است مراد این نیست که پرستش کنند و آنها را آلهه خود دانند و این را در باب سجده ملائکه مشروحا بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵] ص: ۱۵۴

قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۵)

فرمود یعقوب ای پسرک من بیان نکن قصه خواب خود را برای برادرانت پس کید میکنند برای تو کید شدیدی محققا شیطان از برای انسان دشمن آشکار است قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ معلوم میشود که یعقوب هم عالم بتأویل رؤیا بوده و همچنین ابناء یعقوب که یازده کوکب برادران یوسف هستند و الا- بیان خواب بر آنها مانعی نداشت مگر اینکه بگوئیم میفهمیدند که یوسف عظمتی پیدا میکند و حسد میبردند.

فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا مکر و حيله و تقلب است که صورت ظاهرش محبت و خوبی است و باطنش عداوت و ایذاء است، و کلمه کیدا دلالت دارد بر کید شدیدی إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ بالاخص با هم دستان خود که یکی نفس اماره باشد که میفرماید در همین سوره از قول یوسف در آیه ۵۳ وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي و دیگر دنیا باشد که خود را جلوه دهد چون مار خوش خط و خال.

ظاهرش چون گور کافر پر حلل باطنش قهر خدا عز و جل

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۵

که گفتند انسان سه دشمن دارد: اول دنیا که خود را جلوه میدهد سپس نفس که تمایل پیدا میکند پس از آن شیطان که راه نمایی میکند لکن با این سه دشمن قوی عیب با خود انسان است.

قلم بد است و مرکب بد است و کاغذ بد گناه بنده چه باشد که دست قابل نیست

انسان اگر عاقل باشد فریب این سه دشمن را نمیخورد.

هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ماست و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

تمام مضار دنیوی و اخروی منشأ اولی او جهل و حماقت و کبر و خود پسندی و سفاقت و سایر اخلاق رذیله است شخص مزکی از همه اینها محفوظ است که فرمود إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶] ص: ۱۵۵

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶)

و یعقوب بیوسف فرمود همین نحو پروردگار تو برمیگزیند و تعلیم میفرماید تو را از تأویل خوابها و تمام میفرماید نعمت خود را بر تو و بر آل یعقوب چنانچه تمام فرمود بر دو پدر تو قبلا ابراهیم و اسحق محققا پروردگار تو عالم بجمیع خصوصیات و حکیم بجمیع مصالح است.

و کذلک یعنی همین نحو که این خواب با عظمت را دیده‌ای همین نحو یَجْتَبِيكَ رَبُّكَ اجتناب انتخاب برای نبوت است چنانچه میفرماید وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ آل عمران آیه ۱۷۴. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۶ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ که این یک مرتبه دیگری است که علم تعبیر خواب را خداوند بیوسف عنایت میفرماید چنانچه در

اواخر همین سوره از قول یوسف نقل میفرماید که عرض کرد در پیشگاه احدیت رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ آیه ۱۰۲.

وَيُحْيِيكُمْ بِعَمَلِكُمْ عَلَيْكُمْ مِنْ دَسْتِ بَرَادِرَانِ وَ مِنْ جَاهِ وَ مِنْ غَلَامِي وَ مِنْ زَنْدَانِ وَ مِنْ مَكْرِ زَلِيخَا نَجَاتٍ مِي بَخْشِدُ وَ بِمَقَامِ سُلْطَنَتِ وَ نُبُوتِ مِير سَانِد.

وَ عَلِي آلِ يَعْقُوبَ كِه بَنِي إِسْرَائِيلَ بَاشِنْد چُون إِسْرَائِيلَ اسْمِ يَعْقُوبِ اسْتِ وَ نُبُوتِ وَ سُلْطَنَتِ بَلَكِه اُولُو الْعَزْمِي دَر بَنِي إِسْرَائِيلَ تَا زَمَانِ حَضْرَتِ عَيْسَى بُوَد كِه تَمَامِ آلِ يَعْقُوبِ بُوَدِنْد.

كَمَا أَتَمَّهَا عَلِي أَبُو يَكَّ عِنِي جَدِّ وَ پَدَرِ جَدِّ خُودِ مِنْ قَبْلِ پِيشِ از پَدَرْتِ يَعْقُوبِ اِبْرَاهِيمِ وَ اسْحَقِ خَدَاوَنْدِ اِبْرَاهِيمِ رَا از آتَشِ نَمْرُودِ نَجَاتِ دَاد، مَقَامِ نُبُوتِ، رِسَالَتِ، اُولُو الْعَزْمِي، خَلْمَه، اِمَامَتِ بَاوَ كِرَامَتِ فَرْمُودِ قَالِ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بَقْرَه آیه ۱۱۸، كِه بَالَا تَرِينِ مَقَامَاتِ اسْتِ وَ اسْحَقِ بَا اَيْنَكِه پَدَرشِ بَحْدِ شَيْخُوخِيَتِ رَسِيدِ مَادَرشِ عَجُوزَه وَ عَقِيمِ بُوَدِه خَدَاوَنْدِ او رَا بِقَدْرَتِ كَامَلِه خُودِ اِيْجَادِ وَ دَر نَسْلِ او چِه اَنْدَازَه اَنْبِيَاءِ قَرَارِ دَاد.

إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ مِيدَانِد كِه رَا اَنْتَخَابِ كَنْدِ اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ اَنْعَامِ آیه ۱۲۴ حَكِيمِ عَالَمِ بِحَكْمِ وَ مَصَالِحِ اسْتِ تَمَامِ كَارِهَائِ اُو از رُويِ حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ اسْتِ عَيْنِ صِلَاحِ اسْتِ.

[سوره يوسف (۱۲): آیه ۷] ص: ۱۵۶

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَائِلِينَ (۷)

هَر اَيْنِه بَتَحْقِيقِ بُوَدِ دَر يُوْسُفِ وَ بَرَادِرَانِشِ نَشَانِهَائِ عَجِيْبِه وَ قَضَايَايِ غَرِيْبِه كِه مَوْجِبِ عِبْرَتِ مِيشُودِ از بَرَايِ كَسَانِي كِه از حَالِ اَنهَائِ سْؤَالِ مِيكَنْنْد. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۵۷

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ وَ شَرْحِ حَالِ اَنهَائِ بِنَا بَرِ اَنْچِه نَقْلِ مِيكَنْنْدِ اَيْنَسْتِ كِه يَعْقُوبِ اِبْتِدَاءِ از دَوَاجِ كَرْدِ اُولَا دَخْتَرِ خَالِه خُودِ مَسْمَاتِ بِلِيَا بِنْتِ لِيَانِ وَ از او شَشِ پَسَرِ آوَرْد: ۱- رُوَيْلِ كِه اَكْبَرِ اَوْلَادِ او بُوَد ۲- شَمْعُونِ ۳- لَآوِي ۴- يَهُودَا ۵- رِيَالُونِ ۶- يَشْجَرِ. سِپَسِ لِيَا وَفَاتِ كَرْد، يَعْقُوبِ خَوَاهِرِ او رَا كَرَفْتِ مَسْمَاءُ بَرَا حِيلِ كِه او هَمِ دَخْتَرِ خَالِه يَعْقُوبِ بُوَدِ وَ از او دُو پَسَرِ آوَرْد:

۷- يُوْسُفِ ۸- بِنِ يَامِينِ كِه كُوجَكْتَرِينِ پَسَرَانِ يَعْقُوبِ بُوَدِنْد. وَ دُو كَنْبِزِ دَاشْتِ مَسْمَاءُ بَزْلَفَه وَ بَلْهَه وَ از اَيْنِ دُو چَهَارِ پَسَرِ آوَرْد ۹- دَاوَنْ (دَاوَد- خ ل) ۱۰- تَفْتَالِي ۱۱- حَاد ۱۲- وَاشِر، دَوَازْدِه پَسَرِ.

(آيَاتِ) يَكِي اَنَكِه اَنهَائِ بَا اَيْنَكِه اَوْلَادِ اَنْبِيَاءِ اِبْرَاهِيمِ، اسْحَقِ وَ يَعْقُوبِ بُوَدِنْدِ دَر حَقِّ يُوْسُفِ حَسَدِ بَرْدَنْدِ وَ حَالِ اَنَكِه حَسَدِ از صِفَاتِ بَسِيَارِ خَبِيْثِه اسْتِ كِه دَر خَبَرِ دَارِد

(الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب).

دِيْگَرِ اَنَكِه دَر مَقَامِ اذِيْتِ وَ قَتْلِ يُوْسُفِ بَرَامْدَنْدِ تَا اَنْجَا كِه دَر چَاهِ اَنْدَاخْتَنْدِ دِيْگَرِ خَدَاوَنْدِ او رَا نَجَاتِ بَخْشِيدِ تَا بِمَقَامِ سُلْطَنَتِ رَسَانِيد.

دِيْگَرِ اَنَكِه اَنهَائِ رَا مَحْتَاَجِ وَ ذَلِيلِ دَر دَسْتِگَاهِ يُوْسُفِ قَرَارِ دَاد.

دِيْگَرِ كِذْشْتِ يُوْسُفِ از تَقْصِيْرِ اَنهَائِ وَ عَفُو نَمُودَنْ او وَ بَا نَهَائِ عِنَايَاتِ وَ تَلَطُّفَاتِ فَرْمُودِ وَ غَيْرِ اَيْنِهَائِ كِه شَرْحِشِ بِيَايِدِ اِنْشَاءِ اللَّهُ تَعَالَى.

لِّسَائِلِينَ كِه از حَالِ اَنهَائِ سْؤَالِ كَنْنْدِ بَايِدِ عِبْرَتِ بَكِيْرِنْدِ وَ دَر شَدَائِدِ صَبْرِ كَنْنْدِ وَ تَوَكَّلِ بَخْدَا كَنْنْدِ تَا خَدَاوَنْدِ اَنهَائِ رَا كِفَايَتِ كَنْدِ وَ نَجَاتِ بَخْشِدِ كِه فَرْمُودِ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَيَّ فَهُوَ حَسْبِيْهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ طَلَاَقِ آيه ۳ وَ نِيْزِ فَرْمُودِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَّوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ زَمْرِ آيه ۳۹.

اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۵۸

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸] ص: ۱۵۸

إِذْ قَالُوا لْيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸)

زمانی که گفتند برادران هر آینه یوسف و برادرش ابن یامین محبوب‌ترند نزد پدر ما و حال آنکه ما جوانان رشید کارزار شجاع دلیر هستیم بدرستی که پدر ما در گمراهی آشکار است.

این کلام از پسران یعقوب مشتمل بر سه صفت خبیثه و معصیت کبیره است بلکه تالی تلو کفر است: اول- حسد که گفتند إِذْ قَالُوا لْيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا چون یعقوب این دو پسر را ترجیح میداد و محبت میکرد بالا-خص یوسف را که با جمال و جاهت فوق العاده و دارای اخلاق حمیده و صفات حسنه بود محسود آنها واقع میشد.

دوم- کبر که گفتند وَنَحْنُ عُصْبَةٌ که ما دلاورانیم و کارساز بیشتر نفع ما پیدرمان میرسد و برای قضاء حوائج او و اصلاح امور او آماده‌تریم و یوسف و برادرش کوچک هستند و توانایی ندارند.

سوم- نسبت ضلالت و گمراهی بیغمبر خدا دادند و گفتند إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ که العیاذ باللّٰه حماقت او را گرفته و باین دو بیجه دل خوش کرده و بما اعتنایی نمیکند و اهمیتی نمیدهد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹] ص: ۱۵۸

اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

گفتند بعض آنها بدیگران بکشید یوسف را یا برید دور دست در یک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۵۹
زمینی او را بیندازید که دیگر خالی شود برای شما یعنی خالص شود توجه پدرتان یعنی توجه او فقط بشما باشد پس از این بوده باشید از جماعت و قوم صالح.

اَقْتُلُوا يُوسُفَ قائل باین قول بعضی گفتند شمعون بوده و بعضی گفتند روییل لکن ظاهر آیه اینست که قائل یک نفر نبوده کانه اینها مشورت کردند در امر یوسف و بیکدیگر گفتند طریقهش منحصر بیکی از دو امر است یا کشتن یوسف او اَطْرَحُوهُ اَرْضًا در بیابانی او را بیندازید یا سباع و درندگان او را پاره میکنند یا بدست کسانی میافتد او را بغلامی میبرند.

يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ خالی میشود و منحصر میشود بعد از یاس از یوسف وجه ابیکم بمعنی توجه قلبی و محبت باطنی پدر شما بشما میشود زیرا انسان اگر بعض اولادش از دست برود علاقه او بباقی ماندگانش بیشتر میشود.

وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ بمعنی اینکه دیگر معصیت و ظلم باحدی نکنیم و باعمال صالحه میپردازیم فقط این یک معصیت بجایی نمیخورد و خداوند گذشت میفرماید چنانچه در نظر بسیاری است که پاره‌ای از معاصی را مرتکب میشوند و میگویند خدا کریم است ما را باین معاصی نمیگیرد عذاب برای کفار است و مکرر شنیده شده که میگویند اگر ما را هم جهنم برند علی میماند و حوضش و اینکه بعضی گفتند بعد توبه میکنیم این بسیار بعید است زیرا از این عمل مسلماً پشیمان نمیشوند.

و بعضی گفتند اینها غیر بالغ بودند اینهم بسیار دور است بخصوص پسران اولی که از عیال اولی بوجود آمدند، و ممکن است بگوئیم مقصود آنها این بود که بعد از این با پدرمان خوش رفتاری میکنیم و کاری نمیکنیم که قلبش رنجش پیدا کند و نادلگران باشد و او را راضی میکنیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۰

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰] ص: ۱۶۰

يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أُيُوبَ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ نَسَاءً آيَهُ ۱۶۱.

لکن نظر به اینکه ادله قطعی عقلیه و نقلیه داریم بر لزوم عصمت انبیاء و اوصیاء که ما در کلم الطیب در مجلد اول در بیان شرایط نبوت عامه و در مجلد ثانی در بیان شرایط امامت عامه مفصلاً بیان کرده‌ایم می‌گوییم مراد از اسباط اولاد بلا واسطه یعقوب نیست بلکه مع الوسائط تا زمان موسی و عیسی انبیاء بنی اسرائیل بودند بدلیل قوله تعالی وَ قَطَعْنَا لَهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا الْآيَةُ اَعْرَافُ آيَهُ ۱۶۰، بلکه اطلاق سبط بر اولاد بلا واسطه خلاف ظاهر است و سید مرتضی اعلی الله مقامه میفرماید (لم یقم لنا الحجۃ بان اخوة یوسف الذین فعلوا ما فعلوا کانوا انبیاء و لا یمتنع ان یکون الاسباط الذین کانوا انبیاء غیر هؤلاء الاخوة الذین فعلوا بیوسف ما قصه الله تعالی عنهم و لیس فی ظاهر الکتب ان جمیع اخوة یوسف و سائر الاسباط فعلوا بیوسف ما حکاه الله من الکید).

اقول- صدق الاسباط بر اولاد بلا واسطه ممنوع جداً مضافاً به اینکه مسلماً جمیع اسباط که کلیه بنی اسرائیل باشند پیغمبر نبودند بلکه مراد در آیات شریفه اینست که در میان اسباط پیغمبرانی بودند.

تنبیه آخر- در برهان خبر مفصل بسیار مبسوطی از ابی حمزه از حضرت سجاد علیه السلام نقل کرده در حالات یوسف و برادرانش و یعقوب و افعال آنها و در مجمع یک مختصری از آن را نقل کرده لکن حقیر پس از مراجعه دیدم این خبر از حیث سند ضعیف است بعلاوه مشتمل است بر اموری که با قواعد مسلمه شیعه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۳ سازش ندارد و نسبتیابی بیعقوب و یوسف داده که مناسب با مقام انبیاء نیست لذا اعراض از او را اصلاح دیدم مراجعه کنید برهان.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۱].... ص: ۱۶۳

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱)

گفتند برادران یوسف بحضرت یعقوب ای پدر بزرگوار ما چه سبب شده که ما را امین نمیدانی بر یوسف و حال آنکه ما برای او هر آینه ناصح هستیم.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ از این جمله استفاده میشود که حضرت یعقوب یوسف را از خود جدا نمیکرد و نمیگذاشت با برادرانش خارج شود آنها میرفتند برای گردش و تفریح خارج شهر ولی یوسف نزد پدرش بود و البته سرّ این جهت این بود که در گردش و تفریح بچه‌ها تمام توجه آنها باین قسمت است و بسا پیش آمدهایی میشود از سقوط بر زمین یا تصادف حجاره یا برخورد بیکدیگر یا عیبهای دیگر و اینها توجه بیکدیگر ندارند، حضرت یعقوب قلبش آرام نداشت و مطمئن نبود بعلاوه برادران حضرت یوسف هم عنایتی و محبتی با یوسف نداشتند زیرا حسود هر چه بخواهد خودداری کند و اظهار حسد خود را نکنند مع ذلک نمیتواند جلوگیری از نفس کند علاوه بر رؤیای سابقه که مخصوصاً بیوسف فرمود برای برادرانش نگو برای تو کید میکنند و پیش از این تصمیم هم یوسف را همراه خود نمبردند سابقه نداشته لذا گفتند ما لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ پس از آن برای اینکه قلب یعقوب را مطمئن کنند و آرام کنند گفتند وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ این یکی از معاصی آنهاست با اینکه حسود بودند گفتند ناصح هستیم هم کذب بود آن هم به پیغمبر خدا هم نفاق بود که ظاهرشان غیر باطنشان بود هم مکر و حيله در حق شخص بی گناه بی تقصیر.

اما حسد

(الحسد يأكل الايمان كما يأكل النار الحطب)

اما کذب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۴

الكذب شر من الشراب

اما نفاق إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ اما مکر مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و با این اوصاف چگونه میتوان گفت اینها انبیاء بودند بعلاوه قساوت قلب چگونه انسان طاقت بیورد با پدر پیر خود چنین کند که وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ آيَهُ ۸۴ و با

برادر خود چنین رفتار نماید که گفتند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۲] ... ص: ۱۶۴

أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۱۲)

در کلمه يرتع و يلعب قراء اختلاف کردند با یا در هر دو با نون در هر دو مختلف، لکن مکرر گفته‌ایم و در مقدمه بیان شده که معتبر فقط سیاهی قرآن است نه قرائت قراء سبع و نه عشر و اینکه میگویند سیاهی قرآن مطابق قرائت حفص است از عاصم گفتیم قضیه عکس است قرائت حفص از عاصم مطابق سیاهی است گفتند اولاد یعقوب بیعقوب که یوسف را بفرست با ما فردا بیاید بچرد و بازی کند و بدرستی که ما برادران او را حفظ میکنیم.

أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا این بچه را بجان خود چسبانیده‌ای دلش میگیرد بچه باید تفریح گاه برود، از فواکه و مأكولات مختلف اکل کند، قلبش باز شود، دلش شاد گردد، روحش آزاد شود.

یرتع رتع بمعنی چریدن مرتع مکان چراگاه که حیوانات مثل گوسفند و شتر و گاو و سایر حیوانات را میبرند میچرانند و از علفهای صحرا بهره‌برداری میکنند و افراد جوانها بنام گردش در باغستانها و نخلستانها و تفریح گاهها میروند و امروز بسیار این عمل رواج پیدا کرده زنها سرباز پاها تا ران باز دستها تا کتف باز سینه‌ها تا پستانها باز آرایش کرده با جوانهای شهوت ران باسم تفریح میروند و هزار گونه معصیت مرتکب میشوند از شرب و قمار و غیر اینها و اعجب از اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۵ دست‌های زنهای خود را میگیرند و مقابل هزار جوان نامحرم شهوت پرست نشان میدهند نه دیگر غیرت در رجال باقی مانده و نه حیاء در نساء البته این معاصی تا در پرده بود خداوند هم ستر میفرمود و مؤاخذه نمیکرد ولی امروز که علنی شده و عمومی انتظار بلاهای عمومی را داشته باشند.

و يلعب لعب و لغو و لهو قریب المعنی است لعب بمعنی بازی است و ملاعبه بمعنی شوخی است، و لغو کار بی‌فائده است، و لهو بمعنی اشتغال بملاهی است که باطل است و حقیقت ندارد و بعبارت اخر کار غیر عقلایی است. و لعب اگر بآلات موسیقی یا قمار مثل نرد و شطرنج و آس و امثال اینها باشد حرام است حتی توپ بازی، جست و خیزك، الك و دولك و امثال اینها که برد و باخت دارد و لو چیزی نگیرند یا ندهند قمار است و حرام و چون قمار چهار قسم است با آلات معدة و آلات غیر معدة اخذ و اعطاء داشته باشد یا نداشته باشد حرام است و اگر با حلیله خود ملاعبه کند ممدوح است و اگر خود بخود بازی کند لغو است. وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ یعنی مواظبت میکنیم که آسیبی باو نرسد در بازی و حیوانی باو اذیت نکند و ناراحت نشود.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۳] ... ص: ۱۶۵

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ (۱۳)

فرمود محققا من محزون و غمناک میشوم که او را از نزد من ببرید و میترسم که گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید، همین کلام بهانه شد برای آنها و درسی شد که آنها باین نحو عذر بیاورند.

قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ چون تمام انس من و دل خوشی من باینست که او نزد من باشد و فراق و جدایی او بر من ناگوار است اگر بردید من محزون میشوم بعلاوه برای او هم بیم دارم چون بچه است و قدرت بر دفع ندارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۶

وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّبُ این صحرا گرگ بسیار دارد میترسم باو حمله کند و او را پاره کند و بخورد.

وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ شما هم مشغول مسابقه و شکار و بازی و کارهای دیگر باشید و از او غفلت کنید و حفظ نشود و دفع آن گرگ

را نکنید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۴] ص: ۱۶۶

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَ نَخْنُ عَصَبَهُ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ (۱۴)

گفتند هر آینه اگر گرگ او را بخورد و حال آنکه ما جوانان با قوه و قدرت هستیم محققا ما در این صورت زیان کار هستیم، یعنی ممکن نیست با اینکه ما مجتمعا جوانان قوی هستیم گرگ نزدیک او بیاید و باو اذیتی برساند. در خبر است از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (لا تَلْقُوا الْكُذْبَ فَيَكْذِبُوا)

یعنی دروغ در دهان طرف نگذارید که فرا گیرد و بشما دروغ گوید اولاد یعقوب احتمال نمیدادند که گرگ انسان را بخورد و میشود این عذر را بتراشند یعقوب در دهان آنها گذاشت آنها هم یاد گرفتند که همین را بهانه کنند و لذا نباید حجت تلقین خصم کرد که همان را خصم حجت قرار میدهد.

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ (۱۴) چه احتمالی است می‌دهی گرگ کجا میتواند او را بخورد.

وَ نَخْنُ عَصَبَهُ عَصَبُهُ از ماده عصب بمعنی رگ و پی که اعصاب بدن بیکدیگر متصل است و نمیگذارد اجزاء بدن از هم متلاشی شود یعنی ما با هم متفق و متحد هستیم از هم جدا نیستیم قدرت ندارد گرگ نزدیک ما بیاید اطراف یوسف را داریم و حواس ما جمع او است إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ اگر چنین شود پس ما زیان کار و بی‌ارزش هستیم که خسران سرمایه از دست دادن است و دلیل بر بی‌کفایتی است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۷

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۵] ص: ۱۶۷

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۵)

پس چنانچه بردند یوسف را و اتفاق کردند که او را قرار دهند در ته چاه و ما وحی فرستادیم بسوی او هر آینه خبر میدهد آنها را بکار و فعل آنها و آنها ملتفت و شاعر نمیشوند یعنی نمیشناسند و جاهل هستند.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ بِه بعضی گفتند پس از بردن یوسف بنا کردند باذیت او و او را آزرده و پناه بهر کدام آنها میرسد پناهِش نمیدادند و ناله و ابته او بلند بود وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ ظاهر الف و لام الجب عهد است یعنی چاه مخصوصی بوده و بقرینه يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ در مسیر قافله بوده، و بقرینه لَا تَقْتُلُوهُ قصد اتلاف او را نداشتند چاهی بود که آب زیاد نداشته که غرق شود و گفتند صخره‌ای در طرف چاه بوده روی آن سنگ قرار گرفت و پیراهن او را از بدنش خارج کردند بقرینه جَاءُ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ و همه روز می‌آمدند و یک طعام مختصری بر او می‌آوردند و انتظار قافله را داشتند تا روزی که قافله رسید و چند روز طول کشیده معلوم نیست و اخباری که در کیفیت القاء او در چاه میکنند تماما ضعیف است و منافی با ظواهر آیات است لذا از نقل آنها خودداری میکنیم و بیش از آنچه از ظواهر آیات یا اخبار معتبره بدست می‌آید نمیگوئیم.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ از این جمله استفاده میشود که دارای مقام نبوت بوده که مورد وحی الهی واقع شده.

لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا بعید نیست که مراد پس از اینکه خدمتش در مرتبه ثالثه رسیدند در مصر فرمود ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ باشد که آنها تعجب کردند أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۸

که از کجا عزیز مصر خبر از فعل آنها دارد.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ که شناختند یوسف را و ممکن است مراد عدم شعور و ادراک باشد که حماقت است بقرینه إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۶] ... ص: ۱۶۸

وَجَاؤُاْ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶)

و آمدند نزد پدرشان شبانه با چشم گریان. از این جمله استفاده میشود که گریه دروغی هم ممکن است پس نباید اطمینان پیدا کرد بگریستن بعضی و مخصوصاً شب آمدند که حضرت یعقوب متوجه نشود کاملاً، و بعید نیست که شبانه با شیون و فریاد آمدند که حضرت یعقوب صدای ناله و شیون آنها را شنید مضطرب و متوحش شد فرمود چه خبر است چه شده شما را چه میشود که این نحو داد و فریاد و ناله میکنید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۷] ... ص: ۱۶۸

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ (۱۷)

گفتند ای پدر بزرگوار ما رفته بودیم برای مسابقه تیر اندازی یا دویدن که کدام یک بر باقی سبقت میگیرد که در مسئله سبق و رمایه فقهاء متعرض هستند و یکی از کتب فقهیه کتاب سبق و رمایه است، و گذاشتیم یوسف را نزد اثاثیه و امتعه خود که آنها را حفظ کند پس متوجه نبودیم گرگ باو حمله کرد و او را خورد و شما قول ما را قبول نمی فرمایید و لو اینکه ما راست گو باشیم.

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ این یک دروغ بیغمبر خدا که اینها نرفتند برای مسابقه در عدو و تیر اندازی بلکه رفتند برای القاء یوسف در غیابت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۶۹

الجب و اجماع بر این موضوع نبودند.

و تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا دروغ دوم بلکه القاء کردند یوسف را در چاه فَأَكَلَهُ الذُّبُّ دروغ سوم بلکه جعلوه فی قعر بئر و ما أنت بِمُؤْمِنٍ لَنَا البته حضرت یعقوب برای آثاری که قبلاً از آنها نسبت، بیوسف مشاهده کرده بود که حتی بیوسف فرموده بود لا تَقْضُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا کمال اطمینان را داشت که آنها کید کرده اند در حق یوسف و دروغ میگویند که یوسف را گرگ پاره کرده.

وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ لو امتناعیه است و محال است آنها صادق باشند و بر فرض محال اگر صادق بودند حضرت یعقوب بآنها ایمان داشت لکن نبودند و نداشت ایمان بآنها.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۸] ... ص: ۱۶۹

وَجَاؤُاْ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)

و آمدند نزد یعقوب با پیراهن یوسف که آلوده کرده بودند بخون دروغی یعقوب فرمود بلکه نفوس شما شما را وادار کرد بر اذیت بیوسف پس باید صبر کرد صبر نیکویی و خداوند هم مرا اعانت میفرماید بر آنچه شما توصیف میکنید و جَاؤُاْ عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ حضرت یعقوب مطالبه پیراهن کرد باو دادند فرمود چگونه گرگ یوسف را دریده و پیراهنش را پاره نکرده اینها غفلت کرده بودند از اینکه پاره پاره کنند فقط آلوده بخون کردند به اینکه حیوانی را کشتند مثل گوسفند یا آهو و پیراهن را بخون او آلوده کردند و همین دلیل واضح بود بر کذب آنها بعضی گفتند که از قول اولی برگشتند و گفتند دزد و قطاع طریق اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۰

برای بردن متاع ما او را کشتند فرمود اگر سارق کشته باشد پیراهنش را با اینکه قیمتی بود چرا نبرده این دروغ هم واضح شد.

اقول- حضرت یعقوب یقین داشت که یوسف کشته نشده و زنده است و اینها دروغ میگویند یکی بواسطه خواب یوسف که بمنزله وحی بود باید تعبیرش ظاهر شود دیگر بفرمایش یعقوب پس از چندین سال با بنائش فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُونُسَ وَأَخِيهِ وَلَا تَتَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لَذَا قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً بیان فرموده آن امر چه بوده و این هم یک قرینه میشود که یعقوب میدانسته که گرگ او را نخورده و او را هم نکشته‌اند و فقط کاری کردند که از یعقوب جدا شود زیرا کمال اطمینان بحیات او داشته برای همان رؤیای یوسف که نفوس شما بواسطه حقد و حسدی که داشتید شما را وادار کرد باین امر نه گرگی بوده و نه قتلی فَصَبْرٌ جَمِيلٌ صبر در بلیات و مصائب بسیار ممدوح است و چه اندازه در آیات شریفه ترغیب شده مثل إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳ و مثل فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ احقاف آیه ۳۴، و غیر اینها، و جمیل باینست که نزد احدی جز خدا شکایت نکند و درد دل نگوید و بی تابی نکنند و خود را نبازد و تحمل کند چنانچه میفرمایدنَمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

یوسف آیه ۸۴.

وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ مکرر گفته‌ایم که انسان و لو اینکه افعال او اختیاریه است چه امور قلبیه باشد از تحصیل ایمان و علم و یقین و اعتقاد و غیرها و چه امور نفسانیه باشد از ازاله اخلاق رذیله و تحصیل صفات حمیده و چه امور جوارحیه باشد از اعمال خارجی و لذا مدح و ذم و ثواب و عقاب و حسن و قبح مترتب بر او میشود لکن در کلیه آنها احتیاج شدید دارد باعانت حق از اعطاء توفیق و تهیه اسباب و عنایات مخصوصه لذا بعد از آنکه فرمود من صبر میکنم اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۷۱ صبر جمیل فرمود و اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ یعنی طلب اعانت میکنم از خداوند که توفیق صبر بمن عطاء فرماید و ثبات قدم و کاری که منافی با صبر است از من صادر نشود عَلَى مَا تَصِفُونَ تعبیر بعلى که دال بر ظلم و اذیت و دشمنی که شما در حق پدرتان و برادرتان دارید و این کلمات بر خلاف واقع را اظهار میکنید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۹] ص: ۱۷۱

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غَلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۱۹)

و آمد قافله نزدیک چاه پس فرستادند آن کس را که متحمل خدمات قافله بود که برود از چاه بتوسط طناب و دلو آب بیاورد آمد دلو را در چاه کرد حضرت یوسف آن طناب را گرفت و از چاه خارج شد آن شخص قافله را ندا داد بشارت باد شما را این جوان زیبا در چاه بود اهل قافله آمدند و او را پنهان کردند و گفتند خوب سرمایه است او را میبریم مصر و بقیمت گزاف میفروشیم و خداوند عالم است بآنچه عمل میکنید.

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ كَفْتَنَهُ سَهَ رُوزِ يُونُسَ فِي چاه بود و برادران همه روزه میآمدند و انتظار سیاره داشتند و یک غذای مختصری در چاه میانداختند تا روزی که آمدند دیدند قافله آمده.

فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ وَارِدَ خِدْمَتِ گُذَارِ اسْتِ او را فرستادند آب بیاورد چون که آمد بالای چاه فَأَدْلَى دَلْوَهُ دلو را که انداخت در چاه یوسف طناب را گرفته از چاه بیرون آمد. وارد دید غلامی زیبا و خوش صورت است او را برد نزد قافله و قَالَ يَا بُشْرَى بشارت

میدهم شما را که این غلام را برای شما آوردم قافله بسیار خوشنود شدند. اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۷۲

وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً او را پنهان کردند که کسی پیدا نشود و بگوید از ماست و او را بگیرد و گفتند خوب سرمایه است میبریم او را در مصر و بقیمت گزاف میفروشیم.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ که نتیجه این عمل چیست و برادران در اطراف و کنار مشاهده میکردند آمدند نزد قافله و برای اینکه نبادا یوسف معرفی خود کند و قافله او را رها کنند و برگردانند بکنعان گفتند این غلام ما بوده و فرار کرده و ما او را میفروشیم بشما و

او را خوش نداریم.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۰] ... ص: ۱۷۲

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (۲۰)

و فروختند او را بیک ثمن پستی چند درهم شمرده شده و بودند در مورد یوسف بی‌رغبت و بی‌میل. و شره شری بمعنی فروختن است چنانچه اشتراء بمعنی خریدن است و فاعل شره اخوه هستند که او را بنام غلامی باهل قافله فروختند.

بثمن بخص ثمن قلیلی و پستی دراهم معدوده در خیر از حضرت صادق علیه السلام مرویست ۱۸ درهم، بعضی ۴۰ درهم گفتند، بعضی ۲۰ درهم، بعضی ۱۰ درهم، بعضی گفتند فاعل سیاره است که آنها در مصر بقیمت نازلی فروختند لکن این احتمال بسیار بعید است و خلاف ظاهر آیه قبل است مثل یا بشری و مثل بضاعه زیرا این ثمن بخص مناسب با بشارت و آن را سرمایه قرار دادن نیست و كانوا فيه من الزاهدين مرجع ضمیر فیه ممکن است یوسف باشد که آیا دست کی میافتد و چه بسرش می‌آید، و ممکن است شری باشد که در این فروختن بی‌رغبت بودند که پسر پیغمبر را فروختند.

باری یوسف را بردند مصر و اهل مصر آمدند برای اینکه مشاهده کنند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۳ که قافله چه امتعه آورده خریداری کنند دیدند عجب متاعی آورده مشتریان زیادی آمدند و اینها قیمت را بالا بردند حتی رسید به اینکه هم وزن او طلا یا ابریشم یا مشک دهند عزیز مصر که نامش قطفیر بود نخست وزیر ملک و رئیس قشون و خزینه‌دار ملک بود ملقب بعزیز که گفتند هر کس غیر او را عزیز مینامیدند زبانش را قطع میکردند و او ائین بود نمیتوانست مجامعت کند و نزد زنها برود و عیالش که نام او راعیل بود ملقب بزلیخا او خریداری کرد بقیمت گزافی و آورد در خانه بدست زلیخا سپرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۱] ... ص: ۱۷۳

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱)

و گفت آن کسی که او را خریده بود بعیال خودش که جایگاه او را محترم بدارد امید است که این نفعی بما ببخشد یا او را فرزند خود بگیریم و همین نحو ما مکان دادیم از برای یوسف و تمکن پیدا کرد در روی زمین و هر آینه تعلیم کردیم او را بتأویل خوابها و خداوند بر کار خود غالب است و لکن اکثر مردم نمیدانند و قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ عزیز مصر گفتند او را خرید بقیمت گزاف بعضی گفتند هم وزن او طلا. بعضی گفتند بچهل دینار و دو جفت کفش و دو ثوب سفید، و معنی من مصر اینکه آوردند در آن و آن کسی که از مصر بود که عزیز باشد او را خرید و گفتند باع و فروشنده او مالک ابن زعیر بوده که جزو قافله بود لامرئته که زلیخا بود اکر می‌مثواه یعنی او را محترماً نگاه داری کن نظر غلامی و بندگی باو مکن معلوم است این از خاندان بزرگی است
صوره اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۴
و سیره مورد احترام است و بزرگ است.

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا بعضی گفتند که او را بقیمت اعلائی بفروشیم لکن ظاهر اینست که این چون صاحب عقل و تدبیر است در کارهای مملکتی بکمک ما خدمت‌های بزرگی میکند و بنفع ما تمام میشود و عسی در اینجا تامه است احتیاج باسَم و خبر ندارد أَوْ نَتَّخِذُهُ وَلَدًا نظر به اینکه ما اولادی نداریم و از این موهبت محروم هستیم او را بجای اولاد خود بگیریم.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ خداوند عزت و شرافت و بزرگی بیوسف عنایت فرمود که بعد از ملک مصر که نامش ریّان بن

الولید بود از قبیله امالقه که سلاطین مصر بودند تا زمان موسی و آنها را فراعنه نام میکردند و بعد از عزیز مصر که او را خریده بود بر تمام اهل مصر و اجزاء دولتی لشکری و کشوری مقدم بود و معزز یک جوان کنعانی. وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ که علاوه از آن عناوین ظاهریه علوم باطنیه هم باو تعلیم کردیم که علم بتعبیر و تأویل خوابها اضافه بر مقام نبوت و اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ که اگر اراده کند کسی را عزیز کند اگر تمام اهل عالم اراده کنند او را ذلیل کنند قدرت ندارند و قدرت او بر آنها غالب است و بالعکس وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ خیال میکنند که عزت و ذلت بدست آنها است و فعال ما یشاء هستند چنانچه این توهم در مغز اهل دنیا در هر عصر و زمانی هست و فعال ما یشاء ذات اقدس او است و بس.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۲] ... ص: ۱۷۴

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)

و چون بحد کمال عقل رسید باو دادیم نبوت را که عالم بحکم و مصالح باشد و دارای علم نبوت و رسالت گردد و همین نحو جزا میدهیم نیکوکاران را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۵
وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ یعنی بلوغ حد کمال و ظاهراً مراد حد تکلیف باشد و بعضی گفتند ۱۸ سال و بعضی گفتند از ۱۸ الی ۳۰ سال، بعضی الی ۴۰ سال بعضی الی ۶۰ سال، و تحقیق اینکه انسان زمانی که رسید بحد بلوغ بحد کمال رسیده و مورد تکلیف و امر و نهی قرار میگیرد و تا سال چهل باعلا- درجه قابلیت میرسد و از چهل تا شصت حد یقف است و از شصت بیالا در نکس است چنانچه میفرماید وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ یس آیه ۶۸، و نیز میفرماید وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً الْآيَةُ احقاف آیه ۱۴ استفاده میشود که بلوغ اشد غیر از بلوغ اربعین است غایه الامر حد رشد تا اربعین است و معمر از شصت بیالا است و بین این دو حد یقف است.

آتیناه حُكْمًا وَعِلْمًا حکم مقام نبوت است که از ماده حکمت است یعنی عالم بمصالح و مفسد و باین معنی خداوند را حکیم گویند نه بمعنی فصل قضاء که او را حاکم گویند و قاضی نامند، و علم علم باحکام شرع است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مرویست فرمود

(العلم ثلاثة: آیه محکمه و سنه قائمه و فريضة عادله)

که باید در درجه اول انبیاء داشته باشند ثم الامثل فالامثل.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ از برای محسن درجاتی است بسیار هر درجه بمقدار قابلیت و احسانش خداوند جزا میدهد هم در دنیا و هم در آخرت که درجه اعلاى او خاص بانبياء و اوصياء آنها است بالاخص وجود مقدس خاتم الانبياء و اوصياء او عليه و عليهم السلام و درجه ادنی کسیست که با ایمان از دنیا رود و لو غرق معاصی باشد و اگر بدون ایمان رفت از این عنوان خارج میشود و داخل در عنوان ظالمین میشود.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۶

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۳] ... ص: ۱۷۶

وَ رَأَوْدَتُهُ لَئِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳)

و اقبال و اظهار تمایل کرد زلیخا که یوسف در اطاق او بود از نفس یوسف که من کمال اشتیاق را دارم بتو و تمام درها را بست کسی وارد نشود و یوسف هم خارج نشود و گفت بیا نزد من که من برای تو مهیا هستم حضرت یوسف فرمود معاذ الله من پناه میبرم بخداوند که او بمن چه عنایاتی فرموده که مرا از حسیض ذلت باوج عزت رسانیده محققا این عمل ظلم است و رستگار

نمیشوند ظالمین واقعا تصور کنید که همچو نفس قویه در احدی جز معصوم و تالی تلو معصوم پیدا نمیشود حتی از یکی از علماء اعلام که در قدس و تقوی کم نظیر بود پرسیدند که اگر یک همچو پیشامدی برای شما شد چه میکنید فرمود پناه میبرم بخدا با اینکه حضرت یوسف علیه السلام میتوانست بنحو مشروع انجام دهد زیرا عزیز مصر عین بود زلیخا اختیار فسخ نکاح را داشت و غیر مدخوله بود عدّه نداشت و یوسف او را تزویج میکرد لکن این ظلم در حق عزیز میشد با آن همه سفارشات که در حق یوسف کرده بود.

وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا فَاعْتَلَّ رَاوَدَتْ الَّتِي است که زلیخا باشد و مراوده رفت و آمد است و نزدیک دیگر رفتن و مفعول فعل ضمیر است که مرجعش یوسف است یعنی راودت زلیخا یوسف را یعنی نزدیک یوسف آمد، و تعبیر بیت دون الدار ظهور در حجره دارد که یوسف در حجره بود.

عن نفسه یعنی نزدیک شده بیوسف که دیگر فاصله چندان نبود و البته با کمال زینت و آرایش آمد وَ عَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ جمع باب است و گفتند هفت درب بود ابواب بیوت و ابواب دور تو همتو که کسی وارد نشود و یوسف هم فرار نکند اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۷

وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ در قرائت هیت اختلاف زیادی در قراء شده لکن نظر به اینکه ما جز سیاهی قرآن هیچ قرائتی را معتبر نمیدانیم و او بفتح ها و تا و سکون یاء است و هیت اسم فعل است بمعنی هلم یعنی بشتاب و کلمه لک یعنی برفع تو است که اگر چنین کنی نزد من بسیار عزیز میشوی و سفارش تو را هم نزد عزیز و نزد ملک میکنم و از من بهره‌برداری کامل میکنی.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ استعید بالله اعاده و معاذا و فرق بین اعوذ بالله و معاذ الله اینست که اعوذ بالله فعل عبد است یعنی من پناه میبرم بخدا و معاذ الله فعل الهی است که او مرا پناه میدهد و من در پناهگاه او هستم.

إِنَّهُ رَبِّي مرا تربیت کرده تا باین مقام رسانیده و مقام نبوت و علم و حکمت بمن عنایت فرموده أَحْسَنَ مَثْوَايَ چه اندازه نیکو کرده جایگاه مرا چه اندازه بعض مفسرین اشتباه کاری دارند که مرجع ضمیر آنه را عزیز مصر دانسته و تعبیر بر بی یعنی مالک و مولای من است و بمن عزت گذاشته و من غلام او هستم همچو خیانتی باو نمیکم.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ محققا رستگار نمیشوند ظالمین چه ظالم بنفس باشد نافرمانی او را بکند چه ظالم بغير باشد و این عمل هم ظلم بنفس است معصیت بزرگی است و هم ظلم بعزیز است که متعرض حریم او شده‌ام و زلیخا توهم کرده بود که چون یوسف بعنوان غلامی در خانه او است هر چه بگوید باید اطاعت کند و چون دید اباء و امتناع او را.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۸

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۴] ص: ۱۷۸

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)

این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین در تفسیر این آیه اقوال زیادی دارند و ما قبل از ترجمه اشاره بآنها میکنیم: اما مفسرین عامه که عصمت را در انبیاء قائل نیستند و هر نسبت ناروایی را بانبیاء داده‌اند حتی بحضرت لوط که شراب خورد و با دو دختر خود زنا کرد و هفتاد پیغمبر از نسل او بوجود آمد چنانچه یهود گفتند و حضرت داود [ع با زن ارمیا و حضرت سلیمان [ع بتکده‌ها برای زنهای خود ساخت و غیر اینها گفتند و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا زلیخا قصد زنا دادن کرد و مهیا شد و یوسف هم قصد این عمل شنیع را کرد حتی میان دو پای زلیخا نشست و بند ازار خود را باز کرد و پائین کشید و خواست انجام دهد لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ و گفتند برهان ربه صورت یعقوب را دید او را نهی کرد یا جبرئیل دست زد بسینه او او را عقب انداخت یا ندایی شنید که او را منع کرد و از این قبیل مزخرفات.

و اما مفسرین خاصه که عصمت را شرط میدانند آنها هم اختلاف کردند بعضی گفتند برهان ربه مقام نبوت و عصمت است و در آیه تقدیم و تأخیر است یعنی اگر برهان رب را نداشت که نبوت و عصمت باشد هر آینه این قصد سوء را میکرد بعضی گفتند هم یوسف بر قتل زلیخا بود نه بر زنا و برهان رب علم بمضار قتل بود که کسان زلیخا او را قصاص کنند و متهم کنند و قضیه بر خلاف واقع انتشار دهند که بگویند یوسف قصد این عمل را داشت و زلیخا مانع بود لذا او را کشت.

لکن تحقیق چنانچه قرائن بسیار در آیات داریم اینکه یوسف نه قصد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۷۹ زنا داشت و نه قصد قتل بلکه هم یوسف بر دفع زلیخا بود و او را از خود دور میکرد و زلیخا اصرار بلیغ داشت و ممنوع نمیشد و برهان رب وحی الهی بود که فرار کند یوسف فرار کرد و خداوند درهای بسته را بروی او باز کرد و یوسف میدوید و زلیخا در عقب یوسف و اینست مراد **كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ** که نه قصد سویی داشت که قتل زلیخا باشد و نه فحشاء و وجه صرف این بود که **إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ** غیر از خدا در نظر یوسف چیزی نبود و البته خدا هم برای بنده گان مخلص خود کلیه سوء و فحشاء را صرف میکند از آنها **جعلنا الله من عباده المخلصین بحقهم صلوات الله علیهم اجمعین**. و شاهد بر این دعوی اموری است: ۱- آیه قبل قوله معاذ الله که من در پناه خدا هستم. ۲- در آیه بعد قول حضرت یوسف **هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي** ۳- شهادت شاهد **وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ** که شرحش بیاید ۴- قول زلیخا که در چند آیه بعد است **الآن حَصِيحَصَّ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ** بعلاوه بعد از اثبات نبوت و شرائط آن بالا-خص عصمت خود قرینه عقلیه میشود و بمنزله قرینه متصله است نمیگذارد ظهور منعقد شود لو سلم که اگر نبود این قرینه ظهور داشت مثل رأیت اسدا یرمی که یرمی قرینه میشود که مراد از اسد رجل شجاع است نه حیوان مفترس که اگر نبود یرمی ظهور در حیوان مفترس داشت.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۵] ص: ۱۷۹

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵)
و مسابقه گرفتند یوسف و زلیخا بیاب دار و زلیخا پاره کرد پیراهن یوسف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۰ را از عقب و یافتند عزیز مصر شوهر زلیخا را در در خانه، زلیخا سبقت گرفت برای دفع از خود بعزیز گفت نیست جزای کسی که اراده کرده که بعیال تو عمل زشتی مرتکب شود مگر زندان یا عذاب دردناک.

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ یوسف میدوید که زودتر درب را باز کند و فرار کند و زلیخا میدوید که نگذارد درب باز شود رسید عقب درب بیوسف خواست او را عقب کشد که درب باز نشود دست انداخت در گریبان یوسف **وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ** و پاره کرد زلیخا پیراهن یوسف را از عقب ولی یوسف درب را باز کرد عزیز مصر رسید **وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ** و تعبیر بسید برای آنکه صاحب امر و نهی بود بر زلیخا، زلیخا دید آن وضع ناهنجار را عزیز مشاهده کرد برای اینکه از خود دفع کند با اینکه قرائن زیادی بود بر اینکه اراده سوء از او بوده از اینکه یوسف مقدم بود و زلیخا از عقب معلوم میشود او تعقیب بیوسف داشته دیگر آنکه درب را یوسف باز کرد اگر یوسف اراده داشت درب را باز نمیکرد دیگر آنکه حال فرار در یوسف مشاهده میشد نه حال اقبال.

قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا ماء نافیه است و باهلیک یعنی بزوجتک و سوء آن عمل شنیع است **إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ** مگر اینکه او را زندان ببری **أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** او را تأدیب کنی بضرر شدید و عذاب الیم.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۱۸۰

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) **وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)**

فرمود حضرت یوسف که زلیخا مرا از نفس من یعنی او اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۱ اراده سوء داشت و شهادت داد شاهدهی از خویشان زلیخا اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده پس زلیخا راست میگوید و یوسف از دروغگویان است و اگر پیراهن او از پشت پاره شده پس زلیخا دروغ میگوید و یوسف از راستگویان است.

قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي اِذَا زَلِيخَا اِنْفَرَا رَا بِيُوسُفَ نَبَسْتَهُ بُوَدَ حَضْرَتِ يُوْسُفَ پَرْدَهٗ زَلِيخَا رَا پَارَهٗ نَمِيكَرَدَ وَاو رَا رَسُوَا نَمِيْمُوَدَ لَكِنَ بَرَايَ رَفْعِ تَهْمَتٍ اَزْ خُوْدِ نَاچَارِ شَدَ حَقِيْقَتِ رَا اِطْهَارِ كُنَدَ وَاَشْهَدُ شَاهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا بَعْضِيْ كَفْتَنَدَ اَنَ شَاهِدَ طِفْلِيْ بُوَدَ دَرِ گَهْوَارَهٗ سَهٗ مَاهِ بُوَدَ مَتُوْلِدِ شَدَهٗ بُوَدَ وَاِپْسَرِ خُوَاهَرِ زَلِيخَا بُوَدَ، وَاَبْنُوْا اِعْجَازِ بَرْبَانِ اَمَدَ وَاَشْهَادَتِ دَاَدَ وَاَبَعْضِيْ كَفْتَنَدَ رَجُلٌ حَكِيْمِيْ بُوَدَ كِهٖ بَا عَزِيْزٍ تَكَلَّمَ مِيكَرَدَ وَاوِ اِپْسَرِ عَمِّ زَلِيخَا بُوَدَ وَاَلَكِنَ چُوْنِ دَرِ شْهَادَتِ حَضْرُوْرٍ وَاَمَشَاهِدَهٗ لَاِزْمِ اَسْتُ وَاَنَ رَجُلٌ حَكِيْمٌ كِهٖ حَاضِرٌ نَبُوْدَهٗ قَضَايَا رَا مَشَاهِدَهٗ كُنَدَ وَاَبَسْتَهٗ بُوَدَ زَلِيخَا اِبْوَابِ رَا وَاَخْلُوْتِ كَرْدَهٗ بُوَدَ خَاَنَهٗ وَاَبِيُوْتِ رَا وَاَزْ كَجَا اَنَ حَكِيْمٌ مِيْدَاَنَسْتُ كِهٖ اَصْلَا پِيْرَاهِنِ يُوْسُفِ پَارَهٗ شَدَهٗ تَا اَزْ جَلُوْ وَاَبَسْتُ اَنَ خَبْرِ مِيْ دَهْدُ وَاِگَرِ بَغْوِيِيْ هَمَانِ مَوْقِعِ كِهٖ دَرِ بَاَزِ شَدَ مَشَاهِدَهٗ كَرْدَ كِهٖ اَزْ پِيْشِ وَاَبَسْتُ اَنَ هَمِ خَبْرِ دَاَشْتُ وَاِیْنِ اَلْبَتَهٗ بَنْحُوْ اِعْجَازِ بُوَدَهٗ خُدَاوَنَدِ بَرَايِ حَفْظِ پِيْغَمْبَرِ خُوْدِ اَنَ طِفْلٍ رَا بَرْبَانِ اَوْرَدَ نَظِيْرَ تَكَلَّمَ سَنَگِ رِيْزَهٗ دَرِ كَفِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ وَاَتَكَلَّمَ سُوْسَمَارِ وَاَشْهَادَتِ بَرَسَالَتِ اَنَ حَضْرَتِ.

اشكال- اگر این بنحو اعجاز بوده نفس شهادت بصدق یوسف کافی بود استدلال لازم نداشت.

جواب- بلی کافی بود لکن برای بیان اینکه عزیز بالحس مشاهده کند گفت اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قُبُلٍ كِهٖ يُوْسُفٌ چُوْنِ مَشَاهِدَهٗ كَرْدَ عَزِيْزٍ رَا اَزْ تَرَسِ پِيْرَاهِنِ خُوْدِ رَا پَارَهٗ كَرْدَهٗ فَصَدَقَتْ زَلِيخَا وَاَهُوْ يُوْسُفٌ مِّنَ الْكَاذِبِيْنَ وَاَمَّا اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ چُوْنِ زَلِيخَا دَرِ عَقْبِ يُوْسُفِ مِيْدُوِيْدَ وَاَبِخَهٗ يُوْسُفِ رَا گَرَفْتَهٗ پِيْشِ مِيْكَشِيْدَهٗ وَاَبِیُوْسُفِ اَمْتِنَاعِ مِيكَرَدَ پِيْرَاهِنِ اَزْ عَقْبِ پَارَهٗ شَدَهٗ فَكَذَّبَتْ اُطِيْبُ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۸۲

زلیخا دروغ میگوید و هُوَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ وَاَبِیُوْسُفِ اَزْ رَاَسْتُگُوِيَانِ اَسْتُ، بَعْلَاوَهٗ اِگَرِ شَاهِدِ رَجُلٌ حَكِيْمٌ بُوَدَ چُوْنِ اَزْ اَهْلِ زَلِيخَا بُوَدَ وَاَكَفْتَنَدَ اِپْسَرِ عَمِّ اُو بُوَدَهٗ هَمِچَهٗ شْهَادَتِي رَا نَمِيْدَاَدَ وَاَلُوْ حَقِّ رَا فَهْمِيْدَهٗ بَاشَدَ بَرِ فَرْضِ اَنَكِهٗ مَتَدِيْنِ بُوَدَ وَاَكَذْبِ اَزْ اُو صَاَدِرِ نَمِيْشَدَهٗ اَصْلَا شْهَادَتِ نَمِيْدَاَدِ غَيْرِ اَزْ عَنَايَتِ حَقِّ وَاَحْفَظِ اُو چِيْزِيْ نَبُوْدَهٗ.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۸] ... ص: ۱۸۲

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ اِنْ كَيْدِكُنَّ عَظِيْمٌ (۲۸)

پس چون دید عزیز پیراهن یوسف را که پاره شده از پشت گفت این عمل محققا از کید و مکر شما زنها است محققا کید و مکر شما زنها بزرگ و عظیم است فَلَمَّا رَأَى عَزِيْزٌ مَصْرَ اَمَدِ مَشَاهِدَهٗ كَرْدَ پِيْرَاهِنِ يُوْسُفِ رَا قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ كِهٖ اَزْ پَسْتُ پَارَهٗ شَدَهٗ فَهْمِيْدَ كِهٖ زَلِيخَا دَرُوْغِ مِيْگُوِيْدَ وَاُو اِرَادَهٗ فَحْشَاءَ كَرْدَهٗ بَلَكِهٖ قَرَاثِنِ حَالِيَهٗ هَمِ بَرِ اِيْنِ قَائِمِ اَسْتُ زِيْرَا عَزِيْزٌ عَنِيْنِ بُوَدَ وَاَنَمِيْتُوَاَنَسْتُ نَزْدِيْكَ زَنَانِ رُوْدُ وَاَزَلِيخَا جُوَانِ بُوَدُ وَاَدَرِ غَايَتِ شَهْوَتِ وَاَهِيْچِگُوْنَهٗ وَسِيْلَهٗ بَرَايِ دَفْعِ شَهْوَتِ نَدَاَشْتُ وَاَزْ خَاَنَهٗ عَزِيْزِ هَمِ قَدْرَتِ بِيْرُوْنِ رَفْتَنِ نَدَاَشْتَهٗ وَاَبِيْكَ هَمِچَهٗ جُوَانِيْ رَا بَعْنُوَانِ غَلَامِيْ دَرِ خَاَنَهٗ دَاَشْتُ وَاَتَصَوَّرُ مِيكَرَدَ كِهٖ هَرِ چَهٗ بَغْوِيْدَ اُو اِطَاعَتِ مِيْكَنَدَ.

قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ زِيْرَا كِيْدِ زَنَهَا بِيْشْتَرِ اَسْتُ اَزْ مَرْدَانِ وَاَكِيْدِ وَاَمَكْرِ وَاَحِيْلَهٗ وَاَتَزْوِيْرِ قَرِيْبِ الْمَعْنٰی اَسْتُ وَاَتَمَامِ اَزْ شُثُوْنَاَتِ نِفَاقِ وَاَدُوْرُوِيِيْ اَسْتُ كِهٖ ظَاَهْرِ نَحْوِيْ جَلُوَهٗ مِيْدَهْدُ وَاَبَاظِنِ بَرِ خِلَافِ اَنَسْتُ وَاَبِيْكَ اَزْ كِيْدَهَايِ زَلِيخَا نَسْبَتِ بِيُوْسُفِ اِيْنِ بُوَدُ كِهٖ اِظْهَارِ مَحَبَّتِ وَاَشْتِيَاقِ مِيْكَرَدَ وَاَخَرْدَلِيْ مَحَبَّتِ نَدَاَشْتُ فَفَقَطِ دَفْعِ شَهْوَتِ بُوَدَ زِيْرَا اِگَرِ مَحَبَّتِ دَاَشْتُ هَمِچَهٗ اَفْتَرَايِيْ نَمِيْزَدُ كِهٖ يُوْسُفِ رَا دَرِ زَنْدَانِ بِيْنِدَاَزَدِ يَا دَرِ شَكْنَجَهٗ ظَلَمِ وَاَاذِيْتِ وَاَبِيْكَ دَرِ حَقِّ عَزِيْزِ كِهٖ دَاْمَنِ خُوْدِ رَا پَاكِ بَدَاَنَدَ وَاَكَمَالَ شَوْقِ رَا بَشُوْهَرِ دَاَشْتَهٗ بَاشَدُ وَاَبِيْكَ بِيْجَهٗ حِيْلَهٗ دَفْعِ تَهْمَتِ اَزْ خُوْدِ كُنَدَ اِنْ كَيْدِكُنَّ عَظِيْمٌ قَضَايَايِيْ كِهٖ اَزْ مَكْرِ وَاَكِيْدِ زَنَهَا دَرِ كَتَبِ تَوَارِيْخِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷،

و قصص نقل میکنند بلکه در عصر حاضر مشاهده میشود از حد و حصر خارج است و نقلش در کتب تفاسیر مناسب نیست و بسیار شرم‌آور است مخصوصاً مکرهایی که عایشه در حق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشت چه در زمان حیات حضرت چه حین وفات آن حضرت و با صدیقه طاهره و با امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهم السلام داشت حتی با قرآن چه تصرفاتی میکرد و در جعل اخبار که شاید بتوان گفت که در میان زنهای دنیا عدیل نداشته.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۲۹] ... ص: ۱۸۳

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

گفت عزیز بیوسف صرف نظر کن از این مطلب و بزیخا گفت تو هم استغفار کن برای این گناه خود بدرستی که تو هستی از خطا کاران.

نظر به اینکه عزیز مصر عنین بود کانه غیرت نداشت خطاب بیوسف کرد يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا یعنی چیزی نگیر و اهمیتی نده و چشم پوشی کن جایی صحبت نکن و بروز نده.

سپس خطاب بزیخا کرد و گفت وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ نه با او تشددی کرد و نه مؤاخذه و عقوبتی باو نمود فقط استغفار کن آنهم معلوم نیست که از خدا طلب مغفرت کند یا از بت یا اینکه خواهش کن از یوسف که بروز ندهد و پرده پوشی کند إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ خطاکاری از تو سر زده تو تقصیر کاری یوسف بی تقصیر است و خطایی از او سر زده و دامنش پاک است.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۰] ... ص: ۱۸۳

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۴

و گفتند جماعتی از زنهای مصر بودند که زوجه عزیز زلیخا طلب میکند غلام خود را از نفس آن غلام که نزد او رود و بتحقیق شیفته و عاشق او شده محققاً ما می بینیم که او در گمراهی آشکاری است.

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ تعبیر بنسوه فرمود و نفرمود نساء المدینه برای اینکه جمیع زنهای مدینه نگفته بودند بلکه اطلاعی نداشتند زنهای اعیان کشوری و لشگری که با زلیخا رفت و آمد داشتند و معاشرت میکردند و آشنا بودند و خبر پیدا کردند، و تعبیر بقال و نفرمود قالت برای اینست که فاعلش ظاهر است نه مضممر مثل قوله تعالی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ الْآيَةَ ممتحنه آیه ۱۰، و گفتند جائز الوجهین است مثل قوله تعالی وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قِصْصَ آيَةِ ۸.

امْرَأَةُ الْعَزِيزِ زلیخا و تعبیر بامرئه العزیز اشاره به اینکه شوهر محترمی دارد که از تمام شوهرها محترم تر است با وجود این تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ تعبیر بفتیها یعنی جوانی که برسم غلامی نزد او بوده و کنعانی بوده و مورد اهمیتی نبوده مع ذلک عاشق او شده و مایل نفس او شده که با او جمع شود.

قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا فاعل شغف یوسف است یعنی یوسف او را مشغوف خود کرده یعنی عاشق یوسف شده، و حُبًّا از روی محبت و از برای حب درجاتیست تا درجه‌ای که عقل را زایل نکند متیم گویند چنانچه در دعای کمیل دارد

و اجعلنی بحبک متیما

و اگر عقل زایل شد او را عشق گویند که مورث جنون میشود و از اینجا معلوم میشود که این نسبتهایی که بعض اهل منبر و بعض شعراء بمقام مقدس اولیاء میدهند اشتباه بزرگی است که بگویند حسین علیه السلام عاشق خدا بود یا عاشق جمال پیغمبر و امثال اینها العیاذ نسبت جنون است این نوع تعبیر در هیچ خبری نیست بلی عرفاء یک خبر مجعولی گفتند (من عرفنی فقد عشقنی اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۵

و من عشقنی فقد عشقته).

إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ما او را در گمراهی آشکارا مشاهده میکنیم کسی که یک شوهری دارد که تمام ماها حسرت میبریم و بواسطه او بر تمام ماها برتری دارد عاشق یک غلام زر خریدی شده که پست‌ترین زنها اقبال باو نمیکند چه ضلالت و گمراهی آشکارتر از این است.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۱] ... ص: ۱۸۵

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)

پس چون شنید مقاله زنها را که در اطراف نزد زنها دیگر دارند عیب او و مذمت او را میکنند و لو در ظاهر در حضور او جرئت اظهاری ندارند فرستاد آنها را دعوت کرد بضيافت و از برای آنها تکیه‌گاه قرار داد و بدست هر یک کار داد برای قطع فواکه و میوه‌ها و مرکبات و بیوسف امر کرد که بیاید در مجلس آنها برای خدمت و چون چشم آنها بیوسف افتاد بسیار او را بزرگ از حیث جمال و زیبایی دیدند و گفتند حاش لله این بشر نیست این نیست مگر ملک بسیار محترمی و بجای فواکه دستهای خود را بریدند و مات و مبهوت او شدند (دست از ترنج بشناس و انگه ملامت کن) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ تعبير بمکر برای این است که شخص مکار در ظاهر اظهار محبت و وداد میکند و صورت خوبی جلوه میدهد و در باطن اذیت میکند و ضرر میزند مثل منافقین که اظهار ایمان کردند و در زمره مؤمنین داخل أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۶

شدند و صورت عبادات مثل نماز و روزه و غیر آنها را بجا می‌آوردند و در باطن اعدی اعدی و مؤمنین بودند و تمام مفاسد که در اسلام پیش آمد از آنها بود این نسوه هم در ظاهر اظهار محبت و وداد میکردند و در باطن عیب و نقص و مذمت و بدگویی میکردند و زلیخا چون خبر شد بمکر آنها که بعض مفتنین بگوش او رسانیدند.

أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ فرستاد آنها را بضيافت دعوت کرد که گفتند چهل نفر را دعوت کرد وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا که یکی از تشریفات مجلس بود که بر هر یک تکیه‌گاه باصطلاح مختیاً و بالش که باو تکیه دهند مهیا کرد و از فواکه و مرکبات حضور آنها جلو هر یک قرار داد مخصوصاً ترنج که اترجه گویند و در فواکه و مرکبات بهتر از همه بود هم از حیث رنگ و هم از عطر و هم از حیث طعم و هم از حیث کبر.

وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا که پاره کنند و میل کنند آنها مشغول شدند یک دست کارد و یک دست ترنج و در حال اشتغال آنها بیوسف که در مجلس نبود امر کرده و بر بیوسف هم لازم بود بمقتضای ظاهر غلامی که اطاعت او امر او را کند وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ همین که حضرت یوسف وارد شد و چشم آنها بجمال زیبا و صورت مثل ماه شب چهارده افتاد.

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ بسیار بزرگ آمد و چنان از خود بیخود شدند و شیفته جمال یوسفی شدند که هر کدام بتکیه گاه خود افتادند و بجای ترنج وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ و مراد نه جدا کردن دست بود بلکه جراحی بر دست وارد کردند که در السنه میگویند دست خود را بریدند و حس الم آن را نمیکردند وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ در مقام تنزیه پروردگار که خدا چه قدرت نمایی میکند یعنی از فکر بشر و خیال بیرون است مثل حواشی که برکنار است از متون أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۸۷

و شرح آنها را میکند و قدرت الهی برکنار است از تصورات و تخیلات بشری ما هذا بَشَرًا این بشر نیست زیرا در جمیع افراد بشر هر خوش صورتی بگرد نعل اسب او نمیرسد ان هذا نیست این إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ فرشته و ملک بسیار محترم است چون چنین شدند و چنین گفتند زبان زلیخا باز شد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۲] ص: ۱۸۷

قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ (۳۲)

گفت زلیخا پس اینست که شما مرا ملامت میکردید در مورد او هرینه بتحقیق من تعقیب کردم او را از نفسش که نزد من آید پس او امتناع کرد و خودداری مینمود و هر آینه اگر اجابت نکند آنچه را که من باو امر میکنم هر آینه البته او را زندانی میکنم و هر آینه میباشد از ذلیل‌ترین ناس.

قالت زلیخا بزنان مصری که دعوت شده بودند فذلکک پس اینست الذی آنکه شما در پشت سر من بدگویی میکردید لُمْتُنَنِي فِيهِ و مرا ملامت میکردید درباره او گمان کردید یک غلام کنعانی بیش نیست دیدید شما خود را باختید و از هوش رفتید و مات او شدید و بجای ترنج دست خود را بریدید من که قوت نفسم زیادتر از شما است نه خود را باختم و نه غش کردم و دست بریدم یا اینکه شما بیک نگاه این نحو شدید و این دائما نزد من است من فقط عاشق او شده‌ام سپس شهادت داد بپاک دامنی یوسف و خودداری او که گفت وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ مِنْ مَّيْلٍ شَدِيدٍ وَ تَعْقِيبٍ وَ اَصْرَارٍ دَارِمٍ که او با من هم بستر شود فَاسْتَعْصَمَ پس او خودداری کرد و حفظ نمود که دارای مقام عصمت است که معنی جلوگیری از نفس است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۸۸

سپس در مقام تهدید و تخویف یوسف آمد که حضور او بزنهاى مصری گفت وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ وَ هَرَّ آيْنَهُ اِذَا كَانَ مِنْكُمْ بَعْدَ نِيَابَتِهِ وَ مَرَا كَامِرَانِ نَكَدَ مِنْ هَمٍّ فِي مَقَامِ بَرْمِيَايمِ كَمَا اَوْ رَا لَيْسَ جُنَّةً هَرَّ آيْنَهُ فِي زَنَدَانِ بِيْفْتَدِ وَ زَنَدَانِي شُوْد وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ وَ هَرَّ آيْنَهُ اَوْ خَوَارٍ وَ خَفِيفٍ شُوْد وَ بَدَلَتْ وَ خَوَارِي بِيْفْتَدِ.

اشکال- همین نحوی که بر یوسف حرام بود نزد زلیخا رود و اجابت خواهش او را کند همین نحو در مجلسی که زنهاى مصری البته تمام زینت کرده چون در منزل زلیخا مدعوه بودند و رسم زنها است که در اعلا- درجه در همچو مجالسی زینت میکنند آمدن یوسف در مجلس نامحرم حرام است باید وارد نشود.

جواب- اولاً- اشکال اصعب از این اینکه دائما در خانه با زلیخا بود و او هم نامحرم بود بلکه غالبا خلوت با اجنبیه بود آنهم حرام، لکن جواب از کل اینها اینکه حضرت یوسف علیه السلام چون بعنوان غلامی و زر خریدی آن هم تحت فرمان عزیز مصر اگر اراده میکرد از خانه خارج شود او را در شکنجه میانداختند خود عزیز مصر اگر یک جو غیرت داشت آن وضعی که مشاهده کرده بود دیگر نمیگذاشت یوسف را نزد زلیخا.

و ثانيا حضرت یوسف علیه السلام مسلما یک نگاه بصورت زلیخا یا نسوه مدعوه نمیکرد یا با آنها یک کلمه تکلم کرده باشد فقط جمله معاذ الله که تبرئه و شاهد بر این دعوی شهادت نسوه مدینه در آیه ۵۱ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ وَ لَيَكُونَا تَنْوِينِ بَدَلِ اَزْ نُونِ خَفِيفَةٍ اَسْتِ وَ لَذَا بَدَلِ بَالْفِ اَشْدَّ مِثْلِ رَجُلَا كَمَا فِي وَقْفِ مِيْ كُوْبِي رَجُلَا وَ لَيَكُونَا.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۱۸۹

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۳] ص: ۱۸۹

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳)

گفت یوسف پروردگارا زندان را بیشتر دوست دارم از آنچه زنهاى مصری مرا دعوت میکنند باو و اگر تو بر طرف نکنی از من کید آنها را اصابه میکنم بسوی آنها و میباشم از نادانان.

اشکال- شما شیعیان معتقدین که انبیاء معصوم هستند حتی خیال معصیت در قلوب آنها خطور نمیکند و در اینجا یوسف میگوید وَ

إِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ جواب- ما می گوئیم معصوم هستند بهمین معنی که می گویی لکن معصوم اسم مفعول است البته عاصم لازم دارد خداوند عاصم آنها است میگوید اگر عاصمیت تو نباشد اصب الیهن هذا اولا و ثانيا کلمه و الا دلالت ندارد بر اینکه خداوند صرف نمیکند البته خدا در حق معصوم صرف میفرماید و ثالثا دواعی شهوت و مشتتهیات نفسانی در انبیاء و اولیاء فرد اجلی بوده لکن خوف الهی جلوگیری است که گفتند از برای خوف درجاتی است اعلا درجه آن جلوگیری از کلیه معاصی حتی از خطور در قلب است که معنای عصمت است و از همین جهت یوسف بملک فرمود و مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ آیه ۵۲ تمام حفظ الهی است قَالَ رَبِّ رُبِّي بده راء ساقط شده کسره بجای یاء است السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ معنی این نیست که سجن را دوست میدارم ولی سجن را بیشتر از آن دوست دارم بلکه مراد اینست که در دوران بین محذورین واجب است اقل محذورش را اختیار کرد مثل اینکه کسی را بخواهند بقتل برسانند و باو بگویند چه نحو تو را بکشیم البته اختیار میکند طریقه اسهل را و کانه زلیخا یوسف را مخیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۰

کرده که یا مرتکب آن عمل شود یا زندان رود چنانچه گفت لئن لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيْسَ يَجَنُّ يوسف گفت سجن محبوب تر است نزد من مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ذکر جمع یدعون دو احتمال می رود یکی آنکه نسوه مدینه چون یوسف را دیدند تمام فریفته شدند و هر کدام سزا در خفای دیگران فرستادند نزد یوسف دعوت کردند برای خود، دیگر آنکه زلیخا بزنها سفارش کرد که یوسف را ملاقات کنند و راضی کنند که دعوت او را اجابت کند. و جمع بین دو احتمال هم ممکن است زیرا مانع نبود که هم اجابت زلیخا کند و هم نسوه و مرجع ضمیر الیه همان عمل شنیع است.

وَإِلَّا تَصْرِفُ عَنِّي که اگر قدرت تو نباشد که دفع شر آنها را از من بکنی کیدهن که مرا در خانه بجزر و عنف و قهر و غلبه وادار کنند به اینکه دست و پای او را ببندند و او را ببندازند و کام خود را بگیرند.

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ لکن در زندان دیگر دسترسی بمن ندارند و أَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ مراد جهل مقابل علم نیست بلکه جهل مقابل عقل است که سفاقت و حماقت باشد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۴] ص: ۱۹۰

فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)

پس قبول اجابت فرمود از برای او پروردگارش پس صرف فرمود از او کید آنها را بدرستی که خداوند او سمیع الدعاء است و دانا بطرق رفع آنها است بعض مفسرین اشکال کردند که حضرت یوسف که میدانست خداوند او را حفظ میفرماید و کید آنها را دفع میکند پس برای چه دعا کرد، سپس جواب دادند که ممکن است مصلحت این باشد که پس از دعا صرف شود لکن اشکال و

جواب هر دو مخدوش است البته میدانست که خدا او را حفظ میفرماید ولی دعاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۱ یوسف این بود که قلوب آنها را تصرف کند و آنها منصرف شوند خداوند هم دعاء او را مستجاب فرمود فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ به اینکه آنها بکلی مایوس شدند و هر چه کید داشتند بکار زدند و اثر نکرد ناامید شدند و دیگر تعقیب نکردند و او از فشار آنها آسوده شد و لذا زلیخا بعد از یأس در مقام برآمد که او را زندانی کند فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ که همان حالت یأس آنها باشد إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ نه بمعنی سمع که بمعنی علم بمسموعات باشد بلکه بمعنی اجابت است یعنی اثر بر دعاء او بار فرمود که یکی از اسامی او سمیع الدعاء است و بهمین معنی است سمع الله لمن حمده می گویی فلانی حرف شنواست العلیم طریق اجابت هم میداند که تصرف در قلوب آنها کند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۵] ص: ۱۹۱

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسُجُنَّهٖ حَتَّىٰ حِينٍ (۳۵)

پس تصمیم گرفتند بعد از اینکه مشاهده معجزات کردند اینکه او را زندان کنند تا زمانی و مدتی.

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ یعنی ظهر لهم یعنی چنین بنظرشان آمد و بنا گذاشتند و مصمم شدند و تعبیر بلهم مذکرا اینکه عزیز و ملک و خویشان زلیخا بسعایت زلیخا که بانها گفت این جوان کنعانی مرا رسوا کرده که در میان اهل مصر اشاعه پیدا کرده که من تمایل باو دارم و باید این نام ننگ از من برداشته شود و او را حبس کنید تا بگویند تقصیر از طرف او بوده که بحبس افتاده، و فاعل بدا محذوف است که سجن باشد که دلالت میکند بر او کلمه لیسجونه آنها تصمیم حبس گرفتند مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ مثل شهادت شاهد از اهل زلیخا که آن طفل باشد و مثل قَدَ قَمِيصِ یوسف از پشت و مثل قطع نسوه ایادی خود را بجای ترنج که تمام دلالت بر پاکی یوسف و صدق آن داشت مع ذلک لَيْسُجُنَّهٗ او را زندانی کنند و ممکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۲

است نظر عزیز این باشد که دیگر زلیخا و سایر نساء نتوانند با او تماس گیرند در حبس باشد الی حین بعضی گفتند هفت سال حکم حبس او درآمد بعضی گفتند تا زمانی که این اشاعه و این قضیه مغفول عنها شود و از نظر مردم برود و بعضی گفتند الی حین موت که حبس ابد باشد لکن ظاهر اینست که تا مدتی که صلاح بدانیم و نظرمان اقتضاء کند که بر خورد آنها هم فعلا معلوم نبود تا چه حد او را بردند زندان

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۶] ص: ۱۹۲

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَئِيبٌ وَإِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

و داخل شد با یوسف در زندان دو جوان یا دو غلام گفت یکی از آن دو بدرستی که من دیدم در خواب که میفشردم شراب را و دیگری گفت بدرستی که من دیدم که روی سر نان حمل داشتم طیور آمدند و نانها را خوردند خبر بده ما را بعاقبت این کار و تعبیر این خوابها بدرستی که ما تو را از نیکوکاران میبینیم و دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ فتی جوان را میگویند چنانچه میفرماید سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرْهُمُ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ انبیاء آیه ۶۱، و اطلاق بر غلام یعنی عبد هم میشود و فتاه هم بر زن جوان و بر اماء میشود و گفتند در حدیث دارد که

(لا تقولن احدکم عبدی و امتی و لکن فتای و فتاتی)

و میفرماید و لا- تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا نور آیه ۳۳. یعنی امائکم چنان که غلام هم دو معنی دارد بمعنی جوان و لِدَانٌ مُخَلَّدُونَ واقعه ۱۷، دهر ۱۹، و حضرت ابی عبد الله عرض کرد در مناجات با خدا (قد برز علیهم غلاما شبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا برسولک)

و بمعنی عبد هم اطلاق شده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۳

باری ممکن است مراد دو مملوک ملک باشند یکی مأمور بطعام ملک و دیگری مأمور شراب او و وجه دخول آنها در سجن گفتند که ملک احتمال داد که آنکه مأمور بطعام بود زهر در طعام زده و آنکه مأمور شراب بوده او را اعانت کرده سپس کشف شد که مأمور بطعام زهر داخل در طعام کرده او را بدار زدند و مأمور شراب بی تقصیر بوده او را بر کار خود مقرر کردند، و ممکن است این دو جوان بودند در دستگاه ملک مشغول باین دو شغل بودند.

قَالَ أَحَدُهُمَا آنکه مأمور شراب بود إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا یعنی انگور میفشرم که برای ملک یا آب انگور بیرم که اطلاق خمر بر او میشود یا شراب کنم برای ملک.

و قَالَ الْآخَرُ آنکه مأمور بطعام بوده إِنِّي أَرَانِي أُحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا که طعام برای ملک میبردم تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ طیور خوردند از آن

خیزها تَبُنَّا بِتَأْوِيلِهِ تَأْوِيل مَالِ كَارٍ و عاقبت و پیش آمد میان دو رؤیا چیست که تعبیر بتعبیر میکنند و از کجا فهمیدند که حضرت یوسف عالم بتأویل است شاید خود حضرت یوسف [ع قبلاً فرموده باشد که من علم بتأویل خواب دارم یا آنکه آنها از جلالت و حسن اعمال او استکشاف کرده بودند بقرینه اِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ که گفتند حضرتش بزندانیها احسان و محبت میکرد از طعام خود بآنها میداد، اگر جای آنها تنگ بود توسعه میداد، آنها را نصیحت میکرد، با آنها خوش سلوکی مینمود، دلداری میداد، امر بصبر میفرمود، دیدن آنها میرفت.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۴

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۷] ص: ۱۹۴

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷)

فرمود نمیآید شما را طعامی که ارتزاق کنید مگر آنکه شما را خبر دهم بتأویل آن پیش از اینکه بیاید برای شما طعام شما و این دانش از اموری است که پروردگار من بمن تعلیم فرموده محققاً من ترک کرده‌ام طریقه قومی را که ایمان بخدا ندارند و آنها بآخرت و قیامت آنها کافر هستند.

قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ حضرت یوسف نظر به اینکه کراحت داشت از بیان تعبیر خواب آنها چون برای آن صاحب خبر بد بود و بدش میآمد لذا در مقام دیگری با آنها صحبت فرمود ابتداء در مقام اثبات نبوت خود و اقامه معجزه بر صدق دعوی خود برآمد فرمود که نمیآید شما را طعامی که از منازل خود اهل بیت شما برای شما میآورند که بخورید إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ ضمیر تأویل بطعام برمیگردد یعنی از صفت آن طعام و چیست و چه مقدار است و چه نحوه است شما را خبر میدهم که بدانید آنچه میگویم صدق است و حق است چنانچه حضرت عیسی [ع هم یکی از معجزات خود را همین قرار داد فرمود وَ أَتَيْنُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ آل عمران آیه ۴۳.

قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا بعد از آنی که بیان اوصاف طعام آنها را فرمود و پس از آوردن طعام مشاهده کردند کانه سؤال کردند یا جای سؤال بود که بگویند این علم را از کجا آموختی لذا در جواب آنها فرمود ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي این علم از افاضات پروردگار من است چه بطریق وحی و چه بافاضه بقلب که از خصایص نبوت است چنانچه میفرماید وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ سُورَى آیه ۵۳، جای سؤال دیگری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۵ است که رسیدن باین مقام سببش چیست چه کرده‌ای که باین مقام رسیده‌ای.

جواب- إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ یعنی طریقه کسانی که لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ یا طبیعی هستند و منکر وجود حق یا مشرک هستند و منکر توحید حق یا خدا را بصفات ربوبی نشناختند که شامل جمیع ارباب ضلال میشود.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ گذشت تکرار کلمه هم برای تأکید است چنانچه در السنه میگویند آنها خود آنها چنین کردند و کافر بآخرت هم چند طائفه هستند منکر اصل معاد یا منکر معاد جسمانی یا معاد روحانی یا منکر خلود یا صفات ضروری آخرت مثل حساب، نامه عمل، صراط، شفاعت، جَنَّة، نار و امثال اینها

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۳۸] ص: ۱۹۵

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸)

و متابعت میکنم طریقه پدران خود را که نامشان ابراهیم و اسحق و یعقوب است نیست از برای ما اینکه شرک بیاوریم بخدا از هیچ قسمتی و این فضل الهیست بر ما و بر عموم ناس و لکن اکثر ناس شکر گزار نیستند.

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي كَانَهُ جَوَابُ اِسْئَالَ دِيْغَرِي اِسْتِ كِه تَرْك كِرْدِه اِي طَرِيْقَه قَوْمِي رَا كِه اِيْمَان بَخْدَا وَا اَخْرَت نَدَارَنْد پَس چِه طَرِيْقَه اِتْخَاذ كِرْدِه اِي جَوَاب مِتَابَعْت مِيكْنَم طَرِيْقَه پَدْرَان خُود رَا كِه تَمَام اَنهَا پِيْغَمْبَرَان بُوْدَنْد وَا اَنهَا اِبْرَاهِيْم وَا اِسْحَاقَ وَا يَعْقُوْبَ هَسْتَنْد حَضْرَت اِبْرَاهِيْم دُو وِصِي دَاشْت هَر دُو اَز اَنْبِيَاء بُوْدَنْد يَكِي اِسْمَعِيْل بَر بَنِي اِسْمَعِيْل وَا شَرِيْعَتَش بَاقِي بُوْد تَا زَمَان پِيْغَمْبَر اِسْلَام صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَا آلِهِ وَا سَلَّمَ وَا اَنْ حَضْرَت هَم مَأْمُور شُد كِه مِتَابَعْت مِلَّة اِبْرَاهِيْم [ع] رَا بَكَنْد ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّة اِبْرَاهِيْم حَنِيفًا وَا مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ نَحْل آيَه ۱۲۴، وَا اَوْصِيَاء اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۱۹۶

ابراهيم [ع] دوازده بودند که آخري آنها حضرت ابي طالب [ع] بود و ديگري اسحق و پس از اسحق يعقوب و پس از يعقوب يوسف و هكذا شعيب تا زمان موسي عليهم السلام و حضرت يوسف چون از بني اسرائيل بود بآن طريقه بود.

ما كَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ اَوَّلَ دَعْوَتِ اَنْبِيَاءِ دَعْوَتِ تَوْحِيْدِ بُوْدِه وَا زِ اِبْتِدَاءِ عَمْرٍ تَا اِنْتِهَاءِ لَمْ يَشْرِكُوا وَا لَمْ يَكْفُرُوا بِاللّٰهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ وَا هَمْچِيْن اَوْصِيَاءِ اَنهَا وَا زِ اِيْن بِيَان تَكْلِيْفِ خَلْفَاءِ سَكَّانِه وَا مَعُوْبِه مَعْلُوم مِيشُود مَن شَيْئِيْ دَرِ هِيْچِ قَسْمَتِيْ نِه شَرْكِ ذَاتِيْ نِه صِفَاتِيْ نِه اَفْعَالِيْ نِه عِبَادَتِيْ وَا نِه نَظْرِيْ.

ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا كِه مَقَامِ نُبُوْتٍ وَا رِسَالَتِ بَمَا عَنَايَتِ فَرْمُودِه وَا عَلِي النَّاسِ كِه خَدَاوَنْد اَنْبِيَاءِ رَا فَرَسْتَادِ بَرَايِ هِدَايَتِ بَشَرِ بَلَكِه جَنِّ وَا اِنْسِ كِه دَرِ بَابِ نُبُوْتِ عَائِمَه مَفْصَلًا بِيَان كِرْدِه اِيْم كِه اصْلًا خَلَقْتِ بَشَرِ بَرَايِ مَنَافِعِ دُنْيَوِيْ نِيْسْتِ چُون مَخْلُوطِ بَبَلِيَّاتِ اِسْتِ وَا تَحْصِيْلَشِ مَشْتَمَلِ بَرِ زَحْمَتِهَايِ زِيَادِيْ اِسْتِ وَا دَوَامِ وَا بَقَاءِ وَا ثَبَاتِ هَمِ نَدَارْدِ بَلَكِه بَرِ نَعْمِ اَخْرَوِيْ اِسْتِ كِه خَالِيْ اَزِ بَلَاءِ وَا زَحْمَتِ اِسْتِ وَا اَبَدِ الْاَبَادِ بَاقِيْ اِسْتِ وَا رَاهِ وَا صِلَهٗ بَآنِ مَرْبُوطِ بَهْدَايَتِ وَا اِرْشَادِ وَا تَكْمِيْلِ اِيْمَانِ وَا تَرْكِيَه نَفُوسِ بَكَمَالَاتِ نَفْسَانِيَه وَا اِخْلَاقِ فَاضِلَهٗ وَا اِتْيَانِ بَاعْمَالِ صَالِحِهٗ وَا تَرْكِ مَعَاصِيْ وَا اَفْعَالِ قَبِيْحِهٗ وَا اِزَالَهٗ اِخْلَاقِ رَذِيْلَهٗ اِسْتِ وَا اِيْنِ مَنُوطِ بَارِسَالِ رَسْلِ وَا اِنْزَالِ كُتُبِ وَا جَعْلِ اِحْكَامِ اِسْتِ وَا اِيْنِ تَفْضَلِ بَزَرْگِيْ اِسْتِ بَرِ تَمَامِ اَفْرَادِ لَكِنْ اِيْنِ بَشَرِ خَيْرِهٗ سَرِ بُوَاسِطَهٗ هَوَاهَايِ نَفْسَانِيْ وَا شَهْوَتِ رَانِيْ وَا حَبِّ دُنْيَايِ پَسْتِ وَا مِتَابَعْتِ شَيْطَانِ اِنْسِيْ وَا جَنِّيْ وَا اَرْبَابِ ضَلَالِ قَدْرِ اِيْنِ نَعْمَتِ عَظْمِيْ رَا نَدَاشْتَنْدِ وَا عَذَابِ اَخْرَتِ رَا بَرِ خُودِ خَرِيْدَنْدِ.

وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ دَرِ تَمَامِ دُورَانِ اَهْلِ حَقِّ بَسِيَّارِ قَلِيْلِ بُوْدَنْدِ وَا اَكْثَرِيَّتِ بَا اَهْلِ بَاطِلِ بُوْدِ چُونِ طَرِيْقِ حَقِّ يَكِ طَرِيْقِ اِسْتِ وَا طَرِقِ بَاطِلِهٗ اَزِ هَزَارِ مِتْجَاوِزِ اِسْتِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۷

[سوره يوسف (۱۲): آیه ۳۹] ص: ۱۹۷

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹)

اِيْ دُو نَفْرِ كِه بَا مَنِ دَرِ سَجْنِ مِصَاحِبَتِ كِرْدِيْدِ اِيَا اِيْنِ آلِهَهٗ كِه شَمَا مِيْبَرِسْتِيْدِ وَا اَنهَا رَا رَبِّ وَا پَرُورْدِ گَارِ خُودِ مِيْدَانِيْدِ كِه بَتِهَايِ مِتْفَرِّقَهٗ هَسْتَنْدِ بَهْتَرِ اِسْتِ پَرِسْتَشِ اَنهَا يَا خَدَاوَنْدِ مِتْعَالِ يَكْتَا كِه قَدْرَتَشِ وَا قَهْرَشِ بَرِ تَمَامِ اَمُورِ تَعْلُقِ گِرْفْتِهٗ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ فِتْيَانِيْ كِه بَا اُو دَرِ سَجْنِ رَفْتَنْدِ وَا هَرِ كِدَامِ خُوابِ دِيْدَنْدِ وَا اَزِ اُو تَاوِيْلِ وَا تَعْبِيْرِ خُواسْتَنْدِ اَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ اِسْتِفْهَامِ تَقْرِيْرِيْ اِسْتِ وَا اِقَامَهٗ حَجْتِ وَا دَلِيْلِ اِسْتِ وَا اَرْبَابِ جَمْعِ رَبِّ بَمَعْنِيْ مَرْبِيْ كِه بَفَارِسِيْ پَرُورْدِ گَارِ مِيْنَامِيْمِ عِنِيْ پَرُورَشِ دَهْنَدِهٗ وَا مَرَادِ اَزِ اِصْنَامِ اَنهَا اِسْتِ كِه يَا اَزِ چُوبِ تَرَاشِيْدِهٗ يَا اَزِ سَنَگِ وَا مِصْنُوعِ خُودِ اَنهَا اِسْتِ چُگُونِهٗ تَرِيْتِ مِيكَنْدِ وَا پَرُورَشِ مِيْدَهْنَدِ وَا قَدْرَتِ بَرِ دَفْعِ ضَرَرِ اَزِ خُودِ نَدَارَنْدِ اِگَرِ اَنهَا رَا بَسُوْزَانَنْدِ يَا رِضَاضِ كَنْدِ چنانچه ابراهيم كرد و اينها متفرق هستند هيچ کدام خبر از ديگري ندارند و لو پهلوي يكديگر نصب شده باشند و هر کدام غير ديگري است و از هم جدا هستند يا متمثلين اين بت چوبي با آن بت چوبي يا متضادين بت چوبي با بت سنگي يا متخالفين در شكل و صورت كوچك و بزرگ و مقدار كمًا و كيفًا (خبر) بل لا خير فيها اصلا لا يملكون لانفسهم

صَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.

ام الله (الذات المستجمع لجميع الكمالات المنزهة عن جميع النواقص و العيوب) الواحد بالوحدة الذاتية و الصفاتية و الفعلية و العبادية و النظرية) که مکرر گفته‌ایم که مراتب توحید پنج مرتبه است: توحید ذاتی، صفاتی افعالی، عبادتی، نظری.

القهار یعنی قاهر بر جمیع ممکنات و مخلوقات و غالب بر همه آنها و تمام مقهور و مغلوب تحت قدرت او هستند البته هر عاقلی بالبداهه که احتیاج به اقامه دلیل هم نیست حکم میکند که عبادت و پرستش مخصوص بذات مقدس او است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۸

(الغیرک من الظهور ما لیس لک عمیت عین لا تراک)

در دعاء عرفه سید الشهداء بعلاوه ادله بر وجود حق و وحدانیت او بجمیع اقسام خمسہ توحید ذات و صفات و افعال و عبادت و نظر او بسیار است و آثار قدرت و علم و حکمت او در جمیع موجودات است برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۰] ... ص: ۱۹۸

ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

عبادت نمیکنید شما بت پرستان مگر یک اسمایی که هیچگونه معنی و حقیقت ندارد که خود شما این اسماء را اختراع کرده‌اید و پدران شما اسم گذارده‌اید و حال آنکه هیچ پیغمبری از جانب الهی دلیلی و حجتی بر شما نازل نفرموده نیست حکمی مگر مختص بخدا است و او چنین حکم فرمود که عبادت نکنید مگر ذات مقدس او را اینست دین پابرجا و لکن اکثر ناس نمیدانند.

ما تَعْبُدُونَ روى سخن با همان دو نفر صاحبی السجن است لکن مخاطب جمیع مشرکین هستند لذا بلفظ جمع فرمود ما تَعْبُدُونَ. إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا اسم آلهه و ارباب روى آن بتها گذارده‌اند و آنها را خدایان خود نامیده‌اند و حال آنکه نه الوهیت دارند و ربوبیت نه خالقند و نه رازق، نه نافعند و نه ضار، نه محیی و نه ممیت، نه علیم و نه قدیر، نه عطاء و منعی دارند و نه رضا و سختی، یک جمادی بیش نیستند.

أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ شما و آباء و اجداد شما از زمان نوح این بتها را باغواء شیطان پرستش کردید و آنها را آلهه خود قرار دادید و حال آنکه ما أَنْزَلَ اللَّهُ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۹۹

بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ

سلطان دلیل و حجت است و باید اجازه و دستور و امریه از جانب خدا داشته باشید بر پرستش آنها و این هم باید بتوسط انبیاء خداوند انزال فرماید و احدی از انبیاء دعوت بشرک نکرده بلکه اولین دعوت آنها امر بتوحید بوده إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ بسلیقه و هوای نفسانی و دعوت شیطانی و تخیلات موهومه و استحسانات و قیاسات حکم نمیتوان کرد و این جمله ردّ بر عامه عمیاء است که نوع احکام را بقیاسات و استحسانات و ظنون غیر معتبره و اولویة ظنیه عمل میکنند چون دست آنها از اخبار آل اطهار کوتاه است و حال آنکه قیاس محق دین میکند چنانچه خبر ابان تصریح فرموده پس از اینکه سؤال کرد از آن حضرت که اگر قطع یک انگشت مرأه نمود دیه آن چقدر است فرمود صد دینار، اگر دو انگشت دویست دینار، اگر سه انگشت سیصد دینار، اگر چهار انگشت فرمود دویست دینار، تعجب کرد سه انگشت سیصد چهار انگشت دویست حضرت فرمود قیاس در دین نباید کرد

(إذا قیست محق الدین)

پس از آن سرّ آن را بیان فرمود که

(انّ المرأه تعقل الرجل الى ثلث الدیة فاذا بلغ الثلث رجح الى النصف).

اینجا هم حضرت یوسف [ع فرمود خداوند حکم بشرک نکرده بلکه (امر أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ) که اصل و پایه دین توحید است و بقیه عقائد از شئون توحید است.

ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ دین حق ثابت پا برجا همین توحید است با مراعات جمیع شرائط آن که حضرت رضا علیه السلام در نیشابور بعد از اینکه فرمود

(كلمة لا اله الا الله حصنی من قالها دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی)

سکوتی فرمود و گفت

(بشرطها و انا من شروطها).

و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ یا جاهل بسیط هستند یا جاهل مرکب که خیال میکنند عالم هستند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۰

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۱] ... ص: ۲۰۰

یا صاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا و أَمَا الْآخَرُ فَيُضَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (۴۱)

ای دو هم ورود من در زندان اما یکی از شما نجات پیدا میکند و ساقی شراب ملک میشود و اما دیگری بدار می‌رود و پرنده‌گان مغز سر او را می‌خورند گذشت و ثابت و محقق شد و تغییر پذیر نیست آنچه را که از من استفتاء میکردید یا صاحِبِ السِّجْنِ تنبیه- این دو نفر که با یوسف در سجن رفتند مشرک بودند چنانچه در آیات قبل صراحت دارد و مکرر حضرت یوسف بآنها اطلاق صاحب کرده پس عامه عمیی چه می‌گویند در فضیلت ابی بکر که اعظم دلیل آنها اطلاق صاحب شده إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ برائه آیه ۴۰، بناء علی هذا اگر بگوئیم ابی بکر مشرک بوده باطنا و منافق بوده ظاهرا مانعی ندارد که مقابل قبرش می‌ایستند و می‌گویند (السلام علیک یا صاحب رسول الله) در مقابل این سلام می‌گوئیم (لعنه الله علیک یا صاحب رسول الله).

أَمَا أَحَدُكُمَا مراد آن ساقی است که گفتند خواب دیده بود که سه خوشه انگور می‌فشرد که سه روز در حبس میمانی و روز چهارم بیرون می‌آورند تو را و میروی ساقی ملک میشوی فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا و اطلاق رب بر ملک بواسطه آنکه مالک او بوده مثل ربّ الدار و ربّ الصنیعة.

و أَمَا الْآخَرُ آن صاحب طعام باشد فَيُضَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ پس از سه روز در حبس روز چهارم بالای دار است چون این را شنید گفت دروغ گفتم همچو خوابی ندیده بودم ملعبه می‌کردم حضرت یوسف علیه السلام فرمود قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ که این خبر ظاهرا از جهت وحی بوده که اینکه گفتم تغییر پذیر نیست.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۱

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۲] ... ص: ۲۰۱

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۴۲)

و فرمود یوسف بآن کسی که نجات پیدا کرد از آن دو نفر یاد کن مرا نزد سید خود ملک پس فراموش کرد او را شیطان یاد نزد سیدش را پس ماند یوسف در زندان چند سالی.

مسئله مشکله- و آن اینست که در تفسیر این آیه از نظر مفسرین و اخبار مختلف است و ما ابتداء بهر طریق تفسیر میکنیم و سپس حق در مقام را بیان میکنیم و قَالَ يَوْسُفُ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا که ساقی باشد و ظن در اینجا بمعنی یقین است مثل آیه شریفه إِنِّي

ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ حَاقَه آیه ۲۰، اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ به اینکه یوسف بی گناه و بی تقصیر گرفتار حبس شده و بخواه که مرا نجات دهد و بیرون آورد.

فَأَنسَأَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ بعض مفسرین گفتند ضمیر انسیه و ضمیر رَبِّه بیوسف برمیگردد یعنی شیطان یوسف را از ذکر پروردگارش غافل کرد که توجه بخدا نکرد در خلاصی از حبس و توجه بمخلوق کرد و همین سبب شد که فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ و اخباری بر طبق این تفسیر ذکر کرده‌اند از حضرت زین العابدین و از حضرت صادق علیهما السَّلام و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از حضرت مجتبی علیه السَّلام حتی اینکه جبرئیل [ع] آمد یوسف کی تو را خوش صورت‌ترین خلق قرار داده، کی محبت تو را در قلب پدرت انداخت، کی تو را از قتل نجات داد، کی تو را از چاه بیرون آورد، کی تو را از کید زنها خلاص کرد تمام را بگفت خدا پس چرا از خدا نخواستی و توجه بمخلوق کردی باید در حبس بمانی، یوسف [ع] بسیار گریه کرد که او را یکی از گریه کنندگان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۲

عالم شمردند آدم، نوح، یعقوب، یوسف، صدیقه طاهره و زین العابدین علیهم السَّلام که اهل زندان از گریه او بتنگ آمدند تا آنکه جبرئیل آمد دعائی تعلیم او کرد موجب خلاصی او شد این یک نحو تفسیر.

و اما نحو دیگر آنکه ضمیر انسیه و ضمیر رَبِّه بساقی برمیگردد که او فراموش کرد ذکر یوسف را نزد ملک که سید او بود و این باعث شد که چند سال در زندان ماند و اینکه یوسف خطایی نکرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم از اصحاب طلب نصرت میکرد ائمه اطهار [ع] هم حتی از دشمن طلب میکردند و مؤمن اگر در شدت باشد و طریقی برای تخلص داشته باشد اقدام کند تقصیری نکرده و تحقیق اینکه حضرت یوسف [ع] خود از خدای خود طلب حبس کرد برای نجات از دعوت زنها گفت رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ و موقعی که این فرمایش را بساقی کرد سه روز بیشتر از حبس نگذشته بود و باید طوری شود که این قضیه زلیخا و یوسف متروک شود و از نظرها بیرون رود البته اگر صبر کرده بود و اظهاری نکرده بود بهتر بود لکن اظهارش هم خطا و تقصیری نبود و بعبارت اخری یک ترک اولی بیش نبود و گریه یوسف بر همین ترک اولی بوده چنانچه گریه آدم هم از این جهت بوده و باین جمع بین اخبار میشود و تفسیر دوم که ضمیر فانسیه و ذکر ربه راجع بساقی است نه بیوسف بلکه شاهد بر این در دو آیه بعد که میفرماید وَ اذْكَرْ بَعْدَ أُمَّةٍ اَیْنَكُم نسیان او بوده و در این موقع متذکر شده و مراد از بضع چند سال است که گفتند از سه تا نه اطلاق بضع میشود و مشهور اینکه یوسف هفت سال در زندان بود تا ملک آن خواب را دید که میفرماید:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۳

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۳] ص: ۲۰۳

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُثْلَاتٍ خُضْرٍ وَ آخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳)

و گفت ملک مصر که من در خواب دیدم هفت گاو فربه که آنها را خوردند هفت گاو لاغر و نیز دیدم هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده ای گروه درباریان فتوی دهید و مرا مطلع کنید در این خواب من که تعبیر آن چیست اگر هستید عالم بتعبیر خواب. وَقَالَ الْمَلِكُ که ولید بن ریان بود از فراعنه سلطان مصر اِنِّي أَرَى من محققا در خواب دیدم که گفتند رؤیا دو قسم است رؤیای صادقه تعبیر دارد و علم تعبیر علمی است موهبت الهی و اسباب ظاهریه هم دارد و رؤیای کاذبه که خواب شیطانی است مقابل صادقه که رحمتیست و آن تعبیر ندارد شیطان برای اضطراب خاطر بنظر میآورد و بسا مخلوط هم هست یک جزء رحمانی و یک جزء شیطانی چنانچه نقل کردند که یک نفر از اصحاب حضرت صادق علیه السَّلام گفت من عادت داشتم که در تعقیب هر نمازی لعن بشیخین می کردم یک شب جمعه در رؤیا دیدم دو نفر آمدند و دو جنازه از قبر در جوار حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و

سَلَم بیرون کردند و شیشه سرخی داشتند و بتوسط خلال در اطراف گردن آن دو کشیدند و در جای خود گذاردند و رفتند آدمم در ب مسجد پیر مردی را دیدم بمن گفت مشاهده کردی گفتم آری گفت آن دو نفر ملک بودند و آن دو جنازه شیخین بودند و آن شیشه خلوک بهشت است شبهای جمعه میآیند آنها را معطر میکنند و میروند صبح دیگر نتوانستم لعن کنم شرفیاب خدمت حضرت صادق [ع] شدم فرمود یک قسمت این رؤیا صادق از دو ملک و شیخین و اما آن پیر مرد شیطان بود و آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۴

شیشه خونهای ناحق بود که در آن هفته ریخته میشود گردن این دو بار میشود نه خلوک بهشتی. سَبَّحَ بَقْرَاتٍ سِتْمَانٍ که عبارت از هفت سال و فور نعمت است يَا كَلْبُهُنَّ سَبَّحَ عِجَافٌ هفت سال که در مضیقه میافتند و میخورند آنچه ذخیره کرده بودند و سَبَّحَ سُبُحَاتٍ خُضِرٍ که در هفت سال اول بارانهای نافع میآید و کشت و زراعت زیادی میکنند و اخر یابسات هفت سال خشک سالی میشود.

یا أَيُّهَا الْمَلَأُ یا خطاب بمعبرین یا درباریان یا اشراف و بزرگان و دانشمندان أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ بیان کنید و نظر دهید در تعبیر این رؤیا إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ اگر تعبیر رؤیا میدانید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۴] ص: ۲۰۴

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴)

گفتند این خوابهای پریشان است و ما بتأویل این نوع خوابها نیستیم بدانایان قالوا آن ملاء که ملک بآنها خطاب کرد در جواب او گفتند اضغاث احلام ضغث عبارت از یک کف حشیش مختلط رطب و یابس است چنانچه در ایوب میفرماید وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ ص آیه ۴۳، چون قسم یاد کرده بود که عیالش اگر گیشش بریده صد تازیانه بزند و چون او معصیت نکرده بود برای اینکه حث قسم نشود این دستور آمد و در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هم گفتند که مجنونی زنا کرده بود حضرت این نوع تأدیب فرمود، و تعبیر باضغاث احلام خوابهای مختلط پریشان بی معنی و بی حقیقت چنانچه کفار و مشرکین در فرمایشات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم همین تشبیه را کردند بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ انبیاء آیه ۵. وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ الْفِ و لام الاحلام عهد ذکری است یعنی این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۵ نوع احلام که حقیقت و مغز ندارد مثل یک دسته حشیش مختلط است.

بعاملین نه اینکه مراد آنها این باشد که ما تعبیر خواب نمیدانیم بلکه مراد اینست که این نوع خوابها تعبیر ندارد و لکن در واقع چون درک نکردند و چنین توهمی کردند در حضور ملک اظهار عجز کردند که نمیدانیم.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۵] ص: ۲۰۵

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵)

و گفت آن ساقی که نجات پیدا کرده بود از آن دو نفر که با یوسف زندان رفته بودند و متذکر خواب خود و سفارش یوسف شده بعد از این مدت مدید من شما را خبر میدهم بتأویل و تعبیر این خواب مرا بفرستید نزد عالم بتأویل آن وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا چون برای ملک شرح خواب خود و خواب رفیقش را بیان کرد و تأویل و تعبیر یوسف را گفت و اینکه طابق النعل بالنعل واقع شده و خبرهایی که یوسف از طریق وحی بآنها داده بود و مواعظ و نصایحی که بآنها کرده بود ملک را بسیار خوش آمد.

وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ اذتکر بود ذال ادغام در تا و قلب بدال شده چنانچه میفرماید فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ قمر آیه ۱۵ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰، بمعنی متذکر، و مراد از اُمَّة مدّت است یعنی پس از مدت هفت سال متذکر شد و یادش آمد از خواب خود و رفیقش و تعبیر یوسف.

أَنَا أَتَّبِعُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ یعنی میدانم و میشناسم کسی را که عالم بتأویل خواب هست از او سؤال میکنم اگر ملک اجازه دهد و مرا مأمور این کار کند.

فارسلون فارسلمونی بوده یاء ساقط شده، ملک او را ارسال کرد و رفت در زندان خدمت حضرت مشرف شد و گفت
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۶

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۴۶] ص: ۲۰۶

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)

حضرت یوسف ای آنکه فرمایشات تو همه صدق است و بسیار راست گویی بیان فرما در تعبیر هفت گاو فربه که آنها را خوردند هفت گاو لاغر ضعیف و هفت خوشه گندم سبز و هفت خوشه دیگر خشکیده تا من برگردم نزد مردم تا اینکه آنها عالم بتعبیر آن شوند.

یوسف خطاب است و حرف ندا ساقط شده یا یوسف بوده ظاهراً.

ایها الصدیق صدیق مطلق کسی را گویند که در هر حالی صادق باشد و اقسام صدق بسیار است: صدق در کلام که تمام فرمایشات او مطابق با واقع و حقیقت باشد بخلاف کذب که بر خلاف واقع است و قول به اینکه صدق مطابق با عقیده است و لو بر خلاف واقع باشد و کذب بر خلاف عقیده و لو مطابق با واقع باشد غلط و اشتباه است بلی در مسئله صوم و در باب معصیت که کذب بر خدا و رسول و امام گناه کبیره است و مبطل صوم دائر مدار عقیده است یعنی اگر دروغ گفت ولی اعتقاد بصدق داشت معصیت نکرده و صوم آن صحیح است و اگر راست باشد ولی معتقد بکذب یا شاک در صدق و کذب هم گناه کرده بنا بر حرمت تجری و هم صومش باطل است.

و صدق در عهد و وعد چنانچه در حق اسماعیل میفرماید إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ مَرِيَمَ آیه ۵۵.

و صدق در اعتقاد که منافق نباشند یعنی باطنش مطابق با ظاهر باشد چه در عقائد که در حق منافقین میفرماید وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ و چه در اخلاق اظهار صفت حمیده کند مثل عدالت، سخاوت، تواضع، محبت و غیر اینها اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۰۷

و باطنا بر خلاف باشد، و چه در عبادات و اعمال که مرائی باشد بالجمله صَدِّيقٌ مطلق کسی را گویند که در جمیع مراحل صادق باشد و از باب اینکه (بر عکس نهند نام زنگی کافور) ابا بکر را صدیق گفتند و حال آنکه از القاب مختصه بعلی علیه السلام است در زیارتش میخوانی

(السَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الصِّدِّیقُ الْاَکْبَرُ وَالْفَارُوقُ الْاَعْظَمُ)

أَفْتِنَا یعنی تعبیر فرما و تأویل نما فی سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ که در عالم رؤیا دیده شده یَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ که سمان مأكول عجاف شدند.

وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ که آنها در رؤیا دیده شده و أُخَرَ يَابِسَاتٍ یعنی سبع سنبلات یابسات که آن سبع خضر مغلوب آن سبع یابسات شدند و از بین رفتند لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ که مرا فرستاده اند از شما جواب بگیرم و بآنها مراجعه کنم لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ تا آنها از این تأویل و تعبیر مطلع شوند و اگر وظیفه ای دارند عمل کنند.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۷ تا ۴۹] ص: ۲۰۷

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹)

فرمود یوسف کشت میکنید هفت سال بر سبیل عادت و دأبی که دارید پس آنچه حصاد کردید بگذارید در خوشه که فاسد نشود مگرقلیلی که در سال میخورید پس از این هفت سال هفت سال دیگر میآید که بسیار سخت و شدید خشکسالی میشود و آنچه را که ذخیره کرده‌اید مصرف میکنید مگرقلیلی که نگاه میدارید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۸

پس از آن سال میآید که بارانهای نافع زیادی نازل میشود و کشت و زرع بسیاری و اشجار و فواکه زیادی دست میآید و مردم از قحطی نجات پیدا میکنند.

قَالَ تَزْرَعُونَ بمعنی امر است یعنی زراعت بکنید سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا یعنی متوالیه بجد و جهد که مسامحه در امر زراعت نشود و توهم نکنید که بمقدار کفایت سال کشت کنید هر چه میتوانید کشت کنید.

فَمَا حَصَدْتُمْ و آنچه از حاصل دست آوردید آنها را از سنبل خارج نکنید که نتوانید نگاه داری کنید چون بآفت سوس و فساد نزدیک است و اگر در خوشه بماند هر چه نگاه دارید محفوظ میماند فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ بلی بقدر احتیاج سالیانه خود بردارید و مصرف کنید إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ آنها با کمال ملاحظه که زیاد روی نشود.

و پس از این هفت سال ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ که خشکسالی میشود و حاصل عمل نمیآید و اشجار میوه نمیدهد و بسیار بر مردم سخت و دشوار میشود يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ در این هفت سال باید هر سالی بقدر لزوم و احتیاج بردارید که در این هفت سال قحط آنچه در آن هفت سال قبل ذخیره کرده‌اید مصرف میشود، و تعبیر به اینکه این هفت سال قحط آن هفت گاو عجاف است و آن هفت سنبله یابس میخورند آن هفت سال قبل را که هفت گاو سمان و هفت سنبله خضر بودند مگر مقدارقلیلی که احتیاطا ذخیره کرده‌اید إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ تا اینجا تعبیر خواب ملک تمام شد.

پس از این از طریق وحی که دلیل بر رسالت و نبوت او است خبر میدهد میفرماید ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ بعد از این چهارده سال که در هفت سال بوده سال پانزدهم عام سال بسیار خوشی میآید فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ ممکن است مراد غیث باشد که باران نفعی برای ناس میآید حاصل بسیار دست میآورند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۰۹

و فواکه و میوه‌جات زیاد میشود و اشجار سبز و خرم و بثمر میرسد و ممکن است بمعنای غوث باشد که پناه‌گاه مردم است که مردم راحت میشوند و از فشار قحطی نجات پیدا میکنند و اضطراب و توحش و تشتت خیال آنها برطرف میشود وَفِيهِ يَعْرِضُونَ مثل انگور و انار و سایر فواکه که آب میگیرند و فشار میدهند که از کثرت فواکه آب گیری میکنند پس از این فرمایشات آن شخص ساقی آمد نزد ملک و اجزاء او و آن کسانی که از آنها تعبیر خواسته بود و گفتند اضغاث احلام است و فرمایشات یوسف را تماما بر آنها بیان کرد ملک را بسیار خوش آمد و او را طلبید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۰] ... ص: ۲۰۹

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلُهُ مَا بِالْأَنْثَوَى اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (۵۰)

و گفت ملک بیاورید از سجن نزد من بیوسف یعنی یوسف را بیاورید نزد من پس چون که آمد رسول ملک نزد یوسف که ملک تو را خواسته گفت برگرد نزد آقای خود ملک پس از او سؤال کن که چه بود شأن زنهایی که قطع کردند دستهای خود را بدرستی که پروردگار من بکید آنها عالم است.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ که او را از حبس نجات دهید سزاوار نیست همچو دانشمندی در حبس باشد و بیاورید نزد من که در دربار سلطنتی باو کمال احتیاج را داریم.

فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ فرستاده ملک آمد نزد یوسف بگمان اینکه بشارتی آورده و بفوریت یوسف از حبس خارج میشود لکن حضرت یوسف برای آن تهمت که باو زده بودند بیرون نیامد تا آنکه بر شما معلوم شود که مجرد تهمت بوده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۰ و دامن یوسف پاک بوده.

قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ بر گرد برو نزد سید خود ملک تا رفع تهمت از من نشود من از حبس بیرون نخواهم آمد. فَسَيْئَلُهُ مَا بِأَلِ النُّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ اسم زلیخا را نبرد با اینکه انساب بود چون او تهمت زده بود برای احترام عزیز که نخست وزیر ملک بود رسول برگشت و پیغام یوسف را داد، از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده‌اند که فرمود تعجب میکنم از صبر و کرم یوسف موقعی که آمدند و سؤال تعبیر خواب ملک را کردند نفرمود تا من از حبس خارج نشوم تعبیر نمیکنم و موقعی که آمدند او را از حبس خارج کنند بیرون نیامد تا رفع تهمت از او بشود. إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِيهِنَّ عَلِيمٌ خدای من میداند مکر و حيله آنها را که مرا بی گناه هفت سال گرفتار حبس و زندان کردند و مرا در نظر مردم متهم کردند

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۱] ... ص: ۲۱۰

قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصِيْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱)

ملک فرستاد نسوه که قطعن ایدیهن را حاضر کرد و از آنها پرسید کار شما و شأن شما چه نحو بوده زمانی که یوسف را خواستید برای ملاقات او که اشاره بمجلس زلیخا بوده آیا یوسف تمایل داشته یا شما او را میخواستید گفتند حاش لله ما هیچگونه سویی از یوسف مشاهده نکردیم گفت زلیخا زن عزیز که الان حق واضح و روشن شد و از باطل جدا شد من او را طالب بودم و دعوت میکردم و او از راست گویان بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۱ قال ملک پس از اینکه تمام نسوه که مورد دعوت زلیخا بودند حاضر کرد با حضور خود زلیخا و عزیز و درباریان دولتی و رؤساء و امراء که زنها شهادت دهند بآنچه مشاهده کرده‌اند.

مَا خَطْبُكَ خُطِبَ بمعنی شأن و امری است که دعوت شده‌اید برای آن چون آنها ملامت کردند زلیخا را آنها را دعوت کرد برای رفع ملامت او، و وجه اینکه یوسف را دعوت بخود میکرد و مخاطبه یک دیگر را برای امری دعوت میکنند و خطیب کسی را گویند که دعوت کند مردم را بامری دینی یا دنیوی و فصل الخطاب علم بدعوت بحق است و تمیز بین حق و باطل و از حضرت رضا علیه السلام مروی است فرمود (او تینا فصل الخطاب فهل فصل الخطاب الا معرفة الكتاب)

چون ائمه علیهم السلام مأمور بدعوت جن و انس بودند عارف بودند بزبان جن و انس بلکه بزبان حیوانات چون آنها هم بسا حاجتی داشتند یا مأموریتی پیدا میکردند مثل هدهد سلیمان و در حق داود میفرماید وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ ص آیه ۱۹، که تفسیر کردند بتمیز در گفتار یعنی بیان روش بی اشتباه.

إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ چون از علامات و نشانه‌ها فی الجملة برای ملک مکشوف شده بود که زنها تعقیب بیوسف داشتند و برای میل عزیز و زلیخا یوسف را در حبس بردند و در اینجا میخواست بر تمام قضیه روشن شود گفت اذ راودتن یوسف عن نفسه زنها در جواب ملک قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ یعنی ابداء و هرگز خدا شاهد است و پناه میبریم بخدا که ما عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ نفی کلیه سوء دلیل است بر اینکه در مجلسی که ما بودیم و او را دعوت کردند حتی نگاه باحدی از ما نکرد و با کمال حیا و عفت وارد مجلس

انسانی مراتبی است نفس امّاره، نفس لوّامه، نفس مطمئنّه، نفس راضیه، نفس مرضیه و از برای هر یک از اقسام قوایی است و نیز کلام در اینکه مجرد است یا مادی و بیان ادله بر هر یک و ما یک قسمتی در مجلد سوم کلم الطیب در این باب متعرض شده‌ایم و در اینجا قناعت میکنیم بذکر یک حدیث که کمال از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده:

(قلت یا امیر المؤمنین ارید ان تعرفنی نفسی قال ای نفس ترید قلت هل هی الانفس واحده فقال یا کمال انما هی اربع النامیه النباتیه و الحسیه الحيوانیه و الناطقه القدسیه و الکلمه الالهیه و لكل واحده من هذه خمس قوى و خاصّیتان فالنامیه النباتیه لها خمس قوى ماسکه و جاذبه و هاضمه و دافعه و مریه و لها خاصّیتان الزیاده و النقصان و انبعاثها من الكبد و هی شبه الاشیاء بنفس الحيوان و الحيوانیه الحسیه لها خمس قوى سمع و بصر و شمّ و ذوق و لمس و لها خاصّیتان الرضا و الغضب و هی شبه الاشیاء بنفس السباع. و الناطقه القدسیه و لها خمس قوى فكر و ذكر و علم و حلم و نباهة و ليس لها انبعاث و هی شبه الاشیاء بنفس الملائکه و لها خاصّیتان النزاهة و الحكمة.

و الکلمه الالهیه و لها خمس قوى بقاء فی فناء و نعیم فی شقاء و عزّ فی ذلّ و فقر فی غناء و صبر فی بلاء و لها خاصّیتان الحلم و الکرّم و هذه التي مبدؤها من الله و اليه تعود لقوله تعالى فَتَفَخَّنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا، و اما عودها فلقوله تعالى يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً و العقل وسط الكل لكيلا يقول احدكم شيئا من الخير و الشر الا لقياس معقول.

(اقول- این حدیث شریف احتیاج بشرح مبسوطی دارد هر جزء جزء آن و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۵ از وضع تفسیر خارج است و آن را در عهده علماء اعلام میگذاریم و رد میثویم إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اشکال- نفس امّاره در نفوس جهّال و فسّاق و فجرة و كفره است نفوس انبیاء با آن مقام عصمت و طهارت و علم و اخلاق حمیده دارای نفوس قدسیه هستند نه نفس امّاره و نفوس آنها مبراء و منزّه است بچه مناسبت فرمود و مَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ جواب- منظور حضرت یوسف این بود که من قوای حیوانیه شهویه و غضبیه دارا هستم فرد اجلاء آن را بالاخص در عنفوان جوانی که اگر نبود مقام عصمت و نبوت کمتر از دیگران نبودم و این مقام موهبت الهیست که آنکه مورد این تفضل و رحمت الهی میشود دیگر نفسش امّاره بالسوء نیست و خلاصه مطلب اینکه مراد از این نفس نفس حیوانی است که دارای قوه شهوت و غضب و وهم است که قوه بهیمی و سبعیه و شیطانیه مینامند و جمیع افراد بشر دارای آن هستند باختلاف شدّت و ضعف و اینها موجب بقاء است در حیات دنیویه و هیچ جلوگیری ندارد مگر قوه الهیه قدسیه که از ایمان حاصل میشود و هر چه ایمان قوت پیدا میکند بیشتر میتواند جلوگیری کند تا برسد بایمان انبیاء و اولیاء که مقام عصمت است.

إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ هم میآمرزد کسانی را که مرتکب سوء شدند اشاره به اینکه زلیخا چنانچه توبه کرد و پشیمان شد مورد مغفرت میشود و یوسف که نگه داری کرد مورد رحمت واقع میشود.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۶

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۴] ص: ۲۱۶

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَشْتَخِلُّهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (۵۴)

و گفت ملک بیاورید نزد من یوسف را من او را برای خود نگه‌داری کنم پس چون که یوسف را آوردند با او تکلم کرد و پاره‌ای از سؤالات نمود و جواب وافی کافی شنید و پی برد بمقام علم و عقل و دیانت و اهانت او گفت محققا امروز شما نزد من مکانت و جاه بزرگی داری و امین مملکت و سلطنت هستی تمام امور بشما سپرده میشود.

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ گفتند چون ملک پس از تعبیر خواب و اقرار زلیخا و شهادت نسوان علاقه مفرطی بیوسف پیدا کرد و خداوند محبت او را در قلب او قرار داد فرستاد او را بیاورند نزد ملک و چون یوسف از حبس بیرون آمد او را تنظیف کردند و

لباسهای فاخر باو پوشانیدند.

أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي یعنی خالص میگردانم یوسف را برای خود که تمام امور مملکتی را باو واگذار میکنم و در کلیه امور او را طرف مشورت قرار میدهم و بدستور و رأی او انجام میدهم پس چون یوسف آمد نزد ملک سلام کرد بلسان عربیه پرسید این چه زبانی است گفت زبان عموم اسماعیل سپس با زبان عبرانی صحبت کرد گفت زبان پدرانم اسحق و یعقوب سپس ملک با زبانهای مختلف که میدانست تکلم کرد دید یوسف تمام زبانها را میداند بسیار تعجب کرد سپس گفت دوست دارم تعبیر خواب مرا مشافهه بیان کنی حضرت یوسف ابتداء شرح خواب او را بتمام خصوصیات بیان کرد که ملک فهمید که این علم لدنی است سپس دستوراتی که نتیجه تعبیر خواب بود بیان نمود که مفاد فلَمَّا كَلَّمَهُ است.

قال الملك انك اليوم یعنی امروز لدینا در نزد ما نگفت در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۷

نزد من یعنی نسبت بکلیه اعضاء مملکتی نسبت باجزاء درباری و لشگری و کشوری مکین جایگاه رفیعی داری که بر همه برتری داری و تمام تحت فرمان تو باشند و اطاعت اوامر تو را بکنند باصطلاح نائب السلطنه و نخست وزیر باشی امین تمام امور مملکتی بدست تو سپرده میشود چون عقل و علم و تدبیر تو از همه بالاتر و دیانت و درستی تو از همه بیشتر است.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۵] ص: ۲۱۷

قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (۵۵)

فرمود یوسف بملک قرار ده مرا بر تمام خزینه‌های زمین بدرستی که من هم حفظ میکنم و هم میدانم کجا باید مصرف کرد و کجا باید نگاه داشت.

قال يوسف بملك اجعلني نصب كن و اختيار ده مرا على خَزَائِنِ الْأَرْضِ یعنی تمام استفاده‌های مملکتی از کشت و زرع و سایر عواید در تحت نظر من باشد و بدست من سپرده شود.

إِنِّي حَفِيظٌ من نمیگذارم تفریط و تلف شود و بیجا مصرف گردد علیم میدانم که کجا باید مصرف کرد و چه اندازه باید صرف شود اسراف و تبذیر نشود و در محل لازم مصرف شود ملک هم پذیرفت و یک همچو ریاست و نظارتی بیوسف داد حتی گفتند یوسف عزیز مصر شد و آن عزیز سابق بر کنار رفت و شاهد بر این خطاب اخوه یوسف در چند آیه بعد یا أَيُّهَا الْغَرِيُّ الْآيَةُ و شاهد دیگر آیه بعد

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۸

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۶] ص: ۲۱۸

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

همین نحو ما تمکن دادیم از برای یوسف در زمین هر جا که بخواهد جای گیر شود اصابه میکنیم برحمت خود هر که را اراده کنیم و ضایع نمیکنیم اجر نیکوکاران را.

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ اخبار و کلمات مفسرین در باب تمکن یوسف بسیار است و ما اکتفاء میکنیم بنقل یک حدیث که طبرسی از کتاب النبوة بالاسناد از احمد بن محمد بن عیسی از حسن بن علی بن بنت الیاس از حضرت رضا علیه السّلام نقل کرده که خلاصه مفادش اینکه در آن هفت سال که حاصل خیز بود بمقدار مصرف سالیانه مصر مصرف کرد و بقیه را ذخیره نمود در سنبل پس از آن در هفت سال قحطی در هر سالی مقداری لازم از آنها را فروخت باهل مصر سال اول بدرهم و دینار که باقی نماند برای مصر درهم و دیناری؟ سال دوم بحلّی و جواهرات، سوم بدواب و مواشی، چهارم بعیید و اماء، پنجم بخانه‌ها و مغازه‌ها و

کاروانسراها، سال ششم باراضی و باغستانها، سال هفتم بنفوس آنها که خود را فروختند بیوسف پس تمام عید و اماء یوسف شدند و تمام آنچه در مصر و اطراف از منقول و غیر منقول بود ملک حضرت یوسف شد پس از آن هفت سال که نعمت فراوان شد بزرگی حضرت یوسف علیه السلام تمام آنها را آزاد کرد و آنچه از آنها از منقول و غیر منقول گرفته بود بآنها رد کرد. **يَتَّبِعُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ** هر نوع تصرفی که اراده میکرد میتوانست بکند چون تمام ملک طلق او بود.

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ رحمت الهی غیر متناهی است هر محلی که قابل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۱۹ باشد بمقدار قابلیتش اصابه میشود و این در دنیا است که مورد نظر الهی نیست و اما در آخرت و **لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** که حدی و اندازه‌ای از برای شمول رحمت نیست الی غیر النهایه.

اشکال- دخول در دیوان ظلمه از بزرگترین معاصی است و جزو اعوان ظلمه است حتی دارد **لَا تَعْنَهُمْ** علی بناء مسجد

و نیز سؤال میکند از امام علیه السلام که

(انی اخیط للسلطان فهل كنت من اعوان الظلمة فقال [ع اما انت فمنهم و اعوان الظلمة من یبئعک الإبر و الخیوط) پس چرا حضرت یوسف فرمود **اجعلنی علی خزائن الأرض** جواب- اولاً نقض بموارد زیادی مثل قبول سلمان حکومت مدائن را که بر تمام ایران و عراق حکومت داشت، و علی بن یقظین در دستگاه هارون، و حضرت رضا علیه السلام قبول ولایت عهد مأمون و امثال اینها در هر عصر و زمانی از علماء اعلام مثل شیخ بهایی و سید داماد و علامه مجلسی و غیر اینها. و ثانیاً دلیل بر حرمت اخباری است که شارع مقدس حرام کرده اگر شارع مقدس واجب کند یا تجویز نماید دیگر حرمت ندارد خداوند متعال در مقام بیان تفضلات نسبت بیوسف است و تمجید او حتی نسبت بخود میدهد و **كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ** و ثالثاً بامر الهی و وحی او همچو تقاضایی کرد حفظ نفوس تمام اهل مصر و ما حول آن منوط باین است که اگر او نبود تمام در این هفت سال هلاک شده بودند و رابعا برای رفع ظلم مانعی ندارد و نجات مظلوم.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۷] ص: ۲۱۹

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۵۷)

و هر آینه اجر آخرت بهتر از این نوع نعم دنیوی است که مختص است آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۰ اجر آخرتی برای کسانی که ایمان آوردند و بودند که از معاصی الهیه پرهیز میکردند. **وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ** زیرا نعم الهیه هر چه باشد و لو سلطنت مثل داود و سلیمان خالی از سه عیب و نقص نیست: اولاً مشوب بآلام و اسقام است و ثانیاً منوط و مربوط بزحمتهای زیادی است و ثالثاً فانی و زائل است، و اما اجر آخرت خالی از این سه عیب است آلامی و اسقامی ندارد و بدون زحمت است و فنا و زوال در او نیست بعلاوه طرف مقایسه نیست نسبت با نعم دنیویه از هر جهتی لکن آن اجر آخرت مخصوص است **لِلَّذِينَ آمَنُوا** که لام اختصاص است و غیر اهل ایمان هر که باشد و هر چه باشد محروم از اجر است اگر مقصر است مخلد در عذاب و اگر قاصر است و لو عذاب ندارد لیاقت اجر هم ندارد. **وَ كَانُوا يَتَّقُونَ** اشکال مفاد این جمله این است که مؤمن غیر متقی که فساق از اهل ایمان باشند آنها هم لیاقت بهشت ندارند و محروم از اجر هستند.

جواب- فساق مؤمنین اگر با ایمان از دنیا روند مشمول عفو و مغفرت و شفاعت میشوند و پس از پاک شدن مشمول میگرددند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۸] ص: ۲۲۰

وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۸)

و آمدند برادران یوسف پس وارد شدند بر او پس یوسف آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند.

گفتند در آن هفت سال قحطی و نیامدن باران سرایت کرد باطراف مصر حتی بمحل یعقوب که فاصله بین آن و مصر ۱۸ روز بوده و خبر رسید که سلطان مصر دارد گندم میفروشد بقیمت نازلی و از اطراف میروند و میخرند اولاد خود را خواست گفت بروید مصر بلکه بشما عنایتی بشود آنها حرکت کردند و خدمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۱

حضرت یوسف شرفیاب شدند.

وَ جَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ ده فرزند یعقوب غیر از ابن یامین که برادر پدر و مادری یوسف بود و از همه اولاد یعقوب کوچک تر بود فَدَخَلُوا عَلَيْهِ و مذاکراتی بین آنها و یوسف شد که گفتند یوسف از آنها پرسید از کجا می آید گفتند از طرف شام گفت شما جاسوس نباشید گفتند ما تمام برادریم و پدران ما انبیاء بودند ما فرزندان یعقوب فرزند اسحق فرزند ابراهیم که آتش نمرود بر او سرد و سلامت شد هستیم گفت مگر پدر شما چند پسر داشت گفتند دوازده پسر گفت شما که ده نفر هستید گفتند یکی از برادران ما را گرگ پاره کرد و خورد گفت یک نفر دیگر شما چرا نیامد گفتند او کوچک تر از ما بود و از مادر از ما جدا بود و پدر ما برای حزن آن فرزند این را نزد خود نگاه داشته که یادگار او است و باو انس گرفته از خود جدا نمیکند و اینست مفاد فَعَرَفَهُمْ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ گفت شغل شما چیست گفتند زراعت میکنیم و چون چند سال است خشک سالی شده ما از کشت محروم شده ایم و شنیدیم شما گندم فروشی میکنید آمدیم یک مقدار خریداری کنیم، و سز اینکه یوسف را نشناختند چون قریب چهل سال گذشته و ابداء در مخیله آنها خطور نمیکرد که یوسف را که بدراهم معدوده فروخته بر عریکه سلطنت نشسته و لباس سلطنتی پوشیده و تاج پادشاهی دارد و مخصوصا حضرت یوسف با آنها با زبان عبرانی تکلم نکرد و مترجم خواست که آنها متوجه نشوند که او عارف بزبان عبرانیست.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۲

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۵۹] ... ص: ۲۲۲

وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَفِيلَ وَ أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۵۹)

پس چون بار گندم آنها را بر شترها بار کرد و خواستند مرخص شوند گفت بیاورید نزد من آن برادر خود را او را هم ملاقات کنم که از مادر جدا باشد و فقط برادر پدری شما است آیا نمی بینید که من چه اندازه کیل شما را وافی و کافی قرار دادم و من بسیار مهمان دوست هستم کاملا از شما پذیرایی میکنم.

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ بهر یک یک بار شتر گندم داد که شاید بهر کدام یک خروار گندم داده باشد بقیمت بسیار نازلی.

قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ اینها برای تخلص از یوسف گفتند ما میآوریم حضرت یوسف گفت من از شما یک نفر بعنوان گرو و رهن نگاه میدارم که اگر آوردید آن یک برادر خود را رها میکنم آنها در میان خود قرعه زدند بنام شمعون درآمد و بعضی گفتند که آنها بیوسف گفتند هر کدام ما را اختیار میکنی نگاه دار یوسف شمعون را اختیار کرد چون اعقل آنها بود.

أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَفِيلَ دیدید که من نظر بیضاعت شما نداشتم و کیل شما را کافی و وافی قرار دادم و أَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ یعنی هر که بر من وارد شود کمال احترام و پذیرایی را از او میکنم و دوست میدارم که بر من وارد شوید لکن مشروط بر آوردن برادر خود را.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۰] ... ص: ۲۲۲

فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرُبُونِ (۶۰)

پس اگر نیاورید او را پس دیگر کیلی نزد من ندارید و نزدیک بمن نشوید شما را بخود راه نمیدهم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۳

در قرآن مجید در بسیاری از آیات شریفه وعد و وعید را مخلوط فرموده که اگر ایمان آوردید و عمل صالح بجا آوردید و تقوای از معاصی جَنَاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نصیب شما است خالدا فیها و اگر ایمان نیاوردید و بکفر و شرک و ظلم و فسق و فجور باقی ماندید ناراً خَالِداً فِيهَا داخل خواهید شد حضرت یوسف اولاً وعده داد که اگر برادر خود را آوردید بشما کیل کامل میدهم و ضیافت میکنم و پذیرایی مینمایم و ثانیاً تهدید و تخویف به اینکه فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ اگر نیاوردید و با عذاری که پدرش نگذارد یا بچه بود طاقت مسافرت نداشت یا خود او راضی نشد و حاضر نشد بیاید یا اعدار دیگر آوردید و او را همراه خود نیاوردید فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي دیگر جنس بشما نمیفروشم بهر قیمتی که بخواهید و دانه‌ای بشما نمیدهم وَلَا تَقْرُبُونِ بلکه جلوگیری میکنم که شما را در شهر مصر که معنی قرب است راه ندهند چون حضرت یوسف علیه السّلام میدانست که آنها احتیاج شدید دارند در این چند ساله خشک‌سالی بگندم و محلی جز نزد یوسف نیست که بتوانند از آنجا تحصیل کنند و ناچار هستند که باز برگردند و بدون برادر آنها را راه نمیدهند بهر قیمتی تمام شود او را خواهند آورد

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۱] ... ص: ۲۲۳

قَالُوا سُرَّوْدٌ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ (۶۱)

گفتند به همین زودی مطالبه میکنیم پدر او را در مورد او و محققاً ما هر آینه اطاعت میکنیم فرمایش شما را و عملی میکنیم. قالوا برادران یوسف بحضرت یوسف علیه السّلام سراود مراوده رفت و آمد و گفت و گو است و در این مورد یعنی تعقیب میکنیم و اصرار میکنیم (عنه) در مورد برادرمان ابن یامین (اباه) پدر او یعقوب را بهر وسیله که ممکن باشد او را راضی میکنیم که با ما بیاید وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ و محققاً ما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۴

عملی خواهیم کرد و او را خواهیم آورد، حضرت یوسف تمهیدی بنظر آورد که حضرت یعقوب بداند که سلطان مصر نسبت بآنها عنایت و محبت دارد و راضی شود که برادرش را اجازه دهد که با برادران بیاید مصر.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۲] ... ص: ۲۲۴

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)

و گفت یوسف بکسانی که امر کیل را بدست آنها داده بود بغلمان و عبید خود که بضاعت آنها که داده بودند بازاء کیل‌های خود در خفاء آنها در بارهای آنها بگذارید بلکه آنها بشناسند و معرفت پیدا کنند موقعی که باز میکنند متاع خود را در نزد اهل خود و این وسیله شود برای مراجعت آنها.

و قال یوسف علیه السّلام لفیتیانہ فتنیان جمع فتی بمعنی جوان یعنی بجوانان خود که غلامان و عبید او بودند و آنها را بر این کار گماشته بود که اخذ کنند و جوهی که می‌آورند و تحویل دهند متاع را و گندم را و متکفل این عمل بودند.

اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ آنچه آورده بودند برای خرید اجناس و اینها تحویل گرفته بودند فی رحالهم دربار آنها بنحوی که آنها متوجه نشوند لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا بلکه آنها معرفت پیدا کنند و بدانند که من نسبت بآنها کمال محبت و لطف را دارم و از آنها توقع عوض ندارم.

إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ در منازل خود وارد میشوند و رحال خود را باز میکنند تا اینکه سبب شود برای مراجعت آنها لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و

مراجعت کنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۵

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۳] ص: ۲۲۵

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتُلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۶۳)

پس موقعی که اولاد یعقوب برگشتند خدمت یعقوب رسیدند گفتند ای پدر بزرگوار ما منع شده از ما کیل پس بفرست با ما برادر ما را کیل میدهند و محققا بدان که ما او را هر آینه حفظ خواهیم کرد.

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ گفتند موقعی که اخوه یوسف برگشتند خدمت یعقوب رسیدند با حال حزن سلام کردند سلام ضعیفی فرمود شما را چه میشود گفتند موقعی که ما را بردند نزد سلطان مصر بسیار سلطان عادل عالم رءوف مهربانی بود کمال شباهت اخلاقی و عملی بشما داشت از ما معرفی خواست ما معرفی خود را کردیم و خود را بشما شناسانیدیم و شرح حزن و اندوه و ضعف و پیری و نابینایی و حسب شما را باسحق و ابراهیم بیان کردیم جهت آن را از ما پرسید گفتیم برادری داشتیم بسیار مورد علاقه پدر ما بود گرگ او را ربود و پاره کرد و خورد پرسید مگر شما چند برادر بودید گفتیم دوازده گفت پس چرا آن یک برادر دیگر را نیاوردید گفتیم او از همه ما کوچکتر است و پدر ما او را نزد خود نگاه داشته برای تسلیت خاطر در فراق آن برادر که طعمه گرگ شده و تمام حزن پدرمان برای او است از ما قبول نکرد و گفت اگر آن برادر دیگران را آوردید و شهادت داد که شما راست می گوئید باز من بهتر و بیشتر برای خاطر پدرتان بشما میدهم و الا دیگر نزد من نیاید و کیلی بشما نخواهم داد که مفاد قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ است یعنی کیل ثانوی غیر از این کیل که آورده ایم یعقوب فرمود چرا صدای شمعون را نمیشنوم گفتند او را بعنوان رهن نگاه داشت که ما حتما با ابن یامین برگردیم نزد او و کیل زیادی بگیریم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۲۶

فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتُلْ پس شما برادرمان را با ما بفرست تا کیل زیادی دست بیاوریم و اگر خوف دارید که زحمتی و مصیبتی بر او متوجه شود مطمئن باشید که وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ما بتمام جهت او را حفظ خواهیم کرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۴] ص: ۲۲۶

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۶۴)

حضرت یعقوب [ع فرمود چگونه مطمئن بشوم بشما که همان نحوی که در مورد یوسف اطمینان دادید قبل از این پس خداوند بهتر حفظ میفرماید و رحمتش بر بندگان بیشتر و بالاتر از رحمت رحم کنندگان است.

قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ با این امتحانی که شما دادید در مورد یوسف که من گفتم إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَدْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّبُّ وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ شما گفتید قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّبُّ وَ نَحْنُ عُصْبِيَهُ هَمِينَ کلام مرا گرفتید و گفتید ما غافل بودیم و گرگ او را خورد آیا همین نحو من ایمن باشم بر ابن یامین که شما او را حفظ میکنید إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ با اینکه حضرت یعقوب میدانست که دروغ میگویند و گرگ او را نخورده چنانچه در آیات بعد بیاید که یعقوب فرمود عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا و نیز فرمود یا بَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ پس از چهل سال میدانست یوسف زنده است و بیعقوب برمیگردد.

من قبل که همان معامله که با یوسف کردید با برادرش هم بکنید فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا خداوند هم یوسف و هم برادرش را حفظ میفرماید، از این جمله استفاده میشود که وحی بر یعقوب آمد که یوسف و برادرش را ما حفظ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۲۷

میکنیم وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بمن رحیم است و مرا از این فراق نجات میدهد و بوصول آنها میرسم چنانچه خودش میفرماید

أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۵] ... ص: ۲۲۷

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵)

پس موقعی که باز کردند اوعیه متاعی که آورده بودند یافتند که ثمنی که بازاء آن داده بودند در آن اوعیه بآنها برگردانیده شده گفتند پدر بزرگوار ما دیگر چه میخواهیم و چه توقع داریم اینست ثمنی که بازاء متاع داده‌ایم بما برگردانده که این متاع مجانی داده شده اگر برادرمان را که خواسته ببریم بیشتر بما و باو احسان میکند و باعث این میشود که اهل ما بیشتر استفاده کنند و البته ما برادرمان را محافظت میکنیم این مقدار کیل که آورده‌ایم نسبت بآنچه بعدا بما عطاء میشود سیر و بار شتر بیشتر بما میدهند حضرت یعقوب [ع چون فهمید محبت ملک مصر را نسبت بآنها و از آن طرف هم عده زیادی اهل بیت او هستند که هر کدام آنها اولاد زیاد و خانواده دارند و این مقدار وافی نیست قلب او رام شد بر فرستادن ابن یامین را همراه آنها و لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ نفس متاع که باز کردن ندارد مراد ظرف متاع که در بسته بوده موقعی که باز کردند که متاع را بمصرف رسانند وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ بضاعه ثمن است که بازاء طعام داده بودند عوض مثنی که طعام باشد سؤال- اگر مقصود دادن متاع بلا ثمن بود چرا از ابتداء بعنوان هدیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۸

و هبه و صلح بلا- عوض نداد و بعنوان بیع داده با اینکه بیع بلا ثمن باطل است جواب- اگر بآن عناوین داده بود اظهار یک منتهی بر آنها بود و مورث یک خفتی بر آنها میشد و بیع بلا ثمن نبوده و او منت هم ندارد سپس ثمن را بآنها هبه کرده بنحوی که متوجه نشوند که موجب خفت باشد.

قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي یعنی چه میخواهیم و چه طلب میکنیم و چه توقع داریم.

هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا ثمنی که برده بودیم برای خرید متاع بما برگشته و طعام برای ما مجاناً واقع شده و این نیست مگر محبت و احسان و بزرگی ملک مصر.

و نَمِيرُ أَهْلَنَا یعنی اگر برادرمان را همراه خود بردیم و اظهار خدمت و اطاعت و تمنای او را کردیم برای مصرف اهل و عیال خود و توسعه بر آنها طعام وافی کافی میآوریم و همین ثمنی که بضاعت ما بوده میبریم و ثانیاً خریداری میکنیم و نَحْفَظُ أَخَانَا که بر فرض شما تصور کنید که ما محبتی ببرادرمان نداشته باشیم و مراعات حال شما را هم نکنیم برای نفع خودمان او را محافظت میکنیم و نَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ بار شتر هم ببرادرمان داده میشود هم بما بیشتر میدهند ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ معنی این نیست که بما کیل سیر داده شده بلکه چون امور نسبی است یعنی نسبت بآنچه که بعدا بما داده میشود این سیر است و قلیل و احتیاج بتفسیر بعضی نداریم که بمعنی سهل و آسان تفسیر کردند و این خلاف ظاهر بلکه صریح قرآن است در مقابل نَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ یعنی این قلیل است در مقابل کثیر و ناقص است در مقابل زائد حضرت یعقوب [ع چون این را مشاهده کرد قلباً راضی شد ولی از آنها عهد و میثاق گرفت که آنها در محافظت او کوتاهی نکنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۲۹

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۶] ... ص: ۲۲۹

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶)

فرمود هرگز نمیفرستم او را با شما تا اینکه عهد و قسم یاد کنیم بعهد الهی هر آینه او را برگردانید بمن مگر تقدیر الهی و پیش

آمدی شود که از قدرت و اختیار شما خارج باشد پس موقعی که عهد و قسم یاد کردند نزد یعقوب و خواستند او را ببرند یعقوب گفت خداوند بر آنچه من با شما قرارداد کردیم و گفتیم وکیل باشد.

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ لَنْ بَرَى نَفِي تَأْيِيدُ اسْتِ يَمْنَى مَحَالٌ اسْتِ بَمَحَالٍ عَادِي كَه مَن اُو رَا بفرستم معکم با شما که حکماء گفتند چهار قسم محال داریم: محال ذاتی، محال وقوعی، محال شرعی، محال عادی.

محال ذاتی که محال عقلی هم گویند مثل شریک باری مقابل واجب و ممکن. محال وقوعی آنکه معلول بدون علت تحقق پیدا نمی‌کند مثل ماهیات ممکنه در مقابل طبیعی و دهری و مصنوع بدون صانع و فعل بدون فاعل.

محال شرعی افعالی که شرع و عقل حکم بقبح آن کرده مثل فحشاء و منکر و بغی و سایر معاصی که محال است شارع ترخیص کند و عقل تجویز کند.

محال عادی به اینکه بر حسب عادت و اسباب ظاهریه هنوز واقع نشده مثل عنقا و کوه قاف و غول بیابانی که علماء از این نحو امور تعبیر می‌کنند بانیاب اغوال و در اینجا یعنی بر حسب عادت محال است او را بفرستم با شما حَتَّى تُؤْتُونِ که توتونی بوده کسره دلالت بر سقوط یاء متکلم می‌کند مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ یعنی با خدا عهد و میثاق ببندید در حضور من که واجب شود بر شما که بعهد و نذر و قسم واجب میشود و نقضش حرام و موجب کفاره علی‌اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۰ اختلاف می‌شود.

لَتِيَأْتِنِي بِهِ که او را باندازه قدرت خود حفظ کنید و برگردانید بمن إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ که در زمینه عدم قدرت تکلیف ساقط و مؤاخذه قبیح و خلف و نقض حرام نیست و کفاره تعلق نمی‌گیرد.

فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ عَهْدٍ وَ قَسَمٍ يَادُ كَرَدْنَدُ حَضْرَتِ يَعْقُوبِ خَدَا رَا بَرِ اِيْنِ قَرَارْدَادِ وَ كِيْلِ كَرَفْتِ.
قال يعقوب اللّٰهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ که مشاهده و قسم باشد که بين من و شما گفته شد وکیل که تو کلم و اعتمادم و امیدم بخدا است که او حفظ فرماید و بمن برگرداند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۷] ص: ۲۳۰

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَ مَا اُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ اِنْ اِلْحٰكُمُ اِلَّا لِلّٰهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷)

و فرمود یعقوب ای فرزندان من داخل نشوید در مصر از یک دروازه و داخل شوید از دروازه‌های مختلف و من بی‌نیاز نمی‌کنم شما را از تقدیرات الهی در هیچ قسمتی نیست مگر مختص بخدا است بر او توکل کردم و بر او توکل کنند متوکلون.

وَقَالَ يَا بَنِيَّ چُونِ اَنهَا مَجْهَزُ شَدْنَدُ بَرِ حَرَكْتِ وَ مَسَاْفَرْتِ وَ الْبَتَه هَمَه اَنهَا بَا جَمَالِ زِيَا وَ لِبَاسِ فَاخِرِ وَ تَمَامِ بَرَادِرِ وَ اَزِ يَكِ پَدِرِ بُوْدَنْدِ وَ ارَادَه دَاشْتَنْدِ كَه نَزْدِ مَلِكِ مَصْرِ مَشْرَفِ شُوْنَدِ حَضْرَتِ يَعْقُوبِ تَرْسِيْدِ كَه مَبَادَا دَرِ نَظَرِ بَعْضِي جَلُوْهِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۳۱

کنند و آنها را نظر بزنند باصطلاح چشم و نظر یا حسد ببرند فرمود لا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ محققا بخصوص اهل مصر که در آن موقع گرفتار قحطی شده بودند و هر چه داشتند از ملک و مال و عیب و اماء برای اخذ طعام از ملک فروخته حتی خود را عیب و اماء او قرار داده‌اند بسیار بنظرشان می‌آید همچو اجتماعی با این زیبایی.

وَ ادْخُلُوا مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ که گفتند هر دو نفر از یک باب وارد شدند وَ مَا اُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ غَنِي بَمَعْنَى بِي نِيَاْزِي اسْتِ یعنی شما را بی‌نیاز نمی‌کنم از تقدیرات الهیه که البته هیچ امری در خارج تحقق پیدا نمی‌کند مگر بمشیت او اگر تقدیر شده باشد مصیبت و بلائی بر شما چشم و نظر بتنهایی تأثیر ندارد و اگر مقدر شده باشد بدون نظر هم متوجه میشود لکن ممکن است تقدیر

چنین باشد بنحو تعلیق که اگر مورد نظر واقع شد تأثیر کند و الا فلا لذا باید انسان خود را از نظر مردم حفظ کند. **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** ان نافیہ است نفی حکم میکنند از غیر خدا فقط اختصاص باو دارد که لام لله لام اختصاص است تا حکم او صادر نشود امری واقع نمی‌شود باید توکل باو کرد.

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ای کمال امر باو که مقام توکل تحقق پیدا نمی‌کند مگر با اعتقاد بتوحید افعالی و مردم در باب توحید افعالی بر چهار طائفه هستند:

طائفه اولی- نوع مردم و اکثر آنها که امور را مستند باسباب ظاهریه میدانند و تمام نظر آنها باسباب است و بس. طائفه ثانیه- ایمان به اینکه کارها مستند بخدا است دارند لکن رسوخ در قلب نکرده و توجه ندارند مگر باسباب. طائفه ثالثه- متوجه هستند و ایمان راسخ دارند لکن از باب اینکه

ابی الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۲

ان یجری الاشیاء الا باسبابها

در مقام تهیه اسباب برمیآیند و گفتند مقام توکل در این مرتبه حاصل میشود.

طائفه رابعه- بکلی نظر از اسباب منقطع است و لا یری الا الله که مقام تسلیم است و باصطلاح علماء اخلاق و عرفاء مقام فناء فی الله است.

وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ حتم و لازم است بر ناس که آنها هم متوکل باشند و بر او توکل کنند اشاره به اینکه شما ابناء من هم مطمئن بحفظ خود باشید توکل کنید بخدا که او شما را از هر گزند و حسدی و نظری حفظ فرماید [مسئله مهمه] اختلاف است بین حکماء و علماء و دانشمندان که آیا چشم و نظر تأثیر دارد یا نه، بعضی بکلی منکر هستند و این مطلب را موهوم صرف میدانند بالاخص محصلین امروزه که جز اسباب ظاهریه حسیه بامری معتقد نیستند بخصوص محصلین اروپا رفته و خارجه تحصیل کرده. و بسیاری معتقد هستند و این امر علاوه از حس و وجدان که چه بسیار مشاهده شده حتی باشجار و حیوانات بعض عیون تأثیر قوی دارد درخت خشک می‌شود، کشت زرد می‌شود، حیوان میمیرد انسان سقوط می‌کند که خود حقیر چندین مورد را مشاهده کرده‌ام. اخبار بسیاری در این باب داریم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بمعوذتین حسنین را تعویذ فرمود، اولاد جعفر طیار را بواسطه تقاضای اسماء بنت عویس تعویذ فرمود باین رقیه که جبرئیل علیه السلام تعلیم کرد (بسم الله ارقیک من عین کل حاسد الله یشفیک)

و از آن حضرت است که فرمود

(لو کان شیئی یسبق لسبقته العین)

و نیز از آن حضرت است که فرمود

(ان العین حق و العین یستنزله الخالق)

و خالق در اینجا مکان مرتفعی است مثل بالای کوه.

و نیز حسنین را تعویذ فرمود باین کلمات

(اعیذ کما بکلمات التامه من) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۳

(کل شیطان و هامة و من کل عین لامة)

و از حضرت ابراهیم علیه السلام در روایت است که دو فرزندش اسمعیل و اسحق را تعویذ نمود بهمین عود، و حضرت موسی نیز تعویذ کرد اولاد هارون را بهمین کلمات، و حضرت رضا علیه السلام تعویذ فرمود حضرت جواد را بحرر جوادیه و غیر اینها.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لُدُو عَلَّمَ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶۸)

و چون که داخل شدند ابناء یعقوب در مصر بهمان نحوی که یعقوب آنها را امر فرمود که گفتند مصر چهار دروازه داشت آنها متفرقا دو نفر دو نفر وارد شدند و نبود این دخول متفرق بی نیاز کند از آنها از تقدیرات الهی مگر برای حاجتی که یعقوب داشت و آن حاجت میخواست بر آورده شود و یعقوب میدانست بآنچه ما او را تعلیم کرده بودیم و لکن اکثر ناس نمیدانند.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ چون یکی از واجبات در جمیع شرایع اطاعت والدین است در جمیع مباحات مادامی که ضرر بر او متوجه نشود و فوق طاقت نباشد و موجب حرج نشود و آیات شریفه در این باب و اخبار بسیاری داریم حتی عقوق والدین یکی از گناهان کبیره شمرده شده حتی عدل شرک بشمار رفته ما كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ با اینکه قضاء حاجت یعقوب جلوگیری از تقدیرات الهیه نمیکند اگر اصابه عین یا حسد حاسدین تقدیر شده بتفرقه در دخول هم میشود و ممکن است در نظر یکی از آنها بیابند و اصابه کند.

از تقدیرات الهیه نمیکند اگر اصابه عین یا حسد حاسدین تقدیر شده بتفرقه در دخول هم میشود و ممکن است در نظر یکی از آنها بیابند و اصابه کند. **إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا فقط برای تسکین قلب یعقوب که تفرقه در دخول ابعداً از اصابه عین است بخصوص عیون عامه ناس نسبت بعیون جمعی محدود.**

و إِنَّهُ لَمُدُو عَلَّمَ لِمَا عَلَّمْنَاهُ میدانست که تقدیرات الهی تغییر پذیر نیست و لکن ممکن است تقدیر این نحوه باشد که اگر مجتمعا وارد شوند اصابه عین بشود و متفرقا نشود و البته این معرفت بواسطه وحی الهی بوده بیعقوب. **وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** نوع مردم که خالی از ایمان و معرفت هستند این نوع پیش آمده را نه مستند بتقدیر الهی میدانند و نه مستند بچشم و نظر بلکه مستند به بخت و اتفاق و شانس میپندارند فلانی شانس او گفت یا نگفت شانس داشت یا نداشت.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۶۹] ص: ۲۳۴

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۹)

پس چون که داخل شدند بر یوسف خلوت کرد و ابن یامین را دعوت کرد بسوی خود و گفت من محققا برادر تو هستم پس باکی نباشد تو را بآنچه که آنها بودند عمل میکردند.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ وارد شهر مصر شدند بسیار احترام بآنها گذاشت و آنها را ضیافت کرد و حضور هر دو نفر که از مادر یکی بودند بر مانده نشانید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۵

و چون ابن یامین یک نفر بود او را خواست و بر مانده خود نشانید و با او هم غذا شد سایر برادران حسد بردند که ابن یامین بر مانده ملک نشست پس از احترامات در خفاء برادران آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ طلب کرد بسوی خود برادرش را و با او خلوت کرد.

قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فرمود محققا بدان که من خودم برادر تو هستم تأکید بآن و تکرار متکلم وحده در جمله اِنِّي انا برای این است که ابن یامین باور کند چون احتمال اینکه برادرش یوسف ملک مصر باشد ابدانمیداد حتی بعضی گفتند که یوسف گفت من جای برادرت هستم» فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ حزن و اندوه و غم در دل راه نده بآنچه که اینها بودند عمل میکردند، شاید اشاره بآن اذیتها که از آنها نسبت بیوسف و ابن یامین میکردند چون در آیات بعد اشاره دارد که بآنها فرمود ما فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ که باین یامین هم اذیت میکردند حضرت یوسف برای تسلیت قلب برادرش این فرمایش را فرمود و شاید این جمله اشاره باشد بآن تمهید که برای حفظ و نگاهداری ابن یامین بکار میزد که قلبش مضطرب نشود.

توجه نمیکرد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۱] ص: ۲۳۷

قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ (۷۱)

گفتند غیر و متوجه شدند بکارمندان طعام که ندا داده بودند چه چیز را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۸ گم کرده‌اید و پیدا نیست.

قَالُوا ممکن است قائل فرزندان یعقوب باشند و ممکن است اهل قافله باشند و أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ اشکال- انساب این بود که اقبال مقدم بر قول باشد به اینکه بفرماید اقبلوا علیهم و قالوا جواب- اولاً عطف بو او برای جمع است می‌گویی جاء زید و عمرو و بکر دلیل نیست که اول زید آمده باشد سپس عمر و سپس بکر ممکن است بالاتفاق آمده باشند و فرق است بین عطف بو او با عطف بفاء و ثم، در همان موقع که گفتند اقبال کردند.

و ثانیاً اگر اقبلوا علیهم مقدم بود توهم میشد که کارمندان و اجزاء ملک اقبال بآنها کرده باشند و حال آنکه قضیه بر عکس است فاعل اقبلوا همان فاعل قالوا است و ضمیر علیهم اجزاء ملک هستند.

ماذا استفهام است بمعنی ای شیئی است یا اشاره بشیئی مفقود است و ما استفهامیه یعنی بفهمانید بما آن شیئی مفقود را.

تفقدون تعبیر بفقدان برای اینست که اعتراف بسرقت نشده باشد به اینکه شاید در همان موقع کیل را جایی گذارده باشید و فراموش کرده باشید فحص کنید امید است پیدا شود و ما را متهم بسرقت نکنید و افتراء بما نزنید

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۲] ص: ۲۳۸

قَالُوا نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (۷۲)

گفتند متکفلین امر اعطاء طعام در جواب آنها که پرسیدند چه چیز مفقود شده که ما مفقود کرده‌ایم صواع ملک را که همان سقایه باشد و هر آینه هر کس بیاورد و پیدا کند او را بار یک شتر طعام میدهیم و گفت آن مؤذن که اعلام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۳۹

کرده بود و من هم بدادن یک بار شتر طعام عهده‌دار هستم.

قالوا اجزاء و کارمندان که بقافله و غیر اطعام طعام میکردند بآن قافله که غیر بودند که در آنها ابناء یعقوب بودند نَفَقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ ظرفی است که یک صاع طعام ظرفیت دارد و او را پیمانانه قرار داده بودند و صاع چهار مدّ است از طعام که تقریباً یک من تبریز میشود و کسری و مدّ برطل عراقی نه رطل است و برطل مدنی شش رطل و مکی چهار و نیم رطل که رطل مکی دو برابر عراقی است و مدنی یک رطل و ثلث عراقی، و صاع بحساب دراهم معموله در زمان ائمه هزار و صد و هفتاد درهم است و بر حسب مثقال شرعی هیجده نخودی هشت صد و نوزده مثقال و من تبریزی ششصد چهل مثقال صیرفی بیست و چهار نخودی است و در اخبار داریم

(الوضوء بمدّ و الغسل بصاع)

و این إسباغ در وضوء و غسل است و الا باقل آن هم اکتفاء میتوان کرد.

و این صواع همان ساقیه است که در رحل ابن یامین گذارده بودند و مرسوم نیست مکیال طعام را برای خرید و فروش یک همچو ظرف قیمتی قرار دهند مخصوصاً این را جعل کردند که مورد نظر و طمع واقع شود و فقداش مورد اهمیت باشد.

و لِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ از اهمیت او و اینکه ما مسئول ملک واقع میشویم و از ما مؤاخذه میکنند لذا حاضر هستیم که هر که برده

بیاورد ما یک حمل شتر باو طعام میدهیم.

وَ أَنَا بِهِ زَعِيمٌ ضَمِيرٌ بِهِ مَرْجِعُ حَمَلٍ اسْتِ وَ قَائِلٌ بَيْنَ قَوْلِ هِمَانٍ مُؤْذِنٌ كَمَا كَلَّمَتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ وَ زَعِيمٌ بِمَعْنَى عَهْدِهِ دَارٌ اسْتِ يَعْنِي بَيْنَ وَعْدِهِ كَمَا دَادَهُ مِنْ عَهْدِهِ دَارٌ.

و مسئله ضمان ما لم يجب لزوم نمی‌آورد و در این مقام چون واجب است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۰ بر کسی که برده برگرداند و حقی ندارد که مطالبه اجرت کند لکن چون همچو قولی داده شد برای اطمینان طرف عهده‌دار شد. و ممکن است بگوئیم که غرض او اینست که تعددا نبوده بر سیل اتفاق بوده که نسبت دزدی هم باو ندهیم که موجب بدنامی شود لذا بفقدان تعبیر کرده نه بسرقت که برسد که مورد مؤاخذه شود.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۳] ص: ۲۴۰

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (۷۳)

گفتند برادران یوسف بخدا قسم هر آینه بتحقیق میدانید ما نیامدیم در شهر شما برای اینکه فسادی در روی زمین بکنیم و ما نیستیم دزدان.

قالوا خطاب و لو بعیر بود لکن برادران یوسف برای تبرئه خود از این تهمت قسم یاد کردند گفتند تالله قسم جلاله سه قسم است باء تاء و واو بالله تالله و الله و در باب مرافعه که فرمود

البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر

اگر بینه اقامه نکرد حاکم حکم قسم صادر میکند بر منکر و منکر باید بیکی از این سه قسم قسم یاد کند یا ردّ قسم کند و مدعی قسم یاد کند بر طبق دعوی خود.

لَقَدْ عَلِمْتُمْ هر آینه بدانید که جهت آمدن ما برای تأکیدات ملک بود که حتما بیائیم و برادر خود را بیاوریم ملک ملاقات نماید حتی یک نفر ما شمعون را بعنوان رهن و گرو گرفت که ما بیائیم حسب الامر ملک آمدیم.

مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ نه جاسوس بودیم و نه بخيال جنگ آمده بودیم حتی گفتند دهان مراکب خود را بسته بودند که نبادی بکشت و زراعت آنها آسیبی وارد شود و مورد قسم و متعلق علم تا این اندازه بود که بر آنها معلوم بود و مَا كُنَّا سَارِقِينَ جمله دیگر

است که خبر میدهند که ما دزد نیستیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۱

و این جمله از مورد قسم و مورد علم آنها خارج است و مجرد دعوی است لذا همین جمله را گرفتند و گفتند اگر ما تفتیش کردیم و دربارهای شما پیدا کردیم جزاء و پاداش شما چیست.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۴] ص: ۲۴۱

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (۷۴)

گفتند متصدیان طعام پس چیست جزاء او اگر بوده باشید دروغگویان از قرار معلوم جزاء سرقت اخذ سارق بوده بمعنی استرقاق چنانچه اخذ کفار مشرکین بعنوان استرقاق در شریعت اسلام است و در شریعت بنی اسرائیل سارق این حکم را دارد.

قالوا جواب دعوی آنها که گفتند و ما کُنَّا سَارِقِينَ متصدیان گفتند اگر ما تفتیش کردیم و در امتعه شما پیدا کردیم فَمَا جَزَاؤُهُ پس جزاء آنکه در متاع او یافت شد چیست خواستند که آنها اقرار و اعتراف کنند بجزاء آن که سپس نتوانند انکار کنند.

إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ اگر شماها دروغ گو باشید که می‌گوئید ما سارق نیستیم چون نفس کذب هم حرام است و مؤاخذه دارد اینها وحشت پیدا کردند که اگر در غیر پیدا شود تمام آنها مأخوذ گردند بواسطه این دعوی که بطور کلی نفی سرقت کردند از جمیع

افراد قافله و این دعوی کذبش ظاهر شود.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۵] ص: ۲۴۱

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵)

گفتند برادران یوسف جزاء سرقت آن کسی که یافت شود متاع سرقت شده در رحل او پس خود او جزاء عمل خود هست دیگران مسئول او نیستند این نحو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۲
جزا میدهیم ظالمین را.

قالوا ظاهراً قائل پسران یعقوب باشند و ممکن است تمام عیر که خطاب شده بود بآنها باشند جزاؤه بعضی گفتند جزاء سرقت در آن زمان استرقاق سارق بوده، بعضی گفتند یک سال خدمت بوده لکن ظاهر اینست که جزاء نگاه داشتن و حبس سارق باشد آنهم بمقدار سرقت اگر امر عظیمی و مهمی باشد مدتش زیاد میشود و اگر کم باشد و مختصر مدتش قلیل میشود چنانچه امروز هم مرسوم تمام دول دنیا حتی دول اسلامی همین است فقط دین مقدس اسلام و نص قرآن قطع ید است آنهم طبق مذهب شیعه بنص اخبار فقط چهار انگشت غیر از ابهام آنهم شرائطی دارد که بحد نصاب برسد و از حرز باشد و شرائط دیگر که در باب حدود مذکور است که در قرآن میفرماید وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا مِائَةً آيَةً ۴۲.

مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فقط آن کسی که عین مسروقه در رحل و بار او باشد مسئول است با اینکه مجرد و جدان در رحل اثبات سرقت نمیکند زیرا ممکن است دیگران عمدا یا غفله در رحل او گذارده باشند چنانچه واقعهش هم همین بوده و اقامه شهودی هم نشده و اقرار بسرقت هم نکرده و غرض بهانه بوده که خود آنها اعتراف باین حکم کنند.

فَهُوَ جَزَاؤُهُ مرجع ضمیر هو صاحب رحل است و مرجع ضمیر جزاؤه عین مسروقه که ما وجد باشد که صواع ملک است و معنی این نیست که خود او جزاء باشد بلکه مراد اینست که جزاء سرقت هر چه هست متوجه باو است و این جمله زیاده بیان است و الا جمله قبل کافی بود.

كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ سه احتمال در این جمله می‌رود: ۱- کلام پسران یعقوب باشد که در شریعت ما چنین است که جزاء هر ظالمی بخود آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۳
ظالم متوجه میشود.

۲- کلام متصدیان و کارمندان یوسف باشد که آنها گفتند که ما هم این نحو است عمل ماها فقط همان ظالم که وجد فی رحله جزاء میدهیم با دیگران کاری نداریم.

۳- آنکه فرمایش خداوند که ظالمین را عقوبت میکنیم کسی را بواسطه ظلم دیگری مأخوذ نمیکنیم و این احتمال بنظر اقرب است و نظائرش در قرآن بسیار است مثل آیه إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآءَ أَهْلِهَا أُذُنًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ نمل آیه ۳۴، و البته بمقتضای عدل هم همین است هر کسی جزای عمل خود را می‌بیند غایه الامر فاعل ظلم سه قسم هستند فاعل بالمباشرة فاعل بالتسبیب فاعل بالرضا هر کدام بعقوبت خود گرفتار هستند مثل اینکه در قتل ابی عبد الله و ظلم باین خاندان عصمت یک دسته مباشرت داشتند مثل لشکر کربلا- یک دسته سبب شدند از ابی بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید و ابن مرجانه و یک دسته راضی باین ظلمها بودند مثل اهل شام بلکه تمام فرق عامه و تمام در عقوبت شریک هستند کل بحسبه و مقدار ظلمه.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۶] ص: ۲۴۳

فَإِذَا بَاؤَعْتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

نَزَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)

پس ابتداء کرد یوسف بطروف و بارهای آنها پیش از بار برادرش پس از آن استخراج کرد و بیرون آورد از بار برادرش همین نحو تمهید زدیم برای یوسف نبود که بگیرد برادر خود را در آئین ملک مگر آنکه مشیت الهی تعلق أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۴

گرفته باشد ما بلند میکنیم درجات هر که را اراده کنیم و فوق هر صاحب علمی عالمی است.

فبدء فاعل بدء یوسف است با اینکه مسلما یوسف مباشر نبوده لکن چون بامر او و دستور او بود استناد فعل باو داده شده و الّا فاعل بالمباشرة همان شخص است که مأمور بتفتیش بوده.

بِأَوْعِيَّتِهِمْ مرجع ضمیر هم ممکن است سایر برادران یوسف باشند و ممکن است تمام غیر باشند برادران و غیر برادران، و سرّ ابتداء باوعیه آنها این بود که متوجه نشوند که یک سرّی در این عمل باشد اگر ابتداء بوعاء برادرش کرده بود آنها متوجه میشدند که اینها میدانستند کجا است و متعمد بودند.

قَبْلِ وَعَاءِ أُخِيهِ بلکه این ابتداء دلالت دیگری هم دارد که مفتش هر جا که بیشتر احتمال میدهد زودتر تفتیش میکند میخواستند برادران برسانند که احتمال بودن دربار ابن یامین در میان احتمالات از همه ضعیف تر بوده بلکه شاید بتوان گفت که ابتداء بسایر اوعیه غیر بوده پیش از اوعیه برادران از این جهت ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أُخِيهِ ضمیر تأنیث در استخراجها بمناسبت ساقیه بوده چنانچه ضمیر مذکر در آیه قبل بمناسبت صاع بوده و باب استفعال چنین هست که بیرون آورده شده بعبارت اخیر یعنی اخراج بیرون آوردن است و استخراج بیرون آورده شده و مستخرج یوسف است بهمان معنی که ذکر شد که بامر او بوده گفتند برادران متوجه شدند باین یامین که آبروی ما را بردی و ما را بدنام کردی که صاع ملک را در وعاء خود گذاری گفت من چنین نکردم همان نحوی که بضاعه شما را در رحال شما گذاردند و شما متوجه نشدید منم متوجه نشدم بلکه ممکن است شما برای آن محبتها که ملک نسبت بمن کرد و حسد بردید شما چنین کردید که مرا نزد ملک بی آبرو کنید و از نظر آن بیندازید أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۵

كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ از این جمله استفاده میشود که این تمهید و مکیده بوحی الهی بوده بیوسف برای نگاه داشتن برادرش و الا خود یوسف متوجه این قسمت نبود چنانچه حمله بعد هم شاهد بر اینست.

مَا كَانَ لِتَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ ما نافیه است یعنی نبود و نمیتوانست که برادرش را نگاه دارد و تعبیر بدین ملک برای اینست که حکم ملک مصر و قضاوت او این نبوده که سارق را استرقاق کند یا نگاه دارند برای خدمت تا مدتی و این حکم و قضاوت در طریقه یعقوب و فرزندانش بود لذا اول از آنها پرسید جزاء سارق چیست آنها گفتند اخذ سارق و استرقاق آن یا حبس و استخدام آن و آنها را بقضاوت خود آنها مأخوذ کرد بعلاوه اگر بدون این مکیده میخواست نگاه دارد در نظر آنها ظلم بود و خلاف عدالت. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ که مشیت الهی این نحو تعلق گرفت که از این راه اخذ کند و معنای کید اینست که مقصدی داشته باشد انجام دهد بنحوی که طرف متوجه نشود مثل همان وضع بضاعه آنها در رحال آنها پس کید مطلقا مذموم نیست.

نَزَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ خداوند هر کس را بقدر قابلیت و استعداد آن افاضه میفرماید انبیاء را بتفاوت مراتب آنها، اولیاء را باندازه قابلیت آنها و هكذا الامثل فالامثل.

وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ حتی مثل نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آل طاهرینش که علمهم علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه و فوق آنها ذات مقدس او است هو العلیم الخبیر.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۶

قَالُوا إِنَّ يَشْرِقُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷)

گفتند پسران یعقوب بیوسف اینکه اگر ابن یامین سرقت کرده برای اینست که برادرش یوسف هم از قبل سرقت کرده بود پس یوسف این قول اینها را مستور کرد و در نفس خود سرّ قرار داد و روی خود نیاورد و برای آنها ظاهر نکرد بقول ما نشنیده گرفت و پیش خود گفت که شما شریرتر بودید که با پدر و برادران چه کردید و بآنها گفت و الله داناتر است بآنچه شما توصیف میکنید و نسبت میدهد.

قَالُوا إِنَّ يَشْرِقُ سَرَقَ ابن یامین امر عجیبی نیست ارث است که از برادرش یوسف باو رسیده که او هم فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ در وجه نسبت سرقت بحضرت یوسف بعضی گفتند دجاجه‌ای باجازه پدر گرفت و بسائل داد و بعضی گفتند بیضه دجاجه را بسائل داد نسبت سرقت باو دادند.

و لکن در اخبار دارد که علی بن ابراهیم از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده و ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام و ظاهرا یک روایت باشد و خلاصه مفادش آنکه حضرت یوسف [ع پس از وفات مادرش حضرت یعقوب علیه السلام او را سپرد بعمه یوسف که اکبر اولاد اسحق بود و او محبتی شدید بیوسف داشت برای تربیت او و چند سالی نزد عمه خود بود حضرت یعقوب طلب کرد از خواهرش که یوسف را رد کند بیعقوب او بسیار غمناک شد و مایل بود که یوسف نزد او باشد کیدی کرد و آن این بود که منطقه کمربندی بود از اسحق که نزد عمه او بود یا بواسطه اینکه اکبر اولاد اسحق بود چنانچه از ابن عباس مرویست یا اینکه یعقوب باو اعطاء کرده بود که لسان خبر است او کیدی کرد و این منطقه را زیر لباس بکمر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص:

۲۴۷

یوسف بست و آورد نزد یعقوب سپس آمد و گفت منطقه مفقود شده تفتیش کردند بکمر یوسف بسته شده از این جهت که در مذهب آنها باید سارق را نگاه دارند نسبت سرقت بیوسف داد و او را نزد خود نگاه داشت و این بعین همان تمهید است که یوسف در حق ابن یامین کرد گویا از عمه خود فرا گرفته بود.

فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ یعنی این سرّ را مخفی کرد و فاش نکرد زیرا اگر فاش شده بود میفهمیدند که او یوسف است و میگفتند که قضیه ابن یامین هم همین نحو بوده در دل گذارد و بروز نداد.

قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا این جمله را هم پیش خود گفت نه اینکه علنا بآنها گفته باشد که آنها را خوش نیاید، و مراد از مکان کردار و رفتار آنها است که با یوسف و یعقوب چه کردند البته هزار برابر بدتر بوده، و ممکن است بآنها گفته باشد از باب نهی از منکر که اگر گفته شما راست باشد غیبت است و اگر دروغ باشد کذب و تهمت است و حال آنکه

(الغیبة اشد من الزنا)

(و الكذب شر من الشراب)

و افتراء دارای هر دو قسم است.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ خداوند بهتر میداند و عالم تر باین نسبت که برادرش میدهد و توصیف میکنید.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۸] ص: ۲۴۷

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸)

گفتند برادران یوسف عزیز مصر یوسف ای عزیز بدرستی که از برای ابن یامین که مأخوذ شده یک پدری است پیر مرد بزرگ و بسیار باین پسر علاقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۸

دارد و یادگاران برادرش هست که گرگ آن را ربود یک نفر از ما را بجای او بگیر محققا ما شما را میبینیم و میدانیم که از احسان کننده گانی این احسان را هم در حق ما بفرما.

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ دَرَدَ پسران یعقوب موقعی که غیظ و غضب میکردند موهای بدن آنها راست میشد و از سر آنها عرق زرد که تعبیر بدم زرد میکنند میریخت و موها از لباس آنها بیرون میآمد مخصوصا یهودا که حضرت یوسف دید بسیار غضبناک شده فرزند کوچکی داشت که یک گوی طلا در دست داشت و با او بازی میکرد از او گرفت و انداخت در دامن یهودا آن طفل رفت از یهودا بگیرد دستش بدست یهودا تماس کرد عرق رحمت غیظ و غضب او را فرو نشانده سه مرتبه این عمل را یوسف کرد و این حقیر شاهدهی بر این دعوی یافتم شبی که منصور دوانقی بسیار بر حضرت صادق علیه السلام غضب کرده بود بواسطه نامه‌های زیادی که دشمنان بنام حضرت صادق [ع] نوشته بودند که حضرت آنها را بخود دعوت کرده و این نامه را فرستاده بودند نزد منصور و او شبانه حضرت را بنحو فضیحتی نزد خود حاضر کرد و این نامه‌ها را نزد حضرت ریخت و آن حضرت انکار فرمود که ابدا از جانب من نبوده حضرت پیش آمد و فرمود دست خود را بده حضرت دست منصور را گرفت و فشار داد گفت این چه عملیست حضرت از جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمود که دو نفر رحم اگر بر دیگری غضب کردند اگر دست او را فشار دهد غضبش فرو می‌نشیند منصور غضبش فرو نشست و حضرت را رها کرد، اینها باین حال یوسف گفتند إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا پدر این پیر مردیست کبیر یا بمعنی سالمند یا بمعنی بزرگی و شرافت است نمیتواند فراق او را ببیند چون بفراق برادرش گرفتار شده آن قدر محزون و گریان شده که چشمش نابینا شده.

فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ پس بما محبت کن و یک نفر ما را بجای او بگیر که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۴۹

بیشتر از این پدرش محزون و گریان نشود و فراقی روی فراقش نیاید.

إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بما بسیار محبت کردی بضاعت ما را بما برگردانیدی ما را ضیافت نمودی کیل زیادی بما عطا کردی این هم یک احسان و محبتی باشد فوق همه آنها هم ابن یامین نجات پیدا میکند و هم ماها بسیار خوشنود می‌شویم و هم ترحم بزرگی است که پدیر او میکنی و البته ما شرح قضایا را خدمتش عرض میکنیم و می‌گوییم عزیز مصر بواسطه مراعات حال شما ابن یامین را رها کرد و یکی از ما را بجای او گرفت در حق شما دعا میکند و خوشنود میشود.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۷۹] ص: ۲۴۹

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ (۷۹)

حضرت یوسف فرمود پناه میبرم بخدا از این ظلم که یک بی گناهی را بگیریم بجرم دیگری فقط آنکه متاع را نزد او یافتیم او مأخوذ است اگر چنین کنم من در زمره ظالمین محسوب میشوم.

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ بایده در هر امری که بر خلاف حکم عقل و شرع باشد پناه برد بخداوند که نگهبان بنده است و او را حفظ میفرماید چنانچه خداوند هم فردای قیامت احدی را بجای احدی نخواهد جزاء داد نه پدر را بجای پسر و نه برادر را بجای برادر و لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى انعام آیه ۱۶۴.

أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ محال است ما بگیریم مگر آنکه متاع ما نزد او پیدا کردیم، نفرمود مگر سارق را یا مجرم را چون ابن یامین نه سارق بود و نه مجرم فقط متاع در رحل او پیدا شده انا اذا یعنی اگر دیگری را بجای او بگیریم لظالمون هر آینه باو ظلم کرده‌ایم.

اشکال- در اخبار معتبره دارد فردای قیامت بسیاری از نواصب و عامه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۰

عمیا را بازاء گناه شیعیان میگیرند و عذاب آنها را بر آنها بار میکنند بنام فدی که آنها فدای اینها میشوند و این با صریح آیه و حکم

عقل سازش ندارد جواب- در اخبار زیادی داریم در باب ظلم و غیبت و غضب مال و امثال اینها از ذوی الحقوق که فردای قیامت پس از آنکه ظالم و مظلوم، غیبت کننده و غیبت شده، غاصب و مغضوب عنه را حاضر میکنند اولاً اگر ظالم عبادتی دارد باندازه ظلمش بمظلوم میدهند تا حقش ادا شود و اگر عبادت نداشته باشد یا بمقدار کافی نباشد از گناهان مظلوم بر او بار میکنند تا اداء حق او بشود و اگر مظلوم گناهی ندارد یا بمقدار اداء حقش نیست بمظلوم میگویند که هر که از مؤمنین از ارحام و دوستان خود گناهی دارند بیاور تا بر ظالم بار کنیم تا اداء حق تو بشود زیرا خداوند قسم یاد فرموده در حدیث قدسی و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

و ما از این حدیث یک استفاده‌ای کرده‌ایم و آن اینست که ظالمین بآل عصمت و مخصوصاً ظالمین بفاطمه (ع) را موقعی که بیاورند اگر بگویند عبادات خود را بدهید بآل عصمت آنها عبادت ندارند زیرا شرط صحت کل عبادات ایمان است که آنها فاقد هستند و اگر با آل عصمت بگویند معاصی خود را بر آنها بار کنید اینها معصیت نداشتند زیرا معصوم بودند ناچار قسم سوم عملی میشود که بآنها بگویند بروید گناهان شیعیان و دوستان و ذراری خود را بیاورید و بر آنها بار کنید تا اداء حق شما بشود و اگر گناهان تمام شیعه و دوستان این خاندان را بر آنها بار کنند باز هم اداء حق نمیشود و این معنای فدی است و هیچ منافی با آیه شریفه وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ نَدَارِدُ و منافی با حکم عقل نیست و ابداً سر سوزنی ظلم نشده بلکه بمقتضای عدل و داد عمل شده و حل اشکال شد بحمد الله.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۱

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۰] ... ص: ۲۵۱

فَلَمَّا اسْتِئْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۰)

پس چون مایوس شدند اخوه یوسف از یوسف خالص شدند و با هم نجوی کردند گفت بزرگ آنها آیا نمیدانید اینکه پدر شما عهد. میثاق الهی گرفت از شما و از قبل چه اندازه کوتاهی کردید در مورد یوسف پس هرگز من از زمین حرکت نمیکنم تا اینکه اذنی برای من از پدرم نرسد یا حکمی از خدا در حق من صادر نشود و او بهترین حکم کنندگان است.

فَلَمَّا اسْتِئْأَسُوا مِنْهُ اسْتِئْأَسَ طلب ناامیدی است باب استفعال از ماده یئس است یعنی برای آنها یقین حاصل شد که به هیچ وجه عزیز مصر ابن یامین را رها نمیکند که استئاس قبولی یأس است.

خَلَصُوا نَجِيًّا یعنی خلوت کردند بنحوی که دیگران مذاکرات آنها را متوجه نشوند و با هم نجوی کردند آهسته آهسته بین خود صحبت کردند بزرگ آنها گفت قَالَ كَبِيرُهُمْ که روبیل پسر خاله یوسف باشد بسایر برادران و از سایرین عاقل تر بود و همان بود که مانع از قتل یوسف شد که قبلاً ذکر شد قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا تماماً حاضر بودید که پدرم ابن یامین را نمیگذاشت با شما بیاید ان اباکم تا اینکه قسم یاد کردید و با خدا از شما عهد و میثاق گرفت که او را پدرم برگردانید و این پیش آمد مزید شد بر آنچه و مِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ تفریط مقابل افراط است که کوتاهی و بی ملاحظگی کردید فی یوسف که او را در چاه انداختید و بثمان بخش درهم معدوده او را بسپاره فروختید و دروغ گفتید پدرم که گرگ او را ربود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۲

و پیراهن خون آلود او را بر پدرم بردید.

فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ من که خجالت میکشم و حیا میکنم نزد پدرم بیایم من حرکت نمیکنم و از این موضع خارج نمیشوم مگر آنکه اذنی از پدرم برسد حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي که اجازه حرکت دهد أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي یا دستوری از پروردگار خداوند متعال بتوسط وحی بر پدرم برسد در مورد من که من بر خلاف دستور الهی و اذن پدرم رفتار نکنم وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ چون حکم او بر وفق صلاح

مطابق مصلحت است و عالم بجمیع حکم و مصالح است و بر خلاف حکم نمی‌فرماید و فرق بین صلاح و مصلحت اینست که مصلحت فائده و نتیجه و ثمره است که بر فعل مترتب میشود و در تصور مقدم بر فعل است و در وجود مؤخر و بواسطه او فعل متصف بصلاح میشود چنانچه مفسده هم خسارت و ضرری است که بر فعل مترتب میشود و بواسطه او فعل متصف بفساد میشود.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۱] ... ص: ۲۵۲

ارْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (۸۱)

شما برگردید بروید بسوی پدرتان پس بگوئید ای پدر ما بدرستی که پسر تو ابن یامین دزدی کرد و ما شهادت نمیدهیم الا آنچه دانا شدیم که صواع ملک را در بار او یافتند و بیرون آوردند و ما دیگر از باطن این عمل که بر ما غیب است حافظ و مطلع نیستیم که حقیقه دزدی بوده یا بهانه بوده که او را نگاه دارند ازْجِعُوا إِلَىٰ أَيْبِكُمْ گویند این کلام همان روییل که بزرگ آنها است بود خطاب بنه نفر دیگر که برادرانش بودند که شما مصر نمایند و برگردید بمدین شهر خود و این حمل‌های طعام را ببرید برای مدین که شدت احتیاج دارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۳

پس خدمت پدرتان برسید فقولوا یا ابانا ان ابناک سرقت و چون احتمال سرقت در ابن یامین بسیار بعید است و حضرت یعقوب تصدیق نمیکرد گفتند و ما شهیدنا الا بما علمنا نظر به اینکه ملک بسیار بما محبت کرد و احترام گذاشت و ضیافت کرد و مخصوصا با ابن یامین هم خوراک شد ما هم بعید میدانیم لذا ما شهادت نمیدهیم الا آنچه مشاهده کردیم که صواع ملک را از حمل ابن یامین بیرون آوردند بعد از آنی که تمام ما و قافله که با ما بودند تفتیش کردند و آخر کار حمل او را باز کردند و استخراج کردند. و ما کنا للغیب حافظین زیرا احتمال می‌رود که این یک بهانه و تمهیدی باشد که او را نگاه دارند یا خود ابن یامین می‌خواسته نزد ملک بماند یا ملک می‌خواسته او را نگاه دارد سر مطلب معلوم نیست.

تنبیه- از این جمله استفاده میشود که کلیه امور یک ظاهری دارد که مشاهده عموم است و ما هم مکلف بهمان ظاهر هستیم و یک باطنی دارد که بر عموم مخفی است مثلا اشخاصی که شهادتین می‌گویند ما مأموریم حکم اسلام بر آنها بار کنیم و لو باطنا منافق باشند تا مادامی که نفاق آنها ظاهر نشود اشخاصی که ظاهر الصلاح هستند معامله عدالت کنیم و لو باطنا فاسق باشند قرآن مجید ظواهرش حجت است و لو بواطن آن مخفی و تأویل و تفسیرش برأی جایز نیست مگر از اهل بیت عصمت و طهارت برسد افعال الهی هم دارای دو جنبه است بسا ظواهرش نعمت است مثل دولت و ثروت و عزت و ریاست و بطور کلی اقبال دنیا و در باطن عین عقوبت و بلاء است و بسا بر عکس فقر، ذلت، مرض، صورت ظواهرش بلا است و در باطن عین تفضل و عنایت است و علام الغیوب از ظاهر و باطن هر چیزی مطلع است و کسانی که از جانب او افاضه علم غیب بآنها شده باشد و افعال ائمه علیهم السلام از این باب است آنها مأمور بظاهر هستند نه بباطن و لو اینکه از باطن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۴

خبر داشته باشند و این بحث طولانیست فعلا موقعیت ندارد.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۲] ... ص: ۲۵۴

وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۸۲)

و پرس از اهل مصر که مشاهده این قضیه بودند و فعلا آمده‌اند مدین و قافله که با ما بودند که برای خرید طعام و تجارت آمدند مصر و فعلا مراجعت کردند از همسایگان و سایر اهل قافله و محققا ما راست گویانیم.

وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ پس از اینکه از مصر آمدند پسران یعقوب و بارهای طعام را باز کردند و مشرف شدند خدمت یعقوب و شرح قضایا را حضورش عرض کردند و برای رفع تهمت از خود که حضرت یعقوب بآنها بد گمان بود نظر به اینکه درباره یوسف کذب آنها را

و تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴)

و اعراض کرد از ابناء خود و گفت چه اندازه حزن من طولانی شد بر یوسف و سفید شد هر دو چشم یعقوب از شدت حزن و اندوه پس او کظم غیظ میکرد و بخود می‌پیچید و نزد کسی ابراز نمیکرد و در مقام تلافی نبود و تَوَلَّى عَنْهُمْ آنها را بخود واگذار کرد و گوشه خلوتی بر خود اختیار کرد و ترک مراد با خلق کرد و مشغول بگریه و ناله شد باندازه‌ای که یکی از گریه کنندگان عالم شمرده شد.

تنبيه- اگر میدانست که یوسف تلف شده پس از مدتی اندوه او زائل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۷
میشد لکن چون میدانست یوسف زنده است اما نمیدانست در چه حالی هست آیا در چنگال چه ظالمی گرفتار است و انتظار داشت که باو برمیگردد بتوسط وحی الهی و چشم براه بود و مبتلی بفراق از این جهت وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ تأسف از اینکه یوسف از نزد او رفته و هیچگونه خبری از او پیدا نکرده و مدت فراق سر نیامده.

وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ آن قدر گریه کرد تا چشمش نابینا شد و سفید شد مخصوصاً کسی که حزن و اندوه خود را در دل بگذارد و با کسی درد دل نگوید لذا ائمه علیهم السّلام چون حزن آنها شدّت میکرد میآمدند سر روضه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن حضرت درد دل میکردند چنانچه صدیقه طاهره سلام الله علیها چنین میکرد و امیر المؤمنین علیه السّلام پس از دفن فاطمه متوجه شد بمرقد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و درد دل نمود و علیا علیه زینب سلام الله علیها صبح یازدهم با جدش پیغمبر درد دل کرد و در بازار کوفه با سر مطهر برادرش و بسا میآمدند قبرستان با مرده‌ها و دارد امیر المؤمنین علیه السّلام سر در چاه میکرد و درد دل مینمود اگر حضرت یعقوب [ع هم چنین کرده بود چشمش نابینا نمیشد.

فَهُوَ كَظِيمٌ کظم غیظ میکرد و در دل میگذاشت و باصطلاح خون میخورد که بسا موجب دق میشود و انسان هلاک میگردد چنانچه همین معنی را بیعقوب گفتند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۵] ص: ۲۵۷

قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُنَا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵)

گفتند پسران یعقوب پیدرشان یعقوب بخدا قسم تو همیشه یاد یوسف میکنی تا آنکه مریض شوی و ناتوان یا آنکه تلف شوی و از بین روی.

قَالُوا تَاللّٰهِ صیغه قسم است و آن سه قسم است و الله بالله تالله و در باب ترافع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۸
اگر مدعی اقامه بینه نکرد حاکم بر منکر حکم قسم میدهد که باید بیکی از این سه صیغه قسم یاد کند بر بطلان دعوی مدعی و اگر رد قسم کرد مدعی قسم یاد کند بر اثبات دعوی و در باب عهود و نذور و ایمان اگر کسی بیکی از این سه صیغه اجراء قسم کرد بر اتیان فعلی یا ترک آن لازم میشود بشرط آنکه آن فعل فی نفسه جایز باشد اعم از واجب و مستحب و مباح فقط بر فعل حرام تعلق نمیگیرد و لازم نمیشود غایه الامر اگر بر فعل واجب قسم یاد کرد و جوبش مؤکد میشود و اگر بر ترک فعلی قسم یاد کرد اعم از حرام و مکروه و مباح ترکش لازم میشود فقط بترک واجب تعلق نمیگیرد و بر ترک حرام حرمتش مؤکد میشود و در خلف قسم کفاره لازم میشود چنانچه میفرماید فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَّةً يَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ الْاِيَّة مائده آیه ۹۱ تفتؤ بمعنی نزول جواب قسم لاء مضمرة است یعنی لا تفتؤ، می‌گویی ما فتاه اذکره یعنی ما زلت و ما افتاء یعنی ما ازول.

تَذَكَّرُ يُوسُفَ یعنی دائماً یاد یوسف میکنی و یوسف می‌گویی حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا حرض بالتحریک آب شدن قلب است از عشق و حزن و فراق بطوری که مشرف بر موت شود.

أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ خود را هلاک می‌کند یعنی این حزن و اندوه تو ضعف و پیری و سستی قوی می‌آورد و روز بروز شدت می‌کند تا منجر بهلاکت شود و بالاخص از مثل انبیاء که باید قوه صبر آنها زیاد باشد و خودداری کنند در بلیات که دارد در خبر (البلاء موکل بالانبياء ثم الاوصياء ثم الامثل فالامثل)

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند
هر که بود تشنه دیدار دوست آب دم بیشترش می‌دهند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۵۹

در بلا خوش میکشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۶] ص: ۲۵۹

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِيَّ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶)

فرمود یعقوب پسران خود جز این نیست که من شکایت می‌کنم پریشانی و حزن خود را بسوی خداوند و میدانم از طرف خداوند چیزی را که شما نمیدانید! إِنَّمَا أَشْكُوا

شکایت نزد مخلوق مذموم است و باعث ناامیدی است چنانچه در حدیث قدسی است

(و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل غیری)

و اما شکایت در پیشگاه الهی بسیار ممدوح است.

دست حاجت چه بری نزد خداوندی بر که کریم و است و رحیم است غفور است و ودود

نعمش نامتناهی کرمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

و اِنَّمَا از ادات حصر است یعنی منحصر شکایت من تُوِّی و حُزْنِي إِلَى اللَّهِ

بث پراکنده گی است و انتشار است میفرماید وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً نِسَاءً آیه ۱ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ بقره آیه ۱۵۹ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا واقعه آیه ۶ و غیر اینها. و در اینجا پریشانی خیال و پراکندگی احوال است و حزن بمعنی اندوه و غم است یعنی من پریشانی خیال و پراکندگی احوال و غم و اندوه خود را در پیشگاه الهی عرضه میدارم و از خدا می‌طلبم که بحاجت خود برسم و بمقصود خود نائل شوم.

اینجا جای یک اعتراض است که پسران یعقوب باو بگویند بعد از آنی که یوسف هلاک شده و گرگ او را از بین برده دیگر محال است بتو برگردد و دیدار بقیامت افتاده.

لذا جواب از این اعتراض می‌دهد که عَلَّمَ مِنَ اللَّهِ

و من میدانم بتوسط وحی الهی نه باخبر خارجی که یوسف زنده است و هلاک نشده و خداوند قدرت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۰

دارد که او را بمن برگرداند.

لَا تَعْلَمُونَ

آنچه را که شما خبر ندارید و خیال می‌کنید که یوسف هلاک شده غایب الامر من اجازه ندارم که نزد کسی اظهار کنم و لذا بواسطه این علمی که داشت یعقوب بوحی الهی فرمود بفرزندان خود

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۷] ص: ۲۶۰

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

ای پسران من بروید و احساس و تفتیش کنید از حال یوسف و برادرش و مایوس نباشید از روح خداوند محققا کسی مایوس نمیشود از روح الهی مگر قومی که کافر بالله باشند.

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا بطرف مصر چون یوسف را بردند بمصر نظر به اینکه وحی شد بیعقوب که یوسف را گرگ نبرده و نخورده بلکه بعنوان غلامی بقافله مصریها فروختند و زنده است و ابن یامین را هم ملک مصر گرفت و نگاه داشت فَتَحَسَّسُوا حسّ درک شیئی است بتوسط اسباب و آلات، چشم درک مبصرات میکند، اذن درک مسموعات و هكذا سایر حواس خمسہ ظاہره و همچنین حواس باطنه. قوه عاقله، حافظه، ذاکره، حس مشترک خیال پس بعد از رفتن بمصر در مقام تجسس برآئید و خبر بگیرید از حال مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ آیا یوسف بغلامیست یا آزاد در حبس است یا در حال سعه است یا ضیق و ابن یامین در نزد ملک مصر در چه حالت است.

وَ لَا- تَيَاسُؤْا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ یکی از گناهان کبیره یأس من روح اللّٰه است چنانچه امن من مکر اللّٰه آنهم گناه کبیره است که پس از شرک و کفر و ضلالت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۱

این از کبائر شمرده شده، و مراد از روح اللّٰه تفضلات و عنایات و نجات از مهالک و خلاصی از بلیات و شمول مراحم الهی است. اِنَّهٗ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ کافر بالله یا منکر وجود حق است یا منکر قدرت او یا منکر عنایات و تفضلات او است لذا مایوس میشود حتی در باب خوف و رجاء گفتند ممدوحش تا حدی است که یأس از رحمت پیدا نکند و امن از مکر نداشته باشد بلکه بین خوف و رجاء باشد و اخبار در این باب دو دسته است یک دسته دلالت دارد بر تساوی خوف و رجاء و یک دسته بر ترجیح رجاء بر خوف و وجوهی بر جمع این دو دسته گفته شده و لکن آنچه بنظر ارجح است اینکه نظر بخداوند متعال رجائش بیشتر باشد و نظر بخود مساوی باشد و اللّٰه العالم بحقائق الامور.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۸] ص: ۲۶۱

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعٍ مُّرْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصِدِّقِينَ (۸۸)

پس چنان که وارد شدند پسران یعقوب بر یوسف گفتند ای عزیز مصر تماس کرده بر ما و کسان ما ضرر قحطی و نداشتن آذوقه و آمدیم با یک مختصر بضاعه ناچیزی پس امر فرما کیل وافی کافی دهند و تصدق فرما بر ما محققا خداوند جزا میدهد کسانی را که تصدق میکنند.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ پس از اینکه یعقوب امر فرمود بفرزندانش که بروید مصر و از حال یوسف و برادرش تجسس کنید در حدیث است چنانچه از کتاب نبوت مسندا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت یعقوب [ع مکتوبی نوشت برای عزیز مصر (بسم اللّٰه الرحمن الرحیم الی عزیز مصر و مظهر العدل) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۲

و موفی الکیل من یعقوب بن اسحق ابن ابراهیم خلیل الرحمن صاحب نمود الذی جمع له النار لیحرقه بها فجعلها اللّٰه علیه بردا و سلاما و انجاه منها اخبرک ایها العزیز انا اهل بیت لم یزل البلاء الینا سریعا من اللّٰه لیلونا عند السراء و الضراء و ان المصائب تتابعت علی عشرين سنه اولها انه کان لی ابن سمیته یوسف و کان سروری من بین ولدی و قره عینی و ثمره فؤادی و ان اخوته من غیر امه سألونی ان ابعثه معهم یرتع و یلعب فبعثته معهم بکره فجاءونی عشاءا یبکون و جاءوا علی قمیصه بدم کذب و زعموا ان الذئب اكله فاشتد لفقده حزنی و کثر علی فراقه بکایی حتی ابیضت عینای من الحزن و انه کان له اخ و کنت به معجبا و کان لی انیسا و کنت اذا ذکرت یوسف ضممته الی صدري فسکن بعض ما اجد فی صدري و ان اخوته ذکروا لی انک سألتهم و امرتهم ان یأتوک به فان لم

يَأْتُوكَ بِهِ مَنَعْتَهُمِ الْمِيرَةَ فَبِعَثْتَهُ مَعَهُمْ لِيَتَمَارَوْا لَنَا قَمَحًا فَرَجَعُوا إِلَيَّ وَ لَيْسَ هُوَ مَعَهُمْ وَ ذَكَرُوا أَنَّهُ سَرَقَ مَكْيَالَ الْمَلِكِ وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ لَا نَسْرُقُ وَ قَدْ حَبَسْتَهُ عَنِّي وَ فَجَعْتَنِي بِهِ وَ قَدْ أَشْتَدَّ لِفِرَاقِهِ حَزْنِي حَتَّى تَقُوسَ لِدَلِّكَ ظَهْرِي وَ عَظُمَتْ بِهِ مَصِيبَتِي مَعَ مَصَائِبِ تَتَابَعْتِ عَلَيَّ فَمَنْ عَلَيَّ بِتَخْلِيئِهِ سَبِيلَهُ وَ اِطْلَاقِهِ مِنْ حَبْسِكَ وَ طَيِّبْ لَنَا الْقَمَحَ وَ اِسْمَحْ لَنَا فِي السَّعْرِ وَ اَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ عَجَّلْ سِرَاحَ آلِ اِبْرَاهِيمَ) پس بعد از اینکه اینها وارد شدند و نامه پدر را بیوسف دادند بوسید و بر چشم گذاشت و گریست حتی پیراهنش تر شد.

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَيْنَا الضُّرُّ مِنْ جِهَتِ نَدَاشْتِنِ آذُوقَهُ وَ قَحَطِي كِه مَبْتَلَا- شده بودند وَ جِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُرْجَاهُ مَخْتَصِرٌ وَ جَهِي آورده ایم فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ كِيلِ مَا رَا بِمَقْدَارِ كَافِي وَ وَافِي عَنَايَتِ فَرَمَا وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِزِيَادَةِ الْكَيْلِ وَ رَدِّ اخِينَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ خداوند جزای کثیر عنایت میفرماید بکسانی که تصدق کنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۳

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۸۹] ص: ۲۶۳

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹)

یوسف فرمود برادرانش آیا فهمیدید و دانستید چه کردید با یوسف و برادرش زمانی که بودید نادانان.

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ اسْتِفْهَامِ تَقْرِيرِي اسْتِ اِشَارَه بَعْظَمْتِ فَعْلِ قِيِحِ اسْتِ چنانچه اگر کسی کار بسیار قبیحی از او سرزند می گویی فهمیدی چه کردی.

مَا فَعَلْتُمْ يُّوسُفَ اَوْ رَا بِحِيلَه اَز پَدْرَش جَدَا كَرَدِيدِ وَ ارَادَه قَتْلِ اَوْ رَا دَاشْتِيدِ وَ دَر چاه انداختید و بثمان بخش دراهم معدوده او را فروختید.

وَ اخِيَه اَوْ رَا تَنَهَا كُذَّارَدِيدِ وَ مِيَان اَوْ وَ بَرَادَرَش جَدَايِي اِنْدَاخْتِيدِ وَ بَفِرَاقِ بَرَادَرَش مَحْزُونِ وَ غَمْنَاكَش كَرَدِيدِ وَ بِنَظَرِ ذَلْتِ وَ خَفْتِ وَ بِي اِعْتِنَايِي بَاوَ نِگَاَه مِي كَرَدِيدِ سْوَال- چرا و بایه نفرمود با اینکه بیعقوب بیشتر اذیت کرده بودند.

جواب- برای احترام یعقوب بوده و شأن مقامش چنانچه مفسرین گفتند لکن ظاهر اینست که او را اعتراف داشتند و خود آنها قبلاً اظهار کردند حزن یعقوب را و سفید شدن چشمهایش و در مورد یوسف و برادرش انکار میکردند إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ مفسرین گفتند یعنی بچه بودید یا در عنفوان جوانی و این تعبیر یک نوع لطفی بود که تلقین آنها کند عذر خود را که ما بچه بودیم و اول جوانی چندان توقعی از ما نباید داشته باشید لکن معنای جهل را درک نکردند چون جهل دو معنی دارد یکی جهل مقابل علم دانا و نادان و یکی جهل مقابل عقل بردارید کتاب عقل و جهل کافی را و اخبار وارده در جنود عقل و جهل و این جهل بمعنی حمق است چنانچه عقل هم دو معنی دارد عقل مقابل جنون و عقل مقابل جهل و این همان عقل است که فرمود

(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)

و همان عقل است که در قرآن میفرماید أَفَلَا تَعْقِلُونَ يَا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و این همان عقل است خداوند از نور عظمت خود خلق فرمود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۴

و اعمال صالحه و اخلاق حمیده از جنود عقل است چنانچه جهل را از بحر اجاج ظلمانی خلق فرمود و تمام اعمال سیئه و صفات رذیله از جنود جهل است.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۰] ص: ۲۶۴

قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُّوسُفُ قَالَ أَنَا يُّوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَّى وَ يَصْبِرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰)

گفتند برادران یوسف آیا محققا شما خودت یوسف هستی فرمود من یوسف هستم و این ابن یامین برادر من است بتحقیق منت

گذاشت خدا بر ما بدرستی که کسی که دارای تقوی باشد و صبر در بلیات کند پس محققا خدا ضایع نمیفرماید اجر نیکوکاران را. قَالُوا أَيْنَك لَأَنَّتِ يُوسُفُ در وجه معرفت آنها به اینکه عزیز مصر یوسف است بعضی گفتند تبسم کرد دندانهای او ظاهر شد دیدند شبیه دندانهای یوسف است بعضی گفتند تاج از سر برداشت شناختند لکن اینها خیال بافی است بلکه ظاهر آیه همان کلمه یوسف بود که فرمود هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ زیرا احدی از افعالی که آنها بیوسف و برادرش کردند خبر نداشت جز خود یوسف لذا فهمیدند و بنحو سؤال با تأکید بان و لام و کلمه انت عرض کردند شما یوسف هستی و الا ممکن بود بگویند انت یوسف.

قَالَ أَنَا يُوسُفُ نفرمود انا هو بلکه انا یوسف اشاره به اینکه همان همان یوسف مظلوم که در چنگال شما که از پدر و برادرش جدا کردید و در چاهش انداختید و بثمان بخش فروختید من هستم وَ هَذَا أَجْحِي که گمان کردید در حبس عزیز مصر گرفتار است بدانید که در کمال عزت بوصول برادرش رسید و نزد او محترم است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۵

قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا مَنَّتْهُای الهی بر یوسف بسیار است: نجات از چاه و حبس و غلامی و رساندن آن بمقام سلطنت مصر و بر برادرش که بچه وسیله که احدی مطلع نشود بوصول برادرش نائل شود.

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ از معاصی الهیه و یصبر بر بلیات وارده فان الله پس محققا خداوند منان اجر متقین و صابرين را لا یضیع ضایع از بین بردن است اجر المحسنین که دارای صفت صبر و تقوی باشند.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۱] ... ص: ۲۶۵

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱)

گفتند برادران پس از شناختن یوسف بخدا قسم هر آینه محققا بر گزید خداوند بر ما تو را و اگر چه بودیم ما از خطاکاران و زیان کاران.

قَالُوا تَاللَّهِ یکی از صیغ قسم است بالله و الله تالله و قسم دو قسم است یک قسم بر ایجاد فعلی یا ترک آن مثل نذر و عهد که آن فعل واجب میشود یا حرام و بر مخالفتش کفاره دارد تحریر رقبه یا اطعام عشره مساکین یا کسوه آنها و با عدم تمکن سه روز صیام. و قسم دیگر بر وقوع فعلی یا لا- وقوع مثل قسمی که در باب ترفع منکر قسم یاد کند بر بطلان دعوای مدعی یا مدعی پس از رد منکر قسم یاد کند بر اثبات دعوی مثل قسمهایی که در قرآن مجید باد فرموده فَو رَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ حجر آیه ۹۲ و ۹۳ و بسیار دیگر و این قسم از این باب است.

لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا اثر در اینجا بمعنی فضل است یعنی فضیلت داد خداوند تو را بر ما اولاد یعقوب و تفضیل الهی هم از جهت ظاهری بمقام سلطنت و مالکیت یوسف بود که گفتند تمام اهالی مصر رجالا و نساء خود را فروختند بیوسف برای اخذ طعام بعد از آنی که تمام اموال از منقول و غیر منقول را داده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۶

بودند در این هفت سال قحطی و هم از جهت معنوی که بمقام نبوت و رسالت نائل شد و هم از جهت صفات و اخلاق حمیده مخصوصا صفت سخاوت که در خبر دارد

(السخی ابن السخی ابن السخی یوسف ابن یعقوب ابن اسحق ابن ابراهیم علیهم السلام)

وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ خطاء در اینجا بمعنی عصیان است متمعدا چنانچه میفرماید لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ حاقه آیه ۳۷، و نیز میفرماید إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً بنی اسرائیل آیه ۳۳ نه خطاء مقابل عمد که در باب قتل عنوان دارند قتل عمد و قتل خطاء و شبه عمد و شبه خطاء که میفرماید وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهَا آیه ۹۴

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۲] ... ص: ۲۶۶

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)

یوسف فرمود برادران سرزنش و توبیخ و مؤاخذه نیست بر شما امروز خداوند شما را بیامرزد و از گناه شما صرفنظر کند و او است ارحم الراحمین قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ تَرِبَ بمعنی توبیخ و تعیر و ذکر عیوب است یعنی من از شما گذشت کردم و هیچ اثری بر فعل شما بار نمیکنم و دست از محبت برادری برنمیذارم چنانچه دیدید و مشاهده کردید در این چند مرتبه که آمدید مصر من همه نوع محبتی بشما کردم بضاعت شما را رد کردم، ضیافت کردم، کیل وافی دادم این از جهت حق الناس و اما از جهت حق الله در حق شما دعا میکنم و طلب مغفرت یَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ آنهم اطمینان داشته باشید که خداوند هم از شما مؤاخذه نمیفرماید زیرا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ است جایی که مثل من بنده گذشت میکنم البته آنکه ارحم الراحمین است علاوه از مغفرت و گذشت و عفو عنایت و لطف و رحمت خود را هم شامل حال شما میکند و در اول این تفسیر در تفسیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۷ بسمله بیان مفصلی در معنای رحمت و رحیم و رحمان گذشت.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۳] ص: ۲۶۷

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۹۳)

فرمود یوسف برادران ببرید این پیراهن من را پس بیندازید بر صورت پدرم میآید بینا و بیاورید تمام اهل خود را نزد من همه آنها را.

اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا اخبار بسیاری از کافی کلینی و بصائر الدرجات و ابن بابویه و علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که خلاصه مفادش اینست که موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام را انداختند در آتش جبرئیل پیراهنی از بهشت برای او آورد از آتش نجات پیدا کرد پس از آنکه خداوند باو اسحاق را عطاء فرمود در یک لوله نقره گذاشت که تمیمه میگویند و برای چشم زخم بر گردن اطفال میاندازند که از آفات و آلام محفوظ باشد و در گردن اسحق انداخت و او هم پس از آنکه یعقوب را آورد بگردن او انداخت و یعقوب هم پس از ولادت یوسف بگردن یوسف، و در بعض اخبار بیازوی او بست و موقعی که در چاه او را انداختند او را حفظ کرد و این پیراهن و لوله جزو میراث انبیاء است و رسید بحضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و از آن حضرت باوصیاء طیبین و الان نزد حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه است و چون یوسف این پیراهن را از آن تمیمه و لوله بیرون آورد بوی او بمشام یعقوب رسید و فرمود اِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ و پرسید از برادران کدام یک پیراهن خون آلود مرا نزد پدرم بردید و او را محزون کردید همان پیراهن مرا ببرد نزد پدرم و بشارت سلامتی مرا باو بدهد و او را مسرور کند، یهودا گفت من بودم پیراهن را بیهودا داد و امر شد بباد صبا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۶۸

که پیش از رسیدن بشیر یعقوب بوی یوسف را بیعقوب برسان.

فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا چون این پیراهن را بر هر ذی آفتی بیندازند فوری رفع آن آفت میشود و حضرت یوسف بوحی الهی و معجزه میدانست از این جهت خبر داد که پدرم بینا میشود.

وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ نظر به اینکه هر کدام از برادران اولاد و احفاد و ازواج داشتند و جمعیت آنها زیاد بودند و نظر یوسف این بود که جلاء وطن کنید و هر که را دارید بیاورید و مصر را وطن خود قرار دهید و همین سبب شد بر اینکه بنی اسرائیل توطن در مصر کردند تا زمان موسی که عده آنها بالغ بر چندین هزار شده و اوصیاء حضرت ابراهیم که انبیاء بنی اسرائیل بودند تا زمان موسی و اوصیاء موسی تا زمان عیسی و اوصیاء عیسی تا زمان بعثت حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم تمام انبیاء بودند و بسا در یک عصر هزار نبی بود و اما اوصیاء حضرت ابراهیم در بنی اسمعیل منتهی شد بحضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین آنها حضرت ابی طالب بود پس از هر دو طرف رسید بحضرت خاتم (ص) و بنی اسرائیل در قسمت مصر و فلسطین بودند و

بنی اسمعیل در قسمت حجاز.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۴] ... ص: ۲۶۸

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴)

و چون قافله از مصر خارج شد حضرت یعقوب که در فلسطین بود فرمود من می‌یابم بوی یوسف را اگر شما (یعنی اولاد اولاد یعقوب) مرا رمی بکم عقلی و سفاهت نمی‌کنید.

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ فَصَلَّ مُقَابِلَ وَصَلَّ بِمَعْنَى جَدَائِي وَ مِنْ هَذَا فِي كِتَابِ فِقْهِهِ فُصُولِي مَعِينٍ مِيكَنْدِ اِشَارَهٗ بِهٖ اَيْنَكِهٖ مَطَالِبِي كِهٖ دَر اَيْنِ فَصْلِ كُفْتِهٖ مِيشُودِ مَرْبُوطٌ بِمَطَالِبِ قَبْلِ نِيَسْتِ وَ اَز اَنهٗا جِدَاَسْتِ وَ دَر سَالِ شَمْسِي: رِيَعٍ، اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۶۹

صيف، خريف، شتاء را فصول اربعه ميگویند که آثار هوی و حرارت و برودت و حالات اشجار و نباتات و حیوانات و انسان مختلف میشود و نزول امطار و ثلج و زیادتی و نقصان میاه تفاوت پیدا میکند. و قاضی و حاکم و رافع اختلافات را فصول میگویند و بالجمله تفرقه بین دو شیئی فصل است و جمع بین آن دو وصل است و در مفهوم هر دو مأخوذ است سبق ضدّ مثلاً وصل بعد از آنکه جدا بودند اجتماع پیدا میکنند و فصل پس از آنکه مجتمع بودند جدا میشوند، و غیر که برادران یوسف باشند و کسان دیگر که در خدمت او بودند جدا شدند و حرکت کردند و از مصر خارج شدند.

قَالَ أَبُوهُمْ كِهٖ حَضْرَتِ يَعْقُوبِ بَاشَدِ بَكْسَانِ اَنهٗا اَز اَوْلَادِ وَ اَحْفَادِ وَ اَهْلِ وَ عِيَالِ اَنهٗا كِهٖ دَر نَزْدِ يَعْقُوبِ بَوْدَنْدِ اِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ كِهٖ هِمَانِ بَوِي پِيْرَاهَنْ كِهٖ نَزْدِ يَوْسُفِ بَوْدِ وَ شَرْحِشْ كُذْشْتِ كِهٖ اَز بَهْشْتِ بَوْدِهٖ وَ دَر اِخْبَارِ دَارِدِ كِهٖ بَوِي بَهْشْتِ پَانَصْدِ سَالِ رَاهِ مِيْرُودِ وَ بَعْضِي اَز عَصَاتِ وَ كِفَارِ اَن قَدْرِ دَوْرَنْدِ كِهٖ بَمِشَامِ اَنهٗا نَمِيْرَسَدِ. وَ اَز اِبْنِ عَبَّاسِ مَرْوِيَسْتِ كِهٖ كُفْتِ بَادِ صَبَا اَز خَدَاوَنْدِ اسْتِجَازَهٗ كَرْدِ كِهٖ قَبْلِ اَز اَمْدَنْ عِيْرِ وَ بَشِيْرِ خَبْرِ يَوْسُفِ رَا بِيَعْقُوبِ بَشَارْتِ دَهْدِ وَ بَوِي اَوْ رَا بَمِشَامِ يَعْقُوبِ بَرَسَانْدِ وَ اَز اَيْنِ جِهْتِ بَادِ صَبَا فَرَحْنَاكَ وَ لَطِيْفِ شَدِ وَ دَر لِسَانِ شِعْرَاءِ وَ دَر خُطْبِ ضَرْبِ الْمَثَلِ شَدِهٖ لَكِنْ كَسَانِ يَعْقُوبِ كِهٖ سَالِهَائِي دَر اَزْ خَبْرِي اَز يَوْسُفِ نَدَاَشْتَنْدِ وَ يَوْسُفِ رَا تَلْفِ شَدِهٖ وَ هَلَاكَ شَدِهٖ مِيپِنْدَاَشْتَنْدِ اَبْدَا اَيْنِ كَلَامِ رَا بَاوَرِ نَكْرَدَنْدِ وَ حَمَلِ بَرِ پِيْرِي وَ سَفَاهْتِ وَ خِرَافْتِ كَرْدَنْدِ لَذَا مِيْفَرْمَايْدِ لَوْلَا اَنْ تُفَنِّدُوْنَ اَز بَرَايِ فَنْدِ دَر لَغْتِ مَعَانِي ذِكْرِ كَرْدِهٖ اَنْدِ. حَمَاقْتِ - سَفَاهْتِ - ضَعْفِ رَأْيِ - پِيْرِي - كَذْبِ وَ غَيْرِ اَيْنِهٗا لَكِنْ مَنَاسِبِ دَر اَيْنِ مَقَامِ اَيْنِسْتِ كِهٖ كَلِمَهٗ لَاجِدِ دَلَالْتِ دَارِدِ بَرِ قَطْعِ وَ يَقِيْنِ زِيْرَا وَ جِدَانِ بَدَوْنِ قَطْعِ صَدَقِ نَمِيكَنْدِ مَرَادِ حَمَلِ بَرِ اشْتِبَاهِ وَ مَجْرَدِ خِيَالِ فَاَسْدِي اسْتِ نَظَرِ بِهٖ اَيْنَكِهٖ هَمِيْشَهٗ يَوْسُفِ دَر نَظَرِ يَعْقُوبِ بَوْدِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۷۰

همچه توهمی در حق او کردند و لکن این از باب عدم معرفت بمقام مقدس انبیاء است زیرا معصومین از خطاء و اشتباه و ضعف رأی و سفاهت منزّه هستند و بعین این نسبت مشابه با آن نسبت است که ثانی برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داد موقعی که فرمود قلم و دوات بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید گفت (دعوه ان الرجل ليهجر) لعنه الله.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۵] ... ص: ۲۷۰

قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ (۹۵)

گفتند کسان یعقوب که نزد او حاضر بودند از ذراری و اهل بیت آنها بحضرت یعقوب قسم بخداوند متعال محققا شما در همان گمراهی سابق هستید که معتقد بودی یوسف زنده است و گرگ او را از بین نبرده.

قالوا پسران یعقوب که هنوز نیامده بودند که بشارت بیوسف را بدهند ولی اولادهای آنها و زنان آنها و بستگان آنها نزد یعقوب بودند و اینها نظر بآنکه خبر داده بودند که فَأَكَلَهُ الذُّبُّ وَ جَاؤُ عَلٰی قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ وَ مَدْتِهٗا يَ مَدِيْدِ كُذْشْتِهٖ وَ اَثْرِي اَز يَوْسُفِ پِيْدَا

نشده یقین داشتند که یوسف هلاک شده لذا قسم یاد کردند و گفتند تالله که قسم جلاله است و یکی از صیغ قسم است (بالله تالله و الله) انک با تأکید بان و لام لفی ضلالک القدیم ضلالت گمراهی و خطا و اشتباه است که باطل را حق پندارد لذا ضلالت در دین آنست که دین حق را باطل بداند و باطل را حق پندارد که شرح آن را در مجلد اول در سوره مبارکه حمد مفصلاً بیان کرده‌ایم و در اینجا مراد در امر یوسف است که گمان می‌کنی زنده است و حال آنکه سالهای دراز است که هلاک شده و تلف شده است. و مراد از قدیم همان فرمایشات قبلی یعقوب بود **أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ**

و فرمود **يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۷، ص: ۲۷۱

و از برای قدیم دو اطلاق است یکی مقابل جدید که هر سابق بر شیئی را قدیم نامند مثل قدیم الایام و لاحق را جدید گویند. و دیگر مقابل حادث که از صفات ذاتیه حق است یعنی مسبوق بعدم نبوده همیشه بوده و حادث یعنی مسبوق بعدم. و طریقه متکلمین بر اثبات صانع همین طریقه است که از راه قدم و حدوث که هر حادثی محتاج بمحدث است تا منتهی شود بقدیم که احتیاج بمحدث نداشته و اگر غیر النهایه برود تسلسل لازم آید و اگر برگردد دور و هر دو محال است و لکن حکماء نظر به اینکه ذات مقدس حق را علت تامه میدانند و انفکاک معلول از علت هم محال است و عالم عقول و نفوس را هم قدیم میدانند و در ربط حادث بقدیم در اشکال عریضی افتادند لذا طریقه متکلمین را باطل می‌شمارند حتی سبزواری میگوید،

و نعمة الحدوث فی الطنبوری قد زادا الخارج عن مفطوری

لکن در مقام خود گفته‌ایم که حضرت باری علت فاعلی است نه علت تامه و یکی از شرایط علت تامه وجود مصلحت است بر فعل اگر مصلحت نباشد ایجاد نمی‌فرماید و طریقه متکلمین تام و تمام است بلکه طریقه حکماء باطل است زیرا اگر علت تامه باشد و انفکاک معلول هم از علت محال است سلب قدرت و اختیار میشود و بایستی بسیار از صفات را منکر شد زیرا معنای قدرت را بعضی کردند تساوی فعل و ترک و بعضی ان شاء فعل و ان لم یثلم یفعل و همچنین اراده و مشیت با علت و معلول مناسبت ندارد. بناء علی هذا می‌گوییم تمام ممکنات مسبوق بعدم و حادث هستند حتی عقل اول باصطلاح حکماء و نور مقدس محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بلسان اخبار لذا تعبیر بصادر اول می‌کنیم و مخلوق اولی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۲

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۶] ص: ۲۷۲

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶)

پس چون که آمد بشیر انداخت قمیص یوسف را بر صورت یعقوب پس برگشت بینا برادران یوسف پس از آنکه شناختند یوسف را بسیار فرحناک شدند و بسرعت هر چه تمام‌تر از مصر حرکت و نزد یعقوب رسیدند یهودا که پیراهن باو سپرده شده بود سبقت گرفت و پیراهن را بر صورت یعقوب انداخت که مفاد فلما أن جاء البشير است و چون او بشارت یوسف را داد بشیرش گفتند پیراهن را باز کرد که بوی او هوا را معطر کرد.

القیه القی یهودا پیراهن را علی وجه یعقوب پیش از آنکه خبر یوسف را باو بدهند فارتد ارتداد برگشتن چیزی از حالتی بحالت ضد آن است. ارتداد در دین برگشتن مسلم است از اسلام بکفر و این دو قسم است: فطری و ملی.

فطری آنست که نطفه آن در اسلام منعقد شده سپس کافر شود مثل بسیاری از این جوانان عصری رجالا و نساء بالاختصاص محصلین و محصلات و ارتداد منحصر باین نیست که یهودی شود یا نصرانی بلکه اگر یکی از ضروریات دین را منکر شد مرتد میشود مگر آنکه لشبهه باشد که باید رفع شبهه آن را کرد و حکم مرتد فطری اعدام است بیکی از انحاء ثلاثه.

و ملی آنست که نطفه آن در کفر منعقد شده باشد سپس اسلام آورد بعدا بحالت کفر برگردد و حکمش حبس است تا بمیرد یا اسلام اختیار کند و از برای مرتد پنج حکم گفتند:

۱- نجاست بدن ۲- بطلان ازدواج ۳- ممنوعیت از ارث ۴- قتل ۵- که محل اختلاف است عدم قبول توبه و تحقیق آنست که توبه او قبول میشود و ازدواج او بعقد جدید صحیح است و اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۳ کرد قتل هم برداشته میشود و لکن ارث اگر مورث او در حال ارتداد بمیرد باو برنمیگردد و اگر پس از توبه بمیرد ارث میرد.

و مراد در اینجا اینست که یعقوب از حالت عمی و بیاض عین برگشت بصیرا بینا شد سپس بشارت یوسف را که عزیز مصر شده با آن عظمت و عزت و ریاست که تمام اهل مصر رجالا- و نساء و تمام اموال آنها منقولا و غیر منقول مملوک او شده‌اند بیعقوب دادند، و در بعض اخبار دارد که این پیراهن را بر هر ذی آفتی بیندازند بکلی رفع آن میشود و حضرت یعقوب نه فقط بصیر شده باشد حالت شکستگی و ضعف و انحناء و هم و غم آن مبدل شد بصحت و سلامت و استقامت و فرح و سرور و سجده شکر کرد سپس استفسار از ابن یامین کرد گفتند نزد یوسف معززا ماند و او را نگاه داشت نزد خود و انتظار دارد که تمام ما با اهل و عیال در خدمت شما و بالاتفاق جلاء وطن کنیم و برویم مصر نزد یوسف و شما بوصول او برسید و خدمت گذار شما باشد.

قال ألم أفل لكم إنني أعلم من الله ما لا تعلمون حضرت یعقوب فرمود باولاد و احفاد و کسان خود آیا من نگفتم بشما که محققا من میدانم از جانب وحی الهی چیزی را که شما نمیدانید.

چون وحی الهی باو رسیده بود که یوسف زنده است و وعده وصال هم باو داده بودند که بالاخره بوصول او میرسید بلکه از همان رؤیای یوسف حضرت یعقوب عزت و برتری او را بر برادرانش میدانست و لذا فرمود لا- تَقْضِيْضُ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ بَلَىٰ محل یوسف و در چه حالی است او را نمیدانست و همین انتظار و فراق باعث حزن و اندوه او بود اگر بکلی مایوس بود این نحو نمیشد که گفتند (الیأس احدی الراحتین) لذا قال یعقوب بآنها ألم أقل استفهام تقریری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۴ است که اعتراف کنند که شما چنین فرمودی نظیر آیه شریفه أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ و بسیاری از آیات دیگر مثل ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو مبين و غیر اینها.

لکم خطاب بجمیع اولاد و احفاد و اهل و کسان آنها است إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ تَقْيِيدُ مِنَ اللَّهِ تَقْيِيدُ مِنَ اللَّهِ از جهت اینکه بطرق عادی نبوده که اگر وحی الهی نبود من هم مثل شماها مایوس بودم و دروغ شما را باور میکردم و این هم یکی از معجزات انبیاء است بکوری چشم کسانی که بکلی منکر معجزه هستند یا منکر علم غیب برای انبیاء و ائمه علیهم السلام میشوند بتوهم اینکه ظواهر آیات دلالت دارد بر اینکه علم غیب مختص بخدا است و مکرر گفته‌ایم که اگر ما میگفتیم از پیش خود اینها علم غیب دارند حق بجانب شما است لکن پس از وحی الهی و اخبار خداوند دیگر بر آنها غیب نیست بر ما غیب است و ما می‌گوییم آنها بآنچه نزد ما غیب است چنانچه خداوند علم دارد بآنچه بر بندگان حتی الانبیاء غیب است لکن بر ذات مقدس او غیب نیست و بعین مثل اینست که ما خبر از فردا نداریم و ما تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا و ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ لَقَمَان آیه ۳۴، لکن باخبار خداوند در قرآن مجید و باخبار انبیاء و ائمه علیهم السلام از بسیاری از خصوصیات آتیه خبر داریم از ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه و علائم حتمیه ظهور و کیفیات ظهور و دوره رجعت و عوالم عالم برزخ و قیامت و بسیاری از خصوصیات آنها دیگر بر ما غیب نیست پس چه مانعی دارد بگوئیم خداوند تعلیم فرمود علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه بآنها) چنانچه در دعاء ندبه در پیشگاه الهی عرض میکنی

و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک

و اخبار در این باب متواتر است بتواتر معنوی منحصر بدعاء ندبه نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۵ ما لا- تَعْلَمُونَ شما نمیدانستید حتی خود پسران یعقوب که بدروغی گفتند که اكله الذئب آنها هم نمیدانستند حیات یوسف و

بازگشت یعقوب با عزت تمام.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷] ... ص: ۲۷۵

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۹۷)

گفتند پسران یعقوب ای پدر بزرگوار ما طلب مغفرت کن بر ما گناهان ما را محققا ما بودیم خطاکاران.
قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا مسئله استغفار با توبه از گناه فرق دارد توبه مختص بفاعل ذنب است که حقیقه بین خود و خداوند
پشیمان شود که فرمود

التائب من الذنب كمن لا ذنب له

و فرمود

كفى في التوبة الندم.

و لكن استغفار دعاء است بمعنی طلب مغفرت و مغفرت پرده پوشی است و غفران الهی آنست که از نامه عمل محو میفرماید و تبدیل میکند بحسنات و از نظر ملائکه حفظه و کتبه محو میکند و در قیامت هم اظهار نمیکند و البته دعاء دیگران سریع الاجابه در حق مذنب است بخصوص اگر داعی مقرب در گاه الهی باشد و اقرب در این در گاه انبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل هستند ثم الملائکه المقربین بالاخص اگر مراعات شرائط دعاء بشود از حیث مکان و زمان و ساعات استجاب دعاء و بهترین ساعات وقت سحر است بالاخص در قنوت و تر که گفتند چهل مؤمن را طلب مغفرت کنید و بهترین ایام و لیالی شب و روز جمعه است و بهترین شهر شهر رمضان و بهترین اماکن مساجد و مشاهد مشرفه و بهترین حالات حال تضرع و بکاء و با طهارت و تعقیب فرائض و غیر ذلك من الشرائط.

و تعبیر بذنوبنا بنحو جمع دلالت دارد بر جمیع گناهان زیرا جمع مضاف دلالت بر عموم دارد و گناهان آنها در حق یوسف و یعقوب بسیار بود و مخصوصا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۶

ظلم بدو پیغمبر خدا بعلاوه قطع رحم و ظلم پیدر و برادر لذا گفتند إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ خطاء در اینجا مقابل عمد نیست که اشتباه باشد چنانچه در باب قتل عنوان دارند قتل عمد و قتل خطاء و شبه عمد و شبه خطاء بلکه مراد تجاوز از حدّ خود و متابعت هوای نفس و مخالفت اوامر الهی و ارتکاب معاصی است که از روی جهالت و حماقت مرتکب شوند و مستحق عقوبت و عذاب شوند. و عبارت دیگر خطاء مقابل با صواب است فلاینی مصیب و فلاینی مخطئ است و لذا مذهب شیعه را مخطئه گویند که ممکن است ادله اجتهادیه بر خلاف واقع باشد لذا گفتند للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد بخلاف عامه که منکر احکام واقعیه هستند و حکم را تابع رأی مجتهد و حاکم میدانند و آنها را مصوبه گفتند حتی نقل کردند که شخصی را در همدان بینه اقامه شد بر موت او و حاکم حکم کرد او را گرفتند غسل و کفن و نماز گذاردند هر چه صدا میزد من زنده‌ام میگفتند حاکم حکم بموت تو کرده باید تو را دفن کنیم و اموالت را بین ورثه تقسیم کنیم و تو را مرده پنداریم.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۸] ... ص: ۲۷۶

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۹۸)

فرمود یعقوب که زود باشد که برای شما طلب مغفرت میکنم از پروردگار خود محققا پروردگار من آمرزنده و مهربان است نسبت
ببندگان.

اشکال- چرا حضرت یوسف فوراً برادرانش گفت لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ و حضرت یعقوب وعده داد که پس از این

برای شما طلب مغفرت میکنم.

بعضی جواب دادند که حضرت یوسف نظر بجوانیش دل رحم‌تر بود تا یعقوب چون پیر شده بود، و این جواب با اینکه توهین بمقام نبوت است مسلماً محبت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۷

یعقوب پسرانش زیادتر از محبت یوسف بود برادرانش و سر تأخیر برای این بود که انتظار سحر داشت که تأثیرش بیشتر است بعلاوه دعاء و استغفار در حق دیگران در ظهر غیب بهتر است تا در حضور لذا قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي و یقیناً پیغمبر دروغ نمیگوید و طفره نمیزند و خلف و عد نمیکند بخصوص بقرینه إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ با تأکیدات زیادی کلمه ان تکرار ضمیر آنه هو کلمه الغفور که صفت مشبهه است دلالت بر دوام و ثبات دارد، و در خبر دارد سعه مغفرت الهی باندازه‌ایست که انبیاء و ملائکه هم تصور نمیکردند، و کلمه الرحیم که آنهم صفت مشبهه که بدانید علاوه بر اینکه خداوند از گناه شما درمیگذرد و میآمرزد و پرده‌پوشی میکند مورد تفضلات و عنایات و مراحم خود هم قرار میدهد چنانچه میفرماید فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانَ آیه ۷۰.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۹] ... ص: ۲۷۷

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹)

پس چون که داخل شدند بر یوسف آورد بسوی خود ابوین خود را و گفت داخل شهر مصر شوید ان شاء الله با کمال امنیت. از این آیه استفاده میشود که دخول بر یوسف قبل از دخول در مصر بوده و این باین نحو میشود که حضرت یوسف باستقبال آنها از مصر خارج شده و در نزدیکی مصر یکدیگر را ملاقات کردند و شرحش باین نحو است که گفتند حضرت یوسف دویست مرکب با جمیع وسائل مسافرت فرستاد بر یعقوب و آنها بفوریت با تمام اهل و عیال در ظرف نه روز خود را بنزدیکی مصر رسانیدند با کمال فرح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۷۸ و سرور که گفتند

(وعده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ یعنی وارد شدند و قافله یعقوب رسید حضرت یعقوب چون چشمش بیوسف افتاد با آن جلال و عظمت که با یک جمع کثیری از درباریان و قشون باستقبال آمده‌اند پیاده شد و تمام قافله هم پیاده شدند و حضرت یوسف هم با اجزاء خود پیاده شد و چون پیشاپیش قافله یعقوب بود و حضرت یوسف هم مقدم بر اجزاء بود این پدر و پسر زودتر بهم رسیدند و یکدیگر را ملاقات کردند یوسف پدر خود را در بر گرفت که معنی آوی الیه یعنی بخود چسباید ابویه اختلاف است که آن دیگری که بوده بعضی گفتند خاله یوسف بوده که مادر ابن یامین که مادر یوسف باشد در همان ایام نفاس از دنیا رفته بود و خاله یوسف را یعقوب بجای خواهرش اختیار کرد و اطلاق ام بر خاله میشود چنانچه اطلاق اب بر عم شده در مورد ابراهیم إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَرُ و آذر عم ابراهیم بوده و همچنین در مورد یعقوب إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لَبْنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ بقره آیه ۱۲۷ و حال آنکه اسمعیل عم یعقوب بود.

لکن این خلاف ظاهر است بلکه مراد مادر خود یوسف است و ابن یامین با یوسف برادر ابوینی بودند چنانچه هر دو فرزند یعقوب بودند با هم از یک مادر بودند و در ضیافت یوسف گذشت که ابن یامین تنها ماند یوسف او را طلبید و با هم تناول کردند و در آیات قبل اشاراتی و قرآنی بر این دعوی گذشت و یوسف مادر خود را هم در بر گرفت.

وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ مثل اینکه تعارف و احترام باشد که صاحب منزل موقعی که وارد میشود بضعیف میگوید بفرمائید و آنها را مقدم بر خود وارد منزل میکند (ان شاء الله) تعلیق بر مشیت الهی در هر امری بسیار خوب است چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷،

ص: ۲۷۹

میفرماید و لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ كَهْفِ آيَةِ ۲۲ آمین نظر به اینکه کسانی که از خارج مصر داخل در مصر میشدند.

اراده توطن در او میکردند از اهالی مصر در امان نبودند و آنها را بخود راه نمیدادند حضرت یوسف گفت که سکونت و توطن نمائید در مصر انشاء الله تعالی در امان هستید لکن این تأمین تا زمانی بود که یوسف در قید حیات بود پس از رحلت یوسف مملکت مصر در دست فراعنه قرار گرفت مخصوصاً فرعون موسی که سیصد سال سلطنت داشت و از زمان یوسف تا زمان موسی چهارصد سال بود و موقعی که یعقوب با اهلش و اولادش وارد مصر شدند هفتاد و سه نفر بودند و در ظرف این چهارصد سال موقعی که بنی اسرائیل با موسی از مصر خارج شدند ششصد هزار و پانصد و هفتاد و کسری بودند با اینکه فرعون ملعون پسران آنها را میکشت و زنهای آنها را بکنیزی میبرد و میان رجال و نساء آنها جدایی می‌انداخت.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۰].... ص: ۲۷۹

وَرَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰)

و بالا برد یوسف ابوین خود را بر تخت سلطنتی و ابوین او و برادرانش برای او افتادند بسجده و گفت یوسف ای پدر بزرگوار این است تأویل رؤیای من که قبلاً خدمت شما گفتم بتحقیق خداوند قرار داد او را حق و ثابت و بتحقیق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۰

احسان فرمود بمن زمانی که مرا از حبس نجات داد و شما را آورد نزد من از بعد آنکه شیطان بین من و برادرانم جدایی انداخت بدرستی که پروردگار من لطف و عنایت دارد نسبت بهر چه که مشیتش تعلق گیرد بدرستی که او است عالم بهر چیزی و حکیم است بجمیع مصالح و حکم.

وَرَفَعَ أَبُوتَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ عرش عربکه سلطنت است و مختص بشخص سلطان است مثل تخت سلطنت بلقیس که هدهد گفت و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ نمل آیه ۲۳ و حضرت سلیمان فرمود أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا نمل آیه ۳۸ و خداوند تشبیه فرمود عظمت و کبریایی و قدرت و احاطه خود را بعرش که فرمود ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ اعراف آیه ۵۲. و این فوق احترام بود که یوسف بابوین خود گذارد که جایگاه شما عربکه سلطنت است.

خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا در باب سجده ملائکه بآدم گفتیم دو نحو سجده داریم سجده عبودیت و پرستش این مختص بخدا است در مقابل عبده شمس و اصنام و کواکب و غیر اینها که مشرکین داشتند. و سجده تعظیم و احترام که نسبت بملوک و سلاطین و انبیاء و سایر اعظم و بزرگان و این تابع امر و نهی الهی است در شریعت اسلام نهی اکید فرموده حرام است نه اینکه شرک باشد در مورد آدم امر اکید فرموده واجب است و عین اطاعت خدا است و لذا شیطان مطرود شد بر مخالفت و در شریعت ابراهیم و انبیاء بنی اسرائیل جایز بلکه ممدوح بوده و احتیاج بتأویلات و تصرفات بعض مفسرین نداریم و شاهد بر این دعوی فرمایش خود حضرت رسالت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که اگر سجده بر غیر خدا جایز بود میگفتم زنها بشوهرها سجده کنند معنی این نیست که شوهرها را بپرستند بلکه این نحو تعظیم و احترام ملحوظ دارند.

وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ الْبَتَّةِ خود یعقوب میدانست که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۱ فرمود لا- تَقْضِيَنَّ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ و خود یوسف هم میدانسته که میفرماید وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ آیه بعد و هر دو انتظار آن را داشتند که موقع ظهورش چه موقع است زیرا رؤیای انبیاء و معصومین شیطانی نیست و لو مدت زیادی بین رؤیا و

ظهورش طول کشیده باشد مثل رؤیای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که بوزینه‌ها بر منبرش بالا می‌روند که بنی امیه و بنی مروان باشند، شمس پدر بزرگوارش. قمر مادر مهربانش، یازده ستاره برادرانش.

فَدَّ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا مَقَابِلَ رُؤْيَايَ شَيْطَانِي كَمَا بَاطِلٌ وَ عَاطِلٌ اسْتِ چنانچه الهامات ملکی در مقابل وساوس شیطانی و وحی الهی بر قلوب انبیاء و وحی شیطانی بر قلوب اشقیاء که در قرآن میفرماید شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا انعام آیه ۱۱۲.

وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ بِأُجْرَةٍ وَ عَزَّتْ وَ احْتَرَامٌ وَ اِقْرَارُ زَنَهَائِ مِصْرِي وَ زَنَ عَزِيْزِ مِصْرٍ وَ ظُهُورِ مَقَامِ عِلْمِي وَ عَمَلِي أَوْ بِرِ تَمَامِ اَهْلِ مِصْرٍ بِالْاِخْتِصَارِ مَلِكِ مِصْرٍ.

وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ بِدُو بَادِيَةِ اسْتِ چُونِ يَعْقُوبَ وَ پَسْرَانِشِ بَادِيَةِ نَشِيْنِ بُوْدَنْدِ بُوَاسِطَةِ اِغْنَامِ وَ كَلَهِ كَاوِ وَ كُوَسْفَنْدِ كِهْ اَنَهَا رَا دَرِ بِيَابَانِ بَجْرَانَنْدِ چِهْ اِحْسَانِي اسْتِ بَالَا تَرَا اَزِ اَيْنَكِهْ تَمَامِ اَنَهَا بِا بَسْتِهْ كَانِشَانِ مِصْرِي وَ شَهْرَنْشِيْنِ دَرِ دَرْبَارِ سُلْطَنِي نَزْدِ اَوْ بَاشَنْدِ.

مَنْ بَعِيدٍ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي نَزَغَ بِمَعْنَى اِفْسَادِ وَ اِغْوَايِ شَيْطَانِ اسْتِ حَضْرَتِ يُوْسُفَ بَرَايِ اِحْتِرَامِ بَرَادَرَانِ نَسْبَتِ اَيْنِ تَفْرَقِهْ وَ جَدَائِي رَا بِشَيْطَانِ دَادِ اَنَهْمُ نِهْ بَكُوِيْدِ كِهْ اَنَهَا فَرِيْبِ شَيْطَانِ رَا خُوْرْدَنْدِ كَفْتِ مِيَانِ مَنِ وَ بَرَادَرَانِمِ اِفْسَادِ كَرْدِ وَ مَا رَا اَزِ يَكْدِيْگَرِ جَدَائِي اِنْدَاخْتِ اِنَّ رَبِّي لَطِيْفٌ لِّمَا يَشَاءُ اَزِ بَرَايِ لَطْفِ مَعَانِي كَرْدَنْدِ وَ لَكِنْ ظَاهَرِ اَيْنِسْتِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۸۲

که مراد علم بدقائق امور باشد و بعبارت فارسی ریزه کاری کانه یوسف میخواهد اظهار کمال رضایت را کند که تمام این پیش آمدها لطف و احسان و مقدمه بود برای رسیدن باین عزت و سلطنت و مقام.

إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ عِلْمِشِ بَهْرِ چِيزِي اِحَاطِهْ دَارِدِ الْحَكِيْمِ مِصَالِحِ وَ مِفَاسِدِ هَرِ چِيزِي رَا مِيْدَانْدِ، سِپِسِ دَرِ مَقَامِ شُكْرِ كَرَاْرِي بَرَاْمَدِ وَ اِظْهَارِ اِمْتِنَانِ.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۱] ص: ۲۸۲

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱)

پُرُوْرْدِ كَارِ مَنِ بَتَحْقِيْقِ دَادِي بَمَنِ اَزِ مَلِكِ وَ سُلْطَنَتِ وَ تَعْلِيْمِ فَرْمُوْدِي مَرَا اَزِ تَأْوِيْلِ خُوَابِهَا خَالِقِ اَسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِ هِسْتِي بَدُوْنِ سَابِقِهْ تُو و لِي مَنِ هِسْتِي دَرِ دُنْيَا وَ اَخْرَتِ بَمِيْرَانِ مَرَا دَرِ حَالَتِ اِسْلَامِ وَ مَلْحَقِ فَرْمَا بِنَبِنْدِ كَانِ صَالِحِ.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ پَسِ اَزِ اَنَكِهْ حَضْرَتِ يُوْسُفَ بَرَايِ پَدَرِ وَ مَادَرِ وَ بَرَادَرَانِ وَ سَايِرِ بَسْتِگَانِ شَرْحِ تَفَضُّلَاتِ اِلَهِي رَا نَسْبَتِ بَخُوْدِ بِيَانِ كَرْدِ دَرِ مَقَامِ شُكْرِ كَرَاْرِي وَ مَنَاجَاتِ بَا پُرُوْرْدِ كَارِ خُوْدِ بَرَاْمَدِ كِهْ چِهْ اِنْدَازِهْ تَفَضُّلَاتِ تُو شَامِلِ حَالِ مَنِ شُدِهْ كِهْ كَسِي رَا كِهْ بَرَسْمِ غَلَامِي بِيْچَنْدِ دَرِهْمِ قَلِيْلِي بَفَرُوْشَنْدِ بِمَقَامِ سُلْطَنَتِ مِصْرِ بَرَسَانْدِ اَنَهْمُ بِهْ اَيْنَكِهْ مَالِكِ رِقَابِ تَمَامِ مِصْرِيهَا بَاشْدِ وَ تَمَامِ اَنَهَا دَرِ تَحْتِ عِيْبِدِ وَ اِمَامِ وَ اطَاعَتِ اَوْ بَاشَنْدِ وَ تَمَامِ مِصْرِ اَزِ مَنَقُوْلِ وَ غَيْرِ مَنَقُوْلِ دَرِ مَلِكِيْتِ اَوْ دَرَايِدِ اَيْنِ اَزِ جِهْتِ ظَاهِرِي وَ اِمَا اَزِ جِهْتِ مَعْنُوِي عِلَاوَهْ اَزِ مَقَامِ نُبُوْتِ وَ اِفَاضَهْ عِلْمِ وَ حَكْمَتِ تَأْوِيْلِ رُؤْيَا رَا هَمِ عِلْمِشِ رَا بَمَنِ اِفَاضَهْ فَرْمُوْدِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ.

پَسِ اَزِ شُكْرِ كَرَاْرِي پُرُوْرْدِ كَارِ خُوْدِ رَا سْتُوْدِ كِهْ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۸۳

هِسْتِي، فَاطِرِ اِيْجَادِ بَدُوْنِ نَقْشِهْ وَ سَابِقِهْ اسْتِ وَ مَرَادِ جَمِيْعِ عُوَالِمِ عِلُوِي وَ سَفَلِي اسْتِ اَنَهْمُ هَرِ جُزْءِ جُزْءِ اَوْ بَجَا وَ بِمَوْقِعِ مَوْافِقِ حَكْمَتِ وَ مِصْلَحَتِ بَاشْدِ اِشَارَهْ بِهْ اَيْنَكِهْ اَنْچِهْ بَرِ مَنِ پِيْشِ اَمَدِ شُدِهْ اَزِ حَسَدِ بَرَادَرَانِ وَ اذِيْتِ اَنَهَا وَ دَرِ چَاهِ اِنْدَاخْتِنِ وَ بِيْچَنْدِ دَرِهْمِ فَرُوخْتِنِ وَ دَرِ مِصْرِ زَنْدَانِي شُدْنِ تَمَامِ عِيْنِ صِلَاحِ وَ لَطْفِ وَ بَجَا وَ بِمَوْقِعِ بُوْدِهْ وَ اَسْبَابِ وَ وَسَائِلِ رَسِيْدِنِ بِمَقَامِ سُلْطَنَتِ وَ عَزْتِ وَ رِيَاْسَتِ بُوْدِهْ.

سِپِسِ دَرِ مَقَامِ دَعَاِ وَ اِظْهَارِ حَاجَتِ بَرَاْمَدِ كِهْ هَمِيْنِ نَحْوِي كِهْ دَرِ دُنْيَا مَشْمُوْلِ اَيْنِ نُوْعِ تَفَضُّلَاتِ فَرْمُوْدِي دَرِ اَخْرَتِ هَمِ بَاعِلَا دَرِجِهْ

سعادت برسان که دو چیز باعث سعادت است یکی با ایمان و مسلمان از دنیا رفتن که مفاد تَوْفَنِي مُسْلِمًا هست و دیگر موفق شدن باعمال صالحه که بنده صالح تو باشم و با انبیاء و صلحاء محشور گردم که مفاد وَ أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ است. قضایای حضرت یوسف علیه السّلام و قصص آن باآخر رسید. پس از بیان آنها خداوند خطاب پیغمبرش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید:

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۲] ص: ۲۸۳

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲)

این شرح قضایا و قصص یوسف یک قسمت از خبرهای غیبی است که ما وحی فرستادیم بسوی تو و نبودی تو نزد آنها آن موقعی که اجماع و اتفاق کردند بر کار خود که یوسف را در چاه اندازند و آنها بچه نحو مکر و حيله بکار بردند که او را از یعقوب ربودند و کردند آنچه کردند.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ غیب اموری است که از علم بشر بیرون است چه راجع بامور گذشته مثل قضایای انبیاء: آدم بچه نحو خلق شد و سجود ملائکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۴

و از بهشت خارج شدن، نوح چه اندازه دعوت کرد و قومش هلاک شدند، هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی کیفیت ولادتش و قوم آنها، عاد و ثمود و فرعون و غیر آنها.

و چه نسبت بحال مثل کرات علویه و اسرار مخفیه و عرش و کرسی و سماوات و بهشت و جهنم و آنچه خداوند در آنها خلق فرموده از ملائکه و حور العین و غیر اینها از عالم آینده و قضایایی که بعد از پیغمبر در امت و در عالم اتفاق می افتد و دوره غیبت و زمان رجعت و عالم برزخ و قیامت که تمام اینها خبرهایی است که احدی جز ذات پروردگار اطلاع ندارد.

نُوحِيهِ إِلَيْكَ که دلیل بر نبوت و رسالت تو باشد و معجزه و حجت بر صدق دعوی تو که از جانب حق بتو وحی رسیده.

وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ وَ أَلَّا تو نبودی نزد اولاد یعقوب و مشاهده نکرده بودی که بگویند مشرکین که آنجا بودی و دیدی و خبر میدهی از راه وحی نیست إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ که گفتند اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ الی آخر الآیات. وَ هُمْ يَمْكُرُونَ که بحضرت یعقوب گفتند ما لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ الی آخر الآیات که شرح آنها مفصلاً گذشت.

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۳] ص: ۲۸۴

وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

و نیستند اکثر مردمان و لو اینکه هر چه تو اصرار و ابلاغ کنی بایمان آورندگان از صدر اول دنیا الی زماننا بلکه تا زمان ظهور حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه اکثریت با اهل باطل بوده و هست در قرآن مجید موارد زیاد دارد أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَشْكُرُونَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ أَكْثَرُهُمْ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۵

لَا يُؤْمِنُونَ

در باب توحید اکثریت با مشرکین است. در باب نبوت اکثریت با کفار است، در باب امامت اکثریت با مخالفین است در باب عدالت اکثریت با فساد است در باب اطاعت اکثریت با عصات است لذا میفرماید وَ مَا أَكْثَرَ النَّاسِ مَا نَافِيَهُ اسْت بطور کلی نفی میفرماید وَ لَوْ حَرَصْتَ حرص اصرار بر امری است مثلاً بسیاری حرص برای جمع مال و جاه و تحصیل زخارف دنیوی میزنند و مراد در اینجا حرص بر دعوت و تبلیغ و مواعظ و نصایح و ارشاد و هدایت است و آیه دلالت ندارد بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حریص در این امور بوده زیرا بکلمه لو که امتناعیه است بیان فرموده که بر فرض محال اگر شما حریص در این امر باشی مع

ذلک اکثر این کفار و مشرکین ما یکنونوا بِمُؤْمِنِينَ نظیر آیه شریفه در خطاب بحضرت نوح که فرمود أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۸.

زیرا در ایمان دو چیز شرط است یکی دعوت و ارشاد و هدایت و اقامه معجزه و تبلیغ و موعظه و نصیحت و بشارت و انذار و نحو اینها از این جهت تام و تمام است و چیزی فرو گذار نشده.

دیگر قابلیت محل که قلب آمادگی داشته باشد برای قبول و اما قلبی که کالحجاره است او اشد قسوه و سیاه شده و غرق هوی و هوس و عناد و عصیت باشد مثل نمرد، شداد، فرعون، هامان، قارون و ملیاردها امثال آنها ابداً تأثیری ندارد نگاه کنید مثل ابا بکر و عمر و یاران آنها چه اندازه از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سفارش اهل بیت علیهم السلام بالاخص حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها را شنیدند و پس از وفاتش چه کردند حضرت ابی عبد الله علیه السلام چه اندازه با لشکر کربلا خودش و اصحابش موعظه و نصیحت کردند چه تأثیری بخشید و لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسری آیه ۸۴ و لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا مَقْتًا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۶

و لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا فاطر آیه ۳۷.

و ما در ابناء نوع امروزه بعین مشاهده میکنیم که چه اندازه علماء اعلام و وعاظ ذوی العز و الاحترام بالای منبرها در مساجد و مجالس سوگواری راجع بحجاب و ساز و آواز و موسیقی و سایر وظائف دینی صحبت میکنند که میتوان گفت کمتر منبری است که اشاره باین امور نداشته باشد و مع ذلک خردلی در قلوب سیاه آنها تأثیر نمیکند بلکه کلماتی در مقابل آنها میگویند که موجب کفر و نجاست میشود (اعاذنا الله من شرور آخر الزمان).

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۴] ص: ۲۸۶

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۱۰۴)

و سؤال نمیکنی شما از این قوم بر این دعوت و تبلیغ اجر و مزدی این نیست مگر یادآوری از برای جمیع عالمین از اول زمان بعثت تا آخر دنیا مسئله - اجرت بر واجبات چه واجب عینی باشد و چه واجب کفایی جایز نیست و لو هزار گونه نفع برای دیگران داشته باشد و دعوت و ابلاغ بر انبیاء واجب عینی است و بر علماء اعلام واجب کفایی که اگر بمقدار کفایت قیام کردند تکلیف از دیگران ساقط میشود حتی اجر بر تجهیزات میت هم بمقدار واجب جایز نیست بلی برای زائد از مقدار واجب مانعی ندارد حتی آیه شریفه قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲ برای نفع امت است که بدون مودت ذوی القربی کلیه اعمال و عبادات باطل و موجب زوال ایمان میشود و باعث خلود در عذاب اشد از عذاب کفار و مشرکین میگردد چنانچه در حدیث است که اول عذاب و حکم دخول در نار میشود در حق همین مخالفین و معاندین این خاندان نبوت اینها اعتراض میکنند که ما اقرار بتوحید و نبوت داشتیم و بقبله نماز بجا میآوردیم هنوز مشرکین و کفار در حق آنها حکم نشده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۷

چرا در حق ما حکم فرمودی خطاب میرسد لیس من یعلم کمن لا یعلم و شاهد بر این دعوی آیه شریفه است قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ سبأ آیه ۴۷. لذا میفرماید و مَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ تو سؤال نمیکنی بطریق نفی فرمود نه بطریق نهی اشاره به اینکه از لطف و عنایتی که بامت داری از آنها توقعی نداری بلکه آنها را از فقر بغناء آوردی، از ذلت بعزت رسانیدی، از فرقت بوصول کشانیدی، از ضلالت بهدایت رسانیدی، از عداوت بوداد بردی، از کفر و شرک و ضلالت و جهالت بشاه راه ایمان و هدایت و معرفت تبدیل فرمودی و از آنها مزدی طلب نمودی.

ان هو این عمل تو از تبلیغ و وعظ و بیان احکام و بشارت و انذار نیست الا ذکر که از غفلت بیرون آیند خدا را فراموش نکنند

بسعادت و رستگاری نائل شوند وظیفه شناس شوند بفرع عالم آخرت افتند متذکر احوال قیامت باشند نجات از مهالک دنیوی و اخروی پیدا کنند دست از باطل بشویند و راه حق را بگیرند و مشمول تفضلات الهی شوند.

للعالمین در اول سوره حمد در جمله الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بیان عوالم را نمودیم: عالم عقول، عالم نفوس، عالم ارواح، عالم علوی، عالم سفلی از مجردات و مادیات از سماوات و ارض از جمادات و نباتات و حیوانات و جنّ و انس و ملک از ذوی العقول و غیر آنها.

و از این جمله استفاده میشود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر ما سوی الله سرتاسر ممکنات مبعوث و تمام باید تحت اطاعت او باشند و مکرر گفتیم که آیات بسیاری در قرآن بالصراحه دلالت دارد که جمادات و نباتات و حیوانات هم شعور و ادراک و تکلیف دارند که ذکر آنها موجب تطویل میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۸

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۶] ص: ۲۸۸

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ (۱۰۶) و چه بسیار از آیات الهیه چه آیات سمائی و چه آیات ارضی که بر این مشرکین و کفار میگذرد و مشاهده میکنند و لکن آنها از این آیات غافل هستند و توجه نمیکنند و بر آنها تأثیر نمیگذارد.

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ آيَةٍ دَلِيلٍ وَ بَرهَانٍ بَر وجود حق و وحدانیت و قدرته و حکمت و سائر صفات او است و تمام مخلوقات حق از عوالم علوی و سفلی دلیل است

(و فی کل شیئی له آیه تدلّ علی انه واحد)

فی السموات از خلقت کرات جوّیه کره شمس و منظومه‌های شمسیه و کواکب علویه و نظم در حرکت هر یک که دقیقه تخلف نمیکند در سرعت و بطاء و آثار مترتبه بر آنها و نزول باران و برف و تشکیل فصول اربعه و شب و روز و غیر اینها از آنچه مشاهده میشود که هر یک دلیل بارزی است.

و الارض از بحار و انهار و جبال و معادن مستخرجه از آن و نباتات و حیوانات بزی و بحری از طیور و انعام و سباع و وحوش و هوام و انسان و غیر آنها که در هر یک چه اندازه آثار قدرت و علم و حکمت وجود دارد

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

يَمُرُّونَ عَلَيْهَا که برخورد میکنند بآنها بالاخص حالات مختلفه که در خود مشاهده میکنند از غنا و فقر، صحت و مرض، عزت و ذلت، حیات و موت نعمت و بلاء که تمام دلیل است که مدبر خداوند است. چه بسیار بر امری تصمیم قطعی گرفته میشود و تمام اسبابش را فراهم میکند و نتیجه نمیرسد و تمام اینها امور حسیه مشهود کل است. و اما امور غیر محسوس از عوالم مجردات اطمینان

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۸۹

و ما ورای طبیعت و ملائکه و جنّ و غیر اینها الی ما شاء الله.

وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ مرجع ضمیر هم تمام مشرکین چه شرک عبادتی یا افعالی باشد و تمام کفار چه کفار جحودی باشد یا انکاری بلکه حتی بسیاری از طبقات مسلمین که توجه بخدا ندارند و تمام نظر باسباب ظاهری و مسلک قارونی دارند که قال إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي قصص آیه ۷۸، و اعراض پشت کردن و ندیده گرفتن است کانه هیچ یک از این آیات را مستند بخدا نمیدانند یا مستند بطبیعت یا بیخت و پیش آمد یا خشم طبیعت می‌شمارند.

وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ اخبار بسیاری داریم که مراد از مشرکین شرک طاعت است نه شرک عبادت لکن مکرر

متابعت مرا میکند و منزّه است خدای متعال و نیستم من از مشرکین.

قُلْ هَذِهِ مِشَارُ إِلَهِ هَذِهِ مَجْمُوعَةٌ دِينِ مُقَدَّسِ إِسْلَامٍ مِنْ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَ إِخْلَاقِ فَاضِلِهِ وَ أَحْكَامِ شَرْعِيهِ وَ دَسْتُورَاتِ إِلَهِهِ اسْتِ وَ تَعْبِيرِ بَهْذِهِ دُونَ هَذَا بِوَسْطَةِ اسْتِمْتَالِ بِرِ جَمِيعِ مَذْكَورَاتِ كِهْ كُفْتَنَدِ دِينِ مُقَدَّسِ إِسْلَامِ عِبَارَتِ اسْتِ مِنْ أَمُورِ دِينِيهِ وَ صِفَاتِ قَلْبِيهِ وَ مَلَكَاتِ نَفْسَانِيهِ وَ أَعْمَالِ جَوَارِحِيهِ وَ عَقَائِدِ وَ إِخْلَاقِ وَ أَعْمَالِ.

تنبيه- انسان دارای سه جزء است نفس انسانی که جوهر مجرد است که تعبیر بعقل و لطیفه ربانی و جوهر ملکوتی میکنند و در لسان آیات و اخبار بقلب تعبیر فرموده و این چون مجرد است قابل عروض عرض نیست بلکه علم و معرفت موجب توسعه او میشود و عین ذات او است و شاید اشاره باین باشد که فرمودند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۹۲
من عرف نفسه فقد عرف ربه

که صفات زائد بر ذات ندارد و جز ذات چیزی نیست. و نفس حیوانی و حیات جسمانیست که صفات حمیده و ملکات حسنه و اخلاق فاضله راجع باوست. و اعضاء بدن که افعال صادره راجع بآنها است.
سبیلی طریقه و مسلک و مشی من اینست اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ مَا مَورَمُ كِهْ تَمَامِ بَشَرٍ وَ طَائِفَةِ جَنِّ رَا تَا قِيَامِ قِيَامَتِ دَعْوَتِ كَنَمِ بَسُوِي تَوْحِيدِ وَ صِفَاتِ وَ عَدْلِ إِلَهِی وَ أَحْكَامِ صَادِرِهِ مِنْ أَوْ دَسْتُورَاتِ وَ فَرَامِينِ أَوْ.

علی بصیره از روی بینایی و یقین و اطمینان، و از برای بصیر دو معنا است یکی مقابل عمی و دیگری دانای بحقایق امور و باین اطلاق بر خداوند میشود هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ یعنی از روی مدرک و دلیل و برهان نه از راه تقلید و هوای نفس و عصبیت که در شماها است.

أَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِي دُو اِحْتِمَالِ دَرِ اَيْنِ جَمَلِهِ مِيرُودِ يَكِي اَنَكِهْ مَتَعَلِقٌ بِادْعَايِ اللَّهِ بِأَشَدِّ عِنِي مَنْ وَ كَسَانِي كِهْ مَتَابَعَتِ مَرَا مِيَكْنَنَدِ دَعْوَتِ اِلَى اللَّهِ مِيَكْنِمُ وَ بَايِنِ رَاهِ دَلَالَتِ وَ هِدَايَتِ مِينَمَائِمُ. دِيكِرِ اَنَكِهْ مَتَعَلِقٌ بِبَصِيرَتِ بِأَشَدِّ عِنِي مِنْ رُويِ بَصِيرَتِ دَعْوَتِ مِيَكْنِمُ وَ اِحْتِمَالِ دَوْمِ اقْرَبِ اسْتِ.

سبحان الله خداوند منزّه و مبرّاء است از آنچه شما نسبت میدهید از شرک که شریک ندارد امر بقیح نمیکند و صفات زائده ندارد عیب و نقص و احتیاج در ساحت قدس او روا نیست فعل لغو از او صادر نمیشود.
وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ نِهْ شَرَكِ ذَاتِي وَ نِهْ صِفَاتِي وَ نِهْ أَعْمَالِي وَ نِهْ عِبَادَتِي وَ نِهْ نَظْرِي دَرِ جَمِيعِ اَيْنِهَا يَكِ وَ يَكَانِهْ اسْتِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۳

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۰۹] ص: ۲۹۳

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسْتَبْرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَمَّا دَارَ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَلَّا تَعْقُلُونَ (۱۰۹)

و نفرستادیم از پیش از تو مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی آنها از اهل شهرستانها و آبادیها پس سیر نمیکند در روی زمین پس نظر کنند چگونه بوده عاقبت کسانی که از پیش از آنها بودند و هر آینه دار آخرت بهتر است از برای کسانی که متقی باشند آیا پس تعقل نمیکند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا اِشَارَهْ بِانْبِيَاءِ سَلْفِ اسْتِ مِنْ أَدَمَ وَ شِيثَ وَ نُوحَ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ هُودَ وَ صَالِحَ وَ لُوطَ وَ شَعِيبَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ دَاوُدَ وَ سَلِيمَانَ وَ اَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ عِيسَى وَ اسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا مِنْ اِنْبِيَاءِ نُوْحِي إِلَيْهِمْ كِهْ بِرِ اِنْبِيَاءِ وَ حِيِ فَرَسْتَادِيمِ بَرَايِ هِدَايَتِ وَ اِرْشَادِ بِنْدِگَانِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى كِهْ هَرِ كِدَامِ دَرِ يَكِ قَسْمَتِ زَمِينِ بِرِ قَوْمِ خُودِ مِنْ شَهْرَسْتَانِهَا وَ اَبَادِيِهَا كِهْ اِنْبِيَاءِ رَا سُوقِ دَهْنَدِ بَسْعَادَتِ دَارِينِ وَ نَجَاتِ مِنْ مِهَالِكِ نَشْتِينِ وَ تَكْمِيلِ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَ إِخْلَاقِ فَاضِلِهِ وَ أَعْمَالِ صَالِحِهِ وَ رَفْعِ مَفَاسِدِ وَ مَضَارِ وَ

منکر ضروریات و جاحد و مرتاب و شاک و اهل معاصی که هر کدام در حدّ خود مقصر هستند بلی عصات مؤمنین ممکن است بشفاعت و شمول رحمت و مغفرت ردّ باس از آنها بشود و اینها مسلماً در این آیه مشمول نیستند و مراد غیر اینها است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۶

[سوره یوسف (۱۲): آیه ۱۱۱] ص: ۲۹۶

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۱۱)

هر آینه در شرح حالات انبیاء و امتهای آنها عبرت است بر صاحبان عقل نیست این قرآن مجید و آنچه نازل فرمودیم بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم احادیث کاذبه که افتراء بسته باشد بخداوند مجید و لکن تصدیق فرموده انبیاء سلف و رفتار آنها را با قوم خود و بیان و تفصیل جمیع ما یحتاج الیه الامه در امر دین از عقائد حقه و اخلاق فاضله و وظائف عملیه از واجب و حرام و حلال و حرام از تکلیفیه و وضعیه و صحت و فساد و غیر اینها و هدایت و ارشاد و تفضلات و رحمتهای غیر متناهیة که اختصاص دارد باهل ایمان.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ مفسرین گفتند مراد قصص یوسف و اخوه او است که در این سوره بیان فرموده لکن وجهی از برای اختصاص نیست بلکه شامل قصص تمام انبیاء از آدم و نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و هارون و داود و سلیمان و عیسی و ادیس و اسمعیل و ذا الکفل و عزیر و شرح قوم هر یک که مؤمنین نجات پیدا کردند و منکرین بانحاء مختلف معذب شدند که سرتاسر قرآن مکرراً بطور تفصیل یا اجمال بیان شده که تمام اینها عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ تمام بشر را خداوند عقل افاضه کرده لکن عقل بمنزله چشم روح است و بسیاری بواسطه موانعی حقایق را مشاهده نمیکنند نظیر چشم سر و موانع بسیار است: ۱- ظلمت و تاریکی جهل است چون علم بمنزله چراغ عقل است و نور است. ۲- بستن درب چشم است که عصیبت و عناد و کبر و نخوت باشد.

۳- وجود حاجب است بین عقل و حقایق شهوت و هواپرستی و حبّ جاه و مال و دنیا از اینها عبرت نمیگیرند مثل اینکه کور هستند و عقل ندارند زیرا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۲۹۷

این موانع با جنون که فقدان عقل است در یک ردیف هستند و اولی الالباب کسانی هستند که این موانع را بکلی برطرف نمایند آنها عبرت میگیرند.

ما كَانَ ظاهراً مراد قرآن است حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ افتراء دروغ بستن بغیر است که العیاذ بیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این قرآن مجید را افتراء بخدا بسته چنین نیست قرآن بنفسه دلیل بر حقانیت خود هست چون اعظم معجزات است و از شش جهت معجزه است که در مقدمه این تفسیر بیان شده.

وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ که اگر قرآن نبود دلیلی بر حقانیت انبیاء سلف و وقایع گذشته نداشتیم.

وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ که فرمود لا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ انعام آیه ۵۹ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ پس آیه ۱۱، البته شارح و مبین که عالم بمحکم و متشابه و نصّ و ظاهر و عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و حقیقت و مجاز و اشاره و کنایه و تصریح و تلویح قرآن باید باشد وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ که فقط مؤمنون از این قرآن بهره‌برداری میکنند وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۳.

تمت بحمد الله سورة يوسف و يتلوه سورة الرعد انشاء الله تعالى بيد العبد الذليل السيد عبد الحسين المدعو بالطيب. و كان الفراق في يوم السابع عشر من شهر جمادى الثانية الف و ثلاث مائة واحدى و تسعين من الهجرة الموافق ليوم من برج الخامس من سنة ۱۳۵۱

شمسیه و الحمد لله اولاً- و آخراً و ظاهراً و باطناً و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ آمِينَ آمِينَ يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الْمُرْسَلِیْنَ وَ عَلٰی سَادَاتِ اَهْلِ الْجَنَّةِ اَجْمَعِیْنَ وَ اللَّعْنُ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ مِنْ اللّٰهِ وَ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِیْنَ

سوره مبارکه رعد ص : ۲۹۸

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱] ص : ۲۹۸

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْمَرَمَ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱)

[اما کلام در فضیلت این سوره مبارکه ص : ۲۹۸]

حدیثی ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام مسندا روایت کرده فرمود
(من اکثر من قراءه سورة الرعد لم يصبه الله بصاعقه و لو كان ناصباً و اذا كان مؤمناً ادخله الله الجنة بغير حساب و يشفع في جميع من يعرفه من اهل بيته و اخوانه)

و قریب بهمین مفاد عیاشی از آن حضرت روایت کرده و اخبار دیگری هم داریم لکن چون سند ندارد از نقلش خودداری کردیم.
المر مکرر گفته‌ایم که این حروف مقطعه قرآن رموزی است بین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۲۹۹
خداوند و رسول اکرم و تأویلات مفسرین اعتبار ندارد و تفسیر برای است لکن از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق علیه السلام فرمود

(المر معناه انا الله المحیی و الممیت الرازق)

و عیاشی از حضرت باقر حدیث مفصلی در باب حروف مقطعه قرآن بحساب ابجد نقل کرده که خلاصه آن ابتداء خروج حسین (علیه السلام) الم خروج بنی عباس المص، ظهور حضرت بقیه الله (عجل الله تعالی فرجه) المرأ، لکن حقیر نتوانستم تطبیق کنم.
تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ بعضی گفتند اشاره بآیات توریه و انجیل است و جمله وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ اشاره بقرآن است بعضی گفتند هر دو جمله اشاره بقرآن است هم کتاب است هم منزل من عند الله و لکن آنچه بنظر میرسد چون ظاهر عطف مغایرت است و اسم اشاره تِلْكَ بنزدیک است مراد از تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ همین آیات قرآنی است و مراد از وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ دستورات و احکام و اموری که بتوسط وحی بر حضرتش نازل شده بقرینه الذي موصوله که افاده عموم میکند که آنچه بر تو نازل شده تمام الحق و ثابت و مطابق با واقع و حقیقت است.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ نه ایمان بقرآن می‌آورند و او را افتراء و کذب می‌پندارند و نه بما انزل زیر بار احکام نمی‌روند و اطاعت نمیکنند

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲] ص : ۲۹۹

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲)

خداوند آن خدائست که بالا برده آسمانها را بدون ستون که مشاهده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۰
 میکنید پس از آن احاطه قدرت فرمود بر عرش و مسخر فرمود خورشید و ماه را تمام اینها در جریان هستند تا مدت معینی تدبیر امر میفرماید و آیات قدرت خود را تفصیل میدهد باشد که شما بملاقات پروردگار یعنی رحمت و عذاب قیامت یقین پیدا کنید.
 این آیه شریفه از مشکلات آیات است و هر دسته بمذاق خود تفسیر کرده‌اند و اخبار بسیاری در ذیل این آیه وارد شده که از فهم حقیر خارج است و باید بگوئیم که اهل البیت ادوی بما فی البیت و آنچه بنظر میرسد اکتفاء میکنیم اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ اصلا سماء بمعنی ارتفاع است که سمو یعنی مرتفع و ارتفاع سماوات بمناسبت اهل زمین است که در هر نقطه زمین باشند آسمان بالای سر آنها است و اینها هفت آسمان است بنص قرآن که قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مؤمنون آیه ۸۸ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ اسراء آیه ۴۶، و تمام این کرات جویه کواکب و ستاره‌ها در آسمان اول هستند بدلیل قوله تعالی فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ فَصَلَتْ آيَةَ ۱۱ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَالصَّافَاتِ آيَةَ ۶ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا بدون ستون تمام این کرات حتی کره زمین و آب در این فضاء وسیع بحفظ الهی نگاه داشته شده نه پایه دارد که بر جایی قرار گیرد و نه بند و علاقه دارد که بجایی بسته شده باشد و نه تکیه گاهی دارد که بجایی تکیه داده باشد نه مثل میخ در آسمان کوبیده شده باشد که حکماء قدیم میگفتند و این جمله را تفسیر کردند که عمد دارد لکن شما نمی بینید لکن معنی ظاهرا اینست که عمد ندارد که شما ببینید.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ این جمله را مجسمه گفتند خداوند روی عرش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۱
 نشسته و حکم میکند لکن معنی قیام بتدبیر است و عرش محیط بعالم جسمانیست که می فرماید ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ یونس آیه ۳ و در همین آیه تصریح دارد.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ شمس و قمر از باب مثال است تمام این کرات مسخر امر الهی هستند چنانچه میفرماید وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ نحل آیه ۱۲ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ اعراف آیه ۵۲ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ نحل آیه ۸۱ و غیر اینها از آیات.

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى کل یعنی این کرات جویه از شمس و قمر و نجوم و کره ارض و جریان اینها سه قسم جریان است یک قسم وضعی دور خود میچرخد مثل کره زمین در شبانه روز یک دور میزند، یک قسم انتقالی مثل منظومه‌های شمسی که دور کره شمس میچرخد، یک قسم استقامتی که تمام این کرات بطرف کره و کاء که نصر الطائرش گویند سیر میکنند.

لِأَجَلٍ مُّسَمًّى فناء دنیا و قیام قیامت که تمام از حرکت و سیر میافتند يُدَبِّرُ الْأَمْرَ تدبیر امور تنظیم تمام کارها است بر وفق حکمت و مصلحت بنحو مرتب و منظم که ذره‌ای تخلف پذیر نیست تمام بجا و بموقع و عین صلاح است يُفَصِّلُ الْآيَاتِ تمام مصنوعات الهی و مخلوقات ربوبی و افعال و دستورات حق آیات حق است
 (و فی کل شیئی له آیه تدل علی انه واحد)

چه آیات تکوینی و چه آیات قرآنی و چه فرامین تشریحی لکن چشم بصیرت میخواید و قلب روشن کور و کر و تاریک دل مشاهده نمیکند خداوند تمام آنها را تفصیل داده و بیان فرموده لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ لعل برای تردید نیست بلکه باید است و لقاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۲

ربّ نه اینست که مجسمه قائل هستند بلکه لقاء عظمت و رحمت و سعادت و بهشت و جهنم و عالم آخرت است که بازگشت تمام بسوی او است و غرض اصلی از خلقت عالم همان رجوع بعالم آخرت است و الّا دستگاه خلقت لغو میشود أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ

عَبْتًا وَ أَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مُؤْمِنُونَ آیه ۱۷

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳] ... ص: ۳۰۲

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳)

و او است خداوندی که کشید زمین را و پهن نمود و بسط داد و قرار داد در زمین کوه‌ها و نهرها و از هر قسم ثمرات از حبوب و فواکه و قرار داد در آنها زوجین نر و ماده دو قسم میبوشاند از شب روز را محققا در این قدرت نمایی هر آینه آیاتست برای قومی که اهل فکر باشند و فکر میکنند وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ مکرر گفته شده که کره زمین را آب احاطه کرده بود و بتوسط امواج دریا یک قسمت از کره زمین از آب خارج شد که ابتداء زمین مکه بود سپس بتدریج از آب یک ربع کره زمین خارج شد که ربع مسکونش گفتند و اینست معنای مد الارض.

و نظر به اینکه امواج دریا زمین را متزلزل نکند وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ کوه‌هایی (و تصور نشود که فقط این جبال است که بر سطح ظاهر زمین قرار داده) بلکه آن سه ربع کره زمین که در آب است کوه‌های بسیاری دارد که بمنزله لنگر کشتی مقرر فرمود. و انهارا و چون این ربع ظاهرا از آب خارج است و وسیله آب بر ساکنین در زمین فراهم نیست خداوند بتوسط اشعه شمس بخاراتی از دریا بالا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۳

میبرد و در هوی بصورت ابر در میآورد و بتوسط ریاخ این ابرها را حرکت میدهد بالای این قسمت بارز زمین و از آنها باران و برف و تگرگ میبارد و از این کوه‌ها آب جاری میشود و انهاری تشکیل داده میشود و در اعماق زمین فرو میرود و چاهها و چشمه‌ها وسیله بقاء این آبها است که در اطراف زمین باختلاف فصول دست رسی بآب داشته باشند.

وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از اشجار و ریاحین و حبوبات و ادویه و آنچه محل احتیاج سکنه است از انسان و حیوانات مقرر فرمود. زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ بعضی گفتند اثنین بیان زوجین است یعنی از هر ثمره زوجین قرار دادیم نر و ماده که اینها دو قسم آثار دارند آثار نر این است که گرد آنها را بتوسط ریاخ بماده میرساند و آثار ماده اینست که ثمره از او خارج میشود. و بعضی گفتند مراد از زوجین همان نر و ماده است و مراد از اثنین دو صنف مختلف مثل حلو و حامض، ابیض و اسود، صیفی و شتوی: رطب و یابس احمر و اصفر، عذب و مالح. بعضی عکس این گفتند لکن بنظر معنای اول اقرب میآید زیرا اصناف مختلفه بسیار است دو صنف نیست.

يُغِثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ شب را پرده قرار داده برای روز که روز مستور میشود بشب روز برای استفاده و شب برای استراحت. إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ در معنای فکر گفتند (الفکر حرکه من المبادی و من مبادی الی المرادی) فکر ترتیب مقدمات است مثل صغری قضایا و کبرای آنها برای اخذ نتیجه مثلا می گویی (العالم متغیر و کل متغیر حادث فالعالم حادث) و در اینجا از این آثار پی میبری بوجود مؤثر که تمام اینها دلیل بر وجود حق است

(و فی کل شیئی له آیه تدل علی انه واحد)

و اما کسانی که درک نمیکنند و غافل هستند انکار میکنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۴

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴] ... ص: ۳۰۴

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صَوْنًا وَ غَيْرُ صَوْنًا يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضًا لِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

و قرار داد در زمین قطعاتی پهلوی یک دیگر و باغاتی از انگورستانها و نخلستانها شبیه بیک دیگر و غیر متشابه سیراب میشوند بآب واحد و تفضیل دادیم بعض آنها را بر بعض دیگر در اکل و خوراک بدرستی که در این قرار داد هر آینه آیاتست برای قومی که تعقل کنند و عقل خود را بکار بیندازند.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ عِطْفُ بَآيَةِ قَبْلِ وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ قَدْرَتْ نَمَائِي حَقَّ اَيْنَكِهٖ قِطْعَاتِ زَمِينِ بَا اَيْنَكِهٖ وَصَلَ بِيَكِ دِيْغَرِ اِسْتِ وَ مَجَاوِرِ يَكِ دِيْغَرِ يَكِ قِطْعَهٗ صَلْبِ اِسْتِ يَكِ قِطْعَهٗ رِخْوَهٗ، يَكِ قِطْعَهٗ شُورَهٗ زَارِ اِسْتِ يَكِ قِطْعَهٗ حَاصِلِ دَرِ اَوْ عَمَلِ مِيَايِدِ، يَكِ قِطْعَهٗ فَاسِدِ مِيَشُودُ يَكِ قِطْعَهٗ بَرَايِ رِيَاحِيْنَ اِسْتِ، يَكِ قِطْعَهٗ بَرَايِ اَشْجَارِ يَكِ قِطْعَهٗ بَرَايِ حُبُوبِ، يَكِ قِطْعَهٗ بَرَنْجِ عَمَلِ مِيَاوَرِدِ يَكِ قِطْعَهٗ چَغْنَدِرِ قَنْدِ، يَكِ قِطْعَهٗ بَرَايِ بَطِيخِ خَرَبُوزَهٗ يَكِ قِطْعَهٗ هِنْدُوَانَهٗ وَ هَكَذَا هَرِ قِطْعَهٗ يَكِ حَاصِلِي بَعْمَلِ مِيَاوَرِدِ.

وَ جَنَّاتٌ مِّنْ اَغْنَابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيْلٌ بَاغِستانها وَ كِشْتِ زَارِها وَ اَشْجَارِ هَرِ كِدامِ يَكِ نَوْعِ عَمَلِ دَارِدِ مِثْلا دَرِ گَرْمَسِيْرَها خَرْمَا عَمَلِ مِيَايِدِ يَكِ نَوْعِ مِيُوَهْهَائِي كِهٖ حَتِّي نَسْبَتِ بَفِصُولِ تَفَاوُتِ مِيَكْنَدِ بَعْضِي صِيْفِي اِسْتِ بَعْضِي شَتُوِي، مَوْقِعِ كِشْتِ هَرِ يَكِ مَوْقِعِ مَخْصُوصِي اِسْتِ وَ مَوْقِعِ زَرْعِشِ وَ بَرِداشْتِ حَاصِلِشِ مَعِيْنَ اِسْتِ شَهْرِستانها قَرِيهْها تَفَاوُتِ بَسِياري دَارِدِ.

صِنُوَانٌ وَ غَيْرُ صِنُوَانٍ مِشَابَهٗ يَكِ دِيْغَرِ وَ غَيْرِ مِشَابَهٗ مِثْلا دُو نَخْلَهٗ خَرْمَا لَكِنْ رَنْگِ وَ طَعْمِ وَ كُوچَكِي وَ بَزَرْگِي مَخْتَلَفِ وَ مَخْصُوصَا تَوْتُ وَ اِنْگُورِ اَيْنِ هَمَهٗ اَطِيْبِ البِيانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۰۵

اِخْتِلَافِ دَلِيْلِ بَرِ قَدْرَتِ خَالِقِ اَنْها اِسْتِ بَا اَيْنَكِهٖ يَكِ زَمِيْنَ اِسْتِ وَ يَكِ هِوا وَ يَكِ فَصْلِ يُسْقِي بِمَاءٍ وَاَحِدٍ يَكِ اَبِ تَمَامِ اَنْها را مِشْرُوبِ مِيَكْنَدِ.

وَ نَفْضُلٌ بَعْضُها عَلٰى بَعْضٍ فِي الْاَكْلِ يَكِي شِيْرِيْنَ اِسْتِ، يَكِي مِيَخُوشِ يَكِي تَلْخِ، يَكِي خُوشِ بُو اِسْتِ يَكِي بَدْبُو، يَكِي ثِقَالَتِ دَارِدِ يَكِي تَلِيْنِ مِيَكْنَدِ مَخْصُوصَا دَرِ مَرْكَبَاتِ چَقْدِرِ تَفَاوُتِ هَسْتِ.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ اَزِ امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَزِ مَعْنَايِ عَقْلِ سْؤَالِ كَرْدَنْدِ فَرْمُودِ

العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان

پرسیدند پس اینکه در معاویه بود چه بود فرمود نکری و شیطنت در قرآن هم میفرماید اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَتَكُوْنَ لَهُمْ قُلُوْبٌ يَعْقِلُوْنَ بِها اَوْ اَذَانٌ يَسْمَعُوْنَ بِها فَاِنْها لَا تَعْمٰى الْاَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمٰى الْقُلُوْبُ الَّتِي فِي الصُّدُوْرِ حَج آيه ۴۵.

حکماء عوالمی قائلند: عالم عقول و عالم نفوس و عالم اجسام و قائل بعقول عشره هستند و میگویند عقل اول صادر از حضرت اله خداوند متعال و از عقل الاول از جهت وجودش عقل دوم و از جهت ماهیتش عرش و هکذا بترتیب که از جهت وجودش عقل آخر و از جهت ماهیتش فلکی مثل کرسی و افلاک سبعة و عقل عاشر را کدخدای عوالم سفلی میدانند و از این قبیل خیالات در ذهن آنها رسوخ کرده لکن صادر اول نور مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بود و همچنین انوار مقدسه ائمه طاهرين و انبياء و اولياء و ارواح جميع بنده گان که فرمود

(الارواح جنود مجنده)

و فرمود

(خلقت الارواح قبل الاجساد بالفی عام)

و عقل موهبت الهی است که بانسان مرحمت فرموده و دائر مدار تکلیف است و لذا دیوانه تکلیف ندارد لکن این عقل بسا تاریک میشود در ظلمت جهل یا بکوری قلب از شهوات نفسانی و صفات خبیثه یا پرده روی او میافتد از معاصی و لهویات مثل فاقد عقل میشود و عقل مدرک کلیات است چنانچه نفس مدرک جزئیات است و این جمله اَطِيْبِ البِيانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۰۶ بسط بسیط لازم دارد لکن از وضع تفسیر خارج است.

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)

و اگر شما تعجب میکنی از این کفار بجا است جای تعجب است قول آنها که میگویند آیا زمانی که ما خاک شدیم آیا البته هر آینه خلقت تازه‌ای پیدا میکنیم.

توضیح کلام اینکه تغییر شیئی بشیئی سه نحوه است: ۱- تغییر اوصاف و اعراض با حفظ حقیقت مثل اینکه صحیح مریض شود، جاهل عالم گردد. کافر مؤمن شود، سفید سیاه شود و امثال اینها.

۲- انقلاب است که نوع تغییر کند با حفظ جنسیت مثل اصحاب سبت که میفرماید فُقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ بقره آیه ۶۱ اعراف آیه ۱۶۶. بلکه بسیاری در باطن بصورت حیوانات هستند و لو در ظاهر بصورت انسان و در بسیاری از مواقع بتوسط ائمه اطهار پرده برداشته میشد و بواطن آنها ظاهر میگردد و فردای قیامت هم یَوْمَ تُبَلَى السَّرَائِرُ است طارق آیه ۹. و مثل خمر خلل شود و غیر اینها،

۳- استحاله است که حقیقت شیئی بکلی حقیقت دیگری شود مثل نطفه علقه شود، علقه مضغه شود، مضغه لحم و استخوان شود و امثال اینها خداوندی که قدرت دارد خاک را انسان کند و انسان را خاک کند باز قدرت دارد خاک را انسان کند چنانچه میفرماید يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ الْحَجَّ آیه ۵ و میفرماید هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ مومن آیه ۶۶. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۰۷

وَإِنْ تَعْجَبْ از اینکه با این همه آیات و معجزات ایمان نمیآوردند فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ از اینکه این همه آثار قدرت را مشاهده میکنند که از خاک و نطفه و علقه و مضغه انسان شدند باز میگویند إِذَا كُنَّا تُرَابًا که پوسیده شدیم و خاک شدیم مع ذلك أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ دو مرتبه انسان میشویم و مبعوث میگرددیم و ما را زنده میکنند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اینها کسانی هستند که کافر شدند پروردگار خود و اینها غلهایی در گردنهای خود دارند و اینها اصحاب آتش هستند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ممکن است مراد از کافر پروردگار دهریه و طبعین باشند که منکر وجود حق هستند و تمام موجودات را مستند بطبیعت میدانند چنانچه منکر معاد هم همین‌ها هستند و لکن کافر بالله اقسام زیادی دارد مشرکین منکر توحید حق هستند، مجسمه که خدا را جسم میدانند مثل یهود و نصاری و بعضی فرق عامه کافر بالله هستند، کسانی که صفات زائد قائلند کافر بالله هستند، منکرین عدل که خدا را عادل نمیدانند کافر بالله هستند، حکمایی که خدا را علت میدانند و انفکاک معلول را از علت محال میدانند و لذا عالم را قدیم میدانند و سلب قدرت و اختیار میکنند کافر بالله هستند و این آیه شریفه و لو بیان قسمت اول باشد لکن در حکم و عقوبات تمام شرکت دارند بلکه کافر برسول و مبدع در دین و منکر ضروریات دین و انکار امامت ائمه اثنی عشر و لو اسم کفر بر آنها صادق نباشد قطعاً ضلالت است بلکه بعضی آنها کافر و نجس هستند اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۰۸

مثل نواصب و اشباه آنها و تمام مشمول هستند.

أُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ ممکن است مراد از اغلال موانع قبول ایمان باشد مثل تقلید آباء، عصبیت، عناد، کبر، حب جاه، هوای نفس، حب دنیا، ملهتات و امثال اینها. و ممکن است مراد اغلال آتشی فردای قیامت باشد که میفرماید خُذُوهُ فَغُلُّوه ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْحَاقَهُ آیه ۳۰ الی ۳۳. و نیز میفرماید إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مومن آیه ۷۳. و غیر اینها از آیات. وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ تفسیرش گذشت.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۶] ... ص: ۳۰۸

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)

و طلب تعجیل میکنند از شما بدی را پیش از خوبی و بتحقیق گذشت از پیش از آنها امثالی و بدرستی که پروردگار تو هر آینه شدید است عقاب او و **يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ** سیئه مقابل حسنه است و استعجال سیئه طلب عذاب است چنانچه میفرماید **وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** انفال آیه ۳۲.

و حسنه مغفرت الهی و ثوابات آخرتی است یعنی اینها بعوض اینکه ایمان بیاورند و از خدا طلب مغفرت کنند نسبت باعمال گذشته آنها از شرک و کفر و معاصی، طلب عذاب میکنند. در قضیه غدیر آن ملعون برخواست و گفت اگر این نصب علی بر خلافت از جانب خداست صاعقه بیاید و مرا بسوزاند صاعقه آمد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۰۹

و او را سوزانید و مثل آنکه گفت

(النار و لا العار)

و بر عکسش ابی عبد الله علیه السلام فرمود

(الموت خیر من ركوب العاری و العار خیر من دخول النار)

و بعضی گفته‌اند سیئه کفر و شرک و معاصی است و حسنه ایمان و تقوی و عمل صالح است اینها اختیار اولی را کردند و ترک ثانوی و بعضی گفتند سیئه تعجیل در عذاب است و حسنه انظار و مهلت است مثل انظار مدیون در مطالبه دین که میفرماید **وَإِنَّ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ** بقره آیه ۲۸.

وَكَذَلِكَ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ امم سابقه مثل قوم نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی که در اثر کفر و شرک و تکذیب انبیاء و معاصی بجه عقوباتی گرفتار شدند و ضرب المثل شد بر دیگران.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَمَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ خداوند واسع المغفرة است لکن در محل قابل که ایمان باشد و لوقبل الموت بر فرض که هفتاد سال در شرک و کفر ظلم معاصی بسر برده باشد که فرمود

(الاسلام يجب ما قبله)

وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ است بر کسی که بی‌ایمان از دنیا رفته باشد و لو هفتاد سال در عبادت و اطاعت سیر کرده باشد که میفرماید **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ**، آل عمران آیه ۲۱، و بسیاری از آیات دیگر.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۷] ... ص: ۳۰۹

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷)

و میگویند کسانی که کافر شدند چرا نازل نمیشود بر این مدعی رسالت از طرف پروردگارش آیه و نشانه‌ای خدا میفرماید تکلیف تو انذار است و از برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۰

هر قومی هدایت کننده‌ای هست.

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ مراد آنها از آیه توقعاتیست که بهانه میکنند مثل **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا مِنَ السَّمَاءِ نَزْلًا كَمَا نَزَّلْتَ عَلَىٰ مَرْيَمَ وَتَنْزِيلَ الْإِنجِيلِ** و **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ** اسراء آیه ۹۲ الی ۹۵ و

امثال این توقعات و ما در مجلد اول کلم الطیب مفصلاً بیان کرده‌ایم که معجزات انبیاء نباید ملعبه ناس باشد که هر چه هر که بگوید انجام دهد بلکه همین اندازه کافیت است که حجت تمام شود و لو بیک معجزه آنهم در تحت اختیار نبی نیست فعل الهی است که بدست او ظاهر میشود که بمنزله نشانی و مهر و امضاء است که از جانب او آمده.

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ فَقَطْ بَايِدَ نَبِيٌّ أَنْذَارَ كُنْدَ وَ بَشَارَتَ دَهْدَ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ أَنْفَالِ آيَةِ ۴۴.
وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ از اول دنيا زمان آدم تا انقراض عالم بايد حجت روي زمين باشد (اما ظاهراً مشهوداً او غائباً مستوراً)
(لو خلت الأرض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها)

و این جمله دلیل محکم و متقن است بر اینکه خلفاء حضرت رسالت باید تا دامنه قیامت باشند که حجت بر خلق تمام شود و در این باب اخبار بسیاری داریم بالغ بر بیست و شش حدیث مفصل و مختصر در تفسیر این جمله که لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ تفسیر شده بائمه طاهرین هر کدام در زمان خود و در بعض این اخبار حسب و نسب و اسم هر یک را معین فرموده حتی غیبت حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را و ظهور آن بزرگوار و پر کردن زمین را از عدل و قسط بیان فرموده‌اند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۱

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۸] ... ص: ۳۱۱

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

خداوند میداند آنچه را که حمل میکنند و حامله و آبتن میشوند هر انثایی و چه موقع وضع حمل او میشود چه مدت حمل کم باشد و چه زیاد از متعارف و هر چیزی در نزد خداوند بمقدار معینی است.

اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ یکی از علوم خمس که در قرآن فرموده همین حمل در ارحام است که میفرماید إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ لقمان آیه ۳۴. میداند ذکر است یا انثی تام الاجزاء است یا ناقص رنگ و شکل او زیبا است یا زشت و مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ تفسیرات زیادی بر این جمله شده ۱- اینکه مدت حمل غالباً نه ماه است ولی اقل مدت شش ماه است چنانچه یحیی و حضرت ابی عبد الله علیهما السلام شش ماهه متولد شدند و اکثر مدت یک سال است و بینهما متوسطات تغیض راجع باقل است و تزداد راجع باکثر.

۲- اینکه تغیض بمعنی سقط است که قبل المدت بدنیا میآید و تزداد راجع به اینکه زائد بر یکی است باصطلاح دو قلو.

۳- تغیض بمعنی ناقص الخلقه و تزداد بمعنی عضو زائد مثل شش انگشتی و نحو او و مانعی ندارد که شامل جمیع اینها شود زیرا تمام آنها را خداوند عالم است وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ قبل از خلقت و بعد، ازلا و ابداً تمام نزد خدا معلوم است و محدود خردلی تخلف نمیکند آنی جلو و عقب نمیافتد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۲

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۹] ... ص: ۳۱۲

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ (۹)

خداوند متعال عالم است بآنچه بر شما غیب است و بآنچه ظاهر و هویدا است و بزرگ و رفیع و اعلی من کل شیئی.

عَالِمُ الْغَيْبِ در موضوع علم غیب بعضی مثل عامه گفتند علم غیب مختص بخداوند است احدی عالم بغیب نیست جز ذات مقدس او، و بعضی مثل خاصه گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام هم عالم بغیب هستند توضیح کلام- اینکه علم غیب امر نسبی است آنچه مختص بذات مقدس او است و ممکن نیست احاطه باو منحصر است بیروردگار مثل علم

ذات بذات و بصفات ذاتیه چون غیر متناهیست و محدود نیست و ممکن هر چه علمش بالا رود محدود است و محدود احاطه بغیر محدود ندارد لذا میفرماید
(ما عرفناك حق معرفتك)

حکیم نازی بعقل تا کی بفکرت این ره نمیشود طی بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا اقول- رسیدن خس بقعر دریا محال عادی است و بالاخره قعر دریا هم محدود است ولی نسبت محدود بغیر محدود اگر بگویی مثل قطره است نسبت بدریا غلط گفته‌ای زیرا دریا هم محدود است و اما نسبت بقضایای آینده آنچه از جانب حق افاضه شود بانبیاء و ائمه علیهم السلام بر دیگران غیب است حتی بر مؤمنین که علم دارند بظهور حضرت بقیه الله [عج و برجت ائمه طاهرین علیهم السلام و بقیام قیامت علم غیب است بر منکرین در قرآن مجید هم میفرماید عالم الغیب فلا یظهر علی غیبیه أحدًا إلا من ارتضى من رسول جن آیه ۲۶.

و الشهاده آنچه که واقع شده و بمحل ظهور رسیده ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض و لا فی السماء آل عمران آیه ۴ و ما یخفی علی الله من شیء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۳

فی الارض و لا فی السماء

ابراهیم ۴۱ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا یَخْفَىٰ اَعْلَىٰ آیه ۷ الْکَبِیْرُ الْمُتَعَالِ کبریایی حق در حدیث است میفرماید
الله اکبر من ان یوصف

هر چه بگویی کم گفته‌ای و علو رتبه سبحان ربی الاعلی رفیع الدرجات ذو العرش مؤمن آیه ۱۵.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۰] ص: ۳۱۳

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)

و مساوی است و تفاوتی نمیکنند در علم الهی از افعال شما بندگان کسی که در سر و پنهانی قولی بگوید یا در ظاهر و علنی بان اظهار کند و کسی که او طلب خفاء کند بشب و کسی که در روز ظاهر و آشکار سیر در مقاصد خود کند.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ شَبَانَه مخفیانه یک تصمیماتی بگیرند یا روز آشکارا علنا اظهار کنند در علم الهی که عالم بما فی الضمیر است و لا یخفی علیه خافیة فی السماء و الارض تفاوتی ندارد.

وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ شَب طلب خفاء کند که بر دیگران پنهان باشد یا در ضمیر خود تصمیمی بگیرد یا با هم مسلکهای خود و سارِبٌ بِالنَّهَارِ در روز در بازار علنا اظهار کند.

تنبیه- این مقدار زیاد که در قرآن مجید در بسیاری از آیات خداوند تذکر میدهد که علم الهی احاطه بکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا چیزی بر او مخفی نیست عالم بغیب است برای اینست که تمام فرق باطله حتی حکماء و متکلمین از قبل از اسلام و بعد از اسلام درباره علم الهی اختلافات زیادی دارند حتی گفتند بیست و پنج قول در علم الهی گفتند و سبزواری هم در منظومه اشاره دارد که میگوید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۴

(و قیل لا علم له بذاته و قیل لا یعلم معلولاته)

الی آخر ابیات برای اینست که علم را زائد بر ذات میدانند و صفت زائده میگویند و عارض بر ذات یا مسئله علت و معلول که علت علم بمعلول ندارد یا مزخرفات دیگر لکن بعد از آنکه ثابت شد که ذات اقدس حق صرف الوجود و محض الوجود و بحث الوجود غیر متناهی عدّه و شدّه و مدّه البته بوحدته جمیع مراتب وجود را دارا است و علم و قدرت و حیات و عظمت و کبریایی و سایر صفات ذاتیه از مراتب وجود است و همین نحو که ذات غیر متناهی است این مراتب هم غیر متناهیست محدود نیست علم، قدرت، حیات و غیر اینها و تعبیر بکل شیئی یا بما فی الضمیر و نحوها از ضیق عبارت است و الله العالم.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۱] ص: ۳۱۴

لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱)

از برای انسان پیش آمد و وارداتی است از بلیات و تصادفات چه از جلو روی او و چه از عقب سر او و خداوند ملائکه حفظه برای هر فرد معین فرموده که او را حفظ کنند بامر و اجازه حضرت حق محققا خداوند تغییر نمیدهد نعمتها و تفضلات خود را بهیچ قومی مادامی که آنها تغییر ندهند و چون تغییر دادند آنچه بخود آنها است خداوند هم تغییر میدهد و زمانی که اراده فرمود برای آنها بلاء سویی پس احدی نیست که بتواند جلو گیری کند و نیست از برای آنها ناصر و حافظ و معینی.

در دنیا بلاهای گوناگون دارد که فرمودند درباره دنیا

دار بالبلاء محفوفه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۵

خدمت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند که افلاطون حکیم کلامی گفته (الحوادث سهام و الافلاک قسی و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفر) حضرت فرمود فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ ذَارِيَاتٍ آیه ۵۰.

بالجمله تا مادامی که انسان بوظائف دینی خود عمل میکند خداوند هم او را در کنف خود حفظ میفرماید و ملائکه حفظه جلو گیری میکنند از بلیات و واردات بلکه نعمتهای خود و تفضلاتش بر آنها زیادتیر میشود اما اگر تغییر داد شکر نعمتها را نکرد طغیان و سرکشی و بی حیایی و بی عفتی و ظلم و تعدی و تجاوزات او زیاد شد خداوند هم تغییر میدهد.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

آیا فکر نمیکنید که خداوند اقوام سابقه را پس از طغیان و سرکشی بچه بلاهایی هلاک کرد قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهیم، لوط، شعیب، موسی و غیر اینها.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۲] ص: ۳۱۵

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲)

او است خداوندی که بشما ارائه میدهد برق را هم موجب خوف میشود و هم مورث طمع و انشاء میفرماید ابر را با ثقلات و سنگینی. هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبُرْقَ ظاهر میشود از شکاف ابرها خَوْفًا وَطَمَعًا بعضی گفتند خوف صاعقه که بسا یک قسمت را برق میزند و میسوزاند و طمع نزول غیث و باران بعضی گفتند خوف از نزول باران برای مسافر که سدّ طریق میشود و طمع برای کشت و زرع و تلطیف هوا و جریان انهار و زیادتی آب چاهها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۶

و چشمه‌ها، بعضی گفتند خوف از شدت باران و خرابی عمارات و طغیان سیل و طمع برای رشد اشجار و زرع و ریاحین و امثال اینها.

ما می گویم تمام این برقها و ابرها و بارانها و برفها هم منافع زیادی دارد و هم مضاری دارد حتی مثل برودت هوی و شدت سرما نسبت ببلاد و قری حتی نسبت بمنازل و نسبت باشخاص مختلف میشود هم موجب خوف است و هم موجب طمع و يُنْشِئُ السَّحَابَ الثَّقَالَ ابرها بسا رقیق است یا باران نمیدهد و در هوی از هم میپاشد و بسا تیره و محکم است که میبارد. سحاب جمع سحابه است و ثقل جمع ثقیل و این جمله عطف بیریکم است مدخول هو الذی.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۳] ... ص: ۳۱۶

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

و تسبیح میکند رعد با حمد الهی و ملائکه از خوف الهی و ارسال میشود صاعقه‌ها پس اصابت میکند بآن صاعقه‌ها کسی که مشیت الهی تعلق گرفته و با این همه آیات این کفار مجادله میکنند درباره خداوند متعال و او است سخت گیر.

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ مفسرین گفتند تسبیح رعد و حمد پروردگار دلالت است بر تنزیه پروردگار و جامع بودن بر جمیع صفات حمیده و بعبارت دیگر تسبیح و حمد تکوینی است و ما مکرر گفته‌ایم و صریح آیات و نصوص اخبار است که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و غیر اینها شعور و ادراک دارند و تسبیح میکنند و حمد الهی بجا می‌آورند چنانچه صریحا میفرماید:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۱۷
وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ

اسراء آیه ۴۶، اگر مراد تسبیح تکوینی بود می‌فهمیدیم چون دلالت بر وجود صانع دارند سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حديد- حشر- صف آیه ۱.

جمله ذرات زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمعییم و بصیرییم و هوشییم با شما نامحرمان ما خاموشییم

حتی همین آیه شریفه صراحت دارد زیرا عطف میدهد و الملائکه و معلوم است تسبیح ملائکه تشریعیست بلکه قرینه دیگر هم دارد کلمه من خیفته تسبیح تکوینی از روی خوف نیست بلکه قهری است و بدون اختیار.

و از برای خوف گفتند سه قسم خوف داریم خوف از معاصی و کفر و شرک و ظلم و امثال آنها که بجه عقوباتی دنیوی و اخروی گرفتار میشود و این در اثر ایمان است. و خوف در کوتاهی در بندگی. و خوف از عظمت و کبریایی خداوند که خوف ملائکه از این راه است.

و از برای خوف ممدوح سه درجه است: ۱- جلوگیری کند از معاصی کبار ۲- از کلیه معاصی. ۳- از خطور معصیت در قلب که مقام عصمت است و بالاتر از عصمت حتی از ترک اولی که خاص محمد و آل او است.

وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ صاعقه آتش است که از طرف بالا نازل میشود و یک قسمتی را میسوزاند مثل صاعقه ثمود و قوم شعیب و بسیار دیگری از امم ماضیه فَيَصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ هر که استحقاق این نوع از عذاب را داشته باشد وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ یا منکر وجود حق است یا مشرک است یا تکذیب رسولان حق میکند یا در ضلالت است و مجادله بحث و لجاج است که حق را باطل کند و باطل را اثبات کند.

وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ از برای محال تفاسیری کرده‌اند لکن در اخبار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۸
بشدید الغضب و شدید العقاب و شدید العذاب تفسیر شده.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۴] ... ص: ۳۱۸

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفْتِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيُلْبِغَهُ فَاؤُ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴)

از برای خداوند است دعوت حق و کسانی که میخوانند از غیر از خدا آلهه خود را اجابت نمیکنند آلهه آنها را و آنها اجابت نمیشوند از برای خود بشیئی مگر مثل کسی که دست دراز کند بسوی آب برای اینکه برساند بدهان خود و سیراب شود و حال

نیست او برساندن آب بدهان و نیست دعوت کفار مگر در ضلالت.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ چند نحوه میتوان تفسیر کرد ۱- اینکه آنچه خداوند دعوت فرموده بتوحید و تصدیق انبیاء و ایمان و سعادت دنیا و آخرت و نجات از مهالک نشأتین حق است و تخلف نپذیرد.

۲- دعاء و طلب حوائج باید از جانب خدا باشد بغیر او توجه نباشد دعوتی که نتیجه دارد و بههدف اجابت میرسد از خداوند متعال است که میفرماید وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ مؤمن آیه ۶۲.

۳- کلمه اخلاص لا اله الا الله حق است که حضرت رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب فرمود خداوند متعال میفرماید (كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي وَمَنْ دَخَلَ فِي حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي)

لکن بجمیع دلالتش مطابقی التزامی اقتضایی مطابقی توحید عبادتی است التزامی توحید ذاتی و صفاتی و افعالی اقتضایی تصدیق جمیع فرمایشات او درباره عقائد که حضرت رضا [ع] فرمود (انا من شروطها)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۱۹

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ مفسرین گفتند مراد اصنام هستند که دعوت آنها لا ینفع است ولی آیه عموم دارد هر کس بغیر خدا توجه کرد ناامید میشود چنانچه در حدیث قدسی است که فرمود (و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل غیری).

دست حاجت چه بری پیش خداوندی بر که کریمست و رحیمست و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ مثل توجه و حاجت بغیر خدا مثل کسی است که تشنه باشد و دست دراز کند که آب بردارد و شرب کند ولی نمیتواند یا برای دوری آب یا برای سستی دست یا برای وجود مانعی از برای او بالاخره تشنه میماند. وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ بهر چه و بهر که توجه کند و از او حاجت طلبد جز گمراهی و ضلالت برای او چیزی نیست و مأیوس میشود.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۵] ص: ۳۱۹

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْآصَالِ (۱۵)

و از برای خداوند سجده میکند هر کس که در آسمانها و زمین است یا بالطوع و الرغبة یا بالکره و الاجبار و سایه آنها در اول صبح و در آخر روز است وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ مَلَائِكَةٌ مُقْرَبِينَ و عالم ارواح و نفوس و ملائکه رحمت و غضب و حور و غلمان بهشت.

و الارض جن و انس و بقریه کلمه من که برای ذوی العقول است و الا جمیع موجودات از شمس و قمر و کرات علویه و حیوانات و نباتات و جمادات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۰

سجده میکنند چنانچه میفرماید وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ نحل آیه ۵۱ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعِزَابُ حج آیه ۱۸ و بسیاری از آیات دیگر و مراد از سجده خضوع و خشوع و تمکین و ارادت و تسلیم به قضا و قدر الهی است.

طوعا و کرها طوع برغبت و میل تسلیم جمیع واردات میشوند و میدانند تمام موافق با حکمت و مصلحت است و ایکال امر بخدا

میکنند و راضی بقضاء حق هستند. و کره کراحت از این واردات دارند و تمکین نیستند ولی خواهی خواهی قضاء الهی جاری میشود و چاره‌ای ندارند و این اختصاص بکفار ندارد بسیاری از مسلمین و عوام کالانعام بمجرد یک پیش آمدی بسا کافر میشوند و خدا را عادل نمیدانند و راضی نیستند و کلمات زشت میگویند و جسارت میکنند در حدیث قدسی است (من لم یصبر علی بلائی و لم یرض بقضایی فلیطلب رباً سوای و لیخرج من ارضی و سمائی).

(وَ ظَلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ مفسرین بعضی گفتند انسان که سجده میکند سایه او هم سجده میکند بعضی گفتند بدنش سجده میکند و قلبش نمیکند چون بر غیر خدا است بعضی گفتند سایه او متمایل میشود از جانبی بجانبی صبح سایه بطرف مغرب است شام بطرف مشرق.

لکن آنچه بنظر میرسد اینکه سایه هر چیزی روی زمین افتاده و این جمله در مقام مدح اهل عبادت است که مثل سایه در صبح و شام بخاک میافتند در حال نماز و بعید نیست که مراد بالغدو و الاصال روز و شب باشد که شامل تمام اوقات صلوات شود و الله العالم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۱

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۶] ... ص: ۳۲۱

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

بفرما باین مشرکین کیست پروردگار آسمانها و زمین بفرما الله است بگو بآنها آیا پس از این گرفتید شما از غیر خداوند عالم اولیائی مثل اصنام و غیر آنها که مالک نیستند از برای نفوس خود نفعی و نه ضرری بگو آیا مساوی هستند کور و بینا یا آیا مساوی هست تاریکی‌ها و نور آیا قرار دادند از برای خدا شریکهایی که خلق کنند مثل آنچه خلق فرمود خداوند پس تشابه کند خلق بر آنها بفرما خداوند خالق هر چیزی است و اوست یکتای بی همتا قاهر بر تمام مخلوقات.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ البته آنها اقرار میکنند که خداوند متعال است چنانچه در آیات دیگر تصریح دارد باقرار آنها که میفرماید وَلِئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ عنكبوت آیه ۶۱ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ عنكبوت آیه ۶۳ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ لقمان آیه ۲۴- زمر آیه ۳۹ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ زخرف آیه ۸ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ زخرف آیه ۸۷ و غیر اینها از آیات. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۲

قُلِ اللَّهُ اگر آنها اقرار نمیکنند شما بفرما بآنها که خالق آسمانها و زمین الله است و پس از آنکه نتوانند انکار کنند قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ استفهام انکاری است بفرما بآنها پس از اینکه خالق منحصر باو است پس چرا شما اتخاذ کرده‌اید از غیر خدا اولیائی را مثل بتها و مثل ظلمه و ارباب حاجات که اینها لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا اینها نسبت بخود قدرت بر ایصال نفعی و دفع ضرری ندارند چه رسد نسبت بشماها که بشما نفعی رسانند یا دفع ضرری کنند.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ البته کور راه را گم میکند و بسا در پرتگاهها میافتد و تصادفاتی بر او پیش میآید و اما بصیر در جاده مستقیم سیر میکند و بزودی بمقصد میرسد و از تصادفات مصون میگردد و کوری قلب هزار درجه بدتر از کوری سر است بخصوص هر شیادی و دزدی و دشمنی او را براههایی بی‌راهه میکشد چه شیاطین جنی و چه انسی و اما قلب بینا حق را مشاهده میکند و رو بباطل نمیروند.

أَمْ هَيْلٌ تَشْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ ظَلَمْتَ جَهْلٌ وَهُوَ نَفْسٌ وَحَبٌّ دُنْيَا وَسِيَاهِي قَلْبٌ وَكَثْرَتُ مَعَاصِي كَجَا مَسَاوِيست با نور علم و ایمان و نور عقل که تمام حقایق بتوسط آن مشاهده میشود بالاخره سعادت منوط بنور ایمان و بینایی قلب است هر کدام نباشد شقاوت و هلاکت است.

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ آيَا إِنهَآ بَرَى خَدَا شَرِيكٌ قَرَار دَادَه كَه اِيْنَهَا هَمْ چِيْزِي رَا خَلَقَ كَرْدَه بَاشَنْد مَثَل اَنْچَه خَدَا خَلَقَ فَرْمُوْد.

فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ كَه مَعْلُوْم نَبَاشَد كَه اِيْن مَخْلُوْقَات مَخْلُوْق كِي هَسْتَنْد اِيْنَهَا كَه قَدْرَت بَر خَلَق يَك مَوْرچَه وَ پِشَه نَدَارَنْد چِنَانچَه مِيْفَرْمَايْد اِنَّ الدِّيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَخْلُقُوْا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوْا لَهٗ وَ اِنْ يَسْتَلْبِثُوْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۳۲۳

لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ

حج آیه ۷۲.

قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ اَفْعَال مَخْتَصَه بِذَات اَقْدَس حَق: خَلَق وَ رَزَق وَ اِمَاتَه وَ اَحْيَا وَ صَحْت وَ مَرَض وَ عَزَّت وَ ذَلَّت وَ غْنَى وَ فَقْر اَسْت وَ هُوَ الْوَاحِدُ بُوْحَدَهٗ ذَاتِي وَ صِفَاتِي وَ اَفْعَالِي وَ عِبَادَتِي وَ نَظْرِي دَر هِيْچ مَرْتَبَه شَرِيك، عَدِيْل، مَثَل نَدَارْد الْقَهَّار قَاهِر بَر هَر چِيْزِي كَسِي نَمِيْتُوَانْد عَرْض اَنْدَام كَنْد دَر مَقَابِل اُو.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۷] ص: ۳۲۳

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ اُوْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقِتُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ اِئْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ كَذَلِكُ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذَلِكُ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ (۱۷)

خَدَاوَنْد نَاذَل فَرْمُوْد اَز طَرَف بَا لَا اَب رَا پَس سِيْل پِيْدَا كَرْد رُوْدخَانَهَا بَا نَدَازَه خُوْد پَس سِيْل بَر دَاشْت بَر خُوْد كَف بَسِيَار بَلَنْدِي وَ اَز چِيْزِهَائِي كَه اَب مِيكْنِيْد اَز مَعَادَنْ مَثَل طَلَا وَ نَقْرَه وَ سَايِر فِلْزَات وَ كَثَافَات اَنهَا خَارِج مِيشُوْد وَ خَالِص اَن بَاقِي مِيْمَانْد بَرَى زِيْنَت يَا مَتَاع اُوَانِي كَه اَنهَا كَثَافَات اَنهَا مَثَل كَف هَاي رُوْدخَانَه هَا اَسْت هَمِيْن نَحُو مَثَل مِيْزَنْد خَدَاوَنْد حَق وَ بَاطِل رَا پَس اَنْچَه كَف وَ كَثَافَات اَسْت اَز بِيْن مِيْرُوْد وَ اَنْچَه مَوْجِب نَعْف بَشَر اَسْت بَاقِي مِيْمَانْد هَمِيْن نَحُو خَدَاوَنْد مَثَلهَائِي مِيْزَنْد.

خَدَاوَنْد دَر اِيْن اِيَه شَرِيْفَه دُو نَحُوَه مَثَل مِيْزَنْد بَرَى تَمِيْز حَق وَ بَاطِل يَك نَحُوَه اِيْنَكَه اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً خَدَاوَنْد اَرْسَال رَسَل كَرْد، اَنْزَال كَتَب، اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۳۲۴

جَعَلَ اَحْكَامَ اَز عَالَمِ بَا لَا تَوْسُوْط وَحِي وَ مَلَائِكَه مَثَل اِيْنَكَه بَارَان رَا اَز عَالَمِ بَا لَا نَاذَل مِيْفَرْمَايْد فَسَالَتْ اُوْدِيَّةٌ بِقَدَرِهَا دَر هَر شَهْرَسْتَانِي وَ قَرِيَه اِي اَنْبِيَا وَ مَبْلَغِيْن دِيْن فَرَسْتَاد بَا نَدَازَه اَسْتَعْدَاد اَنهَا دَعُوْت كَنْنَد وَ اَرْشَاد وَ هِدَايْت نَمَايَنْد چِنَانچَه دَر رُوْدخَانَه هَا وَ اَنْهَار بِقَدْر اَحْتِيَاج اَهْل اَن اَب وَ سِيْل فَرَسْتَاد.

فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا هَمِيْن نَحُوِي كَه رُوِي اَب كَفهَائِي بَسِيَار ظَاهَر مِيشُوْد كَه بَسَا رُوِي اَب رَا مِيْپُوْشَانْد هَمِيْن نَحُو دَعَات بَاطِلَه وَ مَبْلَغِيْن سُوْء اَز مُشْرِك وَ كَاْفِر وَ ضَالَّ رُوِي حَقَائِق وَ فَرْمَايْشَات اَنْبِيَا وَ دَسْتُوْرَات الهِي رَا مِيْپُوْشَانْد لَكِنْ مَثَل كَف رُوِي اَب هَسْتَنْد بَا نَدَك زَمَانِي زَايِل مِيشُوْنْد هَمِيْن چَهَار رُوْز دُنْيَا نَحُوَه دِيْگَر مَثَل مِيْزَنْد وَ مِمَّا يُوقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ اِيْن فِلْزَات رَا كَه اَز مَعَادَنْ اَخْرَاج مِيكْنَنْد اِبْتِدَاء مَخْلُوْط بَكَثَافَات اَسْت اَن رَا بَتَوْسُوْط اَتَش اَب مِيكْنَنْد وَ دُوْر مِيَاَنْدَاْزَنْد وَ فِلْز خَالِص اَن رَا بَكَار مِيْزَنْد هَمِيْن نَحُو حَق وَ بَاطِل مَخْلُوْط بِيَك دِيْگَر اَسْت خَدَاوَنْد بَاطِل رَا اَز حَق جَدَا مِيكْنَد وَ دُوْر مِيَاَنْدَاْزَدْ وَ حَق رَا خَالِص مِيْفَرْمَايْد.

اِئْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ اَوْ مَتَاعٍ بَعْض اِيْن مَعَادَنْ وَ جَوَاهِرَات بَرَى حَلِي وَ زِيُوْر وَ زِيْنَت بَكَار مِيَاَيْد وَ بَعْضِي بَرَى اَسْبَاب دَسْت اَز اَنْچَه بَشَر اَحْتِيَاج دَارْد مَثَل اَهْن مَسْ، بَرَنْج، وَرَشُو وَ نَحُو اِيْنَهَا.

زید مثله این کثافات مثل کف دریاها است از بین می‌رود و خالصش بمصرف می‌رسد.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ باطل نابود می‌شود و حق بر جا و مستقر میماند فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً جفاء دور انداخته است یعنی از بین می‌رود و اثری از او باقی نمیماند چنانچه باطل چنین است که میفرماید قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا اسراء

آیه ۸۳ و زهوقاً بمعنی ناچیز شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۵

وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ از جواهر و معادن فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ همین نحو که حق برای دنیا و آخرت نافع است باقی و ثابت است.

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ چنانچه گفتند (من دأب المحصلین اعطاء الحكم بالمثال).

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۸] ص: ۳۲۵

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ (۱۸)

از برای کسانی که قبول اجابت کردند از برای پروردگار خود خوبی بسیار خوب است و کسانی که اجابت نکردند اگر بر فرض محال مالک جمع آنچه در زمین است باشند از جواهرات و معادن و عمارات و نباتات و اراضی و مثل آنها را هم داشته باشند و فداء دهند که از عذاب نجات پیدا کنند پذیرفته نمیشود و سخت از آنها حساب کشیده میشود و جایگاه آنها جهنم است و بد منزلگاه است.

لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى اجابت دعوت الهی ایمان و تقوی و عمل صالح است، و حسنی افعیل التفضیل است که از همه خوبیها بالاتر است و یک قسمت آن را در چند آیه بعد بیان میفرماید و بالجمله خداوند دنیا و آخرت آنها را معمور میفرماید و بالاترین آنها رضای حق است که میفرماید وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه آیه ۷۳ و نیز میفرماید قُلْ أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ أَيْمَانِهِمْ فِيهَا زُرُوعُ كَثِيرَةٌ مِنْ ثَمَرِهِمْ يُسْقَوْنَ مِنْ غَدَقَةٍ أَسْفَلَ مِنْهَا وَلَا يَسْقَوْنَ نَجْرًا وَلَا يَمَسُّونَ فِيهَا فِجَاجًا سَائِلًا مَجْرًا أُولَئِكَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ آل عمران آیه ۱۴.

وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ که ایمان نیاورند و بکفر و شرک و ضلالت باقی ماندند، تکذیب انبیاء کردند، قرآن را مهجور کردند و قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۲، احکام الهی را زیر پا گذاردند.

لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا تمام دنیا را بر فرض مالک شوند و یک دنیای دیگری را هم داشته باشند و مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ که از عذاب الهی نجات پیدا کنند.

أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ مجرد ترک ایمان نیست از جمیع جزئیات اعمال آنها مؤاخذه میشود چنانچه میفرماید وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ انبیاء آیه ۴۸. و مأواهم جهنم و بیس المهاد پس از عقبات قیامت و سختیهای آنها عاقبت جهنم است که در حدیث فرمود (ان للقیمة خمسين موقفا كل موقف مقام الف سنة) ثم تلا آیه شریفه فی یوم کان مقدارُهُ حَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج آیه ۴.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۱۹] ص: ۳۲۶

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَنْدَكُرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۹)

آیا پس از این بیان کسی که علم پیدا میکند که محققا آنچه نازل شده بسوی تو از پروردگار تو حق است مثل کسی است که او کور است فرق بین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۲۷

این دورا جز این نیست که متذکر میشوند صاحبان عقل و قلب روشن.

أَفَمَنْ يَعْلَمُ اسْتِفْهَامَ انْكَارِي اسْتِيعْنِي الْبَتَّهٖ مَسَاوِي نِسْتَنْدُ كَسِي كَهٗ عِلْمٍ وَ يَقِيْنُ پِيْدَا كَنْد اِيْمَان بِيَاوْرِد وَ تَصْدِيْق كَنْد وَ زِيْر بَار رُوْد. اِنَّمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ قْرَانٌ مَجِيْدٌ دَسْتُوْرَاتِ اِسْلَامِي وَ ظَاوْفِ دِيْنِي وَ اَنْجَهٗ خَبْرٌ دَاوْدَهٗ اِيْ اَز اِحْوَالِ قِيَاْمَتِ وَ اَنْجَهٗ تَعْيِيْنُ فَرْمُوْدَهٗ اِيْ دَر اَمْرِ خِلَافَتِ وَ دُوْرَهٗ غِيْبَتِ وَ زَمَانِ رَجْعَتِ وَ سَايْرِ فَرْمَائِشَاتِ كَهٗ تَمَامٌ اَز جَانِبِ پَرُوْرْدِگَارِ تُو بُوْحِي بَر تُو نَازِلْ شَد الْحَقُّ حَقٌّ اسْتِ وَ خَرْدَلِي تَخْلَفْ نَدَارْد.

كَمْ مَنْ هُوَ اَعْمٰی چَشْمِ قَلْبِ اَوْ كُوْر اسْتِ كَهٗ تَعْبِيْر مِيْكَنِيْمُ بَكُوْر بَاظِنِ چِنَانْجَهٗ مِيْفَرْمَائِدُ اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَتَكُوْنُ لَهُمْ قُلُوْبٌ يَّعْقِلُوْنَ بِهَا اَوْ اَذَانٌ يَّسْمَعُوْنَ بِهَا فَاِنَّهَا لَا تَعْمٰی الْاَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمٰی الْقُلُوْبُ الَّتِي فِي الصُّدُوْرِ حَجَّ آيَهٗ ۴۵ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اُولُو الْاَلْبَابِ صَاْحِبَانِ لَبِّ كَسَانِي هَسْتَنْدُ كَهٗ قَلْبِ اَنِّهٗ اَيْنَهٗ حَقِّ نَمَا اسْتِ وَ بِنُوْرِ عِلْمِ رُوْشْنِ اسْتِ وَ هُوِي وَ هُوْسِ چَشْمِ بَاظِنِ اَنِّهٗ رَا كُوْر نَكْرَدَهٗ وَ حَبِّ دُنْيَا دَرْبِ چَشْمِ اَنِّهٗ رَا نَبَسْتَهٗ وَ مَعَاصِي رُوِي اَيْنَهٗ قَلْبِ اَنِّهٗ رَا سِيَاَهٗ نَكْرَدَهٗ اَيْنِهٗا مَتَذَكَّرُ مِيْشُوْنْدُ كَهٗ چَهٗ اَنْدَازَهٗ فَرْقِ اسْتِ بَيْنِ اَيْنِ دُو طَاوْفَهٗ كَهٗ اِكْرَ بَكُوْئِيْمُ بَيْنِ اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ اسْتِ كَمْ كَفْتَهٗ اِيْم.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۰] ... ص: ۳۲۷

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

كَسَانِي كَهٗ وِفَاءِ مِيْكَنَنْدُ بَعْهَدِ الْهِي وَ نَقْضِ نَمِيْكَنَنْدُ مِيْثَاقِ رَا.

خداوند صفات اولوا الالباب را بیان میفرماید در این چند آیه، ۱- الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ عَهْدِ الْهِي اَيْنَسْتِ كَهٗ مِيْفَرْمَائِدُ اَلَمْ اَعْهَدُ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ يَسِ آيَهٗ ۶ عِبَادَتِ شَيْطَانِ اطَاعَتِ اَوْ اسْتِ وَ عَمُوْمٌ دَارْد: طَبِيْعِي، مَشْرَك، كَاْفِر، مَخَالِف، ضَال، مُضَلَّ، فَاَسَق، فَاجِر رَا اُطِيْبِ الْبِيَاْنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۲۸

مِيْگِيْرِدُ تَمَامِ اطَاعَتِ شَيْطَانِ اسْتِ، اُولُو الْاَلْبَابِ بَعْهَدِ الْهِي وِفَاءِ مِيْكَنَنْدُ وَ اَز تَمَامِ اَيْنِ فَرْقِ خَارِجِ هَسْتَنْد.

۲- وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ مِيْثَاقِ الْهِي اَيْنَسْتِ كَهٗ مِيْفَرْمَائِدُ وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي اَدَمَ مِنْ ظُهُوْرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا بَلٰى الْاِيَهٗ اَعْرَافِ آيَهٗ ۱۷۱ وَ مِيْفَرْمَائِدُ اَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيْثَاقُ الْكِتَابِ اَنْ لَا يَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوْا مَا فِيْهِ اَعْرَافِ آيَهٗ ۱۶۸، اُولُو الْاَلْبَابِ نَقْضِ مِيْثَاقِ نَمِيْكَنَنْد.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۱] ... ص: ۳۲۸

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

وَ كَسَانِي هَسْتَنْدُ كَهٗ صِلَهٗ مِيْكَنَنْدُ اَنْجَهٗ اَمْرُ فَرْمُوْدِ خَدَاوْنْدِ بَصِلَهٗ اَنِّهٗا وَ مِيْتَرْسَنْدُ اَز مَخَالِفَتِ اَوْاْمْرِ الْهِي وَ خَوْفِ دَارَنْدُ اَز سُوْءِ حِسَابِ فَرْدَايِ قِيَاْمَتِ يَعْنِي بُوْظَاوْفِ خُوْدِ عَمَلِ مِيْكَنَنْدُ صِلَهٗ اِرْحَامِ مِيْكَنَنْدُ. صِلَهٗ خَدَا وَ رَسُوْلِ وَ ذِي الْقَرِيْبِي كَهٗ سَهْمِ اِمَامِ اسْتِ مِيْكَنَنْدُ، صِلَهٗ ذَرَارِي رَسُوْلِ كَهٗ سَهْمِ سَادَاتِ اسْتِ مِيْكَنَنْدُ صِلَهٗ فُقْرَاةِ زَكَاةٗ مِيْدَهَنْدُ، صِلَهٗ مُؤْمِنِيْنِ وَ مَصَارِفِ دِيْنِ مَثَلِ بِنَاءِ مَسَاجِدِ وَ مَدَارِسِ وَ طَبْعِ كَتَبِ دِيْنِي وَ نَشْرِ قْرَانِ وَ ضِيَاْفَتِ وَ صَدَقَاتِ جَارِيَهٗ وَ اَمْنِ مِنْ مَكْرِ اللّٰهِ نَدَارَنْدُ كَهٗ اَز گَنَاهَانِ كَبِيْرَهٗ اسْتِ وَ خَوْفِ وَ خَشِيْتِ دَارَنْدُ دَاثِمَا اَز خَوْفِ الْهِي مِيْلَرْزَنْدُ وَ مِيْتَرْسَنْدُ وَ اَشْكُ مِيْرِيْزَنْدُ مَشَاوْدَهٗ كَنْيِدُ اِحْوَالِ پِيْغَمْبَرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَمٌ وَ اِئْمَهٗ طَاهِرِيْنِ بَا اَيْنِكَهٗ كُوْچَكْتَرِيْنِ مَعْصِيْتِيْ اَز اَنِّهٗا صَاْدِرُ نَشْدَهٗ بُوْدُ وَ اَز سُوْءِ حِسَابِ فَرْدَايِ قِيَاْمَتِ وَ حَشْتِ وَ خَوْفِ دَارَنْد.

اُطِيْبِ الْبِيَاْنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۲۹

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۲] ص: ۳۲۹

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

و اولوا الالباب کسانی هستند که صبر میکنند قربةً الى الله خالصا لوجه الله و بر پا میدارند نماز را و انفاق میکنند از آنچه روزی دادیم آنها را و در مقابل سیئه حسنه میکنند دفع میکنند سیئه را بحسنه اینها از برای آنها عقبی الدار است و الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ سه قسم صبر داریم: صبر در بلاء و مصائب، صبر بر زحمت عبادت و بندگی، صبر بر مخالفت هوای نفس و ترک معاصی الهیه که میفرماید إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳ و أَقَامُوا الصَّلَاةَ اقامه صلوة مجرد اتیان بفرائض و نوافل نیست بلکه حفظ نماز است که از بین نرود نه مثل امروزه که اکثر ابناء نوع تارک الصلاة هستند آنها هم که نماز میگذارند اکثر جاهل باحکام و مسائل نماز هستند یا قرائت آنها صحیح نیست یا طمأنینه نماز را مراعات نمیکند.

وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً انفاق مجرد انفاق مالی نیست انفاق علم بجهال و انفاق قوی در حوائج مؤمنین و در حفظ بیضه اسلام هم در خفاء و پنهانی و هم در علانیه.

وَيَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ کسانی که بآنها عداوت و اذیت و جسارت میکنند آنها در مقابل بآنها احسان و محبت میکنند. أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ دار آخرت که بهشت باشد از برای آنها است و جزاء آنها و اجر آنها اینست که توصیف آن در آیه بعد شده اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۳۰

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص: ۳۳۰

جَنَّاتٍ عِدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

بهشتهایی که همیشه در آن مخلد هستند که معنی عدن است داخل میشوند در آنها و هر که را هم شفاعت کنند و صالح باشد یعنی قابلیت دخول بهشت داشته باشد که اهل ایمان باشد از پدران و زوجات و ذراری قبول میشود و با آنها داخل میشوند و ملائکه بر آنها نازل میشوند و سلام میکنند و بشارت سلامتی میدهند و میگویند سلام علیکم بواسطه آنکه صبر کردید پس خوب جائیست عقبی الدار شما، بعد از آنکه صفات کسانی که وفاء بعهد الهی کردند و نقض میثاق نکردند جزاء آنها را معین میفرماید که از برای آنها عقبی الدار چیست.

جنات عدن جنات جمع جنه است شامل میشود جنات ثمانیه را و عدن بمعنی ثبوت و استقرار است اشاره بخلود که با جنه الخلد قریب المعنی است و باین مناسبت معادن را معادن گفتند که در تخوم ارض و در دل سنگ کوه استقرار دارند. يَدْخُلُونَهَا در تمام جنات آزاد هستند و از تمام آنها بهره‌مند.

وَمَنْ صَلَحَ کسی که صلاحیت دخول جنت را داشته باشد و قابلیت داشته باشد که با ایمان از دنیا رفته باشد و لو آلوده بمعاصی باشد شفاعت اینها را میکنند مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ از باب مثال است و الّا هر که مناسبت نسبی یا حسبی داشته باشد مثل امّهات و اخوان و اخوات و اعمام و عمت و احوال و خالات و ابناء آنها از ارحام و مثل ازواج ابناء و بنات و اب الزوجه و ام الزوجه و از اب الزوج و ام الزوج و از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است میفرماید (کل حسب و نسب منقطع يوم القيمة الا حسبی و نسبی)

و این موفون بعهد الله و غیر ناقضین اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۳۱

عهد الله در این حکم با پیغمبر شرکت دارند بلکه میتوان گفت که اکثر مؤمنین با پیغمبر یا از حیث نسب یا از حیث حسب شرکت دارند، سادات که ذراری آن حضرت هستند بسیار از غیر سادات از طرف امهات در یک طبقه جزو ذراری میشوند و بسیار که از این جهت انتساب ندارند از حیث حسب داخل میشوند چون عیال سیده دارند یا جهت دیگر.

و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ كُلِّ بَابٍ جَمِيعٍ ابواب جنه است که هشت باب دارد از جمیع ابوابش ملائکه بر آنها داخل میشوند با تحف و هدایا و تحت آنها و بشارت آنها اینست که سَيَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ سلام ملائکه بشارت است که در این جنات هیچ ناراحتی و خستگی و ملالی ندارید بواسطه اینکه در دنیا دارای صفت حمیده صبر بودید هم صبر بر قضاء و تقدیرات و بلیات و هم صبر بر مشقت عبادت و هم صبر جلوگیری از نفس اماره و شیاطین و فریب نخوردن از آنها پس خوب جایگاهی است بهشت از برای شما اینست این جزای اولوا الالباب است که دارای صفات مذکوره بودند. اما جزای آنها که نقض عهد کردند و وفای بميثاق نکردند:

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۵] ... ص: ۳۳۱

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۲۵)

و کسانی که شکستند عهد الهی را از بعد از اخذ ميثاق خداوند و قطع کردند آنچه را که خداوند امر فرموده بود بصله آنها و فساد کردند در زمین اینها اختصاص دارند بلعنت الهی و از برای آنها است جایگاه بدی دار جهنم.

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ که عبادت و اطاعت شیطان و هوای نفس و متابعت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۲
اهل ضلال از کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و فاسقین و فاجرین کردند مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ که شریک بر خدا قرار دادند در عبادت و افعال و نظر بغیر او و يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ نه صله رحم کردند و نه مراعات حقوق الهی و رسول و امام و ذراری رسول و فقراء و مؤمنین نمودند.

و يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ بارتکاب معاصی و ملهيات و ظلم و تعدی و سایر مفسدات أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ بعد از رحمت و تفضلات الهی دنیا و آخرت وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ص آیه ۵۶.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۶] ... ص: ۳۳۲

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (۲۶)

خداوند تبارک و تعالی بسط میدهد و توسعه رزق هر که را مصلحت باشد و حکمت اقتضاء کند و مشیتش تعلق بگیرد و تنگ میگردد و تضییق میفرماید هر که را اصلاح داند و اهل دنیا فرحناک میشوند باین امتعه دنیوی و توسعه آن و حال آنکه نیست این حیات دنیوی در جنب آخرت مگر یک مایه تعیشی تا مدت قلیلی چنانچه میفرماید وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ بقره آیه ۳۴ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ بسط رزق حکم و مصالحی دارد بسا در اثر عبادت و بندگی و توجه بخدا بسط میدهد که یکی از ثبوبات دنیوی آنها است و بسا برای امتحان است که در توسعه دست از وظائف دینی خود بر میدارد یا عمل میکند و بسا توسعه یک نفر امتحان صد نفر میشود و بسا از راه غضب و عقوبت است لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲.

و يَقْدِرُ و همچنین ضیق معیشت حکمی دارد یکی آنکه آلوده بزخارف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۳
دنیوی نشوند و متوجه حق گردند یکی عقوبت معاصی که موجب ضیق میشود یکی امتحان و غیر اینها.

وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا نوع بشر علاقه بزندانگانی دنیا دارند و حال آنکه صد سال با یک روز تفاوتی ندارد بالاخره باید رفت گفتند

حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد موقع قبض روحش بملک الموت فرمود مثل اینست که از آفتاب آدمم بسایه.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ حَيَات فانیه با حیات باقیه چه نسبتی دارد اگر بگوئیم مثل قطره است بدریا کم گفته‌ایم زیرا دریا هم فانی میشود تمام عمر دنیا با یک نفس برابر است فقط حیات دنیا برای تحصیل آخرت خوب است و آله هر چه کمتر باشد بهتر است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۷] ... ص: ۳۳۳

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ (۲۷)

و میگویند کسانی که کافر شدند چرا نازل نمیشود بر او آیه که ما طلب میکنیم از او از پروردگارش بگو بدرستی که خداوند گمراه میکند هر که را بخواهد و هدایت میکند بسوی خود کسی را که بازگشت کند.

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ آيَات و معجزاتی که اقتراح میکردند چیزهایی بود که در آیات اشاره فرموده مثل و قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيراً أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتُمْ عَلَيْنَا كِسِيفاً أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلاً أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۳۴

تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرُؤُهُ

اسراء آیه ۹۲ الی ۹۵ و مکرر گفته‌ایم که معجزه ملعبه کفار نباید باشد همین اندازه که حجت تمام شود و راه عذر بسته شود کافی است.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ مکرر گفته‌ایم که اضلال الهی اینست که چون بنده مخالفت کرد و از قابلیت هدایت افتاد و قساوت قلب پیدا کرد و سیاه دل شد و امید هدایت دراز نیست خداوند او را رها میکند و از خود دور میکند و دست لطف و عنایت را از سر او بر میدارد و از رحمت خود مأیوس میفرماید.

وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ انابه رجوع است از کفر و شرک و ضلالت بایمان از فسق و فجور و فحشاء باطاعت و عبادت از توجه بغیر خدا و توبه و پشیمانی از کرده‌های گذشته و هدایت خداوند توفیق و الهامات ملائکه در قلوب آنها و سهولت اسباب هدایت و القاء میل و رغبت بعبادت و بندگی و غیر اینها

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۸] ... ص: ۳۳۴

الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸)

کسانی که ایمان آوردند و قلوب آنها مطمئن شده بذکر خدا آگاه باشید که بذکر خداوند دلها مطمئن میشود.

از برای اطمینان دو معنی است یکی بمعنی ظن متاخم بعلم که او را علم عرفی می‌شمارند و ملائک احکام اغلب بر این اطمینان است که احتمال خلاف آن ضعیف است بحدی که عقلاء اعتناء بآن نمیکنند حجه اخبار در نزد متقدمین که قریب العهد بودند بزمان ائمه علیهم السلام بر این اطمینان بود و خبر مطمئن الصدور نزد آنها صحیح بود و غیر آن ضعیف چون باحوال روات آشنا بودند لکن متأخرین چون از این بهره محروم بودند اخبار را چند دسته کردند اگر تمام روات عدل امامی باشند صحیح، اگر در بین آنها عدل غیر امامی باشد موثق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۵

اگر امامی غیر ثابت العدل باشد حسن، اگر ذکر روات نشده مرسل، اگر بین روات فاصله واقع شده مقطوع، اگر بعض روات فاسد

باشند ضعیف و اصطلاحات دیگری هم دارند و اگر در اخبار مخالف نص قرآن یا ضرورت یا دلیل معتبر باشد مردود. و اگر اخبار معتبره معارض یکدیگر باشد باید رجوع کرد بباب مرجحات و ارجح را گرفت.

معنای دوم اطمینان فوق علم است چون علم هم ذی مراتب است بسا علم هست لکن خلجاتهایی و خطوراتی و خیالاتی و وساوسی در قلب خطور میکند لکن اطمینان از این عوارض مصون و محفوظ است و بهمین معنا است آیه شریفه در حق ابراهیم علیه السلام وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي بقره آیه ۲۶۲.

اقول- کم فرق بین هذا و بین من قال

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا

و لذا یقین را سه مرتبه برای او گفتند: علم یقین، عین یقین، حق یقین.

لذا میفرماید الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و مراد فقط ذکر لسانی نیست بلکه ذکر قلبی که در هیچ حال خدا را فراموش نکند لذا میفرماید إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ اعراف آیه ۲۰۰.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۲۹] ... ص: ۳۳۵

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَّآبٍ (۲۹)

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند خوشا بحال آنها و نیکو بازگشتی دارند.

الَّذِينَ آمَنُوا معتقد بجمیع عقائد و ضروریات دین بدون اینکه چیزی اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۶

از آن را منکر شود یا چیزی بر او بیفزاید و در ایمان چهار امر معتبر است:

۱- علم که شک و مظنه کافی نیست. ۲- اعتقاد و دل بستگی و دربند بودن ۳- اقرار و اعتراف که جحد و انکار نباشد. ۴- تسلیم. وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اعمال صالحه عبارت از اتیان بواجبات شرعیه و مندوبات بر وجه صحیح جامع جمیع اجزاء و شرائط و خالی از موانع و منافیات هر چه بیشتر بهتر و اگر شرایط قبول را هم مراعات کنند عالی تر میشود. طُوبَىٰ لَهُمْ طوبی دو طوبی داریم وصفی و اسمی: وصفی یعنی خوشی حال و آن باینست که بقدر خردلی ناراحتی نداشته باشد از حین موت الی الابد که آخر ندارد.

و اسمی شجره طوبی است که در قصر امیر المؤمنین است و شاخه‌های آن در تمام قصور مؤمنین سایه انداخته و هر چه متمایل باشند از آن شاخه بیرون می‌آید و تناول میکنند.

وَ حُسْنُ مَّآبٍ چه بازگشتی است بهتر از اینکه بفرماید يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فجر آیه ۲۸ الی ۳۰، هم خدا از بنده راضی هم بنده خوشنود محشور با انبیاء و ائمه (ع) و صلحاء، و غیر این از آیات بسیاری که مشتمل بر بشارات زیاد هست برای مؤمنین رزقنا الله.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۰] ... ص: ۳۳۶

كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَلْذُقُوا عَلَيْهَا الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ مَتَابٍ (۳۰)

همین نحو فرستادیم تو را در یک امتی که گذشت از آنها از قبل از آنها اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۷

امت‌هایی برای اینکه تلاوت فرمایی بر آنها آنچه وحی نمودیم بسوی تو و آنها کافر میگردند بخدای رحمن بگو او است پروردگار

من الهی نیست مگر او بر او توکل کردم و بسوی او است بازگشت جمیع افراد.

کذلک همین نحوی که انبیاء سلف نوح: هود، صالح، ابراهیم، لوط شعیب، موسی و عیسی را فرستادیم اَرْسَلْنَاكَ تُو را هم فرستادیم فی امه زمان جاهلیت که سرتاسر دنیا را کفر گرفته بود از طبیعی، دهری، لا مذهب و مشرکین و مجوس و یهود و نصاری که تمام مشرک بودند بانحاء مختلفه.

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَّةٌ أَدَمَ إِلَى أُمَّةٍ عِيسَى وَ عَلَهُ ارْسَالُ تُو بِرَأْسِهَا لِيُتْلَوْا عَلَيْهِمْ لِأَنَّهَا تِلَاوَةٌ فَرَمَائِي وَ بَيَانُ كُنَى الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ آيَاتِ شَرِيفَةِ قُرْآنِ وَ دَسْتُورَاتِ دِينِي وَ وَظَائِفِ شَرِيعِهِ رَا.

وَ هُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ رَحْمَنٍ مِنْ أَسْمَاءِ خَاصَّةٍ خَدَاوَنَدِ اسْتِ مِثْلِ اللَّهِ بِخِلَافِ رَحِيمٍ كِهْ اِطْلَاقِ بَرِ غَيْرِ اَوْ هَمِّ مِشْوَدِ وَ كَفَرِ اَيْنِهَا شَرِكِ اَيْنِهَا اسْتِ كِهْ سَجْدَهْ بَا صِنَامِ وَ آلِهَهْ خُودِ مِی كُنَنَدِ كِهْ مِی فَرَمَا یَدِ وَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْتَجِیْدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ اَنْ نَشِیْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا فَرَقَانَ آیَهْ ۶.

قُلْ هُوَ رَبِّي بِفَرَمَا رَحْمَنِ پُرُورِدْ گَارِ مِنْ اسْتِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْوَهِيْتُ مَخْتَصِ بِنَاتِ اِقْدَسِ اَوْ اسْتِ جِزِ اَوْ الْهِيْ نِیْسْتِ. عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ مِنْ بَرِ اَوْ اِي كَالِ اَمْرِ كَرْدَمِ تَمَامِ اَمُورِ بَدَسْتِ اَوْ اسْتِ وَ بَدُونِ مَشِيْتِ اَوْ هِيْجِ اَمْرِي تَحْقُقِ پيدا نَمِي كُنَدِ وَ اِلَيْهِ مَتَابِ مِنْ اَمْرِ مَادَهْ تُوْبَهْ اسْتِ بِمَعْنِيْ باز گشت یعنی بسوی او اسْتِ باز گشت تمام جن و انس.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۳۸

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۱] ص: ۳۳۸

وَ لَوْ اَنَّ قُرْآنًا سُرِّيَتْ بِهِ الْجِبَالُ اَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْاَمْرُ جَمِيعًا اَلَمْ يَبْأَسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَوْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَا- يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا تُصَِّبُهُمْ بِمَا صَيَّعُوا قَارِعَةً اَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۳۱)

وَ اِگَرِ بَدَرَسْتِيْ كِهْ قُرْآنِ بِنَحْوِيْ بُوَدِ كِهْ كُوهَا بَاوِ اَزِ جَا كُنَدَهْ مِشْدِ يَا زَمِيْنِ پَارَهْ پَارَهْ مِشْدِ يَا مَرْدَهَا بَاوِ بَزْبَانِ مِيْ اَمْدَنَدِ اَيْنِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنِ اِيْمَانِ نَمِيْآوَرْدَنَدِ وَ اَزِ قَابَلِيْتِ اِفْتَادَهْ اَنَدِ بَلَكِهْ اَزِ بَرَايِ خُدَا اسْتِ وَ دَرِ تَحْتِ قَدْرَتِ اَوْ اسْتِ جَمِيْعِ اَمُورِ آيَا پَسِ اَزِ اَيْنِ مَأْيُوسِ نَشْدَنَدِ هِنُوزِ كَسَانِيْ كِهْ اِيْمَانِ آوَرْدَنَدِ اَيْنَكِهْ اِگَرِ خَدَاوَنَدِ مَشِيْتِيْشِ تَعْلُقِ گَرْفَتَهْ بُوَدِ كِهْ بَا جَبَارِ تَمَامِ نَاسِ رَا هِدَايْتِ كُنَدِ قَدْرَتِ دَاشْتِ. وَ لَوْ اَنَّ قُرْآنًا سُرِّيَتْ بِهِ الْجِبَالُ اِشَارَهْ بَا يَهْ شَرِيفَهْ اسْتِ كِهْ مِی فَرَمَا یَدِ لَوْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلٰی جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَشْرِ آيَهْ ۲۱، كِهْ قُلُوبِ اَيْنِ كَفَارِ اَزِ سَنَكِ وَ جِبَالِ سَخْتِ تَرِ اسْتِ چنانچه مِی فَرَمَا یَدِ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشْدُّ قَسْوَةً اَلِيْ قَوْلِهِ تَعَالٰی وَ اِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ الْاَيَةُ بَقْرَهْ آيَهْ ۷۴، يَعْنِيْ اَيْنِ قُرْآنِ مَجِيْدِ اِگَرِ بَرِ كُوهَا نَا زَلِ مِشْدِ اَزِ جَا كُنَدَهْ مِشْدَنَدِ وَ دَلَهَايِ اَيْنِهَا اَزِ جَا كُنَدَهْ نَشْدِ وَ خُوفِيْ دَرِ دَلَهَايِ اَنُهَا وَ اَرَدِ نَشْدِ.

اَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اِگَرِ بَرِ زَمِيْنِ قُرَائْتِ مِشْدِ قَطْعَهْ قَطْعَهْ مِشْدِ وَ دَرِ دَلَهَايِ اَنُهَا اِثْرِ نَكْدَاشْتِ.

اَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى اِگَرِ بَرِ مَرْدَهَا نَا زَلِ مِشْدِ زَنَدَهْ مِشْدَنَدِ وَ تَكَلَّمَ مِی كَرْدَنَدِ وَ اَيْنِهَا يَكِ مَرْدَهَا يِيْ هَسْتَنَدِ كِهْ قُرْآنِ بَرِ اَنُهَا نَا زَلِ شَدِ وَ زَنَدَهْ نَشْدَنَدِ چنانچه مِی فَرَمَا یَدِ اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَ لَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ اِذَا وُلُّوا مُدْبِرِيْنَ اَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص:

۳۳۹

وَ مَا اَنْتَ بِهَادِي الْعُمِّيْ عَن ضَلَالَتِهِمْ اِنَّ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

نَمَلِ آيَهْ ۸۲ وَ ۸۳، جَوَابِ لُوْ دَرِ تَقْدِيْرِ اسْتِ بُوَاسِطَهْ وَ ضُوحِشِ كِهْ اَيْنِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنِ دِيْگَرِ قَابَلِ هِدَايْتِ نِیْسْتَنَدِ بَلْ لِلَّهِ الْاَمْرُ جَمِيعًا تَمَامِ اَمُورِ دَرِ تَحْتِ قَدْرَتِ الْهِيْ اسْتِ تَا مَشِيْتِ اَوْ تَعْلُقِ نَكِيْرِدِ وَ اَقَعِ نَمِشُوْدِ خَدَاوَنَدِ لَطْفِ وَ عَنَايَتِيْشِ نَسَبْتِ بَتَمَامِ بِنْدَهْ گَانِ مَسَاوِيْسْتِ اِنْبِيَاءِ بَرِ هَمِهْ اَنُهَا فَرَسْتَادِ وَ دَسْتُورَاتِ بَرِ تَمَامِ دَا دَهْ شَدِ عَقْلِ وَ قُوَهْ وَ قَدْرَتِ بَجَمِيْعِ اَنُهَا عَنَايَتِ فَرَمُودَهْ لَكِنِ مَكْرَرِ تَذَكْرِ دَا دَهْ اِيْمِ كِهْ

إذا مات بن آدم قامت قيامته

و در قرآن میفرماید وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤمنون آیه ۱۰۰ و عذابهای صحرای محشر و خلود در جهنم وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا نساء آیه ۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۲

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۳] ص: ۳۴۲

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)

آیا پس از اینکه آن خداوندی که قیام قدرتی و احاطه قیومی و علمی دارد بر تمام نفوس بآنچه کسب میکنند و عمل میکنند و این کفار و مشرکین قرار دادند از برای خداوند متعال شریکهای بفرما بآنها که این شرکاء الهی را نام ببرید کیانند و در چه قسمتی شرکت دارند یا بشما خبر دهند بچیزهایی که هیچ مدرک علمی نیست برای آنها در روی زمین یا فقط بظاهر قول است دعوی بی دلیل بلکه زینت داده شده از برای کسانی که کافر شدند مکرها و حیل‌های آنها و بسته شده بر آنها راه حق و سعادت و کسی که خداوند او را گمراه بداند پس نیست از برای او هدایت کننده‌ای.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِتَمَامِ خصوصیاتش از باطن و ظاهر و اعمال و کردار او وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُشَوِّسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶.

بِما كَسَبَتْ از امور قلبیه از عقائد و صفات نفسیه و افعال صادره از او وَ جَعَلُوا این مشرکین و کفار لِلَّهِ شُرَكَاءَ مثل اصنام و شمس و قمر و کواکب و ملک و جن و گاو و آتش و شجر و غیر اینها قُلُوبًا سَمُّوهُمْ بفرما این شرکاء شما چه اسمی دارند و چه سمتی بر آنها میتوان گذاشت خالقیت: رازقیت، اماته کننده، احیاء کننده، حافظیت، منعیت، دافعیّت و غیر اینها از صفات الهیه در این شرکاء شما هست.

أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ آیا خبر میدهند بخدا بچیزی که خداوند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۳
نمیداند در زمین یعنی خدا میفرماید شریکی از برای من نیست اینها میگویند شریک هست آیا اینها میدانند آنچه را که خدا نمیداند خداوندی که وَ مَا يَغْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ یونس آیه ۶۱.
أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ سر زبانیست بدون معنی و حقیقت مثل کسانی که بیهوده سخن میگویند.

بل زین زینت دهنده شیطان است و هوای نفس و زخارف دنیوی و تقلید پیشینیان چنانچه میفرماید وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ انعام آیه ۴۳ و آیات دیگر.

لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ مکر اظهار خوبی و باطن بر خلاف حیل و تزویر و پلنیک و تقلب و نفاق تمام اقسام مکر است.
وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ راه حق بر آنها بسته شده و صاد سبیل همین امور مذکوره است.

وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ اضلال الهی بخود او گذاشتن است پس از آنکه قابل هدایت نباشد بواسطه قساوت قلب، سیاهی دل، حب جاه و مال و کثرت معاصی پس اگر تمام انبیاء بخواهند او را هدایت کنند ممکن نیست چون از قابلیت افتاده باید او را رها کرد هر چه میخواهد بکند چنانچه میفرماید وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ انعام آیه ۶۸ فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ زخرف آیه ۸۳ معارج آیه ۴۳، ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يَلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳ و غیر اینها از آیات بلکه معامله با اینها اینست که:

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۴] ص: ۳۴۳

لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَعَذَابِ الْأَخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۳۴)

از برای آنها است عذاب در زندگانی دنیوی و هر آینه عذاب آخرت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۴۴ سخت‌تر و شدیدتر است و نیست از برای آنها از خدا دافع و رافع از آن عذاب لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بیلاها و مصائب و امراض یا بنزول عذاب از غرق و خسف و صاعقه و صیحه و غیر اینها یا بدست مؤمنین از قتل و اسارت و غیر اینها و روزگار بر آنها سخت و هم و غم و کرب متوجه آنها میشود و غیر اینها وَكَعَذَابِ الْأَخِرَةِ أَشَقُّ جهنم آتش سلاسل اغلال حمیم غَسَاقِ زَقُومٍ و غیر اینها آنهم دوام داشته باشد و تمام شدنی نباشد ابد الابد. وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

و نیست از جانب خدا برای آنها کسی که بتواند جلوگیری از عذاب کند.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۵] ص: ۳۴۴

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ (۳۵)

مثل بهشتی که وعده داده شده باهل تقوی جاری میشود از زیر آنها نهرهایی و خوراک آن بهشت دوام دارد و سایه‌های بهشت اینست عاقبت کسانی که دارای تقوی باشند و عاقبت کفار آتش است.

مثل الجنة گفتند مثل بمعنی صفت و صورت است یعنی صورت بهشت و صفت او اینست که لکن مثل بمعنی تشبیه است چون اوصاف بهشت و جهنم را نمیشود بیان کرد لذا باید برای تقریب بذهن بآنچه در دنیا مشاهده شده مثل زد پس اگر کسی در دنیا باغستانی بسیار وسیع داشته باشد و تمام مشجر باشد که سایه انداخته باشد تمام صفحه آن را و نهرها در خلال آنها جاری باشد و در تمام فصول پر از فواکه و میوه‌ها باشد و دائما سبز و خرم باشد آن بهشتی است که الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ این نحوه است و بدین صورت و خصوصیات است که اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۴۵

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یعنی از پای اشجار نهرها جاریست که انهار بهشت را بیان میفرماید مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَمْ يَذْهَبَ لِحَابِهَا وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۵.

أُكْلُهَا دَائِمٌ که تمام میوه‌ها و سایر مأكولات تمام شدنی نیست هر چه بردارند باز جای خود هست الی الابد و ظلها سایه‌های اشجار هم دوام دارد تغییر نمیکند بلکه زیر سایه عرش الهی هستند.

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا مراتب تقوی مکرر ذکر شده: تقوای از عقائد فاسده، از اخلاق رذیله، از معاصی کبار، از کلیه معاصی، از مکروهات از خطورات شیطانی، از زخارف دنیوی، از ما زاد از مقدار ضرورت از توجه بغیر خدا و عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ آتش جهنم و سایر عذابها.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۶] ص: ۳۴۵

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مآبٍ (۳۶)

و کسانی که دادیم آنها را کتاب خوشنود و فرحناک شدند بآنچه نازل شده بسوی تو و بعض احزاب کسانی هستند که انکار

میکنند بعضی ما انزل را بگو جز این نیست که من مأمور شده‌ام اینکه پرستم و عبادت کنم خداوند متعال را و شریک قرار ندهم و شرک نیورم باو بسوی او است دعوت من و بسوی او است بازگشت من.

در این آیه شریفه پس از صرف نظر از کلمات مفسرین می‌گوییم وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ که یهود و نصاری باشند که توریه و زبور و انجیل بر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۶

نازل شده و بشاراتی که در آنها بوجود مبارک شما داده شده و انتظار مقدم شما را داشتند و بشما ایمان آوردند يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ از قرآن مجید و دستورات دینی و فرامین الهی چون در قرآن تصدیق انبیاء سلف را مخصوصا موسی و عیسی را فرموده و معجزات آنها را بنحو اتم بیان کرده و ایمان بآنها را واجب فرموده و کتابها و صحف آنها را از جانب خدا دانسته بسیار فرحناک و خوشنود شدند.

اما آنهایی که عناد و عصیبت و کبر و نخوت و شرک و کفر ورزیدند وَ مِنَ الْأَحْزَابِ یعنی بعضی احزاب از مشرکین و یهود و نصاری که بکفر خود باقی ماندند مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ زيرا در قرآن کفریات آنها را و مزخرفاتی که در این تورات رائج آنها بوده و فسادهایی که روی زمین کردند از قتل انبیاء و شرک بخدا و افتراء بخداوند متعال و اعمال زشت آنها و بدعتهای آنها در دین اینها را انکار کردند و گفتند کذب است و چنین نبوده.

قُلْ إِنَّمَا أُمرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ بآنها بفرما فقط من مأمور هستم اینکه پرستش کنم خداوند را وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ نه آدم را پسر خدا میدانم و نه عزیز را و نه عیسی را و نه سائر افراد بشر را و نه گوساله را و نه سایر آلهه شما را پرستش کنم و نه ملائکه را دختران خدا میدانم. إِلَيْهِ أَدْعُوا فقط دعوت بتوحید میکنم وَ إِلَيْهِ مَآبٍ بازگشت من بسوی او است توجه باو نظر باو توکل باو میگویم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۷] ص: ۳۴۶

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ (۳۷)

و همین نحو ما نازل کردیم قرآن را مشتمل بر حکم و مصالح بلسان عربی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۷ و هر آینه اگر متابعت کردی هواهای نفسانیه آنها را و توقعات و خواهشهای آنها را نیست از برای تو بعد از آنکه آمده است تو را از علم و لیلی و ناصری و نه نگهبانی.

و کذلک یعنی همین نحوی که کتب و صحف انبیاء سلف را نازل کردیم مشتمل بر حکم و مصالح بلسان قوم آنها همین نحو أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا مشتمل بر حکم و مصالح بلسان عرب که میفرماید وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ابراهیم آیه ۴، و حکم در این آیه بمعنی حکمت و مصلحت است مثل آیه شریفه أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التُّبُوءَ انعام آیه ۸۹ وَ لَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ برای دفع خواهش کفار از پیغمبر اکرم [ص که متابعت هوای نفس آنها کند و این خطاب اگر چه پیغمبر است لکن تکلیف جمیع مسلمین است که نباید متابعت کفار و مشرکین کنند و مقاصد آنها را اجراء کنند و رفتار آنها را اخذ کنند چنانچه امروز بسیار رواج پیدا کرده بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ که جایی برای شبهه باقی نگذاشته و تمام حقایق را مکشوف و روشن و واضح فرموده.

مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ توقع نداشته باش که خداوند تو را نصرت فرماید یعنی خداوند تو را نصرت نمیفرماید و لا وَاقٍ و نگهداری نمیکند کسی که متابعت اینها را کند خداوند بخودش وا میگذارد.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۸] ص: ۳۴۷

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ (۳۸)

و هر آینه بتحقیق فرستادیم رسولانی از پیش از تو و قرار دادیم از برای اطمینان بیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۸
آنها زوجه‌هایی و ذریه‌ای و نیست از برای هیچ رسولی که بتواند اقامه معجزه کند مگر باذن الهی از برای هر مدتی دفتری است که ثبت شده.

توضیح کلام اینکه کفار و مشرکین یکی از ایرادهای آنها این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باید مثل سایرین شهوت ران نباشد: زن اختیار نکند، اولاد پیدا نکند که مکرر میگفتند ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ يونس آیه ۳۴ وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ فَرَقَانِ آیه ۸ و غیر اینها از توقعات آنها.
خداوند میفرماید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً گفتند حضرت سلیمان سیصد زن مهریه داشت و هفتصد سریه، و حضرت داود صد زن داشت بلکه تمام انبیاء غیر از عیسی و یحیی و بعضی دیگر زن داشتند:

آدم، نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی، اسحاق، یعقوب و غیر اینها بسا زوجات متعدده داشتند حضرت یعقوب هر دو پسرش از یک زن بودند تعجب میکنند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم نه زن داشته باشد و نوع انبیاء ذراری بسیاری داشتند تمام بشر ذریه آدم هستند و ذریه نوح بنی اسرائیل و بنی اسمعیل ذریه ابراهیم و هکذا سادات کلا بلکه بعض غیر سادات از طرف امهات و جدات ذراری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هستند که سر سلسله آنها ائمه اطهار علیهم السلام هستند.
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مَكْرَرٌ كَقَوْلِهِ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاهْتَدَىٰ وَكَانَ اللَّهُ لَذِي الْأُلْسَانِ قَدِيرًا
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مَكْرَرٌ گفته شده که معجزه فعل الهیست بدست انبیاء جاری میشود باندازه‌ای که حجت بر خلق تمام شود نباید معجزه ملعبه ناس باشد و توقعات بیجای آنها.

لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ خداوند تبارک و تعالی در لوح محفوظ جمیع امور را که واقع شده و میشود ثبت فرموده و از برای هر یک مدت قرار داده تغییر پذیر نیست ساعتی پیش و پس نمیافتد بلی لوح محو و اثبات را جز ذات اقدسش کسی ب بیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۴۹
نمیداند لذا میفرماید:

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۳۹] ص: ۳۴۹

يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۳۹)

محو میفرماید خداوند آنچه مشیتش تعلق بگیرد و اثبات میکند و نزد او است اصل کتاب.

در این آیه شریفه مفسرین اقوال زیادی دارند ۱- بعضی گفتند راجع بناسخ و منسوخ است در احکام ۲- بعضی گفتند راجع بارزاق است در ضیق و توسعه ۳- بعضی گفتند راجع باجال است در قصر و طول ۴- بعضی گفتند راجع بمباحات و محرمات و واجبات است ۵- بعضی گفتند راجع بذنوب است در مغفرت و عذاب ۶- بعضی گفتند راجع بدفع بلیات و مصائب است بصدق و دعاء ۷- بعضی گفتند راجع بتوبه است در محو سیئات و تبدیل بحسنات ۸- بعضی گفتند راجع بقرون است قرنی از بین می‌رود و قرن دیگری می‌آید ولی آنچه از اخبار استفاده میشود اینکه اموری که خداوند در ازل تقدیر فرموده الی الابد دو قسم است یک قسم مصلحتش دائمیه است و قابل تغییر نیست اینها در لوح محفوظ ثبت شده و ممکن است ملائکه و انبیاء و ائمه علیهم السلام بر آنها اطلاع پیدا کنند چنانچه میفرماید كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ مطفنین آیه ۲۰ و نیز میفرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱.
و محفوظ گفتند برای اینست که قابل تغییر نیست.

و یک قسم مصلحتش قابل تغییر است در لوح محو و اثبات ثبت شده واحدی جز ذات اقدس او مطلع نیست مثل احکام و شرایع که قابل نسخ است و مثل تعجیل و تأخیر در ظهور حضرت بقیه الله [عج و توسعه و تضییق و طول و قصر اعمار و امثال اینها که بسا بدعا

و صدقه و توبه با بعکس بظلم و فسق و فجور تغییر ناپذیر است فقط خداوند میداند تغییر میکند لذا میفرماید *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۵۰*
چون مصلحتش تغییر کرده.

وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ که میداند تغییر میکند یا نمیکند از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود اگر این آیه نبود خبر میدادم از آنچه واقع میشود تا قیامت چون محو و اثبات بدست او است.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۰] ... ص: ۳۵۰

وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ (۴۰)

و یا اینکه بتو مینمائیم بعض از عقوباتی که بکفار و مشرکین وعده داده‌ایم یا قبض روح شما میکنیم پس جز این نیست که تکلیف شما ابلاغ است و بر ما است که بحساب آنها رسیدگی کنیم و هر کسی را بجزای خود برسانیم وَ إِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ وعده‌های خداوند برای کفار و مشرکین دو قسم است یک قسم بلیات دنیویست از مغلوبیت و قتل و اسیری و ذهاب مال و تسلط و غلبه مسلمین که میفرماید هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ توبه آیه ۳۳، و القاء عداوت بین آنها و اختلاف که میفرماید فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مائده آیه ۱۴ وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مائده آیه ۶۴ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى حشر آیه ۱۴ و غیر اینها و این قسمت بعضی در حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واقع شد مخصوصا در حجاز و اطراف آن و بسیاری پس از رحلت آن بزرگوار که خداوند چه عظمتی باسلام و مسلمین داده بسیاری پس از ظهور حضرت بقیه الله [عج و دوره رجعت واقع میشود که میفرماید أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ وَ يَكُ قِسْمَ عَذَابِهَايَ اخروی از خلود در آتش و شدت عذاب که در سرتاسر قرآن اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۱
خداوند خبر داده و تهدید فرموده.

وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ ما بحساب یکی یکی آنها میرسیم و جزاء هر یک را میدهیم چه در دنیا و چه در آخرت.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۱] ... ص: ۳۵۱

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ اللَّهُ يَحْكُمُ لَا مَعْجَبَ لِحُكْمِهِ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴۱)

آیا مشاهده نمیکنند و نمی بینند که محققا ما میائیم زمین را که نقص میکنیم آن را از اطراف آن و خداوند حکم میفرماید و کسی نیست که روی حکم او و بر خلاف حکم او حکم کند و نقض حکم او را بکند و خداوند سریع الحساب است زود بحساب بندگان میرسد.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ یعنی فرمان میدهیم و دستور و حکم میکنیم در زمین نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا مفسرین برای این جمله تفسیرات مختلف دارند تمام تفسیر برای است و مدرک ندارد و اخبار زیادی داریم در کافی مسندا از جابر از حضرت باقر از حضرت زین العابدین (ع) تفسیر فرمود بفقده علماء در مجمع از حضرت صادق علیه السلام بذهاب علمائها و فقهاها و خیارها، صدوق در فقیه از حضرت صادق (ع) بفقده العلماء، علی بن ابراهیم در تفسیر بموت العلماء و در اخبار دارد که

(إذا مات العالم تلم في الاسلام ثلثة لا يسدها شئى ما اختلف الليل والنهار)

توضیح کلام اینکه یکی از عقوبات بر اهل زمین پس از آنکه طغیان و سرکشی و فسق و فجور و ملهيات رواج پیدا کرد خداوند علماء را از آنها میگيرد و جهال را بر آنها مسلط میکند که هر چه بتوانند بآنها ظلم و شکنجه وارد کنند و جلوگیری نداشته باشند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۲

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ یعنی پس از حکم الهی احدی قدرت ندارد بر خلاف آن حکمی کند که اگر حکم کرد ببردن کسی در جهنم احدی نیست جلوگیری کند و کذا سایر احکامش.
وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ قدرت دارد در طرفه العین بحساب تمام بندگان رسیدگی کند زیرا
لا يشغله شأن عن شأن
إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ نحل آیه ۴۰.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۲] ص: ۳۵۲

وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ (۴۲)
و بدرستی که مکر کردند کسانی که قبل از این کفار و مشرکین بودند پس اختصاص دارد بخداوند جمیع مکرها میداند آنچه کسب میکند هر نفسی و زود باشد که بدانند کفار که از برای کیست عاقبت جنت و سعادت.
در بسیاری از آیات اطلاق مکر شده بر خداوند مثل آیه شریفه و مَكْرُوا وَمَكْرُ اللَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۵۴ و مَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرُونًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ نمل آیه ۵۰ و مفسرین گفتند مراد جزاء مکر مکار است ولی آنچه بنظر میآید خداوند نحوی باین کفار رفتار میکند که خیال میکنند بسیار خوب است و حال آنکه عین غضب و عذاب است چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲، و مثل وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ اعراف آیه ۱۸۱ و غیر اینها لذا میفرماید وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كفار و مشرکین امم سابقه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۳
با انبیاء و مؤمنین و مکر و حيله و خدعه و نکری و تلبیس و غش و غدر و نفاق متقارب المعنی است و تمامش در آتش است چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود
(لولا ان المکر و الخدیعه فی النار لکننت امکر الناس)
فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا که آنها را مهلت دادیم و بناگاه بعد از هلاک نمودیم بصاعقه، صیحه، خسف، غرق، امطار حجاره و غیر اینها.
يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ از قلوب و باطن آنها و از اعمال و کردار آنها با خبر است چیزی بر او مخفی نیست.
وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ فردای قیامت مشاهده میکنند که مؤمنین در چه درجات عالیه بهشت متنعم هستند و باین کفار میخندند و سخریه میکنند و اینها در چه عذابی گرفتار.

[سوره الرعد (۱۳): آیه ۴۳] ص: ۳۵۳

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (۴۳)
و میگویند کسانی که کافر شدند که نیستی تو پیغمبر و رسول از جانب خدا بفرما بانها که کافیت بر اثبات رسالت من بخداوند تعالی که شاهد است بین من و بین شما کفار و کسی که نزد او است علم کتاب.
کلام در این آیه شریفه در چند جمله واقع میشود: جمله اولی در اینکه کفار و مشرکین منکر رسالت حضرت بودند و حضرت مدعی رسالت بود و البته مدعی باید اقامه حجت و دلیل بر دعوی خود کنند که گفتند وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا اعم از مشرکین و یهود و نصاری و مجوس و سایر فرق کفار لَسْتَ مُرْسَلًا بلکه کذاب و مفتری و مجنونش شمردند حضرت اقامه دلیل بر دعوی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۴
خود نمود که من دو شاهد بزرگ دارم خدا و کسی که نزد او است علم کتاب.

جمله ثانیه- شهادت خداوند را از چه راهی میتوان اثبات کرد که میفرماید قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ معجزات صادره از آن حضرت که اعظم آنها همین قرآن است و سایر معجزات چه معجزات بدنی آن حضرت و چه خارجی که بسیار است و قبلاً تذکر داده‌ایم و ذکر آنها از وضع تفسیر خارج است حواله میدهیم بمجلد اول کلم الطیب صفحه ۳۰۴ و نقل کلام کاشف الغطاء در باب جهاد مراجعه کنید.

جمله ثالثه- وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ اخبار قریب بتواتر داریم که مراد امیر المؤمنین علیه السّلام است و در بعض آنها و ائمه طاهرین هستند، و می‌گوییم اگر مراد از کتاب قرآن مجید باشد عالم بظاهر و باطن بلکه هفتاد بطن و عالم بتأویلات قرآن منحصر باین خاندان است چنانچه میفرماید وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آلِ عِمْرَانَ آیه ۷، و اگر مراد لوح محفوظ است اینها عالم بآن هستند و لکن نظر به اینکه در بسیاری از اخبار مذکوره قضیه و وصی حضرت سلیمان علیه السّلام که تخت بلقیس را طرفه العین حاضر کرد خدا میفرماید قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ نَمْلٌ آیه ۴۰ ذکر فرموده و تقابل انداخته با این جمله وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ مناسب با قرآن و لوح محفوظ نیست بلکه ممکن است بگوئیم اسم اعظم الهی است که من عنده علم من الكتاب یک جزء از اسم اعظم را میدانست و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السّلام تمام آن را میدانستند مگر آنچه خدا برای خود نگاه داشته که در اخبار دارد نسبت من الكتاب با علم الكتاب مثل قطره است نسبت بدریای اخضر.

هذا آخر ما ذكر في هذه السورة المباركة و يتلوه سورة ابراهيم عليه السّلام و الحمد لله اولاً و آخراً و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ - و انا الاقل الطيب

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره مبارکه ابراهیم (ع) ... ص: ۳۵۵

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱] ... ص ک ۳۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱)

اما کلام در فضل سوره- از ابن بابویه باسناده از عنبسه بن مصعب از حضرت صادق علیه السّلام فرمود

(من قرء سورة ابراهيم و الحجر في ركعتين جميعا لم يصبه فقر ابدا و لا جنون و لا بلوى)

و عیاشی هم روایت کرده بهمین مفاد.

و روایتی از حضرت صادق علیه السّلام مرسل نقل کردند که فرمود

(من كتبها على خرقه بيضاء و جعلها على عضد طفل صغير امن من البكاء و الفزع و التوابع و سهل الله فطامه عليه باذن الله تعالى).

(الر مکرر گفته شده رموزی است بین الله و رسوله كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ قرآن مجید است که خداوند نازل فرموده که یکی از اسامی

قرآن کتاب است چون مجموع بین الدفتین شده و مراتب نزول هم مکررا بیان شده تا بر قلب مطهر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

که مفاد الیک است. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۶

لِتُخْرِجَ النَّاسَ جميع افراد بشر بلکه جنّ و انس تا قیام قیامت و لام لتخرج لام عاقبت نیست زیرا لازم می‌آید جمیع افراد بشر مؤمن

شوند بلکه علیه است که خداوند اراده فرموده باراده تشریحی یعنی تکلیف و فرض فرموده بر جمیع ناس و حکمت نزول قرآن

اینست مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ از ظلمت جهل بنور علم، از شرک بتوحید، از کفر بایمان، از ضلالت بهدایت، از معاصی بعبادت و

طاعت، از صفات رذیله بملکات حسنه، از علائق بزخارف دنیوی بمشوبات اخروی از توجه بغیر خدا بخداوند متعال، از آتش جهنم بنعم بهشت و بالجمله از کلیه شرور بکلیه خیرات.

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ که مشیت او هم موافقت کند و محل هم قابل باشد و توفیق هم شامل شود إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ صراط مستقیم که او را مشمول رحمت‌های خود و عنایات و تفضلات و قرب بمقام ربوبی نماید که هر یک از اینها طریقی است بسوی او که فرمود

الطرق الى الله بعدد انفس الخلائق

جميع عقائد حقه و اعمال صالحه و اخلاق حميده طرق الى الله است و صراط الهی است که صراط مستقیم است.

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ عزیز شامل جميع صفات ذاتیه میشود: علم، قدرت، حیات، کبریایی، عظمت، علو و غیر اینها. و حمید شامل جميع صفات فعلیه افعال الهی از خلق و رزق و امانت و احیاء و اعطاء و غنی و فقر و صحت و مرض و تمام افعال تشریحیه از ارسال رسل و جعل احکام و انزال کتب و نصب خلیفه و غیر اینها تمام موافق حکمت و مصلحت و بجا و بموقع پسندیده است.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲] ص: ۳۵۶

اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۲)

آن عزیز حمید الله است که از برای او است آنچه در عالم بالا است و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۷

آنچه در عالم سفلی است و ویل از برای کفار است از عذاب شدید سخت.

اللَّهُ الَّذِي بدل العزيز الحمید است و علم است و اسم خداوند متعال است و اسماء الهی بسیار است لکن بسیاری اسماء صفات است ولی سه اسم است که اسم ذات است الله، حق، هو و اینها غیر اسم اعظم است که مخزون عند الله است و بسا اجزاء آن اسم اعظم افاضه میشود ببعض انبیاء و اوصیاء و آثار غریبه از آنها ظاهر میشود مثل عاصف که گفتند یک جزء از هزار داشت تخت بلقیس را طرفه العین نزد سلیمان حاضر کرد.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ از عالم انوار و ارواح و ملائکه و تمام کرات جویه و عرش اعظم و حمله عرش و لوح و قلم و بهشت و حور العین و غیر اینها که خالق تمام آنها است و مالک کل و نگهبان آنها و قاهر بر همه آنها.

وَمَا فِي الْأَرْضِ از جن و انس و حیوانات و نباتات و جمادات آنچه خلق فرموده و میفرماید و وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ شامل تمام کفار میشود از طبیعی دهری و یهود و نصاری و نواصب و غلات و مرتدین و مبدعین و منکرین ضروریات دین و ملحق بآنها است ارباب ضلالت و مخالفین و معاندین و اشباه آنها مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ تفسیرش واضح است.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳] ص: ۳۵۷

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۳)

کافرین کسانی هستند که اختیار کردند و محبت و علاقه پیدا کردند بزندگانی دنیا بر آخرت و جلوگیری کردند از راه حق راه الهی و طلب کردند راه کج را اینها در ضلالت و گمراهی بسیار دوری هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۵۸

الذین صفت کفار است يستحبون طلب محبت است یعنی دلبستگی و علاقه الحیوة الدنیا از عزت و جاه و منصب و مقام و مال و منال و سایر زخارف دنیوی و کبر و نخوت و عجب و امثال اینها علی الاخره بکلی از آخرت و قیامت و حساب و کتاب و بهشت و جهنم و ثواب و عقاب غفلت کردند یا منکر شدند یا چیزی نگرفتند یا خود را معاف دانستند یا مثل آنکه گفت

(النار و لا العار)

یا آنکه گفت (و ما عاقل باع الوجود بدین) تمام هم آنها صرف دنیا شده چنانچه امروز در جامعه بسیار هستند میتوان گفت صد نود

و نه این نحو هستند.

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ صَدَّ رَاهٍ مِثْلَ قَطَّاعٍ طَرِيقٍ مَانِعٍ مِيشُونَد از ايمان و اعمال صالحه و سوق میدهند بکفر و ضلالت و فسق و فجور و ملاهی و معاصی و بی‌غیرتی و بی‌عفتی و بی‌دینی و و.

وَيَتَّعُونَهَا عِوَجًا رَاهِیْ كَجٍ و سبیل شیطانی و القاء شبهات و تشکیک در واضحات و ایجاد اختلافات که تمام اعوجاج از صراط الهی است.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ بقدری از حق و حقیقت دور افتاده‌اند که برگشتن آنها بسیار مشکل و در شماره محالات بشمار میرود قلب که سیاه شد، قساوت پیدا کرد، چشم قلب کور شد، گوش قلب کر شد، زبان قلب لال شد از قابلیت هدایت میافتد کانه عقل از آنها گرفته شده صُمُّ بَكْمٍ عُمَى فَهَمٌ لا- يَغْلِبُونَ بقره آیه ۱۶۶ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَّعِجُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ بقره آیه ۶۹

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۵۹

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴] ص: ۳۵۹

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴) و نفرستادیم رسولی را مگر بزبان قوم خود تا اینکه بیان فرماید برای آنها پس گمراه میفرماید خداوند هر که را بخواهد و هدایت مینماید هر که را مشیتش تعلق بگیرد و او است عزیز حکیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ نَظَرٌ بَهٍ اَيْنَكِه انبياء اولاً مأمورند بدعوت قوم خود و پس از آن دعوت سایر ناس بمقتضای لطف و حکمت باید رسول بلسان و لغت قوم خود باشد که احتیاج بترجم نداشته باشند و فرمایشات او را درک کنند و بفهمند سپس آنها بر سایر اقوام بیان کنند و بالاخص وجود مقدس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم چون قرآن اعظم معجزات او بود از حیث فصاحت و بلاغت و درک این معنی جز عرب آنها فصحاء و بلغاء حجاز که افتخار میکردند و قصائد خود را در کعبه قرار داده بودند که سایرین مشاهده کنند باید قرآن بلسان آنها باشد که بفهمند از قدرت بشر خارج است چنانچه میفرماید وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ شعراء آیه ۱۹۷، نه عجم درک فصاحت و بلاغت آن را میکرد و نه عرب، و لو پیغمبر مبعوث بر تمام بود.

لِيُبَيِّنَ لَهُمْ غَرَضٌ از ارسال بلسان قوم اینست که بیان فرماید احکام و عقائد و اخلاق و مواعظ و نصایح و انذار و بشارت و قضایای امم سابقه و انبیاء سلف و غیر اینها را تا حجت بر آنها تمام تر و راه عذر بر آنها بسته شود.

فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ كَفْتَمِ اضلال خداوند اینست که پس از آنکه اتمام حجت فرمود و مع ذلك بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل و حب شهوات و کبر و نخوت و عداوت و تقلید آباء و سایر موانع از قابلیت هدایت افتادند خدا آنها را اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۶۰

بخود و میگذارد چنانچه میفرماید ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳.

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ هِدَايَتِ الهی توفیق و الهامات ملکی و سهولت اسباب هدایت و عنایات و تفضلات او است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ معنای عزیز گذشت و حکیم آنکه کارهای او از روی حکمت و مصلحت و درست و بجا است.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵] ص: ۳۶۰

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۵)

وَيُذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ هِرْزِيَّيْ كِه آثَار حَمَل دَر اَو بُوْد شَكْمَش رَا پَارِه مِيكَرْدَنَد وَ طَفْلِي كِه دَر رَحْم اَو بُوْد سَر مِيپَرِيْدَنَد كِه مَثْوِي مِيكَوِيْد (صَد هَزَارَان طَفْل سَر بَرِيْدِه شَد) وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ اسْتَحْيَاءِ اِخْذ لِّلْاَسْتِرْقَاقِ اسْت. وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ يَكِي اَز عَقُوْبَاتِ مَعَاصِي دَر دُنْيَا تَسَلَّطَ ظَالِمِ اسْت كِه مِيْفَرْمَايْد سَلَطَ اللّٰهُ عَلِيْكُمْ شَرَارَكُمْ فَتَدْعُونَ وَ لَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ

وَ يَكِي سَلْبِ نَعْمِ اسْت وَ يَكِي نَزْوْلِ بَلَاءِ وَ مَصَائِبِ اَز قَتْلِ وَ مَرَضِ وَ فَقْرِ وَ خَوْفِ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَز مَصَائِبِ كِه مِيْفَرْمَايْد وَ مَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۶۳
شُوْرِي آيِه ۲۹، وَ مِيْفَرْمَايْد إِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوْا مَا بِأَنْفُسِهِمْ رَعْدِ آيِه ۱۲ غَيْرِ اَز مُضَارِ دِيْكَرِي كِه دَر اَثَرِ مَعَاصِي اسْت اَز ضَعْفِ اِيْمَانِ، سِيَاهِي قَلْبِ، سَلْبِ تَوْفِيْقِ، بَعْدِ اَز حَقِّ، تَسَلَّطِ شَيْطَانِ وَ غَيْرِهَا.

[سوره ابراهيم (۱۴): آيه ۷] ص: ۳۶۳

وَ اِذْ تَاَذَنَ رَبُّكُمْ لِيْنِ شَكَوْتُمْ لَّاَزِيْدَنَّكُمْ وَ لِيْنِ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ (۷)

وَ يَادِ كُنْ مَوْقِعِي كِه اَعْلَامِ فَرْمُوْدِ پَرُوْرْدِ گَارِ شَمَا كِه هَرِ آيْنِه اِگَرِ شَكْرِ كَرِيْدِ مَنِ بَرَايِ شَمَا زِيَادِ مِيْكَنَمِ وَ هَرِ آيْنِه اِگَرِ كَفْرَانِ كَرِيْدِ مَحْقَقًا عَذَابِ مَنِ شَدِيْدِ وَ سَخْتِ اسْت.

وَ اِذْ تَاَذَنَ رَبُّكُمْ اَذَانَ اَعْلَامِ اسْت وَ اَزِ اَيْنِ بَابِ اسْت اَذَانَ اَعْلَامِي دَرِ اَوْقَاتِ ثَلَاثِ ظَهْرِ، مَغْرَبِ، صَبْحِ وَ اَذَانَ نَمَازِ قَبْلِ اَزِ شَرْوَعِ وَ خَطَابِ رَبِكُمْ بِجَمِيْعِ اَفْرَادِ مَكْلَفِيْنَ اسْت وَ اَعْلَامِ پَرُوْرْدِ گَارِ شَمَا اَيْنِسْت كِه لِيْنِ شَكَوْتُمْ لَّاَزِيْدَنَّكُمْ شَكْرِ نَعْمِ پَرُوْرْدِ گَارِ اِقْسَامِ وَ مَرَاتِبِي دَارْد: اَوَّلِ شَكْرِ قَلْبِي كِه بَدَانْدِ اَيْنِ نَعْمَتِ اَزِ جَانِبِ پَرُوْرْدِ گَارِ اسْت نِه مَثَلِ كَسَانِي كِه مَسْتَنْدِ بَشَانَسِ وَ خَوْشَبَخْتِي مِيْكَنَسْنَدِ يَا مَسْتَنْدِ بَاقْدَامِ وَ عَمَلِيَّاتِ خَوْدِ يَا بَطْبِيْعَتِ يَا بَرُوْسَاءِ وَ فَرْمَانَ فَرْمَايَانِ يَا بَاَسْبَابِ ظَاهِرِيَه وَ مَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ نَحْلِ آيِه ۵۵.
دُوْم- شَكْرِ لِسَانِي الْحَمْدِ لِلّٰهِ كِه اِخْبَارِ زِيَادِي دَارِيْمِ كِه تَمَامِ شَكْرِ اسْت وَ شَرْحِشِ دَرِ سُورِهِ حَمْدِ مَجْلَدِ اَوَّلِ بِيَانِ شُدِه.
سُوْم- سَجْدِه شَكْرِ كِه دَرِ چَهَارِ مَوْرِدِ وَاْرِدِ شُدِه هَرِ مَوْقِعِ كِه نَعْمَتِي اَفَاضَه شُدِ يَا مَوْفِقِ بَعَادَتِي وَ عَمَلِ خِيْرِي شُدِ يَا مَتَذَكِّرِ نَعْمِ اَلْهِي شُدِ يَا دَفْعِ بَلَائِي اَزِ اَوْ شُدِه چَهَارْم- صَرَفِ نَعْمَتِ اسْت دَرِ اَنْچِه خَدَاوَنْدِ فَرْمُوْدِه وَ دَرِ رِضَايِ اَلْهِي.

پَنْجَمِ دَرِ مَقَابِلِ نَعْمَتِ يَكِ عَمَلِ خِيْرِي وَ يَكِ عِبَادَتِي بَجَا اَوْرِدِ وَ نَعْمَتِهَايِ اَلْهِي بَسِيَارِ اسْت كِه اِنَّ تَعْبُدُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُخْصُوْهَا كِه

كَذَلِكُمْ مِيْفَرْمَايْد وَ سَخَّرَ أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۶۴

لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيْعًا مِنْهُ

جَاثِيَه آيِه ۱۲ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَزِ نَعْمِ دُنْيَوِيَه وَ اِخْرَوِيَه وَ دِيْنِيَه وَ بَدَنِيَه وَ رُوْحِيَه وَ غَيْرِ اَيْنِهَا.

اَبْرِ وَ بَادِ وَ مِهِ وَ خُوْرَشِيْدِ وَ فَلَكَ دَرِ كَارَنْدِ تَا تُو نَانِي بَكْفِ آرِي وَ بَغْفَلْتِ نَخُوْرِي

هَمِه اَزِ بَهْرِ تُو سَرِ گَشْتِه وَ فَرْمَانَ بَرْدَارِ شَرْطِ اِنْصَافِ نَبَاشْدِ كِه تُو فَرْمَانَ نَبْرِي

خَدَاوَنْدِ بَازَاءِ هَرِ شَكْرِي يَكِ نَعْمَتِي زِيَادِ مِيْفَرْمَايْد.

وَ لِيْنِ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِيْ لَشَدِيْدٌ كَفْرَانِ نَعْمَتِ اَيْنِكِه مَسْتَنْدِ بَغَيْرِ خَدَا بَدَانْدِ يَا صَرَفِ دَرِ غَيْرِ مَنْظُوْرِ اَلْهِي كَنْدِ يَا وَسِيْلَه طَغِيَانِ وَ مَعَاصِي

قَرَارِ دِهْدِ يَا بَغْفَلْتِ بَگَذْرَانْدِ وَ مُضَارَّ دِيْكَرِ.

[سوره ابراهيم (۱۴): آيه ۸] ص: ۳۶۴

وَ قَالَ مُوسَى اِنَّ تَكْفُرُوْا اَنْتُمْ وَ مَنِ فِي الْأَرْضِ جَمِيْعًا فَاِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ حَمِيْدٌ (۸)

وَ فَرْمُوْدِ مُوسَى بَقَوْمِ خَوْدِ اِگَرِ كَافِرِ شُوِيْدِ شَمَا وَ هَرِ كِه دَرِ رُوِي زَمِيْنِ اسْت تَمَامِ شَمَا پَسِ مَحْقَقًا خَدَاوَنْدِ بِي نِيَازِ اسْت وَ اَزِ شُوْنَاتِش

کاسته نمیشود کامل فوق کمال است.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تُكْفَرُوا أَنْتُمْ خطاب بقوم خود بنی اسرائیل که بسیار نزدیک بکفر بودند و هر صباحی یک راه کفر را اتخاذ میکردند یک روز گوساله پرست شدند یک روز گفتند بموسی اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ یک روز گفتند أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً و غیر اینها پس از موسی در هر عصری در شرک و کفر سیر کردند که شرح آن را در کلم الطیب مجلد اول از صفحه ۲۶۲ الی ۲۷۴ در ۱۳ صفحه بیان کرده‌ایم مراجعه کنید.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا که بر فرض یک مؤمن در روی زمین نباشد بقدر خردلی در ذات اقدس او تغییر و نقصی وارد نمیشود چنانچه اگر تمام مؤمن و موحد و مطیع باشند بقدر ذره‌ای بر خدایی او افزوده نمیشود نفع و ضرر ایمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۵

و کفر و اطاعت و معصیت بخود انسان متوجه میشود.

فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ در معنای غنی بسیاری گفتند بمعنی سلب احتیاج است که جامع جمیع صفات سلبیّه میشود که در نصاب میگوید.

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریکست و معانی تو غنی دان خالق

و ما گفته‌ایم که غنی بمعنی دارایی است و در همان نصاب میگوید (غنی مال دار است و مسکین گدا) و شامل جمیع صفات کمالیه ذاتیه میشود از علم قدرت، حیات، کبریایی، عظمت، رفعت، علو و غیر اینها، و لازمه آنها سلب احتیاج و نقص است. و حمید شامل جمیع صفات فعلیه میشود که تمام افعال الهی از خلق و رزق و اماته و احیاء و صحت و مرض و نعمت و بلاء و ثواب و عقاب و غنی و فقر و توسعه و تضییق و تشریح احکام و ارسال رسل و جعل خلیفه و جعل تکلیف و سایر افعال او تمام موافق حکمت و مصلحت و صحیح و بجا و بموقع است که معنی عدالت است که از اصول مذهب شیعه است خلاف اشاعره که منکر عدل هستند.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۹] ... ص: ۳۶۵

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۹)

آیا نیامد شما را خبر کسانی که پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که از بعد آنها بودند که نمیدانند آنها را غیر از خداوند تبارک و تعالی آمد آنها را پیغمبران آنها با معجزات و ادله و براهین واضحه روشن پس گردانیدند دستهای خود را در دهان خود و گفتند بدرستی که ما کافر هستیم بآنچه شما فرستاده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۶

شده‌اید با و بدرستی که ما هر آینه در شک هستیم بآنچه ما را دعوت میکنید بسوی آن تردید و ریب داریم.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ جزو کلام موسی است بینی اسرائیل و استفهام تقریری است یعنی البته خبر پیدا کرده‌اید و اقوام قبل از شما (قوم نوح) که در مخالفت نوح بعداب غرق گرفتار شدند و عاد که در مخالفت هود بعداب باد هلاک شدند (و ثمود) که در مخالفت صالح بصیحه و صاعقه و رجفه از بین رفتند.

وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مثل قوم لوط که بخسف و امطار حجاره تلف شدند و قوم شعیب که در مخالفت شعیب بصاعقه نابود شدند و اقوام بسیاری از انبیاء که اکثر آنها را لا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ که در قرآن میفرماید و لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ الایه مؤمن آیه ۷۸ البته انبیاء که معروف است صد و بیست و چهار هزار بودند و اکثر آنها مرسلین بودند و غیر از خدا کسی نمیدانند نه اسماء آنها را و نه اقوام آنها را و نه معجزات آنها را.

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ البته تمام با معجزه و ادله واضحه و براهین قاطعه بودند لکن اکثر قوم آنها ایمان نیاوردند.

فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ در این جمله اقوال مفسرین بسیار است بالغ برده قول است و همچنین در مرجع ضمیر ایدیه‌م و افواههم که هر دو بکفار برمیگردد یا برسل یا مختلف است و همچنین در اینکه معنای حقیقی است یا کنایه و آنچه بنظر اقرب می‌آید و الله العالم اینکه موقعی که انبیاء آنها را دعوت میکردند اینها دستهای خود را مقابل دهان خود می‌آوردند اشاره به اینکه ساکت شوید و تکلم نکنید و دعوت ننمائید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۶۷

وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ مَا شَمَا رَا بَرَسَالَتِ نَمِي شَنَاسِيمِ وَا بَآنِجِه مِي كُوِيِد كَافِر هَسْتِيمِ وَا نَمِي پَذِيرِيمِ .
وَأِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ كِه دَعْوَتِ بَتَوْحِيدِ مِي كُنِيِد يَا بَاطَاعَتِ خُودِ مَا دَسْتِ اَز آلِهه خُودِ وَا تَقْلِيدِ آبَاءِ خُودِ بَر نَمِي دَارِيمِ وَا دَر كَفْتَارِ شَمَا شَا كِيمِ مَرِيَبِ اِحْتِمَالِ مِي دِهِيمِ كِه شَمَا بَرَا يِ اِيْنِكِه رِيَا سَتِ بَرِ مَا پِي دَا كُنِيِد اِفْتِرَاءِ مِي زِي دِ كِه مَا رَا خُودَا فَرَسْتَادِه اَصْلَا مَا خُودَا يِ غَيْرِ اَز آلِهه خُودِ قَبُولِ نَدَارِيمِ .

[سوره ابراهيم (۱۴): آیه ۱۰] ص: ۳۶۷

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۰)

گفتند رسولان آنها آیا در خداوند متعال هم شك است که موجد آسمانها و زمین است دعوت میفرماید شما را بر اینکه بیامرزد شما را از گناهان که مرتکب شده‌اید و شما را باقی بدارد و مرگ شما را عقب بیندازد تا مدت معینی که تعیین فرموده گفتند کفار که نیستید شما مگر یک فردی مثل ما اراده دارید که جلوگیری کنید ما را از آنچه که بودند عبادت میکردند پدران ما پس بیاورید ما را بیک دلیل محکم دندان شکن واضح روشن.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ اَدَلِه و جُودِ حَقِّ و و حِدَانِيَتِ اُو و صِفَاتِ اُو اَز حَدِّ و حَصْرِ خَارِجِ اَسْتِ اَدَلِه عَقْلِيَه و نَقْلِيَه و حَسِيَه و و جِدَانِيَه بَسِيَارِ اَسْتِ اِگَرِ شَمَا قَابَلِيَتِ دَر كِ اَدَلِه عَقْلِيَه رَا نَدَارِيِدِ و بَادَلِه نَقْلِيَه هَمِ اَعْتِمَادِ نَمِي كُنِيِدِ و و جِدَانِ هَمِ نَدَارِيِدِ لَا اَقْلِ بَادَلِه حَسِيَه كِه بَعِيْنِ مَشَاهِدِه مِي كُنِيِدِ دَر كِ كُنِيِدِ .

فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اَثَارِ قَدْرَتِ اُو رَا كِه اِيْنِ كِرَاتِ جُوبِه كِه اَز اُطِيْبِ البِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۶۸
حَدِّ و حَصْرِ خَارِجِ اَسْتِ اَز كَجَا پِي دَا شُدِه و بَا يِنِ نَظْمِ مَنظَمِ دَر سِيْرِ و حَرَكَتِ هَسْتِنْدِ دَر اِيْنِ فِضَاءِ وَسِيْعِ و اِيْنِ كَرِه زَمِيْنِ كِه دَر جَوِّ هَوَا حَرَكَتِ دُورِيِ دَارِدِ دُورِ كَرِه شَمْسِ دَر يَكِ سَالِ شَمْسِيِ و دُورِ خُودِ مِي چَر خُودِ دَر يَكِ شَبَانِه رُوزِ بَا اَثَارِيِ كِه دَر اَنُهَا مَشَاهِدِه مِي كُنِيِدِ كَافِيِ نِيَسْتِ بَر اِثْبَاتِ و جُودِ اُو و عِلْمِ و قَدْرَتِ و و حِدَانِيَتِ اُو و عَدَلِ و حَكْمَتِ و سَا يِرِ صِفَاتِ اُو بَا اِيْنِ هَمِه اَثَارِ دِيْگَرِ جَا يِيِ بَرَا يِ شَكِّ بَا قِيِ نَمِي مَانْدِ .

يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ مِي خُودِه شَمَا رَا اَز بَد بَخْتِيِ و كَثَا فَاتِ مَعَا صِيِ و اَز عَذَابِ و آتَشِ نَجَاتِ دِهْدِ و گَنَاهَانِ شَمَا رَا پَا كِ كُنْدِ و اَز بِيْنِ بِيْرِدِ و يُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى اَز اِيْنِ بَلَاهَا يِ گُونا گُونا و تَصَادِفَاتِ و اَمْرَا ضِ مِهْلَكِه حَفْظِ فَرْمَا يِدِ و طُولِ عَمْرِ عِنَا يَتِ كُنْدِ تَا مَدْتِ سَرِ رَسْدِ .

قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا چِه اَمْتِيَا زِيِ دَارِيِدِ بَرِ مَا شَمَا هَمِ يَكِ بَشَرِ بِيَشِ نِيَسْتِيِدِ بَا خُودَا و عَالَمِ بَا لَا چِه رِبْطِ و اِرْتِبَا طِيِ دَارِيِدِ غَرَضِيِ نَدَارِيِدِ جَزِ اِيْنِكِه تُرِيدُونَ أَنْ تَصِيْدُونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا مَا دَسْتِ اَز دِيْنِ آبَاءِ و اَجْدَادِيِ خُودِ بَر نَمِي دَارِيمِ بَگَفْتِنِ يَكِ بَشَرِ مِثْلِ خُودِ مَانِ اِگَرِ رَا سْتِ مِي كُوِيِدِ فَا تُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ سُلْطَانِ مَبِيْنِ اَنُهَا تَوْقَعَاتِيَسْتِ كِه اَز اِنْبِيَاءِ تَقَا ضَا مِي كَرْدِنْدِ كِه چَرَا مَلَا نَكِه رَا نَا زَلِ نَكْرِدِ، يَا چَرَا كَنْزِ اَز زَخْرَفِ نَدَارِيِدِ يَا بَا غِ و نَخْلَسْتَانِ نَدَارِيِدِ يَا قِطْعِه اَز آسْمَانِ نَمِي آيِدِ كِه دَر بَسِيَا رِيِ اَز آيَاتِ دَارِدِ و جُوابِ اَنُهَا ذَكْرِ شُدِه .

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۱] ص: ۳۶۹

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱)

گفتند از برای آن کفار رسولان آنها که درست است ما نیستیم مگر بشری مثل شما لکن خداوند منت میگذارد بر هر که مشیتش تعلق بگیرد از بندگانش که بآنها رسالت دهد و نیست از برای ما اینکه بتوانیم سلطان و معجزه‌ای که شما توقع میکنید بیاوریم مگر باذن خداوند و بر خداوند باید پس توکل کنند مؤمنین.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ در جواب تقاضاهای آنها که ما هم إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ولی مکرر در باب نبوت گفته شده که نبی باید از بشر باشد نه ملک و نه جن و نه سایر مخلوقات و شرایط نبوت را هم دارا باشد هر بشری قابلیت نبوت و رسالت ندارد.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ او میداند کی لیاقت این منصب را دارد و منت گذارده بر هر که اراده فرموده بلکه منت بر سر تمام بنده گانش گذارده بارسال رسل چنانچه میفرماید لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آل عمران آیه ۱۶۴ وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ زیرا معجزه فعل الهی است و از قدرت بشر خارج است خداوند بدست رسولش جاری میکند که نشانی باشد که از جانب او آمده.

توضیحا حضرت موسی فقط فعلش القاء عصا است ولی افعی و جان و مار شدنش فعل الهی است فقط دست خود را در جیب کردن فعل موسی است ولی بیضاء شدن فعل الهی است. عیسی فعلش گفتن قم باذن الله است ولی مرده زنده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۰

شدن فعل خداست و خداوند هم بمقتضای حکمت و مصلحت باندازه لزوم جاری میفرماید که حجت تمام شود و دلالتش تام گردد.

وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مؤمن میدانند که آنچه مشیت حق تعلق میگیرد تحقق پیدا میکند و اگر تعلق نگیرد جن و انس جمع شوند قدرت بر ایجاد ندارند لذا ایکال امور را باو میکند و هر چه او میکند عین صلاح است

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۲] ص: ۳۷۰

وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۱۲)

و چه باعث میشود از برای ما که توکل نکنیم بر خداوند و حال آنکه هدایت فرمود ما را براههای خودمان که از چه طریق باید مشی کنیم تا سعادت پیدا کنیم پس بر خداوند باید توکل کنند کسانی که توکل میکنند.

وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ این کلام مؤمنین است که بکفار میگویند و ممکن است کلام رسل باشد بکفار بلکه شاید اظهر باشد که وجهی ندارد و دلیلی ندارد که ما توکل نکنیم بخداوند با اینکه میفرماید وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا طلاق آیه ۳ و مکرر اشاره شده که مقام توکل از معرفت بتوحید افعالی است.

وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا از امور اعتقادی و اخلاقی و اعمال صالحه که تمام طرق الی الله است و اعطاء عقل و علم و قوی و سایر اسباب بما عنایت فرموده وَ لَنْصَبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا هر چه شما میتوانید بما اذیت و آزار کنید ما بوظیفه خود عمل میکنیم و بر اذیتهای شما صبر میکنیم

(الصبر مفتاح الفرج)

صبر تلخ آمد و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۱

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۰.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ کسانی که دارای صفت توکل باشند در کلیه امور ایكال امر میکنند بخداوند متعال و قلب آنها آرام است و هیچ اضطرابی و وحشتی ندارند.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۳ تا ۱۴] ص: ۳۷۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ (۱۳) وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدَ (۱۴)

و گفتند کسانی که کافر شدند برای رسولان خود هر آینه ما خارج میکنیم شما را از زمین خودمان یا اینکه باید شما برگردید در ملت و دین ما پس وحی فرستاد بسوی رسولان پروردگار آنها هر آینه ما هلاک میکنیم البته ظالمین را و هر آینه جا میدهیم شما را در زمین آنها از بعد از هلاکت آنها و این برای کسیست که خوف داشته باشد مقام مرا و خوف از وعید من داشته باشد.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا در مقابل دعوت پیغمبران کفاری که دست در دهان میزنند که ساکت شوید و دعوت نکنید لرسولهم پیغمبران خود که اگر دست از دعوت برنداشتید لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا اخراج میکنیم شما را از اراضی خود و در بدر بیابانها و کوهها و درهها میکنیم تا حیوانات بیابانی شما را بدرند و پاره پاره کنند.

أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا یا آنکه اگر میخواهید ما بشما اذیت نکنیم برگردید بدین ما و مشرک شوید و آلهه ما را بپرستید و با ما هم مسلک شوید پس از این تحدیدات فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ خداوند وحی فرستاد بر آن رسولان أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص:

۳۷۲

که از این تحدیدات کفار وحشت نکنید ما شما را حفظ میکنیم و کفار را هلاک میکنیم لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ کسانی که هم بشما ظلم کردند هم بخود و هم بدین حق ایمان نیاوردند و با شرک و کفر و معاصی خود را در معرض بلا انداختند و انبیاء و مؤمنین ظلم کردند چنانچه قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب را هلاک کردیم.

وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ انبیاء و مؤمنین بآنها را در زمین سکنی میدهیم و نجات میبخشیم من بعدهم پس از هلاک شدن کفار و ظالمین.

ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي که خوف انبیاء و صلحاء و اتقیاء که آلوده بمعاصی نشده‌اند و مسلما فردای قیامت هم از عذاب الهی ایمن هستند بواسطه معرفت بمقام ربوبی و عظمت و کبریایی او که در مقابل این همه الطاف و نعمش کوتاهی در بندگی و معرفت کرده باشند که بفرماید

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك

و خود را ناچیز بدانند در پیشگاه او که بفرماید

(انا اقل الاقلین و اذل الاذلین مثل النملة بل دونها)

از زین العابدین علیه السلام است.

وَخَافَ وَعِيدَ وعید وعده عذاب است و وعد وعده ثواب هم امید بثواب و وعده‌های الهی دارند و هم خوف از عذاب و وعیدهای او که مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد نه امن من مکر الله و نه یأس من روح الله و در بسیاری از اخبار دارد رجاء او بیشتر از خوف باشد و بعبارت دیگر نظر بخداوند متعال امیدوار و نظر بذلت و حقارت و کوتاهی خود خائف باشد.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۵] ص: ۳۷۲

وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۵)

و طلب فتح و پیروزی میکردند و ناامید و مأیوس شد هر جبار متکبر معاند و استفتحووا این کفار و ظلمه و جبار به بلند پروازی میکردند و دیگران اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۳ را سرکوب میکردند و باین چهار روزه دنیا مغرور میشدند و فریب خوردند و غافل از اینکه خداوند چنان آنها را بر زمین میزند و بهلاکت میاندازد (فواره چون بلند شود سرنگون شود).
وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ چه شدند نمرود و شداد و فرعون و بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس و هزارها امثال آنها تا چه رسد بآخرت آنها.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۱۶ تا ۱۷] ص: ۳۷۳

مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَنْجَرُّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

از پیشآمد آن جبار عنید جهنم است و آب داده میشود از آب چرک و خون که از زخم و جراحت و دمل بیرون میآید جرعه جرعه در دهانش میریزند و نمیتواند فرو دهد و از هر مکانی مرگ برای او میآید و نمیمیرد و پس از آن عذاب غلیظی باو متوجه میشود.
مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ اوصاف جهنم و آیات وارده و اخبار مرویه آن را ما در مجلد سوم کلم الطیب مقصد چهارم از صفحه ۱۶۰ الی ۱۷۸ در شانزده صفحه بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید و در اینجا اکتفاء میکنیم بیک جمله دعاء کمیل (فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض فکیف بی و انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین الدعاء)

وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ مشروبات جهنم چند قسم است یکی صدید که چرک و خون است که از زخم و جراحت و سوزه و عقده بیرون میآید، یکی حمیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۴ است که مثل مسّ آب شده. یکی غساق است يَنْجَرُّعُهُ تجرع از باب تفاعل است و گفتند فرق باب افعال و تفعیل و تفاعل اینست که افعال دفعی است و تفعیل تدریجی یعنی جرعه جرعه دائما در حلقش ریخته میشود.

وَ لَا يَكَادُ يُسَبِّغُهُ نمیتواند فرو دهد گلوگیرش میشود و بزحمت فرو میدهد وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ هر یک نوع از عذاب جهنم اگر در دنیا بیاید تمام اهل دنیا را هلاک میکند ولی چون در آخرت مرگ نیست و خلود است نمیمیرند مِنْ كُلِّ مَكَانٍ یعنی از جمیع اطراف باو متوجه میشود که هر چه آرزوی مرگ میکنند وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ نمیمیرند حتی میفرماید وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ فاطر آیه ۳۵ حتی از مالک تقاضای مرگ میکنند وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زَكَرِفًا آیه ۷۶.

وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ گاهی شدت تعبیر میشود عذاب شدید گاهی بعظمت عذاب عظیم گاهی بالم عذاب الیم.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۱۸] ص: ۳۷۴

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ

(۱۸)

مثل کسانی که کافر شدند پروردگار خود اعمال آنها مثل خاکستری است که باد شدید بآن بوزد در روزی که باد تند میوزد که تمام اعمال آنها پراکنده در هوا میشود که دیگر قدرت ندارند از جمع آوری و بهره‌برداری از آنچه کسب کردند بر شیئی اینست آن گمراهی بسیار دور در جای دیگر میفرماید وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً طَبِيبًا فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص:

۳۷۵

مُنْثُورًا

فرقان آیه ۲۴.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ كَافِرٍ بَرِّ فَقَطْ طَبِيبِي نِيسْتِ كِه مَنكَرِ وَجُودِ حَضْرَتِ اَلِهْ بَاشَدِ مَشْرِكِينَ كِه مَنكَرِ تَوْحِيدِ هَسْتَنَدِ هَمْ كَافِرِ بَرَبِهِمْ هَسْتَنَدِ مَجَسِّمِهْ وَ مَنكَرِينَ تَوْحِيدِ صِفَاتِي يَ اَفْعَالِي وَ مَنكَرِينَ عَدْلِ اَلِهِي وَ مَنكَرِينَ رِسَالَتِ رَسُولِهَائِ خِدَاوَنَدِ وَ مَنكَرِ فَرَامِينَ اَوْ مَثَلِ قُرْآنِ وَ نَصَبِ خَلْفَاءِ اَلَلَّهِ وَ مَبْدَعِ دَرِ دِينِ وَ مَنكَرِ ضَرُورِيَاتِ دِينِ هَمْ كَافِرِ بَرَبِهِمْ هَسْتَنَدِ يَ اَمَلْحَقْ بَآنِهَآ.

و بالجمله غير مؤمن چون ایمان اولین شرط صحت اعمال است و لو بخیال خود عبادت باشد مثل عبادت اصنام و اطاعت خلفاء جور که از حضرت باقر یا صادق علیهما السلام مرویست در حق قتله ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
ازدلف عليه ثلاثون الفا كل يتقرب الى الله بدمه.

أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ خَاكِسْتَرِ اُولَا اَزِ بَيْنِ بَرْدَنِ شَيْئِي اَسْتِ مِي كُوبِي فَلَآنِ چِيزِ خَاكِسْتَرِ شَدِ يَعْنِي بَكَلِي اَزِ بَيْنِ رَفْتِ فَقَطْ اَثْرِي اَزِ اَوْ بَاقِي مَانَدِهْ كِه خَاكِسْتَرِ بَاشَدِ اَشْتَدَّتْ بِهْ الرِّيحُ بَادِ بَآنِ خَاكِسْتَرِ بُوَزْدِ اَنَّهُمْ فِي يَوْمِ عَاصِفٍ كِه بَادِ تَنَدِ شَدِيدِ دَامَنِهْ دَارِي بَاشَدِ كِه ذَرِهْ اِي اَزِ اَنِ خَاكِسْتَرِ بَاقِي نَكْزَارْدِ وَ اَوْ رَا كَانِ لَمْ يَكُنْ كَنَدِ وَ پَسِ اَزِ اَيْنِ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰى شَيْءٍ چِگونِهْ قَدْرَتِ دَاشْتِهْ بَاشَنَدِ بَرِ جَمْعِ اَوْرِي اَنِ خَاكِسْتَرِهَآ وَ بَرِ گَرْدَانِيدَنِ اَنَّهُآ بِصُورَتِ اُولِي ذَلِكْ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ اِنْسَانِ كِه اَزِ جَادِهْ مَسْتَقِيمِ خَارِجِ مِيشُودِ دَرِ ضَلَالَتِ مِيفْتَدِ هَرِ چِهْ دُورْتَرِ شُودِ ضَلَالَتَشِ بِيَشْتَرِ مِيشُودِ كِه دِيگَرِ مَمْكَنِ نِيسْتِ رَاَهْ رَا پِيدَا كَنَدِ اِنْسَانِ اِگَرِ اِيْمَانَشِ اَزِ دَسْتِ نَرُودِ وَ لُو مَرْتَكَبِ مِعَاصِي بَاشَدِ دَرِ ضَلَالَتِ اَسْتِ وَ لَكِنِ مَمْكَنِ اَسْتِ بَتُوبِهْ وَ اَسْتِغْفَارِ وَ اَسْبَابِ دِيگَرِ بَرِ گَرْدَدِ وُلِي اِگَرِ تَمَامِ صَفْحَهْ قَلْبِ سِيَاهِ شَدِ وَ قَسَاوَتِ اَوْ رَا گَرَفْتِ دِيگَرِ مَمْكَنِ نِيسْتِ بَرِ گَشْتَنِ چِنَانچِهْ دَرِ خَبَرِ اَسْتِ

لا يرجى بخير

و در خبر دیگر

صار قلبه منكوسا.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۶

[سوره ابراهيم (۱۴): آیه ۱۹] ص: ۳۷۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۹)

آیا نمی بینی اینکه خداوند تبارک و تعالی خلق فرمود آسمانها و زمین را بحق درست و بجا اگر مشیتش تعلق بگیرد میبرد شما را و میآورد بخلق تازه‌ای أَلَمْ تَرَ وَ لُو خَطَابِ بِيغْمِبَرِ اَسْتِ لَكِنِ مَرَادِ جَمِيعِ اَسْتِ وَ اَسْتِفْهَامِ تَقْرِيرِي اَسْتِ كِه اَلْبَتِهْ مِي بِيْنِي اَنَّ اَللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ كِه تَمَامِ اَزِ رُويِ حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ اَسْتِ خِدَاوَنَدِ كَارِ قَبِيحِ وَ لَعُو مَحَالِ اَسْتِ اَزِ اَوْ صَادِرِ شُودِ تَمَامِ كَارِهَائِ اَوْ حَسَنِ اَسْتِ وَ اَيْنِ مَعْنَايِ عَدْلِ اَسْتِ چُونِ اَفْعَالِ كَلِيَهْ اَزِ شَشِ قَسْمِ خَارِجِ نِيسْتِ: حَسَنِ صَرَفِ، حَسَنِ مَطْلُوقِ، قَبِيحِ صَرَفِ. قَبِيحِ مَطْلُوقِ، لَعُو صَرَفِ، لَعُو مَطْلُوقِ حَسَنِ صَرَفِ اَنَسْتِ كِه مَصْلَحَتِ وَ فَائِدِهْ دَاشْتِهْ بَاشَدِ وَ هِيچِگونِهْ مَفْسُدِهْ دَرِ اَوْ نَبَاشَدِ. حَسَنِ مَطْلُوقِ اَيْنَكِهْ مَصْلَحَتِ دَارَدِ وَ لَكِنِ خَالِي اَزِ مَفْسُدِهْ هَمِ نِيسْتِ لَكِنِ مَصْلَحَتِ اَنِ غَالِبِ بَرِ مَفْسُدِهْ اَنَسْتِ. قَبِيحِ صَرَفِ اَيْنَكِهْ مَفْسُدِهْ دَارَدِ وَ

هیچگونه فائده و مصلحتی در او نیست. قبیح مطلق اینکه فائده هم دارد لکن مفسده او غالب بر مصلحت او است. لغو صرف اینکه هیچگونه مصلحتی یا مفسده‌ای در او نیست. لغو مطلق هم مصلحت دارد هم مفسده و هر دو مساوی هستند.

معنای عدل اینست که خداوند فعل قبیح و لغو محال است از او صادر شود چه صرف و چه مطلق و تمام کارهای او حسن است چه صرف و چه مطلق و اشاعره که منکر عدل هستند اصلاً حسن و قبح عقلی را منکر هستند و میگویند أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

جواب آنها اینکه حسن و قبح عقلی را حتی طفل شیرخوار درک میکند اگر در صورتش تبسم کردیم متبسم میشود اگر رو ترش کردی جز میزند حتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۷

سک درک میکند اگر استخوانی یا نانی نزد او انداختی دم حرکت میدهد اگر سنگی انداختی پارس میکند.

و اما مسئله قدرت فرق است بین توانستن و بین نکردن خداوند میتواند لکن نمیکند چنانچه معصوم قدرت بر معصیت دارد لکن محال است از او صادر شود و نظائر بسیار داریم جناب عالی میتوانید لخت مکشوفاً در بازار بیاید لکن محال است چنین کنی، جمیع مخلوقات الهی علوی و سفلی از روی حکمت و مصلحت است چه ما درک کنیم یا نکنیم و تمام حق است.

إِنَّ يَشَأُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ مشیت او تابع حکم و مصالح است بسا مصلحت اقتضاء میکند اعدام را و بسا ایجاد را هر دو بجا و بموقع است (آنچه آن خسرو کند شیرین بود).

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۰] ص: ۳۷۷

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ (۲۰)

و نیست این اذهاب و ابتاء بر خداوند امر مشکل صعبی.

افعالی که از انسان از روی اختیار صادر میشود منوط بمقدماتی است: اول تصور سپس تصدیق بفائده ثم عزم ثم جزم ثم حرکت عضلات با حفظ قدرت و نبودن مانعی از صدور. و اما افعال الهی احتیاج باین مقدمات ندارد نه تصور نه تصدیق نه عزم نه جزم نه حرکت عضلات فقط وجود مصلحت و ایجاد که تمام افعال الهی موجود میشود بایجاد که باصطلاح حکماء بوجود منبسط تعبیر میکنند که تمام موجودات بایجاد حق است و بلسان آیات و اخبار بمشیت تعبیر میفرمایند که گفتند خلقت الاشیاء بالمشیه و خلقت المشیه بنفسها و بیان دیگر ایجاد فعل بمعنی مصدری است و موجودات فعل بمعنی اسم مصدری است ایجاد کردن و موجود شدن

بمجرد ایجاد موجود میشود و مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعِزٌ یعنی بر خدا امتناعی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۸

ندارد که بعضی تصور میکنند که این ریاست و دولت و قدرتی که دارند احدی نیست که بتواند از آنها بگیرد خداوند بضعیف‌ترین خلقش قوی‌ترین آنها را هلاک میکند یک پشه نمرود را هلاک کرد و هکذا.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۱] ص: ۳۷۸

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنَ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ (۲۱)

و ظاهر و حاضر میشوند در پیشگاه الهی فردای قیامت جمیعاً بدون استثناء پس میگویند ضعیفاء که زیر دستان رؤساء و تابع آنها بودند بر رؤساء که بزرگی میکردند و امارت داشتند بر آنها که ما در دنیا تابع و مطیع شما بودیم پس آیا شما میتوانید ما را بی‌نیاز کنید و نجات دهید از عذاب الهی و لو یک مقدار، رؤساء و بزرگان آنها میگویند اگر ما را خداوند هدایت فرموده بود ما هم شما را هدایت میکردیم و مساویست و تفاوتی نمیکند چه ما جزع و فزع کنیم یا آنکه صبر کنیم هیچ راه چاره نداریم و نجات پیدا نمیکنیم.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا خَلق اولین و آخرین تمام در صحرای محشر مجتمع میشوند و در محکمه عدل الهی محاکمه میکنند و از کوچک و بزرگ اعمال آنها سؤال میکنند و بحساب آنها رسیدگی میشود چنانچه قرآن مشحون است باین موضوع در اکثر سور قرآنی و آیات بسیاری.

فَقَالَ الضُّعَفَاءُ تابعین رؤساء و اکابر که برای طمع دنیوی متابعت آنها را کردند و اطاعت آنها را نمودند و سبب شدند که آنها قوت و قدرت پیدا کنند و ظلم و اذیت بانبیاء و ائمه و مؤمنین کنند چنانچه در حدیث است فردای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۷۹

قیامت منادی ندا میکند

(این الظلمة و اشباه الظلمة و این اعوان الظلمة حتی من لاقی لهم دوانا او ربط لهم کیسا فیؤمر بهم الی النار)

حتی سؤال میکند از امام علیه السلام

(أنی اخیط للسلطان فهل كنت من اعوان الظلمة)

جواب میفرماید

(اما انت فمنهم و اعوان الظلمة من یبعک الإبر و الخیوط)

حتی دارد

(لا تعنهم علی بناء مسجد)

لِلَّذینَ اسْتَكْبَرُوا برؤساء و بزرگان و پیشوایان خود میگویند إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ما که کوتاهی نکردیم در متابعت شما حتی حاضر شدیم اولاد انبیاء و ذراری آنها را بکشیم و اسیر کنیم و حبس کنیم برای خوشنودی شما حال که گرفتار شدیم فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ در مقابل خدماتی که بشما کرده‌ایم.

آنها جواب میدهند قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ اگر اطاعت انبیاء و ائمه هدی و علماء اعلام را کرده بودیم و موفق بایمان و اعمال صالحه شده بودیم و خداوند ما را هدایت فرموده بود لَهَدَيْنَاكُمْ ما هم شما را براه حق و سعادت هدایت میکردیم فعلا گرفتاری ما بیشتر از شما است عذاب خود را که داریم عذاب هر یک از شما را هم داریم که اضلال کرده‌ایم، چون گفتیم سه قسم فاعل داریم: فاعل بالمباشرة و فاعل بالتسیب و فاعل بالرضا.

سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا ما لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ همه مقهور و ذلیل و خوار و خفیف نه دادرسی داریم و نه فریاد رسی نه شفیعی نه معینی نه ناصری.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۰

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۲] ... ص: ۳۸۰

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعِدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲)

و گفت شیطان باین کفار و ظلمه و فساق پس از اینکه کار گذشت که بدرستی که خداوند وعده داد بشما وعده حقی که هیچ تخلف پذیر نبود و من وعده دادم بشما و تخلف کردم و نبود از برای من سلطه و قدرتی که بتوانم شما را باجبار و زور رو بفساد بکشم مگر همین که شما را دعوت کردم شما بمیل و رغبت اجابت کردید مرا پس مرا ملامت نکنید، خود را ملامت کنید که بوعده‌های حقه خداوند اعتناء نکردید وعده باطل مرا اجابت کردید من نیستم فریادرس شما شما هم نمیتوانید از من فریادرسی کنید

محققا من کافر هستم بآنچه شما مرا در اطاعت شریک گردانیدید از قبل، محققا ظالمین از برای آنها عذاب دردناک است و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ فِرَادَى قِيَامَتِ كَمَا تَابِعِينَ أَنْ بَانَ مَتَوَجَّهٍ مِيشُونَ كَه تَوَمَا رَا اِغْوَاءَ كَرْدِي مِيكَوِيْدُ اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَّكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ اَيْن همه انبياء و اوصياء و علماء و وعاظ با دليل روشن و بيان شيوا شما را دعوت بتوحيد و عقائد حقه و اعمال صالحه و اخلاق فاضله كردند اجابت نكرديد و رو بسعادت نرفتيد و وَعَدَّتْكُمْ فَاخْلَفْتُكُمْ و من شما را دعوت بشرك و كفر و ظلم و فسق و فجور و فساد كردم و تمام وعده‌های من دروغ و تقلب و غش و فریب بود.

وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ مَنْ نَه قُوت دَاشْتَم نَه قُدْرَت كَه شَمَا رَا بَا جِبَار رُو بَفْسَاد بِيْرَم فِقْط يَك وَسُوسَه بُوْد دَر قُلُوب شَمَا مِقَابِل الِهَامَات مَلِكِي اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۷، ص: ۳۸۱

خود بخود بواسطه قساوت قلب و حب جاه و رياست و هواهای نفسانی خود اطاعت مرا كرديد اِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ بِهَمَان وَسُوسَه قَلْبِي فَاشْتَجَبْتُمْ لِي بِمِيل وَرَغْبَت رُو بَمَنْ اَمْدِيْد وَ كَرْدِيْد اَنچَه كَرْدِيْد اَز ظَلْم وَ مَعَاصِي وَ كَفْر وَ شَرِك وَ سَايِر مَفَاْسِد بَعِيْن وَسُوسَه شَيْطَان مِثْل دَعْوَت دَعَات بَاطِلَه وَ اَرِبَاب ضَلَال است كه شِيَاطِيْن اِنْسِي بَاشَنْد اِنْسَان بَاخْتِيَار وَ رَغْبَت رُو بَآنْهََا مِيكَنْد وَ پِشْت بِحَق وَ حَقِيْقَت. فَلَا تَلْمُؤْنِي مِرَا مَلَامَت نَكْنِيْد چَه اِنْدَازَه خِدَاوَنْد بِشَمَا خَبْر دَاد فِرْمُود اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بِنِي اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ، اَلِي قَوْلَه تَعَالَى: اَفَلَمْ تَكُونُوْا تَعْقِلُوْنَ يَس اِيَه ۵۹ وَ ۶۰ وَ فِرْمُود وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ اِيْلَيْسُ ظَنُّهٗ فَاتَّبَعُوْهُ اِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ سَبَا اِيَه ۲۰.

وَلَوْمُوا اَنْفُسَكُمْ نَفْس شَمَا دَشْمَنْ دَاخِلِي شَمَا بُوْد وَ شَمَا رَا وَاْدَار مِيكَرْد بَفْسَاد وَ مَسْلَط بَر عَقْل شَمَا شَد اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ يُوْسُف اِيَه ۵۳.

مَا اَنَا بِمُضِرِّكُمْ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُضِرِّحِيَّ هَر كَدَام كَرْفَتَار عَمَل خُود هَسْتِيْم جَهَنَّم رَا پَر مِيكَنِيْم چنانچه خطاب بشيطان شد لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّن تَبَعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعِيْنَ ص اِيَه ۸۵.

اِنِّي كَفَرْتُ بِمَا اَشْرَكْتُمُوْنَ مِنْ قَبْلُ نَظَر بَه اَيْنَكَه اَيْنْهََا شَرِك طَاعَتِي قَرَار دَاَدَه بُوَنْدَنْد شَيْطَان رَا كَه اِطَاعَت او رَا مِيكَرْدَنْد چنانچه ميفرمايد اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بِنِي اَدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ يَس اِيَه ۶۰، عِبَادَت شَيْطَان هَمَان اِطَاعَت او است مِيكَوِيْد مَن كَاْفِر شَدَم بَآنچَه مِرَا شَرِيْك قَرَار دَاْدِيْد دَر اِطَاعَت وَ عِبَادَت اَز قَبْل دَر دُنْيَا مَن اَز رُوي دَشْمَنِي بَا شَمَا مِيكَفْتَم شَمَا نَبَايْد بَدَشْمَنْ خُود بَكُرُوِيْد وَ اِطَاعَت او رَا بَكْنِيْد تَقْصِيْر بَا شَمَا است.

اِنَّ الظَّالِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ جَمَلَه مَسْتَقْلَه است خِدَا مِيْفِرْمَايْد چَه ظَالِم شَيْطَان بَاشَد يَا تَابِعِيْن او.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۲

[سوره ابراهيم (۱۴): آیه ۲۳] ص: ۳۸۲

وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (۲۳) وَ دَاخِل مِيشُونَ كَسَانِي كَه اِيْمَان آوَرْدَنْد وَ اَعْمَال صَالِحَه بَجَا آوَرْدَنْد بَهْشْتَايِي كَه جَارِي مِيشُود اَز زِيْر اَنْهََا نَهْرَايِي هَمِيْشَه هَسْتَنْد دَر اَن بَهْشْتَا بَاذَنْ پُرُورْد گَار خُود تَحِيْت اَنْهََا دَر اَن بَهْشْتَا سَلَام است.

وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا دَاخِل كَنْنَدَه مَلَائِكَه رَحْمَت هَسْتَنْد كَه دَاخِل مِيكَنَنْد مُؤْمِنِيْن رَا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ عِبَادَت وَ بِنْدگِي پُرُورْد گَار مِيكَنَنْد كَه اَصْل اِيْمَان قَابَلِيْت دَخُول دَاْرَد وَ اَعْمَال صَالِحَه مَوْجِب اِرْتِفَاع دَرَجَات مِيشُود جَنَّاتِ تَمَام هَشْت بَهْشْت تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَعْنِي اَز پَيَا بَهْشْتَا وَ اِنْهَار چَهَار نَهْر است مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ اَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ اَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِيْنَ وَ اَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى هَمِيْشَه دَر اَن بَهْشْتَا هَسْتَنْد خَالِدِيْنَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بَا مَر پُرُورْد گَار خُود.

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ كَه مِيْفِرْمَايْد وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زَمْر اِيَه ۷۳، سَلَامَتِي اَز كَل بَلِيَات وَ آفَات وَ

موت که همیشه ابد الابد متعم هستند.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۴ تا ۲۵] ... ص: ۳۸۲

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رُؤْيَا فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۸۳
 قلب باشد یعنی آیا پیغمبر اکرم نمیدانی و درک نمیکنی که چگونه خداوند حقایق را با مثال بیان میفرماید که یک قسمت مهم قرآن بیان امثال است چون درک حقایق بمثل روشن تر میشود.

کلمه طیبه کلمه طیبه لا اله الا الله است که کلمه اخلاصش هم میگویند و کلمه توحید هم نام میگذارند لکن بتمام معنی چون این کلمه شریفه سه دلالت دارد مطابقی توحید عبادتی است در مقابل مشرکین که عبده اصنام و غیر آنها بودند. تضمینی توحید ذاتی و افعالی و صفاتی زیرا اگر واجب الوجودی غیر او بود یا خلق و رزق بدست غیر او بود مستحق عبودیت و پرستش بود. التزامی اعتقاد بجمع عقائد حقه و تسلیم جمیع فرمایشات و دستورات و واردات کشفیه در اخبار بسیاری داریم که شجره طیبه اصل آن و ریشه آن وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که میفرماید اصلها ثابت

الی یوم القیمه وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ائمه اطهار علیهم السلام هستند، و فی السماء اشاره بارتفاع درجه و مقام آنها است و غصن و قامه آن صدیقه طاهره سلام الله علیها است و برگها و اوراق آنها شیعیان هستند که در بسیاری از اخبار دارد که هر شیعه که از دنیا میرود یک برگ آن ساقط میشود و هر شیعه که بدنیا میآید جای آن برگ برگی روئیده میشود.

تُؤْتِي أُكْلَهَا أَكُلًا وَمِيوهَا فِي أَنْ عِلْمًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.
 كَلَّ حِينَ بِإِذْنِ رَبِّهَا که در هر زمانی روز بروز و عصر بعصر بقلم و بیان علماء شیعه روشن تر و شیرین تر و واضح تر میشود بتوفیق پروردگار آن شجره و کلمه طیبه لا اله الا الله هم در هر عصر و زمانی آثار قدرت و کبریایی او بیشتر و زیادتر و روشن تر میشود.

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ این مثل تطبیق حقایق و معنویات اسلام است با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۴
 ظواهر اسلام که وجود مقدس این خانواده و علوم آنها و شیعیان آنها باشند و این امثال را خداوند میزند للناس تمام اهل عالم لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ گفتیم لعل از خداوند متعال بمعنی تردید نیست که خداوند نداند که اینها متذکر میشوند یا نمیشوند بلکه بمعنی باید است که باید متذکر شوند.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۶] ... ص: ۳۸۴

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (۲۶)

و مثل کلمه خبیثه مثل درخت خبیثه است که کنده شده روی زمین که هیچگونه ثبات و قراری ندارد و باندک زمانی از بین میرود.
 وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ کلمه خبیثه شرک، کفر، ضلالت، معاصی الهیه و صفات رذیله است کشفیه در بعض اخبار بنی امیه هستند و در بعض اخبار اعداء آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و البته اینها مصداق اتم آن هستند و الا شامل جمیع اهل ضلال از کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و ظلمه و فساق و فجار میشود اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ریشه ندارد فقط چهار صباحی یک جلوه دارد پس بتوسط باد بلاها کنده میشود و اثری از آن باقی نمی ماند.

ما لَهَا مِنْ قَرَارٍ مشاهده کنید چه اثری از بنی امیه و بنی العباس و سایر ظلمه باقی ماند جز لعن و طرد همین نحو شرک و کفر و

ضلالت بکلی نابود میشود حتی بر خود مشرکین و کفار و ظالمین و ضالین که فردای قیامت قسم میخورند و اللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳، و رؤساء انکار میکنند اضلال تبعه را قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانَتْ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ق ۲۶، فقط و بال و عذاب و سخط و غضب الهی بر آنها باقی میماند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۵

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۲۷] ص: ۳۸۵

يُتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (۲۷)

نگاه میدارد و حفظ میفرماید خداوند تبارک و تعالی کسانی را که ایمان آوردند بقول ثابت و دین قویم اسلام و ایمان آنها را در دوره زندگانی آنها در دنیا و در آخرت و اضلال میفرماید ظالمین را و میکند خداوند آنچه را که مشیتش تعلق میگیرد آنچه بخواهد.

يُتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اشکال- بسیاری از مؤمنین را مشاهده شده که پس از ایمان کافر شدند و پس از هدایت در ضلالت افتادند و بسیاری را که بی ایمان از دنیا رفتند یا بتوسط شیطان جنی یا باضلال مضلین یا بالقضاء شبهه و شک و امثال اینها و مسئله ارتداد فطری و ملی بیان شده و در اخبار بسیاری از معاصی و ترک واجبات را گفتند موجب زوال ایمان میشود و لو در حال نزع.

جواب- دو قسم ایمان داریم یک قسم که از روی دلیل محکم و برهان متقن باشد و رسوخ در قلب کند و قلب را روشن کند این در کنف الهی مصون و محفوظ است و قابل زوال نیست. و یک قسم ایمانی است که از سر زبان دیگران و تقلید پیشینیان باشد این در معرض زوال است چنانچه گفتند (من اخذ دینه من افواه الرجال ردت الرجال) این ایمان و لو تا باقیست احکام ایمان بر او بار است لکن ریشه در قلب نکرده مثل چوبی که در زمین فرو برند و ریشه نداشته باشد بخشک شدن و فاسد شدن خیلی نزدیک است، مؤمنین در آیه همان قسم اول است بقرینه بالقول الثابت که ثابت و باقی و راسخ باشد همان مؤمنین که میفرماید وَفِي الْآخِرَةِ در اخبار بسیاری داریم تفسیر شده بسؤال قبر و آمدن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۶

ملکین و پرس و سؤال از عقائد و از پاره‌ای از اعمال و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکنند انحصار را دلالت ندارد و کلمه فی الآخرة در مقابل حیات دنیا، پس از حیات است چنانچه دارد
اذا مات ابن آدم قامت قيامته

میتوان گفت از حین نزع و قبر و برزخ و صفحه محشر و الی الابد خداوند مؤمنین را ثابت میدارد بالقول الثابت، و نیز گفتیم که انسان پس از مردن هر چه دارد از اخلاق خوب و بد ملکه میشود و قابل تغییر نیست.

تنبيه- در کفایة الموحدين دعوی تواتر اخبار میکند که همین روح حیوانی است بر میگردد در قبر و زنده میشود و این دعوی اسباب دست مشککین شده که میگویند ما آرد در دهان مرده کردیم پس از آن بجای خود باقی بود و ابتدا تصریح در اخبار باین معنی ندارد چه رسد بدعوی تواتر و روحی که بر میگردد در قبر همان روح انسانیت است که ملک الموت قبض میکند و میبندد در عالم بالا و از او سؤال میکنند که در اخبار تعبیر بهول مطلع میکند و علاقه او از بدن جدا میشود و در قبر دو مرتبه تعلق پیدا میکند و روح حیوانی یک بخاری است تمام میشود و قابل قبض نیست و توضیح این مطلب را در کلم الطیب مجلد سوم صفحه ۷۰ داده‌ایم.

وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ مکرر گفته‌ایم که اضلال خدا بنده را بخود وا گذاشتن است پس از آنکه دیگر قابل هدایت نباشد بسبب قساوت و سیاهی قلب و کثرت معاصی و معایب دیگر وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ هر چه بخواهد لا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ انبیاء آیه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۷

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص: ۳۸۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ (۲۸) جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ (۲۹)

آیا نمی‌بینی بکسانی که تبدیل دادند نعمت الهی را بکفر و حلول قوم خود را بدار هلاکت که آن دار هلاکت جهنم است که واصل میشوند او را و بد جایگاهی است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا در اخبار بسیار تفسیر شده نعمت الله بوجود مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام و تبدیل کنندگان را بینی مغیره که در بدر کشته شدند و بنی امیه که مدت کمی زیست کردند، ولی مکرر بیان شده که اخبار بیان مصداق میکند و آیه عموم دارد شامل جمیع نعم الهیه میشود چه نعم تشریحیه ارسال رسل که بآنها کافر شدند و محاربه کردند و جعل خلفاء حقه ائمه طاهرین علیهم السلام که بآنها خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی العباس کردند آنچه کردند و قرآن مجید که آن را مهجور کردند و بدستوراتش عمل نکردند و دین مقدس اسلام که ترک کردند و مرتد شدند و احکام دین که تغییر دادند و بدعت در دین نهادند یا منکر شدند و اطاعت اوامر که تبدیل بمخالفت و معصیت کردند.

و چه نعم تکوینیه عقل را سرکوب نفس کردند. روزی را و مال و منال و جاه را مستند بغیر خدا دانستند و بلکه سایر نعم الهیه را کفران کردند که میفرماید در همین سوره آیه ۷ لَيْسَ شُكْرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَيْسَ كُفْرُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ.

و أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ حلول شیئی در شیئی دخول در او است حال و محل اینها که تبدیل نعمت بکفر کردند قوم خود و اتباع خود را حلول دادند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۸۸

و داخل کردند در دار هلاکت که از دار سعادت آنها را مانع شدند و جلوگیری کردند و بدار هلاکت سوق دادند و آن دار هلاکت جهنم است یصلونها و اصل بجهنم شوند، وصل مقابل فصل است خداوند و انبیاء و قرآن و ائمه و علماء دین میخواهند اینها را از جهنم دور کنند و فاصله بیندازند و اینها وصل میکنند و بئس القرار بد جایگاهی است.

از جهنم خبری میشنوی دستی از دور بر آتش داری

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۰] ... ص: ۳۸۸

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ (۳۰)

و قرار دادند اینها از برای خدا مثل و مانند برای اینکه اینها را گمراه کنند از سبیل و راه خداوند، بفرما بآنها که این چهار روز دنیا هر چه می‌خواهید متمتع شوید و بهره برداری کنید پس محققا مصیر شما بسوی آتش است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا بعضی در الوهیت ندی بر خدا اتخاذ کردند طبقات مشرکین، عبده اصنام، عبده شمس و قمر و کواکب و گاو و گوساله و آتش و ملک و جن و بشر و شجر و غیر اینها، بعضی در امر رزق و امانت و احیاء و سایر افعال الهی ندی قرار دادند و مستند بغیر دانستند یا بطبیعت، شانس، خوشبختی یا بعملیات خود یا برؤساء و فرمان فرمایان و غیر اینها که منکر توحید افعالی شدند، بعضی در صفات که زائد بر ذات دانستند و قدیم شمردند: بعضی در ذات مثل ابن کمونه، بعضی قائل بیزدان و اهرمن شدند خالق خیرات و شرور.

لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ سبیل الی الله توحید او است در جمیع مراحل ذاتی صفتی، افعالی: عبادتی، نظری و بسیاری از افراد را در ضلالت انداختند.

قُلْ تَمَتَّعُوا و این تمتع نه لطفیست از جانب الهی بلکه یک نوع از عقوبت است که باعث مزید عذاب الهی میشود چنانچه میفرماید وَ

لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۸۹
كَفَرُوا أَنَّمَا نُنْمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُنْمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
آل عمران آیه ۱۷۸.

فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ انْصَارَ فِي دُنْيَا فِي هَذِهِ السَّنَةِ فِي سِيرِ دَارِ الْوَيْلِ وَبِهِتِ تَمَامِ زَحْمَتِ اسْتِ بَايْدِ
جَلُوبِ كُنْدِ زِ هَوَايِ نَفْسَانِي وَ طَلَبِ جَاهِ وَ مَالِ وَ رِيَا سَتِ وَ لَذَائِدِ مَعَا صِي، صَبْرِ بَرِ بِلِيَا تِ وَ زَحْمَتِ عِبَادَاتِ وَ جَلُوبِ كُنْدِ زِ
مَعَا صِي، وَ دِيْكَرِ رُو بَا تَشِ اسْتِ تَمَامِشِ هَوَايِ نَفْسَانِي وَ زَخَارِفِ دُنْيَوِي وَ لَذَائِدِ جِسْمَانِي وَ حَبِّ شَهْوَاتِ كِهْ اِنْسَانِ فَرِيْبِ اَنَّهُا رَا
مِيْخُورِدِ وَ بَسْرَعَتِ هَرِ چِهْ تَمَامِ تَرِ رُو بَجْهَنِمِ مِيْرُودِ كِهْ كُفْتَنْدِ اِنْسَانِ سَهْ دَشْمَنِ دَارِدِ: دُنْيَا خُودِ رَا جَلُوبِ مِيْدِهْدِ، نَفْسِ مَائِلِ مِيْشُودِ،
شَيْطَانِ رَاهِ نَشَانِ مِيْدِهْدِ.

[سوره ابراهيم (۱۴): آیه ۳۱] ... ص: ۳۸۹

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱)
بفرما برای بندگان من کسانی که ایمان آورده‌اند بپا دارند نماز را و انفاق کنند از آنچه ما روزی آنها کرده‌ایم هم سرا در پنهانی و
هم علانیه و آشکارا از پیش از آنی که بیاید روزی که نه بیعی در او هست و نه دوستی و خلتی.
قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا كِهْ بَايْمَانِ تَنهَا قَنَاعَتِ نَكْنِيْدِ اِيْمَانِ دَرِخْتِي اسْتِ دَرِ قَلْبِ كَشْتِ مِيْشُودِ وَ مَقْدَمَاتِ وَ مُؤَخَّرَاتِي دَارِدِ مَقْدَمَاتِشِ
اَنَكِهْ زَمِيْنِ قَلْبِ بَايْدِ اَمَادِهْ بَاشْدِ، اَزِ اِخْلَاقِ خَيْبِيْهْ وَ صِفَاتِ قَيْبِيْهْ پَاكِ بَاشْدِ وَ مَتَخَلِّقِ بَصِفَاتِ حَمِيْدِهْ وَ اِخْلَاقِ حَسَنِهْ شُودِ تَا دَرِخْتِ
اِيْمَانِ دَرِ اَوْ رَشْدِ كُنْدِ وَ فَا سَدِ نَشُودِ. وَ مُؤَخَّرَاتِشِ اِيْنَكِهْ بَايْدِ اَبْيَارِي شُودِ بَاعْمَالِ صَالِحِهْ وَ عِبَادَاتِ صَحِيْحِهْ كِهْ اَعْظَمِ اَنَّهُا نَمَازِ اسْتِ
يُقِيمُوا الصَّلَاةَ نَمَازِ دَرِ اِيْمَانِ بَسِيَارِ مَدْخَلِيْتِ دَارِدِ كِهْ دَرِ حَدِيْثِ اسْتِ اَطِيْبِ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۹۰
حدیث معتبر

(الصلاة عمود الدين)

اگر عمود نباشد دین از بین می‌رود

(الصلاة خیر موضوع ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها)

(عنوان صحیفه المؤمن الصلاة)

(الصلاة معراج المؤمن)

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلاة)

وَ غَيْرِ اِيْنَهَا كِهْ دَرِ اَيَاتِ بَسِيَارِ سَفَارِشِ نَمَازِ شُدِهْ وَ اَمْرُوزِهْ اَكْثَرِ يَا تَارِكِ الصَّلَاةِ هَسْتَنْدِ يَا ضَايِعِ الصَّلَاةِ، وَ اِقَامِهْ نَمَازِ نَگَا هَادَرِي اَوْ
اسْتِ كِهْ دَرِ جَامِعِهْ مُؤْمِنِيْنِ اَزِ بِيْنِ نَرُودِ وَ مَرَاعَاتِ شَرَايِطِ وَ اِجْزَاءِ وَ مَنَافِيَا تِ وَ مَبْطَلَاتِ وَ شَكِيَا تِ وَ سَهْوِيَا تِ اَنِ بَشُودِ.
وَ يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ زَكَاةً اِمْوَالِ رَا بَدِهْنْدِ كِهْ عَقُوبَتِ مَانِعِ الزَّكَاةِ قَبْلِ اَزِ هَمَانِ حَالِ نَزْعِ مِيْرُسِدِ كِهْ مِيْگُوِيْدِ لَوْ لَا اَخْرَجْتَنِيْ اِلَى
اَجَلٍ قَرِيْبٍ فَاَصَّدَقَ وَ اَكُنْ مِنَ الصَّالِحِيْنَ مَنَافِقُونَ آیه ۱۰.

سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مُوَارِدِ مَخْتَلَفِ اسْتِ دَرِ جَايِي كِهْ شَبِهْ رِيَا ءِ وَ سَمْعِهْ اسْتِ سِرَا وَ دَرِ جَايِي كِهْ تَشْوِيْقِ دِيْكَرَانِ مِيْشُودِ عَلَانِيَهْ وَ بَعْضِي
كُفْتَنْدِ دَرِ فَرَائِضِ عَلَانِيَهْ لِدْفَعِ التَّهْمَةِ وَ دَرِ نَوَافِلِ سِرًّا لِدْفَعِ شَبَهَةِ الرِّيَا ءِ وَ دَرِ حَكْمِ زَكَاةِ اسْتِ سَايِرِ اِنْفَاقَاتِ وَاجِبِهْ خَمْسِ، وَاجِبِ النِّفْقِهْ،
اعْلَاءِ كَلِمَةِ اِسْلَامِ، دَفْعِ شَرِّ اَشْرَارِ وَ غَيْرِ اِيْنَهَا حَتِيْ اِنْفَاقِ عِلْمِ وَ اِنْفَاقِ قُوِيْ دَرِ قَضَاءِ حَوَائِجِ مُؤْمِنِيْنِ.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ كِهْ رُوزِ قِيَا مَتِ بَاشْدِ لَا بَيْعَ فِيْهِ يَعْنِيْ مَبَادِلِهْ نِيْسْتِ كِهْ اِحْدِيْ رَا بَجَايِ دِيْكَرِ تَبْدِيْلِ كُنِيْمِ وَ مُوَاخَذِهْ كُنِيْمِ كُلِّ نَفْسِ
بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً مَدَثَرِ آيِهْ ۳۷ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَى اِنْعَامِ آيِهْ ۱۶۴.

و لا خلال دوستی نیست که میفرماید الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۱

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۳۲ تا ۳۴] ... ص: ۳۹۱

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۳۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳) وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴)

ترجمه واضح است و مضامین این آیه شریفه مکررا بیان شده و ما بنحو اختصار اشاره میکنیم و رد می‌شویم.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ سَمَاوَاتِ عَالَمِ بِلَا است که تمام این کرات جوئی در آنها است و هفت طبقه است و مطروس از ملائکه که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود در لیلۃ المعراج تمام این طبقات مطروس از ملائکه بود که جای یک قدم نبود و تمام اشتغال بعبادت داشتند بعضی در حال قیام، بعضی در سجود، بعضی در رکوع، بعضی در قعود و خداوند میداند که در هر یک از این کرات چه اندازه خلق فرموده و بسا بعضی این کرات هزارها برابر این کره زمین است و ارض این کرات سفلیه مثل کره ماه و هوی که کره زمین در جنب آنها بسیار کوچک است و در کره زمین چه اندازه از معادن و و جمادات و نباتات و حیوانات خلق فرموده و از طائفه جن که طائفه انس در جنب آنها بسیار قلیل هستند و در طائفه انس اشکال مختلف و رنگهای متشیت است که میتوان گفت دو نفر در جمیع جهات مشابه یکدیگر نیستند (جل الخالق) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً که ابخره از دریاها بطرف بالا میرود و بصورت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۲

ابرها میشود و باد آنها را سیر میدهد بهر نقطه که مأمور هستند و باران نازل میشود بامر الهی.

فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ از فواکه و خضرویات و حبوب و اقسام بطیخ و دابوقه و یقطين و غیر اینها از مأکولات. وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ که روی آب بتوسط باد از یک قسمت زمین بیک قسمت دیگر سیر دهد یا بوسائل امروزه بلکه امروز بتوسط هواپیما در هوا سیر دهد این قوه بنزین و نفت را خداوند عنایت فرموده و همچنین تخته چوبی زیر آب نرود. وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ که باران از کوهها سرازیر شود و رودخانهها و نهرها جاری شود و مراکز کشت را مشروب سازد و همچنین در تخوم الارض فرو رود و تشکیل نهرها و چشمهها دهد.

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ دَوَامِ است یعنی همیشه شمس برای ضوء نهار و قمر برای نور لیل که میفرماید هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا يُونِسَ آیه ۵ و برای رشد اشجار و نضج ثمار و فوائد بسیار دیگر وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِيلِ را برای استراحت و فراغت برای عبادت و توجه بحضرت باری بالاخص در وقت سحر، و نهار را برای تحصیل معاش و اصلاح امور و قضاء حوائج.

وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ هر چه خواستید بشما عنایت فرمود.

دست حاجت چه بری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

چنانچه میفرماید وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا نساء آیه ۳۲ وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا زیرا نعم الهیه

انتها ندارد بالاخص اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۳

نعم اخرویه و اما دنیویه نعمت حیات، نعم ظاهریه و باطنیه، دینیه و دنیویه الی ما شاء الله.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ محققا انسان هم بسیار ظلم کننده است بنفس خود و غیر کفران کننده است نعم الهیه را.

اشکال- بسیاری از افراد انسان مثل انبیاء و اوصیاء و صلحاء و اتقیاء و مؤمنین نه ظالم بنفس هستند و نه بغیر و نه کفران نعمت میکنند.

جواب- مراد طبیعت انسان است که بمقتضای قوای شهویه و غضبیه و اسباب ظاهریه اقتضاء این صفت خبیثه را دارد مگر اینکه مانعی مثل ایمان و خوف جلوگیری شود چنانچه ملائکه هم این اقتضاء را درک کردند و گفتند أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ بقره آیه ۲۹، و خدا هم میفرماید إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ عصر آیه ۲ و ۳.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۵] ص: ۳۹۳

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ (۳۵)

و یاد کن زمانی که ابراهیم در پیشگاه احدیت استدعا کرد که پروردگار من مقدر فرما این شهرستان مکه معظمه را محل امان و مانع شو و جلوگیری کن مرا و اولادهای مرا اینکه عبادت کنیم بتهای مشرکین را.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا، الی قوله تعالی وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ، الی قوله: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا طَيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۷، ص: ۳۹۴ مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ الْآيَةُ آیه ۱۲۱ و ۱۲۲.

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا بحدی امان بود که اگر قاتل پدر پناه میبرد او را قصاص نمیکردند حتی حیوانات، طیور در حرم در امان هستند فقط بر ابی عبد الله امان نبود که اراده قتل او را داشتند و برای احترام حرم خارج شد و حج را بدل بعمره مفرده کرد. وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ اشکال- بسیاری از اولادهای ابراهیم علیه السلام مشرک شدند مثل قریش که از نسل اسمعیل بودند و بنی اسرائیل که از نسل اسحق بودند.

جواب- مراد انبیاء و اوصیاء آنها که از نسل ابراهیم بودند مثل انبیاء بنی اسرائیل و پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اوصیاء او و آباء او تا اسمعیل و کلمه بنی عموم ندارد بلکه اطلاق هم ندارد که شامل جمیع اولاد او باشد بعلاوه آنهایی که عبده اصنام بودند از اهلیت ابراهیم خارج شدند چنانچه در حق پسر نوح میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هود آیه ۴۳، و شاهد بر این معنی آیه بعد است.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۶] ص: ۳۹۴

رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنِي كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶)

پروردگار من بدرستی که این اصنام و بتهای مشرکین گمراه کردند بسیاری از ناس را پس کسی که متابعت مرا بکند پس محققا او از من است و کسی که مخالفت مرا کند و معصیت مرا کند پس بدرستی که تو بسیار آمرزنده و رحم کننده‌ای رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَّلَنِي كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ اشکال- اصنام که شعور و ادراک طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۵ ندارند چگونه اضلال میکنند.

جواب- یعنی سبب ضلالت ناس شدند چنانچه می‌گویی فلان نشانی و فلان علامت و فلان جاده مرا گمراه کرد. فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي چنانچه از حضرت صادق علیه السلام است (من احبنا فهو منا اهل البيت)

و در حدیث دیگر است

«من اتقى الله منكم و اصلح فهو منا اهل البيت»

راوی سؤال میکند (من آل محمد) حضرت میفرماید

(ای و الله من آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ.

) وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نظر به اینکه حضرت ابراهیم علیه السّلام بسیار رءوف و مهربان بود راضی نمیشد که کفار و مشرکین هم عذاب شوند چنانچه در حق قوم لوط هم تمنی داشت نجات پیدا کنند گفت فانک غفور از تقصیرات و شرک آنها در گذر، رحیم مشمول رحمت خود فرما.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۷] ص: ۳۹۵

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (۳۷)

پروردگار ما بدرستی که من سکنا دادم بعض ذریه خود را بیک بیابانی که هیچ کشت زار ندارد نزد خانه تو که او را محترم داشته‌ای پروردگار ما برای اینکه بیا دارند نماز را پس قرار ده جماعتی از ناس را که بزودی بیایند از روی میل و رغبت بسوی آنها و روزی ده آنها را از ثمرات باشد که آنها شکر گزار شوند شرح این جمله در سوره بقره مفصلاً گذشت و خلاصه آن اینکه حضرت ابراهیم علیه السّلام اسماعیل و هاجر را مأمور شد بیاورد نزد کعبه گذارد و زمین مکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۶

یک وادی بود که هیچ کشت و زرع در او نمیشد و آب در آن نبود خداوند از پاشنه پای اسماعیل چشمه آب زمزم را ظاهر فرمود و قافله‌ها بیکدیگر خبر دادند که در این نقطه آب پیدا شده آمدند و از تحف و هدایا از انواع مأكولات از گوسفند و غیره برای آنها آوردند و از دعاء ابراهیم برکات الی کنون در مکه از نوع مأكولات و غیر مأكولات بسیار فراهم شده.

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيكُنْتُ مِنْ دُرِّيَّتِي ذریه ابراهیم نه فقط اسماعیل بود چون میدانست از نسل ابراهیم تا دامنه قیامت باقیست لذا تعبیر بذریه کرد.

بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ چون اطرافش تمام کوه بود و ریشه‌های کوه‌ها در این زمین فرو رفته بود زراعت نمیشد.

عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ که محل امن قرار ده که الان حاجیان که محرم میشوند سی چیز بر آنها حرام میشود که بعضی از آنها مثل صید تا از حد حرم خارج نشوند حلال نمیشود بعلاوه بی احترامی بکعبه بسا موجب کفر میشود.

لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ که از زمان آدم تا آخر دنیا نماز در تمام شرایع بوده و امروز ابناء نوع خیلی بی اعتناء بامر نماز هستند تا بچه بلانی گرفتار شوند فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ مشاهده کنید که در هر سالی چه اندازه حاجی و معتمر تشریف پیدا میکنند.

وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ چه اندازه نعمت در مکه فراهم است که با این جمعیات هیچ تفاوتی نمیکند.

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ باشد که شکر گزار باشند ولی افسوس که چه بسیار کفران نعم الهی میکنند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۷

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۸] ص: ۳۹۷

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۳۸)

پروردگار ما محققاً تو میدانی آنچه ما مخفی میکنیم و آنچه علانیه بجا میآوریم و نیست مخفی بر خداوند عالم هیچ شیئی چه در

زمین باشد یا در آسمان رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ نظر به اینکه علم از صفات ذاتیه است و عین ذات است باین معنی که ذات اقدس حق صرف الوجود است اجزاء ندارد نه اجزاء خارجی که مجسمه گفتند و نه اجزاء ذهنیه که جنس و فصل باشد که نوع مرکب از جنس و فصل است و نه اجزاء وهمیه که وجود و ماهیت باشد که گفتند ماهیت حدّ وجود است یعنی وجود محدود بحدی باشد که فوق او را دارا نباشد و وجود حق محدود نیست غیر متناهی ازلا و ابدا و علم هم از مراتب وجود است و غیر متناهی لذا چیزی بر او مخفی نیست يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ مؤمن آیه ۱۹.

وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ كُتُبٌ خَفِيَّةٌ وَبُزُجْجٌ فِي الْأَرْضِ حَتَّىٰ فِي تَخُومِ الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ حَتَّىٰ مَا فَوْقَ الْعَرْشِ حَتَّىٰ مَا فَوْقَ عَالَمِ جِسْمَانِي عَالَمِ لَاهُوتٍ وَجِبْرُوتٍ وَعَالَمِ مَجْرَدَاتٍ حَتَّىٰ عِلْمِ ذَاتِ ذَاتٍ.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۳۹] ... ص: ۳۹۷

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (۳۹)

جنس حمد مختص آن خدائست که بمن بخشید در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را محققا پروردگار من اجابت میفرماید دعاء دعوت کنندگان را که معنی سمیع الدعاء است.

الحمد لله معنی حمد و فرق آن با مدح و شکر و وجه اختصاص اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۸ بذات اقدس او و معنای مقام محمود و وجه تسمیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم به احمد و محمود را مفصلا در سوره حمد مجلد اول بیان کرده‌ایم.

الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ اسْمَعِيلَ رَا از هاجر و اسحق را از ساره و شرح هر دو گذشت تکرار نشود. إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ سمیع دو معنی دارد یکی علم بمسموعات و دیگر اجابت دعوات.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۰] ... ص: ۳۹۸

رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ (۴۰)

پروردگارا قرار بده مرا برپا دارنده نماز و قرار بده بعض ذریه مرا و پروردگارا ما قبول فرما دعاء را. دعاء حضرت ابراهیم مستجاب شد چنانچه در زیارت حسین ابن علی علیهما السلام میخوانی

اشهد انك قد اقامت الصلاة
و چون علم داشت بتعلیم الهی که بین ذریه او کفاری بوجود می‌آیند تعبیر کرده من ذُرِّيَّتِي.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۱] ... ص: ۳۹۸

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (۴۱)

پروردگارا ما بیامرز از برای من و از والدین من و از برای مؤمنین روزی که برپا میشود حساب روز قیامت.

تنبیه- اختلافی است بین سنّی و شیعه در اینکه والد ابراهیم چه کسی بوده، عقیده اهل سنت اینست که آزر بوده که بت پرست بوده زیرا در بسیاری از آیات دارد که اطلاق اب بر او کرده مثل وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزْرَأُ تَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً وَغَيْرِ آيَاتٍ وَ لَذَا لَازِمَ نَمِيدَانَدَ كَهَ آبَاءِ انبِيَاءِ مُؤْمِنِ اُطْيَبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۳۹۹ باشند حتی العیاذ مثل عبد الله پدر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و عبد المطلب و ابی طالب والد امیر المؤمنین [ع را مشرک میدانند. و لکن عقیده شیعه اینست که آباء انبیاء تا حضرت آدم علیه السلام تمام یا نبی بودند یا وصی انبیاء یا مؤمن صالح

متقی چنانچه در زیارت وارث می‌گویی

(اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها و لم تلبسک من مدلهّمات ثیابها) و می‌گوییم آزر عموی ابراهیم و شوهر مادر ابراهیم بود بعد از رحلت پدر بزرگوارش و چون در دامن آزر بزرگ شده بود اطلاق اب بر او میکرد و این دعوی را ما از چند آیه شریفه قرآن استفاده میکنیم یکی آیه شریفه کلام اولاد یعقوب أم کنتم شهداء اذ حصر یعقوب الموت اذ قال لینی ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق بقره آیه ۱۳۳. با اینکه اسماعیل عم یعقوب بود و اطلاق اب بر عم کرده‌اند، دیگر آیه شریفه و ما کان استغفار ابراهیم لابیہ الا عن موعده و عدها ایاه فلما تبین له انه عدو لله تبرأ منه توبه آیه ۱۱۶، و این مسلماً در سن جوانی ابراهیم [ع] بوده که از آزر تبری جسته و این آیه شریفه ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین در سن پیری ابراهیم بود پس معلوم میشود والد ابراهیم غیر از آزر است. یوم یقوم الحساب این جمله هم یک شاهد قویست که طلب مغفرت یوم الحساب با تبرئه منه سازش ندارد.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیات ۴۲ تا ۴۳] ص: ۳۹۹

و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون إنما يؤخّرهم لیوم تشخص فیہ الأبصار (۴۲) مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد إلیهم طرفهم و أفندتھم هواء (۴۳)

و گمان نکنی البته که خداوند غافل است از آنچه عمل میکنند ظلم کنندگان اطمینان‌بخش در تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۰. جز این نیست که خداوند اینها را عقب انداخته برای روزی که چشمها خیره میشود البته پیغمبر همچو گمانی نمیکند این برای تنبہ خود ظالمین است که گمان نکنند که این چهار روزه دنیا جلو اینها باز است هر چه میتوانند ظلم کنند خداوند از ظلم نمیگذرد فردای قیامت انتقام خواهد کشید چنانچه قسم یاد کرده در حدیث قدسی

و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

و در حدیث است

(الظلم ظلمات یوم القیمه)

هر چه مظلوم قرب و مقامش در پیشگاه احدیت بیشتر باشد انتقام از ظالمین او سخت تر میشود و هر چه ظلم شدیدتر باشد عقوبتش زیادتر میگردد آیا خدا چه میکند فردای قیامت با ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و چه میکند با کسانی که ظلم میکنند با ضعیفان و بیچارگان و بی‌تقصیران بخصوص امروزه که سرتاسر دنیا را ظلم پر کرده که این مهمترین علائم ظهور است که در حق امام زمان میفرماید

(یملأ الارض قسماً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً)

و لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون خداوند از این عوارض بیرون است، محل عوارض نیست بالاخص غفلت. إنما يؤخّرهم لیوم تشخص فیہ الأبصار و این تأخیر یک نوع عذاب است که هر چه میخواهند و میتوانند ظلم کنند و بار خود را سنگین کنند و عذاب خود را شدیدتر و زیادتر کنند.

مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد إلیهم طرفهم و أفندتھم هواء خیره میشود چشم آنها با گردن کشیده بطرف بالا که چشمهای آنها از این طرف و آن طرف میافتد و ساکن میشود که حتی جای قدم خود را نمی‌بینند و قلبهای آنها از شدت فزع و خوف خالی میشود از طمع و سرور مثل هوای بین آسمان و زمین یعنی بکلی ناامید میشوند. اطمینان‌بخش در تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۱

مهطعین اهطاع اسراع است یعنی بسرعت هر چه تمام‌تر وارد صحرای محشر میشوند و از اوضاع محشر چشمهای آنها خیره میشود و از حرکت میافتد و وحشت آنها را میگیرد.

مُتَّقِعِي رُؤْسِهِمْ اقناع توجه بیک طرف است که مقابل او است و طرف راست و چپ خود را نمی‌بیند حتی جای قدم خود را هم مشاهده نمی‌کند و بزبان ما گنج و بیج میشود.

لَا يَزِيدُ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ چشم آنها بر نمی‌گردد و أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءُ فُؤَادِ قَلْبِ اسْتِ انسان موقعی که اضطراب پیدا میکند حواسش پرت میشود تمام امور از نظرش می‌رود حال خود را نمی‌فهمد قلبش ضربان پیدا میکند حال ظالمین چنین است در روز قیامت.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۴] ص: ۴۰۱

وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ (۴۴)

و انذار فرما تمام ناس را و بترسان از روزی که می‌آید آنها را عذاب پس می‌گویند کسانی که ظلم کردند پروردگار ما عقب بینداز و تأخیر فرما ما را تا مدت نزدیکی اجابت میکنیم دعوت تو را و متابعت میکنیم پیغمبران را آیا نبودید شما که قسم یاد میکردید پیش از اینکه اجل شما برسد که نیست از برای شما زوال همیشه در دنیا هستید و فانی نمیشوید.

وَأَنْذِرِ النَّاسَ انذار مقابل بشارت است که وظیفه انبیاء بوده که مبشر و منذر باشند، بشارت به اینکه ایمان و عمل صالح و تقوی و اتصاف بصفات حمیده اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۲

موجب رستگاری و سعادت و فیوضات الهی و نیل ببهشت میشود و انذار به اینکه شرک و کفر و ضلالت و معاصی و صفات خبیثه باعث بدبختی و شقاوت و غضب الهی و عقوبات و عذابه‌های دنیوی و اخروی میگردد.

يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ ممکن است مراد یوم القیمه باشد لکن بعید نیست که همان حین موت و حالت احتضار باشد بقرینه جمله بعد فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا چه ظلم بنفس کرده باشند یا بغیر یا بدین رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ زیرا اگر روز قیامت بود میگفتند ما را برگردان بدینا نه اینکه اجل و مرگ ما را تأخیر انداز و بهمین قرینه گفتیم آیه شریفه لَوْلَا أَخْرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ منافقون آیه ۱۰، عذاب زکاه و حج همان پیش از موت میرسد.

نَجِبْ دَعْوَتَكَ بتوحید و ایمان و عقائد حقّه و تَتَّبِعِ الرَّسُولَ آنچه فرمودند از فعل واجبات و ترک محرمات. اَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ استفهام تقریری است در جواب ظالمین، مگر شما نبودید که قسم یاد کردید و میگفتید که این دستگاه ما همیشه هست و اعتناء بانبیاء و دستورات الهی نکردید و بکفر و فسق و ظلم خود ادامه دادید.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۵] ص: ۴۰۲

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ (۴۵)

و سکونت پیدا کردید و جای گیر شدید در مساکن ظالمین پیشینیان و بر شما واضح شد که چگونه با آنها معامله کردیم و بچه عذابهایی هلاک شدند و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۳

ضرب المثل برای شما زدیم که متنبه بشوید و بخود بیایید و برسید.

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا عطف به الم تکنونوا است و مراد مشرکین و کفار قبل است: قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، قوم شعیب: فرعونیان قوم ابرهه و غیر اینها که آنها رفتند و زوال پیدا کردند شما هم می‌روید و زائل میشوید و دیگران می‌آیند و جای گیر شما میشوند.

وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ قوم نوح بغرق هلاک شدند، عاد بباد، ثمود و قوم شعیب بصیحه و صاعقه، قوم لوط و ابرهه بامطار حجار، فرعونیان بغرق و هكذا.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ كَوْهًا مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ يُرَى، دریاها خشک می‌گردد عمارات خراب می‌شود، اشجار از بین می‌رود، زمین قاعاً صاف می‌گردد.

غير الارض یعنی غیر این زمینی که فعلاً در او ساکن هستید.

و السموات عطف بالارض، یعنی آسمانها هم تبدیل و تغییر پیدا میکند که می‌فرماید يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكَتُبِ انبِيَاءِ آيَةٍ ۱۰۴، تمام این کرات جویه از حرکت و دور می‌افتند و قرب هم مجتمع می‌شوند.

و برزوا جن و انس و ملک بلکه حیوانات و وحوش مجتمع می‌شوند لله الواحد بوحده ذاتیه و صفاتیه و افعالیه و الوهیه و نظریه القهار تمام در قبضه قدرت او و محکوم بحکم او.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۴۹] ص: ۴۰۵

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۴۹)

و می‌بینی مجرمین را که کشیده شده‌اند در غل‌ها که می‌فرماید:

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مَؤْمِنِينَ آيَةَ ۷۱ و ۷۲، و نیز می‌فرماید خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ حاقه آیه ۲۹ الی ۳۱.

وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ اعم از طبعی و مشرک و کافر و ضال و مضل و ظالم و معاند و مخالف بلکه لفظ مجرم شامل فاسق و فاجر هم می‌شود مگر آنکه اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۶ با ایمان باشد نجات پیدا کند.

یومئذ روز قیامت مقرنین بسته شده‌اند فی الاصفاد که همان اغلال و سلاسل باشد و لو در لسان ما صفود را کند می‌گوییم که پامیزند و غل را بگردن و سلسله را بدست.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۰] ص: ۴۰۶

سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعَشَى وَجُوهُهُمُ النَّارُ (۵۰)

سرابیل لباسی است و بعضی گفتند قمیص یعنی پیراهن و هر دو قریب المعنی است سرابیلهم من قطران لباس آنها از قطران است و از برای قطران چند معنی کرده‌اند و اقرب در نظر مس سرخ کرده باتش است.

وَ تَعَشَى وَجُوهُهُمُ النَّارُ غشوه پوشیده شده روی چیز است که آتش صورت آنها را فرو می‌گیرد بحدی که صورت پوشیده می‌شود و دیده نمیشود.

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۱] ص: ۴۰۶

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۵۱)

این نوع عذابها جزای عمل آنها است خداوند هر نفسی را بجزای عملش میرساند (الناس معزبون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شررا فشر) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالی آیه ۷ و ۸.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ خداوند

(لا يشغله شأن عن شأن)

بمجرد اراده در آن واحد قدرت دارد بحساب جمیع رسیدگی کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۴۰۷

[سوره ابراهیم (۱۴): آیه ۵۲] ص: ۴۰۷

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۵۲)

این بیانات و آیات برای تبلیغ ناس است برای اینکه انذار شوند و بترسند از مخالفت و عذاب الهی و برای اینکه دست از شرک بردارند و بدانند که اله و سزاوار پرستش یکی است خداوند متعال و برای اینکه متذکر شوند و یادآور شوند صاحبان خرد و عقل. هذا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ مِثْلُ مَا هَذَا قُرْآنٌ مَجِيدٌ است، مبلّغ وجود حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم که باین قرآن تبلیغ میفرماید آنچه بشر در امر دین احتیاج دارد از معارف حقّه و اعمال صالحه و اخلاق حمیده، و للناس دلالت دارد بر جمیع افراد بشر سر تا سر دنیا الی یوم القیمه.

وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَعِيدُوا بِعَذَابٍ كَبِيرٍ فَاسِدَةٍ و اعمال سیئه و اخلاق رذیله داده شده.

وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ بِجَمِيعِ اِقْسَامِ تَوْحِيدِ ذَاتَا وَ صِفَةٍ وَ فِعْلًا وَ پَرَسْتش وَ نَظَرًا.

وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ که باید صاحبان عقل و خرد تدبّر کنند در این قرآن لکن مشروط است بیان مبین که ائمه طاهرین هستند صلوات الله عليهم و الحمد لله و الشکر علی نعمائه تمّ بحمد الله سورة ابراهیم و يتلوه سورة الحجر و انا العبد الذليل المدعو بالطيب

جلد هشتم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِهِ وَ آلِ اللَّهِ وَ اللَعْنَةُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَعْدَاءُ اللَّهِ مِنْ الْيَوْمِ اِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ، سورة الحجر:

اما فضلها اخباری در فضیله آن وارد شده لکن سند ندارد و نمیتوان اعتماد کرد در برهان از خواص القرآن قال:

(قال الصادق عليه السلام: من كتبها بزعفران و سقاها امرأة قليلة اللين كثر لبنها، و من كتبها و جعلها في فرشه أو جيبه و غدا و خرج و هي في صحبتها فإنه يكثر كسبه و لا يعدل احد عنه بما تكون عنده مما يبيع و يشتري و يحسب معاملته) و قال:

روى عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم (انه قال: من قرأها اعطى من الحسنات بعدد المهاجرين و الانصار الحديث).

[سوره حجر] ص: ۲

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱] ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ (۱)

(الر) مکرر گفته شده که از رموز است و هر چه بگوئیم تفسیر برأی است (تلک) اشاره باین سوره مبارکه است (آیات الکتاب) یعنی یک قسمت از کتاب الهی که قرآن مجید است آیات این سوره مبارکه است که ۹۹ آیه است و در اول سوره بقره مجلد اول اسامی قرآن را ذکر کردیم و وجه اطلاق کتاب بر قرآن را بیان نمود رجوع کنید (و قرآن) عطف بآیات است و لذا مضموم است نه عطف بالکتاب باشد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳

و الا- مکسور بود و مدخول آیات بود یعنی آیات قرآن بلکه نفس آیات قرآن مجید است و عطف بیان است، پس اشکالی که بعضی کردند که قرآن همان کتاب است تکرار برای چه وارد نیست، می‌گوییم آیات کتاب قرآن است زیرا آیه آیه نازل شده و روح الامین قرائت کرده بلکه الفاظ آنها را خداوند ایجاد فرموده لذا کلام الهی است و از این جهت یکی از اسماء الهی متکلم است و موسی را کلیم الله گفتند و در لیلۃ المعراج خداوند بدون واسطه ملک با پیغمبرش تکلم فرمود (مبین) زیرا قرآن مبین تمام وظائف دینی است، اما مطالب اعتقادی را بادلّه واضحه و منطق صحیح بیان فرموده، و اما قصص انبیاء را برای تنبیه بندگان مکرر بیان کرده و دستورات علمیّه را هم نشان داده بالجمله (وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) انعام آیه ۵۹ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ یس آیه ۱۱ و بالجمله تمام علم قرآن نزد امام است و تمام علم امام در قرآن است

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲].... ص: ۳

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۲)

بسا دوست میدارند کسانی که کافر شدند اگر بودند مسلمان (ربما) بعضی اشکال کردند که کفار دائما این آرزو را میکنند چرا تعبیر به ربما کرده که دلالت بر قلت میکند جواب اما در دنیا که همچو آرزوئیرا ندارند و نمیکند بلکه با اسلام کمال عداوت را دارند فقط در موقع معاینه قبل الموت که پرده برداشته میشود و ثمرات اسلام و مضرات کفر را مشاهده میکنند یک همچو آرزویی دارند و این آرزو برای آنها باقیست الی الابد و یک آرزو بیش نیست، چنانچه میگویند لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ منافقین آیه ۱۰.

(یوّد) و داد و دوستی نه از جهت اینست که اسلام را دوست دارند زیرا وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا اسری آیه ۷۴ بلکه گفته‌ایم که صفات نفسانیه و اخلاق روحیه و عقائد قلبیه تا مادامی که در دنیا هستند قابل تغییر هست و اما پس از این عالم ملکه میشود و عین روح میگردد توسعه و ضیقاً قابل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴ تغییر نیست، بلکه این و داد اینست که ای کاش این معامله که با مسلمین میکردند با ما هم چنین معامله میشد و ما هم در زمره آنها وارد میشدیم مثل اینکه یک عامی که با علماء کمال عداوت را داشته باشد اگر در یک مجلسی یک نفر از علماء وارد شود اهل مجلس احترام میگذارند بالای مجلس مینشانند دست او را میبوسند این عامی هم آرزو میکند که ای کاش با منم چنین معامله میکردند.

الَّذِينَ كَفَرُوا و کسانی که در حکم کفر هستند مطلق اهل ضلالت و معاندین و ناصبین و خوارج و مبدعین و منکر ضروریات دین و مذهب و بالجمله غیر مؤمنین.

لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ لو امتناعیه است و مراد از مسلمین کسانی نیستند که فقط اسم اسلام روی خود گذارند و حقیقه نداشته باشد که از پیغمبر صلی الله علیه و اله مرویست که فرمود

(سیاتی زمان لا یبقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا درسه)

که امروز بعین مشاهده میکنیم، بلکه مسلم کسی را گویند که دارای چهار خصوصیت باشد (۱) یقین قطعی بجمع اصول دینی (۲) اعتقاد و دلبستگی و در بند بودن (۳) اقرار و اعتراف قلبا و لسانا (۴) تسلیم جمیع دستورات الهی و فرمایشات انبیاء و اوصیاء و- از خود تصرفی نکند و اعتراضی نداشته باشد و نظری ندهد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳].... ص: ۴

ذَرُّهُمْ يُكُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ اللَّهُمُّ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۳)

واگذار آنها را بخورند مثل انعام و از لذائذ دنیوی لذت ببرند و بآمال و هواهای نفسانی مشغول شوند پس زود باشد که بر آنها معلوم گردد دنیا دار غرور است و مکرر گفته شده که انسان سه دشمن دارد که هم دست شده‌اند برای فریب انسان دنیا و هوای نفس و شیطان دنیا ابتداء خود را جلوه میدهد بزخارف خود از مال و منال و مساکن عالیه و فرش قیمیه و طلا و نقره و مأكولات لذیذه و ملبوسات شیک و اشباه آنها و انسان غافل از اینکه ماریست خوش خط و خال لکن در باطن زهر قاتل است و گرگیست بلباس میش و کمال مضاده دارد با آخرت، چنانچه مثل زده‌اند بمشرق و مغرب هر چه بمشرق نزدیک شود از مغرب دور میشود و بالعکس و بضرّتان دو هو ترضیه هر یک موجب خشم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵

دیگری میشود سپس هوای نفس مایل و فریفته میشود و کمال علاقه باین دنیا پیدا میکند و بکلی از آخرت غافل میشود و تمام آمال و آرزوی او وصله بآنها است، سپس شیطان راه وصله به آنها نشان میدهد از طرق محرّمه و ظلم و تعدی و تجاوز از حد و نحو آنها چون چنین شد خداوند او را بخود واگذار میکند لذا میفرماید: (ذره‌م) تو هم که پیغمبر هستی آنها را واگذار زیرا فرمایشات تو بآنها اثر نمیکند (یأکلوا) چه از حلال باشد و چه از حرام (و یتمتّعا) بلهویات و ساز و آواز و تفریح و هزار گونه فسق و فجور (و یُلْهَهُمُ الْأَمَلُ) بآرزوهای دراز و آمال دور مشغول شوند (فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) سوف از برای آینده نزدیک است همان وقت احتضار و جانکندن پرده‌ها برداشته میشود و هر کسی جای خود را مشاهده میکند و بر آنها معلوم میشود که با خود چه کرده‌اند و پشیمان میشوند و پشیمانی سودی ندارد و نجاتی نیست.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴] ... ص: ۵

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ (۴)

و هلاک نمیکنیم از هر شهرستانی اهل اشرا مگر آنکه برای آن شهرستان کتابی است نوشته شده که معلوم و محقق است چون علم الهی عین ذات است و غیر متناهی است لذا میدانند هر فعلی بر طبق حکمت و مصلحت موقع صدورش چه موقعیست که وقوع پیدا کند و چه موقعی از بین برود و از برای کلیه امور دو لوح قرار داده لوح محفوظ راجع باموری که تغییرپذیر نیست و از امور حتمیه است و مصلحت ذاتی دارد لا- یتغیر و لا- یتبدل مثل فناء این عالم و قیام قیامت و عود ارواح باجساد و ظهور بقیه الله و رجعت ائمه علیهم السلام و غیر آنها و لوح محو و اثبات راجع بامور است که مصلحت بوجوه و اعتبارات است ذاتی نیست بر تقدیری مصلحت دارد و بر تقدیری ندارد مثلا زید اگر صله رحم کند مصلحت او در طول عمر او است و اگر قطع رحم کند در قصر عمر او است و اینکه صله میکند یا قطع احدی جز ذات اقدس حق نمیدانند، و اما لوح محفوظ را ممکنست انبیاء و ملائکه و اولیاء بلکه بسا مؤمنین هم تا حدی بدانند و هر دو قسم آنی تقدیم و تاخیر ندارد زیرا آن قبل از مصلحت صدورش صلاح نیست و همچنین آن بعد و البته تابع مصلحت است لذا میفرماید: (وَمَا أَهْلَكْنَا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۶ مِنْ قَرْيَةٍ)

ممکن است مراد اجل مرگ باشد که هر ذی روحی انفاس او هم شماره دارد چون بآخر رسید هلاکت است چنانچه میفرماید (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) الرحمن آیه ۲۶.

و ممکنست مراد هلاکت بنزول عذاب باشد (الا و لها) ضمیر بقریه برمیگردد و مراد اهل قریه است (كِتَابٌ مَّعْلُومٌ) تمام امور متوجه بانسان وقت معینی دارد غنی و فقر عزّت و ذلت ریاست و مرءوسیت صحت و مرض مخصوصا ملک که هر زمانی در یک طائفه است و پس از انقضاء مدت منتقل بطائفه دیگر (سر شب سر تخت و تاراج داشت سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت) و تمام امتحان بندگان است در هر حالتی که هست آیا شکر گذار است یا صابر آیا بوظائف خود عمل میکند یا نمیکند مطیع است یا عاصی و این بر خود او معلوم شود و بر دیگران، و اما نزد خداوند معلوم است فقط حجه بر بنده تمام میشود بلکه بسا جماعتی امتحان میشوند

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵].... ص: ۶

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۵)

سبقت نمیگیرد از هر امتی مدت خود را و تاخیر هم نمایاندازد اجل بمعنی مدت است که سر رسد چنانچه در باب معاملات در معامله نسبه و معامله سلف باید مدت اداء ثمن یا ثمن معین و معلوم باشد که قبل از مدت حق مطالبه ندارد و بانقضاء مدت و وجوب اداء میآورد اگر طرف مطالبه کند و این آیه شریفه برای تسلیه قلوب مؤمنین است و برای دفع توهم کفار است چون نوعاً خیال میکنند که بقاء و ثبات آنها با اختیار و دست آنها است و لذا، میروند خود را بیمه میکنند در اداره بیمه بتوهم اینکه اداره میتواند آنها را نگاهداری کند و آنی مهلت ندارد حتی دارد از ملک الموت تقاضای تأخیر یک سال یا یک ماه و هفته و روز و ساعات بلکه دقائق میکنند و میگویند آنات عمر تمام شد دیگر در دنیا روزی نداری.

و از پیغمبر اکرم است فرمود:

(روح القدس نفث فی روعی ان لا تموت نفس حتی تستكمل رزقه)

حتی بعمار خبر داد آخر روزی تو یک جام شیر است و در جنگ صفین پس از اینکه ضربت برداشت و او را آوردند در خیمه تقاضای شیر کرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷

پس متذکر شد فرمایش رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارَافِهِ وَسَلَّمَ در اخبار که مؤمن تا اجازه ندهد قبض روح او را نمیکنند و دارد مؤمنین دو دسته هستند یک دسته موقع آمدن ملک الموت و کسب اجازه فوری اجازه میدهند که از این محنت کده دنیا نجات پیدا کنند و یک دسته اجازه نمیدهند ملک الموت عرض میکند پروردگارا مدت این منقضی شده ولی اجازه نمیدهد خطاب میرسد که جای گاه او را باو نشان دهید چون مشاهده میکند فوری اجازه میدهد و نیز در خبر است که حضرت رسالت لیلۃ المعراج ملک الموت را دید لوحی مقابل او است از او پرسید عرض کرد اسامی بندگان در این لوح ثبت است هر اسمی که محو شد من درک میکنم که اجلش رسیده لذا میفرماید:

(مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّهٍ أَجْلَهَا) حتی یک آن (وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ) حتی یک آن.

بلی آجال دو قسم است حتمی و معلقی و معلقی را هم خداوند میدانند معلق علیه واقع میشود یا نه و در واقع آنهم برگشت بحتمی میکند مثل لوح محو و اثبات و لوح محفوظ که ذکر شد، لکن خداوند ممکن است طول عمر و کوتاهی او را تقدیر فرماید لذا یکی از دعاها طلب طول عمر است (اللهم طول اعمارنا).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶].... ص: ۷

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۶)

و گفتند کفار و مشرکین بحضرت رسالت ای آن کسی که نازل شده بر او ذکر که قرآن باشد محققاً تو دیوانه هستی نظر به اینکه کفار و مشرکین باور نمیکردند که بشر تماس گیرد با وحی الهی و عالم مجردات چنانچه در بسیاری از آیات اعتراض آنها بانبیاء همین بود که شما هم بشرید مثل ما و باید ملائکه بر ما نازل شوند چنانچه در آیه بعد تصریح میکنند، پس اگر بشری مدعی شد او را نمی‌پذیرند (و قالوا) باو میگویند که یا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ یعنی مدعی هستی که بر من ذکر که قرآن باشد که یکی از اسامی او ذکر است نازل شده نه اینکه قبول داشته باشند که قرآن بر او نازل شده (انک) بتأکید ان و کاف خطاب و لام تأکید (لمجنون) زیرا آدم عاقل همچه دعویایی نمیکند چون امر محال است و دعوی امر محال علامت جنون است با اینکه این دعوی از

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸

جهاتی باطل و عاقل است که در قرآن اشاره دارد (جهه اولی) اینکه خداوند قادر متعال (عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت دارد و حتی بر جمادات و نباتات و حیوانات فرستد چه رسد بانسان کامل من جمیع الجهات چنانچه خطاب بکوه میکند یا جِبَالٌ أَوْبَى مَعَهُ وَالطَّيْرِ سُبَأُ آیه ۱۰ و خطاب بنحل میفرماید وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا الْآيَةُ نحل آیه ۷۰.

و باسمانها و زمین خطاب می‌فرماید فقال: لَهَا وَلِلْأَرْضِ آتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فصلت آیه ۱۰ الی غیر ذلك (جهه ثانیه) اینکه بر فرض ملائکه شوند لا بد باید بصورتی نازل شوند که مشاهده آنها ممکن باشد و از کجا معلوم میشود که این ملک است یا شیطان یا انسان چنانچه میفرماید: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرِ لَعَلَّيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ انعام آیه ۹. (جهه ثالثه) اینکه مدعی نبوت اگر فقط ادعا باشد ممکنست کاذب باشد، و اما اگر با اقامه دلیل محکم و برهان متقن و اقامه معجزه باشد نمیتوان رد کرد

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷] ص: ۸

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتِ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷)

چرا نمی‌آوری بر ما ملائکه اگر تو هستی از راستگویان نظر به اینکه حضرت رسالت میفرمود: بر من نازل میشوند و جبرئیل امین وحی می‌آورد چنانچه در قرآن میفرماید: وَإِنَّهُ لَنُنزِّلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹. لذا تقاضا کردند که این ملائکه که می‌گویی بر من نازل میشوند بما نشان بده تا باور کنیم لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ اگر آن ملائکه که مدعی هستی چرا ما نمی‌بینیم مگر ما با تو فرق داریم همه بشر هستیم اگر بشر ممکنست تماس بگیرد با ملائکه چرا بما نشان نمیدهی و اگر ممکن نیست پس چرا مدعی میشوی إِنْ كُنْتِ مِنَ الصَّادِقِينَ پس چون نشان نمیدهی تو کذاب و دروغگویی.

(جواب) اولاً لزوم ندارد که ملائکه بصور جسمانی بر انبیاء نزل کنند بلکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹ ارواح آنها با ارواح انبیاء تماس گیرد چنانچه در آیه مذکور فرمود: (علی قلبک) و مراد از قلب همان روح مقدس حضرت است و این امریست ممکن و خطورات قلبیه چه آنها الهام ملکی باشد و چه وساوس شیطانی از همین باب است زیرا خطور قلبی اختیار بشر نیست بغتة می‌آید و البته منشأ دارد و منشأ آن یا الهام ملک است یا وسوسه شیطان (و ثانیاً) در مواقع نزول بلاء یا بشارت بنعم بصورت بشری نازل میشوند و مشاهده میشد مثل حدیث ضیف ابراهیم هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ذاریات آیه ۲۴ در بشارت باسحق و مثل نزول بر لوط و خیال سویی که قوم لوط در حق آنها کردند و مثل نزول بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم بصورت دحیه کلبی و نزول محمود ملک در بشارت بتزویج فاطمه بعلی علیه السلام و مثل نزول ملائکه در جنگ بدر برای نصرت مسلمین و امثال اینها و این امر در تحت اختیار انبیاء نبوده هر موقعی بنحوی که صلاح بود خداوند نازل میفرمود و (ثالثاً) بر فرض ملائکه هم نازل میشدند میگفتند از کجا که اینها ملک باشند شاید شیاطین باشند یا بعض افراد بشر که ما آنها را نمی‌شناسیم (و رابعاً) بر فرض معلوم میشد که اینها ملک هستند و مع ذلك ایمان نمی‌آوردند مستحق عذاب دنیوی میشدند و دیگر مهلتی از برای آنها نبود چنانچه در آیه بعد تصریح باین موضوع نموده.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸] ص: ۹

مَا نُزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ (۸)

ما نازل نمیکنیم ملائکه را مگر بموقع لزوم که موافق با حکمت و مصلحت باشد و در موقع نزول ملائکه دیگر نیست از برای آنها در این موقع انتظاری یعنی آنها را دیگر مهلت نمیدهیم و بعداب هلاک میکنیم.

(مسئله) مسئله ایمان و توبه از معاصی در زمینه اختیار و میل قلبی نتیجه دارد و از روی کره و اجبار و اضطرار و مشاهده بحس فائده ندارد، چنانچه میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۰
 وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ الْآيَةُ) نساء آیه ۳۲.
 و در مورد فرعون میفرماید: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ جَبْرَائِيلَ مُشْتَىٰ لَجْنِ بَرِّ دِهَانَ أَوْ زِدٍ وَ كَفَتْ الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ يونس آیه ۹۰ و ۹۱.

اگر خداوند بهشت و جهنم را در مرئی و منظر بندگان قرار داده بود احدی رو بجهنم نمیرفت و خوب و بد از هم تمیز داده نمیشد خداوند همین اندازه که حجت را بر بندگان تمام کند و تمام وسائل سعادت را در دست رس آنها قرار دهد چه وسائل تکوینی و چه تشریحی اگر کسی بمیل و رغبت رو باو رفت سعادت مند و اگر اعراض کرد شقاوت و اسباب امتحانات را هم مهیا کرده لذا میفرماید: (ما نَزَّلَ) ما نافیہ نزل متکلم مع الغیر، و مکرر گفته‌ایم آنچه مختص بخدا است بدون اسباب و وسائل و وسائط متکلم وحده تعبیر میفرماید: مثل (أَنْ اعْبُدُونِي) (وَ أَنَا رَبُّكُمْ) (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) و امثال اینها و آنچه باسباب و وسائط است متکلم مع الغیر تعبیر میفرماید: مثل مقام (الملائکة) معلوم میشود که این کفار معتقد بوجود حق و ملائکه بودند، فقط منکر توحید و نبوت بودند میگفتند خداوند که این همه ملائکه دارد چرا یک ملک برای ما نمیفرستد که بشر روانه میکند خداوند میفرماید: ما نازل نمیکنیم ملائکه را (الا- بالحق) موقعی که دیگر قابل هدایت نیست و مستحق نزول بلاء شدید ما نازل میکنیم و در آن موقع دیگر مهلتی نیست و ما کَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹].... ص: ۱۰

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (۹)

(مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این نسق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن راز قرآن رافضم)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱

محققا ما او را هر آینه البته حفظ میکنیم نظر به اینکه پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خاتم انبیاء بود، باید شریعتش و دینش تا قیامت باقی باشد، لذا باید کتابش و اوصیانش هم تا قیامت باقی باشند تا حجت بر تمام عباد تمام باشد و با پیغمبران سلف فرق دارد، زیرا آنها اگر کتابشان تحریف شود و دین آنها از دست رود این پیغمبر خبر از نبوت آنها میدهد و تصدیق آنها را میکند، لذا لازم شد بمقتضی حکمت و مصلحت که معجزه باقیه باو عنایت فرماید و أهم و أعظم معجزات آن حضرت همین قرآن مجید است که تا قیامت فریاد میزند که إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ الْآيَةُ بقره آیه ۲۱.
 لذا باید در کنف حفظ الهی محفوظ باشد تا آخر دنیا و مثل کتب انبیاء سلف نباشد، اما صحف آدم و نوح و ابراهیم که اثری از آنها باقی نیست، و اما توراہ موسی و زبور داود که سه مرتبه از بین رفته و سپس یک محفوظاتی از آن منتظم بیک مزخرفاتی باسم توراہ و زبور منتشر شده، و اما انجیل چهار نسخه معارض مختلف بنام انجیل مستند بچهار نفر مثل متی و یوحنا و مرقس منتشر شده با کفریاتی که در آنها است.

و دیگر از معجزات باقیه حضرت رسالت ملاحم است که خبر از وقایع دوره آخر الزمان داده که الآن بعین مشاهده میشود و خبر از مصائب اهل بیتش که با هر یک از آنها چه میکنند و تعیین خلفاء خود تا حضرت مهدی و غیبت آن و دیگر از معجزات باقیه احکام و دستورات او است که روز بروز حکم و مصالح آنها بر دانشمندان اروپا و آمریکا و دیگران روشن تر میشود، لذا میفرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ بِتَوْسِطِ امِينٍ وَ حَى الْهَى رُوح الْقُدْسِ جَبْرَائِيلَ بِرُحْمَتِهِ نَزَلَ فَرْمُودِيمَ (وَ إِنَّا لَهُ) با سه تاکید (لِحَافِظُونَ)

که سه سال حضرتش در شعب ابی طالب با مؤمنین باو پناه برده بودند تا اینکه از میانه آنها فرار کرد پس از آمدن بمدینه لشکر کشی کردند و جنگ بدر و احزاب و احد را بپا کردند و یک عده آنها بصورت ظاهر ایمان آوردند و باطنا منافق بودند و چه اذیت‌هایی بآن بزرگوار کردند تا از میانه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴

آنها رحلت فرموده سپس با اهل بیت او صدیقه طاهره امیر المؤمنین حسن و حسین کردند آنچه کردند و آثار ظلم و نفاق آنها تا امروز بلکه تا ظهور حضرت بقیه الله باقیست و تابعین آنها نسبت بهر یک از ائمه طاهرین چه کردند و در دوره غیبت چه اندازه بعلماء شیعه و بمؤمنین بآنها ظلم روا داشتند که آنها سوختند و ساختند و میسوزند و میسازند

(اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک)

و بی جهت نیست که پیغمبر اکرم فرمود:

(ما اودی نبی مثل ما اودیت).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۲] ص: ۱۴

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۱۲)

همین نحو ما سلوک میدهیم او را در قلوب مجرمین اختلاف شد بین مفسرین در مرجع ضمیر نسلکه بسیاری گفتند مرجع آن قرآنست که ذکر باشد که در آیه قبل اشاره شده بود که فرمود: *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ* یعنی آیات قرآن را گوشزد آنها میکنیم و مطالب او را در قلب آنها وارد میکنیم و این تفسیر از جهاتی بعید میاید زیرا اولاً با کلمه (کذلک) مناسبت ندارد، و ثانیاً سلوک در قلوب اختصاص بمجرمین ندارد البته در قلوب مؤمنین بهتر و بیشتر وارد میشود، و ثالثاً با آیات دیگر منافات دارد که میفرماید: *لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ* اعراف آیه ۱۷۸.

و بعضی گفتند مرجع استهزاء است عقوبه لکفرهم اینهم مناسبت ندارد که خداوند در قلب آنها سلوک دهد استهزاء بانبیاء را، و آنچه بنظر میرسد و الله العالم اینکه همان معامله که با کفار دوره انبیاء سلف کردیم با مجرمین زمان حضرت رسالت میکنیم چنانچه میفرماید: *وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً* الایه مائده آیه ۱۶ و نیز میفرماید: *وَ نَذَرْنَاهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ* انعام آیه ۱۱۰ و میفرماید: *اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ* بقره آیه ۱۴ و غیر اینها و مکرر گفته‌ایم که هیچ فعلی در خارج حتی افعال اختیاریه عباد تحقق پیدا نمیکند تا موافق با مشیت حق نباشد و این موجب جبر نمیشود، زیرا معنی این نیست که چون مشیت حق تعلق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵

گرفته آنها بجا میاورند تا جبر لازم آید بلکه بعکس است چون خداوند میدانست که آنها باختیار کفر و شرّ و معصیت میکنند مشیت تعلق گرفت تا عقوبت آنها زیادتیر و عذاب آنها سخت‌تر گردد *سَنَسِّيْ تَذْرِيْبُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ* اعراف آیه ۱۸۱ (کذلک) یعنی همان نحوی که با مستهزین برسل قبل از تو کردیم از مهلت دادن و واگذاردن و قساوت قلب و استدراج و غیر اینها با قلوب مستهزین بتو میکنیم *نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ* همان کفار و مشرکین هستند که پیغمبر اکرم را استهزاء میکردند و اذیت مینمودند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۳] ص: ۱۵

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سَنَةُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

این مجرمین ایمان نمیاورند برسول خود و حال آنکه بتحقیق گذشت بر آنها طریقه پیشینیان (لا يُؤْمِنُونَ) مراد مجرمین هستند که کفار و مشرکین زمان حضرت رسالت است که ایمان نیاوردند (به) مرجع ضمیر رسول است بنا بر آنچه ما احتمال دادیم یا قرآن

است بنا بر آنچه مفسرین گفتند و مفاد هر دو یکیست، زیرا عدم ایمان بر سول عدم ایمان بقرآن است و بالعکس چون قلوب آنها را را قساوت و عناد و عصیبت و تقلید آباء چنان سیاه کرده که ابدا تأثیر در آنها ندارد (وَقَدْ خَلَّتْ) یعنی گذشت بر آنها قضایای سابقین معنای خلا مضی است چنانچه در آیه شریفه وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ فاطر آیه ۲۲ و قوله تعالی وَقَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي احقاف آیه ۱۶ یعنی مضت (سَيِّئَةُ الْأَوْلِيَيْنِ) که کفار و مشرکین از مننه سابقه نسبت بانبیاء سلف که خداوند آنها را بچه عذابهایی هلاک فرمود و مؤمنین بآنها را نجات مرحمت فرمود مثل قوم نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی که مکرر در مکرر در سور قرآنی شرح آنها تذکر داده و بدانند که سنه الهی تغییر پذیر نیست چنانچه میفرماید: فَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسِنَّتِ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶

اللَّهِ تَحْوِيلًا

فاطر آیه ۴۱ و ۴۲

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۴] ص: ۱۶

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ (۱۴)

و اگر بر فرض محال باز کنیم بر آنها دری از آسمان پس نظر میکنند در آن در که عروج میکنند و لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ یعنی پرده از مقابل آنها برداشته شود و ملکوت آسمان را مشاهده کنند، چنانچه بر حضرت ابراهیم مفتوح شد که میفرماید: وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ انعام آیه ۷۵ و لکن اینها بعکس از مکذبین و کافرین میشوند (فظلوا) که نظر کنند عالم بالا- را که بمنزله ظل است برای آنها که زیر آن هستند مثل وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ اعراف آیه ۱۶۰ (فیه) مرجع ضمیر سماء است (يعرجون) یعنی میخواهند با آسمان صعود کنند و عروج کنند یا مشاهده میکنند که ملائکه صعود و نزول دارند ولی با این انفتاح مع ذلک ایمان نمیآورند و حمل بر خیالات و سحر و شعبده بازی میکنند و انبیاء را ساحر میگویند چنانچه میفرماید:

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۵] ص: ۱۶

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ (۱۵)

هر آینه میگویند اینست و جز این نیست که چشمهای ما بسته شده (یعنی چشم بندی کرده پیغمبر صلی الله علیه و اله) بلکه ما قومی هستیم که با ما سحر کرده‌اند (لقالوا) این کفار و مشرکین که مجرمین هستند اگر باب آسمان بر آنها باز شود و ملکوت آسمان را مشاهده کنند میگویند این مجرّد خیال است و حقیقت ندارد و بنظر چنین میآید إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا یکی از اقسام سحر چشم بندی است، چه بسیار آنکه یک ساعت را خورد میکند سپس صحیحا رد میکند یک قطعه کاغذ را کبوتر میکند پرواز میکند یک پنبه را عقرب میکند و امثال اینها و این نوع عملیات در شرع مطهر حرام است و

الساحر كالکافر

اینها آنچه مشاهده میکنند حمل بر سحر میکنند چشم ما را بسته، چنانچه سکر روی عقل را میپوشاند و آدم مست مثل صاحب جنون

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷

اعمال دیوانگی میکند و فرق سکر با جنون اینست که مجنون عقل ندارد و مست پرده روی عقلش کشیده شده بعین مثل کور و کسی که روی چشمش پرده باشد که هر دو نمیینند ولی او چشم ندارد و او چشمش بسته شده بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ بلکه چشم تنها نیست ما خود مسحور شده‌ایم سحر در ما اثر کرده و از این جهت انبیاء را ساحر گفتند و معجزات را سحر شمردند.

(تنبیه) ممکن است این دو آیه شریفه اشاره بمطلب دیگری باشد که مراد از باب آسمان که بروی آنها مفتوح میشود اقبال دنیا باشد که اگر مالی یا ریاستی نصیب آنها شد و مراد از فضلوا غرق دنیا شده و پروایی هم ندارند و در مقام زیادتی و تعالی و ترقی برمیآیند (فریدون بملک جهان نیم سیر) و چون چنین شدند و درجه درجه بالا رفتند که مفاد یعرجون است بکلی دین و خدا و قیامت را فراموش میکنند و منکر میشوند و میگویند که انبیاء میخواهند روی چشم ما را ببندند و ما را از ترقی و تعالی در دنیا محروم کنند و وعده‌های قیامت را که بما میدهند که بهشتی و جهنمی و ثوابی و عذابی هست ما را فریب دهند و سحر کنند و معجزاتی که اقامه میکنند سحر و جادو و شعبده است، چنانچه بسیاری از اهل زمان ما چنین هستند جز زخارف دنیا چیزی در نظر ندارند و ابدًا گوش آنها بدهکار بفرمایشات انبیاء و ائمه و علماء نیست بلکه مغل باسایش خود و ترقیات میدانند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۶] ص: ۱۷

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (۱۶)

و هر آینه بتحقیق ما قرار دادیم در آسمان برجهایی و زینت دادیم آنها را بر نظر کنندگان دایره‌هایی که کره زمین دور کره شمس در یک سال شمسی سیر میکند منطقه البروج نامند و این دایره را بدوازده قسمت تقسیم نمودند و مطابق هر قسمتی کواکب و ستاره‌ها و کرات جویه خداوند قرار داده که هر قسمتی ستاره‌ها بیک شکلی هستند که آن قسمت را برج مینامند که در هر ماهی یک برج طی میکند و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸

لسان عرب هر برجی را نامی نهاده‌اند بمناسبت شباهت ستارگانی که در آن برج نمایانست، حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت.

و در لسان فرس فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن اسفند از این جهت میفرماید: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ مَرَادٍ طَبَقَهُ بِالْأَزْوَاجِ الْعَالَمِ اسْتِ كِه هَفْت طَبَقَهُ اسْتِ و لَذَا سَمَاوَاتٍ سَبْعٍ مِیْنَامَنْد نِه آنکه حکماء قدیم گفتند که جسم ضخیم است و در هر یک طبقه ستاره‌ایست کوبیده شد در آن قمر عطارد زهره شمس مریخ مشتری زحل و بقیه ستاره‌ها را در فلک هشتم دانسته که فلک ثوابت نام نهاده و گفتند مراد از کرسی این فلک است و فوق آن فلک نهم که گفتند فلک اطلس و غیر کواکب است و مراد از عرش اینست لکن تمام این کواکب در طبقه اولی است بدلیل قوله تعالی إِنََّّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ الصَّافَاتِ آیه ۶ وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ فَصَلَّتْ آیه ۱۱ (بروجا) که دوازده برج است (وَ زَيَّنَّاها) ستارگانی که در این بروج نمایانند و مشاهده میشوند (لِلنَّاظِرِينَ) تمام افراد روی کره زمین از مشرق عالم تا مغرب از جنوب تا شمال.

(تنبیه) این ستارگان فقط برای زینت جعل نشده، بلکه هر کدام آنها فوائد بسیار دارند که جز خداوند کسی پی بجمع فوائد آنها نبرده فقط بعض آنها را استفاده کرده‌اند و تمام اینها را برای بشر خلق فرموده که در آیات بسیاری تصریح فرموده که آنچه در آسمانها و زمین است برای شما خلق شده.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۷] ص: ۱۸

وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ (۱۷)

و حفظ کردیم سماء را از هر شیطان رانده شده شیطان از طایفه جن است کَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ كهف آیه ۴۸ و طایفه جن از آتش خلق شده وَ الْجَانُّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ حجر آیه ۲۷.

و البته جنس لطیف و سیر سریع دارد در مدت قلیلی از مشرق بمغرب از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹

زمین با آسمان سیر میکند لکن خداوند آسمانها را حفظ فرموده از کلیه شیاطین که میفرماید: وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ

بمعنی رانده شده فعلیل بمعنی مفعول است یعنی مرجوم، چنانچه خطاب بشیطان شد در همین سوره آیه ۳۴ فَأَخْرُجْ مِنْهَا فَأَنْتَكَ رَجِيمٌ و نیز میفرماید: وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ ملك آیه ۵.

و بسیار آیات دیگر که اینها بکلی ممنوع شدند از دخول در آسمانها و در اخبار دارد که قبل از ولادت عیسی علیه السلام داخل آسمانها میشدند پس از ولادت مسیح ممنوع شدند از آسمان چهارم که بیت المعمور و مسجد ملائکه بود بالا و پس از ولادت حضرت رسالت از کلیه آسمانها ممنوع شدند که یکی از معجزات و آثار ولادت حضرت این بود حتی شیطان خواست بالا رود ممنوع شد از جبرئیل سؤال کرد سبب آن را گفت پیغمبر آخر زمان متولد شده پرسید ایا من در او تصرفی دارم گفت نه پرسید در امه او گفت آری گفت بهمین راضی هستم و آثار دیگری هم ظاهر شد طاق کسری شکاف برداشت چهارده کنگره او سقوط کرد آتشکده فارس که هزار سال روشن بود خاموش شده دریاچه ساوه خشک شد دریاچه نجف آب آورد تمام سلاطین در آن روز لال شدند تخت آنها سرنگون شد و غیر اینها اخبار در برهان مسطور است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۸] ص: ۱۹

إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۸)

مگر کسی از شیاطین استراق سمع کند پس شهاب او را متابعت میکند شهاب آشکارا استراق از ماده سرقت است بمعنی دزدی یعنی مال کسی را ببرند بطور خفا که طرف متوجه نشود و استراق سمع دزدی کلام است که دو نفر با هم صحبت میکنند آهسته و میخوانند کسی متوجه نشود شخصی در خفای آنها گوش فرا دهد بکلام آنها و این یکی از معاصی بزرگست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰

شیاطین پس از ممنوع شدن از دخول در آسمانها میرفتند و گوش فرا میدادند در نزدیک آسمان بکلام ملائکه و خبرهایی میگرفتند و بکهنه خبر میدادند و آنها برخ مردم میکشیدند خداوند تیر شهاب که باصطلاح امروز سقوط بعضی کرات جویه است میفرستاد و آنها را میسوزانید یا دور میکرد لذا میفرماید: إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ یعنی پس از اینکه آسمان محفوظ شد از دخول شیاطین میآمدند و استراق سمع میکردند از این هم ممنوع شدند فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ که او را سوزاند یا برگرداند (مبین) که شهاب را همه مشاهده میکنند و پس از این سحر سحره و کهنات کهنه باطل شد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۱۹] ص: ۲۰

وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ (۱۹)

و زمین را کشیدیم و القاء کردیم در آن کوهها و روئیدیم در او از هر چیزی و الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا اول زمینی که خداوند آفرید زمین کعبه بود که میفرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مَبَارَكًا آل عمران آیه ۹۰ و از این جهت ام القری نامیدند. وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا أنعام آیه ۹۳ پس از آن روز دحو الارض ۲۵ ذی القعدة از زمین مکه بسط داده شد و کره زمین کشیده شد که معنای مددناها و أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ رواسی جمع راسیه بمعنی کوه و جبل است که بمنزله لنگر زمین است مثل لنگر کشتی که زمین در گردش وضعی و انتقالی خود متزلزل نشود و از هم نپاشد و معنی القاء جعل است که در اعماق زمین فرو رفته و بر سطح زمین مرتفع شده و معادن جواهرات و فلزات شد و أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ مفسرین اشکال کردند که بسیاری از اشیاء مکیل است چرا فقط موزون فرموده، سپس از این اشکال سه جواب داده‌اند یکی آنکه مکیل هم برگشت بموزون میکند، دیگر آنکه وزن أضبط از کیل است سیم آنکه جواهرات و فلزات موزون است نه مکیل و مراد آنها است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱

لکن این اشکال و جواب تماماً مخدوش است، زیرا مراد موزون مقابل مکیل نیست، بلکه بمعنی و زین و سنگین یعنی بجا و بموقع و موافق حکمت و مصلحت است زیاد روی نشده که بیجا و بی موقع و بی فائده خلق شده باشد که لغو باشد و محال است از خداوند صادر شود و کوتاهی در خلقت هم نشده که چیزی که مصلحت و فائده دارد البته از خداوند صادر میشود که معنای عدل است و مراد از اینبات روئیدنی‌ها است از اشجار و حبوبات و بالعنایه و المجاز صدق بر معادن و حیوان هم میکند و مراد جمیع اشیاء است بقرینه لفظین کل شیء نه خصوص معادن جواهرات و فلزات بعلاوه ضمیر فیها به الارض برمیگردد نه برواسی و اگر مراد جواهرات و فلزات باشد باید برواسی برگردد حتی انسان کامل را وزین میگویند و هر امر ثابت محقق را که بر وفق حکمت باشد وزین مینامند و حد وسط بین افراط و تفریط را وزین گویند و حد وسط اخلاق که صفات حمیده است موزون میشمارند مقابل افراط و تفریط که اخلاق رذیله است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۰] ... ص: ۲۱

وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ (۲۰)

و قرار دادیم برای شما در این زمین وسائل زندگانی و تعیش شما را و کسی که نیستید شما از برای او برزق دهندگان اموری که باعث تعیش و زندگانی است یکی هوای مجاور زمین است که میتوان تنفس کرد که اگر قدری بالاتر رود هوای بالا قابل تنفس نیست حتی کسانی که بکره ماه رفتند هوای مناسب با تنفس را همراه خود بردند و یکی از اشکالات منکرین معراج هم همین است ولی غافل از اینکه خداوند قادر است که هوای مناسب همراه حضرت ببرد بعلاوه مسئله معراج امریست بر خلاف عادت و معجزه است مثل سایر معجزات، چنانچه ادریس و عیسی را هم برد بعالم بالا و دیگر آب است که میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲

وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَنْبَاءِ آیه ۳۱.

و دیگر نباتات است. از حبوبات و فواکه و ادویه و البسه و دیگر معادن است برای تجارت و عمارت و معاشرت و دیگر حیوانات از برای اُکل و رکوب و غیر اینها لذا بنحو عموم میفرماید: وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ تمام اسباب تعیش دنیوی را در دست رس شما قرار دادیم و این موهبت مخصوص بشما نیست بلکه وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ مثل طایفه جنّ و وحوش صحرائی و بیابانی و سباع و گزنده گان و طیور و هوام که هر جنبنده روزی خود را میخورد و تعیش میکند.

بلی در اخبار دارد که خداوند روزی بندگان را از ممر حلال معین فرموده لکن اگر بنده از ممر حرام بدست آورد کسر میگذارد و هر بنده روزی او موافق حکمت معین شده سعه یا ضیق و تا آخر روزی خود را صرف نکند نمیمیرد و حرص و زیاد روی نتیجه ندارد (گر زمین را با آسمان دوزی ندهندت زیاده از روزی)

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۱] ... ص: ۲۲

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱)

و نیست از هر چیزی مگر اینکه نزد ما خزینه‌های او هست و ما نازل نمیکنیم او را مگر بقدر معلوم معین خزینه اشیاء معنای او این نیست که خداوند محلی معین فرموده و اشیاء در آن محل قرار داده و بتدریج نازل میفرماید بلکه خزینه تقدیر الهیست که در ازل معین بوده موافق حکمت و مصلحت آنچه باید تحقق پیدا کند الی الابد غایه الأمر هر یک را در موقع خود ایجاد میفرماید نه زیادتی پیدا میکند نه نقصان زیرا علم و قدرت او تغییر پذیر نیست وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ شَامِلٍ تمام اشیاء میشود نه آنکه مفسرین تفسیر بماء آسمان و مطر کردند.

إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ كَفْتَنَد زير عرش آب است و بتدریج نازل میشود بآسمان اول و از آنجا بر زمین بقدر معین نازل میشود و نباتات روئیده میشود و بر طبق این دعوی اخباری هم نقل کرده‌اند لکن این دعوی بالوجدان باطل است، زیرا مسلماً باران از اُبخره و اُدخنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳

که از دریا و زمین متصاعد میشود و تشکیل ابر میدهد و باد ابرها را بآن طرفی که مأمور است حرکت میدهد و مواد مائیه آن بر زمین نزول میکند باران برف تگرگ میشود و مواد ناریه آن متصاعد میشود و چون این دو مواد از هم جدا میشود صدای رعد و رؤیت برق میشود و چه بسیار امروز مشاهده شده که بسیار طیاره‌ها فوق ابر حرکت میکند آفتاب است و قطره‌ای باران ندارد و ابر زیر آن میبارد و اخبار یا سند ندارد یا قابل تأویل است چنانچه حکماء در آیه شریفه وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ تفسیر کردند بماء وجود که تعبیر بمشیت میکنند، چنانچه در خیر است خلقت الاشياء بالمشیئه و خلقت المشیئه بنفسها که گفتند اشیاء بایجاد موجود میشوند و نفس ایجاد که بمعنی مصدریست بنفسه موجود میشود و نام او را وجود منبسط گذاردند و شاهد بر این دعوی علاوه از وجدان حدیث مروی از ابن بابویه مسنداً از حضرت صادق علیه السلام روایه کرده فرمود:

(لما صعد موسى عليه السلام الطور فنادی ربّه قال ربّ ارنی خزائنک قال: یا موسی انما خزانتی إذا أردت شیئاً أن اقول له کن فیکون).

و ما ننزلُهُ ایجاد نمیکنیم و نازل نمیفرمائیم إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ بمقداری که صلاح میدانیم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۲] ص: ۲۳

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ (۲۲)

و فرستادیم ما بادهایی آبهستن کننده پس نازل کردیم از آسمان آب را پس سقاییت کردیم شما را از آن آب و نیستید شما از برای آن نگاه دارندگان.

وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ تموج هواء است که باطراف حرکت میکنند و کثافات هوا را میرد و هوا را تلطیف میکند و بسا ممکن است شدت پیدا کند و بلاء باشد و بسا عماراتی و اشجاری را از جا بکند و بسا باعث هلاکت قومی بشود، چنانچه قوم عاد بیاد هلاک شدند. وَ أَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِیْحٍ صَرْصِرٍ عَاتِبَةٍ سَیَّخَرُهَا عَلَيْهِمْ سَیِّعٌ لَّیَالٍ وَ ثَمَانِیَةَ أَیَّامٍ حُسُوماً فَتَرَى الْقَوْمَ فِیْهَا صِرَعًى كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلِ خَاوِیَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِیَةِ حَاقِهِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴

آیه ۶-۸ (لواقح) تلقیح گرد نخل نر را میگیرند و بنخل ماده میزنند شکوفه میدهد و رطب و ثمر می‌آورد و این قسم ریح که در فصل بهار و زنده می‌شود و گرد اشجار نر را باشجار ماده میزنند ثمره می‌بخشد، نظیر نطفه نر که در رحم ماده قرار گیرد و حمل پیدا کند این قسم باد را لواقح گویند بر خلاف باد فصل خزان که بر گها را زرد میکند و میریزد.

فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مکرر گفته‌ایم که مراد از سماء طبقه بالا است که ابرها متراکم میشوند و باران میبارند فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ بلکه تمام حیوانات و اشجار و مزارع از آب باران سقاییت میشوند حتی صدف در دریا دهن باز می‌کند قطره باران در دهان او می‌افتد مروارید می‌شود حتی تولید معادن در اعماق زمین میکند و ما أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ باران در زمین فرو می‌رود و چشمه‌ها و قنات‌ها تشکیل میدهد و بر کوه‌ها میبارد و رودخانه و نهرها جاری می‌شود جز قدرت الهی قدرتی نیست در نگاهداری آن.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۳] ص: ۲۴

وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحِیُّ وَ نُمِیْتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ (۲۳)

و محققاً ما خود ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم وارثون (وَ إِنَّا لَنَحْنُ) با سه تأکید ان و لام و تکرار نحن و نا (نُحِیُّ وَ نُمِیْتُ) ده

فعل است که از افعال مختصه بخداوند است خلق و رزق احیاء و امانه عزت و ذلت غنی و فقر صحت و مرض و افعال الهی دو نحو است یکی بدون اسباب و وسایط تعبیر بمتکلم وحده میکند مثل الوهیت و ربوبیت **أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَهْفِ آيَةِ ۱۱۰** **إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ** نحل آیه ۲۳ و چون احیاء هر ذی حیاتی و امانه آن بتوسط اسباب است و وسایط مثل ملائکه تعبیر بمتکلم مع الغیر فرموده **نَحْنُ الْوَارِثُونَ** یعنی جمیع موجودات سماوی و ارضی فانی میشوند فقط ذات مقدس او باقی میماند **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ**

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۴] ص: ۲۴

وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَقَدِّمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَأَخِّرِينَ (۲۴)

و هر آینه بتحقیق ما میدانیم پیشینیان از شما را و میدانیم آخرین شما را. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵**
مفسرین در بیان اینکه مستقدمین کیان هستند و متأخرین کیان اقوال زیادی بالغ بر شش قول گفتند و دو حدیث هم در این باب نقل کرده‌اند و منشأ این اقوال اینست که توهم کردند که خطابات قرآن مخصوص زمان خطاب است بلکه مخصوص بمشافهین و حاضرین است و شمول احکام بر معدومین و غائبین باشتراک در تکلیف است و لکن تحقیق اینست که خطابات قرآنی مثل تصنیف مصنفین است بلکه تمام افراد جن و انس از اول دنیا تا آخر همه در علم الهی و حضور نزد پروردگاری مساوی هستند و مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفاسیر بیان مصداق است منافی با عموم آیه ندارد و در این مقام هم می‌گوییم که تقدم و تأخر امریست نسبی مثلاً- زید نسبت باولاد و احفادش مقدم است و نسبت بآباء و اجدادش مؤخر است، بناء علی هذا می‌گوییم **وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَقَدِّمِينَ مِنْكُمْ** شامل از اول خلقت از مومنین و کافرین می‌شود تا زمان نزول قرآن و کلمه (المستقدمین) هم جمع محلی بالف و لام است عموم دارد **وَلَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُتَأَخِّرِينَ** از زمان نزول الی یوم القیامه خداوند عالم علم بهمه آنها و افعال آنها و بواطن آنها و ظواهر آنها دارد.

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضِغْرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یونس آیه ۶۲ و هر کرا بجزای خود میرساند و یکی از شواهد برای عموم آیه بعد است که میفرماید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۵] ص: ۲۵

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۲۵)

و محققا پروردگار تو او محشور میفرماید آنها را محققا او حکیم است و علیم.
مسئله حشر یوم القیامه از ضروریات جمیع ادیان است و براهین عقلیه و نقلیه قرآنی و اخباریه فوق حد و حصر بر او قائم است و کانه معاد ملازم با مبدء است و فقط منکر معاد منکر مبدء است که او را طبیعی و دهری و زندیق و لا مذهب مینامند **وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ** با سه تأکید جمله اسمیه کلمه **إِنَّ** ضمیر هو (یحشرهم) یکی از اسامی قیامه یوم الحشر است که خلق اولین و آخرین جن و انس حتی وحوش مجتمع می‌شوند در صحرای قیامت **(إِنَّهُ حَكِيمٌ)** بعدل حکم میفرماید غیر **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶**
مستحق عذاب را عذاب نمی‌کند و مستحق ثواب را منع نمی‌کند بلکه تفضلات و عنایات با شرط قابلیت شامل حال بندگان میشود (علیم) میداند با هر که چه معامله باید کرد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۶] ص: ۲۶

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶)

و هر آینه بتحقیق خلق کردیم انسان را از گل ورزیده از آب سیاه گرم مخلوط شده.

اخبار در کیفیت خلقت آدم ابو البشر مختلف است و بطواهر آنها نمیتوان اخذ کرد کنایات و اشارات و محاملی دارد و جزء متشابهات است که لا یعلمها الا القائل بها و بقدر فهم راوی فرمایش فرموده‌اند از اخبار طینه علیین و سفلیین و غیر اینها و ما بقدر فهم خود در این آیه شریفه چند جمله صحبت میکنیم.

جمله اولی مواد اصلیه انسان تراب و خاک است مخلوط با آب که گل میشود و او را طین میگویند و از هوی که داخل گل می‌شود و از حرارت که بتوسط اشعه شمس این گل ورزیده می‌شود و لذا نسبت ایشان را بهر کدام از اینها میتوان داد فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ حَجَّ آیه ۵ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ وَ الصافات آیه ۱۱ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ مرسلات آیه ۲۰ جمله ثانیه اینکه قدرت الهی اگر تعلق بگیرد که خاک طرفه العین انسان تمام عیار شود فوری می‌شود، چنانچه روز قیامت یک مرتبه از قبر بیرون می‌آیند وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ یس آیه ۵۱ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹ و یکی از معجزات عیسی أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران آیه ۴۲ جمله ثالثه وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ بَدْو خلقت ماهیه انسان در مقابل خلقت جن که در آیه بعد میفرماید:

(مِنْ صِلَالٍ) گل کوفته ورزیده غیر مطبوع (مِنْ حَمًا) آب گرم جوش نیامده که بتوسط حرارت زمین و اشعه شمس گرم شده باشد (مَسْنُونٍ) لجن زار که آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷

آب رنگین شده باشد متمایل بسیاهی و این آیه اشاره باینست که شرافت انسان باین جسم بدنی و این صورت ظاهری نیست بلکه بآن روح ملکوتی و جوهر سماوی و لطیفه ربانی است که اگر متصف بایمان و تقوی و صفات حمیده و اعمال صالحه شد شرافت پیدا می‌کند و از این جهت خطاب بملائکه شد که فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ در چند آیه بعد شیطان سر حکمت را نفهمید و خیال کرد همین بدن خاکی است امتناع کرد و گفت أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ أعراف آیه ۱۱ و بر خود انسان هم امر مشتبه شده خیال می‌کند شرافتش بهمین بدن عنصری است و تکبر می‌کند و حال آنکه این بدن مثل سایر حیوانات بلکه پستتر از آن است إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۷] ص: ۲۷

وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (۲۷)

و طایفه جن را خلق کردیم پیش از خلقت انس از آتش افروخته حدیث بسیار مفصلی بالغ بر چندین صفحه درباره خلقت جن و انس در برهان نقل کرده که از وضع کتاب خارج است مراجعه کنید.

و الجان جن بمعنی مستور است و لذا بچه در رحم را جنین گویند و چون طائفه جن از نظرها مستور است بمقتضای قوله تعالی: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ أعراف آیه ۲۶.

جَنِّ گفتند و حکما تعریف کردند گفتند الجن جسم ناری یتشکل باشکال مختلفه حتی الکلک و الخنزیر سوی الانبیاء و الاوصیاء مقابل ملک که گفتند جسم نوری یتشکل باشکال مختلفه حتی الانبیاء سوی الکلک و الخنزیر خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ یعنی قبل از خلقت آدم و جمعیت آنها چندین هزار برابر جمعیت انس است.

چنانچه میفرماید: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ أَنْعَام آیه ۱۲۸ و در اخبار دارد که صفحه زمین و طبقات آسمانها را پر کرده بودند از کثرت جمعیت و آنها هم ذوی العقول هستند و مکلف بتکالیف که میفرماید وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶ و اینها هم طوائفی هستند و میانه آنها هم مؤمن و کافر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸

صالح و طالح مطیع و عاصی هست و آیات شریفه بر این ناطق است در سوره جنّ که طایفه از جنّ شرفیاب حضور پیغمبر شدند و کلماتی بسمع مبارکش عرض کردند من جمله وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَ مِمَّا دُونَ ذَلِكَ آیه ۱۱ و من جمله وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِمَّا

الْقَاسِطُونَ آیه ۴.

و از قاسطون کفار آنها هستند. بقرینه آیه بعد *أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا*

و شیطان و ذریه و قبیله او یکی از طوائف جن هستند و اکثریت دارند نسبت بسایر طوائف (مِنْ نَارِ السَّمُومِ) سموم بزبان فارسی شعله آتش است که تعبیر به الو میکنند و در لغه ریح است که از آتش برخاسته میشود و چون ماده اصلی جن لطیف است و شعله آتش یک قسم از هوای لطیف است غیر از خود آتش که ماده او هیزم است که میفرماید: *الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ* یس آیه ۸۰.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۸] ص: ۲۸

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۸)

این آیه شریفه احتیاج بترجمه و تفسیر ندارد زیرا در سوره بقره آیه ۲۸ و آیه ۳۲ مفصلاً و مبسوطاً شرح کردیم احتیاج بتکرار ندارد و معنای صلصال من حمأ مسنون را هم قبلاً در دو آیه قبل بیان شده فقط در اینجا بیک تنبیه اشاره میکنیم که ذکر شیطان و تمرد او در بسیاری از سور قرآن برای چند تذکر است.

یکی اینکه مؤمنین بدانند که تمرد از امر الهی چه عواقب وخیمه دارد مغرور باعمال صالحه و عبادات خود نشوند که شیطان چندین هزار سال عبادت کرد برای یک تمرد رانده در گناه شد.

دیگر آنکه عجب و کبر و حسد انسان را بچه عواقب وخیمه میاندازد، دیگر اینکه متوجه باشند فریب این دشمن بزرگ حیلہ باز را نخورند جایی که مثل آدم و حوی را فریب دهد با دیگران چه میکند، دیگر آنکه وجود شیطان امتحان بزرگیست که تابعین بآن یا مخالفین یا آن امتیاز داده شوند، چنان که خودش گفت: *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، ص: ۲۹. *فَلَا تُلْمُؤُنِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ* ابراهیم آیه ۲۷ و تمام این جهات و نکات در آیات شریفه قرآن بیان شده.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۲۹] ص: ۲۹

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۲۹)

پس موقعی که اسکلت آدم تمام شد و دمیدم در او از روح خود، پس بیفتید در مقابل او سجده کنید (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ) تسویه صورت بندیست که تمام اعضاء و جوارح و لوازم آن درست شود و حد وسط است بین زیاده و نقصان نه زیاده از مقدار لازم در او قرار دهد و نه چیزی از مقدار لازم کسر گذارد مطابق با حکمت و مصلحت که معنای عدل است و تمام افعال الهی این نحوه است. *وَ نَفَخْتُ فِيهِ نَفْحَ الْهَيْ دَمِيدِنِ* نیست زیرا مژّه از تنفس و جسم است بلکه تعلق روح ببدن است که یک قدره کامله است ارتباط امر مجرد از ماده و صورت با امر مرکب از ماده و صورت که تمام عقلاء را حیران کرده، زیرا مجرد مکان ندارد جسم محتاج بمکانست بعضی گفتند تعلق مثل تعلق آبست بگل و نور بجسم شمس و اشباه اینها و تمام باطل است، بلکه تعلق تدبیر است که جسم در تحت تدبیر روح قرار گیرد بلا تشبیه نظیر تعلق خداوند بمخلوقات که تمام در تحت تدبیر او هستند مِنْ رُوحِي مراد روح مخلوق خداوند است که در خبر دارد

خلقت الأرواح قبل الأجساد بالفی عام

و نیز دارد الأرواح جنود مجنده فما تآلف منها اتلف و ما تناكر منها اختلف *فَقَعُوا لَهُ* پس بخاک بیفتید که گفتند *فَقَعُوا* بمعنی فخر و است ساجدین بعضی نظر به اینکه سجده بر غیر خدا جائز نیست گفتند مراد اینست که آدم را قبله قرار دهید مثل کعبه معظمه و بعضی گفتند سجده شکر بر این نعمت عظمی که جعل خلیفه باشد در زمین که فرمود:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بَقَرَهُ آيَةٌ ۲۸.

لکن سجده که مختص بخداوند است سجده عبودیت است مثل غیر سجده از سایر عبادات و اما سجده تعظیم دایره مدار جواز تعظیم یا وجوب تعظیم یا حرمت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۰

تعظیم است سجده ملائکه بآدم واجب بود که این نحو تعظیم بآدم کنند و سجده یعقوب و پسران یوسف جائز بود که میفرماید: وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا یوسف آیه ۱۰۱.

و در شریعت اسلام این نحو تعظیم بر احدی جائز نیست حتی بر نبی صلی الله علیه و اله و الأئمة علیهم السلام، چون شبیه عبده شمس و آتش و اصنام بود و سجده ملائکه تعظیم بآدم بود و عبادت خداوند که امر فرمود و اطاعت امر او کردند و لذا شیطان تمرد کرد که مثل من که از آتش خلق شده أشرف از آدم هستم که از خاک خلق شده و غافل از اینکه شرافت آدم نه بر جسم خاکی او بود، بلکه برای روح او که أشرف از تمام ملائکه است مخالفت امر الهی نمود چنانچه بیاید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۰] ص: ۳۰

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰)

پس سجده کردند ملائکه کل ملائکه جمیع آنها.

(حکایه) در زمان سلطان محمود غزنوی گفتند یک روز در حضور تمام وزراء و امراء و اجزاء دولتی یک دانه گوهر از جواهرات خزینه درآورد و بدست یکی از وزراء داد و گفت قیمت این چه قدر است یک قیمت سنگینی روی او گذارد گفت بر زمین زن او را بشکن گفت من همچو خیانتی بدولت نمیکنم گفت بدیگری ده او قیمت بیشتری تعیین و در شکستن بهمان عذر متعذر شد و همین نحو گردش کرد تا بدست ایاز رسید او قیمت را بسیار بالا برد و گفت گوهر بی قیمت است سلطان گفت بشکن محکم بر زمین زد و شکست تمام اعضاء مملکت باو برگشتند که چرا چنین کردی جواب داد آنچه را که شما شکستید بیش از این قیمت داشت گفتند چیزی نشکستیم گفت: امر سلطان را شکستید بیش از این قیمت داشت گفتند چیزی نشکستیم گفت: امر سلطان را شکستید فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ سجده ملائکه از جهاتی بود.

یکی آنکه معصوم بودند و خردلی مخالفت امر الهی را نمیکردند، دیگر آنکه خلقت آنها از نور بود و مطلع بعالم انوار بودند و انوار مقدسه انبیاء و اوصیاء آنها را مشاهده کرده بودند که چه بسیار از انوار ملائکه بالاتر است و حق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱

تعظیم دارد، دیگر آنکه خداوند را حکیم علی الاطلاق و عادل من جمیع الجهات میدانستند لذا سجده کردند كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ از حمله عرش و سادات ملائکه مثل چهار ملک جبرائیل میکائیل اسرافیل عزرائیل و من دونهم بدون استثناء احدی از آنها.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۱] ص: ۳۱

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ (۳۱)

مگر ابلیس که ابا و امتناع کرد که بوده باشد با سجده کنندگان (الا- ابلیس) که همان شیطان رجیم است و در مجمع البحرين روایت میکنند از حضرت رسالت روایت مفصلی که خلاصه مفادش اینست که ابلیس از طایفه جن که روی زمین فساد میکردند ملائکه مأمور شدند آنها را کشتند و ابلیس را اسیر کردند و بردند باآسمان و در جزو ملائکه عبادت میکرد و عبادتش بیشتر از ملائکه بود تا آنکه آدم را خداوند خلق فرمود و مأمور سجده شدند حسد ابلیس ظاهر شد بر ملائکه و رانده در گاه شد و لغه ابلیس از ماده بلس بمعنای یاس است چنان که در قرآن میفرماید: فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ أنعام آیه ۴۷ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ مؤنون آیه ۷۹ یعنی

قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۳۳)

گفت شیطان نیستم من هر آینه سجده کنم از برای بشری که خلق کرده او را از گلی که از آب سیاه خمیر شده.

قَالَ لَمْ أَكُنْ بِسَيَّارٍ كَلِمَةً زَنْدَةً أَسْتُ مِنْ نَيْسْتَمٍ يَعْنِي هِرْكَزٍ سَجْدَةً نَمِيكُنْمْ وَ لُو رَانْدَةً دَرِگَاهِ تُو شُوْمٍ وَ مَشْمُولٍ لَعْنِ تُو وَ كَرَفْتَارِ عَذَابِ دَائِمِي تُو وَ اَيْنِ نَظِيْرٍ كَلَامِ اَنْ كَسَسْتِ كِهْ كَفْتِ

(النار و لا العار)

که از ابن عباس روایت شده که گفت: رفتم بملاقات او در حال موت بمن گفت صاحب را بمن برسان آمدم علی علیه السلام را بردم گفت نظر داری که پیغمبر فرمود در چاه ویل تابوتیست در آن چهارده نفر معذب هستند هفت از پیشینیان و هفت از این امت الان تابوت را آورده‌اند و رفیقم در او است و منتظر من هستند آیا میتوانی مرا نجات دهی فرمود بلی بشرط آنکه نزد مهاجر و انصار اقرار کنی که ما حق علی را غصب کردیم گفت این موضوع بر من میسر نیست جمع آوری مهاجر و انصار حضرت فرمود همین اشخاصی که درب خانه حاضر هستند گفت

(النار و لا العار)

و بهمین مطلب اشاره دارد فرمایش ابی عبد الله در جواب این کلمه در موقع رجز خوانی

(الموت خیر من ركوب العاری و العار خیر من دخول النار)

ضکه مرگ و شهادت برای من گوارتر است از اینکه دست بیعت و ذلت بدهم بیزید و ابن زیاد و زیر بار ننگ و عار بروم ولی بر شما عار و ننگی که تصور میکنید اگر دست از من بردارید و اعتراف بحقانیت من کنید بهتر است از دخول در جهنم عکس قول او

(لأسجد) مثل منی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴

از جنس لطیف آتش خلق شده‌ام و چندین هزار سال عبادت ترا کرده‌ام بحدی که ملائکه حسرت عبادت مرا میخوردند بیایم و کرنش کنم و سجده کنم (لبشر) بشری که خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ مثل سایر حیوانات زمینی از سبب و بهائم که آنها هم از همین خاک خلق شده‌اند چه امتیازی دارد بشر با سایر حیوانات غافل از اینکه (آدمی زاده طرفه معجونست کز فرشته سرشته و از حیوان گر کند میل این شود پس از این ورکند میل آن شود به از آن).

(الإنسان مركب من سرّ و علن و ظهر و بطن و روح و بدن) از امیر المؤمنین (ع) مرویست فرمود:

(من غلب عقله علی شهوته فهو أشرف من الملائكة و من غلب شهوته علی عقله فهو أخس من البهائم).

خلاصه ملائکه عقل بالا- شهوت دارند بهائم شهوت بلا عقل انسان عقل و شهوت هر دو را دارد اگر شهوتش تابع عقل شد از ملائکه بالاتر می‌رود زیرا ملائکه مزاحم عقل ندارند و اگر عقلش تابع شهوت شد از بهائم پستتر میشود، زیرا آنها عقل که راه خیر و شر را نشان دهد ندارند شیطان همین جنبه مادّیت آدم را دید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۴] ... ص: ۳۴

قَالَ فَأَخْرُجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ (۳۴)

خداوند فرمود بابلیس پس بیرون برو از اینجا پس محققا تو رانده شده‌ای قَالَ فَأَخْرُجُ مِنْهَا بعضی گفتند ضمیر منها راجع بجنّه است یعنی از بهشت بیرون رو و بعضی گفتند راجع بسماء است از آسمان بزمین فرود آی و بعضی گفتند از صفحه خاک بیرون رو بصفحه آب و آمدنش روی خاک بنحو سرقت است و تمام اینها تخرص است و مراد رتبه و منزله است و در خبر است که تنزل پیدا کرد از ایمان بکفر از عبادت بمعصیت از حشر با ملائکه بحشر با کفّار جنّ و فساق و فجار از قرب بمقام ربوبی ببعد از رحمت

الهی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵

(فَأِنَّكَ رَجِيمٌ) رجیم اطلاق بر معانی میشود یکی گمان و ظن و خیال بدون مدرک، چنانچه میفرماید:
وَيَقُولُونَ حَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ.

و بزبان فارسی حرف را میرانند بدون مدرک دیگر بمعنی تازیانه و سوط است که در حدود شرعیه مثل زنا و شرب و قذف معین شده و در اینجا بمعنی دور انداختن است انسان یک چیزی را که هیچگونه فائده ندارد دور میاندازد و شیطان در دستگاه ربوبی هیچ نحوه خیری در او نبود خداوند او را دور انداخت، زیرا منکر حکمت و عدل الهی شد که العیاذ باللّٰه خدا اشتباه کرده و مرجوح را بر راجح ترجیح داده و از این جهت کافر شد و تعجب است که از این عقیده هم برنگشت و تا قیامت بر این عقیده باقی است.
و ابن ابی الحدید بعد از اینکه معترف است با فضیلت علی علیه السلام بر خلفاء سه گانه میگوید:
(الحمد لله الذي فضل المرجوح على الراجح).

چون عامه منکر حسن و قبح هستند و خدا را عادل نمیدانند و میگویند اگر فردای قیامت خدا حسین را جهنم برد و شمر را بهشت کار قبیح نکرده و حال آنکه حسن و قبح امریست که حتی حیوانات پست هم درک میکند سگ را اگر سنگی زنی پارس میکند و اگر لقمه نانی نزد او انداختی دم میجنباند حتی بچه شیر خوار اگر مادرش رو باو ترش کند گریه میکند و زار میزند و اگر در صورتش خنده کند تبسم میکند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۳۵] ص: ۳۵

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۳۵)

(و محققا بر تو لعنه است تا روز جزا) لعن مقابل صلوات است صلوات شمول و قرب برحمت است و لعن منع و بعد از رحمت و صلوات و لعن دائر مدار ایمان و کفر و دوستی دین و عداوت آن است، چنانچه در حق مؤمنین صابرین میفرماید:
أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ بقره آیه ۱۵۲ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶
و لعن خصوص کفار و معاندین دین است.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ بقره آیه ۱۵۶.

و یکی از لوازم ایمان دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا حتی در خبر دارد از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند.

(هل الحب و البغض من الإيمان).

حضرت فرمود

(هل الإيمان آلا الحب و البغض).

و در مقام خود گفته ایم که نفس حب و بغض امر قلبیست و جزء عقائد و ایمان است و اظهار حب و بغض امر جوارحیست و جزء فروع است که تعبیر بتولی و تبری میکنند و در زیارت جامعه دارد
(من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله).

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۳۶ تا ۳۸] ص: ۳۶

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۳۷) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۳۸)

(گفت شیطان پروردگارا حال که من رانده شدم و مشمول لعن تو تا قیامت شدم، پس مرا مهلت ده و نمیران تا روزی که بنده گان برانگیخته میشوند خداوند فرمود، پس محققا تو از مهلت دهندگان هستی تا روز معین و وقت معلوم) در شرح این آیات دو امر باید

متذکر شویم (امر اول) حکمت امهال شیطان چیست؟ (جواب) امتحان بندگان که در مقابل انبیاء و ائمه و علماء و دعوات حق فرمایشات الهی را ترک کنند و اطاعت شیطان کنند که کاشف از خبث سریره آنها است، چنانچه مؤمنین و مطیعین و عباد مخلصین اعتناء باو نکردند و بوظیفه خود عمل کردند، چنانچه خداوند میفرماید: از قول شیطان.

وَقَالَ: الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ أطيع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷
 وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَلَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ
 ابراهیم آیه ۲۶ و ۲۷.

و خداوند اسباب عبادت و معصیت را در دسترس بنده گان قرار داده حافظ میگوید
 (صالح طالح متاع خیش نمودند گروهی این گروهی آن پسندند).

(امر دوم) در بیان مراد از وقت معلوم اخبار مختلف است در بعض اخبار دارد بین نفختین که در قرآن میفرماید:

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸.

و در بعض اخبار دارد بدست حضرت بقیه الله در صخره بیت المقدس کشته میشود در بعضی اخبار دارد در دوره رجعت در کره آخر امیر المؤمنین جنگ با شیاطین میکند و پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم از آسمان میآید و نیزه حواله شیطان میکند و کشته میشود و ما چون نمیتوانیم ترجیح بین این اخبار دهیم می گوئیم معلوم عند الله.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ نظر به اینکه میدانست که یوم بعث دیگر مردن ندارد تقاضای حیات ابدی نمود و این تقاضا کمال دلالت را دارد بر حماقت شیطان با اینکه میدانست لعن ابدی و عذاب دائمی و اینکه هر چه بماند عقوبتش بیشتر میشود تقاضای عفو نکرد نادم نشد توبه نکرد.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ گمان نکنید که ابن امهال الهی لطفی بود در حق شیطان، چنانچه مفسرین گفتند که بازاء عبادات شیطان بود بلکه عذاب بود بر او چنانچه میفرماید:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَوْلَاهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۷۲.

(و اما عبادات شیطان أولا روی تعلق بود، و ثانيا پس از کفر او حبط شده، اطيع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸
 چنانچه میفرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا لِأَيِّهِمْ آل عمران آیه ۲۱.

(إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) که بر خود شیطان مجهول بود و نمیدانست اجلس کی میرسد همین اندازه میدانست که مدۀ میدیدی زنده است.

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۳۹ تا ۴۰] ص: ۳۸

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ (۴۰)

(گفت: شیطان پروردگار من بسبب آنکه تو مرا اغوی کردی و فریب دادی من نسبت باولاد آدم زینت میدهم برای آنها در زمین و هر آینه تمام آنها را فریب میدهم و اغوی میکنم جمیع آنها را مگر بنده گان خالص از آنها را).

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي یکی از اسباب کفر ابلیس همین است که نسبت اغوی بخدا داده خداوند همان امری که بملائکه فرموده بابلیس هم فرموده ملائکه اطاعت کردند سعادت پیدا کردند شیطان مخالفت کرد غاوی شد سبب غواپتش کبر و عجب و حسد و عداوت و خباثت او شد نه امر الهی بلی بنا بر مذهب جبریه که افعال عباد را هم نسبت بخدا میدهند ترک سجده شیطان را هم خدا نگذارد سجده کند پس شیطان از جبریه بود لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ کفر و شرک و کلیه معاصی را بنظر آنها جلوه میدهم و زینت

میدهم که خوب پندارند در مقابل ایمان و اطاعت که او را زشت و قبیح می‌شمارند، چنانچه در خبر است که پیغمبر صلی الله علیه و اله باصحاب فرمود: می‌آید زمانی که ترک امر بمعروف و نهی از منکر میکنند سلمان تعجب کرد فرمود: بدتر از این هم میشود که امر بمنکر میکنند و نهی از معروف تعجبش بیشتر شد فرمود: بدتر از این هم میشود که منکر در نظر آنها معروف میشود و معروف منکر میگردد و امروز ما بعین مشاهده میکنیم که بمعاصی مثل ساز و آواز و بی حجابی و ظلم افتخار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹

میکنند و خوب می‌پندارند و عبادت مثل نماز و روزه و حج و غیر اینها را پست و بد می‌شمارند او مد است و این دمه مخصوصا زخارف دنیوی و هواهای نفسانی را و لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ هر که را بهر درجه که برایم میسور باشد و خداوند میفرماید: وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِيْلٰسُ ظَنُّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِيْلًا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ سبأ آیه ۱۹.

اغوی شیطان و سوسه است که خیال سویی که اولین مقدمه فعل است همان و سوسه شیطان است، چنانچه خیال خوب الهام ملک است.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ چون بنده صالح خدا متخلقی باخلاق حمیده است درهای ملائکه بقلب او باز است و إلهامات ملکی دائما باو میشود و چون منزله از صفات خبیثه است درهای ابلیس بقلب او بسته و خیال سویی در قلب او راه ندارد هر چه صفات خبیثه بیشتر باشد راه شیطان بازتر است و خیالات سوء زیاده‌تر و بالعکس هر چه صفات حمیده بیشتر راه ملائکه بازتر و خیالات حسنه و الهامات ملکی زیاده‌تر و مجرد خیال تأثیر ندارد دنیا هم جلوه میکند و هوای نفس اماره هم طلب میکند انسان را بفعل سوء، چنانچه ایمان و فیوضات اخروی و نفس مطمئنه هم طلب میکند انسان را باعمال صالحه بتوفیق الهی.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۱] ص: ۳۹

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱)

(خداوند فرمود اینست راهی که بر من بمقتضای حکمت و عدل لازم و واجب است و راه مستقیم است) در برهان اخباری نقل کرده که صراط علی بنحو اضافه صراط بعلی مستقیم یعنی راه مستقیم راه علی امیر المؤمنین است لکن این اخبار بر فرض صحت سند محمول بر اینست که صراتی که بر خداوند لازم بود بیان فرماید صراط علیست و او صراط مستقیم است لذا می‌گوییم: اصلا خلقت جن و انس برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰ عبادت و معرفت است چنانچه میفرماید:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶.

و البته عبادت خدا فرع ایمانست و گفته‌ایم که معنای عدل الهی آنست که هر فعلی که حسن صرف باشد یا حسن مطلق بر خدا لازم است زیرا ترکش قبیح است و محال است از خدا صادر شود چون شش قسم فعل داریم حسن صرف قبیح صرف لغو صرف حسن مطلق قبیح مطلق لغو مطلق اگر مصلحت دارد و مفسده ندارد حسن صرف است و اگر مفسده دارد و مصلحت ندارد قبیح صرف است و اگر نه مصلحت دارد و نه مفسده لغو صرف است و اگر هم مصلحت دارد هم مفسده اگر مصلحت غالب باشد حسن مطلق و اگر مفسده غالب باشد قبیح مطلق و اگر مساوی باشد لغو مطلق و دو قسم قبیح و لغو محال است از خداوند صادر شود و خلاف عدل است ولی دو قسم حسن لازم است چون ترکش قبیح است.

لذا (قال هذا) یعنی دین حق از معارف و اخلاق و اعمال که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آورد و سایر انبیاء و اوصیاء آنها بیان فرمودند و بر طبقش رفتار نمودند (صراط) راه سعادت و رستگاری و نجات از مهالک دنیوی و اخروی و نائل شدن بتفضلات الهی (علی) بر خداوند بمقتضی المصلحه و الحکمه و العدل لازم است بنندگان ابلاغ فرماید بتوسط ارسال رسل و انزال کتب و جعل

احکام (مستقیم) است و اعوجاجی ندارد، و در خبر داریم که هر که در راه دیانت منحرف نشد و مشی کرد قیامت هم از صراط مستقیما عبور میکند و هر که غیر دیانت رفتار کرد سبل شیطان است و معوج است و در صراط لغزش دارد چنانچه میفرماید:

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۲] ... ص: ۴۰

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (۴۲)

(محققا بندگان مرا نیست برای تو بر آنها سلطه و قدرتی مگر کسانی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱ متابع ترا کنند از فریب خوردگان) این استثناء ممکن است استثناء منقطع باشد بنا بر این مراد از (إِنَّ عِبَادِي) بندگان خالص باشند مثل انبیاء و اوصیاء و صلحاء و اتقیاء که شیطان راه بقلب آنها ندارد و درهای شیطان که صفات خبیثه است بروی قلب آنها بسته است یا اگر راه پیدا کند و وسوسه کند میدانند از شیطانست و اعتناء نمیکنند لذا میفرماید: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ. و ممکن است استثناء متصل باشد، چنانچه بعید نیست حتی ممکن است بگوئیم استثناء منقطع نداریم و اصلا صدق استثناء نمیکنند و بناء علیه مراد از عبادی مطلق بندگان هستند غایه الامر اینها دو قسم هستند یک قسم که شیطان بر آنها تسلط ندارد و آنها بندگان صالح خداوند هستند و یک قسم کفار مشرکین هستند که وسوسه شیطان در آنها اثر میگذارد و قبول میکنند و میپذیرند و متابعت او را میکنند که اینها داخل در مستثناء هستند و مصداق إِيَّا مَنِ اتَّبَعَكَ هستند و اینها فریب شیطان را میخورند و هوای نفس آنها را وادار میکند بکفر و شرک و فسق و فجور و آنها (مِنَ الْغَاوِينَ) هستند، و در اخبار ائمه علیهم السلام تفسیر فرمودند کسانی که شیطان بر آنها سلطه ندارد شیعیان و این فرقه ناجیه هستند و بس، و بعضی روایات اعتراض کردند که در میانه شیعیان اهل معاصی بسیار هست جواب فرمودند که متابعت او را در کفر و ضلالت و ترک ایمان نمیکنند.

و توضیح کلام در بیان این اخبار اینست که سلطان بر رعیت قاهر و غالب است بنحوی که نمیتوانند تمرّد یک دستور آن کنند و سلطه شیطان فقط بر کسانیست که ایمان ندارند، چون مقصد اصلی شیطان همان زوال ایمان است که موجب خلود در عذاب میشود، دیگر با آنها کاری ندارد هر چه میخواهند عبادت کنند یا معصیت بحال او فرق نمیکند ریشه را زده با شاخه و برگ کاری ندارد و اینکه فساق شیعه را وسوسه میکند برای اینست که بآنجا برسند و بی ایمان از دنیا بروند و اگر چنین شدند از حزب شیعه و مؤمنین خارج میشوند و جزو غاوین میشوند، و اما اگر با ایمان از دنیا رفتند البته مورد عفو و مغفرت و شفاعت میشوند و شیطان بمقصد خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲

نائل نشده، و ما در مجلد سیم کلم الطیب در آخر کتاب دوازده عنوان در بشارات شیعه ذکر کرده ایم که یک عنوانش بیان همین اخبار است مفصلا مراجعه فرمائید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۳] ... ص: ۴۲

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۳)

(محققا جهنم محلیست که بآنها یعنی غاوین و عدد داده شده بالتمام که تمام آنها در آن داخل میشوند) یکی از عقائده حقه وجود بهشت و جهنم است که الآن موجود است و آیات و اخبار بر وجود این دو بسیار داریم أمّا محلّ آنها کجا است، اما بهشت بنص قرآن در سدره المنتهی که میفرماید:

وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ وَالنَّجْمُ آيَةٌ ۱۴) لکن سدره المنتهی کجا است معلوم نیست، و اما جهنم بعضی گفتند در تخوم ارض است، و یکی از شواهد آن را استکشافات جدیده قرار دادند که زمین را هر چه حفر کنند حرارتش

زیاد میشود تا برسد بجایی که هر فلز را آنجا ببرند بفروری آب میشود و وعده الهی تخلف پذیر نیست إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ آل عمران آیه ۷.

و افراد بشر چند قسم هستند مؤمن صالح متقی میعادش بهشت است، و غیر مؤمن که مقصر باشد جهنم است خواه مشرک باشد یا کافر یا ضال یا منکر ضروری یا شاک در دین که بالتمام از غاوین هستند و غیر مؤمن قاصر نه قابلیت بهشت دارد نه استحقاق جهنم و مؤمن غیر صالح و غیر متقی اگر با ایمان و آمرزیده مرد یا مورد شفاعت شد اهل بهشت و إلاً بمقدار معاصی گرفتار است و بالاخره بواسطه ایمانش بهشت می‌رود و در این آیه و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ که همیشه در جهنم هستند غاوین را می‌فرماید: که دسته دوم هستند که غیر مؤمن باشد عن تقصیر.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۴] ص: ۴۳

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ (۴۴)

از برای جهنم هفت در هست از برای هر دری از این کفار یک دسته قسمت شده‌اند (لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ) معنی این نیست که یک جهنم اطرافش دیوار باشد و در کار گذارده باشند بلکه هفت جهنم است که عذابهای آن مختلف است از حیث شدت و ضعف و هر دسته بمقدار استحقاق آنها معذب هستند و تعبیر بهفت طبقه هم بهمین معنا است، چنانچه هشت در بهشت هم این نحوه است که هشت بهشت است و هر دسته بمقدار قابلیت تفضّل خود در هر یک آنها وارد میشوند و همین نحو که منافقین از در هفتم وارد میشوند که أسفل السافلین و در قرآن می‌فرماید:

فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نِسَاءٌ آیه ۱۴۴.

همین انبیاء و اوصیاء و من یحذوا حدوهم در بهشت اعلی که هشتم بهشت است وارد میشوند و همین نحو که در بهشت دو قسم ثوبات هست جسمانی و روحانی حتی در خبر دارد.

اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله.

در جهنم هم دو قسم عذاب است جسمانی و روحانی و ما در مجلد سیم کلم الطیب اقسام جسمانی و روحانی هر دو را بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۵] ص: ۴۳

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵)

محققا متقین در بهشتها و چشمه‌ها هستند (إِنَّ الْمُتَّقِينَ) جمع محلی بآلف و لام است دلالت بر عموم دارد شامل جمیع اهل تقوی میشود و از برای تقوی مراتب بسیاری هست که در مجلد اول آیه اولی سوره بقره در کلمه (هُدًى لِلْمُتَّقِينَ) مفصلاً بیان شد که مرتبه اولی تقوی از عقائد فاسده و مذاهب باطله است که مرادف با ایمانست، و مرتبه اعلی تقوی از توجه بغیر خدا است فی جمیع الأحوال که خاص بمعصومین است، و بینهما متوسطات. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴

(فِي جَنَّاتٍ) یعنی هر قسمتی از متقین در یکی از این جنات بمقدار قابلیت مورد عنایات حق میشوند چنانچه اشاره شد (وَعُيُونٍ) مراد این نیست که در چشمه‌ها باشند برای آنها چشمه‌هاییست که از پای قصرهای آنها نهرهایی از آن چشمه‌ها خارج میشود و جاری میگردد و آنها چهار است، چنانچه می‌فرماید:

فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و اله آیه ۱۷.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۶] ص: ۴۴

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (۴۶)

خطاب بمتقین است (که داخل شوید در آن بهشت‌ها با سلامت و ایمن باشید از عذاب الهی) این خطاب در روز قیامت موقعی که تمام در صحرای محشر جمع میشوند بتمام متقین بجمع درجات تقوی میشوند که (ادخلوها) و این امر نه وجوب دخول را دلالت دارد نه استحباب و لو اینکه در اصول معین شده که ظاهر امر وجوبست، بلکه مراد اجازه در دخولست چون مادامی که اجازه صادر نشده احدی حق دخول ندارد و فقط اجازه مختص بأهل تقوی است یعنی غیر مؤمن هر که باشد و هر چه باشد مقصر، یا قاصر حق دخول ندارد چه استحقاق عذاب داشته باشد چه نداشته باشد، فقط اطفال مؤمنین همین نحوی که در دنیا تابع اشرف ابوبین هستند و احکام مؤمن بر آنها جاری میشود در قیامت هم بتبع اشرف ابوبین داخل در بهشت میشوند ولی اطفال کفار چون تکلیف نداشتند بتبع پدر و مادر داخل جهنم نمیشوند بلی در دنیا تابع آنها هستند در احکام کفر (بسلام) ممکن است مراد سلامتی از کلیه آفات و بلیات حتی موت باشد که دلیل بر خلود است، و ممکن است تحیه و درود باشد چنانچه میفرماید:

تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ إِبْرَاهِيمَ آیه ۲۳.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ احزاب آیه ۴۳.

(آمنین) از عذاب الهی و غضب پروردگاری و سخط خداوندی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۷] ص: ۴۵

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۷)

و بیرون کردیم ما از آنچه در قلوب و سینه‌های آنها از غش و عیب بود برادروار بر تختها مقابل یک دیگر میشینند (و نَزَعْنَا) نزع بمعنی إخراج و قلع و جدا کردن است (ما فی صُدُورِهِمْ) ما ماء موصوله است عموم دارد و صدر و قلب عبارة از روح انسانیت و نفس ناطقه (من غل) غل شامل جمیع صفات خبیثه میشود از حسد و کبر و کینه و عداوت و بغضاء و مکر و حيله و غیر اینها و تعبیر بغل بر اینست که این صفات نفسانیه مثل غل میماند که در گردن انسان انداخته باشند و میکشند او را بهر جایی که اراده کنند بعکس کند که او را نگاه دارد و نتواند حرکت کند و این صفات خبیثه انسان را میکشد باعمال سیئه و افعال قبیحه از غیبت و تهمت و ظلم و شتم و فحش و ضرب و اذیت و امثال اینها و اهل بهشت خالی از جمیع این صفات نسبت بیکدیگر هستند و رءوف و مهربان و عطوف و دوست و رفیق یکدیگرند و با یکدیگر مراوده و معاشرت و مجالست و رفت و آمد دارند (اخوانا) حال است یعنی در حالی که با هم برادرند چنانچه میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حَجرات آیه ۱۰.

مسئله اخوة در دین یکی از مسائل مهمه است که باید مؤمنین نسبت بجمیع مؤمنین معامله برادری کنند و تعبیر باخوة دون ابوة و بنوت برای اینست که أب بر ابن برتری دارد و ابن باید نسبت بأب کوچکی کند، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود
انا و علی أبوا هذه الامة.

و برادر با برادر برابر و مساوی هستند و اهل بهشت و لو اینکه مقامات آنها متفاوت است و لکن هیچ یک آنها بر دیگری تقدم نمیجوید و برابر خود میشمارد لذا میفرماید علی سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ بر روی سریرها مقابل یک دیگر جلوس میکنند بعضی مقدم بر بعضی

جلوس نمیکند کانه تمام در یک درجه و مقام هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۶

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۸] ص: ۴۶

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (۴۸)

تماس نمیکند آنها را تعب و مرضی در آن بهشتها و نیستند آنها در آن بهشتها بخارج شدگان (لا یمسهم) مسّ إصفاق شیئیست بشیء (فیها) مرجع ضمیر جنات است که در آیه قبل ذکر شده (نصب) نصب در آیات شریفه و اخبار بمعانی بسیاری اطلاق شده فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ انشراح آیه ۷ بمعنی اقبال و توجه در دعاء است وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ غاشیه آیه ۱۹ بمعنی برافراشته شده (بنصب و عذاب) ص آیه ۴۰ بمعنی رنج و تعب و در این آیه بهمین معنی اطلاق شده وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ - الْآيَةُ مَائِدَةُ آیه ۹۲ بمعنی بتهای مشرکین أَوْلِيكَ لَهُمْ نَصِيبٌ بقره آیه ۱۹۸ بهره و سهم است. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ غاشیه آیه ۳ رنج کشنده.

و اما در اخبار ناصبی کسی را گویند که عداوت علی علیه السلام یا ائمه اطهار را داشته باشد که سه طبقه از مسلمین کافر و نجس هستند نواصب و خوارج و غلات و در بعض اخبار نواصب را گفتند کسانی که عداوت شیعیان را داشته باشند در مجمع البحرین از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده فرمود:

ليس النَّاصِبُ من نصب لنا أهل البيت لأنه لا يجد رجلا يقول: أنا أبغض محمدا و آل محمد و لكن النَّاصِبُ من نصب لكم و هو يعلم انكم تولّوننا و انتم من شيعتنا)

(و ما هم) نیستند متقین بجمع مراتبهم پس از دخول در جنّه (منها) در آن بهشتها که داخل شده‌اند (بمخرجین) دلیل بر خلود است که هر که داخل بهشت شد دیگر مرگ ندارد و نعم بهشتی هم زوال ندارد و ابد الابد متنعم هستند، چنانچه کفار هم در عذاب و جهنم مخلّد هستند و خلود از ضروریات دین و نصوص قرآنست.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۴۹] ص: ۴۶

نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

خبر ده ای رسول اکرم بندگان مرا محققا من که خدای شما هستم من بسیار اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۷ پرده پوشی و ستر میکنم عیوب و معاصی شما را و دائما مشمول رحمتهای من هستید (نبئی) نبأ بمعنی خبر است، لذا انبیاء را انبیاء گفتند چون از جانب خداوند بآنها خبر میرسد بتوسط وحی و رسول هستند چون اخباری که بآنها رسیده ابلاغ بندگان خدا و امه میکنند که مفاد نبی است که بآنها خبر ده (عبادی) جمیع بندگان را شامل میشود آنچه مأمور بدعوت هستند از جنّ و انس مؤمن و کافر (ینی أنا) با سه تأکید کلمه ان تکرار متکلم وحده جمله اسمیه (الغفور) غفور دلالت بر اعلی مراتب غفران میکند، چنانچه غَفَّار دلالت بر دوام و کثرت دارد، خداوند غافر و غفور و غفار است، و غفر بمعنی ستر است، چنانچه می گویی خداوند ستار العیوب است و باندازه ستر میفرماید که از نامه عمل محو میکند از نظر کتبه میرد جای سیئات حسنات ثبت میفرماید:

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانَ آیه ۷۰.

(الرحیم) نیز دلالت دارد بر شمول جمیع انحاء رحمت و خداوند رحمن و رحیم است، لکن غفران و رحمه إلهی در قیامت مخصوص باهل ایمان، چنانچه میفرماید:

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۵.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۰] ... ص: ۴۷

وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (۵۰)

و بدرستی که عذاب من او عذاب دردناک است لکن بقدر استحقاق، و اما زائد بر استحقاق عذاب نمیفرماید، چون ظلم است و بر خدا محالست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴.

(وَأَنَّ عَذَابِي) عذاب خداوند منحصر بعذاب جهنم نیست در دنیا بلاها و مصائبی که در اثر کفر و معاصی بر انسان وارد میشود حتی

نزول صاعقه و بلاهای مهلکه حتی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸

تسلط شیطان و گرفتار ظالم و امراض و فقر و فراق احبه و أمثال اینها بلکه بسا صورت ظاهر نعمت است مثل کثرت مال و جاه و اولاد و عشیره و أمثال اینها در موقع نزع روح و عذاب قبض روح در قبر عالم برزخ صفحه محشر تماما عذاب است.

هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ تمام دردناک و شدید و سخت و عظیم است حتی در دعاء کامل دارد.

و هذا ما لا تقوم له السماوات والأرض).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۱] ... ص: ۴۸

وَبَثُّهُمْ عَنِ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ (۵۱)

و خبره بده ای نبی اکرم از مهمان ابراهیم (و نبئهم) نبأ بمعنی خبر است و از این جهت نبی را نبی گفتند چون از خداوند باو وحی میرسد باسباب غیر عادی و رسولش گفتند چون برای امه بیان میفرماید، و لذا هر رسولی نبی هست، ولی ممکن است نبی باشد و مامور بدعوت نباشد و از پیغمبر اکرم است که فرمود:

(كنت نبيا و ادم بين الماء و الطين)

و این جمله دلالت بر هر دو قسم دارد، زیرا مأمور است حضرت بابلاغ بامت (عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ) ضیف ورود شخصی است بر شخصی یا شیئی بر شیئی و از باب اضافه در نحو مثل غلام زید که یکی از ادات تعریف است، و این جمله دو احتمال دارد چون ضیف ممکن است اسم مصدر باشد بمعنی مهمان ابراهیم و اطلاق بر مفرد و جمع میشود، چنانچه در این مورد جمع است بقرینه آیه بعد، و ممکن است مصدر باشد بمعنی مهمانی کردن ابراهیم و معنی أول أظهر است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۲] ... ص: ۴۸

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲)

زمانی که ملائکه بصورت مهمان وارد شدند بر ابراهیم و سلام گفتند، در موضوع اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹
ملائکه بین ارباب مذاهب اختلاف است طبعین منکر وجود آنها شدند چون ما وراء طبیعت را قائل نیستند، حکماء عالم عقول و مجردات میدانند که خالی از صورت و ماده باشند و إفاضات آنها اشراقیست، و یک دسته از کفار دختران خدا میدانند، چنانچه در بسیاری از آیات اشاره دارد متکلمین اجسام لطیفه میدانند و تعریف کردند بانه جسم لطیف نوری یتشکل بأشکال مختلفه حتی الانبیاء سوی الکل و الخنزیر در مقابل جن بانه جسم ناری یتشکل بأشکال مختلفه حتی الکل و الخنزیر سوی الانبیاء و آنچه بنظر میرسد آنها صورت بلا- ماده که تعبیر بقالب مثالی و صور برزخیه میشود که ارواح جنّ و انس پس از رهایی جسم مادی تعلق بآن قالب پیدا میکند و بصور مختلفه مشاهده میشوند، چنانچه جبرئیل بصوره بشر سوی بر مریم ظاهر شد که میفرماید:

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

مریم آیه ۱۷.

و ممکن است بدون صورت بر قلب نازل شوند که تعبیر بوحی و الهام میشود، چنانچه میفرماید:

وَإِنَّهُ لَكُنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۲.

و در این آیه بصوره انسان صالح بر ابراهیم نازل شدند (إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ) و چون حضرت ابراهیم بسیار مهمان دوست بود بعنوان ضیافت وارد شدند که اخبار بسیاری در مدح این صفت وارد شده (فَقَالُوا سَلَامًا) اول کلمه آنها سلام بود که تحیه اسلامت، و ما در مجلد اول در ذیل آیه شریفه:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ الْآيَةَ سوره بقره آیه ۲.

در بیان سلام نماز معنای سلام که سه معنی دارد و اخبار فضیله سلام و وجوب جواب سلام را مفصلاً بیان کردیم.

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ فرمود: ابراهیم بملائکه که ما از شما خائف هستیم نظر به اینکه حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۰

ابراهیم در موقع بعثت در تمام دنیا یک نفر موحد نبود، فقط لوط باو ایمان آورده بود و مشرکین سرسخت دشمن او بودند که حتی اراده کردند او را بسوزانند و این واردین هم ناشناس بودند و لو بلباس صلحاء وارد شدند و بعنوان ضیافت لکن محتمل بود که بمکر و حيله باو اذیتی وارد کنند بخصوص که از طعام او هم نخوردند فرمود: (أَنَا) تعبیر بمتکلم مع الغیر چون ساره عیال او هم با او بود و بر او هم ترسناک بود (منکم) از شما جماعت (وجلون) وجل مرادف با خوف است، و لذا در سوره هود تعبیر بخوف فرموده: وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ آیه ۷۰.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۳] ص: ۵۰

قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۵۳)

گفتند ملائکه مترس ما بشارت میدهیم ترا بفرزند دانشمند از آیات شریفه استفاده میشود که از برای ابراهیم در سن پیری در بشارت آمد یکی در مورد اسماعیل از هاجر، چنانچه در سوره و الصافات میفرماید:

فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ آیه ۹۹.

و در این آیه بشارت باسحق از ساره و در سوره ابراهیم از قول او میفرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ آیه ۴۲.

و اختلاف است بین یهود و مسلمین که ذبیح اسمعیل بود، یا اسحق فقط در این آیه اسحق را بصفت علیم یاد فرموده و در آن آیه اسمعیل را بصفت حلیم، و علم با حلم توأم است، در اخبار دارد علم معه حلم هر یک بدون دیگری نتیجه بخش نیست، زیرا جهال البته با أهل علم مخالف هستند و إهانت و بی‌اعتنائیها میکنند اگر عالم حلم نداشته باشد مفسد زیادی مترتب میشود و اخبار بسیار در مدح این دو صفت داریم در آیه شریفه دارد.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَا تُرْمَوْنَ بِمَا كُنْتُمْ فَعَلَّا غَلِظَ الْقَلْبُ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ آل عمران آیه ۱۵۹.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۱

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۴] ص: ۵۱

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴)

خطب امر مهمی و بزرگی را گویند که تعبیر بامر جلیل میکنند و از همین باب است خطبه و خطیب و پس از آنکه ابراهیم شناخت که اینها ملائکه هستند آنهم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۳

بزرگان ملائکه و غرض آنها مجرد بشارت باسحق نیست و اینها بامر پروردگار آمده‌اند و البته برای امر مهمی آمده‌اند سؤال کرد (قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ) چه امر مهمی است که شما فرستاده شده‌اید از جانب پروردگار (أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۸] ص: ۵۳

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۵۸)

گفتند محققا ما ملائکه فرستاده شده‌ایم برای هلاکت قوم گنه کاران که قوم لوط باشند.

شرح قوم لوط را در سوره اعراف آیه ۸۰ الی ۸۴ در هشت صفحه از صفحه ۳۷۳ الی ۳۸۰ در مجلد پنجم مفصلا بیان کردیم از نسب لوط و اعمال قوم لوط و نزول عذاب بر آنها و سایر خصوصیات و تنبیهات مستفاد از آیات قرآنی و حدیث مفصلی از حضرت باقر علیه السلام و استشهاد بآیات شریفه و احکام لواطه و حد آن و حکم لواط با زوجه و امه و غیر اینها احتیاج بتکرار ندارد بانجا مراجعه فرمائید فقط مختصرا بتفسیر آیات قناعت میکنیم.

قَالُوا مَلَائِكَةُ إِنَّا أُرْسِلْنَا مَرْسَلًا بِكُفْرٍ خَدَاوَنَدٍ وَبَفَتْحِ مَلَائِكَةٍ إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ تعبیر بقوم برای اینست که لوط از حیث نسب و حسب با قوم مناسبتی نداشته الی قَوْمٍ لُوطٍ بسبب کثرت معاصی و اسراف در معصیة و اعظم آنها لواط بود در سر جاده‌ها و معبر ناس بدون شرم و حیا و یکی از معاصی آنها اخراج ضرطه در محافل و مجالس بدون شرم و حیا، چنانچه در دو حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است که تفسیر فرمودند آیه شریفه را.

وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۲۹.

باین عمل شنیع و ما از این دو حدیث بضمیمه آیه شریفه.

وَيُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ نَحْلِ آيَةِ ۹۲.

استفاده کردیم حرمت این عمل شنیع را بترتیب صغری و کبری به اینکه (هذا منکر للخبرین و کل منکر منهی عنه للآیه فهذا منهی عنه).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۴

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۵۹] ص: ۵۴

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)

مگر آل لوط را که ما آنها را نجات میدهیم تمام آنها را آل و اهل بیک معنی است کسانی را گویند که نزدیک بانسان باشند نسبتا و حسباً و دنیا و اخلاقاً و عملاً حتی پسر نوح را فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هُودِ آيَةِ ۴۸.

(الا آل لوط) که پس از سی سال دعوت فقط یک بیت از این هفت شهر اهل ایمان بودند آنهم باستثناء عیال لوط چنانچه میفرماید:

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الذَّارِيَاتِ آيَةِ ۳۶.

إِنَّا لَمُنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ که شرح نجات آنها بیاید در چند آیه بعد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۰] ص: ۵۴

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَرْنَا إِنِّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ (۶۰)

مگر زن لوط که چنان قرار و مقدر کردیم که او در میان قوم باز بماند و جزء مهلکین باشد، چند نفر از زنهاى انبیاء و ائمه علیهم السّلام از معاندین و مخالفین و کفار بودند زن حضرت نوح و لوط دو نفر از زنهاى پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم عایشه و حفصه و أسماء بنت اشعث زن حضرت مجتبی و ام الفضل عیال حضرت جواد، و این زن لوط با کفار هم دست و دشمن داخلی بود و با آنها قرار داد کرده بود که اگر کسی مخفیانه بر حضرت لوط وارد شود او بر بام خانه آتش روشن کند آنها مطلع شوند و بیایند ممانعت کنند. و چنین کرد موقعی که ملائکه بر لوط وارد شدند شبانه که شرحش بیاید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۱] ص: ۵۴

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱)

پس چون ملائکه بر آل لوط وارد شدند و کیفیت ورود آنها این بود که حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۵ لوط در خارج شهر بود در صحرا مشغول زراعت ملائکه بر او وارد شدند خواست آنها را ضیافت کند از قوم وحشت داشت شبانه مخفیانه آنها را آورد در خانه زن لوط بالای بام آتش افروخت و قوم را خبر کرد در خانه لوط اجتماع کردند و میخواستند آن عمل شنیع را با آنها انجام دهند حضرت لوط ناراحت شد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۲] ص: ۵۵

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّكَرُونَ (۶۲)

حضرت لوط بملائکه فرمود: من شما را نمیشناسم چون سابقه ملاقات نداشته ملائکه خود را معرفی کردند و گفتند ما ملائکه هستیم و از جانب خدا آمده‌ایم برای هلاکت قوم و نجات شما.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۳] ص: ۵۵

قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳)

گفتند ملائکه بلکه ما آمده‌ایم بآن عذابهایی که بآنها وعده میدادی و آنها باور نمی‌کردند و قبول نداشتند که معنای (بما كانوا فيه يمترون) است و چون این ملائکه بصوره جوانهای خوش صورت و زیبا و خوش لباس بودند حضرت لوط وحشت کرد که قوم نسبت بآنها بی‌احترامی کنند و خوش نداشت که آنها را ضیافت کند آنها گفتند ما ملائکه هستیم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۴] ص: ۵۵

وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۶۴)

از جانب خداوند بر طبق حق و حقیقه نزد شما آمدیم و محققا ما هر آینه از راست گویانیم وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ حق بمعنی ثابت و برقرار است مقابل باطل که زائل و بی‌قرار است میفرماید: لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُطِيلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ أنفال آیه ۸.

و یکی از اسامی ذاتیه پروردگار حق است و اشاره بمقام واجب الوجودیست، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۶ چنانچه هو بمقام الغیوبیست، و الله اشاره بذات مستجمع جمیع کمالات است و این جمله اشاره باینست که آمدن ما برای إهلاك قوم قابل تغییر نیست و بفوریت عملی میشود چنانچه میفرماید:

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ هود آیه ۸۳.

وَإِنَّا لَصَادِقُونَ نظر به اینکه ملائکه دارای مقام عصمت هستند محال است از آنها کذب صادر شود و ما در مقام صدق و کذب مراتبی برای صدق ذکر کرده‌ایم صدق در کلام صدق در عقائد صدق در اخلاق صدق در افعال صدق در کتابت صدق در کنایات صدق در اشارات پس از آنکه بر لوط ثابت شد که اینها ملائکه هستند و برای اهلاک قوم آمده‌اند و قابل تغییر نیست گفتند:

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۵] ص: ۵۶

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۶۵)

پس حرکت کن شبانه با اهل خود بقسمتی از شب و پشت کن بآنها و آنها را عقب سر انداز و احدی از شما رو برنگرداند و توجه نکند بآنها و بروید آنجایی که مأمور شده‌اید که گفتند شام بوده (فأسر) اسراء سیر در شب است چنانچه میفرماید:

شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الْآيَةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ آیه ۱.

(باهلک) یعنی اهل خود را همراه خود ببر در آیات تعیین نفرموده که اهل او کیانند و عدّه آنها چند نفرند همین اندازه کسانی که از بستگان لوط در خانه او بودند که میفرماید:

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الذاریات آیه ۳۶. (بقطع من اللیل) که گفتند قسمت آخر شب بوده وقت سحر که تمام چشمها خواب باشد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۷

(اشکال) اسراء سیر در شب است دیگر احتیاج بذکر لیل نیست.

(جواب) بقطع من اللیل برای تعیین قسمت معین از شب است، چنانچه در سوره اسراء برای تعیین شب بخصوصیت مخصوص است و اتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ متابعت دبر پشت کردنست و رفتن یعنی رو بآنها نرو و بر خلف آنها سیر کن و لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ یعنی احدی از شما برنگردد و رو بآنها نرود و توجه بآنها نکند و امضوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ بآن راهی که مأمور شده‌اید بروید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۶] ص: ۵۷

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ (۶۶)

و گذارش دادیم بحضرت لوط این هلاکت قوم را که ریشه آنها کنده میشود صبح گاه که صبح میکنند گویا حضرت لوط پس از آنکه معلوم شد که اینها برای هلاکت قوم آمدند تقاضا کرد که تعجیل کنند در اهلاک قوم بخلاف ابراهیم که تقاضای عفو نمود که میفرماید:

يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ هود آیه ۷۷.

وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ یعنی گفتند که همین اول صبح عملی میشود خیالت راحت باشد، چنانچه در سوره هود آیه ۸۳ میفرماید: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ.

(ذَلِكَ الْأَمْرُ) هلاکت قوم را (أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ) هفت شهر لوط رجالا- و نساء با جمیع اموال و زخارف و حیوانات آنها (مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ) قطع دابر بکلی از بین رفتست و ریشه کن شدن.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۷] ص: ۵۷

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ (۶۷)

و آمدند اهل شهر و بیگ دیگر بشارت میدادند که جوانهای خوش صورت و زیبا در خانه لوط آمده‌اند برویم آنها را بگیریم و تصرف کنیم و آن عمل شنیع را اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۸

با آنها بنمائیم و لذت ببریم زن لوط رفت بالای بام و آتش افروخت قوم لوط خیر شدند ریختند در خانه لوط (وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ) حضرت لوط بسیار مضطرب شد دید آنها بیکدیگر بشارت می‌دهند (یستبشرون) و حمله کردند بطرف ملائکه حضرت بآنها

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۸] ص: ۵۸

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ (۶۸)

اینها مهمانهای من هستند مرا مفتضح و رسوا و شرمنده نکنید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۶۹] ص: ۵۸

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ (۶۹)

و از معاصی الهی بپرهیزید و مرا خوار و خفیف نکنید.

(سؤال) حضرت لوط میدانست که اینها ملائکه هستند و برای اهلاک قوم آمده‌اند البته قوم قدرت به اهانت بآنها ندارند پس این اضطراب و توحش و این نحو مکالمه با قوم برای چه بوده.

(جواب) اولاً- ممکن است که این قبیل از معرفت به اینکه ملائکه هستند و برای اهلاک قوم آمده‌اند و بعنوان ضیف تلقی کرده، چنانچه تصریح کرد و ترتیب آیات باین نحو نبوده مقدم و مؤخر شده (و ثانیاً) بر فرض اینکه میدانسته از ملائکه خجلت کشید که قومه همچه اراده‌ای دارند.

(و ثالثاً) وظیفه انبیاء اتمام حجت و هدایت و ارشاد است و بلکه تا عذاب بر آنها نازل نشده موفق بتوبه بشوند و نجات پیدا کنند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۰] ص: ۵۸

قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ (۷۰)

گفتند قوم بلوط مگر ما ترا نهی نکردیم از عاملین یعنی کسی بخود راه نده و ضیافت مکن و واسطه کسی نشو و کاری بکار ما نداشته باش و جلوگیری از عملیات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۵۹ ما نسبت بعالمین و رجال عالم نکن و پناگاه آنها نباش.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۱] ص: ۵۹

قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱)

فرمود اینها دختران من هستند اگر شما قصد دفع شهوت کنید نوع مفسرین گفتند مراد بنات صلیبی او است لکن بنات صلیبی چند عدد قلیلی بیش نبودند و البته بنحو مشروع و ازدواج صحیح منظور او بود و این جواب گویی از قوم با آن کثرت نیست بلکه مراد بنات قوم او است که از روی رأفت نسبت بخود داده و (قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي) و جمله (إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) برای اینست که مجبور و ملزم نیستید باختیار خود هر کرا خواستید ازدواج کنید.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۲] ص: ۵۹

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۲)

بجان خودت قسم که این قوم لوط هر آینه در مستی خود در ضلالت و گمراهی و حیرانی و تردید و راه بجایی نبرند افتاده‌اند

(لعمرك) خطاب الهیست بیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و برای تأکید مطلب قسم یاد فرموده که لام قسم است آنهم بجان پیغمبر که عزیزترین جمیع مخلوقات است در پیشگاه الهی (إنهم) این هم تأکید بیان از حروف مشدده (لَفِي سَيِّئَاتِهِمْ) سکر مستیست که بسا از شرب مسکرات پیدا میشود و بسا از فرط شهوت که دیگر چشم نمی‌بیند و گوش نمیشنود و بسا از جهل و حماقت که برخورد بمفاسد نمیکند (یعمهون) عمه حیرت و تردد است و بزبان ما گیج و هیچ نمیفهمد چه میکند و چه میشود و بکجا منجر میشود.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۳] ص: ۵۹

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۷۳)

پس گرفت قوم لوط را صدای عظیمی در اول طلوع آفتاب سه عذاب بر آنها متوجه شد: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۰

۱- صیحه بود که فریاد فوق الطاقه و منتهی الغایه مثل رعد که از ابرها در موقعی که از هم پاشیده میشوند و قوای ناریه از قوای مائیه جدا میشود و برق جستن میکند و بسا یک قسمتی را محترق میکند و قوای مائیه ریزش میکند و تشکیل اُطار و برف و تگرگ میدهد و رعد قبل از برق است خارجا لکن حسا عکس مینماید چون سرعت سیر نور بیشتر است از سیر صوت در هوا و بسا صیحه پرده گوش را پاره میکند و بسا سخته می‌آورد و هلاک میکند این اولین عذاب آنها بود که میفرماید:

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ در حال اشراق شمس و ظهور آن از تحت دایره افق بطوری که کسانی که در خواب بودند از خواب پریدند اطفالی که در گهواره بودند ساقط شدند لرزه باندام رجال و نساء افتاد انعام و طیور پراکنده شدند. -۲

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۴] ص: ۶۰

فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (۷۴)

در جلد پنجم صفحه ۳۷۹ سوره اعراف آیه ۸۴ حدیث مفصلی از ابی حمزه و ابی بصیر هر دو از حضرت باقر علیه السلام در این باب نقل کرده‌ایم مراجعه فرمائید خلاصه هفت شهر قوم لوط را جبرئیل از زمین کند و آن قدر بالا برد که صدای کلاب و خروسان آنها را ملانکه شنیدند.

۳- وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ و این جمله را به او جمع بیان فرموده در همین حال که شهرهای آنها بالا رفته بود باران سنگ بر آنها بارید و شهرهای آنها واژگون گردید و وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ تعبیر بمطر برای اینست که مثل باران سنگ میبارید و هر دانه سنگی بر فرق یکی وارد میشد و هلاک میشدند و این حجاره از سجیل بود که فرمود: حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ گفتند حجاره طین بود که بآتش جهنم طبخ شد، و بسیار صلب و سخت بود و از عدس بزرگتر و از نخود کوچکتر و اسم هر فردی بر او نوشته شده و بر منقار هر طیری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۱

بالای سر صاحبش و بر فرق او زده شد و از دبرش خارج شده.

فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا تمام هفت شهر سرنگون شد بطوری که دیگر از عمارات و اشجار و کوه‌ها اثری باقی نماند چه رسد از انسان و حیوان و اندوخته‌های آنها.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۵] ص: ۶۱

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (۷۵)

محققا در این سه نحو عذاب هر آینه نشانه‌ایست و دلیل‌هایی از برای هوشمندان (إِنَّ فِي ذَلِكَ) یعنی معامله‌ای که با قوم لوط شد (آیات) آیه دلیل و برهانست بر وجود حق و صفات او و صدق انبیاء و سایر عقائد.

و فی کلّ شیء له آیه تدل علی انه واحد.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفه کردگار

و تعبیر بجمع برای اینست که سه نحوه عذاب بر آنها نازل شد صیحه حجاره و ازگون شدن (للمتوسمین) هوشمندان و هوشیاران که تعبیر بفراس است میکنند و زیرکی که حقایق را درک میکنند و بیواطن امور برخورد میکنند بخلاف عوام سطحی که یک سطح ظاهری را بیش درک نمیکنند.

و در خبر است از ائمه علیهم السلام فرمودند

(نحن المتوسمون)

و معلوم است مراد مصداق اتم است و الا در مؤمنین افراد با فراست بسیار هستند و لذا در خبر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است که فرمود:

(اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله)

و نیز فرمود

(إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ).

و این همان نور ایمانست که نشانه و داغیست که بر قلب مؤمن گذارده میشود که فرمود:

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۲

و وسم همان نشانه و علامه و داغ است که بر اسبهای عربی میگذارند و روح انسانی دارای علامت هست از کفر و ایمان و اطاعت و عصیان که از جبهه او ظاهر و هویداست و متوسمین مشاهده و حس میکنند و هر که را میشناسند حتی مرده آنها را هم درک میکند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۶] ... ص: ۶۲

وَإِنَّهَا لَسَبِيلٌ مُّقِيمٌ (۷۶)

و بدرستی که این آیات هر آینه براهیست ثابت و محقق این آیه شریفه تحدید و تحذیر است و انداز و تخویف برای کسانی که مرتکب این اعمال شنیعه قبیحه قوم لوط میشوند، چنانچه در حدیث داریم که میفرماید: هر که عمل قوم لوط را مرتکب شود در وقت زوال روح بآن حجاره مبتلا میشود، بلکه تعبیر بکفر بالله در اخبار شده و حد آن هم قتلست العیاذ بالله و فرقی بین فاعل و مفعول نیست و از کتب اهل سنت هم نقل شده که خلیفه ثانی مبتلی بود از ابن اثیر نقل میکنند در لغه ابنه که (إِنَّهَا كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فِي جَمَاعَةٍ مِنْهُمْ سَيِّدُنَا عَمْرٌ) و از سیوطی نقل میکنند که گفت (زعمت الروافض أن سيدنا عمر كان مخنثا كذبوا ولكن به داء دوائه ماء الرجال) (و اینها) اشاره بآیات مذکوره و عذابهای نازله (لسبیل) راه است (مقیم) ثابت و محقق، چنانچه در آیات شریفه میفرماید:

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا سورة فاطر آیه ۴۱ و ۴۲.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۷] ... ص: ۶۲

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

محققا در این عمل الهی با کفار و مشرکین هر آینه آیت و دلیل است از برای مؤمنین اختصاص دادن آیه بمؤمنین برای اینست که اهل ایمان میفهمند و عبرت میگیرند و درک میکنند و متنبه میشوند که این نوع بلاها از جانب خداوند است در اثر کفر و شرک و معاصی و مخالفت انبیا و تکذیب رسل و ارتکاب قبائح و اما غیر مؤمن هستند بطبایع و بخت و اتفاق میپندارند و ابدا متنبه نمیشوند، بلکه تطیر میزنند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۳

بأنبياء و مؤمنين، چنانچه میفرماید:

فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَعْرَافٌ آيَةٌ ۱۳۱.

لذا اختصاص میدهد و میفرماید: (إِنَّ فِي ذَلِكَ) اشاره، بآیات قبل است (لایه) و دلیل و تنبه است (للمؤمنين).

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۸] ص: ۶۳

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ (۷۸)

أصحاب ایکه قوم شعیب هستند، چنانچه أصحاب مدین هم قوم شعیبند و ایکه اسم درخت است که بهم پیچیده و اینها با آنکه آن درخت را می پرستیدند و یا آنکه شهر آنها را بنام آن درخت گذارده بودند و أصحاب ایکه بصاعقه هلاک شدند در یوم الظلّه، چنانچه در سوره شعراء آیه ۱۷۶ الی ۱۹۰ شرح آن را بیان فرموده من قوله تعالی:

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ.

الی قوله تعالی فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

و گفتند ابری آمد بالای سر آنها تصور کردند که بروند زیر سایه ابر استراحت کنند و از حرارت آفتاب نجات یابند.

و چون تمام مجتمع شدند در زیر سایه سحاب یک مرتبه صاعقه و آتش از سحاب خارج شد و تمام آنها را سوزانید و تا هفت روز این صاعقه ادامه داشت و ما در مجلد پنجم در سوره اعراف آیه ۸۵ اشاره کردیم مراجعه کنید صفحه ۳۸۰ و أصحاب مدین که از فامیل خود شعیب بودند چون مدین نام جدّ شعیب بود و به رجفه هلاک شدند، چنانچه میفرماید: فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ اعراف آیه ۷۸ و رجفه را بعضی گفتند زلزله بود بعضی گفتند صیحه بود بعضی گفتند صاعقه بود و جمع بین هر سه معنی ممکن است صیحه صدای رعد بطوری که زمین را بلرزاند و زلزله واقع شود و برق جستن کند و بسوزاند که صاعقه باشد.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۴

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ هم ظالم بنفس بودند که تکذیب شعیب کردند و هم ظالم بغیر که بخش در مکیال و میزان میکردند و هم شرک آوردند که إِنَّ الشُّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان آیه ۱۲.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۷۹] ص: ۶۴

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (۷۹)

پس انتقام کشیدیم از آنها و محققا این دو قوم لوط و اصحاب ایکه هر آینه بطریقست واضح (فانتقمنا) انتقام از نغمه است مقابل نعمه و انتقام مقابل انعام است إعطاء نعمت و أخذ بنغمه که بلاء باشد و چون نعمت از راه تفضّل است نه استحقاق از باب افعال آمده ولی نغمه از راه استحقاق است در اثر اعمال سیئه از باب افعال آمده و فرق بین نعمت و بلاء و ثواب و عقاب اعم و اخص است ثواب و عقاب اختصاص بقیامت دارد و نعمه و بلاء اعم است و نعمه و بلاء بسا امتحانست و ثواب و عقاب عنوان پاداشت و اجر نعمه و بلاء بسا برای عبرت دیگران و تنبه آنهاست و ثواب و عقاب مربوط باین قسمت نیست (منهم) قوم لوط و أصحاب ایکه

و تعبیر بجمع بلحاظ افراد است (و اینها) تعبیر بثنیه بلحاظ طائفتین است و قبیلتین (لبامام مبین) یکی از معانی امام بمعنی طریق است چون امّ بمعنی قصد است و مردم قصد طریق میکنند مبین بمعنی ظاهر و واضح و آشکار است، و بعید نیست که مراد طریق معامله خداوند با کفار و مشرکین و اهل فساد باشد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۰] ص: ۶۴

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۰)

و هر آینه بتحقیق تکذیب کردند اصحاب حجر پیغمبران را حجر بکسر، دیار و شهر ثمود قوم صالح است و ثمود اسم شخصی است که بسه واسطه بنوح میرسد ثمود پسر عاشر پسر ارم پسر سام پسر نوح و قبیله آنها بسیار بودند، و حضرت صالح هم از این قبیله بود و در میان آنها از زمان نوح تا زمان صالح انبیاء بودند که میفرماید:

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُؤْمِنِينَ و تمام آن پیغمبران را تکذیب کردند که بطور جمع میفرماید: و حجر محل سکونت است، و لذا دامن را حجر گویند: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۶۵
وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمُ الْآيَةِ. نساء آیه ۲۷.

و بیت را هم حجره مینامند إِنَّ الدِّينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَّرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ حجرات آیه ۴.

و در مجلد پنجم سوره اعراف آیه ۷۳ صفحه ۳۶۵ شرح حال آنها و حدیث شریفی از کافی از ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام از حضرت رسالت صلی الله علیه و اله نقل کرده‌ایم مراجعه فرمائید، و بالجمله حضرت صالح در سن ۱۶ سالگی مبعوث برسات شد و صد و چهار سال دعوت کرد فقط فقراء و ضعفاء ایمان آوردند و متکبرین و اعیان تکذیب کردند تا بالاخره مطالبه معجزه کردند ناچه از سنگ بیرون آمد و بچه گذارد و شیر فراوانی که تمام قوم را کافی بود میداد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۱] ص: ۶۵

وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۸۱)

و دادیم آنها را آیات خود را و بودند از آن آیات إعراض کننده ظاهر ضمیر جمع در (و آتیناهم) ثمود است که برای آنها حجه و دلیل و برهان از هر جهت تمام کردیم و بعضی گفتند مرجع انبیاء هستند و آیات معجزات است که بدست آنها جاری شده فکانوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و همین جمله دلیل است بر آنچه استظهار کردیم زیرا انبیاء إعراض نکردند بلکه قوم از انبیاء و ادله و براهین و معجزات اعراض کردند حتی فصیل ناقه را کشتند و ناقه را پی کردند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۲] ص: ۶۵

وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ (۸۲)

و بودند که میتراشیدند از کوهها خانه‌ها و مسکنها در حالی که با کمال امنیت در آنها سکونت میکردند بقدری با قوه و نیرو و استعداد بودند که از کوهها منازل تهیه میکردند و در دل سنگ خانه میساختند و وسط سنگ را میتراشیدند بصوره بیت و حجره که مفاد و معنی وَكَانُوا يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ است بواسطه قدرت و نیروی خود و طول عمر و استحکام بیوت خود در کمال امنیت بودند (آمنین) از اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۶۶

خرابی منازل خود و از فناء و زوال و ضعف و ناتوانی و نزول بلیات و عقوبات غافل از اینکه.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۳] ... ص: ۶۶

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (۸۳)

پس گرفت آنها را صیحه و صدای آسمانی که یک مرتبه در حال صبح تمام هلاک شده بودند که گفتند جبرئیل بصدای بلندی عظیم و ندای شدید و صوت بر آنها زد که مفاد فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ چنانچه بر قوم لوط و قوم شعیب متوجه شد (مصبحین) همان اول صبح تماما هلاک شده بودند فقط صالح و مؤمنین نجات پیدا کردند، چنانچه میفرماید: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ هود آیه ۶۹ و ۷۰.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۴] ... ص: ۶۶

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۴)

پس بی‌نیاز نکرد از آنها آنچه را که بودند کسب میکردند و بدست می‌آوردند فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ از برای غنی دو معنی کردند یکی سلب احتیاج و بی‌نیازی در نصاب میگوید: (چون غنی دان بی‌نیازی و بر بمد خوانی سرور) و از این جهت صفت غنی را از صفات سلویه شمردند و گفتند: (نه مرگب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی‌شریک است و معانی تو غنی دان خالق) دوم دارایی در جای دیگر میگوید: (غنی مال داراست و مسکین گدا) و از این جهت غنی را از صفات ثبوتیه ذاتیه حقیقیه صرفه شمردند و تحقیق کلام آنکه بمعنی دوم است و لازمه دارایی سلب احتیاج است، چنانچه لازمه قدرت سلب عجز است، و لازمه علم سلب جهل و در این آیه شریفه اشاره بهر دو لازم و ملزوم فرموده: فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ جُلُوعًا وَ قِيعًا وَ بَلَاءًا نَكَرًا مِنْ قَوْمٍ صَالِحٍ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ از تحصیل قدرت و قوت و ثروت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۶۷ و کثرت و عبادت اصنام و اعمال سیئه و اخلاق فاسده که إطلاق کسب بر همه اینها میشود.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۵] ... ص: ۶۷

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأَتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ (۸۵)

و خلق نکردیم ما آسمانها و زمین و آنچه بین آسمان و زمین است مگر بحق و بجا و بموقع سابقا مکرر در موضوع خلقت صحبت کرده‌ایم، اولاً- خداوند تبارک و تعالی حکیم علی الإطلاقی است عالم بجمیع حکم و مصالح و عادل است تمام افعالش مطابق حکمت و مصلحت است فعل قبیح و لغو محال است از او صادر شود چه قبیح و لغو صرف و چه قبیح و لغو مطلق بلکه کل افعالش حسن است چه حسن صرف و چه حسن مطلق.

توضیح کلام هر فعلی در عالم تصوّر خالی از شش قسم نیست و قسم هفتم ندارد، یا حسن صرف است که مصلحت دارد و مفسده ندارد، یا قبیح صرف است که مفسده دارد و مصلحت ندارد، یا لغو صرف است نه مصلحت دارد نه مفسده این سه قسم و سه قسم دیگر آنکه هم مصلحت دارد و هم مفسده اگر مصلحتش غالب باشد حسن مطلق است چون ترکش قبیح است، و اگر مفسده او غالب باشد قبیح مطلق است و اگر مساوی باشد لغو مطلق است، و چهار قسم اخیر محال است از خداوند صادر شود بمقتضای عدل. و در حکمت خلقت آسمانها و زمین آیات بسیاری داریم که برای بشر خلق شده و بشر برای تکمیل و نیل بسعدت، لذا میفرماید: مَا خَلَقْنَا مَا نَافِيَهُ وَ تَعْبِيرٌ بِمَتَكَلَّمٍ مَعَ الْغَيْرِ بَوَاسِطَةٍ اَيْنَسْتَ كَمَا اِنْ اِخْتِصَاصُ بَخْدَا دَارِدٌ بَدُونِ وَاَسْطَهْ وَ اَسْبَابٌ بِمَتَكَلَّمٍ وَحْدَهُ تَعْبِيرٌ مِيفْرَمَايِدُ.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ (۸۷)

و هر آینه بتحقیق آوردیم برای تو سبع مثنی را و قرآن عظیم را در مجلد اول صفحه ۸۳ اسامی سور مبارکه حمد را بیان کردیم (۱) فاتحه‌الکتاب (۲) الحمد (۳) ام‌الکتاب (۴) وافیه (۵) کافیه (۶) شافیه (۷) أساس (۸) ام‌القرآن (۹) الصلاة (۱۰) سبع المثنی، و این سوره را سبع المثنی گفتند چون مشتمل بر هفت آیه است، اما بمذهب شیعه که بسم‌الله یکی از آیات است، بلکه در اخبار با عظم آیه فی کتاب‌الله تعبیر فرموده: از صراط‌الذین تا آخر یک آیه است، و اما بمذهب عامه که بسم‌الله را خارج از قرآن میدانند آخرین آیه را غیر المغضوب شمردند، و اما مثنی گفتند و جوهی بیان شده: یکی آنکه این سوره مبارکه دو مرتبه نازل شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۰

یکی در مکه و دیگر در مدینه، دیگر آنکه در نماز دو مرتبه واجب است قرائت شود در رکعتین اولیتین، دیگر آنکه کلمات مکرره در او است الله. الرحمن. الرحیم ای‌اک. صراط. علیهم، دیگر آنکه مشتمل بر ثناء و دعاء است، دیگر آنکه دو قسمت است بین خدا و بندگان، دیگر آنکه مشتمل بر عبادت و استعانت است، دیگر آنکه کفار را دو قسمت فرموده المغضوب علیهم یهود، و الضالین نصاری.

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ عطف عام بخاص و عظمت القرآن چون مشتمل است بر جمیع ما یحتاج العباد فی دینهم من العقائد و الاخلاق و الاعمال و اعظم همه آنها چون عین الفاظ و کلماتش صادر از مصدر جلال و عظمت خداوند متعال است و چون اعظم معجزات است زیرا سایر معجزات انبیاء مشروط است بدعوی نبوت و واحد بودن شرائط رسالت و فاقد بودن موانع نبوت که قبلاً احراز شود، پس از آن اقامه معجزه کند که دلیل بر صدق دعوی باشد، لکن قرآن مجید بنفسه مشتمل بر جمیع این امور است و احتیاج بخارج ندارد.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۸] ... ص: ۷۰

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

چشم مینداز با آنچه ما داده‌ایم که تمتع و التذاذ ببرند باو از مال و اولاد و محزون نباش بر اینکه ایمان نمی‌آورند و ایذاء میکنند و بال خود را پهن کن برای مؤمنین.

لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ.

این جمله مفادا منطبق و مطابق است با آیه شریفه.

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ توبه آیه ۵۵.

و نیز میفرماید: وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ توبه آیه ۸۵.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۱

مدعین چشم انداختن و چشم دوختن کنایه از تعجب است و تمتع عبارت از مشتتهیات امور زندگانست و ازواج بعید نیست که مراد اموال و اولاد باشد که باین دو چیز کفار و مشرکین افتخار میکردند و میبrazیدند، اگر چه معانی دیگر هم کردند لکن بعید است.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ حزن پیغمبر برای این بود که اینها هدایت نمیشدند و دست از اعمال ناشایسته خود بر نمی‌داشتند و خود را جهنمی میکردند میفرماید: اینها قابلیت هدایت ندارند و زحمت بیجا در مورد اینها متحمل نشو که مفادا مطابق است با قوله تعالی:

فَذَرُهُمْ يُخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ زحرف آیه ۸۳ معارج آیه ۴۲ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

خفض جناح کنایه از تواضع و فروتنی و ترک استطاله و افتخار و تکبر و نحو اینها است البته با تواضع رغبت بآنها بیشتر میشود عقیده آنها محکمتر میگردد ایمان آنها کاملتر میشود این آیه شریفه و لو خطاب به پیغمبر است و مورد آیه است لکن دستور کلی بر

جمع است که نباید چشم داشته باشند باموال و اولاد و ها و هوی کفار و نباید محزون باشند بفسق و فجور آنها و نسبت بجمع اهل ایمان متواضع باشند و بچشم حقارت نگاه نکنند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۸۹] ص: ۷۱

وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ (۸۹)

و بفرما بآنها محققا من انذار کننده آشکارا هستم بعد از اینکه خفض جناح نمودی نسبت بمؤمنین و تواضع و فروتنی کردی نسبت بآنها و افتخار و تکبر نکردی معرفی خود را بکن که فرستاده از جانب خداوند هستم برای اینکه شما را آگاه کنم و خبر دهم از اموری که برای شما ضرر دنیوی و عقوبت اخروی دارد مرتکب نشوید و قُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ.

(اشکال) در باب شرائط عامه تکلیف گفتند چهار شرط دارد: بلوغ. عقل. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۲ قدرت. علم پس مادامی که علم ندارند عقوبت ندارند انذار معنی ندارد.

(جواب) در مذهب شیعه مسلم است که اوامر و نواهی الهی تابع حکم و مصالح و مفاسد است البته افعال عباد یک فواید و مضراتی دارد ذاتا که بواسطه آنها امر و نهی میفرماید و انبیاء آمدند که بندگان را آگاه کنند که آنچه برای آنها نفع دارد و بعقل درک نمیشود بجا آورند که معنای بشیر است، و آنچه ضرر و مفسده دارد ترک کنند که معنای نذیر است و عالم و جاهل در احکام مشترک هستند بر عالم واجبست عمل و بر جاهل واجبست تحصیل علم و بر خداوند بمقتضای حکمت لازم است اعطاء عقل که رسول باطنیست و ارسال رسول که عقل خارجیست، بلی بعد از فحص اگر دست نیامد حکم هست لکن منجز نیست، لذا گفتند علم شرط تنجز است و قدرت شرط حسن الخطاب است بعاجز نمیشود خطاب کرد و قبیح است و بلوغ و عقل شرط اصل تکلیف است.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۰] ص: ۷۲

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ (۹۰)

چنانچه نازل کردم بر قسمت کنندگان یا اشاره بقسمت کنندگان بین کتب آسمانی که میفرماید: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ. الايه بقره آیه ۸۵ یا اشاره بقسمت کنندگان بین آیات و احکام است، چنانچه میفرماید: أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ الْآيَةِ بقره آیه ۷۹.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۱] ص: ۷۲

الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ (۹۱)

مقتسمین کسانی هستند که قرآن را تجزیه و تفریق و از هم جدا کردند که بعض آن را گرفتند و بعض آن را رها کردند. (تنبیه) ممکن است، بلکه بعید نیست بلکه میتوان گفت که ظاهر این دو آیه شریفه راجع بمخالفین باشد که تصرف در آیات قرآنی کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۳

اولا مراعات ترتیب نزول را نکردند.

و ثانيا آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و آیه بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ رَا که در غدیر نازل شده از هم جدا کردند و یکی را در آیات راجعه بحلیت و حرمت انعام داخل کردند و آیه تطهیر را در آیات زوجات نبی داخل کردند و آیات راجعه بامر ولایت را تأویلات بارده کردند، و

بعبارة دیگر قرآن را محجور کردند، چنانچه میفرماید:

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا.

و شاهد بر این دعوی اینکه یهود و نصاری نه ایمان به پیغمبر و نه ایمان بقرآن داشتند که مقتسم قرآن باشند و قرآن را از هم جدا کنند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۲] ص: ۷۳

فَوَرَّبُّكَ لَسْتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ (۹۲)

پس قسم پروردگار تو البته هر آینه سؤال میکنیم از آنها جمیع آنها یکی از ضروریات معاد سؤال است و از چند چیز سؤال میشود: عن عمرک فیما أفیت، و عن شبابک فیما أبلیت، و عن مالک مما اکتسبت و فیما أنفقت، و عن صحتک قبل سقمک. و نیز سؤال میشود از رسل در موضوع تبلیغ و از امه در موضوع اجابت. فَلَسْتَلْتَنَّ الَّذِیْنَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَسْتَلْتَنَّ الْمُرْسَلِیْنَ انعام آیه ۵ و نیز از نعم إلهی سؤال میشود ثُمَّ لَسْتَلْتَنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ تکاثر آیه ۸ و نیز از نبأ عظیم که تفسیر شده بولایه امیر المؤمنین علیه السلام. عَمَّ یَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیمِ نبأ آیه ۱. و نیز از کلیه افعال و اعمال قلبی و روحی و جوارحی چنانچه میفرماید:

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۳] ص: ۷۳

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۳)

از تمام وظائف دینی، زیرا افعال و اعمال بر پنج قسمت منقسم میشود: واجب حرام، مستحب، مکروه، و مباح مورد سؤال دو قسم اول است از ترک واجب و فعل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۴ حرام، و نیز سؤال میشود از مظالم عباد که تفسیر شد آیه شریفه إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ بمظالم و حدیث قدسی دارد. و عزتی و جلالی لا- یجوزنی ظلم ظالم تا حق مظلوم گرفته نشود ظالم رها نمی‌شود و دارد در اخبار اولاً اگر ظالم عباداتی دارد بمظلوم میدهند بمقدار حقش، و اگر ندارد و مظلوم گناہانی دارد بار بر ظالم میشود، و اگر ندارد بمظلوم میگویند که هر که از دوستان تو و بستگان و أرحام و رفقاء که میخواهی نجات پیدا کنند بیاور و گناہان آنها را بر ظالم بار کن. (بشارت) اگر ائمه اطهار گناہان تمام شیعه را بار کنند بر ظالمین خود جا دارد چون آنها عبادت ندارند و اینها گناه ندارند و اگر گناه تمام شیعه را بر آنها بار کنند تدارک ظلمهای آنها نمی‌شود.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۴] ص: ۷۴

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴)

پس علنا و چهارا بآنچه امر شده‌ای آشکارا کن و از مشرکین کناره گیری و إعرض نما. (مسئله) اخبار بسیاری داریم در باب تقیه حتی از حضرت صادق علیه السلام است فرمود: التقیه دینی و دین آباءی

و در کتب فقهیه وجوب تقیه در باب وضوء و نماز و سایر ابواب فقه را بیان فرموده‌اند و عمل بر خلاف تقیه را باطل شمرده‌اند و قضیه تقیه عمّار نزد مشرکین معروف است، و از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود بعد از من اگر شما را اجبار کردند بسبب من سب کنید، و بالجمله باب تقیه بسیار وسعت دارد، لکن بر انبیاء و رسل جایز نیست و آنها علنا باید بآنچه ارسال شده‌اند قیام کنند، یک ابراهیم مقابل یک دنیا مشرک، لذا میفرماید: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ علنا بدون خوف و ملاحظه مأموریت خود را انجام بده.

حتی مثل موسی و هارون در مقابل دستگاه فرعون و حتی حضرت رسول ۱۳ سال در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۵ شکنجه‌های مشرکین و اذیت‌های آنها باید تبلیغات خود را بامت برساند.
وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنهَا دِیْگَر قَابِل هِدَايْت نِیْسْتَنْد، بَا أَنهَآ مَعَاشِرْت و مَرَاوَدَه و مَخَاصِمَه و مَخَالَطَه نَكْن و دَر مَقَام تَلَاْفِی اذِیْتَهَآی أَنهَآ نَبَاش و صَرَف نَظَر كَن.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۵] ص: ۷۵

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵)

محققاً ما کفایت میکنیم ترا کسانی که ترا استهزاء میکنند جادوگر مجنون ساحر کذابت میخوانند، و بالجمله هم اذیت‌های روحی و جسمی میکنند إِنَّا كَفَيْنَاكَ ما ترا از شر آنها نجات میدهیم و ترا حفظ می‌کنیم و بر سر آنها مسلط می‌نمائیم الْمُسْتَهْزِئِينَ و آنها را بقتل و اسیری و ذلت میاندازیم.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۶] ص: ۷۵

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶)

مستهزئین کسانی هستند که قرار دادند با پروردگار خدای دیگری پس زود باشد که بدانند با خود چه کرده‌اند و بچه عذابی انداخته‌اند، مراد موردا مشرکین مکه هستند لکن مناط حکم در مستهزئین به قرآن و بآئمه اطهار و به علماء دین و بأحكام إلهی مثل صلوة و صوم و حج و سایر واجبات و به قواعد اسلامی و مقدسات دینی موجود است، زیرا برگشت به استهزاء به نبی اکرم است، و در همه طبقات بخصوص دوره حاضره این نمره افراد بسیار هستند از یهود و نصاری و مخالفین و جوانهای امروزه و لو اسم توحید یا اسلام یا شیعه روی خود گذارند.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۷] ص: ۷۵

وَلَقَدْ نَعَلَّمَ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ (۹۷)

و هر آینه بتحقیق ما میدانیم که سینه مبارک شما تنگ شده بواسطه این جسارتها و این کلمات ناشایسته که بشما میگویند و لَقَدْ نَعَلَّمَ علم الهی به همه چیز تعلق گرفته چون عین ذات است و غیر متناهی است و از باطن و ظاهر گذشته و آینده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۶

خبر دارد و از قلوب بندگان مطلع است أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ ضِيقَ صدر رسول الله به واسطه جهاتیت: ایمان نیاوردن اینها، و مانع شدن از ایمان دیگران، و اذیت و آزاری که بوجود مقدسش، بلکه بکسانی که باو ایمان آورده‌اند روا دارند، و اهانت‌هایی که بقرآن مجید میکنند که در آیات شریفه اشاره فرموده و کلمات زشت و جسارتها که بحضرتش میکنند که میفرماید:
بِمَا يَقُولُونَ خداوند برای تسلیت قلب آن حضرت میفرماید وظیفه شما فقط تبلیغ است.

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ نور آیه ۵۳.

هر کس قابلیت هدایت داشته هدایت میشود و هر که قابل نباشد مزید بر کفر و شقاوت و ضلالت او میشود.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۸] ص: ۷۶

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۹۸)

پس تسبیح کن بواسطه حمد پروردگارت و باش از سجده کنندگان (فسبح) پس از اینکه وظیفه خود را نسبت بامت انجام دادی و تبلیغ رسالت کردی پرداز بوظائف شخصی خود:

(۱) تسبیح پروردگار و تنزیه و تقدیس او از هر عیب و نقص و احتیاج ذاتا و صفة و فعلا (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشینند گرد)

(۲) بحمد ربک تحمید پروردگار مستجمع جمیع صفات کمالیه و جلالیه و جمالیه.

(۳) وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ سجده در شریعت اقسامی دارد: سجده نماز. سجده فراموش شده. سجده سهو. سجده تلاوت. سجده شکر. سجده خضوع و خشوع و تعظیم پروردگار در مقابل مشرکین و بعید نیست که مراد همین آخر باشد که سجده عبودیت است چنانچه میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۷۷
لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فصلت آیه ۳۷.

[سوره الحجر (۱۵): آیه ۹۹] ص: ۷۷

وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (۹۹)

و عبادت کن پروردگار خود را تا بیاید ترا یقین معروف و مشهور بین مفسرین و علماء اعلام تفسیر کردند یقین را بموت و مرگ یعنی تا نفس آخر باید عبادت کرد و همین معنی را در زیارت وارث گفتند.

و اطعت الله و رسوله حتى اتاك اليقين

و اطلاق یقین بر موت بواسطه اینست که حین الموت پرده برداشته میشود و نتایج اعمال مشهود میگردد و بهمین معنا تفسیر شده آیه شریفه وَ كُنَّا نُكذِّبُ يَوْمَ الدِّينِ حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ مدثر آیه ۴۸.

و یک دسته از دراویش و صوفیه یقین را بمعنی شهود گرفتند و گفتند ما بحدّ یقین رسیده‌ایم دیگر نباید عبادت کنیم و اسم خود را عارف گذاردند، و کلمات خود را بعرفان معرفی کردند، چنانچه در نظر است درویشی میامد در مدرسه چهار باغ سلطانی و قصائدی میخواند مرحوم سید العراقین قدس سرّه از او پرسید نماز میخوانی؟ گفت: خیر نمیخوانم فرمود: چرا؟ گفت: بحدّ یقین رسیده‌ام فرمود: مولای شما علی علیه السلام نماز میخواند؟ گفت: او هم أهل حقیقت بود هم أهل طریقت لکن ممکن است گفته شود که غرض و علت غایی عبادت و وصول بمقام یقین است که اعظم مراتب ایمان است و از برای او سه مرتبه است: علم یقین عین الیقین حق الیقین و در قرآن بهر سه اشاره فرموده:

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ تكثر آیه ۵ و ۷ وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ الْحَاقَّةُ آیه ۵۱
إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ واقعه آیه ۹۵.

و گفتند علم یقینی است که از روی برهان و دلیل و آثار یقین بمطلوب اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۷۸ پیدا کند و عین یقین از روی حسّ و وجدان درک کند و حق یقین حقیقت را دست آورد از روی مشاهده قلب مثل احکام ضروریّه اجتماع نقیضین و ارتفاع آنها که احتیاج بدلیل ندارد و حسّ مدخلیت ندارد، هذا آخر الکلام و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله و يتلوه ان شاء الله سوره مبارکه النحل.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۷۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره النحل ص: ۷۹]

اشاره

و الحمد و الشکر لله الکریم الحلیم و الصلاة و السلام علی محمد صاحب الخلق العظیم و علی آله و أهل بیته سادات الجنة النعیم و اللعنة علی أعدائهم من الآن الی الدخول فی العذاب الالیم.

سورة النحل و هی مائة و ثمان و عشرون آیه ..

در برهان از ابن بابویه در فضیلت این سوره مبارکه روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود:

(من قرء سورة النحل فی کل شهر کفی المغرم فی الدنيا و سبعین نوعا من انواع البلاء أهونه الجنون و الجذام و البرص و کان مسکنه فی جنة عدن و هی وسط الجنان).

و قریب بهمین مفاد از عیاشی از آن حضرت روایت کرده و از خواص القرآن از حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده فرموده:

(من قرأ هذه السورة لم يحاسبه الله تعالى بما أنعم عليه و ان مات یومه او لیلته و تلاها کان له من الاجر کالذی مات و احسن الوصیة الحدیث)

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود

(من کتبتها و جعلها فی حائط البستان لم ینق شجرة تحمل الا و سقط حملها و تنثر، و ان جعلها فی منزل قوم بادوا و انصرفوا من أولهم الی آخرهم فی تلك السنة فاتق الله یا فاعله و لا تعمله الا لظالم).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۰

[سورة النحل (۱۶): آیه ۱] ... ص: ۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱)

آمد امر الهی پس طلب تعجیل او را نکنید خداوند متزه و مبرزی است از هر عیب و نقصی و بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار میدهند.

أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ مُسْتَقْبِلَ مُحَقِّقِ الْوُقُوعِ حَكْمِ مَاضِي دَارِدٍ چنانچه علی اکبر علیه السلام خدمت پدر بزرگوارش عرض کرد (العطش قتلتی) و امر الهی مفسّرین معانی مختلف کردند عذاب الهی قیامت احکام دین نزول بلاء و در اخبار بظهور حضرت بقیه الله تفسیر فرموده‌اند.

تحقیق کلام آنکه خداوند در ازل تقدیر امور الی الأبد فرموده و علمش بتمام آنها تعلق گرفته و ذات مقدسش منسلخ از زمان و زمانیات است تماما نزد او موجود است چنانچه حکماء گفتند دهر محیط بر زمان است و سرمد محیط بر دهر است و معنای سرمد آنکه ازلی و ابدی است لذا میفرماید: أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ و امر الهی همان ایجاد او است و احتیاج بکلمه کن هم ندارد و تعبیر باین کلمه از ضیق عبارت است، زیرا افعال الهی دو مقدمه بیش ندارد علم بصلاح و ایجاد موجود میشود، و بین حکماء و متکلمین اختلاف است که آیا اراده همان علم بصلاح است، چنانچه حکمت علم بمصالح است و از صفات ذات است و برگشت بعلم است که حکماء گفتند یا ایجاد است و از صفات فعل است، و حق قول حکماء است که متکلمین گفتند و ایجاد بمعنی مصدری تعبیر بمشیئت میشود، چنانچه در خبر است فرمود: خلقت الاشياء بالمشیئة و خلقت المشیئة بنفسها چنانچه می‌گوییم: تمام موجودات امکانی بایجاد حق موجود میشوند و ایجاد بنفسه موجود میشود ایجاد دیگری نمیخواهد و إلا تسلسل لازم می‌آید، فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ هر

فعلی بموقع خود تحقق پیدا میکند و تفسیر اینکه برای امر کردند بیان مصداق است و منافی با اطلاق ندارد ظهور حضرت بقیه الله رجعت ائمه اطهار قیام قیامت ثبوتات و عقوبات نعم و بلیات کلاً واقع شد نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۱
 سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ در تسیحات اربعه ترتیب مقرر شده تسیح تحمید تهلیل تکبیر.
 (۱) تسیح ذات مقدسش منزّه و مبرّی از هر عیب و نقص و احتیاج است، زیرا محدودیت لازم میآید و ذات مقدسش غیر محدود است ذاتاً و صفه و فعلاً.

(۲) تحمید که مستجمع جمیع کمالات است، زیرا لازمه تسیح است که اگر فاقد یک کمالی باشد نقص و عیب لازم میآید.
 (۳) تهلیل است و تهلیل از لوازم تسیح و تحمید است زیرا دوائت مستلزم ترکیب است ما به الاشتراک و ما به الامتیاز لازم میآید و ترکیب مستلزم احتیاج است هر جزئی احتیاج بجزء دیگر دارد و مرکب احتیاج بهر دو جزء دارد و احتیاج بمرکب بالکسر دارد.
 (۴) تکبیر است نه بمعنی آنچه مفسرین گفتند که (الله اکبر من کل شیء) زیرا کبریایی او ذاتی است موقعی که شیء در عالم نبود کبریاء بود، بلکه بمعنی آنچه معصوم علیه السلام فرموده
 (الله اکبر من أن یوصف)

زیرا محدود ممکن نیست پی بغیر محدود برد قآنی بحکماء خطاب میکند:

حکیم نازی بعقل تا کی بفکرت این ره نمیشود طی

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

و من میگویم که و لو رسد خس بقعر دریا مع ذلک محال است پی بردن بکنه ذات، زیرا قعر دریا هم محدود است و محدود نسبت بغیر محدود طرف نسبت نیست.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲] ص: ۸۱

يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ (۲)

نازل میفرماید خداوند ملائکه را بهمراهی روح از امر پروردگار بر هر کس که بخواهد از بندگان خود به اینکه انذار کنید بدرستی که شأن چنین است که نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۲

الهی و معبود بحقی مگر من پس پرهیز کنید از مخالفت من يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ از برای روح در قرآن مجید اطلاقتست بر نفس ناطقه اطلاق شده يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا البراءة آیه ۸۷.

بر جبرئیل علیه السلام اطلاق شده نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۳.

(بر ما فوق الملائکه جوهر مجرد از ماده و صورت نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ قدر آیه ۴ و در این آیه شریفه تفسیراتی کردند لکن بعید نیست که در اینجا مراد عقل کامل باشد که خداوند بانبیاء و اوصیاء عنایت فرموده که درک میکنند ملائکه را و میشناسند و با آنها تماس میگیرند و لذا در اینجا بباء تعبیر فرموده و در سوره قدر بواو (من امره) هر نوع دستوری که معین فرموده و قرآن مجید مشتمل است از احکام و مواعظ و نصائح و قصص.

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ که لیاقت مقام رسالت داشته باشند و واجد شرائط نبوت و فاقد موانع آن باشند.

أَنْ أَنْذِرُوا انذار کنید امت خود را و بندگان خدا را و بترسانید که شریک بر خدا قرار ندهند و غیر او را نپرستند که موجب خلود در عذاب الهی میشود (آنه) ضمیرشان است و در مقام تأکید است (لا- إِلَهَ إِلَّا أَنَا) و گفتیم این کلمه شریفه سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضایی.

اما المطابقی توحید عبادتست که معنی الوهیت باشد یعنی پرستش.

و اما التزامی توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و نظری، زیرا اگر غیر از او باشد آنهم استحقاق پرستش دارد. و أما اقتضایی لزوم اطاعت و امتثال و فرمان بری در کلیه دستورات و فرامین آن فَاتَّقُونَ پرهیزید از مخالفت و معصیت و نافرمانی او اللهم اجعلنا من الموحدين المتقين.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۳

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳] ص: ۸۳

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳)

خلق فرمود آسمانها و زمین را بحق و بجا و بموقع بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار میدهند خَلَقَ السَّمَاوَاتِ این فضای وسیعی که منتهای او را احدی جز ذات اقدس حق نمیداند و بهیچ وسیله نتوانستند پی بمنتهای او برند و در این فضاء کرات بسیاری خلق فرموده و این فضاء وسیع را ده قسمت کرده یک قسمت کرات سفلیه است مثل کره خاک و آب و هوا و نار و هفت قسمت آن سماوات سبع است و قسمت نهم کرسی است که محیط تمام این هشت قسمت است، چنانچه میفرماید:

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بقره آیه الكرسي، و قسمت دهم عرش است که محیط بکرسی است و الأرض که عالم سفلی نام نهاده‌اند و تمام اینها از روی حکمت و مصلحت و درست و بجا و بموقع است که معنای (بالحق) است، چه عقول بشر پی بحکم و مصالح او ببرد یا نبرد و تمام این عوالم عالم اجسام و ناسوت است.

و اما عالم مجردات چه مجرد از ماده باشد دون الصورة که عالم مثال نامند، یا مجرد از ماده و صورت باشد ذاتا دون فعلا که عالم نفوسش گویند، یا مجرد از ماده و صورت ذاتا و فعلا که عالم عقول نامند و فوق تمام اینها عالم لاهوت و عالم جبروتست همچو خدایی با این قدرت و علم (تعالی) بالاتر است از عَمَّا يُشْرِكُونَ در مقابل او یک قطعه سنگ یا فلز یا گاو یا گوساله یا خورشید و ماه و امثال اینها را پرستند و شریک او قرار دهند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴] ص: ۸۳

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (۴)

خلق فرمود انسان را از نطفه پس گردید او صاحب ظرفیت آشکارا خَلَقَ الْإِنْسَانَ یکی از آیات بزرگ الهی خلقت انسانیت که از امیر المؤمنین مرویست فرمود:

أترعم أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر

که گفتند انسان عالم صغیر است، که آنچه خداوند در عالم کبیر خلق فرموده نمونه او را در انسان قرار داده، بلکه مظهر صفات ربوبی است هر چه کاملتر شود مظهریتش تام‌تر میگردد تا برسد بجایی که مظهر تام اتم جمیع صفات ربوبی گردد، مثل خاندان محمد و آل محمد أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۴

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، و لذا انسان را تعبیر باعجوبة الكون کردند و حکماء الهی اعضاء و اجزاء خارجی و داخلی بدن انسان را تطبیق بر جمیع عوامل جسمانی از عرش تا فرش و جمیع کرات علوی و سفلی کردند و روح انسان را تطبیق بر عوالم روحانی از عقول و نفوس نفس اماره و لوامه و مطمئنه و روح نباتی و حیوانی و ملکی و روح ایمانی و اعجاب از همه اینها اینکه انسان کارش در تعالی و تنزل بجایی میرسد که از ملک پُران شود و از سگ پستتر گردد با اینکه بدو خلقت او یک آب متعفن نجس بوده و آخر او یک مردار گنبدیده که گفتند

أولهُ نطفة قدرة و آخره جيفة تنته و بينهما حامل العذرة

لذا میفرماید:

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ پس از آن تحولاتی دارد علقه مضغه کسوه لحم و عظم تا آنجا که بفرماید:
ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۴.

فَإِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مِّمَّنْ این جمله را دو نحوه تفسیر کرده‌اند یکی آنکه انسان در این دنیا رو بترقی و تعالیست علما و عملا و رو برشد است عقلا و بدنا تا بحدی که قدرت دارد دفع مزاحمت و منافیات از خود و بستگان خود کند و رد مخالفین دین خود نماید علنا و آشکارا بقوای علمی و بدنی و طرفداری از حق و حقیقت کند و اینست معنی خصیم، دیگر آنکه مراد این باشد که مکابره و مجادله و معارضه میکند با حق و حقیقت و با انبیاء و اولیاء و علماء و صلحاء و مؤمنین، و لکن تفسیر اول اظهر است، چنانچه از تفسیر علی بن ابراهیم که گفتند، بطون اخبار است که تفسیر کرده خصیم را

متکلما بلیغا

بلکه مناسبت با آیات قبل و بعد دارد

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵] ... ص: ۸۴

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفٌّ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۵)

و انعام گاو و گوسفند و شتر خلق فرمود برای شما در این انعام استفاده و منفعت‌هایی هست و از اینها میخورید (و الانعام) اینها را انعام گفتند جمع نعم است بمعنی نرمی چون اینها در مشی و راه رفتن بنرمی راه میروند بخلاف حافر، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۵

مثل خر و قاطر و اسب که حفر میکنند و بسختی راه میروند خَلَقَهَا لَكُمْ بلکه کل ما فی الارض خلق شده برای انسان میفرماید:
خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فِيهَا دَفٌّ دَفٌّ را تفسیر کردند بنتائج و به اینکه شما را حفظ میکند و منافع از جمیع آنها انتفاع می‌برید از شیر آنها روغن سر شیر کره ماست پنیر کشک قارا از پوست آنها از پشم آنها از گوشت آنها از دنبه آنها از استخوان آنها از روده آنها حتی از فضله آنها و مِنْهَا تَأْكُلُونَ که بسیاری از مأكولات لحوم این انعام است که انسان دائما احتیاج دارد اگر یک روز کشتار نشود چه اندازه در زحمت میافتند، و از عجائب قدرت آنکه گوسفند در موقع زایش یا یک بچه میآورد یا دو و سگ هفت بچه میزاید، اگر یک روز آن قدر گوسفند که ذبح میشود سگ بکشند دیگر یک سگ روی زمین باقی نمیماند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶] ... ص: ۸۵

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ (۶)

و از برای شما در این انعام لذت و کیفیت موقعی که آنها را بچراگاه میرید و موقعی که آنها را بجای گاه بر میگردانید و لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ از برای جمال اطلاق‌تایست شتر را جمل گویند و شتر دار و ساریان را جَمَال نامند جمیل خوش سیما و زیبا و خداوند را جمیل نامند چون افعالش تمام حسن و درست و بجا و بموقع است و صفات جمال خالق رازق محی و ممیت غافر عطوف رءوف و غیر اینها از صفات فعل چنانچه صفات ذات را صفات کمال گویند و صفات سلویه را صفات جلال نامند و در اینجا مراد منظره آنها موجب التذاز است بالأخص بر مالک حِينَ تُرِيحُونَ حرکت دادن آنها است در اول روز برای چراگاه صحرا و بیابان که مرتع نامند وَ حِينَ تَسْرَحُونَ بر گردانیدن آنها از مرتع بجای گاه آنها.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷] ... ص: ۸۵

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ (۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۶

و حمل میکند بارهای سنگین شما را از این شهر بشهر دیگری که نبودید شما بتوانید حمل کنید مگر بسختی نفوس خود و تحمیل مراد شتر است که ناقه میگویند:

اثقالکم که گفتند شتر شصت من بار میبرد که سایر حیوانات مثل اسب و قاطر و حمار نمیتوانند که سیصد و شصت کیلو است و قبل از گاری و ماشین و پیاده منحصر بود مال التجاره بحمل بر شتر بلی در دریا با کشتی میبردند الی بلد بقرینه الی در تقدیر من بلد هست یعنی من بلد الی بلد لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ انسان هر چه قدرت داشته باشد مثل حمال ده من بار نمیتواند یک فرسخ ببرد و مثل حمار و استر و یابو بزحمت زیادی می‌برند که هر چند فرسخی باید استراحت کنند یا تبدیل شوند چنانچه در اسبهای گاری بر سه فرسخی مال بند داشتند که مفاد إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ است که بسیار مشقت داشت.

إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ خداوندی که شما را تربیت کرد از نطفه چه مراحل و منازل طی کردید تا بحد کمال رسیدید و معاش زندگانی شما را تأمین فرمود و وسائل استفادات شما را در دسترس شما قرار داد تماماً از روی رأفت و مهربانی و ترحم و تفضل بوده طلبی از او نداشتید و استحقاقی در شما نبود، چنانچه فردای قیامت هم آنچه از ثوبات و درجات عالیه عنایت فرماید از روی تفضل است بلی قابلیت محل شرط است و در آخرت فقط ایمانست که قابلیت دارد ولی در دنیا حیات است که هر ذی روحی ما دام الحیوة قابلیت دارد مگر آنکه بواسطه کفر و فسق مستحق بلا باشد، چنانچه در آخرت مستحق عذاب میشود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸] ص: ۸۶

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)

و خلق فرمود برای شما اسبها و قاطر و الاغها را برای اینکه بر آنها سوار شوید و اسباب زینت و افتخار شما باشد و خلق میکند آنچه را که شما نمیدانید و الخیل عطف است بما سبق و اسبهای عربی، چنانچه بقیمت‌های زیادی با قباله که داشتند فروش میرفت و برای جهاد با دشمن و کفار چه اندازه مدخلیت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۷

داشت حتی حضرت رسالت ذو الجناح و براق و یعفور داشت و گفتند هر مرکبی که حضرتش سوار میشد بهمان سن و قوه باقی بود و البغال که بسیار محکم است در سواری و الحمیر که اینها مرکب سواریست و بارکشی و سابقاً چهار وادارها و چاووش‌ها بسا متجاوز از هزار داشتند و کرایه میدادند برای مسافرت مکه و اعتاب مقدسه و سایر مسافرتها و زینة و موجب عزت و شرافت صاحب خود بودند و سابقاً هم هر خانه طویله داشت و چند مرکب داشتند مخصوصاً اعیان و اشراف.

وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ یکی از معجزات بزرگ قرآن امروزه همین جمله است که مثل ماشین باقسام مختلفه و ریل و هواپیما خلق فرمود که چه اندازه مسافر و بار می‌برد و دلیل بر اینکه مفاد آیه اینست که در آیات سابقه بلفظ ماضی بیان فرموده و در این جمله بلفظ مضارع نه آنچه مفسرین گفتند از انواع حیوانات و نباتات و جمادات زیرا اولاً آنها را میدانستند، و ثانیاً خلق فرموده بود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹] ص: ۸۷

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۹)

و بر خداوند بمقتضای حکمت و عدلش لازم است بیان راهنمایی و از این راه اعوجاج هست و اگر خداوند بخواهد هر آینه هدایت میفرماید شما را بالتمام و عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ نظر به اینکه اصل خلقت بشر برای عبادت و تحصیل کمال و نیل بسعادت و فیوضات الهیست.

مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذَارِيَات آیه ۵.

و البته عبادت و نیل بسعادت و تحصیل کمال موقوف بر دانستن این راه است لذا خداوند عقل را عنایت فرموده ممیز حسن و قبح و خیر و شر و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت باشد و انبیاء و کتب و احکام و دستورات فرستاد و اینست مراد قصد سیبیل یعنی بیان و موعظه و ارشاد نماید که بنده گان قصد آن راه کنند و نائل شوند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۸

و مِنْهَا جَائِزٌ یعنی بعضی راه‌هایی هست که مانع از راه سعادت است که تعبیر بسبیل شیطانی می‌کنند بر خلاف صراط مستقیم و لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ به اینکه جلوگیری کند از سبیل شیطانی و مردم را خواهی نخواهی در صراط مستقیم سیر دهد لکن این بر خلاف حکمت است، زیرا باید با اختیار سیر کرد تا بسعادت نائل شد.

و این دو مقدمه لازم دارد یکی دانستن راه و دیگری سیر در آن که تعبیر ببال علم و بال عمل می‌کنند بدون بال یا بیک بال پرواز نمیتوان کرد، لذا در خبر است که افراد انسان چهار دسته هستند عالم عامل جاهل تارک عالم تارک جاهل عامل سه دسته اخیر اهل نار و دسته اول اهل نجات و اسباب این دو بال را خداوند در دسترس بندگان قرار داده تشریعا و تکوینا و در تحت اختیار آنها گذارده.

اما علم در قلوب علماء دین و کلید آن سؤال است باید رفت و پرسید، و فهمید.

و اما عمل قوای انسانی که بتواند انجام تکلیف کند، خلاصه مطلب دو قسم هدایت داریم: ارائه طریق نسبت به جمیع افراد علی السواء است و ایصال به مطلوب خاصه کسانی که سیر در این طریق کنند و هدایت در این آیه ثانیست.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰] ص: ۸۸

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰)

خداوند آن خدائست که نازل فرمود از طرف آسمان آب بلکه یک قسمت آن را می‌آشامید و یک قسمت آن اشجاریست که حیوانات خود را می‌چرانید هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) آب مشروب نمی‌شود و این ربع مسکون احتیاج شدید بآب دارد خداوند بقدرت کامله خود بتوسط اشعه شمس از کره ماه بخار متصاعد می‌شود و در فضاء بالا متراکم می‌شود و تشکیل ابر میدهد و بتوسط تموج هوا تشکیل باد میدهد و ابرها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۸۹

را حرکت میدهد بالای این ربع مسکون و هوایی که در ابرها محبوس شده میخواهد خارج شود تشکیل رعد و برق می‌دهد و آبهای آن نازل می‌شود در هر نقطه که مأموریت دارد میبارد.

مِنْهُ شَرَابٌ مِنْ تَبْعِيضِهِ است یعنی یک قسمت از این آب باران برای شرب انسان بلکه جمیع حیوانات از انعام و طیور و وحوش محفوظ می‌ماند و در اعماق زمین تشکیل چاهها و چشمه‌ها می‌دهد و بر سطح زمین تشکیل رودخانه‌ها و نهرها میدهد بلکه نوع مأكولات هم احتیاج بضمیمه آب دارد مثل مطبوخات و خبوز و غیرها، وَ مِنْهُ شَجْرٌ وَ یک قسمت از این آب در اصول اشجار و ریشه‌های نباتات فرو میرود و آنها بقوه جاذبه خود آن را جذب می‌کنند و باعث رشد و نمو آنها می‌شود (فیه) یعنی در شجر و نبات (تسیمون) مأكولات حیوانات میشود و انعام خود را می‌چرانید بعلاوه فوائد دیگر که بر باران مترتب میشود ساختمانها تلطیف هوا دفع امراض ازاله میکروبات و غیر اینها جل الخالق.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱] ص: ۸۹

يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

میرویند از برای شما بآن آب نازل شده کشت را و درخت زیتون و نخل خرما و انگور و از تمام میوه‌ها و در این تفضلات هر آینه آیه است برای قومی که اهل فکر باشند و تفکر کنند یُنْبِتُ لَكُمْ انبات حبوبات و خضرویات و دواجات و قطن و کتان جهت البسه و امثال اینها (به) بتوسط باران که نازل میفرماید الزرع که اطلاق زرع بتمام اینها میشود و الزیتون که چه اندازه مورد استفاده است از بسرش تا روغنش و در طرف شامات بسیار فراوانست کنار نهرها و باغات و النخیل در گرمسیرها نخلستانها و عمدت معاش آنها از همین نخل است حتی از چوب و برگ آن چه رسد بسر و رطب و تمر حتی از هسته آن و الاعناب درخت انگور از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۰

برگش و غوره و انگور و سرکه و شیره آن اینها بیان مصادیق است سپس بطور کلی میفرماید: (وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ) اقسام میوه‌ها از مرکبات نارنج لیمو پرتقال لیمونات و فواکه گلابی هولوزرد آلو آلوچه گوجه آلو انار انجیل سیب سبزی و غیر اینها و سایر ماکولات هندوانه خربوزه کدو چغندر زردک و بسیار دیگر.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ) در این قدرت نمایی حق که چه فوائد بزرگ از نزول باران برای بشر مقرر فرموده: (لآیه) نشانه و دلیل است بر وجود حضرت حق و علم و قدرت و سایر صفات ربوبی لکن استفاده از آیات مختص است.

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ فکر ترتیب مقدمات صغری و کبری است برای اخذ نتیجه و از آثار پی بمؤثر بردن است (الفکر حرکة الی المبادی و من مبادی الی المراد) و جمیع ممکنات دلیل و آیه است بر وجود واجب (الممكن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علته ان یکون لیس) و جمیع ما سوی الله حادث و مسبوق بعدم است.

(و الحادث محتاج الی المحدث) (و الممكن محتاج الی الواجب) (و المخلوق الی الخالق) (و المعلول الی العلة).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲] ... ص: ۹۰

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)

و مسخر فرمود برای شما شب و روز و شمس و قمر را و تمام ستاره‌ها مسخر هستند بامر الهی محققا در این تسخیرات هر آینه آیات است از برای قومی که عقل و شعور دارند و تعقل میکنند و سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ در آیات بسیار تذکر این دو نعمت عظمی را داد. شب را برای استراحت و روز را برای تحصیل امر معاش وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مفسرین بر طبق عقیده حکماء قدیم که تشکیل شب و روز را منوط بحرکت شمس دور کره زمین میدانستند چنین تفسیر کرده‌اند که تسخیر شب و روز بالعیان و المجاز است، و بالحقیقه تسخیر شمس است تحت الارض و فوق الارض و این تفسیر خلاف ظاهر آیه بلکه صریح آنست، زیرا عطف دلیل بر مغایرت است، و از همین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۱

جمله میتوان استفاده عقیده امروزی را کرد که تشکیل شب و روز مستند بحرکت کره زمین است دور خود بحرکت وضعی، چنانچه تشکیل ماه و سال مربوط بحرکت زمین است دور کره شمس در یک سال بحرکت انتقالی، و همین جمله یکی از معجزات قرآنیست که در زمان نزول خبر میدهد و امروز کشف میشود، چنانچه ماههای قمری هم بواسطه حرکت قمر است دور کره شمس در هر یک ماهی تقریباً.

و النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ یکی از نکات این جمله اینست که تسخیر شب و روز و شمس و قمر را مقدر فرمود: بکلمه لکم که برای شما تسخیر فرموده ولی سایر نجوم را مسخر امر خود فرموده: که هر کدام این کرات جویه سکنه دارند و فوایدی و در تحت اراده او هستند إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ در این جمله تعبیر بجمع فرمود و در آیه قبل تعبیر بمفرد چون آیات قبل راجع بکره زمین و فوائد و نتایج برای بشر است، و اما این آیه راجع بجمیع کرات علویه است که بسا کراتی که چندین برابر کره زمین است و در هر یک چندین هزار برابر فواید زمین فواید دارد که لا یعلمها الا الله لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ از برای عقل دو اطلاق هست یکی مقابل جنون که از شرائط اصل

تکلیف است و جزو شرائط عامه است، و دیگر عقل مقابل حقیق که اکثر ناس احمق هستند، زیرا قبیح را بر حسن ترجیح می‌دهند شر را بر خیر شقاوت را بر سعادت دنیا را بر آخرت معصیت را بر عبادت ضرر را بر نفع، و مراد از این آیه این معنای دوم است، و نیز دو قسم عقل داریم عقل نظری و عقل عملی عقل نظری فهم و شعور و ادراک و تذکر است، و عقل عملی بر طبق عقل نظری عمل کردن است، چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۳] ... ص: ۹۱

وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳)

و آنچه واگذار از برای شما در زمین برنکهای مختلف بدرستی که در این هر آینه آیه است برای قومی که یاد آور باشند و ما ذرأ لکم ذرء گذاردن چیز است در محلی مثل و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ الایة اعراف آیه ۱۷۸ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۲

وَمَا ذَرَأْنَا لَكُمْ عَمُومٌ شَامِلٌ مَلَابِسٍ وَمَطَاعِمٍ وَمَنَاحِكٍ وَمَعَادِنٍ مِنْ حَيَوَانَاتٍ وَنَبَاتَاتٍ وَجَمَادَاتٍ فِي سَطْحِ زَمِينٍ وَفِي تَخُومِهَا مَا يَكُونُ لَهَا مَخْرُجٌ كَمَا يَكُونُ لَهَا مَخْرُجٌ فِي الْأَرْضِ وَفِي جَوْهَرَاتٍ مِثْلِ طُيُورٍ وَهَوَايَا وَمَاهِيٍّ وَدَرِيَائِيٍّ وَغَيْرِهَا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ بَلْكَه آثَارُهُ وَفَوَائِدُهُ وَثَمَرَاتُهُ هَمٌّ فِي مَطَاعِمٍ وَهَمٌّ فِي مَلَابِسٍ وَهَمٌّ فِي مَعَادِنِ الْوَانَ هَسْت، بَلْكَه فِي مَنَاحِكِ سِيَاهٍ وَسَفِيدٍ وَسَبْزٍ وَسَرَّخٍ هَسْتِ وَهَمٌّ فِي حَيَوَانَاتٍ وَطُيُورٍ وَمَاهِيَانِ دَرِيَائِيٍّ اخْتِلَافِ رَنَاقٍ وَشَكْلِ دَارِنِدِ جَلِ الْخَالِقِ.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَدَلِيلًا وَبُرْهَانَ لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ هَمٌّ كَسَانِي كَهْ غَفْلَتِ الْوَشِ وَجَشْمٍ وَفَلْبِهَا رَا كَرْفَتَه وَتَمَامِهَا رَا مَسْتَنْدِ بَطْبِيعَهُ مِيدَانِد.

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَعْرَافِ آيَةِ ۷۸. ادراک نمیکنند فقط کسانی که بیاد خدا باشند با قلب روشن و عقل کامل و فهم عمیق در هر یک از این آثار قدره حق نظر کنند معرفت آنها بیشتر و عقیده آنها محکمتر میگردد و مراد ذکر قلیست که توجه کنند، و اما ذکر لسانی بدون توجه چندان تأثیری ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۴] ... ص: ۹۲

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْتِيَ كُلُّوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسِيخْرُجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِيَبْتَلُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴)

و خداوند آن خدائیست که مسخر فرمود دریا را برای اینکه تناول نمائید گوشت بسیار لطیف و خوش طعم و استخراج کنید و بیرون آورید زینتهایی که خود را متلبس و زینت کنید بآنها و مبینی کشتیهایی که در سواحل باشد و در دریا و برای اینکه استفاده کنید از فضل الهی و باشد که شما شکر گذار باشید.

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ تَسْخِيرٌ بَحْرٍ بَايِنِسْتِ كَهْ اِنْسَانِ بَتَوَانِدِ اَزْ هَرِ نَقْطَهْ زَمِينِ بِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۹۳
بنقطه دیگر که بین این نقاط دریا فاصله شده سیر کند و بتواند از دریا چیزهایی که در آن خلق شده استخراج کند که از جمله آنها مأكولات است لِتَأْكُلُوا مِنْهُ بَرَايَ اَيْنَكِهْ طَعَامِ خُودِ قَرَارِ دَهِيْد.

لحما طريا اقسام ماهیان که صید می کنند که با طراوت و خوش طعم و لذیذ باشند و شرط حلیت سمک آنست که زنده از آب

خارج کنید و تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً مرواریدتر که در جوف صدف خداوند خلق فرموده و سایر چیزهایی که از ته دریا استخراج می‌شود.

تَلْبُسُونَهَا یعنی خود را بآنها زینت می‌کنید مخصوصاً برای نساء و معنای تلبس اینست که در گردن بیندازند یا در دست کنند یا گوشوار نمایند.

و تَرَى الْفُلْمَكَّ خطاب بانسان است که شامل جمیع افراد باشد نه خصوص نبی اکرم و فلک کشتی است مواخر فیه مواخر بر وزن فواعل است میم فاء الفعل است نه بر وزن مطالب که میم خارج باشد مثل تفاعل و بمعنی بندرات که کنار دریاهاست که بتوان از روی خاک در کشتی داخل شوند و روی آب حرکت کنند و از مرکزی بمرکز دیگر سیر کنند.

و لِيَتَّبِعُوا ابْتِغَاءَ تَحْصِيلِ مَنَافِعِهَا است که از محلی دیگر انتقال دهند و امر معاش خود را تأمین کنند من فضله که تمام نعم الهیه از راه تفضل است بنده استحقاق هیچ ندارد تمام فضل و کرم الهی است.

و لعلکم گفتیم لعل نسبت بخدا تردید نیست. بلکه بمعنی باید است یعنی باید تشکرون چون شکر نعمت بحکم عقل واجب است و البته شکر منعم توقف بر معرفت او دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۵] ... ص: ۹۳

و أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

و انداخت در زمین کوه‌هایی از جهت اینکه زمین اگر این کوه‌ها نبود متزلزل میشد و موجب هلاکت شما میگردد و نیز نهرهایی در زمین قرار داد و راه‌هایی باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۴ که شما هدایت شوید.

توضیح کلام اینکه کره زمین مثل یک کشتی است روی کره آب سه ربع کره زمین را آب گرفته و کره زمین و آب در جو هوا است و البته تموجات آب و وزیدن بادهای در هوا موجب تکان دادن کره زمین میشود و باعث این میشود که اهلس هلاک شوند یا در آب غرق شوند یا از هم پاشیده شود یا در زمین خسف شوند یا در هوا سقوط کنند خداوند بقدره کامله خود این کوه‌ها را در اطراف زمین فرو برده، چه در این قسمت خارج از آب که ربع مسکون است: و چه در قسمت داخل در آب سه ربع دیگر بمنزل لنگرهای کشتی که از تموجات آبها و وزیدن بادهای زمین را نگاه دارند لذا میفرماید:

و أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ جمع راسیه بمعنی جبل و کوه است و القاء انداختن است بمعنی نصب و جعل است و فرمود فی الارض که ریشه آن در زمین فرو رفته و باندازی که در خارج ظاهر است در داخل زمین است و نفرمود علی الارض أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ ماد بمعنی حرکت و تکان است و معنی اینست که اگر القاء رواسی نکرده بود زمین متحرک میشد و تکان میخورد و برای حفظ آن القاء رواسی شد، پس معنی این میشود که ارض که تمید بکم است القاء رواسی شد، لذا مفسرین گفتند مفاد آن لا تمید بکم است و آنها را و نهرها در زمین قرار دادیم که بساتین و مزارع را آب دهید و استفاده در مراکز و مساکن خود کنید و در موقع سیل از خطر سیل شما و مساکن شما محفوظ باشد و سیلاب از رودخانه‌ها و انهار خارج شود و سبلا جمع سبیل است بمعنی طریق است که از جایی بجایی بخواهید بروید از این طرق بتوانید مساکن و خانه‌ها مانع از سیر شما نباشد.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ یا مراد هدایت بوصول بمقاصد شما باشد که هر نقطه که بخواهید سیر کنید از این طرق بتوانید، یا مراد هدایت بدین مقدس است که اگر بخواهید تشرف بخدمت رسول و امام و علماء پیدا کنید یا بحج و زیارت موفق شوید، یا بمساجد و مراکز عبادت بروید بوسیله این سبل و طرق نائل شوید، یا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۵

مراد هدایت است که از این آثار پی بوجود حضرت حق و معرفت باو برید.

و بالجمله بهر چه بنگری خدا میبینی، چنانچه از امیر المؤمنین است که فرمود:

ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه

موجد و خالق او خدا است مفنی و مزیل او خدا است حافظ و نگهبان او خدا است با او خدا است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۶] ... ص: ۹۵

وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶)

در این آیه اختلاف بسیار است، بعضی گفتند علامات عطف بجمله قبل است و بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ جمله مستقله است، بعضی گفتند علامات جاده‌ها و سبل است، و نجم جنس ستاره‌ها، بعضی گفتند علامات جبال است در روز و نجم ستاره‌ها در شب راه نما هستند، لکن در بعض اخبار علامات را بائمه تفسیر کرده‌اند و نجم را بحضرت رسول صلی الله علیه و اله، و در بعض اخبار میفرماید مائیم علامات و نجوم که بما هدایت میشوند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۷] ... ص: ۹۵

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷)

آیا پس کسی که خلق میکند مثل کسی که خلق نمیکند آیا پس متذکر نمیشوید.

پس از اینکه خداوند در آیات قبل بیان یک قسمت از آنچه خلق فرموده از آسمانها و زمین و انسان و انعام و سایر حیوانات و نزول باران و انبات اشجار و زروع و تسخیر شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تسخیر دریاها و حیوانات دریایی و جواهرات ته دریاها و آنچه زرع و غرس میکنید و نصب کوه‌ها و احداث نهرها و سبل تفریع میفرماید. أَفَمَنْ يَخْلُقُ خداوندی که این همه مخلوقات دارد و تمام آنها را موافق حکمت و مصلحت خلق فرموده كَمَنْ لَا يَخْلُقُ مثل خدایان مشرکین است بت و گوساله و گاو و آتش و شمس و قمر و شجر و أمثال اینها که قدرت بر خلقت یک مورچه ندارند، بلکه شعور و إدراک هم ندارند و خود هم مخلوق خالق و مصنوع صانع هستند هرگز مثل هم نیستند، آیا با این بیانات روشن و ادله واضحه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۶

و براهین قاطعه باز هم متذکر نمیشوید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ کسی که فرق میان حق و باطل و نور و ظلمت و خیر و شرّ و حسن و قبح و نفع و ضرر نگذارد و با این همه آثار از خواب غفلت بیدار نشود و بچشم قلب مشاهده نکند و بگوش قلب نشنود و دست از باطل خود بر ندارد و رو بحق نرود البتّه بسیار مورد تعجب است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۸] ... ص: ۹۶

وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸)

و اگر شماره کنید نعمت خدا را احصاء نمیتوانید کنید محققا خداوند هم آمرزنده گناهانست و هم رحم کننده بنده گانست اگر کوچکترین نعمتهای الهی را تصور کنید میلیونها نعمت در او مندرج است، مثلا- یک قرص نان در سفره انسان تناول کند تصوّر کنید که این گندم از زمان حضرت آدم چه اندازه رجال پشت یکدیگر و چه اندازه گندم در قفای یکدیگر کشت شده چه قدر باران باریده آفتاب تابیده تا این دانه گندم بوجود آمده و چه مقدار سیر کرده و تصرفات در او شده تا درب دکان خبازی قرار گرفته و چه اندازه دست‌ها ثمن آن گشته تا بدست شما رسیده و بخیاز داده و نان گرفته و پس از تحویلش چه اندازه وسائل فراهم فرموده از دست و زبان و دهن و دندان و حلق و امعاء و سایر اجزاء داخل بدن و چه اندازه قوی در بدن قرار داده جاذبه، هاضمه،

ماسکه و این یک قرص نان چند قسمت شده و بتمام اعضاء بدن سهمی رسیده از ناخن تا فرق سر خون شده لحم استخوان صفری بلغم سوداء تا فضولاتش با چه وسائلی دفع شده جل الخالق چه رسد بسائر نعم ظاهریه و باطنیه سماویه و ارضیه دیتیه و دنیویه جسمانیه و روحانیه اخلاقیه و افعالیه قلبیه و نفسیه و غیر اینها لذا میفرماید: **وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ أَمْرَزنده گناهان و ستاریت آنها (رحیم) رحمت دنیوی و اخروی رحمتی که وسعت کل شیء.**

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۷

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۹] ... ص: ۹۷

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُغْلِبُونَ (۱۹)

و خداوند میداند آنچه مستور و مخفی میکنید و آنچه ظاهر و هویدا و علنا بجا میآورید از باطن و ظاهر شما خبر دارد، تفسیر این آیه واضح است و مکرر بیان شده، لکن جمیع طبقات کفار و ارباب ضلالت معتقد این جمله نیستند حتی حکماء بزرگ که در منظومه بیست و پنج قول در باب علم باری نقل میکنند. و قیل لا علم له بذاته و قیل لا يعلم معلولاته.

تا آخر کلام و یهود و نصاری و مجوس که معتقد بتجسم هستند و علم را از عوارض ذات میدانند و بسیار اهل سنت که صفات را زائد بر ذات قائلند، یا صور مرتسمه میگویند، یا قائل بتجسم هستند باین عموم معتقد نیستند، حتی میان طبقات شیعه هم بسیاری مخالف هستند، و بالجمله مذهب حق اخذا از ائمه طاهرین و دلیل عقلی و نقلی اینکه صفات عین ذات است و غیر متناهیست و محدود نیست.

توضیح کلام گفتند الممكن زوج ترکیبی مرکب از ماهیت و وجود است، مثلا- انسان را تصور میکنیم با جمیع خصوصیاتش و می گویم مفهوم انسان و این مفهوم را ماهیت میگویند: محدود بحدود و الماهیه لیست الاهی سپس حکم میکنیم بوجود یا عدم او می گویم الانسان موجود و العنقاء معدوم و این حکم در عالم تصور است که گفتند: ان الوجود عارض الماهیه تصورا و اتحادا هویة.

و در مقام خود گفته‌ایم اصل وجود است نه ماهیت خلافا للقائلین باصالة الماهیه ان الوجود عندنا اصیل و قول من خالفنا علیل لکن ذات اقدس ربوبی صرف الوجود است یعنی در ذهن در نمی آید از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود: کلما میزتموه باو هامکم فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم.

و لکن واجب الوجود صرف وجود است غیر محدود بحدی شده و مدء و عدء و صرف وجود در ذهن نمی آید، زیرا هر مفهوم متصوری باید سلب وجود خارجی از او کرد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۸

و وجود ذهنی باو داد تا متصور شود و صرف وجود را اگر سلب وجود از او کنی عدم صرف است و هیچ مفهومی بوجود خارجی ممکن نیست در ذهن در آید، و لذا صفات الاهی امور انتزاعیست از نفس وجود، زیرا مراتب وجود است، لذا امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود:

و کمال توحیده نفی الصفات عنه

الخطبة پس حدی از برای صفات نیست لذا میفرماید: **وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُغْلِبُونَ بَلْ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه ۱۲.**

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۰] ... ص: ۹۸

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰)

و کسانی را که مشرکین میخوانند از غیر خدا از بتها و معبودات آنها قدرت ندارند خلق کنند چیزی را و حال آنکه خود آنها مخلوق شده‌اند.

مسئله خلقت از خصائص پروردگار است و احدی شرکت در آن ندارد لکن بسیاری از طبقات در این موضوع در ضلالت افتادند طبیعیها هستند بطبیعت میدانند حتی گفتند و مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۳ حکماء قائل بعقول طولیه و عرضیه شدند و از خدا فقط عقل اول صادر شده بقاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و لا یصدر الواحد الا عن الواحد بتوهم اینکه علت و معلول تصور کردند و غافل از اینکه قاعده در عله موجه تمام است.

لکن در فاعل مختار که انشاء فعل و ان لم یثأ لم یفعل و فعل و ترک مساویست که معنای قدرت است، و بسیار هستند بشمس یا ملائکه یا کرات علویه میدانند، مجوس قائل بیزدان و اهرمن شدند خالق خیرات و شرور، و نصاری قائل بتثلیث، و یهود قائل شدند که خداوند در شش روز آسمانها و زمین را خلق کرد از یکشنبه تا جمعه و شنبه تعطیل کرد و کنار رفت و خلقت اشیاء مستند بهمین آسمان و زمین مثل ساعتی که کوک کند و کنار رود و ساعت بکار افتد و لکن تمام اینها از عالم عقول و مجردات تا ماده‌المواد اجسام مخلوق باری هستند و قدرت بر ایجاد ذره اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۹۹

ندارند، لذا میفرماید:

و الذین مفعول یدعون من دون الله است و شامل تمام مذکورات میشود چه رسد بجمادات که حس و حرکت ندارند مثل اصنام مشرکین لا یخلقون شیئاً بل لا یقدرون علی ذلک و کلمه شیئا نکره در سیاق نفی افاده عموم میکند کلما یصدق علیه شیء فقط افعال اختیاریه عباد آنها قوه و قدرت و اختیار آنها در تحت مشیت او است و هم یخلقون آنها چه مخلوقی که بفرماید:
أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا اعراف آیه ۱۹۷.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۱] ... ص: ۹۹

أَمْواتٌ غَيْرُ أَحْیاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱)

مردگانی هستند غیر از زندگان و هیچ گونه شعور و ادراک ندارند (اموات) از برای موت درجائست مقابل حیات جمادی نباتی حیوانی انسانی ایمانی ذاتی حیات ذاتی مختص بخداوند است عین ذات است و منتزع از علم و قدرت است حیات ایمانی اختصاص دارد باهل ایمان که قابلیت هدایت داشته باشند.

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ لِّیُنذِرَ مَنْ كَانَ حَیًّا یس آیه ۷۰ و تمام ارباب ضلال موتی هستند و حیات انسانی بر انسان عاقل رشید و دیوانه و سفیه فاقد آنست حیات حیوانی حس و حرکت بالاخیار نباتی رشد و خرمی جمادی مثل جبال که بسا تولید معادن و اخراج آب میکند و این اصنام مشرکین فاقد جمیع مراتب آن هستند غیر احیاء منشأ هیچ گونه اثری نیستند زیرا معنی جامع حیات در جمیع مراتب منشأ آثار است، و چیزی که منشأ هیچ اثری نیست فاقد جمیع مراتب حیات است و مَا يَشْعُرُونَ.

از برای این ماده اطلاقاتیست (۱) ابیاتی که تنظیم میکنند با مراعات قوافی در قرآن مجید میفرماید: وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ یس آیه ۶۹ و نیز اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۰

میفرماید: وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ شعراء آیه ۲۲۴ (۲) شعائر اسلام و دین میفرماید: إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ بقره آیه ۱۵۳ (۳) شعور و ادراک مثل مقام و معنای جامع اینها اینست که یک امور مهمه غامضه را واضح و روشن میکنند و نشان میدهند شعراء باشعار زیبای خود مطالب بزرگی که در نظر دارند اظهار میکنند شعائر دینی علامات و نشانه ایمان است که ایمان امر قلبی باطنی است و علامات و نشانه‌های آن عمل باعمال و ارکان او است شعور قوه مدرکه است که مطالب غامضه را درک

میکند و میفهمد و البته کسانی که مرده هستند و حیات ایمانی بلکه انسانی ندارند و مثل حیوانات فقط حیات حیوانی دارند که میفرماید: **وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ** اعراف آیه ۱۷۸ زیرا انعام هم یک درجه و شعور و ادراکاتی دارند.

(تنبیه) این عدم شعور اینها نه از جهت اینست که قوه مستشعره نداشته باشند تا مانع از تکلیف باشند بلکه از جهت پرده غفلت است که روی قلب کشیده شده و منشأ آن عناد و عصیت و کبر است.

أَيَّانَ يُبْعَثُونَ چه زمانی مبعوث میشوند؟ (اشکال) بعض مفسرین بمقتضای ظاهر آیات قبل جمله **أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ** و **مَا يَشْعُرُونَ** را راجع باصنام دانسته، پس این جمله **أَيَّانَ يُبْعَثُونَ** که متعلق بهم لا یشعرون است هم مراد اصنام است و اینها که مبعوث نمیشوند بلکه عبده آنها مبعوث میشوند که مشرکین باشند؟ (جواب) اولاً آلهه مشرکین منحصر باصنام نبود بسیاری عبده ملائکه و عیسی و انبیاء و فرعون و نمرود و شداد و جن از ذوی العقول بودند و اینها هم نمیدانند چه موقع مبعوث میشوند.

(و ثانیاً) بنص قرآن اصنام و سایر آلهه هم مبعوث میشوند **إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ أَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۸، ص: ۱۰۱ **دُونَ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ**

الی قوله تعالی **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ** انبیاء آیه ۹۸ الی ۱۰۱ در روایت از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که مثل عیسی و ملائکه هم داخل در آلهه هستند جواب فرمود: که آیه **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى** آنها را خارج فرموده (و ثالثاً) ممکن است آیه شریفه **أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ** و **مَا يَشْعُرُونَ** و این آیه راجع بعبد نه بالهه، چنانچه تفسیر شد و الله العالم.

و اما مسئله بعث علمش بنص قرآن منحصر است بخداوند میفرماید **إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** لقمان آیه ۳۴ و بعث یکی از عقائد و اصول دین اسلام است و براهین عقلیه و نقلیه بر وقوعش قائم است.

اما عقلا- اگر معاد و بعث نباشد ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام بکلی لغو میشود و فرق بین مؤمن و کافر و ظالم و مظلوم و مطیع و عاصی و عادل و فاسق گذارده نمیشود بلکه آنها مقدم بر اینها میشوند زیرا بلذائد نفسانیه و مقاصد دنیویه خود نائل شدند و ضرری نبردند و اینها بصبر بر بلیات و ترک لذائد و اذیت اعداء تحمل کردند و نتیجه‌ای بدست نیاوردند و این خلاف عدل است، و بالجمله مسئله عدل و نبوت و امامت منوط بمعاد است و هر که قائل بمبدء باشد قائل بمعاد هم هست فقط طبیعی دهری لا مذهب منکر معاد میشود و لذا ضروری جمیع ادیانست.

و اما نقلا- نصوص قرآنی، بلکه جمیع کتب آسمانی متجاوز از هزار مورد بر ثبوتش قائم است و اخبار آل اطهار، بلکه اخبار انبیاء فوق حد تواتر است، در بسیاری از ادعیه و بسیاری از زیارات ائمه و تعقیبات صلوات اشاره و بیان معاد شده.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۲] ... ص: ۱۰۱

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲)

پروردگار و معبود شما یکیست، پس کسانی که ایمان با آخرت ندارند و نیاوردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۲ قلبهای آنها انکار کننده است و آنها تکبر کنندگان هستند **إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ** در خبر است که در جنگ جمل موقعی که آتش جنگ افروخته شده بود یک اعرابی شرفیاب خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شد و سؤال کرد از معنای واحد بعضی باو برگشتند و گفتند که در یک همچو موقعی جای همچو سؤالی نیست با این اضطراب جنگی.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من از برای همین معنی جنگ میکنم و در مقام جواب سؤال او فرمود: واحد چهار معنی دارد دو معنای او در حق خداوند غلط و کفر است و دو معنی صحیح و حق است، اما دو معنی غلط و باطل یکی وحدت عددیه است که

بگویی خدا یکی و فلان یکی و فلان یکی و هکذا یک دو سه الی آخر که خداوند را در شماره بنده گان بیاوری، دوم وحدت نوعیه است مثل اینکه می گویی یک فرد از نوع انسانست و انسان یک نوع از انواع حیوان و حیوان یک جنس از اجناس نامی و نامی یک جنس از اجناس جسم است، زیرا ترکیب لازم میاید، و اما دو قسمی که صحیح است و حق است یکی آنکه بگویی خدا یکیست یعنی بسیط است مرکب از اجزاء نیست نه اجزاء خارجیه دارد مثل زید که مرکب از اجزاء خارجیه است و نه اجزاء ذهنیه مثل انواع و اجناس انسان مرکب از جنس و فصل است حیوان ناطق و حیوان مرکب از جسم نامی متحرک بالاراده و جسم مرکب از جوهر ذی ابعاد ثلاثه طول و عرض و عمق و نه اجزاء وهمیه دارد مثل مجردات که مرکب از وجود و ماهیه است، بلکه صرف الوجود و محض الوجود و بحت الوجود است، دوم یکیست یعنی مثل و مانند و شبیه و عدیل و نظیر ندارد یکتای بی همتا است. فَالذِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ كَذِبٌ. قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ قُلُوبَ أَنفُسِهِمْ فَهُمْ لَا يُفْقَهُونَ بِهَا مَعْرِفَةً، زیرا قلب مرکز علم و معرفت و فهم و ادراک است و اینها نه علم نه معرفت نه فهم و نه ادراک دارند لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَعْرَافٍ آيَةٌ ۱۷۸ وَ هُمْ مُسِيءَاتُ كِبْرٍ بزرگی کردن و خودنمایی و از صفات خبیثه است اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۰۳

و استکبار بزرگی بخود بستن است با اینکه هیچ اسباب بزرگی در او نباشد و اخبث از کبر است و از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله روایت شده فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۳] ص: ۱۰۳

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُشْتَكِرِينَ (۲۳)

هیچ بدی و چاره‌ای نیست محققا خداوند میدانند آنچه را که پنهان میکنند و آنچه را که اظهار میکنند (لا جرم) گفتند بمعنی لا بد و لا- محاله مثل لا جرم أَنَّ لَهُمُ النَّارَ نَحْلَ آيَةٌ ۶۴ و لا- جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ هُودِ آيَةٌ ۲۴ و لا- جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ نَحْلِ آيَةٌ ۱۱۰ و لا- جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَا- فِي الْآخِرَةِ مَوْمن آيَةٌ ۴۳ و غیر اینها و این کلمه گفتند جمله مستقله است، لکن آنچه بنظر میرسد معنی در اینجا بمنزله تاکید است و وارد مورد قسم است که قابل تغییر نیست و بزبان ما یعنی نخورد ندارد و البته واقع و محقق است که أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ یعنی هیچ امری را نمیتوان از خداوند مخفی کرد و لو در هزار پرده باشد حتی بسا بر خود انسان هم مخفی باشد حتی بر ملائکه حفظه هم مخفی باشد ولی بر خداوند مخفی نیست، در دعاء کمیل میخوانی.

(الهی و سیدی فاسئلک بالقدرة التي قدرتها و بالقضية التي حتمتها و حکمتها و غلبت من علیه اجریتها ان تهب لی فی هذه الليلة و فی هذه الساعة كل جرم اجرمته و كل ذنب اذنبته و كل قبیح أسرته و كل جهل عملته کتمته او اعلنته اخفیته او اظهرته و كل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین الذین و کلتهم بحفظ ما یکون منی و جعلتهم شهودا علی مع جوارحی و کنت انت الرقیب علی من ورائهم ما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته)

(ما تسرون) که گفتند امور قلبیه است از امور اعتقادیه مثل منافقین که کفر باطنی خود را مستور و مخفی نمودند و اظهار اسلام و ایمان کردند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۰۴

چنانچه میفرماید: وَ مَمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِّنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ توبه آیه ۱۰۲ و از اخلاق رذیله که بر خلافش اظهار عدالت میکند فاسق اظهار میکند بخیل دعوی سخاوت حسود ابراز نصیحت جبان دعوی شجاعت و غیر اینها (و از وساوس شیطانی و خیالات سوء که تمام اینها مصداق ما تسرون است و مَا يُعْلِنُونَ از اظهار کفر و شرک و عناد و

فسق و فجور و سایر اعمال قبیحه و افعال سیئه که علنا مرتکب میشوند مخصوصا امروز که بسیار متجاهر بفسق شدند آن زنها که به چه وضع فجیع بیرون می‌آیند آن ساز و آواز که در نوع مغازه‌ها و خانه‌ها مینوازند آن بیع محرمات مثل مجسمه و مسکرات و آلات قمار و تغنی و هزار دیگر و تجاهر بمعصیت عقوبتش بسا صد مرتبه از خود معصیت بزرگتر است و گناه دیگران را هم دارد از پیغمبر صلی الله علیه و اله است فرمود:

(من سن سنّه حسنّه کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمه و من سن سنّه سیئه کان له وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیامه).

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ محققا خداوند دوست نمیدارد کسانی را که بخود تکبر می‌بینند (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ) مسئله حب و بغض و عداوت و غضب و رضایت و سخط و غیض و فرح و سرور و غم و امثال اینها از حالاتیست که بر نفس حادث میشود و بعبارت دیگر حالات نفسانیه است و البته هر کدام از اینها یک آثار خارجی دارد که در خارج ظاهر میشود در صورت و در اعضاء بدن و مستلزم یک افعالی میشود که از صاحب آن صادر میشود و اطلاق این حالات باین معانی بر ذات اقدس ربوبی محال و غلط است، بلکه موجب کفر میشود، زیرا ذات مقدسش محل حوادث نیست و تغییر در ساحت قدس او روا نیست چون صرف الوجود است.

(زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم تو چه قائم بذات

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۵

آنکه نمرده است نمیرد تویی آنچه تغییر نپذیرد تویی)

و وجود حضرتش روح و نفس و بدن ندارد که بگویی این حالات عارض نفس ربوبی میشود و آثارش در جسم بدنی ظاهر میشود پس اطلاق اینها بر خداوند بعنایت و مجاز است یعنی معامله میکند معامله دوست بدوست و دشمن بدشمن که عبارت از نعمت و بلا- و ثواب و عقاب و اعطاء و منع و توفیق و خذلان و نحو اینها است هر کدام بمقتضای حکمت و مصلحت پس معنای لا یحب یعنی هیچگونه عنایتی و لطفی و رحمتی شامل حال طرف نمیشود (المستکبرین) گفتیم سه کلمه است قریب المعنی کبر تکبر استکبار کبر از صفات نفسیه است که خود را بزرگ پندارد و در حدیث نبوی است

(لا یدخل الجنه من کان فی قلبه حبه خردل من الکبر)

بلی علماء اخلاق گفتند این صفات خبیثه اگر در قلب باشد و لو بحد ملکه رسیده اگر صاحبش در مقام معالجه و ازاله آنها بر آید عقوبت ندارد و طریق معالجه اخلاق رذیله دو نحوه است معالجه علمی بر خورد بمفاسد آن و فوائد ضد آن از راه عقل و شرع کتاب و سنه و از راه و جدان و حس و معالجه علمی بترتیب آثار ضد آنها چون ملکات نفسانی بکثرت اعمال خارجی حاصل میشود، و اما تکبر اخبث از کبر است و آن اینست که آثار کبر را علمی کند که از صفات فعل است، و اما استکبار آنست که اسباب مورث کبر در او نباشد ولی بخود ببندد که اخبث از تکبر است.

(تنبیه) معالجه اخلاق رذیله منحصر باین عالم است علما و عملا و لذا پس از این عالم دیگر قابل معالجه نیست و مثل رنگ ثابت و ملکه راسخه میشود که دیگر قابل تغییر نیست.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۴] ص: ۱۰۵

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۴)

و زمانی که گفته شد برای آنها چه نازل فرموده پروردگار شما گفتند افسانه- های پیشینیان و إِذَا قِيلَ لَهُمْ قائل را ذکر فرموده و مسلما از مؤمنین نبوده چون أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۶

مؤمن همچو سؤالی نمیکنید و بعید نیست که سائل ضعفاء مشرکین یا کفار خارج از مکه بودند که خدمت پیغمبر صلی الله علیه و

اله نرسیده بودند و همین اندازه شنیده بودند دعوی رسالت او را و اینکه قرآنی آورده و دعوی اینکه از جانب خدا آورده آمدند نزد مشرکین مکه و سران و بزرگان آنها و همچه سؤالی کردند (ما ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ) اینها نه سائل و نه مسئول عنه معتقد بانزال از پروردگار نبودند، بلکه مراد اینست که این قرآن که مدعیست که از جانب پروردگار است یا باطل و کذب است (قالوا) این مشرکین در جواب آنها (أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) اساطیر افسانه‌های و قصص و حکایات که برای سرگرم کردن جوانان و بچه‌ها تألیف شده مثل قصه رستم و حسین کرد و شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون و امثال اینها و مراد از اولین یعنی شبیه آنها است یا از آنها برداشت کرده، و حال آنکه ما در مقدمه همین تفسیر عظمت و معجزه بودن قرآن مجید را از جهات بسیار بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید از صفحه ۴۰ تا صفحه ۱۵۸.

۱- از جنبه فصاحت و بلاغت.

۲- از جنبه استدلال‌ات عقلیه.

۳- از جنبه تشریح احکام.

۴- از جنبه تاریخ و قصص انبیاء سلف و امم ماضیه.

۵- و از جنبه اخبار غیبیه.

۶- از جنبه سلامتی از تناقض.

۷- از جنبه عدم ملالت از تلاوت و این گفتار مشرکین نیست مگر از روی عناد و عصبیت و اضلال دیگران و الاحق از هر جهت بر آنها معلوم و حجت از هر جهت بر آنها تمام و از خصوصیات این قرآن اینست که معجزه باقیه است تا دامن قیامت بر تمام اهل دنیا از جن و انس و با اینکه در هر عصری دشمنان دین و قرآن چندین برابر مسلمین بودند و هستند و نتوانستند مثل این قرآن یا ده سوره مثل آن یا یک سوره مثل آن بیاورند با اینکه فریاد میزند أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۰۷
فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ دَر سُوْرَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ سُوْرَةِ هُوْدٍ وَ سُوْرَةِ بَقْرَةَ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۵] ص: ۱۰۷

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (۲۵)

برای اینکه حمل کنند بارهای سنگین خود بالتمام روز قیامت و نیز حمل میکنند از بارهای سنگین کسانی که آنها را گمراه کردند بدون علم آگاه باشند بد است آنچه بر خود بار میکنند (لیحملوا) متعلق است بآیه قبل که در جواب سایر مشرکین گفتند (اساطیر الاولین) (اوزارهم) وزر بار سنگین است و در آیات شریفه اطلاق بر معاصی و اخلاق رذیله و عقائد فاسده میشود که عقوبت و عذاب هر یک طاق فرسا و قدرت بر تحمل ندارد، و وزیر را وزیر گفتند برای اینست که یک قسمت مشاق مملکت که در عهده سلطان است تحمل میکند و اعانت مینماید، و اوزار مشرکین بسیار است از کفر و شرک و ظلم و تعدی و اعمال سیئه و اخلاق فاسده که مورث اشد عذابها در قیامت و بلیات در دنیا میشود تمام اینها را بر خود حمل کردند که مفاد کلمه (کامله) است بنحوی که از کوچکترین آنها خلاصی و نجات ندارند (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) این جمله دلالت ندارد بر اینکه در غیر یوم القیامه عقوبت و عذابی نداشته باشند، بلکه در دنیا بلیات مبتلا میشوند و در عالم برزخ هم معذب هستند بلی عقوبت کامل و عذاب دائم فردای قیامت است وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ الْبَتَّةَ عَقُوبَتِ كَسَانِي كِهَ اَيْنِهَ اَضْلَالِ كَرَدْنِ بَدُونِ اَيْنِهَ خَرْدَلِي اَز عَذَابِ ضَالِيْنِ كَم شُودِ مَطَابَقَشِ بَرِ اَضْلَالِ كُنْدَه هَسْت

(من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الی يوم القيامة و من سن سنة سيئة كان له وزرها و وزر من عمل بها الی يوم

القیامه

فی الحدیث.

(تنبیه) کسانی که غضب خلافت کردند علاوه از عقوبات خود عقوبات بنی امیه و بنی العباس و تمام اهل تسنن و تمام ظلمها که در اسلام شده و خونهایی که بناحق ریخته میشود و معاصی که از فساق و فجار سر میزند، بلکه عقوبت کفار از یهود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۸

و نصاری و غیرهم را دارند، زیرا اگر حق بذی الحق داده شده بود همان انتظاری که داریم پس از ظهور حضرت بقیه الله که زمین پر از عدل و داد شود ائمه اطهار انجام داده بودند (بِغَيْرِ عِلْمٍ) از روی جهالت و حماقت و عناد و عصبیت (أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ) بدی این حمل اوزار واضح و روشن است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۶] ص: ۱۰۸

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَآتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۶)

و بتحقیق مکر کردند کسانی که از پیش از اینها بودند پس آمد امر الهی بناهای آنها را از این عمارات و ستونهای آنها پس سقف بنا بر سر آنها خراب شد و پائین آمد و آمد آنها را عذاب از حیثیتی که توجه نداشتند این آیه شریفه را دو نحوه میتوان تفسیر کرد: یکی اخذ بطواهر الفاظ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و موسی و غیر اینها از کفار و مشرکین امم سابقه که مکرهایی با انبیاء و مؤمنین کردند فَآتَى اللَّهُ یعنی امر الهی و بلاهای ارضی و سمائی آمد بُنْيَانَهُمْ عمارتها و بناها و قصرهای محکمی که ساخته بودند و در آنها سکونت داشتند و استراحت میکردند (مِنَ الْقَوَاعِدِ) قواعد پی عمارات و ریشه آنها و استوانه‌ایست که عمارات بر روی آنها قرار گرفته آن بلاها ریشه عمارات آنها را کند مثل آب که بر سر قوم نوح ستونها و پی‌های عمارات آنها را اولاً- خراب کرد و باد بر عاد آن قواعد را کند (فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ) طاق عمارت ریخته شد موقعی که اینها برای حفظ خود در آن عمارات رفته بودند که از بلای طوفان و باد مصون باشند (مِنْ فَوْقِهِمْ) بر سر آنها و تمام زیر آنها رفتند سپس وَ أَتَاهُمُ الْعَذَابُ غرق شدند و از باد زیر و زبر شدند مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ مثل ثمود که بصاعقه و قوم لوط با مطار حجاره و قوم شعیب بصیحه و امثال اینها بگفته در خواب بودند یا مشغول لعب و لهو بودند، و تفسیر دوم کنایه و اشاره باشد بمفاد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۰۹

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.

جمله‌ها و تزویرهایی که نسبت بانبیاء و مؤمنین داشتند و ضرر و فسادش بخود آنها برگشت و به بلاهای ارضی و سماوی و بدست مؤمنین و ملائکه بدلت و خفت و قتل و اسیری مبتلا شدند بنحوی که تصور نمیکردند، چنانچه همین نحو با مشرکین زمان نبی شد مخصوصا در جنگ بدر تا موقع فتح مکه و پیش از آن.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۷] ص: ۱۰۹

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَيَقُولُ أَيُّنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۷)

پس از بلاها و عقوبات دنیوی و عالم برزخ روز قیامت خداوند مفتضح و رسوا میکند علی روس الاشهاد و بآنها میفرماید: کجا هستند آنهایی که شما شریک من قرار دادید در عبادت و با انبیاء و مؤمنین دشمنی و مخالفت میکردید درباره آنها میگویند کسانی که بآنها علم داده شده بود محققا رسوایی و خفت امروز و عذاب بد بر کافرین است (ثم يوم القيمة) عطف بر آیه سابقه است برای

دفع توهم که خیال نکنند که بهمین بلاهای دنیوی و هلاکت دیگر گرفتاری ندارند بدانند که عذابهای اخروی بمراتب سخت تر و شدیدتر است که یکی از آنها رسوایی روز قیامت است (بخزیه) خداوند آنها را مفتضح و رسوا میکند چون روز قیامت یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ سوره طارق آیه ۹ است باطن هر کسی ظاهر میشود کافر کفرش مشرک شرکش منافق نفاقش فاسق فسقش متکبر کبرش و غیر اینها تمام ظاهر میشود، و همین اسباب خجلت و رسوایی و خفت و ذلت است و يَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ عَقوبت دوم اینکه از آنها سؤال میفرماید: کجا هستند کسانی که و اصنامی که شریک من قرار داده بودید و میگفتید: هُوَ لَا شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ یونس آیه ۱۸ کجایند بیابند و شما را از این ذلت و عذاب نجات دهند الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ آن قدر سنگ آنها را بسینه میزدید و جان و مال خود را در راه آنها صرف میکردید و با اهل حق جنگ و جدال اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۱۰ و دشمنی و ظلم و اذیت میکردید.

قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ که ملائکه و انبیاء و مؤمنین هستند که معرفت بتوحید و عقائد حقه و بخصوصیات قیامت داشتند إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ محققا خفت و ذلت و رسوایی امروز (و السوء) که عذابهای سخت است مخصوص است. عَلَى الْكَافِرِينَ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۸] ص: ۱۱۰

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) کسانی را که ملائکه قبض روح آنها را میکنند در حالی که ظلم کردند بنفوس خود پس خود را تسلیم و منقاد کردند که ما نبودیم که مرتکب عمل زشتی باشیم بلی بودید که مرتکب میشدید محققا خداوند عالم است بآنچه بودید عمل میکردید الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ توفی بمعنی اخذ بقوت است، چنانچه در حق عیسی علیه السّلام میفرماید: إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صَلِّ عَلَيَّ وَارْتَضِعْ لِحَدِيثِ الْأَيْتِ الْآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَاصْبِرْ لَهُمْ صَبْرًا مَقْتَدِرًا وَإِنَّا لَنَكُونُنَّ لَهُمْ سَائِدًا مَسْمُورًا. الاية آل عمران آیه ۴۸.

و از همین بابست توفی دین و اغلب در آیات اطلاق بر قبض روح شده اینهم تارة نسبت بخدا داده شده اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زمر آیه ۴۳ و تارة نسبت بملک الموت داده شده قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده آیه ۱۱ و تارة نسبت بملائکه همین آیه شریفه و تمام درست است چون ملائکه اعوان ملک الموت هستند و تحت امر آن و ملک الموت هم تحت امر الهی است، لذا تعبیر بوکل بکم کرده و موکل خداوند است و مراد از توفی و اخذ و قبض اخذ روح انسانست که مجرد است و قابل بقاء است و پس از قطع علاقه از این بدن عنصری تعلق میگیرد بقلب مثالی و بدن برزخی و مثل افلاطونی تا روز قیامت که تعلق بگیرد بهمین بدن عنصری و مبعوث شود و اما روح حیوانی یک بخاریست و وقتی که تمام شد اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۱۱

فانی میشود، بلکه بنا بر کم منفصل آن بآن فانی میشود و موجود میشود مثل زمان و حرکت و سیر ظالمی انفسهم خبر الذین و ظلم بغیر هم ظلم بنفس است و ظلم در دین هم ظلم بنفس است، پس شامل شرک و کفر و ضلالت و فسق و فجور میشود فَأَلْقَوْا السَّلَامَ القاء سلم اظهار تسلیم است که مدعی میشوند که ما تسلیم اوامر الهی بودیم و قدمی بر مخالفت بر نداشتیم ما كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ هیچگونه سویی از ما سر نزده و عمل زشتی نکرده ایم (بلی) کلمه بلی نفی ما قبل میکند بخلاف نعم که اثبات ما قبل میکند و إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى أَعْرَافِ آیه ۱۷۱ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى أَعْرَافِ آیه ۱۷۱ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ شعرا آیه ۴۱ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بعد از علم الهی و نامه اعمال و شهادت ملائکه حفظه و جوارح و رؤیت رسول و مؤمنین جای انکار نیست.

وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ توبه آیه ۱۰۵.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۲۹] ... ص: ۱۱۱

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

پس داخل شوید درهای جهنم را همیشه در آن جهنم هستید، پس بد جای گاه‌یست جایگاه تکبر کنندگان فادخلوا نه اینکه باختیار بروند جهنم، بلکه باجبار آنها را داخل میکنند ابواب جهنم بنص قرآن هفت در دارد و هر دری بیک طبقه از طبقات هفتگانه جهنم است میفرماید: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ حجر آیه ۴۴ و معنای این جمله این نیست که از تمام درها وارد شوند، بلکه هر دسته از شما از یک در وارد میشوند بمقدار شرک و کفر و عناد و ضلالت و فسق و فجور و ظلم و نحو اینها مثلاً یهود از یک در نصاری از در دیگر مشرکین از در مخصوص بخود مخالفین از در دیگر و هکذا و در طبقه هفتم مخصوص بمنافقین و ظالمین بآل رسولست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۲

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نَسَاءً آیه ۱۴۴ خالدین فیها همیشه دائماً معذب در دعاء کمیل میفرماید: (و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله)

(فلبئس) باس مقابل نعم یعنی بد است مقابل وَ لِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ در دو آیه بعد (مثنوی) مثنوی جایگاه است و منزل و مأوی و محل سکونت، و بالجمله جهنم زندان تاریک خدا است و همه نوع عذاب در او هست آتش، غل، سلسله، عمود، تازیانه حمیم، غساق، زقوم و غیر اینها الْمُتَكَبِّرِينَ از برای تکبر مراتب زیادی است که اعلا مراتبش تکبر در دین و بر انبیاء است که تکذیب انبیاء کنند و زیر بار دین حق نروند، مثل مشرکین و طبقات کفار و تالی تلو آن تکبر بر ائمه هدی کنند و خود را مقدم بر آنها دارند و دون آن تکبر بر علماء دین از آنها اعراض کنند و اخذ احکام نکنند و ترک تقلید از آنها کنند و در امور دین بآنها مراجعه نکنند و دون آن تکبر بر صلحاء و اتقیاء و مقدسین و اهل عبادت و اطاعت کنند و دون آن تکبر بر بزرگتران کنند پدر مادر اعمام احوال و سایر اکابر و دون آن تکبر بر مسلمین بر فقراء و ضعفاء و امثال آنها و آیه شریفه چون جمع محلی بالف و لام است شامل جمیع این مراتب میشود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۰] ... ص: ۱۱۲

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا رُبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لِنِعْمِ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۳۰)

و گفته شد و پرسیدند از کسانی که اهل تقوی و پرهیزکار بودند چه چیز است این قرآن که نازل فرمود پروردگار شما؟ جواب دادند و گفتند بسیار خوبست از برای کسانی که کارهای نیک بجا آورند در همین دنیا جزای خوب دارند و هر آینه خانه آخرت بهتر است و هر آینه خوبست خانه صاحبان تقوی و قیل قائل کفار و مشرکین هستند که از روی سخریه و استهزاء سؤال کردند للذین یعنی از کسانی که اتقوا که ایمان آورده بودند و از مخالفت خدا و رسول پرهیز داشتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص:

۱۱۳

ما ذا اشاره بقرآن و دستورات الهی است أَنْزَلَ رَبُّكُمْ که خدای شما که قائل به توحید هستید و خدایان ما را منکرید نازل کرده قَالُوا خَيْرًا گفتند تمامش صحیح و درست و بجا و بموقع و خوب از راه تفضّل و رحمت و عنایت نازل فرموده لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا چه احسان بنفس باشد از ایمان و اطاعت و اعمال حسنه و صالحه و چه احسان بغیر، و بالجمله کارهای نیک از آنها صادر شده فی هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ممکن است فی هذه الدنيا متعلق باشد باحسنوا یعنی کسانی که در این دنیا اعمال نیک داشتند و کلمه حسنه خبر للذین احسنوا باشد، و ممکن است متعلق بحسنه باشد یعنی کسانی که اعمال حسنه بجا آوردند در همین دنیا برای آنها حسنه است مشمول تفضلات الهی میشوند وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ امتیازات دار آخرت نسبت بدار دنیا بسیار است.

۱- خلود که دیگر فناء و زوال ندارد و دار دنیا فانی و زائل میشود.

۲- مقرون بلاء و مصیبت و هموم و غموم و مرض و سقم نیست و دنیا مقرون است.

۳- زحمت تحصیل ندارد نعم اخروی تمام موجود و مهیا است.

۴- خالی از هر گونه نجاست و کثافت و چرکی و پلیدیست بخلاف دنیا.

۵- حشر با انبیاء و ائمه و صلحاء و اتقیاء بخلاف دنیا حشر با کفار و فساق و ظلمه در قرآن میفرماید:

فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا نساء آیه ۷۱ الی غیر ذلک از لذائذ روحی و جسمی که هیچ یک قابل مقایسه با دنیا نیست و لِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ البته جایی را که خداوند تعبیر بنعم کند معلوم میشود که چه اندازه خوب است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۱] ص: ۱۱۳

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۳۱)

بهشتها که در آنها اقامت میکنند داخل میشوند آن بهشتها را که جاری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۴

میشود از زیر آنها نهرهایی و از برای آنها در این بهشتها هر چه بخواهند موجود است همین نحو جزاء میدهد خداوند اهل تقوی را جنات عدن بیان جمله قبل در آیه قبل فرمود:

وَلِنِعْمِ دَارِ الْمُتَّقِينَ که دار متقین جنات عدن است محل اقامت است که در آنها دائماً مقیم هستند و فناء و زوال ندارند و از همین باب است معادن که محل جواهرات و فلزات است و در حدیث است

الناس معادن كمعادن الذهب والفضة

یعنی از حیث صفات و اخلاق و فهم و ادراک و زکات و شرافت و نحو اینها مختلف هستند، چنانچه معادن از حیث جید و ردی مختلف هستند و یکی از اسامی جنات عدن است، مثل جنه الفردوس جنه الماوی جنه الخلد و نحوها يَدْخُلُونَهَا بلکه متقین که بی گناه وارد محشر شوند عقبات قیامت را هم ندارند و در مواقع وقوف نمیکند که فرمود:

ان للقيمة خمسون موقفا كل موقف مقام الف سنة.

پس از آن تلاوت فرمود:

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مَعَارِجَ آیه ۴ و بدون حساب داخل بهشت میشوند تجری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یعنی از پای قصرها و عمارات نهرهای زیادی جاریست نهر سلسبیل کوثر انهار اربعه فیها أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آیه ۱۷ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ زخرف آیه ۷۱ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ نه از روی استحقاق، بلکه از راه تفضل و عنایت و وعده الهی خلف ندارد إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ آل عمران آیه ۷ رعد آیه ۳۱.

لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ روم آیه ۵.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۵

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۲] ص: ۱۱۵

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۲)

متقین کسانی هستند که موقعی که ملائکه قبض روح آنها را میکنند پاک و پاکیزه هستند و ملائکه میگویند سلام بر شما باد داخل

شاید بهشت را بسبب آنچه که بودید عمل میکردید الدین تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ صفت متقین است که در آیات قبل بیان فرموده: طیبین پاک و پاکیزه هستند از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه با ایمان و آمرزیده از دنیا میروند و ارواح آنها در ملکوت اعلا جای میگیرند طاهر مقابل نجس است و طیب مقابل خبیث است و از برای طهارت مراتبی هست طهارت بدن و لباس و امور خارجی از نجاسات شرعیه طهارت عمل از معاصی طهارت نفس از اخلاق رذیله طهارت روح از توجه بغیر خدا و اعلا مراتب طهارت خاص اهل البیت است إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً احزاب آیه ۳۳ که فوق مقام عصمت است و طیب خالی بودن از خبثات و کثافت و چرکی و پلیدی است و اهل تقوی هیچگونه پلیدی ندارند حین الموت، یا اصلاً مرتکب معاصی نبودند و خالی از صفات خبیثه، یا موفق بتوبه و ازاله رذایل شده، یا باعمال صالحه و بلیات نازله یا اجابت دعوات مؤمنین و بالجمله حین الموت بدون خبثات از دنیا میروند بقولون ملائکه و ظاهر این قول روز قیامت باشد بمتقین سلام علیکم که تحیه اهل بهشت است تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ابراهیم آیه ۲۳ و تحیه اسلامی هم سلام است و معنای سلام و فضیلت آن و کیفیت آن و وجوب رد آن را مفصلاً در مجلد اول این تفسیر در ذیل یُقِيمُونَ الصَّلَاةَ آیه ۲ بقره متعرض شده‌ایم مراجعه کنید اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ظاهراً بمناسبت این جمله سلام روز قیامت است نه حین الموت بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ جزای ایمان و عبادات و تقوی شما است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۶

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۳] ص: ۱۱۶

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۳)
آیا این کفار و مشرکین انتظار دارند مگر اینکه ملائکه عذاب بر آنها نازل شود؟
یا امر الهی بهلاکت آنها صادر شود همین نحو بود فعل کسانی که از پیش از اینها بودند، خداوند بآنها ظلم نفرمود و لکن خود آنها بخود ظلم میکردند لِيَنْظُرُونَ
این کفار و مشرکین هر چه بآنها حجت تمام شود و دلیل و برهان بر آنها بیان شود و اقامه معجزه بر آنها شود دست از شرک و تکذیب رسول اکرم و اعمال سیئه خود بر نمیدارند.

أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

مگر اینکه ملائکه عذاب بر آنها نازل شوند چنانچه بر قوم لوط نازل شدند و يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ
چنانچه امر شد بآب که قوم نوح و فرعونیان را هلاک کند و بباد که عاد را از بین برد یا بزمین که آنها را خسف کند مثل قوم لوط، یا صاعقه و صیحه که ثمود و قوم شعیب را تلف کند بنا بر این مشرکین و کفار هم متوجه شوند از کجا ایمن از این بلاها هستند مگر عمل سابقین که باین بلاها گرفتار شدند غیر از اعمال این کفار و مشرکین بود ذلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
از شرک بخدا و تکذیب انبیاء و طغیان در معاصی که اینها هم مرتکب هستند مثل آنها مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ
ظلم از قبایح عقلیه است تمام ادیان عالم حتی طبیعی حکم بقبح آن میکنند و محال است فعل قبیح از خداوند صادر شود که معنای عدل است و از اصول مذهب است فقط اشاعره که منکر حسن و قبح عقلی هستند منکر عدل هستند.

لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

در حدیث است که سه قسم ظلم است یک ظلم که لا- یغفره الله و هو الشرك إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ نساء آیه ۱۳ دو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۷

ظلمی است که یغفره الله ان تاب و آن ظلم بنفس است سه ظلم لا یدعه الله ظلم بعباد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۴] ص: ۱۱۷

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۴)

پس اصابه کرد بان کفار و مشرکین امم سابقه گناهان و سیئات آنچه عمل میکردند و احاطه کرد بانها بواسطه آنچه که بودند بان استهزاء میکردند فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا هر عمل خیر و شرّی علاوه بر ثوبات و عقوبات اخروی یک آثار دنیوی هم دارد ان خیرا فخیر و ان شرافشر و باصطلاح اعمال سیئه دودش در چشم صاحبش می‌رود و پا پیچ خودش میشود این کفار و مشرکین مشاهده کنند اقوام سابقه را که شرک و تکذیب انبیاء چه نتایج وخیمه داشته و بترسند از اینکه بانها هم متوجه شود و اصابه کند وَ حَاقَ بِهِمْ و فرو گرفت بانها آثار وخیمه ما کَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ که انبیاء و کتب نازله و احکام الهیه و اهل ایمان را مورد استهزاء خود قرار دادند و بچه بلاها مبتلا شدند وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر آیه ۴۱.

(تنبیه) ما نباید چندان گله از کفار و مشرکین داشته باشیم جایی که رجال و نساء خودمان امروزه چه اندازه بی‌حیایی و بی‌عصمتی و بی‌عفتی و طغیان و سرکشی و اشاعه فحشاء در میانه ما رواج پیدا کرده و امراض و بلیات و گرفتاریها در مقابلش بما متوجه شده و روز بروز بدتر میشوند تا بکجا برسد و چه بشود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۵] ص: ۱۱۷

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵)

و گفتند کسانی که مشرک شدند اگر خدا اراده کرده بود ما عبادت نمیکردیم غیر او را نه ما نه پدران ما و حرام نمیکردیم از غیر او از چیزی همین نحو کردند کسانی که از پیش از آنها بودند پس آیا بر رسولان غیر از ابلاغ آشکار تکلیف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۸

دیگریست، عقیده مشرکین این بود که عبادت اصنام و اوئان بر حسب دستور و امر الهی بوده، چنانچه در جای دیگر میفرماید: از قول آنها وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَخَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا اعراف آیه ۲۸ و نیز میفرماید: وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يونس آیه ۱۸ و الحاصل اینکه مشرکین بتهای خود را از مقربان درگاه خداوند میدانند و بامر الهی عبادت آنها را میکنند و این عقیده از پدران خود پیدا بید و جیلا بعد جیل اتخاذ کردند، چنانچه دارد ابتداء رواج شرک شیطان آمد و بانها گفت این انبیاء شما که از دار دنیا رفتند مقرب درگاه الهی بودند، چنانچه ملائکه هم مقرب هستند و مجسمه‌هایی بصورت انبیاء و ملائکه درست کردند و بانها سجده کردند عبادت آنها را میکردند و این دستگاہ روز بروز رواج و زیادتی پیدا کرد، لذا در اینجا میفرماید: وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا مشرکین زمان رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خدا امر نکرده بود بعبادت این اصنام و نهی فرموده بود و نمیخواست ما عبادت آنها بکنیم ما عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ما عبادت نمیکردیم غیر او را اینکه عبادت میکنیم خواسته الهی و بامر او است نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا نه ما عبادت آنها را میکردیم و نه پدران ما تمام بامر او و خواست او است و همچنین حیواناتی که ما حرام یا حلال میدانیم که میفرماید: مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مائده آیه ۱۰۲ و در بسیاری از آیات سوره انعام اشاره دارد مثل جمله و أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و مثل وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا أَمَا اِشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ آیه ۱۴۰ الی ۱۴۵ شرحش گذشت و لَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ تمام بدستور و امر او است ذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

از همین نوع افتراءات فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ فقط حجه باید تمام شود و راه عذر باید بسته شود بابلاغ آشکارا لِيَهْلِكَ مَنْ

هَلَكَ عَنْ بَيْتِهِ وَيَحْيَىٰ مِنْ حَيٍّ عَنْ بَيْتِهِ انفال آیه ۴۴.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۱۹

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۶] ص: ۱۱۹

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۳۶)

و هر آینه بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ.

و هر آینه بتحقیق ما مبعوث کردیم در هر طایفه و امتی پیغمبرانی را که عبادت کنید خداوند را و دوری کنید عبادت طاغوت و باطل را و لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا انبیاء الهی بسیار بودند و مقتضای بعضی اخبار صد و بیست و چهار هزار و صاحبان شریعت فقط شش نفر آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و اله و سلم و اولو العزم که ناسخ شریعت سابقه باشد پنج نفر نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و اله که میفرماید: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ احقاف آیه ۳۴ و بسیاری از انبیاء مأمور بدعوت نبودند و بسیاری از انبیاء مأمور بدعوت شدند بر طبق شریعت زمان خود و هر کدام بیک شهر یا مملکتی یا قصبه‌ای یا طائفه و یا قومی مبعوث شدند، و شریعت اسلام چون خاتم شرایع بود و تا قیامت باقیست و اوصیاء پیغمبر اسلام باید تا قیامت باشند و دوازده بیش نیستند، لذا دوازدهمی در پس پرده غیبت مصون و محفوظ شد خداوند بجای آن رسولان علمایی مقرر فرمود که هر کدام در شهری و مملکتی و طایفه و قبیله و قصبه دعوت میفرمایند بر طبق دستوری که دارند، و لذا از پیغمبر اکرم است فرمود:

علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل

و بالجملة حجّه باید تمام شود و اولین دعوت رسل دعوت بتوحید بوده أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ توحید عبادتی که مستلزم توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و نظری است و پس از آن نهی از عبادت و اطاعت و متابعت طاغوت و اجتناب الطَّاغُوت هر باطلی طاغوت است لذا اطلاق بر شیطان و دعوت کنندگان باطل و رؤساء کفر و ضلالت میشود.

فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ پس در هر امتی بعضی از آنها که در طرف اقلیت بودند کسانی بودند که قابل هدایت بودند و هدایت فرمود آنها را خداوند و بعضی از آنها ثابت و محقق شد بر آنها ضلالت و گمراهی خداوند اسباب هدایت را تکوینا و تشریعا بر تمام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۰

افراد فراهم فرموده و قوه و اختیار هم بآنها عنایت کرده، لکن موانع قبول در افراد بسیار است شیطان نفس اماره هوای نفس قساوت قلب عناد عصیبت حسد کبر نخوت و سایر صفات خبیثه و حب دنیا حب مال حب ریاست و غیر اینها کسانی که این موانع در آنها نباشد توفیق الهی شامل حال آنها میشود و مشمول فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ میشوند و کسانی که این موانع کلا یا بعضا در آنها باشند مورد و مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ هستند، و چون این موانع در افراد بسیار هست، لذا اهل ضلالت بمراتب اکثر از اهل هدایت هستند.

فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ پس سیر کنید و گردشی نمائید در اطراف زمین، پس نظر کنید ببینید چگونه بوده عاقبت کسانی که تکذیب انبیاء میکردند بچه بلاها هلاک شدند فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ ممکن است مراد سیر تاریخیست که رجوع کنید بتاریخ احوال انبیاء سلف و امم سابقه قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و قوم موسی فرعونیان بلکه اصحاب فیل که بسیار نزدیک بآنها بودند، و ممکن است سیر در مساکن و شهرستان‌های آنها باشد که بکلی خراب و ویران شده (فَانظُرُوا) بنظر فکری و درک قلبی و چشم باطنی یا بنظر عینی بمرکز آنها کیف کان چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ قوم نوح بغرق هلاک

لغو میشود بلکه با عدل الهی نمیسازد، زیرا فرق بین ظالم و مظلوم و مطیع و عاصی و عادل و فاسق و صالح و طالح و مؤمن و کافر و حق و باطل و صدق و کذب و هکذا گذارده نمیشود و لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ با اینکه تمام ملین عالم معتقد بمعاد هستند لکن اکثریت با کسانیت که زیر بار هیچ دینی نیستند حتی بسا منکر وجود حق میشوند دهری طبیعی لا مذهب.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۳۹] ص: ۱۲۲

لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلَفُونَ فِيهِ وَيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۳۹)

تا اینکه واضح فرماید و مبین کند برای آنها آنچه را اختلاف میکردند در او و تا اینکه بدانند کسانی که کافر شدند محققاً آنها بودند دروغ گویان (لیبین) ظاهرالام لیبین متعلق است بجمله (بلى وَعَوْدًا عَلَيْهِ) بیان علت بعث است که خداوند آنها را مبعوث میفرماید:

تا اینکه بیان فرماید و ظاهر کند (لهم) بر این کفار (الذی) آنچه یُخْتَلَفُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۳
فیه

در باب توحید و شرک و تصدیق و تکذیب انبیاء و تحلیل و تحریم اشیاء و کیفیت عبادات و معاملات و حدود و دیات و سایر احکام و انکار بعث و غیر اینها و حمل معجزات بر سحر و نسبت ساحر و مجنون بانبیاء دادن فردای قیامت بر آنها مکشوف میشود حق و باطل و بعضی گفتند لام لیبین متعلق است بجمله وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا در چند آیه قبل که عِلَّتْ بعث رسل باشد که انبیاء را فرستادیم تا اینکه بیان کنند و واضح کنند بر کفار و مشرکین آنچه را که در او اختلاف میکردند از امور مذکوره در همین دنیا لکن این معنی بنظر بعید میآید و خلاف ظاهر آیه شریفه است.

وَلِيُعَلِّمَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَطْفٌ است به لیبین بهر دو معنی اما بمعنی اول فردای قیامت بمشاهده ثبوتات مؤمنین و عقوبات کفار و مشاهده بهشت و جهنم بر آنها معلوم میشود که أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ آنچه میگفتند دروغ بوده و نیز خلاف حق بوده و آنچه انبیاء فرموده حق و صدق و مطابق واقع بوده.

(تنبیه) در موضوع صدق و کذب دو معنی گفتند یکی مطابق واقع و مخالف واقع که مشهور گفتند دیگر مطابق با عقیده قلبی و مخالف آن و در قرآن مجید در هر دو معنی استعمال شده در مثل مقام بمعنی اول است که دروغ آنها بر خود آنها مکشوف میشود و در مورد منافقین که باطنا عقیده ندارند و لکن اظهار عقیده میکنند، چنانچه در سوره منافقین.

قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ و در باب صوم هم بمعنی دوم است

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۰] ص: ۱۲۳

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۰)

اینست و جز این نیست گفتار ما از هر چیزی زمانی که اراده کردیم که آن شیء وجود پیدا کند اینکه می گوئیم بآن شیء که بود شو پس بود میشود (توضیح کلام) اینکه افعال اختیاریه عباد پس از آنکه تمام اسباب و وسائل آن مهیا باشد و موانع مفقود باشد احتیاج به مقدماتی دارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۴

۱- تصور آن که خطور در قلب می کند و در عالم خیال مصور می شود یا بالهام ملک یا بوسوسه شیطان.

۲- تصدیق بفائده و نتیجه آن.

۳- عزم بر صدور آن.

۴- جزم بر آن.

۵- حرکت عضلات و اما افعال الهی هیچ کدام از این مقدمات را لازم ندارد نه تصور نه تصدیق نه جزم نه حرکت عضلات بلکه دو چیز لازم دارد، یکی علم بصلاح که ازلی است و عین ذات است که تعبیر باراده میکنیم و از صفات ذاتیه می‌شماریم چنانچه حکماء گفتند و علم بصلاح غیر از علم بمصالح است که تعبیر بحکمت میکنیم پس هر فعلی که دارای مصلحت باشد میداند که موقع ایجادش صلاح هست، دوم نفس ایجاد که تعبیر بمشیت می‌کنیم و باصطلاح حکماء بوجود منبسط تعبیر می‌کنند و می‌گویند تمام اشیاء بایجاد موجود می‌شود که فعل بمعنی اسم مصدریست و نفس ایجاد بنفسه موجود می‌شود و ایجاد دیگری نمی‌خواهد زیرا تسلسل لازم می‌آید و در خبر هم داریم که فرمود:

خلقت الاشياء بالمشيئة و خلقت المشيئة بنفسها.

و لکن باید آن شیء قابلیت وجود داشته باشد اگر محال ذاتی باشد مثل اجتماع نقیضین و ضدین یا قبیح عقلی باشد یا دارای مفسده باشد یا لغو باشد محال است از خداوند صادر شود که معنی عدل است و این نه از باب نقص در قدرت باشد فاعلیت فاعل تام تمام است نقص در قابلیت قابل است لذا می‌فرماید: *إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ* تعبیر به قول از باب ضیق عبارتست و الا احتیاج به قول هم ندارد إذا *أَرَدْنَا* کان ایجاد صلاحا در علم الهی *أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ* که عبارت از ایجاد بمعنی مصدریست فیکون موجود می‌شود که فعل بمعنی اسم مصدریست یعنی بایجاد حق موجود می‌شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۵

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۱] ... ص: ۱۲۵

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

و کسانی که هجرت کردند از مکه به مدینه برای تشرف خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و سلم قربۀ الی الله خالصا لوجه الله بعد از اینکه بآنها از طرف کفار و مشرکین ظلم وارد شده بود و بسیار ظلم کشیده بودند جا میدهم آنها را در جایگاه بسیار نیک در دنیا و هر آینه اجر آخرت بسیار بزرگتر است اگر بودند میدانستند.

(توضیحا) مسلمین مکه پس از هجرت حضرت رسالت بمدینه بیشتر گرفتار ظلم مشرکین شدند، بعلاوه دست آنها از دامن حضرت رسالت کوتاه شد و دست‌رسی باحکام دین و وظائف شرعیه خود نداشتند کسانی که متمکن از هجرت بودند از منازل و اموال و بستگان خود چشم پوشیدند و هجرت کردند بمدینه و این بر آنها واجب بود و آنها را مهاجرین گفتند و در فقه هم متعرض هستند کسانی که در محلی باشند که دست‌رس باحکام دین نباشند واجب است مسافرت کنند بمحلی که دست‌رس آنها باشد اخذ احکام، مثل کسانی که امروز در بلاد کفر یا بعض بلاد که عالم ندارند حرام است توقف آنها و واجبست با فرض تمکن مسافرت بمحلی که دست‌رس آنها باشد اخذ احکام و تکالیف لازمه و آیات و اخبار در وجوب آن بسیار داریم مثل قوله تعالی:

الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا الی آخر الآیات نساء آیه ۹۹ شرحش گذشت لذا می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا فِي اللَّهِ جِهت اطاعت امر الهی و اخذ احکام دین مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا از اذیتها و تعدیات مشرکین بر آنها لَنَبُوْنَهُمْ.

در مدینه بهترین مکانها فی الدنيا در همین دار دنیا حسنه جایگاه بسیار خوب و لاجر الاخره بهشت و حور و قصور و سایر نعم الهی و ثوبات (اکبر) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۶

بلکه قابل مقایسه نیست با دنیا و جمیع ما فیها چون زائل و دائر وفا نیست هیچ ثباتی و بقایی از برای او نیست و آخرت دار باقی است ابد الآباد لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لکن نوع بشر آخرت را نسیه میدانند و دنیا را نقد مثل عمر سعد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۲] ص: ۱۲۶

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۲)

این مهاجرین کسانی هستند که بر اذیت‌های مشرکین صبر کردند و بر خدای خود توکل میکنند دو صفت بزرگ که از آثار ایمانست در این مهاجرین که هجرت آنها برای خدا بوده بیان میفرماید.

اما صبر در قرآن مجید میفرماید: إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳ و در حدیث است

الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ايمان له

و از برای صبر سه درجه بیان کردند (۱) صبر بر بلیات و مصائب ۳۰۰ درجه (۲) صبر بر عبادت و اطاعت ۶۰۰ درجه (۳) صبر بر ترک معاصی و مخالفت هوای نفس ۹۰۰ درجه و اما توکل در قرآن مجید است.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ طلاق آیه ۳ و از لوازم توحید افعالیست و از برای توحید افعالی چهار مرتبه گفتند (۱) بزبان اقرار می‌کند که تمام امور تحت مشیت الهیست و لکن قلبا مستند باسباب و وسائط میداند و این توحید منافقین است.

(۲) قلبا هم معتقد است لکن رسوخ در قلب نکرده و متوجه باسباب است و این توحید عوام است.

(۳) رسوخ در قلب کرده و اسباب را بمنزله آلات میداند و توکل در این مرتبه پیدا می‌شود و این توحید خواص است.

(۴) بکلی نظر باسباب ندارد نمیخواهد جز خدا نمی‌بیند جز خدا و میگوید لا مؤثر فی الوجود الا الله و این توحید انبیاء و اولیاء است

که تعبیر خاص الخاص می‌کنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۷

(تنبیه) تمام مهاجرین این نحو نبودند میان آنها منافقین و ضعفاء ایمان بسیار بودند مشایخ ثلاثه و بنی امیه و اتباع آنها هم جزو مهاجرین بودند الَّذِينَ صَبَرُوا آن مهاجرین که مورد آیه قبل بودند که میفرماید هجرت آنها لله بوده و مشمول لبونئهم فی الدنيا حسنه و از برای آنها در آخرت اجر اکبر هست کسانی هستند که دارای مقام صبر هستند و عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۳] ص: ۱۲۷

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴۳)

و ما نفرستادیم از قبل ارسال تو مگر رجالی که بانها وحی می‌نمودیم پس سؤال کنید از کسانی که متذکر هستند و میدانند اگر شما نمیدانید، در باب نبوت عامه در مجلد اول کلم الطیب هشت امر متعرض شده‌ایم معنای نبوت و رسالت و اولی الامر و لزوم ارسال بر خداوند و اینکه حسن ذاتی دارد و شده احتیاج بشر بانبیاء و اینکه ترکش بر خلاف عدل است و مورث لغویت خلقت بشر بلکه خلقت عالم میشود و دستگاه قیامت بهشت و جهنم و سایر خصوصیات آن تمام لغو و بر خلاف عدل است و بیان شرایط نبوت از رجولیت و عصمت و اکملیت از تمام امت در جمیع صفات حمیده و ملکات پسندیده و اعمال صالحه و کمالات نفسانیه و بیان موانع نبوت و لزوم اقامه برهان و دلیل قطعی بر رسالت باتیان بمعجزه یا اخبار نبی ثابت النبوه یا معصوم ثابت العصمه و غیر آنها مستدعی است مراجعه فرمائید، و ما در این آیه، فقط بتفسیر آیه شریفه قناعت می‌کنیم و ما أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و خطاب بحضرت رسالت است که ما نفرستادیم پیش از تو رسولی الا رجالا مثل آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و سایر مرسلین را نُوحِي إِلَيْهِمْ و طریق وحی را در قرآن مجید معین فرموده:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ سُورَةُ آیه ۵۰. اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۸

نظر به اینکه کفار و مشرکین انکار میکردند رسالت حضرت را به اینکه تو هم یک بشری مثل ما هستی خدا اگر پیغمبر میفرستاد

چرا از ملائکه نفرستاده و غافل از اینکه تماس ملک با بشر ممکن نیست مگر به لباس بشریت در آید که میفرماید: **وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَشْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ** انعام آیه ۹ و علی الفرض اگر بصورت بشر بیاید همین اشکال را می‌کنند که انت بشر مثلنا بلکه شدیدتر چون حسب و نسب او را نمیدانند و اگر بصورت دیگری در آید از کجا ملک باشد شاید شیطان باشد و اگر بگویند سابقه نداشته **فَسِدُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ** سؤال کنید کسانی را که خبر بدهند شما را از انبیاء سلف و در مراد از اهل ذکر بعضی گفتند علماء یهود بعضی گفتند علماء تاریخ در اخبار شیعه تفسیر بائمه شده، مکرر گفته‌ایم که این اخبار بیان مصداق اتم می‌کند منافات با عموم آیه ندارد و مراد اهل اطلاع است هر که باشد **إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** حکم عقلیست و ارشاد بحکم عقل است که رجوع جاهل به عالم باشد.

(اشکال) این مشرکین نه پیغمبر را قبول دارند نه ائمه را و نه ارباب تاریخ را نه یهود و نه نصاری را (جواب) تمام ملین عالم و ارباب مذاهب معتقد ببعض انبیاء سابق بودند و اخبار آنها فوق حد تواتر است و مورث قطع میشود به اینکه نبی از رجال انسی بوده.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۴] ص: ۱۲۸

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۴)

با معجزات و کتابها و نازل کردیم بسوی تو ذکر را که قرآن مجید باشد برای اینکه بیان فرمایی برای جمیع افراد بشر آنچه از تکالیف برای آنها نازل شده و باشد که آنها فکر کنند و غرض الهی را دست آورند و بفهمند **بِالْبَيِّنَاتِ** اطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۸، ص: ۱۲۹

وَالزُّبُرِ

متعلق است بما ارسلنا در آیه قبل که ارسال رسل بمجرد دعوی رسالت نبوده، بلکه با ادله محکمه و معجزات فرستادیم که قاطع عذر و اتمام حجت باشد که: **لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ** انفال آیه ۴۴ و تعبیر بزبر برای اینست که شامل صحف و کتب شود مثل صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و کتب آسمانی توریه و زبور و انجیل.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ مراد از ذکر قرآن است که یکی از اسامی قرآن ذکر است چون بنده را از غفلت و جهالت بیرون می‌آورد و بشاه راه هدایت سوق میدهد **لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ** سر نزول قرآن بینا کردن مکلفین است و آشکار کردن آنچه دستور دارند و موظف هستند ما **نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** از عقائد و اخلاق و واجبات و محرمات و سایر اموری که در امر دین بآن احتیاج دارند **لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** البته قرآن بر این امور نازل شده لکن تاثیرش در قلوب موقوف بر فکر و تدبّر و تأمل است، چنانچه میفرماید:

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

بر سیه دل چه سود خواندن و عطف نرود میخ آهنین بر سنگ

آفتاب عالم تاب است لکن بر شخص کور تاثیر ندارد ما اکثر العبر و اقل الاعتبار البته باید فکر کرد و غرض الهی را از ارسال رسل و انزال کتب، بلکه خلقت انسان را بدست آورد و ما **خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** ذاریات آیه ۵۳.

و عبادت موقوف بر ارسال رسل و انزال کتب و ارائه طریق است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۵] ص: ۱۲۹

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۵)

آیا پس از این بیانات باز ایمن هستند کسانی که مکر و حيله بازی می‌کنند در اعمال سیئه این که خداوند خسف کند آنها را در زمین یا بیاید آنها را عذاب از حیثی که ابدًا متوجه نباشند (أفأمن) آیا پس از آنکه بآنها خبر رسید و فهم و درک کردند که امم

سابقه بواسطه تکذیب انبیاء سلف و ترک ایمان و بقاء بر شرک و ارتکاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۰ اعمال سیئه و مکر با انبیاء و مؤمنین بجه عذابهایی هلاک شدند قوم نوح عاد ثمود قوم لوط فرعونیان قوم شعیب بغرق صاعقه صیحه خسف امطار حجاره مع ذلک ایمن هستند الَّذِینَ مَكَّرُوا کسانی که مکر می کنند با وجود مقدس حضرت رسالت و با مؤمنین (السیئات) از شرک و کفر و ظلم و اذیت و فسق و فجور و کبر و نخوت و عناد و عصیبت که کلمه السیئات جمع محلی بالف و لام شامل همه اینها میشود و غافل از مکر الهی هستند که میفرماید:

وَمَكَّرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۴۷ اینکه بغته أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ یک مرتبه زلزله شود و زمین شکاف بردارد و تمام آنها فرو روند در زمین و هلاک شوند أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ صیحه آسمانی صاعقه ریح عقیم و غیر اینها از بلاهای مهلکه مثل وباء و طاعون و امراض غیر قابل علاج مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ یا در خواب باشند در شب، یا مشغول کار باشند در روز بدون توجه و التفات، چنانچه بر امم سابقه هم همین نحو بود.

(تنبیه) باید امروز هم که فسق و فجور و اعمال سیئه در میان ابناء نوع رواج پیدا کرده بی دینی ترک صلوة و صوم و سایر واجبات شرب مسکرات اشتغال بملاهی ساز آواز قمار رقص بی حجابی بی عفتی بی حیایی ظلم و اذیت و کسب حرام و سایر معاصی ایمن نباشند که باین نوع بلاها هلاک شوند چنانچه آثارش هم ظاهر شده تسلط ظالم امراض غیر قابل علاج ذهاب بسیاری از نعم الهی و و چون سنه الهی تغییر پذیر نیست.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر آیه ۴۱ و ۴۲.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۶] ص: ۱۳۰

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۶)

یا اینکه خداوند بگیرد آنها را در قلب و انقلابات آنها پس نیستند آنها بتوانند از خود دفع کنند (أَوْ يَأْخُذَهُمْ) عطف بان یخسف الله است.

یعنی آیا ایمن هستند از اینکه خداوند بگیرد آنها را به اینکه قبض روح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۱ آنها را بکند بغته بموت فجئه بدون مقدمات مرگ بناگاه (فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ) یعنی جلوگیری کنند از مرگ مثل کسانی که امروز خود را بیمه می کنند که نمیرند و حال آنکه قرآن می فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ انعام آیه ۳۲.

بلکه بنا بر حرکت جوهریه انسان آن بآن میمیرد و زنده می شود هر نفسی افاضه جدید است و چون متصل بیک دیگر است یک حیات بنظر میاید، مثل حرکت دوری که تشکیل یک دایره میدهد در بادی نظر و حال آنکه هر آنی در یک نقطه است و باصطلاح خلع و لبس است، بلکه ممکن همین نحوی که در حدوث محتاج بمحدث است در بقاء هم محتاج بمبقیست و معنی معجز سلب قدرت است از طرف و لذا معجزات انبیاء را معجزه گفتند سلب قدرت می کند از بشر، بلکه جن و انس که نتوانند مثل او بیاورند و این کفار و مشرکین نمیتوانند سلب قدرت کنند از خداوند که نتواند اخذ آنها کند و مراد از تقلب اشتغال بامور است سفرا حضرا تجاره کسبا در حال اکل و شرب و لبس و سایر اشتغالات.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۷] ص: ۱۳۱

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۴۷)

یا بگیرد آنها را بالقاء خوف در قلوب آنها و تعجیل در اهلاک آنها نکند، بلکه منتبه شوند و ایمان آورند یا دست از اذیت و ظلم

بمؤمنین بردارند پس محققا پروردگار شما هر آینه رءوف و مهربان است، یکی از نصرتهای الهی القاء رعب است در قلوب کفار و مشرکین و معاندین چنانچه در بسیاری از آیات بیان فرموده مثل قوله تعالی:

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ آلِ عِمْرَانَ آيَةَ ۱۴.

سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ انْفَالَ آيَةَ ۱۲. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۲

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ احْزَابِ آيَةَ ۲۶.

وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ حَشْرِ آيَةَ ۲.

و از پیغمبر اکرم است فرمود

(نصرت بالرعب)

(أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ) اخذ بر تخوف تاره به اینکه در جنگهای سابق مغلوب می شدند با جنگ مسلمین یا یک دسته آنها موجب خوف بقیه می شد یا نزول بلا- بر بعضی باعث خوف دیگران می شد یا بذهاب مال یا جان سبب خوف می شد یا انحاء دیگر و حکمت اینکه بسا سبب شود ایمان آورند یا دست از ظلم بردارند یا در حرب مغلوب شوند و فرار کنند و نصرت و فیروزی نصیب مسلمین شود یا حکم دیگری و ممکن است امهال اینها و عدم تعجیل در افناء آنها برای این باشد که در نسل اینها افرادی بوجود آیند که اهل ایمان شوند، چنانچه حضرت نوح علیه السلام موقعی که نفرین کرد در حق قوم عرض کرد.

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نوح آيَةَ ۲۸.

و حضرت امیر بمالک اشتر اگر در هفتاد پشت او یک مؤمن بوجود آید من از قتل او صرف نظر میکنم، و همچنین ابی عبد الله علیه السلام در یوم عاشوراء فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ این امهال و عدم تعجیل در اهلاک از باب رأفت و مهربانی حق است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۸] ص: ۱۳۲

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُوا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (۴۸)

آیا نمی بینند این کفار و مشرکین بچیزهایی که خداوند خلق فرموده از هر- چیزی که سایه بر او بر میگردد بطرف راست و چپ در حالی که سجده میکنند در پیشگاه الهی و آنها خوار و خفیف و ذلیل هستند، مفسرین تفسیر کرده اند باشیاء که دارای جسم باشند، مثل انسان و حیوان و اشجار و جبال و عمارات و نحو اینها که ذی ظل هستند که در موقع طلوع شمس سایه آنها بطرف مغرب بسیار طولانیست و هر چه اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۳

شمس ارتفاع پیدا کند سایه کوتاه میشود بطرف شمال حرکت میکند تا زوال که منتهای نقصان پیدا میکند یا معدوم میشود و چون شمس بطرف مغرب میرود سایه بطرف مشرق سیر میکند و ترائد پیدا میکند تا نزدیک غروب بطرف یمن سایه بسیار طولانی میشود، و این نقصان و ترائد اظهار مقهوریت تحت اراده حق است و این معنی سجده است و اینها ذلیل و ضعیف هستند و تحت قدره او هستند و آیه کنایه از دو امر است (یکی) آنکه این مخلوقات از نباتات و حیوانات و انسان و غیر اینها هر کدام یک آثاری دارند که در ابتدای امر بسیار ضعیف هستند یک نطفه یا یک حبه یا یک هسته بیش نیستند و خداوند آنها را تربیت میکند و رشد پیدا میکنند و آثار خود را ظاهر میکنند سپس رو بضعف میروند تا فانی و زائل شوند و در تمام این حالات تحت اراده و مشیت خداوند خود هستند و مقهور قدرت او و این دلیل بر وحدانیت حضرت ربوبیست استدلال فرموده خصوصا و عموما.

(امر دوم) اینکه در بسیاری از آیات و اخبار صریحا دلالت دارد که تمام این موجودات حتی جمادات شعور و ادراکات دارند و تسبیح و تمجید و تحمید حق میکنند.

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسری آیه ۴۶ و سجده پروردگار میکنند و معرفت بخدا و رسول و امام

دارند و دارای ولایت هستند پس بناء علی هذا شروع کنیم بتفسیر آیه شریفه **أَوْ لَمْ يَرَوْا آيَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ يَبْنِي أَيْمُونَةَ يَنْهَىٰ عَنْهَا كَثِيرًا** و مشرکین نظر نمیکنند بالحس و العیان **إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ** شامل جمیع اشیاء امکانیه میشود که مخلوق الهی هستند و موجود بایجاد او **يَتَّقِيُوا زَلَّاتِهِ** بر میگردد آثار آنها و تشبیه بظلّ برای اینست که ظلّ اثر ذی ظلّ است پس از آنکه بحد کمال رسید تنزل میکند عن الیمین بطرف رشد سیر میکند و الشمال بطرف ضعف بر میگردد تا اینجا قسمت اول را بیان فرموده که تحت قدرت و مشیت او و مقهور اراده تکوینیه او هستند که و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد **سُجِدَ لِلَّهِ** راجع بقسمت دوم که در جمیع این احوال و طواری عبادت خالق خود میکنند و تسبیح و تمجید میکنند و معرفت و شعور و ادراک دارند و در پیشگاه الهی سجده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۴

میکنند و هُم دَاخِرُونَ خَاضِعٌ وَ خَاشِعٌ وَ ذَلِيلٌ در پیشگاه او هستند هذا ما عندنا و الله العالم بحقائق الامور.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۴۹] ص: ۱۳۴

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۴۹)

و از برای خدا سجده میکنند آنچه در آسمانها و در زمین از جنبندگان و جمیع ملائکه و اینها استکبار نمیکنند و **لِلَّهِ يَسْجُدُ** لام اختصاص است یعنی سجده آنها اختصاص دارد بخدا برای غیر خدا سجده نمیکنند، چنانچه مشرکین برای اصنام خود سجده میکنند **مَا فِي السَّمَاوَاتِ** شامل شمس و قمر و سایر کواکب میشود بدلیل قوله تعالی: **وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ** الرحمن آیه ۵ و قوله تعالی: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ** حج آیه ۱۶.

(اشکال) بسیاری از حکماء و مفسرین نظر به اینکه غیر از جنّ و انس و ملک را ذی شعور نمیدانند این نمره آیات را حمل میکنند بر سجده تکوینی یعنی تمام تحت قدرت الهی و مقهور مشیت او هستند جواب این حمل با اینکه خلاف ظاهر لفظ است خلاف صریح آیه مذکوره است که میفرماید:

وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ.

زیرا مقهوریت و تحت قدرت نسبت بکفار و مشرکین هم هست اختصاص بعضی دون بعض ندارد و آیه صریح است آن سجده که مشرکین امتناع میکنند این مذکورات حتی جمادات دارند که سجده تشریحی باشد، و همین دلیل است بر اینکه تمام شعور و ادراک و تکلیف دارند و آیات در این باب بسیار داریم مثل آیه شریفه **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ بنی اسرائیل آیه ۴۴ و آیات دیگر.

(اشکال) اگر سجده اختصاص بخدا دارد که لام اختصاص در **لِلَّهِ** دلالت داشت پس سجده ملائکه بآدم و سجده یعقوب و پسران بیوسف چه معنی دارد؟ (جواب) سجده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۵

ایکه اختصاص بخدا دارد سجده عبودیت و پرستش و اما سجده خضوع و خشوع و تعظیم دایر مدار امر الهیست و ترخیص او است **وَمَا فِي الْأَرْضِ** شامل جمیع جمادات و نباتات و حیوانات میشود **مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ** من تبعیضیه است بیان بعضی مصادیق است منافی با عموم آیه نیست و هُم لَا يَسْتَكْبِرُونَ گذشت معنای کبر و تکبر و استکبار در چند آیه قبل.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۰] ص: ۱۳۵

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۰)

می ترسند پروردگار خود را از بالای سر خود و عمل میکند آنچه را که مأمور شده اند **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ** دو قسم خوف داریم ممدوح و

مذموم و خوف ممدوح سه قسم است، خوف از معاصی که مرتکب شده که آیا آمرزیده میشود یا معذب، و خوف از خطر خاتمه، و خوف عن الله، و دو قسم اول در حق ملائکه و معصومین غلط است بواسطه مقام عصمت که نه معصیتی از آنها صادر شده و نه خطر خاتمه دارند، فقط قسم سیم است یعنی از خدا میترسند نزدیک معصیت نمیروند و کوتاهی در تکلیف نمیکنند که معنی عصمت است و محال است صدور معصیت از آنها بواسطه این خوف من فوقهم نه معنی این باشد که خدا بر عرش قرار گرفته بالای سر تمام مخلوقات، چنانچه مجسمه گفتند، بلکه مراد احاطه قیومیت و قاهریت بر تمام ممکنات ارضی و سماوی دارد و یَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ خردلی کوتاهی در اوامر او ندارند و خوف مذموم خوف از غیر خدا و از نرسیدن روزی و ادبار دنیا و امثال اینها است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۱] ... ص: ۱۳۵

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَإِنِّي آتَى فَاَرْهَبُونَ (۵۱)

و فرمود خداوند نگیرید دو اله خدا و غیر خدا منحصر او خدای یکتای بی - همتا است پس از من بترسید، این آیه شریفه ممکن است اشاره بمذهب قائلین بیزدان و اهرمن که شیطانست که مذهب مجوس است باشد، و یزدان را خالق خیرات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۶

میدانند، و اهرمن را خالق شرور و هر چه موافق طبع است خیرات میدانند و هر چه بر خلاف طبع است شرور می‌پندارند، مثلاً حیوانات نافع و حیوانات موزیه گیاههای نافع و مضره اشجار مثمره و اشجار ممرضه اراضی مستعدّه و غیر قابل معادن مطلوبه و همیه نساء و جیه و قبیحه رجال طیبه و خبیثه و هکذا و غافل از این هستند که شری در خلقت نیست تمام موافق حکمت و مصلحت است با حسن صرف که مصلحتش غالب بر مفسده است الشّر اعدام فکم قد ضل من یقول بالیزدان ثم الاهرمن.

(اشکال) مجوس آتش پرستند و آتشکده‌های آنها هنوز آثارش باقیست (جواب) پرستش آتش از این باب است که میگویند: خدا دیده نمیشود و پرستش باید نسبت بشیء مرئی باشد و در اجسام مرئی آتش اشرف از خاک و آب و هوا است و - بیشتر است و یکی از کفریات آنها اینست که میگویند: یزدان غضب کرد و عرق بدن او چکید و اهرمن شد. و ممکن است مراد از اثنین خدا و غیر خدا باشد تا شامل جمیع مشرکین شود.

زیرا اصنام و گاو و گوساله و شمس و کواکب و ملک و عیسی و هر چه میپرستند مصداق غیر خدا است. و ممکن است اشاره باشد بمذهب ابن کمونه که شرک ذاتی قائل شد.

هویتان بتمام الذات قد خالفتا باین الکمونه استند.

و غافل از اینکه دوئیت مستلزم ما به الاشتراک و ما به الامتیاز میشود و ترکیب لازم میاید و لازمه ترکیب احتیاج بمرکب و احتیاج هر جزئی بجزء دیگر و احتیاج کل باجزاء است و قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ الوهیت راجع بپرستش است که مفاد کلمه طیبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است توحید عبادتی إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ و این جمله سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضائی.

أما المطابقی توحید عبادتیست غیر از او را نپرستند.

و اما التزامی توحید ذاتی و صفاتی و افعالیست زیرا اگر دو خدا باشد یا صفات زائد بر ذات باشد یا خالق رازق غیر او هم باشد استحقاق پرستش دارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۷

و اما الاقتضایی توحید نظریست که باید توجه و توکل و امیدواری و خوف از مخالفت فقط باو باشد و بس، لذا میفرماید: فَإِنِّي آتَى فَاَرْهَبُونَ از مخالفت او پرهیزید و بترسید و نظر بغیر او نداشته باشید.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۲] ... ص: ۱۳۷

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ (۵۲)

و از برای او است و اختصاص باو دارد آنچه در آسمانها و زمین و مختص باو است دین با دوام ثابت پس آیا غیر خدا را پرهیز میکنید و لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خالق و موجد و محدث و مبقی و رازق و حافظ همه آنها او است و بس اختصاص باو دارد قادر و محیط بر همه آنها او است غیر او هیچگونه قدرتی ندارند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ حجر آیه ۷۲ و لَهُ الدِّينُ دین اختصاص باو دارد کسی دینی نمیتواند اختراع کند ادیان باطله و مذاهب مختلفه که از روی هواهای نفسانیه اختراع شده که بعضی ارباب ضلال جعل کردند و دیگران متابعت کردند و استدلال کردند که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ زخرف آیه ۲۱ و ۲۲ (واصباً) ثابت و باقی و دائم است إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷ و مَنْ يَتَّبِعِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آل عمران آیه ۷۹.

و تحقیق کلام اینکه از زمان آدم تا قیام قیامت یک دین بوده دین اسلام و مسئله نسخ شرائع در پاره‌ای از خصوصیات فروع بوده أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ غیر خدا از سایر آلهه مشرکین که قدرت بر دفع ضرری یا جلب نفعی ندارند وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا فرقان آیه ۳ و ۴ پس باید فقط از مخالفت خدا پرهیز نمود و متقی شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۳۸

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۳] ص: ۱۳۸

وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (۵۳)

و آنچه بشما نعمت واصل میشود و دارا میشوید، پس بدانید که از طرف خداوند است پس از آن هم اگر ضرر با شما تماس پیدا کرد بسوی او تضرع و انابه و استغاثه کنید وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ نِعْمَ الْهَىٰ بسیار است و إِنَّ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۳۷ نعم ظاهریه و باطنیه داخلیه و خارجیه دنیویه و اخرویه حتی نعمت ایمان و توفیق و هدایت فمن الله مثل قارون نباشید. قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي قصص آیه ۷۸ و مثل کسانی که يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قَلِيلًا تَمَنُّوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ حجرات آیه ۱۷.

ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ چه ضرر جانی مالی عرضی آسمانی زمینی بشری حیوانی و امثال اینها فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ جره بمعنی ارتفاع صوت است اشاره بتضرع و استغاثه و انابه و دعاء درب خانه خدا او است کاشف الضرّ و دافع النقم و رافع الهموم و الغوم و کاشف الکروب أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ نمل آیه ۶۳.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۴] ص: ۱۳۸

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۴)

پس از آنکه خداوند بر طرف فرمود از شما ضرری که بشما متوجه شده بود ناگاه یک دسته از شما پیروردگار خودشان شریک میاورند ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ پس از اینکه گرفتار ضرر شدید و رفتید درب خانه و تضرع و الحاح و استغاثه کردید و خداوند بلطف و کرمش آن گرفتاری را بر طرف فرمود و رفع آن مضرت را از شما کرد إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ جماعتی از شما این رفع ضرر و کشف کرب را مستند بخدا نمیدانند یا مستند نیروی خود یا باسباب ظاهریه یا بخت و اتفاق میدانند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۸، ص: ۱۳۹

بِرَّيْهِمْ يُشْرِكُونَ و این شرک بسیار مذموم و قبیح است مثلاً کسی در دریا غرق شده باشد یا در میان آتش بسوزد و فریاد زند و استغاثه کند که یکی مرا نجات دهد شما بروید او را نجات دهید و از آب و آتش بیرون آورید پس از نجات و خلاصی بگوید شما کاری نکردید من خودم خارج شدم و یا آب مرا بیرون انداخت یا باد مرا از آتش خارج کرد چه اندازه بشما بر میخورد و مخصوصاً امروز نوع افراد نعمی که بآنها داده شده یا بلاهایی که از آنها دفع شده مستند باسباب ظاهریه میدانند و ابدا قدردانی و شکر گذاری از خدا نمیکنند حتی اشخاصی که بزبان اظهار میکنند الهی شکر ولی قلب آنها متوجه باسباب است بلکه بعضی مقدسین استدلال هم میکنند به اینکه

ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها

و غافل از این هستند که اسباب مقهور اراده حق هستند و تأثیر هم بدست او است و این عین شرک است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۵] ص: ۱۳۹

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۵۵)

چون مستند بغیر میدانند و شرک میشوند اثر آن کافر شدن بآنچه ما بآنها داده‌ایم پس این چهار روز دنیا بهره برداری کنید پس زود باشد که بدانید که عاقبت این کفر و شرک چیست و بچه عذابی گرفتار خواهید شد لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ کفر اقسامی دارد کفر انکاری انکار وجود حق کند مثل طبیعی و دهری و لا مذهب یا انکار نبوت یا ضروریات دین کفر جحودی که یقین قلبی دارد ولی تصدیق و اقرار نمیکند وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل آیه ۱۴.

کفر شاکی که شک و تردید در یکی از عقائد حقه داشته باشد حتی ظن بآن کافی نیست و کفر نعمت که نعم الهی را استناد بغیر خدا دهد که در آیه شریفه لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷.

و این جمله این نحو کفر را دلالت دارد فَتَمَتَّعُوا تمتع بهره برداری و التذاد از امور موافق با طبع است فقط این چهار روزه دنیا از خوردن و مسکن و لباس و ریاست ثروت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۰ و تناکح و لذّه نظر و سمع و روح و امثال اینها لکن عواقب وخیمه آنها را نمیدانید پس از مردن فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۶] ص: ۱۴۰

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَغْلِبُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تُفْتَرُونَ (۵۶)

و قرار میدهند از برای بت‌های خود نصیبی و سهمی از آنچه که بودند افتراء میزدند و دروغ می‌بستند این آیه شریفه یک کفر دیگری از مشرکین و عمل آنها را بیان میفرماید که در سوره انعام میفرماید: وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ شرحش در مجلد خامس گذشت.

وَيَجْعَلُونَ مشرکین که اینهم یکی از اقسام شرک و کفر آنها است لِمَا لَا يَغْلِبُونَ بتها و آلهه آنها که مدرکی ندارند و از روی جهالت و حماقت برای آنها سهم قرار میدهند نصیباً که یک نوع عبادت آنها است چنانچه صرف مال در راه خدا عبادت او است که صرف فی سبیل الله است و در باب زکاه گفته‌ایم که مصارفی که مرضی الهیست مثل بناء مسجد و مدارس و پل و صرف اعلاء کلمه اسلام و ترویج دین بداعی قربت فی سبیل الله است و اینها بداعی تقرب باصنام خود یک قسمت از اموال خود را بمصارف بت کده‌ها و بت تراشها و خدام بتکده و چراغ و فرش بتکده و بت پرستان رسانیدند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ که خداوند بآنها عنایت فرموده و روزی آنها قرار داده و آنها صرف بتها میکنند تَاللَّهِ خداوند بذات مقدس خود قسم یاد فرموده چنانچه در بسیاری از احادیث قدسیه

و در بسیاری از آیات شریفه برای تاکید در امر قسم بذات مقدسش یاد فرموده مثل **فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ حَجْرَ آيَةٍ ۹۲** و مثل حدیث

و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

و بسیار موارد دیگر عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتُرُونَ افترا دروغ بستن بغیر است باصنام و نحوه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۱

[سوره النحل (۱۶): آیه ۵۷] ص: ۱۴۱

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۷)

و قرار میدهند از برای خداوند دخترانی خداوند منزّه و مبری است از اتخاذ بنات و از برای خود قرار میدهند آنکه دوست میدارند و میخواهند که بنین باشند پسران این آیه شریفه هم یکی از کفریات مشرکین را بیان میفرماید که ملائکه را دختران خدا میدانند که در آیات بسیار باین مطلب اشاره دارد مثل **أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا** بنی اسرائیل آیه ۴۹. و قوله تعالی **فَأَسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ** أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لِيَقُولُوا وَلَدَ اللَّهِ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ صافات آیه ۴۹ الی ۱۵۳.

و قول تعالی **أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ** زحرف آیه ۱۶ **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ** مستلزم اینست که العیاذ باللّٰه خدا را جسم بدانند و اولاد داشته باشد آنها دختر آنها چند ملیون بعدد ملائکه و نمیدانم اینها میگویند خدا زائید پس خدا هم زن است و مادر ملائکه یا مرد پدر ملائکه مثل نصاری که میگویند پدر عیسی و یهود که پدر عزیر مینامند و در توریه رائج پدر آدم و تمام اولاد آدم پسران خدا هستند چنانچه گفتند **نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ** مائده آیه ۱۸ اگر پدر باشد مادر ملائکه کیست که زوج خدا باشد (سبحانه) خداوند منزّه و مبری است از جمیع عوارض امکانی و از جمیع نواقص و عیوب و در ساحت قدسش احتیاج نیست **مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا** جن آیه ۳.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ توحید آیه ۴ **وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ** نظر به اینکه مشرکین پسر را بسیار دوست میداشتند و لو از زنا بوجود آمده باشد چنانچه زیاد از کثرت زنا دادن مادرش سمیه معلوم نشد پدرش کیست که گفتند **أَطِيبُ الْبَيَانِ** فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۲

زیاد ابن ابیه موقعی که عمرو بن عاص شهادت داد که ابو سفیان با سمیه زنا کرده معاویه گفت زیاد برادر من است و بدخترانش گفت زیاد عموی شما است و همچنین ابن مرجانه که چهل نفر مدعی شدند که پسر من است چون با مرجانه زنا کرده بودند بالاخره اشخاص قیافه شناسان را آوردند آنها گفتند چون شصت پای او شبیه بز زیاد است شد ابن زیاد و اما از دختر بسیار بد میداشتند لذا میفرماید:

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۸ تا ۵۹] ص: ۱۴۲

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۵۹)

و زمانی که بشارت داده شد احدی از این مشرکین را بزنی یعنی دختر پیدا کرده‌ای تاریک میشود صورت او بطرف سیاهی و او در شدت غیظ و غضب میشود و از قوم خود پنهان میشود بواسطه این بشارت سویی که باو داده شد خود را از آنها مخفی میکند یا آن را نگاه میدارد بخفت و خواری یا زیر خاک میکند او را بواسطه این بشارت بدی که باو داده شده آگاه باشند بسیار بد است آنچه

اینها حکم میکنند (اشکال) انثی مؤنث است و تمام ضمائر در به و یمسکه و یدسه مذکر (جواب) مرجع ضمائر ما است در ما بشر و او مذکر است و لو مقصود از ما انثی است (تنبیه) سرّ اینکه مشرکین از دختر بسیار مشمتر میشدند چند چیز است.

۱- آنکه باید متکفل روزی آنها باشند و این بسیار برای آنها مشکل بود لذا در قرآن میفرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ أَنْعَامَ آيَةَ ۱۵۱.

۲- عصبیت و کبر و نخوت زیر بار این نمیرفتند کسی دختر آنها بگیرد و با او جماع کند یا خواهر آنها و این نخوت هنوز در عرب باقیست.

۳- اینکه چون در جاهلیت دائما بین قبائل عرب جنگ و خونریزی بود اولاد ذکور میخواستند شجاع و دلیر باشد و این از عهده نساء خارج بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۳

۴- اینکه زنها در تحت فشار مردان بودند و آنها بر زنها کمال سلطنت و قهرمانی داشتند و زیر بار نمیرفتند کسی بر دختر آنها یا خواهر آنها این نحو سلطنت داشته باشد.

۵- اگر کسی دختر آنها را میگرفت توقعات زیادی داشت و منتهای زیادی بر سر آنها میگذاشت و این بر آنها ناگوار بود و تمام این موهومات را دین اسلام برداشت حتی اینها ارث برای دختر قائل نبودند از این جهت میفرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ سَوَّاهُ مُخْجَلًا وَ غِظَ وَ غَضِبَ وَ هُوَ كَظِيمٌ خُودَ رَا مِخُورِدُ وَ تَابَ تَحْمَلِ نَدَاشْتِ يَنْوَارِي مِّنَ الْقَوْمِ مَخْفِي مِشْدَ از قَوْمِ كِه او رَا تَوْبِيخِ وَ سِرْزَنْشِ مِیْكَرْدَنْدَ كِه دَخْتَرِ پِیْدَا كَرْدَه مِّنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ وَ اِیْنِ بَشَارَتِ بَسِیَارِ دَرِ نَظَرِ اَنهَا بَد بُوْدَ اُیْمَسِكُهُ عَلٰی هُوْنٍ یَا اِیْنَكِه اَنهَا رَا نَگَاه مِیْدَاشْتَنْدَ بَا كَمَالِ بِي مِیْلِي وَ بِي رَغْبَتِي وَ خَفْتِ وَ ذَلْتِ وَ سَسْتِي اُمِّ یَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ زَنْدِه زِیْرِ خَاك مِیْكَرْدَنْدَ قَسَاوَتِ قَلْبِ اَنهَا چنان بُوْدَ كِه اَبْدَا مَتَاَثْرَ نَمِیْشْدَنْدَ هَر چِه اَن دَخْتَرِ گَرِیْه وَ نَالِه وَ التَّمَاَسَ كَنْدَ اَیَا ظَلْمِي بِالْاْتْرَازِ اِیْنِ اسْتِ كِه شَخْصَ بَا اَوْلَادِ خُودِ چِنِیْنِ كَنْدَ اَلَا سَاءَ مَا یَحْكُمُونَ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۰] ... ص: ۱۴۳

لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۰)

از برای کسانی که ایمان با آخرت ندارند از کفار و مشرکین مثلهای بدیست و صفات خبیثه و اعمال سیئه و از برای خداوند مثلها و صفات کمال و جمال و جلال است و او عزیز و حکیم است تمام کارهای او از روی حکمت است لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ كَفَّارٌ دُو دَسْتَه هَسْتَنْدَ یِکِ دَسْتَه كَسَانِي كِه بَكَلِي مَنكَر مَعَاد هَسْتَنْدَ كِه كَفْتَنْدَ اِنْ هِي اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ مُؤْمِنُونَ

آیه ۳۷. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۴

وَ قَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ جَاثِيَه آيَه ۲۴.

و دسته دیگر بکلی منکر نیستند و خود را اهل نجات می‌پندارند ولی نحوی که انبیاء خبر دادند منکرند اینها هم صدق میکند که ایمان با آخرت ندارند مثل السوء یعنی دارای صفات خبیثه و افعال قبیحه و عقائد فاسده از شرک و کفر و نسبت بخدا که اولاد دارد و نسبت بملائکه که انثی هستند و قتل بنات و غیر اینها از اخلاق عقائد افعال و لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ ذَاتَا وَ جُودِ غَيْرِ مَتَاهِي عَدَّةً وَ مَدَّةً وَ شَدَّةً مَتَصِفَ بِجَمِیْعِ صِفَاتِ كَمَالِ عِلْمِ قَدْرَتِ حَيَاتِ كَبْرِيَايِي عَظْمَتِ عِلْوِ اَبْدِي اَزْلِي سِرْمَدِي وَ غَيْرِ اِیْنِهَا وَ مَنْرَه اَز جَمِیْعِ عِیُوبِ وَ نَوَاقِصِ وَ اَحْتِیَاجِ سَبُوحِ قَدُوسِ رَبِّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ وَ تَمَامِ اَفْعَالِشِ حَسَنِ وَ بَجَا وَ بِمَوْقِعِ اسْتِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ رِزَه كَارِ عَالَمِ بِجَمِیْعِ حَكْمِ وَ مَصَالِحِ رِءُوفِ عَطُوفِ رَحِيمِ غَفُورِ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۱] ... ص: ۱۴۴

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۱)

و اگر مؤاخذه فرماید خداوند افراد انسان را بسبب ظلم آنها نمی‌ماند بر روی زمین جنبنده و لکن خداوند تأخیر انداخته اجل آنها را تا وقت معینی پس زمانی که اجل آنها رسید نمیتوانند تأخیر بیندازند ساعتی و نمیتوانند جلو بیندازند و لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ لَوْ امْتَنَاعِيهِ است البته خداوند مؤاخذه نمیکند و سرّ عدم مؤاخذه ممکن است برای این باشد بلکه متنبه شوند و توبه کنند و دست از ظلم بردارند و هدایت شوند و ممکن است برای این باشد که در نسل آنها بنده گان صالح بوجود آیند و ممکن است برای این باشد که هر قدر بتوانند ظلم کنند و عذاب خود را زیاد کنند و بر طبق تمام اینها آیات و اخبار بسیاری داریم.

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤَلِّمِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُوَلِّمِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۴۵

و غیر این از آیات و اخبار و مکثرا تذکر داده‌ایم و کلمه الناس بعمومه شامل جمیع افراد میشود بظلمهم چه ظلم بنفس بفسق و فجور و ترک واجبات و اتیان بمحرمات یا ظلم بغیر یا ظلم در دین از شرک و کفر و ضلالت (اشکال) کسانی که ظلم نکردند و صالح بودند چه تقصیری داشتند که بفرماید ما تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ (جواب) اولاً میفرماید: در قرآن.

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً انفال آیه ۲۵.

و ممکن است عدم نزول بلاء از جهت بودن صلحاء در میانه آنها باشد چنانچه در حدیث است

لَوْ لَا شِيُوخُ رُكْعٍ وَ اِطْفَالُ رُضْعٍ وَ بَهَائِمُ رُتَعٍ لَصَبَّ عَلَيْكُمْ الْعَذَابُ صَبًا

و گذشت در موضع نزول ملائکه بر حضرت ابراهیم برای بشارت باسحق و اهلاک قوم لوط از آنها پرسید حتی اگر یک مؤمن میانه آنها باشد؟ گفتند عذاب نازل نمیکنیم فرمود لوط میانه آنها است گفتند او و اهل او را نجات میدهیم غیر از زن او را.

و ثانیاً ابتلاء مؤمن بیلیات از راه تعذیب نیست بلکه ارتفاع درجه است و حکم دیگر

البلاء موکل بالانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل

وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى هِر كَسِي مَدَتِي فِي جَمِيعِ مَرَاكِلِ دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جَمَلَةِ بَقَاءِ فِي دُنْيَا اسْتِ وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ اَعْرَافِ آيَةِ ۳۲.

فإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

تعبیر بساعه مراد قطعه از زمان است بلکه آنی مهلت نیست از معصوم پرسیدند بعض اموات چشم آنها باز است و بعضی بسته سرّ او چیست فرمود در موقع رسیدن اجل چشمش اگر باز بود مهلت نداشت که بر هم گذارد و اگر بر هم بود مهلت نداشت باز کند لکن این اجل حتمیست.

و أما غیر حتمی بدعاء و توسل و عبادت و اخلاق قابل تأخیر و تقدیم است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۲] ص: ۱۴۵

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَ أَنََّّهُمْ مُّفْرَطُونَ (۶۲)

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۴۶

و قرار میدهند از برای خداوند چیزی را که خود آنها بد میدانند و کراهت طبع دارند که بنات باشند و زبانهای آنها متّصف بدروغ میشود که میگویند که اختصاص دارد بما خوبها چنین نیست محققاً از برای آنها است آتش و محققاً آنها پیش فرستادگان هستند برای آتش یعنی قبل از بقیه اهل جهنم اینها داخل جهنم میشوند و يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ که گفتند ملائکه دختران خدا هستند و

مراد از کراهت چیز است که خلاف میل نفس و خلاف طبع و هواهای نفسانی باشد و آن دختر داشتن است در نظر آنها ولی مکروه در باب فقه فعلیست مذموم لکن منع از ترک نشده و ترخیص در فعل شده استحقاق عقوبت ندارد لکن مسلماً انحطاط درجه دارد بخلاف حرام که منع از فعل شده که استحقاق عقوبت دارد و تَصِفُ الْأَسَیْتَهُمُ الْكَذِبَ یعنی زبانهای آنها دارای صفت دروغ میشود چون معاصی زبان بسیار است کذب غیبت فحش سب سعایت نَمَامی افتراء تفتین دو بهم زنی کلمات کفر آمیز و غیر اینها که گفتند بیست پنج معصیت زبان است و اینها از صفات لسانست اَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى بَعْضُ مَفْسِرِينَ گفتند مراد از حسنی بنین که اولاد ذکور هستند بقرینه جمله قبل که وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ باشد بعضی گفتند مراد ثبوتات اخروست بقرینه جمله بعد لَا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ لکن تفسیر اول ظاهر آیه است که حسنی در نظر آنها همان اولاد ذکور است و توصیف لسان آنها بکذب برای اینست که خداوند اولاد ندارد نه ذکور و نه اناث و ملائکه هم اناث و ذکور نیستند چون ذکور و اناث در انسان و حیوانات برای تولید و تناسل است و ملائکه تولید و تناسل ندارند بلکه عورت دبر و قبل ندارند زیرا آن دو برای دفع اخبثین است و آنها مدفوعات ندارند چون اکل و شرب ندارند و نیز دعوی اینکه ذکور حسنی هستند و اناث مکروه و قبیح اینهم کذب است زیرا ملائک حسن و قبح در آخرت ایمان و کفر است و در دنیا و جاهت و زشتی است چنانچه در قرآن میفرماید:

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ أَجْزَابَ آيَةِ ۵۲. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۴۷

بلکه اولاد ذکور و اناث اگر باعث سعادت انسان در دنیا و آخرت باشند بسیار خوبست و اگر موجب شقاوت باشند بسیار بد هستند و اولاد و اموال امتحان بزرگیست و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه انفال آیه ۲۸.

لَا جَرَمَ اَنَّ لَهُمُ النَّارَ هِيَ حَسَنِيٌّ كَفَارٌ وَ مُشْرِكِينَ نِيسْتِ نَهْ دَرِ دُنْيَا وَ نَهْ دَرِ اٰخِرْتِ بَلْكَهْ بَرَايْ اَنَّهُا اَتَشْ مَهِيَا شَدَهْ كِهْ خُودْ اَنَّهُا بَرَايْ خُودْ اَسْبَابْ اَتَشْ رَا فَرَاهِمْ مِيكُنْدِ بَلْكَهْ اَلَا-نْ دَرِ اَتَشْ هَسْتَنْدِ وَ مِيسُوزَنْدِ مَنْتَهِيْ اَلَا-مَرِ خُوَابْ غَفْلَتِ اَنَّهُا رَا كَرَفْتَهْ نِمِيْفَهْمَنْدِ مَوْقَعِيْ كِهْ اَجَلْ مِيْرَسِدْ وَ بِيْدَارْ مِيْشُوندْ مِيْ بِيْنِنْدِ دَرِ چِهْ اَتَشِيْ بُوْدَهْ وَ مِيْسُوخْتَنْدِ النَّاسِ نِيَامُ فَاذَا مَا تَوَا اَنْتَبَهُوا

ليلة المعراج از پیغمبر است که بالای جهنم صدای عظیمی از قعر جهنم بلند شد از جبرئیل پرسیدم گفت سنگی از لب جهنم رها شد هفتاد سال قبل الان رسید بته جهنم و اشاره بیک یهودی بود که هفتاد سال در کفر سیر داشته و الان مرد و اَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ این پیش فرستاده اند آتش را برای خود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۳] ص: ۱۴۷

تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانَ أَعْمَالَهُمْ فَهَوُ وَ لِيَهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

قسم بخدا هر آینه بتحقیق ارسال فرمودیم بسوی امتهای پیش از پیغمبر پس زینت داد از برای آنها شیطان اعمال آنها را پس او است ولی آنها امروز و از برای آنها عذاب دردناک است تالله خداوند قسم یاد میفرماید برای تاکید که مشرکین باور کنند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ هُودَ وَ نُوْحَ وَ اِبْرَاهِيمَ وَ لُوطَ وَ شَعِيبَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ غَيْرِ اِنِّهَآ اِلَىٰ اُمَّمٍ مِنْ قَبْلِكَ بَسُوِيْ اَمْتِهَآ اَزْ قَبْلِ اَزْ اَمْتِ تُو اَمْتِ هَرِ يَكْ اَزْ اَيْنِ رَسُوْلَانِ فَرَزَيْنَ لَهُمُ پَسْ زِيْنَتِ دَادْ اَزْ بَرَايْ اَنَّهُا الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ.

از تکذیب انبیاء و شرک بخدا و بقاء بر کفر و حمل معجزات آنها را بر سحر و ظلم و اذیت بآنها و ارتکاب معاصی و طغیان و سرکشی و کبر و عجب و عناد و عصیبت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۴۸

و تقلید آباء و غیر آنها از قبائح فَهَوُ وَ لِيَهُمُ الْيَوْمَ یعنی شیطان را صاحب اختیار خود قرار دادند و اختیار خود را بدست او دادند و

اطاعت او را کردند و مراد از (الیوم) اگر یوم القیامه باشد معنی این میشود که خدا وامیگذارد آنها را بشیطان چنانچه در جواب شیطان که گفت فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ.

فرمود قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص آیه ۸۵ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۴] ص: ۱۴۸

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۶۴)

و نازل نکردیم از برای تو این کتاب را مگر برای این کفار و مشرکین بیان فرمایی آن کسی که اختلاف میکردند در مورد آن و هدایت و رحمت باشد برای قومی که ایمان میاورند و مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ ماء نافیه و کتاب قرآن مجید و بیان سر نزول قرآن را میفرماید: که ما نازل نکردیم مگر برای دو امر الا اثبات در نفی است لِتُبَيِّنَ لَهُمُ مرجع ضمیر تمام کفار از طبیعی و مشرک و یهود و نصاری و مجوس و غیر اینها الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ از وجود حق و توحید بجمیع اقسامه و عدل بجمیع معانیه و نبوت جمیع انبیاء از آدم تا خاتم و بیان حلال و حرام و سایر احکام و اثبات معاد و سایر امور دینیه اعتقادیه اخلاقیه تکالیفیه فروعیه که در هر یک آنها هر طایفه از این کفار انکار کرده و با طوائف دیگر اختلاف داشته این قرآن بیان حق را میکند و اثبات میفرماید و باطل را رد میکند و ابطال مینماید و دیگر از سر نزول قرآن مجید هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ اختصاص بمؤمنین برای اینست که بهره برداری از این کتاب فقط مؤمنین هستند و از برای آنها دو بهره است یکی در دنیا هدایت شدند بیکه قرآن بدین حق علما و عملا باطنا و ظاهرا قلبا و لسانا و دیگر بهره آنها شمول رحمت الهی است در قیامت از سعادت رستگاری و فیوضات الهی و نجات از مهالک و سر اینکه اختصاص داد باهل ایمان برای اینکه سایر طبقات حتی طبقات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۴۹ مسلمین سوای مؤمنین معتقدین بجمیع عقائد حقه از این دو بهره محرومند نه هدایت شدند و نه مشمول رحمة.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۵] ص: ۱۴۹

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۵)

و خداوند نازل فرمود از آسمان آب را پس زنده فرمود باین آب زمین را بعد از مردن زمین محققا در این هر آینه آیه و دلیل است برای قومی که گوش قلب آنها باز است و میشوند و اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً خداوند در مقام بیان ادله توحید است که یکی از ادله انزال آب است از عالم بالا بقدره کامله خود که آب را از دریا بتوسط بخارات و اشراق شمس میگیرد و در جو هوا که برده است منجمد میکند و تشکیل ابر میدهد و بتوسط باد ابرها را بجمیع نقاط زمین حرکت میدهد و مواد مائیه آن بطرف زمین میبارد و مواد هوائیه بطرف بالا- میروند و مراد از سماء عالم بالا- است فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ زمین که در فصل زمستان خزان میشود و بتوسط باران در اعماق زمین فرو میروند و گیاه و حبوب و اشجار روئیده میشود که حیات زمین است بعد موتها که خزان میشود گیاهها خشک میشود گلها از بین میروند برگها ریزش میکند و در بسیاری از آیات بعث و حیات در آخرت را و موت در دنیا را بهمین مثال تنظیر فرمود ولی آن قدر چشم قلب را کور کرده و گوش قلب را کر که نمی بیند و نه میشوند و نه درک میکند لذا میفرماید إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ بگوش قلب و اما آنهایی که گوش قلب کر شده این قضایا را حمل بر طبیعت میکنند و مکرر گفته ایم کسانی که کفر و شرک و عناد و فسق و فجور آنها بحدی رسید که روح عقلانی آنها مرد در حق آنها صادق است لا یعقلون لا بیصرون لا یسمعون لا- یعلمون و کسانی که بنور ایمان و اخلاق فاضله و اعمال حسنه روح انسانی خود را تکمیل کردند در حق آنها صادق است یعقلون و یسمعون و بیصرون و یعلمون دسته اول را میفرماید أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَعْرَافِ آیه ۱۷۸ و دسته دوم را میفرماید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵۰

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ رَعْدَ آيَةِ ۱۹.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۶] ص : ۱۵۰

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۶)

و بدرستی که از برای شما در انعام شتر گاو و گوسفند و بز هر آینه باعث عبرت است سقایت میکنیم ما شما را از آنچه در بطون هر یک از آنها است بشیر خالص گوارا از برای آنهايي که ميل مينمايند که شیر از میان فرث که معده باشد محل ریختن و جدا کردن است و خون که در کبد است شیر خالص گوارا از برای کسانی که میآشامند اینهم یکی از دلایل بزرگ بر توحید حضرت حق و قدرت و علم و حکمت او که میفرماید وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ انعام چهارپایان هستند و آنچه معمول است گاو و شتر و گوسفند و بز است و الا- حیوانات حلال گوشت مثل آهو حمار مادیان و غیر اینها بسا از شیر آنها بهره برداری میشود بخصوص در موقع معالجه (لعبرة) باید عبرت بگیرند از قدرت نمایی خداوند (نسقیکم) سقایت آشامیدن است غیر از لحوم آنها که مأكولات شما است مشروب هم دارند که شیر آنها باشد (مما فی بطونه) تعبیر بضمیر مفرد یعنی کل واحد من الانعام که این مشروب شما (مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ) که در طرف پائین است و قسمت کننده است بلحم و سایر اعضاء بدن و دفع فضولات (دم) که در کبد خون را بتمام اعضاء و جوارح میرساند که جگرها دم دارد بین این دو (لَبَنًا خَالِصًا) شیر خالص که هیچ گونه داخلی ندارد که گفتند همان زیادتی خون است تبدیل بشیر میشود و از غرائب قدرت تا حمل پیدا نکند و وضع حملش نشود همان بحالت خون است پس از وضع تبدیل بشیر میشود (سائغا) گوارا و خوش طعم با تأثیرات کامله (للشاربین) برای کسانی که ميل مينمايند و استفاده میکنند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۶۷] ص : ۱۵۰

وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۶۷)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵۱

و از میوه‌های درخت خرما و درخت انگور میگیرند از آن شیرینیا و روزیهای نیک محققا در این هر آینه آیتست برای قومی که صاحبان عقل هستند (وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ) از زمانی که شکوفه دهد و بسر دهد و رطب شود و تمر حتی هسته خرما (و الْأَعْنَابِ) از زمان غوره و عنب و زیب (تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا) شیره خرما و شیره انگور (وَرِزْقًا حَسَنًا) از عنب و زیب و بالجمله اقسام مأكولات و مشروبات از این دو قسم شجره بدست میاید و این هم یکی از آیات بزرگ خداوند است لکن (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) کسانی که دارای عقل هستند و اهل فکر و تدبیر و تأمل باشند و آثار قدرت الهی را در آنها مشاهده کنند و اما کسانی که تمام اینها را مستند بطبیعت میدانند کانه عقل ندارند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۸ تا ۶۹] ص : ۱۵۱

وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّخِيلِ أَنْ أَنْجِدِي مِنَ الْجِبَالِ مِيَّوْتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ (۶۸) ثُمَّ كَلَّمْنَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْمِعِي لِكُلِّ سُبُلِ رَبِّكَ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹)

و وحی فرمود پروردگار تو بسوی زنبور عسل اینکه برای خود منازل و خانه‌هایی اتخاذ کن از کوه‌ها و از درختها و از آنچه بنا میکنند از جدار و سقف‌ها پس از آن بخور از جمیع میوه‌ها پس سلوک کن راههای پروردگار خود را از روی اطاعت و تسلیم خارج میشود از شکم زنبور عسل شراب یعنی مشروبی که رنگهای مختلف دارد و در آن مشروب که عسل باشد شفاء است از برای ناس محققا در این قدرت نمایی هر آینه آیه و دلیل بر وجود خداوند است لکن برای قومی که فکر و تأمل داشته باشند و أَوْحَى

رَبُّكَ إِلَى النَّجْلِ مكرر در آیات شریفه قرآن تصریحاتی دارد که جمیع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات در حد خود شعور و ادراک و فهم و معرفت بالوہیت حق و رسالت رسول و ولایہ ائمه اطہار دارند مثل تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسری آیه ۴۴ و مثل یا جِبَالُ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرِ سُبَّأُ آیه ۱۰ و مثل أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۵۲

يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ حج آیه ۱۸ و غیر اینها از آیات و در اخبار بسیاری داریم که عرض ولایت ائمه بر جبال و میاه و اشجار و حیوانات شده و اخباری که بسیاری از حیوانات خدمت اینها عرض حاجت میکردند و غیر اینها پس مانعی ندارد که نحل مورد وحی الهی شود و مکلف بتکلیف باشد أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا از عجائب قدرت اینکه خانه‌های زنبور مسدس است بدون آنکه زاویه پیدا کند که مهندسین را حیران کرده آنهم در امکان مرتفعه مثل کوه‌ها و من الشجر در اشجار طوال و مِمَّا يَعْرِشُونَ امکان مرتفعه در دیوارها و سقفها و اعجاب از این دستور ثانوی برای نحل آمد ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از ریاحین معطره و فواکه حلوه و اعجاب از این اینکه امیر آنها در درب کند و با دو نیش طویل ایستاده اگر یکی از آنها روی نجاست یا شیء کثیفی نشسته نمیگذارد وارد کند و شود و او را دو نیم میکند فاشلکی سُبِّلَ رَبُّكَ خَطَابِ سِيمِ که طریق مشی و سلوک آنها را هم معین فرموده و امر فرمود يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا مِنْ كُلِّ نَفْثَةٍ مِنْهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ چه بسیار مشاهده شد که عسل‌ها الوان مختلفه دارند و شاید منشأ آن اختلاف ریاحین و فواکه باشد که تغذی کردند چنانچه در مومها هم اختلاف لونی هست (فیه) در آن عسل شِفَاءٌ لِلنَّاسِ علاوه بر اینکه شفاء بسیاری از امراض است چه طعم شیرینی دارد بخصوص اگر با مسکه تناول کنید چه اندازه لذت دارد و بس است در شرافت عسل که خداوند یکی از چهار نهر بهشت را عسل قرار داده إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ یکی از عبادات بزرگ تفکر در صنایع الهی و اسرار خلقت و غرض الهی از خلقت اشیاء و در صحت و سقم اعمال صالحه و در آیات و اخبار و احکام الهیه است که فرمود تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه

بلکه ستین سنه و بنظر سطحی قناعت نکند و بنظر عمقی با تأمل و تدبر نظر کند که اجتهاد و استفراغ و سع تعبیر میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵۳

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۰] ص: ۱۵۳

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰) و خداوند خلق فرمود شما را پس از آن قبض فرمود و میراند شما را و بعض شما را کسانی را که رد فرمود تا رذلترین عمرها را بسن پیری تا اینکه نداند بعد آنکه دانسته بود چیزی را بدرستی که خدا عالم بجمیع حکم و مصالح است و قادر بر جمیع افعال است و اللَّهُ خَلَقَكُمْ از کتم عدم بعرضه وجود آورد از نیستی بهستی رسانید از ابتدایی که ارواح شما را خلق نمود پس از آن ماده اصلیه شما را در صلب آباء قرار داد و نطفه شدید و در رحم امهات قرار گرفتید و علقه و مضغه و لحم و عظم و صورت بندی و افاضه روح و بدنیا آمدید و مدتی در دنیا زیست کردید و متنعم بنعم الهی شدید دینی و دنیویه ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ توفی اخذ بقوه است که اشاره بقبض روح است و زوال حیات و اماته و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ سن پیری که از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست هفتاد و پنج سال و بعضی گفتند نود سال لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا که آنچه میدانسته فراموش میکند و نسیان عارض میشود و قوای ظاهریه و باطنیه کاسته میشود چشم از دیدن گوش از شنیدن بدن از حرکت و بالجمله برمیگردد بحال طفولیت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ صَاحِحٌ هر بنده را میدانند چه موقع بوجود آید و چه موقع بمیرد و چه اندازه زیست کند (قدیر) قدرتش بهمه چیز تعلق گرفته (تنبیه) این آیه نسبت باغلب بندگانست و الا بسیاری عمر طولانی دارند و تمام قوی آنها برقرار بلکه بزیادتی حضرت نوح دو هزار و پانصد سال ادريس خضر

بعلاوه جمیع عوالم امکانی مرکب است یا ترکیب خارجی مثل اجسام و عوارض اجسام یا ترکیب ذهنی مثل اجناس سافله و انواع الانسان حیوان ناطق مرکب از جنس حیوانی و فصل عقلانی و حیوان جسم نامی ذو الحس و الحركة و نباتات جسم نامی و جمادات جسم ذی الأبعاد الثلاثه طول عرض عمق یا ترکیب و همی که شامل جمیع ممکنات میشود مثل وجود و ماهیت که گفتند الممكن زوج ترکیبی که شامل مجزّادات مثل عقل و نفس هم میشود با اینکه ترکیب خارجی و ذهنی ندارند و لکن واجب تعالی که منزّه از جمیع این اقسام ترکیبی است چگونه میشود برای او مثل و مانند قرار داد لذا میفرماید فَلَا تَضْرِبُوا یعنی لا تجعلوا لله الأمثال. چه قدر خوب گفته حکیم قآنی در باب توحید.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشینت همه کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

هستی تو هستی پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

حتی در وحدت و بساطت و احدیت و سایر صفات ذاتیه حق مثل علم و قدرت و حیات، و سایر صفات را منتزع از ذات میدانند و جز صرف وجود هیچگونه ضمیمه ندارد إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ انت کما اثبت علی نفسک

(حکیم نازی بعقل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵۸)

تا کی، بفکرت این ره نمیشود طی، بکنه ذاتش خرد برد پی، اگر رسد خس بقعر دریا) بلکه رسیدن خس بقعر دریا محال عادی است و پی بذات حق محال عقلیست.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۵] ص: ۱۵۸

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

مثل میزند خداوند تبارک و تعالی دو فرد انسان را که یکی از آنها غلام مملوک است که مولای او جلوگیری کرده و قدرت بر هیچ امر ندارد و دیگری در کمال آزادی متنعم بنعم الهی است و رزق واسع حلال طیب باو عنایت فرموده و انفاق میکند ببندگان خداوند هم در خفاء و سرّ و هم علنا و جهرا آیا این دو نفر مساوی هستند البته مساوی نیستند حمد مختص بخداوند است که هر که را باندازه قابلیت موافق حکمت عنایت میکند بلکه اکثر ناس نمیدانند، این مثال ممکن است برای فرق بین مؤمن و کافر باشد که مؤمن مشمول الطاف الهیه هدایت بدین حق و توفیق باعمال صالحه و اخلاق فاضله در دنیا و بمثوبات اخرویه و فیوضات الهیه در آخرت و کافر مبتلای بشرک و کفر و اعمال سیئه و اخلاق رذیله در دنیا و عقوبات و عذابهای اخرویه در آخرت و ممکن است برای فرق بین عبادت خداوند متعال که مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نواقص و مفیض علی الاطلاق است و الهه مشرکین از اصنام و جمادات و نباتات و حیوانات و شمس و کواکب و آتش و غیر اینها که لا یضروا و لا ینفع و لا یقدر علی شئیء باشد ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا برای تشبیه معقول بمحسوس عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ حتی در افعال مختصه بخود از خواب و خوراک و ازدواج تمام در تحت اراده مولی است و مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا که با کمال وسعت و عزّت و مکت و ثروت زندگانی میکند يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا بزیر دستان و فقراء و ارباب حاجات هم در سرّ بنحوی که طرف متوجه نشود و هم در علن که سؤال کند یا مشاهده شود یا منفق را بشناسد هَلْ يَسْتَوُونَ در عزت و احترام در نزد مردم الحمد لله حمد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۵۹

و ثنا مخصوص بخداوند متعال است که تمام خوبیها و تفضلات و عنایات از جانب او است بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ نه فرق بین حق و باطل میگذارند و نه شکر گذار نعم الهیه میشوند و نه نظر باو دارند و تمام آنچه دارند مستند باسباب ظاهریه میپندارند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۶] ص: ۱۵۹

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۶)

و مثل دیگری خداوند زده است که دو نفر یکی از آنها لال است قدرت بر تلفظ ندارد و او و بال و کل است بر ولی و صاحب اختیار خود بهر کاری توجه کند خر- دلی نفع ندارد آیا مساوی است با کسی که امر بعدل میکند و او بر صراط مستقیم است ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا این یک مثال دیگر است برای فرق بین مؤمن و کافر موحد و مشرک عادل و فاسق مصلح و مفسد رجلین دو نفر احدهما یکی از آنها ابکم مشرک اقرار بتوحید نمیکند کافر ایمان نمیآورد فاسق تن بعبادت و اطاعت نمیدهد مثل آدم لال که زبان ندارد لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ چنان موانع از تقلید آباء و عنا دو عصبیت و هوای نفس و حب شهوات و حب دنیا برای او سد شده کانه قدرت ندارد وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ هر چه موالیان او را نصیحت و ارشاد و هدایت کنند تأثیری در آن ندارد و باعث زحمت و اذیت آنها میشود أَيْنَمَا يُوَجَّهُهُ لَا- يَأْتِ بِخَيْرٍ جز فسق و فجور و ظلم و تعدی و فساد از او عمل خیری صادر نمیشود هَلْ يَسْتَوِي هُوَ استفهام انکاریست هیچ عاقلی حکم بتساوی نمیکند با کسی که وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ بهدایت و ارشاد امر بتوحید و ایمان و اطاعت و امتثال و امر بمعروف و نهی از منکر و پند و اندرز میدهد وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عملا و اخلاقا و عقیده بر صراط مستقیم دیانت سیر میکند و قدمی بر طرق شیطانی بر نمیدارد.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۰

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۷] ص: ۱۶۰

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

و مختص بخداوند است علم بغیب آنچه در آسمانها و زمین است و نیست امر ساعت و قیامت الامثل چشم بهم زدن بلکه اقرب از آن محققا خداوند بر هر چیزی قادر و توانا است وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در موضوع علم غیب آیات و اخبار مختلف است در بسیاری از آیات اختصاص میدهد بخدا و در بعضی آیات نسبت بغیرهم میدهد مثل قوله تعالی عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ جن آیه ۲۶.

و غیر اینها و اخبارهم در این باب مختلف است و ما مکرر در تفسیر آیات راجعه باین موضوع توضیح داده‌ایم و در این آیه اشاره میکنیم و خلاصه آن اینکه غیب مقابل حضور است هر چه از نظر مستور است غیب گویند یعنی حضرت بقیه الله را غائب گویند و دوره و زمانه ما را دوره غیبیه میگویند و این ذی مراتب است اما نسبت بذات مقدس حق چون علمش عین ذات است و غیر متناهی ازلا و ابداء چیزی بر او مستور نیست و از او غائب نیست و اما غیر او از ممکنات و مخلوقات علم آنها محدود است و نسبت محدود بغیر محدود اگر بگویی مثل قطره بدریا است غلط گفته‌ای زیرا دریا هم محدود است پس آنچه بر جمیع ممکنات مستور است مختص باو است و اما در ممکنات مراتب مختلفه دارد مثلا اگر بگوئیم اهل بیت محمّد و آل او صلوات الله علیهم عالم بجمیع ما کان و ما یکون هستند چنانچه اخبار بسیاری داریم بر آنها غیب نیست و هكذا تنزل کنیم تا مثل اهل ایمان که علم دارند بظهور حضرت بقیه الله و قیام قیامت و بهشت و جهنم و عقبات آن و دوره رجعت و امثال آن بر آنها غیب نیست و باز تنزل کنیم علماء نجوم که خبر میدهند از طلوع و غروب و تقارن و تقابل و تثلیث و تربیع کواکب و ساعات و رؤیت هلال و بروج و امثال اینها بر آنها غیب نیست و نیز رجال بر اطفال و هر درجه بالا- بر درجه پائین پس در حق همه آنها میتوان گفت علم غیب أطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۱

ندارند نسبت بالاتر از خود و دارند نسبت بزیر دست خود و باین بیان هیچ تنافی و تعارضی در اخبار و آیات نیست و الله العالم و ما أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ أَعْمَالِ الْهَيِّ آتَى الْحَصُولِ اسْتِ حَاجِجًا بِمَقْدَمَاتٍ وَ اسباب ندارد بمجرد اراده موجود میشود و لمح بصر فعل عبد است و زمانیت و آن، طرف زمان است و لذا میفرماید او هو اقرب و کلمه او بمعنی تردید نیست بلکه بمعنی بل است إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۸] ص: ۱۶۱

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۸)

و خداوند بیرون آورد شما را از شکم‌های مادرانتان نمیدانستید چیزی را و قرار داد برای شما شنوایی و چشمها و قلبها باشد که شما شکر گذار باشید و الله أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ این هم یکی از آیات بزرگ الهی است چنانچه از امیر المؤمنین مرویست
اتزعم انك جرم صغير، و فيك انطوى العالم الاكبر

و در قرآن مجید مراتب خلقت انسان را مکررا بیان فرموده:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۲ تا ۱۵ و نیز میفرماید:
وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ مؤمن آیه ۶۴.

و غیر اینها از آیات و خلاصه کلام اینکه انسان مرکب است از روح و بدن و ظهر و بطن و سر و عین اما بدن اصل آن از خاک است که فرمود مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ و حکماء گفتند کل شیء یرجع الی اصله لذا این بدن خاک میشود و قدرت کامله حق این خاک را در ماکولات انسان قرار داده و از آنها نطفه استخراج فرموده و در صلب پدران و از آنجا بغریزه شهوت در رحم مادران قرار داده که میفرماید: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۲

فِي قَرَارٍ مَكِينٍ و در جای دیگر میفرماید يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ زمر آیه ۸.

ظلمت رحم مشیمه بطن پس از آن اطواری در رحم دارد که میفرماید: خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ از علقه مضغه عظام لحم که در آیه مذکوره بیان میفرماید پس از آن صورت بندی میکند که میفرماید وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ پس از آن از عالم ارواح روح هر فردی تعلق میگیرد بدن آن که میفرماید:

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس از آن رشد میکند و تکمیل میشود از رحم بیرون میآید که میفرماید: وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ و چون در دنیا آمد هیچگونه علمی نداشت حتی از جوجه مرغ پس تر است زیرا جوجه تا از تخم در آید تک بر زمین میزند و دانه بر میدارد که میفرماید:

لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا پس از آن افاضه قوای ظاهره و باطنه باو میشود سامعه باصره ناطقه شامه لامسه خیال حس مشترک حافظه متفکره ذاکره عاقله که میفرماید وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ و سر اینکه سمع را مفرد بیان فرموده و ابصار و افئده را جمع اینست ابصار مراد اعین است که آلت دیدنست و همچنین افئده که محل قوای باطنه است ولی آلت سمع اذن است اگر بغیر آن فرموده بود بجمع بیان کرده بود چنانچه میفرماید وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا اعراف آیه ۱۷۸ ولی تعبیر بسمع فرموده و شنیدن مفرد است لعلکم برای تردید و شک نیست بلکه بمعنای ینبغی است که باید و لازم و واجب است تشکرون قدر این نعم کلیه الهیه را بدانید و شکر گذار باشید که بحکم عقل شکر منعم واجب است و این فرع شناختن منعم است و در قرآن میفرماید لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن كفرتم إن عذابی لشدید ابراهیم آیه ۷.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۳

[سوره النحل (۱۶): آیه ۷۹] ص: ۱۶۳

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۷۹)

آیا نمی‌بینید و نگاه نمی‌کنید بسوی پرندگان در وسط هوای بالا نگاهداری نمی‌کند آنها را مگر خداوند تبارک و تعالی محققاً در این امر هر آینه آیات است از برای قومی که ایمان می‌آورند أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ از پشه و مگس تا سیمرغ و عنقاء که خداوند بقدرت کامله بآنها در حد خود دو بال مرحمت فرموده با اینکه جسم خاکی هستند و باید میل بمرکز داشته باشند.

مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوْ السَّمَاءِ در وسط هوا سیر می‌کنند و بسا از شهری بشهری می‌روند مثل هدهد سلیمان و بلکه ملائکه از آسمان بزمین و از زمین به آسمان سیر می‌کنند مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ نگاهداری آنها در جَوْ هوا بقدرت کامله او است نه مستند بطبیعت عادم الشعور که وجودش محتاج بایجاد حق است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ هر جزء آنها دلیل بارزیست بر وجود صانع یک پشه دارای جمیع آنچه در فیل است بعلاوه دو بال که فیل ندارد هست و هکذا شعور و ادراک و بینایی آن که در وسط هوای خون وسط رگ را می‌بیند و روی رگ مینشیند و با خرطوم کسافت را پاک می‌کند و با نیش بآن تیزی وسط آن مجوف است میمکد و پرواز می‌کند و صدای حرکت دست را می‌شنود و بمجرد حرکت فرار می‌کند جل الخالق لکن این آیات لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ است و الا غیر مؤمن توجه باین امور ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۰] ص: ۱۶۳

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ (۸۰)

و خداوند جعل فرمود برای شما منزلی که از سنگ و چوب و شن و سمنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۴ و خاک و گچ که خلق فرمود ساختمان کنید و در آنها استراحت نمائید و قرار داد از پوست حیوانات منزلی که در روی آنها سکونت کنید که براحتی و سبکی قابل حمل و نقل باشد روز مسافرت که از این شهر بآن شهر در بیابانها منزل می‌کنید و در آن شهرها اقامت مینمائید و نیز قرار داد از پشمها و کرکها و موهای آنها از اثاث البیت از فروش و ظروف و پردهها و لباسها تا مدتی که کهنه شود و فاسد گردد و از بین برود.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا اولاً خداوند کره زمین را روی آب قرار داد که سه ربع کره را آب گرفته و یک ربع بیرون آبست که ربع مسکونش نامند و این کره زمین و آب را در جو هوا بقدرت کامله خود نگاهداشته و دو حرکت وضعی و انتقالی بر خلاف یکدیگر قرار داده یکی دور خود میچرخد و تشکیل شب و روز میدهد بر توالی از مشرق بمغرب طبق دایره معدل و یکی انتقالی دور کره شمس طبق دایره منطقه البروج بر خلاف توالی تشکیل سال و ماه میدهد و طول و قصر شب و روز از این حرکت است و این دو دایره در دو نقطه تقاطع دارند اول حمل و مهر روز شب مساوی میشود سپس فصل پیدا میکند بطرف شمال روزها اطول میشود تا منتهای فصل که بیست و چهار درجه است که اول تیر است و سرطان روز در ترائد است پس از آن رو بنقیصه میگذازد تا اول مهر پس از آن بطرف جنوب شب در ترائد است تا اول دی که جدی باشد باز رو بنقیصه میگذازد تا اول فروردین که حمل باشد پس از آن وسائل ساختمان بیوت را در زمین قرار داده از سنگ و چوب و مواد زمینی و تعلیم آدم نمود طرز ساختمان را و اول بیتی که در عالم وضع شد کعبه معظمه بود إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بَنَاهُ مُبَارَكًا آل عمران آیه ۹۰ که حضرت آدم بنا کرد و حضرت ابراهیم و اسمعیل باتمام رسانیدند و جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا ظاهراً مراد پوست انعام است که زیر پا میاندازند و استراحت می‌کنند زیرا مراد از بیت ما بییت علیه است و الان از پشم و کرک همین جلود قالی بافته میشود و رواج بسزا دارد

تَشْتَخِفُونَهَا بِرَأْسِهَا فِي حَمْلِهَا وَنَقْلِهَا فِي مَسَافِرِهَا وَمَرَاكِرِهَا مُخْتَلَفَةً أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۶۵

بسیار سهل و آسان است حتی ممالک خارجه يَوْمَ ظَغْنِكُمْ رُوزِي که در مسافرت هستید وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ رُوزِي که در محلی اقامت می کنید وَ مِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ از پشم گوسفندان و کرک شترها و موی اسبان اثاث البیت مثل طناب و رشتهایی برای لباس و بسیاری از ضروریات زندگانی فراهم می کنید تا مدتی که ریسیده و پوشیده و فرسوده شود و از بین برود.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۱] ... ص: ۱۶۵

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْلِمُونَ (۸۱)

و خداوند قرار داد از برای شما از آنچه خلق فرموده سایبانی و قرار داد از برای شما از کوهها جایگاهی و قرار داد از برای شما لباسهایی که حفظ کند شما را از حرارت شمس و لباسهایی که حفظ کند شما را از آسیب دشمن در میدان جنگ همین نحو تمام میفرماید نعمت خود را بر شما باشد که شما اسلام بیاورید وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا از اشجار و عمارات و ابنیه که بتوانید ساختمان کنید و در سایه آنها سکونت کنید و در بیشهها و باغها و اطراف نهرها سایبان شما باشد.

وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا که گفتند این کوهها بمنزله میخ است که زمین را محکم و بمنزله لنگر کشتی است که کشتی متلاطم نشود که اگر اینها نبود زمین متزلزل می شد و بسا بسیاری خسف میشدند و عمارات خراب میشد و قابل سکونت نبود که مفاد اکنانا است بمعنی سکونت وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ پیراهن وزیر جامه و سایر البسه از قطن و کتان و پشم و کرک تَقِيكُمُ الْحَرَّ البته هم از حرارت حفظ می کند و هم از برودت و سر عدم ذکر البرد شاید این باشد که مورد خطاب کفار و مشرکین حجاز بودند و در مناطق حاره تعیش داشتند وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ مثل زره و کلاه خود که مانع از تیر و نیزه و شمشیر می شود كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۶

که جمیع اسباب و وسایل و احتیاجات زندگانی شما را تأمین فرموده که قدردان این نعم باشید و شکر گذار و دست از شرک و کفر بردارید و اقرار بتوحید و رسالت رسل کنید که مفاد لَعَلَّكُمْ تُشْلِمُونَ است با اینکه میدانید که اصنام آنها قدرت کوچکتزین این نعم را ندارند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۲] ... ص: ۱۶۶

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲)

پس اگر اعراض کردند و اسلام نیاوردند پس فقط تکلیف شما پیغمبران اتمام حجه است برای قوم بیان ادله توحید و اتیان بمعجزات که دلیل بر صدق دعوی آنها باشد و بیان وظایف دین و بشارت و انذار و نصیحت و موعظه و اما اسلام آوردن و نیاوردن قوم مربوط بآنها نیست خود اینها مسئولند لِئَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۴ فَإِنْ تَوَلَّوْا پس از این همه آیات قدرت و تذکر بنعم الهی باز ایمان نیاورند و بکفر و شرک خود باقی و ثابت ماندند بر انبیاء جز ابلاغ چیزی نیست و راه عذر بر احدی باقی نماند چنانچه وظیفه علما هم بیان احکام است و تالیف رسائل عملیه و در دسترس عموم گذاردن لکن عمل آنها و تقلید از علماء در عهده خود مکلفین است.

فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۳] ص: ۱۶۶

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۳)

میشناسند نعمت خداوند را پس از آن انکار می‌کنند آن را و اکثر آنها کافر هستند يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ چون غرق نعمت هستند از نعمت وجود و عقل و قوای ظاهریه و باطنیه و اعضاء و جوارح و نعمه حیات و نعم خارجیه سماویه و ارضیه جمادیه و نباتیه و حیوانیه از ماکولات و مشروبات و ملبوسات و غیر اینها حتی نعم دینیه از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و معامله با امم سابقه از نجات اهل ایمان و هلاکت کفار و غیر اینها ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا که مستند بخداوند نمیدانند یا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۷

مستند بطبیعت و شانس و خوش بختی و اتفاق و پیش آمد می‌شمارند یا استناد باصنام و کواکب و شمس و سایر آلهه خود میدهند و اگر از طرف آلهه هم نگویند آلهه خود را واسطه و شفیع میدانند و بالجمله انکار می‌کنند که مستند بخدا وحده لا شریک له باشد. وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (اشکال) جمیع اینها کافر نیستند وجه تعبیر با کثر چیست؟ (جواب) بعض مفسرین گفتند برای خروج اطفال و نواقص العقول و کسانی که دعوت بآنها نرسیده است لکن این جواب تمام نیست زیرا از عنوان کفر و احکام کفر بیرون نیستند غایه الامر قاصرند نه مقصر و بعضی گفتند برای اخراج کسانیست که در علم الهی گذشته که ایمان می‌آورند این جواب هم تمام نیست. زیرا قبل از ایمان از عنوان کفر بیرون نیستند و بعد از ایمان انکار نعمت الهی نمی‌کنند و ظاهر آیه اینکه اکثر منکرین کافر هستند و حال آنکه انکار و کفر متلازمین هستند و بعضی گفتند ذکر خاص و اراده عام است پس مراد از اکثر جمیع است و این جواب افسد است بلکه خلاف نص است و تحقیق در جواب اینکه منکرین دو دسته هستند یک دسته که اکثریت با آنها است اصلاً مستند بخدا نمیدانند و مستند باسباب ظاهریه طبیعیه یا اسباب سماویه و ارضیه یا بقدرت و توانایی خود یا اشخاص بالا دست خود میدانند اینها کافر بخدا هستند و یک دسته مستند بخدا میدانند بتوسط آلهه و شفاعت آنها یا ملائکه و انبیاء میدانند که آنها از خدا میگیرند و به سایرین میدهند اینها و لو از جهت انکار توحید افعالی کافر هستند و اما از جهت اینکه مبدء آن از جانب خدا است کافر نیستند و اینها در طرف اقلیت هستند هذا ما عندنا و الله العالم بمراده.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۴] ص: ۱۶۷

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۸۴)

و روزی که مبعوث می‌کنیم از هر امتی شهیدی را پس از آن اذن داده نمی‌آید که کفر کنند و آن‌ها تقاضای رجوع را در دنیا و یَوْمَ نَبْعَثُ یعنی روز قیامت که تمام جن و انس محشور می‌شوند ما مبعوث می‌کنیم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا از هر امتی و طایفه و اهل زمانی یک نفر شاهد که شهادت میدهد بر کردار و افعال آن امه و در جای دیگر میفرماید در چند آیه بعد و یَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ آیه ۹۱ و مراد انبیاء و اوصیاء هستند هر کدام نسبت باهل زمان خود چنانچه در زیارت جامعه در دو مورد دارد در حق ائمه هدی (ع) و

شهداء علی خلقه

و شهداء دار الفناء

و در اخبار بسیاری در تفسیر همین آیه و آیه بعد که فرمودند.

لكل زمان امام نبعث كل امه مع امامها

و در سوره بنی اسرائیل میفرماید یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ آیه ۷۳ و نظر به اینکه درباره شهادت حس معتبر است بخصوص در مقام حکومت که در خبر است از حضرت رسالت که اشاره بخورشید نمود و فرمود (علی مثل هذا تشهد) و در باب شهادت بزنا دارد

کالمیل فی المکحله

پس از این آیات و اخبار استفاده میشود که پیغمبر صلی الله علیه و اله و ائمه اطهار انوار مقدسه آنها و ارواح مطهره آنها همه جا حاضر و ناظر هستند و تمام اعمال و گفتار و کردار ما را مشاهده میکنند می بینند و میشوند و این مرتبه فوق مقام علم است که عالم بجمیع ما کان و ما یکون باشند زیرا در شهادت حس معتبر است شهادت علمی کافی نیست بلکه در مفهوم شهادت حضور معتبر است مقابل غائب ثُمَّ لَا يُؤَدُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِجَازَةً تَكَلِّمَ بِكِفَارٍ دَاده نمیشود چنانچه میفرماید اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ يَسَّ آیه ۶۵ و نیز میفرماید.

قَالَ أَحْسَبُ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ مُؤْمِنُونَ آیه ۱۱۰ بلکه از این جمله استفاده میشود که قدرت بر تکلم ندارند زیرا هیچ امری بدون اذن الهی ممکن نیست وقوع پیدا کند.

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آیه ۵ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ استعتاب تقاضای اقاله و رجوع است و کفار هر چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۶۹

تقاضای رجوع کنند پذیرفته نمی شود چنانچه در بسیاری از آیات اشاره باین موضوع دارد مثل.

قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا أَلَا يَهْتَدُونَ آیه ۱۰۲.

و مثل و لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ انعام ۲۷ و ۲۸ و غیر اینها از آیات شریفه.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۵] ص: ۱۶۹

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۵)

و زمانی که دیدند کسانی که ظلم کردند ظلم کردند عذاب را پس تخفیف نمیشود از آنها و مهلت هم بآنها داده نمی شود آنچه از آیات شریفه و اخبار اهل بیت استفاده میشود اینکه اهل محشر از این حیث سه دسته میشوند یک دسته بی حساب داخل جهنم می شوند نه بر آنها نصب میزان میشود و نه از صراط عبور میدهند دسته دوم آنکه بدون حساب و میزان داخل بهشت میشوند.

دسته سیم در تحت حساب و پای میزان، و نصب صراط بر آنها میشود و بحساب آنها رسیدگی میشود و اینها هم دو دسته هستند. یک دسته ثقلت موازینهم اهل نجات و یک دسته خفت موازینهم مورد عتاب و خطاب و گرفتار عذاب می شوند نکته دیگر اینکه جهنم در طرف یسار محشر است و بهشت در طرف یمین و نکته دیگر آنکه جهنم فاصله بین صحرای محشر است و بهشت که اهل بهشت باید از صراط عبور کنند که جسر جهنم است تا داخل بهشت شوند.

اما دسته اول کفار و مشرکین و منافقین و معاندین هستند که هیچگونه عمل صالحی ندارند که مفاد این آیه است که میفرماید: وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ که بمجرد اینکه سر از خاک بردارند ملائکه عذاب آنها را با غلهای آتشی و تازیانه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۰

میآوردند در طرف یسار محشر که جهنم واقع شده و اولین نظر آنها بجهنم می افتد آنها را وارد جهنم می کنند که مراد از الَّذِينَ ظَلَمُوا ظلم بنفس که ایمان نیاوردند و ظلم بغیر که نگذارند ایمان بیاورند و ظلم بانبیاء و مؤمنین که آنها را اذیت و آزار بقتل و جرح و حبس و شکنجه میانداختند و ظلم بدین که شرک باشند و ظلم، عظیم است فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ حتی یک روز که دارد و قَالَ الَّذِينَ فِي

النَّارِ لِحَزَنِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مومن آیه ۵۲ و ۵۳ و لَا هُمْ يُنظَرُونَ ساعتی بآنها مهلت داده نمیشود.

اما دسته دوم کسانی هستند که با ایمان کامل و بدون گناه آمرزیده از دنیا رفتند و مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ مومن آیه ۴۰ و اما دستم سیم و آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا اگر با توبه از دنیا روند امید نجات هست و الا در تحت حساب و الْوَزْنَ يُؤَمِّنِدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ اعراف آیه ۷ و ۸

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۶] ص: ۱۷۰

وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ (۸۶)

و زمانی که مشاهده کردند کسانی که شرک آوردند شرکاء خود را در قیامت گفتند پروردگار ما اینها شرکاء ما بودند کسانی که بودیم با آنها میپرستیدیم از غیر تو پس القاء میشود بآن شرکاء که در جواب مشرکین میگویند که شما مشرکین محققا بودید دروغگویان و إِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا اشاره به اینکه فردای قیامت محشور میشوند تمام مشرکین با آلهه خود در صحرای محشر چنانچه دارد إِنَّكُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۷۱

وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ

انبیاء آیه ۹۸ که دلالت دارد که آنچه اینها پرستش میکردند با آنها وارد جهنم میشوند و لذا خدمت معصوم اشکال کردند که بعضی مشرکین پرستش ملائکه یا عیسی علیهم السّلام میکردند پس مثل عیسی و ملائکه هم داخل جهنم میشوند حضرت جواب فرمود بخوان آیه بعد که میفرماید إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ انبیاء آیه ۱۰۱ پس بناء علی هذا جمیع اصنام و شمس و قمر و سایر الهه آنها در جهنم وارد میشوند و مشرکین آنها را مشاهده می کنند و لذا در همان سوره انبیاء پس از آیه قبل می فرماید:

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ آیه ۹۹ (شرکائهم) بعضی مفسرین در جهت اضافه شرکائهم چنین گفتند یعنی آنها را در اموال خود شریک قرار میدادند بقرینه آیه شریفه وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا الْإِلَهِ انعام آیه ۱۳۷ لکن این توهم فاسد است بلکه مراد از شرکائهم یعنی شریک خدا قرار دادند در الوهیت و عبادت چنانچه در همان آیه سوره انعام اضافه بخود کردند وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا وَ هَمِ چنان در همین آیه قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا اینها هستند که ما آنها را شریک قرار دادیم در الوهیت الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ وَ عِبَادَتِهَا را میگردیم و آنها را بالوهیت میخواندیم.

فَأَلَقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ هَمَانِ اصنام و سایر آلهه آنها بزبان میانند و بمشرکین میگویند.

إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ مفسرین چنین تفسیر کردند که شما دروغ می گوید که ما شما را اضلال کرده ایم و شرک انداخته ایم خود باختیار خود در ضلالت و شرک افتاده اید لکن این تفسیر بنظر تمام نیست زیرا اینها همچو دعوی نداشتند تا تکذیب کنند آنها را بلکه تکذیب آنها را به اینکه ما را الهه و شریک خداوند میدانستند دروغ میگفتند ما هیچگونه قدرتی نداشتیم و یک جمادی بیش نبودیم و این تکذیب اینها اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۷۲

بزرگ ترین حجه است بر بطلان مذهب آنها که خود طرف اقرار کند که من آنچه میگویند نیستم مثلی است معروف گفتند قاضی بر حسب شهادت دو شاهد حکم داد بموت زید مثلا و بر حسب مذهب عامه حکم قاضی واقع را ثابت میکند هر چه زید فریاد زد که من زنده ام گفتند مرده ای و باید ترا غسل و کفن و دفن کنیم (اشکال) چگونه بتها و شمس و قمر و امثال اینها تکلم میکنند؟ (جواب) همان نحوی که اعضاء و جوارح شهادت میدهند که بآنها میگویند و قَالُوا لِحُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي

أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّتْ آيَةٌ ۲۰

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۷] ص: ۱۷۲

وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۷)

و این مشرکین و الهه آنها در این روز که يوم القیامه باشد خود را تسلیم امر الهی میکنند بدون اختیار و از دست آنها می‌رود آنچه را که بودند افتراء می‌بستند (و القوا) ضمیر جمع بر می‌گردد بمشرکین و الهه آنها و معنای القاء یعنی قهرا و بدون اختیارِ اِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ عالم آخرت غیر از عالم دنیا است زیرا در دنیا باید با اختیار و میل و رغبت ایمان بیاورند و تسلیم اوامر الهی باشند. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بقره آیه ۲۵۱.

و اما دار آخرت دار جزا است اختیاری بر احدی باقی نیست آنچه حکم الهی در حق هر یک صادر شود قدرت بر خلافتش ندارند و قهرا تسلیم میشوند وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ یعنی از دست میدهند آنچه را که در دنیا بودند و افتراء میزدند که میگفتند ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ زمر آیه ۳ یا میگفتند هُوَ لَا شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يونس آیه ۱۸ یا میگفتند وَ اللَّهُ أَمْرُنَا بِهَا اعراف آیه ۲۸.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۳

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۸] ص: ۱۷۳

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۸۸)

آن کسانی که کافر شدند و بستند برای دیگران راه و وصول بخداوند را ما زیاد میکنیم بر آنها عذابی بالای عذاب نسبت بآنچه که بودند فساد میکردند دو نحوه عذاب از برای این دسته کفار هست (یک) برای کفر آنها که خلود در جهنم باشد که جهنم مهیا شده از برای کفار.

فَأَتَتْهُمُ النَّارُ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۲۲ (دوم) صد شدن و مانع شدن دیگران را از تشرف باسلام و دین که عذاب هر یک از آنها را بر اینها هم بار میکنند لذا میفرماید الَّذِينَ كَفَرُوا وَ بَكَفَرْتَهُنَّي خُود اِكْتِفَاء نكردند وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ که نگذاشتند دیگران را که ایمان آورند بالقاء شبهات و تهدید و اسباب دیگر زدن آنها عذاباً عذاب خود را که داشتند عذاب آنها را زیاد میکنیم بعدد کسانی را که مانع شدند از ایمان آوردن آنها (فَوْقَ الْعَذَابِ) عذاب روی عذاب تا حدی که لا يعلمها الا الله بما كانوا يُفْسِدُونَ چه فسادیست بالاتر از فساد در دین و اضلال بنده گان خدا مثل خدا شیطان زیرا شیطان فقط اغوی میکند قدرت بر جلوگیری ندارد و اینها کاملاً جلوگیری میکنند و این اختصاص بکفار ندارد هر ضال و مضل را شامل بتنقیح مناط و منصوص العله که افساد باشد چنانچه بنحو عموم میفرماید الَّذِينَ يَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ الی قوله تعالی يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ الْآيَةُ هود آیه ۲۰.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۸۹] ص: ۱۷۳

وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹)

و روزی که مبعوث میکنیم در هر امتی شهیدی بر آن امه از نفوس خود آنها یعنی از بشر که از جنس آن امه باشند و می‌آوریم ترا که

بلکه مؤمن که فرمود.

للمؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً لا براءة لها الا بالاداء او العفو

(و الاحسان) بذل مال و الجاه و خدمت بیندگان خدا زائد بر مقدار واجب و اتیان باعمال صالحه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۶

و افعال مستحبه و هدایت و ارشاد خلق و اصلاح امور بندگان و قضاء حوائج آنها و کُلّ حسن که نفعش عائد بغیر شود بلکه احسان بنفس هم ممکن است شامل شود و مفسرین در عدل و احسان هر کدام وجهی گفتند که تمام بدون مدرک و تفسیر برای است. وَ اِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ اِگر مراد ذی القربی مؤتی باشد مراد صله رحم است از آباء و امهات و اجداد و جدات و ان علوا و اولاد و احفاد و ان نزلوا و اخوه و اخوات و اولاد آنها و اعمام و عمّات و احوال و خالات و اولاد آنها که در طبقات ارث هستند تمام ذی القربی هستند و اِگر مراد ذی القربی حضرت رسالت باشد چنانچه اخبار بسیاری داریم هم در ذیل همین آیه و هم در آیه خمس که در سوره انفال مَفْصِيْلا بیان کردیم ائمه اطهار هستند که یک سهم خمس راجع بآنها است (وَ يَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ) فحشاء افعال قبیحه که در نظر عرف و عقلاء زشت است و از همین باب است فحش که با سبّ فرق دارد مثل نسبت لواط و زنا نسبت بغیر یا زن یا مادر و خواهر و دختر او عبارات رکیکه (وَ الْمُنْكَرِ) معاصی که در نظر شرع منکر است و از این باب است نهی از منکر که شامل جمیع معاصی میشود صغیره و کبیره ظاهریه و باطنیه قولیه و فعلیه (وَ الْبَغْيِ) تجاوز از حد است و لذا اطلاق بر زنا میشود زانیه را بَغْيِ میگویند و بر ظلم میشود و بر خروج بر امام مثل اصحاب جمل و صفین و غیر اینها فئته باغیه بر حسود میشود و امثال اینها (يعظكم) مواظب الهیه ارائه طریق بصراط مستقیم و انذار از سبل شیطانی و عقوبات اخروی و بلیّات دنیوی (لعلکم) یعنی باید و شاید (تذکرون) متذکر شوید و پند بگیریید (تنبیه) اخبار بسیاری در ذیل این آیه و آیه قبل داریم که تفسیر کردند بمصادیق خاصه مثلاً عدل را بتوحید و الاحسان پیغمبر و ذی القربی بامیر المؤمنین و فحشاء بابی بکر و منکر بعمر و بغی بعثمان و در بعض آنها ذی القربی را بئمه اطهار و در آیه قبل در ذیل تبیاناً لکل شیء بیان علم ائمه علیهم السّلام از گذشته و آینده مثل رؤیت کف دست و البته مصادیق اتم عدل و احسان و ذی القربی و فحشاء و منکر و بغی را بیان میفرماید و البته علم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۷۷

بظاهر و باطن قرآن تا هفتاد بطن اختصاص باین خاندان دارد و این اخبار چون مفصل است و در برهان نقل کرده لذا خودداری کردیم از نقل آن به آنجا رجوع کنید.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۱] ... ص: ۱۷۷

وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَا لَا تَنْقُضُوا الْاٰیْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ (۹۱)

و وفاء کنید بعهدی که با خدا عهد کرده بودید و نقض و خلف قسمهای خود نکنید و حال آنکه خدا را کفیل قرار دادید محققاً خدا میداند آنچه بجا میآوردید و اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ عهد قرار داد بین طرفین است و عهد با خدا واجب است وفاء بآن و نقض عهد از معاصی کبیره است و در آیه شریفه یا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اَوْفُوا بِالْعُقُوْدِ مائده آیه ۱ تفسیر شده بالعهود و مکرر گفته‌ایم که تفسیرات صادره از معصومین علیهم السّلام بیان اتم مصادیق است یا مورد نزول آیه است و مورد مخصّص نیست و منافی با عموم آیه نیست و لذا وفاء بعقد مثل بیع اجاره صلح نکاح مضاربه مساقات و نحو اینها واجب الوفاء است حتی معاهده با کفار و مشرکین چه رسد بمعاهده با خدا و فرد اجلائی معاهده با خدا عهد ولایت است که روح ایمان است اِذَا عَاهَدْتُمْ و در موارد زیادی این عهد بسته شد یکی در غدیر خم که شرحش مفصلاً گذشت در سوره مائده در ذیل آیه یا اَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنزِلَ اِلَيْكَ الْاٰیةُ و آیه الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ الْاٰیةُ که برخواست و گفت بَخَّ بَخَّ لَكَ یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و هفتاد هزار بیعت کردند و یکی در

روزی که امریه صادر شد که سلام کنند بعلی با مره المؤمنین که این لقب از مختصات علی است و یکی در مورد نزول آیه رکوع **إِنَّمَا وَثِقُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ** و موارد بسیار دیگر **إِذَا عَاهِدْتُمْ زَمَانِي** که با خدا عهد کردید که نقض عهد یکی از گناهان بسیار بزرگ و خلف آن کفار دارد و اختلاف است در اینکه کفار عهد مثل **أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۸، ص: ۱۷۸ کفار نذر است چنانچه مشهور گفتند و خالی از قوت نیست یا مثل کفار یمن است چنانچه بعضی قائل شدند و احتیاط در جمع است و در مورد آیه زوال ایمانست که عهد ولایت باشد و **لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا** یمن شرعی احتیاج بصیغه دارد و **اللَّهُ بِاللَّهِ تَالَهُ** و کفار یمن **إِطْعَامَ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ** أَوْ كَسْوَتَهُمْ أَوْ تَحْرِيرَ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ الْآيَةَ مائده آیه ۸۹ **وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا** خود قرار دادید بر خود خداوند را کفیل بعضی گفتند **حَسِبَ عَنِ** یعنی حساب کارهای شما را دارد یا نگهبان که خلف عهد و یمن نکنید **إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ** بتمام افعال شما علم الهی احاطه دارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۲] ص: ۱۷۸

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۲)

و نبوده باشید در نقض عهد و قسمهای خود مثل آن زنی که غزل میکرد تمام قوه و پس از غزل نقض میکرد غزل خود را و آنها را از هم میپاشید گرفتید قسمهای خود را مکر و حيله و خدعه در میانه خود اینکه بوده باشد گروهی که اکثر و زیادتر و بهتر باشد از گروه دیگر جز این نیست که خداوند شما را امتحان میکند باو و هر آینه ظاهر میفرماید برای شما روز قیامت آنچه که بودید در او اختلاف میکردید و مخالفت میکردید.

(توضیح) کلام طبق استفاده از اخبار منقوله از کافی و علی ابن ابراهیم و عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بلکه از نفس آیه شریفه اینکه این آیات راجع بنقض بیعت امیر المؤمنین است که پس از رحلت حضرت رسالت ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعه او خمسهُ

و خداوند در این آیه مثل میزند بآن زنی که حمقاء بود در قریش نامش **أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۸، ص: ۱۷۹ ریطه بنت کعب بن سعد ابن تیم بن کعب بن لوی ابن غالب و جواری داشت از صبح تا شام از شعر و پشم غزل میکرد بسیار محکم پس از آن تمام آنها را از هم میپاشید که دلیل بر حماقت او بود و نظیر آن در اطفال بسیار مشاهده شد بزحمت زیادی باغچه درست میکنند و درختکاری و آبیاری می کنند تا شام موقعی که فارغ میشوند از بازی یک پا میزنند و تمام آنها را خراب می کنند یا خانه یا حمام میسازند سپس منهدم می کنند بلکه بسیاری از اهل دنیا چه عماراتی محکم بنا می کنند سپس می گویند دمده شده خراب می کنند ... طرز دیگر که مد روز باشد بنا می کنند لذا میفرماید **وَلَا تَكُونُوا نَبَاشِدَ شِمَا (کالتی)** مثل آن زن که ریطه بود از قریش **(نَقَصَتْ غَزْلَهَا)** که بافته‌های خود را نقض میکرد **(مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ)** شما هم ولایت علی علیه السلام را که خدا و رسول چه اندازه محکم کردند چه در آیات شریفه و چه در اخبار متواتره بلکه ادله عقلیه که هیچ امری در دین محکم‌تر از این نیست که مثل علامه کتاب الفین و میر حامد حسین هندی عبقات و امینی در الغدیر و غیر اینها از بزرگان علماء نوشته‌اند نقض کنید (انکاثا) که از هم میپاشید شما هم آیات و اخبار را تأویلات بارده کنید و عقب سر اندازید **تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ** از این جمله استفاده می شود که از اول بیعت آنها و عهد و یمن آنها از روی مکر و حيله و خدعه بوده چنانچه در عقبه قصد قتل رسول الله کردند و در سقیفه بنی ساعده کردند آنچه کردند **(أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ)** آیا گروهی مثل بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه و بنی عباس بهتر از خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت و ائمه راشدین بودند که هر فسادی در عالم اسلامی پیدا شد در اثر همان نقض عهد و پیمان بود که گفتند یک نفر از علماء سنی که در باطن شیعه بود در شام منبر رفت و جمعیت زیادی هم پای منبر او حاضر شدند

گفت حسین پسر فاطمه را که کشت گفتند شمر گفت الا فالعنوه لعن کردند سپس گفت شمر بامر که حسین را کشت گفتند پسر سعد گفت (الا فالعنوه) لعن کردند گفت عمر سعد بامر که بود گفتند پسر مرجانه گفت (الا فالعنوه) لعن کردند گفت ابن زیاد را که امر کرد گفتند یزید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۰

گفت (الا- فالعنوه) لعن کردند گفت یزید را که نصب کرد گفتند اگر بالاتر نمی روی می گوئیم و در اخبار بجای امه تعبیر بائمه فرموده و این را قائلین بتحریف دلیل گرفته فاسد است زیرا مراد از اخبار اینست که مراد از امه ائمه است نه اینکه لفظ قرآن ائمه بوده إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهٖ اِيْن عَهْدٍ وَدَسْتُورٍ وَفِرْمَانِ اِلٰهِيٍّ بِرَايِ اِمْتِحَانٍ شَمَا اِسْتِ كِه لِیُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَیِّنَةٍ وَ یَحِیِّی مَنْ حَیَّ عَنْ بَیِّنَةٍ اِنْفَال آیه ۴۲ وَ لَیَبِیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَا کُنْتُمْ فِیْهِ تَخْتَلِفُوْنَ مَقَامِ قُرْبِ اِئْمِهٖ اَطْهَارٍ وَ بَعْدِ اِئْمِهٖ ضَلَالَتٍ مَعْلُومٍ شُود کِه مِیْفِرْمَايْد: وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً یَدْعُوْنَ اِلٰی النَّارِ قَصَص آیه ۴۱.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۳] ص: ۱۸۰

وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَ لٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ یَّشَاءُ وَ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ وَ لَنَسْئَلَنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ (۹۳)

و اگر مشیت الهی بمقتضی حکم و مصالح تعلق گرفته بود قدرت داشت بر اینکه و لو باجبار شما را قرار دهد بر یک طریقه باشد و لکن نظر به اینکه باید بنده مختار باشد اگر طریقه ضلالت را اختیار کرد او را بضلالت سوق دهد و اگر هدایت را پسندید او را توفیق و راه نمایی میکند بهدایت و هر آینه البته فردای قیامت از شما سؤال میشود از آنچه بودید عمل میکردید این آیه شریفه نظیر آیه شریفه است که میفرماید وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَمَعَهُمْ عَلٰی الْهُدٰی اِنْعَام آیه ۳۵.

(توضیح کلام) اینکه افعال اختیاریه عبد نه بنحو اجبار است که خدا بنده را اجبار کند بفعل و بنده حکم آلت داشته باشد و نه بنحو تفویض که بنده مستقل باشد بلکه بنحو اختیار است که اگر بنده اختیار کرد و مشیت تعلق گرفت صادر میشود زیرا اختیار بنده هم بعنایت الهی است

(لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۱

لذا میفرماید وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَوِ اِمْتِنَاعِهٖ یَعْنٰی هِرْکَرِ مَشِیْتِ اِلٰهِيٍّ تَعْلُقِ بِاِجْبَارِ بِنْدِهٖ نَمِیْکِرِد (لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً) بجعل تکوینی که تمام بر یک طریقه و یک دین باشند زیرا بکلی دستگاه دین برجیده می شود نه احتیاج بارسال رسل و انزال کتب و جعل امام و خلیفه و دستگاه ثواب و عقاب داشتند و نه استحقاق ثواب و عقاب وَ لٰكِنْ یُضِلُّ مَنْ یَّشَاءُ کَسَانِی کِه اِخْتِیَارِ کُفْرٍ وَ شُرْکِ وَ فِسْقِ وَ فَجُورِ نَمُودِنْدِ وَ اِز قَابَلِیْتِ هِدَايْتِ خُودِ رَا اِنْدَاخْتِهَانْدِ وَ خِذْلَانِ اِلٰهِيٍّ اَنْهَا رَا کِرْفْتِهٖ وَ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ کَسَانِی کِه اِخْتِیَارِ اِيْمَانِ وَ تَقْوٰی وَ اِطَاعَتِ اِمْرِ اِلٰهِيٍّ نَمُودِنْدِ وَ اِز هِر جِهْتِ تَامِ الْقَابَلِیْهِ شِدْنْدِ تَوْفِیْقِ وَ تَايِیْدِ اِلٰهِيٍّ شَامِلِ حَالِ اَنْهَا شِدِهٖ وَ دِر هِر دُو صُورْتِ چُونِ بَاخْتِیَارِ بُوْدِهٖ وَ لَنَسْئَلَنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ زَلْزَالَ آیه ۷ و ۸

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۴] ص: ۱۸۱

وَ لَا تَتَّخِذُوا اٰیْمَانُکُمْ دَخَلًا بَیْنُکُمْ فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ بَیْوَتِهَا وَ تَدُوْقُوْا السُّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ لَکُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ (۹۴)

و نگیرید قسمهای خود را مکر و حيله که نقض کنید و مخالفت نمائید میانه خودتان پس لغزش پیدا میکند قدم بعد از آنی که ثابت و محکم شده بود و هر آینه میچشید بسیار مفسد و مضاری بواسطه آنکه مانع شدید از ایمان دیگران و از راه مستقیم الهی و هر آینه از برای شماسست عذاب عظیم این آیه هم مربوط بایات قبل است و در اخبار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و حضرت سلمان (رض) داریم که راجع بولایت علی علیه السلام است موقعی که مأمور شدند بتسلیم بعلی یا مره المؤمنین و بیعت با او

بولایت و خلافت از همان موقع قصد مخالفت داشتند و کردند آنچه کردند و لَا تَتَّخِذُوا خُطَابَ بَكْسَانِيَّهِ كَمَا كَانُوا فِي دِينِ اسْلَامٍ شَدِيدًا بِرَحْمَةِ ظَاهِرٍ مِثْلِ مَنَافِقِينَ يَأْتِيهِمْ بِرَحْمَةِ حَقِيقَةٍ مِثْلِ نَوْعِ مُسْلِمِينَ نَهَى اَكِيدَ مِيفْرَمَايِدَ كِه نَكْغِيرِيْدَ (ايمانكم) قسم‌هایی که یاد کردید در مورد ولایت علی علیه السّلام در غدیر خم و در اماره او بر تمام مؤمنین روزی که مأمور شدند بسلام باو بقلب امیر المؤمنین (دَخَلًا يَتَنَكَّمُ) اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۸۲

که عزم بر مخالفت باشد و با یکدیگر قرار داد می‌کردید که نگذارید این امر برای علی ثابت بماند (فَتَرَلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا) که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قدمهای شما را استوار کرد و فرمود در حدیث ثقلین

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتُم بهما لن تزلوا ابدًا و انهما لا یفترقان حتی یردا علی الحوض چنانچه پس از رحلت آن حضرت قدمهای شما در این امر لغزش پیدا کرد و از جاده مستقیم الهی منحرف شدید وَ تَذُوْقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَيَّدْتُمْ خُودَ كِه مَنَحْرَفٍ شَدِيدًا مَانَعٍ هَمَّ شَدِيدًا دِیْكَرَانَ رَا (عَنْ سَبِيلِ اللهِ) وَ خَوَاهِيْدَ چشید. و بال این امر را که برای چهار روزه ریاست دنیوی چه اندازه میاردها بندگان خدا را در ضلالت و گمراهی انداختید که عقوبت تمام آنها بر گردن شما هم بار میشود وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ که از تمام عذاب‌های آخرت بزرگتر است (تنبیه) این آیه و لو بواسطه اخبار در این مورد وارد شده لکن مکرر گفته‌ایم مورد مخصّص نیست عموم آیه شامل جمیع ارباب ضلال که هم خود در ضلالت افتادند و هم در مقام اضلال سایرین کوشش دارند و در عصر حاضر در تمام شهرها و قصبه‌ها متفرق شدند و مردم را از جاده مستقیم بانحاء مختلف منحرف می‌کنند خذلهم الله و اهلکهم و اذلهم.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۵] ص: ۱۸۲

وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵)

و نفروشید عهد الهی را بیک ثمن قلیلی محققا آنچه نزد خدا است او بهتر است از برای شما اگر بودید میدانستید وَ لَا تَشْتَرُوا بِعِی وَ شَرِیْ بِمَعْنَى فَرْوَشِ اسْتِ چنانچه میفرماید وَ شَرَوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ یُوسُفَ آیه ۲۰ یعنی فروختند یوسف را بثلث کمی و اشتراء بمعنی خرید است چنانچه مشتری یعنی قبول کننده بیع و شراء مقابل بایع و اینجا ابتداء بنظر می‌آید که مناسب این بود که بفرماید وَ لَا تَبِیْعُوا لکن چون مقصد این منافقین خریداری متاع دنیویست از حب ریاست و مال و جاه و دنیا و دست از دین و ایمان برداشتند در واقع خریدند متاع دنیا را اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۸۳

بزوال دین یعنی دین را فروختند بمتاع دنیا و نکته این مطلب اینست که اگر متاعی را بازاء نقدینه بدهند صاحب متاع را بایع گویند و صاحب وجه را مشتری و اما اگر متاعی را بازاء متاعی دهند که بزبان فارسی سودا میگویند مثلا خانه را بدهد بازاء خانه دیگر هر دو را هم بایع میگویند چون هر دو صاحب متاع هستند و هر دو را مشتری نامند چون عوض متاعش متاع میگیرد و مورد از این باب است بِعَهْدِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا مَبَادِلَةً نَكْنِيْدَ كِه عَهْدِ وَ لَایْتِ رَا بَدَهِيْدَ وَ مَتَاعِ دُنْیَا رَا بَكْغِيرِيْدَ چُون عَهْدِ وَ لَایْتِ رُوحِ اِیْمَانِسْتِ وَ بَاعَثِ نَجَاتِ از عذاب و وصول بمثوبات اخروی است و متاع دنیا قلیل و فانی است و گفتند قلیل باقی بهتر است از کثیر فانی چه رسد کثیر باقی نسبت بقلیل فانی إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ آن مثوبات اخروی و جنات دائمی بهتر است برای شما از این چهار روز دنیا و ریاست و منال او إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ معتقد بقیامت باشید و ثواب و عقاب او را و از این جمله استفاده میشود که اینها ابدًا معتقد بروز جزا نبودند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۶] ص: ۱۸۳

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶)

آنچه نزد شما است فانی و از بین رفتنی است و آنچه نزد خداست باقیست و هر آینه البته جزا می‌دهیم کسانی که صبر کردند اجر

آنها را بهترین آنچه که بودند عمل می کردند ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ زَخَارِفُ دُنْيُوهُ از ریاست و جاه و مال و منال همین چهار روز دنیا است بلکه نفس دنیا و حیات دنیوی دار فانیست صد سال با یک روزش تفاوت ندارد پس از فنا کان لم یکن بوده و ما عِنْدَ اللَّهِ باقی جنات عالیه و درجات متعالیه و مقامات سامیه و فیوضات دائمه در عالم آخرت فنا و زوال ندارد برای کسانی که اهل ایمان و تقوی و عمل صالح باشند و هم چنین عقوبات و عذاب‌ها و درکات و جهنم هم فنا و زوال ندارد برای کفار و معاندین و مخالفین و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۴

مشرکین و منافقین و من یحذوا حذوهم (وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا) چه صبر بر بلیات و مصائب و اذیت‌های دشمن و چه صبر بر عبادات و جهاد فی سبیل الله و چه صبر بر ترک معاصی و مخالفت او امر الهی و محرمات أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كَانُوا يَعْمَلُونَ آن قدر فیوضات الهی شامل حال آنها می شود که هیچ ملک مقربی و نبی مرسلی تا این اندازه تصور نمی کردند (فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و ما خطر علی قلب بشر).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۷] ص: ۱۸۴

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۷)

کسی که عمل صالح بجا آورد چه مرد باشد و چه زن و ایمان هم داشته باشد هر آینه او را زنده میداریم زندگانی بسیار خوش و پاکیزه و هر آینه جزا میدهیم مزد آنها را بهترین اجراها که بودند عمل می کردند مَنْ عَمِلَ صَالِحًا عمل صالح مراتب زیادی دارد درجه اولش اینست که صحیح باشد مستجمع جمیع اجزاء و شرائط و فاقد جمیع موانع و هر چه بهتر و بالاتر و مراعات آداب و سنن و اسباب قبول بیشتر باشد درجاتش بالاتر می رود مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى در بنده گی سیاه و سفید عرب و عجم ذکر و انثی شیخ و شاب سید و غلام غنی و فقیر عزیز و ذلیل تفاوت ندارد از حضرت زین العابدین است فرمود

خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيّدا قرشيا (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) معتقد بجمیع عقائد حقّه و جمیع ما جاء به النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باشد که ایمان شرط صحت کلیه عبادات است (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) مفسرین در معنی حیات طیبه اختلاف کردند بعضی گفتند رزق حلال بعضی رضای بآنچه خداوند بر او تقدیر فرموده بعضی گفتند اشتغال به عبادت و ترک معاصی و تمام اینها خلاف ظاهر بلکه نص آیه شریفه است زیرا کلمه (فَلَنُحْيِيَنَّهٗ) جواب (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۵

و کلمه لنحیینه احیاء است و احیاء بعد الموت است پس مراد آن حیات ابدیست چه در عالم برزخ و چه در قیامت چنانچه در آیه شریفه وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ بقره آیه ۱۵۴ و آیه شریفه وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۷ و این آیه شریفه يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي فجر آیه ۲۵ اشاره باین موضوع است و لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كَانُوا يَعْمَلُونَ معنی واضح است و مکرر توضیح داده شده.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۹۸] ص: ۱۸۵

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۹۸)

پس زمانی که تلاوت کردی قرآن را پس پناه ببر بخداوند از شیطان رانده شده در مجلد اول این تفسیر در باب مقدمات ده گانه که مقدمه دهم آن در استعاذه قبل القراءة است از صفحه ۷۲ الی صفحه ۸۰ مفصلاً بیان کردیم در مستعید و مستعاذ به و مستعاذ منه و حقیقه شیطان و جنّ و فرق بین وسوسه و الهام و استعاذه از شرور و مضار و مفساد رجوع فرمائید و در اینجا فقط بترجمه آیه قناعت میکنیم (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ) خطاب بیغمبر اکرم است و لکن حکم عام است شامل جمیع مکلفین میشود و قرائت قرآن هم اعم است

از تمام قرآن یا یک سوره بلکه یک آیه که قبل از شروع باید استعاذه کرد و معنای آن اگر قرأت قرآن یعنی اگر اردت ان تقرء القرآن نظیر إذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْبِطُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَاقِبِ وَأَمْسِكُوا بُرُوسَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ مائده آیه ۸ یعنی اگر اردتم اقامه الصلاة فاستعدوا بالله باید بنده در جمیع حالات پناه ببرد بخداوند متعال خدمت امیر المؤمنین عرض کردند که آن حکیم الهی گفته الأفلاك قسى و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامى هو الله فاين المفر پس حضرت فرمود ففروا إلى الله ذاریات آیه ۵۰ و بالجمله انسان بسیار نزدیک است بحوادث و بلیات و آفات و عاهات اگر آنی حفظ الهی نباشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۶

نابود صرف است بالا-خص دشمنهای داخلی و خارجی انسی و جنی خصوصا (مَنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) که قسم یاد کرده فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ص آیه ۸۳ و خداوند هم عداوت او را اعلام فرموده أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ یس آیه ۶۰ دشمنی است که دیده نمیشود و صاحب مکر و خدعه و حيله است و راههای بسیار دارد که فرمود إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ اعراف آیه ۲۷.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۹۹ تا ۱۰۰] ص: ۱۸۶

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۰) محققا شیطان تسلط ندارد بر کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگار خود توکل میکنند منحصرآ تسلط آن بر کسانیست که او را تولى میکنند و کسانی که باو شرک میاورند (مثال) اگر سلطانی باهل مملکت خود اعلام کرد که از سرحدات مملکت خارج نشوید و تمام احتیاجات شما را من تأمین میکنم زیرا که در خارج مملکت دشمنهایی دارید که شما را در شکنجه عذاب میاندازند و تمام حیثیات شما را از بین میبرند لکن آنها قدرت بر دخول در این مملکت ندارند و خردلی آسیبی بشما نمیتوانند وارد کنند اگر بعضی از افراد رعیت مخالفت کردند و خارج شدند و گرفتار شکنجه‌های دشمن شدند سلطان حق دارد هم از آنها مؤاخذه کند که چرا از سرحدات خارج شدید و هم از آنها که چرا رعیت مرا در شکنجه انداختید قضیه این آیه بعین همین است خداوند اعلام فرمود بتمام بندگان که از سرحدات ایمان خارج نشوید که دشمنان شما قدرت دخول ندارند و بشما خردلی آسیب نمیرسانند که مفاد إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا است و تمام احتیاجات شما را من که پروردگار شما هستم تأمین میکنم بمن واگذار کنید که مفاد وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ است و اگر از حدود ایمان خارج شدید که برویم آنجا چه خبر است و دوست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۷

خارج شده بر شما دشمن مسلط میشود و در شکنجه میاندازد که مفاد (إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ) است یا بعض احتیاجات خود را خواستید از خارج تأمین کنید که مفاد وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ است هم شیطان مورد مؤاخذه میشود که چرا بندگان مرا اغوی کردی و در عذاب و بلاء انداختی و هم بنده مورد مؤاخذه میشود که چرا از ایمان خارج شدی و در احتیاجات بمن رجوع نکردی.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۱] ص: ۱۸۷

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۱) و زمانی که ما تبدیل کردیم آیه‌ای را بجای آیه دیگر یعنی نسخ کردیم حکمی را و بجای او حکم دیگری گذاردیم و خداوند میداند آنچه نازل میفرماید گفتند کفار و مشرکین برسول محترم صلی الله علیه و اله که جز این نیست که افتراء بخدا میزنی بلکه اکثر آنها حکمت و سبب نسخ را نمیدانند مسئله نسخ اینست که احکام و دستورات الهی دو قسم است یک قسمت مصلحت یا

مفسده او دائمیه است و قابل تغییر نیست این از مورد نسخ خارج است مثل عقائد حقّه و اصول دینیه و اخلاق حمیده و صفات خبیثه و بسیاری از احکام شرعیه مثل نماز و زکاة و امثال آنها که حسن ذاتی یا قبح ذاتی دارد مثل زنا و شرب خمر و نحو اینها این نوع در جمیع شرایع بوده و تا قیامت باقیست و قابل نسخ نیست و یک قسم حسن و قبح او بوجوه و اعتبار است و بسبب خصوصیات تغییر پذیر است یا از جهت زمان یا از جهت حالات مختلفه مکلفین یا خصوصیات دیگر که عالم بجمیع حکم و مصالح ذات اقدس ربوبی میداند البتّه باید تغییر دهد مثل نسخ شرایع شریعت نوح ناسخ شریعت آدم و هم چنین ابراهیم نسبت بنوح و موسی و عیسی و شریعه اسلام که انبیاء اولی العزم بودند بلکه نسخ در شریعت واحده نسبت بحالات مکلفین و خصوصیات ازمنه و قرآن مجید ناسخ و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۸

منسوخ عام و خاص مطلق و مقید مجمل و مبین حقیقه و مجاز نص و ظاهر صراحت و کنایه بسیار دارد تمام بجا و بموقع و عالم بجمیع آنها ائمه اطهار هستند لذا میفرماید (وَ إِذَا بَدَّلْنَا آیَةً مَّكَانَ آیَةٍ) بواسطه تغییر حکم و مصالح آن (وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ) که تمام خصوصیات و مصالح آن را میداند (قالوا) کفار و مشرکین و منافقین و معاندین إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ افتراء دروغ بستن بغیر است که العیاذ باللّه پیغمبر بخدا دروغ بسته از پیش خود جهت منافع و مضار شخصیه تغییر داده و نسبت بخدا میدهد بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ که حسن و قبح همین نحوی که ذاتی است بوجوه و اعتبار هم هست و از این جهت نسخ را بکلی منکرند و حکم قابل تغییر نیست (تنبیه) پس از رحلت رسول دیگر حکمش قابل تغییر نیست مگر برسول دیگر که اولی العزم باشد و چون پس از نبی اکرم دیگر نبی نیست تا قیامت لذا (حلال محمّد حلال الی یوم القیمه و حرامه حرام الی یوم القیمه).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۲] ص: ۱۸۸

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدًى وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲)

بفرما ای رسول محترم باین کفار و مشرکین که این قرآن مجید را از بام بسم الله تا سین و الناس را نازل نمود روح القدس امین وحی الهی جبرئیل از جانب پروردگار تو خداوند متعال و علّه غایی نزول برای اینست که ثابت بدارد کسانی را که ایمان آوردند بر دین حق تا آخرین نفس و هدایت فرماید و بشارت دهد مسلمین را (قل نزلّه) ضمیر راجع بقرآن است و امتیاز قرآن بر سایر کتب سماویه اینست که عین عبارات و الفاظ قرآن را خداوند ایجاد فرموده جبرئیل امین استماع نمود و مأمور شد که بر قلب مطهر حضرت رسالت نازل کند با اینکه در لوح محفوظ ثبت شده بود و حضرت رسالت میدانست و لذا میفرماید وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ طه آیه ۱۱۳ و میفرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۸۹

آیه ۲۱ و ۲۲ (رُوحُ الْقُدُسِ) که امین وحی الهی است و جزو آن چهار ملک مقرب میکائیل موکل ارزاق عباد اسرافیل موکل ارواح عباد عزرائیل موکل قبض ارواح جبرئیل موکل علم و الهام بقلوب که دارد العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

(من ربک) از جانب پروردگار تو (بالحق) بجا و بموقع نجومًا در ظرف بیست و دو سال (لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا) که عمده غرض ثبات ایمان مؤمنین است زیرا معجزه باقیه است تا دامن قیامت و مثل معجزات انبیاء نیست که مخصوص بوقت مشاهده باشد و باید بنقل تواتر بر دیگران اثبات نمود (و هدی) که میفرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ بنی اسرائیل آیه نهم در این آیه میفرماید وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ و مراد همان مؤمنین است که در آیه مذکور است زیرا غیر مؤمن نجات ندارد و مورد انذار است نه بشارت.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۳] ... ص: ۱۸۹

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

و هر آینه ما میدانیم که این کفار و مشرکین میگویند جز این نیست که این قرآن را پیغمبر اکرم تعلیم گرفته از بشر که او تعلیمش داده و حال آنکه لسان آن کسی که اینها الحاد میکنند باو یعنی آن کسی که می‌گوید که پیغمبر را یاد داده عجمیست و این قرآن لسان عرب فصیح واضح و روشن است عرب نام خود را عرب گذارده به اینکه کلام او معرب عما فی الضمیر است و سایر لغات را عجم نام کرده که بمعنی گنگ که قادر بر تکلم نیست چون کلمات آنها را نمیفهمیدند چنانچه حیوانات را مثل انعام حیوان عجم نامیدند و حروف منقوطة را که بتنهایی معنی ندارد حروف معجمه گفتند و فرق بین عجم و اعجم اینست که عجم کسی را گویند که نسلش از عجم باشد لکن ممکن است مدتی در عرب بوده و زبان عربی را فرا گرفته و بتواند عبری تکلم کند و اعجم آن کسی است که قدرت بر تکلم عبری نداشته باشد از این جهت میفرماید (وَلَقَدْ نَعَلِمُ) چون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۰ علم الهی احاطه دارد بکل شیء (انهم) این کفار و مشرکین (يقولون) این نسبت را بحضرت رسالت میدهند (إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ) این قرآن از جانب پروردگار نازل نشده بلکه بشری تعلیم حضرت رسول کرده از قصص انبیاء و اخبار سماوی و حال گذشتگان و نحو اینها خداوند برای دفع توهم آنها و تکذیب مقال آنها میفرماید (لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ) البته اینها شخص معینی را که با پیغمبر تماس داشته و از طوائف عرب نبوده یا از فارس یا از روم بوده در نظر داشتند خداوند میفرماید این شخص را که شما الحاد میکنید یعنی شریک قرار میدید اصلاً قدرت بر تکلم عربی ندارد مفسرین در تعیین این شخص هر کدام کسی را گفتند و چون مدرکی ندارند اعتبار ندارد فقط می‌گوییم خداوند نام او را ذکر نکرده چون خود مشرکین میدانستند کرا میگویند میفرماید آن کس که شما می‌گویید اصلاً قدرت بر تکلم بلسان عرب ندارد (و هذا) یعنی این قرآن مجید لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ شما که خود را افصح عرب میدانید قدرت بر اتیان بیک سوره آن ندارید چه رسد شخص اعجمی که قدرت بر تکلم عربی نداشته باشد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۴] ... ص: ۱۹۰

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

محققاً کسانی که ایمان نمیآورند بآیات خداوند خدا هم اینها را توفیق هدایت نمیدهد و هدایت نمیفرماید و از برای آنها است عذاب دردناک هدایت الهی دو قسم است یکی ارائه طریق این شامل جمیع افراد مؤمن و کافر میشود بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و اعطاء معجزات با یاری انبیاء و بیان آیات قدرت و آنچه نسبت بامم سابقه رفتار فرموده که از هر جهت حجه بر تمام افراد تمام شود و راه عذر بر احدی باقی نماند دیگر ایصال بمطلوب بتوفیق و عنایت و الطاف خاصه که این خاص باهل ایمان است زیرا غیر مؤمن قابلیت ندارد و این آیه شریفه راجع بمعنی دوم است که میفرماید إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ آيَاتِ اللَّهِ حجت‌های خداوند و معجزات صادره از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۱

انبیاء و اولیاء و ارسال رسل و انزال کتب و جعل خلفاء و علماء و مبلغین که تماماً آیات خدا هستند کسانی که ایمان بآنها نمیآورند انبیاء را ساحر و کذاب میگویند معجزات را سحر می‌شمارند و کتب را تکذیب میکنند و خلفاء الهی را انکار میکنند و از علماء اعراض میکنند و احکام الهی را دور می‌اندازند (لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ) قابل هدایت نیستند و بسعادت نائل نمیشوند (وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) مستحق عذاب دردناک جهنم هستند و گرفتار آن میشوند.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۵] ... ص: ۱۹۱

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۱۰۵)

جز اینست که افتراء میزنند کسانی که عادت آنها دروغگوییست کسانی که ایمان نمیآورند بآیات الهی و آنها خود دروغگو هستند
 إِنَّمَا يَفْتَرِي افتراء دروغ بستن است بغیر (الکذب) که بدروغ عادت کرده هر چیزی را خلاف آن میگوید حق را باطل و بالعکس
 معروف را منکر و بالعکس دوست را دشمن و بالعکس صادق را کاذب و بالعکس حسن را قبیح و بالعکس و نحو اینها و اینها
 کیانند الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ جميع طبقات غیر مؤمن را شامل میشود چه جميع آیات خدا را قبول نداشته باشد و چه بعض آنها
 را حتی یک آیه خدا را منکر شود صدق میکند که مکذب آیات الهی است وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ خداوند شهادت بدروغ گویی
 آنها داده نباید هیچ قولی از آنها قبول کرد و پذیرفت تا از راه حق دست نیاید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ حجرات آیه ۶.

(تنبیه) ابناء نوع امروزه اگر خبری یا مطلبی یا نظریه‌ای از اروپا و سایر بلاد کفر برسد آن را وحی منزل میدانند و اگر از علماء و
 حجج اسلام برسد میگویند اینها را آخوندها در آورده‌اند و تکذیب میکنند این آیه معرفی این نوع را فرموده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۲

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۶] ... ص: ۱۹۲

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۶)

کسی که کافر شد بخداوند از بعد آنکه ایمان آورده بود مگر کسی که اکراه کردند او را و قلبش مطمئن باایمان باشد و لکن کسی
 که سینه او بکفر منشرح شده پس بر اینها غضب الهی متوجه میشود و از برای آنها عذاب عظیم است این آیه شریفه مشتمل بر چند
 جمله است.

جمله اولی راجع بمرتد است و مرتد کسی را گویند که پس از اسلام کافر شود و این دو قسم است مرتد فطری و مرتد ملی اما
 فطری کسی را گویند که نطفه او در اسلام منعقد شده باشد و این محکوم باحکام خمسہ پنج حکم دارد.
 (۱) نجاست بدن.

(۲) انتقال جمیع اموالش بوراث مسلمان و اگر در هیچ طبقات ارث وارث مسلمی ندارد منتقل بامام میشود چون
 (امام وارث من لا وارث له)

است.

(۳) بینونت زوجه او باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارد که عده وفات است بنص قرآن أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا پس از آن شوهر کند،
 (۴) محکوم بقتل است.

(۵) که محل خلاف است بین علماء که توبه او قبول میشود یا نمیشود مشهور قائل بعدم قبول هستند جماعتی قائل هستند بقبول توبه
 او و جماعتی قائل به اینکه بر حسب باطن قبول است و نجات از عذاب آخرت دارد ولی بر حسب ظاهر قبول نیست و احکام مرتد بر
 او بار میشود و تحقیق کلام اینست که توبه او قبول است غایه الامر اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه کرد قبول و احکام مرتد بر او
 بار نمیشود باین معنی که اگر مالی تحصیل کرد مالک میشود و اگر زنی را تزویج کرد عقدش صحیح است و حکم قتل هم از او
 برطرف میشود نه اینکه اموال سابقه باو برگردد و زوجه او زوجه او شود و اگر بعد از ثبوت توبه کند احکام بر او جاریست و اما
 ملی آنکه کافر بوده اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۳

ایمان آورد پس از ایمان کافر شد در احکام مشترک است جز در قتل که او را باید حبس کنند تا آنکه در حبس بمیرد یا توبه کند

و نجات یابد و این جمله مفاد مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ است.

جمله دوم راجع بتقیه است که اگر کسی گرفتار کفار یا مخالفین شد و جان و مال و عرض آن در خطر است باید بزبان اظهار کفر یا سنی‌گری کند و حفظ جان و مال و عرض خود کند ولی قلباً مطمئن بایمان باشد مثل عمار که با پدر و مادرش گرفتار کفار شدند و گفتند باید از پیغمبر بیزاری بجوئید پدر و مادرش اباء کردند آنها را کشتند عمار بیزاری اظهار کرد و نجات پیدا کرد که مفاد (إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) است و در اخبار بسیار تمسک بهمین جمله کردند برای صحت فعل عمار حتی در بعضی اخبار اشاره دارد که چرا میثم تبری از امیر المؤمنین نکرد و خود را در معرض قتل در آورد مثل عمار نکرد حتی در بعضی اخبار این حدیث منسوب بامیر المؤمنین را تکذیب کردند که فرموده باشد:

(ان دعيتم الى سبى فسبونى و ان دعيتم الى البراءة منى فلا تبرؤا منى).

بلکه فرموده:

(و ان دعيتم الى البراءة منى فأتى على دين محمد صلى الله عليه و اله و سلم).

چنانچه عمار اظهار برائت از رسول الله نمود و اخبار در باب تقیه بسیار است چنانچه میفرماید:

(التقية دينى و دين آبائى).

حتی گفتند حضرت صادق علیه السلام در مقابل منصور فرمود:

(السلام عليك يا امير المؤمنين)

و لو در نیت و قصدش حضرت علی علیه السلام بوده.

حتی دارد شخصی خدمت حضرت صادق در حضور اصحاب آن حضرت عرض کرد (ما تقول فى شيخين).

حضرت فرمود:

(هما امامان عادلان قاسطان كانا على الحق و مضيا عليه عليهما رحمة الله).

پس از رفتن آن شخص اصحاب عرض کردند همچو عقیده‌ای خود اهل تسنن در حق شیخین ندارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۸، ص: ۱۹۴

حضرت فرمود اما اینکه گفتیم هما امامان بواسطه آیه شریفه اِنَّمَّ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ و اما قاسطان بآیه شریفه اَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

چون قسط از لغه اضداد است و اما عادلان برای اینکه عدول کردند از امیر المؤمنین و اینها بر عداوت او بودند که علی بر ضرر

است و مضیا علیه بهمین عداوت از دنیا رفتند علیهما رحمة الله و رحمة الله پیغمبر است و بر علیه آنها است.

(جمله سیم) عذاب مرتد دو عذاب است یکی غضب الهی که در دعاء کامل میفرماید

(و هذا ما لا تقوم له السماوات و الارض)

و دیگر عذاب عظیم که در میانه عذابهای الهی عظمت دارد که مفاد (وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَيْدراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ

عَذَابٌ عَظِيمٌ).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۷] ... ص: ۱۹۴

ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ اَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۷)

علت این غضب و عذاب عظیم اینست که این مرتدین اختیار کردند و برتری دادند و طلب دوستی کردند و برگزیدند حیات دنیوی

را بر زندگانی آخرت و محققا خداوند هدایت نمیفرماید قومی را که کافر هستند (ذلك) اشاره بغضب الهی و عذاب عظیم است

که سبب این اینست که (بانهم) این هایی که برگشتند از اسلام و کافر شدند نه از جهت اینست که بطلان اسلام و حقانیت کفر را بدست آورده باشند بلکه برای اینست که (اسْتَحْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ) چون دیدند در اسلام حکم جهاد هست و دستور نماز و روزه و خمس و زکاة و جلوگیری از محرّمات و بالجمله آزاد نیستند ولی کفر آزادی مطلق است هم جانشان محفوظ است و هم شهوات نفسانیه را آزادند و هم تکلیف عبادات ندارند و غافل از اینکه

(حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة)

بخصوص

(افضل الاعمال احمرها)

و چون این کفار از قابلیت هدایت افتادند و مثل قوم ثمود (استحبوا العمى على الهدى) و أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ شرحش گذشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۵

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۸] ... ص: ۱۹۵

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۰۸)

اینها کسانی هستند که خداوند مهر کرده بر دل‌های آنها و گوش آنها را و چشم‌های آنها و اینها آنهایی هستند که بکلی غافل از خدا و دین و آخرت هستند شرح این آیه شریفه را در مجلد اول این کتاب صفحه ۲۷۶ الی ۲۸۲ در ۷ صفحه در ذیل آیه شریفه حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بقره آیه ۶ مفصلاً بیان کرده‌ایم از معنای حتم و وجه استناد بخدا و بیان اینکه چرا قلوب و ابصار را جمع آورده و سمع را مفرد و شبهاتی که در این آیه و اشکالاتی که کرده‌اند و جواب آنها و بیان اخباری که از ائمه در این باب شده تماماً مفصلاً ذکر کرده‌ایم مستدعی هستم لطفاً بانجا مراجعه فرمائید احتیاج بتکرار نیست فقط به اختصار قناعت میکنیم.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ) سیاهی دل است که در اثر کثرت معاصی پیدا میشود چنانچه در اخبار دارد هر معصیتی یک خال سیاه در قلب حادث میشود اگر بحدی رسید که هنوز یک خال سفید باقی است امید هدایت در او هست موفق بتوبه شود و تمام سیاهی را زائل کند و اما اگر تمام صفحه سیاه شد در بعض اخبار دارد

(لا یرجى بخیر)

و در بعضی دارد

(صار قلبه منکوسا)

و مراد از قلب قلب روحانی است نه قلب صنوبری مثل زهر است که در بدن اثر میکند و استناد بخداوند جعل این اثر است و منافی با تکلیف نیست مثل زهر که انسان با اختیار میخورد ولی تأثیر زهر بجعل الهی است آنها نفس ایجاد است ما جعل الله المشمشة مشمشة بل اوجدها (و سمعهم) همان شنوایی روحیست باطنی قلبی و سرّ مفرد آوردن آنکه فرق بین شنیدن سمع و اذن اذن آلت سمع است و لذا تعبیر بجمع در اذن فرموده وَ لَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بها اعراف آیه ۱۷۸ (و ابصارهم) عطف بر قلوبهم مدخول طبع است قلب حقایق را درک نمی کند سمع مواعظ و نصایح تأثیر نمیگذارد بصر آثار و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۱۹۶

آیات را مشاهده نمی کند صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا- يَعْقِلُونَ بقره آیه ۶۶ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ غفلتی که تذکر پیدا نکنند خوابی که بیداری ندارد جز حین الموت

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۰۹] ص: ۱۹۶

لَا جَزَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۰۹)

لا بد محققا اینها در آخرت اینها زیان کاران هستند (لا جرم) یعنی نخورد ندارد بمعنی هیچگونه وسیله نجات از برای آنها نیست نه رحمت الهی شامل حال آنها میشود و نه پر مغفرت آنها را می‌گیرد و نه بشفاعت شفعاء نائل می‌شوند (انهم) کسانی که پس از ایمان کافر شدند و مرتد چه ملی و چه فطری از تمام فیوضات محروم و تمام وسائل از آنها گرفته میشود و تمام اسباب را از دست میدهند فی الْآخِرَةِ فی یوم القیمه که یوم الحساب و یوم الدین و یوم الجزاء است هُمُ الْخَاسِرُونَ خسران تجارت نه مجرد سرمایه از دست دادن است بلکه طلب کارهای زیادی پیدا کرده و از عهده آنها بر نمی‌آید ورشکست شده و راه فرار از دست طلبکار هم ندارد لذا محکوم بحبس می‌شود طلب کاران اینها خدا و رسول و مؤمنین هستند یَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُوقِ قِيمَةُ آيَةٍ ۱۰ در دعاء کمیل (و لا یمكن الفرار من حکومتک).

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۰] ص: ۱۹۶

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۰)

پس از آن محققا پروردگار تو برای کسانی که هجرت کردند از بعد آنچه برگشتند و مرتد شدند و کافر گشتند تائب شدند پس از آن جهاد در راه خدا نمودند و صبر کردند محققا پروردگار تو از بعد از این هر آینه آمرزنده رحم کننده است این صریح است در قبولی توبه مرتد چه ملی باشد و چه فطری که میفرماید ثُمَّ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۹۷

إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا

فتنه در آیات شریفه اطلاقاتی دارد بر امتحان و بر بلاهای دنیوی و بر عذاب اخروی اطلاق شده و در اینجا بر شرک و کفر اطلاق شده یعنی بعد از اینکه کافر و مشرک شدند یعنی از اسلام برگشتند و مرتد شدند و بکفار و مشرکین ملحق شدند تائب شدند و رجوع باسلام کردند و از کفر و شرک دست برداشتند و هجرت کردند و ملحق بمسلمین شدند ثُمَّ جَاهَدُوا پس از هجرت و الحاق بمسلمین در مقام جهاد با کفار و مشرکین بر آمدند (و صبروا) بر اذیت‌های کفار و مشرکین از قتل و ذهاب مال و جاه صبر کردند خداوند عالم از راه لطف و عنایتش از آنها قبول فرمود و الطافش و تفضلاتش شامل آنها گردید إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ بیان علت قبولی آنها و پذیرفتن آنها اینست که با اینکه مرتد شدند و از اسلام خارج شدند چون رجوع کردند خداوند هر آینه هم آمرزنده است از عقوبت شرک و کفر آنها صرف نظر می‌کند و آنها را عفو می‌کند و می‌بخشد و هم مشمول تفضلات خود و ثوبات دنیوی و اخروی قرار میدهد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۱] ص: ۱۹۷

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۱)

روزی که می‌آید هر نفسی که مجادله میکند از نفس خود و میگیرد هر نفسی آنچه را که عمل کرده و آنها ظلم نمی‌شوند یعنی بآنها خداوند ظلم نمیکند آنچه مستحق است باو میدهد ثواب یا عقاب (یوم) روز قیامت و رستخیز تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ جَمِيعِ افراد جن و انس که تمام زنده می‌شوند وارد صحرای محشر میگردند تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا مجادله مخاصمه و محاجه است که میخواهد بیک عذری و بهانه‌ای عذاب را از خود برطرف کند تارةً میگوید وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳ تارةً گردن اکابر میگذارد و

میگوید هُوَ لَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۹۸

اعراف آیه ۳۶ تاره میگوید رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ مؤمنون آیه ۱۰۸ و امثال این اعداد را لکن پذیرفته نمیشود بلکه خداوند خبر میدهد و لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ نساء آیه ۲۸ و تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ أَنِجْه عمل کرده چه اعمال قلبیه از شرک و کفر و ضلالت و چه نفسیه از اخلاق رذیله و صفات خبیثه کبر نخوت عصبیت عناد و غیر اینها و چه جوارحیه از افعال قبیحه و اعمال سیئه و ارتکاب معاصی جزاء آنها را خواهد چشید فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸ وَ هُمْ لَا يَظْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴ ظلم از قبائح عقلیه است و محال است از خداوند صادر شود و منافی با عدل است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۲] ... ص: ۱۹۸

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۲)

و مثل میزند خداوند از برای این کفار و مشرکین شهرستانی که اهل آن در کمال امنیت و اطمینان قلبی از دشمنان خارجی و آفات و امراض بودند و روزی آنها بکمال فراوانی از تمام اطراف و امکانه میآمد پس کفران کردند بنعمت‌های الهی پس خداوند چشاند بآنها لباس گرسنگی و خوف و ترس را بسبب آنچه بودند بجا می‌آوردند، اخبار از کافی و عیاشی و زید شحام و علی ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کردند که خلاصه مفاد آنها اینست که شهرستانی بود از بنی اسرائیل در آن شهر با عظمت سکونت داشتند و فواکه و حبوبات بسیار فراوان داشتند و از هر جهت براحتی و امنیت زندگانی میکردند پس از این فراوانی کفران نعمت‌های الهی کردند حتی بانان ما تحت خود و بچه‌های خود را پاک و استنجا مینمودند و میگفتند نرم‌تر از سنگ است حتی یک کوه عظیمی شد از این نانهای آلوده بنجاست پس از این کفران هفت سال قحطی و خشکسالی و خداوند حیوانی اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۱۹۹

را که کوچکتر از ملخ بود مسلط کرد تمام درخت‌ها و حاصله‌های آنها را اکل نمود و از بین برد بقدری محتاج شدند که همان نانهای آلوده را مصرف کردند و بمیزان مرتبی تقسیم میکردند و خوف و جوع بر آنها متوجه شد نه روز راحت بودند نه شب استراحت میکردند لذا میفرماید: وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا و این ضرب مثل برای تنبیه مؤمنین و تحذیر کفار است که (شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کف بیرون کند) (قریه) قریه بر شهرستان‌های بزرگ هم اطلاق میشود و مراد اهل قریه است (كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً) با کمال امنیت و اطمینان خواطر و خیال راحت زندگی میکردند يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ تمام وسائل زندگی بنحو تام اتم برای آنها از اطراف و اماکن بکمال سهولت بر آنها فراهم میشد (فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ) کفران نعمت چند قسم است یکی آنکه از جانب خدا نداند مستند بقدرت خود و اسباب ظاهریه بداند دیگر آنکه قدر دانی نکند دیگر بی‌اعتنایی کند دیگر آنکه در غیر مورد صرف کند و البته این کفران باعث زوال نعمت میشود و شکر منعم عقلا واجب است (فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ) تعبیر بلباس برای اینست که جوع و خوف از آنها برداشته نمی‌شد دائما گرسنه و ترسان بودند بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ آن بی‌احتراماتی که بنعمت‌های الهی میکردند امروز باید این آیه را گوشزد ابناء نوع کرد و آنها را ترسانید از همچو پیشامدی و روزگاری

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۹۹

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۳)

و هر آینه بتحقیق آمد آنها را پیغمبری از خود آنها پس او را تکذیب کردند پس گرفت آنها را عذاب و آنها ظالم بودند (وَلَقَدْ

جاءَهُمْ) مرجع همان اهل قریه بودند که مبتلاء بجوع و خوف شدند بواسطه کفران نعم الهی (رَسُولٌ مِنْهُمْ) خداوند پیغمبری از خود آنها مبعوث فرمود که آنها هدایت شوند و از بلاء جوع و خوف نجات یابند و کفران نعمت نکنند و شکر گذار شوند آنها بعکس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۰

فکذبوه تکذیب آن پیغمبر کردند و ایمان نیاوردند فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ مثل صاعقه و صیحه و نحو اینها عذاب مهلک و از بین رفتند و هلاک شدند و هم ظالمون حال است یعنی در حالی که آنها ظالم بودند هم بخود ظلم کردند که از نعم الهیه محروم شدند و خود را بهلاکت انداختند و هم برسول الهی ظلم کردند و او را تکذیب کردند و مستحق عذاب ابدی در قیامت شدند و از فیوضات اخروی محروم شدند سپس خداوند مؤمنین را گوشزد میفرماید و پند میدهد که شما مثل اهل آن قریه نباشید که کفران نعم الهی کنید و تکذیب پیغمبر خود را کنید که هم سلب نعم از شما میشود و هم بیلا هلاک میشوید و هم مستحق عذاب اخروی میگردید و بخود و برسول خود ظلم نکنید لذا میفرماید:

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۴] ... ص: ۲۰۰

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۴)

پس تناول کنید از آنچه خداوند بشما روزی فرموده آن هم از راه حلال نه از راه حرام و از مأکولات طیبه نه از خبائث اگر از شرک بیرون آمده‌اید و خدای یگانه را عبادت میکنید فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ که خداوند مکه را بدعاء حضرت ابراهیم مرکز و فور نعمت قرار داده و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا اَلی قوله فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ابراهیم آیه ۳۹ و ۴۰.

و نیز میفرماید أَوْ لَمْ تُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا قِصَصِ آیه ۵۷ (حلالا) در خبر داریم خداوند بر هر که روزی مقدر فرموده از حلال معین شده و لکن اگر از ممر حرام دست آورد کسر گذارده می‌شود و زیاده از روزی بدست نمی‌آورد.

(طیبا) مقابل خبیث و فرق بین خبیث و حرام اینست که خبیث بذاته حرامست مثل خمر و نجاسات و منتجسات و حیوانات حرام گوشت و اشیاء مضره و نحو اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۱

و حرام بذاته حرام نیست لکن از راه حرام بدست می‌آورد از راه سرقه غصب ظلم کسب حرام و امثال اینها وَ اشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ شکر نعمت بدانی از جانب او است و بمصرفی که او خواسته صرف کنی و بزبان شکر گذار باشی و سجده شکر کنی شکر قلبی لسانی جوارحی و در مقابلش بنده‌گی کنی که میفرماید إِنَّ كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ شرک نیآوری بجمیع اقسام شرک ذاتی صفتی افعالی عبادتی نظری.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۵] ... ص: ۲۰۱

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵)

جز این نیست که خداوند حرام فرموده بر تمام شما میته و خون و گوشت خوک و آنچه برای بتها و بنام آنها میکشید پس کسی که از روی اضطرار و حفظ نفس اکل نمود بشرط آنکه تجاوز و تعدی نکرده باشد پس محققا خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ خطاب بجمیع مکلفین است که تمام افراد بشر را شامل میشود زیرا پیغمبر مبعوث بر کافه جن و انس است. (المیتة) میته مقابل مذکی است که دارای جمیع شرائط تذکیه باشد اولاً قابل تذکیه باشد حیوانات حرام گوشت مثل سگ گربه موش شیر ببر پلنگ روباه شغال و امثال اینها قابلیت تذکیه ندارند فقط حیوان حلال گوشت قابل تذکیه است و ثانیاً شرایط تذکیه را

باید مراعات کرد.

(۱) تذکیه کننده مسلم باشد.

(۲) رو بقبله باشد.

(۳) حین تذکیه بسم الله گوید.

(۴) فری اوداج اربعه بشود که ذبح گویند در مثل گاو و گوسفند یا نحر کنند در شتر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۲

(۵) با آهن باشد مثل کارد و چاقو و خنجر و شمشیر و در شتر نیزه هم کافست و این لفظ میتة شامل جمیع مذکورات در سوره مائده آیه ۵ میشود وَ الْمُتْرَدِّیَّةُ وَ النَّطِیْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَشْتَقِبَهُمُ بِالْأُزْلَامِ بلکه هر چه فاقد شرایط باشد مثل ذبیحه کفار تمام میتة است.

وَ الدَّمُ مطلق خون چه از حلال گوشت باشد و چه از حرام گوشت حتی متخلف در ذبیحه که محکوم بطهارت است اکلش حرام است حتی خون غیر صاحب نفس سائله که حکم بطهارت شده وَ لَحْمَ الْخِزْرِ ذکر خصوص خنزیر با اینکه حیوانات محرمة الاکل بسیار است برای اینکه معمول نصاری است و امروز هم در جامعه مسلمین بسیار رواج دارد وَ مَا أَهْلٌ لِغَيْرِ اللَّهِ اینهم لفظ میتة شامل بود لکن چون معمول مشرکین بود بالخصوص ذکر شده فَمَنْ اضْطُرَّ اضْطُرَّ مجوز تمام مذکورات میشود الضرورات تبيح المحظورات و جزو نه چیز است که از این امت برداشته شده

و ما اضطروا الیه

لکن بشرطی که غَیْرِ باغ و لَا عَادٍ باشد باغ بمعنی طلب کننده است چنانچه میفرماید:

اِئْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ بقره آیه ۲۷۴ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ آل عمران آیه ۷۹ و بسیاری از آیات و عادات از عدو است بمعنی دویدن اشاره به اینکه سگها را روانه کنند و آن حیوان حرام گوشت را صید کند یا میتة شود که میفرماید: وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مائده آیه ۴ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ مِيَامِرْزِد و عفو میکند و گذشت میفرماید رحیم مورد عنایات و مشمول رحمتهای خود میگردداند.

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷] ص: ۲۰۲

وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۱۱۶) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷)

بعد از اینکه میزان حلال و حرام را در شریعه اسلام معین فرمود میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۳

و نگوئید از برای چیزهایی که زبان شما متصف شده بدروغگویی این حلال است و این حرام که افتراء می‌بندید بخدا دروغی را محققا بدانید کسانی که افتراء می‌زنند بخدا دروغی را هرگز رستگار نمیشوند فقط چهار روز دنیا تمتع می‌کنند و از برای آنها عذاب دردناک است.

وَ لَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ اتصاف السنه بکذب عادة زبان است و دروغگویی بخصوص کذب بر خدا که اعظم کبائر است هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ که حلال خدا را حرام بگویند و حرام خدا را حلال بشمارد که بدعت در دین است و مبدع کافر است مثل آنکه گفت متعتان محللتان فی عهد رسول الله انا احرمهما و اعاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج لَتَفْتُرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ سه عقوبت دارد یکی دروغ گفتن دیگر افتراء که نسبت بغیر دادن سه افتراء علی الله إِنَّ الَّذِينَ يَفْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ایمان ندارد و کافر می‌شود زیرا مؤمن یقینا رستگار است مَتَاعٌ قَلِيلٌ برای استفاده این چهار روزه دنیا و متابعت شهوات نفسانی و لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مطلق عذاب‌های آخرت مولم است لکن اختصاص باین طایفه دارد عذابی که میانه عذاب‌های آخرت شده الم را دارد که مفاد

صفت مشبه است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۸] ... ص: ۲۰۳

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۸)

و نیز بر کسانی که یهودی هستند حرام کردیم آنچه را که قبلاً قصه آنها را بر شما بیان کردیم و ما بآنها ظلم نکردیم و لکن خود آنها بودند که بنفوس خود ظلم میکردند این آیه اشاره بآیه شریفه است که فرمود:

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ انعام آیه ۱۴۶ شرحش گذشت در مجلد پنجم صفحه ۲۳۱ و ۲۳۲ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۴

مراجعه فرمائید (تنبيه) احکام شرعیه بر طبق مذهب امامیه تابع حکم و مصالح است و حکم و مصالح اگر ذاتیه باشد حکم تغییر پذیر نیست و قابل نسخ هم نیست در جمیع شرایع ثابت است و اگر بوجوه و اعتبار باشد قابل تغییر است و مورد نسخ هم وارد می‌شود و اختلاف مکلفین و اختلاف ازمنه و اختلاف حالات و نیت و غیر اینها تغییر می‌کند مثلاً ضرب یتیم للتادیب حسن و للشفی قبیح تکبر بر متکبرین حسن و بر متواضعین قبیح چنانچه فرمود

تکبروا مع المتکبرین

احکام مسافر با حاضر مختلف می‌شود احکام رجال با نساء مختلف است مریض و سالم حاضر و غائب غنی و فقیر عالم و جاهل عامد و ناسی مطیع و عاصی مؤمن و کافر و غیر اینها الی ما شاء الله و عالم باین وجوه و اعتبارات خداوند تبارک و تعالی است و همچنین در افعال تکوینیه الهیه که میفرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اعراف آیه ۹۴ و یهود برای قساوت قلوب آنها و طغیان و سرکشی خداوند احکام شدید بر آنها قرار داد چنانچه در آیه شریفه آمن الرسول آخر سوره بقره از قول مؤمنین نقل میفرماید رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيضًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا لِذَا مِيفرمايد: وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا چون اكثر آنها از نسل یهودا فرزند یعقوب بودند آنها را یهود گفتند و معنای هادوا اشاره بیهود است حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ که اشاره بآیه سوره انعام که قبلاً ذکر شد و مَا ظَلَمْنَاهُمْ برای رفع توهم است که چرا فرق بین بنده گان گذارده شده سببش را بیان میفرماید وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ که این هم یک نوع عقوبت است مثلاً بلاهایی که بر امم سابقه نازل شده و عقوباتی که در آخرت برای کفار هست که تمام برای ظلم بنفس است چنانچه در بسیاری از آیات تصریح فرموده.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۵

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۱۹] ... ص: ۲۰۵

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

پس از این طغیان‌ها و معاصی محققاً پروردگارت از آن رأفت و مهربانی که نسبت ببندگان دارد برای کسانی که از راه نفهمیده‌گی و حماقت اعمال بدی مرتکب شدند سپس متنبه شدند و توبه کردند و تدارک کردند اعمال سوء خود را باعمال صالحه محققاً پروردگار تو هر آینه هم آمرزنده است از تمام اعمال سوء آنها گذشت میفرماید و هم رحیم است مشمول رحمت‌های غیر متناهیه قرار میدهد مسئله توبه را در بسیاری از آیات و در اخبار الی ما شاء الله بلکه برهان عقل هم بر او قائم است و یأس از رحمت الهی خود یکی از گناهان بسیار بزرگ است که میفرماید قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ جَمِيعاً زمر آیه ۵۹ بلکه قنوط از رحمت ضلال است قَالَ وَ مَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ حجر آیه ۵۶.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ كَفْتِمِمْ جَهْلٍ دُو مَعْنَى دَارِدٌ جَهْلٌ مَقَابِلُ عِلْمٍ وَ جَهْلٌ مَقَابِلُ عَقْلِ چنانچه عقل هم دُو مَعْنَى دَارِدٌ عقل مقابل جنون و عقل مقابل جهل و باین معنا است فرمایش امیر المؤمنین
العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان

و در بسیاری از آیات که میفرماید لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ همین معنی اراده شده و این جهل را تعبیر به حمق و کم عقلی و خیریت می کنند مراد اینست که از روی عمد و عناد نباشد ثُمَّ تَابُوا که گفتند
التائب من الذنب كمن لا ذنب له

أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ توبه آیه ۱۰۵ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ شوری آیه ۲۵ و غیر اینها مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ یعنی بعد از آنکه اعمال سوء را مرتکب شدند موفق بتوبه شدند و اصلحوا اصلاح بعد الفساد باینست که اگر حقوق الناس یا خمس و زکاء است رد کند و اگر مثل نماز و روزه است قضا کند و اگر ظلم و اذیت است ترضیه کند یا طلب مغفرت و اگر مخالفت است اطاعت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۶

کند و اگر کفر و شرک و ضلالت است ایمان آورد إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا بعد از توبه و اصلاح لغفور رحیم حتی از نامه عمل محو می کند و تبدیل بحسنات میفرماید فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۰] ص: ۲۰۶

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۰)

بدرستی که ابراهیم بود امتی که متوجه بخداوند در دعاء و عبادت بدین مستقیم خالی از هر عیب و نقص و نبود از شرک آوردند گان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حضرت ابراهیم دارای مقام نبوت و رسالت و اولوا العزمی و خلّت و امامت بود وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا نساء آیه ۱۲۴ إِنْئِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا بقره آیه ۱۱۸ كَانَ أُمَّةً تعبیر بامت در اخبار بسیاری داریم چون در زمان ابراهیم فقط حضرت ابراهیم بر دین حق بود بتهنایی و تمام صفحه زمین بر شرک و کفر بودند لذا امت حقه حقیقه او بود و بس تا خداوند اسمعیل و اسحق را باو عنایت فرمود سه نفر شدند و اما و جوهی که مفسرین گفتند تمام تفسیر برای است اعتبار ندارد و ما از نقل آنها خود داری میکنیم و این اخبار کلینی بسند متصل از عبد صالح موسی بن جعفر و از ابی عبد الله حضرت صادق و علی بن ابراهیم از ابی جعفر حضرت باقر و عیاشی چهار حدیث بطرق مختلف از حضرت صادق روایت کردند و چون نقل آنها طولی داشت مراجعه برهان کنید قَانِتًا لِلَّهِ گذشت قنوت بقاء منقوط بمعنی دعاء و عبادت است و از این باب است قنوت در نماز و قنوط بقاء مؤلف بمعنی ناامیدیست و یأس از رحمت و در اینجا بمعنی توجه بخداست دائما اشتغال بذکر و عبادت و دعاء دارد حَنِيفًا حنیف دین مستقیم و صراط مستوی و پاک و پاکیزه از هر عیب و نقص لذا امر شد بحضرت رسالت أَنْ اتَّبِعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا در دو آیه بعد شرحش انشاء الله بیان میشود وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ توحید ابراهیم بحدی بود که موقعی که او را در آتش انداختند بملک باد و آب اعتناء نکرد حتی بجبرئیل که گفت

الک حاجة قال اما الیک فلا

جبرئیل گفت از آنکه حاجت داری بخواه فرمود علمه بحالی حسبی من سؤالی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۷

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۱] ص: ۲۰۷

شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۲۱)

حضرت ابراهیم شکر گذار بود از نعمتهای پروردگار خود خداوند هم او را برگزید و هدایت فرمود او را بسوی راه راست شاکراً لِّأَنْعَمِهِ شکر اقسامی دارد شکر زبانی الحمد لله شکر قلبی که از جانب او بداند شکر عملی بمصرف آنچه مرضی او است برساند شکر اخلاقی خود را در تحت اطاعت و فرمان برداری و ترک مخالفت و نافرمانی او قرار دهد و البته نعمتهای الهی غیر محدود است (از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید) اجتناب بعد از حضرت خاتم و اوصیاء طیبین حضرت ابراهیم افضل از تمام انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه الهی بوده بلکه اخباری داریم از حضرت رسالت که بفرماید من و پسر عمم علی و ابراهیم اول کسی هستیم که داخل بهشت شویم و یهدیه الی صراط مستقیم هدایت ایصال بمطلوب آنهم راه مستقیمی که پیغمبر اکرم مأمور شد بمتابعت بآن.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۲] ... ص: ۲۰۷

وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۲۲)

و دادیم باو در دنیا خوبیهای و محققاً او در آخرت از صالحین و شایستگانست وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً پس از مقام نبوت و رسالت و خلت و امامت الطافی خداوند در حق او فرموده چه لطفی بزرگتر از اینکه مثل وجود مقدس حضرت ختمی و اوصیاء طیبین او را از نسل ابراهیم قرار داده که اخباری داریم که ما از دعاء ابراهیم که گفت وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي مَنْظُورٌ بَدِئْتُ بِكَ دَعَاءٌ كَمَا عَرَضَ رَبَّنَا وَ ابْتَحْتُ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْنَا آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ بِقُرْآنِهِ ۱۳۳ وَ مَلَأَهُ أَوْ تَقَامَتُ بِرَقَرٍ فَرَمُودُ كَمَا مِيفَرَمَايِدُ: وَ مَرِنٌ يَزَعْبُ عَنْ مَلَّةٍ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ بِقُرْآنِهِ ۱۲۴ وَ جَمِيعُ اَنْبِيَاءٍ بَعْدَ اَزْ اَوْ رَا اَزْ نَسْلِ اَوْ قَرَارِ دَادِ وَ ذَرِيَةِ اَوْ رَا تَا قِيَامَتِ نَگَاه دَاشْت وَ اِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ كَسِي رَا كَه خَدَاوَنَد اَوْ رَا اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۰۸

صالح بشمارد البته بقدر خردلی خلاف صلاح در او نیست.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۳] ... ص: ۲۰۸

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۲۳)

پس از آن مقامات وحی نمودیم بسوی تو اینکه متابعت کن مله ابراهیم را که حنیف بود و نبود از زمره مشرکین در حدیث دارد که ده چیز ابراهیم آورد که مله حنیف است پنج در بدن و پنج در سر اما پنج در بدن فرمود

فَالغسل من الجنابة و الطهور بالماء و تقليم الاظفار و حلق الشعر من البدن و الختان و اما التي في الرأس فطم الشعر و اخذ الشارب و اعفاء اللحى و السواك و الخلال فهذه لم ينسخ الى يوم القيامة

باید این حدیث را برای جوانان امروزه بلکه بر مردان که ریش میتراشند و برای صوفیه که شارب میگذارند تلاوت کرد و تفسیر آیه شریفه قبلاً اشاره شد احتیاج بتکرار ندارد.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۴] ... ص: ۲۰۸

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۲۴)

جز این نیست شنبه قرار داده شد و جعل شد بر کسانی که اختلاف کردند در او و محققاً پروردگار تو هر آینه حکم میفرماید بین آنها روز قیامت در آنچه که بودند در او اختلاف میکردند یکی از امتحانات قوم یهود این بود که خداوند بر آنها حرام کرد صید ماهی را در روز شنبه و اما سایر ایام هفته حلال و برای امتحان آنها روزهای شنبه ماهیها میامدند کنار دریا فراوان و روزهای دیگر

نزدیک نمی‌آمدند یک دسته از یهود حيله بکار زدند روز شنبه که ماهی‌ها می‌آمدند کمند و سدی بستند که ماهی‌ها فرار نکنند و روز یک شنبه می‌آمدند و آنها را صید میکردند دسته دیگر آنها منع میکردند و نهی از عمل که همین سد بستن صید ماهی است و اینها میگفتند صید نیست و روز یکشنبه صید است خداوند آنهايي که این عمل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۰۹ را میکردند مسخ فرمود ببوزینه که قرده باشد و در سوره اعراف آیه ۱۶۳ الی ۱۶۶ چهار آیه شرح حال آنها را بیان میفرماید: از قوله تعالی وَ سَأَلْتُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ الی قوله كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ و در اینجا باشاره بیان میفرماید إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ یعنی جعل حکمی برای روز شنبه شد که حرمت صید ماهی باشد عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ امتحان کسانی که در او اختلاف کردند که بستن سد صید است یا صید نیست که دسته مؤمنین آنها را نهی میکردند و میگفتند این حرام است و جماعتی اعتناء نمی‌کردند و عمل کردند خداوند آنها را مسخ فرمود بقرده که میفرماید: فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ و مسخ یکی از عقوبات است و حیوانات مسوخ بسیاریند یعنی کفار بصورت این حیوانات مسخ شدند و در اخبار دارد سه روز بیشتر زنده نبودند و هلاک شدند نه اینکه بعضی توهم کردند که این اخبار دارد سه روز بیشتر زنده نبودند و هلاک شدند نه اینکه بعضی توهم کردند که این حیوانات فعلاً هستند انسان بودند و ما در مجلد سیم کلم الطیب صفحه ۴۴ تا صفحه ۴۷ چهار صفحه در بطلان تناسخ مفصلاً بیان کردیم نسخ و مسخ و رسخ و فسخ که قائلین بآنها را نسوخیه مسوخیه رسوخیه فسوخیه گویند که گفتند انسان پس از مردن روحش تعلق میگیرد بانسان دیگر یا بحیوانی یا بنبات یا بجمادات و قول پنجمی هم دارند که عکس این اقوال است که انسان در ابتداء جماد یا نبات یا حیوان بود سپس انسان شد و این حیوانات مسوخ همان است که گفتیم یکی از عقوبات است که بصوره باطنی ظاهر میشود چنانچه در قیامت یوم تبلی السرائر بسیاری بصورت حیوانی ظاهر میشوند بلکه در همین عالم اگر پرده از روی چشم بردارند و باطن اشخاص را مشاهده کنند آنها را بصور مختلفه میبینند چنانچه ابی بصیر در خدمت حضرت صادق مشاهده کرد و یک نفر از علماء بمن فرمود که من در کسالتم یک روز یک توجه غریبی پیدا کردم و اشخاصی که بیادتم می‌آمدند بصور مختلفه میدیدم.

إِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ حق از باطل مؤمن از کافر مطیع از عاصی جدا میشوند و هر کدام بجزای خود میرسند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۰

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۵] ص: ۲۱۰

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۵)

ای رسول محترم دعوت کن قوم را براه خداوندی دین حق و صراط مستقیم بحکمه باده و واضحه و براهین محکمه از روی منطق صحیح و بموعظه حسنه از راه نصیحت و پند و بیان مصالح و مفساد با کمال رأفت و مهربانی و دلسوزی و مجادله کن یعنی دفع شبهات آنها و اشکالات آنها را از طریق حسن بنما با بیان شیرین و صحیح محققاً پروردگار تو بهتر میداند و عالم تر است بکسانی که گمراه شده‌اند از راه حقه الهیه و او داناتر است بکسانی که قبول هدایت میکنند ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ در مجلد سیم این تفسیر صفحه ۵۱ در ذیل آیه شریفه يُوتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدْرُؤُا إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ بقره آیه ۲۶۹ بیان اقوال مفسرین را در معنای حکمت کرده‌ایم که تمام بی‌مدرك و تفسیر برای است و در اخبار بقرآن و فقه و طاعه الله و معرفه الامام و اجتناب الكبائر تفسیر شده و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصادیق میکند و منافی با عموم آیه ندارد و تحقیق کلام اینست که حکمت یکی از صفات خدا است و از شئون علم است بمعنای علم بمصالح و مفساد امور و لذا حکماء تعریف کردند

(بمعرفه‌اشیاء بقدر الطاقه البشریه) لذا می‌گوییم شامل جمیع علوم میشود علم با اصول دین علم اخلاق فقه اصول تفسیر حتی علم طب علم طبیعی علم کلام منطق حتی نحو صرف معانی بیان و غیر اینها و البته این مراتبی دارد هر کس باندازه استعداد و قابلیت خود بهره برداری میکند بلکه انتهای آن برای او نیست که خداوند بجمیع حکم و مصالح و فوائد و مضار اشیا تکوینی و افعال عبادی و حسن و قبح هر شیء عالم است لذا میفرماید دعوت کن عباد و امه خود را براه حق از روی دلیل و برهان صحیح باقامه معجزات و بیانات شیوا و ادله عقلیه و براهین حسنیه که حجه بر همه تمام شود و راه عذری اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۱

بر احدی باقی نماند لِیَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۴.

وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَعِظٌ بِنَدٍ وَانْدِرْزٍ وَنَصِيحَةٍ وَتَرْغِيبٍ وَارْشَادٍ وَهُدَايَةٍ بِطَرِيقِ لُطْفٍ وَعِنَايَةٍ وَمَحَبَّتٍ وَوَدَادٍ نَهْ تَنْدِي وَخَشَوْنَتِ كِهْ دَرِ قُرْآنِ مِیفرماید فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ فَطْرًا غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ آلِ عِمْرَانَ آیه ۱۵۲.

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مِجَادَلَهٗ بِبَاطِلِ حَرَامِ اسْتِ بَحْثِ وَرَدِّ وَ اِیْرَادِ اَمَا دَفْعِ شَبَهَاتِ وَ اَشْكَالَاتِ كِهْ اَهْلِ بَاطِلِ بَدِیْنِ حَقِّ یَا بَقْرَانَ یَا بَا فَعَالَ اَنْبِیَاءِ وَ ائِمَّهٗ بَلْ كِهْ بَعْلَمَاءِ اَعْلَامِ بَلْ كِهْ بَسَا بَا فَعَالَ اَلِهِيَهٗ مِیكُننْد بَا یَا دِ بَا لِسَانِ خُوبِ وَ بِيَانِ اَدَلَّهٗ وَ بَرَهَانِ نَمُودِ بَحْدِي كِهْ جَا بَرَا یِ شَبَههٗ نَمَانْدِ وَ اَز قُلُوبِ اَهْلِ شَبَههٗ خَارِجِ شُودِ چنانچه در جای دیگر میفرماید: وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ عَنكَبُوتِ آیه ۴۵.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ كِهْ قَابِلِ هُدَايَتِ نِیْسْتِ وَ عِنَادِ وَ عَصِیْبَتِ اَوْ مَانَعِ اسْتِ وَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ كِهْ دَرِ مَقَامِ هُدَايَتِ هَسْتَنْدِ.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۶] ص: ۲۱۱

وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوْ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

وَ اِگر كِفَارِ وَ مَشْرِكِينَ بَشْمَا مَسْلَمِينَ اذِیْتِ وَ اَسِیْبِي رَسَانْدَنْدِ شَمَا دَرِ مَقَامِ تَلَاْفِي زِیَادِ رُوی نَكْنِیدِ بَهْمَانِ اَنْدَازَهٗ كِهْ اَنْهَآ كَرْدَه‌اَنْدِ اَعْمَلِ كْنِیدِ وَ اِگر اَصْلًا گزشت كْنِیدِ وَ صَبْرِ كْنِیدِ پَسِ اَوْ بَهْتَرِ اسْتِ بَرِ صَبْرِ كَنْننده گان دَرِ حَدِیْثِ عِیَاشِي اَز حَضْرَتِ صَادِقِ عَلِيَهٗ السَّلَامِ رُوَايَتِ كَرْدَهٗ كِهْ دَرِ جَنْگِ اَحْدِ مَشْرِكِينَ حَضْرَتِ حَمْزَهٗ رَا مِثْلَهٗ كَرْدَنْدِ وَ مِثْلَهٗ شَقِ اَنْفِ وَ اِذْنِ وَ قَطْعِ مِذَاكِرِ اسْتِ دَمَاغِ وَ گُوشِ وَ لَبْهَآیِ اَوْ رَا بَرِیْدَنْدِ وَ پَهْلُویِ اَوْ رَا شَكَا فْتَنْدِ وَ جَگَرَشِ رَا بَیْرُونَ اَوْرَدْند حَضْرَتِ رَسَالَتِ چُونِ اِیْنِ مَنْظَرَهٗ رَا مِشَاهِدَهٗ نَمُودِ فَرْمُودِ

لئن ظفرت لامثلن و لامثلن و لامثلن

این آیه شریفه نازل شد پس حضرت رسول فرمود

(اصبر اصبر)

وَ آیهٗ شریفهٗ اطلاق دارد و دستور است برای اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۲

مَسْلَمِينَ كِهْ هَرِ نَوْعِ اذِیْتِي اَز مَشْرِكِينَ بَشْمَا مَتُوجِهٗ شَدْ شَمَا هَمْ بَهْمَانِ مَقْدَارِ بَا نْهَآ مِجَازَاتِ كْنِیدِ زِیَادِ رُوی نَكْنِیدِ چنانچه در باب حرم میفرماید وَ لَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيْهِ فَاِنْ قَاتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ كَذٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِيْنَ بَقْرَهٗ آیه ۱۸۷ وَ نِیْزِ دَرِ بَابِ جِهَادِ مِیفرماید وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا بَقْرَهٗ آیه ۱۸۶ لَذَا مِیفرماید وَ اِنْ عَاقَبْتُمْ اِگر اَنْهَآ مِقَاتَلَهٗ كَرْدَنْدِ یَا اذِیْتِي بَشْمَا رَسَانْدَنْدِ بَهْمَانِ اَنْدَازَهٗ بَا اَنْهَآ رِفْتَارِ كْنِیدِ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ وَ زِیَادِ رُوی نَكْنِیدِ وَ اِگر گزشت كْنِیدِ بَهْتَرِ اسْتِ بَرَا یِ شَمَا وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوْ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ وَ دَرِ اَحْكَامِ جِهَادِ اِگر اَمَانِ اَوْرَدْند یَا اسْلِحَهٗ جَنْگِ رَا اَنْدَاخْتَنْدِ یَا فَرَارِ كَرْدَنْدِ تَعْقِیْبِ اَنْهَآ نَبَا یِدِ كَرْدِ (تنبیه) یكِي اَز اَشْكَالَاتِ یَهُودِ وَ نِصَارِي بَدِیْنِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ اِیْنِسْتِ كِهْ مِیگویند دین اسلام بضرش شمشیر پیش رفت کرده و دفع این اشکال را ما در مجلد اول کلم الطیب بدو نحو کرده‌ایم یکی آنکه تمام غزوها و سریه‌های پیغمبر صلی الله علیه و اله دفاعی بوده که آنها حمله میکردند مسلمین جلوگیری می‌نمودند دیگر آنکه جهاد در جمیع شرائع بوده بعلاوه در قانون طب اگر عضوی

فاسد شد اگر قابل علاج است معالجه میکنند و اگر قابل نیست اگر سرایت بسایر اعضا ندارد او را وا میگذارند و اگر مسری شد او را قطع میکنند امر جهاد هم از این باب است.

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۷] ... ص: ۲۱۲

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۷)

ای رسول محترم باید صبر پیشه خود قرار دهی و نیست صبر تو الا بتوفیق و تایید الهی و غم بدل راه نده بر این کفار و مشرکین و دل تنگ نباش از آنچه اینها مکر و حيله می کنند (وَاصْبِرْ) امر بصبر دلیل بر وجوب صبر است و صبر حضرت رسالت از جهاتی بود از جهت اذیتهایی که بوجود مقدسش و باصحابش وارد کردند تا در مکه بود خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش میریختند سنگ بقدمهای او میزدند عبا بگردنش فشار میدادند ساحر و کذابش می نامیدند تا اندازه‌ای که سه سال در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۳

شعب ابی طالب گرفتار بود پس از رجعتش بمدینه قضایای بدر احزاب احد و غیر اینها پیش آمد که خودش فرمود ما او ذی نبی مثل ما اوذیت

دیگر صبر بر مشاق بتبلیغ رسالت و احکام و دعوت باسلام و اعراض آنها و عدم اعتناء دیگر صبر بر افعال منافقین ظاهر مسلمان نمیتوانست آنها را رد کند و نه تحمل کند بلکه میدانست پس از او با اهل بیتش چه می کنند (وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ) بتوفیق الهی و حفظ خداوند و تأیید پروردگاری این مقام صبر را خداوند بشما عنایت فرمود (وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ) که چرا ایمان نمیآورند و اجابت نمی کنند و خود را از عذاب الهی نجات نمی دهند اینها قابل هدایت نیستند دَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳ و لا- تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ زیرا مکر آنها بخود آنها بر میگردد و مَكُرُوا و مَكَرَ اللَّهُ و اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۴۷.

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ انفال آیه ۳۰

[سوره النحل (۱۶): آیه ۱۲۸] ... ص: ۲۱۳

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۸)

محققا خداوند با کسانیست که پرهیزکارند و کسانی که آنها نیکوکارند (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا) معیت خداوند نگرهبانی و عنایت و تفضل است و جزاء دهنده است و الا خداوند با تمام ما سوی الله معیت دارد یعنی خبیر و بصیر و سمیع است چنانچه میفرماید ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا- حَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا- أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا- أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ مجادله آیه ۸ و مکر گفته ایم که تقوی مراتبی و درجاتی دارد تقوای از عقائد فاسده از شرک و کفر و ضلالت تقوای از معاصی که موجب زوال ایمان میشود و لو حین الموت تقوی از معاصی کبار تقوی از کلیه معاصی تقوی از زخارف دنیوی تقوای از اموری که باعث بر ترک ذکر خدا می شود تقوای از توجه بغير خدا و الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ محسن فاعل فعل حسن است و احسان تارة احسان بنفس است اشتغال بعبادت و اطاعت و تحصیل علم و تزکیه اخلاق و تارة اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۴

بغير است چه احسان در امر دین از هدایت و ارشاد و امر بمعروف و نهی از منکر و اعانت در امر دین از هدایت و ارشاد و امر بمعروف و نهی از منکر و اعانت در امر دین و چه در امور دنیوی از بذل مال و دستگیری از ضعفاء و غیر اینها که اقسام زیادی دارد هذا آخر ما اردنا ایراده فی تفسیر سوره النحل و يتلوه انشاء الله تعالى سورة بنی اسرائیل و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهرها و باطنا و صلی الله علی محمد و آله و اللعنة علی اعدائهم اجمعین

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی خاتم النبیین و آله الطیبین و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و اللعن الدائم علی اعدائهم اجمعین من الجنه و الناس الی یوم الدین.

سوره مبارکه بنی اسرائیل مستمی بسوره الاسراء ص: ۲۱۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ص: ۲۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)
منزه است آن خداوندی که سیر داد در شب بنده خود شبی از شب‌ها از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی آن مسجدی که ما برکت دادیم اطراف و حوالی او را برای اینکه نشان دهیم آن بنده خود را از آیات قدرت خود محققا خداوند سمیع و بصیر است کلام در این سوره و این آیه شریفه در چند مقام واقع می‌شود مقام اول- در فضیلت این سوره مبارکه ابن بابویه مسند از حسین ابن ابی العلاء از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

(ما من عبد قرء سورة بنی اسرائیل فی کل لیله جمعته لم یمت حتی یدرک القائم علیه السلام و یكون من انصاره)

و همین حدیث را عیاشی هم روایت کرده و قابل توجیه است و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرموده (من کتبتها فی خرقه حریر اخضر و تحرز علیها و علّقها علیه و یرمی بالنشاب (بمعنی سهام) اصاب و لم یخط ابدا و ان کتبتها لصغیر تعذر علیه الکلام یکتبها بزعفران و سقی مائها انطق الله لسانه باذنه و تکلم)

و غیر اینها و این فضایل غیر از فضایل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۶

تلاوت قرآن است که در تمام سور و آیات هست.

مقام دوم- این آیه شریفه راجع بمعراج حضرت رسالت است و کلام در معراج طویل الذیل است و ما در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۳۷۴ الی ۳۸۰ بیان کرده‌ایم و در اینجا بطور خلاصه اشاره می‌کنیم در تحت چهار مطلب (۱) در اثبات معراج. (۲) در رد شبهات آن.

(۳) در رد شیخ احمد احسانی.

(۴) در تقسیم اخبار معراج.

(اما مطلب اول) معراج جسمانی حضرت از ضروریات دین اسلام است و تمام فرق اسلامی بر او اتفاق دارند و آیات شریفه قرآن بر او ناطق است مثل همین آیه و یازده آیه سوره و النجم از قوله تعالی ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى إِلَىٰ قَوْلِهِ تَعَالَى لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ و اخبار متواتره بتواتر اجمالی و در زیارات و ادعیه و آمده الی ما شاء الله و منکر او کافر است و در اخبار تصریح دارد به اینکه از ما نیست (مطلب دوم) در دفع شبهاتی که در معراج کرده‌اند و این پنج شبهه است (۱) هر جسمی متمایل بمرکز است بر خلاف آن نمیتواند حرکت کند.

(۲) و بین کره زمین و کرات علویه مسافت بسیاری است در یک شب نمیتوان سیر کرد.

(۳) موجب خرق و التیام میشود.

(۴) در هوای لطیف تنفس نمیتوان کرد.

(۵) این لغو و بی فایده است.

اما الجواب تمام این شبهات واهی و پوچ است اما حرکت جسم بر خلاف مرکز بحرکت قسری مانع ندارد مثل سنگ در فلاخن و تیر از کمان و فشنگ از تفنگ و هزار خروار با بخار هواپیما تا کره قمر و قدرت پروردگار فوق این‌ها است و اما مسافت زیاد جایی که قدرت آصف ابن برخیا تخت بلقیس را بطرفه العین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۷ نزد سلیمان حاضر کند و باد تخت سلیمان را عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ و طی الارض حضرت جواد از مدینه بخراسان و نزول ملائکه و حرکت کره زمین و سایر کرات علویه و هزارها دیگر رفع این استبعادات می‌کند. و اما مسئله خرق و التیام از موهومات هیئت قدیم که آسمان‌ها را مثل طبقات پیاز تصور کرده بودند و اما بنا بر هیئت جدید تمام این کرات جویه در این فضای وسیع سیر دارند و اما تنفس در هوای لطیف. اولاً ممکن است با هوای مجاور حرکت کند.

و ثانیاً قدرت الهی حفظ کند چنانچه در حق عیسی و ادریس اجراء فرموده و اما لغویت بسیار توهم فاسدست زیرا اولاً در قرآن مجید میفرماید در همین آیه لُئْرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا و در سوره و النجم می‌فرماید لَقَدْ رَأَى مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى و ثالثاً نفهمیدن حکمت دلیل بر نداشتن نیست چنانچه بسیاری از افعال الهی حکمتش بر ما مخفی است (مطلب سیم) در اخبار وارده در معراج و آنها بر چهار قسم است.

قسمت اول فقط دلالت بر معراج جسمانی دارد و این قسمت چون مطابق با نصوص قرآنی و ضرورت دینی است مجال انکار ندارد. قسمت دوم اخباریست مشتمل بر اینکه کجا رفت و چه دید و چه کرد و چه گفت و چه شنید که در بحار مجلد ششم صفحه ۳۶۶ الی ۳۹۹ ضبط فرموده و در برهان در ذیل این آیه و در سوره و النجم نقل کرده و اخبار چون قطعی نیست نمیتواند یقین پیدا کرد و چون بر خلاف عقل و شرع نیست انکار نمیتوان کرد بلکه تصدیق اجمالی لازم است. قسمت سیم اخباریست که ظاهرش مخالف موازین شرعی و عقلیه است لکن قابل تاویل هست اینها را باید علم بآنها را محول بآئمه اطهار کرد و پیش خود نمیتوان تاویل کرد.

قسمت چهارم اخباریست که صریحاً بر خلاف عقل و شرع است اینها را مجسمه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۸ و غلات و اهل ضلالت جعل کردند این نوع اخبار را دارد (فاضربه الی الجدار)

مطلب چهارم در کلام شیخ احمد احسائی در باب معراج چنانچه مرحوم استاد شیخ جواد- بلاغی قدس سره در مجلد سیم رحله ص ۱۵۸ از کتاب رساله وظیفه شیخ احمد نقل فرموده خلاصه کلامش اینکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم عنصر خاکی را در کره خاک گزارد و عنصر آبی را در کره آب و هوایی را در کره هوا و ناری را در کره نار گذاشت و با بدن حور قلیایی بکرات علویه و طبقات سماویه سیر کرد و این کلام با اینکه هیچ مدرکی از عقل و نقل ندارد و بمجرد خیال بافی که اسم او را کشف میگذارد است و با اینکه خلاف ضرورت دین و نصوص قرآنی و اخبار متواتره است مبنی بر مذاق هیئت قدیم است که کره زمین را مرکز گرفتند و ۱۳ کره تو در تو قائل شدند خاک آب هوا آتش افلاک سیارات سبع فلک ثوابت فلک اطلس و مبنی بر مسئله خرق و النیام است که فساد این مسلک امروز بالحس و الوجدان ثابت شده.

(مقام سیم) در تفسیر آیه سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ سُبْحَانَ يَعْنِي مَنْزَهُ وَ مَبْرَى مِنْهُ مِنْ عَيْبٍ وَ نَقْصٍ وَ اِحْتِيَاجٍ وَ عَوَارِضٍ اِمْكَانِيست (الذی) آن خداوندی که واجب الوجود یکتای بیهمتا است (اسری) سیر در شب است چنانچه بحضرت لوط گفتند فَأَسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ هُوَ آیه ۸۱ (بعده) مقام عبودیت فوق مقام رسالت است و لذا در تشهد مقدم ذکر شده و از برای عبودیت درجات بسیار است تا برسد بمقام فنی که از خود چیزی نبیند و جز باو توجه نداشته باشد عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نَحْل آیه ۷۷ و از مناجات امیر المؤمنین علیه السلام است میگوید

(کفانی فخران تگون لی ربّا و کفانی عزّا ان اکون لک عبدا

(لیلا) گفتند شب هفدهم ربیع یک سال قبل از هجرت بوده مطابق شب ولادت آن حضرت مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ظاهر آیه از خود مسجد الحرام بوده و لکن در بعضی اخبار دارد و در کلمات مفسّرین که حضرت در منزل شوهر خواهر امیر المؤمنین بهیره ابن ابی وهب مخزومی در حالت خواب بوده که جبرئیل بآبراق و میکائیل و اسرافیل آمدند و آن حضرت را بر براق سوار کردند یک طرف جبرئیل و یک طرف میکائیل و اطلاق الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ برای اینست که تمام حرم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۱۹ و مکه حکم مسجد الحرام دارد اِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى نوع مفسّرین گفتند بیت-المقدس بوده و حضرت در آنجا دو رکعت نماز کرد و از آنجا بطرف بالا سیر فرمود و لکن ممکن است مراد بیت المعمور بوده که مسجد ملائکه است و نسبت بمسجد-الحرام اقصا المساجد است و تمام ارواح انبیاء در خدمتش مشرف شدند و از آنجا حرکت فرمود تا سدره المنتهی که در سوره و النجم میفرماید وَ لَقَدْ رَأَهُ نَزَلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى آیه ۱۳ و ۱۵ پس از آن رفت بجایی که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل بآن نائل شده باشد که میفرماید ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى وَ النجم آیه ۵ و ۶ الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ صفت مسجد اقصا است اگر بیت المقدس باشد برکات فواکه و جوبات و میاه و لطافت هوا است و اگر بیت المعمور باشد تمام برکات از آنجا نازل میشود لِئَرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا عَلَيْهِ عروج حضرتش مشاهده آثار قدرت پروردگار فوق عوالم مادی از عالم مجردات عالم عقول و نفوس و ارواح و لا یدرک اَلَا اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ و گفتیم از برای این دو صفت دو معنی است یکی عالم بمسموعات و مبصرات که از شؤن علم است و دیگر اجابت دعوات و دانای بحکم و مصالح.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲] ص: ۲۱۹

وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا (۲)

و فرستادیم و عنایت کردیم موسی را کتاب توریّه را و قرار دادیم آن کتاب را هدایت کننده از برای بنی اسرائیل اینکه نگیرید از غیر من خدای متعال از برای خود و کیلی خداوند از ابتداء خلقت بشر که حضرت آدم باشد برای هدایت آنها انبیایی فرستاد و بآنها دستوراتی نازل فرمود غایه الامر در حق آدم و شیث و نوح و ابراهیم تعبیر بصحف میکند صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و در حق موسی و داود و عیسی و محمّد صلی الله علیه و اله) تعبیر بکتاب فرموده کتاب توریّه و زبور انجیل قرآن و اوّل کتابی که فرستاد توریّه بوده برای حضرت موسی و این توریّه مشتمل بر الواحی بوده و در آنها از هر- چیزی که باعث هدایت بنی اسرائیل بود از مواظ و تفصیل امور دینیّه نوشته شده اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۰

بود چنانچه میفرماید: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۴۲ لذا میفرماید: وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ الْف و لام عهد است یعنی کتاب توریّه را وَ جَعَلْنَاهُ یعنی غرض از انزال توریّه این بود که در او نوشته شده بود آنچه موجب سعادت و رستگاری بنی اسرائیل بود هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ و مهمترین دستور بر تمام انبیاء مسئله توحید بوده أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا این جمله راجع بتوحید افعالی است و بیان مقام توکل که تمام امور در تحت مشیت خداوند است و تمام اسباب مقهور اراده او است و چون بنی اسرائیل از زمان خود اسرائیل حضرت اسحق گرفتار دولت فراعنه بودند و اینها را منشأ آثار و وسائط امور میدانستند تمام اعتماد و توکل بآنها داشتند میفرماید بغیر من اعتماد و توکلی نداشته باشید اینها قدرت بر جلب نفعی یا دفع ضرری ندارند و توحید افعالی مستلزم توحید ذاتی است و صفاتی و عبادتی، زیرا اگر غیر او خدایی بود آنها منشأ اثری بود و چون غیر او منشأ اثری نیست عبادت هم مختص باو است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳] ص: ۲۲۰

ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳)

ذریه کسانی هستند که با حضرت نوح در کشتی سوار نمودیم محققاً نوح بود بنده بسیار شکر گذار ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ (اشکال) بنی اسرائیل ذریه خود نوح بودند چون اولاد اسحق و یعقوب هستند باید بفرماید ذریه نوح چرا فرمود ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ (جواب) تمام اهل عالم ذریه نوح هستند زیرا نوح را آدم ثانی گفتند لکن ذریه چه از طرف پدران باشد صدق و چه از طرف مادران و لذا ائمه اطهار ذراری پیغمبر هستند بلکه جمیع سادات فاطمی و البته پسران نوح بعد از طوفان خواهران خود را نگرفتند بلکه دختران کسانی که با نوح در کشتی بودند ازدواج کردند پس تمام ذراری نوح ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ هستند إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا در اخبار بسیاری سر شکوریت حضرت نوح را بیان میفرماید که هر صبح و شام عرض میکرد

اللَّهُمَّ اِنِّي اشهدك اَنَّهُ ما امسى و اصبح في نعمه او عافية في دين او اُطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۱

دنیا فمَنک و حدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرضی

و قریب بهمین مضامین باندک تفاوتی در اخبار دارد و از برای شکر اقسامیست (۱) بدانند از جانب حق است (۲) بدانند از راه تفضّل است نه استحقاق (۳) صرف در منظور الهی کند (۴) هر وقت نعمتی افزایه شد یا بلایی رفع شد یا متذکر نعم سابقه و دفع بلیات شد سجده شکر کند (۵) لسانش ذاکر باشد بحمد و شکر (۶) در عوض این نعم و دفع بلیات ازدیاد در عبادت و بندگی کند (۷) هر چه باو میرسد بدانند عین صلاح است و لو هر چه بلاء سخت باشد (۸) صبر در بلیات کند (۹) تمام اعضای بدنش شاکر باشد نه زبان فقط.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴] ... ص: ۲۲۱

وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا (۴)

و خبر دادیم و اعلام نمودیم بسوی بنی اسرائیل در کتاب توریه که هر آینه شما فساد میکنید در روی زمین دو مرتبه و هر آینه طغیان و سرکشی و بلند پروازی میکنید بسیار بلند پروازی بزرگی مفسرین در بیان مرتین فساد هر کدام چیزی گفتند تمام بی مدرک و تفسیر برای است و خیال بافی و خداوند بیان نفرموده ما نمیتوانیم بدون مدرک صحبت کنیم لکن فساد بنی اسرائیل از سیر در شرک و بت پرستی و قتل انبیاء و خرابی بیت المقدس و از بین بردن توریه چندین مرتبه و سلاطین مشرک آنها و خون ریزیهای زیاد بسیار بوده و ما در مجلد اول کلم الطیب از صفحه ۲۶۲ الی صفحه ۲۷۴ در ۱۲ ص شرح فسادها و ظلمها و شرکهای آنها را از کتب خود یهود که تعبیر بعهد قدیم میکنند و کتب وحی می شمارند بیان کرده ایم از زمان بعد از موسی تا زمان عروج مسیح مستدعی هستیم لطفاً مراجعه فرمائید و قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ قَضَى الْهَي فَعَلْ حَقَّ اسْت و در اینجا بمعنی فرستادیم و خبر دادیم بسوی بنی اسرائیل (فی الکتاب) که ظاهراً توریه باشد لَتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ فساد در زمین شرک و ظلم و تعدی و تجاوز و امثال اینها است مرتین چه اندازه از انبیاء را کشتند سوزانیدند در دیگ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۲

جوشانیدند زنده زیر خاک کردند محتمل است بگوئیم مره اولی بعد از زمان حضرت موسی بوده تا زمان حضرت داود و سلیمان و مره ثانیه بعد از زمان سلیمان بوده تا زمان مسیح و الله العالم و لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا هر سلطان کافر مشرکی از آنها چه اندازه اخراج بلد کردند چه اندازه اسیر کردند چه اندازه کشتند و بیت المقدس را خراب کردند و در تمام کوچه های اورشلیم بت نصب کردند و دیگر اسمی از موسی و تورات نبود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵] ... ص: ۲۲۲

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵)

پس زمانی که رسید اولین وعده فساد آنها ما مبعوث کردیم بر سر آنها بنده گانی که بنده گی ما میکردند و صاحبان بآس شدید بودند که در هر جا تفتیش می کردند از این مشرکین و مفسدین بنی اسرائیل را کشتند حتی دارد در یک مورد یک میلیون و صد هزار از آنها کشته شدند و البته وعده الهی عملی میشود.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا در آیه شریفه تعیین نمی فرماید که این وعده الهی چه موقع بوده و لکن احتمال قوی می رود که بعد از وفات یوشع ابن نون و صیی حضرت موسی بوده تا زمان طالوت که بر حسب امر نبی آن زمان با جالوت جنگ کردند و جالوت بدست داود علیه السّلام کشته شد و فتح نصیب بنی اسرائیل شد و فساد بنی اسرائیل در این مدت بسیار بوده که بسیاری از انبیاء خود را کشتند و بسیاری از آنها را اخراج بلد کردند و در شرک و بت پرستی و خون ریزی و هزار مفاسد دیگر فرو رفته بودند چنانچه کتب عهد قدیم آنها مشحون است اگر چه این کتب بقدر خردلی اعتبار ندارد و لکن برای الزام یهود کافست و در قرآن مجید هم اشاراتی دارد باین نوع مطالب بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا شایده اشاره بسلاطین فلسطین و عمون و غیر اینها باشند که در کتب آنها مسطور است و عین آنها را در کلم الطیب نقل کردیم و کتب عهدین فعلا نزد حقیر موجود است اُولی بآس شَهِدِ قَدْرَتِ و سُلْطَنَتِ و اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۳

قهر و غلبه داشتند فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ در اطراف شهرها گردش میکردند و هر که از بنی اسرائیل بدست میآوردند بقتل میرسانند و كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا البته وعده الهی عملی شد و تخلف پذیر نبود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶] ص: ۲۲۳

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶)

پس بر گردانیدیم برای شما سلطنت و قدرت را دفعه دیگر بر اعداء شما و زیاد کردیم و ادامه دادیم برای شما اموال و اولاد بسیار و قرار دادیم شما را جمعیت بسیاری بعید نیست مراد دوران سلطنت داود و سلیمان و سایر سلاطین بنی اسرائیل باشد که پس از آن ذلتها و قتل و اسیریها دو مرتبه قوت و شوکت و سلطنت بشما دادیم و بر دشمنان ظفر پیدا کردید که مفاد ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ است ثم از برای تراخی است یعنی پس از این مدت مدید از زمان یوشع تا دوره داود که در ذلت و خواری و شرک و کفر و قتل و اسیری بودید بر گردانیدیم برای شما سلطنت و دولت و عزت و غلبه بر خصم و اَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ و شما را امداد کردیم به کثرت مال و اولاد و جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا نفرت شما را بسیار کردیم و جمعیت شما را زیاد نمودیم و این امتحان بزرگی بود بر شما که از شرک و فساد دست بر میدارید یا بهمان شرک و کفر و فساد مراجعه میکنید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷] ص: ۲۲۳

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنَ نَفْسِكُمْ وَأَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا (۷)

اگر نیکی کردید بایمان و اعمال صالحه و اخلاق حمیده و احسان بدیگران بخودتان احسان کرده اید و ثبوت دنیوی و اخروی بخودتان واصل میشود و اگر اسائه کردید شرک و کفر و اعمال سیئه و اخلاق رذیله و ظلم و تعدی بدیگران ضرر و عقوبت دنیوی و اخروی آنها بخودتان متوجه می شود زمانی که وعده دیگر اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۴

که وعده ثانوی باشد که فساد در ارض کردید مسلط می شوند بر شما اعداء شما و سلاطین و بزرگان شما را میکشند و شما را اسیر می کنند که معنای اسائه وجه است و چون پناه بردید به بیت المقدس مسجد اقصی داخل مسجد میشوند چنانچه در مره اولی داخل شدند و شما را بقتل و اسیری و ذلت و مسکنه میاندازند و هر آینه هلاک میکنند شما را با کمال تسلط چه هلاک کردنی بعید

نیست که این آیه اشاره بتولد بخت النصر بوده باشد که مسلط شد بر یهود و چه کرد.

إِنْ أَحْسَنَ نَسَمَ أَحْسَنَ نَفْسٍ لِّأَنْفُسِكُمْ أَحْسَنَ بَدِينٍ وَ أَحْسَنَ بَانِبِيَاءٍ وَ صَلِحَاءٍ وَ مُؤْمِنِينَ وَ أَحْسَنَ بَزِيرِدِسْتَانِ تَمَامِ أَحْسَانِ بِنَفْسِ اسْتِ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا لَامٍ بِمَعْنَى عَلِيٍّ اسْتِ چُونِ اسَائِهِ اِحْتِمَالِ نَفْعِ نَدَارِدِ مِثْلِ لَهْمُ اللَّغْنَةُ چنانچه بالعکس جایی که احتمال ضرر ندارد بعلی تعبیر می کنند مثل صل علی محمّد و آله و این طغیان و سر - کشی و بت پرستی و خونریزی بعد از سلیمان بود تا زمان عیسی که چه اندازه از انبیاء را کشتند و چه فسادها کردند.

فَإِذَا جَاءَ وَعَيْدُ الْأَخْرَةِ مِقَابِلِ أُولَى كِه خِدَاوَنِدِ وَعَدِه هَلَاكَتِ دَادِه مَسْلَطِ فَرَمُودِ بَخْتِ النَّصْرِ رَا بَرِ آنَهَا وَ چِه اندازه از آنهها را کشت و اسیر کرد و خانه‌های آنها را خراب کرد لِسُوؤًا وَ جُوهُكُمْ صُورَتِ هَايِ شَمَا رَا سِيَاهِ مِي كِنْدِ اِشَارِه بَدَلَتِ وَ خَفَتِ وَ حَقَارَتِ وَ فُقْرٍ وَ مَسْكَنُهُ اسْتِ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَيْتِ - الْمَقْدَسِ رَا مَحَلِّ قَاذُورَاتِ وَ نَجَاسَاتِ قَرَارِ مِي دِهَنْدِ وَ تَمَامِ آنِچِه دَرِ مَسْجِدِ بُوَدِ بَغَارَتِ بَرْدَنْدِ وَ هَرِ كِه پَنَاهِ بَرْدِه بُوَدِ كَشْتَنْدِ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عَلُوا تَتَّبِعُوا بِهَلَاكَتِ اِنْدَاخْتَنْدِ هَرِ كِه رَا كِه بَرِ او تَسْلَطِ پِيْدَا كَرْدَنْدِ آنَهْمِ بِهَلَاكَتِ سَخْتِ وَ شَدِيدِ.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸] ص: ۲۲۴

عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

امید است پروردگار شما شما را مشمول رحمت خود قرار دهد و اگر شما عود کردید بکفر و شرک و فساد ما هم عود می کنیم بتسلط بر شما همان نحوی که در آن دو کره کردیم و بتحقیق جهنم را ما حبسگاه کفار قرار دادیم عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ اَطِيبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۵

اگر ایمان آوردید و تصدیق پیغمبر کردید و دست از فساد برداشتید البته مشمول رحمت الهی میشوید و از اعمال سابقه شما عفو میفرماید و میآمرزد چنانچه فرمودند

الاسلام يجب ما قبله

وَ إِنْ عُذْتُمْ وَ اِگَرِ تَكْذِيبِ نَبِيٍّ كَرْدِيدِ وَ قَبُولِ اسْلَامِ نَكْرِيدِ وَ فِسَادِ دَرِ زَمِينِ كَرْدِيدِ وَ مَرْتَكَبِ اَعْمَالِ سِيئِه شَدِيدِ عِدْنَا مَا هَمِ مَسْلَطِ مِي كِنِيمِ كَسَانِي رَا كِه شَمَا رَا دَرِ شَكْنِجِه عَذَابِ بِيْنْدَازَنْدِ اَزِ قَتْلِ وَ اسِيرِي وَ سَايِرِ بَلِيَاتِ وَ اَيْنِ عَقُوبَاتِ دُنْيَوِي شَمَا اسْتِ وَ اَمَا دَرِ آخِرَتِ دَرِ مَحْبَسِ اِلَهِي مَحْبُوسِ مِي شُوبِدِ وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا حَصْرٌ بِمَعْنَى اِحْطَاةِ اسْتِ كِه تَمَامِ اطْرَافِ بَسْتِه مِي شُودِ وَ رَا هِ فَرَارِ نَدَارِدِ چنانچه دَرِ جَايِ دِيگَرِ مِي فَرْمَايِدِ وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ بَرَاثَةُ آيِه ۴۹ وَ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ اسْتِ كِه رُوْزِ تَا سُوْعَا رَا مِي فَرْمَايِدِ:

يوم حوصر فيه الحسين

كِه لَشْكِرِ يَزِيدِ مَحَاصِرِه كَرْدَنْدِ وَ تَمَامِ اطْرَافِ خِيَامِ حَرَمِ رَا اِحْطَاةِ كَرْدَنْدِ وَ اَيْنِ حَبْسِ اِلَهِي حَبْسِ تَارِيكِ وَ نَمْرِه يَكِ بَا اَعْمَالِ شَاقِه اسْتِ كِه آرزوی مرگ میکنند و نمی میرند وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ احزاب آیه ۷۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹] ص: ۲۲۵

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹)

محققا این قرآن مجید راهنمایی می کند راهی را که آن راه محکمترین راهها است و بشارت میدهد مؤمنین را اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اولاً - قرآن بنفسه بزرگترین معجزات باقیه است تا صبح قیامت و ما در مجلد اول در مقدمه جهات معجزه قرآن را از شش جهت بیان کردیم.

و ثانیاً امتیاز قرآن با سایر معجزات اینست که سایر معجزات باید مقرون بدعوت مدعی رسالت باشد و باید مدعی رسالت دارای جمیع شرایط رسالت و فاقد جمیع موانع باشد ولی قرآن بنفسه حاوی جمیع اینها هست.

و ثالثاً قرآن مشتمل بر جمیع عقاید حقه از توحید و صفات ربوبی و عدل الهی و نبوت و رسالت جمیع انبیاء و رسل و خصوصیات معاد و امامت ائمه هدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۶

که مادر مجلد دوم کلم الطیب قریب هشتاد آیه ذکر کرده‌ایم و هفت آیه که دلالتش واضحت بود شرح کرده‌ایم و مشتمل بر جمیع اخلاق حمیده و تنزیه از اخلاق رذیله و وظائف دینی از عبادات و معاملات و معاشرت و موارث و حدود و دیات و غیر اینها است و فارق بین حق و باطل و صدق و کذب و نفع و ضرر و حسن و قبح و سعادت و شقاوت و خیر و شر و بالجمله عقل خارجیست چنانچه عقل شرع داخلیست و اینکه در بعضی اخبار تفسیر بایمان و ولایت و امام شده بیان مصداق است چنانچه مکرر اشاره شده و *يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ* سر تا سر قرآن بشارات بسیار دارد در بعضی بشارات بمؤمنین در بعضی بشارات باهل ایمان و تقوی در بعضی بشارات باهل ایمان و اعمال صالحه اللهم بحق هذا القرآن اجعلنا من اهله الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ اَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا کسانی که عمل نمایند اعمال صالحات را محققاً از برای آنها است اجر بزرگی الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ این جمله را چند نحو ممکن است تفسیر نمود.

اولاً کلمه الذين ممکن است صفت مؤمنین باشد یعنی قرآن بشارات میدهد مؤمنینی که اعمال صالحه بجا می‌آورند بنا بر این جمله اَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا بشارات قرآن باشد یعنی قرآن بشارات میدهد مؤمنینی که يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ اینکه از برای آنها اجر بسیار بزرگی است و ممکن است جمله مستقله باشد یعنی کسانی که اعمال صالحه دارند از برای آنها اجر بزرگیست و این اظهر است زیرا بمعنی اول مناسب این بود که بفرماید بان لهم.

و ثانیاً مراد از يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ این نیست که جمیع اعمال صالحه را بجا بیاورند زیرا بر احدی میسر نیست مثلاً در زمان واحد بسا صد عمل صالح است انسان یکی از آنها را میتواند بجا آورد نماز کند قرآن قرائت کند دعا کند ارشاد جاهل کند امر بمعروف کند قضاء حاجت مؤمن کند و امثال اینها و نیز مراد این نیست که تمام اعمال آنها صالحه باشد زیرا انسان اعمال مباحه بسیار دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۷

از ماکولات مشروبات مکالمات نوم و امثال اینها بلکه مراد اینست که اعمال صالحه دارد و لو بعض از آنها.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰] ص: ۲۲۷

وَ اَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا (۱۰)

و محققاً کسانی که ایمان بروز جزا ندارند برای آنها مهیا کرده‌ایم عذاب دردناکی و اَنَّ الَّذِينَ عطف بالذین آیه قبل است و این یکی از شواهد معنای دوم است زیرا این جمله بشارات نیست بلکه انذار است لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عدم ایمان بآخرت مستلزم تکذیب جمیع انبیاء است زیرا تمام انبیاء خبر داده‌اند و انکار جمیع ادیان است زیرا هر متدین بدینی اعم از حق و باطل معتقد بآخرت هست بلکه مخالف عقل سلیم است و ما در مجلد سیم کلم الطیب در باب اثبات معاد ادله عقلیه آن را بیان کرده‌ایم اَعْتَدْنَا لَهُمْ این جمله رد کسانیست که میگویند بهشت و جهنم بعد از این خلق می‌شود خداوند بفعل ماضی خبر میدهد که ما مهیا کرده‌ایم عذاباً الیماً جمیع عذاب‌های جهنم مولم است در درجه اعلا

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱] ص: ۲۲۷

وَ يَدْعُ الْاِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱)

و میخواند انسان بامور شریه همان نحوی که میخواند بامور خیریه هست انسان عجول مفسرین و جوهری گفتند در مراد از شر و خیر

هر کدام وجهی و اخباری هم در برهان در این باب نقل کرده لکن این وجوه تفسیر برای است اخبار بیان مصداق میکند. و توضیح کلام اینست که انسان نظر به اینکه عالم بحکم و مصالح و عواقب امور نیست و بسیار خطا و اشتباه دارد خیر را شر میندازد و شر را خیر توهم میکند چنانچه در آیه شریفه میفرماید:

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۲۸
بقره آیه ۲۱۳.

و نیز انسان بسا ظاهر امری را در بدو امر خوب بنظر دارد لکن خیر از عاقبت آن ندارد که بضررش تمام می شود لذا تعجیل میکند و فکر عواقب آن را نمی کند و این آیه شریفه اشاره به هر دو مطلب دارد وَ يَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ تَصَوُّرِ مِی كُنْد كِه خیر است مثل اكثر ناس طلب مال و جاه و زخارف دنیوی و لذائذ نفسانی میکنند و حال آنکه برای آنها سم قاتل است.

حلاوة الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة

غافل از اینکه این مال و منال او را از دین خارج میکند و از خدا دور می کند.

و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْهُمْ خَيْرٌ لَأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.

و لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْآيَةُ آل عمران آیه ۱۷۲ و ۱۷۵ دُعَاءُ بِالْخَيْرِ هَمَانِ نَحْوِي كِه دُعَاءِ خَيْرِ مِي كُنْد دُعَاءِ سَعَادَتِ وَ رَسْتگَارِي وَ مَغْفَرَتِ وَ اَز دِيَادِ اِيْمَانِ وَ تَقْوِي وَ اِمْتَالِ اِيْنِهَا وَ كَانِ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

العجلة من - الشيطان

و الثأني من الرحمن باید انسان در هر امری فکر و تأمل و مشورت کند و اگر در شرعیت آن مشکوک شد سؤال کند تا مطمئن نشود اقدام نکند و الا پشیمان می شود و پشیمانی سودی ندارد چه اندازه در اخبار سفارش به فکر و تدبر شده.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۲] ص: ۲۲۸

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲)

و قرار دادیم ما شب و روز را دو آیه و نشانه قدرت پروردگار پس تاریک کردیم شب را برای استراحت شما و قرار دادیم آیه روز را برای روشنایی و بینایی که بتوانید تحصیل امر معاش کنید و از فضل الهی بهره مند شوید از پروردگار خود و برای اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۲۹

دست بیاورید عدد سالها را و حساب داری و هر چیزی را تفصیل دادیم تفصیل دادنی وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ این کره زمین با آنچه که بر او است از دریاها و کوهها و هوای مجاورش یک حرکت وضعی دارد دور خود میچرخد مطابق دایره معدّل النهار و چون دائماً نصف آن مقابل کره شمس است تشکیل شب و روز میدهد نصف مقابل روز است و نصف دیگر شب است و لذا در نقاط زمین شب و روز مختلف میشوند مثلاً در یک نقطه روز است و در یک نقطه شب بلکه در هر ساعت و دقیقه طلوع و غروب متفاوت است بتفاوت قرب و بعد مثل اینکه اصفهان با تهران دو دقیقه با خراسان سه ربع ساعت با حجاز یک ساعت و ربع و هكذا با امریکا دوازده ساعت تقریباً و یک حرکت انتقالی دارد دور کره شمس در یک سال تشکیل سال و ماه میدهد و این حرکت در دایره منطقه البروج است و چون این دایره با دایره معدّل در دو نقطه تقاطع میکنند اول فروردین و مهر شب و روز مساوی میشوند و غایت بعد این دو دایره بیست و چهار درجه است.

اول تیر و اول دی و از این جهت شب روز کوتاه و بلند میشوند اول تیر غایت بلندی روز و کوتاهی شب است و اول دی بالعکس و

تشکیل سال و بروج میدهد.

فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ آن قسمتی که مقابل شمس نیست وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً آن قسمتی که مقابل شمس است. لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ غرض از ابصار نهار برای تحصیل امر معاش و معاشرات و نحو اینها این نسبت بحرکت وضعی وَ لِيَتَّعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَ الْحِسَابَ نسبت بحرکت انتقالی وَ كُلُّ شَيْءٍ از امور محتاج الیه انسان را فضیلتها بیان فرمودیم و آثار قدرت خود را نشان دادیم تا باعث زیادتی معرفت حق باشد تفصیلاً آنهم چه تفصیلی که هیچگونه کوتاهی نشده باشد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۳] ... ص: ۲۲۹

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۱۳)

و هر انسان را ملزم کردیم نامه عمل او را و بر گردن او بار کردیم که نتواند انکار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۰ کند و بیرون میاوریم روز قیامت این نامه عملش را که ملاقات میکند باز شده بدست او داده میشود یمینا و یسارا یا از عقب سر وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ.

یکی از ضروریات دین اسلام و نصوص قرآنی و تواتر اخبار نامه عمل است که رقیب و عتید مینویسند و در آیات بسیار اشاره دارد ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷ يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ یونس آیه ۲۱. فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يُضِلُّهُ سَعِيرًا انشقاق آیه ۷ الی ۱۲ و غیر اینها از آیات و تعبیر بطائر بمناسبت پرواز کردن نامه‌ها است و بدست صاحب آن داده میشود و معنی الزام در عنق یعنی گردن آنها بار میکنیم کنایه از اینکه نتوانند انکار کنند بواسطه شهادت اعضاء و جوارح و انبیاء و ائمه و ملائکه حفظه و سایر شهود وَ نَخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا باز میشود و تمام مشاهده میکنند و خود صاحبش مشاهده میکند و میگوید یا وَيَلْتَنَّا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كهف آیه ۴۸.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۴] ... ص: ۲۳۰

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴)

خطاب میرسد که بخوان و قرائت کن کتاب خود را و کفایت میکند ترا امروز اینکه بوده باشی بر نفس خود حساب کننده اَقْرَأْ كِتَابَكَ امر اقرء ممکن است خطاب الهی برسد یا ملائکه خطاب کنند که نامه عمل خود را قرائت کن بین چیزی بر او افزوده نکرده‌ایم از اعمال شرّ و چیزی از اعمال خیر ترا اسقاط نکرده‌ایم وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كهف آیه ۴۸ گویا تمام اعمالش را در همین ساعت مرتکب شده كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ انصاف بده و خود حساب خود را رسیدگی کن عَلَيْكَ حَسِيبًا.

احتیاج به اینکه دیگران رسیدگی بحساب تو کنند نیست چه اندازه خوبست انسان در دنیا رسیدگی بحساب کند اگر واجبی ترک شده تدارک کند و اگر حرامی مرتکب شده توبه و طلب استغفار کند لذا گفتند

حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۱

چنانچه کسبه و تجار همه روزه اگر رسیدگی بدخل و خرج و نفع و خسران کنند مراقب کارها باشند کسر نمیکنند ورشکست میشوند بلکه در کلیه معاشرتها و در امور معاشیه اگر مراقب باشند بیچاره نمیشوند باید در پیشگاه احدیت اقرار و اعتراف بتقصیرات خود و اینکه مستحق همه گونه عذاب است و از او طلب عفو و مغفرت کند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۵] ص: ۲۳۱

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵)

هر کس قبول هدایت کرد قبول هدایت می‌کند و مهتدی می‌شود بنفع نفس خود و هر کس گمراه شد گمراه می‌کند بر ضرر نفس خود واحدی و زر و بال دیگری را تحمل نمی‌کند و ما نیستیم عذاب کننده تا اینکه بفرستیم و مبعوث کنیم رسول و پیغمبری را شرح این آیه شریفه محتاج بیان چند امر است.

(امر اول) اینکه تا حجه بر خلق تمام نشود و راه عذر بسته نشود خداوند از احدی مؤاخذه نمی‌کند نه در دنیا و نه در آخرت و از این جهت می‌گوییم اطفال کفار و مجانین آنها فردای قیامت معذب نمی‌شوند و لویاقت بهشت را هم ندارند.

(امر دوم) از ابتداء خلقت بشر تا آخر دنیا زمین خالی از حجه نبوده و نمیشود که اول آنها آدم علیه السلام بوده و آخر آنها حضرت بقیة الله.

(امر سیم) حجه الهی دو قسم است یکی عقل است که رسول در باطن است و دیگر رسول است که عقل در ظاهر است و لکن عقل بتنهایی کافی نیست زیرا قبائح عقلیه بیش از ذم دلالت ندارد که این عمل مذموم است.

و الناس يستسهلون الذم في قضاء الوتر ولي بضميمه قاعده كلما حكم به العقل حكم به الشرع و بالعكس یکی از ادله شرعیه شمرده شده کتاب سنه اجماع عقل و بعبارة دیگر اوامر شرعیه دو قسم است یک قسم مولویه که اعمال مولویه در او شده استحقاق عقوبت بر مخالفت او دارد و یک قسم ارشادیه که ارشاد بحکم عقل می‌کند و - أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۲

تابع مرشد الیه است که حکم عقلی باشد و بالجمله تا اعمال مولویت نشود استحقاق عقوبت ندارد پس از این بیان برداریم بشرح آیه شریفه.

مَنْ اهْتَدَىٰ كَسَىٰ كَقَبُولِ هِدَايَةٍ كَرْدِ مَجْرَدِ هِدَايَةٍ كَهْ بِمَعْنَىٰ ارَائِهِ طَرِيقٌ بَاشَد كَافِي نَيْسَتْ بَلَكِهْ أُنْجِهْ مَوْجِبْ سَعَادَتِ مَيْشُودِ قَبُولِ هِدَايَةٍ اسْتِ وَ پَذِيرْفَتْنِ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ عِنِي نَتِيْجِهْ وَ فَائِدِهْ اِهْتِدَاءِ عَائِدْ خُودِ مِهْتَدِي مَيْشُودِ وَ مَنْ ضَلَّ كِهْ خُودِ رَا دَرِ ضَلَالَتِ اِنْدَاخْتِ وَ قَبُولِ هِدَايَتِ نَكْرَدِ.

فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ضَرَرٌ وَ عَقُوبَتُ ضَلَالَتِ مَتَوَجِّهٌ بِخُودِ ضَالٌّ مَيْشُودِ دِيْغِرِي رَا بُوَاسَطِهْ اُوْ عَقُوبَتِ نَمِيْكَنَنْدِ مِثْلِ مَعْرُوفَسْتِ خِرْ خِرَابِي مِيْكَنَدِ كُوشِ كَاو رَا نَمِيْرَنْدِ بَلِي اِكْر دِيْغِرَانِ رَا هَمْ اِضْلَالِ كْرَدِ عَقُوبَتِ اَنَهَا رَا هَمْ دَارِدِ بَدُونِ اَنَكِهْ اَزِ اَنَهَا كَسِرْ كُنْدَارِدِهْ شُودِ چنانچه اگر دیگران را هدایت کرد مثبت آنها را هم دارد بدون آنکه از مثبت آنها کم کنند و اینهم عقوبت و مثبت فعل خود او است که اضلال و هدایت باشد لذا میفرماید:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ هِرْ كَسِيْ كِرْفَتَارِ عَمَلِ خُودِ اسْتِ بَسَا پِدَرِ دَرِ جِهَنَّمِ پَسِ دَرِ بَهْشْتِ مِثْلِ اَبَا بَكْرِ وَ مَحْمَدِ اِبْنِ اَبِي بَكْرِ بَسَا بَرَادَرِ دَرِ جِهَنَّمِ بَرَادَرِ دِيْغِرِ دَرِ بَهْشْتِ مِثْلِ اَبِي لَهَبِ وَ حَمْزِهْ بَسَا پِدَرِ دَرِ اَعْلَى دَرَجِهْ سَعَادَتِ پَسَرِ دَرِ اَدْنِي دَر كَاتِ جِهَنَّمِ مِثْلِ حَضْرَتِ هَادِي وَ جَعْفَرِ كَذَّابِ شُوْهَرِ جِهَنَّمِ عِيَالِ بَهْشْتِ مِثْلِ فِرْعَوْنِ وَ اَسِيَهْ يَا بِالْعَكْسِ مِثْلِ پِيْغَمْبَرِ وَ عَائِيْشِهْ.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا كِهْ بَشَارَتِ بَمَثُوبَاتِ وَ اِنْدَارِ اَزِ عَقُوبَاتِ فَرْمَايدِ تا حجه بر خلق از هر جهتی تمام شود (تنبيه) اين مَثُوبَاتِ وَ عَقُوبَاتِ رَا جِعْ بِمَعَادِ اسْتِ وَ لَذَا كُفْتِهْ اِيْمِ كِهْ دَلِيْلِ بَرِ خُصُوصِيَاتِ مَعَادِ اَزِ رَاهِ شَرْعِ اسْتِ عَقْلِ پِي نَمِيْرِدِ وَ اَمَا نَعْمِ وَ بِلَاهَيِ دَنْبُوِيْ اَثْرِ بِخَاصِيَهْ اَعْمَالِ اسْتِ زَهْرِ كَشَنْدِهْ اسْتِ ظَلْمِ پَا پِيْچِ خُودِ ظَالِمِ مَيْشُودِ اِحْسَانِ نَفْعَشِ عَائِدِ مَحْسِنِ مَيْشُودِ وَ هَكَذَا.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۳

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۶] ص: ۲۳۳

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا (۱۶)

و زمانی که بدانیم اینکه اهل شهرستانی بواسطه کفر و فسق و فجور بهلاکت میافتند و وسائل و لذائذ و تعیشات را بر آنها تمام میکنیم پس آنها بطغیان و سرکشی و فسق و فجور میافتند پس بر آنها حجه تمام میشود و هلاکت لازم میشود پس یک مرتبه بهلاکت میاندازیم و آنها را تلف میکنیم چه هلاکتی.

وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً

اراده گفتیم از شئون علم است یعنی علم بصلاح چنانچه کراهت علم بفساد است یعنی زمانی که میدانیم که صلاح در اهلاک قومیت و اهل شهرستانی که کفر و شرک و معاصی و فساد آنها بحدی رسیده که باید هلاک شوند و صلاح در اهلاک آنها است

أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا

مترف خوش گذران و هوا پرستان و و علاقه‌مندان بلذائذ دنیوی و لهویات از ساز و آواز و رقص و طرب و مرجع ضمیر قریه است یعنی مترفین آن قریه و معنای امرنا یعنی اسباب معاصی را بر آنها فراهم میکنیم و در دسترس آنها قرار میدهم تا هر مقدار که بتوانند معصیت کنند.

فَفَسَقُوا فِيهَا

آنها هم هر چه توانستند کردند که إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا آل عمران آیه ۱۷۲ فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ کمال استحقاق را پیدا کردند بر هلاکت که مراد از قول است فَدَمَّرْنَا تَدْمِيرًا آن قریه را با تمام اهلس زیر و بالا میکنیم که دیگر اثری از آنها باقی نماند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۷] ... ص: ۲۳۳

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷)

و چه بسیار هلاک کردیم ما از قرون سابقه از بعد نوح و کفایت میکند پیروردگار تو بگناهان بنده گان و با خبر بودن و بینا بودن او وَ كَمْ أَهْلَكْنَا بِلَاهَايَ گوناگون مِنَ الْقُرُونِ قرون سابقه مِنْ بَعْدِ نُوحٍ بعد از هلاکت قوم نوح قوم عاد و ثمود اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۴

و قوم لوط و اصحاب مدین و فرعون و هامان و قارون و اتباع آنها و اصحاب فیل و غیر اینها وَ كَفَى بِرَبِّكَ یعنی پروردگار تو احتیاج بشاهد و بینه ندارد بذنوب عباده باثبات گناهان بنده گان خود خبیرا از باطن و ظاهر هر که با خبر است بصیرا بینا است افعال و کردار و رفتار آنها وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ تهدید بزرگیست برای کفار و مشرکین که پیشینیان شما چون تکذیب انبیاء کردند بشرک و کفر باقی ماندند هلاک شدند شما هم مثل آنها بترسید که بهلاکت خواهید افتاد.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطر آیه ۴۲ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ بعد از هلاکت قوم نوح امم سابقه وَ كَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ قیامت اقامه شهود از اعضاء و جوارح و ملائکه و انبیاء و ائمه و غیر اینها میفرماید که مجال انکار نباشد اما در بلیات دنیوی و هلاکت مذنبین همان خبیر بودن و بصیر بودن خود کافیسست خبیرا بصیرا نه اقامه شهود میکند و نه اقرار لازم دارد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۸] ... ص: ۲۳۴

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)

کسی که اراده او تعلق بهمین دنیای فعلی و ابدان نظر بآخرت ندارد ما هم برای او تعجیل میکنیم این نعم دنیوی را هر که را که صلاح بدانیم و بخواهیم پس از آن قرار میدهم جهنم را از برای او میافتد در آن جهنم در حالتی که مورد مذمت و خفت و خواریست مَنْ

كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَاجِلُهُ دُنْيَا اسْتِ كِه مَشْرِكِينَ وَ كَفَّارٍ وَ اَهْلَ ضَلَالَاتٍ اَوْ رَا نَقْدَ مِشْمَارِنْدِ وَ آخِرَتِ رَا نَسِيَه چنانچه ابن سعد لعنه الله گفت (و ما عاقل باع الوجود بدین) و بسیاری از اهل دنیا را می‌بینیم میگویند خدا دنیا را بما بدهد آخرت پای خودمان یا حالا تا قیامت عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ این کفار و مشرکین و اهل ضلالت و فساق و فجار دو قسم هستند یک قسم که نه دنیا دارند و نه آخرت.

خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ حج آیه ۱۱ و یک قسم در دنیا آلوده شدند که **إِنَّمَا تُنْمَلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا** إِنَّمَا آل عمران آیه ۱۷۲. **أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۸، ص: ۲۳۵
ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ در آخرت هیچ بهره و نصیبی ندارد جز خلود در جهنم آنهم یصلیها وصل مقابل فصل است که از جهنم جدا نمیشوند و جهنم هم از آنها جدایی ندارد آنهم مذموما که تمام اهل محشر آنها را مذمت میکنند مدحورا با خفت و خواری و ذلت در جهنم واصل میشوند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۹] ص: ۲۳۵

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹)

و کسی که اراده کرده آخرت را و کوشش کرده برای تحصیل آخرت و او ایمان هم دارد پس هست کوشش او در پیشگاه الهی مقبول و پذیرفته و مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ که چشم از دنیا پوشیده و علاقه باین چهار روز دنیا ندارد و دل بزخارف دنیوی نبسته و طلب سعادت و فیوضات آن نشأ را میکند و سَعَى لَهَا سَعْيَهَا مشغول بعبادت و اطاعت و ترک معاصی و اجتناب از محرّمات که مفاد اعمال صالحه و تقوی و ورع است و هُوَ مُؤْمِنٌ نه مثل عباد یهود و رهبانان نصاری و خلصه صوفیه و اشباه اینها باشد بلکه ایمان بجمیع عقائد مطابق مذهب شیعه و بدعتی در دین نگذارد و اهانت بمقدسات دینی نکند و منکر ضروریات دین و مذهب نشود که تمام اینها باعث سلب ایمان میشود و شرط صحت جمیع عبادات ایمان است **فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا** معنی این نیست که خداوند شکر گذار او باشد بلکه او باید شکر این توفیق را بکند بلکه خداوند او را مورد عنایات و تفضلات خود قرار میدهد و پسندیده او میشود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۰] ص: ۲۳۵

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

هر یک از دو طایفه طالبین دنیا و طالبین آخرت را دوام و کشش میدهیم عقوبات و ثوبات طایفه ثانیه از عطا و انعام پروردگار تو است و نمیباشد از برای عطاء پروردگار تو مانع و محظوری **كُلًّا نُمِدُّ** یعنی کل واحد من اصحاب جهنم و اصحاب جنت کشش میدهیم که اشاره بدوام و خلود است **هُوْلَاءِ** مشار الیه نعم **أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۸، ص: ۲۳۶
 الهیه است نعم دنیویه بر کسانی که دنیا طلب هستند و نعم اخرویه بر کسانی که اهل آخرت هستند **مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ** تمام از جانب پروردگار تو است و **مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا** چیزی که جلوگیری و مانع باشد از فعل الهی نیست و هیچ محظوری ندارد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۱] ص: ۲۳۶

انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱)

نظر کن چگونه ما بعضی را بر بعضی تفضیل دادیم و هر آینه آخرت بزرگترین تفضیلات است **انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ** یکی را غنی یکی را فقر عزت ذلت صحت مرض بزرگی کوچکی و غیر اینها

(یکی را دهی تخت تاج کلاه یکی را نشانی بسنگ سیاه

یکی را باو تاج شاهی دهی یکی را بدریا بماهی دهی)

این نسبت بامور دنیوی و همچنین نسبت بامور اخروی یکی مؤمن یکی کافر یکی مطیع یکی عاصی یکی عادل یکی فاسق یکی با تقوی یکی متمرّد بلکه درجات ایمان و تقوی و اخلاق مختلف و درکات و مراتب کفر و شقاوت هم متفاوت و لَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ زیرا در دنیا بهر درجه نائل شود هم بلاء و مصیبتش و هم نعمت و لذّتش کم و کوتاه است و هم بالاخره فانی میشود اما در آخرت هر چه درجاتش بالا رود قرب و منزلتش در پیشگاه عظمت الهی بیشتر میشود و خالی از هر گونه بلائی و دوستان او زیادتیر میشوند و أَكْبَرُ تَفْصِيلاً تَفْصِيلاً و عنایات حق زیادتیر میگردد و تمام اینها بر وفق حکمت و مصلحت بجا و بموقع است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۲] ... ص: ۲۳۶

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (۲۲)

قرار مده با پروردگار الله، الله دیگری که پس از آن بنشینی مذموم و مخذول لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ خطاب متوجه بنبی اکرم است لکن معنی این نیست العیاذ بیغمبر احتمال شرک در او راه پیدا کند بلکه برای رفع توقع مشرکین است که تقاضا میکردند که اگر بخواهی از اذیت‌های ما نجات پیدا کنی باید هم مسلک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۷

ما شوی و برای تهدید مشرکین است که مثل پیغمبری اگر مشرک شود چنین و چنان میشود چنانچه در آیات بسیاری قریب باین مفاد داریم قُلْ أَغْفِرُ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ وَ لَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ زمر آیه ۶۴-۶۶.

و گفتیم شرک اقسام خمسسه دارد شرک ذاتی مستند باین کمونه شرک صفاتی مستند باکثر عامه که صفات زائده فائند شرک افعالی مثل مجوس که قائل بیزدان و اهرمن هستند و مثل غلات که افعال الهیه را مستند میکنند بانبیاء و ائمه و ملائکه و اقطاب و مرشد و غیر اینها شرک عبادتی که غیر او را پرستش میکنند بشرک نظری که نظر باسباب و وسائط دارند فتقعد معنی جلوس نیست بلکه بمعنی قصر است یعنی دست از همه جا کوتاه میشود مثل قعود در جهاد و قعود در تجارت و زراعت و کسب مذموما تمام عقلاء از ملائکه و انبیاء و مؤمنین تو را مذمت میکنند مخذولا خفت و ذلّه و خواری و خسارت متوجه تو میشود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۳] ... ص: ۲۳۷

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳)

و حکم فرمود پروردگار تو و دستور داد برای جمیع مکلفین اینکه عبادت نکنید مگر او را و بوالدین پدر و مادر احسان کنید و هر آینه اگر نزد تو یکی از آنها بیبری و بزرگی رسیدند یا هر دو آنها پس نگو بآنها کلمه اف را و آنها را دور از خود نکن و بگو از برای آنها کلام محترمانه وَ قَضَىٰ رَبُّكَ کلمه قضی در آیات اطلاق بر معانی شده من جمله بمعنی امر است مثل این مورد یعنی امر فرمود و چنین دستور از مقام ربوبی صادر شد أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ یعنی او را پرستش کنید لا غیر که مفاد کلمه طیهه لا اله الا الله است که اولین دستور جمیع انبیاء بوده و گفتیم این کلمه توحید سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضایی اما مطابقی توحید عبادت‌تیس که پرستش نکنید جز ذات مقدس او را و التزامی توحید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۸

ذاتی و افعالی و صفاتی است زیرا اگر غیر او واجب الوجودی بود یا خالق و رازقی بود آنهم سزاوار پرستش بود و اقتضایی آنکه بجمیع فرمایشات او باید معتقد باشند و باور کنند و عمل نمایند از عقائد و اخلاق و وظائف دینی وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا اولاً اطاعت

والدین از واجبات مهمه شرعیه است در جمیع امور مباحه و مستحبه و مکروهه که اگر امر کردند واجب میشود و اگر نهی کردند حرام میشود بلی اگر امر آنها بر ترک واجب یا فعل حرامی است نباید اطاعت کرد چنانچه میفرماید:

وَصَيِّئَا الْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا عَنكَبُوت آیه ۷.

و نیز میفرماید وَصَيِّئَا الْإِنْسَانِ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا آیه ۱۴.

و ثانیاً غیر از عنوان اطاعت باید بآنها احسان کرد چه در امور دنیوی و چه اخروی حیا و میتا.

إِمَّا يَنْتَحِنَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ.

معنی این نیست که اگر پیری نرسیده‌اند جائز باشد گفتن اف بلکه مراد اینست که انسان در پیری بهانه زیاد دارد و توقعات بسیار و اولاد را خسته و ناراحت میکند اگر بخواهد تمام توقعات آنها را انجام دهد میفرماید اظهار خستگی و ناراحتی نکن و بزبان فارسی ایش نگو چون آدم پیر زود دل شکسته میشود در اخبار دارد اگر از کلمه اف چیزی کمتر بود خداوند از او نهی میفرمود و لا تَنْهَرُهُمَا نَهْرَ كَلِمَةٍ زَجْرٍ يَعْنِي لَا تَزَجِرُهُمَا أَنْهَارًا زَجْرٍ نَكْنٌ وَنَارَاحَتٌ نَكْنٌ كَمَا أَنَّ تَوَاضُعًا زَجْرٌ شُونَد وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا با احترام با آنها صحبت کن حرف سبک بآنها نزن باصطلاح معروف است بنشین و بفرما و بتمرگ یک معنی دارد لکن بسیار تفاوت میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۳۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۴] ص: ۲۳۹

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴)

متواضع شو و فروتنی کن نزد والدین از روی رحمت و محبت و در حق آنها دعا کن و بگو پروردگار من پدر و مادر مرا رحمت فرما چنانچه مرا تربیت کردند در حالی که صغیر بودم و اخفض لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ کنایه از اینکه چون کبوتر و دجاجة وقتی که صاحبش یا همسرش با او متوجه میشود بالهای خود را جمع میکند و روی زمین پهن میشود اشاره بتسلیم است باید نسبت بوالدین کوچکی کرد و تسلیم اوامر آنها شد و خود را نسبت بآنها ذلیل دانست من الرحمة من الرحمة از روی محبت و مهربانی نه از روی کراهت و اجبار وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا در حق آنها طلب مغفرت و عفو و رحمت نما حیا و میتا.

کَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا هر چه خدمت کنی تدارک حقوق آنها نمیشود که تا چه درجه زحمت در تربیت تو کشیدند بالاخص مادر که میفرماید حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا أَحْقَافِ آیه ۱۴ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ لِقَمَانِ آیه ۱۴.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۵] ص: ۲۳۹

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵)

پروردگار شما داناتر است بآنچه در باطن و قلب و نفس شما است اگر بوده باشید از بنده گان صالح نظر به اینکه احدی از باطن احدی خبر ندارد جز خود شخص انسان که میفرماید: الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ

قیمه آیه ۱۴ میفرماید رَبُّكُمْ أَعْلَمُ از خود انسان داناتر است بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ بآنچه در باطن و سرّ سرّ دارید از عقائد و اخلاق و نیات و محبت و عداوت إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ صالح را از طالح مؤمن را از کافر خوب و بد تمام را میشناسد و میداند و هر کرا بجزای خود میرساند.

فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا پس محققا خداوند هست از برای توبه کننده گان آمرزنده فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۰

خود را آلوده بآنها کند و این دعوی اگر گفتیم که اطلاق مبذر بر تمام اینها میشود پس شامل همه میشود و اگر منصرف بتبذیر مال است بتنقیح مناط قطعی تمام را شامل است بدلیل جمله بعد کَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ معلومست اخوت نسبی نیست بلکه اخوت مسلکی و عملی است چنانچه در حق مؤمنین میفرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حَجْر آیه ۱۰.

و حضرت رسالت در مورد انبیاء سلف مکرر تعبیر باخی یوسف و اخی موسی فرمود بلکه حضرت علی علیه السّلام را برادر خود قرار داد و مؤمنین آخر الزمان را اخوانی تعبیر فرمود و البته تمام کفار و فساق هم مسلک شیاطین هستند عقیده و اخلاقاً اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۲

و عملاً بلکه در قرآن مجید اطلاق شیاطین بر آنها شده و کَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ انعام آیه ۱۱۲. و در سوره و الناس مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ آخر قرآن. وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا این جمله اشاره به اینکه تبذیر کفر بالله یا در درجه کفر و برادر کفر است بترتیب صغری و کبری و اخذ نتیجه مبذر برادر شیطان بسبب تبذیر شیطان هم کافر بالله پس مبذر برادر کافر است و در درجه او است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۸] ص: ۲۴۲

وَ إِذَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸)

و اگر اعراض کردی از والدین و اقارب و مساکین و ابناء سیل بسبب نداشتن مال که نتوانی اجابت کنی توقعات آنها را و انتظار داشته باشی رحمت الهی و تفضلات او را پس بگو بآنها کلام ملایمی و آسانی خلاصه کلام اینست که انسان مسلمان باید اگر والدین یا اقارب یا فقراء یا ابناء سیل و بالجمله ارباب حاجات توقع احسان داشته باشند مهما ممکن باید انجام داد و اگر ممکنش نیست با زبان خوشی با آنها صحبت کند که ان شاء الله در مقام هستم بلکه بتوانم از خجالت شما در آیم و اگر نتوانستم بدانید از روی بی‌اعتنایی نیست بلکه از روی عدم تمکن است.

وَ إِذَا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ که نتوانستی احسان بآنها کنی ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ که خداوند ترا مورد رحمت خود قرار دهد و بتوانی انجام مقصد آنها را بکنی ترجوها که امیدوار باشی و در مقام برائی فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا کلامی نگویی که باعث رنجش خواطر آنها باشد زیرا بسا موجب عقوق و قطع رحم و اهانت فقیر و غریب میشود بلکه با کمال رأفت و مهربانی و وداد از آنها عذر خواهی کنی بلکه اگر احتمال میدهی که بعداً بتوانی تدارک کنی بآنها وعده بده که ان شاء الله در فکر شما هستیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۳

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۲۹] ص: ۲۴۳

وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹)

و قرار مده دست خود را غل بگردن خود کنایه از اینکه هیچ بذل و احسانی نکنی و باز مکن تمام باز کنایه از اینکه هر چه داری بذل کنی و طلب کن و اختیار کن بین این دو را که حد وسط بین این دو باشد مسئله علمیة علماء اخلاق، اخلاق حمیده را حد وسط بین افراط و تفریط قرار داده که هر دو طرف اخلاق رذیله است پس صفات خبیثه دو برابر صفات حمیده است مثلاً علم بین وسوسه و سفسطه و بین جهل و نادانیت تواضع بین کبر و ذلت است سخاوت بین اسراف و تبذیر و بین بخل و شح است و هکذا و در حدیث داریم فرمودند: «

خیر الامور اوسطها»

و تحقیق کلام اینست که فرق است بین واجب و ممکن واجب بالذات چون حدی از برای او و کمالات او نیست هر چه انسان در حق او بگوید باز ناقص است حتی پیغمبر اکرم که اشرف ممکنات است اعتراف میکند که « ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک ».

و اما ممکنات چون بالتمام محدود هستند اگر از حد آنها تجاوز دادی یا کوتاهی کردی غلط و باطل است و این موضوع در عقائد و اخلاق و افعال جاریست مثلاً اشرف مخلوقات مثل انبیاء و ائمه اطهار نباید از مقام عبودیت آنها را بالاتر برد بمقام الوهیت و ربوبیت رسانید که در حدیث است میفرماید

نزلونا عن الربوبیة و قولوا فی حقنا ما شئتم

نه مثل نصاری در حق عیسی یا بعض عرفاء در حق ائمه علیهم السلام که گفت:

در مذهب عارفان آگاه الله علی، علی است الله

باید در جواب او گفت:

در مذهب جاهلان گمراه الله علی، علی است الله

یا بگوید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۴

باز دیوانه شدم زنجیر کو من حسین اللهم تکفیر کو

یا مزخرفات دیگر و نیز نباید در معرفت آنها کوتاهی کرد مثل کفار در حق انبیاء و مخالفین در حق ائمه و جهال در حق علماء و فساق در حق عدول و امثال اینها و در عبادات هم نباید زیاد روی کرد و بکلی ترک دنیا نمود و نه کوتاهی کرد و غرق دنیا شد چنانچه فرمودند:

«لیس منا من ترک آخرته لدنیاه و لا من ترک دنیاه لآخرته».

و نیز فرمود:

لا رهبانیة فی الاسلام»

بناء علی هذا «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» به اینکه حتی در واجبات مثل زکاة و خمس و حقوق واجب النفقه و مصارف حج واجب و حفظ نفس محترمه و اداء دین و دیات و کفارات و عمل بنذر و عهد و قسم و غیر اینها کوتاهی کرد و ترک نمود.

«وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» که بیچارگی و فقر و فاقه و ذلت و خفت و خواری و گدایی مبتلا شوی.

فَتَقَعْدَ مَلُومًا هم خودت خودت را ملامت کنی هم دیگران ترا ملامت کنند.

«محسورا» که تمام راهها بر تو بسته شود و چاره‌ای نداشته باشی.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۰] ... ص: ۲۴۴

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰)

بدرستی که پروردگار تو بمقتضای حکمت و صلاح بنده گان هر چه تقدیر فرموده عنایت میفرماید توسعه یا ضیق چنانچه در حدیث قدسی دارد.

«ان من عبادی من لا- یصلحه الا-الفقر فان اغنیته لا-فسده ذلک و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لافسده ذلک الحدیث».

محققا او ببندگان خود با خیر و بینا است.

«ان ربك یسط الرزق لمن یشاء»

و رزق بجمیع اقسام رزق از حیات و علم و توفیق و امور معیشتی از اکل و شرب و لباس و غیر اینها بید قدرت او است.

و ایاکم شما قدرت بر جلب نفعی یا دفع ضرری از خود ندارید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۷
لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.

إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا بعلاوه از اینکه معصیت بزرگیست و خلود در عذاب دارد جنبه حق الناسی هم دارد بسا از این اولاد هزارها بشر دیده شود.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مائده آیه ۳۲.
بالاخص اگر در نسل او مؤمنی بوجود آید بعلاوه دستور پیغمبر است که فرمود:

(تناكحوا تناسلوا تكثروا فانی اباهی بكم الامم يوم القيامة و لو بالسقط)

که غرض از نکاح کثرت نسل و کثرت امت رسالت است بلکه بسا همین نسل باعث مغفرت آباء و امهات میشوند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۲] ... ص: ۲۴۷

وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

و نزدیک عمل زنا نروید محققا زنا عمل بسیار زشت و قبیح است و راه بسیار بدیست زنا بجمیع اقسامش از معاصی کبار است بعلاوه حد شرعی دارد پس از ثبوت نزد حاکم شرع زنا با محارم حدش قتل است و محصنه که با زن شوهر دار باشد یا مرد زن دار رجم است و با اجنبیه صد تازیانه اگر حزه باشد یا پنجاه اگر امه باشد و اثبات آن چهار شاهد عادل میخواید آنهم شهادت آنها کامل فی المحکله

باشد چنانچه حضرت رسالت اشاره فرمود بخورشید و فرمود (علی مثل هذا تشهد) حتی اگر سه شاهد باشند حد قذف دارند و فاسق می شوند یا غیر عادل باشند یا بنحو مذکور شهادت ندهند بلی اگر فقط شوهر شهادت بزناى زوجه داد باید لعان کند طبق دستور قرآن و الاحد قذف دارد و آن زن اگر منکر شد باید لعان کند و الاحد زناى محصنه دارد که رجم باشد.

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرُؤُا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۴۸

عَنْهَا الْعَذَابُ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ
سوره نور آیه ۶.

و لا- تَقْرَبُوا الزَّوْجَ حتى خیال زنا هم در قلب نکنید چه رسد که مقدمات او را تهیه کنید در اخبار داریم که تمام اعضاء انسانی زنا دارد زناى چشم دیدن است و گوش شنیدنست و لب بوسیدنست و دست و بدن لمس است إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً فرق است بین سب و فحش سب دشنام است و فحش کلمات رکیکه مثل زن فلان مادر فلان و امثال اینها که بسا حد قذف دارد و زنا عمل بسیار رکیکه و زشت است حتی در جمیع مذاهب یک ازدواجی هست و زنا را بد میدانند و سَاءَ سَبِيلًا که اگر اولادی پیدا شد دشمن اهل بیت میشود مثل زیاد که گفتند زیاد ابن ابیه که پدرش معلوم نبود و مادرش از فواحش ذوات الاعلام بود و مثل عبید الله ابن مرجانه که چهل نفر مدعی شدند از ما است و چون ابهامش شبیه ابهام زیاد بود گفتند ابن زیاد و از عجایب اینکه عمر عاص شهادت داد که ابو سفیان با مادر زیاد زنا کرد معاویه گفت که زیاد برادر من است و برد نزد دخترهای خود که این عم شما است بشما محرمست.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۳] ... ص: ۲۴۸

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳)

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۷] ص: ۲۵۲

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷)

و در میان بندگان روی زمین از راه تکبر و نخوت و فیس و افاده مشی نکن محققا نمیتوانی زمین را بشکافی و نه بلندی کوه برسی
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا یکی از صفات بسیار خبیثه صفت کبر است در خبر است:

لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبْءٌ خَرْدَلٍ مِنَ الْكَبِيرِ

و در قرآن فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ نحل آیه ۳۱.

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ براه رفتن متکبر روی زمین شکاف برنمیدارد هر چه خود را سنگین کند چنانچه بعضی اکابر قریش اگر
درب خانه کوتاه بود سر خم نمیکردند تا در را خراب کنند و وارد شوند اگر چیزی از آنها روی زمین بود خم نمیشدند بردارند و
امروز هم در میانه ما همچو اشخاصی که نمیتوان با آنها تکلم کرد هستند و لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا.

معنی این نیست که بالای کوه نمیتوانی بروی بلکه معنی اینست که کوه با اینکه یک جمادی بیش نیست از تو بزرگتر است هر چه

بزرگی کنی باین درجه نمرسی و تعجب اینست که انسان بسیار ضعیف است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۳

وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۲ و مع ذلك حتی بر انبیاء و ائمه علیهم السّلام تکبر میکند حتی بر خداوند متعال زیر بار فرمایشات
او نمیروند حتی دعوی خدایی میکند مثل نمود شداد فرعون و امثال آنها حتی باب که گفت (انا الله الذي آمن به البقالون) الی آخر
مزخرفاته حتی گفت (اول من آمن بی محمد ثم علی).

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۸] ص: ۲۵۳

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸)

تمام اینها میباشد بدی و خباثت و ضررش در پیشگاه الهی مذموم و ناخوش در این آیه چند جمله متذکر میشویم یکی قاعده‌یست
نزد حکماء و علماء اعلام (کَلِّمًا حَكْمًا بِه الْعَقْل حَكْمًا بِه الشَّرْع و کَلِّمًا حَكْمًا بِه الشَّرْع حَكْمًا بِه الْعَقْل) و چون این امور نزد عقل بسیار
مذموم است لذا شرعا هم حرام است.

جمله ثانیه اینکه کراهه نزد خدا مقابل اراده است و از صفات ذاتیه است و مرجعش بعلم است چنانچه مکرر گفته‌ایم که حکمت
علم بمصالح و مفاسد است و اراده علم بصلاح فعل است زیرا هر فعلی که دارای مصلحت باشد آن فعل صلاح است و کراهت علم
بفساد است هر فعلی که دارای مفسده باشد آن فاسد است و خداوند علم بفساد آن دارد چون دارای مفسده است.

جمله ثالثه امور مذکوره در آیات سابقه از شرک بالله و بی احترامی بوالدین و تبذیر مال و بخل و اسراف و قتل اولاد و نزدیک زنا
رفتن و قتل نفس محترمه و اکل مال یتیم و خلف وعد و کم فروشی و متابعت ظن و شک بدون علم و تکبر تماما عقلا مذموم و
شرعا حرام لذا میفرماید (كُلُّ ذَلِكَ) تمام این مذکورات (كَانَ سَيِّئُهُ) بدی و خباثت و مضار دنیوی و اخروی آنها (عِنْدَ رَبِّكَ) در
علم الهی و در پیشگاه ربوبی (مَكْرُوهًا) دارای مفسده است و نباید از انسان صادر شود چون فاسد است.

مسئله فرق بین حکم عقل و شرع اینست که عقل فقط مذموم میدارد و گفتند بزرگان الانسان یستسهل الذم فی قضاء الوتر یعنی
چیزی نمیگیرد در رسید بمقصود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۴

خود مذمت عقلاء را و اما شرع در مخالفت او عقوبت است هم در دنیا ببلایهای گوناگون مبتلا میشود و هم در آخرت بعداب‌های
الهی معذب میگردد غایه الامر بتفاوت معاصی و اشخاص و مراتب بقدر استحقاق چنانچه در اطاعت بمراتب قابلیت تفضل میشود و
بمثوبات میرسد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۳۹] ... ص: ۲۵۴

ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا (۳۹)

این از چیزهاییست که وحی فرمود بسوی تو پروردگار از مصالح و حکم و قرار مده با خداوند خدای دیگری که شریک برای او قرار دهی پس ملاقات می کنی و افتاده میشوی در جهنم و ملامت می شوی و رانده می شوی (ذلک) اشاره بهمان آیات قبل است و دستورات (مما) من تبعیضیه است زیرا وحی های الهی بسیار است یک قسمت آنها این آیات شریفه است **أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ** وحی الهی اقسامی دارد.

(۱) ایجاد کلام چنانچه با موسی تکلم فرمود و در لیلۃ المعراج با نبی اکرم.

(۲) القاء در قلب نظیر الهام باولیاء.

(۳) در خواب بنظر آوردن مثل خواب ابراهیم در ذبح اسمعیل و خواب یوسف در سجده شمس و قمر و یازده ستاره و خواب حضرت رسالت.

(۴) بتوسط ملائکه مثل جبرئیل و تمام اینها چون از مصدر جلال الهی صادر شده صدق میکند جمله الیک ربک من الحکمه بیان حکم و مصالح اشیاء چون انسان هر چه معرفتش و علمش بالا رود عالم بجمیع حکم و مصالح نیست باید از جانب خداوند افاضه شود (**وَلَا تَجْعَلْ**) و لو خطاب به پیغمبر است و محال است پیغمبر العیاذ شریک بیاورد و این خطاب یا از برای رفع طمع مشرکین بود که تقاضا کردند که متعرض اصنام آنها نباشد و بآنها ایمان آورد و یا از باب ایاک اعنی و اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص:

۲۵۵

اسمعی یا جاره است **مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ** شرک اقسامی دارد شرک ذاتی منسوب باین کمونه شرک عبادتی مثل طبقات مشرکین شرک صفاتی مثل بعض عامه که صفات زائده قائل شدند شرک افعالی که امر خلق و رزق را مستند بملائکه و انبیاء و ائمه و بخورشید و ماه و کواکب و غیر اینها میدانند و شرک نظری که امورات را مستند باسباب ظاهر میپندارند (فتلقی) فاء تفریع است که القاء (فی جهنم) مستند باین شرک است که قابل مغفرت هم نیست **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ** نساء آیه ۴۸ (ملوما هم خودت خود را ملامت میکنی هم ملائکه و هم اهل جنت و نار (مدحورا) رانده شده از درگاه ربوبی و مقام قرب الی الله و از جنات و از عنایات و تفضلات الهی چنانچه شیطان رانده شد و مورد لعن الهی واقع شد که معنای لعن همان دوری از رحمت الهی است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۰] ... ص: ۲۵۵

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰)

آیا برگزید خداوند شما را پسران و گرفت از ملائکه دختران محققا شما هر آینه می گوید گفتار بزرگی **أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ** نظر به اینکه مشرکین بسیار از دختر بدشان می آمد حتی اگر خبر بآنها میرسید که دختر پیدا کرده صورتش سیاه میشد و غیظ و غضب میکرد و **إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ** نحل آیه ۴۰ حتی میبردند زنده زیر خاک میکردند و خود را از مردم مخفی می کردند از روی خجالت.

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمَسِّكُهُ عَلَىٰ هُونٍ هُونٌ أُمٌّ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ نحل آیه ۵۹ ولی پسر بسیار علاقه مند بودند و لو از زنا باشد چنانچه در حق ابن زیاد چهل نفر مدعی شدند که از من است چون با مرجانه زنا کرده بودند و چون ابهام پای او شبیه بزیاد بود گفتند ابن زیاد **وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا** چون اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۵۶

تمام طبقات کفر حتی بعض فرق مسلمین خدا را جسم میدانند و مشرکین ملائکه را دختران خدا میگویند چنانچه در آیات بسیار

اشاره دارد أَلَكُمُ الذِّكْرُ وَلَهُ الْأَنْثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى النجم آیه ۲۲ و غیر این چنانچه در توراہ رائج آدم را پسر خدا میدانند بلکه یهود و نصاری گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ مائده آیه ۱۸ و یهود عزیر را پسر خدا و نصاری عیسی را و قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه آیه ۳۰ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا زیرا این کلام مشتمل بر کفریات بسیاری است.

اولا مستلزم قول بتجسم است.

و ثانيا مستلزم ترجیح مرجوح بر راجح است.

و ثالثا مستلزم احتیاج است.

و رابعا مستلزم شرک است.

و خامسا افتراء علی الله است.

و سادسا اهانت بملائکه است که آنها را اناث میدانند و غیر این ها از کفریات.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۱] ... ص: ۲۵۶

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱)

و هر آینه بتحقیق ما مکرر در مکرر بیان توحید و نفی شرک و اتیان باعمال صالحه و ترک قبائح را در این قرآن بیان فرمودیم لکن بدبختانه این مشرکین و کفار این آیات شریفه مزید بر نفرت و عداوت و شرک و کفر آنها شد غرض اصلی از انزال قرآن و سایر کتب سماوی و ارسال رسل و جعل احکام هدایت و ارشاد بنده گان بوده بصراط مستقیم و طریق مستوی و سعادت و رستگاری و نجات از مهالک دنیوی و اخروی لکن بدبختانه روز بروز شرک و کفر و فسق و فجور زیادتر می شود بواسطه خباثت باطنی و عدم قابلیت هدایت و ارشاد (باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس) لذا در همین سوره آیه ۸۴

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۷

میفرماید:

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا عِلْمَ صَرْفًا علم صرف را گفتند چون تمام صیغ صرف می شود بمصدر اگر چه ما گفتیم مصدر هم یک صیغه و مرجع ماده اصلیه است که ضاد و راء و باء باشد در ضرب و بعبارت دیگر صیغ صورت هائست که عارض ماده می شود و در اجسام که مرکب از هیولا و صورت است هیولا که ماده اصلیه است بدون صورت تحقق پیدا نمی کند ولی صورت بلا ماده وجود پیدا میکند مثل صور برزخیه و مثل افلاطونیه و صور خیالیه و آنچه در خواب مشاهده می شود لذا مراد از این جمله اینست که فی هَذَا الْقُرْآنِ خداوند بیانات مختلفه و قضایای امم سالفه و بیان احکام شرعیه و عقاید حقه و اخلاق فاضله بیان فرموده و مقصد و منظور یک چیز است هدایت بینایی سعادت رستگاری نجات از مهالک که جامعش لیدکروا است و لکن ایمان و هدایت دو چیز لازم دارد باید فاعل تام الفاعلیه باشد و قابل تام- القابلیه خداوند بواسطه ارسال رسل و انزال کتب بالاخص دین اسلام و قرآن مجید چیزی فروگذار نکرده از طرف فاعل تام الفاعلیه حجت بر همه تمام شد ولی مشرکین و کفار و فساق قابلیت هدایت ندارند بلکه مزید بر شرک و کفر و فسق میشود و مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ گذشت در همین سوره آیه ۹.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۲] ... ص: ۲۵۷

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتِغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)

بفرما باین مشرکین که بر فرض محال اگر با خداوند خدایانی بودند چنانچه اینها میگویند هر آینه این خدایان راهی طلب می کردند بخداوند متعال که صاحب عرش اعظم است کفار و مشرکین منکر وجود حضرت حق نبودند و از این جهت مشرک اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۸

گفتند یعنی شریک بر خداوند قائل شدند فقط طبیعی دهری لا مذهب منکر است آنها هم منکر آلهه مشرکین هستند. لذا میفرماید (قل) باین مشرکین (لو کان) بر فرض محال چون لو امتناعیه است (معه) یعنی با خداوند متعال (آلهه) الهه دیگری هم بود (کَمَا یَقُولُونَ) چنانچه مشرکین قائل هستند البته اینها آلهه خود را هم مخلوق خدا میدانند و واسطه میپندارند و رابطه بین خلق و خالق میگویند چنانچه گفتند:

ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ۚ وَمَا لَهُمْ لِيَأْتِيَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ مِن مَّاءٍ فَآخِيًا بِهِ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۶۱ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخِيًا بِهِ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۶۳ وَغَيْرِهَا مِنْ آيَاتِ شَرِيفِهِ پس باید یک برهانی و دلیل منطقی داشته باشید که این آلهه شما یک رابطه با خدا داشته باشند ما مسلمین در حق انبیاء تا اقامه معجزه نکنند یا اخبار نبی ثابت النبوه یا معصوم ثابت العصمه نباشد تصدیق نمی کنیم شما مشرکین چه مدرک و برهانی دارید با اینکه اصنام شما یک جمادی بیش نیستند که بدست خود میتراشید اَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ صافات آیه ۹۳.

و نیز اگر سؤال کنی و لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۶۱ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخِيًا بِهِ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۶۳ وَغَيْرِهَا مِنْ آيَاتِ شَرِيفِهِ پس باید یک برهانی و دلیل منطقی داشته باشید که این آلهه شما یک رابطه با خدا داشته باشند ما مسلمین در حق انبیاء تا اقامه معجزه نکنند یا اخبار نبی ثابت النبوه یا معصوم ثابت العصمه نباشد تصدیق نمی کنیم شما مشرکین چه مدرک و برهانی دارید با اینکه اصنام شما یک جمادی بیش نیستند که بدست خود میتراشید اَتَعْبُدُونَ مَا تَنْجُتُونَ صافات آیه ۹۳. اَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا اَعْرَافِ آيَةِ ۱۹۵ إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ذِي الْعَرْشِ ذات ربوبی که خالق عرش است که محیط بجمیع عالم جسمانیست باید این اصنام شما یک راهی و ربطی باو داشته باشند و دستوری گرفته باشند که بیائید ما را پرستش کنید و چون ندارند و نمیتوانند پس آلهه نیستند و الوهیت مختص باو است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۵۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۳] ص: ۲۵۹

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ ۚ عَلُوًّا كَبِيرًا (۴۳)

خداوند منزّه و مبری و بالاتر از اینست که در معبودیت شریک داشته باشد و بلندی و بزرگی او بلا نهایت است که ذاتا و صفتا و فعلا و الوهیت منحصر باو است شریک عدیل نظیر مثل و ندّ و ضدی از برای او محال است (سبحانه) تسبیح تنزیه حق است از جمیع عیوب و نواقص و احتیاج لذا می گوئیم.

(نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است معانی تو غنی دان خالق)

زیرا مرکب احتیاج باجزاء و مرکب بالکسر دارد جسم احتیاج بمکان و ماده و صورت دارد جوهر مرکب از وجود و ماهیت است عرض محتاج بمعروض است شریک احتیاج بسایر شرکاء دارد و نقص قدرت است معانی صفات زائده است و عارض موصوف می شود و احتیاج لازم میاید غنی جامع جمیع کمالات و خالی از جمیع نواقص است (و تعالی) علو شامل جمیع کمالات از علم قدرت حیات اراده ادراک سمیع بصیر کبیر عظیم می شود چه رسد به (عَمَّا یَقُولُونَ) که شریک یک جمادی باشد (عَلُوًّا كَبِيرًا) غیر متناهی ذاتا عدّه و مدّه و شده لیس له اول و لا آخر که معنای واجب الوجود است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۴] ص: ۲۵۹

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴)

تسیح پروردگار را میکنند کسانی که در هفت طبقات آسمان هستند که ملائکه باشند و کسانی که در زمین هستند که جن و انس باشند و نیست شیئی از موجودات سماوی و ارضی مگر آنکه تسبیح و حمد الهی می‌کند و لکن شما نمیفهمید تسبیح آنها را. مسئله دو نحوه تسبیح داریم تکوینی و تشریحی اینک هر مخلوقی بذاته دلالت دارد بر وجود خالق و مصنوعی بر وجود صانع و فعلی بر وجود فاعل و بر علم و قدرت او و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد و تشریحی اینک بزبان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۰

خود و سراسر وجودش از روی اختیار و علم و شعور تسبیح و تحمید حق کند مفسرین این آیه و آیات دیگری که در این باب نازل شده حمل بر تسبیح تکوینی کردند چون تشریحی منوط بعقل و شعور و معرفت است و ذوی العقول منحصر بملائکه و جن و انس است چنانچه حکما هم همین عقیده را اتخاذ کردند لکن این خلاف صریح آیات و اخبار است حتی همین آیه شریفه بیانی که می‌آید و آیات دیگر مثل قوله تعالی:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حَجَّ آيَةَ ۱۸ زیرا اگر مراد تکوینی بود جمیع الناس میفرمود نه کثیر و قضیه هدهد و سلیمان و تکلم مورچه و وحی بنحل و بسیار آیات دیگر و اخبار عرض ولایت بر آسمانها و کوهها و دریاها و حیوانات که تمام دلالت بر این دارد که با شعور و ادراک و مکلف هستند پس مراد همان تسبیح تشریحی است که میفرماید (تُسَبِّحُ لَهُ) یعنی لله السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ هیئت قدیم سماوات سبع را مرکز سیارات سبع میدانستند قمر عطارد زهره شمس مشتری زحل و فلک هشتم را مرکز ثوابت سایر ستارگان میگفتند و او را کرسی نام نهادند و فلک نهم عرش نام نهادند و اطلس و غیر مکوکب گفتند لکن قرآن مجید تمام این کواکب را با تفاوت بعدشان آسمان اول فرموده إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَالصَّافَاتِ آيَةَ ۶ و بقیه آسمانها را احدی اطلاع ندارد که در آنها چیست جز خدا و الارض بما فیها از جبال و دریاها و نباتات و حیوانات و معادن و من فیهن از ملائکه و جن و انس از مؤمنین و إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لِيَسْبِّحَ بِحَمْدِهِ شامل جمیع ما سوی الله میشود که اطلاق شیء بر او صحیح باشد و تسبیح راجع بصفات سلویه است عیب و نقص و احتیاج در او نیست تحمید تمجید حق است ذاتا و صفة و افعالا دارای جمیع صفات حمیده و افعالش مطابق حکمت و مصلحت و لکن لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ همین جمله دلیل بر اینست که مراد تسبیح تشریحیست زیرا اگر تکوینی بود میفهمیدند زیرا وجود اثر دلیل واضح است بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۱

وجود موثر چنانچه اشاره شد إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا حلم عبارت از اینست که در مخالفت اوامر و نواهی او خودداری کند و غیظ و غضب نکند ولی شرط آن ایمان و قابلیت است و الا غضب الهی سخت است بر کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و غفران عبارت از گذشت است از تقصیرات و دستگاه مغفرت الهی بقدری توسعه دارد که حتی انبیاء و ملائکه تصور نمیکردند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۵] ... ص: ۲۶۱

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَشْتُورًا (۴۵)

و زمانی که تلاوت فرمایی قرآن را بر مشرکین و کفار قرار دادیم بین تو و کسانی که ایمان با آخرت ندارند و نمی‌آورند حجاب و پرده‌ای که پوشیده می‌شود این آیه شریفه دو نحوه میشود تفسیر کرد یکی آنکه این کفار نظر بقساوت قلب آنها و خباث باطنی آنها این قرآن را حمل بسحر می‌کنند و ترا کذاب و ساحر می‌شمارند که آن قساوت قلب آنها و خباثت آنها پرده می‌شود میانه تو و آنها و درک نمیکنند.

و دیگر آنکه چون قابلیت ندارند و شرط هدایت دو چیز است فاعلیت فاعل باید تام الفاعلیه باشد و قابلیت قابل هم تام القابلیه باشد و اینها قابلیت ندارند لذا قرآن اسباب ضلالت آنها می‌شود عکس هدایت چنانچه میفرماید:

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۷] ص: ۲۶۳

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا (۴۷)

ما عالمترین آنچه اینها استماع میکنند باو زمانی که می‌شنوند و گوش فرا میدهند بفرمایشات تو و زمانی که با هم مسلکان خود نجوی میکنند زمانی که میگویند ظالمین که متابعت نمی‌کنید مگر مرده جن زده که او را سحر کردند نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ بعلم ذاتی ببواطن و مقاصد آنها که مفاد کلمه ما است یعنی خداوند از قلب آنها خبر دارد که غرض آنها از استماع فرمایشات شما چیست سپس بیان می‌فرماید: که اولاً می‌آیند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ فرمایشات ترا استماع می‌کنند و إِذْ هُمْ نَجْوَىٰ در پرده و در خفای تو و مسلمین و با آنها مشورت میکنند اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۶۴

که ما بپذیریم فرمایشات این پیغمبر را و متابعت کنیم او را و ایمان بیاوریم رؤساء آنها که هم بخود ظلم کردند و هم بتابعین خود بآنها میگویند إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ بآنها جواب میدهند که اگر بخواهید متابعت کنید.

إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا متابعت نکرده‌اید مگر مردی را که او را سحر کرده‌اند نسبتهایی که بحضرت میدهند کذاب مفتی سحر مجنون جن زده و امثال این مزخرفات (تنبيه) از این آیه استفاده میشود که این‌هایی که می‌آمدند خدمت حضرت و استماع آیات شریفه و فرمایشات او را میکردند شاک بودند در تصدیق و تکذیب و پس از استماع میرفتند و با بزرگان خود مشورت میکردند آنها اینها را منع میکردند و نسبت مسحوریت بحضرت رسالت میدادند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۸] ص: ۲۶۴

انظروا كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلاً (۴۸)

نظر کن بین که چگونه نسبت بشما مثلهایی می‌زنند پس اینها گمراه شدند پس از آن استطاعت ندارند که راهی بحق پیدا کنند انظر بنظر باطنی و قلبی که درک کنی و از مقصد آنها با خبر شوی كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ از این نسبت‌ها و افتراءات که بتو نسبت میدادند پس اینها گمراه شدند و دیگر قابل هدایت نیستند فضلوا عناد و عصیبت و خباثت و ملعنت آنها بجایی رسیده.

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا چنانچه غرق ضلالت شدند که هیچ راهی از برای آنها نیست و دیگر قابل هدایت نیستند (بگذار تا بمیرند در عین خود پرستی) بعین مثل اینها مثل قوم انبیاء سلف است قوم نوح هود صالح لوط شعیب موسی که هر معجزه مشاهده کنند حمل بر سحر کنند و هر چه موعظه و نصیحت بآنها شود عقب سر میاندازند بلکه در مقام اذیت و ظلم بانبیاء و مؤمنین برمی‌آیند و بالاخره خود را بهلاکت و عذاب ابدی میاندازند و مقهور و منکوب میشوند.

اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۶۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۴۹] ص: ۲۶۵

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)

گفتند آن ظالمین که رؤساء باشند آیا ما زمانی که استخوان شدیم و بدن ما از هم پاشیده شد دو مرتبه ما برانگیخته می‌شویم و تازه خلق می‌شویم این کلام از روی تکذیب پیغمبر است که خبر از قیامت داده که تمام زنده میشوند و صحرای محشر وارد میشوند از روی تعجب که همچو چیزی محال است و این پیغمبر قضیه باور نکردنی را خبر میدهد.

و قالوا عطف است بجمله قبل در آیه قبل إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ الْآيَةُ که رجل مسحور علامت و نشانه دروغ او اینست که دعوی محال میکند أَلْنَا كُنَّا عِظَامًا که بعد از آنکه استخوان پوسیده شدیم و رفاتا از هم پاشیده شدیم أَلْنَا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما هر آینه برانگیخته

میشویم و ما را زنده میکنند خلقاً جدیداً خلقت تازه هرگز چنین نیست و این نشدنیست (تنبیه) مسئله معاد از مسائل مشکله است و حکماء و ملین و متکلمین هر کدام مسلکی اختیار کردند بعضی فقط قائل بمعاد روحانی شدند که ارواح بعد از رها کردن بدن متمتع به نعم روحانی میشوند یا معذب بعذاب روحی بعضی قائل شدند به اینکه روح تعلق میگیرد بقالب مثالی که صورت بلا ماده باشد که بصور برزخیه و مثل افلاطونیه تعبیر کردند و عالم قیامت و بهشت و دوزخ هم مثال بلا ماده است بعضی منکر اصل روح شدند و فقط معاد جسمانی را اختیار کردند بعضی مثل شیخیه بدن حور قلیایی قائل شدند بعضی منکر اصل معاد شدند و لکن تمام O.....مسالک باطل و کفر است.

(من قصر المعاد فی الروحانی قصر کمن قصر فی الجسمانی)

مطابق نصوص قرآنی و صراحت اخبار متواتره و ضرورت تمام ادیان حقه سابقه اینکه هم معاد جسمانی داریم هم روحانی به اینکه روح بعد از رها کردن این بدن عنصری تعلق میگیرد بقالب مثالی و صور برزخیه و روز قیامت آن صورت را رها میکند و این بدن خاکی زنده میشود و باو تعلق پیدا می کند و اهل سعادت هم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۶

لذاذ روحانی دارند در بهشت و هم جسمانی و اهل شقاوت هم آلام روحی دارند و هم جسمی و تفصیل این مقام را ما در جلد سیم کلم الطیب در اثبات معاد بادلّه عقلیه و نقلیه ثابت کرده ایم مراجعه فرمائید ورد این مقالات هم شده.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص: ۲۶۶

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱)

در جواب این منکرین معاد بفرما اگر مثل سنگ خارا یا آهن و فولاد باشید یا هر چه در نظر شما بزرگ باشد مثل کوه یا اشجار قویه یا فیل و کرگدن یا بالاتر مثل خورشید و افلاک باشید البته مبعوث می شوید پس میگویند کیست قدرت داشته باشد بگو آن کسی که اول دفعه که هیچ بودید خلق فرمود خداوند قادر متعال پس سرهای خود را بزیر میاندازند مقابل تو و میگویند این بعث چه موقعی تحقق پیدا میکند بگو امید است که نزدیک باشد، در بحث قدرت در مجلد اول کلم الطیب گفته ایم که قدرت بمحالات عقلیه تعلق نمی گیرد آن هم نه از جهت نقص در قدرت بلکه از جهت عدم قابلیت محل از برای وجود زیرا اگر ممکن باشد وجودش از فرض محال خارج است و هر چه ممکن الوجود باشد قدرت بر ایجادش دارد و لو محال عادی باشد و البته موافق با حکمت و مصلحت زیرا بدون آن لغو یا قبیح است و محال است از خداوند صادر شود بواسطه صفت عدل آنها نمیکند نه آنکه نمیتواند و نظیر آن در حق معصومین که محالست از آنها معصیت صادر شود نه اینکه قدرت نداشته باشند بلکه بواسطه صفت عصمت محال است از آنها صادر شود.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ذُكْر حِجَارَةٍ وَ حَدِيدٍ از باب مثال است یعنی هر چه محکم و متقن باشید.

أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ هر چه تصور کنید خداوند بزرگتر است از آن و قدرت بر ایجاد و اعدام و تفرقه و تألیف دارد و چون اینها باور نمی کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۷

همچه قدرتی میگویند فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا در جواب آنها بفرما آن قادر متعالی که هیچ را چیز میکند و نیست را هست می کند قدرت دارد که صورت خاکی را صورت لحمی دهد و مرده را زنده کند.

قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ چون این بیان دندان شکن است دیگر جایی برای اشکال ندارد سرهای خود را بزیر انداختند و مجاب شدند.

فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ زیر لب میگفتند چه وقت این بعث واقع میشود چنانچه عوام میگویند حالا تا قیامت بنظر آنها دور می آید.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً معارج آیه ۶ و ۷ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ در جواب آنها بفرما قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً تمام عمر دنیا را از اول خلقت تا قیام قیامت اگر بگوئیم مثل قطره است نسبت بدریای عمیق غلط گفته‌ایم زیرا دریای عمیق هم محدود است و آخرت نامحدود و کلمه عسی نه بمعنی رجاء باشد و احتمال خلاف هم داده شود بلکه بمعنی تحقق و وقوع است البته قریب است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۲] ص: ۲۶۷

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲)

روزی که شما را دعوت میکند پس ناچار اجابت میکنید بحمد الهی و گمان می‌کنید که لبث نکرده‌اید مگر زمان خیلی کمی یَوْمَ يَدْعُوكُمْ روز قیامت است که تمام جن و انس محشور میشوند و مراد از دعوت احیاء آنها است و بعث آنها که بامر الهی تمام زنده میشوند فَتَسْتَجِيبُونَ بفوریت اجابت می‌کنید که مکرر گفته‌ایم افعال الهی فقط اراده نمود ایجاد می‌شود إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲ بحمد تمام افعال الهی موافق حکمت و مصلحت است و لیاقت حمد دارد در خبر است که حضرت اگر نعمتی باو متوجه می‌شد میفرمود:

(الحمد لله على هذه النعمة)

و اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۸

مصیبتی وارد میشد میفرمود:

الحمد لله على كل حال

در نظر دارم موقعی که مرحوم سیدنا الأستاذ از استر افتاده و تمام اعضاء او کوبیده شده بود و در بیمارستان او را بسته بودند یکی از شاگردان که بی‌عادت رفته بود و پرسش از حال ایشان کرد فرمود انسان در موقعی که ببلاهای سخت دچار شود اگر فکر کند آن قدر نعمت باو عنایت فرموده که از عهده شکر کوچکترین آنها برنماید وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا چنانچه میفرماید:

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ مؤمنون آیه ۱۱۵.

و در مورد عزیر علیه السلام میفرماید فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ الْآيَةُ بقره ۲۵۹ پس تمام زمان حیات در دنیا و طول عالم برزخ در نظر یک روز یا بعض روز می‌آید و تعبیر به ظن برای اینست که یقین بمقدار ندارند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۳] ص: ۲۶۸

وَ قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (۵۳)

و بفرما ببندگان من که در گفتارهای خود بگویند کلماتی که بهترین کلمات باشد محققا شیطان بین شما جدایی و فساد میکند محققا شیطان میباشد برای انسان دشمن آشکارا کلام در این آیه شریفه در سه جمله واقع می‌شود (جمله اولی) در قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مراد از احسن چیست؟ اقوال زیادی مفسرین گفتند تمام بی‌مدرك و دلیل شهادتین اذکار امر بمعروف و نهی از منکر ارشاد نصیحت و غیر اینها و لکن آنچه بنظر میرسد و الله العالم بقرینه جملات بعد و بقرینه آیات دیگر اینکه مراد بین مسلمین هر کدام در حق دیگران کلمات نیک گفته شود چه در حضور و چه در غیاب مثلا در مقام اصلاح بین دو فرد که با هم کدورتی پیدا کردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۶۹

حتی کذب در این مورد را تجویز کردند که در اخبار دارد کلام سه قسم است صدق و کذب و اصلاح و بیکدیگر حسن ظن پیدا کنند و افعال صادره از آنها را حمل بصحت کنند و تمجید و تعریف دیگران را کند و امثال اینها کلمات زشت نگوید غیبت نکند

اینها کسانی هستند خدا را میخوانند و طلب می‌کنند بسوی پروردگار خود وسیله که کدام یک از آنها نزدیکتر است و امید برحمت الهی دارند و خوف از عذاب او محققاً باید از عذاب الهی حذر کرد این آیه شریفه را دو نحوه میتوان تفسیر کرد یک نحوه که مفسرین گفتند که **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ** مراد مشرکین هستند که ملائکه و عیسی علیه السلام و سایر الهه آنها را مقرب درگاه الهی میدانند و خدا را میخوانند **يَتَّبِعُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ** چنانچه در جای دیگر گفتند **مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى** آیه ۴. و نیز گفتند **وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا** اعراف آیه ۲۷ **أَيُّهُمْ أَقْرَبُ** هر کدام آلهه خود را اقرب میدانند یک دسته ملائکه را یک دسته انبیاء را یک دسته اصنام را که میگویند اینها صورت ملائکه است یک دسته خورشید و ماه و ستارگان را یک دسته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷۳

آتش و گاو و گوساله و غیر اینها و **يَزُجُونَ رَحْمَتَهُ** باین عبادۀ الهه و **يَخَافُونَ عَذَابَهُ** در ترک عبادت آنها **إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا** نحوه دوم اینکه **أُولَئِكَ** اشاره بانبیاء باشد در آیه سابقه که فرمود **وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضِ** این انبیاء **الَّذِينَ يَدْعُونَ** خدا را میخوانند و میپرستند **يَتَّبِعُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ** عبادت و بنده گی و اعمال حسنه ایهم کدام یک از اعمال و عبادات اقرب برحمت الهی و افضل است چنانچه از امیر المؤمنین است که فرمود هر وقت که دو امر بر من پیش آمد شد آنکه افضل بود اختیار کردم و **يَزُجُونَ رَحْمَتَهُ** اینها امیدشان برحمت الهی از همه بیشتر است و **يَخَافُونَ عَذَابَهُ** خوف آنها از همه بالاتر است **إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا** و بنظر این تفسیر انساب و اقرب و اظهر است و **اللَّهُ العالم بمراده.**

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۸] ... ص: ۲۷۳

وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸)
و نیست شهرستانی مگر آنکه ما آنها را هلاک می‌کنیم قبل از روز قیامت ببلاهای مهلکه یا عذاب می‌کنیم آنها را عذاب شدیدی و این هلاکت و عذاب در کتاب الهی نوشته شده و سطر شده و **إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ** ان نافیه است و مراد از قریه اهل قریه است و اطلاق قریه در قرآن شامل شهرستان‌های بزرگ هم می‌شود چنانچه بر مکه معظمه اطلاق فرموده و **كَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكِنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ** محمد صلی الله علیه و اله و سلم آیه ۱۳.
إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ بسبب کفر و شرک و فسق و ظلم **أَوْ مُعَذِّبُوهَا** در قیامت عذاباً شدیداً و تحذیر و تهدید بزرگیست بکفار و مشرکین زمان نبی صلی الله علیه و اله و سلم که قوم انبیاء سلف مثل قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و فرعونیان و قوم لوط و اصحاب مدین که بعدابهای مختلف هلاک شدند و آنهایی که بلاى اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷۴
دنیوی بر آنها نازل نشده بعداب قیامت معذب میشوند شما هم گرفتار این دو نوع عذاب میشوید و نخورد ندارد زیرا **كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا** تخویفات و تحذیراتی که در قرآن هست دو قسم است یک قسم بنحو انشاء و توعید است این نحو ممکن است مورد عفو و مغفرت واقع شود چون خلف و عید قبیح نیست بخلاف خلف و عد که قبیح است و قسم دوم بنحو اخبار است این تخلف پذیر نیست زیرا کذب لازم می‌آید.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۵۹] ... ص: ۲۷۴

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹)
و باز نداشت ما را از اینکه بفرستیم آیات و علامات مگر آنکه تکذیب کردند امم سابقه پیشینیان و دادیم ثمود را ناقه بینا کننده پس ظلم کردند بآن ناقه و ما ارسال نمی‌کنیم به آیات مگر برای ترسانیدن در باب معجزات مقدار لازم اتمام حجت است ما زاد بر این مثل تقاضاهایی که از انبیاء می‌کنند و کفار قریش هم تقاضا می‌کردند اگر خداوند اجابت کند و مع ذلك ایمان نیاورند بر آنها

ملعبه آنها شده ما قرار ندادیم مگر بر امتحان مسلمین که بر حسب ظاهر اسلام آورده بودند که ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة تا رسید بآخر آنها مروان حمار و چه فسادها و ظلمها مخصوصا باهل بیت و مؤمنین شد و الشجرة الملعونة که بنی امیه باشند فی القرآن که لعن در قرآن بنص آیه شریفه راه نجاتی در او نیست و من یلعن الله فلن تجد له نصیراً نساء آیه ۵۵ و نخوفهم چه آیاتی که در شان اهل بیت نازل شده و چه اخبار متواتره مثل حدیث ثقلین و حدیث منزله و حدیث غدیر خم و غیر آنها لکن فما یریدهم الا طغیاناً کبیراً چه طغیانی و چه اندازه بزرگ بود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۱] ... ص: ۲۷۶

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱)

و زمانی که گفتیم از برای ملائکه که سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر ابلیس گفت آیا من سجده کنم بکسی که او را خلق کرده از گل، قضایای سجده ملائکه و مخالفت شیطان را در سوره بقره مفصلاً بیان کرده‌ایم و در اینجا بطور اشاره چند مطلب را بیان میکنیم.

(۱) اینکه چون آدم افضل از ملائکه و جن بود چون مرکب از عالم عقل و جسم بود هم قوای عقلیه داشت هم قوای جسمیه شهویه و غضبیه که در خبر دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷۷ که

ان غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائكة و ان غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم.

(آدمی زاده طرفه معجونست کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن

(۲) شیطان نه فقط ترک سجده کرد بلکه منکر عدل الهی و حکمت باری تعالی شد که بیجا و بر خلاف عدل حکم کردی و از این جهت کافر شد.

(۳) تکبر کرد که خود را بهتر و بالاتر از آدم دانسته لذا بمجرد امر الهی که و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ جمیع ملائکه بواسطه مقام عصمت و معرفت اطاعت کردند فسجدوا و اما شیطان نظر به اینکه مجرد خاکی بودن آدم را دیده بود و آتش را افضل از خاک میدانست و خبر از مقام نورانیت آدم نداشت ابا کرد الا ابلیس و دلیل اقامه کرد که ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و خاک مرجوح و آتش راجح است گفت قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا لذا رانده در گاه الهی شد و مشمول لعن و تعجب اینست که توبه نکرد و خود را بیشتر در معرض عذاب انداخت.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۲] ... ص: ۲۷۷

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲)

گفت آیا می بینی یعنی البته خواهی دید آدمی را که بر من مقدم داشتی و گرامی داشتی هر آینه میگیرم و میکشم ذریه او را بطرف دوزخ مگر قلیلی که من حریف آنها نمیشوم قَالَ أَرَأَيْتَكَ استفهام تردیدی نیست یعنی مشاهده و مبینی و این کلمه هم دلالت بر کفر ابلیس میکند زیرا خداوند علمش احاطه دارد چیزی بر علم او افزوده نمی شود که احتیاج برؤیت داشته باشد و نیز خدا را میترساند که من هم ذریه او را اغوی میکنم هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ که من تعظیم و تکریم کنم او را و سجده و تواضع و خاضع و خاشع شوم در مقابل او لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ که مرا زنده داشتی و اجل مرا عقب انداختی تا روز قیامه که همچو تقاضایی کرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷۸

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ص آیه ۷۹.

لَأَخْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ اِحْتِكَانَ یا بمعنی قطع و جدایی است مثل کلاغی که حاصل را از ریشه بیرون می‌آورد یا بمعنی افسار نیست که بگردن حیوان میاندازند و او را می‌برند چنانچه شخصی خدمت سید بحر العلوم گفت خواب شیطان را دیدم طناب های زیادی بر دوش داشت پرسیدم اینها چیست؟ گفت میخواهم گردن بندگان بیندازم الا قلیلا که بندگان خالص باشند از انبیاء و اولیاء و صلحاء و اتقیاء و شهداء از مومنین.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۳] ص: ۲۷۸

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳)

خداوند فرمود بشیطان دور شو پس کسانی که متابعت ترا کردند از اولاد آدم پس محققا جهنم جزای شماست آنهم جزای وافر کافی قَالَ اذْهَبْ دوری از رحمت و مقام قرب است که معنای لعن است که فرمود وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ص آیه ۷۹. فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ مراد غاوین هستند که فرمود إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲. فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ خطاب کم بشیطان و تابعین آن از جن و انس است که بدون ایمان از دنیا روند آنهم جَزَاءً مَوْفُورًا و فر بمعنی تمام و کمال است جزاء آنها جزاء تام کامل است چون خداوند ارحم الراحمین است در موضع عفو و رحمت و اشد المعاقبین است در موضع نکال و نقمه غایه الامر مراتب عذاب مختلف است باختلاف مراتب شقاوت و عصیان و شیطان علاوه بر عقوبت کفر خود عقوبت تمام تابعین خود را هم دارد زیرا فاعل بالتسبیب است و گفتگوی او را با تابعین خود در قیامت خداوند در قرآن فرموده. وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ الْآيَةُ اِبْرَاهِيمَ آیه ۲۶.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۷۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۴] ص: ۲۷۹

وَاسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتِطْعَتٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴)

و بسرعت بگیر و جدا کن از طریق ثواب هر قدر که میتوانی کسانی را که بتوانی از اولاد آدم بصوت خود و بر با آنها را بلشکر خود سواره و پیاده و شرکت کن با آنها در اموال و اولاد و بآنها وعده بده و وعده نمیدهد شیطان مگر فریب و استَفْزِرُ مِنْ اسْتِطْعَتٍ مِنْهُمْ امر تهدیدیست چنانچه کسی را که قابل هدایت نیست و اطاعت نمیکند می‌گویی برو هر غلطی که میخواهی بکن و استفزاز بمعنی اخذ بسرعت است و قطع چیزی از چیزی مثل اینکه پارچه را قطعه قطعه کنی و در اینجا قطع از طریق حق و صواب است و من استطعت کسانی هستند که شقاوت آنها را گرفته و مخالفت انبیاء و تکذیب آنها را میکنند که شیطان بر آنها تسلط پیدا کرده چنانچه میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل آیه ۱۰۱ و ۱۰۲.

بصوتک صدای شیطان بزبان مبلغین سوء و آمرین بمنکرات و ناهین از معروفات است چنانچه دارد

من اصغى الى ناطق فقد عبده فان كان من الله فقد عبد الله و ان كان من الشيطان فقد عبد الشيطان

پس اینها عبده شیطان هستند و در قرآن میفرماید.

أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ يَس آیه - ۶۰ و نیز میفرماید يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۲۷ وَأَجْلِبُ عَلَيْهِمْ جَلْبَ آنست که کسی را بگیرند و ببرند در حبس

می‌گویی فلانی را جلب کردند و شیطان جلب میکند چنانچه گفت لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنبِتَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۳۵ و ۳۶.

بِخَلْقِكَ وَرَجَلِكَ سَوَارِهِمْ شَيْطَانٌ وَبِيَادِهِمْ أَوْ كَسَانِي هَسْتَنْد رَاكِبًا وَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۸۰
 ماشیا میروند رو بمعاصی و کفر و ظلم و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ اموال محرمة بطرق غیر مشروع باغواى شیطان و شرک او است (وَ الْأَوْلَادِ) کسانی که از طریق زنا یا در حال حیض و نفاس یا بدون بسم الله بدنيا آیند (وَ عَدُهُمْ) وعده شیطان بقاء در دنیا و جمع مال و خطر فقر و امر بفحشاء است الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ بقره آیه ۲۷۳.
 وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا تماماً فریب و اغواء است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۵] ص: ۲۸۰

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵)

محققا بندگان مرا نیست از برای تو بر آنها سلطه و قدرتی و کفایت میکند پروردگار تو و کیل باشد (إِنَّ عِبَادِي) اضافه تشریفیه آنهايي که بندگی مرا پذیرفتند و بوظایف بندگی عمل می‌کنند از امیر المؤمنین علیه السلام است
 کفیی لی عزا ان تکون لی ربا و کفیی لی فخر ان اکون لک عبدا

لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ عدم سلطه شیطان بایمان و تقوی و عمل صالح است که در پناه گاه الهی هستند و شیطان قدرت بر نزدیک شدن بآنها ندارد و لذا بنده دائما باید پناه بخدا ببرد از شر شیطان و شیطان صفتان و این بمجرد گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نیست باید رو بخدا برد و خود را در حصن حصین الهی داخل کرد مثل کسی نباشد که سگ گیرنده در قفای او باشد و بگوید پناه بردم بقلعه کدخدا باید داخل در قلعه بشود تا محفوظ ماند و طرق الی الله بسیار است و اعظم آنها ولایت و توسل است و کفیی بِرَبِّكَ وَكِيلًا کسی که توکل داشته باشد و ایكال امور خود و مخصوصا ایمان خود را کند البته خداوند او را پناه میدهد و از شرور شیاطین انسی و جنی مصون و محفوظ میدارد بلکه او را کفایت و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ طلاق آیه ۳.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۶] ص: ۲۸۰

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۱

پروردگار شما خداوندیست که میراند از برای شما کشتیها را در دریا برای اینکه طلب کنید از فضل الهی محققا او میباید بشما رحم کننده رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ یکی از ادله توحید و خداشناسی اینست که بقدره کامله خود دریاها را که مملو از آب است نحوی قرار داده که اخشاب روی آب نگاهداده شود و فرو نرود و از آنها کشتیها بسازید و در آنها بروید که از غرق شدن محفوظ مانید و این کشتیها بتوسط باد یا مکینه از بندر بیندر حرکت کند و بسا از دریاها بسیار عمیق و بسیار طولانی شما را بممالک بعیده مثل امریکا برساند و بارهای سنگین را شما بآن طرف دریا بتوسط کشتی ببرید لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ که استفاده کنید اجناس این مملکت را بآن مملکت برسانید و اجناس آنها را باین مملکت وارد کنید و فواید بسیاری دیگر در این مسافرت دریا بهره‌برداری کنید و این تفضل برای اینست که إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا رحمت الهی توسعه دارد وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵.

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا مؤمن آیه ۷ غایه الامر رحمت الهی در دنیا شامل مؤمن و کافر صالح و طالح نیک و بد میشود. زیرا احتیاج بیکدیگر دارند و برای مؤمن نعمت است و برای کافر بلاء است ولی در آخرت مخصوص بمؤمن است چنانچه در آیه

مذکوره در سوره اعراف میفرماید:

فَسَاكُتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۷].... ص: ۲۸۱

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهًا فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۲

و زمانی که متوجه شد بشما ضرری در دریا از دست می‌دهد و رها می‌کند آنچه را که می‌پرستید از خدایان خود مگر خداوند متعال را پس چون نجات داد شما را از دریا و بساحل رسیدید اعراض می‌کنید از خدا و همان الهه خود را می‌پرستید و انسان هست کافر و کفور و إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ به اینکه دریا متلاطم شد و کشتی ملما شد و چهار موجه شد و باها از اطراف وزیدن گرفته و مشرف بر هلاکت شدید ضلَّ مَنْ تَدْعُونَ الهه خود را از نظر میاندازید و بآنها توجه نمی‌کنید چون میدانید که آنها نجات بخش نیستند (إِلَّا إِلَاهًا) فقط توجه بخداوند متعال می‌کنید و او را می‌خوانید و استغاثه می‌کنید فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ پس چون خداوند شما را نجات داد و بخشکی رسانید اعراضم باز اعراض می‌کنید و بهمان شرک اولی برمیگردید و كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا کفور ثبات بر کفر است که دست از کفر خود برنمیدارند در خبر دارد زندیقی یعنی لا- مذهب که هیچ دینی اختیار نکرده و طبیعی صرف و دهری محض بود خدمت حضرت صادق علیه السّلام شرفیاب شد و عرض کرد (ما الدلیل علی ربک) حضرت چون از حال او با خبر بود فرمود آیا کشتی سوار شده‌ای گفت مکرر کشتی سوار شده‌ام فرمود آیا کشتی ملما شده گفت یک مرتبه غرق شد فرمود تو چه کردی گفت خود را پیاره تخته رساندم و بر او قرار گرفتم فرمود آیا در آن وقت متوجه شدی کسی هست که تو را نجات دهد گفت بلی فرمود همان پروردگار منست که گفتند در حال اضطرار هر نفسی متوجه خدا میشود حتی حیوانات.

چنانچه نقل کردند از یک شکارچی گفت در سال خشکسالی بشکار بودم بز- کوهی از دور گودالی بنظر آورد که در او آب است بسرعت آمد دید خشک است سر بلند کرد بطرف بالا و اشک از چشمش جاری شد فوراً ابری آمد و باران شدیدی گودال پر از آب شد آشامید و رفت.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۸].... ص: ۲۸۲

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (۶۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۳

آیا پس از این باز ایمن هستید اینکه خداوند فرو ببرد بشما طرف خشکی را که در زمین فرو روید یا بفرستد باد تندی که شما را هلاک کند و نیاید برای خود کسی را که حفظ کند شما را (جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امتحان آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادات چه کرد).

یکی از معاصی بزرگ امن من مکر الله است و بخصوص در اخبار داریم که بعض معاصی عقوبتش تعجیل میشود در همین دنیا اگر فاحشه علنی شد یعنی فحشاء مثل زنا لواط ساز آواز و امثال اینها مبتلا بطاعون و امراض تازه که سابقه نداشته میشوند اگر کم فروشی دچار بقحطی و سختی مئونه و جور سلطان میشوند اگر منع زکاة شد جلوگیری از باران میشود فقط برای بهائم قدری میبارد اگر نقض عهد خدا و رسول شد دشمن مسلط میشود اگر حکم بغیر ما انزل الله شد جنگ در میانه تولید میشود یکدیگر را می‌کشند

اگر زنا ظاهر شد موت فجأه و منع زکاة برکات زمین برداشته میشود از زرع و ثمار و معادن اگر قطع رحم شد اموال بدست اشرار میرود و اگر ترک امر بمعروف و نهی از منکر شد اشرار مسلط میشوند و دعاء اخیار مستجاب نمیشود و امروز نوع این معاصی رواج بسیار دارد و نوع این عقوبات هم مشاهده میشود ولی متنبه نمیشویم.

(أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِّفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبُرِّ) چنانچه بر قوم لوط متوجه شد و تمام فرو رفتند بعد از آنکه حجاره بر سر آنها بارید اَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا چنانچه بر عاد قوم هود و زید که میفرماید:

وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَارِعِي كَانْتَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ حاقه آیه ۶ و ۷ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا در مقابل اراده و مشیت حق کیست بتواند عرض اندام کند نه شفيعی دارند و نه ناصر و معینی بلی اهل ایمان باید هم امیدوار باشند که با ایمان از دنیا روند مأیوس نباشند و هم خوف داشته باشند که مبدا معاصی باعث سلب ایمان شود بین خوف و رجاء و البته رجاء باید بیشتر باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۴

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۶۹] ... ص: ۲۸۴

أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹) آیا ایمن هستید اینکه برگرداند شما را دفعه دیگر در کشتی که سوار شوید پس بفرستد بر شما تند بادی پس غرق کند شما را بسبب آنچه کافر شدید پس از آن نیاید از برای خود بر ما بسبب غرق شما کسی را که مطالبه خون شما را بکند و شما را نصرت کند.

أَمْ أَمِنْتُمْ بعد از آنی که در دفعه اولی کشتی شما متلاطم شد و خداوند شما را نجات داد و بخشکی رسانید باز کافر و مشرک شدید آیا ایمن هستید که بواسطه عقوبت کفر شما أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى باز احتیاج پیدا کنید و دفعه دیگر بر کشتی در دریا سوار شوید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ خداوند بفرستد بر شما قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ تند بادی که موجب درهم شکستن کشتی شود و از هم پاشیده شود که گفتند تند باد که موجب هلاکت شود اگر در زمین باشد حاصب نامند مثل بادی که بر عاد آمد و اگر در دریا باشد قاصف گویند فَيَغْرِقُكُمْ پس غرق شوید و هلاک گردید بَمَا كَفَرْتُمْ بسبب آنکه در مَرّه اولی نجات پیدا کردید باز بکفر اولی برگشتید ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ پس از غرق شدن کسی را ندارید که با خدا طرف شود عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا و مطالبه خون شما را بکند یا تلافی کند و بجنگد با او خلاصه کلام اینکه انسان در معرض بلاهای گوناگون است.

الدنيا دار محنة و بليئة

در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردند که افلاطون حکیم چنین گفته که الافلاک قسی و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفر حضرت باین جواب دادند فَمَرُّوا إِلَى اللَّهِ ذَارِيَاتٍ آیه ۵۰ و گذشت که بسیاری از معاصی داریم که عقوبتش در دنیا بانسان متوجه میشود بالاخص شرک و کفر و ضلالت و عناد و عصبیت و تجاهر بفواحش و منکرات و ظلم و اذیت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۰] ... ص: ۲۸۵

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) و هر آینه بتحقیق ما گرامی داشتیم و محترم قرار دادیم اولاد آدم را و حمل کردیم آنها را در بر و بحر و روزی دادیم آنها را از پاکیزه مأكولات و برتری دادیم آنها را بر کثیری از کسانی که خلق کردیم برتری بسیار مهمی و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ تفضلاتی که

خداوند در حق اولاد آدم فرموده بسیار است عقل و ادراک و فهم و علم و قدرت باو عنایت شده صورت زیبا قامت رسا حسن و جمال که میفرماید در حق خود در خلقت بشر فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۴ و نیز میفرماید وَ صِدْقُكُمْ فَأَحْسِنَ صُورَكُمْ مؤمن آیه ۶۴ و استعدادی که بتواند از تمام ملائکه بالا زند و درجات اعلاهی بهشت را حیازت کند و قرب پیشگاه احدیت پیدا کند.

وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرْءِ انعام را مسخر خود کند و سوار شود مثل شتر اسب قاطر حمار و نحو آنها بلکه ماشین و طیاره و مثل اینها (و البحر) کشتی و فلکه و طراده و رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ از حبوب و لحوم و ثمار و فواکه و مشروبات و فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا بعضی باین جمله تمسک کردند که ملائکه افضل از بنی آدم هستند، زیرا اگر بنی آدم افضل بود میفرمود علی جمیع من خلقنا و بعضی جواب دادند به اینکه مراد از کثیر جمیع است باین بیان که من خلقنا کثیر هستند و اولاد آدم بر آن کثیر افضلیت دارد لکن تحقیق در مقام اینست که خداوند علاوه از ملک و جن و انس که مخلوقات جسمانی و دارای صور و مشخصات هستند عالم دیگری خلق فرموده عالم عقول و مجردات و البته آنها از نوع بنی آدم افضل هستند و این منافات ندارد که انبیاء و اوصیاء افضل باشند چون خلقت اولیه آنها در عالم انوار از همان عالم عقول و مجردات بوده و از این جهت گفتیم که تنافی نیست بین اینکه بگوئیم اول ما خلق الله العقل چنانچه حکماء گفتند و بین حدیث اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۶

(اول ما خلق الله نوری)

که همان نور مقدسش همان عقل اول است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۱] ... ص: ۲۸۶

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱)

روزی که میخوانیم هر اناسی را با پیشوای آنها پس کسی که داده شود کتاب او بدست راست او پس اینها قرائت می کنند کتاب خود را و ظلم نمیشود بآنها و لو بمقدار فتیل بسیار قلیلی يَوْمَ نَدْعُوا رُوز قیامت که تمام جن و انس را میخوانند و دعوت میکنند در صحرای محشر کل اناس دسته دسته بامامهم بآء بمعنی مع یعنی مع امامهم اهل باطل با پیشوای خود که میفرماید وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ قِصص آیه ۴۱.

و اهل حق با امام حق «حشر مجبان علی با علی حشر مجبان عمر با عمر» فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ مؤمنین نامه عملشان بدست راست آنها داده میشود فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ با فرح و انبساط میخوانند بر اهل محشر نامه عمل خود را که مملو از اعمال صالحه است بلکه از آنها هم تقاضا میکنند که بیائید نامه اعمال ما را بخوانید که میفرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرؤا كِتَابِيَهٗ حاقه آیه ۱۹.

و لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا خداوند باحدی ظلم نمی کند نه بمؤمن و نه بکافر و مشرک و ضال و گمراه نه باهل حق و نه باهل باطل نه در دنیا و نه در آخرت مؤمن چیزی از ثبوبات و فیوضات را کسر نمیگذارد و کافر و اهل باطل را زائد بر استحقاق خود عذاب نمیکند فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ توبه آیه ۷۰.

و ظلم یکی از معانی عدل ترک ظلم است و یکی ترک لغو و یکی ترک فعل قبیح توضیحا مسئله عدل یکی از اصول خمسه است توحید عدل نبوت امامت معاد و مسئله عدل و امامت از اصول مذهب شیعه و اهل خلاف منکر هستند ولی توحید و نبوت و معاد معتقد جمیع فرق مسلمین است و عدل هم سه قسم عدل است بمعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۸۷

ترک ظلم و بمعنی ترک لغو نص قرآنست و تمام فرق مسلمین معترف هستند و اما بمعنی ترک قبیح را اشاعره منکرند نه اینکه بگویند خدا فعل قبیح بجا میآورد بلکه اصل حسن و قبح را عقلا منکر هستند حتی اگر خدا بخواهد پیغمبر خود را جهنم برد و ابو

جهل و ابو لهب را بهشت فعل قبیحی نکرده و جواب آنها اینست که حسن و قبح از ضروریات اولیه است حتی اطفال رضیع اگر مادر آنها بصورت آنها بخندد تبسم می‌کنند و اگر رو ترش کند زجه می‌زنند حتی حیوانات حتی سگ اگر لقمه عظیمی نزد او بیندازی دم خود را حرکت می‌دهد و اگر سنگ بیندازی پارس میکند بگذاریم و بگذاریم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۲] ص: ۲۸۷

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲)

و کسی که در این دار دنیا کور است پس او در آخرت هم کور است و گمراه- تر است براه حق «تنبیه» مسئله مشکله اختلافیست که آیا کفار و فساق پس از مردن که حقایق مکشوف میشود و در قیامت که مشاهده می‌کنند جهنم و بهشت را آیا ایمان می‌آورند یا بهمان کفر باقی هستند بعضی توهم کردند که ایمان پیدا میکنند چون پرده‌های اوهام عقب می‌رود و حقایق را درک میکنند لکن این توهم فاسد است، زیرا افراد انسان تا مادامی که در دنیا هستند ممکن است تغییر در عقائد و اخلاق و اعمال بدهند لکن در عوالم دیگر مثل برزخ و قیامت قابل تغییر نیست مثل اینکه انسان در دوره جوانی و در سعه و فراوانی میتواند تحصیل مال و جاه و علم و کمال کند لکن پس از پیری و زمین گیری میفهمد که اگر در جوانی اقدام و جدیت کرده بود بجایی رسیده بود لکن دیگر قدرت ندارد و حسرت می‌خورد و پشیمان میشود و میگوید ای کاش جوان میشدم و تحصیل میکردم امر دنیا و آخرت هم این نحو است لذا تقاضا می‌کنند و میگویند رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ مؤمنون آیه ۱۰۱ و بسیار آیات دیگر لذا میفرماید:

وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ يَعْنِي فِي الدُّنْيَا أَعْمَىٰ مُرَاد كُورِي قَلْبِ اسْتِ كِه حَقِّ رَا أُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۸۸

درک نمیکند فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ بِهَمَانِ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ صِفَاتِ خَبِيثَةٍ بَاقِيَسْتِ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا بَلَكِه گمراه تر میشود چون مشاهده میکند که اهل حق بثمرات بهشت نائل شدند عناد او بیشتر میشود حتی دارد موقعی که امیر المؤمنین علیه السلام با شیعیان خود از صراط عبور می‌کنند دومی از قعر جهنم و چاه ویل فریاد می‌زند که در های جهنم را ببندید که من مشاهده نکنم و همین است کلام او بعد از مشاهده تابوت

النار و لا العار

و بهمین مطلب اشاره دارد فرمایش ابی عبد الله در رجز خوانی جواب این ملعون که فرمود الموت خیر من رکوب العار و العار خیر من دخول النار.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۳] ص: ۲۸۸

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَتَّخِذُوكَ خَلِيلًا (۷۳)

و بدرستی که نزدیک بود که ترا فریب دهند و منصرف کنند از آن چیزی که ما وحی فرستادیم بسوی تو که افتراء بزنی بر ما غیر آنچه وحی نمودیم ترا و در این افتراء ترا دوست خود بگیرند این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین هر کدام چیزی گفتند که تمام باطل و خلاف عقیده در حق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ است زیرا حضرتش بواسطه مقام عصمت و طهارت نه خیال رکون بکفار و مشرکین میکند و نه غیر آنچه باو وحی رسیده میگوید و نه افتراء بخداوند می‌زند و نه با کفار خلت و رفاقت و محبت میکند و ما اولاً اشاره بگفته‌های مفسرین می‌کنیم سپس آنچه بنظر می‌آید تذکر میدهیم و اما گفته‌های آنها بعضی گفتند راجع باین بود که حضرت اراده داشت استلام حجر کند مشرکین مانع شدند که تا استلام اصنام ما را نکنی نمیگذاریم استلام حجر کنی حضرت برای دفع آنها خیال کرد استلام اصنام را سپس منصرف شد بعضی گفتند راجع بشتم اصنام بود که گفتند اگر شتم نکنی ما ترا دوست خود میگیریم.

اشد الناس حسرة يوم القيمة العالم التارك لعلمه

و نیز دارد

ان اهل النار يتأذون من ريح العالم التارك لعلمه

و در مقام خود ثابت شده که نجات منوط بعلم و عمل است یکی بدون دیگری موجب هلاکت است چنانچه از حضرت رسالت مرویست که فرمود

قسم ظهري رجلان العالم الهاتك و الجاهل الناسك

«اذا» در این هنگام لذت‌ناک بتو طعم عذاب را می‌چشاندیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۱

ضعف الحیوة دو برابر عقوباتی که بسایر کفار و فساق وارد میشد از بلیات و ضِعْفَ الْمَمَاتِ عقوبات پس از مرگ از حین موت تا قیامت تُمْ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً کسی را نداری که جلوگیری کند از عقوبات و بلیات دنیوی و عذاب های اخروی ما.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۶] ص: ۲۹۱

وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶)

و اینکه نزدیک بود به اینکه شما را بزحمت ببندازند و ناچار بر خروج از زمین کنند تا اینکه ترا خارج از زمین کنند و در این صورت لبث نمی کنند مگر زمان کمی و إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ بعضی گفتند ليقتلوك که اصلا روی زمین نباشی.

بنا بر این معنی کادوا ضمیرش راجع بجمع کفار میشود که در مقام قتل آن حضرت بر آمدند و بعضی گفتند مراد اخراج از مکه است که مرجع ضمیر مشرکین هستند و بعضی گفتند مراد اخراج از مدینه است و مرجع یهود هستند و بعضی گفتند اخراج از ارض عرب و حجاز است، و لکن ظاهر بنظر می‌آید که مراد اخراج از مکه است بقرینه آیه شریفه در سوره انفال و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آیه ۳۰.

و بقرینه کلمه کادوا که اراده داشتند ولی نتوانستند خداوند حفظ فرمود نه آن را حبس کردند و نه کشتند و نه اخراج کردند بلکه پیغمبر صلی الله علیه و اله بامر الهی هجرت فرمود و از مکه خارج شد موقعی که تصمیم قتل او را داشتند لیخرجوک که ترا اخراج بلد کنند و اذا یعنی بواسطه همین تصمیم لا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ کسانی که با تو مخالفت کردند درنگ نمی کنند الا قلیلا مگر مدت کمی یا اجل آنها زود میرسد یا ببلاهای الهی تلف میشوند یا بقتل بایادی مسلمین هلاک میشوند و شرح این قضیه چنانچه قبلا هم متعرض شده‌ایم اینست که در دار الندوة مجتمع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۲

شدند رؤساء مشرکین و شیطان بصورت پیر مرد نجدی وارد شد که مشورت کنند در امر پیغمبر صلی الله علیه و اله بعضی گفتند او را حبس می کنیم شیطان رد کرد که بنی هاشم بهر قیمتی باشد او را از حبس بیرون می آورند بعضی گفتند یک نفر برود و او را بقتل رساند و دیه او را قسمت می کنیم شیطان رد کرد که بنی هاشم تا قاتل را نکشند دست بردار نیستند بعضی گفتند اخراج بلد می کنیم این را هم رد کرد که هر جا برود دور او را میگیرند و برمیگردد و شما را منکوب می کند گفتند رأی تو چیست؟ گفت از هر قبیله یک نفر معین کنید یک شبانه در خانه او او را بقتل رسانند بنی هاشم باتمام قبائل نمیتوانند طرف شوند راضی بدیه میشوند رای او را پسندیدند لیلۃ المیت آمدند و حضرت بامر الهی هجرت فرمود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۷] ص: ۲۹۲

سُنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷)

طریقه و مشی خداوند است در حق کسانی که قبل از تو فرستادیم از پیغمبران و نمی‌یابی از طریقه و مشی خداوند تغییر و تبدیل و

تحویلی سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا قَوْمِ نُوحٍ فِي مَخَالِفَتِهِ أَوْ بَغْرُقِ هَلَاكِهِ شَدَنَدِ قَوْمِ هُودٍ عَادِ بِيَادِ قَوْمِ صَالِحٍ ثَمُودِ بَصِيحِهِ قَوْمِ لُوطِ بَخْسِفِ وَ حِجَارَةِ قَوْمِ شَعِيبِ بَصِيحِهِ قَوْمِ مُوسَى فِرْعَوْنِيَانِ بَغْرُقِ خَدَاوَنَدِ چُونِ مِیدَانَسْتِ کِهْ دَرِ نَسْلِ اَیْنِ هَا مُؤْمِنِ بُوْجُودِ نَمِیْ آیدِ اَنَّهُا رَا بَعْدَابِ دَنِیویِ اَزِ بَیْنِ مِیْبَرِدِ وَ هَمِیْنِ اسْتِ سُنْتِ اَلْهَیِ وَ اَلْبَتَّهْ قَابِلِ تَغْیِیْرِ نِیْسْتِ فِقْطِ قَوْمِ یُونَسِ اَنْ هَمِ اَیْمَانِ اَوْرَدَنَدِ خَدَا بَفْضَلِ وَ کَرْمِشِ عَذَابِ رَا اَزِ اَنَّهُا بَرْدَاشْتِ کِهْ مِیْفَرْمَایدِ اِلَّا قَوْمَ یُونُسَ لَمَّا اَمَّنُوا کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حَیْنِ یُونَسِ آیَه ۹۸.

وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِیْلًا بَلْکِهْ نَفِیْ اَبْدِ مِیْکَنْدِ مِیْفَرْمَایدِ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اَللّٰهِ تَبْدِیْلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اَللّٰهِ تَحْوِیْلًا فَاطِرِ آیَه ۴۳ قَوْمِ شَمَا هَمِ بَایْدِ اَنْتِظَارِ اَیْنِ نَوْعِ بَلَاهَا رَا دَاشْتَهْ بَاشَنْدِ چَنانچِهْ مِیْفَرْمَایدِ فَهَلْ یَنْظُرُونَ اِلَّا سُنَّتَ الْاَوَّلِیْنَ فَاطِرِ آیَه ۴۰.

وَ اَیْنِ اِمْهَالِ اَلْهَیِ بَرَایِ اَیْنَسْتِ کِهْ یَا خُودِ اَنَّهُا بَشْرَفِ اِسْلَامِ مَشْرَفِ مِیْشُوندِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۹۳
یا در نسل آنها مؤمن بوجود می‌آید چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام و ابی عبد الله علیه السلام هم در میدان جنگ در نسل آنها مؤمنی باشد از قتل او خود داری می‌کردند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۸] ص: ۲۹۳

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ اِلَى غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸)

بر پدیدار نماز را از ابتداء دلوک آفتاب که وسط النهار است تا انتهای غسق لیل که نیمه شب است و نیز برپادار قرآن فجر را محققا قرآن فجر مشهود ملائکه است اَقِمِ الصَّلَاةَ اقامه صلوة بجا آوردن و حفظ نماز است که از بین نرود چنانچه در حق ائمه در باب زیارات مثل زیارت وارث میخوانی

اشهد انک قد اقامت الصلاة و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر.

وَ اَیْنِ جَمَلِهْ زِیَارَاتِ اِشَارَهْ بَدُوْ آیَهْ شَرِیْفَهْ اسْتِ یَکِیْ اِنَّمَا وَئِیْکُمْ اَللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِیْنَ اَمَّنُوا الَّذِیْنَ یُقِیْمُونَ الصَّلَاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ مَائِدَهْ آیَه ۵۵ دِیْگَرِ کُتِّیْمِ خَیْرَ اُمَّهٖ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ الْاِیَّهٖ آلِ عَمْرَانَ آیَه ۱۰۶ کِهْ اِشَارَهْ بَمَقَامِ وِلاَیْتِ اسْتِ اِلْتِدْلُوْکِ الشَّمْسِ اِلَى غَسَقِ اللَّیْلِ اِشَارَهْ بَچَهَارِ نَمَازِ اسْتِ ظَهْرِ کِهْ اَوَّلِ زَوَالِ شَمْسِ اسْتِ کِهْ مَعْنَایِ دِلُوکِ اسْتِ وَ عَصْرِ کِهْ بَعْدِ اَزِ اِدَاءِ ظَهْرِ اسْتِ تا مغرب شرعی و مغرب که اول مغرب است و عشاء که باقیست تا نیمه شب که غسق لیل است اما ظهر و عصر چهار وقت دارد وقت مختص و مشترک و فضیلت و اجزاء اما وقت مختص ظهر اول زوال است بمقدار چهار رکعت و وقت مختص بعصر بمقدار چهار رکعت است بمغرب و بین این دو وقت مختص، مشترک است بین ظهر و عصر و برای مسافر وقت مختص دو رکعت است و اما وقت فضیلت ظهر از اول زوال ظهر است تا سایه شاخص بحد مثل برسد و بعد از آن وقت اجزاء است و وقت فضیلت عصر بعد از اداء ظهر است تا سایه دو برابر شود و بعد وقت اجزاء اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۲۹۴

اسْتِ تا مغرب و اما مغرب و عشاء شش وقت دارند مختص و مشترک فضیلت اجزاء اختیاری اضطراری اما مختص بمغرب سه رکعت اول مغرب است و مختص بعشاء چهار رکعت است بنصف شب و بین این دو وقت مشترک است و بر مسافر وقت مختص دو رکعت بنصف شب است و مراد شب شرعی است که از مغرب تا طلوع فجر است نه شب عرفی که از غروب شمس است تا طلوع آن و وقت فضیلت مغرب از اول مغرب است تا ذهاب شفق و وقت فضیلت عشاء بعد از ذهاب شفق است تا ثلث شب شرعی و بقیه وقت اجزاء است و از برای عشاء دو وقت اجزاء است قبل از ذهاب شفق و بعد از ثلث شب و اینها تمام وقت اختیاری است و اما اضطراری بعد از نصف شب است تا طلوع فجر وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ تَفْسِیْرِ شَدَهْ بِنَمَازِ صَبْحِ وَ اَزِ بَرَایِ نَمَازِ صَبْحِ دُوْ وَ قَتِ اسْتِ فَضِیْلَتِ وَ اجْزَاءِ وَ قَتِ فَضِیْلَتِ اَزِ طَلُوعِ فَجْرِ صَادِقِ اسْتِ تا ظهور حمرة در طرف مشرق و وقت اجزاء از ظهور حمرة است تا طلوع شمس اِنَّ

قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً مشهوداً ملائکه شب و ملائکه نهار است چون ملائکه شب تا طلوع آفتاب نمیروند و ملائکه نهار طلوع فجر می‌آیند و بین الطلوعین هر دو دسته هستند و در دو دفتر نوشته میشود و از برای این پنج نماز نوافلی هست سی و چهار رکعت هشت رکعت نافله ظهر قبل از صلوٰه ظهر و هشت رکعت نافله عصر قبل از صلوٰه عصر و چهار رکعت نافله مغرب بعد از مغرب و دو رکعت نافله عشاء بعد از عشاء نشسته که وتیره نامند و یک رکعت حساب میشود و یازده رکعت نماز شب و شفع و وتر که وقتش از نصف شب است تا طلوع فجر و دو رکعت نافله صبح است قبل از صلوٰه صبح و وقت آن از طلوع فجر کاذب است تا ظهور حمره که میفرماید:

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۷۹] ... ص: ۲۹۴

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۷۹)

و از قسمتی از شب پس تهجد کن که همان نماز شب است بآن قسمت شب که از نصف شب است تا طلوع فجر نافله که زائد بر آن پنج فریضه است از برای تو امید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۵

است که پروردگار تو ترا مبعوث فرماید مقامی پسندیده که مورد تمجید تمام باشد و این نماز شب بر پیغمبر واجب بود و تفضلاً بر امت مستحب شد و اخبار در فضیلت نماز شب بسیار است متجاوز از سی فضیلت رجوع به لئالی الاخبار کنید و من اللیل من تبعیضه یعنی بعضی از شب که مراد نصف آخر است بقرینه فتهجد به زیرا معنای تهجد ایقاص است و این بعد از نوم است (نافله) نقل بمعنی زیاد است یعنی زائد بر صلوات خمس و بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم واجب بود چنانچه ظاهر امر هم وجوبست (لک) لام اختصاص است که این وجوب اختصاص با او دارد عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ عَسَىٰ از جانب خداوند حتم و لازم است که البته ترا مبعوث میفرماید یعنی میرساند و عطا میکند بتو مقاماً مَحْمُوداً اخبار بسیاری داریم که مراد مقام شفاعت است و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکند یعنی یکی از شئون مقام محمود شفاعت کبری است و الا مقام محمود مقامیست که تمام ملائکه و انبیاء و تمام خلق ستایش میکنند در جمیع شئون که یکی از آنها مقام شفاعت است که حتی انبیاء احتیاج بشفاعت آن حضرت دارند و انحاء شفاعت او مختلف است.

اما در دنیا بواسطه توسل بآن بزرگوار و باهل بیت طاهرین و بمنسوبین بآنها در پیشگاه احدیت شفاعت میکنند برای قضاء حوائج دفع بلیات اصلاح امور و ثنایا در حین احتضار سفارش بملک الموت و در قبر سفارش بملکین و در عالم برزخ حشر با انوار مقدسه آنها در قیامت تقاضای رسید بحساب اهل محشر و نجات مؤمنین از عذابهای قیامت و در بهشت ارتفاع درجات برای انبیاء و سایر اهل بهشت و بالجمله ما احتیاج شدید داریم بشفاعت آنها در جمیع این مراحل و البته باید یک ارتباطی تحصیل کنیم تا مشمول شفاعت شویم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۰] ... ص: ۲۹۵

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰)

و بگو پروردگار من داخل مرا در مدخل محل دخول صدق و خارج مرا از جانب خود سلطه و قدرتی و ناصر و معینی و قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ بعضی گفتند مراد دخول در مکه معظمه برای فتح و خروج از مکه با عزت هر چه تمامتر بعضی گفتند دخول در مدینه در هجرت و خروج از مدینه برای فتح مکه بعضی گفتند دخول در قبر و خروج از قبر یوم البعث لکن ظاهر اطلاق آیه شریفه اینکه در هر امری از امور دنیوی و اخروی و دینی که اراده کردم از طریق صحیح و مقدمات منتجه وارد شوم و توفیق انجام

آن امر را کاملاً و صحیحاً و تماماً انجام دهم و باتمام برسانم و بیرون روم و اجعل لی و قرار ده مرا مِنْ لَدُنْكَ از جانب تو سُلْطَاناً قُوَّةً و قدرت و سلطه و قهر و غلبه بر اعداء دین از کفار و مشرکین و معاندین نصیراً نصرت دین و نصرت مسلمین و مؤمنین بلکه نصرت الهی چنانچه میفرماید إِنَّ تَنْصِيرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أقدامَكُمْ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله آیه ۸ و نصرت خدا نصرت دین خدا و رسول و خلفاء الهی و مؤمنین است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۱] ... ص: ۲۹۶

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً (۸۱)

و بفرما باین کفار و مشرکین آمد حق و از بین رفت باطل محققاً باطل از بین رفتنی است و قُلْ جَاءَ الْحَقُّ دین مقدس اسلام قرآن مجید رسالت حضرت رسول ولایت ائمه اطهار احکام شرع مطهر تمام اینها حق است و حق بمعنی ثابت و باقی است و زوال و فناء ندارد چنانچه یکی از اسماء ذات حق است بمعنی وجود و یکی هواست اشاره بمقام غیب الغیوبی و یکی الله ذات مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نواقص و دولت حقه در زمان ظهور حضرت بقیه الله ثابت میماند تا دوره رجعت تا قیامت وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ باطل بر خلاف حق است هر چه بقاء و ثبات ندارد باطل است ادیان باطله از شرک و کفر و مذاهب سخیفه و طرق شیطانی و سلطنت ظالمانه و قوانین مخترعه و عادات رذیله و اخلاق فاسده و اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۷ قبیحه تمام مصادیق باطل است و در مقابل حق عرض اندام نمیکنند و چهار روزی جلواتی دارند و بکلی زائل می شوند للحق دوله و للباطل جوله إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً لازمه ذاتی باطل است از بین رفتن و فاسد شدن و همین نحو که باطل از بین می رود اهل باطل هم ثبات و بقایی ندارند و امروز اهل باطل زیاد شده اند و بترسند و انتظار داشته باشند که بزودی زود از بین میروند ولی اهل حق باقی هستند ببقاء الله چه در عالم دنیوی یا برزخی یا اخروی و حتم و واجب است متابعت حق و ترک باطل طرق الهیه حق است و سبب شیطانیه باطل صراط مستقیم حق است طرق اهل ضلالت باطل ایمان حق است شرک و کفر و عناد و خلاف باطل عبادت حق است و معاصی باطل اخلاق حمیده حق است صفات رذیله باطل و هكذا حق و باطل دو نقطه متقابل هستند و اجتماع ندارند انسان باید در جمیع امور قلبیه و نفسیه و جوارحیه داخلیه و خارجیه نظر کند حق را بگیرد و باطل را رها کند و ممیز بین حق و باطل سه چیز است عقل و شرع و مشورت با عقلا و دانشمندان.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۲] ... ص: ۲۹۷

وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً (۸۲)

و ما نازل کردیم از قرآن چیزی را که آن چیز شفاء امراض است و رحمت است برای مؤمنین. و زیاد نمیکنند ظالمین را مگر خسران و زیانکاری و نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ و استشفاء بقرآن انحاء کثیره است. «۱» امراض روحی بیانات روشن و ادله متقنه شرک و کفر و ضلالت را میبرد و ایمان و تصدیق و اقرار و اعتراف بعقاید حقه میآورد و این بالاترین امراض است که میفرماید فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً بقره آیه ۹ و ما در جلد اول در ذیل همین آیه مفصلاً امراض قلبی را متعرض شدیم رجوع فرمائید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۲۹۸ (۲) امراض نفسانی که عبارت از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه ببرکت قرآن زائل می شود و اخلاق حمیده و صفات پسندیده و ملکات حسنه جای گیر میشود.

(۳) بتوسل بآیات شریفه و سور قرآنیه امراض جسمی و بدنی زائل میشود و این یک باب مفصلیست.

(۴) نگاه داشتن قرآن یا بعض آیات شریفه نزد خود یا کتابت آن یا قرائت آن باعث حفظ از آفات و بلیات میشود.

اسباب و مقتضیات افعال و عادات است بسیار است.

اول نطفه که اگر پاک باشد توفیق اعمال خیر پیدا میکند و اگر خراب باشد اعمال شر.

(نطفه پاک نباید که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود)

دوم لقمه حرام در حال نطفه و در حال حمل و در حال ارضاع و سپس در زندگانی دنیوی.

سیم پدر و مادر و استاد و معلم اگر خوب باشند طفل خوب میشود و اگر بد باشند بد میشود.

چهارم رفقاء که

«هم نشین تو از تو به باید تا ترا عقل و دین بیفزاید»

«المرء مع جلیسه» «المجالسه مؤثره».

پنجم اخلاق حسنه و اخلاق سیئه سخاوت بخل کبر تواضع حسد و نصح و هکذا ششم عادات که بهر طریقه و عملی عادت کرد تغییر آن مشکل است.

هفتم دوره و زمان و مملکت که میگویند (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو) و غیر اینها و لکن تمام بنحو اقتضاء است علیه ندارد قابل تغییر هست فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا هر کسی میگوید مشی من صحیح و حق است و غیر آن باطل و فاسد است یهودی نصرانی مشرک مخالف، مؤمن، کافر، عادل، فاسق و لکن خداوند که عالم بظاهر و باطن است و خوب و بد را میداند او داناتر است بکسانی که بطریقه حقه مشی میکنند و بهترین راه را اتخاذ کردند و آن طریقه ایست که خود بتوسط انبیاء تعیین فرموده.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۵] ... ص: ۳۰۰

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵)

سؤال میکنند از تو از حقیقه روح بفرما روح از امر پروردگار من است و بشما داده نشده از علم مگر مقدار قلیلی یَسْأَلُونَكَ عَنِ

الرُّوحِ در مراد از روح اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۰۱

بین مفسرین اختلاف شدیدست و بین حکماء و متکلمین نیز اختلافست و تحقیق کلام اینکه برای روح اطلاقاتیست روح جمادی نباتی حیوانی انسانی جبرئیل ملک مقرب در قرآن میفرماید در حق قرآن مجید وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۲ و نیز میفرماید يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا نَبَأَ آیه ۳۸ و میفرماید تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ قدر آیه ۴ و مراد از روح در این آیه همان روح انسانیت و آن مجرد از ماده است و تعلقش بدن تعلق تدبیرست و پس از زوال روح حیوانی که بخار است تعلقش قطع میشود و در قبر همین روح تعلق میگیرد بدون روح حیوانی و پرسش و سؤال میشود از او، و چون کسانی که سؤال کردند درک معانی مجرد را نمی کنند لذا جواب اینها قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي است حتی یکی از اساتید ما که از علم جفر بی بهره نبود گفت از علم جفر سؤال کردم جواب آمد الروح من امر ربی و لذا مجرد را عالم امر میگویند و حقیقه آنها بدست نمی آید و جز خالق آنها خبر ندارد لذا میفرماید:

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا چون انسان هر چه علمش بالا رود از محسوسات تجاوز نمی کند و مجرد قابل حس نیست نه بحواس ظاهریه و نه بحواس باطنیه فقط تصدیق اجمالی میکند بوجود روح چنانچه بذات مقدس ربوبی در مقام غیب الغیوبی ممکن نمیتواند پی برد حتی در و هم.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۶] ... ص: ۳۰۱

وَلَكِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (۸۶)

و هر آینه اگر بخواهیم هر آینه میبریم و اخذ میکنیم بآن چه وحی فرستادیم بسوی تو پس از اخذ نمیایی بارجاع آن بر ما و کیلی که عهده‌دار باشد، خداوند همان نحوی که قدرت بر اعطاء دارد و بر اتیان همین نحو قدرت بر اخذ و اذهاب هم دارد هر ممکنی وجود و عدمش ابقاء و افشاءش در جنب قدرت حق مساویست بلکه خلقت مورچه و ایجاد عرش اعظم یکسانست لذا میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۰۲

وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنْ مَقَامِ نُبُوتٍ وَ رِسَالَتِ الْقُرْآنِ وَ حُكْمِ الْهَيْهَةِ وَ دَسْتُورَاتِ دِينِهِ بَخَوَاهِمِ بَرِيمِ قُدْرَتِ دَارِيمِ لَكِنْ چُونِ اَفْعَالِ الْهَيْهَةِ مُوَاْفِقِ بَا حُكْمِ وَ مَصَالِحِ اسْتِْبَاهِ وَ اَشْتِبَاهِ خَطَا فِي اَوْ نِيْسْتِ لَذَا اَنْجَحِهْ مَرْحَمْتِ فَرْمُودِهْ بِحَضْرَتِشْ دَرِ كَنْفِ خُودِ حَفْظِ مِيْفَرْمَائِدِ.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حَجْر آیه ۹ بلکه روز بروز افاضاتش نسبت بآن حضرت بیشتر و بالاتر میشود و دین مقدسش تا صفحه قیامت باقی و برقرار است ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا پس از اخذ و اذهاب نمیایی احدی را از جمیع مخلوقات که تکفل کند و بتواند از ما پس بگیرد و ای کال امر باو بکنی و این خطاب بحضرت رسالت تنبه است بجمیع بندگان که اگر خداوند بآنها چیزی مقامی دولتی مکتبی علمی کمالی عنایت فرموده مغرور نشوند و تکبر و تنفر و تجبر نکنند و بترسند که خدا قدرت دارد پس بگیرد و آنها را با خاک یکسان کند مشاهده کنید حال شیطان را که در زمین چه اندازه عبادت کرد حتی ملائکه تقاضا کردند بیاید در آسمان و آنها بعبادت آن شوق عبادت بیشتر پیدا کنند ولی برای ترک یک سجده و تکبر و اعتراض بخدا إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ در حقش نازل شد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۷] ص: ۳۰۲

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷)

مگر رحمتی از پروردگار تو محققا تفضلات او بر تو هست بسیار بزرگ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ استثناء از آیه قبل که فرمود لا تجد الا اینکه پروردگار تو وکیل تمام امورات تو هست برحمت و فضل خود رحمة الهی توسعه دارد تمام اشیاء را میگیرد وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵ و نیز وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا مؤمن آیه ۷ و لکن همین نحوی که علم قابلیت محل لازم دارد العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

همین نحو رحمت هم قابلیت محل لازم دارد لذا در همین آیه مذکوره میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۰۳ فَسَأَلْنَا كُتُبَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۶ و البته قابلیت حضرت رسالت از تمام انبیاء و ملائکه بیشتر و بالاتر بود و لذا تفضلات الهی هم در حق او بیشتر و بالاتر است لذا میفرماید إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا چه فضیلت بزرگتر از اینکه نور مقدسش اولین مخلوقات الهی و سیر در حجب دوازده گانه و در عرش اعظم و در اصلاب شامخه و ارحام مطهره و جعل او را افضل از جمیع انبیاء و ملائکه و تعلیم بآن علم ما کان و ما یکون و کتاب او را افضل کتب و اوصیاء او را افضل اوصیاء و امت او را افضل امم و دین او را افضل ادیان و اعطاء مقام شفاعت و مقام محمود که قبلا متعرض شدیم و دخترش را سیده نساء عالمین.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۸] ص: ۳۰۳

قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸)

بفرما هر آینه اگر اجتماع کنند جن و انس بر اینکه بیاورند بمثل این قرآن نمیتوانند بیاورند بمثل آن و لو بوده باشند بعض آنها بر بعضی کمک کننده و با هم متفق شوند و بیکدیگر کمک دهند معجزه قرآن کلام در آن طویل الذیل است ما در مجلد اول کلم الطیب از صفحه ۳۰۷ الی صفحه ۳۳۵ بیست و هشت صفحه بیان کرده ایم و در مقدمه اَطِيبُ الْبَيَانِ جلد اول از صفحه ۴۰ الی ۵۸

هیجده صفحه و در آیه شریفه در سوره بقره آیه ۲۱ وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْآيَةِ وَ فِي سوره هود آیه ۱۳ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ الْآيَةُ وَ هَمِين آیه شریفه بیان مفصل کرده‌ایم و جهات اعجاز قرآن را هم مبسوطاً ذکر کرده‌ایم از جهت فصاحت و بلاغت و حسن اسلوب و از جنبه تاریخی و مقایسه با کتب عهد قدیم و جدید یهود و نصاری و از جهت اخبار غیبی و از جهت عدم تناقض و اختلاف و از جهت احکام و غیر اینها احتیاج بتکرار ندارد مراجعه فرمائید فقط اشاره بمفاد آیه شریفه میشود (قل) بکفار و مشرک که منکر رسالت شما هستند لَئِن اجْتَمَعَتِ أٰطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۰۴

الْإِنْسُ وَالْجِنُّ

با دعاوی علمی و صنعتی و کمالی علی أَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ کلا او بعضاً حتی یک سوره لَا یَأْتُونَ بِمِثْلِهِ بلکه تا دامنه قیامت قدرت ندارند بیاورند وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِیرًا که تمام متفق شوند و بیکدیگر کمک دهند و در سوره بقره میفرماید: فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِبَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِینَ آیه ۲۲.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۸۹] ص: ۳۰۴

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِی هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹)

و هر آینه ما صرف کردیم برای انسان در این قرآن از هر مثلی پس ابا کردند اکثر افراد انسان از قبول و کافر شدند وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا صرف چیزی را برگردانی بچیز دیگر بواسطه مناسبت و مشابهت با بیکدیگر چنانچه علم صرف آنست که صیغه‌ها را برمیگرداند بیکدیگر بمناسبت شرکت در ماده اصلیه مثلاً ضاد وراء و باء مصدرش ضرب در صیغ ماضی و مضارع و امر و اسم فاعل و مفعول و صفت مشبّهه و صیغه مبالغه و باب مجرد و مزید فیه باب افعال و تفعیل و افتعال و انفعال و و استفعال مشترک است.

(للناس) برای هدایت و ارشاد و تنبیه و تذکر انسان و عبرت گرفتن و تفکر و نحو اینها فی هَذَا الْقُرْآنِ در این کتاب مجید من کل مثل از احوالات انبیاء و امم ماضیه و تغییرات در دنیا از فصول و لیل و نهار و باران و نباتات و اشجار و احجار و حالات مختلفه انسان از تراب تا موت و پیشامدهای روزگار و غیر اینها لکن فقط مؤمنین متنبه می‌شوند و نتیجه میگیرند و اینها در طرف اقلیت هستند و اما فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ از مشرکین و کفار و ضالین بهره برداری که نکردند الا کفورا مزید بر کفر و عناد آنها شد چون قلب که سیاه شد حق را باطل میندازد و باطل را حق معجزه را سحر صادق را کاذب بد را خوب خوب را بد انبیاء را ساحر و کذاب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۰۵

و هکذا و حق بر او پوشیده میشود که مفاد کفور است و باطل جلوه میکند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۹۳] ص: ۳۰۵

وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بَالِلِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُبِّيكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳)

و این اکثر ناس که کفور هستند در مقابل این قرآن بتو میگویند ما هرگز ایمان بتو نمی‌آوریم تا اینکه از زمین برای ما چشمه‌ها بیرون آوری یا برای تو باغستانی باشد از نخلستان و انگورستان و در خلال آنها نهرهای آب جاری باشد یا یک قطعه از آسمان بر سرما بیندازی یا خدا و ملائکه را بما نشان دهی قبیله قبیله یا بیتی داشته باشی مملو از زخارف دنیوی یا بروی بطرف آسمان و هرگز باین گفته‌های تو ایمان نمی‌آوریم تا کتابی بر ما نازل کنی که ما قرائت کنیم بگو منزله است پروردگار من آیا من جز بشر رسول هستم، در باب معجزه مکرر گفته‌ایم که.

اولاً معجزه فعل الهی است از قدرت بشر حتی قدرت انبیاء خارج است.

و ثانیاً ملعبه دست مردم نیست که هر که هر چه بگوید عمل کند.

و ثالثاً مقدار لازم اثبات حجه است که حجه بر خلق تمام شود و عذری بر احدی باقی نماند.

و رابعاً قلبی که سیاه باشد و لو هزار معجزه اقامه شود ایمان نمی آورد و حمل بر سحر میکند.

و قالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ بِرَأْيِنَا نَفِي تَأْيِيدِ اسْتِ يَعْنِي هِرْكَزِ بَتْوِ اِيْمَانِ نَمِيَا وَرِيْمِ حَتِّي تَفْجِرُ لَنَا مِنَ الْمَارِضِ يَثْبُوْعاً كِه اِسَارِه بَرَمِيْنِ كِنِي

چشمه‌های آب جوشش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۰۶

کند برای ما اَوْ تَكُوْنُ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيْلِ وَعِنَبٍ بِاَغْسْتَانِي دَاشْتِه باشی از نخل خرما و انگور که سلاطین و اعیان و اغنیا دارند و هیچ

مناسبتی با معجزه و مقام نبوت ندارد مگر اینکه بگویند اشاره بزمین کنی نخلستان و انگورستان شود آنهم فَتَفْجِرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا

تَفْجِيْرًا نَهْرَاهِي جَارِي در آنها پای درختها سیر کند اَوْ تُسَيِّقُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كَيْفًا يَكُ قِطْعَه آسْمَانِ پَارِه شود و بر سر ما

ببافتند چنانچه تو ما را تخويف ميکني که در قیامت آسمانها پاره میشود إِذَا السَّمَاءُ - انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَبَرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ

فُجِّرَتْ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ انْفِطَارِ آيِه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و گمان میکنی که من بر هر امر قادرم اَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيْلًا اينها علاوه از

شرك و كفر قائل بتجسم هم بودند که خدا از آسمان بيايد و شهادت برسالت تو بدهد و ملائکه هم قبيله قبيله بيايند و شهادت دهند

اَوْ يَكُوْنُ لَكَ يَبِيْتُ مِّنْ زُخْرُفٍ عِمَارَتِي دَاشْتِه باشی مزین بطلا و نقره و جواهرات اَوْ تَرْقِي فِي السَّمَاءِ يا اينکه صعود کنی و بالا روی

در آسمان که در ليله معراج تشریف برد با آسمان و لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيْكَ و هرگز ایمان بقرآن تو نمی‌آوریم حَتِّي تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا مِثْلَ اسْفَارِ

توراه که نازل شد نقره که بدست ما بدهی آن را قرائت کنیم در جواب این مزخرفات و این درخواست‌های بیجا قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي

بفرما بآنها که منزّه است پروردگار من از هر عيب و نقصی پیغمبر خود را ملعبه ناس نمی کند همین اندازه که او را بفرستد با دليل

قاطع و برهان ساطع و معجزه باهره که حجه بر تمام تمام شود و راه عذر بسته شود که فردا نگوئید لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنْبِغِ

آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَنْزِلَ وَنَخْزِي طِه آيِه ۱۳۴ و نگوئید که رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنْبِغِ آيَاتِكَ وَ نَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ قصص آيِه

۴۷ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا شما باید بیائید مشاهده کنید اگر شرایط رسالت در من دیدید و موانع نبوت در من نباشد و تدبیر در

قرآن کنید و معجزه آن را درک کنید ایمان آورید و این بهانه‌ها را دور اندازید.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۰۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۴] ص: ۳۰۷

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴)

و مانع نشد افراد ناس را اینکه ایمان آورند زمانی که آمد آنها را هدایت الهی مگر اینکه گفتند آیا خدا بشر را میفرستد برسالت

چرا ملائکه را نفرستاد در بسیاری از آیات این عذر تراشی را از کفار بیان فرموده در جواب آنها باید گفت که ملائکه اگر بصورت

اصلی خود بیایند که صورت بلا ماده است قابل مشاهده نیست چنانچه کتبه اعمال و ملائکه حفظه و ملائکه موکلین بقطرات باران و

نازلین در شب‌های قدر و غیر اینها تمام روی زمین هستند و مشاهده نمیشوند چنانچه ارواح مؤمنین که تعلق بقالب مثالی گرفته

مشاهده نمیشوند مگر در خواب و اگر بصورت انسانی یا حیوانی بیایند از کجا معلوم میشود که ملک است شاید انسان یا شیطان

باشد لذا میفرماید:

وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ لَقَضَىٰ الْأَمْرَ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ انعام

آيِه ۸ و ۹ بلکه میگویند این یک انسان مجهول الحال است ما باو ایمان نمی‌آوریم و قطع نظر از همه اینها قلب که سیاه شد و قساوت

پیدا کرد بهیچ صراطی مستقیم نمی‌شود ملک باشد رسول یا انسان بلکه اگر مشاهده کند عذاب را میگوید

اشکالاتی که کرده‌اید اینست که یهود اعتراض کردند بمسیح که ما از کجا بفهمیم که تو از جانب خدا آمده‌ای در جواب آنها گفت مگر در توریه شما نیست که هر دعوی بدو شاهد اثبات میشود گفتند آری گفت من خود یک شاهد و پدرم خدا هم یک شاهد شما گفته‌اید که این دعوی را هر مدعی میتواند بگوید که خود شاهد باشد و بگوید خدا هم شاهد است و این اشکال باین آیه هم وارد میشود که میفرماید:

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ (جواب) در اینجا حضرت نمی‌خواهد شاهد اقامه کند بلکه مراد اینست که من بهمین خشنودم که خداوند حاضر و ناظر است که من بوظیفه خود در تبلیغ رسالت عمل کردم و شما انکار کردید فردای قیامت من بجزای خود نائل میشوم و شما هم بسزای خود میرسید و دلیل بر این دعوا اینست که إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصِيراً إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ آل عمران آیه ۵ و مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ابراهیم آیه ۴۱ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى اعلی آیه ۷ و غیر اینها از آیات شریفه و براهین عقلیه و اخبار ائمه طاهره و کلمه خبیر دلالت دارد بر جمیع جزئیات واقعه در عالم و کلمه بصیر دو معنی دارد یکی بینایی که خداوند حاضر و ناظر به جمیع امور اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۰ است و دیگر آنکه عالم و دانا است بذاته بر جمیع ما سوی الله بلکه علم ذات بذات که غیر منتهای است و عین ذات اقدس ربوبی است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۷] ... ص: ۳۱۰

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمياً وَكُفراً وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ كُلًّا خَبِثَ زِدْنَاهُمْ سَعيراً (۹۷)

و کسی را که خداوند هدایت فرماید پس او هدایت شده است و کسی را که گمراه نماید پس هرگز نمیایی از برای آنها اولیاء از غیر از خداوند و محشور می‌کنیم آنها را روز قیامت بر صورت‌های خود کور و لال و کر جایگاه آنها جهنم است هر چه آتش آنها خاموش گردد ما زیاد میکنیم افروختن آن را در موضوع هدایت و ضلالت که دو اسم از اسامی الهیه است هادی و مضل گفته‌ایم که خداوند اسباب هدایت که بمعنی ارائه طریق است بر تمام افراد علی السواء فراهم فرموده چه اسباب تکوینی از عقل و شعور و ادراک و اعضاء و جوارح و اختیار و چه تشریحی از ارسال رسل و انزال کتب و بیان احکام و بشارات سعادت و اطاعت و انذار از مخالفت و معصیت اگر بنده رو باین اسباب باختر خود رفت خداوند هم توفیق و تأیید و اعانت میفرماید تا نائل شود و این ایصال بمطلوبست و این معنی هدایت الهی است که میفرماید:

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ و اگر باختر خود پشت کرد بآنها و رو بباطل و هوا پرستی و کفر و ضلالت رفت خداوند او را بخود واگذار می‌کند و شیطان بر او مسلط میشود و قلبش سیاه میشود و این معنای کلمه و من یضلل است البته هیچ امری تحقق پیدا نمیکند بدون مشیت الهی و کلیه افعال اختیاریه عباد هم استنادش بعد داده میشود چون در تحت اختیار او است هم استناد بخدا چون بدون مشیت او واقع نمیشود چون عبد و اختیار او و قوای او در تحت اختیار او است و برای تقریب بذهن شما اگر گوشتی مقابل گربه گذاردید برای امتحان گربه و او ربود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۱

هم استناد بگربه داده میشود چون باختر خود ربوده و هم استناد بشما داده میشود که میتوانستی جلوگیری کنی و گربه را بخود واگذار کردی.

فلن تجد لن برای نفی تأیید است یعنی هرگز نمیایی لهم برای این گمراهان (اولیاء) که بتوانند مضرات معاصی را از آنها دفع کنند یا مثبتی بآنها برسانند من دونه فقط خداوند اگر قابلیت عفو دارد عفو و اگر مستحق عذاب است عذاب میفرماید و چون غیر مؤمن قابلیت عفو ندارد بلکه مورد غضب او واقع شده و نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ که جمیع اولین و آخرین مجتمع میشوند اهل ضلالت محشور

میشوند علی و جوههم صورتها روی خاک حتی در خیر دارد که اهل محشر پا روی متکبرین میگذارند و میروند عمیا و بکما و صما چشم قلب آنها کور است حقایق را مشاهده نمیکند زبان قلب لال است اقرار و اعتراف بحق نمیکند گوش قلب کر است استماع حق نمیکند میفرماید:

مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسَيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى

طه آیه ۱۲۴ الی ۱۲۶ و نیز میفرماید:

قَالَ اخْشَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُوا مَوْتِنًا مَوْمِنًا آيَةً ۱۱۰ و از همین جمله استفاده میشود که در قیامت هم بحال شرک و کفر و ضلالت باقی هستند مأواهم جهنم غیر مؤمن هر که باشد و هر چه باشد اگر از روی تقصیر ایمان نیاورده جایگاه او جهنم است کُلَّمَا خَبَتْ آتَشِ جَهَنَّمَ خَمُوشِي نَادِرْد لَكِنْ بَهْرِ دَرَجَةٍ كِه هَسْت بَانَ دَرَجَةٍ بَاقِي نَمِيْمَانْد زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا شَدْت پيدا ميکند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۸] ص: ۳۱۱

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸)

اینست جزاء آنها بسبب اینکه آنها کافر شدند بآیات ما و گفتند که آیا اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۲ زمانی که ما استخوان و خاک پاشیده شدیم آیا محققا ما هر آینه برانگیخته میشویم خلق تازه‌ای ذلک این عذاب جهنم و کوری و لالی و کری و حشر بر صورت جزاؤهم جزای آنها است که گمراه شدند بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا انبیاء را ساحر و مجنون و کذاب گفتند معجزات آنها را سحر دانستند آیات قرآن را منکر شدند بعلاوه منکر معاد و حشر قیامت شدند وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا پس از مردن و طول زمان که ما استخوان پوسیده و اعضاء پاشیده از هم شدیم و از بین رفتیم باز أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ زنده میشویم و مبعوث میشویم در قیامت خلقا جدیدا مخلوق تازه‌ای برای رسیدگی بجزای خود یعنی هرگز چنین نیست و دیگر روی زندگی را نمیبینیم و دروغ محض است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۹۹] ص: ۳۱۲

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا - لا - رَبِّ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹)

آیا نمی بینند این کفار اینکه خداوندی که این آسمانها و کرات جوّیه و این زمین موسّع را خلق فرموده قادر است بر اینکه خلق فرماید یک دسته دیگری را مثل آنها طبقاتی که بعدا بوجود میآیند و قرار دهد برای آنها مدت زمانی که جای شک و ریب نیست پس از این بیان واضح ابا و امتناع کردند ظالمین مگر کفر و انکار خداوندی که انسان و سایر حیوانات را از یک نطفه متعفن خلق میفرماید بلکه ناچیز را چیز میکند قدرت دارد استخوان پوسیده و اعضاء از هم پاشیده را جمع فرماید و صورت انسانی باو بدهد و روح را برگرداند و او را زنده کند اگر این را مشاهده نکرده‌اند نظائر او را که می بینند أَوْ لَمْ يَرَوْا یعنی البته همه روز مشاهده می کنند.

أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمٌ وَسِيعٌ بِالْأَشْيَاءِ وَجَوَّيه که بسا چندین هزار برابر کره زمین است و همین کره زمین که با این ثقالت روی آب قرار گرفته و هر دو در جوّ هوا و نیز مشاهده میکنند که خدا قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۳

مِثْلَهُمْ

طبقات بشر نسلاً بعد نسل را خلق میفرماید و از برای هر طبقه مدتی معین فرموده أَجْلاً لا رَیْبَ فِیْهِ که یک ساعت پس و پیش نمی‌افتد و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجْلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا یَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲ اما خیره سر کافر ظالم فَأَبَى الظَّالِمُونَ با این مشاهده زیر بار نمیروند ظالمین الا کفورا مگر زیر بار کفر و ضلالت بکمال شدت.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۰] ص: ۳۱۳

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

بفرما بآنها که اگر شما مالک میشدید خزینه‌های رحمت الهی را در این حال هم امساک میکنید از بذل و احسان از جهت ترس اینکه انفاق کنید نقص پیدا می کند مال شما و بفر و فاقه دچار میشوید فریدون بملک جهان نیم سیر در خیر دارد منهومان لا یشبعان طالب العلم و طالب المال

چنانچه بقارون گفتند وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ اَلی قوله قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي الاية قصص آیه ۷۷ و ۷۸ و نیز میفرماید:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ یس آیه ۴۷ و غیر اینها از آیات قُلْ لَوْ أَنْتُمْ شِمَا كَفَارٍ و مشرکین اگر تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي أَنَّهُمْ رَحْمَتٍ وَاسِعَةٍ که انتهای ندارد و تمام نمیشود بالاخص تمام جواهرات روی کره زمین و معادن و اشجار و اراضی و انهار و غیر اینها إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ أَنَّهُمْ امساک کی که خردلی از آن انفاق نکنید خشیه الانفاق وعده شیطانست که میفرماید:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ الْاِیة بقره ۲۷۱ با اینکه انفاق فی سبیل الله موجب زیادتی و برکت مال میشود (زکاء مال بدر کن که فضله رز را، چه باغبان برد بیشتر دهد انگور) وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا قَتُوراً بمعنی فتور و تضییق است اشاره ببخل که سستی میکند در انفاق و تنگ میگردد در بذل و بخل می کند در اعطاء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۴ و تعبیر بقتور برای مبالغه است (اشکال) بعضی گفتند که بسیاری از افراد انسان دارای سخاوت وجود هستند و این جمله بطور کلی میفرماید.

(جواب) چون طبیعت انسان اقتضای جلوگیری دارد چون سر تا پا احتیاج دارد که گفتند:

(سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم)

أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْعَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۱۶ وَ اللَّهُ الْعَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم آیه ۴۰ و سخاوت وجود بر خلاف طبیعه است باید بزرگتر از احتیاج بود و از آنجا که احتیاج بمعالجه علمی و عملی دارد علمی برخوردار بفرمانده سخا و مضار بخل دنیوی و اخروی که گفتند

الجنة دار الاسخياء

شباب سخیّ مراهق فی الذنوب اقرب الی الله من عابد بخیل

السخاء شجرة فی الجنة اغصانها متدلیه فمن تمسک بغصن منها یجزه الی الجنة و البخل شجرة فی النار و من تمسک بغصن منها یجزه الی النار

و غیر اینها و معالجه عملی بذل است تا بدرجه ملکه برسد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۱] ص: ۳۱۴

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱)

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را نه آیه واضح روشن پس سؤال کن بنی اسرائیل را زمانی که آمد آنها را پس گفت فرعون بموسی محققاً من گمان میکنم ترا موسی سحر شده‌ای و نظیر این آیه در بیان آیات موسی در سوره نمل آیه ۱۲ است فی تَشْعِ آيَاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تَشْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ مَفْسَرِينَ اِخْتَلَفَ كَرَدْنَا فِي هَذِهِ آيَةٍ وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ لَهَا وَلَقَدْ آتَيْنَا فِرْعَوْنَ كُلَّ شَيْءٍ مُّجْتَمِعًا فَجَعَلْنَا لَهٗ جَنَّةً مَّا يَصْرِفُ فِيهَا دُونَهُ بِطُورٍ مُّثَبِّتٍ وَمَا يَخْرُجُ فِيهَا وَالْجَنَّةُ خَالِدًا فِيهَا وَلَقَدْ جَاءَتْ رَبَّكَ بِالْبَيِّنَاتِ فَوَجَدْتَهَا كَاذِبِينَ

اینکه آیات و معجزات موسی علیه السّلام بیش اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۵
از ۹ معجزه بوده و از آیه هم انحصار استفاده نمیشود زیرا اثبات شیء نفی ما عدا را نمی کند و از آیه سوره نمل هم استفاده میشود که معجزاتی که بعد از هلاکت فرعون و قوم او صادر شده از این تسعه خارج است مثل اینکه عصا بزند بر سنگ دوازده چشمه آب ظاهر شود یا کوه طور را بالای سر بنی اسرائیل قرار دهد یا منّ و سلوی بر آنها نازل شود هفتاد نفر آنها که هلاک شدند زنده شوند یا ابر سایه بر آنها بیندازد و امثال اینها چون میفرماید:

إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ وَ أَمَا آيَاتِي كَمَا مَشَاهِدَةٌ كَرَدْنَا.

(۱) عصا شعبان شد.

(۲) ید و بیضاء و این دو در ابتداء دعوت فرعون بود که میفرماید فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ قِصَصِ آيَةٍ ۳۲.

(۳) طوفان.

(۴) جراد.

(۵) قمل.

(۶) ضفادع.

(۷) دم که این پنج را میفرماید فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ اَعْرَافِ آيَةٍ ۱۳۰.

(۸) سنین قحطی.

(۹) نقص ثمرات که این دو را میفرماید وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ الثَّمَرَاتِ اَعْرَافِ آيَةٍ ۱۲۷ فَسَأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ سَأُولُ حَضْرَتِ نَهْ بَرَاءِ كَشْفِ صَدَقِ بَعْدَ اِخْبَارِ دَانَ خَدَا بَلَكِهْ بَرَاءِ اَيْنَسْتِ كِهْ قَوْمِ مَطْلَعِ شُونَدِ كِهْ اَيْنِ آيَاتِ رَا كِهْ خَدَاوَنَدِ بِيَانِ فَرْمُودِهْ بَنِي اِسْرَائِيلِ هَمِ اَقْرَارِ وَ اِعْتِرَافِ دَارَنَدِ وَ دَرِ كَتَبِ عَهْدِ قَدِيمِ اَنهَا ثَبِتِ اسْتِ وَ اَيْنِ آيَاتِ پَسِ اِزْ اَمْدَنِ مَوْسَى بُوَدِ بَرِ بَنِي اِسْرَائِيلِ وَ مَعِ ذَلِكِ.

فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا مَسْحُورًا بِمَعْنَى اَيْنَكِهْ تَرَا اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۱۶

سحر کردند نیست بلکه بتو تعلیم سحر کردند یا اینکه مفعول بمعنی فاعل است مثل مشوم و میمون بمعنی شائم و یا من، لکن بنظر مناسب میآید بمعنی مخدوع یعنی ترا فریب دادند و وادار کردند که بیایی و این سحرها را بکنی گول خورده‌ای بقرینه آیه بعد.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۲] ص: ۳۱۶

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَافِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَجْبُورًا (۱۰۲)

فرمود موسی علیه السّلام در جواب فرعون که هر آینه بتحقیق تو میدان و یقین داری که این آیات و معجزات مرا احدی نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین و محققاً من هر آینه گمان می کنم که در اثر انکار هلاک شدنی هستی، فرعون و فرعونیان یقین پیدا کردند که حضرت موسی از جانب خدا آمده و پیغمبر است و معجزات او فعل الهی است لکن حب ریاست و دنیا و زخارف آن باعث جحود و انکار آنها شد چنانچه میفرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَقْبَلَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا نَمْلِ آيَةٍ ۱۴ لَذَا مِيفْرَمَايد:

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ اَيْنِ آيَاتِ الْهِيَهْ رَا وَ اَيْنِ مَعْجِزَاتِ رَا اِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ اَيْنِ اِنْكَارِ تُو كَفْرِ جِحُودِيسْتِ چنانچه

بسیاری از یهود و نصاری بالاحص علماء آنها علی الخصوص کسانی که با مسلمین حشر و تماس بحثی دارند یقین بحقانیت دین اسلام دارند لکن عناد و عصبیت و حب جاه و مال سبب انکار آنها است.

بصائر که این آیات برای تبه و بینایی و هدایت و ارشاد نازل شده و اِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرْعَوْنَ مُّجْرِباً تعبیر بظن با اینکه قطعاً او هلاک شد برای اینست که احتمال و لو ضعیف میداد که هدایت شود و متذکر شود و بترسد چون خداوند وعده قطعی بحضرت موسی نداده بود بلکه میفرماید فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى طه آیه ۴۶ و گفتیم تعبیر بلعل با اینکه بر خداوند چیزی مخفی نیست اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۱۷
بمعنی ینبغی است یعنی سزاوار است.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۳] ص: ۳۱۷

فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَ مِنْ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳)

پس اراده کرد فرعون و تصمیم گرفت که موسی و کسانی که باو ایمان آوردند از مملکت خود خارج کند پس ما او را و کسانی که با او بودند غرق کردیم جمیع آنها را فاراد فرعون جمع آوری کرد لشکر خود را لشکر انبوهی و حضرت موسی قوم خود را شبانه از مصر برداشت و رفتند تا کنار رود نیل رسیدند و فرعون با لشکر خود در تعقیب آنها آمدند چنانچه میفرماید: فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ شعراء آیه ۵۳ الی ۵۶. اَنْ يَشْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ و چون لشکر فرعون نزدیک شدند اصحاب موسی بسیار ترسیدند مقابل آنها رود نیل و در تعقیب آنها لشکر فرعون لذا بحضرت موسی گفتند اِنَّا لَمُدْرِكُونَ حضرت مأمور شد عصی بدریا بزند دوازده جاده خشک در دریا ظاهر شد قوم موسی رد شدند و لشکر فرعون رسیدند و در این جاده‌ها وارد شدند چون تمام آنها داخل شدند فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا یک مرتبه آب سر بهم آورد و تمام هلاک شدند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۴] ص: ۳۱۷

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴)

و گفتیم از بعد از هلاکت فرعون و قوم او از برای بنی اسرائیل که ساکن شوید و تصرف کنید تمام اراضی فرعون را و مملکت مصر را زمانی که وعده آخرت آمد تمام شما و آنها زنده میشوید و در محشر شما را میاوریم وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا امْتَنَعْتُمْ عَنْ رَبِّكُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا فرعون باشد یعنی بعد از هلاکت فرعون و ممکن است غرق باشد اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۱۸
و این اقرب است زیرا بنا بر احتمال اول انسب بنظر میاید ضمیر جمع من بعدهم (بنی اسرائیل) بتوسط وحی الهی بحضرت موسی و الا بلا واسطه بنی اسرائیل قابلیت خطاب ندارند و ممکن است مراد از قول اراده باشد که چنین اراده کردیم چنانچه میفرماید إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۰.

و در مقام خود گفته‌ایم که بمجرد اراده ایجاد میفرماید و احتیاج بکلمه کن هم ندارد و مراد از اراده علم بصلاح است چنانچه حکمت علم بمصلحت است اسْكُنُوا الْأَرْضَ با کمال اطمینان که از چنگال فرعونیان نجات پیدا کردید چنانچه میفرماید وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَشُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ اعراف آیه ۱۴۱.

و میفرماید یا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ طه آیه ۸۲ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ دُنْيَا فَنِي شُود و آخرت برپا گردد روز رستخیز جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا لف بمعنی پیچیده شده است و جمع متفرق که تمام جنّ و انس و ملک در یک صحرا جمع میشوند و هر یک بجزاء خود میرسند.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۵ تا ۱۰۶] ... ص: ۳۱۸

و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۱۰۵) وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)

و این قرآن مجید را ما بحق نازل کردیم او را و بحق نازل شد و ما نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده بمؤمنین و مطیعین و انذار کننده کافرین و عاصین را و این قرآن را ما متفرقا نازل کردیم سوره سوره و آیه آیه تا اینکه تلاوت کنی بر بنندگان بآرامی جزء جزء و نازل کردیم او را نازل کردنی و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ حَقَّ مَقَابِلِ بَاطِلِ بِمَعْنَى ثَابِتٍ وَ مُحَقَّقٍ وَ صَوَابٍ وَ دَرَسْتٍ وَ بَجَا وَ بِمَوْقِعٍ اسْتِ وَ لَذَا یَکِی از اسامی الهی حق است اشاره بمقام واجب الوجودی و باطل زائل و فانی و از بین رفتن و بر خلاف صواب است چنانچه گذشت در آیه ۸۳ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ تمام قرآن بر وفق حکمت و مصلحت از برای هدایت و ارشاد و سعادت بشر

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۱۹

است وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ وَ مَا تَرَانَفَرَسْتَادِیمُ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا بشارت به اینکه ایمان کامل و اعمال صالحه و اخلاق فاضله موجب سعادت دنیا و آخرت و ثنوبات و تفضلات الهی و مشمول رحمت و واسعه میشود و انذار به اینکه شرک و کفر و عناد و ضلالت و فسق و اعمال سیئه و ظلم و صفات رذیله مورث بلاء و عذاب و سخط و غضب حق در دنیا و آخرت میشود وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ سوره سوره آیه آیه در ظرف بیست و سه سال نازل شد مثل توریه و انجیل نبود که دفعتا نازل شده و سرّ تفریق و علّه آن لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ زیرا باید این امت یکی یکی احکام و دستورات را بآنها ابلاغ کرد اگر یک دفعه تمام بآنها متوجه شود زیر بار نمیروند چنانچه امروز هم اگر کافری بشرف اسلام مشرف شد باید بتدریج احکام اسلام را باو تعلیم و تزریق کرد وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا و ما نازل کردیم نازل کردنی که گفتیم مراتب نزول قرآن.

اولا در عالم نورانیت بر نور مقدس حضرت رسالت.

و ثانيا در لوح محفوظ.

و ثالثا در شب قدر در آسمان اول.

رابعا بر ملائکه و مخصوصا امین وحی جبرئیل.

و خامسا بر قلب مطهر حضرت.

و سادسا بر امت هر جزئی بموقع خود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۷ تا ۱۰۸] ... ص: ۳۱۹

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)

بفرما باین منکرین شما چه ایمان بیاورید بقرآن مجید و چه ایمان نیاورید محققا کسانی که بآنها علم افاضه شده از پیش از قرآن زمانی که تلاوت شود بر آنها آیات شریفه قرآن میافتند بذقنهای خود بحال سجده و میگویند منزه است پروردگار ما البتّه میباشد و عده پروردگار ما عملی شده یعنی بوعده خود وفا میفرماید قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا ایمان شما بقرآن بنفس خود شما است و عدم ایمان شما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۰

بضرر خود احدی احتیاج بایمان شما ندارد نه خداوند احتیاج دارد و نه دیگران هر کس بعمل خود نتیجه خوب باید میگیرد لا تَزُرُّ وَاِزْرَهُ وَ زُرُّ اٰخِرَى زَمْرٍ آیه ۹ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ یعنی قبل از نزول قرآن علم بنبوت و صدق رسول داشتند بواسطه مشاهده اخلاق حضرت رسالت و معجزات صادره از آن بزرگوار ایمان آورده بودند چه از کسانی که بر طبق عقائد حقه بودند مثل حضرت

ابی طالب و بسیاری که از ترس مشرکین و کفار اظهار نمی‌کردند و چه از مشرکین و اهل کتاب از یهود و نصاری که در کتب انبیاء سلف دیده بودند و انتظار داشتند إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ پس از نزول و تلاوت قرآن بر آنها یَجْرُونَ لِلَّذِينَ سَجَدُوا که این سجده دلالت میکند بکمال تصدیق و تواضع و قبول و تشکر و تعبیر باذقان برای اینست که سجده کامل آن است که جبهه و ذقن روی خاک گذارده شود و صورت بخاک گذاردن است و در باب سجده اخباری داریم که اگر جبهه مانعی دارد طرف راست و اگر آنها مانع دارد طرف چپ و اگر تمام وجه مانع دارد ذقن که تمام اینها صدق سجده میکند وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا بِرَبِّنا پروردگار ما منزّه و مبرّی از هر عیب و نقصانست آنچه بفرماید صدق و بجا و بموقع است إِنَّ كَانْ وَعِدْ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا وعده‌های بهشت و ثوابت بر اهل ایمان و اهل تقوی و عاملین بصالحات و وعده‌های بعداب بر غیر مؤمن و غیر صالح و غیر متقی تمام واقع شدنی است حتّی وعده بتواین و مشمولین عفو و مغفرت و شفاعت.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۰۹] ص: ۳۲۰

وَ يَجْرُونَ لِلَّذِينَ يَكُونُ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)

و این اهل علم موقعی که آیات شریفه را استماع میکنند میافتند بخاک و ذقن خود را بر خاک میگذارند با حال گریان و خشوع آنها زیاد میگردد وَ يَجْرُونَ لِلَّذِينَ بکاء ممدوح سه قسم است یکی بکاء از خوف عذاب و یکی بکاء بشوق ثواب که گفتند مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد و اخبار در این باب دو دسته است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۱
یکی آنکه خوف و رجائش مساوی باشد که در کفّه ترازو هیچکدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد دیگر اخباری که باید رجاء آن بیش از خوف باشد و جمیع بین این دو دسته امریست بسیار مشکل و وجوهی گفته‌اند لکن آنچه بنظر میرسد اینکه دو نظر است بنده نظر بخود و اعمال خود کند باید مساوی باشد نه مأیوس از رحمت و نه اطمینان بآن و اگر نظر بخدای خود کند البته رجائش بیشتر باید باشد از خوف او و قسم سیّم بکاء در مقابل عظمت و کبریایی الهی و حقارت و صغارت خود که بکاء انبیاء و ائمه از این باب بوده.

وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا هر چه انسان معرفتش بخدا و دین بیشتر باشد خشوع آن قلبا و خضوع آن عملا بیشتر میشود هر چه آیات قرآنی نازل شود خشوع آنها بیشتر میشود و شوق آنها ببهشت و خوف آنها از جهنم زیادتر میگردد نظر کنید حال انبیاء و ائمه اطهار و صلحاء را در حال نماز و عبادات دیگر اللهم ارزقنا.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۰] ص: ۳۲۱

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰)
بفرما بخوانید خداوند تبارک و تعالی را باسم الله یا بخوانید باسم الرحمن بهر اسمی بخوانید از برای خدا اسماء حسنی هست و جهر نکن بنماز و اخفات هم نکن و طلب کن بین جهر و اخفات راهی را که نه جهر باشد و نه اخفات قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بنده در هر حالی که باشد باید توجه او بخدا باشد و بذکر خدا که گفتند

ذکر الله حسن فی کل حال

چه باسم الله بخوانید یا الله یا الله که در حدیث داریم که هر که خدا را باین اسم بخواند جواب میآید که ای بنده من ما حاجتک بکلمه لبیک أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ بگویند یا رحمن یا رحمن و ذکر این دو اسم از باب مثال است و چون این دو اسم از اسامی مختص بذات است بر غیر خدا اطلاق نمیشود این دو را ذکر فرمود أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ از برای خدا هزار اسم است که در جوشن کبیر در صد فصل بیان فرموده و گفتند و در اخبار داریم که اسماء حسنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۲

نود و نه اسم است که در قرآن مجید ذکر شده و در حدیث معین فرموده که در هر سوره خود اسم ذکر شده که نقل حدیث طویل است بمحل آن رجوع کنید شرح اسماء الحسنی و خداوند را بهر اسمی بخوانید اجابت میفرماید چنانچه میفرماید وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ الْاِيَهُ مُؤْمِن آیه ۶۲.

وَلَا تَجْهَرُ بِصَوَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا مَسْئَلَهُ جَهْرٍ وَ اخفات در فقه بیان شده صلوات جهریه مغرب و عشاء و صبح و اخفاتیه ظهر و عصر و در سایر صلوات مخیر است و حدّ جهر آنست که بحدّ داد و فریاد نرسد و از استماع کسانی که در جنب مصّلی هستند کمتر نباشد و حدّ اخفات آنست که خود مصّلی اگر آفت در گوشش نباشد استماع کند و بعبارت اوضح جهر جوهر صوت است و اخفات بدون جوهر و اینست مراد از وَابْتِغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا و مراد از جهر منتهی فریاد و داد است و از اخفات منتهی اینکه خود مصّلی هم نشنود.

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱۱۱] ص: ۳۲۲

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

و بگو حمد مختص بخدا است آن خداوندی که برای خود اولادی اتخاذ نفرموده و نیست از برای او شریکی در ملک و مملکت و نیست از برای او ولی و صاحب اختیاری از راه ذلت و بزرگی یاد کن آنهم چه بزرگی و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ حمد ثناء جمیل است بر فعل اختیاری و با شکر و مدح فرق دارد و لذا مختص بذات مقدس الله است زیرا غیر او اگر صفات خوبی داشته باشند مثل جواهرات و حسن و زیبایی و امثال اینها اختیاری نیست او را مدح می‌شمارند و اگر از انسان عمل خیری صادر شود بالاخیار آنهم برای نفع خود انجام میدهد آنهم مقدمات بسیاری دارد که در تحت اختیار او نیست مثل حیات، قدرت، اعضاء و جوارح حتی نفس اختیار و توفیق و اعانت و موافقت با مشیت الهی الذی صفت الله است لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا نه مثل یهود که گفتند عزیر ابن الله است بلکه در توریه رائج آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۳

آدم را ابن الله گفته بلکه گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ و نه مثل نصاری که عیسی را ابن الله شمردند و نه مثل مشرکین که ملائکه را بنات الله گفتند و لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ نه مثل مجوس که اهرمن را خالق شرور دانسته و نه مثل حکماء که عقول طولیه و عرضیه گفتند و هر ما فوقی را خالق و عله ما دون شمردند و نه مثل یهود که شنبه را تعطیل خدا دانستند و کارخانه خود بخود در کار است و نه مثل حکماء طبیعی که مستند بشمس و کواکب از مقارنه و مقابله و تریع و تثلیث می‌پندارند وحده لا شریک له نه شرک ذاتی و نه صفاتی و نه عبادتی و نه افعالی و نه نظری و لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ احتیاج در ساحت قدس او نیست عزیز است دلیل نیست ولی است احتیاج بولی ندارد ناصر و معین در افعالش نمیخواهد یَفْعَلُ مَا يَشَاءُ و یَحْكُمُ مَا يُرِيدُ و كَبْرَهُ تَكْبِيرًا خدا را بزرگی یاد کن بذکر (الله اکبر) در خبر است حضرت پرسیدند از یکی از علماء از معنی (الله اکبر) گفت الله اکبر من کل شیء فرمود شیء نبود تا اینکه خدا بزرگتر از او باشد عرض کرد پس معنی چیست؟ فرمود

الله اکبر من ان یوصف

پی بردن بکنه ذات و صفات از برای ممکن از محالات اولیه است (حکیم نازی بعقل تا کی بفکرت این ره نمیشود طی بکنه ذاتش خرد برد پی، اگر رسد خس بقعر دریا) و من بحکیم قاتنی اعتراض دارم که رسیدن خس بقعر دریا از محالات عادیه است ولی پی بردن بکنه ذات از محالات عقلیه است محدود ممکن نیست پی بنا محدود ببرد تمام شد بحمد الله سوره مبارکه بنی اسرائیل و یتلوه ان شاء الله سوره مبارکه کهف و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین بید الاقل العاصی السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِ اللَّهِ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.

[سوره مبارکه کهف ص: ۳۲۴]

[سوره کهف (۱۸): آیه ۱] ص: ۳۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱)

حمد مختص بخداوندیست که نازل فرمود بر بنده خود رسول الله صلی الله علیه و اله کتاب را و قرار نداد از برای او منحرف و معوج و غیر مستقیم اخبار بسیار از طرق خاصه و عامه در فضائل و ثمرات این سوره مبارکه رسیده.

(۱) اگر بنویسند و در خزائن حیوانات بگذارند از آفات و حیوانات موزیه محفوظ میماند.

(۲) اگر در شیشه که درب تنگ باشد بگذارند و در خانه قرار دهند از فقر و بلاها محفوظ میشود.

(۳) اگر قرائت کنند نوری ساطع شود تا مسجد الحرام و از آنجا تا بیت المقدس و ملائکه در آن نور برای او طلب مغفرت کنند.

(۴) آیه آخر این سوره را در وقت خواب تلاوت کند هر موقعی که اراده کرد بیدار شود بیدار میشود.

(۵) قرائت در هر جمعه این سوره را باعث حفظ از بلیات میشود تا جمعه دیگر و غیر اینها از فوائد و ثمرات (الْحَمْدُ لِلَّهِ) لام

اختصاص است که حمد مختص بخدا است و غیر او لیاقت حمد ندارد و ما در اول سوره حمد مفصلاً بیان کردیم و فرق بین حمد و

شکر و مدح را بیان نمودیم مراجعه فرمائید الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ مَقَامَ عِبُودِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْأَنْزَالِ مِنْ مَقَامِ رِسَالَتِهِ بَلْ كَلَّمَ اللَّهُ نُوْحًا إِذْ قَامَ رَبِّهِ فَمَنْ يَتَذَكَّرْ لَهُ لَسَوْفَ يُعْتَدِلُ رَبُّهُ بَيْنَ أَيْمَانِهِ سُنَّةً لَئِن لَمْ يَنْتَهِ عَنِ الْقَوْلِ لَنَفَعَهُ لِحَفَاظَةِ اللَّهِ لَئِيْلٌ مُسْتَقْبِرٌ فِي مَقَامٍ كَثِيرٍ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ

از شئون عبودیت رسالت است چنانچه در تشهد مقدم ذکر شد و مقام عبودیت اینست که از خود هیچ ندارد و هیچ نظر ندارد فقط

متوجه بمولی باشد عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نَحْل آیه ۷۷ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۲۵

(الْكِتَابَ) قرآن مجید را و لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا معوج بزبان فارسی کج چوله یعنی غیر مستقیم نحوی که نتوانند استفاده کنند یا بر

خلاف صلاح باشد یا مشتمل بر اباطیل باشد.

[سوره کهف (۱۸): آیات ۲ تا ۳] ص: ۳۲۵

قِيَمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كُنْتُمْ فِيهِ أَبَدًا (۳)

این قرآن مجید عهده دار است بر اینکه انذار کند و بترساند باس و عذاب شدید را از جانب خود و بشارت میدهد مؤمنین را آن

کسانی که عمل میکنند اعمال صالحه را به اینکه از برای آنها است اجر و جزاء نیکویی که مکث میکنند در او همیشه ابد الآباد

(قیما) صفت کتابست در آیه قبل بعضی گفتند تقدیم و تأخیر دارد باین عبارت انزل علی عبده الکتاب قیما و لم يجعل له عوجا لکن

بسیار ضعیف است در علم اخلاق متعرض هستند که اول تخلیه است بعد تخلیه یعنی باید اول اخلاق رذیله را زائل کرد سپس محلی

نمود بصفتا حمیده کاسه که مملو از آب کثیف است باید خالی کرد بعدا از آب لطیف پر کرد اول باید از کفر و شرک بیرون

رفت بعد داخل در اسلام و ایمان شد عمارت شکسته را اول باید خراب کرد بعد ساختمان نمود پس اول میفرماید و لَمْ يَجْعَلْ لَهُ

عِوَجًا پس میفرماید (قیما) و شاهد بر این اینکه اول انذار میفرماید لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا بِكُفْرٍ وَ مَشْرِكِينَ وَ مُنَافِقِينَ وَ ضَالِّينَ وَ عَصَاةَ

بِأَسْ شَدِيدٍ عَذَابِ جَهَنَّمَ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ أَلَمْ يَعْلَمْ بِمَا فِي صُحُفِ السَّمَوَاتِ

من لدنه مرجع ضمیر الله است یعنی من عند الله که این قرآن مجید از جانب خداوند است که انذار میکند و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ بَشَارَاتٍ

قرآنی بر اهل ایمان بسیار است کمتر سوره ایست که در آن بشارت نباشد الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ مراد این نیست که جمیع اعمال

صالحه را بجا آورد زیرا ممکن نیست و مراد این نیست که تمام اعمالش صالحه باشد زیرا مباحات بسیار است بلکه مراد اینست که اعمال صالحه داشته باشد پس مؤمن غیر صالح بخطر خیلی نزدیکتر است که خدای نخواستہ معاصی باعث زوال ایمان بشود اَنَّ لَهُمْ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۲۶
أَجْرًا حَسَنًا

اجر حسن اجرست که بهر گونه نعمتی نائل شود و از جمیع بلیات محفوظ باشد دنیوی و اخروی و بالاخص بهشت جاوید ماکینن فیہ در آن اجر حسن (ابدا) که دوام و خلود دارد که یکی از ضروریات دین مسئله خلود است و آیات شریفه و اخبار آل اطهار مشحونست و منکر آن کافر و مرتد است.

[سوره الکہف (۱۸): آیه ۴] ص: ۳۲۶

وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴)

و این قرآن انذار میکند کسانی که گفتند خداوند متعال اخذ ولد کرده اولاد پیدا کرده کسانی که این قول را اتخاذ کردند سه طایفه هستند مشرکین که گفتند ملائکه دختران خدا هستند و یهود که آدم را پسر خدا میدانند و گفتند عزیر ابن الله است. و نصاری که گفتند مسیح ابن الله است بلکه یهود و نصاری گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ البتہ وقتی که آدم ابن الله باشد تمام اولاد او ابناء الله میشوند و این قول مستلزم کفریات زیادی میشود باید خدا را جسم و ذی اجزاء بدانند و محل حوادث بدانند و برای او مکان و انتقال قرار دهند و او را محتاج بدانند و شریک قائل شوند این قرآن مجید در بسیاری از آیات شریفه باین مطلب تذکر داد. و يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا که این قول کفر محض است و عذاب مخلمد دارد بلکه چندین جہۃ عذاب متوجه آنها میشود بعلاوه از آن کفریات تکذیب جمیع انبیاء است زیرا تمام مأمور بدعوت بتوحید و یگانگی حق بودند و دعوت می کردند و تکذیب قرآن مجید و منکر ضروریات و مفساد دیگر هم هست چنانچه می فرماید:

[سوره الکہف (۱۸): آیه ۵] ص: ۳۲۶

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵)

نیست از برای آنها در این قول علمی و مدرکی و نه از برای پدران آنها اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۲۷
بسیار بزرگ است این کلمه که از دهان آنها خارج میشود نمیگویند مگر کذب بلکه افتراء بخداوند عالم است و اهانت بمقام قدس.

[سوره الکہف (۱۸): آیه ۶] ص: ۳۲۷

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)

پس شاید تو جان خود ترا بهلاکت میاندازی بر آثار این کفار و مشرکین اینکه ایمان نیاوردند باین قرآن مجید و فرمایشات آن از روی تأسف که چرا ایمان نمی آورند با این بیانات شریفه حضرت رسالت فوق العاده علاقه مند بود بهدایت و ارشاد قوم و تأسف میخورد بر اینکه چرا ایمان نمی آورند چنانچه در جای دیگر می فرماید إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶)
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قِصَص آیه ۵۶.

خدا میدانند کی قابل هدایت است و قلبش پاک است و کی قابلیت ندارد و قلبش سیاه و قساوت دارد کانه این آیه شریفه اشاره باینست که تو بوظیفه رسالت و تبلیغ خود عمل کن هر که قابل هدایت است هدایت می شود و هر که لیاقت ندارد بکفر و شرک خود می افزاید.

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

لذا میفرماید خود را بهلاکت نینداز فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ لعل از جانب خدا تردید نیست بلکه اشاره باینست که نزدیک است خود را بهلاکت بیندازی حفظ الهی ترا نگاه داشته علی آثارهم شرک و کفر و تکذیب رسول و او را ساحر و مجنون گفتند و قرآن را گفتند بافته او است و از دیگران فرا گرفته وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتِرَاءِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا فرقان آیه ۴.

إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ مراد از حدیث قرآن مجید است که مشتمل بر قضایا و حوادث واقعه در امم سابقه است و یکی از اسماء قرآن حدیث است و این جمله دلالت دارد بر رد کسانی که قرآن را قدیم میدانند قرآن کلام الهی است که بقدره کامله خود ایجاد می‌فرماید و البته حادث است و مسبوق بعدم مثل سایر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۸ مخلوقات و مثل کلامی که با موسی تکلم فرمود و با حضرت رسالت لیلۃ المعراج اسفا البته جای تأسف است چون مشتمل بر چندین معجزه که جهات او را در مقدمه در مجامد اول بیان کردیم و با اینکه مشرکین و کفار عرب بهتر می‌فهمیدند جهات معجزه بودن او را لکن قساوت و حبّ جاه مانع قبول بود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷] ص: ۳۲۸

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)

محققا ما قرار دادیم آنچه بر روی زمین است زینت از برای زمین برای اینکه امتحان کنیم اهل زمین را کدام یک از آنها عملش بهتر است إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ از معادن و جمادات و نباتات و حیوانات و میاه زینت لها اسباب زینت و محل استفاده اهل زمین از مؤمن و کافر خوب و بد مطیع و عاصی عادل فاسق لنبلوهم برای امتحان آنها که جمیع آنها را امتحان قرار دادیم غنی بغناء خود امتحان میشود فقیر بفقیر خود اگر بر طبق دستور الهی مصرف کرد و غافل نشد و علاقه‌مند باین زخارف نشد و از خدا و دین و احکام دینیه دست برداشت بلکه اینها را وسیله سعادت و رستگاری قرار داد و بتوسط اینها تحصیل آخرت کرد از بذل و احسان و اعمال صالحه این مشمول أَيْهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا هست و اما اگر غرق دنیا شد و طغیان و سرکشی و وسیله فسق و فجور قرار داد و بمال و جاه مغرور شد و دست از دین و آخرت برداشت حتی دعوی خدایی کرد و در مقام ظلم و تعدی و کفر و ضلالت افتاد بعقوبت دچار می‌شود و مکرر گفته‌ایم که امتحانات الهی برای این نیست که بر خدا چیزی مخفی باشد بلکه بر خود بنده و بر دیگران معلوم شود و همین نحو که خدا باین نعم امتحان میفرماید ببلاها و مصائب و گرفتاریها هم امتحان میکند لِيُمَيِّزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ.

انفال آیه ۳۸ و حجه بر همه تمام شود

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۲۹

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸] ص: ۳۲۹

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

و محققا ما قرار میدهیم آنچه که بر روی زمین است ساده بدون گیاه و خشک بدون آب این آیه شریفه اشاره بمسئله معاد است که این زمینی که مزین بود بانواع گل‌های الوان و میوه‌های شیرین و خضرویات و اشجار و غیر اینها برمی‌گزینند گردانیم صاف و ساده بیابان بدون گیاه و خشک که اصلا باران بر او نازل نشده باشد و آب در او نباشد شما هم چهار روز در این زمین خرم و خندان مشغول لهو و لعب لکن بکلی فانی می‌شوید و خاک می‌شوید و از بین می‌روید چنانچه اوضاع دنیا بکلی تغییر می‌کند خورشید و ستارگان گرفته میشوند.

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ تَكْوِيرُ آيَةِ ۱ و ۲ آسمان‌ها پیچیده می‌شود يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكَتَبِ انبياء آیه ۱۰۴ کوه‌ها از هم پاشیده می‌شود و حرکت می‌آید و از جا کنده می‌شود و زمین و دریاها خشک می‌شود. وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ الی قوله وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ تَكْوِيرُ آيَةِ ۳ و ۶ و صفحه زمین با کوه‌ها صاف می‌شود وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا طه آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ لذا می‌فرماید وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ كَفْتِيمَ هِجِ امری در عالم تحقق پیدا نمی‌کند تا مشیت الهی تعلق نگیرد مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرُ آيَةِ ۵ و گفتیم امور مخصوصه بحضرت باری بمتکلم وحده بیان می‌فرماید مثل أَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ يس آیه ۶۱ و بسیار موارد دیگر و اما آنچه باسباب یا توسط ملائکه انجام می‌فرماید بمتکلم مع الغیر تعبیر می‌فرماید مثل همین جمله ما علیها از اموری که در آیه قبل بیان فرمود که باعث زینة زمین می‌شود از معادن و جبال و نباتات و حیوانات و آبها صعیدا جزوا بلکه دنیا فانی و زائل می‌شود و ثبات و بقایی برای او نیست.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرحمن آیه ۲۶ اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۰ و ۲۷ چه رسد بنعمت‌های او و بلیات او و آنچه خداوند خلق فرموده از ملائکه و جنّ و انس و حیوان و نبات و جماد چه در عالم علوی و چه در عالم سفلی تا روز بعث و نشور.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹] ص: ۳۳۰

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹)

هیجده آیه در این سوره مبارکه در قصه اصحاب کهف از آیه هشتم تا آیه بیست و پنجم بیان فرموده و ما در سه جمله تذکر می‌دهیم یک جمله در شرح آیات شریفه و تفسیر آنها جمله دوم در خلاصه مطلب و نتیجه و ثمرات و فوائد آن جمله سیم در آنچه از اخبار آل اطهار استفاده کرده‌ایم در این باب.

اما جمله اولی اَمْ حَسِبْتَ و لو خطاب پیغمبر است لکن غرض کسانی هستند که اموری که بر خلاف عادت است تعجب می‌کنند بلکه شاید منکر هم میشوند مثل معراج و شق القمر و بقاء حضرت بقیة الله و امثال اینها ان اصحاب الکهف کهف مغاره کوه است و اصحاب آن کسانی هستند که رفتند در آن مغاره مخفی شدند و الرقیم بعضی گفتند از ماده رقم است بمعنی کتابت چنانچه می‌گویی رقیمه شریفه و این بواسطه لوحی بود که اسامی آنها در او نوشته شده بود بعضی گفتند اسم شهر آنهاست بعضی گفتند نام کوه است که در او کهف بود و ما مدرکی برای هیچکدام دست نیاوردیم و علم او را بخدا واگذاشتیم کَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا افعال الهی مورد تعجب نیست زیرا قدرت او بر امر بزرگ و کوچک مساوی است ایجاد عرش اعظم با ایجاد پشه ضعیف تفاوت ندارد چه بر طبق عادت باشد و چه بر خلاف عادت بعلاوه رفتن اینها در کهف بر خلاف عادت نبوده بلی خصوصیات آنها مقداری بر خلاف عادت بود لذا می‌فرماید:

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰] ص: ۳۳۰

إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰)

اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۱

زمانی که جای گرفتند این فتنه بسوی کهف پس گفتند پروردگار ما عنایت فرما از جانب خودت رحمت واسعه شامل حال ما شود و مهیا فرما از برای ما از امر ما راه رشد و نجات و سعادت را إِذْ أَوْى الْفِتْيَةُ تعبیر بفتیه جمع فتی بمعنی شاب و جوانست که اینها یک دسته جوانها بودند لکن در اخبار دارد که مراد جوان در ایمان است و الا- در سن آنها پیر بودند و مشیب و اذوی بمعنی مأوی

گرفتن و جای گیر شدن است که رفتند بسوی کهف الی الکهف و در آن سکونت کردند و جهت رفتن آنها اینکه سلطان آنها دقیانوس بود بعضی گفتند مجوسی بود و بعضی گفتند بت پرست بود و هر که بر خلاف طریقه او بود بقتل میرسانید و اینها در تقیه بودند اظهار موافقت میکردند لکن در باطن ایمان کامل داشتند و خداوند برای تقیه آنها دو اجر بآنها عنایت فرمود چنانچه ما هم اگر گرفتار شدیم واجب است تقیه کنیم حتی در نماز اگر موافق با واقع بجا آوریم باطل است و در خبر است که فرمود

التقیة دینی و دین آبائی

و بسیار این جهال شیعه در مقابل اهل تسنن مهر میگذارند و بسم الله میگویند و اشهد ان علیا ولی الله در اذان میگویند و حی علی خیر العمل در آن میگویند و این بسیار غلط است و امثال اینها حضرت صادق علیه السلام در مقابل منصور امیر المؤمنین خطاب میکرد و روز ماه رمضان را افطار کرد برای اینکه منصور عید فطر قرار داده بود و فرمود

لان افطر یوما من - الرضوان احب الی من ان یضرب عنقی

فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً که نجات از شر سلطان و اتباع او پیدا کنیم و محفوظ بمانیم وَ هَيَّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا راهی از برای ما قرار ده که راه رشد باشد بتوانیم دین خود را حفظ کنیم و براه صواب و رشد برویم.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۱] ... ص: ۳۳۱

فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱)

پس زدیم بر گوشهای آنها و نوم را مسلط کردیم بر آنها بخواب رفتند چندین سال در کهف در مسئله نوم اگر بر گوش و چشم مسلط شد حدث است و مبطل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۳۲

وضوء و اگر بر چشم تنها مسلط شد ضرر ندارد و این جمله فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ کنایه از نوم است فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا در اینجا معین نمیفرماید چند سال لکن در آیه بعد میآید سیصد سال و زیاد کردند نه سال از امیر المؤمنین پرسیدند چرا اولاً میفرماید سیصد سال بعداً میفرماید وَ أَزْدَادُوا تِسْعًا حضرت فرمود سیصد سال شمسی بود و سیصد و نه سال قمری.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۲] ... ص: ۳۳۲

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۲)

پس از این نوم آنها را برانگیختیم و بیدار کردیم تا اینکه معلوم ما ظاهر شود که کدام یک از دو حزب قوم آنها مؤمنین و کافرین کدام یک بهتر شماره کردند مدت مکث آنها را در کهف و بعضی گفتند خود اصحاب کهف اختلاف در مدت داشتند بیدار شدند که بیایند و تحقیق کنند که مدت مکث چه اندازه بوده ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ بعث اشاره بایقاز است کانه این نوم مدید بمنزله موت است و بیداری بمنزله حیات بعد الموت مثل بعث یوم القیامة که حیات بعد از موت است لنعلم خداوند چیزی بر او مخفی نیست تا بیعت آنها معلوم شود بلکه مراد معلوم شدن بر اصحاب کهف یا بر قوم آنها گویا اختلافی واقع شد بین کفار قوم و مؤمنین در مدت مکث آنها یا اختلافی در خود اصحاب کهف واقع شد که چه اندازه نوم آنها و مکث آنها طول کشیده أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى کدامیک از این دو حزب مؤمن و کافر یا این دو دسته بین خود اصحاب کهف بهتر شماره کردند لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا مدت است و لبث کون در کهف است خداوند این مدت اینها را مستور کرد تا سلطان آنها و اتباع آن و اهل زمان آن بکلی فانی شوند و طبقه بعد از آنها جایگیر آنها گردند که اصلاً از آنها خبری و اطلاعی نداشته باشند بلکه عمارات آنها خراب شود و بناهای جدید بنا کنند و اوضاع شهر منقلب شود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۳] ص: ۳۳۲

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۳۳

ما شرح قصه آنها را برای تو رسول محترم میدهم بر طبق حق و حقیقه آنها فتیانی بودند که به پروردگار خود ایمان آوردند و هدایت آنها را زیاد کردیم نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ معلوم میشود چنانچه از آیات بعد استفاده می‌شود که قصه اصحاب کهف در بین اهل کتاب معروف بوده و مختلف نقل کردند تمامی اشتباه بوده خداوند میفرماید ما حق مطلب را برای تو بیان می‌کنیم إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ در بیان مراد از فتنه مفسرین اختلاف کردند بعضی گفتند قوه‌الایمان که ایمان آنها جوان و رشید بوده بعضی گفتند بذل می‌کردند و باحدی اذیت نمی‌کردند بعضی گفتند ترک شکوی بعضی گفتند اجتناب محارم و تحصیل مکارم و جامع همه اینها مفاد اخبار است که اهل ایمان بودند حقیقه‌البته مؤمن حقیقی بذل دارد و ترک اذی و ترک شکایت از پیش آمدها و اجتناب از معاصی و محرمات و دارای مکارم اخلاقی و عمل صالح و ممکن است که جوان باشند سَنَّا آمَنُوا بِرَبِّهِمْ اهل توحید و مصدق انبیاء و معتقد بجمیع عقائد حقه و زِدْنَاهُمْ هُدًى البتہ مراتب ایمان و هدایت مختلف است درجات بسیار دارد از ایمان انبیاء و اوصیاء و اولیاء تا ادنی درجه ایمان هر چه انسان کوشش کند علما و عملا و اخلاقا درجه بالا می‌رود و هر چه کوتاهی کند تنزل پیدا می‌کند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۴] ص: ۳۳۳

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)

و ما محکم کردیم دل‌های آنها را زمانی که قیام کردند بر رفتن بکعبه پس گفتند پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است و ما غیر او را نمی‌خوانیم بالوهیت هر آینه بتحقیق اگر غیر او را اله بگوئیم این گفته بسیار غلط و باطل و تجاوز از حق است.

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ مؤمن که توکل بحق داشته باشد قلبش محکم میشود از میدان در نمی‌رود بر تمام واردات صبر دارد از کسی

خوف ندارد حق میگوید حق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۳۴

میجوید بر طبق حق عمل می‌کند قلبش آرام است اذ قاموا قیام بر کناره گیری از قوم و وطن و زخارف دنیوی و حشر با کفار و مشرکین فقالوا علنا با کمال شجاعت در مقابل مشرکین رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدای ما و مربی ما همان خالق آسمانها و زمین است که جمیع عوالم در تحت قدرت و تربیت او است لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا نه شمس و ستارگان نه ملک و جن و انس نه بت و گاو و گوساله تمام اینها شرک و کفر و باطل است لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا که اگر الهی غیر از آن بخوانیم قول بسیار فاسد و باطلی گفته‌ایم.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۵] ص: ۳۳۴

هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵)

این جمعیت قوم ما گرفتند از غیر خداوند عالم خدایانی چرا بر این اتخاذ دلیل و برهانی نمی‌آورند بر خدایی این خدایان آنها دلیل واضح روشنی؟ پس کیست ظالمتر از کسی که افتراء بزند بر خداوند عالم از روی کذب و دروغ (هؤلاء) اشاره باهل شهرستان اصحاب کهف از سلطان آنها دقیانوس و رعیت او که تعبیر به (قومنا) کردند و این جمله تتمه کلام اصحاب کهف است اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ اخذ یعنی معتقد شدند و متعبد شدند از غیر خدا آلِهَةٌ یک شریک قائل نشدند شریک‌هایی را بر خدا اتخاذ کردند معلوم می‌شود که اینها فرقه فرقه بودند هر دسته یک خدایی بر خود گرفتند مثل مشرکین مکه و اطراف که هر قبیله و طایفه یک بت

بزرگی بر خود قرار دادند و یک بت که از همه بزرگتر بود برای همه مقرر کردند و هر فرد یک بت کوچک بر خود تراشیده و نگاه داشت از فلّات و چوب حتی از رطب و تمر لولا- یَأْتُونَ عَلَیْهِمْ بِرِیَاضٍ مِّنْ آلِهَةٍ مَّا یَعْبُدُونَ (بِسُلْطَانِ بَیِّنٍ) چه اثری از این آلهه مشاهده کردند آیا جلب نفعی یا دفع ضرری یا قضاء حاجتی یا شفاء مرضی فقط دلیل آنها تقلید آباء آنها است فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَی اللَّهِ كَذِبًا ظَلَمَ دَرَجَاتٍ دَارِدُ وَلِی دَرَجَةُ اِعْلَیٰ آن همین شرک و نفی توحید است که اُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۵ این افترا بخداوند است و کذب بر خدا است.

(سؤال) در مفهوم افتراء کذب داخل است که دروغ بغیر بستن است و لفظ کذاب زائد است.
(جواب) این تاکید است کانه آنها در این افتراء خود را صادق می‌پندارند ولی چون دلیل و مدرکی ندارند جای این توهّم نیست و کذب محض است زیرا هر دعوایی محتاج بشاهد و دلیل است حتی مؤمنین که قائل بتوحید هستند باید ادله بر توحید اقامه کنند که سرتاسر قرآن بیان ادله توحید بلکه بر وجود حضرت ربوبی فرموده و ادله عقلیه و نقلیه و وجدانیّه بر این بسیار است.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۶] ص: ۳۳۵

وَ اِذِ اعْتَرَضْتُمْهُمْ وَ مَا یَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهُ فَاَوْوُوا اِلَی الْكَهْفِ یُنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَهْدِیْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَرَفَقًا (۱۶)
بعض اصحاب كهف بسایرین هم مسلک خود گفتند چون شما عزلت و جدایی پیدا کردید از قوم و از آلهه آنها پس جایگیر شوید بسوی كهف پروردگار شما نشر رحمت میفرماید بشما و مشمول رحمت‌های او میشوید و مهیا میفرماید از برای شما از کار شما رفق سهولت و آسانی و اِذِ اعْتَرَضْتُمْهُمْ از قوم جدا شدند و از میانه آنها رفتند و مَا یَعْبُدُونَ بت‌های آنها را دور انداختند و کناره‌گیری کردند و بر توحید ثابت قدم شدند اِلَّا اللّٰهُ که بت‌های آنها باشند فَاَوْوُوا اِلَی الْكَهْفِ مخفی شوید در كهف که دست بشما پیدا نکنند و شما را در شکنجه و اذیت نیندازند یُنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ رحمت الهی و لو وسعت دارد هر چیزی را لکن قابلیت محلّ می‌خواهد فقط قابل مشمول رحمت الهی اهل ایمان هستند چنانچه میفرماید:

فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الذِّیْنَ هُمْ بِآیَاتِنَا یُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۶.

وَ یَهْدِیْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَرَفَقًا خداوند برای اینکه از میانه کفار بیرون اُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۶ رفتید و ترک معاشرت کردید امورات شما را برفق و سهولت و راحتی انجام میدهد خیالتان راحت باشد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۷] ص: ۳۳۶

وَ تَرَى السَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَتَرَاوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْاِیْمَنِ وَاِذَا عَزَبَتْ تُقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِی فِجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِکَ مِنْ اٰیَاتِ اللّٰهِ مَنْ یَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ یُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِیًّا مُرْشِدًا (۱۷)

و می‌بینی یعنی اگر مشاهده کنی كهف را میسببی که خورشید در وقت طلوع بطرف راست باب كهف طلوع می‌کند و در وقت غروب از طرف چپ كهف غروب می‌کند و آنها در وسعت و راحتی هستند اذیت از آفتاب نمیکشند این از آیات الهی است کسی را که خداوند هدایت فرماید پس او هدایت شده است و کسی را که در ضلالت انداخته پس هرگز نمیسببی از برای او ولی و ناصری و نه ارشاد کننده‌ای و تَرَى السَّمْسَ یعنی لو رأیتها تری که خورشید اِذَا طَلَعَتْ وقت طلوع تَتَرَاوَرُّ عَنِ كَهْفِهِمْ یعنی میل میکند بطرف راست كهف ذات الایمن چون در كهف مقابل نقطه شمال بود باصطلاح طرف شرق که خورشید در ابتداء طلوع بطرف راست كهف طلوع میکرد پس از ارتفاع شمس دیگر در كهف سایه بود تا نزدیک غروب بطرف چپ غروب می‌کرد و اِذَا عَزَبَتْ تُقْرِضُهُمْ ذات الشّمال قرض بمعنی قطع است و لذا قیچی را مقرض میگویند چون قطع می‌کند و در اینجا بمعنی فرو رفتن خورشید و غروب او است وَ هُمْ فِی فِجْوَةٍ مِنْهُ فِجْوَةٌ سَعَهُ وَ رَاحَتُهُ است که اذیت از آفتاب نشوند و باد خنک بآنها بوزد ذَلِکَ مِنْ اٰیَاتِ اللّٰهِ

قدرت نمایی حق که قوم آنها را نیابند و کهف را مشاهده نکنند و اینها در کمال راحتی باشند و حفظ شوند نه گرسنه شوند و نه تشنه مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ كَسَىٰ كَمَا رُوِيَ بِخَدَا رُودٍ وَ تَوَكَّلَ بِأَوْ كُنْدِ خَدَاوَنَدِ تَمَامِ كَارِهَائِىِ أَوْ رَا آسَانَ مِيكُنْدُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ طَلَاقِ آيَةِ ۳.

وَمَنْ يُضِلِّ كَسَىٰ كَمَا عَرَضَ كُنْدُ وَ رُو بَهْوَا وَ هَوْسُ وَ شَيْطَانِ رُودِ خَدَا هَمِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۷
اسباب ضلالت در دسترس او قرار میدهد که بسوء اختیار در ضلالت بیفتد فَلَنْ تَجِدَ هَرَكْتَ نَمِيَابِي لَهُ وَلِيْنَا مُرْشِدًا نَه نَاصِرِ دَارِنَدِ وَ نَه ارشاد کننده.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۸] ص: ۳۳۷

وَ تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطَظًا وَ هُم رُقُودٌ وَ نُقَلَّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا (۱۸)

و گمان می کنی آنها بیدارند و حال آنکه در خواب هستند و بسا بر دنده راست می غلطند و بسا بر دنده چپ و سگ آنها پهن کرده دو ذراع خود را روی خاک اگر مطلع شوی بر آنها هر آینه پشت می کنی بآن‌ها و فرار می کنی و رعب و ترسی از آنها پیدا میکنی و پر میشوی از ترس و تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطَظًا چون چشمهای آنها باز است و لب‌های آنها متبسم است مثل اینکه با هم تکلم می کنند و بیکدیگر نگاه می کنند وَ هُم رُقُودٌ گوش‌های آنها و قلب آنها خواب است که نمی شنوند و درک نمی کنند فقط نفس میکشند وَ نُقَلَّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ مثل آدم خواب که گاهی به پهلو راست می غلطد و چون خسته می شود به پهلو چپ بر میگردد.

وَ كَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ.

در خبر دارد از حیوانات سه حیوان در بهشت می روند یکی سگ اصحاب کهف است که با آنها تکلم کرد و برای حفظ آنها از حیوانات موزیه و آفات در خلف آنها آمد و اختلاف کردند که کجا نشست بعضی گفتند درب غار بعضی گفتند قدری دورتر از غار بعضی گفتند در غار نزدیک درب و این اقرب است چون کفار آمدند برای پیدا کردن آنها تا درب غار هم آمدند اگر بیرون غار بود آنها را پیدا می کردند و احتمال ندادند که آنها در غار باشند و از آیات قدرت اینکه این سگ بیدار بود نه گرسنه بود و نه تشنه و دو ذراع خود را بر زمین پهن کرد لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا خَدَاوَنَدِ يَكُ عَظْمَتِ وَ بَزْرَكِي بَه أَنهَادِ دَادِ كَه هَر كَه مشاهده کند فرار کند. أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۸

وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُغْبًا چنانچه خداوند پیغمبر صلی الله علیه و اله را یاری فرمود بالقائه رعب در قلوب کفار و مشرکین چنانچه میفرماید: سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ آلِ عَمْرَانَ آيَةِ ۱۴۴.

و نیز میفرماید سَيُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ انْفَالِ آيَةِ ۱۲ و نیز می فرماید وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ احْزَابِ آيَةِ ۲۶ و حشر آيَةِ ۲ و از حضرت رسالت که فرمود

نصرت بالرعب.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۱۹] ص: ۳۳۸

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹)

و همین نحو که قدرت نمایی کردیم و آنها را در این مدت طولانی در خواب کردیم همین نحو آنها را بیدار کردیم برای اینکه از

یکدیگر پرسند از مقدار خواب آنها گفت قائلی از آنها که چه مقدار در اینجا درنگ کردیم دیگران گفتند یک روز یا بعض روز و چون اختلاف کردند گفتند پروردگار شما دانتر است بمقدار درنگ ما در این کهف، پس گفتند یکی از شما شناس برود بدرهم شما در شهر پس نظر کند که کدام یک از کسبه آنها طعامش بهتر است بگیرد و بیاورد برای شما بروزی شما و باید با کمال تطف و آرامی باشد که احدی از اهل شهر نفهمند و شناسند شما را کذلک چنانچه آنها را حفظ کردیم و کسی مطلع نشد همین نحو آنها را بَعَثْنَاهُمْ بیدار کردیم و بر انگیختیم لَيْتَسَاءَلُوا از یکدیگر پرسند که چه اندازه مدت خواب و بودن در این کهف بوده قالوا در جواب گفتند يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ چون موقعی که آمدند اوائل آفتاب بود و موقع بیداری آخر روز بود گفتند یک روز یا بعض روز لکن آیا همان روز بوده یا روز دیگر قالوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ خدا بهتر میداند چه اندازه لبث کرده‌اید فَابْعَثُوا بزرگ آنها گفت بفرستید احدکم یک نفر از خود را بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ پولی که اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۳۹

بسکه آن زمان که آمده بودند در کهف که تعبیر بدرهم می‌کنند اِلَى الْمَدِينَةِ داخل شهر شود فلینظر نظر کند اِیْهَا كَدَامَ يَكُ مِنْ كَسْبِهِ شهر اُزْكَى طعاماً جنس او بهتر است چون مؤمنین در شهر بودند که ایمان خود را مخفی کرده بودند و تَقِيَهُ می‌کردند و البته جنس آنها پاک و پاکیزه بود فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ روزی بیاورد جهت خوراک شما و لیتلطف باید با تطف و مهربانی با آنها رفتار کند در قیمت سخت گیری نکند کلام درشت نگوید آنها را بغضب بیاورد و لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا متوجه باشد احدی از آنها پی نبرد و شناسد که در تعقیب شما بیایند و اذیت کنند چون در مقام هستند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۰] ص: ۳۳۹

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا (۲۰)

محققاً این کفار و مشرکین اگر شما را پیدا کردند و شما بر آنها ظاهر شدید شما را سنگ سار می‌کنند یا برمیگردانند بکیش خود و اگر چنین شد هرگز رستگاری ندارید و رستگار نمی‌شوید.

إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ چون در تعقیب شما آمدند تا باب کهف هم رسیدند و شما را نیافتند اگر بیابند محققاً شما را یرجموكم رجم در شرع مطهر برای زنای محصنه است که لباس از بدنش خارج کنند و اگر زنست در یک پارچه بپيچند و در گودالی بیندازند و آن قدر سنگ بر او بزنند تا زیر سنگ‌ها هلاک شود که سخت‌ترین انحاء قتل است أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ دست از توحید و ایمان بردارید و بشرک و کفر آنها داخل شوید و در این صورت و لَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا لن برای نفی تأیید است بالاخص با تأکید کلمه ابدا یعنی هرگز رستگار نمی‌شوید چون ارتداد پیدا می‌کنید و مرتد می‌شوید.

(سؤال) مرتد اگر توبه کند توبه او قبول است یا قبول نیست.

(جواب) مسئله اختلافیست مشهور قائلند بعدم قبول بواسطه ظواهر این آیات لکن تحقیق اینست که قبول می‌شود ولی نفع آخرتی

دارد و اما احکام دنیوی اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۴۰

که مالش بوارث منتقل می‌شود وارث مسلم و قتلش هم واجب می‌شود و عیالش هم از او جدا می‌شود اگر بعد از ثبوت نزد حاکم باشد و اما اگر قبل از ثبوت باشد اگر مالی بعد از توبه پیدا کند مالک می‌شود و عیالش هم بعقد جدید میتواند ازدواج کند و قتلش هم برداشته می‌شود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۱] ص: ۳۴۰

وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱)

و همین نحو که ما آنها را در این مدت متجاوز از سیصد سال خواب کردیم و سپس بیدار نمودیم و یک نفر آنها رفت برای تدارک غذا همین نحو بر اهل شهر و قوم آنها مطلع کردیم قدرت خود را برای اینکه بدانند که ما قدرت داریم مرده را هم زنده کنیم و اینکه وعده الهی بیعت و نشور حق است و اینکه قیامت بر پا خواهد شد هیچ شکی در او نیست زمانی که اهل شهر اختلاف و نزاع داشتند بین خود در امر اصحاب کهف پس گفتند بنا کنیم بر آنها عمارتی مثل مقبره که اینها مرده‌اند بعضی گفتند خواب هستند پروردگار آنها بر آنها داناتر است بامر آنها رفتند کسانی که مطلع شدند بر امر آنها هر آینه می‌گیریم برای اینها یعنی قرار می‌دهیم بر آنها مسجدی که در او عبادت شود و کَذَلِکَ اَعْتَرْنَا عَلَیْهِمْ خلاصه کلام اینکه موقعی که آن یک نفر آمد برای تحصیل معاش دید اوضاع شهر تغییر کرده و اهل آن بکلی از شاه و گدا از بین رفتند و سلطان صالحی بر اهل شهر سلطنت دارد و تمام اهل شهر غیر از آنها هستند و معلوم شد مدت مکث آنها متجاوز از سیصد سال بوده و بسیاری فهمیدند که اینها این مدت در خواب بودند و چون اهل شهر دو دسته بودند مؤمن که معتقد بمعاد بودند و کافر که منکر بودند این قضیه اینها دلیل شد لِيَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فهمیدند که وعده الهی بمعاد حق است و خداوند قادر است بر احیاء موتی و اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا قیامت جای شک برای آن نماند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۴۱

إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرَهُمْ که اختلاف داشتند در امر معاد یا در امر اصحاب کهف که مرده بودند زنده شدند یا خواب بودند بیدار شدند هر کدام باشد دلیل بر معاد هست کسانی که گفتند آنها مرده هستند فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا مقبره بنا کنند درب غار که بروند بزیارت آنها رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ جمله مستقله است نه مقول قول آنها که خداوند داناتر است بحال آنها که مرده‌اند پس زنده می‌شوند یا خواب هستند سپس بیدار می‌شوند.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ مَوْمِنِينَ كَسَانِي که درک کردند که آنها زنده هستند و در حفظ الهی محفوظ هستند گفتند لَنَنْتَحِدَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا که بتوانند بوظائف عبادی خود عمل کنند و انجام دهند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۲] ص: ۳۴۱

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي اَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ اِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ اَحَدًا (۲۲)

زود باشد که بگویند جماعتی از اهل کتاب که اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارمی آنها سگ آنها بود و جماعت دیگری می‌گویند پنج نفر بودند و ششمی آنها سگ آنها بود لکن بدون مدرک و حجت فقط توهم و خیالست و جماعت دیگر می‌گویند هفت نفر بودند و هشتمی آنها سگ آنها بود بفرما به آنها که پروردگار من داناتر است بعد از آنها کسی اطلاع بآنها و علم بخصوصیات آنها ندارد مگر قلیلی از مؤمنین پس مجادله نکن با اینها در امر اصحاب کهف مگر با دلیل روشن واضح و نپرس و استفتاء مفرما در امر اصحاب کهف از اهل کتاب احدی را باید آنچه وحی از جانب حق برسد قبول کرد.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ گفتند نصارای نجران موقعی که شرفیاب حضور حضرت رسالت شدند صحبت اصحاب کهف پیش آمد بعضی آنها گفتند سه نفر بودند و چهارمی آنها کلب آنها بود و بعضی دیگر و يَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۴۲

كَلْبُهُمْ

لکن مدرکی بر این قول ندارند فقط رَجْمًا بِالْغَيْبِ است و بعضی دیگر و يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ در جواب آنها بفرما تمام این اقوال بدون علم و مدرک است مجرد تخمین و حدس و ظن است قُل رَّبِّي اَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ آنچه وحی برسد مورد قبول است ما يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيلٌ یا مراد قلیلی از اهل کتاب میدانند خصوصیات آنها را یا مراد اینست که شما بقلیلی از خصوصیات آنها مطلعید تمام

خصوصیات آنها از عدّه و کیفیات آنها خبر ندارید فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ در مورد اصحاب کهف با این اهل کتاب مجادله نفرما زیرا بر فرض شما هم بوحی الهی عدّه و حالات آنها را بیان کنی آنها قبول نمیکنند الامراء ظاهرا که برداری آنها را بحسّ و وجدان مشاهده کنند و نتوانند انکار کنند وَلَا تَشْتَفِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا از احدی از آنها سؤال نکن در مورد اصحاب کهف.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۳ تا ۲۴] ص: ۳۴۲

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسَيْتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴)

و البته نباید بگویی برای هر چیزی محققا من بجا می آورم فردا این عمل را مگر اینکه معلق کنی بر مشیت الهی که بگویی انشاء الله و یاد کن پروردگار خود را زمانی که فراموش کردی و بگو امید است اینکه هدایت فرماید مرا پروردگار من بنزدیکترین از این از حیث رشد و صلاح، در تفسیر این آیه مفسرین اختلاف زیادی دارند هم در جمله الا ان یشاء الله که تعلیق بر جمله سابقه بوده و پیغمبر بدون این تعلیق گفته که از او سؤال کردند فرموده فردا جواب میدهم بطور تنجز یا جمله مستقله است و هم در جمله اذا نیست که پیغمبر نسیان کرد ذکر انشاء الله را و هر کدام یک نحوی بیان کرده اند تمام باطل و عاطل است و ما تفسیر این آیه را بعد از بیان دو مقدمه بنظر مبارک شما میرسانیم.

(۱) اینکه مسلماً پیغمبر اکرم هر عملی که وعده دهد موکول بر مشیت حق میکند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۳
(۲) اینکه حضرتش نسیان و فراموشی ندارد چون معصوم است وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ خداوند نهی فرمود از اینکه در امور مستقبله بنحو تنجز نفرما مگر معلق کنی بر مشیت الهی و این جمله دلیل نیست بر اینکه پیغمبر بدون این تعلیق ذکر فرموده باشد این دستور الهی است مثل سایر اوامر و نواهی مثلاً کلمه لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ دلیل نیست که العیاذ حضرت شرک آورده باشد یا لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا دلیل بر صدور مخاطبه ندارد و هکذا سایر مناهی البته پیغمبر هر چه وعده دهد موکول بر مشیت الهی میکند بواسطه همین نهی وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسَيْتَ این هم دلیل نیست بر اینکه حضرت نسیان کرده باشد زیرا قضیه شرطیه تصدق عن کاذبین و بعبارت دیگر فرض محال محال نیست که بفرماید بر فرض محال که اگر نسیانی عارض شد باید متذکر خداوند شوی و بگویی انشاء الله لکن چون معصوم هستی نسیانی عارض نمی شود بر شما وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي رَبِّي کلمه عسی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دلیلی قطعیت که خداوند هدایت میفرماید هر چه را که حضرت امید داشته باشد لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا البته خداوند بالاخص با این جمله رسول خود را هدایت میفرماید بهترین راهها و هر چه صلاحش بیشتر باشد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۵] ص: ۳۴۳

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵)

و درنگ کردند در کهف خود از ابتداء ورود تا زمانی که بیدار شدند و بر اهل شهر معلوم شد سیصد سال و زیاد کردند نه سال که ۳۰۹ سال که مدت خواب آنها این مقدار بوده در خبر دارد از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کردند که چرا خداوند نفرمود ثلاث مائه و تسع سنين بلکه فرمود وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ پس از آن فرمود وَازْدَادُوا تِسْعًا حضرت فرمود سیصد سال شمسی مطابق با سیصد و نه سال قمریست یعنی کسانی که از اهل کتاب گفتند سیصد سال بحساب شمسی بود ولی به حساب قمری که سال شرعیست و در حجاز باین سال تاریخ میگذارند سیصد و نه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۴
سال میشود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۶] ص: ۳۴۴

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

بفرما که خداوند داناتر است بآن مقدار که اینها درنگ کردند از برای او است آنچه غیب است در آسمان‌ها و زمین بینا است بدرجه اعلای بینایی به آن و شنوا است بدرجه اعلی شنوایی نیست از برای آنها از غیر خدا ولی و نیست شریک در حکم او احدی قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا کانه بعضی انکار کردند این مدترا بفرما که خداوند خبر داده و او داناتر است بمقدار لبث آنها در کهف لَه غَيْبُ- السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در موضوع علم غیب گفتیم غیب مراتبی دارد آنچه که ممکن نمیتواند پی برد علمش مختص بذات حق است مثل علم ذات بذات و صفات و آنچه بر ما مخفی و غیب است لکن ممکن است که خداوند علم آن را بملائکه یا انبیاء و ائمه افاضه فرماید مثل علم بما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه بر آنها غیب نیست و بر ما غیب است أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ از روی تعجب خداوند بصیر است بتمام مبصرات و سمیع است بتمام مسموعات ازلا- و ابدا که گفتیم برگشت بصیر و سمیع بعلم است علم بمبصرات و بمسموعات مثل حکیم علم بمصالح و مفساد و مرید علم بصلاح و فساد و مدرک علم بجزئیات ما لَهُمْ مِنْ دُونِهِ غیر از ذات مقدس پروردگار مِنْ وَلِيٍّ که بتواند نفعی بآنها بخشد یا دفع ضرری از آنها بکند وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا و در احکامش و تقدیراتش و افعالش احدی را شریک و کمک نگرفته و نیست و احتیاج به احدی ندارد فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ و یحکم ما یشاء.

(جمله ثانیه) خلاصه مطلب اینکه جماعتی که دارای ایمان محکم بودند و در فشار مشرکین قرار گرفتند که آنها یا برگردند بشرک یا کشته شوند و اینها فرار کردند و سگ آنها هم همراه آنها آمد تا رسیدند درب کهف خود را در کهف مخفی کردند که مشرکین آنها را نیابند و مشرکین هم در تعقیب آنها آمدند تا درب کهف و لکن خداوند چشم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۵

آنها را کور کرد آنها را نیافتند و برگشتند چنانچه حقیر همین نحو را بعین مشاهده کردم در مسجد نبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه مشرف بودم بین محراب و منبر و یکی از رفقاء پهلوی من کتاب مناسک شیخ انصاری را باز کرده بود و زیارت صدیقه طاهره را تلاوت میکرد شرطه رسید و کتاب را گرفت و این صفحه که زیارت داشت انگشت گذارد و کتاب را هم گذاشت و رئیس شرطه‌ها را صدا زد او آمد و از رفیق ما پرسید چه قرائت می کردی گفت مناسک حج رو بشرطه کرد و گفت شوف یعنی مشاهده کن اگر زیارت فاطمه است جلب کن او را بشرطه خانه و اگر مناسک است باور کن این شرطه از اول کتاب صفحه صفحه مشاهده کرد تا صفحه پشت انگشت و از آخر هم مشاهده کرد تا صفحه پشت انگشت و صفحه که انگشت گذارده بود ندید و کور شد و کتاب را رد کرد، و خداوند آنها را بنوم انداخت سیصد و نه سال در حال نوم بودند و اعجب از این سگ آنها بیدار بود و پاسبان آنها بود تا موقعی که بیدار شدند یک نفر از آنها را بطریق ناشناس فرستادند در شهر برای تحصیل امر معاش پس از اینکه اهل شهر فهمیدند و قضایایی که در آیات شریفه بیان شده خداوند آنها را در کهف مخفی فرمود و تا کنون در کهف هستند.

(جمله ثالثه) در اخبار داریم که اینها پس از ظهور حضرت بقیة الله از کهف خارج میشوند و خدمت حضرتش مشرف می شوند و داخل در اصحاب آن حضرت می شوند و نیز داریم در زمان حضرت رسالت امیر المؤمنین و جمعی از اصحاب را بتوسط ابر و باد روانه فرمود درب کهف حضرت امیر علیه السّلام فرمود سلام کنید باصحاب کهف سلام کردند جواب نشنیدند خود امیر علیه السّلام سلام کرد جواب صریح آمد و شهادت دادند بوصایت و ولایت و امامت آن حضرت.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۷] ص: ۳۴۵

وَ أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷)

و تلاوت فرما آنچه وحی شده است بسوی تو از کتاب پروردگار تو قرآن مجید نیست احدی که بتواند تغییری در کلمات پروردگار دهد و عوض کند و تبدیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۶

نماید و نمی‌یابی از غیر خدا ملجأ و پناه و حفظ و حرزی و أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ.

اصلاً غرض از انزال قرآن برای هدایت بشر بوده بهترین راهها این هَذَا- الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ بنی اسرائیل آیه ۹ و اولین اسباب هدایت آنست که حضرت رسالت برای امت قرائت و تلاوت فرماید پس از آن بدستورات عمل به نمایند که این قرآن ثقل اکبر است در حدیث ثقلین و البته چنانچه فرمود:

ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابدا

و البته قرآن مبین لازم دارد و آن عترت است و ما شرح حدیث ثقلین را در مقدمه جلد اول بیان کرده‌ایم رجوع فرمائید لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ کیست بتواند مثل قرآن بیاورد حتی یک سوره و این معجزه بزرگ حضرت رسالت است و معجزه باقیه تا قیام قیامت که با عترت نزد حوض کوثر وارد شود.

وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مَرْجِعَ ضَمِيرٍ پروردگار است مُلْتَحِدًا لحد بمعنی میل بسوی او است و توجه باو که پناه دهد و از شرور و آفات حفظ کند و بمقصد و مرام برساند و این اختصاص بذات اقدس ربوبی دارد غیر او هر که باشد و هر چه باشد احتیاج پناه دارد تا مشیت الهی و حفظ پروردگار نباشد قدرت بر کوچکترین امری ندارند.

الممكن في حد ذاته ان يكون ليس و له من علته ان يكون ايس

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۸] ص: ۳۴۶

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ اغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أُمْرُهُ فُطْرًا (۲۸)

و صبر بده نفس خود را با مؤمنینی که میخوانند خدای خود را در هر صبح و شام و قصد و اراده آنها فقط قربت الی الله خالصا لوجه الله است و چشم‌های خود را از آنها برنگردان و توجه باشراف و اعیان کنی، اراده کنی زینت‌های زندگانی دنیوی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۷

را و اطاعت مکن کسی را که ما او را غافل از یاد خود کرده‌ایم و قلبش متوجه بما نیست و متابعت می‌کند هوای نفس خود را و کارهای او افراط و اسراف و تجاوز از حد است، مفسرین گفتند که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم با اشراف و اعیان و بزرگان کفار و مشرکین مجالسه داشت برای تألیف قلوب آنها و اتباع آنها که تمایل بایمان پیدا کنند این آیه نازل شد که با آنها مجالست نکند و با فقراء از مؤمنین مجالست نماید لکن این غلط صرف است بلکه پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم با فقراء کمال رأفت را داشت حتی فرمود:

(انا فقير احب الفقراء)

حتی دارد

(عرض علیه مفاتیح الدنيا فلم يقبلها)

و فرمود دوست دارم یک روز داشته باشم شکر کنم و یک روز نداشته باشم صبر کنم و تمام مطابق دستور الهی بود لذا میفرماید وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ عادت بده نفس خود را بصبر مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ با مؤمنین که همیشه اشتغال بعبادت دارند و خدای خود را می‌خوانند که فقراء مؤمنین هستند که اشتغالی جز بعبادت ندارند بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ صبح و شام کنایه از دوام است روز

و شب مشغول بنماز و دعا و ذکر و بیاد خدا هستند یُریدُونَ وَجْهَهُ.

در باب عبادت علاوه از آنکه قصد قربت معتبر است قصد خلوص هم لازم است که عمل قربیه الی الله خالصا لوجه الله باشد اینها قصد ریاء و سمعه و خودنمایی ندارند فقط محضا لله عبادت می کنند وَ لَا تَعْبُدْ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ چشم از آنها نپوش کناره گیری نکن ترک معاشرت و مجالست با آنها نفرما تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا دنیا با جمیع زخارف او و زینت‌های او بقدر پر گاه ارزش ندارد وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاءُ - الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ عنكبوت آیه ۶۴.

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ

دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه

بقیاء و ثباتی ندارد فانی و زائل میشود مؤمن دل بستگی بدنیا ندارد چه رسد بانبیاء و اولیاء بالأخص حضرت رسالت و اوصیاء آن حضرت و اهل بیت طاهرین او وَ لَا تَطْعُ مَنْ أَعْقَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا البته حضرت اطاعت آنها را نمی کند این جمله برای رفع طمع آنها است که می اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۸

آمدند و اصرار بلیغ داشتند که حضرت با آنها موافقت کند و او را بزرگ و امیر خود قرار دهند و از اموال و زینت‌های دنیا باو بدهند خداوند میفرماید اینها از خدا غافل شدند و از ذکر او دور شدند و توجه ببتهای خود کردند نباید اطاعت آنها را نمود و با آنها موافقت کرد وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ.

و همچنین کسانی که هوا پرستند نباید اطاعت کرد أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ جاثیه آیه ۲۲ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا.

فرط از افراط است بمعنی زیاده‌روی و اسراف و تجاوز یعنی کسانی که در شرک و کفر و معاصی زیاده‌روی می کنند و از حد گذرانیده‌اند با آنها هم نباید معاشرت و مجالست نمود و اطاعت آنها را کرد و این یک تکلیف بزرگی است که مؤمن بداند با که مجالست کند و با که ترک مروده کند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۲۹] ص: ۳۴۸

وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَكْبِرُوا بُعِثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا (۲۹)

و بفرما حق از طرف پروردگار شما است پس هر کس بخواهد پس ایمان می آورد و هر کس که بخواهد پس کافر می شود محققا ما مهیا کرده‌ایم از برای ستمکاران آتشی را که احاطه کرده است بآنها خیام و پرده‌های آن و اگر استغاثه کنند از عطش و سوزندگی بآنها داده می شود به آبی که مثل فلز آب شده که مقابل صورت که می آید گوشت صورت را پخته و بریان می کند بدتر آبیست و بد پشتگاه و متکائست آن آتش وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ آنچه از طرف پروردگار است حق و ثابت و مطابق با واقع و موافق با حکمت و صلاح و درست و بجا است چه از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و وعد و وعید و غیر اینها باشد يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۴۹

در مقابل طاغوت شیطان و اولیاء او که هر چه از طرف آنها باشد باطل و عاقل و فساد و ضلالت است يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ هر که رجوع بعقل کرد و طالب حق شد پس ایمان می آورد و می پذیرد و قبول می کند و بصراط مستقیم بسعادت و رستگاری نائل می شود وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ و هر که تابع شهوت و هوا پرستی و متابع؟ شیاطین انسی و جنی شد پس کافر می شود و زیر بار نمی رود و در سبیل شیطانی سیر می کند إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ چه ظلم در عقائد باشد شرک و کفر و چه ظلم بغیر باشد بانبیاء و اوصیاء و مؤمنین و چه ظلم بنفس باشد از صفات خبیثه و اعمال سیئه ما برای آنها قبلا مهیا کرده‌ایم نارا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا از این جمله چند نکته استفاده میشود، یکی آنکه جنت و نار قبلا خلق شده خلافا بکسانی که میگویند روز قیامت خلق

می‌شود، دیگر آنکه اهل نار آتش بآنها احاطه دارد از شش جهت که تعبیر بسرادق فرموده، دیگر آنکه راه فرار بر آنها بسته می‌شود مثل کسی که در خیمه او را حبس کرده باشند و *إِنْ يَشْتَعِبُوا* و هر چه استغاثه کنند و فریاد رس طلب کنند *يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ* بفریاد آنها می‌رسند با یک آبی مثل مس آب شده یا سایر فلزات که تعبیر بمهل فرموده *يَشْوِي الْوُجُوهَ* مقابل صورت که می‌آید صورت گداخته می‌شود و پخته می‌گردد.

بِئْسَ الشَّرَابُ بسیار آب بدیست یکی از آب‌های جهنم مهل یکی صدید یکی غساق یکی حمیم و *سَاءَتْ مُرْتَفَقًا* مرتفق تکیه گاه و پناهگاهست آتش جهنم تکیه گاه آنهاست از هر طرفی توجه کنند آتش است اعاذنا الله.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۰] ص: ۳۴۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)

محققا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند محققا ما ضایع نمی‌کنیم اجر کسی که عمل نیک بجا آورد چه عمل قلبی ایمان چه نفسی اخلاق چه جوارحی افعال. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۰

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ایمان چهار چیز لازم دارد.

(۱) یقین بتوحید و نبوت و بجمع ما جاء به النبی صلی الله علیه و اله بدون انکار ضروری دین و مذهب حقه شیعه اثنی عشری ظن و شک کافی نیست یقین قطعی لازم دارد.

(۲) اعتقاد بمعنی عقد قلب که تعبیر بدل بستگی و در بند بودن، بسا میشود انسان چیزی دارد ولی دل بستگی باو ندارد از بین برود چیزی نگیرد.

(۳) اقرار بزبان و قلب بتمام خصوصیات ایمان.

(۴) تسلیم زیر بار رفتن و این ایمان باعث نجات است و لو غرق معاصی باشد اگر با ایمان از دنیا رود و معاصی باعث زوال ایمان نشود و *عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ* مراد جمیع اعمال صالحه نیست، زیرا اعمال مباحه بلکه مکروهه بسیار است و ضرر نمی‌زند بلکه مراد اینست که اعمال صالحه بجا بیاورد و هر عمل صالحی باعث ارتفاع درجه می‌شود.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا چه کوچک باشد یا بزرگ کم باشد یا زیاد چنانچه میفرماید *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* زلزال آیه ۷.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۱] ص: ۳۵۰

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

این مؤمنینی که با عمل صالح از دنیا رفتند برای آنها بهشت‌های عدن که جاریست از پای آنها نهرهایی خود را زینت می‌کنند از دستبندهای طلا- و میپوشند لباس سبز از سندس و استبرق و تکیه می‌دهند در آن بهشت‌ها بر تختها خوب ثوابیست و حسن دارد جایگاه آنها و مجلس و رفقاء آنها از هر جهت امتیاز دارد *أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ* گفتند بمعنای ثبات و بقاء است که همیشه در آن

متنعم هستند بقاء الله زوال ندارد و در وسط سایر جنات واقع شده که اطرافش باقی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۱

جنات مثل فردوس و نعیم و دار الخلد و غیر اینها که هشت بهشت است و ثواباتی که خداوند در این جنات عدن قرار داده یکی *تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ* یعنی از پای قصرهای آن نهرها جاریست که چهار نهر است *فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى* محمد صلی الله علیه و اله آیه ۱۷.

(دوم) يُحَلُّونَ فِيهَا مَنَ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ زِينَتِ طَلَا- بر مردها در دنیا حرام است و نماز با آنهم باطل است لکن در بهشت یکی از ثبوتات آنها است بانحاء زینتها (سیم) وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا لَبَاسٍ سَبِزٍ علامت بزرگی و شرافتست مخصوصاً عمامه و شال که از مختصات سیادت است و در بهشت لباس اهل بهشت است آنهم نه از قطن و کرک و پشم بلکه مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ که گفتند سندس دیباج لباس حریر و ابریشم است و استبرق لباس زری طلا باف است و بعضی گفتند سندس لباس نازک و رقیق است و استبرق لباس غلیظ است.

(چهارم) مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ اریکه تخت سلطنتی است بر روی آنها تکیه میدهند.
نِعْمَ الثَّوَابُ حُوبٌ ثَوَابِيسْتٌ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقًا وَ زِيَا است جایگاه آنها اللهم ارزقنا بجاه محمد و آله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۳۳] ... ص: ۳۵۱

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳)

و مثال بزنی برای آنها دو مرد که ما قرار دادیم از برای یکی از آنها دو باغستان از انگور و اطراف آنها نخل خرما و بین این دو باغ کشت زاری و این دو باغ میوه فراوان از انگور و خرما آورده و چیزی از آن کسر نگذاشته از میوه که تناول شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۲

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا خَدَاوَنَدٌ مِثْلُ مِی زَنَدِ بَرای کافر و مؤمن که کفار مغرور به زخارف دنیوی می شوند و خیال می کنند که همیشه برای آنها باقی می ماند و حال آنکه بزودی فانی می شود و مؤمن امید بخدا دارد و خداوند باو عنایت‌هایی دارد رَجُلَيْنِ یک کافر و یک مؤمن جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا که کافر است جَنَّتَيْنِ دو باغستان مِنْ أَعْنَابٍ از انگور که دو انگورستان دارد که بین این دو فاصله است وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ که چهار طرف این دو باغ نخل خرما است وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا که در فاصله این دو باغ کشتزار است زراعت می کنند مثل گندم و جو و سایر حبوبات كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا که هر دو باغ سبز و خرم و پر از انگور و خرما است وَ لَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا تمام اشجارش بارور شده هیچکدام خشک و بی بار نمانده چنانچه نوع کفار دارای مکنت و ثروت از املاک و اموال و زینتهای دنیوی هستند.

وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا و در اواسط این دو باغ نهر آبی جاری بود که تمام این باغ را و تمام این کشتزار را مشروب میکرد کلمه و فَجَّرْنَا اشاره بچشمه آبست که سر چشمه در همان باغ بود و دو سرچشمه بوده یکی در این باغ و دیگری در باغ دیگر و چشمه آب هم دو قسم است یک قسم واقف و یک قسم جاری که جوشش میکرد خلالهما در وسط هر دو باغ و تشکیل میداد نهرها یک نهر در این و دیگری در آن.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۳۴] ... ص: ۳۵۲

وَ كَانَ لَهُ تَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَغْزُ نَفْرًا (۳۴)

و بود از برای او ثمر پس از برای صاحبش که آن رجل آخر که مؤمن بود گفت من بیشتر از تو مالیه دارم و نفرات من عزیزتر از نفرات تو هستند همه متمکن متمول هستند وَ كَانَ لَهُ تَمْرٌ مرجع ضمیر له سه احتمال می‌رود.

(۱) خود آن شخص باشد و مراد از ثمر سایر اموال از ذهب و فضّه و دار و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۳

اثاث البیت است که بعلاوه از این اراضی اموال دیگری هم دارد.

(۲) مرجع بستان باشد که دارای ثمر ولی این دو احتمال و لو مفسرین گفتند بعید بنظر می‌آید زیرا اطلاق ثمر بر سایر اموال بعید است

و ثمرات بستانها را هم قبلاً- تصریح فرموده بود و احتمال سیم اقرب بنظر می آید که مرجع همان نهر باشد که در کنار آن اشجار مثمره بوده فَقَالَ لِصَاحِبِهِ بَانَ يَكُ رَجُلٌ دِيْكَرٌ كَهٗ مُؤْمِنٌ بُوْدُ اَز رُوِي اَفْتِخَارٌ وَ تَكْبَرٌ وَ سِرْرَنَشٌ وَ اِهَانَتٌ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ كَهٗ بَا هِمٌ بَحْثٌ دَاشْتَنْدُ دَر بَابِ اِيْمَانٍ وَ كَفْرٍ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَا لَّا اِيْنِ دُو بَاغٍ وَ اِيْنِ كَشْتَرَارٌ وَ سَايِرِ اِمْوَالٍ وَ اَعَزُّ نَفْرًا عَدَّةً وَ عَدَّةً وَ اصْحَابٌ وَ اتْبَاعٌ مِّنْ هِمِهٖ عَزِيْزٌ وَ مَحْتَرَمٌ هَسْتَنْدُ بَخْلَافٌ تُو كَهٗ اِيْمَانٌ دَارِي نَهٗ مَالِي دَارِي وَ نَهٗ اصْحَابِي.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۳۵] ص: ۳۵۳

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هَذِهِ اَبَدًا (۳۵)

و داخل باغستان خود شد و حال آنکه بخود ظلم کرده که شرک و کفر ظلم عظیم است گفت گمان نمی کنم اینکه این مکتب و ثروت از بین برود همیشه برای من ثابت و باقیست و دَخَلَ جَنَّتَهُ همه روزه برای تفریح و تماشا می آمد در باغ و کیف و لذت میبرد. وَ هُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ در مقام کفر و فسق و کبر و نحو اینها و سایر امور که تمام ظلم بنفس است و از جمله آنها قَالَ مَا اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هَذِهِ اَبَدًا منکر معاد شد و خیال کرد همیشه باقیست و با این ثروت زندگانی می کند چنانچه امروز نوع اهل دنیا همین توهمات فاسده را دارند و معتقد بنشئه دیگری نیستند و بر فرض اگر عالم دیگری باشد خیال می کنند که در آنجا هم اینها مقدم هستند چون اعمال زشت خود را زشت نمیدانند در قرآن میفرماید در همین سوره آیه ۱۰۳ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْاَخْسَرِيْنَ اَعْمَالًا الَّذِيْنَ ضَلَّ سَعِيْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ يُحْسِنُوْنَ صُنْعًا.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۴

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۳۶] ص: ۳۵۴

وَ مَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ اِلَى رَبِّيْ لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)

و گمان نمی کنم که ساعت قیامت بر پا شود و بر فرض من برگردم بسوی پروردگار خودم هر آینه میابم بهتر از آنچه در دنیا دارم از حیث انقلاب و برگشتن و مَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً تکذیب تمام انبیاء و تمام کتب سماویه و آیات قرآنی و ضرورت تمام ادیان است و کفری بالاتر از این نیست که انکار معاد یا شک در آن داشته باشد وَ لَئِنْ رُدِدْتُ اِلَى رَبِّيْ بر فرض که معادی باشد و ما بسوی پروردگار خود رجوع کنیم نزد او عزیزتر و محترمتر هستیم چنانچه در دنیا عزیز و محترم هستیم لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا هر آینه مقام ما و عزت و شوکت و مال و منال ما بیشتر و بهتر و بالاتر از اینست که در دنیا داریم و ما منقلب می شویم بجای بهتر و مقام عالیت.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۳۷] ص: ۳۵۴

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ اُ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّآكَ رَجُلًا (۳۷)

گفت از برای این رجل کافر صاحبش که آن رجل مؤمن بود و با او مباحثه و مکالمه میکرد آیا کافر شدی بآنکسی که ترا از یک نطفه گندیده خلق فرمود پس از آن صورت رجولیت بتو عنایت کرد، بزرگترین آیات الهیه یکی خلقت انسان است که میفرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ.

مؤمنون آیه ۱۲ الی ۱۴ و در حدیث است

من عرف نفسه عرب ربّه

خداوند آنچه در عالم اکبر خلق فرموده نمونه آن را در انسان قرار داده عقل از عالم عقول اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص:

کمال عزت و ثروت بودند و فردا در کمال ذلت و فقر و بالعکس (سر شب سر تخت تاراج داشت سحر که نه تن سر نه سرتاج داشت) من را که بچشم حقارت و فقر و بی کسی نگاه می کنی ممکن است خداوند عزت و شوکت و مال و منال بمن عطا فرماید و خود را با کمال عزت و دولت و ثروت و عدّه و عدّه میبنداری ممکن است بذلت و تهی دستی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۷.
مبتلا شوی.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۰] ص: ۳۵۷

فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰)

پس امیدوارم که پروردگار من بمن عنایت فرماید بهتر از بستان تو و بفرستد بر بستان تو تیرهای آتشی صاعقه که بسوزاند تمام اشجار و کشت و زراعت ترا که صبحگاه بر وی و نظر کنی زمین ساده خشک و پست و بلند که انسان بر او لغزش پیدا می کند فعی رجاء و امیدواری بخداوند عالم ربی که پروردگار من است.

أَنْ يُؤْتِيَنِي مِنْ خَيْرٍ مِنْ جَنَّتِكَ بَهْتَرًا وَبِالْآتِرِ وَخَوْبَتِرِ مِنْ بَسْتَانِ تُو وَزَرْعِ تُو وَ يُرْسِلُ عَلَيْهَا وَبِفِرْسَتِهَا بِبَسْتَانِ وَ كَشْتِ زَارِ تُو حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ حَسْبَانَ تِيرَهَائِ زِيَادِيَسْتِ كِه يَكِ مَرْتَبَه مَتَوَجِه شُود وَ طَرَفِ وَ هَدَفِ رَا اَز بَيْن بِيرِد وَ مَرَادِ دَر اَيْنِجَا صَاعِقَه وَ تِير شَهَابِ اسْت كِه بَكَلِي مِي سُو زَانِد هَر چَه هَسْت رُوي زَمِين اَز اَشْجَارِ وَ زَرْعِ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا فَتُصْبِحُ صَبِيحِ كُنِي وَ نَظَرِ كُنِي كِه تَمَامِ بَسْتَانِ وَ زَرْعِ تُو صَعِيدَا زَمِينِ سَادَه زَلَقَا پَسْتِ وَ بَلَنْدِ كِه ذَهَابِ بَرِ رُويِ اُو بَاعْثِ لَغْزَشِ بَاشَدِ نَه شَجْرِي وَ نَه نَهْرِي وَ نَه كَشْتِي دَاشْتَه بَاشِي.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۱] ص: ۳۵۷

أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱)

یا اینکه صبحگاه آب نهرهای تو خشک گردد و فرو رود پس هرگز دیگر نتوانی طلب کنی و تحصیل آب کنی که تمام اشجار و زراعت تو خشک گردد و از بین برود.

أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا سَرچَشْمَه نَهْرِ بَسْتَانِ خَشْكَ شُود وَ چَه بَسِيَارِ اِتْفَاقِ اِفْتَادَه چَشْمَه هَائِ اَبِ بَكَلِي خَشْكَ شُدِه وَ هَر چَه حَفْرِ كَنْدِ اَبِ دَر اَن يَافْتِ نَمِي شُود اُطِيبِ البَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۵۸

فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا لَنْ بَرَايِ نَفِي تَايِيدِ اسْتِ يَعْنِي هَر كَرِ نَمِي تَوَانِي تَحْصِيلِ اَبِ كُنِي وَ بَكَلِي اَز بَيْن مِيرُود چِنَانِچَه قَارُونِ بَا اَن ثُرُوتِ كَذَابِي كِه كَلِيدَهَائِ خَزِينَه هَائِ اُو رَا بَارِ شُتْرِ قُويِ مِي كَرْدَنْدِ يَكِ مَرْتَبَه بَزَمِينِ فُرُوفِ وَ خَسْفِ شُدِ فَخَسَفْنَا بِه وَ بِدَارِهِ الْاَرْضِ قِصَصِ آيَه ۸۱.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۲] ص: ۳۵۸

وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲)

و رفت گردش کند اطراف بستان به بیند آیا ثمری در بعض آن درختها باقی مانده دید بکلی از بین رفته پس صبح کرد در حالی که دو کف دستها را بهم میمالید به اینکه چه اندازه خرج ساختمان بستان کرده که تمام روی هم ریخته و میگوید ای کاش من شرک نیاورده بودم به پروردگار خود احدی را و اُحِيطَ بِثَمَرِهِ صَاعِقَه وَ آتَشِ تَمَامِ ثَمَرَاتِ رَا سُو زَانِيدِه وَ بَتَمَامِ اِحَاطَه كَرْدِه فَاصْبِحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ اَثَارِ نَدَمِ وَ پَشِيمَانِيَسْتِ كِه دَسْتِ مِي مَالِيدِ وَ اَيْنِ پَشِيمَانِي نَه اَز جَهْتِ اِيْمَانِ بَاشَدِ كِه اِيْمَانِ اُورْدِه بَاشَدِ بَلَكِه اَز جَهْتِ تَأْسَفِ بَرِ اَيْنَكِه اَيْنِ نَحُو شُدِه اَز جَهْتِ عِلَاقَه وَ دَلْبَسْتَكِي عَلَيِ مَا اَنْفَقَ فِيْهَا بَعْضِي كَفْتَنْدِ بَرَايِ سَاخْتَمَانِ كِه دَر بَاغِ كَرْدِه بُوْدِ وَ بَعْضِي

گفتند جدران و دیوارهای باغ بود که بکلی خراب شده بود و هَبی خَاوِیَةً عَلَی عُرُوشِهَا اگر بنا بوده اول طاق فرو می‌ریزد سپس جدران روی طاق و اگر جدران بوده از سر برمی‌گردد و ریزش می‌کند سپس پائین جدران روی آن ریخته می‌شود و يَقُولُ یا لَیْتَنی لَمَ أُشْرِکْ بِرَبِّیْ أَحَدًا کلام صاحب خود را شنیده بودم و کافر بخدا نشده بودم اینهم ایمان نیست فقط برای ذهاب مال است که چرا چنین شده و از دست رفته.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۳] ... ص: ۳۵۸

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۳)

پس از زوال اموالش و خرابی بستانش آن عدّه و عدّه که اطرافش بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۵۹ رفتند و نیست از برای او فتنه و کسانی که یاری کنند او را غیر خداوند متعال و نیست او یاری شده بقول عوام (تا پول داری رفیقتم) اهل دنیا البته توجه آنها بجائست که محبوب آنها آنجا است هر جا که مال و منال باشد رو باو می‌روند چنانچه اهل آخرت و ایمان و دین هم توجه آنها بخداوند متعال است زیرا جمیع خیرات دنیوی و اخروی آنجا است و بدست قدرت او است و کسانی که محبوب آنها ذات مقدّس اوست تمام توجه آنها باوست چنانچه در حدیث است
اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله.

(گر بشکافند سر و پای من جز تو نجویند در اعضای من)

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً جَمْعِيٌّ مِنْ أَشْخَاصِيٍّ كَمَا جَنَدٌ وَبَسْتَهُ بَاوِ هَسْتَنَدٌ دِيْكَرَ حَتَّى بَرَادِرٍ وَ اَوْلَادٍ اَزِ اَوِ دَوْرِيٍّ مِي كَنَنْدُ و در هیچ امری او را یاری نمی‌کنند يَنْصُرُونَهُ حتی نزد زن خود هم مهجور می‌شود و مَا كَانَ مُنتَصِرًا کیست بتواند از بلیات دنیوی و عقوبات اخروی او را نجات دهد چنانچه تمام کفار و مشرکین و ضالین چنین هستند نه مشمول شفاعت هستند و نه قابلیت رحمت دارند صریحا میفرماید:
فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۶.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۴] ... ص: ۳۵۹

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴)

در این موقع ولایه مختص بخداوند متعال است ولایه حقه حقیقیّه مختص بذات اقدس حق تبارک و تعالی است و او بهتر ثواب و اجر عنایت می‌کند و بهترین عاقبت است.

هنالک اشاره باین است که در هر حالی چه در نعمت باشی و چه در بلا در تحت قدرت او هستی الولایه ولی اطلاقاتی دارد بر دوست بر ناصر بر صاحب اختیار و غیر اینها اطلاق می‌شود و ولایه کلیه ذاتیه مختص است (لله) و سایر ولایات مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۰

ولایه نبی و امام و اب و جدّ و حاکم شرع و قیّم جعلیست بجعل الهی (الحق) ممکن است حق صفت لله باشد که یکی از اسامی الهیه حق است بمعنی ثبات و بقاء و اشاره بمقام واجب الوجودیست و ممکن است صفت ولایت باشد که ولایه حقه حقیقیّه مختص باو است در مقابل ولایات باطله ظالمانه که سلاطین و جباریه و متکبران بر زیر دستان خود دارند هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا.

مثوبات الهی بهتر است از زخارف دنیوی و مشتتهیات نفسانی چه در دنیا هر نعمتی افاضه فرماید از روی حکمت و مصلحت و بجا و بموقع است و چه در آخرت آن تفضلات و عنایات و مثوباتی که باهل ایمان افاضه میشود و خَيْرٌ عُقْبًا آن بهتر است چون دوام و ثبات دارد بخلاف این زخارف و مشتتهیات نفسانی که فنا و زوال مقرون باو است یا از دست می‌رود یا انسان میگذارد و میرود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۵] ص: ۳۶۰

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵)

و بزنی از برای این متکبرین و متمولین و کفار و مشرکین مثل حیات دنیوی را مثل آبی است که ما نازل کنیم او را از طرف بالا، پس آمیخته شود بآن گیاه‌های زمین. پس صبح می‌کند خشک و در هم شکسته پراکنده می‌کند آنها را بادهای و هست خداوند بر هر چیز مقتدر.

توضیح کلام: اینکه در بیابان‌ها که وسیله آب از نهر و چشمه و چاه نیست و زمین خشک و ساده است موقعی که باران می‌بارد گیاه‌های خود روی در آنها می‌روید و زمین سبز و خرم می‌شود، پس از آن باران قطع شود بفاصله کمی زمین خشک می‌شود و این علف‌ها چون ریشه ثابتی ندارد و آب بآنها نمی‌رسد خشک می‌شود و بتوسط بادهای پراکنده بیابان می‌شود خداوند حیات دنیوی را تشبیه باین گیاهها فرمود چهار صباحی تر و تازه و خرم می‌شود، سپس رو بنکس می‌گذارد تا اجل میرسد خشک می‌شود، پس از آن خاک می‌شود چون ریشه ثابت ندارد، مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۱

حیات اخروی نیست که ابد آبادتر و تازه نه نکس دارد و نه خشک می‌شود و نه پراکنده لذا می‌فرماید:

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَرَجَ ضَمِيرِ هَمْ، کسانی هستند که مغرور دنیا شدند و علاقه‌مند به مال و جاه و ریاست آن شدند یا من دنیا اشتغال - قد غَزِهْ طَوْل - الأمل - و الموت یأتی بغتة - و القبر صندوق العمل مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا که تمام لذائذ و نعم آن مخلوط و مقرون بهزار گونه بلا و مصیبه است

دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه

دار محنة و بلیه کما أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ ماءً، آن ماء الحیوة است که آن بآن افاضه می‌شود مثل باران که قطره قطره نازل می‌شود فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ نَبَاتِ رُوحِ مَالِ وَ بَنُونَ وَ عَشِيرَهُ وَ قَبِيلَهُ وَ رِیَاسَتِ وَ غَلْبَهُ است فَأَصْبَحَ هَشِيمًا که اجل رسید تمام آنچه داشت پراکنده صحرای دنیا شده مالش ریاستش نصیب دیگران شد تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ تمام را باد برد و بهر گوشه‌ای انداخت وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا قدره توانایی است، اقتدار تسلط و غلبه است، تمام تحت سلطه او هستند، تمام اینها عاریه است، یک روز می‌دهد و یک روز پس می‌گیرد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۶] ص: ۳۶۱

الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

مال و پسران زینت حیات دنیا هستند، ولی اعمال صالحه که بر انسان باقی می‌ماند بهتر است نزد پروردگار توهّم از حیث ثواب و هم باعث امیدواری است.

انسان سه چیز دارد که در دنیا باو عنایت شده که موقعی که دنیا آمد هیچ نداشت، یکی مال است که بدست آورده تا حین موت است، بلکه قبل الموت که گفتند منجزات مریض از ثلث خارج می‌شود، و تعبیر بمال از باب مثال است بلکه مطلق دارایی از جاه و مقام و ریاست و عنوان دوم بنون و اینهم از باب مثال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۲

است و مثل بنون و نبات و ذراری و ارحام و قبيله و عشيره و اتباع و لشکر و عسکر و غیر اینها، و اینها تا لب گور است و بسیار احترام گذارند مجلس ترحیم مردانه و زنانه و هفته و چهله و سال است.

سوم عمل است که با خود در قبر می‌برد و از او جدا نمی‌شود، اما مال دارد در حدیث که می‌فرماید

يُؤْتِي بِصَاحِبِ الْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْتَلُّ عَنْهُ عَمَّا كَتَبْتَ وَ فِي مَا انْفَقْتَ

اگر از مَمَر حلال بدست آورده و مصرف عبادات مالیه کرده بهترین مال است، و اگر از راه حرام بدست آورده و مصرف حرام کرده

يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

و اما اولاد اگر صالح باشند در تمام اعمال صالحه آنها شرکت دارد، و بعلاوه خیرات و مبرات و طلب مغفرت برای او می کنند، لذا میفرماید:

الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا نَظَرَ بِهَ اَيْنَكِه اِنْسَانِ دَر دُنْيَا شَدَّةَ اِحْتِيَاجِ بَايِنِ دُو اَمْرِ دَارِدُ دَر طَلَبِ تَمَايَلَاتِ اَز خَانِه مَنزَلِ لِبَاسِ رِزْقِ اِحْتِيَاجِ بِمَالِ دَارِدُ، وَ دَر دَفْعِ مَنَافِرَاتِ دَفْعِ دَشْمَنِ وَ سَارِقِ وَ ظَالِمِ اِحْتِيَاجِ بَاوْلَادِ وَ اِنصَارِ دَارِدُ، خَدَاوَنْدِ بَايِنِ دُو نَعْمَتِ بَزْرَگِ زَنْدِگَانِي اُو رَا تَأْمِينِ، وَ اَمَا دَر اٰخِرْتِ اِحْتِيَاجِشِ اَز اَيْنِ دُو بَرِيْدِه مِيشُودُ.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونََ شَعْرَاءُ آيَه ۸۸، وَ شَدَّتْ اِحْتِيَاجِ بَاعْمَالِ صَالِحِه وَ عَقَايِدِ حَقَّه وَ اِخْلَاقِ فَاضْلِه دَارِدُ، مِيْفِرْمَايِدُ: وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ كِه اِيْمَانِ وَ صِفَاتِ حَمِيْدِه وَ عِبَادَاتِ صَحِيْحِه اِسْتِ. خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ هَم مَوْرَثِ مَثَوِيَاتِ مِي شُودِ وَ هَم اَمِيْدُوَارِ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ اَمَلًا.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۴۷] ... ص: ۳۶۲

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷)

و روزی که سیر میدهیم کوه‌ها را و می بینی که زمین ظاهر شده و محشور می کنیم آنها را پس و نمی گذاریم از آنها احدی را این اشاره بروز محشر است که تمام خلق اولین و آخرین محشور می شوند و احدی باقی نمی ماند و در این آیه مسئله مشکلی است باید حل شود. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۶۳

توضیح اینکه حکماء قدیم معتقد بودند که کره زمین ساکن و نقطه مرکز است و تمام آسمانها از سیارات و ثوابت حتی عرش اعظم دور کره زمین سیر دارند عرش تمام آسمانها را بر خلاف توالی در یک شبانه روز سیر می دهد و تشکیل شب و روز میدید و هر کدام از آسمانها حرکت مخصوصی بر توالی سیر می کنند آسمان قمر قریب بیکماه شمس یک سال لکن این عقیده فسادش ظاهر شد و اینکه کره زمین دو حرکت دارد حرکت وضعی دور خود میچرخد در یک شبانه روز و حرکت انتقالی دور کره شمس در یک سال با منظومه های شمسی و در قرآن مجید هم اشاره باین موضوع دارد.

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ نَمَلِ آيَه ۹۰ و کره شمس با منظومه های شمسی یک حرکت دیگری دارند مستقیماً بطرف کره و کاء که بلسان عرب نصر الطائرش مینامند و شاید مراد عرش اعظم باشد و موقعی که به آن کره رسیدند تمام از حرکت می افتند و کرات نزدیک بهم میشود که روز قیامت باشد دیگر نه شب هست نه روز نه ماه نه سال بنا بر این اشکالی متوجه میشود که خداوند میفرماید در این آیه شریفه که روز قیامت وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ بِاَيْنَكِه تَمَامِ كِرَاتِ اَز حَرَكْتِ مِيَاْفْتَنْدِ وَ سَكُونْتِ پِيْدَا مِي كَنْنَنْدُ، لَكِنْ جَوَابِ اَيْنَكِه جِبَالِ اَز جَايِ خُودِ كَنْنَنْدِ مِي شُودِ وَ اَز هَم مِيَاْشَدِ وَ اَيْنِ غَيْرِ اَز حَرَكْتِ كِرِه اِسْتِ چنانچه در آیه دیگر میفرماید:

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيْبًا مَهِيْلًا مَزْمَلِ آيَه ۱۴.

وَ حُمَلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَ اِحْدَاهُ الْحَاقَةُ آيَه ۱۴ وَ تَرَى الْمَارِضَ بَارِزَةً دِيْگَرِ نِه عِمَارَتِي نِه كُوْهِي نِه شَجَرِي نِه دَرِيَايِي نِه زَرْعِي رُويِ زَمِيْنِ نِيْسْتِ فَفَقْطِ صَفْحِه سَادِه وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا كِه جِنِ وَ اِنْسِ وَ مَلِكِ وَ هَرِ ذِي حَيَاتِي حَتِي حَيَوَانَاتِ حَتِي وَ حَوْشِ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تَكْوِيْرِ آيَه ۵.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۸] ص: ۳۶۳

وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۴

در معرض پیشگاه پروردگار تو در می‌آیند و محشور می‌شوند صف در صف و بآنها می‌گوییم که هر آینه بیائید در پیشگاه خداوند متعال همان نحوی که خلق کردیم شما را در اول دفعه بلکه گمان کردید که ما هرگز برای شما موعد و وعده- گاهی قرار نمی‌دهیم.

عَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ

ملائکه می‌آیند و آنها را از قبور خود بیرون میکشند و می‌برند در صحرای محشر که در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و اله داریم فرمود

(یحشر- الناس من قبورهم يوم القيامة حفاة عرات)

(صفا).

در خبر است صد و بیست صف کشیده می‌شود یک طرفش مشرق است و یک طرف مغرب هشتاد صف امت پیغمبرند از اول بعثت تا آخر رجعت و چهل صف امم سالفه هستند.

دَجِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

موقعی که بدنیا آمدید نه قدرت داشتند نه مال و منال و نه عده و عده نه خدم و حشم عریان برهنه همین نحو وارد قیامت می‌شوند بلی اهل ایمان با لباس وارد می‌شوند و اینها هم سه قسم هستند یک قسم که اکثر باشند با کفن و لذا در اخبار دارد کفن خود را سنگین و حلال و پاک کنید باعث آبروی شما می‌شود در قیامت و نیز دارد ما بهترین اموال خود را بر سه مصرف صرف می‌کنیم مهر عیال لباس احرام کفن قسم دوم لباس بهشتی می‌آورند و آنها را می‌پوشانند قسم سیم شهداء که با لباس شهادت وارد می‌شوند و اما غیر مؤمن عریان و برهنه حتی سؤال کردند که از یکدیگر خجالت نمی‌کشند و حیا نمی‌کنند فرمود لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِبَسَ آیه ۳۷.

زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

و منکر حشر و نشر شدید و گفتید اِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا مؤمنون آیه ۳۷ و گفتید ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ ما يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جائیه آیه ۲۴.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۵

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۴۹] ص: ۳۶۵

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِرَافَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹)

و گذارده می‌شود نامه عمل هر کس پس می‌بینی که مجرمین ترسان و لرزان هستند از آنچه در نامه عمل خود نوشته شده و میگویند وای بحال ما فروگذار نشده در این کتاب کوچک و بزرگی از اعمال مگر اینکه تمام آنها را احصاء کرده‌اند و میبایند تمام اعمال خود را حاضر و ظلم نمی‌کند پروردگار تو احدی را و وَضِعَ الْكِتَابُ نامه عمل مؤمنین بدست راست آنها میدهند بسیار مشعوف می‌شوند فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُأُ كِتَابِيهِ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ الْحَاقَهُ ۲۵ و ۲۶ و اما مجرمین که

مراد غیر مؤمنین از کفار و مشرکین و ارباب ضلالت هستند بدست چپ آنها داده می‌شود از عقب سر آنها و طوق میشود بگردن آنها فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مراد غیر مؤمنین از طبقات کفار طبیعی مشرک اهل کتاب و سایر فرق کفار و اهل ضلال است مشفقین شفقه بمعنی رقه است و مشفق خوف از وقوع مکروه است با احتمال اینکه واقع نشود و در اینجا خوف از مؤاخذه و عقوبت افعال و اعمال مکتوبه در نامه عمل و کتاب آنها است مما فیه از آنچه در کتاب است وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا ای وای بر ما ویل مقابل طوبی است و هر دو دو قسم هستند اسمی و وضعی اما طوبی اسمی در خبر است

شجره فی الجنة اغصانها متدلیه فمن تمسک بغصن منها یجره الی الجنة و الولیل شجره فی النار اغصانها متدلیه و من تمسک بغصن منها یجره الی النار

و اما وصفی طوبی بمعنی خوش بحال است و ویل بد بحالیست ما لهذا الکتاب چه چیز است از برای این کتاب لا یُعَادِرُ فرو گذار نکرده صَیْغِرَةً وَلَا- کَبِیرَةً إِلَّا أَخْصَاهَا کوچک و بزرگ افعال و اقوال و رفتار و کردار ما را احصاء نموده در خبر است حتی نفخ بآتش نوشته می‌شود در قرآن مجید است.

ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷ وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۶
 بعضی گفتند اعمال مجسم میشود بعضی گفتند جزای عمل را مشاهده می‌کنند از ثوبات و عقوبات بعضی گفتند در نامه عمل ثبت شده مشاهده میشود لکن بعید نیست که اعمال آنها در ذهن و خیال می‌آید مثل اینکه الآن مرتکب شده‌اند و لَا یَظَلِّمُ رَبُّكَ أَحَدًا مؤمن را چیزی از ثوبات او کسر نمی‌گذارد و کافر را بر عقوباتش نمی‌افزاید.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۰] ص: ۳۶۶

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بئس للظالمين بدلاً (۵۰)

و زمانی که گفتیم از برای ملائکه سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر ابلیس شیطان بود از جن پس متمرد شد از امر پروردگارش آیا شما میگیرید او و ذریه او را اولیاء خود از غیر من و حال آنکه آنها برای شما دشمن هستند بسیار بد است از برای ظالمین این مبادله که خدا را رها کنند و شیطان را بگیرند وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ در مجلد اول بیان این موضوع مفصلاً شده و اجمالش اینکه سه قسم سجده داریم سجده عبودیت مختص بذات اقدس حق است و بر غیر او شرک و کفر است و سجده تواضع در شرایع سابقه جایز بود مثل سجده یعقوب و پسران او از برای یوسف وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا یوسف آیه ۱۰۱ ولی در شریعت مطهره ممنوع است و لو معمول بسیاریست در مقابل سلاطین و بسیاری از عوام در اماکن مشرفه مقابل مراقد مطهره و سجده اطاعت و فرمانبری مثل سجده ملائکه بر آدم زیرا او لا خداوند عالم خبر داد بملائکه اینکه آدم خلیفه الله است که فرمود:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بقره آیه ۲۸ و این نه مخصوص بآدم باشد بلکه در زمین تا قیام قیامت باید خلیفه باشد که اول آنها آدم بود و آخر آنها حضرت بقیه الله و معنای خلیفه و جوب اطاعت است چنانچه اطاعت خدا واجب است اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۷

اطاعت خلیفه خدا هم واجب است که اطاعت اولی الامر را قرین اطاعت خود و رسول قرار داده و شیطان زیر بار اطاعت آدم و جمیع خلفاء الله نرفت و از این جهت کافر شد.

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ که جن از آتش خلق شده‌اند و آنها هم مؤمن دارند هم کافر کفار آنها جهنم می‌روند که میفرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ اعراف آیه ۱۷۸ اما مؤمنین آنها بهشتی دارند مناسب خود غیر از بهشت انس فَفَسَقَ عَنْ

أَمْرٍ رَبِّهِ فَسُقْ خُرُوجَ از طاعت و سرکشی است أَفْتَحْذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ و اطاعت و عبادت آنها را می‌کنید که می‌فرماید:
 أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ یس آیه ۶۰ من دونی و اطاعت خدای متعال را نمی‌کنید و هُم
 لَكُمْ عَدُوٌّ عداوت شیطان با ذریه آدم این من الشمس است و در چند موضع قرآن بیان شده بئس لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا چه ظالم بدین باشد
 یا ظالم بغیر یا ظالم به نفس تمام طاعت شیطانست.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۱].... ص: ۳۶۷

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (۵۱)

من آن شیاطین و عبده مشرکین را حاضر نکردم و مشاهده نگرفتم در خلقت آسمانها و زمین و نه در خلقت خود آنها و نبودم بگرم
 گمراه کنندگان را کمک و ناصر و پشت بانی ما أَشْهَدْتُهُمْ مرجع ضمیر هم شیطان و ذریه او است و بتنقیح مناط جمیع الهه مشرکین
 را که در مورد خلقت آسمانها و زمین حاضر و شاهد باشند که شرکتی کنند در خلقت چون معدوم صرف بودند و خداوند هم
 احتیاج به کمک و اعانت ندارد و نه داشت.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ چون خلقت آسمانها و زمین پیش از خلقت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۸

جن و انس و شیاطین و اصنام بوده بعلاوه بر فرض که بودند بمقدار ذره قدرت بر ایجاد آسمانها و زمین نداشتند و خداوند هم
 بمقدار خردلی بآنها احتیاج نداشت وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ و همچنین در خلقت نفوس خود هم هیچگونه دخالتی نداشتند و این جمله
 برای ردّ طبیعی که گفتند طبیعت هر شیئی اقتضاء وجود دارد و موجودات بالطبع موجود میشوند، جواب نفس طبیعت را کی ایجاد
 فرمود؟ خود طبیعت که معدوم بود معدوم در ایجاد چه دخالتی دارد؟.

وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا مضلین همان شیاطین و ارباب ضلال از متکبرین و رؤساء هستند و عضد بمعنی پشت بانی است یعنی
 خداوندی که هیچگونه احتیاجی بناصر و معین و هم دست ندارد چگونه مضلین را کمک بر خود می‌گیرد (اشکال). اولاً در قرآن
 می‌فرماید إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ محمد آیه ۸.

و ثانياً بالوجدان مشاهده می‌کنیم که در خلقت بسیاری از افراد جن و انس و حیوانات و نباتات اسبابی لازم است که بدست بشر
 بسته مثل پدر و مادر و زارع و غارس و امثال اینها جواب مراد از نصرت الهی نصرت دین خدا و رسول خدا و خلیفه خدا است و اما
 اسباب معدّات هستند هیچگونه مدخلیت در خلقت ندارند افعال الهی دو قسم است بدون اسباب و با اسباب.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۲].... ص: ۳۶۸

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲)

روزی که می‌فرماید خداوند تبارک و تعالی بمشرکین که ندا کنید شریکهای که از برای من قرار داده بودید آنهایی که گمان
 میکردید پس ندا می‌کنند آنها را پس اجابت نمی‌کنند برای آنها و ما قرار دادیم بین آنها فاصله و جدایی و یَوْمَ يَقُولُ. اُطیب البیان
 فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۶۹

روز قیامت که تمام در صحرای محشر جمع می‌شوند و قائل خداوند تبارک و تعالی است و خطاب بمشرکین است نَادُوا شُرَكَائِيَ از
 ذوی العقول مثل ملائکه و حضرت عیسی و شیاطین و غیر ذوی العقول از بتها و اشجار و حیوانات مثل گاو و گوساله و شمس و قمر
 و کواکب و غیر اینها که هر طایفه شریکی در عبادت قرار داده بودند آنها را ندا کنید بیایند شما را از عذاب الهی نجات دهند و
 سعادت‌مند کنند الَّذِينَ زَعَمْتُمْ همان شرکایی که گمان می‌کردید در گرفتاری‌ها بفریاد شما میرسند و نجات میدهند فدوهم هر که
 آلهه خود را ندا میدهد و آنها را دعوت میکند فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ.

اما مثل ملائکه و حضرت عیسی علیه السلام که از آنها بیزاری میجویند چنانچه در حق ملائکه میفرماید وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلٰئِكَةِ اِهٰؤُلَآءِ اِیَّاكُمْ کَانُوْا یَعْبُدُوْنَ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَ اِنَّا مِنْ دُوْنِهِمْ بَلْ کَانُوْا یَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ اَکْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُوْنَ سُبٰ اَیَه ۳۹ و ۴۰ و در حق عیسی علیه السلام میفرماید:

وَ اِذْ قَالَ اللّٰهُ یٰ عِیْسٰی ابْنَ مَرْیَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِیْ وَ اُمِّی الْهٰتِیْنِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ الِی قَوْلِهِ مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَا اَمَرْتَنِیْ بِهٖ اَنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ رَبِّیْ وَ رَبَّكُمْ الْاِیَّهٗ مائده آیه ۱۱۶ و ۱۱۷ و اما شیطان میفرماید از قول شیطان وَ قَالَ اِنِّیْ بَرِیْءٌ مِنْكُمْ اِنِّیْ اَرٰی مَا لَا تَرَوْنَ اِنِّیْ اَخَافُ اللّٰهَ وَ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ انفال آیه ۴۸ و اما غیر ذوی العقول آنها را با عبده آنها در جهنم میبرند میفرماید:

اِنُّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُوْنَ اَنْبِیَاءُ اَیَه ۹۸ وَ جَعَلْنَا بَیْنَهُمْ مَوْبِقًا در کلمه موبق مفسرین اقوالی دارند بعضی گفتند تفرقه بین اهل هدایت و اهل ضلالت بعضی گفتند بین آلهه و مألوهین بعضی گفتند وادیسست در جهنم بعضی گفتند عبادت آنها منشأ عذاب قیامت می شود لکن آنچه بنظر اقرب می آید آنست که تفرقه بین آنها میاندازند عبده شمس و عبده ملائکه و جن و انس و کواکب و حیوانات و اصنام هر دسته بیک نحو معذب میشوند و از هم متفرق میشوند بلکه میتوان گفت هر فردی یک عذاب مخصوص دارد غیر از عذاب سایر افراد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۰

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ مَدثر آیه ۴۱.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۳] ص: ۳۷۰

وَ رَأٰی الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ فَظَنُّوْا اَنَّهُمْ مُوٰقِعُوْهَا وَ لَمْ یَجِدُوْا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳)

و دیدند مجرمین آتش را و فهمیدند که در آن واقع می شوند و نمیابند از آن آتش صرف شدگان و رَأٰی الْمُجْرِمُوْنَ النَّارَ مراد از مجرمین کفار و مشرکین و مخالفین و معاندین و ارباب ضلال است و در صحرای محشر جهنم ظاهر و بارز است در طرف چپ چنانچه میفرماید:

وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ فِجْرٍ اَیَه ۲۳ وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِلْغٰوِيْنَ شعراء آیه ۹۱ فَظَنُّوْا اَنَّهُمْ مُوٰقِعُوْهَا مراد از ظن در اینجا علم و یقین است زیرا از برای ظن اطلاق نیست من جمله علم و یقین پیدا کردند که در نار واقع می شوند و مواقع از باب افعال یعنی آنها را می اندازند در جهنم و لَمْ یَجِدُوْا عَنْهَا مَصْرِفًا اموری که موجب صرف آتش می شود ایمان است و مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعا و غیر اهل ایمان قابلیت هیچگونه مصرفی ندارند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۴] ص: ۳۷۰

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا (۵۴)

و هر آینه بتحقیق ما صرف فرمودیم در این قرآن از هر مثلی برای انسان و هست انسان بیشتر چیزی در مجادله و لَقَدْ صَرَّفْنَا فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ مثالهایی که در قرآن زده شده تمام برای تبه و تذکر و پند بندگانست که از مثل پی بممثل ببرند چنانچه گفتند من دأب المحصلین اعطاء الحكم بالمثال و معنای مثال اینست که یک امری که بر انسان مخفیست بیک امر واضح روشن بیان کنند که جای شبهه در آن نباشد مثلاً احیاء موتی بر بسیاری مخفی است و منکر هستند باحیاء میوه ها و اشجار و حبوب که در هر سال مشاهد می شود و قابل انکار نیست مثال می زند ولی انسان خیره سر از این مثالها متنبه نمی شود و مجادله می کند و كَانَ الْاِنْسَانُ اَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا مراد منکرین معاد و فضائل و شئون و امتیازات هستند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۱

و این امثال را حمل بر طبیعت و اتفاق و سعی انسانی می کنند و میگویند ممثل مربوط بمثل نیست.

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ حَقَّ رَأْيِهِ بِصُورَتِ بَاطِلٍ نَشَانٍ مِي دهنند و باطل را بصورت حق در می‌آورند چنانچه عمل شیطان هم همین است. وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًّا مَعْجَزَاتِ انبِيَاءٍ رَا سحر می‌گویند انبیاء را ساحر و کذاب و مجنون می‌شمارند قرآن مجید را افک می‌نامند وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ هَذَا اِلَّا اِفْكٌ افْتَرَاهُ وَاَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَرَقَانِ آیه ۵.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۷] ص: ۳۷۳

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَاَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ اِنَّا جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِنْ تَدْعُهُمْ اِلٰى الْهُدٰى فَلَنْ يَهْتَدُوْا اِذَا اَبَدًا (۵۷)

و کیست ظالمتر از کسی که متذکر شود بآیات پروردگارش پس اعراض کند از آنها و فراموش کند آنچه را که در دوره عمر خود از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه بجا آورده محققاً ما قرار دادیم بر قلوب آنها سرپوش‌هایی اینکه بفهمند و درک کنند و در گوش‌های آنها کری را که نشنوند و مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَاَعْرَضَ عَنْهَا ظَلَمِي بالاتر از این نیست که انسان را انبیاء و عقل سلیم او را متذکر کنند به آیات پروردگار او و راه‌نمایی کنند بصراط مستقیم و از سبل شیطانی و هواهای نفسانی و شهوات دنیوی جلوگیری کنند مع ذلك اعراض کند از آنها و اعتناء نکند و گوش ندهد و نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ از فسق و فجور و اعمال قبیحه و ظلم بدین و به نفس خود و بغیر و آنها را بد نداند و دست بر ندارد اِنَّا جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً مثل اینکه روی قلب آنها پرده‌های شهوت و تقلید آباء و اغوای شیاطین انسی و جنی افتاده و عقل خود را از دست داده اَنْ يَفْقَهُوْهُ اصلاً نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند و متنبه نمی‌شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارند وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا گویا اصلاً توجه نمی‌کنند و گوش فرا نمی‌دهند مثل آدم

کر نشنیده می‌گیرند این‌ها از قابلیت هدایت افتاده و در ضلالت غرق شده‌اند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۴

وَ اِنْ تَدْعُهُمْ اِلٰى الْهُدٰى فَلَنْ يَهْتَدُوْا اِذَا اَبَدًا وَاِنْ كَفَرُوا رَا دعوت کنی بسوی هدایت و رستگاری پس هرگز اینها هدایت نمی‌شوند در این هنگام ابداء، مکرر گفته شده که بیان هدایت و سعادت مربوط بدو امر است باید فاعل هدایت کننده تام الفاعلیه باشد و مفعول هدایت شونده تام القابلیه باشد و این مشرکین و کفار فاعل که خدا و رسول و امام و قرآن و علماء اعلام از هر جهتی تام الفاعلیه هستند بقدر خردلی کوتاهی نشده تمام اسباب هدایت را فراهم کردند ولی این کفار و مشرکین بلکه فساق و مخالفین و عصاة و معاندین قابلیت ندارند بسبب هوا و هوس و حب شهوات و تقلید آباء و غیر اینها اینها را از قابلیت انداخته و ممکن نیست قبول هدایت کنند لذا میفرماید در این آیه شریفه وَ اِنْ تَدْعُهُمْ اِلٰى الْهُدٰى

آنچه پیغمبر اقامه معجزه کند و موعظه و نصیحت نماید و ادله و براهین اقامه کند فَلَنْ يَهْتَدُوْا لَنْ برای نفی تأیید است یعنی هرگز اینها هدایت نمی‌شوند بخصوص با تأکید اِذَا اَبَدًا انتظار هدایت آنها را نداشته باش بیش از این بخود زحمت مده ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوْا وَ يَتَمَتَّعُوْا وَ يُلْهِيهِمُ الْاَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ حَجْر آیه ۳.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۵۸] ص: ۳۷۴

وَ رَبُّكَ الْعَفُوْرُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوْا لَعَجَلَ لَعَجَلَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوْا مِنْ دُوْنِهِ مَوْئِلاً (۵۸)

و پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است اگر اینها را مؤاخذه کند آنچه عمل کردند هر آینه عذاب از برای آنها تعجیل میشود، بلکه خداوند از برای آنها وعده‌گاهی قرار داده که در آنجا هرگز نمی‌یابند کسی را غیر از خدا پناهگاهی وَ رَبُّكَ الْعَفُوْرُ صَفَةُ مشبّهه دلالت دارد بر دوام و ثبات غفران و غفران الهی در دنیا شامل مؤمن و کافر می‌شود خداوند مهلت میدهد بسا موفق بتوبه و بایمان بشوند مگر کسانی که ایمان نمی‌آورند، بلکه اضلال دیگران را می‌کنند مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و

موسی چنانچه میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۵

وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۸.

و در سوره نوح حضرتش نفرین کرد و قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا آیه ۲۷ و ۲۸.

و اما در آخرت مخصوص باهل ایمان است چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا نساء آیه ۱۱۶.

و بمناسبت ذیل، آیه شامل تمام اهل ضلالت می‌شود چون علیه معمم است ذو الرحمه رحمت الهی هم در دنیا سر تا سر عالم را گرفته از افاضه نعمت‌های بی شمار الهی که وَ إِن تَعِدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۳۷ بلکه بسا بکفار بیشتر می‌دهد چنانچه میفرماید وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سِقْفًا مِنْ فِضَّةٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِن كُلُّ ذَلِكُمْ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۳۳ الی ۳۵.

و لکن در قیامت مخصوص بمؤمن صالح است وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۶ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ اگر خداوند مؤاخذه میفرمود آنها را باعمال زشت آنها و آنچه کسب کردند هر آینه تعجیل می‌شد بر آنها عذاب، خداوند بنده‌گان را مهلت می‌دهد تا اندازه‌ای که یا موفق بتوبه شوند یا در نسل آنها مؤمنی بوجود آید و برای این جهت تعجیل در عذاب آنها نمیفرماید لذا میفرماید لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اِذَا كَانُوا عَلَى الْفَاحِشَاتِ لَفَزَّاهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ اگر بر فرض محال آنها را مؤاخذه میفرمود و گرفتار مینمود بِمَا كَسَبُوا آنچه از کفر و شرک و اعمال سیئه بدست آوردند و تحصیل کردند و کسب نمودند کسب عملی است که ما بازاء دارد و مزد دارد مثل ارباب صنایع و این غیر از بیع و تجارت است، بیع مبادله مال بمال است، و کسب اجرة بر عمل است اعمال حسنه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۶

اجرتش نزد خداوند بهشت و نعمت‌های خداوند است و اعمال سیئه ما بازائش جهنم است و بلاهای الهی خداوند لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ اگر مبتلا ببلیات شوند تعجیل در عذاب می‌شود و عذاب اینها را خداوند برای آخرت آنها معین فرموده بلکه اگر طغیان کنند آنها را بدنیا مشغول میکند تا عذاب آنها بیشتر شود و بناگاه آنها را میگیرد چنانچه میفرماید بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ مِمَّاد رُزْمِ مَحْشَرٍ است و روز جزا که هر کس جزاء عمل خود را مشاهده میکند لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند.

[سوره الکف (۱۸): آیه ۵۹] ص: ۳۷۶

وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

و این شهرستانها ما آنها را هلاک کردیم چون ظلم کردند و قرار دادیم برای موقع هلاکت آنها زمان و وقت معینی وَ تِلْكَ الْقُرَى اشاره بمحل عاد و ثمود و قوم نوح و لوط و شعیب و فرعونیان است و غیر اینها اهلکناهم ضمیر راجع باهل قری است بعض مفسرین گفتند که نفس قریه قابل هلاکت نیست و مراد اهل قریه است و لذا ضمیر مذکر ذکر شده کلمه هم و لکن هلاکت هر چیزی بحسب خود او است و مناسب او هلاکت قریه بخرابی اوست چنانچه میفرماید:

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ بَثْرٌ مُعْتَطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ حج آیه ۴۵ و نیز میفرماید:

فَتِلْكَ بَيْتُتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا نمل آیه ۵۳ هم نسبت ظلم بقریه داده در آیه اولی و باهل قریه در ثانیه غایه الامر هلاکت قریه و خرابی آن بهلاکت اهل قریه است چون اهل قریه هلاک شدند و منازل آنها بی صاحب شد آنها هم خراب می‌شود و از بین میرود و نظر به اینکه اهل قری و نفس قری تمام هلاک شدند ضمیر جمع مذکر آورده لَمَّا ظَلَمُوا علیه هلاکت قریه و اهل آن بسبب ظلم آنها بود که بدین و بانبیاء و مؤمنین و بخود کردند و در شرک و کفر و فسق و فجور فرو رفتند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص:

وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا صَبِرَ الْهَى بَسِيَارٌ اسْتَا زَمَانِي كَه اِيْنِهَا بَكَلَى اَز قَابَلِيْت هِدَايْت اِفْتَادَنْد و بُوْدَنْ اَنُهَا مَفْسَدَه دَارْد اَنُهَا رَا هَلَاك مِيْفَرْمَايِد قَوْم نُوْح رَا هَفْتَصَد سَال خُدَا مَهْلَت دَاد و هَمْچِنِيْن عَاد و ثَمُوْد رَا مَدْتِي مَهْلَت دَاد فِرْعَوْن سِيْصَد سَال مَهْلَت دَاشْت و لِي مَوْعِي كَه اَجَل اَنُهَا رَسِيْد دِيْگَر مَهْلَت نِدَارَنْد فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَا لَا يَسْتَفْتِدُوْنَ اَعْرَافَ آيَه ۳۴.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۰] ص: ۳۷۷

وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا اُبْرُحْ حَتَّى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِيَ حُقْبًا (۶۰)

و زَمَانِي كَه فِرْمُوْد حَضْرَت مُوسَى اَز بَرَاي جُوَان خُوْد كَه كَفْتَنْد يُوْشَع بِن نُوْن وَصِيّ مُوسَى بُوْد كَه مَن اسْتِرَاحْت نَمِي كَنَم تَا بَرَسْم بَه مَحَل اجْتِمَاع دُو دَرِيَا يَا بَكْذَرْم چَنْدِيْن سَال شَرَح اِيْن آيَه شَرِيْفَه و آيَات مَرْبُوْطَه بَايِن قَضِيَه تَوْقُف دَارْد بَر بِيَان اَمُوْرِي.

(اَمْر اَوَّل) اِيْنَكَه اَنْبِيَاء مَرَاتَب مَخْتَلَفَه دَارَنْد بَعْضِي فَقْط عِلْم بظَوَاهِر دَارَنْد و مَأْمُوْر بظَاهِر هَسْتَنْد مِثْل حَضْرَت مُوسَى و بَعْضِي عِلْم بباطن دَارَنْد و مَأْمُوْر بباطن هَسْتَنْد مِثْل حَضْرَت خُضْر و اِلْيَاس و بَعْضِي بَهْر دُو عِلْم دَارَنْد و مَأْمُوْر بَهْر دُو هَسْتَنْد و بَسَا مَأْمُوْر بظَاهِر و بَسَا مَأْمُوْر بباطن مِثْل پِيْغَمْبَر اسْلَام و هَمْچِنِيْن اَوْصِيَاء اَن حَضْرَت (اَمْر دُوْم) دَر مَوْضُوْع حَضْرَت خُضْر دَر مِيَان مَفْسَّرِيْن اَز حِيْث نَسَب و اسْم و وَجَه تَسْمِيَه بَخُضْر اِخْتِلَاف شَدِيْدِيْسْت و اِخْبَار بَسِيَار مَبْسُوْطِي دَر اِيْن بَاب ذَكَر شَدَه كَه دَر تَفْسِيْر بَرَهَان نَقْل كَرْدَه و اَنْچَه بِنظَر اقْرَب مِي آيِد حَدِيْث مَرْوِي اَز كَافِي كَلِيْنِي اسْت و چُوْن مَبْسُوْط بُوْد نَقْل نَكْرَدِيْم مَرَاجِعَه بِيْرَهَان كَنِيْد.

(اَمْر سِيْم) غَرْض اَز اِيْن حَكَايْت اِيْنَسْت كَه اِنْسَان دَر هَر مَرْتَبَه و مَقَامِي بَاشَد خُوْد رَا كُوْچَك و حَقِيْر بَشْمَارْد و نَاجِيْز مِثْل حَضْرَت زِيْن الْعَابِدِيْن عَلِيَه السَّلَام كَه دَر دَعَا و مَنَاجَاتَش بَقْرَمَايِد:

اَنَا اَقْلُ الْاَقْلِيْنَ وَاذِلُّ الْاَذْلِيْنَ مِثْلُ الذَّرَّةِ بَلْ دُوْنِهَا

و مِثْلُ اشْرَافِ مَخْلُوْقَاتِ دَر پِيْشِگَاهِ اَحْدِيْتِ عَرْضِ كَنْد

مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ و مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۸

و امثال اینها برداریم بتفسیر آیات و اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ يُوْشَع بِن نُوْن وَصِيّ حَضْرَت مُوسَى كَه دَر خُدْمَت مُوسَى بُوْد لَا اُبْرُحْ حَتَّى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ چُوْن حَضْرَت مُوسَى پِيْغَمْبَر اَوْلُوا الْعَزْم بُوْد و مَأْمُوْر بَدْعُوْت و خُدَاوَنْد بَاو عِنَايَاتِي فِرْمُوْدَه بُوْد مِثْل تُوْرِيَه كَه دَر اَو تَبِيَان كَل شِيْء بُوْد و مِثْل مَقَامِ كَلِيْمِيْت كَه بَدُوْن واسطه با خداوند تكلم ميكرد و معجزات محير العقول مثل عصا و يد و بيضا و انفلاق دريا دوازده جاده و انفجار حجره دوازده چشمه و ساير معجزات لكن علم بواطن نداشت خداوند باو وحی فرستاد كه در مجمع البحرين كسيست كه عالم بواطن هست حضرت موسى اراده ملاقات او كند و از علم او بهره برداری كند لذا بيوشع فرمود من خودداری نمی كنم تا اينكه بروم مجمع البحرين كه دو دريا بهم وصل می شود اَوْ اَمْضِيَ حُقْبًا سالهای درازی و در معنای حَقْب بَعْضِي كَفْتَنْد هَفْتَاد سَال بَعْضِي هَشْتَاد سَال بَعْضِي سَالِهَائِي كَه هَر رُوْز اَو هَزَار سَال اسْت و دَر آيَه شَرِيْفَه دَر حَق اَهْل نَار مِيْفَرْمَايِد:

لَا يَشِيْنُ فِيْهَا اَحْقَابًا نَبَأُ آيَه ۲۳ عِنِي رُوْزِگَارِهَائِي كَه آخِر نِدَارْد و شَايِد دَر اِيْنجا اِشَارَه بَاشَد بَمَدَه مَدِيْدِي تَا پِيْدَا كَنْد اَنَكَه رَا كَه طَالِب اسْت كَفْتَنْد حَضْرَت مُوسَى خُطْبَه بَسِيَار بَلِيْغِي بِيَان نَمُوْد اصْحَابَش كَفْتَنْد اَيَا خُدَاوَنْد كَسِي رَا خَلَق فِرْمُوْدَه كَه دَانَاْتَر اَز شَمَا بَاشَد فِرْمُوْد نَمِيْدَانَم جَبْرِيْل نَاذِل شَد كَه دَر مَجْمَع الْبَحْرِيْن كَسِي هَسْت دَانَاْتَر اَز شَمَا حَضْرَت مُوسَى عَاشِق مَلَاقَاتِ اَو شَد مَسْئَلَه مُمْكِن بَهْر مَقَامِي نَائِل شُوْد مَحْدُوْد اسْت و بَالَا-تَر اَز اَن مُمْكِن اسْت حَتِي دَر حَق نَبِيّ اَكْرَم كَه اَفْضَل اَز جَمِيْع مُمْكِنَات اسْت دَر جَمِيْع كَمَالَاتِ خُطَابِ مِيْرَسَد بَاو وَقَلَّ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا طَه آيَه ۱۱۳.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۶۱] ص: ۳۷۸

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱)

پس چون رسیدند مجمع البحرین و گذاشتند ماهی خود را پس گرفت ماهی راه خود را در دریا سیر کننده فلما بلغا موسی و مصاحب خود یوشع رسیدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۷۹

بمجمع البحرین نسیا حوتهما نظر به اینکه موسی و یوشع هر دو معصوم بودند و نسیان و فراموشی بر معصوم روا نیست چنانچه در معنای عصمت گفته‌ایم که محفوظ از شک و نسیان و شبهه و غفلت و از خیال معصیت چه صغیره و چه کبیره است لذا کلمه نسیا و گذاریست و وجه او گفتند ماهی که ذخیره کرده بودند برای تغذی زنده شد چون آب حیات باو اصابت کرد و حرکت کرد از کنار دریا فاتخذ حوت سبيله کنار دریا فی البحر در دریا و حکمت اینکه ماهی حرکت کرد و سیر کرد برای اینکه راه‌نمای موسی باشد بصخره که در آنجا خضر مشغول به عبادت بود سر با سرب سیر سریع است که حضرت موسی و یوشع متوجه نبودند لذا موسی بیوشع فرمود:

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۲] ص: ۳۷۹

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲)

پس چون از مجمع البحرین تجاوز کردند فرمود حضرت موسی علیه السّلام بیوشع بیاور نهار ما را که آن ماهی بود تغذی کنیم هر آینه بتحقیق ما ملاقات کردیم از این مسافرت خستگی و زحمتی گفتند یوشع در مجمع البحرین وضوء گرفت آب وضوء او پاشیده شد بماهی چون آب حیات بود ماهی زنده شد و در آب سیر کرد و رفت حضرت موسی و یوشع بطرف صخره مجمع البحرین حرکت کردند سیر طولی که خسته شدند که مفاد فلما جاوزا است قَالَ لِفَتَاهُ حضرت موسی گرسنه شد خواست آن ماهی را تناول کند فرمود بیوشع بیاور آنچه برای خوراک ذخیره کرده‌ایم آتِنَا غَدَاءَنَا چون مرسوم بود غذای نهار را قبل از ظهر تناول می کردند او را غذا می گفتند که بزبان ما صبحانه می گویند و غذای شب را موقع عشاء او را شام می گوئیم:

لَقَدْ لَقِينَا یعنی احساس گرسنگی و ضعف و خستگی نمودیم مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا.

در این مسافرت طولانی از برای نصب اطلاقات زیادی در قرآن مجید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۰

شده و در این آیه بمعنی تعب و خستگی است ولی در موارد دیگر اطلاق بر سهم شده نصیب بر حد زکاة نصاب بر آلهه مشرکین انصاب بر استقرار بر زمین نصب جبال و غیر اینها از معانی.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۳] ص: ۳۸۰

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳)

گفت یوشع بحضرت موسی آیا دیدی زمانی که ما جا گرفتیم بر صخره مجمع البحرین پس محققا من جا گذاشتم ماهی را و نبود جا گذاشتن من او را مگر از شیطان اینکه متوجه باشم و آن ماهی گرفت راه خود را و در دریا و این امر عجیبی بود که ماهی مرده زنده شود و در دریا سیر کند قَالَ أَرَأَيْتَ البته حضرت موسی هم مشاهده کرده بود که یوشع چون اراده وضو داشت ماهی را بر صخره گذاشت إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ چون در راه خسته شده بودند حضرت موسی بر صخره قرار گرفت رفع خستگی و تعب خود کند یوشع در این موقع ماهی را گذاشت بر صخره لکن موسی متوجه نشد ولی یوشع مشاهده کرد که ماهی بحرکت آمد و در دریا سیر کرد فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ گذشت که نسیان در اینجا بمعنی فراموشی نیست بلکه بمعنی جا گذاشتن بود که پس از وضوء بردارد و این یک ترک اولی بود که بسا از انبیاء صادر میشد و خداوند در آیاتی نسبت نسیان را بخود هم داده مثل فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ سجده آیه ۱۴.

وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا جَائِهَ آيَه ۳۴ و غیر اینها از آیات و مَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ چون ترک اولی هم باغواى شیطانست چنانچه با حضرت آدم و حوّا در اکل شجره نمود و اتَّخَذَ حَوْتَ سَبِيلَهُ راه خود را که آب حیات از وضوء یوشع باو اصابت کرد و زنده شد و خود را انداخت در دریا و سیر کرد فی الْبَحْرِ عَجَبًا و این امر چون بر خلاف طبیعت بود موجب تعجب یوشع شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۱

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۴] ص: ۳۸۱

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

حضرت موسی دانست که بمقصد رسیده فرمود همین است که ما میطلبیدیم پس در مقام پیدا کردن مقصود خود بر آمدند و پیدا کردن آثار خود که ملاقات خضر باشد گردش کردند.

قَالَ ذَلِكَ موسی فرمود اینست ما كُنَّا نَبْغِ آنچه که ما طلب میکردیم چون بحضرتش وحی رسیده بود که در یک همچو موقعی در مجمع البحرین بنده‌ایست عالم بیواطن امور حضرت موسی پی جوری میکرد از او چون موضع را شناخت بنا کرد گردش کردن فارتدا در اطراف صخره علی آثارهما پیدا کردن مطلوب و مقصود و منظور خود قصصا در مجمع البحرین قصص را تتبع امر تفسیر کرده که حضرت موسی با دقت گردش میکرد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۵] ص: ۳۸۱

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵)

پس موسی و یوشع یافتند بنده‌ای از بندگان ما که داده بودیم او را رحمتی از جانب خود و تعلیم کرده بودیم او را از نزد خود علم خاصی فوجدوا موسی و یوشع عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا.

حضرت خضر را که مشغول نماز بود و عبادت، حضرت موسی سلام کرد حضرت خضر جواب سلام داد بعنوان اینکه تو پیغمبر بنی اسرائیل موسی هستی گفت از کجا مرا شناختی گفت همان کس که ترا دلالت کرد بمن تعلیم من فرمود:

آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا بعضی گفتند این رحمت طول عمر بود که زنده است تا در رکاب حضرت بقیة الله ظاهر شود چون از آب حیات در ظلمات آشامیده بود با حضرت الیاس و بعضی گفتند آثار وجودیه او بود که در هر موضعی عبادت می کرد اطرافش سبز و خرم میشد بر هر زمین جلوس میکرد سبز و خرم میشد و از اینجهت خضر نام نهاده شد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۳۸۲
وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا علم غیب که خداوند ببعض بندگانش افاضه فرموده چنانچه باصف ابن برخیا وزیر حضرت سلیمان عطا فرمود
قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ نمل آیه ۴۰.

راجع بعرش بلقیس و چنانچه آصف ابن برخیا اعلم از سلیمان نبود فقط علم غیب داشت آنهم یک قسمتی خضر هم اعلم از موسی نبود تا مورد اشکال شود و در حق امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید:

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ رعد آیه ۴۳.

(تنبیه) چه اندازه فرق است بین من عنده علم من الكتاب و بین مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ اول من تبعیضیه است دلالت میکند بعض علم کتاب را آصف داشته دوم مطلق است، شامل جمیع علم کتاب را امیر المؤمنین علیه السلام داشته و مع ذلك دلالت ندارد بر اینکه اعلم از پیغمبر بوده.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۶] ص: ۳۸۲

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶)

گفت از برای خضر موسی آیا متابعت کنم ترا بر اینکه تعلیم کنی مرا از آنچه که بتو تعلیم شده از رشد و صلاح انسان بهره‌بردار که نائل شود محدود است و بالاخره قابل زیادت‌تری هست حتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله که در همه کمالات بالأخص در کمال علمی از تمام انبیاء افضل و اشرف است در قرآن مجید میفرماید خطاب بآن حضرت وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا طه آیه ۱۱۳.

از این جهت مانعی ندارد که حضرت موسی علم بی‌وطن بعضی امور نداشته باشد از این جهت قَالَ لَهُ مُوسَى که از علم او بهره‌برداری کند هَلْ أَتَّبِعُكَ مراد متابعت در امور دینیه نیست بلکه مصاحبت در طریق است آنهم عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي بر اینکه از اسرار کارهای تو مطلع شوم مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا آن اسراری که بتو سپرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۳ شده و تعلیم تو نموده‌اند و مورث رشد تو شده من هم بهره‌برداری کنم.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۷] ص: ۳۸۳

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷)

خضر گفت بموسی محققاً شخص شما هرگز نمیتوانی با من صبر و تحمل کنی توضیحا بسیاری از امور حتی افعال الهی بر حسب ظاهر خوش نما نیست در نظر جاهل لکن بحکمت و مصالح او بر خورد کنی عین صلاحست مثلاً یکی فقیر میشود یا مریض میشود یا ببلائی دچار میشود بسیار بد بنظر می‌آید یا اینکه برف باران و سردی زیاد در نظر بسیار بد می‌آید یا حرارت شدید یا مرگ و امثال اینها با اینکه عین صلاح او است لذا چون حضرت مأمور بامور باطنه بود و موسی مکلف بظاهر بود مصاحبت با یکدیگر بسیار مشکل بود لذا قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا بلکه تکلیف تو اینست که تحمل نکنی.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۸] ص: ۳۸۳

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸)

و چگونه میتوانی صبر کنی بر چیزی که احاطه علمی بی‌وطن آن نداری مؤمن باید اگر ناملایمی مشاهده کند خودداری کند و روی خود نیارد بخصوص معاصی بزرگ باید امر بمعروف کند نهی از منکر ارشاد جاهل جلوگیری از ظلم و تعدی بالأخص انبیاء که اصلاً برای این امور ارسال شده‌اند خصوصاً انبیاء اولوا العزم لذا خضر گفت وَ كَيْفَ تَصْبِرُ چون تو وظایفی داری باید تو بوظایف خود عمل کنی نمیتوانی خودداری کنی عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا چون بی‌وطن امور بر شما مکشوف نشده و حکم و مصالح آن را بشما خبر نداده‌اند و ظاهر بدنمایی دارد شما نمیتوانی صبر و تحمل کنی.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۶۹] ص: ۳۸۳

قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۴

گفت موسی زود باشد که بیایی مرا صبر کننده اگر خدا بخواهد و مخالفت نمی‌کنم با شما در هیچ امری، مؤمن بعد از آنکه معرفت پیدا کند که خداوند و انبیاء و اوصیاء انبیاء و ملائکه و معصومین کار بیجا نمی‌کنند اگر عملی و فعلی از آنها مشاهده می‌کند که

حکمت و مصلحت آن را نمیداند لکن بطریق اجمال یقین دارد که بی حکمت و مصلحت نبوده چون محالست از آنها عملی صادر شود بر خلاف مصلحت و حکمت لذا موسی قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا و چون میدانم که شما کار بدون حکمت نمیکنی و این صبر من هم منوط بمشیت خداوند متعال است که مرا نگهداری فرماید و توفیق صبر عنایت کند و لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا پس از توفیق صبر و مشیت حق دیگر مخالفت با شما نمیکنم در هیچ امری و میدانم که عملیات شما صحیح و بجا و بموقع است.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۰] ص: ۳۸۴

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰)

گفت خضر بموسی پس اگر همراه من آمدمی پس از این سؤال نکن از هر چیزی تا خود من برای شما سر آن را بیان کنم (مسئله) اگر انسان امری را مشاهده کرد بر خلاف ظاهر و لو بداند که بدون حکمت و مصلحت نیست لکن سؤال از حکمت و مصلحت او مانعی ندارد غایه الامر طرف اگر صلاح میداند حکمت آن را بیان کند میکند و اگر صلاح نمیداند خودداری می کند تا بموقع خود که مصلحت اقتضاء کند و این تکلیف که خضر بحضرت موسی کرد و قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا واجب نبود بر موسی قبول این امر و ندارد هم که موسی قبول کرده باشد البته باید موسی بتکلیف خود عمل کند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۱] ص: ۳۸۴

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱)

پس هر دو حرکت کردند تا آنکه رسیدند کنار دریا کشتی سوار شدند خضر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۵ شروع کرد کشتی را سوراخ کردن و پاره نمود موسی گفت آیا کشتی را شکستی برای اینکه اهل کشتی را در دریا غرق کنی هر آینه کار بسیار ناپسندی کردی (تنبیه) کشتی را خراب کردن چندین معصیت بزرگی را در بردارد.

(۱) تصرف در مال غیر بدون اجازه مالک حرامست.

(۲) اضرار بمالکین که کشتی آنها را معیوب کردن.

(۳) ضمان که واجبست از عهده بر آید.

(۴) اتلاف نفوس که غرق میشوند.

(۵) اضرار بنفس که خود هم با آنها تلف میشود لذا بمجرد اینکه فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا حضرت موسی طاقت نیاورد و وعده عدم سؤال هم بخضر نداده بود و اعتراض هم نکرد حتی اینکه میدانست که حکمت و مصلحت داشته استفهام کرد که آیا مأموری اهل کشتی را غرق کنی قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا و این عمل بر طبق قواعد شرع منطبق نمیشود لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا این عمل ناشایسته است و مناسب مقام شما نیست.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۲] ص: ۳۸۵

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲)

خضر گفت آیا من نگفتم بشما که محققا نمیتوانید و استطاعت ندارید با من صبر کنید چون میدانست خضر که حضرت موسی مکلف بتکالیفی هست و نمیتواند خودداری کند در ترک انجام تکالیف لذا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ یعنی البته گفتیم و تعیین بالف استفهام نه برای تردید و شک است بلکه برای اخذ اقرار طرف و تاکید در اثبات مطلب است چنانچه خداوند میفرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ يَسْ آیه ۶۰.

أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا طه آیه ۸۸.

و بسیاری از آیات إِنَّكَ لَمَنْ تَشِيطِعْ مَعِيَ صَبْرًا استطاعت تواناییست که از عهده بتواند بر آید و لن نفی تأیید است یعنی هرگز نمیتوانی با من صبر کنی من و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۶
شما دو تکلیف متضاد داریم جمعش ممکن نیست.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۳] ... ص: ۳۸۶

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳)

گفت موسی مؤاخذه نکن و نگیر مرا بسبب آنچه بر خلاف صبر رفتار کردم و سخت مگیر بر من و بزحمت مینداز قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي مؤاخذه اخذ بعقوبت و پاداش عمل است چنانچه خداوند کفار و فساق را فردای قیامت مؤاخذه میکند بعداب جهنم در قبال افعال و اقوال آنها و مؤاخذه خضر ترک مصاحبت با موسی است بِمَا نَسِيتُ گذشت نسیان در حق موسی فراموشی نیست بلکه بر خلاف قرار داد که صبر بود رفتار کردم چون مفساد زیادی در آن مشاهده کرده بودم وَلَا تُزْهِقْنِي سخت مگیر مرا من امری بواسطه این سؤال و اعتراض که کردم عسرا کار را بر من مشکل نکن ترک مصاحبت (توضیح) چون مخالفت اگر از روی عدم توجه باشد یا بواسطه اداء تکلیف یا بتخیل امر حسی باشد مورد مؤاخذه نیست.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۴ تا ۷۵] ... ص: ۳۸۶

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۴) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيَطِعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵)

پس باتفاق حرکت کردند و از کشتی پیاده شدند و رفتند تا رسیدند بغلامی که با سایر غلمان مشغول لعب بود پس او را خضر کشت موسی گفت آیا کشتی نفس زکیه را بدون اینکه او کسی را کشته باشد هر آینه بتحقیق مرتکب شدی امر منکری را زیرا قتل نفس یکی از معاصی کبیره است هم حق الناس است که اولیاء مقتول حق دارند قصاص کنند.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بقره آیه ۱۷۹ یا دیه کامله بگیرند هزار دینار یا هزار گوسفند یا هزار حله یا صد شتر و هم حق الله است وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا نساء آیه ۹۳. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۷
(مسئله) مهمه و آن اینست که حضرت موسی در موضوع متحیر بود یکی آنکه طالب بود با خضر مصاحبت کند و از علم او استفاده کند دیگر آنکه امری که بر خلاف دستورات الهی دارد نمیتواند صرف نظر کند لذا فَاَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ.

حضرتش نتوانست خودداری کند قَالَ أَقْتَلْتَنِي زَكِيَّةً چون حفظ نفس از اوجب واجبات است و قتل او اعظم عقوبات است بغیر نفس کسی را نکشته بود یا اینکه صغیر بود و تکلیف نداشت و مورد مؤاخذه نبود لذا گفت لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا منکر باین بزرگی قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيَطِعَ مَعِيَ صَبْرًا خضر همان کلام اول را تکرار کرد گفت آیا نگفتم بشما که شما نمیتوانی با من صبر کنی زیرا تکلیف شما غیر از دستورات من است با هم سازش ندارد جمع بین این دو ممکن نیست مرا مأمور کرده‌اند باموری و شما مأمور بامور دیگری هستی طالب هستی با من باشی و صبر کنی لکن قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ چند مرتبه بشما گفتم که إِنَّكَ لَنْ تَسِيَطِعَ مَعِيَ صَبْرًا حضرت موسی علیه السلام.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۷۶] ... ص: ۳۸۷

قَالَ إِنَّ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶)

گفت اگر دیگر سؤال کردم از چیزی از شما بعد از این معلوم میشود که نمیتوانم صبر کنم پس شما مصاحبت نکنی با من محققاً از جانب من شما بالغ بعدر شده‌ای و معذور هستی دیگر از هم جدا می‌شویم قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا مِنْ دُو سَوَالِي كَمَا شَاءَ مِنْ نَظَرٍ نَمَا وَ تَرَكَ مَصَاحِبَتِي نَكُنْ وَ مَوْرِدٌ مَوْأَخَذَهُ قَرَارٌ مَدَهْ پَسْ اَزْ اَيْنِ اِگَر سَوَالِي كَرْدَمْ فَلَا تُصَاحِبْنِي يَعْنِي تَوَقَّعْ مَصَاحِبَتِي دِيگَر اَزْ شَمَا نَدَارَمْ نَخَوَاهِي مَصَاحِبَتِي كُنِي مَعذُورِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا شَمَا تَا حُدِّ مَمْكَنٌ بَا مِنْ مَسَاعِدَتِ كَرْدَه‌ای مِنْ هَمْ عَذْرُ شَمَا رَا مِي پَذِيرَمْ وَ تَرَكَ مَصَاحِبَتِي مِي كُنَمْ.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۷] ص: ۳۸۷

فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُمْ لَأَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۸

پس باتفاق یکدیگر حرکت کردند تا رسیدند باهل قریه‌ای طلب طعام کردند از آنها برای رفع جوع پس آنها ابا و امتناع کردند آنها را ضیافت کنند پس یافتند دیواری که نزدیک بود برگردد پس خضر دیوار را راست کرد موسی گفت اگر میخواستی اجرت این دیوار را از اینها میگرفتی فَانطَلَقَا یعنی از آن موضع که آن غلام را قتل نمود حرکت و مسافرت کردند حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ بعضی گفتند انطاکیه بوده بعضی گفتند ایله بوده لکن در خبر از حضرت صادق علیه السلام است که ناصریه بوده و باین مناسبت اهل آن را که مسیحی بودند نصاری گفتند (استطعما) مطالبه طعام کردند برای رفع جوع و خستگی (اهلها) اهل آن قریه را احدی بآن‌ها طعام نداد فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا در خبر است که اهل قریه لثیم بودند که بدتر از بخل است پست فطرت بودند و تا قیامت این صفت خبیثه در آنها هست.

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ معنی اراده قرب است یعنی نزدیک بود سقوط کند چنانچه بزبان خود می گوئیم دیوار میخواهد بیفتد یعنی مشرف بر افتادن شده (فَأَقَامَهُ) پس دیوار را برپا داشت ولی بچه کیفیت بوده معلوم نیست بعضی گفتند دست خود را بدیوار گذاشت و او را برپا داشت یا نحوه دیگر هر چه بوده بر خلاف عادت بوده زیرا طبق عادت باید اولاً خراب کرد و پی ریزی نمود و ساخت و این مسلماً نبوده زیرا آن مقصدی که داشت که گنج زیر او ظاهر نشود انجام نمیگیرد قَالَ لَوْ شِئْتُمْ لَأَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا اینها که ابا کردند از اطعام ما لا اقلّ مزد عمل خود را از آنها دریافت کنیم.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۸] ص: ۳۸۸

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأْتُبُّكَ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)

خضر بموسی گفت این سؤال آخری بر طبق قراردادی که خود شما دادید که اگر سؤال دیگری شد مصاحبت نکنیم و از هم جدا شویم، در خبر دارد اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۸۹

حضرت موسی صبر کرده بود و اعتراض نکرده بود متجاوز از هزار امر مشاهده می کرد.

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ بر خودت معلوم شد که دیگر نمیتوانی با هم مصاحبت کنیم باید از هم جدا شویم لکن این سه اعتراض که نمودی جواب آن را اخذ کن.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۷۹] ص: ۳۸۹

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كَانُوا وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَضْبًا (۷۹)

اما کشتی پس بود از برای مساکین کار میکردند در دریا پس اراده کردم اینکه معیوب کنم آن را و بود در وراء آنها پادشاهی میگرفت هر گشتی را غصبا و ظلماً أَمَا السَّفِينَةُ یعنی آنچه مشاهده کردی که من تخته آن را پاره کردم برای این بود که این کشتی فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَكُ دَسْتَهُ أَدَمُ هَآءِ بِي بَضَاعَتِ كِه مَمَّر مَعَاشَ أَنَّهُا هَمِيْن كَشْتِي بُوْد كِه اِكْرَاز أَنَّهُا كَرَفْتِه مِيَشْد اَمْر مَعَاشَ أَنَّهُا مَحْتَل و بِي چاره مِي شْدَنْد يَعْْمَلُوْنَ فِي الْبَحْرِ مَسَافِر و بار ميبردند و از اجرت آنها امرار معاش ميکردند.

فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا نَظْرَ بِه اِيْنَكِه اِيْن عِيْب بَسَهْوَلْت رَفْع مِيَشْد بِيَك پَارچِه تَخْتِه كِه باو كويِيْدِه مِيَشْد رَفْع عِيْبِش مِيَشْد وَ كَانْ وَرَاءَهُمْ مَلَكَ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا سُلْطَانِي بُوْد قَشُون كَشِي مِيَكْرَد اِز اِيْن طَرْفِ دَرِيَا بَأَنْ طَرْفِ و كَشْتِي هَآءِ رُوِي دَرِيَا رَا بْظَلْم و جَوْر بَدُون اِجْرَتِ غَصْب مِيَكْرَد چَوْن بَايْن كَشْتِي بِرْخَوْرَد كَرْدَنْد عَمَالِ سُلْطَانِ و قَشُونِ آن و اِيْن عِيْب رَا مِشَاهِدِه كَرْدَنْد اِز او صَرْفَ نَظْرِ كَرْدَنْد و بَرَايِ صَاحِبَانِش بَاقِي و بَرَقْرَار مَانْد.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۸۰] ص: ۳۸۹

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (۸۰)

و اما غلام پس بود پدر و مادر او دو مؤمن پس ترسیدیم آنکه آنها را فرو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۰
ببرد در سرکشی و کفر (وَأَمَّا الْغُلَامُ) آن غلامی که مشاهده کردی من او را کشتم برای اینکه او کافر بود و در مقام این بود که پدر و مادر خود را بمسلک خود درآورد و آنها از فرط علاقه که باو داشتند در معرض این بودند فَكَانَ أَبَوَاهُ پدر و مادر از باب تغلیب بابوین تعبیر میشود (مُؤْمِنِينَ) دارای ایمان کاملی بودند (فَخَشِينَا) خشیه در این مورد بمعنی علم است یعنی مسلماً اینها را (أَنْ يُرْهَقَهُمَا) ارهاق در قرآن مجید اطلاقاتی دارد ذلت ضعف سفاهت ظلم طغیان و در بسیاری از آیات بمعنی تغشی فرو گرفتن است و بهمین معنا است این مورد مثل آیه وَ تَرَهَقَهُمْ ذَلَّةٌ یُونُسُ آیه ۲۷.

و آیه سَأَرْهَقَهُ صِيْعُودًا مَدَثْرُ آیه ۱۷ و غیر اینها (طُغْيَانًا) سرکشی (وَ كُفْرًا) طغیان سرکشی در معاصی و ظلم و تعدی و کفر بزوال ایمان و مخصوصاً مؤمن اگر کافر شود مرتد می شود و احکام ارتداد بر او جاری میشود از نجاست و قتل و خروج اموالش بملک و ارث مسلم و جدایی از عیالش بدون طلاق و بعضی گفتند عدم قبولی توبه اش اگر فطری باشد لکن حق اینست که قبول است لکن زوجه او محتاج بعقد جدید است و اگر مالی بعد از توبه پیدا کند مالک میشود و اگر توبه او قبل از ثبوت نزد حاکم باشد قتل او هم برداشته میشود و اما مرتد ملی باید حبس شود تا آخر عمر تا در حبس از دنیا برود.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۸۱] ص: ۳۹۰

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱)

پس اراده کردیم اینکه پروردگار آنها عوض و تبدیل فرماید از برای ابوین او بهتر از این غلام از زیادتى و نزديك از رحمت، در خبر است خداوند بعوض آن غلام دختر بآنها عنایت فرمود که از نسل آن دختر هفتاد پیغمبر بوجود آمد (تنبيه) در قضیه کشتی بمتکلم وحده تعبیر کرد گفت.

(فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا) چون عنوان عیب بود نخواست بغير خود نسبت دهد و اما در مورد غلام تعبیر بمتکلم مع الغیر نمود گفت فَأَرَدْنَا

أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۱

چون تبدیل فعل الهی است و قتل غلام حسن داشته و تفضّل بوده در حق ابوین او که کافر و طاغی نشوند و این بحفظ الهی بوده و خضر یکی از اسباب این تفضّل بوده خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً خَيْرِ اَفْعَالِ التَّفْضِيلِ است لکن در این نمره موارد دلالت ندارد بر اینکه غلام هم خوب بوده و تبدیل بهتر بوده بلکه هیچ خیریتی در او نیست مثل اینکه بگویی.

الایمان خیر من الکفر یا بگویی الطاعه خیر من العصیان و بهمین معنی در وَ أَقْرَبَ رُحْمًا می‌گوییم که غلام قرب رحم نداشته بواسطه کفر چنانچه در حق پسر نوح میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هود آیه ۴۴.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۲] ... ص: ۳۹۱

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

و اما دیوار که من برپا کردم ملک دو بچه یتیم در این شهر بود و بود در زیر دیوار گنجی برای آنها و بود پدر آنها بنده صالح پس اراده فرمود پروردگار تو اینکه بحد بلوغ و رشد برسند و بیرون آورند گنج خود را و این رحمتی بود از جانب پروردگار تو و من نکردم این عمل را برای خود و پیش خود اینست سرّ اموری که شما بر او استطاعت و تحمل صبر نداشتید و اما الجدار دیواری که نزدیک بود منهدم شود و من او را برقرار کردم دیوار خانه بود.

فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ پدر آنها برحمت الهی واصل شده بود و از دنیا رفته بود و بر حسب ارث منتقل باین دو طفل صغیر شده بود و پدر آنها نظر به اینکه اینها صغیر بودند مالیه آنها را زیر این دیوار پنهان کرده بود و كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا.

در خبر دارد لوحی بود از طلا و در آن لوح نوشته شده بود

عجبا لمن يؤمن أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۲

بالقدر کیف يحزن عجبا لمن ايقن بالرزق كيف يتعب عجبا لمن ايقن بالموت كيف يفرح عجبا لمن يؤمن بالحساب كيف يغفل عجبا لمن ارى الدنيا و قلبها باهلها كيف يطمئن اليها لا اله الا الله محمد رسول الله

و در بعضی اخبار بعض این فقرات نقل شده و این منافات ندارد که چیزهای دیگری هم ذخیره کرده باشد و كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا عبد صالح کسی را گویند که دارای ایمان کامل و مطیع جمیع اعمال صالحه و تارک جمیع معاصی و افعال قبیحه باشد و خداوند حفظ اولاد را می‌کند بصلاح آباء چنانچه از حضرت رسالت مرویست فرمود:

ان الله ليصلح بصلاح الرجل المؤمن ولده و ولد ولده و اهل دوبيته و دويرات حوله فلا يزالون في حفظ الله لكرامته على الله بلکه باصلاح او باعث صلاح آنها هم میشود.

فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا دو چیز شرط است در جواز تصرف یکی بلوغ که در مرد بتمامیت سال ۱۵ قمری و بخروج منی و روئیدن موی خشن به عانه و در زن بتمامیت نه سال و برویه خون حیض بر کسی که سن آن مجهول باشد، و دیگر رشد که سفیه نباشد و صلاح و فساد امور را درک کند تنبیه در این جمله نسبت بخداوند داده که گفت فَأَرَادَ رَبُّكَ زیرا بلوغ رشد از تحت اختیار بنده خارج است و يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا از این جمله استفاده می‌شود که بوصیتی یا نوشته‌ای یا طریق دیگری بآنها معلوم کرده که تحت جدار کنز است و الا دو طفل صغیر از کجا میدانستند کنزی دارند مگر آنکه در زمان بلوغ و رشد آنها جدار برگشته خراب شده باشد رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ این جمله دو احتمال دارد یکی آنکه راجع بهمین جمله اخیره که استخراج کنز باشد و دیگر که بنظر اقرب می‌آید راجع بهر سه جمله سفینه غلام کنز باشد.

وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي همین جمله دلیل بر نبوه خضر است که از جانب حق باو وحی میرسد و فرمان صادر میشود ذَلِكَ تَأْوِيلُ سر افعال من بوده که ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا طاقت نیاوردی و تحمل نکردی و صدق گفتار اولی من بر شما اطيّب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۳

معلوم و محقق شد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۳] ... ص: ۳۹۳

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

و زود باشد که بیابند و از شما سؤال می‌کنند از ذی القرنین بگو زود باشد که برای شما از او ذکر کنم و یَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ در موضوع ذی القرنین در کلمات مفسرین و در اخبار آل اطهار از جهات زیاد اختلاف شدیدی دارد.

(۱) از اسم او (۲) از وجه تسمیه او بذی القرنین.

(۳) از اینکه نبی بود یا عبد صالح.

(۴) از زمان او و مدت عمر او.

(۵) از توسعه مملکت و سیر او: اما اول مشهور بین مفسرین اینکه نامش اسکندر بود آنهم اسکندر رومی یا غیر آن و اما وجه تسمیه او بذی القرنین بعضی گفتند دو قرن سلطنت کرد و در قرن هم بعضی گفتند سی سال بعضی هفتاد سال بعضی هشتاد سال و از همین جهت ناصر الدین شاه را هم صاحب قرآن نامیدند چون متجاوز از سی سال سلطنت کرد بعضی گفتند دو برآمده گی در دو طرف پیشانی او بود بعضی گفتند دو قرن شمس را سیر کرد مطلع شمس و مغرب شمس را بعضی گفتند دو ضربت بر فرقش از قوم رسید و از امیر المؤمنین علیه السلام که در میان شما هم مثل او هست اشاره بخود بزرگوارش که یک ضربت در احد از عمرو بن عبد ود و یکی در محراب از پسر مرادی که این ملعون از آن نه نفر بود که در جنگ خوارج فرار کرد و عاقبت بدسیسه قطامه حضرت را شهید کرد و یکی از آن نه نفر شمر بود که در کربلا حضرت سید الشهداء را شهید کرد.

و اما سیم بعضی گفتند نبی بود مأمور بظاهر و باطن بعضی گفتند مأمور بدعوت بود قوم او را اجابت نکردند ضربت بر فرق او زدند از میان قوم بیرون رفت پانصد سال بعضی گفتند از دنیا رفت و پس از پانصد سال زنده شد و مأمور بدعوت شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۴

و اما چهارم در زمان او و مدت عمر او هم اختلاف شدید است بعضی گفتند قبل از موسی بود که با خضر پیغمبر پسر خاله بود بعضی گفتند بعد از عیسی علیه السلام بود در دوره جاهلیت و در زمان عمرش هم اختلافست.

و اما پنجم توسعه مملکت گفتند تا شهر ظلمات که آخر ربع مسکون است و در آنجا آب حیات بود و خضر و الیاس آشامیدند و عمر آنها باقی ماند و ما چون نمی‌توانیم ترجیحی در این اقوال و اخبار دهیم لذا علم آن را بذات اقدس حق و خاندان رسالت محول می‌کنیم و فقط بتفسیر آیات قناعت میکنیم قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا شرح حال آن را بیان می‌کنیم برای شما.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۴ تا ۸۵] ... ص: ۳۹۴

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (۸۵)

محققا ما بسط و توسعه دادیم از برای او در صفحه زمین و باو دادیم از هر چیزی سبب رسیدن و نائل شدن بآن إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ در خبر است از امیر المؤمنین علیه السلام که خداوند ابر را مسخر کرد بر او بهر نقطه زمین که اراده داشت بر ابر سوار میشد بآنجا نزول میکرد و مالک میشد و استیلاء پیدا میکرد و بمصالح آن اقدام و قیام مینمود و نوری از برای او قرار داده بود که شب و روز بر او مساوی بود و آتیناهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا تمام اسباب وصول بمقاصد او را برای او فراهم فرمودیم و باو عطا کردیم بکمال سهولت نائل بمقاصد خود میشد بدون زحمت و مرارت از امور کشوری و لشکری فَأَتْبَعَ سَبَبًا.

پس او متابعت میکرد آن اسباب را بنظر میآمد که مراد این باشد که هر امری را اراده میکرد سبب آن را متابعت میکرد آن سببی که خداوند باو عنایت فرموده بود از همان سبب ... طریق وارد میشد لکن بعضی چنین تفسیر کردند فَأَتْبَعَ سَبَبًا یعنی در میانه اسباب یک

سبب را اختیار میکرد و آن سیر در روی زمین بود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۵

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۶] ... ص: ۳۹۵

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسَيْنًا (۸۶)

حتی زمانی که رسید بطرف مغرب زمین یافت که خورشید فرو رفت در چشمه سیاه گل آلود و یافت در آن قسمت قومی را گفتیم ای ذی القرنین یا آنها را معذب و مؤاخذه کن و یا اینکه اتخاذ کن در آنها خوبی را حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ نظر به اینکه سه ربع کره زمین در آب است و یک ربع بیرون آنها یک قسمت اطراف آب قابل سکونت نیست ذی القرنین رسید در آن قسمت طرف مغرب زمین که قابل سکونت هست و چون کره زمین و آب بحرکت وضعی خود دور خود میچرخد تصور میشود که خورشید در آب فرو میرود و آب دریا از دور که مشاهده می شود سیاه و گل آلود بنظر می آید.

وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ و مراد از عین همان قسمت دریا که بنظر چشمه می آید تعبیر بعین فرموده و وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا که کافر و مشرک بودند که فعلاً هم اهل مغرب زمین کافر بسیار در آنها هست.

قُلْنَا بطریق وحی خطاب فرمودیم با او یا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ اگر هدایت نشدند آنها را بقتل برسان یا در شکنجه بینداز و إِنَّمَا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسَيْنًا اگر قابل هدایت هستند و بشرف ایمان مشرف میشوند آنها را مورد احسان قرار ده تنبیه بعضی از کلمه قلنا استفاده کردند که ذَا الْقُرْنَيْنِ نبی و رسول بوده چون غیر نبی مورد وحی و تکلم نمیشود و بعضی گفتند بطریق الهام بود و دلالت بر نبوه او ندارد لکن هر دو کلام مخدوش است زیرا وحی بغیر نبی هم ممکن است چنانچه بمادر موسی وحی فرمود و أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ قِصَصَ آيَةٍ ۶ بلکه بزبور عسل هم وحی نمود و أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ نَحْلَ آيَةٍ ۷۰ و الهام هم اطلاق قول بر او بعید است.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۸۷] ... ص: ۳۹۵

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۶

ذو القرنین گفت اما کسی که ظلم کرد پس بزودی عذاب میکنیم او را پس او را رد می کنیم بسوی پروردگارش پس عذاب میفرماید او را عذاب منکری قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ ظلم سه قسم است شرک که ظلم عظیم است و ظلم بنفس که قبول ایمان نکردند و ظلم بغیر تعدی و تجاوز بر مال و جان دیگران فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ بقتل او و شکنجه او عذاب میکنیم. ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ پس از رفتن از این عالم بعالم آخرت فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا عذاب کفر و شرک و ارتکاب قبائح و تعدیات و تجاوزات.

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۸ تا ۸۹] ... ص: ۳۹۶

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعْنَا سَبَّيًّا (۸۹)

و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح بجا بیاورد پس از برای او است جزای نیکی و زود باشد که بگوئیم از برای او از کار خود کار سهل و آسانی و وَأَمَّا مَنْ آمَنَ ایمان بجمیع امور دینی مطابق مذهب حقه شیعه اثنی عشری و در ایمان چهار چیز معتبر است یقین اعتقاد اقرار؟ تسلیم و عَمِلَ صَالِحًا عمل صالح اتیان باو- امر الهی از واجبات و مستحبات طبق دستور شرع از مراعات اجزاء و شرایط و رفع منافیات و موانع و مراعات حالات از علم و شک و سهو و ظن طبق دستور و از همه بالاتر شرایط قبول که درجانش بالاتر

میشود.

فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ جَزَاءٌ حَسَنَىٰ در دنیا افاضه نعم و رفع و دفع بلیات و اجابت دعوات و غفران ذنوب و رفع هموم و امثال اینها و در آخرت نیل بمثوبات و نجات از عقوبات وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُشْرًا خداوند متعال برای بندگان صالح خود امری را مشکل نمیکند. يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ بقره آیه ۱۸۱ و مخصوصاً دین مقدس اسلام که دین سمحه سهله است بعلاوه در امور دنیوی هم اسباب سهولت برای او فراهم میفرماید و موانع را برطرف مینماید و چون ذی القرنین از جانب خداوند مأموریت داشته که با اهل ایمان محبت و عنایت داشته باشد و از کفار انتقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۷ کشد لذا این کلام را فرمود ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا پس از آنکه از مغرب زمین سیر کرد تا رسید بطرف مشرق زمین که خورشید طلوع میکرد و از این جمله ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا استفاده میشود که تمام ربع مسکون در تحت تصرف و سیطره ذی القرنین درآمد از مغرب تا مشرق جنوب شمال.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۰] ص: ۳۹۷

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰)

تا زمانی که رسید بمحل طلوع شمس طرف مشرق زمین یافت که آفتاب طلوع می کند بر قومی که قرار ندادیم از برای آنها از طرف شمس ساتری حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ البته نزدیک دریای طرف مشرق ممکن نیست سکونت در آن و مراد محلیست که قابل سکونت باشد وجدها مشاهده کرد که خورشید تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ یک جماعت وحشی بیابانی که لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ نداشتند سایه بانی مثل عمارتی یا کوهی یا اشجاری که خود را بتوانند از تابش آفتاب حفظ کنند علم ساختمان و غرس اشجار و کشت و زراعت نداشتند و البته در اثر تابش آفتاب سیاه پوست بودند مِنْ دُونِهَا سِتْرًا کوهی هم نبود که در سایه کوه زیست کنند و در حدیث از حضرت باقر علیه السلام دارد اول پیغمبری که دارای مقام سلطنت شد ذی القرنین بود که بعد از نوح بوجود آمد و نامش عیاش بود و مالک شده ما بین مشرق و مغرب که تمام کره زمین در تحت تصرف او درآمد.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۱] ص: ۳۹۷

كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱)

همین نحو بود و حال آنکه بتحقیق ما احاطه دادیم بآنچه نزد او بود خبیر و بینا را کذلک یعنی این نحوه که ذی القرنین مشی میکرد از سیر در اطراف زمین از مشرق تا مغرب از جنوب تا شمال تمام صفحه زمین را و تصرف و ترتیب و تنظیم مملکت و ترتیب قشون و اجراء احکام همین نحوه ادامه داشت مشی او تا آخر عمر وَقَدْ أَحَطْنَا این مشی او بواسطه این بود که باو تعلیم نمودیم و احاطه دادیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۸ و وحی نمودیم.

بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا بآنچه نزد او بود خبر داشت و بر طبق سیاست و صحت و قوت و قدرت بامور مملکت و اصلاح امور رعیت و هدایت و ارشاد عباد رفتار مینمود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۲] ص: ۳۹۸

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبِيًّا (۹۲)

پس از سیر از مغرب زمین تا مشرق زمین در اطراف مملکت سیر و گردش داشت که از حالات تمام بنده گان و اوضاع آنها خبر پیدا

کند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۳] ص: ۳۹۸

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳)

تا زمانی که رسید ذی القرنین بین دو سد یافت از پشت این دو سد قومی را که نزدیک نبود بفهمند کلامی را حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ از اخبار استفاده میشود که مراد سد یا جوج و سد مأجوج بوده و این دو سد کوهی بود و بقدری مرتفع بود که ممکن نبود بر او بالا- روند وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا جماعتی از افراد بشر که در پای آن کوه بودند لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا بزبان احدی اطلاع نداشتند.

اشکال امروز که بتوسط هواپیما تا کره قمر سیر کردند همچو اشخاصی و همچو سدی در صفحه زمین مشاهده نشده کیان بودند و در چه نقطه زندگی میکردند؟

جواب بسیاری از موجودات عالم از نظرها مخفیست مثل وجود مبارک حضرت بقیه الله و حضرت خضر و الیاس و دجال و طایفه جن و شیاطین و ملائکه و غیر اینها خداوند از نظرها مخفی فرموده تا زمانی که ظاهر شوند. بعلاوه ممکن است پس از معاشرت با سایر طبقات دارای زبان و علم و عارف بلغات شده باشند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۳۹۹

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۴] ص: ۳۹۹

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)

گفتند کسانی که در پای این دو کوه سکونت داشتند بذی القرنین که محققاً یا جوج و مأجوج افساد میکنند در زمین پس آیا اجازه میدهی ما یک اندازه خراج دهیم خدمت شما بر اینکه قرار دهی بین ما و بین یا جوج و مأجوج سدی که نتوانند بیایند و افساد کنند. قالوا اشکال اینها که در آیه قبل فرمود زبان احدی را نمیدانستند چه نحوه با ذی القرنین تکلم کردند؟

جواب ممکن است ذی القرنین زبان آنها را میفهمید بتعلیم الهی چنانچه سلیمان زبان طیور را میدانست یا ذی القرنین چون دیدند که ذی القرنین قدرت و قوه و مکنت زیادی دارد تقاضا کردند از او و گفتند إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ این دو طایفه از چه قبیله بودند؟ و چه نحوه بودند؟ در میان مفسرین و اخبار مخصوصاً خبر منسوب بحضرت رسالت اختلاف است و ما انشاء الله در خاتمه این آیات فی الجملة تذکر می دهیم.

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ از کوه پائین می آمدند و مردم را میگرفتند و میکشستند و میخوردند حتی حیوانات و گیاهان و اشجار را از بین میبردند و عمارات را خراب می کردند.

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا ما بقدر طاقت خود کمک مالی کنیم بشما.

عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا یک سدی بین ما و آنها قرار دهی که نتوانند بالا بیایند و بر ما مسلط شوند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۵] ص: ۳۹۹

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)

ذی القرنین فرمود آنچه را که مکنت داده بمن پروردگار من بهتر است پس اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۰
شما اعانت کنید بقوه و قدرت قرار میدهم بین شما و بین یا جوج و مأجوج سدی محکم قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ قدرتی که

خداوند بذی القرنین عنایت فرمود که ربع مسکون در تحت سیطره او وارد شد از مغرب تا مشرق از جنوب تا شمال ساختن یک سدّ برای او بسیار سهل است احتیاج باعانت مالی ندارد فقط فَأَعِينُونِي بِقُوَّةِ كَمَكِ يَدِي وَ بَدَنِي بَكْنِيذِ أَنَّهُمْ بِقَدْرِ قُوَّةِ وَ طَاقَتِ خُودِ أُجْعَلُ بَيْنَكُمُ كَهْ دَرِ پَای كُوهِ مَسْكَنِ دَارِيْدِ دَرِ طَرَفِ مَشْرِقٍ وَ بَيْنَهُمْ بَيْنَ شَمَا وَ بَيْنَ يَأْجُوجِ وَ مَأْجُوجِ رَدْمَا دِيوَارِ مُحْكَمِي كَهْ نَتَوَانَسِدُ بَايِنَ طَرَفِ شَمَا بِيَايِنِدُ وَ بَشَمَا اذِيْتِ وَ آزَارِ رَسَانَسِدِ.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۹۶] ص: ۴۰۰

آتُونِي زُبْرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا (۹۶)
 بیاورید نزد من پارچه و قطعات آهن را تا وقتی که رویهم گذارده شود بین دو طرف دو کوه گفت بدمید بتوسط آتش تا آنکه سرخ شود مثل آتش پس از آن مس آب کرده بر آن قطعات بریزید که خلل و فرج آن گرفته شود و یک پارچه شود آتونی زُبْرَ الْحَدِيدِ چون یاجوج ماجوج از دو شکافی که بین این دو کوه بود بر اینها حمله میکردند و اذیت مینمودند قطعات آهن را رویهم گذاشتند که تمام دهنه کوه گرفته شد در واقع این قطعات بمنزله آجر است که در عمارت بنا میشود.
 حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ صَدَفِ طَرَفِ كُوهِ اسْتِ وَ صَدَفَيْنِ دُو طَرَفِ كُوهِ اسْتِ كَهْ مِثْلِ دِيوَارِ صَافِ بَالَا رُودِ كَهْ نَتَوَانَسِدُ بَرِ شَمَا وَاوَرْدِ شُودِ.

قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا بتوسط نفخ آتش تا تمام این قطعات یک پارچه شود مثل آتش سرخ شود.
 قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قَطْرًا قطر مس آب شده که بمنزله گچ و طین که خلل و فرج قطعات آهن گرفته شود و مانع از ورود آنها شود.
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۱

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۹۷] ص: ۴۰۱

فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)
 پس از این دیگر قدرت ندارند بر بالای آن بروند و نمیتوانند رخنه در آن پیدا کنند.
 فَمَا اسْتَطَاعُوا فَرَقِ اسْتِ بَيْنِ طُوعِ وَ اسْتَطَاعَتِ طُوعِ بَعْنِي قَدْرَتِ وَ تَوَانِيَسْتِ كَهْ بَرِغْبَتِ وَ مِيْلِ وَ شُوقِ اَنْجَامِ مَقْصِدِ دَهْدِ وَ اَزِ اِيْنِ جِهَتِ اطَاعَتِ اوامر الهی و رسول و ائمه اطهار و نواب خاص آنها و نواب عام علماء اعلام و پدر و مادر و زوج و مولی واجب است و استطاعت اینکه طلب قدرت کند و وسائل رسیدن بمقصود را فراهم کند تا نائل بمقصود خود گردد و اینها نه قدرت دارند از این سدّ و دیوار بالا روند و نه وسائلی دارند که روزنه و سوراخ در او احداث کنند و مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا.

[سوره الكهف (۱۸): آیه ۹۸] ص: ۴۰۱

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)
 ذو القرنین گفت این قدرت و توانایی که علم بآن دارم و تمام اسباب برای من فراهم است از خود من نیست و تفضل از جانب پروردگار من است در باب شکر گذاری از نعم الهی مراتب شکر را بیان کرده‌ایم اولین مرتبه آن اینست که نعمت را از جانب پروردگار خود بدانند مثل قارون نباشد که مستند بخود توهم کند موقعی که باو گفتند وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.
 در جواب آنها گفت إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي قصص آیه ۷۷ و ۷۸.
 و گفته‌ایم ده فعل است که بنده باید مستند بخدا بدانند خلق رزق امانه احیاء عزّت ذلت غناء فقر صحه مرض.
 مرتبه دوم اینکه نعمت را مصرف همان منظور الهی کند بر خلاف آن صرف نکند.

مرتبۀ سیم سجده شکر بجا آورد که گفتند در پنج مورد سجده شکر وارد شده موقع افاضه نعمت موقع دفع بلیات موقع تذکر نعم سابقه موقع تذکر دفع بلیات سابقه موقع موفق شدن بعمل خیری و عبادتی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۲

مرتبۀ چهارم شکر لسانی حمد الهی بجا آورد الحمد لله حمدا لله الشکر لله شکرا لله و امثال آنها.

مرتبۀ پنجم در مقابل هر نعمتی یک عبادتی بجا آورد ذو القرنین این سدّ باین محکمی را که بنا کرد از خود ندانست قال هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي یا بتوسط وحی یا بطریق الهام متوجه این قسمت شد و باذن و اجازه پروردگار و اعانت حق بنا کرد و قوه و قدرت خود را از جانب او میدانند.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا پس زمانی که آمد وعده پروردگار من و قیامت بر پا شد خداوند این سدّ باین محکمی را ریز ریز میکند و وعده الهی حق است تخلف پذیر نیست البته و صد البته خواهد آمد مسئله معاد از ضروریات جمیع ادیان است هر کس قائل بمبدء باشد قائل بمعاد است.

فقط طبیعی دهری لا مذهب منکر مبدء و معاد است و در آیات و اخبار علامتهای بسیاری ذکر شده از آن جمله کوه‌ها از هم پاشیده وضعیات زمین تغییر میکند دریاها خشک میشود اشجار از بین میرود عمارات خراب میشود زمین قاعا صفصفا میگردد لذا ذو القرنین گفت فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي که عالم دنیا فانی شود و عالم قیامت بر پا شود جَعَلَهُ دَكَّاءَ این سدّ محکم را از هم میپاشد و كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا تخلف پذیر نیست البته تحقق پیدا میکند (توضیح کلام) ما در مجلد سیم کلم الطیب در باب علائم قیامت آیات راجعه بذی القرنین را در ده صفحه بیان کرده‌ایم رجوع کنید از صفحه ۸۰ تا ۸۹ و خلاصه کلام اینکه در موضوع سدّ ذی القرنین پنج اشکال کرده‌اند:

۱- سلطانی که تمام روی زمین را سیر کرده از مشرق تا مغرب و فتح کرده کیست و از چه سلسله است که دارای دو شاخ باشد؟.

۲- زمین کروست مشرق و مغرب معنی ندارد؟

۳- چشمه لجن زار که خورشید در او فرو رود کجا است؟ با اینکه خورشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۳

چندین برابر کره زمین است؟

۴- یاجوج و ماجوج کیانند و از چه قبیله و سلسله هستند؟.

۵- سدّ ذی القرنین کجا است؟

و اما جواب بعد از آنکه کلمات مفسرین اعتبار ندارد و تفسیر برأی است سید هبه‌الدین در رساله ذی القرنین او را از سلسله آل حمیر معروف بآل اذواء است و چندین قرن قبل از اسکندر رومی بوده و نام او شمر یرعش و وجه تسمیه او به ذی القرنین در دو طرف پیشانی او دو دسته موی سفید پیچیده بود تعبیر بقرنین کردند و سدّ او را دیوار چین و یاجوج و ماجوج را اقوام وحشی دانسته و شرحی از کتاب شمس العلوم امیر نشوان بن سعید از مؤلفین قرن ششم در باب فتوحات او نقل کرده شرح مفصلی.

و بعض محققین او را کورش دانسته از سلاطین هخامنشی و وجه تسمیه او را بذی القرنین مستند بخواب دانیال که در سفر دانیال از کتب عهد قدیم دانسته که ابو الکلام آزاد و زیر فرهنگ هندوستان در مقاله ذی القرنین که در مجله الثقافه هند منتشر گشته و غلامرضا سعیدی از تفسیر مولوی محمّد علی هندی رئیس مبلغین مسلمین مقیم انگلستان در مقاله خود نقل کرده و استاد دهخدا در لغتنامه خود در حرف ذال هم نقل کرده و تمام اینها را در مجموعه انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی سال ۱۳۲۳ شمسی نقل کرده بآن رجوع فرمائید.

و اما مشرق و مغرب مراد این قسمت کره زمین که قابل سکونت هست بلاد شرقی و غربی دارد و اما چشمه لجن زار دریای سیاه است که در طرف مغرب است از دور بنظر لجن زار می‌آید چنانچه در قرآن تعبیر بوجد فرموده و یاجوج و ماجوج ممکن است اقوام وحشی که در طرف شمالی دریای سیاه سکونت داشتند و بزبان اروپایی کوک و ماکوک نامیده شده و ممکن است اقوام وحشی تا

تاری که بنام خزر و تتر و ترک خوانده شده‌اند و اما سدّ ممکن است دیوار چین و ممکن است دیوار در بند باشد و مسلماً قبل از اسکندر بوده و تاریخ قبل از اسکندر بسیار تاریک است اعتنایی بقول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۴ مؤرخین نیست فقط باستان شناسان از روی باستان شناسی و نوشته سنگها مقدار مختصری چیزی بدست آورده باشند و الله اعلم بها.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۹۹] ص: ۴۰۴

وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹)

و وامیگذاریم روزی که سدّ و تمام کوه‌ها مندرک میشود و ریز ریز میگردد یا جوج و مأجوج و سایر خلق از انس و جنّ که موج میزنند در بعض دیگر یعنی بهم میریزند مثل موج دریا و مختلط میشوند و دمیده میشود در صور پس جمع میکنیم تمام آنها را جمع کردنی و ترکنا ترک خلاف اخذ است یعنی رها میکنیم و جلو گیری نمیکنیم بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ آن روزی که اشراط ساعت ظاهر میشود و زمین قاعاً صاف میشود بعض آنها گفتند ضمیر هم راجع بیأجوج و مأجوج است لکن بقرینه جمله اخیره تمام جنّ و انس و یا جوج و مأجوج و جمیع طبقات يَمُوجُ فِي بَعْضٍ بهم میریزند و تمام صفحه زمین منقلب میشود و بیکدیگر تعدّیات و تجاوزات دارند و اضطراب شدید در جامعه رو میاورد وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ مراد نفخه اخیره است بقرینه جمله بعد زیرا نفخه اولی را میفرماید فَصَيَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا یکی از اسامی روز قیامت یوم الجمع است که ملائکه و جن و انس بلکه حیوانات زنده میشوند و در صحرای محشر مجتمع میگرددند برای جزاء اعمال خود ان خیرا فخیر و ان شرا فشر و در آیات شریفه آثار غریبه بر قیام قیامت بیان فرموده و ما در مجلد سیم کلم الطیب صفحه ۹۲ با انکشافات جدیده منطبق کرده‌ایم مثل إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ الی قوله وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَ مثل إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ وَ مثل إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ وَ مثل إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ غیر اینها از آیات مراجعه کنید.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۵

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۰] ص: ۴۰۵

وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰)

و ظاهر و بارز کردیم جهنم را در روز قیامت از برای کفار ظاهر کردنی در این آیه شریفه میفرماید:

وَ جِئَءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ فُجْرَ آیه ۲۴ و میفرماید يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۲۹.

و از این آیات استفاده میشود که جهنم روح دارد و حسّ و حرکت و مورد خطاب و جواب واقع میشود و او را میآورند صحرای محشر که تمام مشاهده میکنند و بر کفار و کسانی که اهل جهنم هستند عرضه میدارند که اینها انحاء عذاب‌های آن را مشاهده میکنند لذا میفرماید وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا سپس معرفی میفرماید: کافران را.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۱] ص: ۴۰۵

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَشْعِرُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

کسانی هستند که چشمهای آنها در پرده است از یاد خداوند و هستند که استطاعت شنیدن فرمایشات را ندارند کانه گوش ندارند الذین صفت الکافرین که در آیه قبل ذکر شده کَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي از برای انسان دو قسم چشم و گوش هست چشم

و گوش سر و چشم و گوش قلب و مراد چشم قلب است والا- بچشم سر انبیاء و معجزات آنها را مشاهده میکردند و مراد از غطاء چشم قلب سیاهی دل قساوت قلب عصیۀ حمیۀ جاهلیت که روی قلب را پوشانیده ابدًا توجه نمی‌کنند و متنبه نمی‌شوند و مراد از ذکری اینکه بیاد خدا نمی‌افتند بدستورات او عمل نمی‌کنند معجزات انبیاء را سحر می‌شمارند آنها را مجنون و کاهن و کذاب و مفتری می‌پندارند و کائوا لا یشیطیعون سمعاً هوی و هوس و شهوات نفسانیه و حب زخارف دنیوی گوش قلب آنها را کر کرده ابدًا تاثیری در قلوب آنها ندارد و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۶

صفات اختصاص بکفار ندارد هر که دارای آنها باشد در حکم کفار محسوب میشود از مخالفین و معاندین و ضالین و مضلین و امثال اینها.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۲] ص: ۴۰۶

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

آیا پس از این همه ادله و براهین و معجزات انبیاء گمان میکنند کسانی که کافر شدند بگیرند بنده گان مرا اولیاء خود از غیر من محققاً ما مهتاً کرده‌ایم جهنم را از برای کافرین که منزلگاه آنها باشد و در آن نازل شوند أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ادله توحید بجمیع مراتب از توحید ذاتی صفاتی افعالی عبادی نظری آن قدر زیاد است که از ابده بدهیات بشمار میرود چنانچه گفتند (دل هر ذره را که بشکافی وحده لا شریک له گوید) مع ذلک دستگاه شرک بسیار وسعت پیدا کرده مسیحیها قائل بتثلیث شدند جماعتی از مشرکین عبده ملائکه شدند جماعتی عبده انبیاء شدند باغواي شیطان صورت انبیاء را می‌گذارند و بآنها سجده میکردند گبرها قائل به یزدان و اهرمن شدند خالق خیرات و شرور بسیاری از اهل سنت و جماعت قائل بصفات زائده شدند عرفاء صوفیه گفتند صورت مرشد را باید در نظر گرفت جمعی از شیعه در حق امیر المؤمنین و ائمه طاهرین مقام الوهیت قائل شدند حتی در اخبار دارد که فرمود

ادنی الشرک ان تقول للحصات نواتا

یعنی یک چیزی در دین تغییر دهد حرامی را حلال داند و واجبیرا حرام شمارد أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي کسانی که سر تا پا احتیاج بخدا دارند و طوق بنده گی را بر گردن انداختند من دونی غیر از پروردگار خود آنها را اولیاء و توجه بآنها بلی واسطه قرار دادن و شفاعت در پیشگاه الهی مربوط بشرک نیست إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ دلیل بر اینکه بهشت و جهنم قبلاً خلق شد و تهییه شده است بهشت بر اهل ایمان و تقوی و عمل صالح و جهنم لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا بجمیع اقسام کفر و کسانی که در حکم کفر هستند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۷

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۳] ص: ۴۰۷

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳)

بگو بجمیع اهل عالم آیا شما را خبر دهم که کیانند که خسران و زیان آنها از همه طوائف جن و انس بیشتر است و اعمال آنها کلاً هباء منثورا است در باب تجارت اگر سرمایه نفع پیدا کرد او را ربح می‌گویند و اگر کسر پیدا کرد خسران می‌گویند و اگر بکلی سرمایه از دست رفت خسرانش زیادتر میشود و اگر ورشکست شد که علاوه از رفتن سرمایه مدیون خلق شد این اخسر از کل است و چون ایمان شرط صحت کل عبادتست و کسانی که ایمان نداشته باشد کلیه عباداتش هباء منثورا میشود بدتر از این اینکه قبایح و معاصی را عمل خوب بداند و اعمال حسنه و عبادات را بد بشمارد لذا میفرماید قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا که اینها کیانند؟

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۴] ... ص: ۴۰۷

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)

کسانی هستند که سعی آنها در زندگانی و اعمال آنها در ضلالت و گمراهی است ولی آنها گمان میکنند آنها خوبی میکنند و کارها و اعمال آنها صحیح و بجا و خوبست مصداق این آیه شریفه امروز در جامعه بسیار است مردان ریش می تراشند زلف میگذارند کسب حرام میکنند تنزیل میگیرند آلات ساز و آواز در منازل و مغازه‌ها کوک میکنند سینما و تماشاخانه میروند ظلم و تعدی و تقلب رواج دارد زنها مکشوفه بیرون می‌آیند و و و تمام اینها را عمل خوب می‌شمارند و اگر کسانی که از این امور اجتناب میکنند آنها را سفیه و جاهل و کهنه پرست و امل می‌شمارند و در باب اصول گفته‌ایم که عله بسا معتم میشود و بسا مخصیص مثلا اگر گفتند الخمر حرام لانه مسکر شامل هر مسکری میشود و اگر بر فرض خمری باشد که مسکر نباشد خارج است لذا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا بمنزله علت است شامل غیر کفار هم میشود کسانی که مصداق وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۸

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۵] ... ص: ۴۰۸

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵)

اینها کسانی هستند که کافر شدند بآیات پروردگار آنها و بقاء فردای قیامت و اثار قدرت او را پس حبط شد اعمال آنها پس ما برای آنها روز قیامت بر پا نمیکنیم و زنی و میزان عملی اولئك آن کسانی که در آیه قبل گفتیم که سعی آنها در ضلالت است و اعمال خود را خوب میدانند الذین کسانی هستند كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بانیاء و معجزات آنها و کتب آسمانی بالاخص قرآن مجید و باوصیاء آنها و بدستورات الهی کافر شدند انبیاء را کاذب ساحر مفتری و معجزات را سحر شمردند و لقائه مراد لقاء در قیامت است که آثار عظمت و کبریایی و ثوابات و عقوبات بارز و ظاهر میشود نه آنچه مجسّمه میگویند که خدا را مؤمنین می‌بینند که بر تخت جلوس کرده و کفار محجوبند فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ چون اسلام و ایمان شرط صحت کلّ اعمال است و بدون او باطل و عاقل است و همین معنای حبط است فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا کسی که عمل ندارد و کلیه اعمالش حبط شده چه میزانی بر او نصب شود بدون میزان و حساب و صراط و نامه عمل در جهنم و عذاب وارد میشوند، چنانچه مؤمنینی که بدون گناه وارد محشر میشوند بدون حساب و میزان داخل بهشت میشوند بلی حساب و میزان برای کسانیست که هم عمل صالح دارند و هم معاصی و با ایمان وارد میشوند بتفاوت درجات و مراتب.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۶] ... ص: ۴۰۸

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا (۱۰۶)

این کفر بآیات و لقاء پروردگار سبب این میشود که جزاء آنها جهنم است بسبب آنکه کافر شدند و گرفتند آیات مرا و رسولان مرا سخریه و استهزاء ذلك جزائهم یکی از اسامی روز قیامت يوم الجزاء و البته هر کس بجزاء عمل خود میرسد الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر و این کفار جزاء آنها (جهنم) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۰۹

است چون غیر مؤمن اگر از روی تقصیر باشد نه قصور جزاء آن جهنم است بِمَا كَفَرُوا و بعلاوه از کفر وَتَّخَذُوا آيَاتِي شریفه قرآن و معجزات انبیا را و رسلی انبیاء فرستادگان مرا گرفتند هزوا سخریه می‌کردند و استهزا مینمودند و نسبتهای زشت و قبیح بانبیاء میدادند حتی آنها را مجنون و بی‌شعور و ساحر و کاذب می‌شمردند که این موجب زیادتیی و شدت عذاب آنها در جهنم میشود.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۷] ... ص: ۴۰۹

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)

محققا کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند میباید از برای آنها بهشت‌های فردوس منزلگاه آنها مکرر گفته‌ایم که نجات و سعادت منوط بسه امر است ایمان تقوی عمل صالح و در آیات شریفه بسا یکی از آنها را عنوان فرموده مؤمن متقی عامل باعمال صالحه بسا دو تای از آنها ذکر شده ان الذین آمنوا و اتقوا و مثل همین آیه ایمان و عمل صالح که میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بسا هر سه را اشاره فرموده و مراد از عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ این نیست که جمیع اعمال صالحه را بجا آورند، زیرا بر احدی امکان ندارد و نیز مراد این نیست که جمیع اعمال آن صالحه باشد، زیرا مباحات بسیار صادر میشود، بلکه مراد اینست که اعمال صالحه از آنها صادر میشود و اعمال قبیحه محرّمه را ترک میکنند که مفاد تقوی است کَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ کرم خود قرار داده برای آنها از روی استحقاق جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ که یکی از اسامی هشت بهشت فردوس است آنها هم یک جَنَّةٌ و دو جَنَّتِ نیست جَنَّتِ بسیار است که بقدر قابلیت تفضل و درجات ایمان و اعمال صالحه بآنها عنایت میفرماید نزلا منزل آنها و جایگاه آنها

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۸] ... ص: ۴۰۹

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

همیشه ابد الآباد در آن جَنَّتِ فردوس هستند و طلب نمیکنند از آن جَنَّتِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۰
فردوس تغییر و تحویلی که بجای دیگری بروند و منزل کنند خَالِدِينَ فِيهَا مسئله خلود مکرر در آیات شریفه بیان شده که از ضروریات دین مقدّس اسلام است و منکر آن کافر است و روح انسانی چون از مجرّدات است فنا و زوال ندارد از زمانی که خلق شده قبل از اجساد که میفرماید خلقت الأرواح قبل الاجساد بالفی عام و نیز میفرماید
الأرواح جنود مجنّدة فما تألف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف
تا آنکه تعلق گرفت باجساد آنها تعلق تدبیری تا زمان موت سپس این تعلق قطع میشود و تعلق میگیرد بقالب مثالی تا قیامت سپس تعلق میگیرد بهمین بدن بعد از عود و دیگر بیرون برده نمیشود چه در بهشت متعم باشد یا در جهنّم معدّب لذا میفرماید خالدین فیها اشاره به اینکه چون جَنَّتِ فردوس بهترین و بالاترین جاها است آنها همیشه در آن منزل میکنند لا یبغون عنها حولا تغییر مکان نمیدهند و تبدیل بجای دیگر نمیکنند و تحویل بمقام دیگری نمیشوند.

[سوره الکهف (۱۸): آیه ۱۰۹] ... ص: ۴۱۰

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)

بفرما اگر دریا مرکب شود برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه تمام میشود دریا پیش از اینکه کلمات پروردگار من تمام شود و لو اینکه بیاوریم بمثل دریا مدد و کمکی که مضاعف شود، این مثال برای اینست که کلمات پروردگار محدود نیست و اما دریاها هر چه باشد و هر مقدار باشد محدود است و نسبت محدود بغیر محدود نسبت متناهیست بغیر متناهی حتی نسبت واحد بالف هم نمیتوان داد زیرا الف هم متناهیست قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي کلمات پروردگار شامل جمیع موجودات امکانی از مجرّدات و مادّیات است که اطلاق شیء بر او میشود که مشمول آیه شریفه میشود إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون یس ۸۲ بلکه احتیاج بکلمه کن هم ندارد زیرا بمجرد اراده ایجاد میفرماید و مراد از اراده هم علم بصلاح است و از صفات ذات چنانچه حکماء گفتند نه ایجاد که تعبیر بمشیتّ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۱

میشود که متکلمین گفتند و هم چنین شامل جمیع تشریعیات میشود از کتب سماوی و احکام الهی و دستورات پروردگاری و سر اینکه غیر متناهیست مسئله خلود است در قیامت که فناء و زوال ندارد، لذا میفرماید قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَرَادَ جِنْسٍ بَحْرٍ اسْتِ كَمَا شَامِلٌ جَمِيعٍ بَحَارٍ مِيشُود مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي حَتَّىٰ اِذَا جَنَّ و انس نویسنده شوند لَنْفَدَ الْبَحْرُ تَمَامَ دَرِيَاهَا خَشَكٌ مِيشُود قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي كَمَا بَاخِرُ بَرَسِدُ زِيْرَا اَخِرُ نَدَارْدُ و لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا بَلَكَمَا بَامَثَالِهِ الْفِ الْفِ مَدَدًا.

[سوره الکھف (۱۸): آیه ۱۱۰] ... ص: ۴۱۱

قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى اِلَىٰ اِنَّمَا اِلٰهُكُمْ اِلٰهُ وَاَحَدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا (۱۱۰)

بفرما باین کفار و مشرکین که جز این نیست که من هم یک بشری هستم مثل شما فقط از جانب پروردگار وحی میشود بسوی من که جز این نیست که پروردگار شما یکیست شریک نظیر مثل مانند شبیه عدیل ضدی ندی ندارد نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ در باب نبوت و رسالت شرط است که باید از جنس بشر باشد زیرا غرض ابلاغ و ارشاد است باید بتواند تماس بگیرد با افراد امت و ملک و جن نمیتواند افراد بشر با آنها تماس بگیرند مگر آنکه بصورت بشریت ظاهر شوند آنهم بشر شناس و اشکال آنها عود میکند چنانچه میفرماید و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا و لَلْبَشَرِ مَا يَلْبَسُونَ انعام آیه ۹ یوحى اِلَىٰ طَرِيقِ وَحى رَا دَرِ قُرْآنِ مَجِيدِ بِيَانِ فَرْمُودِهِ و مَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُكَلِّمَهُ اللّٰهُ اِلَّا وَحْيًا اَوْ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ اَوْ يُرْسِلَ رَسُوْلًا فَيُوحى بِاِذْنِهِ مَا يَشَاءُ سُورِ اِيه ۵۱ اِنَّمَا مَنحَصِرُ اسْتِ اِلٰهُكُمْ اِلٰهُ وَاَحَدٌ بَايْدُ تَمَامِ تَوْجِهٍ بَاو بَاشُدُ وَاو رَا پَرَسْتَشُ كَرْدُ و بَس.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا پس کسی که امید دارد لقاء رحمة پروردگار خود را پس باید عمل کند باعمال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۲

صالحه و شرک نیاورد و شریک قرار ندهد پروردگار خود احدی را و رسیدن بمقام قرب الهی و جنه المأوی و فردوس برین منوط و مربوط بدو امر است اول فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا اعمال صالحه عبارت از واجبات و مستحبات الهیه مطابق دستورات حق و تزکیه اخلاق بتخلّق باخلاق حمیده و ازاله صفات خبیثه و ترک اعمال قبیحه و محرّمات الهیه و لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ اَحَدًا نه شرک جلی مثل بت پرست آفتاب پرست عیسی پرست ملک پرست جن پرست گوساله پرست و در حکم شرک است هر معتقد بعقائد فاسده در نبوت و خلافت و عدل و معاد و ضروریات و مسلمیات دین مقدس اسلام و نه شرک خفی مثل ریاء خودنمایی، عبادت معتبر است در او قصد قربت و قصد خلوص و الا باطل و فاسد است اللهم ثبتنا علی دینک القویم و وفقنا للتقى و طلب العلم و اجعل عاقبه امرنا خیرا و سعاده بحق محمد و اله صلى الله عليه و اله و الحمد لله رب العالمین هذا آخر ما كتبنا فی سورة الکھف و يتلوها انشاء الله تعالى تفسیر سورة مریم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و الصَّلَاةُ و السَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ و اله آل اللّٰهِ و اللعن علی اعدائهم اعداء اللّٰهِ

سوره مریم ... ص: ۴۱۳

اشاره

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۴

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱] ... ص: ۴۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیحص (۱)

کلام در این جمله در دو مقام واقع میشود.

اول در فضیله این سوره مبارکه در برهان از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق علیه السلام

(قال من ادمن قراءة سورة مریم لم یمت حتی یصیب منها ما یغنیه فی نفسه و ماله و ولده و کان فی الاخرة من اصحاب عیسی بن

مریم و اعطی من الاجر مثل ملک سلیمان ابن داود فی الدنيا

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرموده

(من کتبتها و جعل فی زجاج ضیق الرأس و جعلها فی منزله کثر خیره فی منامه کما یری اهله فی منزله و اذا کتبت علی حائط البیت

منعت طوارقه و حرمت ما فیه و اذا شربها الخائف امن باذن الله تعالی

و از خواص القرآن از پیغمبر صلی الله علیه و اله حدیث مفصّلی نقل کرده و چون سند نداشت ما نقل نکردیم.

اما مقام دوم در اول سوره بقره گفتیم که این حروف مقطعه قرآن رموزیست بین خداوند و رسولش و هر چه بگوئیم تفسیر برای

است و در بعض اخبار اشاره بقضایای کربلا است کاف کربلاء ها هلاک عترت یا یزید عین عطش ابی عبد الله صاد صبر ابی عبد

الله و در بعض اخبار اشار باسما مقدسه الهیه کافی هادی ذو الایادی عالم صادق الوعد و غیر اینها از اخبار و ما باید علم آن را

بخداوند متعال و رسول اکرم و ائمه اطهار محول کنیم مسلما این حروف از متشابهات قرآن است و هر چه هر که بگوید مصداق فی

قُلُوبِهِمْ زَیِّعٌ میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۵

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲] ص: ۴۱۵

ذِكْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲)

این سوره مبارکه یاد آور است رحمه پروردگار تو بنده خود را زکریّا ذِکْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ خبر مبتداء محذوف است اشاره به اینکه

این سوره مبارکه یک قسمت تفضلاتی که خداوند در حق زکریّا فرموده اولاد در نسب زکریّا در مجمع البحرین از نسل یعقوب ابن

اسحق شمرده و در برهان از علی بن ابراهیم او را رئیس احبار دانسته و عیال او را اخت مریم مادر عیسی علیه السلام دانسته و او را از

رؤساء بنی اسرائیل و بنو ملوک آنها گفته و مشمول تفضلات الهی و یکی از انبیاء بزرگ بنی اسرائیل بود و از اولاد سلیمان بن داود

علیه السلام بود و سن مبارکش نود و نه سال رسید عَبْدَهُ زَكَرِيَّا مقام عبودیت بالاترین مقام است حتی از مقام نبوت و رسالت بالاتر

است چنانچه در تشهد نماز اول شهادت بعبودیت میدهی سپس شهادت بر رسالت و اشهد ان محمدا عبده و رسوله بلکه رسالت یکی

از شئون عبودیت است و از امیر المؤمنین است که در مقام مناجات عرض کرد.

کفانی فخر ان اکون لک عبدا و کفانی عزا ان تکون لی ربا

و کسی باین مقام نائل نمیشود مگر آنکه هیچگونه اختیاری بر خود و دیگران قائل نشود و در تحت اختیار مولای خود باشد و تحت

اوامر او.

عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نَحْل آیه ۷۷ و بنده اگر بوظائف عبودیت خود رفتار کرد البته مولی هم بوظایف مولویة خود عمل

میفرماید.

در حدیث قدسی است

عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی انا اقول لشیء کن فیکون و انت تقول لشیء کن فیکون

و البته انبیاء و اوصیاء و مقربان درگاه ربوبیت این مقام را بیشتر و بهتر حیازت کرده‌اند حتی بجایی میرسند که در حق آنها میفرماید
نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ص آیه ۳۰ در حق سلیمان و آیه ۴۴ در حق ایوب علیهما السلام.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۶

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳] ص: ۴۱۶

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳)

زمانی که پروردگار خود را ندا کرد ندای مخفیانه دون الجهریه یکی از عبادات بزرگ دعاء است در پیشگاه احدیت حتی در قرآن مجید است میفرماید قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ لَفَرَقْنَا آیه ۷۷ و در حدیث دارد افضل از نمازهای مستحبی است.
و در حدیث دیگر افضل از تلاوت قرآن است بلکه سه مرتبه قسم میخورد و الله هو الافضل بالاخص اگر مخفیانه باشد و در دل شب وقت سحر که خالی از ریاء و سمعه بالاخص در امور مشکله که بر حسب عادت محال است تحقق پیدا کند مثل همین دعاء زکریا که بسن پیری رسیده بود و عیالش هم عاقر و نازا بود طلب اولاد کرد آنهم در خفاء که میفرماید إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴] ص: ۴۱۶

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا (۴)

گفت پروردگار من محققا من سست شده است استخوان از من و روئیده شده است بر سر من پیری موی سفید یعنی بر حسب عادت از قابلیت تولید و تناسل افتاده‌ام لکن از درگاه تو مأیوس نیستم چون قدرت تو بر امور غریبه و امور خلاف عادت تعلق گرفته قال رب اضافه بیای متکلم است و کسره علامه سقوط یاء است ربی بوده إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي در آیه شریفه دارد.
وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْلَمُونَ یس ۶۸ تمام قوای انسان کاسته میشود که از آن جمله عظم است که استخوانها سست میشود و موهای بدن سفید میشود موی محاسن موی سر موی عانه و سایر موهای بدنی که معنای وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا است و ابتداء موهای سر و محاسن سفید میشود.

وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا ولی با این پیری و نازا بودن عیالم نیستم در درگاه تو مأیوس و ناامید و بدعاء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۷

در پیشگاه تو محروم، زیرا خداوند وعده داده که اجابت فرماید دعای بندگانش را اگر شرایط آن موجود باشد و موانع از اجابت در بین نباشد وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ مؤمن آیه ۶۲.

و در دعاء کمیل امیر المؤمنین علیه السلام عرض میکند

(فَأَنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبَادَتَكَ بِعِبَادَتِكَ وَامْرَتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْاجَابَةَ)

أما شرایط اموریست.

اول توجه و صرف نظر از مخلوقات.

دوم صلاح بنده باشد در اجابت.

سیم امری که محالست عقلا یا ممنوع است شرعا تقاضا نکند.

چهارم امید اجابت داشته باشد که در خبر دارد موقعی که دعاء می کنی (ظن حاجتک بالباب).

پنجم در مجمع مؤمنین که اگر یک نفر از آنها مستجاب الدعوه باشد بواسطه آن خداوند حوائج همه را برمیآورد.

و امیا موانع اجابت یکی لقمه حرام است که تا چهل روز دعاء مستجاب نمی شود یکی عصیان و طغیانست که در دعاء کمیل

می‌گویی

(اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء)

یکی دعائی باشد که بر بنده ضرر و مفسده داشته باشد و غیر اینها و چون دعای حضرت زکریّا جامع جمیع شرایط بود و خالی از جمیع موانع عرض کرد
(و لم اکن بدعائک رب شقیئا).

شقاوت مقابل سعادت است معنای سعادت عاقبت بخیری است و شقاوت بد عاقبتیست و سعادت در دنیا همان امید کامل است باجابت و شقاوت در دعا یأس و ناامیدیست و سعادت بنده مشمول تفضّلات و عنایات الهیّه در دنیا و آخرت بودن است که سعادت نشئین گویند و شقاوت مورد عقوبات دنیوی و اخروی شدنست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۸

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵] ص: ۴۱۸

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵)

زکریّا در مناجاّه با پروردگار بعد از اظهار ضعف و پیری و اینکه عیال او عقیم و ناز است.

عرض کرد و محققا من خوف دارم که پس از من میراث منرا ارحام دور ضبط کنند و من اولاد ندارم و عیالم عاقر است پس بمن عنایت فرما از جانب خود اولاد که وارث من باشد و ولی من پس از فوت من و إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ انسان پس از رحلت از این عالم یکی از احکام شرعیه اینست که فرمودند:

اولی بمیراثه اولی باحکامه و طبقات ارث در ارحام سه طبقه است که در قرآن میفرماید:

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ طَبَقَهُ أَوْلَٰ وَالدِّينَ وَوَالِدًا وَهُرَّ جِهَ پائین آیند از نوه‌ها طبقه دوّم اجداد و جدّات و اخوه و اخوات سیّم اعمام و عمّات و احوال و حالات و اولاد آنها و حضرت زکریّا از طبقه اول و دوم کسی را نداشت فقط طبقه سیم بنی اعمام بودند و گفتند آنها هم اشرار بودند و در طبقه اول و دوّم ممکن نبود کسی را پیدا کند فقط ممکن بود خداوند بقدره کامله خود باو فرزندی عطا فرماید که اولی بمیراث او باشد لذا گفت وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي که ارث من را آنها نبرند وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا که امید اولاد از او ندارم مگر بقدره کامله پروردگار فَهَبْ لِي بلطف و کرم خود مِنْ لَدُنْكَ از جانب تو و لو بر خلاف عادت باشد ولیّا که اولاد پسری بمن عنایت فرمایی که هم میراث نبوّت و علم و تقوی را لیاقت داشته باشد و هم اولی باحکام من باشد و هم وارث اموال من باشد و تمام نعم الهیّه هبه الله است و تفضّل الهی.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶] ص: ۴۱۸

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶)

که آن ولی وارث من باشد و وارث آل یعقوب و قرار ده او را پروردگار من مرضی خود که بنده صالح متقی مطیع اوامر تو عالم عامل عادل معصوم دارنده مقام نبوّت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۱۹
باشد.

توضیح آنکه حضرت زکریّا نسب او منتهی میشود بلاوی فرزند حضرت یعقوب و عیال او خواهر مریم مادر عیسی نسب آن منتهی می‌شود بحضرت سلیمان و از سلیمان بیهودا پس یعقوب پس از هر دو طرف یحیی نسبش بآل یعقوب میرسد لذا گفت:

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ و مراد از ارث همان اموال زکریّا است و اگر فرزند نداشته باشد اموال او را بنی اعمامش اشغال

می‌کنند و چون از اشرار هستند صرف معاصی و مفاصد می‌کنند و اعانت اهل فساد و معصیت نباید کرد و بعضی توهم کردند که مراد میراث نبوت است و این توهم از جهاتی فاسد و باطل و عاطل است.

یکی از جهت اینکه اشخاص فاسد فاسق مسلماً لیاقت نبوت ندارند و زکریا خوف از این جهت نداشت دیگر آنکه مناسبت با جمله وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ندارد، زیرا مقام نبوت و رسالت اعظم افراد مرضی الهی است دیگر این جمله تکرار میشود بلکه لغو میگردد.

(تنبیه) تحصیل مقام رضا مضاعف از ایمان و تقوی و عمل صالح باید در جمیع ارادات و بلیات خشنود باشد بقضای الهی و طلب کند آنچه خداوند بر او تقدیر فرموده چنانچه از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که در مقتل عرض کرد
الهی رضا بقضائک صبرا علی بلائک

و هم چنین از روی میل و رغبت انجام تکالیف الهی دهد و لو هر چه مشقت داشته باشد بیشتر رغبت داشته باشد که گفتند
افضل الاعمال احمزها

در قرآن میفرماید قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ مائده آیه ۱۱۹ بلکه در خبر است موقعی که اهل بهشت در بهشت قرار میگیرند و منتعم بجمیع نعم الهی میشوند خطاب میشود که آیا آرزوی دیگری دارید عرض میکنند

ربنا رضاک

که مقام رضا بالاترین مقام بهشت است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۰

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷] ص: ۴۲۰

يا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷)

خطاب فرمود ای زکریا محققاً ما بشارت میدهیم ترا بفرزندی که نام او یحیی باشد خداوند قادر متعال همین نحوی که آدم علیه السلام را بدون پدر و مادر خلق فرمود و از فاضل طینت او حوی را خلق نمود و عیسی را بدون پدر خلق کرد و همچنین ملائکه را بدون تناکح و تناسل خلق نمود، بلکه بسیاری از حیوانات که خلقت آنها تکوینیست نه تولیدی، بلکه جمیع حیوانات در ابتداء خلقت. قادر است از پدر سالخورده و از مادر عقیم فرزندی عنایت فرماید لذا میفرماید یا زکریا این خطاب بتوسط ملائکه بوده چنانچه تعبیر بمتکلم مع الغیر فرموده لذا میفرماید: فَنادَتهُ الْمَلائِكةُ وَ هُوَ قائِمٌ يَصِيْلِي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ آل عمران آیه ۳۹ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ مراد از غلام فرزند است و اطلاق غلام بر اولاد در قرآن بسیار است مثل وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ كَهْفِ آیه ۸۲ و همچنین وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ كَهْفِ آیه ۸۰ و غیر اینها از آیات اسْمُهُ يَحْيَى که خداوند او را مسمی باین اسم خاص فرموده بلکه دارد
الاسماء تنزل من السماء.

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا قرار ندادیم از برای یحیی از قبل او از زمان آدم تا زمان یحیی همچو اسمی برای احدی در اخبار دارد که حضرت ابی عبد الله الحسین از جهات بسیاری شباهت بیحیی داشت.

(۱) همین جهت که حسین نام از زمان آدم تا زمان حضرتش نبوده.

(۲) اینکه آسمان برای یحیی و حسین چهل صباح گریه کرد در وقت طلوع و غروب قرمز بود. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۱

(۳) سر یحیی را بردند نزد زنا زاده سر حسین را هم بردند نزد زنا زاده و دارد حضرت حسین مکرر یاد از یحیی میکرد اشاره به

اینکه منم مثل یحیی هستم چنانچه یحیی را بدون سبب و علّه کشتند مرا هم میکشند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸] ص: ۴۲۱

قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸)

گفت زکریا پروردگار من چه نحوه میباید از برای من غلام و فرزندی و حال آنکه زوجه من نازا و عقیم است و منم رسیدم بسنّ شیخوخت و پیری بحال بیس و جفاف مفاصل (اشکال) حضرت زکریا اولاد خود تقاضا کرد و درخواست نمود که خداوند باو فرزندی عنایت فرماید پس از بشارت بیحیی این کلام که قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ چه مناسبت دارد بعلاوه در بشارت خداوند جای شک و سؤال نیست؟ (جواب) آنکه سؤال او از کیفیت است نه از اصل مطلب که چه نحوه بمن اولاد عنایت می‌فرماید آیا من و عیالم بر میگرددیم بحال جوانی و یا آنکه در سنّ پیری و عاقریّت بقدره کامله خود لطف می‌فرماید یا بنحو دیگر وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا و هست عیال من که از زمان جوانی حمل پیدا نمیکرد چه رسد بحال یأس و پیری که کلیه زنها از عادات زنانه حمل یائسه میشوند وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا انسان بحال پیری که میرسد مفاصلش خشک میشود و دیگر نطفه از او خارج نمیشود که معنای عتیا است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹] ص: ۴۲۱

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

خداوند فرمود همین نحوی که گفته شد پروردگار تو میفرماید و این بر من بسیار سهل و آسانست و ترا خلق کردم با اینکه هیچ بودی خداوندی که قدرت دارد معدوم صرف را ایجاد فرماید و خاک بدرجه نطفه و علقه تا بانسانیت برساند و عرش و کرسی و آسمان و زمین و سایر مخلوقات را خلق فرماید قدرت دارد که قوه جماع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۲ بتو دهد و رحم عیال ترا باز کند که نطفه در او قرار گیرد و حمل پیدا کند قَالَ كَذَلِكَ اشاره است باین نحوی که بتو بشارت داده‌ایم در همین حال شیخوخت و عاقر بودن زوجهات قَالَ رَبُّكَ پروردگار تو که ترا تربیت کرده و آن بآن افاضه وجود میکند که گفته‌ایم بنا بر حرکت جوهریه تمام موجودات امکانیه خلع و لبس دارند مثل نور چراغ و برق که آن بآن مدد باو میرسد و روشن میشود و چون اتصال دارد بنظر یک نور می‌آید فرمود هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ زیرا بمجرد اراده ایجاد میفرماید که گفتیم اراده علم بمصالح است و کراهت علم بمفاسد و از صفات ذات و از شئون علم است و ایجاد از صفات فعل وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ چنانچه ترا قبلا خلق کردیم با اینکه وَلَمْ تَكُ شَيْئًا و مثل تو تمام موجودات امکانیه که گفتند الممكن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علتة ان یکون ایس.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۰] ص: ۴۲۲

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰)

زکریا عرض کرد پروردگار من قرار ده از برای من یک آیه و نشانی که بدانم آن وقتی که این ولد را چه موقعی عنایت می‌فرماید خداوند فرمود نشانی تو اینکه تکلم نمیکنی با مردان سه روز با اینکه صحیح و سلیم بدون مرض و آفتی باشی قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً تقاضا کرد که موقع ولادت یحیی را بدانند که آیا در همین موقع است یا طولی دارد و مدتی لازم دارد خطاب شد باو قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا که این امریست خارق عادت که انسان با اینکه هیچ آفتی در لسانش نباشد و هیچگونه مرضی و کسالتی نداشته باشد نتواند تکلم کند با اینکه نماز میکرد و قرائت زبور میکرد و تسبیح و تحمید الهی می‌نمود لکن با دیگران

نمی‌توانست تکلم کند سه روز با اینکه همه روزه می‌آمد موعظه و نصیحت و بیان احکام می‌کرد و این نشانه موقع ولادت یحیی قرار داده شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۳

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۱] ص: ۴۲۳

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱)

پس بیرون رفت زکریا از محراب عبادتش بسوی قومش و بنحو اشاره بآنها وحی نمود و بآنها رسانید اینکه تسبیح پروردگار کنید هر صبح و شام فخرَجَ عَلَى قَوْمِهِ بزرگترین تکلیف انبیاء هدایت و ارشاد و موعظه و تبلیغ است پس زکریا آمد برای موعظه قوم من المحراب پس از اداء تکالیف شخصیه از نماز و اذکار و دعاء و عبادت که در محراب بجا می‌آورد از محراب خارج شد بر قوم خود و نتوانست تلفظ و تکلم کند با قوم فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ اقسام وحی را قبلا متذکر شدیم و در اینجا بالقاء بقلب است باشاره بید و سر بر آنها اعلام و ابلاغ کرد أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا و مراد از تسبیح بمعنای اعم است شامل نماز و دعاء و ذکر میشود از تهلیل و تحمید و تکبیر و تسبیح و سایر اذکار میشود و مراد از بکره اول صبح است و مراد از عشی اول شب است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۲] ص: ۴۲۳

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲)

خطاب یحیی پس از ولادتش در حال صباوت که بگیر کتاب را بتمام قوه دادیم او را نبوت در حال صباوت سه نفر از انبیاء در حال صباوت بمقام نبوت نائل شدند سلیمان در سن هفت سالگی یحیی در سن سه سالگی عیسی در گهواره در اوان ولادت و سه نفر از ائمه بمقام امامت نائل شدند حضرت جواد در سن هفت سالگی و حضرت هادی نه ساله و حضرت بقیه الله چهار ساله، زیرا مقام نبوت و امامت افاضه حق است، بلکه انبیاء و ائمه اطهار در همان عالم نورانیت افاضه جمیع کمالات و علوم بآنها شده و از این جهت در ارحام امهات و در گهواره و حین ولادت تکلم می‌کردند و حل مشکلات می‌فرمودند و اخبار در این باب بسیار داریم حتی صدیقه طاهره با اینکه نه نبی بود و نه امام دارای این مقام بود یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ تقدیر اینکه یحیی متولد شد و بسن سه سالگی رسید خطاب شد باو یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ کتاب توریه بود چون تا زمان عیسی شریعت موسوی بود و انبیاء مکلف بآن شریعت بودند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۴

و مراد از اخذ عمل بآن کتاب و تلاوت است (بِقُوَّةٍ) با تمام استعداد و جدیت و همت و آتِنَاهُ الْحُكْمَ حکم نبوت است که دارای مقام نبوت شد و لو مأمور بابلاغ و رسالت نبود (صَبِيًّا) صباوت قبل البلوغ است و این سه ساله بود که باین مقام نائل شد و مکلف باین تکالیف شد (اشکال) در مورد یحیی و عیسی که در طفولیت بمقام نبوت و رسالت نائل شدند آیا حجه بر زکریا بودند یا زکریا بر آنها حجت بود.

(جواب) در یک عصر بسا انبیاء بسیار بودند و تمام مکلف بتکالیف اولوا العزم بودند و حجه بودند بر قومی که مبعوث بر آنها شدند و مخصوصا در این مورد حدیث مفصّلی دارد از حضرت باقر علیه السلام که عیسی در مهد مقام نبوت داشت و در آن وقت حضرت زکریا حجه بر خلق بود و پس از زکریا یحیی حجه بر خلق شد و چون عیسی بسن هفت سالگی رسید مبعوث بر رسالت شد و ناسخ شریعت موسی و حجه بر تمام خلق شد تا آخر حدیث و خلاصه آنکه زکریا حجه بود تا موقعی که او را بقتل رسانیدند پس از او یحیی در سن سه سالگی بمقام رسالت نائل شد و دو سال حجه بر خلق بود و چون عیسی بسن هفت سالگی رسید حجت بر خلق و حجه بر یحیی شد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۳] ص: ۴۲۴

وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا (۱۳)

و مورد عطف الهی شد و بود دارای مقام تقوی و حنانا در معنای حنان مفسرین پنج قول گفتند عطف و رحمت الهی نسبت باو و لکن در خبر از حضرت باقر علیه السلام است که هر موقع که میگفت یا رب جواب از عالم بالا میشنید لبیک یا یحیی و از حضرت صادق علیه السلام است که هر موقع میگفت یا الله یا رب جواب میآمد یا یحیی سل حاجتک.

من لدنا این تفضل از جانب حق باو عنایت شده و زکاة مزگی بود از جمیع اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه و كَانَ تَقِيًّا باعلا مراتب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۵ تقوی که خیال معصیت هم در قلبش خطور نمی کرد که معنای عصمت است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۴] ص: ۴۲۵

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴)

و احسان کننده بپدر و مادر و نبود جبر و ظلم کننده و مرتکب معاصی و بَرًّا بِوَالِدَيْهِ یکی از واجبات مهمه اطاعت والدین است و یکی از معاصی بزرگ عاق والدین است. و خداوند عدل توحید قرار داده احسان بوالدین را و عدل شرک قرار داده عقوبت آنها را لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا بقره آیه ۸۳ و در اخبار سه قسم والد معین فرموده اب یولدک و اب یزوجک و اب یعلمک و اطاعت تمام آنها را باید نمود بلکه بالاتر از همه آنها انبیاء و اوصیاء انبیاء هستند چنانچه در حدیث از پیغمبر اکرم است فرمود: انا و علی أبوا هذه الامه

پدر حقیقی که اصل وجود کلیه ممکنات طفیل آنها بوده چنانچه در حدیث کساء دارد.

ما خلقت سماء مبیئیه و لا ارضا مدحییه و لا شمساً مضيئیه و لا قمرًا منیراً و لا فلکاً یدور و لا بحراً یدری الا لهؤلاء الخمسه

وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا

جبر ظلم و تعدی و منع حقوق و تکلیف شاق است و گفتیم ظلم سه قسم است ظلم در دین و ظلم بغیر و ظلم بنفس عصیاً. شقاوت مقابل سعادت است سعید عاقبت بخیرست و شقاوت عاقبت بشریست سعید مؤمن صالح است و شقی کافر فاسق و ضال معاند سعادت دارین تنعم بنعم دو عالم و شقاوت نشئین عقوبت در دو عالم دنیا و آخرت است و معصیت موجب شقاوت میشود و اطاعت مورث سعادت میشود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۵] ص: ۴۲۵

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۶

و سلام بر او روزی که متولد شد و روزی که میمیرد و روزی که مبعوث میشود و زنده میگردد، تحیه اسلامی سلام است و بسیار عبادت بزرگیست سبقت بسلام که دارد از برای سلام و جواب آن صد حسنه است نود و نه آن از برای سلام کننده است و یک

حسنه برای جواب دهنده و جواب سلام واجب است حتی اگر در نماز باشد باید جواب دهد ولی در حال نماز سلام نکند و صیغه سلام چهار است سلام علیک السلام علیکم سلام علیکم السلام علیکم و صیغه جواب مضافاً باین چهار صیغه تقدیم علیکم و علیکم است و این افضل است که در جواب بگوید علیک السلام یا علیکم السلام و در قرآن مجید میفرماید:

وَ إِذَا حُیَّتُمْ بِتَحِیَّهِ فَحِیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا وَ تَحِیَّهٗ اَهْلٍ بَهْشْتِ سَلَامٍ اَسْتِ چنانچه میفرماید تَحِیَّتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ اِبْرَاهِیْمَ آیه ۲۳. تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ احزاب آیه ۴۳ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ وَ اٰخِرُ دَعْوَاهُمْ اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ یونس آیه ۱۰ و از برای سلام دو معنی شده یکی آنکه از اسماء الهیه است هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ شُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ حشر آیه ۲۳ یعنی خداوند با تو باشد در هر حال دیگر دعاء و طلب سلامتی دنیا و آخرت است و در بسیاری از موارد که جبرئیل بر پیغمبر وارد میشد سلام خداوند را بر او میرسانید و میگفت

ان الله یقرأ علیک السلام

و آخرین اجزاء نماز است

اولها التکبیر و آخرها التسلیم

مطلب دیگر آنکه انسان در سه حال بسیار بر او امر سخت میشود در حال وضع و در حال نزع و در حال بعث خداوند در حقّ یحیی میفرماید وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ حال وضع وَ یَوْمَ یَمُوتُ حال نزع وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا حال بعث و نشور.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۶] ص: ۴۲۶

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ اِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا (۱۶)

و یاد کن در قرآن مجید مریم را زمانی که دوری کرد از اهل و عشیره خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۷ برای اشتغال بعبادت در مکانی که طرف مشرق شمس بود وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ

یکی از زنان دنیا که دارای مقام عصمت و طهارت بودند مریم بود بلکه میتوان گفت در قبل از اسلام زنی بمقام مریم نرسید و این خواهر زن زکریا بود که یحیی و عیسی پسر خاله یکدیگر بودند و چون مادرش نذر کرده بود در حال حمل که او را محزّر قرار دهد که در بیت المقدس مشغول عبادت باشد و آلوده بدنیا و اهل دنیا نشود و چون زائیده شد دختر بود لذا ذکرها مقرر داشت که مریم در گوشه خارج از جامعه بعبادت اشتغال داشته باشد و شرح این قصّه را در سوره آل عمران آیه ۱۳۱ الی ۱۳۴ مفصلاً بیان شده اِذِ انْتَبَدَتْ مِنْ اَهْلِهَا

نبد دور انداختن است انتبذ قبول دوریست که گوشه برود که رفت و آمد نباشد و بعبادت ذکر نماز و سایر عبادات اشتغال داشته باشد و باحدی توجه نداشته باشد بنظرش آمد مکانا شرقیا از برای شرق و غرب دو معنا کردند یکی طلوع و غروب شمس دیگر تابش آفتاب و این دو اصطلاح عکس یک دیگر است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۷] ص: ۴۲۷

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا اِلَیْهَا رُوْحَنَا فَمَثَلَّ لَهَا بَشَرًا سَوِیًّا (۱۷)

پس مریم اختیار کرد و قرار داد از نزد قوم حجابی که مانع باشد بین خود و قوم که او را مشاهده نکنند پس ما فرستادیم بسوی او

روح خود را که حضرت جبرئیل باشد که او را روح الامین نامند پس خود را در مقابل مریم متمثل شد بصورت بشری تمام جوان خوش سیما فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

نظر به اینکه در مقام این بود که دائماً در بیت المقدس مشغول عبادت باشد یک حجابی بر خود اتخاذ کرد که دیگران که در بیت المقدس می‌آیند او را نظر نکنند و محجوب باشد که احدی نتواند بر او وارد شود فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا. خداوند قدرت نمایی کرد که میتوان با وجود حجاب ما بفرستیم بسوی او روح الامین خود را فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا بصوره انسان جوان خوش سیما بسیار مضطر به شد و ترسید که پناه بخداوند خود برد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۲۸

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۸] ص: ۴۲۸

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸)

و گفت محققاً من پناه میبرم بخداوند رحمن از تو اگر بوده باشی با تقوی (اشکال) استعاذه بالله از شر فساق و کفار و فجار و شیاطین میبرند نه از اهل ایمان و تقوی پس این جمله که قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا چه معنی دارد (جواب) اگر انسان عمل غیر مناسبی از کسی مشاهده کرد میگوید اگر تو مؤمن مقدسی هستی این عمل از تو چرا سر میزند کانه میگوید مناسب با تقوی ندارد این عمل کار فساق و فجار است نه مؤمن با تقوی کانه فریب شیطان و هوای نفس و حب شهوت ترا وادار باین عمل کرده بیایی مقابل زن اجنبیه.

(تنبیه) مسلماً مریم خود را در لباس پوشانیده بود و حجاب قرار داده که قد و بالای او را مردان اجنبی مشاهده نکنند و امروز زنها بچه کیفیت میان مردان سیر میکنند بالاخص نصاری که معتقد بمریم هستند چه می‌کنند؟.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۱۹] ص: ۴۲۸

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹)

گفت روح الامین جز این نیست و مقصد دیگری در نظر ندارم من فرستاده پروردگار تو هستم که ببخشم از برای تو غلامی که پاک و پاکیزه باشد قَالَ إِنَّمَا کلمه حصر است یعنی غرض سویی ندارم فقط أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ رسالت حق دو نحوه است یکی رسالت بر بندگان باید بشر باشد از جنس آنها تا بتواند با آنها تماس بگیرد و اگر هم ملک باشد باید بصورت بشر باشد چنانچه ساره زوجه ابراهیم مشاهده آنها را کرد و دارد در اخبار که بر صدیقه طاهره پس از رحلت پیغمبر نازل میشدند و خدمت میکردند و او را تسلیم میدادند بلکه در زمان حضرت رسول چنانچه سلمان میگوید وارد شدم دیدم گهواره حسین علیه السلام در حرکت است و یکی ذکر خواب میگوید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۲۹

ان فی الجنة نهران من لبن لعلی و حسین و حسن کل من کان محبا لهم یدخل الجنة من غیر حزن و آسیاب میگردد و یکی مشغول خدمات است و صدیقه طاهره بخواب رفته خدمت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسِيدَمُ فَرَمُودُ مَلَائِكَةُ برای خدمت فاطمه نازل میشوند جبرئیل ذکر خواب میگفت میکائیل آسیاب میگردانید اسرافیل ذکر میگفت و تسبیح در دست فاطمه گردش میکرد لذا بر مریم هم بصوره بشری نازل شد و گفت لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا حضرت مریم دانست ملک است و فرستاده پروردگار است و برای این بشارت آمده لکن تعجب کرد که چگونه میشود او اولاد پیدا کند با اینکه شوهر ندارد لذا.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۰] ... ص: ۴۲۹

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

از چگونگی سؤال کرد که چگونه از برای من اولادی بوجود آید با اینکه بشری تماس نگرفته با من و نبودم اهل بغی و زنا میدانست فرمایش خداوند حق است لکن افعال الهی دو قسم است یک قسم بدون اسباب مثل تکوینات از آسمانها و ملائکه و لوح و قلم و عرش و هزارهای دیگر و یک قسم بتوسط اسباب است که گفتند.

ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها

و اولاد پیدا کردن از قسم دوم است که باید مرد نزد زن برود و نطفه منعقد شود و مراحل را طی کند تا ولد متولد شود لذا قالت أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ که بازواج و بطریق مشروع تحقق پیدا کند یا العیاذ باللّٰه بطریق زنا و غیر مشروع باشد لذا گفت وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و الا میدانست که حضرت آدم از گل خلق شده ولی عنوان ولادت و زایش نداشت نه پدر داشت نه مادر ولی غافل از اینکه خدا قدرت دارد به اینکه بدون پدر از زن متولد شود که مادر داشته باشد و پدر نداشته باشد لذا جبرئیل گفت خداوند بر هر چه باشد قدرت دارد و همین توهم باعث این شد که یک قسمت از کفار ملائکه را دختران خدا گفتند که در

بسیاری از آیات اشاره شده و یهود در این توراہ رائج آدم را ابن الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۰ گفتند و عزیر ابن الله و نصاری مسیح را ابن الله بلکه گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ چون اولاد آدم هستیم و او ابن الله است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳۰

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا (۲۱)

جبرئیل گفت همین نحو است فرمود پروردگار که این عمل بر من بسیار آسانست و حکمتش اینست که او را هر آینه قرار میدهم آیه و دلیل بر ناس و رحمتی است از ما و این امر البته شدنی است.

قَالَ كَذَلِكَ درست است گفتار شما که نه بشری تماس گرفته با شما و نه شما اهل بغی و زنا هستی لکن قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ خلقت عرش اعظم با خلقت مور بر او مساویست بمجرد اراده ایجاد میفرماید مقدمات ندارد و لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ که خداوند تبارک و تعالی قدرت دارد که بدون پدر خلق کند و بطفولیت بمقام نبوت و رسالت بلکه اولوا العزمی رساند و در مهد سخن بگوید و سایر معجزاتی که از او صادر شده که شرحش میآید.

وَ رَحْمَةً مِنَّا که بسیاری از مشکلات و اغلالی که بر بنی اسرائیل بود بر دارد و بالا رود در ایمان و زنده بماند تا زمان ظهور حضرت بقیه الله عجل الله فرجه و مقام رفیعی باو عنایت شود و غیر اینها.

وَ كَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا مانع و رادعی از برای خداوند نیست هر چه اراده کند البته شدنی است بلی اگر بلائی متوجه شود اگر درب خانه او روند و دعا کنند و دست از اعمال زشت بردارند و توبه کنند و باعمال صالحه پردازند خداوند عفو میفرماید.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اعراف آیه ۹۴.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ رعد آیه ۱۲ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۱

لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

انفال آیه ۵۵ قُلْ مَا يُعْبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فِرْقَانَ آیه ۷۷.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۲] ... ص: ۴۳۱

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲)

پس حمل پیدا کرد یعنی پس او را برد در یک دوری که قوم مطلع نشوند (فَحَمَلَتْهُ) این جمله تقدیر دارد که روح الامین نفخ کرد و دمید در بعض اخبار دارد در جیب آن یعنی در یخه مریم و بعضی گفتند در آستین مریم و بعضی گفتند در جای دیگر و بمجزد نفخ حمل پیدا کرد و مدت حمل او در بسیاری از اخبار دارد نه ساعت که هر ساعتی بازاء یک ماه بود که نوعاً نه ماه طول حمل است و اقل حمل شش ماه است و اکثر یک سال و گذشت که حضرت یحیی و حضرت حسین شش ماهه متولد شدند و در یک خبر دارد عیسی در شش ماه و حسین و لکن ظاهر اینست که راوی عیسی را اشتباه بیحیی کرده و بعضی گفتند یک ساعت و بعضی سه ساعت و بعضی هشت ماه لکن معتبر خبری است که ۹ ساعت است و آثار حمل ظاهر شد مریم از حیا و خوف از حال خود و قوم فَاَنْتَبَدَّتْ بِهِ یعنی بسرعت با این حمل سنگین رفت مکاناً قاصیاً جای دوری که کسی نباشد درد مخاض و زائیدن بر او مستولی شد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۳] ص: ۴۳۱

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳)

پس موقعی که درد مخاض باو متوجه شد خود را بنخله خرما رسانید و باو تکیه داد و گفت ای کاش مرده بودم پیش از این حمل و بودم ناچیز و متروک و مفقود فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ زَنَ در موقع وضع حمل احتیاج شدید دارد بزنها که او را کمک کنند و مریم احدی را نداشت ناگاه مشاهده کرد نخله خرما یابس خشکیده رفت بطرف نخله إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قامه درخت خرما و باو تکیه داد قَالَتْ أَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۲

يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا

آرزوی مرگ کرد که قبل از این پیشامد مرده بودم وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا که اصلاً بدنیا نیامده بودم و باین بلیه دچار نشده بودم و مرا ترک کرده بودند که گرفتار تهمت زنا نمیشدم و بسیار غم‌گین و محزون بود از این پیشامد جبرئیل برای تسکین قلب مریم و تسلیت او.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۴] ص: ۴۳۲

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴)

او را ندا کرد از زیر پای او که محزون نباش بتحقیق قرار داد پروردگار تو در زیر پای تو نهی برای تطهیر و شرب فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا بعضی گفتند ندا کننده خود عیسی علیه السلام بود پس از تولد از زیر پای او ندا در داد أَلَّا تَحْزَنِي تمنای مرگ نکن و مطمئن باش که خداوند حفظ میکند و نمیگذارد متهم باشی و رفع تهمت از تو میکند بمعجزاتی که از عیسی علیه السلام ظاهر میشود که یکی از آنها همین چشمه آبست که بیک قدم جبرئیل یا عیسی علیه السلام ظاهر شد که قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا هم آشامید هم تطهیر کرد و دیگر معجزه اینکه او را ندا در داد که.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۵] ص: ۴۳۲

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا (۲۵)

حرکت ده شاخه نخله را که سالهای دراز خشک بود فوری تر و تازه میشود و رطب میدهد و رطبه‌های او سقوط میکند وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلِ الف و لام نخله عهد است نه جنس نخله مخصوصی بود که مریم برای پیدا کردن آن حرکت کرد و یافت و او را تکان

داد بفوریت تُسَاقِطُ عَلَیْكَ رُطْبًا جَنِيًّا كَأَنَّهُ خدائونند اراده فرمود که مثل تو و عیسی مثل این نخله و رطب است که خدائونند قدرت دارد بر اینکه از نخله یابسه رطب تازه تساقط کند و از زمین ساده آب استخراج کند قدرت دارد که از رحم زن بدون شوهر در ظرف چند ساعت انسان تمام و کمال خارج فرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۳

بر مریم این موضوع کاملاً روشن شد که این ولد آیت بزرگ الهیست و تفضّل او است بر مریم لکن متحیره بود که جواب قوم را چه بگوید و از خود رفع اتهام کند دستور آمد از جانب حق.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۶] ص: ۴۳۳

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقرّی عیناً فإمّا ترین من البشرِ أحداً فقُولی إني نذرتُ للرحمنِ صوماً فلنْ أكلَمَ اليومَ إنسیاً (۲۶)

پس تناول کن از این رطبها و بیاشام از این آب و چشم خود را روشن کن که همچو نعمتی خدائونند منت گذارده بر تو و همچو پسری بتو عنایت فرموده و اما از جهت وحشت از قوم پس هر گاه رؤیت کردی از بشر احدی را و از تو سؤال کردند باشاره بآنها برسان که من نذر صوم کرده‌ام با احدی تکلم نمیکنم تا خود عیسی علیه السّلام حجه را بر آنها تمام کند (فکلی) در خبر دارد از حضرت صادق علیه السلام که بهتر چیزی که بزندهای نفساء میدهند رطب است مخصوصاً رطب مدینه و اگر میسر نشود رطب محال دیگر و اگر او هم میسر نشود تمر یعنی خرما باو بدهند و اشربی از آب مخصوصاً آب فرات و قرّی عیناً چه قره العینی بالاتر از اینکه خدائونند باو عنایت فرماید فرزندی که دارای مقام اولوا العزمی باشد و در اول ولادت تکلم کند و معجزات بزرگ مثل احیاء موتی و شفاء کور و امثال اینها فإمّا ترین من البشرِ أحداً اگر بشری را برخوردی و از تو سؤال کرد که این طفل را از کجا آوردی فقُولی باشاره بدست و سر و بعضی گفتند اجازه این کلام را داشت إني نذرتُ البتّه بعد از این دستور نذر کرده بود که کذب لازم نیاید للرحمنِ صوماً که در شرائع سابقه مشروع بود صوم صمت که از تکلم با ناس امساک کنند چنانچه از اکل و شرب امساک میکنند فلنْ أكلَمَ اليومَ إنسیاً ولی از دعا و ذکر و نماز و تلاوت ممنوع نبودند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۷] ص: ۴۳۳

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيًّا (۲۷)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۴

پس آمد مریم بعیسی قوم خود را که او را در بغل گرفته بود گفتند ای مریم هر آینه آمده‌ای امر غریبی و زشتی فَأَتَتْ بِهِ گفتند عیسی را در یک پارچه سفیدی بست و او را در بر گرفت و آورد قومها نزد قوم بستگان و خویشان تحمله که در بر گرفته بود قَالُوا یا مَرْيَمُ قوم او بسیار تعجب کردند و توهّم کردند که از راه حرام و زنا او را بدست آورده چنانچه تا کنون یهود همین عقیده را دارند و عیسی را حرام زاده میدانند گفتند ای مریم هر آینه لَقَدْ جِئْتِ آمده‌ای در حالتی که شَيْئاً فَرِيًّا عملی بسیار قبیح و زشت و عجیب و بعضی گفتند فرّی از افتراء است بمعنی کذب.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۸] ص: ۴۳۴

يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا (۲۸)

ای خواهر هارون نبود پدر تو آدم بدی و نبود مادر تو اهل بغی و فساد یا أُخْتُ هَارُونَ در کلمه هارون در میان مفسرین اختلاف شدیدست بعضی گفتند برادر مریم بود از طرف پدر نه از طرف مادر چون مادرش فقط مریم را آورد و بسیار آدم خوبی و صالحی بود بعضی گفتند برادر نسبی نبود یک نفر از بنی اسرائیل بود که بسیار اهل عبادت و صالح بود و تعبیر باخت یعنی در عبادت و

صلاح مثل او بودی بعضی گفتند آدم فاسد فاسقی بود یعنی تو هم مثل آن شدی اهل فساد و فسق گشتی لکن احتمال رابعی میرود که برادر رضاعی مریم بوده باشد و از مادر مریم شیر خورده باشد ما كَانَ أَبُوكَ امْرَأً سَوْءٍ پدر مریم عمران بود و از اوتاد و احبار و ابرار بود بلکه ممکن است مقام نبوت هم داشته باشد و مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا یعنی عمل زشت قبیح مثل زنا و بی‌عفتی و بی‌حیایی و امثال اینها است یعنی پدر و مادر و برادر تو تماماً صالح و نیک بودند چون شد که تو این پسر را بدون شوهر آوردی و اهل بغی شدی.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۲۹] ص: ۴۳۴

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۵

پس اشاره کرد مریم بسوی عیسی علیه السلام یعنی من چون صائمه هستم و با کسی تکلم نمیکنم از خود عیسی سؤال کنید چگونه تکلم کنیم با کسی که در گهواره بچه کوچک است فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ سَرَّ اینکه مریم چگونگی خصوصیات را بیان نکرد و روزه صمت گرفته بود برای اینست که اگر او شرح خصوصیات را بیان میکرد از او پذیرفته نمیشد و باور نمیکردند، لذا اشاره کرد که از این طفل سؤال کنید تا بر آنها تمام شود و ساحت قدس مریم بر آنها معلوم گردد و نتوانند انکار کنند قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا آنهم طفل یک روزه که بکمال اشکال پستان بگیرد میتواند تکلم کند و چگونه متوجه میشود و میفهمد کلام دیگران را طفلی که باید او را در گهواره بگذارند و بتوسط حرکت گهواره او را بخوابانند حضرت عیسی بقدره کامله حق بزبان آمد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۰] ص: ۴۳۵

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

فرمود عیسی علیه السلام محققا من بنده خدا هستم بمن عطا فرموده کتاب را و قرار داده نبی و پیغمبر قال إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اشاره به اینکه میدانست که جماعت نصاری او را ابن الله میگویند و مقام الوهیت بر او قائل میشوند لذا گفت من بنده خدا هستم مثل سایر بنده‌گان غایه الامر بدون پدر خلق شده‌ام چنانچه آدم بدون پدر و مادر خلق شده بعلاوه این کلام ساحت قدس مادرش را هم حفظ فرموده که تهمت یهود نسبت باو رفع شود آتَانِيَ الْكِتَابَ انجیل که یکی از کتب اربعه است بمن عنایت شده توریه و زبور و انجیل و قرآن مجید و اما بر سایر انبیاء صحف نازل شده صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و غیر اینها و اینکه بعضی توهم کرده‌اند که مراد بعد از این بر من کتاب نازل میشود توهم فاسدیست و خلاف ظاهر بلکه نص آیه شریفه است که بماضی تعبیر فرموده وَجَعَلَنِي نَبِيًّا مقام نبوت غیر از مقام رسالت است میدانند و بدستور الهی عمل میکنند چنانچه در آیه بعد تصریح میفرماید ولی هنوز مأمور بدعوت و تبلیغ نشده و این تعجب ندارد که طفل یک روزه دارای مقام نبوت و وحی أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۶ الهی باشد پیغمبر اکرم فرمود کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۱] ص: ۴۳۶

وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱)

و قرار داد مرا محل برکات خود در هر حالی که باشم و سفارش فرمود و دستور صادر کرد مرا بنماز و بزکوة مادامی که زنده هستم وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا برکات الهیه الطاف و عنایات و نعم و تفضلات او است خداوند بحضرت مسیح برکات زیادی غیر از مقام نبوت و

رسالت و اولوا العزمی عنایت فرمود.

اما برکت عمر تا کنون بلکه تا بعد از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله فرجه زنده آنهم مدتی در رکاب حضرت الی ما شاء الله زنده است.

اما برکت تابعین آن حضرت میفرماید وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ سوره آل عمران آیه ۵۵. و اما برکت حفظ در همان آیه ۴۸ میفرماید وَ مُطَهِّرُكُم مِّنَ الذَّنْبِ كَفَرُوا که یهود اراده قتل او را داشتند خداوند او را حفظ فرمود و یکی از آنها را شبیه عیسی قرار داد او را بدار زدند و ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لَكِنَّ شُبَّهَ لَهُمْ نساء آیه ۱۵۶ و غیر اینها از تفضلات آئین ما كُنْتُ در هر حالی و در هر مقامی و اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ نماز و زکاء در جمیع شرائع از زمان آدم بوده الی یوم القیامه حتی ملائکه دائما اشتغال بنماز دارند یا در رکوع یا در سجود یا قیام یا قعود چنانچه از حضرت رسالت است که در شب معراج تمام آسمانها مملو از ملائکه در حال نماز بعلاوه اینکه نماز مشتمل بر جمیع عبادات قلبیه و نفسیه و بدینه است و زکاء بر عبادات مالیه زکاء بدن زکاء مال صدقات واجبه و مستحبه ما دُمْتُ حَيًّا معلوم میشود که حضرتش در آسمانها هم اشتغال باین عبادات دارد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۲] ص: ۴۳۶

وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲)

و احسان بوالده خود مریم و قرار نداد مرا جبار با شقاوت و بَرًّا بِوَالِدَتِي اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۷
باز نیکی کننده بغیر و یکی از اسامی الهیه است که خداوند ببندگان صالح خود تفضلات و مراحم بسیار دارد (سؤال) چرا نفرمود باز بوالدتی و فرمود وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي (جواب) چون عطف بالصلاة و الزکاء بود و مدخول اوصانی یعنی اوصانی بالبر بوالدتی و اگر بر بمادرش کرد میشود بار چنانچه اگر نماز بجا آورد میشود مصلی اسم فاعل باز بر اسم مصدر و لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا جبر بمعنی تسلط بر غیر است و از برای او اطلاقاتیست و معانی.

یکی جبر مقابل اختیار مثل افعال عباد یک قسمت افعال اختیاریه عباد و یک قسمت از اختیار عبد خارج است و فعل الهی است که گفتند افعال الهیه ده قسم است خلق رزق احیاء اماته صحت مرض عزت ذلت غناء و فقر و قدرت حق فوق جمیع ممکنات است و باین مناسبت یکی از اسماء الهیه جبار است.

دوم بمعنی کبر و بزرگی که یکی از صفات ذمیمه است در عباد از انسان و جن و این صفت مختص بذات اقدس کبریائست بزرگی باو می‌برازد بس هو الکبیر المتعال (سیم) بمعنی ظلم و تعدی و تجاوز است از اقویاء بر ضعفاء و این جمله مراد از این معنی است که خداوند مرا ظالم و متجاوز و متعدی قرار نداده و شقاوت بمعنی بد عاقبتی است مقابل سعادت که انسان بواسطه عقائد باطله و صفات رذیله و و اعمال سیئه شقی و بد عاقبت میشود و بسبب عقائده حقه و اخلاق فاضله و اعمال حسنه سعید و خوش عاقبت میگردد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۳] ص: ۴۳۷

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۳۳)

و سلام بر من روزی که متولد شدم و روزی که از این عالم میروم و روزی که مبعوث و زنده میشوم (وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ) سلامتی از جانب حق است حضرت عیسی علیه السلام ولادتش با تمام اولاد آدم فرق داشت، زیرا از نطفه گندیده نبود چون پدر نداشت و نیز در رحم از علقه مضغه و سایر مراحل را طی نکرد در ظرف یک روز متولد شد وَ يَوْمَ أَمُوتُ که پس از ظهور حضرت

بقیه الله که زمین پر از عدل و داد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۸

میشود و ریشه ظلم و جور کننده میشود و دوره رجعت ائمه اطهار که تمام صفحه زمین اهل ایمان و اعمال صالحه و مشمول برکات الهی هستند در یک همچو زمانی از دنیا می‌رود و یَوْمُ أُبْتُ حَيًّا روز قیامت که تمام زنده مبعوث میشوند و بجزاء خود می‌رسند اهل بهشت درجات مختلف دارند بقدر ایمان و اخلاق حمیده و اعمال حسنه و درجه اعلاى از همه درجه انبیاء و اوصیاء انبیاء است آنهم بمراتب مختلفه چنانچه اهل عذاب هم درکات مختلفه دارند در جهنم بقدر کفر و عناد و ظلم و صفات خبیثه و اعمال سیئه و بهمین معنی گذشت در حق حضرت یحیی که فرمود در آیه ۱۵ و سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَيًّا

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۴] ص: ۴۳۸

ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴)

این است عیسی پسر مریم کلام حق است آن عیسی‌ای که در او مریه و شک آوردند ذلک یعنی اینست کلام عیسی که گفت اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا تا آخر آیات (عیسی ابن مریم) که باید او را نسبت بمریم داد و پدر از برای او نیست و او را پیغمبر دانست و صاحب کتاب قول الحق همین است قول حق مطابق با واقع و حقیقه مثل سائر انبیاء که بزرگترین افتخار آنها اینست که خود را بنده خدا بدانند و در تحت فرمان او باشند چنانچه اشرف آنها در مورد او شهادت میدهی و اشهد ان محمدا عبده و رسوله الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ از برای مریه دو معنا کردند یکی مجادله چنانچه میفرماید اَفْتَمَارُونَهُ عَلٰی مَا يَرٰى نَجْم آیه ۱۲ و نیز میفرماید فَلَا تُمَارِ فِيْهِمْ كَهْفِ آیه ۱۷ و بسیار آیات دیگر و دیگر بمعنی شک و شبهه مثل فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى نَجْم آیه ۵۵ و مثل فَلَا تَكُ فِي مَرْيَمَ مِنْهُ هُوْدَ آیه ۱۷ و غیر اینها و در این آیه شریفه بهر دو معنی میتوان تفسیر کرد الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ یعنی در مورد عیسی مجادله میکنند یهود او را حرامزاده و ساحر و کذابش میدانند نصاری جماعتی او را خدا میگویند و جمعی قائل بتثلیث هستند و بعضی دیگر در مورد او شک میاورند قول حق همان است که گفتیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۳۹

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۵] ص: ۴۳۹

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵)

و نیست از برای خداوند عالم اینکه اتخاذ اولاد کند منزّه و مبری است زمانی که اراده کند تحقق امری را و حکم فرماید بوجود او پس جز این نیست میفرماید از برای او باش پس میباشد بگوید موجود شو موجود میشود.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ نظر به اینکه تولید و تناسل از لوازم ماهیت و جسم است چه در انسان و چه در جن و چه در حیوانات و چه در نباتات اشجار و گیاه-ها و ذات مقدّس او صرف الوجود است بدون ماهیت و وجودش عین ذات است و محال است تغییر و تحویل و تحول و محل حوادث بر او و کسانی که نسبت ولد میدهند ناچار باید العیاذ خدا را جسم بدانند چه مشرکین که ملائکه را بنات خدا میدانند و چه یهود که عزیر را پسر خدا میگویند و آدم را ابن الله گفتند و چه نصاری که عیسی را ابن الله شمردند بلکه تمام اهل کتاب گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ (سبحانه) تسبیح و تنزیه حق است از جمیع عوارض و نواقص و عیوب ذاتا و صفة و افعالا و این موجودات عالم چه علوی و چه سفلی چه عالم مجردات و چه مادیات چه عالم عقول و نفوس و ارواح و چه عالم اجسام از ثری تا ثریا از هیولای صرفه تا صور مثالیه هر چه لباس امکان در بر دارد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا که صلاح در ایجادش باشد و حکمت اقتضاء کند و قابلیت وجود داشته باشد که از زمره محالات نباشد فائما پس جز این نیست که یقول له آنهم نه قول لفظی بلکه فعلی که معنی ایجاد و مشیت است کن موجود شو فیکون موجود میشود و آنی الوجود است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۶] ص: ۴۳۹

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶)

و محققا خداوند الله پروردگار من و پروردگار شماست پس عبادت او را کنید اینست صراط مستقیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۰

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ اخْتِلاف زیادى بین مفسرین است در اینکه این جمله معطوف بکجا است.

اولا سیاهی قرآن کلمه ان بکسر است ولى بعض مفسرین بفتح قرائت کرده‌اند و بنا بر فتح بعضی گفتند معطوف بجمله اَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ و کلام عیسی علیه السّلام است و بعضی گفتند معطوف بجمله وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا یعنی و قضی ان الله ربی و ربکم، بعضی گفتند جمله مستانفه است بعضی گفتند متعلق به فاعبدوه است مدخول لام خبر یعنی فاعبدوه لان الله ربی و ربکم لکن چون معتبر سیاهی قرآنست چنانچه در مجلّد اول در باب اختلاف قراءت بیان کردیم در مقدمات ده گانه می گویم این جمله معطوفست بجمله ما كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَخْذَ مِنْ وَاكِدٍ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ و مربوط به کلام عیسی نیست و دستور الهی است به نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که باین کفار و مشرکین و یهود و نصاری بفرما که خداوند اتخاذ ولد نکرده و محققا پروردگار من و شماست.

فاعبدوه عبادت بتها و ملائکه و جن و گوساله و گاو و شجر و ستاره و عیسی علیه السّلام و غیر اینها را نکنید پروردگار من و شما الله است و بس باید در عبادت فقط او را عبادت کرد که توحید عبادتست و مفاد کلمه لا اله الا الله و گفتیم بدالات التزامیه دلالت بر توحید ذاتی و صفاتی و افعالی دارد و بدلاله اقتضایی دلیل بر جمیع امور اعتقادیّه و اخلاق اسلامیه و وظایف دینیّه دارد و بیانش مفصلا گذشت.

هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ اگر یک S...در غیر طریق اسلامی بردارند سبل شیطانست.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۷] ص: ۴۴۰

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷)

پس اختلاف کردند حزبا از بین آنها پس ویل از برای آنها آن کسانی که کافر شدند از محل شهادت روز با عظمت فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ حزب عبارت از جمعیتی است که دارای یک مسلک و طریقه و مذهب خاصی باشند و کفار دارای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۱

مسالک مختلفه هستند مخصوصا نصاری که یک دسته عیسی را خدا میدانند و آنها را یعقوبیه میگویند و یک حزب ابن الله میدانند و آنها را نسطوریه میگویند و یک حزب قائل بتثلیث شدند اسرائیلیه میگویند یهود یک حزب دیگر بلکه در خبر داریم از پیغمبر اکرم که امت موسی ۷۱ فرقه شدند یک فرقه اهل نجات و هفتاد اهل عذاب و امت عیسی ۷۲ فرقه شدند یک فرقه اهل نجات و هفتاد و یک اهل عذاب و امت من ۷۳ فرقه می شوند یک فرقه اهل نجات و بقیه اهل عذاب من بینهم در میانه خود که هر کدام دیگران را لعن می کنند و تبری میجویند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا گفتیم از برای ویل دو معنی است اسمی و وصفی، اما اسمی چاهی است در قعر جهنم و اما وصفی یعنی وای بحال کسانی که کافر شدند من مشهد یعنی محل شهادت و لذا مشاهد شریفه را مشهد گویند چون محل شهادت امام علیه السلام بود و روز قیامت را مشهد مینامند.

چون شهود روز قیامت بسیار هستند اعضاء و جوارح ملائکه انبیاء و رسل و ائمه اطهار و از همه بالاتر ذات اقدس ربوبی یوم عظیم روز قیامت روز بسیار با عظمتی است آثار غضب الهی ملائکه عذاب نفیر جهنم نامه اعمال زمین مثل کوره آهن گران خورشید

یک نی بالای سر و غیر اینها.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۸] ص: ۴۴۱

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلالٍ مُّبِينٍ (۳۸)

شنوا کن آنها را و بینا نما روزی که می‌آیند ما را لکن ظلم کنندگان در ضلالت و گمراهی آشکار هستند.

(أَسْمِعْ بِهِمْ) دو قسم سمع داریم یکی گوش سر است که صدا را می‌شنود و یکی گوش قلب است که تأثیر در قلب می‌کند و توجه دارد و نیز از برای سمع دو معنی است یکی بتوسط گوش صدا را استماع می‌کند دیگر بمعنی ترتیب اثر است می‌گویی فلانی حرف شنو است و ظاهرا در اینجا مراد اینست که آنها را بدار بر اطاعت فرمایشات خدا و رسول. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص:

۴۴۲

(وَأَبْصِرْ) این هم دو معنی دارد یکی دیدن بچشم سر اشکال و الوان را مشاهده می‌کند دیگر بچشم قلب که حقایق را درک کند می‌گویی فلان در امور تجارتي یا زراعتی یا امور سلطنتی و امور دینی بصیر است یعنی آنها را بینا کن که حقائق را درک کنند. يَوْمَ يَأْتُونا رُوزِ قِيامَتِ كِه تَمَامِ خَلْقِ اَوَّلِينَ وَ آخِرِينَ جَنِّ وَ اِنْسِ مِی‌آیند در محکمه عدل الهی.

لَكِنِ الظَّالِمُونَ چه ظلم در دین از شرک و کفر و نفاق و چه ظلم بغير مالی و بدنی و عرضی و چه ظلم بنفس از ترك واجب و فعل حرام الیوم رُوزِ قِيامَتِ فِي ضَلالٍ مُّبِينِ كِه یومِ تَبْلِی السَّرائِرِ اسْتِ وَ حَقائِقِ مَكشُوفِ مِیشود مِیفهمند در چه ضلالت و گمراهی بودند و راه بجایی نمی‌برند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۳۹] ص: ۴۴۲

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹)

و بترسان آنها را از روز حسرت و ندامت زمانی که گذشته کار و آنها در غفلت بودند و آنها ایمان نمی‌آوردند و انذرهم که اولین تکلیف پیغمبران بشارت و انداز است بشارت باهل ایمان و تقوی و اعمال صالحه و انداز از شرک و کفر و ضلالت و فسق و فجور و اعمال سیئه و اخلاق رذیله و صفات خبیثه.

یوم الحسرة که یکی از اسامی یوم القیامة یوم الحسرة است حتی اهل بهشت حسرت می‌برند که ای کاش بیشتر و بهتر عمل کرده بودیم تا درجات آنها بیشتر و بالاتر میشد.

إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ پس از مردن دیگر نه ایمان قبول میشود و نه توبه.

وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۱۸.

وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ تصور میکنند و خیال می‌کنند همیشه در دنیا هستند و پس از موت خبری نیست و بکلی منکر معاد میشوند وَ هُمْ لَا

يُؤْمِنُونَ بیوم القیامة اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۴۳

و یوم البعث.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۰] ص: ۴۴۳

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِلینا یُرجعون (۴۰)

محققا ما خودمان ارث می‌بریم زمین را و هر کس بر روی زمین باشد و بسوی ما است باز گشت آنها کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فإِنَّ وَ یَبقی وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکرامِ الرحمن آیه ۲۶.

(آنکه نمرد است و نمیرد تویی آنچه تغیر نپذیرد تویی)

تمام می‌میرند و فقط وارث کل خدای متعال است و لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَیْدِ آیه ۱۰ انا نحن تاکید است که البته البته ما خود ما نَرِثُ الْأَرْضَ عنوان مالکیت از کل افراد بشر زائل می‌شود، زیرا بمجرد ذهاب روح سلب مالکیت می‌شود و تعبیر بمیراث که مالکیت حق باقی است بملکیت حقه حقیقیه و من علیها از جن و انس چون بازگشت روح آنها در عالم مثال و برزخ در تحت قدرت حق است و بس و إِنَّا يُرْجَعُونَ یوم البعث تمام اولین و آخرین از جن و انس و ملک بلکه حیوانات از وحوش و طیور زنده می‌شوند و بجزای اعمال خود جزا داده می‌شوند ان خیر فخیر و ان شر افشر.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۱] ... ص: ۴۴۳

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا (۴۱)

پس از فراغ از قضایای زکریا و یحیی و مریم و عیسی خداوند قضایای ابراهیم را بیان می‌فرماید:

و یاد کن در قرآن مجید ابراهیم را محققا بود ابراهیم صدیق و نبی ذکر احوال سابقین از انبیاء و مؤمنین و صلحاء و متقین و از کفار و مشرکین و فجار و فاسقین در قرآن مجید برای تنبیه و تذکر این امت است که خداوند با آنها چه معامله فرموده چه الطاف و عنایاتی با دسته اول و چه عقوباتی با دسته دوم. اَطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۴۴

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ در موضوع ابراهیم بین شیعه و سنی و مشرکین از جهاتی اختلاف شدیدی است.

اولا در نسب ابراهیم اهل تسنن او را فرزند آزر که مشرک و بت پرست بود میدانند بواسطه ظواهر آیات که اطلاق اب بر او کرده مخصوصا در این آیات بعد که چهار مرتبه خطاب یا ایت کرده و در جای دیگر می‌فرماید:

اِذْ قَالَ اِبْرَاهِیْمٌ لِاَبِیْهِ اَزْرَ و لکن شیعه مأخوذ از اخبار آل اطهار معتقد هستند که پدر ابراهیم تاریخ بوده مؤمن صالح و آزر عموی او بوده و شوهر مادر او و در دامن او بزرگ شده و باین مناسبت اطلاق اب بر او می‌کرد و دلیل شیعه قطع نظر از اخبار دو آیه شریفه در قرآنست یک آیه در سوره توبه و یک در سوره ابراهیم علیه السّلام اما در توبه و مَا کَانَ اسْتَغْفَارًا لِاِبْرَاهِیْمَ لِاَبِیْهِ اِلَّا عَنْ مَوْعَدَةٍ وَّعَدَّهَا اِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ آیه ۱۱۴.

و البته این در زمان جوانی ابراهیم بود که تبرّی جست و عزلت اختیار کرد و از آنها جدا شد.

و اما در سوره ابراهیم در زمان پیری ابراهیم که خدا اسمعیل و اسحق را با عنایت کرده بود می‌گوید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ وَهَبَ لِیْ عَلَی الْکَبْرِ اِسْمَاعِیْلَ وَاِسْحَاقَ الِیْ قَوْلِهِ رَبَّنَا اَغْفِرْ لِیْ وَاِلِیَّ وَاِلِیَّ وَاِلِیَّ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ آیه ۴۱.

پس معلوم می‌شود که والد ابراهیم غیر آذر است که از او تبرّی جست (و ثانیاً) در عقیده ابراهیم یهود گفتند هم عقیده ما است نصاری گفتند در مذهب ما است مسلمین گفتند مذهب اسلام است خدا می‌فرماید:

مَا کَانَ اِبْرَاهِیْمُ یَهُودِیًّا وَّلَا نَصْرَانِیًّا وَّلَکِنْ کَانَ حَنِیْفًا مُّسْلِماً وَّ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اَلْ عَمْرَانِ آیه ۶۰ و در جای دیگر خطاب بی‌غمبر می‌فرماید ثُمَّ اَوْحِیْنَا اِلَیْکَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِیْمَ حَنِیْفًا وَّ مَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ نَحْلُ آیه ۱۲۴.

و نیز می‌فرماید: یا اَهْلَ الْکِتَابِ لِمَ تُحَاجُّوْنَ فِیْ اِبْرَاهِیْمَ وَّ مَا اُنزِلَتْ التَّوْرَةُ اَطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۴۵

وَالْاُنْجِیْلِ اِلَّا مِنْ بَعْدِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ

آل عمران آیه ۶۵.

(و ثالثاً) در ذبیح ابراهیم یهود گفتند اسحق بوده و عقیده مسلمین اسمعیل بوده اِنَّهٗ کَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا از برای صدق اطلاقا نیست صدق در کلام صدق در کتابت صدق در وعد صدق در ایمان که نفاق نباشد صدق در اخلاق صدق در افعال و صدیق صیغه مبالغه است و ابراهیم بتمام اطلاق صدق صدیق بوده و این دلیل بر مقام عصمت است چنانچه در آیه شریفه و کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ.

مفصلاً بیان کردیم و اما نبوت حضرت ابراهیم مقام نبوت و رسالت و اولوا العزمی را داشت، بلکه بعد از حضرت رسالت افضل از جمیع انبیاء بود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۲] ص: ۴۴۵

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲)

زمانی که گفت از برای پدرش ای پدر برای چه عبادت می کنی چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و بی نیاز نمی کند ترا چیزی را إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

آزر که گفتم عم ابراهیم و شوهر مادر ابراهیم بود و باو اطلاق اب میکرد چون در دامن او بزرگ شده بود یا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ چون بت پرست بود و در آن زمان بت پرستی بسیار رواج داشت و بت های بزرگ خود را در بتکده گذارده بودند و هر کدام بت کوچکی می تراشیدند و در نزد خود نگاه داشته بودند و پرستش می کردند.

مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

نه گوش دارند که دعاهای شما را بشنوند و نه چشم دارند که عبادات شما را مشاهده کنند یک چوب خشک یا یک فلز آب کرده بیش نیستند.

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

نه قدرت دارند بر اینکه نعمتی بشما دهند و نه دفع بلائی از شما کنند و نه حاجت شما را برآورند بلکه بت پرستی از گاو و گوساله و درخت و ماه و ستاره و خورشید و ملائکه و انبیاء و اولیاء پست تر هست زیرا یک جمادی مصنوع بشری بیش نیست.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۶

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۳] ص: ۴۴۶

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳)

ای پدر من بتحقیق آمده است مرا از علم آنچه نیامده ترا پس متابعت کن مرا هدایت می کنم ترا راه مستوی که هیچگونه انحراف و اعوجاجی در او نباشد یا بت بجای یا ابی است تا بجای یا است از برای تاکید قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ انسان نسبت بهر شیئی تارۀ یقین بوجود او دارد، و تارۀ یقین بعدم او، و تارۀ احتمال وجود و عدم را هر دو را میدهد و یقین هم اگر مطابق با واقع باشد او را علم مینامند و اگر بر خلاف واقع باشد جهل مرکب میگویند و احتمال هم سه قسم است اگر احتمال وجود بیشتر است ظن میگویند و اگر احتمال عدم زیادتر است و هم می شمارند و اگر هر دو مساویست شک مینامند و اگر از جهات باطنیه مثل الهام و وحی بدست بیاید علم موهوبی میگویند و علوم انبیاء از این قسمت است و چون از این جهت است احتمال خطاء و اشتباه در او نمی رود ولی اگر از ادله استفاده شده باشد ممکن است در یکی از مقدماتش خطا رفته باشد و علم ابراهیم از قسمت اول است هیچگونه خطایی در او نیست.

مَا لَمْ يَأْتِكَ معلوم است آزر که بت را می پرستید اولاً یقین ندارد که میفرماید:

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ.

و ثانیاً بر فرض یقین داشته باشد جهل مرکب است نه علم فاتبعنی اطاعت انبیاء و اوصیاء معصومین بحکم عقل و شرع واجب است چون احتمال خطاء در او نمی رود اهدک هدایت راه نمایی است صراطاً سَوِيًّا راه راست که از ابتداء خط تا انتهاء او جزئی انحراف ندارد از قدم اول انسان را بمقصد میرساند، که صراط مستقیم است و بعلاوه از رساندن بمقصد اقصر طرق است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۴] ص: ۴۴۶

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴)

ای پدرک من عبادت شیطان نکن محققا شیطان هست از برای خداوند رحمن اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۷
معصیت کار، هر امر باطلی عبادت شیطان است چه در امور اعتقادی باشد یا در صفات اخلاقیه یا در اعمال جوارحیه، زیرا شیطان قسم یاد کرده که گفت: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ و خداوند هم میفرماید:
وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ و تسلط شیطان بر اولاد آدم بسیار روشن است جایی که مثل حضرت آدم و حوا را از بهشت خارج کند با اینکه دارای مقام عصمت بود و خلیفه الله بوده با اولاد او چه می‌کند و عده و عده او هم بسیار است حتی باندازه‌ای که در دوره رجعت با امیر المؤمنین جنگ میکند و لشکر او بیشتر هستند تا پیغمبر اکرم می‌آید و او را بقتل میرسانند، لذا فرمود: يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ و چه عبادت شیطان بزرگتر از شرک و بت پرستی تا چه رسد باعمال سیئه و افعال قبیحه و صفات رذیله.
إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا گفتند رحمن از صفات خاصه خداوند است اطلاق بر غیر او صحیح نیست، مثل اسم الله ولی صفات دیگر مانعی ندارد، مثل رحیم کریم و غیر اینها و عداوت شیطان با خداوند از امور بسیار واضح است، و هم چنین عداوت او با بنی آدم.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا فَاطر آیه ۶- و بدتر از شیطان شیاطین انسی و هوای نفس.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۵] ص: ۴۴۷

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵)

ای پدرک من محققا من میترسم این که بتو متوجه شود عذابی از خداوند رحمن پس تو میباشی از برای شیطان ولی و تالی تلو و قرین او، معاصی الهی علاوه از استحقاق عذاب اخروی بسا بعذاب‌های دنیوی هم گرفتار می‌کند، چنانچه بر قوم نوح و لوط و موسی و شعیب و غیر اینها نازل شده و گفتیم عقوبات دنیوی معاصی بسیار است ضعف ایمان سواد قلب قساوت بعد از رحمت حق سلب نعمت نزول بلا و غضب الهی قرب بشیطان بعد عن الله رنجش قلوب نبی و ائمه اطهار عقوبات ده گانه اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۸

لذا میفرماید:

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ چنانچه بر کفار و مشرکین و اهل معاصی نازل شده. فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا داخل میشود در حزب شیطان لعین چنانچه میفرماید:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ مجادله آیه ۲۰.
و ولی شیطان دوست و ناصر و قرین و حزب شیطان میشود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۶] ص: ۴۴۸

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶)

گفت: آزر آیا اعراض می‌کنی تو از خدایان من ای ابراهیم اگر منتهی نشوی هر آینه تو را سنگسار می‌کنم و دور شو و هجر کن از من.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي رغبت اگر متعدی بالی شد مفادش میل و اقبال باو است، و اگر متعدی به عن شد بمعنی اعراض و

دوری از او است و آلهه جمع اله است و معلوم می‌شود که آزر بت‌های زیادی داشته و می‌پرستید. «یا ابراهیم» و حضرت ابراهیم با تمام آنها طرف بوده یعنی هر چه غیر خدای متعال است عبادتش شرک و کفر و عبادت شیطان و باطل و عاقل است. لَيْتُ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ رجم سنگسار است، و یکی از احکام اسلام رجم است در زنا محسنه زن شوهر دار زنا دهد، یا مرد زن دار زنا کند. وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا و دور شو از من و از شهر من بیرون رو تا سالم بمانی و من تو را نه بینم، اگر نزد من باشی رجم می‌کنم تو را، و اگر از نزد من بروی سالم می‌مانی، و کلمه ملیا گویا اشاره باشد بمدت طولانی که دیگر هرگز تو را نبینم.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۷] ص: ۴۴۸

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۴۹

ابراهیم فرمود: سلام بر تو زود باشد من طلب مغفرت می‌کنم برای تو از پروردگار خود محققا او می‌باشد بمن رءوف و مهربان، انبیاء تا مادامی که احتمال تأثیر میدهند با رأفت و مهربانی و ملایمت با کفار و مشرکین رفتار می‌کنند که موجب رغبت آنها شود و تمایل بایمان پیدا کنند، لکن بعد از آنکه از قابلیت هدایت افتادند در مقام دفع آنها و بی‌زاری از آنها برمی‌آیند. چنانچه در همین مورد میفرماید:

وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَاهُ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ توبه آیه ۱۱۵.

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ از برای سلام دو معنی کرده‌اند، یکی آنکه سلام اسم خداوند است یعنی خدا نگهبان تو باشد که از شرک خارج شوی و بتوحید که سلامتی دنیا و آخرت است برساند، دیگر طلب سلامتی از جمیع بلیات و عقوبات دنیوی و اخروی که آنها را شرطش ایمان است.

سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي که اگر موفق بتوحید و ایمان شدی از خداوند طلب می‌کنم که از گناهان قبل بگذرد و بیامزد تو را.

إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا از برای حفی دو معنی کردند، یکی بمعنی باز که نسبت بمن بر احسان و مهربانی دارد که در این جا مراد همین معنی است، دیگر بمعنی استقصاء در سؤال که در کلام امیر در خطاب به پیغمبر بر سر قبر فاطمه می‌گوید: فاحفها السؤال.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۸] ص: ۴۴۹

وَ اعْتَرِ لَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸)

و من از شما مشرکین اعتزال می‌جویم و از آنچه را که می‌خوانید از غیر از خداوند متعال و می‌خوانم پروردگار خود را امید است این که نباشم بدعاء پروردگار خود شقی و بد عاقبت. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۰

و اعتزلکم اعتزال از مشرکین دور شدن از آنها و بیرون رفتن از میانه آنها و خارج شدن از شهر آنها که قصد بیت المقدس کرده بود که مسافرت کند بآن طرف.

وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اعتزال از آلهه آنها از اصنام ترک عبادت آنها و توجه بآنها است.

وَ ادْعُوا رَبِّي عبادت پروردگار و توجه باو و اطاعت و امتثال باوامر او و منتهی شدن از منتهیات او و رفتن بدرب خانه او و طلب حوائج از او و نجات از مهالک.

عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا تعبیر بعسی بمعنی امیدواری و رجاء است چون باید مؤمن بین خوف و رجاء باشد نه مطمئن بقبول و نه مأیوس از قبول که گفتند دو معصیت از معاصی کبیره امن من مکر الله و یأس من روح الله است، چه بسا اشخاصی که در عبادت

در اول امر به مقام بسیار بلندی نائل شدند و لکن در عاقبت بی‌ایمان و بدبخت گشتند، مثل شیطان و بلعم باعوری، و چه بسیار در شرک و کفر و فسق و فجور مدتی از عمر خود را طی کردند لکن عاقبت موفق بایمان و توبه و با سعادت از دنیا رفتند، و اخبار خوف و رجاء دو قسمت است، یک قسمت دلالت دارد بر تساوی و یک قسمت دلالت دارد که رجاء بیشتر باشد از خوف و جمع بین این دو در نظر بخود تساوی و نظر بخدا ترجیح رجاء.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۴۹] ص: ۴۵۰

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹)

پس چون از آنها اعتزال نمود و از اصنام آنها ما باو عنایت فرمودیم اسحق و یعقوب را و تمام آنها را قرار دادیم نبی. فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ از بین آنها بیرون رفت بطرف بیت المقدس. وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ که از بت‌های آنها و آلهه آنها و توجه بذات اقدس ربوبی خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۱ برای آنکه وحشت تنهایی باو اثر نگذارد.

وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ که ملائکه نازل شدند بر ابراهیم و بشارت دادند بعیالش چنانچه میفرماید:

وَ أَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ هود آیه ۷۱ «یعقوب» که فرزند اسحق باشد و در زمان ابراهیم بدنیآ آمد که فرزند ابراهیم بود.

وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا یعنی کل واحد منهما که اسحق و یعقوب باشد، و ممکن است معنی کل واحد منهم باشد که ابراهیم و اسحق و یعقوب باشد.

«تنبیه» اختلاف شد بین یهود و بین مسلمین که خداوند ابتداء اسحق را بابراهیم داد یا اسمعیل را و مسلمین معتقد باین هستند که ابتداء اسمعیل را از هاجر باو عنایت فرمود عیال ابراهیم ساره حسد برد که خود عقیم بود، گفت: این بچه را با مادرش ببر جایی که من مشاهده نکنم مأمور شد آورد آنها را بآنکه معظمه که شرحش در قرآن مجید دارد.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ابراهیم آیه ۴۰ و اوست ذبیح الله و اهل کتاب اسحق را معتقدند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۰] ص: ۴۵۱

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

و عنایت کردیم از برای آنها از رحمت خودمان و قرار دادیم از برای آنها زبان صدق بسیار بلند و عالی و مرتفع. وَ وَهَبْنَا لَهُمْ ابراهیم و اسحق و یعقوب را مِنْ رَحْمَتِنَا غیر از کثره اولاد و اعطاء نبوت و رسالت رحمت‌های دنیوی و اخروی از نعم الهیه که احصاء نه میتوان کرد.

وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا تمام ملل تمجید و اظهار خلوص و ارادت نسبت بآنها دارند، قریش افتخار میکردند که ما از اولاد اسمعیل فرزند ابراهیم هستیم، یهود افتخار می‌کنند که ما از بنی اسرائیل که اسحق باشد هستیم، حتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۲

امروز اسم دولت خود را اسرائیل گذاردند مشرکین دین خود را نسبت بابراهیم میدهند، یهود ابراهیم را هم دین خود میدانند نصاری هم کیش خود می‌پندارند که در قرآن مجید میفرماید:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

آل عمران آیه ۶۰ که معلوم می‌شود مشرکین و یهود و نصاری او را از خود می‌دانند و عقیده مسلمین این است که اسلام طبق مله

ابراهیم است چنان چه میفرماید:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا نَحْل آیه ۱۲۴ و نیز میفرماید:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا آلَ عِمْرَانَ آیه ۶۱ و دین مقدس ابراهیم در بنی اسماعیل باقی بود تا زمان پیغمبر اکرم که آخرین وصی ابراهیم حضرت ابی طالب بود، و در بنی اسرائیل تا زمان موسی و دین موسی تا زمان عیسی و دین عیسی تا زمان پیغمبر اسلام.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۱] ... ص: ۴۵۲

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱)

و یاد کن در قرآن مجید موسی را محققا او بود بنده خالص و بود رسول نبی. و اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى شرح قصه موسی را خداوند در قرآن مجید در بسیاری از سوره و آیات شریفه بیان فرمود از شرح حمل او و مخفی بودن آثار حمل و وضع حمل مادرش و القاء در رود نیل و گرفتن فرعون و اراده قتل آن و مانع شدن زن فرعون و در دامن فرعون بزرگ شدن تا بحد رشد و ارجاع بمادرش و قتل قبطی و فرار بطرف مدین و خدمت شعیب رسیدن و مشاهده نار و تکلم خداوند با او و اعطاء نبوت و رسالت و مامور شدن بدعوت فرعون و فرعونیان تا زمان هلاکت آنها بغرق در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۳

دریای نیل و پس از هلاکت آنها و ایرادات بنی اسرائیل و گوساله پرستی آنها و تقاضای رؤیت حق جهره و سایر عملیات آنها. و پس از موسی چه کردند بنی اسرائیل از تحریف توریه و از بین بردن او و قتل انبیاء، و در اخبار بسیار شرح حالات آنها مفصلا بیان شده، فقط در این آیه شریفه اشاره به مقام موسی میفرماید:

إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا خداوند او را خالص گردانید برای نبوت و رسالت و عبادت و بنده گی و امتیاز داد او را بمقام کلیمیت.

وَ كَانَ رَسُولًا فرستاده شد بر فرعون و اتباعش و بر بنی اسرائیل و ناسخ شریعه ابراهیم شد در بنی اسرائیل. (نبیا) مقام نبوت و اولوا العزمی و غلبه بر دشمن باو عنایت شد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۲] ... ص: ۴۵۳

وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲)

و ندا دادیم او را از طرف طور ایمن و نزدیک کردیم او را در مناجات که با خداوند مناجات‌هایی داشت. وَ نَادَيْنَاهُ اشاره بآیه شریفه است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ الی آخر الآیات. قصص آیه ۳۰ تا ۳۶.

مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ طور نام کوهی است جانب طرف کوه است ایمن طرف راست کوه که شجره زیتون بود صدا بلند شد. إِنِّي أَنَا اللَّهُ باین معنی که موسی در جانب طور ایمن نزد شجره بود که نداء الهی را شنید و ندا از جمیع اطراف باو میرسید.

بافلاطون گفتند: ان تلمیذک موسی یزعم انه یتکلم مع عله العلل گفت:

از او به پرسید از کدام طرف صدا می‌شنوی پرسیدند فرمود: از جمیع اطراف گفت: بروید و باو ایمان بیاورید. وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا مراد قرب مکانی نیست چون ذات اقدسش حق مکان ندارد احاطه قیومیه بجمیع عوالم امکاتیه دارد قرب و بعد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۴

ندارد، بلکه قرب معنوی است بعنایات و تفضلات و الطاف ربوبی، چنان چه اطاعت قرب می‌آورد و معصیت بعد دارد و انبیاء

بالاخص اولوا العزم آنها قرب از جمیع مقربان هستند تا برسد بجایی که بفرماید:

فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ سوره نجم در حق رسول محترم، و موسی با خدای خود مناجات داشت که مفاد نجیاً است. و بهترین عبادات مناجات با پروردگار خود است بالاخص در وقت سحر در جای خلوت، بلکه از جمیع نعم بهشتی مناجاة با پروردگار اللّه است از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود:

إذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله

و این موهبت کبری نصیب حضرت موسی شد که هر موقع می‌رفت در مقام مناجات با خدای خود تکلم میکرد و خداوند با او تکلم می‌فرمود، چنانچه می‌فرماید: وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا نساء آیه ۱۶۲.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۳] ص: ۴۵۴

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳)

و موهبت کردیم از برای موسی از رحمت خود برادرش هارون را نبی قرار دادیم اشاره به آیات شریفه در سوره قصص موقعی که مأمور شدند بدعوت فرعون.

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمُ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ آیه ۳۳ تا ۳۵.

و در سوره طه قال رَبِّ اشْرَحْ لِي صِدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَأَخْلَلْ عُقَدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي الی قوله تعالی قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۵ آیه ۲۶ تا ۳۷ و غیر این موارد از آیات شریفه در سور قرآنیه لذا می‌فرماید: وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا هارون دارای مقام نبوت بود لکن تابع موسی بوده چنانچه انبیاء بعد از آدم تا زمان نوح تابع آدم بودند و تبلیغ شریعه او را می‌کردند و انبیاء بعد از نوح تابع نوح بودند تا زمان ابراهیم، و انبیاء بعد از ابراهیم در بنی اسرائیل تابع دین ابراهیم بودند تا زمان حضرت خاتم و در بنی اسرائیل تا زمان موسی و بعد از موسی تابع موسی تا زمان عیسی و بعد تابع عیسی تا زمان محمد صلی الله علیه و اله و سلم و بسا می‌شد در یک عصر هزار نبی هر کدام بناحیه مأموریت داشتند مثل علماء اعلام در هر عصر و زمان در نقاط مختلفه و اماکن کثیره مأمور بدعوت بدین مقدس اسلام لذا فرمود:

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۴] ص: ۴۵۵

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴)

و یاد کن در قرآن مجید اسماعیل را محققاً او بود صادق الوعد، بوعده‌های خود وفا میکرد، و بود فرستاده خدا و رسول بر قوم خود، اختلاف شد بین مفسرین که این اسماعیل که بوده اکثر مفسرین گفتند اسماعیل فرزند ابراهیم بوده که ملقب بذبیح الله شد، چون حضرت ابراهیم اسماعیل را از هاجر آورد بر حسب تقاضای ساره و امر مبارک الهی او را آورد مکه معظمه نزد بیت الله الحرام، چنانچه عرض میکند.

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيءْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.

ابراهیم آیه ۴۰ و اخبارهم بر طبق این داریم از خاصه و عامه، و بعضی گفتند اسماعیل ابن حزقیل بود که خداوند او را مبعوث کرد بر قومه پست صورت او را کردند و سر او را مجروح کردند خداوند فرستاد نزد او که آنها را چه نحوه عذاب کنم، درخواست

عیسی خضر الیاس، و اوّل کسی است که علم خیاطی باو افاضه و لباس چرمی می پوشید و اوّل کسی است که علم خط و کتابت را تعلیم نمود و سی صفحه بر او نازل شد، و نیز اول کسی که علم نجوم و حساب را دارا بود و نظر می نمود و دعوت بشریعت آدم میکرد و نام او در توریّه اخنوخ است.

إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا گذشت معنای صدیق و مراتب و اقسام آن صدق در کلام در کتابت در اخلاق در افعال در عقائد و نبی که مورد وحی الهی واقع میشود و همین علوم معجزات او بود که سابقه نداشته.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۷] ص: ۴۵۷

وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

بالا بردیم او را در مکان بسیار بلندی، اختلاف زیادی در معنای مکان علیّ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۸
بین مفسرین شد، بعضی گفتند مراد شأن و مقام است، و بعضی گفتند بردند او را باآسمان اوّل، و بعضی باآسمان چهارم، و بعضی باآسمان ششم، و بعضی گفتند او را بردند ببهشت و این قول اقرب است، چنانچه مکرر اشاره کرده ایم که او را بردند در آسمانها و چون بهشت را باو نمودند تقاضا کرد که در آن ساکن باشد اجازه دادند تا زمان ظهور حضرت بقیه الله - عج - باشد، و چون در بهشت مرگ نیست آنجا هست، پس از ظهور نازل می شود و از یاور آن حضرت است که چهار از انبیاء زنده هستند و از یاوران آن حضرت میشوند.

ادریس، عیسی، خضر، الیاس.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۸] ص: ۴۵۸

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸)

این انبیاء که در این آیات شریفه بیان شد کسانی هستند که خداوند بآنها انعام فرمود مقام نبوت و رسالت و عصمت و طهارت و سایر نعم دنیویّه و اخرویّه از پیغمبران که از ذریه آدم بودند و از کسانی که با نوح در کشتی نجات پیدا کردند، و آنها را بر کشتی سوار کردیم و از ذریه ابراهیم و اسرائیل که اسحق باشد و از کسانی که هدایت کردیم آنها را و برگزیدیم که هر موقع تلاوت شود بر آنها آیات خداوند رحمن میافتند بسجده و اشک میریزند.

«اشکال» تمام اینها ذریه آدم بودند همان کلمه من ذریه آدم کافی بود وجه بیان بقیه چیست؟ (جواب) برای بیان فضیلت فوق فضیلت است، زیرا اگر اکتفاء بذریه آدم فرموده بود می گفتند این فضیلت برای تمام بنی آدم هست امتیازی با دیگران ندارند.

«اولئک» کسانی که از ابتداء سوره بیان فرموده زکریا و یحیی و عیسی و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و هارون و اسمعیل و

ادریس که ده نفر از انبیاء را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۵۹

ذکر فرمود.

اللَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ نعمت‌های خداوند بر انبیاء فوق جمیع نعم الهی است که آنها را مقدم بر جمیع ملائکه و مقربان درگاه الهی است و مقام خلافت‌اللهی بآنها عنایت فرمود و درجه اعلاّی بهشت را بر آنها مقرر داشت و غیر اینها از نعم دنیوی و اخروی حتی طاعت آنها را قرین اطاعه خود مقرر فرمود.

من النبیین انبیاء منحصر باین ده نفر نبودند این ده نفر بعض انبیاء هستند کلمه من تبعیضیه است.

مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ نوع مفسرین بلکه جمیع آنها این جمله را با جمل بعد بیان این مذکورات در آیات قبل که انبیاء مذکورین میدانند،

چنانچه قبلا هم بنظر می‌آید که در ترجمه بیان کردیم، لکن فعلا کانه الهام شد که بیان جمیع انبیاء باشد- یعنی- النبیین که انبیاء کلا از ذریه آدم هستند، شیث و ادیس تا نوح علیهم السلام.

وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ که سام ابن نوح باشد تا حضرت ابراهیم و لوط.

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ اِبْرَاهِيمَ که اسماعیل و اسحق هستند. «و اسرائیل» یعنی از ذریه اسرائیل یعقوب و یوسف و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل.

وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا که وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه اطهار علیهم السلام هستند که آنها را برگزید بر جمیع ممکنات از انبیاء و ملائکه و این جمله مستقله است.

إِذَا تَنَلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ مخصوص بهمین جمله آخر است، و آیات رحمن آیات شریفه قرآن است، زیرا در زمان انبیاء سلف قرآن نازل نشده بود فقط این خاندان هستند.

خَرُّوا سُجَّدًا بمعرفت عظمت پروردگار و سجده‌های آنها بسیار طولانی مخصوصا زین العابدین و موسی بن جعفر علیهما السلام. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۶۰

و بکیا ترسهای این اهل بیت، امیر المؤمنین را تاج البکائین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۵۹] ... ص: ۴۶۰

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۵۹)

پس جای گیر شدند بعد از آنها جای گیرهایی که ضایع کردند نماز را و متابعت کردند شهوات نفسانیه را پس زود باشد که ملاقات کنند غی را. فخلف از برای این ماده اطلاقاتی است، خلیفه مخالفت اولاد و احفاد و غیر اینها و قدر جامع آنها تبدیل شیء به شیئی است تبدیل موافقت به مخالفت ذهاب آباء باولاد و احفاد قرنی بعد قرنی و در اینجا پس از رفتن انبیاء و ائمه اطهار یک جماعت اشرار و فساق و فجار آمدند.

مِنْ بَعْدِهِمْ بعد از اهل هدایت و اجتناب «خلف» که این فجار و اشرار جای گیر آنها شدند در روی زمین. أَضَاعُوا الصَّلَاةَ ضاعه نماز از بین بردن نماز است، چه ترک نماز باشد یا بتاخیر نماز از وقت مقرر او، یا بفقدان شرائط و اجزاء آن به اینکه باطل شود که امروز صد نود افراد مضیع نماز هستند غیر مؤمنین از مخالفین چون ایمان شرط صحت کل عبادات است نماز آنها باطل و ضایع است، و در میان مؤمنین کسانی که تقلید نمیکنند و احتیاط ندارند باطل است عبادات آنها و کسانی که مراعات شرائط و اجزاء نمیکنند مثل طهارت حدثی و خبثی و اباحه مکان و لباس و موالات و غیر اینها.

و بالجمله نماز صحیح بوقت مقرر بسیار قلیل است. وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ از زنا و لواط و شرب و قمار و ساز و آواز و بی‌حجابی و کسب حرام و هزار گونه معاصی دیگر طبق هوای نفس.

فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا غی گفتند: بلاهای دنیویست، و بعضی گفتند: عذاب های اخروی است، و بالجمله جامع آنها عقوبات معاصی است در دنیا و آخرت.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۶۱

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۰] ... ص: ۴۶۱

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا (۶۰)

مگر کسانی که توبه کنند از معاصی و ایمان آورند بجمیع عقائد حقّه و اعمال صالحه از واجبات و مستحبات بجا آورند، پس آنها

داخل میشوند بهشت را و خردلی بآنها ظلم نمی‌شود هم بفیوضات عبادات نائل می‌شوند و هم از عقوبات معاصی نجات پیدا میکنند.

إِلَّا مَنْ تَابَ از اعمال و افعال سابقه که مشتمل بر معاصی و کردار زشت، و در توبه چند امر شرط است. اول: پشیمانی از افعال سابقه.

دویم: اینکه پشیمانی از حیث معصیت باشد نه از حیث مضارّ دنیوی.

سوم: عزم بر ترک در آینده.

چهارم: اگر قابل تدارک است تدارک کند مثل قضاء صلاّه و صوم و اداء زکاة و خمس و حج و ردّ حقوق الناس و ترضیه کسانی که بآنها ظلم کرده از غیبت و تهمت و افتراء و ضرب و شتم و امثال اینها، و اگر متمکن نیست در حق آنها طلب مغفرت کند و محبت بآنها و اعمال خیریه در حق آنها.

و آمن دست از شرک و کفر و ضلالت و عناد بر دارد و معتقد بجمع عقائد حقّه شود.

وَعَمَلٌ صَالِحًا از عبادات صحیحه واجبه و مندوبه. فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ - الْجَنَّةَ بِفَضْلِ الْهَيِّ نَه بِنَحْوِ اسْتِحْقَاقٍ. وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا ذَرَّةً از اعمال او کسر گذارده نمیشود و بمتوبات آنها نائل میشود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۱] ... ص: ۴۶۱

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا (۶۱)

بهشت‌های عدن آن بهشتهایی که وعده فرموده خداوند رحمن بنده‌گان خود را بغیب محققا او هست وعده او آمدنی است بوعده خود وفا می‌فرماید.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ آن بهشتی که فرمود: يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ جنات عدن است اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۲

و عدن بمعنی اقامه است، چنانچه معادن جواهرات و فلزات مرکز اقامه آنها است حدیث: «

الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»

صفات و ملکات و اخلاق حمیده یا رذیله که در قلوب آنها است و استعدادات و فهم و عقول آنها متفاوت است و بهشت محل اقامه مؤمنین است که الی الابد در آن مقیم هستند.

الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ که در بسیاری از آیات خداوند وعده فرموده که اهل ایمان و اعمال صالحه را در آن مقیم فرماید، و مراد از عباد عباد صالحین و متّقین هستند چنانچه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي فَجَرِ آيَةُ ۲۸ - بِالْغَيْبِ نَظَرٌ بِهَٰذَا نَعْمَ بَهْشْتِ قَابِلِ دَرَكِ نَيْسْتِ تَعْبِيرِ بَغَيْبِ فَرَمُودِه، چنانچه در خبر می‌فرماید:

فيها ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر

و در قرآن می‌فرماید: وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلُدُّ الْأَعْيُنُ زَخْرَفِ آيَةُ ۷۱ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا.

مأتی اسم مفعول بمعنی فاعل است - یعنی - آتیا، و دو چیز که بهم میرسند هر دو را آتی و مأتی می‌گویند: مؤمنین و بهشت هر دو آتی و مأتی و وعده الهی تخلف پذیر نیست.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ آل عمران آیه ۹ رعد آیه ۳۱ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَهُ روم آیه ۵ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ زمر آیه

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۲] ص: ۴۶۲

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲)

نمی‌شنوند در آن جنات کلام لغوی فقط کلام آنها سلام است و از برای آنها است رزق آنها در هر صبح و شام. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا لغو حرف بیهوده و بی‌فائده است و این دو قسم است یک قسم که ضرر هم دارد مثل غیبت و کذب و فحش و افتراء و کلمات کفر آمیز و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۶۳

تهمت و سعایت و امثال اینها، و یک قسم لغو و لهو و بی‌جا و امثال اینها هیچگونه اینها در بهشت نیست. إِلَّا سَلَامًا استثناء منقطع است نه اینکه یک فرد لغو باشد خارج شده باشد، و سلام در جنت دو قسم است یکی آنکه ملائکه بر آنها سلام می‌کنند، دیگر آنکه اهل بهشت بملاقات یکدیگر سلام میکنند.

و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ رعد آیه ۲۳ دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

یونس آیه ۱۰ و مراد این نیست که فقط کلام آنها سلام باشد، البته پس از ملاقات با یکدیگر صحبت میکنند حمد الهی تسبیح تهلیل تکبیر و کلمات زیبا و حسن بسیار دارند.

و لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا یعنی شب و روز دائما، زیرا غذاهای بهشتی و میوه‌جات و مأكولات و مشروبات بهشت سیرایی ندارد و دائما التذاذ می‌برند، چنانچه می‌فرماید:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ رعد آیه ۳۵.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۳] ص: ۴۶۳

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳)

این بهشت که بیان شد بهشتی است که بمیراث به بندگان خود کسی را که بوده باشد با تقوی و پرهیزکار. تِلْكَ اشاره بجنات عدن است که قبلا- فرموده الجنة بهشتی است که الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا تعبیر بمیراث برای این است که ارث انتقال ملکیت است بغیر بلا عوض و خداوند بفضل و کرم خود بآنها عنایت می‌فرماید که مکرر بیان شده که انسان هر چه در دنیا عبادت کند تقابل با نعمتی که باو عنایت شده نمی‌کند استحقاق بهشت را ندارد و هر که بهشت رود بتفضل است حتی انبیاء فقط قابلیت تفضل را داشته باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۶۴

ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک

و ممکن است که خداوند برای تمام بندگان در بهشت مکانی و مقامی و جای گاهی قرار داده، و کسانی که بجهنم می‌روند جایگاه آنها را خداوند باهل بهشت می‌دهد کانه ارث حساب می‌شود و کلمه من تبعیضیه است یعنی بعض عباد. مَنْ كَانَ تَقِيًّا تقوی مراتبی دارد.

۱- تقوای از عقائد فاسده که مرادف با ایمان است.

۲- از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و تخلُّق باخلاق حمیده و صفات حسنه ۳- از کبار معاصی.

۴- از کلیه معاصی.

۵- از مشتبهات که مرادف با ورع می‌شود.

۶- از زخارف دنیوی و لذائذ نفسانی که معنای زهد است.

۷- از توجه بغیر حق در کلیه امور و احوال، و آیه باطلاقها شامل جمیع مراتب میشود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۴] ص: ۴۶۴

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴)

ما نازل نمی‌کنیم مگر بامر پروردگار تو از برای او است آنچه در نزد ماست و قبل از ما و آنچه پس از ما خواهد آمد، و آنچه بین اینها است، و نیست پروردگار تو فراموش کننده.

وَمَا نَنْزِلُ كَلَامًا مَلَأَكَّهُ اسْتِ كَمَا مَأْمُورٌ بِنَزُولِ كِتَابٍ وَ صَحْفٍ وَ احْكَامٍ هَسْتَنْدُ بَرِ انْبِيَاءِ كَمَا مَا نَازِلٌ نَمِيْكَنِيْم.

إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ خُطَابٌ بِيَعْمَبِرِ اَكْرَمِ اسْتِ كَمَا تَا امْرِيْهَ پَرُورْدْ كَارِ تُو نَرْسَدْ حَقِّ انْزَالِ نَدَارِيْمِ كَمَا اَيْنِ اَيَاتِ شَرِيْفَهْ قُرْآنِ دَرِ ظَرْفِ بِيَسْتِ وَ دُو سَالِ بَرِ حَضْرَتَشِ نَازِلٌ شَدْ. لَهُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْنَا لَامِ مَلِكِيْتِ اسْتِ، وَ مَرَادِ ازِ مَا بَيْنَ اَيْدِيْنَا امُورِيْسْتِ كَمَا پِيَشِ خَلْقِ شَدْ. ازِ عَالَمِ انْوَارِ وَ نَفُوسِ وَ عَقُوْلِ وَ لُوْحِ وَ قَلَمِ وَ عَرْشِ وَ اَطِيْبِ البِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۵

و کرسی و سماوات و ارضین و ما خَلَفْنَا از آن چه پس از این می‌آید از مخلوقات از جن و انس و احوال قیامت و خصوصیات معاد و دوره رجعت و ظهور و غیر اینها. و ما بَيْنَ ذَلِكَ بین گذشته و آینده که هر روز و هر ساعت و دقیقه که می‌فرماید:

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ الرَّحْمَنِ آيَه ۲۹. وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا نَسِيَانِ ازِ عَوَارِضِ وَ طَوَارِي نَفْسِ اسْتِ كَمَا حَالَاْتِ مَخْتَلَفَهْ بَرِ اوِ عَارِضِ مِيْ شُوْد، ظَنْ وَ شَكٌّ وَ نَسِيَانِ وَ سَهْوٌ وَ وَهْمٌ وَ خَدَاوَنْدِ مَحَلِّ عَوَارِضِ نَيْسْتِ حَتِيْ عِلْمِ كَمَا دَرِ حَقِّ اوِ قَائِلِيْمِ عِيْنِ ذَاتِ اسْتِ نَهْ اَيْنَكَا حَالَتِ نَفْسَانِيْ وَ صَفْتِ عَارِضَهْ بَرِ ذَاتِ بَاشَدْ، چنان چه بعضی توهم کردند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۵] ص: ۴۶۵

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آسمان و زمین است، پس باید او را عبادت کنی و خود را صابر گردانی از برای عبادت او آیا میدانی از برای او هم اسمی که مقام ربوبیت داشته باشد و لو در خلقت یک مورچه و پشه.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ اَيْنِ فِضَائِ عَالَمِ هَرِ قَسْمَتِ اوِ كَمَا دَرِ اوِ يَكِيْ وَ زِيَادَتَرِ ازِ كِرَاتِ عَلَوِيْهْ مِثْلِ قَمَرِ وَ شَمْسِ وَ كَوَاكِبِ بَاشَدْ اوِ رَا بَسْمَاءِ تَعْبِيْرِ مِيْ كَنْنَدْ كَمَا اوِ رَا بِيَكِ نَامِيْ مِيْ خَوَانَدْ (قَمَرِ اسْتِ وَ عَطَارْدِ وَ زَهْرَهْ وَ شَمْسِ وَ مَرِيْخِ وَ مَشْتَرِيْ وَ زَحَلِ) وَ ثَوَابَتِ كَمَا كِرْسِيْ نَامِ شَدْ. وَ عَرْشِ كَمَا فَلَكَكِ غَيْرِ مَكُوكِبِ مِيْگُوِيَنْد.

وَمَا بَيْنَهُمَا كَمَا هَوَايِ بَيْنِ اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ اسْتِ وَ رَعْدِ وَ بَرْقِ وَ غِيْمِ وَ بَارَانِ وَ رِيَاْحِ وَ بَرْفِ وَ تَكْرُوكِ وَ امْثَالِ اَيْنِهَا. فَاَعْبَدْ كَمَا اصْلِ خَلْقَتِ جَنِّ وَ انْسِ بَرِ اَيْنِ عِبَادَتِ پَرُورْدْ كَارِ عَالَمِيَانِ اسْتِ.

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ وَ الذَّارِيَاتِ آيَه ۵۶ وَ اَقْسَامِ عِبَادَتِ بَسِيَارِ اسْتِ ازِ امُورِ قَلْبِيَهْ وَ نَفْسِيَهْ وَ بَدْنِيَهْ وَ خَارِجِيَهْ وَ اجْنَبِيَهْ وَ مَسْتَحْبِيَهْ.

وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ الْبَتَهْ عِبَادَتِ زَحْمَتِ وَ مَرَارَتِ دَارْدِ وَ بَرِ خِلَافِ هَوَايِ نَفْسِ اسْتِ، اَطِيْبِ البِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۶
باید انسان دشمن‌های خود را دور کند که دنیا و هوای نفس و شیطان هستند و کنار گذارد و خود را مهیا نماید برای بندگی و اطاعت و فرمان برداری پروردگار خود.

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ذَاتِ مَقْدَسِ پَرُورْدْ كَارِ عَالَمِيَانِ يَكِيْ اسْتِ مِثْلِ وَ مَانْدِ وَ شَبِيَهْ وَ عَدِيْلِ وَ ضَدِيْ وَ نَدِيْ ازِ بَرِ اَيْنِ اوِ نَيْسْتِ ذَاتَا وَ صَفْءِ وَ فَعَلَا وَ عِبَادَهْ وَ نَظْرَا كَمَا شَرْحِ اَيْنِهَا رَا مَكْرَرِ بِيَانِ كَرْدِيْمِ اَنْ هَمِ بَتَوْحِيْدِيْ كَمَا امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِيَانِ مِيْ فَرْمَايْد:

دَرِ جَنْكِ صَفِيْنِ كَمَا بَدُوْ مَعْنِيْ صَحِيْحِ اسْتِ وَ بَدُوْ مَعْنِيْ غَلْطِ وَ باطلِ اسْتِ وَ شَرْحَشِ دَرِ مَجْلَدِ دُوْمِ دَرِ آيَهْ شَرِيْفَهْ شَهْدِ اللّٰهِ بِيَانِ شَدْ،

توحید بمعنی نفی اعضاء و اجزاء حتی وجود و ماهیت، و بمعنی نفی صفات و عوارض، نه توحید عددی و نه جنسی و نوعی ..

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۶] ص: ۴۶۶

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶)

و میگوید انسان آیا زمانی که من مردم هر آینه زود باشد که خارج می‌شوم زنده، این کلام انکار معاد است و رد انبیاء که خبر از معاد می‌دهند. در واقع انکار و تکذیب است بصورت استفهام.

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ مراد انسان کافر است و الا انسان مؤمن معتقد بمعاد هست بلکه تمام ملین عالم مؤمن و کافر معتقد بمعاد هستند، فقط طبیعی لا مذهب منکر معاد است. و تعبیر بانسان اشاره باین است که انسان صاحب عقل و شعور چرا منکر معاد می‌شود با اینکه ادله عقلیه بر ثبوت معاد هست و هر کس قائل بمبدأ شد قائل بمعاد هست و انکار معاد انکار بمبدأ است و مبدأ از ضروریات اولیه عقل است احتیاج بدلیل ندارد.

أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِبْرَاهِيمَ آيَةَ ۱۰ در دعاء عرفه سید- الشَّهَدَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامِ
الغیرک من الظهور ما لیس لک عمیت عین لا ترک.

أِذَا مَا مِتُّ در بسیاری از آیات این اشکال را از کفار منکر معاد نقل فرمود مثل إِذَا مُرِّقْتُمْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۷

كُلُّ مُمَزَّقٍ

سبأ آیه ۷ و مثل مَنْ يُخَيِّ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ آیه ۷۸ و غیر اینها که انسان بعد از آنکه پوسیده شد و خاک شد و درهم کوبیده شد نمی‌توان دیگر زنده شود.

لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا که انبیاء و مؤمنین می‌گویند زنده می‌شویم و از قبور بیرون می‌آئیم. (تنبیه) قائلین بمعاد چهار طایفه هستند، بعضی گفتند فقط روحانی است که روح مؤمن التذاذ دارد بلذائذ روحی، بعضی گفتند فقط جسمانی است چون روح مجرد را منکر هستند و روح را همان بخار میدانند و آنها تمام شد، بعضی گفتند روح تعلق می‌گیرد بقالب مثالی شبیه این بدن که بعالم مثال تعبیر می‌کنند صورت بدون ماده، و تعبیر بمثل افلاطونیه می‌کنند، و لکن مذهب حق مطابق نصوص قرآنی و ضرورت مذهب و اخبار آل اطهار هم معاد روحی داریم هم جسمی- یعنی- همین بدن زنده می‌شود و روح باو تعلق می‌گیرد و هر دو قسم لذائذ و آلام را دارد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۷] ص: ۴۶۷

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷)

آیا متذکر نمی‌شود انسان که ما او را خلق کردیم از قبل و نبود شیئی، خداوند عالم قبل از ایجاد موجودی ذات او بود و بس تا آنکه ارواح بشر را خلق فرمود در عالم ارواح که عالم مجردات بود، عالم عقول و نفوس تا آنکه عالم اجسام را خلق فرمود و کره زمین و آدم را از همین خاک زمین خلق فرمود، و از همین خاک حیوانات و فواکه و مأكولات را خلق فرمود، و از همین مأكولات نطفه را استخراج کرد و در منازلی سیر داد و علقه مضغه عظام لحم صورت انسانی تا روح باو تعلق گرفت و در دنیا آمد، و پس از مردن خاک و پوسیده و ریسیده شد. همین خدا قدرت دارد که دو مرتبه از همین خاک انسان آورد، و همین روح بآن تعلق پیدا کند و در عالم قیامت وارد شود، و این موضوع را خداوند مکررا در سور قرآنی گوش زد بندگان فرموده یک جا میفرماید: أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۸

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ يَسْ آیه ۷۹ یک جا میفرماید: مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى طه آیه ۵۷ و

غیر اینها لذا میفرماید أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ فِكر نمی‌کند و تدبیر نمی‌نماید و تأمل ندارد انسان کافر جاحد منکر معاد. أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ چه صورت‌هایی بخود گرفت صورت خاکی را رها کرد صورت حبوبی و فواکهی گرفت او را رها کرد بصورت نطفه در آمد او را رها کرد صورت علقه و مضغه و عظام تا بصورت انسانی در آمد، این را هم رها میکند و بصورت ترابی در می‌آید بالحس و الوجدان.

پس چه مانع دارد که صورت ترابی را دو مرتبه رها کند و بصورت انسانی در آید، بلکه این امر بسیار سهل است، زیرا ماده در تمام این مراحل محفوظ است فقط تبدیل بصور مختلفه می‌شود، اعجب از اینکه زمانی که نه صورت بوده نه ماده. وَلَمْ يَكُ شَيْئًا مَعْدُومٌ صرف بود خداوند متعال بقدره کامله خود موافق حکمت و مصلحت از کتم عدم بعرضه وجودش آورد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۸] ص: ۴۶۸

فَوَرَّبُّكَ لَنُحْشِرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸)

پس قسم به پروردگار تو هر آینه محشور میکنم این کفاری که منکر معاد شدند با شیاطین که کفار جن هستند، پس از آن حاضر می‌کنیم آنها را اطراف جهنم در حالی که بزانو در آمده باشند.

فَوَرَّبُّكَ و او قسم است مثل با و تا که سه صیغه قسم است باللّه و تاللّه و واللّه که فرمایش خداوند حق و صدق است. وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا وَمَنْ أَضِدُّقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۸۹ و آیه ۱۲۱- احتیاج بقسم ندارد و این قسم برای تاکید است، بلکه قسم بسیار بزرگی است، زیرا در قرآن آیات مشتمله بر قسم بسیار داریم لکن اغلب مشتمل بر مخلوقات است مثل. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۶۹

وَاللَّيْنِ وَالرَّيْتُونَ وَطُورِ سَبِينِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ تین آیه ۱ و ۲ و ۳ و مثل وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَ مِثْلِ السَّمَاءِ وَ الطَّارِقِ وَ مِثْلِ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَ مِثْلِ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا وَ مِثْلِ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَ مِثْلِ الضُّحَى وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى وَ امثال اینها که در سور صغار در آخر قرآن بیان فرموده، ولی در این مورد قسم به پروردگار تو یاد کرده لنحشرنهم این کفار منکر معاد را در صحرای محشر که جمیع خلق اولین و آخرین از جن و انس محشور می‌شوند این کفار.

و الشیاطین و او جمع است که با شیاطین هستند.

ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ که اینها طرف جهنم با شیاطین محشور هستند جثیا بزانو در آمده از شدة خوف و وحشت، و در حدیث داریم که هر فرد از جهنمی بیک طرفش سنگ کبریت بسته و بیکطرفش یک شیطان که او را می‌سوزاند و این اذیت میکند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۶۹] ص: ۴۶۹

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹)

پس از این جدا می‌کنیم و بیرون می‌آوریم از هر جماعتی و هر دسته‌ای کدام شدیدتر و سخت‌تر است بر خداوند رحمان عتو و سرکشی او در معاصی و مخالفت.

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ ثَمَّ از برای تراخی است، یعنی پس از آنکه آنها را با شیاطین در طرف جهنم پس از حشر آنها قرار می‌دهیم جدا میکنیم از هر جماعه آنها.

مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ جماعتی که تابع یک مسلک و طریقه باشند و پیشوایی داشته باشند که متابعت او را کنند، که میفرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمُ الْاِيَهُ اسرى آیه ۷۳ وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ قصص آیه ۴۱. اَطِيبُ الْبَيَانِ

فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۰

أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا عتو سرکشی و طغیان و تعدی و تجاوز و روی در کفر و معاصی است، و البته طغیان کفار و اهل معاصی در کفر و معصیت شده و ضعف دارند هر کدام شده آنها بیشتر است عذابش سختتر است بالاخص رؤساء و امراء آنها که هم عذاب خود را دارند و هم عذاب تابعین خود را، آنها را اولاً از میانه کفار و فساق جدا می‌کنند و بعداً سخت معذب می‌شوند، و مکرر گفته شده که سه قسم فاعل داریم بالمباشرة و فاعل بالتسبیب و فاعل بالرضا چه در افعال خیریه و چه در شریه.

مثلاً اگر شما سبب شدید یک نفر یا چند نفر را هدایت بایمان و اعمال صالحه کردید علاوه از اعمال خود ثبوبات آنها را مطابقش بشما می‌دهند، و اگر اضلال کردید بکفر و عناد و ترغیب بمعاصی عقوبات آنها را هم مطابقش بشما می‌کنند و از اینجا معلوم میشود که عقوبات جمیع کفار و ضالین و فساق را در دوره اسلامی باولی و دومی بار می‌کنند، زیرا اگر حق را باهل حق داده بودند زمین مملو از عدل و داد می‌شد یک کافر و فاسق و ظالم روی زمین باقی نبود.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۰] ص: ۴۷۰

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

پس هر آینه ما داناتریم بکسانی که آنها سزاوارترند بجهنم و عذابهای آن از حیث احتراق و سوختن باتش.

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ چون علم الهی ذاتی و عین ذات و غیر متناهی و غیر محدود است از باطن و ظاهر هر که با خیر است. (بالذین) از کفار و منافقین و مخالفین و معاندین و اهل معاصی. هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا آنهایی که استحقاق عذاب بیشتر و زیادتر و سخت‌تر دارند. صِلِيًّا احتراق و سوزش آنها زیادتر است چنانچه می‌فرماید:

در سوره اعلیٰ وَ يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى آیه ۱۱ و ۱۲ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۷۱

وَ يَصْلَى سَعِيرًا انشقاق آیه ۱۲- وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا نساء آیه ۱۱ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ حاقه آیه ۳۱ الی غیر ذلک از آیات شریفه، و از برای این ماده معانی دیگری است مثل صلوة بمعنی نماز که در قرآن موارد بسیاری امر نماز را بیان فرموده و بمعنی دعاء وَ صَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ و بمعنی شمول رحمت و طلب رحمت.

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ بقره ۱۵۳ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا احزاب آیه ۵۶.

(تنبیه) نعم بهشتی و عذاب‌های جهنمی ذی روح هستند اهل بهشت به مقدار قابلیت خود از نعم بهشتی التذاذ می‌برند یک درجه دو درجه الی هزار درجه بسا التذاذ می‌برند هر کدام بتفاوت درجات ایمان و مراتب اخلاقی و زیادتی اعمال صالحه، و اهل عذاب هم بتفاوت درجات مفر و عناد و صفات خبیثه و اعمال سیئه معذب می‌شوند، مثلاً در بهشت یک ماکول مأمور است باین یک درجه لذت بخشد، و بدیگری هزار درجه و یک عذاب مثل آتش مأمور است باین یک مرتبه بسوزاند، و بآن هزار مرتبه، چنانچه در دنیا هم ایمان و کفر اخلاق حسنه و سیئه اعمال صالحه و سیئه تفاوت درجات زیاد دارد، و قیاس ایمان علی علیه السلام را و صفات حمیده و عبادات و اعمال صالحه او را با ادنی درجه اهل ایمان و هکذا انفاق اولی و دومی را با ضعیف‌ترین کفار و معاندین.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۱] ص: ۴۷۱

وَ إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱)

و نیست احدی از شما مگر اینکه وارد می‌شوید جهنم را هست پروردگار تو حتم و شدنی که البته این ورود نخورد ندارد، اختلاف زیادی در کلمات مفسرین و اخبار منقوله از نبی اکرم صلی الله علیه و اله در معنای ورود اهل ایمان در جهنم با این که در آیه

شریفه دارد.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۷۲

انبیاء آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ بعضی گفتند ورود اهل ایمان اشراف بر او است نه دخول در آن بدلیل آیه شریفه.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ - امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ.

قصص آیه ۲۲ و آیه شریفه. وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ يَوْسُفَ آیه ۱۹ با این که مسلماً موسی داخل آب مدین نشد،

و رسول سیاره داخل جب نشد، بلکه مشرف بر آن شدند لکن این معنی باطل است، زیرا منافی با آیه بعد است که فرمود:

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۲] ص: ۴۷۲

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲)

زیرا این معنی فرع دخول است، و بعضی گفتند تمام داخل می شوند لکن آتش بر اهل ایمان برد و سلامت میگردد، چنانچه بر ابراهیم شد در آیه شریفه.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ انبیاء آیه ۶۹ بعضی گفتند سهم اهل ایمان از آتش جهنم تب است که در دنیا عارض او می شود، زیرا در خبر است که فرمود:

الحمى من قیح جهنم

و لکن آنچه بنظر میرسد و اخبار بسیار داریم و از ضروریات دین است مسئله صراط است که جسر جهنم است و باید اهل بهشت از این صراط عبور کنند ورود در این صراط ورود در جهنم است و گذشتن از آن نجات است، پس معنای وَ إِنِّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ورود بر صراط است، و در اخبار هم داریم که صراط سه قسمت است، یک قسمت سرایشب، و یک قسمت مساوی، و یک قسمت سربالا، و البته در قسمت سرایشب وارد جهنم می شود، و در قسمت سربالا نجات پیدا می کند، و این صراط هفت قطره دارد در هر قطره سؤال از امری می کنند. قطره اول که اول صراط است سؤال از ایمان تا قطره آخر که آخر صراط است سؤال از مظالم و این ورود بر صراط. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۳

كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا.

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا پس از ورود نجات می‌دهم کسانی را که دارای تقوی باشند و وامیگذاریم ظالمین را در جهنم زانو در آمده. ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا از برای تقوی مراتبی است، مرتبه اولی تقوا، تقوای از عقاید فاسده است و مذاهب باطله و معاصی که باعث سلب ایمان می شود و لو حین رحلت از دنیا که مرادف با ایمان است که انسان با ایمان از دنیا رود، و مرتبه اعلائی تقوا، تقوای از توجه بغیر خدا در کلیه امور و حالات و بین هما متوسطات از حیث مراتب ایمان و از حیث اخلاق و از حیث اعمال و آیه شریفه باطلاقها شامل جمیع مراتب میشود که بالاخره اهل ایمان کلاً نجات پیدا می کنند و لو در مراحل قبل گرفتاریهایی داشته باشند بسعه رحمت الهی و شفاعت شفعاء نجات مینمایند.

وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا و مراد از ظالمین غیر اهل ایمان هستند از کفار و مشرکین و معاندین و منکر بعض ضروریات دین، یا ضروریات مذهب حقه اثنی عشری، یا اعمال و اقوالی که موجب زوال ایمان میشود که هم ظلم بدین کردند و هم ظلم بنفس و هم ظلم بغیر از مسلمین که ظالم مطلق است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۳] ص: ۴۷۳

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا نَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳)

و زمانی که تلاوت شد بر آنها آیات شریفه قرآن که واضح و روشن و از روی منطق و دلیل است گفتند کسانی که کافر هستند برای کسانی که ایمان آوردند که کدامیک از دو فرقه فرقه کفار و فرقه مؤمنین مقام و شأن آنها بهتر است و مجالس اجتماعی آنها نیکوتر است کفار نظر باین که مال و اولاد زیاد داشتند و در مجالس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۴ محترم بودند و از آن طرف بسیاری از مؤمنین فقیر و ضعیف و مورد اعتناء نبودند خداوند میفرماید:

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا آيَاتِ شَرِيفَةٍ قُرْآنٍ كَمَا تَشْتَمِلُ عَلَىٰ تَوْحِيدِ رِسَالَتِ حَضْرَتِ رَسُولٍ وَ اِحْوَالِ سَلَفِ اَنْبِيَاءِ وَ مُشْرِكِينَ، وَ اَزْ مَعَادِ اَزْ مَثُوبَاتٍ وَ عَقُوبَاتٍ وَ دَسْتُورَاتِ اِسْلَامِي اَزْ وَاجِبَاتٍ وَ مَحْرَمَاتٍ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ. بَيْنَاتِ بُوْدِ مَبِيْنٍ وَ مَبْرَهِنِ طَبَقِ عَقْلِ سَلِيْمٍ اَزْ رُوِي دَلِيْلٍ وَ بَرَهَانِ.

قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَزْ مُشْرِكِيْنَ وَ كَفَارِ اَزْ رُوِي سَخْرِيَهٍ وَ اسْتِهْزَآءِ نَهْ اَزْ رُوِي اسْتِفْهَامِ وَ اسْتِعْلَامِ. لِالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كَهْ دَرِ ضَعْفِ وَ فَقْرِ بُوْدِنْدِ. اَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ فَرْقَهْ مَا مُشْرِكِيْنَ وَ كَفَارِ وَ فَرْقَهْ شَمَا مُؤْمِنِيْنَ وَ مُوْحِدِيْنَ. خَيْرِ مَقَامَا اَزْ مَالِ وَ ثَرُوْتِ وَ جَاهِ وَ مَقَامِ بَهْتَرِ هَسْتِيْمِ. وَ اَحْسَنُ نَدِيًّا نَدِيْ مَجَالِسِ اِجْتِمَاعِي اسْتِ كَهْ يَكْ عَدَهْ اِيْ دُوْرِ هَمْ جَمْعِ كَرْدِنْدِ. چنانچه در حق قوم لوط می فرماید: وَ تَأْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمْ الْمُنْكَرَ عَنكَبُوْتِ آيَهْ ۲۸ وَ دَرِ اِخْبَارِ تَفْسِيْرِ شَدَهْ كَهْ دَرِ مَجَالِسِ خُوْدِ اِخْرَاجِ رِيْحِ مِيْ كَرْدِنْدِ بَا صَدَا، وَ لِيْ غَافِلِ اَزْ اِيْنَكِهْ هَمِيْنِ اِمْوَالِ وَ اَوْلَادِ بَاعْثِ زِيَادَتِيْ عَذَابِ وَ عَقُوْبَتِ اَنهَآ مِيْ شُوْدِ چنانچه میفرماید:

اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

انفال آیه ۲۸ و نیز می فرماید. اِنَّمَا نُمَلِيْ لَهْمُ لِيَزِدُوْا اِثْمًا وَ لَهْمُ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۲۷- لذا در جواب آنها می فرماید:

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۴] ص: ۴۷۴

وَ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ اَحْسَنُ اَنْثًا وَ رَعِيًّا (۷۴)

چه بسیار هلاک کردیم پیش از این از قرن، آنها که بهتر از اینها دارایی و عنوان داشتند قرون سابقه، مثل زمان قوم نوح و نمرود و شداد و فرعون در زمان هود و صالح و ابراهیم و شعیب و موسی بقدری عظمت و شرافت در خود می دیدند که دعوی خدایی می کردند و بسا تمام ممالک دنیا در تصرف و تحت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۵ سلطنت آنها بود خداوند بچه بلای سخت آنها را هلاک کرد بصیحه و خسف و امطار حجاره و غرق و صاعقه و امثال اینها هلاک فرمود، بر خدا مانعی ندارد که این مشرکین و کفار را باین نوع بلاها و امثال اینها هلاک فرماید، و پس از هلاکت بعد از ابدی سخت معذب فرماید. وَ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ.

کم بمعنی چه بسیار است یعنی یکی و دو تا نبودند گروه گروه بودند و در اثر مخالفت انبیاء و شرک و کفر باین نوع عذابها هلاک شدند.

من قرن قرن را گفتند عبارت از صد سال است، بعضی سی سال گفتند، لکن مراد طبقات و طوائف قبل است از زمان نوح تا زمان موسی، بلکه تا زمان حضرت رسالت که اصحاب فیل بودند چون حضرتش در سال عام الفیل عالم را بنور جمالش منور فرمود. هُمْ اَحْسَنُ اَنْثًا اَزْ مَسَاكِنِ وَ ذَخَائِرِ وَ اِمْوَالِ شَآئِدِ هَزَارِ بَرَابَرِ اِيْنِهَآ بُوْدِنْدِ. وَ رَعِيَا جَمَالِ وَ زِيْبَآيِي وَ خُوْدِنْمَآيِي وَ خُوْشِ سِيْمَآيِي اَنهَآ بَهْتَرِ اَزْ اِيْنِهَآ بُوْدِ.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۵] ص: ۴۷۵

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ اِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ سَرٌّ مَكَانًا وَ اَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵)

بگو ای رسول محترم کسی که بوده باشد در ضلالت و گمراهی، خداوند رحمن در عمر و مال و جاه و ثروت او را کشش میدهد، یعنی زیاد می‌فرماید، کشش دادنی.

مکرر بیان شده که این ثروت و زخارف دنیوی که کفار و فجار و ظلمه دارند و بسیار خوشحال و خشنود هستند بآنها، بلای بزرگی است بر آنها که هر قدر بتوانند ظلم و تعدی به ضعیفان روا دارند و فسق و فجور و طغیان و تعدی و تجاوز کنند و بار گناه خود را سنگین کنند لکن بالاخره با هزار حسرت می‌گذارند و می‌روند یا بیلاهای سخت گرفتار می‌شوند، یا از دست آنها می‌رود و به نکبت‌های آن دچار می‌شوند، یا بهلاکت و عذاب دچار می‌شوند.

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ ضَلَّالًا بِمَعْنَى گمراهی و سیر در سبیل شیطانی است و راه کج است اعم از کفر و شرک و عناد و خلاف و فسق و فجور و ترک واجبات و اشاعه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۶

فحشاء و بی‌عفتی و بی‌حیایی و طغیان و سرکشی. فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مِدًّا پس این چهار روزه دنیا را خداوند بآنها مهلت می‌دهد و حکمت مهلت‌دهی اموری است.

۱- هر مقدار به‌توانند در اعمال زشت خود ادامه دهند و عذاب خود را زیاد کنند.

۲- شاید در آخر عمر پشیمان شوند و موفق بایمان و اعمال صالحه گردند.

۳- شاید در نسل آنها و لو بصد واسطه مؤمن صالحی پیدا شود و اگر هیچ از اینها نباشد بعذاب دنیوی یا بدست مسلمین یا بالقاء خلاف در بین خود هلاک می‌شوند.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

خیال می‌کنند که این مال و منال خیر است غافل از اینکه دنیا و نفس اماره و شیطان سه دشمن بزرگی هستند دنیا جلوه می‌دهد نفس اماره مایل می‌شود شیطان راه نشان می‌دهد.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا تَا زمانی که مشاهده کنند آنچه را که بآنها وعده داده شده، یا عذاب و بلا- های مهلکه، و یا ساعت قیامت پس زود باشد بدانند کی است او بدترین از حیث مکان و ضعیف‌ترین از حیث لشکری و عده و عده و اعوان و انصار حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ که خداوند در آیات بسیار برای کفار و مشرکین و ارباب ضلالت از بلیات دنیوی و مضرات آن و از عقوبات اخروی و عذاب‌های آن. إِمَّا الْعَذَابَ مراد عذاب دنیوی است که بر امم سابقه نازل شد و آنها را هلاک کرد، بلکه جمیع مصائب که بآنها متوجه می‌شود اثر اعمال آنها است که می‌فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ سُورَى آیه ۲۹. وَإِمَّا السَّاعَةَ أَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۷۷

پس از آنکه زنده شوند و وارد صحرای قیامت شوند و مشاهده احوال قیامت را نمایند که یکی از اسماء قیامت ساعت است.

فَسَيَعْلَمُونَ می‌فهمند و درک میکنند که این اموال و این عده و عده بقدر خردلی برای آنها نفع ندارد که می‌فرماید:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ شعراء آیه ۸۸. مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا جَای مؤمنین را در بهشت مشاهده می‌کنند و جای خود را در جهنم، و هم

چنین در بلیات مهلکه دنیا که خداوند نجات میدهد مؤمنین را و هلاک می‌کند کفار را که در بسیاری از آیات بیان فرموده.

وَأَضْعَفُ جُنْدًا که مؤمنین با هم رءوف و مهربان و کفار یک نفر یاور و صدیق ندارد. لیس له ناصر و لا معین.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۷۶] ص: ۴۷۷

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶)

و زیاد می‌فرماید خداوند کسانی را که در طلب هدایت هستند هدایت آنها و اعمال باقیه صالحه بهتر است نزد پروردگار از حیث

ثواب و بهتر است بازگشت آنها. وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى قبول هدایت است، یعنی کسانی که ایمان آورند و بدین حقه

اسلامی هدایت شدند و پذیرفتند خداوند متعال هدایت آنها را زیاد میفرماید نظر باین که مراتب ایمان بسیار است که یک جا تعبیر می‌کند.

بمستقر و مستودع، یک جا بعلم یقین عین یقین حق یقین، یک جا بقشر - القشر و لب و لب اللب یک جاده درجه برای ایمان گفتند بلکه اگر مقایسه کنی ایمان اضعف مؤمنین را با ایمان امیر المؤمنین علیه السّلام اگر هزار درجه گفتم کوتاهی کرده‌ای و درجات ایمان بمعرفت بادلّه عقلیه و نظر و تدبر در آیات شریفه قرآنیّه و مراجعه باخبار و بیانات ائمه اطهار علیهم السّلام و تکمیل اخلاق حسنه و عبادات مقبوله و توجه بذات اقدس ربوبی نورانیت قلب زیاد می‌شود که فرمودند: اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۷۸

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء

توفیق شامل حال او می‌شود استحکام دین پیدا میکند مشمول عنایات حق می‌شود.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ گفتند عمل از انسان جدا نمی‌شود، یعنی آثار آن که دارد در وقت نزع روح. از مال طلب اعانت می‌کند می‌گویند: ما بوارث منتقل شدیم، از اهل طلب می‌کند می‌گویند: ما تا دفن کمک می‌کنیم، از عمل طلب می‌کند می‌گوید من با شما هستم تا داخل بهشت یا جهنم شوی در این صورت اگر این اعمال باقیات صالحات باشند.

خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا هر چه بیشتر صالح باشد بیشتر ثبوت دارد. وَ خَيْرٌ مَرَدًّا بهتر بازگشت می‌شود که نامه عملش بدست راستش می‌آید که می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَرُؤُا كِتَابِيهِ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ الْحَاقَّةُ آيَةٌ ۱۹ تا ۲۴.

[سوره مريم (۱۹): آیه ۷۷] ص: ۴۷۸

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَ وُلَدًا (۷۷)

آیا پس از این بیان می‌بینی کسی که کافر شد بآیات قرآن مجید و گفت هر آینه بما داده می‌شود مال و اولاد. اُفْرَأَيْتَ از راه تعجب مشاهده می‌کنی که پس از این همه آیات و ادله و حجج و بیانات واضح که مشتمل بر مضرات شرک و کفر و عقوبات و بلیات دنیوی و اخروی و به حس و وجدان حالات امم سابقه را درک کرده و مع ذلک.

الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا بعضی مفسرین گفتند عاص بن وایل بوده، بعضی گفتند ولید بن مغیره بوده، لکن مکرر گفته‌ایم که مفاد آیات عام است یعنی کسی که این صفت را داشته باشد که از روی عناد و عصبیت با این همه بیانات کافر به آیات ما باشد و منکر شود.

وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَ وُلَدًا که من بر کفر و شرک و عبادت آلهه و متابعت اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۸، ص: ۴۷۹

اسلاف خود کنم هر آینه هم مال و منال پیدا می‌کنم و هم اولاد و هیچ گونه عقوبت و عذابی ندارم نه در دنیا و نه در آخرت همیشه خوش و خرم هستم. و این دعوی ادعاء تمام طبقات و ملیین عالم است که خود را اهل سعادت و نجات توهم میکنند و دیگران را اهل هلاکت تصور می‌کنند، لکن هیچگونه مدرکی و دلیلی بر این دعوی ندارند، فقط مدرک آنها تقلید آباء و اجداد آنها است که گفتند ما متابعت میکنیم آنها را و از دین آبائی و اجدادی دست برنمی‌داریم.

[سوره مريم (۱۹): آیه ۷۸] ص: ۴۷۹

أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اِتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸)

آیا غیب دارد که مال و اولاد پیدا می‌کند، یا اینکه از خدا عهد و میثاق گرفته که باو مال و اولاد دهد.

وانفاسه آنها بلند است نه پدر ب فکر اولاد است و نه مادر ب فکر فرزند و نه اولاد ب فکر پدر و مادر و نه برادر ب فکر برادر. بلی مؤمنین پس از نجات خود در مقام شفاعت دیگران برمیآیند از بستگان.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۱] ... ص: ۴۸۱

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

و گرفتند از غیر خداوند عالم خدایانی را که بوده باشند این خدایان برای آنها اسباب عزّه.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً هر دسته یک خدایی برای خود اتخاذ کردند، یک دسته که اولین مشرکین بودند صورت‌هایی با اسم صور انبیاء تراشیدند یا نقشه کشیدند باغواي شیطان که بآنها الغاء کرد که این انبیاء مقربان درگاه الهی هستند صورت آنها را به پرستید تا آنها در نزد خدا شفیع شوند.

یک دسته صوری به تخیل صور ملائکه پرستش می کردند، و این خیال فاسد در صوفیه هم آمد که بعضی آنها گفتند باید صورۀ مرشد را در حال نماز در نظر گرفت.

یک دسته آفتاب پرست شدند اول طلوع آفتاب و حین غروب سجده شمس می کردند، یک دسته ماه پرست. یک دسته ستاره پرست شدند، یک دسته بت پرست، یک دسته گاو پرست، یک دسته گوساله پرست، یک دسته درخت پرست یک دسته اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۲

علی را خدا می دانند، و لذا تعبیر بآلهه فرموده.

لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا به توهم و خیال این که اینها باعث شرافت و عزت آنها می شوند در دنیا حوائج آنها را برمیآورند از عمر و صحت و سلامت و سایر امور حتی در بسیاری از عوام می گویند عمر و عزت و حوائج بدست ائمه طاهرین است، می گویند:

علی عمرت دهد و امثال این‌ها، و غافل از این که امر خلق و رزق و اماته و احیاء و غنا و فقر و عزت و ذلت و صحت و مرض از افعال مختصه به خدای متعال است، بلی خاندان در پیشگاه الهی شفاعت می کنند و دعا می کنند و از خدا طلب میکنند خداوند هم در دنیا اجابت میفرماید و هم در آخرت.

اما غیر خاندان عصمت و طهارت که مشرکین پرستش می کنند که هیچگونه اثری و نفعی و نتیجه‌ای بر آنها ندارند، و این خاندان و بستگان آنها و سایر شفعاء حق شفاعت بآن‌ها داده می شود شفاعت میکنند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۲] ... ص: ۴۸۲

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

هرگز چنین نیست که این عبادت الهیه باعث عزت آنها شود. بلکه باعث ذلّه و خاری آنها می شود، زود باشد که کافر شوند بعبادت آنها پس بوده باشند بر آنها ضد و مخالف کلا فردای قیامت موقعی که وارد می شوند در صحرای محشر و مشاهده می کنند احوال یوم القیامه را خطاب می رسد. وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ قِصَص آیه ۶۴. سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ این جمله قابل دو معنا است و بهر دو معنی در قرآن اشاره دارد، یک معنی این که مرجع ضمیر سیکفرون آلهه باشد و مرجع بعبادتهم آلهه مشرکین که آلهه آنها باشد.

دوم این که مرجع سیکفرون مشرکین باشد و مرجع بعبادتهم آلهه که مشرکین منکر میشوند که ما عبادت آنها را نمی کردیم. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۳

وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا آلهه ضد مشرکین و مشرکین ضد آلهه مخالف یکدیگر و بی‌زار از یکدیگر، و لکن آلهه و مشرکین هر دو

دسته داخل جهنم می‌شوند، چنان چه میفرماید:

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ انبیاء آیه ۹۸ و ۹۹- اشکال- مثل حضرت عیسی و روح القدس و ملائکه داخل در آلهه هستند و این‌ها برای چه وارد جهنم شوند؟.

جواب- همین سؤال را از امام علیه السلام کردند. جواب فرمودند در دو آیه بعد میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ و همین اشکال و جواب در مورد امیر المؤمنین علیه السلام هم می‌آید.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۳] ص: ۴۸۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّهُمْ أَزًّا (۸۳)

آیا نه می‌بینی که ما محققا می‌فرستیم شیاطین را بر کافرین و وادار میکنند آنها را باعمال زشت و معاصی وادار کردنی کأنه آنها را میکشند و می‌ربایند بسوی معاصی و طغیان و کفر و زندقه. الم یعنی البته می‌بینی و مشاهده میکنی به صورت استفهام بیان فرموده. أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ ارسال شیاطین عدم حفظ و منع و جلوگیری از آنها است بمعنی این که شیطان مسلط می‌شود بر آنها و آنها را تحت اطاعت خود در می‌آورد و منشأ آن تمایل نفس است باعمال قبیحه و عقاید فاسده و صفات ذمیمه که گفتند انسان سه دشمن دارد.

۱- دنیا است که خود را جلوه می‌دهد بالاخص امروز این زن‌های مکشوفه که بتمام آرایش در جامعه سیر می‌کنند و این عمارتهای عالیه و این زخارف دنیویه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۴ و این آلات لهویه و این مناصب ظلمیه و امثال اینها.

۲- نفس شهویه و غضبیه و وهمیه که تعبیر بنفس اماره میکنند متمایل و عاشق و فریفته آنها میشود.

۳- شیاطین که راه وصله بان‌ها را نشان میدهد کجا برود و چه بکند تا نائل شود، و اما کسانی که دنیا در نظرشان حکم میته گنبدیده متعفن باشد و معرفت به مضار آن داشته باشند نفس آنها از دنیا و زخارفش منزجر می‌شود و شیطان راه بان‌ها پیدا نمی‌کند، چنانچه میفرماید:

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ عَلَى الْكَافِرِينَ و کسانی که در حکم کافرین هستند. تَوَزُّهُمْ أَزًّا از الزام و اجبار و امثال این‌ها است که تعبیر می‌کنند باز عاج من الطاعة الى المعصية و باغراء الى الشر و ما تعبیر کردیم به وادار و تسلط و تمام این‌ها بیک معنا است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۴] ص: ۴۸۴

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا (۸۴)

پس عجله نکن در عذاب بر آنها این است و جز این نیست که ما شماره کرده‌ایم بر آنها شماره‌ای. فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ که عذاب بر آنها نازل شود و هلاک شوند، چنانچه بر امم سابقه نازل شد.

إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذَابًا خَدَاوَنَدُ مَتَعَالِ هِرْ ذِي نَفْسِي رَا بَرَايِ اَوِ اَجَلِي مَقَرَّرَ فَرَمُودَه كَه فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۴.

بلی آجال دو قسم است حتمی و معلقی حتمی قابل تغییر نیست و اما معلقی قابل تغییر هست، ممکن است خداوند طول عمر عنایت فرماید یعنی مصالح و مفساد تغییر پیدا کند مفسده‌ای که موجب تعجیل در اجل باشد بر طرف شود و مصلحتی که باعث طول شود

ایجاد گردد، مثلاً قطع رحم باعث تعجیل و صلّه رحم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۵
 باعث تطویل در اجل شود و امثال این حتی توسل به خاندان عصمت و طهارت و صدقه دفع هفتاد نوع از بلا می‌کند، بلکه مطلق
 اعمال خیریه و شریه ولی تمام این‌ها در علم الهی است حتی عدد نفس‌های انسان شماره دارد و مقدار روزی که در خبر دارد:
 لا تموت نفس حتی تستکمل رزقه

ولی کلمه (عدا) دلالت می‌کند بر اینکه زود به پایان می‌رسد دنیا بقاء و ثباتی ندارد بزودی فانی میشود.
 إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً معارج آیه ۷ حضرت عزیر صد سال مرده بود چون زنده شد از او پرسیدند.
 كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ بقره آیه ۲۵۹.
 و اصحاب کهف گفتند سیصد سال بخواب بودند چون بیدار شدند.
 قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ کهف آیه ۱۹ و بالجمله صد سال و یک روز مساوی است فانی میشود و قیامت
 برپا میشود.

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۵ تا ۸۶] ص: ۴۸۵

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا (۸۶)
 روزی که محشور می‌کنیم اهل تقوی را که می‌آیند بسوی خداوند رحمن سواره و سوق می‌دهیم گنهکاران را بسوی جهنم وارد
 میشوند وارد شدنی.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ صفت روز قیامت است که تمام خلق محشور می‌شوند و آنها سه دسته‌اند اصحاب یمین و اصحاب شمال و
 اصحاب اعراف متقین اصحاب یمین هستند و به درجات تقوی درجات آنها مختلف می‌شود، و مکرر گفته‌ایم که کلمه المتقین
 جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد جمع مراتب تقوی را شامل می‌شود و اولین درجات تقوی مرادف با ایمان است که تقوای
 از عقاید فاسده و مذاهب باطله است و تمام مؤمنین را شامل میشود.

الی الرحمن در پیشگاه عظمت پروردگار خداوند مهربان. وفدا وفد سواره را میگویند که ناقه‌های بهشتی می‌آورند ملائکه بر سر
 قبور آنها و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۶

بر آنها سوار می‌شوند و با عزت و شرافت آنها را وارد صحرای محشر می‌کنند و در طرف راست محشر آنها وارد می‌شوند زیر سایه
 عرش الهی کنار حوض کوثر پای منبر و سیله پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خدمت انبیاء و
 اوصیاء و اولیاء الهی.

وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ مراد ارباب ضلالت و کفر و شرک هستند غیر مؤمن و لو اسم شیعه و مؤمن روی خود گذارند لکن از زمره
 مومنین خارج هستند، زیرا انکار به یکی از ضروریات دین از اسلام خارج می‌شود، و ضروریات مذهب از ایمان بیرون میرود، اینها
 را می‌کشند. با زنجیرها و غلهای آتشی و با تازیانه‌های آتشی می‌رانند.

إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا بعد از اینکه در طرف یسار محشر با شیاطین و کفار جن آنها را نگاه میدارند و حجه را بر آنها تمام می‌کنند و
 نامه‌های آنها را به دست چپ از عقب سر به آنها می‌دهند و صورت‌های آنها را به عقب سر برمیگردانند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۷] ص: ۴۸۶

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷)

مالک نمی‌شوند شفاعت را مگر کسی که گرفته باشد نزد خداوند رحمن عهد و پیمانی:

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ نَه كَسَى أَنهَا رَا شَفَاعَت مِيكَند به هر جا پناه به برند آنها را راه نمیدهند و قابلیت شفاعت ندارند. و نه می توانند شفاعت اتباع و اولاد و بستگان خود را بکنند.

إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا كِه خداوند هم قابلیت شفاعت بآن‌ها داده که شفعاء روز قیامت آنها را شفاعت کنند، و هم اجازه شفاعت بآن‌ها داده که شفاعت اهل و اولاد و رفقاء و بستگان و اتباع خود را کنند، و این عهد و پیمان مخصوص اهل ایمان است، زیرا شفعاء روز محشر انبیاء و اوصیاء و قرآن و مؤمنین هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۷

که هر مؤمنی پس از نجات حق هفتاد نفر را دارد که شفاعت کند، و شفاعت عامه مخصوص بحضرت رسالت و صدیقه طاهره و ائمه اطهار علیهم السلام است که حدی بر آن‌ها قرار نداده هر کس را بخواهند شف...می کنند، و آنها غیر مؤمنین و دوستان خود را شفاعت نمیکنند، و شفاعت خاصه شفاعت سایر شفعاء است کسانی که بآنها خدمت کردند و منتسب شدند. قرآن کسانی که تلاوت کردند و به دستورات آن عمل کردند، ایام مثل شهر رمضان لیالی متبرکه هر که را که در آنها عبادت کردند و به وظایف آن عمل کردند، اطفال مؤمنین پدر و مادر خود را، مؤمنین عیال و فرزندان و کسانی که بآنها احسان کردند، علماء کسانی که احترام آنها را نگاه داشتند و بآنها خدمت کردند و به دستور آنها عمل کردند.

و از امور مهمه این است که جمیع این شفعاء حق مخاصمه هم دارند کسانی را که به آنها ظلم کردند و مخالفت کردند و حق آنها را مراعات نکردند.

ویل لمن كان شفعاؤه خصمائاه.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۸] ص: ۴۸۷

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸)

و گفتند خداوند رحمان اخذ ولد کرده، این جمله شامل تمام مشرکین و یهود و نصاری و غیر این‌ها میشود، زیرا مشرکین ملائکه را دختران خدا گفتند، یهود آدم را ابن الله گفتند. نصاری عیسی را ابن الله دانستند. بنی اسرائیل و اهل کتاب گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم و به تمام این‌ها در قرآن مجید بیان شده.

أَفَأَصْبِحُكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا اسری آیه ۴۲- فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ صافات آیه ۱۴۹ و غیر اینها از آیات، و اما اهل کتاب. وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه آیه ۳۰ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۲۱ چون در این توریه رایج آدم را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۸، ص: ۴۸۸

ابن الله دانسته.

و بالجمله این‌ها از حیث معرفه الله از جهات بسیاری ناقص هستند.

۱- خدا را جسم می دانند و در بهشت آمد برای تفریح و آدم و حوی چون عریان بودند و از شجره عقل اکل نموده بودند و شعور پیدا کرده بودند رفتند مخفی شدند در عقب درختی که خدا آنها را نبیند، خدا فهمید به ملائکه فرمود اینها از شجره عقل تناول کردند و عقل پیدا کردند فردا می روند و از درخت حیات تناول می کنند و یک خدای می شوند مثل ما، و یک شمشیر آتش بار دور درخت حیات قرار داد و به ملائکه فرمود آنها را از بهشت بیرون کنند.

۲- خدا را جاهل می دانند که خبر نداشت که آنها از درخت عقل تناول کرده پس از مخفی شدن آنها خبردار شد.

۳- خدا را عاجز می دانند که اگر از درخت حیات تناول کنند یکی می شوند مثل ما.

۴- مشرک میشوند که مثل بر خدا قائلند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۸۹] ... ص: ۴۸۸

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹)

هر آینه به تحقیق آمده‌اید به چیز بسیار منکری. ادبه معنی فضح شنیع منکر عظیم است. لَقَدْ جِئْتُمْ به تقدیر جمله خطاب به پیغمبر که به آنها که هر آینه آمده‌اید روی این عقیده فاسده که از برای خدا ولد قائل شده‌اید و این قول و عقیده شیئا ادا بسیار منکر است، بلکه در جمیع قبایح عقلیه قبیحی بدتر و زشت‌تر و شنیع‌تر و فضح‌تر از این عقیده و قول نیست، زیرا خداوند متعال یکی از صفات سلبیه او این است که مرکب از اجزاء نیست. (نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی‌شریک است و معانی تو غنی‌دان خالق)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۸۹

و ترکیب سه قسم ترکیب داریم، ترکیب خارجی مثل عالم اجسام که مرکب از اجزاء خارجی، و این اجسام سه نحو احتیاج لازم دارد هر جزء احتیاج بسایر اجزاء دارد و مرکب احتیاج به جمیع اجزاء دارد و مرکب و اجزاء احتیاج به مرکب بالکسر دارند و احتیاج از لوازم امکان است و با وجوب وجود مناسبت ندارد و ترکیب عقلی که در انواع است که مرکب از جنس و فصل است که می‌گویی نوع انسان مرکب از حیوان و ناطق و جنس بدون فصل موجود نمی‌شود و فصل در تشخیص محتاج به جنس است. (هیولا در بقاء محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار)

و ترکیب و همی که در عالم مجردات عالم عقول و نفوس باشند که نه ترکیب خارجی دارند و نه ترکیب عقلی، بلکه وهمی دارند که مرکب از وجود و ماهیه هستند و ماهیه حد وجود است و ذات اقدس محدود نیست صرف وجود است غیر متناهی. (ان الوجود عارض الماهیه تصورا و اتحادا هویه).

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۰] ... ص: ۴۸۹

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰)

نزدیک است که آسمانها از هم به پاشند از این قول و زمین شکافته شود و کوه‌ها ریز ریز گردد. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ تَبْيِهَان ۱- این که خداوند عالم تمام آسمانها و زمین را برای انسان خلق فرمود. خلق لكم ما فی السموات و ما فی الارض.

۲- این که تمام مخلوقات حتی جمادات و نباتات شعور و ادراک و معرفت دارند.

وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۴

(جمله ذرات زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۰

و چون انسان فاسد شد و فسادش عظیم شد تمام اینها از هم پاشیده میشود اگر حفظ الهی نباشد، و چون این قول و اعتقاد در اعلا درجه فساد بود نزدیک بود که اینها از هم پاشیده شوند خداوند برای یک جماعت مؤمنین موحدین آنها را نگاهداری کرده، چنانچه در روز عاشورا پس از شهادت سید الشهداء علیه السلام انقلاب در عالم افتاد بادهای مخالف وزیدن گرفت هوی تیره و تار شد قرص خورشید گرفته شد زمین لرزید.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که چرا در رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام

و صدیقه طاهره و حضرت مجتبی این انقلاب نشد و در شهادت ابی عبد الله اتفاق افتاد؟ فرمود:
تا روز عاشورا از این پنج آل عبا و لو یک نفر باقی بود و پس از شهادت او احدی از این پنج نفر نبودند.
و تَنْشَقُّ الْأَرْضُ که در خبر دارد.

لو خلت الارض عن الحجۃ لساخت باهلها و لماجت باهلها.
و تَخْرُجُ الْجِبَالُ هَدًّا و لذا تعبیر به تکاد کرد که اگر حجت، خدا و مؤمنین نبودند مسلماً اتفاق افتاده بود، برای آنها حفظ شد.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۱] ... ص: ۴۹۰

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱)

اینکه به خوانند و دعوی نمایند که از برای خداوند رحمان ولد هست.

توضیح آنکه اصول دین مقدس اسلام و دین حق پنج است، توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد. و اصل اولی توحید است و از برای توحید مراتب پنجگانه است، توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادتی و نظری، و اصل اولی توحید، توحید ذاتی است.

و قول به اینکه از برای خداوند رحمان ولد هست انکار توحید ذاتی است، و این در باب کفر و شرک از انکار سایر مراتب توحید درجه اعلا کفر و شرک است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۱

و نیز کفر و شرک و سایر عقاید فاسده و معاصی همین نحوی که آثار دنیوی و اخروی برای صاحب خود دارد قلب را سیاه میکند توفیق را سلب میکند اصابه مصائب می شود، شیطان تسلط پیدا میکند بعد از رحمت می آورد موجب نزول بلا میشود بعقوبت اخروی معاقب میشود همین نحو در خارج هم آثاری دارد و این انکار توحید ذاتی که بیانش در آیه قبل شد که موجب تجسم و ذی اجزاء و احتیاج می شود، قول باین که از برای او اولاد است اعلا درجه کفر و شرک و این اقتضاء دارد که آسمانها پاره پاره شود و زمین شکاف بردارد و کوهها از هم پاشیده شود به نحو اقتضاء، لذا در آیه قبل بلفظ تکاد تعبیر فرمود که اگر حفظ الهی و نگاهداری او نبود مقتضی اثر خود را می بخشد حفظ او مانع از تأثیر شده لذا میفرماید:

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا که این دعوی اقتضای این آثار را دارد، و این حفظ الهی نه برای عنایت بآنها است، بلکه جهات دیگری دارد یکی آنکه شاید اینها موفق به توبه شوند و از این عقیده برگردند، دیگر آنکه شاید در نسل آنها و لو به هزار واسطه مؤمن پیدا شود، دیگر بواسطه وجود امام و مؤمنین و بقاء دین تا دامنه قیامت و اطفال رضیع و امثال این است.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۲] ... ص: ۴۹۱

وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲)

و سزاوار نیست از برای خداوند رحمان اینکه بگیرد ولد و بچه پیدا کند، زیرا اخذ ولد متوقف بر این است که زن اختیار کند.

زن خدا کیست که آدم را زاییده باشد، یا ملائکه را زایش کند، و نیز متوقف بر این است که این اولادها در ابتداء وجود کوچک باشند و شیر خوار باشند تا رشد کنند، و یا بگویند العیاذ بالله خودش زائیده پس او زن است و شوهر او کی است.

بعلاوه لوازمی که در آیه قبل اشاره شد که موجب ترکیب و تجسیم و احتیاج و حدود و امکان است، و از وجوب وجود می افتد،

مسئله اختلافی است بین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۲

حکما و متکلمین و لسان آیات و اخبار در اثبات وجود واجب الوجود، حکماء از راه وجوب و امکان وارد شدند که هر ممکنی وجود و عدم نسبت باو مساوی است اگر علت تامه بر وجودش باشد موجود می شود و الا معدوم است و چون موجودات در عالم هست البته باید منتهی شود بواجب الوجود، و لکن این طریق باطل است، چون اطلاق علت بر خداوند غلط صرف است، زیرا

انفکاک معلول از علت محال است.

و کان الله و لم یکن معه شیء بعلاوه موجب سلب اختیار و قدرت می‌شود، و طریقه متکلمین از راه قدم و حدوث وارد شدند که حادث مسبوق بعدم است و وجودش احتیاج بموجد و محدث دارد تا منتهی شود بقدم، و این طریقی هم خالی از اشکال نیست، زیرا اثبات قدم اثبات وجوب وجود نمی‌کند، چنان چه گفتیم که علت و معلول از یکدیگر انفکاک ندارند، و اگر علت قدیم باشد معلول هم قدیم است با اینکه مسلماً معلول با امکان مرادف است اثبات وجود نمیکند، اما طریقه آیات و اخبار از راه اثر و مؤثر است که هر اثری محتاج بمؤثر است تا منتهی شود بواجب که احتیاج بمؤثر نداشته باشد لذا میفرماید:

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ وَاجِب الوجود بالذات أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۳] ... ص: ۴۹۲

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳)

نیست هر کس که در آسمانها است که ملائکه باشند، و در زمین که جن و انس باشند مگر اینکه در پیشگاه خداوند طوق عبودیت بر گردن دارد.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ مراد ذوی العقول است پس مثل کرات جوئی و کواکب خورشید و ماه و ستارگان خارج از این عنوان هستند، و الا تعبیر به ما فی السموات می‌فرمود. و الارض که جن و انس باشند، پس مثل جمادات و نباتات و حیوانات خارج هستند.

إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ فردای قیامت تمام در پیشگاه عرش اعظم حاضر می‌شوند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۳

عبدا که با خضوع و خشوع و تحت فرمان ربوبی و محکوم بحکم پروردگاری با ذلت و خفت و خواری وارد میشوند، و اعتراف بعبودیت حق دارند.

عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نحل آیه ۷۷ و نیز میفرماید:

وَكُلُّ أُنثَىٰ دَاخِرِينَ نمل آیه ۸۹- و فرزندی پسر یا دختر عنوان عبودیت نسبت به پدر ندارند، بلکه آزاد هستند، بلی اگر پدر آن خود عبد غیر باشند اولاد آنها هم عبد مولای هستند نه عبد پدر، و لو واجب باشد بر اولاد اطاعت پدر و مادر و بر بآن‌ها، و حرام باشد عقوق و مخالفت آنها، و لو در خیر باشد

انت و مالک لایبک

ولی عبد نیست، پس ملائکه عنوان بنات الله بر آنها کفر، و عزیر و عیسی و آدم تمام عبد ذلیل الهی هستند، و عنوان عبودیت بالاتر است از مقام رسالت، در تشهد می‌گویی اشهد ان محمدا عبده و رسوله عبودیت را مقدم بر رسالت ذکر میکنی، لکن امروز جامعه اکثر، بلکه صد هشتاد خود را از تحت عبودیت حق خارج کردند و خود را آزاد می‌دانند و هر فسق و فجوری را که هوای نفس مایل باشد مرتکب میشوند.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۴] ... ص: ۴۹۳

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴)

هر آینه بتحقیق ما احصاء کرده‌ایم آنها را و شماره کرده‌ایم شماره کردنی اشاره باین که علم الهی احاطه کرده بجمیع افراد ملائکه و جن و انس مؤمن و کافر عادل و فاسق قاصر و مقصر مطیع و عاصی کوچک و بزرگ مرد و زن و تمام آنها در دفتر الهی ثبت و بتمام اعمال آنها و افعال آنها و اقوال آنها و نفس‌های آنها در پیشگاه الهی شماره دارد.

مسئله- در موضوع علم الهی بین حکماء قدیم اختلاف شدید است بالغ بر بیست و دو قول که ما در مجلد اول کلم الطیب در باب

صفات متعرض شده‌ایم.

و قیل لا علم له بذاته- و قیل لا یعلم معلولاته الی آخر مزخرفاته، و تحقیق کلام این است که علم از صفات ذاتیه است و عین ذات است و گفتیم که ذات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۴

اقدس ربوبی حق صرف الوجود است و محدود نیست غیر منتهای است ازلا و ابدا زیرا حد از لوازم ماهیه است و خداوند ماهیه از برای او نیست، چنان چه گذشت که موجب ترکیب میشود، و گفتیم صفات ذاتیه عین ذات است، و چون وجود غیر منتهای است جمیع مراتب وجود را دارا است. و صفات ذاتیه مراتب وجود است، علم مرتبه من الوجود، قدره حیات عصمت کبریایی و سایر صفات ذاتیه که برگشتش باینها است، و این صفات هم غیر منتهای است و غیر محدود، زیرا اگر محدود باشد وجود محدود میشود و از وجوب وجود خارج می‌شود و مستلزم امکان و احتیاج و ترکیب است، لذا میفرماید:

لَقَدْ أَخْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عِدًّا وَ این اختصاص بآنها ندارد جمیع موجودات امکاتیه همین نحو که در تحت قدرت او است، مکشوف و معلوم نزد اوست ازلا و ابدا.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۵] ص: ۴۹۴

وَ كَلَّمَهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)

تمام ملائکه و جن و انس محشور می‌شوند و می‌آیند در روز قیامت در پیشگاه احدیت تک تک و فرد فرد، بلی بعد از بعث و حشر و ورود در محشر مؤمنین از جن و انس و ملائکه در طرف یمن عرش مجتمع می‌شوند و کفار جن و انس در طرف یسار و در یک آن قیامت بر پا میشود.

وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹. و کلمهم مرجع ضمیر هم ملائکه و جن و انس ذوی العقول. آتیه یعنی در محضر پروردگار برای سؤال و رسیدگی بحساب هر یک و جزای عمل آنها.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ که طول پنجاه هزار سال است.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج آیه ۴ فردا تنها منفرد ناصر و معینی ندارند و خبر از حال یکدیگر ندارند، نه پدر خبر از اولاد و نه اولاد از پدر هر یک بفکر خود هستند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۵

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۶] ص: ۴۹۵

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

بدرستی که کسانی که ایمان آورده بودند و اعمال صالحه بجا آورده بودند خداوند رحمان زود باشد که قرار دهد از برای آنها مودت و محبت دوستی و و داد مؤمنین در دنیا یکی از امور مهمه اسلام است و آیات شریفه در قرآن در این باب بسیار است.

و بالعکس بغض و عداوت کفار و معاندین هم یکی از امور مهمه اسلام است، اما نسبت به خاندان نبوت ائمه اطهار از ارکان ایمان است حتی سؤال شد از امام علیه السلام.

که هل الحب و البغض من الايمان جواب فرمود:

هل الايمان الا الحب و البغض

نفس دوستی این خوانواده و بغض اعداء آنها جزو عقاید است که بدون آن از ایمان خارج میشود، و اما آثار حب و بغض از فروع مهمه واجب است، که گفتند فروع دین ده است.

صلاة زکاة خمس صوم حج جهاد امر بمعروف نهی از منکر تولى تبری و اجر رسالت است.
 قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲ و نیز فرمود قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ سبأ آیه ۴۶- و اما موده مؤمنین و بغض اعداء دین، آیات بسیاری در تأکید آن داریم. و بالعکس بغض مؤمنین و مودت کفار و معاندین نهی اکید در آیات شریفه است، و در خبر داریم

من احب حجر احشره الله معه

فردای قیامت مؤمنین با هم محشور میشوند در بهشت.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا و کفار و اهل عذاب در جهنم با هم محشور می گردند که گفت
 حشر محبان علی با علی است حشر محبان عمر با عمر.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۶

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۷] ص: ۴۹۶

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷)

پس جز این نیست که ما سهل و آسان کردیم قرآن را بزبان تو برای اینکه بشارت دهی به این قرآن اهل تقوی را و انذار فرمایی
 باین قرآن قوم شدید-الخصومه را.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ به زبان عرب آن هم با کمال فصاحت و بلاغت، زیرا شخص نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْحَابُ عَرَبِ بَدُوٍّ وَصَحَابَةُ عَرَبِ بَدُوٍّ و فصاحت و بلاغت قرآن هم از قدرت بشر بیرون است و از معجزات قرآنی است.

لِتُبَشِّرَ به به این قرآن مجید المتقین اهل تقوی را به جمیع مراتب تقوی از شرک و کفر و ضلالت و معاصی کبار و صفات خبیثه و اخلاق فاسده و اعمال سیئه با بشارت‌ها از تفضلات الهی بآن‌ها در دنیا و حین الموت و در قبر و عالم برزخ و از احوال قیامت و به دخول در بهشت و نجات از مهالک و خلود در بهشت و نعم بهشتی که سر تا سر قرآن مشتمل بر جمیع این بشارت‌ها است بر مؤمنین و صلحاء و اتقیاء.

وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا به آنها انذار از بلاهای مهلکه دنیویه و عقوبات حین النزاع و در قبر و برزخ و احوال قیامت و دخول نار، و انحاء عذاب و خلود در آنها، و قوم لد کسانی که خصومت آنها شدید است، و لد جمع اللد است، مثل کفار قریش که چه اندازه با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْحَابُ عَرَبِ بَدُوٍّ و با مسلمین خصومت کردند و اذیت نمودند، چه در مکه، و چه در طائف و چه در مدینه، و قوم یهود که اعلا درجه خصومت را تا کنون با مسلمین اعمال می کنند که در قرآن میفرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا الاية مائده آیه ۸۲- و امروز در این متجددین بسیار مشاهده می شود نسبت بمؤمنین و اهل تقوی و ظلمه نسبت بضعفاء.

[سوره مریم (۱۹): آیه ۹۸] ص: ۴۹۶

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا (۹۸)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۴۹۷

و چه بسیار هلاک کردیم ما قبل از این از قرن‌های سابقه آیا حس می کنی از آنها احدی را، یا می شنوی برای آنها صدای ضعیفی.
 وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ به حواس خمس ظاهره باصره سامعه شامه ذائقه لامسه. أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا رکز صدای خفیفی است که تعبیر به ناله می کنیم. این

مشرکین و کفار بترسند از این نوع مشاهده‌ها و دست از شرک و کفر و ظلم و اذیت و خصومت بردارند، لکن هیئات با این قساوت قلب و سیاهی دل و تقلید از آباء و عناد و عصبیت اینها هدایت شوند، بلکه در قرآن می‌فرماید:

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۴- وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا فاطر آیه ۳۷.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورهٔ مریم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله الطاهرین المعصومین و یتلوه ان شاء الله المجلد التاسع من ابتداء سورهٔ طه.

جلد نهم

سوره مبارکه طه ص : ۲

[سوره طه (۲۰): آیه ۱] ص : ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱)

اما کلام در فضیلت آن اخبار بسیاری از طرق عامه و خاصه داریم از جمله آنها خبریست که صدوق مسندا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده:

(لا تدعوا قراءة سورة طه فان الله يحبها و يحب من يقرؤها و من اذمن قراءتها اعطاه الله يوم القيمة كتابه بيمينه و لم يحاسبه بما عمل في الاسلام و اعطى في الآخرة من الاجر حتى يرضى).

و در برهام از آن حضرت روایت کرده فرموده:

(من كتبها و جعلها في خرقه حرير خضراء و راح إلى قوم يريد التزويج منهم تم له ذلك و وقع و ان قصد في صلاح قوم تم له ذلك و لم يخالفه أحد منهم و إن مشى بين عسكرين افترقا و لم يقاتلوا بعضهم بعضا و إذا شرب مائها المظلوم من السلطان و دخل على من ظلمه من أي السلاطين زال عنه ظلمه بقدره الله تعالى و خرج من عنده مسرورا و إذا اغتسلت بمائها من لا طولب لعرسها خطبت و سهل عرسها باذن الله).

(طه) در اول سوره بقره گفتیم که این حروف مقطعه قرآن از متشابهات است.

(وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) آل عمران و لکن در برهان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده مفصلا که مفادش اینست که خداوند در قرآن اسامی پیامبر اکرم ذکر فرموده (محمد احمد عبد الله طه یس ن و القلم مدثر اظیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳

مزمل ذکر) اقول در قرآن و در اخبار اسامی دیگری هم برای آن حضرت هست رسول نبی خاتم النبیین حبیب الله امین الله صفوة الله صفی الله و غیر اینها ولی در زیارت امیر المؤمنین دارد

(السلام علیک یا طه و یس)

و اولی اینست که ما واگذار کنیم علم آنها را بخاندان نبوت و رسالت و از پیش خود تفسیر برای نکنیم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲] ص : ۳

ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲)

ما نازل نکردیم بر تو قرآن را که خود را بمشقت و زحمت بیندازی گفتند مشقت حضرت رسالت این بود که تمام شب را سر پا میایستاد و عبادت میکرد مشقت حضرتش منحصر باین نبود عمده مشقت حضرت طلب ایمان مشرکین بود حتی آنچه باو اذیت میکردند نفرین نمیکرد بلکه در حق آنها دعا میکرد

(اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)

که آیات شریفه در این باب نازل شد (أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) زخرف آیه ۳۹. (فَأَنْتَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ) (وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمْىَ عَن ضَلَالَتِهِمْ الْآیة) روم آیه ۵۱ و ۵۲ (أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُوْنَ) (أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ) یونس آیه ۴۲ و ۴۳ (وَلَا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ) حجر آیه ۸۸ (وَلَا تَحْزَنُ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ) نحل آیه ۱۲۸ و در سوره نمل همین آیه بعبارت و لا تکن ذکر شده آیه ۷۲ إلى غیر ذلك از آیات لذا میفرماید:

(ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ) بلکه ترا برسالت فرستادیم و قرآن را بر تو نازل کردیم که تبلیغ کنی و اقامه معجزه و تلاوت قرآن بر آنها که حجت بر آنها تمام کنی هر که قابل هدایت است خداوند او را هدایت میفرماید و هر که قابلیت ندارد بر شقاوتش افزوده میشود (وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ) حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنیدی یا شنیدی (وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ أَطْيَبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴

شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

(اسری آیه ۸۴) (وَلِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْكَافِرِينَ) مائده آیه ۷۲.

[سوره طه (۲۰): آیه ۳] ص: ۴

إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳)

مگر اینکه تذکره و یادآوری باشد از برای کسی که از خدای تبارک و تعالی بترسد که مراد علت نزول قرآن برای یادآوری او است و کسی که از خدا بترسد فقط مؤمن که معتقد بجمیع عقائد حقه است چنانچه در جای دیگر میفرماید:

(وَذَكَّرَ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) ذاریات آیه ۵۵ و در آیه قبل از آن میفرماید:

(فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ) ذاریات آیه ۵۴ که مفادش با این دو آیه مطابق میشود که از کفار و مشرکین و معاندین اعراض فرما و اهل ایمان را یادآوری کن پس برای کفار خود را بمشقت میانداز و کسانی که از خدا می ترسند این قرآن تذکره آنها است که بدستورات آن عمل کنند واجبات او را بجا آورند و از محرمات آن اجتناب کنند لذا میفرماید ما قرآن را نازل نکردیم.

(إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى) که گفتند مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد امر از مکر الله و یأس از روح الله دو معصیت کبیره است و اخبار خوف و رجاء دو دسته است یک دسته دلالت دارد بر اینکه رجاء آن باید بیشتر از خوف باشد و در جمع بین این دو دسته اخبار و جوهی گفته اند نداشته باشد و یک دسته دلالت دارد بر اینکه رجاء آن باید بیشتر از خوف باشد و در جمع بین این دو دسته اخبار و جوهی گفته اند وجهی که بنظر تمام میآید آنکه دو نظر است مؤمن اگر نظر بخود و اعمال خود کند باید خوف و رجاء آن مساوی باشد بسا باشد که عبادتش مقبول در گاه الهی نشود زیرا فاقد شرائط قبول باشد یا بواسطه بعضی از معاصی حبط شود یا العیاذ بالله در آخر عمر ایمانش از اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵

دست برود و بدون ایمان از دنیا رحلت کند و بسا باشد ببرکت اعمال صالحه و توفیق توبه گناهانش محو شود چنانچه میفرماید:

(فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) فرقان آیه ۷۱.

و اما نظر بسعه رحمت و عفو و مغفرت الهی در جنب معاصی رجائش بیشتر باشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴].... ص: ۵

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)

این قرآن مجید نازل شده از کسی که خلق فرموده زمین و آسمانهای بالا را در خلقت آسمانها و زمین بین هیئت قدیم و جدید اختلافست اهل هیئت قدیم قائل بودند که کرات عالم اجسام سیزده است.

(۱) کره زمین که مرکز عالم اجسام است.

(۲) کره آب که سه ربع کره زمین را احاطه کرده و یک ربع از آب بیرون است که ربع مسکون مینامند.

(۳) کره هوا که احاطه بکره زمین و آب دارد.

(۴) کره نار محیط بکره هوا و این چهار کره را امّهات اربعه نام گذارده بودند که نوع جنّ و انس و جمیع انواع حیوانات از این مواد اربعه و هم چنین نباتات خلق شده.

(۵) آسمان اول مثل نقره خام شفاف محیط بکره نار و در او ماه مثل میخ فرو رفته.

(۶) آسمان دوم در او عطارد است.

(۷) آسمان سوم در او زهره است.

(۸) آسمان چهارم در او خورشید است و در آن بیت المعمور که مسجد ملائکه است مطابق کعبه معظمه. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶

(۹) آسمان پنجم در او مریخ است.

(۱۰) آسمان ششم در او مشتری است.

(۱۱) آسمان هفتم در او ستاره زحل است.

(۱۲) آسمان هشتم که تعبیر بکرسی میکنند محیط بتمام این کرات و فلک ثوابت مینامند که سایر ستارگان در او ثابت است.

(۱۳) عرش که فلک غیر مکوکب و فلک اطلس مینامند محیط بتمام این کرات و سطح مقعر هر یک از اینها مماس با سطح محدّب دیگرست و تمام اینها را عالم اجسام تعبیر میکنند که تمام مرکّب از ماده و صورت است و عرش تمام این کرات را در یک شبانه

روز دور میدهد بحرکت متوالی و افلاک هفتگانه بر خلاف آن یک دوری دارند بر خلاف توالی قمر در بیست و هشت روز و کسری شمس در یک سال سائرین در مدت معینی و فلک ثوابت در مدّت طولانی که تعبیر ثوابت کردند و آن افلاک سبعة را

بسیارات نام نهادند و هیئت جدید قائل بیک فضای وسیعی هستند و تمام این کرات در آن فضای وسیع حرکت معینی دارند و از برای کره زمین دو حرکت قائلند وضعی و انتقالی اما وضعی دور خود چرخ میزند تشکیل شبانه روز میدهد و انتقالی دور کره

شمس با سایر منظومات شمسی و تشکیل سال و فصول میدهد و این مسلک هم بتوسط حسّ و هم از لسان آیات و اخبار استفاده میشود که بیانش را تذکر داده‌ایم قبلا (اشکال) اولاً در آیات شریفه دارد که خداوند خلقت آسمان و زمین را در مدّت شش روز

آفرید و لکن در سوره فصلّت استفاده میشود که در مدت هشت روز بوده.

أَوَّلًا مِيفْرَمَايِدُ: (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) بعد ميفْرَمَايِدُ: (وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ) بعد ميفْرَمَايِدُ: (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) و ثانيا خداوند قادر متعال قدرت دارد در آن واحد آنها را خلق فرماید این مدّت برای چه بوده؟

(جواب).

اما از اول کلمه أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ راجع بخلقت ارض و تقدیر اقوات و جعل رواسی است که یومین ارض داخل در أَرْبَعَةَ است و با یومین

سماوات شش میشود و اما از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷

ثانی آنکه افعال الهی دو قسم است یک قسمت دفعی الوجود مثل امر ساعه که (كَلِمَیْحِ الْبَصِیْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ) است و یک قسمت تدریجی الحصول است مثل فواکه و حیوانات و بنی آدم و بنی جان و امثال آنها و هر دو موافق با حکمت است و مصلحه و خود عالم بحکم و مصالح است تمام بجا است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵] ص : ۷

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵)

آن خداوندی که خلق فرمود زمین و آسمانها را رحمن است بر عرش قرار گرفته بسیاری از عامه که قائل بتجسم هستند میگویند خدا روی عرش نشسته و مخلوقات خود را مشاهده میکند فردای قیامت هم بر تخت می‌نشیند و مؤمنین او را می‌بینند و کفار مشاهده نمیکنند لکن گذشت که این کفر محض است بلکه معنی.

(الرَّحْمَنُ) رحمت رحمانیه شامل جمیع مخلوقات مؤمن و کافر خوب و بد عادل و فاسق مطیع و عاصی میشود از افاضه حیات و اعطاء رزق و سایر نعم الهیه در دنیا ولی در قیامت مخصوص باهل ایمان است (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) اعراف آیه ۵۵.

(عَلَى الْعَرْشِ) عرش عظمت و کبریایی نه عرش جسمانی.

(اسْتَوَى استواء قدرت و توانایی و احاطه بجمیع چنانچه در السنه متعارف است که فلان بر اریکه سلطنت نشسته فلان بر کرسی حکومت قرار گرفته فلان بر تخت تاج داری تکیه داده و امثال این تعبیرات و از باب تشبیه معقولات بمحسوسات است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص : ۸

[سوره طه (۲۰): آیه ۶] ص : ۸

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶)

از برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه ما بین زمین و آسمان است و آنچه در زیر زمین است.

(لَهُ) لام ملکیت حقه حقیقیه و لام اختصاص که هر گونه تصرفی اراده کند در آنها میکند و مزاحم و مانعی از برای او نیست چون خالق و موجد و نگهبان و حافظ و محیی و ممیت آنها است.

(ما فی السَّمَاوَاتِ) از جمیع کرات علویه و ملائکه و آنچه در آنها خلق فرموده از بیت المعمور و سدره المنتهی و بهشت و حور العین و جمیع نعم بهشتی و لوح و قلم و غیر اینها.

(وَمَا بَيْنَهُمَا) از هوا و رعد و برق و ابر و باران و برف و تگرگ و امثال آنها.

(وَمَا تَحْتَ الثَّرَى) از معادن و جواهرات و میاه و غیر اینها (تنبیه) ملکیه ذاتیه اختصاص بذات اقدس او دارد نسبت بجمیع موجودات عالم از عالم عقول و نفوس و ارواح از مجردات و از مادیات از عرش تا هیولای صرفه و اما ملکیه جعلیه منوط بجعل او است چه ملکیه مطلقه که از برای پیغمبر و امام است که تصرف در جمیع ممکنات عالم باذن خدا و اجازه او دارند

(الارض و ما فیها کلها للامام)

و ملکیه مقیده که برای افراد باسباب ملکیه قرار داده است بحیازه وارث و بیع و شری و صلح و هبه و هدیه و زکاة و خمس و سایر اسباب.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷] ص : ۸

وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷)

و اگر بلند کنی صدا را و بلند بگویی پس محققا خداوند میداند سرّ و پنهانی را و مخفی تر از آن را در میان مفسّرین اقوال زیادی است در معنای سرّ و در اخفای از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹
سرّ ولی در حدیث از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند
(السّرّ ما اخفیه فی نفسک و اخفی منه ما خطر ببالک ثم انسیته)

و در باب صلوات یومیه در قرائت حمد و سوره در ظهرین اخفاء واجب است و در عشائین و صبح جهر واجب است و میزان جهر و اخفا را گفتند اگر صدا جوهر داشته باشد جهر است و اگر جوهر نداشته باشد اخفاء است و تحقیق کلام اینست که مراتب جهر بسیار است تا برسد با علا صوت که فریادش گویند و مستحبّ است در اذان اعلامی که دارد صدا بهر سنگ و کلوخی برسد برای او استغفار میکنند و هر که صدای او را بشنود و برخیزد و نماز کند در نامه عمل او نوشته میشود و نیز مستحبّ است در صلوات بر محمّد و آل و نیز اخفاء هم مراتبی دارد تا برسد بحدیث نفس و خطورات قلبی و خیالات نفسانی و در باب صلوات جهریّه میفرماید بحدّ فریاد نرسد و در اخفاء بحدی نرسد که خود هم نشنود و این آیه شریفه در مقام اینست که لازم نیست صدا را بلند کنی خداوند عالم بخفیات هم هست حتی بخطورات نفسانی و خیالات قلبی حتّی و لو فراموش کنی که چه خیالی و خطوری بوده چون علم حقّ محدود نیست و چیزی از علم او بیرون نیست عالم السّرّ و الخفیات از باطن و ظاهر هر کس خبر دارد لذا میفرماید:
(وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ) بهر مرتبه جهر که باشد برای دعا و مناجات و دعوت و قرائت و بیان احکام لزوم ندارد مخفی او هم مکشوف عند الله است.

(فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ) از اسرار و بواطن بندگان با خبر است و میداند.

(وَأَخْفَى) و از سرّ خفی تر که همان خیالات باشد و خطورات قلبی هم دانا است (لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ) آل عمران آیه ۵.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸] ص: ۹

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

الله نیست الهی مگر او از برای او است اسماء نیکویی در آیه دیگر میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰
(قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى بنی اسرائیل آیه ۱۱۰.
(الله) اسم ذات مقدّس جامع جمیع صفات کمال و منزه از جمیع عیوب و نواقص و از برای او سه اسم است که در اسامی ذات است الله و حقّ که دلالت بر وجوب وجود دارد و هو که دلالت بر غیب الغیوبی او دارد و بقیه اسماء الهی اسماء صفات و اسماء افعال است اسماء صفات هم دو قسم است یک قسم صفات محضه مثل حقّ عظیم کبیر علی عزیز و امثال اینها و یک قسم ذات اضافه مثل علیم قدیر مدرک مرید که طرف دارد عالم بکلّ شیء قادر علی کلّ شیء مرید لما أراد مدرک کلّ شیء و اسماء افعال که تعبیر بصفات فعلیه میکنند مثل خالقیت رازقیت محیی و ممیت معطی و منعم منیب و معذب غفور و شکور عفو و عطوف و امثال اینها.
(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) کلمه توحید اخلاص طیبه و گذشت که این و گذشت که این کلمه بدلالات مطابقی دلالت بر توحید عبادتی دارد و بدلالات التزامی بر سایر مراتب توحید و بدلالات اقتضایی بر جمیع عقائد حقّه.

(لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) جمیع اسماء الهیّه که بالغ بر هزار اسم است در جوشن کبیر مذکور است اسماء الحسنی است لکن در حدیث است که نود و نه اسم است که در قرآن ذکر فرموده اسماء الحسنی است و حدیث بسیار مفصّل است که بیان میفرماید در هر سوره چند اسم ذکر شده از سوره حمد تا آخر قرآن و یک یک آیات را ذکر فرموده که در کتاب شرح اسماء الحسنی بیان این اسماء شده و شرح شده و چون از طور این کتاب خارج است حواله میدهم بشرح اسماء الحسنی رجوع کنید.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹] ص: ۱۰

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

آیا آمده است ترا حدیث و قصه موسی خداوند تبارک و تعالی در بسیاری از سور اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱

قرآن حدیث موسی را بیان فرموده مفصلاً و اشاره‌ی چون قضایای موسی از قبل از ولادتش تا زمان رحلتش بسیار امور عجیبه دارد و برای تنبیه بسیار مفید است اولاً قبل از ولادت کهنه خبر دادند بفرعون که فرزندی از بنی اسرائیل بوجود میاید که دستگاه سلطنت و خدایی ترا در هم میکوبد او اولاً میان زنهای بنی اسرائیل و مردان آنها جدایی انداخت و مردان آنها را باعمال شاقه وادار نمود و زنهای آنها را باسیری و کنیزی برد و ثانیاً جاسوسان زیادی مقرر نمود که در خانه‌های بنی اسرائیل دائماً وارد میشدند و هر زنی که آثار حمل در او بود شکم او را پاره میکردند اگر پسر بود سر میبردند که مثنوی میگوید (صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله موسی دیده شد) خداوند حمل مادرش را تا حین ولادت مخفی فرمود چنانچه در مورد حضرت بقیه الله هم از بنی عباس نظیر آن بود و حمل او مخفی شد تا حین ولادت و شرح ولادتش تا زمان رسالتش در چندین آیه بعد در همین سوره میاید.

(وَهَلْ أَتَاكَ) استفهام تقریر است یعنی آمده است ترا و با خبر شده؟

(حَدِيثُ مُوسَى) بعضی گفتند چون حدیث موسی مفصلاً اولاً در این سوره بیان شده و آنچه قبل از نزول این سوره بوده فقط اشاره بوده و بر هر تقدیر استفهام تردیدی نیست چون خداوند میدانست که حدیث موسی را برای پیغمبر بیان فرموده یا فرموده بتقدیر اول بیان فرموده و بتقدیر دوم بیان فرموده و لکن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در همان عالم نورانیت تمام قرآن باو افاضه شد که مراتب نزول قرآن را در مجلد اول بیان کردیم که اول مرتبه نزول در همان عالم بروح مقدس رسول بوده.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰] ص: ۱۱

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰)

زمانی که دید آتش را پس گفت باهل خود شما مکث کنید در اینجا محققاً من اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲

درک میکنم آتش را شاید بیاورم از آن آتش یک قسمتی یا پیدا کنم بر آن آتش راه هدایتی حضرت موسی پس از اینکه از مدین با اهل خود حرکت کردند رسیدند در بیابانی که راه را کم کرده و جاده پیدا نبود و هوا هم سرد بود و بر عیالش دختر شعیب هم آثار وضع حمل ظاهر شد بسیار مضطرب شد ناگاه.

(إِذْ رَأَى نَارًا) آتشی را مشاهده کرد در یک طرف کوه و صحرا گفت البته یک عده در آنجا هستند هم ممکن است یک قسمت از آتش بیاورم برای رفع سردی و برودت هوا و هم ممکن است طریق را بما بنمایانند ولی متوجه نشد که این آتش را فقط او مشاهده میکند اهلش نمی بیند.

(فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا) فقط عیالش بود و بس برای چه خطاب جمع مذکر فرمود گفتند بمناسبت حمل و ذکور بودن طفل و اثین بودن آنها بعلاوه گوسفندان خود هم همراه آورده بود.

(إِنِّي آنَسْتُ نَارًا) یعنی بنظر میاید نفرمود رایت چون روشنایی مشاهده میکرد (لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ) که یک قسمت از آتش باشد و تعبیر بلعل برای اینست که ممکن است صاحبان آتش مانع شوند یا ممکن نشود آوردن آن (أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى) که اگر ممکن نشد آوردن آتش ممکن است بتوسط آتش جاده و طریق پیدا شود و راه بجایی پیدا کنیم و پناه گاهی برای وضع حمل بدست بیاید و بالجمله بوسیله این آتش هدایت شویم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱] ص: ۱۲

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱)

پس چون آمد نزد نار ندایی شنید خطاب با او باسم یا موسی حضرت موسی بمجرد آنکه نزدیک آتش شد امور غریبه مشاهده کرد. (۱) اینکه دید این آتش از درخت سبز خرم مشتعل است نه آتش درخت را می‌سوزاند و نه درخت آتش را فرو می‌نشاند چنانچه در جای دیگر میفرماید:

- (۲) اینکه احدی نیست که این آتش را افروخته باشد.
- (۳) صدا از درخت بصدای بلند که تعبیر به نودی ندا باشد تعبیر فرموده.
- (۴) اینکه موسی را می‌شناسد و او را باسم ندا میدهد که میفرماید (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى .

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲] ... ص: ۱۳

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲)

محققاً من خود پروردگار تو هستم پس بیرون کن نعلین خود را بدرستی که تو بوادی مقدسی هستی که نام او طوی است. (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ) با سه تاکید ان و تکرار متکلم انی انا و جمله اسمیه ربک رب تربیت کننده که مربی بکسر باشد ترا که مربی بفتح باشد و اطلاق بر مالک هم میشود می‌گویی رب الدار و رب الاهل خداوند مالک کل است (لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) خالق آنها موجد آنها نگهبان آنها تربیت کننده آنها است. (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ) یک نوع تواضع است که انسان در اماکن متبرکه مثل مساجد و اعتبار ائمه اطهار و حضور بزرگان خلع نعلین کند و حافیا برود ماشیا و شاید تأویلش قطع علاقه زن و فرزند باشد. (إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ) قدس خالی از عیب و نقص است می‌گویی سبوح قدوس و انسان تارک معاصی را مقدس میشماری و اراضی که خالی از کثافات باشد و روی او معاصی نشده باشد و خار و خس در او روئیده نشده باشد و برکات الهی در او نازل شده باشد مقدس است.

(طُوًى) وادی است که فعلا بیت المقدس نام نهاده‌اند.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳] ... ص: ۱۴

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳)

و من ترا اختیار کردم و برگزیدم برای رسالت و نبوت پس خود را مهیا کن برای استماع آنچه وحی میشود بتو. (وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ) خداوند میداند کی قابلیت رسالت و نبوت دارد (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) انعام آیه ۱۲۴ (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) آل عمران آیه ۳۰ (مهندسی که بگل نکهد و بگل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمت است آن داد) و چون حضرت موسی قابلیت نبوت و رسالت و اولو العزمی داشت لذا خداوند اختیار فرمود او را برای رسالت بلکه کلیمیت (وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) نساء آیه ۱۶۲ بلکه حین ولادتش بمادرش خبر داد (فَإِذَا خِفتَ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِ وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) قصص آیه ۶.

(فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى) استماع غیر از سماع است سماع شنیدن است استماع تهیاً برای شنیدن است یعنی تمام توجهت بشنیدن کلام حق باشد سایر امور را از قلب خارج کن نبادا توجهت بعیال و اولاد و اهل باشد (لِمَا يُوحَى) وحی اگر القاء بر قلب باشد توجه قلبی لازم

دارد چنانچه در حق رسول اکرم میفرماید:

(إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) شعراء آیه ۱۹۱ و نیز میفرماید در حق جبرئیل علیه السلام (فَإِنَّهُ نَزَلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) بقره آیه ۹۱ و اما اگر بایجاد لفظ و کلام باشد باید گوش فرا دهد و تمام حواس ظاهره را رها کرد فقط حس سمع باشد (تنبیه) از برای قلب انسان دو باب است یکی باب ملائکه که الهام و وحی است و یکی باب شیاطین که اغواء و وسوسه است و اوصیاء و معصومین باب شیطان را بسته فقط باب ملک مفتوح است و بسیاری باب ملک را بسته ابدًا بخيال خیری نیست و باب شیاطین باز و بعضی هر دو باز است گاهی ملک و گاهی شیطان.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۴] ... ص: ۱۵

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴)

محققا من انا الله هستم که نیست الهی الا من پس باید عبادت کنی مرا و بر پاداری نمازا برای یاد آوری من.

(إِنِّي أَنَا اللَّهُ) با سه تاکید نون مشدده تکرار کلمه انی و انا جمله اسمیه و گفتیم الله از اسماء مختصه بذات مقدس مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص است.

(لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا) الوهیت مختص بذات مقدس او است در مقابل مشرکین که از برای خود آلهه قرار دادند مثل اصنام و ملائکه و عیسی و روح القدس و شیاطین و گوساله و گاو و شجر و نحو اینها و چون الوهیت مختص بمن است.

(فَاعْبُدْنِي) پس باید عبادت کنی مرا و شریک در عبادت من قرار ندهی که گفتیم مفاد مطابقی کلمه لا-اله الا الله است و مفاد التزامی او نفی سایر اقسام شرک است ذاتی صفاتی افعالی نظری و مفاد اقتضایی سایر امور اعتقادیه از عدل ارسال رسل و جعل ولی و مسئله معاد و غیر اینها.

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ) مسئله وجوب صلوة در جمیع شرایع از زمان آدم علیه السلام تا قیام قیامت بوده و هست غایه الامر خصوصیات و کیفیات آن مختلف است از حیث شرائط و اجزاء و حتی در شریعت اسلامی صلوة رجال و نساء حاضر و مسافر قائم و قاعد صحیح و مریض در سعه وقت و ضیق اداء و قضاء فردی و جماعت واجب و مستحب و غیر اینها مختلف است و سر وجوب صلوة.

(لِذِكْرِي) که در نماز باید توجه باو که عبارت از قربت و خلوص است و مشتمل بر تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و رکوع و سجود و قیام و قعود و قرائت و تسلیم است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۵] ... ص: ۱۶

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵)

محققا ساعت که قیامت باشد میاید اراده کردم که آمدن ساعت را پنهان کنم یا مشاهده احوال آن و بهشت و جهنم را بر بنده گانم برای اینکه جزا داده شود هر نفسی بآنچه سعی و کوشش دارد.

(إِنَّ السَّاعَةَ) یکی از اسامی قیامت ساعه است یوم الساعه (يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَمَا تَأْتِيكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) اعراف آیه ۱۸۶.

(آتِيَةٌ) البته خواهد آمد یکی از اصول دین مسئله معاد است و ادله عقلیه و نقلیه قرآنی و اخباریه و ضروریه جمیع مذاهب عالم بر

طبقش قائم است بلکه اگر معاد نباشد خلقت جن و انس و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام کلاً لغو میشود. (أَكَادُ أُخْفِيهَا) اکاد بمعنی ارید و گفتیم اراده بمعنی علم بصلاح است و صلاح در اخفاء آن است زیرا اگر وقت آن را میدانستند میگفتند بسیار طولانی است تا چه شود الآن که نمیدانند میگویند کو تا قیامت و غافل از این حدیث هستند که فرمود:

(إذا مات ابن آدم قامت قيامته).

(لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى

(ان خیرا فخیر و ان شرا فشر)

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) البته باید بین مؤمن و کافر و ضال و معاند و مطیع و عاصی و عادل و فاسق فرق گذارده شود هر که را بجای خود بمقدار عملش جزا میدهند بلی کسانی که لیاقت عفو و مغفرت و شفاعت دارند مشمول میشوند (إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۶] ص: ۱۶

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶)

پس جلوگیری نشود ترا از او کسی که ایمان باو ندارد و متابعت میکند هوای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷ خود را پس به هلاکت میافتی.

(فَلَا يَصُدُّكَ) خطاب بحضرت موسی است لکن از باب (ایاک اعنی و اسمعی یا جاره) خطاب بجمیع مکلفین است و فرد اجلی را در نظر گرفته و مقصود جمیع افراد ما دون است در حدیث دارد که بعضی خدمت امیر المؤمنین شرفیاب شدند عرض کردند که خداوند امر فرمود بملائکه که سجده کنند بآدم و شیطان از ملائکه نبود چرا در ترک سجده رانده در گاه شد با اینکه امر باو نشده بود؟ حضرت جواب دادند که در قرآن خطاب بمؤمنین شده راجع به بسیاری از تکالیف با اینکه تمام جن و انس مکلف بآن‌ها هستند برای این که پیغمبر مبعوث بر کافه جن و انس بوده فرد اجلی را خطاب فرموده که ما بقی افراد بدانند که بطریق اولی مکلف هستند خداوند ملائکه را با آن مقام قرب که گفتند (نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) بقره آیه ۲۸ که تکلیف را ما دون بدانند مثل شیطان که بطریق اولی مکلف بسجده است.

(عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا) در بین مفسرین اختلاف شد در مرجع ضمیر عنها و بها بعضی گفتند راجع بصلاة است یعنی کسانی که ایمان بنماز ندارند مانع نشوند ترا از اقامه نماز بعضی گفتند راجع بساعة است یعنی کسانی که اعتقاد بقیامت ندارند مانع نشوند ترا از ایمان بقیامت بعضی گفتند ضمیر عنها راجع بصلاة است و ضمیر بها راجع بساعة است بعضی گفتند راجع بهر دو است و لکن ظاهراً بملاحظه اقریب راجع به ساعت است و اشاره بفرعون و فرعونیان است که معتقد بمعاد نیستند.

(فَتَرْدَى) ردی مقابل جید است انسان جید انبیاء و اولیاء و اتقیاء و اهل ایمان بدرجات مختلفه و ردی کفار و منافقان و مشرکین و کلیه ارباب ضلالت بدرکات مختلفه و امور نسبی است بسا انسان از بعض جهات جید و از بعض جهات ردی است مثل مؤمن فاسق فاجر عاصی.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۷] ص: ۱۸

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷)

و چیست اینکه بدست راست گرفته‌ای موسی؟ غرض از این سؤال اینست که اقرار کند به اینکه یک چوبی بیش نیست و لکن در

اخبار بسیاری توصیف این عصا را کرده‌اند که مفاد آنها اینست که او را جبرئیل برای آدم آورد و جزو میراث انبیاء بود و از بهشت آورده بود تا بشعیب رسید و حضرت موسی برای چرانیدن گوسفندان شعیب گرفت و میفرماید فعلا هم نزد ما است و از ودایع نبوت است تا برسد بدست قائم ما و همان آثاری که برای موسی داشت برای او هم دارد و ده ذراع طول او بود مطابق قامت موسی و دو شعبه داشت و آثار بسیاری از او ظاهر شده.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۸] ص: ۱۸

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبْهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى (۱۸)

عرض کرد حضرت موسی این عصای من است بآن تکیه میدهم و با او گوسفندان خود را می‌چرانم و از برای من در این عصا مقاصد و مطالب دیگری است.

(قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا) الوکاء تکیه‌گاه است و از این باب متکاء است که بآن تکیه میدهند و مستحب است برای انسان مخصوصا اگر مسن باشد عصا در دست گیرد و بخصوص در حال مسافرت آنهم از چوب بادام تلخ باشد در خبر است (من بلغ اربعین سنه و لم يتعصا فقد عصي).

(وَ أَهْشُبْهَا عَلَى غَنَمِي) راندن گوسفندان و زدن باشجار برای سقوط اوراق آنها جهت گوسفندان و جلوگیری آنها از دخول در مزارع و بردن آنها در مراتع و منابع میاه و غیر اینها.

(وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى) در مجمع البحرين (مآرب ای حوائج واحدها مأربه مثلثة الراء) و از کلینی و ابن بابویه و بصائر صفار قریب باین مفاد روایت شده که عصای آدم بوده تا بموسی رسیده و این سبز است مثل زمانی که از درخت بریده میشود و نطق میکند و بهره‌چهره امر باو شود انجام میدهد و دو شعبه دارد یکی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹

بطرف بالا- و دیگری بطرف زمین و در شب تاریک نور میدهد و نعمانی از حضرت صادق روایت کرده که از قضیب او از غرس بهشت بوده و در اخبار دارد قمیص آدم و الواح توراہ و عصای موسی و خاتم سلیمان علیهم السلام نزد ائمه است و در مجمع دارد نقل میکند که مآرب اخری حمل زاد و سقایه میکرد و با موسی مکالمه می‌نمود و بر زمین میزد آنچه برای اکل میل داشت خارج میشد و فرو می‌برد در زمین چشمه آب ظاهر میشد و با هر دشمنی مقابل میشد بر او غالب میشد و جانوران بیابان را دفع میکرد و دلو میشد از چاه آب بیرون می‌آورد و دو شعبه آن مثل دو شمع روشن می‌شد و در زمین فرو می‌برد درخت میشد و برگ و میوه میداد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۹] ص: ۱۹

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى (۱۹)

خطاب شد بیند از عصا را ای موسی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۰] ص: ۱۹

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰)

پس انداخت عصا را پس ناگاه آن عصا ماری شد بحرکت آمد با اینکه موسی آثار غریبه از این عصا مشاهده کرده بود این اثر را از او ندیده بود لذا خطاب شد باو.

(قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى) آثار قبلی که مشاهده کرده بود عصا در دست او آن آثار ظاهر شده بود ولی این اثر بعد از القاء عصی بود.

(فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) در این آیه تعبیر بحیه فرموده برای اینکه موسی این آیه را مشاهده کند و اما در مقابل فرعون و فرعونیان

تعبیر ثعبان فرموده که عبارت از مار عظیم الجثه که بزبان ما او را افعی می‌گوییم که بمراتب از مار بزرگتر و مخوفتر و معروف است که مار را تا نکشند نمیبرد بلکه در هر سالی پوست عوض میکند که گفتند (صد ساله شوی مار تا نکشندت نمیری مار) و زهر مار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰

کشنده است و انسان راه بحالش پیدا نمیکنند و از این طرف و آن طرف بخود می‌پیچد و لذا در حق سه نفر از ائمه علیهم السلام دارد که مثل مار گزیده بخود می‌پیچیدند حضرت مجتبی علیه السلام موقعی که از آن آب زهر آلود آشامید حضرت سید الشهداء علیه السلام در گودال قتلگاه حضرت رضا علیه السلام از اثر انگور زهر آلود حضرت موسی ترسید و در جای دیگر دارد تعبیر بجان میکند در سوره قصص (كَأَنَّهُمَا جَانٌّ وَلِي مُدَبِّرًا) حضرت موسی فرار کرد و بسیار ترسید و جانّ یک نوع از حیات است و ظاهراً حیّه باشد که ما تعبیر بازدها می‌کنیم و بالجمله حیّه و ثعبان و جانّ سه نوع از حیات هستند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۱] ... ص: ۲۰

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱)

فرمود بگیر عصا را و ترس زود باشد که ما او را بر گردانیم بصورت اولی که عصا باشد.

(قال) خداوند تبارک و تعالی که قادر بر هر چیز است.

(خُذْهَا) و لو بصورت حیّه است و حرکت و سیر دارد.

(وَلَا تَخَفْ) معلوم است که حضرت موسی ترسید که این حیّه باو اصابه کند خطاب شد نترس زیرا در تحت فرمان من است و بدون اجازه من اصابه نمیکنند.

(سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) همان عصای اولی است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۲] ... ص: ۲۰

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى (۲۲)

و بجسبان و وصل کن دست خود را بپهلوی خود بیرون میاید دست تو روشن و نور دهنده از غیر بدی این آیه دیگری و معجزه دیگری است.

(وَاضْمُمْ يَدَكَ) ضم شیء بشیئی الصاق بدیگری است.

(إِلَى جَنَاحِكَ) جناح پهلو است و البته مراد دست راست است و حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱

موسی هم برهنه نبوده و اراده کند که دست راست خود را بپهلوی خود گذارد باید دست زیر لباس کند و بپهلوی چپ گذارد که محل قلب است و لا- بد باید از راه یخه پیراهن که جیبش گویند داخل کند پس این عبارت منطبق میشود با (وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ) نمل آیه ۱۲ غایه الامر مجرد دخول کافی نیست باید پهلو هم الصاق کند و وضع نماید و هم چنین منطبق میشود (اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ) قصص آیه ۳۲ (اشکال) در این جمله این آیه صدق میکند اگر از روی لباس هم دست گذارد (وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ) و با کلمه (و ادخل و اسلک) تنافی دارد بتنافی عام و خاص و مطلق و مقید (جواب).

اولا ظاهر جناح پهلو است که باید دست روی پوست بدن بگذارد چنانچه گفتیم:

و ثانيا بر فرض تفاوت بین آنها باید حمل عام بر خاص و حمل مطلق بر مقید نمود.

و ثالثا جمله:

(تَخْرُجُ بَيْضَاءً) دلیل قطعی و قرینه متصله است زیرا خروج فرع دخول است تا داخل نشود خارج نمیشود و بیضاء مقابل سوداء است و بمعنی سفید است و البته سفید نورانی است که درخشنده باشد که گفتند مثل خورشید درخشنده گی داشت. (مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) سوء بدی و پلیدی و زشتی است. (آیةٌ أُخْرَىٰ مَعْجَزَةٌ أُولَىٰ عَصَا وَ دَوْمِ يَدِ بَيْضَاءَ).

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۳] ص: ۲۱

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳)

هر آینه بتو نشان میدهم از آیات خود که بسیار بزرگ باشد گفتند آیات الهی که بحضرت موسی عنایت شده بعلاوه از این دو آیه بلعیدن سحر سحره فرعون عصا را بدریا زند دوازده جاده برای بنی اسرائیل باز شود غرق فرعون و فرعونیان بسنگ زند دوازده چشمه آب ظاهر شود و غیر اینها که میفرماید (فِي تِسْعِ آيَاتٍ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۲) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ) نحل آیه ۱۳ بعض مفسرین گفتند اگر فرموده بود الکبر بلفظ جمع شامل جمیع آیات شود جایز بود و از این جهت حمل کردند بر دلالت که در میان دلالات این دلالت کبری است بلفظ مفرد اداء فرموده لکن این اشتباه است زیرا کلمه. (لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى) من تبعیضه یعنی در میانه آیات و معجزات که انبیاء داشتند و اقامه میکردند آیاتی که بموسی عنایت فرمودیم هر کدام از آنها و هر یک از آنها آیه کبری است و این جمله برای اطمینان قلب حضرت موسی که فقط معجزه تو برای دعوت فرعون و فرعونیان این دو آیه نیست که عصا باشد و ید بیضاء بلکه معجزات محیر العقول دیگری هم بتو عنایت میکنیم که بر آنها غالب شوی و آنها هلاک شوند و بنی اسرائیل از چنگال آنها نجات پیدا کنند و مساکن و اموال آنها را تصاحب کنند و سلطنت و دولت و مکتب بآنها عطا شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۲۴] ص: ۲۲

اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۲۴)

برو بسوی فرعون محققا او طغیان و سرکشی کرده بعد از آنکه خداوند بحضرت موسی مقام نبوت و رسالت عنایت فرمود و این دو معجزه بزرگ را باو عطا نمود مأموریت داد باو برود مصر برای دعوت فرعون فرمود: (اِذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ) پس از آن بیان سر این ارسال را بیان میفرماید و حکمت آن را به اینک. (إِنَّهُ طَغَى) طغیان تجاوز از حد است زیرا در معاصی و کفر و شرک و اخلاق رذیله مثل کبر و تجبر و عجب هر کدام مراتب زیادی دارد مرتبه اعلای آن طغیان است و فرعون در شرک و کفر بجایی رسید که گفت (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) و گفت (مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) و بموسی گفت (لَئِنِ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ) شعراء آیه ۲۸ و در ظلم کارش بجایی رسید که از بنی اسرائیل چه مقدار ابناء آنها را سر برید و زنهای آنها را به کنیزی گرفت و مردان آنها اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳) را باعمال شاقه و بغلامی در آورد که حضرت موسی باو فرمود (أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) شعراء آیه ۲۱ و میفرماید (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) قصص آیه ۳ (نکته) حضرت موسی نه فقط مبعوث شد بر فرعون بلکه بر تمام فرعونیان و بنی اسرائیل و از انبیاء اولوا العزم بود ناسخ دین ابراهیم لکن مبعوث بر کافه جن و انس نبود چنانچه ابراهیم و نوح و آدم مبعوث بودند و هم چنین بر تمام انبیاء بنی اسرائیل تا حضرت عیسی اما بر بنی اسماعیل دین ابراهیم باقی بود تا زمان بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم.

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص: ۲۳

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸)

گفت موسی پروردگار من شرح صدر بمن عطا فرما و امر رسالت و تبلیغ بر من آسان فرما و گره از زبان من باز فرما تا اینکه بفهمند آنچه که بآنها میگویم و دعوت میکنم.

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) شرح بمعنی توسعه در بیان است که بتواند ما فی الضمیر خود را بیان نماید و صدر اطلاق بر سینه و قلب میشود لکن در اینجا مراد آن روح عقلا نیست که مرکز توجه او قلب است یعنی قلب قابلیت افاضه علم و درک پیدا کند که گفتند (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

و در حق رسول محترم میفرماید (أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ) شرح آیه ۱ و میفرماید (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) انعام آیه ۱۲۵ و شرح مقابل ضیق است چنانچه در همین آیه میفرماید (وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ).

(وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي) امر رسالت و تبلیغ مثل فرعون متکبر و متجبر بسیار مشکل است که گفتند قصر فرعون هفت در بند داشت حضرت موسی بهر دری میرسید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴

باز می‌شد و پاسبانهای آنها در خواب بودند تا رسید مقابل تخت فرعون و با کمال قوت و شجاعت او را دعوت نمود. (وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي) گفتند موقعی که موسی در دامن او بود خواست فرعون امتحان کند یک دانه جواهر و یک قطعه آتش مقابل او گذاشت موسی خواست دانه جواهر را بر دارد جبرئیل دست او را برد آتش را برداشت در دهان گذاشت زبانش لکنت پیدا کرد در خواست کرد که این عقده از زبانش برداشته شود تا اینکه. (يَفْقَهُوا قَوْلِي) کاملاً بیان واضح و روشن نماید تا آنها بفهمند و درک کنند و راه عذری نباشد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۲۹ تا ۳۲] ... ص: ۲۴

وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱) وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲)

و قرار ده از برای من وزیری از اهل من هارون برادر مرا محکم فرما باو پشت مرا و شریک من قرار ده در رسالت و تبلیغ و دعوت فرعون و فرعونیان در حدیث منزلت که از احادیث متواتره است بلسانهای مختلف که در بعض آنها میفرماید (علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی)

و در بعض آنها است از اسماء بنت عمیس که گفت دیدم پیغمبر در دعاء میگفت

(اللهم انی اسئلك ما سئلك اخی موسی ان تشرح لی صدري و ان تيسر لی امری و ان تحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی و ان تجعل لی وزیراً من اهلی علیا اخی اشدد به ازری و اشركه فی امری کئی نُسبِحک کثیراً و نذکرک کثیراً انک کنت بنا بصیراً) و از طریق مخالفین مسندا از ابن عباس که گفت

(اخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي بن ابي طالب عليه السلام و بيدى و نحن بمكة و صلى اربع ركعات ثم رفع يديه الى السماء و قال اللهم ان نبيك موسى ابن عمران سألک فقال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي و انا محمد نبيك اسئلك رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۵

قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي

علينا اخی اشدد به ازری و اشركه فی امری)

ابن عباس گفت (فسمعت منادیا ینادی قد أوتیت ما سئلت) الی غیر ذلك من الاخبار.

(توضیح کلام) اینکه هارون نسبت بموسی چندین مقام داشت.

(۱) مقام وزارت علی علیه السلام در جمیع امور رسالت مقام وزارت داشت نسبت بحضرت رسالت چنانچه نخست وزیر تمام امور مملکت و سلطنت در تحت نظر او است.

(۲) مقام اهلیت و امیر المؤمنین جز و اهل بیت رسالت است که در آیه تطهیر میفرماید (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) احزاب آیه ۳۳ که دلالت بر مقام عصمت دارد و شامل جمیع مراتب طهارت میشود.

(۳) مقام اخوت و حضرت رسالت عقد اخوت با او بست که یکی از القاب امیر المؤمنین اخ الرسول است.

(۴) شد از ره امیر المؤمنین چه اندازه پشتیبانی کرد از رسول اکرم بخصوص در امر جهاد که اگر علی نبود حضرت را کشته بودند و اساس اسلام را بر چیده بودند بخصوص در جنگ خندق و مبارزه با عمر ابن عبدود و در احد که فقط علی بود و بس و خواب در فراش حضرت لیلۃ المبیته و سایر موارد.

(۵) شرکت در امور رسالت که گفتند سه چیز باعث ترویج دین اسلام شد خلق پیغمبر که میفرماید (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) قلم آیه ۴ مال خدیجه که تمام اموالش را بخشید بحضرت رسالت و تمام آنها را صرف دین نمود که کسانی که بطمع مال بودند بشرف اسلام مشرف شدند و تألیف قلوب آنها را نمود حتی خداوند یک سهم زکاة برای مؤلفه قلوبهم قرار داد در آیه (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ الْآيَةَ) توبه آیه ۶۰ و فقهاء در باب تألیف قلوب اقسامی بیان فرموده‌اند.

(۱) دفع اذیت آنها.

(۲) همراهی با مسلمین در جهاد با سایر کفار و مشرکین.

(۳) رغبت و میل باسلام. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶

(۴) عدم همراهی با کفار در جهاد با مسلمین و غیر اینها، و شمشیر علی در جهاد با کفار چنانچه گذشت بعلاوه بعد از رحلت حضرت رسالت در دوره خلافت خلفاء ثلاث و خلافت خود علم علی و دفع شبهات کفار چه اندازه حقایق اسلام و ترویج دین نمود.

(۶) مقام خلافت (وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) اعراف آیه ۱۳۸ پیغمبر هم در غدیر خم فرمود

(من كنت مولاه فعلي مولاه)

و در بسیاری از موارد که تعیین خلفاء خود را نمود فرمود اول آنها علی است.

(۷) مقام عصمت و طهارت که هارون داشت علی فوق آن را دارا بود فقط فرق بین این دو مقام نبوت است که فرمود

(الا انه لا نبی بعدی)

آنهم نه از جهت عدم قابلیت علی باشد زیرا علی افضل از تمام انبیاء قبل از حضرت رسالت بود حتی بر اولی العزم آنها بلکه از جهت خاتمیت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و اینکه فوق دین اسلام دینی نیست و فوق قرآن کتابی نیست (اشکال) هارون فقط در زمان موسی خلیفه بود پس از موسی یوشع خلیفه بود (جواب) اینکه اگر هارون پس از موسی زنده بود قطعاً مقدم بر یوشع بود در خلافت و کلمه

(لا نبی بعدی)

صریح در اینست که بعد از آن حضرت تمام مقامات را علی دارد سوای نبوت.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۳ تا ۳۵] ص: ۲۶

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا (۳۳) وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (۳۵)

تا اینکه تسبیح کنیم ترا بسیار و یاد کنیم ترا بسیار محققا تو بما بینا و بصیر هستی.

(كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا) تسبیح تنزیه حق است از جمیع عیوب و نواقص ذاتا و صفه و فعلا اما ذاتا ذات اقدسش صرف وجود ازلا و ابد و مثل و ضد و ندی از برای او نیست واجب الوجود است مرکب از اجزاء نیست نه جزء خارجی مثل اجسام و نه جزء ذهنی مثل جنس و فصل و نه جزء و همی مثل وجود و ماهیت که مکرر توضیح داده‌ایم و اما صفة صفات نقص در او نیست مثل جهل و عجز و احتیاج و امثال اینها و اما فعلا- افعال قبیحه مثل ظلم و لغو و امثال اینها از او صادر نمیشود محلّ عوارض نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷

حلول در شیء نمیکند محل شیء واقع نمیشود حالات مختلفه بر او عارض نمیشود حتی این عباراتی که در آیات و اخبار داریم مثل حب و بغض و رحمت و غضب و رضا و سخت معنایش ترتیب این آثار است نه عروض این حالات بر ذات مقدسش.

(وَ نَذْكُرَكَ كَثِيرًا) دو قسم ذکر داریم ذکر لسانی مثل تحمید و تهلیل و تکبیر که زبان باید دائما بذکر خدا مشغول باشد و ذکر قلبی در هر حالی خدا را در نظر داشته باشد و از خدا غافل نباشد میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا احزاب آیه ۴۱ و نیز می‌فرماید: (وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا) دهر آیه ۲۵ (إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا) بصیر عالم بمبصرات است سمیع عالم بمسموعات است مدرک عالم بمدرکات است حکیم عالم بحکم و مصالح است مرید عالم بصلاح و فساد است تمام از شئون علم است نه حالات مختلفه چنانچه علم و قدرت هم از شئون ذات است که صرف وجود است در مجمع از حضرت صادق علیه السلام از پدرش از جدش از امیر المؤمنین حدیثی روایت کرده که فرموده

(کن لما لا ترجو ارجی منك لما ترجو فان موسى بن عمران خرج یقتبس لاهله نارا فکلمه الله فرجع نبیا و خرجت ملکه سبا کافرة فاسلمت مع سلیمان و خرج سحره فرعون یطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنین)

و خداوند میفرماید (وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) طلاق آیه ۲ و بنا بر آنچه گفتیم که رزق فقط مأكولات و مشروبات نیست بلکه آنچه خداوند عنایت فرماید از ایمان و علم و صحت و سلامت و مال و اولاد و سایر نعم الهیه تمام صدق رزق میکند و آیات قرآنی بر او ناطق است مقام نبوت بموسی و اسلام ببلقیس و ایمان بسحره تمام رزق است با اینکه امید نداشتند مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.

[سوره طه (۲۰): آیه ۳۶] ص: ۲۷

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى (۳۶)

فرمود بتو داده شد آنچه سؤال کردی ای موسی در قرآن میفرماید (وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) مؤمن آیه ۶۲ و نیز میفرماید (فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۸)

الدِّينَ

(مؤمن آیه ۱۴ و اخبار در فضیلت سؤال از خداوند و دعا و اهمیت آن بسیار داریم دارد (الدعاء كهف الاجابه)

حتی افضلیت دعاء از تلاوت قرآن و اقامه صلوة داریم (قُلْ مَا يَعْجُزُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ) فرقان آیه ۷۷.

در اخبار داریم که در جمیع حوائج از خداوند بخواهید و سؤال کنید و دعا کنید اگر صلاح شما باشد خداوند اجابت میفرماید و

اگر صلاح نباشد در قیامت عوض آن باضعاف مضاعف ثواب می‌دهد بالجمله یک نوع عبادت دعاء است بخصوص ادعیه مأثوره از ائمه اطهار مثل دعاء کمیل و دعاء سمات و دعاء صباح و ادعیه صحیفه سجادیه و ادعیه وارده در لیالی و ایام خاصه و در تعقیبات نماز و ادعیه شهر رمضان و غیر اینها و بهترین ادعیه دعاء در حق برادران دینی احیاء آنها و اموات آنها در ظهر و غیب بالاخص در مجمع مؤمنین که اگر چهل نفر باشند و دعاء یکی از آنها مورد اجابت باشد بواسطه او دعاء بقیه هم مستجاب میشود و از جمله ادعیه و مهمترین آنها در حق پیغمبر و ائمه طاهرین بذکر صلوات بالاخص در تعجیل فرج و دعاء عافیت که سؤال شد از معصوم که اگر کسی یک دعاء مستجاب داشته باشد چه دعائی کند فرمود عافیت آنها عافیت در دین و دنیا و آخرت و افضل از صلوات لعن اعداء دین است زیرا محبت سه درجه دارد.

۱- او را دوست دارد.

۲- دوستان او را دوست دارد.

۳- دشمنان او را دشمن دارد لعن کاشف از مرتبه سیم است و صلوات از مرتبه اول.

[سوره طه (۲۰): آیات ۳۷ تا ۳۹] ص: ۲۸

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي (۳۹)

و هر آینه بتحقیق منت گذاردیم بر تو دفعه دیگری زمانی که وحی نمودیم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹ و فرستادیم بسوی مادر تو آنچه باو وحی شد اینکه بگذارد. موسی را در تابوت (صندوق) پس بینداز در دریا رود نیل میگیرد او را دشمن من و دشمن او و القاء میکنم در قلب او برای تو محبتی از جانب من و برای اینکه تو در نظر ما مصون و محفوظ بمانی در جای دیگر میفرماید (وَلَا تَخَافِي وَلَا تَخَافِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) قصص آیه ۶.

(وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىكَ مَرَّةً أُخْرَى) جمع نعم الهیه دنیویه و اخروییه منتیه است احدی استحقاق ندارد تمام تفضل است فقط قابلیت داشته باشد یا حکمت اقتضاء کند افاضه میفرماید ولی بلیات تا استحقاق نباشد مبتلا نمیشود و بسا بر انسان مشتبه میشود بلا را نعمت می‌پندارد و نعمت را بلا. مثل اینکه بکفار مال و جاه و اولاد و مهلت میدهد تصور میکنند نعمت است لکن بلاء است (لَا يَحْسَبُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لَهْمٌ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لَهْمٌ لِّيُرَادُّوا إِلَيْنَا وَ لَهْمٌ عَذَابٌ مُّهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۲ و غیر این از آیات و مثل اینکه مؤمنین بسا بفقیر و مرض و امثال اینها گرفتار میشوند و بلا تصور میکنند و حال اینکه نعمت است ارتفاع درجه و استکمال نفس بصفات حمیده و نحو اینها و نعم الهیه دو قسم است عامه که شامل جمع میشود و نعم خاصه که در مورد خاصی عنایت میفرماید مثل همین مورد که حمل مادر موسی مخفی میشود تا حین ولادت و بمجرد تولد او بمادرش وحی میشود که در سوره قصص میفرماید:

(وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَلَا تَخَافِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) آیه ۶.

(إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ) بعضی گفتند این وحی الهام بقلب است بعضی گفتند در خواب دید لکن القاء در قلب بتوسط ملائکه بنحوی که مورث علم شود چنانچه میفرماید (وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) شعراء آیه ۱۹۲-۱۹۴.

و در حدیث است میفرماید

(روح القدس نفث فی روعی انه لا يموت نفس اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰)

حتی تستکمل رزقه)

و این یا الهام ملک یا لقاء در قلب است یا بصورت بشری نازل میشود چنانچه بر ابراهیم و لوط و مریم ظاهر شد.

(أَنْ أَقْدِفِيهِ) یعنی فی حفظ موسی و در باره او.

(فِي التَّابُوتِ) تابوت صندوقی بود که آب در داخل او وارد نشود و در آب فرو نرود.

(فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ) آن تابوت را با موسی بینداز در دریا که رود نیل باشد و از پای قصر فرعون آب جاری بود این صندوق را مشاهده

کرد گفت بروید از روی آب بگیرید آوردند درب صندوق را باز کردند طفلی تازه متولد شده در آوردند اراده کرد که او را بقتل

رساند آسیه مانع شد گفت (وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا) قصص آیه ۸.

(يَأْخُذُهُ عِدُوُّ لِي وَعَدُوُّ لَه) امیّا عداوت فرعون با خدا چون دعوی الوهیت میکرد و اما عداوت با موسی چه اندازه از اطفال بنی

اسرائیل را کشت که موسی بوجود نیاید.

(وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي) خداوند محبت را در قلب او انداخت و از قتل او در گذشت و در مقام بر آمد که برای او مرضعه پیدا

کند هر که را آوردند موسی پستان او را نگرفت تا خواهر موسی از دور مشاهده کرد و شناخت و گفت اجازه میدهید من هم یک

مرضعه در نظر دارم او را بیاورم اجازه گرفت مخصوصا آمده بود برای اینکه مشاهده کند که امر بکجا منجر میشود که در آیه

شریفه میفرماید (وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) قصص آیه ۱۰ (وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي) صنع بمعنی فعل و

عمل است چنانچه میفرماید (صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ) نمل آیه ۹۰.

و نیز میفرماید (وَهُمْ يَخِصِّيُونَ أَنَّهُمْ يُخِصِّونَ صِينَعًا) كهف آیه ۱۰۴ و در اینجا بمعنی تربیت و تغذیت است یعنی امر ترا بکسی

واگذار نکردیم و اتکال بغیر نمودیم خود ترا نگاهداری کردیم و از شر دشمن حفظ نمودیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۰] ص: ۳۱

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَوَقَلْتَ نَفْسًا فَجَعَيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ

فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰)

زمانی که رفت خواهر تو پس گفت آیا شما را دلالت کنم بر کسی که کفالت کند این طفل را پس بر گردانید ترا بسوی مادرت تا

چشم او روشن شود و محزون نباشد و کشتی نفسی را پس نجات دادیم ترا از غم و گرفتاری و آزمودیم ترا آزمودنی.

(إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ) چون بعد از گرفتن صندوق موسی در دامن فرعون قرار گرفت این قضیه چون امر عظیمی بود منتشر شد در مصر

و خبر رسید بمادر موسی او دانست که موسی در دامن فرعون است بخواهر موسی گفت برو مشاهده کن که کار موسی بکجا

می کشد که میفرماید (وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ) قصص آیه ۱۰ خواهرش آمد و از دور مشاهده میکرد که از اطراف

مرضعه میآوردند و موسی اعراض میکرد که مفاد (حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ) است پیش رفت و گفت من یک مرضعه در نظر دارم

میخواهید او را بیاورم که مفاد.

(هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ) گفتند بیاور رفت مادر موسی را آورد پستان او را گرفت فرعون خشنود شد و با حقوق زیادی موسی را

بدست مادرش سپرد.

(فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ) مادرش بسیار خشنود شد.

(كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ) تا موسی بزرگ شد و در دستگاه فرعون عظمتی پیدا کرد و مورد اهمیتی شد تا یک روز که مشاهده

کرد که یک نفر از بنی اسرائیل با یک نفر از فرعونیان مقاتله میکنند آن بنی اسرائیلی مغلوب شد و فرعونی مسلط شد و در مقام قتل

بنی اسرائیلی بر آمد و چون دفع ظلم از مظلوم واجب است و او استغاثه کرد موسی حمله کرد بر فرعونی.

(وَقَتَلَتْ نَفْسًا) و او را کشت و در سوره قصص تفصیل این قضیه را بیان میفرماید اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۲
(وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُفْتِنَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ) آیه ۱۴ و قصد کشتن او را نداشت یک مشت بر آورد که دفع شر او را بکند بهمان مشت کشته شد خبر رسید بفرعونیان که موسی یکی از آنها را کشت تصمیم گرفتند که موسی را بکشند موسی فرار کرد و بطرف مدین روانه شد.

(فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ) از آنها نجات پیدا کرد تا موقعی که نزد شعیب آمد و شرح قصه خود را بیان نمود و شعیب گفت نجات پیدا کردی (قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) قصص آیه ۲۵ و ده سال نزد شعیب بود.
(وَوَفَّقْنَاكَ فُتُونًا) و ابتلاآت از او شد که اشاره بآن میشود.

فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى پس مکث کردی سالهایی در میان اهل مدین پس از آن آمدی بر قابلیت و استحقاق مقام نبوت و رسالت و کلیمیت و نزول الواح توریه اما فتون قبل از لبث در مدین حمل مادرت در سالی که فرعون ذبح اطفال میکرد و القاء در دریا و منع از ارتضاع از ثدی غیر مادرت و گرفتن ریش فرعون و هم او بر قتل تو اخذ آتش بجای دره که موجب انصراف از قتل شد پس قتل قبطنی و آمدن رجل شیعه تو و خبر دادن باراده قتل تو و فرار کردن و نجات یافتن از دست آنها و اما فتون بعد از آمدن مدین سقاییت دختران شعیب و بردن ترا نزد شعیب و ده سال شبانی کردن در دشت و صحرا برای گوسفندان شعیب و سایر ابتلائات و خداوند هم باو عنایت فرمود:

اولاً- بمجرد بلوغ و رشد حکمت و علم را که میفرماید (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) قصص آیه ۱۳ تا اینکه پس از آنکه. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۳
(فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ) و تحمل جمیع این شدائد و مشکلات.

(ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى استعداد و لیاقت و قابلیت مقام رسالت و اولی العزمی و اعطاء معجزات محیر العقول پیدا کردی که از هر جهت از صفات حمیده و مقام صبر و تحمل و اعمال صالحه مورد این موهبت عظمی شدی حال باید بوظایف رسالت خود عمل کنی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۱] ص: ۳۳

وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱)

بسیار مقام بلندی است که خدا بفرماید من ترا برای خودم بر گزیدم و لذا یکی از صفات رسالت مصطفی است و در حق حضرت آدم صلی الله و اصطناع و اصطافی متقارب المعنی است (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) انعام آیه ۱۲۴.
(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) آل عمران آیه ۳۰ اصطناع اتخاذ و اختیار است ترا برای خود گرفتیم و اختیار کردم (مهندسی که بکل نکهت و بکل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمت است آن داد) و مراد نفسی بمعنی شخص معین نه اینکه خداوند دارای نفس باشد نه نفس ملکوتی و نه نفس انسانی و نه حیوانی چون ذات مقدس او منزّه از ترکیب و اجزاء است صرف وجود و محض وجود و بحت وجود است و اطلاق نفس بر واحد شخصی در قرآن بسیار داریم (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) مائده آیه ۳۵ و غیر این و وحدت حقّه حقیقیّه مختص بذات مقدس او است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۲] ص: ۳۳

اَذْهَبَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲)

برو تو و برادرت با این آیات من و معجزاتی که بدست تو جاری میکنیم و سستی نکنید در یادآوری من نظر به اینکه حضرت موسی تقاضا کرده بود که برادر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴
 مرا همراه من روانه فرما که باعث قوه و پشتیبانی من باشد خداوند هم اجابت فرمود تقاضای او را و هارون در این موقع نزد موسی نبود لذا خطاب بموسی تنها شد فرمود:

(اَذْهَبَ أَنْتَ) یعنی اول برو بطرف مصر و نزد برادرت هارون و باو خبر ده که خداوند حسب تقاضای من بتو هم اعطاء مقام نبوت و رسالت عنایت فرموده بهمراهی من.

(وَأَخُوكَ) هر دو با هم بروید و دست خالی هم ترا نفرستادم معجزات بسیاری بتو عنایت کردم از عصا و ید بیضاء و سایر آیاتی که قبلا تذکر دادیم و لذا بصورت جمع فرمود.

(بِآيَاتِي) و در بعض آیات فقط بهمان دو آیه اکتفاء فرموده (فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ) قصص آیه ۳۲.

و در بعض آیات تعبیر بتسع فرموده (فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ) نمل آیه ۱۲ و در اینجا بنحو جمع فرموده که شامل جمیع معجزات صادره از موسی باشد که قبلا اشاره کردیم که ما فوق تسع هست.

(وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي) خوف از فرعون و قوم او باعث نشود که ضعف و سستی در امر دعوت کنید خداوند حافظ و ناصر شما میشود و با شما است چنانچه در چند آیه بعد میفرماید (قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمِعُ وَأَرَى شَرْحَشَ مِيَايِدِ انْشَاءِ اللّٰهِ وَ مَرَادِ از ذِكْرِي دعوت بتوحید و نفی شرک و ارسال بنی اسرائیل است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۳] ص: ۳۴

اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳)

بروید شما دو نفر موسی و هارون بسوی فرعون محققا او طغیان و سرکشی نموده طاغی و سرکش شده هم در امر دین و هم در صفات رذیله و هم در افعال قبیحه و اعمال سیئه اما در امر دین حتی از مشرکین بالاتر رفته زیرا مشرکین خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵

عالم را منکر نیستند فقط برای او شریک در عبادت قرار داده بلکه میتوان گفت توحید ذاتی و صفاتی و افعالی را معتقد هستند فقط توحید عبادتی را منکرند چنانچه گفتند (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) زمر آیه ۴.

و نیز میفرماید (وَلَيْتَن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَيَحْرُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) (وَلَيْتَن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ) عنكبوت آیه ۶۱ و ۶۳ و حتی از طبیعی لا مذهب بالا زده زیرا طبیعی منکر وجود الله است تمام را مستند بطبیعت و دهر میدانند و لکن فرعون خود را خدا میدانند و منکر وجود حضرت او است و میگفت بموسی (لَيْتَن اتَّخَذتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ) شعراء آیه ۲۸ و گفت (يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي) قصص آیه ۳۸.

و اما طغیان در صفات مخصوصا در کبر و عجب کارش بچنین دعوایی رسید که میفرماید (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ مِنْهُمْ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) قصص آیه ۳.

(اَذْهَبَا) بهمراه یک دیگر برای دعوت فرعون بتوحید حضرت حق.

(إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى) نکته فرعون باین ملعنت و خباثت را خداوند موقعی که مأمور میفرماید موسی و هارون را برای دعوت او مع

ذلک سفارش میکند که باو بتندی و خشونت و شدت صحبت نکنید بلکه با کمال ملایمت او را دعوت کنید و این یک درسی است که برای هدایت کفار و فساق چه نحوه رفتار شود میفرماید:

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۴] ص: ۳۵

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴)

پس او را دعوت کنید و مکالمه کنید و بگوئید با او کلام و قول نرم و ملایم باشد که متذکر شود یا بترسد و خائف شود.

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا) لَئِن مَقَابِلِ خَشْنِ اسْتِ وَ دَرِ هَرِ جَا بَه مَنَاسِبَتِ خُودِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۶

اطلاق میشود در لباس لباس لَئِن و خشن در پوست بدن لَئِن و خشن نرم و زبر در اخلاق صفات حمیده و اخلاق رذیله در فواکه و ماکولات و غیر اینها و من جمله در کلام بالا-خَصَّ در تعلیم و در باب هدایت و ارشاد و دلالت چنانچه کفار و مشرکین در زمان حضرت رسالت آنهايي که از روی حقیقت و واقعیت مشرف بشرف اسلام شدند مشاهده اخلاق و رفتار آن حضرت را کردند غیر از آنهايي که بطمع مال و ریاست یا خوف و دهشت ایمان آورده بودند.

(لَعَلَّهُ) گفتیم تردید در حق باری تعالی روانیست میداند که فرعون متذکر و خوف پیدا میکند یا نمیکند بلکه بمعنی اتمام حجت است که باید متذکر شود و بترسد و راه عذری بر او باقی نماند.

(يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى) فرق بین تذکر و خشیه تذکر رو بخدا رفتن است در تحصیل عقائد حقّه و تکمیل اخلاق حسنه و اطاعت اوامر الهیه و خشیه موجب ازاله عقائد فاسده و اخلاق قبیحه و اعمال سیئه است.

اولا فرمود يتذکر بلکه ایمان بیاورد و اطاعت کند و تسلیم اوامر الهیه شود و اگر ایمان نیاورد لا اقل دست از ظلم و تعدی و دعوی الوهیت بردارد مثل بسیاری از کفار و بالجمله باید اهل ارشاد از انبیاء و اولیاء و علماء و آمرین بمعروف و ناهین از منکر و هدایت کنندگان با کمال ملایمت با طرف صحبت کنند که حجت از هر جهت بر او تمام شود که خداوند در حق رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید (فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَاتٌ فَذَرْهُمْ لِيَحْكُمَ مَا يُرِيدُ) وَ لَوْ كُنْتُمْ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) آل عمران آیه ۱۵۳.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۵] ص: ۳۶

قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۵)

گفتند موسی و هارون پروردگار ما محققا ما میترسیم اینکه فرعون پیش دستی کند بر ما و نگذارد ما بر او حجت را تمام کنیم و حکم بقتل ما دهد یا اینکه أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷

بر کفر و ظلم خود زیادتی نماید.

(قَالَ رَبَّنَا) بعد از اینکه موسی و هارون با هم همدست شدند و مورد خطاب الهی واقع شدند و مأمور بدعوت فرعون شدند که این جملات کاملا استفاده میشود که هارون هم مقام کلیمیت را پیدا کرد و طرف مکالمه با خداوند شد که هر دو آنها در پیشگاه احدیت عرض کردند.

(إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا) به اینکه نگذارد ما با او تکلم کنیم چه رسد اقامه حجت کنیم بر او چنانچه دأب رؤساء و امراء و ظلمه چنین است بمجرّد احتمال مخالفت و لو با احتمال ضعیف میگیرند میکشند حبس میکنند به بنید بنی امیه و بنی عباس با ائمه اطهار و شیعیان آنها چه کردند با اینکه اینها گوشه گیری و سکوت را اختیار کرده بودند که شرح این قضایا بسیار مفصل است بلکه در هر عصر و زمانی چنین بوده.

(أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ) که بر فرض متعترض ما نشود بر کفر و زندقه و ظلم و تعدی خود بیفزاید و زیاد روی کند چنانچه بسیار مشاهده شد که اهل ضلالت بیش از پیش بر فسق و فجور و کفر و ضلالت خود اضافه میکنند (وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) اسراء آیه ۸۴ (وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ) توبه آیه ۱۲۵.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۶] ص: ۳۷

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى (۴۶)

خداوند فرمود بموسی و هارون نترسید هیچگونه اذیتی بشما نمیتواند برساند محققا من با شما هستم هم گفتار شماها را میشنوم و هم کردار شما را مشاهده میکنم.

(قَالَ لَا تَخَافَا) خداوند مقلّب القلوب است قلب آن را منصرف میکند از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸

ایذاء بشما و قدرت او را میگیرد نمیتواند کوچکترین اذیتی بکند چنانچه مشورت کرد با جلساء خود در امر موسی و هارون گفتند بفرست سحره بیابند تا سحر موسی را باطل کنند (قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَ ابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سِجَّارٍ عَلِيمٍ) شعراء آیه ۳۳-۳۶ و نگفتند باو که آنها را بقتل برسان یا حبس کن یا در شکنجه بینداز و از این جهت بود که حضرت باقر (ع) با اینکه طفل چهار ساله بود در مجلس یزید موقعی که یزید از جلساء پرسید و مشورت کرد در حق زین العابدین علیه السلام گفتند او را بقتل برسان فرمود جلساء مجلس تو از جلساء مجلس فرعون بدتر و خبیث‌ترند چون فرعون با آنها مشورت کرد حکم بقتل موسی نکردند و جلساء مجلس تو حکم بقتل علی بن الحسین کردند و سرش اینست که تمام حرامزاده هستند.

(إِنِّي مَعَكُمَا) خداوند مع کلّ شیء است (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ق آیه ۱۵ احاطه قیومیّه بجمیع ممکنات دارد و شما را از شرّ او حفظ میفرماید.

(أَسْمَعُ) علم بجمیع مسموعات دارم.

(وَ أَرَى) علم بجمیع مبصرات دارم (وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) شوری آیه ۹ و تمام موجودات مقهور تحت قدرت او هستند (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) بلکه مکرّر بیان شده که تمام ممکنات همین نحوی که در وجود احتیاج بموجد دارند در بقاء هم احتیاج بمبقی دارند و حکماء در اقسام حرکت قائل بحرکت جوهری هستند که باین ممکنات آن بآن افاضه وجود میشود و چون این وجودات متصل بیک دیگر هستند تصوّر میشود یک وجود است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۷] ص: ۳۹

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷)

پس بروید شما دو برادر نزد فرعون پس از آن بگوئید ما دو موسی و هارون دو رسولیم از جانب پروردگار تو خداوند متعال پس بفرست بنی اسرائیل را با ما و آنها را در شکنجه و عذاب مینداز بتحقیق ما آمدمیم نزد تو با دلیل و نشانه و آیه از طرف پروردگار تو و سلامت و رستگاری و نجات از برای کسی است راه هدایت را متابعت کند.

(فَأْتِيَاهُ فَقُولَا) جمله در تقدیر است بدلاله کلام یعنی پس از امر به اینکه بروید و بگوئید رفتند و گفتند و رفتن آنها نزد فرعون باین نحو بوده که گفتند قصر فرعون هفت در بند داشت و بر هر در بندی پاسبانها قرار داده بود و چون موسی و هارون آمدند درها باز

شد و پاسبانها بخواب رفته بودند تا وارد قصر فرعون شدند و فرعون با اجزاء دولتی و جلساء مجلس نشسته بودند گفت اینها کیانند گفتند ما دو نفر رسولیم از جانب پروردگار تو.

(إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ) آمده‌ایم برای دعوت بتوحید و ازاله شرک و ایمان بحق و دین مستقیم و اینکه (فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ) و آنها را از عبودیت خود نجات ده و از اعمال شاقه رها نما.

(وَلَا تَعِدُّهُمْ) بکشتن ابناء آنها و کنیزی زنهای آنها و اگر باور نمیکنی که ما از جانب پروردگار تو آمده‌ایم ما با دلیل و برهان قطعی که معجزه و نشانه است که از جانب او است.

(قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ) و بشارت میدهیم بکسانی که ایمان آورند و هدایت شوند سلامتی از عذاب الهی و نجات از مهالک.

(وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَىٰ) این سلام تحیتی نیست بلکه خبر از نجات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰ از عذاب اخروی و بلیات دنیویست.

[سوره طه (۲۰): آیه ۴۸] ص: ۴۰

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۴۸)

بدرستی بما بتحقیق وحی شد اینکه عذاب آخرت بر کسی است که تکذیب کند و اعتراض نماید و قبول ایمان نکند.

(إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا) ممکن است در همان موقع که مأمور بدعوت شدند این وحی بآنها رسیده باشد و ممکن است پس از این بوده که مورد وحی شدند که پس از مقام رسالت و دعوت و تبلیغ دستور رسید.

(أَنَّ الْعَذَابَ) ممکن است الف و لام عهد باشد که عذاب قیامت باشد که غیر مؤمن هر که باشد و هر چه باشد از مشرک و کافر و ضال و معاند مخلص در عذاب ابدیست و نجاتی از برای او نیست و ممکن است الف و لام جنس باشد تا شامل بلاهای دنیوی هم بشود که بر امم سابقه نازل شده مثل غرق و صاعقه و امطار حجاره و صیحه و خسف و امثال اینها و اینها بنظر اقرب می‌آید.

(عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ) تکذیب انبیاء باعث کفر میشود چه تکذیب در دعوت بتوحید که اولین وظیفه انبیاء بوده یا تکذیب رسالت آنها یا تکذیب کتاب آنها یا احکام آنها و لو یک حکم و بدعت در دین یا انکار ضروری دین بلکه شک در آنها یا ظن بر خلاف یا ظن بر صدق تمام اینها مورد عذاب میشوند زیرا در ایمان یقین قطعی لازم است بآنچه مدخلیت در ایمان دارد.

(وَ تَوَلَّىٰ) تَوَلَّىٰ پشت کردن و اعتراض نمودن است و بی‌اعتنایی و اهمیت بدین ندادن که امروز در سر تا سر دنیا حتی کسانی که دعوی اسلام و ایمان میکنند چه بسیاری هستند که بجهت هوای نفس و زخارف دنیوی و رسیدن بمقامی و منصبی دست از دین و ایمان بر میدارند.

(بَاعَ دِينَهُ بَدْنِيَا) بلکه بدنیای غیر دست بر میدارد (أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱

هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) جاithه آیه ۲۲.

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص: ۴۱

قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰)

گفت فرعون پس کیست پروردگار شما دو نفر ای موسی؟ موسی فرمود پروردگار ما آن خداوندیست که اعطاء فرمود بهر چیزی خلق او را پس از آن هدایت فرموده.

(قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ) اولاً حضرت موسی که در آیه قبل دعوت فرمود فرعون را در دو موضع تعبیر بر ربك فرمود یکی (إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ) دیگر (قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ) مناسب بود فرعون بگوید فمَنْ ربی کیست پروردگار من؟ لکن زیر بار این نرفت که فرض

رَبِّی بر خود کند گفت فَمَنْ رَبُّکَمَا.

و ثانیاً کلمه فَمَنْ رَبُّکَمَا خطاب بموسی و هارون است و کلمه یا موسی خطاب بموسی فقط است سَرَّ این تعبیر چیست؟ و آن اینست که طرف خطاب حضرت موسی بوده میگوید ای موسی پروردگار شما دو نفر کیست مثل اینکه جمعی مطلبی داشته باشند نزد کسی بروند بزرگ آنها از جانب همه آنها تکلم کند که ما آمده‌ایم و فلان تقاضا را داریم طرف بان بزرگ آنها میگوید تقاضای شما چیست؟

و ثالثاً فرعون توهم کرد که پروردگار آنها از جنس بشر است یا جن یا ملک یا جنس دیگریست حضرت موسی نظر به اینکه خداوند را بذاته نمیتوان شناخت زیرا صرف وجود است ماهیت ندارد و غیر متناهی است سبزواری میگوید (وجوده من اعراف الاشیاء و کنهه فی غایه الخفاء) حضرت رسالت عرض میکند (ما عرفناک حقَّ معرفتک و ما عبدناک حقَّ عبادتک)

لذا خدا را بافعال او باید شناخت از این جهت موسی فرمود:

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ) چون فرعون گفته بود (فَمَنْ رَبُّکَمَا) حضرت موسی بافتخار بعبودیت خود و ربوبیت حضرت حق فرمود (رَبُّنَا) چنانچه امیر المؤمنین در مناجاتش عرض میکند (کفانی فخران اکون لک أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲) عبدا و کفانی عَزَا ان تکون لی رَبًّا).

(الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ) تمام موجودات عالم امکان که اطلاق شیئی بر او می‌شود از عالم مجردات و مادیات از جمادات و نباتات بزی و بحری از طیور و هوام و انعام و جنّ و انس هر که بمقدار لیاقت و احتیاجات خود موافق حکمت و صلاح پس از خلقت آنها بآنها اعطاء فرموده (مهندسی که بکل نکهت و بکل جان داد بهر که آنچه سزاوار حکمت است آن داد) (ای کریمی که از خزانه غیب کبری ترسا وظیفه خورداری دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری). (ثُمَّ هَدَىٰ) پس از آن راه نمایی کرد آنها را بطریق تحصیل روزی و امر معاش و تحصیل مسکن و منکح و تولید و تناسل و جلب منافع و دفع مضار و آنچه در امر زند. گانی محلّ احتیاج آنها است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۱] ص: ۴۲

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ (۵۱)

گفت فرعون پس چه بود حال امم سابقه و قرنهای ماضیه؟ کانه فرعون اعتراض کرد بموسی که آمده‌اید مرا دلالت کنید بمعرفت پیروردگار خود پس چرا قرون سابقه مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و غیر اینها با اینکه بت پرست و مشرک و کافر بخدای شما بودند در دنیا زندگانی کردند و تمام وسائل بر آنها فراهم بود و سالهای دراز برپاست و عزّت و دولت گذرانیدند و رفتند ما هم مثل آنها ولی غافل بود از بلاهایی که بر آنها متوجه شد در اثر تکذیب انبیاء خود قوم نوح بغرق هلاک شدند قوم هود بیاد از بین رفتند قوم صالح بصیحه و صاعقه قوم لوط با مطار حجاره و خسف و قوم شعیب بنزول عذاب اشاره به اینکه گمان کرد که با این عزّت و دولت و ریاست باقی میماند و چون عمر طولانی داشت سیصد سال دعوایی خدایی داشت گمان بلاء و هلاکت در خود نمیبرد (لطف حق با تو مدارها کند اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳) چون که از حدّ بگذرد رسوا کند).

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۲] ص: ۴۳

قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲)

حضرت موسی فرمود علم باحوال قرنهاى سابقه نزد پروردگار من است در کتابی گمراهی و اشتباه در حق پروردگار من نیست و فراموشی ندارد.

(قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي) حضرت موسی میدانست که امم سابقه بچه بلناتی گرفتار شدند جایی که مؤمن آل فرعون میدانست البته بطریق اولی حضرت موسی خبر داشت لکن چون مأمور بود که بقول لئین با فرعون تکلم کند حواله داد علم باحوال آنها را بخداوند پروردگار در سوره مؤمن میفرماید در جمله آیاتی که مؤمن آل فرعون میگوید (وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَخْزَابِ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ) آیه ۳۲ و ۳۳ و چون علم الهی عین ذات و غیر متناهی است قابل زیادتی و نقصان نیست حتی نفسهای بندگان شماره دارد در علم آن.

(فِي كِتَابٍ) آنچه مقدّر فرموده در لوح ثبت است و از برای او دو لوح است لوح محفوظ و لوح محو و اثبات لوح محفوظ تقدیراتیست که قابل تغییر نیست و ممکن است انبیاء و ملائکه مطلع شوند و از حتمیات است که اگر خبر دادند بر خلاف آن نمیشود که موجب تکذیب آنها شود که میفرماید (كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ) مطففین آیه ۲۰ و ۲۱ و لوح محو و اثبات که قابل تغییر است باین معنی که مثلاً- اگر صله رحم کرد عمرش زیاد شود و اگر قطع رحم کرد کوتاه شود اگر ایمان آورد دفع بلا شود اگر کافر شد مبتلا گردد و هكذا که میفرماید (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) رعد آیه ۳۹ و این لوح علمش مختص بخداوند است که میداند چه تغییراتی پیدا میکند و امّ الكتاب همان لوح محفوظ است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴ (لَا يَضِلُّ رَبِّي) خطا و اشتباه در ساحت قدس او نیست.

(وَلَا يَنْسَى فراموشی و سهو و نسیان در او راه ندارد و محل عوارض نیست).

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۳] ص: ۴۴

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳)

پروردگار من خداوندیست که قرار داد از برای شما زمین را مثل گهواره و قرار داد از برای شما در این زمین راهها و سبلی که بتوانید از هر نقطه بنقطه دیگر بروید و نازل فرمود از طرف بالا آب را پس بیرون آوردیم بتوسط آب روئیدنها زوج نر و ماده انواع مختلفه متشکته.

(الَّذِي) صفت ربّی است که در آیه قبل فرموده.

(جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا) کره زمین با کره آب در وسط هوا بدون عمد و ستونی قرار دارد و از برای او دو حرکت وضعی و انتقالی قرار دارد تا تشکیل شب و روز و سال و ماه داده شود و چون سه ربع کره زمین را آب احاطه کرده و یک ربعش از آب بیرونست که ربع مسکون نام گذارده شده و آب باین سطح بارز نمیرسد خداوند بتوسط ابخره و ادخنه این آب را از آن سه ربع گرفته و تشکیل ابر داده و بتوسط تموج هوا بادهای این ابرها را بهر نقطه میرد در طرف بالا و پس از سرد شدن آن آبها را نازل میفرماید. (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ) یعنی از بالای سر.

(السَّمَاءِ) که باران میبارد و از باطن زمین اشجار و فواکه و حبوبات میرویانند.

(فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا) که تمام این نباتات نر و ماده دارد تا تلقیح نشود دانه و میوه از او تولید نمیشود.

(مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى) هر کدام از این حبوبات و فواکه و اشجار خواص مخصوصه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵

دارند از حیث طعم و رنگ و شکل و فوائد خاصه دارند حتی گیاههای بیابانها و کوهها که هر کدام برای شما و حیوانات شما نتیجه بخش است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۴] ص: ۴۵

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۵۴)

بخورید و بچرانید انعام و حیوانات خود را محققا در این قدرت نمائیها نشانه‌های بسیار است از برای صاحبان عقل و ادراک. (کُلُوا) یک قسمت مهم این نباتات مأكولات انسان است مثل حبوبات گندم برنج عدس ماش و غیر اینها و فواکه و میوه‌ها و بقول و غیر اینها و یک قسمت مأكولات حیوانات است. (وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ) مثل شتر گاو گوسفند حمر فرس بغول و غیر اینها که مرکوب شما و مأكول شما هستند حتی طیور و سمک‌های دریاها.

(إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ) هر یک یک آنها آیات و نشانه‌های قدرت و علم به پروردگار است لکن کسانی که تمام اینها را مستند بطبیعت میدانند و منکر وجود حق هستند درک نمیکنند فقط:

(لِّأُولِي النُّهَى) است که فکر کنند و آثار قدرت الهی را مشاهده کنند و بدانند که طبیعت عادم الشعور باین نظم و ترتیب نمیتواند ایجاد کند خالق که فاعل مختار باشد و از روی حکمت و مصلحت ایجاد فرماید و این آثار را در آنها بقدره کامله خود قرار دهد او است پروردگار من (جل الخالق) و در اخبار زیادی قریب پنج حدیث تفسیر شده اولی النهی بایمه اطهار علیهم السلام یعنی بآنها منتهی شده علم و معرفه و مکرر گفته‌ایم که تفسیرات در اخبار بیان افضل مصادیق است منافات با عموم آیه ندارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۵] ص: ۴۶

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵)

از همین خاک خلق کردیم شما را و در همین خاک برمیگردانیم شما را و از همین خاک بیرون میآوریم شما را در اخبار دارد هر کس تربت او را از موضعی که خداوند معین فرموده ملائکه میگیرند و داخل در نطفه میکنند و پس از مردن آن نطفه را از او خارج میکنند و از این جهت میت را باید غسل داد و لکن اصل نطفه از همین مأكولات والدین است که از خاک خارج میشود و آدم و حوا هم از همین خاک خلق شدند و تفسیر اخبار را هم میتوان با این معنی تطبیق کرد که مفاد.

(مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) باشد و پس از ذهاب روح از برای میت سه حالت است تا بدنش گرم است نجس است ولی غسل مس میت ندارد و چون سرد شد هم نجس است و هم غسل مس لازم میشود و چون میت را غسل دادند هم بدن پاک میشود و دیگر غسل مس میت هم ندارد و چون دفن شد بدن خاک میشود.

(وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ) صدق میکند و در قیامت همین خاک بدن میشود و روح در او دمیده میشود و از قبر بیرون میاید که مفاد. (وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى) است (تنبیهان) تنبیه اول اینکه ظاهرا این آیه جزو کلام موسی با فرعون نباشد این کلام الهیست که خداوند خبر میدهد زیرا اگر کلام موسی بود مناسب بود مثل آیات قبل باشد بطور غیاب که بفرماید منها خلقکم و فیها یعیدکم و منها یخرجکم تارۃ اخری نه بنحو متکلم مع الغیر تنبیه دوم در آیات شریفه هر جا که اختصاص بخداوند دارد و واسطه در بین نیست بنحو متکلم وحده تعبیر میفرماید مثل (إِنِّي أَنَا اللَّهُ) و مثل (فَاعْبُدْنِي) و امثال اینها و هر کجا که بتوسط ملائکه باشد بنحو متکلم مع الغیر ادا فرموده مثل (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) و امثال اینها.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۶] ص: ۴۷

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶)

و هر آینه بتحقیق نشان دادیم فرعون را آیات قدره خود را بتمامه پس تکذیب کرد و ابا و امتناع نمود و زیر بار نرفت و قبول نکرد و ایمان نیاورد.

(وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا) مراد جمیع آیات الهیه نیست که حدّ و حصر ندارد و بشر پی بآنها نمیرد بلکه جمیع آیاتی که بدست موسی جاری کردیم که تسع آیات باشد که میفرماید (فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ) نمل آیه ۱۲. (فَكَذَّبَ) تمام آنها را حمل بسحر کرد حتی بسحره گفت (إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ) در همین سوره آیه ۷۴ و سوره شعراء آیه ۴۸.

(وَأَبَى) امتناع کرد از تصدیق موسی و ایمان بخداوند و لکن در قلب خود فهمید و یقین پیدا کرد و لکن بر حسب ظاهر تکذیب و ابا نمود چنانچه میفرماید (وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ) نمل آیه ۱۴.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۷] ص: ۴۷

قَالَ أَجِئْتُنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷)

گفت فرعون ایا آمده نزد ما برای اینکه ما را بیرون کنی از زمین خود ما بسبب سحر خود ای موسی موسی نفرموده بود که از مصر خارج شوید فرمود ایمان بیگانگی خداوند بیاورید و بنی اسرائیل را از قید اسارت و شکنجه نجات دهید و با ما رها کنید و گویا غرض فرعون این بود که میخواهی ما را از سلطنت و ریاست و عزّت و دولت و دعوی الوهیت بیرون بری که. (قَالَ أَجِئْتُنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا) و مراد از ارض همان مصر و اطراف آن بود که در قلمرو سلطنت فرعون بود. (بِسِحْرِكَ) که مثل عصا ثعبان شدن و دست مثل خورشید درخشنده شود سحر شمرد و انکار معجزه کرد (یا موسی).
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۸] ص: ۴۸

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸)

پس هر آینه ما میاوریم در مقابل سحر تو بسحری مثل او پس قرار ده میانه ما و تو یک وعده گاهی که ما مخالفت نکنیم نه ما و نه تو در محلی که زمین راهوار باشد.

(فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ) میاوریم سحره را که در زمان فرعون سحره بسیار بودند و سحرهای غریب و عجیب داشتند و از این جهت خداوند معجزات انبیاء خود را مطابق آنچه در عصر آنها رواج داشته قرار داده و همین باعث این شد که سحره فرعون فهمیدند که کار موسی معجزه است و ایمان آوردند چنانچه بیاید و همین نسبت برسول اکرم که در عصر او در مکه و مدینه عرب فصحاء و بلغاء و شعراء بسیار بودند حتی در کعبه نصب میکردند لذا در مقابل آنها قرآن نازل فرمود و در عصر عیسی اطباء و حکماء مثل ارسطو و امثال او بودند خداوند احیاء موتی و ابراء ابرص و اکمه بعیسی عنایت فرمود.

(بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ) همین نحوی که تو عصا را بصوره افعی در آوردی آنها هم عصاهای خود و ریسمانهای خود را بصورت حشرات و حیوانات در میاورند.

(فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا) یک میعاد گاهی قرار ده که ما حاضر شویم و تو هم حاضر شوی که هیچ کدام تخلف نکنیم.

(لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ) جمله لا نخلفه اعمّ از فرعون و اتباعش و موسی است و جمله نحن فقط فرعونیان هستند بقریه و لا انت.

(مَكَانًا سُوًى) آن میعادگاه در یک قطعه زمین باشد که پستی و بلندی و خس و خوار نداشته باشد و هوای صافی داشته باشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۵۹] ص: ۴۸

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹)

حضرت موسی فرمود میعادگاه ما در روز عید شما که تمام زینت میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹ و تعطیل عمومیست و برای تفریح و تفرّج از شهر خارج میشوند در وقت ضحی که تمام جمع شده باشند و مشاهده کنند. (قَالَ مَوْعِدُكُمْ) فرمود و موعدی برای ظهور و دلالت کلام چون فرعون تقاضای میعاد کرد میفرماید این تقاضای شما. (يَوْمَ الزَّيْنَةِ) باشد و تعبیر بیوم الزینة با اینکه مناسب بود بفرماید یوم العید بر اینست که آن روز را فرعونیان عید میگرفتند ولی حقیقتاً عید نبود یا روز میلاد فرعون بوده یا روز تاجگذاری او یا روز دعوی الوهیت او بوده زیرا عید باید یا بجعل الهی باشد مثل فطر واضحی و جمعه یا بواسطه ولادت پیشوایان دین حقّ یا رسالت انبیاء و نصب اولیاء باشد لذا فرمود (يَوْمَ الزَّيْنَةِ) که عموم اهل مصر طوعاً او کرها عید میکردند و شغل خود را تعطیل میکنند و خود را زینت میکنند و چنین روزها میروند برای لهو و لعب و هزار گونه فسق و فجور و گردش و این دستگاه تماشا نیست و سابقه نداشته تمام حاضر میشوند. (وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى) مخصوصاً پس از چندی از آفتاب برآمده که از خواب و خوراک خود فارغ شده باشند و دید و بازدید تمام شده باشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۰] ص: ۴۹

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)

پس رجوع کرد فرعون بسوی اجزاء و درباریان خود پس جمع نمود از سحره که کید او بود و تمام آنها را در روز موعود در مکان معین که تعیین شده بود حاضر نمود و آمد ببیند کار بکجا میکشد. (فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ) رجوع بوزراء و رؤساء مملکت خود کرد چنانچه در سوره شعراء میفرماید (قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكُّ بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ فَجَمَعَ السَّحَرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ) آیه ۳۳-۳۷. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰ (فَجَمَعَ كَيْدَهُ) هر چه کید و حيله داشت بکار زد و سحره را جمع نمود و بآنها وعده اجر و قرب بدرگاه سلطنتی داد که بعد از آنکه سحره باو گفتند (أَإِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) شعراء آیه ۴۰ و ۴۱. (ثُمَّ أَتَى) پس از اینکه تمام آنها را جمع کرد از سحره و تماشاگران حتی از خارج مصر که آمده بودند خود فرعون با عظمت و شکوه آمد دید حضرت موسی فقط با برادرش و یک عصا در دست دارد آمده گوشه صحرا ایستاده با کمال بی‌اهمیتی و بی‌اعتنایی و سحره با کمال عظمت و آن دستگاه عظیمی که فراهم کرده بودند که قسم یاد کردند بعزّه فرعون (وَقَالُوا بَعْزَةَ فِرْعَوْنَ إِنْآ لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ) شعراء آیه ۴۲.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۱] ص: ۵۰

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱)

حضرت موسی بسحره فرمود وای بر شما که اگر فهمیدید که عمل من معجزه است و از دستگاه سحر خارج است و من از جانب خدا آمده‌ام دروغ بر خدا نگوئید افترا نزنید و اقرار بحق کنید. (قَالَ لَهُمْ مُوسَى) مرجع ضمیرهم سحره هستند چون آنها میدانند که سحر حقیقت ندارد و آنها در جوف چیزهایی که بصوره

حیوانات ساخته بودند جیوه ریخته بودند و چون آنها را در وسط آفتاب انداخته بودند حرارت شمس آن جیوه‌ها را بخار کرده بود و میخواست از جوف آنها خارج شود آن صورت حیوانات را بحرکت در آورده بود و دیدند موسی یک عصائی بیشتر در دست ندارد آنهم مجوف نیست موسی بآنها خطاب کرد و فرمود:

(وَيْلَكُمْ) ویل دو ویل است ویل وصفی و ویل اسمی ویل وصفی بمعنی بدابر شما که شامل همه بلاها و عذابهای دنیوی و اخروی میشود و ظاهراً مراد در این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱

آیه بهمین معنی باشد و ویل اسمی عبارت است از چاهی که در قعر جهنم است و عذاب جهنم از آن چاه خارج میشود که می‌گویم چاه ویل مقابل طوبی که آنهم وصفی بمعنی خوشا بحال شما که شامل جمیع نعم و تفضلات الهی دنیوی و اخروی میشود و اسمی که شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیر المؤمنین است و اغصانش هر غصنی در منزل یکی از اهل بهشت است و هر چه طالب شوند از آن خارج میشود.

(لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ) که بگوئید معجزه سحر است و خدا موسی را نفرستاده.

(كَذِبًا) دروغ نگوئید زیرا عقوبت این دروغ و افتراء بمراتب از عقوبت کفر و شرک شدیدتر است بسا مشرک و کافر حقیقت را دست نیاورده ولی دروغ و افتراء انکار حقیقت است پس از دست آوردن بلکه موجب اضلال گروهی میشود در این نمره موارد؟

فَيْسِحْتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ أَفْتَرَىٰ پس بیچاره میکند و مستاصل می‌شوید بعذاب سخت و بتحقیق ناامید و مأیوس از رحمت و ثواب میشوند کسی که افتراء بخدا بندد و دروغ بر خدا گوید:

(فَيْسِحْتَكُمْ) فاء تفریع بر آیه قبل است که فرمود بسحره.

(وَيْلَكُمْ لَا تَقْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) یعنی پس اگر افتراء زدید و کذب بر خدا گفتید و سحت بمعنی کسب حرام است و در خبر از امیر المؤمنین مثال زدند برشوه در حکم و مهر زانیه و ثمن کلب و ثمن خمر و ثمن میته و استعمال در معصیت و از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

(السحت انواع كثيرة فاما الرشاء في الحكم فهو كفر بالله)

و در این آیه بمعنی یهلککم و یستاصلکم و اکل حرام را سحت گفتند چون بعذاب الهی هلاک و مستاصل میشود.

(بِعَذَابٍ) بنحو تکثیر بیان فرموده که عذابیست که بسیار سخت است و حدی از برای او نیست و قابل درک نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲

(وَقَدْ خَابَ) خیب ناامیدی و یأس و قطع رحمت است.

(مَنْ أَفْتَرَىٰ الْبَيْتَ افْتَرَاءَ عَلَى اللَّهِ) و علی الانبیاء اعظم افراد است لکن کلمه من عموم دارد و لفظ افتراء اطلاق دارد شامل هر مفتری میشود و بهر کس افتراء بزند و از برای کذب و افتراء مراتب و درجاتیست اما مطلق در اخبار دارد که تمام معاصی باب آن شرابست (و الکذب شر من الشراب)

و از گناهان کبیره است و گناه بیست و شش زنا دارد که کوچکتر آنها زنا با محارم است در جوف کعبه و اما کذب علی الله اشده انواع کفر است و نفس لسان فردای قیامت شهادت میدهد در حق صاحبش آنچه گفته که در آیه شریفه میفرماید (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَايْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) نور آیه ۲۴ و غیر این از آیات.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۲] ص: ۵۲

فَتَنَّا زَعْوًا أَمْ لَهُمْ بَيْنَهُمْ وَاَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲)

پس سحره میانه خود مشاوره کردند و هر کدام رای خود را اظهار کردند و پنهان نمودند نجوای خود را.

(فَتَنَّا زُعُورًا) نزع بمعنی اخراج و جدایی شیء است از شیء دیگر چنانچه میفرماید (وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ) اعراف آیه ۴۱ در اوصاف اهل بهشت است که غلّ و پلیدی را از قلوب آنها خارج نمودیم (وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا) انبیاء آیه ۷۶ هر قومی را از آن قوم خارج میکنیم در حق آنها شهادت دهند باعمال آنها (تَنَزَّعُ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْفَعِرٍ) قمر آیه ۲۰ قوم عاد بباد صرصر از جا کنده شدند با آن قامت طویل مثل نخل خرما که از ریشه کنده شود و بر زمین ساقط گردد و غیر اینها از آیات شریفه و در صفات امیر المؤمنین است

(الانزع البطين)

که بطن آن مملو از ایمان و علم و کمالات است و از او جدا شده تمام پلیدیها و صفات رذیله و اعمال سیئه و در اینجا یعنی رأی باطن خود را هر کدام از سحره اظهار کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳

(أَمْزَهُمْ بَيْنَهُمْ) بین خود سحره در خفاء فرعون و موسی و هارون و قوم فرعون.

(وَ أَسْرَوْا النَّجْوَى سَرًّا بِيكِدِيكٍ) میگفتند که اگر ما غالب شدیم متابعت فرعون میکنیم و معلوم میشود که موسی بر باطل است و اگر او غالب شد معلوم میشود حق است و باو ایمان میآوریم و نجوی بعضی گفتند که گفتار سحره بنحوی بود که فرعون و فرعونیان نفهمند و مخفی از آن کردند و بعضی گفتند مخفی از موسی و هارون بود ولی نجوی از هر دو قسمت بوده فقط بین خود سحره بوده زیرا اطلاق سَرِّ و نجوی شامل هر دو قسمت میشود و نجوی اگر در امر باطل باشد حرام است میفرماید (إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ) و میفرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْأَيْمِ وَالْعِيدُونَ) و اگر در امر حق باشد ممدوح است (وَ تَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَى مجادله آیه ۱۰ و ۱۱).

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۳].... ص: ۵۳

قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى (۶۳)

گفتند فرعون و فرعونیان خطاب بسحره که محققا این دو نفر موسی و هارون هر آینه دو ساحر هستند و اراده دارند که شما اهل مصر را از مصر بیرون کنند از زمینی که اختصاص بشما دارد بسحر خودشان و از دست شما بگیرند آن طریقه و مشی که بهترین طریقه‌ها است.

(قَالُوا) نظر به اینکه سحره نجوی کردند و مخفیانه با یک دیگر صحبت میکردند فرعون و اجزاء آن حس کردند که سحره متزلزل شدند خواستند قلوب آنها را محکم کنند که توهم نکنند که اینها از جانب حق آمده‌اند و فعل آنها معجزه است گفتند بسحره (إِنَّ) مخففه است که آن بوده یعنی محققا.

(هذان) موسی و هارون.

(لَسَاحِرَانِ) با تأکید ان و تأکید لام و جمله اسمیه اینها دو ساحر زبردستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴

خود را مهیا کنید و سحر عظیمی در مقابل آنها انجام دهید که بر آنها غالب شوید چنانچه سحره قسم یاد کردند و گفتند (بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِيُونَ) شعراء آیه ۴۳.

(یُرِيدَانِ) در مقام بیان مضرات وارده از این دو نفر که غرض اینها نه مجرد غلبه و اقامه سحر است بلکه اراده دارند.

(أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا) که بنی اسرائیل را جای گیر کنند در منازل شما و بر شما مسلط کنند و شما را بدلت و خفت از مصر خارج کنند و بفقیر و تهی دستی بیندازند.

(وَ يَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمْ) و عقیده و کیش و مذهب شما را از قلوب شما بیرون کنند که دست از خدایی فرعون که با این عظمت و جلال است بردارید و بخدای نادیده که اینها میگویند معتقد شوید و بر شما سلطنت و ریاست پیدا کنند با اینکه طریقه شما.

(المثلی است مثلی افعال تفضیلی است مؤنث امثل است یعنی بهترین طرق است از حیث عقیده و اخلاق و افعال حسنه.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۴] ص: ۵۴

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوَا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ (۶۴)

پس فراهم کنید آنچه کید دارید در سحر پس از آن بیائید بالاتفاق مجتعمین در حالی که صف کشیده باشید و بتحقیق رستگار میشود و سرفراز میگردد کسی که مستعلی شده باشد.

(فَأَجْمِعُوا) تفریع بر آیه قبل است که فرعونیان گفتند بسحره که این دو نفر موسی و هارون اراده دارند شما را از مصر خارج کنند و از طریقه مثلی بیرون برند پس شما آنچه قدرت و توانایی دارید باید بکار زنید.

(كَيْدُكُمْ) کید همان سحر است چون سحر حقیقت ندارد و یک صورتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵
بیش نیست و باطنش بر خلاف ظاهر است اطلاق کید و مکر و حيله و خودنمایی بر او میشود.

(ثُمَّ اتُّوَا) پس بیائید در مرکز موعود و بیاورید عصا و جبال خود را.

(صَفًّا) مجتعمین فردا فرد اقامه سحر نکنید مجتعا صف کشیده اتیان کنید که عظمت آن بیشتر باشد.

(وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ) که اگر بر سحر موسی و هارون غالب شدید و بر آنها استعلاء پیدا کردید فلاح و رستگاری نصیب شما است هم اجر کامل دارید نزد فرعون و هم مقرّب در گاه او میشود چنانچه سحره گفتند بفرعون (قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ) شعراء آیه ۴۰ و چه فلاحی بالاتر از این است پس سحره دستگاه عظیمی برپا کردند که خداوند آن را بعظمت ذکر کرده که فرمود: (فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُ بِسِحْرِ عَظِيمٍ) اعراف آیه ۱۱۳.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۵] ص: ۵۵

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ (۶۵)

گفتند سحره بحضرت موسی ای موسی آیا اینکه تو ابتداء القاء عصا میکنی و یا بوده باشیم ما اول کسی که القاء میکند موسی را مخیر کردند در تقدیم و تأخیر که اگر اراده داری که اظهار عمل خود را قبلا بنمایی.

(قَالُوا) سحره مخاطبا لموسی علیه السلام.

(یا مُوسَىٰ) با اینکه هارون هم با موسی بود چرا فقط خطاب بموسی کردند با اینکه قبلا فرعون هر دو را ساحر شمرده بود و گفته بود (هَذَا لَسَاحِرَانِ) چون عصا بدست موسی بود و در مقابل فرعون هم موسی القاء نموده بود.

(إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ) استفهام است که نظر موسی چیست مایل است او ابتداء کند اولاً. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶
(وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ) یا اینکه ما شروع باعمال خود کنیم و القاء نمائیم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۶] ص: ۵۶

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ (۶۶)

حضرت موسی فرمود بلکه شما ابتداء کنید و القاء سحر خود نمائید پس چنان نمایش دادند از ریسمانهای خود و عصاهای خود که بنظر میآید که آنها بحرکت افتادند و براه افتادند (اشکال) سحر حرام است چه گونه موسی امر بفعل حرام کرد؟ بلکه حرمت آن فی الجملة از ضروریات دین است و اخبار بر حرمتش متظافر است و مستفیض است در بعض اخبار میفرماید

(الساحر كالکافر)

و نیز میفرماید

(من تعلم شیئا من السحر قليلا او كثيرا فقد كفر و كان اخر عهده برّبه و حده ان يقتل الا ان يتوب)

و از حضرت صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم فرمود

(ساحر المسلمین یقتل و ساحر الکفار لا یقتل قیل یا رسول الله لم لا یقتل ساحر الکفار قال لان الشکر اعظم من السحر لان السحر و الشکر مقرونان)

و در خبر دیگر میفرماید

(ثلاثة لا یدخلون الجنة مدمن خمر و مدمن سحر و قاطع رحم)

و غیر اینها از اخبار (جواب) سحره القاء می‌کردند چه موسی بفرماید یا نفرماید بلکه اگر میفرمود که القاء نکنید معجزه او ثابت نمیشد و قبلا هم بسحره فرمود (وَيَلْکُم لا تَقْتُرُوا عَلَی اللّهِ کَذِباً) فقط سؤال در تقدیم و تأخیر بود و البته تأخیر موسی ابلغ در معجزه عصا بود که سحر سحره را بکلی ببلعد و اثری باقی نگذارد لذا:

(قال بَلْ أَلْقُوا) در مجمع البحرین دارد (قیل عددهم اثنی عشر الفا کلّهم اقرّ بحقّ عند آیه موسی) اگر چنین باشد معلوم میشود که چه مقدار از زمین تحت سحر آنها بوده که بعضی گفتند چهار فرسخ در چهار فرسخ بود.

(فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ) یک جمله در تقدیر است بواسطه وضوح و دلالت این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷

جمله یعنی بعد از آنکه موسی فرمود (بَلْ أَلْقُوا) (فالقوا) و پس از القاء آنها.

(فَإِذَا جِبَالُهُمْ) ریسمانها و طنابهای آنها.

(وَعِصِيَّتُهُمْ) چوب‌های آنها که تمام مجوف بوده و باشکال مختلفه در آورده بودند و در جوف آنها جیوه داخل کرده بودند و چون آفتاب بر آنها تابید بحرکت در آمدند.

(يُخَيَّلُ إِلَيْهِ) بعضی گفتند ضمیر الیه راجع بموسی است که او همچو تخیلی کرده و بعضی گفتند راجع بفرعون است بنظر او چنین آمد و بعید نیست که راجع بناظر باشد یعنی هر که نظر کند چنین توهم میکند.

(أَنَّهَا تَسْمَعُ) و تعبیر بتخیل برای اینست که حقیقه ندارد مجرد توهم و تخیل است فقط بنظر می‌آید که مثل حیّات مشی بر بطن می‌کردند و بزبان ما تعبیر بچشم بندانک می‌کنیم چنانچه حقیر مشاهده کردم که یک قطعه پنبه را بصورت عصفور کرد و پرواز نمود پس از آن در دست او همان پنبه بود و بصورت عقرب در آورد حرکت کرد نیز همان پنبه بود لذا حالت خوفی بر موسی عارض شد خطاب رسید نترس.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۷] ص: ۵۷

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷)

پس احساس کرد موسی در نفس خود حالت خوفی.

(فَأَوْجَسَ) و جس بمعنی تکان است که انسان بغتة صدای مهیبی میشوند مثل صیحه آسمانی یا رعد و برقی یا صدای توپ یا امر غریبی مشاهده میکند یک حالت غریبی در خود مشاهده میکند میگوید از جا جستم ترسیدم چنانچه در قوم نمود میفرماید (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِاثِمِينَ) اعراف آیه ۷۶ و رجفة صدای مهیب است و همچنین در اصحاب مدین آیه ۸۹ و نیز میفرماید (وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِاثِمِينَ) هود آیه ۷۰ (وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹،

ص: ۵۸

ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِاثِمِينَ

(آیه ۹۶ و در مورد زلزله قیامت میفرماید (يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

(حج آیه ۲ و غیر اینها و بالجمله حضرت موسی از مشاهده سحر سحره یک حالت وحشتی. (فی نفسیه) در نفس خود مشاهده نمود.

(خِيفَةً مُوسَى خُوفِ مُوسَى نه از جهت سحر سحره یا از جهت غلبه آنها باشد چون میدانست که (سحر با معجزه پهلوی نزند دل خوش دار) بلکه از جهات دیگری بود مثل اینکه مردم متفرق شوند و درک نکنند معجزه او را یا توهم کنند که معجزه او هم شبیه سحر سحره است یا آنکه نمیدانست که عصا سحر سحره را میبلعد بلکه آن قدر مشاهده کرده بود که بصورت مارافعی و اژدها میشود و مردم توهم مساوات میکنند بالاخص دولت با آنها موافق است لذا خداوند خطاب فرمود:

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۸].... ص: ۵۸

قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ (۶۸)

گفتیم مترس محققا تو شخصا بتنهایی بر آنها علو پیدا میکنی و بر آنها غالب میشوی و حق ظاهر میشود و باطل از بین میرود. (قُلْنَا) گفتیم ما بطریق وحی بتوسط ارسال ملائکه بموسی علیه السلام که مکرر اشاره شده که افعال الهیه اگر بدون واسطه باشد بمتکلم وحده بیان میفرماید مثل تکلم الهی با موسی در کوه طور (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ) (وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ) (إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي) که در همین سوره آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ گذشت و اگر بواسطه ملائکه باشد بمتکلم مع الغیر بیان میکند. (لَا تَخَفْ) نه این جمعیت فرار میکنند و نه عصای تو شبیه سحر سحره میشود که آنها در شبهه بیفتند بلکه این دستگاه بر سحره و این اجتماع اهل مصر اثبات معجزه ترا میکند زیرا قبلا فقط بر فرعون و جلساء آن عصی و ید بیضاء اقامه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹

شد و آنها بواسطه قساوت قلب و حبّ جاه حمل بسحر کردند و لو در قلب آنها یقین بحقائیت تو پیدا کردند و انکار کردند چنانچه میفرماید (وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلْوًا) نمل آیه ۱۴ ولی در این موقع تمام اهل مصر و سحره که از شهرها آورده بودند و در میان آنها اشخاص بسیار هستند که قلوب آنها قابلیت هدایت و نور ایمان دارد و ایمان میآورند. (إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ چنان میشود که فرعون و اهلش خفیف و سربزیر میشوند و از آن عظمت میافتند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۶۹].... ص: ۵۹

وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ (۶۹)

و بینداز آنچه که در دست تو است میخورد بلع میکند آنچه را که سحره بجا آورده بودند زیرا جز این نیست که کار سحره کید ساحر است و رستگار نمیشود و توفیق و استعلا پیدا نمیکند ساحر هر چه که کید کند و بیاید. (وَ أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ) جمله در تقدیر است که (فلمالقى موسى).

(تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا) لقف اکل بسرعت است یعنی بلعید عصی آنچه را که سحره صنعت کرده بودند.

(إِنَّمَا صَنَعُوا) زیرا صنعت آنها از روی مکیده بود کید مکر و حيله و تزویر و تقلب است.

(كَيْدٌ سَاحِرٍ) چون سحر همان خدعه است و خدعه یک صورت ظاهری در وقت قلیلی بیش نیست فوری منقلب میشود و طرفدار رسوا میکند.

(وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ رسوایی و خفت و بدبختی میآورد از این جهت پس از اینکه مشاهده این آیه کبری و این معجزه

عظمی را مشاهده کردند تمام سرزیر و رسوا و پشیمان شدند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۰] ... ص: ۶۰

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى (۷۰)

پس برو افتادند سحره بحال سجده که سجده تعظیم بود و گفتند ما ایمان آوردیم پیروردگار هارون و موسی.

(فَأَلْقَى السَّحْرَةَ) القاء انداختن چیزیست بر روی زمین و القاء سحره افتادن سحره است و مفعول آن محذوف است بدلاله لفظیه و او نفسهم است یعنی القی السحره نفسهم.

(سَجْدًا) بحال سجده سجده اقسامی دارد سجده نماز که در هر رکعت دو سجده واجب است و مجموعاً رکن است که بزیادتی که در هر رکعت چهار سجده کند یا نقصان که هر دو را ترک کند که پس از رکوع مشغول رکعت بعد شود مبطل نماز است مگر اینکه محل تدارکش نگذشته باشد و برکن بعد نرسیده باشد باید تدارک کند و قضای سجده که اگر یک سجده فراموش شده و محل تدارکش گذشته باشد بعد از نماز قضا کند و سجده سهو که در پنج مورد یا شش مورد یا هفت مورد علی الاختلاف واجب میشود کلام بیجا قیام بیجا سجده فراموش شده تشهد فراموش شده شک چهار و پنج پس از اکمال سجدتین سلام بیجا فعل زیادتی یا نقصان و سجده تلاوت در چهار مورد واجب و یازده مورد مستحب و سجده شکر پس از افاضه نعمت و توفیق یا رفع بلیه یا تذکر نعم سالفه و رفع بلاهای سابقه و سجده تعظیم مثل سجده ملائکه از برای آدم و سجده عبودیت مثل سجده مؤمنین لله و حرمت سجده لغیر الله که مشرکین داشتند و در اینجا سجده تعظیم است نسبت بموسی و هارون یا سجده شکر است.

(قَالُوا) سحره بفرعون و فرعونیان.

(آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى) تقدیم هارون برای مراعات قوافی آیات است چون آنها اهل فن بودند و فهمیدند که این معجزه از عنوان سحر خارج است و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱

ایمان بموسی منحصر بآنها نبود بلکه بسیاری از بنی اسرائیل و بعضی از آل فرعون که میفرماید (فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ) یونس آیه ۸۳ (وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ) مؤمن آیه ۲۹ و آسیه زن فرعون و غیر اینها.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۱] ... ص: ۶۱

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبُنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى (۷۱)

گفت فرعون خطاب بسحره که شما ایمان آوردید از برای موسی و او را تصدیق کردید پیش از اینکه بیاید از من اذن بگیرید و استجازه کنید محققاً موسی هر آینه بزرگ شما سحره است که بشما سحر آموخته پس هر آینه شما را دست و پا بر خلاف یکدیگر قطع میکنم و هر آینه شما را بدار میزنم بجذع نخله‌های خرما که بسیار بلند است و هر آینه خواهید فهمید و بر شما معلوم میشود که کدام یک از ما و خدای موسی و هارون شدیدتر است از حیث عذاب و دوامش بیشتر است.

(قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ) حماقت و جهالت و کبر و نخوت تا چه اندازه است که گمان میکنند تصدیق و ایمان قلبی منوط باذن و اجازه او است و این از دو جهت حماقت است یکی آنکه ایمان و تصدیق بامری پس از اقامه دلیل امر قهریست اختیاری نیست و چون سحره معجزه موسی را دیدند از قواعد سحری خارج است قهراً یقین پیدا کردند و ایمان آوردند و دیگر آنکه ایمان

شخصی مربوط باذن و اجازه دیگری نیست (سؤال) چرا فرعون نگفت: قبل آن آمرکم به و گفت: قبل آن آذنکم له؟ (جواب) فرق است بین امر و اذن امر در مخالفتش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲

استحقاق عقوبت دارد مثل (أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) ولی اذن مجرّد ترخیص است یعنی منع برداشته شده مثل (إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا) که پس از تقصیر محرمات احرام حلال میشود بتفصیل مذکور در محل خود.

(إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ) این کلام برای اغفال قوم بود که ترسید آنها هم متابعت سحره کنند و ایمان بموسی آوردند و الا موسی با سحره تماسی نداشته زمانی که در مصر بود در دستگاه فرعون بود چنانچه خود فرعون اعتراف باین امر کرد (قَالَ أَلَمْ نُزَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ) شعراء آیه ۱۷ و پس از آنکه اراده کشتن او را کردند خائفا یترقب فرار کرد و مدت ده سال در مدین بود نزد شعیب که تفصیل آن را در سوره قصص از آیه ۲۰ (فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ) تا آیه ۲۹ (فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ) ده آیه بیان میفرماید و سحره در اطراف مصر بودند هیچگونه ملاقاتی با موسی نکرده بودند و اصلا او را نشناخته بودند که تعلیم سحر بآنها کند و آنها از شاگردان او باشند بعلاوه اگر علم سحر احتیاج بتعلیم و تعلّم داشت معلّم موسی که بوده؟

(فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ) دست راست و پای چپ شما سحره را قطع میکنم.

(وَلَأَصْلَبُنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ) یعنی بر بالای جدوع که بسیار مرتفع است و اختلاف شد در اینکه این معامله نسبت بآنها واقع شد یا نتوانست و ظاهرا واقع نشده و سحره با جماعتی از بنی اسرائیل ملحق بموسی شدند و از دریا عبور کردند که شرح آن میآید.

(وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا) من و خدای موسی (أَشَدُّ عَذَابًا) من برای ایمان بموسی و خدای موسی بر ترک ایمان باو.

(وَأَبْقَى دَوَامَ عَذَابٍ وَ مَدَّتْ أَنْ بِيَشْتَرِ اسْتِ) چون صلب در سابق این نحوه بوده که کمر او را می بستند بدار و از گرسنگی و تشنگی مدتی بالای دار بود تا از دنیا برود بخصوص کسی که یک دست و یک پای او را قطع کرده باشند و لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳

غافل از اینکه عذاب او منتهای طولش سه روز بیش نیست و عذاب خدای موسی ابد الابد است چنانچه میفرماید (وَحَاقَ بِالْآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) مؤمن آیه ۴۹.

[سوره طه (۲۰): آیات ۷۲ تا ۷۳] ص: ۶۳

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى (۷۳)

گفتند سحره با کمال شهامت و شجاعت بفرعون که ما هرگز ترا اختیار نمیکنیم و ترجیح نمیدهیم بر آنچه که آمد ما را از ادله روشن و معجزات واضحه قسم بآن خداوندی که ما را آفرید پس تو هر چه میخواهی بکن و هر حکمی درباره ما جاری میکنی بکن اینست و جز این نیست که این حیات دنیوی سپری خواهد شد دو روز پیش و پس دارد محققا ما ایمان آوردیم پیروردگار خود برای اینکه بیامرزد ما را از خطاهای سابقه و از آنچه که تو ما را وادار کردی بر مقابله و تعارض با پیغمبر اکرم او به اتیان بسحر در مقابل معجزه و خداوند بهتر است و تفضلات او بقاء بیشتر دارد.

(قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ) در تقابل حقّ و باطل کمال حماقت و جهالت است حق را رها کردن و باطل را اتخاذ نمودن زیرا (للحق دولة و للباطل جولة).

(وَالَّذِي فَطَرْنَا) و او قسم است قسم یاد میکنند بآن کسی که ما را از کتم عدم بعرضه وجود آورد و تربیت فرمود و بنعم غیر متناهیه خود نگاهداری کرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴

(فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ) اگر ما را قطعه قطعه کنی و بآتش بسوزانی ما دست از حق بر نمیداریم و باطل را نمیگیریم.

(إِنَّمَا تَقْضَىٰ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) دنیا فانی و گذشتنی است چه بهتر آنکه در راه دین کشته شود و از دنیا برود.

(إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا) آنهم چه ایمانی که بهر بلائی صبر کند مثل اصحاب ابی عبد الله علیه السلام که گفتند اگر هزار مرتبه کشته شویم و زنده شویم دست از یاری تو بر نمیداریم.

(لِيُعْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا) چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم فرمود (الإسلام يجب ما قبله).

(وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ) نه مراد اکراهی باشد که سلب اختیار کند زیرا او استحقاق عقوبت ندارد چنانچه در حدیث تسعه فرمود

(رفع عن امتی تسعه)

و یکی از آن تسعه را

(ما استکرهوا علیه)

شمرده بلکه مراد تعقیب و تشویق و اصرار و تأکید نمودی.

(وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْتَىٰ) مراد این نیست که در دین باطل خیریتی باشد ولی حق بهتر است یا بقایبی باشد ولی بقاء حق بیشتر و زیادتر است روزگار باطل از هر چه بگویی بدتر و عقوبت اهل باطل زیادتر و شدیدتر است بخصوص مثل فرعون و اتباعش چنانچه میفرماید در سوره هود آیه ۹۹ (وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئس الورد المورود)

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۴] ص: ۶۴

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۴)

شان چنین است محققا کسی که بیاید فردای محشر نزد پروردگارش در حالتی که مجرم و گناه کار باشد پس محققا از برای او جهنم است نه میمیرد در جهنم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵

و نه زنده میشود.

(إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا) بعضی گفتند کلام سحره است و بعضی گفتند کلام سحره تمام شد این جمله مستقله است خداوند خبر میدهد و مراد از یات ربّه آمدن در صحرائی محشر پای محکمه سؤال و جواب نه آنچه مجسمه گفتند که خدا میآید و بر تخت خود می نشیند و مؤمنین او را مشاهده میکنند و کفار محروم هستند و مراد از مجرم غیر مؤمن است که از قابلیت تفضل افتاده چه مشرک باشد یا کافر یا معاند یا ضال یا مبدع یا منکر بعض ضروریات دین یا مذهب باشد و بالجمله بی ایمان از دنیا رود و اما مؤمن گناه کار اگر چه استحقاق عذاب دارد لکن قابل تفضل و مغفرت و شفاعت هست و امید نجات در او هست.

(فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ) لام اختصاص است که جهنم اختصاص دارد بغیر مؤمن مقصیر و اما قاصر از کفار مثل اطفال و مجانین و کسانی که دست رس ندارند استحقاق جهنم ندارند و لیاقت بهشت که خاص اهل ایمان است هم ندارند آنها را خداوند در محلی قرار میدهد و زندگانی مختصری برای آنها فراهم میکند.

(لَا يَمُوتُ فِيهَا) دیگر مرگ نیست مخلد در عذاب ابد الآباد هستند حتی تمنای مرگ میکنند چنانچه دارد بمالک جهنم میگویند (و نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُبُونَ) زخرف آیه ۷۷ (وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلِكُمُ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فادْعُوا و ما دعاء الكافرين إلا في ضلال) مؤمن آیه ۵۲ و ۵۳.

(وَلَا يَحْيَىٰ حَيَاتِي) که از او لذت برند و افعال آنها تحت اختیار آنها باشد و قدرت داشته باشند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۵] ص: ۶۵

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵)

و کسی که بیاید در قیامت در پیشگاه خداوند در حالی که ایمان داشته باشد و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۶ محققاً عمل صالح نموده باشد پس اینها از آنها درجات بلندی است.

(وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا) در مقابل (مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا) و ایمان چیست؟ بعضی گفتند اقرار بلسان، بعضی گفتند تصدیق بجان، بعضی گفتند عمل بارکان بعضی اقرار بلسان و تصدیق بجان که هر دو معتبر است. بعضی اقرار و عمل با هم، بعضی هر سه را معتبر دانستند: و تحقیق کلام این است که اصل ایمان و حقیقت آن تصدیق بجان و قلب است و اقرار بلسان دلیل و مثبت ایمان است و عمل بارکان نگهبان و حافظ ایمانست.

(قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ) مراد این نیست که جمیع اعمال صالحه را بجا آورد زیرا ممکن نیست و نیز مراد این نیست که جمیع اعمال او صالحه باشد، زیرا مباحات بسیار است بلکه مراد این است که اعمال صالحه داشته باشد هر چه بیشتر بهتر.

(فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى درجات بسیاری در بهشت و مقام قرب الهی داریم که از حدّ و حصر خارج است هر چه ایمان کاملتر باشد و اعمال صالحه بهتر باشد و تقوی زیادت در درجات عالتر میشود تا برسد بدرجه اعلی که خصیصه خاندان محمّد صلی الله علیه و سلم و آل طیبین او است.

(سؤال) اگر ایمان دارد ولی عمل صالح ندارد چه دارد؟

(جواب) اوّلاً این فرض محال است، زیرا ایمان بدون عمل صالح ممکن نیست.

و ثانیاً بر فرض بواسطه ایمانش عاقبت نجات پیدا میکند بعفو و مغفرت الهی و بشفاعت شفعا لکن آن درجات عالتر را ندارد.

(سؤال) اگر ایمان دارد ولی عمل صالح ندارد چه دارد؟

(جواب) اوّلاً ممکن نیست، زیرا شرط صحّت کلیه اعمال صالحه ایمان است.

و ثانیاً باعث تخفیف در عذاب او است، زیرا درکات جهنّم هم بسیار است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۷

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۶] ص: ۶۷

جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶)

آن درجات اعلی در جنّات عدن است که جاری میشود از پای قصرهای آنها نهرهایی و همیشه در آن جنّات مخلّد و باقی هستند و اینست جزاء کسی که تزکیه نفس کرده باشد.

(جَنَّاتٌ عَدْنٍ) جنّت بمعنی بستان است که از کثرت اشجار سر به هم آورده که تمام صفحه زمین را سایه انداخته، عدن بمعنی اقامه است و لذا جواهرات و فلزات را معادن میگویند:

و در حدیث دارد

(النّاس معادن كمعادن الذهب والفضة)

و جنّات عدن یکی از جنّات ثمانیه است.

(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) یعنی از پای قصرها، چنانچه فرعون گفت:

(هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي) و انهار بهشت بسیار است کوثر سلسبیل انهار من غسل مصفّی و انهار من لبن لم يتغير طعمه و انهار

من خمر لذّة للشاربین و أنهار من ماء غیر آسن رزقنا الله و ایاکم بحمد و آله صلی الله علیهم.

(خالدین فیها) مسئله خلود از ضروریات دین و نصوص قرآنی و اخبار متواتره است.

شخصی بود از فلاسفه منکر خلود بود و استدلال میکرد باین آیه شریفه در سوره هود آیه ۱۰۹ و ۱۱۰ در حقّ اهل نار و اهل جنّت (خالدین فیها ما دامت السموات و الارض إلا ما شاء ربّک) و مدّعی بود که این آیه مقید مطلق است که در سایر آیات است، لکن غافل از این بود که تصریحاتی در قرآن هست بر دوام خلود که قابل تقیید نیست بعلاوه مثبتین تنافی ندارند تا احتیاج بتقیید داشته باشد.

و ثالثاً کلمه ما دامت السموات و الارض کنایه از دوام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۸

(و ذلک جزاء من تزکّی) تزکیه مراتبی و اقسامی دارد، تزکیه روح از عقاید فاسده و مذاهب باطله، تزکیه نفس از اخلاق رذیله و صفات خبیثه، تزکیه فعل از اعمال سیئه و معاصی الهیّه، تزکیه بدن از احداث و اخبث، تزکیه لباس از انجاس و بالجمله تمام اعضاء و جوارح باید مزکی باشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۷] ص: ۶۸

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ (۷۷)

و هر آینه بتحقیق وحی فرستادیم بسوی موسی اینکه شبانه حرکت کن بهمراهی بندگان من از سحره و بنی اسرائیل و کسانی که ایمان آوردند از مصر خارج شوید و چون بدریا (رود) مصر برخوردید بزن بعضای خود بدریا طریق خشک ظاهر میشود از دریا بیرون روید نظر به اینکه پس از قضیه سحره و ظهور معجزات بسیار دیگری که میفرماید: (فی تشیع آیاتِ اِلَی فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ) نمل آیه ۱۲ از عصای موسی و ید بیضاء (وَ الْجُرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الصَّفَادَ وَ الدَّمَ) اعراف آیه ۱۳۰ و سایر آیات مثل سنین و نقص ثمرات که میفرماید: (وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ الثَّمَرَاتِ) اعراف آیه ۱۲۷ که اینها هشت آیه است و نهمی آنها طوفانست که پس از این آیات ظاهر میشود، قوم فرعون گفتند به فرعون (وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُوكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَاتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ) اعراف آیه ۱۲۴ فرعون دست ظلم و تعدی نسبت به بنی اسرائیل و قوم موسی دراز کرد و آنها در فشار ظلم فرعون بودند که بحضرت موسی گفتند: (قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا) اعراف آیه ۱۲۶ خداوند امر فرمود بموسی.

(وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ اینکه شبانه مخفیانه از فرعون و قوم او حرکت کنند و از مصر خارج شوند.

(أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي) که اسراء سیر در شب است که میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۹

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الْاِيه) بنی اسرائیل آیه ۱ حضرت موسی با قوم حرکت کردند خبر رسید بفرعون او با قومش و قشون خود در تعقیب آنها آمدند قوم موسی رسیدند بدریای مصر نه راه گریز داشتند و لشکر فرعون هم ظاهر شدند بموسی عرض کردند (فَلَمَّا تَرَاءَ الْجُمُعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) شعراء آیه ۶۱ و ۶۲.

(فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا) ضرب طریق حرکت در طریق است مثل ضرب فی الارض و این پس از آنی بود که حضرت موسی بعضای خود بدریا زد و دوازده جاده خشک در دریا ظاهر شد که میفرماید: (أَنْ أَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ) شعراء آیه ۶۳ قوم موسی در این جادها دارند میروند فرعون رسید با قومش ترسید وارد جاده شود چون میدانست این معجزه موسی بود متحیر شد که اگر برگردد قومش می گویند اینها، بنی اسرائیل دارند در این جاده‌ها می روند و تو با دعوای خدایی ترسیدی و برگشتی متحیر ماند جبرئیل بر مادیانی مقابل اسب فرعون آمد اسب چشمش به مادیان افتاد در تعقیب آن وارد جاده شد قومش هم همراه او وارد شدند

چون تمام آنها وارد شدند قوم موسی خارج شدند یک مرتبه دریا بهم وصل شد و تمام غرق شدند که این آیه نهم است که به طوفان تعبیر فرموده در آیه قبل خداوند بموسی فرمود.

لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى نَمِيتْرَسَىٰ از درک فرعونیان که قومت گفتند:
(إِنَّا لَمُدْرِكُونَ) و خوف نمیری از غرق در دریا و سلامت عبور میکنی.

(لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى بَعْضَى قَرَاء لَا تَخَف قَرَاءت کردند جزاء لجمله و اضرب لکن لا تخاف نتیجه و فائده و ثمره است از برای جمله قبل یعنی چون ضرب در بحر واقع شد و طریق یا بس بوجود آمد دیگر نمیترسی از اینکه فرعونیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۰
شما را درک کنند و بشما دست بیابند.

(وَلَا تَخْشَى نَوْعًا خَوْفٍ وَ خَشِيَّتٍ رَا بَمَعْنَى وَاحِدٍ تَفْسِيرٍ كَرَدْنَد، لَكِنْ مَحَقَّق طَوْسَى قَدَسَ اللّٰهُ سَرَّه بَيْنَ اَيْنِ دُو فَرْقِ كَزَادَرَه كَه خَلَاصَه فَرْمَايش اَو اَيْنِسْت كَه خَوْفٍ تَأَلَّم نَفْسٍ اَسْت اَز اَمْرٍ مَتَوَقَّعٍ مِثْلِ خَوْفٍ اَز عَذَابٍ بِسَبَبِ ارْتِكَابِ مَنَهَيَّاتٍ وَ خَشِيَّتِ حَالَتِ حَاصِلَه اَسْت پَس اَز مَعْرِفَتِ بَعْظَمَتِ پَرُوْر دِگَارٍ وَ كِبْرِيَايِي اَو وَ لَذَا مِيْفَرْمَايِد:
(إِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) آیه ۲۵.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده شیخ طوسی

(یعنی بالعلماء من صدق قوله فعله و من لم يصدق قوله فعله فليس بعالم)

با اینکه علماء بواسطه ارتکاب معاصی خوف ندارند چون مرتکب نشده‌اند، و بالجمله خشیت یک نوع خاص است از خوف و کلمه و لا تخشی از غرق است که خداوند بقدره کامله خود آب را نمیگذارد پیش برود و بهم وصل شود، چنانچه متوکل آب را بست بحرم حسینی و آب پیش زفت (عدو بمرقد او آب بست و پیش زفت).

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۸] ص: ۷۰

فَأْتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸)

پس متابعت کرد بنی اسرائیل و قوم موسی را فرعون با لشکریانش در رود در (دریا) پس فرو گرفت آنها را آب دریاچه فرو گرفتنی که تمام غرق شدند و هلاک شدند.

(فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ) چون فرعون را خبر رسید که موسی با قومش و کسانی که باو ایمان آورده بودند شبانه از مصر خارج شدند با لشکر انبوهی در تعقیب آنها حرکت کرد که تمام آنها را دست گیر کند و بقتل رساند و باندازه نزدیک شدند که یک دیگر را مشاهده میکردند و چون موسی با قوم در طرق باز شده دریا میرفتند فرعونیان رسیدند و دیدند که آنها دارند در این طرق سیر میکنند آنهم بشرحی که ذکر شد وارد این طرق شدند با کمال اطمینان حرکت میکردند تا آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۱

فرعون رسید باخر طریق که الآن از دریا خارج میشود آخرین قوم موسی از دریا خارج شد و آخرین قوم فرعون وارد شد که سرتاسر دریا قوم فرعون بودند یک مرتبه آب تمام آنها را فرو گرفت.

(فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ) فرعون دید الآن هلاک میشود که میفرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ) جبرئیل کفی از لجن بدهان او زد و گفت: (الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً) یونس آیه ۹۰ الی ۹۲ و چون فرعون لب دریا بود و روی آب افتاد فوری بنی اسرائیل او را از روی آب گرفتند و جواهراتی که با خود داشت ضبط کردند و

بدنش را مومیایی زدند که فاسد نشود و میگویند: تا کنون در خزینه مصر موجود است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۷۹] ص: ۷۱

وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (۷۹)

و گمراه کرد فرعون قوم خود را و هدایت نشد و گمراه شد در مورد قتل قایل هابیل را میفرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَن أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) مائده آیه ۳۵.

و در اخبار دارد نظیر این موضوع که کسی که گمراه کند تفسیرا مثل کسی است که گمراه کند جمیع ناس را و کسی که هدایت کند تفسیرا مثل کسی است که هدایت کرده باشد جمیع نفوس را بعلاوه فاعل بالسبب در عقوبت مثل فاعل بالمباشرة است.

(وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ) سیصد سال سلطنت چه اندازه از نفوس را بضلالت انداخت عقوبت تمام آنها را دارد بعلاوه عقوبت خود که:

سبب انحلال آنها شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۲

(وَ مَا هَدَىٰ هِدَايَتِ نَشْدِ وَلِي بَعْدَ از هلاکت خود و قومش از نسل آنها باقی نماند، چنانچه قوم نوح و هود و صالح و لوط هم از نسل آنها باقی نماند که بضلالت آنها در ضلالت بیفتند، و اما اولی و دومی تا امروز چه اندازه از افراد را در ضلالت انداختند، بلکه تا زمان ظهور حضرت بقیة الله تمام آنها را بگردن این دو نفر بار میکنند حتی گناه بنی امیه و بنی عباس و قتله سید الشهداء علیه السلام و و بلکه گناه یهود و نصاری و سایر فرق باطله بر گردن آنها بار است، زیرا اگر حق را گذارده بودند بصاحب حق تمام این فرق هدایت شده بودند حتی از حضرت صادق علیه السلام است سؤال شد چه روزی حسین را کشتند؟ فرمود:

(فی یوم الجمعة او الاثین)

عاشورا جمعه بود و سقیفه دو شنبه.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۰] ص: ۷۲

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى (۸۰)

ای بنی اسرائیل بتحقیق که ما شما را نجات بخشیدیم از دشمن شما فرعون و فرعونیان به اینکه آنها را هلاک کردیم و شما را دعوت کردیم بطرف طور ایمن برای اخذ توریة و نازل کردیم بر شما در تیه من و سلوی را.

(یا بَنِي إِسْرَائِيلَ) طرف خطاب بنی اسرائیل است لکن بتوسط وحی بر حضرت موسی، چنانچه در قرآن خطاباتى بمؤمنین داریم (یا ایها المؤمنون) بمشرکین بیهود بنصاری بکفار داریم توسط قرآن مجید نازل بر رسول اکرم.

(قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ) که (يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ) و شما را بر اعمال شاقه میگماشت.

(وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ) همان مواعده چهل شب است (وَ إِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) بقره آیه ۵۰. اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۹، ص: ۷۳

و میفرماید: نیز (وَ وَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ أْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً) وَ قَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) اعراف آیه ۱۴۲ و این مواعده چندین حکمت داشت.

(۱) برای اخذ الواح توریة.

(۲) اثبات خلافت هارون.

(۳) امتحان بنی اسرائیل که جماعتی گوساله پرست شدند.

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰی مَوْعٰی كِه مٰمور شد برود بجنك عمالقه و دخول بیت المقدس و بنی اسرائیل مخالفت كردند و گفتند: (إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ) مائده آیه ۲۷ خداوند غضب كرد بر آنها و در بیابان تیه چهل سال گرفتار شدند هر مقدار كه میرفتند باز جای اولی بودند كه حضرت هارون و حضرت موسی هم در تیه از دنیا رفتند و اینها شكایت كردند نزد موسی از گرمی هوا و حرارت شمس و از گرسنگی و تشنگی خداوند ابری فرستاد سایه بر سر آنها و سنگی كه موسی عصا زند دوازده چشمه آب جاری شود و مَنْ و سلوی برای اطعام آنها نازل فرمود كه میفرماید: (وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰی بقره آیه ۵۴ و میفرماید: (وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا) اعراف آیه ۱۶۰. و اختلاف شد در مراد از مَنْ و سلوی مشهور مفسرین گفتند: ترنجبین و مرغ بریان شده و در مجمع البحرین (قیل: الْمَنَّٰ شَىءٌ حَلُوٌّ كَانِ يَسْقُطُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى شَجَرِهِمْ فَيَجْتَنُونَهُ).

لكن شیخ استاد مرحوم بلاغی در آلاء الرحمن میفرماید: مستند صحیحی در اخبار نداریم كه مراد از مَنْ ترنجبین باشد، و ممكن است مَنْ طعامی بوده كه بانعام و انزال آن خداوند بر آنها مَتَّ گذارده و از این جهت مَنْ نامیده شده، و ممكن است متعدّد بوده و باین بیان میتوان جمع بین اخبار و اقوال نمود اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۷۴ و الله العالم.

و در اخبار دارد بین الطلوعین نازل میشد و هر كه در خواب بود محروم میشد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۱] ... ص: ۷۴

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (۸۱) تناول كنید از پاکیزه‌هایی كه روزی شما كردیم از اطعمه و طغیان و سرکشی نكنید در آن پس حلول میکنند بر شما غضب من و کسی كه حلول کند بر او غضب من پس بتحقیق نزول کرده در اسفل السافلین و هلاک شده. (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ) و لو بمناسبت آیات خطاب به بنی اسرائیل است، لكن حکم عام است شامل جمیع افراد میشود، و امر کُلُوا برای ترخیص و اباحه است نه امر وجوبی و مولوی و مراد از طیبیات جمیع مأكولات است كه موافق با طبع انسانی است از حبوب و فواكه و لحوم و سایر مأكولات.

(ما رَزَقْنَاكُمْ) كه خداوند بفضل و كرمش آنها را روزی بندگان خود قرار داده. (وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ) از طریق حرام دست نیاورید و اشیاء محرّمه را تناول نكنید و تعدی و تجاوز بحقوق دیگران نكنید و اسراف و تبذیر نكنید كه تماما حرام و موجب طغیان و سرکشی میشود كه امروز اغلب ناس مرتكب میشوند گوشت خوك میته و از طریق كسب حرام و شغل حرام و از راه ظلم و تعدی دست میآورند كه حضرت ابا عبد الله علیه السلام فرمود: (ملئت بطونهم من الحرام)

كه نتیجه حرام اینست كه: حسین كش میشوند.

(فَيَحِلُّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي) و مراد از غضب الهی عذاب است نه اینکه حالت غضب بر خدا دست دهد چون محلّ حوادث نیست و تغییر در ساحت قدس او روا نیست، اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۷۵

چنانچه در اخبار هم تصریح شده از حضرت باقر علیه السلام سؤال كردند و سائل عمرو ابن عبید بود از قوله تعالی:

(وَ مَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ) (ما ذلك الغضب

فقال عليه السلام: هو العقاب)

و در بعض اخبار فرمود:

(غضب الله عقابه)

سپس فرمود:

(و من ظنَّ انَّ اللهَ یغیثه شیء فقد كفر)

و در بعض اخبار فرمود:

(من زعم ان الله قد زال من شیء الى شیء فقد وصفه بصفه مخلوق و ان الله عز و جل لا یستفزّه شیء فیغیره)

و مراد از هوی سقوط از علو است بطرف اسفل و اشاره بهلاکت است و بمناسبت اخبار مذکوره سقوط از علو ایمان است بکفر.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۲] ص: ۷۵

وَ اِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲)

و هر آینه بدرستی که من پروردگار شما هستم بسیار آمرزنده هستم برای کسی که توبه کند از گناهان گذشته و ایمان آورد و عمل صالح بجا آورد پس از آن قبول هدایت کند.

(وَ اِنِّي لَعَفَّارٌ) سعه مغفرت الهی باندازه ایست که حتی انبیاء و ملائکه تصوّر نمیکردند، و یکی از گناهان کبیره یأس و قنوط از روح الله است (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) زمر آیه ۵۴ (وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) یوسف آیه ۸۷.

(لِمَنْ تَابَ) توبه پشیمانیت و در او چهار امر معتبر است (۱) ندامت از گذشته (۲) عزم بر عدم عود (۳) اگر قابل تدارک است تدارک نماید، مثل قضاء صلوات متروکه و صیام شهر رمضان و ردّ حقوق الناس و اداء زکوات و اخماس و امثال اینها (۴) در مقابل آن معاصی عباداتی بکند که تدارک آنها بشود و وجوب توبه عقلیست و اوامر شرعیّه ارشادیت. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۷۶

(وَ آمَنَ) که ایمان فقط قابلیت میآورد غیر مؤمن قابلیت و لیاقت هیچگونه تفضلی ندارد.

(وَ عَمِلَ صَالِحًا) عوض شود فاسق عادل شود طالح صالح گردد عاصی مطیع شود بخیل سخی گردد متکبر متواضع شود حسود ناصح گردد الی غیر ذلك.

(ثُمَّ اهْتَدَى) پس از ایمان برگشت بضلالت نکند مثل کسانی که بعد از رسول خدا برگشتند که فرمود:

(ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة)

و از طریق هدایت تا آخر عمر خارج نشود (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ) آل عمران آیه ۸۴ (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ اِزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا) نساء آیه ۱۳۶ و اخبار بسیار داریم که تفسیر فرموده کلمه (ثُمَّ اهْتَدَى) بولایت ائمه اطهار علیهم السلام اللَّهُمَّ ثَبِّتْنَا عَلَى دِينِكَ الْقَوِيمِ بجاه محمّد و آله صلی الله علیه و سلم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۳] ص: ۷۶

وَمَا اَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳)

و چه چیز باعث شد که تو عجله کردی و تنها آمدی در میقاتگاه و با قوم نیامدی، مثل این که مواعده شده بود که موسی با بنی اسرائیل بیاید در میقات گاه و چون بنی اسرائیل تکاهل و تسامح کردند و گفتند: ما می آییم حضرت موسی ترسید که اگر صبر کند

و با آنها برود موقع مواعده عقب افتد و مخالفتی شده باشد، لذا عجله کرد و تنها رفت در محل مواعده در میقات گاه خطاب رسید. (وَ مَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى وَ حَالِ آنکه واجب بود بر بنی اسرائیل که حسب المواعده که در چند آیه قبل گذشت که فرمود: (وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ) آنها هم همراه موسی حرکت کنند ولی مسامحه کردند و گفتند: بموسی شما بروید ما هم در اثر شما می‌آییم لذا موسی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۷

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۴] ص: ۷۷

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثْرَى وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴)

گفت: آنها کسانی که بنا بود با من بیایند بر اثر من می‌آیند و اینکه من عجله کردم بواسطه شوق آمدن بسوی تو پروردگار من برای خشنودی تو (مسئله) تکالیف موقتیه مثل صلوات یومیه و لو وقت وسعت دارد لکن تعجیل در اول وقت موجب رضای الهی میشود و تأخیرش فقط اسقاط تکلیف میکند و رفع عقوبت مخالفت، چنانچه از حضرت رسالت مرویست فرمود:

(أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُ الْوَقْتِ غَفْرَانُ اللَّهِ)

لذا موسی.

(قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثْرَى) خواهند آمد در اثر من و متابعت کنند مرا در آمدن بمیقات.

(وَ عَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى) و تعجیل من برای این بوده که اول وقت را درک کنم که وقت فضیلت است و صبر نکنم تا وقت فضیلت بگذرد و در وقت اجزاء عمل کنم برای رضای تو (تنبیه) از برای صلوات یومیه شش وقت هست وقت فضیلت و وقت اجزاء و وقت مختص و وقت مشترک و وقت اختیاری و وقت اضطراری، از برای نماز صبح دو وقت است فضیلت از طلوع فجر صادق تا ظهور حمزه مشرقیه و اجزاء از ظهور حمزه تا طلوع شمس، و از برای ظهر و عصر چهار وقت است وقت مختص بظهر چهار رکعت یا دو رکعت یا دو رکعت اگر مسافر باشد اول وقت و مختص بعصر چهار یا دو رکعت اگر مسافر باشد آخر وقت و بین این دو وقت مختص وقت مشترک است، و وقت فضیلت ظهر از اول وقت است تا سایه شاخص بقدر شاخص زیاد شود، و فضیلت عصر از بعد از اداء ظهر است تا سایه شاخص دو برابر شاخص شود و بقیه وقت اجزاء است و از برای مغرب و عشاء شش وقت است، مختص بمغرب سه رکعت اول وقت، و مختص بعشاء چهار رکعت یا دو رکعت اگر مسافر باشد بنصف شب شرعی که از مغرب است تا طلوع فجر صادق نه شب عرفی که از غروب است تا طلوع آفتاب، و وقت فضیلت مغرب از اول مغرب است تا ذهاب شفق مغربیه و فضیلت عشاء پس از اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۸

ذهاب شفق است تا ثلث شب، و وقت اجزاء مغرب پس از ذهاب شفق است تا رسیدن بوقت مختص عشاء، و وقت اجزاء عشاء دو وقت است (۱) بعد از مغرب تا ذهاب شفق (۲) از ثلث شب تا نصف شب، و وقت اختیاری این دو از مغرب است تا نصف شب که تأخیرش حرام و معصیت است و وقت اضطراری آنها پس از نصف شب است تا طلوع فجر و در اینجا یک مسئله مشکله است بر شخص مسافر که اگر بمقدار سه رکعت بنصف شب باقیست اگر مغرب را بجا آورد وقت اختصاصی عشاء از بین میرود و اگر عشاء را مقدم دارد هنوز وقت اختصاصی او نرسیده مرحوم استاد آیه الله نائینی (ره) میفرمود: بایستد بمغرب یک رکعت مغرب را بجا آورد سپس مشغول بعشاء شود و پس از عشاء دو رکعت دیگر مغرب را بجا آورد که نماز عشاء در وسط مغرب واقع شود، لکن این فرمایش بنظر تمام نیست، زیرا اگر فرضاً پنج رکعت برای شخص حاضر بوقت باقیست در ظهر و عصر میگویند: ظهر مقدم است و لو سه رکعت ظهر در وقت مختص عصر باشد بقاعده

(من ادرك ركعة من الصلاة فقد ادرك الصلاة)

و همچنین در مغرب و عشاء و لو دو رکعت مغرب در وقت مختصّ عشاء واقع شود بناء علی هذا در فرض مزبور باید ۳ رکعت مغرب را بجا آورد که یک رکعت از مغرب در وقت مختصّ واقع شود و الله العالم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۵] ص: ۷۸

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵)

فرمود: خداوند تبارک و تعالی بموسی پس بدرستی که ما بتحقیق امتحان کردیم قوم تو را از بعد از تو و گمراه کرد آنها را سامری ملعون این آیه مربوط بآیه قبل نیست و مواعده مذکوره، بلکه مربوط است بآیه شریفه (وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ اَضِلِّحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) اعراف آیه ۱۳۸ زیرا در مواعده سابقه حضرت موسی با قوم مواعده شده بود که میفرماید: (وَ وَاَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْاَيْمَنِ) اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۷۹

و قضیه سامری در مواعده موسی تنها بود چهل شب چون ابتداء سی شب مواعده شده بود و حضرت موسی بقوم فرموده بود و خداوند برای امتحان بنی اسرائیل ده شب اضافه فرمود و در این ده شب قضیه سامری اتفاق افتاد، لذا.

(قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ) یعنی بعد از آمدن تو در میقات برای اخذ الواح تورات و امتحانات الهی بسیار است و تمام بنده گان خود را امتحان میکند چنانچه میفرماید: (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) عنكبوت آیه ۱ و ۲ و امتحانات الهی نه برای اینست که امری بر او مخفی باشد و بامتحان کشف شود، بلکه برای خود ممتحن بفتح است که درجه ایمان او بر خود او کشف شود و امتحانات الهی بسیار است یکی را بغنا امتحان میکند یکی را بفقر یکی بعزت دیگری بذلت یکی بصحت دیگری بمرض و بنی اسرائیل در جمیع اعصار معرفت آنها در حق خداوند بسیار ناقص بود بردارید این توریه رائج را مطالعه کنید در قضیه حضرت آدم و نوح و لوط و عزیز اینها که خدا را جسم میدانند و العیاد نسبت جهل و عجز باو میدهند و تولید و تولد و شرک و سایر کفریات و شرح آنها را حقیر در مجلد اول کلم الطیب داده‌ام مراجعه کنید.

(وَ اَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) که شرحش در چند آیه بعد می‌آید و از رسول محترم مروی است فرمود: آنچه در امم سابقه واقع شده در این امت واقع میشود سامری این امت دومی و گوساله اولی.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۶] ص: ۷۹

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِيفًا قَالَ يَا قَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُمْ اَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

پس موقعی که موسی الواح توراۀ را در میقات گرفت و بر بنی اسرائیل رجوع کرده و این وضع آنها را مشاهده کرد بسیار غضبناک شد و تأسف خورد و گفت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۸۰

ای قوم من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما وعده نیک آیا پس از این وعده طول کشیده بود عهدی که قرار داد یا آنکه اراده کردید اینکه بشما متوجه شود غضبی از پروردگار شما پس مخالفت کردید وعده مرا که داده بودم.

(فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِيفًا) باندازه غضب کرد که میفرماید: در سوره اعراف آیه ۱۴۹ (وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسِيفًا قَالَ بِنَسْمَا خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي اَعْجَلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ وَ اَلْقَى الْاَلْوَاِحَ وَ اَخَذَ بِرَاسِ اَخِيهِ يَجْرُهُ اِلَيْهِ قَالَ ابْنُ اُمِّ اِنْ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِثُ بِي الْاَعْيَادُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) که شرحش گذشت و چه اندازه مشابه است با کلام منسوب

بصدیقه طاهره که پیدر بزرگوارش عرض کرد

(ابتاه هذا السامری و عجله تبعا و مال الناس عن هارون).

(قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسِينًا) بعضی گفتند: وعده حسن آوردن توراۀ بود، و بعضی گفتند نجات از فرعونیان، و بعضی گفتند سعادت دنیا و آخرت و مغفرت از ذنوب وعده‌های الهی تماما حسن است لکن بقرینه جمله بعد.

(أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ) همان احتمال اول اقرب است زیرا مدّت ده روز بیشتر طول نکشیده بود چون ابتداء فرموده بود سی شب خداوند وعده فرموده بروم در میقات پس از انقضاء سی شب وحی رسید ده شب اضافه کند و در این ده شب چون بنی اسرائیل دیدند که حضرتش نیامد سامری فرصت را غنیمت شمرد و دستگاه عجل را فراهم کرد.

(أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ) گذشت که غضب پروردگار عذاب او است نه آنکه حالت او تغییر کند، چنانچه محبت او هم تفضّلات او است تغییر در ساحت قدسش روا نیست و محل حوادث واقع نمیشود.

(فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي) بعضی نظر به اینکه این آیه را مربوط بآیه قبل دانستند این جمله را تفسیر کردند بمخالفت بنی اسرائیل در رفتن به میقات، و لکن هیچگونه مناسبت ندارد زیرا غضب موسی برای این نبوده، بلکه برای قضیه سامری بوده، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۱

چنانچه گذشت پس خلف وعده بنی اسرائیل این بود که موسی هارون را خلیفه خود قرار داده بود و بر بنی اسرائیل واجب فرمود اطاعت هارون را و متابعت او را و بنی اسرائیل مخالفت کردند حتّی اراده قتل او را کردند، بلکه آیه بعد هم شاهدهی قوی است بر این تفسیر.

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۷] ص: ۸۱

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷)

گفتند ما مخالفت نکردیم وعده ترا باختیار خود در متابعت هارون و لکن برداشتیم و زرهایی از زینت‌های قوم فرعون پس انداختیم در آتشی که سامری افروخته بود و همین سامری هم انداخت، بنی اسرائیل دو فرقه شدند، یک دسته متابعت هارون را کردند و آنها عده کمی بودند، و یک دسته مخالفت کردند و آنها بسیار بودند گفتند وعده تابعین دوازده هزار بودند وعده مخالفین ششصد هزار و این کلام کلام متابعتین بود.

(قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا) یعنی باختیار اراده و قصد مخالفت نداشتیم و دست از متابعت هارون بر نداشتیم.

(وَلَكِنَّا حُمُلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا) (اشکال) زینت فرعونیان آنچه که با خود داشتند که در دریا غرق شدند و از بین رفت و آنچه که در منازل گذارده بودند که بنی اسرائیل برنگشتند بمصر تا آنها را اشغال کنند (جواب) بعضی گفتند که از آنها عاریه کرده بودند برای روز عید خود، و بعضی گفتند دریا بیرون انداخت و بعید نیست که پس از آنکه غرق شدند اجساد آنها روی آب افتاد بنی اسرائیل گرفتند و زینت‌های آنها را از آنها خارج کردند و برداشتند و تعبیر باوزار شاید برای این بوده که فرعونیان آنها را مالک نبودند و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۲

از طریق حلال دست نیاورده بودند تا بر بنی اسرائیل جزو غنائم باشد و حلال، بلکه از ظلم و تعدّی بوده و باید بنی اسرائیل تصرف نکنند، لذا القاء کردند سامری آنها را جمع کرد و القاء در آتش کرد و آب کرد گوساله طلایی ساخت که مفاد.

(فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ) است که این نحوه القاء کرده در آتش و آب کرده، و ممکن است تعبیر باوزار بمعنی ائفال باشد که آلوده به زخارف دنیوی شوند، لذا قذف کردند و قذف بمعنی رمی است و از این باب است قذف محصنه که رمی بزنا است (وَقَذَفَ فِي

قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) احزاب آیه ۲۶ حشر آیه ۲

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء).

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۸] ص: ۸۲

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ (۸۸)

پس بیرون آورد سامری از برای بنی اسرائیل مجسمه گوساله که جسد بلا روح بود از او صدای گاو که خوارش گویند و بزبان فارسی بنگ نامند پس گفتند: این است خدای شما و خدای موسی پس فراموش کرد (اشکال) چگونه مجسمه صدای گاو میکند؟ (جواب) اولاً امروز مجسمه‌هایی از نوع حیوانات ساخته‌اند که تکمه او را به‌زند صدای همان حیوان میکند و حرکت میکند، بلکه مجسمه انسان ساخته‌اند که رقص میکند یا جاروب میکند یا مشروب و مأكول می‌آورد و استبعاد ندارد که این گونه صنایع در ازمنه سابقه هم بوده سپس از بین رفته، چنانچه تخت جمشید پاره از صنایع جدید را نشان می‌دهد.

و ثانیاً جهت آن را خود سامری بیان میکند، چنانچه بیاید.

(فَأَخْرَجَ لَهُمْ) سامری برای بنی اسرائیل.

(عِجْلًا جَسَدًا) گوساله که جسد بی‌روح بود که تعبیر بمجسمه میکنیم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۳

(لَهُ خُورٌ) خوار صدای گاو است.

(فَقَالُوا) تعبیر بجمع فرموده برای اینکه بنی اسرائیل سه دسته شدند یک دسته اتباع سامری که گفتند خدا در این گوساله حلول کرده و این چندان تعجب ندارد امروز گاو پرست در هند بسیار هستند، گاو ماده و یک دسته قبول نکردند و لکن ساکت بودند و با آنها معاشرت و مراد داشتند و یک دسته اتباع هارون که جدا مخالفت کردند و ترک معاشرت با آنها نمودند اتباع سامری باغواي او گفتند بدسته دوم که معاشر بودند.

(هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ) و این دوم شرک آنها بود در زمان حضرت موسی و اول شرک آنها این بود که میفرماید: (وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) اعراف آیه ۱۳۴.

(فَنَسِيَ) در مرجع ضمیرش اختلاف کردند مفسرین و لکن ظاهر آیه سامری است و نسیان سامری از جهاتی است (۱) مواعده موسی که الواح تورات را در میقات اخذ کند و بیاورد برای هدایت قوم (۲) ساختن مجسمه ذوات ارواح که حرام است بیع و شراء آن و نگاهداری آن تماماً حرام (۳) خدا را برای او محل قرار داده که حلول در گوساله مجسمه کرده (۴) شرک در پرستش گوساله (۵) که خدا میفرماید:

[سوره طه (۲۰): آیه ۸۹] ص: ۸۳

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)

آیا پس از این خوار نمی‌بینند این که برنمیگردد بسوی آنها کلامی و مالک نمیشود از برای آنها ضرری و نه نفعی، بعضی گفتند: سامری از اهل کرمان بوده، بعضی گفتند: از بلدی بوده که عبادت گاو میکردند گاوپرست بودند و قلباً متمایل باین عقیده بودند. و بعضی گفتند: از بنی اسرائیل بوده و أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۴

منافق بوده و چون بنی اسرائیل بحضرت موسی گفتند: در موقعی که رسیدند بقریه بت پرستان (اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ) سامری موقع را غنیمت شمرد و حلی و حلل فرعونیان را از بنی اسرائیل گرفت و مطاع بود در بنی اسرائیل و در مدت این ده روز که آمدن موسی عقب افتاده بود عجل را ساخت و آنها را بعبادت او دعوت نمود.

(أَفَلَا يَرَوْنَ) یعنی درک نمیکنند و نمی‌فهمند که ساخته سامری بمجرد یک خوار خدا نمیشود و هر چه با او تکلم کنند جواب

نمیدهد.

(أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا) و قدرت بر اینکه دفع ضرری از شما بکند یا جلب نفعی.

(وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ صَرًّا وَلَا نَفْعًا) ندارد بسیار تعجب است از اینها با آن معجزات محیر العقول که دریا شکاف بردارد و فرعونیان غرق شوند و از سنگ چشمه آب خارج شود و عصای موسی سحر سحره فرعون را ببلعد و غیر آنها از معجزات بمجرد اینکه چند روز از آمدن موسی تأخیر شد مشرک شوند و گوساله پرست شوند با اینکه حضرت موسی امر فرموده بود باطاعت هارون و او را خلیفه خود قرار داد و هر چه هارون آنها را منع کرد مخالفت کردند حتی قصد کشتن او را نمودند و فریب سامری را خوردند و بضالت افتادند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۰] ... ص: ۸۴

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰)

و هر آینه بتحقیق گفت هارون از قبل از آمدن موسی از میقات ای قوم من جز این نیست که شما امتحان شدید به پرستش عجل و بدرستی که پروردگار شما رحمن است پس متابعت کنید مرا و اطاعت کنید امر مرا چون حضرت موسی هارون را خلیفه خود قرار داد واجب و لازم بود بر بنی اسرائیل متابعت او را کنند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۸۵

و اطاعت او امر او نمایند و پس از اغوای سامری و پرستش آنها عجل را حضرت هارون با عده که با او بودند که گفتند: دوازده هزار بودند و در طرف اقلیت بودند در مقام هدایت و ارشاد آنها بر آمد.

(وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ) با این عده قلیل (مِنْ قَبْلُ) مضاف إليه آن محذوف است یعنی من قبل مجيء موسی از میقات پس از پرستش آنها عجل سامری را.

(يَا قَوْمِ) چون هارون از بنی اسرائیل بود آنها هم از بنی اسرائیل بودند و با هم اقوام بودند تعبیر بقوم کرد و مضاف إليه قوم هم محذوف است که قومی بوده و کسره دلالت بر آن دارد.

(إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ) امتحان الهی است که هر که را امتحان می کند تا خوب و بد از هم ممتاز شود، چنانچه در چند آیه قبل فرمود: خطاب بموسى (قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) و شرحش گذشت و گفتیم امتحانات الهی نسبت بجمیع افراد عباد هست بانحاء مختلف تا بر خود آنها و بر دیگران معلوم شود درجه آنها از کفر و ایمان و مراتب آنها.

(وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ) گفتند: کلمه الرحمن از اسامی مختص بذات اقدس ربوبی است و بر غیر او اطلاق نمیشود بخلاف رحیم که بر غیر اطلاقش صحیح است در کلمه بسم الله شرحش بیان شده.

(فَاتَّبِعُونِي) دست از پرستش عجل بردارید که موجب ارتداد شما میشود و احکام مرتد بر شما بار میشود.

(وَأَطِيعُوا أَمْرِي) توبه کنید و فریب سامری را نخورید که در عذاب ابدی گرفتار میشوید.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۱] ... ص: ۸۵

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱)

گفتند: بنی اسرائیل بحضرت هارون ما مفارقت نمی کنیم و دست بردار اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۸۶

نیستیم از عبادت عجل و بر او پا برجا هستیم تا اینکه برگردد بسوی ما موسی (قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ) برح بمعنی مفارقت است، چنانچه در قضیه موسی و خضر (لَا أَبْرُحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ) یعنی لا یزال در سیر هستم کهف آیه ۵۹ (فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي) یوسف آیه ۸۰.

(عَاكِفِينَ) عکوف بمعنی اقامه است، چنانچه میفرماید: (وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرَّكْعَ السُّجُودِ) بقره آیه ۱۱۹ و غیر اینها از آیات. (حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ) از میقات برگردد اگر تصدیق کرد عمل ما را که بر طبقش رفتار می‌کنیم و اگر رد کرد ما بر میگردیم بسیار تعجب است بنی اسرائیل که حضرت موسی بفرماید خداوند با من تکلم میفرماید از او نپذیرند تا اینکه هفتاد نفر از بزرگان آنها را بیاورد در میقات و کلام الهی را بشنوند مع ذلک قبول نکنند و بگویند: ما خدا را بچشم باید به بینیم، چنانچه میفرماید:

(وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ) بقره آیه ۵۳ و نیز میفرماید:

(فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ) نساء آیه ۱۵۲ و نیز میفرماید: (وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ) اعراف آیه ۱۵۴ و در مورد سامری بمجرد یک خوار قبول می‌کنند و می‌پذیرند و قطع نظر از این از این آیه استفاده می‌شود که اینها شاک بودند در دعوی سامری که منوط کردند عکوف را بر رجوع موسی، بلکه بر فرض شک باید بسامری بگویند: ما بر طبق فرمان هارون و اطاعت او باقی میمانیم.

(حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ) و این نیست مگر تمایل آنها بشرک که بعد از حضرت موسی تا زمان عیسی مدت‌های مدید در شرک بودند و سه مرتبه تواتر توراۀ موسی بکلی منقطع شد، چنانچه در کلم الطیب مفصلاً از کتب وحی خود یهود نقل کرده‌ایم در مجلد اول صفحه ۲۶۲ الی صفحه ۲۷۰ در نه صفحه مراجعه کنید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۷

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۲ تا ۹۳] ... ص: ۸۷

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳)

فرمود: موسی خطاب برادرش هارون چه مانع شد ترا زمانی که دیدی بنی اسرائیل گمراه شدند اینکه متابعت نکردی مرا آیا پس امر مرا مخالفت کردی (اشکال) حضرت موسی که میدانست برادرش هارون پیغمبر است و معصوم است و بقدر خردلی معصیت نمیکند، بلکه خیال معصیت در قلبش خطور نمی‌کند این چه عبارتی است که باو میگوید؟ (جواب) اینکه موسی نسبت مخالفت و معصیت باو نداده، بلکه سؤال از عذر او کرده بلفظ استفهام که سببش چه بوده و مانع چه بوده؟ لذا.

(قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ) چه مانعی داشتی؟

(إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا) که متابعت سامری را کردند و گوساله پرست شدند و این کلام باصطلاح امروزه جنگ زرگری بود که بنی اسرائیل بدانند که غلط بسیار بزرگی کردند و مرتد شدند و حکم ارتداد که قتل باشد بر آنها بار شده).

(أَلَّا تَتَّبِعَنِ) که با آنها جنگ کنی و آنها را یا برگردانی توبه کنند و دست از پرستش گوساله بردارند یا آنکه آنها را بقتل رسانی.

(أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي) اینهم بطریق استفهام است نه نسبت معصیت است العیاذ بهرون دادن، لذا هارون جهت مانعیت را برای موسی بیان میکند، اما اینکه با آنها جنگ نکردم برای این بود که من در طرف اقلیت بودم و اگر جنگ می‌کردم این عده قلیل که همراه من بودند کشته میشدند و ترسیدم که شما بیایی و مؤاخذه کنی که میخواستی این دو روز را صبر کنی من می‌آمدم و آنچه وظیفه آنها بود با آنها عمل میکردم. و اما موعظه و نصیحت و امر بباز گشت آنها بقدری که میتوانستم کردم بآنها اثر نکرد و گفتند: ما دست

برنمیداریم و باز گشت نمیکنیم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۸

تا حضرت موسی مراجعت کند و تکلیف معلوم شود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۴] ... ص: ۸۸

قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَذْتُ بِالْخَيْتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

گفت: هارون بموسی ای پسر مادر من نگیر بمحاسن من و نه برأس من محققا من ترسیدم اینکه بگویی متفرق کردی و تفرقه انداختی بین بنی اسرائیل و مراقبت نکردی قول مرا.

(لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ الْغَيْبِ شَيْءٌ مِنْ دُونِ مَا نُنزِّلُ بِالْحَقِّ يَوْمَ تُبْطَلُ الصَّالِحِينَ الْكُفْرُ وَالْإِسْخَارُ إِنَّ فِيهَا لَعَذَابًا مُهِينًا)

(تعبیر به یا بن ام برای فرو نشاندن غضب موسی بود اشاره به اینکه من و تو از یک پستان شیر خورده‌ایم و در یک دامن پرورش یافته‌ایم نباید بیکدیگر این نحوه غضبناک شویم.

(تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي)

(اشاره بآیه شریفه است (وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يُجْرُهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَوْا سَبِيلَ الْغَيِّبِ وَ كَادُوا يَقتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) اعراف آیه ۱۴۹ و سرّ این قضیه اینست که بر بنی اسرائیل معلوم شود که امر عظیمی مرتکب شدند که با برادرش این نحو تند و غضب میکند و سرّ جواب هارون که گفت:

(يَا حَسْبِيَ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ)

(اینست که باید تمام افراد بنی اسرائیل با هم متفق باشند و یک‌دله و یک‌جهت دست در دست یک دیگر تا بتوانند با دشمنان دین مبارزه کنند، چنانچه دارد که صدیقه طاهره (ع) به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد

(اشتملت شمله الجنين وقعدت حجرة الظنين)

تا بیایند حق فدک مرا غضب کنند و مرا از حقم محروم نمایند، حضرت در جواب فاطمه علیها السلام قریب باین مفاد فرمود: که اگر بروم و حق شما را پس بگیرم تفرقه در مسلمین می افتد و دشمنان دین مسلط میشوند و دستگاه اسلام برچیده میشود و نام پدر شما دیگر برفعت در مناره‌ها برده نمیشود، چنانچه عمل ائمه اطهار علیهم السلام بر این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۸۹ بوده هر کدام بمقتضای وقت که در خبر دارد

(لولا صلح الحسن و حرب الحسين لاندرس الدين).

(لَمْ تَزُقْ قَوْلِي)

(قول نگهبانی بنی اسرائیل که مفاد (هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي) است سپس موسی متوجه بسامری شد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۵ تا ۹۶] ص: ۸۹

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) فرمود: بسامری پس چه باعث شد و این امر عظیم را احداث کردی ای سامری گفت: سامری بینا شدم بآنچه که دیگران بینا نشدند باو پس گرفتم یک قبضه خاک از زیر قدم فرستاده خدا پس ریختم در گوساله طلا که ساخته بودم و این نحو نفس من مرا وادار کرد و فریب داد مرا از اثر رسول اثر سمّ مادیان جبرئیل بود که مشاهده کرد که حرکت دارد برداشت (سؤال) سامری از قوم موسی بود و از دریا گذشته بود و فرعون این طرف دریا بود که جبرئیل آمد مقابل اسب فرعون بشرحی که گذشت کجا دست رسی پیدا کرد بخاک زیر سمّ مادیان جبرئیل؟

(جواب) مادیان جبرئیل مقابل اسب فرعون همین نحو میرفت تا آخر دریا و مادیان از دریا خارج شد و اسب فرعون رسید بما قبل آخر دریا که آب‌ها بهم وصل شد و تمام غرق شدند و بنی اسرائیل آمدند کنار دریا تماشا میکردند این قسمت که مادیان جبرئیل بیرون دریا آمده بود چشم سامری دید خاک جنبش دارد گفت: بی اثر نیست و این خاک دائما متحرک بود و چون گوساله را ساخت و این خاک را در جوف آن ریخت هوای داخل جوف را بحرکت درآورد و چون میخواست این هوا خارج شود آن صدای خوار از او ظاهر میشد این وسیله شد برای سامری و آن دعوی را نمود، لذا حضرت موسی علیه السلام. اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۹، ص: ۹۰

(قَالَ فَمَا حَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ) خطب شأن و فعل عظیم را گویند و پرسش موسی نه از این بود که عمل تو چه بوده چون معلوم بود و مشاهد بود سؤال از این بود که چه باعث شد که این فساد عظیم را در بنی اسرائیل ایجاد کردی.

(قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ) بر حسب اتفاق چشمش افتاد دید این خاک متحرک است.

(فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) که شرحش گذشت.

(فَتَبَدُّتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي).

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۷] ... ص: ۹۰

قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنْنَسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷)

حضرت موسی فرمود: بسامری پس دور شو از میانه بنی اسرائیل پس محققا از برای تو همین بس است که در زندگانی دنیا بگویی کسی مس نکند بدن مرا و محققا برای عذاب تو خداوند میعاد قرار داده که تخلف پذیر نیست و نظر کن باین اله خود عجل آن الهی که تو بخود بستی و بر او عکوف و ثابت شدی هر آینه او را میسوزانیم پس از آن در دریا میاندازیم ریز ریز میکنیم.

(قَالَ فَادْهَبْ) در خبر است که حضرت موسی اراده قتل او را کرد خطاب رسید او را بقتل نرسان لکن در بدن او اثری قرار دادیم که هر که تماس کند طرفین مبتلای بتب میشدند و الآن هم در نسل او در مصر و شام هستند.

(فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ) زیرا اگر مس میکرد تب عارض میشد و از این جهت ترک مجالست و معاشرت و مؤاکله با او شد و از تمام قری و آبادیها خارج شد و در بادیه‌ها با هوام و وحوش بسر میبرد (وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا) یوم المیعاد که معدب بعذاب ابدی شوی (لَنْ تُخْلَفَهُ) هرگز تخلف نمیکند.

(وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا) عجل او را آوردند و در مقابل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۱ او و تمام گوساله پرستان و سایرین.

(لَنْهَرِّقَنَّهُ) احراق عجل ساخته شده از طلا بقرینه کلمه نسفا اینست که در آتش نرم شود.

(ثُمَّ لَنْنَسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا) نسف ریز ریز شدن که با آلات معدّه او را ریز ریز کردند بدلیل قوله تعالی:

(وَيَسِيلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ نَنْسِفْهَا رَبِّي نَسْفًا) در همین سوره در چند آیه بعد سپس ریزه‌های او را در دریا ریختند که بنی اسرائیل نتوانند آنها را اخذ کنند و ذخیره نمایند و کسی توهم نکند که حضرت موسی طمع بآن داشته.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۸] ... ص: ۹۱

إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

منحصرا اله شما الله است آن خداوندی که نیست الهی مگر او فرو گرفته است هر چیزی را علم او.

(إِنَّمَا) از ادات حصر است که غیر او هر که هست و هر چه هست سزاوار پرستش نیست.

(إِلَهُكُم) معبود بحق.

(اللَّهُ) اسم مختص بذات اقدس واجب الوجود است که اسامی مختصه الله هو حق است، الله اسم ذات مقدس مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نواقص، هو اشاره بمقام غیب الغیوبیست که ممکن محالست پی بذات او ببرد چون ممکن محدود است و ذات او غیر متناهی و نامحدود است، و حق بمعنی ثبوت و بقاء است ازلا و ابدان اول دارد نه آخر.

(الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) غیر او تماماً محتاج و مخلوق و حادث و مسبوق بعدم است سزاوار الوهیت نیستند.

(وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا) چون علم از صفات ذات و عین ذات و منتزع از ذات اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۲ است غیر محدود است مثل سایر صفات ذاتیه قدرت حیات عظمت کبریایی عزت ازلیت ابدیت سرمدیت و بسیاری از صفات ذاتیه که از شئون علم است، مثل بصیر سمیع مدرک حکیم مرید خبیر عالم بمبصرات و مسموعات و جزئیات و مصالح و صلاح و جمیع آنچه واقع شده و میشود و اینها را صفات کمالیه گویند بخلاف صفات فعلیه رحیم رحمن غفار تواب خالق رازق ممیت معیی معزّ مدلّ کافی شافی و سایر صفات فعلیه که افعال صادره از اوست و اینها را صفات جمالیّه نامند و بخلاف صفات سلویه و آن هر صفتی که موجب نقص و عیب و احتیاج می شود باید از او سلب کرد که مفاد سَبَّوح قَدَّوس است که مرکب از اجزاء نیست نه اجزاء خارجیّه مثل اجسام و نه اجزاء ذهبتیه مثل اجناس و انواع و نه اجزاء وهمیه مثل مجردات عالم عقول و نفوس و منزه از لوازم آنها مثل حال و محلّ و اعراض کم و کیف.

[سوره طه (۲۰): آیه ۹۹] ص: ۹۲

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹)

همچنین مثل قصه موسی و فرعون و سامری ما برای شما بیان می کنیم قصه های از خبرهای آنچه بتحقیق سبقت داشته از انبیاء سلف و امم آنها و بتحقیق دادیم ترا از جانب خود ذکر، قرآن مجید را.

(كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ) قصه حکایت احوال واقعه و امور صادره است نسبت باشخاص و وقایع یعنی چنانچه برای شما قضایای موسی و قومش و فرعون و اتباعش و سامری و اصحابش را بیان کردیم بیان میکنیم.

(مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ) از قصه آدم و ملائکه و ابلیس و نوح و قومش و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اهل زمان خود، چنانچه مکرر در سور قرآنی و آیات شریفه بیان شده و قصه طالوت و جالوت و داود و سلیمان و یعقوب و یوسف و ذکریا و یحیی

و عیسی و مریم و غیر اینها که تماماً در قرآن برای تنبّه و تذکر امت بیان فرموده: ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۳
(وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا) یکی از اسامی شریفه قرآن ذکر است چون متذکر میفرماید افراد امت را باحوال دنیا و آخرت و سعادت و شقاوت و منافع و مضار و مصالح و مفاسد و عقائد و اخلاق و احکام شرعیه از واجبات و محرمات و غیر اینها، چنانچه میفرماید:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ) نحل آیه ۹۱ و میفرماید: (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) انعام آیه ۵۹ و اسامی قرآن را ما در مجلد اول در بیان مقدمات تذکر داده ایم و در آیات شریفه اشاره شده مثل کتاب قرآن فرقان تبیان نور ذکر و غیر اینها (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ) بقره آیه ۱ (إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ) یس آیه ۶۹ (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ) فرقان آیه ۱ (وَأَتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ) انعام آیه ۱۵۶ و غیر اینها از اسامی شریفه قرآن.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ص: ۹۳

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱)

کسی که اعراض کند از این ذکر که قرآن مجید باشد پس بدرستی که آن کس بار سنگینی که نمیتواند حمل کند بر خود حمل کرده روز قیامت از گناه و معصیت که عقوبت آنها و عذاب آنها در جهنم است که در آن عذاب مخلد هستند ابد الآباد و پایان ندارد و بد چیزی است از برای آنها این بار سنگین که حمل کرده اند.

(مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ) اعراض باصطلاح پشت پا زدن است و ترک عمل بآن و این صادق است بر کسی که یک دستور قرآن را عمل

نکند زیرا لفظ قرآن و ذکر بر یک آیه آن هم صادق است، مثلاً یکی از دستورات قرآن حجاب است بی‌حجابی اعراض از او است یکی نماز است یکی روزه است یکی خمس است یکی زکاة اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۴
 است یکی اعراض از لهُو و لغو است یکی احکام طلاق است یکی اجزاء حدود است حدّ قتل عمدی و خطایی حد زنا یکی احکام دیات است و غیر اینها، و اعظم آنها ولایت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت است در قرآن از لسان پیغمبر بیان می‌فرماید:
 (وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) فرقان آیه ۳۲ و در زیارت ابی عبد الله علیه السلام دارد
 (لقد اصبح كتاب الله فيك مهجورا و رسول الله فيك موتورا).

(فَإِنَّهُ يَحْيِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا) و زر بار سنگین است که طاقت فرسا است و در روز قیامت با این بار سنگین گناه وارد میشود و بعقوبت آنها و عذاب دردناک آنها گرفتار میشود.

(خالدین فیهِ) در آن عذاب و عقوب مسئله از ضروریات دین و مذهب این است که مؤمن مسلماً مخلد در عذاب نیست و گناهانش بقدر کوه‌ها و دریاها و ستارگان و ریگهای بیابان باشد بالاخره پس از مدتی نجات پیدا می‌کند و از این آیه استفاده می‌شود که اعراض از قرآن موجب سلب ایمان میشود.

(وَ سَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا) بسیار سخت و بد باری است برای آنها در روز قیامت که بر خود حمل کرده‌اند و گرفتار عذاب آن شده‌اند.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۹۴

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْنَا إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)
 روزی که نفخ صور میشود و محشور می‌کنیم گنهکاران را در آن روز از زرق چشم پنهانی با یکدیگر صحبت میکنند که ما درنگ نکردیم پس از مردن مگر ده روز.

(يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ) دو نفخه صور داریم یکی روز آخر دنیا که تمام ارواح اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۵
 جن و انس و انواع حیوانات بڑی و بحری غالب تهی میکنند و می‌میرند و در نفخه دوم تمام زنده میشوند و در صحرای محشر وارد میشوند.

چنانچه می‌فرماید: (وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ)
 زمر آیه ۶۸ و بعید نیست که استثناء من شاء الله اشاره باشد بوجود حضرت بقیه الله که با قرآن وارد شود نزد کوثر خدمت جدش رسول الله صلی الله علیه و سلم بواسطه حدیث ثقلین که فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا ابدا)
 از احادیث متواتره است.

(وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا) مراد از مجرمین همان غیر مؤمن است از کفار و ارباب ضلالت که معرض از قرآن بودند، و مراد از اعراض هم مجرد ترک عمل نیست، بلکه انکار است که بگوید: قبول ندارم یا آنکه بنحو دلخواه خود تفسیر کند و تأویل نماید.
 (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) آل عمران آیه ۵ و زرق، بعضی گفتند: کبود چشم، بعضی گفتند: کور، بعضی گفتند صورت سیاه خدا می‌فرماید:

(وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ) زمر آیه ۶۱ و در همین سوره در آیه ۱۲۳ می‌فرماید: (مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا)
 قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى

(شرحش می‌آید انشاء الله تعالی .

(يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ) بطور مخفیانه با هم صحبت میکنند میگویند:

(إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا) مراد ده شب است چه در دنیا و چه در عالم برزخ و چه بین النفختین چون بسرعت میگذرد بنظر قلیل می‌آید چنانچه الآن معروف است قضایای هفتاد سال قبل را میگویند: انگار دیروز بوده در مقابل قیامت که گذشتنی نیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۶

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۴] ... ص: ۹۶

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

ما داناتریم بآنچه آنها سرًا با هم میگویند: که چه مقدار بوده مدت لبث آنها زمانی که میگویند: آن کسانی که بهترین آنها بودند در مشی و طریقت که لبث نکردید مگر یک روز و در جای دیگر میفرماید: (كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا) نازعات آیه ۴۶ انسان پس از مشاهده احوال قیامت چنان وحشت و اضطرابی باو دست میدهد که بکلی فراموش میکند عالم دنیا و عالم برزخ را و بنظرش ناچیز می‌آید گاهی میگوید ده روز گاهی یک روز گاهی نصف روز کانه در عالم خواب بوده، چنانچه در خبر است

(الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

بلکه عالم برزخ هم بنظر کوتاه می‌آید حضرت عزیر پس از صد سال مردن چون زنده شد از او پرسیدند (كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا) بقره آیه ۲۶۱ لذا خداوند میفرماید:

(نحن اعلم بما يقولون)

که مفاد یتخافتون است یعنی خداوند داناتر است باسرار آنها عالم السرّ و الخفیات است سر و علن نزد او مساوی است اینها تصور می‌کنند که العیاذ خدا از اسرار آنها مطلع نیست.

(اذ يقول امثلهم طریقه)

آنکه در میانه آنها طریقه و مشی او بهتر بوده از حیث عقاید و اخلاق و اعمال و نزدیک‌تر بحق بوده از سایر طبقات چون طبقات کفار مختلف است میفرماید: (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى مائده آیه ۸۵.

(إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا) بنظر آنها تمام عمر دنیا و برزخ یک روز بیشتر نمی‌آید بالاخص با مقایسه روز قیامت که میفرماید: (فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) معارج آیه ۴.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۷

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۵] ... ص: ۹۷

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵)

و سؤال میکنند از شما از کوه‌ها پس بفرما که پروردگار من آنها را از هم میبشد پاشیدنی نظر به اینکه پیغمبر اکرم یکی از وظایف بزرگش انذار قوم بود از احوال معاد و انقلاباتی که در قیامت بر پا میشود که در آیات شریفه قرآن در موارد زیادی بیان فرموده که تمام جن و انس و وحوش پس از مردن و از بین رفتن زنده میشوند و در محکمه عدل الهی بحساب آنها رسیدگی میشود و اهل سعادت رستگار و داخل بهشت و اهل شقاوت بد عاقبت و داخل جهنم و اوضاع عالم تغییر میکند.

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) حجر آیه ۴۹ (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ) انبیاء آیه ۱۰۴ (يَسْمَلُ أَتْيَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصِيرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) قیمة آیه ۶-۹ (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) تکویر آیه ۱ و ۲ و غیر ذلک از آیات آمدند و از حضرتش سؤال کردند از کوه‌ها که با این عظمت و صلابت بالاخص جبال حجاز مثل جبل ابی قیس و نحوه بچه حالت میشوند.

(وَيَسْمَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ) در جواب آنها همین بس است جایی که خورشید با آن عظمت تکویر شود و این کرات جویه نجوم که بسا چندین برابر کره شمس هستند منکدر شوند و آسمانها مثل طومار در هم پیچیده شوند امر جبال بر خداوند متعال بسیار سهل و آسانست.

(فَقُلْ يَنْبَغِي لَهَا رَبِّي) پروردگار من آنها را از هم میپاشد و ریز ریز میکند و از جای خود کنده میشوند و بتوسط باد آنها در دریاها که خشک شده می‌ریزند.

(نَسْفًا) چه پاشیدگی که دیگر زمین صاف می‌شود دیگر پستی و بلندی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۸ ندارد تمام عمارات مخروبه میشود تمام اشجار از ریشه کنده میشود تمام گیاهها از بین میرود زمین مسطح میگردد.

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۷] ص: ۹۸

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷)

پس وا میگذارد زمین را مستوی که هیچگونه بلندی و پستی نداشته باشد زمین خشک یا بس نه گیاهی بر روی او روئیده شده و نه شجری بر او باشد و نه آبی بر او جاری باشد. (فَيَذَرُهَا) آن کوه‌ها را مثل رمل هباء منثورا. (قاعاً) ارتفاعی در آن نیست.

(صَفْصَفًا) انخفاصی و پستی ندارد که مفاد (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ) ابراهیم آیه ۴۹ (وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً) حج آیه ۲. (لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا) هیچگونه عمارتی و شجری و گیاهی و کوهی در او دیده نمیشود.

(وَلَا أَمْتًا) پستی و انخفاص و گودی در او نیست تمام صفحه زمین صاف و ذلال و متساوی هیچگونه آثاری در او مشاهده نمی‌شود و چون تمام کرات جویه در یک جا جمع و نزدیک بیکدیگر میشود، چنانچه میفرماید:

(وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ) قیمة آیه ۹ و ۱۰ آفتاب یک نی بالای سر اهل محشر و زمین مثل کوره حدادی میجوشد و بالجمله احوال قیامت بسیار هولناک است در بعض اخبار دارد که ملائکه هفت آسمان هفت طبقه دور اهل محشر را احاطه میکنند و آتش دور آنها را میگیرد و حلقه میزند خطاب میرسد (يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْمِعْتُمْ أَنْ تَتَفَادُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ) الرحمن آیه ۳۳ از امیر المؤمنین علیه السلام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۹۹

سؤال کردند باید چه کرد؟ حضرت فرمود:

(ففرؤا الى الله)

اشاره بآیه شریفه (فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنَّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ) ذاریات آیه ۲۰ لکن آیه راجع بدنیا است که باید رو بخدا رفت و دست از شرک و کفر و عناد و ضلالت و فسق و فجور و طغیان و معاصی الهیه برداشت و به ایمان و اعمال صالحه و تقوی رو بخداوند عالم رفت و اما بعد از مردن دیگر فایده ندارد.

(إذا مات ابن آدم انقطع عمله)

و در آیه شریفه میفرماید: (وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) نساء آیه ۲۲ بلی ممکن است اگر با ایمان از دنیا رفته باشد بیک اسبابی مورد مغفرت واقع شود مثل دعاء دیگران و شفاعت.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۸] ص: ۹۹

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

روز محشر روزی است که متابعت میکنند صدای منادی حق را که آنها را دعوت میکند که هیچگونه انصرافی از او نمیتوانند بکنند که اجابت نکنند و بطرف دیگر بروند، طرف راست و چپ و صداها آن قدر خاشع و ضعیف میشود در پیشگاه خداوند رحمن پس نمیشنوی مگر مثل پای شتر که همس گویند بعضی گفتند داعی الهی نفخه ثانیه اسرافیل است که تمام زنده میشوند و بسرعت در صحرای محشر حاضر میشوند چنانچه میفرماید (ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) زمر آیه ۶۸ و نیز میفرماید: (وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا) کهف آیه ۹۹ و در برهان حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که فرمود: (الداعی امیر المؤمنین)

علیه السلام است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۰

(يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ) قهرا و اجبارا متابعت و در عقب این دعوی می روند.

(لَا عِوَجَ لَهُ) از طرف دیگری نمیتوانند سیر کنند.

(وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ) صداها خاضع و خاشع میشود.

(لِلرَّحْمَنِ) در پیشگاه خداوند رحمن.

(فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) گفتند همس صدای قدم است آنها مثل صدای پای شتر، در برهان حدیث مفصلی بسه سند از تفسیر علی بن ابراهیم و از امالی شیخ طوسی و از امالی شیخ مفید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خلاصه مفادش اینست که فردای قیامت خداوند جمع میفرماید: تمام ناس را در صعید واحد پس توقف می کنند پنجاه سال و عرق شدیدی می کنند و نفس ها تنگ می شود و اینست قول تعالی:

(وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) پس آن ندا میرسد کجا است امی بندگان؟ میگویند: اسمش چیست؟ خطاب

میرسد کجا است نبی رحمة محمد بن عبد الله صلی الله علیه و سلم حضرت میرود تا سر حوض که طولش ما بین ایله و صنعا است پس صاحب شما را ندا میدهند، امیر المؤمنین علیه السلام او هم ملحق به حضرت رسالت می شود، سپس سایر ناس را ندا می دهند بعض آنها را میگذازند بروند نزد حوض و برخی را جلو گیری میکنند حضرت برای دوستان ما که جلو گیری شدند گریه میکند خداوند آنها را بحضرت میبخشد الی آخر حدیث.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۰۹] ص: ۱۰۰

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

روز قیامت نفع نمی بخشد شفاعت احدی در حق احدی مگر کسانی که خداوند رحمن اجازه و اذن دهد شفعاء روز قیامت را در حق او و راضی باشد برای او قول و گفتار را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۱

(توضیح) کلام اینکه اهل محشر سه طائفه میشوند، یک طایفه کسانی که بدون ایمان از دنیا رفته باشند یا اصلا ایمان نداشته باشند مثل مشرکین و کفار و اهل ضلالت از مخالفین و معاندین و ناصبین و شاکین و کسانی که منکر یکی از ضروریات دین یا

ضروریات مذهب شیعه اثنی عشری باشند یا اگر ایمان داشته بواسطه کثرت معاصی سلب ایمان از او شده و لو عند الموت باغواء شیاطین انسی و جنی اینها قابل شفاعت نیستند و مورد.

(يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ) هستند نه احدی در حق آنها شفاعت میکند نه بر فرض اگر شفاعت کند شفاعت او در حق آنها نفع ندارد، طایفه دوم کسانی که با ایمان و عمل صالح و آمرزنده از دنیا رفتند یا اصلاً معصیت از آنها صادر نشده یا موفق بتوبه شدند یا باعمال صالحه و بلیات وارده تدارک معاصی آنها شده اینها هم احتیاج بشفاعت ندارند و اهل سعادت و نجات هستند مگر برای ارتفاع درجات آنها در بهشت محتاج بشفاعت باشند.

طایفه سیم کسانی که با ایمان از دنیا رفته و آلوده بمعاصی شده و تدارک نشده اینها جزو مستثنی منه.

(إِلَّا مَنْ أَدَانَ لَهُ الرَّحْمَنُ) خداوند برای ایمان آنها اذن میدهد بشفاعت که در حق آنها شفاعت کنند.

(وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) و لو بافعال آنها رضایت نداشته باشد چون معاصی مورد رضای حق نیست و لکن بقول آنها که ایمان و اقرار بآنچه مدخلیت در ایمان دارد راضی است و شفاعت روز قیامت هم دو دسته هستند و شفاعت عامه که شفاعت آنها شامل جمیع میشود خاندان محمد و آل او صلی الله علیه و سلم که حتی انبیاء هم محتاج بشفاعت آنها هستند در ارتفاع درجات و شفاعت خاصه مثل شفاعت انبیاء در حق امت خود قرآن در حق اهلش و مؤمنین در حق یکدیگر و ایام متبرکه مثل شهر رمضان.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۲

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۰] ص: ۱۰۲

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰)

میداند خداوند آنچه پیش از روی آنها و مقابل آنها از احوال گذشتگان از انبیاء و امم سابقه و ما قبل آنها ازلا و آنچه عقب سر آنها است تا قیامت و احوال اهل محشر و اهل سعادت و شقاوت ابد و آنها احاطه بخداوند ندارند احاطه علمیه.

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ) مکرر بیان شده که علم الهی عین ذات او است و ذات او صرف وجود است و محدود بحدی نیست یعنی ماهیت ندارد چون ماهیت حد وجود است ازلا و ابد و سرما حدی از برای علم او قدرت او سایر صفات ذاتیه او نیست ازلا میدانند آنچه در ابد است و ابد میدانند آنچه در ازل بوده و بعبارت دیگر علم ذات بذات.

(وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) چون ممکن هر چه باشد و هر که باشد و لو صادر اول نور مقدس محمد صلی الله علیه و سلم محدود است اول دارد و حادث است و محدود محال است احاطه علمی بغیر محدود پیدا کند و این عقیده مطابق عقل و برهان و آیات شریفه قرآن و اخبار متواتره از آل اطهار (علیهم السلام) و ضرورت مذهب شیعه است، و لکن عامه عمیاء و طبقات کفار که قائل بتجسس هستند و خدا را جسم پنداشتند قائل هستند که خدا روز قیامت دیده می شود و بر عرش و تخت خود مینشیند و مؤمنین او را مشاهده می کنند و کفار ممنوع هستند و سایر مزخرفاتی که در کتب عهدین و در کتب عامه است که قبلاً تذکر داده شده و در برهان حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده از کلینی مسند از صفوان ابن یحیی که ابو قره محدث از من تقاضا کرد که او را خدمت حضرت رضا علیه السلام ببرم از آن حضرت استیذان کردم اجازه داد او را خدمت حضرت بردم پس از سؤالات از حلال و حرام و احکام سؤال از توحید کرد گفت:

روایاتی بما رسیده که خدا رؤیت را قسمت کرده و کلام را بین انبیاء کلام را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۳

بموسی و رؤیت را به محمد صلی الله علیه و سلم حضرت فرمود:

پس کیست که تبلیغ کرده از جانب خدا که فرمود: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) و فرمود: (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) پس بگوید: من بچشم خود دیدم او را آیا حیا نمی کنند زنادقه اینکه حضرت تناقض بگوید: و بر خلاف قرآن دعوی رؤیت کند ابو قره گفت: در این آیه چه

می‌گویی؟: (وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَىٰ حضرت فرمود:

مراد رؤیت آیات کبری است که بعداً می‌فرماید: (لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ و رؤیت آیات غیر از رؤیت اوست ابو قره گفت: پس این روایات را تکذیب کنیم فرمود: هر روایت که مخالف قرآن است باید تکذیب کرد (اقول) مخالف برهان و عقل و اجماع هم هست بعلاوه سند معتبر هم ندارد.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۱] ص: ۱۰۳

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱)

و خاضع و خاشع میشود تمام وجوه در پیشگاه خداوند حی قیوم و بتحقیق مایوس و ناامید می‌شود کسی که بار ظلم بر گردن خود بار کرده.

(وَعَنْتِ الْوُجُوهُ) عنی خضوع و ذلت است و کلمه الوجوه جمع محلی بالف و لام افاده عموم میکند تمام وجوه ممکنات در پیشگاه احدیت خاضع و خاشع و و ذلیل و حقیر هستند.

(سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم)

همه فقیر و محتاج و او است غنی بالذات (يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) فاطر آیه ۱۶ (وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ) محمد صلی الله علیه و سلم آیه ۴۰ شاه و گدا و ضعیف و شریف عزیز و ذلیل، و وجهی ندارد تفسیر بصاحبان وجوه کرد از

اعیان و اشراف. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۴

(لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ) خداوند زنده پاینده ازلا و ابداً حتی اشرف ممکنات می‌فرماید:

(الفقر فخری)

و از مولی الموالی نقل است عرض میکند

(کفانی فخران اکون لک عبدا و کفانی عزّا ان تکون لی ربا).

(وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا) در حدیث قدسی است فرمود:

(و عزّتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و ظلم اقسامی دارد ظلم بنفس

(ظلمت نفسی)

دعاء کمیل ظلم بغیر ظلم در دین و مصداق اتم هر سه قسم ظالمین بآل محمد علیهم السلام است ظلم بنفس خود را مورد اشدّ عذاب قرار دادند ظلم بغیر بمقربان در گاه الهی از قتل و اسیری و سایر ظلمهای نگفتنی ظلم بدین بنده گان خدا را در ضلالت و گمراهی انداختند تا زمان ظهور حضرت بقیه الله که از آنها و اتباع آنها انتقام بکشد دیگر خبیث و حسرت و ناامیدی و خسران و زیان و ذلت و عذاب و غضب الهی بالاتر از این میشود که برای چهار روز دنیا خود را باین مهلکه بیندازند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۲] ص: ۱۰۴

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲)

و کسی که بجا آورد از اعمال صالحه و او ایمان داشته باشد پس نمیرسد زیرا باو هیچگونه ظلمی متوجه نمیشود و هیچگونه حقی از او از بین نمیرود.

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ) اعمال صالحه شامل واجبات و مندوبات میشود و صلاح آن اینست که صحیحا بجا آورده شود یا

مراعات اجزاء و شرایط و فقدان موانع و البته اگر مراعات شرایط قبول هم بشود اصلح میشود و کلمه من - الصالحات من تبعیضیه است دلالت دارد که تمام اعمال صالحه را لازم نیست و شرط نیست که بجا آورد بلکه ممکن نیست هر قدر بیشتر البته اجرش زیادتر میگردد یعنی هیچ عمل صالحی بدون اجر نیست.

(وَهُوَ مُؤْمِنٌ) که ایمان شرط صحت کلیه عبادات است واجب و مستحب و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۵ بدون ایمان هیچ عملی صحیح و صالح و مقبول نیست و همین نحو که ایمان شرط است بقاء ایمان تا آخرین نفس هم شرط است که اگر فرض کنیم که هفتاد سال اعمال صالحه با ایمان بجا آورده باشد و نزدیک موت ایمان از او سلب شود کلیه اعمالش حبط میشود و مصداق (أَوْلَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ) میشود و صدق (وَهُوَ مُؤْمِنٌ) بر او نمیکند بلکه و هو کافر بر او صادق است. (فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا) یعنی مطمئن باشد در کمال امن که بمقدار خردلی باو ظلم نمیشود که گفتند نکره در سیاق نفی مفید عموم است. (وَلَا هَضْمًا) هضم نقصان و ذهاب حق است که بدانند جزئی از اعمال صالحه او در نزد پروردگار از بین نمی رود چنانچه میفرماید (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا - يَرَهُ) آنها هم اجر کامل باو داده میشود لکن از روی تفضل نه استحقاق زیرا مکرر گفته ایم که عقوبات از روی استحقاق است بیش از استحقاقش او را عذاب نمی کنند ولی ثوابت از راه تفضل است احدی طلبی از خدا ندارد حتی الانبیاء و الاولیاء بلی چون وعده فرموده البته باو تفضل می شود و خلف وعده بر خدا محالست.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۳] ... ص: ۱۰۵

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

و همین نحوی که بر امم سابقه و انبیاء گذشته دستورات فرستادیم نازل کردیم کتاب را که این قرآن مجید باشد بلسان عرب و مکرر در مکرر در او و عدو و عیدهایی دادیم باشد که این امت پرهیزند از معاصی یا اینکه متذکر شوند بامور آینده و پیشامدهای مترتب بر اعمال و کردارشان.

(وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا) خداوند هر پیغمبری که ارسال میفرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۶ بزبان قومش میفرستاد، چنانچه میفرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُنَبِّئَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) ابراهیم آیه ۴ و چون قوم پیغمبر در قسمت حجاز عرب فصیح بودند و قرآن بزرگترین معجزات حضرت بود بلسان عرب فصیح نازل فرمود که نتوان مثل او یا ده سوره یا یک سوره بیاورند که از هر جهت حجه بر آنها تمام شود و راه عذری بر آنها باقی نماند.

(وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ) کمتر سوره ای است در قرآن که خداوند خبر از امم سابقه و بلیات نازله بر آنها و از عقوبت قیامت و عذاب جهنم و خلود در آن نداده باشد.

(لَعَلَّهُمْ) لعل برای تردید نیست خداوند میداند کی متقی می شود و کی نمی شود، بلکه بمعنی باید است که البته باید.

(يَتَّقُونَ) بمراتب تقوی تقوای از شرک و کفر و ضلالت و صفات خبیثه و اعمال سیئه و ترک واجبات پیدا کنند.

(أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا) که میفرماید: (فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى اَعْلَى آیه ۹ و نیز میفرماید:

(وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ) ذاریات آیه ۵۵ و بالجمله انسان در غفلت است باید او را از خواب غفلت بیدار کرد بدانند (من

کجا بودم از بهر چه من آمده ام بکجا میروم و آمدنم بهر چه بود)

(رحم الله امرأ علم من این و فی این والی این).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۴] ... ص: ۱۰۶

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكَ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۷

پس بلند مرتبه است الله پادشاه حق ثابت و تعجیل مفرما بقرائت قرآن پیش از آنکه منقضی شود بسوی تو وحی آن و بگو رب من زیاد فرما مرا از علم.

(فَتَعَالَى اللَّهُ) تعالی الهی از جمیع جهات بر جمیع ممکنات است ذاتا و صفة و فعلا.

ذاتا واجب الوجود. ازلا و ابدا و ممکنات ممکن الوجود الحادث بعد العدم نیست صرف بودند هست شدند، صفة صفات عین ذات غیر متناهی لا یزید و لا ینقص و صفات ممکنات زائد بر ذات و یزید و ینقص، و فعلا تمام افعالش از خلق و رزق و اماته و احیاء و عزت و ذلت و افاضه صحت و مرض و غنا و فقر تماما موافق حکمت و مصلحت و خالی از هر عیب و نقص است.

(الْمَلِكُ الْحَقُّ) مالک الملوک الثابت الذی لا یزول بخلاف ممکنات که مالکیت و سلطنت و عزت و غنی و صحت آنها تمام عرضی است و موقتی و در معرض زوال و فناء است.

(وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ) وجوهی مفسرین گفتند در معنای این جمله که تماما باطل و از نقل آنها خودداری می‌کنم، و ما در مجلد اول در بیان مقدمات ده گانه گفتار نهم مراتب نزول قرآن را متذکر شده‌ایم و مرتبه اول آن را در عالم انوار بر نور مقدس محمدی صلی الله علیه و سلم دانسته و لوح محفوظ و ام الكتاب را بر همین معنای نور مقدس او اشاره کرده‌ایم و آیه شریفه (وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) نمل آیه ۶ بر همین معنی اشاره دارد که بدون واسطه ملک تلقی فرموده سپس بر انوار مقدسه ائمه اطهار نازل شده و آیه شریفه (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) واقعه آیه ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ بر این معنی حمل شده و شاهد بر این دعوی آنکه دارد امیر-المؤمنین علیه السلام روز اول ولادتش سوره مبارکه (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ) را خدمت پیغمبر قرائت کرد و حضرت فرمود:

(قد افلحوا بک یا علی)

قبل از بعثت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۸

حضرتش به ۱۳ سال بناء علی هذا معنای این جمله بخوبی واضح میشود که پیش از آنکه جبرئیل نازل کند تعجیل در قرائت آن نکن و احتیاج باین تاویلات مفسرین نداریم که با جبرئیل جمله جمله قرائت میکرد فرمود صبر کن تا وحی منقضی و تمام شود زیرا بسا جمله‌های بعد قرینه صارفه از ظواهر بعضی جملات قبل میشود یا پس از وحی تدبّر نماید و تأمل کند به حقایق آیات یا تاویلات دیگر (اشکال) سر این نهی چه بوده؟ (جواب) برای صدق آیه شریفه (وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) شعراء آیه ۱۹۲-۱۹۴ و ممکن است سرش این باشد که قرآن مجید دو مرتبه نازل شده یک مرتبه جمله واحده در شهر رمضان در لیلۃ القدر که میفرماید: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) بقره آیه ۱۸۱ و میفرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) آیه ۱ و یک مرتبه تدریجا از اول بعثت تا حین وفات و رحلت حضرت و ممکن است حکمت‌های دیگری داشته باشد.

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) حضرتش و لو عالم بما کان و ما یکون بود که در دعاء ندبه

(و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه)

لکن بالاخره محدود است و علم الهی غیر محدود و نسبت محدود بغیر محدود اگر بگویی مثل قطره است نسبت بدریا غلط گفته‌ای. زیرا دریا هم محدود است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۵] ... ص: ۱۰۸

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَكُنَّ لَهُ عِزْمًا (۱۱۵)

و هر آینه قرار داد و عهد کردیم بسوی آدم یعنی با او عهد کردیم از قبل پس نسیان کرد و نیافتیم از برای او عزم و ثباتی این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین اختلاف زیادی کردند، بعضی گفتند: راجع به شجره منهیه است بعضی گفتند: راجع به اغوای شیطان است بعضی گفتند راجع بوعد خروج از جنت است، و اخبار زیادی در برهان نقل کرده که راجع بمقام محمد صلی الله علیه و سلم و ائمه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۰۹

اطهار علیهم السلام و حضرت قائم (عج) فرجه است، و ما پس از بیان چند مقدمه آنچه بنظر میرسد بیان میکنیم و الله العالم.

(۱) انبیاء و اوصیاء کلا شرط اولی آنها عصمت است هم از معاصی در تمام عمر و هم از خطا و نسیان و سهو و شک و نحو اینها.
(۲) لفظ نسی دلیل بر نسیان بمعنی فراموشی نیست در قرآن نسبت نسیان را بذات مقدس خود هم داده در آیه شریفه در همین سوره آیه ۱۲۳-۱۲۶ (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي أَلِي قَوْلِهِ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى).

(۳) آیه شریفه (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَآخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ) آل عمران آیه ۷۶ شرحش در مجلد سیم صفحه ۲۶۶ بیان شده مراجعه فرمائید پس از این مقدمات می‌گوییم:

(وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ) راجع بشجره منهیه نیست، زیرا نهی از شجره نه تحریمی بود و نه تنزیهی نه فعل حرامی مرتکب شدند و نه مکروهی، بلکه ارشادی بود و اعمال مولوییه در او نشده بود فقط ظلم بخود کرده‌اید که میفرماید: (فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ) که از بقاء در جنت محروم شده‌اید و راجع باغوای شیطان هم نیست، زیرا شیطان قسم یاد کرد که من محض نصیحت ارشاد می‌کنم (وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) و راجع بخروج از جنت هم نیست، زیرا اکل شجره بقصد خلود در جنت بوده که شیطان گفت (أَوْ تَكُونُوا مِنَ الْخَالِدِينَ) بلکه راجع بهمان اخذ میثاقست آدم هم ایمان بحضرت رسالت داشت لکن در نصرت او اقرار نکرد و انکار هم نکرد و نصرت انبیاء در زمان ظهور حضرت بقیه الله است که رجعت کنند دنیا و در کابش نصرت دین محمدی صلی الله علیه و سلم کنند، و بعید نیست که عدم اقرار آدم هم از این جهت بوده که بسیار محزون بود از خروج بهشت متأثر بود که بعد از رجعت دنیا باز طول کشد زندگانی و گرفتار زخارف اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۰

دنیوی شود بناء علی هذا هم مفاد اخبار واضح میشود هم مفاد آیه شریفه.

اما اخبار در کافی از حضرت باقر علیه السلام است فرمود:

(عهدنا الیه فی محمد و الأئمة من بعده فترک)

و همین حدیث از علی بن ابراهیم از آن حضرت روایت شده و همچنین از ابن بابویه و از کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود:
(فی کلمات فی محمد و علی و الحسن و الحسين و الأئمة من ذریتهم)

و از مفید از حضرت باقر علیه السلام حدیث مفصل است شاهد مطلب این جمله که در آیه شریفه (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ الْإِيَةُ) فرمود: اخذ میثاق نمود از انبیاء

(أَنِّي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْاَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَوَاةُ أَمْرِي وَ خَزَانُ عِلْمِي وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي قَالُوا أَقْرَأْنَا وَ شَهِدْنَا وَ لَمْ يَجْحَدِ آدَمُ وَ لَمْ يَقْرَ - الْحَدِيثُ) و اما آیه شریفه.

(وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ) عهد همان میثاق است که در آیه (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ) بیان شد.

(فَنَسِيَ) یعنی فترک که مفاد

(و لَمْ يَجْحَدِ وَ لَمْ يَقْر)

در حدیث مفید است (وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) عزم بر یاری پیغمبر و نصرت دین او در دولت حقه بقیه الله و از مفاد حدیث مفید استفاده

میشود که مثل نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و سلم را اولی العزم گفتند و آدم را ندانستند باین معنی است
 هذا ما عندنا و الله العالم.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۶] ... ص: ۱۱۰

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶)

شرح این آیه و ترجمه او در مجلد اول این کتاب صفحه ۵۰۸ الی صفحه ۵۱۴ مفصلاً بیان کرده‌ایم در حقیقت سجده و معنای آن و اباء شیطان و اینکه او مورد خطاب بوده یا نبوده و اینکه آدم اشرف از ملائکه بود در چهار موضع ذکر کرده‌ایم احتیاج بتکرار نیست
 مراجعه فرمائید و الله العالم.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۱

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۷] ... ص: ۱۱۱

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷)

پس گفتیم: ای آدم محققاً این شیطان دشمن تو و دشمن زوج تو است پس شما را از بهشت بیرون نکند پس بمشقت و زحمت
 میافتی.

(فَقُلْنَا يَا آدَمُ) بطریق وحی بتوسط ملائکه خطاب بآدم شد چنانچه مکرر ذکر شد که هر کجا بنحو متکلم مع الغیر بیان فرموده بتوسط
 اسباب و وسائط بوده.

(إِنَّ هَذَا) اشاره بابلیس است که تکبر کرد و زیر بار اطاعت آدم نرفت.

(عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ) جهت عداوتش این بود برای ترک سجده بآدم رانده درگاه الهی شد و مورد لعن خداوند و خطاب (فَأَخْرِجْ
 مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ) باو شد حجر آیه ۳۴ و ۳۵ (اشکال) با اینکه خداوند خبر داد بآدم که این دشمن
 شما است چرا آدم فریب او را خورد؟ (جواب) همین نحوی که خداوند بجمیع اولاد آدم خبر داد و عهد گرفت که فرمود: أَلَمْ
 أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) یس آیه ۶ (سؤال) آدم معصوم بود ولی بنی آدم مقام عصمت
 نداشتند؟ (جواب) معصوم از معاصی و خطا و نسیان بود ولی از ترک اولی چنانچه قبلاً اشاره شد که نهی از شجره ارشادی بود اولی
 این بود که نزدیک آن نروند و ترک اولی در انبیاء سلف بوده بلی پیغمبر اکرم و اوصیاء طاهرینش از ترک اولی هم مصون بودند
 (سؤال) آدم در بهشت بود شیطان که از بهشت بیرون بود کجا تماس گرفت با آدم؟ (جواب) شیطان از کجا وارد قلب بنی آدم
 میشود از راه منافذ بدن آیا تصور می کنید جسمی است داخل در قلب میشود؟ راه شیطان بقلب بتوسط قوه شهوت و غضب و وهم
 است، چنانچه راه ملک بتوسط قوه عقل است آدم و زوجش بشجره منهیه متمایل شدند أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۱۱۲

قوه شهوت وسیله شیطان شد بوسیله او راه بقلب پیدا کرد نه داخل بهشت شد و نه از منافذ بدن آدم وارد قلب شد و نه بصورت
 جسمیت مقابل آدم آمد.

(فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى) شیطان سبب شد و الا قدرت بر اخراج نداشت، چنانچه اکل شجره هم سبب بود و قوه شهوت هم
 سبب شد که گفتند انسان سه دشمن دارد دنیا اول جلوه میدهد قوه شهوت ثانیاً متمایل می شود شیطان ثالثاً راه نمایی می کند شجره
 جلوه کرد شهوت مایل شد شیطان اغوی کرد و مراد از فتشقی بمشقت افتادن است در دنیا نه شقاوت مقابل سعادت.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۸] ... ص: ۱۱۲

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۸)

محققاً از برای تو اینست که نه گرسنه می‌شوی در بهشت و نه برهنه می‌گردی چون در بهشت هیچگونه المی نیست اهل بهشت نه گرسنه می‌شوند که الم جوع باشد و نه سیر می‌شوند که دیگر میل نداشته باشند می‌فرماید: (أَكُلُهَا دَائِمًا) فقط التذاذ است و البسه بهشتی هم مختص بهشت است با لباس دنیوی و مأكولات دنیا مناسبت ندارد.

(إِنَّ لَكَ) و هر که در بهشت باشد مثل زوج او و غیر اینها.

(أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا) زیرا مأكولات آن تحلیل نمی‌شود که محتاج ببدل ما یتحلل شود مدفوعات ندارد پیری و ضعف قوی در آنجا نیست تمام (جرد مرد) هستند فنا و زوال ندارد دار خلود است.

(وَلَا تَعْرَى برهنگی هم یک بلائی است در آنجا نیست البسه بهشتی نه چرک و کثیف میشود و نه کهنه و پوسیده نه ثقل و سنگینی دارد صد لباس روی هم خردلی ثقلت ندارد، بلکه بشره از زیر آنها نمایان است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۳

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۱۹] ... ص: ۱۱۳

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۹)

و محققاً تو تشنه نمیشوی و حراره آفتاب را درک نمیکنی چنانچه در باب مأكولات گفتیم در مشروبات هم همین نحوه است نه تشنگی دارد و نه سیرابی که دیگر متمایل نباشد مشروباتش هم دائمی است و انهار بهشت چهار است، چنانچه می‌فرماید:

(فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى) محمد آیه ۱۷.

(وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا) و حرارت شمس هم ندارد گرمی و سردی در آنجا نیست چنانچه می‌فرماید: (لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا)

دهر آیه ۱۳ در بهشت روز و شب نیست ماه و سال نیست زمستان ندارد شمس و قمر و کواکب و آسمان و زمین کرات جویه تمام از بین میرود (إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) تکویر آیه ۱ و ۲ (يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكِتَابِ) انبیاء آیه ۱۰۴ (وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) زمر آیه ۷۶ و غیر اینها از آیات.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۰] ... ص: ۱۱۳

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى (۱۲۰)

پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان و گفت: ای آدم آیا دلالت کنم ترا بر درختی که اگر از آن درخت اکل کنی همیشه باقی هستی و فناء ندارد و بر سلطنت و مالکیتی که کهنه شدن ندارد.

(فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ) و سوسه شیطان خطورات قلب است چون مقدمات فعل انسان تمامش اختیاری است غیر از خطور قلبی که

تعبیر بتصور میکنند که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۴

بدون اختیار در قلب خطور میکند پس از خطور تصدیق بفائده و ثمره آن میکند پس از تصدیق عزم و جزم و اراده که تعبیر بعلم که محرک عضلات میشود نحو الفعل و آن خطور قلبی اگر از ناحیه ملک باشد الهامش گویند: و اگر از ناحیه شیطان باشد وسوسه‌اش نامند.

(قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ) چنین تصور کرد که این شجره باعث بقاء ابدی میشود.

وَمُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ عِبَارَةٌ اخری جمله اولی است که این مقام و رتبه را که واجد است تنزل ندارد و کهنه نمیشود و برای او باقی میماند و حضرت آدم هم نمیدانست این خیال و تصوّر از ناحیه شیطان است، بلکه ممکن است از ناحیه ملک باشد و خداوند در آیه قبل فرمود: شیطان دشمن شما است و میآید شما را از بهشت بیرون کند اگر آدم میدانست از ناحیه او است البته مخالفت میکرد و اشتباه آدم همین بود که خداوند که نهی از شجره کرده حکمت و مصلحت داشته و این خیال تصوّر بر خلاف صلاح او است و این مسلماً از ناحیه شیطان است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۱] ص: ۱۱۴

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ (۱۲۱)

پس تناول کرد آدم و زوجهش از آن شجره پس ظاهر شد بر آنها عورت‌های آنها پس چون برهنه شدند رفتند و از برگ درختان بهشت قطع کردند و عورت خود را پوشانیدند و مخالفت کرد آدم پروردگار خود را پس بی‌بهره شد از بهشت.

(فَأَكَلَا مِنْهَا) نظر به اینکه انسان باید بمجرد خطور قلبی و تصوّر شیء اقدام بر عمل نکند و تعجیل در انجام فعل نماید باید تأمل و تفکر و تدبّر کرد و عواقب و آثار آن فعل را بنظر آورد اگر بصلاح و فساد آن بر خورد کرد انجام اطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۹، ص: ۱۱۵

دهد یا منصرف شود و اگر درک صلاح و فساد آن را نکرد خودداری کند آدم و حوا تأمل نکرده بمجرد خطور قلبی که وسوسه شیطان بود اقدام بر اکل شجره کردند که فاء تفریع دلالت دارد که اکل آنها متفرّق بر همان وسوسه شیطانی بود که خیال کردند شجره خلد است و بقاء ملک بخصوص مقرون به قسم که (وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ) اعراف آیه ۲۱.

(فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا) اولین اثر این فعل این بود که البسه بهشتی از آنها سلب شد بمجرد اکل و عوره آنها ظاهر شد ناچار.

(وَطَفِقَا) بمعنی جعل بفعل، فوری رفتند و از برگ بهشت که گفتند و رق زیتون بوده.

(يَخْصِفَانِ) چسبانیدند.

(عَلَيْهِمَا) بر خود که عورت خود مکشوف نباشد.

(وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ) گفتیم: این عصیان معصیت نبوده حتی مکروه هم نبوده و نهی ارشادی بوده یعنی بر خلاف صلاح خود اقدام نمودند بخصوص بقرینه.

(فَغَوَىٰ غَوَىٰ) خلاف رشد است بر ضرر خود اقدام کرد (تنبیه) بعد از بیان این جملات بر خورد کردم بحديث شریفی از حضرت رضا علیه السلام در جواب علی بن الجهم در اعتراضاتی که بر انبیاء داشت از آیات شریفه و حدیث مفصل است و شاهد عرائض گذشته این جمله حدیث است فرمود:

(أَمَّا قَوْلُهُ: وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ خَلَقَ آدَمَ حَجَّةً فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَةً فِي بِلَادِهِ وَلَمْ يَخْلُقْهُ لِلْجَنَّةِ وَكَانَتِ الْمَعْصِيَةُ مِنْ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ لَا فِي الْأَرْضِ لِتَمَّ مَقَادِيرَ أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا أَهْبَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَجَعَلَ خَلِيفَةً عَصَمَ بِقَوْلِهِ: إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ الْحَدِيثُ).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۲] ص: ۱۱۵

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ (۱۲۲)

پس از خروج از بهشت برگزید خداوند پروردگار آدم را پس قبول اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۶ فرمود توبه او را و هدایت نمود او را در مجلد اول این تفسیر صفحه ۵۰۲ در ذیل آیه شریفه (فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

مفصلاً بیان شده مراجعه فرمائید.

(ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ) برگزیده گان خداوند برای رسالت و خلافت الله انبیاء هستند که میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) آل عمران آیه ۳۰ و مراد از آل عمران انبیاء بنی اسرائیل، و از آل ابراهیم خاندان عصمت و طهارت است، و از عالمین جمیع عوالم امکانیست.

(فَتَابَ عَلَيْهِ) کلمه تاب اگر متعدی بالی شود فعل عبد است مثل (إِنِّي تَبْتُ إِلَيْكَ) احقاف آیه ۱۴ و اگر متعدی بعلى شود مثل همین آیه فعل الهی است یعنی قبول توبه فرمود و در باب توبه گفتیم: که وجوب توبه عقلی و ارشادیت اعمال مولویّه در او نشده و الا ترک توبه در هر آن یک معصیت میشود و ملیونها معصیت است و منافست با آیه شریفه (وَ مَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا) انعام آیه ۱۶۱ و اما قبول توبه بر خداوند، بعضی گفتند: وجوب عقلی دارد چون حسن است لکن هر فعل حسنی تا ترکش قبیح نباشد بر خداوند واجب نیست، بعضی گفتند:

چون وعده قبول داده و خلف وعده قبیح است، لذا واجب است اینهم تمام نیست، زیرا وعده قبول منوط بشرائطی است که غالباً فاقد آنها است و بعقیده ما قبولی توبه از راه تفضل است، چنانچه تمام نعم الهیه دنیویّه و اخرویّه نسبت به بنده گان صالح از راه تفضل است فقط بنده باید قابلیت تفضل داشته باشد باندازه قابلیت تفضل میشود.

(وَ هَدَىٰ آدَمَ) را هدایت فرمود: نخستین انبیاء خود قرار داد مقام رسالت باو عنایت فرمود انبیاء را از نسل او قرار داد و سایر تفضلات و عنایات.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۳] ص: ۱۱۶

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۷

فرمود: بآدم و حوا هبوط کنید از بهشت پس از هبوط و کثرت نسل جمیعا در روی زمین بعض شما با بعضی دیگر عداوت میورزید پس زمانی که میآید شما بنی آدم را از جانب من هدایت کننده پس کسی که متابعت کرد هدایت مرا پس گمراه نمیشود و بد عاقبت نمیگردد.

(قَالَ اهْبِطَا) هبوط تنزل است از بهشت که هیچگونه عیب و نقصی در او نبود و هیچگونه بلا و مصیبتی نداشت نزول در دنیا که دار محنت و بلیّه است و دار فناء و زوال است و دار مجاز است باید از دروازه رحم وارد شد و از دروازه قبر خارج شد.

(مِنْهَا) از آن بهشتی که فرمود: قبلاً (إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرِى وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى .

(جَمِيعًا) جمله در تقدیر است یعنی پس از هبوط و تناكح و تناسل و کثرت نسل در اولاد آدم جمیع شما در زمین و دنیا هستید حافظ میگوید:

(من ملک بودم فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم).

تمام ولد آدم تا دامنه قیامت در صلب آدم بودند و خداوند تمام آنها را اخراج فرمود و از آنها عهد و میثاق گرفت بدلیل آیه شریفه (وَ إِذِ اخْتَدَّ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ الْآيَةُ) اعراف آیه ۱۷۱ و از این جهت پس از این جمله خطاب جمعی میفرماید:

(بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ) عداوت در اولاد آدم از زمان خود آدم شروع شد قضیه هابیل و قابیل که میفرماید: (وَ اتُّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ الْآيَات) مائده آیه ۳۰ و تا انقراض عالم باقیست چه عداوت دینی مسلم و کافر موافق و مخالف موالی و معاند مؤمن و ضال متقی و عاصی عادل و فاسق و غیر اینها و چه عداوت دنیوی غنی و فقیر ظالم و

مظلوم رئیس و مرءوس متکبر و متواضع و غیر اینها بسیار است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۸
 (فَأَمَّا يَا مِئِنَّكُمْ مِنِّي هُدًى) بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و ارائه طریق و ارشاد و دلالت بسعدت و انداز از شقاوت.
 (فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ) بایمان و تقوی و عمل صالح و اطاعت انبیاء و اوصیاء و نماینده گان آنها از علماء اعلام.
 (فَلَا يَضِلُّ) گمراه نمیشود.
 (وَلَا يَشْقَى شَقًى) و بد عاقبت نمیگردد در دنیا و آخرت سعادت مند و رستگار میشود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۱۸

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

و کسی که اعراض کند از یاد آوری من پس محققاً از برای او است زندگانی تنگ، سختی.

(وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي) اعراض پشت پا زدن و قبول نکردن و زیر بار نرفتن است و ذکر دستورات الهی که بتوسط انبیاء و کتب آسمانی و بالخصوص قرآن مجید و دین مقدس اسلام که جامعترین ادیان و مشتمل بر جمیع ما یحتاج انسان در امر دنیا و آخرت است که حضرت رسالت در خطبه الوداع فرمود:

(ما من شیء یقرّبکم الی الجنّة و یبعّدکم عن النّار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یبعّدکم عن الجنّة و یقرّبکم الی النّار الا و قد نهیتکم عنه)

و در قرآن مجید میفرماید: (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) انعام آیه ۵۹ و میفرماید:

(وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) یس آیه ۱۱.

(فَأِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا) مبتلی میشود بحرص و بخل و امساک و غرق دنیا میشود و بکلی از آخرت محروم میگردد و فرصت و مجالی برای خود قرار نمیدهد و با اهل دنیا دائماً در زد و خورد است بخلاف کسانی که بدستورات دین رفتار میکنند بقناعت زندگانی میکنند و راضی بمقادیر الهی هستند و توکل بر خدا میکنند و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۱۹
 بامور آخرتی میپردازند و بکمال راحتی طی میکنند و سعادت دارین را تحصیل میکنند و دنیا در نظر آنها مثل مردار گندیده است که بدست آدمهای پست افتاده نظر کنید حالات ائمه طاهرین و صلحاء مؤمنین با حالات جبیره و اکاسره.

وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى و محشور میکنیم او را روز قیامت کور چون روز قیامت (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) طارق آیه ۹ است جمیع بواطن ظاهر میشود متکبر کبرش ظاهر میشود فاسق فسق او نمایان میشود کافر کفرش بارز میشود و هکذا چیزی از صفات و افعال و عقائد او مخفی و پنهان نیست، و نیز مکرر اشاره شده که همین نحو که از برای بدن قوای ظاهریه مثل باصره سامعه لامسه ذائقه شامه و قوای باطنیه مثل شهویّه غضبیّه و همیه عقلیه متخیله متفکره متصرفه متصوره هست، از برای روح انسانی که تعبیر بقلب میکنیم همین نحو قوی است و چون روز قیامت تمام این قوی ظاهر میشود اگر قلب قوه باصره نداشته و کور بوده حقایق ایمان را درک نمیکرد کوری آن ظاهر میشود اگر طعم ایمان و عبادات را نمیچشیده اگر فرمایشات انبیاء و دعاء دین را نمیشنیده اگر بوی حقیقت بمشامش نرسیده آثارش نمایان میشود کور و کر و لال وارد صحرای محشر میشود، لذا میفرماید: (صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فِهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ) بقره آیه ۱۷ (فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) بقره آیه ۱۶۶ (صُمٌّ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ) انعام آیه ۳۹، لذا میفرماید:

(وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) کور بوده بهمان نحو محشور شده (تنبیه) انسان عوالمی دارد و منازلی که باید طی کند ظهر آباء رحم امّهات عالم دنیا و عالم آخرت و فقط در عالم دنیا این چهار روزه زندگانی دنیوی میتواند تغییر صفات و اخلاق و تحصیل عقائد و اعمال صالحه و تکمیل اخلاق حمیده کند، لذا دار تکلیف است و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام برای همین عالم است از این جهت فرمودند:

(اذا مات ابن آدم انقطع عمله) اگر کور کورانه در این عالم مشی کرد و اعراض اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۰ از ذکر الهی نمود و اعتناء بدین و عقائد و احکام آن نکرد بهمین نحو دائماً باقیست.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۲۰

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

گفت: پروردگار من برای چه مرا محشور کردی کور و حال آنکه بودم در دنیا بینا و بصیر.

توضیح این کفار و مشرکین و فساق و فجّار تصور میکنند که در دنیا صاحبان عقل و شعورند همه چیز را ادراک میکنند و میفهمند و علم دارند، بلکه انبیاء و مؤمنین را جاهل می‌پندارند می‌گویند: اینها موهوم پرستند آدم عاقل نمی‌رود گوشه مسجد نماز بخواند یا گوشه مدرسه ضرب یضرب بگوید باید کار کرد صنعت پیدا کرد ترقی و تعالی نمود نمی‌بینید اروپا امریکا ممالک خارجی چه صنایع غریبه احداث کردند؟ طیاره تلفن و سایر صنایع و چه دولتی تحصیل کردند این علماء ما، ما را از کلیه این فوائد محروم کردند و به بدبختی انداختند از اینجهت نزدیک علماء نمی‌روند، نه امور اعتقادی، و نه مسائل دینی از آنها اخذ میکنند، و نه بواجبات الهیه عمل میکنند، و نه از هیچگونه فحشایی اجتناب میکنند لکن غافل از اینکه غرق دنیا شدن جز زحمت و گرفتاری و پس از مردن جز وبال و عذاب چیز دیگری ندارد، لذا میگوید:

(قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا) و نمیداند که کور باطن بوده و این راه‌هایی که رفته همه طرق شیطانی بوده کورانه رفته از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند عقل چیست؟ فرمود: (العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۲۰

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۱

فرمود: همین نحوی که آمد ترا آیات ما پس خود را بنسیان انداختی و همین نحو امروز بنسیان انداخته شدی (بیان) نسیان در این آیه بمعنی فراموشی نیست که رافع تکلیف باشد، چنانچه در حدیث شریف رفع از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم است که فرمود: (رفع عن امتی تسعة اشیاء الخطاء و النسیان و ما استکروهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطرّوا الیه الحدیث) مروی از خصال صدوق بسند صحیح، بلکه رفع مؤاخذة از اکثر این امور از مستقلات عقلیه است، بلکه مراد از نسیان ترک است بزبان مانده میگیرد خود را بگوش کری میاندازد، چنانچه حضرت نوح در پیشگاه احدیّت عرض کرد (وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لَتَعْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ الْآیة) نوح آیه ۶ و بعبارت دیگر نفهمیده میگیرد، و بالجمله مراد تعمّد از اعراض است و امروز هم میان بعض عوام معروفست که عذر تراشی میکنند که در خدمت علماء نمی‌روند و پای بیان مسائل دینی نمی‌نشینند و گوش بفرمایشات آنها نمیدهند میگویند: تکلیف ما زیاد میشود.

(قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا) که انبیاء و رسل فرستادیم و کتب نازل کردیم و جعل احکام نمودیم و بتو ابلاغ کردیم که (ما علی الرّسول إلاّ البلاغ).

(فَنَسِيَتْهَا) تو اعراض کردی با اینکه واجب بود بروی فحص کنی حق را دست آوری بی‌اعتنایی کردی گوش بفرمایشات آنها ندادی از آنها دوری کردی.

(وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى جزای آن بی‌اعتنائیها این بی‌اعتنائیست که بواطن ترا ظاهر کردیم و کوری باطنی تو ظاهر شد و اما چشم

ظاهری او باز است عذاب را مشاهده میکند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۷] ... ص: ۱۲۱

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷)

و همچنین جزا میدهیم کسی که زیاده روی کند و ایمان نیاورد بآیات پروردگارش و هر آینه عذاب آخرت شدیدتر است و بقاء آن بیشتر است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۲

(وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ) اسراف و تبذیر در مال دو معصیت کبیره است اسراف زیاد مصرف کردنست در مصارف عقلایی زائد بر آنچه عقل و شرع حکم میفرماید و تبذیر صرف مال است در مصارف غیر عقلایی و غیر مشروع و اسراف در عمل زیاده روی در معاصی که از هیچگونه معصیتی باک نداشته باشد و کوتاهی نکند و اسراف در دین کفر و شرک و عناد و نصب عداوت با اولیاء حق از انبیاء و اوصیاء و دعاه دین و ضلالت و اضلال دیگران و ترک فرائض و اوامر اعراض از حق و سیر در طرق باطله است و جزاء آنها را هم در دنیا و هم حین الموت و هم در قبر و هم در عالم برزخ و هم در دوره رجعت و هم در صحرای محشر خواهند دید.

(وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ) آیات ربّ انبیاء و حجج الهیّه و کتب سماویّه و دستورات دینیّه و علماء امامیّه و دعاه حقه است بهر کدام از اینها ایمان نداشته باشد مشمول این جمله است.

(وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ) محشر بلکه هر چه بگذرد عذابش بیشتر میشود (عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ).

(وَ أَبْقَى بقاء و دوام آن ابدی و دائمی است دار خلود است انتهای ندارد (تنبیه) اخبار بسیاری از ائمه اطهار در ذیل این آیات رسیده بیانات مختلفه، و مکرر گفته‌ایم که اخبار در تفسیر آیات بیان مصادیق است منافی با عموم آیات ندارد، در بعضی تعبیر بنصّاب کرده، در بعضی تعبیر به ترک ولایه امیر المؤمنین، در بعضی بشرک، در بعضی آیات را ائمه اطهار شمرده، در بعضی بکثرت معاصی و این اخبار در برهان نقل شده و آنچه مذکور شد شامل جمیع آنها است و دوست داشتم یک جمله مختصری از خبر منسوب بامیر المؤمنین علیه السلام که مکاتبه فرمود به محمّد ابن ابی بکر بر اهل بصره راجع بعذاب قبر نقل کنم خلاصه مفادش اینکه قبر برای مؤمن روضه من ریاض الجنه و یمد له مدّ البصر و برای کافر حفرة من حفر النار و آن قدر ضیق میشود که اضلاعش در هم کوفته میشود و نود و نه تئین بر او مسلط میشوند که اگر یکی از آنها در روی زمین نفخی کند تمام هوام هلاک میشوند و قبر همه روزه صاحبش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۳

را ندا میکند انا بیت الوحشه انا بیت الظلمه انا بیت الغربه انا بیت الدود و الهوام تا آخر حدیث که میفرماید: (فان استطعتم ان تجزعوا لأجسادکم و أنفسکم مما لا طاقة لکم به فاعملوا بما أحب الله و اترکوا ما اکره الله) و از این جمله آخره استفاده میشود که عذاب قبر بر کلیه ترک واجبات و فعل محرّمات است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۸] ... ص: ۱۲۳

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸)

آیا پس مبین نشد و هدایت نیافتند کفار و مشرکین و عبرت نگرفتند که چه بسیار ما هلاک کردیم اقوام قبل از آنها را در قرون متمادیه که آنها در مساکن خود میرفتند و تعیش میکردند محققا این قضایا آیاتی است برای صاحبان عقل خداوند مکرر در مکرر قضایای امم سابقه را گوشزد این امت فرمود که در مخالفت انبیاء خود و عدم ایمان بآنها بعد از تمامیت حجّه بر آنها بچه عقوبات و مهالک از بین رفتند (آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادات چه کرد) قوم نوح قوم هود قوم صالح قوم ابراهیم

قوم لوط قوم شعیب قوم موسی حتی اصحاب فیل باید عبرت گرفت لکن قلب که سیاه شد و قساوت پیدا کرد و هوی و هوس و دنیا او را غرق نمود کجا عبرت می‌گیرد و متنبه می‌شود و به خود می‌آید. (أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ) یعنی باید هدایت شوند و از این قضایا عبرت گیرند.

(كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ) با آن ثروتهای زیاد و آن ریاستهای مهم که بسا تمام دنیا در تحت تصرف آنها بود مثل نمرود شداد قارون فرعون هامان و امثال آنها از کیاسره و آکاسره و جابره بسیار بودند.

(يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ) و چه اندازه بلند پروازی میکردند چه شدند و بچه عذابها هلاک شدند امروز هم باید در همین امت عبرت بگیریم حال بنی امیه و بنی عباس و اشباه آنها را (لطف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۴)

حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند) باید انتظار بلاهای دوره آخر الزمان را داشته باشیم این وضع که از جوانها و دخترها مشاهده میشود نه ایمان نه عمل صالح نه نماز نه روزه نه خمس نه زکاء نه تحصیل علم دیانت با همه گونه فسق و فجور و بی حیایی و بی عفتی و و چه میشود (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى تفسیر بآنمه طاهرین مصداق اتم است و الا هر صاحب عقل و شعور و ادراک عبرت میگیرد و بخود می‌آید و متنبه میشود.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۲۹] ص: ۱۲۴

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹)

و اگر نبود کلمه از پروردگار تو در تأخیر عذاب هر آینه نزول عذاب بر آنها لازم و حتم بود و اگر نبود اجل و مدتی که خدا بر آنها معین فرموده بمجرّد طغیان آنها عذاب نازل میشود.

(وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ) خداوند وعده فرمود پیغمبر خود را که آن نحوه که عذاب بر امم سابقه نازل میشد و بکلی از بین میرفتند بر این امت نازل نفرماید لذا این امت را امر مرحومه نام نهادند و سرّ آن اینست که دین مقدّس اسلام آخرین ادیان عالم است و باید تا دامنه قیامت باقی باشد و روز بروز علم اسلام بلندتر میگردد لکن عذاب آنها را خداوند مقرر فرمود از حین موت سختی جان دادن و گودال قبر و برزخ و حشر در قیامت و عذاب جهنّم لذا میفرماید:

(وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ) اگر این حکمت و مصلحت نبود و این وعده الهی.

(لَكَانَ لِزَامًا) البتّه بر اینها هم عذابها نازل میشد، و لازم میشد، بلکه عذاب آنها بمراتب سخت تر بود از عذابهای امم سابقه زیرا آنها بعض انواع معاصی را داشتند و این امت بتمام انواع معاصی از کفر و شرک و ضلالت و ظلم و فسق و فجور مبتلی هستند نظر کنید از صدر اسلام خلفاء جور و بنی امیه و بنی العباس و هکذا تا دوره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۵

حاضر این هایی که اسم خود را شیعه گذاردند چه میکنند و چه کردند.

(وَأَجَلٌ مُّسَمًّى) مدتی که بر هر فرد و جامعه مقرر فرموده شخصاً و نوعاً از بلاهای دنیوی و اخروی اعاذنا الله منها مثل تسلط ظالم قحطی گرانی امراض مستحده کوفتهای عمر پریشانی حال و نحو اینها.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۰] ص: ۱۲۵

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ (۱۳۰)

پس صبر کن بر آنچه میگویند و مشغول بوظایف شخصیّه خود باش و تسبیح و تحمید پروردگار خود کن پیش از طلوع شمس بین الطلوعین و پیش از غروب شمس وقت عصر و از ساعات شب مغرب و عشاء و بعد از نصف شب تا طلوع صبح و اطراف روز پس تسبیح کن باشد که خشنود شوی.

(فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ) از اینکه ترا تکذیب میکنند و نسبت جنون و کذب و افتراء میدهند و اذیت و آزار بتو میرسانند پس باید صبر کنی صبر از صفات بارزه است و در هر مقامی اسمی دارد صبر بر طاعت صبر بر ترک معصیت صبر بر بلاء صبر در میدان جنگ صبر بر ترک زخارف دنیوی و در اینجا صبر بر اذیت قوم لسانا.

(وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ) بعضی گفتند: مراد صلوات یومیّه است بر طبقش اخبار هم رسیده که فرائض و نوافل شبانه‌روز باشد پنجاه و یک رکعت که از علائم مؤمن شمرده شده بنا بر این تفسیر.

(قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ) فریضه صبح است.

(وَقَبْلَ غُرُوبِهَا) فریضه عصر.

(وَمِنْ آتَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ) فریضه مغرب و نوافل آن و فریضه عشاء و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۶

و نافله آن و یازده رکعت نافله شب بعد از نصف شب تا قبل از طلوع و نافله صبح.

(وَأَطْرَافِ النَّهَارِ) نوافل ظهر و فریضه آن و نوافل عصر و نوافل جمعه قبل از ظهر.

(لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ لَعَلَّ بِمَعْنَىٰ لَعَلَّ) یعنی باشد که البتّه خداوند رضایت بنده را در اثر این صلوات بدست می‌آورد از نعم دنیویّه و رفع شرّ اعداء و فیوضات اخرویّه و اخبار و آیات در فضیله این صلوات بسیار داریم و نافله شب هم بر حضرت رسالت واجب و بر امت مستحبّ است و بعضی تفسیر کرده‌اند باذکار وارده در اوقات شبانه روز و آنها هم بسیار است ولی آنچه بنظر میرسد به اینکه این صلوات و اذکار مصادیق آیه است و آیه شامل تمام اذکار میشود باید انسان غافل از خدا نباشد و فراموش نکند و دائماً زبانش بذكر خدا مشغول باشد حتی موقع خواب که دارد تسبیح بگوید و زیر سر بگذارد و ملائکه تا مادامی که در خوابست برای او ثواب تسبیح مینویسند مخصوصاً ذکر شریف لا اله الا الله که کلمه توحید و کلمه اخلاص و کلمه طیبه نام نهاده‌اند و ذکر شریف صلوات و الحمد لله و سبحان الله و الله اکبر که تهلیل و تحمید و تسبیح و تکبیر نام نهاده‌اند و سایر اذکار تمام مشغول این آیه شریفه است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۱] ... ص: ۱۲۶

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْسِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱)

و چشم‌های خود را میانداز بآنچه ما از زخارف دنیویّه باصنافی از این کفار داده‌ایم تا آنکه آنها را امتحان کنیم و آزمایش نمایم در

آن و روزی پروردگار تو بهتر و با دوام‌تر است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۷

(وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ) از قبیل ایّاک اعنی و اسمعی یا جاره است خطاب به پیغمبر است ولی مقصود امت است زیرا تمام دنیا در نظر او و اهل بیت طاهرین او پست‌تر از گوشت گندیده است در دست کسی که مبتلی بمرض خوره و کوفت است و با تأکید بنون مشدده البته باید مؤمنین چشم داشت نداشته باشند دنیا و ما فیها که در دست بعضی از کفار و مشرکین میباشد

(حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة)

حتی دارد که خزائن دنیا را بر حضرتش عرضه داشتند قبول نفرمود و فرمود یک روز طالبم سیر باشم شکر کنم و یک روز گرسنه صبر کنم حتّی بسا سه روز بسه روز بگرسنگی صبر میکردند و از عجائب اینکه حقیر در چندی قبل در عالم رؤیا خدمت حضرت سلیمان مشرف شدم عرض کردم که یک نفر از علماء ما در بیان افضلیت حضرت خاتم الانبیاء بر تمام انبیاء سلف بیاناتی دارد تا باسم مبارک شما میرسد میگوید: (کم فرق بین من عرض علیه مفاتیح الدنيا فلم یقبلها و بین من قال هبني ملكا لا ینبغی لأحد من بعدی) فرمود ما هم برای دنیا نخواستیم عرض کردم چرا لا ینبغی لاحد من بعدی فرمودی بدیگران عطا شود چه مانعی دارد؟ فرمود نه اینکه بدیگران ندهی بلکه بهر که هر چه میدهی بمن بیشتر ده چنانچه شما در دعاء کمیل میخوانید و می‌گویید

(و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک و اخصهم زلفه لدیک).

(إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ) اشاره به اینکه به تمام کفار داده نشد میان آنها هم فقراء و ضعفاء بسیار هستند یک اصنافی از آنها بزبان ما دسته‌هایی از آنها را دولت ثروت مکننت عزت ریاست دادیم آنهم نه از روی لطف و عنایت.

(زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) همین چهار صباح دنیا.

(لِنُقْتِلَهُمْ فِيهِ) هر قدر بتوانند ظلم و تعدی و طغیان در معاصی و فجور نمایند تا بعذاب سخت آنها گرفتار شوند.

(وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى) خداوند تبارک و تعالی بمقتضای حکمت و مصلحت بهر بنده آنچه باید عنایت کند لطف میفرماید بنده

باید کمال رضایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۸

بتقدیرات الهی داشته باشد همین برای او بهتر و پاینده‌تر است.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۲] ص: ۱۲۸

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲)

و امر فرما اهل خود را بنماز و بر خود هموار کن و تحمل صبر نما بر آن ما از تو طلب روزی نمیکنیم ما روزی میدهیم ترا و عاقبت و سعادت و رستگاری برای اهل تقوی است.

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ) اخبار بسیاری از حضرت باقر علیه السلام از پدرش زین‌العابدین علیه السلام و از حضرت رضا علیه السلام رسیده که مفادش اینکه حضرت رسالت پس از نزول این آیه شریفه همه روزه وقت سحر و صبح و شام میآمد درب خانه علی و فاطمه و حسن و حسین سلام میکرد و میفرمود:

(الصلاة رحمکم الله انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البيت و یتطهرکم تطهیرا)

و این امر خصوصی بود و منافی با امر عمومی که نسبت بتمام امت داشت نیست.

(وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) اصطبار از باب افتعال بمعنی قبولی صبر است تاء منقوط قلب بطاء مؤلف شده بواسطه ص یعنی صبر را بر خود لازم دار بر این امر بصلوة یا بر خود صلوة که باهل خود امر می‌فرماید.

(لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا) یعنی (غم روزی مخور بر هم مزین اوراق دفتر را که یزدان پر کند پیش از ولد پستان مادر را).

(نَحْنُ نَرْزُقُكَ) خداوند رزق تمام بنده گان بلکه تمام حیوانات و طوائف جن را بمقتضای حکمت معین فرمود.

(وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ) ذاریات آیه ۲۲ و در حدیث از حضرت رسالت است که فرمود:

(لا يموت نفس حتى تستكمل رزقه)

و خبر داد بعمر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۲۹

که آخرین روزی تو یک ظرف شیر است و رزاقیت از صفات خاصه حق است (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) ذاریات آیه ۵۱ و در بعض اخبار دارد که رزق حکم سایه دارد هر کجا برود او میآید و روزی احدی را بدیگری نمیدهند لکن بنده جاهل تصور میکند که روزی بدست خود اوست باید برود و هزار گونه تقلب کند تا دست بیاورد و اینکه امر بکسب شده برای اینست که حوائج یکدیگر را انجام دهند ولش و بیعار بار نیابند یک روز جمعه که تعطیل است چه اندازه فسق و فجور زیاده‌تر میشود یا ایام عید.

(وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) پرهیز از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه (تنبیه) ترک معاصی فعلی نیست و صدق عبادت نمی‌کند لکن

کف نفس از ارتکاب معاصی از افضل عبادات است که او را ورع میگویند و حضرت رسول به امیر المؤمنین علیه السلام در فضایل شهر صیام فرمود:

(افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله).

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۳] ص: ۱۲۹

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳)

و گفتند: کفار و مشرکین چرا نمی‌آورد این مدعی رسالت از برای ما بآیه و نشانی از پروردگارش آیا نیامد آنها را بیینه و دلیل روشن آنچه در صحف اولی، انبیاء سلف بوده.

(وَقَالُوا لَوْلَا- يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ) غرض آنها از آیه آیات اقتراحیه آنها بود و الا آیات الهیه و معجزات نبی بسیار بود مثل اینکه (وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا أَوْ تُكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ الْآيَةُ) اسراء آیه ۹۲ الی ۹۵ شرحش گذشت و گذشت که این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۰

اقتراحات را اگر انبیاء اجابت کنند و خداوند بآنها عنایت فرماید دستگاه معجزات ملعبه میشود هر روز یکی میگوید چنین کن دیگری میگوید چنان کن و معجزه فعل الهی است بدست نبی ظاهر می‌شود در تحت اختیار نبی نیست بمقتضای حکمت و مصلحت باندازه که حجه تمام شود صادر میشود بعلاوه اگر پس از اظهار باز ایمان نیاوردند عذاب نازل میشود چنانچه بر ثمود قوم صالح عذاب نازل شد بعد از اینکه ناقه صالح و فصیل آن را کشتند لذا میفرماید:

(أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى که در قرآن مجید مکرر در مکرر قضایای انبیاء سلف و قوم آنها را گوشزد کفار فرموده نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی و قوم آنها را عاد ثمود فرعون و اصحاب مدین و غیر اینها.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۴] ص: ۱۳۰

وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (۱۳۴)

و اگر محققا ما هلاک کرده بودیم آنها را از قبل از فرستادن رسول هر آینه میگفتند پروردگار ما چرا نفرستادی و ارسال نکردی بسوی ما رسولی پس متابعت میکردیم آیات ترا از پیش اینکه بذلت و خزیان بیفتیم (تنبیه) یک قسمت عقاید و اخلاق و افعال احتیاج بآمدن رسول نیست بحکم عقل ثابت میشود مثل شرک و کفر چون ادله عقلیه بر توحید و صفات الهیه قائم است و هم چنین بسیاری از صفات رذیله قبح آنها و حسن صفات حمیده و همچنین بسیاری از افعال قبیحه مثل ظلم و کذب و تقلب و نفاق و امثال اینها اگر خداوند مؤاخذه کند قبل از ارسال رسل خلاف عدل نیست و استحقاق عقوبت را دارد لکن تفضلا میفرماید: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) اسری آیه ۱۶ لذا میفرماید این عذر را ما برطرف کردیم و ارسال رسول کردیم و حجه را تمام کردیم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۱

(وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ) پیش از ارسال رسول و انزال کتاب و جعل احکام.

(لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا- أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ) با اینکه قلب موقعی که سیاه شد و قساوت گرفت اگر هزار پیغمبر بیاید و هزار کتاب نازل شود و هزار حجه اقامه شود از قابلیت هدایت افتاده چنانچه مشاهده میشود بالاخص در دوره حاضر که این همه علماء آمدند و این همه کتابها نوشتند و این همه بیانات فرمودند خردلی تاثیر در بسیاری از قلوب ندارد.

(مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى) فردای قیامت خطاب میرسد (هلا عملت) اگر بگوید نمیدانستم خطاب میرسد (هلا تعلمت) عذری بر احدی باقی نمیماند.

[سوره طه (۲۰): آیه ۱۳۵] ص: ۱۳۱

قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (۱۳۵)

بفرما بکفار که تمام ما و شما انتظار میکشیم که چه پیش آمدی برای کدام یک پیش آید پس منتظر باشید پس معلوم میشود بزودی بر شما کیست اهل صراط مستقیم و کیست که قبول هدایت کرده؟

(قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ) ترَبِّصْ اخص از انتظار است از دو جهت یکی آنکه انتظار شامل امری بر خود و بر غیر میشود و اعم از امر خیر و امر شر است و ترَبِّصْ انتظار در حق غیر است آنهم در پیشامد شر و بلاء ما در حق شما انتظار داریم که در دست مسلمین بقتل و اسیری و ذلت بیفتید و در آخرت بعداب ابدی گرفتار شوید و شما هم در حق ما انتظار دارید که بر ما مسلط شوید و ما را بهلاکت اندازید که مفاد (وَيَتَرَبَّصُ بِكُمْ الدَّوَابُّ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ) توبه آیه ۹۹ دائره، گردش روزگار است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۳۲

(فَتَرَبَّصُوا) پس انتظار داشته باشید که چه پیش آمدهایی دارید.

(فَسَيَعْلَمُونَ) پس زود باشد که بر شما معلوم شود همان وقت مرگ برده‌ها برداشته میشود و حقایق مکشوف میگردد و بر شما معلوم میشود.

(مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى) اهل حق و راه راست کیست؟

مائیم یا شما و نیز معلوم می‌شود کی قبول هدایت کرده و هدایت شده و کی در ضلالت و گمراهی افتاده (هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه انشاء الله تفسیر سورة الانبياء و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلاة على النبي و آله).

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (الحمد لله رب العالمين، و الصلاة على محمد و آله الطاهرين، و اللعن على أعدائهم اجمعين الى يوم الدين).

سورة المباركة الانبياء (صلوات الله عليهم) ص: ۱۳۳

[سورة الانبياء (۲۱): آیه ۱] ص: ۱۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

نزدیک شده است از برای جمیع افراد ناس حساب آنها و آنها در غفلت هستند و اعراض میکنند.

(أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ): نوع مفسرین تفسیر کردند بروز قیامت که یوم- الحساب است. بنا بر این تفسیر چون انسان هر چه پیش رود نزدیکتر می‌شود بروز باز پرس، و این جمله رد کسانی است که میگویند: کو تا روز قیامت، امام زمان ظاهر شود، دوره رجعت پیش آید، عالم برزخ طی شود تا روز قیامت بر پا گردد.

ولی جواب از این، یکی فرمایش منسوب به پیغمبر است که فرمود:

إذا مات ابن آدم قامت قیامته. و موت نزدیکترین اشیاء است بانسان چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: نزدیک چیست و نزدیکتر چیست؟- فرمود: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۳۴

هر چه آینده است نزدیک است، و مرگ از همه نزدیکتر است، و همان شب اول قبر از او سؤال می‌کنند، که یکی از ضروریات مذهب سؤال قبر است، و از همان وقت مردن جای او را در بهشت یا جهنم نشان میدهند، و از همان وقت یا متنعم به نعم الهی یا معذَّب بعذاب او میشود.

و ثانیاً: دنیا و عالم برزخ بنظر بسیار کوتاه می‌آید حتی پس از بعث می‌گویند چنانچه گذشت در سوره قبل (طه آیه ۱۰۲) (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَخْفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا عَشْرًا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا يَوْمًا).

(وَهُمْ فِي عَفْوَةٍ مُعْرِضُونَ): غفلت مقابل توجه است، مردم اصلاً بفکر قیامت و حساب نیستند. پرده غفلت چشم آنها را بسته، پنبه غفلت گوش آنها را کر کرده. جز دنیا و زخارف آن چیزی در نظر ندارند- مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است. انسان باید در کلیه امور عواقب آن را مشاهده کند لذا اعراض میکنند و گوش بفرمایشات انبیاء و ائمه و علماء نمی‌دهند. و از آنها دوری میکنند. اینها دیگر قابل هدایت نیستند. بگذارد تا بمیرد در عین خودپرستی.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲] ص: ۱۳۴

مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲)

نمی‌آید آنها را از ذکر از پروردگار آنها تازه بتازه مگر آنکه استماع می‌کنند نه برای یاد آوری و پند و اندرز بلکه ملعبه و استهزاء می‌کنند.

(مَا يَأْتِيهِمْ) ما نافیه است.

(مِنْ ذِكْرٍ) برای تذکر و پند و توبه و به خود آمدن.

(مِنْ رَبِّهِمْ) آیات شریفه قرآن و مواعظ الهی و فرمایشات نبی اکرم و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۵

ائمه هدی و دعاه دین.

(مُحَدَّثٍ) یکی بعد از دیگری از سور قرآنی و آیات شریفه آن در ظرف بیست و دو سال، و مواعظی از حضرت رسالت، و ائمه اطهار، و علماء اعلام، و وعاظ محترم می‌آیند و می‌نشینند و استماع میکنند لکن خردلی در قلوب آنها اثر نمی‌کند.

زیرا قلب که سیاه شد دیگر نور ایمان در آن تابش ندارد بلکه مزید بر کفر و فسق آنها میشود چنانچه میفرماید:

«وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَئِذَا زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» توبه آیه ۱۲۵.

(إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ): سخریه و استهزاء می‌کنند و ملعبه خود قرار میدهند.

تنبیه: مشاهده کنید بسیاری از جامعه امروز که با احکام الهیه و فرایض دینیه چه میکنند. و علماء دین را و اهل ایمان را مسخره می‌کنند و استهزاء می‌کنند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳] ص: ۱۳۵

لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳)

دل‌های آنها مشغول بلهویات و امور باطله است و پنهانی نجوی می‌کنند کسانی که ظلم کردند آیا اینکه دعوی رسالت میکند نیست مگر بشری مثل شما، آیا پس قبول میکنید سحر او را و حال آنکه شما بصیر و بینا هستید؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۱۳۶

(لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ) قلوب آنها تمام توجه به این حیات دنیوی و زخارف او است و بکلی از دین و آخرت غافل هستند که میفرماید:

«وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعِبٌ» عنكبوت آیه ۶۴. و نیز میفرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي - الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» حدید آیه ۱۹ و نیز میفرماید: «وَ مَا الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ - الْعُرُورِ» حدید آیه ۲۰ و غیر اینها.

و بالجمله قلوب آنها غرق شهوت، و هواهای نفسانی و لهویات است.

(وَأَسْرُوا النَّجْوَى): این هایی که قلوب آنها لاهیة است بین خود نجوی و پنهانی بیک دیگر میگویند. سپس میفرماید اینها کیانند.

(الَّذِينَ ظَلَمُوا): و مراد بعید نیست که اکابر و رؤساء مشرکین باشند که هم ظلم به نفس کردند ایمان نیاوردند، و هم ظلم به غیر که مانع ضعفاء شدند، و هم ظلم به دین شرک و کفر و هزار مفسده دیگر که بالحسّ و الوجدان مشاهده می کنیم.

(هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ): آیا این مگر بشری مثل شما نیست؟- تصور می کردند که رسول باید ملک باشد. از جهت اینکه بشر تماس با خداوند ندارد.

جواب: اولاً- خداوند قدرت دارد با بشر بلکه با حیوانات تکلم فرماید. و ثانیاً بر فرض عدم تکلم بتوسط ملک باو وحی می شود. و اگر آن هم بگوئید: ممکن نیست پس رسول ملک هم با شما ممکن نیست تماس گیرد.

(أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ): آیا می آئید سحر را یعنی فریب سحر او را می خورید؟

(وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ): و حال آنکه شما با شعور و عقل و بصیرت هستید یک نفر مثل خود را رسولش می دانید و به سحرش می گروید خلاف عقل است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۷

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴] ص: ۱۳۷

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم که: پروردگار من میدانند هر کلام و قولی در آسمان باشد یا در زمین، و او است شنوا و دانا.

(قال): فرمایش پیغمبر است که به مشرکین که نجوی می کردند و سزا با یک دیگر صحبت داشتند فرمود:

(رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ): امری بر او مخفی نیست:

«لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ» الحاقه آیه ۱۸. از سرّ و علن و ظهر و بطن تمام پیش از وقوع آن و بعد از فناء آن، قول باشد یا فعل تمام بر او معلوم است.

«وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق، آیه ۱۲.

(فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ): جمیع عوالم از عالم لاهوت و جبروت، و عالم عقول و نفوس و ناسوت حتی علم ذات بذات احاطه علمیه دارد.

(وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ): تعبیر به این دو وصف برای این است که مخصوصاً کسانی که سزا با یکدیگر نجوی می کنند دو مقصد دارند آهسته صحبت میکنند که دیگری نشنود بگو: پروردگار من سمیع است علم بجمیع مسموعات دارد. دیگر مخفیانه صحبت میکنند که دیگران نفهمند بگو: پروردگار من دانا است چیزی بر او مخفی نیست.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵] ص: ۱۳۷

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ (۵)

بلکه گفتند: اینها خواب‌های پریشان است بلکه افتراء او است، بلکه او شاعر است. پس اگر راست میگوید بیاورد برای ما به آیه و نشانه و معجزه‌ای همان نحوی که رسولان اولی آوردند.

(بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ): اولاً نسبت سحر دادند و حضرت را ساحر پنداشتند، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۸

پس از این تجاوز کردند و گفتند: خوابهای پریشان است نظر به اینکه خواب دیدن دو قسم است: رحمانی که ملائکه در قلب وارد میکنند که الهام ملکی گویند مثل خواب ابراهیم و یوسف و امثال آنها. و یک قسم شیطانی است که شیطان وسوسه می‌کند و تعبیر ندارد چنانچه به ملک مصر گفتند:

«أَصْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» یوسف، آیه ۴۴.

العیاذ باللّٰه قرآن را خوابهای شیطانی گفتند، و این کلام با کلام قبل که سحر شمردند کمال مضاده دارد.

(بَلِ اقْتِرَاءُ): دعوی سوم که: این قرآن بافته‌های خود پیغمبر است نسبت به خدا می‌دهد، این هم با آن دو مضاد است.

(بَلِ هُوَ شَاعِرٌ): ظاهراً مراد آنها از این نسبت بیهوده گو است.

العیاذ باللّٰه قرآن مجید را مزخرفات و بیهوده شمردند. و تمام این دعاوی با هم تنافی و تخالف دارد و متفاوت است، و اینها را دو نحو میتوان حمل کرد.

یکی دسته‌های مشرکین بعضی گفتند سحر، بعضی خواب پریشان، بعضی افتراء، بعضی بیهوده گویی. و ممکن است حمل بر اوقات و ازمنه کرد که یک روز این، و یک روز آن.

و بالجمله همه گونه نسبت ناروایی به حضرتش دادند، پس از این نسبتها دلیل بر دعوی خود اقامه کردند گفتند:

(فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ): ممکن است مراد آنها آیات اقتراحیه خود آنها باشد چنانچه گذشت در سوره بنی اسرائیل آیه ۹۲-

۹۵، و ممکن است مراد مثل ناقه صالح و عصای موسی، و ملک سلیمان و امثال اینها باشد، و ممکن است مراد آیات مهلکه مثل آب نوح، و باد هود، و صیحه صالح و خسف لوط، و غرق فرعونیان و نحو اینها باشد و به تمام اینها در آیه شریفه اشاره دارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۳۹

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶] ص: ۱۳۹

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

ایمان نیاوردند امم سابقه که پیش از این کفار بودند از شهرستانها که برای آنها آیاتی که طلب می‌کردند فرستادیم مع ذلک ایمان نیاوردند آنها را هلاک کردیم، آیا پس اینها ایمان می‌آوردند؟

از این آیه شریفه چند جمله استفاده می‌شود.

۱- اینکه بر فرض ما آیات اقتراحیه آنها را فرستادیم اینها ایمان نخواهند آورد.

۲- اینکه بر امم سابقه فرستادیم و ایمان نیاوردند، حال اینها هم حال آنها است. زیرا اگر کسی در مقام هدایت باشد یک معجزه بر او کافی است، و دلیل قطعی است بر نبوت و رسالت آورنده او، و اگر در مقام نباشد و بهانه‌گیری کند هزار معجزه هم در او تأثیر ندارد.

۳- پس از آمدن آیات مقترحه، و ایمان نیاوردن هلاک و استیصال دارد چنانچه در امم سابقه بود.

۴- اینکه در حق این امت تقدیر هلاکت و استیصال و نزول عذاب نشده.

لذا این آیات مقترحه را بر آنها نمی‌فرستیم فقط وظیفه رسول است که حجّت را از هر جهت تمام کند و راه عذر بسته شود.

(مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ): مثل نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی.

(أَهْلَكْنَاهَا): بانواع عذابها از طوفان، خسف، صاعقه، صیحه، غرق، أمطار حجارة، و نحو اینها.

(أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ): اگر ایمان می‌آوردند این همه معجزه کافی نبود؟ مسلماً هزار دیگر هم اقامه شود ایمان نمی‌آوردند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۰

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷] ص: ۱۴۰

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷)

و ما نفرستادیم قبل از تو پیغمبر پیغمبرانی مگر رجالی که از جنس بشر باشند، و بر آنها وحی فرستادیم. پس سؤال کنید از اهل ذکر اگر هستید نمی دانید.

(وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ): انبیاء و رسل قبل را از آدم، شیث، نوح، هود، صالح، اسحاق، یعقوب، اسماعیل، یوسف، موسی، هارون، شعیب، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، عیسی و غیر اینها.

(إِلَّا رِجَالًا): تمام از جنس بشر بودند و در تمام اینها یک ملک رسول نبود. این جمله جواب آن کلمه است که گفتند: «هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» تمام بشر بودند مثل قوم خود.

(نُوْحِي إِلَيْهِمْ): بأَنْحَاءِ وَحِي بفرستادن ملائکه، یا القاء در قلب، یا تکلّم بلا واسطه و نحو اینها.

(فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) بعضی گفتند: اهل ذکر علماء یهود و نصاری هستند لکن در اخبار ردّ این قول را فرموده که علماء یهود و نصاری دعوت به دین خود می کنند، و اخبار بسیاری داریم که اهل ذکر ائمه اطهار سلام الله علیهم هستند. و در بعض اخبار دارد، ذکر دو اطلاق دارد- یک رسول محترم.

«الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ» طلاق آیه ۱۱.

دو: قرآن مجید. و ائمه اطهار هم اهل رسول هستند و هم اهل قرآن.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۱

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸] ص: ۱۴۱

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸)

و ما قرار ندادیم انبیاء را جسد و بدنی که طعام اکل نکند و نبودند انبیاء که در دنیا همیشه باقی باشند.

البته انبیاء هم بشراند احتیاج به طعام و شرب آب دارند، آنها هم حالات بشری دارند گرسنه می شوند، تشنه می کردند، مریض می شوند جهت شهوت و غضب در آنها هم هست. احتیاج به ازدواج و تولید نسل و معاشرت بانواع خود دارند.

و این اشاره به کلام مشرکین است که گفتند:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» فرقان، آیه ۸ و گفتند:

«ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» مؤمنون، آیه ۳۴. و مکرر گفته‌ایم که: انبیاء اگر ملک باشند تماس با بشر ندارند مگر آنکه به صورت بشری در آیند.

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رِجُلًا وَ لَلْبَشَنَاءُ عَلَيْهِمْ مَا يُلْبَسُونَ» انعام، آیه ۹، لذا میفرماید:

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ: مثل سایر افراد بشر.

(وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ): البته باید رحلت نمایند، باقی فقط ذات اقدس ربوبی است. تمام اهل آسمانها و زمین می میرند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹] ص: ۱۴۱

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَ مَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹)

پس از ارسال انبیاء وعده‌ای که به آنها داده بودیم عمل کردیم و صدق وعده نمودیم. پس آنها را از شرّ دشمن نجات و آن کسانی

که مشیت ما تعلق گرفته بود که مؤمنین بآنها بودند، و هلاک کردیم دشمنان آنها را که زیاده روی کرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۲ بودند در شرک و کفر و ظلم و اذیت بآنها.

(ثُمَّ صِدَقْنَاَهُمُ الْوَعْدَ)، وعده‌هایی که خداوند به انبیاء داده بود از نصرت و ظهور بر اعداء و نجات از مهالک، و عزّت و غلبه بر دشمن، و ثوبات دنیوی و اخروی و سعادت دارین و هلاک دشمن‌های آنها و نزول عذاب بر آنها و عقوبات اخروی تمام آنها را منجز کردیم و به وعده خود عمل نمودیم.

(فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ): که مؤمنین به آنها بودند که مکرر در مکرر گوش زد تمام فرموده در حقّ نوح علیه السلام می‌فرماید: «فَجِئْنَا وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ» یونس آیه ۷۴. در حقّ لوط می‌فرماید:

«فَجِئْنَا وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ» شعراء آیه ۱۷۰. و هکذا در حقّ هود، صالح، ابراهیم، شعیب، موسی، و غیر اینها.

و این جمله برای تسلیت حضرت رسالت و کسانی که ایمان آورده بودند و در شکنجه مشرکین مکه بودند در مدّت سیزده سال که چه اندازه اذیت کردند خاکروبه بر سرش ریختند، سنگ به قدمهایش زدند، عبا به گردنش انداختند، ساحر و جادوگر، و کذاب و مفتری و مجنون دانستند و پس از هجرت حضرتش چه عزّت و شوکت و عظمت باو عنایت شد فوج فوج شرفیاب می‌شدند و به شرف اسلام مشرف می‌گشتند که در سوره نصر می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ... السورة».

(وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ): بترسند کفار قریش که در چه مهالک گرفتار می‌شوند چنانچه امم سابقه هر کدام به چه نوع عذابها هلاک شدند و از بین رفتند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰] ... ص: ۱۴۲

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰)

هر آینه بتحقیق نازل کردیم به سوی شما کتابی را که قرآن مجید باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۳ در او است یادآوری شما، آیا تعقل نمی‌کنید؟

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا): این قرآن مجید که می‌فرماید:

«وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» شعراء آیه ۱۹۲. و می‌فرماید: «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» بنی اسرائیل آیه ۱۰۷. و غیر اینها از آیات که در مدّت بیست و دو سال بتدریج نازل فرموده.

(فِيهِ ذِكْرُكُمْ): خطاب به جمیع امت است تا صفحه قیامت که در حدیث ثقلین می‌فرماید:

«لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ، مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِيَمَانِي لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا»

و در این قرآن مجید پند و اندرز برای جمیع امت است که متذکر شوند و بیدار گردند و مشتمل بر سعادت دنیا و آخرت، و نجات از مهالک نشأتین است.

(أَفَلَا تَعْقِلُونَ): باز هم به خود نمی‌آئید و مثل مجانین و دیوانگان که هیچ نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند هستید؟- با اینکه در این کتاب چیزی فرو گذار نشده از معارف الهیه و حقایق دینی، و اصول اعتقادی، و اخلاق فاضله و اعمال حسنه، و حکایات امم سالفه و طرق سعادت نشأتین، و نجات از مضارّ دینیّه از عقاید فاسده، و صفات خبیثه: و اعمال سیئه، و بیان نعم الهیه و ثوبات اخرویّه، و

عقوبات دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه، و کَلِمَا یحتاج الیه الأُمَّةُ در کلیه امور دینی و دنیوی و غیر اینها.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۱] ص: ۱۴۳

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱)

و چه بسیار در هم کوبیدیم از شهرستانهایی که بودند ظلم کننده، و انشاء و ایجاد کردیم بعد از کوبیدن آنها قومهای دیگری. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۴
(وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً) نوعاً تفسیر کردند به اهلکنا لکن کنایه و اشاره به هلاکت آنها است، و معنای لغوی قَصَمَ بمعنای حطم چنانچه در سوره نمل می‌فرماید:

«قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ ...»

آیه ۱۸. و بمعنای هشم است که چوب خشک و مجوّف را بشکنند و خورد کنند و در هم بکوبند چنانچه در حقّ ثمود قوم صالح می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ» قمر آیه ۳۱. و تمام اینها کنایه از هلاکت و از بین رفتن است. (مِنْ قَرْيَةٍ): مراد اهل قریه است بقرینه (كَانَتْ ظَالِمَةً): و مراد از قریه شهرستانها و ممالک بزرگ را هم شامل است مثل مملکت عاد که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» فجر آیه ۵ و ۶ و ۷. و مراد از ظالمه کفر و شرک و عدم ایمان به انبیاء است که ظلم بتمام معنی ظلم بنفس، ظلم بغير که انبیاء و مؤمنین باشند، و ظلم بدین. و کلمه کم اشاره به چه بسیار است که شامل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و غیر اینها مثل أصحاب فیل که نزدیک به زمان حضرت رسالت بودند که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (الی قوله تعالی): فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» سوره الفیل.

(وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ): بعد از هلاکت آنها و از بین رفتن خداوند از نسل انبیاء و مؤمنین آن قدر خلق و ایجاد فرمود که جای گیر هلاک شدگان شدند.

و بالجمله در هر زمان که طغیان و شرک و کفر و اعراض از انبیاء و دعوات دین کردند انتظار همین نوع بلاها را داشته باشند. خداوند رحم فرماید به عصر حاضر.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۵

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۲] ص: ۱۴۵

فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

پس چون که آن اهل قری که هلاک شدند احساس می‌کردند آثار عذاب ما را بناگاه از آن عذاب آنها فرار می‌کردند و می‌گریختند و غافل از اینکه از عذاب الهی کسی نمی‌تواند بگریزد. اگر بر فرض گریز گاهی باشد باید رو به خدا بیاورند و ایمان آورند بلکه نجات پیدا کنند مثل قوم یونس که می‌فرماید در سوره یونس آیه ۹۸: «فَلَوْ لَا - كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِيَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» از این آیه استفاده می‌شود که اگر آنها هم رفته بودند و ایمان آورده بودند خداوند رفع عذاب از آنها می‌فرمود که می‌فرماید: چرا نرفتند ایمان آورند تا ما از آنها رفع کنیم؟ مثل قوم یونس و مطابق همین مفاد فرمایش امیر المؤمنین است که خدمتش عرضه داشتند که افلاطون حکیم گفته: (الحوادث سهام و الأفلاك قسّ و الانسان هدف و الزامی هو الله فأين المفترّ) حضرت تمسّك به این آیه شریفه فرمود و فرمود: (فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ) ذاریات آیه ۵۰.

اشکال: پس چرا فرعون موقعی که گفت از او پذیرفته نشد؟ که می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یونس آیه ۵۰.

جواب: این بعد از نزول عذاب بوده چنانچه توبه هم قبل از معاینه مرگ است پس از معاینه نتیجه ندارد: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ ... الْآيَةُ» نساء آیه ۲۲.
(فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانِهِمْ): احساس باس مشاهده آثار عذاب است.

(إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ): رکض گریختن است. نه از غرق و نه از باد و نه از صیحه و نه غیر اینها راه گریز نیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۶

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۳] ص: ۱۴۶

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ (۱۳)

فرار نکنید و نگریزید، و مراجعت کنید و برگردید بسوی آن خوش گذرانیهایی که در دنیا می‌کردید و برگردید بسوی منازل خود. این خطاب از روی سرزنش به همان کسانی است که از بلای الهی موقع مشاهده آثار آن تصور می‌کردند که می‌توانند نجات پیدا کنند و فرار کنند خطاب می‌رسد به آنها که فرار نکنید اگر می‌توانید.

(لَا تَرْكُضُوا): یعنی چه فرار کنید، و چه نکنید نجاتی از برای شما نیست.

(وَارْجِعُوا): و برگردید به همان اشتغالاتی که در دنیا داشتید، و غرق زخارف دنیا شده بودید.

(إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ) بسوی همان خوش گذرانیها و شهوت رانیها و هوی و هوسهایی که داشتید، و لهو و لعبها و بی‌اعتنائیها که به انبیاء می‌کردید، و تصور می‌کردید که همیشه باین حالات باقی هستید، و هر چه شما را انبیاء از عذاب الهی می‌ترسانیدند آنها را مسخره می‌کردید و می‌گفتید: «فَأَتْنَا بِمَا تَعَدْنَا إِنَّ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» اعراف آیه ۶۸، و هود آیه ۳۴. راجع به قوم نوح و به حضرت صالح می‌گفتید: «يَا صَالِحُ إِنَّا بِمَا تَعَدْنَا إِنَّ كُنْتُمْ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» اعراف آیه ۷۵. و به حضرت هود گفتید: «أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأَتْنَا بِمَا تَعَدْنَا إِنَّ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» احقاف آیه ۲۱.

(وَمَسَاكِينِكُمْ) عطف بما اترفتم است مدخول «وَارْجِعُوا إِلَىٰ» یعنی برگردید بسوی مساکن خود مشغول به زن و فرزند، و ساز و آواز، و ساختمانهای جدید، و اثاثیه مد امروزه و سایر اشتغالات باشید.

(لَعَلَّكُمْ تَسْأَلُونَ) البته مورد سؤال در قیامت خواهید شد از کلیه نعم الهی و زخارف دنیوی، و از کلیه افعال و اقوال و اعمال شما (مما اکتسبت و فیما انفتت) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۷
«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۴] ص: ۱۴۷

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

گفتند: موقعی که مشاهده عذاب کردند و راه فرار نداشتند: ای وای بر ما محققا ما بودیم ظلم کنندگان. ظلم سه قسم است.

اول: ظلم به نفس و این هم مراتبی دارد، مرتبه اعلی آن عدم ایمان با اینکه حجت از هر جهت بر آنها تمام شده بود خداوند تبارک و تعالی همه نوع اسباب هدایت را در دسترس آنها قرار داده از افاضه عقل و شعور و ادراک که گفتند: عقل رسول باطنی است، و ارسال رسول و انزال کتاب، و بیان احکام و ارائه طریق و غیر اینها.

دوم: ارتکاب معاصی که هر معصیتی استحقاق عذاب دارد بعلاوه آثار معاصی در دنیا بسیار است سیاهی قلب که در خبر است: هر

معصیتی یک خال سیاه در قلب احداث می‌کند، اگر رسید بجایی که تمام صفحه قلب سیاه شد می‌فرماید: (لا یرجی بخیر و صار قلبه منکوساً) تسلط شیطان بعد از رحمت، گرفتاریهای گوناگون در دنیا، تسلط ظالم بر سر آنها سلب نعم الهی، کوتاهی عمر و غیر اینها.

سوّم: ظلم به غیر بالاحصّ به انبیاء و مقربان در گاه الهی که در حدیث قدسی می‌فرماید:

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

و در خبر است:

«الظلم ظلّمت یوم القیامه»

، و دارد، گناهان مظلوم را بر ظالم بار می‌کنند، و عبادات ظالم را به مظلوم می‌دهند، و اگر ظالم عبادت ندارد و مظلوم هم گناهی ندارد خطاب می‌رسد به مظلوم که: هر که را از دوستان و بستگان آلوده به معاصی شدند بیاور و بر ظالم حمل کن تا تدارک ظلم آن شود. و از همین باب است ظلم به اهل بیت عصمت و طهارت که گناهان شیعیان و دوستان خود را بر ظالمین به آنها حمل

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۸

می‌کنند.

(قَالُوا يَا وَيْلَنَا): ویل هلاکت و عذاب و بدبختی و محرومیت از ثواب است.

(إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ): هم ظلم به نفس هم ظلم به غیر هم ظلم به دستورات الهیه و کتب سماویّه و حجج الهیه.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۵] ص: ۱۴۸

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ (۱۵)

پس این دعوی را ادامه می‌دهند تا موقعی که قرار دهیم آنها را کوبیده شده و خاموش شده، اشاره باین که هلاک شوند و از بین بروند.

(فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ): از زمانی که آثار عذاب را مشاهده می‌کنند تا از بین می‌روند این دعوی را دارند که می‌گویند: اِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ.

(حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً)، حصاد راجع به زرع است که پس از آنکه خشک شد می‌کوبند که در باب زکاه می‌گویند: بمجرد انعقاد حبه تعلق می‌گیرد و موقع حصاد و جوب اداء می‌آورد. و در آیات شریفه اطلاقاتی دارد: (مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ) هود آیه ۱۰۲. راجع به مساکن اقوام هلاک شده که بعض عمارات آنها باقی مانده و بعضی خراب شده، (وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) انعام آیه ۱۴۲ راجع به زکاه و در این مقام به معنی هلاکت است.

(خَامِدِينَ): خمود هر چیزی به حسب خود آن چیز است، خمود آتش:

حرارت و روشنایی او از بین برود خاکستر شود یا زغال سیاه خمود انسان، موت اوست، خمود کلام، سکوت است و نحو اینها، و بالجمله هر چیزی آثار او اگر از بین رفت خامد می‌شود، چشم از دیدن افتادن زبان از گفتار، گوش از استماع پا از حرکت. و مراد

در این آیه شریفه این است که آثاری از آنها باقی نماند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۴۹

قوم نوح غرق شدند بکلی نه از آنها نسلی باقی ماند نه عمارتی نه اندوختنی، و همچنین عاد به باد در هم کوفته شدند تمام عمارات آنها خراب شد حتی گفتند: سنگهای عظیم را باد بلند می‌کرد و به کوه می‌زد و ریز ریز میشد، مردان قوی را بدامنه کوه‌ها می‌زد و اجزاء بدن آنها را پراکنده می‌کرد، ثمود را صاعقه می‌سوزانید خاکستری می‌شدند، صیحه تمام روحها را از قالب تهی می‌کرد، خسف تمام آنها را در قعر زمین فرو می‌برد، سنگ ریزه آنها را کعصف مأکول می‌نمود و هکذا.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۶] ص: ۱۴۹

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶)

و خلق نکردیم آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست از روی لعب و لهو و بیهوده بدون حکمت و مصلحت و فائده. آنچه از آیات شریفه و اخبار کثیره و براهین عقلیه استفاده می‌شود این است که تمام این مخلوقات را خداوند برای انسان خلق فرموده: (خلق لکم ما فی السماوات و ما فی الارض) تمام برای رفع احتیاجات بشر بوده از کرات علویّه و سفلیّه، و حیوانات و نباتات و غیر اینها، و بشر را هم برای این عالم فانی خلق نفرموده بلکه برای عالم باقی چنانچه از امیر المؤمنین است فرمود: «خلقتم للبقاء لا للفناء»

از مرحوم شیخ بهایی است فرمود: «الانسان مسافر و منازلہ ستّہ:

(۱) - أصلاّب آباء (۲) - أرحام امّہات (۳) - عالم دنیا (۴) - عالم برزخ (۵) یوم القیامہ (۶) - بهشت یا جهنّم».

و البتّہ باید انسان قابلیت آن عالم را پیدا کند تا تفضّلات الهی در محلّ غیر قابل نباشد، و تحصیل قابلیت منحصر است باین عالم دنیا که در تحت اختیار عبد است، در سایر عوالم ممکن نیست نه در اصلاّب آباء و نه در أرحام امّہات و نه در عالم برزخ و نه در قیامت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۰

و ما در مسأله نبوّت عامّه در مجلّد اول کلم الطّیب گفتیم: که راه تحصیل قابلیت منحصر است به اینکه خداوند انبیاء بفرستد و کتب نازل فرماید و دستورات بیان کند که راه را به بشر و جنّ نشان دهند و جنّ و انس هم شدّت احتیاج را دارند به رسل و انبیاء، و الّا تمام این دستگاه لغو و لعب می‌شود لذا می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ): عالم بالا از کرات علویّه مثل شمس و قمر و سایر کواکب و کرسی و عرش.

(وَالْأَرْضَ): عالم سفلی از کره زمین و ماء، و آنچه در آنهاست از جنّ و انس و حیوانات و نباتات، و جمادات از جواهرات و فلزّات و معادن.

(وَمَا بَيْنَهُمَا): از هوای مجاور و ریاح و أمطار و ابرها.

(لَاعِبِينَ): تمام از روی حکمت و مصلحت بوده.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۷] ص: ۱۵۰

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُفَّارًا لَعَالَمِينَ (۱۷)

اگر بر فرض محال ما اراده داشتیم که اخذ لهو کنیم هر آینه اتخاذ میکردیم از نزد خود اگر بودیم از فاعلین لهو.

نوع مفسرین تفسیر کردند لهو را به اختیار زوجه و ولد چنانچه نصاری در حق مریم و عیسی گفتند و یهود در حق عزیر، و در این تورات مجعوله آدم را ابن الله شمرده. و استدلال کردند به آیه شریفه: «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» که کثرت اولاد و أزواج و اموال است. و لکن این تفسیر بسیار غلط و باطل است بلکه مراد از لهو کارهای باطل است، ملامی اباطیل است که انسان را از حق غافل میکند.

چنانچه امروز مشاهده می‌شود این‌هایی که مشغول به آلات لهو هستند بکلی از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۱

حق غافل میشوند نه بفکر دین و نه بفکر فردای محشر و نه توجه بخدا، و نه بدستورات الهی و و بالاخص این آیه شریفه مربوط به آیه قبل است که فرمود «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» و محال است از خداوند فعل لعب و لهو و لغو صادر شود لذا تعبیر به لو امتناعیه فرموده:

(لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا): این دستگاه باین منظمی که تمام به مقتضای حکمت و مصلحت و بجا و بموقع است ایجاد نمی‌کردیم بلکه

یک دستگاه بازیگری و ملعبه ایجاد می‌کردیم، نه ارسال رسول می‌کردیم نه دستگاه ثواب و عقاب فراهم می‌کردیم، و اگر بشر را هم خلق می‌کردیم عقل و شعور باو نمی‌دادیم مثل سایر حیوانات. (لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا): قدرت داشتیم و احتیاج به این مخلوقات نداشتیم و به اباطیل اشتغال داشتیم. لکن این با علم و حکمت و صفات ربوبی که مستجمع جمیع صفات کمال، و منزّه از جمیع عیوب و نواقص است سازش ندارد. (إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ): مثل اکثر شماها که نوع افعال و اقوال و رفتار آنها لغو و لعب و لهو است (تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا).

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۸] ص: ۱۵۱

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸)

بلکه می‌اندازیم و می‌کوبیم و می‌شکافیم بتوسط حق بر باطل پس شکسته می‌شود باطل پس در این شکستگی از بین می‌رود و فانی و هلاک می‌شود و از برای شما اهل باطل هلاکت و عذاب است از آنچه وصف می‌کنید از باطل.

(بَلْ نَقْذِفُ): قذف انداختن است چنانچه می‌فرماید: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمْ أُطَيْبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۵۲
الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا»

احزاب آیه ۲۶ و نیز می‌فرماید: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» حشر آیه ۲.

(بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ): حق مثل شمشیر است که بر فرق باطل می‌خورد و می‌شکافد و از بین می‌برد، حق ایمان است باطل کفر و ضلالت است، حق از روی دلیل و برهان قطعی است باطل از روی هوی و هوس و عناد و عصبیت و تقلید آباء و امثال اینهاست، حق ثابت و برقرار است باطل زاهق و عاطل است «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» اسراء آیه ۸۳. باطل چهار صباحی یک جولانی دارد و از بین می‌رود «للحق دولة و للباطل جولة».

(فَيَدْمَغُهُ) دماغ مغز سر است که ابتداء محل توجه است و گفتند: سه مرحله دارد. اول- تخیل است. دوم- تفکر است. سوم تذکر است.

از جالینوس حکیم است، پس از آن داخل قلب می‌شود یا تصدیق می‌کند یا ردّ می‌کند. و معنای یدمغه ضربت حق است که بر باطل می‌خورد و تا مغز سر باطل را می‌شکافد، و ضربت اگر به مغز رسید دیگر قابل علاج نیست چنانچه ضربت پسر مرادی بر فرق امیر المؤمنین علیه السلام به مغز رسید و طیب گفت: دیگر قابل علاج نیست.

(فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ) باطل از بین می‌رود و هلاک می‌شود و نابود.

و اخبار بسیاری داریم که تفسیر شده به دولت حقه پس از ظهور حضرت بقیه الله عجل الله فرجه، و مکرر گفته‌ایم که: اخبار وارده در تفسیر آیات نوعا بیان مصداق اتم می‌کند تنافی با اطلاق و عموم آیه ندارد.

(وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ): مکرر تفسیر ویل شده اسمی و وصفی، و مراد مما تصفون نسبت‌هایی که به خدا میدهند از شرک و اتخاذ ولد و صاحبه و تجسم و نحو اینها، و نسبت‌هایی که به انبیاء میدهند از کذب و جنون و امثال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۳

اینها. و نسبت‌هایی که به دین می‌دهند از بدعت‌ها و نسبت‌هایی که به ائمه هدی و عادت دین و علماء شریعت و به مؤمنین میدهند تمام مشمول ویل هستند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۹] ص: ۱۵۳

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹)

و از برای او است خداوند متعال، و اختصاص به او دارد هر کس در آسمانها و زمین و کسانی که در پیشگاه عظمت پروردگار و مقام قرب هستند تکبر نمیکنند از عبادت او و سستی ندارند.

(وَلَهُ): لام اختصاص است که مخلوق او هستند و خالق دیگری ندارند و تحت قدرت او هستند.

(مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ): گفتند: من از برای ذوی العقول است به خلاف ما که شامل غیر ذوی العقول هم میشود. و ذوی العقول ملائکه و جن و انس است، لکن مکرر گفته‌ایم، و آیات شریفه صراحت دارد بر این که تمام موجودات از عالم عقول و نفوس و عالم انوار تا عالم ناسوت از حیوانات و نباتات و جمادات تا عالم ماده‌المواد تماما عقل و شعور و ادراک دارند، و تسبیح و تحمید و عبادت دارند.

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ... الآية) اسری آیه ۴۶ و غیر این از آیات بسیار.

(وَمَنْ عِنْدَهُ): مراد قرب مسافتی نیست بلکه قرب منزلت و رتبه و درجه است چنانچه اجزاء دولتی مراتب و درجات آنها مختلف است از نخست وزیر تا پاسبان.

(لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ): با کمال خضوع و خشوع و میل و رغبت بنده‌گی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۴ میکنند و عبادت.

(وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ) سستی و فتور ندارند و خستگی پیدا نمیکنند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۰] ص: ۱۵۴

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)

تسبیح می کنند شب و روز فترت ندارند. یعنی آنی از تسبیح غافل نمی شوند.

(يُسَبِّحُونَ): همان کسانی که نزد پروردگار هستند به همان معنی که ذکر شد و تکبر از عبادت ندارند و سستی و خستگی ندارند، و تسبیح پروردگار می کنند- تسبیح تنزیه پروردگار است از کلیه عیوب و نواقص و قریب المعنی است با تقدیس- و دو اسم از اسماء الهیه است «سَبَّوحٌ قَدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و فرق بین این دو اسم تسبیح سلب صفات رذیله و عیوب و نواقص امکانیه است، و تقدیس طهارت از جمیع کثافات و پلیدی‌های امکانیه است، و بعبارت آخری مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمع عیوب که مفاد و معنای واجب الوجودی است. زیرا بزرگترین نقص امکان است که ممکن سر تا پا محتاج است چه در وجود و چه در بقاء آن به آن احتیاج به افاضه دارد و عیب و نقص ملازم فقدان است، و واجب الوجود صرف وجود به اعلی مراتب وجود است غیر منتهای و غیر محدود، و فقدان از لوازم ماهیات است که عبارت از محدودیت است که ماهیه حد وجود است، و نسبت محدود به غیر محدود اگر بگوئیم: نسبت قطره است بدریا غلط گفته‌ایم زیرا دریا هم محدود است.

(اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ): کنایه از دوام است حتی اگر بگوئیم آن بآن هم به اندازه فهم ما است. زیرا آن ظرف زمان است و پیش از آنکه لیلی و نهاری و زمانی باشد تسبیح پروردگار می کردند که گفتند: دهر فوق زمان است و سرمد فوق دهر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۵

(لَا يَفْتُرُونَ): توهم نشود چنانچه مفسرین توهم کردند که مراد ملائکه هستند، بلکه عالم انوار بالاخص نور مقدس محمد و آل فوق ملائکه بود چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام است که: اول مخلوق الهی نور مقدس نبوی بوده پس از آن دوازده حجاب آفرید و این نور در هر حجابی ذکری داشت، در حجاب اول دوازده هزار سال تا حجاب دوازدهم هزار سال سپس در عرش هفت هزار سال.

تا در صلب آدم قرار گرفت.

و از امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرماید:

«كنت مع الانبياء سرًا و مع محمد صلى الله عليه و سلم جهراً».

و در حدیث است که میفرماید: «ما تسبیح کردیم ملائکه از ما فرا گرفتند

(فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ الْحَدِيث)

«(لَا يُفْتَرُونَ): فترة فاصله انداختن است چنانچه میفرماید: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ ... (الایه) مائده آیه ۲۲ که از زمان عیسی علیه السلام بود تا زمان حضرت رسالت که فاصله افتاد و دیگر رسولی نیامد، فقط اوصیاء عیسی بودند در بنی اسرائیل و اوصیاء ابراهیم در بنی اسماعیل و نیز در عذاب جهنم میفرماید: «لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» زخرف آیه ۷۵ فاصله نمی‌اندازند در ذکر پروردگار کسانی که عند الله هستند.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۱] ص: ۱۵۵

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱)

آیا استفهام بمعنی جحد است یعنی نگرفتند کسانی که نزد پروردگار بودند خدایان دیگری از روی زمین که آن خدایان زنده کنند پس از مردن یا پس از نبودن.

(أَمْ اتَّخَذُوا): رد بر مشرکین است که هر طایفه از آنها خدایانی اتخاذ کردند، اما بت پرستان بت‌های زیادی از فلزات و سنگ و

چوب و غیر آنها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۶

تراشیدند حتی هر نفری بتی در بغل داشت، و اما گاوپرستان هر گاو ماده را خدا می‌دانستند، و اما ستاره پرستان تمام کواکب از خورشید و ماه و زهره و سایر کواکب را خدا می‌گرفتند و هکذا مثل نمرود و شداد و فرعون و باب و بهاء را خدا پنداشتند، و لکن اهل حق نگرفتند.

(آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ): از روی زمین بخصوص تراشیده و صنعت خود را که ابراهیم علیه السلام فرمود: «أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» صافات آیه ۹۳.

(هُم يُنشِرُونَ): نشر احیاء است بعد از موت، منتشر کسانی که زنده میشوند پس از موت که میفرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشِرُونَ» روم آیه ۱۹.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۲] ص: ۱۵۶

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲)

اگر بر فرض محال بود در آسمان و زمین خدایانی غیر از الله هر آینه آسمان و زمین فاسد می‌شدند پس منزّه است خداوند متعال پروردگار عرش از آنچه که شما مشرکین توصیف میکنید.

مسأله: حکماء در باب توحید گفتند: توارد علتین بر معلول واحد محال است، زیرا علت اگر تام التأثير باشد معلول از او منفک نمی‌شود، و معلول این علت احتیاج به علت دیگر ندارد. زیرا بر فرض نبودن آن علت موجود می‌شود و چون وجود معلول بدون علت محال است پس دیگری علت نیست. و این کلام فی حدّ نفسه تمام است لکن مکرر گفته‌ایم: اطلاق علت بر خداوند غلط است.

زیرا لازم می‌آید قدم عالم و سلب قدرت، زیرا معنای قدرت تساوی فعل و ترک است چنانچه بعضی گفتند:

ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل. و این در علت تامه محال است. زیرا انفکاک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۷ معلول از علت محال است.

متکلمین استدلال کردند به دلیل تمنع که اگر این یک اراده کند ایجاد شب را و دیگر اراده کند ایجاد ضد او را یا موجود نمی شوند ارتفاع ضدین لا ثالث لهما می شود، یا هر دو موجود می شوند اجتماع ضدین لازم می آید. این دلیل هم تمام نیست. زیرا چون افعال الهی از روی حکمت و مصلحت است البته هر دو موافق هستند، و با فرض توافق نه ارتفاع ضدین و نه اجتماع آنها لازم می آید.

بلکه دلیل بر توحید این است که، اگر دو باشند ما به الامتیازی لازم می آید تا دوایت تحقق پیدا کند، و ما به الاشتراکی در الوهیت پس ترکیب لازم می آید و لازمه ترکیب احتیاج است. زیرا این فاقد ما به الامتیاز اوست و او فاقد ما به الامتیاز این است، و ترکیب موجب احتیاج می شود هم احتیاج این جزء بآن جزء و بالعکس، و هم احتیاج کل به هر دو جزء، و هم احتیاج به مرکب بالکسر و احتیاج از لوازم امکان است پس از واجب الوجودی می افتد. و بعبارت دیگر ذات اقدس حق صرف الوجود است و در مقابل وجود یا عدم است یا ماهیت، و ماهیت هم بدون ایجاد معدوم است لذا فرض شریک بر خداوند محال است، و لکن مشرکین منکر توحید ذاتی نیستند فقط این کمونه آن هم به نحو امکان فرض کرده.

(هویتان بتمام الذات قد خالفتا باین کمونه استند)

و منکر توحید صفاتی هم نیستند فقط اشاعره که قائل به صفات زائده بر ذات هستند منکراند. بلکه در توحید افعالی و عبادتی مشرک شدند و آیه شریفه در این موضوع است و بیانش این است که: فعل محال است دو فاعل مستقل داشته باشد، عبد محال است دو مولای مستقل داشته باشد، ملک محال است دو مالک مستقل داشته باشد. زیرا استقلال این دلیل بر نفی او است و بالعکس، و موجب اجتماع وجود و عدم می شود و از محالات اولیه اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین است بلکه هر امر محالی تا برگشتش با اجتماع نقیضین و ارتفاع نقیضین نشود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۸ محالیتش ثابت نمی شود لذا میفرماید:

(لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا): چون موجب اجتماع و ارتفاع نقیضین می شود.

(فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ): عرش محیط به جمیع آسمانها و زمین است و خداوند ربّ و مربّی و نگهبان عرش به جمیع آنچه عرش به او احاطه کرده.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۲۳] ص: ۱۵۸

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳)

سؤال نمی شود از خداوند از آنچه می کند و بنده گان از آنها سؤال می شود در افعال آنها. نظر به اینکه خداوند حکیم است یعنی عالم به جمیع حکم و مصالح است و عادل است یعنی تمام افعالش از روی حکمت و مصلحت است فعل قبیح و فعل لغو و ظلم محال است از او صادر شود نه بمعنی این که قدرت نداشته باشد بلکه بمعنی این است که نمی کند چنانچه در حق معصوم می گوئیم محال است کوچکترین معصیت کند نه اینکه نمی تواند بلکه نمیکند. و از این جهت یکی از ارکان ایمان تسلیم است که گفتند: ایمان چهار رکن دارد.

۱- علم قطعی یقینی به جمیع امور دینی.

۲- اعتقاد و عقد قلب و دل بستگی بعقاید حقّه.

۳- اقرار قلبی که کفر جحودی نباشد.

۴- تسلیم به جمیع تقدیرات الهیه از امور تکوینیّه و تشریحیه لذا (لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ): پس کسانی که اعتراضاتی به افعال الهیه دارند چرا مریض شد یا فقیر شد، یا گرفتار بلایات شد، یا فردای محشر گرفتار عذاب مخلّد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۵۹ شد ایمان ندارند و منکر عدل یا حکمت الهی میشوند.

(وَهُمْ يُشْكِلُونَ): چون علم به صلاح و فساد خود ندارند یا افعال قبیحه از آنها بسیار صادر می‌شود و البته از آنها یوم الحساب سؤال می‌شود و مؤاخذه میکنند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۴] ص: ۱۵۹

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴)

آیا گرفتند از غیر خدای متعال خدایانی بگو: بیاورید دلیل و برهان قطعی بر خدایان خود، این است پند و یاد آوری کسانی که با من هستند و جزو امت من هستند و متابعت مرا می‌کنند و پند و یاد آوری کسانی که قبل از من بودند از انبیاء سلف و امم ماضیه بلکه اکثر این مشرکین جاهل به حق هستند و نمی‌دانند پس آنها اعراض از حق میکنند و قبول نمیکنند.

(أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً): استفهام انکاری است یعنی نباید اتخاذ کنند چنانچه کسانی که مرتکب عمل قبیحی یا فعل حرام می‌شوند می‌گویند: چه باعث شد که این عمل را بجا آوری؟- کی تو را به این عمل وادار کرد؟ یعنی نباید این عمل را مرتکب شوی.

(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ): چه آثاری از این بت‌ها مشاهده کرده‌اید:

«قَالَ هَلْ يَشْفَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ» شعراء آیه ۷۲، هیچگونه برهان و دلیلی ندارند جز تقلید آباء لذا در جواب ابراهیم گفتند:

«قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» شعراء آیه ۷۴.

(هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ): در مشار الیه هذا بعضی گفتند: قرآن است.

(وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي): کتب انبیاء سلف است مثل تورات و انجیل لکن این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۰

خلاف ظاهر آیه شریفه است. زیرا مشار الیه در هر دو جمله یکی است و ذکر من قبلی عطف به ذکر من معی است مدخول هذا. و تحقیق این است که مشار الیه توحید و نفی شریک و آلهه است، و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که میفرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» و مراد من معی کسانی هستند که ایمان به پیغمبر آوردند تا قیامت که امت او هستند، و مراد و من قبلی انبیاء سلف و مؤمنین به آنها است.

(بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ): اکثر افراد امم سابقه و همین امت حق- شناس نیستند و نمی‌دانند، و مراد از حق فقط توحید نیست بلکه جمیع عقاید حقه امروز بلکه از زمان حضرت رسالت تا زمان ظهور حضرت بقیه الله طبقات کفار از طبیعی و مشرک و یهود و نصاری، و منکرین بعض ضروریات دین، و مبدعین و ارباب ضلالت از عامه عمیاء، و طبقات شیعه چهار امامی واقفیه فطحیه، و کسانی که منکر بعض ضروریات مذهب هستند چه اندازه هستند، و مؤمن خالص چه بسیار کم هستند.

(فَهُمْ مُعْرِضُونَ): اعراض از حق کردند و در ضلالت افتادند جایی که پیغمبر در زمان خود نسبت به قوم خود بگوید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» فرقان آیه ۳۲. دیگر بعد از رحلتش چه شد و چه‌ها می‌شود.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۵] ص: ۱۶۰

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)

و ما نفرستادیم از پیش از تو پیغمبری مگر این که وحی فرستادیم بسوی او محققا شأن چنین است که نیست الهی مگر من که ذات

اقدس ربوبی است، پس واجب و حتم است که مرا پرستش کنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۱ فقط وظیفه پیغمبران راجع به امر توحید نبوده تمام امور دینی که باعث سعادت جن و انس است و نجات از مهالک است باید ابلاغ و ارشاد و هدایت کنند چنانچه در حق رسول محترم می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» مائده آیه ۱۸. لکن اولین وظیفه دعوت به توحید بوده، در مورد نوح که فرمود: «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ... (الایه) هود آیه ۲۸، در مورد هود: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ... (الایه) هود آیه ۵۰. در مورد صالح: «قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ ... (الایه) هود آیه ۶۱. و عین این عبارت در مورد شعیب آیه ۸۶. در مورد ابراهیم: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (الی قوله) أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ» صافات آیه ۸۳ الی ۹۳. بلکه تمام انبیاء و رسل، لذا می‌فرماید بطور کلی: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ». و رکن اول دین توحید است ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۶] ص: ۱۶۱

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

و گفتند مشرکین و کفار که: خداوند رحمن ولد گرفته اولاد پیدا کرده منزه هست پروردگار رحمن از اتخاذ ولد بلکه آنها را که می‌گویند بنده‌گان محترم الهی هستند.

اما مشرکین گفتند: ملائکه دختران خدا هستند چنانچه در بسیاری از آیات شریفه دارد: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا» اسری آیه ۴۲. «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ آفِكِهِمْ لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ أَصِطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ» صافات آیه ۱۵۰ الی ۱۵۳. «وَجَعَلُوا - اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۲ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا»

زخرف آیه ۱۸. «فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَأَلْرَبُّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبُنُونَ» صافات آیه ۱۴۹. «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ» طور آیه ۳۹. «أَلَكُمْ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى النِّجْمِ آیه ۲۱ و ۲۲ الی غیر ذلك من الآیات.

و اما نصاری: «مسیح را پسر خدا گفتند: و یهود عزیر را: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزْرِيئُ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» توبه آیه ۳۰. (سُبْحَانَهُ): خداوند منزه و مبرا است از اتخاذ ولد، زیرا معایب بسیاری لازم دارد جسمیت، مکان، احتیاج و غیر اینها که مکرر بیان شده (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ): ملائکه و عزیز و مسیح بندگان محترم نزد پروردگار هستند، معصوم از خطا و از معاصی، مقرب در درگاه الهی عبادت و بندگی میکنند و مأمور به اوامر او هستند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۷] ص: ۱۶۲

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷)

پیشی نمی‌گیرند بر پروردگار خود در قول یعنی از پیش خود چیزی نمی‌گویند آنچه می‌گویند طبق فرمایشات او است و آنها به اوامر الهیه عمل می‌کنند.

اگر مراد ملائکه باشند هر دسته آنها بر حسب دستورات الهی مشغول بیک نوع عبادت هستند. از رسول محترم حدیث کردند فرمود: در لیله معراج تمام آسمان‌های هفت گانه مطروس به ملائکه بود، بعضی در قیام بعضی در قعود بعضی در رکوع بعضی در سجود مشغول به عبادت بودند، یک دسته حمله عرش یک دسته خزان بهشت یک دسته ملائکه غلاظ و شداد در تعذیب اهل نار، یک دسته جنود الهی برای یاری انبیاء و ائمه طاهرین و اهلاک اعداء، یک دسته حفظه مؤمنین، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

یک دسته رقیب و عتید، یک دسته قابض ارواح، یک دسته رسل الهی برای انبیاء، یک دسته الهام کننده به قلوب مؤمنین مقابل وساوس شیاطین و سایر أوامر الهیه، و عدّه آنها بسیار است «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ».

و اگر مراد مثل عزیر و عیسی انبیاء و اوصیاء انبیاء باشند چنانچه در تورات مجعوله یهود آدم را ابن الله گفته، و غلات امیر المؤمنین و بعضی ائمه را خدا می دانند که میگوید:

باز دیوانه شدم زنجیر کو من حسین اللهم تکفیر کو

اینها بنده گان خاص الهی هستند.

(لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ): چیزی از پیش خود نمی گویند آنچه می گویند کلام الهی است.

(وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ): آنچه میکنند بامر اوست.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۸] ص: ۱۶۳

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸)

خداوند میداند آنچه پیش آنها بوده و آنچه بعد از آنها، و اینها شفاعت نمیکند مگر برای کسی که خدا از او راضی باشد و تحصیل رضای الهی کند و اینها از خوف و خشیت الهی در حذراند.

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ): علم الهی عین ذات اول و آخر ندارد پیش از خلقت عالم حتی خلقت انوار مقدّسه که فرمود: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»

خداوند عالم بود تا آخرین مخلوقات و پس از آن، زیرا مخلوقات الهی محدود هستند و علم الهی نامحدود، و نسبت محدود به غیر محدود اگر بگویی قطره به دریا است غلط گفته‌ای. زیرا دریا هم محدود است طرف نسبت نیست مثل نسبت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۴

ممکن بواجب مخلوق به خالق و نحو اینها.

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ مسأله شفاعت یکی از ضروریات دین است و منکر آن کافر است و غیر مؤمن قابلیت شفاعت ندارد بلکه خاص به اهل ایمان است چنانچه در بسیاری از اخبار در تفسیر.

«لِمَنِ ارْتَضَىٰ دارد لمن ارتضی دینه. و شفعا دو دسته هستند، دارای شفاعت خاصه و شفاعت عامه.

اما شفاعت خاصه قرآن لیالی متبرکه، ماه‌های شریفه، مؤمنین، ملائکه حمله عرش، انبیاء، اولیاء، علماء، سادات، اولادهای صغار مؤمنین و غیر اینها.

و اما شفاعت عامه خاص محمد و آل محمد صلی الله علیه و سلم است و شفاعت آنها هم مختلف است.

درجه اول شفاعت گنه کاران مؤمنین که بواسطه ارتکاب معاصی استحقاق عذاب دارند که فرمود:

«ادخرت شفاعتی لاهل الكبائر من امتی»

زیرا اهل صغایر به نص آیه شریفه معفو هستند که فرمود: «إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» نساء آیه ۳۵. و معاصی کبار معاصی است که وعده آتش یا عذاب داده شده، یا در نظر شرع بزرگ شمرده شده، یا تصریح به به کبیره بودن آن شده، یا اشد از بعضی کبائر گفته شده، یا اصرار بر صغایر شده.

اشکال: بنا بر این پس مؤمنین خوفی از معاصی ندارند، زیرا مشمول شفاعت می شوند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۵

جواب- عمده خطر معاصی باعث زوال ایمان می شود و لو حین الموت بعلاوه سیاهی قلب و تسلط شیطان و زوال نعم و سلب توفیق

و نزول بلیات و مفساد دیگر.

درجه دوم تقاضای دفع بلیات و قضاء حوائج و انجام مقاصد و قبولی اعمال در اثر توسلات باین خاندان در همین دنیا. درجه سوم ارتفاع درجات و مقامات در بهشت حتی در حق انبیاء و اولیاء فضلا از مؤمنین و اهل سعادت، و نظر به اینکه هر عنایتی مشروط به قابلیت محل است تا اذن الهی و اجازه حق نرسد شفاعت نمیکنند چنانچه میفرماید: «ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» یونس آیه ۳. و تا قابلیت نداشته باشد اذن داده نمیشود در حق او.

(وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ): خوف انبیاء و ائمه اطهار و ملائکه نه از جهت معاصی است. زیرا معصوم هستند بلکه از عظمت پروردگار و معرفت به شئون الهی و کبریایی او خود را در مقابل عظمت پروردگار ناچیز و مقصّر و قاصر، در عبادت می دانند چنانچه از پیغمبر اکرم است در مناجاتش عرض می کند: «ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك».

و خدمت زین العابدین علیه السلام عرض کردند بواسطه کثرت عبادات که زین العابدین اش گفتند، و شدت بکاء که تاج البکائین نام نهادند و آن قدر سجده کرد که سید الساجدین اش خواندند که:

شماها که اهل عالم بواسطه شماها رستگار می شوند چرا این نحو تحمل می کنی؟- فرمود: صحیفه جدم امیر المؤمنین را بیاورید کیست بتواند مثل آن عبادت کند؟

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۲۹] ص: ۱۶۵

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيَهُ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۶

و کسی که بگوید و لو از انبیاء و ملائکه باشد که: من خدایی هستم غیر از خدا همین قول باعث میشود که او را جزا دهیم جهنم و همین نحو جزا می دهیم ظالمین را.

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد.

خدا چه می کند با نمرود شداد فرعون باب بهاء؟ و اشباه اینها که در بیانش بگوید: «انا الله الذی آمن به البقالون، انا الله الذی آمن به القصابون».

و هکذا بلکه بگوید: «اول من سجد لی محمد ثم علی».

و این جمله رد نصاری است که گفتند: عیسی دعوی الوهیت کرده و این که پسر خدا است چنانچه در اناجیل خود گفتند، و در کتب عهد جدید که عیسی پس از آنکه به دارش زدند گفته بود که من پس از سه روز زنده می شوم و به آسمان می روم و پهلوی پدرم می نشینم خذلهم الله.

(وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ): از این کسانی که شما إله میدانید خود آنها همچو دعوی نداشتند و اعتراف به بنده گی خدا می کردند چنانچه عیسی علیه السلام گفت: «قال إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» مریم آیه ۳۱، اگر بگوید و دعوی الوهیت کند:

(إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ): مشرک می شود و شرک اعظم افراد و انواع کفر است (فَذَلِكِ نَجْزِيَهُ جَهَنَّمَ): و عذاب مخلد، و گمان نکنید که عذاب جهنم اختصاص به مدعی الوهیت باشد بلکه.

(كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ): کسانی که در حق آنها دعوی الوهیت می کنند و برای خدا شریک قائلند که بزرگترین ظلمها شرک به خدا است.

(إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان آیه ۱۲، چون ظلم سه قسم است. ظلم بنفس به ارتکاب معاصی، ظلم به غیر که در حدیث قدسی

است:

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم».

ظلم به دین از شرک و کفر و ضلالت که اعظم اقسام ظلم است چون ظلم به نفس قابل عفو است، ظلم به غیر قابل تدارک هست اما ظلم به دین هیچ گونه قابلیت ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۷

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۰] ص: ۱۶۷

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

آیا نمی بینند کسانی که کافر شدند این که عوالم علوی و زمین بودند بسته و وصل پس ما آنها را شکافتیم و قرار دادیم از آب هر چیزی را زنده آیا پس از این ایمان نمی آورند؟

مفسرین در معنای رتق و فتق تفسیراتی کردند که خلاف ظاهر آیه شریفه بلکه خلاف واقع و حق است. بعضی گفتند: آسمان‌ها و زمین به هم وصل و چسبیده بودند خداوند این دو را از هم جدا فرمود و بین آنها را شکاف داد. بعضی گفتند: آسمان‌ها به هم چسبیده بود از هم جدا فرمود هفت طبقه قرار داد سماوات سبع، و زمین هم از هم جدا نمود هفت زمین قرار داد ارضین سبع، بعضی گفتند بین آسمان و زمین هوا نبود بواسطه هوا بین این دو فاصله شد، و تمام این اقوال خلاف ظاهر آیه است. زیرا کفار همچو رتق و فتقی را مشاهده نکرده بودند چنانچه غیر کفار هم مشاهده نکردند و منافی با جمله.

(أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا) است، بخصوص بلفظ مضارع که الآن و بعد می بینند.

و امّا خلاف و جدان و حقیقت است به اینکه سماوات یک فضای وسیعی است که تمام این کرات جوّیه در آن فضای هستند، و کره زمین و آب هم یک کره در این فضای سفلیّه واقع شده چنانچه امروز به توسط آلات مشاهده می کنند، و بعد هر کره را نسبت بیکدیگر معین کرده‌اند. بلکه مراد این است که در سال خشک سالی از آسمان یعنی از عالم بالا باران نمی بارید و از زمین چیزی نمی روئید- و این در هر عصر و زمانی مشاهده می شود خداوند باران را از طرف بالا فرستاد چنانچه می فرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۶۸

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا» فرقان آیه ۵۰. و از زمین گیاه و نباتات را اخراج فرمود که بعد از این آیه می فرماید: «لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْاسًا كَثِيرًا» فرقان آیه ۵۱. و بر طبق این تفسیر اخبار بسیاری از ائمه علیهم السلام رسیده و مناسب با جمله بعدهم هست که می فرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا).

اشکال: گفتند: لفظ کل شیء افاده عموم می کند سرتاسر ممکنات را شامل می شود حتی عالم ملائکه و عالم ارواح و نفوس، و عالم مجردات و حیات آنها بستگی به ماء ندارد.

جواب: حکماء تصرّف در معنای ماء کردند و گفتند: ماء الوجود است که تمام ممکنات بایجاد حق موجود میشود. لکن این کلام از عنوان تفسیر خارج است و داخل در عنوان تأویل است «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» آل عمران آیه ۵، بلکه تحقیق در جواب این است که: حیات اقسامی دارد. حیات جمادی، نباتی، حیوانی، ملکوتی، علمی، روحانی، و در آیه نفرمود چه حیاتی مراد حیات نباتی و حیوانی است. یعنی هر شیئی که احتیاج به حیات نباتی و حیوانی دارد حیات او بسته به ماء است چنانچه در آیه شریفه که اشاره شد در سوره فرقان بیان می فرماید: وعلت نزول باران را تذکر می دهد: «لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا... الايه».

(أَفَلَا يُؤْمِنُونَ): پس از این مشاهده و این آثار غریبه مع ذلك ایمان نمی آورند و برای او شریک قرار می دهند یا مثل طبیعی منکر

اصل وجود حق می‌شوند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۱] ص: ۱۶۸

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۶۹

و قرار دادیم ما در زمین کوه‌های عظیم اینکه تزلزل پیدا نکند و مورث هلاکت شما نشود و قرار دادیم بین آن جبال فاصله‌هایی که راه باز باشد برای بشر که بتواند در مسافرت‌ها بمقاصد خود نائل شوند.

خداوند نظر به اینکه برای کره زمین دو حرکت مقرر فرموده وضعی و انتقالی اما وضعی دور خود می‌چرخد و تشکیل شب و روز می‌دهد و انتقالی دور کره شمس می‌گردد و تشکیل ماه و سال و فصول چهارگانه می‌دهد، و این دو حرکت بسیار سریع است و مورث تزلزل می‌شود و در اثر آن اضطراب شدیدی به افراد بشر و سایر حیوانات احداث میشد بلکه عمارات خراب می‌شد، اشجار از هم پاشیده میشد خداوند این جبال را قرار داد که بمنزله میخ زمین باشند که حرکت آن منظم باشد، بعلاوه فوائد زیادی که از این جبال بهره برداری میکنند لذا میفرماید:

(وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ): و از آن طرف اگر این جبال بهم وصل بود وسائل مسافرت در بلاد مسدود بود خداوند به قدرت کامله خود بین آنها فاصله‌های زیادی قرار داد که بتوانند از هر نقطه به نقطه دیگر سیر و سفر کنند و به مقاصد خود نائل شوند.

(وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ): بمقاصدهم و حوائجهم جل الخالق.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۲] ص: ۱۶۹

وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۲)

و قرار دادیم آسمان را سقف و طاق حفظ شده و این کفار از آیات و قدرت نمائیه‌ها اعراض میکنند و رو برمیگردانند.

(وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا): حکماء قدیم تا چندی قبل معتقد بودند که سماوات سبع مثل فلزات ملاصق به یکدیگرند سطح مقعر بالا مماس با سطح محدب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۰

پائین است و کواکب سبعة در هر کدام مثل میخ کوبیده شده که تعبیر به سیارات میکنند قمر عطارد زهره شمس مریخ مشتری زحل، و سطح محدب فلک زحل مماس با مقعر فلک ثوابت که تعبیر به کرسی می‌کنند، و سطح محدب کرسی مماس با مقعر فلک اطلس و غیر مکوکب که تعبیر به عرش میکنند. لکن این عقیده بحمد الله در این اعصار بکلی باطل شد، و تمام این کواکب کراتی هستند در این فضای وسیع که لا یعلمه الا الله، و این کرات در حرکت به نظم منظم در سیر هستند.

مفسرین در کلمه محفوظ گفتند: محفوظ هست از دخول شیاطین برای استراق سمع که در آیه شریفه میفرماید: «وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ» الحجر آیه ۱۷ و ۱۸- و نیز میفرماید:

«وَ حَفِظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ» (الی قوله تعالی) «إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ» صفات آیه ۷ الی ۱۰. لکن آنچه به نظر أقرب می‌آید و الله العالم اینکه:

این کرات جویه محفوظ از خرابی و سستی و کندی هستند، از ابتداء ایجاد و خلقت آنها بطور منظم تا زمان انقراض به مقدار خردلی تغییر در آنها داده نشد و محفوظ به حفظ الهی هستند، کم و زیاد تند و کند در آنها نیست، و این معنی چون مشاهد است داخل در آیات قدرت الهی است که درک باید کرد و میفرماید:

(وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ): و تمام اینها را مستند به طبیعت و اتفاق می دانند و تفکر و تدبر نمی کنند. و تعبیر به سقف برای این است که به طرف بالا است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۳] ... ص: ۱۷۰

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۳۳)

و او است خداوندی که خلق فرمود شب و روز را، و شمس و قمر را کل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۱ آنها در فلکی سیر میکنند.

مفسرین نظر به اینکه شب و روز را مستند به سیر شمس و قمر می دانستند لذا در دست و پا افتادند که چه معنی دارد خلقت شب و روز. لکن چون این عقیده فسادش معلوم شد چنانچه گذشت می گوئیم: شمس اصلاً سیر دوری ندارد نه وضعی و نه انتقالی. بلی یک سیر مستقیم با جمیع این کرات دارند که بطرف کره و کاء که نصر الطائرش گفتند سیر میکنند، و تمام آنجا مجتمع می شوند حتی کره ارض و تمام از حرکت می افتند و قیامت بر پا میشود و آیات شریفه مشحون باین معنی است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» یس آیه ۳۸. از محل قرار خود جریان دارد «يَسْرِي أَيْانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَقَرُّ» قیامت آیه ۶ الی ۱۰. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (الی قوله) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ» تکویر چهارده آیه و غیر اینها. و در اخبار هم داریم: شمس یک نی بالای سر اهل محشر قرار می گیرد و غیر اینها. لذا می گوئیم:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) مراد جعل است که در اثر حرکت دوری زمین است که دور خود می چرخد به حرکت وضعی چنانچه مکرر گفته شده هر قسمت آن که مقابل خورشید است روز و قسمت مخالف شب و لذا روز و شب در اطراف زمین مختلف می شود.

مثلاً روز نقطه آسیا شب امریکا و بالعکس، و کوتاهی و بلندی شب و روز در اثر حرکت انتقالی او است دور کره شمس چون هر چه دایره منطقه البروج بدائره نزدیک شود یا دور شود تفاوت میکند و این دو دایره در دو نقطه مقارن می شوند، اول حمل و اول میزان شب و روز مساوی میشوند و در دو نقطه غایت بعد پیدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۲ می کنند اول سرطان غایت ارتفاع روز است و اول جدی غایت ارتفاع شب است.

(وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) فوائد شمس بسیار است مری تمام ما فی الارض از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان، تشکیل بخار از دریا تا تولید ابرها نزول باران و غیر اینها که اگر نبود تمام اینها فاسد میشد. و فوائد قمر هم بسیار است بلکه تمام کواکب و کرات جویه که تمام برای انسان خلق شده و انسان خیره سر مع ذلک ایمان نمی آورد.

(كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ): سیر منظم به ترتیب مرتب هر کدام در مرکز خود شناورند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۴] ... ص: ۱۷۲

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ (۳۴)

و ما قرار ندادیم از برای بشری پیش از تو از زمان آدم و من دونه خلد که همیشه در دنیا زنده و باقی باشد تمام مردند آیا پس از آنکه تو از دنیا رحلت فرمودی پس این کفار و مشرکین باقی میمانند آنها هم می میرند: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» زمر آیه ۳۱.

«كُلٌّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» الرحمن آیه ۲۶. از اُبی عبد الله الحسین علیه السلام است فرمود: «خَطَّ الْمَوْتَ عَلَى وَ لِدِ آدَمَ مَخْطَ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ».

مشرکین انتظار موت پیغمبر را داشتند که پس از رحلتش دستگاه اسلام را برچینند و همچنین منافقین که اطراف پیغمبر بودند «تَنْزَبُصُ بِهِ رَبِّبَ الْمُنُونِ الطُّورِ آیه ۳۰. لذا میفرماید:

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ»: تمام مردند و لو عمر نوح باشد (أَفَإِنْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۷۳ مِتْ

): تعجب این است که اگر تو رحلت فرمایی (فَهُمُ الْخَالِدُونَ): آنها هم می‌میرند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۵] ص: ۱۷۳

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُمْ بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۵)

تمام نفوس می‌چشند طعم مرگ را و مبتلا می‌کنیم شما را به اعمال زشت و اعمال خیر امتحانا و بسوی ما بر میگردید. (كُلُّ نَفْسٍ): شامل جمیع ملائکه و جن و انس و جمیع حیوانات میشود چنانچه در حدیث است «اهل الارض یموتون و اهل السماء لا یموتون». (ذَائِقَةُ الْمَوْتِ):

باید از این عالم کوچ کرد بعالم برزخ و این دستگاه بکلی برچیده میشود و دستگاه قیامت بر پا میگردد.

«وَنَبَلُوكُمْ بِالْبَشْرِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»: دنیا دار امتحان است هم در بلاها و هم در نعم، فقر و غنی، صحت و مرض، ضیق و سعه، شدت و رخاء که باید بنده در سختیها و بلاها صبر کند و در نعمتها شکر کند.

«الدنيا دار بالبلاء محفوفة و بالقدر موصوفة دار محنة و بلیه» و تمام اینها برای امتحان است آنها نه اینکه بر خدا مجهول باشد بلکه بر خود بنده و سایرین معلوم گردد.

یکی را دهی تخت و تاج و کلاه یکی را نشانی به سنگ سیاه

یکی را به او تخت شاهی دهی یکی را به دریا به ماهی دهی

مراد از شر و خیر این است که گفتند: «ما تکرهون و ما تحبون» و لسان اخبارهم در تفسیر این جمله همین است نه اینکه شرّ معاصی باشد و خیر عبادت:

زیرا خداوند کسی را وادار به معصیت نمی‌کند بلی راه بر اهل معصیت باز است که اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۷۴ بواسطه غلبه هوای نفس باختر خود رو به معصیت بروند و اسباب از هر جهت برای آنها فراهم شده، چنانچه راه بر اهل عبادت هم باز است و اسباب فراهم.

گروهی این گروهی آن پسندند این هم امتحان است.

«وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»: بازگشت تمام به سوی اوست برای جزاء.

«الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرّا فشرّ»

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۶] ص: ۱۷۴

وَ اِذَا رَاكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ يَتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ا هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ اٰلِهَتِكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمٰنِ هُمْ كٰفِرُوْنَ (۳۶)

و موقعی که کفار شما را مشاهده می‌کنند شما را می‌گیرند به سخریه و استهزاء و می‌گویند: آیا این است که خدایان شما مشرکین را به بدی و زشتی یاد می‌کند که اینها یک جمادی بیش نیستند و هیچ نفع و ضرری به شما نمی‌توانند عطا و دفع کنند، و حال آنها از یاد خدا غافل و کافر به خدای یکتای بی‌همتا هستند. بسیار تعجب است قادر متعال و خالق ما یشاء را منکر و کافر می‌شوند، و

جماد بی شعور و ادراک و مصنوع خود را می‌پرستند.

(وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا): شما را به یکدیگر نشان می‌دهند و اشاره می‌کنند به مسخره و استهزاء که این کاذب و مفتری و مجنون و ساحر است.

(إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا): ان نافیہ یعنی نمی‌گیرند تو را مگر به استهزاء، معجزات تو را حمل به سحر و جادو می‌کنند، فرمایشات تو را حمل به کذب و افتراء می‌نمایند، افعال و اعمال تو را و عبادت تو را بازی‌گری می‌پندارند و می‌گویند:

(أَهَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ): بدگویی در حق بت‌های شما می‌کند و آنها را یک جمادی بیش نمی‌داند و حال آنکه آنها به خداوند متعال کافر می‌شوند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۷۵
وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ).

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۷] ص: ۱۷۵

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۷)

خلق شده است انسان از عجله زود باشد که نشان دهیم شما را آیات خود را پس طلب تعجیل نکنید.

(خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ): اقوال زیادی در مفاد این جمله پیش مفسرین است. بعضی گفتند:

مراد از انسان آدم است که هنوز روح در بدن او تمام نشده همین که به زانو رسید خواست برخیزد و نتوانست و بر طبق این قول حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل کردند، بعضی گفتند: مراد این است که آدم را بتعجیل خلق کردیم مثل سایر اولاد آدم نبود که نطفه علقه مضغه و سایر مراحل را طی کند، بعضی گفتند: مراد نوع انسان است و مراد از عجل طین و گل است چنانچه می‌فرماید: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» سجده آیه ۶. بعضی گفتند: به مجرد اراده انسان خلق شده مثل آیه شریفه: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» نحل آیه ۴۲، «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یس آیه ۸۲. لکن تمام این وجوه مخدوش است بلکه مفاد این آیه مطابق است با آیه شریفه: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» اسری آیه ۱۲. و مراد این است که در کمون انسان است که بدون فکر و تأمل بمجرد آنکه نفس متمایل شد عمل می‌کند و فکر عواقب و خیمه آن را نمی‌کند که گفتند:

«العجلة من الشيطان و التأني من الرحمن».

(سَأَرِيكُمْ آيَاتِي): کفار و مشرکین به انبیاء که وعده عذاب می‌دادند می‌گفتند چنانچه در آیه بعد می‌آید: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در جواب آنها می‌فرماید: «سَأَرِيكُمْ آيَاتِي» بزودی به شما می‌رسد عذاب‌های الهی هلاکت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۹، ص: ۱۷۶

دنیوی و عقوبت اخروی.

(فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ) عجله نکنید و طلب عذاب نکنید می‌رسد به شما. و حدیث مروی از حضرت صادق علیه السلام که نقل شد هم شاهد بر این معنی است که آدم عجله کرد در برخواستن.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۸] ص: ۱۷۶

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸)

و می‌گویند: چه زمانی می‌آید این وعده اگر هستید شما راستگویان.

(وَيَقُولُونَ): کفار و مشرکین (مَتَى) کلمه استفهام است از برای زمان یعنی چه زمانی و وقتی و موقعی است؟

(هَذَا الْوَعْدُ): چون وظیفه انبیاء بشارت و انذار است به کسانی که ایمان آورند و عمل صالح بجا آورند، و تقوی از قبیح و محرمات داشته باشند و انذار کنند از کفر و عناد و ضلالت و اعمال قبیحه و اخلاق رذیله و صفات خبیثه و افعال سیئه که سرتاسر فرمایشات آنها این است که سعادت دنیا و آخرت و رستگاری و نجات از مهالک و عذاب دنیوی و اخروی منوط به سه امر است: ایمان، عمل صالح، تقوی و در فقدان هر یک عقوبات و عذابهای مخصوصی دارد لذا می‌گویند: این وعده‌ها چه زمانی عملی می‌شود ما که همیشه در سعه و خوشگذرانی هستیم.

(إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) یعنی شما انبیاء کذاب هستید و تمام این وعده‌ها کذب و افتراء به خدا است، یک دسته می‌گویند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ... الآية» جاثیه آیه ۲۳. یک دسته صریحاً تکذیب می‌کنند: «فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» آل عمران آیه ۱۸۱. و آیات بسیار دیگری، و منشأ تکذیب آنها تقلید آباء و عناد و عصیّت و کبر و نخوت و سایر صفات خبیثه و سیاهی قلب و امثال اینها است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۷

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۳۹] ص: ۱۷۷

لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ (۳۹)

اگر می‌دانستند کسانی که کافر شدند زمانی که نمی‌توانند جلوگیری کنند از روهای خود آتش را و نه از پشت‌ها و گرده‌های خود، و احدی را هم ندارند که آنها را یاری کند.

(لَوْ يَعْلَمُ) لو امتناعیه است اشاره به اینکه این کفار و مشرکین محال است علم پیدا کنند و دیگر قابل هدایت نیستند مثل قوم نوح که خطاب شد: «وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» هود آیه ۳۸.

(الَّذِينَ كَفَرُوا): تمام طبقات کفار را شامل می‌شود از طبیعی و مشرک و یهود و نصاری و کسانی که در حکم کفار هستند، یا داخل در کفر مثل ناصبی و مرتد و مبدع و معاند و مخالف و امثال اینها.

(حِينَ لَا يَكْفُونَ): کف جلوگیری است از واردات چنانچه کف نفس جلوگیری از مشتتهیات نفسانی است یعنی زمانی که نمی‌توانند جلوگیری کنند.

(عَنْ وُجُوهِهمُ النَّارَ): که آتش از مقابل صورت آنها حمله می‌کند.

(وَلَا-عَنْ ظُهُورِهِمْ): از عقب سر آنها اشاره به این که اگر آتش فقط از جلو رو می‌آمد می‌توانستند فرار کنند و رو را از او برگردانند و همچنین اگر از عقب سر بود یعنی اگر از یک طرف آتش بود به اطراف دیگر فرار میکردند و جلوگیری می‌نمودند لکن چون از جمیع اطراف احاطه کرده راه فرار و جلوگیری ندارند چنانچه می‌فرماید:

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهمُ سُرَادِقُهَا» کهف آیه ۲۸.

(وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ): نه بتها و آلهه آنها به فریاد آنها می‌رسند، و نه موسی علیه السلام به فریاد یهود می‌رسد، و نه عیسی علیه السلام به فریاد نصاری و نه ملائکه به فریاد عبده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۸

آنها، و نه شمس و قمر و کواکب و نه گاو و گوساله و نه شیطان که می‌گوید:

«إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» انفال آیه ۵۰.

و بالجمله نصری ندارند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۰] ص: ۱۷۸

بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَبْطِئُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۴۰)

بلکه می‌آید آنها را آن وعده و عذاب و آیات الهیه بنا هنگام پس مبهوت و متحیر می‌کند آنها را، پس دیگر استطاعت و قدرت ندارند که دفع آنها را از خود کنند و مهلت هم بآنها داده نمی‌شود.

(بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً): اگر مراد از وعده که گفتند: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» قیامت و ساعت باشد بغته که تعبیر به آن می‌کنیم که گفتند آن، ظرف زمان است آنها را می‌آید که فرمود: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» نحل آیه ۷۹. «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» القمر آیه ۵۰. و اگر مراد اجل مرگ باشد آن هم می‌فرماید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» اعراف آیه ۳۲ و یونس آیه ۴۹ و نحل آیه ۶۳. و مراد از ساعت ساعت اصطلاحی نیست بلکه مراد قطعه‌ای از زمان است، و چون نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند نفی جمیع قطعات زمان را می‌کند حتی یک ثانیه و مفادا با آن یکی می‌شود.

و اگر مراد عذابهای دنیوی مهلکه باشد که بر اُمم سابقه نازل شد آن هم آنی و بدون تأخیر بغته نازل می‌شود مثل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و فرعونیان.

(فَتَبْهَتُهُمْ): بهت حیران شدن و گیج شدن است.

(فَلَا يَسْتَبْطِئُونَ رَدَّهَا): اما در قیامت هر چه بگویند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۷۹

«رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» مؤمنون آیه ۱۰۱. و همچنین حین الموت که آیه شریفه اشاره به آن دارد و هر چه بگوید: «لَوْلَا- أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» می‌فرماید: «وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» منافقون آیه ۱۰. و اگر عذابهای دنیوی باشد هر چه بگوید: إِنِّي آمَنْتُ ...

الایه» جواب می‌شود: «أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» یونس آیه ۹۰.

(وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ): مهلت داده نمی‌شوند نفسها شماره‌اش تمام شد روزی به آخر رسید، مدت منقضی شد:

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۱] ص: ۱۷۹

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بُرْسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۴۱)

و هر آینه به تحقیق استهزاء شده به رسولان از قبل از تو ای رسول محترم، پس متوجه شد و وارد شد به کسانی که مسخره می‌کردند انبیاء خود را از آنچه که بودند به او استهزاء می‌کردند.

این آیه شریفه برای تسلیت حضرت رسالت است که کفار و مشرکین آن حضرت را استهزاء می‌کردند و مسخره می‌نمودند که این اختصاص به تو ندارد رسولان قبل هم گرفتار این نوع کفار و مشرکین بودند: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» مطففین آیه ۲۹. و در مورد موسی علیه السلام می‌فرماید:

«فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيَاتِنًا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» زخرف آیه ۴۶. و در حق نوح علیه السلام می‌فرماید: «وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» هود آیه ۴۰. و عین همین آیه شریفه را در سوره انعام آیه ۱۰ بیان فرموده و در مجلد پنجم

تفسیر آن گذشت و در اینجا بطور اختصار رد می‌شویم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۰

(وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بُرْسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ): معجزات آنها را حمل به سحر می‌کردند، و فرمایشات آنها را حمل به کذب و افتراء می‌نمودند اعمال و افعال آنها را حمل بر جنون و جهالت. حتی دارد حکم بن عاص پدر مروان در عقب سر پیغمبر مثل پیغمبر راه می‌رفت و مضحکه می‌نمود حضرت نفرین کرد او را و فرمود:

«کن کما تکون»

تا آخر عمر رعشه در بدنش ظاهر شد و لقه راه می‌رفت. لکن بدانند کسانی که شما را استهزاء می‌کنند که سوء عاقبت آن چیست؟ (فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ): بالاخره خود آنها به سخریه و استهزاء گرفتار می‌شوند چنانچه نوح فرمود: «إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ» هود آیه ۴۰. و در حق مطلق کفار می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» مطفین آیه ۳۴ الی ۳۶.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۲] ص: ۱۸۰

قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (۴۲)

بگو: به این کفار کیست که شما را نگاه دارد و حفظ کند در شب و روز از واردات الهیه و بلاهایی که از طرف پروردگار رحمن بر شما متوجه می‌شود بلکه اینها از ذکر پروردگار خود اعراض کننده‌اند: (قُلْ): خطاب به پیغمبر است که به کفار و مشرکین بفرما:

(مَنْ يَكْلَأُكُمْ): من استغفامیه است در مقام نفی است یعنی احدی نیست از این آلهه شما با کسانی که مورد نظر شما هستند چه انبیاء سلف مثل موسی و عیسی و سایر انبیایی که مورد قبول شما هستند، یا کسانی که از رؤساء و اکابر شما که شما را اضلال می‌کنند و به آنها اعتماد دارید مثل نمرود و شداد و فرعون و آباء متقدمین شما که تقلید آنها را می‌کنید، و به عقیده آنها باقی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۱

هستید که بتواند شما را حفظ و حمایت کند. کلاء بمعنی حفظ و حمایت است چنانچه در دعا می‌گوئید:

«اللهم اجعلنی فی کلائتک»

یعنی (فی حفظک و حمایتک).

(بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ): چون انسان دائما در معرض حوادث و بلیات است شب باشد یا روز چنانچه نقل از افلاطون است که گفته بود: (الحوادث سهام، و الأفلاك قسّی و الانسان هدف، و الرامی هو الله فأین المفر) خدمت امیر المؤمنین نقل کلام او را کردند فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» الذاریات آیه ۵۰.

(مِنَ الرَّحْمَنِ) یعنی بلیات و حوادث و آفات و عاهات و عذابها که از جانب خداوند رحمن بر شما متوجه شود که باید مورد رحمت او شوید خود را در مورد غضب او در می‌آورید.

(بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ): بعضی گفتند: از قرآن، بعضی گفتند از مواعظ و نصایح و لکن ذکر عام است. اینها از خدا غافل هستند و از فرمایشات او و انبیاء و رسل او و از کتابهای او و از دستورات او کلا اعراض می‌کنند و اعتناء نمی‌کنند و توجه ندارند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۳] ص: ۱۸۱

أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ (۴۳)

آیا برای این کفار و مشرکین خدایانی هستند غیر از ما که بتوانند منع کنند و جلوگیری از عذاب الهی و بلاهای وارده، این آلهه آنها قدرت و استطاعت بر دفع بلا و نصرت نفوس خود ندارند چه رسد به نصرت عبده خود، و نیستند این آلهه پناه دهنده مشرکین و همراهی با آنها از آنچه ما اراده در حق آنها کنیم.

(أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ): استغفام انکاری است یعنی ندارند مشرکین آلهه که بتوانند.

(تَمْنَعُهُمْ): جلوگیری از بلاهای مشرکین کنند، و مانع شوند از نزول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۲

عذاب و بلیات.

(مِنْ دُونِنَا): متعلق به ام لهم آلهه است یعنی آلهه غیر از ما ندارند که منع کنند کانه میفرماید: ام لهم آلهه من دوننا تمنعهم. (لَا يَشِيءُ تَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ): اما اَصنام آنها قدرت نداشتند به حفظ خود موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام تمام آنها را شکست که فرمود:

«تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاءً إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» در همین سوره شرحش می آید حتی آنها اراده کردند که آلهه خود را یاری کنند: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ» و همچنین رسول اکرم با امیر المؤمنین بتهای کعبه را شکستند.

اما مثل نمرد که به یک پشه هلاک شد، و شداد بصاعقه و فرعون به غرق و گوساله سامری به احراق و و. (وَلَا هُمْ مِنَّا يُضِعُّونَ): صاحب همراه را گویند که در خطرات انسان را حفظ کند چنانچه زوجه را صاحبه گویند: «مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» جن آیه ۳.

صحابه کسانی که درک خدمت حضرت رسالت را کردند، و گفتند: مجیر صاحب الجار است، و صاحب بن عبّاد وزیر فخر الدوله اسم او اسماعیل بود و تشیع اهل اصفهان از برکات و بیانات او است. و بالجمله صاحب همراه است و همراهی می کند و آلهه مشرکین هیچ گونه همراهی از آنها نمی کنند بلکه بسا خصم آنها می شوند مثل عیسی خصم نصاری و موسی خصم یهود و نحو اینها.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۴] ... ص: ۱۸۲

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

و نظیر این آیه در سوره مبارکه رعد آیه ۴۱ که فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا

نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا

... (الآیه) گذشت تفسیر و شرحش و اخبار وارده در ذیل آن شروع به ترجمه و تفسیر.

بلکه ما این کفار را متمتع و بهره‌مند کردیم به نعم دنیویّه آنها را و آباء آنها را تا اینکه طول کشید بر آنها عمر، عمر طولانی پیدا کردند، آیا پس از این نمی بینند که ما محققا قدرت و اراده ما متوجه زمین می شود و کم می کنیم از اطراف زمین، آیا پس از این آنها بر ما غالب می شوند؟

(بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ): از زمان آدم ابو البشر تا امروز مشاهده کنید چه اندازه از کفار و مشرکین بودند و ارباب ضلال که اهل حق در میانه آنها بسیار کم بودند.

(وَآبَاءَهُمْ): نسلا بعد نسل و جیلا بعد جیل با چه ثروتها و دولتها و چه عمارتها و ریاستها که در حق عاد و غیر آنها می فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ تَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» فجر آیه ۵ الی ۱۱.

(حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ): با عمرهای طولانی که بسا بالغ بر هزار سال می شد.

(أَفَلَا يَرَوْنَ): رؤیت بسا به چشم سر است و بسا به چشم دل، و در اینجا بهر دو هم به چشم سر زمان خود را مشاهده می کردند و به چشم دل پیشینیان خود را.

(أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا): در اخبار تفسیر شده به ذهاب علماء و انبیاء از بین آنها، مفسرین به تخریب بلاد و موت اهل آن. و به تسلط انبیاء و مؤمنین و مقهوریت کفار و مشرکین. و مکرر گفته‌ایم اخبار وارده در تفسیر آیات غالبا بیان مصادیق می فرماید، منافات با عموم آیات ندارد.

نقص زمین در هر زمانی به نحوی بوده بسا به نزول عذاب که در همان سوره فجر می‌فرماید: «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ بِالْمُؤْصَدِ» اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۴
 آیه ۱۲ و ۱۳. و بسا به سلب توفیق و ذهاب علماء و انبیاء از میان آنها، و بسا به غلبه مسلمین بر آنها.
 (أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ): در مقابل قدرت پروردگار کیست بتواند عرض اندام کند؟

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۵] ص: ۱۸۴

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۵)

بفرما به این کفار که: من شما را انذار می‌کنم از عذاب الهی دنیوی و اخروی و از پیش خود نمی‌گویم بلکه به وحی الهی که به من می‌رسد، ولی کسی که گوش قلبش کراست هر چه او را دعوت کنند نمی‌شنود و اجابت نمی‌کند زمانی که انذار شوند و به آنچه انذار شوند.

(قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ): وظیفه اولیه انبیاء و رسل انذار و تبشیر است انذار از شرک و کفر و ضلالت که باعث خلود در عذاب می‌شود و از معاصی الهیه که مورث ده عقوبت می‌شود، قلب را سیاه می‌کند، شیطان را مسلط می‌کند، سلب توفیق میکند بعد از حق دارد ایمان را ضعیف می‌کند، سلب نعم الهیه می‌شود، نزول بلیات دنیوی می‌کند، موجب سخط الهی می‌شود، باعث رنجش انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌گردد، شقاوت می‌آورد. بعلاوه عذابهای عالم برزخ و قیامت. و بشارت به ایمان و تقوی و اعمال صالحه که باعث سعادت دنیا و آخرت و نجات از مهالک نشأتین می‌شود.

(بِالْوَحْيِ): آنچه بفرماید از جانب خدا است و وحی پروردگار.

(وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ)

بر سیه دل چه سود خواندن و عجز نرود میخ آهنین بر سنگ

بلکه باعث مزید کفر و عناد می‌شود.

(إِذَا مَا يُنذَرُونَ): هر چه انذار شوند. (لا یزیدهم الا بغیا و کفرا و عنادا).

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۵

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۶] ص: ۱۸۵

وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶)

و هر آینه اگر تماس بگیرد آنها را بویی از عذاب پروردگار تو هر آینه می‌گویند وای بر ما محققا ما بودیم ظلم کنندگان.

(وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ): آثار عذاب را مشاهده کردند ممکن است مراد عذابهای دنیوی باشد که بر اُمم سابقه نازل می‌شد که دیگر فائده نداشت که می‌فرماید: «فَلَوْلَا - كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنْتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ»: یونس آیه ۹۸. و در مورد فرعون می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ (الی قوله تعالی) (الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ ... الایة) یونس آیه ۹۰. و ممکن است آثار عذاب اخروی باشد در حال احتضار که می‌فرماید: «وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ ... الایة» نساء آیه ۲۲. و دارد در اخبار که در حال احتضار جای خود را در بهشت یا جهنم می‌بیند، ملائکه رحمت و ملائکه عذاب را مشاهده می‌کند، ملک الموت با صورت خوبی یا مهبی می‌آید اهل سعادت را براحتی قبض روح می‌کند مثل گلی که بدست او دهد بو کند و اهل عذاب را سخت تر از آنکه میخ آهنی در چشمش بکوبند و با مقراض گوشت بدنش را قطعه قطعه کنند.

(لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ) چون آثار عذاب را مشاهده می‌کنند و راه فرار ندارند و دست آنها از همه جا کوتاه است و فریاد رس ندارند می‌گویند: ای وای بر ما که عذاب ظلمهای ما که به ما می‌گفتند و باور نمی‌کردیم به ما متوجه شد، و ما بودیم که ظلم می‌کردیم هم ظلم به نفس که ایمان نیاوردیم و دست از اعمال زشت خود برداشتیم و هم ظلم به غیر به انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه خداوند و مؤمنین نمودیم، و هم ظلم به دین که شریک بر خداوند قرار دادیم و پشت پا به کتابهای او و احکام او زدیم که ظلم به دین است: «إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۶

آیه ۱۲. و از برای ویل دو معنی است اسمی و وصفی اسمی چاه ویل است در قعر جهنم، و وصفی شامل همه گونه عذاب می‌شود دنیوی و اخروی.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۷] ... ص: ۱۸۶

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷)

و ما قرار می‌دهیم و نصب می‌کنیم میزانهای عدل را از برای روز قیامت پس ظلم نمی‌شود به هیچ نفسی هیچ گونه ظلمی و اگر بوده باشد به سنگینی یک حبه از خردل می‌آوریم بآن حبه و کفایت می‌کند به ما حساب کننده که حساب کنیم.

یکی از ضروریات دین اسلام میزان اعمال است که انکار آن موجب کفر می‌شود. و کلام در میزان از چند جهت گفته می‌شود و ما در مجلد سوم کلم الطیب از صفحه ۱۲۱ الی ۱۲۷ در پنج مقصد بیان کرده‌ایم.

۱- در اثبات و حقیقت میزان.

۲- در حقیقت میزان.

۳- در دفع اشکالاتی که شده.

۴- چیزهایی که موازنه می‌شود.

۵- بر کسانی که میزان نصب می‌شود و کسانی که نصب نمی‌شود. مستدعی است مراجعه فرمائید و در اینجا فقط به تفسیر آیه شریفه اکتفاء می‌کنیم.

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ): از این جمله استفاده می‌شود که میزان متعدّد است، میزان عقاید، میزان اخلاق، میزان اعمال بلکه ممکن است بر هر یک یک عقاید و اخلاق و اعمال میزان خاصّ بخود باشد، بلکه از آیه شریفه: «فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۱۸۷

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ ...

الایه» اعراف آیه ۷. استفاده می‌شود که هر فردی موازینی دارد. و مراد از قسط عدل است به اینکه خردلی از حسنات کسی فرو گذارده نمی‌شود و خردلی بر سیئات افزوده نمی‌شود.

اشکال: عقاید و اخلاق و اعمال را چه نحو موازنه می‌کنند؟

جواب: کلمات مفسرین و اخبار در این باب مختلف است و جامع تمام آنها این است که میزان هر چیزی مناسب خود اوست چنانچه علم منطق میزان قضایا است و لذا علم میزانش گفتند، و میزان بنیایی شاقول است، و میزان درجات علم امتحان است حتی انسان کامل را آدم و زین می‌گویند و بی اعتبار را سبک می‌شمارند.

و به این بیان جمع بین اقوال و اخبار می‌توان کرد.

اشکال: خداوند تبارک و تعالی که عالم به جمیع افعال بندگان است و عادل است و به احدی ظلم نمی‌کند جعل موازین چه فائده دارد؟

جواب: همین اشکال در حساب و کتبه اعمال و شهادت شهود در قیامت از جوارح و ارض و ملک و غیر اینها هم متوجه می‌شود و جوابش این است که بر خود انسان و دیگران هم معلوم شود و جای انکار و اعتراض باقی نباشد.

مطلب دیگر این که: کفار و مشرکین و معاندین برای آنها نصب میزان نمی‌شود.

چون حسناتی ندارند و برای مؤمنین هم که بیگناه وارد قیامت می‌شوند نصب نمی‌شود.

زیرا سیئات ندارند یا معصیت نکرده یا به توبه تدارک کرده یا به یک وسائلی مورد مغفرت و عفو الهی شده. فقط برای کسانی است که: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» آنها خداوند وعده فرموده: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» توبه آیه ۱۰۳.

(لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ): که یکی از مواقف قیامت است و در خبر است فرمود:

«إِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامُ الْفِ سَنَةٍ»

پس استشهاد فرمود به آیه شریفه: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» معارج آیه ۴. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۱۸۸

(فَلَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا): خداوند به احدی ظلم نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» نساء آیه ۴۴.

(وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ): چه از امور اعتقادیّه باشد یا صفات نفسانیّه یا اعمال جوارحیّه.

(أَتَيْنَا بِهَا): ظاهر می‌کنیم که: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» است طارق آیه ۹.

(وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ): بعضی را «يُحَاسَبُ حِسَابًا سِيرًا» انشقاق آیه ۸. و بعضی را سختگیری در حساب می‌فرماید حتّی مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ که اشاره شد، احتیاج به محاسب ندارد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۸] ص: ۱۸۸

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸)

و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی و هارون را کتابی که فارق بین حقّ و باطل است و روشنایی و یادآوری از برای اهل تقوی و پرهیز کاران (وَ لَقَدْ آتَيْنَا): اعطاء فرمودیم. کتابهایی که خداوند بر انبیاء نازل فرمود از زمان آدم تا زمان موسی علیه السلام تعبیر به صحف می‌کنند، صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم، و از زمان موسی تا خاتم تعبیر به کتب تورات موسی زبور داود انجیل عیسی قرآن محمّد صلی الله علیه و سلم.

(مُوسَىٰ وَ هَارُونَ). تورات بر موسی نازل شد لکن چون هارون شرکت داشت در امر نبوت و رسالت بر حسب تقاضای موسی: «و اُشْرَكَ فِي امْرِئٍ» طه آیه ۳۷. در اینجا هارون را شریک موسی قرار داد.

(الْفُرْقَانَ): کتاب تورات که فارق بین حقّ و باطل است و سعادت و شقاوت، و توحید و شرک، و ایمان و کفر چنانچه تمام کتب و صحف آسمانی دارای این وصف هستند و یکی از اسامی قرآن فرقان است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۸۹

(وَ ضِيَاءً) چراغی است که قلوب مؤمنین را روشن می‌کند و آنها را به سعادت سوق می‌دهد و از شقاوت و بدبختی نجات می‌دهد.

(وَ ذِكْرًا)، و آنها را متذکر می‌کند به مصالح و اعمال حسنه و صفات حمیده و عقاید حقّه لکن فقط.

(لِلْمُتَّقِينَ) و پرهیزکاران که از عذاب الهی خائف و به ثوابت راغب هستند و اما برای کفار و عصاة جز مزید بر خسران ندارد که در وصف قرآن می‌فرماید:

«وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» اسراء آیه ۸۴.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۴۹] ص: ۱۸۹

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹)

متقین کسانی هستند که از عذاب پروردگار خود می‌ترسند پیش از این که مشاهده کنند از راه غیب به تصدیق انبیاء و اخبار آنها در عالم آخرت، و آنها از ساعت قیامت لرزان و بیم دارند.

(الَّذِينَ): صفت متقین است که در آیه قبل فرمود که قلبهای آنها روشن شده و متذکر شده‌اند.

(يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ): خشیت خوف است و مراتبی دارد انسان در دنیا از چیزهایی که یقین به ضرر آنها دارد خودداری می‌کند حتی مظنه به ضرر حتی احتمال ضرر و لو موهوم باشد، و فرمایشات انبیاء و کتب آسمانی مورث یقین می‌شود بأحوال قیامت چه رسد به ظن و احتمال و البته انسان عاقل از معاصی و مخالفت اوامر الهی پس از ایمان و یقین دوری می‌کند و نزدیک آنها نمی‌رود و همین است معنی تقوی که درجه اعلائی آن حتی خیال معصیت در قلوب آنها خطور نمی‌کند که معنای معصوم است.

اشکال: ممکن است با یقین و ایمان هم مرتکب شود به امید مغفرت و عفو الهی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۰ و شفاعت شفعاء.

جواب: درست است مغفرت و عفو بسیار توسعه دارد و همچنین شفاعت لکن شمول آنها از برای این فرد معلوم نیست.

(وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ): از قیامت وحشت و اضطراب دارند و بر فرض معاصی باعث زوال ایمان نشود و بالاخره برای ایمانش نجات پیدا کند، لکن مضرات معاصی منحصر به عذاب جهنم نیست مضرات بسیاری در همین دنیا و در حال قبض روح و در عالم برزخ و در احوال محشر و مواقف و عقبات آن دارد خداوند حفظ فرماید.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۰] ص: ۱۹۰

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰)

و این قرآن یاد آورنده با برکات بسیاری ما نازل فرمودیم او را، آیا پس از این شما انکار می‌کنید او را و نمی‌پذیرید؟

(وَ هَذَا): اشاره به قرآن مجید است که یکی از اسامی آن ذکر است.

(ذِكْرٌ): اموری که قرآن بنده‌گان را متذکر می‌فرماید از احوال گذشتگان از انبیاء و قوم آنها. و نجات مؤمنین و هلاکت کفار، و از بیان مصالح و مفاسد و بشارات و اندازات، و بیان احکام و غیر اینها.

(مُبَارَكٌ): برکات قرآن بسیار است می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» بنی اسرائیل آیه ۸۴. هم شفاء امراض جسمانی به تلاوت بعض سور و آیات او و تعلیق و با خود داشتن آن و حفظ از خطرات، و شفاء امراض روحی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و مذاهب باطله و عقائد سخیفه و اعمال سیئه و نجات از مهالک و عقوبات و عذاب ابدی، و رحمت و مغفرت و عفو و گذشت پروردگار و نیل به سعادت و رستگاری و نعم دنیوی و اخروی. و بالجمله اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۱۹۱

حاوی جمیع برکات است با اینکه معجزه بزرگ پیغمبر است، و معجزه بودن آن از جهات بسیاری است که در مجلد اول در باب مقدمات بیان شده.

(أَنْزَلْنَاهُ): مراتب نزول قرآن:

۱- در عالم نورانیت بر نور مقدس نبوی.

۲- در لوح محفوظ: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» بروج آیه ۲۱ و ۲۲.

۳- در کتاب مکنون: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

۴- در آسمان اول لیلۀ القدر: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» جمله واحده که لیلۀ مبارکه هم اطلاق شده «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» دخان

آیه ۲.

۵- بر روح الامین جبرئیل.

۶- بر قلب مطهر حضرت رسالت: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» شعراء آیه ۱۹۳ و ۱۹۴.

۷- بر لسان نبی صلی الله علیه و سلم و تلاوت آن بر امت.

۸- بر کتابت کتبه و در دسترس بنده گان تا دامنه قیامت و نزد حوض کوثر.

(أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ): با این همه برکات و جهات اعجاز آن راهی بر انکار باقی نگذاشته جز سیاهی قلب و عناد و عصبیت و تقلید آباء.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۱] ص: ۱۹۱

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ (۵۱)

و هر آینه بتحقیق ما عطاء فرمودیم ابراهیم را رشد او را از پیش و بودیم به او دانایان.

(وَلَقَدْ آتَيْنَا): یعنی اعطاء و بذل نمودیم (إِبْرَاهِيمَ): حضرت ابراهیم را.

(رُشْدَهُ): یعنی رشد را به ابراهیم دادیم و رشد ابراهیم از جهاتی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۲

یک: شجاعت که یک نفر در مقابل اُلف قیام کند آنهم در باب توحید مقابل اُلف مشرکین و خردلی خوف و وحشت پیدا نکند حتی در مقابل نمود با او بحث کند و اثبات توحید کند و ابطال شرک و دعوی الوهیت او.

دو: در ایمان حتّی بجایی برسد که بفرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» انعام آیه ۷۵. سه: در اطاعت حتّی در ذبح اسماعیل.

چهار: در نبوت و رسالت و امامت که بعد از رسول محترم افضل از جمیع انبیاء و رسل بود و پیشوای جمیع افراد ناس که بفرماید: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ... الْآيَةُ» بقره آیه ۱۱۸. و مقام امامت بالاتر از مقام رسالت و نبوت است و انبیاء بعد از ابراهیم با اینکه مقام رسالت و اولو العزمی هم داشتند مثل موسی و عیسی لکن امامت بر جمیع ناس نداشتند، پس از ابراهیم فقط پیغمبر اکرم و ائمه اطهار این مقام را داشتند.

پنج: در خبر دارد: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که: چرا حضرت موسی مشاهده سحر سحره را کرد: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً» و حضرت ابراهیم چون مشاهده آتش نمودیان کرد خوفی پیدا نکرد؟- حضرت فرمود: ابراهیم چون در صلب او انوار مقدسه محمّد و آل بود و در موسی نبود.

(مِنْ قَبْلُ): ممکن است قبل از موسی و هارون باشد، یا قبل از محمّد (ص) باشد، یا قبل از مقام بلوغ و رشد بدنی باشد.

(وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ): که لیاقت این مقامات را داشت باو عنایت شد. زیرا هر کسی که به اندازه قابلیت به او افاضه می شود.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۲] ص: ۱۹۲

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲)

زمانی که گفت به پدرش آذر و قوم او مشرکین: چیست این بتها که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۳ بتمثالهای مختلف تراشیده‌اید و بر آنها عکوف کرده‌اید.

(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ): آزر پدر نسبی او نبود بلکه عموی او بود و شوهر مادر او بود که بعد از وفات پدرش او را گرفت و ابراهیم در دامن او بزرگ شد لذا اطلاق پدر می کرد، بزبان ما پدر خوانده بود، و دلیل بر این مطلب زیارت وارث است که می گویی:

«أشهد أنك كنت نورا في الاصلاب الشامخة و الارحام المطهرة»

که آباء آنها تا حضرت آدم تمام بر طریقه حقّه بودند که گفتند: نسب حضرت رسالت تا آدم پنجاه و یک واسطه سه هفده، یک هفده انبیاء بودند، و یک هفده اوصیاء، و یک هفده صلحاء.

(وَقَوْمِهِ): مرجع ضمیر ظاهرا اَبیه باشد که آزر است، و مراد از قوم نمرودیان و مشرکین که هم مسلک آزر بودند در بت پرستی.

(مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ): که هر بتی را شبیه یک ستاره یا شبیه ملکی یا شبیه انبیاء تخیل می کردند و می تراشیدند.

(الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ): عکوف اقامه و وقوف بر شیء است «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» حج آیه ۲۵. و از همین باب است مسأله اعتکاف در مساجد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۳] ص: ۱۹۳

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳)

در جواب ابراهیم گفتند: ما یافتیم پدران خود را که از برای این بتها و تمثالها عبادت و پرستش می کردند، و این جواب را به تمام انبیاء حتی خاتم انبیاء می دادند که تقلید آباء سلف آنها بود، و مسأله تقلید در باب اصول دین حتی از علماء اعلام جایز نیست و معنی ندارد بالأخص در باب توحید باید از روی دلیل و برهان و منطوق یقین پیدا کرد.

و اما در فروع اگر از ضروریات باشد یا دلیل قطعی عقلی یا شرعی بر طبقش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۴ قائم باشد آنهم تقلید ندارد. بلی در احکامی که باب علم منسّد باشد باید یا به اجتهاد دست آورد یا احتیاط نمود و بر کسانی که قوه اجتهاد ندارند تقلید کنند آنهم با شرائط زیادی که باید مقلّد بفتح مجتهد مطلق باشد تقلید متجزّی جایز نیست، عادل باشد تقلید فاسق یا غیر معلوم العداله جایز نیست، کثیر السهو و التسیان نباشد، از طریقه مألوفه خارج نباشد بلکه بعضی اعلمیت را هم شرط دانسته اگر چه دلیلی ندارد و تشخیص اعلم هم نوعا میسور نیست.

(قَالُوا): مشرکین (وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ): از زمان آدم تا زمان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) در هر طبقه مشرکین بسیار بودند و اکثریت با آنها بود و مؤمنین در قَلت بلکه غایت قَلت بودند، و بقول عوام دین آباء و اجدادی خود را رها نمی کنیم و لو بر خلاف آن هزار معجزه و دلیل اقامه شود، و امروز قضیه نحوه دیگر شده تقلید اروپا و کفار رواج پیدا کرده و دست از دین حقّه که پدران و اجداد آنها داشتند برداشته و آنها را کهنه پرست و امل شناخته.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۴] ص: ۱۹۴

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۵۴)

حضرت ابراهیم فرمود: هر آینه بتحقیق هستید شما و آباء شما در گمراهی آشکار.

ضلالیت دو قسم است: یک قسم اینکه حقّ بر انسان مخفی می شود و امر مشتبه می شود مثل کسی که راه را گم کند و بیراهه رود این قابل هدایت است که اگر راه نمایی او را متذکر کند بر میگردد، و اینها آن کفار و مشرکین و مخالفین هستند که به راهنمایی انبیاء و اوصیاء و علماء پس از اقامه معجزه و دلیل بر می گردند و در طریق حقّ وارد می شوند. انبیاء و ائمه برای هدایت این دسته و

همچنین علماء اعلام آمده‌اند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۵

و یک قسم ضلالیت هست که اینها با هزار معجزه و دلیل از طریق ضلالیت خود بر نمی گردند.

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

و این است مفاد فرمایش ابراهیم (ع): «قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» اینها قابل هدایت نیستند. لذا می فرماید: «فَدَرْهُمْ

يُخَوِّضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» زخرف آیه ۸۳. و به نوح خطاب شد: «أَنْتَ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» هود آیه ۳۸. و به رسول محترم می‌فرماید: «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» زخرف آیه ۳۹. و نیز می‌فرماید: «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ» یونس آیه ۴۲ و ۴۳.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۵] ص: ۱۹۵

قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِظِينَ (۵۵)

گفتند مشرکین: آیا تو آمده‌ای ما را به هدایت حق یا آنکه تو از لعب کننده گانی؟

سه عنوان داریم: لعب و لغو و لهو، و اینها قریب المعنی هستند و در مذمت آنها و قبح آنها بلکه حرمت بسیاری از مصادیق آنها آیات و اخبار بسیاری داریم مثل ساز و آواز و رقص و ضرب و تارحتی بر دائره و طشت و تصفیک (کف بر کف زدن) و قمار و لو بدون راهنما چه به آلات معده باشد مثل نرد و شطرنج و عاس، و چه بغیر معده که چهار قسم قمار است: «ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» انعام آیه ۹۱.

«فَذَرَهُمْ يُخَوِّضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» زخرف آیه ۸۳.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» مؤمنون آیه ۳. «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» قصص آیه ۵۵. «وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» حجر

آیه ۳. و بسیاری دیگر از آیات. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۶

و اما الأخبار: در روایت تحف العقول:

«ما يكون منه و فيه الفساد محضا و لا يكون فيه شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه و تعلمه و العمل به و اخذ الاجرة عليه».

و در روایت اعمش و روایت عیون گفتند: حسنه كالصحيحه بل صحيحه است اشتغال به ملاحی را از كبائر شمرده، و در روایات قمار فرموده:

«كلما الهی عن ذكر الله فهو میسر».

و در بعضی روایات:

«كل لهو المؤمن من الباطل ما خلا ثلاثة المسابقة و ملاعبة الرجل اهله.

.. الخ» و مرحوم شیخ انصاری می‌فرماید:

آنچه موجب شده فرح می‌شود که بطرش می‌گویند اقوی حرمت او است بعد می‌فرماید: «و یدخل فيه الرقص و التصفیک و الضرب بالطست بدل الدف و كلما یفید فایده آلات اللهو». و معنای تصفیک کف بر کف زدن است. و بالجمله اقسام اینها مختلف است بعضی حرام، بعضی قبیح، بعضی مکروه و تفصیل آن در فقه می‌باشد.

(قَالُوا) مشرکین به ابراهیم: (أَجِئْنَا بِالْحَقِّ): که دعوت به توحید و نفی شرک می‌کنی حق است و صحیح و مطابق با واقع است.

(أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِظِينَ): یا آنکه ملعبه است و بازیگری است اراده داری ما را از خدایان خود برگردانی و سرگرم کنی و به اصطلاح

سر بسر ما می‌گذاری و فریب میدهی و خدایان ما را از ما می‌رنجانی و به ضلالت می‌اندازی.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۶] ص: ۱۹۶

قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶)

فرمود ابراهیم: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است آن پروردگاری که آنها را از کتم عدم به عرصه وجود آورد و

خلق فرمود، و من هم بر این خدای شما از شهادت دهنده‌گان هستم.

دلیل بر وجود حضرت باری چهار طریق دارد: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۷

۱- طریق عرفاء است که بدهات دارد و از ضروریات اولیه است و به همین طریق اشاره دارد در دعاء عرفه حضرت سید الشهداء علیه السلام:

«الغیرک من الظهور ما لیس لک حتی یستدل به علیک الدعاء».

۲- طریق حکماء است از راه وجوب و امکان که هر ممکنی در وجود محتاج به موجد است تا منتهی شود به واجب.

۳- طریق متکلمین است از راه حدوث و قدم که هر حادثی محتاج به محدث است تا منتهی شود به قدیم.

۴- طریق آیات و اخبار است از راه آثار پی به مؤثر بردن چنانچه در همین آیه دلالت دارد.

(قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ): بعد از ابطال الوهیت اصنام مشرکین در آیات قبل اضراب می کند که رب شما منحصر است بآن خدایی که.

(رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) است، سماوات کرات جویه مثل شمس و قمر و کواکب، و ارض کرات سفلیه زمین و آب و هوا.

(الَّذِي فَطَرَهُنَّ): فطر بمعنی مخترع و مبتدع و خالق است یعنی بی سابقه (وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ): یعنی شهادت به وحدانیت

حضرت حق می دهم که اوّل کلمه اسلام است چون در اسلام سه جزء شرط است و مدخلیت دارد.

اعتقاد قلبی که ریشه و اصل دین است و اقرار به زبان و لسان که مثبت و دلیل است، و عمل به ارکان که حافظ و نگهبان دین است،

و لازمه دین اسلام نفی اضداد است لذا فرمود:

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۵۷] ص: ۱۹۷

وَ تَاللّٰهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷)

و قسم به خداوند متعال هر آینه البته تدبیری می کنم بتهای شما را بعد از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۸

آنکه پشت کردید و بیرون رفتید.

این کلام از ابراهیم خطاب به مشرکین است لکن بنحوی که آنها نشوند مثل اینکه پیش خود فرمود با سه تأکید. قسم، لام تأکید،

نون مؤکده.

(وَ تَاللّٰهِ): یکی از صیغ قسم است که موجب وجوب فعل می شود و تخلف آن حرام و موجب کفاره می شود. و این قسم به ذات

اقدس ربوبی است چون الله اسم ذات است که مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نواقص است بخلاف حق که اشاره

به مقام واجب الوجودی است و به خلاف هو که اشاره به مقام غیب الغیوبی است. و این سه اسم اسامی ذات است و بقیه اسماء الهی

اسماء صفات است چه صفات کمالیه ذاتیه مثل عالم و قادر و وحی و نحو اینها، و چه صفات جمالیه فعلیه مثل خالق و رازق و نحو

اینها، و چه صفات جلالیه سلویه مثل سبوح و قدوس و نحو اینها.

(لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ): کید تدبیر و نقشه است بطوری که طرف متوجه نباشد بر ضرر و این کید بر کفار و معاندین بسا واجب می شود

بخصوص مقرون به قسم باشد و بسا ممدوح است مثل کید امیر المؤمنین با عمر و بن عبد ود و کید حضرت قاسم با ازرق شامی و

امثال اینها ولی با مؤمن حرام است از دو جهت. یکی نفس اضرار به مؤمن، و یکی کید با او بدون توجه.

(بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ): که گفتند: اینها در روز معینی عیدی داشتند که نمود با تمام مشرکین رجالا و نساء صغارا و کبارا بیرون

می رفتند برای تفریح و تفرج و چون بر می گشتند می رفتند در بتکده و سجده به اصنام می کردند و حضرت ابراهیم را هم همراه

خود بردند. لکن در اثناء طریق به بهانه کسالت و خستگی برگشت و رفت در بتکده و تبری همراه خود برد بنحوی که احدی از

آنها مطلع نشود و برخورد نکند که مفاد لاکیدن است. و تولی رو برگرداندن است، و ادبار پشت کردن.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۱۹۹

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۸] ص: ۱۹۹

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸)

پس قرار داد آنها را قطعه قطعه مگر بزرگ آنها را بامید آنکه شاید اینها به او رجوع کنند.

اشکال: شکستن بت بزرگ که اولی بود چرا او را نشکست؟

جواب: بعضی گفتند: برای آنکه فلز قوی بود که تبر ابراهیم به او کارگر نمی‌شد. لکن این کلام باطلی است بلکه حکمتش این بود که اگر او را هم شکسته بود سپس می‌فرمود: از آنها سؤال کنید جواب می‌دادند حال که قطعه قطعه شده‌اند و از بین رفته‌اند جای سؤال نیست خواست که به آنها برساند که خدای بزرگ شما که از بین نرفته و سزاوارتر به سؤال هست نمی‌تواند تکلم کند چه رسد به خدایان کوچک شما.

(فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا): جذاذ متفرق کردن اجزاء مجتمعه از یکدیگر مثلا- اگر قومی اجتماعی داشتند یک نفر از میان آنها خارج شد می‌گویند: مجزا شد، اجزای این اصنام را از یکدیگر جدا کرد که استفاده می‌شود آنها را بطوری در هم کوبید که ریز ریز شدند مثل گندمی که آرد می‌شود در آسیا و سنگی که نرم می‌شود در مکینه.

(إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ): ضمیر لهم به اصنام بر می‌گردد و معلوم می‌شود که مشرکین چنانچه معمول آنها بود هر یک نفر یک خدای کوچکی داشت از فلزات یا از چوب یا از گل که همراه خود داشت، و هر قبیله و طایفه یک خدای بزرگتری داشتند که مخصوص این قبیله بود مثل علامتی که هر محله مخصوص به خود آنها است سایر قبایل او را نمی‌پرستیدند چنانچه بت خاص این فرد را فرد دیگری نمی‌پرستید، و یک بت بزرگی بود که تمام قبائل او را پرستش می‌کردند. حضرت ابراهیم آن بت بزرگ را باقی گذاشت که تمام به خدایی او اعتراف دارند که حجت بر همه تمام شود. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۰

(لَعَلَّهُمْ): لعلّ ترجی است که مقطوع الوصول یا مظنون الوصول است یا بمعنی باید است و ینبغی است مثل: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى طه آیه ۴۶.

(إِلَيْهِ): بعضی گفتند: مرجع ضمیر الیه ابراهیم است. لکن ظاهر اینکه مرجع کبیرا است که اینها پس از مراجعه از عید چون تمام قبائل بودند به آن خدای بزرگ (يَرْجِعُونَ).

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۵۹] ص: ۲۰۰

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹)

گفتند مشرکین: کی چنین عمل نموده به خدایان ما محققا او از ظلم کننده گان است.

(قَالُوا) جمله در تقدیر است یعنی پس از آنکه مراجعت کردند و رفتند در بتخانه و مشاهده کردند که چه بر سر بتهای آنها آمده گفتند به یکدیگر این از آن می‌پرسید او از دیگری.

(مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا): واقعا حماقت و خریت تا چه پایه است اگر اینها الهه هستند کی را قدرت که نسبت به آنها کوچکترین المی وارد کند. همین فعل ابراهیم خود یک دلیل حسّی وجدانی است که اینها یک جمادی بیش نیستند که بدست یک نفر ریز می‌شوند إله آن کسی است که به آتش بفرماید: برد و سلامت شو، و به کارد بفرماید: نبر نتواند تخلف کنند.

(إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ): آن هم چه ظلمی که از ظلم به نفس، و ظلم به غیر، و ظلم در دین بالاتر است ظلم به آلهه. خاک بر سر آنها که آلهه خود را مظلوم و گرفتار دست ظالم می‌دانند حتی میتوان گفت که این عمل ابراهیم مهم‌تر از عمل پیغمبر صلی الله علیه و سلم

و امیر المؤمنین علیه السلام بود. زیرا آنها پس از فتح مکه و مقهوریت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۱ مشرکین که قدرت بر نفس کشیدن نداشتند و خود را در معرض قتل میدانستند این عمل را انجام دادند که امیر المؤمنین پا بر شانه پیغمبر صلی الله علیه و سلم گذاشت و بتهای مشرکین را در هم کوبید ولی ابراهیم یک نفر در میان الوف الوف مشرکین برود و چنین عملی انجام دهد آنها با چه نیرویی. زیرا هر که بود و هر قدر نیرو و شجاعت داشت پس از این عمل تا مشرکین مراجعت نکرده بودند و مطلع بر این امر نشده بودند فرار میکرد و مخفی می شد چنانچه حضرت موسی یک نفر از آنها را کشته بود فرار کرد حتی پس از چندین سال که در مدین بود و مأمور شد به دعوت فرعون عرض کرد: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» شعراء آیه ۱۳. «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» قصص آیه ۳۳.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۰] ص: ۲۰۱

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)

گفتند در جواب یکدیگر که: می شنیدیم جوانی بود که آلهه ما را به بدی یاد می کرد و به آنها بد می گفت و منکر الوهیت آنها بود، گفته می شد از برای او یعنی می گفتند نامش ابراهیم است. چون قبلا- به آزر و قوم او از مشرکین گفته بود در آیات قبل: «ما هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ» و نیز «أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». و نیز: «بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از این جهت گفتند:

(قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ): حضرت ابراهیم در زمان جوانی بود که به مقام رسالت و نبوت و امامت رسید و در سن پیری خداوند به او اسماعیل و اسحاق را عنایت فرمود لذا تعبیر به فتی کردند.

(يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ): که نام او را ابراهیم می گفتند: نمرود آزر را طلبید که این جوان را تو وادار کردی باین عمل؟- گفت من با او

کمال مخالفت را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۲

داشتم مادرش با او موافق است، مادرش را خواست گفت: چون تو اطفال مردم را بقتل می رسانی این باعث شد که این عمل از او صادر شد. نمرود پسندید و دست از قتل اطفال برداشت لکن در مقام برآمد ابراهیم را گرفتند آوردند و از او سؤال کردند و تمام مشرکین جمع شدند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۱] ص: ۲۰۲

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

گفتند: باید او را بیاورید مقابل چشم تمام مردم که همه حاضر باشند و مشاهده کنند در استنطاق او که اگر فعل اوست تمام شریک باشند در قتل او، و اگر بی تقصیر باشد او را رها کنند. مردم اجتماع کردند و حضرت ابراهیم را آوردند مقابل نمرود و نمرودیان، و شجاعت ابراهیم بنحوی بود که ابد و وحشتی در خود راه نداد و با کمال شجاعت آمد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۲] ص: ۲۰۲

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲)

گفتند: آیا تو این عمل را بجا آوردی و این فعل از تو صادر شده ای ابراهیم؟

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۳] ص: ۲۰۲

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳)

فرمود: بلکه این فعل را آن خدای بزرگ آنها کرده که تبر بر دوش اوست پس سؤال کنید از خود آنها اگر تکلم می‌کنند و نطق دارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۳

سؤال: این کلام کذب است و حضرت ابراهیم علیه السلام شأن او اجل است از کذب.

جواب: اولاً- در بعض اخبار جواب داده‌اند که این قضیه شرطیه است که فرمود: «إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» یعنی اگر نطق می‌کنند فعله کبیر هم و گفتند:

قضیه شرطیه تصدق عن کاذبین مثل: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» و لکن لم یکن فیهما آلهة الا الله و ما فسد تا و در اینجا هم ما کانونا ینتقون و ما فعل کبیرهم. چنانچه از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

«و الله ما فعله کبیرهم و ما کذب ابراهیم علیه السلام فقیل له کیف ذلک؟- فقال: انما قال: فعله کبیرهم هذا ان نطق و ان لم ینطق فلم یفعله کبیرهم».

و ثانیاً- در بسیاری از موارد کذب واجب می‌شود و صدق حرام مثل اصلاح بین دو نفر مؤمن و بین زوج و زوجه، و برای حفظ نفس محترمه، و دفع شر اشرار و حفظ مال مسلم و غیر اینها حتی در خبر است: بواسطه کذب داخل در جنت می‌شود و به صدق داخل در نار.

و ثالثاً- باب توریه بسیار وسیع است و در اینجا می‌توان گفت که مشرکین معتقد به خدا بودند بلکه به وحدانیت او ذاتا و صفة و فعلا فقط توحید عبادتی را منکر بودند و اصنام را شریک در عبادت و پرستش قرار داده بودند. بناء علی هذا ممکن است ابراهیم علیه السلام توریه کرده باشد و مراد از کبیرهم خدای متعال باشد اشاره به اینکه من پیش خود نکردم بامر الهی بوده و فعل او است. چنانچه سبزواری گفته:

«و الفعل فعل الله و هو فعلنا» یعنی طولا و منافی با اختیار هم نیست چنانچه مکرر اشاره شده و در آیات شریفه بسیار بیان فرموده، و بالجمله حسن صدق و قبح کذب برای این است که صدق دارای مصلحت است و کذب ذی مفسده اگر کذب دارای مصلحت ملزمه شد واجب می‌شود و اگر مصلحت غیر ملزمه ممدوح می‌شود، و صدق اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۴ موجب مفسده ملزمه شد حرام می‌شود و غیر ملزمه مذموم می‌گردد، و اگر خالی از مفسده و مصلحت هر دو شدند یا مصلحت و مفسده آن مساوی شد مباح می‌گردد.

پس هر کدام محکوم به احکام خمس می‌شوند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۴] ص: ۲۰۴

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّا كُنَّا مِنَ الظَّالِمِينَ (۶۴)

پس این مشرکین عاجز شدند از جواب ابراهیم و به خود فرو رفتند و رجوع به نفوس خود کردند و به یکدیگر می‌گفتند: البته خود شما ظالم هستید.

(فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ): به فکر فرو رفتند که این کلام ابراهیم جواب ندارد زیرا این اصنام که نطق نمی‌کنند و دفع ضرر از خود نمی‌توانند بکنند و جلب نفع ندارند.

(فَقَالُوا) بعض آنها به بعض دیگر یعنی با هم به هم می‌گفتند:

(إِنَّا كُنَّا مِنَ الظَّالِمِينَ): با تأکید کلمه ان و تکرار خطاب کم و انتم و جمع محلی به الف و لام یعنی البته جمیع شما مشرکین ظالم هستید هم به خود ظلم کردید که پرستش کنید خدایی که نه نطق دارد نه جلب نفع می‌کند و نه دفع ضرر نه از خود و نه از

دیگران، و هم ظلم به غیر کردید که یک جوان بی‌گناهی را اذیت کردید، و هم ظلم به دین کردید که برای خدای متعال شریک قائل شدید.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۵] ... ص: ۲۰۴

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵)

پس سر را به زیر انداختند و متوجه به ابراهیم شدند و به او گفتند:

هر آینه میدانی که این اصنام ما نطق نمی‌کنند و پس از اینکه این اصنام ما نطق

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۵

نمی‌کنند و پس از اینکه این حجت بر آنها تمام شد بهانه بدست ابراهیم افتاد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۶۶ تا ۶۷] ... ص: ۲۰۵

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶) أَف لَكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

فرمود: آیا پس از این که دانستید این اصنام و آلهه شما نطق نمی‌کنند عبادت می‌کنید و می‌پرستید از غیر خداوند متعال الله چیزی

را که به شما نفعی نمی‌رساند و ضرری به شما وارد نمی‌کند اف بر شما و بر آنچه عبادت می‌کنید از غیر الله آیا پس از این تعقل

نمی‌کنید و درک نمی‌نمائید؟

(قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ): پرستش مختص به خداوندی است که قادر بر همه چیز باشد: «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمٌ» خدایی که به توسط یک تبر از بین برود و ریز ریز شود و نتواند از خود دفع ضرر کند چه لیاقت خدایی دارد.

(مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ): تا کتون به مقدار خردلی نفعی از پرستش آنها نبرده‌اید یا ضرری در ترک عبادت آنها به شما

متوجه شده؟

(أَف لَكُمْ): اف گفتند: «کلمه لما تنضجر به» بدا به حال شما و بر شما لذا دارد در خبر:

«اذا قال الرجل لآخيه: اف انقطع ما بينهما من الولاية».

(وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ).

سؤال: یک جمادی که هیچ گونه حس و حرکت ندارد به او اف گفتن چه معنی دارد؟

جواب: اولاً- مکرر تذکر داده‌ایم که تمام موجودات شعور و ادراک دارند و آیات شریفه بر آن کمال دلالت را دارد. اَطِيبُ الْبَيَانِ

فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۶

و ثانياً- به مقتضای آیه شریفه در همین سوره آیه ۹۸: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ». و نیز دارد: «يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ... الْآيَةُ» تحریم آیه ۶.

و نیز می‌فرماید: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ... الْآيَةُ» بقره آیه ۲۲.

(أَفَلَا تَعْقِلُونَ): بلکه دیوانه و سفیه هم پس از این که فهمید و دانست که یک جمادی هیچ گونه اثری ندارد به آن توجه نمی‌کند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۸] ... ص: ۲۰۶

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸)

گفتند: ابراهیم را بسوزانید و یاری کنید خدایان خود را اگر هستید بجا آورندگان.

(قَالُوا حَرِّقُوهُ): در موضوع قتل ابراهیم مشاوره کردند چه نحوی او را به قتل برسانند رأی بر این قرار گرفت که او را بسوزانند از دو جهت یکی آنکه اشدّ انحاء قتل سوزانیدن است، دیگر آنکه تمام مشرکین رجالا و نساء در قتل او شرکت داشته باشند حتی مرضی وصیت می کردند که از مال آنها هیزم خریداری کنند، و زنها رشته می رشتند و اجرت آن را هیزم می خریدند. و گفتند: بنائی ساختند که طول آن سی ذراع بود و عرض آن بیست ذراع. و بعضی گفتند: یک فرسخ در یک فرسخ هیزم ریختند و آتش زدند که از یک میل راه نزدیک آن نمی توان رفت، متحیر شدند که چه نحو ابراهیم را در این آتش بیندازند شیطان آمد و منجیق را ساخت و سنگی در فلاخن گذاشت و پرتاب کرد میانه آتش انداخت و اول منجیق بود که تأسیس کرد، و ابراهیم را در فلاخن گذاشتند و پرتاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۷ کردند در میان آتش.

(وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ): حماقت آنها تا چه پایه بود. نصرت آلهه باین است نگذارند آسیبی به آنها برسد و اما پس از بین رفتن آنها انتقام است نه نصرت.

(إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ): و البته این عمل مدتها طول کشید تا انجام گرفت و از برای نمود مکان مرتفعی تأسیس شد که تماشا کند چه نحوه ابراهیم را می سوزانند، ملائکه به خروش آمدند ملک باد آمد آتش را در نمودیان بریزد، ملک آب آمد خاموش کند، جبرئیل آمد. فرمود: به شما حاجت ندارم گفت:

به آنکه حاجت داری بگو. گفت: «علمه بحالی حسبی من سؤالی» این کلام مفادش این نیست که حاجت خود را از خدا سؤال نکنند. زیرا حوائج زیادی ابراهیم از خدا تمنا کرد مثل موقعی که به مقام امامت رسید عرض کرد:

«وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» بقره آیه ۱۱۸. و موقعی که اسماعیل را در مکه جنب کعبه گذاشت عرض کرد: «فاجعلْ أُنْدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ» و نیز عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ» ابراهیم آیه ۴۰ و ۴۲، بلکه مقام تسلیم است که اگر صلاح میدانند بسوزم من هم کمال تسلیم را دارم.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۶۹] ص: ۲۰۷

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيمَ (۶۹)

گفتیم خطاب به آتش که: ای آتش باش سرد و سلامت بر ابراهیم.

بعضی گفتند: یا نار بمعنی جعل است یعنی جعلنا النار بردا و سلاما مثل «كُونُوا قِرَدَةً» در أصحاب سبت یعنی جعلناهم قرده زیرا آتش قابل خطاب نیست لکن مکرر گفته‌ایم و آیات شریفه ناطق است به این که تمام موجودات دارای عقل و شعور و معرفت هستند: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۸ تَسْبِيحَهُمْ»

اسری آیه ۴۶. و خطاب به نحل شد در آیه شریفه: «وَ اَوْحٰى رَبُّكَ اِلٰى النَّحْلِ اَنْ اَتِّخِذِ مِنْ الْجِبَالِ بُيُوتًا ... الاية» نحل آیه ۷۰. و قضیه هد هد سلیمان و تکلم مورچه در سوره نمل آیه ۷ و ۲۰.

جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم با شما نامحرمان ما خاموشیم

بعضی گفتند: اثر حرارت از آتش برداشته شد. اینهم اشتباه است. زیرا قطع نظر از این که حرارت از لوازم ذاتیه آتش است منافی با لسان اخبار است که گلستان شد.

بعضی گفتند: حائلی بین ابراهیم و آتش شد. این هم خلاف صریح آیه است بلکه می گوئیم: قلب ماهیت شد آتش به گل و ریاحین

و سبزه مبدل شد چنانچه خاک و گیاه نطفه ثم علقه ثم مضغه ثم عظم و لحم ثم خلق آخر. و خداوند قادر است آب را هوا می‌کند، از خاک نباتات می‌رویانند الی غیر ذلک که دیدند نمرودیان گلخن گلشن شد، تخت مرصعی ابراهیم بر روی تخت نشسته با جبرئیل صحبت می‌فرماید:

(قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ): برد مقابل حرّ است و سلام مقابل هلاکت است که به راحتی از منجیق مثل مرغی که از هوا به زمین آید.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۰] ص: ۲۰۸

وَ ارَادُوا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخْسِرِيْنَ (۷۰)

پس اراده کردند به ابراهیم مکرر و حيله و تدبیری، پس ما قرار دادیم آنها را در درجه اعلاى خسران و زیانکاری. (وَ ارَادُوا بِهٖ كَيْدًا): اراده در بشر مقدمه آخره مقارن با فعل است چون افعال بشر افعال اختیاری است و مقدماتی دارد اول تصوّر سپس تصدیق ثم عزم ثم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۰۹

جزم ثم اراده که مقارن با فعل است ثم ایجاد که فعل بمعنی مصدری است فیصیر موجودا. و لکن بسا بعض مقدمات تحقق پیدا می‌کند ولی فعل تحقق پیدا نمی‌کند.

لکن افعال الهیه احتیاج به این مقدمات ندارد نه تصور و نه تصدیق و نه عزم و نه جزم بلکه به مجرد اراده ایجاد (که فعل بمعنی اسم مصدری است) تحقق پیدا می‌کند که بمعنی اسم مصدری است، و اراده حق به مذاق حکماء از صفات ذاتیه است و از شئون علم که تعبیر به علم بصلاح می‌کنند و به مذاق متکلمه همان نفس ایجاد و فعل بمعنی مصدری است که تعبیر به مشیت می‌کنند و حق با حکماء است. و فرق بین اراده و حکمت این است که: حکمت علم به مصالح و مفاسد است، و اراده علم به صلاح است مقابل کراهت که علم به فساد است مرید و مکره، و اراده اینها مقارن ایجاد است که القاء در نار باشد که فعل بمعنی مصدری است لکن به ایجاد آنها تحقق پیدا نکرد و محترق نشد و موجود نشد که فعل بمعنی اسم مصدری است.

و کید در اینجا بمعنی تدبیر و نقشه است که به چه نحو احراق حاصل شود به تعلیم شیطان که شرحش بیان شد. (فَجَعَلْنَاهُمْ الْاٰخْسِرِيْنَ): خسران در مقابل سعادت است و بزبان امروز بد شانس و بدبختی مقابل خوش شانس و خوشبختی است، و تمام کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین در خسران و زیانکاری به هلاکت ابدی و عذاب دائمی گرفتار هستند، لکن این مشرکین که نمرودیان باشند اخسر از همه آنها شدند چون اینها به سخت‌ترین انحاء هلاکت که احراق باشد نسبت به ابراهیم اقدام کردند. خداوند به ضعیف‌ترین مخلوقات خود آنها را هلاک فرمود که بعوض آن پشه را مسلط بر آنها کرد خون آنها را مکیدند تا به هلاکت افتادند، حتی یک پشه نزدیک دماغ نمرود رسید نفس بالا کشید پشه وارد مغز نمرود شد بنا کرد نیش زدن هر چه بر سر او می‌زدند ساکت می‌شد سپس نیش می‌زد، تا دو نفر را مقرر داشت که دائما با عمود بر سرش می‌زدند تا هلاک شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۰

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۱] ص: ۲۱۰

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوْطًا اِلٰى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ (۷۱)

و نجات دادیم ابراهیم و لوط را به طرف زمینی که برکت دادیم در آن زمین از برای تمام اهل عالم. این ایران ما در آن زمان مرکز مشرکین بود سپس در زمان کیاسره آتش پرست شدند که هنوز آثار آتشکده‌ها و مناره‌ها که بر سر آنها آتش می‌افروختند باقی است. تا زمان خلفاء و بنی امیه و بنی عباس سنی خانه شد، و بحمد الله و المنة از زمان هلاکو و خواجه

نصیر الدین طوسی مملکت شیعه اثنی عشری شد پس از زوال دولت بنی عباس.

خداوند امر فرمود ابراهیم را که خارج شود از میانه آنها و نجات پیدا کند.

(وَوَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا): حضرت لوط سه نسبت داشت با ابراهیم.

۱- پسر برادر ابراهیم بود پدرش هاران برادر ابراهیم هر دو پسر تارخ بودند چنانچه قبلاً گفتیم آزر پدر ابراهیم نبود بلکه عم ابراهیم بود.

۲- پسر خاله ابراهیم که مادر ابراهیم خواهرش عیال هاران بود که دو برادر دو خواهر را ازدواج کردند.

۳- ساره عیال ابراهیم خواهر لوط بود لوط برادر زن ابراهیم بود و قبل از ابراهیم بر دین حقه نوح بود و به مجرد بعثت ابراهیم به او ایمان آورد: «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» عنكبوت آیه ۲۵.

(إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ): بعضی گفتند: ارض شام بوده که برکات زمینی و هوایی بسیار دارد. بعضی گفتند: مکه بوده به دلیل قوله تعالی: «بَبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ» آل عمران آیه ۹۰. و لکن ظاهر این است که بیت المقدس بوده که مرکز انبیاء

بنی اسرائیل بوده و قبله بوده که مورد توجه بوده حتی در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۱

اوائل بعثت قبله مسلمین بوده تا زمانی که تحویل قبله شد که می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ...

الایه» بقره آیه ۱۳۹.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۲] ص: ۲۱۱

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲)

و بخشیدیم از برای او اسحاق و یعقوب که نافلة بود یعنی از اسحاق یعقوب را دادیم و یعقوب هم درک زمان جدش ابراهیم را کرد و هر سه را ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صالح قرار دادیم که صلاحیت نبوت و رسالت را داشتند و به آنها عنایت شد، موقعی که ملائکه آمدند برای اهلاک قوم لوط ابتدا مشرف شدند خدمت ابراهیم و او را بشارت باسحق دادند: «وَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» صافات آیه ۱۱۲. و ساره ایستاده بود و شنید و خندید به او هم بشارت دادند که می‌فرماید: «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشِّرْنَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا ... الایه» هود آیه ۷۴.

و اختلافی است بین اهل کتاب و مسلمین که اول اسحاق را از ساره پیدا کرد چنانچه یهود گفتند، یا اسماعیل را از هاجر چنانچه مسلمین معتقد هستند و در همین سوره صافات آیه ۹۹ قبلاً می‌فرماید: «فَبَشِّرْنَا بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (الی آخر الآیات)» سپس بشارت باسحاق را می‌دهد چنانچه ذکر شد. و شرح این جمله این است که ساره عقیم بود و نازا نمی‌زائید و چون ابراهیم از هاجر اسماعیل را آورده ساره را خوش نیامد به ابراهیم گفت: این مادر و بچه را از نزد من ببر، خطاب رسید ساره را اجابت کن. حضرت ابراهیم آنها را آورد در مکه معظمه جنب کعبه که عرض کرد: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ دُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ... الایه» ابراهیم آیه ۴۰. پس از آن بشارت باسحق داده شد از ساره. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۲

(وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ) بخشیدیم به او اسحاق را.

(وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً): یعنی پس از اسحاق از اسحاق یعقوب را بخشیدیم به ابراهیم که می‌فرماید: «وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» هود آیه ۷۴.

(وَ كَلَّمَا جَعَلْنَا صَالِحِينَ): ابراهیم و اسحاق و یعقوب را ما قرار دادیم صالحین برای نبوت و رسالت و مقام عصمت و طهارت که از

شرایط اولیه انبیاء است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۳] ... ص: ۲۱۲

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳)

و قرار دادیم و جعل فرمودیم آنها را پیشوایان دین هدایت می کردند امت را به امر ما و وحی فرستادیم بسوی آنها بجا آوردن جمیع خوبی‌ها و بر پا داشتن نماز و دادن زکاء، و بودند آنها که از برای ما عبادت و بنده گی می کردند.

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً): گذشت که مقام امامت و پیشوایی بالاتر از مقام نبوت و رسالت است و بر امت واجب است اقتداء به آنها در جمیع افعال و اقوال و تقریرات که قول و فعل و تقریر معصوم چه نبی باشد چه رسول و چه امام حتی غیر اینها مثل صدیقه طاهره نه پیغمبر بود و نه امام حجت است.

(يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) از پیش خود چیزی نمی فرمودند: (وَمَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ النجم آیه ۵ و ۶ و ۷.

(وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ): جمع محلی به الف و لام افاده عموم میکند شامل جمیع خوبی‌ها می شود از عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه بالاخص امر صلوة و زکاء. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۱۳

(وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ) که در جمیع شرایع سابقه بوده و لو خصوصیاتش تفاوت داشته.

(وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ): عبادت اصنام و آلهه مشرکین نمی کردند فقط اختصاص به ذات اقدس ربوبی داشت.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۴] ... ص: ۲۱۳

وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ (۷۴)

و لوط را دادیم او را حکم و علم، و نجات دادیم او را از شهرستانی که بود عمل می شد اعمال خبیثه، محققا آنها بودند از اقوام بسیار بد فاسق و فاجر بودند.

(وَلَوْطًا) یکی از انبیاء بود و بر شریعت ابراهیم بود پس از شریعت نوح، و معصوم بود بر طبق عقیده شیعه بخلاف یهود و نصاری و مخالفین که همه نوع نسبتی به انبیاء می دهند در همین تورات رایج بین یهود دارد که: پس از هلاک قوم لوط دخترهای لوط بیکدیگر گفتند که: ما احتیاج به مرد داریم و مردی جز پدر ما باقی نمانده شراب دادند به لوط و نزد آن رفتند و با او زنا نمودند و از نسل آنها هفتاد پیغمبر بوجود آمد، و نسبت‌های دیگر.

(آتَيْنَاهُ حُكْمًا): مقام نبوت و رسالت است چنانچه در حق یحیی می فرماید:

«وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا».

(وَعِلْمًا) که یکی از شرائط نبوت و رسالت این است که عالم به جمیع ما یحتاج الیه الامة باشد در امر دین و دنیا.

(وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ) که خطاب شد به حضرت لوط که شبانه با اهلس از میان قوم بیرون رود چنانچه می فرماید: «قَالُوا يَا لَوْطُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۱۴

إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ أَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ

... الايه» هود آیه ۸۳.

و مراد از قریه اهل قریه که اراده سویی داشتند به قرینه «كانت تعمل الخبائث» زیرا نفس قریه عمل خبیث نمی کند. و خبائث کارهای زشتی و قبیحی و ناپسنده است که گفتند: سه قسم قبیح داریم شرعی عقلی عرفی.

اما شرعی: محرمات و معاصی و ترک واجبات چه کبیره و چه صغیره.

و اما عقلی: آنچه که به عقل درک قبح آن می‌شود که آن حرام شرعی است به قاعده ملازمه «کَلِمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كَلِمَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» و لذا یکی از ادله احکام عقل است تعبیر به ادله اربعه کتاب سنت اجماع عقل می‌کنند، مثل بسیاری از اخلاق رذیله و عقاید فاسده و اعمال قبیحه.

و اما عرفی: اموری است که منافی با مروّت باشد و در نظر جامعه سبک و خفیف باشد که ناقض عدالت است و این نسبت به اماکن و اشخاص و ازمنه تفاوت می‌کند. مثلاً روحانی لباس جندی بپوشد یا به عکس و امثال اینها.

(إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوَاءٍ فَاسِقِينَ): بد قومی بودند مخصوصاً عمل لواط که هیچ سابقه نداشته چنانچه می‌فرماید: «أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» عنكبوت آیه ۲۷. و این عمل شنیع حدّ او قتل است. و در حدیث است که فرمود: لواط آن است که دخول نشود و اگر دخول شد کفر بالله است. و یکی از خبائث آنها شرطه بود در مجالس و حکم عطسه را داشت که در آیه شریفه می‌فرماید: «أِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقَطُّوْنَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» عنكبوت آیه ۲۸. و در دو حدیث تفسیر شده منکر به همین معنی، و مراد از نادی مجالس و انجمنهای آنها است که مجتمع می‌شدند.

و مراد از فاسقین کفر است چنانچه در بسیاری از آیات مقابل ایمان قرار داده: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» سجده آیه ۱۸. و در حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۵
شیطان می‌فرماید: «فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ» کهف آیه ۴۸ و بسیاری دیگر از آیات.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۷۵] ص: ۲۱۵

وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵)

و داخل کردیم ما لوط را در رحمت خود محققاً او بود از صالحین.

(وَ أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا): فرق است بین شمول رحمت و بین دخول در رحمت از دو جهت، یکی آنکه شمول رحمت می‌آید شامل او می‌شود، و دخول این می‌رود در رحمت، دیگر آن که شمول رحمت ممکن است از یک طرف و یک جهت باشد ولی دخول غرق رحمت می‌شود، و رحمت الهی شامل هر نعمت و تفضلی می‌شود چه نعم دنیوی و چه اخروی لکن شرط شمول رحمت قابلیت محل می‌خواهد.

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان

خداوند علت ادخال لوط را در رحمت خود بیان می‌فرماید:

(إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ): صالح اطلاقاتی دارد:

یکی آنکه: افعال صالحه از او صادر شود و از افعال قبیحه و از لغویات و لهویات و مشتبهات نفسانی شیطانی بکلی اجتناب کند که درجه اعلی آن عصمت است که در انبیاء و اوصیاء شرط اولیه است.

دوم: متخلق به اخلاق حمیده و صفات پسندیده و ملکات حسنه باشد که در خبر است فرمود:

«تخلقوا باخلاق الله»

و دوری از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه.

سوم: معرفت و علم به جمیع مصالح و مفاسد است که انبیاء به تفاوت مراتب عالم به حکم و مصالح بودند به درجات مختلفه.

تنبیه: حقیر در مورد ابراهیم علیه السلام بسیار متعجب هستم که بسیاری از انبیاء موقعی که قوم آنها ایمان نیاوردند و اذیت کردند در

حق آنها نفرین کردند حتی مثل نوح که عرض کرد: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» نوح آیه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۱۶

۲۷، و طلب نجات کردند که در آیات شریفه بیان شده، و نداریم یک جا که ابراهیم نفرین کرده باشد با آن همه اذیت‌ها، یا طلب نجات کرده باشد حتی بگوید: «علمه بحالی حسبی من سؤالی» بلکه موقعی که خبر اهلاک قوم لوط را به او دادند توسط کرد نجات آنها را که در قرآن می‌فرماید: «يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا... الْآيَةَ» هود آیه ۷۷.

[سوره الانبياء (۲۱): آیه ۷۶] ... ص: ۲۱۶

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶)

و نوح زمانی که خدای خود را خواند از قبل از ابراهیم و لوط پس اجابت کردیم ما از برای او دعای او را پس نجات دادیم او را و اهل او را از غم و گرفتاری عظیمی.

(وَنُوحًا): عطف بر (وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ) است که گذشت معنای رشد که به نوح هم دادیم.

(إِذْ نَادَى): که گفت: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» نوح آیه ۲۷. و نیز: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ» قمر آیه ۱۰. (مِنْ قَبْلُ): قبل از ابراهیم و لوط بلکه قبل از هود و صالح.

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ): به اینکه تمام قوم او را به غرق هلاک کردیم مگر نوح و مؤمنین به او را.

(فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ) در کشتی (مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ): کرب ابتلائی است که به قلب اثر می‌کند و ناراحت می‌شود و مهموم و مغموم می‌گردد و چون نوح در این مدت طولانی که نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و به او ایمان نیاوردند مگر خیلی حدود هشتاد نفر که می‌فرماید:

«فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» عنكبوت آیه ۱۳. و می‌فرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۱۷

«وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» هود آیه ۳۸. و در خلال این مدت طولانی چه اندازه اذیت و ظلم به او و به مؤمنین به او وارد کردند.

[سوره الانبياء (۲۱): آیه ۷۷] ... ص: ۲۱۷

وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

و یاری کردیم نوح را از اذیت‌هایی که از قوم به او وارد شده بود آن قومی که تکذیب کردند به آیات ما محققا آنها بودند قوم سوء پس غرق کردیم آنها را بالتمام جمیع آنها غرق شدند.

(وَنَصَرْنَا): خداوند تبارک و تعالی رؤوف و عطوف و حلیم و صبور است بنده‌گان را به اعمال سوء خود تعجیل در عذاب نمی‌کند بلکه مهلت می‌دهد، حتی کتبه سیئات ساعاتی را صبر می‌کنند بسا توبه کند، حتی اگر بنده قبل از موت به یک ساعت موفق به توبه شد می‌بخشد بلکه اگر با ایمان از دنیا رفت امید نجات و مغفرت در او هست، و بسا مشمول شفاعت می‌شود. و اما اگر از حد گذشت مورد غضب واقع می‌شود.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

قوم نوح را نهصد و پنجاه سال قبل از طوفان مهلت داد تا کردند آنچه کردند و خود را از قابلیت رحمت انداختند، و در غضب الهی وارد شدند. خداوند نوح و اهلس را نصرت فرمود.

(مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا): از چنگال آنها نجات داد، و سبب غضب الهی این بود که اینها تکذیب آیات الهی کردند انبیاء را

ساحر و کذاب و مفتری و مجنون شمردند و به آنها هر چه توانستند ظلم و اذیت کردند، و برای خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۸

شرکائی قرار دادند که می‌فرماید:

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسِرًا» نوح آیه ۲۲. که این اسامی الهه آنها بود، احکام الهی را زیر پا گذاردند و فساد در زمین بسیار کردند و معجزات انبیاء را سحر شمردند.

(إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ): هم عقاید سویی که شرک بالله باشد و تکذیب انبیاء، هم اخلاق سوء از کبر و نخوت و سایر صفات خبیثه، و هم اعمال سوء را دارا بودند.

(فَاعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ): حتی عمارات آنها و مواشی آنها و زخارف آنها تمام از بین رفت و هلاک شدند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۷۹] ص: ۲۱۸

و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹)

و داود و سلیمان زمانی که حکم نمودند در مزرعه که شبانه گوسفندان قوم حمله کردند بر زراعت‌های مزرعه و فاسد کردند آنها را، و بودیم ما برای حکم آنها از شاهدین، پس فهمانیدیم مزارع را سلیمان را و هر دو را دادیم حکم و علم را.

این آیه شریفه از مشکلات آیات حتی در اخبار بسیاری از ائمه اطهار سؤال از تفسیر آن کرده‌اند، و تو هم کرده‌اند که حکم حضرت داود مخالف و منافی با حکم حضرت سلیمان بوده، و ائمه علیهم السلام جواب شبهه آنها را بیان فرموده‌اند.

و توضیح کلام مستفاد از مجموع اخبار این است که صاحب مزرعه با صاحب اغنام منازعه داشتند که شبانه گوسفندان حمله به مزرعه کردند و زرع آن را از بین بردند. آیا صاحب اغنام ضامن است و ضمانش چه نحوه است؟- بر طبق شرایع اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۱۹

سابقه نظر به اینکه حفظ زراعت در روز در عهده صاحب زرع است، و حفظ اغنام در شب در عهده صاحب اغنام است. و چون شب بوده به قرینه کلمه نفست لذا صاحب اغنام ضامن است، و ضمان او اگر زرع بکلی از بین رفته اغنام را باید به صاحب زرع بدهد چنانچه داود حکم فرمود و مسأله را ارجاع فرمود به سلیمان برای اینکه بدانند سلیمان هم دارای مقام نبوت و وصایت هست که گفتند: قبل از بلوغ به مقام رسالت رسید مثل عیسی و یحیی، و مثل حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت بقیه الله (عج) که قبل از بلوغ به مسند امامت نائل شدند، و حضرت سلیمان هم مخالف حضرت داود حکم فرمود بلکه توضیح او را فرمود به اصطلاح تقیید بعد از اطلاق بوده که اگر زرع بکلی از ریشه کنده شده که دیگر نمی‌روید باید اغنام را به او بدهد، و اگر فقط سبز آن را که روئیده شده اغنام خورده‌اند آنچه در شکم اغنام است از بچه و شیر آنها. این تفصیل در مقابل اجمال، و تقیید در مقابل اطلاق است و هر دو بر حسب احکام شرعیه شرایع قبل صحیح و بجا بوده.

لکن در شریعت اسلام ضمان در این نوع موارد قیمی است باید زرع را در موقع سبز بودن قیمت کنند و در حال فساد هم قیمت کنند تفاوت قیمت را ضامن است اگر تقصیر با صاحب اغنام باشد، و اگر تقصیر و کوتاهی نکرده ضمانی نیست. پس از این توضیح در مقام تفسیر بر آئیم.

(وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ) عطف به انبیاء سابق.

(إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ): حرث کشتزار است، و مراد از یحکمان حکم حضرت داود که بطور مطلق بوده که اغنام را باید به صاحب حرث بدهد، و حکم سلیمان بود که تفصیل داد پس از ارجاع داود به سلیمان.

(إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ): یعنی شبانه در آن حرث آمدند.

(عَنَّمُ الْقَوْمَ): گوسفندان قوم و زرع او را خوردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۰
(وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ): ذکر جمع در ضمیر هم با این که داود و سلیمان دو نفر بودند بعضی گفتند: اقل جمع دو است مثل: «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ» نساء آیه ۱۲. که شامل دو برادر می‌شود. لکن مراد جمع بین حاکم و محکوم له و محکوم علیه است و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر و خبیر و بصیر و علیم است.

(فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ): که بیان تفصیل در مسأله فرمود و توضیح فرمایش داود که بطور مجمل بود.

(وَ كُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا): هر دو بحکم الهی و وحی پروردگار و دستور الهی بود.

وَ سَيَحْزَنُوا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ يُسَيِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ وَ مسخر کردیم با داود کوه‌ها را که تسبیح می‌کردند و پرنده‌ها را، و بودیم ما قادر و توانا بر این امور.

(وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالِ): مکرر گفته‌ایم که در آیات بسیار و اخبار اهل بیت دارد و استفاده می‌شود که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین دارای عقل و شعور و معرفت هستند و تسبیح و تمجید و سجده و عبادت دارند: «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اسراء آیه ۴۶. «وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ» الرحمن آیه ۵ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صِدَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صِدَاقَتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» نور آیه ۴۱ «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». حشر آیه ۲۴ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» جمعه آیه ۱. «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» صف آیه ۱. الی غیر ذلک از آیات. سنگ ریزه در کف مبارک رسول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۱

و سوسمار شهادت به توحید و رسالت دادند، مورچه در سوره نمل و هدهد در مورد سلیمان.

«قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ ... الايه» و هدهد گفت:

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ ... الايه» و غیر اینها. و با این تصریحات جای تأویل و تردید نیست فقط معجزه حضرت داود این بود که صدای جبال و طیور را می‌شنیدند که با داود تسبیح می‌کنند و همین است معنای تسخیر.
(يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ): فعل الهی آن است که چنین معجزه‌ای به داود عنایت فرمود.

[سوره الأنبياء (۲۱): آیه ۸۰] ص: ۲۲۱

وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰)

و تعلیم کردیم او را ساختن زره برای شما تا آنکه حفظ کند شما را باس دشمنان، پس آیا شما شکر گذار هستید. در جای دیگر می‌فرماید: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوْبَى مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدِّرْ فِي السَّرْدِ». سبأ آیه ۱۰.

یکی دیگر از معجزات داود آهن در دست او نرم شد و احتیاج به کوره و آتش و کارخانه آهن ذوب کنی نداشت.

(وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ): مراد زره است که در جنگ باعث حذر می‌شود مثل کلاه خود.

(لَكُمْ) بنفع مسلمین در مقابل کفار.

(لِتُحْصِنَكُمْ): شما را از شمشیر و نیزه و تیر حفظ کند.

(مِنْ بَأْسِكُمْ): که سابقه نداشته و داود مبتکر بود.

(فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ): یک همچو نعمت بزرگی را.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۲

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۱] ص: ۲۲۲

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱)

و مسخر کردیم از برای سلیمان باد را که به سرعت و تندی وزیدن می‌کرد و جریان داشت به امر سلیمان بسوی آن زمینی که برکت داده بودیم در آن و بودیم ما به هر چیزی دانا و عالم.

(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ): عطف به مع داود است مدخول و سخرنا و ریح تموج هوا است که هوا را از جایی بجایی حرکت می‌دهد.

(عَاصِفَةً): مقابل رخاء است، اگر به شدت بوزد عاصفه گویند و اگر سبک و ملایم باشد رخاء گویند.

(تَجْرِي بِأَمْرِهِ): در این آیه عاصفه فرموده و در جای دیگر می‌فرماید:

«فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» ص آیه ۳۵. هر دو قسمت در تحت امر او بود به شدت بوزد یا ملایم و سبک شود بمنزله طیاره و هواپیمای، سلیمان بود بر تخت خود می‌نشست با خدم و حشم خود هر که را اراده داشت و به باد امر می‌فرمود: تخت را بلند کند به ملایمت چون بطرف بالا می‌رفت امر می‌فرمود به شدت و تندی حرکت کند و جریان داشته باشد تا آن مقصدی که داشت امر می‌فرمود سبک شود و فرود آید تا تخت روی زمین قرار گیرد.

(إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا): گذشت که بعضی گفتند شام و بعضی بیت المقدس و لکن اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند، چنانچه در سوره ص فرمود: حیث اصاب یعنی هر کجا که اراده داشت.

(وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ): علم الهی عین ذات است چنانچه صفات ذاتیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۳

عین ذات است و منتزع از ذات صفات زائده نیست، چنانچه بعضی توهم کردند امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصف الله فقد قرنه (الی آخر الخطبة)».

و چون ذات غیر متناهی است لذا علم هم غیر متناهی و غیر محدود است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۲] ص: ۲۲۳

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

و از شیاطین کسانی بودند که برای سلیمان غواصی می‌کردند از ته دریا جواهرات بیرون می‌آوردند، و اعمال دیگری هم داشتند غیر از غواصی و بودیم ما نگهبان آنها که تخلف نکنند.

جنود سلیمان بسیار بودند از انس و جن و طیور که می‌فرماید: «وَحِشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ» نمل آیه ۱۷. و طائفه جن هم دو دسته بودند مؤمنین جن و کفار جن که تعبیر به شیاطین می‌فرماید و اینها اگر از او امر او تخطی می‌کردند آنها را حبس می‌فرمود زیر غل و زنجیر چنانچه می‌فرماید:

«وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ وَآخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» ص آیه ۳۶ و ۳۷.

و نیز می‌فرماید: «وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ» سبا آیه ۱۱ و ۱۲. و گفتند: مراد از محارِب مساجد است، و تمائیل قصور است، و جفان کالجواب کاسه‌هایی که بقدر حوض بوده، و قدور راسیات دیگ‌هایی که از بزرگی قابل نقل و انتقال نبود.

(وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ): که از ته دریا برای او جواهرات بیرون می‌آوردند، چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۴

می‌آوردند.

(وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ): از مذکورات از بناء مساجد و قصور و از ساختن جفان و قدور.

(وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ): که تخلف نکنند و اگر تخلف می‌کردند آنها را می‌سوزانیدند که مراد از عذاب سعیر است یا زنجیر می‌کردند که مقرّنین فی الاصفاد باشد.

قضیه غریبه: در عالم رؤیا حقیر مشرف شدم خدمت حضرت سلیمان بالای تخت با عظمتی نشسته بود سلام کردم پس عرض کردم: یا نبی الله یک نفر از علماء ما در بیان افضلیت حضرت خاتم بر سایر انبیاء بیاناتی دارد تا می‌رسد به اسم مبارک شما می‌گوید: «کم فرق بین من عرض علیه مفاتیح الدنیا فلم یقبلها، و بین من قال: هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» فرمود: ما هم برای دنیا نخواستیم. عرض کردم: چرا.

(لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي) فرمود: معنا این نیست که به دیگران ندهی بلکه به هر که هر چه می‌دهی بمن زیادتر ده چنانچه شما در دعاء کمیل می‌خوانید:

«و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک، و اقربهم منزلة منک و اخصهم زلفه لدیك».

عرض کردم: در قرآن می‌فرماید: شما شیاطین را غل و زنجیر می‌کردید چه نحوه بوده؟- فرمود: غل و زنجیر آنها غیر از این غلها و زنجیرها است.

مسأله: طایفه جن و شیاطین چه نحوه غواصی و بنایی و ساختن دیگ و ظروف می‌کردند؟

جواب: آنکه آنها و لو جسم لطیف هستند و از آتش خلق شده‌اند.

چنانچه می‌فرماید: «وَالْجَانُّ خَلْقَانُهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ». حجر آیه ۲۷ «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» الرحمن آیه ۱۴. و آیات دیگر و لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۵

یتشکل باشکال مختلفه حتی الکلب و الخنزیر سوی الانبیاء و الاوصیاء بعکس ملائکه که از نور خلق شده و لکن یتشکل باشکال مختلفه حتی الانبیاء سوی الکلب و الخنزیر مثل عفرتی که راجع به تخت بلقیس خدمت سلیمان عرض کرد: «قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِه قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» نمل آیه ۳۹.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۳] ... ص: ۲۲۵

وَ اَيُّوبَ اِذْ نادى رَبَّهُ اَنى مَسَّنَى الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳)

و حضرت ایوب زمانی که خواند پروردگار خود را محققا مرا مس کرده و اصابت کرده ضرر، و تو ارحم الراحمین هستی. قضایای ایوب را خداوند در چندین آیه ذکر فرموده مثل همین سوره و در سوره ص: «وَ اذْکُرْ عِبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نادى رَبَّهُ اَنى مَسَّنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَاَعْدَابٍ (الی قولی تعالی): اِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوْابٌ» آیه ۴۰ الی ۴۴ پنج آیه. و در تفسیر برهان در ذیل این آیات اخبار بسیاری مبسوط در چندین صفحه نقل کرده، و این اخبار با یکدیگر تعارض و تنافی دارند و بسیاری از آنها با عقیده شیعه در مورد انبیاء مخالف هستند، و ما بطور خلاصه آنچه که موافق با مذهب و مطابق با بعض اخبار هست بیان می‌کنیم بحول الله و قوته.

اولا: انبیاء مبتلا به بلاهایی که موجب تنفر ناس باشد نمی‌شوند زیرا بر خلاف غرض الهی است، و اخباری که دلالت دارد بر اینکه بدن ایوب تمام قرحه و کرم افتاد و متعفن شد و العیاذ بالله او را در مزبله خارج شهر انداختند بکلی مطرود است چنانچه صدوق قدس سره مسندا روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش که فرمود:

(انَّ اَيُّوبَ مع جمیع ما ابتلی به لم ینتن له رائحةٌ و لا قبحت له صورةٌ، و لا خرجت منه مدّةٌ من دم و لا قیح، و لا استقدره احد راه و لا استوحش منه احد شاهده، و لا تدوّد شیء من جسده الحدیث)

بلی بلاء متوجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۶

انبیاء می‌شود از امراض و ذهاب مال و اهل و امثال آنها چنانچه کلینی از حضرت صادق علیه السلام مسندا روایت کرده که فرمود: «ان الله عز و جل یبتلی المؤمن بكل بلیة و یمیته بكل میتة و لا یتتلیه بذهاب عقله، الا تری ان ایوب کیف سلطه علیه ابلیس علی ماله و ولده و علی اهله و علی کل شیء منه و لم یسلطه علی عقله ترکه له لیوحد الله به».

و ثانیاً: شیطان همچو تسلطی ندارد و قدرتی که بتواند مال کسی را ببرد یا کسی را تلف کند یا ضرر بدنی وارد کند اگر چنین بود یک نفر مؤمن را روی زمین باقی نمی‌گذاشت فقط کار شیطان وسوسه است مقابل الهام ملک، و ابتلاهای ایوب از شدت مرض و ذهاب مال و اولاد و اهل فعل الهی است چنانچه مکرر بیان شده در باب توحید افعالی خلق و رزق و احیاء و اماتة و صحت و مرض و غنا و فقر و عزت و ذلت مختص به خدا است شریک ندارد. شیطان وسوسه می‌کرد بلکه بتواند ایوب را از شکر الهی باز دارد و هر چه بلا شدت می‌کرد ایوب شکر گزاریش بیشتر می‌شد چنانچه انسان اگر در منتهی درجه بلا افتد نظر کند که آن قدر نعمت به او افزوده شده که از عهده شکر کوچکترین آنها بر نمی‌آید حتی نفس شکر هم به توفیق الهی است و آن هم شکری لازم دارد و هکذا الی غیر النهایة.

و ثالثاً: ابتلاهای ایوب نه از جهت تقصیری باشد حکمت بلاها بسیار است که یکی از آنها ارتفاع درجه است، و یکی امتحان است و حکمت‌های دیگر «البلاء موکل بالانبياء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل».

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

هر که بود تشنه دیدار دوست آب دم بیشترش می‌دهند

از ابی عبد الله علیه السلام است فرمود:

«و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف الا انه خیر لی موضعاً انا لاقیه (الخطبة)».

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۷

و رابعاً: حضرت ایوب در عصر خود در عزت و شرافت و حسب و نسب و ثروت و دولت عدیل و نظیر نداشت، اما حسب و نسب او به سه واسطه به یعقوب می‌رسید، و عیالش نامش رحمه بود به یک واسطه به یوسف می‌رسید، و در حسن و جمال شبیه‌ترین خلق بود به یوسف چون پدرش خواب دید که یوسف پیراهن خود را به این دختر رحمه پوشانید و گفت این حسن و جمال من است بتو پوشانیدم و پدرش از انبیاء بود، و ایوب هم پدرش نبی بود و ثروت زیادی داشت که به میراث به ایوب رسید.

و در خبر از حضرت صادق علیه السلام بروایت تحفه الاخوان از ابی بصیر است که:

ایوب هزار اسب و هزار مادیان و هزار بغل و هزار بغله و سه هزار شتر و هزار و پانصد ناقه، و هزار بقره، و ده هزار گوسفند و پانصد میش و سیصد خر ماده داشته و هر مادیانی یک یا دو یا سه کوزه داشته و هر ناقه فصیل داشت و همچنین جمیع مواشی او، و بر هر پنجاه از این حیوانات یک راعی که مملوک او بود و هر مملوکی اهل و اولاد داشت. این یک قسمت از حدیث بود نقل کردیم، و اولاد زیادی پسر و دختر داشت که در عدد آنها و اسامی آنها اخبار مختلف است و تمام این دولت و ثروت و اولاد آن هلاک شدند و از بین رفتند و مفاد:

«أَنْتِ مَسْنِي الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» این است که شیطان در پیشگاه احدیت عرض کرد که این شکر گزاری ایوب برای این وفور نعمت است، خداوند برای اظهار مقام ایوب مبتلای به این بلاها نمود و هر چه بالای او زیادتر می‌شد، شکر گزاری او زیادتر میشد، ولی در این آیه شریفه نسبت به شیطان نداده بلکه عرض کرد:

(أَنْتِ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۸

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۴] ص: ۲۲۸

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴)

پس ما اجابت کردیم از برای او و بر طرف نمودیم آنچه که به او بود از ضررها، و دادیم به او اهل او را و مثل اهل او با اهل او از روی رحمت از نزد ما، و یادآوری از برای عبادت کننده گان.

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ): در آیه قبل و لو به صورت دعا نبوده بنحو اخبار بوده مثل کسی که نزد بزرگی در دل می کند و غرضش این است که رفع گرفتاری او را بکند لذا می فرماید ما اجابت دعاء او را کردیم که البته هر دعائی اجابت دارد چنانچه می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» مؤمن آیه ۶۲. و البته وعده الهی تخلف پذیر نیست بلکه از حکم بلیات مؤمنین این است که بروند در خانه خدا و دعاء و تضرع نمایند، و اگر هم صلاح در اجابت او نیست در قیامت به اضعاف مضاعف به او عنایت می فرماید که آرزو می کند ای کاش یک دعاء من اجابت نشده بود.

(فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ): چه ضرر بدنی که بکلی رفع امراض او شد و چه ضرر مالی که تمام اموالش به او برگشت با زیاده حتی دارد در خبر:

جبرئیل آمد و چشمه آبی بود که از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر و از کافور خوشبوتر از آن آب نوشید و در آن چشمه غسل کرد و بکلی امراض او زایل شد، و حسن و جمالی پیدا کرد که صورتش مثل ماه لیلۀ البدر شد، و دو حلۀ بهشتی آورد و به او پوشانید و بر او ملخ طلا بارید، و دو چاه عظیم داشت یکی مملو از طلا شد و دیگری از نقره، و چهل هزار شتر و بیست هزار ناقه، و چهل هزار گاو ماده و چهل هزار گاو نر و چهار هزار میش و چهار هزار بز، و پنج هزار بنده و پنج هزار کنیز و چهار هزار وکیل داشت بر ضیاع او که اجرت هر کدام در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۲۹

هر ماهی صد مثقال طلا بود تماما به او عطا فرمود خداوند.

(وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ): چه آنهایی که قبلا از دنیا رفته و چه آنهایی که در این بلیات هلاک شدند تمام زنده شدند.

(وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ): و مطابق عمر گذشته او به او عمر عنایت فرمود و مطابق اولادهای زنده شده به او اولاد مرحمت فرمود که گفتند دوازده پسر و دوازده دختر داشت و مالک تمام شام شدند.

(رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا) که به بنده صابر عنایت می فرماید:

صبر تلخ آمد و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پسر منفعت

(وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ) که بدانند اثر بنده گی و بردباری چنین است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۵] ص: ۲۲۹

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و اسماعیل و ادريس و ذا الكفل تماما از صبر کننده گان بودند.

اما صبر اسماعیل زندگانی او در زمین مکه که وادی غیر ذی زرع بود و بنای کعبه معظمه از زمان ولادت تا حین رحلت.

و اما صبر ادريس گفتند: نامش اخنوخ بود و یکی از اجداد نوح بود و سیصد و شصت و پنجسال در روی زمین دعوت نمود و قومش ایمان نیاوردند و هلاک شدند. و اوّل کسی بود که خیاطی کرد و لباس دوخت و قبل از او با پوست حیوانات خود را می پوشانیدند، و اوّل کسی بود که خطّ و کتابت را نوشت، و اوّل کسی بود که علم نجوم را فراداد و سپس به آسمانها سیر کرد و در آسمان ششم یا هفتم مقیم است و پس از ظهور حضرت مهدی می آید به زمین و از یاوران او می شود بر او سی صحیفه نازل شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۰

و اما ذاکفّل گفتند: کفالت هفتاد نفر از انبیاء می‌کرد، و بعضی گفتند:

نامش الیاس بود، و بعضی یسع گفتند و زمانش پس از سلیمان و قبل از عیسی بود، و صبر او در زمانی بود که یهود در شرک سیر داشت به اندازه‌ای که بکلی اسمی از تورات موسی در میانه آنها نبود که ما در کلم الطیب شرح شرک آنها را بیان کرده‌ایم که سه مرتبه تواتر تورات منقطع شده و این تورات رائج مزخرفاتی است که بعدا بافته شده و بنام اسفار تورات نام نهاده شده.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۶] ... ص: ۲۳۰

وَ اَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۸۶)

و داخل کردیم ما این انبیاء را در رحمت خود. زیرا آنها از بنده گان صالح ما بودند.

اما اسماعیل را خداوند چه دولت و مکنّت و عزّت عنایت کرد که بالاترین آنها این است که در نسل او محمّد صلی الله علیه و سلم و آل او را قرار داد و تا دامنه قیامت ذراری پیغمبر از نسل اوست بالاخص حضرت مهدی (عج).

و اما ادريس که می‌فرماید: «وَ اذْکُرْ فِي الْكِتَابِ اِذْ رِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» مریم آیه ۵۷ و ۵۸.

و اما ذی الکفّل که شرحش گذشت. و از سیاق آیه استکشاف می‌شود که نبی بوده چنانچه از آیات بعدهم میتوان استفاده کرد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۷] ... ص: ۲۳۰

وَ ذَا النُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ (۸۷)

و یاد کن در کتاب صاحب ماهی را زمانی که از میان قوم بیرون رفت و یقین پیدا کرد که ما بر او تنگ نمی‌گیریم، پس ندا کرد و

خواند در ظلمات، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۱

ظلمت شب، و ظلمت دریا، و ظلمت بطن حوت:

این که نیست الهی مگر تو پروردگارا منزهی از کلیه عیوب و نواقص محققا من بودم از ظلم کننده گان.

(وَ ذَا النُّونِ): یونس ابن متی است، و نون اسم حوت و ماهی است و شرح حالش را خداوند در سوره و الصّافات بیان می‌فرماید:

«وَ اِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ اِذْ اَبَقَ اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِيْنَ فَالْتَقَمَهُ الْحُوْتُ وَ هُوَ مُلِيْمٌ

فَتَيَدَّنَا بِالْاَعْرَاءِ وَ هُوَ سَيِّقِيْمٌ وَ اَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَفْطِيْنٍ وَ اَرْسَلْنَاهُ اِلَى مائهِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيْدُوْنَ فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حِيْنٍ» آیه ۱۳۹ الی

۱۴۸ ده آیه.

و در سوره یونس می‌فرماید: «فَلَوْ لَا - كَانَتْ قَرْيَةً اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّوْنُسَ لَمَا اٰمَنُوْا كَسَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ اِلَى حِيْنٍ» آیه ۹۸.

و شرح حال یونس طبق حدیثی که از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده، و حدیث بسیار مفصل است خلاصه آن با توضیح مختصری این که:

حضرت یونس مدّتی در میان قوم دعوت فرمود و ایمان نیاوردند فقط دو نفر به او ایمان آوردند یکی ملیخا بود و دیگر روییل، یکی

عابد بود و دیگری عالم و چون یونس مایوس شد از ایمان قوم در حق آنها نفرین کرد، بر حسب تقاضای عابد و خداوند وعده

فرمود که در فلان سال در فلان ماه در فلان روز عذاب نازل می‌کنم و نفرمود که آنها را به عذاب هلاک می‌کنم، حضرت یونس

خبر داد قوم را و چون باید مؤمنین قبل از نزول عذاب از میان قوم خارج شوند چنانچه انبیاء سلف خارج می‌شدند.

حضرت یونس با عابد از میان قوم خارج شد ولی هنوز امر به خروج نیامده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۲

بود که مفاد:

(وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا) است، و نون اسم حوت یعنی صاحب ماهی و غضب یونس از قوم بود که ایمان نیاوردند. (فَطَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ): و ظن در اینجا بمعنی یقین است، و قدر بمعنی تضییق است نه بمعنی قدرت. زیرا بمعنی قدرت کفر است یعنی یقین داشت که ما بر او تنگ نمی‌گیریم و مسئولیتی در خروج ندارد و الا مسلماً اگر احتمال مسئولیت می‌داد خارج نمی‌شد و تقدیر بمعنی ضیق در قرآن داریم چنانچه می‌فرماید:

«اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» رعد آیه ۲۶. و نیز می‌فرماید: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» فجر آیه ۱۶. و چون خارج شد با عابد رسیدند به دریا کشتی عازم حرکت بود و مشحون از جمعیت که می‌فرماید: «إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ» تقاضا کرد که او را سوار کنند، رفت در کشتی و چون در وسط دریا رسید حوت که به زبان ما نهنگ می‌نامیم آمد مقابل کشتی دهن باز کرد به طرفی که یونس نشسته بود یونس به طرف دیگر نشست حوت هم آمد به آن طرف کشتیان گفت: یک نفر آبق (فراری) در کشتی است باید او را در دهن ماهی انداخت و اما کشتی بر می‌گردد و تمام هلاک می‌شوند. حضرت یونس فرمود:

آن یک نفر من هستم اهل کشتی قبول نکردند چون آثار صلاح در او دیدند، بنا بر این شد که قرعه زنند سه مرتبه قرعه زدند بنام یونس در آمد خود را انداخت یا او را انداختند در دهان نهنگ، خطاب رسید به ماهی که ما او را طعمه تو قرار ندادیم باید او را نگاهداری کنی.

(فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ): سه ظلمت بود ظلمت شب، ظلمت دریا، ظلمت شکم ماهی.

(أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ): که معروف به ذکر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۳ یونسیه است و هر که بگوید از هر غم و همی که دارد نجات پیدا می‌کند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۸] ... ص: ۲۳۳

فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸)

پس مستجاب کردیم دعاء او را و نجات دادیم او را از غم، و همین نحو نجات می‌دهیم مؤمنین را.

(فَاسْتَجِبْنَا لَهُ): امر رسید به حوت آمد کنار دریا و یونس را از دهان خود انداخت روی زمین در حالی که بسیار ضعیف شده بود و قدرت بر حرکت نداشت، فوراً خداوند درخت کدو خلق فرمود سایه بر بدن او انداخت، و بز کوهی مأمور شد می‌آمد و از پستان خود به او شیر میداد تا قوت و قدرت پیدا کرد که می‌فرماید:

«فَبَدَأَ بِالعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ وَ ابْتَدَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» صافات آیه ۱۴۴ و ۱۴۵.

(وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ): غم یونس این بود که مبادا مورد بی‌اعتنایی درگاه ربوبی شود و پس از این عنایات مشعوف شد که مورد الطاف خداوند واقع شده قیام پیدا کرد و رو به طرف قوم نمود دید تمام در ناز و نعمت هستند سبب پرسید گفتند: به هدایت آن عالم پیش از نزول بلا رفتیم در صحرا و به دستور او بچه‌ها را از مادرها جدا کردیم حتی بچه‌های حیوانات را و تضرع در پیشگاه ربوبی کردیم و بلا بر طرف شد و به کوه موصل واصل شد، قوم دور او را گرفتند و ایمان آوردند.

اشکال: در سوره و الصافات می‌فرماید:

«وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» این تردید چه معنی دارد با این که در حق خداوند تردید نیست؟

جواب: بعض مفسرین گفتند: او بمعنی بل است یعنی بل یزیدون و بعضی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۴

گفتند: بمعنی و او است یعنی و یزیدون. لکن هر دو خلاف ظاهر است و آنچه به نظر می‌رسد و الله العالم این که ابتدا که یونس

آمد در میان قوم صد هزار بودند لکن چون مدّت زیادی مکث کردند اولاد و احفاد آنها زیاد شد بر صد هزار افزوده شد و آنها هم ایمان آوردند.

(وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) مؤمن باید در هر شدت و المی بیفتد در خانه خدا را رها نکند حتی در شکم ماهی برود قادر متعال او را نجات می‌بخشد.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۸۹] ص: ۲۳۴

وَ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹)

و یاد کن زکریّا را زمانی که خواند پروردگار خود را پروردگار من مرا تنها و بی‌فرزند قرار مده و تو بهترین وارث‌ها هستی.

(وَ زَكَرِيَّا): یعنی یاد کن حضرت زکریّا را که از انبیاء بزرگ بنی اسرائیل بسیار بود و نسبش به حضرت یعقوب منتهی می‌شد، و در زمان او انبیاء بنی اسرائیل بسیار بودند و زهاد و عباد در بیت المقدس مجتمع می‌شدند و عبادت مشغول بودند و حضرت زکریّا آنها را مواظب کافی می‌فرمود، و سنّ مبارکش گفتند:

نود و نه سال بود و عیالش عقیم بود و اولاد پیدا نکرد، و خداوند شرح حال او را در مواضعی از قرآن بیان فرموده در سوره مریم از آیه یک تا دوازده از قوله تعالی:

«ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (الی قوله تعالی): أَنْ سَبَّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» بیان فرموده، در آل عمران آیه ۳۳ الی ۳۶ چهار آیه، و در انعام آیه ۸۵. و شرح آنها گذشت.

(إِذْ نَادَى رَبَّهُ): در مقام مناجات و راز و نیاز خداوند را خواند و دعا نمود و گفت: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا» از خداوند استدعای فرزند کرد و لو اینکه بر حسب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۵

طبیعت محال بود. زیرا خود در سنّ پیری و زوجه او عقیم بود لکن می‌دانست که خداوند قدرت دارد چنانچه به ابراهیم اسماعیل و اسحاق را عنایت فرمود، و نظر زکریّا این بود که میراث انبیاء که در دست او بود بسپارد به او چنانچه عرض کرد:

«يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» مریم آیه ۶. و می‌ترسید که این موارث به دست نااهل بیفتد چنانچه گفت: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي» مریم آیه ۵.

(وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) چون تمام امور بازگشت به خداوند دارد چنانچه می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آل عمران آیه ۱۷۶ حدید آیه ۱۰.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۰] ص: ۲۳۵

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

پس مستجاب کردیم دعاء او را بخشیدیم باو یحیی را و صالحه نمودیم زوج او را محققا اینها کسانی بودند که سرعت می‌کردند در خوبی‌ها و می‌خواندند ما را در حالت رجاء و خوف، و بودند در پیشگاه ما خاشع و فروتن و متواضع.

(فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ) خداوند وعده داده که اجابت فرماید دعوت داعین را: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» مؤمن آیه ۶۲. سیما دعاء انبیاء را.

(وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ): عیالش حمل پیدا کرد و شش ماهه یحیی به دنیا آمد، و در خبر دارد: هیچ مولودی نیست که شش ماهه متولد شود و زیست کند مگر یحیی و حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام.

و مکرر دارد حضرت ابی عبد الله علیه السلام یاد از یحیی می‌فرمود چون شباهت داشت با یحیی در ولادت و در شهادت نظر به

اینکه سر یحیی را بردند و نزد سلطان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۶
جائر بردند که گفتند: سلطان اراده داشت زنی اختیار کند عیالش دختری داشت از شوهر دیگری گفت: او را اختیار کن از حضرت
یحیی سؤال کرد فرمود:

دختر زن حرام است چنانچه در قرآن هم می‌فرماید: وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ نِسَاءً آيَه ۲۷.
عیالش دختر خود را زینت کرد و فرستاد نزد سلطان، سلطان شیفته آن شد گفت: تا مهر مرا ندهی دست به تو نمی‌دهم.
گفت: مهر تو چیست؟- گفت: سر یحیی. فرستاد یحیی را کشتند و سرش را نزد سلطان بردند، خواست با آن دختر نزدیکی کند سر
یحیی تکلم کرد و گفت:

دختر زن حرام است، و سرابی عبد الله را هم بردند نزد یزید جائر و در مجلس یزید تکلم فرمود به آیه شریفه:
«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» شعراء آیه ۲۲۸. یا کلمه حوقله، و خون حضرت یحیی هم جوشش داشت تا بخت النصر
آن قدر از بنی اسرائیل را کشت تا خون ایستاد، و در شهادت ابی عبد الله هم خون از آسمان بارید هر کلوخی را که بر میداشتند از
جای او خون می‌جوشید، هر برگ و شاخه درخت را قطع می‌کردند جای او خون خارج می‌شد.
(وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ): به اینکه عقیم بود و لود شد عجوز بود جوان شد.

(إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ): ظاهر این است که ضمیر هم به انبیاء مذکورین در سوره راجع باشد از موسی و هارون و ابراهیم
و اسحاق و یعقوب و لوط و نوح و داود و سلیمان و ایوب و اسماعیل و ادیس و ذی الکفل و یونس و زکریا و یحیی نه خصوص
آخرین، و مسارعت در خیرات امور عبادی است که خیریت آن معلوم است و بسیار ممدوح است. زیرا ممکن است اجل برسد یا
موانع پیدا کند و از فیض محروم گردد ولی در امور دنیوی و اموری که خیریت او معلوم نیست عجله در آن مذموم است که گفتند:

«العجلة من الشيطان و التانی من الرحمن». اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۷

(وَ يَدْعُونَنا رَغَبًا): رجاء به وصول مقامات عالیه و درجات متعالیه و مراتب سامیه.

(وَ رَهَبًا) یعنی در حالت خوف و گفتند: سه قسم خوف داریم خوف از ارتکاب معاصی، خوف از عذاب، و خوف در مقابل عظمت
پروردگار، و خوف انبیاء از قسم اخیر است.

(وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ): خشوع و خضوع و فروتنی و کوچکی در پیشگاه احدیت.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۱] ص: ۲۳۷

وَ الَّتِي أَحْصَيْتْ فَرْجَهَا فَفَعَّخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

و آن زنی که حفظ کرد عورت خود را پس دمیدیم ما در او از روح خود و قرار دادیم او را و پسرش را آیت بر جمیع عالمین.
اشاره به حضرت مریم است و فرزندش عیسی علیه السلام که خداوند در چندین موضع بیان فرموده در سوره آل عمران از آیه ۳۱ تا
آیه ۵۰ در بیست آیه بیان فرمود، و در سوره مریم از آیه ۱۶ تا آیه ۳۷ در بیست و دو آیه ذکر فرموده و در موارد دیگر و چون شرح
و تفسیر آنها گذشت تکرار نمی‌کنیم فقط به تفسیر آیه اکتفاء می‌کنیم.

(وَ الَّتِي أَحْصَيْتْ فَرْجَهَا): که بر حسب نذر مادرش او را در بیت المقدس مقزّر داشتند و متکفلّ حال او زکریا بود و موائد بهشتی بر

او می‌آمد و دارای مقام عصمت بود و اختیار شوهر نکرده بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۸

(فَفَعَّخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا) که جبرئیل مأمور شد و نفخ روح کرد و بفوری حمل پیدا کرد و عیسی متولد شد.

(وَ جَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا): عیسی علیه السلام را (آيَةً لِلْعَالَمِينَ): که بدون فعل و بدون مضمی مدّت حمل عیسی علیه السلام متولد شد و در

همان زمان ولادت تکلم فرمود و گفت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» الی آخر الآیات مریم آیه ۳۱.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۲] ص: ۲۳۸

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (۹۲)

محققا این امت شما انبیاء یک امت هستند، و من خداوند پروردگار شما هستم پس باید عبادت و بنده‌گی مرا بکنید. مکرر تذکر داده‌ایم و در آیات شریفه تصریحاتی دارد که دین حق و حقیقت یک دین است دین اسلام: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران آیه ۱۷.

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» آل عمران آیه ۷۹. اما از حیث عقاید از توحید تا معاد که تماما یکی است، و همچنین در قسمت اخلاقیات ملکات حسنه و صفات رذیله، و همچنین در عبادات که حسن ذاتی دارد مثل نماز صوم زکاه و سایر اعمال حسنه از ادعیه و غیر اینها، و در معاصی و سایر قبایح عقلیه مثل زنا و لواط و غنا و ساز و آواز و سایر لهویات، و همچنین در باب معاملات و غیرها، فقط در باب نسخ شرایع بعض خصوصیات که به مقتضای زمان و اشخاص و حالات فی الجمله تغییراتی پیدا می‌کند که بسا در شریعت واحده هم نسخ واقع می‌شود چنانچه می‌فرماید: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» بقره آیه ۱۰۰. مثل بدا در تکوینیات پس تمام امم امت واحده هستند و تمام انبیاء به به منزله بنی واحد تماما از جانب حق آمده‌اند و باید به تمام آنها

معتقد باشیم: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۳۹

«آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ... الْآيَةَ» بقره آیه ۲۸۵. و لذا می‌فرماید:

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً): و لو باعتبار وجوب متابعت متعدّد می‌شوند، امت آدم نوح ابراهیم موسی عیسی محمد صلی الله علیه و سلم.

(وَأَنَا رَبُّكُمْ): تمام یک پروردگار دارند.

(فَاعْبُدُونِ): نون مکسوره است نی بوده کسره بجای متکلم وحده بجای یاء است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۳] ص: ۲۳۹

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلًّا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳)

و جدا کردند امر خود را بین خود تماما بسوی ما رجوع کننده گان هستند.

(وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ): هر دسته و طائفه و فرقه یک مسلکی اختیار کردند و یک دینی اتخاذ کردند، و یک طریقه‌ای اختراع نمودند.

به بنیید این مذاهب باطله چه اندازه با یکدیگر اختلاف دارند به اندازه‌ای که یکدیگر را لعن می‌کنند و از یکدیگر تبری می‌جویند چه در امور دینی و چه در امور زندگانی از مأكولات و ملبوسات حتی در اخلاق و افعال، و با یکدیگر عداوت و بغضاء دارند که میفرماید:

«وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» مائده آیه ۶۵.

و نیز می‌فرماید: «بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» حشر آیه ۱۴. و از رسول اکرم است که امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند، و امت عیسی هفتاد و دو فرقه،

«و ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه کلهم فی النار الا واحده».

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۰

(كُلِّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ): تمام خوب و بد مؤمن و کافر و مخالف و معاند عادل و فاسق مطیع و عاصی بازگشت همه بسوی او است در محشر «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بقره آیه ۱۵۱ و حکم می‌فرماید در حق هر فرد فرد از آنها.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۴] ص: ۲۴۰

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴)

پس کسی که عمل می‌کند از اعمال صالحه و او مؤمن باشد پس از بین نمی‌رود آنچه سعی کرده، و محققا ما از برای او نویسنده‌ایم. (فَمَنْ يَعْمَلُ مِنَ الصَّالِحَاتِ): مراد این نیست که تمام اعمال صالحه را بجا آورد زیرا ممکن نیست، و نیز مراد این نیست که تمام اعمال او صالح باشد زیرا افعال مباحه بسیار است بلکه همین اندازه که واجبات الهیه و پاره‌ای از مندوبات بمقدار همت و وسع او بجا آورد و از محرمات اجتناب کند که تعبیر به من فرموده.

(وَهُوَ مُؤْمِنٌ): که شرط صحت کل عبادات ایمان است، و محسنات عقلیه مثل قضاء حوائج بنده گان و احسان به آنها و دستگیری بیچارگان و امثال اینها هم اگر از غیر مؤمن صادر شود لیاقت مثبت ندارد و فقط باعث تخفیف در عذاب می‌شود.

و مراد از مؤمن معتقد به جمیع عقاید حقّه از مبدء تا معاد بدون انکار ضروری دین و مذهب و قطعیات و اجماعیات باشد.

(فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ): کفران از بین بردن و نابود کردن است، جزئی و کلی ثبت است و اجر و مثبت دارد چنانچه می‌فرماید:

(وَإِنْ تَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا) حجرات آیه ۱۴.

و می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» زلزله آیه ۸.

(وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ): کرام الکاتبین ملائکه موکله بر اولاد آدم کلی و جزئی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۱

اعمال را می‌نویسند: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ق آیه ۱۷. «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ» انفطار آیه ۱۰، و در خبر دارد که حتی نفخ به آتش را می‌نویسند، با اینکه خداوند امور قلبیه و خطورات نفسانیه و خیالات فاسده و نیت کاذبه را بر آنها مخفی فرموده فقط آنها افعال ظاهره را می‌نویسند چنانچه در دعای کمیل دارد

«و کنت انت الرقیب علیهم و الشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته».

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۵] ص: ۲۴۱

وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبِهِ أَهْلُكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۹۵)

در ترجمه و تفسیر این آیه شریفه مفسرین اختلاف کردند بعضی کلمه لا را در لا یرجعون گفتند: زائده است و معنی این است که حرام است بر هر اهل قریه که بعذاب الهی هلاک شدند این که برگردند به دنیا و زندگانی کنند.

و این قول بعلاوه از اینکه مکرر گفته‌ایم کلمه زائده در قرآن نیست خلاف ظاهر قرآن است. زیرا تمام اهل عالم می‌دانند کسی که مرد و هلاک شد دیگر زنده نمی‌شود و این امر واضح و روشن را خداوند توضیح واضح نمی‌دهد.

و بعضی گفتند: حرام در اینجا بمعنی واجب است یعنی واجب است این که رجوع نکنند در دنیا. این هم در اشکال نظیر سابق است. بعضی گفتند: حرام این که در قیامت رجوع نکنند، البتّه در قیامت رجوع می‌کنند و به عذاب قیامت معذب می‌شوند. این هم به نظر تمام نیست. زیرا رجوع در قیامت اختصاص به اینها ندارد خلق اولین و آخرین مؤمن و کافر همه رجوع می‌کنند و به پاداش عمل خود جزاء داده می‌شوند.

و آنچه بنظر می‌رسد این آیه یکی از ادله رجعت است که ضروری مذهب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۲

شیعه است، و اخبار متواتره بتواتر اجمالی بر او قائم است و در اخبار دارد: کسانی که در دوره رجعت رجوع به دنیا می‌کنند:

«من مَحْضُ الْإِيمَانِ مَحْضًا وَ مِنْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضًا»

تا مؤمنین خدمت ائمه طاهرین به نعم الهی منتعم شوند، و کفار به عقوبات دنیوی از آنها انتقام کشیده شود. این آیه شریفه بیان می‌فرماید که آن کفار محض که رجوع می‌کنند در دوره رجعت کفاری هستند که بعذاب الهی هلاک نشده باشند و بمرگ طبیعی از دنیا رفته باشند، و اما کفاری که بعذاب الهی هلاک شدند مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و فرعونیان و اشباه آنها دیگر در دوره رجعت بر نمی‌گردند چون عذاب دنیوی را درک کرده‌اند فقط در قیامت بازگشت دارند برای عذاب آن عالم، و بر طبق این معنی هم خبری داریم از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«كُلُّ قَرِيْبَةٍ اَهْلَكَ اللهُ اَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ، فَيَرْجِعُونَ مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ وَ غَيْرِهِمْ مِنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحْضِ الْكُفْرِ».

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۶] ص: ۲۴۲

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶)

حتی زمانی که فتح کردند یاجوج و ماجوج، و آنها از هر بلندی فرود آیند، قضیه یاجوج و ماجوج را در سوره کهف بیان کردیم و خلاصه آن این که نتوانستیم بفهمیم که اینها کیانند آیا از افراد وحشی انسان هستند، یا از حیوانات وحشی؟ و کلمات مفسرین که بعضی می‌گفتند:

که از طوائف اتراک هستند، و بعضی گفتند که: از نطفه آدم که در خاک ریخته شد بوجود آمدند که از پدر با انسان شریک هستند و از مادر جدا، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۳

بعضی گفتند که: یک نوع حیوان هستند تماماً بی‌مدرک است، و با اکتشاف جدید که از تمام نقاط ارض با خبر هستند سازش ندارد، و با اخبار کمال تنافی را دارد که می‌فرماید:

«يَمَلَأُ الْأَرْضَ قَسْطًا وَ عَدْلًا».

و بالجمله فتح یاجوج و ماجوج از اشراط ساعت و قیامت شمرده شده چنانچه از همین آیه هم استکشاف می‌توان کرد، و لازم نیست که مقارن با قیامت باشد.

بلی از اشراط ساعت- و لو هزاران سال قبل از قیامت باشد- شمرده می‌شود، و آنچه فعلاً در نظر می‌آید اینکه همین بعض دول جدید باشند که متمدنه و مترقیه می‌شمارند و از حیوانات وحشی وحشی‌ترند که حتی حیوانات وحشی را می‌بلعند و از بین می‌برند و در این آیه شریفه تعبیر به فتح فرموده.

(حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ) و فتح غیر از شکستن سد است چنانچه تصور کردند، و جمله (وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ) شاید به توسط هواپیماها و طیاره‌ها پائین می‌آیند و بنده‌گان خدا را نابود می‌کنند که الآن آثارش ظاهر است و مسلماً قبل از ظهور واقع می‌شود. و ممکن است ضمیر هم راجع به خلق باشد در:

(وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ): یعنی از قبور خارج می‌شوند و در صحرای قیامت پراکنده می‌شوند، و الله العالم.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۷] ص: ۲۴۳

وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷)

و نزدیک شد وعده الهی که ثابت و محقق است و قابل تغییر نیست که قیامت باشد پس در روز قیامت چشمهای کفار مضطرب می‌شود احوال قیامت را که مشاهده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۴

می‌کنند و می‌گویند: ای وای بر ما که بودیم در غفلت همچه روزی بلکه بودیم که به خود ظلم کردیم و ایمان نیاوردیم. (وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ) جایی که در زمان بعثت حضرت رسالت بفرماید که روز بعثت نزدیک شده چنانچه در جای دیگر می‌فرماید در سوره قمر: (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ) و در سوره معارج می‌فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً» در زمان ما چه اندازه نزدیک شده بلکه به مقتضای حدیث شریف که می‌فرماید:

«من مات قامت قیامته»

از پلک چشم به چشم نزدیکتر است.

(فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا) که چشم بی‌الا می‌افتد و از وحشت محشر جایی را نمی‌بیند بلکه در آیه شریفه دارد: «وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى اسراء آیه ۷۴. و نیز می‌فرماید:

در سوره طه: «وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى آیه ۱۲۴. و می‌گویند:

(يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا): هر چه بما می‌گفتند باور نمی‌کردیم تا رسیدیم به آن.

(بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ): در شرک و کفر و ضلالت بسر بردیم عمر خود را.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۸] ص: ۲۴۴

إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (۹۸)

محققاً شما و آنچه را که عبادت می‌کردید هیزم جهنم هستید، و شما در جهنم وارد و داخل هستید.

اشکال: مثل حضرت عیسی علیه السلام و ملائکه و امیر المؤمنین که نصاری و مشرکین و غلات عبادت می‌کردند مشمول این آیه می‌شوند؟

جواب: اولاً تعبیر به ما فرموده که غیر ذوی العقول هستند که فرمود: اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۴۵

«إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و تعبیر به من فرمود پس اینها خارج هستند و مراد اصنام و اشباه آنها از جمادات و نباتات هستند.

و ثانياً در دو آیه بعد می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ».

و ثالثاً خطاب به اهل مکه است که بت می‌پرستیدند.

(حَصَبُ جَهَنَّمَ): حصب و قود جهنم است به زبان ما گیرانه چنانچه در جای دیگر می‌فرماید: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» بقره آیه ۲۲.

و نیز می‌فرماید در سوره تحریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ ... الْآيَةُ».

اشکال: چه فایده دارد جمادات را مثل اصنام را در جهنم بردن؟- جواب: اولاً برای زیادتى حسرت عبده آنها.

و ثانياً وقود خود سوزنده آنها است که همین بتها که امید به آنها داشتید شما را می‌سوزانند.

(أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ): که آنهایی که در حکم مشرکین هستند مثل مخالفین که در جامعه می‌فرماید:

«و من خالفکم مشرک»

وارد می‌شوند بلکه غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست وارد می‌شوند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۹۹] ص: ۲۴۵

لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ (۹۹)

اگر بر فرض محال بودند این اصنام و چیزهایی که شما می‌پرستید آلهه هر آینه وارد جهنم نمی‌شدند و کل شما و آلهه شما در

جهنم همیشه مخلد هستی تمام شدن و به پایان رسیدن ندارد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۶
 (مسأله: خلود از ضروریات دین اسلام است و منکر آن کافر است مثل بسیاری که منکر خلود شدند، یهود گفتند: «وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» بقره آیه ۷۴. و مثل بعض حکما که گفتند:
 آیات داله بر خلود مطلق است و مقتید شده به آیه شریفه: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ...
 الایه» هود آیه ۱۰۸.

لکن جواب اولاً: این جمله اشاره به خلود است و کنایه باو.

و ثانیاً: سماوات و ارض هم همیشه باقی هستند و لو صورت آنها تغییر کند چنانچه می فرماید:

«وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» زمر آیه ۶۷. و می فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» ابراهیم آیه ۴۹. و غیر اینها مثل: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ... الْآيَاتِ» و امثال اینها.

و بالجمله مواد اصلیه آنها باقی است و لو صور شخصیّه و نوعیه آنها تغییر کند، و مثل شیخیه که گفتند: پس از چندی طبیعت آنها آتشی می شوند و از آتش لذت می برند، و اگر آنها را خارج کنند اذیت می شوند، و مثل عرفاء که گفتند: تمام برمی گردند چه اهل بهشت و چه اهل جهنم به ذات اقدس حق که مثنوی می گوید:
 از جمادی مردم و نامی شدم و از نمو مردم به حیوان سر زدم
 مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
 بعد از آن هم من بمیرم از بشر سر بر آرم از ملائک بال و پر
 بعد از آن هم از ملک پزان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم
 پس عدم گردد عدم چون ارغنون گویدم الله انا الیه راجعون
 اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۴۷

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۰] ص: ۲۴۷

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)

از برای آنها است در جهنم صدایی مثل صوت حمار نعره می زنند از شدت عذاب و طلب نجات می کنند، و آنها در آن آتش نمی شنوند جواب مساعدی.

(لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ): زفیر اول صوت حمار است که از قلب و سینه خارج می شود، و شهیق آخر صوت حمار است که از حلق و گلو بیرون می آید چنانچه می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ» هود آیه ۱۰۸.

(وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ): هر چه ناله کنند و فریاد زنند جواب نجاتی نمی شوند بلکه آنچه می شنوند جواب یأس است چنانچه تکلم آنها با ملائکه عذاب در بسیاری از آیات بیان شده مثل: «وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُونَ» زخرف آیه ۷۷.
 و مثل قوله تعالی: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِمْ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» مؤمن آیه ۵۲.

و مثل اینکه می گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَوْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» مؤمنون آیه ۱۱۰.

و مثل مکالماتی که بین اکابر کفار و ضعفاء آنها واقع می شود چنانچه می فرماید: «وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا

كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ»
ابراهیم آیه ۲۴.

و قوله تعالى: «وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ يَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۴۸
اللَّهُ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ»
مؤمن آیه ۵۰.

[سوره الانبياء (۲۱): آیه ۱۰۱] ... ص: ۲۴۸

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱)

محققا کسانی که سبقت گرفته از برای آنها از طرف ما خویبها اینها از آتش و جهنم دوری پیدا می کنند.

مخصوصا شاهد بر عرض سابق این که در خبر دارد: آمد عبد الله بن زبیری خدمت حضرت رسالت عرض کرد: آیا شما نمی گویی این که عزیر و عیسی و مریم صالح بودند؟- فرمود: چرا. عرض کرد: پس اینها را عبادت می کردند از غیر خدا پس اینها در آتش هستند پس خداوند این آیه را نازل فرمود.

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ): از برای حسنی درجات بسیاری است درجه اعلی آن را انبیاء و اوصیاء انبیاء دارا بودند که در مقام معرفت درجه اعلای ایمان را داشتند، و در صفات جامع جمیع اخلاق حمیده و منزّه و مبزّا از جمیع رذائل، و در اعمال دارای مقام عصمت و طهارت بودند آن هم بمراتب مختلفه که مرتبه اعلای آن خاص محمّد و آل صلی الله علیه و سلم بود ثمّ اولو العزم من الرسل، ثمّ المرسلین، ثمّ سائر الانبیاء. و دون درجه آنها اصحاب خاصّ که تالی تلو مقام عصمت بودند، و پس از آنها علماء اعلام در هر عصر و زمان، و پس از آنها سایر مؤمنین از صالحین و متقین، و پس از آنها کسانی که با ایمان از دنیا رفتند و آلوده به بعض صفات پست و اعمال زشت باشند ولی باعث نشده باشد که حین رحلت بدون ایمان از دنیا رفته باشند که امید مغفرت و عفو و شفاعت در حق آنها هست و لو در حین رحلت سخت جان داده باشند یا در قبر و عالم برزخ به بعض عقوبات گرفتار شده باشند بالاخره در قیامت نجات پیدا می کنند. اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۴۹

(أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ): و امّا کسانی که بدون ایمان از روی تقصیر از دنیا روند مشمول آیات قبل هستند و لو اعمال صالحه و اخلاق حسنه داشته باشند، غایه الامر درکات عذاب آنها در جهنم مختلف باشد.
و اما اگر از روی قصور باشد نه اهل جنت و نه اهل نار.

[سوره الانبياء (۲۱): آیه ۱۰۲] ... ص: ۲۴۹

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲)

نمی شنوند این هایی که سبقت لهم منّا الحسنی صدای جهنم را و آنها در آنچه نفوس آنها مایل است و لذت می برند همیشه مخلّد هستند.

(لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا): حسیس صوت مخفی و سبک را گویند اشاره به این است که اهل بهشت بقدری از جهنم دور هستند با این که جهنم نعره‌ها دارد که می فرماید: «إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورٌ». ملک آیه ۷.

و در مجمع البحرین می گوید: الشهقة الصّيحة، و تفور بمعنی جوشش است که صدای جهنم و لو بنحو سبک باشد نمی شوند چون صدا هر چه بلند باشد هر چه دورتر انسان باشد سبک بگوش او می رسد تا اندازه‌ای که دیگر صدا را نمی شنود مثل اینکه صدای

توپ و طیاره و لو تا چند فرسخ برود و اگر دورتر باشند نمی شنوند.

(وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ): شهوت بمعنای لذت است چنانچه قوه شهویه جلب لذت می کند، و قوه غضبیه دفع منافرات می کند و لذات بهشت دو قسم است لذات جسمانی و لذات روحانی و به اندازی است که نمی توان درک نمود که می فرماید: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» سجده آیه ۱۸. و از رسول اکرم است که فرمود:

«فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أذنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۰

و ما در مجلد سوم کلم الطیب از صفحه ۱۵۱ تا صفحه ۱۶۵ شانزده صفحه آنچه در خور استعداد خود بود از استفاده از آیات شریفه و اخبار آل اطهار از نعم بهشتی هر دو قسمت را بیان کرده ایم مستدعی است رجوع بآنجا بفرمائید از وضع تفسیر خارج است.

(خَالِدُونَ): نه فقط خلود اهل بهشت در بهشت باشد بلکه جمیع نعم بهشتی همیشه باقی است کم نمی شود بلکه می فرماید: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ» ق آیه ۳۶: اللهم ارزقنا.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۳] ص: ۲۵۰

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)

محزون نمی کند آنها را فرع بزرگتر و ملاقات می کنند آنها را ملائکه و به آنها می گویند این است روزی که بودید وعده داده شده.

(لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ): بعضی گفتند: صحیحه ثانیه که تمام زنده می شوند بدلیل قوله تعالی: «وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ» نمل آیه ۸۹.

لکن این خلاف نص قرآن است زیرا من فی السّماوات ملائکه هستند و مشمول سبقت لهم منّا الحسنی هستند، بعضی گفتند موقعی که ذبح موت میشود که اشاره به خلود اهل جنت و نار است بعضی گفتند: دخول اهل نار فی النار است.

و بعضی گفتند: زمانی که درهای جهنم به روی اهلش بسته می شود و در آن حبس می شوند. لکن تمام اینها تفسیر به رأی است و خلاف ظاهر آیه است که می فرماید:

(وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ): که مراد فرع روز محشر است موقعی که مشاهده می کنند احوال روز قیامت را، و محزون نشدن آنها باین است که اهل محشر دو دسته می شوند یک دسته طرف راست محشر زیر اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۱

سایه عرش پای منبر وسیله که حضرت رسالت بر عرشه آن نشسته، و زیر لواء حمد که بدست امیر المؤمنین است و کنار نهر کوثر و وزیدن نسیم بهشت که تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و مؤمنین که «سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى» هستند اینها خردلی از احوال قیامت محزون نیستند بلکه مسرور و فرحناک می شوند.

و فرع اکبر و حزن و اندوه برای کسانی است که در طرف چپ محشر هستند، زمین مثل کوره حدادی می جوشد، خورشید یک نی بالای سر آنها می تابد، آتش دور آنها را حلقه می زند، هفت طبقه ملائکه عذاب دور آنها را میگیرند.

و اینها کفار و مشرکین و اهل ضلالت و غیر مؤمنین هستند و معاندین، ملائکه مؤمنین را ملاقات می کنند و سلام می دهند، و بشارت بدخول جنت و تحف و هدایا برای آنها می آورند چنانچه می فرماید: «وَ سَيَقُولُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» زمر آیه ۷۳.

بلکه همان موقع که از قبر خارج می شوند ملائکه می آیند با ناقه های بهشتی و حلل بهشتی و بشارت بآنها می دهند رزقنا الله.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۴] ص: ۲۵۱

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ (۱۰۴)

روزی که طئی می‌کنیم آسمان را مثل طئی کردن سَجَل از برای کتابها همین نحوی که ابتداء کردیم اول خلقت اعاده می‌دهیم وعده‌ای است که بر خود وعده دادیم محققا ما هستیم بجا آورندگان.

در این آیه نظریات مختلف است، هیئت قدیم تصور کردند که طبقات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۲ آسمانها مثل نقره است و کواکب در آنها مثل میخ کوفته شده و تمام آنها دور کره زمین چرخ می‌خورند لذا می‌گویند: آسمان مثل لوله کاغذ می‌شود کنار صحرای محشر می‌افتد. و چون این قول بسیار سخیف و با استکشافات امروزه سازش ندارد و باطل است، و مفسرین هم وجوهی گفته‌اند که بنظر تمام نیست، تحقیق مطلب که هم از این آیه استفاده می‌شود و هم از آیات دیگر، و هم از اخبار اینکه آسمانها یک هوا و فضای لطیف است که از هوای ما و فضای ما لطیف‌تر است، و در ابتداء امر بصورت دخان و دود بود چنانچه می‌فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ اِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» فَصَلَّتْ آیه ۱۰.

و در قیامت هم بر می‌گردد به همان حالت دخائیت چنانچه می‌فرماید:

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ» دخان آیه ۹.

و ممکن است بلکه بعید نیست که تعبیر به دخان کنایه و اشاره باشد به تاریکی و ظلمت که قبل از خلقت شمس و قمر و سایر کواکب این فضای وسیع تاریک بوده مثل دود بنظر می‌آید، و در قیامت که شمس و قمر و سایر کواکب نور آنها گرفته می‌شود نیز تاریک می‌شود مثل دود.

(يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ)، طوی بمعنی فناء و تغییر است که این فضا بصورت دخائیت در می‌آید چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم می‌گوید: «نطویها نغنیها و تتحوّل دخانا».

(كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ): در تفسیر علی بن ابراهیم می‌گوید:

«السَّجِلُّ اسْمُ الْمَلِكِ الَّذِي يَطْوِي الْكُتُبَ»

و این مأخوذ است از خبری که در برهان مسندا از زراره نقل نموده از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: ملکی است نامش اسماعیل و سیصد هزار ملک در تحت فرمان او هستند، و اعمال بنده‌گان را می‌نویسند و می‌برند بالا، ملکی است نامش سَجَل است

می‌گیرد و فقط اعمال خیر و شر را ثبت می‌کند و بقیه را رها می‌کند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۳

(كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ): ظاهرا اشاره به همان خلقت سماء است که در اول دخان بود و سپس هم دخان می‌شود، و ممکن است اراده تمام مخلوقات باشند که گفتند: «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ اِلَى اَصْلِهِ».

انسان و حیوان از خاک خلق شدند و در خاک می‌روند و از خاک بیرون می‌آیند، «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى طه آیه ۵۷.

(وَعَدَّا عَلَيْنا): تخلف پذیر نیست (إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ): البته تحقق پیدا می‌کند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۵] ص: ۲۵۳

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵)

و هر آینه بتحقیق نوشتیم در زبور از بعد ذکر این که زمین را ارث می‌برند بنده‌گان من که صالح باشند.

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ): زبور کتابی است که خداوند برای داود فرستاد که کتب آسمانی چهار است تورات انجیل زبور قرآن و اما

بر انبیاء قبل از موسی صحیفه نازل می‌شد صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و تمام اینها نوشته نازل می‌شد، و لذا نسبت به قبل از موسی تعبیر به صحف کردند و بر موسی هم اطلاق الواح و صحف شده می‌فرماید: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى اَعْلَى آیه ۱۹. و نیز می‌فرماید: «أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» نجم آیه ۳۷. و نیز می‌فرماید: «وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ».

و نیز می‌فرماید: «أَخَذَ الْأَلْوَاحَ» اعراف آیه ۱۴۹ و ۱۵۳.

و زبور بر داود نازل شد: «وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» اسراء آیه ۵۷، و نساء آیه ۱۶. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۴

و زبور بمعنی نوشته است چنانچه می‌فرماید: «وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ» قمر آیه ۵۲.

و انجیل که همان زمان طفولیت عیسی علیه السلام نازل شد که می‌فرماید: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا» مریم آیه ۳۱. فقط قرآن بنحو تلاوت و قرائت بر پیغمبر نازل شده که صدق کلام می‌کند لذا می‌گویی: کلام الله و لو اسم کتاب بر او صادق است و اسم لوح: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ» واقعه آیه ۷۶. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» بروج آیه ۷۶.

(مِنْ بَعِيدِ الذُّكْرِ): بعضی گفتند: تورات بوده، بعضی گفتند: کتب و صحف انبیاء سلف، بعضی گفتند: لوح محفوظ. لکن بنظر می‌رسد که بیان انبیاء بوده که بشارت به وجود پیغمبر اسلام و ائمه اطهار و خروج مهدی و دوره رجعت باشد به امم خود چنانچه در آیه شریفه: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ (الی قوله) وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» آل عمران آیه ۷۵ شرحش گذشت. (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ): این آیه یکی از آیات دالّه بر ظهور مهدی (عج) و رجعت ائمه است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۶] ص: ۲۵۴

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶)

بدرستی که در این کتاب زبور هر آینه ابلاغ است به قومی که عبادت کننده‌اند این آیه برای تسلیت مؤمنین است که اگر شما مؤمنین گرفتار ظلم و کفّار مشرکین و ظلمه و فسّاق و فجّار هستید این وعده الهی نزدیک است و به شما ابلاغ می‌فرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۵

که خداوند دشمنان شما را هلاک می‌کند و زمین را از لوث کفّار و فسقه و ظلمه پاک می‌کند و سر تا سر دنیا را در اختیار شما می‌گذارد.

(إِنَّ فِي هَذَا): اشاره به آیه قبل است که در کتاب زبور و در اخبار انبیاء وعده فرموده که: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» که در قرآن مجید و لسان نبی و ائمه علیهم السلام به شما ابلاغ فرموده.

(إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ): مراد از عابدین مؤمنین هستند که اعمال صالحه و عبادت پروردگار و تقوای از معاصی دارند. اشکال: مؤمنین که در ظهور حضرت مهدی وارث زمین می‌شوند که:

«يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا»

غیر این مؤمنین زمان نبی و ائمه و دوره غیبت هستند که گرفتار ظلم کفّار و فسّاق و ظلمه هستند.

جواب: همین دلیل بر رجعت است که آنها زنده می‌شوند و از ظالمین به آنها انتقام می‌کشند که در اخبار رجعت داریم که:

«من محض الایمان محضا»

برمی‌گردند، ائمه و اصحاب آنها و سایر مظلومین زنده می‌شوند و تمام دنیا را مالک و متصرف می‌شوند، و عمر طولانی دارند حتی

دارد کسانی که کشته شده‌اند بمرگ طبیعی از دنیا می‌روند و کسانی که بمرگ طبیعی مرده‌اند بدرجه رفیع‌ه شهادت نائل می‌شوند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۷] ... ص: ۲۵۵

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷)

و ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت باشی برای تمام عالمین، لذا او را پیغمبر رحمت می‌گویند.

اشکال: در آیه می‌فرماید: للعالمین با اینکه برای کفار و مشرکین نعمت بود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۶
جواب: مکرر گفته‌ایم که: رحمت الهی وسعت کلّ شیء چنانچه صریح آیه است ولی قابلیت محلّ هم شرط است پس کسی که قبول رحمت نکند و خود را از این فیض محروم کند خود به خود ظلم کرده. بعبارة دیگر مقتضی از هر جهت تمام است ولی مانع از طرف مشمول است وجود مقدّس نبوی بر سر تا سر عالم جنّ و انس تا قیامت مبعوث شده و آنچه صلاح دنیا و آخرت آنها بوده ابلاغ فرمود که می‌فرماید: «ما من شیء یقرّبکم الی الجنّة و یبعّدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقرّبکم الی النار و یبعّدکم عن الجنّة الا و قد نهیتکم عنه».

بعلاوه بلاهایی که بر امم سابقه نازل می‌شد از این امت برداشته شده بلکه مسأله شفاعت او و اهل بیتش دنیا و آخرت و برزخ و توسّلات به آنها چه اندازه توسعه دارد و خداوند چه اندازه تفضّل بر بنده‌گان خود کرده که همچو پیغمبری برای آنها فرستاده که بفرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) بلکه بمقتضای اخباری که داریم

«لو خلت الارض طرفه عین عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت بأهلها»

الآن این زندگانی کفار و مشرکین و بهره‌برداری از دنیا تصدّق سر این خاندان است.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۸] ... ص: ۲۵۶

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸)

بگو باین مشرکین که این است و جز این نیست که إله شما اله واحد است شریک و عدیل و نظیر و مثل و مانند و ضدّی و ندّی از برای او نیست پس از این وحی آیا شما اسلام می‌آورید؟

(قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ): اوّل چیزی که بر تمام انبیاء وحی شد و مأمور بدعوت شدند امر به توحید بود. و معلوم می‌شود که تمام قوم انبیاء مشرک بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۷

مثل قوم نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی عیسی محمّد صلی الله علیه و سلم. و از امیر المؤمنین است که می‌فرماید: «اوّل الدین معرفة الله و کمال معرفته توحیده ... (الی آخر الخطبة)».

و از حضرت رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب در نیشابور فرمود:

«کلمة لا اله الا الله حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی».

و از این حدیث استکشاف می‌شود که اصل دین همین است و باقی عقاید حقّه از شرائط او است که فرمود:

«بشرطها و انا من شروطها»

: و گفتیم: توحید پنج قسم است ذاتی صفاتی افعالی عبادی نظری.

(أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ): انما از ادات حصر است یعنی منحصر است اله و معبود شما به اله واحد که مفاد کلمه طّیبه (لا اله الا الله)

است. و گفتیم:

این کلمه سه دلالت دارد مطابقی توحید عبادتی، التزامی سایر اقسام توحید، اقتضایی سایر امور اعتقادیّه و تکالیف دبیّه که مفاد. (فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ): است که باید تسلیم او امر و دستورات او باشید.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۰۹] ... ص: ۲۵۷

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلْنَا آذَنَاتِكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹)
اگر روی گردانند پس بفرما به این مشرکین که من شما را آگاه کردم و اعلام نمودم بنحو تساوی و مواسات و نمی‌دانم آیا قریب است یا بعید است آنچه وعده داده شده‌اید.
(فَعَلْنَا آذَنَاتِكُمْ): اذان اعلام است و اعلان (عَلَىٰ سَوَاءٍ) دین مقدّس اسلام فرق بین غنی و فقیر و سیاه و سفید و قوی و ضعیف و عرب و عجم نمی‌گذارد تمام در احکام و تکالیف مساوی هستند، و پیغمبر مبعوث بر تمام جنّ و انس شده.
(وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ): ما توعدون از عذاب دنیوی و عقاب اخروی از قتل و اسارت و سایر بلایات و از قیامت کی واقع می‌شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۸
اشکال: شما شیعیان می‌گوئید: پیغمبر و ائمه علیهم السلام عالم بما کان و ما یکون هستند و در دعای ندبه می‌خوانید:
«وَعَلَّمْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَىٰ انْقِضَاءِ خَلْقِهِ».

جواب: مکرّر گفته‌ایم که دو لوح داریم محفوظ و محو و اثبات آنچه تغییر پذیر نیست در لوح محفوظ است و اینها میدانند مثل اصل قیامت و ظهور مهدی و رجعت و بعض خصوصیات آن و آنچه قابل تغییر است مثل زمان ظهور و رجعت و قیامت که قابل تعجیل و تأخیر است و امثال اینها در لوح محو و اثبات است و علم آن مختص به خدا است.
لذا می‌فرماید: اصل ما توعدون را می‌دانم ولی قرب و بعدش معلوم نیست چه موقع وقوع پیدا می‌کند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۱۰] ... ص: ۲۵۸

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰)
محققا خدا می‌داند آنچه علنا گفته می‌شود و میداند آنچه کتمان می‌کنید و اظهار نمی‌دارید چون عالم السرّ و الخفیّات است به همه چیز علم او احاطه دارد.
«وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» طلاق آیه ۱۲.
جهر و اخفات، ظاهر و باطن، سرّ و علن نزد او یکی است بلکه علم ذات بذات چون حدّی از برای صفات او نیست چنانچه ذات مقدّسش محدود نیست لذا می‌فرماید:
(إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ) از نفاق و کفر باطنی شما و عداوت قلبی شما با خیر است و لو اظهار اسلام و دوستی کنید: «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ (الی قوله تعالی) لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» توبه آیه ۱۰۲. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۵۹
باید با این منافقین معامله اسلام کرد تا ما دامی که نفاق آنها ظاهر نشود.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۱۱] ... ص: ۲۵۹

وَإِنِ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۱۱)
و نمی‌دانم تأخیر ما توعدون آیا برای امتحان شما است یا امهال شما تا زمانی که او می‌داند.

خداوند عالم نعم و تفضّلاتی که نسبت به کفّار و مشرکین می‌دهد حکم بسیاری دارد یکی برای ازدیاد معاصی آنها که می‌فرماید:

«إِنَّمَا نُقَلِّبُ لَهُمْ لَيْزِدَادُوا إِثْمًا» آل عمران آیه ۱۷۲.

یکی امتحان آنها که به فتنه تعبیر می‌فرماید، یکی برای اجر اعمال خیریه که از آنها در دنیا بسا ظاهر می‌شود که ثواب آنها در دنیا داده شود چون در آخرت لیاقت ندارند، و حکم دیگر که خود میدانند لذا می‌فرماید: من نمی‌دانم که این امهال شما حکمتش چیست؟

(وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ): امتحان شما است یا برای ازدیاد معاصی شما و عقوبت شما.
(وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ): تا مدتی که حکمت اقتضا کند.

[سوره الانبیاء (۲۱): آیه ۱۱۲] ... ص: ۲۵۹

قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

پیغمبر عرض کرد در پیشگاه احدیت: پروردگار من حکم فرما میانه من و این قوم بالحق طبق حکمت و صلاح، سپس خطاب بقوم فرمود: و پروردگار ما صاحب رحمت و اعانت کننده است بر آنچه شما توصیف می‌کنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۰

نظر باین که قبلاً تذکر دادیم که حضرت رسالت پیغمبر رحمت بود و نفرین در حق قوم نمی‌کرد در اینجا که مشرکین در مقام اذیت باو و مؤمنین برآمدند، و گفتیم: جهادهایی که حضرت با آنها داشت تماماً دفاعی بود آنها حمله می‌کردند و در همچو موقع امر را به خدا واگذار نمود.

(قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ): یعنی هر چه صلاح میدانی و حکمت اقتضا میکند با اینها معامله فرما اگر قابل هدایت هستند آنها را هدایت فرما که مکرر دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ اهد قومی فانهم لا يعلمون»

و اگر قابل نیستند دفع شر آنها را از اهل ایمان به هر نحوی میدانی بفرما.

(وَ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ) این جمله بقرینه (عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ) کلام با قوم است بلکه آنها هدایت شوند که پروردگار ما رحمن است در دنیا و آخرت و بنده گان خود را اعانت می‌فرماید به نعم و تفضّلات، و تا قابلیت هدایت داشته باشند آنها را عذاب نمی‌کند.

(عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ): یعنی بالاتر و بزرگتر است از آنچه که شما توصیف می‌کنید که برای او شریک قرار می‌دهید، و ملائکه را دختران او می‌دانید و عزیر و عیسی را پسران او می‌شمارید و هزارها کفریات دیگر در حق او می‌گوئید.

تم بحمد الله سورة المباركة الانبياء و الحمد لله أولا و آخرا، و صلى الله على محمد و آله، و اللعن على أعدائهم و أعدائهم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۱

سورة الحج... ص: ۲۶۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و الصّلاة على سيّد المرسلين، و على آله سادات أهل الجنة أجمعين، و اللعن على أعدائهم من الاولين و الاخرين أبدا الأبدین، و دهر الداهرين، عليهم لعنة الله و ملائكته و الناس أجمعين.

اخبار بسیاری در فضیلت این سوره وارد شده که خلاصه آنها این که، هر کس قرائت کند ثواب تمام حاج و معتمرین از سابقین و

لاحقین باو عنایت می‌شود، و موجب توفیق تشرف به حج می‌شود و اگر بنویسد و در کتیبه دشمنان بگذارد تمام هلاک می‌شوند، و اگر در موضع سلطان جائز گذارد ملکش زائل می‌شود.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱] ص: ۲۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

ای گروه ناس بپرهیزید از معاصی الهیه محققاً زلزله روز قیامت شیء بسیار عظیم است.
(یا أَيُّهَا النَّاسُ): خطاب به جمیع افراد بشر است از زمان بعثت تا قیامت (اتَّقُوا رَبَّكُمُ): از خدا بترسید و پیرامون مخالفت او نروید و نافرمانی نکنید که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۲
مراتب تقوی را مکرر تذکر داده‌ایم:

- ۱- تقوی از ادیان باطله و عقاید فاسده و مذاهب سخیفه و طرق ضالّه که مرادف با ایمان است و شرط صحّت کلّ عبادات است.
- ۲- از معاصی کبیره که مورث استحقاق عذاب و موجب زوال ایمان یا ضعف ایمان و تسلط شیطان و سیاهی قلوب و مفسد دیگر می‌شود.
- ۳- از کلیّه معاصی صغارها و کبارها.
- ۴- از لهویات و لغویات و زخارف دنیوی و اشتغال باموری که باعث سلب توفیق می‌شود.
- ۵- از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه.
- ۶- از اشتغال و توجه بغیر خدا.

(إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ): اخبار بسیاری در اوضاع قیامت و زلزله آن- روز از امیر المؤمنین و حضرت صادق (ع) و از پیغمبر اکرم (ص) در برهان و مجمع و غیر اینها نقل کرده‌اند که اکثر مطالبش مأخوذ از آیات شریفه است مثل:
«يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» دهر آیه ۱۰ «يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»، دهر آیه ۷: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» مزمل آیه ۱۴ «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ» نازعات آیه ۶-۱۴ و: غیر اینها از آیات راجعه باحوال قیامت، و از این آیات استفاده می‌شود که دو زلزله داریم یکی آنکه موجب می‌شود که دنیا آخر شود و تمام ارواح از قالب خارج شوند، و دیگر آنکه تمام زنده شوند و مبعوث گردند و هر دو را در این آیه شریفه اشاره دارد، و هر دو از اشراف قیامت است، و صدق می‌کند زلزله ساعت و خداوند به عظمت یاد فرموده.

امّا زلزله اولی یک مرتبه تمام می‌میرند کوه‌ها از هم پاشیده می‌شود تمام کرات جوّیه از حرکت می‌افتند و بیکدیگر نزدیک می‌شوند و نور خورشید و ماه و کواکب گرفته می‌شود و دریاها خشک می‌شود و سایر آثار دیگر که می‌فرماید:
اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۳

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲] ص: ۲۶۳

يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

روزی که خواهید دید هر زن شیرده بچه شیرخوار خود را رها می‌کند و هر زن حامل بچه خود را سقط می‌کند.
و اما زلزله ثانیه که تمام از قبر خارج می‌شوند و در صحرای قیامت وارد می‌شوند قسمت دوم این آیه بیان می‌فرماید:

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

و می بینی مردم را بحال مستی پریشان حال ولی نیستند آنها مست و لکن عذاب الهی شدید است. و باین دو اشاره دارد آیه شریفه که اشاره شد: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ» و آیه شریفه: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» زمر آیه ۶۸.

وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ

(خطاب به پیغمبر است که بنظر تو می آید این هایی که از قبور خارج می شوند مثل آدمی که مست شراب شده عقل و شعور و ادراکش را از دست داده و گیج و بیج شده از شدت احوال قیامت، و کلمه النَّاس و لو جمع محلی بلام است و افاده عموم دارد لکن مراد اهل عذاب هستند بقرینه جمله بعد.

و أما اهل سعادت از قبر که خارج می شوند با کمال اطمینان و بشارتها وارد می شوند و حمد الهی بجا می آورند که می فرماید: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَابْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» زمر آیه ۷۳ و ۷۴.

وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ

(مست نیستند، و شراب و مسکر نخورده‌اند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۴

وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

(زمین مثل کوره حدادی، شمس یک نی بالای سر آنها، آتش اطراف آنها را احاطه کرده، ملائکه عذاب دور آنها حلقه زده‌اند، سرائر آنها ظاهر شده با صورت سیاه وارد شده‌اند و غیر اینها از احوال روز محشر.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳] ... ص: ۲۶۴

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)

و بعض ناس کسی است که مجادله می کند درباره خداوند بدون علم و مدرکی و متابعت می کند هر شیطان رانده شده را. (وَمِنَ النَّاسِ): من تبعیضیه است که اشاره ببعض کفار است یعنی در میانه کفار کسانی هستند.

(مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ): مباحثه و معارضه است و کلمه فی الله دعاوی است که بسیاری از کفار داشتند، شریک برای او قرار دادند، ملائکه را دختران خدا گفتند، عزیر و عیسی را پسران خدا پنداشتند، خدا را جسم دانستند، و سایر مزخرفات که در مذاهب باطله است حتی کسانی که در توحید صفاتی و افعالی مخالفت کردند.

(بِغَيْرِ عِلْمٍ): از برای علم دو اطلاق است یکی مقابل جهل دانا و نادان، و دیگر مقابل ظن و شک و وهم، و جهل هم دو اطلاق دارد بسیط و مرکب. جهل مرکب آنکه: نداند و نداند که نداند، و بسیاری از این طبقات جاهل مرکب هستند خیال می کنند که عالم هستند و نمی دانند که جاهل هستند و بر مدعای خود دلیلی ندارند فقط تقلید آباء، و بالاخص در این عصر حاضر بسیاری هستند که اصل وجود خدا را منکرند و غیر از محسوسات به هیچ امیر معتقد نیستند.

(وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ): شیاطین بسیار هستند شیاطین جنی و انسی و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۵

مبلیغین سوء و هر کدام دستوراتی دارند و توابع آنها هم بسیارند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴] ... ص: ۲۶۵

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

نوشته شده و تقدیر شده بر آن شیطان که هر که او را اطاعت کند و متابعت نماید پس او آن را گمراه می‌کند و هدایتش می‌کند بسوی عذاب افروخته.

(کُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ): اشاره به آیه شریفه است خطاب به شیطان «قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا وَاسْتَفْزِرُ مِنْ أَسْرَاءِ مَنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ مَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» اسراء آیه ۶۵ و ۶۶. و شرحش گذشت. و معنای کتب علیه این که خداوند سلب اختیار نکرده نه از شیطان و نه از (مَنْ تَوَلَّاهُ) اگر باختیار خود متابعت کردند شیطان مسلط می‌شود بر آنها و گمراه می‌کند که مفاد:

(فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ) است شیاطین جنی و انسی هر که را بیک نحوی اضلال می‌کنند و آنها را رو به جهنم می‌کشند.

(وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ): سعیر بمعنی شعله آتش است که می‌فرماید در سوره تکویر آیه ۱۲: «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ» و هدایت بمعنی راهنمایی است خداوند بنده گان را راهنمایی می‌کند به بهشت و سعادت و رستگاری بارسال رسل و انزال کتب و افعال نیک و اخلاق حمیده و عقاید حقّه، و شیاطین انسی و جنی راهنمایی می‌کنند به متابعت شهوات نفسانی و صفات رذیله و اعمال سیئه به جهنم و عذاب الهی.

گروهی آن گروهی این پسندند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۶

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵] ... ص: ۲۶۶

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِيُنَبِّئَ لَكُمْ وَتَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

ای گروه ناس اگر شما در شک و شبهه و ریب هستید در امر بعث و نشور پس بدرستی که ما شما را خلق کردیم اولاً از خاک، سپس از نطفه، سپس از علقه یک قطعه خون، سپس از مضغه گوشت جویده مخلقه صورت بندی تامه و غیر مخلقه ناقصه تا اینکه مبین شود بر شما قدرت ما و قرار دهیم در رحم آنچه را که بخواهیم تا زمان معین، سپس از ارحام امهات بیرون آوردیم شما را طفل رضیع که هیچگونه قدرتی نداشتید، پس از آن شما را به حد رشد و بلوغ و جوانی رساندیم با کمال قدرت و توانایی و بعضی از شما را در حال جوانی وفات عارض شد، و بعضی را بسن پیری که اَرذَل عمر باشد رساندیم تا اندازه‌ای که علم و شعور و ادراک خود را از دست دادید، و می‌بینی زمین را ساده و خشک پس نازل فرمودیم آب را بتوسط باران پس زمین زنده شد و گیاه از او خارج شد، و اشجار و نباتات بحد کمال رسید و از آنها حبوبات و فواکه بسیار زیبا و خوش طعم و خوش منظر از هر صنفی.

این آیه شریفه در مقام اثبات معاد است به ادله حسیه که قابل هیچگونه انکار و شبهه نباشد. زیرا ادله معاد بسیار است ادله عقلیه و ادله شرعیه داریم لکن ممکن است که ادله عقلیه را رد کنند که ما تعقل نمی‌کنیم و ادله شرعیه را قبول نداریم ولی حس را نمی‌توان انکار کرد لذا می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ): ریب شک ضعیف است در موردی که جای شک و شبهه نباشد، نظر کنید بحال خود و

تطوراتی که بر شما روی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۷

داده، و قدرت نمایی که خداوند در مورد شما فرموده که اولاً- (فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ): که آدم پدر بزرگ شما را و حوا مادر بزرگ شما را از خاک که یک جمادی بیش نبود خلق فرمود، و طینت شما را از علین یا از سجین گرفته و این حبوبات و فواکه از خاک بیرون آمده نطفه شما را خلق فرموده در صلب آباء و ارحام امهات که اصل تمام شما از خاک است.

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ: که نطفه پدر و مادر را مخلوط و ممزوج نمود در رحم مادر که می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» دهر آیه ۲.

(ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ): که خون بسته است.

(ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ): که گوشت جویده است.

(مُخْلَقَةٍ وَغَيْرِ مُخْلَقَةٍ): بعضی را در همان حال مضغه سقط می‌فرماید و بعضی را صورت انسانیت می‌دهد.

(لِتَبَيِّنَ لَكُمْ): بر این انقلاب صور.

(وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ): مدتی در رحم منزلگاه شما قرار دادیم.

(إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى) أقل آن شش ماه و اکثر یک سال و نوعاً نه ماه.

(ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً): و روز بروز رشد و قوت به شما دادیم.

(ثُمَّ لِيَتْلَعُوا أَسْهَدًا كُمْ): در کمال رشد و قوت و عقل و شعور رسیدید.

(وَمِنْكُمْ مَنْ يَتُوفَى): در همان حال کمال حدود چهل سالگی.

(وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ) که از شصت بیابا روز بروز در ضعف و تنزلات جسمانی و روحانی سیر می‌کنید، و از حضرت

صادق (ع) است فرمود:

«أرذل العمر مائة سنة».

(لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا): فراموشی زیادی پیدا می‌کند، دانستنی‌ها را از دست می‌دهد، اشتباهاتی می‌کند عقلش ضعیف

می‌شود، ادراکاتش کم می‌شود، چشم نمی‌بیند گوش نمی‌شنود، زبان تکلم نمی‌کند، دست قوت حرکت ندارد، اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي

تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۸

پا از سیر می‌افتد، امراض باو متوجه می‌شود. لکن بعضی عقل و شعور آنها کاملتر می‌گردد.

خداوندی که این تبدلات مادی و معنوی و صورت نوعیه و جنسیه را قدرت فرمایی کرده قدرت ندارد که از خاک و استخوانهای

پوسیده دو مرتبه شما را زنده کند؟ این نسبت بحال خود شماها.

دلیل دیگر: نظر به زمین کنید چگونه زنده می‌شود مرده شما هم دو مرتبه زنده می‌شود.

(وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً) ساده و خشک و مرده.

(فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ): که بمنزله نطفه در رحم زمین باران قرار می‌گیرد و از این آب و خاک.

(اهْتَرَّتْ): زمین به حرکت می‌آید و تکان می‌خورد و حمل پیدا می‌کند.

(وَوَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ): مثل طفلی که از رحم خارج شود.

(مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ): بحدّ رشد و کمال می‌رسد هر صنفی بنحو مخصوصی بعضی به گلها و ریاحین، بعضی حبوب، بعضی فواکه،

بعضی ادویه‌جات.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶] ص: ۲۶۸

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

این تطورات دلیل است بر این که خداوند متعال اوست حقّ و ثابت واجب- الوجود و تمام ممکنات در تغیرات و تبدلات هستند و

محققاً او زنده می‌کند مرده‌ها را و محققاً او بر هر چیزی قدرت دارد.

(ذَلِكَ): اشاره به ادله آیه متقدمه است که ممکن آن بآن در تغیر و تبدل است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۶۹

و (بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ): اشاره به مقام واجب الوجودی است.
آنکه نمرده است و نمیرد تویی آنچه تغیر نپذیرد تویی
(وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى) دو صفت از صفات فعلیه محیی و ممیت است.
(وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ): نسبت به تمام ممکنات از ثری تا ثریا.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷] ... ص: ۲۶۹

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

و محققا ساعت که یکی از اسامی قیامت است خواهد آمد جای شک و ریب نیست، و محققا خداوند مبعوث می‌فرماید هر کس را که در قبرها بودند.

(وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ): مراد از ساعت قیامت است که یکی از اسماء آن روز ساعت است و الف و لام آن عهد است اشاره به آن ساعت مخصوص که می‌فرماید:

«وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» نحل آیه ۷۹. و منکر قیامت کافر است، و مسأله معاد از اصول دین است حتی کسانی که معاد جسمانی را منکر شوند لذا می‌فرماید:

(لا- رَيْبَ فِيهَا): بلکه اگر معاد نباشد دستگاه خلقت و ارسال رسل و انزال کتب تمام لغو می‌شود، بلکه انکار عدل الهی، و بعبارت دیگر تمام اصول دین و فروع دین و اخلاق منوط به معاد است و هر کس قائل به مبدء شد قائل به معاد هم هست فقط طبیعی منکر مبدء و معاد است.

(أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ)، بلکه جمیع انس و جن و وحوش و حیوانات مبعوث می‌شوند: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» تکویر آیه ۵.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۰

[سوره الحج (۲۲): آیه ۸] ... ص: ۲۷۰

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸)

تفسیر این آیه در آیه سوم بیان شد فقط تفاوت این دو آیه این است که در آیه سوم می‌فرماید: «وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» و در این آیه می‌فرماید:

(وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ): که هیچگونه مدرکی ندارند، هیچ یقینی و هیچ کتاب آسمانی در دست ندارند و هادی ندارند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۹] ... ص: ۲۷۰

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)

و برمی‌گرداند صورت خود را از روی تکبر و نخوت و بی‌اعتنایی به خدا و رسول و عقاید حقّه و احکام الهیه برای اینکه گمراه کند بنده‌گان را از راه الهی، از برای او است در دنیا خفت و خواری و می‌چشانیم او را روز قیامت عذاب سوزنده را.

(ثَانِي عَطْفِهِ): در خبر از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ هُوَ الْأَوَّلُ، وَ ثَانِي عَطْفِهِ الثَّانِي ... الْخَبِيرُ».

در مجمع ثانی عطفه را می‌گوید: اعراض از شیء از روی تکبر. اکثر این کفار و مشرکین از روی تکبر و نخوت اعراض از انبیاء کردند، و مخالفین اعراض از ائمه طاهرین، و اکثر افراد امروزه اعراضشان از علماء تمام از روی تکبر بوده که زیر بار احکام دین و

کتب آسمانی و مبینین آنها نرفتند.

(لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ): حتی دیگران را هم مانع شدند و تابع خود قرار دادند و گمراه کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۱

(لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ): ذلت و خفت و خواری از قتل و سایر بلیات چنانچه در امم سابقه و در همین امت بسیار مشاهده شده. (وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ).

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۰] ص: ۲۷۱

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰)

این نوع عذابهای دنیوی و اخروی در اثر اعمال و افعال بنده است که مفاد.

(ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ): یعنی بما کسبت یداک که در دنیا پیش انداختی و در آخرت بجزاء آن رسیدی: «الدنيا دار عمل ولا جزاء و الاخرة دار جزاء و لا عمل» «الناس مجزیون بأعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر» «و ما أصابکم من مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» شوری آیه ۲۹.

(وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ): زاید بر معاصی عقاب نمی کند و از عبادات کسر نمی گذارد حتی (لا يظلم مثقال ذرّة) نساء آیه ۴۴.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۱] ص: ۲۷۱

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

و بعضی از ناس کسانی هستند که عبادت خدا را می کنند در یک صورت پس اگر اصابت کرد به آنها خیری از کثرت مال و جاه و صحت و سلامت و نعمت آرام می گیرد قلب او، و اگر اصابت کند باو فتنه و بلا و مصیبتی از فقر و مرض و آفت بر می گردد و رو بر می گرداند به شرک و کفر و شک و شبهه این آدم هم خسران دنیوی دارد و هم اخروی (مثل گدای ارمنی)، و این است آن خسران آشکار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۲

واضح و روشن، بسیاری هستند یک روز مسلمان و یک روز کافر، یک روز دوست و یک روز دشمن پا بند به دین نیستند.

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ): حرف بمعنی طرف و جانب است تا باو احسان و محبت می کنی مرید و مخلص و بنده است همین که کوتاهی کردی دشمن و بدبین می شود و برمی گردد.

(فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ): احسان و تفضل و انعام باو فرمود:

(اطْمَأَنَّ بِهِ) قلب او آرام می گردد و بنده گی و عبادت می کند.

(وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ): امتحان فرمود به انحاء امتحانات برمی گردد.

(انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ): البته خداوند بنده گان را امتحان می کند: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» مثل امتحاناتی که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و سلم شد که فرمودند:

(«ارتدّ الناس بعد رسول الله الّا اربعة او خمسة».)

و مثل امتحان اهل کوفه با حسین علیه السلام و امتحان اصحاب حضرت حسن (ع) و هزارهای دیگر چون ایمان در آنها رسوخ نکرده و از ترس یا طمع ایمان آورده بودند و امروز هم امتحانات بسیار است.

(خَيْرَ الدُّنْيَا): که بی ایمان از دنیا می روند.

(وَالْآخِرَةَ): که بعد از ابدی گرفتار می شوند.

(ذَلِكَ هُوَ الْخَيْرَانُ الْمُبِينُ): و اینها که بر می گردند دو قسم هستند یا مشرک و کافر می شوند، یا شاک و متحیر می گردند چنانچه در اخبار از ائمه دارد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۲] ص: ۲۷۲

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

می خواند از غیر خدا چیزی را که هیچگونه ضرری باو نمی رساند و هیچگونه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۳
نفعی باو نمی دهد، این است آن گمراهی بسیار دوری.

(يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ): شامل تمام کفار می شود از مشرکین که توجه به غیر خدا دارند و عبادت آنها را می کنند و می گویند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» زمر آیه ۴. و یهود که آدم و عزیر را ابن الله گفتند، و نصاری که قائل به تثلیث شدند، و کسانی که ملائکه را بنات الله دانستند، و غلات که انبیاء و اوصیاء را پرستش کردند، و کسانی که در حکم با آنها شرکت دارند از اهل ضلال، و کسانی که به باب و بهاء و امثال آنها توجه کردند یا خدا گفتند یا پیغمبر شمردند.

(مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ) چون امری در عالم اتفاق نمی افتد تا مشیت حق تعلق نگیرد: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» نساء آیه ۸۰. ضرر و نفع بدست او است و اینها یا جماد صرف هستند یا حیوان یا ممکن محتاج، بلی آنچه در تحت اختیار عبد است افعال اختیاریه از عبادات و معاصی و امور مباحه و دعاء و طلب حاجت و شفاعت آن هم باذن الهی.

(ذَلِكَ): این عبادت و دعوت به غیر خدا.

(هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ): در حدیث قدسی است فرمود:

«و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل غیری»

اینها یا منکر توحید عبادتی یا منکر توحید افعالی شدند و ضلالت آنها بسیار دور از رحمت است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۳] ص: ۲۷۳

يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمُؤَلَّى وَ لِبَيْسِ الْعَشِيرِ (۱۳)

می خواند هر آینه کسی را که ضرر او نزدیک تر از نفع او است، هر آینه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۴

بد مؤلی و ناصری است، و هر آینه بد صاحب و معاشر و رفیق است.

اشکال: در آیه قبل فرمود: نه ضرر دارد و نه نفع و از این آیه استفاده می شود که هم ضرر دارد هم نفع و لکن ضررش اقرب من نفع او است.

جواب: در آیه قبل تعبیر به ما کرده و در این آیه تعبیر به من، و مشرکین دو دسته هستند یک دسته عبده اصنام و حیوانات و غیر ذوی العقول هستند مثل آتش و شمس و قمر و کواکب و امثال اینها این قسمت هیچگونه نفعی و ضرری در آنها نیست، و یک دسته عبده مثل فرعون و شداد و کسانی که دعوی الوهیت کردند مثل اینکه گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴. یا گفت: «لَئِنْ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» شعراء آیه ۲۸. و امثال اینها و لو یک نفع جزئی در دنیا برای عبده خود داشته باشند از حیث مال و جاه لکن ضرر آنها در دنیا به نزول بلیات و در آخرت بعد از شدید اقرب و اشد و عظیم تر است که در دنیا بفرماید:

«فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ» اعراف آیه ۱۳۰. و سایر بلیات، و در آخرت بفرماید: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدَهُمُ النَّارَ» هود آیه ۱۰۰ یا بفرماید:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» (الی قوله) وَأَصْلٌ سَبِيلًا» اسراء آیه ۷۳ و ۷۴. و امثال اینها لذا می‌فرماید: (یدعوا لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولى): که تصور کردند که این آلهه آنها را یاری می‌کنند و نجات می‌دهند.

(وَلَبئس العشير): هم صحبت و معاشرت و محبت می‌کنند و با آنها محشور می‌شوند:

«من احب حجرا حشره الله معه»

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» انبیاء آیه ۹۷ و گذشت تفسیر آن.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۵

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۴] ص: ۲۷۵

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴)

محققا خداوند داخل می‌فرماید کسانی را که ایمان آوردند و عمل بصالحات نمودند بهشت‌ها و باغاتی که جاری می‌شود از زیر آنها یعنی از پای عمارات نهرهایی، محققا خداوند آنچه را اراده نماید بجا می‌آورد.

این وعده الهی تخلف پذیر نیست چون خلف و وعد قبیح است و محال است از خدا صادر شود. بلی خلف و عید مانع ندارد بلکه حسن دارد لکن این وعده از راه تفضل است نه استحقاق. زیرا مؤمن هر چه ایمانش کاملتر باشد و اعمال صالحه او زیادتر باشد اداء شکر کوچکترین نعم الهی را نمی‌کند، لکن وعید از راه استحقاق است و زائد بر استحقاق عذاب نمی‌کند بلکه بسا عفو می‌فرماید و می‌آمرزد و گذشت می‌کند لذا می‌فرماید در مقابل کفار و مشرکین و ضالین:

(إِنَّ اللَّهَ): بفضل و کرمش (يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ):

ایمان به جمیع عقاید حقّه و فعل واجبات و ترک محرّمات که تقوی نام دارد.

(جَنَّاتٍ): هر مؤمنی جنّاتی دارد از هشت جنّت، فردوس، عدن، جنّه المأوی، جنّه الخلد و غیر اینها.

(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) چهار نهر (مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى، مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ، مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ، مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ).

(إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ): اراده او علم بصلاح است مقابل کراهت که علم بفساد است، و از صفات ذات است و از شئون علم مثل حکمت که علم به مصلحت و مفسده است و سمیع علم به مسموعات و بصیر علم به مبصرات و مدرک علم به جزئیات، و فعل بمعنی مصدری ایجاد است که به مجرد اینکه صلاح بداند ایجاد می‌فرماید، و کلمه ما فعل بمعنی اسم مصدری است که موجود می‌شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۶

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۵] ص: ۲۷۶

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

این آیه شریفه را دو نحوه تفسیر کردند.

نحوه اولی: اینکه ضمیر لن ینصره الله فی دنیا و آخرت پس خود را به ریسمان و طنابی ببندد بطرف بالا مثل دار و به گردن خود بیندازد پس نظر کند که آیا آنچه غیظ کرده به کید و حيله خود برطرف می‌شود. اشاره به این که هر چه کند و حيله کند و غیظ و غضب کند حتی

از غیظ خود را هلاک کند جلوگیری از نصرت الهی بر رسول محترم خود نمی‌تواند کند، و بر طبق این معنی حدیثی در برهان که: از حضرت کاظم علیه السلام از پدرش حضرت باقر نقل کرد که پیغمبر روزی فرمودند: که خداوند به من وعده نصرت داد به ملائکه و به علی کسانی که با امیر المؤمنین عداوت داشتند غیظ کردند و در مقام حيله بر آمدند که چرا اختصاص به علی داده؟- این آیه نازل شد.

و اما نحوه ثانیه: این که ضمیر راجع به من باشد. پس معنی این می‌شود کسی که گمان کند که خداوند او را یاری نمی‌کند نه در دنیا و نه در آخرت و مأیوس از رحمت حق باشد و در مقام حيله و کید باشد که به وسائل و اسباب دیگری بتواند کاری بکند اگر به آسمان هم برود وسیله و سببی جز در خانه خدا ندارد. و بر طبق این معنی حدیثی در تفسیر علی بن ابراهیم تفسیر شده، و لکن آنچه بنظر می‌رسد و الله العالم این که آیه اشاره بمشركين و كفار است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۷ که در خلال این مدّت رسالت حضرت چه در مکه بود و چه هجرت به مدینه فرمود چه اندازه حيله‌ها و نقشه‌ها کشیدند که حضرت را بقتل رسانند در مکه و در جنگ بدر و حنین واحد و غیر اینها و اساس اسلام را از بین ببرند خداوند روز بروز عظمت اسلام را زیادتر می‌فرمود و بر نصرت حضرت می‌افزود و غیظ آنها بیشتر می‌شد خدا می‌فرماید: اگر از غیظ خود را هلاک کنید تمام حيله‌های شما بر ضرر و ضعف شما افزوده می‌شود در مقابل قدرت خدا نمی‌توانید عرض اندام کنید.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۶] ص: ۲۷۷

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

و همین نحو نازل کردیم قرآن مجید را آیات واضح روشن، و محققا خداوند هدایت می‌فرماید هر که را اراده نماید. (وَ كَذَلِكَ): همین نحوی که خداوند بقدرت کامله خود انبیاء را نصرت فرمود و دشمنان آنها را نابود کرد و دفع شر آنها را فرمود و حق را ظاهر نمود به ادله و حجج، و باطل را زاهق و محو نمود: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا اسراء آیه ۸۳. (أَنْزَلْنَا): قرآن مجید را نازل فرمودیم، و مراتب نزول قرآن مکررا اشاره شد بر روح مقدس نبوی، در عالم انوار، در لوح محفوظ، در آسمان اول، لیلۃ القدر، بر جبرئیل، بر قلب مطهر حضرت رسالت، بر لسان مبارک او، بر امت. (آیات بَیِّنَاتٍ): آیات شریفه قرآن چند قسم است نصوص قرآنی مبین و واضح است و انکارش کفر است ظواهر آن حجّت است تا مادامی که قرینه از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۸ آیات و اخبار بر خلاف آن نباشد و اینها را محکمات می‌نامند و امّ الکتاب: «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ».

و اما متشابهاات تأویل آنها باید از معصومین و راسخین در علم برسد. (وَ أَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ): و بالجمله مطالب حقه ادله واضح روشن دارد چه در باب عقاید و اخلاق و فروع از عقل و نقل از قرآن و اخبار و ضرورت و اجماع و حجّت از هر جهت تمام است. لکن هر که قابلیت هدایت دارد خداوند او را هدایت می‌فرماید و هر که از قابلیت افتاد او را به خود واگذار می‌کند چنانچه معامله خداوند نسبت بجمیع مخلوقات همین است حتی در نباتات هر چه قابلیت رشد دارد باو افاضه می‌شود، و هر چه از قابلیت افتاد او را رها می‌کند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۷] ص: ۲۷۸

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

محققا کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهود شدند و صابئین و نصاری و مجوس و کسانی که مشرک شدند محققا خداوند

آنها را از هم جدا می‌فرماید روز قیامت، محققا خدا بر همه چیز شاهد و گواه است.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا): ایمان به خدا و جمیع انبیاء و اوصیاء آنها و روز جزاء و جمیع ما جاء به النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قرآن و احکام آوردند و بدعتی در دین نگذاشتند، و تغییری در احکام شرع ندادند حلالی را حرام نکردند و حرامی را حلال و منکر ضروریات دین و مذهب نشدند اینها مؤمنین هستند.

(وَالَّذِينَ هَادُوا): که یهود باشند.

(وَالصَّابِئِينَ): اختلاف شد که اینها کیانند بعضی گفتند: خود را نسبت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۷۹

به صائب بن شیبث بن آدم می‌دهند و بر دین او هستند بعضی گفتند: بر دین نوح هستند و بعد از او احدی از انبیاء را قبول ندارند و از نوح هم برگشتند، بعضی گفتند: عبده ملائکه هستند. لکن از حضرت صادق علیه السلام حدیث نقل شده که فرمود: تعطیل انبیاء و رسل و کتب نمودند احدی را معترف نشدند و بلا شریعت و لا کتاب و لا رسول بودند.

تنبیه: اکثر اهل امروزه در اطراف دنیا و ممالک متعدده صاحب این مسلک هستند.

(وَالنَّصَارَى): که نسبت به عیسی می‌دهند.

(وَالْمَجُوسَ): که خود را منسوب به ابراهیم می‌دانند و آتش پرست و خورشید و ماه پرست هستند.

(وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا): بت پرستان و گوساله و گاو و درخت پرستان هستند.

(إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ): و لو در دنیا مختلط هستند و مراودات و معاشرات و واردات و صادرات و معاملات با یکدیگر دارند ولی در قیامت از هم جدا و هر کدام به جزاء خود نائل می‌شوند.

(إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ): خدا حاضر و ناظر و علیم و خبیر بتمام اینها است و شاهد بر افعال و اقوال و بواطن و ظواهر آنها است. تنبیه: مذاهب باطله منحصر به مذکورین غیر مؤمنین نیست الآن در میانه مسلمین چه اندازه مذاهب مختلفه است بلکه در یهود و نصاری و مجوس هم مسالک مختلفه دارند، حق یکی است و باطل هزار.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۰

[سوره الحج (۲۲): آیه ۱۸] ... ص: ۲۸۰

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

آیا نمی‌بینی خداوند تبارک و تعالی را که سجده می‌کنند او را هر کس که در آسمانها و کسانی که در زمین هستند و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درخت و دواب جنبندهها و بسیاری از انسان و کثیری ثابت و حق شده بر او عذاب.

این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت صریح دارد بر اینکه تمام موجودات عالم حتی حیوانات و جمادات و نباتات عقل و شعور دارند و عبادت پروردگار خود می‌کنند و در پیشگاه احدیت سجده می‌کنند چنانچه می‌فرماید:

«تَسْبُحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» اسری آیه ۴۶.

و آیات دیگر، و کسانی که این آیات را حمل بر سجده تکوینی کردند که وجود اینها دلیل بر وجود صانع و خالق آنها است خلاف نص آیات است. زیرا کثیری از ناس که حق است بر او عذاب سجده تکوینی را دارند باین معنی و تسبیح تکوینی آنها تفقه می‌شود، و این سجده و تسبیح تشریحی است که عبادت پروردگار می‌کنند و عقل و شعور دارند، و قضیه هدهد و مورچه در سوره نمل و قضیه خطاب به آسمانها و زمینها که فرمود: «فَقَالَ لَهَا وَاللَّأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» فصلت آیه ۱۰. و غیر اینها تماما صریح در این موضوع است و اخبار دالّه بر این مطلب هم بسیار است مثل تسبیح سنگ ریزه و سوسمار، و اخبار مشتمل بر ذکر

حیوانات و غیر اینها.

(أَلَمْ تَرَ): خطاب بحضرت رسول است لکن بتمام مکلفین که البتّه می‌بینند اگر معرفت داشته باشند، و این که خطاب مخصوص آن حضرت شد چون او عالم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۱ است و مشاهده می‌کند و افعال و اقوال آنها را می‌فهمد.

(أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ): ملائکه و روحانیون و حمله عرش و حوران و غلمان بهشتی تماما.

(وَمَنْ فِي الْأَرْضِ): اهل ایمان از جنّ و انس.

(وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ): یعنی جنس شجر که شامل تمام اشجار شود.

(وَالدَّوَابُّ): از طیور و وحوش و انعام و حشرات.

(وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ): از انبیاء و اولیاء و اهل ایمان.

(وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ): از مشرکین و کفار و من فی حکمهم، غایه الامر سجده هر کدام بنحو مناسب خود او است، و در شریعت سجده نماز و شکر و سجده تلاوت و سجده سهو و سجده فراموش شده و سجده خضوع و خشوع تشریع شده و مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ و کسی را که خداوند خوار کند پس نیست برای او کسی که اکرام کند او را.

(وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ): اهانت خدا انحایی دارد اما در دنیا بسا بنده را به خود وا می‌گذارد: «فَدَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ» زخرف آیه ۸۳.

و بسا آلوده به مال و جاه و زخارف دنیوی می‌کند: (إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۲. و بسا به ابتلائات دنیوی از فقر و مرض و گرفتار ظالم و فراق احبّه و سایر ابتلائات: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۲.

كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ) شوری آیه ۴۹.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» رعد آیه ۱۲. بسا به عذابهای مهلکه چنانچه بر امم سابقه نازل شده.

و اما در آخرت بعد از رحمت، لعن، عدم تکلم با آنها، سختی جان دادن، عذاب قبر، عالم برزخ، احوال قیامت، عذاب جهنم، و سایر عقوبتها.

(فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ): که او را از این نوع گرفتاری‌ها نجات دهد نه در دنیا و نه در آخرت و باو عنایتی نماید.

(إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ): کسی را قدرت نیست در مقابل خدا عرض اندام کند هر چه حکمتش تقاضا کند از رحمت و عذاب نجات و هلاکت می‌کند.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص: ۲۸۲

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰)

این دو دو خصم هستند با یکدیگر در موضوع دین و خدا مخاصمه می‌کنند پس کسانی که کافر هستند بریده می‌شود بر آنها لباس از آتش ریخته می‌شود از بالای سر آنها حمیم جهنم پخته می‌شود و آب می‌شود آنچه در درون آنها است و پوستهای آنها. (هَذَا خِصْمَانِ): کفار و مؤمنین.

(اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ): در ایمان و کفر توحید و شرک، در بعض اخبار داریم راجع به جنگ بدر است که امیر المؤمنین و حمزه و عبیده بن حارث بن عبد المطلب مقابل شدند با عبته بن ربیع و ولید بن عتبه و شیبه از مشرکین، امیر المؤمنین ولید را کشت حمزه

عته را بقتل رسانید و عیبده شبیه را بدرک وارد کرد، و در بعض اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۳ دارد که در مورد مخاصمه دو دسته بعد از رحلت پیغمبر درباره امیر المؤمنین دوستان او با دشمنان او، در بعض اخبار دارد کفار یهود با مسلمین در حَقّانیت دین اسلام و بطلان آن. و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصادیق می‌کند منافی با اطلاق نیست، مراد اهل حقّ و اهل باطل هستند چه از مشرکین و سایر کفار و اهل ضلالت با موحدین و مؤمنین و ارباب هدایت دائماً خصم یکدیگر هستند و با یکدیگر مخاصمه می‌کنند و جمله بعد هم قرینه بر این دعوی است که می‌فرماید:

(فَالَّذِينَ كَفَرُوا) و ضلّوا.

(قُطِعَتْ لَهُمْ): یعنی بریده و دوخته شده است برای آنها.

(ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ): که اگر یکی از آن لباس‌ها را در دنیا بیاورند تمام هلاک می‌شوند.

(يُضَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ): آب می‌شود آنچه در شکم آنها است از امعاء و غیر آنها.

(وَالْجُلُودُ): پوست بدن آنها سوخته و در هم کشیده می‌شود.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۱] ص: ۲۸۳

و لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱)

و از برای آنها است عمودهایی از آهن که بر فرق آنها می‌زنند، فرو می‌روند در قعر جهنّم شعله آتش آنها را به بالا می‌اندازد تا سطح جهنّم باز عمود بر سر آنها زده می‌شود پائین می‌روند دائماً در سیر هستند از سطح تا قعر فرو می‌روند و بالا می‌آیند، و اخبار در شدت عذاب جهنّم بسیار است از حمیم و غشاق و زقوم و سلاسل و اغلال و مقامع و سیاط و ملائکه عذاب و افعی‌ها و حیات و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۴ عقارب و غیر اینها بلکه گفته شده که این نحو تشبیهات برای این است که زائد بر این را درک نمی‌کنیم، لکن عذاب الهی شدید و الیم و مهین است لا یدرک و لا یوصف چنانچه نعمای الهی در بهشت هم همین نحو است لا یدرک و لا یوصف.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۲] ص: ۲۸۴

كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

هر چه اهل جهنّم اراده کنند این که بیرون آیند از آن و از غمّ خلاص شوند بر می‌گردانند آنها را در جهنّم و می‌گویند بچشید عذاب سوزنده را.

(كُلَّمَا أَرَادُوا): اراده آنها نجات از عذاب است گاهی می‌گویند: «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ أَحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» مؤمن آیه ۱۰۹.

گاهی می‌گویند به خزنه جهنّم: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (الی آخر الآيات)» مؤمن آیه ۵۲.

گاهی با مالک تکلم می‌کنند: «وَوَادُّوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كَثُورٌ» زخرف آیه ۷۷.

گاهی خود اراده می‌کنند که بیرون آیند:

(أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا): برای اینکه از این غم و زحمت نجات پیدا کنند.

(مِنْ غَمٍّ): ملائکه با عمودهای آتشی.

(أُعِيدُوا فِيهَا) و بآنها می‌گویند:

(وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ): در بعض آیات تعبیر به عذاب عظیم و در بعضی به مهین و در اینجا به حریق فرموده، هم دردناک است هم بسیار بزرگ است، هم خوار کننده است هم سوزاننده، نعوذ بالله من النار و من غضب الجبار. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۵

تنبیه: در جمله قبل بلفظ مجهول فرمود: (أَعِيدُوا) و در جمله بعد بلفظ امر (وَذُوقُوا): برای این است که بر گردانیدن آنها بتوسیط مقام من حدید است تکلمی با آنها نمی‌شود، و در این جمله خطاب است و قائل را ذکر نفرموده. زیرا از ظاهر آیه استفاده می‌شود که ملائکه در دست آنها عمود است بر فرق آنها می‌زنند و می‌گویند: بچشید عذاب سوزنده را این آیات راجع به یکی از خصمان است که اهل عذاب هستند از کفار و سایر طبقات و اما خصم دوم می‌فرماید:

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۳] ... ص: ۲۸۵

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

محققا خداوند متعال داخل می‌فرماید کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند بهشتهایی که جاری می‌شود از پایه قصرهای آنها نهرهایی زینت می‌شوند در آن جنات به بازوبند و دستبند از طلا و لؤلؤ و درّ و مروارید و لباس آنها در بهشت‌ها حریر و ابریشم است.

مکرر گفته‌ایم که اوصاف بهشت از خور استعداد بشر بیرون است «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ مَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» اخبار در اوصاف نعم بهشتی بسیار است حتّی دارد، بدنهای زنهای بهشتی از زیر هفتاد لباس پیدا است حتّی مخ ساق، و کمترین اهل بهشت آن قدر نعمت دارد که اگر تمام جنّ و انس را ضیافت کند چیزی از آنها کم نمی‌شود.

(إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ): استناد فعل به خداوند برای این است که اهل بهشت و نجات استحقاق بهشت را ندارند بخلاف اهل جهنّم که استحقاق عذاب دارند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۶

بلکه مجرّد قابلیت را دارند و خداوند بفضل و کرمش به آنها تفضّل می‌فرماید حتّی الانبیاء و الاولیاء. زیرا اگر عبادت جنّ و انس را داشته باشند تقابل با نعم الهیه نمی‌کند و از اداء شکر آنها بر نمی‌آیند چه رسد طلبکار هم باشند.

(الَّذِينَ آمَنُوا): به جمیع عقاید حقّه و ضروریات دین و مذهب و ثبات ایمان تا آخر عمر.

(وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ): از اتیان به واجبات و عمل به وظایف شرعیّه.

(جَنَّاتٍ) از تمام جنت‌های ثمانیه.

(تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) انهار اربعه.

(يُحَلَّوْنَ فِيهَا): زینت می‌کنند خود را در بهشت.

(مِنْ أَسَاوِرَ): گردن بند، بازوبند، دستبند.

(مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا): از طلا و جواهرات مثل مروارید، زبرجد، زمرد، یاقوت، درّ، فیروزه، عقیق و امثال آنها.

(وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ): البسه استبرق، سندس، حریر، ابریشم و غیر این‌ها از نعم بهشتی سریر بهشت، قصرهای بهشت، فرش آنها فواکه ریاحین اطعمه اشربه و ما فوق اینها رضای الهی، حشر با انبیاء حوران بهشتی غلمانهای آنها الی ما شاء الله - اللهم ارزقنا -

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۴] ... ص: ۲۸۶

وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

و هدایت شده‌اند بسوی پاکیزه‌ترین گفتار و هدایت شده‌اند به راه پسندیده.

بعضی مفسرین این آیه را به قرینه آیه قبل از خصوصیات بهشت شمرده‌اند و مراد از.

(وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ) تحیات و تحیت‌های خداوند متعال و ملائکه اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۷ به اهل بهشت می‌فرماید چنانچه در آیات شریفه دارد مثل: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» حجر آیه ۴۶. و: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» ق آیه ۳۳. و: «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» ابراهیم آیه ۲۸. و: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» احزاب آیه ۴۳. الی غیر ذلک از آیات.

لکن ظاهر این است که راجع به دنیا است و از صفات مؤمنین است به قرینه لفظ هدوا که اینها هدایت شده‌اند بقول طیب که دین حقّ باشد، و بر طبق این معنی اخباری از ائمه داریم. از حضرت باقر علیه السلام است در جمله.

(وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ): می‌فرماید:

(«هو و الله هذا الامر الذي انتم عليه»)

و از حضرت صادق علیه السلام است در جمله:

«وهدوا الى الطيب من القول الى امير المؤمنين».

و در تفسیر علی بن ابراهیم است در جمله اول الی التوحید و در جمله دوم الی الولاية. بناء علی هذا مراد از طیب قول شهادت به توحید و نبوت و ولایت و سایر عقاید حقّه مطابق مذهب اثنی عشریه و مراد از صراط حمید اعتقاد و مشی بر این طریقه مستقیمه است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۵] ص: ۲۸۷

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ (۲۵)

محققا کسانی که کافر شدند و جلوگیری می‌کنند دیگران را از راه الهی که ایمان باشد و از تشرف به مسجد الحرام آن مسجدی که ما قرار دادیم برای جمیع ناس مساوی هستند در دخول مسجد الحرام کسانی که در مکه عکوفت دارند و سکونت کرده‌اند و کسانی که از خارج و بوادی می‌آیند فرقی بین آنها نیست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۸

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا): کفار مکه که مشرکین باشند و مراد رؤساء آنها هستند که.

(وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ): که ضعیفاء و زبردستان خود را جلوگیری کردند از تشرف به اسلام و دین حقّ یا تهدید به قتل و اسارت یا تطمیع به مال و جاه یا بالقاء شبهات.

سؤال: ان الذين كفروا به صیغه ماضی است و یصدون به صیغه مضارع است و عطف مضارع به ماضی چه معنی دارد؟

جواب: بعضی گفتند: مضارع در اینجا بمعنی ماضی است بدلیل قوله تعالی «وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ» رعد آیه ۳۳. لکن کفر اینها سابقه دارد قبل از بعثت ولی صد سبیل پس از بعثت و دعوت باسلام بود.

(وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ): یعنی صد می‌کنند از دخول مؤمنین در مسجد الحرام از نماز در مسجد و طواف کعبه و اعتکاف در آن و سایر عبادات.

(الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ):

اشکال: اسلام هم جلوگیری کرده از دخول کفار و مشرکین چنانچه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» توبه آیه ۲۸.

جواب: منع آنها برای نجاست آنها است و لذا کلیه نجاسات عیثیه را نباید داخل کلیه مساجد کرد مثل کلب و خنزیر و اعیان نجسه

چنانچه جنب و حائض و نفساء هم ممنوع هستند از دخول در مسجد الحرام و مسجد النبی و از مکث در سایر مساجد. و این از احکام مسجد است چنانچه تنجیس مساجد هم حرام است و تطهیر آنها واجب است و از واجبات فوری است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۸۹

(وَمِنْ يُرِدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ و کسی که اراده کند در مسجد الحرام بالحد بظلم می‌چشانیم او را از عذاب دردناک.

(وَمَنْ يُرِدُّ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ): الحاد میل از حق است و معنای عامی دارد کفار و مشرکین و لا مذهب را ملحد می‌گویند چون از خدا و رسول برگشتند، و کسانی که اجتماع کردند در مسجد الحرام یا در مدینه برای اعراض از امیر المؤمنین در اخبار ملحد نامیده شده، اسماعیلیه که در غیبت امام می‌گویند تکلیف نیست ملاحظه شمرده شده مثل قمامیه که صریحا بحقیر قمام گفت در غیبت تکلیف نیست، و فرق اینها با اسماعیلیه این است که آنها اسماعیل را امام غایب می‌دانند اینها حضرت بقیه الله را غایب می‌گویند. و الحاد در مسجد الحرام به مراعات نکردن احترام مسجد است به اینکه بزاق در مسجد بیندازند، یا تنجیس کنند، یا ادخال نجاست در آن کنند، یا بدون احرام در مکه وارد شوند، یا ظلم در مسجد کنند حتی حیوانات حتی بخادم خود بلکه در مکه معظمه و لذا بسیاری از علماء سکونت در مکه را مذموم می‌دانند برای این که آلوده به بی‌احترامی نشود. و بر طبق این مذکورات اخبار رسیده در برهان نقل کرده.

(نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ): تمام اینها به عذاب دردناک گرفتار می‌شوند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۶] ص: ۲۸۸

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

و زمانی که جای دادیم از برای ابراهیم مکان بیت الحرام را، دستور دادیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۰
باو این که شرک نیابد به خداوند متعال هیچ شیئی را و تطهیر کند کعبه معظمه را برای کسانی که طواف حول کعبه می‌کنند و قیام به نماز در مقام ابراهیم می‌کنند و در پیشگاه احدیت رکوع و سجود دارند.

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ): بوا بمعنی جای دادن و جاگیر شدن و منزل نمودن است چنانچه می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ» یونس آیه ۹۳.

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» نحل آیه ۴۳.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبُوْنَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا» عنكبوت آیه ۵۸ الی غیر ذلک از آیات.

بعد از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام اسماعیل و هاجر را آورد نزد بیت و عرض کرد: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» ابراهیم آیه ۴۳. خداوند امر فرمود ابراهیم را به بناء بیت که حضرت آدم پی‌ریزی آن را کرده بود که مفاد: (مَكَانَ الْبَيْتِ) امر آخر آمد:

(أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا): حضرت ابراهیم در زمان جوانی شرک نداشت و در مقابل مشرکین دنیا قیام فرمود چه معنی دارد در سن پیری خطاب لا-تشرک باو بشود؟- ممکن است چون مشرکین مکه مخصوصا قریش خود را منتسب به ابراهیم می‌دانستند و می‌گفتند که دستگاه شرک را از او داریم خداوند بفرماید که: ابراهیم لم یشرک بالله طرفه عین، و ممکن است مراد شرک در بنای کعبه باشد که بتنهایی بنا کند.

(وَطَهَّرْ بَيْتِي): در این امر خطاب به اسماعیل هم شد در آیه شریفه: «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» بقره آیه ۱۲۷.
«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» بقره آیه ۱۲۵ (لِلطَّائِفِينَ): که از اطراف عالم

می‌آیند برای طواف کعبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۱

(وَالْقَائِمِينَ) ظاهراً مراد همان عاکفین در سوره بقره باشد، و ممکن است قیام عبادت و صلوة باشد که یکی از مصادیق آن عکوف است.

(وَالرُّكُوعِ السُّجُودِ): در پیشگاه عظمت ذات باری تعالی.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۷] ... ص: ۲۹۱

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

و اعلان ده و ندا کن در جمیع ناس بیایند تو را به حج بیت الله پیاده‌ها و بر شتران لاغر سواره‌ها بیایند از هر راه دوری. یکی از فروع مهمه اسلام بلکه از زمان ابراهیم مسأله حج است که واجب است بر هر که استطاعت داشته باشد و منکر آن کافر است، و تارک آن از سال استطاعت کبیره موبقه، و اگر ترک شد در اخبار دارد که در صف یهود محشور می‌شود کنایه از این که بی‌ایمان از دنیا می‌رود. و ثواب حج بسیار است به هر قدمی هفتصد حسنه و اگر سواره بیاید به هر خطوه هفتاد حسنه، و خداوند مسیء آنها را به محسن آنها می‌بخشد و آنچه بخواهند بآنها عطا می‌شود و چون برگردند مثل این که از مادر متولد شده‌اند هیچ گناهی برای آنها نیست، و ثوبات دیگر.

و اما واجبات حج، بیست واجب دارد پنج راجع به عمره تمتع و پانزده راجع به حج تمتع.

اما عمره: ۱- احرام از مواقیت لباس احرام پوشد نیت احرام کند تلبیه بگوید. ۲- طواف عمره هفت شوط دور کعبه. ۳- نماز طواف خلف مقام ابراهیم. ۴- سعی صفا و مروه هفت شوط از صفا شروع کند بمروه ختم کند.

۵- تقصیر باخذ شارب و قطع ناخن. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۲

و اما حج: ۱- احرام از مسجد الحرام حجر اسماعیل یا خلف مقام. ۲-

وقوف عرفات از ظهر تا مغرب روز عرفه. ۳- بیتوته بمشعر شب عید. ۴- رمی جمره عقبه روز عید. ۵- ذبح. ۶- تقصیر حلق رأس.

۷- طواف حج. ۸- نماز طواف. ۹- سعی صفا و مروه. ۱۰- وقوف شب یازدهم به منی. ۱۱- رمی جمرات ثلاث روز یازدهم. ۱۲-

وقوف بمنی شب دوازدهم. ۱۳- رمی جمرات ثلاث روز دوازدهم. ۱۴- طواف نساء. ۱۵- نماز طواف.

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ): تمام ناس تا دامنه قیامت صدای ابراهیم را در اصلااب آباء شنیدند هر که لئیک گفت مشرف شود هر چه زیادتر گفت زیادتر مشرف می‌شود، و تلبیه در حال احرام جواب ابراهیم است.

(يَأْتُوكَ رِجَالًا): یعنی پیاده بأرجلهم.

(وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ): عطف به رجلا است یعنی سواره، و ضامر شتر لاغر است یعنی بر شتر سوار. و البته این موضوع پیاده و سواره از میقات است و امروز با مراکب دیگر مشرف می‌شوند.

(يَأْتِينَ): بیایند از اطراف.

(مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ): راه دور از جنوب و شمال مشرق و مغرب شهری و دهاتی و بادیه نشین به شرایطی که در کتاب حج مذکور است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۸] ... ص: ۲۹۲

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸)

برای این که مشاهده کنید منافی که خداوند برای آنها قرار داده و یاد کنند اسم خداوند را در ایام معلومات بر آنچه خداوند روزی

آنها فرموده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۳

از بهیمه که انعام باشند پس بخورید از آنها و اطعام کنید بیچاره فقیر را.

(لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ): منافع حج بسیار است دنیوی و اخروی از توسعه مال و حفظ از آفات و سلامتی از بلیات و مغفرت از معاصی و عفو الهی و ارتفاع درجات و زیادتی حسنات و قضاء حوائج و غیر اینها.

(وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ» بقره آیه ۱۹۹. در اخبار مختلف ذکر شده در بعض اخبار هر دو را به یک معنی گفتند، در بعضی ایام معلومات رادم ذی الحجّه و معدودات را ایام تشریق و در بعضی عکس این، چنانچه مجلسی می‌فرماید: اخبار معتبره دلالت دارد که ایام معلومات ایام تشریق است. و بالجمله اذکار دهه ذی الحجّه تهلیلات است:

«لا اله الا الله عدد الليالي و الدهور الى يوم ينفخ في الصور»

روزی ده مرتبه و اذکار ایام تشریق تکبیر است:

«الله اكبر الله اكبر - الى قوله - و الحمد لله على ما ابلانا».

در منی عقیب پانزده نماز ظهر روز عید تا صبح سیزدهم و در سایر بلاد عقیب ده نماز تا صبح دوازدهم.

(على ما رزقهم من بهيمه الأنعام) بهیمه مطلق حیوانات را بهایم می‌گویند:

و انعام شتر و گاو و گوسفند و بز است که در منی واجب است نحر و ذبح کردن و یکی از واجبات منی است و در سایر بلاد مستحب مؤکد است.

(فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ): که گفتند: واجب است سه قسمت کند یک قسمت خود خورد، یک قسمت هدیه کند، یک قسمت بفقرا دهد. و بئس فقیری را گویند که عاجز باشد از سؤال.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۲۹] ص: ۲۹۳

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَيَلْطَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹)

پس از نحر رفع کنند و بر طرف نمایند پلیدیهای خود را و باید وفا کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۴

به نذرهای خود و باید طواف بکنند به دور خانه عتیق.

(ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ): بسیاری از مفسرین گفتند: مراد حلق رأس و قص شارب و ظفر و حلق عانیه و امثال آن که بر محرم حرام بود دیگر حلال می‌شود مگر سه تا از محرمات احرام که باقی است. بعضی گفتند: رفع کثافات بدتیه است به غسل در روز عید. بعضی گفتند: رمی جمرات است در ایام تشریق و لکن مطلق است شامل جمیع کثافات می‌شود حتی کثافات معنویّه به توبه و انابه و اداء حقوق الناس و حقوق الهیه و نحو اینها.

(وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ): بعضی گفتند: نذر اضحیه است زاید بر قربانی، بعضی گفتند: مطلق نذرهایی که کرده است. لکن ظاهر این است که مراد بقیه اعمال حج است که حاجی به مجرد احرام متعهد شده که اعمال حج را با تمام رساند از رمی جمرات، بیتوته در منی در لیالی و ایام تشریق، و آمدن بمکه برای طواف زیارت و نماز طواف، و سعی صفا و مروه.

(وَلِيَلْطَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ): نوع مفسرین همان طواف حج که طواف زیارتش گویند می‌گویند: لکن اخبار اهل بیت بلکه ظاهر خود آیه مراد طواف نساء است. زیرا طواف حج داخل در «وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» بود.

و چون عامه طواف نساء ندارند و حج تمتع را منکراند حمل بر طواف حج کردند، و این از بدع ثابته است که گفت: متعتان کانتا فی عهد رسول الله محللتان و انا احرمهما و اعاقب عليهما متعة النساء و متعة الحج».

و ممکن است بگوئیم بر این که حرام زاده دشمن علی امیر المؤمنین است نظر به این بود که متعه نساء برداشت که کسانی که متمکن از ازدواج نیستند ناچار دفع شهوت خود را بزنا کنند و کسانی که به حج می‌روند زن بخانه آنها حرام می‌شود و اولاد آنها حرام زاده می‌شوند. (المعنی فی بطن الشاعر) لا یخفی لطفه.

و بیت را عتیق گفتند برای این است که: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۹۵ مُبَارَكًا»

آل عمران آیه ۹۰. چون آدم بنا کرد و در طوفان خراب شد و ابراهیم تجدید کرد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۰] ص: ۲۹۵

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

این است وظایف حج و مناسک آن و کسی که معظم بدارد حرمت الهیه را پس او برای او خیر است، و حلال شد برای شما انعام مگر آنچه تلاوت می‌شود برای شما پس اجتناب کنید رجس و پلیدی بتها را و اجتناب کنید قول باطل را.

(ذَلِكَ): اشاره به دستورات حج است که در آیات قبل بیان فرموده که اینها تعظیم شعائر الهیه است یعنی سرسری نشمارید و کور کورانه بجا نیاورید مثل بسیاری نه مراعات شرایط و خصوصیات طواف و سعی و رمی جمرات را می‌کنند مثل عامه عمیاء، و بسیاری از جهال شیعه فقط یک اسمی بیشتر نیست.

خر عیسی گرش بمکه برند چون که آید هنوز خر باشد

(وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ): در خبر است حرمت الهیه هتک آن حرام است که سه قسم است: ۱- هتک حرمت الهی در بیت الله الحرام. ۲- هتک حرمت کتاب در تعطیل و ترک عمل بان. ۳- هتک حرمت کسانی که واجب الاطاعه هستند از رسول و امام. و مکرر گفته شد که اخبار بیان مصادیق اتم می‌کند، تعظیم حرمت الهیه اطاعت فرامین او است و ترک کلیه معاصی و اطاعت واجب الاطاعه.

(فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ): معنی این نیست که ترک تعظیم هم خوب است و این بهتر است بلکه خیریت منحصر به تعظیم حرمت الهیه است.

(عِنْدَ رَبِّهِ): از ثوابات و نجات از مهالک. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۹۶

(وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ): حیوانات حلال گوشت در صورتی که شرایط تذکیه عمل شود مسلم باشد، رو بقبله، تسمیه فری اوداج اربعه با حدید.

(إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ): مثل صید در حال احرام و میتة و خون و گوشت خنزیر و قربانی بتها و منخنقه و موقوذه و متردیه و نطیحه و ماکول سباع و حیوانات حرام گوشت و غیر اینها که در سوره مائده بیان می‌فرماید.

(فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ): تفسیر شده در اخبار زیادی به شطرنج.

(وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ): تفسیر به غنا شده لکن اینها مصادیق هستند مطلق محرمات الهیه رجس است، و مطلق اقوال باطله و محرّمه زور است باید اجتناب کرد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۱] ص: ۲۹۶

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱)

تمام قصد آنها برای امر الهی است و به خدا شرک نمی‌آورند و کسی که شرک به خدا بیاورد پس مثل این است که از طرف بالا

پرتاب شود و تلف شود و طیور او را برابند و طعمه خود قرار دهند یا باد او را بپندازد در مکان بسیار دوری.

(حُنْفَاءٌ لِلَّهِ): در بسیاری از اخبار تفسیر فرمودند حنیف را بدین حقّ که فطرت ناس بر او بوده چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» روم آیه ۲۹. و در حدیث دارد می‌فرماید:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ انما ابواه يهودانه و ينصرّانه»

و در مورد ابراهیم می‌فرماید: «ما كَانَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۲۹۷

إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

، آل عمران آیه ۶۰. و نیز می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» نحل آیه ۱۲۱. و نیز می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» نحل آیه ۱۲۴.

و بالجمله حنیف دین حقّ است که آلوده به هیچگونه کثافتی نباشد و همین است فطرت که خداوند انسان را بر آن خلق فرموده، و همین است صراط مستقیم که هیچگونه اعوجاجی در او نباشد.

(غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ): به جمیع مراتب شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری.

(وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ) به هر مرتبه از شرک.

(فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ): مراد طرف بالا است مکان بلندی که پرتاب شود و هلاک شود که شرک موجب هلاکت است.

(فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ): خطفه اخذ بسرعت است که بمجرّد سقوط طیور او را می‌ربایند و طعمه خود قرار می‌دهند.

(أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ): باد تندی او را بلند کند و پرتاب کند.

(فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ): مکان دوری که هیچ اثری از او باقی نماند. اشاره به عذاب ابدی است که هیچ بوی نجاتی در او نباشد.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۲] ... ص: ۲۹۷

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

این است دستور الهی و کسی که بزرگ بداند شعائر الهی را پس محققاً بزرگ داشتن شعائر الهی از روی تقوای قلوب است.

تقوی دو قسم است، تقوای جوارح و تقوای قلوب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۸

تقوای جوارح این است که اعضاء و جوارح را انسان از معاصی باز دارد چشم از نظر بنا محرم، گوش از استماع ملامی و غیبت، زبان از کذب و سایر معاصی لفظیه و هکذا بقیه اعضاء.

و تقوای قلوب این است که قلب خالی باشد از عقائد فاسده و اخلاق رذیله.

عمل به شعائر اسلامی داخل در تقوای جوارح است و تعظیم شعائر داخل در تقوای قلب است لذا می‌فرماید:

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ): باین که بزرگ بشمارد و بداند تمام از روی حکمت و مصلحت است و باعث نجات دنیا و آخرت و مورث سعادت و نیل به فیوضات الهیه است.

(فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ): زیرا تعظیم شعائر امر قلبی است و غیر از عمل بآنها است بسا انسان عمل بوظائف می‌کند لکن اهمیتی بآنها نمی‌دهد و از روی بی‌میلی و اکراه یا از روی خوف یا رجاء می‌کند، و بسا نظرش فقط خدا است و بس چنانچه از امیر المؤمنین است:

«ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتک»

و این معنی این نیست که خوف و رجاء ندارم بلکه عبادت را بر این دو جهت نمی‌کنم. و کلمه ذلک جمله مستقله است اشاره

بدستورات قبلی است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۳] ... ص: ۲۹۸

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

از برای شما در این منافع هست تا مدت معینی پس محل آن سوی خانه قدیمی است.

(لَكُمْ فِيهَا): در مرجع ضمیر فيها اختلاف است بعضی گفتند: مراد بدنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۲۹۹

است بدلیل قوله تعالی در چند آیه بعد: «وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» و مراد از.

(مَنَافِعٌ) شیر و رکوب او است و مراد از.

(إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى): محلّ هدی است در منی، و بعضی گفتند: جمیع مناسک حجّ است والی أجل مسمی تا موقع فراغ از اعمال است،

و مراد از منافع مثوباتی است که بر هر یک از اعمال حجّ مترتب می‌شود، بعضی گفتند: مطلق محرمات الهی است که معنی تقوی

باشد که فرمود: تعظیم شعائر از تقوای قلوب است و لکم فيها منافع فوائد دنیوی است و مثوبات اخروی، و مراد الی أجل مسمی تا ما

دامی که مراعات تقوی می‌کنید که اگر خدای نخواستہ ترک تقوی شد و آلوده بمحرمات شدند این منافع از دست می‌رود، بلکه

بسا مثوبات اخروی هم از بین می‌رود و حبط می‌شود و ظاهر همین است و حمل بر بدنه یا مناسک حجّ از مصادیق آن است.

(ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ): بعید نیست که مراد اعمال حجّ است و آخر آنها طواف نساء و نماز طواف است که نزد کعبه است و

اگر مراد بدنه بود محلها منی است نه بیت عتیق، و الله العالم.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۴] ... ص: ۲۹۹

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّیَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلٰی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

و از برای هر امتی از امم انبیاء سلف قرار دادیم و جعل فرمودیم منسکی برای اینکه ذکر کنند اسم الهی را بر آنچه روزی کردیم

آنها را از بهیمه انعام پس اله شما اله یکتا است بوحدت ذاتیه پس برای او تسلیم شوید و بشارت ده مخبّتین را که بنده گی حقّ

می‌کنند و خائف هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۰

(وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ): از امم ماضیه امت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی.

(جَعَلْنَا مَنَسَكًا): از برای منسک اطلاق است، اطلاق بر ذبیحه می‌شود که قربانی باشد، و منسک محلّ ذبح است که در این

شریعت منی می‌باشد. و اطلاق بر افعال حجّ می‌شود می‌گویی: مناسک حجّ می‌فرماید: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ» بقره آیه

۱۹۶، اطلاق بر کلیه عبادات و وظائف شرعیّه هم می‌شود، و بر مذهب و طریقت چنانچه در همین آیه ۶۶ می‌فرماید: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا

مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ» و اهل عبادت را ناسک می‌گویند: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» انعام آیه ۱۶۶.

«لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلٰی مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ» ممکن است مراد تسمیه باشد در موقع ذبح که بدون تسمیه حرام است و میته، و

ممکن است مراد شکر این نعمت است که خداوند حلال فرموده لحوم انعام را باین که همیشه بیاد خدا باشید و او را عبادت کنید

بقرینه جمله بعد که می‌فرماید:

(فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ): به وحدت حقّه حقیقیّه ذاتیه که صرف الوجود است اجزاء ندارد بسیط صرف است صفات عین ذات است

شریک و عدیل و مثل و ضدّی و ندی ندارد غنی بالذات است، نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت، و این

عقیده مخصوص به شیعه است و غیر آنها یک نوع شریک را توهم کرده‌اند که مکرر اشاره شده.

(فَلَهُ أَسْلِمُوا): باید تسلیم جمیع اوامر و نواهی او باشید در تشریعیات و تسلیم جمیع مقدّرات در تکوینیات.

(وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ) اخبات سکونت قلب و نفس و خشوع و تواضع است چنانچه در آیه بعد صفات محبتین را بیان می‌فرماید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۱

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۵] ... ص: ۳۰۱

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۵)

مخبتین کسانی هستند که زمانی که بیاد خداوند متعال آمدند قلوب آنها در مقابل عظمت پروردگار مضطرب می‌شود و ضربان پیدا می‌کند و بر آنچه از مصائب بآنها میرسد صبر و شکیبایی دارند، و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه ما به آنها روزی کردیم انفاق می‌کنند.

(الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ): دارد ضربان قلب مطهر پیغمبر را در حال نماز کسانی که نزدیک بودند می‌شنیدند، رنگ صورت حضرت مجتبی در حال نماز تغییر می‌کرد، امیر المؤمنین در مناجات در شبها مثل چوب خشک از خوف الهی روی زمین می‌افتاد که توهم موت می‌کردند و خوف اینها از عظمت پروردگار و حقارت خود در پیشگاه او بود نه از معاصی چون معصوم بودند.

(وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ): چنانچه انبیاء و ائمه در مصائب شدید که از قوم بآنها وارد می‌شد تحمل می‌کردند و صبر می‌نمودند که امیر المؤمنین را اصبر الصابرين گفتند: و در حق سید الشهداء گفتند: لقد عجبت من صبرك ملائكة السماوات. (وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ): اقامه صلوٰه دو نحوه بوده یکی آنکه نماز می‌کردند بسا در یک شب هزار رکعت، پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«قره عینی فی الصلاة»

افضل عبادات و خیر موضوع و قربان کُلّ تقی و معراج المؤمن و شرط قبولی ما بقی عبادات نماز است دیگر آنکه حفظ صلوٰه می‌کردند که از بین نرود و از میانه مسلمانان برداشته نشود که در اغلب زیارات شهادت می‌دهی: «اشهد انک قد اقامت الصلاة» یا «اقتم الصلاة» در جامعه.

(وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ): مجرد انفاق مالی از انفاقات واجبه و مندوبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۲

نبود بلکه انفاق علم می‌کردند و ابدان خود را در خدمت به جامعه و قوای خود را صرف می‌کردند، اینها محبتین هستند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۶] ... ص: ۳۰۲

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَیْرٌ فَأذْکُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

و البدن: شترهای قربانی را قرار دادیم آنها را برای شما از شعائر الله، از برای شما در شترهای قربانی خیر است پس ذکر اسم الله کنید در موقع نحر در حالی که ایستاده باشد پس زمانی که افتاد بطرف پهلو اشاره به زوال روح است پس تناول کنید از آنها و اطعام کنید فقراء را چه آنهایی که اهل سؤال هستند و چه آنهایی که نمی‌کنند چه آنهایی که قناعت می‌کنند و چه نمی‌کنند، این نحو ما مسخر کردیم آن شترها را برای شما که شما شکر گزار باشید.

(وَالْبُدْنَ): جمع بدنه شتر چاق سمین را می‌گویند که در باب قربانی منی شرایطی از برای شتر و گاو و گوسفند و بز مقرر شده که یکی از آنها این است لاغر نباشد.

(جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ): شعائر علامت و نشانهای بنده گی و فرمان برادری است، و قربانی یکی از شعائر است.

(لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ): و لو در آن زمین فوق العاده علاقه به شتر داشتند بخصوص سمین باشد می‌فرماید: اگر قربانی کنید برای شما نفعش بیشتر و بالاتر است در دنیا و آخرت که از سنن ابراهیم است بازای ذبح اسماعیل و این قربانی هم بعوض قربانی فرزندان شما است و باعث حفظ آنها است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۳

(فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا): در موقع نحر تسمیه لازم است و لو بکلمه بسم الله باشد.

(صَوَافً): شتر را باید ایستاده نحر کرد یک پای او را بزانو ببندند و روی یک پا بایستند.

(فَاذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا): که بمیرد و بطرف پهلو بیفتد.

(فَكُلُوا مِنْهَا): که باید اضحیه را سه قسمت کرد یک قسمت و لو اندک باشد برای خود و یک قسمت بفقراء و یک قسمت بمؤمنین.

(وَ اطعموا الفقاع): که مؤمنین باشند و قناعت دارند هر چه بآنها داده شود.

(وَ الْمُعْتَرَّ): فقراء چه سؤال بکنند چه حال آنها شهادت دهد که اسمش را شاهد حال می‌گذارند.

(كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ): این نحو ما بدن را مسخر شما قرار دادیم.

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ): لعل از جانب خدا بمعنی شاید نیست بلکه بمعنی باشد است که باید شکر گزار باشید.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۷] ص: ۳۰۳

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها وَ لَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

هرگز خدا نائل نمی‌شود و نمی‌رسد باو گوشتهای بدنه و قربانی‌ها و نه خونهای آنها و لکن می‌رسد او را تقوی شماها همین نحو خداوند مسخر فرمود این انعام را برای شما جهت اینکه تکبیر بگوئید به کلمه الله اکبر بر آنچه که هدایت فرموده شما را و بشارت ده احسان کننده گان را.

(لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤها): غرض الهی از امر بقربانی گوشت و خون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۴

آنها نیست، این جمله رد بسیاری است از حجاج که از آنها شنیده می‌شود که این چندین هزار گوسفند که بالغ بر یک کرور می‌شود چه فایده‌ای دارد که در بیابان منی کشته شود و متعفن گردد و از بین برود حتی بعضی گفتند: که در وطن خود می‌کشیم که نفعش بفقراء و بستگان برسد خداوند می‌فرماید غرض گوشت و خون نیست.

(وَ لَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ): که باید امریّه الهیه را اطاعت کنید و تا قربانی نکنید از احرام خارج نمی‌شوید و از این مقدار مال صرف نظر کنید حکم اوامر الهیه را خود می‌داند حتی اگر امر رسید از جانب خدا و رسول و امام که باید فرزند خود را ذبح کنی یا خود را سر بری یا در دریا بیندازی یا از کلیه اموات خارج شوی واجب است اطاعت و حق سؤال نداری.

«لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» انبیاء آیه ۲۳.

(كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ): این نحو خدا منت گزارده و اینها را بر شما حلال فرموده و شما را بر آنها مسلط کرده و آنها را مسخر شما فرموده.

(لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ)، بدین اسلام و بیان احکام و ارشاد شما، اشاره به تکبیرات ایام تشریق است عقیب صلوات.

(وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ): نیکوکاران که بفرامین الهی عمل می‌کنند مقابل مسیئین که مخالفت می‌کنند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۸] ص: ۳۰۴

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸)

محققا خداوند دفع می‌فرماید از کسانی که ایمان آوردند، محققا خداوند دوست نمی‌دارد هر خیانت کننده و خیانت کار ناسپاس

را.

(إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا): دفع بلاهای مهلکه که بر امم سابقه نازل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۵ می‌شد از کَلِیْه ناس بواسطه وجود مؤمنین در بین آنها، در اخبار دارد که خداوند بواسطه وجود نماز گزاران کان بلاها را دفع می‌فرماید که اگر تمام تارک الصیلة شدند عذاب نازل می‌شود، و همچنین بواسطه اداء زکاة دهنده گان که اگر تمام مانع الزکاة شدند عذاب نازل می‌شود، و همچنین حاجیان که اگر تمام تارک حج شدند عذاب نازل می‌شود، بلکه دارد در موقعی که ملائکه به حضرت ابراهیم خبر دادند که ما مأموریم بر قوم لوط عذاب نازل کنیم: «إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ» هود آیه ۷۳. حضرت ابراهیم سؤال کرد که اگر در میان آنها چهل نفر مؤمن باشد عذاب نازل می‌کنید؟- گفتند: نه. همین نحو کم کرد تا این که اگر یک مؤمن باشد گفتند: نه پس فرمود: «قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» عنكبوت آیه ۳۱. از این جمله استفاده می‌شود که برای خاطر یک نفر مؤمن خداوند عذاب را از کَلِیْه بر می‌دارد حتّی در امم سابقه هم که عذاب نازل می‌شد اول پیغمبر آنها با مؤمنین بیرون می‌رفتند و خارج می‌شدند و خدا نجات می‌داد آنها را سپس عذاب نازل می‌شد، و در خبر از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

نحن الذين يدافع الله عنها ما اذاعت شيعتنا».

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ): خیانت به خدا شرک و کفر است خیانت به انبیاء خیانت به ائمه خیانت به مؤمنین، و خَوَّان صیغه مبالغه است بسیار خیانت کننده، و کفور بمعنی الجحود نسبت بخدا انکار توحید، نسبت بانبیاء انکار نبوت، نسبت بائمه انکار امامت، نسبت بمؤمنین انکار حقّ چه خیانت مالی باشد یا جانی یا دینی و امثال اینها.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۶

[سوره الحج (۲۲): آیه ۳۹] ... ص: ۳۰۶

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

اذن داده شد از برای کسانی که کفار و مشرکین و اهل ضلالت با آنها مقاتله می‌کنند به اینکه اینها مظلوم شدند، و محققا خداوند بر نصرت اینها هر آینه قدرت دارد.

در اخبار بسیار داریم به تفسیرات مختلف در بعضی بوجود رسول و امیر المؤمنین و حمزه و جعفر تفسیر شده، در بعضی بحضرت حسن و حسین، در بعضی بائمه علیهم السلام در بعضی بحضرت قائم (عج). و مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر بیان مصداق اتم می‌کند و همین اختلاف اخبار هم شاهد بر این مدعا است و منافات با عموم آیه ندارد. و گفتند: این اولین آیه است که در امر جهاد وارد شده.

(أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) حضرت رسالت تا مادامی که در مکه تشریف داشت مأمور به جهاد نبود و مشرکین بسیار باو و بمؤمنین اذیت و ظلم می‌کردند که مفاد:

(بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا): است پس از هجرت بمدینه و فرار از دست مشرکین مأمور بجهاد شد آنهم مشرکین حمله می‌کردند که اکثر جهادهای آن حضرت دفاعی بوده و خداوند بمؤمنین در موضوع جهاد وعده نصرت داده.

(وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ): که در این جهادها غلبه و نصرت با مؤمنین بود تا فتح مکه. و از این اخبار استفاده می‌شود که این وعده مصداق بسیاری دارد تا زمان حضرت قائم (عج) سپس خداوند بیان صفات آنها را در آیه بعد می‌فرماید:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۷

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۰] ... ص: ۲۰۷

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

کسانی که اذن داده شدند در مقاتله کسانی هستند که آنها را بیرون کردند از دیار و منازل خود بدون حق فقط سبب اخراج آنها این بود که می‌گفتند پروردگار ما الله است ما بتهای شما را نمی‌پرستیم، و اگر نبود که خداوند دفع می‌فرمود بعض ناس را بعض هر آینه خراب می‌شد و از بین می‌رفت صومعه‌های یهود و کلیساهای نصاری و نمازگاههای مسلمین و مساجد آنها که در آنها ذکر خدا می‌شد بسیار، و هر آینه خداوند یاری می‌فرماید هر که را بخواهد یاری کند محققا خداوند قادر متعال و قاهر بر انتقام است.

(الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ): مصادیق بسیاری دارد. اما در امم سابقه خداوند انبیاء و مؤمنین بآنها را از میانه کفار و مشرکین که در اذیت و فشار آنها بودند بیرون نمود که در واقع سبب خروج آنها اذیتها و ظمهایی که از طرف کفار و مشرکین بآنها می‌شد سپس عذاب نازل می‌فرمود قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و فرعونیان و امثال آنها.

و در این امت پیغمبر و مؤمنین را از مکه و دیارشان اخراج کردند و هجرت بمدینه نمودند که مهاجرین باشند چون باشند چون مشرکین تصمیم قتل آنها را داشتند، بعد از پیغمبر امیر المؤمنین را از مدینه بکوفه اخراج کردند مثل طلحه و زبیر و عائشه و معاویه که جنگ جمل و صفین واقع شد، و مثل حضرت مجتبی را از کوفه خوارج از اصحابش خارج کردند بمدائن و بالاخره بمدینه، و مثل سید الشهداء که در مدینه تصمیم قتل او را داشتند فرار کرد بمکه در آنجا تصمیم گرفتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۸

فرار کرد بطرف کوفه که یکی از اسامی او غریب الاوطان شد، و حضرت سجاد را بشام بردند، موسی بن جعفر را بیصره و بغداد، حضرت رضا را بخراسان، حضرت جواد را ببغداد، حضرت هادی و عسکری را بسامراء، و حضرت بقیه الله را بغیب تا زمان ظهور. و همچنین علماء شیعه را از مراکز آنها حتی عصر حاضر بزرگان علماء شیعه را از اعتبار عالیات اخراج کردند. (بِغَيْرِ حَقٍّ): هیچگونه بهانه نداشتند.

(إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ): فقط بهانه آنها ایمان اینها بود که چرا با ما هم مسلک نمی‌شوید و تابع ما نمی‌شوید و زیر بار حکم ما نمی‌روید.

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ): در مجاهدت نبوی دفع کفار و مشرکین بمؤمنین یا القاء خلاف بین خود آنها چنانچه می‌فرماید: «وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» مائده آیه ۶۹. و می‌فرماید: «بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» حشر آیه ۱۴. بنی امیه را بنی عباس بنی عباس را بهلاکو و هکذا که اگر نبود این مدافعات.

(لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ): که در امم سابقه مرکز عبادت مؤمنین بود.

(وَبِيَعَ): که مرکز عبادت امت حضرت عیسی علیه السلام بود.

(وَصَلَوَاتٍ): یا مراد اصل نماز از بین می‌رفت یا بقرینه هدمت مراکز عبادت که اعتبار مقدسه و اماکن مشرفه باشد.

(وَمَسَاجِدَ): که مرکز عبادت مسلمین است.

(يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا): که محال عبادات اهل حق و اهل ایمان بوده و هست.

(وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ). البته خداوند یاری می‌فرماید هر که دین خدا را یاری کند در هر عصر و زمانی حتی بظهور حضرت بقیه

الله انتقام از اعداء انبیاء و ابناء انبیاء و مقتول بکربلا خواهد کشید:

«این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۰۹

الانبیاء، این الطالب بدم مقتول بکربلا»

دعاء ندبه.

(إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ): قوی توانا است بر هر چیزی عزیز غالب و مسلط بر هر چیزی است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۱] ... ص: ۳۰۹

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

کسانی هستند این هایی که از دیارشان خارج کردند اگر خداوند مکت و قدرت دهد آنها را و بر کفار و مشرکین غالب شوند بر پا میدارند نماز را و آداء می کنند زکاء را و امر می کنند به معروف و نهی می کنند از منکر و از برای خداوند است عاقبت امور.

(الَّذِينَ): اشاره بانبیاء و ائمه طاهرین و مؤمنین که آنها را از دیارشان خارج کردند.

(إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ): چنانچه انبیاء سلف را بعد از هلاکت قوم خداوند مکت داد، و پیغمبر اکرم و مهاجرین را بعد از فتح مکه، و امیر المؤمنین را بعد از ذهاب ثلاثه، و مؤمنین را بعد از ذهاب بنی عباس.

(أَقَامُوا الصَّلَاةَ): هم بجا می آورند و هم نگاهداری می کنند که از بین نرود.

(وَآتَوُا الزَّكَاةَ): و کلیه انفاقات واجبه.

(وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ): که این چهار رکن اسلام است، و در خبر است که می فرماید:

«بنی الاسلام علی خمس»

و پنجمی آنها را ولایت شمرده و می فرماید:

«و ما أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۰»

نودی بشیء مثل ما نودی بالولایه».

(وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ): در دنیا چهار روزی باطل یک جولتی دارد و لکن می فرماید: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» اعراف آیه ۱۲۵. و نیز می فرماید: «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ (الی قوله تعالی) وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى طه آیه ۱۳۲. و نیز می فرماید، «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» قصص آیه ۸۳.

[سوره الحج (۲۲): آیات ۴۲ تا ۴۴] ... ص: ۳۱۰

وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴)

و اگر این کفار و مشرکین تو را تکذیب می کنند نسبت بانبیاء سلف هم همین معامله را داشتند قوم نوح را تکذیب کردند، عاد هود را تکذیب نمودند، ثمود صالح را تکذیب کردند، نمرودیان قوم ابراهیم او را تکذیب کردند، قوم لوط لوط را تکذیب نمودند، أصحاب مدین شعب را تکذیب کردند، فرعونیان موسی را. ولی در اثر تکذیب آنها پس از تکذیب بعدابهای سخت گرفتار شدند پس از مدتی که آنها را مهلت دادیم پس چگونه بود انکار آنها.

این آیه شریفه برای تسلیت خاطر مبارک پیغمبر است که.

(وَ إِن يُكَذِّبُوكَ): سیزده سال در مکه آنها را دعوت فرمودی و ده سال در مدینه مشرکین و یهود و نصاری تو را ساحر و کذاب و مفتری و مجنون می گفتند داب کفار از صدر اول چنین بوده.

(فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ): که نهصد و پنجاه سال دعوت کرده و ایمان أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۱

نیاورند مگر قلیلی.

(وَ عَادٌ): که چه اندازه خداوند بآنها مهلت داد که می‌فرماید: «إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» فجر آیه ۶.

(وَ ثَمُودُ): که می‌فرماید: «الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ» فجر آیه ۸.

(وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ) که چه کردند تا او را در آتش انداختند.

(وَ قَوْمُ لُوطٍ) که در فساد کوتاهی نکردند که شرحش مکرر بیان شده همچین.

(وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ) و أصحاب الأیکه.

(وَ كَذَّبَ مُوسَى: هم فرعونیان و هم در بسیاری از موارد بنی اسرائیل و در جای دیگر می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ

فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَخْرَابُ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ» ص آیه ۱۲ و ۱۳.

(فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ): خداوند مهلت داد برای کافرین مدتهای مدید پس از انقضای مدت آنها.

(ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ): عذاب گیر شدند بغرق و باد و صیحه و خسف و امطار حجاره و نحو اینها.

(فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ): پس چگونه بود عاقبت کار آنها در اثر تکذیب و انکار شما هم غم نداشته باش اینها هم بعذاب الهی گرفتار

خواهند شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۲

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۵] ... ص: ۳۱۲

فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَثْرٌ مُّعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ (۴۵)

و چه بسیار از شهرستانها و آبادیها که هلاک کردیم و از بین بردیم و خراب کردیم و این شهرستانها ظالم بودند یعنی اهل آنها پس آن شهرستانها کوبیده شد بر سقف آنها یعنی سقف آنها ریخته شد و عمارات آنها خراب شد چون اهل آنها هلاک شده بودند و چه بسیار چاهها که معطل مانده کسی نبود از آنها آب بردارد و چه بسیار قصرهای مشیده و عمارات ملوکانه که تمام بی مالک و بی صاحب افتاده.

(فَكَأَيُّ مَن): یعنی چه بسا.

(مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا): هلاک قری یا بتوسط خسف است و زلزله، یا بتوسط آب است و سیل، یا بتوسط باد است و باران، یا بتوسط

بی صاحبی و بی پرستاری است.

(وَ هِيَ ظَالِمَةٌ): یعنی اهل آن قری که در حق انبیاء و مؤمنین ظلم کردند که در خبر است:

«الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم».

(فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا): بزبان ما طاق عمارتها سقوط کرده و پائین آمده.

(وَ بَثْرٌ مُّعْطَلَةٌ): در تفسیر اهل بیت علیهم السلام بثر معطله امام صامت است که نمی‌روند از او أخذ احکام کنند. و بعض مفسرین

گفتند: بثری بوده در زمان صالح که چهار هزار از آن بثر آب برمی‌داشتند تمام هلاک شدند لکن اینها مصداق است نوع شهرستانها

آبهای بسیاری دارد که پس از هلاکت اهل آنها این آبار معطل می‌ماند، و تفسیر ائمه تأویل و تشبیه است، و آن هم مصداق زیادی

دارد مثل علماء اعلام در هر عصر و زمان که بسیاری از ناس اعتنایی بآنها ندارند تقلید نمی‌کنند استفاده نمی‌برند بلکه توهین و

هتک می‌کنند.

(وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ): قصور ملوک و اعیان و اشراف که بدون مالک و صاحب افتاده اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۳

مثل آثار باستانی در مملکت ما و در تفسیر ائمه علیهم السلام است بامام ناطق تفسیر فرموده.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۶] ... ص: ۳۱۳

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

آیا پس از این بیانات این مشرکین و کفار سیر نمی‌کنند در اطراف زمین پس بوده باشد برای آنها قلبی که بآن تعقل کنند مراکز امم سابقه را که در اثر تکذیب انبیاء به چه عذابهایی گرفتار شدند، یا گوشهایی که قضایا و اخبار امم سابقه بشنوند پس محققا ابصار آنها کور نیست می‌بینند و لکن قلوب آنها کور است درک نمی‌کنند.

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ): سیر در ارض دو نحوه است یک نحوه مسافرت است و مشاهده نقاط زمین هر کجا چه نحوه است، و یک نحوه بتوسط اسباب و کتابها و مقاله‌ها و رادیوها و تلفنها و تلگرافات و روزنامه‌ها از تمام صفحه کره خبردار می‌شوند.

(فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا): قلب مرکز توجه روح انسانی و عقل بشری است که در آیات و اخبار بسیار ذکر شده بخلاف امروزی‌ها که مرکز توجه عقل را دماغ می‌گیرند و غافل از این هستند که دماغ مرکز قوه متخیله است و قلب مرکز قوه عاقله است و چون اینها روح مجزّدی قائل نیستند و همان قوه متخیله که در بسیاری از حیوانات هم هست بتفاوت درجات و در انسان فرد اجلای او هست تصوّر کردند و جز محسوسات چیزی را قبول ندارند نه ملائکه و نه جنّ و نه عالم ارواح و عالم انوار حتی بسیاری منکر وجود حقّ هستند تمام را مستند به طبیعت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۴ می‌دانند، و فرق این دو قوه این است که عقل مدرک کلیات است و متخیله مدرک جزئیات است. از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند: عقل چیست؟- فرمود:

«العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»

عرض کردند: پس در معاویه چیست؟- فرمود نگری و شیطنت.

این کفار قلب دارند که مرکز روح انسانی است و محلّ توجه او است لکن همین نحوی که از برای بدن چشم و گوش و زبان هست از برای روح هم هست اینها قلب آنها کور و کر و لال است چنانچه می‌فرماید:

(أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ): چشم سر آنها باز است مبصرات را می‌بینند.

(وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ): چشم قلب کور است حقایق را نمی‌بیند، گوش او کر است مواعظ و نصایح را نمی‌شنود، زبانش لال است اعتراف بحقایق نمی‌کند. و این کوری و کری و لالی نه در اصل خلقت است بلکه در اثر آفت است به کثرت معاصی و طغیان که تعبیر بسیاهی قلب و قساوت می‌شود.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۷] ... ص: ۳۱۴

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

و طلب عجله می‌کنند این کفار و مشرکین تو را بعذابی که وعده داده‌ای بآنها و هرگز خدا وعده خود را تخلف نمی‌کند، و محققا یک روز نزد پروردگار تو مثل هزار سال است از آنچه شما می‌شمارید.

(وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ): می‌گویند که: این عذابی که بما وعده داده‌ای بیاور اگر راست می‌گویی چنانچه امم سابقه بانبیاء سلف

مثل نوح و هود این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۵

استعجال را داشتند می‌گفتند: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» اعراف آیه ۶۸، هود آیه ۳۴، احقاف آیه ۲۱.

(وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ): هرگز وعده الهی تخلف پذیر نیست البته به آنها می‌رسد.

(وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ): مفسرین در این جمله اختلاف کردند. بعضی گفتند: روزهای قیامت هزار سال دنیا است و روایتی نقل کردند که فقراء پیش از اغنیاء وارد بهشت می‌شوند به نصف روز که پانصد سال باشد، بعضی گفتند عذاب یک روز آخرت مطابق عذاب هزار سال دنیا است، بعضی گفتند: عذاب یک روز با عذاب هزار سال در جنب قدرت الهی مساوی است. تمام این تفسیرات خلاف ظاهر آیه است که توهم کرده‌اند یک روز خدا هزار سال بنده‌گان است ولی در آیه شریفه مثال زده که یک روز با هزار سال در نزد پروردگار مساوی است تعجیل فرماید در عذاب فوراً در همان روزی که طلب کردند یا هزار سال آنها را مهلت دهد.

بالاخره معدّب می‌شوند و وعده الهی تخلف ندارد، و در مثال می‌گویند: ادنی مناسبت کافی است و این آیه قریب المفاد است با آیه شریفه: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» معارج آیه ۶.

سؤال: سرّ تأخیر عذاب با اینکه استحقاق آن را داشتند چیست؟- جواب: اولاً- حکم و مصالح افعال الهیه را خود می‌داند بنده نمی‌تواند پی ببرد الاً قلیلی.

و ثانیاً آنچه از آیات و اخبار استفاده می‌شود سه چیز است:

۱- اینکه بسا بعضی از آنها متنبه شوند و ایمان آورند.

۲- ممکن است در نسل آنها مؤمنی بوجود بیاید چنانچه خطاب شد به نوح: «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ» هود ۳۸. و حضرت نوح عرض کرد: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا» نوح آیه ۲۸. و مقاتله امیر المؤمنین با کفار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۶

و معاندین روی همین پایه بود که اگر در نسل آنها مؤمنین بوجود می‌آمد صرف نظر می‌کرد، و همچنین ابی عبد الله علیه السلام با لشکر کربلاء.

۳- امهال آنها لیزدادوا اثماً چنانچه در آیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۸] ص: ۳۱۶

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ (۴۸)

و چه بسیار آبادیها که مهلت دادیم آنها را و آنها ظالم بودند پس از آن گرفتیم آنها را و بسوی من است مصیر و بازگشت آنها. (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ): بجای کم من قریه یعنی موارد زیادی داشته مثل منازل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و اهل مدین و ایکه و قوم فرعون.

(أَمَلَيْتُ لَهَا): یعنی آنها را و املاء مهلت است و سرّ مهلت را در آیه قبل بیان کردیم.

(وَ هِيَ ظَالِمَةٌ): یعنی اهل آن قری ظالم بودند و مستحق نزول عذاب بودند هم ظلم بدین کردند مشرک شدند که:

(إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان آیه ۱۲. و هم بانبیاء و مؤمنین ظلم کردند و هم بخود که در معرض عقوبت واقع شدند.

(ثُمَّ أَخَذْتُهَا): گرفتیم آنها را یعنی اهل آنها را بعد از مهلت از غرق و باد و صیحه و خسف و امطار سنگ ریزه.

(وَإِلَى الْمَصِيرِ): فردای قیامت و بعد از ابدی دچار خواهند شد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۷

[سوره الحج (۲۲): آیه ۴۹] ص: ۳۱۷

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۹)

بفرما بجمیع ناس الی یوم القیامه که جز این نیست که من برای شما انذار کننده آشکار هستم.
 (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ) چون حضرتش خاتم انبیاء بود و شریعتش تا قیامت باقی است. و کلمه النَّاس جمع محلی بلام است افاده عموم دارد شامل جمیع افراد بشر می‌شود.
 (إِنَّمَا): از ادات حصر است (أَنَا لَكُمْ): برای نفع شما و هدایت شما و نجات شما (نَذِيرٌ مُّبِينٌ): همین نحوی که بشیرند بسعدت نذیر از مهالک دنیوی و اخروی با بیانات واضح و روشن.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۰] ... ص: ۳۱۷

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

پس خبر می‌دهم شما را که کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند از برای آنها آمرزش و روزی با عزت و احترام است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۱] ... ص: ۳۱۷

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

و کسانی که سعایت کردند در آیات ما در حالی که تعجیز می‌کردند اینها أصحاب جحیم هستند.
 (فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ): ایمان به جمیع عقاید حقّه و به جمیع ما انزل علی الرسول و به جمیع ضروریات دین و مذهب که به انکار یکی از آنها از ایمان خارج می‌شوند. و اعمال صالحه اعمال نفسیه اخلاق حمیده و جوارحیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۱۸

واجبات الهیه که مصداق اتم آنها خاندان عصمت و طهارت هستند که از حضرت موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش که فرمود:
 «اولئک آل محمد علیهم السلام»

و مصداق بسیار دارد تا قیامت بمراتب مختلفه و درجات متفاوته.

(لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ): اشکال: آل محمد علیهم السلام که گناه نداشتند احتیاج بمغفرت ندارند.

جواب: مغفرت آنها غفران شیعیان و دوستان و بستگان به آنها است در دعاء ابی حمزه

(ان ادخلتني النار ففي ذلك سرور عدوك و ان ادخلتني الجنة ففي ذلك سرور نبيك و انا و الله اعلم ان سرور نبيك احب اليك من سرور عدوك).

(وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا): سعایت جدیت و سعی و کوشش است در ابطال آیات الهیه و آیات الهی منحصر بآیات قرآن نیست تمام معجزات انبیاء و ائمه آیات الهی است شخص انبیاء و ائمه بلکه اعلام آیات الهی هستند، دستورات و فرامین خداوند آیات او است.

(مُعَاجِزِينَ): که در مقام هستند پیغمبر و ائمه طاهرین و علماء دین و مؤمنین را عاجز کنند که آنها بمقاصد دینی خود نائل شوند:

(أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ): در خبر مصداق اتم آنها را بیان می‌فرماید:

«قال: هي الأربعة نفر التیمی و العدو و الأمویین»

و این هم مصداق بسیار دارد که شرحش خالی از محذور نیست.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۲] ... ص: ۳۱۸

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

و ما نفرستادیم از قبل تو از رسولی و نه نبیی مگر اینکه زمانی که آرزو کند القاء می‌کند شیطان در آمال و آرزوی او پس خداوند بر طرف می‌فرماید اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۱۹

آنچه را شیطان القاء کرده پس از آن محکم می‌فرماید خدا آیات خود را و خداوند عالم و حکیم است.

این آیه شریفه یکی از مشکلات آیات است مفسرین عامه یک مزخرفاتی گفتند که حقیر شرم می‌کنم از نقل آنها و اخباری هم نسبت به ائمه داده‌اند و بفرمایش سید مرتضی در تنزیه الأنبياء قال: «وَأَمَّا الْأَحَادِيثُ الْمَرْوِيَّةُ فِي هَذَا الْبَابِ فَهِيَ مَطْعُونَةٌ مُضَعَّفَةٌ عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ». أقول: بلکه مخالف با اصول مذهب شیعه است که معصوم سهو و نسیان و اشتباه ندارد بلکه در بعض این احادیث نسبت تحریف در قرآن داده و کلمه (و لا محدث) از او ساقط شده. و ما اکتفاء می‌کنیم بآنچه اخذ کرده‌ایم از استاد اعظم مرحوم آیه الله بلاغی قدس سره.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ): بعضی گفتند: کلمه من در من رسول زایده است، و این خلاف حق است کلمه زایده در قرآن نیست و مفاد آیه این است: چه رسول باشد چه نبی کانه می‌فرماید: ما أرسلنا من رسول او نبی، و در فرق بین رسول و نبی جهاتی گفتند: بعضی گفتند: مرادفین است، بعضی فرق بین اولوا العزم که رسول باشند و انبیاء تابع شرایع آنها هستند، بعضی گفتند: اعم و اخص هستند کل رسول نبی و لا عکس، و آنچه بنظر می‌رسد و الله العالم بلکه از خود لفظین استفاده می‌شود آنکه: رسول بمعنی فرستاده از جانب حق است که خداوند مرسل بکسر و رسول مرسل بفتح و مرسل الیه بنده گان خدا اولوا العزم باشد چه غیر، چه متبوع باشد یا تابع، چه بر جمیع ناس مبعوث باشد چه بر بعض، چه مدتش محدود باشد یا غیر محدود تا آخر دنیا، و نبی آنکه از جانب خدا بر او وحی می‌رسد یا بدون واسطه یا بواسطه ملک، یا در بیداری یا در خواب، یا بصورت ظاهر یا بر قلب مطهر او چه مأمور بدعوت باشد و چه نباشد.

(إِلَّا إِذَا تَمَنَّى): تمنی انبیاء و رسل هدایت و ارشاد و بشارت و انذار است نسبت بآنچه مأمور هستند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۲۰

(أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ): شیطان بر قلوب ناس القاء و وسوسه می‌کند که تکذیب انبیاء کنند و ساحر و مفتری و مجنون بگویند و اذیت و آزار کنند و نگذارند که انبیاء بمقصود خود رسند و مأموریت خود را انجام دهند و نگذارند که بنده گان تشرف پیدا کنند و هدایت شوند لکن خداوند.

(فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ) و فرستاده گان خود را یاری می‌فرماید:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» مؤمن آیه ۵۴.

(ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ): گفتیم: آیات الهی بسیار است آیات قرآن، و کتب انبیاء، معجزات آنها، شخص انبیاء و اوصیاء و علماء حقه بلکه

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علیّ أنّه واحد

(وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ): مکرر تفسیر شده و هر دو از صفات ذاتیه است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۳] ... ص: ۳۲۰

يُجْعَلُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

این القاء شیطان و بر طرف نمودن خداوند و محکم کردن آیات خود را برای این است که جعل فرمود آنچه را شیطان القاء می‌کند

امتحان و ابتلاء باشد برای کسانی که در قلوب آنها مرض است و کسانی که قلب آنها قساوت دارد و محققاً ظالمین در شقاق و مخالفت بسیار دوری هستند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۴] ... ص: ۳۲۰

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۱

و برای اینکه بدانند کسانی که با آنها علم داده شده که این حق است از طرف پروردگار تو پس ایمان می‌آورند باو پس قلوب آنها مطمئن و خاشع و خاضع می‌شود برای او و محققاً خداوند هر آینه هدایت کننده است کسانی که ایمان آوردند بسوی راه راست صراط مستقیم.

خلاصه مفاد این دو آیه این است که: دستگاه الهی از ارسال رسل و انزال کتب و آیات الهی و القاء شیطان و رفع آن و محکم کردن آیات برای امتحان بندگان است که خوب و بد آنها از هم تمیز داده شود کافر و مؤمن، و جاهل و عالم، قسی القلب و متور القلب، مریض القلب، و صحیح القلب، ضلالت و هدایت که البته امتحان میشوند چنانچه می‌فرماید: «أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» عنکبوت آیه ۱ و ۲. تفسیر.

(لِيَجْعَلَ مَا يُنْفِئُ الشَّيْطَانَ فِتْنَةً): متعلق است بآیات قبل و بیان حکمت آن که فرمود «وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» که ارسال رسل و جعل احکام و نزول آیات و در مقابل القاء شیطان و نفس اماره و حب دنیا تماماً برای امتحان است. (لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ): در مجلد اول در سوره بقره آیه ۹ ما اقسام امراض قلبیه را مفضلاً بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید تکرار نشود.

(وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ): قساوت قلب سیاهی دل است بواسطه کثرت معاصی و شرک و کفر و عناد و تقلید آباء و حب به ریاست و مال و کبر و نخوت و هزار عیب دیگر که دیگر موعظه و نصیحت اثری نمی‌کند و از قابلیت هدایت افتاده مثل مخالفین و معاندین در عصر ائمه و امروز در بسیاری از جوامع.

(وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ): که هم بخود ظلم کردند و خود را مستحق عذاب ابدی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۲ نمودند، و هم ب دیگران که مانع شدند، و هم بدین.

(لِنُفِي شِقَاقِ بَعِيدٍ): شقاق جدایی است، اینها از حق جدا شدند و رو باطل رفتند آنها نه مقدار کمی که قابل برگشتن باشد بسیار دور که دیگر با حق هیچ تناسبی ندارند و بالعکس.

(وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ): که قلب آنها بنور علم روشن و در مقام پیدا کردن حق هستند و تمیز حق و باطل را می‌دهند.

(أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ): می‌دانند که انبیاء و رسل از جانب خدا آمده‌اند و معجزات آنها را مشاهده می‌کنند و احکام الهیه را موافق حکمت و مصلحت میدانند و تمام را حق و صدق میدانند.

(فَيُؤْمِنُوا بِهِ): ایمان می‌آورند و ثبات قدم دارند و فریب شیطان و نفس اماره را نمی‌خورند و عناد و عصبیت ندارند.

(فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ): با کمال اطمینان قلب و خضوع و خشوع توجه بحق می‌کنند.

(وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا): خداوند هم نور ایمان را در قلوب آنها القاء و قذف می‌فرماید و اسباب هدایت را برای آنها فراهم می‌کند.

(إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ): که هیچ اعوجاجی و انحرافی نداشته باشد از حیث عقاید و اخلاق و اعمال صالحه.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۵] ... ص: ۳۲۲

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِزْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ (۵۵)

و همیشه کسانی که کافر هستند در شبهه و شک هستند در امر نبوت و قرآن اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۳ و اسلام تا بیاید آنها را مرگ و قیامت، یا بیاید آنها را عذابی که مثل نداشته باشد.

(وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا): مراد آن کفاری هستند که در آیه قبل اشاره شد که در قلوب آنها مرض است و قساوت گرفته و دیگر قابل هدایت نیستند و در شقاق بعید هستند بکفر باقی می‌مانند تا اینکه بیاید آنها را ساعت که مرگ باشد و اول عذاب قیامت که فرمود: «اذا مات ابن آدم قامت قیامته».

(فِي مِزْيَةٍ مِنْهُ): مرجع ضمیر ممکن است قرآن باشد یا اسلام یا شخص نبی و اینها تلازم دارد زیرا منکر قرآن منکر اسلام و منکر رسالت هم هست و کذا العکس.

(حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ): ممکن است اجل باشد یا قیامت کبری یعنی تا آخر عمر بکفر باقی می‌مانند.

(بَغْتَةً): که می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ» نحل آیه ۷۹.

(أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ): گفتند: عذاب یوم بدر بوده که ملائکه بیاری اسلام آمدند که این روز عقیم بود دیگر مثل پیدا نکرد، و این تردید به کلمه او برای این است که این کفار دو قسمت شدند یک قسمت در بدر کشته شدند و یک قسمت بکفر تا آخر عمر باقی ماندند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۶] ... ص: ۳۲۳

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶)

سلطنت و مالکیت در روز قیامت مختص بذات اقدس او است حکم می‌فرماید بین بندگان پس کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح دارند در بهشتها منتعم بنعم اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۴ الهی می‌شوند.

(الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ): همیشه مالکیت ذاتیه مختص بذات او است لکن در دنیا بسیاری دعوی مالکیت میکنند یکی سلطنت یکی

ریاست یکی دولت یکی ثروت و نحو اینها لکن در قیامت تمام ضعیف «لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ» هستند.

(يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ): حکم حکم او است احدی اختیار ندارد: «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا» انفطار آیه ۱۹.

(فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ): تفسیرش واضح مکرر بیان شده.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۷] ... ص: ۳۲۴

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵۷)

و کسانی که کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند پس برای آنها است عذاب خوار کننده.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا): کفر منحصر بکسانی نیست که داخل در دین اسلام نشدند مثل مشرکین و یهود و نصاری و مجوس و صابئین و امثال آنها بلکه بسیاری از فرق مسلمین را هم شامل می‌شود مثل نصاب که نصب عداوت کردند با خاندان رسالت، و خوارج مثل طلحه و زبیر و عائشه و اهل بصره که خروج بر امام زمان امیر المؤمنین کردند در جنگ جمل، و معاویه و اهل شام در جنگ صفین، و خوارج نهروان و لشکر کربلا، و مثل کسانی که بدعت در دین گذاردند یا منکر ضروری دین شدند و اشیاء آنها تمام صدق کفر

بر آنها می‌کند و احکام کفر بر آنها بار می‌شود.

«وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»: مراد تکذیب قرآن فقط نیست اگر یک آیه از قرآن را تکذیب کرد مکذّب بآیات الهی شده مثل آیه ربا: «وَأَحْلَىٰ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۲۵
الرّبا»

بقره آیه ۲۷۶، یا آیه میراث که بر غیر قرآن تقسیم ارث کنند، یا آیه «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» مائده آیه ۴۲، یا آیه حدّ زنا: «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» نور آیه ۲، یا آیه قصاص و دیات: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» بقره آیه ۱۷۵، یا آیات احکام آیه زکاة صوم حجّ خمس حدود و امثال اینها بلکه اگر آیات را تعمیم دهیم بانبیاء و ائمه و علماء کار بسیار مشکل می‌شود.

«فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»: عذابهای الهی فردای قیامت دو قسم است عذاب جسمانی آتش زقوم حمیم غساق تازیانه عمود مار عقرب و امثال اینها و عذاب روحی مثل: «أَحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُوا» مؤمنون آیه ۱۱۰، بعد از رحمت حشر با شیاطین لعن الهی و امثال اینها که یکی از آنها اهانت و بی‌اعتنایی بآنها است و رسوایی پیش خلائق و جدایی از حشر با اولیاء و محرومیت از بهشت و شهادت شهود و غیر اینها.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۸] ... ص: ۳۲۵

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

و کسانی که هجرت کردند در راه خداوند متعال پس از آن کشته شدند یا بمرگ طبیعی از دنیا رفتند هر آینه خداوند روزی می‌دهد آنها را روزی نیکویی و محققا خداوند هر آینه او بهترین روزی دهندگان است.

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: عامّ است شامل جمیع کسانی که از اوطان خود هجرت می‌کنند در راه خدایی مثل مهاجرین که از مکه هجرت کردند بمدینه طیبه، و مثل حاج که از اوطان خود برای حجّ و زیارت بیت الله خارج می‌شوند، و مثل زوّار اُعتاب مقدّسه، و مثل علمای اعلام که برای تحصیل علوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۶

دییته مسافرت می‌کنند، و مثل کسانی که برای اعلاّی کلمه اسلام و شعائر دینی و هدایت و ارشاد مؤمنین و اقامه صلوة و امر بمعروف و دفع کفّار و اشرار و سایر طرق الهیه که فرمود: «الطَّرِقَ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ انْفَاسِ الْخَلَائِقِ» تمام را شامل می‌شود.

«ثُمَّ قُتِلُوا»: مثل اصحاب بدر و حنین و اصحاب امیر المؤمنین و اصحاب سید الشهداء و بسیاری از ذراری رسول الله، و از علماء شیعه و از مؤمنین که بدست کفّار و معاندین و مخالفین کشته شدند.

«أَوْ مَاتُوا»: در غربت از دنیا رفتند.

«لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا»: چه در عالم برزخ و چه در قیامت که این جمله قریب المفاد است با آیه شریفه، «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» آل عمران آیه ۱۶۲.

«وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»: اشکال: خداوند رزاق است و بس و رزق یکی از افعال مختصّه بخدا است رازق دیگری نداریم که خیر الرّازقین باشد غیر از خداوند.

جواب- اسباب و وسائلی که خداوند برای رزق معین فرموده مثل آباء نسبت به اولاد صغار و زوج نسبت بزوجه و موالی نسبت بعبيد و ارباب نسبت به نوکر و کارفرما نسبت به کارگر بلکه ملائکه موکل بارزاق هستند مثل میکائیل تمام صدق رازق می‌کند که خداوند در این جمله با سه تأکید کلمه انّ کلمه لام ذکر هو فرموده خیر الرّازقین چه در دنیا چه در برزخ چه در قیامت.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۵۹] ... ص: ۳۲۶

لَيْدُ خَلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

هر آینه خداوند داخل می‌کند آنها را محلی که آنها را خشنود و رضایت‌مند آنها باشد، و محققا خداوند هر آینه دانا و دارای حلم و بردباری است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۷

(لَيْدُ خَلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ): نوع مفسّرین تفسیر کردند به بهشت بدلیل قوله تعالی: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» زخرف آیه ۷۱. لکن بنظر تمام نیست.

اما اولاً: بهشت اختصاص با آنها ندارد جمیع مؤمنین داخل بهشت می‌شوند و مخلّد در آن هستند.

و ثانياً آیه قبل این دلالت را داشت و ظاهر عطف مغایرت است و آنچه بنظر می‌رسد مقام رضا است بدلیل قوله تعالی بعد از توصیف بهشت که می‌فرماید:

«وَعِدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ (می‌فرماید) وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» توبه آیه ۷۳. و بدلیل قوله (ع) که می‌فرماید: بعد از دخول اهل بهشت در بهشت خطاب می‌رسد: آیا توقع دیگری دارید؟- عرض می‌کنند: «ربنا رضاك» و قوله (ع) که می‌فرماید:

«إذا اشتغل أهل الجنة بالجنة اشتغل أهل النار بالنار».

(وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ): میدانند هر که چه لیاقتی دارد.

(حَلِيمٌ): حلم الهی فوق آنچه تصور شود حتی بکفار فضلا از این نوع مهاجرین.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۰] ... ص: ۳۲۷

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ (۶۰)

همین نحو است و کسی که عقوبت کند بمثل آنچه باو عقوبت شد پس از آن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۸
بر او بغی و ظلم کردند هر آینه خداوند او را نصرت می‌فرماید. محققا خداوند هر آینه عفو می‌فرماید و می‌آمرزد و از بین می‌برد گناهان را.

(ذَلِكَ): جمله مستقلة است اشاره بآیات قبل که این نحو بوده معامله خداوند با مؤمنین و مهاجرین.

(وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ): دستور الهی است برای انبیاء و مؤمنین و کسانی که گرفتار ظلم ظالمین شدند که در مقام انتقام بیش از آنچه با آنها وارد شده انتقام نکشند چنانچه می‌فرماید: «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ» بقره آیه ۱۹۰ و نیز می‌فرماید: «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ مائده آیه ۴۹.

(ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ): پس از آن اگر تعدی کردند در ظلم و اذیت و آزار و نتوانست مظلوم قصاص کند بداند که خداوند.

(لِيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ): خداوند او را نصرت عطا میکند و از ظالم انتقام میکشد مگر آنکه مظلوم گذشت کند و عفو نماید زیرا.

(إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ): خداوند هم عفو می‌فرماید و گذشت می‌کند چنانچه می‌فرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ» مائده ۴۵ و نیز می‌فرماید: «وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» تغابن آیه ۱۴.

و از این جهت حضرت یعقوب از پسران، و یوسف از برادران انتقام نکشیدند بلکه بر آنها طلب مغفرت کردند. و حضرت رسالت پس از فتح مکه و تسلط بر مشرکین فرمود: با شما معامله‌ای می‌کنم که برادرم یوسف با برادرانش کرد

(انتم الطلقاء)

با آن همه اذیت‌هایی که چه در مکه و چه در جنگها کرده بودند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۲۹

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۱] ص: ۳۲۹

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱)

این نصرت الهی باین است که خداوند متعال داخل می‌فرماید شب را در روز و روز را در شب، و محققا خداوند شنوا و بیناست.

اشکال: چه مناسبت دارد نصرت الهی با دخول شب در روز و بالعکس؟

جواب: اشاره باین است که خداوندی که قدرت دارد شب ظلمانی را روز روشن کند و بالعکس قدرت دارد عزیز را ذلیل و ذلیل را عزیز کند فقیرا را غنی غنی را فقیر غالب را مغلوب مغلوب را غالب فرماید ضعیف را قوی و قوی را ضعیف کند پس قدرت دارد که انبیاء و مؤمنین را نصرت فرماید و بر کفار و مشرکین مسلط کند.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ): بواسطه حرکت کره زمین بحرکت وضعی دور خود تمام ساعات و دقایق روز و شب موجود است چنانچه بحرکت انتقالی او دور کره شمس فصول دوازده گانه تحقق پیدا می‌کند. جَلَّ الْخَالِقُ.

(وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ): مکرر گفته‌ایم که این دو صفت با بسیاری از صفات کمالیه مرجعش علم است یعنی علم بمسموعات و مبصرات دارد چنانچه حکمت علم بمصالح و مفاسد است و اراده علم بصلاح و فساد است، و ادراک علم بجزئیات است، و علم عین ذات است و غیر متناهی چنانچه قدرت هم همین نحو است و مرجع جمیع صفات این دو صفت است و از این دو انتزاع می‌شود، و این دو صفت علم و قدرت هم از نفس ذات انتزاع می‌شود چون امر وجودی است و ذات اقدس او صرف الوجود است غیر متناهی، جمیع مراتب وجود را بوحده و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۰

بساطه دارا است و از امیر المؤمنین است:

«کمال توحیده نفی الصفات عنه»

چنانچه صفات سلبیه هم چون عدم و فقدان است و در ذات او عدم راه ندارد لذا سلب می‌شود.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۲] ص: ۳۳۰

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

این نصرت مؤمنین و خذلان کفار و مشرکین برای این است که خداوند او است حق، و محققا کسانی را که می‌خوانند از غیر از خدا اوست باطل، و محققا خداوند علی است کبیر است.

(ذَلِكَ): اشاره بآیات قبل که خداوند انبیاء و مؤمنین را نصرت و غلبه عنایت می‌فرماید و کفار و مشرکین را مخذول و منکوب می‌کند علتش این است که.

(بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ): بعضی گفتند: یعنی ذو الحق است، بعضی گفتند:

کسانی که اهل ایمان هستند اهل حق هستند. لکن حق یکی از اسامی ذات است اشاره بمقام واجب الوجودی همیشه بوده و هست نه اول دارد نه آخر ثابت است که گفتیم:

اسامی ذات سه است، هو اشاره به مقام غیب الغیوبی است ممکن پی بذات اقدسش نمی‌برد چون محدود است پی بغیر محدود

نمی‌برد، الله اشاره بذات مستجمع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص. حق اشاره بمقام واجب الوجودی است و بقیه اَسْمَاءِ الهیه اَسْمَاءِ صفات است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۳۱
 (وَ أَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ): آلهه مشرکین از اصنام و غیر آنها.
 (هُوَ الْبَاطِلُ) از بین رفتنی است و هیچ نفع و ضرری ندارد.

(وَ أَنْ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ): بلند مرتبه علی اعلاء علو ذاتی علو صفاتی علو افعالی که علو او حد و اندازه ندارد غیر متناهی است.
 (الْكَبِيرُ): کبریایی مختص بذات اوست و هر ممکن در پیشگاه او حقیر و صغیر است اگر دعوی بزرگی کند خوار و ضعیف و از بین رفتنی است حدیث قدسی است:

«الکبریاء ردائی و العظمه ازاری فمن نازعنی خذلته»

بزرگی بتو می‌برازد و بس، جل جلاله.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۳] ... ص: ۳۳۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳)

آیا نمی‌بینی محققا خداوند متعال نازل می‌فرماید از طرف بالا آب را پس صبح می‌کنی زمین را سبز و خرم محققا خداوند دقیق است کارهای او و خبیر است بتمام خصوصیات امور.

(أَلَمْ تَرَ): استفهام تقریری است یعنی البته مشاهده می‌کنی و معاینه می‌نمایی که- (أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً): قدرت نمایی الهی این است که چون ربع کره زمین از کره آب بیرون است که ربع مسکونش می‌نامند و آب بسطح این قسمت نمی‌رسد خداوند بتابش خورشید بر کره آب آب را بخار می‌کند و بطرف بالا- می‌برد. و ادخنه هم از روی کره زمین بصورت دخان بالا می‌رود، و چون طرف بالا هوای سرد است این أبخره و ادخنه بهم ملصق می‌شوند تشکیل ابر می‌دهند در واقع آب و نار و هوا بهم التصاق پیدا می‌کنند و بواسطه تموج هوا این غمام و اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۳۲

ابرها را حرکت می‌دهد بهر نقطه که مأمور است، و این سه عنصر از هم جدا می‌شوند عنصر ناری بطرف بالا می‌رود و عنصر هوایی در مرکز وسط که کره هوایی است داخل میشود و عنصر آبی بطرف سفلی نازل می‌شود و حین نزول اگر هوا سرد باشد تشکیل برف می‌دهد و اگر در وسط سرد باشد تشکیل تگرگ می‌دهد و اگر ملایم باشد تشکیل مطر باران می‌دهد، و اینها در اعماق زمین وارد می‌شوند که آب چاهها و چشمه‌ها از این قسمت است، و دانه‌ها و اصول اشجار که در زیر خاک پنهان شده‌اند از این آب بهره‌برداری می‌کنند و رشد می‌کنند، و از زمین خارج میکنند اشجار و اثمار را.

(فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً): سبز و خرم و فواکه و حبوبات و سایر ما یحتاج انسان را تولید میکنند.
 (إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ): ریزکار است با أعلا درجه دقت (خَبِيرٌ): بتمام جزئیات موافق حکمت با خبر است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۴] ... ص: ۳۳۲

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴)

اختصاص دارد بذات اقدس او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و محققا خداوند هر آینه او غنی بالذات است و ستایش مختص باو است.

(لَهُ): لام اختصاص است که غیر از او خالق و رازق شیئی نیست: «إِنَّ- الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ» حج آیه ۷۲.

(ما فی السَّمَاوَاتِ): سَمَاوَاتِ عَالَمِ بَالَا که عبارت از این کرات جوئیّه باشد شمس قمر کواکب که بسا بسیار از این کرات چندین هزار برابر کره زمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۳

است و خود میدانند که در هر یک آنها چه اندازه خلق فرموده و ملائکه هستند تمام مشغول بعبادت که حضرت رسول فرمود: در لیلَةُ المِعْرَاجِ جای یک قدم نبود از کثرت ملائکه و در عالم بالا عرشِ اَعْظَمِ و کرسی که احاطه بر جمیع آسمانها و زمینها دارد: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» بقره آیه الكرسی، و بیت المعور و سدرَةُ المنتهی و جنَّة الماوی و لوح و قلم و عالم ارواح و مالا یعلمه الا الله.

(وَ مَا فِي الْأَرْضِ): از جمادات جواهر و فلزات و معادن و جبال و حجاره و تراب، و نباتات از اشجار و حبوبات و فواکه و ادویه جات و گیاه، و حیوانات از حشرات و سباع و وحوش و طیور و انعام و جن و انس و غیر اینها. (وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ): با سه تاکید کلمه ان و لام تاکید و جمله اسمیه و غنی را اکثر تفسیر کردند به بی نیازی و از صفات سلویه شمردند که گفتند:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق و لکن ما گفتیم: غنی از اعظم صفات ثبوتیه است بمعنی دارایی که لازمه او سلب احتیاج است و همین جمله قبل شاهد بر این معنی است. (الْحَمِيدُ): حمد مختص بذات مقدس او است که کامل است فوق الکمال و تمام است فوق التمام ذاتا و صفة و فعلا. الحمد لله رب العالمین.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۵] ... ص: ۳۳۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵)

آیا نمی بینی که خداوند متعال مسخر فرمود از برای شما آنچه در زمین است و کشتیها را که در دریا حرکت می کند بامر پروردگار، و نگاه داری کرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۴

آسمان را که سقوط نکند بر زمین مگر باذن پروردگار بدرستی که خداوند نسبت بافرد ناس رءوف و مهربان است. (أَلَمْ تَرَ): البته می بینی.

(أَنَّ اللَّهَ): اینکه خداوند متعال.

(سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ): از قعر دریا جواهرات بیرون می آورد و از دل کوهها عقیق و فیروزج و یاقوت و زبرجد و معادن اخراج می کنی و تمام حیوانات حتی سباع و درندگان را مسخر میکنی، خود حقیر دیدم در میدان شاه خرس را آورده بودند و با انسان کشتی میگرفت، و در سابق معمول بود در مجالس عزای اُبی عبد الله شیر را زنجیر کرده می آوردند و پای منبر زنجیر از گردن او برمیداشتند و چون در یک مجلس یک زنی از ترس ضعف کرد و مرد دولت جلو گیری کرد.

آیه شریفه سوره فیل:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» «الایه» که فیل بآن عظمت را تسخیر کرده بودند و برای جنگ آورده بودند و باو تعلیم داده بودند، و جمیع طیور حتی تسخیر جن که در شریعت حرام است و هر چه در زمین است.

(وَ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ): که خداوند چوب را قرار داده که روی آب بماند و فرو نرود و کشتی از آن ساخته شود و جمع کثیری در آن قرار گیرند و از این طرف دریا بطرف دیگر سیر کنند و صادرات و واردات را نقل نمایند.

(بأمره): که بتوسط باد و نار در روی دریا حرکت دهد.

(وَيُمِسُّكَ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ): این کرات جویه در این مراکز خود بدون عمد برقرار که سقوط نکند: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» لقمان آیه ۹.

(إِلَّا بِأُذُنِهِ) که از علایم قیامت است.

(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ): با رأفت و مهربانی و ترحم و تفضل با اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۵
بندگان رفتار میفرماید.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۶] ... ص: ۳۳۵

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶)

و اوست خداوندی که زنده کرد شما را پس از آن می میراند شما را پس از آن زنده می کند شما را بدرستی که انسان هر آینه جحد و انکار میکند.

(وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ) مراتبی از برای حیات هست.

اولاً عناصر أربعه از خاک و آب و هوا و نار را از کتم عدم بعرضه وجود آورد، ماهیات صرفه بودند لباس وجود پوشیدن پس از آن حیات نباتی پیدا کردند و مراتبی را سیر کردند تا نطفه انسان شدند و مراحل را طی کردند تا انسان شدند که دائماً در خلع و لبس بودند تا انقضاء مدت و أجل شد (ثُمَّ يُمِيتُكُمْ): و در مدت عالم برزخ مرده بودند و روح به قالب مثالی تعلق گرفت: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» مؤنون آیه ۱۹۲ (ثُمَّ يُحْيِيكُمْ): روز قیامت روز بعث و نشور.

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ): با اینکه این قدرت نمایی‌ها را مشاهده می کنند مع ذلك منکر بعث می شوند و می گویند: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ» یس آیه ۷۸.

تنبيه: حیات اقسامی دارد: حیات جسمانی بمراتبی که ذکر شد، و حیات علمی که فرمود:

«الناس موتی و أهل العلم أحياء»

و حیات ایمانی که میفرماید «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» روم آیه ۵۱.

حیات اخلاقی، حیات عملی، و بالجمله هر چیزی که توقع و قابلیت اثری از او هست اگر آن آثار را داشته باشد حی است و اگر نداشته باشد مرده است. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۶

در تفسیر آیه شریفه: «وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» آل عمران آیه ۲۶، گفتند: مؤمن از کافر و کافر از مؤمن مثل محمّد بن ابی بکر و پسر نوح، و حیات ذاتی مختص بذات اقدس او است «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آیه الكرسي، و حیات جعلی راجع به سرتاسر ممکنات است که بافاضه وجود حی است و بسلب وجود میت است: «الممكن في حد ذاته أن يكون ليس، و له من علته أن يكون أيس».

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۷] ... ص: ۳۳۶

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَ ادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ (۶۷)

از برای هر امتی ما قرار دادیم و جعل نمودیم منسک و طریقه‌ای را که باید بآن طریقه عمل کنند پس منازعه نکنند با تو در امری که ما دستور دادیم و دعوت فرما آنها را بسوی پروردگار خود محققاً تو هر آینه بر طریقه هدایت استقامت داری و بطریق مستقیم هدایت می فرمایی.

(لِكَلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسِيَةً): بعضی گفتند: مراد از منسک محل عبادت است که معابد باشد مثل بیع و کنائس و مساجد، بعضی گفتند: مناسک حج است که در امم سابقه بوده. لکن ظاهر این است که مراد دستورات و فرائض که انبیاء مأمور بودند به ابلاغ بامت مثل صلوٰه و صوم و زکاة و امثال اینها. (هُم نَاسِيَةٌ): یعنی باید عمل کنند نه اینکه عمل کرده باشند زیرا اکثر افراد امم مخالفت انبیاء کردند فقط قلبی که بآنها ایمان آوردند.

(فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ): یعنی در دستوراتی که ما برای امت تو قرار دادیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۷ و جعل کردیم منازعه و محاجه نباید بکنند که این دستورات اسلامی مخالف با دستورات انبیاء سلف هست، هر کدام بمقتضای زمان و اشخاص و حکم و مصالح جعل شده و لذا نسخ در شرایع بوده شریعت نوح نسخ شریعت آدم و کذلک ابراهیم و موسی و عیسی تا دین اسلام که نسخ جمیع شرایع قبل بود، و در خبر دارد که مراد از الامر امر وصایت و ولایت امیر المؤمنین است. حدیث منسوب بموسی بن جعفر از پدر بزرگوارش علیهما السلام است خلاصه مفادش این که: پس از نزول این آیه حضرت رسول مهاجر و انصار را جمع فرمود، و فرمود هر نبی منسک داشته تا نبی آخر و علی علیه السلام منسک است باید او را اطاعت کنید و لزوم امام و اطاعت او دین است لکن آنها منازعه و مخالفت کردند. و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق اتم را میکند البته وجود امام و اطاعت او اعظم فرائض الهیه است که بدون او ایمان تحقق پیدا نمیکند منافی با عموم آیه نیست که شامل جمیع دستورات الهیه باشد.

(وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ): دعوت بتوحید و لزوم اطاعت او امر او و ترک نواهی او.
(إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ): هدایت و ارشاد بصراط مستقیم.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۸] ... ص: ۳۳۷

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸)

و اگر با شما جدال می‌ورزند پس بآنها بفرما که خداوند داناتر است بآنچه عمل میکنید.

(وَإِنْ جَادَلُوكَ): مجادله این است که بخواهند باطل خود را ثابت کنند و حق را ابطال کنند مثل اینکه در امر توحید مشرکین استدلال کنند بتقلید آباء و اجداد خود که در بسیاری از آیات تصریح شده، و در امر نبوت او را ساحر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۸

و مجنون و کذاب و مفتری بگویند، و معجزات او را حمل بسحر کنند، در امر ولایت تمسک باجماع بعضی و بشوری و بقهر و غلبه کنند، و نصوص قرآن و اخبار متواتره و حدیث غدیر را کنار گذارند، در امر قیامت استبعاداتی که چه نحوه خاک پوسیده زنده می‌شود، در موضوع احکام تصرفاتی که باستحسانات خود و بدعتهایی که گذاردند و تغییراتی که دادند عمل کنند.

(فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ): تکلیف پیغمبر ابلاغ است و چیزی فرو گذار نکند که بفرماید:

(انی تارک فیکم الثقلین ...)

«الحدیث» و بفرماید:

(«ما من شیء یقربکم الی الجنة و یبعدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یقربکم الی النار و یبعدکم عن الجنة الا و قد نهیتکم عنه»).

و خدا بفرماید «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» اسری آیه ۹. و بفرماید: «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» انعام آیه ۵۹. اخذ کنند یا رد کنند خداوند داناتر است بعمل آنها.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۶۹] ص: ۳۳۸

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹)

خداوند حکم می‌فرماید بین شماها روز قیامت در آنچه بودید در او اختلاف می‌کردید.

(اللَّهُ يَحْكُمُ): محکمه عدل الهی روز قیامت بر پا می‌شود و خداوند حاکم قاضی است قضاوت می‌فرماید. و قانون حکومت این است که باید مدعی و مدعی علیه هر دو حاضر باشند و مدعی اظهار دعوی خود را بکند و بر طبق دعوی شهودی را اقامه کند که فرمود:

«الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» خداوند مدعی را حاضر می‌کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۳۹

که انبیاء و رسل و ائمه و دعاه الی الحق هستند چنانچه می‌فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ الْآيَةَ» مائده آیه ۱۰۸. و چنانچه انبیاء می‌گویند: «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» شوری آیه ۱۴، و شهود روز قیامت شاهد قوی شخص حاکم و قاضی ذات اقدس حق است «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» رعد آیه ۴۳، «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا» عنكبوت آیه ۵۱، و از جمله شهود ملائکه کرام الکاتبین و ملائکه حفظه و اعضاء و جوارح و قرآن و ازمنه و اماکن.

و منکرین را هم حاضر می‌کند از کفار و مشرکین و منافقین و معاندین «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ» قصص آیه ۶۵. اینها بکلی منکر می‌شوند و می‌گویند: «وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» انعام آیه ۲۳. چون قسم با منکر است لکن در صورتی که مدعی شاهد نداشته باشد و با این شهود بلکه با اقرار جای قسم نیست که در بسیاری از آیات اقرار آنها را نقل می‌فرماید: (بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ): چه در امر توحید و چه در امر رسالت و چه در امر خلافت خلفاء و چه در امور دینی از احکام اسلامی و وظایف شرعی و ظلم ظالمین و بدعت‌های در دین و انکار ضروریات دین و ضروریات مذهب.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۰] ص: ۳۳۹

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰)

آیا نمی‌دانی که محققا خداوند میدانند آنچه در آسمان و زمین است محققا این در کتاب الهی ثبت شده است و محققا این بر خداوند سهل و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۰

آسان است، (أَلَمْ تَعْلَمْ): استفهام تقریری است البته پیغمبر و من دونه حتی مؤمنین می‌دانند که:

(أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ): چون علم او ذاتی است و عین ذات است و غیر محدود به همه چیز تعلق گرفته و احاطه کرده: «وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا».

طلاق آیه ۱۲، و مراد ما فی السماء عالم بالا است عالم جبروت لاهوت عالم انوار و ارواح و ملائکه و کرات علویه و آنچه در آنها است. و الارض از جمادات و نباتات و حیوانات و جن و انس به اقوال و افعال و انفس آنها «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

سبأ آیه ۷. «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» یونس آیه ۶۱.

(إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ). لوح محفوظ و لوح محو و اثبات که ثبت شده قبل از خلقت آسمان و زمین و تقدیر شده.

و گفتیم: که لوح محفوظ آنچه در او ثبت است قابل تغییر نیست و ممکن است که انبیاء و ائمه علیهم الصلاة والسلام بآنها افاضه شود که علم ما کان و ما یکون باشد

«و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک»

دعاء ندبه، ولی محو و اثبات مختص بذات مقدس او است «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» رعد آیه ۳۹. (إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ): چه تقدیر امور باشد چه ثبت در لوحین باشد چه ایجاد ما فی السماء و ما فی الارض باشد احتیاج بمقدمات و اسباب ندارد بمجرد اراده ایجاد می‌شود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یس آیه ۸۲. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۱

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۱] ص: ۳۴۱

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱)

و عبادت می‌کنند از غیر خداوند متعال چیزی را که هیچگونه دلیل و حجتی بر او ندارند و چیزی را که نیست از برای آنها باو علم، و نیست از برای ظالمین ناصر و معینی.

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) شامل تمام کفار می‌شود از مشرکین تمام اقسام شرک بت پرست، آتش پرست، گاو پرست، گوساله پرست، آفتاب پرست، ماه پرست، ستاره پرست، درخت پرست حتی یهود که گفتند: خدا خدای موسی و موسی خدای هارون، و هارون خدای فرعون، و نصاری که قائل بتثلیث شدند اب و ابن و روح القدس، و غلات که انبیاء و اوصیاء را مقام الوهیت بلکه دون آنها را بالوهیت شناختند.

(ما لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا) سلطان دلیل و حجت است که بر خصم اقامه کنند و تسلط پیدا کنند، و اینها دلیلی ندارند جز تقلید آباء. خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد و ممکن است منشأ آن زیادی محبت باشد و هیچکدام دلیل نیست.

(وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ): که بگویند ما یقین قطعی داریم بالوهیت اینها همچو علم هم ندارند «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» جاثیه آیه ۲۳، (وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ): تمام این طبقات اطلاق ظالم بر آنها می‌شود از جهاتی از جهت شرک «إِنَّ الشُّرَكَاءَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان آیه ۱۲. از جهت اغوای دیگران ظلم بغیر، از جهت عقوبت و عذاب ظلم بنفس. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۲

تنبيه: مقام و شئون اهل بیت عصمت و طهارت از خور استعداد بشر خارج است لکن دارای مقام الوهیت نیستند، از حضرت صادق علیه السلام است فرمود: نزلونا عن الربوبية و قولوا فی حقنا ما شئتم». هر چه بگوئید کم گفته‌اید.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۲] ص: ۳۴۲

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ ذَلِكُمُ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرٌ الْمَصِيرُ (۷۲)

و زمانی که تلاوت بشود بر این کفار آیات بینات ما مشاهده می‌کنی در صورت کفار منکر را که عبوس می‌شوند و غیظ و غضب می‌کنند که نزدیک است حمله کنند بستم و ضرب بر کسانی که بر آنها تلاوت آیات ما را کردند بفرما باین کفار که آیا پس خبر بدهم شما را به بدتر از این که غیظ و غضب و عبوسیت شما بیشتر و سخت‌تر از این باشد؟- و آن آتش جهنم است که خداوند وعده داده او را کسانی را که کافر شدند، و بد بازگشتی است برای آنها.

(وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ): شامل می‌شود آیات شریفه قرآن مخصوصا بشاراتی که برای مؤمنین، و عقوبت و مذمتهایی که برای

کفار بیان فرموده، و بیاناتی که پیغمبر اکرم در فضائل و مناقب اهل بیت و مثالب مخالفین و منافقین و معاندین فرموده و شاهد بر این عموم حدیث مروی از حضرت صادق است که ذیلاً اشاره میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۳

(تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ): صورت‌های آنها سیاه میشود چشم آنها قرمز می‌شود صورت درهم کشیده می‌شود عبوسا قمری را میگردد، غیظ و غضب میکنند.

(يَكَادُونَ يَشْطُونَ): حمله کنند، و بر آنها بی که.

(بِالَّذِينَ يَثْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا) که مؤمنین باشند که این آیات را بر آنها تلاوت میکنند.

(قُلْ أَفَأَنْتُمْ بَشَرٌ مِّنْ ذَلِكُمْ): که بیشتر غیظ و غضب کنید، او (النَّارُ) آتش دوزخ که ابد الآباد در آن مخلد هستید.

(وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا) در بسیاری از آیات.

(وَبَشِّرِ الْمَصِيرِينَ): حدیث مسند از موسی بن جعفر از پدر بزرگوارش در تفسیر این آیه فرمود:

«كان القوم اذا نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام آية في كتاب الله فيها فرض طاعته أو فضيلة فيه أو في أهله سخطوا و كرهوا حتى هموا به و أرادوا به العزم، و أرادوا برسول الله صلى الله عليه و سلم أيضا ليلة العقبة غيظا و غضبا و حنقا و حسدا».

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۳] ص: ۳۴۳

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (۷۳)

ای گروه ناس زده می‌شود مثلی پس استماع کنید آن مثل را محققا کسانی که می‌خوانید از غیر از خدا از اصنام اینها قدرت ندارند خلق کنند یک مگس را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۴

را و لو تمام مجتمع شوند و بیکدیگر کمک دهند بلکه اگر مگس چیزی از آنها را بود و سلب کرد قدرت پس گرفتن از او را ندارند ضعیف است طالب و مطلوب.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ): خطاب بجمع ناس است تا قیامت.

(ضُرِبَ مَثَلٌ): ضرب مثل این است که چیزی که شبیه بامر دیگری است بیان کنند که از او پی‌برند بشبیه آن، کسی که قدرت بر خلقت یک مگس ندارد حتی اگر مگس از او چیزی بر باید قدرت پس گرفتن از او را ندارد چگونه مقام الوهیت دارد.

(فَاذْتَمِعُوا لَهُ): یعنی متوجه شوید و بخود آئید و از این مثل پی به ممثل ببرید.

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ): از اصنام و اشجار و حیوانات و شمس و قمر و کواکب و ملائکه و جن و انس.

(لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا): هرگز نتوانستند و نمی‌توانند یک مگس خلق کنند.

با این صنایع غریبه که امروز مشاهده می‌شود زیرا خالقیت منحصر به ذات مقدس او است.

(وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ): تمام دست بدست یکدیگر دهند بلکه ضعف آنها بیشتر از این است که.

(وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ): چه رسد خلقت ذباب کنند.

(ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ). اشکال: این جمله ذکر مثل بود و ممثل آن ذکر نشده مثل برای چه بوده؟

جواب: مفسرین توجیهاتی دست و پا کرده‌اند و لکن ممثل او در خود این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۵

جمله از کلمه (تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) استفاده می‌شود که کسانی که قدرت بر خلقت یک ذباب ندارند و اگر از آنها ذباب سلب کند چیزی قدرت پس گرفتن ندارند چگونه مقام الوهیت دارند که از شما دفع مضار کنند یا برای شما جلب منافع نمایند، و آنها را مستحق عبودیت قرار داده‌اید مگس که ضعیف است و حقیر طالب آن ضعیف تر و حقیر تر است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۴] ... ص: ۳۴۵

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴)

قدر خداوند را و معرفت او را ندانستند آن نحوی که حق معرفت و قدر و منزلت اوست و باید بشناسند، محققا خداوند دارای قوت و قدرت است و عزیز و غالب و قاهر بر هر چیزی است.

(مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ):

حکیم نازی بعقل تا کی بفکرت این ره نمی شود طی

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

بلکه و لو خس بقعر دریا هم برسد بکنه ذات او خرد نمی تواند پی ببرد، جایی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم عرض کند:

«ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك».

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

با اینکه از پیغمبر است فرمود: خدا را نشناخت جز من و علی، و مرا نشناخت جز خدا و علی، و علی را نشناخت جز خدا و من. در

این صورت یک فلز تراشیده خود را یا یک مخلوق ضعیفی را مماثل خدا قرار دهند، و میتوان گفت: تمام فرق آن نحوی که باید

معرفت پیدا کنند نشناختند نه فرق یهود و نصاری و نه فرق مسلمین، یا او را جسم دانستند و مکان برای او قرار دادند اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۶

یا در صفات صفات زائده گفتند، یا در افعال مثل خلق و رزق شریک قرار دادند، یا برای او دختر و پسر قائل شدند ملائکه را

دختران او و آدم و عزیز و عیسی را پسران او. فقط از برکت فرمایشات ائمه بعضی از مؤمنین تا اندازه‌ای معرفت پیدا کردند.

(إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ): قوت مقابل ضعف است.

(عَزِيزٌ): مقابل ذلیل ذلت و ضعف و فقر و احتیاج خاص ممکنات است هم در حدوث و هم در بقاء و قوت و عزت و غنی خاص

مقام ربوبی است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۵] ... ص: ۳۴۶

اللَّهُ يَضْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵)

خداوند متعال برگزید از ملائکه رسولانی و از افراد ناس محققا خداوند شنوا و بینا است.

(اللَّهُ يَضْطَفِي): اصطفاء برگزیده، البته خداوند حکیم عادل تا لیاقت رسالت نداشته باشند اختیار نمیفرماید و شرایط رسالت اموری

است.

۱- عصمت هم از کلیه معاصی در تمام عمر و هم از خطا و اشتباه و سهو و نسیان.

۲- افضلیت از تمام امت در جمیع اخلاق و اعمال دینیه.

۳- دارنده دلیل قطعی بر رسالت خود.

۴- نقص خلقی نداشته باشد.

۵- امراضی که موجب تنفر ناس شود در او نباشد.

۶- عالم بجمیع ما یحتاج الیه الامه فی امر دینهم باشد.

۷- نسبش تا آدم أبو البشر پاک باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۷

(مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا): مثل جبرئیل امین وحی، و ملائکه که بر ابراهیم و لوط نازل شدند، ملک محمود که بر پیغمبر نازل شد، و ملائکه که بر صدیقه طاهره و ائمه هدی نازل میشدند و امثال اینها.

(وَمِنَ النَّاسِ) از آدم ابو البشر تا خاتم الانبیاء صد و بیست و چهار هزار کم و بیش.

(إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ): دو وصف متضاد از علم که عالم بمسموعات و بمبصرات است نه اینکه احتیاج بآلات سمع و بصر باشد گوش و چشم داشته باشد گوشش بشنود و چشمش ببیند، و این علم ازلی است و ابدی عین ذات، ازلا عالم بجمیع مسموعات و بجمیع مبصرات بوده و ابد است نه اینکه حین کلام علم پیدا کند یا زمان وجود ببیند.

تنبیه: افضلیت که ذکر شد نسبت به امت خود است منافی نیست که در امم دیگر افضل از او باشند چنانچه ائمه و اوصیاء پیغمبر اسلام و صدیقه طاهره افضل از جمیع انبیاء سلف بودند.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۶] ... ص: ۳۴۷

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶)

خداوند می داند آنچه را که قبل از آنها بوده و آنچه که بعد از آنها بود می شود و بسوی او است بازگشت امور.

(يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ): ضمیر جمع ممکن است برسل باشد از ملائکه و انبیاء بقرینه آیه قبل، و ممکن است بآفراد انس باشد از مؤمن و کافر. و ممکن است بجمیع ذوی العقول باشد از ملائکه و جن و انس، و ممکن است بجمیع مخلوقات باشد از پیش از خلقت آنها و آنچه بعد از فناء آنها.

(وَمَا خَلْفَهُمْ): از احوالات عالم برزخ و قیامت و بهشت و جهنم و احوال اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۸

روز محشر از صراط و میزان و تطایر کتب و حساب و سایر خصوصیات، و بعید نیست که این اخیر أظهر باشد، و بر هر تقدیر گفتیم علم الهی زیادتی و کمی ندارد ازلا- و ابد عالم بجمیع مخلوقات و افعال و اقوال و ظواهر و بواطن امور است «لا یعزب عن علمه شیئی».

(وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ). اما رجوع ناس بخداوند که مفاد «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بقره آیه ۱۵۱، بعث در قیامت است برای ثواب و عقاب نه آنچه عرفا، گفتند بزوال ماهیات و صرف وجود و ملحق بباری شدن است که مثنوی میگوید:

از جمادی مردم و نامی شدم از نما مردم بحیوان سرزدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بعد از آن هم من بمیرم از بشر سر بر آرم از ملائکه بال و پر

بعد از آن هم از ملک پران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کنا الیه راجعون

و اما رجوع سایر امور از افعال و اقوال و غیر اینها به معنای بازپرس است در محکمه عدل الهی.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۷] ... ص: ۳۴۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

ای کسانی که ایمان آوردید رکوع کنید و سجده کنید و عبادت کنید پروردگار خود را و بجا آورید کارهای خیر را باشد که رستگار شوید. ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۴۹

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا): به ایمان تنها قناعت نکنید بلکه مقرون با عمل صالح باشد.

(اِرْكَعُوا وَاسْجُدُوا): نوع مفسرین حمل کردند بر نماز که مشتمل بر رکوع و سجود است لکن امر بنماز در آیات شریفه بسیار است قریب به دوست آیه، و رکوع و سجود خود یک نحو عبادت است از پیغمبر اکرم است که فرمود در لیلۃ المعراج آسمانها مطروس به ملائکه بود بعضی دائما در رکوع بودند بعضی، در سجود بعضی قیام بعضی قعود، بالاخص در مقابل مشرکین که سجده می کردند برای آلهه خود چنانچه هدهد بسلیمان گفت: «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نمل آیه ۲۴. و از برای سجده اقسامی هست سجده نماز. سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده قرآن، سجده شکر، سجده تواضع که ظاهرا آیه این نوع رکوع و سجود را بیان می فرماید. و سجده ملائکه بر آدم و سجده یعقوب و پسران بر یوسف از این باب بوده، و سجده‌های انبیا و ائمه طاهرین در پیشگاه عظمت پروردگار نوعا از این باب بوده که سید الساجدین گفتند و سید سجاد نام نهاده شد.

(وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ): عبادت مختص پروردگار است نوع مشرکین شرک عبادتی داشتند که تعبیر بآلهه می کردند و معنی اله استحقاق عبادت که مفاد مطابقی کلمه توحید است، و در عبادت قصد خلوص و قربت لازم است و باید اختراعی نباشد دستور باید از طرف الهی برسد و کیفیت آن را بیان فرماید، و اقسام عبادات بسیار است عبادت قلبی، نفسی، جوارحی، مالی، بدنی.

(وَافْعَلُوا الْخَيْرَ): فعل خیر هم اقسامی دارد خیر عقلی که عقل حکم بخیریتش میکند مثل عقاید و اخلاق و بسیاری از افعال، و خیر شرعی از واجبات و مستحبات و بقاعده ملازمه تلازم بین این دو است «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۰»

حکم به الشرع حکم به العقل.

و اما اموری که در نظر جامعه خوب می آید بسا از قبیح عقل و شرع بشمار می‌رود.

(لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ): لعل به معنای لکی تفلحون است که فلاح و رستگاری منوط باین امور است.

[سوره الحج (۲۲): آیه ۷۸] ... ص: ۳۵۰

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

و جهاد کنید در راه خداوند آن نحوی که باید جهاد کنید که حق جهاد است او برگزید شما را و اختیار فرمود، و جعل نفرمود بر شما در دین حرج و ضیق را این دین مقدس ملت پدر شما ابراهیم است او شما را مسمی کرد باسم مسلمین از پیش از دین اسلام و در همین دین اسلام تا بوده باشد رسول اکرم شاهد بر افعال شما و بوده باشید شما شاهد بر افعال ناس پس بر پا بدارید نماز را و ادا کنید زکاة را و چنگ زیند بریسمان محکم الهی او است مولی و صاحب اختیار شما پس خوب مولایی است و خوب نصرت کننده‌ای است.

نوع مفسرین گفتند: این خطابات متوجه بجمیع مؤمنین است بقرینه آیه قبل و بواو عطف لکن در اخبار بسیار که بالغ بر حد تظافر است در کتاب کافی کلینی و شیخ طوسی و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر برهان و غیر اینها که دلالت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۱

تامه دارد بر این که این آیه اختصاص دارد به اهل بیت عصمت و طهارت ائمه اثنی عشر، و خطاب متوجه بآنها است و قرائن زیادی در خود آیه هست بر این معنی که در تفسیر کلمات آن اشاره میشود.

(وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ): جهاد فی دین الله است که دفع اعداء دین باید کرد، و اعداء دین بسیار هستند، و جهاد با آنها اقسامی دارد:

اول- جهاد با کفار و مشرکین جهاد با سیف.

دوم- دفع شر آنها از مسلمین در دوره غیبت بلکه در ازمنه ائمه نامش دفاع است.

سوم- جهاد با فساق و فجار بامر بمعروف و نهی از منکر به مراتب آن.

چهارم- جهاد با جهال و عوام بارشاد و هدایت و دلالت و بیان احکام و وظایف.

پنجم- جهاد با نفس بترک هوای نفسانی باطاعت اوامر و ترک معاصی.

ششم- جهاد با شیطان که: «ان الشیطان لکم عدو مبین» یس آیه ۶۰.

هفتم- جهاد با ظلمه بدفع شر آنها از مظلومین.

هشتم- جهاد با دنیا بترک زخارف آن و زهد در آن و توجه بامر آخرت و این است.

(حَقَّ جِهَادِهِ): و تمام این اقسام از خصائص آل محمد علیهم السلام است.

(هُوَ اجْتِبَاكُمْ): اجتناب قریب المعنی است با اصطفاء بر گزیدن و اختیار کردن.

(وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ): دین مقدس اسلام دین سمحه سهله است حکم حرجی در او نیست، و ممکن است این جمله

اشاره به اقسام جهاد مذکوره باشد که در حد قدرت و توانایی باشد اگر موجب ضرر و حرج می شود واجب نیست مخصوصا با

کفار و فساق و فجار و ظلمه. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۲

(مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ): مفسرین گفتند که: اطلاق آب بر ابراهیم از باب اطلاق امهات است بر ازواج نبی و اطلاق آب است در فرمایش

حضرت رسالت:

«أنا و علی أبوا هذه الامة»

لکن در اخبار همین را از قرائن این که مراد ائمه طاهرین هستند گرفتند.

(هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ): اشاره بآیه شریفه است: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» بقره آیه ۱۲۲.

(وَفِي هَذَا): در این قرآن و این دین که دین اسلام است و متدین بآن مسلم است و این اسلام تسلیم جمیع وظایف است.

(لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ): که بر ائمه طاهرین شهادت می دهد روز قیامت چنانچه مفاد اخبار است. و اما بنا بر تفسیر مفسرین

شاهد بر مؤمنین است لکن قرینه بعد دلیل بر اول است.

(وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ): چنانچه در زیارت جامعه و سایر زیارتها و در اخبار بسیار دارد که: ائمه شهداء روز قیامت هستند.

(فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ): اقامه صلوة دو قسم است یکی أداء صلوات است دیگر نگاهداری نماز است که از جامعه برداشته نشود که در

بسیاری از زیارات است.

(وَ اتُوا الزَّكَاةَ): شامل زکوات واجبه و صدقات مندوبه می شود بلکه زکاه کل شیء بحسبه زکاه علم، زکاه بدن، زکاه جوارح، زکاه

قوت و قدرت و غیر اینها.

(وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ): بحبل الله المتین.

(هُوَ مَوْلَاكُمْ): تمام اختیارات شما تحت قدرت او است.

(فَنِعْمَ الْمَوْلَى): رءوف رحیم غفور عطف است «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ» بقره آیه ۱۳۸.

(وَ نِعْمَ النَّصِيرُ): «يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ» روم آیه ۴. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۳

تم بحمد الله سورة الحج و يتلوه انشاء الله سورة المؤمنون و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. و الصلاة و السلام على محمد و

آله، و اللعن على أعدائه و أعدائهم تم بيد العبد المذنب السيد عبد الحسين المدعو بالطيب غفر له

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَوْلِيَهُ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِ.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱] ص: ۳۵۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱)

اما اخبار در فضیله این سوره مبارکه بسیار است، در بعض اخبار دارد از ابی بن کعب از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرمود:

(من قرء سورة المؤمنین بشرته الملائكة يوم القيامة بالروح والريحان و ما تقر به عينه عند نزول ملك الموت)

و از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

(من قرء سورة المؤمنین ختم الله له بالسعادة اذا كان يد- من قراءتها في كل جمعة و كان منزله في الفردوس الاعلاء مع النبيين و

المرسلین)

و از آن حضرت مروی است فرمود: کسی که بنویسد در شب او را و بر کسی که شارب نیبذ است معلق کند مبعوض می شود بر او

شرب نیبذ باذن الله و از پیغمبر صلی الله علیه و سلم است فرمود:

(من كتبها و علقها على شارب الخمر بغضه و لم يشربه ابدا)

و در روایت دیگر

(لم یقر به ابدا)

و دارد امیر المؤمنین علیه السلام اول ولادتش این قسمت سوره را برای پیغمبر صلی الله علیه و سلم تلاوت نمود قبل از بعثت

حضرت رسالت به ۱۳ سال. و حضرت فرمود:

(قد افلحوا بک یا علی)

و از این حدیث و اخبار بسیار دیگری استفاده می شود که اینها در همان عالم نورانیت تمام علوم و قرآن بآنها افاضه شده. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۵

(تنبيه) در باب مستحبات چندان دقتی در صحت و سقم اخبار لازم نیست بواسطه اخبار من بلغ که میفرماید:

(من بلغه ثواب علی عمل فعله رجاء لادراک هذا الثواب يعطيه و لو لم یکن کما بلغ).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ.

فلاح به معنی سعادت و رسته گاری و نیل بفیوضات دنیوی و اخروی است، و این خصیصه مؤمنین است غیر مؤمن هر که باشد و هر

چه باشد فلاح و رسته گاری ندارد چه مقصر باشد که معذب بعذاب ابدی است و غیر مقصر متروک است بلی اطفال مؤمنین بتبع

مؤمنین رسته گار می شوند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲] ص: ۳۵۵

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

این جمله و جملات بعد را چهار نحوه می توان تفسیر کرد.

۱- این که کسانی که دارای این صفات باشند مؤمن هستند که بدون این صفات ایمان نیست نظیر صفاتی که در انبیاء و اوصیاء

شرط است که بدون آن نبی و وصی نیست، و صفاتی که در عبادات شرط است که بدون آن باطل است، و صفاتی که در امام جماعت و مراجع تقلید و مجتهد نافذ الحکم و قاضی و شاهد شرط است لکن این معنی خلاف ظاهر است.

۲- این که ایمان بدون این صفات هم تحقق پیدا می‌کند ولی فلاح و رسته‌گاری مخصوص به مؤمنین است که دارای این صفات باشند این هم خلاف ظاهر است، زیرا اخبار بسیاری داریم که مؤمن و لو با گناه جن و انس باشد اگر با ایمان از دنیا رود رسته‌گار خواهد شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۶

۳- این که مؤمن رستگار است ولی به تبعیت کسی که با این صفات باشد این هم خلاف ظاهر آیات است.

۴- این که این صفات باعث حفظ ایمان می‌شود و اگر نباشد خطر بزرگ دارد که بدون ایمان از دنیا رود چنانچه مفاد بسیاری از اخبار است و این معنی بنظر اقرب می‌باشد و اللّٰه العالم.

خشوع دو قسم است خشوع قلب که تمام توجه او در به نماز خداوند بی نیاز باشد خیالات متفرقه در قلب راه ندهد، و خشوع جوارح چشم در حال قیام به محل سجوده باشد و در حال رکوع به میان پاها و در حال جلوس بدامن و در حال سجود به دو طرف بینی، و دستها در حال قیام بر دو پا باشد و در حال رکوع بر زانو و در حال تشهد و سلام بر دامن و در حال سجده مقابل محل سجده باشد، در خبر است شخصی نماز می‌کرد و با لحن خود بازی می‌کرد حضرت رسول صلی اللّٰه علیه و سلم فرمود:

(لو خشع قلبه لخشعت جوارحه)

و دارد که حضرت سر مبارکش را به زیر می‌انداخت و بزمین نگاه می‌کرد.

و نیز در تفسیر خشوع خبر دارد که ملتفت نشود که کی است بر طرف راست او و کی است بر طرف چپ او.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳] ص: ۳۵۶

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳)

و کسانی که از لغو اعراض می‌کنند، لغو اقسامی دارد و درجاتی.

۱- الدنيا (و ما هذه الحیاة الدُّنیا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ). عنکبوت آیه ۶۴ باید مؤمن زهد در دنیا و ترک علاقه باو و اعراض از او داشته باشد.

۲- در اخبار تفسیر بغناء و ملهیات کرده‌اند.

۳- تفسیر بکذب شده است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۷

۴- تفسیر بکلیه معاصی شده.

۵- تفسیر باموری که لغو و بی فائده است.

و بالجمله لغو شامل جمیع این اقسام می‌شود و این اقسام بیان مصادیق آن است مؤمن باید دائماً بفکر آخرت و عاقبه کارها بر آید بعبادت و بنده‌گی و تحصیل سعادت و رستگاری مشغول باشد و هر چه او را از خدا و دین و بنده‌گی باز میدارد غفلت نکند حتی امور دنیوی از تحصیل معاش و دستگیری از افتاده‌گان و احسان به بندگان را بقصد قربت و نیل به سعادت بجا آورد و این معنی به معنی اتم آن در خاندان نبوت بوده، لذا در اخبار بسیار تفسیر باین خاندان شده و تعبیر بمسلمین شده که تسلیم صرف باشد به جمیع واردات و جمیع عبادات و ترک کلیه معاصی و ملهیات.

در اخبار زیادی در کافی دارد قریب باین معنی که هر روز و شبی با انسان تکلم می‌کند که من شاهد اعمال امروز و امشب تو هستم دیروز نبودم و فردا هم نیستم. (ما فات مضی و ما سیأتیک فاین - قم فاغتنم الفرصه بین العدمین).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴] ص: ۳۵۷

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴)

زکاة به نه چیز تعلق می‌گیرد غلات اربعه انعام ثلاثه نقدین و هر کدام حد نصابی دارد و وقت اداء و مقدار اداء که در فقه متعرض شده‌اند، بلکه بیک عنایتی می‌توان گفت که شامل جمیع صدقات واجبه و مندوبه، بلکه جمیع احسان‌های مالی از اطعام و کفارات و دست‌گیری از بیچارگان و بذل در راه دین و اعلاء کلمه اسلام و صرف مجاهدین و طلاب علوم دینی و نجات مظلومین میشود بلکه بالاتر از این زکاة جوارح است زکاة چشم و گوش و زبان و دست و پا و قوه و قدرت و کلیه نعم الهیه حتی بذل علم زکاة علم است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵] ص: ۳۵۸

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵)

حفظ فروج ستر از نامحرم است و این هم مصادیق زیادی دارد، اما نساء از موی سر تا ناخن یا باید مستور باشد فقط وجه و کفین و ظهر رجلین مستثنی شده آن هم بدون ربه و شهوت حتی در قرآن مجید می‌فرماید در سوره مبارکه نور آیه شریفه ۳ و ۳۱ (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ الْآيَةُ) نه میدانم خانمهای امروز با این آیات چه می‌کنند؟ آیا نمی‌دانند یا منکر قرآن هستند یا معرض از قرآن، گمان می‌کنم فقط تقلید اروپا و نصاری باشد باری بگذاریم و بگذریم، بلکه انسان باید کلیه معایب خود را مستور کند اشاعه فاحشه نشود تجاهر بفسق نکند و اشد تمام این‌ها در مورد این آیه شریفه مسئله زنا است که در اول سوره نور آیه ۲ می‌فرماید:

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةً) نظر کنید نوعاً در قرآن در ذکر رجال و نساء رجال را مقدم ذکر فرموده (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ) مائده آیه ۴۲ و غیر آن و در این جا زانیه را مقدم داشته. و نیز در باب میراث و بسیار موارد دیگر حکم نساء نصف رجال بود یا کمتر و در این جا متساوی ذکر فرموده، بلکه این شامل زناهای با اجانب است.

و اما زنا با محارم و زنا محصن و محصنه حکمش قتل و رجم است بلکه گفتند این قتل و رجم باید بعد از مائۀ جلده باشد که آیه شامل جمیع اقسام هست و این حد دنیوی است ولی عقوبت هر یک از امور تا چه اندازه است و اخبار در بیان هر یک چه مقدار است بعلاوه بر همه این‌ها چه اندازه انسان مخصوصاً زنها باید عفت داشته باشند حتی صدای آنها را نامحرم نشنود مگر در امور لازمه حتی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۵۹

دارد نماز را در صندوق خانه بکنند که بیت مخدع گفتند، حتی دارد حضرت رسول صلی الله علیه و سلم از صدیقه طاهره علیها السلام پرسیدند چه صفتی برای زن بهترین صفات است عرض کرد در مدت عمر چشمش به نامحرمی نیفتد و چشم نامحرمی باو نیفتد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶] ص: ۳۵۹

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶)

مگر بر زوج‌های خود یا کسانی که به ملک یمین مالک شده‌اند که کنیزان باشند، بعضی گفتند، این آیه و آیه قبل اختصاص دارد به رجال نظر به اینکه رجال اگر به ملک یمین مالک شدند می‌توانند نزد کنیزان خود بروند و اما نساء اگر مالک عبید شدند نزد

الهی احکام و دستورات اوست از فرائض مثل نماز روزه خمس زکاة حج جهاد امر بمعروف نهی از منکر ارشاد جاهل و غیر این‌ها باید تماماً مراعات کرد امانت پیغمبر صلی الله علیه و سلم قرآن مجید و عترت طاهره که در حدیث ثقلین بیان فرمود امانت ائمه اسرار و اموری که سپرده شده بشیعه که نباید فاش کنند، امانات ناس اموالی است که از آنها بدست شما داده می‌شود به عنوان ودیعه یا عاریه یا اجاره یا لقطه یا لو بعنوان غضب که واجب است بصاحبش رد کنند، و اقوالی است که نباید فاش کنند و اعراض است که نباید خیانت کنند و کشف کنند.

بالجمله امانات بسیار است باید مراعات کرد. و اما عهد آن هم اقسامی دارد عهد الهی (أَلَمْ أَعْهِدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) یس آیه ۶۰ و ۶۱ (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ أَعْرَافِ آیه ۱۷۱ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۲ و عهد رسول (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ شوری آیه ۲۲ (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) سبأ آیه ۴۶ و فرمود: (فاطمه بضعة مني من اذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله) و فرمود:

(حسین منی و انا من حسین)

و غیر این‌ها از فرمایشات آن حضرت.

و عهد با خدا از ندورات و عهود و ایمان و عهد با بنده‌گان در معاملات و معاشرت و قراردادات و بالجمله مراعات تمام لازم است و مصداق آیه شریفه است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹] ص: ۳۶۲

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹)

دیگر از صفات مؤمنین کسانی هستند که بر نمازها محافظت می‌نمایند اولاً در فروع اسلامیّه بعد از عقائد حقه اهمّ از نماز نداریم قربان کل تقی معراج مؤمن است خیر موضوع است شرط قبولی سایر عبادات است ردّ او باعث ردّ بقیه است تارک آن در حکم کافر است تضحیح او مورث زوال ایمان است عمود دین است الی غیر ذلک که مفاد اخبار است و اقسام بسیاری دارد فرائض یومیّه صلاة طواف عمره و حجّ و نساء صلاة آیات صلواتی که باجاره یا وصیت واجب می‌شود صلوات پدر بلکه مادر علی قول بر پسر بزرگتر که از آنها فوت شد قضاء صلوات صلاتی که بنذر و عهد و یمین واجب می‌شود و صلوات مندوبه که بسیار است نوافل یومیّه و لیلیّه نماز هدیه نماز زیارات نمازهای شبهای ماه مبارک رمضان و ایام و لیالی متبرکه در دوره سال و نمازهای اهل البیت علیهم السلام، بلکه نوافل مبتدئه که فرمود:

(من شاء استقلّ و من شاء استکثر).

و حفظ صلوات اولاً بادائها فی اوقاتها بلکه فی أول وقتها. ثانياً بارشاد مسلمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۳

و هدایت آنها و بیان احکام آنها و تصحیح آنها که مسائل و فروع آنها بالغ بر چهار هزار مسئله است.

و ثالثاً امر به معروف که دیگران تارک آن نباشند حتی بر تارک آن تعزیراتی در شرع معین شده که بسا منتهی بقتل می‌شود و البته پس از این امور واجبه مراعات شرائط قبول هم بشود تا اندازه‌ای که می‌تواند فضائل آنها را درک کند باتیان باول وقت در مساجد و مشاهد مشرفه با خشوع و خضوع و توجه به معانی آنها و لبس بهترین لباس و زینت و با اذان و اقامه و طول رکوع و سجود و تعقیبات و اتیان به جماعت بالاخص با عالم سید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰] ص: ۳۶۳

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰)

این مؤمنین که دارای این صفات باشند آنها هستند وارثین که در آیه بعد میراث آنها را معین می‌فرماید- توضیح- ملک که بانسان منتقل می‌شود انحصاری دارد یک نحوه در اثر زحمت و دست آوردن است مثل حیازت و استخراج معادن و غواصی و نحو این‌ها و اجرة عمل و کارگری این نحوه از روی استحقاق است بازاء زحمت و عمل او و یک نحوه باب معاوضات است مثل بیع و اجاره و نحو اینها این نحوه بازاء عوض است یک نحوه مجانی است و بلا عوض مثل همه و هدیه و امثال آنها این نحوه و لو مجانی است لکن خالی از منت نیست.

نحوه چهارم- میراث است که بلا عوض و بدون منت منتقل بوارث می‌شود.

مسئله: دخول مؤمنین را در جنت تشبیه به میراث فرموده زیرا مالکیت ابناء آدم اما در دنیا و لو مشمول این عناوین بین الناس می‌شود لکن فی الحقیقه عاریه است و بالاخره از او پس گرفته می‌شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۴

و امّا دخول در بهشت نه بازاء عمل و زحمت است زیرا هر چه عمل کند تقابل با نعم الهیه نمی‌شود پس از روی استحقاق نیست و از عنوان معاوضات هم خارج است زیرا بنده چیزی ندارد که بعوض آن بهشت بگیرد و از عنوان هبه و هدیه نیست چون خالی از منت نیست و در قرآن می‌فرماید: (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) انشقاق آیه ۳۵ و تین آیه ۶- و نیز می‌فرماید (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) فصّلت آیه ۷- و ممکن است به بیان دیگر توضیح دهیم که در لسان اخبار است در تفسیر همین جمله که هر کس از افراد بشر در قیامت دو منزل برای او معین شده یکی در بهشت و یکی در جهنم اهل بهشت منازل بهشتی اهل جهنم را به میراث می‌برند و اهل جهنم منازل جهنمی اهل بهشت را به میراث می‌برند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱] ص: ۳۶۴

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

مؤمنینی که دارای این صفات باشند و وراثت شوند بارث می‌برند فردوس را آنها در آن فردوس مخلد هستند فردوس یکی از بهشت‌های هشت گانه است.

۱- دار السلام ۲- جنه الخلد ۳- فردوس ۴- جنه الماوی ۵- جنه العدن ۶- دار النعیم ۷- دار الجلال ۸- دار الضیافه و هر کدام از اینها درجاتی و مراتبی دارد که اهل بهشت بواسطه درجات ایمان و علم و تقوی و عمل صالح در آن درجات سکونت دارند و تمام اهل بهشت از هر هشت بهشت سهم و نصیب دارند، لذا در بسیاری از آیات تعبیر بجمع فرموده.

(جَنَاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) و در بسیاری از آیات تعبیر به مفرد کرده مثل همین آیه که فرمود: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۵

(الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ) و مثل آیه شریفه (قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ) فرقان آیه ۱۶ و آیه شریفه (عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ نَجْم آیه ۱۵ و آیه شریفه (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ) انعام آیه ۱۲۷ و آیه شریفه (لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ) توبه آیه ۲۱۰- و غیر این‌ها از آیات، و باصطلاح اهل علم که گفتند اثبات شیء نفی ما عدا را نمی‌کند تمام اهل ایمان به تفاوت درجات از هر هشت بهشت سهم و نصیب دارند، چنانچه از مجموع آیات استفاده می‌شود و درجه اعلاء آن مقام انبیاء و ائمه هدی است که تعبیر بعلمین میکنند (إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِيَاءِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ) مطفین آیه ۱۸ الی ۲۱.

(هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ) دنیا دار فناء و زوال است بالاخص برای اهل دنیا که بیش از مدت قلیلی زیست ندارند و آخرت دار بقاء و خلود

است مسیر جمیع افراد چه ابرار باشند و چه اشرار بهشت باشد یا جهنم از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است فرمود:
(خلقتم للبقاء لا للفناء)
و اصلا اگر دار بقاء نباشد دستگاه خلقت لغو می‌شود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۲] ص: ۳۶۵

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲)

و هر آینه به تحقیق خلق کردیم انسان را از خلاصه از گل، قدرت نمایی خداوند در خلقت انسان که او را اعجوبه ال‌کون قرار داد و از جمیع عوالم امکان نمونه‌ای در او قرار داد از عالم عقول و عالم ارواح و عالم نفوس از مجردات و از عالم ملک و صور برزخیه صورت بلا- ماده و از عوالم جسمانی عالم علوی شمس و قمر و کواکب و عالم سفلی از جن و نار و هوی و آب و خاک جل الخالق، از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

الانسان مرکب من سرّ و علن و ظهر و بطن اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۶
و روح و بدن)

اما از عالم عقول عقل انسانی و مراد از عالم عقول نه بر مسلک افلاطون که عقول عشره قائل شد عقول طولیه و عقل عاشر را که خدای عالم اجسام قرار داده، و نه بر مسلک ارسطو که عقول عرضیه قائل شد این‌ها تخیلات است که اطلاق علیه بر خدا کردند و گفتند انفکاک علیه از معلول محال است و عالم را قدیم دانستند و سلب قدرت و اختیار از خداوند نمودند، بلکه خدا خالق و فاعل باراده و اختیار است و عالم حادث و مسبوق بعدم بوده و معنی اراده علم بصلاح است همین که مصلحت در ایجاد باشد ایجاد میکند.

و از عالم نفوس و ارواح ارواح انسانی که فرمود:

(خلقت الارواح قبل الاجساد بالفی عام)

نیز فرمود:

الارواح جنود مجنده فما تآلف منها اتلف و ما تخالف منها اختلف)

و از عالم اجسام از عناصر اربعه آتش هوی آب و خاک که می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ خالص شیء را گویند که کدورات و کثافات و فضولات آن را خارج کنند و تعبیر بطن برای این است که خاک و آب مخلوط یک دیگر کنند تعبیر بگل می‌کنند و در اخبار اجزاء بدن انسان را تشبیه بجمیع عوالم جسمانی کرده‌اند از آسمان و شمس و قمر و کواکب و دریا و هوی و نار و نباتات و حیوانات و جبال و غیرها. سپس خداوند تطورات خلقت انسان را و قدرت نمایی خود را بیان می‌فرماید:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۳] ص: ۳۶۶

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳)

پس از آن که انسان را از سلاله طین قرار دادیم. آن سلاله طین را قرار دادیم و جعل فرمودیم نطفه و آن نطفه را قرار دادیم در یک مکان محفوظ خداوند آن خالص طین را در زیر خاک با این که یک جمادی بیش نبود مبدل فرمود به اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۷

نبات حبوبات و فواکه و سایر مأكولات انسانی و حیوانی و نیز بسیاری از حیوانات که خالی از مضرات بودند مأكول انسان قرار داد

و آن ماکولات را فضولات آن را اخراج فرمود و خالص آن را تبدیل بصور مختلفه نسبت باعضاء بدن انسان فرمود دم و صفری و بلغم و سودی و از خالص آنها قسمت باجزاء عنصری از فرق سر تا ناخن پا از لحم و استخوان و امعاء و احشاء و چشم و گوش و سایر اجزاء بدن داخلیه و خارجیه و از خالص آنها نطفه را اخراج فرمود، لذا دارد غذای حرام نخورید که نطفه اگر از غذای حرام منعقد شود فاسد می‌شود و همچنین در حال حیض و حال احرام و مواردی که جماع حرام است اگر نطفه منعقد شود حرامزاده می‌شود و همچنین از زنا اگر منعقد شود، و لذا نوع عامه که طواف نساء ندارند حرام زاده هستند، آنها بقدره کامله در رحم مخلوط به نطفه زن که امشاج گویند که می‌فرماید:

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ) دهر آیه ۲ و رحم را خدا مقرر نطفه قرار داد و تمام وسائل رشد و نیرو را در آن مقرر فرمود مثل دانه که در زیر زمین قرار دهد و از مواد غذائیه مادر سهمی برای او جعل فرمود که مادر در ایام حمل اگر حرامی اکل کند در جنین اثر میگذارد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۴] ص: ۳۶۷

ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)

سپس خلق فرمودیم نطفه را علقه خون بسته، پس خلق کردیم علقه را مضغه مثل غذای جویده که مراتبی از هزم را طی کرده باشد، پس خلق نمودیم مضغه را عظام استخوان که به منزله ستون بدن باشد، پس پوشانیدیم عظام را لحم گوشت که بر اطراف عظام روئیده شود و بدن تام و تمام شود از اجزاء خارجیه ظاهریه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۸

و داخلیه و باطنیه که از سر تا پا تمام شود مثل جسم بی‌روح، پس از آن انشاء فرمودیم انسان را خلق دیگری که از این مواد جسمانی خارج است و از عالم روحانی باو روح افاضه نمودیم؟ پس بسیار است برکات الهیه که انسان را بهترین مخلوقات قرار داد و خداوند بهترین خلق کننده گان است.

(ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً) مراحلی را طی کرد تا نطفه مبدل بخون بسته شد ماده همان ماده است صورت تغییر کرد که جسم را گفتند مرکب از ماده و صورت است، و صورت سه قسم داریم، صورت جنسیه که تمام اجسام دارند جمادی و نباتی و حیوانی، و صورت نوعیه که در انواع جمادات و نباتات و حیوانات موجود است، در جمادات مثل جواهرات و فلزات و احجار و غیرها، و در نباتات مثل انواع حبوبات و اثمار و اشجار و خضرویات، و در حیوانات مثل انواع حیوانات از طیور و وحوش و سباع و بهائم و حشرات که یک نوع آن انسان است و دیگر صورت شخصیه که مختص بر فرد از هر نوع است و افراد را از یکدیگر متمایز میکند (فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً) صورت نوعیه خون مبدل شد به صورت مضغه (فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا) صورت مضغه مبدل به صورت عظم شد لکن صورت عظمی دیگر تغییر نکرد، بلکه رشد پیدا می‌کند، عطف آن را تغییر داد و فرمود:

(فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا) تا اینجا راجع بسلاله طین بود به حفظ ماده و تبدیل صور جنسیه و نوعیه و شخصیه لکن قدرت کامله این است که می‌فرماید:

(ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ) که از عالم مجردات آن روح انسانی که نه ماده دارد و نه صورت و نه مکان دارد و نه مناسبت با عوالم جسمانی خداوند چنان علاقه بین آن و بین جسم قرار داد که علاقه تدبیری است که عقلاء در حیرت هستند لذا می‌فرماید: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۶۹

(فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ). (اشکال) خالق غیر از خداوند نداریم که او احسن الخالقین باشد.

(جواب) گذشت اولاً معنی این است که خداوند خلق می‌فرماید به بهترین خلق که موافق با حکمت و صلاح و به جا و نیکو است

که بر فرض اگر امر خلقت بغیر او واگذار شده بود باین خوبی نبود. بلکه فاسد بود نظیر آیه شریفه (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) انبیاء آیه ۲۲. و ثانیاً- در باب خلقت اشیاء بسا مربوط بیک مقدماتی و معداتی و اسبابی است مثل این که به توسط باران و کشت زارعین و آبیاری و مغارست آنها و تابش خورشید و هوای مساعد و نحو اینها حاصل بدست می‌آید یا قبض ارواح و یا افاضه علم یا نزول وحی به توسط ملائکه است و هکذا، و اما ارتباط بروح ملکوتی یا جسم ناسوتی فقط باراده او است بدون مقدمات و اسباب و معدات و این روح غیر روح حیوانی است که به توسط بخار افاضه میشود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۵] ص: ۳۶۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵)

پس بعد از انقضاء مدت حیات و بلوغ اجل هر آینه میت می‌شوید موت بذهاب بخار است که حیات حیوانی است و بدن از کار میافتد و این بخار از بین می‌رود و قابل فیض نیست و روحی که قابض الارواح قبض می‌کند همان روح ملکوتی است روح انسانی و قبض او بقطع علاقه او است از این جسم و تعلق می‌گیرد بقلب مثالی و بدن برزخی که صورت بلا ماده است، چنانچه در خواب دیده می‌شود که گفتند:

(النوم اخ الموت)

تا قیامت که بدن بخار پیدا میکند این روح انسانی باز اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۰

تعلق باو پیدا می‌کند، و از این بیان رفع یک شبهه می‌شود چون در اخبار و به ضرورت دین ثابت شده که در قبر روح بر می‌گردد به همین بدن و از او سؤال می‌کنند و این را بعضی اهل ضلال اشکال کردند که ما آرد در دهن مرده ریختیم و صبح آمدیم همان نحو که بود تغییر نکرده بود، حقیر می‌گویم: اگر بالای سر او هم نشسته بودید بدن حرکت نداشت زیرا روح حیوانی که منشأ حس و حرکت بود فانی و زائل شد همان روح انسانی است که تعلق می‌گیرد و از او سؤال می‌شود و ما در مجلد سیم کلم الطیب طبع اول توضیح داده‌ایم.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۶] ص: ۳۷۰

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶)

پس از مردن روز قیامت زنده می‌شوید و مبعوث می‌گردید که یکی از اسامی آن روز یوم البعث است که اسامی آن روز بالغ بر پنجاه اسم است هر کدام به مناسبتی یوم القیامه چون قیام میکنند (فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) زمر آیه ۶۸ معاد به مناسبت عود روح به بدن، بعث به مناسبت مبعوث شدن برای رسیدگی یوم الحساب برای محاسبه یوم الحشر چون جن و انس محشور می‌شوند، یوم التغابن چون تمام غبن دارند، و هکذا اسامی که در قرآن و در اخبار ذکر شده که ما در همان جلد سیم کلم الطیب ذکر کرده‌ایم، و این روز از اصول دین مقدس اسلام، بلکه جمیع ادیان عالم است، چنانچه قبلاً ذکر شد که فقط طبیعی دهری که به هیچ مذهب و دینی معتقد نیست منکر است، بلکه گذشت که اگر معاد نباشد دستگاه خلقت بعث رسل انزال کتب جعل دین بیان احکام و غیر اینها تمام لغو و عبث می‌شود و محال است فعل قبیح و لغو و ظلم از خدای متعال صادر شود.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۱

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۷] ص: ۳۷۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷)

و هر آینه به تحقیق خلق کردیم فوق شما بر طرف بالا- هفت طریقه و نیستیم ما از خلق غافلین، در موضوع خلقت عالم بالا مسالک مختلف هست، و نه طبقه حکماء و منجمین و هیوین سابق قائل شدند که این آسمان‌ها هفت آسمان است هر کدام فوق دیگری و سطح محدب زیرین مماس با سطح مقعر فوق است مثل پرده‌های پیاز و مثل نقره خام است و در هر کدام کوکبی مثل میخ کوبیده شده قمر عطارد زهره شمس مریخ مشتری زحل و فوق آنها فلک ثوابت است که محیط بر هفت آسمان است که سایر کواکب در او کوبیده شده و گفتند کرسی که در لسان شرع است همین فلک ثوابت است که فرمود: (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) و فوق آن فلک اطلس است که غیر مکوکب نامیده خالی از ستاره و عرش است بلسان شرع و او است که تمام این سماوات را در یک شبانه روز دور میزند و خود آنها هم یک حرکت مستقل دارند، بر خلاف آن سیر قمر در مدت یک ماه تقریباً، شمس در مدت یک سال و هکذا سایر کواکب باختلاف در دایره منطقه البروج به خلاف آن حرکت فلک اطلس که در دایره معدل سیر می‌کند لکن این با کشفیات امروزه سازش ندارد، لذا می‌گوئیم که می‌فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ) یعنی طرف بالا.

(سَبَّحَ طَرَائِقُ) که این هفت ستاره باشند. در این فضاء وسیع که هر کدام سیر مخصوصی دارند و بطریق خاصی دور می‌زنند، و لذا تعبیر به طرائق فرمود و فوق آنها سایر کواکب و تمام اینها در همین آسمان اول که این فضاء وسیع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۲

باشد هستند بدلیل آیه شریفه (إِنَّا زَيْنًا الدُّنْيَا بَرِيْنَةُ الْكَوَاكِبِ) و الصافات آیه ۶ و فوق اینها سایر طبقات است که لا یعلم الا الله.

(وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ) غفلت از عوارض است که بر قلب عارض میشود و موجب سلب توجه و التفات میگردد و ذات مقدس ربوبی محل حوادث و عوارض نیست علمش احاطه دارد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۸] ص: ۳۷۲

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ (۱۸)

و نازل فرمودیم از طرف بالا آب را به مقدار معین محدود پس نگاه داشتیم آن آب را در زمین و البته ما بر بردن آن آب از زمین و اخراج آن هر آینه قدرت داریم، و یکی از آیات قدرت نمایی الهی این است که از کره آب که سه ربع کره زمین را احاطه کرده بتوسط ابخره در تابش خورشید آب را بالا می‌برد و تشکیل ابر می‌دهد و بتوسط تموج هوا و ملاتکه که موکل بر آن هستند حرکت می‌دهد بر سطح کره زمین و از ابر خارج می‌کند به مقدار معین محدودی که عدد قطرات آن معلوم عند الله است و نازل می‌فرماید بهر نحو که می‌داند.

(وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ) و چون نقاط زمین مختلف است از جهت صلابت و رخاوت یک قسمت مثل جبال و اراضی صلبه است آب روی زمین جاری می‌شود و تشکیل رودخانه‌ها و انهار میدهد و یک قسمت در زمین فرو می‌رود و در زمین سکونت پیدا می‌کند و تشکیل چاه‌ها و آبار می‌دهد هر چه صلابتش بیشتر باشد نزدیکتر به سطح زمین است و عیون و چشمه‌ها از آن خارج می‌شود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۳

یا واقف می‌گردد و هر چه رخاوتش بیشتر باشد در اعماق زمین فرو می‌رود بسا بعض اراضی مثل زمین کربلا یک متر که کنده شود آب ظاهر می‌شود و بسا اگر هزار متر هم پائین روند بآب نمیرسند که مفاد (فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ) است و بسا بقدری فرو می‌رود که وصل می‌شود به دریا که مفاد.

(وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ) است و حکمت بالغه الهیه را مشاهده کنید که نظر باین که جمیع موجودات بر سطح زمین احتیاج

شدید دارند (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) انبیاء آیه ۳۱ بآب از انسان در جمیع شئون حتی در بناها و ساختمانها و جمیع طبقات حیوانات از طیور و بهائم و سباع حتی حیوانات آبی و وحوش و جمیع اشجار و نباتات که اگر یک روز آب مفقود شود تمام هلاک می‌شوند، خدا لعنت کند کسانی را که از آب هم مضایقه کردند حتی بر بچه شیرخوار.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۹] ص: ۳۷۳

فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۱۹)

پس انشاء و احداث نمودیم برای شما به توسط این آب و بارانها باغستانی از نخل‌های خرما و موستان انگور از برای شما در این باغستانها میوه‌های بسیاری و از این میوه‌ها تناول می‌کنید (باران که در لطافت طبعش خلاف نیست- در باغ لاله روید در شوره زار خس).

(وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيَّاكَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا) اعراف آیه ۵۶ تمام این موجودات امکانیه که بقدره کامله الهیه موجود شدند در فاعلیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۴

فاعل هیچ نقصی نیست اینهمه تفاوت از جهت قابلیت قابل است. (هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست- و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست) هر چه زمین پاک باشد و در او اشجار نیک و دانه‌های زیبا غرس و کشت کنند و دست تربیت در آنها بیشتر کار کند گل‌های معطر و اشجار خرم و فواکه لذیذه بعمل می‌آورد و خداوند متعال به آنها افاضه می‌فرماید.

(نطفه پاک به باید که شود قابل فیض- و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود) و همین نحو در انواع حیوانات (بلبل به باغ و جغد بویرا نه تاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته) (فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ) شوری آیه ۵ در مورد انسان است، لذا در باب نبوت و امامت شرایط بسیاری لازم است که از آن جمله حدیث حسب و نسب است که باید تا آدم ابو البشر تمام آباء آنها پاک باشند و گفتیم نسب حضرت رسالت تا آدم پنجاه یک فاصله سه هفده آنها از انبیاء هفده از اوصیاء هفده از صلحاء و رحمی که در آن قرار گیرد آن باید پاک باشد بعلاوه شرایط دیگر از افضلیت در جمیع کمالات نفسانی نسبت به تمام افراد امت و عالمیت به جمیع ما یحتاج الامه الیه و عصمت و طهاره از کلیه معاصی و از خطاء و سهو و نسیان و شک و دارا بودن دلیل قطعی بر نبوت و امامت خود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۰] ص: ۳۷۴

وَسَجْرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلَّكَلِينِ (۲۰)

و شجره عطف به جنات است یعنی و انشاء نمودیم برای شما درختی که بیرون می‌آید از طور سیناء که درخت زیتون باشد که روئیده می‌شود به روغن زیتون و رنگ زیبا برای خورنده گان در موضوع طور سیناء که در کدام نقطه زمین است و به چه مناسبت طور سیناء گفتند و در معنای صبغ کلمات مفسرین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۵

اختلاف زیادی دارد و آن چه ما می‌توانیم بگوئیم که طور سیناء همان کوه است که حضرت موسی علیه السلام مأمور شد به دعوت فرعون که در این آیه شریفه تعبیر به سیناء فرموده و در بعضی آیات به ایمن تعبیر فرموده و در بعضی به اطلاق بیان شده مثل آیه شریفه (وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ) مریم آیه ۵۳ و مثل آیه شریفه (وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا) قصص آیه ۲۹ و آیات دیگر، و اما تخصیص ذکر زیتون در بین اشجار فوائد زیادی که در او است از بسر تا روغن آن و با جمیع اغذیه مناسب است و بسیار لذیذ است و خوش طعم و با قوه، و تعبیر به صبغ برای این است که اغذیه را خوش رنگ می‌کند و بیش از این ما در اطراف آیه شریفه نمی‌توانیم صحبت کنیم، فقط از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کردند که گفت این آیه شریفه مثل است برای حضرت رسول

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر المؤمنین علیه السلام و میگویند که تفسیر علی ابن ابراهیم مأخوذ از اخبار اهل بیت است و وجه تشبیه باین دو بزرگوار این است که مثل حضرت رسالت مثل درخت زیتون است که مشتمل بر جمیع فواید دنیوی و اخروی و نجات از مهالک نشأتین است ولی استفاده این فواید دنیوی و اخروی و نجات از مهالک نشأتین است ولی استفاده این فواید از طریق امیر المؤمنین علیه السلام است چنانچه فرمود:

(انا مدینه- العلم و علی بابها).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۱] ص: ۳۷۵

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (۲۱)

و بدرستی که از برای شما در انعام باعث عبره شما است سقایت می‌کنیم شما را از آنچه در شکمهای آنها است و از برای شما در این انعام منافع بسیاری است و از آنها تناول می‌کنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۶

(وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ) گاو و گوسفند و شتر.

(لَعِبْرَةً) هر آینه باید عبره به گیرید و قدرت نمایی الهیه را تماشا کنید، (نُسْقِيكُمْ) از شیر آنها.

(مِمَّا فِي بُطُونِهَا) که خداوند خلق فرموده در دل آنها و این شیر چه اندازه فائده دارد سر شیر کره روغن ماست پنیر کشک قارا و شیر خالص و چه اندازه فراوان، بقیه حیوانات فقط برای کفایت بچه‌های آنهاست و در این انعام بهره‌های بسیار برای شماست.

(وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ) از پشم آنها استفاده چه اندازه می‌کنید البسه پشمی و فرش‌های قالی و قالیچه و پتوهای پشمی و غیر این‌ها از جلود آنها چه اندازه فایده دارد کفش‌های چرمی پوستین لباس‌های چرمی کمربند کیف و غیر این‌ها از استخوان آنها چه اندازه بهره‌برداری می‌کنید از روده‌های آنها از شاخ آنها حتی از فضل آنها، و بالجمله تمام اجزاء آنها برای شما استفاده زیادی دارد.

(وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ) و از گوشت آنها تناول می‌کنید واقعا بسیار مورد تعجب است سگ موقعی که زایش می‌کند هفت بچه می‌آورد گوسفند یک بچه احیانا دو بچه برکات الهیه را تماشا کنید عدد گوسفندها هزار برابر عدد سگها است با این که سگ تمام شیرش مصرف بچه‌ها می‌شود و کسی هم آنها را نمی‌کشد مگر احیانا برای دفع ضرر آنها و گوسفندان را روزی چه اندازه در جمیع بلاد و ممالک و قری ذبح می‌کنند بعلاوه در قربانی و کفاره‌ها و نذورات مع ذلک این اندازه فراوان هستند حتی صادرات و واردات دارند بعلاوه مرکب سواری هم مثل شتر هستند و بارکش و سقایت مزارع و خیش و غیر این‌ها که در جای دیگر می‌فرماید: (وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۷۷

بَشِقُّ الْأَنْفُسِ

(نحل آیه ۵ و ۶ و ۷ تفسیرش گذشت بعلاوه امروز در کارخانه‌جات و ماشین آلات چه اندازه از اجزاء این‌ها بهره‌برداری می‌کنند و استفاده می‌نمایند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۲] ص: ۳۷۷

وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ (۲۲)

و بر این انعام و بر کشتی‌ها بارکشی می‌کنید شرح حمل بر انعام گذشت که مفاد.

(عَلَيْهَا

) است و اما (عَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

(خداوند قدرت نمایی کرد. که اشجار چوبه آنها در آب فرو نرود، و هم چنین چیزهای مجوف که هوا داخل آنهاست روی آب میایستد و تعلیم کشتی به حضرت نوح فرمود، چنانچه شرحش بیاید و بحمد الله امروزه وسایل بسیاری در دسترس بندگان قرار داده مثل هواپیما و ماشین و وسایل نقلیه مثل ریل و امثال اینها و هم چنین وسایل مخابرات از تلفن و تلگراف و وسایل پستی که در هر ساعت از تمام دنیا با خبر است، لکن بدبختانه هر چه وسایل امور دنیوی زیاد می شود در امور دینی سست تر می شوند و مسامحه کارتر امروز جامعه دنیا را که سیر می کنیم صد نود آنها کافر یا طبیعی یا نصرانی یا یهودی یا ناصبی یا غالی یا منکر ضروری یا مبدع و در جامعه مسلمین سیر کنیم صد نود آنها معاند و مخالف مذهب حقه شیعه اثنی عشری و در جامعه شیعه سیر کنیم صد نود آنها فاسق و فاجر یا تارک الصلاة و مانع الزکاة و تارک امر به معروف و نهی از منکر یا مرتکب مناهی مخصوصا بی عفتی و اشتغال به ملامتی ساز آواز شرب زنا و امثال اینها مؤمن صالح در تمام دنیا مثل یک خال سفید است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۸

در یک گاو سیاه و یک قطره گلاب در یک دریای شور.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۳] ص: ۳۷۸

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳)
و هر آینه به تحقیق فرستادیم و ارسال نمودیم نوح نجی الله را بسوی قوم خود پس فرمود ای قوم من عبادت و پرستش کنید الله خداوند متعال را نیست از برای شما از الهی غیر او آیا پس از این پرهیزکار نمی شوید، قضایای حضرت نوح در بسیاری از سور ماضیه مثل اعراف هود طه انبیاء و غیر اینها بیان شده تکرار نمی کنیم. مگر آن چه مربوط باین سوره است.
(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ) سر سلسله انبیاء اولو العزم حضرت نوح بود و عمر شریفش دو هزار و پانصد سال بود و ولادتش روز رحلت حضرت آدم بود هزار سال بعد از هبوط و چون هفتصد سال از عمرش گذشت مبعوث به رسالت شد و حجه الهی در این هفتصد سال اوصیاء آدم علیه السلام بودند مثل شیث و ادریس و امثال آنها و موقعی که مبعوث شد یک موحد روی زمین نبود و تمام مشرک بودند و بت پرست و بت های زیادی پرستش می کردند مثل یغوث و یعوق و نسر و ود و سواع و نهصد و پنجاه سال آنها را دعوت نمود و باو ایمان نیاوردند الاقلیلی که بالغ بر هشتاد نفر و بسیار اذیت باو می کردند و هر چه میفرمود:

(فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) اول او را ساحر و کذاب و مجنون می شمردند و میفرمود (مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) دست از پرستش این بت ها بر دارید و توجه بذات اقدس ربوبی کنید و از معاصی و مخالفت او پرهیز کنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۷۹
(أَفَلَا تَتَّقُونَ) آنها عداوت و کفر و شرک و فسق و فجور آنها بیشتر می شد و از او فرار میکردند و انگشت در گوش ها می گذاردند و لباس بر سر می کشیدند که کلام او را نشنوند، چنانچه در سوره نوح در پیشگاه احدیت عرض میکند. (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ اصْتَكَبُوا وَ اسْتَكْبَرُوا) استکباراً) آیه ۵ و ۶ در جواب او میگفتند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۴] ص: ۳۷۹

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَجَعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۴)

و گفتند: جماعتی که کافر بودند از قوم او نیست این نوح مگر بشری مثل شما اراده می کند این که برتری کند بر شما و اگر خدا می خواست هر آینه انزال میکرد ملائکه را ما نشنیدیم باین نحو در پدران پیشینیان خود. اعداری که کفار در مقابل انبیاء می آوردند

اموری بود که یکی آنکه نبی نباید از بشر باشد چون او هم مثل بقیه افراد بشر است و در چند آیه بعد می‌آید که می‌گویند (يَا كُلُّ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ).

دیگر آنکه اراده دارد بر ما برتری پیدا کند و ما را تحت اطاعت و فرمان خود قرار دهد و بر ما آمر و ناهی باشد.

(يُرِيدُ أَنْ يَنْفَضَلَ عَلَيْكُمْ) عذر سیم این که باید فرستاده خدا ملک باشد که بتواند از خدا اخذ کند و به ما برساند که مفاد [وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً] است، عذر چهارم آن که این دعوی رسالت سابقه ندارد که مفاد [مَا سَمِعْنَا أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۸۰]

ص: ۳۸۰

بهذا في آبائنا الأولين

[است و ما دست از تقلید و متابعت پیشینیان و دین آبائی و اجدادی خود بر نمی‌داریم لکن جواب از همه آنها اینست که اولاً باید رسول از بشر باشد که حسب و نسب او معلوم باشد و شرایط رسالت در او مشاهده شود بلکه باید به لسان قوم باشد.

و ثانياً ملک اگر فرستاده شود اما به صورت ملکی که قابل مشاهده نیست و اگر به صورت بشری باشد یک شخص گمنام به نظر می‌آید بلکه محتمل است شیطان باشد به این صورت در آمده باشد و اگر به طریق الهام به قلب باشد معلوم نمی‌شود که الهام ملک است یا وسوسه شیطان به علاوه هر که هر چه عمل کند می‌گوید به من چنین الهام شده خوب یا بد و اما عدم سماع غلط صرف است زیرا در هر عصر و زمانی زمین خالی از حجت نبوده بالاخص از زمان آدم تا نوح انبیاء بسیار بودند و همین نحو که شما اعراض می‌کنید پدران شما هم اعراض می‌کردند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۵] ص: ۳۸۰

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فُتِرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵)

نیست این نوح مگر مردی که به او عارض شده است دیوانگی پس انتظار بکشید به او یک مدتی تا به بینیم چه میشود.

یکی از نسبتهایی که به انبیاء دادند نسبت جنون بود چون کلمات و فرمایشات آنها بر خلاف متعارف آنها بود چنانچه امروز هم نوع متجددین نسبت به متدینین که ملبس به لباس شرع مثل عمامه و عبا و نعلین و زنهای قدیمه در زیر چادرهای سیاه هستند نسبت امل و حماقت و جنون و کهنه پرستی می‌دهند که وقت عزیز خود را صرف نماز و ذکر و تلاوت قرآن و در این مدارس قدیمه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۱

صرف ضرب می‌کنند نه از روزنامه‌ها و نه از اوضاع دنیا و نه از صنایع و علوم جدید خبر دارند و نه پای رادیو و سازهای دلربا می‌نشینند و نه خود را زینت می‌کنند و لباس شیک می‌پوشند و هزار عیب دیگر.

(إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ) و جنون یک مرضی است که عارض میشود و بسا قابل زوال است و قابل معالجه و به اصطلاح جنون ادواریست به خصوص حضرت نوح که هفتصد سال میان قوم بود و هم چه دعوائی نداشت یک دفعه اظهار کرد که من رسولم از جانب خدا و امر به توحید و جسارت به اله ما کرد.

[فتربصوا به انتظار داشته باشید یا از دنیا برود چون عمر زیادی کرده چیزی به عمرش باقی نمانده یا جنونش برطرف شود یا معالجه کند و دست از این دعاوی بردارد و به خود آید و با ما هم مسلک شود.

(حَتَّىٰ حِينٍ) یعنی زمان اندکی، ای کاش به این مزخرفات قناعت کرده بودند دیگر این همه اذیت و آزار به او نمیرسانیدند دیوانه را کسی اذیت نمی‌کند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۶] ص: ۳۸۱

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونَ (۲۶)

حضرت نوح عرض کرد پروردگار من مرا یاری فرما، به سبب آنکه این قوم مرا تکذیب کردند. بسیار تعجب است که مقام انبیاء و اولیاء تا چه پایه است و صبر آنها چه اندازه حضرت نوح نهصد و پنجاه سال شب و روز دعوت کند و این نوع جسارت‌ها به او به شود و به اصطلاح از میدان در نرود که گفت: (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا أَلِي قَوْلِهِ ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا) نوح آیه ۵ الی ۸ و مع ذلك ایمان نیاورند و این نحو اذیت‌ها به او برسانند ما در خود نگاه می‌کنیم اگر چهار مرتبه کسی را دعوت کنیم و اجابت نکند یا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۸۲

جسارت کند یا اذیت طاقت نمی‌آوریم و این قوه و قدرت در تمام انبیاء و ائمه اطهار بود قضایای ابراهیم و موسی و عیسی که مکرر اشاره شد در مورد پیغمبر اکرم که بفرماید:

(ما اودی نبی مثل ما اودیت)

و مع ذلك صبر کند و نفرین نکند بلکه عرض کند.

(اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)

و مثل امیر المؤمنین علیه السلام که بفرماید

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

حقیر در خود می‌نگرم اگر کسی جسارتی به خاندانم کرد اگر بتوانم او را می‌کشم و اگر قدرت نداشته باشم از غصه هلاک می‌شوم امیر المؤمنین علیه السلام مقابل چشمش آن ملعون بگوید: (یا قنفذ اضرب الزهرا) یا جسارت‌های دیگر که طاقت نوشتن ندارم و همچنین سایر ائمه هدی در مقابل بنی امیه و بنی العباس بالاخص حضرت صادق علیه السلام در مقابل منصور دوانقی و از همه بالاتر امروز حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه با مشاهده این افعال و کردار جامعه بالاخص از این‌هایی که به اسم شیعه خود را معرفی کردند فقط بخود تسلیت میدهم.

به این دو فرد از شعر که:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نوشتن شیر شیر

آن یکی شیر است اندر بادیه و اندر بادیه شیر است اندر بادیه

آن یکی شیر است کادم می‌خورد و اندر شیر است کام می‌خورد

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۷] ص: ۳۸۲

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَاَرِ الْتُورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ (۲۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۳

پس وحی فرستادیم به سوی نوح این که صنعت کن کشتی را بر طبق نظر و دستور ما و وحی ما پس موقعی که آمد امر ما و جوشید تنور پس داخل کن در کشتی از هر نوع حیوانات زوجین نر و ماده دو فرد را.

و اهل خود را هم در کشتی قرار ده مگر کسی که سبقت گرفته قول ما به هلاکت او که امرأه نوح باشد و فرزند او کنعان و درخواست ننما از ما در حق کسانی که ظلم کردند محققا آنها باید غرق شوند.

[فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ دستور ساختن کشتی رسید نوح و مؤمنین مشغول ساختن شدند و چون سابقه نداشت قوم می‌آمدند تماشا میکردند و آنها را مسخره میکردند که خانه چوبی می‌سازند بدون اینکه پایه او در زمین باشد بر سطح زمین است که

میفرماید: (وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ) هود آیه ۴۰.

(بِأَعْيُنِنَا وَ وَخِينًا) هم دستور می‌دهیم که چه نحو ساختمان کنی هم خود مشاهده میکنیم و مساعدت میکنیم در امر ساختن و چون کشتی تمام شد.

(فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا) که امر الهی رسید که از آسمان باران ببارد.

(وَ فَاَرَ التَّنُورُ) و از تنور آب به جوشد باندازه‌ای که تمام کره زمین زیر آب رفت حتی کوه‌ها.

(فَأَسْلُكُ فِيهَا مِنْ كُلِّ) یعنی از تمام حیوانات که نسل آنها منقطع نشود و باقی ماند.

[زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ بیان زوجین یعنی مراد دو زوج نیست که چهار فرد باشد که معروف است دو تا چهار تا بلکه فقط دو فرد زوج و زوجه، نر و ماده.

(وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ) استثنا به اهل می‌خورد که زن نوح باشد و فرزندش کنعان و اهل نوح سه پسرانش بودند

سام، حام، یافث و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۴

سه کنیز که مادر این سه پسر بودند و نسل آدم پس از طوفان از این سه باقی ماند که نوح را آدم ثانی گفتند که تمام اهل عالم اولاد نوح هستند.

(وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا) حتی در مورد کنعان فرزند نوح (إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ) محققا چنین تقدیر شده که تمام غرق شوند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۸] ص: ۳۸۴

فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۸)

پس زمانی که بر کشتی سوار شدی و جا گرفتی تو و کسانی که با تو در کشتی آمدند پس حمد الهی بجا آور و بگو الحمد لله آن خداوندی که ما را نجات داد از قومی که بما ظلم میکردند.

[فَإِذَا اسْتَوَيْتَ استواء استقرار و سکونت است.

أَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ که اهل تو باشد و مؤمنین [عَلَى الْفُلْكِ بر روی کشتی مثل کسانی که روی زمین قرار می‌گیرند.

(فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ) حمد و شکر الهی را در هر حالی باید نمود بالاخص در پنج مورد.

۱- موردی که خداوند نعمتی عطا فرماید.

۲- موردی که بلائی را رفع فرماید.

۳- موردی که متذکر نعم سابقه الهیه شود.

۴- موردی که متذکر رفع بلیات سابقه گردد.

۵- موقعی که موفق بیک عمل خیری شود و در اینجا حمد خدا کند.

(الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) که خداوند دشمنان آنها را هلاک فرمود و آنها را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۵

از چنگال ظلم آنها نجات داد و از غرق محفوظ داشت، که دارد کشتی نوح بواسطه تموج دریا متلاطم و خوف غرق بر آنها عارض شد جبرئیل پنج میخ آورد و گفت: چهارتای آنها را در چهار طرف کشتی به کوب بنام محمّد و علی و فاطمه و حسن و پنجمی آنها را در وسط کشتی بنام حسین بکوب چون پنجمی را کوبید کشتی قرار گرفت و از جای آن خون جاری شد سببش را پرسید جبرئیل شرح شهادت حسین را بیان نمود آب فرو نشست حضرت نوح نمی‌دانست بکدام نقطه زمین فرود آید دستور آمد که دعا کند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۲۹] ص: ۳۸۵

وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ (۲۹)

و بگو: پروردگار من فرود بیاور مرا در محل و منزلگاهی که با برکت باشد و تو بهترین فرود آورندگان.

خداوند او را در کوه جودی فرود آورد که نجف اشرف باشد که همانجا محل دفن آدم بود و حضرت نوح هم در جنب آدم قبری برای خود تدارک نمود و در بین این دو قبر قبری حفر نمود و لوحی در او گذارد و بر آن لوح نوشت که این قبریست که نوح پیغمبر برای وصی پیغمبر آخر الزمان حفر کرده که شبی که حسنین جنازه پدر بزرگوار خود را حسب الوصیه امیر المؤمنین که فرمود:

عقب جنازه را بگیرید و جلو آن را جبرئیل و میکائیل گرفته هر کجا که فرود آید آنجا قبر من است چون فرود آمد و کردند قبر آماده و در وسطش لوح برداشتند که نوح نوشته بود، و این زمین مبارک است از جهات بسیاری که میتوان گفت از جمیع نقاط ارض با برکت تر است.

۱- وادی السلام که بهشت عالم برزخ است و ارواح جمیع انبیاء و اوصیاء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۶ آنها و مؤمنین در آنجا مجتمع هستند حتی دارد مؤمن که از دنیا می‌رود ملائکه روح او را می‌برند بطرف وادی السلام آشنایان و دوستان به استقبال او می‌آیند و پرسش از حال آشنایان خود می‌کنند اگر زنده هستند شرح حال آنها را بیان می‌کند و اگر مرده‌اند خبر می‌دهد که در چندی قبل وفات نمود این‌ها تأسف می‌خورند که روح او را این جا نیاورده‌اند معلوم می‌شود که بردند برهوت جهنم عالم برزخ در اطراف شام.

۲- مرقد چهار پیغمبر آدم، نوح، هود، صالح، و یونس هم در نزدیکی آنها کنار شط کوفه، و محل دفن علماء اعلام و صلحاء و مؤمنین است.

۳- مرقد مطهر امیر المؤمنین.

۴- کافیت بر فضیلت آن حدیثی که دارد نماز در مسجد الحرام صد هزار برابر (و الصلاة عند علی مأتی الف صلوة)

۵- علوم آل محمد از اول زمان شیخ طوسی الی کنون از این زمین نشر شده و مذهب شیعه از این زمین ترویج شده. (اللهم ارزقنی الدفن فی جواره و الحشر معه بحقه و حق اخیه و زوجته و بنیه صلوات الله علیهم).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۰] ص: ۳۸۶

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (۳۰)

محققا در این قضایای نوح هر آینه آیات و دلائل و بیّنات و حجج است برای اهل عالم و محققا ما هستیم از آزمایش کننده گان. (إِنَّ فِي ذَلِكَ) در بیان قضایای نوح که در آیات شریفه سابقه، بلکه در بسیاری از سور قرآنی، بلکه بسیاری از خصوصیات که در لسان اخبار ذکر شده.

(لآیات) دلائل و بیّنات و نشانه‌هایی است که عاقبت شرک و کفر و ظلم و اطمینان البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۸۷ فسق و فجور به کجا می‌کشد که یک مرتبه تمام اهل عالم هلاک شوند و غرق شوند و اثری از آنها باقی نماند عمارات آنها، اموال آنها، اشجار آنها، حیوانات آنها تمام از بین برود صفحه زمین ساده گردد فقط مؤمنین نجات پیدا کنند.

(وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ) ان مخففه برای تأکید و همچنین لام تأکید و جمله اسمیه با سه تأکید، امتحان و آزمایش می‌کنیم، خداوند تمام

بنده گان را امتحان می کند حتی انبیاء و ملائکه و جنّ و انس تا نیکان مقام آنها بر دیگران مکشوف گردد و بدان بر خود و دیگران خیانت آنها معلوم شود مثل امتحان ملائکه و شیطان در سجده به آدم و امتحان نوح و ابراهیم و یعقوب و یوسف و موسی و ذکریا و یحیی و امثال آنها و مثل امتحانات مسلمین پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و سلم در امر خلافت و امتحان کوفیان درباره ابی عبد الله علیه السلام و غیر اینها نظر به اینکه زبان جای نرم گذارده دعاوی دارد لکن حقیقت و باطن مکشوف نیست خداوند به مجرد ادعاء قبول نمی فرماید باطن و قلب و حقیقت می خواهد (أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ) عنكبوت آیه ۱ و ۲ و امتحانات الهی مختلف است یکی را به غنی، یکی را به فقر، یکی را به نعمت، یکی را به بلا، یکی را به عزت، یکی را به ذلت و هكذا باید در هر حال شکر و صبر کند و به وظائف و تکالیف پا بر جا باشد خداوند حفظ فرماید ما را از جمیع خطرات و ثابت بدارد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۱] ص: ۳۸۷

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَوْمًا آخَرِينَ (۳۱)

پس انشاء و ایجاد فرمودیم قرن دیگران را از بعد قوم نوح، قرن بعد از قوم نوح عاد بودند (قوم هود) لکن به قرینه. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۸۸

(ثُمَّ) که از برای تراخی است و به قرینه (فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ) مراد ثمود (قوم صالح) هستند کانه قضایای هود و قوم او عاد را مسکوت عنه قرار داده (أَنْشَأْنَا) انشاء ایجاد است مقابل اخبار یعنی خلق کردیم و ایجاد فرمودیم. (مِنْ بَعْدِهِمْ) یعنی بعد از هلاکت قوم نوح به غرق.

(قَوْمًا آخَرِينَ) هر جمعیت و طائفه که در یک قسمت زمان بودند قرن می گویند و خواه آن مدت طولانی باشد و خواه کوتاه و این غیر از اصطلاح است که هر صد سال را یک قرن می گویند: و از زمان هجرت تا زمان ما را چهارده قرن می شمارند و میگویند ما در قرن چهاردهم هستیم، بلکه می توان گفت: که در این آیه قرن اسم جنس باشد که شامل قرون بشود به واسطه کلمه آخرین و نفرمود قرنا آخر پس قرن هود و سایر انبیاء بعد از هود تا قرن صالح و قوم او که ثمود باشند شامل شود.

(تنبیه) پس از مراجعه احوال امم سابقه تا زمان بعثت حضرت رسالت، بلکه پس از بعثت هیچ قرنی بدتر و خبیث تر از قرن حاضر نبوده زیرا عمده فساد قرون ماضیه تدین به دین باطلی بودند که اعظم آنها شرک بوده، بت پرست، آتش پرست آفتاب پرست، ملائکه پرست، ستاره، پرست، گاو پرست و امثال آنها این هم نه این که این آلهه را در عرض خدا و مثل خدا بدانند بلکه واسطه می دانستند که از خدا می گیرند و به ما می دهند و گفتند: (مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ) (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ) زمر آیه ۴ لکن امروز بالفظ دین مخالف هستند و به هیچ دینی حق یا باطل معتقد نیستند و به هیچ قبله ای توجه ندارند، چنانچه در اخبار خبر دادند که

(سیأتی زمان دینهم دنانیر هم و قبلتهم نسانهم).

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۸۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۲] ص: ۳۸۹

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

پس فرستادیم ما در بین آنها رسولی از خود آنها که عبادت کنید خداوند متعال الله را نیست از برای شما خدایی و الهی غیر از او آیا پس از این متقی و پرهیزکار نمی شوید؟

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا) این جمله هم ممکن است شاهد باشد بر آنچه ذکر شد که شامل تمام قرون ماضیه باشد که لفظ رسولا را به نحو تنکیر آورد نفمود الرسول یعنی پیغمبری فرستادیم هود صالح ابراهیم یعقوب یوسف و امثال آنها و اولین دعوت انبیاء دعوت به توحید بوده و مکرر ذکر شده که توحید پنج مرتبه دارد ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و دعوت انبیاء توحید عبادتی بوده و سایر مراتب توحید از لوازم این توحید است، زیرا اگر خدایی غیر از او بود یا در افعال و صفات شریک داشت آنها هم استحقاق عبادت را داشتند، لذا گفتیم کلمه طیبه لا-اله الا-الله سه دلالت دارد مطابقی عبادتی است التزامی اقتضایی مطابقی توحید التزامی توحید ذاتی و صفتی و افعالی است اقتضایی توحید نظری است:

(مَنْهُمْ) که باید رسولان از همان قوم باشند و صاحب همان لسان تا بتوانند دعوت کنند و با آنها تماس گیرند.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ) ابراهیم آیه ۴.

(أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ) مقول قول رسول است یعنی آن رسول بقوم فرمود: این که عبادت کنید الله را عبادت مأخوذ از عبد است یعنی بنده و عبادت بنده گوی کردن است و بنده گوی پرستش است یعنی خدا پرست شوید.

(مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ) غیر از او هر که هست هر چه هست ذلیل و خوار و حقیر است در پیشگاه احدیت مقام الوهیت ندارد.

(أَفَلَا تَتَّقُونَ) گفتیم مراتب تقوی بسیار است اولین مرتبه، تقوای از عقائد باطله از شرک و کفر و عناد و نحو اینها است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۰

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۳] ... ص: ۳۹۰

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳)

و گفتند: جمعی از قوم آن رسولی که فرستاده بودیم آن کسانی که کافر بودند و دروغ می‌پنداشتند به ملاقات آخرت و ما آنها را در حیاة دنیا مشغول کردیم نیست این رسول که مدعی رسالت هست مگر بشری مثل شماها می‌خورد از آنچه شما می‌خورید و می‌آشامد از آنچه شما می‌آشامید.

(وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ) ملا جماعت را گویند: و مراد تمام کفار و مشرکین نیست، زیرا بسیاری از آنها معتقد به قیامت و روز جزاء بودند، بلکه.

(الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ) که منکر روز قیامت و بازگشت و مبعوث شدن برای جزاء که در بسیاری از آیات کلام آنها را نقل فرموده مثل (هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبَيِّنُكُمْ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مَرْجَلٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) سبأ آیه ۷ و مثل (وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ) جاثیه آیه ۲۳ و در همین سوره هم آیه بعد می‌آید (وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) اتراف انعام است یعنی به نعم دنیوی از جاه و مال و لذائد دنیوی مشغول و سرگرم شدند این دسته به سایر کفار می‌گفتند.

(ما هذا إلا بشرٌ مثلكم) و باور نمی‌کردند که بشر می‌شود رسول باشد.

(يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ) آنچه شما از اطعمه می‌خورید آنهم از همین اطعمه تناول می‌کند.

(وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) آنچه از اشربه شما می‌آشامید آن هم می‌آشامد امتیازی با شما ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۱

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۴] ... ص: ۳۹۱

وَلَكِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۳۴)

هر آینه اگر اطاعت کنید بشری را که مثل شما باشد محققا شما در زمینه اطاعت او هر آینه در خسران و زیان کاری هستید. بسیار مورد تعجب است اگر بنا باشد که بشر اطاعت بشر دیگری نکند زن اطاعت شوهر نکند اولاد اطاعت والدین نکند نوکر اطاعت ارباب نکند مرعوس اطاعت رئیس نکند رعیت اطاعت سلطان نکند غلام اطاعت مولی نکند کارگر اطاعت کارفرما نکند و هر کس سر خود باشد هر چه اراده کرد بگوید بگوید: بکند بکند، دنیا چه فسادهایی تولید میکند و خساراتی وارد می‌شود البته نباید انسان سر خود باشد، هواهای نفسانی و تمایلات و نظریات و سلیقه‌ها و عقول کمال اختلاف را دارند آیا این خسرانش بیشتر است یا آنکه یک نفر که مردم را به راه هدایت سوق میدهد و به سعادت دلالت می‌کند و از قبیح و مفسد و مضرات جلوگیری می‌کند اطاعت او خسران دارد و زیان می‌آورد که بگویند:

(وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ) با اینکه این بشر بدون مدرک و دلیل و برهان و بینه نیامده است معجزات محیر العقول که تمام بشر از اتیان آن عاجز هستند و فعل الهیست که بدست او داده شده که نشانی بین خدا و خلق است و تمام فرمایشات او مطابق عقل سلیم است و تمام از روی حکمت و مصلحت است با این که نه توقع اجرت داشته باشد و نه خیال ریاست داشته باشد البته عقل سلیم اطاعت او را واجب میدانند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۲

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۵] ص: ۳۹۲

أَيَعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)

آیا وعده میدهد شما را که محققا شما زمانی که مردید و خاک و استخوان شدید محققا شما را بیرون می‌آورند و پای حساب می‌برند و جزا میدهند.

ما می‌گوئیم: آیا شما که منکر معاد هستید می‌گوئید محال است که از خاک و استخوان انسان شوید و زنده شوید یا در وقوع بحث دارید، اما در امکانش قطع نظر از این که خداوند قادر متعال بر همه چیز قادر است و قطع نظر از اینکه در امم سابقه بسیار اتفاق افتاده مثل هفتاد نفر که همراه موسی رفتند و به عذاب الهی مردند سپس زنده شدند، و حضرت ابراهیم آن چهار مرغ را کوبیده و هر قسمت آن را بر سر کوهی قرار داد و آنها را ندا کرد اجزاء هر یک آمدند و زنده شدند، و حضرت عزیر صد سال مرد سپس زنده شد و آن جمعیت قریه که تمام پوسیده شده بودند زنده شدند، و حضرت عیسی مرده را زنده می‌کرد ما از همه این‌ها صرف نظر می‌کنیم چون شما تکذیب می‌کنید سپس می‌گوئیم که شما بالحس و الوجدان مشاهده می‌کنید که بسیاری از حیوانات تکوینا موجود میشوند احتیاج به تولید و تناسل ندارند در درخت‌ها کرم و پشه و شفته در آب گرم. در آجر نم‌دار عقرب در حبوبات مثل عدس سوسک در بدن چرکین شپش و امثال اینها بسیار است پس ممکن است خاک و استخوان هم انسان شود، و اما در وقوعش می‌گوئیم:

مسئله معاد اتفاقی جمیع ملل دنیا است از مشرکین و کفار و مسلمین از صدر اول الی کنون و اخبار جمیع انبیاء و بر فرض از این اتفاق شما یقین پیدا نکنید مظنه هم نداشته باشید لا اقل از احتمال صدق، و خود شماها به قاعده دفع ضرر محتمل در امورات خود باید تحقیق کنید و فحص نمائید، چنانچه اگر در فراش خود احتمال عقرب و مار دهید، یا در مسافرت احتمال قطاع طریق دهید همه این انواع حیوانات که از راه تناسل بوجود می‌آیند برای اولین بار که زوجی وجود نداشته چگونه بوجود آمده‌اند؟

حیوانات تکسلولی بدون زوج تولید مثل میکنند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۳

یا در اطعمه احتمال سم یا ضرر دهید مراعات می‌کنید، چنانچه یکی از شماها که به لسان ما زندیق می‌گوئیم: خدمت حضرت صادق علیه السلام در موسم حج رسید و گفت:

این چه عملیست شما مسلمانان می‌کنید؟ دور یک خانه طواف می‌کنید بین دو کوه سعی می‌کنید به جمره ریگ می‌زنید؟ حضرت فرمود: امر از دو حال خارج نیست یا حق به جانب تو است و معادی نیست ما ضرر نبرده‌ایم این کارها مثل بسیاری از کارهای شما است که بدون فایده است و اگر حق به جانب ما باشد ما به ثوابت زیادی نائل و شما به عذاب ابدی معذب می‌شوید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۶] ... ص: ۳۹۳

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶)

یعنی این که شما پس از مردن خارج می‌شوید بسیار بسیار بعید است، بسیار بسیار بعید است به آنچه به شما وعده می‌دهید وعده‌های انبیاء چون بر خلاف نظر اهل دنیا و بر خلاف هواهای نفسانی و بر خلاف وساوس شیطانی است، لذا بعید می‌شمارند که مکرر گفته‌ایم: که انسان سه دشمن بزرگ دارد، دنیا، نفس، شیطان. دنیا خود را جلوه می‌دهد، نفس مایل می‌شود، شیطان راهنمایی میکند و البته جمع بین ضدین عقلا محال است عقل ضد نفس حیوانی است و هوای نفسانی دنیا ضد آخرت، و سعادت ضد شقاوت، ایمان ضد کفر. وساوس شیطان ضد الهام ملک کسانی که آن طرف را اختیار کردند البته این طرف را بعید میدانند می‌گویند:

(هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ) و می‌گویند:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۴

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۷] ... ص: ۳۹۴

إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

نیست این دستگاه مگر زندگانی دنیا می‌میریم و زنده می‌شویم و ما نیستیم که فردای قیامت باشد و ما مبعوث شویم دنیا به قدر پر کاهی ارزش ندارد (دار محنه و بلیه) هر نوشی هزار نیش دارد، و اگر فرض شود کسی مالک تمام دنیا باشد یک ساعت خیالش راحت نیست (فریدون به ملک جهان نیم سیر) فکر و هم و غم که از او زایل نمی‌شود و دشمن بر او چیره نگردد و بلا و مرض به او متوجه نشود و آفت نرسد و از یک ساعت بعدش خبر ندارد انسان عاقل فکر می‌کند که این دستگاه وسیع از عالم بالا خورشید و ماه و کواکب و این سیر منظم که دقیقه‌ای تخلف ندارد و این عالم سفلی از کره زمین و حیوانات و اشجار و معادن و فواکه و ماکولات دیگر و این هوای لطیف و این آب‌های گوارا تمام به خودی خود موجود شده و طبیعت ایجاد کرده و خود طبیعت کجا بوده واقعا فکر نمی‌کنند اگر شما یک مکینه یا طیاره یا ماشین یا دستگاه تلفن و سایر صنایع امروزه را مشاهده کنید کسی بشما بگوید این آهن‌ها و اسباب و ابزار به خودی خود بالطبع جمع شده و باین صورت در آمده بدون آن که صانعی داشته باشد و سازنده‌ای آیا او را به سفاقت و جنون رمی نمی‌کنید و این عالم وسیع را به طبیعت نسبت می‌دهید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۸] ... ص: ۳۹۴

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸)

نیست این مدعی رسالت الا مردی که افتراء بسته به خدا دروغ گو است و نیستیم ما از برای او به ایمان آورندگان، از این آیه شریفه استفاده میشود که این کفاری که تکذیب رسول کردند معترف به خدا بودند و در زمره طبیعی اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۵

و دهری لا مذهب نبودند و امر این‌ها سخت‌تر از طبیعی است، زیرا با اعتراف به خداوند عالم البته خدا را حکیم و عالم به مصالح و

مفاسد میدانند و مخلوقات را مخلوق او میگویند: و مع ذلك منکر معاد شود، زیرا لازمه معرفت به مبدا معرفت به معاد است: زیرا اگر معاد نباشد خلقت انسان لغو و بی فایده، بلکه قبیح می شود که انسان را فقط برای دنیا خلق کرده باشد و اینها در دنیا به جان یکدیگر بیفتند و این همه جنگها و خونریزیها و ظلم و اذیت بیکیدیگر کنند و این همه فساد در عالم کنند اگر چنین باشد صرفه با ظلمه و قاتلین و مفسدین است زیرا طبیعت انسانی با این قوای شهوت و غضب همین اقتضاء را دارد چنانچه ملائکه هم همین کلام را در پیشگاه عظمت پروردگار عرض کردند موقعی که خطاب شد به آنها (إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ الْآيَةُ) بقره آیه ۲۸ و قوانین دولتی بر فرض عادلانه باشد و قوه قاهره داشته باشد و بتواند جلوگیری از تعدیات بکند فقط نسبت به ظواهر ناس است ولی امور سریه و باطنیه آنها را خبر ندارد به علاوه خود دول دنیا همیشه بین خود جنگ و جدال داشته و دارند و ظالم و مظلوم بوده و هست البته لازم است خداوندی که عالم السر و الخفیات است دار جزائی داشته باشد که انتقام مظلوم را از ظالم بکشد و بین مفسد و مصلح امتیاز دهد و هر یک را به جزاء خود برساند فقط این کفار تکذیب رسالت می کردند چون بر خلاف هوا- های نفسانیه آنها بود گفتند:

(إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ) یک مردی بیش نیست.

(أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا) افترا دروغ بستن به غیر است و لفظ کذبا تأکید است یعنی دروغ به خدا بسته و دروغ گو است و پس از این که این دعوی دروغ محض است.

(وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ) و ما می گوئیم: چون خداوند انسان را خلق فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۶
باید یک قوانین عادلانه بین آنها قرار دهد و این بدون واسطه رسل و انبیاء ممکن نیست.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۳۹] ص: ۳۹۶

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۳۹)

گفت: آن رسول فرستاده حق پروردگار من مرا یاری فرما به واسطه آنکه قوم مرا تکذیب کردند خداوند وعده نصرت به تمام رسولان خود داده که می فرماید: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) مؤمن آیه ۵۴، اما نصرت آنها در دنیا وعده الهیست که به آنها داده که میفرماید (فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَنَتَّسِكَنَّهُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ) ابراهیم آیه ۱۶، چنانچه با نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و حضرت محمد صلی الله علیه و سلم همین معامله را فرمود و اما نصرت آنها در یوم يقوم الاشهاد حدیث قدسی است فرمود

(و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و همین وعده بمؤمنین هم داده شده که مفاد آیه مذکوره است (سؤال).

اولا ما مشاهده می کنیم و به آیات و اخبار که بما رسیده که چه بسیار از انبیاء و مؤمنین را به قتل رسانیدند، و بسیاری تا آخر عمر گرفتار ظلم بودند مخصوصا خاندان نبوت و رسالت.

و ثانيا در آخرت ظالم را به جزاء خود عقوبت فرماید برای مظلوم چه نتیجه دارد جز تشفی قلب او این چه نحوه نصرتی است.

(جواب) اما اولاد در آخرت اگر مظلوم گناهی داشته باشد بار بر ظالم می کند و اگر ظالم عمل خیری داشته باشد به مظلوم می دهد و اگر هیچکدام نباشد خطاب به مظلوم می شود که در صحرای محشر هر که از دوستان و خویشان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۷

و اقارب تو گرفتار معاصی هستند بیاور تا بر ظالم بار کنیم تا راضی شوی.

و ثانيا آن قدر خداوند به مظلوم لطف و عنایت فرماید به ازاء ظلمها که کشیده چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم به ابی عبد الله

علیه السلام فرمود:

[ان لك عند الله درجة لا تنالها الا بالشهادة]

و اما در دنیا به واسطه صبر و تحمل درجاتی تحصیل میکند بغیر حساب، و بنده باید طلب نصرت کند، چنانچه گفت:

[قَالَ رَبُّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ.]

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۰] ص: ۳۹۷

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصِيحُنَّ نَادِمِينَ (۴۰)

خداوند برای نصرت رسولش فرمود: به همین زودی طولی نمی کشد که اینها موقعی که شب را به صبح می آورند پشیمان می شوند

خداوند تبارک و تعالی از راه لطف و عنایت باب توبه را به روی بندگان باز فرموده لکن قبل از معاینه مرگ میفرماید:

[قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] زمر آیه ۵۴ و در

باب توبه گفته‌ایم:

اوامر توبه که در بسیاری از آیات شده امر ارشاد است اعمال مولویه در او نشده که بر ترک توبه عقوبتی باشد. زیرا تسلسل لازم

می آید فقط عقوبت بر ترک واجبات و بر فعل محرمات است و توبه و جوبش به حکم عقل است لکن قبولی توبه مشروط به

اموریست.

۱- یکی باید قبل از ظهور آثار مرگ باشد چنانچه میفرماید: [وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ

نساء آیه ۲۲-۲ ایمان است که با ایمان از دنیا برود که در تعقیب همین آیه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۹۸

می فرماید:

[وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا] ۳- قبل از نزول عذاب مثل توبه فرعون در موقع غرق که می فرماید:

[حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ] آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ يُونُسَ آیه ۹۰

فقط قوم یونس که می فرماید:

[لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ يُونُسَ ۹۸، اینها موقع نزول عذاب که میفرماید:

[عما قليل بهمين نزدیک.

[لِيُصِيحُنَّ نَادِمِينَ لکن این ندامت سودی ندارد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۱] ص: ۳۹۸

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۱)

پس گرفت آنها را صیحه به استحقاق آنها پس جعل فرمودیم آنها را مثل خاشاک پس بعد و دوری رحمت از برای قومی است که

ظلم می کنند، بسیاری از مفسرین به قرینه لفظ صیحه گفتند مراد از رسول صالح بوده و قوم او که به صیحه هلاک شدند، نمود

بودند، لکن ظاهراً بعد از نوح هود است و قوم او عاد هستند که به باد هلاک شدند و لفظ صیحه را مجمع البحرین دو معنی می کند،

یکی بمعنای عذاب دیگر بمعنی صدای بسیار شدید و هر دو معنی در تمام امم ماضیه صدق می کند، اما عذاب که واضح است تمام

معذب به عذاب شدند و هلاک شدند، و اما صیحه بمعنی صدای مهیب ندارد که صدای انسان باشد که تعبیر به فریاد میکنیم یا

صدای ملک، بلکه هر صدای مهیبی را شامل می شود اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۳۹۹

می توان گفت: قوم نوح به صدای رعد که باران بارید تا غرق شدند هلاک شدند قوم هود که عاد باشند به صدای باد هلاک

شدند، قوم صالح که ثمود باشند بصدای صاعقه که در بعض آیات تعبیر به رجفه می‌فرماید: [فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ] قوم لوط به صدای حجاره که بر آنها بارید، قوم شعیب به صاعقه. فرعونیان به صدای آب که یک مرتبه به هم وصل شد، و با لجمه صیحه و عذاب بر تمام این‌ها صادق است.

[فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ] پس از آنکه رسول طلب نصرت نمود و خداوند وعده عذاب داد پس گرفت آنها را صیحه [بِالْحَقِّ] یعنی مستحق عذاب شدند نه اینکه به آنها ظلم شده باشد [إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مَثْقَالَ ذَرَّةٍ] نساء آیه ۴۴ [وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ] نحل آیه ۱۱۹ شما اگر کسی عمل زشتی کرد و گرفتار عقوبتش شد می‌گویید. حقش بود یعنی به جا و بموقع بود. [فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً] خاشاک و کثافات که بتوسط باد و آب جمع می‌شود و خشک می‌شود و همین قرینه است که مراد از رسول هود بوده نه صالح و در حدیث است

[الناس ثلاثة عالم و متعلم و غثاء فنحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و سائر الناس غثاء].

[فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ] که یکی از آثار کفر و ظلم و معاصی دوری از رحمت و لطف الهیست چنانچه ایمان و عبادات قرب به رحمت است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۲] ص: ۳۹۹

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۲)

پس از هلاکت قوم سابق الذکر انشاء و ایجاد فرمودیم از بعد آنها قرون بسیاری از دیگران مثل ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و قوم شعیب و فرعونیان اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۰

و امثال آنها از زمان هلاکت عاد تا زمان موسی چه بسیار از انبیاء آمدند و چه بسیار قرن‌ها که اکثر تکذیب انبیاء می‌کردند و به بلاهای گوناگون گرفتار می‌شدند و از بین می‌رفتند و هلاک می‌شدند کفر و شرک و عصیان و ظلم نه فقط عقوبت اخروی و عذاب ابدی داشته باشد، بلکه در همین دنیا مضرات بسیاری دارد بالغ برده مضرت.

۱- سیاهی قلب ۲- قساوت قلب ۳- تسلط شیطان ۴- سلب توفیق ۵- زوال نعم ۶- نزول بلا ۷- بعد از رحمت ۸- هموم و غموم دنیوی ۹- کوتاهی عمر ۱۰- ذلت و خواری.

و منشأ تمام این‌ها سه چیز است:

۱- علاقه به دنیا و زخارف آن که فرمود

(حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ)

۲- هواهای نفسانی که (إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ) یوسف آیه ۵۳ و می‌فرماید (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) جاثیه آیه ۲۲.

۳- متابعت شیاطین انسی و جنی و این سه چیز پرده روی عقل می‌اندازد و دیگر درک حسن و قبح نمی‌کند و چشم عقل کور می‌شود و کر و لال (صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) بقره آیه ۱۶۶.

و امیاء عقل آنها به تنهایی کافی نیست، زیرا اولاً عقول مختلف است از حیث ضعف و قوه، و ثانیاً عقل تمام محسِنات و مقبحات را درک نمی‌کند و به تمام مصالح و مفاسد پی نمی‌برد، لذا بر خداوند لازم شد که رسولانی بفرستد که انسان را آگاه کند به جمیع مصالح و مفاسد از این جهت عقل را رسول داخلی و باطنی گفتند و رسول را عقل ظاهری و خارجی شمردند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۱

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۳] ص: ۴۰۱

ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۳)

هیچ امتی مدت معین او بر رسیدن او سبقت نمی‌گیرد و تاخیر هم نمی‌افتد موجودات سه قسم است. یک قسمت نه اول دارد و نه آخر، وجود حضرت باری همیشه بوده و همیشه هست که معانی قدیم، ابدی، سرمدی، ازلی است. ازلی بمعنای همیشه بوده. ابدی همیشه هست، سرمدی همیشه بوده و همیشه هست.

آنکه نمرده است و نمیرد تویی آنچه تغییر نپذیرد تویی

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

قسمت دوم. اول دارد که نبود بود شد ولی آخر ندارد. عالم انوار و ارواح و مجردات و عالم آخرت بهشت و جهنم و جمیع خصوصیات آنها.

قسمت سوم عالم مادیات چه عالم بالا مثل کرات جویه شمس، قمر، کواکب آسمان‌ها و چه عالم سفلیات مثل جمادات، نباتات، حیوانات، جن و انس چنانچه می‌فرماید:

[يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ انبِيَاءِ آيَةَ ۱۰۴.]

[يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ تَكْوِيرٍ وَغَيْرِهَا مِنْ آيَاتِ. وَدَرِ اسْمَانِ هَمَّ هَر طَايِفَه وَ قَبِيلَه وَ جَامِعَه وَ مَلْت مَدْتِي مَعِين دَارِنْد چُون بَه سَر رَسِيد نَابُود مِي شُود حَتِي هَر فَرْدِي مَدْتَش مَعِين اسْت نَه يَك آن جَلُوتَر مِي افْتَد وَ نَه يَك آن عَقَب.]

[ما تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ وَ مَرَاد از امت جماعت است مثل طایفه و قبیله یا جمع دینی مثل امم انبیاء تمام در لوح محفوظ ثبت است و خداوند تقدیر فرموده و قابل تغییر نیست و گذشت که گفتیم لوح مجو و اثبات هم در علم الهی محفوظ است.]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۲

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۴] ... ص: ۴۰۲

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَا لَهُمْ آحَادِيثَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴)

پس از آن رسول که قبلاً ذکر کردیم فرستادیم رسولان خود یکی بعد از دیگری در پی هر زمانی که امتی را رسول آمد آن امت تکذیب کردند او را پس تابع کردیم ما بعض آنها را به بعض دیگر در عذاب و هلاکت و جعل فرمودیم آنها را احادیث که ذکر هلاکت آنها را بکنند پس بعد از رحمت باد برای قومی که ایمان نمی‌آورند.

این آیه شریفه هم یکی از شواهد است که رسولی که قبلاً ذکر فرمود هود بوده بعد از نوح که بر قوم عاد فرستاده شده بود، زیرا آن رسولانی که می‌فرماید:

پی در پی فرستادیم.

(ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا) قبل از موسی بودند بقرینه آیه بعد که ذکر موسی می‌فرماید: مثل صالح و ابراهیم و لوط و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و یوسف و شعیب که هر یک بعد دیگری آمدند.

و (كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا) آن امت تکذیب کردند او را.

(كَذَّبُوهُ) ثمود تکذیب صالح کردند ابراهیم را نمرود و تمام اهل زمین تکذیب کردند فقط لوط باو ایمان آورد حتی او را در آتش انداختند، لوط را قومش حتی زن لوط تکذیب کردند شعیب را اهل مدین و اصحاب ایکه تکذیب کردند و هم چنین بقیه آنها.

(فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا) در عذاب و هلاکت هر امتی را بیکنوع عذاب هلاک کردیم، ثمود را بصیحه و صاعقه قوم ابراهیم (نمرود) را بیک پشه، قوم لوط را به خسف و نزول حجاره اصحاب مدین و ایکه قوم شعیب را بصاعقه.

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ) برای تنبیه دیگران که بدانند نتیجه تکذیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۳ انبیاء در دنیا چیست قطع نظر از عقوبات آخرت لکن انسان خیره سر کجا متنبه میشود کفر و شرک و فسق و فجور و هواهای نفسانی و تقلید پیشینیان و اضلال مضلان و اغوای شیاطین نمی‌گذارد ایمان بیاورند و متابعت انبیاء کنند. (فَبَعِدْ لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ) بعد از رحمت در دنیا باعث نزول بلاء و هلاکت و هزار عیب دیگر. و در آخرت گرفتار عذاب ابدی. (فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبَسَسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ) نحل آیه ۳۱.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۵] ... ص: ۴۰۳

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۵)

پس از آن رسولان فرستادیم موسی و برادرش هارون را با آیات خود و برهان آشکار آیات موسی بسیار بوده و بسیار غریب و عجیب بوده و در قرآن مجید در بسیار از سور قرآن یک قسمت یک دو بیان شده مثل سوره اعراف طه قصص شعراء و غیر این‌ها، و خلاصه آن از اول انعقاد نطفه او که فرعون با اینکه زن‌های بنی اسرائیل را شکم پاره میکرد و اطفال آنها را سر می‌برد و دائماً مفتش‌های او در خانه‌های بنی اسرائیل تفتیش میکردند خداوند نطفه موسی را زیر تخت فرعون منعقد فرمود و حمل مادر موسی تا حین ولادت مخفی بود و شکم به پشت چسبیده بود.

چنانچه مادر حضرت بقیه‌الله هم چنین بود از خوف بنی عباس، و پس از ولادت مادرش از ترس مفتشین او را در تنور گذارد و با آتش بازی میکرد سپس بوحی الهی او را در صندوق گذاشت و در رود نیل انداخت و آل فرعون او را التقاط کردند تا اینکه در دامن فرعون قرار گرفت سپس بعد از کشتن قبطی فرار کرد تا آنکه نزد شعیب رسید و پس از ده سال که آمد از مدین بیرون مشاهده آتش کرد و طرف خطاب الهی شد و آن معجزات کذایی مثل عصا اژدها شدن ید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۴۰۴

و بیضا و عصی سحر عظیم سحره فرعون را بلعیدن و بسنگ بزند دوازده چشمه آب خارج شود و بدریا بزند دوازده جاده پیدا کند و بنی اسرائیل خارج شوند و فرعونیان غرق شوند و غیر از این از آیات و معجزات لذا میفرماید: (ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) ادله واضحه و براهین ساطعه و حجج قائمه.

- اشکال- ما بسیار مشاهده کرده‌ایم که این شعبده بازان از این نوع عملیات دارند پنبه را عقرب میکنند گل را گنجشک و امثال این‌ها. - جواب- این‌ها چشم‌بندی است حقیقت ندارد باز همان پنبه می‌شود و همان گل می‌شود. و اما معجزه حقیقت دارد سحر سحره فرعون را می‌بلعد اثری از آنها باقی نمی‌ماند فرعونیان را غرق میکند احدی باقی نمی‌ماند چشمه‌های آب تمام دوازده سبط بنی اسرائیل را سیراب میکند و هکذا.

[سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار] و لذا سحره فهمیدند و ایمان آوردند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۶] ... ص: ۴۰۴

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (۴۶)

و فرستادیم موسی و هارون را بسوی فرعون و جمعیت او پس تکبر کردند و بودند قومی که بلند پروازی میکردند. حضرت موسی فقط بر فرعونیان مبعوث نشده بود، بلکه بر بنی اسرائیل هم مبعوث بود. لکن بنی اسرائیل ایمان آوردند بلکه بسیار خوشنود شدند که آنها را از ظلم فرعونیان نجات داد و تکبر نکردند لکن فرعونیان چون مسلط شده بودند بر بنی اسرائیل و آنها را غلام و کنیز خود قرار داده بودند و باعمال شاقه وادار کرده بودند زیر بار این نرفتند که دو نفر از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۵

بنی اسرائیل، موسی و هارون را اطاعت کنند لذا میفرماید: [إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأِهِ كَ قَبْطِيَانِ بَاشَنَدِ .

[فَاسِيَةً تَكْبُرُوا] چه تکبری که بگوید: [أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ وَ بَحْضَرَتِ مُوسَىٰ بَگُوبِدُ: [لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء آیه ۲۸.

[وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ عَلُو بَلَنَدِ پَرُوَازِي اَسْتِ كِه حَتِي ارَادِه كَرَد كِه خَدَايِ مُوسَىٰ رَا بَقْتَلِ رَسَانَدِ كِه بِه وَزِيرِش هَامَانِ كَفْت: [وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَيْرِحًا لَعَلِّي أَبْلُغَ الْأَسْبَابَ الْاِيَهُ] وَ تِير رِهَا كَرَد كِه بَخَدَايِ مُوسَىٰ بَزَنَدِ نَگَاِه تَكْبِرِ وَ بَلَنَدِ پَرُوَازِي كَارِ اِنْسَانِ رَا بِه كَجَا مِيكَشَدِ، كِه مَثَلِ نَمُرُودِ . شَدَادِ، فِرْعَوْنِ مِي پَرُورَانَدِ وَ اَمَثَالِ اَيْنِ هَا بَسِيَارِنَدِ كِه بِه اِصْطِلَاحِ بَا نِيَزِه دَمِ دِمَاغِ اَنَهَا نَمِيَتُوَانِ بَرَدِ مَخْصُوصَا دَرِ بَنِي اَمِيهِ وَ بَنِي الْعَبَاسِ وَ سَلَاطِينِ جُورِ بَلَكِه اَجْزَاءِ اَنَهَا حَتِي پَسْتِ تَرِينِ اَفْرَادِ اَنَهَا چِه تَفْرِعَانَتِي دَارِنَدِ كِه كُوجَكْتَرِينِ بِي اَعْتِنَايِي چِه عَقُوبَتِهَايِ سَخْتِي دَارَدِ، نَمِي شُودِ كَفْتِ بَالَايِ چِشْمَتِ اَبْرُو اَسْتِ وَ دِيگَرَانِ رَا بَنَدِه وَ غَلَامِ خُودِ مِي پَنْدَارِنَدِ، چِنَانِچِه قَوْمِ فِرْعَوْنِ كَفْتَنَدِ:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۷] ص: ۴۰۵

فَقَالُوا أَ تُوْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷)

آیا ما ایمان آوردیم از برای دو بشر مثل ما و حال آن که قوم و قبیله و طایفه این دو از برای ما بنده و غلام هستند. [فَقَالُوا] فرعون و ملائکه [أ تُوْمِنُ اسْتَفْهَامِ تَعْجِيبِي اَسْتِ يَعْنِي اَيَا هَمْچِه مَمْكِنِ اَسْتِ كِه مَا بَا اَيْنِ بَزْرَگِي وَ عِظْمَتِ وَ سَلْطَنَتِ وَ دَوْلَتِ كِه دَارِيْمِ بِه اِنْدَازِه اِي كِه حَضْرَتِ مُوسَىٰ عَرْضِ كَرَدِ دَرِ پِيَشْگَاِه پَرُورِدْگَارِ [وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۰۶

وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا]

یونس آیه ۸۸ [لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا] این موسی و هارون دو فرد از بشر هستند مثل سایر افراد بالاخص با یک لباس بسیار ساده چه نحو میشود که ما به این دو ایمان بیاوریم فرعون که منکر وجود حق است و خدایی قبول ندارد چه رسد بیک فردی که بگوید: من رسول خدا هستم حتی امم سابقه که معترف به خداوندی خدا و به ملائکه او بودند باور نمیکردند که بشر رسول از جانب او باشد اگر خدا اراده داشت رسول بفرستد چرا از ملائکه نفرستاد که در جواب انبیاء میگفتند:

[وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ اَيْنِ دُو نَفْرَا مَا مِي شِنَاسِيْمِ كِه اَزِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ هَسْتَنَدِ وَ اَيْنِهَا دَرِ نَظْرِ مَا پَسْتِ تَرِينِ اَفْرَادِ بَشَرِ هَسْتَنَدِ وَ نَسْبَتِ بِهِ مَا مَقَامِ عِبُودِيْتِ وَ بِنْدَگِي دَارِنَدِ قَبْطِي اِي هَا بِه نَظْرِ حَقَارَتِ بِهِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ نَگَاِه مِيكَرَدَنَدِ وَ اَنَهَا رَا ذَلِيْلِ وَ زِيْرِ دَسْتِ وَ تَحْتِ فِشَارِ خُودِ قَرَارِ مِي دَاَدَنَدِ حَتِي بِهِ فِرْعَوْنِ كَفْتَنَدِ:

[وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذْرُكُ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَيَنْقُتُلُ اَبْنَاءَهُمْ وَ نَسِيْتَحِي نِسَاءَهُمْ وَ اِنَّا فَوْقَهُمْ، قَاهِرُونَ اَعْرَافِ آيِه ۱۲۴ وَ اَنِ قَدْرِ بَا نَهَا اَذِيْتِ وَ ظَلْمِ كَرَدَنَدِ كِه اَنَهَا نَزْدِ مُوسَىٰ شِكَايَتِ كَرَدَنَدِ [قَالُوا اُوْذِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيْنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا] اَعْرَافِ آيِه ۱۲۶.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۸] ص: ۴۰۶

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۴۸)

پس تکذیب کردند فرعونیان موسی و هارون را پس بودند از هلاک شدگان، خداوند تبارک و تعالی اولاً حجت را بر بندگان تمام میفرماید از هر جهت که هیچ گونه راه عذری بر احدی باقی نماند.

(قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) انعام آیه ۱۵۰ بالاخص حضرت موسی را که اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۰۷

دستور داد که با کمال ملایمت با فرعون تکلم کند و هم چنین هارون را که فرمود:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى طه آیه ۴۶ و با آن همه معجزات باهرات به علاوه مدتی بعد از آمدن موسی آنها را مهلت داد و آثار عذاب را بآنها نشان داد که میفرماید:

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ) اعراف آیه ۱۳۰ حتی وعده دادند بموسی که اگر عذاب از ما بر طرف شد ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را آزاد میکنیم و همراه تو میفرستیم مع ذلک پس از بر طرف شدن عذاب باز ایمان نیاوردند که میفرماید:

(وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَذَّبْنَاكَ بِمَا كُنَّا بِنُورِكَ فَلَئِمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوءِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ) اعراف آیه ۱۳۱ و ۱۳۲.

(فَكَذَّبُوهُمَا) تکذیب انبیاء این آثار وخیمه را دارد که پس از تکذیب و تمامیت حجه از هر جهت.

(فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ) آن هم چه هلاکتی که در تعقیب موسی و کسانی که باو ایمان آورده بودند بر آمدند که آنها را بقتل رسانند و آنها فرار کردند و از رود نیل بمعجزه موسی گذشتند و اینها آمدند بالتمام و تماما هلاک شدند بغرق و تمام اموال و زخارف آنها و مساکن آنها و زیورهای آنها نصیب بنی اسرائیل شد و بهره پیدا کردند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۴۹] ص: ۴۰۸

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۴۹)

و هر آینه بتحقیق دادیم ما موسی را کتاب باشد که آنها هدایت یابند، اولاً کتابی که خداوند عنایت فرمود همین الواح توراہ بود که در او ثبت شده بود از هر چیزی، چنانچه میفرماید:

(ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ) انعام آیه ۱۵۵ و نیز میفرماید: (وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ) اعراف آیه ۱۴۲. و اما بر انبیاء قبل از موسی آنچه نازل میشد صحف بود مثل صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و بر انبیاء بعد از موسی کتب نازل میشد.

مثل زبور داود و انجیل عیسی و فرقان محمد صلی الله علیه و سلم و مکررا اشاره کرده‌ایم که فرقان امتیازات بسیاری دارد با تمام صحف و کتب آسمانی. من جمله، قرآن مجید به نحو اعجاز نازل شده که بزرگترین معجزات حضرت رسالت همین قرآن است که معجزه باقیه است تا قیامت که امروز مثل این است که الآن پیغمبر صلی الله علیه و سلم مبعوث شده باشد و اقامه معجزه کند و هر که مخالف است اگر می تواند مثل آن یا ده سوره، بلکه یک سوره مثل آن بیاورد که اگر جن و انس جمع شوند و دست بدست یکدیگر دهند قدرت ندارند.

و اما صحف و کتب سابقه بنحو اعجاز نبوده و مثل آنها مثل اخبار و احادیث مرویه از حضرت رسالت و ائمه اطهار است که در باب احکام و مواظ و قضایای سلف رسیده، و از جمله امتیازات قرآن اخبار از امور پس از خود داده که طابق النعل بالنعل واقع شده لذا میفرماید:

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ) و گفتیم لعل از جانب خدا برای تردید نیست که نداند هدایت میشوند یا نمی شوند، بلکه

بمعنی باید است یعنی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۰۹

باید هدایت شوند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۰] ص: ۴۰۹

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (۵۰)

و قرار دادیم پسر مریم عیسی را و مادرش مریم را دلیل و حجه و جای دادیم این دو را در مکان رفیع که قرار داشت و آب گوارا پس از بیان قضایای موسی علیه السلام درباره عیسی علیه السلام میفرماید:

(وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً) و اما آیه عیسی آنکه بدون پدر بود و روح بتوسط جبرائیل در مریم نفخ شد که میفرماید: (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

الی قوله تعالی: وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا لآيَةٍ مَرْيَمَ آیه ۱۷ الی ۲۱ و نیز میفرماید: (فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ) انبیاء آیه ۹۱ و اینکه در حال طفولیت که تازه متولد شده بود بمقام نبوت نازل شد و کتاب بر او نازل شد و تکلم فرمود: (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) مریم آیه ۴۱.

و اما آیه مریم این که بدون فحل اولاد آورد و حملش بیش از سه روز نبود و مورد وحی الهی شد و مائده بهشتی برای او نازل شد که میفرماید:

(يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ) آل عمران آیه ۳۸ و نیز میفرماید: (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ الْآيَةَ) آل عمران آیه ۴۰ و میفرماید:

(كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) آل عمران آیه ۳۲.

(وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ) مفسرین اختلاف کردند که این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۰

مکان چه مکانی بوده، شام، مصر، بیت المقدس، لکن اخبار بسیار داریم از امیر المؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم الصلاة والسلام که مراد کوفه نجف اشرف است که بسیار مرتفع است که معنی ربوه است، و جایگاه مستقر است که معنی ذات قرار است و شط فرات که معنای معین است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۱] ص: ۴۱۰

يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۱)

ای پیغمبران و رسولان تناول کنید از پاکیزه‌ها و عمل کنید عمل صالح محققا من که خدای شما هستم بآن چه عمل می کنید دانا هستیم. (یا أَيُّهَا الرُّسُلُ) انبیاء که در یک عصر نبودند تا یک خطاب به همه آنها باشد یا باید گفت:

بهر یک یک آنها این خطاب شده یا بگوئیم: در عالم نورانیت که انوار مقدسه آنها را خلق فرمود به مجموع آنها این خطاب متوجه شد چنانچه همین معنی در آیه شریفه (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ الْآيَةَ) آل عمران آیه ۷۵ ذکر شده (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ) طیب به معنی پاکیزه مرادف با حلال و طاهر به معنی پاک مقابل نجس و طیب مقابل خبیث و طیب و طاهر دو قسم است یک قسم طیب و طاهر واقعی که فی علم الله طیب و طاهر است و یک قسم بر حسب ظاهر شرع طیب و طاهر است آن قسم اول خاص انبیاء و ائمه معصومین است که عالم به جهات باطنیه و ظاهریه هستند و باصطلاح حلال واقعی و اما سایر مؤمنین چون چنین علمی ندارند مکلف باین تکلیف نیستند، بلکه قدرت بر کشف آن هم ندارند فقط آب دریا و گیاه بیابان میتوان گفت حلال واقعی است، لذا مکلف بقسم دوم هستند که بظاهر شرع مثل سوق مسلم ید مسلم که شک در حلیه و تنجیس طیب و طاهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۱

است بواسطه اصالة الحلیه

(کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام)

و اصالة- الطهارة

(کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر).

(وَاعْمَلُوا صَالِحًا) عمل صالح دو قسم است صالح واقعی مطابق جعل الهی این هم خاص آنها است و صالح بحسب ظاهر شرع بر حسب استنباط و اجتهاد از ظواهر آیات و اخبار و ادله اجتهادیه و بر عوام تقلید از آنها که فرمود:

(للمصیب اجران و للمخطأ اجر واحد)

(إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) پیش از عمل و حین عمل بعد از عمل علم الهی تعلق گرفته (لا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) آل عمران آیه ۴.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۲] ص: ۴۱۱

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ (۵۲)

و محققا این جامعه دنیا جن و انس که امت شما انبیاء هستند و تمام یک امت هستند و من پروردگار تمام شما هستم پس پرهیز کنید از مخالفت من، صراط مستقیم یک راه بیشتر نیست و سایر راه‌ها سبل شیطان است و از هزاران بیشتر است.

(وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) انعام ۱۵۴ و تمام انبیاء از آدم تا خاتم به صراط مستقیم دعوت می کردند و مأمور بودند بس دین یک دین است، شریعت یک شریعت است و آن اسلام است.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) آل عمران آیه ۱۷.

(وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) آل عمران آیه ۷۹ لذا میفرماید:

(وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ) امت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و سلم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۴۱۲

(أُمَّةً وَاحِدَةً) تمام باید بر یک صراط و یک طریقه و یک شریعت مشی کنند و تمام امت واحده هستند، فقط در بعض خصوصیات احکام بمقتضای وقت و حال اشخاص مسئله نسخ می آید حتی بسا در یک شریعت مثل شریعت اسلام بعض احکام نسخ می شود، بلکه غیر از نسخ هم نسبت به اشخاص احکام تغییر میکند. مثلا مسافر و حاضر، مستطیع و غیر مستطیع، غنی و فقیر، صحیح و مریض، مرد و زن و امثال اینها و این باعث تغییر ملت و دین نمی شود و طریق و صراط مستقیم الهی از زمان آدم الی یوم القیامة به عقیده ما طبق دلیل و برهان مذهب شیعه اثنی عشری که معترف به جمیع انبیاء و عصمت آنها و بجمیع ضروریات دین و مذهب و بجمیع کتب سماویه هستند یکی است.

(وَ أَنَا رَبُّكُمْ) فقط پروردگاری منحصر است به ذات اقدس او، خالق و رازق، محیی و ممیت، مغنی و مفقر، منعم و مبلی او است و بس، شریک، نظیر مثل و مانند، شبیه و عدیل، و ضدی و ندی ندارد.

(فَاتَّقُونِ) فاتقونی بوده کسره بجای یا است و مراتب تقوی مکررا ذکر شده تقوای از عقاید فاسده، از اخلاق رذیله، از اعمال سیئه. از توجه به غیر او، از افعال لغو و لهو و لفظ فاتقون اطلاق دارد جمیع مراتب تقوی را شامل میشود و انبیاء و معصومین دارای جمیع مراتب آن بودند و هر چه مراتب ایمان بالا- می رود مراتب تقوی زیادتیر می شود و تقویت ایمان و ازدیاد تقوی منوط بسه امر است تحصیل علم و معارف الهیه و تکمیل اخلاق حمیده و اتیان به اعمال صالحه و بالعکس هر چه کوتاهی کند مراتب تقوی ضعف پیدا میکند و کم می شود تا منجر بکفر و ضلالت شود لذا میفرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۳] ص: ۴۱۳

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

پس قطعه قطعه کردند امر خود را بین خود به انحاء مختلف و هر حزبی به آنچه نزد آنها بود فرحناک و خوشنود بودند، مفاد آیه شریفه اینست که بعد از آنکه فرمود، دین یک دین، صراط مستقیم یکی است، ملت یک ملت است می‌فرماید: که اینها هر کدام برای خود طریقه و مذهب خاصی اختراع کردند و از یکدیگر جدا شدند و احزابی تشکیل دادند و هر کدام بطریقه اختراعی خود مسرور شدند و او را حق پنداشتند. چنانچه از پیغمبر اکرم است فرمود: امت موسی هفتاد فرقه شدند، و امت عیسی هفتاد و یک فرقه (و ستفرق امتی اثنا و سبعین فرقه)

امروز مشاهده کنید صفحه زمین را چه اندازه اختلاف هست چقدر مذاهب مختلفه و احزاب متعدده و مسالک متفاوته است. (فَتَقَطَّعُوا) از هم جدا شدند. مثل اینکه دین را پاره پاره کنند، یک جامعه را اختلاف بیندازند هر دسته بیکطرفی بروند (أَمْرَهُمْ) دین و مذهب و مسلک و طریقه خاصی اتخاذ کردند (بَيْنَهُمْ) بین یک جامعه دنیا (زُبْرًا) یا جمع زبور است یعنی کتاب، هر دسته کتابی برای خود اتخاذ کردند، یا جمع زیر است یعنی پاره و ریز ریز کردند. (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) و این اختلافات باعث این همه فسادها می‌شود و ممکن هم نیست رفع آن مگر بظهور حضرت بقیه الله که صفحه زمین را بر یک دین درآورد و بساط عدل را پهن کند، و ریشه فساد را بر کند. و تمام بر ملت واحده مشی کنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۴

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۵۴] ص: ۴۱۴

فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَاتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۴)

پس واگذار آنها را در غفلت خود باشند تا زمان معینی. این آیه شریفه برای تسلیت خاطر مبارک حضرت رسالت است که با اینکه وجود مقدس تو مبعوث بر کافه جن و انس تا دامنه قیامت شده‌ای و حجت را بر همه تمام کردی و به تمام آنها ابلاغ کردی نمی‌توانی آنها را براه راست بیاوری چنانچه انبیاء سلف هم نتوانستند، چنانچه می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) سبأ آیه ۲۷ و می‌فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) توبه آیه ۳۳ و می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) قصص آیه ۵۶.

(فَذَرَهُمْ) واگذار آنها را، دیگر زحمت بخود نده باندازه تکلیف خود عمل کردی.

(فِي غَمَرَاتِهِمْ) غمر انهماک در باطل و حیرت و جهالت است و غطاء و غفلت است.

(حَتَّىٰ حِينٍ) مفسرین تفسیر کردند. به حین الموت، و بعضی به حین العذاب لکن این کفار حین الموت و حین العذاب هم در غفلت و ضلالت و حیرت و جهالت هستند، چنانچه می‌فرماید:

(وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ) اسری آیه ۷۴ به علاوه گفته‌ایم که انسان تا مادامی که در دنیا هست ممکن است تغییراتی در خود بدهد چه در عقاید، کافر مؤمن شود یا بالعکس، و چه در اخلاق، صفات رذیله را زائل کند و متصف

شود بصفات حمیده یا بالعکس، و چه در افعال، عاصی مطیع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۵

یا بالعکس، و لذا دار تکلیف است، و اما پس از مردن دیگر قابل تغییر نیست تمام ملکه می‌شود، بلکه مراد از حین یعنی زمانی می‌آید که تمام از جهل و غفلت بیرون می‌آیند و یک‌دله و یک‌جهت داخل در دین حق می‌شوند و آن زمان ظهور حضرت بقیه الله است و دوره رجعت ائمه هدی علیهم السلام.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۵ تا ۵۶] ص: ۴۱۵

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ (۵۵) نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

آیا گمان میکنند این کفار و اهل ضلالت این که جز این نیست که ما آنها را امداد می‌کنیم باو از مال و اولادها اینکه مسارعت می‌کنیم از برای آنها در خیرات و خوبی، بلکه اینها نمی‌فهمند و مستشعر نمیشوند زخارف دنیوی از مال و جاه و ریاست و کثرت اولاد و عشیره و اتباع چند حکمت دارد مواردش مختلف است، یک حکمتش امتحان بنده است که آیا طغیان و سرکشی می‌کند یا بوظایف دینی مصرف مینماید، چنانچه میفرماید:

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ) مائده آیه ۵۳.

(وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ) انعام آیه ۱۶۵ و یک حکمتش تفضل و عنایت است، چنانچه به انبیاء و صلحاء مؤمنین عنایت شده و یک حکمتش برای ازدیاد کفر و ظلم و معاصی و اثم است، چنانچه میفرماید:

(وَلَا يَحْسَبِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْتِيهِمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۲ و این آیه

شریفه راجع باین قسمت است که میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۱۶

(أَيَحْسَبُونَ) این کفار و ارباب ضلالت و ظلمه و فساق و فجار چنین گمان میکنند که.

(أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ) این مهلت که بآنها داده شد و مشغول به لذات دنیوی شدند.

(مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ) و جاه و ریاست و سایر لذایذ و مشتبهات نفسانیه.

(نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ) گمان می‌کنند که ما با آنها عنایت و تفضل داریم و اینها برای آنها خیر و خوبیست و بسیار فرحناک هستند و غافل از اینکه بدترین بلاهاست بر آنها، زیرا بوسیله اینها طغیان و کفر و ظلم و فسق و فجور آنها زیادتر میشود.

(يَلْ لَّا- يَشْعُرُونَ) بلکه شعور ندارند که این مال و ریاست از چه بدست آنها رسیده و به چه راهی مصرف شده پس از مردن

می‌فهمند و آرزو میکنند ای کاش نداشتیم و گرفتار این عذابها نمیشدیم.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۵۷ تا ۶۱] ص: ۴۱۶

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ

مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَّةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

این آیات شریفه صفات مؤمنین صالحین را بیان میفرماید:

۱- (إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ) بدرستی که کسانی که از ترس پروردگار خود خائف و لرزان هستند، مؤمن باید بین

خوف و رجاء باشد. دو معصیت کبیره، یکی امن من مکر الله است و یکی یأس من روح الله، نباید مؤمن اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۷

مأیوس از رحمت و مغفرت و عفو الهی باشد با آن سعه رحمت و مغفرت و لو با گناه جن و انس باشد.

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) زمر آیه ۵۴. و نباید مطمئن باشد که حکما و حتما اهل بهشت هست و با ایمان از دنیا می‌رود میفرماید: (أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ) اعراف آیه ۹۷ و مکرر گفته شده که احدی استحقاق بهشت ندارد حتی انبیاء و هر که بهشت رفت از باب تفضل است فقط قابلیت می‌خواهد. زیرا جمیع عبادات تقابل با نعم الهیه نمی‌کند و اگر خداوند بواسطه یک معصیت مؤاخذه کند حق دارد پس مؤمن باید بین الامرین باشد.

۲- (وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ) ایمان بآیات الله ایمان به قرآن است که از باء بسم الله تا سین و الناس کلام حق است و بر حضرت رسالت نازل شده و بتمام دستورات او باید عمل کرد، و ایمان بجمیع انبیاء تمام از جانب حق منصوب شده و تماما معصوم و واجد جمیع شرایط نبوت بودند و حسب و نسب آنها تا آدم أبو البشر همه پاک بودند در اصلا ب شامخه و ارحام مطهره. و ایمان به اوصیاء طاهرین از امیر المؤمنین تا خاتم الوصیین و ایمان به جمیع احکام الهیه از عبادات و سایر احکام تکلیفیه و وضعیه و حدود الهیه و بتمام ضروریات دینیه و مذهبیّه که تمام اینها آیات الهیه هستند.

۳- (وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ) تمام طبقات سواى شیعه اثنی عشریه خالی از شرک نیستند حتی بعض شیعه از عرفاء و غیرهم. زیرا از برای شرک اقسامی است. پنج قسم است: شرک ذاتی منسوب باین کمونه. شرک صفاتی اکثر عامه که صفات را زائد بر ذات می‌دانند، شرک افعالی که امر خلق و رزق را مستند به غیر خدا می‌پندارند به انبیاء و اولیاء و ملائکه و اسباب و وسائط نسبت میدهند، شرک عبادی مثل عبده اصنام و شمس و قمر و کواکب و گاو و گوساله و آتش و غیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۸

اینها. شرک نظری که امیدش و توکلش و نظرش بغير خدا باشد.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ و کسانی که آنچه خدا بآنها عنایت فرموده بجا می‌آورند و بمصرف الهی صرف می‌کنند و مع ذلک قلوب آنها ترسان و لرزان است چون می‌دانند که آنها بسوی پروردگارشان مراجعت میکنند.

(وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا) یعنی بجمیع وظایف که بآنها داده شده عمل می‌کنند از وظایف مالی خمس. زکاء. صله رحم. احسان بفقراء صرف فی سبیل الله و وظایف عبادی از صلوة و صوم و حج و جهاد و غیرها.

(وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ) و معدالک دل‌های ایشان ترسان و لرزان است. زیرا می‌ترسند که قصور و تقصیری در آنها بوده یا از جهت فقدان شرایط صحت که من جمله ولایت اهل بیت باشد یا بعض شرایط دیگر یا نقصان بعض اجزاء که من جمله حضور قلب است و من جمله تقوای از معصیت که میفرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) مائده آیه ۳۰ و بسا ممکن است بواسطه کثرت معاصی حبط شود و موجب زوال ایمان شود و سایر شرایط قبول.

(أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ) فعل محذوف است به دلالت جمله یعنی یعلمون انهم الی ربهم راجعون، معتقد به قیامت و سؤال و جواب و نامه عمل و شهود بر اعمال هستند و میدانند که خداوند عالم السر و الخفیات است و بسیار دقیق در حساب است که هیچ عملی جزئی و کلی از قلم او نمی‌افتد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۱۹

۵- أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ گفتیم فرق است بین مسارعت و عجله، در امور خیریه سرعت تعبیر میکنند و در امور شریه عجله و خیرات جمع محلی به الف و لام افاده عموم دارد شامل جمیع خوبیها می‌شود از معارف الهیه و تکمیل اخلاق حمیده و اتیان به جمیع اعمال صالحه بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. و در تفسیر برهان در ذیل این آیات شریفه اخبار زیادی بسیار مفصل از ائمه اطهار در بیان مصداق این آیات شریفه نقل کرده. و خلاصه آنها اینکه تا می‌توانید اعمال خیریه را سرا بجا آورید و لو مردم تعریف شما را نکنند یا مذمت کنند باید نزد خدا محمود باشید، خیر در مردی است که هر روز زیاد کند در اعمال خیریه و

تدارک کند سیئات را بالتوبه و از شرایط مهمه آنها ولایت اهل بیت است و قناعت بمقدار کفایت از قوت و لباس، و اینکه خوف آنها از جهت شک نیست، بلکه از جهت کوتاهی در عمل است و در محبت اهل البیت و ولایت آنها. و تا می‌توانید از منزل خارج نشوید تا مبتلا به غیبت و دروغ و حسادت و سستی در عبادت نشوید و خود را بر دیگران ترجیح و تفضیل ندهید، چه بسا گنه‌کارانی آمرزیده شوند و بسا عبّادی بدون ایمان از دنیا روند الی غیر ذلک از مواعظ کافیه.

تنبیه ص: ۴۱۹

بشارت به کسانی که در این تفسیر خدماتی می‌کنند و از او استفاداتی دارند در شب جمعه گذشته شب ۱۳ ذی الحجّه در عالم رؤیا خدمت حضرت بقیّه الله مشرف شدم سندی بر این تفسیر تقاضا کردم کاغذی به من مرحمت فرمودند عرض کردم امضاء خود شما را طالبم حضرت نقطه‌ای در آن صفحه گذاشت که آن نقطه نور میداد امیدوارم منظور نظر مبارک آن حضرت باشد و وسیله سعادت شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۰

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۲] ص: ۴۲۰

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۶۲)

و ما تکلیف نمی‌کنیم نفسی را مگر به مقدار وسع و توانایی او و در نزد ما کتابی است که بیان میکند به آنچه حق است و ظلم بآنها نمیشود.

(مسئله مشکله) اختلافی است بین ارباب مذاهب درباره افعال عباد، بعضی گفتند عباد مجبورند در افعال نظر به اینکه هیچ فعلی در عالم تحقق پیدا نمی‌کند مگر به اراده خداوند و اراده او هم تخلف پذیر نیست و این طایفه را جبریه می‌گویند: و جواب آنها، اگر امر چنین باشد پس دستگاه تکلیف و ثواب و عقاب و ارسال رسل و انزال کتب تماما لغو می‌شود و عقوبت کفار و فساق ظلم بآنهاست، زیرا مجبور به کفر و فسق هستند، چنانچه خیام گفت:

می‌خوردن من حق ز ازل می‌دانست گر می‌نخورم علم خدا جهل بود

و بعضی قائل به تفویض شدند گفتند: العیاذ خدا بیکاره است و عباد در تمام افعال مستقل هستند، و این هم بسیار فاسد است و سلب قدرت از خدا می‌کند و منافی با آیات شریفه قرآنی که بنده و جمیع افعالش در تحت قدرت الهیست، و لذا بسیاری خدمت ائمه می‌رسیدند و در این باب سؤال می‌کردند و ائمه به بیاناتی رفع شبهه آنها را می‌فرمودند و مذهب حق مأخوذ از ائمه طبق مذهب شیعه اینست که

([لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین])

که نامش را اختیار می‌گذاریم که انسان فاعل مختار است.

[ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل]

و لکن عبد و اختیار او و قدرت او و افعال او تحت قدرت حق است بخواهد جلوگیری کند می‌تواند، پس انسان نه فاعل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۱

مستقل است و نه مجبور، خداوند به او قدرت و اختیار و قوت داده و تمام اسباب هم بر او فراهم کرده و عقل و شعور باو داده و انبیاء و رسل و کتب و دستورات داده راه حق و باطل را نشان داده و تکلیف فرموده که اگر بر طریق حق مشی نمود مورد ثوابات و فیوضات می‌شود و اگر رو به باطل رفت مستحق عقوبات و عذاب می‌گردد، بلی توفیق و خذلان هم هست که اگر بنده بطریق حق

مشی کرد اسباب وصله به حق بیشتر بر او فراهم می‌شود، هر عبادتی موجب توفیق به عبادت دیگر می‌گردد و اگر رو بیاطل رفت اسباب معصیت بر او بیشتر فراهم میشود هر معصیتی مورث یک معصیت دیگر می‌گردد. و جواب خیام هم اینست که چون تو می‌میخوری خداوند در ازل می‌دانست که تو به اختیار خود می‌میخوری نه اینکه علم او سبب شود برای فعل تو، اگر می‌نخوری خدا میدانست که می‌نمیخوری نه اینکه علم او جهل شود قضیه به عکس است لذا میفرماید:

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَسِعَ دُونَ الطَّاقَةِ، یعنی بنده را به زحمت و مشقت نمی‌اندازیم به مقدار وسع که برای او زحمت و مرارت نباشد و براحتی بتواند انجام دهد تکلیف بر او مقرر کردیم مخصوصاً بر این امت مرحومه که میفرماید: از قول مؤمنین [وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَازْ يَغْمِرُ الْكُرْمَ اسْتَرْتَابًا] [رفع عن امتی تسعة الخطاء والنسیان و ما استکرها علیہ و ما لا یطیقون و ما لا یعلمون و ما اضطروا الیه و الحسد و الطیره و التفکر و الوسوسة ما لم ینطق بشفته .

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۲

وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ نَامَهُ اَعْمَالُ كَمَا فِي بَابِ اَعْمَالٍ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۹ ص ۴۲۲
 [إِذْ يَتْلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ] ق آیه ۱۶ و ۱۷.
 (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيهِ أَلَمْ يَكُنْ عَلَى سَعِيدٍ مَعَهُ أَكْبَرُ مَا نَدَىٰ لَهُمْ أَفْوَاجًا وَإِنَّا لَنَحْنُ الْعَالِمُونَ) حاقه آیه ۱۹ الی ۲۵ (فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصَلَّىٰ سَعِيرًا) انشقاق آیه ۷ الی ۱۲ (وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) اسری آیه ۱۴ و ۱۵ و غیر اینها از آیات.

وَهُمْ لَا يُظَلِّمُونَ يَكِي از اصول دین عدل است و از برای عدل سه معنی کرده‌اند.

یکی آنکه فعل قبیح از او صادر نمی‌شود و دیگر آنکه فعل لغو از او سر نمی‌زند سوّم آنکه ظلم نمی‌کند.

[وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظَلِّمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ] برائۀ آیه ۷۱.

[إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ] نساء آیه ۴۴.

[إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا] یونس آیه ۴۴ [وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا] كهف آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۳

۴۷ و غیر اینها از آیات.

(توضیح الکلام) اینکه افعال خالی از شش قسم نیست، حسن صرف، حسن مطلق، قبیح صرف، قبیح مطلق، لغو صرف، لغو مطلق اگر فعل مصلحت داشته باشد و هیچ گونه مفسده نداشته باشد حسن صرف است، و اگر مفسده داشته باشد و مصلحت نداشته باشد قبیح صرف است و اگر خالی از مصلحت و مفسده است لغو صرف است و اگر هم مصلحت دارد هم مفسده اگر مصلحتش غالب باشد حسن مطلق است و اگر مفسده غالب باشد قبیح مطلق است و اگر مساوی باشد لغو مطلق می‌شود و محال است از خداوند فعل قبیح و لغو به هر دو قسم صادر شود، زیرا حکیم و عالم به جمیع مصالح و مفاسد هست و تمام افعالش موافق با حکمت و مصلحت است و ظلم قبیح است نه ذره‌ای از عبادات کسر می‌گذارد و نه ذره‌ای بر معاصی می‌افزاید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۳] ص: ۴۲۳

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَ لَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۶۳)

بلکه قلوب این کفار و مشرکین فرو رفته و غفلت و حیرت و جهالت آنها را گرفته از این کتاب و از برای آنها اعمال دیگریست غیر از این غفلت و انهماک که آنها آن اعمال را عمل می‌کنند.

(يَلُ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ) تفسیر شده غمره یعنی منهمک در باطل یعنی رسوخ کرد باطل در قلوب آنها و آنها را به غفلت و حیرت و جهالت انداخته که ابدًا توجه ندارند.

(مِنْ هَذَا) مشار الیه هذا همان کتاب است که ی‌نطق بالحق است به اینکه از قیامت و نامه عمل و از قرآن و خبر دادن آن بکلی غافل هستند بطوری که بهوش نمی‌آیند و توجه نمیکنند، چنانچه امروز در اکثر جوان‌ها رجالات و نساء مشاهده می‌شود که چنان غرق گرداب دنیا شده‌اند که هیچ توجهی بامر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۴ آخرت ندارند با اینکه این مقدار علماء و وعاظ در همه مساجد و مناظر و مجالس وعظ و عزا داری مکرر در مکرر از قرآن و اخبار و مسائل و احکام و قیامت و اوضاع محشر صحبت می‌کنند و به احدی از آنها کوچکترین تأثیری نمی‌کند. (وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ).

علاوه از آنکه غرق در دنیا و غفلت شده‌اند اعمال زشت قبیح هم در آنها رواج پیدا کرده که بآنها افتخار می‌کنند که باید حتما در هر خانه و مغازه و ماشین. جعبه ساز باشد و حتما با وضع مخصوصی و شکل منحوسی بیرون آیند و طرز جدیدی اتخاذ کنند. (هُم لَهَا عَامِلُونَ).

در هر عصر و زمانی یک نحو اعمال ناشایسته معمول و مرسوم میشود و استدلال می‌کنند (خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۴] ... ص: ۴۲۴

حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ (۶۴)

حتی زمانی که گرفتیم خوش گذران به ملاذ دنیا را از آنها به نحوی از عذاب در این موقع فریاد و ناله آنها بلند می‌شود. (حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ).

[شعر]

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

مترف کسی را گویند که دل بستگی به ملاذ دنیا پیدا کرده و خود را به آنها مشغول کرده، به ریاست و بزرگی و عمارات عالیه و فرش‌های زیبا و لباس‌های فاخره و خوراک‌های لذیذه و اموال کثیره و جاه و مقام و شهوات نفسانیه و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۵

هواهای باطله و اعمال قبیحه و معاصی کبیره و سایر ملاذ دنیویه موقعی که گرفتار عذاب می‌شود، یک مرضی باو متوجه میشود یا یک نعمتی از او سلب می‌شود یا یک بلائی به او متوجه با یک ذلّتی و خفتی باو رو می‌آورد.

(إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ) جأر ناله و فریاد و رفع صوت است به اصطلاح داد و فریاد او بلند می‌شود غافل از اینکه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) شوری آیه ۲۹.

و مکرر گفته شده که معاصی قطع نظر از استحقاق عذاب آخرت در همین دنیا آثار وخیمه دارد، کوتاهی عمر، سیاهی قلب، تسلط شیطان، قساوت، بعد از رحمت، غضب الهی، سلب نعمت، نزول بلاء، خذلان الهی ضعف ایمان آثار ده گانه و لکن بدبختانه انسان همین که دنیا رو به او کرد طغیان و سرکشی او زیادتر میشود.

(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) رَأَهُ اسْتَعْنَى علق آیه ۶ و ۷ با اینکه باید شکر گذاری کند و در بندگی و عبادت بیشتر بر آید و نعم الهیه را به همان مصارفی که منظور نظر الهی است صرف کند و بوسیله این جاه و مقام و دولت و مکتب تحصیل آخرت کند و چه بسیار عباداتی است که ضعیفاء و فقراء محروم هستند و اقویا و اغنیاء متمکن هستند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۵] ص: ۴۲۵

لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصِرُونَ (۶۵)

فریاد و ناله نکنید امروز محققا شما از طرف ما یاری کرده نخواهید شد [شعر] آنکه البته بجایی نرسد فریاد است.

(لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ) بعضی گفتند: مراد از الیوم یوم دنیا است حین نزول البلاء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۶ که گفتند:

(اذا جاء البلاء ضاق الفضاء و اذا جاء القدر عمى البصر) و از افلاطون است که گفت: الحوادث سهام و الافلاك قسى و الانسان هدف و الرامى هو الله فاين المفر) خدمت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کردند کلام او را فرمود: (فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ) ذاریات آیه ۵۰ و فرار الی الله بایمان و توبه است و در قرآن مجید میفرماید:

(وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ) رعد آیه ۱۲ و بعضی گفتند: مراد یوم القیامه است که فریاد رسی نیست از برای کفار که می فرماید:

(مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ) شوری آیه ۴۶ و میفرماید:

(يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَرَقَ الْبَصِيرُ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيَّنَ الْمَفْرُ) القیامه آیه ۶ الی ۱۰، و بالجمله در مقابل اراده حق احدی قدرت ندارد و فریاد رسی نیست نه در دنیا و نه در آخرت.

(إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصِرُونَ) احدی شما را از عذاب ما یاری نمیکند.

(سؤال) مسئله شفاعت که از ضروریات مذهب شیعه است منافی با این آیات است (جواب).

اولا تا اجازه دادن پروردگار نباشد احدی قدرت بر شفاعت ندارد (وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) انبیاء آیه ۲۸.

و ثانيا شفاعت خاص به مؤمنین است که با ایمان از دنیا رفته باشند و آلوده به بعض معاصی شده باشند و این آیات در مورد کفار و مشرکین است.

و ثالثا تا خداوند قبول نفرماید شفاعت نتیجه ندارد.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۶] ص: ۴۲۷

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۶)

به تحقیق بود آیات من که بر شما تلاوت می شد پس بودید شما که عقب عقب بطور قهقری برمی گشتید.

(قَدْ كَانَتْ آيَاتِي) آیات قرآن از بیان توحید و رسالت انبیاء و کیفیات معاد و بیان احکام و مواعظ و نصایح و قصص انبیاء سلف و امم سابقه و غیر اینها.

(تُثَلَّى عَلَيْكُمْ) که پیغمبر اکرم بر شما تلاوت می فرمود و مؤمنین بر شما ابلاغ میکردند نظر به اینکه بر خلاف هواهای نفسانیه شما بود منکر توحید بودید و غیر او را پرستش می کردید و منکر رسالت بودید و او را کذاب و ساحر و مجنون و مفتری می دانستید و منکر معاد بودید که پس از مردن پوسیده و ریسیده می شدید و دیگر عود نمیکردید و احکام را هم پشت پا می زدید و باختراعات خود عمل میکردید که میفرماید:

(وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً) انفال آیه ۳۵ و معاصی الهیه را مرتکب میشدید و هزار عیب دیگر.

(فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ) عقب عقب می رفتید و دور می شدید که اصلا نشنوید.

(تَنْكُصُونَ) بطور قهقری که روی شما بطرف حضرت رسالت و مؤمنین بود بود که نبادا تعقیب شما کنند و پشت شما بطرفی بود که می‌رفتید فعلاً نتیجه افعال خود را مشاهده کنید اما در دنیا به قتل و ذلت و قحط و سایر بلیات و در آخرت به عذاب و جهنم و خلود و غضب الهی گرفتار شدید و یاور و ناصر و معینی هم ندارید.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۸

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۷] ص: ۴۲۸

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۷)

تکبر میکنید به تلاوت آیات قرآن و شب‌ها دور هم جمع می‌شوید و بر یکدیگر حکایت می‌کنید و هزیان و جسارت و اهانت می‌کنید و قرآن را عقب سر می‌اندازید.

(مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ) فرق است بین کبر و تکبر و استکبار، کبر صفت خبیثه است که در نفس پیدا می‌شود بسبب یک جهاتی که در خود می‌بیند یا علم یا قدرت یا مال یا جاه یا حسب یا نسب یا قبیله و عشیره و امثال اینها با اینکه انسان پست ترین حیوانات است، زیرا حیوانات مؤاخذه و عقوبت و عذاب ندارند، و از امیر-المؤمنین است قریب باین مفاد.

(ما للانسان و الکبر من کان اوله نطفه قدره و آخره جیفه نتنه و بینهما حامل عذره).

تکبر، بزرگی کردن است بر دیگران و خود را بر آنها مقدم دارد حتی بر انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه الهی و در مذمتش همین بس که می‌فرماید:

(فَادْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ) نحل آیه ۳۱.

(قِيلَ ادْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ) زمر آیه ۷۲ (ادْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ) مؤمن آیه ۷۶ و اما استکبار اینست که هیچ منشأ بزرگی که خیال می‌کنند در او نباشد و بزرگی را به خود ببندد به اصطلاح لوس بی‌جهت و این بدتر از تکبر است که یک منشأ برای او تخیل کرده و مرجع ضمیر به قرآن مجید است یا رسول محترم (سامراً) سامر کسی را گویند: که در شب با دیگران صحبت و مذاکره دارد که اینها شبانه دور هم جمع می‌شدند و کلماتی بین خود مذاکره میکردند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۲۹

(تَهْجُرُونَ) هجر معانی دارد در اینجا به معنی هذیان است و استهزاء و مزخرف گویی که به آیات شریفه استهزاء میکردند و آنها را زخرف می‌پنداشتند و به معنی دور انداختن است و ترک نمودن که میفرماید:

(وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُواْ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) فرقان آیه ۲۳ و امروز هم نوع مسلمین بکلی قرآن را کنار گذارده و دستورات او را ترک کرده‌اند و بمعنی ترک وطن و استیطان به محل دیگر مثل مهاجرین که تشرف به مدینه پیدا کردند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۸] ص: ۴۲۹

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

آیا پس از این تدبر نمی‌کنند قول را یا آمده شما را چیزی که بر آباء اولین شما نیامده باشد.

(أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا) دبر بمعنی آخر شیئی است، چنانچه می‌فرماید: (وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا) اعراف آیه ۷۰ یعنی تمام را هلاک کردیم عن آخرهم که احدی از آنها باقی نماند، و نیز می‌فرماید: (وَ يَقَطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) انفال آیه ۷ که تمام کفار را هلاک کنیم (وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّضِيٍّ بِحِينٍ) حجر آیه ۶۶ و از همین باب است دبر مقابل قبل که آخر شیء و معنای تدبر اینست که تأمل و تفکر کنند و آثار باطنیه اشیاء را دست آورند و مغز آنها را کشف کنند. چنانچه امروز چه آثار غریبه از اشیاء

بدست آورده و استخراج کرده‌اند و روز بروز زیادتر میشود.

(الْقَوْل) مراد قرآن مجید است که گفتند: هفت بلکه هفتاد بطن دارد و بواطن قرآن را جز پیغمبر و ائمه اطهار پی نبرده‌اند. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۰

(ما يعرف القرآن الا من خوطب به)

ولی اینها حتی آثار مکشوفه آن را هم نظر نمی‌کنند. و تأمل و تفکر نمی‌کنند که.

اولا این معجزه بزرگی است باقیه تا قیامت.

و ثانيا احکام و دستوراتش تمام طبق عقل سلیم موافق حکم و مصالح.

و ثالثا راه نمایی به راه حق و سعادت و بهتر و محکمترین راهها (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) اسری آیه ۹.

(أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ) البته بر امم سابقه هم انبیاء آمدند هم صحف و کتب نازل شده آمدن این پیغمبر و این قرآن

بی سابقه نبوده چنانچه می‌فرماید:

(قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ) احقاف آیه ۸ مثل نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و سایر انبیاء آنها هم آمدند و کتاب داشتند و دستورات

آوردند امر تازه‌ای نیست که سابقه نداشته باشد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۶۹] ص: ۴۳۰

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹)

آیا نمی‌شناسید رسول خود را پس شما او را منکر می‌شوید، حضرت رسالت در میان قریش بلکه در حجاز بلکه در عرب گمنام

نبود اشرف قبائل عرب قریش بودند و اشرف طوائف قریش بنی هاشم بودند مخصوصا پدران حضرت رسالت مثل عبد الله و عبد

المطلب و هاشم و عبد مناف تا برسد بحضرت اسماعیل و ابراهیم تمام از معاریف و بزرگان بودند، و حضرت در میانه آنها بدرستی

و امانت و صحت شناخته شده بود که او را محمّد امین می‌گفتند: و می‌فرماید: بعد از آنکه تقاضا کردند مشرکین و کفار (اِنَّتِ

بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا اَوْ یَدُلُّهُ) و حضرت فرمود: (مَا یَكُونُ لِي اَنْ اُیْدِلَّهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا یُوحَى اِلَیَّ) (قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهُ

عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۱

فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ

(یونس آیه، ۱۵ و ۱۶ خلاصه آنکه حضرت چهل سال در میان قوم بود چهار سال نزد جدش عبد المطلب و چندین سال نزد عمش

ابی طالب و فاطمه بنت اسد و سپس تزویج فرمود خدیجه کبری که ملکه حجاز بود و در مدت این چهل سال میانه آنها بدرستی و

صحت عمل و امانت رفتار می‌فرمود و اظهاری نداشت تا موقعی که مبعوث به رسالت شد در سال چهلیم عام الفیل ۲۷ رجب و این

قرآن مجید تدریجا بر او نازل می‌شد.

(أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ) استفهام تقریر است که کاملا او را میشناسید.

(فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ) اگر شناسا نبود انکار می‌کردید، عذری بر خود می‌تراشیدید ولی چون کاملا به درستی او را شناخته‌اید هیچگونه

عذری ندارید مگر اینکه بگوئید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۰] ص: ۴۳۱

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

آیا می‌گویند: که جنون باو عارض شده نه بلکه آمده آنها را بحق و حقیقت ولی اکثر آنها از حق کراهت دارند و خوش ندارند.

نسبت جنون به حضرتش دادند با اینکه عقل کل و کل عقل است کدامیک از فرمایشات او و از آیات کتابش بر خلاف عقل و حکمت و مصلحت است فقط منشأ جنونش اینست که میگوید: شرک نیاورید و تقلید آباء خود که در ضلالت و گمراهی بودند نکنید و از فساد و معاصی و اعمال زشت دست بردارید و خدای یکتا را عبادت کنید و این قرآنی که آورده است که میفرماید:

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) اسرا آیه ۹.

اینها منشأ جنون او است.

(أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ) چنین نیست، بلکه با کمال متانت و درستی و حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۲ و حقیقت آمده.

(بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ) پس از این بیانات خداوند سرایمان نیاوردن آنها را بیان میفرماید:

(وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) زیرا راه حق امریست مشکل بر خلاف هوای نفس و زخارف دنیا و وساوس شیاطین انسی و جنی است و راههای باطل موافق با هواهای نفسانی و زخارف دنیوی و وساوس شیطانیت از این جهت از حق کراهت دارند و تعبیر به اکثر برای اینست که قلیلی از آنها متنبه شدند و طالب حق شدند و ایمان آوردند و امروز هم مشاهده می‌کنیم که اکثر ناس دشمن حق هستند و متمایل به باطل می‌شوند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۱] ص: ۴۳۲

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ (۷۱)

و اگر بر فرض محال حق متابعت کند هواهای نفسانیه کفار و مشرکین را هر آینه فاسد می‌شود آسمان‌ها و زمین و هر کس در آسمان‌ها و زمین هست، بلکه آمدیم ما آنها را به یادآوری آنها پس آنها از ذکر خود اعراض کننده بودند.

این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین حق آن را ادا نکردند و هر یک یک معنایی کرده که در ضمن تفسیر ذکر میشود. (وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ) بعضی گفتند: حق پیغمبر اکرم است، بعضی گفتند: امیر المؤمنین است، بعضی گفتند: ولایت است. بعضی گفتند: خداوند متعال است و غیر اینها. لکن حق مطلب اینست که تمام افعال الهیه چه تکوینیه مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۳

خلق و روزی و اماته و احیاء و عزت و ذلت و صحت و مرض و غنی و فقر و چه افعال تشریحیه از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام تماماً موافق و بر طبق حکمت و مصلحت درست و بجا و حق است و اهواء کفار و مشرکین هم مختلف است چه در تکوینات.

چرا فلاں غنی و دیگری فقیر؟ این عزیز دیگری ذلیل و هکذا چرا هوا سرد است چرا گرم است؟ چرا باران می‌بارد چرا نمی‌بارد؟ چرا یکی چند اولاد دارد دیگری عقیم است؟ و چه در تشریحات چرا رسول ملک نیست؟ چرا این قرآن نازل شده باید غیر از این باشد؟ و همچنین در احکام هر کسی هوای نفس او یک نحوه است اگر خداوند طبق هوای نفس آنها خلق و روزی و تشریح کند علاوه بر اینکه بر خلاف حکمت و مصلحت است چون اهواء آنها مختلف است اگر مطابق هوای نفس این رفتار کند بر خلاف هوای نفس دیگریست.

باران بارد، یا نبارد، خلق کند یا نکند، عزت دهد یا ندهد، مطابق نظر این رسول بفرستد بر خلاف نظر دیگریست احکام، هر یک یک نحوی مایل هستند البته دستگاه خلقت و دین تمام بهم می‌خورد و فاسد میشود.

(لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ) امروز مشاهده کنید نمی‌توانید بر طبق نظر دو نفر رفتار کنید چه رسد بر طبق نظر جمیع کفار و مشرکین و چون این امر محال است میفرماید:

بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ) که آنها را از خواب غفلت و ضلالت نجات دهیم و بخود بیایند و به فکر سعادت و رستگاری بیفتند و بیاد آورند روز جزا را و لکن بدبختانه اینها.

(فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ) ابدا توجه نمی‌کنند و از ضلالت و غفلت بیرون نمی‌آیند.

هذا ما عندنا و الله العالم بما قال:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۴

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۲] ص: ۴۳۴

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

آیا تو از آنها سؤال خرج میکنی پس خراج پروردگار تو بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

(أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا) خروج مقابل دخول است یعنی بیرون رفتن و در اینجا مراد مصارف است که انسان مال را صرف امور معاش خود میکند و لذا تعبیر می‌کنید به مخارج در مقابل مداخل، مداخل استفاده و تحصیل مال است و مخارج صرف مال است در تنظیم امور زندگانی و از همین باب است خراج سلطانی که از رعیت می‌گیرد برای مصارف دولتی و در اینجا مراد اینست که آیا از آنها طلب مال میکنی برای مصارف شخصی خود و استفهام انکاریست یعنی هرگز از آنها توقع استفاده مالی نداری و در بسیاری از آیات تعبیر به اجر فرموده که انبیاء به امت خود می‌فرمودند که ما مطالبه اجر یعنی مزد رسالت از شما نمی‌کنیم و مسئله را در فقه متعرض شده‌اند که اجرت بر واجبات حرام است آن هم چه واجبی که تبلیغ رسالت باشد و این بیان از انبیاء برای اینست که دعوات باطله چون مقصد اصلی آنها استفاده از مدعویین است، چنانچه امروز مشاهده میکنیم که علماء یهود چه اندازه از یهودیان استفاده میکنند، کشیش‌های نصاری مخصوصا در روز گناه بخشان و همچنین آقای قطب و آقای مرشد و مبلغین سوء و و ...

فقط علماء حقه می‌فرمایند اجرت بر واجبات حرام است و ما توقع اجرت نداریم و در اینجا جای چند سؤال است.

یکی آنکه یک سهم خمس جعل شده بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم که میفرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى الْأَيَّة) انفال آیه ۴۲، دیگر انفال است که میفرماید: اطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۵

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ) انفال آیه ۱.

سؤال سوم آیه شریفه است که مطالبه اجر میکند (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۴).

و اما جواب، اما مسئله خمس در مقابل زکاء و صدقات است که بر پیغمبر و امام و سادات حرام است و مخصوص به فقراء غیر سادات است که هشت سهم میشود (إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ الْأَيَّة) توبه آیه ۶۰ اما سهم سادات که مخصوص به فقراء آنها است و یتامی و ابن سبیل آنها که میفرماید:

(وَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) و اما سهم خدا و رسول و امام که تعبیر به سهم امام می‌شود نه برای مصارف شخصی خدا و رسول و امام باشد آنها هم مصرف سادات فقیر و محصلین و خدمتگزاران به دین می‌فرمودند و الا اینها فقیر و محتاج نبودند و تمام مالیه خود را صرف فقراء می‌کردند و بکمال قناعت زندگانی میکردند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم تمام اموال خدیجه را صرف مسلمین کرد و بسا خود از گرسنگی سنگگ به شکم مبارکش می‌بست که احدی توجه نکند امیر المؤمنین علیه السلام آن قدر املاک وقف فقراء کرد که در دوره بنی عباس اختلاف بین سادات حسنی و حسینی بود در تولیت صدقات امیر المؤمنین و خود به دو قرص نان جو و دو لباس کرباس معیشت می‌فرمود که فرمود:

(الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیا کم بتمرین و من طعامه بقرصین)

حضرت مجتبی علیه السلام چه اندازه اطعامات داشت، حضرت سید الشهداء علیه السلام آن قدر درب خانه فقراء می برد که کرده مبارکش زخم شده بود، حضرت سجاد علیه السلام هر شب چهل درب خانه می برد که او را صاحب جوال نامیده بودند، حضرت صادق دارد در املاک خود آبیاری میکرد شخصی سؤال کرد، حضرت فرمود امروز در مدینه ثروتمند تر از من کسی نیست لکن (قد عمل بالبدن من هو خیر منی)

اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام است و هکذا سایر ائمه هدی علیهم السلام. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۶
و اما الانفال مربوط به اخذ اجرت نیست از امت، بلکه عبارت است از آنچه از دار الحرب بدون خیل و رکاب بدست آید و کل ارض انجلی عنها اهلها بغیر قتال و اراضی موات و آجام و بطون اودیه و قطایع ملوک و میراث من لا وارث له و فدک هم جزء انفال بود.

و اما مودت ذی القربی برای نفع خود امت بود که ایمان باشد و نجات در آخرت، چنانچه میفرماید: (قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهَوْ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ) سبأ آیه ۴۶.
(فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ) تمام روزیها به ید قدرت او است و لکن نوعا بتوسط ایادی دیگران است لکن نسبت به انبیاء و بسیاری از صلحاء بدون واسطه مقدر فرموده از این جهت میفرماید:
(وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۳] ... ص: ۴۳۶

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)
و محققا تو آنها را دعوت می فرمایی براه راست. صراط مستقیم دین حق است که میفرماید:
(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) انعام آیه ۱۵۴ سبل شیطانی که انسان را از سبیل الهی دور میکند و به پرتگاه عظیمی می اندازد که نجات ندارد.
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۷

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۴] ... ص: ۴۳۷

وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصُّرَاطِ لَنَا كَبُونَ (۷۴)
و محققا کسانی که ایمان بآخرت ندارند از صراط مستقیم الهی هر آینه عدول میکنند و تمایل می ورزند البته کسانی که ایمان بآخرت نداشته باشند نه اعتقاد به وجود خدا دارند، زیرا هر که متدین بوجود خداوند باشد آخرت را معترف است حتی مشرکین و نه اعتقاد به انبیاء دارند و نه بدین و نه بکتاب الهی و نه بدستورات دینی لا مذهب صرف و طبیعی محض و دهری خالص تمام اینها را موهومات می شمارند لذا میفرماید:
(وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصُّرَاطِ لَنَا كَبُونَ) نکب عدول است و بکلی از صراط مستقیم دور افتاده و در دریای هوی و هوس غرق شده و در پرتگاه زخارف دنیا پرتاب شده که هیچ راه نجاتی ندارد، (بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۵] ... ص: ۴۳۷

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُوفِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۵)
و اگر ما باین کفار و مشرکین ترحم کنیم و برطرف کنیم آن چه بآنها ضرر متوجه شده هر آینه آنها فرو می روند در طغیان و

سرکشی خود و در ضلالت و حیرت می‌ماند.

(وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ) لو امتناعیه است محال است مشمول رحمت الهی شوند زیرا رحمت اگر چه وسعت دارد هر شیئی را لکن این‌ها ایجاد مانع کردند از شمول رحمت چنانچه می‌فرماید: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) اعراف آیه ۱۵۵ و بر فرض محال اگر رحمت هم شامل آنها می‌شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۸ (وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ) و ضررهای متوجه بآن‌ها را برطرف می‌کردیم چه مضار دنیویه که در اثر معاصی و کفر و ظلم بآن‌ها متوجه شده و چه مضار اخروی که در قیامت معذب میشوند.

(لَلْجَوَّالِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ) اما رفع مضار دنیوی را مستند بشانس و خوش‌بختی خود می‌دانند و از طرف خدا نمی‌دانند زیرا سیاهی قلب و قساوت مانع از قبول است و طغیان و سرکشی آنها زیادتر می‌شود که فرو می‌روند در طغیان، و عمه تحیر و حیرت و ضلالت است که دیگر قابل هدایت نیستند، اما مضار اخروی که خداوند بر فرض محال آنها را برگرداند به دنیا باز همان آس و همان کاسه است. چنانچه می‌فرماید: (وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ) انعام آیه ۲۸ زیرا کفر و ضلالت ملکه آنها شده.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۶] ص: ۴۳۸

وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۶)

و هر آینه گرفتیم آنها را به عذاب و بلیات دنیوی پس رو بخداوند خود نمی‌روند و خدایی نمی‌شوند و تضرع در خانه خدا نمیکنند، انسان در ناز و نعمت که هست غفلت او را می‌گیرد و غرق هوی و هوس می‌شود، و اما در مورد بلیات بسا متوجه می‌شود یا مرضی باو متوجه می‌شود یا گرفتاری بر او پیش می‌آید یا دچار ظالمی می‌شود و تضرع و زاری میکند و خدا خدا می‌گوید و رو بخدا می‌رود و نذر و نیاز میکند، لکن این کفار حتی اگر هزار گونه بلاهم بآن‌ها رو آورد مثل قتل و غارت و قحطی و امراض سخت مع ذلک توجه ندارند که این بلاها در اثر اعمال زشت و کفر و ضلالت آنها است و می‌گویند: روزگار همیشه این نحو بوده یک روز خوشی دارد یک روز ناراحتی پیشینیان هم همین نحو بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۳۹

(قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) اعراف آیه ۹۳.

(وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ) به عقوبات دنیوی بلکه بخود آیند و متنبه شوند.

(فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ) متواضع و منقاد نمی‌شوند در پیشگاه احدیت.

(وَمَا يَتَضَرَّعُونَ) تضرع مبالغه در سؤال است که الحاح و التجاء و اصرار است یعنی در پیشگاه احدیت تذلل و خضوع و خشوع ندارند و از او درخواست دفع عذاب نمیکنند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۷] ص: ۴۳۹

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۷)

تا آنکه زمانی که باز کردیم بر آنها دری که دارای عذاب شدید و سختی است در این هنگام آنها در این عذاب ناامید و مأیوس می‌شوند، در اخبار دارد عذاب شدید در دوره رجعه است. و در بعضی اخبار به رجعت امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر کردند و در کلمات مفسرین بعضی به عذاب قیامت و بعضی به قتل و جوع و قحطی گفتند، و ما مکرر گفته‌ایم که نوعا اخبار در تفسیر آیات بیان مصداق می‌فرماید، بناء علی هذا می‌گوئیم: عذاب شدید عذابی است که دیگر نجات نداشته باشد و راه چاره بر آنها بسته شده باشد که بکلی مأیوس شوند و باب توبه بر آنها بسته شود که یکی از مصادیق آن حال احتضار است که پرده برداشته می‌شود، و هر کس جای خود را مشاهده می‌کند یا بهشت یا جهنم و ملائکه را می‌بیند یا ملائکه رحمت یا عذاب و دیگر باب توبه مسدود

می‌شود، چنان چه می‌فرماید (وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّیْ أُطِیبُ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۴۰
تُبْتُ الْآنَ

(نساء آیه ۲۲، و یکی از مصادیق آن موقع نزول عذاب است که می‌فرماید: در مورد فرعون (الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ). یونس آیه ۹۱ و نیز می‌فرماید: فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْیَةٌ قَوَّیَّةٌ اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَا اِیْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ یُّؤْنَسُ) یونس آیه ۹۸، و یکی از مصادیقش دوره رجعت ائمه علیهم السلام است که ظالمین آنها زنده می‌شوند و از آنها انتقام کشیده می‌شود، و از آنها توبه پذیرفته نمی‌شود لذا می‌فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِیدٍ إِذَا هُمْ فِیهِ مُنِیْلِسُونَ) احتیاج به بیان دیگر ندارد معنی واضح شد.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۸] ... ص: ۴۴۰

وَ هُوَ الَّذِیْ اَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ قَلِیْلًا مَا تَشْكُرُوْنَ (۷۸)

و اوست خداوندی که انشاء و ایجاد فرمود برای شما شنوایی و چشم‌ها و قلبها بسیار کم شکر گزاری می‌کنید.

(سؤال) وجه اختصاص باین سه چیست؟ با اینکه اعضاء و جوارح انسان بسیار است و تماما شکر لازم دارد.

(جواب) این سه عضو سبب درک حقایق و ایمان میشود بگوش می‌شنود آیات شریفه قرآن را و دعوت انبیاء را و تبلیغ احکام را، بچشم مشاهده میکند معجزات را، و بقلب درک میکند و علم پیدا میکند و ایمان می‌آورد و قلبا معتقد میشود.

(سؤال) چرا سمع را مفرد بیان فرمود؟

(وَ هُوَ الَّذِیْ اَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ) و ابصار و افئده را جمع بیان فرمود:

(وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ). اُطِیبُ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۴۱

(جواب) سمع مصدر است بمعنی شنیدن و آلت آن اذن است، و لذا هر جا ذکر اذن شود بطور جمع می‌آورد مثل (وَ لَهُمْ اٰذَانٌ لَا یَسْمَعُوْنَ بِهَا) اعراف آیه ۱۷۸.

(أَمْ لَهُمْ اٰذَانٌ یَّسْمَعُوْنَ بِهَا) اعراف آیه ۱۹۴ (أَوْ اٰذَانٌ یَّسْمَعُوْنَ بِهَا) حج آیه ۴۵ ولی ابصار مراد اعین است که آلت بینایی است و مصدرش از باب افعال است ابصار به کسر است، و لذا در همان آیه می‌فرماید:

(وَ لَهُمْ اَعۡیُنٌ لَا یُبۡصِرُوْنَ بِهَا) از باب افعال آورده یا از باب تفعیل ذکر میشود، شنونده را سامع می‌گویند: و بیننده را بصیر می‌نامند و هم چنین افئده که مراد قلب است، آلت درک است و لذا در همان آیه می‌فرماید:

(لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُوْنَ بِهَا) (قَلِیْلًا مَا تَشْكُرُوْنَ) که خداوند این سه نعمت بزرگ را عنایت فرمود که وسیله هدایت و سعادت و نجات از مهالک دنیا و عقوبات آخرت باشد لکن بسیاری اینها را صرف زخارف دنیا و هوای نفس و مکر و حیل و فسادهای دیگر کردند و قدر آنها را ندانستند و شکر گزار نشدند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۷۹] ... ص: ۴۴۱

وَ هُوَ الَّذِیْ ذَرَأَكُمْ فِی الْاَرْضِ وَ اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ (۷۹)

و اوست خداوندی که شما را در روی زمین قرار داد و بسوی او محشور می‌شوید خداوند تبارک و تعالی بمقتضای حکمت و مصلحت بشر را روی زمین قرار داد همان موقعی که خطاب بملائکه شد.

(إِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً) تا زمانی که این دستگاه بر چیده شود که می‌فرماید: اُطِیبُ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۴۲

(كُلِّ مَنْ عَلَيَّهَا فَاِنَّ) و سر آن اینست که ارواح آنها را قبلا خلق فرموده بود که در حدیث است (خلقت الارواح قبل الأجساد بالفی عام)

و دارد

(الارواح جنود مجنّده فما تآلف منها اتلف و ما تناكر منها اختلف)

و لکن این ارواح خالی از تمام کمالات بودند مثل ملائکه نبودند ولی قوه و استعداد تمام کمالات را داشتند ملائکه تا حدی دارای معرفت و کمال هستند، اما بشر ممکن است از تمام ملائکه بالا زند، و این قوی به فعلیت نمی‌رسد مگر بتوسط بدن عنصری و اعضاء و جوارح مادی و این تحقق پیدا نمی‌کند مگر روی زمین که میفرماید:

(وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ) و همین است مفاد (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) چون ملائکه روی زمین حیواناتی مشاهده کرده بودند که بجان یکدیگر افتاده خیال کردند که بشر هم به مقتضای طبیعت حیوانی شهوت و غضب هم چنین نحو است گفتند: (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) خداوند عالم به قوای باطنیه و استعدادات بشریه بود که انسان اگر این قوه و استعداد را خمود کرد و همان جنبه حیوانیت را تقویت نمود.

(أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) در حقش صادق می‌آید و اگر به کار زد و به مقام فعلیت رسید اشرف از ملائکه میشود. (شعر)

آدمی زاده طرفه معجونست کز فرشته سرشته و حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

(فمن غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم و من غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائکه).

(وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ) پس از فناء دنیا و قیام قیامت هر که به جزاء خود نائل شود. (هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۳
یونس آیه ۳۰.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۰] ص: ۴۴۳

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰)

و او است خداوندی که زنده میکند و می‌میراند و از برای او است اختلاف شب و روز آیا پس تعقل نمیکنید.

(وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ) حیات و موت هر چیزی به حسب خود او است چند قسم حیات و موت داریم حیات جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی، ایمانی و موت اینها.

اما جمادی خداوند خلق فرمود اولاً زمین مکه و او را کش داد که می‌فرماید: (وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ الْأَقْيُنَا فِيهَا رَوَاسِيَ) حجر آیه ۱۹ و موتش روز فناء دنیا است که میفرماید:

(يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءَاتُ) ابراهیم آیه ۴۹.

و اما نباتی در انسان از قبل از نطفه تا بعد از تمامیت بدن و موتش سقط است.

و اما حیوانی از نفع روح تا قبض روح.

و اما انسانی از بدو خلقت ارواح تا قطع علاقه از بدن.

و اما ایمانی اعتقاد به عقاید حقّه و زوالش موت اوست، چنانچه می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) انفال آیه ۲۴.

(وَلَهُ اِخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ) دو نحوه اختلاف دارند یکی آنکه هر یک خلف دیگریست و دیگر اختلاف در زیاده و نقصان است که خداوند به قدرت کامله در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۴ اثر حرکت زمین بحرکت وضعی شب و روز می‌آورد و بحرکت انتقالی دور کره شمس زیاده و نقصان پیدا میکنند. (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) قادر متعال که تمام این کرات را به نحو منظم مثل مکینه- های کارخانجات در سیر آورده سزاوار پرستش هست و باید باو توجه نمود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۱] ص: ۴۴۴

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱)

بلکه اینها می‌گویند مثل آنچه پیشینیان گفتند، این کفار و مشرکین تمام از یک سرچشمه آب بر میدارند همان کلمات و مزخرفات که بحضرت نوح و ابراهیم و هود و صالح و شعیب و موسی و عیسی می‌گفتند: به پیغمبر اسلام هم گفتند: اما در مسئله توحید و نفی شرک می‌گفتند: که ما تقلید آباء خود می‌کنیم آنها عبادت آلهه خود میکردند ما هم دست از دین آبائی و اجدادی خود بر نمی‌داریم، و اما در مسئله نبوت انبیاء را مجنون و کذاب و مفتری می‌گفتند و اینکه آنها هم بشری هستند مثل ما اکل و شرب دارند و نمی‌شود بشر رسول باشد باید ملائکه بیابند برای رسالت، و اما معجزات انبیاء را سحر و جادو و چشم بندی می‌شمردند.

و اما معاد را منکر بودند که بدن پوسیده خاک شده و استخوان از هم پاشیده دو مرتبه زنده شود و برگردد، چنانچه امروز هم بسیاری که اسم اسلام روی خود گذارده منکر بسیاری از ضروریات اسلام هستند معاد جسمانی را منکر یا بدن حور قلیایی یا روحی فقط و منکر وجود بهشت و جهنم هستند می‌گویند: ما از جمیع، کرات جویه با خبر هستیم بهشت و جهنمی نیست و منکر وجود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۵

ملک و جن هستند و می‌گویند: شیطان همان نفس انسانست و بسیاری از ضروریات که ذکر آنها خالی از اشکال نیست. و سر تمام این‌ها اینست که باطل مدرکی ندارد فقط به اصطلاح دیوار حاشا بلند است هر چه را منکر میشوند، لذا میفرماید: (بَلْ قَالُوا) این کفار و مشرکین در مقابل حضرت رسالت. (مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ) قوم انبیاء سلف نوح، هود، صالح. ابراهیم. شعیب موسی و سایر انبیاء و رسل، سپس خداوند مقول قول آنها را نقل می‌فرماید:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۸۲ تا ۸۳] ص: ۴۴۵

قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲) لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

گفتند: آیا زمانی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا محققا ما هر آینه مبعوث می‌شویم هر آینه به تحقیق وعده داده شده‌ایم ما و پدران ما این وعده را از قبل و نیست این وعده مگر دروغ بافی پیشینیان.

در این دو آیه شریفه خداوند یکی از اقوال آنها را بیان فرموده که انکار معاد جسمانی است و لکن لازمه این انکار، انکار تمام فرمایشات انبیاء است، زیرا آنها را در این وعده تکذیب کردند و تکذیب آنها تکذیب رسالت است، و لذا فقها در باب تکذیب یکی از ضروریات دین که موجب کفر می‌شود میفرمایند:

چون برگشت به تکذیب رسالت است، بلی اگر بگوید: که رسول همچو فرمایشی فرموده ضلالت می‌شود و اینها اعتراف می‌کنند که آنها فرموده‌اند لکن دروغ است و این همان اساطیر اولین است و لازمه تکذیب رسالت تکذیب جمیع گفتارهای آنها است، من

جمله دعوت به توحید و نفی شرک. من جمله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۶
 بیان احکام و دستورات و سایر فرمایشات و نیز همین معنی در انکار ضروریات مذهب است که اگر بگوید:
 العیاذ امام دروغ گفته بر گشتش به انکار امامت است و اگر بگوید: امام نفرموده اینها را آخوندها در آورده‌اند ضلالت است و در
 حکم شرک بالله است، چنانچه حضرت باقر علیه السلام در باب رد حکم مجتهد جامع الشرائط فرمود:
 (الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله و الراد علی الله فی حد الشرک بالله).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۴] ... ص: ۴۴۶

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

بفرما باین کفار و از آنها سؤال کن که از برای کیست زمین و آنچه در زمین است اگر هستید شما که می‌دانید خداوند تبارک و
 تعالی به قدرت کامله خود زمین را یک کره قرار داده که سه ربع آن در آب فرو رفته و یک ربعش از آب خارج که ربع مسکونش
 می‌نامند و این کره زمین و آب را در جوف کره هوا نگاه داشته بدون ستون که در بعض آیات تعبیر به مهد میفرماید، گهواره
 (الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا) زخرف آیه ۹.
 (قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ) که اگر آنی حفظ نفرماید از بین میرود.

(وَمَنْ فِيهَا) تعبیر به من که اشاره به ذوی العقول است جن و انس و ملک، اما بنی الجان که اکثر از انس هستند و در روی زمین
 قرار گرفته که می‌فرماید:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ) انعام آیه ۱۲۸ و اما ملک، ملائکه حفظه انس و موکلین قطرات باران و دریاها و کوه‌ها و
 کتبه اعمال و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۷

غیر اینها، و اما انس که تمام صفحه زمین را اشغال کرده حتی به خیال کرات علویه افتاده و تا کره قمر رفته بعلاوه سایر مخلوقات
 ارضیه از حیوانات و نباتات و جمادات از معادن و جواهرات و فلزات کیست که اینها را نگاهداری می‌کند و در قبضه قدرت او
 است که اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها.

(إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ) فاطر آیه ۳۹.
 (إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ).

مسئله: قاعده عقلیه، وجوب دفع ضرر مقطوع و مظنون و محتمل است، چنانچه اگر احتمال دشمن یا حیوان موزیه یا قطاع الطريق داد
 عقل می‌گوید باید اجتناب کرد یا احتمال سم بدهد و مسلماً آن کفار اگر یقین به حقانیت دین الهی ندارند لا اقل ظن دارند و بر
 فرض ظن هم نباشد احتمال و لو موهوم باشد می‌دهند و لازم است فحص و تحقیق کنند و مسلماً قطع بر خلاف ندارند، چنانچه
 می‌فرماید:

(وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) جاثیه آیه ۲۳.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۵] ... ص: ۴۴۷

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

زود باشد که در جواب شما بگویند زمین و کسانی که در او هستند مختص به خداست بگو: آیا پس از این اقرار چرا متذکر
 نمی‌شوید.

نظر به اینکه کفار و مشرکین منکر وجود حق نبودند و او را خالق زمین و آنچه در زمین است می‌دانستند غایه الامر معرفت آنها به

خداوند متعال ناقص بود مشرکین برای او در عبادت شریک قرار داده بودند شرک عبادتی داشتند با کلمه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۴۸

طیبه لا اله الا الله مخالف بودند و الا در افعال خلق و رزق و ایجاد و حفظ را مستند به او میدانستند و کفار قائل به تجسم بودند خدا را جسم می‌دانستند و از برای او اولاد تصور می‌کردند، ملائکه را بنات خدا می‌گفتند: عزیز و عیسی را ابناء الهی می‌شمردند برای او مکان قائل بودند در همین توراۀ رائج و اناجیل چه نسبت‌ها به خدا می‌دهند ولی برای احتجاج بر آنها همین مقدار کافی است که کسی که قدرت دارد زمین و اهل زمین را از کتم عدم به عرصه وجود آورد و نیست را هست کند و در جوف هوا نگهداری کند قدرت دارد بر اینکه از خاک و استخوان بشر ایجاد کند و شما را دو مرتبه زنده کند و مبعوث فرماید، چنانچه در آیات بسیار بهمین احتجاج تمسک فرموده که آمدند نزد حضرت رسالت گفتند (مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) یس آیه ۷۸ و ۷۹ لذا.

(سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) لام اختصاص است که مختص بخدا است.

(قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) فکر نمی‌کنید، متذکر نمی‌شوید که کسی که چنین قدرتی دارد قدرت دارد که از خاک و عظام خلق فرماید و این در جنب قدرت او ناچیز است، بلکه در همین دنیا نمونه آن را نشان داده به ابراهیم و عزیز و موسی و عیسی نشان داد. به ابراهیم فرمود: (فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا) بقره آیه ۲۶۲. به عزیز (فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا الْآيَةَ) بقره آیه ۲۶۱. به حضرت موسی راجع به بنی اسرائیل (فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ) بقره آیه ۵۲. به عیسی علیه السلام فرمود: (وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي إِلَى قَوْلِهِ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۴۹) تعالی و إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي) مانده آیه ۱۱۰ سپس خداوند حجت دیگری بر آنها اقامه فرمود.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۶] ص: ۴۴۹

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

به فرما: به آنها کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم؟

این حجت بزرگتر از حجت اولیه است زیرا زمین با آنچه در او است نسبت به عالم بالا حکم قطره دارد نسبت بدریای عظیم. (قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ) مکرر در این تفسیر ذکر سماوات شده، خلاصه اینکه سماء مأخوذ از سمو است به معنی بالا، حتی برابرها هم اطلاق سما شده (وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ) انفال آیه ۱۱. و ما در فارسی اطلاق آسمان می‌کنیم و مراد این کرات جویه است که بالای سرما است که در این فضای وسیع خداوند مقرر فرمود و تعبیر به سبع برای این هفت کره است که فاصله هر یک بدیگری بسیار است و این فاصله را تعبیر به طبقه می‌کنیم قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ. مشتری، زحل که اینها را سیارات نام نهاده‌اند که دور کره شمس سیر دارند، چنانچه زمین هم در مدت یک سال دور کره شمس سیر می‌کند و سیر اینها مختلف است از حیث مدت که در علم هیئت و نجوم تعیین شده و فوق اینها سایر کواکب هستند که به نظر می‌آید، بطئی است سیر آنها و لذا ثوابت می‌نامند ولی به عقیده ما تمام اینها با این بعد آنها از کره زمین در طبقه اول هستند به دلیل قوله تعالی:

(وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ) فصلت آیه ۱۱ و مراد از سماء دنیا یعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۰

طبقه اولی که نزدیکتر به کره زمین است و اما سایر طبقات لا یعلمه الا الله و فوق تمام این طبقات کرسی است که فرمود:

(وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ) آیه الكرسی. و فوق کرسی عرش اعظم است که میفرماید:

و رب العرش العظیم که محیط به کرسی است و جز خدا و پاره‌ای از انبیاء و ملائکه خبر ندارند و ائمه هدی علیهم السلام.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۷] ... ص: ۴۵۰

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلٌّ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

زود باشد که در جواب شما بگویند. که مربی آسمان‌ها و عرش خداوند متعال است بگو آیا پس از این اعتراف باز هم پرهیز نمی‌کنید از مخالفت او و منکر معاد می‌شوید کسی که چنین قدرتی دارد نمی‌تواند از یک مشت خاک و استخوان انسان ایجاد کند و روح در آن دمد و زنده کند.

(تنبیه) این عظمت کرات جویه و عرش اعظم در نظر ما عظیم و بزرگ می‌نماید و الا- در جنب قدرت پروردگار با خلقت یک مورچه تفاوت ندارد، زیرا ایجاد تمام ممکنات منوط به مجرد اراده و مشیت او است (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) یس آیه ۸۲.

(توضیح) افعال صادره از عباد اختیارا، محتاج به مقدماتی است که تصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات و توانایی و فقدان موانع باشد، و اما افعال صادره از خداوند فقط دو چیز بیش لازم ندارد یکی علم به صلاح، و دیگر ایجاد و حکما تعبیر می‌کنند از علم به صلاح به اراده که می‌گویند: فرق است بین حکمت و اراده، حکمت علم به مصالح و مفاسد است، و اراده علم به صلاح است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۱

و از ایجاد به مشیت که بسا تعبیر می‌کنند بوجود منبسط که تمام موجودات امکانیه به ایجاد حق موجود می‌شود و نفس ایجاد بنفسه ایجاد می‌شود، ایجاد، ایجاد دیگر نمی‌خواهد و الا تسلسل لازم می‌آید و بر طبق این خبری هم داریم که میفرماید (خلقت الاشیاء بالمشیه و خلقت المشیه بنفسها) و متکلمین اراده را همان مشیت و ایجاد میدانند.

بنا بر قول حکماء اراده از صفات ذات و از شئون علم است و بنا بر قول متکلمین از صفات فعل.

(سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) تمام مختص به ذات اوست و بس.

(قُلٌّ أَفَلَا تَتَّقُونَ) مراتب تقوی را مکررا اشاره کرده‌ایم تقوای از شرک و کفر و ضلالت، تقوای از معاصی که موجب زوال ایمان می‌شود تقوای از معاصی کبار، تقوای از کل معاصی، تقوای از زخارف دنیوی ما زاد از مقدار ضرورت و لزوم، تقوای از توجه به غیر خدا به اسباب ظاهریه. سپس خداوند حجت ثالثه که بزرگتر از آن دو حجت است اقامه میفرماید:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۸] ... ص: ۴۵۱

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸)

به فرما به آنها کیست که به ید قدرت او است ملکوت هر چیزی و او پناه دهنده است و از کسی پناه نخواهد و احتیاج به پناه دهنده ندارد اگر هستید که می‌دانید.

(قُلْ مَنْ بِيَدِهِ) مراد ید جارحه نیست زیرا جسم نیست که اجزاء و جوارح داشته باشد بلکه مراد توانایی و قدرت است و در تعبیرات هم بسا می‌گویند:

فلان کس ید طولانی دارد در استخراج مسائل و احکام یعنی قدرت بر استنباط اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۲

احکام دارد یا در کسب و کار و ثروت و امثال اینها.

(مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) ملکوت، او و تاء زائده دال بر مبالغه مثل جبروت و لاهوت و مراد استیلاء و سلطنت و سلطه بر هر چیزی دارد، و عالم ملکوت فوق عالم ناسوت است، و عالم جبروت فوق ملکوت، و عالم لاهوت فوق جبروت است و مراد از شیء ما یشیء وجوده است، یعنی هر چه قابل وجود باشد و در خبر است می‌فرماید خداوند

(شیء لا کالاشیاء)

چون صرف وجود و عین وجود است و سایر اشیاء ماهیاتی هستند که وجود عارض آنها شده و ملبس به لباس وجود شده- اند و تمام آنها در تحت قدرت و استیلاء حق هستند و از همین باب است که سلطان را ملک می‌گویند: ملک حجاز، روم، ایران و آنچه در تحت قدرت او است مملکت می‌نامند مملکت حجاز، روم، ایران و امثال آنها و سلطان می‌نامند به واسطه سلطه بر اهل مملکت و تسلط بر آنها.

(و هو یجیر)

پناه دهنده است هر که باو پناه برد

(یا جار المستجیرین)

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ) ذاریات آیه ۵ هر کس در هر بلائی و مصیبتی افتاد اگر رو باو رفت پناهش می‌دهد و همین معنای استعاذه است که از شر شیاطین جنی و انسی و بلیات باید استعاذه کرد.

(فَأَسْتَعِذْ بِاللَّهِ) اعراف آیه ۱۱۹ نحل آیه ۱۰۰ مؤمن آیه ۵۸ فصلت آیه ۳۶.

از افلاطون است که گفت: (الحوادث سهام و الافلاك قسی و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفر) خدمت امیر المؤمنین علیه السلام کلام او را نقل کردند فرمود: (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ).

(وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ) احتیاج در ساحت قدس او نیست. محل حوادث واقع نمی‌شود، هر چه اراده کرد کسی قدرت بر دفعش ندارد مثل بلیات دنیوی و عقوبات اخروی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۳

(إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) اگر شما کفار و منکرین معاد می‌دانید که ملکوت هر چیزی بدست کیست و پناه دهنده کیست؟ خبر دهید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۸۹] ص: ۴۵۳

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ (۸۹)

زود باشد که بگویند: ملکوت تمام اشیاء بدست قدرت الهیست بگو:

پس سبب چیست و برای چه حق را باطل می‌پندارید؟

(سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) مورد تعجب است که مثل مشرکین و کفار با آن خبائث و ملعنت اعتراف دارند که تمام امور در تحت مشیت الهیست و او است مالک و خالق و نگهبان آنها و امروز جامعه دنیا که اکثریت با آنها است تمام را مستند به طبیعت می‌دانند و این عالم را به خودی خود موجود شده می‌پندارند و منکر وجود حق تبارک و تعالی هستند، و زیر بار هیچ دینی و مسلکی و طریقتی نیستند.

(قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ) سحر خدعه و تزویر و پلتیک و تقلب و غش است که باطل را به صورت حق جلوه می‌دهند، چنانچه سحره پنبه را به صورت عقرب و صحیح را به صورت شکسته و ریسمان را به صورت مار و امثال این‌ها جلوه می‌دهند و بر جهال امر مخفی می‌شود اینها حق را باطل می‌گویند، توحید را شرک، انبیاء را کذاب، دین حق را باطل و باطل را حق و از این جهت است که سحر و خدعه و تزویر و تقلب و غش در شریعت مطهره حرام است و امروز نوع معاملات خالی از این گونه‌ها نیست روغن نباتی در روغن حیوانی، آب در شیر، چای داخلی در خارجی و ضرر را نفع و باطل را حق و بد را خوب حتی فاسق خود را عادل جلوه می‌دهد، کاذب صادق نشان می‌دهد حتی عمله طفره در کار کارفرما می‌زند بکلی حقیقت و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۴

واقعیت میان جامعه از بین رفته فقط بعض متدینین خود را نگاه می‌دارند و بواسطه آنها است که بلا نازل نمی‌شود و الا این نوع

اعمال اقتضاء صاعقه دارد.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند
(لولا شیوخ رقع و اطفال رضع و بهائم رتع لصب علیکم العذاب صبًا)

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۰] ص: ۴۵۴

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

بلکه امیدیم ما آنها را به حق و صدق و محققا آنها هر آینه دروغ گویند (بَلْ أَتَيْنَاهُمْ) آمدن رسول و کتاب قرآن و معارف الهیه و عقاید دینیه و اخلاق حمیده و اعمال صالحه.

(بِالْحَقِّ) که تمام آنها مطابق با واقع و مصالح دنیویه و اخرویه و صحیح و درست و بجا و بموقع و عین صلاح بوده، حق مقابل باطل است و یکی از اسماء الهیه حق است، اشاره به مقام واجب الوجودیست ثابت و محقق بوده و هست، چنانچه الله اسم ذات مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع نواقص امکانیست و هو اشاره به مقام غیب الغیوبی است که در تصور احدی نمی آید زیرا معرفت اشیاء منوط به تصور است در ذهن که ماهیات را سلب وجود خارجی کنید و وجود ذهنی باو دهید و الا بوجود خارجی ممکن نیست در ذهن درآید و حضرت اله ماهیت ندارد و سلب وجود از او نمی شود چون صرف وجود است و سلب وجود عدم صرف است و انبیاء تماما بر حق بودند و فرستاده حضرت باری و کتب آسمانی تمام حق است از جانب او نازل شده و دستورات دینی تمام حق است عین صلاح است و از طرف او آمده است.

(مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۵۵
شَدِيدُ الْقُوَىٰ

(و النجم آیه ۲ الی ۵ و هر چه بر خلاف حق است باطل است.

(وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) این کفار و مشرکین آنچه میگویند باطل و دروغ است که از برای خدا شریک قرار دادند و ملائکه را دختران خدا گفتند و آدم و عزیز و عیسی را پسران خدا فرض کردند و انبیا را تکذیب کردند و معجزات آنها را سحر پنداشتند و دستورات آنها را بیهوده شمردند و معاد را منکر شدند و تقلید آباء خود را نمودند با هزار عیب دیگر.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۱] ص: ۴۵۵

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱)
اخذ و اتخاذ نفرموده خداوند متعال از برای خود ولد و نیست با او از الهی زیرا اگر الهی بود هر آینه می رفت هر الهی به آنچه خلق نموده و هر آینه بعض این اله بر بعضی علو پیدا می کردند، منزله است خداوند از آنچه اینها توصیف میکنند و نسبت میدهند.
(مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ) زیرا اولاد پیدا کردن لوازمی دارد و باید جسم باشد، آلات تناسل داشته باشد، زن اختیار کند. شهوت داشته باشد و لوازم دیگر و خداوند.

(نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل) زیرا تمام اینها از روی احتیاج است و احتیاج از لوازم امکان است و واجب غیر ممکن است، و تعبیر به ولد فرمود که اعم از پسر و دختر است که کفار نسبت دادند که ملائکه دختران خدا هستند و در این توراہ رائج دست یهود آدم را ابن الله می گوید: و یهود عزیز را ابن الله گفتند و نصاری مسیح را (قَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۶

توبه آیه ۳۰.

(وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ) تمام مشرکین هر طائفه غیر از خدا اله دیگری قائل شدند، عبده شمس آتش، گوساله گاو و غیر این‌ها حتی نصاری و یهود. اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) توبه آیه ۳۱.

(إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ) دو دلیل متقن بر نفی آلهه یکی آن که اگر فرض کنیم دو اله می‌گوییم:

آیا هر کدام از این دو قدرت دارد بر منع دیگری یا ندارد، اگر بگویی دارد پس ممنوع از الوهیت می‌افتد، و اگر بگویی: ندارد عجز لازم می‌آید، و عاجز از الوهیت می‌افتد، پس هر دو بر فرض داشتن قدرت و نداشتن از الوهیت خارج می‌شوند.

دلیل دوم اینکه اگر دواله باشند در امر خلقت مخلوقات به یکدیگر احتیاج دارند مثل دو شریک یا هر کدام مستقل هستند، اگر محتاج باشند هر دو از الوهیت می‌افتند، و اگر مستقل باشند باید مخلوقات هر یک ممتاز باشند، و اگر هر یک قدرت دارد بر دفع مخلوق دیگری، پس دیگر از الوهیت می‌افتد و اگر ندارد، پس عجز لازم می‌آید و با الوهیت منافات دارد و این است معنای.

(وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ) و همین است معنای (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) انبیاء آیه ۲۲.

بعلاوه دو آیت مستلزم ما به الاشتراک و ما به الامتیاز است، پس هر دو مرکب از دو جزء هستند و ترکیب موجب سه احتیاج است این جزء محتاج به جزء آخر و مرکب محتاج بهر دو جزء و ترکیب محتاج به مرکب بکسر است. به علاوه امتیاز که محقق دو آیت است از جهت اختلاف ماهیه است و الا در وجود که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۷

امتیازی نیست و ماهیت هم غیر وجود است و وجود عارض ماهیت است.

(ان الوجود عارض الماهیه تصورا و اتّحدا هویة) پس مرکب از وجود و ماهیه است و ترکیب با وجوب وجود سازش ندارد، چنانچه گفتند:

ترکیب از لوازم امکان است که گفتند الممكن زوج ترکیبی و مرکب را سه قسم گفتند: ترکیب خارجی، ذهنی، عقلی.

اما ترکیب خارجی مثل اجسام و عوارض اجسام، و اما ترکیب ذهنی اینکه ماهیات را سلب وجود خارجی کنی و وجود ذهنی دهی، و اما ترکیب عقلی اینکه مرکب از وجود و ماهیت است.

بعلاوه ماهیت محدود است و وجود حضرت اله نامحدود و با هم سازش ندارند، لذا می‌گوئیم ذات مقدسش صرف الوجود و محض الوجود و بحت- الوجود است.

(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ) که خدا را نشناختند و این اوصاف امکانیه را بر او گفتند.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۲] ص: ۴۵۷

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۲)

عالم به غیب و شهود است، پس بالاتر از این است که برای او شریک قرار دهند. کلام در این آیه شریفه در سه جمله واقع می‌شود. جمله اولی: علم عین ذات و از صفات ذاتیه است و توضیح آن اینکه گذشت که صرف وجود است و اعلی مراتب وجود غیر محدود و غیر متناهی نه اول دارد و نه آخر و البته دارای جمیع مراتب وجود است به بساطته و وحدته و علم یک مرتبه از مراتب وجود است مثل سایر صفات ذاتیه که عمده آنها سه صفت است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۸

علم، قدرت، حیات و بقیه برگشت باین سه قدیم، ازلی، ابدی، سرمدی، سمیع بصیر، خبیر، مرید، مدرک، علی، رفیع، کبیر، عظیم، چنانچه مکرر بیان شده.

جمله ثانیه: غیب مقابل شهود است یعنی از نظر غائب است و غیب ذی مراتب است حتی در غیاب کسی اگر صحبت نامناسبی کردی غیبت می‌گویند:

و معصیت بسیار بزرگ‌گست که گفتند:

(الغیبه اشد من الزنا)

و امام عصر را غائب می‌گویند:

چون از انظار مستور است و بر خداوند چیزی مستور و غائب نیست (عالم) - الغیب لا یغزبُ عنه مثقالُ ذرَّةِ الآیة (سبأ آیه ۳) (وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا) طلاق آیه ۱۲.

جمله ثالثة: در موضوع علم غیب بسیاری از عامه قائل شدند به اینکه علم غیب مختص ذات اقدس او است، بواسطه اطلاق آیات بسیاری مثل (قُلْ لَا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَیْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا یَشْعُرُونَ) نمل آیه ۶۶ و لکن جواب آنها اینست که این آیات تقیید شده به آیه شریفه.

(عالم الغیب فلا یظهرُ علی غیبهَ أحدًا إلا من ارتضی من رسیول) جن آیه ۲۶ و ۲۷ و توضیح کلام اینکه علم غیبی که مختص به اوست علمی است که از حد ممکن خارج است و غیر محدود است مثل علم ذات به ذات که مقام غیب الغیوبی است و اما علمی که از ناحیه او افاضه می‌شود بر بعضی که بر دیگران غیب است بر مستفیض غیب نیست مثل علم حضرت رسالت و ائمه طاهرین به جمیع ما سوی الله سر تا سر ممکنات گذشته و آینده و دون آنها، علمی که به سایر انبیاء و ملائکه افاضه شده که بر دیگران غیب است و هم چنین به مؤمنین مثل علم بظهور بقیه الله و رجعت ائمه و خصوصیات معاد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۵۹

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۳] ص: ۴۵۹

قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ (۹۳)

بگو: پروردگار من بمن بنما آنچه باین کفار و مشرکین وعده عذاب داده شده وعده‌های الهی سه قسم است ۱- وعده‌های که به انبیاء و مؤمنین داده شده این قابل تخلف نیست، زیرا خلف وعده قبیح است و محال است از خداوند، بمقتضای عدل فعل قبیح صادر شود مثل آیه شریفه.

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الدِّینَ آمَنُوا فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ) مؤمن آیه ۵۴.

۲- وعده‌های که به کفار و اهل معاصی داده که بنحو اخبار باشد اینهم قابل تخلف نیست، زیرا تخلفش موجب کذب می‌شود و بر او محال است، زیرا کذب قبیح است.

۳- وعده‌هایی که بآنها داده شده به نحو انشاء که تعبیر به وعید میکنیم این هم دو قسم است اگر محل قابلیت و لیاقت داشته باشد ممکن است تخلف به اینکه خداوند عفو فرماید، و بیامرزد و گذشت کند، و اما اگر قابل عفو نباشد البته متوجه می‌شود، زیرا عفو و مغفرت شرطش ایمان است که با ایمان از دنیا برود و گفتیم عمده خطر معاصی دو چیز است یکی آنکه باعث شود که بی‌ایمان از دنیا رود و دیگر آنکه خداوند عفو نفرماید و مؤاخذه کند مؤمن باید بین خوف و رجا باشد و نظر به اینکه حضرت رسالت در حق کفار و مشرکین نفرین نمیکرد بلکه دعاء میکرد و میگفت:

(اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)

خداوند میفرماید: (قُلْ رَبِّ إِنَّمَا تُرِيتُنِي مَا يُوعَدُونَ). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۰

آن وعده‌هایی که بآنها داده بمن بنما چنانچه انبیاء سلف هم در حق قوم خود پس از یأس از هدایت نفرین کردند حضرت نوح عرض کرد (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکَافِرِینَ دِبَارًا إِنَّکَ أَنْتَ تَذَرُهُمْ یُضِلُّوْا عِبَادَکَ وَ لَا یَلْدُوا إِلَّا فَاَجْرًا کَفَّارًا) نوح آیه ۲۷ و ۲۸ و حضرت موسی عرض کرد.

(رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ - الْأَلِيمَ) یونس آیه ۸۸ لذا امر شد بحضرت.
(قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيئِنِي مَا يُوعَدُونَ) و آنچه وعده داده شده گرفتار قحط و قتل در بدر و حنین و ذلت و خفت که خداوند یاری فرمود پیغمبر و اصحابش را و فتح مکه و از بین رفتن مشرکین و از ترس ایمان آوردن و بلاهای دیگر.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۴] ص: ۴۶۰

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۹۴)

پروردگار من مرا قرار مده در قوم ظالمین. مفسرین چنین معنی کردند که موقع نزول عذاب بر کفار مرا از میانه آنها بیرون برو از عذاب نجات ده، بعضی چنین معنی کردند که مرا جزو ظالمین قرار مده لکن این دو معنی بنظر نمی آید، و آنچه بنظر می آید اینکه این جمله مربوط به جمله قبل است مدخول کلمه قل که مأمور شده این دعا را تقاضا کند و چون این سوره مبارکه مکی است در مکه نازل شده و تا مادامی که حضرتش در مکه بود بسیار به حضرت ظلم می کردند.

خاکروبه، شکمبه شتر بر سرش می ریختند فقط یک ملاحظه از حضرت ابی طالب می کردند عاقبت طومار نوشتند و در کعبه میان لوله گذاردند که دیگر به حضرتش و اصحابش چیز نفروشد و آن قدر سخت شد که حضرت ابی طالب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۱

آنها را برد در شعب ابی طالب و هیچ وسیله بر امرار معاش نداشتند سه سال در شعب بودند فقط زنهای مکه در خفای مردان شبانه مختصر آذوقه بر شتر بار می کردند و به طرف شعب روانه می کردند تا موقعی که پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر داد که جبرائیل خبر داد که طومار آنها را موربانه خورده فقط اسم الله باقی مانده حضرت ابی طالب آمد در مسجد الحرام سران قریش خیال کردند که حاضر شده پیغمبر صلی الله علیه و سلم را تسلیم آنها کند فرمود:

این پسر برادر من یک هم چه خبری داده بروید مشاهده کنید اگر راست است بدانید آن پیغمبر است و از جانب الهی وحی باو می رسد و اگر دروغ است من او را تسلیم شما نمیکنم قبول کردند بنی شیبه را خواستند کلید در کعبه نزد آنها بود باز کردند لوله را دیدند هیچ تصرفی در آن نشده چون باز کردند دیدند فرمایش او صدق است اجازه دادند بیایند در مکه و تا ابی طالب زنده بود چندان اذیت نمی کردند، پس از فوت ابی طالب و در همان سال خدیجه هم فوت نمود و حمزه هم رفته بود به شکار چهل نفر تصمیم قتل آن حضرت را گرفتند آمدند حضرت سر قبر خدیجه بود عبا بگردنش فشار دادند به نحوی که یقین به موت او پیدا کردند، پس از آن حضرت تشریف برد در مسجد حمزه از شکار آمد حضرت را برد منزل و ایمان آورد تا لیلۃ المبیت دور خانه او را گرفتند که او را بقتل رسانند از آن طرف بسیاری از اهل مدینه بواسطه خبرهای یهود می آمدند مکه و به شرف اسلام مشرف می شدند و اصرار داشتند که حضرت را به مدینه برند و از ظلم قریش نجات دهند حضرت می فرمود اجازه ندارم، تا این آیه نازل شد و حضرت از خداوند در خواست نمود که عرض کرد.

(رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) امریه رسید و در لیلۃ المبیت هجرت فرمود و نجات پیدا کرد از ظلم ظالمین و از میانه آنها بیرون رفت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۲
(هذا ما عندنا).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۵] ص: ۴۶۲

وَإِنَّا عَلَىٰ أَنْ نُرِيكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ (۹۵)

خداوند می فرماید: محققا ما بر این که به تو نشان دهیم و مینمائیم آن عذابی که بآن‌ها وعده داده‌ایم، هر آینه قدرت داریم، این آیه

شریفه برای تسلیت خاطر رسول الله بود که ما قدرت داریم عذاب بر آنها نازل کنیم، چنانچه تو را نجات دادیم، لکن افعال الهی بوقت خود که صلاح باشد تحقق پیدا می‌کند و شاید سر تأخیرش این باشد که بعض آنها در خلال این مدت بشرف اسلام مشرف می‌شوند و بسا از نسل آنها اشخاصی بوجود آیند که آنها ایمان می‌آورند، و اما عذاب آنها آنجایی بود که یکی آن که گرفتار قحطی شدند، و یکی آن که در جنگ بدر و احزاب واحد کشته شدند حتی ملائکه به مدد مسلمین آمدند، و یکی آن که در فتح مکه تسلیم شدند و بر حسب ظاهر اظهار اسلام کردند و لو بسیاری از آنها منافق بودند مثل ابی سفیان و اتباع آن، و لکن بعض دیگر حقیقت داشت اسلام آنها. لکن بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و سلم کردند آن چه کردند که می‌فرماید:

(ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة)

و آثار آن باقی ماند که با ائمه اطهار چه کردند و تا امروز چه می‌کنند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۳

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۶] ص: ۴۶۳

ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶)

دفع نما سیئه کفار را که بتو روا می‌دارند باحسان بآن‌ها ما می‌دانیم و عالم‌تریم بآنچه آنها توصیف می‌کنند، اخلاق حضرت رسالت به نحوی بود که خداوند توصیف می‌فرماید:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) قلم آیه ۴ و می‌فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) آل عمران آیه ۱۵۳، دارد کسانی که بشرف اسلام مشرف شدند سه دسته بودند. یک دسته از ترس جان و یک دسته به طمع مال و یک دسته بواسطه اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و سلم و این دسته حقیقت داشت اسلام آنها، حتی نقل کردند که یک یهودی بود همه روزه بالای بام می‌رفت و خاک‌روبه بر سر حضرت می‌ریخت چند روزی شد که دیگر این عمل را نمی‌کرد حضرت پرسش فرمود گفتند: مریض شده حضرت به عیادت او تشریف برد سه مرتبه صورت بر گردانید باز حضرت مقابل صورتش نشست این خلق را که مشاهده کرد به شرف اسلام مشرف شد، خاک‌روبه می‌ریختند چند قدمی دور میشد و خود را تکان می‌داد و روی خود نمی‌آورد، حتی بعد از فتح مکه و تسلط حضرت بر سران قریش فرمود: معامله می‌کنم با شما معامله‌ای که برادرم یوسف با برادرانش کرد تمام شما را عفو نمودم حتی وحشی که شکم حضرت حمزه را در احد پاره کرد موقعی که آمد اسلام اختیار کرد او را عفو فرمود، و این اول قدمی است که باید با دشمن رفتار کرد و کفار را بزبان لین و خوش دعوت کنید.

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا) طه آیه ۴۶ حتی در باب امر بمعروف و نهی از منکر درجه اولش زبان خوش و لین و از راه نصیحت است، و بالجمله به ضرورت دین اسلام حضرت رسالت در جمیع کمالات و اخلاق و صفات افضل از جمیع انبیاء و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۴

اولیاء و ملائکه و ما سوی الله بود، حتی ائمه طاهرین را تعریف می‌کردند می‌گفتند: شبیه اخلاق پیغمبر است حتی حضرت سید الشهداء علیه السلام در حق حضرت علی اکبر عرض کرد.

(اللهم اشهد علی هؤلاء القوم قد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطلقا به رسولک و کنا اذا اشتقنا الی رسولک نظرنا الیه) چنانچه خداوند عالم هم به بندگان رءوف و مهربان است و فردای قیامت عفو و مغفرت او نسبت باهل ایمان بحدی است که انبیاء و ملائکه هم تصور نمی‌کردند، حتی امیر المؤمنین علیه السلام در دعاء کمیل عرض می‌کند.

(لولا ما حکمت به من تعذیب جاحدیک و قضیت به من اخلاص معاندیک لجعلت النار کلها بردا و سلاما و ما کان لاحد فیها مقرا و لا مقاما).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۷] ص: ۴۶۴

وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (۹۷)

و بگو پروردگارا پناه می‌برم بتو از عیوب و لغزش‌های شیاطین، در باب قلوب اخباری داریم که از برای قلب دو باب است، یکی رو به ملائکه داخل می‌شوند و بنده را بخیال کارهای خوب می‌اندازند که الهام ملکی تعبیر می‌کنند، و یکی رو به شیاطین که او را به خیال کارهای بد می‌اندازد و تعبیر به وسوسه شیاطین می‌کنند و قلوب مطهره معصومین از انبیاء و ائمه و سایر معصومین از قسمت دوم محفوظ است و شیطان راه ندارد و خیال سویی در قلوب آنها خطور نمی‌کند و مفاد این آیه شریفه این است که شیاطین جنی و انسی در مقام اضلال بنده گان و اضرار بحضرت رسالت بودند.

حضرت از خداوند تقاضا کند که از شر آنها محفوظ ماند و مؤمنین را هم حفظ فرماید و شیطان را بر آنها مسلط نکند، چنانچه خطاب به شیطان فرمود: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۶۵
(إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ) حبر آیه ۴۲ (إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) نحل آیه ۱۰۱.

و لکن حفظ آنها و اعطاء مقام عصمت از جانب حق است، لذا باید پناه باو برد که میفرماید:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۸] ص: ۴۶۵

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ (۹۸)

و بگو پناه می‌برم به تو ای پروردگار من این که شیاطین نزد من حاضر شوند، حضور شیاطین نزد انبیاء اشاره باین آیه است.
(مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) حج آیه ۵۱
امنیه به معنی آمال و آرزو است و آمال و آرزوی انبیاء و رسل هدایت امت و دلالت آنها بایمان و دین حق و بیان آیات الهیه و احکام و مواعظ و نصایح و بیدار کردن آنها را از خواب غفلت و تیه ضلالت و ظلمت جهالت و نجات از مهالک دنیوی و اخروی و سعادت و رسته‌گاری و فوز به جنه و تخلص از عذاب است.

و القاء شیاطین مانع شدن امت است از پیروی انبیاء و اغوای آنها بوساوس شیطانی و هواهای نفسانی و علاقه‌مندی به زخارف دنیوی و تقلید آباء و امثال این‌ها و نسخ الهی القاء شیاطین را به نصرت و یاری انبیاء و مؤمنین است که کفار را مخدول و منکوب می‌فرماید یا به عذاب‌های مهلکه مثل غرق و صاعقه و صیحه و خسف یا به بلاهای دنیویه مثل فقر و مرض و تسلط ظالم و القاء عداوت و بغضا بین آنها و لو بر حسب ظاهر مجتمع هستند چنانچه میفرماید: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۶۶
(بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى) حشر آیه ۱۴ و امروز هم اگر اختلاف کفار و ظلمه و فساق و فجار و زد خورد با یکدیگر نبود هر آینه اسلام بکلی برچیده می‌شد، لذا باید از خدا خواست.

(اللهم اشغل الظالمين بالظالمين واجعلنا من بينهم سالمين) آنها به جان یکدیگر بریزند.

(ز هر طرف که شود کشته سود اسلام است) به بیند بنی امیه و بنی العباس با ائمه طاهرین چه کردند.

فقط در اواخر حضرت باقر علیه السلام و اوائل حضرت صادق علیه السلام که این دو طایفه به هم گلاویز شدند این همه اخبار از بیان عقائد و اخلاق و احکام و مواعظ و غیر این‌ها از این دو بزرگوار صادر شده که مذهب شیعه را مذهب جعفری گفتند در مقابل مذاهب اربعه اهل تسنن.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۹۹] ص: ۴۶۶

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹)

این کفار و مشرکین به کفر و شرک خود باقی هستند تا زمانی که بیاید احدی از آنها را مرگ گوید پروردگار من مرا برگردان به دنیا. یکی از خصوصیات وارده بر انسان حال احتضار است که پرده برداشته می‌شود و خصوصیات آن عالم را مشاهده می‌کند و اموری که بر او پیش می‌آید بسیار است ملک الموت را می‌بیند یا به صورت زیبا و خوش یا به صورت مهیب و خشم و غضب جای خود را بآن نشان می‌دهند یا بهشت یا جهنم ملائکه را مشاهده می‌کند یا ملائکه رحمت یا ملائکه غضب انوار مقدسه پیغمبر و ائمه را می‌بیند یا سفارش به ملک الموت می‌کنند که براحتی قبض روح کند یا دستور می‌دهند که بسختی قبض کند، و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۷

بالجمله یا اول راحتی او است یا اول عذاب که فرمود:

(اذا مات ابن آدم قامت قیامتہ)

یکی از رفقای حقیر بسیار آدم پاکی بود برای حقیر نقل کرد که من مریض بودم حال احتضار به من دست داد دیدم پیغمبر صلی الله علیه و سلم تشریف آورد بالای سرم نشست امیر المؤمنین علیه السلام مقابل صورت ائمه طاهرین اطراف بستر ملک الموت آمد، دم در ایستاد من خواستم متوسل شوم زبانه طاق تیاورد.

خواستم دست به دامن شوم قدرت بر حرکت نداشتم، بعد متوجه شدم که آنج خود نزدیک زانوی امیر المؤمنین علیه السلام است یک فشاری دادم که من نمی‌خواهم فعلاً بمیرم امیر المؤمنین علیه السلام صورت به ملک الموت نمود و سر مبارک را حرکت داد یعنی برو رفت و آنها هم برخاستند و رفتند حال من برگشت و مرض رفع شد، و همین فرمایش را امیر المؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود:

(یا حار همدان من یمت یرنی - من مؤمن او منافق قبلاً).

ایکه گفتمی فمن یمت یرنی جان فدای کلام دل جویت

کاش روزی هزار مرتبه من مردمی تا بدیدمی رویت.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۰] ... ص: ۴۶۷

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰)

این‌ها که تقاضای رجوع به دنیا می‌کنند می‌گویند: امید است من عمل صالحی بجا آورم در آنچه ترک کردم، نه چنین است هرگز برگشتن نداری این کلمه‌ای است که او می‌گوید و از وراء این عالم برزخی است تا روزی که مبعوث می‌شوند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۸

(لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ) اخبار بسیاری داریم راجع به منع زکاء و خمس است و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکند منافات با عموم آیه ندارد، کافر می‌گوید برگردم ایمان آورم، مشرک موحد شوم، فاسق عادل گردم، مسیء محسن شوم عاصی مطیع شوم. لذا جواب داده میشود.

(كَلَّا) دیگر رجوع نداری نفس‌های تو شماره داشت تمام شد، روزی تو محدود بود باخر رسید با این که اگر بر فرض برگردی همانی که هستی (وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُوْنَ) انعام آیه ۲۸.

(إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا) تقاضای بی‌جا است زیرا انسان تا در دنیا هست قابل تغییر هست و پس از مردن هر چه دارد ملکه او می‌شود و قابل تغییر نیست (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا).

اسراء آیه ۷۴.

(وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) برزخ فاصله بین الشیئین است بین دنیا و آخرت و در اخبار تعبیر به قبر کردند و توضیح کلام این است که انسان موقعی که مرگ رسید روح حیوانی او که بخار است تمام می‌شود ولی روح انسانی که از عالم ارواح آمده علاقه او از بدن گسسته می‌شود و به قالب مثالی که شبیه همین بدن است بدون ماده تعلق می‌گیرد، اگر مؤمن صالح باشد قبرش روضه من ریاض الجنه، و اگر فاسد باشد حفره من حفر النیران. و از برای عالم برزخ بهشتی هست زمین وادی السلام و جهنمی هست برهوت و بسا بعضی مؤمنین که آلوده به معاصی کبار شده‌اند در عالم برزخ گرفتار می‌شوند تا در قیامت بشفاعت خاندان عصمت و مغفرت پروردگار نجات پیدا کنند و در این جا چند سؤال است.

اول- طبق ضرورت مذهب شیعه دوره رجعه هست و این آیه منافی با اوست جواب- آیه نسبت به جمیع افراد بیان نفرمود نسبت بآن‌ها که تقاضای رجوع اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۶۹

می‌کنند از کفار و فساق و بر فرض اطلاقی داشته باشد تقیید است و در اصول معین شده که اطلاقات آیات باخبار معتبره تقیید می‌شود.

دوم- در اخبار داریم که روح در قبر برمی‌گردد به بدن و سؤال در قبر می‌شود.

جواب- همان روح انسانی است که تعلق پیدا می‌کند، و اما روح حیوانی تمام شد حس و حرکت ندارد فقط درک ثواب و عقاب و پرسش و سؤال و جواب می‌کند.

سوم- قالب مثالی چیست؟

جواب- همان است که در خواب می‌بینی خدمت انبیاء یا ارحام یا رفقاء می‌رسی همه جا می‌روی کربلا مشهد مکه و امثال این‌ها با اینکه بدنت در فراش افتاده ..

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۱] ... ص: ۴۶۹

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۱)

و زمانی که دمیده شود در صور پس ملاحظه نسبت بین آنها نمی‌شود و احدی مسئول دیگری نیست.

(فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ) بعضی گفتند صور جمع صورت است که بدن باشد و نفخ روح در بدن که زنده شوند نظیر قوله تعالی:

(فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) حجر آیه ۲۹ و زمر آیه ۷۲- و بعضی گفتند مراد صور اسرافیل است که دو نفخه دارد یکی آنکه تمام قالبها روح از آنها جدا می‌شوند، و دیگر، آن که برمی‌گردند بدلیل قوله تعالی:

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ) و حق با قول اخیر است، زیرا نفخ به معنی اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۰

دمیدن است و این مناسب با موت نیست که در این آیه نفخه اولی را بیان می‌فرماید.

(فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ) اموری که در دنیا موجب افتخار می‌شود، من پسر کیستم پدرم کیست از فلان فامیل هستم دارای فلان رتبه فلان درجه چه مقدار ثروت و مالیه دارم در قیامت نیست آن‌جا ایمان و عمل صالح و تقوی نجات بخش است چه بسیار پدرها از اولاد فرار می‌کنند و بالعکس (يَوْمَ يُفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) عبس آیه ۳۴ الی ۳۷ لکن از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مروی است فرمود:

(کل حسب و نسب منقطع یوم القیامه الا حسبی و نسبی)

ولی این هم مشروط بایمان است. و الا مثل ابی لهب و جعفر کذاب و پسر نوح جهنم می‌روند و مثل محمد بن ابی بکر بهشت در خیر است

(خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا قرشيا).

(يَوْمَئِذٍ) در روز محشر.

(وَلَا يَتَسَاءَلُونَ) و از یکدیگر سؤال نمی‌کنند هر کس مسئول کار خود است، بلی کسانی که سبب اخلاص دیگران شدند عقوبت آنها بر او هم بار میشود چنانچه اگر باعث هدایت دیگران شدند مثبت آنها را هم بهره برداری میکنند.

(من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة)

این هم برگشتن بعمل خود است که هدایت و اضلال باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۱

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۳] ... ص: ۴۷۱

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۲) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۳)

پس کسی که میزان‌های او سنگین باشد پس آنها رستگاراند و کسی که میزان‌های او سبک باشد پس آنها کسانی هستند که زیان کار نفوس خود بودند در جهنم همیشه هستند دائما، کلام در این دو آیه شریفه در چند مقام واقع میشود.

اول- از ضروریات دین اسلام و جزو عقاید دین است میزان يوم القيامة که انکارش کفر است.

دوم- هر کس موازینی دارد که میفرماید:

(فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ) هر حسنه یک میزان دارد مثل نماز زکاة صوم و غیر این‌ها.

اگر صحیحا واقع شده ثقیل است، و اگر تارک یا ضایع شده خفیف است و ثقلت و خفت هر شیئی مناسب با همان شیئی است.

سوم- ثقلت منوط بایمان است چون بدون ایمان هیچ عملی صحیح نیست شرط صحت کل اعمال ایمان است، و خفت منوط به کفر است زیرا غیر کافر و ضال مخلد در جهنم نیست.

چهارم- ایمان (حسنه لا یضر معها سیئه و الکفر سیئه لا ینفع معها حسنه) پنجم- ثقلت درجاتی دارد هر چه ایمانش قوی‌تر باشد و مقرون باعمال صالحه و آلوده به معاصی نباشد، ثقلتش بیشتر می‌شود، و همچنین خفت هر چه کفرش شدیدتر باشد و مقرون به ظلم و معاصی باشد، درکاتش بیشتر و موازینش خفیف‌تر میشود، اما مؤمن مشمول.

(فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) است و لو بشفاعت و مغفرت و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۲

عفو الهی، و اما غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست مشمول:

(وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ) است و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که میفرماید:

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۴] ... ص: ۴۷۲

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴)

صورت‌های آنها در آتش سوخته می‌شود و آنها در آتش عبوس میشوند بطوری که لب‌های آنها پخته شود و دندان‌های آنها بیرون آید مثل سر گوسفند که پخته می‌شود نظیر روز قیامت که میفرماید:

(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) طارق آیه ۹ است بواطن هر کس ظاهر می‌شود که هر که به بیند می‌فهمد که کافر است، یا مؤمن، فاسق است، یا عادل، مطیع، یا عاصی صفات قلبیه او نمایان است، لذا در آیات اشاراتی دارد من جمله قوله تعالی:

(يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) وَأَمَّا الَّذِينَ

اِيْبُضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ).

آل عمران آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ و قوله تعالی:

(يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى:

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ الْآيَةُ) حدید آیه ۱۲ و ۱۳.

(تنبيه) از این دو آیه بواسطه کلمه (أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ) و کلمه (الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ) استفاده می شود که این عقوبت. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۳

(تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ) راجع به منافقین و کسانی که بعد رسول الله برگشتند و مخالفت با اوصیاء او کردند از

خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی عباس است و شاهد بر این دعوی خبری است که از کعب الاخبار نقل کردند که در برهان نقل

کرده از علی بن ابراهیم النعمانی که خلاصه آن این است که این آیه در حق کسانی است که با علی علیه السلام و اولاد علی

مخالفت کردند.

خبر مفصل است و یک قسمت مهم راجع به حضرت بقیه الله و علائم ظهور آن حضرت و پاره از صفات او است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۵] ص: ۴۷۳

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ (۱۰۵)

آیا نبود آیات من که برای شما تلاوت می شد پس بودید شما بآن آیات تکذیب می کردید و می گفتید اینها دروغ است.

(أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي) استفهام تقریری است که اقرار کنند که آیات بر آن ها تلاوت شده کلمه آیاتی جمع مضاف است افاده عموم

دارد.

(تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ) جمیع آیات قرآنی بر آنها تلاوت شده احدی از کفار و مشرکین و مسلمین انکار نمیکنند و انکار ندارند که این قرآن

مجید از باء بسم الله تا سین و الناس از میان دو لب مبارک پیغمبر صلی الله علیه و سلم صادر شده غایه الامر بگویند دروغ است و از

جانب خدا نیامده است و بافته خود پیغمبر است.

(فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ) تنبیه تکذیب آیات قرآنی لازم نیست که جمیع آیات آن را تکذیب کنند و یک آیه آن را تکذیب کنند کافی

است.

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۴۷۴

يُرْدُونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ

(بقره آیه ۷۹ و در حدیث مروی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدر بزرگوارش از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این

آیه شریفه فرمود:

(أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ - فِي عَلِيٍّ - فَكُنْتُمْ بِهَا تُكذِّبُونَ)

و از این حدیث استفاده می شود همان معنایی که استظهار کردیم که این آیات راجع به مخالفین است که آیات راجعه به فضائل

اهل بیت را تصرف کردند و محل آن را تغییر دادند آیات تطهیر را در آیات راجعه به نساء نبی قرار دادند.

آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در اکل انعام آیه (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) را در ۶۰ آیه بعد و یک تفسیرات برای کردند و هکذا سایر

آیات را.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۶] ص: ۴۷۴

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶)

گفتند پروردگار ما غلبه کرد بر ما شقاوت و بودیم قوم گمراهان، اموری که باعث شقاوت می‌شود بسیار است حسادت عداوت عناد تکبر حب ریاست حب جاه و مال و معاصی و غیر این‌ها که موجب سیاهی قلب می‌شود و از قابلیت هدایت میافتد و موعظه و نصیحت و دلیل و حجت در او تأثیر نمی‌کند.

(قَالُوا) فردای قیامت که گرفتار عذاب می‌شوند اقرار می‌کنند و می‌گویند:

(رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا) هوی و هوس چشم و گوش ما را بسته تکذیب رسول کردیم با اولیاء تو مخالفت کردیم دین را ملعبه خود قرار دادیم که ما را به بدبختی و عذاب ابدی انداخت.

(وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ) ضلالت مقابل هدایت است، هدایت بایمان و اعتقاد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۵

به جمیع عقاید حقّه و مشی بر صراط مستقیم است، ولی ضلالت اقسام بسیاری دارد، زیرا اگر جمیع عقاید حقّه را داشته باشد و یکی از آنها را فاقد باشد ضلالت است از ابتدا گرفته تا انتهای منکر وجود حق شرک به خدا انکار رسالت دشمنی با اوصیاء رسول انکار ولایت آنها انکار معاد انکار ضروریات دین یا ضروریات مذهب یا خصوصیات ضروریه معاد بدعت در دین غلو در حق انبیاء و ائمه و هر چه موجب سلب ایمان میشود ضلالت است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۷] ... ص: ۴۷۵

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷)

میگویند: پروردگار ما ما را بیرون آور از آتش و جهنم، پس اگر ما عود دادیم شقاوت خود را، پس محققا ما ظالم هستیم، این کلام از این‌ها پس از دخول در جهنم و عذاب و آتش است، زیرا خروج فرع دخول است، و همین کلام تکذیب بسیاری از آیات قرآن است که با این که در آتش می‌سوزند باز تکذیب می‌کنند، زیرا متجاوز از صد آیه در قرآن خلود اهل نار را خبر داده و این‌ها که تقاضای خروج می‌کنند البته احتمال خروج می‌دهند و بر فرض خروج تمام این آیات کذب می‌شود چه رسد به بعد خروج که میفرماید:

(وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) انعام آیه ۲۸ و بعضی گفتند این آخر کلام اهل نار است که میگویند:

(رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا) ای من النار.

(فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ).

جواب آنها این است که در دنیا هم که بودید ظالم بودید بهر سه معنی ظلم بنفس ظلم بغير ظلم در دین ولی خطاب بآنها می‌رسد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۶

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۰۸] ... ص: ۴۷۶

قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)

خدا می‌فرماید: دور شوید در آتش، و دیگر با من تکلم نکنید.

(قَالَ اخْسَؤْا فِيهَا) اخساً خطاب بسگ است که او دور شود و بلسان فارسی چخ گویند که اینها حکم سگ را دارند.

(فِيهَا) در آتش.

(وَلَا تُكَلِّمُونِ) دیگر با من تکلم نکنید، بعضی گفتند این آخر کلام آنها بود دیگر نمی‌توانستند تکلم کنند و صدای آنها مثل

صدای حمار بود که شهیق می‌گویند:

و بزبان فارسی عرعر بدلیل قوله تعالی:

(فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ) هود آیه ۱۰۸ لکن این دعوی خلاف آیات شریفه است و این آیه هم دلالت ندارد، زیرا می‌فرماید:

با من تکلم نکنید، و الا تکلم با مالک و با اهل بهشت و با خزنه جهنم در آیات هست باهل بهشت می‌گویند:

(انظرونا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ) حدید آیه ۱۳ و موقعی که اهل بهشت از آنها می‌پرسند (فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ) اعراف آیه ۴۳ و به مالک می‌گویند:

(وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ) زخرف آیه ۷۷ و با خزنه جهنم (وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِمْ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ) مؤمن آیه ۵۲.

(اشکال) در جهنم دار تکلیف نیست امر اخسثوا و نهی لا تکلمون چه معنی دارد؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۷ (جواب) این امر و نهی برای تخفیف و اهانت است نه برای تکلیف، چنانچه شما بکسی که حرف بی‌جا می‌زند می‌گویید خفه شو پس بر او واجب می‌شود خفقان؟

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۴۷۷

إِنَّه كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوَكُم ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۰)

به درستی که چنین است که بودند جماعتی از بندگان من که میگفتند پروردگار ما ایمان آوردیم ما پس مغفرت خود را شامل حال ما بگردان و رحمت خود را بما عنایت فرما و تو بهترین رحمت کننده گانی پس شما آنها را گرفتید باستهزاء و سخریه تا اندازه‌ای که فراموش کردید ذکر مرا و بودید که نسبت بآنها مضحکه میکردید و بآنها می‌خندیدید.

(إِنَّه كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي) مؤمنین که معتقد به جمیع عقاید حقه بودند و عامل باعمال صالحه و متقی از معاصی الهیه.

(يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا) در پیشگاه احدیت اعتراف به ایمان و اطاعت پروردگار داشتند.

(فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا) مغفرت از معاصی و رحمت به ثوابت الهی.

(وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ) هستی که فرمودی: (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ) اعراف آیه ۱۵۵.

(فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا) شما که تکذیب آیات ما را می‌کردید آنها را مسخره می‌کردید. بعین مثل امروز که این متجددین اهل عبادت و نماز و مسجد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۸

و قرآن و سایر اعمال صالحه را مسخره میکنند و مصداق اتم این آیه هستند که در آتش بآنها می‌فرماید:

(حَتَّى أَنْسَوَكُم ذِكْرِي) دیگر اسم خدا و دین و قرآن و سایر امور دینی از میانه آنها برداشته شده و فراموش کردند.

(وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ) در مجالس نوای آنها و تقلید آنها را در می‌آوردید و قاه قاه می‌خندیدید، حال مقام آنها را مشاهده کنید که من با آنها چه معامله می‌کنم و جای خود را در آتش به ببینید، عزت و احترام آنها را و ذلت و خفت خود را نظر کنید بهشت آنها را و جهنم خود را مقایسه کنید.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۱] ... ص: ۴۷۸

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۱)

بدرستی که من جزاء دادم آنها در این روز بسبب آن چه صبر کردند بدرستی که اینها خود آنها رستگارانند.

(إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ) مکرر گفته شده که جزاء اهل بهشت از راه استحقاق نیست، زیرا اگر عمر دنیا را عبادت کنند تقابل با نعم الهی نمی‌کند، بلکه فرع قابلیت است و از راه تفضل است و چون تفضلات الهی در محل غیر قابل تفضل نیست فقط قابلیت می‌خواهد و شرط قابلیت سه چیز است.

اول: ایمان دوم: عمل صالح سوم: تقوی هر چه ایمانش بالاتر رود و معرفتش کامل تر شود، و هر چه اعمال صالحه نیکوتر گردد و بیشتر شود، و هر چه درجات تقوایش زیادتر قابلیت تفضلات او بیشتر می‌شود و درجات او در بهشت عالتر گردد، و اما جزاء اهل دوزخ از راه استحقاق است خردلی زائد بر استحقاق عذاب نمی‌کند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۷۹

هر چه کفر و عناد و شرک و ضلالت و ظلم و معاصی بیشتر شد استحقاق عذاب زیادتر دارد، و لذا درکات جهنم هم متفاوت است. (بِمَا صَبَرُوا) صبر بر مشقات عبادت و صبر بر ترک معاصی و صبر بر ظلم ظالمین که میفرماید:

(إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) زمر آیه ۱۳.

(صبر تلخ آمد و لکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت)

مخصوصاً صبر اولیاء الهی از امیر المؤمنین علیه السلام است که فرمود:

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

و لذا او را اصبر الصابرين گفتند، و در حق ابی عبد الله علیه السلام دارد

(لقد عجبت من صبرك ملائكة السماء)

صبر تو فزون ز ممکنات است حسین - خون از عطشت دل فرات است حسین.

(أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ) تأکید ان، تکرار ضمیر، جمله اسمیه با این سه تأکید صابرين فائز هستند به فیوضات الهی و نائل به ثوابت اخروی و و اصل به نعم جنت و بالاترین آنها قرب به مقام ربوبی و رضوان خداوندی.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۴] ص: ۴۷۹

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسئِلُ الْعَادِينَ (۱۱۳) قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

فرمود: چه اندازه مکث کردید در روی زمین شماره سالهای شما چند سال عمر کردید گفتند مکث کردیم یک روز یا بعض روز، پس سؤال فرما از آنهایی که شماره سالها را میدانند و شماره میکنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۰

فرمود: لبث نکردید مگر اندکی اگر محققا شما بودید که می‌دانستید انسان پس از گذشتن مدۀ مدیدی به نظر او بسیار کم می‌آید پیر مرد هشتاد ساله موقعی که قضایای طفولیت خود را متذکر می‌شود می‌گوید:

انگار دیروز بود. و همچنین بالاخص کسی که در غفلت باشد یا در خواب باشد یا اشتغال به ملامی داشته باشد، جایی که حضرت عزیز صد سال مرده بود موقعی که خداوند او را زنده فرمود:

(قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامًا) بقره آیه ۲۶۱.

و همچنین اصحاب کهف پس از سیصد سال چون بیدار شدند (قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) کهف آیه ۱۸ بعلاوه این کفار پس از دخول در عذاب الیم دنیا و عالم برزخ نزد آنها ناچیز می‌آید، مثل کسی که صد سال در ناز و نعمت باشد یک شب تب و مرض باو متوجه شود یا به بلائی گرفتار شود مثل زندان و شکنجه آن شب به نظرش خیلی طولانی می‌آید و آن صد سال به نظرش خیلی کوتاه می‌نماید، لذا از آنها سؤال میشود.

(قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ) با اینکه تصریح به سنین می‌فرماید مع ذلک در نظر آنها نه سال می‌آید نه ماه نه هفته.

(قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) و این کلام را هم حدسی گفتند و ترسیدند که اشتباه شده باشد گفتند:

(فَسَيَلُّ الْعَادِّيْنَ) ملائکه موکل به ما که حساب کارهای ما را و ساعات عمر ما را میدانند از آنها سؤال فرما خداوند می‌فرماید من از آنها بهتر میدانم و داناترم حتی بعدد نفوس شما.

(قَالَ إِنَّ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا) چون دنیا سرتاسر آن اگر نسبت بآخرت بدهی نسبت قطره به دریا غلط گفته‌ای، زیرا دریا هم محدود است و

آخر دارد لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۱

عذاب آخرت، و همچنین ثوابت بهشت آخر ندارد و محدود نیست، لذا می‌فرماید:

(فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ).

(لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) اگر میدانستید در دنیا که مدت عمر شما چه اندازه کم است و چه زود سپری می‌شود به فکر دین و آخرت می‌افتادید و تحصیل زاد و توشه برای آخرت خود میکردید، لکن خیال میکردید همیشه در دنیا هستید و پس از دنیا هم خبری نیست.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۵] ص: ۴۸۱

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

آیا پس گمان کردید که جز این نیست که ما شما را عبث و بی‌فایده خلق کردیم و بدرستی که شما بسوی ما برنمی‌گردید، قانون دولت برای ترقی و تعالی رعیت خود مدارس باز کرده دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و مدارس عالی و اساتید و معلمین و دانشمندی را به حقوق وافیه کافیه قرار داده برای تعلیم افراد رعیت و متعلمین را هم تشویقاتی کرده که به میل و رغبت در مقام تحصیل علوم برآیند تا بدرجات عالی برسند و تصدیق و دیپلم و دکترای بگیرند و به درجات عالی نائل شوند با حقوق بسیار در راحتی و آسایش برآیند و زندگی کنند و کسی را هم مجبور نکرده اینک اگر بعضی اطفال اعتنا باین مدارس نکردند و مشغول لهو و لعب و بازی گری شدند سپس که بزرگ شدند و به پیری بیافتند بهزار گونه نکبت و فقر و بیچارگی دوچار می‌شوند و چاره هم ندارند.

خداوند متعال هم این دنیا را مدرسه قرار داده و معلمین مثل انبیاء و ائمه و علماء اعلام برای تعلیم کمالات بافراذ بندگان با حقوق

کافی که می‌گفتند اجر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۲

ما نزد خدا است از شما متعلمین توقع اجر نداریم.

چنانچه این معلمین و دبیرها و دکترها می‌گویند: اجر ما با دولت است از شما توقع نداریم، حال اگر افراد بندگان در این مدارس الهیه و نزد این معلمین نرفتند و اعتناء نکردند فردای قیامت که دست آنها از همه کار بریده و خود را به شهوت و هوی پرستی و لهویات مشغول کرده بودند بهزار گونه نکبت و عذاب دچار می‌شوند و چاره هم ندارند و همین نحو که از کار افتاده‌ها دیگر نمی‌توانند به طفولیت برگردند و به مدارس روند آنها هم فردای قیامت نمی‌توانند به دنیا برگردند و نزد انبیاء و معلمین تحصیل کمال کنند این است مفاد آیه شریفه.

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ).

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۶] ص: ۴۸۲

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶)

پس تعالی و بزرگی اختصاص دارد به خداوند متعال که سلطنت و پادشاهی حق او است نیست الهی مگر او پروردگار عرش کریم

است.

فَتَعَالَى اللَّهُ تَعَالَى است از آنچه جهال او را وصف می‌کنند (فتعالی الله عما یصفه الجاهلون) که از برای او شریک قرار دادند و ملائکه را دختران او گفتند و عیسی علیه السلام و عزیر علیه السلام و آدم علیه السلام را پسران او و از برای او جسم و مکان گفتند، یا عله موجه قرار دادند.

و بالجمله او را نشناختند ذات مقدس مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص.

(الْمَلِكُ الْحَقُّ) مالکیت و سلطنت غیر او عاریه و موقتی و جزئی است و مالکیت و سلطنت او کلیه و ذاتیه و ثابت و دائم است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۳

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) الوهیت و خداوندی مختص به ذات مقدس او است و بس الهی جز او نیست.

(رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) کریم از صفات الهیه است نسبت بعرش برای برکاتی است که از عرش اعظم الهی نازل میشود و محیط به جمیع ممکنات است از آسمانها و زمین و ملائکه و جن و انس و حیوانات و نباتات و جمادات و آنچه در آسمان و زمین است، حتی محیط به بهشت و دوزخ است و سدره المنتهی و غیر اینها و عظمتش به حدی است که غیر خداوندی که رب و خالق او است خیر ندارد.

سؤال - خداوند خالق کل شیء است وجه اختصاص به عرش برای او چیست؟

جواب - اولاً: پروردگار عرش پروردگار ما دون العرش بطریق اولی هست و ثانیاً: به جهت شرافت عرش است (مثل رب البیت)

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۷] ص: ۴۸۳

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

و کسی که میخواند با خداوند تبارک و تعالی الهی دیگری هیچ گونه دلیل و برهانی نیست از برای او باین دعوت، پس جز این نیست که حساب او نزد پروردگار او است محققاً خداوند رستگار نمیفرماید کافرین را.

(وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) شامل جمیع کفار می‌شود. اما مشرکین مثل عبده اصنام و شمس و گاو و گوساله و غیر اینها که واضح است، و اما مجوس عبده آتش هستند، و اما یهود که گفتند خدا اله موسی و موسی اله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۴

هارون و هارون اله فرعون، و اما نصاری که قائل بسه خدا شدند اب ابن روح القدس، بلکه بعضی مریم را هم داخل کردند، چنانچه می‌فرماید: به عیسی علیه السلام.

(أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّبِعُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) مائده آیه ۱۱۶ - بلکه فرق ضاله از مسلمین هم ملحق بآنها هستند که خلیفه تراشی کردند در مقابل جعل الهی و نصب رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

(لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ) هیچگونه مدرکی و دلیلی و منطقی و برهانی بر این دعاوی ندارند فقط تقلید آباء و اختیار جماعتی از منافقین و معاندین بر ائمه طاهرین.

(فَأِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ) فردای قیامت از آنها سؤال می‌شود بچه دلیل اختیار کردید، فقط عذر آنها این است که دیگران ما را گمراه کردند.

(إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) کفار رستگاری ندارند فقط رستگاری منحصر به مؤمن صالح است.

[سوره المؤمنون (۲۳): آیه ۱۱۸] ص: ۴۸۴

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

و بگو: پروردگار من بپارمزد و رحم فرما و تو بهترین رحم کننده گانی، این آیه شریفه یک نوع دستور شفاعت است در حق مؤمنین که از گناهان آنها عفو فرماید و به رحمت و وسع خود نائل نماید، هذا آخر ما اردنا فی سورة المؤمنون و الحمد لله و الصلاة علی محمد و آله و يتلوه انشاء الله سورة نور.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۵

سورة المباركة النور ص : ۴۸۵

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و لله الحمد و الصلاة علی رسولہ و آله اخبار بسیاری در فضیلت این سوره رسیده، من جمله از حضرت صادق علیه السلام است فرمود:

(حصّینوا اولادکم و فروجکم به تلاوة سورة النور و حصّینوا بها نسائکم فان من ادمن قراءتها فی کل یوم او فی کل لیلۃ لم یر احد من اهل بیته سوءا حتی یموت فاذا هو مات شیعه الی قبره سبعون الف ملک یدعون له و یتغفرون الله حتی یدخل فی قبره) و بقیه اخبار چون از طرق عامه بود و بعضی بطریق عایشه بود از نقل آن خود داری کردیم.

[سورة النور (۲۴): آیه ۱] ص : ۴۸۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱)

سوره ایست نازل فرمودیم و فرض و واجب کردیم او را و نازل کردیم در این سوره آیات و دلایل و براهین واضح روشن باشد که شما متذکر شوید.

(سُورَةٌ) مأخوذ از سور بلد است که حصاری دور او میکشند که حدودش معین و مشخص باشد و سور قرآنی از این باب است که یک قسمت از قرآن اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۶ محدود بحدی است از ابتداء تا انتهاء نه چیزی از آن ناقص شده و نه بر او افزوده شد.

(أَنْزَلْنَاهَا) مراتب نزول قرآن در مقدمه این تفسیر بیان شده.

اولا در عالم نورانیه بر نور مقدس نبوی صلی الله علیه و سلم سپس در لوح محفوظ بعدا در لیلۃ القدر در آسمان بعد از آن توسط روح الامین بر قلب سید المرسلین نجوما در مدت ۲۲ سال ایام رسالت حضرتش در مکه و مدینه و این سوره در مدینه نازل شده و در خبر از حضرت صادق است که بعد از سوره نساء بوده.

(وَفَرَضْنَاهَا) فرض و واجب بر تمام مکلفین عمل بدستوراتی که در این سوره بیان شده.

(وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ) آیه نشانی و دلیل و برهان و منطقی است و معجزه که از جانب خداوند نازل شده به بیان واضح روشن که بینه است و حجت بر بندگان تمام میشود و راه عذری بر احدی باقی نمیماند.

(لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ) لعل بمعنی باید است و باشد که متذکر شوید.

[سورة النور (۲۴): آیه ۲] ص : ۴۸۶

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

زن زنا دهنده و مرد زنا کننده را پس بزنید بر هر یک از آنها صد تازیانه و نگیرد شما را نسبت بآنها رأفت و مهربانی در دین الهی و دستور خداوندی اگر شما ایمان بخدا و روز جزا دارید و باید حاضر شوند و مشاهده کنند عذاب این دو را طایفه‌ای از مؤمنین.
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۷

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي) الف و لام جنس است شامل جمیع اقسام زنا می‌شود لکن در اخبار معتبره تقيیداتی دارد که اشاره می‌شود و اقسام زنا بسیار است زناى محصنه که مرد زن دار زنا کند یا زن شوهر دار زنا دهد، زناى با محارم، زناى با اجنبیه، حر و حره باشند یا عبد و امه، بکر باشد زن یا سیبیه، بالغ باشند یا غیر بالغ، عن علم و عمد باشند یا شبیه بلکه بسیاری از روز جهل بحکم است مثل عامه که طواف نساء ندارند و بسیاری از حاج که حج آنها باطل است و بسیاری از عقود ازدواج که باطل باشد و غیر اینها، و اولاً ثبوت زنا امر بسیار مشکلی است زیرا یا باقرار ثابت می‌شود یا بشهادت چهار نفر آن هم عادل باشند و شهادت آنها کالمیل فی المکحله باشد و دونه خراط القتاد و آنهم نزد حاکم شرع باشد و پس از ثبوت مجری حد باید حاکم شرع باشد و حدود هم مختلف است و در عید و اماء نصف حد آزاد است.

زناى محصنه رجم است «سنگ‌سار بعد از صد جلد» زناى با محارم قتل است.

پس از جلد در غیر بالغ تعزیر است و در بکر ضمان هم دارد و غیر اینها که در فقه در کتاب حدود بیان شده.
 (فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ).

سؤال، وجه تقدیم زانیه بر زانی چیست؟ با اینکه در موارد دیگر رجال را مقدم ذکر فرمود مثل.
 (السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا مِائَةَ آيَةٍ ۴۲).

جواب: چون منشأ زنا در زنها بیشتر است هم شهوت آنها زیاده‌تر است هم قوه حفظ در آنها کمتر است هم عقل آنها ناقص‌تر است لذا بیشتر اقدام باین امر شنیع دارند.

(تنبیه) در اخبار زنا را نسبت باعضاء داده زنا چشم زنا گوش زنا لب أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۸
 زنا دست زنا با زبان زنا بدن زنا قلب.

زنا چشم برویت شهوت است زنا گوش بسمع صوت اجنبیه زنا لب ببوسیدن زنا دست ببدن اجنبیه گذاردن زنا پا پاپای یکدیگر مالیدن زنا زبان تکلم کردن بشهوت زنا بدن پهلوى هم خوابیدن زنا قلب صورت زنا را در ذهن تصور کردن تا شهوت بحرکت بیفتد و بسا انزال هم میشود و اینها ملحق به زنا هستند در حرمت و بسا تعزیر هم دارد دون الحد.

(تنبیه) زنا محقق میشود بمجرد غیوبت ختنه‌گاه و لو انزال هم نشود.

(وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ) دلسوزی نکنید به اینکه این بدنهای لطیف طاقت تازیانه ندارد یا سبک و خفیف بزنید، حدود الهیه باید جاری شود تا جلوگیری از این فساد بزرگ شود امروز چون حدود الهیه تعطیل شده نه قاتل را می‌کشند و نه شارب الخمر و نه لاطی و نه زانی اینهمه رواج پیدا کرده بلکه اگر حد الهی بر مرتد و منکر ضروری و مبدع جاری می‌شد این همه کفر و ضلالت بوجود نمی‌آمد.

(إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) مفهومش اینکه رأفت و ملاحظه باعث سلب ایمان میشود.

(وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) تا اینکه دیگران چشمشان بحساب بیفتد و اینها در نظر اینها خفیف و سبک شوند.

(مسئله) توبه قبل از ثبوت نزد حاکم رافع حد است بهمین نحوی که توبه رافع عذاب اخروی می‌شود رافع حد هم میشود.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۸۹

[سوره النور (۲۴): آیه ۳] ... ص: ۴۸۹

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ عَلَيْكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)

مرد زانی نکاح نمی‌کند مگر زن زانیه را یا زن مشرکه را و زن زانیه را نکاح نمی‌کند مگر مرد زانی یا مرد مشرک و حرام شده است این برای مؤمنین، این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین اختلاف زیادی در مفاد آن کرده‌اند از جهاتی، یکی اینکه کلمه لا ینکح و لا ینکحها مفادش نهی است یا فقط اخبار است، دیگر آنکه معنی نکاح عقد است یا وطی است. دیگر آنکه این حکم نسخ شده یا باقیست و اخبار بسیاری از ائمه اطهار، حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم و حضرت رضا علیهم السلام داریم که از این بزرگواران سؤال می‌کردند و آنها جواب می‌فرمودند. و توضیح آیه و مفاد اخبار بعد از صرف نظر از کلمات مفسرین موقوف بر بیان چند امر است.

۱- در زمان جاهلیت و قبل از بعثت زن‌های زانیه بسیار بودند حتی بر بالای در منزل خود علم نصب میکردند که ذوات الاعلام میگفتند که از جمله آنها مرجانه مادر عبید الله و سمیه مادر زیاد بود و قضیه غریبه‌ای تطفلا اشاره می‌شود. در مجلس معاویه عمر و ابن عاص گفت من در زمان جاهلیت قواد بودم یعنی زنهای زانیه در تحت اختیار من بودند یک روز ابو سفیان از سفر آمده بود و از من یک زن خواست گفتم فعلا کسی را ندارم جز سمیه گفت او را طالب نیستم چون دهانش متعفن است.

گفتم دیگری را ندارم ناچار سمیه را اختیار کرد و رفت نزد او و موقعی که بیرون آمد دیدم از عورتش منی خارج میشد فوراً معاویه برخاست دست در گردن زیاد کرد و گفت این برادر من است و او را برد نزد دخترانش و گفت این عموی شما است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۰

قضیه آخری در مورد مرجانه موقعی که عبید الله را آورد چهل نفر مدعی شدند که عبید الله فرزند من است چون نزد مرجانه رفته بودند بالاخره اصلاح کردند که قیاف (قیافه شناس) بیاورند تشخیص دهند که شباهت بکدام یک دارد آمدند گفتند بهیچ کدام شما شباهت ندارد فقط ابهام پای او شبیه ابهام پای زیاد است لذا زیاد او را برد و گفتند این زیاد.

(امر دوم) اینکه صریح اخبار است که این حکم قبل از توبه و بعد از اجراء حد است پس اگر تائب شدند دیگر مانعی ندارد.

(امر سوم) تزویج مسلم با مشرک جایز نیست نه زن مشرکه میتوان گرفت و نه زن بمشرک میتوان داد.

(امر چهارم) این جمله نسخ نشده چون صریح اخبار است که ائمه علیهم السلام فرمودند.

(و الناس اليوم بتلك المنزلة فمن اقيم عليه حد زنا او شهر به لم ينج لاحد ان يناكحه حتى يعرف منه التوبة).

(امر پنجم) این جمله مفادش نهی تنزیه است نه تحریم بلکه محرومیت است مثل آیه شریفه.

(و نادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين اعراف آیه ۴۸).

پس مفاد آیه اینست که مؤمنین همین نحوی که زن مشرکه نمی‌گیرند زنی که مشهوره بزنا است یا محدود بحد است اشمئزاز دارند او را اختیار کنند زیرا اعتبار ندارد که باز زنا دهد مگر آنکه توبه کند چنانچه صریح اخبار است و همچنین زن مؤمنه هم حاضر نمی‌شود که شوهرش هر شب پهلوی یک زن زانیه برود این زن‌های زانیه و مردان زانی باک ندارند که با مشرک یا زانی زنا دهند یا زنا کنند پس مفاد آیه واضح شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۱

(الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً) زن مؤمنه عقیفه حاضر نمی‌شود با زانی نکاح کند اما زن‌های زانیه یا مشرکه باکی ندارند و در بند نیستند و همچنین (و الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ) البته مرد مؤمن حاضر نمی‌شود زن زانیه اختیار کند اما مشرکین و زانیها باکی ندارند زانیه بگیرند.

(وَ حُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) زیر بار نمیروند و سزاوار هم نیست مگر توبه کنند از زنا کردن یا زنا دادن.

(تنبیه) مجرد نسبت زنا مانع نیست چنانچه صریح اخبار است که یا مشهور باشند بزنا یا اقامه حد شده باشد بر او و دست هم بر ندارد و توبه نکند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴] ... ص: ۴۹۱

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴)

و کسانی که نسبت بزنا میدهند زنهایی را که محضنات هستند و پس از نسبت نیاورند چهار شاهد عادل را پس باید آنها را هشتاد تازیانه بزنند و هرگز شهادت آنها را قبول نکنید و اینها بواسطه این نسبت فاسق میشوند و اینها فاسق هستند یکی از حدود الهی حد قذف است که کسی نسبت زنا بدهد بزنا محصنه باید چهار شاهد عادل اقامه کند که شهادت حسی دهند و شهادت علمی کافی نیست کالمیل فی المکحلّه که اگر سه شاهد اقامه کرد و چهارمی شهادت نداد آن سه شاهد را هم باید حد قذف زد هشتاد تازیانه و آنکه نسبت داده آن هم حد قذف دارد حتی اگر خود زانی یا زانیه اقرار به زنا کردند قبول نیست مگر چهار مرتبه اقرار کند و اگر زوج نسبت زنا به زوجه خود داد باب لعان پیش می‌آید که بعدا ذکر میفرماید و امروز نوع فحاشی‌ها که متعارف بین عوام شده که میگویند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۲

مادر فلان خواهر فلان زن فلان که نسبت زنا بمادر و خواهر و زن او میدهند محدود بحد قذف است. باید بسیار خود را حفظ کرد و نسبت بی‌عفتی باحدی نداد لذا میفرماید.

(وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْضَنَاتِ).

رمی به زنا که این زنا داده باید چهار شاهد عادل اقامه کند.

(ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ) یا اصلاً شاهی ندارد یا اگر دارد چهار شاهد نیست یا اگر چهار شاهد یا بیشتر دارد ولی عادل نیستند یا چهار شاهد عادل میانه آنها نیست یا اگر چهار شاهد عادل هم داشته باشند ولی شهادت آنها حسی نباشد.

(فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً) که حد قذف است.

(وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا) چون عدالت شرط شهادت است چنانچه در حاکم و مفتی هم شرط است چه رسد در خلیفه که عصمت شرط است واحدی از دوست و دشمن در خلفاء سه گانه و بنی العباس دعوی عدالت نکرده چه رسد به عصمت زیرا فسق اینها از آفتاب روشن تر است.

(وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ).

زیرا قذف المحصنه قطع نظر که محکوم بحد است از معاصی کبیره است و منافی با عدالت است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵] ... ص: ۴۹۲

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

مگر کسانی که توبه کردند بعد از این نسبت زنا و صالح شدند پس خداوند آمرزنده مهربان است. کلام در این آیه در دو مقام واقع میشود. یکی در توبه قاذف که چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۳ نحوه باشد.

دیگر پس از توبه آیا شهادتش در امور قبول می‌شود همین نحوی که فسق او برطرف میشود باصطلاح استثناء بهر دو جمله میخورد یا به جمله اخیره اما توبه گفتند بعضی باین است که تکذیب این نسبتی که داده کند علی رؤس الاشهاد و رفع این تهمت را بکند

لکن این معنی ندارد زیرا اگر واقعا بینه و بین الله صادق بوده و لو معصیت کرده و بدون چهار شاهد قذف کرده چگونه میتواند تکذیب خود کند که این تکذیب خود یک کذب است که گناه کبیره است.

بعضی گفتند توبه او پشیمانیست از اینکه قذف کرده و تحقیق کلام اینست که اگر بینه و بین الله کذب گفته و بیجا نسبت داده تکذیب خود کند و اگر واقعا صادق بوده توبه از قذف کند که چرا پرده پاره کرده مثل غیبت که راست میگوید ولی نباید بازگو کند و غیبت کند بلکه جنبه حق الناس هم دارد و اما استثناء بعضی گفتند و لو توبه کند دیگر شهادتش قبول نمیشود بواسطه کلمه ابدا که در مستثنی منه بوده و لکن استثناء شامل این جمله هم می‌شود و عدم قبول شهادت برای فسق او است و ارتکاب معصیت کبیره پس از توبه رفع میشود.

لذا میفرماید:

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) بعد القذف چه اجراء حد بر او بشود یا نشود بلکه از علائم توبه تمکین از اجراء حد است. (وَأَصْلَحُوا) که دیگر مرتکب این نوع نسبتها نشود بلکه از کلیه معاصی کبیره اجتناب کند. (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ) میآمرزد و (رَحِيمٌ) مورد عنایات خود هم قرار میدهد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۴

[سوره النور (۲۴): آیات ۶ تا ۷] ص: ۴۹۴

وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷)

و کسانی که رمی می‌کنند زنهای خود را بزنا و چهار شاهد عادل ندارند باید برای رفع حد قذف چهار مرتبه قسم یاد کند قسم جلاله که او راست میگوید و از راست گویان است و قسم پنجم لعن کند بخود اگر از دروغ- گویان باشد. این آیه راجع به مسئله لعان است و در واقع استثناء نسبت بآیه قبل است که نسبت زنا بزنا دادن در صورتی که چهار شاهد عادل ندارد باید حد قذف باو جاری کرد فقط زوج طریق دیگری برای اثبات زنا دارد اگر چهار شاهد دارد فبها و اگر ندارد باید لعان کند تا رفع حد قذف از او بشود که میفرماید:

(وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ) و طریقه آن اینست که چهار مرتبه بگوید: (اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیت زوجتی بالزنا) پس از این چهار مرتبه در مرتبه پنجم خود را لعن کند اگر از دروغ- گویان باشد بگوید (لعنة الله على ان كنت من الكاذبين) که میفرماید:

(فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ).

رفع حد قذف از او میشود و اثبات حد زناى محصنه بر زوجه او که رجم باشد می‌شود مگر آنکه زوجه هم راهی دارد که حد زنا را از خود دفع کند که میفرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۵

[سوره النور (۲۴): آیات ۸ تا ۹] ص: ۴۹۵

وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۸) وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۹) و دفع میشود از زوجه عذاب حد زنا محصنه که رجم باشد به اینکه شهادت دهد چهار مرتبه و قسم یاد کند که شوهرش از دروغ گویان است و طریقه قسم و شهادت او اینست که بگوید:

(اشهد بالله انه من الكاذبين) که دروغ میگوید که به من نسبت زنا داده و این شهادت را چهار مرتبه تکرار کند که مفاد و یدرو عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين است و پس از این چهار مرتبه در دفعه پنجم بگوید: (غضب الله على ان كان من الصادقين) که مفاد و الخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين است. (تنبیه) این دو جمله کمال تنافی و تضاد دارد، زیرا اگر صادق باشد کاذب نیست و بالعکس و در واقع خالی از این دو نیست و این حکم برای رفع حد قذف و زنا است چنانچه در خبر دارد (تدرأ الحدود بالشبهات)

و بعبارت دیگر نه اثبات قذف میشود و نه اثبات زنا و لو خالی از این دو نباشد لکن عقوبت اخروی منوط بواقع است اگر زوج دروغ گفته عقوبت تهمت بزنی عقیفه محصنه داده و اگر راست گفته آن زن عقوبت زنا دارد مگر اینکه توبه کنند بین خود و خدا رفع عقوبت هم از آنها می شود که فرمودند: (التائب من الذنب کمن لا ذنب له) و خداوند هم قبول توبه میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۶

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۰] ص: ۴۹۶

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (۱۰)

و اگر نبود فضل خداوند بر شما و رحمت او اینکه خداوند بسیار قبول توبه می کند و عالم بحکم و مصالحست. (وَلَوْ لَا) جواب او محذوف است بواسطه وضوحش که اگر این امور چهارگانه (فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ) که تفضلات الهی بر بندگان بسیار است آنچه خداوند در دنیا و آخرت از حیات، صحت روزی و سایر نعم دنیوی و آنچه در آخرت از سعادت و رستگاری و فوز به جنت عنایت فرموده و میفرماید: از راه تفضل است، کسی طلبی از خدا ندارد و لو اعد اهل زمان باشد. دوم (وَرَحْمَتُهُ) که رحمتش وسعت کل شیء فقط قابلیت شمول باشد و قابلیت ایمان و تقوی است چنانچه میفرماید: (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ) اعراف آیه ۱۵۵. سوم قبولی توبه که.

(وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ) زیرا امر بتوبه فرموده و وعده قبول داده و محال است خلف وعده کند چون قبیح است و از او صادر نمیشود فرموده مکررا در آیات شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ الْآيَةُ) تحریم آیه ۸ چهارم.

(حَكِيمٌ) که عالم به جمیع حکم و مصالح است اگر این چهار نبود هر آینه فسادهای زیادی در جامعه رخ می داد یعنی این احکامی که قرار دادیم برای دفع فساد است اگر حد زنا نبود آن هم حضور جماعتی هر آینه زنا زیاد می شد و نسلها فاسد می شد، چنان چه در دوره جاهلیت و عصر حاضر بسیار شده و اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۷ حد قذف نبود آبروی بسیاری از دست میرفت، و همچنین مسئله لعان تمام اینها از راه تفضل و رحمت است، و هم چنین اگر قبولی توبه نبود تمام اهل دوزخ بودند بهشت مخصوص به معصومین می شد و تمام دستورات الهی از روی حکمت و مصلحت عین صلاح است و لو بعض جهال بر خلاف هوای نفس آنها باشد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۱] ص: ۴۹۷

إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱)

بدرستی که کسانی که آمدند بالا فک که متهم شدند بدروغ بزرگ عظیم دامن آنها پاک بود رگ و ریشه شما مؤمنین هستند و بسته بشما گمان نکنید که این افک شر است برای شما خداوند دروغ کسانی که نسبت دادند ظاهر می‌کند و دامن این‌ها را پاک می‌فرماید، بلکه این خیر است برای شما از برای هر کسی از آنها است آنچه کسب کردند از عقوبت این افتراء، و آن کسی که تولى کرد کبر خود را از آنها از برای اوست عذاب عظیمی.

آیه شریفه با آیات بعد نزد مفسرین عامه گفتند راجع بعایشه است که چنین نسبتی با او داده شده بود و خداوند نسبت دهنده‌گان را رسوا کرد، لکن در اخبار ائمه طاهرین اخبار بسیاری داریم که راجع بماریه قبطیه مادر ابراهیم ابن رسول الله که عایشه و حفصه حسد بردند که این پسر جریح است که با ماریه زنا کرده مربوط به حضرت رسالت نیست و پدران آنها شیخین هم شهادت دادند و خداوند همه آنها را رسوا کرد و معلوم شد که جریح مسموح است نه آلت رجولیت دارد و نه آلت انوثیه، و ابن اخبار را علی بن ابراهیم مسندا از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام و ابن بابویه مسندا از امیر المؤمنین علیه السلام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۸

و حسین بن حمدان مسندا از حضرت رضا علیه السلام و سید مرتضی در کتاب غرر و درر و در برهان میگوید:
از مشاهیر اخبار است، و این اخبار مفصل است رجوع به تفسیر برهان کنید و خلاصه مفاد آنها این است که سلطان روم برای حضرت رسالت یک غلام که جریح نام داشت و یک کنیز که نامش ماریه قبطیه بوده فرستاد و قبطیه گفتند زیرا بسیار زیبا و خوش سیما بود تشبیه بلباس قباطی که از مصر می‌آوردند سفید و لطیف بود و این دو اسلام آوردند و اسلامشان بسیار خوب بود و حضرت ماریه را برای خود اختیار فرمود و از او پسری آورد ابراهیم نام و حضرت فوق العاده علاقه باین مادر و پسر داشت و این موجب حسد عایشه و حفصه شده بود تا آنکه ابراهیم هیجده ماهه از دنیا رفت.

پیغمبر صلی الله علیه و سلم بسیار محزون شد عایشه گفت: که این بچه مربوط بشما نیست این از جریح غلام است و رفتند نزد پدرانشان شیخین آمدند شهادت دادند که ماریه و جریح با هم نزدیک شدند و ما مشاهده کردیم و پیغمبر صلی الله علیه و سلم با اینکه میدانست که این نسبت کذب و افتراء است ولی چون وصله‌ای بود که در نظر عموم اصحاب موجب ظن یا یقین می‌شد زیرا پیغمبر صلی الله علیه و سلم چند زن داشت و از آنها اولاد نیامد و در سن پیری از ماریه فرزند آورد حضرت خواست بر اصحاب مکشوف گردد، لذا بحال غضب امر فرمود بامیر المؤمنین با ذو الفقار برود جریح را بقتل رساند لکن فرمود:

اگر حقیقه امر بر تو مکشوف شد متعرض او نباش موقعی که علی علیه السلام آمد جریح از خوف فرار کرد.

رفت بالای درخت حضرت تشریف برد بالای درخت جریح خود را انداخت بزمین پیراهنش عقب رفت مسموح بود آلت رجولیت و انوثیه نداشت حضرت او را آورد نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم و شرح قضیه را بیان کرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۴۹۹

حضرت اصحاب را طلب فرمود آمدند مشاهده کردند و این‌ها رسوا شدند آمدند نزد حضرت طلب استغفار کردند حضرت فرمود استغفار شما مردود است و بعذاب این معذب می‌شوید این خلاصه مطلب.

لذا این آیات نازل شده و خداوند وعده عذاب عظیم داده، لذا میفرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ) این جمله را دو نحوه تفسیر کردند، نوع مفسرین گفتند مراد کسانی هستند که این افتراء را به مؤمنین بستند و قذف محصنه کردند، لکن مستفاد از اخبار این است که مراد کسانی هستند که به آنها افتراء بستند و بنا بر این دو تفسیر جملات بعد هم معنی تغییر می‌کند.

(عُصِبَ بَهُ مِنْكُمْ) عصبه از ماده عصب به معنای رگ که باعضاء بدن ملصق شده هر جماعتی که نحوه ارتباطی دارند یا از حیث نسب ارحام هستند یا از حیث مسلک و در این جا از حیث ایمان است.
 (لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ) گمان نکنید که این افک شر است و صدق است.
 (بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) یا معنی اجراء حد است بزنا ذو افک که باعث جلو-گیری می‌شود از دیگران یا مراد اینست که خداوند آنها را رسوا میکند و دروغ آنها را فاش می‌فرماید.
 (لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مِمَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ) لام بمعنای علی است که مراد عذاب قیامت است و تعبیر به لام برای اختصاص است یعنی عذاب هر یک از معاصی مختص بمرتکب او است.
 (وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ) کبر بمعنای تحمل این معصیت بزرگ را کرده و عذاب عظیم با اینکه تمام عذابها عظیم است عذاب این نسبت بسائر عذابها عظمت دارد.
 اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۰۰

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۲] ص: ۵۰۰

لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ (۱۲)
 چرا شما مؤمنین زمانی که شنیدید یک همچو نسبت ناروایی بیکی از افراد مؤمنین داده شده شما مردانتان و زنهای مؤمنات گمان خوب نبردید و نگفتید که این نسبت افک آشکار است.
 (لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ) چون این افک که مثل عایشه و حفصه و پدرانشان نسبت به ماریه و جریح دادند این منتشر شد بین المؤمنین و مؤمنات در مجالس و محافل ذکر این قضیه بود با اینکه باید قضیه بر عکس باشد زیرا اگر پیغمبر را به رسالت شناخته بودند باید بدانند که او خطاء نمی‌کند و فوق العاده علاقه به ابراهیم داشت و در فوت او انقدر محزون بود که راضی نشد آفتاب بقبر ابراهیم بتابد و عداوت عایشه و حفصه را با ماریه هم میدانستند و حسادت آنها را که اولاد پیدا نکردند و حضرت بآنها توجه نداشت، چرا نگفتند این نسبت از راه حسد و دشمنی است.
 (ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا) مراد بانفسهم یعنی بیکدیگر از مؤمنین مثل آیه شریفه.
 (فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ) فرقان آیه ۶۱.
 یعنی بر یکدیگر زیرا مؤمنین کنفس واحده هستند: (مَا خَلَقْتُمْ وَلَا بَعَثْنَاكُمْ إِلَّا كَنْفُسًا وَاحِدَةً) لقمان آیه ۲۷.
 در اخبار دارد مؤمنین باید بیکدیگر حسن ظن داشته باشند و لا تظنن باخیک سوءا حتی یأتیک الیقین او تقوم به البینه) فعل مسلم را باید حمل بر صحت کرد تا فسادش معلوم شود.
 (وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ) افتراء و تهمت زدن بمؤمنین از گناهان بسیار بزرگ است.
 اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۰۱

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۳] ص: ۵۰۱

لَوْ لَا جَاءُ عَلَيْهِ بَارِعَةٌ شُهَدَاءُ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۳)
 چرا اینها که نسبت ناروا را دادند نیاوردند بر دعوی خود به چهار شاهد؟
 پس زمانی که نیاوردند به چهار شاهد پس اینها در نزد خداوند اینها دروغگویند گذشت که ثبوت زنا مربوط باقامه چهار شاهد عادل است آن هم به فرمایش حضرت رسالت که اشاره به خورشید کرد و فرمود

(علی مثل هذا تشهد)

و در اخبار دارد کالمیل فی المکحله و گذشت که شهادت باید حسی باشد حتی علمی هم فایده ندارد و محکوم به حد قذف می‌شود آنهم نسبت به ماریه که در تحت اختیار حضرت رسالت باشد بلکه میتوان گفت که موجب کفر می‌شود. (لَوْ لَا جَاؤُاْ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ) از این جمله میتوان استفاده کرد فسق شیخین را اگر نگوئیم کفر آنها را زیرا با نبودن چهار شاهد عادل و لو سه نفر باشند حد قذف دارند و گناه کبیره مرتکب شده اند بعلاوه شهادت آنها هم بنحو کالمیل فی المکحله نبود. (فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ) چون شاهد نداشتند بنحو مذکور. (فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ) با سه تأکید جمله اسمیه ضمیر هم جمع محلی بالف و لام آن هم نزد پروردگار که عالم السر و الخفیات است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۴] ص: ۵۰۱

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفْضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴)

و اگر نبود فضل خداوند بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت هر آینه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۲ مس میکرد شما را در آنچه گرفتید از دهان این‌هایی که این نسبت ناروا را دادند و در مجالس خود منتشر کردید عذاب عظیمی. این آیه شریفه راجع بمؤمنین و مؤمنات است که باور کردند نسبت عایشه و شهادت شیخین را در مجالس و محافل خود بازگو می‌کردند که این هم یک معصیت بزرگی است که به مجرد یک نسبت بدون مدرک و شاهدی قبول کنند آنهم نسبت بیک چنین موردی که همین اشاعه استحقاق عذاب عظیم دارد فقط مانع از نزول عذاب تفضلات الهی و رحمت پروردگاریست آن هم از روی حکمت و مصلحت است زیرا اگر عذاب نازل میشد و این جماعت هلاک می‌شدند عظمت اسلام از دست می‌رفت و کفار و مشرکین تسلط پیدا میکردند لذا میفرماید:

(وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ) تفضل در موقعی که بنده استحقاق عذاب داشته باشد خداوند به فضل و کرمش عفو میفرماید. (وَرَحْمَتُهُ) که مشمول نعمتهای خود نماید.

(فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) اما در دنیا مبتلا، ببلیات نفرماید و در آخرت بعداب گرفتار نکند اگر این دو چیز نبود. (لَمَسَّكُمْ) بشما مؤمنین اصابت میکرد.

(فِيمَا أَفْضْتُمْ) در این معصیت بزرگ که این افک را اشاعه دادید.

(عَذَابٌ عَظِيمٌ) هم در دنیا و هم در آخرت.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۵] ص: ۵۰۲

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)

زمانی که از زبان یکدیگر گرفتید و برای دیگران تفوه و نقل کردید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۳ چیزی را که نبود برای شما علم باو جاهل بودید و گمان کردید که این امر سهلی است و مؤاخذه ندارد و حال آنکه این نزد خداوند عظیم و بزرگ است.

(إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ) تلقی اخذ و باور کردن است که بمجرد گفته بعضی گرفتید و باور کردید.

(وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ) و برای بعض دیگر نقل کردید و باصطلاح نقل مجالس خود این امر بود.

(مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ) نه شاهد و بینه در بین بود و نه دلیل و برهانی داشتید و زود باور بودید.

(وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا) که این نسبت بیک غلام و کنیز پست و چیزی نیست و از این نمره قضایا بسیار واقع شده و حال آنکه. (وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ) خداوند مؤمنین را برادر یکدیگر قرار داده (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) حجرات آیه ۱۰ سیاه و سفید غنی و فقیر، شریف و وضع قوی و ضعیف، عرب و عجم تماما از حیث ایمان یکسان هستند و حکم الهی یکی است. حضرت رسول فرمود:

(حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعه)

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) حجرات آیه ۱۳.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۶] ص: ۵۰۳

وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (۱۶)

و چرا موقعی که شنیدید این افتراء را نگفتید ما حق نداریم که باین تکلم کنیم، منزهی پروردگارا این کلام بهتان بزرگی است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۴

(وَلَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ) موقعی که شنیدید که یک همچو افترا بی بمؤمنی یا مؤمنه‌ای زدند و قذف کردند.

(قُلْتُمْ) جواب لولا است یعنی لو لا قلت یعنی چرا نگفتید.

(مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا) زیرا هر که تکلم کند قذف کرده و حد قذف دارد و معصیت بزرگ کرده و مستحق عقوبت شده.

(سُبْحَانَكَ) پروردگارا تو منزّه هستی از هر عیب و نقص که انسان موقعی که امر قبیحی یا کلام زشتی می‌شنود یا مشاهده می‌کند سبحان الله میگوید که اشاره بر این قول و این امر است.

(هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ) بهتان چندین عقوبت دارد، یکی بد گویی عقب سر مؤمن در غیاب او که غیبت می‌شود و در خبر است.

(الغیبه اشد من الزنا)

و در آیه گوشت برادر دینی خود را خورده‌ای (وَلَا يَغْتَبُّ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ) حجرات آیه ۱۲، دیگر کذب که فرق غیبت با بهتان اینست که بهتان جنبه کذبی هم دارد و فرمودند.

(الكذب شر من الشراب)

عقوبت سیم سوء ظن بمؤمن است می‌فرماید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) حجرات آیه ۱۲ عقوبت

چهارم تفتیش و تجسس است و صریحا در همین آیه مذکور می‌فرماید (وَلَا تَجَسَّسُوا) پنجم ایذاء مؤمن است (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيِرٍ مَّا كَتَبْنَا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا) احزاب آیه ۵۸.

ششم قذف است و حد قذف دارد، هفتم اهانت و هتک حرمت مؤمن، هشتم رنجش خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۵

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۷] ص: ۵۰۵

يَعْظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷)

وعظ می‌فرماید خداوند تبارک و تعالی شما مؤمنین را که دیگر اعاده نکنید از برای مثل این مورد هرگز اگر هستید از مؤمنین. از مفهوم این جمله استفاده می‌شود که ایمان منافی با این عمل است.

(يَعْظُكُمُ اللَّهُ) موعظه پند و نصیحت و تهدید و انذار است از اموری که باعث ضرر و بلاء و عقوبت و عذاب میشود مقابل ارشاد و

هدایت که راهنما ایست باموری که موجب نفع و نعمت و ثوابت میشود که تعبیر به بشارت می‌کنند و انبیا مکلف بهر دو قسمت

هستند، بشیر و نذیر مبشر و منذر و تمام مکلفین نسبت به یکدیگر باید امر بمعروف و نهی از منکر کنند.
 (أَنْ تَعُوذُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا) دیگر اگر کسی قذف کرد باور نکنید و تجسس نکنید حتی اگر خود قائل اقرار کرد القاء شبهه کنید و اثر بر اقرارش بار نکنید چنانچه شرحش گذشت.
 (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) تکلیف مؤمن نسبت بمؤمن همین است چون مؤمن محترم است باید هر عیبی از او دیدید ستر کنید و بازگو نکنید چه رسد که باو تهمت زنید و افتراء ببندید و افک و قذف کنید.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۸] ... ص: ۵۰۵

وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۸)

و بیان میفرماید خداوند تبارک و تعالی از برای شما آیات را و خداوند عالم است به جمیع امور و حکیم است بجمیع حکم و مصالح.

(وَيُبَيِّنُ اللَّهُ) یعنی واضح و روشن میفرماید:

(لَكُمْ الْآيَاتِ) از برای شما جمیع آیات خود را که جمع محلی بالف و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۶
 لام افاده عموم میدهد و مراد از آیات دستورات و مواعظ و نصایح و ارشاد و هدایت در قرآن مجید که (يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ) اسرا آیه ۹.

(وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) انعام آیه ۵۹.

(وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) تفسیرش واضح است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۱۹] ... ص: ۵۰۶

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۹)

محققا کسانی که دوست می‌دارند اینکه اشاعه فاحشه شود در کسانی که ایمان آورده‌اند از برای آنها است عذاب الیم در دنیا و آخرت و خداوند میداند و شما نمیدانید.

مفسرین گفتند مراد از اشاعه فاحشه همان نقل افک است که در آیات قبل گذشت.

و عذاب الیم در دنیا حد قذف است هشتاد تازیانه و در آخرت آتش است لکن می‌گوییم ما و لو آیه در این مورد نازل شده ولی منافی با عموم نیست چون مورد مخصص نیست و شاهد بر این دعوی اخبار معتبره داریم که تمسک باین آیه کرده‌اند.

در مورد حرمت غیبت و بهتان حتی اگر طرف منکر شد و لو شهودی شهادت دهند قبول نکن در کافی مسندا از حضرت صادق علیه السلام فرمود:

(من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال الله عز و جل إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ الْآيَةُ).

و نیز مسندا از حضرت کاظم روایت کرده که شخصی سؤال کرد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۷
 جماعتی از ثقات بمن خبر دادند که فلان کس در حق تو چیزی گفته و من از او سؤال کردم گفت من نگفتم حضرت فرمود به محمّد ابن فضیل که سائل بود

(یا محمّد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک خمسون قسامه انه قال لک قولا و قال لم اقله فصدقه و کذبهم لا تذیعن علیه شیئا تشینه به و تهدم مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه.

(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ الْآيَةَ)

و غیر اینها بناء علی هذا.

(إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا) مطلق فحشاء را شامل است از فحش، غیبت، بهتان، افتراء، تهمت، قذف و امثال اینها.

(لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا) از مضراتی که بر این امور مترتب می‌شود و حدود و تعذیراتی که بر اینها بار میشود.

(وَالْآخِرَةُ) که در خبر دارد که مفید از حضرت باقر علیه السلام از امیر المؤمنین که فرمود:

(وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَعَذِّبُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مُؤْمِنًا بَعْدَ تَوْبِهِ وَالْإِسْتِغْفَارِ لَهُ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَاعْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ)

که معلوم می‌شود که توبه و استغفار هم رفع عذاب غیبت را نمیکند.

(وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) که چه مضرات دنیوی و اخروی دارد اشاعه فحشاء.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۰].... ص: ۵۰۷

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ (۲۰)

و اگر نبود فضل الهی بر شما امت مرحومه و رحمت او و اینکه خداوند رءوف و مهربان است نسبت بشما جواب لولا محذوف است

بواسطه دلالت کلام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۸

و جوابش اینست که عذاب الهی نازل میشد و شما را هلاک میکرد، چنانچه بر امم سابقه نازل شده نظر به اینکه دین اسلام آخرین ادیان است و پیغمبر اسلام آخرین انبیاء است و قرآن مجید آخرین کتاب آسمانیست باید تا دامنه قیامت باقی باشد خداوند آن عذاب‌های مهلکه که بر امم سابقه نازل می‌شد مثل صاعقه صیحه، خسف، غرق، امطار حجاره و نحو اینها را از این امت برداشته الا این اشاعه فاحشه و قذف بلکه این معاصی که امروز رواج پیدا کرده از بی‌عفتی و بی‌اعتقادی و اشاعه منکرات و ترک واجبات و ظلم و ایذاء بیکدیگر و هزار مفسده دیگر اقتضای تمام این عذابها را دارد و بلکه میتوان گفت که دوره‌ای تا کنون باین افتضاح از زمان آدم تا این زمان نبوده و ظلم‌هایی که در این امت بالاخص به ائمه طاهرین سیما به حضرت ابا عبد الله علیه السلام شده ابدًا در امم سابقه نبوده، فقط مانع از نزول عذاب فضل الهی و رحمت او و رءوفیت او و مهربانی اوست آنهم برای همین نکته که عرض شد لذا میفرماید:

(وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَوْفٌ رَحِيمٌ) می‌فهمید چه کرده‌اید و چه می‌شد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۱].... ص: ۵۰۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید متابعت نکنید خطوه‌های شیطان را او کسی که متابعت کند خطوه‌های شیطان را پس محققا شیطان امر می‌کند بکارهای زشت و به منکرات و اگر حفظ الهی و فضل خداوند بر شما نبود و رحمت او احدی از اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۰۹

شما مزکی نمی‌شدید هرگز، و لکن خداوند تزکیه میفرماید: هر که را که مشیتش تقاضا کند و خداوند شنوا و دانا است.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) خطاب بمؤمنین است و لو تمام مکلفین محکوم باین حکم هستند که نباید متابعت شیطان کنند لکن غیر المؤمنین این خطاب را نمی‌پذیرند و شیطان هم با آنها چندان کاری ندارد و چون ایمان ندارند و اهل عذاب هستند هر چه میخواهند می‌کنند، تمام فکرش متوجه مؤمنین است که بلکه بتواند اینها را هم به عذاب بیندازد و بی‌ایمان کند.

(لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ) خطوه پاها را گشاده گذاردن است که بزبان ما شلنگ می گوئیم و دويدن و ميتوان گفت که خطوه بزبان فارسی پا بی ربط زمین گذاردن و یا بی جا گذاردن است.

یعنی در تعقیب شیطان نروید و به وسوس شیطان عمل نکنید و به اغوای شیطان اغوا نشوید زیرا شیطان دشمن بزرگ شماست. (إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) یس آیه ۶۰ (إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ) فاطر آیه ۶. (وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتِ الشَّيْطَانِ) و کسی که متابعت شیطان را میکند.

(فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) فحشاء کارهای زشت و قبیح است که عقل حکم به قبح می کند و باصطلاح قبیح عقلمند و منکر محرمات شرعیه است که شارع نهی فرموده مقابل معروف.

(وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا) خداوند دو نحوه تفضل و رحمت دارد نسبت به بندگان عام و خاص. اما عامش نسبت به جمیع بندگان است به ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام برای هدایت و ارشاد بندگان.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۰

و اما خاصش نسبت به مؤمنین هر چه ایمان آنها قوی گردد، هر چه تقوای آنها بیشتر گردد هر چه عبادات آنها خالص تر گردد اسباب بهتر و بالا تر بر آنها فراهم میفرماید و میل و رغبت آنها زیادت می شود که معنای توفیق است و بالعکس اهل معاصی هر چه بیشتر معصیت کنند از خدا دورتر می شوند و به شیطان نزدیکتر و اسباب معاصی زیادت بر آنها فراهم می شود که معنای خذلان است لذا میفرماید:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ) که همان توفیق است، حتی در خبر دارد که بنده اگر یک قدم رو بخدا رود خداوند ده قدم رو باو می آید یعنی قرب و منزلت پیدا می کند.

(وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) عالم بآنچه می گوئید و بآنچه در قلب و باطن دارید و آنچه عمل میکنید.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۲] ص: ۵۱۰

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفُوا وَلْيُغْفُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۲)

و قسم نخورند صاحبان فضل و سعه اغنیاء، از شما مؤمنین باید عطا کنند یعنی بدهند به صاحبان قرابت و فقراء و مهاجرین در سبیل الله و باید عفو کنند و گذشت کنند.

آیا دوست نمی دارید اینکه بیمارزد خداوند برای شما و حال آنکه خداوند آمرزنده و رحیم است.

(وَلَا يَأْتَلِ) یعنی قسم یاد نکنند که بذل نکنند کسانی که دارایی دارند که بآنها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۱ تفضل شده و توسعه داده شده باید بدهند باولی القربى و مساکین و کسانی که مهاجرت کردند در سبیل الهی و باید عفو کنند از تقصیراتی که در حق آنها شده و باید گذشت کنند آیا دوست نمی دارید که خداوند بیمارزد شما را و حال آنکه خداوند آمرزنده و مهربان است.

(وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعْيُ) مراد اغنیاء هستند که بآنها مال و ثروت عنایت شده از راه تفضل و توسعه پیدا کردند قسم نخورند که احسان و انفاق نکنند مثل قارون نباشند که باو گفتند (وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) جواب داد.

(إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي) قصص آیه ۷۷ و مثل کسانی نباشید که [إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ جَوَابٌ دَعَوْا أَنْ نُنْطَعِمَ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ يَسَّ آيَةَ ۴۷.

[أَنْ يُوْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ مفسرین گفتند ان لا یوتوا بوده کلمه لا حذف شده و جواب.

(وَلَا يَأْتَلِ) است لکن جواب آن محذوف است بدلالات جمله و ان یؤتوا یعنی باید و واجب است اینکه به اولی القربی عطا کنند و مفسرین اولوا القربی را ارحام و خویشاوندان گفتند که صله رحم باشد و لکن صله رحم و لو عبادت بسیار بزرگ است و قطع رحم معصیت کبیره است و لکن صله واجب نیست و مراد چنانچه در خبر ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام است که مراد اولی القربی حضرت رسول است که اشاره به خمس باشد که میفرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى الْإِيَّة) انفال آیه ۴۲.

(وَالْمَسَاكِينِ) اشاره بزکوة و صدقات است.

(وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) اشاره به جهاد است (أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ) أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۲ که این بذلها باعث مغفرت ذنوب میشود (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) هم می‌آمزد هم رحمت شامل حال آنها میشود.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۱۲

إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لِعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)

گذشت در آیات قبل که مورد نزول این آیات کیست که قذف محصنه کرده و رمی به زنا و از کلمه لعنوا که بفعل ماضی تعبیر شده نفرموده یلعنهم الله تا گفته شود که توبه کردند و آمرزیده شدند. صریحا میفرماید: در دنیا و آخرت ملعون شده‌اند و به عذاب عظیم گرفتار هستند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۱۲

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)

روزی که شهادت میدهد بر اعمال آنها زبانهای آنها و ایادی آنها و پاهای آنها بآنچه عمل کردند، شهود روز قیامت بسیار هستند که در این آیه در حق کسانی که ملعون شدند سه شاهد بیان میکند.

اول (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ) که رمی محصنه کردند و شهادت دروغ دادند و قذف کردند و افک زدند.

دوم (وَأَيْدِيهِمْ) که سیلی زدند و درب خانه آتش زدند و ریسمان بگردن انداختند و تازیانه و غلاف شمشیر به بازو و پهلو زدند.

(وَأَرْجُلُهُمْ) که لگد به در زدند و به پهلو زدند و بچه سقط کردند.

(بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) شهود آنها بیش از این اندازه است، چنانچه ظلم آنها بیش أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۳

از این مقدار است زمین شهادت می‌دهد ملائکه و کتبه اعمال و سایر اعضاء بدن و پیغمبر اکرم که میفرماید:

(وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً) نساء آیه ۴۵ و ائمه اطهار که در جامعه دارد

(و شهداء یوم القیامة)

و تمام ظلم‌ها که تا امروز، بلکه تا زمان ظهور می‌شود در عهده آنها است که فاطمه زهراء علیها السلام قائمه عرش را می‌گیرد و میگوید

[رب احکم بینی و بین من ظلمنی و بین من قتل ولدی

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۱۳

يَوْمَئِذٍ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (۲۵)

در این روز خداوند ایفاء می‌کند دین آنها را به حق و معلوم می‌شود بر آنها که خداوند او است.

حق آشکارا و واضح به حق حکم میکند و از هیچ حقی گذشت نمی‌کند چنانچه در حدیث قدسی میفرماید:
(و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و دارد در قنطره هفتم صراط سؤال از مظالم میشود و به مذهب شیعه و معتزله یکی از اصول دین عدل است احدی را بیش از استحقاقش عذاب نمیکند و احدی را از اعمال صالحه کسر نمی‌گذارد (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) زلزله آیه ۸.

(يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمْ) دین در اینجا بمعنی جزاء است چنانچه گفتند
(کما تدین تدان)

و توفی بمعنی تمام است چنانچه می‌گویی ایفاء دین یعنی تمام طلب او را رد کنی و ذمه خود را بری کنی خداوند این‌ها را تمام حق آنها را بآنها میدهد.

(تنبیه) فردای قیامت دستگاه مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعاء بسیار توسعه دارد لکن خاص عصات اهل ایمان است و از این جمله یوفیهم الله دینهم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۴

استفاده میشود که مغفرت و عفو و شفاعت شامل حال این‌ها نمی‌شود و خداوند بنحو اخبار خبر میدهد که تخلف پذیر نیست و به دلالت التزامیه دلالت دارد که اینها ایمان نداشتند.

(الْحَقُّ) خداوند حق است که یکی از اسامی ذات اقدس او حق است و احکامش و رسولانش و افعالش تمام حق و درست و بجا است ثواب به غیر قابل نمیدهد و عقاب به غیر مستحق نمیکند.

(وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) روز قیامت میفهمند و دانا میشوند که خدا حق است مبین و واضح و ذره‌ای بر خلاف حق از او صادر نمیشود.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۶] ص: ۵۱۴

الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۲۶)
مفسرین در معنای (الْخَيْثَاتُ) اختلاف کردند بعضی گفتند مراد کلمات زشت است بعضی گفتند مراد افعال قبیحه است، بعضی گفتند مراد زن‌های خبیثه هستند در مجمع البیان این قول سوم را می‌گویند (و هو المروى عن ابى جعفر و ابى عبد الله عليه السلام).

توضیح الکلام اینکه خبیث چیزهای پست، ردی، نجس، حرام، زشت را می‌گویند مقابل طیب که اطلاق بر زمین میشود (و الْبَلْدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا) اعراف آیه ۵۲.

بر انسان میشود (قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَيْثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ) مائده آیه ۱۰۰.

بر فاسد میشود (وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ) بقره آیه ۲۶۹. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۵

بر کلام زشت و بر اشجار بی‌ثمر میشود (وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ) ابراهیم آیه ۳۱.

بر افعال قبیحه میشود (وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ) انبیاء آیه ۷۴.

ولی در اینجا ظاهر آیه شریفه طبق حدیث مروی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام مراد از.

(الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثِينَ) زنهای فاحشه و زانیه و مردهای زانی و فحاش هستند چنانچه در حدیثین اشاره دارد مثل قوله تعالی (الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً) شرحش گذشت.

(وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ) رجال پاک که دامن آنها آلوده بزنا نشد و زنهای عقیفه که عفت خود را از دست نداده تناکح کنند و عمدۀ فساد زنا اینست که اولاد زنا بوجود نیاید که دشمن اهل بیت میشود چه بگویم با کسانی که

طواف نساء ندارند.

نطفه پاک نباید که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود

(أُولَئِكَ مُبَرَّؤْنَ مِمَّا يَقُولُونَ) که نسبت زنا و قذف و إفک بآنها داده شود عفت ماریه و دامن جریح پاک است.

(لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) طیبین و طیبات هم مغفرت شامل حال آنها می شود هم رزق کریم در بهشت عنبر سرشت بخلاف خبیثین و خبیثات که نه مورد مغفرت میشوند و نه بوی بهشت به مشامشان میرسد خذلهم الله تعالی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۶

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۷] ... ص: ۵۱۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (مؤمنین) داخل خانه‌ها نشوید غفله و بی خبر و بدون اطلاع اهل خانه که معنای استیناس است و سلام کنید بر اهل خانه‌ها این برای شما بهتر است باید شما متذکر شوید انسان در منزل خود بی خبر وارد شود مانعی ندارد اما در منزل غیر و لو محارم باشند مثل مادر و دختر و اخوات باشند نباید بی خبر داخل شود.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) تکالیف الهی عام است لکن غیر مؤمن اطاعت نمیکند لذا خطاب بمؤمنین فرمود.

(لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا) نکره در سیاق نفی افاده عموم می دهد بالاخص به قرینه استثناء.

(غَيْرَ بُيُوتِكُمْ) غیر از بیوت خود هر بیتی باشد نباید داخل شد.

(حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا) بعضی گفتند یعنی استیذان کنید و بدون اذن داخل نشوید و در اخبار دارد (وقع النعل) یعنی پا به زمین زند و مراد اینست که اهل بیت قبل از ورود خبر شوند یا به تنحج یا به کوبیدن باب یا امروز به زنگ یا صدا که مطلع باشند کیست که اگر اذن دادند وارد شود و حتی دارد شخصی از حضرت رسالت سؤال کرد که در بیت مادرم و دیگری هم در خانه نیست میتوانم داخل شوم حضرت فرمود آیا دوست داری مادرت را عریان به بینی عرض کرد نه حضرت فرمود شاید عریان باشد.

(وَتَسَلِّمُوا) سلام کنید چنانچه ملائکه بر ابراهیم و بر حضرت رسالت سلام میکردند حتی خداوند سلام می‌رساند حتی تحیت اهل بهشت سلام است (تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ) ابراهیم آیه ۲۸ حتی خداوند به مؤمنین سلام میکند (تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۷

يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ

(احزاب آیه ۴۳ و از برای سلام سه معنی شده.

۱- اسم الهیست (السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ) حشر آیه ۲۳ یعنی در حفظ الهی باشی.

۲- دعاء بسلامتی از آفات دنیوی و بلیات اخروی.

۳- وعده است که خیالتان از من راحت باشد قصد سویی ندارم و باید مؤمنین سبقت بر یکدیگر بگیرند که بر سابق نه درجه است و بر مجیب یک درجه و جواب سلام واجب است حتی در نمازها، و صیغ سلام چهار است.

سلام علیک، السلام علیک، سلام علیکم، السلام علیکم و بر مجیب یا مطابق جواب دهد یا به تقدیم علیک و علیکم که افضل است و در قرآن مجید است میفرماید:

(وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها) نساء آیه ۸۸ بلی در نماز باید مطابق باشد.

(عَلَى أَهْلِهَا) و لو اطفال غیر بالغ باشند ولی امروز تحیت آنها مرسی است و دست تکان دادن و به پیشانی گذاردن است.

(ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ) معنی این نیست که ترکش هم خوب است بلکه مثل - الطاعة خیر من المعصية و المؤمن خیر من کافر و الجنة خیر

من النار.

(لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

گفتیم لعل در این نوع موارد بمعنی باید است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۸] ص: ۵۱۷

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۲۸)

پس اگر نیافتید در آن خانه احدی را پس داخل آنها نشوید تا اینکه از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۸

طرف صاحب آنها مأذون باشید و اگر بشما گفته شد بر گردید پس بر گردید این برای شما پاکیزه تر است و خداوند به آنچه عمل میکنید دانا است یکی از مسائل مهمه مسئله غضب است که تصرف در مال غیر بدون رضا و اجازه صاحبش حرام است، هم معصیت کبیره است و هم حق الناس است چه علم داشته باشد به عدم رضای صاحبش یا شک بلکه ظن به رضا هم کافی نیست علم قطعی لازم است چه مال غیر باشد چه شریک باشد که بدون رضای سایر شرکاء جایز نیست چه حقی داشته باشد مثل مستأجر که مالک منافع است و مثل زکاء و خمس که بعین مال تعلق گرفته حق فقراء و امام و سادات و مظالم عباد تا اداء نکند نمیتواند تصرف کند و از موارد بسیار مشکل اینست که اگر کسی از دنیا رحلت کرد و بر ذمه او حقوقی هست ورثه حق ندارند تصرف در مال متوفی کنند تا حقوق آن را اداء نکند مثل دیون و خمس و زکاء و حج بلکه صوم و صلوة حتی اگر وصیت کرده تا عمل بوصیت نشده نمیتوانند تصرف کنند به نص قرآن که میراث را (مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ) نساء آیه ۱۵ قرار داده لذا میفرماید:

(فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا) که صاحبش نیست در خانه.

(فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ) و اذن هم سه قسم است، اذن صریح که بگوید مأذونی، و اذن فحوی که امر بزرگتری را اذن دهد که بطریق اولی اذن دخول را هم شامل می شود، و اذن شاهد حال که قطع به رضای صاحبش داشته باشد.

(وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا) البته با نهی از دخول حرام است باید برگشت.

(هُوَ أَزْكى لَكُمْ) نه معصیت الهی شده و نه حق الناس به ذمه تعلق گرفته (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ) آیا آنهایی که بدون اذن و با نهی صریح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۱۹

وارد خانه علی علیه السلام شدند یا در خیام حرم ابی عبد الله علیه السلام خداوند با آنها چه میکند؟

[سوره النور (۲۴): آیه ۲۹] ص: ۵۱۹

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۲۹)

باکی نیست بر شما اینکه داخل شوید در منازلی که کسی در آنها سکونت ندارد و در آن منازل متاعی دارید و خداوند میداند آنچه را که اظهار می کنید و آنچه مخفی میدارید.

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ) یعنی جاهایی که برای سکونت جعل نشده مثل حمامات و کاروان سراها و کارخانجات و مساجد و مدارس و جاهایی که معد برای دخول و خروج است و خرابه‌ها و قهوه‌خانه‌ها و جاهایی که معد برای تخلیه شده و امثال اینها.

(فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ) متاع در حمامات استمتاع است، در مساجد عبادات، در مدارس تحصیل علم در کاروانسراها مال التجاره در قهوه‌خانه برای چای، شربت و امثال آنها در خرابه‌ها و بیوت التخلیه برای تخلیه در این نمره مراکز مانعی ندارد بدون اذن وارد شوید یا بواسطه اذن عام یا ترخیص شارع.

(وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ).

عالم به قصد و غرض شما است بسا در همین نوع منازل غرض سویی دارید و مقصد فاسدی، هم از ظاهر شما خبر دارد و هم از باطن شما.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۰

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۰] ص: ۵۲۰

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰)

بفرما برای مؤمنین که چشم‌های خود را هم گذارید و عورات خود را حفظ کنید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است محققا خداوند با خبر است به آنچه صنع آنها است که بجا می‌آورند.

(قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ) چیزهایی که حرام است برای رجال نظر کردن: یکی نظر به عورت رجال حتی پدر و برادر و عورت عبارتست از قبل و و دبر و بیضتین و عجان و ما بین آنها، دیگر نظر به بدن اجنبیه سوای وجه و کفین و ظهر قدمین مشروط به اینکه زینت نکرده باشد و نگاه هم به شهوت و ربه، حتی به عکس آنها که معلوم باشد نکند.

(وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ) در اخبار داریم آنچه در قرآن حفظ فرج است مراد از زنا است غیر از این آیه که مراد از نظر است که عورت خود را حفظ کند که دیگری حتی پدر و برادر نظر نکنند چه رسد باجنیه.

(ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ) به تقوی و عفت و بدین و دنیای شما انفع و اظهر است (إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ) که نظر شما از روی شهوت و ربه است و مقصود شما چیست.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۱] ص: ۵۲۰

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مَنْ زِينَتُهُنَّ وَتَوَبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۱

و بفرما به زن‌های مؤمنه که چشم‌های خود را حفظ کنید و نگاه نکنید و عورت خود را حفظ کنید، کسی نگاه نکند و زینت‌های خود را ظاهر نکنید مگر آنچه که ظاهر است از آنها و بزینت خمار و مقنعه خود را بر سینه‌های خود که گیسوان و گوشوار و گردن شما پوشیده باشد و گردن بند و سینه ریز ظاهر نباشد و ظاهر نکنید زینت خود را مگر برای شوهرهای خود یا پدران خود یا پدران شوهرهای خود یا پسران خود یا پسران شوهرهای خود یا برادران یا برادرزادگان و یا پسر خواهرهای خود یا زن‌های دیگر یا کنیزان که مالک هستند یا تابعین که در آنها شهوت نیست از مردان یا اطفالی که درک نمی‌کنند عورت‌های زن‌ها را و بزینت پاهای خود را بر زمین که معلوم شود زینت‌هایی که مخفی کرده‌اید.

و توبه کنید بسوی خداوند جمیع رجال و نساء ای کسانی که ایمان آورده‌اید باشد که رستگار شوید.

در این آیه شریفه بعضی از محارم را ذکر نفرموده مثل عمو و خالو و داماد که شوهر دختر باشد و شوهر مادر که باصطلاح ناپدری باشد و مولای کنیز که شوهر نداشته باشد که اماء می‌گویند و لکن در موارد دیگر بیان شده در اخبار ای کاش این آیه شریفه را اعلان می‌کردند و در مراکز و محافل منتشر می‌شد.

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ) حتی نظر به عورت مادر و خواهر و دختر خود نکنید چه رسد به عورت سایر زن‌ها مخصوصاً در حمام‌های زنانه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۲
مکشوفات می‌روند چه رسد به عورت رجال حتی عورت پدر و فرزند.

(وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) گذشت که حفظ فرج در این آیه حفظ از نظر است و فرج عبارت از عورت است و از برای زن‌ها سه عورت در اخبار ذکر شده اما بر مرد نامحرم تمام بدنش و موی سرش عورت است سوای وجه مشروط به اینکه نگاه نامحرم از روی شهوت و ریه نباشد و الا باید وجه را که عبارت از قرصه صورت است ستر و حفظ کرد و یدین تا بند دست و روی پا تا میچ و اما بر محارم از ناف تا زانو عورت است.

و اما برای زن‌های دیگر همان قبل و دبر و فصل بین آنها و عانه عورت است حتی بر مادر و دختر.

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا) در خبر ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود ما ظهر منها (الثیاب و الکحل و الخاتم و خضاب الکف و السوار پس از آن فرمود:

(و الزینة ثلاثة زينة للناس و زينة للمحرم و زينة للزوج فاما زينة الناس فقد ذكرناه و اما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها و الدمليج و ما دونه و الخخال و ما اسفل منه و اما زينة الزوج فالجسد كله) و دملج، بازو بند است.

(وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) خمار چارقد و پازمه را گویند که روی سر می‌اندازند میفرماید: اینها را زیر گلو ببندند که گلو و سینه آنها مستور شود فقط قرصه صورت باز باشد.

(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَلَى قَوْلِهِ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) شرحش گذشت.

(وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) پاها را بر زمین نزنند که زینت مخفی آنها معلوم شود.

(وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا) رجالا و نساء. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۳

(أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ) تفسیرش واضح است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۲] ... ص: ۵۲۳

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)
و نکاح کنید زن‌های بی‌شوهر از خود شما که مؤمنات باشند و مردان بی‌زن را و صالحین از غلامان خود و کنیزان خود را اگر آنها فقیر هستند خداوند آنها را غنی میفرماید از فضل خود و خداوند وسعت دارد رحمت او و عالم است به فقر آنها.
(وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ) ایامی جمع ایم است بمعنی زن بی‌شوهر اعم از بکر و ثیب یعنی زنهایی که شوهر ندارند آنها را بی‌شوهر نگذارید شوهر دهید که بدون شوهر مفسده‌های زیادی پیدا می‌شود زیرا غریزه شهوت در آنها هست و همچنین مردان عزب را.
(وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ) صالح بمعنی مؤمن است یعنی غلامان و کنیزان خود را که شوهر ندارند و عیال ندارند نگذارید که این‌ها بی‌عیال و بی‌شوهر بمانند آنها را زن و شوهر دهید که به مفسده زنا نیفتند و اگر عذر شما اینست که اینها فقیر هستند و تمکن ندارند.

(إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) تفضلات الهی به اهل ایمان بسیار است زیرا.

(وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) هم وسعت دارد فضل او و هم عالم به حال بندگان است این آیه شریفه مشتمل بر چهار جمله است.

جمله اول راجع به احرار است از رجال و نساء که ازدواج نکردند که باید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۴

ازدواج کنند که مفاد ایامی جمع ایم، مرد بی‌زن و زن بی‌مرد، و در اخبار بسیار تاکید شده از حضرت رسالت است فرمود:

(النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی)

و نیز فرمود:

(تناکحوا تناسلوا تکثروا فانی اباهی بکم الامم و لو بالسقط)

و نیز فرمود: چهار طایفه را خداوند از فوق عرش لعن فرموده و ملائکه آمین گفتند، کسی که تزویج نکند و خود را محصور نماید برای اینکه اولاد پیدا نکند و زنی که خود را شبیه مردان کند و مردی که خود را شبیه زن‌ها کند و کسی که مؤمنی را فریب دهد به سائل بگوید بیا و بگیر چون آید بگوید ندارم. به کور بگوید دایه را ملاحظه کند و دابه نباشد، و سؤال خانه‌ای را بگیرد خانه دیگر نشان دهد امروز تمام این چهار طایفه رواج زیادی دارند و از ائمه اطهار است.

(من تزوج احرز نصف دینه فعلیه بالنصف الآخر)

: جمله دوم، راجع به عیب و اماء است که مؤمن هستند که معنای صالحین است آنها را بدون زوجه و زوج نگذارید.

جمله سوم، کسانی که ازدواج نمی‌کنند از ترس فقر بدانند خداوند آنها را بی‌نیاز می‌کند هر چه بیشتر اولاد بیاورد وسعت او زیادتر می‌شود مثل دوره جاهلیت که اولاد خود را می‌کشتند از ترس فقرا امروز هم بسیاری بچه سقط می‌کنند که بچه نیاورند یا عملی می‌کنند که بچه نیاورند برای این که از بزرگواران یا به فقر مبتلا نشوند.

جمله چهارم، رزق بدست خداوند است (إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ) ذاریات آیه ۵۸.

خداوند بواسطه ازدواج و ازدیاد اولاد وسعت می‌دهد و روزی هر بنده تقدیر شده و به دیگری نمیدهند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۵

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۳] ... ص: ۵۲۵

و لیسَ تَغْفِیَ الذِّینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحًا حَتَّىٰ یُعْطِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الذِّینَ یَبْتَغُونَ الْکِتَابَ مِمَّا مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ فَکَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِیهِمْ خَیْرًا وَ آتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِی آتَاکُمْ وَ لَا تُکْرِهُوا فَتَیَاتِکُمْ عَلَی الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحْصِنًا لَیَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ مَنْ یُکْرِهِنَّ فِانَّ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ إِکْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۳۳)

و باید و واجب است بر کسانی که تمکن ازدواج ندارند یا از جهت مهر یا نفقه و کسوه و سکنی اینکه عفت بورزند و خودداری کنند که مرتکب زنا نشوند تا آنکه خداوند بآنها مکنت دهد از فضل خود و بی‌نیاز کند آنها را و کسانی که از غلامان و کنیزان خود تقاضای مکاتبه می‌کنند مکاتبه کنید آنها را اگر خیری در آنها می‌دانید و به آنها بدهید از مالی که خداوند به شما داده و ادا نکنید و اگر نکنید کنیزان خود را بر زنا اگر آنها عفت دارند و خودداری می‌کنند برای اینکه از مال زنا بدست آورید و کسی که اگر کند آنها را خداوند بر آنها که مکره شدند عقوبت نمی‌فرماید غفور و رحیم است.

(و لیسَ تَغْفِیَ الذِّینَ لَا یَجِدُونَ نِکَاحًا) شامل رجال و نساء می‌شود اما رجال کسانی که وسائل بر آنها فراهم نیست یا از جهت اداء مهر یا نفقه و کسوه یا از جهت سکنی باید خودداری کنند و به زنا و فحشاء نروند، و اما نساء کسی حاضر نشده با آنها ازدواج کند صبر کنند تا خداوند برای آنها اسباب ازدواج فراهم فرماید.

(حَتَّىٰ یُعْطِیَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) لکن نه این نحوی که امروز مرسوم شده که مردان دختران اعیان را طالب هستند یا مهر سنگین و آورد برد بسیار از طلا و جواهرات و البسه یک دختر از فقراء بگیرند که مصارفش سبک باشد، و هم چنین زن‌ها وسایل جهیزیه بسیار و

تشریفات زیاد برای آنها فراهم نباشد با کسانی که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۶

زحمت زیاد و توقع بسیاری نداشته باشند مواصلت کنند.

(وَ الذِّینَ یَبْتَغُونَ الْکِتَابَ) غلام‌ها و کنیزان اگر تقاضای مکاتبه کردند.

(مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) از موالیان آنها که مالک آنها هستند.

(فَكَاتِبُوهُمْ) مکاتبه اینست که قرارداد می‌کنند که این غلام یا کنیز در ظرف مدتی که قرارداد می‌کنند به تدریج به دفعات معین مقداری وجه که مال-الکتابه می‌گویند بدهند، به موالیان خود و آزار شوند و این مکاتبه هم دو نحوه است یک نحوه مشروط است که شرط می‌کنند که اگر تمام مال الکتابه را اداء نکرد آزاد نشود، و یک نحوه مطلق است که هر مقداری اداء کرد بهمان مقدار آزاد میشود.

(إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا) بعضی گفتند مراد از خیر اینست که به نحو گدایی تحصیل مال الکتابه نکند کسبی، صنعتی، میراثی، هدایایی داشته باشد اداء کند بعضی گفتند مراد از خیر اینست که نخواهد آزاد شود، برود ملحق به کفار و مشرکین شود، بعضی گفتند نرود مرتکب فحشاء و منکرات شود و بالجمله اگر صلاح او در آزادی هست دینا و دنیا مکاتبه کنید و الا فلا و این امر هم امر استحبابی است، واجب نیست قبول مکاتبه.

(وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ) نه در مکاتبه شرط کنید بلکه در نیت و قصد ضمیر شما باشد که یک مقداری از مال الکتابه را به آنها بدهید در بعض اخبار خمس آن را می‌فرماید، و در بعضی سدس آن را.

(وَلَا تُكْرَهُوا قَتْلَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا) قتیات کنیزان را می‌گویند و معنی این نیست که اگر اراده تحصن ندارند مانعی ندارد بلکه صدق اکراه نمیکند پس اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۷

(إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا) بیان موضوع اکراه است و در جاهلیت مرسوم بود کنیزان خود را به زنا وادار می‌کردند و از زانی وجه زنا می‌گرفتند و این نوع استفاده می‌کردند.

(لَتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) مال دنیا برای زندگانی از راه اجرت زانیه طلب میکردند.

(وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَبِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ) غلام و کنیز اگر زنا کرد یا زنا داد حد شرعی او نصف حد احرار است چنانچه میفرماید.

(فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ) نساء آیه ۳۰ لکن در صورتی که به جبر و اکراه با او زنا کردند معفو از حد است و در قیامت هم معذب نیست چون از روی اختیار نبوده و در حدیث رفع از حضرت صادق علیه السلام است در کافی فرمود:

(قال رسول الله صَلَّى الله عليه وسلم رفع عن امتي تسع خصال، الخطاء والنسيان وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا اليه وما استكروها عليه والطيرة والوسوسة في التفكير في الخلق والحسد ما لم يظهر بلسان او يد)

و لکن در خبر ابی الجارود از حضرت باقر علیه السلام است که این جمله منسوخ شده به آیه (فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ) لکن با فرض اکراه سازش ندارد.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۸

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۴] ص: ۵۲۸

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۳۴)

و هر آینه به تحقیق نازل فرمودیم آیات و دلائل و براهین و نشانه‌های واضح و روشن و امثال از کسانی که پیش از شما بودند و رفتند و پند و موعظه برای کسانی که دارای مراتب تقوی هستند این آیه شریفه قرآن مجید را که نازل فرمود سه قسمت کرده که میفرماید:

(وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ) خطاب به جمیع مکلفین است از زمان نزول تا زمان فناء دنیا، یک قسمت.

(آیاتِ مُبِیِّنَاتٍ) راجع به ادله توحید و بیان رسالت انبیاء و خصوصیات معاد و بیان احکام شرعیه از واجبات و محرمات تکلیفیه و احکام وضعیه و اخلاق حمیده و سایر وظایف دینیه که تمام واضح و مبین و روشن موافق حکمت و مصلحت است. قسمت دوم شرح حال انبیاء سلف و امم ماضیه که در اثر ایمان چه نتایج گرفتند و در اثر تکذیب انبیاء و شرک و کفر و ظلم و فساد به چه عقوباتی گرفتار شدند.

قسمت سوم پند و نصیحت و موعظه لکن فقط متعین بهره برداری کردند و متعظ شدند و به نفع آنها تمام شد اما بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ
لذا میفرماید:

(وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۲۹

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۵] ص: ۵۲۹

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳۵)

این آیه شریفه در او اشارات و کنایات است و مفسرین در تاویل او اقوال زیادی دارند و اخبار بسیاری در تفسیر این آیه بوجود مقدس نبوی و صدیقه طاهره و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین بلکه انبیاء و اوصیاء آنها من لدن آدم الی یوم-القیامه وارد شده مراجعه به تفسیر برهان کنید و ما پس از تفسیر جملات، تطبیق الفباء و کلمات مفسرین تا اندازه فهم خود تفسیر می کنیم و الله العالم بحقایق کلامه.

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یکی از اسامی الهیه نور است (در دعاء کمیل) می گویی

یا نور یا قدوس

و حکما گفتند:

(الالفاظ موضوعه للمعانی العامه) نور معنای او (الظاهر بذاته المظهر لغيره).

خداوند و لو ذات مقدس او را احدی پی نمی برد و لکن علم، قدرت، سایر صفات او در تمام موجودات ظاهر است بلکه می گوئیم نفس وجود نور است مقابل عدم که ظلمت صرف ذات مقدسش وجود صرف است و موجد و مظهر تمام موجودات و تمام مظاهر صفات او هستند و در تمام موجودات سماویه و ارضیه نورا و ساطع و روشن است.
(شعر)

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

(و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی انه واحد)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۰

یار بی پرده از در و دیوار در تجلیست یا اولی الأبصار

و در جمیع موجودات مظهر تام اتم جمیع صفات ربوبی، انبیاء و اوصیاء بالاخص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و آل و اوصیاء او هستند.

(مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ) اولاً مثل با ممثّل تفاوت بسیاری دارد فقط برای تقریب به ذهن به قدر فهم سامع مثل زده می شود،

به قدری که بتوان درک کرد چنانچه نعم بهشت را به فواکه و قصور و انهار و فرش مثال می‌زنند و عذاب جهنم را به آتش، غل، زقوم، حمیم غساق، سیاط مثال زده می‌شود و الا چه نسبت خاک را با عالم پاک.

و ثانیاً مظهر تام اتم ممکنات وجود مقدس محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است لذا در اخبار مشککات را که به معنی قندیل است به وجود او تعبیر کردند که در او مصباح است چراغ را در قندیل می‌گذارند و مصباح روح مقدس او است که دارای جمیع کمالات است و مظهر جمیع صفات.

(المصباح فی زجاجه) زجاجه شیشه و لوله و لامپ است که نور از داخل او ظاهر می‌شود لذا امیر المؤمنین علیه السلام که تمام علم و کمالات نبوی از او ظاهر می‌شود که فرمود
(انا مدینه العلم و علی بابها)

بلکه گذشت در آیه مباحله که علی علیه السلام نفس نفیس پیغمبر است جمیع کمالات او را دارد فقط نبوت بوجود او ختم شد.
(الزجاجه کأنها کوكب درئی) مثل ستاره روشن و تلالو دارد.

(یوقد من شجره مبارکه زیتونه) شجره مبارکه وجود مبارک حضرت ابراهیم که انبیاء و بالآخر نبی اکرم و اوصیاء او از این شجره هستند و برکات الهیه تا قیامت از این شجره است.

(ثم أوحینا إلیک ان اتبع مله إبراهیم حنیفاً) نحل آیه ۱۲۴.

(ان اولی الناس بإبراهیم للذین اتبعوه و هذا النبئی و الذین آمنوا) آل عمران اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۱
آیه ۸۱ و گذشت که و الذین آمنوا ائمه علیهم السلام هستند و تشبیه به زیتونه برای اینست که درخت زیتون از قامه و برگ و تیر و میوه و روغن استفاده‌های زیادی دارد و تمام برکات الهیه دنیویه و اخرویه از این شجره و ثمره به جمیع ما سوی الله میرسد.
(لا شرقیه و لا غربیه) شجره که ابراهیم است نه یهود است که بطرف شرق قبله آنهاست و توجه آنها، و نه نصاری که بطرف غرب توجه دارند.

(ما کان إبراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین) آل عمران آیه ۶ چنانچه شجره زیتونه نه در طرف شرق و نه در طرف غرب است.

(یکاد زیتها یضیء) زیت علوم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کمالات اوست که تا دامنه قیامت روشن است و خاموش شدنی نیست.

(و لو لم تمسسه نار) احتیاج به اسباب و روشن کردن ندارد، خاموش نمی‌شود تا احتیاج به روشن کردن داشته باشد.

(نور علی نور) وصیی بعد وصیی خلیفه‌ای بعد خلیفه و امام بعد امام که از زمان آدم تا دامنه قیامت زمین خالی از حجت نبوده و نیست

(لو خلت الارض عن - الحجة لساخت باهلها و لماجت باهلها).

(یهدی الله لئوره من یشاء) کسانی که قابلیت هدایت داشته باشند.

(و یضرب الله الامثال للناس).

این مثل‌های واضحه روشن را خداوند برای بندگان می‌زند و لکن کسانی که کور و کر هستند به آنها تأثیر ندارد.

(و الله بکل شیء علیم) می‌داند کی قابل هدایت هست و کی لیاقت ندارد و باین بیان مختصر توضیح اخبار داده شد و احتیاج به تاویلات مفسرین هم نداریم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۲

فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶)

در خانه‌ها و بیوتاتی که اذن فرمود خداوند اینکه این بیوت رفعت و شرافت داشته باشد و در آنها ذکر اسم خداوند شود، تسبیح او شود در صبح‌ها و شبها مفسرین گفتند مراد مساجد است به دلیل خبر منسوب به نبی اکرم (ان المساجد بیوت الله فی الارض و هی ترضی لاهل السماء كما یرضی النجوم لاهل الارض) و در قرآن مسجد الحرام را اضافه به خود فرموده (أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) بقره آیه ۱۱۹. و در لسان مسلمین مسجد را می‌گویند خانه خدا و بعضی گفتند مراد چهار مسجد است که انبیاء بنا کردند، مسجد الحرام ابراهیم و اسماعیل، مسجد اقصی داود و سلیمان مسجد مدینه و مسجد قبا که حضرت رسول بنا فرمود لکن این جمله. (فِي بُيُوتٍ) متعلق است به نور علی نور در آیه قبل که این انوار در بیوتی هستند حیا و میتا. منازل اینها و بیوت آنها که در آن سکونت داشتند و بقاع محترمه آنها که محل اضائه این انوار در این بیوت است. (أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ) رفعت و عظمت در آنها ظاهر و هویدا است چه اندازه معجزات از این بقاع شریفه ظاهر شده در هر زمانی چه اندازه برکات در آنها مشاهده شده، چه اندازه بلیات دفع شده.

الی ما شاء الله. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۳

(وَيُذْكَرُ فِيهَا اسْمُهُ) گفتند مفسرین مراد نماز است که در مساجد بجا آورده می‌شود به دلیل (يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ) که نماز صبح باشد و نماز مغرب لکن بنا بر آنچه گفتیم که مراد بیوت ائمه است مراد از ذکر، اسم خدا و تسبیح او کلیه عبادات مخصوصا ادعیه که (فی تحت قبتهم اجابه الدعاء) و سایر عبادات، نمازهای واجبه و مندوبه، زیارات، توسلات- و غیر اینها از عبادات و اذکار و شاهد بر این معنی حدیث مفصلی که از حضرت رضا علیه السلام است بعد از اینکه در آیه شریفه (نُورٌ عَلَى نُورٍ) را بامام بعد از امام بیان فرمود میفرماید:

(و الدلیل علی ان هذا مثل لهم قوله تعالی فی بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ الی قوله تعالی بَعِیْرِ حِسَابٍ) که شرحش بیان میشود انشاء الله تعالی.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۷] ص: ۵۳۳

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷)

مردانی که باز نمی‌دارد و منصرف نمی‌کند تجارت و کسب و خرید و فروش آنها را از ذکر خدا و برپا داشتن نماز و اداء زکاة می‌ترسند روزی را که زیر و بالا می‌رود قلب‌ها و جسم‌ها.

(رِجَالٌ) یعنی در آن بیوت رجالی هستند که ائمه هدی باشند که آنی از ذکر خدا غافل نمی‌شوند.

(لَا تُلْهِيهِمْ) باز نمی‌دارد و مشغول نمیکند و جلوگیری نمی‌کند.

(تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ) از باب مثال است و مراد اشتغالات دنیویست.

(عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) دائما متوجه به خدا هستند و آنی غفلت ندارند و کوتاهی در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۴

عبادت نمی‌کنند و این خاص معصومین است و غیر آنها خالی از غفلت نیستند و این هم یک قرینه است که مراد از رجال این خانواده هستند.

(وَإِقَامِ الصَّلَاةِ) یعنی امور دنیوی آنها را باز نمی‌دارد از اقامه نماز، غیر از نمازهای واجب و نوافل بسا در یک شب هزار رکعت نماز می‌کردند چنانچه در حق امیر المؤمنین و حضرت زین العابدین و حضرت رضا در مسافرت به خراسان اخبار داریم.

(وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ) چه اندازه شب‌ها در خانه فقراء طعام می‌بردند از امیر المؤمنین است که من قناعت کنم که سیر به خوابم و یک گرسنه در کوفه باشد، حضرت سید الشهداء گرده مبارکش مجروح شده بود از همیانی که بدوش می‌کشید درب خانه فقراء. زین العابدین چهل درب خانه را طعام می‌برد که او را صاحب جوال می‌گفتند بعلاوه بذلهایی که به ارباب حاجات داشتند بسا چهار هزار دینار و سایر احسانات آنها.

(يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) از خوف الهی آن قدر می‌گریستند تا ضعف می‌کردند علی علیه السلام مثل چوب خشک روی زمین می‌افتاد، زین العابدین را تاج البکائین گفتند: اگر مراجعه کنید حالات این خاندان را یک به یک می‌فهمید چه اندازه خوف داشتند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۸] ص: ۵۳۴

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸)

این اعمال صالحه را که بجا آوردند برای اینست که خداوند به آنها جزاء اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۵ مرحمت فرماید به بهترین آنچه عمل کردند و زیاد می‌فرماید برای آنها از فضل خود و خداوند عنایت می‌فرماید هر که را بخواهد بدون حساب، در موضوع ثبوت مکرر گفته‌ایم از راه استحقاق نیست تمام از راه تفضل است غایه الامر قابلیت تفضل باید داشته باشد و قابلیت پیدا نمی‌شود مگر به ایمان و اعمال صالحه و اخلاق فاضله.

(لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا) جزائی که خداوند به این اهل بیت عنایت فرموده.

اولا آنها را اشرف مخلوقات خود قرار داده و تمام علوم و کمالات را بآنها افزوده فرموده و مقام آنها را به جایی برده که هیچ ملک مقربی و نبی مرسلی دسترسی ندارد.

(وَ يَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ) به اینکه فردای قیامت شفاعت آنها را در حق تمام شیعیان آنها قبول می‌فرماید و آنها را به مقام محمود نائل می‌کند و اختیار بهشت و جهنم را بدست آنها می‌دهد که قسیم الجنة و النار میشوند و امثال این تفضلات، سقایت کوثر لوای حمد، منبر، وسیله و غیر اینها.

(وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) آن چه خدا عنایت کند رزق است و روزی علم، کمال. سعادت، توفیق بهشت و سایر تفضلات آنها حد ندارد و از تحت حساب خارج است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۳۹] ص: ۵۳۵

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۳۹)

و کسانی که کافر شدند اعمال آنها مثل سراب و آب نمایی است که در اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۶ بیابان از دور بنظر می‌آید بخصوص از برای آدم‌های تشنه گمان می‌کند آب است تا موقعی که می‌آید آنجا نمی‌یابد چیزی را و می‌یابد خداوند متعال را در نزد او پس خداوند بطور وافی و کافی حساب او را می‌رسد و خداوند سریع الحساب است زود حساب او را می‌کند.

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا) کفر اقسام زیادی دارد شرک، لا مذهبی، یهود، نصاری، مجوس، ناصبی، خوارج که خروج بر امام کند، مبدع، غلات، منکر ضروری دین، انکار بعض آنچه یقین دارد که از پیغمبر صادر شده که برگشتنش به انکار رسالت می‌شود و امروز این قسم کافر بسیار در مسلمین و شیعه زیاد شده که بسیاری از احکام قرآن را و فرمایشات پیغمبر را که یقین دارند از آن حضرت

صادر شده انکار میکنند و قبول ندارند.

(تنبیه) مخالفین ائمه و مذهب شیعه دو دسته هستند.

دسته اول رؤسای آنها و این مثل مشایخ ثلاثه و بنی امیه و بنی العباس و بسیاری از علماء آنها و اتباع آنها که یقین داشتند پیغمبر علی را نصب بخلافت کرد و اوصیاء خود را یک یک معین فرمود و مع ذلک انکار کردند مسلماً کافر و احکام کفر بر آنها بار می‌شود.

دسته دوم آنهایی که در شبهه افتادند و امر بر آنها مشتبه شده و لو صدق کفر بر آنها نمی‌شود و احکام اسلام فی الجمله بر آنها بار می‌شود لکن در ضلالت افتادند و در قیامت ملحق بکفار هستند چون ایمان ندارند و این آیه شامل تمام آنها میشود.

(أَعْمَالُهُمْ) مراد اعمال عبادت‌یست که بعنوان عبادت بجا می‌آورند مثل نماز صوم، زکاة، حج و سایر عبادات که یهود و نصاری و مجوس حتی مشرکین هم هم یک نوع عبادتی دارند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۷

(كَسِيرَابٍ بَقِيَعَةٍ) که گمان می‌کنند این اعمال مقرب آنها است در نزد پروردگار و فردای قیامت اجر کامل دارند نزد او همین نحوی که آدم تشنه.

(يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً) قیعه بیابان کفر را گویند که هیچ در او نباشد- در بسیاری از اخبار از ائمه علیهم السلام سؤال می‌کردند معنای لا شیء چیست باین آیه جواب می‌دادند که مفادش اینست که انسان بسا یک شبحی بنظرش می‌آید چون می‌رود هیچ نیست، ظمان هم ماء بنظرش می‌آید موقعی که می‌رود آنجا (حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا) همین نحوی که بر هاجر در بین صفا و مروه اتفاق افتاد اینها هم موقعی که مرگ آنها را می‌گیرد یا در قیامت مبعوث میشوند مشاهده میکنند که این اعمال آنها هیچ بوده و تماماً هباء منثورا شده (وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا) فرقان آیه ۲۵.

(وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ) می‌آیند در محکمه حساب در پیشگاه احدیت.

(فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ) توفی اخذ به قوه است و از همین باب است توفی دین و در مورد عیسی علیه السلام عرض می‌کند (فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي) مائده آیه ۱۱۷ بحساب تمام آنها رسیدگی میشود.

(وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ) در آن واحد قدرت دارد بحساب تمام بندگان رسیدگی کند.

[لا يشغله شأن عن شأن]

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۰] ص: ۵۳۷

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۸

یا آنکه اعمال کفار مثل تاریکیها است در دریای عظیم که از ساحل بسیار دور است فرو می‌گیرد او را موج دریا که از فوق آن موج، موج دیگرست یعنی امواج دریا یکی بالای دیگر و فوق اینها ابرهاییست که از امواج دریا برداشته می‌شود تاریکی‌هایی است بعضی فوق بعض باندازه‌ای که اگر دست خود را بیرون کند دور است که ببیند و کسی را که خدا بری او نور نداده بس نیست از برای او از نوری.

کلام در این آیه شریفه در دو مقام واقع میشود یکی در مثل و دیگری در ممثّل.

اما در مثل در دریا بخصوص لُجِّي باشد دور از ساحل و عمیق موقع وزیدن باد امواجی از دریا برخواسته می‌شود بقدر کوه‌های عظیم بالاخص اگر چهارموجه شود چنان وحشت می‌آورد که عالم در نظر تاریک می‌شود و از این دریا ابر متراکم می‌شود

باندازه‌ای که طیاره هم راه را نمی‌بیند و نمیتواند حرکت کند و ستاره‌ها هم دیده نمی‌شود باندازه‌ای بخصوص در شب تاریک می‌شود که باصطلاح چشم چشم را نمی‌بیند که اگر دست مقابل چشم بگیرد دیده نمی‌شود. و اما مثل اعمال کفار و کسانی که در حکم کفار هستند چون قلب آنها سیاه شده و قساوت گرفته و نور ایمان هم در آن تابش نکرده و چشم قلب کور شده و اعمالی که بخيال خود باعث نورانیت می‌شود مورث ظلمت می‌گردد به عین مثل مثل است. (أَوْ كَظُلُمَاتٍ) تردید برای اینست که اعمال کفار بر هر دو مثل تطبیق می‌شود هم مثل سراب است و هم مثل ظلمات بهر کدام تطبیق کنید صحیح است. (فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ) بعضی تفسیر کردند که لجی دور از ساحل است و بعضی گفتند عمیق است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۳۹

(يَعْشَاءُ) غشیه، حاجب و پرده‌ای است که روی چشم باشد که دیگر چشم نبیند چنانچه میفرماید: (فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) یس آیه ۸ (وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ) بقره آیه ۶. (وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً) جاثیه آیه ۲۲. (وَاسْتَعْشُوا نِيَابَهُمْ) نوح آیه ۶ و غیر اینها از آیات.

(مَوْجٌ) موج دریا حاجب چشم می‌شود و روی چشم را می‌پوشاند.

(مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ) بالای آن موج - موج دیگریست بیشتر تاریک می‌شود.

(مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ) بالای این امواج ابر است که در سه ظلمت، مثل اینکه سه حاجب روی هم چشم بیندازند دیگر چشم حتی شبیح را هم مشاهده نمی‌کند که.

(ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ) امواج دریا و سحاب روی یکدیگر باندازه‌ای که.

(إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا) تعبیر به لم یکد برای اینست که ممکن است چراغی و نوری بین او و بین این حجب بیاید چشم ببیند و او نور ایمان است ولی.

(وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) از جای دیگر نوری نیست.

و ممکن است بلکه بعید نیست بنا بر آن چه گذشت که نور علی نور ائمه اطهار هستند مراد این باشد کسی که دست از دامن ولایت این‌ها بردارد جای دیگری مثل خلفاء جور نوری نیست بلکه اینها حجابهایی هستند ظلمات بعضها فوق بعض و الله العالم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۰

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۱] ص: ۵۴۰

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۴۱)

آیا نمی‌بینی اینکه خداوند تبارک و تعالی را تسبیح میکنند از برای او هر کس که در آسمان‌ها و زمین است و پرنده‌ها که بال‌های خود را بهم میزنند تماما به تحقیق میداند صلاه او و تسبیح او و خداوند داناست به آنچه عمل می‌کنند و بجا می‌آورند.

(أَلَمْ تَرَ) خطاب به پیغمبر است ولی مفسرین گفتند مراد تمام مکلفین هستند لکن ظاهر اینست که مراد خصوص پیغمبر است که زبان حیوانات و نباتات و جمادات را میداند ولی سایر مکلفین نمیدانند چنانچه میفرماید:

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) اسراء آیه ۴۶ و استفهام الم تر استفهام تقریر است یعنی البته می‌بینی و مراد از رؤیت اینست که دانا و با خبر هستی که کلام آنها را میشنوی و عبادات آنها را مشاهده می‌کنی.

(أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) از ذوی العقول، انس و جن و ملک و غیر ذوی العقول از شمس و قمر و کواکب و

حیوانات و نباتات و جمادات، جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان.

ما سمعییم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم (وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ) عطف به من است فاعل یسیح، که طیور هم تسیح دارند هر کدام بزبان خود.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه (كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ) بعضی گفتند فاعل علم، الله است یعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۱

خدا میداند تسیح و صلاة آنها را لکن این خلاف ظاهر آیه است - چون کل مبتداء است و قد علم خبر و مرجع ضمیر کل است یعنی کل واحد ممن فی - السموات و الارض و الطیر میدانند تسیح و صلوة خود را و این اشاره باینست که صلاة و تسیح آنها تشریحی است از روی شعور و ادراک و اختیار است نه تکوینی که بعضی قائل شدند و مراد از صلاة هم عبادات آنهاست مثل (الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) الرحمن آیه ۴ و ۵. (وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ).

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۲] ... ص: ۵۴۱

وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲)

و اختصاص دارد بخداوند متعال مالکیت جمیع سماوات و ارض و بسوی خداوند است بازگشت آنها.

(وَ إِلَى اللَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) خالق و موجد آنهاست و حافظ و نگهبان آنها و مفنی و مزیل آنها.

(وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) بازگشت جن و انس بلکه حیوانات و وحوش فردای قیامت بسوی او است چنانچه میفرماید (وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) تکذیر آیه ۵.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۳] ... ص: ۵۴۱

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۲

یکی از قدرت نمائیهای الهی. آیا نمی بینی اینکه خداوند به حرکت می آورد ابر را پس از آن متراکم میفرماید بین ابرها بهم وصل می شوند و از خلال آنها باران خارج میشود و نازل می فرماید از طرف بالا بر کوهها که در زمین است برف و تگرگ پس اصابه می کند کسانی را که مشیت او تعلق گرفته و صرف میکند از کسانی را که اراده فرموده، نزدیک است که تابش برق سحاب چشمها را ببرد که نابینا شوند.

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا) یزجی سوق رقیق است یعنی قطعات ابر به همواری حرکت میکند که به توسط باد آنها را در هوا حرکت و سیر میدهد (ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ) بیکدیگر وصل میشوند و متراکم میشوند.

(ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا) محکم میشود.

(فَتَرَى الْوَدْقَ) قطرات باران.

(يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ) از خلال ابر باران قطره قطره خارج می شود قطرات اگر هوا ملایم باشد باران می بارد و اگر برودت داشته باشد اگر همان موقع که از ابر خارج میشود سرد باشد برف می شود و اگر در وسط باریدن سرد باشد تگرگ میشود لذا میفرماید:

(وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ) یعنی از طرف بالا.

(مِنْ جِبَالٍ) یعنی باندازه ارتفاع جبال که همان وسط هوا باشد.

(فِيهَا) که در این سحاب نازل می‌فرماید.

(مِنْ بَرَدٍ) برد تگرگ و برف است.

(فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ) آنجایی که مأمور است بارد. و بسا برای حاصل و بعضی ضرر داشته باشد.

(وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ) آن جایی که نمی‌بارد و از اهلش صرف می‌فرماید. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۴۳

(يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ) شعله برق که قوای ناریه او خارج می‌شود بسا بعض جاها را می‌سوزاند.

(يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ) نزدیک به کوریست.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۴] ص: ۵۴۳

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴)

خداوند تبارک و تعالی شب را به روز و روز را به شب منقلب می‌فرماید و در این انقلاب هر آینه عبرت و اعتبار است برای کسانی که صاحب بصیرت هستند.

(يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) خداوند از برای این کره زمین و آب دو نحوه حرکت مقرر فرموده بر خلاف یکدیگر، یک حرکت وضعی که دور خود می‌چرخد مثل چرخ ساعت و کارخانجات در ظرف بیست و چهار ساعت تقریباً در دایره معدل از مغرب به مشرق بر خلاف توالی و دائماً نصف کره مقابل کره شمس است روز تشکیل می‌شود و نصف آن بر خلاف تقابل است شب میشود کره شمس است روز تشکیل می‌شود و نصف آن بر خلاف تقابل است شب میشود اگر این حرکت و این سیر را نداشت کسانی که در نقطه مقابل سکونت داشتند دائماً روز بود و کسانی که در صفحه مخالف بودند دائماً شب بود و قابل سکونت بر طرفین نبود، و یک حرکت انتقالی، دور کره شمس چرخ می‌خورد مطابق دایره منطقه البروج در دوره یک سال تقریباً و تشکیل سال می‌دهد و این حرکت بر توالیست هر ماهی مطابق یک برج است از فروردین تا اسفند از حمل تا حوت و این دو دایره در دو نقطه تقاطع دارند رأس و ذنب اول حمل و اول میزان، اول فروردین و اول مهر روز و شب مساوی می‌شوند، و در دو نقطه انتهایی بعد را دارند بیست و چهار درجه اول سرطان و اول جدی، تیر و دی، که در قسمت اول روزها بلند می‌شود و شب کوتاه و در قسمت دوم بعکس و این حرکت تشکیل سال میدهد چنانچه می‌فرماید. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۴۴

(لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ) یونس آیه ۵ (وَلَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ) اسراء آیه ۱۳.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ) زیرا آیات قدرت در این تشکیل بسیار است لکن دل بیدار و چشم بینا می‌خواهد

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۵] ص: ۵۴۴

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵)

و خداوند خلق فرمود هر دابّه را از آب پس بعض آنها راه می‌رود بر شکمش و بعض آنها مشی می‌کند به دو پا و بعض آنها به چهار پا خلق می‌فرماید خدا آن چه مشیتش تعلق بگیرد.

محققاً خداوند بر هر چیزی قادر است (اشکال) بعضی حیوانات هستند که بیش از چهارپا راه می‌روند مثل مورچه، هزارپا و عنکبوت و امثال اینها و آنها را ذکر نفرمود.

(جواب) کلمه فمّنهم، من تبعیضی است یعنی بعض آنها و لازم نیست تمام اقسام را ذکر فرماید اولاً.

و ثانیاً ذکر اربع شامل آنها هم میشود زیرا آنها هم چهارپا دارند و زیاده لذا از حضرت صادق علیه السلام است و منهم من یشی علی اکثر من ذلک.

(وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مَّرَادِ انْسان و انواع حیوانات است جن و ملک خارج هستند چون فرمود.

(مِنْ مَاءٍ) که نطفه باشد و به همین اشاره دارد آیه شریفه (وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۵

كُلُّ شَيْءٍ حَيٍّ

(انبیاء آیه ۳۱.

زیرا ملائکه از نور خلق شده‌اند و جن از آتش و حکماء گفتند اول چیزی را که خلق فرمود ماء بود که عرش اعظم هم بر ماء قرار گرفته (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) هود آیه ۹ لکن مراد از این جمله.

(وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ) مراد نطفه است که ماء نر در رحم ماده قرار می‌گیرد حتی در طیور که تخم قرار می‌گیرد و در بسیاری از هوام مثل مورچه و مراد از دابه حیوان و انسان است که روی زمین مشی می‌کنند شامل جن و ملک نمی‌شود زیرا مشی آنها نزول و هبوط است حتی در قلب هم دخول و خروج دارند بوسوسه و الهام.

(فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ) تعبیر به من برای اینست که انسان هم داخل در دابه هست لذا جمع مذکر آورد فمّنهم فرمود، مشی بر بطن برای اینست که دست و پا ندارد باید خود را روی زمین بکشد یا در آب حرکت کند مثل ماهی.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ) مثل انسان و طیور انسان دو دست دارد و ایستاده در حال قیام مشی می‌کند و طیور به ازاء دست دو بال دارند که پرواز می‌کنند.

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى اَرْبَعٍ) مثل اسب، قاطر، الاغ، گوسفند، شتر، گاو، حیوانات صحرايي مثل آهو و درندگان مثل ببر، گربه و پلنگ و موش و امثال اینها و اما حیواناتی که بیش از چهار پایان هستند بعضی گفتند دقت کردیم مشی آنها بر چهارپا است و بعضی گفتند مدخول در چهار پایان هستند غایه الامر زائد بر چهارپا دارند لکن از آیه شریفه انحصار به این سه طایفه استفاده نمیشود مانعی ندارد اقسام دیگری هم باشد چنانچه میفرماید:

(يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ) هر نحو که مشیت او تعلق بگیرد قدرت دارد (إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرتش محدود نیست غیر متناهیست عین ذات است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۶

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۶] ... ص: ۵۴۶

لَقَدْ اَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶)

هر آینه بتحقیق نازل فرمودیم آیات و دلائل واضحه مبینه و خداوند هدایت می‌فرماید کسی را که بخواهد بسوی راه راست. (لَقَدْ اَنْزَلْنَا) نفرمود انزلت زیرا نزول.

(آیات) بتوسط ملائکه بر قلب مطهر حضرت رسالت بود و آیات دلائل بر توحید و علم و قدرت و حکمت او و بر صدق نبی محترم و سایر امور دینیه.

(مُبَيِّنَاتٍ) واضح و روشن و مبرهن است لکن قلوب قاسیه نمی‌پذیرند و از قابلیت افتاده بلکه بر عناد و عصبيت آنها افزوده میشود.

(وَلَا يَزِيدُ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا) اسرا آیه ۸۴.

(وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِيْنَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِيْنَ كُفْرَهُمْ اِلَّا خَسَارًا) فاطر آیه ۳۷.

(وَاللّٰهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) اشخاصی که دارای قلب صافی باشند و پی جویی از حق و حقیقت می‌کنند خداوند آنها

را اعانت میکند و توفیق می‌دهد و اسباب هدایت را در دسترس آنها می‌گذارد و میدانند که اینها قابل هدایت هستند و آنها را بصراط مستقیم و طریق مستوی و راه راست هدایت میفرماید و اینها مورد کلمه من یشاء هستند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۷] ... ص: ۵۴۶

و يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۷

و میگویند ایمان آوردیم بخدا و برسول و اطاعت کردیم فرمایشات او را پس از آن برگشتند و اعراض کردند فریقی از آنها از بعد آنکه اقرار کرده بودند و نیستند اینها بمؤمنین.

اخبار زیادی داریم که این آیه نزولش در مورد امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان بوده که منازعه داشتند در حدیقه و امیر المؤمنین فرمود بیا برویم نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم محاکمه کنیم عثمان حاضر نشد و دوستانش او را منع کردند و گفتند چون علی علیه السلام پسر عم رسول الله است در حق او حکم می‌کند و ما مکرر گفته‌ایم که شان نزول منافی با عموم آیه ندارد بلکه بیان مصداق است و در اینجا در دو مقام صحبت میکنیم، یکی در مورد نزول و دیگری در عموم آیه.

اما مورد نزول: این آیه کمال صراحت را دارد بر این که کسانی که اظهار ایمان کردند.

(وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا) که عثمان و رفقاء او باشند.

(ثُمَّ يَتَوَلَّى) پس از آنکه زیر بار حکم نبی نرفتند و گفتند العیاذ بالله پیغمبر بر خلاف واقع حکم میکند و ملاحظه رحمت میکند. (فَرِيقٌ مِنْهُمْ) اینها.

(مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) پس از این اعراض.

(وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ) و تعجب است که این اخبار از طریق مخالفین هم رسیده و بناء علی هذا عثمان و رفقاء او ایمان نداشتند فقط اظهار ایمان آنها برای استفاده بوده چون دیدند که ضرر دارد و گفتند بر خلاف حق حکم میکند اصلا او را به نبوت و رسالت معتقد نبودند و اما عموم اینکه کسی اگر یک حکم الهی را معتقد نباشد و قبول نکند و یک فرمایش رسول را اعراض کند کافر می‌شود و مرتد میگردد و حکم ارتداد قتل است و با بقیه کفار فرق دارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۸

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۸] ... ص: ۵۴۸

وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۸)

و زمانی که دعوت شوند به سوی خدا و رسول او که حکم کند بین آنها در این موقع که دعوت می‌شوند فریقی و جماعتی از آنها اعراض می‌کنند راجع به آیه قبل است که امیر المؤمنین علیه السلام دعوت فرمود عثمان را به سوی خدا و رسول او.

(وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) که حکم فرماید بین شما و من.

(لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ) اینها.

(إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ).

[تنبیه در خبر دارد شخصی از شیعیان خدمت حضرت باقر شرفیاب شد عرض کرد که اگر دو نفر بین آنها منازعه باشد در دین یا میراث و بروند نزد قاضی جور و حکم کرد فرمود حکم طاغوت است و اگر برای ذی حق هم حکم کند حرام است است گرفتن حق خود را و لو به تقاص می‌توان گرفت عرض کرد پس چه کنیم؟ فرمود:

(انظروا الی رجل منکم نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فاجعلوه حکما)

بعد فرمود:

(و الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله و الراد علی الله فی حد الشکر بالله).

حکم مجتهد جامع الشرائط را نمی‌شود رد کرد و حکم غیر او نافذ نیست.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۴۹

[سوره النور (۲۴): آیه ۴۹] ص: ۵۴۹

وَ اِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا اِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (۴۹)

و اگر بوده باشد برای آنها حق می‌آیند به سوی رسول و اذعان میکنند به حقانیت او امروز نوع مردم در مراغه‌جات اگر حکم بر له آنها شد بسیار تمجید می‌کنند از حاکم که چه بسیار آدم خوبیست و حکم به حق کرده و اگر بر علیه آنها شد می‌گویند پا روی حق گذاشته و رشوه گرفته و تقلب کرده و در احکام شرع هم آن چه به نفع آنها است می‌بوسند و به چشم می‌گذارند و می‌گویند چه دین خوبیست و تمجید می‌کنند و اگر بر ضرر آنها باشد اعراض می‌کنند و مذمت مینمایند و جسارت می‌کنند اینها دین پرست نیستند هوی پرستند آنچه مطابق هوی نفس است می‌گیرند و آن چه بر خلاف هوی نفس است رد می‌کنند و اینها مصداق (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اِلَهَهُ هَوَاهُ) جایشه آیه ۲۲ و مصداق (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) بقره آیه ۷۹ هستند لذا می‌فرماید:

(وَ اِنْ يَكُنْ) حکم پیغمبر.

(لَهُمْ) به نفع آنها باشد.

(الْحَقُّ) یعنی حق با آنها باشد.

(يَأْتُوا اِلَيْهِ) می‌آیند خدمت رسول برای محاکمه.

(مُذْعِنِينَ) اذعان می‌کنند و اعتراف و اظهار ایمان مینمایند.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۰] ص: ۵۴۹

أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ بَلْ أَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

آیا در قلوب آنها مرض است یا آنکه شک در رسالت رسول دارند یا آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۰

می‌ترسند خدا و رسول بر خلاف حق حکم کنند بلکه اینها ظالم هستند در این آیه منشأ کفر و بی‌ایمانی آنها را چهار چیز قرار داده ۱- (أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) استفهام تقریریست و امراض قلبی صفات خبیثه و اخلاق رذیله و ملکات ذمیمه است که اعظم آنها نفاق است.

۲- (أَمْ ارْتَابُوا) ریب، شک بیجا و بی‌موقع است اینها شک در حقانیت دین و رسالت رسول دارند.

۳- (أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولُهُ) خدا و رسول را ظالم میدانند و حکم او را بر خلاف حق می‌پندارند.

۴- (بَلْ أَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) هم بخود هم به دیگران هم به دین ظلم کردند وای بحال کسی که هر چهار جهت در او باشد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۱] ص: ۵۵۰

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱)

اینست و جز این نیست کلام مؤمنین زمانی که آنها را خواندند بسوی خدا و رسول خدا اینکه حکم فرماید بین آنها می‌گویند

شنیدیم و اطاعت کردیم سمعا و طاعة و اینها هستند رستگاران.

مؤمن باید معتقد باشد که آنچه خدا و رسول بفرمایند یا عمل کنند حق است و صدق، مطابق با واقع. از روی حکمت و مصلحت، درست و بجاست، سهو و نسیان و خطا و اشتباه و کذب و بر خلاف واقع نیست لذا به ادات حصر کلمه. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۵۱

(إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ) منحصر است قول مؤمن، یعنی قول بر خلاف این از مؤمن سر نمی‌زند و کسی که بگوید مؤمن نیست چنانچه در آیه قبل می‌فرماید:

(وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ) در کلیه اختلافات و مرافعات باید رجوع کرد بخدا و رسول و هر چه گفتند قبول کرد، ما می‌گوئیم به این جماعت مسلمین که اعتراف دارند به اینکه قرآن کلام خدا است و رسول فرستاده او است. بیائید در اختلاف شیعه و سنی که هزار و اندیست رجوع کنیم به قرآن مجید و اگر اخبار شیعه را هم قبول ندارید به اخبار متواتره مثل حدیث ثقلین و حدیث منزله و حدیث غدیر خم و امثال اینها و حل این اختلاف را بنمائید و اگر حاضر نمی‌شوند به نص این آیه از مؤمنین نیستند قول مؤمنین اینست که (أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا) و رستگاری در همین است. (وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) یعنی فلاح منحصر باین است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۲] ص: ۵۵۱

وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)

و کسی که اطاعت کند خدا و رسول را و بترسد از خدا و پرهیز کند از مخالفت او پس اینها به فیوضات الهی نائل می‌شوند، نائل شدن به فیوضات دنیوی و اخروی منوط باین سه امر است.

اول، اطاعت خدا و رسول و اولی الامر که میفرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء آیه ۶۲. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۵۲ و گفتیم امر به اطاعت ارشاد است به حکم عقل و اطاعت اولی الامر عین اطاعت رسول است.

و اطاعت او عین اطاعت خدا است در جامعه دارد

(من اطاعكم فقد اطاع الله)

لذا میفرماید:

(وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ) دوم (وَ يَخْشِ اللَّهَ) خشیه، خوف است و دو قسم خوف داریم خوف ممدوح و خوف مذموم اما ممدوح سه خوف است، خوف خطر خاتمه العیاذ بدون ایمان از دنیا رود، خوف از عذاب قیامت در اثر معاصی خوف از عظمت پروردگار، و کبریایی او که انبیاء و ائمه داشتند بسا ضعف می‌کردند و مثل چوب خشک روی زمین میافتادند.

و خوف مذموم، خوف از ذهاب مال و جاه و از غیر خدا سؤم (وَ يَتَّقِهِ) تقوی پرهیز از معاصی الهیه و مخالفت با انبیاء و اولیاء است. (فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) استفاده می‌شود که فوز منحصر باین طائفه است بقریه جمله اسمیه و ضمیر هم.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۳] ص: ۵۵۲

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُفْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۵۳)

و قسم یاد کردند قسم جلاله قسمهای مغلظه که هر آینه اگر فرمودی به آنها که بیرون روند برای جهاد با کفار و مشرکین البته بیرون می‌روند به آنها بفرما قسم یاد نکنید خروج برای جهاد، طاعت و عبادت بسیار خوب و پسند در گاه الهیست محققا خدا با خبر

است به آنچه عمل می‌کنید امر جهاد بسیار امر بزرگیست و فوائد بسیاری دارد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۳ در خبر است

(ما اعمال البرّ کلها فی جنب الجهاد فی سبیل الله الا کفنته فی بحر لَجی)

و از برای جهاد اقسامی دارد یک قسمش همین جهاد با کفار و مشرکین است که اگر قابل هدایت هستند هدایت می‌شوند و اگر قابلیت ندارند ریشه فساد کننده می‌شود اگر مسلمانان در جهاد کشته شوند شهید شده‌اند که بالاترین اقسام موت شهادت است فی سبیل الله و حیات ابدی پیدا میکنند (وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرِزُّوْنَ) آل عمران آیه ۱۶۳ و اگر بکشند نصرت دین و دفع فساد کرده‌اند.

قسم دوم، دفاع است که اگر کفار حمله کردند بر اسلام مسلمین باید دفع شر آنها را بکنند.

قسم سوم، امر بمعروف و نهی از منکر است به مراتب آنها.

قسم چهارم، جهاد با نفس اماره و مخالفت با هوای نفس که اعظم از همه آنها است و جهاد اکبرش نام نهادن.

(إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)

(که خارج می‌شوید یا نمی‌شوید و بر فرض خروج آیا فرار از زحف می‌کنید یا ثابت قدم هستید.)

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۴] ... ص: ۵۵۳

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۵۴)

بفرما به این امت که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را پس اگر اعراض کردید و مخالفت نمودید پس این است و جز این نیست بر رسول واجب است آنچه متحمل شده که ابلاغ رسالت باشد و بر شما واجب است آنچه متحمل شده‌اید که امتثال کنید و اگر اطاعت کردید رسول را هدایت می‌شوید، نیست تکلیفی بر رسول مگر ابلاغ آشکارا.

امر به اطاعت امرار شادیست اعمال مولویت در او نشده و الا تسلسل لازم اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۴ می‌آید و ارشاد به حکم عقل است، بر اطاعت مترتب نمی‌شود مگر ثواب مأمور به و بر مخالفتش عقوبت منهی عنه.

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) تا آن که به فیوضات الهیه نائل شوید در دنیا و آخرت.

(فَإِنْ تَوَلَّوْا) پشت کردید.

(فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ) فقط تکلیف رسول ابلاغ است.

(وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ) که امتثال او امر و انتهاء از مناهی باشد.

(وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا) هدایت پیدا می‌کنید و بسعادت نائل می‌شوید و اگر مخالفت کردید به عقوبات معاصی گرفتار می‌شوید.

(وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) دیگر مکلف نیست که البته شما هدایت شوید (قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) انعام آیه ۱۵.

حافظ و طیفه تو دعا کردن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم

پند گیر و خواه ملال (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا) دهر آیه ۳.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۵] ... ص: ۵۵۴

وَ عِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَخَّرَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۵

و عده فرموده خداوند متعال کسانی را که ایمان آورند و اعمال صالحه به جا آورند هر آینه آنها را جانشین می‌کنیم در زمین چنانچه جانشین کردیم پیش از آنها و تمکن می‌دهیم آنها را دین آنها را آن دینی که مرضی آنها باشد و موجب رضای حق باشد و هر آینه مبدل می‌کنیم از بعد خوف آنها امنیت که بتوانند مرا عبادت کنند و بمن شرک نیاورند چیزی را و کسی که کافر شود بعد از این پس آنها خود آنها فاسق هستند.

این آیه شریفه را مفسرین عامه دو نحوه تفسیر کردند یکی آنکه بعد از مهاجرت حضرت رسول اسلام رو به تعالی و ترقی پیدا کرد تا آنکه در زمان خلفا ممالک عرب و عجم در تحت ریاست اسلام افتاد دیگر آنکه مراد قیامت باشد که نجات و سعادت و بهشت اختصاص به مسلمین داشته باشد و این دو تفسیر خلاف ظاهر بلکه خلاف صریح آیه است چنانچه در ذیل تفسیر بیان می‌شود و اخبار بسیاری از ائمه اطهار داریم که این آیه راجع به ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه اطهار است چنانچه در تفسیر بیان می‌شود.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

اولا وعده الهی تخلف پذیر نیست زیرا خلف وعده قبیح است و محال است از خدا صادر شود.

و ثانیاً خطاب منکم به مسلمین است و معلوم است که این‌ها دو دسته هستند زیرا میفرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ) کسانی که از شما مسلمین ایمان داشته باشند که مؤمن با مسلم غیر مؤمن فرق دارند و مسلماً مصداق اتم مؤمن ائمه اطهار هستند که معصومین باشند و این وعده خاص به آنها است.

(وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) صالحات جمع محلی به الف و لام افاده عموم می‌کند یعنی جمیع صالحات و کسی غیر از معصومین خالی از اعمال فاسده نیست و لو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۶

بلغ ما بلغ.

(لَيْسَ تَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ) استخلاف در ارض سلطنت و ریاست بر تمام کره زمین است و هیچکدام از ائمه همچه سلطنتی پیدا نکردند فقط امیر المؤمنین علیه السلام پنج سال سلطنت داشت آنها نه بر تمام کره آنها گرفتار عایشه و طلحه و زبیر و معاویه و خوارج بود و تا آنکه در محراب او را کشتند.

(كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) مثل نوح بعد از طوفان و داود و سلیمان که میفرماید:

(وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ) نمل آیه ۱۷.

(وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ) دین حق که مرضی خداوند باشد.

(وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا).

ائمه در دوره زمان خود متمکن نبودند هر کدام گرفتار، امیر المؤمنین گرفتار مشایخ ثلاث حضرت حسن گرفتار معاویه، ابی عبد الله گرفتار یزید حضرت باقر و حضرت سجاد گرفتار بنی مروان بقیه گرفتار بنی عباس.

تبدیل این خوف به امن منحصر به دوره ظهور و رجعت است که دیگر یک کافر و مشرک و ظالم و مخالف و معاند و ناصب روی زمین باقی نماند و مؤمنین با کمال امن.

(يَعْبُدُونَنِي) خدا را عبادت کنند.

(لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) دستگاه شرک برچیده میشود.

(وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) بعد از این بیان اگر کسی منکر شد و کافر به ظهور و رجعت ائمه شد پس فاسق می‌شود، فسق در کفر اعظم افراد کفر است فسق بدتر از کفر بکلی منحرف می‌شود و تجاوز می‌کند دیگر احتیاج به نقل اخبار

نداریم از همین آیه استفاده می‌شود و نقل اخبار از طول این تفسیر خارج است رجوع به برهان کنید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۷

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۶] ... ص: ۵۵۷

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۶)

و بر پا دارید نماز را و اتیان کنید زکاة را و اطاعت کنید رسول را شاید شما مشمول رحمت الهی شوید.

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ) اقامه نماز دو نحوه است یکی به جا آوردن نماز است که افضل عبادات و بهترین اعمال است و ترکش در حکم کفر است و تزییعش مورث زوال ایمان است و نحوه دوم نگذارند نماز از میانه جامعه برداشته شود به مواعظ و بیان احکام و ترغیب و تحریص بر فعل آن که امروز اکثر افراد شیعه تارک الصلاة هستند فضلا از غیر آنها.

(وَ آتُوا الزَّكَاةَ) عدل نماز است و گفتیم زکاة به ۹ چیز تعلق می‌گیرد غلات اربعه، انعام ثلاثه، نقدین و عقوبت ترکش قبل از مردن می‌رسد که می‌گوید.

(لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ) منافقون آیه ۱۰.

(وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) در جمیع فرمایشاتش مخصوصا در امر ولایت و وصایت و امامت که موجب اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت حق که دین اسلام باشد که بدون او مرضی حق نیست.

(لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) تعبیر به لعل برای اینست که بسا در ضلالت می‌افتند و منکر می‌شوند که رسول نفرموده چنانچه حضرت رضا فرمود

(بشرطها و انا من شروطها)

و بسا آلوده به بعض صفات و بعض اعمال می‌شوند که از قابلیت رحمت می‌افتند خدا حفظ کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۵۸

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۷] ... ص: ۵۵۸

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا أُوْاهِمُ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ (۵۷)

گمان نکنند کسانی که کافر شدند بتوانند مؤمنین را عاجز کنند و جایگاه آنها آتش است و بد باز گشتیست.

(لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ) در مقابل قدرت الهی نمی‌توانند اعمال قدرت کنند.

(إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ) مؤمن آیه ۵۴.

(وَ مَا أُوْاهِمُ النَّارُ) که غیر مؤمن جایگاه او آتش است این عذاب قیامت آنهاست بعلاوه بلیات و عقوبات دنیوی و عالم برزخ و صحرای محشر.

(وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ) جایی که ابد الابد معذب باشند و نجات نباشد.

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۸] ... ص: ۵۵۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ تَأْذِنُكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صِيْلَةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صِيْلَةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید طلب اذن کنند کسانی که ملک یمین شما هستند و اطفالی که هنوز به حد بلوغ و رشد نرسیده انداز شما سه مرتبه.
۱- قبل صلاة فجر.

۲- و موقعی که از شدت حرارت در وسط النهار لباس از خود دور می‌کنید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۵۹
۳- و از بعد نماز عشاء این سه موقع سه عورت است برای شما نیست بر شما و بر آنها باکی و محذوری در غیر این سه مورد وارد شوند و دور و اطراف شما باشند بعضی شما غلامان و غیر بالغین بر بعضی دیگر موالی و بزرگان همین نحو خداوند بیان می‌فرماید از برای شما آیات را و خداوند دانا و حکیم است.
خلاصه کلام اینکه در دخول منزل غیر، افراد سه قسمت هستند.

قسمت اول بالغین از احرار مطلقا بدون استیذان وارد نشوند چنانچه قبلا فرمود:
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا) و فرمود:
(فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ) و فرمود:
(وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجِعُوا فَارجِعُوا) قسمت دوم ازواج و اطفال صغیر که تمیز بین عورت و غیر عورت نمیدهند مطلقا بدون اذن وارد شوند و این دو قسم از تحت این آیه شریفه خارج است.

قسمت سوم، عیب، غلامان و اطفال غیر بالغ که ممیز هستند و برای انجام امور داخل و خارج می‌شوند در این سه مورد بدون اذن وارد نشوند زیرا در این سه مورد انسان بسا لباس می‌کند یا عورت مکشوف است یا لباس غیر مناسبی پوشیده از جهت شدت حرارت آفتاب که ظهره نام دارد یا جهت استراحت بعد-العشاء یا موقع سحر برای تطهیر و توضئی از برای نماز که مورد این آیه است و این حکم نوعیست و الا اگر احتمال دهد در غیر این سه مورد که مانعی از دخول هست نباید بدون اذن وارد شود چنانچه بر عکس اگر یقین دارد که در این سه مورد هم مانعی نیست داخل شود.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۶۰

[سوره النور (۲۴): آیه ۵۹] ص: ۵۶۰

وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۹)
و زمانی که اطفال به حد بلوغ رسیدند و لو از محارم باشند باید مطلقا بدون اذن وارد نشوند همین نحو که سایر رجال را قبلا تذکر داده شد این نحو بیان می‌فرماید آیات خود را و خداوند دانا و حکیم است عالم، بمصالح و حکم، و فرمایشاتش از روی مصلحت و حکمت است.

[تنبيه این احکام راجع به مجالس و منازل خصوصی است، مجالس عمومی مثل فواتح و مجالس عزاداری و مجالس دید و بازدید و اعیاد و مساجد و مدارس و غیر اینها که اذن عمومی داده شده احتیاج به استیذان شخصی ندارد و بالعکس منازلی که ممنوع از دخول است مثل اینکه درب خانه بسته باشد یا برای سرقت و ظلم و تفتیش و امثال اینها مطلقا ممنوع است خداوند لعنت کند آنهایی که بدون اذن بلکه با نهي صریح وارد خانه فاطمه شدند و کردند آنچه کردند یا در خیمه و خرگاه ابی عبد الله ریختند و غارت کردند و اشباه اینها.

(وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ) چه ذکور باشند و چه اناس.

(فَلْيَسْتَأْذِنُوا) واجب است بدون اذن وارد نشوند چه ارحام باشند یا نوکر یا کلفت یا کارگر و امثال اینها.

(كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) که در چند آیه قبل بیان فرمود.

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ) برای حفظ عفت و حیا و دفع مفاسد دیگر.
(وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۱

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۰].... ص: ۵۶۱

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰)

و زنهایی که از کار افتاده‌اند زنهایی که دیگر امید نکاح ندارند مشروط به اینکه ابراز و اظهار نکنند خود را به زینت بر آنان باکی نیست که چادر و عبا از تن برگیرند و این که عفت بورزند بهتر است برای آنها و خداوند سمیع و علیم است.
(وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ) قعود بمعنی جلوس است بمعنی بازنشست که دیگر رغبتی در نکاح آنها نیست.
(اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا) به کلی مأیوس هستند.
(فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ) باکی و مسئولیتی و حرمتی ندارد بر آنها این که.

(أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ) مراد گفتند رو بند و نقاب و چادر و عبا که روی مقنعه و چارقد روی سر می‌کشند که صورت آنها مستور باشد آنها در صورتی که (غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) صورت خود را آرایش نکرده باشند و گوشوار و گردن‌بند آنها ظاهر نباشد و لباس زینت نپوشیده باشند که معنی تبرج است، بمعنی ابراز و اظهار چنانچه میفرماید:
(وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى احزاب آیه ۳۳.

(اقول و الجاهلیة الاخری) که مطلقاً حرام است حتی بر قواعد و مع ذلك اگر خود را بپوشانند و لو بدون تبرج به زینت.

(وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ) زیرا بزرگترین صفات زن عفت است.

(وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) هم عالم به مسموعات و هم خبیر به افعال است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۲

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۱].... ص: ۵۶۲

لَيْسَ عَلَى الْمَاعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَاعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)

نیست بر کور و نه بر لنگ و نه بر مریض حرجی بر خوراک با شما در یک سفره و نیست بر شما حرجی این که بخورید از بیوت خودتان یا بیوت پدران یا بیوت مادران خود یا بیوت برادران خود یا بیوت خواهران شما یا بیوت عموهای شما یا بیوت عمه‌های شما یا بیوت خالوهای شما یا بیوت خاله‌های شما یا آنچه مالک کردند کلید او را به شما یا بیوت صدیق شما نیست بر شما باکی اینکه بخورید مجتمعا یا متفرقا پس چون داخل بیوت شدید سلام کنید به نفوس خود این تحیت است از نزد خدا و مبارک است و پاکیزه همین نحو بیان میفرماید خداوند برای شما آیات را باشد که درک کنید، کلام در این آیه در چند جمله واقع می‌شود، جمله اولی این که بسیاری بودند و هستند که خوش ندارند و حاضر نیستند هم غذا شوند با کوران و عجزه و بیماران غذای آنها را جدا می‌دهند در محل دیگر و این باعث دلشکستگی آنها می‌شود و بی‌اعتنایی به آنها و این خوش نیست، میفرماید بر سر سفره خود

بنشانید و با آنها همخوراک شوید که میفرماید:

(لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ).

جمله ثانیه، اینکه در ارحام و بستگان ذکر ابناء و ازواج نشده نظر به اینکه داخل در جمله. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۳

(وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ) است اما ابناء به واسطه فرمایش رسول.

(انت و مالک لایبک)

و اما ازواج که حقیقتاً بیت نفس به شمار می‌رود.

جمله ثالثه این آیه منافی با

(لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأٍ مَسْلُومٍ إِلَّا بِطَبِيبٍ نَفْسِهِ)

نیست و همچنین با آیه شریفه.

(لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ) و آیه شریفه.

(فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا) تنافی ندارد زیرا سه قسم اذن داریم اذن صریح و فحوی و شاهد حال و در موارد آیه هر سه قسم اذن هست اما صریح در جمله.

(وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ) و اما شاهد حال در جمله (أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَلَى أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ) و اما فحوی در جمله

(أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ) جمله رابعه این آیه شریفه شامل موردی که علم به عدم رضای مالک باشد نمی‌شود بلکه با شک در رضای یا ظن به عدم رضا جایز نیست بلی علم برضا هم لازم نیست اطمینان بلکه ظن به رضا کافیهست.

جمله خامسه، این که مشروط است به اینکه فاسد نکند و اسراف هم نشود که تضييع مال غير نشود.

جمله سادسه.

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا) معنی این است که با اجتماع و لو یک فرد دیگر باشد یا تنها و منفرد باشد که گفتند

بعضی بدون مهمان تناول نمی‌کردند، بعضی از اغنیاء در منازل فقراء نمی‌خوردند، بعضی تنها غذا اکل نمی‌کردند.

خداوند ترخیص فرمود که مانعی ندارد منفرد باشید یا همراه داشته باشید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۴

یا با دیگری تناول کنید.

جمله سابعه.

(فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ) سلام تحیت اسلامی است و تحیت اهل بهشت است و مراد از علی انفسکم در خبر از

حضرت باقر علیه السلام است که اهل بیت خود باشند و آنها رد کنند و در خبر دیگر فرمود اگر کسی در خانه نباشد بگوید:

(السلام علینا من عند ربنا)

و بعضی گفتند مراد مساجد است به اهل مسجد بعضی گفتند مراد به ملکین است که با او هستند بالجمله وارد بیت شدن سلام باید کرد.

اگر کسی هست به او و اگر کسی نیست قصد ملائکه، انبیاء، ائمه اطهار صلحاء مؤمنین و قصد خود نماید و این سلام.

(تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ) حتی این که خداوند بر رسول محترم سلام می‌رساند و یکی از واجبات نماز است و تحیت اهل

بهشت است باعث نزول برکات می‌شود و بسیار تحیت خویست طلب سلامتی از آفات و بلیات دنیوی و عقوبات اخرویست.

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) باشد که به‌فهمید و دانا شوید و درک کنید و تعقل نمائید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۶۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۵

منحصراً مؤمنون کسانی هستند که ایمان آوردند به وحدانیت خدا و به رسالت رسول او و موقعی که مشرف بودند خدمت رسول برای امر جمعی مثل جهاد با کفار و مشرکین یا امری که باید به اجتماع انجام گیرد از خدمتش بیرون نمی‌روند تا این که از او طلب اذن خروج نکنند محققاً کسانی که از شما ای پیغمبر استیذان می‌کنند کسانی هستند که ایمان بخدا و برسول او آورده‌اند پس موقعی که از شما استیذان کردند برای شغل لازمی که دارند پس شما هم به آنها اذن ذهاب بده اگر صلاح می‌دانی و اراده کرده‌ای به آنکه خواسته‌ای از آنها، و طلب آمرزش کن برای آنها از خداوند محققاً خداوند آمرزنده مهربان است.

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) ایمان به الله اعتقاد به جمیع مراتب توحید ذاتا و صفتا و افعالا و عبادۀ و نظرا و اعتقاد به عدل الهی و جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه. ثبوتیه، ذاتیه و فعلیه و سلبیه و ایمان به رسوله این که فرستاده حق است و افضل از جمیع انبیاء و ملائکه و ما سوی الله است و خاتم انبیاء است و دینش تا قیامت باقیست و قرآنش کلام الهیست و تصدیق به جمیع آن چه فرموده از تعیین اوصیاء خود و غیبت خاتم الاوصیاء و مسئله رجعت و خصوصیات معاد و بیان احکام و اینکه دارای جمیع صفات حمیده است از عصمت و اعلمیت و منزّه است از جمیع ملکات رذیله و سایر شئونات او.

(وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ) مثل امر جهاد و حفر خندق و مشاورت در امور و صلاة جماعت و غیر اینها که احکام اجتماعی باشد نه وظائف فردی.

(لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ) پس کسانی که بدون استیذان بلکه با نهدی از خروج رفته مثل فرار از جنگ اینها ایمان ندارند و از این بیان تکلیف خلفاء ثلاث و اشباه آنها معلوم می‌شود. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۶

(إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) و آنهایی که بدون استیذان رفتند نه ایمان بخدا دارند و نه به رسول خدا. (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيُغْضِ شَأْنَهُمْ) امر واجب لازمی داشته باشند.

(فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ) که اگر اهمیت آن امر واجب لازمی بیش از اجتماع است اذن به آنها ده و اما اگر چندان اهمیتی ندارد و بودن آنها در اجتماع اهم است اذن نده.

(وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ) که استغفار و دعاء رسول با دیگران تفاوت فاحش دارد چنانچه بیاید (إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) معنی واضح است.

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۳] ص: ۵۶۶

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوْ آذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳)

قرار ندهید دعوت رسول را بین خودتان مثل دعوت بعض شما بعض دیگر را محققاً خدا میداند کسانی را از شما که از خدمت رسول بطور خفا بیرون می‌روند بدون استیذان به پناهگاه، پس باید حذر کنند کسانی که مخالفت می‌کنند اوامر رسول را این که اصابت کند آنها را بلائی یا اصابه کند آنها را عذاب دردناکی.

(لَا- تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) این جمله را مفسرین چند وجه تفسیر کرده‌اند لکن آنچه به نظر می‌رسد و شاهد خبری دارد اینست که رسول را به اسم صدا نزنید نگوئید یا محمد یا ابن عبد الله یا ابا القاسم چنانچه یکدیگر را می‌خوانید بلکه به القاب شریفه یا رسول الله یا نبی الله، یا خیره خلق الله اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۷

یا صفوة الله یا حبیب الله و امثال این‌ها و شاهد بر این معنی است حدیثی که سید رضی (قده) در کتاب (مناقب الفاخرة فی العترة الطاهرة) مسندا از صدیقه طاهره نقل فرمود. که موقعی که امیر المؤمنین علیه السلام این آیه شریفه را برای صدیقه طاهره تلاوت فرمود و حضرت صدیقه قبل از نزول این آیه پدر بزرگوارش را یا ابتاه خطاب می‌کرد. پس از نزول یا رسول الله خطاب کرد حضرت فرمود این آیه نسبت به شما نیست شما همان یا ابتاه بگوئید قلب من خوشنود می‌شود، این آیه راجع به کسانی است که اهل جفاء هستند.

سپس صورت مرا بوسید و آب دهان مبارک را به صورت من مالید دیگر احتیاج به عطر پیدا نکردم. (قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا) سله خروج شیئی است از شیئی به لیت و ملایمت و تدریجا از این جهت اولاد و احفاد را سلاله می‌گویند، سلاله النبیین، سلاله الأئمه، سلاله السادات و نحو اینها و در اینجا مراد خروج آنها است واحدا واحدا از میدان جنگ بطور خفا یا از پای خطبه پیغمبر یا از مجمع جماعت و نحو اینها بدون استیذان و بیک پناه گاهی پناه می‌برند. (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) اوامر رسول الله واجب الاطاعة است و عین اطاعة الله است و مخالفت او مخالفه الله است چنانچه اطاعت اوصیاء عین اطاعت رسول و اطاعت خداوند است.

(أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ) بلیات و مصائب دنیوی.

(أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) در آخرت به عقوبات الهی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۸

[سوره النور (۲۴): آیه ۶۴] ... ص: ۵۶۸

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

آگاه باشید بدرستی که اختصاص دارد به خداوند آن چه در آسمان و زمین است به تحقیق می‌داند آنچه شما بر او هستید و روزی که بر می‌گردند به سوی او که روز بعث باشد پس خبر می‌دهد آنها را به آنچه عمل کردند و خداوند به هر چیزی دانا است. (أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) الا بمعنی آگاه‌هست یعنی بدانید و آگاه باشید چنانچه می‌فرماید: (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) و لله لام اختصاص است یعنی آنچه در آسمان‌ها و زمین است اختصاص باو دارد خالق و نگهبان و مبقی و مفنی تمام آنها او است غیر از او هر چه هست و هر که هست مالک هیچ نیست حتی مالک نفس خود. (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) فاطر آیه ۱۶.

این اصنام و آلهه مشرکین خردلی مالک نیستند.

(وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) فاطر آیه ۱۴ قطمیر پوست خرما است.

(قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ) علم ذاتی به ما فی الضمیر و بواطن شما دارد از نفاق و کفر و ایمان و قصد و نیت شما (يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ) مؤمن آیه ۲۰.

(وَيَوْمَ يُزْجَعُونَ إِلَيْهِ) يوم القيامة که مرجع جمیع به اوست (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ) بقره آیه ۱۵۱.

(فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا) اعمال قلبیه و جوارحیه تمام مسطور در نامه عمل که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۶۹ می‌گویند:

(وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) كهف آیه ۴۷. (وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

«تنبيه» منافقین چون باطنا معتقد نبودند زیر بار این نمی‌رفتند که پیغمبر را برسالت ذکر کنند و در موارد خطیر حاضر شوند در مواقع

جنگ یا مجامع که یک دستورات مهمه داده می‌شود و ناچار می‌شوند عمل کنند یا اینکه اصلاً بزرگان هر قبیله مثل بزرگان دولتی یا خانوادگی یا صاحبان عناوین را نباید به اسم ذکر کرد.

برخورد می‌کند و مذموم است چه رسد به مثل حضرت رسالت و بر فرض نفاق هم صورت باید حفظ کرد. هذا اخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة المباركة و الحمد لله ظاهراً و باطناً اولاً و آخراً و صَلَّى اللهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ آله. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۰

سورة المباركة الفرقان ص : ۵۷۰

[سورة الفرقان (۲۵): آیه ۱] ص : ۵۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۱)

اما در فضیلت این سوره کافیت حدیث مروی از حضرت رضا علیه السلام که به اسحق بن عمار فرمود:
(یا بن عمار لا تدع قراءة سورة تبارك الذي نزل الفرقان على عبده فان من قرأها في كل ليلة لم يعذبه الله ابدا و لم يحاسب و كان منزله في الفردوس الاعلى)

با برکت است آنکه نازل فرمود فرقان را بر بنده خود تا اینکه بوده باشد بر تمام عالمین بیم دهنده.

(تَبَارَكَ) تمام خیر و خوبی و بزرگی و عظمت و محامد صفات که کامل است فوق الکمال و منزله است از جمیع عیوب و نواقص. (الَّذِي) خداوند متعال جل و علی.

(نَزَّلَ الْفُرْقَانَ) که قرآن مجید باشد و یکی از اسامی او فرقان است چون فارق بین حق و باطل و خیر و شر و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت و ایمان و کفر و اطاعت و معصیت و ثواب و عقاب است و مراتب نزول قرآن را در مقدمه جلد اول و در اثناء این تفسیر بیان کرده‌ایم که اول نزولش بر نور مقدس نبوی در عالم انوار که اول مخلوق خدا و نداست سپس در لوح محفوظ سپس در آسمان تا آخر مرتبه نزولش بتوسط روح الامین علی قلب سید المرسلین چنانچه می‌فرماید (نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) شعراء آیه ۱۹۳.

(عَلَى عَبْدِهِ) حقیقت مقام عبودیت در وجود مقدس نبوی و آل طاهرین اوست اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۱
و از امیر المؤمنین علیه السلام است:

(كفاني فخرا ان اكون لك عبدا و كفاني عزا ان تكون لي ربا)

که خردلی از وظایف عبودیت خارج نشدند (لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ) بعضی گفتند مراد جن و انس است که حضرتش مبعوث بر کافه جن و انس بود لکن جمع محلی به الف و لام افاده عموم می‌دهد شامل جمیع عوالم می‌شود حتی طیور و انواع حیوانات حتی بر ملائکه چنانچه در خبر است فرمود:

«سَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ الْخَبْر»

حتی دارد موقعی که خداوند جبرئیل امین را خلق فرمود خطاب شد.

(من انا و من انت) ندانست چه بگوید نور علی علیه السلام باو فرمود (قل انت الرب الجليل و انا العبد الذليل) لذا معلم جبرئیل بود.

(نَذِيرًا) بیم دهنده از عذاب الهی و از بدبختی و از معاصی و شقاوت و شرک و کفر و فسق و فجور و سایر مفاسد و بلیات دنیوی و اخروی.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲] ص: ۵۷۱

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا (۲)

آن خداوندی که از برای او است ملک آسمانها و زمین و فرزند نگرفته و نیست از برای او شریکی در ملک و خلق فرمود هر چیزی را و اندازه گرفت اندازه گرفتنی که خردلی بر خلاف حکمت نباشد نه زائد بر حکمت و مصلحت خلق فرمود و نه کوتاهی و نقصانی در خلقتش هست.

(الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) از باب بیان مصداق است مالک جمیع عوالم است عالم انوار و ارواح جبروت ملکوت ناسوت، و بالجمله ما سوی الله تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۲

ملک او است او مالک است و بس.

(وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا) چنانچه گفتند: ملائکه بنات الله هستند و یهود عزیز را ابن الله و نصاری مسیح را ابن الله و تورات رائج آدم را ابن الله، بلکه یهود و نصاری گفتند:

(نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ) مائده آیه ۲۱ خداوند منزه است از جسم و جسمیت و عوارض. (مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا) جن آیه ۳. (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ). (وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ) فاطر آیه ۱۴.

(وَوَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ) تمام موجودات علوی و سفلی مخلوق او هستند که از کتم عدم به عرصه وجود آورد بقدره کامله خود. (فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا) تمام طبق مصلحت و حکمت نه کسر گزارد که چیزی که مصلحت در ایجادش باشد و حکمت اقتضا کند خلق نکرده باشد نه زیاده روی کرده که بر خلاف حکمت و مصلحت چیزی را خلق کرده باشد:

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳] ص: ۵۷۲

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا (۳)

و گرفتند از غیر خداوند متعال خدایانی که شیئی را خلق نکرده‌اند و خود آنها مخلوق خالق متعال هستند.

(وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً) تمام طبقات مشرکین از عبده اصنام و عبده شمس و کواکب و ملائکه و آتش و اشجار و گاو و گوساله و عبده شیطان.

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) یس آیه ۶۰ و ۶۱. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۳

و در این جمله داخل است تمام ارباب ضلال چه آنهایی که دعوی الوهیت کردند مثل باب و بها یا دعوی نبوت کردند متبئی‌ها یا دعوی امامت و خلافت یا مبدع در دین یا منکر ضروریات اسلامی شدند یا اهل فسق و فجور تماما داخل در عبده شیطان هستند بالاخص کسانی که قائل به یزدان و اهریمن شدند.

(لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا) نکرده در سیاق نفی افاده عموم دارد حتی یک مگس هم نمیتوانند خلق کنند.

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ) حج آیه ۷۲ شرحش گذشت.

(وَهُمْ يُخْلَقُونَ) مخلوق ضعیف ذلیل مقهور تحت قدرت الهی - وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا و این‌هایی که اتخاذ آلهه کردند و نیستند مالک نفس خود که بتوانند ضرری وارد کنند یا نفعی دهند و مالک موت خود و دیگران نیستند و نه حیاتی به کسی دهند و یا نشری کنند و مردگان را زنده کنند.

(وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا) نتوانند دفع ضرری از خود کنند مثل اصنام که حضرت ابراهیم (فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا) انبیاء آیه ۵۹ و مثل گاو و گوساله که اگر حیوان درنده به آنها حمله کند یا قصاب سر آنها را ببرد و مثل آتش که خاکستر می‌شود و مثل انسان که دفع یک مرضی و بلائی از خود بکند قدرت بر دفع ندارند.

(وَلَا نَفْعًا) که بتوانند جلب نفعی برای خود کنند.

(وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا) که (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۴ اعراف آیه ۳۲.

(وَلَا حَيَاةً) که یک نفس بخواهند باقی باشند قدرت ندارند.

(وَلَا نُشُورًا) یک مورچه را زنده کنند پس از موت یا بخواهند فردای قیامت زنده نشوند.

واقعا هر چیزی قیمتش به آثار و فواید او است این آلهه که منشأ هیچ اثری نیستند چه ارزش دارند که مقام الوهیت داشته باشند انسان تا چه اندازه عقل و شعور و ادراک خود را از دست داده که به الوهیت این‌ها معتقد شده و پرستش می‌کند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴] ص: ۵۷۴

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (۴)

و گفتند کسانی که کافر بودند نیست این قرآن مگر دروغ بافی که این مدعی رسالت افتراء بسته و کمک کردند او را بر این قوم دیگران پس بتحقیق آمدند این کفار از روی ظلم و کذب و بیجا گویی.

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا) مطلق کسانی که ایمان به رسول محترم نیاوردند از مشرکین یهود، نصاری، مجوس، طبیعی و غیر اینها. (إِنْ هَذَا) اشاره به قرآن مجید است.

(إِلَّا إِفْكٌ) افک را تفسیر کردند به اسوء الکذب و بعضی به بهتان گفتند این قرآن دروغ بسیار بزرگست از جانب خدا نبوده و وحی نشده چنانچه یزید در اشعارش گفت.

(لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۵

لیت أشیاخی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاصل

لاهلوا و استهلوا فرحاتم قالوا یا یزید لا تشل)

لعنه الله لعنا كثيرا (افتراء) ضمیر برگشت به حضرت رسالت است العیاذ پیغمبر افتراء بخدا زده که میگوید این قرآن از جانب او است.

(وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ) مفسرین گفتند مراد جماعت یهود که به شرف اسلام مشرف شدند آنها اعانت کردند این پیغمبر را در بافتن این آیات و سور و در خبر ابی الجارود از حضرت باقر است فرمود:

(یعنون ابا فکیه و حبرا و عداسا و عباسا).

و در نسخه دیگر به جای عباس عابس مولی حویطب ضبط شده لکن در جای دیگر میفرماید:

(وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) نحل آیه ۱۰۵.

(فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَ زُورًا) قرآنی که از شش جهت معجزه بودنش واضح و روشن است چنانچه در مقدمه گذشت.

دیگر چه ظلمی بالاتر از این است که مثل قرآن را و وجود مقدس حضرت رسالت را با آن معجزات محیر العقول بگویند افک و افتری است.

(وَزُورًا) زور باطل و لهُو گویی است که مثل غناء را از ملهيات شمردند و این نسبت افک به قرآن و افتراء به نبی اکرم باطل و لهُو است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵] ص: ۵۷۵

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبَتْهَا فَيَهِ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۵)

و گفتند این کفار که این قرآن احادیث و قصه‌های پیشینیان است آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۶ را نوشته و آنها را برای او روزها و شب‌ها املاء کرده‌اند و ضبط کرده.

(وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) جمع سطر است و مراد در اینجا اباطیل و مزخرفات سابقین است مثل قصه رستم و زال و ملاحی که برای سرگرم کردن جوانها و اهل لهویات نوشته شده این قرآن از آنجا برداشته شده.

(اَكْتَبَتْهَا) یا از روی آنها نوشته است یا برای او نوشته‌اند معنای اول اظهر است با اینکه پیغمبر کلمه‌ای ننوشت.

(وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ) عنكبوت آیه ۴۷.

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

مخصوصاً پیغمبر صلی الله علیه و سلم چهل سال در میان مشرکین بود نه معلمی داشت و نه خطی نوشت و میان آنها به محمد امین معروف بود و پس از بعثت هم مدت دوازده سال و اندی در شکنجه مشرکین و در شعب ابی طالب بود و پس از هجرتش تماماً در جهاد با آنها بدر، حنین، احد، خیبر و غیر اینها که بیست و دو سربیه داشت و با احدی از مشرکین و یهود تماس نداشت این کلام از کفار از روی عناد و عصبیت بود با اینکه قطع به خلاف داشتند و گفتند از روی عناد (فَهِ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا).

(و بکره اول روز را گویند و اصیل اول شب که صبح و شام برای او املاء میکردند و او می‌نوشت با اینکه صبح و شام در جامعه به عبادت و نماز و وعظ و ارشاد مشغول بود و با احدی از کفار تماس نداشت.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶] ص: ۵۷۷

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۶)

بفرما در جواب آنها اینکه این قرآن را نازل فرموده کسی است که عالم السر و الخفیات است بآنچه در آسمانها و زمین است و محققاً او آمرزنده و رحیم است نظر باین کفریاتی که نسبت به قرآن و حضرت رسالت دادند که افک و افتراء و اساطیر پیشینیان و املائی دیگران است در مقام جواب آنها بر آی و بگو:

(قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي) خداوند متعال که از روی حکمت و صلاح بندگان این قرآن را نازل فرموده به بهترین راهها و هدایت آنها به سعادت دنیا و آخرت و نجات از مهالک.

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ) اسری آیه ۹ آنهم نه به مجرد دعوی بلکه از روی دلیل و برهان و منطق صحیح یکی از جهات معجزه بودن او که فرمود:

(قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا) اسری آیه ۹۰.

چه رسد که اساطیر اولین باشد و املاء دیگران، دیگر از جهت احکامش، مواعظش، نصایحش، قصصش، ارشادش که تمام از روی حکمت و مصلحت است افک و افتراء نیست از جانب کسی است که (يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) عالم به بواطن امور و خفایای صدور است به آنچه در آسمانها و زمین است.

(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) یونس آیه ۶۱.
 (عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) سبأ آیه ۳.
 دیگر از جهت اشتمالش بر جمیع ما يحتاج الیه الناس فی دینهم و دنیاہم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۸
 (وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) انعام آیه ۵۹.

(إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً) از راه لطف و رحمت و عنایت برای شما ارسال رسول فرمود و انزال قرآن تا سعادت پیدا کنید و گناهان بخشیده شود که
 (الاسلام یجب ما قبله).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷] ص: ۵۷۸

وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيراً (۷)
 و گفتند این کفار چه سبب شده که اینکه مدعی رسالت است با اینکه طعام می خورد و در بازارها راه می رود چرا نازل نشده به سوی او ملک پس بوده باشد آن ملک با این رسول انذار کننده یکی دیگر از اشکالات کفار اینست که رسول نباید از بشر باشد بشر چه تماسی دارد با خداوند که باو وحی فرستاده شود باید رسول ملک باشد از این اشکال معلوم می شود که این کفار منکر رسالت جمیع انبیاء بودند زیرا تمام آنها بشر بودند و این اشکال در بسیاری از سور و آیات اشاره شده مثل (ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ) مؤمنون آیه ۳۴ و مثل (أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا) تغابن آیه ۶.
 و مثل (إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ) انعام آیه ۹۱ و مثل (مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ) آل عمران آیه ۷۳ و غیر اینها و مکرر بیان شده که ممکن نیست رسول برای بندگان ملک باشد زیرا بصورت ملکی که مشاهده نمی شود باید به صورت جسمانی باشد آن هم اگر بصورت انسانی باشد میگویند این هم یک بشر گمنام ناشناس است اگر به صورت دیگری باشد از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۷۹

کجا معلوم می شود ملک است شاید جن باشد یا شیطان باشد لذا این اشکال فقط عذر تراشی است که (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ) یعنی اینکه مدعی رسالت است نه اینکه رسالت او را معترف باشند.

(يَأْكُلُ الطَّعَامَ) مثل سایر افراد بشر که اکل و شرب دارند.
 (وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) راه می رود، معاشرت دارد مثل سایرین چه امتیازی دارد اگر راست میگوید:
 (لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ) باید یک ملکی با او باشد که دلیل بر صدق دعوی او باشد غافل از اینکه دلیل صدق معجزه است و بر فرض یک ملک هم همراه او باشد همان اشکالات پیش می آید.
 (فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيراً) که با هم انذار کنند تنها یک بشر نمی شود منذر باشد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۸] ص: ۵۷۹

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُوراً (۸)
 یا اینکه داده شود به او گنجی که مستغنی شود در امر معاش یا بوده باشد برای او باغستانی که از فواکه و ثمرات آن تناول کند و گفتند ظالمین به کسانی که ایمان به رسول الله آورده بودند که شما مؤمنین متابعت نمی کنید مگر مرد جن زده را که عقل و شعور و ادراکش را از دست داده، اشکالات دیگر کفار بر انکار رسالت حضرت رسول، یکی آنکه پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر فرض که بشر باشد باید یک گنج طلا و جواهرات باو خداوند القاء کند که با ثروت ترین افراد بشر باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۹، ص: ۵۸۰

(أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ) ما زیر بار یک پیغمبر فقیر که مدتی در کفالت ابی طالب بود، و پس از آن از اموال خدیجه زندگانی می‌کرد و بسا سه روز سه روز سنگ قناعت به شکم می‌بست نمی‌رویم.

(أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ) باغ مشجر پر از انواع فواکه داشته باشد که (يَأْكُلُ مِنْهَا) خود میل کند و بدیگران هم بذل کند.

(وَقَالَ الظَّالِمُونَ) که در کفر هم ظالم بودند و به حضرتش و گروندگان باو چه اندازه ظلم می‌کردند، و به مؤمنین به او می‌گفتند: (إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسِيحُورًا) با این که حضرتش عقل کل بود تمام افعال و اقوال او مطابق حکمت و مصلحت بود. بلکه اگر عقول تمام عقلاء عالم را روی هم گذارند تقابل با عقل او نمی‌کند، همچو آدمی را مسحور بشمارند که او را شیاطین و اجنه سحر کرده‌اند، یعنی کلماتش و افعالش از روی جنون و بر خلاف حق است.

تنبیه- ضرورت مذهب امامیه این است که سحر در انبیاء و ائمه اثر نمی‌کند بر خلاف مذهب عامه که بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که سحر در او اثر کرد، و در افعالش اشتباهات و خطاها بسیار بود.

اقول- ممکن است بگوئیم: که مراد از ظالمین در این آیه همین عامه باشند، زیرا قبلا- کلمات کفار را نقل فرموده در آیات و جملات قبل سپس می‌فرماید:

(وَقَالَ الظَّالِمُونَ الْخ) که از عنوان کفر بعنوان ظلم معلوم می‌شود که ظالمین غیر از کافرین بودند، زیرا اگر مراد همان کفار بودند، و قالوا می‌فرمود و اگر مراد ظالمین از کفار بود میفرمود:

(و قال الظالمون منهم).

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۸۱

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۹] ص: ۵۸۱

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً (۹)

نظر کن و به بین چگونه مثل می‌زنند برای تو پس گمراه شدند و پس از ضلالت و گمراهی دیگر استطاعت ندارند که براه حق و مستقیم سیر کنند- بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی.

(انظُرْ) بنظر عقلی و قلبی و روحی و نفسانی نه به نظر جوارحی.

(كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ) گاهی قرآن را افک بگویند، گاهی رسول را مفتری به خوانند، گاهی قرآن را اساطیر الاولین به شمارند، گاهی القاء کنز بر او توقع داشته باشند گاهی باغ و بستان بر او شرط کنند گاهی او را مسحور و جن زده بشمارند با مزخرفات دیگر مجنونش بگویند کذابش نام نهند و امثال این‌ها.

(فَضَلُّوا) بعد از آن که حجه از هر جهت بر آنها تمام شد و مشاهده معجزات بسیاری کردند، مع ذلك قبول نکردند و در ضلالت خود سیر کردند، دیگر قابل هدایت نیستند و راه بجایی پیدا نمیکنند.

(فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً)- تنبیه- دنیا پرستان تمام سعادت و خوبی را همین زخارف دنیوی میدانند با این که حب الدنیا رأس کل خطیئه- ولی اهل الله پست ترین اشیاء را همین علاقه به دنیا و زخارف او می‌دانند، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام باین عباس فرمود تمام دنیا و ما فیها در نظر من مثل گوشت گندیده است در دست آدم خوره دار و مثل پیغمبری که دارد- عرض له مفاتیح الدنیا فلم یقبلها- و به فرماید انا فقیر و احب الفقراء.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۸۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۰] ... ص: ۵۸۲

تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا (۱۰)

بزرگوار است آن خداوندی که اگر مشیتش تعلق بگیرد قرار می‌دهد از برای تو بهتر از آنچه کفار گفتند بهشتهایی که از زیر آنها نهرهایی جاری میشود و جعل میفرماید از برای تو قصرهایی.

کلام در این آیه شریفه در چند مقام واقع می‌شود.

مقام اول در تفضلاتی که خداوند بوجود مقدس نبوی فرموده و می‌فرماید.

اما در این عالم او را اشرف ممکنات قرار داده و نور مقدس او را اول مخلوقات که فرمود:

(اول ما خلق الله نوری)

، اوصیاء طیبین او را افضل اوصیاء قرار داده، کتابش را افضل کتب، دین او را افضل ادیان، امت او را افضل امم، شریعت او را تا قیامت باقی داشته، او را خاتم النبیین و سید المرسلین مقرر فرموده و سایر تفضلات.

و اما در عالم آخرت: مقام محمود را به او و اوصیاء او عنایت می‌فرماید شفاعت کبری خاص او و اهل بیتش، اختیار بهشت و جهنم بدست او و وصی او است که قسیم الجنة و النار است و غیر اینها از علوم و اخلاق که فرمود:

(وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) قلم آیه ۴ و صفات حمیده و ملکات حسنه و غیر اینها.

مقام دوم در جمله.

(تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ) مکرر گفته شده که مشیت الهی ایجاد به معنی مصدریست که فعل الهی باشد و این

ایجاد تابع اراده حق است اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۸۳

که مصلحت در ایجادش باشد و البته آنچه مصلحت دارد ایجاد میفرماید خداوند نسبت به حضرت رسالت نصرت فرمود با این عده قلیل مؤمنین بر کفار و مشرکین غلبه داد و ملائکه به یاری او آمدند و القاء رعب در دل کفار و مشرکین و قلوب آنها را با یکدیگر عداوت انداخت چنانچه میفرماید:

(فَأَعَزَّتْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) مائده آیه ۱۷.

(وَ أَلْفَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) مائده آیه ۶۹ و می‌فرماید:

(سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ) آل عمران آیه ۱۴۴.

(سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) انفال آیه ۱۲.

(وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) احزاب آیه ۲۶ حشر آیه ۲ و قرآن مجید او را حفظ فرمود تا قیامت.

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) حجر آیه ۹ و از دنیا انفال و خمس و قطایع ملوک و تحف و هدایا باو عنایت فرمود و تمام را در راه خدا بذل و صرف نمود.

(قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ) انفال آیه ۱ (وَ أَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ الْآيَةَ) انفال آیه ۴۲.

مقام سوم در جمله:

(جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ يَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا) اما در دنیا نه مصلحت داشت و نه مشیت حق تعلق گرفت و نه پیغمبر خواست

که گذشت که (عرض له مفاتیح الدنيا فلم يقبلها) و فرمود طالبم یک روز گرسنه باشم صبر کنم و یک روز سیر باشم شکر کنم و یکی از صفات حمیده زهد در دنیاست و رغبت به آخرت و اما در آخرت گذشت مقاماتی که به او عنایت شده.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۸۴

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۱] ... ص: ۵۸۴

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا (۱۱)

بلکه این کفار تکذیب کردند و دروغ پنداشتند ساعت قیامت و ما مهیا کرده‌ایم از برای کسانی که تکذیب ساعه کردند سعیر را، نار افروخته.

(بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ) الف و لام الساعه عهد است ساعه مخصوص که قیامت باشد و یکی از اسمای او ساعت است چنانچه میفرماید: (وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ) حج آیه ۷. (إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا) طه آیه ۱۵.

و تکذیب ساعه انجایی دارد.

۱- به کلی منکر بعث و قیامت باشد.

۲- معاد روحانی قائل باشد و منکر جسمانی باشد چنانچه حکماء و عرفاء گفتند.

۳- با بدن حور قلیایی که صورت بی ماده باشد.

۴- بعض خصوصیات معاد را منکر شود مثل صراط، میزان، تطایر کتب.

۵- حساب، خلود، شفاعت و سایر ضروریات معاد و از برای همه این‌ها.

(وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا).

این جمله دلالت دارد بر اینکه جهنم الآن موجود است چنانچه بهشت هم خلق شده چون به صیغه ماضی بیان فرموده «اعتدنا» و «سعیر» آتش است که شعله می‌زند به زبان عجم الو.

اشکال در آیه شریفه دارد (فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) بقره آیه ۲۲. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۸۵ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) تحریم آیه ۶ «وقود» هیزم و گیرانه آتش است و هنوز که ناس جهنم نرفته‌اند.

جواب هیزم و گیرانه تا آتش نباشد افروخته نمی‌شود پس آتش است و شعله هم دارد که هیزم در آن ریخته شود روشن می‌شود یعنی می‌سوزد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۲] ... ص: ۵۸۵

إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا (۱۲)

زمانی که ببینند آن نار سعیر آنها را از مکان دوری می‌شنوند از آتش «سعیر» با غیظ و فریاد نعره آن را (إِذَا رَأَوْهُمْ) اشکال آنها آتش را می‌بینند نه آتش آنها را به بینند.

جواب بعضی گفتند این بیان ابلیس در تاکید است موقعی که آتش را مشاهده می‌کنند کانه او این‌ها را می‌بیند و با غیظ و غضب به آنها متوجه میشود، لکن تحقیق در جواب این است که بهشت و جهنم و نعم بهشتی و عذاب‌های جهنمی حیا و شعور و ادراک دارند مثلاً- فلاں نعمت بهشتی را تمام اهل بهشت دارند لکن مامور است به هر کدام به درجه ایمان و اعمال و اخلاقش لذت به بخشد و همچنین اهل عذاب تمام در آتش می‌سوزند لکن آتش مامور است هر کدام را به درجات کفر و سوء عمل و فساد اخلاق به سوزاند و مورد امر و نهی الهی واقع می‌شود چنانچه خطاب به جهنم.

(يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) ق آیه ۲۹ پس می‌گوییم آتش موقعی که کفار را در محشر مشاهده میکند.

(مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ) در خبر از حضرت صادق علیه السلام است می‌فرماید مسیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۸۶ صد سال راه.

(سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا) می‌شنوند صدای نعره‌های جهنم که بطرف آنها با حالت غیظ و غضب حمله می‌کند و می‌رباید آنها را. اشکال- زفیر شنیدنی است اما غیظ دیدنی است. جواب- می‌شنوند نعره جهنم را در حالت غیظ و غضب.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۳] ... ص: ۵۸۶

وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا (۱۳)

و زمانی که انداخته شوند از آتش مکان تنگی بسته شده به زنجیر و غل در آن هنگام فریاد می‌زند و اهلکاه. (وَ إِذَا أُلْقُوا مِنْهَا) بعضی گفتند: منها به معنی فیها است یعنی انداخته می‌شوند در آتش و جهنم و لکن آتش آنها را فرو می‌گیرد و از آن جا آنها را می‌اندازند.

(مَكَانًا ضَيِّقًا) در خبر دارد مثل میخ که در دیوار فرو رود آن قدر جای آنها تنگ می‌شود و این یک نوع از عذاب جهنم است. (مُقَرَّنِينَ) یعنی بسته شده به زنجیرها و غلها، در بعض اخبار دارد یک طرف آن یک شیطان است و یک طرف سنگ کبریت و با زنجیر این سه بهم بسته شده و در قرآن می‌فرماید:

(وَ أَوْلَيْكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ) رعد آیه ۶.

و نیز می‌فرماید (إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُشْجَرُونَ) مؤمن آیه ۷۳. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۸۷

(دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا) ثبورا آه و ناله است از شدت عذاب و هلاکت کانه می‌گویند:

و اهلکته، و مصیبتاه، و ابلیاه لکن البته «آنچه بجایی نرسد فریاد است» جواب آنها اینست که خداوند از هر جهت حجت را بر شما تمام فرمود عقل، شعور، ادراک، قوت، مال و منال، صحت و سایر نعم خود را از شما دریغ نداشت و راه سعادت را به شما نشان داد ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام فرمود و به شما خبر دادند از همه‌چیز روزی، تمام نعم بهشت را به شما وعده داد و بشارت داد و تمام عذابها را به شما خبر داد و انداز فرمود، شما کتابش را افک و اساطیر پنداشتید و رسولش را کذاب و مفتری و مسحور و مجنون گفتید حال فریاد می‌زنید لذا ملائکه عذاب به آنها می‌گویند:

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۴] ... ص: ۵۸۷

لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَ ادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۱۴)

آه نکشید یک آه بلکه آه و ناله‌های زیادی دارید بسیار باید آه و ناله کنید زیرا عذاب جهنم مدت ندارد و تمام شدنی نیست. (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ) روز جزاء و بازپرس که روز بسیار صعب و سختی است که دارد اهل عذاب در طرف چپ صحرای محشر قرار می‌گیرند خورشید یک نی بالای سر آنها نورش گرفته می‌شود و حرارتش می‌تابد زمین مثل کوره حدادی می‌جوشد یک حلقه آتش دور آنها حلقه می‌زند ملائکه هفت آسمان هفت طبقه دور آنها حلقه می‌زنند خطاب می‌رسد «این المفز» دستهای آنها به گردن بسته شده، غل در گردن آنها انداخته شده، غلها و زنجیرها آتشیست، حساب و رسیدگی آنها سخت رسیدگی می‌شود، نامه عمل از عقب سر به دست چپ آنها داده می‌شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۸۸ (وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصْلى سَعِيرًا) انشقاق آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ) واقعه آیه ۴۹ الی ۵۶ الی غیر ذلک از آیات شریفه که در بسیار از سور قرآن یک قسمت از عذاب‌های قیامت و شدائد آن بیان شده لکن گوش شنوا و قلب بیدار می‌خواهد لذا ملائکه به آنها می‌گویند:

(لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا) راه نجاتی ندارید «خود کرده را تدبیر نیست» از مالک دوزخ تقاضای نجات می‌کنند (وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ) زخرف آیه ۷۷.

از خزانه جهنم استدعا می‌کنند (وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ أَلَيْسَ قَوْلَهُ تَعَالَى وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ).

مؤمن آیه ۵۲ الی ۵۵ از خدا تمنا می‌کنند (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ) جواب می‌شنوند.

(قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ) مؤمنون آیه ۱۰۹ و ۱۱۰.

و بالجمله از هر دری بخواهند نجات یابند تمام درها بسته شده.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۵] ص: ۵۸۸

قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَ مَصِيرًا (۱۵)

بفرما به این کفار که این عذاب‌های سخت بهتر است یا بهشت خلد که همیشه در او مخلد باشند و فناء و زوال نداشته باشد، آن بهشتی که خداوند وعده فرموده به اهل تقوی، می‌باشد آن بهشت جزاء عمل آنها و باز- گشت آنها. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۸۹

(قُلْ أُولَئِكَ خَيْرٌ) معنی این نیست که این عذاب‌ها هم خوب است لکن بهشت بهتر است بلکه این جمله مثل اینست که بگویی «الایمان خیر من الکفر و «الحق خیر من الباطل» و «علی خیر من عمر» و امثال اینها و «ذلک».

اشاره به عقوبات مذکوره در آیات قبل است و استفهام تقریری است که هر کس اندک شعوری داشته باشد درک می‌کند حتی اطفال خردسال، حتی حیوانات اگر مقابل آنها بهشت و جهنم را نشان دهند از جهنم فرار می‌کنند و رو به بهشت می‌دوند.

(أَمْ جِنَّةُ الْخُلْدِ) یکی از اسامی جنات ثمانیه جنه الخلد است و این دلالت ندارد که بقیه جنات خلود ندارد، بقیه هم دوام و خلود دارد مثل این مثل القاب خاصه ائمه اطهار است، مجتبی، زین العابدین، باقر، صادق، کاظم، رضا، تقی، نقی تمام اینها هم مجتبی هستند هم زین العابدین هم شکافنده علم هم صادق هم کظم غیظ دارند.

هم راضی به رضای حق هستند هم دارای تقوی هم نقی از اخلاق رذیله و اعمال سیئه.

(الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ) البته وعده الهیه تخلف پیدا نمی‌کند زیرا خلف وعده قبیح است و محال است از خدا صادر شود به خلاف خلف وعید که حسن دارد و «المتقون» جمع محلی به الف و لام افاده عموم دارد جمیع مراتب تقوی را شامل است تقوای از کفر و شرک و ضلالت که مرادف با ایمان است و لو سایر مراتب را نداشته باشد.

(كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً) مراد استحقاق نیست بلکه قابلیت تفضل دارند.

(وَمَصِيرًا) بالاخره و لو بواسطه پاره‌ای از معاصی ابتلائی داشته باشند در دنیا و در عالم برزخ و در صفحه قیامت لکن «مصیر» آنها بهشت است.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۵۹۰

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۶] ص: ۵۹۰

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا (۱۶)

از برای متقین در آن جنه خلد هست آن چه که به خواهند و آنها همیشه هستند در آن جنه و این وعده‌ای است بر پروردگار تو که البته بر طبقش عمل میفرماید:

(لَهُمْ) ضمیر هم مرجعش همان متقین هستند که در آیه قبل فرمود:

(وَعَدَ الْمُتَّقُونَ) و لام لهم لام اختصاص است که غیر متقین محروم هستند و و گفتیم:

درجه اول تقوی، تقوای از عقاید فاسده از کفر و شرک و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات دین و مذهب که مرادف با ایمان است.

(فِيهَا) ضمیر راجع به جنه الخلد است.

(مَا يَشَاءُونَ) شامل جمیع نعماء بهشت می شود. و آنها چند قسم است بزرگترین نعماء بهشتی رضای حق است که در خبر دارد موقعی که اهل بهشت در بهشت جای می گیرند و تمام نعمت‌های الهی در دست رس آنها قرار می گیرد خطاب می رسد که آیا تمنای دیگری دارید؟

عرض می کنند (ربنا رضاك) و در قرآن میفرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً) فجر آیه ۲۸ و ۲۹.

و دیگر از نعم بهشتی مقام قرب الی الله است که در خبر دارد.

(اذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله)

و دیگر حشر با انبیاء و ائمه اطهار و صالحین و دیگر موت، مرگ است که دارد مرگ را به صورت گوسفند می آورند بین بهشت و جهنم او را ذبح می کنند که دیگر مرگ نیست و معنی خلود است، و طرفین مشاهده می کنند. و دیگر آثار اخلاق حمیده و صفات

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۱

پسندیده و ملکات حسنه و کمالات نفسانیه که از لذائد روحیه است، و دیگر حور العین که از لذائد جسمانی، و نعم دیگر از انهار جاریه و قصور عالیه و فرش مرفوعه و فواکه لذیذه و غیر این ها که لا یعلمها الا خالقها.

(خالدین) همیشه.

(كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا) یعنی وعده‌هایی که خداوند داده سؤال می کنند در دنیا بدعاء و ملائکه بر آنها سؤال می کنند و در قیامت تمنا می کنند خداوند هم اجابت میفرماید.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۵۹۱

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قِيْلُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ (۱۷) قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا (۱۸)

و روزی که خداوند محشور می فرماید و مجتمع می کند این مشرکین را و آنچه که عبادت می کردند او را از غیر از خدا و آلهه خود می پنداشتند پس به آن الهه خطاب می رسد که آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این مشرکین را یا آنها گمراه شدند از سبیل و راه حق آنها می گویند:

منزهی پروردگارا از این که شریک داشته باشی سزاوار نیست از برای ما این که بگیریم از غیر تو اولیائی و لیکن تو این مشرکین را مهلت دادی و پدران آنها را تا این که فراموش کردند یاد تو را و بودند قوم هلاک شده.

(وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يُعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) که تمام کفار و مشرکین با آلهه آنها از اصنام و مثل عیسی علیه السلام و ملائکه و شمس

و کواکب و آتش و گاو و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۲

گوساله و شجر که می‌پرستیدند تمام در محشر جمع می‌شوند پس خداوند.

(فَيَقُولُ) خطاب به آلهه می‌فرماید، بعضی مفسرین گفتند مراد ذوی العقول هستند مثل عیسی علیه السلام و ملائکه و جنّ زیرا غیر آنها قابل خطاب نیستند لکن مراد تمام آلهه آنها است زیرا.

اولا اگر مراد خصوص ذوی العقول بود تعبیر به «من» می‌فرمود نه به «ما».

و ثانياً مکرر گفته‌ایم و آیات قرآنی مشحون است و اخبار بسیار داریم که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و جن و انس و ملک صاحب شعور و عقل و ادراک هستند و قابل خطاب هستند و تمام آنها سؤال می‌شود که.

(أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ).

أضللتم بوده استفهام تقریر است.

(أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ) خود آنها گمراه شده‌اند و شما را آلهه خود پنداشته‌اند، چنانچه در مورد حضرت عیسی علیه السلام هم همین سؤال شده.

(وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ) مائده آیه ۱۱۶.

(قَالُوا) آن آلهه گفتند:

(شَيْبَانِكُ) پروردگارا تو منزهی از هر عیب و نقص و احتیاج، شریک، نظیر، مثل، مانند، شبیه، عدیل، ضدی، ندی از برای تو نیست.

(مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ) تو ولی ما هستی همه به تو ایمان داریم و معرفت، هم خدا شناسیم، هم معرفت به رسل و انبیاء و اوصیاء و اولیاء تو داریم، تسبیح و تقدیس و تمجید و تهلیل تو می‌کنیم.

(تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) اسری آیه ۴۶. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۳

(شعر)

جمله ذرات زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشتمیم با شما نامحرمان ما خامشیم

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا) بقره آیه ۲۵۸.

(وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ) این مشرکین و پدران آنها را به متاع دنیوی از مال و منال و زخارف دنیوی مشغول فرمودی.

(حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ) به کلی خدا را فراموش کردند و برای خود آلهه تراشیدند و تکذیب انبیاء و رد کتب و پشت پا به احکام تو زدند و خود را بهلاکت ابدی انداختند.

(وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا) که دیگر راه نجات ندارند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۱۹] ... ص: ۵۹۳

فَقَدْ كَذَّبُواكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا (۱۹)

خطاب به مشرکین است خداوند می‌فرماید دیدید و شنیدید که این آلهه شما را تکذیب کردند به آنچه در حق آنها می‌گفتید که این‌ها آلهه هستند پس بعد از این تکذیب دیگر استطاعت ندارید صرف عذاب از خود کنید و ناصر و معینی ندارید که شما را یاری کند.

(فَقَدْ كَذَّبُوا كُمْ) فقط منشأ شرک شما همان تقلید آباء و عناد و عصیبت و کبر و نخوت و سواد قلب و متاع دنیوی و و،، بوده.

(بِمَا تَقُولُونَ) که می‌گفتید (هُؤْلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ) یونس آیه ۱۹.

و می‌گفتید هر فحشاء و منکری که مرتکب می‌شدید (وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا) اعراف آیه ۲۷).

(فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا) که عذاب را از خود صرف و دفع کنید (وَلَا نَصْرًا) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۴ خود را یاری کنید یا ناصری پیدا کنید.

وَمَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا کسی که ظلم کند از شما مشرکین می‌چشانیم او را عذاب بزرگی.

(وَمَنْ يَظْلِمُ) گفتند مفسرین که مراد ظلم بنفس است که شرک و کفر و فساد اخلاق و افعال فحشاء است لکن این ظلم به نفس

اختصاص به بعض مشرکین ندارد تماماً ظالم به نفس بودند و مراد از ظلم هم شرک نیست که میفرماید:

(إِنَّ الشُّرُوكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) لقمان آیه ۱۲ زیرا تماماً مشرک بودند بلکه مراد ظلم به غیر است چون مشرکین دو دسته بودند.

یک دسته فقط شرک و معاصی و فحشاء و اخلاق فاسده داشتند، ولی با دیگران کاری نداشتند.

ولی یک دسته دیگر در مقام اذیت بانبیاء و مؤمنین بر آمدند و کردند آنچه کردند پیغمبر اسلام را آن قدر اذیت کردند که فرمود:

(ما اودی نبی مثل ما اودیت)

تا در مکه بود خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش می‌ریختند سنگ بقدمهای مبارکش می‌زدند. عبا بگردنش فشار دادند، سه سال در

شعب ابی طالب بسر برد طومار نوشتند باو و اصحابش چیز نفروشد اطراف خانه او را محاصره کردند که او را به قتل رسانند، پس

از هجرت چه جنگها در بدر و حنین واحد به پا کردند، با انبیاء سلف چه کردند. البته علاوه بر عقوبت شرک و فساد اخلاق و اعمال

قیحیه عقوبت ظلم را هم دارند که خدا بفرماید:

(و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و در خبر است که سه قسمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۵

فرموده ظلم را

(ظلم لا یغفر و ظلم یغفر و ظلم لا یدع)

اما ظلمی که لا یغفر است شرک است که می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ) نساء آیه ۵۱ و اما ظلمی که قابل مغفرت است ظلم به نفس است که در همین آیه سوره نساء

میفرماید: (و یغفر ما دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) و اما ظلمی که گذشت نمی‌کند ظلم به غیر است (نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا) که از جمیع عذاب‌ها

بزرگتر است، و از این جمله استفاده می‌شود که این عذاب کبیر برای ظلم آنها بوده نه برای شرک و کفر و سایر معاصی، و مناط

بدست می‌آید که خداوند با ظالمین بآل عصمت و طهارت چه می‌کند از اولین و آخرین (لعن الله عدو آل محمد من الاولین و

الآخرین و عذبهم عذابا الیما).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۰] ص: ۵۹۵

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ

بَصِيرًا (۲۰)

و ما نفرستادیم پیش از تو از پیغمبران مگر اینکه تناول می‌کردند طعام را و مشی می‌نمودند در بازارها و جاده‌ها.

این آیه اشاره به آیه قبل است که کفار گفتند (وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ) آیه ۸.

این آیه در مقام جواب آنها است که این امر تازگی ندارد تمام انبیاء سلف بدون استثنا احدی از آنها، از آدم تا عیسی تماماً بشر

بودند و اکل طعام می‌کردند.

و مشی در اسواق و در میانه آنها یک رسولی که از ملک باشد یا از جن نبود، این امر تازگی ندارد و نو آوری نیست چنانچه میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۶
(قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ) احقاف آیه ۸.

بلکه مادر مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت عامه شرائط نبوت را ذکر کرده‌ایم که از آن جمله باید بشر باشد و حسب و نسب او تا آدم پاک باشد و تمام آبائش تا آدم مؤمن و صالح باشند و نسبت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم تا آدم پنجاه و یک واسطه دارد، سه هفده، هفده آنها انبیاء بودند و هفده اوصیاء انبیاء و هفده مؤمن صالح و باید در رحم پاک هم قرار گیرند که مادر آنها مؤمنه صالحه باشد با شرایط دیگر از عصمت از خطاء و سهو و نسیان و شک و اشتباه و از کلیه معاصی از کبائر و صغائر از زمان ولادت تا حین رحلت و افضلیت در جمیع کمالات از جمیع افراد امت اسخی، اعلم، اشجع، اتقی، اورع و غیر اینها و باید دلیل قطعی بر دعوی خود داشته باشد یا به اقامه معجزه یا اخبار نبی ثابت النبوه یا وصی ثابت الوصایه یا معصوم ثابت العصمه لذا میفرماید:
(وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) ماء نافیه، جمع محلی بالف و لام افاده عموم می‌دهد.

(إِلَّا إِيَّاهُمْ لِيَأْكُلُوا الطَّعَامَ وَيَمْشُوا فِي الْأَسْوَاقِ) شما هم یکی مثل آنها نه ملکی با آنها بود نه کنزی بر آنها القاء شده بود.
وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا و قرار دادیم بعض شما را برای بعض دیگر امتحان که آیا در این امتحانات صبر می‌کنید و بدانید که خدای تو بینا است به تمام قلوب: صابر و غیر صابر را میداند و مطلع است. تمام افراد باید امتحان شوند و امتحانات الهی هم مختلف است هر که را یک نحو امتحان می‌کند آن هم نه برای اینست که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۷

چیزی بر خدا مخفی باشد بخواهد بامتحان کشف شود بلکه برای خود ممتحن «بفتح» و برای دیگران مکشوف شود.
(أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ)
عنکبوت آیه ۲ و ۳.

از انبیاء گرفته تا ادنی افراد اگر در امتحانات صابر شدند (إِنَّمَا يُوفِّي - الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) زمر آیه ۱۳.
و از غرائب امور اینست که غنی را به غنا امتحان می‌کند و فقیر را به فقر، متنعم را به نعمت، مبتلا را به بلا، رئیس را به ریاست، مرعوس را به مرعوسیت، صحیح را به صحت مریض را به مرض، انبیاء امتحان شدند به صبر بر اذیت قوم و اوصیاء به اذیت امت و بسیاری از این امت پس از رحلت حضرت رسالت امتحان داشتند که
(ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة)

و صبر ائمه تا چه پایه بود که امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید:

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

ابی عبد الله در حقش گفتند

(لقد عجت من صبرك ملائكة السماء).

اهل کوفه عجب امتحانی دادند مشایخ ثلاثه، بنی امیه، بنی العباس و هکذا غیر اینها و مخصوصا امروز که آزادیست هر کس امتحان خود را میدهد.

[شعر]

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

(وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً) چرا آن این نحوه است و من این نحوه باید ایمان خود را حفظ کرد و صبر نمود.

(أَتَصْبِرُونَ) (لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ) انفال آیه ۳۸ و نیز میفرماید:

(مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ) آل عمران آیه ۱۷۳. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۸

(وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا) او احتیاج به امتحان ندارد خوب و بدر امیداند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۱] ... ص: ۵۹۸

وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا (۲۱)

و گفتند: کسانی که امید به روز جزا و ملاقات تفضلات الهی را ندارند برای چه نازل نمی‌شود بر ما ملائکه یا مشاهده نمی‌کنیم پروردگار خود را تا آنچه بفرماید.

اطاعت کنیم فقط به قول یک نفر بشری که بگوید من از جانب او آمده‌ام ما قناعت نمی‌کنیم هر آینه بتحقیق اینها بزرگی را بخود بستند در پیش خود و طغیان و سرکشی کردند طغیان بزرگی را.

این آیه شریفه مشتمل است بر بیان جهات کفر این‌ها، یکی منکر بعث و نشر و قیامت شدند که جمله (وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا) دلالت دارد و مراد از لقائنا لقاء ثواب و عذاب الهی است، نه آن نحوی که عامه گفتند که فردای قیامت خدا بر تخت می‌نشیند و اهل ایمان او را می‌بینند و کفار محروم هستند و تمام کفار قائل به تجسیم هستند یهود نصاری مجوس مشرکین فقط شیعه و حکماء اسلامی از روی براهین عقلیه و فرمایشات ائمه اطهار منکر تجسیم هستند و مکرر بیان ادله شد احتیاج به تکرار نیست.

(لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ) مقول قول آنها است و معلوم است که اینها ملائکه را هم قائل به تجسیم هستند.

و گفتیم: که ملائکه ممکن است بهر صورتی مصور شوند، چنانچه بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۵۹۹

ابراهیم و لوط و رسول اکرم مصور می‌شدند. لکن از کجا بفهمند که این‌ها ملائکه هستند کجا ملک را دیده‌اند و شناخته‌اند:

(أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا) همین جمله صراحت دارد که خدا را جسم پنداشتند و می‌توان مشاهده کرد کسانی که عقل و نفس خود را نمی‌بینند و شیطان را مشاهده نمی‌کنند توقع دارند خدا را به بینند، بلی آثار قدرت و حکمت او را در تمام اشیاء مشاهده می‌کنند خداوند برای اتمام حجت افعال مختلفه خود را بدست انبیاء جاری فرموده که معنای معجزه است تا این که حجت باشد که از جانب او آمده‌اند، این‌ها تمام بهانه و عذر تراشی است و منشأ عدم ایمان آنها است.

(لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ) است که گفتیم: استکبار بزرگی به خویشتن بستن است.

(وَ عَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا) طغیان و سرکشی و سربیزی که تحت فرمان انبیاء نروند و بفرامین الهی عمل نکنند و خود سرانه هر فسادی را مرتکب شوند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۲] ... ص: ۵۹۹

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا (۲۲)

روزی که می‌بینند ملائکه را دیگر بشارتی نیست در آن روز برای مجرمین و می‌گویند: منع است ممنوع شدنی.

(يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ) روز قیامت ملائکه عذاب با گرزهای آتشی و تازیانه‌های آتشی و غل‌ها و زنجیرها و خطاب مستطاب الهی برسد بان ملائکه عذاب (خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ) حاقه اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۰

آیه ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و نیز خطاب رسد.

(خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُوبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ) دخان آیه ۴۷ و الی ۴۹.
(لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ) بلی بشارت بآنها داده می‌شود در دنیا اما چه بشارتی (فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) لقمان آیه ۶.
(وَيَقُولُونَ) دو نحوه تفسیر کرده‌اند، یک فاعل یقولون مجرمین باشند، دو فاعل ملائکه باشند.

(حَجْرًا مَّحْجُورًا) از برای این ماده معانی بسیاری شده در لغه بمعنی دامن مثل (وَرَبَابِئِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ) نساء آیه ۲۷ و به معنای سنگ مثل (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً) بقره آیه ۶۹، به معنی معجزه مثل (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ) حجرات آیه ۴.

و به معنی منع مثل همین آیه بنا بر یک تفسیر، و به معنی دوری به تفسیر دیگر اگر فاعل یقولون ملائکه باشند. می‌گویند: به کفار ممنوع هستند از رحمت الهی و بهشت و ثوبات و مغفرت و عفو و تفضلات خداوند، و اگر فاعل کفار باشند به ملائکه می‌گویند: دور شوید از ما و متعرض ما نشوید.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۳] ص: ۶۰۰

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا (۲۳)

و توجه نمودیم بر آنچه این کفار عمل کردند از کردار خود پس قرار دادیم عمل آنها را ذره‌های پراکنده در هوا.
(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ) کارهایی که بخيال خود عبادت می‌پنداشتند مثل (وَمَا كَانَ صِلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاةً وَتَصْدِيهًا) انفال آیه ۳۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۱

این آیه و لو در مورد کفار وارد شده لکن مورد مخصوص نیست منافی با عموم آیه ندارد شامل می‌شود، جمیع اعمال باطله را، عمل باید صحیح باشد تام الاجزاء و الشرائط و فاقد باشد جمیع موانع را بناء علی هذا می‌گوئیم، اولین شرائط صحت، ایمان است پس غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست کلیه اعمال آنها باطل است چه در حزب کفار باشد یا اهل ضلالت به جمیع طبقات و دیگر باید طبق دستور الهی باشد چیزی در او زیاد شود یا از او کم شود باطل است مثل تکتف در نماز و تامین بعد از حمد و صلوة تراویح به جماعت و هزار بدعت‌های دیگر و هم چنین بسیاری از اعمال شیعه که مراعات اجزاء نمی‌کنند و بدون شرائط صحت بجا می‌آورند یا موانعی در او ایجاد می‌کنند و مثل بعض عبادات مخترعه در میان زنها در اعراس و وفیات یا مرسومات بین رجال.

و بالجمله عملی که پذیرفته می‌شود فردای قیامت عمل صحیح طبق دستورات بلکه علاوه بر صحت اگر شرائط قبول را داشته باشد درجات کامل دارد وای به حال کسی که وارد صحرای محشر شود و یک عمل خدا پسند نداشته باشد.

(فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) کنایه از اینکه رد می‌شود و بدون اثر است و مثل ذره‌های دم آفتاب پراکنده می‌شود و باصطلاح امروزی یک قلم سرخ در سرتاسر نامه عمل کشیده می‌شود.

این حال عبادات و اعمال نیک ما است صد وای به نامه معاصی که (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا) الایه) کهف آیه ۴۷.

و از همه بالاتر ظلم به عباد و بندگان خداوند خاصه مقربان در گاه الهی از انبیاء و اولیاء و صلحاء و اتقیاء.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۴] ص: ۶۰۲

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا (۲۴)

اصحاب بهشت در روز قیامت بهترین مکان‌ها و منزل‌ها دارند و نیکوترین استراحت‌ها را.

(أَصْحَابُ الْجَنَّةِ) کسانی هستند که با ایمان از دنیا روند و عاقبت آنها به خیر باشد اگر آمرزیده و بی‌گناه روند مرگ اول راحت آنهاست مثل گلی است که استشمام کنند قبر آنها (روضه من ریاض الجنة).

ملائکه رحمت بر آنها نازل می‌شوند با تحف و هدایا ملکی که برای سؤال می‌آیند می‌گویند: (نم نومه العروس)

فردای قیامت در طرف راست محشر با حله‌های بهشتی پای منبر وسیله، زیر لوای حمد، کنار حوض کوثر، زیر سایه عرش بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و اگر با معاصی از دنیا روند بقدر معاصی در حال نزع و در قبر و در عالم برزخ و در صحرای محشر گرفتار هستند به تفاوت درجات مگر مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعا شامل حال آنها شود و اما اگر خدای نخواست بی‌ایمان از دنیا رود و لو در حال نزع بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و لو اعمالش بسیار نیک باشد و در تمام مراحل گرفتار است. (يَوْمَئِذٍ) مراد روز بعث و نشور و حشر و قیامت است.

(خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا) قرار و جایگاه آنها بهترین جایگاه است اوصاف منازل بهشتی در بسیاری از آیات و در اخبار زیادی از قصورش و حورش و انهارش و فرشش و فواکه او و اطعمه او و اشربه او و سایر نعم و تفضلات مخصوصا حشر با انبیاء و ائمه و صلحاء و رضا خوشنودی خداوند و تحیت‌های ملائکه و سلام بر آنها و خلود و رؤیت دشمنان آنها در عذاب و غیر آنها از صفات حمیده و اعمال صالحه که در آنها بوده که در آیات و اخبار به تمام آنها اشاره و تذکره أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۳ داده شده.

(وَأَحْسَنُ مَقِيلًا) اقاله استراحت است یعنی به کمال راحتی و خوشی بسر می‌برند و از همین باب است اقاله در باب بیع که اگر احد متبایعین خواستند معامله را برگردانند دیگری قبول کند بسیار فضیلت دارد و از همین باب است اقاله خداوند عثرات مؤمنین را.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۵] ص: ۶۰۳

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا (۲۵)

روزی که شکافته می‌شود بالغمام و ابر و نازل می‌شوند ملائکه چه نحوه نزولی.

توضیح الکلام این که آسمان اوضاع عالم در روز قیامت تغییر و انقلاب زیادی پیدا می‌کند.

تمام این کرات جویه از شمس و قمر و سیارات و ثوابت که در مسیر خود سیر می‌کنند از سیر بازداشته می‌شوند و بسیاری از کواکب ریزش می‌کنند و از هم پاشیده می‌شوند و نور آنها گرفته می‌شود چنانچه می‌فرماید:

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ) تکویر آیه ۱ و ۲ و نیز می‌فرماید:

(إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ) انفطار آیه ۱ و ۲ و ۳ و می‌فرماید:

(يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ) انبیاء آیه ۱۰۴ و می‌فرماید:

(وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) زمر آیه ۶۷ و می‌فرماید:

(فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ) الرحمن آیه ۳۷ و نیز أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۴

می‌فرماید:

(إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ أَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ) انشقاق آیه ۱ و ۲ و ۳ و غیر این‌ها تمام این فضای بالا مثل یک هوای

تیره می‌شود شبیه ابر تیره که می‌فرماید:

(وَ يَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ) و تمام ذوی الارواح از جن و انس و ملک و وحوش و حیوانات در یک جا جمع می‌شوند صحرای

محشر (اشکال) کره زمین گنجایش این جمعیت را ندارد از خلق اولین و آخرین و ملائکه آسمان‌های سبع: (جواب) خداوند زمین را توسعه می‌دهد چنانچه فرمود:

(وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ) و نیز می‌فرماید:

(يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ) ابراهیم آیه ۴۹.

(و نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا) کلمه تنزیلاً اشاره باین است که مجرد نزول- الملائکه نیست، بلکه آنها مأموریت دارند، یک دسته ملائکه رحمت برای خدمات اهل بهشت و بشارت بآن‌ها و سلام آنها، چنانچه در خبر است (الملائکه خدامنا و خدام شیعتنا) و یک دسته ملائکه عذاب برای تعذیب اهل آتش از کفار و اهل ضلال.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۶] ص: ۶۰۴

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (۲۶)

ملک در یوم قیامت حق است از برای خداوند رحمن و اختصاص باو دارد و هست آن روز برای کفار بسیار صعب و مشکل و سخت، سه نحو ملکیت داریم.

ملکیت حقه حقیقه مختص به خداوند است چون خالق و موجد و محدث آنها است (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) آیه الکرسی، و ملکیت جعلیه اعتباریه که ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۵

خداوند جعل فرمود برای بندگانش که به جعل الهی مالک می‌شوند و احکام ملکیه بر آنها بار می‌شود، و ملکیت جابرانه و ظالمانه که به ظلم و جور تصرف میکنند و ملک خود می‌پندارند و این ملکیت جابرانه موقتی است تا زمان ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت ائمه که ریشه ظلم و جور کننده می‌شود، و اما ملکیت اعتباریه جعلیه آنها ما دام الحیات است پس از مردن منتقل به وارث می‌شود، و اما ملکیت حقه ابد الآباد باقی است لذا می‌فرماید:

(الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ) همیشه بوده و همیشه هست.

و فردای قیامت نه ملکیت جابرانه هست و نه جعلیه و ممکن است مراد سلطنت و تسلط و اختیار یعنی احدی فردای قیامت سلطه و اختیار ندارد. چنانچه می‌فرماید:

(يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ) انفسار آیه ۱۹.

(وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا).

بالجمله کسانی که در محشر وارد می‌شوند چندین قسم هستند.

قسمت اول: کفار و ارباب ضلال که از روی تقصیر و عناد ایمان نیاوردند این آیه این قسمت را بیان می‌فرماید که برای آنها بسیار سخت و دشوار است چه از انس باشند یا از شیاطین و کفار جن.

قسمت دوم: کفار هستند که از روی قصور بوده مثل اطفال و مجانین و بلها دور دستان از حق و حقیقت این‌ها نه معذب هستند چون تقصیر نکردند، و نه متنعم به بهشت چون قابلیت ندارند از برای آنها جایی مهیا فرموده یک زندگانی مختصری دارند.

قسمت سوم: مؤمنین جن هستند آنها هم مناسب حال خود بهشتی دارند غیر از بهشت انس و متنعم هستند.

قسمت چهارم: حیوانات و وحوش، صحرايي دارند مناسب خود اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۶ می‌چرند.

قسمت پنجم: مؤمنینی که بدون گناه از دنیا رفتند این‌ها هیچ گونه عسرتی ندارند از حین موت الی الابد.

قسمت ششم: مؤمنینی که آلوده به معاصی هستند این‌ها در عالم برزخ و عقبات قیامت بسا به تفاوت درجات معذب می‌شوند تا مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعا شامل آنها شود و به سعادت و بهشت نائل شوند از جهت ایمان.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۶۰۶

وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸)

و روز قیامت روزی است که ظالم دو دست خود را می‌گزد و می‌جود و می‌گوید:

ای کاش من گرفته بودم با رسول راهی را ای وای بر من ای کاش نگرفته بودم فلان شخص را دوست خود، اخبار بسیار مفصل و مبسوط در تفسیر این آیه رسیده و در تفسیر برهان چندین صفحه نقل کرده مراجعه کنید و از عهده این حقیر خارج است نقل آنها فقط اکتفاء می‌کنیم به تفسیر مفاد آیه و اشاره می‌کنیم به مفاد اخبار فی الجملة.

(وَيَوْمَ) مراد روز رستخیز است در صحرای محشر.

(يَعِضُ الظَّالِمُ) عضّ به معنی جویدن است از روی ندامت و پشیمانی و ظالم غیر از کفار که سابقاً شرح حال آنها بیان شد حتی ظالمین کفار شرحش گذشت.

مراد ظالم این امت است به قرینه لفظ الرسول که مراد همین رسول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۷ محترم باشد، و به قرینه لفظ الذکر در آیه بعد که مراد قرآن مجید است.

(عَلَى يَدَيْهِ) در بعض اخبار دارد می‌جود تا مرفق باز جای او می‌آید و همین نحو هر چه می‌جود جای او می‌آید از روی ندامت. (يَقُولُ) در بعضی اخبار دارد قائل اولی است و فلان ثانی است، و در بسیاری از اخبار ظالمین به آل و ائمه طاهرین است و تابعین ظالمین.

(يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا) اخبار بسیار داریم که سبیل امیر- المؤمنین علیه السلام است، و در آیات شریفه اسامی بسیاری را در این اخبار برای امیر المؤمنین علیه السلام تفسیر فرموده‌اند.

حبل الله در آیه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا) جنب الله در آیه (يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ) سبیل استشهاد به همین آیه و آیه للمتوسمین.

(يَا وَيْلَتَى وَيْل ناله و ثبور است که گذشت بیانش.

(لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا) در بعضی اخبار فلان را ثانی گفتند:

و در بعض اخبار جاحدان آل عصمت را، در خبر جابر از حضرت باقر علیه السلام که فرمود:

(ان الجاحد لصاحب الزمان كالجاحد للرسول في ايامه)

و از این احادیث ظاهر می‌شود که مراد از ظالم جمیع طبقات مسلمین و شیعه غیر اثنی عشری است و مراد از فلان رؤساء و مشایخ ثلاث و بنی امیه و بنی عباس و زیدیه و کیسائییه و واقفیه و سایر فرق هستند هذا ما عندنا و الله العالم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۲۹] ص: ۶۰۷

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذُّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا (۲۹)

هر آینه آن فلان گمراه کرد مرا و به ضلالت انداخت از ذکر بعد از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۸

این که آمد مرا ذکر و هست شیطان از برای انسان خذلان کنند.

(لَقَدْ أَضَلَّنِي) فاعل اضلّنی فلان است که در آیه قبل ذکر شد و اضلال معصیت بسیار بزرگی است در مقابل هدایت که عبادت بسیار

بزرگی است تمام گناهان کسانی را که به ضلالت انداخته بر گردن او هم بار میشود.

(لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ) و دارد در خبر که سه قسم فاعل داریم، فاعل بالمباشرة، و فاعل بالتسبیب و فاعل بالرضا، فاعل بالمباشرة آن کسی است که مرتکب معصیت شده فاعل بالتسبیب آن کسی است که سبب شده بر معصیت، فاعل بالرضا آن کسی است که خوشنود میشود به معصیت عاصی.

(عَنِ الذُّكْرِ) مفسرین گفتند مراد از ذکر قرآن است چون یکی از اسامی قرآن ذکر است.

بنا بر این تفسیر مراد عوام و ضعفاء کفار هستند که رؤساء کفار آنها را اضلال کردند لکن این تفسیر خلاف ظاهر است به قرینه لفظ فلان و لفظ ظالم چنانچه ذکر شد.

و در خبر از حضرت باقر و حضرت صادق است که مراد از ذکر علی علیه السلام است چنانچه سبیل هم علی علیه السلام است. (إِذْ جَاءَنِي) در آیات بسیار مثل (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ) آیه رکوع و آیه بلغ و آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ) در غدیر خم و اخبار بسیار از پیغمبر در شئون و وصایت و خلافت و ولایت و امامت آن حضرت و نیز از این دو امام روایت شده فرمودند:

(ان هذه الآيات نزلت في رجلين من مشايخ قريش اسلما بالسنتهما و كانا ينافقان النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آخا بينهما يوم الاخاء فضل احدهما صاحبه عن الهدى فهلکا جميعا فحكى الله تعالى حکایتها في الاخرة الخبر)

(وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا) صریح اخبار است که شیطان ثانی است و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۰۹ انسان اول است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۰] ص: ۶۰۹

وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (۳۰)

و گفت رسول محترم پروردگار من بدرستی که قوم من گرفتند این قرآن را دور انداخته. در حدیث از جابر از حضرت باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام که در خطبه مفصله فرمود:

(فانا الذكر الذي ضل عنه و السبيل الذي عنه مال و الايمان الذي به كفر و القرآن الذي اياه هجر و الدين الذي به كفر) البته این حدیث بیان باطن قرآن را و تاویل آن را بیان میفرماید، و ما در مقام تفسیر بر میآییم.

(وَ قَالَ الرَّسُولُ) گفتند: قال به معنی يقول است که فردای قیامت می گوید:

(يَا رَبِّ) ربی بوده کسره به جای یاء است.

(إِنَّ قَوْمِي) گفتند. مراد مشرکین قریش هستند و اطلاق قوم بر آنها و لو صحیح است لکن مناسب با هجر ندارد، زیرا ظاهر هجر این است که به گیرند و داشته باشند سپس دور اندازند و ترک کنند:

چنانچه مهاجرین وطن خود را ترک کردند و هجرت کردند، بناء علی هذا مراد از قوم همان کسانی هستند که ایمان آوردند و قرآن پذیرفتند.

(اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) هجر قرآن فقط این نیست که به کلی قرآن را دور بیندازند اگر یک آیه یا یک سوره آن را ترک کردند صدق هجر می کند، بناء علی هذا کار بسیار مشکل می شود و نوع مسلمانان حتی بسیاری از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۹، ص: ۶۱۰

شیعه مشمول این عنوان هستند. اما عامه که آیات راجعه به ولایت را ترک کردند، و بسیاری آیات حجاب و آیات ربا، و بسیاری از آیات احکام، مثل آیات حدود حد سرقت قذف زنا دیات و قصاص را ترک کردند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۱] ص: ۶۱۰

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا (۳۱)

و همین نحو مقرر کردیم از برای هر نبی دشمن از مجرمین و کفایت میکند به پروردگار تو هدایت نمودن و نصرت کردن.

(وَكَذَلِكَ) یعنی همین نحوی که تو که پیغمبر اکرم هستی و دشمن‌های خارجی و داخلی داری.

(جَعَلْنَا) یعنی تقدیر چنین شد چون هیچ فعلی در عالم واقع نمی‌شود بدون تقدیر الهی و لو منشأ آن عباد باشند که به سوء اختیار

خود اختیار کفر و شرک و فسق و فجور کنند خداوند هم آنها را به خود وا می‌گذارد تا هر چه بتوانند عذاب بر خود مهیا کنند.

(إِنَّمَا نُقَالِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۲.

(لِكُلِّ نَبِيٍّ) از آدم شیث نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی زکریا یحیی عیسی و سایر انبیاء.

(عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ) از شیاطین که شیطان چه کرد با آدم که میفرماید:

(فَازِلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا الْآيَةُ) بقره آیه ۳۴ و میفرماید:

(أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقَلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُفْرًا وَعَدُوًّا مُبِينًا) اعراف آیه ۲۱.

و از مشرکین و کفار و منافقین که تمام از مجرمین هستند، لکن نبی محترم شیطان تسلطی بر او پیدا نکرد مگر آنکه نگذارد مقاصد

حضرتش که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۱

هدایت باشد انجام گیرد و بندگان را اغوی کند، چنانچه میفرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْتِيهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ) حج

آیه ۵۱.

شرحش گذشت، و این جمله برای تسلیت قلب حضرت رسالت است و لکن خداوند او را تأیید فرمود:

(وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا) در مقابل اراده حق قدرتی نیست خداوند پیغمبر خود را از شر شیاطین و مشرکین و کفار و منافقین

حفظ فرموده و مقاصد او را انجام داد و هدایت فرمود و او را یاری و نصرت و تأیید فرمود، خداوند کافی است برای هدایت (إِنَّكَ

لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) قصص آیه ۵۶.

و کافی است برای نصرت (بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ) روم آیه ۳.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۲] ص: ۶۱۱

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲)

عذر دیگری که کفار اعتذار جستند اینست که گفتند چرا قرآن جمله واحد نازل نشده این نحو خداوند نجوما و متفرقا نازل

فرمودی.

برای اطمینان و ثبات قلب تو و ما ترتیلا نازل کردیم آیه آیه سوره سوره چه نحوه ترتیلی.

(وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا) ظاهرا مراد اهل کتاب باشند از یهود و نصاری به قرینه جمله.

(لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً) چنانچه تمام کتب آسمانی بر انبیاء سلف جمله واحد نازل شده مثل صحف آدم، شیث، ابراهیم

و تورات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۲

موسی و زبور داود و انجیل عیسی علیهم السلام.

جواب آنها اولاً قرآن مراتب نزول داشته چنانچه در مجلد اول در باب مقدمات مفصلاً تذکر دادیم مرتبه اول بر نور مقدس نبوی در

عالم انوار که اولین مخلوق الهی بود که فرمود:

(اول ما خلق الله نوری)

و در همان عالم

(علمه علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقه)

سپس در لوح محفوظ چنانچه میفرماید:

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) واقعه آیه ۷۶ و میفرماید:

(بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) بروج آیه ۲۱.

سپس در شب قدر در آسمان اول که می‌فرماید (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) قدر آیه ۱ بعد بر جبرئیل امین که روح الامین است بر قلب

مطهر رسول چنانچه می‌فرماید:

(نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) شعراء آیه ۱۹۳ و میفرماید.

(قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ) بقره آیه ۹۱.

(و ثانياً قرآن ناسخ داشته و منسوخ، سؤال و جواب. حکایت قضایایی که تدریجاً واقع شده و احکامی که تدریجاً ابلاغ شده البته

باید تدریجاً نازل شود.

و ثالثاً صحف و کتب انبیاء سلف مکتوباً در الواح نازل شده و قرآن مقروءاً نازل شده.

(كَذَلِكَ) یعنی این نحوه ما قرآن را نجوماً و تدریجاً نازل فرمودیم و علت این نحو نزول برای اینست که.

(لِنُبَيِّنَ بِهِ فُؤَادَكَ) نظر به اینکه قبل از بعثت و قبل از نزول قرآن دوره جاهلیت بود که سرتاسر دنیا را کفر و جاهلیت گرفته بود و

بکلی از حق و حقیقت دور افتاده بودند اگر یک مرتبه تمام قرآن و تمام دستورات دین از امور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹،

ص: ۶۱۳

اعتقادی به بالا-خص مسئله ولایت و اخلاقیه و فرائض الهیه و محرمات شرعیه برای آنها بیان می‌شد احدی زیر بار نمی‌رفت و قلب

مبارک پیغمبر که مبعوث بر کافه جن و انس بود رنجش پیدا میکرد و نتیجه مقصوده او گرفته نمی‌شد چنانچه امروز اگر یک کافر

دور افتاده از اسلام را خواستید به اسلام بیاورید یک مرتبه تمام احکام و عقاید و اخلاق اسلامی را با او بیاموزید یقیناً قبول نمی‌کند

باید بتدریج او را آشنا کرد.

(وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً) متفرقا یکی یکی باید نازل شود و بیان شود و تدریجاً هدایت شوند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۳] ص: ۶۱۳

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (۳۳)

نمی‌آورند این کفار و مشرکین برای تو به مثلی مگر آنکه می‌آوریم برای تو جواب کافی شافی از روی دلیل و برهان و حق و

حقیقت به بهترین بیان و تفسیری.

(وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ) مثل اینکه بگویند چرا خداوند نمی‌آید که ما او را مشاهده کنیم یا چرا ملائکه را نفرستاد؟ یا چرا ملک با او

نبود؟ یا چرا رسول را از قریتین که عظیم هستند قرار نداد؟ یا به چه جهت بیع را حلال و ربا را حرام و غیر اینها تمام بهانه و عذر

تراشی و اشتباه کاری است (إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ) حق مطلب را از روی برهان واضح و دلیل روشن و منطق محکم برای تو آوردیم.

(وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا) و به بهترین بیان و شرح و تفسیر چنانچه امروز هم بسیاری از متجددین و دعوات باطله القاء شبهات و اشکالات

می‌کنند چرا حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۴

حسن با معاویه صلح کرد و حضرت حسین با یزید نکرد چرا حضرت رضا در دربار سلطان جائر قبول ولایت عهد کردی؟ چرا حضرت صادق و سایر ائمه تقیه می‌کردند و امثال اینها و جواب دندان شکن آنها اینست که اگر خدا را حکیم و عادل می‌دانی و پیغمبر و امام را به عصمت و طهارت شناخته‌ای جای این اشکالات نیست البته تمام از روی حکمت و مصلحت بوده و به جا بوده است و اگر شناخته‌ای بیا تا در آنجا صحبت کنیم و اثبات نمائیم برای تو.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۴].... ص: ۶۱۴

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴)

کسانی که فردای قیامت محشور می‌شوند بر صورت‌های خود بسوی جهنم اینها بدترین جایگاه را دارند و گمراه‌ترین راه را اشخاصی که وارد محشر می‌شوند.

مختلف هستند، بعضی سوار بر ناقه نور در میان هودج با حله‌های بهشتی و صورت‌های نورانی وارد می‌شوند، بعضی پیاده با قدم خود با صورت انسانی با کفن‌های خود وارد می‌شوند، بعضی نشسته مثل آدم افلیجی خود را می‌کشاند، بعضی چهار دست و پا مثل انعام بعضی به صورت حیوانات مثل خوک، سگ، سباع وارد می‌شوند.

بعضی کور وارد می‌شوند، بعضی با صورت سیاه، بعضی مغلولا- با غل‌های آتشی و بدترین تمام این اقسام کسانی که خوابیده صورت روی خاک می‌کشند و می‌آیند و این تفاوت و اختلاف دایره مدار مراتب ایمان و تقوی و درجات کفر و عناد و شرک و ضلالت و ظلم و تعدی و کبر و نخوت و عجب و متیئ و طغیان و سرپیچی از حق و حقیقت است چون روز قیامت یوم تبلی السرائر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۵

است و صفات و اخلاق و ملکات هر کس روی می‌افتد و هر صفتی بصورتی ظاهر می‌شود چه صفات حمیده باشد و چه صفات ذمیمه بلکه اگر کسی چشم بصیرت داشته باشد و مردم را باین صفات ببیند در همین عالم هم مشاهده می‌کند چنانچه در حدیث است که خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم (ما اکثر الحجيج) چه بسیار حاجی آمده مثل این زمان حضرت فرمود (ما اقل الحجيج و اکثر - الضحيج)

چه قدر حاجی کم است.

بعد فرمود میانه دو انگشت من نگاه کن کردم دیدم حیوانات مختلف دور کعبه طواف می‌کنند و گاهگاهی یک نفر آدم میانه آنها است.

(الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ) این دسته هم (إِلَىٰ جَهَنَّمَ) یعنی آنها را می‌کشند بسوی جهنم اینها کیانند.

(أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا) جایگاه آنها اسفل السافلین است.

(وَأَضَلُّ سَبِيلًا) در راه حق گمراه‌ترین اهل ضلالت هستند و اینها به نص قرآن منافقین هستند که میفرماید (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ) نساء آیه ۱۴۴ و مکرر فردا جلای منافقین را معرفی کرده‌ایم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۵].... ص: ۶۱۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا (۳۵)

و هر آینه به تحقیق دادیم موسی را کتاب و قرار دادیم با او برادرش هارون را وزیر.

(وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ) کتاب موسی الواح تورات بود و این بعد از اینکه مبعوث به رسالت شد در وادی مقدس مأمور شد برای دعوت فرعون و تقاضا کرد که برادرش هارون را هم کمک و همراه خود قرار دهد و اجابت شد و آمدند اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۶

برای دعوت فرعون تا آنکه فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل نجات پیدا کردند چهل شب دعوت شد برای میقات و پس از چهل شب الواح تورات بر او نازل شد و تورات موسی غیر از این تورات است که دست یهود هست در مجلد اول کلم-الطیب مفصلاً بیان کرده‌ایم که سه مرتبه تواتر یهود منقطع شد و دیگر اسمی از تورات نبود و این اسفار تورات که فعلاً دست یهود است یک آدم قسی قلبی جعل کرده و در دسترس یهود قرار داده که اینست تورات موسی و من در کتافات بیت المقدس یافتم و این مطالب را ما از کتب خود یهود که کتاب آسمانی میدانند نقل کرده‌ایم مراجعه فرمایند.

(وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيْرًا) که تقاضا کرد (وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَحِي اَشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي) طه آیه ۳۰ الی ۳۳.

و وزیر از ماده وزر به معنای حمل ائصال است.

وزیر سلطان کسی که بار سنگین مملکت که در عهده ملک است بر خود بار می‌کند و از پیغمبر اکرم در حدیث منزلت که از اخبار متواتره است فرمود
علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۶] ص: ۶۱۶

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمْزَنَاهُمْ تَدْمِيرًا (۳۶)

پس گفتیم به موسی و هارون بروید بسوی قومی که تکذیب کردند آیات ما را، فرعون و هامان و قوم آنها پس هلاک کردیم آنها را چه هلاک کردنی (فَقُلْنَا اذْهَبَا) قصه موسی و هارون و فرعون و فرعونیان را خداوند در بسیاری از سور قرآنی بیان فرموده مخصوصاً در سوره طه و شعراء و قصص در اینجا بطور اشاره می‌فرماید برای تسلیت خاطر مبارک حضرت رسالت این دو برادر آمدند در دربار سلطنتی فرعون. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۷

(إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا) موقعی که آمدند و دعوت کردند و فرعون تهدید کرد آنها را و آنها گفتند ما با دلیل و برهان آمده‌ایم مطالبه دلیل کرد حضرت موسی عصا انداخت ثعبان عظیمی شد و دست مبارک را در جیب کرد و بیرون آورد مثل خورشید نور میداد تکذیب کردند و گفتند سحر است و موسی را ساحر علیم دانستند و سحره را جمع کردند و آنها سحر عظیم کردند و عصای موسی تمام سحر سحره را بلع کرد و سحره ایمان آوردند و آیات دیگر موسی که میفرماید:

«فِي تِسْعِ آيَاتٍ» آنها را هم تکذیب کردند تا آنکه تصمیم قتل موسی و کسانی که ایمان آورده بودند نمودند و در تعقیب آنها آمدند تا رود نیل دریا به عصای موسی شکافته شد و دوازده جاده ظاهر شد.

بنی اسرائیل و کسانی که ایمان آورده بودند گذشتند و فرعونیان داخل در این جاده‌ها شدند تا تمام آنها که داخل شدند. (فَدَمْزَنَاهُمْ تَدْمِيرًا) یک مرتبه آنها سر بهم آورد و تمام غرق شدند و هیکل فرعون روی آب افتاد و بنی اسرائیل گرفتند و زخارف او را اخذ کردند و جثه او را مومیازدند و میگویند تا کنون در خزائن مصر محفوظ مانده.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۷] ص: ۶۱۷

وَقَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۷)

نیز برای تسلیت قلب مطهر حضرت رسالت میفرماید: و قوم نوح چون تکذیب کردند پیغمبران را غرق کردیم آنها را و قرار دادیم آنها را آیه و نشانی از برای ناس و مهیا کردیم از برای ظالمین عذاب دردناک را. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۸

حضرت نوح روز وفات حضرت آدم متولد شد و هفتصد سال از عمر شریفش گذشت تا مبعوث برسالت شد و در این مدت هفتصد سال انبیاء و رسل بودند که اوصیاء حضرت آدم بودند.

و در خبر داریم که اوصیاء آدم دوازده بودند چنانچه اوصیاء نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت رسالت هم دوازده بودند، و شریعت آدم باقی بود تا زمان بعثت نوح که نسخ شده و نوح اولین انبیاء اولوا العزم بود، لذا بطور جمع میفرماید:

(وَقَوْمٌ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرَّسُولَ) و پس از بعثت حضرت نوح نهصد و پنجاه سال دعوت کرد تا زمان طوفان، و در خلال این مدت هم انبیاء بودند که به شریعت نوح دعوت میکردند در اطراف پس بلای غرق آمد.

(أَعْرَفْنَاهُمْ) و پس از طوفان حضرت نوح هشتصد و پنجاه سال عمر کرد که مجموع عمر نوح دو هزار و پانصد سال بود پس از وفاتش که قبر شریفش و قبر آدم علیه السلام در جوار امیر المؤمنین علیه السلام است و مرقد مطهر امیر المؤمنین علیه السلام را هم نوح کنده و لوحی در او بود که این قبریست که نوح نجی الله برای وصی خاتم انبیاء حفر کرده و پس از نوح باز جمعیت زیادی بوجود آمدند و در شرک و کفر و هزار گونه ظلم و فساد و معاصی سیر کردند تا زمان هود.

(وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً) که قوم نوح بطوری غرق شدند که اثری از آثار آنها باقی نماند.

فقط این معدود قلیل بالغ بر هفتاد هشتاد نفر که در کشتی بودند نجات پیدا کردند که نوح را آدم ثانی گفتند: و این آیه بزرگی بود.

وَاعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ) چه ظالمین قبل از نوح و بعد از نوح الی یوم القیامه چه ظالم به نفس یا بغیر یا بدین.

(عَذَابًا أَلِيمًا) و کلمه اعتدنا دلالت دارد که قبلا خلق شده و موجود است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۱۹

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۸] ص: ۶۱۹

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا (۳۸)

و عاد قوم هود و ثمود قوم صالح و اصحاب رس و قرن‌هایی بین این‌ها که بسیار بودند و عذاب هلاک شدند.

(وَ عَادًا) که به باد هلاک شدند در مدت یک هفته که می‌فرماید: (سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ) الحاقه آیه ۷.

(وَ ثَمُودَ) قوم صالح که به صیحه و صاعقه هلاک شدند.

(وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ) اختلاف زیادی بین مفسرین در تعیین این‌ها که کیانند هست لکن حدیث بسیار مفصلی از امیر المؤمنین علیه السلام است که خلاصه مختصر آن این است، که این‌ها بعد از حضرت سلیمان بودند و از فرس و عجم بودند و دوازده شهر داشتند که هر کدام از آن شهرها بنام بروج فرسی فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور آبان آذر دی بهمن اسفند بود.

و درختی بود صنوبر که یافت ابن نوح غرس کرده بود و او را شاه درخت می‌گفتند:

و چاهی بود نزدیک آن درخت که آبش بسیار عذب و گوارا بود ولی از آن آب مصرف نمی‌کردند و برای آن درخت قرار داده بودند و آن درخت را می‌پرستیدند، و هر کس از آن آب مصرف میکرد او را به قتل می‌رساندند و از آن درخت در هر شهرستان یک شاخه غرس کرده بودند و در هر ماهی پای یکی از درخت‌ها می‌آمدند و سجده و تضرع میکردند و در هر سال یک مرتبه پای شاه درخت می‌آمدند و سجده میکردند و عید بزرگ آنها بود.

و از حضرت صادق علیه السلام است که زن‌های آنها بزنها اکتفاء می‌کردند مساحقه میکردند و پیغمبری بر آنها مبعوث شد او را در چاه عمیق تنگی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۰

انداختند و سنگ بر او ریختند خداوند غضب کرد بر آنها آن درخت خشک شد آب چاه از بین رفت.

زمین برای آنها سنگ کبریت شد و حرارت بر آنها متوجه شد مثل مس، آب شده شدند و هلاک شدند. (وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ) بعضی گفتند: بین عاد و اصحاب رس بعضی گفتند بین قوم نوح و اصحاب رس. (کثیراً) قرون زیادی بسیار که مخالفت انبیاء کردند و بعداب هلاک شدند و قرون را بعضی گفتند: صد سال چنانچه فعلاً هم همین اصطلاح است که فعلاً قرن چهاردهم هجری است، بعضی گفتند: هفتاد سال بعضی گفتند: چهل سال و قول اول اقرب است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۳۹] ... ص: ۶۲۰

وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمْتَالَ وَ كَلَّا تَبَرْنَا تَبِيرًا (۳۹)

و تمام آنها را زدیم بر آنها مثال‌هایی و تمام آنها را هلاک کردیم هلاک کردنی.

(وَ كَلَّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأُمْتَالَ) از برای مثل اطلاق شده یکی بمعنی صفات حمیده و صفات رذیله چنانچه میفرماید:

(لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى نَحْلُ آیه ۶۲ و در حدیث است می‌فرماید:

(البلاء موکل بالانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل)

دیگر بمعنی شبیه و عدیل مثل قوله تعالی (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) شوری آیه ۹ و در این آیه بمعنی نزول عذاب است برای تبه کفار و

مشرکین که آثار شرک و کفر و عناد و عصیت و ظلم و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۱

فسق و فجور و فحشاء را بدانند با قوم نوح چه معامله شد؟ تمام غرق شدند خود آنها و حیوانات آنها و عمارات آنها و زخارف آنها و اشجار آنها تمام از بین رفت که اثری از آنها باقی نماند، با عاد چه شد؟ که باد هفت شب و هشت روز به طوری شدت داشت که سنگهای عظیم را پرتاب می‌کرد تمام عمارات خراب شد درخت‌های عظیم از جا کنده شد افراد بشر را بلند میکرد و به کوه‌ها می‌زد و تمام هلاک شدند، با ثمود چه کرد؟

صیحه آسمانی صاعقه تمام آنها را از جا کند و سوزانید با قوم لوط چه کرد؟ سنگریزه از سجین بر سر آنها بارید هفت شهر آنها را از جا کنده شد و برگشت و با قوم شعیب بعد از صاعقه هلاک شدند با فرعونیان به انحاء بلاها ضفادع قمل، قحطی گرفتار و بالاخره غرق شدند با اصحاب فیل که (أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ) (وَ كَلَّا تَبَرْنَا تَبِيرًا) هلاک کردیم آنها هر کدام را به چه نحوی بترسید که عاقبت شرک و کفر و فساد در دنیا اینست چه رسد به عذاب‌های قیامت و جهنم.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۰] ... ص: ۶۲۱

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا السَّوِّءِ فَلَمْ يَكُونُوا بِرَوْحِهَا بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا (۴۰)

و هر آینه بتحقیق آمدند بر شهرستانی که بارید بر آن باریدن سویی آیا پس از این نیستند به بینند آن شهرستان را بلکه هستند که امید ندارند حشر و نشر را.

نوع مفسرین گفتند مراد شهر قوم لوط بود که بر آنها باران سنگ بارید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۲ و تمام هلاک شدند لکن این به نظر بعید می‌آید از جهاتی یک جهت اینکه قضیه قوم لوط در جمله (قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ کثیراً) داخل بود که بین قوم نوح و اصحاب رس که شرحش در آیه قبل بیان شد جهت دیگر آنکه آثاری از قراء قوم لوط باقی نبود که کفار مکه بروند و مشاهده کنند زیرا هفت شهر قوم لوط واژگون شد جز بیابانی مشاهده نمی‌شد و اگر بگویی از آثار تاریخی اینها استفاده کرده باشند کتب تاریخی در آن زمان نبوده اگر چیزی باشد در گفته‌های یهود بود.

جهت سوم اینکه کفار قریش و اهل حجاز با محل قوم لوط هم فاصله مکانی داشته و هم فاصله زمانی و آنچه بنظر میرسد و الله اعلم بمراد:

همان قوم ابرهه که در سال عام الفیل سال ولادت حضرت رسول بوده و چیزی تا زمان بعثت نگذشته چهل سال و بسیاری از اهل مکه بخصوص پیر مردان مشاهده کرده بودند که شرح آن در سوره فیل که در مکه نازل شده اوائل بعثت آمده که برای یک قصد سویی (خرابی کعبه) آمده بودند.

خداوند توسط ابابیل حجاره سجیل بر سر آنها بارید و آنها را کعصف مأکول کرد لذا میفرماید:

(وَلَقَدْ أَتَوْا) این کفار قریش و مشرکین مکه.

(عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمْطُرَتْ مَطَرًا سَوِيًّا) که نزدیک مکه طرف یمن و حبشه بوده مشاهده کردند سپس از روی تعجب میفرماید:

(أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا) البته بودند و دیدند و مشاهده کردند ولی عدم تنبه آنها عدم ایمان آنها برای اینست.

(بَلْ كَانُوا لَا يَتَّخِذُونَ نُشُورًا) اعتقاد به قیامت و بعث و حشر ندارند و امید ثواب و خوف عقاب در آنها نیست غافل صرف.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۳

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۱] ص: ۶۲۳

وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا أَمْ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱)

و زمانی که می بینند فوراً نمی گیرند تو را مگر به استهزاء و سخریه و میگویند آیا اینست که خدا او را مبعوث برسات کرده.

کفار و مشرکین بلکه بسیار از اهل دنیا بزرگی و عظمت و عزت را در مال و منال و ریاست و مکت و ثروت میدانند امروز هم در نظر جامعه همین است ولی در نظر اهل حق و حقیقت بزرگی و شرافت را در علم و کمالات نفسانیه و صفات حمیده میدانند ولی اهل باطل اینها را استهزاء و سخریه می کنند و متلک گویی و جسارت و اهانت مینمایند.

(وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا) استهزاء می کردند و سخریه و بدگویی گاهی او را مجنون می گفتند بسا او را ساحر می شمردند بسا کذاب و مفتری می پنداشتند.

گاهی او را جن زده می شمردند تقلید او را در می آوردند نوای او را میآوردند او را جاهل می گفتند و سایر مزخرفات و میگفتند آیا آدم قحطی بود.

(أَمْ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا) که معروف به یتیم ابو طالب بود در رحم مادرش آمنه پدرش از دنیا رفت پس از ولادتش مادرش آمنه از دنیا رفت جدش عبدالمطلب او را کفایت میکرد او هم رفت ابی طالب عمش او را تحمل میکرد نه مالی نه ثروتی نه اسمی نه عنوانی داشت گاهی میگفتند (لَوْلَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) زخرف آیه ۳۰ و لکن اهل حقیقت نظر به معنویات او داشتند علمش، اخلاقش، کمالات نفیسه‌اش که دارای علم ماکان و ما یکون بود و خبر از گذشته و آینده و از نیات قلبیه میداد که یک قسمت از معجزات او بود بدون اینکه معلمی داشته باشد اخلاقش که در حق او فرمود (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) قلم آیه ۴ و نیز میفرماید:

(وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ) آل عمران آیه ۱۵۳ و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۴

بالجمله شرح کمالات او و رفتار او با دوست و دشمن یک کتاب مفصلی میشود خداوند او را افضل از جمیع مخلوقاتش از انبیاء و ملائکه و غیر آنها در جمیع کمالات قرار داد و هم چنین اوصیاء طیبین و طاهرین او را تو خواه قبول کن یا نکن.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۲] ص: ۶۲۴

إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲)

نزدیک بود هر آینه ما را گمراه کند دست از الهه خود بر داریم و خدای یگانه را پرستش کنیم اگر نبود که ما صبر و تحمل کردیم

بر پرستش اصنام خود و زود باشد که بدانند زمانی که عذاب الهی را مشاهده میکنند که کیست گمراه‌ترین ناس در راه حق و صواب.

(إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا) معلوم میشود که این مشرکین مکه دو دسته بودند یک دسته ضعیف آنها اینها بواسطه تبلیغات حضرت رسالت شاک در دین شدند که آیا آنچه میگوید حق است یا باطل باندازه‌ای که متمایل شدند به ایمان و دست از شرک بردارند و یک دسته اکابر آنها و رؤساء آنها بودند که اینها را منع کردند و منصرف نمودند.

(لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا) به اینکه این دین آبائی و اجدادی ما است و این میگوید که آنها در عذاب سخت گرفتارند چگونه ما بپذیریم و از آلهه خود صرف نظر کنیم.

(وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ) اینکه الآن در ضلالت هستید و این رسول محترم میخواهد شما را نجات دهد و هدایت فرماید چه موقع بر اینها معلوم میشود؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۵

(حِينَ يَرُونَ الْعَذَابَ) فردای قیامت که گمراه‌ترین مردم این‌ها بودند.

(مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا) که شرک به الله باشد که از جمیع طبقات کفار ضلالت آنها بیشتر و عذاب آنها شدیدتر است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۳] ص: ۶۲۵

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (۴۳)

آیا می‌بینی کسی که گرفته است اله خود را هوای نفس خود هوی پرست شده آیا پس تو میاشی بر او وکیل.

امروز هوی پرستی رواج پیدا کرده هر کس خودسر شده هر چه دلخواه او است رفتار میکند هر روز یک شکلی و یک طریقه‌ای مشی میکند (هر روز بشکلی بت عیار در آید) بکلی خداپرستی از میان جامعه برداشته شده مگر یک عده قلیلی که اساس دین بوجود آنها برقرار است نوع افراد نه بدستورات قرآن و نه باحکام الهی و نه بفرمایشات ائمه و نه به احادیث آنها و نه به بیانات علماء و نه بوعظ واعظین و نه به آمرین بمعروف و ناهین از منکر توجه دارند (بگذار تا بمیرند در عین خودپرستی) (أَرَأَيْتَ) استفهام تعجیبی است.

(مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) که چگونه با داشتن عقل و ادله و براهین متقنه و آیات محکمه صرف نظر کنند و بدلخواه خود عمل کنند که گفتند انسان سه دشمن بزرگ دارد.

اول دنیا که خود را جلوه می‌دهد.

دوم نفس اماره که تمایل پیدا می‌کند.

سوم شیطان که راه نشان میدهد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۶

(أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا) در عهده حضرت رسالت و ائمه طاهرین و علماء دین اینست که حجت را بر همه تمام کنند دیگر تکلیف دیگری ندارند.

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

(مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبُلَاغُ) (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) قصص آیه ۵۶.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۴] ص: ۶۲۶

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴)

آیا گمان می‌کنی اینکه اکثر این کفار و مشرکین می‌شنوند فرمایشات تو را یا تعقل و درک می‌کنند نیستند اینها مگر مثل انعام

حیوانات خر و گوسفند بلکه اینها گمراه‌ترند از انعام در راه هدایت.

همین نحوی که خدا از برای بدن قوای ظاهریه قرار داده از چشم و گوش و زبان و دماغ و حس لمس و سردی و گرمی و نرمی و زبری همین نحو هم برای روح همین قوی را مقرر فرموده به چشم قلب که روح انسانی باشد به بینند حق و باطل زشت و زیبا، نفع و ضرر، خوب و بد، خیر و شر را و بگوش قلب بشنود مواعظ و نصایح را و احکام و دستورات را و بر او اثر بگذارد و به زبان قلب اعتراف نماید و به دماغ عقل عطر و طیب واجبات الهیه را و گند و تعفن معاصی را استشمام کند و به احساس قلب حس کند نعم الهیه و بلاها و عذاب‌های دنیوی و اخروی را.

(أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ) تعبیر به اکثر برای اینست که قلبی از آنها که عناد و عصیبت ندارند درک می‌کنند و حق را به دست می‌آورند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۷

ولی اکثر (صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ) بقره آیه ۱۷ (صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) بقره آیه ۲۶۶.

(إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ) که اگر کسی با انعام تکلم کند فقط یک صدایی می‌شنوند اما چه گفت درک نمی‌کنند چنانچه می‌فرماید:

(وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً) بقره آیه ۲۶۶.

(يَلْهُمُ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) زیرا بسا حیوانات بعض کلمات را درک می‌کنند به مرغ بگویی کیش و به گربه بگویی پیش و به خر بگویی هس به سگ بگویی چخ و امثال اینها درک می‌کنند.

توضیح کلام اینکه کفر و شرک و معاصی و عناد و کبر و عصیبت و حب دنیا و معایب دیگر در چشم و گوش و دهان و دماغ و قلب را محکم بسته دیگر نمی‌شنود و نمی‌بیند و استشمام نمی‌کند و نمی‌گوید بلکه بسا از شدت بستن روح خفقان پیدا می‌کند و می‌میرد که اصلاً عقلش زایل می‌شود لذا می‌فرماید:

(فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) و در همین آیه می‌فرماید (أَوْ يَعْقِلُونَ).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۵] ص: ۶۲۷

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۴۵)

آیا نمی‌بینی که پروردگار تو چگونه میکشید سایه را و اگر اراده میکرد هر آینه او را ساکن قرار میداد پس از آن قرار دادیم شمس را بر آن سایه دلیل خداوند تبارک و تعالی بقدرت کامله خود زمین را متحرک قرار داده بحرکت دوری دور خود می‌چرخد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۸

مثل مکینه که چرخ‌های آن دور خود می‌چرخد و تمام اوقات شب و روز نصف کره زمین مقابل خورشید است و نصف آن بر خلاف هر چه حرکت میکند آن جزء اول آن نقطه زمین که مقابل شمس است اول روز است و نقطه مقابل این نقطه اول شب و به حرکت زمین روز بلند می‌شود تا نصف النهار و نقطه مقابلش شب زیاد میشود تا نصف شب و بالعکس پس از نصف النهار این نقطه روز کوتاه میشود و در مقابلش شب هر چه روز ارتفاع پیدا میکند ظل کوتاه میشود و هر چه انحطاط پیدا میکند ظل ارتفاع پیدا میکند و اینست مفاد.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ) که زیاده و نقصان پیدا میشود.

(وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا) سکونت ظل سکونت ارض است که اگر از حرکت باز داشته شود آن قسمت که تقابل با شمس ندارد همیشه روز است و قسمت خلاف همیشه شب است و ظل کم و زیاد نمیشود.

(ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا) که این احداث شب و روز و زیاده و نقصان ظل دلیلش شمس است که در تقابل زمین با شمس این نقصان و زیاده احداث میشود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۶] ص: ۶۲۸

ثُمَّ قَبْضُنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا (۴۶)

پس از آن که شمس را دلیل بر ظل قرار دادیم قبض کردیم ظل را بسوی خود قبض یسیر، اول طلوع آفتاب اگر شاخصی مقابل خورشید در زمین نصب کنند سایه شاخص آن قدر طولانی است که تا مغرب طول او است هر چه آفتاب ارتفاع کند سایه تدریجاً کوتاه می‌شود رو به طرف شمال تا نصف النهار که منتهای کوتاهی ظل است و بسا در بعض نقاط به کلی معدوم می‌شود، و چون زوال شمس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۲۹

شد ظل بطرف مشرق تدریجاً زیاد می‌شود تا نزدیک غروب ظل به طرف مشرق به همان طول اولی بر میگردد و چون غروب شد آنی به فوریت ظل معدوم میشود و ظاهراً این است معنای (ثُمَّ قَبْضُنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا) و این خطاب متوجه برسول محترم است و لکن برای تنبه و بیداری و تذکر مکلفین است که از خواب غفلت بیدار شوند که تمام اوضاع این عالم دنیا دایره مدار این شب و روز است.

اما بشر اول ولادتش که در دنیا آمد اول طلوع شمس او بود و ظلش بسیار طولانی بود خالی از هر گونه کمالی و تدریجاً رشد می‌کند و قوای او زیاد میشود.

و کمالات او بالا می‌زند تا به سر حد کمال رسید ظلش منتهای کوتاهی را پیدا میکند و رشدش بدرجه‌ای که کمال پیدا کرده می‌رسد و پس از آن رو به نقص می‌رود و ظلش زیاد میشود که (وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ) یس آیه ۶۸ تا زمانی که غروب روح رسد بکلی معدوم میشود که (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ) اعراف آیه ۳۳.

و تعبیر به ساعت شامل آن هم می‌شود یک آن مهلت نیست و به همین قیاس، قیاس کن تمام امورات دنیا را در حیوانات و اشجار و گیاهها و ریاستها و دولتها و سایر امور مادی مدت دارد چون بسر رسید معدوم صرف میشود، بلکه خود دنیا مدت دارد چون بآخر رسید معدوم میشود.

(وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ) نحل آیه ۷۹.

(وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ) قمر آیه ۵۰ لذا می‌فرماید:

(ثُمَّ قَبْضُنَا إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا) بر خداوند امری صعب نیست تمام یسر است.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۰

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۷] ص: ۶۳۰

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا (۴۷)

و او است خداوندی که جعل فرمود برای شما افراد بشر شب را لباس و خواب را سبات و استراحت و قرار داد روز را برای انتشار و رفت و آمد.

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا) همین نحوی که لباس حفظ می‌کند انسان را از سرما و گرما و ستر می‌کند عورت و معایب بدن را همین نحو شب ستر می‌کند معایب افعال را و حفظ میکند قوای بدن را.

«وَالنَّوْمُ سُبَاتًا» و خواب را خداوند برای استراحت قوای انسان قرار داد که از کار باز داشته شود، چشم نبیند گوش نشنود، و زبان نگوید بدن در سیر و حرکت نباشد خسته گیهای آنها بر طرف شود قوای آنها قوه بگیرد که گفتند:

(النوم اخ الموت)

فرقش بقای روح است و زوال آن.

(وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا) نشر روز قیامت این است که فردای قیامت که تمام حاضر می‌شوند روز حشر است که تمام مجتمع با یکدیگر محشور می‌شوند و روز نشر است که هر کدام به عمل خود گرفتار هستند در دنیا هم روز تمام از منازل که بمنزله قبر است بیرون می‌آیند و یکدیگر را ملاقات می‌کنند و با هم محشور می‌شوند و هر کدام به عمل خود مشغول می‌شوند. نجار به نجاری بناء به بنایی تاجر به تجارت کاسب بکسب کارمند بکار خود که نشر و تفرقه است باید متنبه شد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۸] ص: ۶۳۰

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۴۸)

و اوست خداوندی که می‌فرستد بادها را که قبلا بشارت می‌دهد به رحمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۱ الهی و می‌فرستیم از طرف بالا آب را که طاهر و مطهر است.

شرح این آیه را ما در مجلد پنجم آیه ۵۷ از سوره اعرف مفصلا بیان کرده ایم بآنجا رجوع فرمائید و خلاصه آن اولاً قراء در قرائت «بشرا» اختلاف زیادی دارند در اینکه باء بوده یا نون «نشرا» آنهم به کسره یا فتحه یا ضمه آنهم متحرکا یا مجزوما و ما گفتیم که معتبر همین سیاهی قرآن است و شواهدی ذکر کردیم که من جمله آیه شریفه (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ) روم آیه ۴۵.

و ثانيا منشأ ریح امواج هوا است مثل امواج بحار. و ثالثا فوائد ریح بسیار است تلطیف هوا، بردن میکروبات و کثافات، تسکین حرارت هوا، لواقع که گرد نر را به درخت ماده می‌زند ثمر می‌دهد، ابرها را که از ابخره دریا و ادخنه اراضی متصاعد می‌شود و در هوای بالا مواد مائیه او خارج می‌شود و تولید باران و برف و تگرگ می‌کند و غیر این‌ها لذا می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ) بامر الهی بهر طرفی حرکت می‌کند. (بُشْرًا) بشارت می‌دهد.

(بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ) یعنی این ریح قبلا بشارت می‌دهد به رحمت الهی همان فوایدی که عرض شد.

(وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ) مراد طرف بالا است که ابرها منجمد می‌شود.

(مَاءً طَهُورًا) که هم طاهر است هم مطهر که در خبر دارد

(ما اصابه المطر فقد طهر).

و فوائد بسیاری برای باران هست که من جمله آنها را خداوند در آیه بعد بیان می‌فرماید:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۲

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۴۹] ص: ۶۳۲

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا وَنُنْقِئُهَا مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنْسَابًا كَثِيرًا (۴۹)

آن ماء طهور را فرستادیم برای اینکه زنده کند بلده مرده را و سیراب کنیم از آنچه خلق کردیم انعام را و افراد انسان را. بسیار فواید زیادی در نزول باران هست.

من جمله این ربع مسکون از زمین که از کره آب بیرونست و آب بآنجا نمی‌رسد و احتیاج شدید به آب دارند خداوند بتوسط باران آب بآنها می‌دهد رودخانه‌ها و نهرها جاری می‌شود، چشمه‌ها آب پیدا می‌کند، چاه‌ها آب در او جوشش ایجاد می‌شود که حیاه

بخش تمام بشر و طیور و هوام و حیوانات و نباتات و اشجار و حیوانات و معادن زیرزمین میباشد که تمام بسته آب است و اگر نبود جنبنده و گیاهی باقی نمی ماند بلکه وجود پیدا نمی کرد که میفرماید:

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) انبیاء آیه ۳۱ و این آیه اشاره به این قسمت است.

(لُنْحِي بِهٖ بِلُدَّةً مَّيْتًا) شهرها و قراها و صحراها که از بی آبی خشک شده و از بین رفته باین آب باران زنده می شود چنانچه بیان شد.

(وَنُسْقِيهِ مِمَّا خَلَقْنَا) نفرمود «ما خلقنا» بلکه در مِمَّا خلقناه که من تبعیضیه است که بیان میفرماید:

(أَنْعَامًا) چهار پایان بلکه جمیع حیوانات از طیور و وحوش و هوام و غیر اینها.

(وَأَنْسَاءً كَثِيرًا) تعبیر به کثیر برای اخراج بندرات است که نزدیک دریا هستند و از آب دریا استفاده می کنند و از فواید باران تلطیف هوای مجاور زمین است که اجزاء زمین مثل گرد و غبار و میکروبات ممزوج شده و انسان و حیوانات تنفس می کنند و اینها وارد قلب می شود و باران برطرف میکند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۶۳۳

و از جمله فواید باران در دهان صدف مروارید می شود و از فواید آن تسکین حرارت هوا می شود و این باران و ابرها مأمور بامر پروردگار هستند بهر نقطه که مأمور هستند می بارند.

و من جمله از فواید آن اینکه آب رافع احداث مثل غسل و وضوء و مطهر متنجسات است که (ما اصابه المطر فقد طهر).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۰] ص: ۶۳۳

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هٗٓ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَآبَىٰ أَكْثَرِ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰)

و هر آینه بتحقیق مکرر در مکرر گردانیدیم باران را بین آنها تا اینکه متذکر شوند پند گیرند و شکر گزار شوند پس اباء و امتناع نمودند اکثر افراد ناس مگر کفران نعمت ما را.

(وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هٗٓ بَيْنَهُمْ) تصریف امطار بعضی گفتند بمعنی تقسیم است که به هر قسمت از ارض بیارد یک طرف نباشد که بقیه اطراف بی بهره باشند و بعضی گفتند بمعنی دفعات است که نه دوام داشته باشد که مورث خرابی و سیل و هلاکت شود و یا نیارد که مورث قحطی و غلا و هلاکت گردد و ظاهراً هر دو قسمت باشد که به مقتضای حکمت و مصلحت هر چه اقتضاء کند بیارد.

(لِيَذَّكَّرُوا) متنبه شوند و پاس این نعمت عظمی را گزارند و لکن از روی غفلت و ضلالت.

(فَآبَىٰ أَكْثَرِ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا) کفران نعمت که مستند به طبیعت و شانس و خوش بختی بدانند بلکه بسا کلمات زشت و کفرانی از آنها صادر شود و تعبیر به اکثر برای اینست که اهل معرفت شکر گزار میشوند.

تنبیهان اول شکر نعمت و جوب عقلی دارد که باید منعم را بشناسد و قدر اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۶۳۴

دانی کند و بندگی کند تا نعم و تفضلاتش بیش از پیش شود و کفران نعمت مورث عذاب شدید می شود (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ) ابراهیم آیه ۷.

تنبیه دوم اینکه نعم الهی بسا عذاب او می شود در اثر طغیان و سرکشی و معاصی بسا باران بر قوم نوح بکلی باعث خرابی و هلاکت می شود مثل سایر نعم او که میفرماید:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمَّا تُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَّا تُمَلِّ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۲ و نیز میفرماید:

(وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمَّا تُمَلِّ لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَّا تُمَلِّ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) آل عمران آیه ۱۷۵.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۱] ... ص: ۶۳۴

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ نَذِيرًا (۵۱)

و اگر مشیت ما تعلق گرفته بود هر آینه مبعوث کرده بودیم در هر شهر و آبادی پیغمبری که انداز کند اهل آن شهر و آبادیها را. قبل از بعثت حضرت رسالت بودند پیغمبران در اطراف زمین که دعوت می کردند مردم را و بدستور پیغمبران صاحب شریعت مثل آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ابلاغ می کردند که گفتند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر بودند و لکن چون پیغمبر اکرم خاتم الانبیاء بود و شریعت او تا دامنه قیامت باقیست پیغمبر دیگری نباید باشد.

چنانچه در حدیث منزلت که متواتر بین فریقین است فرمود

(علی منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی)

و در قرآن میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۶۳۵

(مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) احزاب آیه ۴ لذا می فرماید:

(وَلَوْ شِئْنَا) لو امتناعیه یعنی ممتنع است و خلاف حکمت و مصلحت است (لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ نَذِيرًا) و لکن به ازاء این خداوند اوصیاء آن حضرت را دوازده تا دامنه قیامت مقرر فرمود:

و از زمان رحلت حضرت تا زمان غیبت حضرت بقیه الله و تا زمان ظهور و رجعت ائمه اطهار علمایی بازاء انبیاء سلف قرار داد که در هر شهرستان و آبادی مردم را دعوت کنند و انداز کنند که اینها بمنزله انبیاء سلف و خلفاء حضرت رسالت هستند چنانچه فرمود:

(اللهم ارحم خلفائی)

عرض کردند کیانند فرمود

(الذین یأتون من بعدی و یروون حدیثی و سنتی)

و نیز فرمود:

(علماء امتی کانیباء بنی اسرائیل)

بلکه در بسیاری از شهرستانها بالغ بر صد بلکه زیادتیر علماء هستند در هر مرحله و کوجه انوار آنها ساطع است، و مع ذلک تمام مسلمین مامور به دعوت و امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال هستند حجه از هر جهه تمام است:

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۲] ... ص: ۶۳۵

فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (۵۲)

پس گوش به حرف کفار مده و مداینه با آنها نکن و توقعات آنها را انجام مده و با آنها جهاد کن به این قرآن جهاد بزرگی.

(فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ) که هر روز یک تقاضایی دارند، یک روز می گویند:

از این دعوی نبوت دست بردار یک روز میگویند: فلان معجزه را بیاور قربانی بیاور که آتش او را به خورد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۶

(إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ) آل عمران آیه ۲۷۹.

یک روز میگویند: (لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسَيِّطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قَيْلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ) اسراء آیه ۹۲ الی ۹۵ و غیر اینها اعتنایی باین مزخرفات نکن و محکم ایستادگی کن.

(وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا) سه قسم جهاد داریم:

یکی حرب با کفار و مشرکین که یکی از فروع دین است صلاة زکاة خمس امر بمعروف نهی از منکر حج جهاد تولی و تبری ده فرع و شرط جهاد حضور نبی و امام و نواب خاص آنها است و در غیبت بازاء او دفاع است.

دوم: جهاد با نفس که جهاد اکبرش گویند که حضرتش فرمود:

(قد فرغتم عن الجهاد الا صغر فعلیکم بالجهاد الا کبر)

گفتند: چیست؟ فرمود: جهاد با نفس در ترک مشتبهات نفسانی.

سوم: جهاد در هدایت و ارشاد با بیانات واضح و ادله محکمه و حجج تامه و براهین متقنه و منطق صحیح و آیه اشاره باین قسم جهاد است و افضل از جمیع فضایل است و از شئون این جهاد امر بمعروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۷

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۳] ص: ۶۳۷

وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا (۵۳)

و خداوند آن خدایی است که رها فرمود دو دریا را، این دریا آب گوارای سرد شیرین و این دریا آب شور تلخ گرم و قرار داد بین این دو دریا حاجز و مانعی که مخلوط بیکدیگر نشوند و منع فرمود منع شدید آنها را از مزج بیکدیگر.

(وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ) مرج به معنی ارسال و رهایی است، چنانچه می‌گویی:

(مرجت الدابة) یعنی او را روانه کردم برای چریدن در چراگاه و راه باز کردن، دو دریا در سیر و حرکت هستند جنب بیکدیگر، یکی از آنها آب شیرین گوارا است و برد و سلامت.

(هذا عَذْبٌ فُرَاتٌ) و دیگری شور و تلخ و گرم.

(وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ) (وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا) برزخ فصل بین شیئین است، چنانچه عالم برزخ فصل بین دنیا و آخرت است از حین موت الی یوم البعث با این که بین دنیا و آخرت جدایی نیست، زیرا به مجرد فناء دنیا آخرت برپا میشود.

(وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ) نحل آیه ۷۹.

(وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ) قمر آیه ۵۰ در جای دیگر می‌فرماید:

(مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) الرحمن آیه ۲۰ و این برزخ بمعنی این است که خداوند به قدرت نمایی خود با این که ماء را تفسیر و معنی می‌کنند به جسم رطب سیال به مجرد تلاقی امتزاج پیدا می‌کند خداوند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص:

۶۳۸

مانع قرار داده که آب شیرین عذب گوارای سرد داخل آب شور تلخ حار نشود.

(وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا) حجر به معنی منع است که این دو آب ممنوع هستند از مزج با یکدیگر، و ممکن است بگوئیم، چنانچه مکرر بیان شده که تمام موجودات حتی جمادات دارای شعور و ادراک و معرفت هستند و مأمور به امر پروردگار امر فرمود به آب شیرین

و شور که ممزوج به یکدیگر نشوند و آنها هم اطاعت می‌کنند و ممنوع شده‌اند از امتزاج چنانچه در قضیه نوح خطاب شد به زمین و آسمان.

(وَ قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي) هود آیه ۴۶ و می‌فرماید:

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۴] ص: ۶۳۸

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۵۴)

و او است خداوند که خلق فرمود از آب بشر را پس قرار داد بشر را نسب و صهر و هست پروردگار تو قادر متعال، مفسرین بعضی گفتند: مراد از ماء آبی است که مخلوط بخاک شده و گل گردیده که طین نام دارد. و آدم را از طین خلق فرمود به دلیل قوله تعالی:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ) مؤمنون آیه ۱۳- و بعضی گفتند:

مراد نطفه است به دلیل قوله تعالی:

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ) مؤمنون آیه ۱۴.

و اخبار بسیاری داریم که تفسیر شده به نطفه‌ای که خداوند در صلب آدم علیه السلام قرار داد و در رحم حوی و همین نحو در اصلاب طاهره و ارحام مطهره تا حضرت عبدالمطلب و در آنجا دو قسمت شد یک قسمت در صلب عبد الله و رحم پاک آمنه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۳۹

بنت وهب، و یک قسمت: در صلب ابی طالب در رحم پاک فاطمه بنت اسد از قسمت اول محمد صلی الله علیه و سلم بوجود آمد و از قسمت دوم علی علیه السلام.

(فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا) علی با پیغمبر هم نسب بود، زیرا پسر عم او و او را برادر خود قرار داد و هم صهر بود، چون فاطمه علیها السلام را باو تزویج فرمود، در بعض اخبار دارد فاطمه علیها السلام نسب بود و علی علیه السلام صهر، حکماء گفتند: مراد ماء الوجود است، بدلیل قوله تعالی: (مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ) و ما مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق یا شأن نزول می کند و منافی با عموم آیات ندارد.

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) مراد همان نطفه است که در صلب آدم علیه السلام و رحم حوی قرار گرفت.

(فَجَعَلَهُ نَسَبًا) اولاد کرد که انتساب به آدم پیدا کند.

(وَصِهْرًا) بعد از اینکه بنی اعمام و بنی احوال و بنی خالات و بنات اعمام و بنات خالات به وجود آمدند بیکدیگر تزویج فرمود و صهر شدند تا دامنه قیامت و فرد اجلای نسب و صهر فاطمه و علی هستند که مفاد اخبار است، و دلیل بر این دعوی این است که آب داخل در خاک که طین باشد و مراد آدم باشد درست نیست چون آدم نه انتساب به کسی داشت و نه صهر کسی بود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۵] ص: ۶۳۹

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا (۵۵)

و عبادت می کنند از غیر خداوند تبارک و تعالی چیزی را که هیچ گونه نفعی برای آنها ندارد و هیچگونه ضرری و هست کافر بر پروردگار خود پشت کننده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۰

این آیه شریفه را دو نحوه تفسیر کردند. تفسیر اول: این که مراد مشرکین هستند که.

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) عبادت اصنام یا سنگ یا درخت یا آتش یا گاو یا گوساله یا ملائکه یا عیسی یا سایر آلهه خود را.

(مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ) از عبادت آنها نفعی به آنها نمی‌رسانند و از مخالفت آنها ضرری به آنها متوجه نمی‌کنند منشأ هیچ گونه نفع و ضرر نیستند.

(وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا) چون تعبیر به علی فرمود که از برای ضرر است - یعنی - بی‌اعتنایی و بی‌احترامی نسبت به پروردگار خود دارند و ترک عبادت او را نمودند و پشت کردند در اطاعت او و تصدیق انبیاء او و دوری از کتاب او و فرمان او و مرتکب شدند معاصی او را و مخالفت کردند.

و تعبیر دوم: که در اخبار تصریح شده که باطن قرآن است مراد از رب سلطان و مالک و صاحب ولایه و فرمان فرما است. به دلیل قوله تعالی: (اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ).

یوسف آیه ۴۲ که مراد ملک مصر باشد، و در این آیه مراد امیر المؤمنین علیه السلام است که مولی و صاحب ولایت بر تمام مسلمین و بر تمام جن و انس است و مراد از.

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) عبادت شیطان و عبادت ولات جور و ظلم و دعوات باطله است، به دلیل قوله تعالی:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ) یس آیه ۶۰.

(مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ) نه ایصال نفعی به آنها می‌کند و نه القاء ضرری.

(وَكَانَ الْكَافِرُ) مراد ثانیست که انکار کرد ولایت علی علیه السلام را (عَلَى رَبِّي) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۱ که امیر المؤمنین باشد.

(ظهِيراً) او را خانه نشین کردند طناب به گردنش انداختند او را به مسجدش بردند با هزار گونه ضرر و این هم یکی از مصادیق آیه است بناء علی هذا شامل تمام دعوات باطله و ولات جور و ارباب ضلالت می‌شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۶] ص: ۶۴۱

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۵۶)

و ما نفرستادیم تو را مگر اینکه بشارت دهی بندگان را به بهشت و انذار کنی و بترسانی از جهنم.

اصلاً خلقت انسان بلکه جن و انس برای عالم آخرت بوده نه برای چهار روز دنیا چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام است فرمود (خلقتم للبقاء لا للفناء)

و آمدن در دنیا مقدمه آخرت است نظر به اینکه نائل شدن به نعم اخروی مشروط به قابلیت است و گرفتاری به عذاب‌های آخرت منوط به استحقاق است و باید در این دنیا اموری که به نفع آن عالم است تحصیل کرد و اموری که مورث استحقاق عذاب است اجتناب کرد و چون این امور را بشر اطلاعی ندارد لذا لازم شد بر خداوند متعال که بندگان را آگاه کند به آن امور و این منوط است به ارسال رسل و انزال کتب و بیان احکام و این امور سه قسمت است یک قسمت راجع به امور قلبیه است و یک قسمت راجع به امور نفسانیه است و یک قسمت راجع بامور جوارحیه است لذا انبیاء و رسل و اوصیاء آنها و علماء عظام در هر عصر و زمان باید باشند تا بندگان را آگاه کنند مبشر باشند به آن اموری که باعث سعادت و رستگاری و قابلیت بهشت و فیوضات الهی است خبر دهند و اموری که باعث شقاوت و بدبختی و هلاکت و عذاب الهیست انذار کنند لذا میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۲

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) و پیغمبر هم در خطبه الوداع فرمود:

(ما من شیء یقربکم الی الجنة و یبعدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیء یبعدکم عن الجنة و یقربکم الی النار الا و قد نهیتکم عنه)

و برای تمامیت حجت بر جمیع امت تا قیامت فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکم بهما لن تضلوا ابدا)

و علمایی مقرر فرمود که حافظ آنها باشند و راه عذری برای احدی باقی نباشد و حجت تمام شود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۷] ص: ۶۴۲

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۵۷)

بفرما سؤال نمی‌کنم از شما از برای رسالت من هیچگونه اجری مگر کسی که بخواهد اتخاذ کند و بگیرد بسوی پروردگار راهی و سبیلی.

(قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ) این مقاله تمام انبیاء و رسل بوده به امت خود که تصور نشود که پیغمبران طمع به مال آنها دارند و نظرشان به استفاده مادیت و در بسیاری از آیات دارد در مقاله نوح (إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ) یونس آیه ۷۲، هود آیه ۴۱ و در مقاله هود (إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ) هود آیه ۵۳ و نیز در حق نوح میفرماید:

(إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ) شعراء آیه ۱۰۹ و همچنین در حق لوط و شعیب به همین عبارت آیه ۱۶۴ و آیه ۱۸۰ و در سوره سبأ آیه ۴۷ در حق حضرت رسالت (إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ).

(اشکالان اول: این آیات مخالفت دارد با آیه شریفه (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۳)

جواب اولاً: مراد از عدم سؤال اجر مال و منافع مادیت و اما امور دینی بخصوص امری که ایمان منوط باو است مانعی ندارد مثل اینکه بفرماید: من توقع مالی از شما ندارم جز اینکه ایمان بیاورید.

و ثانیاً: این مودت ذوی القربی به نفع آنها است چنانچه می‌فرماید:

(مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ) اشکال دوم: این آیات منافست با آیه خمس و انفال که میفرماید:

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ الْإِيَّة) انفال آیه ۴۲ و میفرماید:

(قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ) انفال آیه ۱ و همچنین قواطع ملوک، بطون اودیه رؤس جبال و غیر اینها.

جواب اولاً- این امور داخل در جمله بعد است (إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا) از جمله حقوقیست که در اموال قرار داده مثل مصارف حج، زکاة، صلہ رحم، صدقات، عبادات مالیه.

و ثانیاً عطف فرمود به الله همین نحوی که خدا اجر خدایی نمی‌طلبد رسول هم اجر رسالت نمی‌طلبد و اموری است که خداوند برای رسولش مقرر فرموده مثل سهم ذوی القربی چنانچه در خبر است

(الارض كلها للامام)

و دارد برای شیعه حلال فرموده‌اند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۴

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۸] ص: ۶۴۴

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَىٰ بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا (۵۸)

و توکل کن بر خداوندی که حی است به حیاة ذاتی آن خدایی که موت و فناء ندارد و تسبیح او کن و حمد او را بجا آور و کفایت میکند به او بگناهان بندگانش با خبر بودن. (وَ تَوَكَّلْ) توکل از شئون توحید افعالیست و مراتب توحید افعالی چهار است.

اول: توحید منافقین که به زبان میگویند که تمام امور به ید قدرت الهیست ولی قلباً منوط به اسباب و پیش آمد و شانس و قوه و قدرت خود میدانند:

دوم: توحید عوام که قلباً هم معتقد هست لکن رسوخ در قلب نکرده و نظر به اسباب دارد.

سوم: توحید خواص که رسوخ در قلب هم کرده و اسباب را هم تحت قدرت او می‌دانند و او را مسبب الاسباب معتقد هستند و توکل در این مرتبه حاصل میشود.

چهارم: توحید خاص الخاص که ابداء اسباب را نمی‌بیند و تمام نظرش به خداوند متعال است و بود و نبود اسباب در نظرش مساویست.

(عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ) که یکی از صفات ثبوتیه ذاتیه که عین ذات است حی است که عین وجود صرف است ازلا و ابداء.

(وَسَبَّحَ) تسبیح حق تنزیه اوست از هر عیب و نقص و احتیاج ذاتا و صفتا و فعلا.

(بِحَمْدِهِ) ای مع حمد و حمد او اینکه دارای جمیع صفات کمال و افعالش مطابق حکمت و مصلحت و عدل است فعل قبیح و لغو و

ظلم از او صادر نمی‌شود تمام درست و بجا و بموقع است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۵

(هر چه آن خسرو کند شیرین بود) چه افعال تکوینیّه و چه تشریحیه.

(وَكَفَى بِهِ بُدْثُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا) عالم السر و الخفیات است. (وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ

مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) یونس آیه ۶۲.

(عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ).

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۵۹] ... ص: ۶۴۵

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا (۵۹)

خداوند آن خدایی است که خلق فرمود تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آسمان‌ها و زمین است در مدت شش روز پس از آن استوی فرمود بر عرش رحمن پس سؤال کن به او خبیر را.

(الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ) هفت طبقه آسمان‌ها که در هر طبقه کوکی قرار داد قمر عطارد زهره شمس مریخ مشتری زحل، و در هر

طبقه ملائکه قرار دارد که مطروس است از آنها که از پیغمبر خبر داریم که در شب معراج جای یک قدم نبود در جمیع آسمان‌ها

مطروس از ملائکه بود. (وَ الْأَرْضِ) کره زمین و آنچه در زمین خلق فرموده از جبال و ذخائر و معادن.

(وَ مَا بَيْنَهُمَا) از کره آب و هوا و فضا.

(فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) - اشکال.

اولا: هنگام خلقت آسمان‌ها و زمین‌ها روز و شبی نبود معنای سته ایام چیست؟

و ثانيا: خداوند قدرت دارد به مجرد اراده آنی الوجود تمام موجود شوند این اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۶

مدت برای چه؟

و ثالثا: حکمت خلقت اینها چیست؟

و رابعا: این آیه منافی است با آیاتی که در سوره فصلت است که می‌فرماید:

(خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) بعد میفرماید:

(وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ) بعد میفرماید:

(فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) که مجموع این‌ها هشت روز می‌شود و و این آیه شش روز بیان می‌کند:

جواب- اما از اول: مراد مدت است که مطابق شش روز مدت خلق فرمود و اما از ثانی: خلقت الهی بر وفق حکمت و مصلحت است

اگر اقتضاء فوریت می‌کند فوراً خلق می‌شود اگر مقتضی تدریج است تدریجا مثل خلقت انسان عیسی فوراً خلق میشود و همچنین

آدم و بقیه در مدت نه ماه تقریبا تدریجا خلق می‌شوند.

و اما از ثالث: خلقت آنها برای انسان است که بیاید در دنیا و تکمیل شود و سعادت یابد چنانچه میفرماید (خلق لكم ما فی السموات

و الارض).

و اما از چهارم: منافات ندارد کلمه فی اربعه ایام مراد یومین قبل است که مجموع اربعه ایام است.

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ) این جمله باعث شبهه مجسمه شده که می‌گویند خداوند بر عرش قرار گرفته لکن عرش محیط به جمیع عوالم جسمانیست که حکماء فلک اطلس و غیر مکوکب نام نهاده و محیط به کرسیست که کرسی محیط به آسمان‌ها و زمین است (وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) بقره آیه الکرسی و مراد از استواء قیام به تدبیر امور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۷

است به قرینه (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ) یونس آیه ۳ که بعد از این جمله میفرماید:

به علاوه قرینه عقلیه که بمنزله قرینه متصله است نمیگذارد ظهور منعقد شود و قرینه عقلیه اینکه خداوند جلوس ندارد جسم نیست مثل اطلاقات اسامی الهیه سمیع بصیر و غیر اینها که مراد علم به مسموعات و مبصرات است نه اینکه گوش و چشم داشته باشد. (فَسئَلُ بِهِ خَبِيرًا) در کلمه «خبیرا» اختلاف کردند بعضی گفتند صفت رسول است یعنی سؤال کن تا خبیر شوی. بعضی گفتند مراد یهود و نصاری هستند که از کتب انبیاء سلف با خبر هستند لکن ظاهر آنچه بنظر می‌رسد اینکه صفت خداوند است یعنی از خداوند سؤال کن که خبیر است:

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۰] ص: ۶۴۷

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ زَادَهُمْ نُفُورًا (۶۰)

و زمانی که گفته شد به این مشرکین که سجده کنید خداوند رحمن را گفتند کیست رحمن آیا ما سجده کنیم به اینکه تو امر می‌کنی و زیادتی کرد بر آنها نفرت و بیشتر متنفر شدند.

اسماء صفات الهی دو قسم است یک قسم اطلاق بر غیر هم می‌شود مثل رحیم علیم، سمیع، بصیر، خبیر و نحو اینها.

و یک قسم مختص به ذات اقدس او است و بر غیر اطلاق نمی‌شود مثل اسم الله و از این قسمت است.

رحمن چون دلالت دارد بر دوام رحمت که انتهاء و حدی برای او نیست و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۸

رحمت دیگران محدود است لذا اطلاق رحیم بر غیر او می‌شود و در حق او می‌گویی ارحم الراحمین لذا فرمود:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ) و از این آیه استفاده می‌شود که این مشرکین یا معاد را به کلی منکر بودند یا خلود و دوام را چنانچه مثنوی و بسیار دیگر منکر خلود هستند میگوید:

از جمادی مردم و نامی شدم و ز نما مردم به حیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بار دیگر هم من بمیرم از بشر سر بر آرم از ملانک بال و پر

بعد از آن هم از ملک پُر آن شوم آنچه اندر و هم ناید آن شوم

پس عدم گردد عدم چون ارقنون گویدم که انا الیه راجعون

لذا گفتند (قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ) هیچ رحمتی دوام و ثبات ندارد.

(أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا) استفهام انکاریست که بکلی منکر شده در پیشگاه احدیت هستند فقط به آلهه خود سجده می‌کنند.

(تنبیه) سجده در شریعت اسلام چند قسم است، سجده نماز در هر رکعتی دو سجده دارد به شرایط خود و رکن است، سجده

فراموش شده، سجده سهو، سجده بین اذان و اقامه، سجده تلاوت واجبه و مندوبه که همین آیه یکی از مندوبات است سجده شکر

بعد از هر عبادتی و برای افاضه نعمتی و دفع بلیتی و تذکر نعم الهیه و دفع بلیات سالفه، سجده تعظیم و خشوع و خضوع.

(وَ زَادَهُمْ نُفُورًا) چنانچه دأب نوع فساق و فجّار و کفّار و ارباب ضلالت است تا مادامی که متعرض آنها نباشی چندان عداوت و

طغیان نداشتند و اگر متعرض شدی به امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و هدایت بیشتر از پیش طغیان می‌آید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۴۹
کنند و مخالفت میورزند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۱] ... ص: ۶۴۹

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا (۶۱)

بزرگ است آن خداوندی که قرار داد در آسمان برجهایی و مقرر فرمود در آن چراغی مثل خورشید و سایر کواکب و قرار داده ماه را نور دهنده اهل نجوم دو دایره فرض کردند یکی مسمی به دایره منطقه البروج و یکی به دایره معدل و از برای کره زمین دو حرکت قائلند یکی انتقالی در دوره کره شمس در مدت یک سال شمسی در خط دایره منطقه البروج و این دایره را دوازده قسمت کردند هر قسمتی را برج نامیدند و در لغت عرب عبارت از حمل، ثور، جوزا، سرطان اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت چون ستاره‌هایی که در هر یک از این بروج نمایانند شبیه یکی از این مسمیات هستند و در لسان عجم فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، و یک حرکت وضعی دارد به توالی دور خود میچرخد در یک شبانه روز تقریبی و این دو دایره در دو نقطه تقاطع می‌کنند.

اول حمل فروردین و اول میزان مهر و در دو نقطه منتهای بعد آنها است ۲۴ درجه اول سرطان تیر و اول جدی دی لذا میفرماید:

(تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا) و مطابق آن در سماء دیانت و اسلام دوازده برج قرار داد دوازده امام که اسلام و دین تا قیامت در این بروج سیر دارد.

(وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا) که شمس عالم تاب باشد و مطابقش شمس نبوت وجود حضرت خاتم صلی الله علیه و سلم. اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۰

(وَ قَمَرًا مُنِيرًا) ماه تابان و مطابقش عصمت کبری که نور ملائکه و آسمانها و بهشت است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۲] ... ص: ۶۵۰

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲)

و او است خداوندی که قرار داد شب و روز را خلف یکدیگر برای کسانی که بخواهند متذکر نعم پروردگار شوند و مشاهده آثار قدرت الهی را کنند یا بخواهند شکر گزار تفضلات او باشند.

(وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً) هر یک در پس دیگر.

(شب آید و روز آید بیدار نگشتیم) سؤال- چرا شب را مقدم بر روز ذکر فرمود؟

جواب- شب عدم و ظلمت است و روز نور و وجود است و وجود بعد از عدم است و چون بر حسب حرکت دوری کره زمین همیشه نصف کره زمین مقابل خورشید است روز است و نصف بر خلاف آن است شب است کسانی که در آن نصف مقابل سکونت دارند روز آنها است.

و شب بخلاف و بالعکس، و این حرکت نعمت بزرگی است که شب برای استراحت انسان و حیوانات، بلکه نباتات و جمادات و نوم آنها و تلطیف هوا و برودت آن و روز برای معاشرت و مراد و معامله و تحصیل رزق و استفاده از اشعه شمس حتی در نباتات و جمادات، اگر همیشه شب بود یا روز روی زمین سکونت ممکن نبود، چنانچه میفرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَظْلَامٍ تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ

عَلَيْكُمْ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۹، ص: ۶۵۱
 مَنْ إِلَهَ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَشْكُونٌ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ
 (قصص آیه ۷۱ و ۷۲.)

(لَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ) و تذکر فرع ایمان است و معرفت به قدره الهی و حکمت و مصلحت افعال او، و اما کفار و مشرکین و دهری که مستند به طبیعت می پندارد ابداً تذکر پیدا نمیکنند.
 (أَوْ أَرَادَ شُكُورًا) شکر این نعمت بزرگ و سایر نعم الهیه که تماماً بزرگ است بحکم عقل و شرع واجب و لازم است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۳] ص: ۶۵۱

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳)
 و بندگان خاص خداوند رحمن مشی می کنند روی زمین به ملایمت و نرمی و زمانی که جهال به آنها خطاب و عتاب و جسارت می کنند میگویند سلام این آیه شریفه و آیات بعد در بیان صفات بندگان خاص الهی است، و در اخبار بسیاری داریم که مراد ائمه اطهار هستند، و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق اتم میکنند و منافات با عموم آیه ندارد.
 (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ) اضافه تشریفی است مثل این که کسی چندین فرزند داشته باشد بگوید:
 فرزند من آن کسی است که اطاعت من را کند و الا همه بندگان خدا هستند، لکن بنده خاص که بوظایف بندگی رفتار می کند در حقیقت او بنده رحمن است.

(الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا) بدون تکبر و تبختر و تجبر با کمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۲
 ملایمت رفتار می کنند.

و در بعض اخبار دارد از راه تقیه از دشمنان رفتار آنها است روی زمین با آنها باندازه‌ای که حضرت صادق علیه السلام در مقابل منصور دوانقی بفرماید:

السلام علیک یا امیر المؤمنین و لو در قصد او سلام بجدهش امیر المؤمنین علیه السلام باشد و تقیه واجب، چنانچه فرمود
 (التقیة دینی و دین آباءی)

و فقها در باب تقیه گفته‌اند که عمل بر خلاف تقیه و لو مطابق با واقع است باطل است.

(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ) یعنی اهانت و بی احترامی و جسارت میکنند این‌ها در مقابل آنها بر نمی گردند و به درشتی با آنها صحبت نمیکنند بلکه با کمال ملایمت.

(قَالُوا سَلَامًا) یعنی کلمات سلامتی و خوبی جواب می دهند یا بآنها به مسالمت رفتار می کنند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۴] ص: ۶۵۲

وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴)

شب بیدارند و در پیشگاه احدیت یا به خاک می افتند یا به نماز قیام میکنند شب زنده دارند که عبادت در شب و خلوت با خدا و ذکر و مناجات تا چه اندازه اهمیت دارد بسا ائمه اطهار در یک شب هزار رکعت نماز می کردند بسا سجده‌های طولانی چندین ساعت ادامه داشت در خبر است حضرت زین العابدین کنیزی داشت سه سال در خدمت حضرت بود بعد آزاد شد بعضی از اصحاب از او پرسیدند که رفتار حضرت در داخل منزل چه نحوه بوده گفت مفصل بگویم یا مختصر گفتند مختصر گفت این سه سال که در خدمت بودم یک شب بستر خواب بر او نینداختند و یک روز سفره نهار کنایه از اینکه شب بیدار و روز صائم بود

حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۳

موسی بن جعفر علیه السلام یک سال در بصره در حبس بود نصف شب برمی‌خواست و بعد از فراغ از نمازها به سجده می‌رفت تا طلوع صبح و پس از نماز صبح به سجده بود تا زوال ظهر و پس از نماز ظهر و عصر و نوافل به سجده بود تا مغرب و با همان وضوء نصف شب نماز مغرب و عشاء و نوافل را به جا می‌آوردند پس از آن افطار میکرد و استراحت تا نصف شب. امیر المؤمنین علیه السلام پای پانصد نخله دو رکعت نماز میکرد در یک شب. حضرت رضا در سفر خراسان شبی هزار رکعت نماز علاوه بر در خانه فقراء طعام می‌بردند و بسا یک شب یک ختم قرآن داشتند و گریه‌ها و مناجات‌ها.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص: ۶۵۳

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶)

دیگر از صفات عباد الرحمن این است که کسانی هستند که میگویند پروردگار ما صرف فرما از ما عذاب جهنم را بدرستی که عذاب جهنم هست ثابت و دائم و غیر مزیل.

(وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ) اشکال: عباد الرحمن که بندگان خاص الهی نیستند بالاخص ائمه طاهرین بالقطع و یقین از عذاب الهی و جهنم مصروف هستند بلکه عذاب خاص اعداء آنها است این چه نحوه دعاء است.

جواب: کلمه ربنا و عننا متکلم مع الغیر است و مراد ما و شیعیان ما و دوستان ما را از عذاب جهنم مصروف فرما و این یک نوع شفاعت است در حق اهل ایمان به علاوه صرف عذاب منوط به توفیق و عنایت خداوند است به اینکه موفق شدند به ایمان کامل و اعمال صالحه و تقوی تا مقام عصمت تمام به عنایت او است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۴

(إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا) غرام را تفسیر به شدت و ثبات و دوام کردند و شدت و عظمت و الم او را در قرآن بیان فرموده عذابا شدیداً. عذاب الیم، عذاب عظیم، عذاب مهین و اما ثبات و دوام او را فرموده (خالدا فیها لا یفترون) عذاب کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا) و غیر اینها از آیات. و اشاره این عذابها است آیه بعد (إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا)

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۷] ص: ۶۵۴

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

دیگر از صفات عباد الرحمن این است که کسانی هستند که زمانی که انفاق می‌کنند نه اسراف می‌کنند و نه کوتاهی و امتناع می‌ورزند، بلکه بین اسراف و تقتیر قوام دارند.

(وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا) فرق است بین اسراف و تبذیر، اسراف صرف مال است در مورد حق زائد بر آنچه حق است، و تبذیر صرف در غیر حق است و هر دو حرام است، و از گناهان کبیره است، و انفاق هم اقسامی دارد انفاقات واجبه مثل نفقه خود و عیال و اولاد و آباء و امهات و توسعه در آنها ممدوح است، اما اسرافش زیاده از مقدار توسعه حرام است، و زکاة واجبه و زکاة مندوبه خمس سهم امام و سادات صرف حج واجب صرف مضطربین و عجزه و ایتمام و حفظ نفس محترمه و صرف تحصیل علم واجب و جهاد و دفاع و حفظ دین و اسلام و قرآن و دفع شر اعداء دین و کفار است و ندور و عهد و ایمان و غیر اینها و اما انفاقات مندوبه مثل صدقات صله ارحام دست‌گیری از فقراء و ضعفاء و بناء مساجد و مدارس صرف کتب علمیه زیارت مشاهد مشرفه خیرات و مبرات برای اموات بذل به ظلمه برای حفظ آبروی خود و سایر مسلمین و غیر اینها که بسیار است و انفاقات حرام صرف در معاصی و آلات لهو و لعب و ساز و آواز و بذل در راه باطل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۵

و تضييع مال و اسراف و تبذیر و بسیار دیگر.

(وَلَمْ يَفْتَرُوا) منع از صرف در واجبات مذکوره.

(وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا) در حق به مقدار حق صرف می‌کنند و در صرف باطل خودداری میکنند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۸] ص: ۶۵۵

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸)

دیگر از صفات عباد الرحمن این است که کسانی هستند که نمی‌خوانند با خداوند اله دیگری و قتل نفس حرام هم نمی‌کنند مگر مواردی که واجب شود قتل و زنا هم نمی‌کنند و کسی که چنین باشد یا شرک بیاورد یا قتل نفس محترمه یا مرتکب زنا شود ملاقات میکند جزاء و عقوبت معاصی را.

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ) شرک بخدا نمی‌آورد به جمیع اقسام شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و این منحصر به مؤمنین است، زیرا تمام طبقات کفر و ضلالت حتی عامه عمیا بعضی انواع شرک دارند.

و ما در مسئله توحید مفصلاً در کلم الطیب و در خلال آیات در همین تفسیر مکرر بیان کرده‌ایم.

(وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ).

قتل نفس اقسامی دارد بالمباشرة بالتسبیب بالرضا و امروز کسانی که سقط جنین میکنند مشمول این آیه هستند.

(إِلَّا بِالْحَقِّ) مثل مورد قصاص و دفع اعداء در جهاد و دفاع و اجراء حد اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۶

و قتل مرتد فطری و موارد دیگر که این‌ها را حرام نکرده و این استثناء برای اینست که حرام نیست نه اینکه از قتل نفس محترمه باشد.

(وَلَا يَزْنُونَ) زنا اقسامی دارد فرد اجلی زنا با اجنبیه است و زنا با محارم و زنا محصنه و زنا تارکین طواف نساء با عیال خود و در حال حیض و نفاس یا تزویج در حال عده یا در ظهار قبل از کفاره یا در حال صوم واجب و در حال احرام و غیر اینها و ملحق به زنا است زنا چشم و گوش و لب و دست به دیدن و شنیدن و بوسیدن و لمس کردن که امروز با این بی‌حجابی بسیار مشکل است.

(وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ) شامل هر سه می‌شود شرک، قتل نفس، زنا.

(يَلْقَى أَثَامًا) اثم را بعضی تفسیر کردند به جزاء اثم بعضی گفتند: یلق آثما یعنی با حال اثم وارد محشر می‌شود بعضی گفتند اسم وادیست در جهنم لکن خداوند تبارک و تعالی خود تفسیر می‌فرماید: در آیه بعد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۶۹] ص: ۶۵۶

يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹)

مضاعف می‌شود بر او عذاب در روز قیامت و مخلد در عذاب میشود با خفت و اهانت و بی‌اعتنایی.

(يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ) نه اینکه زائد بر استحقاقش عذاب کنند بلکه این - گونه اعمال سبب می‌شود که دیگران هم متابعت کنند شرک او باعث شرک اتباع او میشود، قتل نفس سبب تجری دیگران میشود، زنا او باعث اشاعه فحشاء می‌گردد چنانچه در حدیث است.

(من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۷

(يَوْمَ الْقِيَامَةِ) چه در صحرای محشر و چه در مواقع قیامت و چه در خلود در نار.
(وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا) در قرائت «فیه» با اشباع قرائت شده.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۰] ص: ۶۵۷

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰)
مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح بجا آورد اینها را خداوند تبدیل می‌فرماید معاصی آنها را به حسنات و عبادات و هست خداوند آمرزنده و رحیم.

(إِلَّا مَنْ تَابَ) توبه از شرک توحید است بمراتبه و توبه از قتل نفس تمکین از قصاص یا اداء دیه است، توبه از زنا تمکین اجراء حد است اگر بعد از ثبوت باشد.

(وَ آمَنَ) که ایمان شرط اصلی کلیه عبادات و مورث نجات است (وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا) ایثار به فرائض و واجبات.
(فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) از نامه عمل معو می‌کند و به جای او حسنه می‌نویسد و از نظر حفظه می‌برد و احدی نیست که فردای قیامت در حق او شهادت دهد:

(وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا) معاصی را می‌بخشد (رَحِيمًا) مشمول رحمت‌های الهی می‌شود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۸

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۱] ص: ۶۵۸

وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱)

و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد پس بدرستی که او توبه نموده بسوی خداوند توبه کردنی.

از برای توبه جهاتی هست که تائب بواسطه آن جهات پشیمان می‌شود یک جهت اینکه در اثر معصیت یک ضرر جانی و بدنی و مالی به او وارد می‌شود مثل مرض، فقر، ذهاب آبرویی و امثال این‌ها یک جهت آنکه در شکنجه و حبس دولت واقع شده یک جهت برای عقوبات دنیوی که به او متوجه شده، یک جهت از ترس عقوبات اخروی که استحقاق پیدا کرده. یک جهت برای این است که مخالفت امر الهی کرده و آیه این قسمت را اشاره فرموده که مفاد.

(وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ) است و کلمه (مَتَابًا) تصمیم قطعی بر عدم عود و تدارک معاصی به اعمال صالحه و انا به و تضرع در پیشگاه احدیت و شرمندگی و توقع از دیگران در دعاء در حق او و التماس به اهل بیت عصمت در شفاعت در حق او.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۲] ص: ۶۵۸

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)

یکی دیگر از صفات عباد الرحمن اینست که کسانی که شهادت بر خلاف حق و شهادت دروغ نمی‌دهند و چون برمی‌خورند به کارهای لغو و لهُو با کمال عزت رد میشوند.

(وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ) در باب شهادت اولاً: باید حسی باشد حتی شهادت علمی فایده ندارد و چه رسد به ظنی و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۵۹

شکی چه رسد به شهادت دروغ که یکی از گناهان کبیره است و از پیغمبر صلی الله علیه و سلم است که اشاره فرمود به خورشید و

فرمود

(علی مثل هذا تشهد)

و گذشت در باب شهادت به زنا که گفتند

(کالمیل فی المکحله)

و ثابا: باید دارای شرایط باشد که من جمله عدالت است که گذشت اگر پنجاه شاهد غیر عادل با تأکید به قسم شهادت دادند و طرف منکر شد او را تصدیق کن و آنها را رد کن.

(ان شهد خمسون قسامه انه قال قولاً و قال لم اقله صدقه و کذبهم).

و ثالثاً: یک نفر شاهد در هیچ امری مفید نیست مگر معصوم یا مفید قطع باشد.

(وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ) مراد از لغو مجالس معصیت و اعمال قبیحه و افعال و اقوال مجرمه است.

(مَرُّوا کِراماً) توقف نمی کنند و نگاه نمی نمایند و اعتناء ندارند و تقابل نمی کنند نشنیده و ندیده می گیرند و می گذرند اگر کسی به آنها جسارت و اهانت و بی احترامی نمود در مقام تلافی بر نمی آیند چنانچه در خبر است میفرماید:

(احسن من اسائك و صل من قطعک)

باید وقار و سکینه خود را از دست ندهد.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۳] ص: ۶۵۹

وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا ضُمًّا وَ عُمِياناً (۷۳)

دیگر از صفات عباد الرحمن اینست که موقعی که آنها را متذکر کردند به آیات پروردگار، آیات قرآنی و مواعظ و نصایح الهی بی اعتنایی نمی کنند که ما نشنیدیم و ندیدیم مثل آدم کر و کور یعنی اثر بار می کنند به مواعظ او متعظ می شوند به دستورات او عمل می کنند نصایح او را می گیرند به واجبات او اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۶۰

عمل می کنند از محرمات او اجتناب می کنند به امور اعتقادیه او معتقد میشوند فرمایشات او را قبول می کنند به وعده‌های او امیدوار می شوند و از وعیدهای او خوف پیدا میکنند.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۴] ص: ۶۶۰

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً (۷۴)

دیگر از صفات عباد الرحمن اینست که می گویند پروردگار ما ببخش به ما از زوجات و ذراری ما که باعث نوری چشمان ما باشند و قرار ده ما را برای اهل تقوی پیشوا این آیه شریفه را دو نحوه می توان تفسیر کرد یک نحوه اینکه ازواج و ذراری ما را صالح و پاک و پاکیزه قرار ده که باعث روشنایی چشم ما باشند و تقوای ما را بیش از اهل تقوی قرار ده که ما در میانه متقین مقدم باشیم و پیشوا، نحوه دیگر آنکه ما را امام هر متقین قرار ده و ازدواج و ذراری ما را باعث آبروی ما مقرر فرما و به هر دو تفسیر این اختصاص دارد به پیغمبر و ائمه طاهربین.

اولاً ازواج آنها مثل خدیجه و صدیقه طاهره و رباب و شاه زنان و نرجس و نجمه مادر حضرت رضا و امثال اینها و ذریات آنها مثل زینب کبری، ام کلثوم، ابو الفضل، علی اکبر، قاسم بن حسن، معصومه قم، سکینه و بسیاری از سادات رجالا- و نساء و آنها امام و پیشوا و مقتدا بودند بر کسانی که دارای تقوی باشند و تحت اطاعت آنها در آیند و در این باب اخبار بسیاری داریم در برهان نقل کرده که این آیه مخصوص به پیغمبر و ائمه طاهربین است.

و ممکن است بگوئیم این‌ها مصداق اتم این آیه هستند و پس از تنزل شامل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۶۱
 علماء اعلام از سادات و غیر آنها که مراجع تقلید هستند و پیشوای اهل تقوی که به آنها مراجعه میکنند میشود.

[سوره الفرقان (۲۵): آیات ۷۵ تا ۷۶] ص: ۶۶۱

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۷۶)
 اینها جزا داده می‌شوند غرفه‌های بهشت به سبب آنکه صبر کردند بر مشقت عبادت و ترک معصیت و اذیت دشمن و ملائکه ملاقات می‌کنند آنها را با تحیات و درود همیشگی در آن غرفه‌های بهشت هستند نیک قرارگاه و مورد اقامت است.
 (أُولَئِكَ) راجع به عباد الرحمن است که دارای صفات مذکوره باشند (يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا) گفتند سه قسم صبر داریم صبر در بلیات، صبر بر زحمت عبادت، صبر بر جلوگیری نفس از معاصی و مشتهیات ۳۰۰ درجه، ۶۰۰ درجه، ۹۰۰ درجه بترتیب.
 (وَيُلَقَوْنَ فِيهَا) در آن غرفه‌ها دائماً ملائکه با تحیات و اکرامات آنها را ملاقات میکنند (خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا) مسئله خلود از ضروریات دین است.

[سوره الفرقان (۲۵): آیه ۷۷] ص: ۶۶۱

قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا (۷۷)
 بفرما که خداوند عنایت و اعتنایی به شما نمی‌کند اگر نبود دعاء شما و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۶۶۲
 شما تکذیب کردید قرآن و رسول را پس زود باشد که شما را ملزم فرماید.
 در کافی مجلد سوّم در کتاب دعاء ابواب زیادی ایراد نموده از فضیلت دعا و افضلیت او از نمازهای مندوبه و از تلاوت قرآن، و الحاح در دعاء و اوقات خاصه دعاء و آداب دعاء از تقدیم تمجید و تحمید خداوند و صلوات بر نبی و آل و تضرع و تذلل و اعتراف به تقصیر و به معاصی و کوتاهی در بندگی و بکاء و اجتماع چهل نفر در دعاء و غیر اینها مراجعه فرمائید البته دعاء کنید و مایوس نباشید و خود را پاک کنید که اگر کوتاهی کردید مشمول.
 (قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) می‌شوید.
 (فَقَدْ كَذَّبْتُمْ) تکذیب فرمایشات خدا و رسول عاقبت سویی دارد.
 و مشمول (فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا) می‌شود که بلیات دنیوی و عذاب‌های اخرویست.
 به اینجا ختم کردیم سوره مبارکه فرقان را و یتلوه انشاء الله سورة الشعراء و الحمد لله اولاً و آخراً.

جلد دهم

سوره شعرا ص: ۲

اشاره

مشمول بر ۲۱۷ آیه- مکی بسم الله و الحمد لله و الصّلاه و السّلام علی رسول الله و آله آل الله و اللّعن علی اعدائهم اعداء الله من الیوم الی یوم لقاء الله فضل این سوره: اخبار بسیاری در فضیلت آن رسیده و لکن خبری که از حضرت صادق (ع) شیخ صدوق مسندا روایت کرده کافی است که فرمود:

«من قرأ سورة الطواسین الثلاث فی لیلۃ الجمعة کان من اولیاء الله و فی جوار الله و فی کفنه و لم یصبه فی الدنیا بؤس ابدا و اعطی

فی الآخرة من الجنة حتى يرضى و فوق رضاه و زوجه الله مائة زوجة من الحور العين».

و فوائد بسیاری در اخبار برای این سوره بیان شده، مثل اینکه دزد در خانه او نمی‌آید و شفاء بر هر دردی است و از حریق و غرق محفوظ می‌شود و غیر اینها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱ تا ۲] ص: ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طسَمَ (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

به نام خداوند، بخشنده مهربان- طسم- این است آیات کتاب آشکارا.

طسم مکرر گفته‌ایم که این حروف مقطعه قرآن، رموزیست بین خدا و رسول «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» که ائمه اطهار هستند. ولی از حضرت صادق (ع) شیخ صدوق مسندا روایت کرده فرمود:

«و اما طسم فمعناه انا الطالب السميع المبدء المعيد».

(تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) تلک اشاره به آیاتی است که در این سوره بیان می‌فرماید و قدرت نمایی‌هایی که به بندگان نشان می‌دهد و کتاب مبین قرآن مجید است که مبین مشکلات و ایضاح مجملات و اخبار از مبهمات و غیر اینهاست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳] ص: ۲

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

شاید تو از غصه و غم و اندوه خود را تلف می‌کنی و می‌کشی، برای اینکه این کفار و مشرکین ایمان نمی‌آورند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳

(لَعَلَّكَ) تردید نیست از خداوند متعال، بلکه به معنای این است که نزدیک است خود را از غم و هم هلاک کنی.

(بَاخِعٌ نَفْسِكَ) بخوع را به معنی قتل و هلاکت تفسیر کردند از غصه و هم یا از وجد و سرور.

چون حضرتش بسیار مایل بود که تمام بشر اسلام مشرف شوند و عدم ایمان اینها، باعث حزن آن حضرت بود، چنانچه امروز این اعمال و کردار و رفتار نوع ما، باعث حزن حضرت رسالت و ائمه اطهار بالاخص حضرت بقیه الله است، کانه تیریست به قلب مطهر او می‌خورد، بخصوص از افراد شیعه که خود را منتسب به این خاندان می‌دانند.

(أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) خداوند برای تسلیت قلب مبارک رسول آیاتی نازل فرمود. مثل دَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (سوره حجر آیه ۳) و مثل: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» و غیر اینها.

و در شأن نزول این آیه شریفه، ابن شهر آشوب از عیاشی باسناده عن الصادق (ع) روایت می‌کند که حضرت رسول به امیر المؤمنین (ع) فرمود: من از خدا خواستم اینکه بین من و تو موالات بیندازد و اخوت قرار دهد و تو را وصی من مقرر فرماید، خداوند هم اجابت فرمود.

«فقال رجل و الله لصاع من تمر خیر مما سئل محمد (ص)» ولی حضرت نام آن رجل را تقیه بیان نمی‌فرماید، ما هم اقتداء به آن بزرگوار می‌کنیم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴] ص: ۳

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

اگر اراده کنیم و مشیت ما تعلق بگیرد، هر آینه نازل می‌کنیم بر آنها از آسمان، آیه و نشانه‌ای که گردن آنها را کج می‌کند و فرو می‌برد، در حال نزول آن آیه و خاضع و خاشع می‌شوند.

اخبار بسیار بالغ بر چهارده حدیث از ائمه اطهار رسیده که این آیه که از آسمان نازل می‌شود، صیحه آسمانی است که قبل از ظهور حضرت بقیه الله ظاهر می‌شود و از علائم ظهور است. مثل خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج خراسانی با علمهای سیاه، قتل نفس اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴

زکیه و غیر اینها و در بعض اخبارش دارد که نداء کننده امیر المؤمنین است در چشمه خورشید و در بعضی جبرئیل ندا می‌کند که قائم آل محمد (ص) ظاهر شد باسم و نسب او تا امیر المؤمنین و در عصر همان روز شیطان ندا می‌کند و دعوت می‌کند بطرف سفیانی از شام. اهل حق به نداء اول متوجه مکه می‌شوند و اهل باطل بطرف شام و روزگار آنها تباه می‌شود که مفاد این آیه شریفه است.

(إِنْ نَسَأُ) البته مشیت تعلق گرفته.

(نَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً) که همان صیحه باشد و آخرین علائم ظهور است.

(فَطَلَّتْ أَعْنَاقَهُمْ لَهَا خَاصَّةً بَعِينٍ) یعنی صاحبان اعناق. چون اعناق جمع مؤنث است، و خاضعین جمع مذکر یا بحذف مضاف. یا آنکه کسب تذکیر کرده اعناق بواسطه ناس و در بعض اخبار دارد مراد معاندین ائمه اطهار هستند از بنی امیه و غیر آنها و این اخبار در تفسیر برهان است رجوع فرمائید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵] ص: ۴

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵)

و نمی‌آید آنها را از ذکری از پروردگار رحمن تازه‌ای، مگر آنکه آنها هستند از آن ذکر اعراض کنند.

(وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ) ظاهراً مراد قرآن مجید است چون یکی از اسامی قرآن ذکر است چنانچه می‌فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (سوره حجر آیه ۹) و همچنین أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ (سوره اعراف آیه ۶۳ و ۶۷)، إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (سوره یوسف آیه ۱۰۴) و نیز وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ (سوره انبیاء آیه ۵۱) و غیر اینها از آیات.

(مِنَ الرَّحْمَنِ) که قرآن مجید عین الفاظ او صادر از مصدر جلال پروردگار است و از این جهت معجزه بزرگ حضرت رسالت است از حیث فصاحت و بلاغت و اخبار از مغیبات و از قضایای انبیاء سلف و از آینده و از حیث احکام و عقاید و اخلاقیات که جهات معجزه بودن او را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵ در مقدمه جلد اول بیان داشتیم.

(محدث) یعنی جدید و تازه چون سابقه نداشته. صحف انبیاء سلف و کتب آنها مثل الواح تورات و زبور و انجیل مکتوباً نازل شده و قرآن مجید مقررًا چنانچه مکرر اشاره شده است.

(إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ) اعراض از قرآن منحصر به کفار و مشرکین نیست که بکلی منکر شوند و نسبتهای ناروا به او دهند که قبلاً بیان شده، بلکه اعراض از یک آیه او هم مصداق معرض است. چون قرآن مرکب استقلالی است، هر سوره و هر آیه و هر جمله آن قرآن است، چه در قرائت، چه در لمس و مس و چه در حرمت تنجیس و چه در بی احترامی و چه در اعراض.

پس بناء علی هذا، شامل می‌شود کسانی را که از آیات راجعه بولایت یا آیات احکام مثل ربا و حدود و دیات و سایر احکام مثل حجاب و صلوة و زکاة و حج و امثال اینها اعراض کنند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶] ص: ۵

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَاتِيهِمْ أَنْبُؤًا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۶)

پس به تحقیق تکذیب کردند پس زود باشد که بیاید آنها را خبرهایی که بودند باو استهزا می کردند. (فَقَدْ كَذَّبُوا) تکذیب قرآن را که از جانب خدا نیست و بافته‌های پیغمبر است که از دیگران فرا گرفته و تکذیب رسول که ساحر و جادوگر و کذاب و مفتریست و تکذیب معاد که بعث و نشر و حشری نیست و تکذیب احکام و دستورات دین که تمام دروغ است و شاهد بر این عموم آیه شریفه است که می‌فرماید: فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ (سوره انعام آیه ۵).

(فَسَيَاتِيهِمْ) عذابها و بلیات وارده بر آنها، دنیویّه و اخرویّه.

(انباؤ) خبرهایی که در قرآن داده شده که یکی از معجزات قرآنی است که خبر از آینده می‌دهد: از عظمت اسلام و تسلط بر کفر و شرک و از عقوبات وارده بر کفار: از قتل و اسارت و ذلت و خفت و غیر اینها در دنیا و عقوبات اخروی: از حال نزع و قبر و برزخ و صفحه قیامت و جهنم و خلود در عذاب.

(ما کَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ) استهزاء و سخریه و متلک و نسبتهای ناروا که بر قرآن می‌کردند و می‌گفتند و به پیغمبر اکرم همین استهزاء مورت کفر می‌شود و امروز بسیاری به احکام دین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶

و به علماء و به مقدسات دین دارند استهزاء می‌کنند و بواسطه این مرتد و کافر می‌شوند و احکام کفر و ارتداد بر آنها بار می‌شود از نجاست بدن و بطلان عقد ازدواج و جدایی زوجه بدون طلاق که باید چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و شوهر اختیار کند و وجوب قتل و در حین موت که ملائکه قابض ارواح به آنها می‌گویند، چنانچه می‌فرماید: وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (سوره انعام آیه ۹۳) و عقوبات عالم برزخ و یوم البعث و خلود در عذاب.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷] ص: ۶

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷)

آیا نگاه نمی‌کنید به سوی صفحه زمین که چه بسیار رویانیدیم در آن زمین، از هر چیزی جفت، نر و ماده، نیکو و پاکیزه.

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ سیر در اطراف زمین و آنچه روی زمین است و حیوانات و نباتات و جمادات که خداوند متعال به قدرت کامله خود می‌فرماید:

كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ. اشکال: انسان و حیوانات و جمادات داخل در انبات نیست فقط نباتات است، مورد این آیه. جواب: تمام اینها از همین خاک و زمین تولید شده.

«اما انسان» که می‌فرماید: وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (سوره نوح آیه ۱۶) و همچنین جمیع انواع حیوانات از طیور و انعام و سباع و وحوش و هوام کلا- از زمین و همین خاک تولید و اخراج و انبات شده و کل جمادات از جواهرات و فلزات و معادن و از قدرت کامله تمام اینها را نر و ماده قرار داده تا مثل خود تولید کنند و ثمره دهند. نظر کنید در نباتات: تا نر و ماده آن‌ها بهم نرسند، ثمر نمی‌دهند و ثمرات آنها هم هسته و دانه و تخم دارند که از آنها تولید مثل می‌شود. یا باید پیوند کنند ماده را به نر، تا ثمر دهد و هکذا در حیوانات: یا زایش دارند یا تخم و از آنها تولید مثل می‌شود. آنها تخم و دانه باید از نر و ماده باشد.

و تعبیر به کریم: مفسرین و جوهری گفتند، بعضی گفتند بمعنی حسن است. بعضی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷ گفتند بمعنی نافع است، بعضی گفتند بمعنی محمود است، بعضی گفتند خوش طعم و لذیذ است، بعضی گفتند مراد انسان است که

اگر سعادت‌مند شد کریم است و اگر اهل شقاوت شد لئیم است و بالجمله تمام موافق حکمت و مصلحت است و بجا و به موقع و دارای نفع یا دافع ضرر است.

تنبیه: تعبیر به ارض برای اینکه ملائکه نر و ماده ندارند و تولید و تناسل در آنها نیست اگر چه حکماء گفتند «کل ممکن زوج ترکیبی». غایه الامر مرکبات سه قسم است: ترکیب خارجی، ترکیب ذهنی، ترکیب عقلی. اما ترکیب خارجی در اجسام از نباتات و جمادات و حیوانات و انسان، اما ترکیب ذهنی در انواع و اجناس که مرکب از جنس و فصل است. و اما ترکیب عقلی در مجردات که مرکب از وجود و ماهیت است، فقط بسیط من جمیع الجهات ذات اقدس ربوبی است که صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸] ... ص: ۷

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

بدرستی که در خلقت ازواج در زمین دلیل واضح و آیه محکمه‌ایست بر وجود حق و قدرت و علم باری تعالی و نیستند اکثر افراد بشر مؤمن.

از برای ایمان در قرآن مجید و در لسان اخبار اطلاقات بسیاری دارد و بهر اطلاق درجاتی:

- ۱- ایمان بوجود الله در مقابل طبیعی و دهری و لا مذهب.
- ۲- ایمان بوحدانیت خداوند در مقابل مشرکین.
- ۳- ایمان به علم و قدرت و سایر صفات الهی در مقابل حکماء که او را علت میدانند و انفکاک معلول از علت را محال میدانند.
- ۴- ایمان به اینکه صفات عین ذات و منتزع از ذات است که توحید صفاتیست.
- ۵- ایمان بافعال الهی که مختص بذات او است که توحید افعالیست.
- ۶- ایمان بجمیع انبیاء و رسل در مقابل کفار از یهود و نصاری و مجوس و غیر اینها.
- ۷- ایمان در مقابل اسلام که میفرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَطِيبُوا الْقُرْآنَ، ج ۱۰، ص: ۸
أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ
(حجرات آیه ۱۴).

۸- ایمان بعدل و امامت ائمه اثنی عشر در مقابل سایر فرق اسلامی از عامه و شیعه غیر اثنی عشری.

۹- ایمان بجمیع ضروریات دین و ضروریات مذهب شیعه در مقابل کسانی که منکر پاره‌ای از ضروریات میشوند که بسا موجب ارتداد میشود و بسا ضلالت.

اما درجات ایمان. در هر قسمتی چهار درجه دارد:

- اول. ایمان لسانی که بمجرد لسان است و در قلب داخل نشده ایمان منافقین.
 - دوم. در قلب داخل شده لکن رسوخ در قلب نکرده ایمان عوام.
 - سوم. رسوخ کرده لکن آلوده بکثافات معاصی ایمان خواص.
 - چهارم. پاک بودن ظرف ایمان از جمیع اخلاق رذیله و کثافات معاصی که ایمان خاص الخاص است.
- و در ایمان چهار امر شرط است که اگر نباشد تحقق پیدا نمیکند:
- اول. علم یقین و اما ظن و شک کافی نیست.
 - دوم. اعتقاد بمعنی عقد قلب و دل‌بستگی و در بند بودن.

سوم. اقرار قلبی و لسانی که اگر انکار کرد مشمول وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ (نمل آیه ۱۴) میشود. چهارم. تسلیم جمیع افعال الهی تکوینی و تشریحی از بلیات و احکام الهیه.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹] ... ص : ۸

وَ إِنْ رَبُّكَ لَهْوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او عزیز و رحیم است.

وَ إِنْ رَبُّكَ رَبٌّ بِمَعْنَى رَبِّی است که شیء را تربیت میکند تا از قابلیت بمقام فعلیت برساند مثل هسته خرما که قابلیت دارد که یک نخله خرما شود و هزارها خرما دهد لکن مشروط بشرايطی است.

اول. وجود مربی به کسر مثل غارس و زارع که این هسته خرما را غرس کند و آب دهد و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹

زمین مستعد تربیت کند و از هوا و آفتاب بهره برداری کند تا نخله شود.

دوم. قابلیت که اگر هسته فاسد باشد یا در محل غیر قابل غرس شود یا از آب و هوا و آفتاب محروم گردد نخله نخواهد شد.

سوم. در اثناء رشد بافتی بر نخورد: او را نکنند یا نبرند یا نسوزانند نتیجه گرفته نمیشود.

خداوند متعال رب العالمین است که تمام عالمین را از کتم عدم بعرضه وجود آورد و استعداد و قابلیت را در کمون آنها قرار داد و وسائل رشد و اسباب ترقی و تعالی را از هر جهت در دسترس آنها فراهم فرمود چه اسباب تکوینی مخصوصا در بشر پدر و مادر و امور معاش و زندگانی را: از آسمان، خورشید، ماه، هوا، آب و آنچه در زمین است و اسباب تشریحی از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بالجمله در تدبیر و مدیریت کوتاهی نفرمود و استعداد و قابلیت انسان را باو عنایت فرمود که میتواند از ملک هم بالاتر رود و لکن شرط سوم در اغلب مفقود شده که خود را از قابلیت انداخته بکفر و ضلالت و فسق و فجور.

هر چه هست از قامت ناسازبی اندام ما است و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

و کاف خطاب در ربک با اینکه رب العالمین است تشریفست که خداوندی که یک همچو بنده‌ای را تربیت فرموده که اشرف جمیع مخلوقات است در جمیع کمالات.

لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ عزت و شرافت و بزرگواری و کبریایی و عظمت مختص بذات مقدس او است و غیر او تمام فقیر و ذلیل و محتاج هستند.

«أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» و رحمت و تفضل و عنایت خاص به او است.

در خبر که رحمت الهی صد جزء است یک جزئش در دنیا و بقیه در آخرت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰] ... ص : ۹

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

و زمانی که ندا فرمود پروردگار تو موسی را اینکه بیاید قوم ظالمین را برای هدایت و ارشاد و دلالت.

کارهای حضرت موسی را در بسیاری از سور قرآن خداوند بیان فرموده: مفصلا و مجملا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۱۰

من جمله در این سوره مبارکه در شصت آیه بیان فرموده.

وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى این ندای الهی بعد از بسیاری از حالات موسی بوده که در سایر سور بیان شده از زمانی که در رحم مادرش

بوده و حملش مخفی بود و پس از ولادتش در صندوق گذاردند و، در رود نیل انداختند. و فرعون التفات کرد و خداوند او را بمادرش عودت داد تا زمانی که آن قبلی را کشت و خواستند او را بکشند فرار کرد و بطرف مدین رفت و برای دختران شعیب سقایت کرد و نزد شعیب رفت و مدتی نزد شعیب بود و دختر شعیب را ازدواج کرد و پس از انقضای مدت قرار داد با اهلش حرکت کرد و در شب تاریک در پای کوه آتشی مشاهده کرد به طرف کوه رفت و از درخت نوری ظاهر بود خطاب رسید: فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى الْآيَات (طه آیه ۱۲) وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ أَمْرِيهِ الهیه رسید و خداوند مقام نبوت و رسالت باو عنایت فرمود و ندای الهی رسید (موسی) بحضرتش:

أَنْتَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ظالمین فرعون و فرعونیان و قبطیان و اهل مصر بودند و ظلم آنها از حد گذشت تا درجه‌ای که فرعون دعوی الوهیت و ربوبیت کرد و ندای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» از او ظاهر شد و نسبت به بنی اسرائیل بسیار اذیت و آزار نمود، مردان آنها را به اعمال شاقه وادار کرد، پسران آنها را سر میرید که مبادا موسی بوجود آید، زنهای آنها را بکنیزی و کلفتی اتخاذ کرد، بقول مثنوی: صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله موسی دیده شد هم ظالم بدین بودند و هم ظالم بنفس و هم ظالم بغير.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱] ... ص: ۱۰

قَوْمٌ فِرْعَوْنٌ أَلَا يَتَّقُونَ (۱۱)

سه فرعون داریم: فرعون خلیل الله اسمه سنان و معروف به نمرود و فرعون یوسف اسمه ریان بن الولید و فرعون موسی اسمه ولید بن مصعب و بین زمانی که یوسف داخل مصر شد تا زمانی که موسی داخل شد چهار صد سال طول کشید و فرعون موسی سیصد سال عمر کرد و در زمان او انبیاء که اوصیاء خلیل الرحمن بودند در بنی اسرائیل بودند و فرعون دعوی الوهیت داشت و خداوند چون امر فرمود موسی را که برود قوم ظالمین را دعوت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱ کند معرفی فرمود که آنها (قَوْمٌ فِرْعَوْنٌ) هستند و آنها قبطیان بودند و مراد فرعون و قوم او هستند چون غرض اولی دعوت خود فرعون بود. و حضرت موسی فقط مبعوث بر آنها نبود بلکه بر بنی اسرائیل و تمام شهرها که در قلمرو فرعون بود فقط بنی اسمعیل در حجاز بدین ابراهیم باقی بودند تا زمان بعثت حضرت رسالت (ص).

أَلَا يَتَّقُونَ قوم فرعون از هیچ امری از ظلم و کفر و فسق و فجور و طغیان و کبر و نخوت و سایر قبایح خود داری نمیکردند که مفاد «أَلَا يَتَّقُونَ» است که هیچگونه تقوی در آنها نبود حتی از مشرکین پست تر بودند زیرا مشرکین خدای متعال را معترف بودند غایه الامر اصنام و الهه خود را شریک قرار داده بودند و فرعون جز خود الهی قائل نبود که بحضرت موسی گفت:

لَئِنْ اتَّخَذَتِ الْإِلَهَاءُ غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ (در همین سوره آیه ۲۹) و بهیچ نبی معتقد نبودند و در تحت هیچ دینی نبودند، فقط اطاعت فرعون را میکردند و لو بسیاری از آنها باطنا و قلبا پس از معجزات موسی یقین پیدا کردند لکن انکار کردند و جحد ورزیدند که میفرماید خداوند وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا (نمل آیه ۱۴) آنها نه راجع بعقاید تقوی داشتند و نه راجع باخلاق و نه راجع بافعال. نفی مطلق افاده عموم دارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲] ... ص: ۱۱

اشاره

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذَّبُونِ (۱۲)

حضرت موسی عرض کرد پروردگار من، محققاً من میترسم که مرا تکذیب کنند.

نظر به اینکه حضرت موسی مدتی در مصر بود و از داخله فرعون و از تمام رفتار آنها مطلع بود و میدانست که اینها قابل هدایت نیستند عرض کرد:

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ رَبِّ بِي بُوْدَه كَسْرَه بَجَاي يَاسْت چنانچه يكذِبُون «يكذوبنی» بُوْدَه كَسْرَه بَجَاي يَاسْت لَكِن نَمِيدَانَسْت كِه حَجْت بَر أَنهَآ تَمَام شُود وَ پَس از اتمام حجت دچار بلاهای عظیم شوند که میفرماید: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ (اعراف آیه ۱۳۰) وَ مِيفْرَمَايِد: فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ (نمل آیه ۱۲) رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ (يونس آیه ۸۸). اَطْيَب الْبِيَان فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۱۲

تنبیه: ص: ۱۲

نه آیه که در سوره یونس است دو آیه عصا و ید بیضاء و پنج در سوره اعراف و، ابطال سحر سحره ببلع سحر آنها و انفلاق بحر بعلاوه نزول رجس و طمس اموال و شد قلوب و انزال رجز من السماء و غیر اینها و نیز میدانست که بسیاری بشرف ایمان مشرف میشوند مثل آسیه زن فرعون و سحره فرعون و بنی اسرائیل و مؤمن آل فرعون و جماعتی از قبطیان و غیر اینها و نیز میدانست غرق فرعون و قوم او و هلاکت آنها و نجات بنی اسرائیل را و دیگر عرض کرد:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳] ص: ۱۲

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ (۱۳)

و تنگ میشود سینه من و زبان من طاقت پیدا نمیکند پس بفرست بسوی برادر من هارون.

نظر به اینکه حضرت موسی بسیار غیور بود و در اثر تکذیب فرعونیان متغیر میشد و با کلام درشت صحبت میکرد و بالعکس حضرت هارون بسیار حلیم بود و با ملایمت رفتار میکرد چنانچه در قضیه سامری پس از رجوع از میقات و گوساله پرستی قوم اَلْقَى الْمُلُوحَ وَ اخَذَ بِرَأْسِ اَخِيهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ (اعراف آیه ۱۴۹) و از همین جهت خداوند میفرماید خطاب بموسی و هارون در باب دعوت فرعون فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا (طه آیه ۴۶) لذا عرض میکند:

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ نِيز در موقعی که در دامن فرعون بود آتش در دهان گذاشت زبانش لکنت پیدا کرد و از اینجهت یهود برای اقتداء به وی زبان خود را تغییر میدهند و لکنت میدهند لذا گفت:

وَ لَا- يَنْطَلِقُ لِسَانِي سِپَس بَرَاي اِينَكِه مَخَالَفْت اَمْرِ اَلِهِي نَكْرَهه بَاشْد تَقَاضَا كَرْد كِه بَرَادَرش هَارُون رَا بَمَعَاوَنْت خُود رَوَانَه فَرَمَايِد چنانچه در سوره طه قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُبْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ اَخِي اشْدُدْ بِهِ أَرْزِي وَ اشْرِكُهُ فِي أَمْرِي (آیه ۲۶ الی ۳۳).

فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ او را هم مقام رسالت عنایت فرما تا با یکدیگر برویم برای دعوت فرعون.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴] ص: ۱۲

اشاره

وَ لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

پس از برای آنها بر من گناهست پس میترسم اینکه مرا بقتل رسانند. اَطْيَب الْبِيَان فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۱۳

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹] ... ص: ۱۵

وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

و کردی آنچه که کردی یعنی، قتل آن قبطی را و بودی در دربار ما از کافرین بما.

یعنی کافر شدی بالوهیت ما یا کفران کردی نعمت تربیت ما را که تو را بزرگ کردیم و باید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶

بسیار ممنون و متشکر باشی زیرا من علاوه از الوهیت حق پدری دارم بر تو.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰] ... ص: ۱۶

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰)

حضرت موسی (ع) در جواب فرعون فرمود فعل من که بجا آوردم که قتل قبطی باشد موقعی بود که من از ضالین بودم.

در کلمه من الضالین تفسیراتی شده بعضی گفتند قصد قتل نداشتم و تعمد نبوده و نمیدانسته که منجر به قتل میشود، بعضی گفتند فراموش کرده بودم، بعضی گفتند قتل خطاء بوده، بعضی گفتند ضلالت در رسالت بوده که رسول نبودم و مقام رسالت و نبوت بمن عنایت نشده بود ولی، تمام اینها باطل است زیرا ما در حق انبیاء و رسل و اوصیاء عصمت را شرط میدانیم از اول عمر تا زمان رحلت هم از معاصی و هم از خطاء و سهو و نسیان و فراموشی و اشتباه و جهل بعلاوه قبل از قتل قبطی خدا میفرماید: وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا (قصص آیه ۱۴) و با این وصف نسبت جهل و نسیان و سهو و خطا دادن غلط است بعلاوه موسی میدانست که مقام رسالت پیدا میکند بواسطه وحی که بمادرش شده بود که فرمود: وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلَكه مراد از ضالین این به نظر میرسد که چون قبطی قصد قتل دیگری را داشت و او از من طلب نصرت کرد و دفع ظلم ظالم از مظلوم بحکم عقل لازم است و تصور می‌کردم که موجب خشنودی تو میشود که من مظلوم را نصرت کردم یعنی تو باید خشنود شوی و عمل من پسندیده تو باشد ولی بعد از اینکه مورث خشم تو شد و در صدد قتل من بر آمدی:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱] ... ص: ۱۶

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱)

پس فرار کردم از شما چون که ترسیدم شما مرا بقتل رسانید پس خداوند تبارک و تعالی بخشید بمن پروردگار من حکم را و جعل فرمود مرا از پیغمبران مرسل.

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ موقعی که و جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيُقْتَلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (قصص آیه ۲۰) گفتند آن رجل حزقیل پسر عموی فرعون بود که مؤمن آل فرعون. در سوره مؤمن او است. بعضی گفتند نامش شمعون بود بعضی گفتند سمعان بود و معنای یأْتَمِرُونَ یعنی مشورت و مشاوره می‌کردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷

در امر قتل موسی.

لَمَّا خِفْتُكُمْ برای وجوب حفظ نفس از میانه شما بیرون رفتم و پس از مدتی که در مدین در خدمت شعیب بودم و مورد عنایت پروردگار شدم.

فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا علم بحکم و مصالح و احکام دین و طریقه سعادت و رستگاری که از شئون مقام نبوت است و گفتیم مقام

نبوت غیر از مقام رسالت است نبوت از ماده نبأ است لذا جمعش انبیاء میشود بمعنی خبر است یعنی افاضه علم میشود بطرق سعادت و شقاوت و- عبادت و معصیت و حلال و حرام نفع و ضرر خیر و شر، حسن و قبح و قبلا مقام نبوت افاضه میشود سپس مقام رسالت که مأمور بدعوت و ابلاغ میشود لذا حضرت رسول فرمود:

«كنت نبيا و الادم بین الماء و الطین»

و رسالت او بعد از چهل سال از زمان ولادتش گذشته مبعوث برسالت شد لذا حضرت موسی بعد از مقام نبوت و حکم فرمود:

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ مَقَامَ رَسُولِ اللَّهِ وَ تَبْلِيغِ الْإِسْلَامِ.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲] ص: ۱۷

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

و این چه نعمت‌ست که منت میگذاری بر من با اینکه بنی اسرائیل را بعبودیت و بنده گی خود تلقی کرده‌ای. هیچگونه نعمتی از تو بمن نرسیده و هیچگونه منتی بر من نداری زیرا موقعی که من را التقاط کردی اراده قتل من را کردی آسیه زنت مانع شد و گفت لا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا و من از شیرهای خبیث شما نخوردم تا از شیر مادر خود استفاده کردم و در دامن او بزرگ شدم و پس از قتل قبلی باز در صدد قتل من برآمدید و من فرار کردم.

و تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ مِنْ بَرِّكَاتِكَ وَأَنْتَ الْكَرِيمُ و منت میگذارم باید کمال امتنان را داشته باشی که آمدم تو را نجات دهم از عذاب الهی و سعادت مند کنم و هدایت کنم بدین حق و اینکه دست از ظلم برداری و بنی اسرائیل را نجات دهی و رها کنی تا چه اندازه ظلم بر اینها روا داری؟

أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ اینها چه گناهی کردند چه اذیتی بتو وارد کردند که اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۸

اطفال آنها را سر بری و ذبح کنی و زنهای آنها را بکنیزی بگیری و مردان آنها را باعمال شاقه واداری و کبر و نخوت تو بجایی برسد که دعوی خدایی کنی و بانگ اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (نازعات آیه ۲۴) از تو بلند شود و باین چهار روزه دنیا مغرور شوی و بگویی «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» و مرا که رسول الهی هستم به مهانت و خفت یاد کنی و می گویی: ام انا خیر ام هذا المهین.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۳] ص: ۱۸

قَالَ فِرْعَوْنُ وَ مَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳)

گفت فرعون و چیست پروردگار عالمین.

اولا فرعون منکر وجود حضرت حق پروردگار عالمیان بود چنانچه بیاید در چند آیه بعدو ثانیاً بر فرض که رب العالمینی باشد تو هم کرد که آنهم یک نفر مثل خودش یک سلطان مقتدری باشد در آسمانها یا در اطراف زمین و ثالثاً معنای رب را نمیدانست خیال میکرد معنای رب مملکت داریست و ریاست منشی است چنانچه اطلاق رب بر مالک شیء میکنند می گویی «رب الدار» یعنی صاحب خانه و حضرت عبدالمطلب موقعی که لشکر ابرهه شترهای او را بردند آمد نزد ابرهه مطالبه شترهای خود را نمود ابرهه گفت اگر از من مطالبه کرده بودی که خانه کعبه را خراب نکنم اجابت میکردم عبدالمطلب فرمود «انا ربّ الإبل و للیت ربّ» و همچنین حضرت یوسف بصاحب سجن فرمود «اذْکُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و نیز بر رسول ملک فرمود «ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ» فرعون هم توهم کرد که رب العالمین یک سلطانی است و مملکتی دارد و موسی را فرستاده که با فرعون طرفیت کند و او را تحت سلطنت خود در آورد آنهم گفت که من یقین ندارم چنانچه در سوره قصص و سوره مؤمن تصریح میکند خطاب بهامان ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ

لِیَٰ هَامَانَ عَلَی الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (قصص آیه ۳۸) وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُبْلَغُ الْأَشْبَابَ أَشْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا (مؤمن آیه ۳۶ و ۳۷) لذا بموسی گفت: قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ حضرت موسی چه نحو باین احمق که تیر میزند در هوا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹ که خدای موسی را بکشد خدا را باو بشناساند بگوید وجود بسیط صرف الوجود اعلا مراتب الوجود غیر متناهی ازلا و ابدا دارای جمیع کمالات ذاتیه مثل علم، قدرت، حیات، منزّه از جمیع عیوب و نواقص رب الملائکه و الروح و امثال اینها فرعون با این حماقتش درک نمیکند و نمی فهمد لذا به آثار قدرت جواب داد:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۴] ص: ۱۹

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴)

حضرت موسی فرمود رب العالمین رب آسمانها و زمین است و آنچه بین آسمانها و زمین است اگر شما هستید که یقین پیدا میکنید.

این جواب و لو فی نفسه تمام است زیرا از آثار پی بمؤثر میبرد و این آثار مسبوق بعدم است و البته موجد لازم دارد زیرا هر حادثی محتاج بمحدث است و در آیات شریفه قرآن بسیار، از این راه وارد شده و این را طریقه متکلمین میگویند چون امر حسی است و نوع بشر درک میکند. و از برای اثبات صانع سه طریق گفتند: یکی همین طریق که طریقه متکلمین است و یکی طریقه حکماء است که از راه امکان و وجود که هر ممکنی محتاج است بموجب تا منتهی شود بواجب، دیگر طریقه اولیاء است که قطع نظر از ممکنات و محدثات و مخلوقات بنفس وجود حق «یا من دل بذاته علی ذاته و تجانب عن مخلوقاته» «الغیرک من الظهور ما لیس لک»

در خطب امیر المؤمنین. لکن مثل فرعون درک نمیکرد حتی طریقه متکلمین را که بحواس ظاهره درک میشود لذا متحیر شد که این جواب عطف مجهول بمجهول است او سؤال کرد رب العالمین کیست جواب داد: قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا است لذا گفته میشود که رب سماوات و ارض کیست باصطلاح سؤال از حقیقت شیء میکند که چه جنسی است؟

و چه نوعی؟ بشر است، ملک است، جن است، حیوان است، نبات است، جماد است، خورشید است، ماه است، کواکب است چیست حضرت موسی چون میدانست خداوند از این نوع انواع و اجناس نیست و معرفت بذات او از حد ممکنات خارج است «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک»

ممکن هر که هست و هر چه هست محدود است و محدود چگونه پی میبرد بغير محدود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۲۰

از امیر المؤمنین است فرمود:

«کَلِمَا مِيزْتُمُوهُ بَاوْهَامِكُمْ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ».

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

هستی تو هستی پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

لذا رو کرد به قوم خود و گفت:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۵] ص: ۲۰

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵)

گفت باطرافیان خود آیا نمیشنوید که موسی از عهده جواب بر نمی‌آید؟
من از حقیقت سؤال میکنم او به افعال جواب میدهد. حضرت موسی نظر به اینکه ذات اقدس حق صرف الوجود است ماهیت ندارد که وجود عارض ماهیت شود ممکن نیست تصور کرد زیرا تصور شیء منوط باین است که سلب وجود خارجی از او کرد و وجود ذهنی باو داد تا در ذهن در آید زیرا شیء بوجود خارجی ممکن نیست در ذهن داخل شود و صرف وجود اگر از او سلب شود عدم صرف است و نقیض وجود است نه حقیقت وجود بنحو دیگری که نزدیک تر بذهن باشد جواب داد:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۶] ص: ۲۰

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۲۶)

شما تمام معدوم صرف بودید و همچنین پدران شما تا آدم ابو البشر آنکه شما را از کتم عدم بعرضه وجود آورد و لباس هستی بشما پوشاند و شما را تربیت کرد و تطوراتی داشتید از نطفه علقه مضغه تا بدنیا آمدید و از طفولیت برشد رسانید او است رب العالمین که مرا فرستاده برای دعوت شما.
فرعون چون این جواب دندان شکن را شنید ترسید که مبدا اینها که اطراف او بودند در قلب خود تأثیری پیدا کنند خواست حضرت موسی را بجنون و دیوانگی رمی کند رو بقوم کرد و گفت:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۷] ص: ۲۰

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)

گفت این که دعوی رسالت دارد بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱
شما و میگوید که رب العالمین مرا فرستاده بسوی شما دیوانه است.
و این آخر کلامیست که کفار و مشرکین بانبیاء نسبت میدادند نسبت جنون و سفاهت و کذب و افتراء بآنها میدادند حضرت موسی بنحو دیگری بیان فرمود:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۸] ص: ۲۱

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸)

چون فرعون نسبت جنون بموسی داد حضرت موسی به بیان شیرینی جواب داد که شما عقل ندارید فرمود پروردگار عالمین آن پروردگاریست که پروردگار مشرق و مغرب عالم است، روز میکند، شب مینماید، ماه و سال تشکیل میدهد، کره زمین و کرات جویه را بنحو منظم حرکت میدهد دور یکدیگر میچرخند و دور خود چرخ میزنند و تابستان و زمستان تشکیل میدهند، از مشرق به مغرب از مغرب بمشرق و بین آنها از نباتات و جمادات و حیوانات خلق میفرماید.
و چون فرعون پس از این بیانات روشن دیگر جوابی نداشت که بموسی بدهد در مقام تهدید بر آمد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۹] ص: ۲۱

اشاره

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹)

اگر الهی غیر از من بر خود اختیار کردی من تو را زندانی میکنم و از زندانیان میشوی. معلوم میشود که فرعون بعلاوه بر اینکه منکر خداوند عالمیان بود اله دیگری هم قبول نداشت مثل الهه مشرکین از اصنام و شمس و آتش و امثال اینها فقط منحصر بخود میدانست الوهیت را.

اشکال: ص: ۲۱

این جمله منافست با آیه شریفه وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ - الایه (اعراف آیه ۱۲۷).

جواب: ص: ۲۱

اولا در اینکه فرعون غیر از خود الهی اعتراف نداشت جای شک نیست چنانچه تصریح کرده وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (قصص آیه ۳۸) و ثابیا مفسرین در این جمله وَآلِهَتِكَ در حیص و بیص افتادند و دارند دست و پا میزنند بعضی گفتند فرعون عبادت بتها میکرد و قومش او را پرستش میکردند و این منافست با کلمه أَنَا رَبُّكُمْ أَطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۲

الأعلى

(نازعات آیه ۲۴) بعضی گفتند قوم الهه داشتند و فرعون را هم یکی از آلهه خود قرار داده بودند اینهم منافست با کلمه «التهتك» زیرا مناسب بود بگویند: «آلهتنا» بعضی گفتند فرعون در خفاء بت پرست بود ولی در ظاهر دعوی الوهیت میکرد، اینهم تمام نیست زیرا اگر در خفاء بود قوم نمیدانستند که بگویند «وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ» و آنچه بنظر میرسد (و الله العالم) اینکه مراد از الهتك خدایان تو نیست بلکه مراد خدائیهای تو که موسی میخواهد تو را از خدایی بیندازد لذا بموسی گفت:

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ تو را زندانی میکنم آنها البته کسی که با او طرف شود و منکر الوهیت او باشد زندان او بسیار سخت میشود نمره یک زندان تاریک با اذیت‌های شاقه و عذاب سخت.

حضرت موسی فرمود من بدون مدرک و دلیل نیامده‌ام برهان قاطع و دلیل محکم و مدرک صحیح دارم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۰] ص: ۲۲

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (۳۰)

فرمود آیا حبس میکنی مرا و لو اینکه من آمده باشم نزد تو با شیء و چیز واضح روشن.

و در مسئله نبوت عامه گفته‌ایم که یکی از شرائط نبوت اینست که مدعی نبوت باید دلیل محکمی و مدرک متقن و برهان قاطعی بر دعوی خود داشته باشد و گفتیم مدرک نبوت یکی از سه چیز است:

اول: اقامه معجزه و معنای معجزه اینست که فعلی که از قدرت بشر خارج است و در فعل الهی است بدست او جاری شود که این نشانست که از جانب او آمده است چنانچه اگر کسی آمد نزد شما از طرف دیگری و مطالبه کرد از شما طلبی که آن دیگر از شما دارد شما مطالبه مدرک میکنید خط و امضاء طرف را که معمول در بانکها و تجارت خانه‌ها و ادارات است.

دوم: اخبار نبی ثابت به نبوت او چنانچه ما مسلمین بعد از اثبات نبوت خاتم النبیین اقرار و اعتراف به نبوت جمیع انبیاء سلف داریم با اینکه هیچ مدرکی از آنها در دست نداریم فقط اخبار حضرت رسالت و قرآن مجید او است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳

سوم: اخبار معصوم ثابت العصمه مثل فرمایشات ائمه هدی از حالات انبیاء لذا حضرت موسی معجزات محیر العقول آورده بود و نیز گفته‌ایم که معجزات انبیاء باید مناسب حال زمان خود و قوم خود باشد و چون در زمان موسی سحره بسیار بودند معجزات موسی مثل عصا و ید و بیضاء بود و در زمان عیسی حکما و اطباء بسیار بودند معجزات عیسی احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص بود و در زمان حضرت رسالت چون فصحا و بلغاء بسیار بودند معجزه بزرگ حضرت رسالت قرآن مجید بود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۱] ص: ۲۳

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ (۳۱)

فرعون گفت بموسی آن شیء مبین تو چیست پس بیاور اگر هستی از راستگویان.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۲] ص: ۲۳

اشاره

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۳۲)

پس حضرت موسی انداخت عصای خود را پس ناگاه عصا ازدهایی شد آشکارا.

تنبیه: ص: ۲۳

در اخبار داریم از حضرت باقر (ع) فرمود

«كانت عصا موسى لادم فصارت الى شعيب ثم صارت الى موسى بن عمران و انها لعندنا و انها لتتلق اذا استنطقت و تصنع ما تؤمر به».

و از امیر المؤمنین روایت شده فرمود اول درختی که غرس شد عوسجه بود و از آن درخت است عصای موسی و گفتند عصای موسی ده زراع بود و از بهشت آدم آورد و دو شعبه بود و در شب نور میداد. در این آیه تعبیر ثعبان کرده و در سوره طه فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (آیه ۲۱) تعبیر بحیه فرموده و در سوره قصص تعبیر بجان کرده كَأَنَّهُمَا جَانٌّ (آیه ۳۱) گفتند حیّه به معنی مار است و جان ماریست که مثل اسب بر گردن آن موهای زیاد است که تعبیر بیال میکنند ابتداء مار است چون بزرگ شد جان میشود و پس از آن بطول مدت ثعبان میشود که تعبیر بافعی میکنند و جان را تعبیر باژدها میکنند و معروف است که مار نمیمیرد مگر آنکه او را بکشند و در السنه است «صد ساله شوی مار تا نکشندت نمیری مار» و ممکن است عصای موسی حالات مختلف داشته باشد گاهی بصورت مار گاهی بصورت جان و ازدها گاهی بصورت ثعبان و افعی در آید.

عصی با یاء بمعنی معصیت است که عصیانش میگویند و در حدیث قدسی است، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴

زمخشری روایت کرد که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

لا دخل الجنة من اطاع عليا و ان عصاني و ادخل النار من عصاه و ان اطاعني

و سر اینمطلب اینست که اطاعت علی ایمان و ایمان حسنه است که

«لا تضر معه السيئه»

و عصیان علی عدم ایمان است و ایمان شرط صحت کل عبادات است، مضافا به اینکه مؤمن قابلیت شفاعت را دارد و غیر مؤمن لیاقت ندارد، به علاوه آنکه اطاعت علی عین اطاعت خدا است و معصیت او عین عصیان الهیست
 «من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله»
 فَأَلْتَمَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ دارد فرعون بسیار ترسید و مجلسیان او فرار کردند و اراده کرد ایمان بیاورد همامان او را منصرف کرد گفت میخواهی در تحت اطاعت کسانی بروی که آنها را بعبودیت خود اتخاذ کرده‌ای چنانچه شبیه آن در مورد ابو بکر و عمر اتفاق افتاد. ابو بکر بالای منبر گفت: «اقیلونی اقیلونی لست بخیر منکم و علی فیکم» عمر او را منصرف کرد.
 مسئله: عصا بدست گرفتن در اخبار بسیار ممدوح است حتی دارد

«من بلغ اربعین و لم تعص فقد عصی»

بخصوص از بادام تلخ باشد و بالاخص در مسافرت که خبر از حضرت رسالت است که فرمود
 «من خرج فی سفر و معه عصی من لوز مر آمنه الله من کل سبع ضار و من کل لص عاد و من کل ذات حمه حتی یرجع الی اهله و منزله و کان معه سبعة و سبعون من المعقبات یتستغفرون الله له حتی یرجع و یضعها»

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۳] ص: ۲۴

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ (۳۳)

و بیرون آورد دست خود را پس بناگاه روشن شد از برای نگاه کنندگان.

(وَنَزَعَ يَدَهُ) نزع بمعنی اخراج و اظهار است و اخراج فرع ادخال است و اختلاف کردند مفسرین که در کجا داخل کرد و اخراج نمود بعضی گفتند در کم که آستین باشد لکن مدرکی ندارد و بعضی گفتند در جیب بدلیل قوله تعالی اسِ لُكُ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ (قصص آیه ۳۲) و در معنی جیب هم اختلاف کردند بعضی گفتند در بغل و بعضی گفتند در گریبان و مراد از ید تمام ید نیست بلکه کف دست و انگشتان تا بند دست که موضع تیمم است زیرا بقیه ید در کم و آستین مستور است نمیشود بیرون اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵

آورد مگر آستین را بالا زنند و آنچه در نساء مرخص است همین اندازه است مشروط به اینکه مزین بزینت نباشد.
 (فَإِذَا هِيَ) مرجع ید است.

(بَيْضَاءُ) گفتند بقدری نور داشت که بر نور شمس غالب شد و چشم در آن خیره میشد.
 (لِلنَّاظِرِينَ) مراد جلساء مجلس فرعون بودند و خدمه آنها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۴] ص: ۲۵

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴)

فرعون گفت بجمعی که اطراف او بودند محققا این موسی هر آینه ساحرست دانا.

نظر به اینکه در عصر فرعون سحره بسیار بودند و کارهای غریب از آنها ظاهر میشد خواست که امر را بر اطرافیان خود مشتبه کند مبادا ایمان آورند.

قَالَ فرعون.

لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ به کسانی که اطراف او بودند و در مجلس او حاضر بودند.

إِنَّ هَذَا إِشَارَةٌ بِمُوسَىٰ بِأَنَّ نُونَ تَأْكِيدٌ وَجَمَلُهُ اسْمِيهِ وَلا م.

لَسَاحِرٌ مُّوسَىٰ رَا سَاحِرَ قَلَمْدَادِ كَرْدٍ وَ چُونِ اَمْرِ مُّوسَىٰ اَعْجَبَ اَزِ سَحْرِ سَحْرِهِ بُوْدِ كَافَت:

عَلِيْمٌ كِه صِفَتِ مَشْبَهَةِ دَلَالَتِ بَرِ زِيَادَتِي دَارِدِ يَعْنِي عِلْمِ اَوْ بَسِيَارِ اسْتِ دَرِ سَحْرِ. فَرْقِ اسْتِ بَيْنِ عَالَمِ وَ عَلِيْمِ رَاحِمِ وَ رَحِيْمِ غَافِرِ وَ غَفُورِ وَ امْثَالِ اَيْنِهَآ لَكِنْ غَافِلِ اَزِ اَيْنِكِه «سَحْرُ بَا مَعْجَزَهٗ پَهْلُو نَزَنْدِ دَلِ خَوْشِدَارِ» سَحْرِ حَقِيْقَتِ نِدَارِدِ چَشْمِ بِنْدِيْسْتِ بِهِ نَظَرِ مِيْآيِدِ چنانچه دِيْدِيْمِ سَاعَتِ رَا خُوْرِدِ كَرْدِ سَبَسِ دَرَسْتِ بَصَاحِبِشِ رَدِ كَرْدِ نَقْلِ كَرْدَنْدِ كِه دَرِ هَمِيْنِ مِيْدَانِ شَاهِ اَصْفَهَانَ شَخْصِي كَافَتِ مَنِ دَرِ دِهِ بُوْدِمِ سَهِ فَرَسَخِي اَصْفَهَانَ اَمْدَمِ دَرِ مِيْدَانِ دِيْدِمِ جَمْعِيَّتِ زِيَادِي جَمْعِ شُدِهٖ وَ شَعْبِدِهٖ بَازِي شَتْرِي دَرِ وَسَطِ مِيْدَانِ قَرَارِ دَادِهٖ وَ اَزِ مِيْآنِ دُوِ پَآيِ شَتْرِ مِيْرُوْدِ وَ اَزِ مِيْآنِ دُوِ دَسْتِ اَوْ بِيْرُوْنِ مِيْآيِدِ هَمِيْنِ كِه زِيْرِ پَآيِ شَتْرِ مِيْرُوْدِ صَدَايِ مَرْدَمِ بَلَنْدِ مِيْشُوْدِ كِه رَفْتِ دَرِ مَآ تَحْتِ شَتْرِ وَ اَزِ زِيْرِ دَسْتِ اَوْ كِه بِيْرُوْنِ مِيْآيِدِ مِيْگُوِيْنِدِ اَزِ دِهَانَ اَوْ بِيْرُوْنِ اَمْدِ اَوْ رَا خُوَاسْتَمِ اَزِ اَوْ پَرَسِيْدِمِ كِه چِه كَرْدِهَايِ مَنِ اَيْنِ نَحْوِهٖ مَشَاهِدِهٖ مِيْكَنَمِ كَافَتِ اَزِ كَجَا مِيْ آيِي كَافَتَمِ اَزِ فَلَآنِ مَحَلِّ كَافَتِ مَنِ تَا يَكِّ اَطِيْبِ الْبِيْآنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۶

فَرَسَخِي شَهْرِ رَا چَشْمِ بِنْدِي كَرْدَمِ.

وَ اَمَّا مَعْجَزَهٗ حَقِيْقَتِ وَ وَاَقْعِيَّتِ دَارِدِ وَ اَيْنِ كَافَتَارِ فَرْعُوْنِ كَافَتَارِ تَمَامِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنِ اسْتِ، نَسْبَتِ بَتَمَامِ اَنْبِيَاءِ بَا اَيْنِكِه اَكْثَرِ حَقِيْقَتِ رَا دَرَكِ مِيْكَنَنْدِ لَكِنْ عَنَادِ وَ عَصِيْبَتِ وَ حُبِّ جَاهِ وَ مَقَامِ وَ تَقْلِيْدِ اَبَاءِ وَ كِبَرِ وَ نَخُوْتِ وَ عِيْبَهَايِ دِيْگَرِ اَنُهَآ رَا وَاْدَارِ مِيْكَنَنْدِ كِه اَنْبِيَاءِ رَا سَاحِرِ وَ جَادُوْگَرِ وَ كَذَابِ بَگُوِيْنِدِ.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۵] ص: ۲۶

يُرِيْدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُوْنَ (۳۵)

مِيْخُوَاهِدِ شَمَا رَا بِيْرُوْنِ كَنْدِ اَزِ زَمِيْنِ مَصْرِ كِه مَقْرُ فَرْمَانِ فَرْمَايِي شَمَا اسْتِ بُوَاسَطِهٖ سَحْرِ خُوْدِ پَسِ شَمَا چِه مِيْفَرْمَايِيْدِ، دَرِ عَالَمِ مَشُوْرَتِ بَا اَوْ چِه مَعَامَلِهٖ بَايِدِ كَرْدِ.

فَرْعُوْنِ قَلْبَا اَزِ جِهَاتِي خَائِفِ شُد: يَكِي اَزِ مُّوسَىٰ كِه اِگَرِ عَصَا بِيْنْدَا زِدِ وَ ثَعْبَانَ شُوْدِ وَ اَوْ رَا وَ تَمَامِ اِتْبَاعِشِ رَا بِيْلَعْدِ چِه كَنْدِ. دِيْگَرِ اَنَكِه اِگَرِ اَطْرَافِي هَا بَطْرَفِ مُّوسَىٰ رُوْنِدِ وَ اِيْمَانَ اَوْرَنْدِ وَ بَاوِ بَرِگَرْدَنْدِ يَا دَرِ مِيْآنِهٖ اَنُهَآ اَخْتِلَافِ اَفْتَدِ چِه كَنْدِ. يَكِي اِگَرِ حَكْمِ بَقْتَلِ مُّوسَىٰ كَنْدِ دِيْگَرَانَ مَدْعِي شُوْنِدِ وَ بَحَكْمِ اَوْ عَمَلِ نَشُوْدِ اَزِ خُدَايِي بِيْفْتَدِ لَذَا بَرَايِ اسْتِمَالَتِ قَلُوْبِ اَنُهَآ اَوْلَا اَنُهَآ رَا وَاْدَارِ كَرْدِ كِه بَرِ حَضْرَتِ مُّوسَىٰ بَرِگَرْدَنْدِ كَافَت:

(يُرِيْدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ) بَا اَيْنِكِه حَضْرَتِ مُّوسَىٰ قَصْدِ اَخْرَاجِ اَنُهَآ رَا اَزِ مَصْرِ نِدَا شُدِ اِگَرِ اِيْمَانَ مِيْآوْرْدَنْدِ بَا كَمَالَ عَزْتِ بَا اَنُهَآ رَفْتَارِ مِيْكَرْدِ نِه طَمْعِ بَمَالَ اَنُهَآ دَا شُدِ وَ نِه بَمَلَكِ وَ زَمِيْنِ اَنُهَآ فِقْطِ نَجَاتِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ رَا مِيْخُوَاسْتِ، وَ ثَانِيَا اَنُهَآ رَا طْرَفِ مَشُوْرَتِ قَرَارِ دَادِ بَا اَيْنِ كِه كَسِي كِه دَعْوِي خُدَايِي دَارِدِ بَا بَنْدِگَانَ خُوْدِ مَشَاوَرِهٖ نِمِيْكَنْدِ هَرِ چِه مِيْگُوِيْدِ بَايِدِ اِطَاعَتِ كَنْنِدِ وَلِي مِيْخُوَاسْتِ كِه اَنُهَآ رَأْيِ بَقْتَلِ مُّوسَىٰ دِهَنْدِ كِه اِگَرِ دَرِ حَكْمِ بَقْتَلِ اَوْ تَأْثِيْرِي نَبْخَشِيْدِ بَگُوِيْدِ شَمَا رَأْيِ دَايِدِ وَ اَلَا مَنِ قَصْدِ قَتْلِ اَوْ رَا نِدَا شُدِمِ لَكِنْ بَدْبَخْتَانِهٖ اَنُهَآ رَأْيِ بَقْتَلِ اَوْ نِدَا دَنْدِ.

[سوره الشعراء (۲۶): آيات ۳۶ تا ۳۷] ص: ۲۶

قَالُوْا اَرْجِهْ وَ اَخَاهُ وَ اَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِيْنَ (۳۶) يَأْتُوْكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيْمٍ (۳۷)

تَنْبِيَه: دَرِ مَجْلِسِ يَزِيْدِ مَوْقِعِي كِه بَا جَلَسَاءِ مَجْلِسِ مَشَاوَرِهٖ كَرْدِ كِه مَنِ بَا اَيْنِ عَلِيْلِ زِيْنِ - الْعَابِدِيْنَ چِه كَنَمِ تَمَامِ رَأْيِ بَقْتَلِ اَوْ دَا دَنْدِ. حَضْرَتِ بَاقِرِ (ع) بَجِهٖ چَهَارِ سَالِهٖ بُوْدِ فَرْمُوْدِ يَزِيْدِ جَلَسَاءِ مَجْلِسِ تُو بَدْتَرِ اَزِ جَلَسَاءِ مَجْلِسِ فَرْعُوْنِ هَسْتَنْدِ مَوْقِعِي كِه بَا اَنُهَآ مَشَاوَرِهٖ كَرْدِ دَرِ اَمْرِ مُّوسَىٰ رَأْيِ اَطِيْبِ الْبِيْآنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۷

بقتل ندادند و جلساء تو رأی بقتل دادند زیرا آنها حرام زاده نبودند و اینها هستند، بلکه می‌گوییم که خود یزید هم از فرعون پست‌تر و خبیث‌تر بود حتی اجازه نشستن بحضرت نداد و حکم بقتل داد و جلاد حضرت را برد در باغچه سرای و قبر هم بر او کردند دست غیبی گردن جلاد را زد و هزار گونه ظلمهای دیگر او.

(قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ) اطرافیان فرعون گفتند باو «ارجه» بعضی گفتند مراد نگاهدار موسی را یعنی حبس کن لکن معنی اینست که مهلت ده و مناسب این بود که بگویند مهلت بگیر از موسی ولی بواسطه عظمت فرعون تعبیر کردند که او را و برادر او را مهلت ده. (وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ) گفتند و بفرست در شهرها تمام جمع شوند و محشور گردند. حدیثی عیاشی نقل کرده بسیار مفصل است خلاصه اینکه فرعون هفت شهر بنا کرد و بین شهرها بیشه‌ها و باغات و نخلستانها قرار داد و در هر بیشه شیری گذاشت و جمعیتی که مجتمع شدند هشتاد هزار بودند.

(يَأْتُوكَ) گماشتگان و نظامیها که در این مدائن فرستاده بود بیاورند نزد تو.

(بِكُلِّ سَحَابٍ عَلِيمٍ) و گفتند سحره هفتاد نفر بودند که در سحر مهارت تامی داشتند که مفاد علیم است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۸] ص: ۲۷

فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳۸)

پس جمع کردند سحره را از برای میقات روز معینی.

چون فرعون بموسی گفت: فَاجْعَلْ لِي بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (طه آیه ۶۰) و مراد از مکان سوی زمین ساده که هیچ پستی و بلندی و اشجار و ابنیه نداشته باشد حضرت موسی فرمود: مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحًى (طه آیه ۶۱) و مراد از یوم الزینة روز عید آنها بود که تعطیل عمومی بود و تمام زینت کرده برای تفریح و تماشا خارج میشدند و مراد از ضحی قدری از روز بر آمده که از چاشت فارغ شده باشند و از شهر خارج شده باشند و سحره را هم آوردند و مراد از میقات یوم معلوم همان یوم الزینة و یوم العید است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۳۹] ص: ۲۷

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ (۳۹)

اعلان کردند تمام اهل مصر و مدائن فرعون اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸
هر که میخواهد حاضر شود و مجتمع شوند که گفتند بالغ بر، هشتاد هزار مجتمع شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۰] ص: ۲۸

لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰)

امید است ما متابعت کنیم سحره را اگر بودند آنها غالب بر موسی.

بسیار تعجب است که نگفتند و اگر موسی غالب شد متابعت او را کنیم که بر فرض غلبه موسی باز زیر بار اطاعت او نمیرویم و نرفتند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۱] ص: ۲۸

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا أَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱)

پس چون که آمدند سحره گفتند بفرعون آیا از برای ما باین زحمت‌هایی که میکشیم اجر و مزدی هست اگر بوده باشیم ما غالب بر موسی.

مثل اینکه سحره مجبور بودند بسحر و شاک بودند در کار موسی که آیا سحر است یا معجزه، چون قواعد سحر و امتیاز او را از معجزه میدانستند و در صورت مغلوبیت مایوس از اجر بودند و در صورت غالبیت شاک بودند لذا سؤال کردند که بازاء زحمت‌های ما آیا اجری منظور میداری در صورتی که ما غالب شویم و فرعون برای تشویق آنها و جدیت آنها که هر چه بتوانند اعمال کنند وعده بزرگی به آنها داد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۲] ص: ۲۸

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ (۴۲)

گفت بلی اجر کامل بشما میدهم و بعلاوه شما را از درباریان خود قرار میدهم که آنها بطمع مال و جاه اقدام کامل کنند و کردند. سحری کردند که از زمان آدم تا کنون چنین سحری واقع نشده که خدا میفرماید:

سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (اعراف آیه ۱۱۶) و باندازه‌ای عظمت داشت که حضرت موسی ترسید فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ (طه ۷۰ و ۷۱)

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۳] ص: ۲۸

قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۴۳)

فرمود موسی به سحره که القاء سحر خود کنید آنچه را که هستید القاء میکنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹

اشکال: سحر حرام است حتی دارد

«الساحر كالکافر و كان آخر عهده الى الاسلام».

جواب: بعض مفسرین گفتند امر تهدیدیست مثل اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (فصلت آیه ۴۰) و مثل فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ (زمر آیه ۱۷) بعضی گفتند تقدیر است یعنی اگر حق با شما است القاء کنید. بعضی گفتند امر بنحو جایز است نه بنحو حرام لکن تحقیق در جواب اینست که اینها البته القاء نمیکردند بامر فرعون اگر حضرت موسی قبلا القاء عصا میکرد سحره میفهمیدند معجزه است و ایمان می‌آوردند و دیگر القاء نمیکردند و حجت بر دیگران تمام نمیشد ولی پس از القاء آنها و بلع عصا تمام آنها را بسیاری ایمان آوردند و حجت بر همه تمام شد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۴] ص: ۲۹

فَأَلْقُوا جِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

پس سحره القاء کردند انداختند ریسمانهای خود را و عصاهای خود را و گفتند قسم بعزت فرعون محققا هر آینه ما غالب هستیم. گفتند جیوه در طنابها و عصاهای خود ریخته بودند و آنها را مجوّف و تو خالی درست کرده، بودند و آنها را بصورت مار و حیوانات قرار داده بودند و بسیار در این باب صنعت بکار زده بودند برای اینکه در مقابل فرعون و این جمعیت کذا علمیت خود را اظهار کنند و چون شنیده بودند که حضرت موسی عصا را انداخت مار شده بود خیال کردند آنها از همین باب است لذا قسم یاد کردند که اگر موسی یک مار و افعی نشان داد ما هزار مار و سایر حیوانات را نمایش میدهم و چون آفتاب بلند شد این طنابها و عصاهای مجوّف بواسطه آب شدن جیوه‌ها بحرکت در آمد ولی نه طنابها و نه عصاها بزرگ شد و نه در سیر افتاد پس متحرک بود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۵] ص: ۲۹

فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵)

پس انداخت موسی عصای خود را پس بناگاه بلعید آنچه را که سحره دروغی صنعت کرده بودند. اولاً: اژدهای عظیمی شد که بیک مرتبه فوری تمام این سحر سحره را یک لقمه کرد و بلعید که این جمعیت پراکنده شدند که الان تمام ما را میبلعد حتی تخت فرعون و هامان را لرزه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰. نماند سحره فهمیدند که این معجزه و قدرت نمایی حق است و حقیقت و واقعیت دارد و از عنوان سحر و چشم بندی بیرون است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۶] ص: ۳۰

فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (۴۶)

یک مرتبه سحره بسجده افتادند و بموسی ملحق شدند. و سحره تنها نبودند بنی اسرائیل هم ایمان آوردند و بسیاری از اهل مدینه‌ها که مجتمع شده بودند و مشاهده کرده بودند ایمان آوردند سلطنت فرعون متزلزل شد ولی حب جاه و ریاست و دعوی الوهیت و قساوت قلب و کبر و نخوت او مانع شد از اینکه ایمان آورد و همچنین اتباع او و درباریان و جنود او که دیدند از ریاست و مقام خارج میشوند مانع از ایمان آنها شد. بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۷] ص: ۳۰

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)

گفتند سحره بعد از اینکه بسجده افتادند که ایمان آوردیم به پروردگار جمیع عوالم. بسیار مورد تعجب است چون غیر سحره هم بسیاری ایمان آوردند از بنی اسرائیل و غیر آنها لکن از ترس فرعون علنا اظهار نمی کردند و این سحره با اینکه در چنگال فرعون بودند و به اجبار و اکراه آنها را وادار بسحر کرده بود علنا بدون خوف و تقیه اظهار کردند که ما ایمان آوردیم.

(قَالُوا آمَنَّا) آنها چه ایمانی که حاضر شدند که دست و پای آنها را قطع کنند و بدار بزنند و دست از ایمان بر ندارند که درجه اعلائی ایمان است مثل ایمان اصحاب ابی عبد الله که عینا میدیدند مرگ را مقابل چشم خود حتی سینه خود را مقابل تیرها میگرفتند که به بدن مطهر ابی عبد الله اصابت نشود حتی مثل عابس که لباس از خود دور میکرد که سنگ بر روی بدن بخورد از طرف دشمن و واقعا تا یک نفر از آنها باقی بود نگذاشتند یک تیر به بدن ابی عبد الله اصابت کند. ایمان موقعی که رسوخ در قلب کرد دیگر زوال پذیر نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۸] ص: ۳۰

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸)

پروردگار موسی و هارون.

سؤال: بعد از اقرار بایمان رب العالمین جای این نمیماند که بگویند (رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ).

جواب: عدم اکتفاء بگفتن «رب العالمین» برای این بود که فرعون میگفت من رب العالمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

هستم چون به الهی غیر از خود اعتراف نمیکرد چنانچه بموسی گفت لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ که گذشت و بقومش گفت وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي (قصص آیه ۳۸) و گفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (نازعات آیه ۲۴) لذا گفتند مراد ما از رب العالمین آن پروردگاریست که موسی و هارون دعوت باو میکنند و از جانب او آمده‌اند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۴۹] ص: ۳۱

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)

گفت فرعون بسحره که ایمان آوردید از برای موسی پیش از اینکه از من برسید و استیذان کنید و من بشما اذن دهم محققا موسی هر آینه بزرگ شما سحره است که بشما تعلیم سحر کرده پس هر آینه زود باشد که بر شما معلوم شود که اثر ایمان موسی و مخالفت من چیست؟

اشتباه کاری تا چه اندازه سحره در مدائن فرعون بودند موسی در مدین نزد شعیب بود اصلا سحره او را نمیشناختند و ندیده بودند چه رسد نزد او رفته باشند و از او تعلیم سحر کرده باشند بعلاوه اگر سحره نزد موسی تعلیم سحر کرده بودند میدانستند که حریف استاد میشوند و اقدام بر سحر نمیکردند و قسم یاد نمیکردند بعزت فرعون که هر آینه ما غالب می‌شویم و از فرعون مطالبه اجر نمیکردند که اگر ما غالب شویم بما اجر میدهی پس از این تهدید که فرعون بسحره کرد بیان کرد که من با شما چه معامله می‌کنم گفت:

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه دستهای شما را و پاهای شما را بر خلاف یکدیگر دست راست و پای چپ را قطع می‌کنم و تمام شما را بدار می‌زنم.

در جای دیگر میگوید: لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ (طه آیه ۷۱) و اختلاف شده بین مفسرین که آیا این عمل از او صادر شد یا نشد بعضی گفتند چنین کرد و اول کسی که دست و پا را قطع کرد فرعون بود و بعضی گفتند نتوانست و ظاهر هم همین است زیرا اینها ملحق شدند بموسی وعده زیادی هم که مشاهده کرده بودند بخصوص بعد تصدیق سحره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

ایمان آوردند و ملحق بموسی شدند و عده موسی بسیار شدند و نتوانست با آنها طرفیت کند در مقام برآمد که از مدائن خود لشکر جمع کند و قوم موسی را از بین ببرد که شرحش می‌آید سحره در جواب تهدیدات فرعون گفتند:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۰] ص: ۳۲

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰)

سحره گفتند اهمیتی ندارد و باکی نیست محققا ما بسوی پروردگار خود برگشتیم و متوجه باو شدیم هر چه بشود دست از ایمان خود بر نمیداریم و لو قطعه قطعه بشویم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۱] ص: ۳۲

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)

محققا ما طمع داریم و امیدواریم که خداوند پویشاند خطاهای ما را و ببخشد گناهان ما را چون ما اول کسانی هستیم که ایمان

آوردیم.

این اولیت نسبت باین جماعتی بود که مجتمع شدند و الا در همان دفعه اولی که در مجلس فرعون القاء عصا کرد و ید بیضاء ظاهر شد بعضی ایمان آوردند مثل آسیه زن فرعون و مؤمن آل فرعون و جمعی از بنی اسرائیل. (إِنَّا نَطْمَعُ) یعنی نرجو و نتوقع امید و تمنی داریم.

(أَنْ يَغْفِرَ لَنَا) خداوند غفار الذنوب است حتی دارد انقدر پرده پوشی میکند که از نامه عمل محو میشود و بجای او حسنات ثبت میشود و از نظر ملائکه محو میکند بخصوص ایمان که میفرماید «الاسلام یجب ما قبله»
«و الایمان حسنة لا تضر معه السيئة».

(رَبُّنَا خَطَايَانَا) و در جای دیگر میگوید إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ (طه ۷۳) و مراد از خطایا همان کفر و شرک و تعلیم و تعلم سحر و اعمال آن و سایر معاصی و از کلمه وَمَا أَكْرَهْتَنَا استفاده میشود که اینها مجبور بودند و نمیتوانستند مخالفت کنند در سحر.

(أَنْ كُنَّا أَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ) اولیت فضیلت دارد چنانچه در شأن امیر المؤمنین دارد
«انه اول القوم اسلاما و اقدمهم ايمانا و احوطهم على الاسلام»

بعلاوه اسلام و ایمان سحره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳
باعث شد که دیگران ایمان آوردند و ثبوت آنها را هم دارند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۲] ص: ۳۳

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِلَيْكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲)

و وحی فرستادیم بسوی موسی اینکه شبانه بندگان مرا که ایمان آوردند بردار و از مصر بیرون روید در تعقیب شما فرعونیان می آیند.

اسری سیر در شب است چنانچه میفرماید شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا (بنی اسرائیل آیه ۱) و میفرماید فَأَسْرَىٰ بِعِبَادِي لَيْلًا (دخان آیه ۲۳) و غیر اینها، نظر به اینکه فرعونیان بسیار اذیت میکردند بمؤمنین بالاخص به بنی اسرائیل که خدمت موسی عرض کردند اُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا (اعراف آیه ۱۲۶) خداوند وحی فرستاد بر موسی.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ دَسْتور آمد:

أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي تمام کسانی که گرویده بودند بموسی رجالا و نساء صغارا و کبارا شبانه بدون اینکه فرعونیان خبر شوند حرکت کنید و از مصر خارج شوید.

(إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ) شما را متابعت میکنند یعنی تعقیب میکنند. این سیر مقدمه هلاک فرعونیان است که در رود نیل غرق شوند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۳] ص: ۳۳

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)

فرستاد فرعون در این هفت شهر که بنا کرده بود که تمام جمع شوند.

و لشکر انبوهی تشکیل داد که در خبر دارد مقدمه لشکرش شش صد هزار و خود فرعون با هزار هزار حرکت کردند برای اخذ موسی و قومش و اتباعش و خطاب کرد بلشکرش برای تشجیع آنها و گفت:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۴] ص: ۳۳

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشُرُذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)

محققا این اتباع موسی جمعیت کمی هستند در مقابل جمعیت ما.

گفتند جمعیت موسی ششصد هزار بودند ولی چون جمعیت فرعون سه کرور و صد هزار بود آنها در مقابل اینها قلیل بودند، شردمه جمعیت کمی را گویند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۵] ص: ۳۴

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵)

و تحقیقا این اتباع موسی ما را بغیظ و غضب در آوردند.

که از تحت فرمان ما و سلطنت ما خارج شدند و بالوهیت ما اعتراف نکردند باید اینها را بکلی نابود کرد که احدی را باقی نگذاشت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۶] ص: ۳۴

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ (۵۶)

بعلاوه اینها وسائل جنگی چندان ندارند زنها و اطفال در آنها بسیار هستند و ما هر آینه جمیعا آماده و مهیا و غرق سلاح و اسلحه و صاحب قوت و شوکت هستیم که معنای حاذرون است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۵۷ تا ۵۸] ص: ۳۴

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷) وَ كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸)

پس بیرون کردیم و اخراج نمودیم فرعون و فرعونیان و اتباع و جنود آنها را از باغستانهایی که احداث کرده و چشمه سارهایی که در اطراف باغستانها بود برای سقایت زمینها و گنج‌هایی که ذخیره کرده بودند از اموال و زخارف دنیا و جاه و مقامها که اشغال کرده بودند.

چون تماما از مصر خارج شدند برای تعقیب موسی و اتباعش از بنی اسرائیل و غیر آنها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۵۹] ص: ۳۴

كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

بعد از هلاکت فرعون و قومش بنی اسرائیل و قوم موسی برگشتند به مصر و تمام اموال و مساکن آنها را تصرف کردند.

حتی بدن فرعون را از روی آب گرفتند و جواهراتی که بخود انداخته بود گرفتند و جثه او را مومیا کردند و میگویند هنوز در خزینه مصر موجود است که مفاد آیه شریفه است که پس از آنکه غرق شد که میفرماید: حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً (یونس آیه ۹۰ الی ۹۲) شرحش در محلش گذشت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۰] ص: ۳۴

فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰)

پس فرعونیان در تعقیب قوم موسی آمدند موقعی که آفتاب در آمده بود. و با سرعت هر چه تمامتر حرکت کردند که زودتر قوم موسی را درک کنند و بقتل برسانند غافل از اینکه بسرعت رو بمرگ و هلاکت میروند قوم موسی رسیدند کنار دریای نیل دیگر راه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵ نداشتند بروند از آن طرف هم فرعونیان بسرعت می آیند تا رسیدند نزدیک قوم موسی.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۱] ص: ۳۵

فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱)

چون سیاهی لشکر فرعون را مشاهده کردند و ظاهر شد و فرعونیان هم اصحاب موسی را دیدند. (فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ) دو جمعیت یکدیگر را میدیدند اصحاب موسی بسیار خائف شدند نه میتوانند بروند مقابل آنها دریا بود و نه برگردند روبروی قوم فرعون با آن عده کذایی لذا به حضرت موسی گفتند که الان ما را در میانند. (قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ) حضرت موسی نظر به اینکه بوحی الهی خارج شده بود یقین کامل داشت که دستگیر فرعونیان نمیشوند فرمود:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۲] ص: ۳۵

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

هرگز آنها ما را دست نمیآورند با من خدای من هست بهمین زودی مرا راهنمایی میکند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۳] ص: ۳۵

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ (۶۳)

پس وحی فرستادیم بسوی موسی اینکه بزنی بعصای خود دریا را پس پاره شد دریا و هر قسمت آن مثل کوه بزرگ عظیمی شد. توضیح اینکه حضرت موسی چون عصا را زد بدریا و گفتند دریای عظیمی بود قلمز ما بین یمن و مکه تا مصر که بحر قلمز نامیدند و بعضی گفتند بحر نیل بود ما بین ایله و مصر پس دوازده، جاده پیدا شد و فوری زمین خشک و یابس شد که میفرماید: فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (طه آیه ۷۷ و ۸۰) و بین جاده‌ها آب بقدر کوهی بود و مشبک شد که یکدیگر را میدیدند و با هم صحبت میکردند.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ در اینجا جمله در تقدیر است بدلات کلام یعنی «فَضْرِبْ مُوسَى الْعَصَا الْبَحْرَ» (فَأَنْفَلَقَ) فلق بمعنی شکاف و جدایی است و لذا صبح را فلق گویند چون شب از روز جدا میشود و در آیه شریفه قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ گفتند وادیست در جهنم که از سایر طبقات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶

جهنم جدا است و عذاب آن سختتر است و در آن وادی چاهیست که از تنفس آن آتش جهنم فروخته میشود و در آن چاه صندوقیست و در او شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین هستند اما شش نفر اولین ابن آدم قابیل قاتل برادرش و نمرود ابراهیم و فرعون موسی و سامری و آنکه هوْد الیهود و آنکه نَصْر النصارى و اما شش نفر آخرین اربعه من المنافقین و صاحب الخوارج و ابن

ملجم کذا فی مجمع البحرین.

(فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ) هر قسمت از این جدایی آب، (كَالطُّودِ الْعَظِيمِ) مثل کوه عظیمی بود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۴] ص: ۳۶

وَأَزَلَفْنَا ثُمَّ الْآخِرِينَ (۶۴)

و جمع کردیم در آن دریا دیگران را که فرعون و قومش باشند، که دارد موقعی که رسید موکب فرعون نزدیک دریا موقعی بود که اصحاب موسی از دریا خارج شدند جبرئیل مادیانی سوار شد و وارد دریا شد اسب فرعون به هوای مادیان وارد شد و اتباعش همراه فرعون و چون جمع آنها داخل دریا شدند و قوم موسی خارج دریا بودند میفرماید:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۶۵ تا ۶۶] ص: ۳۶

وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ (۶۶)
که شرحش گذشت.

و بنی اسرائیل مراجعت کردند بمصر و تمام مدائن سبعة فرعونیان را با جمیع زخارف آنها از جوهرات و اندوخته‌ها اشغال کردند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۷] ص: ۳۶

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

و محققا در این واقعه آیت بزرگیست و نیستند اکثر ناس از کفار و مشرکین که باور کنند و ایمان آورند.

که سوء عاقبت کفر و شرک اینست که یک مرتبه شاید بدقیقه نرسیده باشد که این جمعیت کذایی که گفتند بالغ بر سه کرور و صد هزار بودند هلاک شدند و این معجزه بزرگ که آب سیار شکاف بردارد بیک ضربت عصا و دوازده جاده شود که میتوان گفت از افعی شدن عصا و ید و بیضاء امرش عجیب تر است لکن در نظر ما و اما در جنب قدرت الهی بسیار سهل است قادر متعالی که خالق جمیع این عوالم علوی و سفلی از کتم نیستی بهستی میآورد بر او آسان است إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۷

شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً) مثل سایر آیات الهیه و معجزات صادره از انبیاء ولی بدبختانه از روی قساوت قلب و سیاهی دل و عناد و عصبیت و کبر و حب جاه و هوای نفس.

(وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ) در تمام ادوار عالم اکثریت با اهل فساد بوده مشرکین کفار ارباب ضلال ظالمین فساق فجار همیشه اهل حق در طرف قلت افتاده‌اند تا اینجا قضایای موسی را خاتمه داده ولی در باقی سور پس از نجات بنی اسرائیل قضایای بسیار است مثل قضیه سامری و تقاضای بنی اسرائیل از موسی که اجعل لنا إلهًا كما لهم آلِهَةٌ و تقاضای اینکه ایمان نمی آوریم که تو با خداوند تکلم میکنی حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً و بعد از رحلت موسی چه اندازه فساد در یهود ظاهر شد و با انبیاء بنی اسرائیل چه کردند و غیر اینها که امروز با مسلمین چه میکنند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۸] ص: ۳۷

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

و بدرستی که پروردگار تو هر آینه او عزیز است و رحیم.

یکی از اسماء الهیه عزیز است و از برای او معانی کرده‌اند بمعنی قوت و شدت و غلبه و شأن و مقام و قدرت و بجمیع معانی خداوند متعال عزیز است إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (ذاریات آیه ۵۸) إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال آیه ۵۴) إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید آیه ۲۵) كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي (مجادله آیه ۲۲) وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ (یوسف آیه ۲۱) و غیر اینها از آیات. (وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ) در اهلاک فرعونیان و نجات بنی اسرائیل.

(الرحیم) رحمت او عمومیت دارد و واسع است وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (اعراف آیه ۱۵۶) فقط قابلیت محل شرط است محل غیر قابل مشمول رحمت نخواهد شد و قابلیت بایمان است اما در آخرت غیر مؤمن بوی رحمت بمشامش نخواهد رسید و اما در دنیا اگر چه بکفار و فساق و ظلمه دولتی یا مکتبی و جاهی داده لکن از باب رحمت نیست بلکه باعث زیادتیی عذاب آنها است وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُظْمِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۶۹] ص: ۳۸

وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

و تلاوت فرما بر این قوم خبر و قضایای ابراهیم را.

پس از خاتمه قضایای موسی برای تنبیه کفار و مشرکین که کفر و شرک چه عقوبتی دارد در دنیا تا برسد بآخرت أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (عنکبوت آیه ۶۸) أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر آیه ۶۰) وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (محمد، آیه ۱۲) و غیر اینها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۰] ص: ۳۸

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰)

زمانی که فرمود برای پدرش و قوم او چیست شما عبادت میکنید او را.

مفسرین عامه می گویند پدر ابراهیم همین آزر بوده و لکن این غلط صرف است و مکرر، تذکر داده‌ایم، در مجمع البحرین بعد از نقل کلمات عامه میگوید «او لیس بشیء لانعقاد- الاجماع من الفرقه المحقه علی ان اجداد نبینا (ص) کانوا مسلمین موحدین الی آدم و قد تواتر عنهم (یعنی الأئمه) نحن من اصلاب المطهرین و ارحام المطهرات لم تدنسهم الجاهلیه بادناسها و قد نقل بعض الافاضل عن بعض کتب الشافعیه کالقاموس و شرح الهمزیه لابن الحجر المالکی بأن آزر کان عم ابراهیم و کان ابوه تارخ و مثله نقل بعض الافاضل انه لا- خلاف بین النسایین ان اسم ابی ابراهیم تارخ و هذا غیر مستبعد لاشتهار تسمیة العم بالاب فی الزمن السابق» (انتهی کلامه).

اقول: مکرر بیان شده که نفس قرآن دلالت دارد بر اینکه آزر پدر ابراهیم نبوده و لو در بسیاری از آیات مثل همین آیه اطلاق اب بر او شده بعد از جمع بین دو آیه یکی در سوره براءه و دیگری در سوره ابراهیم اما در سوره براءه میفرماید وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ (آیه ۱۱۴) و مسلماً این تبری در زمان جوانی ابراهیم بوده و اوائل بعثت پس مسلماً از آزر تبری کرده و دیگر در حق او استغفار نکرده بنص این آیه و اما در سوره ابراهیم میفرماید از قول ابراهیم: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ- الی قوله- رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ (آیه اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹

۴۲ و ۴۳) و نص این آیه در زمان کبر و پیری ابراهیم بوده پس معلوم میشود که والد ابراهیم غیر از آزر است که از او تبری جسته پس عامه عمیاء اگر اجماع شیعه را قبول ندارند و تواتر اخبار را هم منکرند نمیتوانند قرآن را منکر شوند. (إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ) آزر، (وَقَوْمِهِ) ظاهراً مرجع ضمیر ابیه هست یعنی قوم آزر چون آزر گفتند منجم نمود بود و در دربار دولتی بود و ممکن است مرجع خود ابراهیم باشد و مراد از قوم کسانی که مأمور به دعوت آنها بود مثل قوم سایر انبیاء. (ما ذا) اشاره بخفت است که این چه چیز است یک قطعه چوب یا سنگ تراشیده، (تَعْبُدُونَ) میپرستید؟.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۱] ص: ۳۹

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُّ لَهَا عَاكِفِينَ (۷۱)

گفتند عبادت میکنیم اصنامی را پس در سایه آنها و تحت ظل آنها وقوف داریم و از آنها اعراض نمیکیم که معنای عکوف است. گفتند صنم چیزهایی است که از چوب و فلزات می‌تراشیدند و صنعت میکردند و می‌فروختند به یکدیگر بازار رواجی داشت و وثن بتهایی بود که بصور مختلفه مجسمه می‌ساختند و بعضی گفتند مرادفین هستند باری عصر حاضر که دوره ترقی و تعالی بشر است اله آنها هوای نفس آنها است:

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ (جائیه آیه ۲۳)

«و دینهم دنانیرهم و قبلتهم نسائهم»

در حدیث است مثل گربه نر و ماده که ماده از جلو می‌رود و نر دنبال او باز بگربه، سگ، ده سگ نر در عقب یک سگ ماده می‌روند و هر کدام بهره برداری میکنند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۲ تا ۷۳] ص: ۳۹

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲) أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳)

فرمود آیا این اصنام میشوند، کلام شما را زمانی که آنها را بخوانید یا نفعی بشما میدهند یا ضرری بشما متوجه میکنند. واقعا بسیار حماقت است انسان عاقل که باید تمیز حسن و قبح و خیر و شر و نفع و ضرر را بدهد چرا توجه او بیک جمادی میشود که منشأ هیچگونه امری نیست مثل امروز که مجسمه‌هایی، بقیمت گزاف تمام میکنند و جلو مغازه‌ها می‌گذارند برای توجه مشتریان یا عکسها و گراورها را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰

روی پاکتها و یا قوطیها یا شمائلها را میگیرند و در اطراف مغازه‌ها نصب میکنند اصلش چه بود تا بفرعش برسد اصلش یک زن آرایش کرده بی عفت و بی عصمت در میان جامعه یا یک مرد قلدر ظالم در میان جامعه بخصوص اصنام مشرکین که معلوم نیست ممثل او چیست و با چه تشابه دارد لذا میفرماید:

(قال) ابراهیم بمشركين.

(هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ) آیا میشوند کلام شما را.

(إِذْ تَدْعُونَ) که می‌آید مقابل آنها و عرض حاجت میکنید و آنها را وسیله خود قرار داده‌اید و از آنها طلب حاجت میکنید تا کنون چه نحو، فائده به شما بخشیده‌اند.

(أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ) یا ضرر از آنها بشما متوجه شده که از ترس آنها را عبادت میکنید آنها شما را خلق کرده‌اند یا شما آنها را ساخته‌اید آنها شما را روزی میدهند یا شما برای آنها قربانی میکنید آنها شما را حفظ میکنند یا شما آنها را نگهداری میکنید آنها

شما را بهشت میبرند یا شما آنها را به جهنم می‌اندازید که إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (انبیاء آیه ۹۸).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۷۴] ... ص: ۴۰

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴)
گفتند ما یافتیم پدران خود را که چنین می‌کردند.
مسئله: تقلید آباء در بسیاری از آیات مدرک کفار و مشرکین بوده که در مقابل انبیاء چون دلیلی نداشتند می‌گفتند که این دین آبائی و اجدادی ماست دست از او برنمیداریم.
اشکال: اگر تقلید مذموم است چرا می‌گویید که عوام تقلید از مجتهدین کنند.
جواب: اولاً تقلید در اصول دین جایز نیست و در ضروریات دین و ضروریات مذهب و اجماعیات و مطالب قطعیه الصدور از مصادر عصمت و طهارت فقط در فروع است مسائلی که علم بآنها ندارند از باب رجوع جاهل بعالم و آنها نه تقلید هر کس در خبر است:

«و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لأطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱
لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه»
و از حضرت رسالت است:

«اللهم ارحم خلفائي قيل من خلفاؤك قال الذين يأتون من بعدى و يروون حدیثی و سنتی»
و نیز فرمود
«علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل.»

و ثانیاً بفتوای اکثر وجوب تقلید تعیینی نیست بخواهند احتیاط کنند مانعی ندارد.
و ثالثاً شرایطی دارد مجتهد باشد غیر مجتهد تقلیدش جایز نیست و لو بلغ ما بلغ من العلم مطلق باشد تقلید مجتهد متجزی جایز نیست عادل باشد تقلید مجتهد مطلق فاسق جایز نیست فتوایش بر خلاف متعارف بین علماء نباشد باصطلاح کج سلیقه نباشد بلکه بعضی اعلمیت را هم شرط میدانند و این تقلید چه مناسبت دارد با تقلید آباء و اجداد آنها در امر توحید آنها با هزار گونه فسادهایی که از آباء و اجداد خود دیده‌اند.

(قالوا) مشرکین در جواب حضرت ابراهیم که عبادت این اصنام را ما از آباء و اجداد خود اخذ کرده‌ایم.
(بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۵ تا ۷۷] ... ص: ۴۱

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵) أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدُمُونَ (۷۶) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷)
فرمود ابراهیم بعبده اصنام آیا مشاهده میکنید و درک میکنید آنچه را که هستید شما عبادت میکنید و هم چنین پدران شما پیشینیان پس محققاً آنها دشمن هستند از برای من مگر پروردگار عالمیان.

کلمه «کنتم» نسبت بحال و ماضیت نسبت بطرف خطاب حال است و نسبت به آباء اقدمون ماضی است یعنی هستید و بودند، و کلمه «فانهم» که ضمیر مذکر است مفسرین وجوهی گفتند بعضی گفتند مرجع عباد اصنام هستند بعضی گفتند مراد اصنام و عبده آنها و ما یعقل غالب بر ما لا یعقل شده بعضی گفتند در الاقدمون ذوی العقول هم بودند لذا ضمیر مذکر آورده و لکن آن چه به نظر

می‌رسد این که در آباء اقدمون متدین بدین حقه هم بودند، مثل انبیاء قبل و مؤمنین بآنها بعلاوه بسیاری از مشرکین عبادت خدا را هم می‌کردند لذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲

اطلاق مشرک بر آنها شده که شریک بر خدا قرار دادند پس خداوند هم داخل در الهه آنها بوده لذا ضمیر مذکر آورده و دلیل بر این دعوی استثناء «إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ» نموده که فقط در آلهه شما رب العالمین را معتقدم و بقیه آلهه شما «عِدُو لِي» و در کلمه عدولی هم نظر به اینکه اصنام که دشمنی با ابراهیم نداشتند بعضی گفتند مراد عبده آنها است که مشرکین باشند که با موحد کمال عداوت را دارند بعضی گفتند جمله قلب است یعنی من دشمن آنها هستم نه آنها دشمن من باشند و محتمل است مراد اینکه میانه من و الهه شما عداوت است که این عداوت بنفع من است بواسطه کلمه «لی» و بضرر آنهاست که آنها را خورد می‌کنم و میشکنم تَاللهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعِيدَ أَنْ تُتْلُوا مِذْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جِذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ - الی آخر الآیات - (انبیاء آیه ۵۸ - الی آیه ۷۰) شرحش مفصلاً گذشت.

(قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ) مراد رؤیه عقل و قلب است یعنی عقل شما و رأی شما اینست.

(مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ) اینکه این اصنام را باید عبادت کرد و این ها آلهه هستند اما من بر خلاف عقیده شما اینها را دشمن دانم.

(فَأَنَّهُمْ عِدُو لِي) فقط یک اله معتقدم و میان من و او دوستی و محبت است.

(إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ) اما دوستی خدا همین بس که ابراهیم را خلیل الله نام نهادند و آتش را بر او سرد و سلامت کرد و باو اسماعیل و اسحق را عنایت فرمود و اما دوستی ابراهیم مقام تسلیم او بود حتی به جبرئیل فرمود:

«حسبی من سؤالی علمه بحالی»

حتی دارد بعد از رسول محترم ابراهیم افضل از سایر انبیاء بوده حتی در قرآن مجید امریه رسید:

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (نحل آیه ۱۲۴).

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۷۸ تا ۸۲] ص: ۴۲

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸) وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹) وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰) وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱) وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲)

پس ابراهیم بیان فرمود تفضلاتی که رب العالمین در حق او فرموده که رب-العالمین کیست آن پروردگاریست که مرا خلق فرمود و پس از خلقت مرا هدایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳

می‌نماید و موقعی که مریض شدم پس او شفا عنایت مینماید و آن پروردگاریست که مرا میمیراند پس از آن در قیامت زنده می‌فرماید و آن پروردگاریست که امیدوارم اینکه ببخشد و بیامرزد خطای مرا روز جزاء.

این آیات شریفه در مقام بیان توحید افعالیست که مکرر تذکر داده‌ایم که توحید، پنج قسم است ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی، نظری، توحید ذاتی مثل و مانند و ضدی و ندی از برای او نیست، و صفاتی اینکه صفات عین ذات است، و افعالی اینکه ده فعل است که مختص به ذات او است: خلق، رزق، اماته، احیاء، صحت، مرض، غنا و فقر، عزت و ذلت، و عبادتی اینکه عبادت مختص باو است، و نظری اینکه امیدوار باو و توکل باو و تسلیم او و خوف از مخالفت او و امید برحمت او و خوف از سخط و غضب او و نظر باو باید باشد لذا می‌فرماید در مقابل مشرکین اینکه رب العالمین:

(الَّذِي خَلَقَنِي) از کتم عدم بعرضه وجود آورد و تطوراتی و مراحلی از نطفه تا حد رشد و کمال رسانید.

(فَهُوَ يَهْدِينِ) دو نحوه هدایت داریم: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی اما تکوینی اعطاء عقل و شعور و ادراک است که ممیز بین

حسن و قبح و خیر و شر و نفع و ضرر و صلاح و فساد و سعادت و شقاوت و حق و باطل باشد که خداوند بانسان عنایت فرموده و این هدایت عامه است و برای تمثیل مثال زنی که به اینکه قلب بمنزله بیت است در خانه بدن و عقل بمنزله آینه است که اطراف بیت نصب شده که این امور در او نمایان است خیر و شر و حسن و قبح الی آخر لکن شرائطی دارد:

(۱) اینکه این بیت قلب ظلما نیست و تاریک محتاج بجراغ و نور است و چراغ قلب علم است شخص جاهل ابدا درک نمیکند این امور را.

(۲) محتاج بچشم است آدم کور و نابینا و لو هزار چراغ هم باشد در بیت درک نمیکند چشم ایمان است کافر و ملحد و ضال و منافق و مبدع کور هستند و لو علم داشته باشند صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ (بقره آیه ۱۷) صُمُّ بُكْمٌ عُمَى، فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ (بقره آیه ۱۶۶) اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۴

(۳) باید روی چشم را نبسته باشند و حاجب نداشته باشد حاجب چشم قلب شهوت و هوی و هوس و حب جاه و مال و دنیا است که رأس کل خطیئه است.

(۴) آینه هم باید حاجب نداشته باشد حاجب آینه سیاهی قلب است بکثرت معاصی و شیطان و شیطان صفتان، دعاء باطله و ارباب ضلال.

(۵) چشم باید علیل و مریض نباشد مرض قلب ضعف ایمان و اخلاق رذیله است فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره آیه ۹). و اما تشریحی ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام است و بعلاوه نسبت ببعض افراد، توفیق و تهیه اسباب و عنایات خاصه و خداوند در حق انبیاء و اولیاء جمیع انواع هدایت را عنایت فرموده لذا میفرماید فَهَوَ يَهْدِينِ.

و الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي رُزُقِي بَدَسْتِ اَوْ اَسْتِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (الذاریات آیه ۵۸) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ (الذاریات آیه ۲۲) و در اخبار داریم که روزی هر کس معین شده و لا تموت نفس حتی تستکمل رزقه و حضرت رسالت بعمار خیر دادند که آخر روزی تو یک ظرف شیر است تا در جنگ صفین قبل از شهادتش مطالبه شیر نمود چون بدست او دادند متذکر فرمایش حضرت شد. و از امیر المؤمنین است فرمود:

«طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال»

زیرا روزی معین شده

«و قد قسمه عادل بینکم و سینی لکم»

و اما علم در قلوب علماء است و راه تحصیلش سؤال است.

(وَ اِذَا مَرَضْتُ فَهَوَ يَشْفِينِي) شفا بدست او است و منافات ندارد با رفتن نزد طیب و استعمال دواجات زیرا

«ابى الله ان يجرى الاشياء الا باسبابها»

و امراض سه قسم است:

امراض جسمی که مورث زوال حیات حیوانیست و امراض نفسانی که عبارت از اخلاق رذیله و صفات خبیثه است و معالجه آن بسیار مشکل است هم معالجه علمی دارد هم عملی اما علمی، برخورد و دانستن مفاسد و مضار آنها و فوائد و منافع ضد آنها است و اما عملی آثار ضد آنها را باید بار کرد تا ملکه شود و امراض روحی کفر و شرک و ضلالت بلکه معاصی که موجب سلب ایمان اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۵

میشود یا ضعف ایمان.

(وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي) تقدیم اماته بر احیاء برای اینست که حیات اولی را در جمله خلقتی بیان فرموده و این احیاء احیاء روز بعث است که خلق اولین و آخرین جن و انس و بسیاری از مخلوقات مبعوث میشوند در قیامت ثُمَّ اِنَّكُمْ بِعَيْدِ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ اِنَّكُمْ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (مؤمنون آیه ۱۵ و ۱۶) و امامت و احیاء بدست او است و اقسام امامت بسیار است موت حتمی که قابل تخلف نیست فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً و لَا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف آیه ۳۴) و همچنین احیاء یوم البعث که میفرماید قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً و لَا تَسْتَقْدِمُونَ سُبْحَانَ آیه ۳۰ و موت معلقی که منوط بشرط است اگر محقق شد تحقق پیدا میکند و الا فلا و بسا بدعاء و توسلات و باعمال صالحه تأخیر میافتد و بسا بمعاصی و اعمال سیئه و اخلاق فاسده تقدیم پیدا میکند و موت روحی که قساوت قلب و سیاهی دل مورث میشود که دیگر قابل هدایت نیست.

(وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ) سؤال: انبیاء و ائمه معصوم هستند خطا ندارند. جواب: اینها در پیشگاه احدیت خود را کوچک و حقیر و مقصر میدانند که کوتاهی در عبادت نشده باشد یا ترک اولی از آنها سر نزده باشد یا در معارف کوتاهی نکرده باشند.

چنانچه پیغمبر (ص) عرض کرد:

«ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك.»

امیر المؤمنین عرض میکند:

«لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك»

و باین بیان حل بسیاری از آیات در حق انبیاء و بسیاری از اخبار در حق معصومین میشود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۳] ص: ۴۵

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

پروردگار من بمن موهبت فرما حکم را و مرا ملحق فرما بصالحین.

بعد از اینکه تمجید الهی کرد بصفات حمیده و افعال حسنه در مقام دعا بر آمد و طلب حوائج.

و باب مفصلی در کافی دارد که موقع دعا و طلب حاجت قبلاً تحمید و تمجید حق کنید باسما حسناى الهیه و نه حدیث در این

باب ذکر کرده که مفاد بسیاری از آنها اینست که: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۶

«المدحة قبل المسئلة»

و در بعض آنها

«الثناء على الله و الصلاة على رسوله قبل المسئلة»

اخبار در کتاب دعاء مجلد ثانی کافست.

(رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا) از برای حکم اطلاقاًست: خداوند تبارک و تعالی حکیم است یعنی عالم بحکم و مصالح است و از صفات

ذات و از شئون علم است چنانچه اراده علم بصلاح و فساد فعل است یعنی هر فعلی که مصلحت داشته باشد آن فعل صلاح است و

اگر مفسده دارد فساد است حکمت بمعنی نبوت است چنانچه در حق یوسف میفرماید و لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَاَعْلَمًا (آیه ۲۲)

و بمعنی علم و مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (بقره آیه ۲۶۹) و بمعنی قاضی که در باب مرافعات قضاوت میکند و بمعنی

مجتهد که فتوی میدهد و بمعنی دستورات الهیه که احکام شرعیه مینامند از واجب و حرام و مستحب و مکروه و مباح احکام خمس

تکلیفیه و حدود و دیات و صحت و فساد در باب معاملات که احکام وضعیه است و در اینجا ممکن است مراد اعطاء نبوت و

رسالت باشد و ممکن است علم بحقایق اشیاء باشد از معارف الهیه و دستورات دینیه و وظایف شخصیه و نوعیه.

(وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ) مفسرین در مراد از صالحین اختلاف کردند لکن در اخبار دارد که مراد وجود مقدس محمد (ص) و اوصیاء

او است و صالح کسی را گویند که از هر جهتی صالح باشد در معارف اعلا درجه معرفت داشته باشد در اخلاق متخلق بجمیع

اخلاق حمیده و منزّه از جمیع صفات رذیله در افعال عامل باعمال حسنه و تارک قبایح عقلیه و شرعیه باشد و این درجات بسیار دارد اعلاء درجه آن خاص محمد و آل او است ابراهیم تقاضا کرد که ملحق باینها باشد و در خبر است اول کسانی که وارد بهشت میشوند پیغمبر است و امیر المؤمنین و ابراهیم.

تنبیه: در اخبار آدابی بسیار برای دعا ذکر فرموده‌اند اصرار و الحاح و عدم یأس از تأخیر و اخفاء دعا و مراعات اوقات دعا موقع وزیدن باد و ظهر بعد الزوال و جمعه و نزول باران و وقت سحر و غیر اینها و تمجید و ذکر خداوند قبل از دعا و تقدیم صلوات بر پیغمبر و آل و بعد از دعاء و در وسط دعا و بکاء و رفع یدین و از روی قلب و حالت خضوع و خشوع و در مجمع مؤمنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷
چهل نفر که آمین بگویند و غیر اینها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۴] ص: ۴۷

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

و قرار ده از برای من زبان صدق در امم آتیه.

واقعا تصور کنید تمام طبقات تمجید ابراهیم میکنند. یهود، نصاری، مسلمین حتی مشرکین هم خود را منسوب به ابراهیم میکنند قرآن مجید در بسیاری از آیات تمجید ابراهیم کرده چه اندازه از اخبار از پیغمبر (ص) و ائمه اطهار مدح ابراهیم کردند خداوند در نسل او چه اندازه از انبیاء و اوصیاء و سادات و ذراری پیغمبر مقرر فرموده حتی بسیاری از مؤمنین و لو عنوان سید بر آنها صادق نباشد از طرف امهات و جدات تا برسد بابراهیم از نسل او هستند شاید در شیعه بسیار کم باشد که نسبش به ابراهیم منتهی نشود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۵] ص: ۴۷

وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵)

و قرار داده مرا از ورثه بهشت که مشمول نعمتهای تو است.

تعبیر بارث در بسیاری از آیات شده مثل *أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* (مؤمنون آیه ۱۰ و ۱۱) و گذشت در سوره مؤمنون که چیزهایی که بانسان داده میشود اما تفضلات و نعم دنیویه از مال و جاه و نحو اینها برسم امانت است موقع رفتن از او پس گرفته میشود باید دنیا را گذاشت و رفت و چیزهایی که اجرت عمل است بازاء عمل بیکدیگر میدهند و معاملات بازاء عوض است ولی ارث نه امانت است و نه اجرت عمل است و نه معاوضه و بهشت بازاء عمل نیست زیرا انسان هر چند عبادت کند تقابل با نعم الهیه نمیشود فقط قابلیت تفضل پیدا میکند و هر کس بهشت رفت از راه تفضل است و امانت هم نیست دیگر از او پس گرفته نمیشود هُم فِيهَا خَالِدُونَ معاوضه هم نیست چیزی بخدا داده نمیشود و استفاده نمیکند «اللهم ارزقنا بفضلک و کرمک الجنة الخلد بحق محمد و اله (ص)»

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۶] ص: ۴۷

وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶)

و آمرزش خود را مشمول فرما از برای پدر من بدرستی که او هست از گمراهان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۸
گذشت که طلب مغفرت برای آزر که عم ابراهیم بود و او را به ابوت خطاب میکرد بواسطه امید هدایت که در او داشت چنانچه صریحا میفرماید و مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ (توبه آیه ۱۱۵).

و ثانیاً این استغفار در زمان حیات آزر بود و معنی اینست که پروردگار او را هدایت فرما بقرینه (إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ) پس از آنکه معلوم شد که قابل هدایت نیست از او بیزاری جست.

و ثالثاً ابراهیم بسیار دل رحم و دلسوز بود حتی موقعی که ملائکه آمدند و باو خبر دادند که ما برای اهلاک قوم لوط آمده‌ایم داشت توسط میکرد که میفرماید يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (هود آیه ۷۴ و ۷۶).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۸۷] ص: ۴۸

وَلَا تَحْزَنِي يَوْمَ يُعْتَبُونَ (۸۷)

و مرا رسوا و مفتضح نفرما روزی که بنده گان تو مبعوث میشوند.

نظر به اینکه مکرر بیان شده که انبیاء و اوصیاء معصوم هستند خطایی از آنها سر نزده که باعث رسوایی باشد ولی از روی انقطاع و اینکه خود را در مقابل عظمت پروردگار مقصر و ناچیز می‌شمارند تمنی میکنند که ما را بتقصیر خود مگیر و در نظر بنده گانت سبک نفرما.

(وَلَا تَحْزَنِي) خزی بمعنی هلاکت و بعد از رحمت و فضیحت و رسواییست چنانچه میفرماید يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ الْآيَةَ (تحریم آیه ۸) و میفرماید:

وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (توبه آیه ۲) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ - الی قوله تعالی - إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (نحل آیه ۲۷) و غیر اینها از آیات، خلاصه این که اهل ایمان چه رسد بمقام انبیاء آنها مثل ابراهیم خزی ندارند فقط برای کفار و اهل نار است از ارباب ضلال و ظلمه و من هو مثلهم و اتباعهم و اعوانهم که اعانت ظالم از گناهان کبیره است. (يَوْمَ يُعْتَبُونَ) در خبر است که روز قیامت ندا میرسد:

«این الظلمه و این اعوان الظلمه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹

و این اشباه الظلمه»

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص: ۴۹

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸) إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

روزی که نفع نمی‌بخشد به احدی مال و اولاد مگر کسی که بیاید در پیشگاه احدیت با قلب سالم.

اما مال در خبر دارد

«یؤتی بصاحب المال فیقول من این اکتسبت»

اگر از راه حرام بدست آورده

«یؤمر به الی النار»

و اگر از طریق حلال بوده سؤال دوم میشود

«فیقول فیما انفقت»

اگر انفاق در مصارف حرام کرده

«فیؤمر به الی النار»

و اگر در طریق حلال مصرف شده سؤال سوم میشود که شکر آن را بجا آوردی یا کفران کردی بعد حضرت میفرماید

«فلا یزال یسئل عنه»

مثل اینکه اداء حقوق آن را کرده‌ای و غیر این بلی مالی که از ممر حلال بدست آورد و به مصارف عبادات مالیه برساند مثل صله رحم دستگیری از فقراء و عجزه و مصرف حج و زیارت و سایر عبادات مالیه صرف شده باشد هر درهم او چندین هزار عوض دارد
مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (بقره آیه ۲۶۳)
و اما اولاد که میفرماید:

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ) از باب مثال است و الا نه پدر و نه مادر و نه عشیره و نه قبیله و نه رفیق و نه زن و نه شوهر فریادرس باشند و لا- تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (انعام آیه ۱۶۴) چه بسا اشخاصی که اولاد آنها در بهشت و پدران در جهنم مثل محمد بن- ابی بکر و بسا بالعکس مثل نوح و کنعان چه بسا زنها در بهشت و شوهرها در جهنم مثل زن فرعون آسیه که گفت رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ (تحریم آیه ۱۱) و مثل اسماء بنت عمیس و بسا بالعکس مثل امرأه نوح و امرأه لوط و زوجتین رسول الله و بنت اشعث و ام الفضل، بلی اولاد صالح اگر پدر با ایمان باشد برای او خیرات و مبرات و اداء حقوق او کنند بلکه هر عمل صالحی بجا آورند نفعش باو میرسد.

(إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) قلب سلیم مقابل قلب مریض است که میفرماید:

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ (بقره آیه ۱۰) سالم باشد از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰
که تمام اینها امراض قلبیه است اگر قابل معالجه باشد و معالجه کند سلیم میشود و اگر از قابلیت افتاده قلب مریض میگردد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۰ تا ۹۱].... ص: ۵۰

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰) وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

و نزدیک شده و قرب پیدا کرده بهشت از برای اهل تقوی و ظاهر و بارز شده جحیم که دوزخ باشد برای گمراه کنندگان.
اما قرب به بهشت برای متقین اینست که بمجرد موت بشارت بهشت برای او می آید و در قبر دری از بهشت بروی او باز میشود و در برزخ روح او را با بدن برزخی و قالب مثالی در بهشت عالم برزخ زمین وادی السلام نجف میبرند و در محشر کنار حوض کوثر پای منبر و سیله پیغمبر تحت لوای حمد امیر المؤمنین زیر سایه عرش الهی نسیمی از بهشت بر آنها میوزد تا وارد بهشت شوند. و مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم که اولین مرتبه او تقوای از عقائد فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله است سپس از اخلاق رذیله پس از آن از معاصی کبار بعد از آن از کلیه معاصی تا برسد بدرجه تقوی از هر چه او را مشغول میکند از یاد خدا و ذکر خدا حتی در خبر دارد

«إذا اشتغل اهل الجنة بالجنة اشتغل اهل الله بالله».

(وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ) و اما بروز و ظهور جحیم برای غاوین بمجرد موت بلکه حال احتضار ملائکه عذاب خبر باو میدهند و انداز با آتش میکنند و دری از جحیم در قبرش باز میشود و قبر مملو از آتش میشود و روح او را با قالب مثالی در جهنم عالم برزخ میبرند برهوت و در صحرای محشر در نزدیک جهنم زمین مثل کوره حدادی خورشید یک نی بالای سر آتش حلقه میزند دور آنها ملائکه عذاب آنها را میزنند با غلهای آتشی گردن آنها دست‌ها به پشت بسته تا وارد آتش شوند.

غوایت را دو معنی کردند بلکه معانی بسیاری بمعنی مضل که دیگران را اضلال میکند به معنی جهل بمعنی مخالفت لسان با قلب، ظاهرش با باطنش مخالف است بمعنی ضلالت و بمعنی خبیئه و تمام قریب المعنی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

تنبيه: باید امروز را مشاهده کنیم که اگر ابراهیم فرمود يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ما بگوئیم «يوم يضر مال و بنون» اموالی که از راه

ظلم و از طرق محرمه دست آید یا حقوق آن اداء نشود مصداق یَوْمَ یُحْمَى عَلَیْهَا فِی نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ طُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ (توبه آیه ۳۵) و اولادهایی که به چه نحو تربیت می‌کنند که انسان متدین شرم می‌کند، از بیان آن بی‌عقیدتی و لا مذهبی و بی بند و باری و ... در تمام گناهان آنها و عذابهای آنها شریک هستند. آنها فاعل بالمباشره و اینها فاعل بالتسبیب و فاعل بالرضا هستند. آیا دوره بعد چه روزگاری پیش بیاید؟

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۲ تا ۹۳] ... ص: ۵۱

وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْصُرُونَ (۹۳)

و گفته میشود بآن کفار و مشرکین، کجایند آنهایی که شما بودید می‌پرستیدید آنها را از غیر خدا؟ آیا شما را یاری می‌کنند یا انتظار می‌جویند؟

(وَ قِيلَ لَهُمْ) قائل، ظاهراً ملائکه عذاب باشند و ممکن است خداوند متعال باشد اما بودن ملائکه بواسطه آیه شریفه: وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (سوره بقره آیه ۱۶۹) و آیه شریفه: أُولَئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ (سوره آل عمران آیه ۷۷): و اما احتمال اینکه قائل خداوند متعال باشد بواسطه آیه شریفه:

وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (سوره قصص آیه ۶۲ و ۷۴).

(أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) اصنام شما، آلهه شما کجایند که می‌گفتید:

هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (سوره یونس آیه ۱۸) و می‌گفتید: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (سوره زمر آیه ۴) و می‌گفتید: وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا (سوره اعراف آیه ۲۷).

(هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ) آیا آنها در این روز یاری می‌کنند شما را و از عذاب الهی نجات می‌دهند و فریادرسی می‌کنند یا از برای شما طلب نصرت می‌کنند.

(أَوْ يَنْصُرُونَ) که شفاعت کنند نزد خدا یا تقاضا کنند از ملائکه عذاب که تخفیف دهند یا رفع عذاب از شما بکنند. نه آنها می‌توانند شما را نصرت کنند و نه از خدا می‌توانند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲

تقاضا کنند که خداوند نصرت فرماید: «لیس لهم ناصر و لا معین» بلکه إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (سوره انبیاء آیه ۹۸) شرحش و جوابش گذشت. فقط شفاعت خاص مؤمنین است آنهم بعد از اذن پروردگار باهل شفاعت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۴ تا ۹۵] ... ص: ۵۲

فَكَذَّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ (۹۴) وَ جُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵)

پس سرنگون می‌شوند در جهنم، این مشرکین و کفار و اهل ضلالت و لشکر شیطان جمیع آنها.

بالجمله اهل جهنم سه دسته می‌شوند: دسته اول کفار و مشرکین که از روی تقصیر ایمان نیاوردند و اما از روی قصور مثل اطفال و مجانین و سفهائ معاف هستند. دوم غاوون که اهل ضلالت هستند: ضال و مضل. دسته سوم جنود ابلیس از جن و انس و شیاطین.

(فَكَذَّبُوا فِيهَا هُمْ) کبکب از سر سقوط کردن است و چون بفعل مجهول ادا فرموده یعنی آنها را از سر می‌اندازند در جهنم و نایب فاعل کبکبوا، کفار و مشرکین است.

(وَ الْغَاوُونَ)، گذشت که ارباب ضلالت باشند غیر مؤمن از طبقات مسلمین و در اخبار تفسیر به بنی امیه و بنی فلان کردند، از باب مصداق است و مراد از فلاذن، عباس است یعنی بنی العباس و از باب تقیه ذکر عباس نشده، چنانچه از همین باب ذکر ثلاثه نشد و بالجمله تمام ارباب ضلالت را چه ضال باشند یا مضل شامل می‌شود.

(وَجُنُودُ إِبْلِيسَ) دو دسته هستند یک دسته شیاطین و کفار جن و یک دسته اتباع شیطان از انس که می‌فرماید موقعی که شیطان گفت که من اغوی می‌کنم آنها را، خطاب رسید باو: قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (سوره اعراف آیه ۱۸).

(اجمعون) تأکید است که یک نفر آنها را باقی نمی‌گذاریم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۹۶] ص: ۵۲

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

گفتند و آنها در جهنم با یکدیگر مخاصمه می‌کنند.

انسان موقعی که عمل زشتی و قبیحی از او سرزند تا بتواند گردن دیگری بار می‌کند، که او سبب شد و مرا وادار باین عمل نمود، اگر او نبود من همچو عملی بجا نمی‌آوردم، در جهنم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳

گاهی گردن شیطان می‌اندازند، شیطان در جواب آنها می‌گوید: فَلَا تَلْمُزُونِي وَاَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي (سوره ابراهیم آیه ۲۷) گاهی گردن رؤساء و اکابر می‌اندازند و إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا - الْآيَةَ مَتَكَبِّرِينَ جواب می‌دهند: قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا (سوره ابراهیم آیه ۲۴) يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَن نَحْنُ صِدْقٌ وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا. (سوره سبأ آیه ۳۱ و ۳۳).

گاهی گردن رفقاء و دوستان می‌اندازند الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (سوره زخرف آیه ۶۷). باری مخاصمه در جهنم بسیار است که می‌فرماید قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ سپس مقول قول آنها را بیان می‌فرماید که چه می‌گویند، می‌گویند:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۹۷ تا ۱۰۲] ص: ۵۳

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷) إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸) وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰) وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

قسم به خدا که هر آینه ما بودیم در گمراهی آشکارا.

(تَاللَّهِ) قسم است. و اللّٰه، باللّٰه، تاللّٰه، برای تأکید در دعوی.

(إِنْ كُنَّا) ان مخففه از متقله، اینهم یک تأکید.

(لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) بعد از اینکه حجت از هر جهت برای آنها تمام شد مشاهده معجزات انبیاء را کردند. مع ذلک در ضلالت باقی بودند.

قول دیگر آنها است که به الهه خود می‌گویند ما شما را مساوی و عدل پروردگار عالمین قرار دادیم و شریک او تصور کردیم.

و گمراه نکردند ما را مگر مجرمین.

که اکابر آنها و دعوات باطله آنها بودند که البته جرم آنها بیشتر و بالاتر بود زیرا هم خود در ضلالت بودند و هم دیگران را بضالت انداختند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۴

پس نیست از برای ما احدی که شفاعت ما را نزد پروردگار کند.

دوستی که حمایت از ما کند نداریم تماما با ما دشمن هستند.

و اگر باشد برای ما باز گشتی به دنیا پس هر آینه ما می‌شویم از مؤمنین و ایمان می‌آوریم.

اینها مقول قول اهل نار است و در توضیح این آیات، اموری تذکر داده می‌شود.

(۱) در آیه تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ انسان تا در دنیا است خود را در ضلالت نمی‌داند، چون بر او مستور است. تصدیق انبیاء نمی‌کند، معجزه را سحر می‌پندارد، عقیده خود را حق می‌داند لکن چون مرگ رسید و حقایق بر او مکشوف شد می‌فهمد ضلالت و اشتباه خود را. چنانچه فرمودند:

«الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا»

و لکن قابل تغییر نیست مگر برگردد به دنیا و اگر هم برگردد باز فراموش می‌کند و به همان ضلالت باقی می‌ماند که می‌فرماید:

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ (سوره انعام آیه ۲۸).

(۲) جمله إِذْ نَسُوْكُمْ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ نسوی بمعنی عدل است مثل هَلْ يَشْتَوِي الَّذِيْنَ يَعْلَمُوْنَ وَالَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ (سوره زمر آیه ۱۲)، أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (سوره سجد آیه ۱۸) مشرکین اصنام و اوئان خود را در الوهیت و استحقاق عبادت عدل پروردگار قرار دادند و لذا آنها را مشرک گویند چون الهه خود را شریک خدا گفتند.

(۳) جمله «وَمَا أَضَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ» از برای جرم اطلاقتست و جامعش المنقطع عن الحق الی الباطل حق را رها کند و باطل را اخذ کند لذا شامل مشرک و کافر و ضال و عاصی می‌شود. مشرک توحید را رها می‌کند، شرک را می‌گیرد. کافر ایمان را رها می‌کند، کفر را اختیار می‌کند. ضال دست از هدایت برمی‌دارد و در ضلالت می‌افتد، عاصی از عبادت صرف نظر می‌کند و به معصیت روی می‌آورد. فاسق صفت عدل را کنار می‌گذارد و به صفت فسق متصف می‌شود. تماما مجرم هستند به تفاوت درجات.

(۴) جمله «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ» شفاعت روز قیامت از ضروریات مذهب شیعه است و عامه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۵۵

منکر شفاعت هستند بواسطه اطلاقت بعض آیات. لکن از بسیاری از آیات استفاده می‌شود بودن شفاعت. من جمله فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (سوره مدثر آیه ۴۸) که شافعین هستند و شفاعت می‌کنند لکن به کفار نفع نمی‌بخشد و مثل لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى (سوره انبیاء آیه ۲۸) و مراد ارتضاء به دین است که ایمان باشد و مثل مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ (سوره یونس آیه ۳) و غیر اینها. لکن مخصوص به عصات مؤمنین است. چنانچه از حضرت رسول است فرمود:

«ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»

و اخبار شفاعت ائمه و علماء و صلحاء و مؤمنین فوق حد تواتر است.

(۵) جمله «وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ» صدیق صفت مشابه یعنی بسیار صادق باشد و صدق مصادیقی دارد: صدق در عقائد منافق نباشد، صدق در اخلاق، صدق در کلام، صدق در افعال و عبادات و معاملات و در اینجا مراد این است که واقعا دوست ما باشد و از این جمله استفاده می‌شود که این‌ها یک نفر دوست در قیامت ندارند چون نکره در سیاق نفی افاده عموم دارد و همچنین «و لا حمیم» حمیم قرب نسبی و سببی دارد. در خبر است

«الانساب منقطع یوم القیامه»

و در قرآن می‌فرماید: وَلَا يَسْتَأْذِنُ حَمِيمًا (سوره معارج آیه ۱۰) و از پیغمبر است فرموده

«کل حسب و نسب منقطع یوم القیامه الا حسبی و نسبی».

(۶) جمله

«و لو ان لنا کره فنکون من المؤمنین»

انسان آنچه در دنیا کسب کرده اثر خود را می‌بخشد تا در دنیا هست قابل معالجه ولی پس از این عالم دیگر معالجه بردار نیست

مثلش در دنیا اگر کسی کاری کرد که موجب حدوث مرضی شد: طعام غیر مناسبی اکل کرد، یا مایع مضرى شرب کرد یا حمل ثقیلی حمل کرد یا در هوای سردی رفت و امثال این‌ها، مادامی که اثر تام نبخشیده ممکن است اطبا معالجه کنند یا احتیاج به عمل داشته باشد عمل کنند، لکن پس از آنکه اثر تام بخشید می‌گویند قابل معالجه نیست، کفر و ضلالت و صفات خبیثه و اعمال سیئه تا در دنیا هست قابل معالجه هست، ممکن است اطباء روح، انبیاء، اولیاء، علماء معالجه کنند و به دواء توبه و پرهیز از معاصی و به اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶

صالحه و به معارف دینیه معالجه کنند، لکن حین الموت اثر تام خود را کرده و دیگر قابل معالجه نیست و لو پشیمان شود و معرفت پیدا کند مثل همان مریضی که دیگر قابل معالجه نیست، البته نادم می‌شود و می‌فهمد ولی سودی ندارد، لذا می‌فرماید. وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (سوره نساء آیه ۲۸) کار از دست اطباء گرفته شده، معالجه پذیر نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۳] ص: ۵۶

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

محققاً در این حکایت‌ها هر آینه دلیل و برهان قاطعی است برای اثبات حق و ابطال باطل و نیستند اکثر ناس که ایمان بیاورند. (إِنَّ فِي ذَلِكَ) اشاره به قضایای امم سابقه، حضرت موسی و ابراهیم و قوم آنها که به چه عذابها هلاک شدند و در قیامت به چه بلاها مبتلا می‌شوند که در ضمن این آیات شریفه بیان شده. (لایه) حجت است بر تمام کفار و مشرکین که درک کنند که آثار کفر و شرک و ضلالت و مخالفت انبیاء چه عواقب سوئی دارد و قابل هیچگونه تدارکی نیست.

(وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ) از زمان آدم الی کنون اکثریت با کفار و مشرکین و فساق و فجار بوده، مؤمن صالح در میان اینها مثل یک خال سفید است در بدن گاو سیاه، اگر بگوئیم مثل یک قطره است در دریای عمیق، زیاد نگفته‌ایم و اغراق نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ص: ۵۶

وَ اِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵)

بیانش و تفسیرش گذشت در آیه قبل آیه ۷۰-.

تکذیب کردند قوم نوح فرستادگان خدا را.

نظر به اینکه حضرت رسول بسیار محزون و غمناک بود از مشرکین و کفار یهود و نصارا که ایمان نمی‌آوردند و جسارت و اذیت می‌کنند تا در مکه بود که چه اندازه اذیت کشید و بعد از هجرت تمام در جنگ و جدال آنها گرفتار بود، خداوند تبارک و تعالی برای تسلیت خاطر مبارک او این قضایای انبیاء سلف را بیان می‌فرماید که شما تنها نیستید، تمام انبیاء قبل گرفتار این نوع اشخاص بودند. اگر شما مدت رسالت بیست و سه سال تقریباً بود در این مدت کوتاه چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۷

اندازه اسلام آوردند و چه فتوحاتی داشتی و چه اندازه خداوند تو را نصرت فرمود، حضرت نوح فلیت فیهم ألف سینه إلا خمستین عاماً (سوره عنکبوت آیه ۱۳) و در خلال این مدت طولانی ایمان نیاوردند مگر قلیلی.

(كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ) انبیاء قبل از نوح از بعد از وفات آدم تا زمان بعثت نوح هفتصد سال طول کشید و در خلال این مدت انبیایی که به منزله اوصیاء آدم بودند که اینها هم در زمان نوح بودند چون نوح ولادتش با رحلت آدم موافق بود و پس از هفتصد سال مبعوث به رسالت شد و صدق قوم نوح بر آنها می‌کند چون در زمان نوح بودند و محتمل است بلکه بعید نیست که مراد همان قوم نوح باشند پس از بعثت او و اینها نه فقط تکذیب نوح کردند بلکه اصلاً منکر رسالت بودند که رسولی در عالم نیامده و

نخواهد آمد و دلیل بر این دعوی سه چیز است یکی اضافه قوم به نوح، زیرا قبل از بعثت نوح و لو در زمان نوح بودند قوم او نبودند بلکه قوم انبیاء قبل بودند. دیگر کلمه المرسلین که جمع محلی بالف و لام است شامل جمیع مرسلین از اولین و آخرین می شود مضافاً به اینکه دستگاه بت پرستی بعد از آدم رواج داشت و اینها می گفتند که این دین آبائی و اجدادی ما است و این منافات داشت با اعتراف به اینکه پیغمبری آمده باشد از جانب خداوند متعال.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۶] ... ص: ۵۷

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶)

موقعی که گفت برای قوم، برادر آنها نوح که چرا متقی نمی شوید؟

این آیه هم از جهاتی شاهد این احتمال است که گفتیم بعید نیست که مراد از قوم نوح همان‌ها هستند که در زمان بعثت نوح بودند، زیرا سابقین بر آنها مورد توجه خطاب نوح نبودند و مرجع ضمیر «إِذْ قَالَ لَهُمْ» همان قوم است که در آیه قبل فرمود و همچنین صدق اخ بر متقدمین نمی شود در جمله «أَخُوهُمْ نُوحٌ» و مراد اخوت فامیلی است نه اخوت نسبی که حضرت نوح با آنها از یک قبیله و یک سلسله بود.

(أَلَا-تَتَّقُونَ) مکرر بیان مراتب تقوی را کرده‌ایم که مرتبه اولی تقوی تقوای از عقاید فاسده اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۸

که تقوای از شرک باشد و از کفر و از تکذیب رسالت نوح، چون اینها به یکدیگر می گفتند: وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (سوره نوح آیه ۲۳).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۷] ... ص: ۵۸

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷)

محققاً من برای شما فرستاده امینی هستم.

بزرگترین تفضلات الهی بر بندگان و بالا-ترین نعمتهای او همین ارسال رسل است که بندگان را از تیه جهالت و ضلالت نجات دهند و بشاگرد هدایت و سعادت سوق دهند و بدبخت-ترین بندگان کسانی هستند که قدر این نعمت عظمی و موهبت کبری را ندانند و بالاترین عبادت این است که انسان در مقام هدایت دیگران برآید به امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال.

«عالم یتنفع بعلمه افضل من سبعین بل من الف عابد»

«نوم العالم افضل من سهر العابد»

«العلماء ورثة الانبياء»

بالاخص که خداوند انبیایی که می فرستد بهترین خلق خدا هستند در جمیع کمالات که معنای امین است معصوم از خطا و اشتباه است خیانت نمی کند، صادق و مصدق است لذا فرمود: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ».

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۸] ... ص: ۵۸

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۰۸)

پس بترسید و پرهیز کنید از غضب و سخط و عذاب الهی و اطاعت کنید مرا.

پس از اینکه من برای شما رسول امین هستم پس بترسید و پرهیز کنید از مخالفت خداوند و اطاعت کنید مرا. در باب رستگاری و نجات و سعادت سه امر لازم است:

اول- علم به معارف دین و اصول و فروع و در باب معارف چهار امر لازم است: (۱) قطع و یقین شک و ظن کافی نیست. (۲) اعتقاد که عقد قلب است و بفارسی دل بستگی است و در بند بودن. (۳) اقرار که کفر جحودی نباشد و مصداق و جَحْدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ (سوره نمل آیه ۱۴) نباشد. (۴) تسلیم و زیر بار دین رفتن بعلاوه انکار ضروری دین نکنند. توهین به مقدسات دینی نکنند. ضروریات مذهب را معتقد باشد. بدعتی در دین نگذارد. این اولین درجه تقوی است و این معنی مرادف با ایمان است.

دوم- چیزی که باعث سعادت می شود تصفیه اخلاق است که چه بسیار از اخلاق رذیله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۹

باعث عذاب آخرت و بلیات دنیوی می شود و چه بسیار آنها باعث انحطاط درجه می شود.

سوم- اطاعت اوامر الهی و ترک معاصی که تعبیر به عمل صالح و تقوی می کنند، لذا فرمود (فَاتَّقُوا اللَّهَ) بجمیع مراتب تقوی، (وَ أَطِيعُوا) در جمیع اوامر الهی. و اطیعونی بوده، کسره بجای یاء است و اطاعت رسول عین اطاعت خداست، چنانچه اطاعت امام عین اطاعت او است

«من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله من احکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله و من تخلی عنکم فقد تخلی عن الله عز و جل من والیکم فقد وال الله و من عاداکم فقد عاد الله».

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۰۹] ص: ۵۹

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

و مطالبه نمی کنم از شما بر این رسالت از اجر و مزدی. نیست اجر من مگر بر پروردگار عالمین.

توضیح: در فقه عنوان دارند که اجرت بر واجبات حرام است مثل تعلیم احکام و هدایت و ارشاد جاهل، و انقاذ غریق و اطفاء حریق، و حفظ نفس محرمة و همچنین اجرت بر محرمات- مثل اعانت ظالم، و عمل حرام مثل رقص و آواز و سایر محرمات و چون تبلیغ رسالت از اوجب واجبات است مطالبه اجرت حرام است لذا انبیاء در دعوت خود، اولاً گوشزد امت می کنند، که ما مطالبه اجرت از شما نمی کنیم و نکته این برای اینست که دعوات باطله و علماء یهود و کشیش های نصاری اجرت می گیرند، آنها چه اندازه، لذا انبیاء و اولیاء و علماء حقه به امت می گویند که اجرت حرام و ما اجرت نمی خواهیم.

اشکال: اولاً چرا پیغمبر اسلام فرمود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (سوره شوری آیه ۲۳) و ثانیاً مسئله خمس و انفال که برای پیغمبر معین شده مگر اجرت نیست؟

جواب: مکرر بیان شده که موده ذی القربی نتیجه رسالت است اگر کسی تمام دستورات اسلام را قبول داشته باشد و موده ذی القربی نباشد خردلی بر او نتیجه ندارد و مخلد در عذاب است و مراد از اجرت که انبیاء می گویند استفاده مادی است و لذا می فرماید که مودت ذی القربی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۰

برای نفع شماست. قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ (سوره سبأ آیه ۴۷) و مسئله خمس و انفال مربوط به اجرت نیست، مثل زکاة و صله رحم و صدقات و نذر و غیر اینها از عبادات مالیه. چنانچه مکرر اشاره کرده ایم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۰] ص: ۶۰

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۱۰)

گذشت بیان آن.

و سر تکرارش اینست که بعد از اینکه فرمود: من طمع به مال شما ندارم و از شما چیزی نمی‌خواهم فقط نظرم هدایت و نجات شما است پس پس بپذیرید و از خدا بترسید و اطاعت مرا بکنید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۱] ... ص: ۶۰

قَالُوا أُوْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ (۱۱۱)

گفتند آیا ما بتو ایمان بیاوریم و حال آنکه یک دسته فقرا و اراذل را دنبال خود انداخته‌ای، ما با این شأن و مقام و بزرگی که داریم بیائیم با اینها هم مجلس شویم.

نظر به اینکه کسانی که ایمان آوردند فقراء بودند، لکن اعیان و اغنیاء و ثروتمندان بواسطه کبر و نخوت زیر بار نرفتند و گفتند ما با این فقراء و این لباسهای مندرس نشست و برخاست نمی‌کنیم. چنانچه در تمام ادوار همیشه فقراء پیش قدم بودند. امروز هم مشاهده می‌کنید در مجالس دینی، در مساجد و مجالس سوگواری و محال و عظم و خطابه و مدارس علوم دینی نوعا فقراء و متوسطین هستند و اعیان و اشراف و اغنیاء در میان آنها بسیار کم است و نوعا در این نوع مجالس حاضر نمی‌شوند. بلی در سینماها و تفریح‌گاهها و جشنها و اعراس و مجالس لهو و لعب و فسق و فجور نوعا اغنیاء و اعیان هستند و همیشه ترویج دین بدست فقراء بوده بینید در جنگ بدر و حنین واحد و احزاب فقراء بودند. بسا بیش از شش اسب یا شمشیر نداشتند.

باندازه‌ای که پیغمبر می‌فرماید:

«الفقر فخری»

و خداوند در قیامت از فقراء عذرخواهی می‌کند به اینکه من دنیا به شما مال ندادم، نه برای بی‌اعتنایی به شما بوده، بلکه قابل شما نبود و فعلا در عوض بینید چه اندازه به شما نعمت می‌دهم.

و مخفی نماند که فقراء دو دسته‌اند: یک دسته که عفت می‌ورزند و اظهار نمی‌کنند. این فقر ممدوح است که می‌فرماید: لِلْفُقَرَاءِ

الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۶۱
أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا

(سوره بقره آیه ۲۷۳) و دسته دیگر اهل سؤال و کلاش، که فقر مذموم است:

«الفقر سواد الوجه فی الدارین»

که چه بسیار سؤال آنها حرام است و کسب حرام و اشتغال ذمه. بلی اگر واقعا از بیچارگی و اضطرار باشد مانعی ندارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵] ... ص: ۶۱

قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳) وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴) إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵)

حضرت نوح بقوم در جواب آنها فرمود: من نمی‌دانم به آنچه که این فقراء در باطن به چه نحو عمل می‌کنند. آیا از روی حقیقت است یا بر خلاف است. نیست حساب آنها مگر بر پروردگار من اگر بودید شما شعور داشتید و نیستم من که مؤمنین را از خود طرد کنم که چون شما فقیر هستید از من دور شوید نیستم من مگر انداز کننده آشکارا.

مسئله: وظیفه انبیاء و ائمه و مؤمنین عمل بظاهر است. هر کس بر حسب ظاهر اظهار ایمان کرد باید پذیرفت تا مادامی که کشف خلاف نشده می‌فرماید: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا (سوره نساء آیه ۹۶) و می‌فرماید: وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ

رَبُّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (سوره انعام آیه ۵۲). حتی پیغمبر اکرم با اینکه بر حسب باطن می دانست منافقین را، ولی چون بر حسب ظاهر کشف نشده بود، احکام اسلام را بر آنها بار می کرد، با اینکه بر حسب ظاهر هم بواسطه اخبار پروردگار علم اجمالی بوجود منافقین بود که می فرماید: وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه آیه ۱۰۲).

نکته دیگر: اینکه در باب ایمان، سیاه و سفید، غنی و فقیر، عزیز و ذلیل، بزرگ و کوچک، غریب و بیگانه، مرد و زن، همه یکسان هستند و همچنین در کفر تمام مساوی. در حدیث است:

«خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰،

ص: ۶۲

قرشیا».

بلی خداوند نظر به باطن و قلب دارد نه به ظاهر، فردای قیامت یَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ (سوره طارق آیه ۹).

«ان الله ينظر بقلوبكم لا باعمالكم»

در خبر است. لذا حضرت نوح می فرماید.

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ من خبر از باطن آنها ندارم و اینکه چه می کنند. فقط مأمور بظاهر هستم.

(إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ) امر آنها با پروردگار من است. خود می داند با آنها چه نحوه حساب کند، نامه عمل دارند، شهود روز قیامت هستند. اعضاء و جوارح به زبان می آیند و شهادت می دهند با اینکه علم خودش کافی است ولی برای اینکه بر خود انسان و دیگران هم مکشوف شود. دستگاه حساب و میزان و تطایر کتب و شهود قرار داده ولی کفار که منکر معاد هستند، شعور و ادراک ندارند.

(وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ) بلکه نمی توانم طرد کنم، مسئول پروردگار می شوم.

(إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ) وظیفه من انداز است از روی دلیل واضح و برهان قاطع و حجت تام روشن.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۱۶] ص: ۶۲

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶)

گفتند قوم که هر آینه اگر دست بر نداری از این دعوت ای نوح. هر آینه البته می باشی از سنگسار شدگان.

که گفتند آن قدر سنگ بر او می زدند که ضجه و ناله می کرد و از این جهت او را نوح نامیدند و گفتند پانصد سال برای اینکه قومش به ضلالت بودند نیاچه می کرد و رجم در شریعت مطهره حد زنا محصنه است که مرد زن دار برود زنا کند یا زن شوهردار برود زنا دهد. ولی هر چه اذیت دید از قوم، دست از دعوت بر نداشت تا موقعی که خطاب رسید: وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (سوره هود آیه ۳۶).

ابتئاس اندوه است یعنی اندوهگین مباش. پس از اینکه مایوس شد از ایمان آنها در مقام نفرین به آنها بر آمد که خداوند دفع شر آنها را از نوح و مؤمنین باو بکند. عرض کرد:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۷ تا ۱۱۸] ص: ۶۲

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷) فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۳

و در سوره نوح عرض می‌کند: قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْتَدُوا إِلَّآ فَاجِرًا كَفَّارًا (سوره نوح آیه ۲۷-۲۸) «وَأُوحِيَ إِلَيَّ نُوحٍ» برای تسلیت او خداوند وحی فرستاد برای نوح: «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ» لن برای نفی ابد است.

«مِنْ قَوْمِكَ» تمام اهل دنیا که در زمان نوح بودند شامل می‌شود چون نوح اولین انبیاء اولو العزم بود و بعثت او ناسخ شریعت آدم بود و قبل از نوح انبیایی که بودند مثل شیث و ادريس، بر شریعت آدم بودند و ادريس جد اعلاى نوح بود چون نوح فرزند لامك و او فرزند متوشخ. او فرزند اخنوخ که او ادريس است و بعد از ادريس پیغمبری نیامد، جز نوح که اولین رسول بود- بعد از ادريس و بین نوح و آدم ده واسطه بود، تماما یا از انبیاء بودند مثل شیث و ادريس یا اوصیاء انبیاء بودند و گذشت حدیث حضرت صادق (ع) که در مجمع البحرین نقل کرده که حضرت فرمود:

«عاش نوح الفی سنه و خمسمائه سنه منها ثمان مائه و خمسون قبل ان یبعث و الف سنه الا خمسين عاما فی قومه یدعوهم و سبع مائه بعد نزوله من السفینه»

و در همین حدیث دارد که موقعی که ملك الموت آمد برای قبض روح او در آفتاب بود. گفت تأمل کن تا در سایه روم. تأمل کرد آمد در سایه و به ملك الموت گفت این عمری که کردم مثل همین است که از آفتاب سایه آمده‌ام. «إِلَّآ مَنْ قَدْ آمَنَ» لذا عرض کرد: (قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ) که بسیار مهموم بود در پیشگاه الهی شکایت از قوم کرد. در خبر از حضرت رسول است که فرمود من در حق قوم هر چه اذیت دیدم عرض کردم:

«اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون»

و نفرین نکردم.

(فَأَفْتَحَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا) گفتند یعنی حکم فرما بین من و بین آنها آن چه حکم می‌فرمایی (وَنَجَّيْنَا وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) دعایش مستجاب شد و مأمور شد بساختن کشتی چنانچه می‌فرماید:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۱۹ تا ۱۲۰] ... ص: ۶۳

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّكَ الْمَشْحُونِ (۱۱۹) ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰)

پس نجات دادیم او را و مؤمنینی که با او بودند در کشتی که مشحون بود، تمام، مجتمع بودند و مطروس از جمعیت بود. پس از آن غرق نمودیم باقیین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۴
را که کفار و مشرکین باشند.

اولا دستور ساختن کشتی آمد که می‌فرماید: فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا (سوره مؤمنون آیه ۲۷) چون حضرت نوح نجار بود و علم نجاری را خوب می‌دانست، مشغول بساختن کشتی شد و قوم می‌آمدند که این یک خانه چوبی می‌سازد که از برای او پی قرار نداده، فقط روی زمین است. او را مسخره می‌کردند که این دیوانه شده که می‌فرماید و كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ (سوره هود آیه ۴۰) چون کشتی تمام شد، مأمور شد خود و کسان خود را که به او ایمان آورده بودند در کشتی جمع کند. سپس آب از آسمان بارید و از زمین جوشید و از حیوانات هم مأمور شد یک جفت نر و ماده در کشتی گذارد قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا، مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ (سوره هود آیه ۴۲). آب بقدری آمد که کره زمین غرق آب شد. حتی کوه‌ها هم زیر آب رفت. فقط کشتی روی آب قرار گرفت و آنچه روی زمین بود از انسان و حیوان و زخارف و ابنیه و اشجار تمام غرق شدند و کشتی تلاطم پیدا کرد از امواج دریا که بقدر کوه موج برمی‌داشت که می‌فرماید فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ (سوره هود آیه ۴۴) و در خبر دارد جبرئیل پنج میخ برای

نوح آورد بنام پنج نفر اصحاب کساء. چهار آن را در چهار طرف کشتی کوبیده پنجمی را در وسط، چون کوبید خون جاری شد، سبب پرسید، جبرئیل خبر از شهادت حسین (ع) داد و در اخبار و زیارات داریم که بواسطه شما خدا توبه آدم را قبول کرد و کشتی نوح به جودی قرار گرفت. آب فرو رفت و زمین ظاهر شد و کشتی در زمین نجف بزمین قرار گرفت که می‌فرماید: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ (سوره هود آیه ۴۴).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۱] ... ص: ۶۴

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱)

محققا در این قدرت نمایی هر آینه آیه بزرگی و دلیل واضحی و برهان قاطعی هست.

که هیچگونه سابقه نداشته و تا امروز تحقق پیدا نکرده که تمام کره زمین زیر آب رود و تمام اهلس هلاک شوند که از زمین آب بجوشد و از آسمان ببارد و اعجب از همه اینکه یک مرتبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۵

آب فرو رود و زمین بارز شود. لذا به لفظ تأکید «ان» و لام تأکید می‌فرماید:

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً) ولی انسان خیره‌سر نه باور می‌کند و بر فرض قبول متنبه نمیشود.

(وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ) اما کسانی که قرآن را منکرند و اسلام را قبول ندارند چندان تعجیبی ندارد. عجب از مسلمین است که

هیچ توجه نمی‌کنند و متنبه نمی‌شوند و از غضب الهی خائف نیستند و تصور می‌کنند که همیشه در ناز و نعمت هستند و هر غلطی

می‌خواهند می‌کنند و چه اندازه بی‌حیایی و بی‌عصمتی و بی‌عفتی و بی‌غیرتی و هزار بی ... دیگر رواج پیدا کرده.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

و اعجب از همه اینکه در بلاء هستیم و می‌سوزیم و باز دست بر نمی‌داریم. این همه تصادفات که همه روز بالغ بر چه اندازه می‌شود

این همه امراض که در هر محکمه و مریضخانه‌ها چه اندازه این همه موت ناگهانیها با گرفتاریهای شخصی و نوعی، باز همانیم که

هستیم.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۳] ... ص: ۶۵

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

گذشت بیان آن.

تکذیب کردند عاد پیغمبران را.

عاد قوم حضرت هود بودند و اینها باغستانها و مزرعه‌ها و نخلستانهای زیادی داشتند که در قرآن می‌فرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ

بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (سوره فجر آیه ۶ و ۷ و ۸) و عمارات بسیار مرتفع که معنی ذات العمد است و

عمر طولانی داشتند و اجسام آنها هم بسیار طویل بود و با حضرت هود از یک قبیله بودند که می‌فرماید:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۴] ... ص: ۶۵

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

و حضرت هود را گفتند: ابن عبد الله بن رباح بن خلود بن عوض بن آدم بن سام بن نوح که به شش واسطه به حضرت نوح

می‌رسد و در مجمع البیان این نحو می‌نگارد که هود بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح که بسه واسطه به نوح می‌رسد.

(كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ) چنانچه قوم نوح تکذیب کردند به هر دو معنی که قبلا تذکر دادیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰،

ص: ۶۶

(إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ) تعبیر به اخ ابلغ در تأثیر است.

(أَلَا تَتَّقُونَ) چرا دست از شرک و بت پرستی بر نمی‌دارید و موحد نمی‌شوید و خداوند یکتا را نمی‌پرستید و دست از اعمال زشت خود بر نمی‌دارید که معنای تقوی است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۵] ... ص: ۶۶

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵)

محققا من فرستاده خداوند متعال هستم و امین و راستگو.

و از راه حقیقت و واقعیت شما را دعوت می‌کنم و گفتند حضرت هود هشتصد و هفت سال عمر کرد و اینها را دعوت می‌نمود.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۶] ... ص: ۶۶

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۲۶)

پس از خدا بترسید و پرهیز کنید و گوش به کلام من دهید و حرف مرا بشنوید و اطاعت کنید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۷] ... ص: ۶۶

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)

و من از شما سؤال و مطالبه اجر و مزد بر رسالت خود نمی‌کنم. نیست اجر من مگر بر پروردگار عالمین.

سؤال: گذشت که خداوند متعال آنچه به بنده عنایت فرماید از راه تفضل است نه از راه استحقاق چه در دنیا باشد و چه در آخرت. کسی از او طلب کار نیست تا مطالبه اجر کند.

جواب: این اجر در اینجا نه بمعنی استحقاق و طلبکاری است بلکه معنی این است آنکه مرا فرستاده تکفل امور مرا می‌کند. من احتیاج به شما ندارم. آنچه خود می‌داند و صلاح من در او است بمن تفضلا عنایت می‌کند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۸] ... ص: ۶۶

أَتَّبِعُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸)

آیا بناء می‌کنید در هر مکان مرتفعی آیه و علامتی که بازی و عبث کاری می‌کنید.

که گفتند مکانهای مرتفعی، بناهای عالی بناء می‌کردند برای اعیانیت و بزبان ما مشدیگری و اظهار بزرگی و کبر و نخوت و مفسد دیگر. ای کاش می‌آمدند و عصر حاضر ما را، مشاهده می‌کردند که چندین طبقه عمارت سازی می‌شود و در چه مکانهای مرتفعی. دارد در خبر که یکی از انصار بنای مرتفعی بنا کرده بود، حضرت رسالت چون مشاهده فرمود، حال غضبی و اعراضی از او ظاهر شد و چون آن انصاری مطلع شد که حضرت از او اعراض اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۷

فرمود بکلی بنا را منهدم کرد، سپس حضرت فرمود

«ان لكل بناء يبنى وبال على صاحبه يوم القيامة الا ما لا بد منه»

و این موضوع نه اختصاص به بناء داشته باشد، کلیه امور دنیوی از مال و منال و ثروت و سائر لذائذ دنیوی بمقدار احتیاج، آنهم از طریق حلال مانعی ندارد و ما زاد آن اسباب و بال می‌شود در آخرت. انسان باید در امور دنیا باندازه رفع حاجت کوشش کند و بقیه

عمر خود را صرف آخرت نماید نه اینکه آخرت را بکلی فراموش کند و تمام هم خود را صرف دنیا کند و با هزار حسرت بگذارد و برود و فردا مورد باز پرسى شود و به بیان دیگری اسراف و تبذیر در شریعت مطهره حرام است و از کبائر است. اسراف زیاده روی است و تبذیر مصرف بیجا است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۲۹] ... ص: ۶۷

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹)

و اتخاذ می کنید بناهایی به امید و خیال اینکه همیشه در آنها سکونت پیدا می کنید.

از امیر المؤمنین است فرمود:

«لذو للموت و ابناو للخراب»

انسان از همان ساعت که متولد می شود رو به مرگ می رود. هر چه از عمر بگذرد به مرگ نزدیکتر می شود و بناء از همان روزی که ساخته می شود رو بخرابی می رود. هر چه بگذرد به خرابی نزدیکتر می شود مخصوصا امروز چه بناهای محکم از سیمان و آجر و تیر آهن و سنگ ساختمان میکنند گویا هزار سال در دنیا زیست میکنند که این عمارات برای آنها باقی بمانند اگر بگویی که اینها برای فرزندان و اعقاب خود ساختمان میکنند می گوئیم بدانید که در اعقاب شما این عمارات دمده می شود و طرز مد آن روز ساختمان میکنند چنانچه عماراتی که پدران شما ساخته اند در هم میکوبید و بمد امروز بناء می کنید اگر عقل و شعور داشتیم برای سرای باقی ساختمان میکردیم چنانچه در خیر است که ملائکه هستند برای مؤمنین هر چه عبادت کنند در بهشت برای آنها ساختمان میکنند ما دنیا را آباد میکنیم و آخرت را خراب عوض اینکه درخت ایمان را آبیاری کنیم و تربیت کنیم تا رشد پیدا کند و از میوه های او در دنیا و آخرت بهره برداری کنیم تیشه بدست گرفته بریشه اسلام میزنیم.

(وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ) جمع مصنعه است بمعنای ابنیه و گذشت که عاد بناهای بسیاری بنا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۸ میکردند ما زاد احتیاجات خود.

(لَعَلَّكُمْ) لعل از برای ترجی است یعنی امید دارید.

(تَخْلُدُونَ) که همیشه در دنیا باشید و اصلا مرگ شما را نمیگیرد و حال اینکه فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (اعراف آیه ۳۴) و تعبیر بساعه از باب مثال است و الا- آنی مهلت نیست. از معصوم سؤال کردند بعضی از اموات را می بینیم چشم آنها باز است و بعضی بر هم است کدامیک علامت سعادت و شقاوت است حضرت فرمود آنکه چشمش باز است موقعی که اجل آمد چشمش باز بود مهلت نداشت که چشم بر هم گذارد و آنکه چشمش بر هم است موقعی که اجل آمد چشمش بر هم بود مهلت نداشت چشم باز کند ولی عوام میگویند آنکه چشمش باز است چشمش بدنیا و مال و منال است و آنکه چشمش بسته است صرف نظر کرده از دنیا.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۰] ... ص: ۶۸

وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

و موقعی که بسختی و عنف میگیرید از روی ظلم و جبر میگیرید.

بطش اخذ بشدت و عنف است در مقام انتقام، در قرآن میفرماید: يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَى (دخان آیه ۱۶) اشاره بر روز قیامت است که خداوند سخت انتقام میکشد از ظالمین در حق مظلومین مخصوصا ظالمین به آل محمد (ص) و بالاخص قتله ابی عبد الله که چندین مرتبه انتقام کشیده شده و میشود اول مختار و سلیمان بن سرد خزاعی از قتله ۲- احمد سفاح از بنی امیه ۳- حضرت بقیه الله

از راضین بقتل حسین، عامه عمیا که عاشورا عید بزرگ آنها است. ۴- ابی عبد الله در دوره رجعت ۵- خداوند متعال در قیامت و در حدیث از حضرت صادق است که به ابان بن تغلب فرمود
«کیف انت اذا وقعت البطشه بین المسجدین»

گفتند مراد لشکر سفیانست بین مدینه و مکه خداوند آنها را در زمین بیداء خسف میفرماید که یکی از علائم ظهور خسف پیدا است اشاره به ظهور حضرت است.

(وَ إِذَا بَطَشْتُمْ) موقعی که با هم اختلاف پیدا میکنید شما بخواهید انتقام کشید باندازه حق انتقام قناعت نمیکنید بلکه: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۶۹

(بَطَشْتُمْ جَبَّارِینَ) جبار سخت گیر است از روی بزرگی و نخوت و یکی از اسماء الهی جبار است یعنی انتقام و عذاب او سخت است لکن زائد بر استحقاق عذاب نمیکند و جبروتیت مثل کبریایی مخصوص ذات اقدس او است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۳۱] ... ص: ۶۹

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۳۱)

گذشت معنای تقوی و اطاعت انبیاء.

سپس در مقام بیان نعمتهای الهی که به آنها عنایت شده بر آمد که اگر ترک تقوی کنید از شما سلب نعمت میشود متقی شوید و شکر گزار باشید فرمود:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۳۲ تا ۱۳۵] ... ص: ۶۹

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵)
و پرهیزید از مخالفت خداوندی که علی الدوام، نعمت افاضه فرموده به آنچه که میدانید از طول عمر و قوت و قدرت و توانایی و صحت و سلامت و طول قامت و دولت و مکت.

که مفاد (وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ) است و معنای امد یعنی یکی بعد از دیگری بزبان ما یعنی نعمتهای شما را کش داده و بنحو اتصال دنباله هم نعمت بشما افاضه فرموده:

(أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ) نظر به اینکه عمر آنها طولانی بود بسا بسیصد سال و بالا طول میکشید و البته در خلال این مدت اولادهای زیاد پیدا می کردند و اولادهای آنها اولاد زیادی بسا متجاوز از صد و بالا اولاد داشتند و همچنین انعام زیادی در این مدت بدست میآوردند لذا میفرماید: (أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَيْنِينَ).

(وَ جَنَاتٍ وَ عُيُونٍ) باغستانها و نخلستانها و چشمه‌های آب برای آب آنها احداث میکردند لکن مغرور باینها نشوید و دست از شرک و اعمال زشت خود بردارید که بسا موجب غضب الهی شوید و من برای شما میترسم.

(إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ) بعضی گفتند مراد عذاب یوم القیمه است که بسیار عظیم است لکن عذاب قیامت برای مشرکین و کفار قطعی یقینست تعبیر به اخاف مناسب ندارد و بعید نیست که مراد عذاب مهلک دنیا باشد که مورد خوف است که

اگر دست برندارید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۰

عذاب نازل میشود و تمام هلاک میشوید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰] ... ص: ۷۰

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶) إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

گفتند عاد بحضرت هود: مساویست بر ما چه تو موعظه بکنی یا نبوده باشی از موعظه کنندگان یعنی فرقی نمیکنند کلام تو هیچگونه تأثیری در ما ندارد. این دعوی رسالت تبلیغ بی سابقه نیست قبلاً یک عده میآمدند و این نوع دعوت میکردند تمام دروغ محض است و ما هرگز معذب نخواهیم شد قیامتی نیست و ما برنمیگردیم پس تکذیب کردند هود را پس ما هلاک کردیم آنها را محققاً این اهلاک عاد هر آینه آیت و دلیل است برای مشرکین و کفار که در اثر تکذیب رسالت و انکار معاد بعذاب الهی هلاک خواهند شد.

(قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ) وعظ و ارشاد متقابلین هستند ارشاد امر بامور است که باعث سعادت و رشد طرف میشود مثل امر به توحید و تصدیق انبیاء و اعتقاد به ثوابت دنیوی و اخروی و مشی بر صراط مستقیم و اطاعت فرامین الهی و دستورات دینی و اطاعت انبیاء و اوصیاء و علماء و بالجمله عقاید حقه و اخلاق فاضله و اعمال حسنه و وعظ نهی از شرک و کفر و ضلالت و عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه. گفتند بحضرتش که کلام تو و مواعظ تو بقدر خردلی در ما تأثیر ندارد چه موعظه بکنی و چه نکنی بیجهت خود را بزحمت نینداز.

(إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ) این را دو نحوه تفسیر کردند: یکی این دعوی رسالت و امر بتوحید، سابقین هم آمدند و از این دروغها گفتند و گفتند ما رسولیم و امر به توحید کردند و کسی گوش به حرف آنها نداد.

تفسیر دوم: این شرک و عبادت آلهه دین آبائی و اجدادی ماست دست از او برنمیداریم ولی ظاهر همان تفسیر اول است.

(وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ) این جمله را هم میتوان دو نحو تفسیر کرد: یکی اینکه قیامتی و اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۱ عذابی و ثوابی نیست معاد یعنی چه زنده شدن بعد از پوسیده شدن دروغ صرف است. دوم اینکه ما همین شرک و عبادت اصنام را احق میدانیم و بمثوبات نایل میشویم و عذاب بر مخالفین ما است اینهم ظاهر معنای اول است.

(فَكَذَّبُوهُ) پس از این جمله کلمات خلاصه آنکه تکذیب کردند هود را.

(فَأَهْلَكْنَاهُمْ) هلاکت عاد بباد شد. چنانچه میفرماید وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَوَّيِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (الحاقه آیه ۶ و ۷ و ۸).
(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ) گذشت تفسیر آن.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۱] ... ص: ۷۱

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱)

تکذیب کردند ثمود- قوم حضرت صالح- پیغمبران را.

ثمود نام شخصی است: ثمود بن عاشر بن ارم بن سام بن نوح و اولاد و احفاد او را بنام او نامیدند و قبیله سنگین شدند و حضرت صالح هم از این قبیله بود و زمین آنها نزدیک تبوک بود و لسان آنها عربی اولی بود و لفظ ثمود اطلاقاتی دارد بسا منصرف میشود و بسا غیر منصرف اگر اطلاق برحی یا وادی شد منصرف است و اگر بر قبیله یا ارض شد غیر منصرف است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۴۲] ... ص: ۷۱

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲)

زمانی که فرمود از برای آنها برادر آنها حضرت صالح آیا متقی نمیشوید؟

شرح دعوت حضرت صالح را ما در جلد پنجم صفحه ۳۶۵ الی ۳۷۳ در ۸ صفحه در ذیل آیه ۷۳ الی آیه ۸۰ در سوره اعراف و در جلد هفتم صفحه ۷۶ الی ۸۴ در ذیل آیه ۶۱ الی ۶۸ در سوره هود بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید و حدیث مفصلی که از کافی کلینی مسند از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) که فرمود: حضرت رسول (ص) پرسیدند از جبرئیل که چه نحو بوده هلاکت نمود و قوم صالح؟ جبرئیل بیان کرد که خلاصه آن را ما در این دو مجلد تذکر داده‌ایم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۲

و اجمالش اینکه حضرت صالح در سن ۱۶ سالگی مبعوث برسالت و مأمور بدعوت شد و تا سنش به صد و بیست سال رسید صد و چهار سال دعوت فرمود فقط ضعفاء و فقراء باو ایمان آوردند و متکبرین و اعیان و اشراف قوم ایمان نیاوردند و عمر آنها طولانی بود بین ۳۰۰ سال تا ۱۰۰۰ سال و مرکز آنها بین شام و مدینه نزدیک یمن بود و حضرت صالح فرمود من از دعوت بشما ملول شدم شما هم از دعوت من ملول شدید بیائید میرویم نزد بتها و آلهه شما من از آنها حاجت میطلبم اگر برآورده شد از میان شما بیرون میروم و دست از دعوتم برمیدارم و شما هم از خدای من حاجت طلبید اگر برآورده شد بمن ایمان آورید گفتند انصاف دادی رفتند نزد بتها آنچه حضرت صالح حاجت طلبید اثری دیده نشد فرمود شما حاجت طلبید از خدای من گفتند از دل سنگ یک شتر با این خصوصیات بیرون آور حضرت صالح ناقه عظیمه‌ای بیرون آورد گفتند بچه بی‌آورد فوری بچه زائید و انقدر شیر میداد که تمام قوم را کفایت میکرد رؤساء دیدند این معجزه بزرگ مشهود تمام قوم میشود و ایمان می‌آورند رفتند بچه او را کشتند و ناقه را پی کردند و سه روز بیشتر طول نکشید که تمام بصیحه و صاعقه هلاک شدند.

اقول: سه نفر از خاندان رسالت یادی از ناقه صالح و فصیل آن کردند یکی صدیقه طاهره که سید بحر العلوم از لسان جدّه خود میفرماید

«خلوا ابن عمی او لاکشف بالدعاء رأسی و اشکو لله شجونی ما کان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند الله الا دونی»
دیگر ابی عبد الله طفل شیرخوار خود را دست گرفت عرض کرد
«رب لا یكون اهون الیک من فصیل»

دیگر حضرت هادی (ع) روزی که پیاده در رکاب متوکل میرفت فرمود شست پای من در نزد خدا افضل از ناقه صالح است. و پیغمبر (ص) قاتل علی امیر المؤمنین را شقیق عاقر ناقه نمود فرمود و یکی از چهارده نفر که اصحاب تابوت هستند او را معین کردند پردازیم بتفسیر آیات:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۵] ص: ۷۲

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۴۴) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)
شرحش بعین در مورد نوح گذشت احتیاج بتکرار ندارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۵۰] ص: ۷۲

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ وَ عِوَانٍ (۱۴۷) وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضْبَةً يَمًّا (۱۴۸) وَ تَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا فَارِهِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۵۰)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۳

آیا وامیگذارید خود را در آنچه فعلا- در او هستید و ایمن هستید از زوال او در باغستانهایی که درختان آنها سر به هم آورده و چشمه‌های جاری و مزرعه‌های سبز و خرم و نخلستان‌هایی که اول طلوع آنها بسر است بسیار خوش‌بو و خوش طعم و کوه‌ها را می‌تراشید و خانه و حجره میسازید با کمال مهارت و استادی پس بترسید از این که خداوند این نعمتها را از شما بگیرد و هلاک

شوید و اطاعت کنید مرا در آنچه خداوند امر فرموده از توحید و عبادت او و ترک مخالفت او و معاصی او.

(أَتَتْرُكُونَ) یعنی وقوف میکنید باعمال زشت خود؟

(فِي مَا هَاهُنَا آمَنِينَ) تصور میکنید همیشه در دنیا هستید و همیشه متنعم بنعم الهیه هستید.

تنبيه: حضرت هود تعجب میکند که استفهام تعجیبست از اینکه اینها بخیال امن و خاطر جمع در لهو و لعب هستند با اینکه بسا عمر آنها بهزار سال میرسید بیاید عصر حاضر ما را مشاهده کند که غایت عمر بین هفتاد و هشتاد سال است با این تصادفات هر روزه و امراض تازه بتازه چه اندازه در امن هستند و خیال مرگ و زوال نعم نمیکنند.

(فِي جَنَاتٍ) جنه از ماده جن بمعنی مستور است یعنی اشجار باغستان‌های آنها بقدری شاخ و برگ داده که زیر آنها مستور شده.

(و عیون) چشمه‌های جاری در همان باغستانها و مزارع آنها.

(و زروع) کشتزارها.

(و نخل) نخلستانها.

(طَلَعُهَا هَضْبًا يَمًّا) طلع اول ظهور شیء است مثل طلوع فجر و طلوع شمس و هول مطلع که آثار مرگ ظاهر میشود و اول نظر که میفرماید فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (صافات آیه ۵۳) و هضم رطب را گویند که هنوز هسته نبسته باشد بسیار نرم و خوش طعم و خوشبو است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۷۴

(وَوَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يَتُوتًا فَارِهِينَ) صنعت عجیبست میان کوه را در آورند خانه بسازند در کوه مشتمل بر بیوت زیادی که از خطر خرابی مصون و محفوظ باشد «فاره» بمعنی استاد ماهر است که چه مهارتی داشتند. فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ گذشت تفسیرش.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۲] ص: ۷۴

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲)

و اطاعت نکنید امر مسرفین را که اکابر و اعیان آنها بودند که زیاده روی میکردند در معاصی و افعال قبیحه و اخلاق رذیله و اعمال ناشایسته که کسانی هستند که افساد میکنند و فعل صالحی از آنها صادر نمیشود و اصلاح نمیکنند.

اسراف زیاده رویست و در هر امری حرام است و تبذیر از بین بردن است نوعاً اعیان و رؤساء و اشراف در امور اسراف میکنند بخصوص اسراف در معاصی و طغیان و سرکشی و سرپیچی البته زیردستان در تحت اطاعت آنان میروند برای استفاده مادی از آنها و فروختن دین به دنیا مثل اتباع معاویه و یزید و سایر سلاطین بنی امیه و بنی عباس و سلاطین جور بلکه در بسیاری از موارد کاسه از آتش گرم‌تر است مثل عمر سعد که امر باحترق خیام حرم کرد با اینکه دستوری از یزید و ابن مرجانه نداشت و کارهای دیگر و هکذا فعله و تفعله، در جواب حضرت صالح قوم ثمود گفتند:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۳] ص: ۷۴

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۵۳)

جز این نیست که تو از کسانی هستی که بسیار سحر شده‌ای و بسیار در سحر فرو رفته‌ای که عقلت را از دست داده‌ای و دیگر شعور و ادراک نداری.

و لذا بسیاری از انبیاء را رمی بجنون میکردند و به سفاهت و کم عقلی و بی شعوری، چون با آلهه آنها طرف بودند کسی که با خدایان آنها طرف شود و خیر از زنده شدن بعد از مردن و پوسیده شدن دهد و از عقاب و عذاب تحذیر و انذار کند او را جاهل و

مجنون و ساحر و سایر مزخرفات میدانند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۴] ص: ۷۴

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بَيِّنَاتٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

نیستی تو مگر یک بشر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۵

مثل ما پس اگر راست می‌گویی یک معجزه و دلیل و برهانی برای صدق دعوی خود بیاور ما بمجرد دعوی بتو ایمان نمی‌آوریم. و در باب نبوه عامه گفته‌ایم که دعوی نبوت علاوه بر شرائطی که در انبیاء و اوصیاء از عصمت و طهارت حسب و نسب و سایر شرائط هست باید مدرکی برای نبوت خود داشته باشد و آن یکی از سه چیز است یا اخبار نبی ثابت النبوه مثل اخبار و آیات قرآنی از نبوت انبیاء سلف از آدم تا عیسی (ع) که اگر قرآن نبود و فرمایشات حضرت رسالت، ما مدرکی برای نبوت آنها نداشتیم و یا اخبار معصوم ثابت العصمه مثل فرمایشات ائمه اطهار در حالات انبیاء سلف یا معجزه و آن فعلیست که از قدرت بشر خارج است و فعل الهیست که بدست او جاریست و امروز ما بر نبوت حضرت رسالت سه معجزه باقیه داریم: یکی قرآن، دیگر خبرهایی که از بعد از خود داده که تمام طابق النعل بالنعل تحقق پیدا کرده دیگر استحکام احکام با اینکه درس نخوانده و خط ننوشته و در میان یک دسته اعراب جاهلیت بزرگ شده لذا از حضرت صالح مطالبه معجزه و دلیل و آیه کردند فرمود:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۵] ص: ۷۵

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

معجزه من این ناقه است که از برای او یک روز شرب باشد از چشمه و یک روز معین برای شما باشد.

ناقه شتر ماده را گویند و ابل شتر نر و این ناقه را حضرت صالح مقابل قوم از دل سنگ خارج فرمود و گفتند باید بچه بیاورد فوری بدون فحل بچه آورد و بقدری عظمت داشت که تمام این نه رهط صغیر و کبیر آنها از شیر آن بهره‌برداری میکردند که میفرماید: وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةٌ لِلَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (هود آیه ۶۴). (قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ) یک روز چشمه آب مخصوص باین ناقه باشد و از امیر المؤمنین مرویست فرمود اول چشمه که از سنگ جوشید چشمه ناقه صالح بود.

(وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ) یک روز معین هم برای شما باشد ناقه آب نمی‌آشامد و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۶ معجزه چون باقی بود و مورد مشاهده ناس بود اینها ترسیدند که دیگران بیایند و معاینه کنند و ایمان بیاورند و دستگاه اینها را از بین ببرند و در هم کوبند در مقام بر آمدند که او را از بین ببرند تا اینکه حضرت صالح به آنها خبر داده و فرمود:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۶] ص: ۷۶

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶)

و اذیت باو نکنید که اگر کوچکتین اذیتی باو شد که مفاد (وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ) است پس میگیرد شما را عذاب روز عظیم (فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ).

و در سوره هود میفرماید:

(وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ) که سه روز بیشتر مهلت نداشتند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۷] ص: ۷۶

فَعَقَّرُوهَا فَاَصْبَحُوا نَادِمِينَ (۱۵۷)

پس پی کردند ناچه را پس صبح کردند در حالی که نادم و پشیمان بودند.

دیگر پشیمانی سود نداشت و در سوره هود میفرماید: فَعَقَّرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ (آیه ۶۵) و این سه روز مهلت برای این بود که حضرت صالح و مؤمنین از میان قوم خارج شوند و شرح پی کردن ناچه صالح را ما در سوره اعراف مجلد پنجم صفحه ۳۷۰ آیه ۷۷ و در جلد ششم در سوره هود صفحه ۸۱ آیه ۶۵ بیان کردیم و خلاصه اینکه زنی بود جمیله نامش صدف بود و اموال زیادی از گوسفند و گاو و شتر داشت و مردی بود نامش مصدع باو گفت من بتو تزویج می‌شوم و مهر من پی کردن ناچه صالح است و نیز زنی بود نامش عنیزه و مردی بود نامش قدار او را خواست و گفت من یکی از دخترانم را به تو تزویج می‌کنم مشروط به اینکه پی کنی ناچه صالح را و این قدار اولاد زنا بود لکن معروف به ابن سالف بود از جهت فراش. این دو نفر مصدع و قدار هفت نفر دیگر را از سران قوم با خود همدست کردند و ناچه صالح را پی کردند و اما فصیل بچه ناچه در بعض اخبار دارد فرار کرد و ناله میکرد و در کوه‌ها غایب شد چنانچه در سوره اعراف گفتیم و در بعض اخبار دارد او را مقابل ناچه کشتند

چنانچه در سوره هود گفتیم و مکرر تذکر دادیم که حضرت رسالت پسر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۷

مرادی را شقیق عاقر ناچه صالح فرموده و مناسبتش اینکه این مرادی هم برای تزویج به بنت اشعث قطامه امیر المؤمنین را ضربت زد و صدیقه طاهره یاد از ناچه و فصیل کرد مناسب با آنچه در اعراف گفتیم و ابی عبد الله (ع) در شهادت طفل شیرخوار یاد فرمود مناسب با آنچه در سوره هود گفتیم و حضرت هادی یاد فرمود مناسب اینکه متوکل سه روز بیشتر نشد که او را قطعه قطعه کردند. (فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ) این ندامت بعد از ظهور عذاب بود و پشیمانی از اینکه عذاب نازل شده مثل پشیمانی فرعون نه از جهت اینکه ایمان بیاورند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۸] ص: ۷۷

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸)

پس گرفت اینها را عذاب الهی محققا در این عذاب هر آینه آیه و دلیل است بر نتیجه مخالفت انبیاء و نیستند اکثر کفار و مشرکین که ایمان آورده باشند و ایمان بیاورند.

در این آیه تعبیر بعذاب فرموده در سوره اعراف تعبیر برجفه که لرزیدن باشد فرموده در سوره هود تعبیر بصیحه فرموده در سوره فصلت تعبیر بصاعقه فرموده فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (آیه ۱۲) و کلمه عذاب در این آیه فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ شامل جمیع آنها میشود و جمیع آنها ممکن است که صیحه یا صیحه ملک بوده یا صیحه رعد، به اندازه‌ای که لرزه به اندام آنها یا به زمین افتاد که رجفه باشد و صاعقه برق بود که پس از رعد آتش خارج میشود و بهر جا رسید فوراً میسوزاند زیرا آتش خالص است و لذا سریع الخمود است.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً) ممکن است اشاره باشد بجمیع قضایای صالح از اخراج ناچه و فصیل و خصوصیات آن که ذکر شد و به نزول عذاب بر مخالفت انبیاء و ممکن است اشاره باشد بخصوص عذاب.

(وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ) که ابداً پند و اندرز و تبشیر و معجزه بآنها تأثیر ندارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۵۹] ص: ۷۷

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

تفسیرش گذشت.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۰] ... ص: ۷۷

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰)

تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۸

و حضرت لوط، بعضی گفتند لوط پسر هاران بود و هاران پسر تارخ بود و برادر ابراهیم که لوط پسر برادر ابراهیم بود و بعضی گفتند ساره زن ابراهیم خواهر لوط بود که لوط برادر زن ابراهیم بود و ساره دختر خاله ابراهیم بود پس لوط پسر خاله ابراهیم و جمع بین اینها اینست که حضرت ابراهیم با برادرش هاران که هر دو پسر تارخ بودند دو دختر خاله خود را ازدواج کردند ولی هاران یک پسر آورد که لوط باشد و یک دختر که ساره باشد از خاله ابراهیم و ساره را حضرت ابراهیم اختیار کرد پس لوط هم پسر برادر ابراهیم میشود و ساره دختر خاله ابراهیم و خواهر لوط میشود و لوط برادر زن ابراهیم و حضرت لوط اول کسی بود که بابراهیم ایمان آورد که میفرماید «فَأَمَّنَّ لَهُ لُوطٌ» و این دلالت ندارد بر اینکه لوط قبل از ایمان بابراهیم العیاذ باللّٰه کافر یا مشرک بوده بلکه بدین حضرت نوح باقی بود. و چون ابراهیم مبعوث شد و ناسخ دین نوح بود ایمان به ابراهیم آورد زیرا مکررا اشاره کرده‌ایم که انبیاء در تمام عمر دارای مقام عصمت بودند چه قبل از بعثت و چه بعد از آن و حضرت لوط هم از انبیاء بود و حسب و نسب او با ابراهیم متصل میشود تا آدم (ع) تمام یا از انبیاء بودند یا از اوصیاء یا از صلحاء علی اختلاف بعضی از انبیاء و بعضی از اوصیاء و بعضی از صلحا و قوم لوط انتساب نسبی با لوط نداشتند فقط از جانب حضرت ابراهیم مبعوث بود بر آنها و گفتند اینها هفت شهر داشتند و شرح حال لوط و قومش و اعمال زشت آنها و اینکه سی سال آنها را دعوت کرد و اجابت نکردند و کیفیت نزول بلا که هفت شهر آنها واژگون گردید و حجاره بر سر آنها بارید و سایر خصوصیات آنها را در مجلد پنجم صفحه ۳۷۳ تا ۳۸۰ در هشت صفحه با احادیثی که از طرف ائمه رسیده در ضمن شش آیه از آیه ۸۰ الی ۸۵ مفصلا بیان کردیم محتاج بتکرار نیست به آنجا مراجعه نمائید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۴] ... ص: ۷۸

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ (۱۶۳) وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)

این چهار آیه بعین مطابق با آیات در مورد هود و صالح است و شرحش گذشت فقط شخص نبی مختلف است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۷۹

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ... ص: ۷۹

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵) وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶)

آیا میروید یعنی عمل میکنید با مردان از افراد بشر یعنی لواط میکنید.

و رها میکنید آنچه را که خلق فرموده از برای شما پروردگار شما از زنهای شما بلکه شما قومی هستید که تعدی و تجاوز میکنید.

(أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ) لواط اقسامی دارد:

(۱) لواط با رجال از معاصی کبیره است بلکه در اخبار دارد کفر بالله است و حد شرعی آن قتل است.

(۲) لواط با اجنبیه است حکم زنا دارد اگر اجنبیه باشد صد تازیانه اگر محصن و محصنه باشد رجم است اگر با محارم باشد قتل است.

(۳) لواط با حیواناتی که معمول است اکل آنها مثل گوسفند و بز و گاو و شتر و آهو و امثال اینها گوشتش حرام میشود و فضله او نجس است و باید او را ذبح کرد سپس سوزانید و اگر معمول نیست اکل آن مثل خر و قاطر و اسب باشد از آن شهر خارج نمود و در شهر دیگری برد و حد آن تعذیر است که دون حد است.

(۴) لواط با حلال خود مکروه است و در خیر است میفرماید ما نمیکنیم ولی جایز است بدلیل قوله تعالی نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ (بقره آیه ۲۲۳).

(وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَوْجَادِكُمْ) اصلاً خداوند خلقت نساء را کرد نه فقط برای دفع شهوات بلکه برای تولید نسل بلکه ایجاد شهوت هم برای این بود و همچنین در حیوانات بلکه در نباتات که میفرماید: وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ (رعد آیه ۳) وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ (ذاریات آیه ۴۹). قوم لوط از زنها اعراض کردند و با رجال حتی در جاده‌ها و محل عبور بدون شرم و حیاء و چون زنها هم شهوت داشتند آنها هم با یکدیگر مساحقه میکردند که آنهم گناه کبیره است. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۸۰

(بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ) بلکه شما قومی هستید که تجاوزات و تعدیات بسیار دارید که اعمال زشت آنها بسیار بود فقط منحصر بلواط نبود میفرماید: أَلَيْسَ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ (عنکبوت آیه ۲۹) و در خبر از حضرت رضا (ع) در تفسیر منکر فرمود

«تضارطون فی مجالسهم من غیر حشمه و حیاء»

و از تفسیر قمی

«بعضهم علی بعض»

و دیگر از منکرات از حضرت باقر (ع) است فرمود

«ان حل الازار فی الصلاة و الحذف بالحصی و مضغ الکندر فی المجالس و علی ظهر الطریق من عمل قوم لوط»

و در بعض اخبار قمار و تار زدن و آلات ساز را هم از اعمال آنها شمرده و بالجمله حیاء و عفت از میانه آنها برداشته شده مثل اینکه درس از عصر حاضر ما گرفته باشند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۷] ص: ۸۰

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷)

گفتند در جواب حضرت لوط که هر آینه اگر دست از این دعوت خود بر نمیداری هر آینه ما تو را از بلاد و شهرستانهای خود بیرون میکنیم و تو از بیرون شدگان میشوی.

(قالوا) قوم لوط.

(لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ) کاری بکار ما نداشته باشی و تصرف در اعمال ما نمیکنی و ما را بخود واگذار نمیکنی.

(يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ) گفتند هفت شهر در تصرف آنها بود ما تو را از بلاد خود اخراج میکنیم اخراج بلد میشوی میخواهی بمانی گوشه خانه خود بمان و هیچگونه تصرفی در کار ما نداشته باش و مزاحم حال ما مباش.

تنبيه: در باب امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال یکی از شرائط مهمه آن احتمال تاثیر است و با قطع بعدم

تأثیر واجب نیست لکن این در حق علما و مؤمنین است ولی در حق انبیاء چون مأمور به تبلیغ هستند با قطع بعدم تأثیر هم باید ابلاغ کنند، تا حجت بر آنها تمام شود و راه عذر بر آنها بسته شود: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيْنِهِ وَيُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنِهِ (انفال آیه ۴۴)، لِنَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ (نساء آیه ۱۶۵) اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۸۱

و برای اینکه نگویند رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُحْزَى (طه آیه ۱۳۴)، وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (قصص آیه ۴۷) و لذا تقیه که این اندازه اهمیت دارد که عمل بر خلاف تقیه باطل است

«و من لا تقیه له لا دین له»

و بفرماید

«التقیة دینی و دین آبائی»

بر انبیاء جایز نیست و لو یک نفر مثل حضرت رسالت در میان مشرکین مکه با آن مقدار اذیت و یک نفر ابراهیم و لو او را در آتش بیندازند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۸] ص: ۸۱

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

فرمود لوط محققاً من از این عمل شنیع شما هر آینه بسیار بغض دارم و با این عمل دشمن هستم.

قالین از ماده قلا بمعنی بغض است یعنی از مبغضین شما هستم چنانچه میفرماید:

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَالِي (و الضحی آیه ۳) یعنی خداوند تو را واگذار نکرده و غضب نکرده بغض تو را ندارد، و در خبر دارد

«جرب الناس فانك اذا جربتهم قلیتهم و ترکتهم لما یظهر من بواطن سرائرهم»

یعنی «لا تغتر بظاهر من تراه» گول ظاهر را مخور تا امتحان و اختبار نکنی، و چون حضرت لوط مایوس شد از قوم زیرا احدی باو در این مدت ایمان نیاورد جز دختران خود که جبرئیل بحضرت ابراهیم گفت فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (ذاریات آیه ۳۶) آنهم زن او از کافرین بود که در چندین سوره میفرماید مِنَ الْغَابِرِينَ لذا از خداوند طلب نجات کرد:

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۶۹] ص: ۸۱

رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

پروردگار من نجات ده مرا و اهل مرا از آنچه اینها عمل میکنند.

خداوند هم دعاء او را مستجاب فرمود ملائکه آمدند بعد از آنکه نزد ابراهیم رفتند و بشارت به اسحق دادند و باو خبر دادند که ما آمده ایم برای اهلاک قوم لوط سپس آمدند نزد لوط در بسیاری از سور قرآنی شرح آن بیان شده بحضرت لوط گفتند قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصَّ لُمَا إِلَيْكَ فَأَسِرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِطَبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (هود آیه ۸۱).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۲

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۰ تا ۱۷۳] ص: ۸۲

فَنَجِّنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰) إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱) ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ (۱۷۲) وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)

پس نجات دادیم او را و اهل او را تمام آنها را مگر عجوزه که امرأه لوط بود در بازماندگان.

و پس از بیرون رفتن لوط و اهلش از تمام این هفت شهر قوم:

پس از آن هلاک کردیم دیگران را و باریدیم بر آنها باریدنی پس بد بود بارش انداز شدگان.

(ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخَرِينَ) تمام قوم لوط حتی امراه او و طریق هلاکت آنها چنانچه در سور سابقه بیان شده و در اخبار توضیح داده‌اند حضرت جبرئیل هفت شهر آنها را از زمین کند و برد بالا که در خبر دارد صدای کلاب و خروسان آنها را ملانکه میشنیدند و یک مرتبه سرنگون کرد و سنگ ریزه از آسمان بارید بر سر آنها و تمام هلاک شدند که مفاد (وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا) است.

اشکال: پس از سرنگون شدن آنها و زیر خاک رفتن آنها و هلاک شدن چه تأثیری دارد باریدن سنگ؟

جواب: بعض مفسرین گفتند سرنگون شدن راجع بکسانی که در شهرستانها بودند و امطار حجاره راجع به آنهایی که در خارج شهرها بودند و این جواب تمام نیست زیرا ظاهر آیات در تمام سور اینست که این دو عذاب بر تمام آنها نازل شد، بخصوص در اخبار تصریح دارد که یکی از این سنگها بر سر امراه لوط وارد شد و مسلما او در شهر بود در همان خانه لوط و تحقیق در جواب چنانچه قبلا هم تذکر داده‌ایم اینست که اولاً شهرها با جمیع توابعش از صحراها و مزارع و باغات یک مرتبه از زمین کنده شد و بطرف آسمان بالا رفت و پس از آن سنگ بر آنها بارید و تمام هلاک شدند و پس از باریدن سنگ سرنگون شد که اثری از ابدان آنها و عمارات آنها و اشجار آنها و اندوخته‌های آنها و ااثیه آنها باقی نماند، و در بعض اخبار دارد که هر که مرتکب عمل قوم لوط شد موقع مردن یکی از آن سنگها بر او میبارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۴ تا ۱۷۵] ص: ۸۲

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

تفسیرش گذشت احتیاج بیان جدید ندارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۳

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۷۶] ص:

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

تکذیب کردند اصحاب ایکه پیغمبران را.

ایکه اسم درختیست که بهم پیچیده شده و اصحاب ایکه اصحاب آن درخت هستند که او را میپرستیدند و شهر خود را بنام آن درخت قرار دادند و اختلاف است بین مفسرین که اصحاب ایکه همان اصحاب مدین هستند یا غیر آنها و ظاهراً غیر آنها باشند. و حضرت شعیب بر دو طایفه مبعوث بود و قرینه بر دوئیت آنها اینست که حضرت شعیب از اهل مدین بود، در سوره هود میفرماید وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (آیه ۸۴) و در اینجا میفرماید:

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۷۷ تا ۱۸۳] ص: ۸۳

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ (۱۷۹) وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰) أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱)

وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲) وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳)

بدون ذکر اخ و در آنجا تعبیر باخ فرموده و این نه اخوت نسیبست بلکه محلیست.

تفسیر این آیات بعین مطابق با ما سبق است.

و تمام دهید کیل را و نباشید از کم گذاران و میزان کنید بمیزان صحیح مستقیم و کم نگذارید اشیاء ناس را و در روی زمین تجاوزات نداشته باشید و افساد نکنید.

یکی از معاصی بزرگ کم‌فروشیست و اشیایی که مورد معامله واقع میشود هر کدام یک نحو تعیین میشود و این پنج قسم است بعضی به کیل تعیین میشود مثل شربت آلات که بلیوان یا فنجان یا استکان یا شیشه و امثال اینها و بعضی بوزن تعیین میشود مثل حبوبات، لحوم، خبوزات و بسیار دیگر، بعضی بعدد مثل گردو و مرکبات و قرص و بیض و نحو اینها، بعضی به زرع و متر مثل زمین و فرش و پارچه و نحو اینها، بعضی بنظر مثل عمارات و الوان و اشکال و نحو اینها، و در تمام اینها انحاء تقلبات می‌آید: کیل را کوچک میگیرند، وزن را در سنگ کم قرار میدهند، عدد را در شماره تقلب میکنند، زرع و متر را کوچک میگیرند، نظر را در رنگ یا باطن شیء تقلب میکنند، بالجمله حق مشتری را نمیدهد و این مضرات بسیاری دارد، حق الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۴

معصیت بزرگ استحقاق عقوبت شدید دارد، ظلم به بندگان که در حدیث قدسی قسم یاد فرموده (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و در عقبه صراط سؤال از مظالم میشود و حق الناس است واجب است بصاحبش رد کند و جمیع تصرفات در آن مال حرام و معصیت است و اگر هم هیچگونه تصرفی نکند حبس حقوق است و از معاصی دائمیه است آن بآن معصیت است و اگر مخلوط به مال خود نمود مال مختلط میشود و لو یک درهم در هزار درهم و تصرف در جمیع آنها حرام است.

و چهار حکم دارد اگر مقدار حرام معلوم و صاحبش هم معلوم و لو بعلم اجمالی باید رد کند یا تصالح کنند یا صاحبانش صرفنظر کنند و اگر مقدار معلوم و صاحبش مجهول است باید از جانب صاحبش رد مظالم دهد و اگر مقدار مجهول و صاحبش معلوم است باید تصالح کنند و اگر مقدار و صاحب هر دو مجهول باید خمس مالش را بدهد.

و حق الناس امرش از حق الله سخت تر است زیرا بسا باشد خداوند بکرم و لطفش از حق خود در گذرد و عفو فرماید لکن ناس از یک درهمش هم صرفنظر نمیکنند و اگر مرد ورثه در هیچ یک از اموالش نمیتواند تصرف کنند چون دین است و دین مقدم بر ارث است و مضار دیگر که اکل مال حرام دل را سیاه میکند و قلب را قسی میکند خدا را فراموش میکند شیطان را مسلط میکند، اگر نطفه از حرام منعقد شد فرزند که از لقمه حرام بوده فاسد میشود الی غیر ذلک و یکی از معاصی بزرگ اصحاب و قوم شعیب این بوده لذا میفرماید:

(أَوْفُوا الْكَيْلَ) و فاء تمام دادنت چنانچه استیفاء تمام گرفتن است و این نسبت باشیایی که به کیل تعیین میشود.

(وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ) خسران زیان است یعنی کسر گذاردن کسر گذارنده نباشید.

(وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ) نسبت باشیایی که بوزن تعیین میشود و قسطاس را بعضی گفتند ترازو است و بعضی گفتند قپان است و بهتر اینست که بگوئیم میزان است نه بمعنی، مصطلح بلکه بمعنی لغوی یعنی «ما یوزن به الشیء و میزان کل شیء بحسبه» و مثل ترازو و قپان از آلات وزن است و امروز وسائل وزن بسیار است و مستقیم حد وسط است نه زیاد بگیریید و نه کم بدهید. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۵

(وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) بخش شامل تمام میشود حتی بعدد و زرع و متر و بمعنی کم کردن است.

(وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) عتی بمعنی فسد است یعنی فساد نکنید در زمین که داخل در زمره مفسدین میشوید همین کم فروشی مورت فساد در زمین میشود زیرا احتیاجاتش بسیار است مثلاً این یک نفر خباز یک جنس که خبز میفروشد دارد موقعی که کم میدهد خودش هم احتیاج بصد جنس دیگر دارد: بقصاب، بقال، میوه فروش، آرد فروش، بزاز و بسیار دیگر آنها هم باین کم میدهند یک نفع را در نظر گرفته صد ضرر بخود وارد کرده بعلاوه برکات هم برداشته میشود و خسران و زیانش زیاد میگردد و

فساد دنیا را پر میکند.

تنبیه: این نوع معاملات از اموریست که عقل مستقل بقبح آن هست حتی نزد همان کس که کم میفروشد اگر بگویی کم فروشی خوب است یا بد؟ بد میدانند و اگر بگویی کم فروخته‌ای بدش می‌آید و اگر دیگران باو کم دهند بد میگویند چندان احتیاج بتبلیغ نیست لکن عیب در اینست که «الناس یستسهلون الذم فی قضاء الوتر» لذا انبیاء آمدند که بگویند مجرد ذم نیست عقوبات دنیوی و اخروی بسیار دارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۴] ص: ۸۵

وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِلَّةَ الْأُولَى (۱۸۴)

و بترسید و پرهیز کنید از خداوندی که شما را خلق فرمود و خلق الاولین را.

مراتب تقوی مکرر در این تفسیر بیان شده که مرتبه اولی تقوای از عقاید فاسده از شرک و کفر و ضلالت است و آنچه ایمان را زائل میکند که مسلماً تکذیب انبیاء کفر است و خلاف ایمان است و تکذیب اوامر الهی هم موجب کفر است و این غیر از معصیت و مخالفت است.

یکی از بزرگان که مناسب نیست نام او را بردن میگفت من با سایرین فرق دارم من میگویم حرام است ولی معصیت میکنم و سایرین حلال میدانند و میکنند.

(وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ) خداوندی که انسان را در احسن تقویم خلق فرمود لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین آیه ۴) از اعضاء و جوارح و قوی عقل و شعور باو عنایت فرموده و تمام وسائل تعیش را در دسترس او قرار داده: وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ - الی قوله-

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۶

وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسری آیه ۷۲).

(وَ الْجِلَّةَ الْأُولَى) جبل بتشدید بمعنی خلق است یعنی خلق اولین یا مراد امم سابقه از زمان آدم تا زمان شعیب است یا مخلوقات غیر بشر از ملک و جن و عوالم بالا و عالم ارواح و نفوس و عالم انوار و غیر اینها.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۵] ص: ۸۶

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ (۱۸۵)

گفتند قوم شعیب در جواب فرمایشات او جز این نیست که تو سحر کرده شده‌ای.

بزبان ساده جن زده شده‌ای سحر در تو اثر کرده عقلت زائل شده شعورت از دست رفته اختلال حواس پیدا کرده‌ای که میخواهی ما را از کارهای خود جلوگیری کنی و مانع از اعمال ما شده‌ای.

یکی از دوستان میگفت شخصی مالی از من زد فهمیدم او را گرفتم داد و فریاد زدم او را بردند با من در محکمه گفتم این مال مرا زده دیدم او توجه برئیس کرد و انگشتی بشقیقه زد که این دماغش خراب است و حواسش مختل است مال مرا برد و مرا دیوانه قلمداد کرد و این نسبتیست که نوع کفار و مشرکین بانبیاء میدادند و امروز هم کسانی که خود را روشن فکر می‌دانند همین نسبتها را بعلماء و دانشمندان دین میدهند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۶] ص: ۸۶

وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ إِنْ نُنْظِرُكَ لِمَنْ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶)

و نیستی تو مگر بشری مثل ماها و هر آینه بدرستی که گمان میکنیم که تو از دروغ گویانی. تو چه امتیازی داری بر ما که وحی بر تو نازل شود و بر ما نشود دلیل چه داری مدرک و برهانت چیست اگر پیغمبری.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۷] ص: ۸۶

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷)

پس بپرداز بر ما پاره‌ای از آسمان اگر هستی از راستگویان و واقعا پیغمبری.

«انبیاء را مثل خود پنداشتند» (مثنوی)

با چنین حسن و ملاحظت اگر اینان بشرند ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند

مکرر گفته شده که معجزه در تحت اختیار انبیاء نیست فعل الهیست بدست آنها صادر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۷ میشود آنها باندازه‌ای که حجت بر آنها تمام شود و ملعبه ناس نیست که هر چه هر که تقاضا کند آنها بجا آورند بعلاوه هر کسی قابلیت رسالت ندارد.

شرط بسیار باید که شود قابل فیض و رنه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

و شرایط نبوت را مکرر اشاره کرده‌ایم از عصمت و طهارت نسب و حسب و افضلیت در- جمیع کمالات و صفات حمیده از جمیع افراد امت و اینکه علمش موهوبی باید باشد تحصیلی نباشد نقص خلقتی نداشته باشد امراضی که مورث تنفر است نداشته باشد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۸] ص: ۸۷

قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸)

فرمود پروردگار من داناتر است بآنچه شما عمل میکنید.

تمام اعمال کوچک و بزرگ چه امور قلبیه و خیالات نفسانیه باشد یا اعمال جوارحیه نزد او مکشوف است و مَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ الْآيَةُ (یونس آیه ۶۱) عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ الْآيَةُ (سبا آیه ۳) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (مؤمن آیه ۲۰) و غیر اینها از آیات. و علم عین ذات است و غیر متناهی ازلا و ابد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۸۹] ص: ۸۷

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

پس تکذیب کردند شعیب را پس گرفت آنها را عذاب روز ظله محققا بود آن عذاب عذاب روز عظیم.

در سوره اعراف میفرماید فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ (آیه ۷۸) در سوره هود می‌فرماید:

أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ (آیه ۹۴) گفتند هوا بسیار حرارت پیدا کرد سپس ابری پیدا شد تماما رفتند زیر سایه ابر، ابر شکاف پیدا کرد و صیحه عظیمی یا از ملک یا از رعد بلند شد که بدنهای آنها برعشه آمد و برقی فرود آمد و تمام آنها را سوزانید. ابر ظله بود، رعد صیحه بود، برق صاعقه بود و بالجمله عذاب نازل شد و تمام هلاک شدند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۰ تا ۱۹۱] ص: ۸۷

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۹۰) وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

تنبيه: تکرار این دو آیه در این سوره مبارکه برای انذار و بشارت است برای کفار و مشرکین و اهل معاصی که اولاً بترسید از این نوع عذابها در اثر مخالفت بشما متوجه شود چنانچه بر امم سابقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۸۸ نازل شد، قوم نوح و هود و صالح و لوط و شعیب. و خداوند عزیز است قدرت دارد که بر شما هم نازل فرماید و این آیه بزرگیست که در اثر تکذیب رسل و انبیاء است و خداوند رحیم است که اگر توبه کنید و ایمان آورید قبل از نزول عذاب خداوند عفو میفرماید و میبخشد و مورد عنایات خود قرار میدهد اما پس از نزول دیگر فائده ندارد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶] ص: ۸۸

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳) عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴) بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵) وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

و محققا این قرآن هر آینه نازل شده پروردگار عالمین است که جبرئیل که روح الامین است نازل شد به این قرآن بر قلب مبارک تو ای رسول محترم برای اینکه بوده باشی از انذار کنندگان بلسان عربی واضح روشن و محققا این ذکر قرآن هر آینه در کتب انبیاء سلف بوده.

اخبار بسیار داریم که این جمله (وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ) را ولایت امیر المؤمنین تفسیر فرموده و مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر قرآن بیان مصداق است مصداق اتم منافی با عموم نیست یعنی ولایت امیر المؤمنین را پروردگار عالمین در همین قرآن در روز عید غدیر نازل فرموده در قوله تعالی یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده آیه ۶۷) و در قوله تعالی الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده آیه ۳) و در قوله تعالی إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ- الی قوله- وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده آیه ۵۵) و بسیاری از آیات دیگر.

و ما مراتب نزول قرآن را در مقدمه بیان کردیم اولین مرتبه در عالم انوار بر نور مقدس نبوی بوده سپس در لوح محفوظ که میفرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج آیه ۲۱ و ۲۲) سپس در ليله القدر در آسمان اول إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ سپس جبرئیل نجوما بر حضرتش قرائت میکرد بر قلب مطهر که این آیه میفرماید (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) که غرض اصلی همین مرتبه اخیره بوده که:

(لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ) که علت انزال قرآن انذار کفار و مشرکین و ارباب ضلال و فساق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۸۹

و فجار و بشارت بمؤمنین و صلحاء و اتقیاء و ابرار است.

(بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) یکی اینکه لسان عربی افضل و احسن السنه است و از این جهت لسان اهل بهشت عربیست دیگر آنکه پیغمبر و قوم او عرب بودند و میفرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ (ابراهیم آیه ۴) جهت سوم در خبر داریم که حضرت صادق (ع) در مقام مدح عجم و فضیلت آنها میفرماید

«لو نزل القرآن على العجم ما امنت به العرب و قد نزل على العرب فامنت به العجم»

و در قرآن میفرماید و لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ» در چند آیه بعد.

(وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ) یعنی بشارت بنزول القرآن و برسات حضرت رسالت و به ولایت امیر المؤمنین که در چندین حدیث تفسیر شده بود در کتب انبیاء سلف از صحف آدم و نوح و ابراهیم و تورات و زبور و انجیل بوده چنانچه میفرماید وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِذْ نُنِيبُكُمْ فَأَقْرُبُوا إِلَيَّ بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (آل عمران آیه ۱۰۱) وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ

إِصْرِي قَالُوا أَفَرَزْنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران آیه ۸۱)

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۱۹۷] ص: ۸۹

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَغْلِبَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷)

آیا نمیباشد برای این مشرکین و کفار کافی این دلیل که علماء بنی اسرائیل خبر دادند بآمدن این رسول و نزول این قرآن قبل از بعثت حضرت رسالت.

جماعتی از یهود و دانشمندان آنها آمدند مدینه سکونت پیدا کردند و باهل مدینه گفتند که ما در کتب خود دیده‌ایم که در این اوان پیغمبری در مکه مبعوث میشود و هجرت بمدینه می‌کند ما آمده‌ایم که خدمت آن برسیم و ایمان آوریم و همین خبرهای یهود سبب شد که قبیله اوس و خزرج بحضرتش ایمان آوردند و لکن خود یهود آنهایی که بی‌غرض بودند ایمان آوردند مثل عبد الله بن سلام و ابن یامین و ثعلبه و اسد و اسید و غیر اینها لکن اکثر آنها ایمان نیاوردند و متعذر شدند به اینکه آنکه را ما میگفتیم از بنی اسرائیل است و این پیغمبر از بنی اسمعیل است و تا کنون هم یهود انتظار آمدن آن پیغمبر را دارند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۰

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۱۹۸ تا ۱۹۹] ص: ۹۰

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

عجم در اصطلاح امروزه فارسی زبان‌ها را گویند فرس قدیم و فرس جدید لکن در لسان عرب هر زبانی که غیر از عربی باشد عجم میگویند چون زبان آنها را نمیفهمیدند و عجم در لغت عرب بمعنای بی‌زبانیست لذا نسبت بحیوانات عجم می‌گویند یعنی بی‌زبان و خود را عرب میگویند که معرب ما فی الضمیر است.

(وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ) بلغت غیر عرب.

(فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ) بر این مشرکین و کفار عرب.

(مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ) از راه کبر و نخوت و زیر بار عجم رفتن ایمان نمی‌آوردند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۰] ص: ۹۰

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)

همین نحو ما راه میدهیم قرآن را در قلبهای زیان کاران.

(كذالك) یعنی حجت را بر آنها تمام میکنیم و آیات قرآن را گوش زد آنها میکنیم.

(سَلَكْنَاهُ) سلوک سیر بمحلیست سلوک طریق سیر در طریق است و جای گرفتن بمقصد چنانچه ملائکه عذاب می‌پرسند از اهل جهنم مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُوبِينَ - الی قوله - وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ (مدثر آیه ۴۳) قرآن را با کمال فصاحت و بلاغت و بیان واضح و روشن تلاوت کردیم.

(فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ) فهمیدند و درک کردند ولی از روی عناد و نخوت و کبر ایمان نیاوردند.

اقول: آنهایی که هم اظهار ایمان کردند مثل ایمان بنی اسرائیل بود که بموسی آوردند بمجرد اینکه ده روز از آمدن موسی عقب افتاد گفتند موسی مرد و گوساله پرست شدند یا از حضرت موسی تقاضا کردند «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» اینها هم بمجرد رحلت حضرت رسالت گوساله پرست شدند و پس از رحلت ثانی خلیفه تراش شدند و شوری تشکیل دادند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۱] ... ص: ۹۰

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

ایمان نمی‌آورند بقرآن تا ببینند عذاب دردناک را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۱
غایه هم داخل در معنی است یعنی پس از دیدن عذاب الیم هم ایمان نمی‌آورند و میگویند (النار و لا العار).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۲] ... ص: ۹۱

فَيَأْتِيَهُمْ بَعْتُهُمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲)

پس می‌آید آنها را عذاب الهی بناگاه و حال آنکه آنها شاعر نمی‌شوند.

یعنی در حال غفلت آنها را میگیرد یا شب در خواب هستند یا روز اشتغال بدنیا دارند عذاب الهی مثل بسیاری از امور دفعی الحصول است چنانچه مرگ آنی الحصول است - بعث یوم القیمه کلمح البصر مرض بغتیت و بسیاری از امور بلکه حکما گفتند اتصالات و انفصالات تمام آنی الحصول است بلکه هر فعلی تا جمیع مقدمات و اسباب و شرائط او تمام نشود و به عبارت دیگر علت تامه تحقق پیدا نکند معلول و فعل وجود پیدا نمی‌کند و چون علت تامه که موجود شد آنی الحصول معلول موجود میشود و چون انفکاک معلول از علت محال است و علت تامه مرکب است از علت فاعلی و غایی و صوری و مادی.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۰۳ تا ۲۰۴] ... ص: ۹۱

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (۲۰۳) أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴)

چون عذاب ما بغته بر آنها نازل میشود پس میگویند آیا ما را مهلت میدهند آیا پس بعذاب ما عجله میکنند؟

دارد موقعی که ملک الموت می‌آید برای قبض روح میگوید میشود یک سال بمن مهلت دهید تا تدارک کارهای گذشته را بکنم ایمان بیاورم اعمال صالحه بجا آورم توبه از معاصی کنم، حقوق ذوی الحقوق را اداء کنم، میگوید سالهای عمر تو تمام شده میگوید: یک ماه مهلت دهید میگوید ماههای عمر تو تمام شده، میگوید یک هفته جواب میدهد هفته‌های تو تمام شده میگوید یک روز، روزهای تو تمام شده، یک ساعت ساعتها تمام شده، یک دقیقه دقیقه‌ها تمام، یک نفس، انفاست تمام شده.

(فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ) آیا هیچ مهلتی نیست ممکن است خداوند ما را مهلت دهد؟ خطاب میرسد اَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ (فاطر آیه ۳۷) (أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ) اگر مهلت نیست عذاب را تأخیر بیندازید و عجله در عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۲

نکنید بلکه یک وسیله پیدا شود و رفع عذاب از ما بکند. جواب: تمام درها بسته شده هیچگونه وسیله ندارید خود را از قابلیت مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعا انداخته‌اید و لو فرض بر فرض محال اگر مهلت هم بشما داده شود همان آش است و همان کاسه و لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ (انعام آیه ۲۸) لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ (انعام آیه ۵۱)

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۰۵ تا ۲۰۷] ... ص: ۹۲

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵) ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ (۲۰۷)

آیا پس می‌بینی اگر آنها را سالهایی متمتع کنیم بلذات دنیوی پس از آن بیاید آنها را آنچه که بودند به آنها وعده داده شده از

عذاب الهی بی نیاز نمیکند آنها را و نجات بخش نیست از آنها آنچه را که بودند متمتع میشدند.

یکی از تفضلات الهی برای کفار و مشرکین و فساق و فجار تعجیل در مرگ آنها است زیرا اگر هر چه بمانند در دنیا بار خود را سنگین تر میکنند و عذاب خود را زیادتر و لا- یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۸) بعلاوه دیگران را هم بکفر و ضلالت و معاصی دلالت میکنند و عقوبت آنها را هم دارند و ظلم و فساد و تعدی نسبت بمؤمنین میکنند عذاب آنها را هم دارند، بلی طول عمر خوب است برای کسانی که اهل عبادت هستند بیشتر عبادت کنند و در مقام هدایت دیگران باشند که ثوابات آنها را هم داشته باشند و احسان بدیگران کنند ثواب آن را هم دست بیاورند.

بالجمله جمیع نعم الهیه اگر بمصرف منظور الهی صرف شد نعمت و تفضل است و اگر بر خلاف مرضی الهی صرف شد بلا و نقمه است چه نعم داخلیه جوارح و اعضاء چشم گوش، دست و پا، عقل قوه و قدرت و چه نعم خارجیه از دولت و ثروت و مکننت و غیر اینها.

و یکی از حکم امهال اینها اینست که بسا در نسل آنها و لو هفتاد واسطه باشد یک مؤمن پیدا میشود چنانچه در جهاد امیر المؤمنین و حضرت سید الشهداء همین نظر را داشتند باری بودن آنها در دنیا رفع عذاب آخرت آنها را نمیکند.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۸] ص: ۹۲

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸)

و ما هلاک نکردیم شهرستانی را مگر آنکه بود ب الیابان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۳
برای او انداز کنندگانی.

خداوند تا حجت را بر بندگان تمام نکند عذاب نازل نمیکند چنانچه میفرماید و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء آیه ۱۵)
خداوند اولاً عقل و شعور عنایت میفرماید دیوانه تکلیف ندارد و مورد مؤاخذه نیست سپس انبیاء و رسل میفرستد و کتاب نازل میکند و راه نشان میدهد و حجت تمام میکند لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال آیه ۴۲).
(وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ) یعنی اهل القریه.
(إِلَّا لَهَا) یعنی لاهلها.
(مُنْذِرُونَ) انبیاء و ائمه و علماء.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۰۹] ص: ۹۳

ذِكْرِي وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹)

منذرون هم بیم دهند و هم یادآور شوند و پند دهند و ما نیستیم ظلم کننده گان.
یکی از اصول اعتقادات عدل است خداوند بقدر ذره ظلم نمیکند چون ظلم قبح عقلی دارد و محال است فعل قبیح از او صادر شود حتی امر بقیح هم نمیکند إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (نساء آیه ۴۴) وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (آل عمران آیه ۱۸۲) بدون استحقاق احدی را عذاب نمیفرماید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۰ تا ۲۱۱] ص: ۹۳

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ (۲۱۰) وَ مَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

و نازل نکردند باین قرآن شیاطین و سزاوار هم نیست بر آنها و قدرت و استطاعت هم ندارند.

نظر به اینکه قرآن معجزه بزرگ حضرت رسالت است و تا دامنه قیامت باقیست و از معجزات باقیه است و حضرت رسالت هم مبعوث بر کافه جن و انس هست همین نحوی که بشر قدرت ندارد و لو یک سوره مثل قرآن بیاورد جن بطریق اولی قدرت ندارد و این آیه رد کسانی است که گفتند شیاطین و اجنه بر پیغمبر می‌آوردند لذا میفرماید قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً (اسری آیه ۸۸) لذا میفرماید:

(وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ) که آنها هم از طائفه جن هستند جن متمرّد چنانچه میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۹۴
كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (كهف آیه ۵۰) که این قرآن را شیاطین نازل نکردند.

(وَمَا يَتَّبِعِي لَهُمْ) شیاطین کار آنها شیطنت است امر بفساد و کفر و شرک میکنند الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلاً (بقره آیه ۲۶۸) مثل قرآنی که به بهترین راهها هدایت میفرماید چه مناسبت با شیاطین دارد إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسری آیه ۹) (وَمَا يَسْتَطِيعُونَ) اصلاً همچو قدرت و توانایی ندارند.

جایی که عقاب بر بریزد از پشه‌ی لاغری چه خیزد
انبیاء حتی مثل خود حضرت رسالت و ملائکه حتی جبرئیل امین در احادیث و فرمایشات آنها نظر کنید با اینکه افصح عرب است و مقایسه کنید با قرآن کجا میتوانند شیاطین این قرآن را نازل کرده باشند این نوع مزخرفات و کفریات از روی عناد و عصبیت است.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۲] ص: ۹۴

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ (۲۱۲)

محققاً شیاطین از استراق سمع هر آینه ممنوع شده‌اند.

دارد در اخبار که شیاطین می‌رفتند در آسمانها و استراق سمع میکردند و می‌آمدند بکهنه خبر میدادند و آنها برای دیگران نقل میکردند تا زمان ولادت عیسی (ع) ممنوع شدند از آسمان چهارم بی‌الا تا زمان ولادت حضرت خاتم از کلیه آسمانها ممنوع شدند و اگر احیاناً بروند نزدیک آسمان بشهاب قبس محترق میشوند چنانچه میفرماید وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاطِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (حجر آیه ۱۶ الی ۱۸) و نیز میفرماید إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ وَحِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ- الی قوله تعالی- إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (و الصافات آیه ۶ الی ۱۰) لذا میفرماید:

(انهم) یعنی شیاطین.

(عَنِ السَّمْعِ) استراق سمع بکنند، (لَمْعَزُولُونَ) ممنوع هستند بواسطه شهاب چه جای اینکه تلقی قرآن کنند و القاء بر اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۹۵
پیغمبر (ص).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۳] ص: ۹۵

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمَعذِبِينَ (۲۱۳)

پس نخوان با پروردگار خود، خدای دیگری پس میباشی از عذاب شدگان.

این آیه شریفه خطاب به پیغمبر است و این خطاب دو نکته دارد: یکی رفع طمع مشرکین که میگفتند اگر بآلهه ما تو هم موافقت کردی ما تو را عزت میگذاریم و اطاعت میکنیم و رئیس خود قرار میدهیم که دست از توحید برداری. و نکته دیگر اینکه خداوند

میفرماید که اگر تو که اشرف مخلوقات من هستی مشرک شدی و اله دیگری با من اختیار کردی هر آینه بعد از من گرفتار خواهی شد چه رسد بدیگران که شرک بخدا استحقاق عذاب دارد و لو اینکه وجود مقدس او از جمیع معاصی معصوم است و محال است از او کوچکترین معصیتی صادر شود یا در مخیله او خطور کند چه رسد بشرک که اعظم معاصیست چنانچه امیر المؤمنین در خطبه شریفه میفرماید

«اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده- الخطبه»

اول دین خدا شناسیست مقابل طبیعی دهری و نقصان معرفت شرک با او است و معرفت ناقص معرفت نیست لذا اول اصول دین توحید است بجمیع اقسام توحید: ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی، نظری.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۴] ... ص: ۹۵

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

و انذار کن و بترسان خویشان خود را که بتو از همه نزدیک ترند.

در اخبار بسیاری از طرق خاصه و عامه داریم بسیار مفصل که خلاصه آن اینکه موقعی که این آیه شریفه نازل شد و این اوائل بعثت بود حضرت دعوت فرمود اولادهای عبدالمطلب را و آنها حدود چهل نفر بودند و بطعام مختصری و شیر کمی که برای یک نفر کافی بود تمام آنها را اطعام و شیر داد که ابو لهب حمل بر سحر کرد و فرمود من مبعوث شدم آنها را انذار فرمود و فرمود کدامیک از شما حاضر هستید که وزیر و معین و خلیفه و وصی من باشید هیچکدام قبول نکردند و این کلام را سه مرتبه تکرار فرمود فقط علی برخاست و بیعت کرد و آنها برخاستند و رفتند و به ابی طالب سرزنش کردند که این، این پسر را رئیس و مطاع تو قرار داد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۶

و این اخبار از کافی و تهذیب و من لا یحضر و غیر اینها در مجمع و برهان مسطور است مراجعه کنید.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۵] ... ص: ۹۶

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

و خفض جناح کن برای کسانی که متابعت کردند تو را از مؤمنین.

(وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ) طیور بسا در مقابل صاحبش یا هم جفتش بال خود را جمع میکند و تسلیم میشود کنایه از تواضع و فروتنیست بعکس رؤسا و امراء و سلاطین که نسبت باتباع و رعیت و زیر دستان خود بزرگی و تکبر میکنند و نخوت میورزند که اگر کوچکترین بی احترامی از آنها مشاهده شد او را حبس و شکنجه میکنند بلکه بقتل میرسانند لکن اخلاق پیغمبر بنحوی بود که خدا میفرماید وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم آیه ۴) و میفرماید فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّصُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران آیه ۱۵۹). در خبر داریم ترویج دین اسلام بسه چیز شد: مال خدیجه، شمشیر علی، خلق پیغمبر، کسانی که بمال خدیجه ایمان آوردند بطمع مال بودند، کسانی که بشمشیر علی ایمان آوردند از ترس جان بود، و کسانی که بخلق پیغمبر ایمان آوردند از روی حقیقت و درک حقایق دین اسلام بود و بهترین صفات انسانی حس خلق است و بدترین صفات سوء خلق. در خبر از حضرت رضا (ع) از آباء طیبین از حضرت رسالت فرمود:

«علیکم بحسن الخلق فان حسن الخلق فی الجنة لا محاله و ایاکم و سوء الخلق فان سوء الخلق فی النار لا محاله»

و نیز از آن حضرت است فرمود:

«بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

و گفتند خلق عظیم صبر بر حق و سعه بذل و تدبیر امور، وفق، صلاح و رفق و مدارا با دشمنان و تحمل مکاره در دعوت به اسلام و تجاوز از سیئات و عفو و بذل جهد در نصرت دین و مؤمنین و ترک حسد و حرص، و بالجمله دارای جمیع اخلاق حمیده و مکارم اخلاق بود حتی دارد مجلس حضرت بالا و پائین نداشت حلقه وار می‌نشستند حتی زنی از انصار آمد لباس حضرت گرفت حضرت برخاست رها کرد و رفت باز آمد گرفت حضرت برخاست رها کرد و رفت مرتبه سوم آمد گرفت حضرت برخاست رفت نه او عرضی کرد خدمت پیغمبر نه حضرت فرمایشی فرمود از آن زن پرسیدند این چه عملی بود کردی؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۷

گفت مریضی داشتم خواستم یک قطعه لباس حضرت را ببرم برای استشفاء در دفعه اول و دوم حیا کردم در دفعه سوم بردم. حتی دارد عرب بیابانی آمد حضور حضرت نشست پای خود را دراز کرد و گفت یا محمد برای من قصه بگو حتی اعرابی آمد و گفت زیر این آسمان کذابی مثل تو نیست حضرت با کمال ملایمت فرمود اگر اینکه در آستین داری شهادت بصدق دعوی من بدهد قبول میکنی گفت آری سوسماری در آستین شکار کرده بود رها کرد سوسمار شهادت داد او ایمان آورد. در فتح مکه سران قریش از ترس پناه برده بودند بمسجد الحرام حضرت وارد مسجد شد فرمود با شما معامله میکنم معامله یوسف با برادرانش لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ (یوسف آیه ۹۲).

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۶] ص: ۹۷

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

پس اگر مخالفت تو کردند و ایمان نیاوردند پس از آنها اعراض فرما و بگو من بیزارم از آنچه شما عمل میکنید. که پرستش بتها را میکنید و اعمال قبیحه بجا میآورید چنانچه میفرماید فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (حجر آیه ۹۴) و نیز میفرماید خُذِ الْعُقُوبَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف آیه ۱۹۹) و نیز میفرماید اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (انعام آیه ۱۰۶) (فَإِنْ عَصَوْكَ) مرجع ضمیر عشیره است و عصیان آنها عدم تصدیق رسالت است و شرک بخدا.

(فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ) اسلام خویش و غریبه ندارد سلمان میشود

«السلمان منا اهل البيت»

ابی لهب مورد تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ - الی قوله - سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ شد (آیه ۱ و ۲ و ۳) اسماء زن ابی بکر، عایشه عیال پیغمبر، سیاه و سفید عرب و عجم ندارد
«خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا قرشيا».

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۷] ص: ۹۷

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)

و توکل کن بر خداوند عزیز و رحیم.

توکل از شتون توحید افعالیست و در باب توحید افعالی گفتیم افراد بشر چهار دسته‌اند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۹۸
دسته اول: که اکثریت با آنها است تمام نظرشان باسباب و قوه و قدرت خود آنها است هیچ نظر بخدا ندارند مثل مفوضه و تدبیر امور را بدست خود میپندارند. دسته دوم بخداوند نظر دارند لکن توجه آنها باسباب است و میگویند

«ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها»

دسته سوم اسباب را مقدمه میدانند و خدا را مسبب الاسباب که هر چه مشیتش تعلق گرفت خودش اثر باسباب میدهد و اسبابش را فراهم میفرماید و مقام توکل در این مرتبه بیدار میشود که توجه بخدا دارد و اسباب را هم بدست او میداند. دسته چهارم بکلی نظر باسباب ندارد و آنها را مؤثر نمیدانند و خدا را فعال ما یشاء. از امیر المؤمنین است میفرماید هر چه هم من بر او قرار گرفت دیدم مقصودم حاصل نشد و هر چه اراده کردم غیر او شد

«فعلمت ان المدبر غیری»

در قرآن میفرماید وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (طلاق آیه ۳) وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ، وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (ابراهیم آیه ۱۱ و ۱۲) و غیر اینها از آیات لذا امر شد بحضرتش:

(وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ) تعبیر بعزیز برای اینست که قدرت دارد دفع دشمنان تو را بکند و تو را نصرت کند و غلبه دهد بر آنها و تعبیر برحیم برای اینست که گرونده‌گان بتو و مؤمنین را مورد عنایت و تفضلات خود قرار دهد.

تو کار خود بخدا واگذار و خوشدل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

مشاهده کنید خداوند با این عده قلیل چگونه بر تمام مشرکین غلبه داد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۱۸ تا ۲۱۹] ص: ۹۸

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸) وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ (۲۱۹)

خداوندی که می‌بیند تو را در موقعی که قیام میکنی و میگردی از حالی بحالی در سجده کنندگان.

این آیه چند نحو تفسیر شده در اخبار و در کلمات مفسرین:

(۱) (الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ)

در صلوة منفردا (وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ) در جماعت مؤمنین.

(۲) حین تقوم در نماز شب که گفتند بر حضرت واجب بود بظاهر امر که دلالت بر وجوب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰،

ص: ۹۹

دارد در آیه شریفه وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسری آیه ۷۹) که گفتند مقام شفاعت است لکن شفاعت یکی از شئون مقام محمود است و مقام محمود پس از تنزل از مقام ربوبیه دارای جمیع کمالات بود چنانچه در خبر است

«نزلونا من الربوبیة و قولوا فی حقنا ما شئتم»

(وَ تَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ) در فرائض یومیه که بر تمام مکلفین واجب است که ساجدین باشند.

(۳) حین تقوم از بعثت یعنی مبعوث شدی و تقلبک فی الساجدین دعوت مؤمنین.

(۴) حین تقوم در عالم نورانیة که اول مخلوق الهی بوده و تقلبک فی الساجدین در اصلااب طاهره و ارحام طیبه که اخبار بسیاری بر

این معنی داریم.

(۵) که بنظر اقرب می‌آید حین تقوم قیام بدعوت و تبلیغ احکام و رسالت و هدایت و ارشاد و تقلبک فی الساجدین مقام عمل است با

مؤمنین و قیام مجرد ایستادن نیست یکی از اسماء الهی یا قائم یا دائم قیام بخلق و رزق و سایر شئون ربوبی و از القاب حضرت بقیة

الله قائم است. اقامه الصلاة حفظ نماز است که از بین نرود و اتیان آن در امور اتیان بآنها است و ممکن است به اطلاق شامل جمیع

مذکورات شود و اخبار هم بیان مصداق باشد.

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۰] ... ص: ۹۹

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

همانا او شنوا و داناست.

این آیه هم ممکن است شاهد بر آنچه بنظر اقرب آمده باشد که سمیع نسبت بقیام به دعوت و هدایت است که آنچه تبلیغ می‌کند خداوند میشوند و آنچه عمل می‌کند میدانند و مکرر، گفته‌ایم که بصیر که مفاد یریک است و سمیع از شئون علم یعنی عالم بمبصرات و مسموعات است و علم عین ذات است چون ذات مقدس او صرف الوجود است غیر محدود بحدی و علم یکی از مراتب وجود است مقابل جهل که امر عدمیست مثل قدرت و حیات تمام منتزع از ذات است و اینست معنای توحید صفاتی مقابل آنهایی که اینها را از صور مرتمسه گفتند و زائد بر ذات.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۲۱ تا ۲۲۳] ... ص: ۹۹

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۲۱) تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۲۲۲) يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ (۲۲۳)

آیا خبر بدهم شما را بر کسانی که شیاطین بر آنها نازل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۰

میشوند بر هر افتراء زنده گناه کار القاء سمع میکنند و اکثر آنها دروغ می‌گویند.

نظر به اینکه در چند آیه قبل آیه ۲۱۰ فرمود و مَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ میفرماید که شیاطین بر چه کسانی نازل میشوند.

(هَلْ أُنَبِّئُكُمْ) انباء خبر دادن است چنانچه نبی خبر داشتن است انبیاء کسانی هستند که از جانب الهی بآنها خبر میرسد بوحی الهی یا بایجاد کلام مثل تکلم با موسی یا در لیلۃ المعراج با رسول اکرم یا بتوسط ملک مثل نزول ملائکه بر ابراهیم و لوط یا بالقاء وحی بر قلوب آنها چنانچه میفرماید و مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يَكْلَمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ (شوری آیه ۵۱). (عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ) کسانی که با اجنه و شیاطین رابطه داشتند که قبل از میلاد رسول الله شیاطین میرفتند و استراق سمع میکردند و بآنها خبر میدادند و آنها کهنه و جادوگران بودند.

(تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ) که این کهنه و جادوگران میگفتند ما از جانب خدا خبر داریم که دعوی نبوت میکردند متنبی مثل مسیلمه و در خبر از حضرت صادق (ع) است فرمود آنها هفت نفر بودند: مغیره، بنان، صائد، حمزه بن عماره بربری، حارث شامی، عبد الله بن حارث ابن الخطاب و اینها از باب مصداق است و الا کهنه بالاخص در یهود بسیار بودند. (يُلْقُونَ السَّمْعَ) یعنی استراق سمع میکردند.

(وَ أَكْثُرُهُمْ كَاذِبُونَ) ممکن است ضمیر هم بشیاطین برگردد و ممکن است به كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ و ممکن است بهر دو برگردد چنانچه بعید نیست.

[سوره الشعراء (۲۶): آیات ۲۲۴ تا ۲۲۶] ... ص: ۱۰۰

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (۲۲۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (۲۲۵) وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۲۲۶)

و شعراء را متابعت میکنند اهل غوایت و ضلالت آیا نمیبینی که این شعراء در هر وادی و هر رشته فرو میروند و اینها میگویند آنچه را که خود عمل نمیکند.

(و الشعراء) مراد جمیع شعراء نیست بواسطه استثناء در آیه بلکه شعرای هستند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۱
اکاذیبی بهم بافته مدح میکنند کسانی که مستحق مدح نیستند که یکی از گناهان کبیره مدح من لا يستحق المدح است مثل جباریه

و ظلمه که مستحق هزار گونه ذم هستند بطمع صله و تملق و ذم و هجو میکنند کسانی که مستحق ذم نیستند که ذم من لا یتحق الذم هم از گناهان کبیره است بلکه سزاوار هزار گونه مدح هستند. مثل انبیاء و اوصیاء و مقربان درگاه احدیت و اغراقات و اکاذیبی که در مدح معشوقه و شراب و تصنیفات که مناسب با مجالس رقص و لهو و لعب است که میفرماید:

(يَسْبِعُهُمُ الْغَاوُونَ) که اهل ضلالت و غوایت باین اشعار در مجالس و محافل و بخصوص در اعراس و مراکز فساد تمسک میجویند و کأنه اینها را وحی منزل میدانند.

(أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُفْلٍ وَاذِ يَهْمِيُونَ) آیا نمی‌بینی که این شعراء در هر رشته که وارد میشوند فرو میروند و چه اندازه اغراق گویی میکنند؟! (وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ). و این شعراء میگویند آنچه را که عمل نمیکنند در امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد و نحو اینها لکن خود تارک هستند معروف را و مرتکب میشوند منکر را و عیب‌های دیگران را میگویند.

در شعر مپیچ و در فن او چون اکذب او است احسن او

[سوره الشعراء (۲۶): آیه ۲۲۷] ص: ۱۰۱

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۲۲۷)

مگر آن شعراء کسانی که ایمان آوردند و عمل کردند اعمال صالحه را و ذکر الهی بجا آوردند ذکر بسیاری و طلب نصرت کردند از بعد آنکه بآنها ظلم شده بود و زود باشد که بدانند کسانی که ظلم کردند بچه بازگشتی بازگشت میکنند.

کلام در این آیه شریفه در چند جمله واقع میشود:

جمله اولی (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) شعراء مؤمن صالح که اشعار آنها در معارف الهیه و شئونات و مدایح انبیاء و ائمه اطهار و مذمت اعداء دین و نصایح و مواعظ و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

پند و اندرز و مراثی و مصائب ائمه و مطاعن اعداء آنها و امثال اینها مثل دیوان امیر المؤمنین و رجزهای ابی عبد الله و اصحابش و اشعار دعبل خزاعی تا مثل دوره ما اشعار مرحوم صغیر و بسیار دیگر که بهر بیتی بیتی در بهشت بآنها داده میشود و از پیغمبر است فرمود

«ان من الشعر لحکمة»

مجمع.

جمله ثانیه: (وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا) ذکر کثیر افضل عبادات است در قرآن مجید میفرماید إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ (عنکبوت آیه ۴۵) یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (احزاب آیه ۴۱) و از حضرت صادق (ع) است (ما من شیء الا و له حد ینتهی الیه الا الذکر فلیس له حد الخ)

و از حضرت رسالت است فرمود

(من اکثر ذکر الله احبه الله و من ذکر الله کثیرا کتبت له برائتان براءة من النار و براءة من النفاق)

جمله ثالثه: (وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) که مظلومین طلب نصرت میکنند بعد از اینکه به آنها ظلم شده باشعاری برای تشجیع مؤمنین در نصرت آنها.

(وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) حدیث شریفی در ذیل این آیه دوست داشتم در خاتمه این سوره نقل کنم حدیث از ابن بابویه مسندا از حضرت رضا (ع) از پدر بزرگوارش از آباء طیبین از حضرت رسالت نقل فرموده فرمود:

«من احب ان یتمسک بدینی و یرکب سفینه النجاه بعدی فلیقتد بعلی بن ابی طالب علیه السلام و لیعاد عدوه و لیوال ولیه فانه وصی و خلیفتی علی امتی فی حیاتی و بعد وفاتی و هو امیر کل مسلم و امیر کل مؤمن بعدی قوله قولی و امره امری و نهیه نهی و تابعه

تابعی و ناصره ناصری و خاذله خاذلی ثم قال من فارق علیا (ع) بعدی لم یرنی و لم اره یوم القیمه و من خالف علیا (ع) حرم الله علیه الجنه و جعل مأواه النار و من خذل علیا (ع) خذله الله یوم یرض علیه و من ینصر علیا (ع) نصره الله یوم یلقیه و لقنه حجه عند المنازله ثم قال (ص) الحسن و الحسین اماما امتی بعد ابیہما و سیدا شباب اهل الجنه و امہما سیدۃ نساء العالمین و ابوہما سید الوصیین و ولد الحسین تسعۃ ائمه تاسعہم القائم من ولدی طاعتہم طاعتی و معصیتہم معصیتی الی الله اشکو اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۳

المنکرین لفضلہم و المذیعین لحقہم بعدی و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا لعترتی و ائمه امتی منتقما من الجاہدین لحقہم و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ).

تمت بحمد الله و المنه تفسیر السورہ و يتلوہ تفسیر سورہ النمل و الحمد لله اولاً و آخراً و صلى الله على نبيه و اله و يغفر الله لي و لأبائي و اخواني المؤمنين و اهل بيتي انشاء الله تعالى.

أطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۴

سورہ نمل ۹۵ آیه - مکی ص: ۱۰۴

[سورہ النمل (۲۷): آیه ۱] ص: ۱۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ (۱)

فضیلت سورہ: گذشت در اول سورہ شعراء حدیث شریفی از حضرت صادق (ع) در فضیلت طواسین ثلاث کہ سورہ شعراء و این سورہ و سورہ قصص باشد مراجعہ کنید.

بعلاوہ از آن حضرت مرویست فرمود راجع بہ این سورہ

«من كتبها ليله في رق غزال و جعلها في رق مدبوغ لم يقطع منه شيء و جعلها في صندوق لم يقرب ذلك البيت حيه و لا عقرب و لا بعوض و لا شيء يؤذيه باذن الله تعالى».

و حدیثی از خواص القرآن نقل می کنند از حضرت رسالت لکن چون سند ندارد از نقل آن خودداری کردیم و لو در باب تسامح در ادله سنن ملاحظه سند لازم نیست بہ واسطه این کہ فرمودند:

«من بلغه ثواب علی عمل فعله رجاء لادراک ذلك الثواب يعطيه و لو لم یکن كما بلغ».

(طس) از حروف مقطعه قرآن و رمز ما بین خداوند و رسول است، لا یعلمها الا الله و الراسخون فی العلم و هم ائمه (ع).

(تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُبِينٍ) اینست آیات قرآن مجید و کتاب کہ مبین احکام الهی است.

(تلك) اشاره بہ این سورہ مبارکہ است کہ مشتمل بر آیات شریفه است.

(آیات القرآن)، توصیف بہ قرآنیت برای این است کہ فرمود: قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (الاسری آیه

۱۰۶) اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

(و کتاب مبین) و توصیف بہ کتاب برای این است کہ در لوح محفوظ ثبت شدہ بلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج آیه ۲۱ و

۲۲) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعہ آیه ۷۸) و توصیف بہ مبین قوله تعالى هذا بيان للناس و هدى و

مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران آیه ۱۲۲) و قوله تعالى وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ (نحل آیه ۶۴).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲] ص: ۱۰۵

هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲)

این قرآن هدایت کننده و بشارت دهنده است برای قومی که ایمان می آورند.

اما هدایت قرآن که به بهترین راهها و محکم ترین راهها راهنمایی می کند چنانچه می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ (الاسری آیه ۹) چیزی در قرآن فرو گذار نشده و لا- رَطْبٍ وَ لا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام آیه ۵۹).

و اما بشری سر تا سر قرآن بشارت مؤمنین است و در بسیاری از آیات بشارت را برای مؤمنین به طور اطلاق فرموده مثل همین آیه و در بعضی مقرون به تقوی فرموده الذین آمنوا و اتقوا در بعضی مقرون به عمل صالح کرده الذین آمنوا و عملوا الصالحات اما اگر ایمان باشد و تقوی از معاصی و مقرون به اعمال صالحه «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» آنها هر چه درجه ایمان و تقوی و عمل صالح بالا رود درجات بالا می رود تا برسد به درجات انبیاء و ائمه اطهار و اما اگر اعمال صالحه چندان نداشته باشد یا تقوی از معاصی اگر باعث زوال ایمان شد که هیچ گونه بشارتی ندارد و اما اگر با ایمان رفت عاقبت نجات است یا به مغفرت الهی یا به عفو پروردگار یا به شفاعت شفعاء یا به دعای مؤمنین یا وسائل دیگر و لو در حین موت یا در قبر یا در عالم برزخ یا در صحرای محشر گرفتار باشد به تفاوت مراتب لذا در این آیه به طور اطلاق فرمود:

(وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ) سپس مصداق مؤمنین را بیان می فرماید:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳] ص: ۱۰۵

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

مؤمنین کسانی هستند که بر پا می دارند نماز را و ادا می کنند زکاة را و به آخرت آنها اطمینان در تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۱۰۶

یقین دارند.

اما اقامه صلوة برای این است که

«الصلوة عمود الدین و قربان کل تقی ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها و تارك الصلاة كافر و لا یشم رایحه الجنة و ضایع الصلاة یخرج من الدنيا بلا ایمان».

و اقامه صلوة دو نحوه است: یکی اتیان نماز است صحیحا با جمیع اجزاء و شرائط و خالی از موانع و از جمله شرائط آن ایمان است که شرط صحت جمیع عبادات است.

دیگر آنکه وادار کند دیگران را بر اتیان صلوة به بیان احکام آن و امر به معروف و تحذیر از مخالفت.

و اما ایفاء زکاة بواسطه اینکه عذاب آن قبل از موت می رسد که می فرماید: وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْ لَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (منافقون آیه ۱۰).

و اما یقین به آخرت یقین بالاتر از علم است، علمی است که هیچ گونه غفلت و فراموشی در او نباشد همیشه نصب العین باشد که ببیند «اهل الجنة فی الجنة متنعمون و اهل النار فی النار معدبون». مثل زید بن حارثه و امثال او.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴] ص: ۱۰۶

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

محققا کسانی که ایمان به آخرت ندارند و نیامورند زینت در نظر آنها اعمال زشت آنها را پس آنها در حیرت و ضلالت افتادند.

(إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) یا بکلی منکر معاد هستند مثل طبیعی و دهری یا شاک در معاد هستند که آیا قیامت هست یا نه یا غافل از معاد و غرق در دنیا.

(زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ) هوی پرستی، شهوت رانی، خوش گذرانی، لذت بری، کیف کنی نه حیائی نه عفتی نه شرمی نه خجالتی با اینکه خود را روشن فکر می‌دانند نه بفکر دین هستند و نه در بند نماز فسق و فجور و ظلم و تعدی از آنها می‌بارد و اهل حق را به نظر حقارت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۷

و پستی و بی‌شعوری و بی‌ادراکی نگاه می‌کنند و کارهای خود را خوب می‌پندارند و در نظر آنها جلوه دارد.

(فَهُمْ يَعْمَهُونَ) عمه را در لغت و تفسیر به معنی تحیر تفسیر کردند چون لغتی مرادف آن پیدا نکردند لکن در فارسی به معنی گیج است یعنی اینها در طغیان و سرکشی و معاصی گیج شدند چیزی حالی آنها نمی‌شود توجهی ندارند متنبه نمی‌شوند چنانچه می‌فرماید:

يَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (بقره آیه ۱۴) وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (انعام آیه ۱۱۰) مَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (اعراف آیه ۱۸۵) فَيَذَرُ الَّذِينَ لَا يَزُجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (یونس آیه ۱۱) لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ (حجر آیه ۷۲) لِلْجَوَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (مؤمنون آیه ۷۷) و بالجمله اشخاص فرو رفته در شهوات و معاصی و طغیان و سرکشی اینها گیج هستند و بزبان دیگر زابرا شده‌اند هیچ حالی آنها نمی‌شود نه توجه می‌کنند و نه بخيال دین و نه بفکر آخرت و نه گوش بحرف علماء می‌دهند و نه اعتنایی به قرآن و احکام الهی دارند و نه در طغیان خود کوتاهی می‌کنند «بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی» أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف آیه ۱۷۸) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان آیه ۴۶).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵] ص: ۱۰۷

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۵)

اینها از برای آنها است بد عذابی و آنها در آخرت خاسرترین اهل خسران هستند.

عذاب مطلقا سوء است و لو عذاب دنیوی باشد یا حین نزاع یا در قبر یا در عالم برزخ یا صحرای محشر یا جهنم آنها بمراتب مختلفه ولی آن عذابی که از همه آنها سخت‌تر و شدیدتر است سوء العذاب است و این اختصاص دارد باین نمره اشخاص که می‌فرماید:

(أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ) که لام اختصاص است و خسران مجرد کسر تجارت نیست بلکه سرمایه از دست دادن است، دنیا محل تجارت است

«الدنيا مزرعة الآخرة»

سرمایه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۸

عمر است تاجر انسان است کسب و تجارت اعمال صالحه و اخلاق فاضله و عقائد حقه است نفع و فائده آنها سعادت و رستگاری و ثوبات دنیوی و اخروی است خسران آن سرمایه که عمر باشد از دست دادن است کسانی که نه عقائد حقه بدست آوردند و نه اخلاق فاضله و نه اعمال صالحه أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (زمر آیه ۱۵) و اخسر اینها کسانی هستند که علاوه از اینکه هیچ نفعی نبردند و سرمایه عمر را از دست دادند فردای

قیامت طلب کارهای زیادی دارند و طلب کارها هم دو قسم هستند یک قسمت مطالبه حقوق خود می‌کنند اول مطالب خدا حق الوهیت و نعم خود را مطالبه می‌کند، پیغمبر، امام، سادات، فقراء، ذوی الحقوق، مظلومین از کسانی که اموال آنها را بظلم گرفتند طلب کاران که به تقلب و کسب حرام و غش در معامله اموال آنها را تصرف کرده قسمت دویم مظلومین که گرفتار ظالمین شدند بالاخص ظالمین آل محمد (ص) لذا این هابی که در طغیان یعمهون شدند مشمول (وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ) هستند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶] ... ص: ۱۰۸

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)
و محققا تو تلقی کرده‌ای قرآن را از نزد حکیم علیم.
نوع مفسرین تفسیر کردند به اینکه توسط وحی و روح الامین از جانب پروردگار و لو به واسطه لکن آن چه به نظر می‌رسد این آیه شریفه مرتبه اول نزول قرآن را بیان می‌فرماید که خداوند چون نور مقدس حضرت رسالت را خلق فرمود و انوار مقدسه ائمه را، تمام علوم و کمالات را به آنها عنایت کرد که فرمود:
«اول ما خلق الله نوری»

پیش از اینکه ملکی یا عرش و کرسی و لوح و قلم را خلق فرماید و در خبر از امیر المؤمنین است که پس از خلقت نور آن حضرت خداوند دوازده حجاب خلق فرمود و این نور مقدس را در این دوازده حجاب سیر داد و در هر حجابی ذکر داشت پس از آن عرش را آفرید و او را در عرش قرار داد در حجاب اول دوازده هزار سال تا در حجاب دوازدهم هزار سال و در عرش هفت هزار سال که مجموع آنها هشتاد و پنج هزار سال می‌شود و یکی از حجاب‌ها را حجاب نبوت می‌فرماید در آن حجاب مقام نبوت

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۰۹
باو عنایت شد و معنای نبوت خبر داشتن از جانب خداوند به جمیع دستورات که من جمله قرآن مجید است و این انوار مقدسه ائمه با نور مقدس رسالت یک نور بود چنانچه فرمود:
«انا و علی من نور واحد»

و در زیارت جامعه
«خلقکم الله انوارا و جعلکم بالعرش محدقین حتی من علینا فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ»
و از شواهد این دعوی فرمایش حضرت است که فرمود:

«كنت نبيا و الادم بین الماء و الطین»
و از شواهد اینکه چون امیر المؤمنین متولد شد و پیغمبر آمد زبان در دهان علی گذاشت مکید بعد فرمود «اقرء» امیر المؤمنین قرائت کرد سوره مؤمنین را بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ حضرت فرمود:
«قد افلحوا بک یا علی»

و نیز از شواهد اینکه علی (ع) استاد جبرئیل بود که دارد جبرئیل بر پیغمبر نازل شده بود امیر المؤمنین وارد شد جبرئیل برخاست و احترام گذاشت حضرت سببش را پرسید عرض کرد موقعی که خداوند مرا خلق فرمود خطاب رسید
«من انا و من انت»

من ندانستم چه جواب بگویم نور علی حاضر شد و فرمود بگو
(انت الرب الجلیل و انا العبد الذلیل)
لذا می‌فرماید:

(و انک) شخص شما.

(لَتَلَقِيَ الْقُرْآنَ) تلقی اخذ و گرفتن است.

(مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) بی واسطه از جانب خداوندی که حکیم است که تمام افعال او از روی حکمت و مصلحت است که این قرآن را القاء بتو فرمود عین صلاح بود و تمام دستورات و فرمایشات قرآن حکیمانه است و عالمانه است و این در جواب آنها است که گفتند که شیاطین این قرآن را نازل کردند که در سوره قبل بیان شد که فرمود: «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ» - الی قوله - عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُؤُونَ» شرحش بیان شد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷] ص: ۱۰۹

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِیْكُمْ مِنْهَا بَخْبِرٌ أَوْ أتیْكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

یاد کن زمانی که فرمود موسی برای اهلش - که دختر شعیب بود - من می بینم و حس میکنم و به نظرم می آید آتشی زود باشد که بیابم از آن آتش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۰
خبری برای شما یا یک مقداری از آن آتش بیاورم باشد که شما گرم شوید.

حضرت موسی بعد از آنکه مدت قرار داد با شعیب را به پایان رسانید و از مدین بیرون آمد با عیالش دختر شعیب، گفتند شب تاریک راه را گم کرده بود در بیابان و هوا هم سرد بود و عیالش هم گرفتار وضع حمل بود ناگاه از وادی ایمن بیابان که گفتند زمین کربلا بوده طرف راست بیابان آتشی مشاهده کرد که دارد شعله می کشد.

(إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ) بعیالش فرمود:

(إِنِّي آنَسْتُ نَارًا) من مشاهده می کنم آتشی را که دلیل است بر اینکه قافله و جمعی در وادی برای دفع برودت هوا آتش افروخته اند میروم.

(سَاءَتِیْكُمْ مِنْهَا بَخْبِرٌ) از آنها راه و طریق را دست می آورم و می آیم شما را می برم.

(أَوْ أتیْكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ) تردید برای این است که اگر آنها هم راه را گم کرده و خبر ندارند قدری آتش می آورم.

(لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ) باشد که شما گرم شوید و از سردی نجات پیدا کنید تا روز شود و راه را پیدا کنیم. قبس پاره‌ای از آتش است.

سؤال: ضمیر جمع آنهم مذکر مثل ایتکم و لعلکم و تصطلون با اینکه فقط زوجه او دختر شعیب بود چه معنی دارد؟

جواب: حضرت موسی البته با گوسفندان زیادی بود و البته اشخاصی داشتند برای محافظه گوسفندان بعلاوه گفتند عیالش وضع حملش شد و پسر بود لذا جمع مذکر آورد و بعضی گفتند خطاب تشریفی بود و الله العالم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸] ص: ۱۱۰

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸)

پس چون آمد موسی نزدیک آتش ندایی شنید که برکت داده شد بکسانی که در آتش هستند و کسانی که نزدیک آتش و اطراف آتش هستند و منزّه و مبرا است خداوندی که پروردگار عالمین است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

یکی از اسماء الهیه متکلم است نه به آلات و اسباب بلکه به ایجاد کلام چنانچه با موسی تکلم کرد و چون کلام عرض است محتاج به معروض است لذا ایجاد کلام در یک جسمی می شود، یا در هواء و یا در سنگ ریزه در کف مبارک حضرت رسول یا در سوسمار شهادت برسالت که گفتیم معجزه فعل الهیست یا در شجره برای موسی که می فرماید: در سوره قصص آیه ۳۰ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و در سوره طه آیه ۱۲ امر بخلع

نعلین شد فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى و وادی مقدس گفتند زمین کربلا بوده و او است بقعه مبارکه.

(فَلَمَّا جَاءَهَا) یعنی چون نزدیک شد به آتش.

(نودی) ندا دهنده خدای متعال است.

(أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا) مفسرین گفتند مراد ملائکه هستند که در آن نور بودند و موسی که در حول او بود یا بالعکس موسی داخل بود و ملائکه در حول لکن آنچه به نظر می‌آید و شواهدی از خارج و داخل داریم و الله العالم اینکه نوری که مشاهده کرد موسی و تخیل نار کرد نور مقدس محمد و آل بود و بورک من فی النار ابدان مطهره ابی عبد الله و اصحابش و شیعیانی که در این زمین دفن شده‌اند و می‌شوند و مراد و من حولها نجف، کاظمین، سرمن رآست که انوار مقدس ائمه عراق و شیعیان که در این اماکن مشرفه مدفون هستند و در آیه معین نفرموده من فیها و من حولها را و شواهدی که بر این دعوی داریم یکی اینکه خطاب به موسی شد پس خود موسی خارج از من فیها و من حولها است، دوم اینکه ملائکه در نور یا نار نبودند، سوم اینکه فرمایشی که خطاب به ابی عبد الله حضرت زین العابدین نمود

«طوبی لارض تضمنت جسدك الشریف»

چهارم اینکه فرمایش امیر المؤمنین که فرمود

«كنت مع الانبياء سرا و مع محمد (ص) جهرا»

پنجم اینکه در اخبار دارد که زمین کربلا- یک قطعه‌ای از بهشت است و فردای قیامت امر می‌شود که ببرند در بهشت و کسانی که در آنجا دفن شده‌اند موقعی که سر از قبر بیرون می‌آورند در بهشت هستند و غیر اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۱۱۲

(وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و منزه است پروردگار رب العالمین که جسم باشد و در میان نور مکان داشته باشد چنانچه مجسمه گفتند:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹] ص: ۱۱۲

يا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

مقام بسیار بلند است که خداوند تعالی بدون واسطه ملک با انسان تکلم فرماید و لذا موسی را کلیم الله گفتند و این موهبت خاص مقام انبیاء بزرگ است.

(یا موسی این خطاب اعطاء مقام نبوت است که از جانب الهی باو خبر می‌دهد.

(انه) ضمیر شأن است یعنی محققا بدان و شأن چنین است که طرف مکالمه خداوند است که من با تو تکلم می‌کنم خداوند عالمیان هستم که اسم شریفم:

(أَنَا اللَّهُ) است و اسامی مقدسه ذات سه اسم است الله اسم ذات مقدس که جامع جمیع کمالات و منزه از جمیع عیوب و نواقص و حق ذات واجب الوجود و هو مقام غیب الغیوبی و بقیه اسماء اسماء صفات است مثل:

(الْعَزِيزُ) قادر متعال قاهر بر جمیع ممکنات.

(الْحَكِيمُ) عالم به جمیع حکم و مصالح که تمام افعالش از روی حکمت و مصلحت است که از شئون علم است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۰] ص: ۱۱۲

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

و بینداز عصای خود را پس چون که دید به حرکت آمد که گویا مثل ماری شد پشت کرد از عقب یعنی پس پس رفت و رو از او برنگردانید ای موسی نترس محققا به درستی که نزد من نمی ترسند پیغمبران.

این آیه دلیل بر رسالت او است چنانچه آیه قبل دلیل بر نبوت او بود.

(وَ أَلْقِ عَصَاكَ) جمله در تقدیر است پس چون القاء عصا کرد بر حسب امر الهی یعنی فالفاه.

(فَلَمَّا رَأَاهَا) پس چون دید عصا را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۳

(تهتز) اهتزاز بحرکت در آمدن و خود را به زمین کشاندن است و این اولین معجزه است که به موسی عنایت شد برای اطمینان قلب موسی.

(كَأَنَّهَا جَانٌّ) جان ماریست طولانی یعنی مار بزرگ‌گست گذشت که گاهی تعبیر بحیه فرموده فإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَشِيْعِي (طه آیه ۲۰) در اینجا تعبیر بجان کرده که ازدها باشد در جای دیگر تعبیر به ثعبان فرموده و گفتند جان ماریست اکحل العینین سیاه چشم بعضی گفتند مار سفید است بعضی گفتند زرد است بعضی گفتند مثل اسب بال دارد و گذشت که ثعبان افعی است در سوره اعراف می‌فرماید: فإِذَا هِيَ تُثْعَبَانٌ مُّبِينٌ (آیه ۱۰۷) و این حالات مختلفه داشته حیه بوده برای موسی جان بود برای فرعون ثعبان بود برای سحره حیه لعدوها که به سرعت می‌رفت جان طولها که گفتند به تمام قد بلند می‌شد و روی دم می‌ایستاد و دهان باز کرد که یک لب به زمین و یک لب بالای قصر فرعون و ثعبان لبلعها که تمام سحر سحره را بلعید.

(وَلَّى مُدْبِرًا) حضرت موسی ترسید و بنا کرد عقب عقب رفتن صورت به سوی جان بوده و پس پس می‌رفت.

(وَلَمْ يُعَقِّبْ) پشت نکرد بمار که او را نبیند و ترسید لذا خطاب رسید:

(يَا مُوسَى لَا تَخَفْ) آنکه قدرت دارد عصا را حیه و جان بکند قدرت دارد برگرداند عصا کند.

(إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ) بعضی گفتند چون انبیاء و مرسلین معصوم بودند لذا خوف نداشتند لکن این کلام غلط است معصومین خوف آنها بیشتر است از سایرین چنانچه رجاء آنها هم بالاتر است و توضیح مطلب اینکه سه قسم خوف داریم:

(۱) خوف از بلیات و مضار دنیوی و گرفتاری‌ها و شکنجه‌های دشمن و اذیت و ظلمهای آنها.

(۲) خوف از معاصی و عواقب امور و از عذاب الهی.

(۳) خوف از عظمت و بزرگواری الهی و خود را کوچک و حقیر دانستن. انبیاء و مرسلین بلکه صلحاء مؤمنین خوف اول را ندارند چون می‌دانند آنچه بر آنها وارد می‌شود عین صلاح است و به جا و به موقع است و کمال رضا و خوشنودی را از قضاء الهی دارند

بینید حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۴

ابا عبد الله در گودال قتلگاه عرض می‌کند

«الهی رضا بقضائک صبرا علی بلائک لا معبود لی سواک»

یکی از لشگریان ابن سعد نامش هلال است نقل می‌کنند که گفت نزد ابن سعد بودم پیاده‌ای دوان دوان آمد نزد ابن سعد گفت امیر البشاره حسین از بالای اسب به زمین افتاد اسب تاختم بروم تماشای جان دادن حسین را بکنم چون آمدم دیدم صورت برافروخته خرم خندان «شغلنی جمال وجهه عن الفکره فی قتله».

در بلاء خوش می‌کشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

حضرت موسی بن جعفر در زندان سجده شکر می‌کند که از خداوند درخواست کردم یک جای خلوتی برای عبادت او بمن عنایت فرمود: حضرت ابراهیم در فلاخن رو به آتش می‌رود و می‌فرماید:

«حسبی من سؤالی علمه بحالی»

این خوف است که می‌فرماید: (إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ).

از امیر المؤمنین (ع) است که می‌فرماید اگر خداوند فردای قیامت بفرماید من تمام اهل محشر را بهشت می‌برم مگر یک نفر علی می‌ترسد که آن یک نفر علی باشد و اگر بفرماید تمام را جهنم می‌برم مگر یک نفر علی امیدوار است که آن یک نفر علی باشد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۱] ص: ۱۱۴

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

مگر کسی که ظلم کرده باشد، پس از آن تبدیل کند بدی را به خوبی پس محققا من آمرزنده مهربانم.

این آیه را بعضی این نحو تفسیر کردند که استثناء منقطع است یعنی غیر مرسلین کسانی که معصیت کرده بعد توبه کنند و عزم بر عدم عود داشته باشد او خائف است پس من آمرزنده و مهربانم نسبت باو و اینکه استثناء منقطع است از جهت عصمت انبیاء است بعضی این نحو تفسیر کردند که کلمه الا و لا بوده الف بجای واو و این جمله عطف است بر مرسلین یعنی همین نحوی که مرسلین خوف ندارند کسانی که موفق به توبه شدند پس از معاصی آنها هم خوف ندارند چون خداوند غفور و رحیم است و قبول توبه می‌کند و تحقیق کلام این است که نه استثناء منقطع است و نه الا به معنی و لا بلکه مراد از (إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) ترک اولی است مثل اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۵

اکل آدم از شجره و سؤال نوح إِنْ أَيْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و امثال این‌ها و اطلاق سوء و ظلم و عصیان بر ترک اولی در قرآن داریم وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى (طه ۱۲۱ و ۱۲۲) در حق یونس عرض کرد: سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (انبیاء آیه ۸۷) و غیر این‌ها پس معنی این می‌شود:

(إِلَّا مَنْ ظَلَمَ) بترک اولی.

(ثُمَّ يَدَّلُ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ) به توبه و انابه که گفتند آدم دو بیست سال در کوه سرندیب گریه کرد تا متوسل شد بخمسئ النجباء بوحی جبرئیل توبه قبول شد (فَأِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۲] ص: ۱۱۵

وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

و داخل کن دست خود را در گریبان خود بیرون می‌آید سفید و روشن بدون سویی در نه آیه و معجزه بسوی فرعون و قوم فرعون محققا آنها قوم متمرّد متجاوز هستند.

(وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ) مکرر در سور قرآنی این دو معجزه بزرگ را بیان فرموده و تفسیر شده احتیاجی به تکرار نداریم.

انما الکلام (فی تسع آیات) در سوره بنی اسرائیل می‌فرماید: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (آیه ۱۰۱) و در آنجا ذکر اختلاف در این نه آیه بیان شده و نیز اختلاف در اینکه آیه عصا و ید جزو تسعه هست یا تسعه غیر این دو است و بالجمله معجزات موسی زائد بر اینها است از انعقاد نطفه موسی تا زمان رحلتش ولی در این سوره تسع آیات را برای فرعون و قوم فرعون می‌فرماید اما آیاتی که قبل از بعثت موسی بود و آیاتی که بعد از هلاکت فرعونیان بود مربوط باین تسعه نیست لذا می‌فرماید:

(إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ) این دو آیه با آیه شریفه که می‌فرماید: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ (اعراف آیه ۱۳۰) که پنج آیه است با این دو هفت آیه می‌شود هشتم اجابت دعاء موسی و هارون در حق آنها رَبَّنَا اطْمِسْ

عَلَى أَمْوَالِهِمْ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

وَ أَشَدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ

– الی قوله تعالی – قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا الْآيَةَ (یونس آیه ۸۸ و ۸۹) نهم انفلاق بحر که می‌فرماید: فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ الْآيَةَ (شعراء ۶۳) گذشت شرحش و ممکن است بلع عصا سحر سحره فرعون باشد و الله العالم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۳] ص: ۱۱۶

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳)

پس چون آیات ما آمد آنها را و مشاهده کردند و این آیات واضح و روشن و موجب بصیرت بود گفتند این سحر واضح مبین است.

تمام کفار و مشرکین از زمان نوح و قبل از نوح و بعد از نوح الی زمان خاتم النبیین موقعی که مشاهده می‌کردند معجزات انبیاء را و می‌دیدند از عهده آنها خارج است مثل آنها را بیاورند و اگر تصدیق آنها را بکنند آنها دعوت می‌کنند آنها را که بوظائف دینی عمل کنند و اطاعت اوامر آنها را کنند و منتهی شوند از مناهای الهیه و این بر خلاف هواهای نفسانیه آنها است و عادات آنها ناچار در مقابل انبیاء به اعذار می‌شدند معجزات را حمل به سحر می‌کردند انبیاء را ساحر و مجنون و مفتری می‌گفتند و از ترس اینکه مبادا جمعی که بی غرض هستند به آنها بگردند و ایمان آورند در مقام اذیت آنها برمی‌آمدند یا آنها را می‌کشتند یا اخراج بلد می‌کردند یا حبس می‌کردند یا سنگ‌سار می‌کردند یا اذیت‌های دیگر و همین نحو معمول مخالفین بود از زمان امیر المؤمنین تا زمان حضرت عسکری که با آنها چه معاملات می‌کردند قتل و سم و حبس و سایر جهاتی دیگر و هم چنین در دوره غیبت الی زمانها هذا با علماء اعلام و با مؤمنین و مسلمین چه کردند و چه می‌کنند و غافل از اینکه هر چه می‌کنند به خود می‌کنند و خداوند اینها را نصرت می‌فرماید: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (مؤمن آیه ۵۱).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۴] ص: ۱۱۶

وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

و انکار کردند آیات را و حال آنکه در نفس خود یقین پیدا کردند از روی ظلم و تکبر و بلند پروازی پس نظر کن چگونه بوده است عاقبت فساد کنندگان.

حدیث مفصلی در وجوه کفر و اقسام کفر در مجلد اول این تفسیر صفحه ۲۶۱ آیه ۶ سوره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

بقره سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ از کافی باسناد از ابی عمرو زبیدی از حضرت صادق (ع) سؤال کرد از وجوه کفر حضرت بیان مفصلی بیان فرمود عین آن حدیث را با ترجمه نقل کرده‌ایم مجلد اول آیه ۵ بقره مراجعه فرمائید و ما در اینجا فقط اقسام کفر را اشاره میکنیم:

۱- کفر جحودی که قلبا یقین پیدا کند ولی از روی عناد و تکبر و نخوت انکار کند که این آیه این قسم را بیان می‌فرماید.

۲- کفر از روی تقلید آباء و عادات و هواهای نفسانیه که نوع کفار دارند.

۳- کفر از روی جهل یا ظن که (إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ).

۴- کفر از روی نفاق که ظاهر مسلمان و باطن کافر.

۵- کفر از روی ارتداد که از اسلام برگردد بکفر یا انکار بعض ضروریات دین یا بدعتی در دین بگذارد.

۶- کفر برائت و بیزاری نسبت به مقدسات دینی و در آیات قرآنی اطلاق کفر بر کفران نعمت و بر تارک حج و در اخبار بر تارک

صلوة و بسیار از واجبات و ارتکاب بسیاری از معاصی شده و در همان مجلد ما مفصلاً بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید.
(وَ جَحَدُوا بِهَا) فرعون و قوم او انکار کردند معجزات حضرت موسی را حمل بر سحر کردند.
(وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ) با اینکه یقین پیدا کردند به نبوت موسی و معجزات او بالخصوص بعد از ایمان سحره و اینکه عصا بلعید تمام سحر آنها را.

(ظُلْمًا) ظلم به بنی اسرائیل و ظلم به نفس خود. و امثال اینها.

(وَ عُلُوًّا) بزرگی و دعوی الوهیت و کبر و نخوت.

(فانظر) یا رسول الله (ص) یا ایها السامع.

(كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) تمام غرق شدند و تمام مساکن و زخارف و اندوخته‌های آنها نصیب بنی اسرائیل شد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۵] ... ص: ۱۱۷

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۸

و هر آینه به تحقیق دادیم ما داود و سلیمان را علمی و گفتند حمد، مختص خداوندیست که فضیلت داد ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود.

(وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا) علمی که خداوند به این دو پیغمبر عنایت فرمود یکی زبان طیور و دواب الارض و حیوانات یکی نرم شدن آهن در دست داود و تعلیم صنعه زره و تسیح کوه‌ها و طیور با داود و اعطاء زبور و تسخیر جن و وادار کردن آنها را بر اعمال شاقه و متمردين آنها را حبس و زنجیر می کرد و تسخیر باد بهر جا اراده داشت تخت او را حرکت می داد و چشمه مس گداخته برای سلیمان که به تمام این‌ها در قرآن اشاره دارد که می فرماید: وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرُ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ- الی قوله تعالی- وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوًّا شَهْرًا وَ رَوَاحَهَا شَهْرًا وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ الْآيَةَ (سبأ آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) و می فرماید وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء آیه ۱۶۳، اسری آیه ۵۵) و در تفسیر علی بن ابراهیم است «فانزل الله عليه الزبور فيه توحيدة و تمجیده و دعاؤه و اخبار رسول الله (ص) و امیر المؤمنین و الأئمة من ذریتهما و اخبار الرجعة و ذکر القائم لقوله تعالی: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء آیه ۱۰۵).
(وَ قَالَا) داود و سلیمان.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ) تفسیر حمد و اختصاص به خداوند در اول سوره فاتحه مفصلاً بیان کرده‌ایم و فرق بین حمد و مدح و شکر مجلد اول طبعه اولی صفحه ۹۷ و ۹۸.

(الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ) تعبیر به کثیر برای استثناء انبیاء اولی العزم و محمد و اوصیاء او و صدیقه طاهره که افضل از آنها هستند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۶] ... ص: ۱۱۸

وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

وارث برد سلیمان داود را و گفت یا ایها الناس- خطاب به تمام افراد بشر- خداوند به ما تعلیم فرمود زبان پرندگان را و عنایت فرمود از هر چیزی محققاً در این تعلیم و عنایت هر آینه او فضل آشکار است. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۱۹
(وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ) این جمله سنگی است که به دهان کسانی می خورد که صدیقه طاهره را ممنوع از فدک کردند و متمسک به

حدیث مجعول خود شدند که پیغمبر فرمود «نحن معاشر الأنبياء لا نورث درهما و دینارا و کلمه ترکنه صدقه» و همچنین آیه زکریا که دعاء کرد فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (مریم آیه ۵ و ۶) و حضرت سلیمان آنچه داود داشت از مال و دولت و ملک و نبوت و علم به میراث باو رسید و مطلب دیگر این که بعضی از عامه و سایر فرق شیعه اشکال کردند در امامت حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت بقیه الله که این‌ها در سن طفولیت به مقام امامت نائل شدند بلکه در اولیت ایمان امیر المؤمنین که سیزده ساله بود که پیغمبر مبعوث شد جواب: آنها این که حضرت سلیمان و یحیی و عیسی در سن طفولیت و صباوت بلکه در گهواره مقام نبوت پیدا کردند و در کافی مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود

«ان داود ورث علم الانبياء و ان سليمان ورث داود و ان محمدا (ص) ورث سليمان و انا ورثنا محمدا (ص) و ان عندنا صحف ابراهيم و الواح موسى الحديث»

بلکه در باب زیارات متواتر است که این‌ها وارث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) بودند.

(وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَطَاقَ الطَّيْرِ) مجرد طیر نبود بلکه زبان تمام حیوانات و نباتات و جمادات را می‌دانست چنانچه در حق داود گذشت که خطاب به جبال و طیور شد که با داود تسبیح بگویند و به آهن که نرم شود و سَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحُنَّ وَالطَّيْرَ (انبیاء آیه ۷۹) و این آیه و بسیاری از آیات صریح در این است که تمام موجودات عقل و شعور و معرفت دارند و تسبیح و تقدیس حق می‌کنند و إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء آیه ۴۶) بلی متمرّدین از جن و انس خارج هستند چنانچه می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ (حج آیه ۱۸) تفسیرش گذشت.

(وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) هر چه طلب کردیم و درخواست نمودیم بما عنایت فرمود.

(إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ) بنده هیچ گونه استحقاق نعمتی ندارد آنچه باو عطا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

میشود از راه تفضل است چه در دنیا و چه در آخرت فقط قابلیت می‌خواهد خداوند در محل غیر قابل تفضل نمی‌کند بلی در بلاهای الهی و عذاب استحقاق می‌خواهد غیر مستحق را خردلی عذاب نمی‌کند.

فذلک: شب جمعه‌ای بود در چندی قبل در عالم رؤیا خدمت حضرت سلیمان مشرف شدم عرض کردم یا نبی الله یک نفر از علماء در مقام افضلیت حضرت خاتم بر تمام انبیاء بیاناتی دارد از آدم و من دونه تا باسم مبارک شما میرسد می‌گویند (کم فرق بین من عرض علیه مفاتیح الدنیا فلم یقبلها و بین من قال وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيْدٍ مِنْ بَعْدِي (ص آیه ۳۴) فرمود ما هم برای دنیا نخواستیم عرض کردم چرا لا ینبغی لاحد من بعدی به دیگران هم تفضل فرماید فرمود این معنی نیست که به دیگران ندهی بهر که هر چه اراده کنی تفضل کن بمن بیشتر و بالاتر مرحمت فرما چنانچه شما در دعاء کمیل می‌گوئید

«و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک و اخصهم زلفه لدیک»

عرض کردم در قرآن دارد شما شیاطین را غل و زنجیر می‌کردید و آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (ص آیه ۳۷) فرمود:

غل‌های آنها غیر از این غل‌ها است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۷] ص: ۱۲۰

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

و جمع شد از برای سلیمان لشکر سلیمان از جن و انس و پرنده پس آنها باز داشته شدند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده

«قال اعطی سلیمان بن داود ملک مشارق الارض و مغاربها فملک سبع مائه سنه و ستہ اشهر ملک اهل الدنيا کلهم من الجن و الانس و الشیاطین و الدواب و الطیر و السباع و اعطی علم کل شیء و منطق کل شیء و فی زمانه صنعت الصنائع المعجبه التي سمع بها الناس و ذلك قوله (ع) «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»

و گفتند شیاطین برای او فرشی بافتند از ابریشم طلا-باف یک فرسخ در یک فرسخ و در وسط آن منبری گذاردند از طلا و در اطراف آن سه هزار کرسی از طلا و نقره انبیاء بر کرسی طلا می‌نشستند و علماء بر کرسی نقره و اطراف آنها لشکر انس و اطراف آنها لشکر جن و شیاطین و طیور بالای سر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

بالها در هم سایه‌بان بودند که آفتاب بر سر آنها نتابد و این بساط را با آنچه در او بود باد را امر می‌کرد که بالا برد از شهری به شهری که می‌فرماید: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ (سبأ آیه ۱۲) و گفتند محل قشون و جنود سلیمان که معسکر می‌گویند صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ جنود انس و بیست و پنج جنود جن و بیست و پنج وحوش و بیست و پنج فرسخ طیور لذا می‌فرماید:

(وَ حَشِرٍ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهَمْ يُوزَعُونَ) ممنوع بودند که از جای خود حرکت کنند و بجای دیگر روند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۸] ... ص: ۱۲۱

حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۸)
تا زمانی که آمدند در بیابان مورچه‌گان گفت مورچه‌ای ای مورچه‌گان داخل شوید در مسکنهای خود که درهم نشکنند شما را سلیمان و لشکر سلیمان.

(حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ) وادی نمل بیابان مورچه، علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که واد النمل بیابانی بوده که معدن طلا و نقره بود فرمود

«ان لله وادیا تنبت الذهب (و الفضة) قد حماه باضعف خلقه و هو النمل لو رامته البخاتی من الإبل ما قدرت علیه».

و در اینجا چند جمله تذکر داده میشود:

۱- اینکه حیوانات حتی مثل مورچه شعور و ادراک و عقل دارند چنانچه مشاهده میشود دانه‌هایی که می‌برند برای ذخیره زمستان دو قسمت می‌کنند که زیر زمین سبز نشود و آن دانه‌هایی که نصفه آن هم روئیده می‌شود چهار قسمت می‌کنند و این دلیل بر این است که تمام موجودات معرفت دارند و تکلیف، و تسبیح می‌کنند و حمد الهی که می‌فرماید «وَ إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء آیه ۴۴)».

۲- اینکه حضرت سلیمان زبان مورچه را هم میدانست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

۳- در خبر است که باد مأمور بود که هر نطقی که تلفظ می‌شد بسمک مبارک سلیمان برساند و این مورد تعجب نیست امروز دستگاه تلفن رفع این گونه تعجب‌ها را میکند بلکه دستگاه حبس الصوت بلکه دستگاه ابصار که یکدیگر را می‌بینند و با هم مکالمه میکنند. (قَالَتْ نَمَلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ) سؤال:

حضرت سلیمان که بساط او بتوسط باد در هوا حرکت میکرد بمورچگان آسیبی وارد نمیشد. جواب:

بعضی گفتند در آن موقع راکبا و ماشیا حرکت و سیر میکردند لکن این جواب تمام نیست هم خلاف ظاهر آیه است هم در خبر داریم که بتوسط باد سیر آنها بود و آنچه بنظر میرسد اینکه سیر سلیمان بسیار سریع بوده که می‌فرماید «غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ (سبأ آیه ۱۱)» و البته این دستگاه وسیع با این جنود کذایی احتیاج بیاد شدیدی دارد که این بساط را در هوا حرکت و سیر دهد و همچو بادی البته مورچگان را درهم میکوبد.

(وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) چون در بساط نشسته‌اند و صفحه زمین را مشاهده نمیکنند و الا ملاحظه میکردند که بشما اذیتی وارد نشود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۱۹] ... ص: ۱۲۲

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَتِي وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

پس حضرت سلیمان تبسم کرد خنده ضعیفی از قول آن نمله و عرض کرد:

پروردگار من توفیق ده اینکه شکر کنم نعمت تو را آن نعمتی که بمن انعام فرموده‌ای و بر والدین من و اینکه عمل صالح که موجب رضا و خشنودی تو باشد بجا آورم و مرا برحمت خود داخل فرما در بندگان صالح خود و مرا جزو آنها قرار ده.

سؤال: مسلم بین تمام مسلمین و نصوص قرآن است که پیغمبر اسلام در جمیع شئون افضل از تمام انبیاء بود و همچنین مسلم بین شیعه و نصوص اخبار متواتره است که ائمه اطهار بعد از رسول محترم افضل از جمیع انبیاء بودند چرا همچه مقام و سلطنتی بآنها عنایت نشده؟ اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

جواب: فرق این مقام بآنها عنایت شده لکن چون مأمور بدعوت بودند و مخصوصا ضعفاء قوم، و دنیا در نظر آنها پست تر از گوشت گندیده بود قبول نمیکردند و اظهار نینمودند لکن گاهگاهی نشان میدادند. اگر حضرت سلیمان غدوها شهر و رواحها شهر پیغمبر در لیلۃ المعراج تا قاب قوسین او ادنی رفت و مراجعت کرد شاید یک ساعت بیش طول نکشید. اگر جنود سلیمان، جن و انس و طیر بودند جنود حضرت رسالت ملائکه بودند، که میفرماید وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا (توبه آیه ۲۶) سنگ ریزه در کف مبارکش شهادت میداد سوسمار شهادت داد شتر شاهزاده خراسانی با پیغمبر تکلم کرد و خبر قتل صاحبش را داد و تمام اشجار و جمادات در تحت فرمانش بودند و ائمه اطهار در طرفه العین حضرت رضا از مدینه در زندان بغداد آمد حضرت جواد طرفه العین از مدینه بخراسان آمد امروز حضرت بقیه الله در تمام مجالس حاضر و ناظر است. حضرت ابا عبد الله از مدینه دست دراز میکند قبضه خاکی از گودال قتلگاه بدست ام السلمه میدهد خبر از آینده میدهد. امیر المؤمنین تا زیر عرش را می بیند که جبرئیل نیست میفرماید تو جبرئیلی و صدها دیگر از امثال اینها.

(فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا) خنده قهقهه و بلند مذموم است لکن تبسم ممدوح است بخصوص در صورت مؤمنین باید با چهره باز و حال تبسم و خرمی نگاه کرد.

(وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ) الهام و توفیق شکر گذاری بمن عنایت فرما که فرمود اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (سبا آیه ۱۳) و شکر نعمت و جوب عقلی دارد و کفران نعمت مورث عذاب است لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم آیه ۷).

(الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ) مقام نبوت و سلطنت و سایر نعم مذکوره.

(وَعَلَى وَالِدَتِي) اما علی والده داود معلوم چنان که گذشت و اما علی والدته همچه شوهری مثل داود و همچه فرزندی مثل سلیمان و چه بسیار از انبیاء در بنی اسرائیل از نسل او بودند- البته شکر گزار میشود و سلیمان همچه پدر و مادری دارد باید شکر الهی بجا آورد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۴

(وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ) عمل صالحی که موجب رضای الهی باشد هر عبادتی که جمیع شرائط قبول را دارا باشد موجب رضای الهی میشود و صاحب نفس مطمئنه باشد که میفرماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَأَدْخِلِي جَنَّتِي (فجر آیه ۲۸).

(وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ) گفتند مراد انبیاء بودند لکن مسلما حضرت سلیمان داخل انبیاء بود این دعا بعد از مقام

نبوت است و میتوان گفت منظورش حشر با محمد و آل باشد صلی الله علیهم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۰] ... ص: ۱۲۴

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)

و مفقود شد طیر پیدا نبود پس فرمود سلیمان چه سبب شده که من نمیبینم هدهد را با آنکه غیبت ک [و مخالفت نموده و رفته است.

از این جمله استفاده میشود که از انواع حیوانات پرندگان یک فرد را مقرر فرموده بود که در حضور باشد گفتند طيور مأمور بودند که بالها را باز کنند پهلوی یکدیگر و سایه بیندازند بر بساط سلیمان که آفتاب نتابد بر بساط جای هدهد خالی بود آفتاب افتاد در دامن سلیمان سر بلند کرد دید هدهد جای او خالیست و این امر غریبست زیرا طيور اگر بالهای خود باز کنند در هوا پرواز میکنند نمیتوانند مکث کنند و اگر برهم گذارند باید روی زمین باشند مگر بنحو اعجاز باشد و در آیه دلالت بر این معنی ندارد ممکن است بگوئیم که طيور هم مثل سایر حیوانات جنود سلیمان باید در حضور باشند چنانچه جن و انس حاضر بودند و هر کدام مأمور بامری بودند مخصوصاً هدهد برای پیدا کردن آب که میبند آب را در زیر زمین و در خبر است که ابو حنیفه از حضرت صادق (ع) پرسید چه نحو هدهد از زیر زمین آب را مشاهده میکند حضرت فرمودند مثل اینکه شما روغن را از داخل شیشه میبینید زمین بمنزله شیشه است در نظر هدهد باری سلیمان فرمود موقعی که:

(وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ) که ندید هدهد را در معسکر خود در محل مقرر خود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

(فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهَدَ) که بجای خود نمی بینم جای دیگری مکث کرده.

(أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ) یا از عسکر بیرون رفته و از تحت فرمان خارج شده.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۱] ... ص: ۱۲۵

لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

هر آینه او را عذاب میکنم عذاب سختی یا او را سر میبرم یا بیاورد برای من بدلیل محکم و عذر موجهی.

از این جمله استفاده میشود که حیوانات هم مکلف بتکالیف هستند و در مخالفت تکلیف استحقاق عذاب دارند غایت الامر عقوبت بآنها در همین عالم است فردای قیامت عذاب جهنم ندارند و استحقاق بهشت هم ندارند خداوند با آنها چه معامله میفرماید شاید محلی بر آنها معین فرماید تعیش کنند مثل مجانین و قاصرین از کفار و اطفال آنها که لیاقت بهشت ندارند که شرطش ایمان است و استحقاق عذاب هم ندارند چون مقصر نیستند.

(لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا) بعضی گفتند عذاب شدید کردن پر و بال اوست، و بعضی گفتند جای دادن اوست در نزد حیواناتی که ضد او هستند، که گفتند: «روح را صحبت ناجس عذایست الیم»، و بعضی گفتند در آفتاب حبس میکنم او را و ما می گوئیم حضرت سلیمان بهتر میداند که چه عذابی باو بکند.

(أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ) او را ذبح میکنم که بقتل میرسانم.

(أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ) مریض بوده یا در چنگال دشمن گرفتار شده یا پیشامدی بر او شده که مانع از حضور شده.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۲] ... ص: ۱۲۵

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطُّ بِمَا لَمْ تَحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (۲۲)

پس مکث کرد مدت کمی نزدیکی پس گفت احاطه و اطلاع پیدا کردم بآنچه شما احاطه بآن نداشتی و آمدم نزد شما به خبر قطعی یقینی.

(فَمَكَتَ غَيْرَ بَعِيدٍ) بعضی گفتند فاعل مکث حضرت سلیمان است یعنی چیزی نگذشت بر سلیمان بنا بر این جمله در تقدیر است که فجاء هدهد و سئل سلیمان عنه ما سبب فقدانک؟

(فقال) هدهد در جواب سلیمان و بعضی گفتند فاعل مکث همان فاعل فقال است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۶ هدهد طولی نکشید که حاضر شد و خبر آورد پس گفت:

(احطت) احاطه نظری و علمی نه احاطه قدرتی و این دلیل است بر اینکه حیوانات به اندازه‌ای شعور و ادارک دارند که افعال عباد را میفهمند و از عقاید آنها و خوب و بد آنها اطلاع پیدا میکنند.

جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

(بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ) که حضرت سلیمان با آن وسعت مملکتش و کثرت جنودش خبر نداشت.

(وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ) شهر سبأ و قرآن میفرماید: لَقَدْ كَانَ لِسَبَأٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ أَكْلٍ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (سبأ آیه ۱۵ و ۱۶) در حدیث از پیغمبر (ص) سؤال کردند از سبأ که اسم مرد است یا زن فرمود اسم مرد است ده اولاد آورد شش نفر آنها يتامن یعنی اهل یمن بودند و چهار نفر آنها يتشأم یعنی اهل شام.

اهل یمن از آن شش نفر بودند و اهل شام از آن چهار اما یمنیها، اسامی آنها ازد، کنده، مذحج، اشعرون، انمار، حمیر. شخصی سؤال کرد انمار کیانند؟ فرمود اینها هم دو قبیله شدند خثعم و بجیله، و اما شامیها اسامی آنها عامله و جذام و لخم و غسان و سبأ ابن یشحب بن یعرب بن قحطان است و این قبائل را بنام جد خود سبأ میگویند که اهل یمن و شام هستند.

(بَنِيَّ يَقِينٍ) یعنی هدهد گفت من از سبأ خبر یقینی آورده‌ام سپس خبر یقینی خود را بیان کرد:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۳] ص: ۱۲۶

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)

به درستی که من یافتم زنی را که سلطان آنها بود و باو داده شده بود از هر چیز و از برای او بود تختی با عظمت و بزرگی.

(إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً) نامش بلقیس بود دختر هدهد که از سلاطین یمن از ملوک حمیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۷ پس از پدرش بمقام سلطنت رسید و در دربارش که طرف مشورت او بودند هزار نفر که هر یک آنها هزار قشون داشتند که جمعیت لشکرش دو کروار میشود هزار هزار و لفظ بلقیس مرکب است مثل حضر موت و سر تسمیه او اینست که پس از آنکه بعد از پدرش بتخت سلطنت رسید رؤساء لشکر بعضی از بعضی سؤال کردند که سیره این با سیره پدرش چه نحوه است آنها گفتند بالقیاس یعنی مطابق با او است لذا معروفه شد بنام بلقیس.

(تَمْلِكُهُمْ) یعنی سلطان آنها بود که سلطان را ملک میگویند مثل ملوک قیصره و اکاسره.

(وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) از جواهرات و طلاجات و اراضی و باغات و فرش‌ها و اموال بسیار.

(وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ) هدهد تخت سلیمان را دیده بود و مع ذلک تخت بلقیس را عظیم می‌شمارد یعنی از تخت سلیمان بالاتر و مهم‌تر بود گفتند سی زراع در سی زراع و ارتفاعش، سی زراع یعنی طول و عرض و ارتفاعش سی زراع بوده که حاصل ضربش بیست و هفت هزار زراع میشود مقدمش از طلا- مرصع بیاقوت احمر و زمرد (زبرجد) اخضر و مؤخرش از نقره مکمل بالوان جواهرات و

گفتند هفت بیت داشت و ابوابش مقفل بود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۴] ص: ۱۲۷

وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴)

یافتیم آن ملکه سبأ را و قومش و رعیتش را سجده میکردند برای خورشید آفتاب پرست بودند از غیر خدا و زینت داده بود شیطان در نظر آنها اعمال آنها را و جلوگیری کرده بود آنها را از راه حق و صراط مستقیم پس آنها هدایت نمیشدند.

تنبيه: مشرکین منکر وجود الله نبودند مثل دهری طبیعی و لذا شریک در عبادت غیر او را قرار میدادند و ممکن است بگوئیم بسیار از آنها توحید ذاتی را هم منکر نبودند که واجب الوجود بالذات خداوند متعالست ولی باستحسانات خود میگفتند که در عبادت باید متوجه شد و مقابل جسمی که قابل مشاهده باشد ایستاد و عبادت کرد نه مثل مسلمین که مقابل کعبه میایستند اینها عبادت کعبه نمیکند بلکه کعبه را قبله میدانند و هر طائفه از مشرکین یک چیزی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

را اشرف مخلوقات میدانند آفتاب پرستها خورشید را و او را منشأ اثر میدانند، آتش پرستها آتش را، بت پرستان بتهای خود را و هکذا.

(وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ) بینید خداوند چه عقل و هوشی باین پرنده هدهد داده که خبر از عقیده آنها میدهد که اینها عبادت خورشید میکنند.

(مِنْ دُونِ اللَّهِ) و دانست که عبادت خدا را نمیکند و دانست که این عبادت باغواى شیطان است چنانچه تولید شرک از قبل از نوح باغواى این ملعون بود آمد باولاد آدم گفت این انبیاء مقربان در گاه الهی بودند و مجسمه‌هایی تعلیم داد بشکل انبیاء تراشیدند و عبادت آنها را کردند بواسطه تقرب بخدا چنانچه گفتند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (زمر آیه ۴) و گفتند وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا (اعراف آیه ۲۷).

(وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ) شیطان دنیا را و زخارف دنیا را و هواهای نفسانیه و خیالات واهیه و اعمال سیئه و عقاید فاسده را در نظر آنها جلوه میدهد و عقاید حقه و اعمال صالحه و محسنات عقلیه را در نظر آنها بد نمایش میدهد و از این جهت میگفت:

(فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ) چنانچه خود شیطان گفت لَأَزِينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر آیه ۳۹).

(فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ) پس اینها هدایت نشده‌اند و گفتند خداوند دوازده پیغمبر بر آنها فرستاد و اجابت نکردند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۵] ص: ۱۲۸

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

چرا سجده نمیکنید از برای خداوندی که بیرون می‌آورد پنهان و مستور در آسمانها و زمین را و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه علنا بجا می‌آورد و اظهار میکنید.

(أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ) جای تعجب است باندازه‌ای که هدهد تعجب میکند که چه سبب شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۱۲۹

بندگان خدا را فراموش کردند و سجده میکنند مثل آفتاب را که دائما در افول و طلوع است چنانچه حضرت ابراهیم بستاره پرستان و ماه پرستان و خورشید پرستان افول و زوال و غروب آنها را دلیل گرفت بر عدم لیاقت ربوبیت فلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ - الی قوله تعالی - قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (انعام آیه ۷۶ و ۷۷ و ۷۸) در قرآن مجید است لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لَا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ (فصلت آیه سجده) و اول دین کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که گفتیم این کلمه طیبه سه دلالت دارد مطابقی، التزامی،

اقتضایی اما مطابقی همین توحید عبادت‌یست که معنای الوهیت است و اما التزامی توحید ذاتی و صفاتی است زیرا اگر واجب الوجودی غیر از او بود آنهم استحقاق الوهیت داشت و همچنین توحید افعالی زیرا اگر خالق، رازقی محیی ممیت و سایر افعال مختصه باو بود آنهم استحقاق داشت و گفتیم افعال مختصه باو ده فعل است خلق، رزق، امانه، احیاء، عزت، ذلت، غنی، فقر، صحت، مرض نه اینکه افعال الهی منحصر باین ده فعل باشد رحیم است غفور است عفو است و غیر اینها که اسماء افعال الهی بسیار است در دعاء جوشن کبیر میخوانی. در کافی از حضرت صادق است مسندا از پیغمبر اکرم (ص) که فرمود

«و من قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس عملا ذلك اليوم الا من زاد»

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود

«خير العبادة قول لا اله الا الله».

(الَّذِي يُخْرِجُ الْحَبَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) خبأ چیز مخفی مستور است اخراجش ظاهر کردن و بارز نمودن است ماهیات را از ظلمات عدم بعرضه وجود می‌آورد، رزق را از آسمان بزمین می‌آورد و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ و مَا تُوعِدُونَ بیرون می‌آورد دانه را از دل زمین خارج میکند روز قیامت يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است (طارق آیه ۹) وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ و مَا تُعْلِنُونَ يَعْلَمُ خَائِبَةَ الْمَاعِثِينَ و مَا تُخْفِي الصُّدُورُ (مؤمن آیه ۲۰) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (الحاقه آیه ۱۸) الی غیر ذلك من الآيات.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۶] ... ص: ۱۲۹

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

اللَّهُ که نیست الهی مگر او پروردگار عرش عظیم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۰

در موضوع عرش اعظم الهی اخبار بسیاری داریم و اقوال زیادی اما اقوال حکما گفتند عرش فلک اطلس است و غیر مکوکب یعنی ستاره‌ای در او نیست و محیط بکرسی است و کرسی در او ثوابت هستند یعنی ستاره‌های ثابت و کرسی محیط بر هفت آسمان است که در قرآن میفرماید وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و سماوات سبع فلک زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر که سیارات میگویند هر کدام محیط بما دون و آسمان اول که فلک قمر باشد محیط بکره نار و محیط بکره هوای و او محیط بکره ماء و او محیط بکره زمین فقط یک ربع کره زمین از آب خارج است که ربع مسکونش گویند لکن این عقیده امروز کشف خلافت شده که تمام این ستاره‌ها کراتی هستند در جو هوا و بسا چندین برابر کره شمس و از بعد آنها بنظر کوچک نمایانند و در اخبار دارد که عرش بقدری بزرگ است که خداوند ملکی خلق فرمود و مأمور شد نود هزار سال پرواز کرد و از این طرف عرش بآن طرف نرسید خطاب شد اگر تا نفعه صور پرواز کنی نخواهی رسید و حمله عرش بقدری با عظمت هستند که زمین گنجایش آنها را ندارد و جمیع برکات از عرش نازل میشود و ملائکه اطراف عرش هستند

«تحف به الملائكة و تنشاء البرکات من جهته و ترفع اعمال العباد الیه و هو اعظم من خلق الله»

و مراد مخلوقات جسمانیست و الا- فوق عوالم جسمانی عوالمیست: عالم ارواح، عالم ملکوت، عالم انوار، عالم جبروت و در عالم انوار اول مخلوق الهی نور مقدس نبوی و انوار مقدسه ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين که در زیارت جامعه میخوانی

«خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققين».

تا اینجا کلام هدهد تمام شد حضرت سلیمان بدهد خطاب فرمود:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۷] ... ص: ۱۳۰

قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷)

فرمود حضرت سلیمان بدهد زود باشد ما نظر کنیم و تحقیق کنیم که آیا تو راست گفتی یا بودی از دروغگویان. اولاً این آیه دستوریست برای اینکه اگر کسی خبری آورد و نقل کرد نباید بدون تأمل تصدیق کرد و نباید رد کرد و تکذیب نمود باید مطالبه دلیل کرد و از روی مدرک حکم کرد که مخبر معصوم باشد مثل انبیاء و اوصیاء یا خبر محفوف بقرائن قطعی باشد حتی انبیاء که مدعی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۱

نبوت بودند باید مدرک و دلیل داشته باشند باقامه معجزه یا اخبار نبی ثابت النبوه یا معصوم ثابت العصمه ولی امروز معمول بین بسیاری عکس این قضیه است مطالبی که در روزنامه ها و مقالات خارجه و داخله است کانه وحی منزل میدانند و باور میکنند یا در اشعار شعراء مدرک میگیرند و اما فرمایشات علماء را موهومات میپندارند.

سؤال: پس چرا علماء بر طبق اخبار روات فتوی میدهند و عوام بقول آنها اخذ میکنند و تقلید میکنند؟

جواب: اولاً- در باب اصول الدین دلیل قطعی لازم است و جای تقلید نیست چنانچه در ضروریات دین و ضروریات مذهب و اجتماعیات هم جای تقلید نیست و اما در فروع چون در زمان غیبت باب علم منسد است و دلیل قطعی داریم از ائمه معصومین که اخباری که از آنها رسیده و وثوق بصدورش داریم چه خبر صحیح باشد که تمام روات آن عدل امامی باشد یا موثق باشد که اطمینان بصدورش داریم و لو بعض رواتش امامی نباشند یا حسن باشد و معارض نداشته باشد و منافی با مسلمیات دینی نباشد معتبر است و واجب العمل و اما اخبار ضعیفه یا مرفوعه یا مرسله اعتبار ندارد و اما عوام از باب رجوع جاهل بعالم و ادله قطعیه واجب است تقلید کنند یا عمل باحتیاط آنها بشرائط آن.

(قَالَ سَيَنْظُرُ أَصِيدَتْ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ). اشکال: بر فرض معلوم شد که هدهد صادق است چنانچه معلوم هم شد لکن این رفع مسئولیت نمیکند و عذری برای غیبتش نمیشود زیرا به اجازه سلیمان نبوده.

جواب: اولاً ممکن است که بعد از معلوم شدن صدق هدهد مورد عفو سلیمان واقع شود و ثانیاً چون مأمور بود بتفتیش برای آب گردش میکرد. در اطراف زمین برخورد کرد بمملکت سبأ و مطلب مهمی برای او کشف شد که یقین برضای سلیمان داشت که این خیر را باو برساند فقط از وقت مقرر خود قدری تأخیر انداخته حضرت سلیمان فرمود:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۸] ص: ۱۳۱

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْفَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظُرُ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸)

حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

سلیمان فرمود بدهد که این نوشته مرا ببر پس بینداز بسوی آنها پس از آن دور شو از آنها ولی باندازه‌ای که متوجه شوی که چه نظری میگیرند.

در جواب این نامه نوشت نامه را حضرت سلیمان و مهر و امضاء نمود و داد بدهد بمنقار گرفت و برد بالای سر بلقیس انداخت نامه را در دامن بلقیس و این قانون انبیاء بود که باید اولاً دعوت کنند و اقامه معجزه و دلیل اگر مخالفت کردند باید جهاد کنند بهر نحوی که مقتضی باشد یا بعذاب الهی آنها را خداوند هلاک کند و حضرت سلیمان میتوانست قاصدی از مسلمین بفرستد و بدهد داد یکی برای اینکه همین معجزه باشد که ببینند طائری این نامه را آورده و مخصوصاً در دامن بلقیس انداخته و آن طائر دور شده و در محل نزدیکی توقف کرده و دیگر آنکه- سریعتراً این نامه بدست بلقیس برسد و غرض حضرت سلیمان فقط دعوت بلقیس نبود بلکه جمیع اهل سبأ را دعوت بدین حق میکرد لذا بخطاب جمع فرمود:

(أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا) این نامه که نوشته‌ام و مهر کرده‌ام.

(فَأَلْفَهُ إِلَيْهِمْ) ضمیر جمع آورد و همچنین جمله بعد که فرمود:

(ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ) ضمیر جمع و کذا.

(فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ) و چون عالم بزبان حیوانات بوده البته عالم بجمع لغات بود و بتمام السنه صحبت میکرد چنانچه در خبر است که بزبان فارسی، عربی، عبرانی، سریانی و سایر لغات در موارد مختلفه صحبت میکرد و نظر به اینکه اهل سبا یمن و شام لسان آنها عربی بود، کتابت و نامه سلیمان بلسان عرب نوشته شد بقیس باز کرد و دید رو کرد بوزراء و امراء مملکت:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۲۹] ... ص: ۱۳۲

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

گفت ای گروه جماعت بدرستی که القاء شده بمن کتاب کریم.

گفت بقیس خطاب از ملائکه گفتند جمعیت اشراف از امراء و بزرگان لشکریان و متصدیان مملکتی سیصد و دوازده قبیله بودند بدرستی که انداخته شد بسوی من نامه محترمی و تعبیر بکریم گفتند از جهت این بود که مختم بود بخاتم سلیمان و شنیده بود که سلیمان سلطان اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

مقتدریست و قشون بسیاری از جن و انس و طیر دارد و در خبر است که اکرام کتاب بخاتم است و امروز هم نوشته که مهر و امضاء نداشته باشد اعتبار ندارد و بعلاوه با کمال اختصار بلسان عربی فصیح که بیان کردیم که حضرت سلیمان بجمع السنه تکلم میفرمود. در حدیث است باعمال و لشکریانش و اهل مملکتش برومی تکلم میفرمود و در حروب و جنگها بفارسی و با زنان حرمش بسریانی و نبطی و در عباداتش و مناجاتش بعبری بعضی گفتند که بقیس در خواب بود و به پشت خوابیده بود هدهد آمد و نامه را روی سینه او انداخت بیدار شد دید نامه روی سینه او افتاده بعضی گفتند در قصر او روزنه بود بطرف مشرق که بمجرد طلوع خورشید آفتاب از این روزنه در قصر میتابید برمیخاست و سجده میکرد چنانچه آداب آفتاب پرستان همین بود که اول طلوع آفتاب و حین غروب او بطرف خورشید سجده میکردند هدهد آمد مقابل این روزنه موقعی که شمس طلوع کرد آفتاب نتابید تا قدری از روز بر آمد برخاست که چرا آفتاب نتابیده نگاه کرد بطرف روزنه دید هدهد مقابل روزنه است و نامه به منقار دارد انداخت و رفت.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۰] ... ص: ۱۳۳

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰)

بدرستی که این کتاب از سلیمان است و بدرستی که اول این کتاب بسم الله الرحمن الرحيم است.

در مجلد اول صفحه ۸۶ الی ۹۳ فضائل بسمله را و خواص آن را و اختلاف بین عامه و خاصه در اینکه جزو قرآن است یا نیست در هشت صفحه بیان کردیم مراجعه فرمائید و باتفاق جمیع این بسمله در اینجا جزو قرآن است اما در سایر سور غیر از برائنه شیعه متفق هستند که جزو تمام سور است و شافعی هم موافق شیعه اما حنفی در هیچ سوره جزء نمیدانند و اما مالکی و حنبلی فقط در سوره حمد جزو میدانند دون باقی سور و ادله شیعه را بیان کرده‌ایم و اما خواص این بسمله بسیار است و ما چهارده خاصیت از برای آن با مدارک بیان کرده‌ایم:

(۱) طرد شیطان در ابتداء شروع بطعام.

(۲) رفع مضار طعام.

(۳) رفع دشمن. اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۴

(۴) جهر به آن در نماز موجب طرد شیطان میشود.

(۵) موقع جماع زوج شیطان شرکت نکند.

(۶) شروع به هر کاری موجب اتمام آن میشود، که از پیغمبر است فرمود:

«کل امر ذی بال لم یبدء بسم الله فهو ابتر»

و در حدیث دیگر میفرماید

«لم یذکر فیه بسم الله فهو ابتر»

(۷) در هر گرفتاری مورث حصول بمقصد میشود.

(۸) موجب حفظ از بلاء میشود.

(۹) در موقع کندن لباس موجب میشود که شیاطین در بر نکنند.

(۱۰) موقع کشف عورت موجب عدم نظر شیاطین میشود و ستر اعین جن و اعین بنی آدم.

(۱۱) بالای درب خانه باعث رفع بلاء میشود.

(۱۲) موقع سواری موجب حفظ ملائکه و رفع شیاطین.

(۱۳) موقع دخول در خانه یا حجره نزول برکات و دفع شیاطین.

(۱۴) در ابتداء وضو موجب طهارت تمام بدن میشود باری خدا لعنت کند آنهایی که بسم الله را از قرآن برداشتند از حضرت صادق

است فرمود:

«ما لهم قاتلهم الله عمدوا الی اعظم آیه فی کتاب الله و زعموا انها بدعه اذا اظهروها»

و از حضرت باقر است فرمود

«سرقوا اکرم آیه فی کتاب الله»

و از حضرت رضا (ع) است فرمود

«انها اقرب الی اسم الله اعظم من ناظر العین الی بیاضها»

الی غیر ذلک من الاخبار.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۱] ... ص: ۱۳۴

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)

اینکه علو نکنید بر من و بیائید مرا در حالی که اسلام داشته باشید.

در این جمله کوتاه سه امر بزرگ را بیان میفرماید:

(۱) (أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ) که نهی از تکبر است بخصوص بر انبیاء که نوع کفار و مشرکین عدم ایمانشان منشأ آن همین کبر و نخوت بوده

و در قرآن مجید میفرماید: فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل آیه ۳۱) قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

(مؤمن آیه ۷۶) و در حدیث است از پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

«لا یدخل الجنة من كان فی قلبه حبه خردل من الکبر»

و از امیر المؤمنین است کسی که اول آن نطفه قدره بوده و آخر آن جیفه عفته و بینهما حامل العذره جای تکبر ندارد کبریایی

مختص بذات اقدس او است هر که تکبر کرد سرنگون خواهد شد «فواره چون بلند شود سرنگون شود.»

(۲) (وَ أَتُونِي) یعنی در تحت اطاعت من در آئید که اطاعت رسول عین اطاعت خدا است در قرآن میفرماید مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ

أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (نساء آیه ۸۲) و در جامعه میفرماید
«من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله»

و امر باطاعت امر ارشاد است عقل مستقل است بوجوب اطاعت خدا و رسول و امام بلکه بر غلام و کنیز واجب است اطاعت موالی و بر اولاد واجب است اطاعت والدین و بر زوجه واجب است اطاعت زوج و معنای امر ارشادی ارشاد بحکم عقل است و مترتب نمیشود بر او الا- آنچه بر مرشد الیه است بخلاف امر مولوی که بنفسه لیاقت مثبت و بر مخالفتش استحقاق عقوبت دارد و معنی لیاقت مثبت مجرد قابلیت تفضل است بخلاف استحقاق عقوبت.

(۳) (مسلمین) که دست از پرستش شمس بردارید و موحد شوید و الهی بر خود جز او قرار ندهید و برسالت من معتقد شوید و تسلیم او امر الهی شوید که اولین درجات اسلام است که شهادتین باشد شهادت بوحدانیت حق و رسالت رسول باشد و اعلی درجات آن تسلیم جمیع ما اراد الله فی حقه که گفتند مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا است بگویی (الهی رضا بقضائک تسلیم لا مرک».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۲] ص: ۱۳۵

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ (۳۲)

گفت بلقیس پس از آنکه نامه سلیمان را بر آنها تلاوت کرد ای سران مملکت و رؤساء کشور و اشراف ملت رأی دهید و نظر بگیرید در امر من در جواب این نامه باید چه کرد من هیچ امر مملکتی را انجام نمیدهم تا شما حاضر نباشید و رأی ندهید.

این راجع بمشورت است و مشورت در امور بسیار ممدوح است در قرآن مجید در مدح امیر المؤمنین میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزُهُمْ سُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (سوری آیه ۳۸) حتی به پیغمبر اکرم امر شد که در موضوع جهاد با اصحاب مشورت کند برای استمالت آن ها و کشف باطن آنها که قلبا حاضرند یا نیستند فرمود فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران آیه ۵۳) لکن جای مشورت جائیست که عقل حکم بحسن و قبح آن نکند و درک نکند و جائیست که شرع حکم بوجوب یا حرمت آن نداشته باشد و الا متابعت عقل حسن و اطاعت شرع واجب و مخالفت عقل قبیح و عصیان شرع عقاب دارد مثل اینکه سارقین مشورت کنند که کجا بروند برای سرقت یا ظالمین برای ظلم یا فاسقین کدام سینما برویم از کدام مغازه شراب بگیریم کدام دسته مطرب را دعوت کنیم کدام فاحشه را نزدیکی کنیم و امثال اینها مثل همین مشاورت بلقیس زیرا اطاعت انبیاء و ایمان و تسلیم او امر آنها بحکم عقل مستقل لازم است جای مشاورت نیست مثل مشاورت فرعون قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ - الی قوله - فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (شعراء آیه ۳۳ و ۳۴).

گذشت شرحش و مثل مشاورت یزید در قتل زین العابدین و مثل ارجاع عمر امر خلافت را بشوری که شش نفر را معین کرد و نقشه کشید برای عثمان با اینکه امر خلافت مثل امر نبوت است باید از جانب خدا تعیین شود مثل اینست که مشورت کنیم کی پیغمبر باشد یا چه نحوه نماز بگذاریم که گفت متکثفا نماز کنید یا گفتند بعد از حمد آمین بگوئید و امثال اینها.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۳] ص: ۱۳۶

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳)

گفتند ملاء ما صاحب قوت و صاحب بأس شدید هستیم ولی امر تو است بگویی جنگ کنیم آماده هستیم بگویی صلح کنیم

حاضر هستیم پس آنچه نظریه تو است چه نحو عمل میکنیم در هر صورت اختیار با سلطان است.

گفتند که ملاً که طرف مشورت او بودند سیصد و دوازده بودند و هر کدام هزار سوار جنگی با اسلحه تمام در تحت رایت آنها بود و اینها قشون جنگی بودند غیر از افراد ملت است لذا: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

(قالوا) در مقام مشورت.

(نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً) قوه و قدرت و عده و عده ما بسیار است.

(وَأَوْلُوا يَأْسٍ شَدِيدٍ) تمام شجاع و دلیر و جنگی هستیم ولی مأمور بامر تو هستیم هر نحوی که صلاح میدانی دستور ده اطاعت میکنیم.

(وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ) تو سلطانی ما رعیت اختیار مملکت بدست تو است.

(فَأَنْظِرِي) پس نظر بده و دستور.

(ما ذا تَأْمُرِينَ) هر نحوی که امر میکنی. اینها تصور کردند که سلیمان یک سلطانیست که یک قسمت زمین مملکت او است و بلقیس هم یک سلطان یک قسمت در تصرف او است دو دولت هستند و البته این دو دولت یکی از سه امر را ناچارند یا بهم بریزند و با هم جنگ کنند تا که غالب شود و که مغلوب مثل جنگ عرب با اسرائیل یا با هم دوستی و صلح داشته باشند و روابط بین آنها برقرار باشد واردات، صادرات و رفت و آمد و معاشرت و مرا و ده بین آنها برقرار باشد یا کاری به کار یکدیگر نداشته باشند هر کدام مشغول مملکت خود باشد ولی غافل از اینکه حضرت سلیمان پیغمبر است و دعوت بدین حق میکند با اینکه مشاهده این معجزه را هم کردند که یک طیر هدهد نامه بمنقار خود از مملکت سلیمان بیاورد و در دامن بلقیس بیندازد و در نامه بسم الله و دعوت باسلام نماید که دست از شرک و آفتاب پرستی بردارید و خداپرست شوید و ایمان بیاورید.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۴] ص: ۱۳۷

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)

گفت بلقیس که سلاطین موقعی که حمله کنند بر شهرستانی و مملکتی فساد زیادی رخ میدهد و مملکت را آشوب میکنند و اهل مملکت را ذلیل میکنند و عزت آنها را از بین میبرند.

تا اینجا کلام بلقیس است با اصحابش و خداوند هم تصدیق او را میفرماید که چنین میکنند بلقیس نظر به اینکه دید که او با سلیمان طرف نیست سلیمان طرف شده باید یک نقشه کشید که قشون سلیمان اصلاً بطرف آنها نیابند زیرا اگر آمدند از دو حال خارج نیست یا باید تسلیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۸

شویم اگر دیدیم تاب مقاومت با آنها را نداریم و اگر تسلیم شدیم مملکت ما را تصرف می کنند و تمام حیثیات ما از دست می رود و اگر مقاومت کردیم و در مقام دفاع برآمدیم البته خونریزیهای زیاد، میشود بقول عوام میگویند در جنگ و جدال نان و حلوا خیر نمیکند یک دسته مقتول یک دسته اسیر یک مقدار اموال از بین میرود و بالاخره عاقبتش هم معلوم نیست بکجا میکشد کی غالب میشود کی مغلوب اگر ما غالب شدیم و دفع آنها را کردیم بالاخره یک خسارات زیادی و یک تلفاتی بما وارد شده و اگر آنها غالب شدند روزگار ما تباہ میشود و بهتر آنست که یک تمهیدی بکنیم که اصلاً قشون سلیمان حرکت نکند و با او بدر دوستی وارد شویم لذا (قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ).

تنبيه: لشکر بلقیس با اینکه آفتاب پرست بودند و کافر بودند و مشرک، رأی بلقیس را پسندیدند ولی لشکر حضرت مجتبی با اینکه میگفتند ما مسلمانییم و شیعه، حضرت حسن را امام مفترض الطاعه میدانستند موقعی که خبر شد که معاویه با قشون زیادی حرکت کرده و حضرت بیست هزار بدفعات ثلاث برای جلوگیری او فرستاد و ملحق شدند به لشکر معاویه حضرت تصریح هم نفرمود بلکه

فرمود اگر نظری بگیرم که خون شما محفوظ ماند باید اطاعت کنید ریختند اموالش را غارت کردند دراعه از دوش مبارکش برداشتند سجاده از زیر پایش کشیدند خواستند او را دستگیر کنند تحویل معاویه دهند حضرت ناچار بطرف مدائن رفت در ساباط مدائن خنجر زهرآلود بران مبارکش زدند یک ماه تحت معالجه بود.
بلقیس گفت بملأ خود:

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۵] ص: ۱۳۸

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)

و گفت بدرستی که من میفرستم بسوی آنها هدیه و تعارفی پس نظر میکنم بچه مراجعت میکنند فرستادگان که آیا باید جنگ کرد یا تسلیم شد یا باصلاح و دوستی خاتمه پیدا میکند و در هدایای بلقیس اقوال زیادی گفتند بعضی گفتند غلامانی و کنیزانی فرستاد تمام بیک لباس که ذکور و اناث آنها معلوم نباشد بعضی گفتند دویست غلام با لباس زنانه و دویست جاریه با لباس مردانه بعضی گفتند پانصد غلام با لباس زنانه و دستبند طلا و گردن‌بند طلا و گوشواره از جواهرات و پانصد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۳۹

جاریه با قباء و منطقه و جاریه‌ها را بر اسب سوار کرد و غلامان را بر مادیان و لجام و دهنه آنها از طلا مکلل بجواهرات و پانصد شمش طلا و پانصد شمش نقره و تاجی مکلل بدر و یاقوت و حقه‌ای در او در یتیم بود در بسته و غیر اینها لکن تمام این اقوال بدون مدرک است ما مدرکی بدست نیاوردیم که هدیه او چه بوده همین اندازه معلوم است که بسیار مهم بوده چون از طرف سلطانی مثل بلقیس برای سلطانی مثل سلیمان البته بسیار مهم بوده زیرا گفتند «ان الهدایا بمقدار مهدیها» مورچه ران ملخی میبرد نزد سلیمان هر که هر چه توانایی او است لذا شیعیان توانایی آنها خدمت پیغمبر (ص) و ائمه طاهرین ذکر صلوات است و نماز هدیه و زیارت و اهداء ثواب تلاوت قرآن و سایر عبادات مندوبه و طلب قبولی شفاعت آنها و ارتفاع درجه آنها و انتقام از اعداء آنها.

بلبل بیاغ و جغد به ویرانه تاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

لکن در هدایا مناسبت هم شرط است بین هدیه و مهدی الیه مثلا برای عروس نباید عمامه و عبا برد برای داماد نباید گوشواره و گردن‌بند برد برای بچه اسباب بازی باید برد مناسب انبیاء ایمان و اعمال صالحه است نه مال و منال بلکه اگر مناسب نباشد توهین است و برخورد میکند لذا حضرت سلیمان فرمود موقعی که فرستادگان بلقیس آوردند این هدایا را خدمت حضرت سلیمان که گفتند رئیس فرستادگان یکی از اشراف دربار بلقیس بود بنام منذر بن عمرو با جمعی از رجال مملکت.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۶] ص: ۱۳۹

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

پس چون که آمد این هدایا نزد سلیمان فرمود آیا بر من زیاد میکنید مال را آنچه که خدا بمن عنایت فرموده بهتر است از آنچه شما داده بلکه شما باین هدایا فرحناک میشوید.

خداوند بحضرت سلیمان علاوه از مقام نبوت و رسالت و عصمت تعلیم داد زبان طیور که فرمود «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» لشکری از جن و انس و طیور باو عنایت کرده که میفرماید: وَحَسْبَرَ لِسِيْلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ» و ملک روی زمین را که در خبر است چهار نفر تمام صفحه زمین را سلطنت کردند دو نفر کافر و دو نفر مؤمن اما دو نفر کافر نمرود بود و بخت النصر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۰

و اما دو نفر مؤمن ذو القرنین بود و سلیمان و باد در تحت فرمانش بود و دولتی که میفرماید: «وَأُوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» لذا:

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ) حضرتش رد نمود و قبول نکرد و فرمود:

(أَتُمَدُّونَنِي بِمَالٍ) میخواهید زیاد کنید مرا بمال. مسئله: رد هدایا مذموم است و عنوان تحیه دارد و خدا میفرماید وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَنهَا أَوْ رُدُّوها (نساء آیه ۸۶).

سزاوار بود سلیمان یک هدایای بیشتر و بالاتر بر او بفرستد بخصوص کسی که از مورچه ران ملخ را قبول کند؟ جواب: این هدیه عنوان تحیه نداشت بلکه عنوان رشوه داشت در حکم رشاء در حکم بود که قاضی رشوه بگیرد و حکم دهد لذا لازم بود رد کند و بفرماید:

(فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ) من دعوت به اسلام میکنم و بتوحید و اطاعت پروردگار هدیه شما اینست که تسلیم شوید و ایمان آورید و اطاعت کنید چنانچه کفار و مشرکین قریش هم به پیغمبر (ص) گفتند هر چه میخواهی مال بتو میدهیم و تو را رئیس قرار میدهیم دست از این دعوت بردار و وظیفه انبیاء دعوت بتوحید و هدایت بشر و نجات از مهالک است.
(بَلْ أَنتُمْ بِمُهْدَيْتِكُمْ تَفْرَحُونَ) بلی اهل دنیا که منظوری ندارند بجز تحصیل مال و منال و دین را بدینا میفروشدن باین دنیا خشنود و فرحناک میشوند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۷] ص: ۱۴۰

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

برسول بلقیس فرمود برگرد با این هدایا بسوی اهل سبا پس هر آینه میاورم و میفرستیم بر آنها لشکری که نتوانند تقابل کنند با آنها و هر آینه بیرون میکنیم آنها را از مساکن و اماکن خود بنحوه ذلت و خواری و آنها خفیف و حقیر میشوند.

نداریم در احادیث که چه مقدار بود لشکر سلیمان که فرستاد برای سبا لکن از این آیه استفاده میشود که بسیار بودند چندین برابر لشکر بلقیس از کلمه لا قبل لهم بها و از آیه بعد استفاده میشود که اینها مسلمین جن و انس بودند از شیاطین و طیور نبودند از کلمه «قَبَلْ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» و نیز استفاده میشود که آنها را با سیری آوردند لذا فرمود بآن رئیس مرسلین بلقیس: أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

(ارْجِعْ إِلَيْهِمْ) این کلمه را دو نحوه میتوان تفسیر کرد یکی یعنی برگرد بسوی آنها و خبر بده دیگر بمعنی برگردان هدایای آنها را بسوی آنها و این معنی بنظر اقرب میآید چون قبول نفرمود باید برگردد بخود آنها که دلیل باشد بر اینکه اعتنایی و احتیاجی باین زخارف دنیوی نکرده و ندارد.

(فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا) خود حضرت سلیمان که نرفت با لشکر و تعبیر بمتکلم مع الغیر برای اینست که سلیمان فرستاد و بامر سلیمان رفتند و همچنین جمله:

(وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا) اخراج آنها ممکن است مراد اخراج از سلطنت و ریاست و امثال آنها باشد و ممکن است اخراج از مملکت باشد و ممکن است اخراج از مساکن و شهرها که در او سکونت داشته ولی بنظر جمع بین هر سه معنی باشد.

(اذلّة) با حال ذلت و اسارت که آنها را دستگیر کنند و بیاورند نزد سلیمان.

(وَهُمْ صَاغِرُونَ) صغیر مقابل کبیر است اصاغر ناس ضعفاء و زیردستان هستند مقابل اکابر که رؤساء و بزرگان مملکت یعنی از این تکبر و نخوت و بلند پروازی میاندازیم آنها را.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۸] ص: ۱۴۱

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَئْيُكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبَلْ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

حضرت سلیمان خطاب فرمود بملا و جمعیتی که حضور داشتند از جن و انس و طیور فرمود کدامیک از شما توانایی دارید که بیاورید نزد من تخت بلقیس را پیش از اینکه بیاورند نزد من مسلمین جنودی که فرستادیم.

سؤال: حضرت سلیمان که تمام هدایای آنها را رد کرد و آن بساط عظیم را داشت چه احتیاجی به تخت بلقیس داشت و برای چه درخواست کرد؟

جواب: چندین حکمت در این امر بود یکی آنکه بلقیس موقعی که بیاید بآن نشان دهد من همچو قدرتی دارم که طرفه العین تخت تو را از شهر سبا اینجا حاضر کنم البته قدرت داشتم که تو را و ملاء تو را طرفه عین حاضر کنم و لو چون امر دین باجبار نیست باید از روی اختیار باشد چنانچه انبیاء دعوت میکردند و احدی را اجبار نمیکردند و پیغمبر اکرم هم مأمور به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

جهاد شد با کفار و الا ممکن بود بیک اشاره تمام را هلاک کند چنانچه شبی که هجرت فرمود لیلۃ المبیت یک قبضه خاک پاشید چشمها کور شد حضرت را ندیدند حضرت ابا عبد الله یک اشاره کرد تمام نفسها حبس اسبها ساکت صدای قهقهه سلاح خاموش شد حضرت زینب در بازار کوفه اشاره فرمود «ان اسکتوا فردت الانفاس و سکت الاجراس» با اینکه نوع جهادات حضرت رسالت دفاعی بود مشرکین حمله میکردند دیگر آنکه بلقیس بداند که این معجزه است و حضرت سلیمان پیغمبر است و ایمان آوردن خودش و هم قومش نکته سوم فطانتش و زیرکی و فهم و ادراکش کشف شود لذا حضرت سلیمان:

(قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ) خطاب بکسانی که در مجلسش از جن و انس حاضر بودند فرمود:

(أَيُّكُمْ يَا تَبِيئِي بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ) و ممکن است نظر مبارکش باین بوده که مقام آصف که وصی او بود بر آنها معلوم شود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۳۹] ص: ۱۴۲

قَالَ عَفْرِيَّتْ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)

گفت عفريتى از طایفه جن من میآورم نزد تو باین عرش بلقیس پیش از آنکه تو از این مجلس برخیزی و بدرستی که من بر این امر قوت و قدرت دارم و مطمئن باش که هیچ گونه تصرفی در جواهرات او نمیکنم صحیحا سالما تحویل میدهم.

عفريت در زبان فارسی دیو تعبیر میکنند و یک صنف از جن هستند و داخل در شیاطین هستند مثل خود شیطان مشاهده کنید قدرت شیطان را که نسبت به بنی آدم از مشرق بمغرب از جنوب بشمال میروید در قلوب آنها داخل میشود و آنها را اغوا میکند که خودش قسم یاد کرد که تمام آنها را اغوا میکنم که گفت: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (حجر آیه ۳۹ و ۴۰) و خدا میفرماید وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (سبا آیه ۱۹) ولی خداوند باو قدرت نداده که اموال مردم را برباید یا آنها را بقتل رساند و الا یک نفر از بنی آدم را با آن عداوتی که دارد که خدا میفرماید لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس آیه ۶۰) باقی نمیگذاشت ولی این عفريت همچو قدرتی داشت باری حضرت سلیمان باو اجازه نداد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۳

بعضی گفتند که فرمود زودتر از این مقدار زمان میخواهم که گفتند حضرت سلیمان اول آفتاب میآمد در مجلس قضاوت بین الناس تا قبل از ظهر چند ساعت طول میکشید و اراده داشت که زودتر از این مقدار عرش بلقیس حاضر شود ولی این کلام بنظر تمام نیست زیرا مقصود سلیمان باین چند ساعت تغییری پیدا نمیکند بلکه ممکن است نظر مبارکش بر این بود که مقام آصف بر لشکریان و ملاء خود معلوم شود یا اینکه اطمینان باین عفريت نداشت که مبادا تصرفی و جنایتی بکند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۰] ... ص: ۱۴۳

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ
أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰)

گفت آن کسی که نزد او بود علمی از کتاب من می‌آورم پیش از اینکه رو برگردانی پس چون که دید تخت بلقیس بر قرار شد نزد سلیمان فرمود این از تفضلات پروردگار من است تا آزمایش کند مرا که آیا شکر میکنم یا کفران نعمت میکنم و کسی که شکر گذار باشد نفعی بر خدا ندارد، نفعش بخودش میرسد و کسی که کفران نعمت کند ضرری بر خداوند ندارد پس پروردگار من بی نیاز است نه احتیاجی به شکر بندگان دارد و نه ضرری از کفران آنها میبرد و کریم است از راه لطف و عنایت ببنده توفیق شکر میدهد.

این آیه شریفه سنگیست بر دهان کسانی که منکر قدرت انبیاء و ائمه (ع) هستند که ابی عبد الله از مدینه قبضه خاکی از گودال قتلگاه بردارد و بام السلمه دهد یا زین العابدین از اسیری بیاید بدن پدر بزرگوار خود را دفن کند یا حضرت رضا از مدینه بیاید زندان بغداد یا حضرت جواد از مدینه بیاید خراسان و امثال اینها با اینکه در اخبار زیادی در کافی و بصائر الدرجات و سایر کتب اخبار دارد که اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است و نزد آصف یک حرف بود و در بعضی اخبار دارد نزد عیسی دو حرف بود و نزد موسی چهار حرف و نزد ابراهیم هشت حرف نوح پانزده حرف نزد آدم بیست و پنج حرف و نزد پیغمبر و ائمه هفتاد و دو حرف و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۴

یک حرفش محبوب است و مختص بذات اقدس ربوبی است.

(قَالَ الَّذِي) آصف بن برخیا و وصی و خلیفه و نخست وزیر سلیمان.

(عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ) کلمه من دلالت دارد که یک جزئی از کتاب که اسم اعظم الهی باشد دارا بود.

(أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ) اشاره کرد زمین پیچیده شد بقدرت الهی تخت را برداشت مقابل سلیمان گذاشت.

(فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ) سلیمان دید مقابلش تخت برقرار است فرمود:

(قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي) که یک همچو خلیفه و وصی و وزیری بمن عنایت فرموده.

(لِيَبْلُوَنِي) آزمایش کند مرا.

(أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ) که خداوند مدح میفرماید ال داود را اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُ (سبا آیه ۱۳) و شکر و جوب عقلی دارد و آیات و اخبار در او بسیار داریم بس است همین آیه که میفرماید: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم آیه ۷) که خداوند اعلام و آگهی میدهد و معنای شکر اینست که اولاً بزبان شکر گزار باشد و ثانیاً قلباً بداند که از جانب پروردگار است مستند باسباب و وسائط نیست ثالثاً بداند از راه تفضل است نه استحقاق و رابعاً عملی که مناسب آن نعمت باشد بجا آورد، لذا میفرماید:

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) نفعش عائد خودش میشود و باعث مزید نعمت میشود.

(وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ) ضررش دنیوی و اخروی بخودش متوجه میشود و خداوند بی نیاز و کریم است.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند کرد

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۱] ... ص: ۱۴۴

قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱)

حضرت- سلیمان فرمود نشناسانید باو عرش او را تا نظر کنیم که آیا او هدایت می‌شود یا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۵

می‌باشد از کسانی که هدایت نمی‌شوند.

(قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا) مفسرین گفتند یعنی تغییر دهید عرش او را یا از رنگ بعضی گفتند سبز او را قرمز کنید و قرمز او را سبز بعضی گفتند بعض جواهرات بر او بیفزائید و بعض جواهرات او را کم کنید و امثال این اقوال تمام بی مدرک و بی مناسبت است بلکه معنای نکروا اینست که ابتداء باو نگوئید این عرش تو است تا ببینیم خودش درک میکند و می‌فهمد یا درک نمی‌کند.

(نَنْظُرُ أَ تَهْتَدِي) نظر کنیم آیا هدایت می‌شود که تختی که در بیت خود گذارده و مقفل کرده و پاسبانانی بر او گماشته باعجاز نزد سلیمان حاضر است قبل از آمدن خودش و ایمان بیاورد و موحد شود.

(أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ) مثل بسیاری از کفار و مشرکین که معجزات را حمل بسحر می‌کردند و انبیاء را ساحر و کذاب و جادوگر و مفتری و مجنون می‌گفتند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۲] ص: ۱۴۵

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

چون که آمد بلقیس نزد سلیمان گفته شد باو آیا عرش تو هم مثل این عرش است گفت گویا این همان عرش من است و داده شدیم ما علم را از پیش از این ملاقات و بودیم تسلیم شدگان.

در هر جمله از این آیه شریفه مفسرین نظریاتی دارند که اشاره می‌شود:

(فَلَمَّا جَاءَتْ) آمد بلقیس البته مسلمین قشون سلیمان او را آوردند و مسلماً تنها نبوده با جماعتی از اجزاء او آوردند لکن نه بنحو ذلت و خفت بلکه محترماً او را آوردند و در خبر است از پیغمبر (ص) که فرمود گرامی بدارید بزرگ هر قومی را و لو کفار و مشرکین باشند ولی این دستور را یزید مراعات نکرد و دستور داد دختران پیغمبر را سر کوجه‌ها و بازارها نگاه دارند برای تماشای هر بیسروپایی که حضرت علیا علیه زینب فرمود «امن العدل یا ابن الطلقاء تخدیرک حرائرک و امائک و سوقک بنات رسول الله- تا آخر فرمایشاتش» و تعبیر به این ابن الطلقاء اشاره به این است که در فتح مکه پیغمبر بصران قریش که رئیس آنها ابا سفیان بود فرمود «لا تثریب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

علیکم الیوم انتم الطلقاء».

(قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ) قائل مسلماً حضرت سلیمان نبوده و الا بلفظ مجهول اداء نمی‌شد یکی از اجزاء مملکتی بوده از بزرگان و نگفت اُ هَذَا عَرْشُكَ زیرا حضرت سلیمان دستور داد که «نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا» آیا عرش شما هم مثل این عرش است بلقیس دید تمام خصوصیات او از حیث طول و عرض و طلا- و نقره و جواهرات مطابق او است اگر بگوید شبیه آنست این امر عاده محال است مملکت سلیمان با مملکت بلقیس مخالف، رفت و آمد نداشتند دو معمار اگر بخواهند یک عمارتی شبیه عمارت دیگر ساختمان کنند چه اندازه نقشه برداری میکنند و بالاخره تام- الشباهه نمی‌شود و این تام الشباهه است و اگر بگوید همان است اینهم عاده محال است مگر باعجاز لذا گفت گویا همان عرش من باشد ولی مفسرین گفتند چون بعض خصوصیاتش تغییر کرده بود از تبدیل رنگ یا زیاده و نقیصه جواهراتش گفت کانه هو لکن این حرف غلط است.

زیرا اولاً هیچگونه تغییری داده نشده بود و بر فرض اگر شده بود میگفت شبیه او است نه گویا خود او باشد.

(وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ) بعضی گفتند این کلام سلیمان است و مراد علم نبوت و تسلیم او امر الهی است بعضی گفتند

کلام حاضرین بوده که ما قبلاً معتقد بنبوت سلیمان و تسلیم اوامر او بودیم و این هر دو باطل است بلکه کلام خود بلقیس است بقرینه عطف بواو که گفت: «كَانَتْ هُوَ وَ أُوْتِينَا الْعِلْمَ» و ظاهراً مرادش این بود که ما قبلاً معرفت بمقام سلیمان و سلطنت او پیدا کردیم همان موقعی که نامه او را همدرد آورد بملای خود گفتیم نباید مخالفت و ستیزگی کرد و در دوستی را باز کردیم که تحف و هدایا تقدیم نمودیم بامید اینکه با هم رفت و آمد داشته باشیم و بمسالمت با یکدیگر معاشرت کنیم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۳] ص: ۱۴۶

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳)

و جلوگیری شد او را آنچه که بود عبادت میکرد از غیر خدا بدرستی که او بود از قوم کافرین.

این آیه را دو نحوه تفسیر کردند: یکی اینکه فاعل (وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ) باشد یعنی عبادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

شمس جلوگیری او شد از اینکه ایمان بیاورد با اینکه مشاهده معجزات کرده بود یعنی آن کفر اولی که بر حسب عادت خود و قوم او بود و آفتاب پرست بودند مانع از ایمانش شد چنانچه نوع مشرکین همین عذر را می‌آوردند که إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (زخرف آیه ۲۳) دیگر آنکه فاعل (وَ صَدَّهَا) سلیمان باشد و (مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ) مفعول «صَدَّهَا» باشد یعنی حضرت سلیمان جلوگیری او شد آنچه را که عبادت میکرد از غیر خدا که عبادت شمس باشد یعنی او را هدایت کرد و مانع شد از آفتاب پرستی او و او را خداپرست و موحد گردانید ولی بنظر معنای اول اقرب است.

(إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ) مناسب بود بفرماید من قوم مشرکین چون عبادت شمس می‌کردند لکن دو نکته در نظر می‌آید که تعبیر بکافرین فرموده یکی آنکه نسبت کفر و شرک نسبت عام و خاص است هر مشرکی کافر است و لا عکس دیگر آنکه او از جهت عبادت شمس مشرک بوده ولی از جهت انکار نبوت سلیمان کافر بود. مثل یهود و نصاری و مرتد و مبدع، صدق کافر بر آنها میکند و لو صدق شرک نشود زیرا مجرد اقرار بتوحید ایمان نیست امور دیگری هم لازم است بلکه مجرد اسلام، هم مؤمن نیست اعتقاد بعدل و امامت و ضروریات دین و مذهب را هم باید معتقد باشد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۴] ص: ۱۴۷

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

گفته شد برای بلقیس که داخل شو قصر سلیمان را پس چون که نزدیک قصر آمد گمان کرد که آب زیاد است و کشف کرد از دو ساق پا یعنی پوشش پا را بالا زد تا ساق پا حضرت سلیمان فرمود بدرستی که این صرح از بلور است ساخته شده.

(لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ)

صرح سعه مقابل عمارت است بزبان ما صحن تعبیر میکنیم که غیر مسقف است گفتند قصر سلیمان صحن آن از بلور ساخته شده بود و زیر آن آب بود مثل حوضی که روی او را پوشانیده باشند بشیشه و در آن حوض زیر ماهیان و حیوانات آبی قرار داده بود و

تخت خود را در آن صرح نصب کرده بود موقعی که بلقیس رسید پای این صرح: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۸

(مَا رَأَتْهُ)

چشمش افتاد.

(بَتْهُ لُجَّةً)

گمان کرد که آب است پوشش خود را بالا کرد.

(كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا)

تا ساق پای او ظاهر شد که از آب رد شود حضرت سلیمان از بالای تخت - فرمود:

(لَإِنَّهُ صَرَخَ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ)

این صرخ از بلور صاف ساخته شده. ممرد صاف است که هیچ چیز روی او نباشد از گرد و غبار و از همین باب است جوان امرد یعنی هنوز مو بر صورتش روئیده نشده.

مسئله: امروز معمول بسیاری شاید صد نود بلکه زیادتر شده حلق لحاء تراشیدن ریش و این در شریعت اسلام حرام است و در اخبار عمل بنی مروان و بنی عباس شمرده شده و بنی مروان یک دسته از بنی امیه، هستند که بعد از آنکه معاویه پسر یزید چهل روز خلافت کرد خود را خلع کرد و گفت من لیاقت خلافت ندارم مروان حکم مدعی خلافت شد و شش ماه بیشتر نگذشت که بدرک واصل شد و پس از او اولاد مروان خلافت کردند که آخری آنها مروان حمار بود بدست احمد سفاح کشته شد و در دوره آنها حضرت سجاد و حضرت باقر بودند.

لَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

گفت بلیقیس پروردگار من بدرستی که من بخود ظلم کردم و اسلام آوردم با سلیمان از برای الله که پروردگار عالمین است.

(لَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي)

که اولاد آفتاب پرست بودم و ثانیاً بمجرد نامه سلیمان تسلیم نشدم و ایمان نیاوردم و ثالثاً با مشاهده این معجزات باز هدایت نشدم ولی فعلاً حق برای من کاملاً مکشوف شد.

(أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

بوحدانیت حضرت پروردگار عالمیان و رسالت حضرت سلیمان. اختلاف شد که بلیقیس پس از اسلامش چه شد؟ بعضی گفتند حضرت سلیمان با او ازدواج فرمود و دستور داد تأسیس نوره کنند برای ذهاب شرهای او که بسیار بود و دارد اول کسی که اختراع نوره کرد سلیمان بود و ملکه تمام دنیا شد که زوجه سلیمان که تمام دنیا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۴۹ در تحت سلطنت سلیمان در آمده بود شد بعضی گفتند تزویج کرد او را به سلطانی که نام او سبع بود بعضی گفتند او را روانه کرد بطرف سبا و او را بر سلطنت اولیه خود مستقر نمود و امیر جن که نامش ذوبعه بود امر کرد برای او مصانعی در یمن تأسیس کند لکن ما هیچ مدرکی برای این اقوال دست نیاوردیم از اخبار و غیر از آنکه بشرف دین حق مشرف شد و البته مورد عنایات حضرت سلیمان واقع شد ولی احتمال اول در نظر اقرب می‌آید چون در تفسیر علی بن ابراهیم است که میگویند بطون اخبار اهل بیت است پایان قصه سلیمان و بلیقیس و بقایای قضایای سلیمان یک قسمت در سوره انبیاء در ضمن پنج آیه از آیه ۷۸ الی ۸۲ از قوله تعالی وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ - الی قوله - وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ گذشت بیان آن و یک قسمت در سوره ص در طی یازده آیه از آیه ۲۹ الی آیه ۴۰ از قوله تعالی که میفرماید وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ - الی قوله تعالی - وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَ حُسْنَ مِآبٍ انشاء الله شرحش می‌آید بحوله و قوته.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۵] ص: ۱۴۹

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ (۴۵)

و هر آینه بتحقیق ما فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر آنها را صالح اینکه عبادت کنید و بپرستید خدای متعال را پس در این موقع دو فرقه شدند و با یکدیگر مخاصمه میکردند هر کدام خصم دیگران شدند.

قضایای نمود و حضرت صالح را خداوند در بسیاری از سور قرآنی بیان فرموده هم بنحو تفصیل و هم باختصار مثل سوره اعراف و قصص و طه و انبیاء و شعراء و غیر اینها و هر کدام آنها را بموقع خود شرح و تفسیر کرده‌ایم و تکرار نمیکنیم فقط بتفسیر آیات مذکوره قناعت میکنیم در ضمن ۹ آیه.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ إِذْ تَمُوذُ اسْمُ رَجُلٍ اسْتَمُوذُ بَنِ عَاشِرٍ بَنِ أَرْمِ بْنِ سَامِ بْنِ نُوحٍ وَاحْفَادُ أَوْ رَا بَنَامَ جَدِّهَا نَامِدْنَدُ قَوْمِ ثَمُودَ وَ لِسَانِهَا عَرَبِيٌّ أُولَى بُوْدُ وَ مَرَكْزِهَا نَزْدِيكُ تَبُوكُ بُوْدُ وَ اِيْنهَا بَعْدُ اَزْ عَادُ كَهْ قَوْمِ هُوْدُ بُوْدْنَدُ، بُوْدْنَدُ وَ قَبْلُ اَزْ اِبْرَاهِيْمِ خَدَاوْنَدُ فَرَسْتَادُ بَرَايِ اَنْهَا: اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

(أَخَاهُمْ صَالِحًا) حضرت صالح هم از همین قبیله بود که اخوت نسبی داشت نه اخوة دینی و حضرت صالح در نجف اشرف در وادی السلام مدفون است که چهار پیغمبر در نجف مدفون شدند در زیارت امیر المؤمنین میخوانی «السلام علیک و علی ضجعیک آدم و نوح و علی جاریک هود و صالح» و حضرت یونس هم در کوفه کنار شط مدفون شده.

(أَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ) اینها مشرک بودند چنانچه دستگاه شرک از زمان آدم در تمام دوران انبیاء رواج زیادی داشته و لذا اولین دعوت انبیاء نوح هود صالح ابراهیم موسی عیسی محمد (ص) دعوت بتوحید بوده که فرمود عبادت او را کنید و شرک نیاورید و غیر او را پرستش نکنید.

(فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ) یک فرقه ایمان آوردند فرقه مؤمنین و یک فرقه ایمان نیاوردند فرقه کفار و مشرکین. (يَخْتَصِمُونَ) این دو فرقه دائما با یکدیگر محاصمه میکردند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۶] ص: ۱۵۰

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۶)

فرمود حضرت صالح بآن فریق کفار و مشرکین ای قوم من برای چه طلب تعجیل میکنید به بدی بیش از خوبی چرا طلب مغفرت نمیکنید از خداوند متعال، باشد که شما مورد رحمت او واقع شوید.

(قَالَ يَا قَوْمِ) قومی بوده کسره بجای یاء است و تعبیر بقوم من چون از یک فامیل و یک سلسله بودند و طرف خطابش هم بآن فریق کافر بوده زیرا فریق مؤمن در تحت اطاعت او بودند و امتثال میکردند مشمول این آیه نبودند.

(لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ) یعنی گفتند سیئه طلب عذاب است قبل از طلب رحمت زیرا آنها طلب عذاب کردند و قالوا یا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من المرسلين.

(اعراف آیه ۷۷) و تعبیر از عذاب بسیئه برای اینست که میفرماید وَإِنْ تُصَبِّهُمُ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ وَ نِيْزِ مِيْفْرَمَايْدُ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا (شوری آیه ۴۷ و آیه ۳۸) بعضی گفتند سیئه عتو و سرکشیت چنانچه در حق نمود میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۱

(اعراف آیه ۳۸) لکن ظاهر بنظر میرسد بمناسبت، صدر آیه و ذیل آیه سیئه همان کفر و شرک و معاصی و محاصمه با اهل حق است و حسنه ایمان و توحید و اعمال عبادتی و اطاعت خدا و رسول است.

(لَوْ لَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ) دست از شرک و کفر و معاصی بردارید و ایمان آورید و از خداوند طلب مغفرت کنید نسبت باعمال گذشته که در خبر داریم

«الاسلام يجب ما قبله»

یعنی کفار و مشرکین اگر ایمان آوردند خداوند از تمام تقصیرات آنها در دوره کفر آنها میگذرد و میبخشد و میامرزد بلی اگر

حقوق الناس بگردن آنها است باید رد کنند تا ترضیه صاحبش را بدست آرند.

(لَعَلَّكُمْ) برای تردید نیست بمعنی رجاء و امیدواریست.

(تُرْحَمُونَ) مشمول تفضلات او شوید.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۷].... ص: ۱۵۱

قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (۴۷)

گفتند هر بلا- و مصیبتی که بما وارد میشود در اثر شومی تو و کسانی که بتو گرویده‌اند است فرمود این بلاها و مصائب از جانب پروردگار است در اثر کفر و شرک و معاصی شما بلکه شما قومی هستید که بسوء اعمال خود گرفتار میشوید.

(قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ) طیره فال بد زدن است بخلاف تفأل که فال نیک است و در حدیث رفع از پیغمبر (ص) است که فرمود

«رفع عن امتی تسعه»

نه چیز اثرش از امت من برداشته شده

«السهو و النسیان و مالا یطیقون و ما اضطروا الیه و ما استکرهاوا علیه و ما لا یعلمون و الطیره و الحسد و الوسوسه فی الخلق»

یعنی آثارش و مؤاخذة آنها برداشته شده و در حدیث است «تفألوا بالخیر تجدوه» و طیره را تشام میگویند و فال نیک را تفأل مینامند. این قوم ثمود بحضرت صالح گفتند که این ابتلاءات ما از شومی تو و مؤمنین بتو است امروز هم از این تطییرات بسیار است هر بلائی که بهر کس میرسد میگوید از شومی قدم فلان است یا شب یکشنبه و چهارشنبه دیدن مریض آمده یا صیحه فلان مرغ است یا اول صبح مقابلش سگ بیاید یا زن بیاید و امثال اینها و اگر نعمتی بآنها برسد از شانس خود میندازد. اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۲

(قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ) اثر معاصی و طغیان و سرکشی و کفر و شرک و فساد و ظلم و تعدی خود شماها است که خداوند در دنیا و آخرت گرفتارتان میکند چنانچه میفرماید وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری آیه ۳۰) و آیات بسیار در قرآن داریم که تمام این بلاهایی که بر امم سابقه نازل شد در اثر کفر و شرک و تکذیب انبیاء بوده.

(بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ) فتنه دو معنی دارد هر دو معنی در اینجا صادق است یکی به معنی فساد چنانچه میفرماید وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (بقره آیه ۱۸۷) یعنی شما قومی هستید که بسیار فساد میکنید و دیگر بمعنی افتتان و اختبار و امتحان چنانچه میفرماید أَوْ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْآیة (عنکبوت آیه ۱) یعنی خداوند شما را امتحان میکند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۸].... ص: ۱۵۲

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (۴۸)

و بود در مدینه صالح که حجر باشد نه نفر از سران قوم که اینها فساد میکردند در روی زمین و ابدا در مقام صلاح بر نمیآمدند.

(وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ) الف و لام عهد است اشاره بآن شهرستانی بود که حضرت صالح در آن شهرستان بود که نامش حجر بود که بین شام و حجاز بود نزد وادی القری که دیار ثمود بود و در قرآن میفرماید وَ لَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ - الی قوله تعالی - فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ (حجر آیه ۸۳).

(تِسْعَةُ رَهْطٍ) رهط گفتند جماعتیست از سه تا نه نفر و مفرد ندارد و این جماعت نه نفر بودند از سران و بزرگان و اعزه قوم ثمود و همین نه نفر بودند که سعایت کردند در قتل ناقه صالح.

از ابن عباس روایت میکنند که اسامی این نه نفر این بوده:

قدار بن سالف، مصدع، دهمی، دهیم، دهمی، دعیمی، دعیم، اسلم، قتال، صدف».

(يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) فساد مقابل صلاح است هر عملی که موافق حکمت و دارای مصلحت دینی و دنیوی و اخروی باشد صلاح

است، سه کلمه داریم حکیم که کسی را گویند که عالم بمصالح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

و مفسد و منافع و مضار است و آن فعل که دارای این آثار باشد صلاح و فسادش گویند و آن کس که بجا می‌آورد مصلح و مفسدش گویند و این دو در همه امور می‌آید در باب عبادات اگر جامع جمیع شرائط و اجزاء و خالی از موانع باشد صلاح است و صحیح و اگر فاقد باشد فاسد و باطل است در باب معاملات در باب معاشرات در اخلاق در عقاید در افعال می‌آید اینها بتمام انحاء مفسد بودند بقرینه.

(وَلَا يُضِيلُ لِحُونَ) که هیچگونه فعلی که صلاح باشد و مصلحت داشته باشد از آنها صادر نمی‌شد عقائد فاسده اخلاق رذیله اعمال سیئه افعال قبیحه حتی همین‌ها ناقه صالح را پی کردند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۴۹] ص: ۱۵۳

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۴۹)

گفتند به یکدیگر که قسم یاد کنید آنها هم قسم بالله که هر آینه شبانه و مخفیانه بریزیم بر سر صالح و کسانی که اهل او هستند و آنها را بقتل رسانیم پس از آن می‌گوییم به ولی مقتول که ما خبر نداشتیم و مشاهده نکردیم محل قتل و هلاکت او را و محققا ما هر آینه راستگویان هستیم.

(قَالُوا) مرجع ضمیر همان تسعة رهط است آن نه نفر بیکدیگر مشاوره کردند و قرار داد کردند (تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ) قسم بخدا یاد کنید یکی از اموری که بر انسان واجب میشود قسم است که یمین میگویند و قسم شرعی بالله و تالله و والله است که سه قسم است و باید متعلق قسم امر مباح یا مستحب یا واجب باشد قسم بر فعل حرام یا ترک واجب منعقد نمیشود بخلاف نذر و عهد که باید متعلق او راجح باشد و مخالفت قسم کفاره دارد یا عتق رقبه یا کسوه ده نفر یا اطعام ده نفر و اگر متمکن نیست سه روز روزه بگیرد چنانچه میفرماید فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيَّامِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيَّامَكُمْ (مائده آیه ۸۹) لکن این قسم بر قتل نبی و مؤمنین بود مثل نذری که اهل شام کردند که اگر حسین کشته شد و یزید فتح کرد مسجد بسازند و پنج مسجد هم بنا کنند که در لسان ائمه تعبیر بمساجد ملعونه فرمودند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۴

(لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ) یعنی شبانه در موقعی که خواب هستند برویم آنها را بقتل رسانیم مثل لیلۃ المیت که کفار قریش اطراف خانه پیغمبر را گرفتند که او را بقتل برسانند و حضرت هجرت فرمود و علی در جای پیغمبر (ص) خوابید و شرحش اینکه شوری کردند در امر حضرت رسول بعضی گفتند حبس بعضی گفتند اخراج بلد بعضی گفتند یک نفر او را بقتل رساند و دیه او را مجتمعا میدهیم شیطان بصورت پیر مرد نجدی آمد و تمام آنها را رد کرد و رای داد از هر قبیله یک نفر مجتمع شوند چهل نفر و شبانه او را بقتل رسانند.

(ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ) اگر ولی و صاحب دم مطالبه تقاص کردند می‌گوییم ما خبر نداریم قاتل کیست.

(مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ) ما نبودیم و ندیدیم محل هلاکت آنها را و قاتل را نمیشناسیم و بزبان امروزه خون او را پامال میکنیم و می‌گوییم (وَإِنَّا لَصَادِقُونَ).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۰] ... ص: ۱۵۴

وَمَكَرُوا مَكْرًا وَ مَكَرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۰)

و مکر کردند آنها مکر بزرگی و ما هم مکر کردیم مکر مهمی و حال آنکه آنها شاعر نشدند و نفهمیدند.

(وَمَكَرُوا مَكْرًا) مکر از انسان حيله و تزویر و خدعه و پلتیک و تقلب است به اینکه ضرری وارد کند بنحوی که آن طرف متوجه نشود و مکر شیطان و سوسه و نقشه و نفخه و پلتیک و حبائل و خیل و رجل اوست و مکر الهی بلاء و عذاب است بنحوی که طرف مستشعر نباشد بزبان فارسی غافل گیر شود و ضمیر «و مکرُوا» همان نه نفر تسعه رهط است با همدستان خود بعضی گفتند مکر آنها این بود که آمدند چهل نفر حضرت صالح و اهلش را هلاک کنند خداوند ملائکه فرستاد بآنها سنگ زدند تا هلاک شدند بعضی گفتند حضرت صالح مأمور شد که از میانه آنها بیرون رود به نحوی که آنها متوجه نشوند سپس خداوند آنها را مستأصل نمود بعذاب و هلاک شدند چنانچه پیغمبر هم مأمور بهجرت شد در همان لیلۃ المیت بعضی گفتند اینها رفتند در دامنه کوه به انتظار بقیه که یک مرتبه بریزند صالح را بقتل رسانند که یک مرتبه کوه بر سر آنها افتاد و هلاک شدند باری بحیله و خدعه اراده قتل صالح را داشتند و خداوند نجات داد صالح را و من اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۵

معه من المؤمنین «چنانچه میفرماید» فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (هود آیه ۶۶ و ۶۷) در سوره هود تعبیر بصیحه فرموده در سوره اعراف تعبیر برجفه فرموده فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (اعراف آیه ۷۸).

در سوره فصلت تعبیر بصاعقه فرموده فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت آیه ۱۳).

و منشأ هلاکت آنها پی کردن ناقه صالح و فصیل او بود که سه روز بیشتر مهلت نداشتند که میفرماید فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَ عَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ (هود آیه ۶۵).

و دارد در خاندان رسالت سه نفر یاد ناقه صالح کردند یکی صدیقه طاهره

«ما كان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند الله الا دونی».

و یکی ابی عبد الله در شهادت طفل رضیع

«رب لا یكون اھون الیک من فصیل».

یکی حضرت هادی در مورد متوکل که گفتند فرمود شست پای من افضل از ناقه صالح است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۱] ... ص: ۱۵۵

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۱)

پس نظر کن بنظر عبرتی که چگونه بود عاقبت مکر آنها محققا ما هلاک کردیم آنها را و قوم آنها را بالتمام.

(فَانظُرْ) نظر فکری و تأملی و عبرتی.

(كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ) البته افعال و اعمال بنده گان چه افعال قلبی باشد و چه نفسی و چه جوارحی خالی از تأثیر نیست یا اثر نیک دارد یا اثر بد، هم در دنیا و هم در آخرت.

افعال قلبی ایمان و کفر و ضلالت و محبت و عداوت و سایر امور قلبیه و افعال نفسیه صفات و اخلاق حمیده و رذیله و افعال جوارحی اعمال حسنه و افعال سیئه هم آثار دنیوی- دارد هم اخروی، در دنیا مشمول نعم الهی یا معرض بلاهای نازله و در آخرت

نیل به ثنوبات اخروی یا دوچار عقوبات آن و نفع و ضررش بخود او بر میگردد نه اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۵۶

خوب آنها نفعی بر خدا دارد و نه بد آنها ضرری بدستگاه او وارد میکند او غنی بالذات است نفع و ضررش متوجه بخود شخص چه اندازه در قرآن مجید گوشزد بندگان کرده که «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» گفتند خود کرده را تدبیر نیست انسان کاسه زهر را بردارد بیاشامد با اینکه چه اندازه با او گفتند این زهر است آدم را هلاک میکند و چه اندازه- مشاهده کرد اشخاص بسیاری از این کاسه آشامیدند و هلاک شدند بردارید کتب اخبار را چه در باب عقائد و چه در قسمت اخلاق و چه در باب عبادات از واجبات و مندوبات و چه در اقسام معاصی اخبار بسیاری با بیانات کافی شافیه متجاوز از هزارها اخبار داریم و سر تا سر قرآن قضایای امم سابقه را بیان فرموده و تمام برای تنبیه بشر اینها عواقب سوء دنیوی آنها است وای بعواقب اخروی.

از جهنم خبری می شنوی دستی از دور بر آتش داری

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷ و ۸) (أَنَا دَمْرُنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ) این جمله ممکن است خبر کان باشد که عاقبت مکر آنها اینست در حالت نصبی و ممکن است خبر مبتداء محذوف باشد «هی انا دمرناهم» حالت رفعی و ممکن است جمله مستأنفه باشد بدل العاقبه و تدمیر معنای هلاکت است آن تسعه رهط یکی از بلاهای مذکوره هلاک شدند و قوم آنها که ثمود باشند بصیحه و صاعقه هلاک شدند اینست عاقبت مکر آنها.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۲] ... ص: ۱۵۶

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵۲)

پس اینست منازل و بیوت آنها که خالی و بی صاحب و خراب افتاده بسبب آنچه که ظلم میکردند محققا در این پیش آمد هر آینه دلیل و برهان است از برای قومی که میدانند و عالم هستند.

(فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ) مخصوصا ثمود منازل بسیار محکم در دل سنگ میتراشیدند که از خرابی محفوظ باشد گمان میکردند که هزار سال زنده هستند و در آنها سکونت دارند چنانچه میفرماید و كَانُوا يَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ (حجر آیه ۸۰) وَ تَنْجِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا أَطْيَبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۵۷

فارهبین

(شعراء آیه ۱۴۹).

(خَاوِيَةٌ) خوی بمعنی خالی بودن است یعنی بی صاحب و بمعنی سقوط است که میفرماید در قضیه عزیر أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا (بقره آیه ۲۶۱) یعنی طاق عمارات آنها سقوط کرده بود وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا (کهف آیه ۴۲) و حج آیه ۴۴) (بِمَا ظَلَمُوا) بآء سببیت یعنی سبب و منشأ هلاکت آنها و خرابی عمارات آنها ظلم آن ها بود که هم ظلم بدین که در کفر و شرک خود ثابت بودند و ایمان نیاوردند و هم ظلم بحضرت صالح و مؤمنین بآن که چه اندازه اذیت کردند و اراده قتل آنها را داشتند و هم ظلم بنفس در فسق و فجور و طغیان و سرکشی.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً) آیه بمعنی دلیل و برهان است برای اثبات مطلبی در باب معجزات دلیل است بر صدق انبیاء و این بلاها دلیل است بر اعمال سیئه که آثار و خیمه دارد لکن:

(لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) از برای علم دو اطلاق است یکی علم مقابل شک و ظن و وهم که در باب اصول دین و ایمان علم لازم است شک و ظن و وهم کافی نیست حتی عنوان دارند که اگر احیانا شبهه در یکی از امور دینیه که مدخلیت در ایمان دارد در قلب داخل شد یا بالقاء شیطان و وسوسه یا بالقاء بغض اهل ضلال واجب است فوری خود را باهل علم رساند و رفع شبهه بشود که اگر بشبهه باقی ماند ایمان زایل میشود و یکی مقابل جهل و حتم و در اینجا باین معنی است زیرا جهال این پیشامدها را مستند باتفاق میگویند و مستند بخدا و عقوبت اعمال سیئه نمیدانند لکن علماء که میگویند هیچ امر در عالم اتفاق نمیافتد الا بمشیت و اراده حقتعالی و این

نحوه امور آثار و خیمه کفر و ظلم و سوء اعمال است آنها متنه میشوند و خود را آلوده نمیکنند و میدانند که سنت الهی تغییر پذیر نیست فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر آیه ۴۳).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۳] ص: ۱۵۷

وَأَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (۵۳)

و نجات دادیم ما کسانی را که ایمان آوردند و بودند که از معاصی و اعمال سیئه پرهیز کار. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۵۸

در آیات شریفه نجات و سعادت را در بعضی منوط و مربوط با ایمان فرموده و در بعضی ایمان را - مقرون با عمل صالح نموده و در بعضی مقرون بتقوی مثل همین آیه شریفه و توضیح مقام اینست که مثل ایمان مثل درختیست که در زمین قلب غرس کنند و در اعماق روح انسانی داخل شود و مثل اعمال صالحه مثل محافظت از آن درخت از جهت آبیاری و آفتاب و استعداد زمین که موجب رشد آن درخت میشود و ریشه آن محکم میشود تا به ثمر میرسد و مثل تقوی رفع مضار از آن درخت کسی او را از ریشه در نیورد یا قطع نکند یا زنگ و شفته و کرم و آفت باو تماس نگیرد پس می گوئیم اگر با ایمان از دنیا رفت بالاخره نجات دارد و لو آلوده بمعاصی و تارک بعض اعمال صالحه باشد یا بواسطه مغفرت و عفو الهی یا شفاعت شفعا یا ابتلاآت دنیوی یا عقوبات برزخی پاک شود و نجات یابد و اما اگر مقرون باعمال صالحه شد ایمانش رشد پیدا میکند و درجات ایمانش بالا میرود هر چه بیشتر و بهتر باشد رشد و درجاتش زیادتر میگردد و اگر مقرون بتقوی شد از خطرات و آفات مصون و محفوظ میماند و الا معاصی باعث ضعف ایمان میشود بعض معاصی بکلی ریشه ایمان را میکند بعض آنها باعث این میشود که بی ایمان از دنیا رود بعضی باعث ضعف ایمان میشود. در اخبار از حضرت باقر و صادق روایت شده که از معصیت خال سیاهی در قلب احداث میشود هر چه بیشتر سیاهی بزرگتر میشود تا اینکه اگر یک خالی سفید باقی باشد امید نجات دارد و اگر تمام سیاه شد «لا یرجی بخیر و صار قلبه منکوسا» میشود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۴] ص: ۱۵۸

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴)

و فرستادیم لوط را موقعی که گفت برای قوم خود آیا میائید و عمل میکنید فاحشه را و حال آنکه بینایی دارید. (و لوطاً) عطف بصالحا است مدخول و لَقَدْ أَرْسَلْنَا يَعْنِي و لقد ارسلنا لوطا و لوط اول کسیست که ایمان بابراهیم آورد فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ (عنکبوت آیه ۲۶) و این دلالت ندارد که لوط قبل از دعوت ابراهیم ایمان نداشته بلکه بر دین حضرت نوح باقی بود چنانچه هود و صالح هم بر دین نوح باقی بودند ابراهیم که مبعوث شد ناسخ دین نوح بود زیرا عقیده شیعه اینست که انبیاء در تمام عمر معصوم بودند و بر دین حق بودند و ادله آن را در کلم الطیب مجلد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

اول در بحث نبوت عامه در بیان شرائط نبی مفصلاً بیان کرده ایم و لوط منسوب بابراهیم بود و شرح نسبت لوط و قوم لوط و افعال آنها را مفصلاً در مجلد پنجم این تفسیر در صفحه ۳۷۳ الی ۳۸۰ در آیه ۸۰ سوره اعراف الی ۸۴ بیان کردیم و خلاصه آن اینکه لوط پسر برادر ابراهیم بود و پسر خاله ابراهیم که دو برادر دو خواهر را ازدواج کردند که پدر ابراهیم و پدر لوط باشند ابراهیم و لوط هم پسر عمو میشوند هم پسر خاله و حضرت ابراهیم خواهر لوط که دختر خاله خود باشد ساره را ازدواج نمود و لوط برادر زن ابراهیم میشود و اینکه گفتند پسر برادر ابراهیم بود تمام نیست بلکه پسر عمو و پسر خاله و برادر زن ابراهیم بود. (إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ) نسبی نبودند و از طرف ابراهیم مأمور بود برود آنها را دعوت کند.

(أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ) همان عمل لواط بود و کیفیت شیوع این عمل بین آنها بدسیسه شیطان بود و سایر منکرات آنها و مسئله حرمت لواط و حد شرعی آن و لواط با اجنبیه و یا حیوانات و با زوجه مفصلاً آنجا بیان شده رجوع کنید بلکه مکرر تذکر داده‌ایم احتیاج بتکرار ندارد.

(وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ) عقل دارید شعور دارید درک میکنید حتی حیوانات نر روی نر نمیروند خداوند جنس بشر و حیوانات را نر و ماده قرار داده نزدیک یکدیگر روند و تولید نسل شود و این عمل علاوه از حرمت و عقوبات آن باعث این میشود که بفاصله کمی نسل بشر از بین برداشته شود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۵] ص: ۱۵۹

أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۵۵)

آیا بدرستی که - شما می‌آیید مردان را از روی شهوت یعنی لواط میکنید و از زنها دوری میکنید و آنها را کنار گذارده‌اید بلکه شما قوم نادان هستید.

(أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً) بیان همان فاحشه است که در آیه قبل فرمود که آن فاحشه این عمل شنیع است فاحش معاصی بسیار بزرگ را گویند که در نظر تمام عقلاء زشت و پلید و پست است و لذا فحش با سب و دشنام فرق دارد الفاظ رکیکه را مثل مادر فلان زن فلان خواهر فلان خود فلان فحش است و حد قذف دارد و منکر معاصیست که در نظر جامعه پست و بد میدانند که یکی از اعمال همین قوم لوط است که میفرماید: إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقَطَّعُونَ السَّبِيلَ اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۰

وَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرِ

(عنکبوت آیه ۲۸) و در خبر است که در مجالس علنا شرطه میدادند.

(مِنْ دُونِ النِّسَاءِ) زن اختیار نمیکند و نزد زنها نمیروند و دارد زنها هم چون دیدند که مردان اقبال بآنها ندارند آنها هم بین خود یک معصیت دیگری اختراع کردند و آن مساحقه بود که حرام است و تعزیر دارد و نظیر قوم لوط امروز بسیار هستند ازدواج نمیکند از ترس مخارج و گرفتاری و آنها هم که زن اختیار کردند خودداری میکنند که نطفه منعقد نشود از ترس مخارج اولاد و از اینکه زنها از زیبایی نیفتند و اگر احیانا هم نطفه منعقد شد سقط میکنند با اینکه حرام است و تعزیر دارد دیه هم دارد باختلاف مراتب از نطفه و علقه و مضغه و صورت بندی تا جان پیدا کردن که دیه کامل دارد و بسیار تعجب است از آقایان دکترها و دکترات که اجرت میگیرند بر این فعل حرام و دیه هم گردن آنها را میگیرد خدا لعنت کند آنکه محسن فاطمه را سقط کرد که گفتند در یکی از سه مورد بوده یکی آن موقع که فاطمه را بین در و دیوار فشار داد که صدای شکستن استخوان پهلو را شنید یا آن موقع که علی را طناب بگردن بردند و فاطمه مانع شد یا آن موقع که نامه رد فدک را گرفت و پاره کرد و بلگد بچه را سقط کرد و ممکن است هر سه موقع مدخلیت داشته.

(يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمِمَّا تَتَذَكَّرُونَ) (سوره النمل ۲۷: آیه ۵۶) ... ص: ۱۶۰

بمعنی که امیر المؤمنین فرمود

«العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

پرسیدند پس اینکه در معاویه بود چه بود فرمود نگری و شیطنت.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۶] ص: ۱۶۰

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۵۶)

پس نبود جواب قوم لوط مگر اینکه گفتند بیرون کنید ال لوط را از شهرستانهای خود بدرستی که اینها اشخاصی هستند که از کردار و اعمال ما دوری میکنند و خودداری میکنند.

تنبیه: سی سال حضرت لوط دعوت کرده فقط یک بیت لوط بود که ایمان آوردند و بقیه که هفت شهرستان بود در تصرف آنها ایمان نیاوردند چنانچه ملائکه بحضرت ابراهیم گفتند فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (و الذاریات آیه ۳۶) حضرت نوح نهصد و پنجاه سال دعوت کرد «مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» خطاب بعلماء اعلام چندان دلگیر نباشید از این فسقه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۶۱

و فجره که اعتنایی بشما ندارند و فرمایشات شما در آنها تأثیر ندارد همیشه همین نحو بوده.

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلایق میرود تا نفع صور

باز هنوز اخراج بلد نشده‌اید سنگ بر شما زده‌اند و امثال آنچه با انبیاء و اوصیاء آنها رفتار کردند.

(فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ) جوابی نداشتند بدهند فقط با یکدیگر میگفتند که باید اینها را از شهرهای خود با اهلس بیرون نمود.

(إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ) قریه بر شهرهای معظم اطلاق میشود چنانچه مکه را ام القری نامیدند و در قرآن مکه را قریه نامیده و کَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ (محمد ص آیه ۱۳) و میفرماید وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا (شوری آیه ۷) و غیر اینها از آیات شریفه و گفتند هفت شهر در تصرف قوم لوط بود در جواب دعوت لوط جوابی ندارند.

(إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ) از این هفت شهر و سبب اخراج آنها اینست که (إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) که عمل ما را خوش ندارند و مزاحم ما هم هستند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۷] ص: ۱۶۱

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ (۵۷)

پس نجات دادیم او را و اهل او را مگر زن او را که تقدیر کردیم آن زن را از بازماندگان در بلا و هلاکت.

طریقه نجات او را خداوند در سایر سور بیان فرموده که ملائکه بر او نازل شدند بصورت زیبا بسیار خوش صورت و او در مزرعه بود و آنها را مخفیانه برد در منزل بعنوان ضیافت که مبدا قوم نسبت بآنها جسارت و دست درازی کنند، زن لوط بالای بام آتش روشن کرد قوم مطلع شدند آمدند بخیال سویی نسبت بآنها چشمهای آنها کور شد آنها را ندیدند ملائکه گفتند ما آمده‌ایم برای هلاکت قوم شما شبانه اهل خود را بردارید و از این شهر خارج شوید مگر زن خود را که او باید هلاک شود و صبح پس از بیرون رفتن شما این قوم را هلاک خواهیم کرد چنانچه میفرماید وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ (قمر آیه ۳۷) و میفرماید فَلَمَّا جَاءَ

آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۶۲
وَ أَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ فَأَسِيرِ بَأَهْلِكَ بِقَطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوَلَاءِ مَقْطُوعٌ مُضْبَعٌ وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هُوَلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْرُونِ قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هُوَلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (حجر آیه ۶۱ الی ۷۱) یازده آیه شرحش در محلس گذشت.

(فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ) نجات بخشیدیم او و اهل او را.

(إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ) غابر بمعنی باقی مانده و گذار شده که با لوط و اهلس بیرون رفت و در عذاب با قوم باقی ماند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۸] ص: ۱۶۲

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (۵۸)

و باریدیم بر آنها باریدنی پس بد بود باریدن انداز شدگان.

(وَ أَمْطَرْنَا) مطر بمعنی مصدری باریدن است و بمعنی اسم مصدری باریده شده و از این جهت باران می‌گوییم که مطر قوم لوط حجاره و سنگ بود چنانچه میفرماید وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (حجر آیه ۷۴) و سجیل سنگ خاره سخت شدید است که از آسمان یعنی طرف بالا بر سر آنها بارید.

اشکال: در آیه دارد که اولاً زمین کنده شد و واژگون گردید پس از آن سنگ بارید و بعد از واژگون شدن و زیر زمین رفتن چه نحوه سنگ بر آنها بارید زیرا میفرماید فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ (حجر آیه ۷۴) جواب: در آیه اول و بعد ندارد زیرا عطف بواو داده نه بفاء و این دو عذاب با هم به آنها متوجه شد باین نحو که جبرئیل این هفت شهر را از زمین کند و برد بالا و سنگ بر سر آنها بارید و زمین واژگون گردید و اینها از همان باریدن سنگ هلاک شدند و سرّ واژگون شدن این بود که هیچ اثری از آنها باقی نماند نه از عمارات آنها و نه از اشجار آنها و نه از حیوانات آنها و نه از اندوخته‌های آنها زمین شد قاعاً صافصفاً لذا میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

(وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا) که کلمه مطرا اشاره به اینکه چه مطری بوده سخت و شدید و در اخبار دارد که این امطار حجاره اثر همان عمل شنیع است و لذا هر کس مرتکب این عمل شود موقع رسیدن اجل او بیکی از این حجاره‌ها مبتلی میشود و دارد یکی از آن حجاره‌ها بسیار، بزرگ بود و بر سر امرأه لوط وارد شد و او را هلاک کرد و خداوند برای زنها کافره مثل میزند بامرئ نوح و امرأه لوط و برای زنها مؤمنه بامرئ فرعون و مریم در سوره تحریم آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و در اخبار این مثل برای عایشه و حفصه و اسماء و فاطمه است.

(فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ) بسیار بد بود باریدن منذرین بفتح یعنی انداز شدگان که حضرت لوط آنها را انداز فرمود چنانچه وظیفه انبیاء بود.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۵۹] ص: ۱۶۳

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۵۹)

بگو حمد مختص بالله است و سلام بر بندگان او آن کسانی که خداوند برگزید آنها را آیا، خداوند بهتر است یا آنچه را که شرک میاورند.

(قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ) در مجلد اول این تفسیر صفحه ۹۷ الی ۹۹ در معنی حمد و فرق بین حمد و مدح و شکر و وجه اختصاص حمد بذات اقدس حق و معنی مقام محمود و اسامی حضرت رسالت با حمد و محمود و محمد (ص) بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید و در این جا بنحو اشاره متذکر می‌شویم الف و لام الحمد الف و لام جنس است و لام لله لام اختصاص است یعنی جنس حمد مختص بالله است و حمد بمعنی ستایش است و کلمه الله اسم است از برای ذات واجب الوجودی که مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب است و معنی الحمد لله ستایش مختص بذات مقدس او است ذاتا و صفه و افعالا که جمیع افعال او موافق حکمت و مصلحت و حسن است فعل قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمیشود که معنی عدل است و در کافی یک باب از اخبار در فضیلت این ذکر شریف روایت کرده که من جمله مفضل از حضرت صادق سؤال کرد که

(علمنی دعاء جامعاً فقال لی احمد الله فانه لا یبقی احد یصلی الا دعا لک یقول سمع الله لمن حمده)

یعنی مستجاب فرما دعاء هر کس که حمد تو را بجا آورد و دارد حضرت رسول روزی سیصد و شصت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۴

مرتبه (۳۶۰) حمد میکرد بعدد عروق جسد و دعایی که قبلش تحمید نباشد ابتر است و اگر در روز چهار مرتبه بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» اداء شکر آن روز را کرده و اگر شب بگوید اداء شکر آن شب را کرده و غیر اینها حتی در بلیات هم باید حمد کرد چنانچه در دعاء کمیل بعد از کلمه «و اسعده علی ذلک القضاء» میگوید

«فلک الحمد علی فی جمیع ذلک»

که بعضی توهم کردند که اینجا جای حمد نیست تبدیل کردند به «لک الحجه» و حال آنکه دارد هر موقعی که نعمتی بیاید بگوید «الحمد لله علی هذه النعمه» و اگر بلائی متوجه شود «الحمد لله علی کل حال».

(وَ سَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی در همان مجلد اول تفسیر در صفحه ۱۹۶ در اطراف سلام مفصلاً بیان شده، اولاً از برای سلام سه معنی کردند یکی اینکه اسم الهیست الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَمِبُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (حشر آیه ۲۳) یعنی خدا نگهبان تو باشد.

دوم دعاء بسلامتی از کلیه بلیات دنیوی و اخروی سوم وعده که از طرف من سالم هستی خیال اذیتی بتو ندارم و خداوند بر انبیاء و ائمه و مؤمنین سلام فرستاده تحیه اهل بهشت سلام است ملائکه بآنها سلام میکنند وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ (یونس آیه ۱۰) سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِیْنَ (زمر آیه ۷۳).

و اخبار در فضیلت سلام در زیارات ائمه از دور و نزدیک الی ما شاء الله و مراد از «الَّذِیْنَ اصْطَفٰی انبیاء و ائمه اطهار هستند بدلیل قوله تعالی اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی اٰدَمَ وَ نُوحًا وَ اٰلَ اِبْرٰهٖمَ وَ اٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰی الْعَالَمِیْنَ (ال عمران آیه ۳۳) و مراد از ال ابراهیم اسمعیل و پیغمبر اسلام و ائمه اطهار، و ال عمران انبیاء بنی اسرائیل است و تفسیر بآل محمد (ص) بیان مصداق است. (اَللّٰهُ خَیْرٌ اَمَّا یُسْرِکُوْنَ) خداوندی که قادر متعال است و تمام فیوضات و نعم از او است پرستش او و اطاعت او بهتر است یا بتها و اصنام که یک جماد بیش نیستند و بدست خود آنها تراشیده شده‌اند و بیکدیگر می‌فروشد.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۰] ص: ۱۶۴

اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ وَ اَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَنْبَتْنَا بِهِ حَبٰثًا ذٰتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنْبِتُوْا شَجَرَهَا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الْبٰلِغِیْنَ قَوْمٌ یَّعْدِلُوْنَ (۶۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۵

آیا خداوندی که خلق فرمود آسمانها و زمین را و نازل فرمود از طرف بالا آب، باران را پس رویانیدیم بآن باغستانها و گلستانهایی که دارای بهجت و خرمی و صفا و خوش منظری بود که نبود از برای شما که بتوانید درخت آنها را برویانید آیا خدایی هست با آن خداوند متعال بلکه اینها قومی هستند که از حق عدول کرده رو به بیاطل می‌روند.

(اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ) استفهام انکاریست یعنی الهه مشرکین بهتر است یا خداوندی که خلق فرمود آسمانها و زمین؟ آسمانها هفت طبقات بالا که بعقیده حکما هفت آسمان مراکز سیارات سبعة و لکن گفتیم که تمام این سیاره‌ها و کرات علویه در

همان طبقه اولی هستند بدلیل قوله تعالی **إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ** (صافات آیه ۶) و فوق این کواکب طبقات دیگریست و فوق آنها کرسی است و فوق آن عرش بدلیل **وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** (آیه الکرسی) و زمین و آنچه در زمین است. **وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً** باران، برف، تگرگ که از ابرها جدا میشوند و در جمیع نقاط زمین میبارند و چه اندازه برای بشر منافع و برکات دارند که یکی از منافع آن.

(فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ) حدیقه بساتین است که اطراف آن جدار کشیده شده و مزارع صحرا است که دیوار ندارد. **(ذات بَهَجَةٍ)** از موقعی که برگ اشجار ظاهر میشود سپس شکوفه‌ها سپس فواکه بعلاوه- تلطیف هوا میکند سایه میاندازد رفع میکربات میکند منظره زیبا دارد و تعبیر بذات فرمودند ذوات بلحاظ جمع که مجموع آنها باشد نه بلحاظ افراد. **(مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنبِتُوا شَجَرَهَا)** که قدرت ندارید اینکه یک دانه از زیر خاک بیرون آورید. **(أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَلِيمٍ بِمَا تَعْمَلُونَ)** آیا دیگری هست همچو قدرتی داشته باشد بخصوص جماد صرف اصنام مشرکین. **(بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعِدُونَ)** دانسته و فهمیده عدول از حق و پرستش خداوند یکتا میکنند و توجه و پرستش باطل مینمایند. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۶**

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۱] ... ص: ۱۶۶

أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَكْثَرُ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۶۱) آیا کسی که جعل فرمود زمین را محل قرارگاه و جعل فرمود در خلال زمین شهرها و رودخانه‌ها و جعل فرمود بر روی زمین کوه‌ها و جعل فرمود بین دو دریای شیرین و شور مانعی که مخلوط یکدیگر نشوند آیا اله دیگریست با خداوند تعالی بلکه اکثر آنها نمیدانند.

(أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا) قدرت کامله حق سه ربع کره زمین را آب احاطه کرده یک ربعش از آب بیرون که ربع مسکونش مینامند و با این حرکت سریع که باکره آب در یک شبانه روز دور خود میچرخد و در یک سال دور کره شمس چرخ میخورد مع ذلک چنان برقرار و مستقر است که کانه اصلا حرکت ندارد بعین مثل طیاره که انسان در آن نشسته گویا حرکت ندارد و مثل عمر که چون باد صرصر میگذرد و انسان خیال میکند که برقرار است.

(وَ جَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا) چون این ربع مسکون از آب دور است و تمام مخلوقات زمینی احتیاج شدید بآب دارند خداوند چشمه‌ها و چاهها و رودخانه‌ها و نهرها و ساقیها قرار داد که بتمام نقاط زمین آب برسد و مشروب شود.

(وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ) کوه‌ها که بمنزله لنگر کشتی زمین را نگاهدارد که متزلزل نشود. **(وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا)** که در جای دیگر میفرماید **وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَحْجُورًا** (فرقان آیه ۵۳) شرحش گذشت و نیز میفرماید **وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ** (فاطر آیه ۱۲) با اینکه پهلوی یکدیگرند و دائما در سیرند و ابدًا مخلوط یکدیگر نمیشوند با این قدرت نمائیا:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تَعْمَلُونَ) باز اله دیگری اتخاذ میکنند مع الله؟

(بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) نمیدانند و نمیدانند که نمیدانند جهل مرکب.

آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۷

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۲] ... ص: ۱۶۷

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمُ الْخُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

آیا کسی که اجابت میفرماید مضطر را زمانی که بخواند او را و برطرف میکند بدی را و قرار میدهد شما را جانشینان روی زمین آیا الهی هست با خداوند تعالی بسیار کمی متذکر میشوید.

مضطر کسی را گویند که در شکنجه و بلائی گرفتار شود و دستش از همه جا کوتاه گردد و مأیوس از کلیه اسباب باشد و امیدی بجایی نداشته باشد مثل مریضی که از معالجه مأیوس شود یا مظلومی که گرفتار ظالم گردد یا محبوسی که در حبس دوچار شود یا خائفی که ایمن نباشد یا بیچاره‌ای که راه چاره نداشته باشد و اشباه اینها اگر در حال اضطرار متوجه شود بخداوند متعال سرعاً نجات پیدا میکند خداوند دادرس در ماندگان است فریادرس گرفتاران است چاره ساز بیچارگان است.

اخبار بسیاری داریم در کسانی که دعاء آنها مستجاب میشود و از جمله آنها مریض و مظلوم است در کافی از حضرت صادق (ع) فرمود

«ثلاثة دعوتهم مستجابة»

و یکی از آنها را میفرماید

«و المریض»

و از حضرت باقر نقل میفرماید

«خمس دعوات لا تحجب عن الرب»

و یکی از آنها را میفرماید

«و دعوة المظلوم يقول الله لانتقمن لك و لو بعد حين».

و از پیغمبر (ص) است فرمود

«ایاکم و دعوة المظلوم فانها ترفع فوق السحاب»

و از حضرت صادق است فرمود:

«اتقوا الظلم فان دعوة المظلوم تصعد الى السماء»

و از حضرت رسالت است فرمود

«اربعه لا ترد لهم دعوة الوالد لولده و المظلوم على من ظلمه و المعتمر حتى يرجع و الصائم حتى يفطر»

و غیر اینها و سر این اینست که عمده چیزی که در دعاء مدخلیت دارد توجه است و تا انسان دستش از همه جا کوتاه نشود و امیدش قطع نشود توجه تام پیدا نمیکند و اخبار بسیاری داریم که مضطر در این آیه را تفسیر کردند بحضرت بقیه الله و گفته‌ایم مکرر که تفاسیر ائمه (ع) بیان مصداق اتم است و حضرت قائم (عج) از تمام انبیاء و ائمه اطهار اضطرارش بیشتر است در پرده غیبت مشاهده اعمال و کردار و ظلم‌ها و کفریات و تعدیات که هر کدام بمنزله تیریست بقلب مطهر او اجازه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۶۸

خروج هم ندارد لذا گفتند مهم‌ترین دعاها در دوره غیبت دعا در تعجیل فرج است.

مسئله. این ختمی که مرسوم است دوازده هزار مرتبه این آیه را بخوانند یا کمتر ما مدرکی در اخبار پیدا نکردیم.

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ) خداوند دعوات مؤمنین را اجابت میفرماید إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ بقره آیه ۱۸۶ چه خصوصیت دارد ذکر مضطر؟ خصوصیت آن سرعت در اجابت است.

(وَيَكْشِفُ السُّوءَ) عموم دارد جمیع انحاء سوء را شامل میشود خدا بر طرف میفرماید- حتی گنهکار و لو معاصی او از قطرات باران و برگ درختان و ستارگان آسمان بیشتر باشد توبه و طلب مغفرت کند بیامرزد.

(وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ) در این جمله خطاب به مؤمنین است و اشاره بظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه است که مؤمنین جایگیر کفار و ضالین و فساق و فجار و ظلمه میشوند.

(أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ) شما مؤمنین کمی متذکر میشوید باید همیشه فرج مؤمنین و دفع شر اشرار را بخواهید.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۳].... ص: ۱۶۸

أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۳)
آیا کسی که هدایت میکند شما را در تاریکیهای بر، بیابانها و خشکیها و بحر، در روی دریاها و کسی که میفرستد بادهای را- بشارت میدهد در دو قسمت رحمه خود- آیا خدایی هست با خداوند متعال؟ خداوند بالاتر و برتر است از آنچه آنها شرک میاورند.

(أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) معنای ظاهر آیه اینکه در شبهای ظلمانی خداوند بواسطه انوار ستارگان و ماه راه را در بیابانها و روی آبهای دریاها بشما نشان میدهد هم راه را پیدا میکنید و هم از خطرات گودالها و دست اندازها محفوظ میشوید و بمعنی باطنی آن انسان در ظلمت جهل راه بجایی نمیرد خداوند بنور عقل و نور شرع راه سعادت و شقاوت اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۰، ص: ۱۶۹

و خوب و بد و خیر و شر و نفع و ضرر دنیوی و اخروی را نشان میدهد و انسانی که شهوت و هوای نفس چشم او را کور کرده و بسته است یعنی چشم نفس در گمراهی و ظلمت و تاریکی راه بجایی نمیرد، و تمیز نمیدهد بلکه خوب را بد میندازد و بد را خوب چنانچه در جامعه مشاهده میشود.

(وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ) بادهای تلطیف هوا میکنند و انسان تنفس میکند و استنشاق میکند باعث بقاء حیات او است «بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ» مراد افاضه وجود است و ابقاء آن و از برای ید معانی بسیاری کردند جارحه فاقطعوا أيديهما (مائده آیه ۳۸) قوه اُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ (ص آیه ۴۵) نعمه می گویی «لفلان علی ید» ملک الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ (بقره آیه ۲۳۷) اضافه الفعل لِمَا خَلَقْتَ يَدَيَّ (ص آیه ۷۵) و معانی دیگر لکن ظاهر اینست که معنای مشترک ندارد همان بمعنی جارحه و استعمالش در این نمره موارد کنسایه و تشبیه است و در این مورد گفتند علت محدثه و علت مبقیه چنانچه اشاره شد لکن بنظر میآید رحمت رحمانی و رحمت رحیمی دنیوی و اخروی، علمی و عملی که ارسال انبیاء و انزال کتب و جعل احکام فرمود.
(أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۴].... ص: ۱۶۹

أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يُزُقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبًا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۴)
آیا کسی که ابتداء خلق فرمود پس از آن اعاده و عود میدهد

(أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ) تمام ممکنات و ماهیات را از نیستی بهستی میآورد بغیر مثال.

(ثُمَّ يُعِيدُهُ) کسی که قدرت دارد نیست صرف را هست کند و قدرت دارد که خاک و استخوان پوسیده را زنده کند در روز قیامت که روز معاد و عود ارواح باجساد باشد چنانچه گفتند مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلُوبًا يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (یس آیه ۷۸ و ۷۹) (وَمَنْ يُزُقُّكُمْ مِنَ السَّمَاءِ) بنزول الامطار بلکه آنچه تقدیر فرموده که میفرماید وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ (الذاریات آیه

۲۲). اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

(وَالْأَرْضِ) انبات حبوبات و فواکه و خضرویات و آنچه در زندگانی بشر احتیاج دارد و اگر معنای رزق را تعمیم دهیم آنچه عنایت

میفرماید ایمان علم عقل چنانچه می‌گویی «اللهم ارزقنا عقلا كاملا و علما نافعا و ایمانا ثابتا و ارزقنی توفیق الطاعة و بعد المعصية و قلبا زکیا و عملا خالصا» و غیر اینها.

(أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبًا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ) چه دلیلی بر الوهیت آنها دارید چه آثاری از آنها مشاهده کرده‌اید چه قدرت نمایی کرده‌اند؟ (إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) و چون یک جمادی بیشتر از آنها ندیده‌اید پس بدانید که در دعوی الوهیت آنها کاذب هستید و نیست مع الله اله که این همه آثار قدرت و حکمت او ظاهر است.

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد
برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۵] ص: ۱۷۰

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۶۵)
بفرما نمیدانند هر که در آسمانها و زمین است غیب را مگر خداوند تبارک و تعالی و اینها شعور ندارند.
در موضوع علم غیب آیات و اخبار مختلف است:

در بعض آیات منحصر میفرماید علم غیب را بخدای متعال مثل همین آیه و در بعضی استثناء دارد مثل قوله تعالی عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ (جن آیه ۲۶ و ۲۷) آنچه بر هر کس مکشوف است و بر غیر او مستور بر آنها غیب است مثلا علم ذات بذات بر خداوند غیب نیست ولی بر ممکنات غیب است و مثل آن از علمی که مختص به او است و آنچه انبیاء و ائمه میدانند و بر غیر آنها مستور است غیب است نسبت بآنها و بر انبیاء و اولیاء غیب نیست و بلکه نسبت بمؤمنین و کفار و نسبت بعلماء و جهال.

(قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ) از ملائکه و عالم ارواح و عالم عقول.

(وَالْأَرْضِ) از جن و انس. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

(الْغَيْبِ) از علمی که لا ینظر علی احد.

(إِلَّا اللَّهُ) چون علم او عین ذات است و محدود بحدی نیست.

(وَمَا يَشْعُرُونَ) از برای این ماده اطلاق و معانی بسیارست در آیات و اخبار و السنه شعائر الهیه، مشعر الحرام، شعر مقابل نثر، شعره بمعنی مو، مشاعر انسان، حواس ظاهره شعور به معنی ادراک، لیت شعری بمعنی علم، شعر بمعنی جو مقابل حنطه و غیر اینها و در اینجا یعنی لا یدرکون و لا ینفهمون و لا یعلمون.

أَيَّانَ يُبْعَثُونَ نمیدانند در چه موقع اینها مبعوث میشوند.

در موضوع بعثت یوم القیمه مذاهب و مسالک بسیارست بعضی بکلی منکر بعثت هستند که آیات شریفه بسیار موارد نقل کلام آنها را میکند مثل طبعی و دهری و لا مذهب و بسیاری از کفار بعضی بعثت را ترقی و تعالی میدانند چنانچه مثنوی میگوید:

از جمادی مردم و نامی شدم و از نمو مردم بحیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بار دیگر هم بمیرم از بشر سر بر آرم از ملائک بال و پر

بار دیگر از ملک پران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

بعضی جسم حور قلیایی گفتند مثل شیخ احمد احسائی مذهب شیخیه بعضی قالب مثالی و مثل افلاطون صورت بلا ماده بعضی معاد

روحانی دون جسمانی گفتند بعضی عکس آن جسمانی دون روحانی گفتند بعضی منکر خلود شدند بعضی گفتند که اهل عذاب و جهنم پس از مدتی جسم آتشی پیدا میکنند و از آتش لذت میبرند و غیر اینها از مزخرفات و دین مقدس، اسلام و صریح بسیاری از آیات و اخبار متواتره بتواتر اجمالی و ضرورت دین و بودن معاد یکی از اصول دین است دلالت دارد که انسان با همین بدن عنصری جسمانی و همین روح انسانی محشور میشود و اگر بهشتی شد هم لذائذ روحانی دارد و هم جسمانی و دیگر فنا ندارد و همیشه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

باقی است و اگر اهل عذاب شد اگر ایمان باشد بالاخره نجات پیدا میکند و بهشتی میشود و اگر ایمان ندارد مخلد در عذاب است مگر قاصرین از آنها مثل اطفال و مجانین کفار.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۶] ص: ۱۷۲

بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلٌ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلٌ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۶)

بلکه بمقام درک و یقین میرسد علم آنها در آخرت بلکه اینها در دنیا در شک هستند از آخرت بلکه اینها چشم بسته و کورند هیچ نظر بآخرت ندارند.

توضیح کلام از برای علم سه مرتبه است: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین. مرتبه اولی از آثار پی بمؤثر بردن است مثل اینکه از دود و حرارت پی بوجود آتش میبری، از صنع پی بوجود صانع، از بناء پی بوجود بنا، از فعل پی بوجود فاعل، این را تعبیر بدلیل و برهان و منطق میکنند دلیل دال بر مدلول است و مرتبه ثانیه آنکه بحس و حواس ظاهره درک میشود که بچشم می بیند آتش را و بگوش صدای زفیر آن را میشنود و بحس حرارت او را درک کند که محسوس باشد مرتبه ثالثه آنکه در میان آتش باشد و بسوزد. امر آخرت در دنیا احتیاج بدلیل و برهان و منطق دارد اثبات آن و این فرع اثبات وجود حق تعالی و معرفه بانبیاء که از آثار قدرت حق که در آیات قبل بیان فرموده معرفت بوجود خالق آنها و توحید حضرت حق پیدا میشود و از معجزات صدق انبیاء ثابت میگردد پس از این دو امر چون خبر دادند از آخرت یقین پیدا میشود که این را علم الیقین مینامند ولی فردای قیامت چه سر از خاک برآرند و اوضاع محشر را مشاهده کنند بهشت و جهنم و صراط و میزان و تطایر کتب و ملائکه رحمت و غضب و سایر خصوصیات آن را مشاهده کنند، مصداق:

(يَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ) میشود که مقام عین الیقین و بسا مقام معرفت در همین عالم بجایی میرسد که مشاهده احوال قیامت نصب العین او است مثل زید بن حارثه که پیغمبر فرمود

«کیف اصبحت»

گفت «اصبحت موقنا» فرمود

«ما علامه یقینک»

گفت الان صدای نفیر جهنم و نغمه‌های بهشت را میشنوم. مثنوی میگوید که گفت الان کسانی که جهنمی هستند و بهشتی میشناسم اجازه می‌فرمایی بگویم «لب گزیدش مصطفی یعنی که بس» و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

موقعی که وارد بهشت و جهنم میشوند مقام حق الیقین است که متنعم یا معذب هستند.

(بَلِ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا) و بر فرض از قول انبیاء و قرآن مجید شک داشته باشند بحکم عقل چون احتمال خطر میرود، دفع ضرر محتمل واجب است باید بروند و تحقیق کنند و حق و باطل را از هم جدا کنند مثل احتمال سارق و قطاع طریق و حیوانات مودیه که عقل میگوید تا قطع به نبود آنها پیدا نشود اقدام نکند و باید فحص کرد لکن اینها علاوه از اینکه شک دارند در مقام تحقیق و فحص برنمایند.

(بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ) کورند کأنه ابدًا خبری ندارند و بگوش آنها نخورده چنان هوی و هوس و شهوت چشم و گوش آنها را بسته بسیار مورد تعجب است در امر دنیا بمجرد احتمال نفع در مقام تحصیلش میدوند و بمجرد احتمال ضرر فرار میکنند و در امر آخرت کور و کر هستند مراد کوری قلب است چنانچه می‌گویی کور باطن و در قرآن میفرماید إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (اعراف آیه ۶۴).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۷].... ص: ۱۷۳

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ (۶۷)

و گفتند کسانی که کافر بودند آیا زمانی که ما خاک شدیم و همچنین پدران ما آیا محققا ما هر آینه خارج میشویم و زنده میگردیم؟

خاک آدم شدن بنظر کفار بسیار عجیب می‌آید لکن قدرت حق را منکرند با اینکه خداوند نمونه آن را در دنیا بسیار موارد نشان داده در قضیه ابراهیم که گفت رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى (بقره آیه ۲۶۰) که امر شد چهار مرغ بکوبد و بر سر کوه‌ها گذارد تا آخر و در قضیه عزیر که مَرَّ عَلَى قَوْمٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا (بقره آیه ۲۵۹) در قضیه موسی و ذبح بقره که فرمود فَكُنَّا اضْرِبُوهُ بِنَعْيِهَا (بقره آیه ۷۳) در قضیه عیسی که گفت وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران آیه ۴۹) در قضیه شاهزاده خراسانی که یهود کشتند و بدعاء حضرت رسول زنده شد، در قضیه هفتاد نفر که با موسی در میقات رفتند و گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ الی قوله تعالی - ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ (بقره آیه ۵۵ و ۵۶) بلکه از اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۷۴ ضروریات مذهب شیعه است چه بسیار در دوره ظهور حضرت قائم و در دوره رجعت ائمه (ع) زنده میشوند امر قیامت هم مثل اینهاست و ثانیاً کدامیک از کارهای الهی مورد تعجب نیست که از بعث قیامت تعجب میکنند قادر متعال همین نحوی که از خاک خلق فرمود قادر است نیز از خاک خلق کند قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (یس آیه ۷۹).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۸].... ص: ۱۷۴

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

و هر آینه به تحقیق وعده داده شدیم باین بعث یوم القیمه ما و همچنین پدران ما از پیش از ما نیست این وعده مگر دروغ بافی پیشینیان و قلم فرسایی آنها.

از این آیه استفاده میشود که این کفار منکر تمام انبیاء بودند که بامتهای خود خبر از یوم المعاد میدادند از کلمه:

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا که پیغمبر اسلام بآنها در آیات بسیار از قرآن خبر داده و وعده داده نحن که بما وعده داده شده.

وَآبَاؤُنَا مثل نوح و هود و صالح و ابراهیم و شعیب و موسی و عیسی و سایر انبیاء زیرا تمام وعده بعث داده‌اند.

مَنْ قَبْلُ یعنی پیش از ما پدران ما.

إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ان نافیہ یعنی نیست هذا اشاره بوعده بعث است یعنی نیست این وعده بعث مگر اساطیر پیشینیان یعنی اباطیلی که در کتابهای خود نوشته‌اند مثل تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف آدم و نوح و شیت و هود و صالح و ابراهیم یعنی مزخرفاتیست که مثل بعض مجلات و کتب ضلال است.

اقول: انکار این کفار مسئله معاد را یا از جهت امکانش میگویند ممکن نیست یا از جهت وقوعش که میگویند واقع نمیشود و لو ممکن است اما از جهت امکان می‌گوییم اقوی ادله امکان وقوع شیء است و گفتیم موارد وقوعش را مثل اینکه قبلا- اگر مردم میگفتند ممکن است از نقطه آسیا با آمریکا صحبت کرد که صدای یکدیگر را بشنوند و یکدیگر را ملاقات کنند یا ممکن اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۷۵

است چندین خروار بار را در هوا بمدت چند ساعت از مشرق بمغرب و از جنوب بشمال سیر داد میگفتند محال است لکن بعد از وقوع معلوم شد ممکن است یا میگفتند بتوسط اسباب تا کره ماه رفتن محال است و پس از وقوع معلوم میشود که تا کره مریخ هم ممکن است و لو هنوز واقع نشده و اگر وقوع آن را منکرند پس از قبول امکان می‌گوییم مجرد قول انبیاء با معجزات آنها و تمام ملین عالم که خبر داده‌اند اگر قطع بثبوتش پیدا نشود لا- اقل احتمالش می‌رود مجالی بر انکار باقی نماند چنانچه حکما گفتند «کَلِمَا قَرَعَ سَمْعُكَ مِنْ عَجَائِبِ عَالَمِ الْكِيَانِ فَضَعَهُ فِي بَقْعَةٍ الْإِمْكَانِ مَا لَمْ يَزِيدَكَ قَائِمُ الْبِرْهَانِ» مثل اینکه یکی بگوید در فراش تو یک عقرب است یا در طریق قطاع طریق هستند یا ظالمی پی جوری از تو میکند البته احتیاط کامل میکند که مبادا صادق باشد و لو یقین بصدق او پیدا نکند چنانچه حضرت صادق (ع) با آن زندیق فرمود بعد از آنکه آن، زندیق گفت که این چه کاریست شما مسلمین میکنید دور کعبه میگردید بین دو کوه صفا و مروه رفت و آمد میکنید رمی جمره و امثال اینها حضرت در جوابش قریب این مفاد فرمود که اگر حرف تو راست باشد و قیامت خبری نباشد ما ضرری نبرده‌ایم اینها هم یک کاریست مثل کارهای شما که فائده ندارد مثلاً توپ بازی و سایر لغویات و اگر حرف ما راست باشد فردای قیامت تو در شکنجه عذاب، گرفتار و ما در نعم الهی متعم هستیم.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۶۹] ... ص: ۱۷۵

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹)

بفرما باین کفار که سیر کنید در اطراف زمین پس نظر کنید که چگونه بوده عاقبت گنه کاران. در قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و شعیب و فرعونیان و امثال اینها که خدا مؤمنین را نجات داد و کفار را بطوفان و خسف و صیحه و صاعقه و باد هلاک کرد همین دلیل واضح و برهان روشن است بر صدق انبیاء و فردای قیامت هم مؤمنین را نجات میبخشد و کفار را در شکنجه عذاب میاندازد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۶۹) سیر کردن در زمین و مراکز آنها که هنوز آثار هلاکت آنها باقیست حتی مجسمه فرعون در مصر. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص:

۱۷۶

فَانظُرُوا بِنُظْرٍ عَبْرَةٍ وَ مَتَبِهٍ شَوِيدٍ وَ بِيْدَارٍ كَرْدِيْدٍ.

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ مراد از مجرمین کفار و مشرکین هستند که مخالفت انبیاء کردند و ایمان نیاوردند و مرتکب قبايح و فسق و فجور شدند امروز هم جامعه فساق و فجار بترسند که عاقبت کار آنها بکجا میکشد «اللهم لا تؤاخذنا بسوء اعمالنا بمحمد و آله یا رب العالمین».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۰] ... ص: ۱۷۶

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ (۷۰)

و محزون نباش ای رسول محترم بر اینها و نبوده باش در ضیق و تنگی و سختی از آنچه این کفار مکر میکنند. حزن پیغمبر (ص) از جهاتی بود یکی آنکه وجود مبارکش رءوف و مهربان بود مقصودش نجات و هدایت و ارشاد اینها بود و اینها ایمان نمیآوردند لذا در آیات بسیار خداوند دلداری میداد او را من جمله همین آیه:

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ مِنْ جَمَلِهِ آيَةُ شَرِيْفَةٍ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (قصص آیه ۵۶) و من جمله ذرهم يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

(حجر آیه ۳) و غیر اینها دیگر حزن پیغمبر برای مؤمنین بود که در شکنجه کفار گرفتار بودند و اذیت‌هایی که بآن حضرت و اصحابش میکردند خداوند در آیات بسیار وعده نصرت و غلبه بر آنها و نجات مؤمنین بحضرتش میداد. و من جمله اسباب حزن پیغمبر از منافقین که پس از رحلتش با اهل بیتش چه میکنند از خلفاء ثلاثه و بنی امیه و بنی العباس و خوایی که دیده بود که بوزینه‌ها بر منبرش بالا میروند که بنی امیه و بنی مروان بودند که هزار ماه مدت آنها طول کشید خداوند سوره قدر و شب قدر را باو عنایت فرمود که لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ برای تسلیت خاطر مبارکش و من جمله وقایع دوره آخر الزمان که اخبار ملاحمش گویند از تضييع صلوة و افشاء فحشاء و ظلم و جور و تشبه رجال بنساء و بالعکس و غیر اینها که خداوند وعده ظهور حضرت بقیه الله و دور رجعت را باو داد که فرمود وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَتْخَلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

(نور آیه ۵۵).

وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ خَوْفٍ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا

مِمَّا يَمْكُرُونَ مکرها و حلیه‌ها و تزویرهای آنها که در هر عصری چه اندازه بکار میزنند و بنام زرنگی و فطانت و سیاست مینامند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۱] ... ص: ۱۷۷

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۷۱)

میگویند این کفار که چه زمانست این وعده بعث اگر شما انبیاء راست گویانید؟

اولا علم بعث و قیامت از علومست که مختص بخدا است چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (لقمان آیه ۳۴) و نیز میفرماید يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ (اعراف آیه ۱۸۷) و ثانياً بمجرد فناء دنیا قیامت برپا میشود و مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ (نحل آیه ۷۹) و ثالثاً آثار قیامت از ثوبات و عقوبات همان حین الموت بلکه قبل الموت ظاهر میشود. در حدیث است:

«إذا مات ابن آدم قامت قیامته»

قبل الموت ملائکه رحمت یا ملائکه غضب را مشاهده میکند بشارت یا تخویف باو میدهند و میکنند جای او را در بهشت یا جهنم باو نشان میدهند در قبر یا دری از بهشت بر او باز میکنند روح و ریحان بهشت داخل میشود قبرش بقدر مد بصر وسعت مییابد ملائکه با تحف بهشتی بر او وارد میشوند یا دری از جهنم باو باز میشود و قبرش مملو از آتش میشود و ملائکه عذاب با عمودهای آتشی بر او وارد میشوند در عالم برزخ روح آن را میبرند یا در بهشت عالم برزخ زمین وادی السلام نجف یا در جهنم عالم برزخ زمین برهوت پس احتیاج بسؤال ندارد و يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ مَنْكِرِينَ بعث و نشور از باب سخریه و استهزاء میگویند پس کی این وعده عملی میشود إِنْ كُنْتُمْ یا خطاب بانبیاء است یا بمؤمنین که معتقد بعث و نشور هستند.

(صادقین راست می گویند).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۲] ... ص: ۱۷۷

قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (۷۲)

بفرما باین کفار که امید اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۷۸

است که بوده باشد در ردیف شما و دنبال شما بعضی آنچه شما عجله میکنید و طلب تعجیل آن میکنید.

قُلْ عَسَىٰ عَسَىٰ مِنْ خِدَائِكَ أَنَّ تُخَلَّفَ بِذِيكَ نِسْتِ وَ الْبَتَّهٖ وَاقِعْ شَدْنِيْ اِسْتِ .

أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ رَدِيْفٌ كَسِيٌّ رَا كُوْنِيْدُ كِهٖ دَرِ بِيْشْتِ سِرَاوِ سُوَارِ شُوْدُ يَا دَرِ عَقْبِ اَوْ بِيَايِدُ چنانچه ميفرمايد يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (نازعات آيه ۶ و ۷) مراد نفختين است كه ميفرمايد وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَيَّبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (زمر آيه ۶۸) و نيز ميفرمايد اَنِّيْ مُمِدِّدُكُمْ بِالْأَلْفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (انفال آيه ۹) يعنى ملائكه بكمك شما در عقب شما ميآيند.

بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ بَعْضُ عَذَابِهَايِي كِهٖ شَمَا طَلَبَ تَعَجِيْلِ اَنْ مِيكْنِيْدُ مِيَايِدُ دَرِ عَقْبِ شَمَا مِثْلُ بِلَاهِيِي كِهٖ بَرِ اِمَمِ سَابِقِهٖ نَاذِلُ مِيْشِدُ مِثْلُ قَوْمِ لُوْطِ كِهٖ كَفْتَنِدُ اَتِنَّا بَعِيْذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (عنكبوت آيه ۲۸) و مشركين مكه كه كفتند فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اَتِنَّا بَعِيْذَابِ اَلِيْمٍ (انفال آيه ۳۲) و قوم صالح كفتند اَتِنَّا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (اعراف آيه ۷۷) آمد آنها را در جنگ بدر و حنين و احد از قتل و اسيري و مغلوبيت و ميآيد شما را بلاها و عذابها حين موت و نزع كه دارد قبض روح كافر سخت است از مقراض كه گوشت بدن را بچينند و از ميل آسيا كه در تخم چشم بگردانند و قيامت هم بسيار نزديك است ميآيد شما را اِنَّهُمْ يَرُوْنَهُ بَعِيْذًا وَ نَرَاهُ قَرِيْبًا (معارج آيه ۶ و ۷) بلكه تمام دنيا بنظر بسيار اندك ميآيد كه فرداي قيامت ميبرسند قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (مؤمنون آيه ۱۱۳ و ۱۱۴) اصحاب كهف و لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِيْنَ وَ اَزْدَادُوْا تِسْعًا (كهف آيه ۲۵) در خير است ۳۰۰ سال شمسي و ۳۰۹ قمری ولی بنظر خودشان بسيار اندك ميآيد كه قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (آيه ۱۹) حضرت عزيز را ميفرمايد فَاَمَّا تَهُ اللّٰهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ (بقره آيه ۲۵۹) از امير المؤمنين است فرمود «كلما آت فهو قريب»

بالجملة خلاصی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

از عذاب ندارند.

[سوره النمل (۲۷): آيه ۷۳] ص: ۱۷۹

وَ اِنْ رَبُّكَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلٰی النَّاسِ وَ لَكِنْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ (۷۳)

و بدرستی كه پروردگار تو هر آينه صاحب فضل است بر جميع ناس و لكن اكثر آنها شكر گذار نيستند شكر نميكنند. تفضلات الهي بر افراد بشر بسيار است و نعمتهای او بيشمار است: وَ اِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا (ابراهيم آيه ۳۷، نحل آيه ۱۸) و تمام آنها تفضل است نه استحقاق كسی طلبی از خداوند ندارد و نعم الهیه اقسام مختلف است نعم دنیویه از افاضه وجود و تطورات در اصلا بآباء و ارحام امهات و افاضه رزق و صحت و اعطاء حواس ظاهریه و باطنیه و تمام اسباب تعیش و زندگانی از سماوی و ارضی برای او فراهم فرموده و بزرگترین نعمتها نعمت عقل است و روح ملكوتی كه ميفرمايد لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ (تین آيه ۴) و ميفرمايد ثُمَّ اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا اٰخَرَ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ (مؤمنون آيه ۱۴) و ميفرمايد اللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمْ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللّٰهُ- رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ (مؤمن آيه ۶۴) و نعم دينيه ارسال رسل و انزال كتب و جعل احكام و هدايت و ارشاد و دلالت و توفيق و تأييد و جعل ائمه هدى و علماء اعلام و كتب علميه و ساير وسائل هدايت و عنايات خاصه از مغفرت ذنوب و استجابت دعوات و نجات از مهالك و- قبولی شفاعت شفعاء در توسلات بانها و حفظ از آفات و بليات و غير اينها و نعم اخرويه از بهشت و جميع لذات آن و حشر با صلحاء و انبياء و ائمه هدى و خشنودی حق و ساير تفضلات لذا ميفرمايد:

وَ اِنْ رَبُّكَ لَذُوْ فَضْلٍ عَلٰی النَّاسِ جِنْسِ بَشَرٍ شَامِلٍ جَمِيْعِ اَفْرَادٍ مِيْشُوْدُ .

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ قدر نعمت را نمیدانند بالاخص نعمت ایمان یا مستند به خدا نمیدانند بلکه باسباب و وسائط میپندارند و مراتب شکر را مراعات نمیکنند شکر لسانی، جوارحی قلبی و انحاء شکر را نمیدانند که هر نعمتی چه نحوه باید شکر گذاری کرد و چه عملی باید در مقابل آن انجام داد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۰

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۴] ص: ۱۸۰

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۴)

و بدرستی که پروردگار تو هر آینه میداند آنچه که سینه‌های آنها پنهان میکند و آنچه ظاهر و آشکار میکنند.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ چون علم الهی عین ذات، غیر محدود و غیر متناهی است چیزی بر او مخفی و مستور نیست و مَا يُعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (یونس آیه ۶۱) - لَا يُعْزِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ (سبأ آیه ۳) عزب بمعنی پنهان است إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (آل عمران آیه ۵) وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم آیه ۳۸) لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ (مؤمن آیه ۱۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ (اعلی آیه ۷) لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (الحاقه آیه ۱۸) و غیر اینها از آیات.

مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ كَنْ بمعنی پنهان کردن و پوشانیدن و مصون نمودن است چنانچه در وصف حوریان میفرماید كَانَتْهُنَّ يُبَيِّضُ مَكْنُونًا (و الصفات آیه ۴۹) یعنی مصون و در وصف قرآن میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه آیه ۷۶) - الی (۷۸) یعنی بآنچه در سینه‌های خود پنهان میکنند مثل منافقین که کفر و شرک و عناد قلبی خود را پنهان کردند و اظهار اسلام و همچنین اشخاصی که با مؤمنین نفاق میکنند ظاهر دوست باطن دشمن که بدترین صفات نفاق است و در بسیاری از موارد می‌آید که ظاهر با باطن تغایر دارد ظاهراً عادل باطناً فاسق ظاهراً سخی و باطناً بخیل ظاهراً متواضع باطناً متکبر لکن این برای فریب دادن مردم است مثل اینها مثل شیطان است مکر و خدعه و حيله و تقلب و نحوه اینها اما بر خداوند مخفی نیست از ما فی الضمیر هر کس مطلع است عالم السر و الخفیات و مَا يُعْلِنُونَ و آنچه اظهار میکنند.

سؤال: خداوند تبارک و تعالی که علمش بهمه چیز احاطه دارد: وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق آیه ۱۲) پس نامه عمل و شهادت ملائکه و شهادت اعضاء و جوارح و حساب و میزان چه فایده دارد؟ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۱

جواب: برای اینست که بر خود انسان و بر اهل محشر بالحس و الوجدان مکشوف شود بعین یقین و لو بر فرض علم یقین هم داشته باشند و یکی از اسامی قیامت یَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ است.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۵] ص: ۱۸۱

وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵)

و نیست از هر امری که پنهان است در آسمان و زمین مگر در کتاب مبین آشکار.

سابقاً متعرض شده‌ایم و در کلم الطیب هم در باب صفات در مجلد اول بیان شده که از برای خداوند دو لوح است یکی لوح محفوظ و یکی لوح محو و اثبات اما لوح محفوظ آنچه از تقدیرات الهی که تغییر پذیر نیست و البته واقع شد نیست و از حتمیات است در آن لوح ثبت شده که من جمله از آنها همین قرآن مجید است که میفرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج آیه ۲۱ و ۲۲) و اطلاق مکنون هم بر او میشود چنانچه میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه آیه ۷۶) الی (۷۸) و این لوح ممکن است افاضه شود بملائکه و انبیاء و ائمه طاهرین که عبارت از علم ما کان و ما یکون باشد و مفاد لا یمسه

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۷] ص: ۱۸۳

وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷)

و محققا این قرآن هر آینه هدایت کننده است و رحمت است از برای مؤمنین.

اما هدایت قرآن میفرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسری آیه ۹) و در حدیث ثقلین که از احادیث متواتره است میفرماید

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا ابدا»

بعد جمع فرمود بین دو سبابه خود و فرمود «کھاتین» بعد جمع فرمود بین سبابه و وسطی و فرمود «لا کھاتین» یعنی مساویند احدهما برتری بر دیگری ندارد و جهات هدایت قرآن بسیار است در باب توحید و بیان صفات ربوبی و در آثار خلقت و فوائد هر یک از آنها و در شئون انبیاء از آدم تا خاتم و در بیان اعمال صالحه از نماز و روزه، زکاة، خمس، حج، امر بمعروف، نهی از منکر و در باب ولایت و شئون آنها و مقام عصمت اهل بیت در آیه تطهیر و در ذکر معاصی از کذب و غیبت و تهمت و افتراء و زنا و لواط و سرقت و فحشاء و بیان میراث و حدود و دیات و در باب معاملات و حلیت بیع و حرمت ربا و در حلیت طیبات و حرمت خبائث و در باب معاد و بعث و نشور و حساب و میزان و تطایر کتب و اوصاف بهشت و جهنم و مسئله خلود و غیر اینها که میفرماید وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا یَابِسٌ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِیْنٍ (انعام آیه ۵۹) اُطِیْبَ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۸۴

و اما رحمة للمؤمنین قرآن میفرماید وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَ لَا یَزِیْدُ الظَّالِمِیْنَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء آیه ۸۲) نه مجرد شفاء امراض جسمانی بدنی باشد بلکه شفاء امراض روحی قلبی باطنی هم هست که در حق کفار و منافقین میفرماید فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره آیه ۱۰) و نیز میفرماید وَ أَمَّا الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ (توبه ۱۲۶) و اما رحمت برکات قرآن دنیوی و اخروی جسمی و روحی و ظاهری و باطنی بسیار است وَ هَذَا کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ (انعام آیه ۹۲) وَ هَذَا ذِکْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ (انبیاء آیه ۵۰) کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَكٌ لِّیَدَّبَّرُوا آیَاتِهِ وَ لِّتَتَذَکَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (ص آیه ۲۹) و غیر اینها.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۸] ص: ۱۸۴

إِنَّ رَبَّكَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیْمُ (۷۸)

بدرستی که پروردگار تو قضاوت میفرماید بین آنها بحکم خود و او است عزیز و دانا.

قضاوت بین دو نفر که مخالف یکدیگر هستند حق و باطل محق و مبطل حق را تشخیص میدهد و بر طبق آن حکم میفرماید و این در باب مرافعه‌جات باید قاضی مجتهد عادل جامع الشرائط امامی باشد و او حکم دهد و اما مرافعه نزد غیر او حرام است و حکم آن باطل است و عمل بآن حرام است راوی خدمت حضرت باقر (ع) مشرف شد عرض کرد دو نفر از موالیان یعنی شیعه اختلاف پیدا کردند در دین یا میراث و این مطالبه دین میکرد و مدیون منکر بود یا مطالبه ارث میکرد و دیگری منکر بود و رفتند نزد قاضی عامه و او حکم داد حضرت فرمود حکم طاغوت است و حرام است گرفتن و لو محق باشد عرض کرد پس تکلیف چیست بچه نحو باید قطع و فصل نمود حضرت فرمود

«انظروا الی رجل منکم عرف احکامنا و نظر فی حالنا و حرامنا فاجعلوه حکما فانی قد جعلته حاکما و اذا حکم بحکما اتبعوه فان رد علیه بحکما استخف و الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله و الراد علی الله فی حد الشریک بالله»

است و از این حدیث استفاده میشود که حکم غیر مجتهد عادل جامع الشرائط باطل است و حکم طاغوت است و امروز قضیه بر

عکس شده حکم مجتهد نافذ نیست و حکم حاکم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۵
 جور متبع است در قرآن میفرماید فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ - الی قوله تعالی - يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى
 الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ - الایه (نساء آیه ۵۹ و ۶۰) حتی گفتند محق میتواند تقاص کند ولی نزد حاکم جور و بحکم آن
 حرام است مگر راه استفاده حق منحصر باشد خداوند فردای قیامت بین موحد و مشرک، کافر و مسلم مخالف و مؤمن، ظالم و
 مظلوم، مطیع و عاصی، حق و باطل حکم میفرماید إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۷۹] ... ص: ۱۸۵

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ (۷۹)

پس توکل کن بر خدا و امور را باو واگذار کن بدرستی که تو بر حق آشکار واضح روشن هستی.
 مقام توکل از شئون توحید افعالیست و مکرر گفته‌ایم که اقسام توحید پنج قسم است:

ذاتی، صفاتی، عبادتی، افعالی، نظری و توحید افعالی هم چهار مرتبه دارد:

(۱) اقرار بزبان ولی قلبا امور را مستند باسباب ظاهریه می‌داند توحید منافقین است.

(۲) قلبا هم معتقد هست و ایمان دارد لکن میگوید

«ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسبابها»

و در تعقیب اسباب میدود توحید عوام است.

(۳) اسباب را مقدمه و وظیفه خود میداند و تأثیرات را مستند بخدا معتقد و او را مسبب الاسباب میداند که

«اذا اراد الله بشیء تهبأ اسبابه»

«ای سبب از تو مسبب هم زتو» و توکل در این مرتبه پیدا میشود و این توحید خواص است و مقام توکل مقام بلند است و مَنْ يَتَوَكَّلْ
 عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (طلاق آیه ۳).

تو کار خود بخدا واگذار و خوش دل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران آیه ۱۵۹).

(۴) هیچ نظر باسباب ندارد بود و نبودش در نظر او مساویست و تسلیم صرف آنچه مقدر است میشود «المقدر کائن» «هر چه آن
 خسرو کند شیرین بود».

سؤال: اگر چنین است انسان نباید در مقام تحصیل اسباب برآید نه اشتغال بکسب و نه نزد طیب و نه جهاد با کفار هر چه شد نیست
 میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۶

جواب: تحصیل اسباب وظیفه عبد است و تکلیف الهیست. در کافی مسندا از حضرت صادق روایت کرده فرمودند

«اربعة لا تستجاب لهم دعوة رجل جالس فی بيته یقول اللهم ارزقنی فیقال له الم آمرک بالطلب - الحدیث».

(فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ) تو بر حق آشکاری خواه ایمان بیاورند یا نیاورند تو بوظیفه خود عمل کن «ما عَلَى الرَّسُولِ
 إِلَّا الْبُلَاغُ» خداوند تو را نصرت میفرماید و غلبه و عزت و شوکت عنایت میکند دین تو، کتاب تو و اوصیاء تو و ذریه تو و امت تو تا
 قیامت باقیست.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۰] ... ص: ۱۸۶

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۸۰)

محققا شما نمیتوانی بشنوی مرده‌ها را و نمیتوانی بشنوی کرها را زمانی که پشت کنند و عقب روند.

آنچه دعوت کنی. از برای انسانی چندین حیات و چندین موت هست: حیات نباتی حیوانی، انسانی، ملکوتی، حیات نباتی تا مادامیست که رشد میکند تا جوان است سپس مدتی وقوف دارد و بعد از آن نکس میکند در سن پیری حیات نباتی او میمیرد و مَنْ نُعْمَرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ (یس آیه ۶۸) حیات حیوانی که موجد حس و حرکت است و از بخار است تا مادامی که نفس می‌آید چون بخار تمام شد و نفس نیامد موت است حیات انسانی تا مادامی که عقل و شعور و فهم و ادراک دارد باقیست پس از زوال آنها موت است حیات ملکوتی و روحانی تا مادامی که تعلق باین بدن دارد باقیست پس از قطع علاقه موت است که روح تعلق میگیرد بقالب مثالی و صور برزخی و مثل افلاطونی تا صفحه قیامت که باز برگردد و بهمین بدن عنصری تعلق بگیرد خداوند این کفار و مشرکین و ارباب ضلالت را که قابل هدایت نیستند و امروز هم در جامعه ما افراد زیادی داریم اینها را معرفی فرموده که پرده هوی و شهوت و کبر و نخوت و عناد و عصیت روی عقل آنها را پوشانیده مثل آینه که روی او پرده یا کثافت گرفته از انسانیت انداخته و داخل حیوانات شده میفرماید إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان آیه ۴۴) و نیز میفرماید وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۸۷

بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

(اعراف آیه ۱۷۹) و همین نحوی که از برای حیات حیوانی حواس ظاهره هست از چشم و گوش و زبان و حس و حرکت از برای روح هم حواس باطنه است نه چشم قلب می‌بیند و نه زبان قلب اقرار میکند و نه گوش قلب می‌شنود لذا میفرماید: (إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ).

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

(إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ) پشت میکنند و فرار میکنند که فرمایشات تو را نشنوند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۱] ص: ۱۸۷

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

و نیستی تو بهدایت کننده کوران از ضلالت و گمراهی آنها نمیشنوی مگر کسانی که ایمان آورند بآیات ما پس آنها تسلیم شدگان هستند.

انسان اگر در جاده راه را گم کند محتاج بدلیل و راهنما هست خداوند برای راهنمایی بشر که در تیه ضلالت افتاده و راه بجایی ندارد از لطف و کرمش انبیاء فرستاده که راه را به آن نشان دهند ولی وظیفه انبیاء این نیست که دست او را بگیرند و براه ببرند چون عنوان جبر و سلب اختیار میشود فقط وظیفه آنها راهنماییست ولی این راه نمایی فائده دارد برای کسی که چشم بصیرت داشته باشد و راه حق را از راه‌های باطل تمیز دهد و راهی که بآن نشاندهند بگیرد و برود ولی کور راه نمایی برای او نتیجه ندارد اینست که میفرماید:

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱) و مزار دیگر لکن کوری بحدی نیست که قابل معالجه نباشد و سلب اختیار کند اگر این موانع را بر طرف کند و معالجه کند باز میشود لکن هیئات هیئات.

إِنْ تَسْمَعُ إِنْ نَافِيهِ اسْتِ يَعْنِي نِمْتَوَانِي شِنَوَانِي كُنِي.

إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا بِانْبِيَاءٍ وَ مَعْجَزَاتِهَا وَ آثَارِ قُدْرَتِ الْهَيْ فِي مَخْلُوقَاتِ وَ مَعْرِفَتِ بِأَحْوَالِ سَابِقِينَ كَمَا فِي آثَارِ إِيْمَانِ بَانْبِيَاءِ نَجَاتِ

یافتند و در اثر تکذیب آنها بچه عقوباتی هلاک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

شدند اینها توجه دارند و گوش شنوا دارند و فرمایشات انبیاء در آنها اثر میگذارد پند میگیرند هدایت میشوند گوش بفرمایشات تو میدهند.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ تسلیم اوامر الهی و دستورات دینی و اطاعت خدا و رسول و دوری از نافرمانی میکنند و ممکن است مراد مقام تسلیم باشد که فوق مقام رضا است در آنچه برای آنها تقدیر شده از نعمت و بلاء تمام را عین صلاح میدانند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۲] ص: ۱۸۸

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۸۲)

و زمانی که واقع شد قول بر آنها بیرون میکنیم از برای آنها جنبه از زمین با آنها تکلم میکند محققا ناس بآیات ما یقین ندارند. این آیه شریفه فی نفسه از تشابهات قرآن است لذا تفسیر مفسرین عامه تفسیر برآی است مگر از ائمه اطهار و مصادر عصمت و طهارت تفسیر بیاید باید بوسید و بر چشم گذارد و اخبار در تفسیر این آیه که در برهان ۱۷ حدیث مفصل و مبسوط از کتب معتمده شیعه مثل کلینی و نعمانی و علی بن ابراهیم و غیر آنها روایت کرده که دابۀ الارض وجود مبارک امیر المؤمنین است در دوره رجعت در کرهٔ اخیره چون برای امیر المؤمنین در رجعت سه کره است و با او است عصای موسی و خاتم سلیمان و با عصا بصورت مؤمن میزند نقش ایمان در صورتش نمایان میشود و به خاتم بصورت کافر سواد کفر در صورتش ظاهر میشود و در بسیاری از اخبار آیه بعد را شاهد گرفته‌اند که شرحش و اخبارش بیان میشود انشاء الله تعالی و در بعض اخبار مخصوصا در کافی کلینی دارد از حضرت باقر (ع) از امیر المؤمنین که فرمود

«انا قسیم الله بین الجنة والنار لا یدخلهما داخل الا علی حد قسمتی و انا الفاروق الاکبر و انا الامام لمن بعدی و المؤدی عن من کان قبلی لا- تتقدمنی احد الا احمد (ص) و انی و اياه علی سبیل واحد الا انه المدعو باسمه و لقد اعطیت الست علم المنايا و البلايا و الوصايا و فصل الخطاب و انی لصاحب الکرات و دوله الدول و انی لصاحب العصا و المیسم و الدابۀ التي تکلم الناس».

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ مراد از قول مقول است یعنی آنچه گفته شده که هذا مؤمن أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۸۹ و هذا کافر.

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ از مرقد منور خود نجف اشرف بیرون میآید و رجعت بدنیا میکند.

تُكَلِّمُهُمْ هر که را بزبان خود.

أَنَّ النَّاسَ مراد کسانی که منکر رجعت هستند.

كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ آیات الهی ائمه اطهار و ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه طاهرین و مؤمنین خاص و کفار محض برای انتقام.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۳] ص: ۱۸۹

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۸۳)

و روزی که محشور میکنیم از هر امتی یک فوج و دسته‌ای از کسانی که تکذیب کردند بآیات ما پس آنها باز داشته میشوند. وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ مفسرین عامه تفسیر کردند بیوم القیمه لکن این تفسیر خلاف صریح قرآنست و در اخبار بسیاری از ائمه استشهاد فرموده‌اند بآیه شریفه وَ حَشَرْنَاَهُمْ، فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (کهف آیه ۴۷) که در قیامت تمام جن و انس حتی وحوش محشور می شوند و احدی باقی نمیماند و این آیه میفرماید از هر امتی فوجی محشور میشوند و این دلیل واضح است بر رجعت و مسئله رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و منکر آن از ایمان خارج است و اخبار رجعت از متواترات است و کتب مشتمله بر

مسئله رجعت بسیار است و ما در مجلد دوم کلم الطیب آخر کتاب نقل کرده‌ایم بحث دوازدهم از صفحه ۳۲۷ الی صفحه ۳۴۴ در طی ۱۸ صفحه ادله رجعت و اخبار رجعت و کتبی که بیان رجعت را متعرض شده و رد شبهات رجعت و کسانی که رجعت میکنند مراجعه کنید و از آیات بسیاری از قرآن استفاده میشود مثل همین آیه و آیه وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور آیه ۵۴) و هنوز این وعده عملی نشده و تخلف پذیر هم نیست و منحصر است بدوره رجعت و آیه شریفه وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَأَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۱۹۰

حِكْمَهُ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَبُكُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ دِينَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ أَنَا فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

(ال عمران آیه ۸۱) و این آیه مصداقش منحصر است بر رجعت انبیاء و نصرت حضرت قائم و آیات دیگر.

و يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا كَسَانِي كَمَا ظَلَمَ كَرَدْنَا بَائِمَهُ أَطْهَارَ وَ بِمُؤْمِنِينَ وَ بِنَبِيِّائِهِ كَمَا مِنْ مَحْضِ الْكُفْرِ مَحْضًا مَحْشُورًا مِثْلُونَ وَ بِرِ مِغْرَدُونَ.

فَهُمْ يُوزَعُونَ مِنْهَا مَوَازِينًا مِثْلُونَ.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۴] ص: ۱۹۰

حَتَّى إِذَا جَاءُ قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذَانًا لَمْ تَسْمَعُوا لَهَا فَسْتَعْطَمُونَ (۸۴)

حتی موقعی که آمدند فرمود آیا شما تکذیب کردید به آیات من و نرفتید احاطه علمیه پیدا کنید بمقام و شئون آنها یا اینکه بودید بجه عمل میکردید؟

حَتَّى إِذَا جَاءُ مَرَادُ بِنَا بِرِ أَنْجَحِهِمْ دَوْرَهُ رَجَعَتْ بِهٖ اِيْنِ سِرَانِ كِفَارٍ وَ مُشْرِكِينَ وَ رُؤْسَايَ اِهْلِ ضَلَالٍ اَزْ خَلْفَاءِ جُورٍ وَ بَزْرِكَانَ اَنْهَآ وَ ظَالِمِينَ بَالِ مُحَمَّدٍ (ص) مَوْقِعِي كِهٖ رَجَعَتْ مِيكْنَنْدُ بِهٖ اَنْهَآ مِيْفِرْمَايْدُ:

قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ اسْتَفْهَامَ تَقْرِيرِيَسْتِ.

بآیاتی انبیاء و ائمه اطهار که اینها آیات الهی هستند و اطلاق آیه بر اینها بسیار شده و در زیارات و اخبار و ادعیه داریم حتی علماء اعلام آیت الله اطلاق میکنند برای اینکه وجود مبارک انبیاء و ائمه مردم را بمعارف دینی و شرایع اسلامی و احکام الهیه و مواظب و نصایح و سایر دستورات خداوند دلالت و ارشاد و هدایت میکنند بلکه وجود مبارک آنها علما و عملا و اخلاقا دلیل روشن و برهان قاطع است بر وجود حق و صفات ربوبی و وحدانیت او اینها تکذیب انبیاء و ائمه کردند و حق آنها را نشناختند بلکه چه اندازه ظلم و اذیت بآنها کردند و چه مقدار اهانت بمقام مقدس آنها نمودند و چه نسبتهای ناروا بآنها دادند مخصوصا بئمه طاهرين از امير المؤمنين تا حضرت عسگری که فرمود

«ما منا الا مقتول او مسموم»

هیچ کدام بمرگ طبیعی از دنیا نرفتند و همچنین بذریه‌های آنها و اصحاب آنها و شیعیان آنها و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

بستگان بآنها که تمام در شکنجه ظلم اینها واقع شدند باید بیابند و از آنها انتقام کشیده شود و تقاص شود مخصوصا خون ابی عبد الله باید خونخواهی شود که دارد اولاً مثل مختار و سلیمان ابن صرد خزاعی از قتله انتقام کشید و ثانیاً احمد سفاح از بنی امیه و ثالثاً حضرت بقیه الله از عامه عمیا که راضی بقتل آن حضرت هستند و عاشورا را عید بزرگ خود میپندارند و رابعاً ابی عبد الله و اصحابش در دوره رجعت و خامسا خداوند در قیامت.

وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا كَوْنًا فِي مَعْرِفَتِهَا كَرَدْنَا.
 أَمَّا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ كَمَا جَاءَتْكُمْ رِسَالَتُنَا لَمَّا جَاءَتْكُمْ رِسَالَتُنَا؟.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۵] ص: ۱۹۱

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (۸۵)

و واقع میشود بر آنها قولی که عذاب و انتقام باشد بسبب آنچه ظلم کردند پس آنها عذری نمیتوانند بیاورند و تکلم نمیکنند بجواب.

جوابی ندارند بگویند، دارد در اخبار که حضرت بقیه الله پس از ظهورش از مکه خارج میشود بمدینه تشریف میآورد و این دو نفر را از قبر بیرون آورد و بنخله میندود و اتباع آنها دور آن نخله جمع میشوند و صاعقه میآید و آنها را میسوزاند سپس در مقام انتقام خون جدش باندازه‌ای از آنها میکشد که بعضی اصحابش تعجب میکنند میفرماید اگر بکشم تا زیر رکابم خون بگیرد بهای بند نعل گسسته جدم نمیشود و میان تمام دوست و دشمن ندا میفرماید

«یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً یا اهل العالم ان جدی الحسین ذبحوه جوعاناً یا اهل العالم ان جدی الحسین سلبوه عریاناً»

و دارد جماعتی از مؤمنین از قبورشان خارج میشوند و ذکر آنها «یا لثارات الحسین» است و در دوره رجعت اول ابی عبد الله رجعت میفرماید و بدن مطهر حضرت بقیه الله را غسل میدهد کفن میکند نماز میگذارد و در مرقد خود دفن میکند و اصحاب ابی عبد الله تماماً رجعت میکنند با بسیاری از شیعیان از زوار و عزاداران ابی عبد الله و تمام قتله ابی عبد الله چه بمباشرت یا بتسبیب رجعت میکنند از آنها انتقام کشیده میشود و همچنین سایر ائمه اطهار نسبت بظالمین بآنها و از برای امیر المؤمنین سه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ص: ۱۹۲

کره است و با شیاطین جنگ میکند و تمام شیاطین را هلاک میکند و اینست وقت معلوم که خداوند بشیطان فرمود فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر آیه ۳۷) لذا میفرماید:
 وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ قَوْلَ عَذَابِيست که وعده داده شده بآنها و مرجع ضمیر علیهم ظالمین بائمه و اصحاب ائمه و شیعیان آنها است و این عذاب بواسطه ظلم آنها است.

بِمَا ظَلَمُوا وَلِي عَذَابِ آخِرَتِ كَفَرٍ وَ شَرِكٍ وَ كَلِيهِ مَعَاصِيست.

فَهُمْ لَا- يَنْطِقُونَ نمیتوانند انکار کنند ظلمهای خود را و نمیتوانند خود را تبرئه کنند و گردن دیگران اندازند و نمیتوانند عذری بتراشند.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۶] ص: ۱۹۲

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنَا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۸۶)

آیا نمیبینید به اینکه ما جعل فرمودیم شب را تا اینکه سکونت و استراحت کنند در او و روز را روشن و برای بصیرت مقرر داشتیم بدرستی که در این جعل شب و روز آیات است برای قومی که ایمان میآورند.

اگر خداوند این کره زمین را ساکن قرار داده بود همیشه آن قسمت زمین که مقابل شمس بود روز بود و آن قسمت که بر خلاف آن بود شب و در هیچ یک از این دو قسمت سکونت ممکن نبود نه بر انسان نه بر حیوانات و نه بر نباتات و روئیدنیها یا از شدت حرارت میسوخت یا از شدت برودت هلاک میشدند لذا بقدرت کامله خود زمین را متحرک قرار داد که در هر بیست و چهار

ساعت تقریباً دور خود بچرخد که در هر نقطه زمین هم روز باشد برای اشتغال بامور معیشتی و معاشرت و مراوده و تحصیل امر معاش و معاد و هم شب باشد برای استراحت و تلطیف هوا و رفع حرارت شمس.

أَلَمْ يَرَوْا یعنی البته می‌بینند شب میشود و روز لکن چشم قلبی ندارند که بصیرت پیدا کنند کیست این قدرت نمایی را میکند.

أَنَا جَعَلْنَا اللَّيْلَ شب را قرار دادیم در تمام نقاط زمین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۳

لَيْسَ كُنُوتًا فِيهِ لکن در زمان حاضر شب که میشود و هو الطیف میشود در مقام تفریح در مراکز فحشاء و منکرات هزار گونه فسق و فجور و معاصی مرتکب میشوند نمیروند در دل شب در دربار الهی و عبادت پروردگار و طلب حوائج و تضرع در پیشگاه احدیت یا لا اقل «مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان» بروند استراحت کنند.

وَالنَّهَارُ مُبْتَدِئاً وَلی روز امروز برای ظلم و تعدی و ذهاب حقوق و غش و تقلب و کسبهای حرام و و (روز از روز تو میسوزم و شب از شب تو).

سؤال: بر حسب قاعده باید روز را مقدم ذکر فرماید چرا شب را مقدم ذکر فرمود.

جواب: شب بواسطه فقدان نور است و امر عدمیست و روز و جدان نور است و امر وجودی و وجود تمام ممکنات مسبوق بعدم است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۸۷] ص: ۱۹۳

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (۸۷)

و روزی که دمیده میشود در صور پس بفرع در می‌آیند کسانی که در آسمانها و در زمین هستند از ملائکه و جن و انس مگر کسانی که خداوند خواسته باشد و تمام می‌آیند کوچک و ذلیل.

این آیه شریفه هم یک شاهد قویست بر اینکه آیات قبل راجع بدوره رجعت که بعد از دوره رجعت دستگاہ قیامت برپا میشود.

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ نافع حضرت اسرافیل است که صاحب صور است و این نفخه نفخه اولی است که تمام قالب تهی میکنند و میمیرند، ملک، جن، انس، تمام حیوانات بری و بحری و دستگاہ دنیا برچیده میشود آسمانها درهم پیچیده میشود ماه و خورشید گرفته میشود ستاره‌ها و کرات جویه از هم پاشیده میشود زمین از حرکت میافتد قاعاً صفصفا میشود.

فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ که ملائکه باشند.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جن و انس فزع اضطراب و تکان خوردن است و فریاد و ناله و هول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

و وحشت است و در اینجا از شدت اضطراب و وحشت جانها از بدنها خارج و تمام میمیرند.

إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ تعیین نفرموده کسانی که استثناء شده کیانند ولی ممکن است بگوئیم از ملائکه حمله عرش و چهار ملک مقرب جبرئیل میکائیل اسرافیل عزرائیل حور و غلمان بهشتی خزنه جهنم باشند که در آسمانها و در زمین حضرت بقیه الله پس از رجعتش بدنی دیگر نمی‌میرد و وارد محشر میشود بدلیل فرمایش پیغمبر (ص) در حدیث ثقلین که فرمود

«لن يفترقا حتى يردا على الحوض»

زیرا اگر حضرتش هم رحلت کند تا دو مرتبه مبعوث گردد در این قسمت بین النفختین افتراق حاصل میشود قرآن را بر میدارد و خدمت جدش سر حوض کوثر میرسد.

وَ كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ این پس از نفخه ثانیه است که تمام زنده میشوند و وارد صحرای محشر میگردند بدلیل قوله تعالی وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (زمر آیه ۶۸) و می‌آیند دآخرین

ضروریات دین یا مذهب را منکر شود یا بدعتی در دین بگذارد یا یکی از مقدسات دینی اهانت کند از ایمان خارج میشود و اینست مفاد اخبار که تعبیر به ولایت و حب اهل بیت شده.

فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا بَشَارَاتِيْ كَمَا فِي الْقُرْآنِ وَ اخبار برای مؤمنین است و برای هر یک از عبادات واجبات و مندوبات و از برای هر یک از اخلاق فاضله چندین هزار است.

وَهُمْ مِنْ فِرْعَ وَ يَوْمَئِذٍ اَمْتُونَ حین رحلت بشارتش میدهند در قبر بشارت دارد از قبر بیرون آید بشارت دارد در طرف راست صحرای محشر می‌رود پای منبر وسیله زیر لوای حمد نامه او را بدست راستش میدهند فریاد می‌زنند هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيْهِ (الحاقه آیه ۱۹) بالاخص اگر مقرون بعمل صالح و تقوی باشد که میفرماید اِلَّا مَنْ اَمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الغُرَفَاتِ اَمْتُونَ (سبا آیه ۳۷) وَ لَوْ اَنَّهُمْ اَمَّنُوْا وَ اَتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ وَ غیر اینها از آیات.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۰] ... ص: ۱۹۶

وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَ جُوْهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ (۹۰)

و کسی که بیاید فردای قیامت با سیئه پس برو افتاده میشود در آتش آیا جزا داده میشود مگر آنچه که بودید عمل میکردید. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ مراد این نیست که و لو با یک معصیت وارد محشر شود و بقیه اعمالش حسنه باشد زیرا او جاء بالحسنه و السيئه بلکه مراد اینست که هیچ حسنه نداشته باشد فقط سیئه و این مخصوص است به اینکه بی ایمان از دنیا رود که تمام حسناتش باطل باشد چون مشروط بایمان است و مشروط منتفی میشود بانتفاء شرطش و شاهد بر این دعوی آیه شریفه قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (زمر آیه ۵۳) پس مصداق:

فَكَبَّتْ وَ جُوْهُهُمْ فِي النَّارِ نیستند فقط غیر اهل ایمان هستند و از این جهت در اخبار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۷ سابقه تفسیر فرمودند بانکار ولایت و بغض اهل بیت که این یکی از اسباب زوال ایمان و مصادیق بی‌ایمانست و الا مصادیق آن بسیار است مثل شرک و کفر و فرق ضاله از مسلمین بلکه فرق ضاله از شیعه مثل کیسانی واقفیه زیدیه حنفیه و بالجمله غیر اثنی عشریه بلکه در این طائفه هم منکر یکی از ضروریات دین یا ضروریات مذهب شود یا بدعتی در دین گذارد یا توهین بمقدسات دینی کند یا مرتکب معاصی که باعث زوال ایمان و لو در حال نزع بشود و جامعش اینکه بی‌ایمان از دنیا رود.

هَلْ تُجْزَوْنَ یعنی هرگز خدا این نحو جزاء نمیدهد.

اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (نساء آیه ۴۰) اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا (یونس آیه ۴۴) وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا (کهف آیه ۴۹).

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۱] ... ص: ۱۹۷

اِنَّمَا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِيْ حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ (۹۱)

جز این نیست که من مأمور شدم و امریه الهیه رسید اینکه عبادت کنم پروردگار این بلده که مکه معظمه باشد آن خدایی که این مکه را حرام قرار داده و از برای او است هر شیء و مأمور شدم اینکه بوده باشم از مسلمین.

اِنَّمَا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ مقام عبودیت بالاترین مقام است برای انسان حتی از مقام رسالت و لذا در تشهد مقدم بر مقام رسالت ذکر شده «اشهد ان محمدا عبده و رسوله» و در قرآن میفرماید عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ (نحل آیه ۷۵) عبد مقابل حر است حر بمعنی آزاد و سرخود و عبد باید در تحت اختیار مولی باشد هیچ نوع اختیاری از خود نداشته باشد و تحت فرمان مولی باشد از امیر المؤمنین است عرض میکند

«کفانی فخران اکون لک عبدا و کفانی عزان تکون لی ربا»

یعنی جز این نیست که من مأمور شده‌ام هیچ خودیتی از خود نداشته باشم آنچه می‌گویم و آنچه می‌کنم اطاعت فرمان او است و هر چه، تقدیر کرده تسلیم صرف هستم
«الهی لا رب لی سواک و لا اله لی غیرک»

خداوند رب العالمین است. وجه اختصاص به‌ذه البلده چیست برای شرافت مکه است اول زمین است که خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۸

خلق فرمود و بقیه را از او زایش فرمود لذا ام القری نامیدند و کعبه که بیت الله الحرام است در او قرار داد که حضرت آدم بنا نمود و دارد کعبه مطابق بیت المعمور است در آسمانها و مسجد ملائکه است که اگر کلوخی از آنجا رها شود بر طاق کعبه واقع میشود و حضرت ابراهیم عرض - می‌کند رَبَّنَا إِنِّي أَسِيَّكْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِغَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ - الآيات (ابراهیم آیه ۳۷) و نیز می‌گوید رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا (ابراهیم آیه ۳۵) و مأمور شد او و اسمعیل ببناء کعبه و تطهیر آن اذ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ (بقره آیه ۱۲۷).

وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ - الایه (بقره آیه ۱۲۵).

الذی حَرَّمَهَا خداوند محترم داشت این زمین را به بیت الله الحرام مسجد الحرام مشعر الحرام نامیده شد و حدود حرم از اطراف مکه معین است که حاج و عمار بدون احرام نمیتوانند وارد شوند و محل امن الهیست حتی قاتل را نمیتوان قصاص کرد. حتی در مورد جهاد مشرکین میفرماید:

وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ (بقره آیه ۱۸۷) حتی صید حرم حرام است و مزید بر شرافتش محل بعثت رسول بدعاء ابراهیم که عرض کرد رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ (بقره آیه ۱۲۹) و کعبه مولد امیر المؤمنین شد «شرف به المکه و المنی» قبله مسلمین شد و غیر ذلک از شرافات.

وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ و اختصاص دارد بخدا هر چیزی، مالک کل است هر نوع تصرفی اراده کند «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
وَأَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا است و در باب سلام نماز در مجلد اول بیان شده.

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۲] ص: ۱۶۸

وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ (۹۲)

و اینکه تلاوت کنم و قرائت کنم قرآن را پس کسی که هدایت شد و قبول هدایت کرد بنفع خود او است و کسی که بضلالت رفت پس بگو من وظیفه خود را انجام دادم و انذار کردم دیگر مأمور باکراه و اجبار نیستم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۱۹۹
وَ أَنْ أَتْلُوا الْقُرْآنَ بر تمام جن و انس تا دامنه قیامت تمام دستورات قرآن را از معارف حقه و دستورات اخلاقی و بیان احکام شرعیه گوشزد تمام امت کنم.

فَمَنْ اهْتَدَىٰ بمعارف آن معتقد شد از توحید عدل نبوت امامت معاد خصوصیات آنها و باخلافیاتش متخلق شد و بدستوراتش عمل نمود اوامر او را اطاعت و از نواهی او منتهی شد و فرمایشات او را پذیرفت.

فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ سعادت دنیا و آخرت و نیل بتفضلات الهی در نشئین و نجات از مهالک دارین را بدست آورده.

وَمَنْ ضَلَّ و کسی که در ضلالت و گمراهی افتاد و قبول نکرد و نپذیرفت یا به اینکه قرآن را منکر شد و گفت افتراء و کذب اساطیر اولین است و پشت پا زد بدستورات او یا اینکه بعض آیات آن را از روی هوی و هوس بتأویلات بارده تأویل نمود مخصوصا آیات راجعه بامر ولایت را.

فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ آنچه باید بگویم گفتم حجت را بر همه تمام کردم راه عذر را بستم کوشش خود را کردم دیگر وظیفه ندارم که باجبار و اکراه مردم را رو بسعدت بکشم. در خطبه الوداع فرمود

«ما من شيء يقربكم الى الجنة و يبعدكم عن النار الا و قد امرتكم به و ما من شيء يبعدكم عن الجنة و يقربكم الى النار الا و قد نهيتكم عنه»

و فرمود

«انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى لن يفترقا حتى يردا على الحوض ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا».

[سوره النمل (۲۷): آیه ۹۳] ... ص: ۱۹۹

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَّرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۹۳)

و بگو جنس حمد اختصاص دارد بخداوند تبارک و تعالی زود باشد که بشما بنماید آیات خود را پس معرفت پیدا میکنید و میشناسید آن آیات را و نیست پروردگار تو بغافل از آنچه عمل میکنید.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ مكرر در موارد بسیاری ذکر حمد شده و فرق بین حمد و مدح و شکر بیان شده مخصوصا در سوره مبارکه حمد در مجلد اول صفحه ۹۷ الی ۹۹ بیان شده و اینکه خداوند اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

ذاتا و صفة واقعا سزاوار حمد است و غیر او نه ذاتا و نه صفة و نه افعالا لیاقت حمد را ندارند ولی بسا لیاقت مدح و شکر را پیدا کنند و در فضیلت حمد اخبار بسیاری داریم از حضرت صادق (ع) سؤال کردند

«ای الاعمال احب الی الله عز و جل فقال ان تحمده»

«و كان رسول الله (ص) يحمد الله في كل يوم ثلاثمائة و ستين مرة عدد عروق الجسد»

«و من قال اربع مرات اذا اصبح الحمد لله رب العالمين فقد ادى شكر يومه و من قالها اذا امسى فقد ادى شكر ليله»

و از امیر المؤمنین است فرمود:

«التسبيح نصف الميزان و التحميد يملأ الميزان»

و غیر اینها از اخبار.

سَيَّرِيكُمْ آيَاتِهِ در برهان از علی بن ابراهیم که گفت: آیات امیر المؤمنین و ائمه طاهرین هستند در دوره رجعت و گفتیم که بیان مصداق اتم است آیات الهی نجات و سعادت مؤمنین است در دنیا و در زمان ظهور و در رجعت و در برزخ و در قیامت و عذاب و بلاهای کفار و معاندین در تمام این ادوار.

فَتَعْرِفُونَهَا ميفهميد حقانیت انبياء و ائمه و دين را و تفضلات الهیه را در حق مؤمنین و عقوبات کفار و منافقین و ضالین را که آنچه قرآن و انبياء و ائمه فرمودند صدق و حق بوده و آنچه معاندین و ارباب ضلال گفتند کذب و باطل بوده.

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ خداوند بقدر خردلی از اعمال خیر بی اجر نمیگذارد و زائد بر اعمال شر عقوبت نمیکند فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷ و ۸).

تم بحمد الله سورة المباركة النمل و يتلوها انشاء الله تعالى بحوله و قوته سورة القصص و بقیة السور و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و انا العبد المذنب السيد عبد الحسين الطيب.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۱

سوره قصص ۸۸ آیه - مکی ص: ۲۰۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ - وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ فَضِيلَتِ سوره: گذشت در اول سوره شعراء حدیث شریفی که ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود کسی که قرائت کند طواسین ثلاث: شعراء نمل قصص را در شب جمعه

«كان من اولياء الله و في جوار الله و في كنفه و لم يصبه في الدنيا بؤس ابدا و اعطى في الاخرة من الجنة حتى يرضى و فوق رضاه و زوجه مائة زوجة من الحور العين»

و در برهان از آن حضرت روایت کرده که فرمود این سوره قصص را

«من كتبها و علقها على المبطون و صاحب الطحال و وجع الكبد و وجع الجوف يكتبها و يعلقها عليه و ايضا يكتبها في اناء و يغسلها بماء المطر و يشرب ذلك الماء زال عنه ذلك الوجع و الالم و يشفى من مرضه و يهون عنه الورم باذن الله تعالى»

و از حضرت رسول ص روایت کرده فرمود

«و من كتبها و محاها بالماء و شربها زال عنه جميع الالام و الاوجاع»

و از خواص قرآن از آن حضرت روایت کرده فرمود

«من قرء هذه السورة كان له من الاجر عشر حسنات بعدد كل من صدق بموسى (ع) و عدد من كذب به و لم يبق ملك في السموات و الارض الا شهد له يوم القيمة انه صادق و من كتبها و تشربها زال عنه جميع ما تشكو من الالم باذن الله تعالى».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱] ص: ۲۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
طسم (۱)

مکرر بیان شده که این حروف مقطعه رموزیست پیش خدا و رسول «إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

و از ابن بابویه است از حضرت صادق (ع) که فرمود

«طسم فمعناه انا الطالب السميع المبدء المعيد»

و از علی بن ابراهیم

«قال طسم حروف اسم الله الاعظم المرموز في القرآن»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲] ص: ۲۰۲

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

این آیاتی که در این سوره مبارکه است آیات قرآن مجید است که قرآن کتاب مبین است و گذشت که یکی از اسماء قرآن در بسیاری از سور قرآنی کتاب است مثل «ذَلِكَ الْكِتَابُ» اول بقره و کتاب مبین مثل همین آیه.

تلک اشاره بآیات این سوره مبارکه قصص است و قصص جمع قصه است و مراد قضایای موسی است و قوم موسی که مبعوث بر آنها شده از فرعونیان و بنی اسرائیل و در این سوره مبارکه فقط اکتفاء بقضایای موسی فرمود دون سایر انبیاء از نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط که در بسیاری از سور بیان شد.

آیات یعنی بعض آیات قرآنست و الا آیات قرآن بسیار است از اول قرآن تا آخر آن یک قسمتش در این سوره بیان شده. کتاب الف و لام عهد است و مراد قرآن است که این قرآن متصف بصفه: المبین است که مبین احوال انبیاء و مواعظ و نصایح و احکام و عقاید است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳] ص: ۲۰۲

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

تلاوت میکنیم بر تو از خبر موسی و فرعون بحق و صدق از برای قومی که ایمان میآورند.

فرعون ماده اصلیه آن فرع است و او و نون زائد است و جمع آن فراعنه و از ابن جوزی نقل شده که فراعنه سه فرعون بودند فرعون ابراهیم نامش سنان بوده و فرعون یوسف ریان ابن ولید و فرعون موسی ولید بن مصعب و بین زمانی که یوسف داخل مصر شد و زمانی که موسی بعنوان رسالت داخل شد چهار صد سال بود و اما موسی در خبر ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت یوسف در نزدیک وفاتش آل یعقوب را جمع کرد و آنها هشتاد نفر بودند و فرمود این طائفه قبط بر شما مسلط میشوند و شما اذیت و عذاب میکنند و خداوند به دست یکی از شما بنی اسرائیل که نامش موسی بن عمران است شما را نجات میدهد این اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

بنی اسرائیل هر کدام نام فرزند خود را عمران گذاردند و او نام فرزند خود را موسی گذارد بامید اینکه او باشد و از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود

«ما خرج موسی بن عمران حتی خرج قبله خمسون کذابا من بنی اسرائیل کلهم یدعی انه موسی بن عمران»

و چون این خبر منتشر شد و بگوش فرعون رسید و کهنه و سحره باو خبر دادند که هلاک تو و قوم تو بدست غلامیست از بنی اسرائیل که در این سال متولد میشود فرعون قابله‌های زیادی در خانه‌های بنی اسرائیل فرستاد که هر زنی حمل داشته باشد شکم آن را پاره کنند و بچه او را سر ببرند که مثنوی میگوید:

صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله موسی دیده شد

در بسیاری از آیات دارد يُدْبِحُ اِبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ولی خداوند حمل موسی را مخفی کرد و تا حین ولادت آثاری نداشت خداوند در این سوره یک قسمت آنها را بیان میفرماید:

تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ مِنْ تَبَعِيهِمْ است تمام خبر موسی و فرعون را بیان نفرموده در بسیاری از سور قرآنی یک قسمت بیان شده.

بالحق مقابل مزخرفاتی که یهود و نصاری در کتب عهدین که قریب ۶۰ کتاب است و کتب وحی میدانند نسبت بحضرت موسی داده شد.

لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ اما حقیقت قرآن و اینکه کلام الهیست و تمام حق و صدق است فقط برای کسانی که ایمان دارند.

تنبیه: مراد از مؤمنین کسانی نیستند که نام اسلام روی خود گذارده‌اند زیرا مخالفین در کتب خود در تفسیرات خود یک نسبت‌های ناروایی بمقام مقدس انبیاء و بالخاص بحضرت موسی داده‌اند که کذب و افتراء است چون دست آنها از دامن ائمه اطهار کوتاه و از فرمایشات آنها بی بهره‌اند حتی علماء آنها حرام کردند خواندن کتب شیعه را مبادا بعضی متنبه شوند فقط مؤمنین شیعه اثنی عشری آنها مشروط به اینکه مزخرفاتی که بعض عوام دارند دور بیندازند و آنچه از مصادر عصمت و طهارت صادر شده بگیرند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴] ص: ۲۰۳

متابعت مینمایند و کفار و مشرکین هم امامی دارند که متابعت آنها را میکنند چنانچه میفرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (همین سوره آیه ۴۱) ولی بمعنی صاحب اختیار است و آنها منوط است بجعل الهی و چهار قسم ولی داریم. ولایه کلیه مطلقه، کلیه مقیده، جزئیه مطلقه، جزئیه مقیده، کلیه مطلقه خاص انبیاء نسبت بامت و ائمه علیهم السلام است نسبت برعیت کلیه مقیده مجعول بر مجتهد جامع الشرائط و نواب انبیاء و ائمه، جزئیه مطلقه ولایت اب و جد نسبت بصغیر و مجنون و سفیه، جزئیه مقیده قیم مجعول از قبل جد و اب یا از قبل مجتهد علی الصغار و المجانین و السفهاء، حجه بمعنی دلیل و برهان و قطع عذر طرف که انبیاء پس اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

از اقامه معجزه و ائمه بعد از ثبوت امامت حجه الله هستند بر خلق حتی علماء حجه الاسلام هستند. خلیفه جانشین خدا در وجوب متابعت و حرمت مخالفت

«من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله».

وَ نَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ که فرعون و فرعونیان غرق شوند و منازل و جواهرات و اندوخته‌های آنها و ریاست و سلطنت نصیب بنی اسرائیل شود.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶] ص: ۲۰۶

وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

و تمکن دهیم برای آن طایفه مستضعف بنی اسرائیل در زمین و بنمایانیم فرعون و هامان و لشکر آنها را آنچه که بودند از بنی اسرائیل در ترس و خوف و حذر میکردند.

گذشت که حضرت یوسف خبر داده بود و این خبر بگوش فرعون رسیده بود و کهنه هم باو خبر داده بودند بسیار در حذر بودند و کردند آنچه کردند خداوند اراده فرمود که این وعده را عملی فرماید و فرعون و هامان که وزیر فرعون بود و بر لشکر فرعون امیر بود با لشکر هایشان هلاک کند بغرق و بنی اسرائیل را نجات دهد و سلطنت و ریاست را نصیب آنها کند که مفاد وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ است و روزگار فرعونیان را تباہ کند و سیاه کند که میفرماید:

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ (اعراف آیه ۱۳۰) تا عاقبت آن ها را بغرق هلاک کند.

تنبيه: نظر به اینکه خبر از رسول محترم است که آنچه در امم سابقه واقع شده در امت من هم واقع میشود «طابق النعل بالنعل و القذه بالقذه»:

اخبار بسیاری داریم بسیار مفصل و مبسوط که فرعون و هامان شیخین هستند که تعبیر برجلین من قریش فرموده و اسامی آنها را ذکر فرموده تقیه و جنود آنها اتباع آنها تا زمان ظهور حضرت بقیه الله «الَّذِينَ اسْتَضَعُوا» ائمه اطهار از امیر المؤمنین تا حضرت عسکری و به ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه طاهرين مصداق: اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

وَ نُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ که مشارق و مغارب زمین در تحت سیطره آنها واقع میشود و فرعون و هامان این امت و رؤساء از جنود آنها زنده میشوند و از آنها انتقام کشیده میشود که مصداق (وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ) است و این اخبار بسیار است از پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین و حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت رضا و حضرت عسکری (ع) خبر مفصل است بسیار طولانی که پیغمبر (ص) اسامی یک یک آنها را با صفات حمیده آنها برای سلمان بیان میفرماید و بشارت بسلمان میدهد که تو هم در دوره رجعت بر میگرددی بدنی و یک قسمت این اخبار مختصرا در مجمع البیان است و قسمت مفصل مبسوط در برهان حتی کیفیت ولادت حضرت بقیه الله را از حکیمه خاتون نقل فرموده مراجعه کنید.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷] ص: ۲۰۷

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷)
و وحی فرستادیم بسوی مادر موسی اینکه شیر ده موسی را و چون برای او ترس و خوف پیدا کردی او را بینداز در دریا رود نیل و نترس و محزون نباش محققا ما او را بتو برمیگردانیم و او را یکی از پیغمبران خود قرار میدهیم.

اولا مقام مادر موسی بچه پایه است که مورد وحی الهی واقع شده که ملائکه بر او نازل شوند و ابلاغ وحی کنند که مفاد:
وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ است چنانچه بر ساره وارد شدند و بشارت باسحاق دادند و بر مریم وارد شدند و بشارت بعیسی دادند دیگر جای تعجب نیست که بر صدیقه طاهره نازل شوند و صحیفه فاطمیه که از ودایع ائمه است بر او بیان کنند که در او اسامی تمام شیعیان الی یوم القیمه ثبت است با اینکه مسلما صدیقه طاهره افضل از آنها بوده.

أَنْ أَرْضِعِيهِ او را شیر داد و خداوند محبت او را در دل قابله که موکله بر مادر موسی بود انداخت و بروز نداد بفرعون مادر موسی بر حسب امر الهی او را در صندوقی گذاشت که آب در جوف آن داخل نشود و انداخت در رود نیل که مفاد: اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۸

فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقَيْهِ فِي الْيَمِّ است و خداوند برای اطمینان قلب مادرش و رفع حزن او بشارت داد باو.
وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ شاید چند ساعتی بیشتر طول نکشید که موسی آمد در دامن مادرش بعلاوه بشارت بزرگ باو دادند که بسیار مسرور و خرم شود.
وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸] ص: ۲۰۸

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)
پس گرفتند از رود نیل موسی را ال فرعون و نتیجه این التقاط و اخذ اینست که موسی برای آنها دشمن و مورث حزن آنها شود محققا فرعون و هامان و جنود آنها هستند از خطاکاران.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ بعضی گفتند این صندوق را از نجار ابتیاع کرده و آن نجار سه مرتبه رفت که راپرت دهد زبانش بسته شد و نتوانست لکن در خبر داریم که از آسمان آمد و موقعی که آمدند برای تفتیش بچه را در تنور مخفی کرد پس از رفتن مفتش‌ها خواهرش پرسید کجا بچه را مخفی کردی گفت در تنور گفت من تنور را آتش کرده بودم آمدند دیدند موسی با آتش‌ها بازی میکند و خداوند رشد یک ساله باو عنایت فرمود و چون او را در صندوق گذاردند که میفرماید: إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لَتُضْمَرَ عَلَيَّ عَيْنِي (طه آیه ۳۸).

لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا لام عاقبت است یعنی عاقبت این التفاط این است که موسی دشمن آنها میشود و باعث حزن آنها که سبب هلاک آنها میگردد و علتش این است که:

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ اما خطاء آنها اینکه بمقداری احمق و سفیه بودند که فرعون بهامان میگوید برای من قصری بنا کن تا مطلع شوم بر خدای موسی و گفتند قصر بسیار مرتفعی برای او بناء کردند تا اندازه‌ای که ممکن بود بجایی برسند دستور داد تختی بر او ساختند و چهار میله اطرافش نصب کردند و چهار گوسفند ذبح کردند و ببالای اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

میله‌ها نصب کردند و چهار کرکس بیای میله‌ها و آنها بطلب گوشت‌ها پرواز کردند باندازه‌ای بالا رفتند که دیگر زمین پیدا نبود و بجایی نرسیدند این حماقت واقعا مورد تعجب است بر فرض خدای موسی جسم باشد و در آسمان باشد از کجا این طرف است که اینها میروند و بر فرض آن همه لشگر دارد دستور میدهد تخت را وارو کنند. همچو احمقی دعوی خدایی میکند و اعجب، از او کسانی که دعوت او را میپذیرند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۹] ... ص: ۲۰۹

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

و گفت زن فرعون که این باعث روشنایی چشم من و چشم تو است نکشید او را امید است اینکه نفعی بیخشد ما را یا اینکه او را بگیریم اولاد خود و اینها شعور نداشتند.

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ آسِيه بنت مزاحم بود و یکی از زنهای بسیار عالیه که در عداد مثل حوا و مریم و خدیجه بشمار میرفت و در مجمع البحرین از حضرت امام حسن (ع) روایت کرده که فرعون هیچگونه تصرفی در او نکرده هر موقعی که اراده میکرد جنیه شبیه او میشد و با آن نزدیکی میکرد و میفرماید «و كذلك ام کلثوم و عمر» موقعی که صندوق را از روی آب گرفتند همین آسیه درب آن را باز کرد یک بچه اما بسن بچه یک ساله نمایان بود از رشد خداوند محبتی از او در قلب آسیه انداخت و در قلب خود فرعون که میفرماید وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةٌ مِّنِّي (طه آیه ۳۹) ولی مع ذلک اراده قتل او را کردند و گفت مگر من دستور ندادم هر فرزندی که بدنیا بیاید او را بکشند آسیه گفت دستور تو این بود که در این سال که کهنه خبر داده بودند هر طفلی متولد شد او را بکشند و این بچه متولد شده سال قبل است لکن غافل از اینکه اگر کهنه راست گفتند پس نمیتوانی جلوگیری کنی اگر جلوگیری کنی کذب آنها ظاهر میشود و اگر دروغ گفتند پس چه فائده در کشتن اطفال بود.

قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ) این طفل باعث روشنایی من و تو است چون فرعون با این خدائیش اولاد پیدا نکرد و کسی را نداشت که بعد از او جای گیر او شود آسیه گفت این را بر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۰ خود اتخاذ میکنیم و چون در دستگاه خود ماهاست برای ما استفاده دارد.

عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا از او بهره برداری میکنیم.

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا اولاد خود قرار میدهیم و او را ولیعهد خود قرار میدهیم فرعون صرف نظر کرد از قتل او.

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ که این نه برای فرعون نفعی دارد و نه اولاد فرعون میشود مثل کسانی که اولاد پیدا نمیکنند بچه سر راهی بر میدارند و احکام اولاد بر او بار میکنند میفرماید وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ إِلَىٰ أَنْ قَالَ ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ (احزاب آیه ۴ و ۵).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۰] ... ص: ۲۱۰

وَاصْبِحْ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِنَّ كَادَتْ لِتَبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰)

و صبح کرد قلب مادر موسی فارغا از فکر موسی بیرون نمیرفت اگر قلب او را محکم نکرده بودیم بوعده خود هر آینه نزدیک بود که ظاهر کند که موسی بچه من است یا بناله یا امهات یا تفتیش از حال موسی زیرا وعده الهی قلب او را محکم کرد و چشم براه بود که بچه کی باو بر میگردد و در چه حالی بر میگردد.

تنبيه: بعتة بنظم آمد حال رباب مادر علی اصغر موقعی که ابی عبد الله او را برد بمیدان این مادر چشم براه بود که آیا ابی عبد الله بچه را سیراب بر میگردد یا تشنه بر میگردد ولی گمان نمیکرد که این بچه را با گلوی دریده بر میگردداند دارد عصر عاشورا چون

دیدند دو بچه از تشنگی هلاک شدند و نمیشود اینها را باین حالت عطش برد برای کوفه دستور داد آب دادند ناگاه میان زن‌ها حال رباب پریشان شد و صدای ناله او بلند شد علیا علیه زینب در مقام تسلیت بر آمد عرض کرد پس از آنکه آب آشامیدم دیدم پستانهایم پر از شیر شد.

وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فِي خَيْرٍ أَسْتَأْذِنُكَ يَا خَيْرُ الْمَلَائِكَةِ (ع) که فرمود سه روز گذشت و خبری از موسی نرسید نمیدانست فرزندش در کجا است و در چه حالت است آیا هنوز روی دریاست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۱
یا کسی او را التقاط کرده.

فارغاً چند تفسیر بر این جمله کرده‌اند چون فارغ بمعنی خالیست بعضی گفتند خالی بود قلب او از حزن بسبب اطمینان بوعده الهی یعنی خیالش راحت بود بعضی گفتند یعنی غیر از ذکر موسی متوجه شیئی نبود بعضی گفتند فراموش کرده بود وحی الهی و وعده او را لکن مفاد این جمله جواب کلمه:

إِنَّ كَادَتْ لَتَيْدِي بِهِ لَوْلَا - أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا أَسْتَأْذِنُكَ يَا خَيْرُ الْمَلَائِكَةِ (ع) که فرمود ما بواسطه وحی باو وعده برگشتن باو نداده بودیم قلبش مضطرب بود و نزدیک بود اظهار کند ولی چون قلبش محکم بود هیچ گونه اضطرابی نداشت و امر او را ظاهر نکرد و سرش اینست که:

لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ایمان محکم داشت که البته باو برمیگردد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۱] ... ص: ۲۱۱

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱)

و مادر موسی بدخترش خواهر موسی گفت برو بین خبری از موسی میآوری خواهرش آمد از دور بنحوی که احدی متوجه نشود دید موسی در دامن فرعون و آسیه مورد عنایات آنها واقع شده بسیار مسرور شد و بمادرش خبر داد ولی نمیدانستند که بچه نحو برمیگردد بمادرش.

وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ که این خواهر موسی است و آمده است برای کشف حال موسی.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۲] ... ص: ۲۱۱

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲)

و حرام کردیم ما بر او شیر شیر دهنده گان را از قبل از آنکه بمادرش برگردد پس گفت خواهر موسی میخواهید شما را دلالت کنم بر خاندانی که تکفل حال این بچه را بکنند برای شما و آنها از برای او ناصح هستند.

پس از آنکه موسی را بنا گذاردند که اولاد فرعون و آسیه باشد فرستادند در بنی اسرائیل زنهای شیرده را بیاورند چون فرعون بچه‌های آنها را کشته بود مادرهای آنها شیر فراوانی داشتند هر زن شیرده آوردند موسی پستان آنها را نگرفت و با دست خود دور میکرد که مفاد: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۲

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ است بسیار فرعون و آسیه محزون شدند خواهر موسی که نامش کلثوم بود آمد گفت منم یک شیرده سراغ دارم اگر اجازه میدهید او را خبر کنم بیاید شاید پستان او را بگیرد که معنای:

فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ که قطع نظر از شیر اگر پستان او را گرفت آنها تکفل حال او را هم میکنند که او را تر و خشک کنند و مراقب حال او باشند فرعون و آسیه بسیار خوشوقت شدند گفت:

وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ نمیکذارند مریض شود یا چایش پیدا کند یا کثیف شود او را تربیت میکنند و بشما تحویل میدهند قبول کردند او

آمد و مادر موسی را برداشت و برد و بمجرد اینکه پستان دهان آن گذاشت چنان مکید که شیر از اطراف دهانش میریخت حقوق زیادی بر او مقرر داشتند و موسی را بدست او سپردند که میفرماید:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۳] ص: ۲۱۲

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَلِنَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۚ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳)

پس برگردانیدیم او را بسوی مادرش تا اینکه چشمش روشن شود و محزون نباشد و بداند که وعده الهی حق است و لو اکثر آنها نمیدانند حقیقت وعده‌های خدا را.

این وعده اولی خداوند بود که فرمود:

إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَانْتَظِرْ وَعْدَهُ ثَانِيًا ۚ قَالَ لَا تُؤْتِنَا رَبِّ هَذَا وَعْدَ الْآخِرِينَ ۚ إِنَّا نَبْتَلُكَ أَفْئِدَةً ۚ قَالَ لَا تَبْتَلْنِي إِنَّي خَشِيْتُ اللَّهَ ۚ قَالَ إِنَّا نَبْتَلُكَ أَفْئِدَةً ۚ قَالَ لَا تَبْتَلْنِي إِنَّي خَشِيْتُ اللَّهَ ۚ قَالَ إِنَّا نَبْتَلُكَ أَفْئِدَةً ۚ قَالَ لَا تَبْتَلْنِي إِنَّي خَشِيْتُ اللَّهَ ۚ

وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَ هُوَ الَّذِي يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ۚ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَ هُوَ الَّذِي يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ۚ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَ هُوَ الَّذِي يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ ۚ

میکرد و دائماً نزد مادرش و خواهرش میرفت بعنوان مادر رضاعی و خواهر رضاعی بآنها احسان میکرد تا بحد رشد و کمال رسید که میفرماید:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۴] ص: ۲۱۲

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

و چون به حد بلوغ رسید و قوای او محکم شد و بر صراط مستوی قدم برداشت دادیم باو حکم و علم را و همین نحو جزا میدهیم نیکوکاران را.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ بَعْضِي كَفْتَنَد ۳۳ سَال بَعْضِي كَفْتَنَد ۴۰ سَال لَكِن دَر خَبَر اِبْن بَابُوِيَه اَطْيَب اَلْبِيَان فِي تَفْسِير اَلْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

مسند از حضرت صادق (ع) است فرمود

(ثمانیة عشر سنه)

وَاسْتَوَىٰ دَر حَدِيثِ اسْتِ يَعْنِي مُحَاسِنِ اَوْ ظَاهِرِ شَدِّ يَعْنِي رِيْشِ دَرْ اَوْرَد.

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا بَعْضِي كَفْتَنَد مَرَاد اَز حَكْمِ دِيْنِ حَقِّهِ وَ عِلْمِ بَاحْكَامِ لَكِن اِيْنِ غَلَطِ اسْتِ زِيْرَا اَنْبِيَاءُ دَر تَمَامِ عَمْرِ مَعْصُومِ بُوْدَنَد وَ شَرَطِ اَوْلِي نُبُوْتِ وَ رَسَالَتِ وَ وَصَايَتِ عَصْمَتِ اسْتِ بَلَكِه ظَاهِرَا مَرَاد اَز حَكْمِ مَقَامِ نُبُوْتِ اسْتِ وَ مَرَاد اَز عِلْمِ اَفَاضِهِ عِلْمِ اَز جَانِبِ اَلْهِي بُوْحِي وَ اَلْهَامِ بَاو عِنَايَتِ شَدِّ بَلِي مَقَامِ رَسَالَتِ وَ تَبْلِيْغِ هِنُوْزِ بَاو عِنَايَتِ نَشَدِه بُوْدِ تَا مَوْقِعِي كِه مَأْمُورِ شَدِّ بَدْعُوْتِ فِرْعَوْنِ وَ اِيْنِ دُو مَقَامِ نَسَبْتِشِ عَامِ وَ خَاصِ اسْتِ «كُلُّ رَسُوْلٍ نَبِيٌّ وَ لَا عَكْسَ» چِه بَسِيَارِ اَز اَنْبِيَاءِ بُوْدَنَد كِه دَارَايِ مَقَامِ رَسَالَتِ نَبُوْدَنَد حَتِّي حَضْرَتِ رَسُوْلِ (ص) مِيْفِرْمَايَد

«كنت نبيا و الادم بين الماء و الطين»

با اینکه مقام رسالت و دعوت و ابلاغ پس از چهل سالگی بود بلکه دلیل قطعی داریم بر این معنی زیرا حضرت رسالت قبل بعثت نه تابع دین ابراهیم بود و نه عیسی زیرا افضل از آنها بود بلکه بدین خود بود پس مقام نبوت را داشت و از شواهد این معنی:

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۖ اسْتِ زِيْرَا اِيْتَاءِ حَكْمِ وَ عِلْمِ پَسِ اَز مُحْسِنِ بُوْدَنِ مَوْسَى بُوْدِ كِه جَزَاءِ اَنْ اِيْتَاءِ حَكْمِ وَ عِلْمِ اسْتِ وَ مُحْسِنِ كَسِي رَا كُوِيْنَد كِه تَمَامِ اَفْعَالِ وَ اِخْلَاقِ وَ عَقَائِدِ اَنْ حَسَنِ بَاشَدِ پَسِ فِقْهِ وَ عِلْمِ بَاحْكَامِ رَا دَاشْتِه بَلَكِه مُمْكِنِ اسْتِ مَرَادِ اَز مُحْسِنِ هِمَانِ مَقَامِ عَصْمَتِ بَاشَد كِه اَنْبِيَاءِ قَبْلِ اَز مَقَامِ نُبُوْتِ دَارَا بُوْدَنَد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵] ... ص: ۲۱۳

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ (۱۵)

و داخل شد موسی در یکی از مدائن فرعون در موقعی که اهل آن مدینه غافل بودند متوجه نبودند پس یافت در آن مدینه دو نفر را که در مقام قتل یکدیگر برآمده بودند یکی از آنها از بنی اسرائیل و دارای ایمان بود و دیگری کافر و از قبطیان بود پس استغاثه کرد آنکه از شیعیان موسی بود از موسی که بفریادم برس بر آنکه عدو موسی و کافر بود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

پس زد آن را موسی پس کارش تمام شد یعنی مرد موسی گفت این عمل شیطان است. محققا او دشمن گمراه کننده آشکار است.

وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ بَعْضِي كَفْتَنَد خَارِج مَصْر بُوَد دَر نَزْدِيكِي مَصْر بَعْضِي كَفْتَنَد مَصْر بُوَد- مَوْسَى بِيْرُون رَفْتَه بُوَد دَاخِل مَصْر شُد. عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا يَا دَر بَيْنِ مَغْرَبٍ وَ عِشَاءٍ بُوَدَه يَا ظَهْرٍ بُوَدَه كَه مَرْدَم دَر مَنَازِل رَفْتَه بُوَدَنَد بَرَايِ اسْتِرَاحَتٍ وَ تَغْذِيٍّ وَ تَعْشِيِّ. فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ بَهْمِ آوِيخْتَه بُوَدَنَد كَه يَكْدِيگَر رَا بَكْشَنَد. هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ اسْرَائِيلِي بُوَد أَنَهْمُ از مَوْمِنِينَ بَنِي اسْرَائِيلِ يَعْنِي بَر مَسْلِكٍ وَ طَرِيقَه مَوْسَى بُوَد دَر حَدِيثِ اسْتِ كَه حَضْرَتِ صَادِقِ (ع) بَابِي بَصِيرِ فَرْمُودِ «لِيَهْنَكُمُ الْاسْمُ»

یعنی خداوند برای شما مؤمنین اسمی تفضل فرموده عرض کرد

«قال قلت و ما الاسم قال الشيعة اما سمعت الله سبحانه يقول فاستغاثه الذي من شيعته».

وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ قَبْطِيٍّ وَ كَافِرٍ بُوَد.

فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ از اَيْنِ جَمْلَه اسْتِفَادَه ميشود كَه قَبْطِيٍّ ارَادَه قَتْلِ اسْرَائِيلِي رَا دَاشْتَه وَ اسْرَائِيلِي دَر مَقَامِ دِفَاعِ بُوَدَه وَ بِيچارَه شُدَه لَذَا اسْتِغَاثَه كَرْدَه كَه مَوْسَى بَفْرِيَادَمِ بَرَسِ اَيْنِ قَبْطِيٍّ مَرَا مِيكْشُد. عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ رَفْعِ شَرِّ اَيْنِ رَا از مَن بَنَمَا.

فَوَكَرَهُ مُوسَى بَعْضِي كَفْتَنَد يَك مَشْت بَسِيْنَه او زِد كَه از اسْرَائِيلِي دُور شو افْتَادِ وَ مَرْد بَعْضِي كَفْتَنَد بَعْصَا زِد لَكِن اَيْنِ مَوْقَعِ مَوْقَعِي نَبُوَد كَه مَوْسَى عَصَا دَسْت گيرد. فَقَضَى عَلَيْهِ افْتَادِ وَ بَدْرَكِ وَاَصْلُ شُد.

قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ دَر مِشَارِ اِلَيْهِ هَذَا مَفْسَرِينَ اخْتِلَافِ كَرْدَنَد وَ دُو وَجَهِ از سِيدِ مَرْتَضِي نَقْلِ كَرْدَنَد وَ لَكِن ظَاهِرِ اَيْنِسْتِ كَه مَقَاتَلَه قَبْطِيٍّ وَ اسْرَائِيلِيٍّ از وَسُوسَه شَيْطَانِ اسْتِ اَمَّا قَبْطِيٍّ كَه مَعْلُومِ اسْتِ كَافِرٍ وَ ظَالِمٍ وَ قَاصِدِ قَتْلِ مَوْمِنِ بُوَد اَمَّا اسْرَائِيلِيٍّ اَيْنَكَه بَا اَيْنِ تَسْلُطِ قَبْطِيَّانِ وَ ضَعْفِ اُطِيبِ الْبِيَّانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۱۵

اسْرَائِيلِيٍّ مَوْرِدِ مَعَارِضَه وَ طَرْفِيْتِ نَدَاشْتِ وَ اَمَّا مَوْسَى وَ لَوْ قَتَلَ كَافِرٍ مَبَاحِ اسْتِ بَخْصُوصِ دَر مَقَامِ دِفَاعِ از مَوْمِنِ وَ حَفْظِ نَفْسِ مَوْمِنِ وَاجِبِ اسْتِ لَكِنِ اَوْلِيٍّ اَيْنِ بُوَد كَه قَبْطِيٍّ رَا بَگيرد وَ بَاسْرَائِيلِيٍّ بَفْرَمَايِدِ دُور شو وَ فَرَارِ كُن تَا رَفْعِ شَرِّ قَبْطِيٍّ بَشُودِ فَقَطِ يَكِ تَرَكِ اَوْلِيٍّ بُوَد.

إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (فاطر آیه ۶).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶] ... ص: ۲۱۵

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)

گفت موسی پروردگار من بدرستی که من ظلم بنفس خود کردم پس بیامرزم مرا پس خداوند آمرزید او را محققا خداوند آمرزنده مهربان است.

همین آیه دلالت صریح دارد بر اینکه قتل قبضی جایز بوده زیرا اگر جایز نبود مورد مغفرت نمیشد زیرا جنبه حق الناسی داشته و ظلم در حق او شده و تا مظلوم راضی نشود یا قصاص و دیه داده نشود خداوند نمیامرزد چنانچه در حدیث قدسی میفرماید:

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

پس همین ترک اولی بوده و انبیاء همین ترک اولی را گناه بزرگ میدانند و طلب مغفرت میکنند چنانچه آدم و زوجه او قالا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف آیه ۲۳) و میفرماید فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره آیه ۳۷) و در حق نوح در جمله «إِنَّ آيَتِي مِنْ أَهْلِي» تا آنجا که میگوید رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (هود آیه ۴۷ الی ۴۹) لذا:

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ظلم بنفس همان ترک اولی بود گفتند

«حسنات الأبرار سيئات المقربين»

در خارج ما مشاهده میکنیم بعضی افعال از اطفال خوب است و دلیل بر کمال او است و همین افعال از آدم بزرگ قبیح است حتی

عالم با جاهل تفاوت دارد در خبر است

«یغفر للجاهل سبعین ذنبا حتی یغفر للعالم ذنبا واحدا»

و دارد

«اشد الناس حسرة يوم القيمة العالم التارك لعلمه»

و دارد

«ان اهل النار يتأذون من ريح العالم التارك لعلمه»

از هر کسی یک نوع توقعی است انبیایی که دارای مقام عصمت و طهارت و نبوت هستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۲۱۶

ترک اولی سزاوار نیست از آنها و گمان نکنید که ترک اولی فعل مکروهیست بلکه با مستحبات بسیار با فضیلت هم سازش دارد مثلاً عمل مستحب با فضیلت باشد مثل تلاوت قرآن، اشتغال باذکار، گریه از خوف الهی، صلوة نافله، صدقات مندوبه، احسان به بنده گان و امثال اینها لکن افضل از همه آنها ارشاد و هدایت است اگر اشتغال با آنها پیدا کرد البته مثبت آنها را درک میکند لکن ترک اولی کرده لذا در حق این چهارده نور پاک ما معتقدیم که حتی ترک اولی هم از آنها صادر نشده و لذا افضل از همه انبیاء و رسل هستند.

فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۷] ص: ۲۱۶

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷)

موسی عرض کرد پروردگار من بسبب اینکه انعام فرمودی بمن از مغفرت و رحمت پس نمیاشم هرگز پشت از برای مجرمین.

از این آیه استفاده میشود که همراهی و اعانت کفار و مشرکین و ظلمه و فساق و فجار جائز نیست زیرا تمام اینها مصداق مجرم

هستند و مخصوصا در اخبار بسیار مذمت از اعانت ظالم شده حتی دارد

«لا تعنهم علی بناء مسجد»

و دارد

«من اعان ظالما سلطه الله علیه»

و فردای قیامت، ندا میکنند

«این الظلمه این اعوان الظلمه این اشباه الظلمه فیضرب لهم سراق من النار حتی یفرق الناس من الحساب»

و نیز دارد میفرماید

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم».

قال رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ از مغفرت و عفو از این جمله استفاده میشود مقام نبوت موسی که باو وحی رسید که «فَعَفَّرَ لَهُ» و الا از کجا میدانست که مشمول مغفرت الهی شده.

فَلَنْ أَكُونَ لَنْ برای نفی تأیید است یعنی هرگز نمیباشم.

ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ. مطلقاً.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸] ... ص: ۲۱۶

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ (۱۸)

پس صبح کرد در مدینه در حالی که خائف بود که فرعونیان او را دستگیر کنند و بازاء قتل قبطی او را بقتل رسانند و انتظار میکشید که بکجا امر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

منجر میشود پس ناگاه آن اسرائیلی که دیروز پناه بموسی آورد با یک نفر قبطی دیگر گلاویز شد و طلب نصرت کرد و پناه برد حضرت موسی باو فرمود هر آینه تو در غوایت افتاده‌ای نباید با این تسلط قبطیان بر اسرائیلیان هر روز یک فساد ایجاد کنی غوایت آشکارا.

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ شب را بروز آورد خبر رسید بفرعون که یک نفر قبطی بدست یکی از اسرائیلی‌ها کشته شده درباریان فرعون در مقام برآمدند که او را پیدا کنند لذا حضرت موسی، خائفاً يَتَرَقَّبُ بود کجا برود نه میتوانست نزد فرعون برود او را بقتل رسانند چنانچه در چند آیه بعد عرض کرد قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (آیه ۳۳) با این حالت خوف برخورد کرد.

فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ بهمان اسرائیلی که روز قبل او را نجات داد و دشمن او را کشت آن اسرائیلی قوت قلبی پیدا کرده بود و تصور میکرد که موسی چون در نظر فرعون محترم است و او را بفرزندی اتخاذ کرده.

يَسْتَصْرِحُهُ طلب فریادرسی کرد که با یک قبطی دیگر گلاویز شده بودند موسی این قبطی را هم میکشد و این دشمن دین را هم از بین میبرد.

قال لَهُ مُوسَى حضرت موسی بآن اسرائیلی فرمود:

إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ در یک همچو موقعی که بنی اسرائیل اسیر فرعونیان و قبطیان هستند نباید با آنها ستیزگی کرد بهانه بدست می‌آورند و دمار از روزگار بنی اسرائیل برمیدارند لذا در شریعت اسلام تقیه واجب شد حتی از حضرت صادق است فرمود:

«التقية ديني و دين آبائي»

حتی در خبر است

«من لا تقية له لا دين له»

حتی در مورد تقیه عمل بر خلاف تقیه باطل است این جهال که شجاعت بخرج میدهند در مسجد الحرام مهر میگذارند یا کارهای

دیگر نماز آنها باطل است یا یک حرف میزنند و خود و جماعتی را بزحمت میاندازند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹] ... ص: ۲۱۷

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۱۸

پس چون اراده کرد موسی اینکه حمله کند بآنکه دشمن موسی و اسرائیلی بود گفت ای موسی آیا اراده کرده‌ای که مرا بکشی چنانچه دیروز یک نفر را کشتی اراده نداری مگر آنکه بوده باشی جبار در زمین و اراده نداری که بوده باشی از اصلاح کنندگان. فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا حضرت موسی قصد کشتن او را نداشت بلکه میخواست دفع شر او را بکند و بطش در اینجا بمعنی حمله و توجه بطرف او است که این هم از قبطیان بود و دشمن موسی و آنکه با او گلاویز شده بود. قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي ترسید و خیال کرد که موسی قصد قتل او را دارد لذا بطریق استفهام گفت أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ هر روز میخواهی یک نفر از ما را بکشی حضرت او را دفع کرد رفت و خبر داد فرعونیان را که قاتل قبطنی موسی بوده اینها مشورت کردند که در مورد موسی چه کنند از یک طرف مقرب نزد فرعون است و از یک طرف طرفداری از بنی اسرائیل میکند تا تصمیم گرفتند بر قتل او.

إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ خون ریزی میکنی و با قبطیان عداوت میورزی و آدم کشی میکنی. وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ که اگر دو نفر با هم مخالفت کردند بین آنها را اصلاح دهی و نگذاری زد و خورد کنند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۰] ... ص: ۲۱۸

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰)

و آمد مردی از آخر مدینه با کمال سرعت نزد موسی و گفت در دربار فرعون مشاوره میکردند که تو را بقتل رسانند پس بیرون رو از مدینه محققاً من از برای تو از ناصحین هستم.

وَجَاءَ رَجُلٌ گفتند همان مؤمن آل فرعون بود که خداوند شرح حال او را در سوره مؤمن اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۲۱۹

بیان فرموده که ایمانش را کتمان کرده بود و گفتند پسر عموی فرعون بود چون دید مذاکره قتل موسی است بفوریت قبل از آنکه تصمیم قطعی بر قتل او بگیرند خود را به موسی رسانید.

مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ که قصر فرعون بود نزدیک دریای مصر.

يَسْعَى بشتاب میآمد تا خود را بموسی رسانید.

قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ جمعیت درباریان مذاکره قتل تو را میکنند من بفوریت خود را بتو رساندم که تا مشورت آنها و تصمیم آنها قطعی نشده که:

لِيَقْتُلُوكَ و تا بتعقیب تو نیامده‌اند.

فَاخْرُجْ فرار کن و از مصر بیرون رو که اینها دیگر دست بتو ندارند.

إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ من بتو ایمان دارم و با تو هم مسلک و هم عقیده‌ام و نسبت بتو علاقه دارم و ناصح و مشفق تو هستم حضرت موسی خوف پیدا کرد تصور نمیکرد که با این مقامی که نزد فرعون دارد برای یک قتل قبطنی او را بقتل رسانند چون این خبر باو

رسید خائف شد.

مسئله: یکی از واجبات عقلیه و شرعیه حفظ نفس است دفع ضرر مقطوع یا مظنون یا محتمل بحکم عقل و شرع واجب است بلی در جایی که امرا هم از حفظ نفس باشد مثل حفظ دین یا حفظ مقدسات دین مثل حفظ انبیاء و ائمه و لو قطع بضرر نفسی باشد باید اقدام کرد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۱] ص: ۲۱۹

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

پس بیرون رفت از مدینه مصر در حالی که خائف بود و مترقب بود که در تعقیب او بیایند و عرض کرد پروردگار من نجات ده مرا از قوم ستم‌گران.

فَخَرَجَ مِنْهَا ظَاهِرًا پیاپیاده بود که از مصر بیرون آمد و بطرف مدین فرار اسیر کرد و لذا خائف بود که اگر در تعقیب او بیایند البته سواره با اسبهای تندرو میامدند و زود او را دستگیر میکردند که میفرماید:

خَائِفًا يَتَرَقَّبُ لَذَا با حال اضطرار در پیشگاه احدیت عرض کرد: اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ که یکی از مواردی که دعاء سریع الاجابه است در حال اضطرار است که دست از همه اسباب ظاهریه کوتاه و توجه تامی بحضرت حق پیدا کند که در قرآن میفرماید اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ (نمل آیه ۶۲) و سر اینکه تخصیص داد اجابت را بمضطر با اینکه خداوند مجیب الدعوات است چنانچه میفرماید وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (بقره آیه ۱۸۶) چون مضطر توجه تام بخدا دارد و دستش از همه اسباب کوتاه است از افلاطون است که گفت:

«الحوادث سهام و الافلاك قسى و الانسان هدف و الرامى هو الله فاين المفر» خدمت امیر المؤمنین کلام او را عرض کردند حضرت فرمود فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ (الذاریات آیه ۵۰) و گفتند مضطر چند طائفه هستند «المدن الذی یسئل المغفرة و الخائف الذی یسئل الامن و المریض الذی یسئل العافیة و المحبوس الذی یطلب الخلاص» و در اخبار بسیاری داریم که ائمه طاهرین مخصوصاً حضرت بقیه الله مصداق اتم مضطربین هستند بقرینه جمله بعد که میفرماید «وَ یَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» و حضرت موسی خائف بود که سؤال امن میکرد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲] ص: ۲۲۰

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲)

و چون متوجه شد بطرف مدین که از مصر خارج شد و بطرف مدین سیر او بود گفت امید است که پروردگار من مرا هدایت فرماید براه مستوی و صراط مستقیم.

وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ مدین از تصرف فرعون بیرون بود و بعین این توجه موسی بطرف مدین شبیه هجرت حضرت رسالت بود از مکه معظمه که لیلۃ المبيت اطراف خانه آن حضرت را گرفتند که آن حضرت را بقتل رسانند حضرت هجرت فرمود بمدینه طیبه خداوند شوکت و عظمت داد باو و در موقع فتح مکه مراجعت کرد و تمام دشمنان آن حضرت یا بشرف اسلام مشرف شدند یا از بین رفتند پس از چند سال حضرت موسی هم پس از چند سال که نزد شعیب بود مقام رسالت باو عنایت فرمود و با معجزات محیر العقول مراجعت کرد و فرعونیان هلاک شدند و آنچه قابل هدایت بودند هدایت شدند که در حق پیغمبر (ص) میفرماید إِنَّ الَّذِي

فَرَضَ أُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۲۱

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَى مَعَادٍ

(همین سوره آیه ۸۵) بنا بر بعض تفاسیر لکن از ائمه است که مراد رجعت است چنانچه بیاید.

قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ مفسرین گفتند راه را گم کرده بود، لذا این کلمه را درخواست کرد لکن این جمله باین معنی منافی با جمله قبل است که فرمود «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» بطرف مدین سیر میکرد چون میدانست که فرعون تصرفی در مدین ندارد و این جمله گفت از باب یقینی که داشت از آن وحی که بمادرش شده بود که فرمود «وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». لذا تعبیر بعسی ربی کرد و انتظار مقام رسالت را داشت که پس از اعطاء مقام نبوت بمقام رسالت هم نائل شود بلکه بالاتر از مقام رسالت که مقام اولی العزمی را هم خداوند باو عنایت فرمود چون قبلا با اینکه مقام نبوت داشت تابع دین ابراهیم بود بعد از مقام رسالت دین ابراهیم در بنی اسرائیل نسخ شد و دین موسی آمد ولی در بنی اسمعیل باقی بود تا زمان رسالت حضرت خاتم و این است ظاهرا معنی أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۳] ص: ۲۲۱

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجِدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳)

و چون وارد شد نزدیک مدین که چاهی بود و اهل مدین مواشی خود را میآوردند از آن چاه بتوسط دلو آب میکشیدند و آنها را آب میدادند.

مدین مرکز حضرت شعیب بود و طریق بین مصر و بیت المقدس بود و حضرت شعیب گفتند «هو ابن مکید بن یشجره بن مدین» بوده و آن شهر را بنام جد آنها مدین نام نهادند لذا در قرآن مجید تعبیر باخوت میفرماید وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (اعراف آیه ۸۵) که اخوت نسبی داشت با آنها و فعلا تعبیر بمداین میکنند و گفت حضرت شعیب یکی از دختران حضرت لوط را ازدواج نمود و بر دو قبیله مبعوث یکی اصحاب مدین و دیگر اصحاب ایکه و ایکه اسم یک درخت است که پیچیده بود و او را میپرستیدند و حضرت شعیب عمر طولانی داشت که از زمان حضرت ابراهیم تا زمان موسی باقی بود و از بنی اسرائیل بود و اصحاب مدین در مخالفت او بصیحه هلاک شدند و اصحاب ایکه بعد از یوم الظله و حضرت شعیب را خطیب الانبیاء نام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۲

نهادند زیرا با بیانات روشن و مواعظ کافیه دعوت می فرمود و طائفه شعیب بسیار محترم بودند که همین اهل مدین باو گفتند وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ (هود آیه ۹۱) حضرت موسی وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ مشاهده کرد جمعیت زیادی با مواشی زیادی آمده اند بر سر چاهی آب مکشند و مواشی خود را آب میدهند که:

وَ جِدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ از برای امه اطلاقا قایتست امه انبیاء امم ماضیه کسانی که پیغمبری بر آنها نازل شده و امت پیغمبر اسلام مسلمین الی یوم القیمه و بر حضرت ابراهیم هم اطلاق شده که میفرماید أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ (نحل آیه ۱۲۰) و بر جمعیت زیادی هم اطلاق شده مثل همین آیه.

وَ وَجِدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و یافت موسی از غیر آنها که سقایت میکردند دو نفر زن را که ممنوع شده بودند از سقایت مواشی خود گفت شما دو نفر چه مقصد و منظوری دارید گفتند ما سقایت نمیکنیم تا این جماعت مواشی خود را سقایت نکنند و نروند و حال آنکه پدر ما پیر مرد سال خورده نیست:

این دو زن دو دختران حضرت شعیب بودند و چون این جماعت ایمان بشعیب نیاورده بودند اعتنایی بدختران او نداشتند و آنها را راه نمیدادند برای سقایت مواشی آنها تا موقعی که آنها بروند و کسی از آنها باقی نماند اینها بروند مشاهده کنید که حضرت شعیب

چه اندازه غریب بوده میانه اینها که یک نفر مرد نداشته که روانه کند برای سقایت مواشی فقط این دو دختر باید بروند سقایت کنند.

تنبیه: اهل مدین کافر بودند و ایمان بشعیب نیاورده بودند لکن مع ذلک بدختران شعیب اذیت و آزاری نمیرسانیدند فقط برای سقایت مواشی آنها را راه نمیدادند تا خود فارغ نشوند امان از امتی که میگفتند ما مسلمانیم و پیغمبر اسلام را معترفیم و خود را خلیفه این پیغمبر میدانیم فقط پیغمبر یک دختر بیش نداشت با او چه کردند تخته در پهلویش زدند استخوان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

پهلوی را شکستند تازیانه بیدن مطهرش زدند که خون آلود شد غلاف شمشیر بیازویش زدند که مثل بازوبند ورم کرد سیلی بصورتش زدند اثر گذاشت چشمش قرمز شد محسن او را سقط کردند فدک او را غصب کردند درب خانه‌اش را آتش زدند. یک دختر از رسول الهی بجای ماند کی جا داشت اینهمه ظلم و ستم کنند

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۴] ص: ۲۲۳

فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴)

پس حضرت موسی سقایت کرد برای آن دو امراه پس رفت در سایه خستگی راه و سقایت را فرو نشاند قدری استراحت کرد پس گفت پروردگار من محققا بآنچه برای من نازل فرموده‌ای فقیر و محتاج هستم.

حضرت موسی بحال این دو دختر که آثار عفت و بزرگی از آنها مشاهده کرد بحال آنها رقت کرد.

فَسَقَى لَهُمَا كَفْتَنَد دَلُو اِیْن چاه بقدری بزرگ بود که ده نفر بکمک یکدیگر میکشیدند حضرت موسی آنها را عقب کرد و یک تنه دلو را بالا آورد و مواشی آن دو دختر را سیراب کرد و آنها را روانه کرد آنها بسیار خوشنود شدند رفتند خدمت شعیب و شرح این قضیه را بیان کردند.

ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ رَفْت زِیْر سَاِیْه دِر خَتِی اَز شَدْت حِرَارَت و خستگی و گرسنگی که گفتند در بیابان که می‌آمد آذوقه همراه نداشت و با علف بیابان ارتزاق میکرد قدری استراحت نماید.

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ اِخْبَارِی دَارِیْم کِه اِحتِیاج شَدِیْد دَاشْت بِه نَآن کِه تَغذِی کَند چُون بَسِیَار گَرسَنه بُوْد و گفتند موسی سه مرتبه اظهار گرسنگی کرد یکی در این موقع و یکی در موقعی که به فتی گفت: آتِنَا عَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (کَهف آیه ۶۲) و یکی بخضر گفت لَوْ شِئْت لَأَتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أَجْرًا (کَهف آیه ۷۷) لکن این یکی از مصادیق بوده ولی موسی نمیدانست وارد مدین شود بر کی وارد شود تمام اهل مدین کافر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۴

بودند و بچه وسیله‌ای تعیش کند لذا اظهار فقر در پیشگاه احدیت کرد خداوند برای او با کمال احترام وسیله فراهم فرمود چون دختران شعیب رفتند خدمت شعیب و بر حسب قاعده همه روزه زودتر آمدند شعیب سبب پرسید شرح ما وقع را بیان کردند و شعیب هم انتظار یک همچو موقعی را داشت چون گفتند شعیب از شدت بکاء سه مرتبه نایینا شد و خداوند چشم او را برگردانید و خطاب رسید که اگر گریه تو برای خوف از آتش است ما تو را نجات میبخشیم و اگر شوق بهشت است برای تو مباح نمودیم عرض کرد پروردگار من برای شوق ملاقات تو و ازدیاد محبت تو است خطاب شد چون چنین است ما هم کلیم خود را خادم تو مقرر فرمودیم لذا انتظار این موهبت را داشت چون دخترانش شرح این قضیه را بر او بیان کردند یک نفر آنها را روانه کرد که او را بیاورد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۵] ص: ۲۲۴

فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِخِیاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ ما سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قالَ لا تَخَفْ

نَجْوَتْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)

پس آمد یکی از آن دختران شعیب راه میرفت با آرامی با کمال حیا و عفت گفت به موسی بدرستی که پدرم تو را دعوت فرموده که مزد و جزاء این زحمتی که بر ما کشیدی و سقایت کردی بدهد پس چون آمد موسی نزد شعیب و شرح حال خود را بیان کرد شعیب باو گفت مترس نجات پیدا کردی از قوم ظلم کنندگان.

فَجَاءَتْهُ إِخْدَاهُمَا كَفَتُوا أَنْ دَخَرَ بزرگش که همین دختر را شعیب بموسی تزویج کرد.

تَمْشَى عَلَى اسْتِخْيَاءٍ مَشَى و طریقه‌اش از روی حیا و خجلت بوده که بیاید و یک مرد غریب را دعوت کند چون امر پدر بود و اطاعتش لازم بود آمد ای کاش دختر شعیب می‌آمد و دختران امروز را مشاهده میکرد که با کمال زینت و آرایش میان هزار اجنبی صحبت و شوخی و هم مجلس و هم مشرب در مجالس فحشاء و منکرات و تفریح و تفریحات مشی میکنند البته آن دختر شعیب است و اما دختر پیغمبر اسلام حضرت رسول از او پرسیدند چه صفتی از برای زن بهترین صفات است عرض کرد اینکه چشمش بنامحرمی نیفتد و چشم نامحرمی باو نگاه نکند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَيَقِيَّتْ لَنَا و لو حضرت موسی برای اجر و مزد- این سقایت را نکرد لکن شعیب خواست تدارک کند زحمت او را حضرت موسی فرمود بدختر شعیب که شما در عقب سر من بیائید و راه را بمن نشان دهید که چشم من بچادر شما نیفتد آمد تا نزد شعیب، شعیب احوال پرسید کرد کجا بودی و به اینجا برای چه آمدی.

فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ شرح حال خود را بیان کرد و شعیب فهمید شخص بزرگوار است از خاندان انبیاء مثل اسحق و یعقوب است اولاً برای راحت خیال او فرمود:

قَالَ لَا تَخَفْ نَجْوَتْ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فرعونیان قدرت بر ورود مدین ندارند و از تحت سیطره آنها خارج است سپس برای اینکه موسی جای دیگری نرود و این زحمت بزرگ که سقایت مواسی است از دخترانش برداشته شود و همان دخترش که آمد و موسی را نزد شعیب برد به پدرش شعیب گفت:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۶] ص: ۲۲۵

قَالَتْ إِخْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

و گفت یکی از آن دو دختر ای پدر بزرگوار من این شخص را اجیر کن بدرستی که بهتر کسیست که اجیر کنی هم دارای قوت است و حریف اهل مدین میشود و هم امین است اهل خیانت نیست.

قَالَتْ إِخْدَاهُمَا همان که همراه موسی آمد نزد شعیب و او را دعوت کرد برد نزد پدرش گفت:

يَا أَبَتِ اِی پدر جان ما.

اسْتَأْجِرْهُ چون دید آدم متدین فهمیده با ایمان است و اهل خیانت نیست و این زحمت هم از پیش پای آنها برداشته میشود.

إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ معلوم میشود که قبلاً- حضرت شعیب بعض اشخاص را قبلاً- اجیر میکرد لکن ایمان نداشتند و خیانت هم میکردند و کفایت هم نداشتند و از این جهت آنها را رها میکرد ولی دخترش چون آن غیرت و حمیت و طهارت را از موسی دیده بود گفت بهترین کسی اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

است که او را اجیر کنی.

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ اما قوه او بتنهایی سقایت مواسی ما را کرد و اهل مدین حریف آن نشدند و اما امانت سقایت ما را کرد و هیچ گونه توقعی هم از ما نکرد و بسیار با دین و ایمان است و باین ملاقات هم حضرت موسی خیالش تأمین شد که از چنگال فرعونیان خلاص شد و هم جایگاه بسیار خوبی بر او فراهم شد و هم تأمین امور زندگانی او شد و هم شعیب مسرور شد که یک نفر امین

متدین قوی عهده‌دار امور او بدست آورد و هم دختران شعیب مسرور شدند که دیگر نروند در جامعه کفار برای سقایت مواشی لذا فرمود بموسی:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷] ص: ۲۲۶

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

که من همچو اراده‌ای کردم که یکی از این دو دختر را تزویج شما کنم مشروط بر اینکه شما اجیر من شوی هشت سال پس اگر ده سال بخواهی مانعی ندارد اختیار با خودت و من نمیخواهم شما را بمشقت و زحمت بیندازم خواهید دید که من انشاء الله از صالحین هستم.

سؤال: اولاً تردید در ازدواج که یکی از این دو معنی ندارد باید زوج و زوجه معین باشد و ثانیاً تردید در مدت هشت سال یا ده سال اینهم صحیح نیست و ثالثاً اجاره بنفع شعیب است و مهر را زوجه مالکه میشود.

جواب: اما از اول اینکه تردید معنی اینست که هر کدام را که صلاح طرفین است حین ازدواج معین میکنند و اما از ثانی اجاره بر همان هشت سال است غایه الامر اگر موسی بخواهد دو سال بر او اضافه کند و اما از ثالث موقعی که زوجه مهر خود را بنفع دیگری قرار دهد مانعی ندارد مثل اینکه بگوید مهر من صد تومان صدقه بفقراء است، دارد در خیر که در عهد رسول الله با ازدواج میکردند بتعلیم یک سوره قرآن یا یک درهم یا یک قبضه گندم هذا اولاً و ثانیاً ممکن است بعض مواشی ملک زوجه باشد و ثالثاً شرط اجاره شرط در ضمن عقد ازدواج اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۷

است و مهر امر دیگری باشد و شاهد بر این اینکه یک قسمت از نتاج مواشی قرار داد کشد که راجع بموسی باشد بازاء مال الاجاره. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ که دختر بزرگتر بود و گفتند نامش صفورا بود و بعضی گفتند صفراء و نام دیگری لیا بود و بعضی گفتند صفیراء.

عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ. اشکال: از کجا معلوم که موسی تا هشت سال یا ده سال باشد. جواب: در حدیث دارد که موسی میدانست که این مدت باقیست و انتظار رسالت را داشت. وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ که حتماً ده سال باشد هر نحو که راحتی رفتار کن.

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ حضرت شعیب که قطعاً از انبیاء و رسل بوده تعبیر بانشاء الله برای چیست جواب اینکه انسان هر چه دارد در تحت مشیت حق است خود استقلالی ندارد جایی که حضرت یوسف بفرماید: وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ (یوسف آیه ۵۳).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۸] ص: ۲۲۷

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۲۸)

گفت موسی بشعیب این قرار داد اجاره میانه من و شما باشد که هر کدام از این دو مدت را من عملی کردم تعدی و تجاوزی بر من نباشد و مسئولیتی نداشته باشم و خداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است.

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ذَلِكَ اشاره باین است که شعیب تزویج کند احدی ابنتین را بموسی و موسی اجیر شود احدی الاجلین را و در اجلین اختیار با موسی باشد که:

أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ بهر کدام از این دو مدت عمل کردم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ مطالبه زیادتر از من نشود و من مکلف بزیادتر نباشم.

وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ که خداوند شاهد بین من و شما باشد و توفیق انجام عمل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۸ طبق قرارداد بمن عنایت فرماید که گفتند انسان در کلیه امور حتی افعال اختیاریه خود مستقل نیست در تحت مشیت حق است و اراده او «ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن و لا حول و لا قوة الا بالله» در هر حالی باید توکلش بخدا باشد و توکل از شئون توحید افعالیست و از برای توحید افعالی چهار درجه است:

(۱) فقط اقرار بلسان ولی قلباً نظر باسباب دارد و مستند باسباب میدانند.

(۲) قلباً هم معتقد لکن رسوخ در قلب نکرده که اول توحید منافقین است و دوم هم توحید عوام که باز هنوز نظر باسباب دارند.

(۳) رسوخ در قلب و ابدان نظر باسباب نداشته باشد و او را مسبب الاسباب بدانند و این توحید خواص است و مقام توکل در این مرتبه حاصل میشود.

(۴) بکلی اسباب را دور انداخته که مقام تسلیم است و توحید خاص الخاص است گفتند حضرت موسی مطالبه عصائی کرد از شعیب برای راندن اغنام و مواشی و شعیب چندین عصا داشت گفت یکی از آنها را برادر حضرت موسی برداشت عصایی که جبرئیل برای آدم آورده بود از بهشت که گفتند طول آن عصا ده زراع بوده و دو شعبه داشته و در شب روشنایی میداده و از حضرت باقر (ع) است میفرماید

«کانت عصی موسی لآدم فصارت الی شعیب ثم صارت الی موسی بن عمران و انها لعتدنا و انها لتنطق اذا استنطقت و تصنع ما تؤمر به».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹] ... ص: ۲۲۸

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ خَيْرٍ أَوْ خَيْرٍ مِنْ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹)

پس چون که بجا آورد مدت قرار داد را برداشت اهل خود را و از مدین که مرکز کفر بود بطرف بیت المقدس سیر کرد رسید نزدیک طور ایمن مشاهده کرد از طور آتش را گفت باهل خود که من آتشی مشاهده میکنم شما همین جا مکث کنید من میروم رو باین آتش شاید خبری بدست بیاورم برای شما یا یک مقداری از آتش بیاورم شاید شما را از سردی نجات پیدا کنید و گرم شوید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ در خبر است که اکثر مدت را که ده سال تمام بود انجام داد.

وَسَارَ بِأَهْلِهِ بعضی گفتند بطرف شام و بعضی بطرف مصر بعضی بطرف بیت المقدس شب تاریک هوا سرد باران بارید راه گم شد عیالش درد زائیدن گرفت حضرت موسی مضطرب ناگاه آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا مشاهده کرد آتشی را از جانب طور ایمن که شعله داشت.

قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا شما همین موضع توقف کنید که من شما را گم نکنم من آتشی مشاهده میکنم.

إِنِّي آنَسْتُ نَارًا میروم رو بآتش یا راه را پیدا میکنم و میآیم شما را برمیدارم و میرویم.

لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ اگر آنجا قافله باشد و برای سردی هوا آتش افروخته باشند طریق را از آنها سؤال میکنم (أَوْ خَيْرٍ مِنْ النَّارِ) اگر خود آتش گرفته یک قسمت آن را بیاورم.

لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ گرم شوید تا هوا روشن شود و راه پیدا شود.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰] ... ص: ۲۲۹

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰)

پس چون آمد موسی بطرف طور ندایی شنید از طرف شاطی وادی ایمن در بقعه مبارکه از درخت اینکه ای موسی محقق من خدا هستم پروردگار عالمین.

فَلَمَّا أَتَاهَا نَزِدِيكَ آتَشِ آتَشِ آتَشِ رُو بَاو آوَرْدِ مَوْسَى عَقِبَ رَفْتِ آتَشِ بَرِگَشْتِ بَجَايِ خُودِ بَاو مَوْسَى رُو بَاو شَدِ آتَشِ بَاو رُو بَاو آوَرْدِ تَا سَهَ مَرْتَبَه.

نُودِيَ نَدَايِي شَنِيد.

مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ از حضرت صادق (ع) است فرمود شاطی شط فرات است و وادی ایمن یعنی طرف راست و بعضی گفتند طرف راست شط که طرف چپ موسی میشود و بعضی بعکس طرف راست موسی که طرف چپ شط باشد و وادی بیابانست که آب از بالا سراشیب میشود بر او چنانچه میفرماید أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا (رعد آیه ۱۷).

فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ از ابن قولویه در کامل الزیاره از حضرت صادق (ع) روایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۰ کرده که فرمود بقعه مبارکه زمین کربلا- است و تعبیر بمبارکه برای اینست که در بردارد جسد شریفه ابی عبد الله را چنانچه از حضرت سجاد است

«طوبی لارض تضمنت جسدك الشريف»

و بقعه قطعه زمین است و در خبر است که زمین کربلا- قطعه‌ای از زمین بهشت است و هر که در زمین کربلا- مدفون شد چون در قیامت خطاب میرسد که این قطعه را بجای خود برگردانید میرند در بهشت و چون مدفونین در این ارض مقدسه سر از قبر بیرون آورند خود را در بهشت مشاهده میکنند خطاب میرسد بملائکه که مقداری از این زمین کم شده عرض میکنند شیعیان بردند جوف کفن خود گذاردند خطاب میرسد آنها را هم بیاورید.

مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ خداوند ایجاد کلام کرد در شجره که یکی از اسماء الهیه متکلم است یعنی خلق میکنند کلام را و چون کلام امر عرضیست باید در یک محلی ایجاد شود در هوا یا در عرش یا در شجره چنانچه قرآن مجید کلام حق است و هم چنین احادیث قدسیه نه اینکه خدا آمده باشد در درخت چنانچه مجسمه گفتند،

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱] ص: ۲۳۰

وَ أَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلِي مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱)

و این که بینداز عصای خود را پس چون رؤیت کرد آن عصا را بحرکت در آمد مثل اینکه ماریست بزرگ برگشت و نزدیک نرفت ای موسی اقبال کن رو باو برو و نترس بدرستی که تو از آمین هستی ایمن هستی.

وَ أَنْ أَلْقِي عَصَاكَ یک جمله در تقدیر است بواسطه دلالت کلام که پس از امر بالقاء عصا فالقها و چون القاء کرد. فَلَمَّا رَأَاهَا پس دید آن عصا را.

تَهْتَزُّ یعنی بحرکت و جنبش در آمد.

كَأَنَّهَا جَانٌّ در اینجا تعبیر بجان فرموده و اهتزاز در سوره طه میفرماید فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (آیه ۲۰) در سوره اعراف میفرماید فَإِذَا هِيَ تُعْبَأُ مُبِينٌ (آیه ۱۰۷) و هر سه اطلاق مفاد یک معنی است نه آنچه مفسرین گفتند که باختلاف مواقع است بر موسی و بر فرعون و

بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۱

سحره لکن مخصوصا دو تعبیر اول در یک موقع بوده برای موسی.

وَلِي مُدْبِرًا ترسید موسی و فرار کرد.

وَلَمْ يُعَقِّبْ تَعْقِيبَ نَكَرْدٍ وَ پِش نِیامد.
 یا مُوسَى جملہ در تقدیر است یعنی قال اللہ یا موسی خطاب رسید بموسی.
 أَقْبِلْ بِطَرْفِ حِیْهِ بَرُو.
 وَلَا تَخَفْ تَرَسَ بِا تُو کار ندارد و اذیت نمیرساند.
 إِنَّكَ مِنَ الْأَمْنِیْنَ تُو در کنف پروردگار مصون و محفوظ هستی.
 گر نگهبان من آنست که من میدانم شیشه را در بغل سنگ نگه میدارد
 اگر تیغ عالم بجنبد زجا نبرد رگی تا نخواهد خدا
 کارد ابراهیم گفت «الخلیل یأمرنی و الجلیل ینہانی».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۲] ص: ۲۳۱

اسْمُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ
 إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲)

داخل کن دست خود را در یقه پیراهن خود بیرون می‌آید روشن و نورانی بدون آفت و مرض و بگذار بسوی خود جناح خود را
 یعنی دست خود را روی قلب خود بگذار اضطراب و تزلزل پیدا نکند پس این دو معجزه دو دلیل و برهان است از طرف پروردگار
 تو بسوی فرعون و گروه آن محققا آنها بودند قوم متمرّد و خارج از طاعت اللّٰه.
 اسْمُكَ يَدَكَ سَلَكُ بِمَعْنَى دَخُولِ اسْت.

فِي جَيْبِكَ جِيبٌ دَهْنَةٌ پِيرَاهِنِ اسْتِ كِه تَعْبِيرٌ بِه يِقَه مِیْکِنِیْمِ عِنِی دَسْتِ خُودِ رَا زِیْرِ پِیرَاهِنِ بَکِن.

تَخْرُجُ بَيْضَاءَ بیرون می‌آید نورانی که گفتند مثل خورشید تابش داشت و روشن بود.

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ یعنی بدون عیب و نقصی در آن.

وَ اضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ گفتند روی قلب بگذار.

مِنَ الرَّهْبِ خُداوند قوتی در قلب تو داخل می‌فرماید که دیگر خوف و وحشت و اضطرابی اُطِیْبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۲۳۲

پیدا نکنی در دستوراتی که بتو داده میشود و اطمینان قلب پیدا میکنی.

فَذَانِكَ این دو معجزه تو که عصا باشد و بیضاء ید.

بُرْهَانَانِ دُو دَلِیْلِ بَزْرَگِ وَ بَرْهَانِ قَطْعِیْسْت.

مِنْ رَبِّكَ که خداوند تو بتو اعطاء و عنایت فرمود.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بسوی فرعون و قوم او قبطیان و جمعیت او که در تحت سیطره او هستند یعنی برو برای دعوت آنها بتوحید و

عبودیت حضرت احدیت و اطاعت و فرمان برداری و نجات بنی اسرائیل و دست از شرک و خود پرستی و ظلم و تعدی بردارند.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ از برای فاسق اطلاقاً فاسق مقابل عدل فسق مقابل ایمان از کفر و شرک و ضلالت فسق بمعنی تعدی و تجاوز.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۳] ص: ۲۳۲

قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

حضرت موسی عرض کرد پروردگار من بدرستی که من کشته‌ام از فرعونیان یک نفس پس می‌ترسم اینکه مرا بقتل رسانند. حضرت موسی اصلاً از خوف قتل فرار کرد و متجاوز از ده سال متواری بود و در مدین بسر میبرد و چشم از پدر و مادر و برادر و خویشان و اقارب و دوستان خود پوشید با اینکه کمال اشتیاق بملاقات آنها داشت و شاید اصلاً قصد ملاقات آنها را داشت لکن بطور ناشناس و مخفیانه بر آنها وارد شود حال مأموریت پیدا کرده که برود نزد فرعون و خود را بآن نشان دهد و او را دعوت کند که دست از خدایی خود بردارد و بنی اسرائیل را رها کند و تابع موسی شود ولی معذالک از اطاعت امر الهی خارج نشد فقط شرح حال خود را بیان کرد و از خداوند یک نفر کمک طلبید که برادرش هارون باشد.

اقول: حضرت موسی مقام نبوت و رسالت و اولو العزمی باو عنایت شد مع ذلک برای یک قتل نفس خائف بود که او را بقتل رسانند و لکن امیر المؤمنین علی (ع) با اینکه از کفار قریش و بنی امیه چه اندازه کشته بود در جنگ بدر و حنین و احد و سایر سرایا که اینها عاقبت از ترس شمشیر علی اسلام ظاهری آوردند و اعدی عدو علی بودند که در اثر همین عداوت، با او اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

همدست شدند با شیخین و غضب خلافت او کردند و در اثر همین عداوت جنگ صفین بر پا شد و بواسطه همین عداوت و بغض با علی قضایای کربلا پیش آمد که بابی عبد الله گفتند بعد از آن که اقرار کردند که هیچگونه تقصیری از او نسبت بآنها سر نزده که: «کل ذلک لم یکن» حضرت فرمود

«فبم تستحلون دمی؟ قالوا انما نقاتلک بغضا منا لایبیک و ما فعل باشیخنا فی بدر و حنین»

و همین عداوت بود که یزید گفت: «لیت اشیاخی بیدر شهدوا- الی آخر ایات».

و همین عداوت بود که مرقد مطهرش تا زمانی که بنی امیه سر کار بودند زمان حضرت باقر و حضرت صادق (ع) مخفی بود مع ذلک موقعی که مأمور شد برود یک تنه بدون معینی سوره براءت را بر آنها بخواند رفت و خواند «بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا؟» حضرت موسی قال رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۴] ص: ۲۳۳

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴)

و برادرم هارون او فصیح‌تر است از من از حیث لسان پس او را بفرست با من قرین و همدست تصدیق میکند مرا بدرستی که من می‌ترسم اینکه فرعونیان مرا تکذیب کنند.

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا گفتند حضرت موسی زبان مبارکش قدری لکنت داشت در اثر آن آتشی که بر سر زبان گذارده بود موقعی که در نزد فرعون بود و چند سالی دو سه از سنش گذشته بود عطسه کرد گفت «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرعون از این کلمه بدش آمد و یک سیلی بصورت موسی زد موسی هم ریش فرعون که طولانی بود گرفت و کند درد زیادی به فرعون عارض شد هم بقتل موسی کرد آسیه گفت این بچه است سیلی بصورتش زدی غضب کرد از روی بچه‌گی این معامله را کرد فرعون گفت از روی قصد و غرض بود و دشمنی با من بنا شد امتحان کنند یک دانه جواهر و یک جمره آتش مقابل موسی گذاشتند موسی دست دراز کرد آن دانه جواهر را بردارد جبرئیل دست موسی را گرفت رو بآتش برد آتش را برداشت روی زبان گذاشت لکنت

پیدا کرد و از این جهت یهود برای اقتداء بموسی زبان خود را تغییر میدهند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ رِدْءًا رَدَّ بَعْنِي حَافِظًا وَ نَظَّهَانًا وَ مِنْ هَذَا جِهَتِ عِبَارَةِ رَدَّاءِ مِیْکُونِیْنِ کَ حَافِظِ انْسانِ اسْتِ مِنْ حَرَارَتِ وَ بَرُودِ وَ دَر حَدِيثِ قَدْسِيَسْتِ فَرْمُودِ

«الکبرياء ردائي و العظمة ازاری»

کنایه از اینکه این دو صفت اختصاص بمن دارد.

يُصَدِّقُنِي فِي دَعْوِي رَسُولًا وَإِنَّكَ مِنْ جَانِبِ تَوَّابِينَ أَمْهَمُّ:

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ فِرْعَوْنِيَانِ دَعْوِي مَرَا يَبْذِرُونَ وَمَرَا تَكْذِيبُ كُنْتُمْ.

از حضرت باقر سؤال کردند موسی بزرگتر بود یا هارون؟ فرمود هارون. برادر ابوبنی بودند؟ فرمود بلی. مگر در قرآن نمیفرماید بَنِ أُمَّمَّ

. وحی بر هر دو نازل میشد؟ فرمود بر موسی و او بهرون میگفت و هارون بجای موسی بیان میکرد در موقعی که موسی بمناجات میرفت و خلیفه او بود. کدام زودتر مردند؟ فرمود هارون و هر دو در تیه مردند. اولاد از کدام باقی ماند؟ فرمود از هارون.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۵] ص: ۲۳۴

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

خداوند فرمود زود باشد که ما محکم کنیم بازوی تو را به برادرت هارون و قرار میدهیم از برای شما دو برادر سلطان و سلطه‌ای پس نمیرسد بشما آسیبی بآیات ما شما دو نفر و کسانی که متابعت شما را کردند بر آنها غالب میشوید.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ كِنَايَةً مِنْ قُوَّةِ قَلْبٍ وَنَصْرَةٍ وَپِيَشِ رُؤْيَسْتِ چنانچه از پیغمبر اکرم است که فرمود

«علی منی بمنزله هارون من موسی»

که امیر المؤمنین مورث قوت و نصرت و غلبه و پیش روی پیغمبر بود که گفتند اساس دین اسلام و پیش روی او بسه چیز شد. ال خدیجه، خلق پیغمبر، شمشیر علی.

وَ نَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) است که فرمود

«كنت مع الانبياء سرا و مع محمد جهرا»

و بر طبق این حدیث در برهان از حضرت رسالت است بامیر المؤمنین فرمود

«بابی انت و امی من شد الله به عضدی کما شد عضد موسی بهرون»

و نیز حدیثی روایت کرده که موقعی که موسی و هارون بر فرعون وارد شدند قبل از ورود این دو، فرعون مشاهده کرد اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۳۵

جوانی با شمشیر طلا بر او وارد شد و فرمود «اجب هذین الرجلین و الا قتلتک» فرعون خوفی پیدا کرد سپس از دربانها پرسید این جوان که بود گفتند ما غیر از این دو نفر کسی را مشاهده نکردیم و این جوان مثال علی بود و مراد از وَ نَجْعَلُ لَكَ سُلْطَانًا عَلِيٌّ (ع) است و نیز حدیثی از برخی از اصحاب تواریخ نقل کرده که یک حنی خدمت حضرت رسالت رسید و از مسائل مشکله سؤال میکرد که ناگاه علی (ع) وارد شد این جنی انقدر کوچک شد مثل گنجشک و گفت یا رسول الله مرا پناه ده فرمود از که گفت از این جوان من خواستم کشتی نوح را غرق کنم این آمد دست مرا قطع کرد و نشان داد دست قطع شده خود را و نیز میگوید من متمرّد شدم از سلیمان فرستاد لشگری از جن مرا ببرند نزد او نتوانستند این جوان آمد مرا مجروح و اسیر کرد و برد نزد سلیمان و هنوز جراحتش باقیست.

اقول: این نمره احادیث و لو سند معتبری بدست نیاوردم لکن استبعاد هم ندارد زیرا مسلماً پیغمبر مبعوث بر کافه جن و انس بود و همچنین اوصیاء او و اینها تماس با اجنه داشتند و سوره جن هم در قرآن بیان دارد و مثال اینها هم در عالم مثال قبل از خلقت جن و انس بوده و کلمه «كنت مع الانبياء سرا» هم شاهد بر این نوع قضایا هست.

فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ آيَاتِ الْهَيِّ عَصَاءٍ، يَدٍ وَبِيضَاءٍ، انْفِلاقِ دَرِيَا وَ سَائِرِ آيَاتِ تَسَعِ كِه مِيفِرْمَايِد «فِي

بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ ۖ مَنْ فَرَسْتَاهُ ۖ وَ هَسْتُمْ .

وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۖ كَسَانِي ۖ كَمَا اِيْمَانِ بِيَاوْرِنْدِ وَ تَصْدِيْقِ كَنْدِ مَرَا .

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۖ شَمَا كَمَا تَكْذِيْبِ مِيْكْنِيْدِ هَمْ ظَالِمِ بَدِيْنِ هَسْتِيْدِ كَمَا اِيْمَانِ نَمِيَاوْرِيْدِ وَ هَمْ ظَالِمِ بَرْسُوْلِ هَسْتِيْدِ اَوْ رَا سَاْحِرِ مِيْشْمَارِيْدِ ۖ وَ هَمْ ظَالِمِ بَنْفَسِ هَسْتِيْدِ خُوْدِ رَا دَرِ عَذَابِ اَبْدِيْ ۖ كَرْفَتَارِ مِيْكْنِيْدِ بَا اِيْنِ وَصْفِ هَرْ كَزِ رَسْتِگَارِ نَمِيْشُوِيْدِ .

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸] ص: ۲۳۷

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِوْرًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ (۳۸)

وَ كَفْتِ فِرْعَوْنِ بَا جَزَاءِ دَوْلَتِي وَ اَشْرَافِ حَاضِرِيْنِ كَمَا اِيْ ۖ كَرْوَهِ اِجْزَاءِ مَمْلَكَتِ مَنْ بَرَايِ شَمَا خُدَايِيْ ۖ غَيْرِ اَزِ خُوْدِمِ نَمِيْدَانِمِ اِيْ هَامَانِ بِنَا كَنْ اَزِ كَلِ بَرَايِ مَنْ عِمَارَتِيْ مَرْتَفَعِ چَنْدِيْنِ طَبَقَهِ بَرْوَمِ شَايِدِ اِطْلَاعِيْ پِيْدَا كَنْمِ اَزِ خُدَايِ مُوسَى وَ بَدْرَسْتِيْ كَمَا كَمَانِ مِيْكْنِمِ كَمَا مُوسَى اَزِ دَرْوِغْگُوِيَانِ اِسْتِ خُدَايِيْ نَدَارِدِ .

بِيْنِيْدِ حِمَاقْتِ وَ جِهَالْتِ تَا چَه پايه است چه کسانی دعوی خدایی میکنند اگر خدای - موسی بر فرض هم یک فرد انسان یا جسم دیگری باشد و در آسمان باشد از کجا تماس با موسی پیدا میکند موسی که در زمین بود و اگر در زمین باشد باید در زمین گردش کرد و بر فرض در آسمان باشد صرح تو کجا با آسمان میرسد و بر فرض رسیدی کدام نقطه آسمان است غیر از جهل و حماقت چیزی نیست با اینکه خداوند تبارک و تعالی مکان ندارد چون وجود صرف است همه جا هست وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق آیه ۱۵).

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَلَاءِ اَشْرَافِ وَ اعْزَه وَ رُوْءَءِ قَوْمِ وَ دَرْبَارِيَانِ .

مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي تَرْسِيْدِ مَبَادَا اِيْنِهَا اِيْمَانِ بَمْوسَى اَوْرِنْدِ اَوْلا ذَهْنِ اِيْنِهَا اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

رَا مَتْوَجِهِ خُوْدِ كَنْدِ نَفِيْ اَلِهِ غَيْرِ اَزِ خُوْدِ نَمُوْدِ بَعْدِ اَزِ اَنْ خُوْبِسْتِ كَمَا اَنِهَا رَا سَرْگَرَمِ كَنْدِ كَفْتِ:

فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ كَمَا مَنْ مِيْرُوْمِ بَجَنْگِ خُدَايِ مُوسَى هَرْ جَا اَوْ رَا پِيْدَا كَرْدَمِ مِيْكَشْمِ كَمَا اَلِهيْ غَيْرِ اَزِ مَنْ نَبَاشْدِ سِپِسِ بَرَايِ اِيْنِكَ نَگُوِيْنْدِ چَرَا نَكَشْتِيْ وَ پِيْدَا نَكْرَدِيْ تَعْبِيْرِ اِحْتِمَالِ بِيَانِ كَرْدِ وَ كَفْتِ:

لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى بَعْدِ اِظْهَارِ كَرْدِ كَمَا اِيْنِ زَحْمْتِ مَنْ بَرَايِ رَاْحْتِيْ خِيَالِ شَمَاهَا اِسْتِ وَ اَلَا:

وَ اِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِيْنَ كَمَا اِگَرِ نِيَاْفْتَمِ مَعْلُوْمِ مِيْشُوْدِ كَمَا نَبُوْدَه وَ مُوسَى دَرْوِغِ مِيْگَفْتَه:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹] ص: ۲۳۸

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹)

وَ اسْتِكْبَرُ هُوَ وَ جُنُوْدُهُ فِي الْاَرْضِ سَهِ عِنْوَانِ دَارِيْمِ كَبِرِ وَ تَكْبِرِ وَ اسْتِكْبَارِ، اَمَا كَبِرِ صِفْتِ قَلِيْبِسْتِ وَ اَزِ صِفَاتِ خِيْثَه اِسْتِ وَ اَنْ اِيْنِسْتِ كَمَا يَكِ كَمَالِيْ دَرِ خُوْدِ تَخِيْلِ مِيْكْنِدِ كَمَا خُوْدِ رَا بَرْتَرِ مِيْدَانْدِ اَزِ دِيْگَرَانِ مَثَلِ عِلْمِ، جَمَالِ، مَالِ، عَشْرَه، فَاْمِيْلِ وَ اِمْتَالِ اِيْنِهَا ولى نمیداند که ضعیف ترین مخلوقات است و پست ترین آنها، از پیغمبر (ص) است فرمود

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ، فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ مِنَ الْكِبْرِ»

اَزِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنِ اِسْتِ كَمَا اِنْسَانِ چَه جَايِ بَزَرْگِيْ دَارِدِ

«مَنْ كَانَ اَوْلَه نَطْفَةُ قَدْرَه وَ اَخْرَه جِيْفَةُ نْتَنَه وَ بِيْنِهَا مَحْمَلِ الْعَذْرَه»

چَه جَايِ بَزَرْگِيْ دَارِدِ حَدِيْثِ قَدْسِيْ اِسْتِ

«الکبرياء ردائی و العظمه ازارى فمن نازعنى اخزيتہ»

و اما تکبر اظهار بزرگیست قولاً ام فعلاً همه جا تعریف خود کند و خود را مقدم بر دیگران بیندازد از حضرت زین العابدین است فرمود

«انا اقل الاقلین و اذل الاذلین مثل الذره بل دونها»

در قرآن میفرماید فَاذْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل آیه ۲۹) قِيلَ اَدْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (زمر آیه ۷۲) اَدْخُلُواْ اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (مؤمن آیه ۷۶) و اما استکبار اینست که هیچگونه اسباب بزرگی که خیال میکند در او نباشد لکن بزرگی را بخود ببندد و مثل شیطان که میفرماید در قرآن اِلَّا اِئْتِيَسَ اسْتَكْبِرَ وَ كَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ (ص آیه ۷۴) و میفرماید اِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۳۹ (نحل آیه ۲۳) فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ قُلُوْبُهُمْ مُّكْرَرَةٌ وَ هُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ (نحل آیه ۲۲) و غیر اینها از آیات و بالجمله استکبار اشد از تکبر است و تکبر اشد از کبر است و کبر اعظم صفات خبیثه است.

بِغَيْرِ الْحَقِّ که هیچگونه حقی از برای این نداشتند.

وَ ظَنُّواْ اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ منکر بعث و قیامت شدند و گمان کردند که همین دنیا است و هر چه بکنند جزائی و عقوبتی ندارند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰] ص: ۲۳۹

فَاَخَذْنَاهُ وَ جُنُوْدَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ (۴۰)

پس گرفتیم ما فرعون و لشکریانش را پس انداختیم آنها را در یم دریا پس نظر کن ای پیغمبر اکرم چگونه است عاقبت ستمگران. شرح هلاکت فرعون و اتباعش را خداوند در بسیاری از سور قرآن بیان میفرماید و تفصیل آنها مکرر بیان شده و گذشت و خلاصه آن اینست که حضرت موسی چون دید که بنی اسرائیل و کسانی که باو ایمان آورده بودند در شکنجه، ظلم و اذیت فرعونیان هستند و آنها بحضرت موسی گفتند اُوذِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا (اعراف آیه ۱۲۹) حضرت موسی آنها را برداشت که از مصر خارج شوند و از ظلم فرعونیان نجات یابند و چون فرعون خبر شد خود با جنودش در تعقیب آنها حرکت کردند که آنها را دستگیر کنند اصحاب موسی رسیدند کنار رود مصر که دیگر راه نبود و سیاهی لشکر فرعون هم نمایان شد اصحاب موسی بسیار وحشت پیدا کردند و بموسی گفتند «اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ» حضرت موسی فرمود کَلَّا اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِيْنِ (شعراء آیه ۶۲) خطاب رسید بموسی که عصا را بزن بدریا شکاف بر داشت دوازده جاده خشک ظاهر شد موقعی که بنی اسرائیل از دریا خارج شدند فرعونیان رسیدند بساحل دریا که دو لشکر همدیگر را میدیدند اصحاب موسی آن طرف دریا و جنود فرعون این طرف فرعونیان وارد در این شکافهای دریا شدند تا آخرین آنها وارد شدند و پیشینیان هنوز خارج نشده بودند که یک مرتبه دریا سر بهم آورد و اینست مفاد:

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۴۰

فَاَخَذْنَاهُ وَ جُنُوْدَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ تمام غرق شدند.

فَاَنْظُرْ خطاب به پیغمبر است لکن تمام باید بنظر عبرت نظر کنند و بخود بیابند.

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ این جمله تهدید است برای ظلم که عاقبت ظلم چنین است لذا در اخبار داریم

«الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»

«الظلم ظلمات یوم القیمة»

حدیث قدسیست

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

بلکه در احفاد هم اثر دارد و در خبر است که فردای قیامت

«نودی این الظلمه و این اعوان الظلمه و این اشباه الظلمه فیضرب لهم سراق من نار حتی یفرق من الحساب» و مکرر گفته‌ایم ظلم سه قسم است ظلم بدین، ظلم بغیر، ظلم بنفس و اینها مشمول تمام اقسام بودند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۱] ص: ۲۴۰

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (۴۱)

و قرار دادیم این‌ها را پیشوایانی که اتباع خود را دعوت میکنند بسوی آتش و روز قیامت یاری کرده نمیشوند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً معنای جعل این نیست که خداوند نصب فرموده باشد آنها را برای پیشوایی در کفر و ضلالت و ظلم و فسق و فجور چنانچه نصب فرموده انبیاء و ائمه هدی را برای دین که می‌فرماید وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء آیه ۷۳) و می‌فرماید وَنَجَعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (همین سوره آیه ۵) و می‌فرماید وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سجده آیه ۲۴) بلکه مراد اینست که آنها را بخود واگذار کردیم که هر قدر در کفر و ظلم و طغیان فرو روند و خود و اتباع خود را در عذاب جهنم وارد کنند و فردای قیامت خطاب برسد اذخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (مؤمن آیه ۴۶).

يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ دعوت میکنند بکفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور و ظلم و این جمله شامل جمیع دعوات باطله میشود از رؤساء کفر و شرک مثل نمروود و شداد و فرعون و هامان و سایر رؤساء کفر و مثل خلفاء جور مشایخ ثلاثه و بنی امیه و بنی العباس و رؤساء جور و مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۱

دعوات باطله در هر عصر و زمانی که امروز در اطراف زمین بسیار هستند و هر کدام اتباعی دارند.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ نه بعض آنها بعض دیگر را یاری میکنند و نه کسی است که آنها را یاری کند تماماً در اشد عذاب هستند فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ.

(صافات آیه ۳۳) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (زخرف آیه ۳۹).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۲] ص: ۲۴۱

وَآتَبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

و پی در پی آنها را در این دنیا لعنت می‌فرستیم و روز قیامت آنها از قبیح المنظرها هستند وَآتَبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً یا مراد از لعنت، لعنت الهی است که بعد از رحمت است یعنی روز بروز بعد از رحمت پیدا میکنند چنانچه بشیطان فرمود وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (ص آیه ۷۸) یا مراد لعن مؤمنین است که در هر عصر و زمانی آنها را لعن میکنند مخصوصاً لعن بر اعداء ال محمد که گفتند محبت سه درجه دارد درجه اول.

دوستی خاندان عصمت که مزد رسالت پیغمبر است قُلْ لَا أَسئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری آیه ۲۳) درجه دوم اینکه دوستان آنها را هم دوست دارد مثل ذراری آنها، اهل بیت آنها، اصحاب آنها، شیعیان آنها درجه سوم دشمن داشتن دشمنان آنها که لعن کاشف از این درجه سوم است و دو درجه بالاتر از صلوات است.

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ یا صورت آنها تغییر میکند که بسیاری به صورت حیوانات محشور میشوند: میمون، سگ، حیوانات درنده، و حیوانات موزیه چنانچه بسا در دنیا مسخ میشوند بلکه بچشم باطنی اگر پرده برداشته شود چنانچه بسا بمعجزات ائمه اصحاب مشاهده کرده‌اند مثل ابی بصیر که گفت خدمت حضرت صادق عرض کردم «ما اکثر الحجيج» فرمود

«ما اکثر الضجيج و اقل الحجيج»

بعد اشاره فرمود پرده از چشم من برداشته شد دیدم حیوانات بسیار بصور مختلفه و تک تک آدم میان آنها طواف میکنند و پیغمبر اکرم در خواب دید میمونهای زیادی از منبر او بالا میروند فرود میآیند که بنی امیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۲ بودند و امثال اینها بسیار مشاهده شده یا آنکه قبایح اعمال و اخلاق و عقاید آنها ظاهر میشود که «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۳] ص: ۲۴۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را کتاب که تورات باشد از بعد آنچه هلاک کردیم قرن‌های اولیها را که این کتاب تورات باعث بینایی‌های زیادی بود برای ناس و هدایت کننده بود و رحمت باشد که آنها متذکر شوند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ اى کاش کتاب موسی را که تورات باشد از بین نبرده بودند و یک مزخرفات و کفرهایی بجای او بنام تورات نگذاشته بودند حقیر در مجلد اول کلم الطیب از صفحه ۲۶۲ تا صفحه ۲۷۴ از کتب عهد قدیم یهود که کتب وحی میدانند اثبات کرده‌ام که سه مرتبه تواتر یهود منقطع شد و نامی از تورات میان بنی اسرائیل باقی نبود یک مرتبه از بعد از موسی تا زمان حلقیا که گفت من تورات را در کثافات بیت المقدس یافتم که تمام سند تورات منتهی میشود بیک نفر حلقیا و پس از آن باز سلاطین مشرکین همین تورات حلقیا را از بین بردند و سوزانیدند تا زمان عزراء کاهن که او گفت من پیدا کردم که تورات حلقیاء هم از بین رفت و تمام سند منتهی میشود بعزراء پس از آن بخت النصر تمام اورشلیم را تصرف و متجاوز از یک میلیون یهود را کشت و نامی از تورات نبود تا ۳۵ سال بعد از عروج مسیح یک نفر مسموعاتی که شنیده بود با افسانه‌های زیاد بنام تورات بین یهود منتشر نمود مستدعی هستم مراجعه فرمائید.

مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ قرون اولی قرن نوح و هود و صالح و لوط و شعیب حتی قرن خود موسی که فرعونیان هلاک شدند زیرا پس از هلاکت فرعونیان مدتی گذشت تا تورات نازل شد.

بَصَائِرَ لِلنَّاسِ بینایی در توحید و تصدیق انبیاء و احکام الهی.

وَ هُدًى که موجب هدایت بصراط مستقیم و دین حق. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

وَ رَحْمَةً مَشْمُول تفضلات الهی در دو عالم شوند.

لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ لکن متذکر نشدند و لعل برای تردید نیست بلکه مراد باید متذکر شوند ولی نشدند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۴] ص: ۲۴۳

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرُبَىٰ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

و نبودى بطرف غربى زمانى که حکم فرمودیم بموسى امر را و نبودى از شاهدین که بحس مشاهده کنی.

در بعض اخبار دارد که مراد از امر وصایت یوشع بن نون بوده که هر پیغمبری را که من میفرستادم وصی او را معین میکردم و تعیین وصی بدست من است یعنی تو هم یا رسول الله باید وصی خود را معین کنی و در بعض آنها دارد که مراد ذهاب بسوی فرعون بوده لکن ظاهرا مراد این باشد که قضایای موسی را اگر تو بودی و میدیدی و خبر میدادی بامت این معجزه نبود میگفتند خود دیده و خبر میدهد ولی فعلا- که بیانات قرآنی خبر میدهی بآنها از این امور این خود یکی از معجزات است که نبوده و ندیده خبر از قضایای موسی و همچنین سایر انبیاء و امم آنها میدهد چنانچه خبر از آینده و پیشامدها میدهد که خداوند علم ما کان و ما یکون را از اول خلقت تا خلود در آخرت میدهد و این خود معجزه بزرگیست لذا میفرماید:

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعُرْبِيِّ تُو كِه نُبُودِی بَطْرَفِ غَرِبِی طُورِیَا وَادِی اَیْمَنِ.

إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأُمُورَ دَسْتُورَاتِی كِه بِمُوسَى دَادِیْم وَ تَقَاضَاهَا یِی كِه مُوسَى نَمُودِی اَز ذَهَابِ بَسُوی فِرْعَوْنَ وَ فِرْعَوْنِیَانِ وَ جَعَلَ بَرَادِرِش هَارُونَ رَا بِهَمْرَاهِ اَوْ نَزُولِ تُورَاتِ وَ سَا یِر قَضَا یَا یِی كِه دَر اَیْنِ قُرْآنِ مَجِیدِ بَتُو خَبَرِ دَادِهْ اَیْمِ وَ اَنچِه بُو حِی خُودِ بَر تُو بَیَانِ كَرْدِهْ اَیْمِ مِثْلِ جَعْلِ وَصِی وَ سَا یِر اُمُورِی كِه بَرَا یِ مُوسَى دَسْتُورِ دَادِهْ اَیْمِ.

وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ وَ نُبُودِی كِه مَشَاهِدِه كَنِی پَسِ اَز كَجَا بَتَمَامِ خُصُوصِیَاتِ اَوْ خَبَرِ مِیْدهِی جَزْ اَز طَرِیْقِ وَحِی طَرِیْقِ دِیْگَرِی نَدَارِی كِه كَفْتِیْمِ مَعْجَزَاتِ صَادِرِهْ اَز حَضْرَتِ رَسَالَتِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۴۴

بسیار بوده لکن چند معجزه از معجزات باقیه است تا دامنه قیامت یکی همین قرآن مجید است که اگر امروز هم توانستند مثل آن را بیاورند ما دست بر میداریم و یکی همین اخبار از گذشته و آینده و اوصیاء خود و پیشآمدهای آنها و از دوره آخر الزمان که بالعیان مشاهده شده و میکنیم و یکی استحکام دستورات او که تمام موافق حکمت و مصلحت است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۵] ص: ۲۴۴

وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَ مَا كُنْتَ ثَاوِیًّا فِی أَهْلِ مَدِیْنٍ تَتْلُوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِیْنَ (۴۵)

وَ لَكِن مَّا اَنشَاء فِرْمُودِیْمِ قَرْنِ هَا یِی بَسِ طُولِی كَشِیدِ مِیَانِ اَن قَرْنِهَا بَر اَن قَرُونِ عَمْرِ هَا یِی وَ نُبُودِی مَقِیْمِ دَر اَهْلِ مَدِیْنِ تَلَاوَتِ كَنِی، بَر اَنهَا آیَاتِ مَّا رَا وَ لَكِن مَّا بُو دِیْمِ اَرْسَالَ كَنَنْدِهْ اَنْبِیَاءِ.

وَ لَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا عِنْدَ بَعَثِ شَمَا قَرْنِ هَا یِی اَیْجَادِ فِرْمُودِیْمِ قَرْنِ نُوْحِ وَ هُوْدِ وَ صَالِحِ وَ اِبْرَاهِیْمِ وَ لُوطِ وَ شَعِیْبِ وَ مُوسَى وَ عِیْسَى وَ سَا یِر قَرْنِ هَا كِه اَیْنِهَا قَوْمِ اَنهَا اَیْمَانِ نِیَاوَرْدَنْدِ وَ بَچِهْ عَذَابِ هَا یِی هَلَاكِ شَدَنْدِ.

فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ مِیَانِهْ هَرِ قَرْنِی بَا قَرْنِ دِیْگَرِ طُولِ زَمَانِی پِیْدَا كَرْدِ كِه قَرْنِ بَعْدِ اَز قَرْنِ قَبْلِ بِی خَبَرِ شَدَنْدِ وَ فِرَا مُوشِ كَرْدَنْدِ كِه تَعْبِیْرِ بَزْمَانِ فِطْرَتِ مِیْكَنَنْدِ قَوْمِ عَادِ اَز قَوْمِ نُوْحِ قَوْمِ ثَمُودِ اَز قَوْمِ عَادِ زَمَانِ اِبْرَاهِیْمِ وَ لُوطِ اَز قَوْمِ ثَمُودِ قَوْمِ شَعِیْبِ اَز قَوْمِ لُوطِ قَوْمِ مُوسَى اَز قَوْمِ شَعِیْبِ قَوْمِ عِیْسَى اَز فِرْعَوْنِیَانِ قَوْمِ شَمَا دَر دُورِهْ جَاهِلِیْتِ اَز زَمَانِ عِیْسَى بَكَلِی غَافِلِ بُو دَنْدِ وَ دَر شِرْكِ وَ كُفْرِ وَ فِسَادِ فِرُورُفْتِهْ بُو دَنْدِ حَتِی بَا نَدَا زِهْ اِی كِه اَصْلًا مَنكَرِ شَدَنْدِ كِه اَنْبِیَا یِی نُبُودَنْدِ وَ قَوْمِی هَلَاكِ نَشَدَنْدِ.

وَ مَا كُنْتَ ثَاوِیًّا فِی أَهْلِ مَدِیْنٍ ثَاوِیًّا اَز مَادِهْ ثَوِی بِمَعْنِی مَثُوی جَا یِ گِرْفْتِنِ وَ اِقَامَهْ كَرْدِنِ اَسْتِ نُبُودِی كِه بَچِهْ عَذَابِ هَا یِی هَلَاكِ شَدَنْدِ، مَمْكَنِ اَسْتِ تَا اَیْنِجَا كَلَامِ تَمَامِ شَدِهْ وَ جَمَلِهْ تَتْلُوَا عَلَیْهِمْ آیَاتِنَا جَمَلِهْ مَسْتَقْلِهْ بَاشَدِ وَ مَرْجِعِ ضَمِیْرِ عَلَیْهِمْ اَهْلِ مَكِهْ وَ قَوْمِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ وَ اَمْتِ اَن حَضْرَتِ بَاشَنْدِ كِه بَرَا یِ اَیْنِهَا تَلَاوَتِ مِی فِرْمَا یِی قَضَا یَا یِ اَمِّ سَابِقِهْ Kِه اَیْنِهَا غَافِلِ وَ بِی اَطْلَاعِ بُو دَنْدِ وَ مَمْكَنِ اَسْتِ مَتَعَلَقِ بِجَمَلِهْ قَبْلِ بَاشَدِ وَ مَرْجِعِ ضَمِیْرِ اَهْلِ مَدِیْنِ بَاشَنْدِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۴۵

كِه نُبُودِی مَقِیْمِ دَر اَهْلِ مَدِیْنِ Kِه بَر اَنهَا تَلَاوَتِ فِرْمَا یِی آیَاتِ مَّا رَا وَ مَعْنَا یِ اَوَّلِ اقْرَبِ بِنَظَرِ مِیَا یِدِ.

وَ لَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِیْنَ وَ لَا كُنْ مَّا دَر هِیْجِ زَمَانِی خَالِی اَز حِجْتِ قَرَارِ نَدَادِیْمِ وَ اَنْبِیَاءِ وَ رَسَلِ رَا پِی دَر پِی فِرَسْتَادِیْمِ وَ زَمِیْنِ رَا خَالِی اَز حِجْتِ نَكْذَارِ دِیْمِ چنانچه در خبر است

«لو خلت الارض عن الحجة لساخت باهلها و لماجت باهلها اما ظاهر مشهود و اما غائب مستور».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۶] ص: ۲۴۵

وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَ لَكِن رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

وَ نُبُودِی بَجَانِبِ طُورِ سِیْنَا زَمَانِی Kِه مَّا نَدَا دَر دَادِیْمِ وَ لَكِن اَز رَاهِ رَحْمَتِ اَز جَانِبِ پُرُورِدْ گَارِ تُو خَبَرِ پِیْدَا كَرْدِی بَرَا اَیْنِكِه اَنْذَارِ فِرْمَا یِی قَوْمِی رَا اَنچِه اَمْدِ اَنهَا رَا اَز اَنْذَارِ كَنَنْدِهْ اَز پِیْشِ اَز تُو بَاشَدِ Kِه اَیْنِ قَوْمِ مَتَذَكَّرِ شُوندِ وَ پِنْدِ بَكِیْرَنْدِ.

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا بِمَا قَدَّمْتَ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ الْآيَةُ (بقره آیه ۵۵) و چه موقعی که موسی عرض کرد رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ - الْآيَةُ (اعراف آیه ۱۳۹) وَلَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ مَا خَدَّوْنَدُ تُو تَمَامِ
این قضایا را بتو وحی نمودیم و در این قرآن مجید بیان کردیم و غرض از این وحی و بیان:

لِتُنذِرَ قَوْمًا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُ أَنْبِيَاءَ مِنْ قَبْلِكَ أَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْبِيَاءِهِمْ وَإِنْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ لَمْ يُؤْمِنُوا إِلَّا قَوْمًا يَكْفُرُونَ
را از انذار کننده پیش از تو مثل - نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، عیسی و سایر انبیاء و رسل آنهاست که پذیرفتند سعادت مند شدند و آنهاست که مخالفت کردند هلاک شدند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص:

۲۴۶

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ باشد که قوم تو متذکر شوند و پند بگیرند و سعادت مند شوند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷] ص: ۲۴۶

وَلَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)
و اگر نفرستاده بودیم تو را و اصابت میکرد آنها را مصیبتی از مصائب امم ماضیه و عذاب بر آنها نازل میشد بواسطه شرک و کفر و افعال قبیحه و اعمال زشت که از آنها سر زده پس میگفتند پروردگار ما چرا ارسال نفرمودی بسوی ما رسولی پس ما متابعت میکردیم فرامین تو را و میبودیم از مؤمنین.

خداوند تا حجت را بر بنده گان تمام نکند و راه عذر بر آنها بسته نشود مؤاخذه و عقوبت نمیفرماید و لو عقل حکم میکند بقبیح آنها «و لكن الناس يستهلون النوم في قضاء الوتر» و عقل بیش از دم حکم نمیکند و این اعمال زشت و عقائد فاسده اقتضاء عذاب دارد لذا میفرماید و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء آیه ۱۶).

وَلَوْ لَا لَوْ امْتَنَاعِهِ اسْتِ وَ كَلِمَةٍ لَا جَمَلَةٍ فِي تَقْدِيرِ اسْتِ يَعْنِي «لَوْلَا اِرْسَالُكَ» اِغْرُ تُو رَا نَفْرَسْتَادَهُ بُوْدِيْمُ.

أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ که گفتند از زمان آدم ابو البشر تا زمان بعثت حضرت رسالت هیچ زمانی بدتر از زمان بعد از حضرت عیسی تا زمان بعثت حضرت خاتم نبوده که تعبیر بدوره جاهلیت کردند سر تا سر دنیا را شرک و کفر و فساد احاطه کرده بود یک قسمت مهم طبیعی که اصلاً منکر وجود حق و انبیاء و دستورات بودند یک قسمت مشرکین یا بت پرست یا گاو پرست یا ملک پرست یا جن پرست یا درخت پرست یا آتش پرست بودند و یک قسمت که خود را متدین بدینی میدانستند و منتسب به نبی از انبیاء بودند مثل مجوس که منتسب بابراهیم بودند آتش پرست بودند چون آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد و یهود که عزیز را ابن الله و آدم را ابن الله بلکه میگفتند نَحْنُ اَبْنَاءُ اللّٰهِ وَ اَجْبَاؤُهُ (مائده آیه ۱۸) و قائل بتجسیم خدا را جسم میدانستند و ملائکه را دختران خدا میدانستند نصارا قائل بتثلیث اب و ابن و روح القدس فقط موحد اوصیاء حضرت ابراهیم (ع) و اوصیاء اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

عیسی (ع) و معدود قلبی از بستگان به آنها برای اینکه زمین خالی از حجت نباشد که دوره آنها ختم شد به بعثت حضرت رسالت و البته تمام آنها استحقاق جمیع عقوبات را داشتند اگر بر آنها عذاب نازل میشد.

فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا وَ اعْتَدَارَ مِيعَجَتَهُمْ كَهَا اِرْسَالِ رَسُوْلٍ فَرْمُوْدَهُ بُوْدِي.

فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مُتَابِعَتِ مِیْكَرْدِيْمِ اَيَاتِ تُو رَا كَه اِنْبِيَاءِ وَ دَسْتُوْرَاتِ اَنَّهُا بَاشَد.

وَ نَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِيْمَانِ بَتُوْحِيْدِ وَ بَانْبِيَاءِ وَ بفرامین تو پیدا میگردیم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸] ص: ۲۴۷

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ (۴۸)

پس چون آمد آنها را حق از نزد ما گفتند چرا باو داده نشد مثل آنچه به موسی داده شده بود آیا اینها کافر نشدند بآنچه بموسی داده شده از پیش گفتند آنچه موسی آورده و آنچه تو آورده‌ای هر دو سحر بوده که اظهار میکردید و گفتند محققا ما بکل این دو کافر هستیم.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا ظَاهِرًا مَرَجَعَ ضَمِيرُ هَمٍ فِي كَفَارِ قَرِيشٍ وَ مُشْرِكِينَ هَسْتَنَدُ بِقَرِينِهِ جَمَلُهُ خَيْرُهُ نَهَ يَهُودَ چنانچه بعضی گفتند با کفاری که از یهود اتخاذ کردند و مراد از حق قرآن مجید و رسالت حضرت خاتم و سایر معجزات آن حضرت که دین مقدس اسلام است که از جانب پروردگار آمده.

قَالُوا این مشرکین و کفار قریش:

لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِثْلَ عَصَا وَ يَدٍ وَ بِيضَاءٍ وَ انْفِلاقِ بَحْرِ وَ انشِقَاقِ حَجَرٍ وَ خُرُوجِ مَاءٍ مِنْ سِنِّهِ وَ بَلْعِ سِحْرَةِ فِرْعَوْنَ وَ امثال اینها نه اینکه اینها را معتقد باشند مثل یهود یا از یهود اخذ کرده باشند بلکه از قرآن که خودت خبر میدهی چرا خودت نمیآوری. أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ اینها که موسی را هم قبول ندارند و معجزات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۸ او را هم معتقد نیستند قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا هم کارهای موسی سحر بود که اظهار کرد و هم معجزات تو سحر است که اظهار میکنی. وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ نه موسی نه عیسی نه پیغمبر اسلام و نه انبیاء سلف تمام دروغ و افتراء است چنانچه گفتند: إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انعام آیه ۲۵ و انفال آیه ۳۱) و بسیار دیگر از آیات تقریبا نه آیه.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۹] ص: ۲۴۸

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)

بگو بکفار و مشرکین که منکر موسی و من هستند پس بیاورید کتابی که از جانب پروردگار که آن کتاب هدایت کننده تر باشد از تورات و قرآن تا من متابعت کنم او را اگر هستید راستگویان.

اما تورات که میفرماید در چند آیه قبل آیه ۴۳ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً الْآيَةَ شرحش گذشت و اما القرآن میفرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ (اسری آیه ۹) شرحش بیان شد.

قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ آوردن کتاب از جانب خدا اولاً احتیاج بیک رسولی دارد که او بیاورد و اگر رسولی بر فرض باشد و کتاب بیاورد شما آن را هم سحر میدانید و کتاب را سحر میشمارید و ثانیاً این امر تعجیزیست یعنی احدی قدرت ندارد بر آوردن مثل آنها چه رسد، هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا باشد بلکه مثل یک سوره آن نمیتوانید بیاورید و ثالثاً اگر بر فرض محال کتابی بهتر از آن بود مسلماً خدا او را میفرستاد زیرا ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است و فعل قبیح از خداوند محال است صادر شود.

أَتَّبِعُهُ بر فرض محال اگر آورید منهم متابعت او را میکنم و کتاب خود را کنار میگذارم.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ یعنی شما کاذب هستید چون نمیتوانید بیاورید و از برای صدق و کذب مراتبست و اقسامی: صدق در عقائد که عقیده مطابق با واقع باشد، صدق در اخلاق که متخلق باخلاق حمیده باشد، صدق در افعال که تمام افعالش حسن و دارای مصلحت

و صحیح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۴۹

و بجا باشد، صدق در گفتار و شما مشرکین از جمیع مراتب او محروم و جمیع مراتب کذب را دارا هستید.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۰] ص: ۲۴۹

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

پس اگر اجابت نمیکنند از برای تو و ایمان نمیآورند و کتابی که هدایت بیشتر داشته باشد نیاورند پس، بدانکه جز این نیست که اینها متابعت میکنند هواهای نفسانی خود را و کیست گمراه‌تر از کسی که متابعت کند هوای نفس خود را بدون اینکه خداوند او را هدایت کرده باشد محققا خدا هدایت نمیکند قوم ستمکاران را.

تمام مفاسد عالم در اثر متابعت هوای نفس است زیرا مکرر گفته‌ایم که انسان سه دشمن دارد:

(۱) دنیا خود را جلوه میدهد.

(۲) هوای نفس که تمایل پیدا میکند.

(۳) شیطان که راه نشان میدهد اما دنیا هیچگونه تقصیری ندارد زیرا اگر وسیله سعادت شود دنیای بلاغ است و بهترین وسیله است برای آخرت و اگر وسیله شقاوت شود دنیای ملعونه است و این منوط بنظر اهل دنیا است اگر بنظر حقیقت و واقعیت باو نظر کنند تمام زخارف دنیا مثل گوشت گندیده متعفن دست آدم خوره‌دار است و اگر بنظر سطحی نظر کند فریب میخورد و این در اثر همان هوای نفس است و اما شیطان اولاً تسلطی بر بندگان حق ندارد إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (حجر آیه ۴۲) و غوایت در اثر هوای نفس است: إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ (نحل آیه ۱۰۱ و ۱۰۲) و تولی شیطان در اثر هوای نفس است و فردای قیامت میگوید: «فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ» پس

اصل فساد نفس اماره هوای نفس است لذا میفرماید: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

«فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ» گمراه‌تر از این نیست.

بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ مشتبهات نفسانی اگر مطابق ترخیص شرعی و دستور الهی باشد مانعی ندارد بلکه بسا واجب یا مندوب میشود. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بخل در مبدء نیست ارسال رسل انزال کتب جعل احکام برای جن و انس است و هدایت و ارشاد آنها لکن محل باید قابلیت داشته باشد و ظالم قابل هدایت نیست بخصوص ظلم بانبياء و ائمه هدی و بدین و در اخبار بسیاری تفسیر شده بغیر هدی من الله بغیر هدایت امام منصوب من الله.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۱] ص: ۲۵۰

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱)

و هر آینه وصل کردیم یعنی یکی بعد از دیگری بدون فاصله که هیچ فترت بین آنها نباشد قول را از بیان هدایت و ارشاد و دلالت و بشارت و انذار و احکام که هیچ گونه فترت نداشته باشد که آنها متذکر شوند.

اخبار بسیاری از کافی کلینی و تفسیر علی بن ابراهیم و امالی شیخ طوسی از حضرت صادق و حضرت کاظم در کلمه:

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ سؤال کردند فرمودند امام بعد از امام و مکرر گفته‌ایم که تفاسیر ائمه نوعا بیان مصداق است منافی با عموم آیات ندارد و مراد اینست که زمین خالی از حجت نبوده از زمان آدم ابو البشر تا فناء دنیا یعنی از زمانی که انسان بوجود آمد تا آخرین فردی از افراد انسان که فانی میشود که بر طبقش ادله عقلیه و نقلیه کتابیه و سنتیه مکرر بیان شده.

سؤال: اینموضوع مسلم لکن دسترسی تمام افراد بشر بدامن حجت در هر عصر و زمانی بسیار صعب و دشوار بلکه محال بود زیرا افراد بشر در عالم منتشر و اکثر آنها دور دست از حجت و وسائل تشرف فراهم بر آنها نبود بعلاوه که انبياء و ائمه غالبا در فشار

کفار و ظلمه بودند و آنها مانع از تشریف افراد خدمت آنها میشدند و بالاخص در دوره غیبت که بر احدی ممکن نیست تشریف پیدا کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۱ پس حجت بر همه تمام نیست.

جواب: اما در ادوار قبل از اسلام انبیاء جزء و اوصیاء انبیاء بودند در هر نقطه از نقاط و در دوره ائمه (ع) ثقات از روایات و اصحاب را بعنوان وکالت در اطراف ارسال میداشتند و در دوره غیبت علماء بعنوان نیابت عامه در جمیع اطراف منتشر هستند که اگر کسی بخواهد هدایت شود دسترسی دارد، لذا از پیغمبر اکرم است فرمود «علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل»

و بر فرض اگر مرکزی باشد که دسترسی باحکام دین نداشته باشند حرام است در همچو مراکزی توقف کرد و واجب است هجرت کنند و بر فرض اگر کسی متمکن از هجرت نباشد جاهل قاصر محسوب میشود و از عذاب مصون میگردد و لو از فیوضات هم محروم باشد لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ولی کی و کجا «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۲] ص: ۲۵۱

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

آن کسانی که آوردیم آنها را کتاب از قبل او آنها باو ایمان آوردند این آیه شریفه را دو نحوه میتوان تفسیر کرد و نحوه اول مراد از:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ انبیاء هستند که بر آنها کتاب نازل شده مثل موسی و داود و عیسی که تورات و زبور و انجیل بر آنها نازل شد دوم مؤمنین به انبیاء که این کتب سماویه بر آنها تلاوت شده و قبول نمودند و وحی الهی دانستند و مانعی ندارد مراد اعم از انبیاء و مؤمنین به آنها باشند.

مِنْ قَبْلِهِ مرجع ضمیر ممکن است قرآن باشد یعنی کتبی که قبل از قرآن نازل شده و ممکن است پیغمبر اسلام باشد یعنی انبیایی که قبل از حضرت رسالت بودند.

هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ آنها باین قرآن و باین رسول ایمان آوردند زیرا تمام انبیاء خبر از آمدن حضرت رسالت داده‌اند و در تمام کتب سماویه بشارت بوجود مبارک او داده شده چنانچه در آیات شریفه قرآن اشاره شده مثل آیه الَّتِي يَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ (اعراف آیه ۱۵۷) و مثل وَمَبَشِّرًا يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف آیه ۶) و مثل وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۲ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ

– الی قوله- وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران آیه ۸۱) و غیر اینها از آیات و ما در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۳۵۲ الی ۳۵۹ بشاراتی که در کتب یهود و نصاری که تعبیر به عهدین میکنند عهد قدیم و جدید عین عبارات را بلغت عبرانی با ترجمه آنها نقل کرده‌ایم البته لطفاً مراجعه فرمائید.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۳] ص: ۲۵۲

وَ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

و زمانی که تلاوت شود بر آنها میگویند ایمان آوردیم باو محققاً او حق است پروردگار ما محققاً ما بودیم از قبل آمدن او تسلیم

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۴

و زمانی که میشنیدند کلمات زشت را اعراض میکردند از او و میگفتند برای ما باشد اعمال ما و برای شما باشد اعمال شما ما با شما کاری نداریم و در امانید از ما ما طلب نمیکنیم جاهلین را.

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ لَعَوْا هَرَّ كَلَامٍ زُشْتٍ قَبِيحٍ حَرَامٍ وَ بِي فَائِدَةٍ وَ بِي نَتِيجَةٍ رَا لَعُوَ مِیْگَویند مثل کلمه کفر العیاذ باللّٰه فحش سب غناء آلایت موسیقی ساز و نواز کذب غیبت تهمت افتراء کلمات بی فایده و بی نتیجه، تمام اینها صدق لغو میکند و در قرآن مجید اطلاقاتی دارد در مدح مؤمنین میفرماید وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون آیه ۳) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ (بقره آیه ۲۲۵) مثل قول لا و الله و بلی و الله که از روی قصد نباشد. در اوصاف بهشت میفرماید لَا لَعْوُ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيْمٌ (طور آیه ۲۳) وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان آیه ۷۲) و غیر اینها از آیات.

أَعْرَضُوا عَنْهُ مؤمن باید از کلیه لغویات و لهویات معرض باشد نه بگوید و نه بشنود و نه مشاهده کند و نه در مجالس آنها حاضر شود و نه با اهل آن تماس گیرد و معاشرت کند.

وَ قَالَوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ مثل «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ» هر کس مسئول عمل خود میشود و جزاء عمل خود را میگیرد و لَا تَرُزُّ وَازِرَةٌ وَزَرَ أُخْرَى (انعام آیه ۱۶۴).

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ یعنی ما بشما کاری نداریم از ما سالم هستید خود دانید و اعمال خود.

فقط ما:

لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ما با جهال تماس نمیگیریم در مجالس آنها حاضر نمیشویم با آنها کاری نداریم و رفت و آمد و تماس و معاشرت ما با علماء حکماء دانشمندان صلحاء اتقیاء مؤمنین است حشر و نشر ما با آنها است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۶] ص: ۲۵۴

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

بدرستی که تو نمیتوانی هدایت کنی هر که را بخواهی و دوست داری و لکن خداوند متعال هدایت میفرماید هر کس را که مشیتش تعلق بگیرد و او دانای اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۵ است بکسانی که قبول هدایت میکنند.

در باب هدایت دو شرط لازم است اول هادی باید تام الفاعلیه باشد در هدایت کردن دوم مهتدی باید تام القابلیه باشد در قبول هدایت. خداوند متعال اسباب هدایت بشر را بلکه جن و انس را از هر جهت تمام فرمود چه اسباب تکوینی اعطاء عقل که ممیز بین حسن و قبح و خیر و شر و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت باشد و چه اسباب تشریحی از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و بیان مواعظ و نصایح و نصب خلفاء و ائمه و جعل علماء و مبینین احکام و اعطاء توفیق و غیر اینها لکن شرط دوم که قابلیت محل باشد غالباً مفقود است زیرا زمین قلب که سیاه باشد و قساوت گرفته باشد و عناد و عصبیت و تسلط شیطان و متابعت هوای نفس و حب دنیا و جاه زمین قلب را از قابلیت میاندازد چشم قلب که کور باشد حق و باطل را تمیز ندهد سحر را با معجزه فرق نگذارد گوش قلب کر باشد پنبه غفلت و خودخواهی او را پر کرده باشد زبان قلب که لال باشد اقرار بحق نکند قابل هدایت نیست.

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

لذا میفرماید:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ زیرا پیغمبر رءوف و مهربان بود دوست میداشت تمام اهل عالم هدایت شوند ولی:

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ كَسَانِي كِه قَابَلِيْت أَنهَآ تَام الْقَابَلِيْت بَآشِد.
وَهُوَ أَغْلَمٌ بِالْمُهْتَدِيْنَ أُوْز قَلُوب أَنهَآ بَا خَبِر اَسْت.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۷] ص: ۲۵۵

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَنْخَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

و گفتند اگر متابعت کنیم ما هدایت را با شما ما را بیرون میکنند و خارج میکنند از زمین ما آیا ما آنها را تمکن ندادیم در حرم امن الهی مکه معظمه که احدی نتواند اذیتی کند بآنها و از اطراف ثمرات هر چیزی را بسوی حرم بیاورد روزی از طرف ما و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۶
از نزد ما برای آنها و لکن اکثر آنها نمیدانند.

توضیح کلام اینکه جماعتی از بنی هاشم و عشیره حضرت که پیغمبر مأمور شد که اولاً آنها را دعوت کند و انذار فرماید که فرمود وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (شعراء آیه ۲۱۴) حضرت آنها را دعوت فرمود و ضیافت کرد و فرمود من مبعوث شدم و دعوت باسلام کرد بعضی مثل امیر المؤمنین اول کسی بود که اجابت نمود بعضی مثل ابی لهب و امثال او نپذیرفتند و بعضی اعتذار جستند که ما حقیقت تو را فهمیدیم و لکن مانع از قبول اینست که اگر بپذیریم کفار قریش ما را از مکه خارج میکنند و از وطن آواره می‌شویم و دست از زندگانی خود برمی‌داریم و بیچاره می‌شویم که خداوند کلام آنها را نقل می‌فرماید:

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَى مَعَكَ تَنْخَطِفُ مِنْ أَرْضِنَا خَطْفَهُ اخذ بسرعت است بمعنی اختلاس و از همین باب است قوله تعالیٰ إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (و الصافات آیه ۱۰) و قوله تعالیٰ يَكَادُ الْبُرْقُ يُخَطَفُ أَبْصَارَهُمْ (بقره آیه ۲۰) و امثال اینها یعنی بفعوری ما را میگیرند و میربایند و از این زمین ما را بیرون می‌اندازند خداوند در جواب آنها می‌فرماید آن وقتی که شما کافر و مشرک بودید ما مکه را محل امن خود قرار دادیم چنانچه ابراهیم دعاء کرد عرض کرد إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ (ابراهیم آیه ۳۷) و می‌فرماید أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا (عنكبوت آیه ۶۷) فعلاً اگر ایمان بیاورید قدرت نداریم شما را حفظ کنیم و امنیت دهیم.

أَوْ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا فعلاً هم تمکن داریم.
يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ بَا اینکه وادی غیر ذی زرع است برکاتش از همه جا بیشتر است و هر نعمتی در هر مملکتی و در هر بلادی باشد بهتر و خوب‌ترش در مکه معظمه می‌آید.
رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا خداوند روزی شما قرار داده.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ اقول: بر فرض شما را از مکه خارج کنند این موجب عدم ایمان نمیشود ایمان عزیزتر از جان و مال و اولاد است بعلاوه پیغمبر و مهاجرین چه ضرری بآنها متوجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۷
شد در مدینه با کمال عزت انصار پذیرایی از آنها کردند و در فتح مکه چه نصرت و غلبه پیدا کردند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸] ص: ۲۵۷

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتَلَكَّ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُشْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

و چه بسیار از شهرستانها ایکه در منتهای سعه و نعمت بودند در اثر طغیان و شرک هلاک کردیم و از بین رفت زندگانی آنها پس اینست مساکن آنها که در او سکونت نکردند از بعد از آنها مگر قلیلی و بودیم ما وارث آنها.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ يَعْنِي أَهْلَكْنَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ مِثْلَ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودٍ وَ قَوْمِ لُوطٍ وَ قَوْمِ شَعِيبٍ وَ فِرْعَوْنِيَّانِ وَ أَصْحَابِ فِيلٍ وَ بَسِيَّارٍ دِيْغَرَ.

بَطَّرَتْ مَعِيشَتَهَا كَمَا فِي طَغْيَانِ وَ تَكْبَرٍ وَ تَجَبُّرٍ زَنْدِگَانِيَّ وَ اسْعَى دَاسْتَنْدٍ وَ دَرِ فِرَاوَانِي نَعْمَتِ بُوْدَنْدٍ وَ بَهْ كَلِيَّ اَزْ اَنِّهَا گَرَفْتَهْ شَدَّ چنانچه مِیْفَرْمَايَدُ وَ لَا تُكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَ رِيَاءَ النَّاسِ وَ يَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ (انفال آیه ۴۷).

لَمْ تُشِيْكَنَّ مِنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا بِفَاصله كَمِيَّ اَزْ بِيْنَ رَفْتَنْدٍ وَ نَابُوْدُ شَدَنْدٍ چنانچه دَرِ بَسِيَّارِيَّ اَزْ اَيَاتِ بَرَايِ تَنْبِيْهِ وَ بِيْدَارِيَّ اَيْنِ مَوْضُوْعِ رَا گُوْشَزْدِ بَنْدَه گَانِ فَرْمُوْدَهْ مِثْلِ اَيَةِ شَرِيْفَهْ فَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰی عُرُوْشِهَا وَ بُثْرٌ مَعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيْدٌ (حج آیه ۴۴) وَ دَرِ مَوْرِدِ ثَمُوْدِ مِیْفَرْمَايَدُ فَيَلِكُ يَوْمُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوْا (نمل آیه ۵۲) وَ دَرِ حَقِّ عَادِ مِیْفَرْمَايَدُ فَتَرٰی الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعٰی كَانَتْهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرٰی لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (الحاقه آیه ۷ و ۸) وَ غَيْرِ اَيْنِهَا وَ تَهْدِيْدِ بَزْرُگِيْسْتِ دَرِ جَوَابِ كَفَّارِ اقْرَبِيْنَ كَهْ اِگَرِ اِيْمَانِ نِيَاوَرْدِيْدِ بَكَلِيَّ هَلَاكِ خَوَاهِيْدِ شَدَّ وَ اَزْ بِيْنَ مِيْرُوِيْدِ نَگَاهِ بَايْنِ تَعِيْشَاتِ چَهَارِ رُوْزَهْ نَكْنِيْدِ.

وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِيْنَ تَعْبِيْرُ بَارَثِ بَرَايِ اَيْنِ اسْتِ كَهْ مَوْرَثِ چِيْزِيَّ هَمْرَاهِ خُوْدِ نَمِيْبَرْدِ جِزِ يَكِّ كَفْنِ تَمَامِ رَاجِعِ بَوَارَثِ مِيْشُوْدُ وَ لَذَا مِیْفَرْمَايَدُ وَ لِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (آل عمران آیه ۱۸۰ و حدید آیه ۱۰) اِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا (مریم آیه ۴۰).
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۸

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۹] ص: ۲۵۸

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰی حَتّٰی يَبْعَثَ فِيْ اُمَّهَاتِ رَسُوْلًا يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اَيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرٰی اِلَّا وَ اَهْلُهَا ظَالِمُوْنَ (۵۹)
وَ نِيْسْتِ پَرُوْرْدِ گَارِ تُوْ كَهْ هَلَاكِ كَنْدَهْ اَهْلِ شَهْرَسْتَانِهَا رَا تَا اِيْنَكِهْ مَبْعُوْثِ كَنْدِ دَرِ مَعْظَمِ اَنِّ شَهْرَسْتَانِهَا رَسُوْلِيَّ كَهْ بَرَايِ اَنِّهَا تَلَاوْتِ كَنْدِ اَيَاتِ وَ اَدْلَهْ وَ حَجَجِ وَ بِيْنَاتِ مَارَا وَ نِيْسْتِيْمِ مَا هَلَاكِ كَنْدَهْ اَهْلِ شَهْرَسْتَانِهَا رَا مَگَرِ اَنَكِهْ اَهْلِ اَنِّ قَرِيَّ ظَالِمِ بَاشَنْدِ.
نَزُوْلِ بَلَاهَاتِ مَهْلَكِهْ كَهْ سَرِ تَا سَرِ اَفْرَادِ رَا بَگِيْرْدِ مَنُوْطِ وَ مَرْبُوْطِ بَامُوْرِيْسْتِ:

(۱) اِيْنَكِهْ بَايْدِ حَجْتِ بَرِ اَنِّهَا اَزْ هَرِ جِهْتِ تَمَامِ شُوْدِ كَهْ رَا هِ عَذْرُ بَرِ اَنِّهَا بَسْتَهْ شُوْدِ بَهْ اَرْسَالِ رَسْلِ وَ اَنْزَالِ كَتَبِ وَ بِيَانِ دَلِيْلِ وَ مَعْجَزَهْ وَ اَرْشَادِ وَ دَلَالْتِ بِيَّانِ اَدْلَهْ عَقْلِيَهْ وَ نَقْلِيَهْ وَ حَجَجِ وَ اَضْحَهْ كَهْ مَفَادِ جَمْلَهْ اَوْلِيَّ اسْتِ.
وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰی حَتّٰی يَبْعَثَ فِيْ اُمَّهَاتِ رَسُوْلًا يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اَيَاتِنَا وَ مَرَادِ اَزْ اَمِّهَا اَصْلِ شَهْرَسْتَانِهَا كَهْ مَعْظَمِ بِلَادِ بَاشْدِ مِثْلِ مَكِهْ كَهْ اَنِّ رَا اَمِّ الْقَرِيَّ نَامِيْدَنْدِ وَ اَزْ اَيْنِ جِهْتِ پِيْغَمْبَرِ اَكْرَمِ رَا اَمِيَّ مِيْگُوِيْنْدِ مِثْلِ مَكِيَّ الْمَدْنِيَّ نَهْ بَمَعْنٰی بِيَّ سُوَادِ وَ بِيَّ عِلْمِ چنانچه تَوْهْمِ كَرْدَهْ اَنْدِ.

(۲) اسْتِحْقَاقِ عَذَابِ هَلَاكْتِ بَكْفَرِ وَ ظَلْمِ وَ فِسْقِ وَ فِجْوَرِ وَ طَغْيَانِ وَ فِسَادِ زِيْرَا هَرِ مَعْصِيْتِيَّ اسْتِحْقَاقِ عَذَابِيَّ مِيَاوَرْدِ يَا دَنْبُوِيَّ يَا اَخْرُوِيَّ كَهْ مَفَادِ جَمْلَهْ دُوْمِ اسْتِ وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرٰی اِلَّا وَ اَهْلُهَا ظَالِمُوْنَ.
(۳) قَابَلِيْتِ عَفْوِ وَ مَغْفَرْتِ نَدَاسْتَهْ بَاشَنْدِ وَ قَابَلِيْتِ بَايْمَانِ وَ اَعْمَالِ صَالِحَهْ پِيْدَا مِيْشُوْدِ.
(۴) دَرِ نَسْلِ اَنِّهَا مَوْمِنِيَّ بُوْجُوْدِ نِيَايْدِ تَا دَاْمَنَهْ قِيَامْتِ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۰] ص: ۲۵۸

وَ مَا اُوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِيْنَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَ اَبْقٰی اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (۶۰)
وَ اَنْچِهْ نَزْدِ خَدَاوَنْدِ اسْتِ اَزْ نَعْمِ اَخْرَتِ بَهْتَرِ وَ بَاقِيَّ تَرِ اسْتِ اَيَا پَسِ اَزْ اَيْنِ تَعْقَلِ نَمِيْكْنِيْدِ؟

غَرَضِ اَلْهٰی اَزْ خَلَقْتِ بَشَرَ هَمَانِ نَعْمِ وَ فَيَوْضَاتِ اَخْرُوِيْسْتِ كَهْ دَرِ خَبْرِ اَزْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اسْتِ كَهْ مِیْفَرْمَايَدُ
«خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ»

و آمدن بشر در دنیا برای تحصیل قابلیت است اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

بر آن فیوضات بایمان و اعمال صالحه و این نعم دنیوی برای وسائل تحصیل قابلیت و تمکن از تحصیل سعادت و رستگاریست باصطلاح مقصود بالتبع است لکن اکثر آن را مقصود بالاصاله میدانند و نقد می‌شمارند و آخرت را نسیه چنانچه پسر سعد گفت (و ما عاقل باع الوجود بدین) وای بر کسی که این امتعه و نعم دنیوی را مصرف عذاب و سخط و غضب الهی قرار دهد و دل بستگی بآنها پیدا کند که فرمود

«حب الدنيا رأس كل خطيئة»

لذا میفرماید:

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ عَمُومٍ دَرَدَ بَقَاءُ عَمْرٍ وَصِحَّةٌ وَغِنَاءٌ وَثَرَوَةٌ وَرِيَاسَةٌ وَسُلْطَنَةٌ وَسَائِرُ مَشْتَهَاتٍ مِنْ مَأْكُولَاتٍ وَمَشْرُوبَاتٍ وَمَلْبُوسَاتٍ وَغَيْرِهَا كُلِّهَا.

فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا دُونَ رُزُقِهَا وَبِالْآخِرَةِ فَانِيٌّ وَزَائِلٌ وَنَيْسَتٌ مِثْلُهَا وَانْسَانٌ مِثْلُهَا مِنْهَا مِثْلُهَا.

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ يَعْنِي أَنْجُوهُ خَدَاوَنَدَ بَرَاءِ شِمَا ذَخِيرَةٍ كَرَدَةً فِي آخِرَتِهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كَمَا مِثْلُهَا نَاعِمَةٌ لَسِيْعِيهَا رَاضِيَةٌ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَعْيُنِهَا فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ فِيهَا سُرْرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَنَمَارِقٌ مَصْفُوفَةٌ وَزُرَابِيُّ مَبْتُوثَةٌ (غاشیه آیه ۸ الی ۱۶) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصَفَائٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (زخرف آیه ۶۹ الی ۷۳) وَغَيْرِهَا مِنْ آيَاتٍ حَتَّى فِي حَدِيثٍ دَرِينَا «وَمَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ».

خَيْرٌ وَجَهْ بَهْتَرِي.

وَأَبْقَى وَجَهْ بَقَائِي كَمَا تَمَامُ شَدْنِ نَادَرْدَ وَدَارِ خَلُودِ اسْت.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ كَمَا مِنْ جَهْلٍ وَجُنُونِ پَسْتِ تَرِ اسْت كَمَا بَيْنِ زَخَارْفِ دَنِيوِي دَلِ بَسْتِ كِي دَاشْتَهْ بَاشَدَ وَازِ آنْهَا صَرَفِ نَظَرِ كَنْد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۱] ... ص: ۲۵۹

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَأْتِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۰

آیا پس کسی که ما وعده داده‌ایم او را وعده حسنی پس او ملاقات میکند وعده ما را مثل کسیست که این چهار روزه دنیا متمتع ساختیم او را متاع زندگانی دنیا پس از آن او روز قیامت از کسانیست که او را حاضر میکنند برای سؤال و جواب.

یعنی بین این دو چه اندازه فرق و تفاوت است اما متاع دنیوی با اینکه بقاء و ثبات ندارد مضار بسیاری دارد یکی آنکه مشوب بالام و اسقام است هر نوشی هزار نیش دارد و فکر و خیال و هم و غم و غصه دارد هم در دست آوردن و هم در نگاهداشتن حتی سلطنت که بالاترین لذت دنیویست یک شب بخیال راحت خواب ندارد که فرمود

«دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه»

دیگر آنکه زحمت تحصیل او بسیار است چه اندازه خون دل خوردن دارد تا بدست بیاید در مقابل این همه زحمت ارزش ندارد باصطلاح این نان خوردن به سرزنش جان کندن نمایارزد دیگر آنکه

«فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عتاب»

در حدیث از حضرت رسالت است

«یؤتی بصاحب المال و یسئل عنه من این اکتسبت و فیما انفق و هل ادیت شکره و لا یزال یسئل عنه»

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ و مسلما خلف وعده قبیح است و صدورش از خداوند محال است بخلاف وعید که خلفش مانعی ندارد.

كَمْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا که تا سفره چیده شود بر چیده میشود.
ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ برای سؤال و جواب دنک و دینار.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۲] ص: ۲۶۰

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲)

و روزی که ندا میفرماید مشرکین را پس میفرماید کجا هستید شریک‌های من کسانی که بودید شما مشرکین گمان می‌کردید که آنها شریک منند در عبادت و اطاعت و بنده‌گی.

شرکایی که اینها شریک قرار داده بودند بسیار هستند: رأس آنها شیطان که میفرماید أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (یس آیه ۶۰) و این شامل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۱
جمیع مشرکین و کفار و اهل ضلالت و فساق و اهل معاصی و ظالمین میشود زیرا تمام باغوای شیطان بوده و اما سایر شرکاء بت‌پرستان گاو و گاوپرستان آتش‌پرستان گوساله‌پرستان بلکه عیسی و ملائکه بلکه ارباب ضلال.
و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فاعل ینادی خداوند تبارک و تعالی است بقرینه جمله بعد و مرجع ضمیر هم تمام مشرکین و کفار و اهل ضلالت و بدعت هستند.

أَيْنَ شُرَكَائِيَ تعبیر شرکائی یعنی آنهایی که شما شریک من قرار دادید.

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و الا- شریک ندارد خدا نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت و نه در نظر و معنای تزعمون یعنی مدرک و دلیلی و حجتی بر الوهیت و اطاعت آنها ندارید بلکه منشأ آن قساوت قلب سیاهی دل هوای نفس و تقلید آباء است چنانچه فردای قیامت شیطان میگوید: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا- تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (ابراهیم آیه ۲۲) و میفرماید كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (حشر آیه ۱۶) و غیر اینها از آیات شریفه در بسیاری از سور قرآنیه:

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۳] ص: ۲۶۱

قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳)

گفتند کسانی که ثابت شد بر آنها قولی که داده بودیم از وعده عذاب پروردگار اینها کسانی هستند که ما آنها را اغوا کردیم اغوا کردیم آنها را همان نحوی که خود در غوایت بودیم بیزاری میجوئیم بسوی تو نبودند ما را عبادت میکردند.

قَالَ الَّذِينَ كَسَانِي كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ ما کائوا ایانا یعبدون (۶۳)

أُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۲

حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ قول وعده‌های عذاب بود که سر تا سر قرآن انذار فرموده بلکه اینها عذاب آنها چندین برابر عذاب کفار و مشرکین و معاندین است زیرا عذاب ضلالت خود را که دارند بعلاوه عذاب هر که را اضلال کردند هم دارند هر چه اتباع آنها بیشتر باشند عذاب آنها بیشتر میشود چون از برای فعل سه قسم گفتند فاعل بالمباشره و فاعل بالتسیب و فاعل بالرضا اینها هم فاعل بالمباشره

بودند چون اختیار کفر و شرک و ضلالت و ظلم و فسق و فجور کردند و هم فاعل بالتسبیب که دیگران را وادار بر این امور کردند و هم فاعل بالرضا چون کمال رضایت و خشنودی را داشتند از اتباع خود تصور کنید کسانی که بنده گان خدا را از در خانه اهل ولایت دور کردند و تا کنون چه اندازه اتباع پیدا کردند چه اندازه عذاب دارند.

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَشَارَهُ بِاتِّبَاعِ خُودِ كَمَا هِيَ رَأَوْا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

اَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا سَرَّ اَيْنِهَ مَا اَيْنِهَ رَا اَغْوَى كَرَدِيمَ غَوَايَتِ وَ ضَلَالَتِ خُودِ مَا بُوْدَه لَكِن فَعَلَا:

تَبَّرْنَا اِلَيْكَ كِه مِيفر مَایِدِ اَلْاِخْلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ (زخرف آیه ۶۷).

ما کانتوا اِئَانَا يَعْجِدُونَ گفتند مراد از عبادۀ اطاعت است یعنی منشأ ضلالت آنها قساوت قلب و عناد و وساوس شیطانی و هواهای نفسانی بوده.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۴] ص: ۲۶۲

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ (۶۴)

و گفته میشود باین مشرکین که دعوت کنید شرکاء خود را پس دعوت میکنند پس شرکاء آنها جواب نمیدهند و اجابت نمیکند آنها را و رؤیت میکنند عذاب را اگر بدرستی که آنها بودند که قبول هدایت کرده بودند.

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ قائل ظاهراً ملائکه عذاب هستند که میگویند الهه خود را بخوانید بیایند شما را از عذاب نجات دهند و شما را یاری کنند و این قول از راه توییح است که اینها در دنیا میگفتند که اینها شفعاء ما هستند نزد خدا و يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ اَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۶۳

(یونس آیه ۱۸) که هر غلطی و خطایی داشته باشیم این الهه شفاعت میکنند و عذاب از ما برداشته میشود حال بآنها گفته میشود که آنها را بخوانید بیایند شما را شفاعت کنند و تعبیر شرکاءکم یعنی شما آنها را شریک خدا قرار دادید و این کلام منحصر بمشرکین نیست تمام اهل ضلال رؤساء خود را میخوانند که آنها اینها را شفاعت کنند.

فَدَعَوْهُمْ آلَهُ خُودِ رَا مِی خُوانند از این جمله استفاده میشود که مشرکین در قیامت هم باعتقاد شرک باقی هستند و الا آنها را دعوت نمیکردند.

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ اَن شُرَكَاءِ جُوابی نمیدهند و یاری نمیکند بلکه خود آنها هم در جهنم هستند اِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ (انبیاء آیه ۹۸).

وَ رَأَوُا الْعَذَابَ وَ دَیدند عذاب را که چه نعره‌ها و زفیرها دارد.

لَوْ اَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ جُواب شرط محذوف است یعنی اگر قبول هدایت کرده بودند نه همچو کلامی بآنها گفته میشد و نه آنها دعوت میکردند و نه انتظار جُواب از آنها داشتند و نه عذاب را مشاهده میکردند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۵] ص: ۲۶۳

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵)

و روز قیامت روزیست که ندا میرسد اهل محشر را پس میگویند چه نحوه اجابت کردید شما فرستادگان را.

یکی از ضروریات دین اسلام بلکه جمیع ادیان و از خصوصیات روز رستخیز موقف حساب است که رسیدگی میشود بحساب بندگان و آیات شریفه درباره حساب بسیار است و اخبار بی شمار و از چند چیز سؤال میشود: اول از امور اعتقادیه از توحید که اولین دعوت انبیاء و رسل است و تمام اهل محشر در همین سؤال اولی عاجز از جُواب هستند غیر از مذهب حقه زیرا مشرکین مثل

عبده اصنام و آتش و شمس و کواکب و غیر اینها که شرک عبادتی داشتند و بسیاری شرک افعالی و بسیاری شرک صفاتی که صفات زائده معتقد بودند و از قبولی رسالت رسل که اگر یکی از انبیاء را منکر باشند یا نسبت‌های ناروا در حق آنها داده‌اند که شامل جمیع کفار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۴

و معاندین میشود و از عدل الهی که از اصول مذهب است که العیاذ نسبت فعل قبیح یا لغو یا ظلم باو دهند که اکثر عامه منکر عدل هستند و از ولایت ائمه اطهار که غیر اثنی عشری در جواب عاجز هستند و از معاد و خصوصیات آن دوم سؤال از کلیه دستورات انبیاء و از واجبات مثل صلوٰه و صوم و حج و زکاة و خمس و امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد و حب اهل بیت و از محرمات و معاصی سوم از نعم الهیه که «لَتَسِدُّ لَکُمْ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» که از چه راهی بدست آوردید و بچه راهی مصرف کردید و چگونه شکر گذاری کردید چهارم از معاشرت و اداء حقوق یکدیگر مثل حق زوج و زوجه و والدین و اولاد و ارحام و فقراء و سادات و سایر مؤمنین پنجم از ظلم و مظالم نسبت به یکدیگر که سختترین مقامات است بالاخص ظلم باولیاء الهی و این جمله کوتاه شامل جمیع اینها میشود که میفرماید:

و یَوْمَ یُنَادِیهِمْ فَیَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ زیرا جمیع اینها از جانب مرسلین است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۶] ص: ۲۶۴

فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا یَتَسَاءَلُونَ (۶۶)

پس کور میشود بر آنها خبرها در آن روز پس آنها از یکدیگر سؤال نمیکند.

این آیه شریفه از مشکلات آیات است و تفاسیر مختلفه کرده‌اند بعضی گفتند جوابی ندارند که در پیشگاه احدیت دهند بعضی گفتند حجت و مدرک و راه عذری نیست از برای آنها و از یکدیگر سؤال نمیکند و حجت نمیطلبند و بعضی گفتند سؤال از نسب و قرابت نمیکند چنانچه از پیغمبر است فرمود

«کل حسب و نسب منقطع یوم القیمه الا حسبی و نسبی»

بعضی گفتند زبان آنها بسته میشود و نمیتوانند تکلم کنند لکن هیچ کدام اینها بنظر نیاید و منافی با آیات دیگر است زیرا ضعفاء و کبراء گردن یکدیگر میاندازند و از یکدیگر طلب نجات میکنند و بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِیعاً فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاکُمْ - الایه (ابراهیم آیه ۲۱) و إِذِ یَتَحَاوُّونَ فِی النَّارِ فِیَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَبَرُونَ عَنَّا نَصِیباً مِنَ النَّارِ قَالَ الَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا کُلٌّ فِیْهَا - الایه (مؤمن آیه ۴۷) از خدا طلب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۵

میکند رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّیْ أَعْمَلُ صَالِحاً فِیْمَا تَرَكْتُ (مؤمنون آیه ۹۹) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (مؤمنون ۱۰۷) وَ نَادُوا یا مَالِکُ لَیْقُضِ عَلَیْنَا رَبُّکَ قَالَ إِنَّکُمْ مَکِثُونَ (زخرف آیه ۷۷) وَ قَالَ الَّذِینَ فِی النَّارِ لِحَزْنِنَہِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنَّا یَوْماً مِنَ الْعَذَابِ (مؤمن آیه ۴۹) و غیر اینها از آیات و آنچه بنظر میرسد اینکه مراد اینست که هر که گرفتار عمل خود هست و از دیگری نه خبر دارد و نه سؤال میکند چنانچه میفرماید:

وَ لَا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیمًا (معارج آیه ۱۰) و میفرماید یَوْمَ یَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیْهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِیْهِ وَ بَنِیْهِ لَکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیْهِ (عبس آیه ۳۴) بناء علی هذا می گوئیم.

فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْبَاءُ خبر از احدی ندارند.

یَوْمَئِذٍ روز رستخیز.

فَهُمْ لَا یَتَسَاءَلُونَ احوال پرسى از احدی نمیکند «هر که بفکر خویش است» بلکه با یکدیگر کمال عداوت را دارد و لو در دنیا با هم

کمال الفت را داشتند الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (زخرف آیه ۶۷) هذا ما عندنا.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۷].... ص: ۲۶۵

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)

پس اما کسی که توبه کند از معاصی و ایمان آورد و عمل صالح بجا آورد پس امید است اینکه بوده باشد از رستگاران.
در باب رستگاری چهار امر شرط است:

(۱) توبه از معاصی چه معاصی قلبیه مثل کفر و شرک و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات و چه معاصی نفسیه از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه و چه معاصی جوارحیه از ارتکاب منکرات و محرمات عقلیه و شرعیه. و حقیقت توبه ندامت است چنانچه فرمود:

كفى في التوبة الندم

و خداوند وعده قبول داده أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ (توبه آیه ۱۰۴) وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ (شوری آیه ۲۵) (۲) ایمان بجمع عقاید حقه از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و ضروریات دین و مذهب. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۶۶

(۳) اعمال صالحه از واجبات مثل صلوة و صوم و زکاة و خمس و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و تولی و تبرا که مفاد (فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا) است.

(۴) موافات که بقاء بر ایمان و اعمال صالحه و تارک معاصی باشد تا آخر عمر که اگر و لو یک ساعت قبل الموت کافر یا مشرک یا شاک در یکی از اعتقادات شد بی ایمان می‌رود و کلیه اعمال او حبط می‌شود و لذا تعبیر بعسی فرمود.
فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ فلاح و رستگاری باین است که نه در حالت نزع و نه در قبر و نه در عالم برزخ و نه در صحرای محشر هیچگونه آسیبی نداشته باشد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۸].... ص: ۲۶۶

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸)

و پروردگار تو خلق میکند آنچه را که بخواهد و اختیار میکند آنچه را که صلاح داند نیست از برای آنها اختیاری منزه است خداوند و بلندتر است از آنچه شرک می‌آورند.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ راجع بامور تکوینیه است که ایجاد مخلوقات بید قدرت او است و آنچه صلاح میدانند و حکمتش اقتضاء میکند ایجاد میکند احدی را نمیرسد که در امر خلقت نظری دهد چون عالم بحکم و مصالح نیستند حتی ملائکه که موقعی که فرمود وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره ۳۰) پس احدی را نمیرسد که بگوید چرا فلان را غنی کردی و فلان را فقیر یا باو عزت دادی و باین ذلت او را ولود قرار دادی او را عقیم او را پسر دادی او را دختر او را متنعم فرمودی او را مبتلی او را حسن و جمال دادی او را قبیح المنظر چرا باران آمد چرا نیامد چرا شیطان را خلق کردی چرا مهلت دادی و امثال این چون و چراها در السنه بسیاری متداول است چون عالم بحکم و مصالح نیستند باید تسلیم صرف شد او میدانند هر چه حکمت اقتضاء کند و مصلحت داشته باشد ایجاد می‌فرماید:

وَيَخْتَارُ راجع بتشریعیات است کی لیاقت نبوت و رسالت و امامت دارد او را جعل اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۶۷

میفرماید دستورات آنچه صلاح باشد جعل میکند از تکلیفات و وضعیات از واجب و حرام چه کتابی نازل کند و چه نحوه نازل شود چنانچه گفتند و قالوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (زخرف آیه ۳۱) یا گفتند قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَقْرَانٌ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِنَا نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ (یونس آیه ۱۵) و همچنین جعل امام و خلیفه چنانچه در حق آدم فرمود إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةٌ فِي الْأَرْضِ (ص آیه ۲۶) و در حق ابراهیم میفرماید إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (بقره آیه ۱۲۴) و در حق ابراهیم و اسحق و یعقوب میفرماید وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (انبیاء آیه ۷۳) و غیر اینها.

ما كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ این جمله را دو نحوه میتوان تفسیر کرد ولی برگشت هر دو بیک مطلب است نحوه اولی ما نافیه باشد و جمله مستقله چنانچه در ترجمه اشاره شد یعنی مردم اختیار جعل نبی و امام و خلیفه ندارند چون شرایطی در آنها معتبر است که جز ذات اقدس حق نمی‌داند پس بقلدری و به شوری و بجور نمیتوان جعل خلیفه کرد. نحوه ثانیه ما موصوله باشد و مفعول و یختار یعنی خدا اختیار میفرماید آنچه که خیر و صلاح باشد برای ناس و ناس خیر و صلاح خود را نمیدانند که بتوانند جعل نبی یا کتاب یا امام یا خلیفه کنند.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ که شریک برای خدا قرار میدهند در امر خلقت و جعل احکام و جعل نبی و رسول و امام.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۹] ص: ۲۶۷

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ (۶۹)

و پروردگار تو میداند آنچه مخفی شده در سینه‌های آنها و آنچه ظاهر میکنند.

این آیه کانه بیان و دلیل است بر آیه قبل که سَرَّ اینکها اینها تصرف میکنند در افعال تکوینی الهی و تشریحی از جعل خلیفه یا بدعت در دین یا اضلال بندگان و امثال اینها برای آن اموریست که در سینه‌های آنها مخفی کردند که شما نمیدانید و خداوند آگاه است مخصوصا در جعل خلیفه برای آن بغضی که از امیر المؤمنین در دل‌های آنها مستور کردند و حب جاه و اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

ریاست و نسبت بسایر ائمه طاهرین، خداوند که عالم السر و الخفیات است از قلوب آنها مطلع.

لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (الحاقه آیه ۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (مؤمن آیه ۲۰).

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ كَنَّ بمعنی ستر و صان چنانچه میفرماید كَذَّابُنَّ بَيِّنٌ مَكْنُونٌ (و الصافات آیه ۴۹) و میفرماید فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (واقعه آیه ۷۸) یعنی مصون و مستور.

مَا يُعْلِنُونَ این صفات خبیثه که در قلوب قاسیه هست هر چه بخواهند مستور کنند بالاخره آثار آن در ظاهر بروز میکند چنانچه مشاهده گردید که منافقین پس از رحلت حضرت رسالت چه نحوه نفاق خود را آشکار کردند بگذاریم و بگذریم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۰] ص: ۲۶۸

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

و آن پروردگار الله که نیست الهی مگر او و اختصاص باو دارد حمد، هم در این عالم دنیا و هم در آخرت و اختصاص باو دارد حکم بین عباد و بسوی او برمیگردید.

این آیه شریفه مشتمل بر چند جمله است:

جمله اولی: در مقام توحید است که مفاد (وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) است کلمه توحید و گفتیم این کلمه سه دلالت دارد مطابقی،

التزامی و اقتضایی اما مطابقی توحید عبادت‌نست که الوهیت و استحقاق عبودیت مختص بذات اقدس او است و در حدیث سلسله الذهب دارد

«کلمة لا اله الا الله حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی»

در مقابل مشرکین عبده اصنام و شمس و قمر و کواکب و آتش و گاو و گوساله و درخت و جن و ملک و انس و غیر اینها و اما التزامی سایر مراتب توحید، توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، نظری زیرا اگر در ذات یا صفات یا افعال یا نظر غیر او بود او هم سزاوار عبودیت بود و اما اقتضایی پس از مراتب توحید مقتضیست ارسال رسل و جعل احکام و انزال کتب و دار جزاء و نصب خلیفه و سایر عقاید دینیه و لذا در همان حدیث حضرت رضا میفرماید:

«بشرطها و انا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

من شروطها».

جمله ثانیه: اختصاص حمد است بذات مقدس او که مفاد له الحمد فی الأولى و الآخره است و در سوره مبارکه حمد معنای حمد و فرق بین او و مدح و شکر مفصلاً بیان شده وجه اختصاص حمد بذات اقدس او اینکه سر تا سر ممکنات حتی مخلوقات وجود مقدس محمد و آل (ص)، محتاج صرف و هر کمالی داشته باشند افاضه او است چه در اعطاء و چه در ابقاء از خود چیزی ندارند یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر آیه ۱۵) وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ (محمد آیه ۳۸) كُلَّ نِعْمِكَ ابْتِداءً وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (ابراهیم آیه ۳۴ نحل آیه ۱۸) چه نعم دنیوی و چه اخروی ..

جمله ثالثه: اختصاص حکم است با او که مفاد وَ لَهُ الْحُكْمُ است که در دنیا و در آخرت باید حکم بتعیین و نصب الهی باشد اما در دنیا خطاب رسید بدوود یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ (ص آیه ۲۶) و در حق پیغمبر میفرماید: فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ - الی قوله - وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ (مائده آیه ۴۲) و غیر اینها که حاکم باید نبی و امام و منصوب از جانب آنها باشد و در غیبت منحصر است بمجتهد جامع الشرائط و حکم غیر آنها حکم طاغوت است بنص آیات و اخبار و اما در قیامت خداوند این مقام را بامیر المؤمنین عنایت میفرماید چنانچه در زیارتش میخوانی

«السلام علی صالح المؤمنین و وارث علم النبیین و الحاکم فی یوم الدین»

و از القابش «قسیم الجنة و النار» است که خودش فرمود

«لی وقفه علی جسر جهنم»

خلق اولین و آخرین را می‌آورند نزد من کسانی که دارای ولایت باشند آنها را نجات میدهم و غیر آنها سهم جهنم هستند.

جمله رابعه: وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ که بازگشت خلق اولین و آخرین جن و انس بسوی او، است که می‌گویی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱] ص: ۲۶۹

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۰

بفرما باین مشرکین که آیا می‌بینید اگر خدا قرار دهد بر شما شب را همیشه تا روز قیامت کدام الهی است که بیاورد بر شما روشنایی آیا پس نمی‌شنوید.

نظر به اینکه مشرکین اعتراف دارند چنانچه میفرماید وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (عنکبوت آیه ۶۱) و قریب به همین معنی در بسیاری از آیات دارد بناء علی هذا اگر امریه رسد که زمین از حرکت باز داشته شود و این قسمت ربع مسکون بر خلاف شمس باشد دائماً شب است کیست قدرت داشته باشد که زمین را بحرکت آورد و

این ربع مسکون را مقابل شمس قرار دهد یا اگر اراده کرد نور شمس گرفته شود تمام منظومه‌های شمسی تاریک میشود چنانچه در قیامت میفرماید إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (تکویر آیه ۱ و ۲) و لذا میفرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا سَكُونَ اَرْضِ يَا بَدَاهِبِ نَوْرِ شَمْسٍ. مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَا اصْنَامَ شَمَا يَا مَلَائِكَةَ يَا جَنِّ يَا انْسَ قَدْرَتِ دَارِنْدَ زَمِينِ رَا مَتَحْرَكِ كِنْنِدَ يَا شَمْسِ رَا نَوْرَ دَهْنِدَ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ. أَفَلَا تَسْمَعُونَ بَكُوشِ قَلْبِ كِهَ صُمْ بُكُمْ عُمِّي فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره آیه ۱۷۱) و چون در قیامت هم زمین از حرکت باز داشته میشود و هم نور شمس و کواکب گرفته میشود تاریک و ظلمانی میشوند فقط نور ایمان است که میفرماید يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ - اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى - يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (حدید آیه ۱۲ و ۱۳) و نور بهشت و حور العین و ملائکه هم از نور صدیقه طاهره است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۲] ص: ۲۷۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَشْكُرُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲) بفرما بآنها آیا مشاهده میکنید که اگر اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۱

قرار دهد خداوند بر شما روز را ثابت و باقی تا روز قیامت کیست الهی غیر خداوند بیاورد برای شما شب که سکونت کنید در او آیا پس از این بینا نمیشوید.

فقط امر برسد بزمین که ساکن باش و این قسمت ربع مسکون در حال سکون زمین مقابل شمس باشد تا روز قیامت روز است. تنبیه: روز و شب نه فقط برای این است که روزها در مقام تحصیل معاش و شبها استراحت داشته باشند زیرا ممکن است شب مشغول بکار باشند و روز استراحت کنند چنانچه نوع کارخانه‌ها در این زمان شب و روز بکار است و کارکنان هم بتناوب شب و روزی هستند بلکه اگر دائما شب باشد یا روز سکونت در زمین ممکن نیست یا از شدت برودت هلاک میشوند و یا از شدت حرارت بلکه جنبه در زمین باقی نمیماند و گیاه روئیده نمیشود و بثمر نمیرسد لذا میفرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ كِهَ عَلٰی بَرَاى ضَررَ اسْت.

النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كِهَ هِيْجَ شَبِ نَدَاشْتَهَ بَاشِيْد.

مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَشْكُرُونَ فِيهِ كِدَامَ قَدْرَتَسْتِ كِهَ بَتَوَانْدَ زَمِينِ رَا مَتَحْرَكِ كِنْدَ؟

أَفَلَا تُبْصِرُونَ چَشْمِ قَلْبِ كُورِ اسْتِ دَرَكِ نَمِيكِنْد.

سؤال: اينها که شرک افعالی نداشتند بلکه شرک عبادتی داشتند.

جواب: این آلهه اینها که باعتراف خود مشرکین هیچگونه قدرت و ضرر و نفعی ندارند، چه استحقاق پرستش دارند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۳] ص: ۲۷۱

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَشْكُرُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳)

و خداوند از باب تفضل و رحمت مقرر فرمود از برای شما شب و روز را شب را برای این که سکونت پیدا کنید و رفع خستگی کنید و استراحت کنید در او و روز را برای اینکه طلب کنید از فضل الهی و تحصیل امر معاش و زندگانی و باشد که شما شکر این اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۲

دو نعمت بزرگ را بجا آورید.

اما وظایف شب دارد در اخبار که شبراهه قسمت کنید یک قسمت آن را برای خواب بگذارید که این قوای بدن و حواس ظاهره

و باطنیه تعطیل شود و استراحت کند و یک قسمت برای التذاذات نفسانیه در مآکول و مشروب و منکوحات و یک قسمت برای عبادت و مناجات و عرض حاجات و ادعیه و تلاوت کتاب الله و دعاء در حق برادران دینی که دعاء در سر و در غیاب برادران سریع الاثر است بخصوص وقت سحر و بعد از اتیان بنوافل حتی حضرت یعقوب مغفرت فرزندان را گذاشت برای وقت سحر:

و اما وظایف روز اما قسمت بین الطلوعین برای عبادت که در دو جا ثبت میشود هم ملائکه شب و هم ملائکه روز که میفرماید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَدُلُّوكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً** (اسری آیه ۷۸ و ۷۹) و یک قسمت روز را برای تحصیل علم دین و اخذ مسائل و تکمیل عقاید و تزکیه اخلاق که فرمود

«طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة و طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال»

و یک قسمت برای کسب حلال و تحصیل امر معاش که فرمود

«الكاسب حبيب الله، الكاد لعياله كالمجاهد في سبيل الله»

و این مقام بلند است که از القاب حضرت رسالت است و دارد کسی که در خانه بنشیند و بگوید. خدا روزی مرا برسان دعایش مستجاب نمیشود و یک قسمت برای مراوده و معاشرت با اخوان و صله ارحام و رسیدگی بحال برادران دینی و قضاء حوائج مسلمین و اصلاح امور دینی آنها لذا میفرماید:

وَمِنْ رَحْمَتِهِ كَسَى طَلَبِي از خدا ندارد جمیع نعم او تفضل و رحمت است

«كل نعمك ابتداء».

جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بواسطه حرکت دوری زمین که قسمت مقابل شمس روز و قسمت دیگرش شب و علت جعل شب و روز برای رفتن بسینما و تفریح گاه و مراکز فساد و ظلم به بندگان خدا نیست بلکه برای اینست که: **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۳**

لِتَشْكُنُوا فِيهِ در شب.

وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ در روز تا قدر این دو نعمت بزرگ را بدانید.

وَلَعَلَّكُمْ يَعْنَى باید و لازم است.

تَشْكُرُونَ لکن نوع بشر قدردان نیستند و قدر این دو نعمت را نمیدانند و شکر گزار، نیستند.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۴] ص: ۲۷۳

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

عین این آیه در چند آیه قبل آیه ۶۲ ترجمه و شرح شده احتیاج بتکرار ندارد فقط بیان وجه تکرار آیه را اشاره کنیم. ممکن است این ندا در دو موقع باشد یکی در صحرای محشر که میگفتند هؤلاء شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (یونس آیه ۱۸) بآنها گفته شود که بگردید شفعا خود را پیدا کنید که در مواقف قیامت شما را نجات دهند که در خبر داریم

ان للقيمه خمسين موقفا كل موقف مقام الف سنه ثم تلا قوله تعالى: فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

(معارج آیه ۴) و دیگر پس از ورود در عذاب جهنم و آتش که گاهی از مالک تقاضای مرگ میکنند و نادوا یا مالک ليقض عیننا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (زخرف آیه ۷۷) گاهی از خزنه جهنم تقاضای تخفیف و لو یک روز میکنند و قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ (مؤمن آیه ۴۹) گاهی از خدا طلب خروج بدنیا میکنند و هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا (فاطر آیه ۳۷) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (مؤمنون آیه ۱۰۷) پس خطاب برسد:

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ شما را نجات دهند و ممکن است جهات دیگری داشته باشد و الله هو العالم.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۵] ص: ۲۷۳

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ (۷۵)

و جدا میکنیم و بیرون میآوریم از هر امتی شهیدی را که شهادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۴ دهد بآنچه آن امت رفتار نمودند پس می‌گوییم بیاورید برهان و حجت خود را بر اعمال و رفتار خود پس عالم میشوند اینکه حق لله است و از بین میرود آنچه که بودند افتراء میزدند.

وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا مفسرین گفتند مراد انبیاء هستند که شهادت میدهند درباره امت خود ولی در خبر ابی جارود از حضرت باقر است فرمود

«من كل فرقة من هذه الامة امامها».

اقول: در بسیاری از زیارات ائمه اطهار دارد

«و شهداء يوم القيمة»

در قرآن میفرماید يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ قَالَوا لا عِلْمَ لَنَا بِإِنِّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (مائده آیه ۱۰۹).

توضیح کلام: اینکه در باب شهادت باید حسی باشد شهادت علمی کافی نیست مثل در باب رؤیت هلال اگر کسی شهادت دهد که من یقین دارم بوجود هلال لکن رؤیت نکردم اثبات نمیکند و هکذا در باب قضاوت و اقامه بینه حتی در خبر است اشاره بشمس فرمود و فرمود

«على مثل هذا تشهد»

انبیاء شهداء روز قیامت هستند لکن در حق امت خود در زمان خود و این موضوع از زمان آدم الی خاتم جریان داشته چون هیچ زمانی خالی از انبیاء نبوده و بر فرض اوصیاء آنها بودند اما زمان حضرت رسالت پس از رحلتش تا قیام قیامت در هر عصر و زمانی باید شاهی باشد و آن ائمه اطهار هستند و نکته دیگر آنکه این جمله دلیل است بر اینکه ائمه طاهرین همه جا حاضر و ناظرند که امروز حضرت بقیه الله تمام اعمال و افعال و اقوال ما را مشاهده میکند تا بتواند فردای محشر شهادت دهد.

فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ چنانچه میفرماید (همین سوره در چند آیه قبل آیه ۷۵) وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ گذشت تفسیر آن جوابی و حجتی و برهانی و دلیلی ندارند.

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ چنانچه میفرماید وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۵ نُرَدُّ وَلَا نَكْذِبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و میفرماید وَلَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا (انعام آیه ۲۷ و آیه ۳۰). وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ از شرک و کفر و ضلالت.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۶] ص: ۲۷۵

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

بدرستی که قارون بود از قوم موسی از بنی اسرائیل پس تعدی و تجاوز و برتری کرد بر آن ها و دادیم ما او را از گنجها باندازه‌ای

که مفاتیح آنها را میبردند جماعتی که صاحب قوه بودند زمانی که گفتند باو قوم او که فرحناک نباش باین مال و منال بدرستی که خدا دوست نمیدارد فرحناکها را.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى بَعْضِي كَفْتَنَد بَا مَوْسَى پسر خاله بودند که مادر موسی و مادر قارون دو خواهر بودند. در مجمع دارد «روی ذلک عن ابی عبد الله (ع)» بعضی گفتند پسر عمو بودند قارون پسر یصهر بود و موسی پسر عمران و این دو برادر بودند و جمع بین این دو ممکن است که دو برادر دو خواهر را ازدواج کنند و اما قول به اینکه عم موسی بوده منطبق با این دو نمیشود. فَبَغَى عَلَيْهِمْ بَغِي سِرْكَشِي و تعدی و تجاوز از حد خود و بزرگ منشی است.

وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ كَفْتَنَد علم کیمیا داشته که بمس بزنند طلا شود و گفتند نبود در بنی اسرائیل کسی بهتر از او در قرائت تورات لکن در باطن منافق بود مثل سامری.

مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ مَفَاتِحَ رَا بَسِيَارِي كَفْتَنَد مراد خزائن اموال او است نظیر قوله تعالی.

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ (انعام آیه ۵۹) و بعضی گفتند کلید گنجهای او.

لَتَتَوَّأُّ بِالْعُصْبَةِ يَعْنِي بَزْحَمَتِ مِيَانْدَاخْتِ و خستگی جماعتی را در حمل و نقل آنها و عصبه را بعضی گفتند ما بین ده الی پانزده بعضی گفتند ما بین سه الی ده بعضی گفتند ما بین ده الی چهل و ظاهراً مراد جمعی را بزحمت میانداخت آنها جمعی که (أُولَى الْقُوَّةِ) بودند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۷۶

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ خَوِيشَانِ و اقرباء او از بنی اسرائیل.

لَا تَفْرُحْ يَعْنِي بِمَالَتِ مَنَالِ و فیس نکن و نخوت موز «که مال تال ب گور است و بعد از آن اعمال».

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ كَسَانِي كَه بَمَالِ و جاه مغرور میشوند «بحسنت نماز که بیک تبست و بمالت نماز که یک شبست» الْمَالُ وَ الْبُتُونُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (كهف آیه ۴۶).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۷] ص: ۲۷۶

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

و طلب کن در آنچه خداوند بتو داده دار آخرت را و فراموش مکن نصیب خود را از دنیا و احسان کن همان نحوی که خداوند بتو احسان فرموده و طلب نکن فساد در روی زمین را محققاً خدا فساد کنندگان را دوست نمیدارد.

مال دنیا اگر از ممر حلال بدست آید و صرف آخرت کنند بهترین مالها است، دارد در خبر که جماعتی از فقراء مشرف شدند خدمت حضرت رسول و عرض کردند بسیاری از عبادات را اغنیاء دارند که ما از آنها محروم هستیم از عبادات مالیه مثل زکاء، خمس، حج، صله ارحام، دستگیری از فقراء صرف جهاد فی سبیل الله، احسان به بندگان و امثال اینها جامعش صرف دین، بنای مساجد، مدارس اصلاح طرقات و غیر اینها و ما فقراء محروم هستیم از این فیوضات حضرت اذکاری تعلیم آنها کرد که این نوع ثوبات را درک کنند اغنیاء فهمیدند آن اذکار را هم عمل کردند فقراء آمدند که اغنیاء هر دو قسمت را درک کردند حضرت فرمود:

«ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ» لذا بقارون گفتند:

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ صَرَفِ دِينَ كُنْ و مبادا صرف معصیت یا جمع آوری آنها کنی که جز وبال و مسئولیت برای تو باقی نماند.

وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا این موهبتی که خدا بتو عنایت کرده در دنیا بهره‌برداری اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۷۷

کن و برای آخرت خود قرار ده و فراموش مکن آنچه صرف آخرت کردی برای تو میماند و آنچه گذاردی از دست میرود. وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ شَكَرْ هِرْ نَعْمَتِي صِرْفِ آن نَعْمَتِ اسْتِ دَر مَرَضِي الٰهِي بَتُو احسان فرموده تو هم به بندگان او احسان کن.

وَ لَا تَتَّبِعِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ صِرْفِ مَبَادَا صِرْفِ مَعَاصِي وَ اموری کنی که موجب غضب الٰهی باشد و فساد در روی زمین. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ وَ کسی را که مورد حب الٰهی نباشد مشمول رحمت نخواهد شد و مثنوی او جهنم است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۸] ص: ۲۷۷

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

قارون در جواب قوم گفت این دولت و ثروتی که پیدا کردم و بمن داده شده در اثر علم و صنعت خود پیدا کردم که صنعت طلا باشد و علم کیمیا چنانچه امروز نوع اغنیاء هستند بعملیات خود و اسباب ظاهریه میدانند و غافل از اینکه مسبب الاسباب کیست و غافل از اینکه غناء و فقر از صفات خاصه حق است در باب توحید افعالی چه بسیار اشخاصی که تمام اسباب بر آنها فراهم است و هر چه بکار میزنند نتیجه نمی گیرند و چه بسیار اشخاصی که هیچگونه اسبابی در دست ندارند و دولت و ثروت بر آنها میبارد «ای سبب از تو مسبب هم ز تو».

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي وَ چه کسانی که دارای علم هم نبودند و ثروت آنها بمراتب بالاتر از اینها بود در اثر طغیان و فساد بچه هلاکتها افتادند مثل نمود و عاد و ثمود و شداد و فرعون چنانچه میفرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَّ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ (فجر آیه ۶ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۷۸)

الی (۱۴) لذا میفرماید:

أَوْ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ اینها بدون پرسش و سؤال داخل در جهنم میشوند.

وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ نظیر قوله تعالی فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ (الرحمن آیه ۳۹) که بدون سؤال وارد جهنم میشوند زیرا حساب و میزان و نامه عمل و پرس و سؤال برای کسانیست که نیک و بد داشته باشند اما یک دسته بدون حساب وارد بهشت میشوند زیرا هیچ عمل زشتی نداشتند و یک دسته جهنم زیرا هیچ عمل صالحی نداشتند و اگر حساب و سؤال شود برای اینست که بر خود او و بر دیگران معلوم گردد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹] ص: ۲۷۸

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

پس بیرون آمد قارون بر قوم خود با زینت هر چه تمامتر گفتند کسانی که اراده میکنند زندگانی دنیا را ای کاش بود برای ما مثل آنچه داده شده به قارون بدرستی که او صاحب بهره بزرگیست.

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ مثل داش مشتیهای امروز که با چه لباس خود را آرایش کرده، با اتومبیل آخرین سیستم با فیس و تکبر و نخوت و خودنمایی در خیابانها و فرح گاهها نمایش میدهند که من منم و کیست مثل من و یک دسته جوانها که دست آنها خالیست آنها را می بینند و آرزو میکنند که ای کاش ما هم داشتیم و این نحو نمایش میدادیم چه چیز ما کمتر از آنهاست که گفتند اولین

دشمن انسان دنیا است که خود را بتمام زینت نمایش می‌دهد و دل‌های اهل دنیا را میرباید عمارات کذایی و ثروت‌های کذایی و ریاست‌های کذایی.

قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَالْبَسْمَلِ عَلَى الْوَجْهِ وَالْعِلْمُ عَلَى الْوَجْهِ وَالْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَالْبَسْمَلِ عَلَى الْوَجْهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى (همین سوره آیه ۶۰) گذشت.

يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ نَبَايِدَ حَسْرَتِ أَهْلِ دُنْيَا رَا بَدَلَ رَاهِ دَادَ كِه مِيكَذَارِنْدِ وَ وَبَالَ آن رَا مِيبرِنْدِ انْسان بَايْدِ حَسْرَتِ أَهْلِ آخِرْتِ رَا دَاشْتِه بَاشْدِ كِه دَرِ اَيْنِ چِهَار رُوزِ دُنْيَا أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۷۹

تأمین آخرت باقیه دائمه خود را کردند.

إِنَّهُ لَدُو حَظٌّ عَظِيمٌ دُنْيَا دَرِ نَظَرِ آنْهََا بَسِيَارِ بَزْرَگِ مِيآيْدِ وَ لِي دَرِ نَظَرِ أَهْلِ حَقِّ مِثْلِ انْبِيَاءِ وَ ائِمَّه وَ صَلْحَاءِ از گوشت گندیده متعفن که در دهان سگ باشد پستتر است و زهر قاتل است که بهر که پاشیده شد او را هلاک میکند و با سفلی السافلین سوق میدهد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۰] ص: ۲۷۹

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلْتَمِسُونَ ثَوَابَ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

و گفتند کسانی که بآنها علم داده شده وای بر شما ثواب خداوند- بهتر است از تمام دنیا برای کسی که ایمان داشته باشد و عمل صالح و بآن ثوابات نمیرسند و ملاقات نمیکند مگر صبر کنندگان.

سه جمله در این آیه است: ایمان، اطاعت، صبر که ثوابات الهیه از دخول جنت و نعیم آن و سعادت دارین و رستگاری نشئین منوط باین سه امر است.

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ علم اشرف صفات نفسانیست چنانچه گفتیم عقل که خداوند بانسان عنایت فرموده که ممیز بین خیر و شر و نفع و ضرر و حسن و قبح و سعادت و شقاوت است بمنزله آینه است در قلب انسان لکن بظلمت جهل تاریک است و چراغ قلب علم است تا این چراغ روشن نشود عقل درک نمیکند و مراد از علم همان است که امیر المؤمنین فرمود:

«آیه محکمۀ و فریضۀ عادلۀ و سنۀ قائمۀ»

و مراد از الذین اوتوا العلم انبیاء و اولیاء و علماء هستند که گفتند:

وَيَلْتَمِسُونَ كِبَالِهَا كِه عَلَاقَه مَنْدِ بَدَنِيَا هَسْتِنْدِ وَ حَسْرَتِ أَهْلِ دُنْيَا رَا مِي خُورِنْدِ.

ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ ثَوَابَاتِ الهی جنت و نعم باقیه او است که بهتر است از این زخارف دنیوی که مشوب به سه عیب است: اول بلیات که فرمود

«الدنيا محفوفة بالبلاء»

هر نویسی هزار نیش دارد دوم زحمت تحصیل و حفظ و حراست او سوم فناء و زوال آن لکن وصول باین ثوابات مشروط به سه امر است:

اول لِمَنْ آمَنَ که بدون ایمان خردلی از این ثوابات را ندارد و ایمان، ایمان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۰

بتوحید و تصدیق انبیاء و بیوم الجزاء و بتمام ضروریات دین و مذهب و روح ایمان ولایت است و الامرده است.

دوم (وَعَمِلَ صَالِحًا) است و اعمال صالحه آنست که مطابق دستور انبیاء جامع جمیع شرائط صحت خالی از جمیع موانع تام الاجزاء باشد.

سوم وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ صبر هم سه قسم صبر داریم: یک صبر در بلیات و واردات و مصائب که تحمل کند دو صبر بر مشقت عبادت که در مقابل تحصیل علم و عمل باشد و مسامحه نکند. سوم صبر بر ترک معاصی و شهوات نفسانی که درجاتش مختلف

است، صبر در بلا سبب درجه، صبر بر عبادت ششصد درجه، صبر بر معاصی نهصد درجه و در قرآن میفرماید: إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر آیه ۱۰).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۱] ... ص: ۲۸۰

فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

پس خسف فرمودیم ما باو و بدار او زمین را یعنی در زمین فرو رفت پس نبود برای او از جماعت اجزاء و اصحابش کسی که او را یاری کند از غیر از خدا و نبود او از یاری شدگان.

گفتند قارون یکی از زندهای فاحشه را خواست و باو گفت من دو کیسه اشرفی که دو هزار اشرفیست بتو میدهم که فردا در مجمع بنی اسرائیل بیایی و بگویی که موسی با من زنا کرده فاحشه قبول کرد لکن در شب بخود آمد و گفت این چه عملیست من بجا بیاورم که نسبت زنا به پیغمبر خدا بدهم اینهمه معاصی مرا بس نیست فردا آمد در مجمع بنی اسرائیل و گفت قارون بمن دو کیسه اشرفی داده ببینید که مهر قارون باو خورده که من بیایم و نسبت زنا بموسی - دهم و حاشا و کلا که من همچو نسبتی به پیغمبر خدا دهم حضرت موسی بسیار غضبناک شد عرض کرد پروردگار را تا چه اندازه او را مهلت میدهی خطاب شد زمین را در تحت اختیار تو قرار دادم حضرت موسی بزمن امر فرمود که قارون را بگیر قارون فرو رفت در زمین بعضی بنی اسرائیل گفتند حضرت موسی میخواهد تمام اموال قارون را ضبط کند حضرت موسی، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۱

امر فرمود که تمام اموال و خانه و اندوخته‌های او بزمن فرو رفت و اینست مفاد فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ.

تنبیهان: (یک) امروز چه اشخاصی هستند که برای نفع قلیلی یا دوستی و رفاقتی میانند در محکمه و شهادت ناحق میدهند از آن زن فاحشه بدتر (دو) خداوند چه میکند با آنکه نسبت زنا بماریه قبضه داد و گفت ابراهیم فرزند پیغمبر نیست که شرحش در سوره نور گذشت.

فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ نَهْ خدومه و نه اجزاء و نه اقارب.

مِنْ دُونِ اللَّهِ در مقابل غضب الهی بترسند ظالمین که احدی آنها را کمک نخواهد کرد پس از نزول عذاب.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ کارش بجایی رسید که مقدم بر فرعون و هامان شد که در سوره عنکبوت پس از ذکر قوم نوح و ابراهیم و لوط و اصحاب مدین و عاد و ثمود میفرماید: قَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ - الی قوله تعالی - فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَعْرَفْنَا (آیه ۳۹ و ۴۰)

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۲] ... ص: ۲۸۱

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئِنَّا لِلَّهِ يَنْسِي الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا - أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَآئِنَّا لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

و صبح کردند کسانی که آرزو میکردند جایگاه قارون را در روز قبل الخسف میگویند وای که بدرستی که خداوند بسط میدهد روزی را برای هر که بخواهد از بندگان خود و تنگ میگیرد آنچه صلاح داند اگر نبود اینکه خداوند منت گذارد بر ما که اگر ما هم مثل قارون بودیم هر آینه خسف هم دامن ما را میگرفت وای که رستگار نمیشوند کافرها.

بنی اسرائیل که هر روز بیک رنگی در میآمدند گاهی گوساله پرست گاهی از موسی تقاضای «اجعل لنا إلهًا كما لهم آلهة» گاهی میگفتند «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» مع ذلك اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۲

متنبه شدند از خسف قارون ولی ابناء امروز مشاهده میکنند که خدا با ظالمین چه میکند جریرتر میشوند در ظلم و در محبت دنیا و

جمع آوری زخارف آن.

وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ دِيروز آرزوی جایگاه او میکردند بیک شب فاصله پشیمان شدند.
يَقُولُونَ وَيَكْفُرُونَ وَاللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ أَوْ صِلَاحِ هَر كَس رَا مِيدَانِد دَر تَوَسِعِهِ وَ ضَيِيقِ چنانچه در حدیث
قدسیست

ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فان اغنیته لافسده ذلك و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فإن افقرته لافسده ذلك
و در قرآن مجید است كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ (علق آیه ۶ و ۷).
لَوْ لَا - أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا اِگر منت نگذارد بود خداوند بر ما و ما هم مثل قارون آلوده شده بودیم هر آینه ما هم خسف
میشدیم.

وَيَكْفُرُونَ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ وای که هرگز رستگار نمیشوند کفار چون شرط اولی رستگاری ایمان است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳] ص: ۲۸۲

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

این دار آخرت بهشت و فیوضات الهی را قرار دادیم برای کسانی که اراده نمیکنند بلند پروازی در زمین و نه فساد را و عاقبت
سعادت و رستگاری از برای اهل تقوی است.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ تمام برمیگردند بمحشر لکن دار الاخره بهشت است خانه آخرتی که اوصاف آن را در آیات باندازه فهم و
ادراک بشر بیان فرموده از انهار جاریه و قطوف دانیه و حور و قصور و غلمان و فرش و البسه و لحوم و سایر نعم الهیه و بالاترین آنها
رضای حق و حشر با انبیاء و ائمه و صلحاء است و فیها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ.

(زخرف آیه ۷۱) و در حدیث عطف فرموده

«و ما خطر علی قلب بشر».

نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ عُلُوًّا كَبِيرًا وَ نَخُوتَ وَ خُودِنَمَائِيست بِالْاِخْصِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۳

بر انبیاء و ائمه و مؤمنین حتی در خیر است از امیر المؤمنین فرمود

«نزلت هذه الاية في اهل العدل و التواضع من الولاة و اهل القدرة من الناس»

و نیز از آن حضرت است فرمود

«من يعجبه شراك نعله فيدخل في هذه الاية»

یعنی حتی تکبر بلباس و به نعل هم محروم از جنت است. کبر، عجب، نخوت، تطاول و امثال اینها انسان هر چه مقامش بالا رود باید

تواضعش بیشتر شود. از حضرت صادق (ع) است بحفص فرمود.

«ما نزلت الدنيا من نفسی الا بمنزلة الميتة اذا اضطرت اليه اكلت»

و نیز فرمود

«كفى بخشية الله علما و كفى بالاغترار جهلا»

و فرمود

«ان اعلم الناس بالله اخوفهم لله و اخوفهم له اعلمهم به و اعلمهم به اذدهم»

و لا فساداً در اخبار فساد را تفسیر فرموده اند بترك فرائض و فعل معاصی بخصوص حقوق الناس ظلم و تعدی اذیت و غیبت ذهاب

مال و سایر معاصی کبار.

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ مراتب تقوی را مکرراً بیان کرده‌ایم درجه اول ایمان که تقوای از شرک و کفر و ضلالت و بدعت و انکار ضروری باشد و درجه‌اعلای تقوی از توجه بغیر خدا و عدم خطور معصیت در خیال و قلب و بینهما متوسطات.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۴] ص: ۲۸۳

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

کسی که بیاید با حسنه پس برای اوست بهتر از آن حسنه و کسی که بیاید با سیئه پس جزاء داده نمیشوند کسانی که اعمال سیئات میکنند- مگر آنچه که بودند عمل میکردند.

نظر به اینکه به حسنات قابل تفضلات الهی میشود و فضل الهی بسیار و بیشمار و عظیم است و اما سیئات استحقاق عقوبت میاورد و زائد بر استحقاق ظلم است و خداوند عادل است و ظلم نمیکند إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء آیه ۴۴) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا (یونس آیه ۴۴) وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (کهف آیه ۴۷) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ (مؤمن آیه ۱۷).

الی غیر ذلک از آیات لذا در دعا می‌گویی

«ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک»

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۴

و در اخبار از برای هر یک از اعمال حسنه کوچک و بزرگ از فرائض و واجبات و از مندوبات و مستحبات از ادعیه و اذکار و احسان و بذل و تلاوت و سایر عبادات و از اخلاق حمیده و عقائد حقه چه اندازه مثبت ذکر فرموده و از معاصی با اینکه در قرآن بسیار آنها را مورد عفو قرار داده زائد بر استحقاق عقوبت نمیفرماید و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری آیه ۳۰) لذا میفرماید:

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا و از برای خیریت هم درجات بسیار است دایر مدار حسنات از شرائط قبول و ازدیاد آنها و سایر خصوصیات و جهات.

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

سؤال: سیئات هر چه که باشد و هر اندازه باشد بالاخره محدود است و عذاب قیامت غیر محدود که معنی خلود است و نسبت محدود بغیر محدود اگر بگویی مثل قطره است بدریا کم گفته‌ای زیرا دریا هم محدود است و با این آیات سازش ندارد.

جواب: سیئات اگر مقرون با ایمان باشد که قابل عفو و مغفرت و شفاعت است خلود ندارد و اگر مقرون بکفر و شرک و ضلالت است چون این صفات قابل تغییر نیست و دائمیست لذا عذابش هم دائمیست.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵] ص: ۲۸۴

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸۵)

محققاً آنکه واجب فرمود بر تو قرآن را هر آینه برمیگرداند و بازگشت میکند تو را بمرکز و معاد خود بگو پروردگار من دانانتر است به کسانی که آمده‌اند با هدایت و کسانی که در ضلالت آشکار هستند.

این آیه شریفه را مفسرین تفاسیر مختلفه کردند بعضی گفتند معاد مکه است که پس از هجرت در یوم الفتح برگردانید او را بمکه چون صدق بازگشت نمیکند مگر آنکه ابتداء جایی باشد و بیرون رود و برگردد بعضی گفتند روز قیامت است که یوم المعادش میگویند که ارواح بر میگردند باجسام بعضی گفتند معاد جنت است که خداوند وعده فرموده مؤمنین را به اطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۵

دخول جنت بعضی گفتند موت است که روح پس از تعلق بدن بدن را رها میکند و میرود در عالم ارواح که قبلا بوده و لکن اخبار بسیاری داریم از جابر و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام که مراد دوره رجعت است که پیغمبر و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین

«و من محض الایمان محضا و من محض الکفر محضا»

برمیگردند در دنیا و ائمه سلطنت میکنند تمام صفحه دنیا را و انتقام میکشند از دشمنان و اخبار رجعت از متواترات است و از ضروریات مذهب شیعه است و آیات قرآنی هم بر طبقش دلالت دارد مثل هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه آیه ۳۳) و مثل وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ لَيُخَفِّضَنَّ لَهُمْ يَدَهُمْ وَ لَيُعْبُدُنِي لِأَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً (نور آیه ۵۵) و غیر اینها و تا کنون دین اسلام بر همه ادیان ظاهر نشده و وعده الهی عملی نشده و تخلف پذیر هم نیست و این مختص بدوره رجعت است.

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِقُرْآنٍ بَقَرَاتٍ وَ تَبْلِيغٍ وَ عَمَلٍ بِدَسْتُورَاتِ آن.

لِرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ بِرَمِيكَرْدَانَدِ تُو رَا بَدَنِيَا دَرِ دَوْرِهِ رَجَعَتِ.

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى كِي قَابِلِ هِدَايَتِ اسْتِ وَ هِدَايَتِ مِيَشُودُ؟

وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ دَرِ ضَلَالَتِ مِيَاْفَتَدِ.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۶] ص: ۲۸۵

وَ مَا كُنْتُ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكَافِرِيْنَ (۸۶)

و نبودی تو امیدوار اینکه القاء بشود بسوی تو این کتاب قرآن مجید مگر رحمتی بود از پروردگار تو پس نبوده باش پشتیان از برای کافرین.

مسئله مشکله: و آن اینست که مکررا مخصوصا در مقدمه مراتب نزول قرآن را بیان کرده‌ایم که اولین مرتبه نزول بر نور مقدس نبی اکرم بود و اخباری در این باب داشتیم و، شواهدی هم از قرآن بر او اقامه کردیم مثل وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ (طه آیه ۱۱۳) و دارد امیر المؤمنین حین ولادت سوره مؤمنون را تلاوت فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْاِيَه وَ پِيْغَمْبَرِ فَرَمُودِ

«قد اُفْلَحُوا بِكَ يَا عَلِي».

و این با این جمله وَ مَا كُنْتُ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ سازش ندارد و مطابق عقیده عامه است که پیغمبر قبل البعث جاهل بود و العیاذ بدين اسلام نبود.

جواب: بعضی گفتند که خطاب و لو بآن حضرت است و لکن مقصود دیگرانند چنانچه از ابن عباس نقل کردند که گفت «القران کله ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» است و از تفسیر علی ابن ابراهیم که گفت «المخاطبة للنبي (ص) و المعنی للناس» لکن این اشکال و این جواب مبتنی بر اینست که:

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ مَسْتَثْنَايَ مَنْقُوعِ بَكِيْرِيْمِ عِنِي تُو اَمِيْدِ نَدَاَسْتِي وَ لَكِنْ رَحْمَتِ الْهِي مَقْتَضِي نَزُولِ شَدِ وَ مَا مَكْرَرِ كُفْتَهْ اِيْمِ كِه مَسْتَثْنَايَ مَنْقُوعِ دَرِ قُرْآنِ نَدَارِيْمِ بِنَا بَرِ اِيْنِ مَعْنِي اِيْنِ مِيَشُودِ كِه تُو اَمِيْدَتِ بَرَحْمَتِ پَرُورْدِگَارِ بُوْدِ دَرِ الْقَاءِ كِتَابِ بَجَايِ دِيْگَرِي اَمِيْدُوَارِ نَبُوْدِي.

فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكَافِرِيْنَ بَايْدِ بَا كِفَارِ وَ مَعَانِدِيْنِ وَ اَهْلِ ضَلَالَتِ كِمَالِ مَعَانِدَتِ وَ بَغْضَاءِ رَا دَاَسْتِ هِيْچْگُوْنِه مَحْبَتِي بَا نَهَا نَبَايْدِ كَرْدِ

که معنی تبری است، و یکی از فروع دین است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۷] ص: ۲۸۶

وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷)

و جلوگیری نشود تو را از بیان آیات الهی پس از آنکه نازل شد بر تو و دعوت کن بندگان را بسوی پروردگارت و نبوده باش از مشرکین.

مسلم برای پیغمبر (ص) هیچ امری جلوگیری از بیان آیات قرآن نبود و هیچ کوتاهی در دعوت نداشت و هیچگونه شرکی در ساحت قدس او نبود و این نمره آیات برای رفع طمع مشرکین است که میگفتند:

اِنَّتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا اَوْ بَدَلُهُ (یونس آیه ۱۵) یا توقع این داشتند که با آنها در عبادت اصنام موافقت کند و او را رئیس خود قرار دهند و با آنها همراهی کند لذا خداوند برای رفع طمع آنها میفرماید...

وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ - الایه چنانچه در آیه بعد هم همین منظور است که میفرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۸] ص: ۲۸۷

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

و مخوان و قرار مده با خداوند اله دیگری نیست الهی مگر او هر شیء هلاک میشود مگر وجه او از برای او است حکم و بسوی او برمیگردید.

اخبار بسیاری داریم که فرمود نحن وجه الله و عین الله الناظره و ید الله الباسطه و اذنه الواعیه و در بعض اخبار دارد ثواب و اجر اعمالیست که لوجه الله بجا آورده میشود و در بعض اخبار وجه الله الذی یؤتی منه بالجمله خداوند تبارک و تعالی جسم نیست و وجه ندارد و این کنایه است بعضی گفتند مراد ذات الله است و این هم عود اشکال است زیرا ذات بمعنی ماهیت است و او ماهیت ندارد صرف الوجود است پس این جمله کنایه مثل بسیاری از صفات سمیع بصیر، قائم و امثال اینهاست بناء علی هذا جمع بین اخبار هم ممکن است.

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ که اول دعوت انبیاء توحید است.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ کلمه توحید.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ هر چه برای غیر خدا باشد فانی و زائل و هر چه لوجه الله باشد اعمال صالحه ثوابات اخروی اطاعت انبیاء و ائمه و انوار مقدسه آنها باقی میماند.

لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ شرحش مفصلاً گذشت.

تم بحمد الله تفسیر سوره القصص و یتلوه انشاء الله سوره العنکبوت و الحمد لله اولاً و آخراً.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۸

سوره عنکبوت ۶۹ آیه - مکی ص: ۲۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَمَا فَضْلُهَا: ابن بابويه مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر کس بخواند سوره عنکبوت را در شب بیست و سوم شهر رمضان و الله از اهل بهشت است و استثناء نمیکنم احدی را و نمی ترسم که برای می نوشته شود ائمی در این قسم. و از برای این سوره مکانیست نزد خداوند. و نیز در برهان از آن حضرت روایت کرده که فرمود هر که بنویسد این سوره را و بشوید و از آن آب بیاشامد کلیه دردها از او زائل میشود و درد نمیکشد مگر درد مرگ که لا- بد منه است و قلبش فرحناک میشود و شرح صدر پیدا میکند و اگر صورتش را بآن آب بشوید حرارت و حمزه از او زائل میشود و غیر اینها از اخبار که از خواص قرآن از پیغمبر نقل کرده.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۲] ص: ۲۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲)

آیا گمان میکنند ناس اینکه ما آنها را وامیگذاریم بمجرد اینکه بگویند ایمان آوردیم و آنها امتحان نمیشوند البته آنها را امتحان میکنیم.

الم رمزیت بین خدا و رسول ما یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الْأُتَمَّةُ الطَّاهِرِينَ.

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا بِمَجْرَدِ ائْتِنَا بِشَهَادَتَيْنِ كَرَدْنَا «اشهد ان لا- اله الا- الله و ان محمدا رسول الله» و اسم اسلام و ایمان روی خود گذاردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۸۹

أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا أَكْرَهٌ فِي ظَاهِرِ أَحْكَامِ إِسْلَامٍ بِرَأْسِ جَارِيَةٍ مِنْ حِفْظِ جَانٍ وَمَالٍ وَطَهَارَتِ بَدَنِ وَصِحَّةِ زَوْجِاجٍ وَحَمْلِ فِعْلٍ أَوْ بَرِّ صِحَّةٍ وَوَجُوبِ غَسْلِ وَكَفْنِ وَدَفْنِ وَصَلْوَةِ بَرِّ أَوْ وَسَائِرِ أَحْكَامِ إِسْلَامٍ وَلَكِنْ خَدَاوَنَدُ أَتِنَا رَا اِمْتِحَانِ مِيكُنَدُ.

وَهُمْ لَا- يُفْتَنُونَ وَامْتِحَانَاتِ اِلَهِي بَسِيَارِ اسْتِ وَمُخْتَلَفِ يَكِي رَا بِدَوْلَتِ يَكِي رَا بِفَقْرِ بَعْرَتِ، بِذَلَّتِ، بِنَعْمَتِ، بِبِلَا، بِصِحَّةِ، بِمَرَضِ، بِقُوْتِ، بِضَعْفِ، بِعِبَادَتِ، بِمَعْصِيَتِ، بِصِفَاتِ حَسَنَةِ وَقَبِيحَةِ وَغَيْرِ ائِنَهَا. وَاِخْبَارِ بَسِيَارِي دَارِيْمُ كِه اِمْتِحَانِ ائِنِ اِمْتِ پَسِ اَز رِحْلَتِ پِيغْمَبَرِ بُوْد كِه مَنَافِقِيْنَ وَبَنِي اَمِيهِ وَبَنِي اِعْبَاسِ كَرَدَنَدِ اَنچِه كَرَدَنَدِ وَامْرُوزِ هَمِ اِمْتِحَانَاتِ بَسِيَارِ اسْتِ مَخْصُوصَا دَرِ جَوَانِهَا دَخْتِرَانِ وَپَسْرَانِ بَعْدِ اَز اَزَادِي لِبَاسِ وَوَضْعِ شَايِدِ بَتَوَانِ كَفْتِ صَد نُوْد چِه نَحُو نَسْبَتِ بَقْرَانِ، بُوَاجِبَاتِ مِثْلِ نَمَازِ وَرُوزِهِ وَغَيْرِ ائِنَهَا وَنَسْبَتِ بِمَعْصِيَةِ اَز سَازِ وَاَوَازِ وَشَرْبِ وَقَمَارِ وَغَيْرِ ائِنَهَا خُوبِ اِمْتِحَانِ دَادَنَدِ اَيَا بَعْدِ اَز ائِنِ چِه مِيشُوْدِ؟

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳] ص: ۲۸۹

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)

و هر آینه بتحقیق امتحان کردیم کسانی که از قبل از این امت شما بودند و هر آینه دانست خداوند متعال کسانی که در ایمان راستگو بودند و حقیقت داشت و کسانی که دروغگو بودند.

مِثْلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كِه بِمُوسَى ائِمَانِ اَوْرَدَنَدِ لَكِنْ اِمْتِحَانِ شَدَنَدِ بَكُوسَالِه سَامِرِي يَا كَفْتَنَدِ اَجْعَلْ لَنَا اِلَهًا كَمَا لَهُمْ اِلَهَةٌ يَا كَفْتَنَدِ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اِلَهَةَ جَهْرَةً وَبَعْدِ اَز مُوسَى دَرِ شَرِكِ وَكُفْرِ وَبَدْعَتِ وَاِفْتِرَاءِ بَانَبِيَاءِ وَقَتْلِ ائِنَهَا چِه كَرَدَنَدِ كِه تَمَامِ ائِنَهَا رَا دَرِ قُرْآنِ- اِشَارَه فَرَمُوْد قَالِ فَاِنَا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَاصْلَمَهُمُ السَّامِرِيُّ- اِلَى اِخْرِ الْاَيَاتِ (طه آیه ۸۵ اِلَى آیه ۹۶) دَوَاذِدِه اَيَه اَفْكَلْمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى اَنْفُسُكُمْ اَسِيْتَكْبِرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ- اِلَى قَوْلِهِ- فَفَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ (بقره آیه ۸۱ و ۸۲) وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اِلَهَةَ جَهْرَةً- الْاَيَه (بقره آیه ۵۲) وَ هَمِ چِنِيْنِ اِمَمِ مَاضِيَه: قَوْمِ نُوحِ هُوْدِ، صَالِحِ، اِبْرَاهِيْمِ، لُوطِ، شَعِيْبِ وَ

هم چنین امت عیسی الی زمان بعثت حضرت رسالت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

لذا میفرماید:

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ الْبَتَّةَ امْتِحَانَاتِ الْهَى بَسِيَارِ اسْتِ وَ سُنَّتِ الْهَى تَغْيِيرِ پَذِيرِ نَيْسْتِ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ الْهَى تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ الْهَى تَحْوِيلًا (فاطر آیه ۴۱ و ۴۲).

فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ علم الهی که احاطه دارد چیزی بر او مجهول نیست تا بامتحان معلوم گردد پس مراد اظهار علم خود را میکند بر افراد که حقیقت و بواطن هر کسی معلوم گردد و معلومات الهی صورت خارجی پیدا کند و خوب و بد از هم تمیز پیدا کنند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴] ... ص: ۲۹۰

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴)

آیا گمان میکنند کسانی که اعمال سیئه بجا میاورند بر ما پیشی گرفتند و ما را عاجز کردند از مؤاخذه آنها و عذاب آنها بسیار بد گمانیست که اینها حکم میکنند.

امروز این فساق و فجار خیال میکنند که جایی خبری نیست و خود را مقدم میدانند و آزاد هر چه ظلم و بی‌عفتی و بی‌حیایی و بی‌غیرتی و بی‌همه چیزی است از دست‌شان بر می‌آید میکنند آن وضع ساز و آواز و آن وضع لباس و آن طرز بیرون آمدن و ترک فرائض مثل نماز و روزه و زکاء و آن کسبهای حرام و آن تعدیات و تجاوزات که رواج پیدا کرده و روز بروز زیاد میشود اینها پیشقدم شدند و روشن فکر و این عده قلیل صلحاء و متدینین امل و عقب افتاده و بی‌شعور و بی‌ادراک هستند غافل از اینکه این مهلت الهی بضرر آنها تمام میشود و لا یحسبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُفِلَى لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُفِلَى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران آیه ۷۲) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ فَقَطَّعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (انعام آیه ۴۴ و ۴۵) و غیر اینها از آیات قرآنی.

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ سِئَةً هَرِ عَمَلِ زَشْتِي رَا شَامِلِ مِشْوَدِ اَزِ شَرِكِ وَ كَفَرِ اُطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۲۹۱ و ضلالت و ظلم و ایذاء و جمیع محرمات الهیه، گمان میکنند:

أَنْ يَسْبِقُونَا بِرِ مَا غَالِبِ شَدْنَدِ نِهْ اِعْتِنَا بِهْ اَنْبِيَاءِ وَ نِهْ بِهْ اِئْمِهْ هَدِي وَ نِهْ بَعْلَمَا وَ نِهْ بِهْ مُؤْمِنِينَ مِیْکَنْدِ بَلْکِهْ اذیت بَانْهَا مِیْکَنْدِ وَ بِرِ اَنْهَا تْکَبْرِ وَ بَزْرْگِی مِیْکَنْدِ.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ اشتباه بزرگیست.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵] ... ص: ۲۹۱

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

کسی که هست امیدوار بلقاء پروردگار پس محققا اجل و مدتی که خداوند معین فرموده هر آینه می‌آید و خداوند سمیع است عالم بآنچه می‌گویید علیم است بآنچه میکنید.

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ لِقَاءَ رَحْمَتِ الْهَى وَ وَعْدِهَائِي كِهْ بِمُؤْمِنِينَ دَادِهْ وَ اَيْنِ، دُو قَسْمِ اسْتِ يَكِ قَسْمِ وَعْدِهَائِي خُدا در همین دنیا که قبلا تذکر داده و عَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور آیه ۵۵) که راجع بدوره رجعت است.

فَبِإِنَّ أُجْرَلِ اللَّهِ لَمَاتِ الْبَتَّةَ خواهد آمد و تخلف پذیر نیست و وعده الهی خلف نمی‌قسم دوم وعده‌هایی که بمؤمنین داده در عالم آخرت از بهشت و ثوابت و نعم بهشتی که در بسیاری از سور قرآنی داده شده آنها بته خواهد آمد: إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا (طه آیه ۱۵).

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و او سمیع است و علیم از برای سمیع دو معنی است یکی عالم بمسموعات و یکی اجابت دعوات مثل «سمع الله لمن حمده» یعنی حرف شنواست اجابت میکند دعوات هر که حمد او را بجا آورد چنانچه در خبر است راوی از حضرت می‌رسد دعائی تعلیم من فرما که جامع باشد حضرت فرمود «قل الحمد لله» زیرا هر که نماز می‌خواند در حق تو دعا می‌کند می‌گوید «سمع الله لمن حمده» و علیم است بما فی الضمائر هر کس یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ (مؤمن آیه ۱۹).

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶] ... ص: ۲۹۱

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

و کسی که جهاد کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

جز این نیست که جهاد کرده برای نفس خود و نفعش عائد خود او میشود بدرستی که خداوند بی نیاز است از عالمین. از برای جهاد سه قسم جهاد داریم:

(۱) جهاد با کفار و مشرکین که یکی از فروع دین است و شرطش حضور امام است.

و در دوره غیبت دفاع است.

(۲) جهاد با فساق و ظلمه و تارکین فرائض بامر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال و دلالت گم شدگان بشرائط مقرره آنها.

(۳) جهاد با نفس در ترک معاصی و فعل واجبات که جهاد اکبرش گویند، چشم جهاد دارد، گوش جهاد دارد، زبان دست، پا، عورت، قلب، شکم که از کلیه محرمات آن اجتناب و در فرائض امتثال.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ثوابت آن را حیات میکند و مضرات آن را از خود دفع میکند مخصوصا دفع وساوس شیطان و هواهای نفسانی.

إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ نه ایمان و عبادات شما نفعی بر خدا دارد و نه کفر و معاصی ضرری با او متوجه میشود کسی متنی بر خدا ندارد يَمُونُ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (حجرات آیه ۱۷) و از برای غنا نوع مفسرین بمعنی بی‌نیازی و از صفات سلبیه شمرده‌اند و لکن بعقیده ما اعظم صفات ثبوتیه است بمعنی دارای جمیع کمالات و لازمه او تنزه از جمیع عیوب و نواقص و احتیاجات است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۷] ... ص: ۲۹۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

و کسانی که ایمان آوردند و عمل بصالحات کردند هر آینه ما تکفیر میکنیم از آنها سیئات آنها را و هر آینه جزاء میدهیم آنها را به نیکوتر از آنچه اینها بودند عمل میکردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

مسئله: در علم کلام بحث از مسئله احباط و تکفیر دارند که آیا عبادات مکفر سیئات میشود یا سیئات عبادات را حبط میکند یا نه بحث مبسوطیست و آنچه بنظر میرسد هر عبادتی جزای خود را دارد و هر معصیتی استحقاق عقوبت خود را دارد چنانچه صریح قرآن است فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷ و ۸) بلی ایمان مکفر سیئات در کفر و شرک

میشود چنانچه فرمود

«الایمان یجب ما قبله»

و زوال ایمان و لو حین نزع حبط میکند جمیع عبادات را چنانچه میفرماید وَ مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (بقره آیه ۲۱۷) و آیات دیگری و این هم نه حبط باین معنی است که عمل صحیحا واقع شده باشد سپس از بین برود بلکه شرط صحت کلیه عبادات ایمان است و موافات یعنی بقاء ایمان الی حین الموت پس ارتداد کشف میکند که از اول صحیح نبوده چنانچه آیات تکفیر مثل إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (نساء آیه ۳۱) و آیات دیگر معنی عفو و مغفرت است مثلث است مثل توبه است و مثل کفارات در باب کفارات و مثل شفاعت است و امثال اینها لذا بهمین معنی است این آیه شریفه که میفرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ تعبیر بجزاء نه بمعنی استحقاق است که طلب داشته باشد مثل عمله و کارگر که برای کارفرما کار کند حق اجرت پیدا کند بلکه بمعنی قابلیت تفضل است زیرا عبادات یک عمر برابری نمیکند با کوچکترین نعم الهی و مراد از الصالحات و لو جمع محلی بلام است و افاده عموم میکند لکن قطعا مراد جمیع اعمال صالحه نیست زیرا احدی تمکن ندارد حتی معصومین بسا در یک ساعت صد عمل صالح است ممکن نیست مگر یکی از آنها بلکه مراد اعمال صالحه است هر چه بیشتر خوبتر باشد اجرش بهتر و زیادتر میشود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۴

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۸] ص: ۲۹۴

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) و سفارش کردیم ما انسان را بوالدین پدر و مادر خود نیکی را و اگر مجاهده کردند با تو که شرک بیاوری، بمن که خدای تو هستم چیزی را که نیست برای تو علم بآن پس اطاعت مکن آنها را بسوی من است بازگشت شما پس خیر میکنم و آگاه میکنم شما را بآنچه که بودید عمل میکردید.

یکی از واجبات شرعی اطاعت والدین است مثل اطاعت زوجه زوج را و اطاعت عبید و اما موالیان خود را لکن مادامی که مخالفت اوامر و نواهی شرع نباشد مثل اینکه بگوید نماز واجب را نکن یا امر به ترک سایر واجبات مثل صوم، زکاة، خمس، حج، یا امر بفعل معاصی مثل ساز، آواز، شرب و غیر اینها نباید اطاعت کرد چه رسد بامر بکفر و شرک و ضلالت و پدر و مادر واجب النفقه هستند در صورتی که خود نداشته باشند لذا میفرماید:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ وَصِيَّتِ الْهَيِّ دَسْتورات و فرامین او است.

بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا عاق والدین از معاصی بسیار بزرگ است. مبدا اسباب رنجش خاطر آنها را فراهم کنی و احسان بآنها اطاعت آنها دعاء در حق آنها حیا و میتا انفاق بر آنها احترام آنها کوچکی نسبت بآنها هدایت آنها ارشاد آنها و سایر نیکی‌ها حتی اگر کافر و مشرک باشند باید با آنها بملایمت رفتار کرد چنانچه میفرماید وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا (لقمان آیه ۱۵).

وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا حتی دارد متوکل عباسی ملعون یک شب دستور داد بمطربها و مقلدهای خود تقلید فاطمه را در آوردند بر پسرش بسیار ناگوار شد نوشت بر حضرت هادی به نام گمنامی که اگر فرزندی ببیند پدرش تقلید صدیقه طاهره را در آورده تکلیف این پسر با این پدر چیست فرمود چون مرتد شده باید او را کشت لکن عمر خودش کوتاه میشود

گفت و لو عمرم کوتاه شود چهل غلام زنگی را برداشت و شبانه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۵ متوکل را بقتل رسانیدند.

إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس از بعث.

فَأْتِبُّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ هر کس گرفتار عمل خود می‌شود.

تنبيه: از برای ابوت سه درجه است:

«اب یولدك و اب یزوجك و اب یعلمك»

که علماء باشند و در اخبار بسیار از پیغمبر و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و واحد واحد ائمه تا حضرت عسگری اخبار متجاوز از بیست حدیث داریم که پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین دو پدر این امت هستند و اطاعت آنها واجب.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۹] ... ص: ۲۹۵

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند هر آینه داخل می‌کنیم اینها را در بندگان صالح خود.

بنده صالح کسی را گویند که هیچگونه فسادى در او نباشد نه در عقائد نه در اخلاق نه در افعال و نه در عوارض مثل شک، سهو، نسیان، خطا، اشتباه، و این خاص معصوم است انبیاء و ائمه هدی و سایر معصومین. و بزرگترین تفضلات الهی در حق مؤمنی که اجتناب از معاصی میکنند و باعمال صالحه می‌پردازند و لو بدرجه‌ای که صدق عدالت کند که مرتکب کبائر و مصر بر صغائر و منافیات مروت نباشند خداوند آنها را محشور می‌فرماید با انبیاء و ائمه هدی و معصومین، زندهای آنها را با صدیقه طاهره و مریم و حوا و آسیه و زینب و معصومه و امثال اینها و مردان آنها را با پیغمبر و ائمه اطهار که حشر با اینها الذ از لذائذ بهشت است چه لذائذ جسمانی و چه لذائذ روحی حتی دارد که حوریه‌های بهشت می‌فرستند نزد آنها که خداوند ما را برای شما خلق فرموده و ما بانتظار شما هستیم جواب میدهند که ما درك لذت حشر با اینها را نمیدهیم بحشر با شماها.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۰] ... ص: ۲۹۵

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

و بعض ناس هستند که منافقین و کسانی که ضعف ایمان دارند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۶

بزبان می‌گویند ایمان آورده‌ایم بخداوند متعال پس زمانی که یک آسیبی و اذیتی و مشقتی در راه دین از کفار بآنها متوجه شود قرار میدهند این مشقت و مصیبت و اذیت جزئی فانی زائل از دست کفار را مثل عذاب دائمی خلودی الهی و اگر یک نصرتی و استفاده غنیمتی و یک روشنایی دیدند در مسلمین از جانب پروردگار تو هر آینه می‌گویند: البته بدرستی که ما هم با شما بودیم و سهم می‌بریم آیا نیست خداوند بدانانتر به آنچه در قلوب عالمین است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ تَبِعِضِيهِ است یعنی ظاهر مسلمان و باطن کافر.

مَنْ يَقُولُ آمَنَّا لسانا سر زبان بدون دخول ایمان در قلب آنها.

بِاللَّهِ توحيد و تصدیق نبی و قبول احکام و اطاعت الهی.

فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ در جنگ با کفار و ظالمین و فساق و دیدند باصطلاح هوا پس است یا کشته میشوند یا آسیبی بآنها وارد میشود یا بزحمت و مشقتی می‌افتند.

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ اِنْ اذِيتْهَاي كَفَارًا .

كَعَذَابِ اللَّهِ كِه «أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» .

وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ وَ اِگر يك پيشروى و فتحى و نصرتى از جانب خدا بر مؤمنين آمد.

لَيَقُولُنَّ اِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ مَا هَمَّ مُسْلِمَانٌ مَوْمن هستيم و با شما مؤمنين شريك هستيم و با شما بوديم.

أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ اِنْ آيه شريفه نظير اِنْ آيه شريفه است:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَبِأَنَّ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (نساء آيه ۱۴۱) و غير اِنْ آيات و اِنْ نمره اشخاص در تمام ادوار بودند و در زمان ما بسيار هستند كه هر جا آش

است فراش هستند يك روز مؤمن يك روز كافر تا هوا چه اقتضايى داشته باشد.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۱] ص: ۲۹۶

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱)

و هر آينه البته ميداند و ميشناسد خداوند متعال كسانى را كه از روى حقيقت و واقعيّت ايمان آورده‌اند و هر آينه البته اُطيب البيان

فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

مى‌داند كسانى را كه منافق هستند كه بصورت ظاهر ميگويند مؤمن هستيم و در باطن كافر و مشرك هستند بر او چيزى مخفى

نيست عالم السر و الخفيات است.

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا در ايمان چهار امر شرط است:

(۱) علم و يقين بجمع ما جاء به النبى (ص) از توحيد باقسامه و عدل باقسامه و نبوت بجمع صفات و شئونات و امامت ائمه اثنا عشر

حق معرفت و بمعاد و خصوصيات و بضروريات دين و مذهب و عدم ادخال ما ليس فى الدين فى الدين و عدم انكار ما فى الدين

عن الدين.

(۲) عقیده و دلبستگی و در بند دين بودن و بر همه چيز مقدم داشتن بر جان و مال و عرض و جاه و اولاد و ازواج و دنيا و ما فيها.

(۳) اقرار و اعتراف بجمع آنچه در دين لازم است.

(۴) تسليم در جميع واردات در تكوينيات و تشريعيات و ترك اعتراض و ناسزا گفتن و از براى يقين هم سه مرتبه است: علم اليقين،

عين اليقين، حق اليقين.

وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ از براى نفاق هم اقساميست همين كه ظاهرش مخالف باطن باشد نفاق است ظاهر اسلام باطن كفر ظاهر شيعه

باطن سنى ظاهر عالم باطن جاهل ظاهر عادل باطن فاسق ظاهر دوست باطن دشمن ظاهر موقن باطن شاك ظاهر هادى باطن مضل و

هكذا ظاهر خوب باطن بد. اما مؤمن جاىگاهش سعادت و رستگارى در بهشت كه ميفرمايد:

وَأَمَّا الَّذِينَ شِعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ (هود آيه ۱۰۸) و اما منافق

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (نساء آيه ۱۴۵).

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۱۲] ص: ۲۹۷

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

و گفتند كسانى كه كافر بودند براى كسانى كه ايمان آورده بودند كه بياييد متابعت كنيد طريقه ما را ما متحمل، ميشويم خطايا و

پيشامد شده‌هاى شما را و حال اينكه نيستند آنها كه كوچكترين اُطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۲۹۸

خشت اول چون نهاد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج
«اللهم العنهم و العن اتباعهم و من رضی بافعالهم».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۴] ... ص: ۲۹۹

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴)

و هر آینه بتحقیق ما فرستادیم نوح را بسوی قوم خود پس درنگ کرد در آنها هزار سال باستثناء پنجاه سال پس گرفت آنها را طوفان و آنها ظالم بودند.

در اخبار دارد چنانچه گذشت که حضرت نوح پس از هزار سال از هبوط آدم روز رحلت- آدم دنیا آمد و هشتصد و پنجاه سال از عمر شریف او گذشت تا مبعوث برسالت شد و ناسخ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

دین آدم بود و در این مدت اوصیاء حضرت آدم حجت روی زمین بودند مثل شیث و سایر انبیاء قبل از نوح مثل ادریس و غیره که اسامی آنها در قرآن بیان نشده چنانچه می‌فرماید و لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَّمْ نَقْصِصْ عَلَيْكَ (مؤمن آیه ۷۸) و پس از بعثت نهصد و پنجاه سال دعوت نمود

«فما امن معه الا قليل»

و تقریباً حدود هفتاد و هشتاد نفر و بقیه عمر پس از طوفان بود که مجموعش در بعض اخبار دو هزار و سیصد سال و در اکثر اخبار دو هزار و پانصد سال که شهرها و عمارات ساختمان شده تا حین وفاتش ملک الموت آمد برای قبض روحش مهلت خواست از آفتاب برود سایه رفت و گفت این مدت عمر در نظر بقدر این رفتن از آفتاب بسایه است و اوصیاء او مثل سام، هود، صالح، سایر انبیاء تا زمان ابراهیم حجت روی زمین بودند لذا می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ سِرْتًا سِرًّا دُنْيَا.

فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا مَدَّتْ دَعْوَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ طُوفَانًا.

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ تَمَامَ صَفْحَةِ زَمَانٍ زَبْرَ آبٍ رَفَتْ وَ تَمَامَ غَرَقٍ شَدْنَد.

وَهُمْ ظَالِمُونَ هُمْ ظَلَمَ بَنُو نُوْحٍ كَرَدْنَد چِه اِنْدازِه اذیت هَمْ ظَلَمَ بَدِينِ هَمْ ظَلَمَ بِنَفْسِ.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۵] ... ص: ۳۰۰

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵)

پس نجات بخشیدیم ما نوح را و اصحاب سفینه که در کشتی بودند با حضرت و قرار دادیم این نجات را آیت و دلیل بر جمیع عالمین الی یوم القیمة.

موقعی که مشیت الهی تعلق گرفت بر هلاکت قوم نوح مأمور شد حضرت نوح به ساختن کشتی که اول کشتی که در عالم ساخته شد کشتی نوح بود و اول کسی که علم نجاری با او آموخته شد حضرت نوح بود که امر الهی رسید باو بساختن کشتی که باو خطاب شد «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا» حضرت نوح مشغول بساختن کشتی شد که کفار می‌آمدند تماشا می‌کردند که یک خانه چوبی می‌سازد روی زمین که هیچ در زمین نصب نشده حمل بر جنون می‌کردند بخصوص از کسی که قریب دو هزار سال از عمرش گذشته میگفتند بسیار خرفت شده و او را مسخره می‌کردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

که می‌فرماید وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَيِّئًا وَ قَالَ إِنَّ سَيِّئًا مِمَّا فِئَانَا نَسِيخُ مِنْكُمْ كَمَا تَسِيخُونَ (هود آیه ۳۸ و ۳۹) پس از تمامیت کشتی امر شد که مؤمنین در کشتی جای گیر شوند و حضرت نوح از حیواناتی که تولیدی بودند نر و ماده دارند یک نر و

بسوی اوست بازگشت شما. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۳

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا كَلِمَةً أَنْما از ادات حصر است که بکلی عبادت خدا را کنار گذاشته و عبادت اوئان را می‌کنید و اوئان جمع وثن است بعضی گفتند وثن و صنم به یک معنا است بعضی گفتند صنم مجسمه است که بیک صورتی مصور شده بصورت انسان یا ملائکه یا حیوانات یا جن بتخیلات اینکه ملک باین صورت است که بال دارد باین نحو که در کتابها و قطعات میکشند یا جن باین صورت است و وثن مجسمه بدون صورت از فلزات و اخشاب میسازند و میتراشند که العیاذ شکل خدا است و بتهای مشرکین بسیار بودند بت بزرگ خدای بزرگ تمام آنها و بتهای وسط هر محله و قبیله و طائفه یک خدایی داشتند و بتهای کوچک هر فردی یک خدایی در جیب خود داشت در قرآن میفرماید فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَبُوا قَوْلَ الزُّورِ (حج آیه ۳۰) در اخبار بسیاری داریم که رجس را بآلات القمار من شطرنج و نرد و آس و آلات ساز و ملهیات و قول زور را بغنا و شهادت روز دروغ و سایر کلمات محرمه و کلمه من الاوئان شاید اشاره به اینکه این ملهیات در عداد بت پرستیست و بعضی گفتند خون قربانها را به بتها میمالیدند.

وَ تَخْلُقُونَ إِفْكَاً که میگفتند هُوَ لَاءِ شَفَاعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى وَ امثال این کفریات.

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا

«و لا یملکون لکم نفعاً و لا ضراً و لا موتاً و لا حیات»

بلکه یک جمادی بیشتر نیستند آنهم مصنوع خود شماها هستند قَالَ أ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ (و الصافات آیه ۹۵).

فَابْتِغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (و الذاریات آیه ۵۸) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ (و الذاریات آیه ۲۲) وَ اعْبُدُوهُ عِبَادَتٍ مَخْتَصٍ بِنَاتٍ اَقْدَسِ اَوْ اسْتِ وَ سَزَاوَارِ پَرَسْتَشِ اَوْ اسْتِ وَ بَسِ که معنای توحید عبادتست و مفاد مطابقی کلمه توحید است «لا اله الا الله وحده لا شریک له».

وَ اشْكُرُوا لَهُ زَیْرًا جَمِیْعِ نَعْمٍ اَزِ اِیْجَادِ وَ رِزْقِ وَ نَعْمَتِهَا دُنِیَوِیْ که اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اُطِیْبِ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۴
اللَّهُ لَا تُحْصُوها

(ابراهیم آیه ۳۷ و نحل آیه ۱۸) لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم آیه ۷).

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بازگشت تمام در قیامت بسوی او است تا اینجا فرمایشات ابراهیم.

تمام شد ولی جواب قومش در چند آیه بعد می‌آید:

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۸] ص: ۳۰۴

وَ اِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸)

این خطاب به پیغمبر اکرم است که میفرماید و اگر تو را این کفار و مشرکین تکذیب میکنند پس به تحقیق تکذیب کردند امتهای بسیار از پیش از تو و نیست به رسول تکلیفی مگر بلاغ آشکار واضح.

امت نوح تکذیب کردند نوح را امت هود و عاد تکذیب کردند هود را ثمود تکذیب کردند صالح را نمرودیان تکذیب کردند ابراهیم را قوم لوط لوط را اصحاب مدین و ایکه شعیب را فرعون و قبطیان موسی را یهود عیسی را. «این رشته سر دراز دارد» و این جمله برای تسلیت خاطر مبارک رسول است بلکه ائمه طاهرین هم گرفتار این نوع، هر کدام در زمان خود و همچنین علماء اعلام در هر عصر و زمان دوچار این جهال و معاندین و هوی پرستان بودند و هستند.

وَ اِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ شما باید بوظیفه خود رفتار فرمایید وَ مَا عَلَي الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ باید حجت بر آنها تمام شود اقامه معجزه کنی دستورات را ابلاغ کنی مواعظ و نصایح انجام دهی دعوت نمایی هر که قابل هدایت است هدایت میشود هر

که قابلیت ندارد «بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی» اینها جاهل مرکب هستند جاهلند و خود را عالم میدانند. هر کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۹] ... ص: ۲۰۴

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

آیا نمی‌بینند این کفار و مشرکین چگونه خداوند ایجاد میفرماید خلق را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۵
از کتم عدم بعرضه وجود می‌آورد سپس می‌میراند و از صفحه وجود به پرتگاه عدم روانه میکند بدرستی که این امر بر خداوند آسان است.

که گفتند سه قافله‌اند که دائما در سیر هستند از اصلاب آباء در ارحام امهات از ارحام امهات در دار دنیا از این دار در عالم برزخ و قبر روز و شبی نیست انعقاد نطفه نشود و زایش نباشد و مرگ جریان نداشته باشد و به بیان دیگر گفتند «الانسان مسافر و منزله ست».

از کتم عدم باصلاب آباء منزل اول ارحام امهات منزل ثانوی دنیا منزل ثالث برزخ منزل چهارم محشر منزل پنجم بهشت یا جهنم منزل آخرین.

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ از زمان آدم جیلا بعد جیل آمدند.

ثُمَّ يُعِيدُهُ چهار روزی در این سرای دنیا زیست کردند رفتند و بدیگران سپردند

در این سرای دو در چون ضرورتست رحیل رواق طاق معیشت چه سربلند و چه پست

از دروازه رحم وارد این کاروان سرای دنیا و از دروازه قبر خارج میشود گمان میکنیم اینجا زیست داریم غافل از اینکه آن بان رو بمرگ میرویم پرسیدند از پیر مردی صد سال عمر داری گفت صد سال عمرم از بین رفت ندارم.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ایجاد اصعب از اعدام است ولی بر خداوند هیچ امری صعب نیست «اذا اراد الله ان يقول لشيء كن فيكون» بلکه احتیاج بکلمه کن هم ندارد بمجرد اراده موجود میشود عرش و مور یکسان است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۰] ... ص: ۲۰۵

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

بفرما باین منکرین معاد سیر کنید و گردش نمائید در زمین پس نظر کنید چگونه خداوند بدء خلقت نمود پس از این خداوند انشاء میفرماید نشئه آخرت را بدرستی که خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سیر فکری و علمی و اعتباری.

فَانظُرُوا بنظر تأملی و تدبری و فکری و قلبی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۶

كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ در موقعی که نه ماده‌ای بود نه صورتی معدوم صرف و نیستی محض که «كان الله و لم يكن معه شيء» از عرش تا فرش نه ملک بود و نه انس و نه جن نه جماد بود و نه نبات نه جوهر بود و نه عرض نه آب بود و نه خاک نه بهشت بود و نه جهنم نه روح بود و نه بدن چگونه خداوند تمام این مخلوقات را از نیستی بهستی آورد همچو قادر متعالی میتواند با حفظ ماده تغییر صورت دهد از آتش جن خلق کند از خاک انسان ایجاد کند و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (حجر آیه ۲۶ و ۲۷) قدرت دارد انسان را بصورت حیوان در آورد كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (بقره آیه ۶۵، اعراف آیه ۱۶۶) البته قدرت دارد از خاک پوسیده و استخوان ریز شده انسان خلق کند قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (یس آیه ۷۸ و ۷۹) و قضایای حضرت ابراهیم و چهار مرغ و عریر و اهل قریه و امثال اینها بسیار است که قبلاً تذکر داده‌ایم و قضایای دوره رجعت بلکه احتیاج باین شواهد و وقایع نداریم ذات وجودی که حدی ندارد و قدرت عین ذات او است و عجز در ساحت قدس او روا نیست.

ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ در قیامت که خلق اولین و آخرین جمع میشوند- یوم الجمع، یوم القیمه، یوم الحشر، یوم التغابن. إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۱] ... ص: ۳۰۶

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱)

عذاب میفرماید هر کرا بخوهد و رحم میکند هر کرا بخوهد و بسوی او برمیگردید.

چون تمام خلق اولین و آخرین در محشر حاضر میشوند اینها چند طبقه میشوند:

طبقه اول کفار و مشرکین و ضالین و مبدعین و منکرین ضروریات دین یا ضروریات مذهب و معاندین و ناصبین و جسارت کنندگان بمقدسات دین و شاکین در عقاید و مخالفین که جامعش عدم ایمان است اینها در عذاب مخلد بتفاوت درجات معذب که اشد درجات جای منافقین است. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۰۷

طبقه دوم اطفال و مجانین و قاصرین از این طوائف مذکوره اینها عذاب ندارند چون از روی تقصیر نبوده و لیاقت ثواب هم ندارند چون ایمان ندارند اینها را در یک صحرايي میبرند و برای آنها یک اسباب معیشتی فراهم میکنند.

طبقه سوم، مؤمنینی که بدون گناه وارد صحرای محشر میشوند یا آلوده بمعاصی نشده‌اند یا بوسائلی مورد مغفرت و عفو الهی واقع شده‌اند یا تدارک معاصی آنها به بلیات دنیوی و عقوبات برزخی شده اینها مخلد در بهشت و مشمول رحمت الهی میشوند بتفاوت درجات بقدر مراتب ایمان و اخلاق و اعمال صالحه از درجه اعلاء که مقام انبیاء و ائمه معصومین است تا ما دون.

طبقه چهارم اطفال مؤمنین که آنها هم وارد بهشت میشوند برای احترام والدین آنها.

طبقه پنجم مجانین مؤمنین در یک محل خوشی برای آنها تعیین زندگانی میکنند.

طبقه ششم کفار جن و شیاطین که در جهنم مخلد هستند.

طبقه هفتم مؤمنین جن برای آنها بهشتی غیر از بهشت انس، هستند متنعم بنعم الهی مناسب با آنها.

طبقه هشتم ملائکه که مأمور باوامر الهیه هستند ملائکه عذاب و ملائکه رحمت غلمان و حوریه و خزنه بهشت و خزنه جهنم لذا میفرماید:

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بقدر استحقاقش زائد بر استحقاق عذاب نمیفرماید.

وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ بقدر قابلیتش زائد بر قابلیت چون فعل قبیح و لغو از او صادر نمیشود.

وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ خطاب تمام اهل عالم است و لو صورت خطاب بکفار و مشرکین است بقرینه آیه بعد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۲] ... ص: ۳۰۷

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

و نیستید شما که بتوانید جلوگیری کنید از عذاب الهی و خدا را عاجز اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

کنید که نتواند شما را عذاب کند نه در زمین و نه در آسمان و نیست از برای شما از غیر خدا ولیی و نه نصیری.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ اشکال: اینها که در آسمان نیستند اهل زمین هستند بعضی گفتند مراد که اگر بر فرض

محال با آسمان بالا روید نمیتوانید جلوگیری کنید بعضی گفتند مراد اهل سما هستند که آنها هم قدرت ندارند لکن آنچه بنظر میرسد اینکه عذابهای الهی که بر کفار و مشرکین متوجه میشود دو نحوه است یک نحوه زمینست مثل خسف و قتل و امراض مهلکه و سلب نعم و قحطی و امثال اینها گرفتار ظالم کوتاهی عمر پریشانی حال و نحو اینها و یک قسم آسمانیست مثل صیحه و امطار حجاره و نحو اینها شما در هر دو قسمت نمیتوانید جلوگیری کنید.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ فرق بین ولی و نصیر اینست که ولی بنفسه متکفل امور مولی علیه میشود مثل ولی صغیر و معجون که صغیر و معجون هیچگونه تصرفی ندارند ولی تکفل حال آنها را میکند و اما نصیر خود انسان تکفل میکند ولی بتهایی نمیتواند دیگری باو کمک میدهد و او را یاری میکند میفرماید غیر از خدا و لئی ندارید که شما را حفظ کند از عذاب و نجات دهد و ناصری ندارید که بشما کمک دهد و خود را از عذاب نجات دهید و اما خداوند هم ولی مؤمنین است تکفل حالات و احتیاجات آنها را میکند و هم ناصر آنها است در اموری که آنها بجا می‌آورند و توفیق میدهد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۳] ص: ۳۰۸

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

و کسانی که کافر شدند به آیات الهی و بقاء او اینها مایوس میشوند از رحمت من و اینها برای آنها است عذاب دردناک. و الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ آیات الهی قرآن مجید است و اخباری که در قرآن میدهد و مواظ و نصایحی که در او است و وعد و وعیدی که بیان فرموده و انبیاء و ائمه هدی و علماء اعلام که همه اینها آیات الله هستند و لازم نیست که بجمیع اینها کافر باشند بلکه انکار یکی از آیات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۰۹ الهی کافست بر صدق این آیه چنانچه میفرماید وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (نساء آیه ۱۵۰ و ۱۵۱).

و لِقَائِهِ مراد این نیست که بسیاری گفتند که فردای قیامت خدا را می‌بینند مؤمنین و کفار محروم هستند قائلین بتجسم بلکه مراد لقاء رحمت الهی و عذاب الهیست که مؤمن و کافر تمام ملاقات میکنند کفار مشاهده میکنند که مؤمنین در جنات عدن متنعم و مؤمنین مشاهده میکنند که کفار در جهنم معذب هستند و با یکدیگر تکلم میکنند چنانچه میفرماید:

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ (اعراف آیه ۵۰). أُولَئِكَ يَسُؤُونَ مِنْ رَحْمَتِي معنی این نیست که مایوس از رحمت هستند بلکه اینها طریقه خود را حق میدانند و خود را اهل سعادت می‌شمارند چنانچه گفتند وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى (بقره آیه ۱۱۱) وَ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً (بقره آیه ۸۰) و غیر اینها از آیات بلکه بصیغه مضارع بیان فرموده که فردای قیامت مایوس میشوند از رحمت پروردگار. وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ جمیع عذابهای الهی مولم است بلکه در مفهوم عذاب الم خوابیده و تعبیر به الیم صفت مشابه اشاره باین است که الم آن ثابت و محقق و علی الدوام است هیچ زوال ندارد که عبارت از خلود است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۴] ص: ۳۰۹

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر اینکه گفتند او را بکشید یا آتش زیند پس خداوند نجات داد او را از آتش محققا در- این نجات آیاتست برای قومی که ایمان می‌آورند.

این آیه راجع بچند آیه قبل است که ابراهیم دعوت بتوحید و تقوی فرمود قوم خود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

۲۸ و ۲۹).

وَمَا أَوَّلُكُمْ النَّارُ مَأْوَىٰ وَمَسْكَنٌ جَائِغَةٌ اسْتَمْنَلِيَّ كَمَا فِي آيَةِ ۲۸. در آن سکونت می‌کنید و از او دیگر خارج نمی‌شوید آتش است مثل اینکه انسان اگر در منازل دیگران بعنوان ضیافت یا عنوان دیگری برود یا مسافر در اثناء سفر جایی منزل کند میگوید اینجا منزل من نیست چون در او ماندنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۲ نیستم اما اگر خانه خود رود آنجا ثابت میماند منزل ثابت آنها آتش است نه دنیا و عالم برزخ که عاریه است چهار روزی باید بیرون رفت.

وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ (انعام آیه ۵۱) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ (انعام آیه ۷۰) فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صِدِّيقٍ حَمِيمٍ (شعراء آیه ۱۰۰ و ۱۰۱).

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۶] ... ص: ۳۱۲

فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

پس ایمان آورد برای دعوت ابراهیم حضرت لوط و فرمود ابراهیم محققا من هجرت می‌کنم و از بین شما بیرون می‌روم بسوی پروردگار خود محققا او عزیز است و حکیم.

فَأَمَّنْ لَهُ لُوطٌ بسیار مورد تعجب است که این مشرکین پس از مشاهده اینکه چه اندازه زحمت کشیدند تا یک همچو آتشی افروختند و منجنیق و فلاخن ترتیب دادند و حضرت ابراهیم را در هوا انداختند که بر فرض اگر آتش هم نبود ابراهیم تمام اعضاء بدنش خورد میشد و هلاک میشد سپس دیدند که یک مرتبه آتش گلستان شد و ابراهیم بسلامتی بر زمین قرار گرفت احدی از آنها حتی آزر عمویش ایمان نیاوردند فقط لوط آنها موحد بود و بر دین حق بود ایمان آورد و ساره عیال ابراهیم باز حضرت موسی و فرعونیان که بعد از مشاهده معجزات موسی بالاخص بلع سحر سحره بنی اسرائیل و سحره و جمعی از قوم فرعون ایمان آوردند بلکه در مقام اذیت او برآمدند که حتی آزر گفت: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ (مریم آیه ۴۶) که میخواست ابراهیم را سنگسار کند لذا فرمود:

وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي كَمَا فِي آيَةِ ۲۹. پس از آنکه انبیاء و ائمه و مؤمنین مایوس شدند و دیگر طرفهای آنها قابل هدایت نیستند و در مقام اذیت آنها برآمدند هجرت کنند چنانچه پیغمبر هجرت فرمود حضرت موسی هجرت کرد و ابی عبد الله هجرت نمود، فقط با لوط و ساره هجرت کرد و معنی الی ربی یعنی حسب الامر پروردگارم و از میان مشرکین و ظالمین بیرون روم.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ هم قادر بر حفظ من هست و هم حاکم بین من و شما بر وفق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۳ حکمت و صلاح است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۷] ... ص: ۳۱۳

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

و باو بخشیدیم اسحق و یعقوب را و مقرر نمودیم و جعل کردیم در ذریه او نبوت و کتاب را و دادیم باو اجر او را در دنیا و محققا او در آخرت هر آینه از صالحین بندگان ما است.

بعد از اینکه حضرتش هجرت نمود بطرف شامات و حضرت لوط را فرستاد در آخر شام و خودش در اعلاء شامات مشغول دعوت شدند تا سن پیری و چون عیالش ساره عقیم بود و فرزند نیاورد هاجر را اختیار کرد و از او خداوند فرزندی باو عطاء فرمود اسمعیل و اسمعیل چند سالی در خدمتش بود ساره را خوش نیامد چون اسمعیل و مادرش مورد علاقه ابراهیم بودند تا موقعی که ملائکه

برای اهلاک قوم لوط آمدند و بشارت باسحق دادند و ساره بسیار تعجب کرد چون عقیم بود گفتند تعجب نکن از قدرت پروردگار خداوند اسحق را از ساره باو عنایت فرمود موقعی که چند سال تقریباً سه سال گذشت روزی اسحق در دامن ابراهیم نشسته بود اسمعیل وارد شد و دید اسحق در دامن پدرش نشسته او را بلند کرد و خود در دامن پدر نشست بر ساره خیلی گران آمد گفت که این هاجر و فرزندش را از نزد من ببر جای دیگر که من آنها را مشاهده نکنم مأمور شد از جانب حق که اسمعیل و هاجر را آورد مکه و چون اسحق بر شد رسید او را ازدواج کرد و از اسحق یعقوب بوجود آمد که میفرماید:

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَمَا يَعْقُوبُ هَمَّ دَرَكِ زَمَانِ جَدِّهِ اِبْرَاهِيمَ رَا كَرَد.

وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ اَز اسحق انبیاء بنی اسرائیل مثل یعقوب و یوسف و موسی و هارون و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل و از اسمعیل وجود مقدس محمد (ص) و آل اطهار ائمه هدی تا دامنه قیامت. و الْكِتَابِ تَوْرِيَهُ زَبُور و انجیل و قرآن مجید.

وَ آتَيْنَاهُ اَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا اِضَافَه بر مقام نبوت و اولو العزمی مقام خلت باو عنایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۴ شد که میفرماید وَ اتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيْلًا (نساء آیه ۱۲۵) و پس از مقام خلت مقام امامت که بالاترین مقام است بر کافه جن و انس و ملک و سایر مخلوقات ارضی و سماوی چنانچه فرمود اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا و مقام خلافة اللهی. وَ اِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ صالح بتمام عیار که هیچگونه خلاف صلاحی در او نباشد حتی ترک اولی محمد (ص) و آل اطهار هستند و ابراهیم از زمره آنها است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۸] ص: ۳۱۴

وَ لُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اِنَّكُمْ لَتَأْتُوْنَ الْفٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعٰلَمِيْنَ (۲۸)

و فرستادیم لوط را زمانی که فرمود بر قوم خود بدرستی که شما هر آینه مرتکب میشوید یک فاحشه‌ای را که احدی از اهل عالم قبل از شما مرتکب نشده.

وَ لُوْطًا عَطَفَ بِهٖ نُوْحًا اِسْتِ مَدْخُوْل:

وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِسْتِ و نسب لوط و قرابتش با ابراهیم را قبلاً متذکر شده‌ایم.

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ که از طرف ابراهیم مبعوث شده بود برای دعوت قوم خود.

اِنَّكُمْ لَتَأْتُوْنَ الْفٰحِشَةَ فاحشه عمل لواط است که رجال مرتکب میشوند. و شرحش در آیه بعد بیان میشود.

مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعٰلَمِيْنَ و گفتند سرّ اینکه این عمل در بین آنها اشاعه شد اینکه مرکز آنها محل مرور قافله بود و اینها ناراحت بودند شیطان بصورت پیر مردی آمد و گفت چون قافله می‌آید با آنها این عمل شنیع را بجا آورید تا مجبور شوند از راه دیگری روند سپس خودش بصورت جوانی بعنوان مسافر آمد مرور کند او را گرفتند و این معامله را با او انجام دادند دیدند لذت زیادی دارد میانه آنها شایع شد حتی کنار جاده‌ها مقابل چشم دیگران و بکلی قبحش برداشته شد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۹] ص: ۳۱۴

اِنَّكُمْ لَتَأْتُوْنَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُوْنَ السَّبِيْلَ وَ تَأْتُوْنَ فِيْ نَادِيْكُمْ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوْا اِنْتِنَا بِعِذَابِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۲۹)

آیا به درستی که شما هر آینه می‌آید مردان را و قطع راه میکنید و می‌آورید در مجالس و محافل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

خود منکر را پس نبود جواب قومش مگر اینکه از روی استهزاء گفتند بیاور ما را به عذاب خداوند اگر هستی از راستگویان. أَ إِنَّكُمْ اسْتَفْهَام تَقْرِیرِیست.

لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ که لواط باشد و معصیت بسیار بزرگیست و حد او قتل است بر لاطی و ملوط و خواهر ملوط بر لاطی حرام میشود و در حدیث است که میفرماید «اللواط ما دون الدبر و الدبر هو الکفر بالله».

و تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ بعضی گفتند مراد سبیل تناسل و توالد است که ازدواج نمی کنند و نسل منقطع میشود بعضی گفتند مراد قطاع الطريق است که اموال مسافرین را میبرند بعضی گفتند جلوگیری مسافرین است که از این طریق عبور نکنند و در صورت عبور جرم و حبس و شتم و ضرب دارد و اقرب بنظر همان معنای اول است.

و تَأْتُونَ فِی نَادِیْكُمْ مجالس و محافل و حضور جماعت.

الْمُنْكَرُ در خبر از حضرت رضا (ع) است فرمود

«یتضارطون فی مجالسهم من غیر حشمه و لا حیاء»

و از حضرت باقر (ع) است فرمود

«ان حل الا زار فی الصلاة و الحذف بالحصى و مضغ الكندر فی المجالس و علی ظهر الطريق من عمل قوم لوط».

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ از روی استهزاء و سخریه گفتند اگر راست می گویی پس بیاور برای ما عذاب الهی را و این سخریه و استهزاء نسبت بانبیاء در کفار و مشرکین رواج داشته بنوح گفتند قَدْ جَادَلْنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (هود آیه ۳۲) و قوم عاد بحضرت هود گفتند فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (اعراف ۷۰) ثمود به حضرت صالح و قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (اعراف آیه ۷۷) و غیر اینها از آیات.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۰] ... ص: ۳۱۵

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

حضرت لوط عرض کرد پروردگار من مرا یاری فرما و نصرت ده بر قومی که فساد میکنند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۱۶

قَالَ رَبِّ انصُرْنِي خداوند تبارک و تعالی انبیاء خود را و مؤمنین بآنها را یاری میفرماید و نجات میدهد و دشمنان آنها را هلاک میکند و در قیامت هم از کلیه مهالک نجات میدهد. إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (مؤمن آیه ۵۱) مؤمن باید در هر حالی پناه بخدا ببرد بخصوص در گرفتاریها و بلاها خداوند پناه بی پناهان است دادرس درماندگان است فریادرس بیچارگان است بخصوص مظلومین که قسم یاد کرده

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

و این گناهیست که قابل عفو نیست زیرا عفو از ظالم ظلم بمظلوم است بخصوص هر چه ظلم شدیدتر باشد و قرب مظلوم در پیشگاه احدیت بیشتر باشد مثل انبیاء و ائمه هدی و صدیقه طاهره و الاقرب فالاقرب نصرت الهی بیشتر و بالاتر میشود.

عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ افساد در زمین مجرد شرک و کفر و فساد اخلاق و افعال و اعمال سیئه نیست بلکه اضلال دیگران و اشاعه فحشاء و منکرات و دعوت باعمال سیئه و ظلم و غیر اینها را شامل میشود.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۱] ... ص: ۳۱۶

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱)

و چون آمدند فرستادگان ما ابراهیم را به بشارت باسحق گفتند به درستی که ما هلاک میکنیم اهل این شهرستان لوط را بدرستی که اهل این شهرستان هستند ظلم کنندگان.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى شرح آمدن ملائکه نزد ابراهیم را در سوره قبل بیان فرموده و در سوره هود از قوله تعالی و لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ جَبْرئیل و اسرافیل و میکائیل و در دلائل بصورت بشریت بعنوان ضیافت بر ابراهیم نازل شدند برای آنها عجل ثمین آورد آنها تناول نکردند خوفی بر ابراهیم وارد شد گفتند مترس ما ملائکه فرستادگان خداوندیم تو را بشارت دهیم بفرزندی اسحق و در این موقع ابراهیم از سن مبارکش نود و شش سال گذشته و ساره عیال او که دختر خاله ابراهیم و خواهر لوط بود یک سال بزرگتر از ابراهیم بود این بشارت را شنید بصورت زد و «قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» که در سن جوانی عقیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۷

بود و فعلا که نود و هفت ساله است عجز شده دو مانع بزرگ برای ولادت دارد گفتند «أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» خداوند قدرت دارد همان نحوی که آدم را آفرید و عیسی را بدون فعل از مریم قدرت دارد از عجز عقیم هم فرزند آورد.

قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ که حضرت ابراهیم پرسید از آنها که «فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ» گفتند ما برای اهلاک قوم لوط آمده‌ایم و علت و سبب هلاکت آنها اینست.

إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ که این نحوه هلاکت اثر ظلم است چنانچه میفرماید:

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (هود آیه ۸۲ و ۸۳) و در اخبار هم دارد که هر ظالمی یکی از آن حجاره‌ها را سهم دارد در مورد هلاکت او.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۲] ص: ۳۱۷

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا أَمْرًا تَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)

ابراهیم فرمود محققا در این شهرستان لوط هست ملائکه گفتند ما بهتر میدانیم بکسانی که در او هستند هر آینه نجات میدهم او را و اهل او را مگر زن او را که هست از بازماندگان در قریه و هلاک شدگان.

دارد در حدیث که ابراهیم پرسید اگر چهل نفر مؤمن در این قریه باشند هلاک میکنید گفتند نه و تدریجا کم کرد تا یک نفر گفتند نه آن وقت گفت لوط میانه آنهاست و غرض ابراهیم از این سؤال و جواب نه فقط نجات لوط بوده بلکه میخواست عذاب از اینها برداشته شود و قوم هلاک نشوند، چنانچه میفرماید يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ يَا إِبْرَاهِيمَ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (هود آیه ۷۴ و ۷۶) و نظر ابراهیم باین بود که خداوند بواسطه انبیاء و اولیاء و مؤمنین که در جماعت کفار و فساق و فجار هستند عذاب را از کلیه بر میدارد چنانچه در خبر است «لولا شیوخ رُكَّع و اطفال رُضِع و بهائم رُتَع لصب علیکم العذاب صبا».

سؤال: در آیه شریفه دارد وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً (انفال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۱۸)

آیه ۲۵) و در السنه هم معروف است میگویند آتش که آمد تر و خشک را با هم میسوزاند.

جواب: اما آیه شریفه اشاره باین است که غیر ظالمین هم مقصر و مستحق عذاب میشوند از باب مداهنه و معاشرت با ظلمه و اعانت آنها و ترک امر بمعروف و نهی از منکر و نحو اینها و اما مثل معروف جوابش اینست که تا تر را خشک نکند نمیسوزاند.

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا بلکه برای خاطر لوط عذاب از آنها برداشته شود.

قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا چون این حجاره‌ای که بر آنها بارید مسومه بود چنانچه میفرماید وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ

مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (هود آیه ۸۲) که هر حجاره نشان داشت و اسم صاحبش روی او نوشته شده حجاره زید را بر سر عمر نمیزدند فرد فرد آنها را میشناختند.

سؤال: مسلماً در میان آنها اطفال بی تقصیر بودند آنها برای چه هلاک شوند؟

جواب: مثل آنها مثل غلامیست که خضر کشت و موسی اعتراض کرد و جواب شنید چون خداوند میدانست که اگر آنها بمانند بدتر و شدیدتر از آباء و امهات خود میشوند و این لطفی بود از طرف حق که بعد از قیامت مبتلا نشوند.
لَنَنْجِيَنَّهٗ وَاَهْلَهُ که اهلش فقط دختران لوط بودند.
إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ که چند زن از انبیاء و اولیاء اهل عذاب شدند امرأه نوح و لوط و امرأه تین رسول اکرم و جعده و ام الفضل و چند زن از اشیاء اهل بهشت شدند مثل آسیه و اسماء بنت مزاحم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۳] ص: ۳۱۸

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَحْخَفْ وَلَا تَخْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳)

و چون آمدند فرستادگان لوط را بد آمد لوط را از آمدن رسل و دل تنگ شد از آمدن آنها و گفتند مترس و محزون نباش بدرستی که ما تو را و اهل تو را نجات میدهیم مگر امرأه تو را، که هست از بازماندگان و هلاک شدگان. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۱۹

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا كَفْتَنَدَ مَوْعِيَّ كَمَا تَلَاكَ آمَدْنَدَ نَزْدَ لُوطِ حَضْرَتِ لُوطِ دَرِ خَارِجِ شَهْرِ بُوْدِ وَاَنْهَآ رَا بَا صُورَتِ زِيَا وَا لِبَاسِ فَاخِرِ بَعْنَوَانِ ضِيَافَتِ كَمَا غَرِيْبِيْمِ وَا نَزْدَ شَمَا آمَدَهْ اِيْمِ حَضْرَتِ لُوطِ.

سَيِّئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا تَرَسِيْدَ حَضْرَتِ لُوطِ وَا دَلْتَنَگَ شَدَ زِيْرَا دِيْدَ اِگَرِ قَوْمِ اِيْنِ هَا رَا بَايِنِ زِيْبَايِي وَا صِبَاْحَتِ وَجْهِ مَشَاهِدَهْ كَنْدَنَدِ نَسْبَتِ بَاَنْهَآ هِمَانِ مَعَامَلَهْ رَا اَنْجَامِ مِيْدَهْنَدِ وَا بَايْدِ اِيْنَهَا رَا حَفْظِ كَرْدِ وَا نَمِيْتُوَانِ رَهَا نَمُوْدَ لَنْدَا اَنْهَآ رَا شَبَانَهْ مَخْفِيَانَهْ بَرْدِ مَنَزَلِ زَنِ لُوطِ بَا لَآيِي بَامِ آتَشِ رُوْشَنِ كَرْدِ وَا قَوْمِ رَا خَبِرِ دَاْدَ آمَدْنَدَ وَا جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُوْنَ اِلَيْهٖ - اَلِي قَوْلِهٖ - اَوْ اَوِيْ اِلٰى رُكْنٍ شَدِيْدٍ (هُودِ آيَهٗ ۷۸ اَلِي ۸۰).

وَقَالُوا لَا تَحْخَفْ وَلَا تَخْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ دَرِ سُوْرَهٗ هُوْدِ مِيْفَرْمَايْدَ قَالُوْا يَا لُوطُ اِيْنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِيْبَكَ اِلَيْكَ فَاَسِيْرٌ بَا اَهْلِكَ بِقَطْعِ مِّنِ اللَّيْلِ وَا لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ اَحَدٌ اِلَّا امْرَأَتَكَ اِيْنَّهُ مُصَيَّبَةٌ بِهَا مَا اَصَابَهُمْ اِيْنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ (آيَهٗ ۸۱) شَرْحِشِ گَزْدَشْتِ وَا اِيْنِ تَاْخِيْرِ تَا صَبْحِ هَمِ بَرَا اِيْنِ بُوْدِ كَمَا لُوطِ اَزِ شَهْرِ خَارِجِ شُوْدِ كَمَا گَفْتَنَدَ هَفْتِ شَهْرِ بُوْدِ تَمَامَا اَزِ زَمِيْنِ كَنْدَهْ شَدِ وَا بَرِ اَنْهَآ سَنَگِ بَارِيْدِ اَزِ سَجِيْلِ وَا هَفْتِ شَهْرِ وَاژ گُوْنِ گَرْدِيْدِ كَمَا مِيْفَرْمَايْدِ:

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۴] ص: ۳۱۹

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴)

مَحْقَقَا مَا نَاْزَلِ كَنْدَهْ اِيْمِ بَرِ اَهْلِ اِيْنِ قَرْيَهٗ عَذَاْبِي اَزِ طَرْفِ بَا لَا بِسَبَبِ اَنْجَهٗ كَمَا بُوْدْنَدِ فَسُوْقِ وَا فَجُوْرِ مَرْتَكَبِ مِيْشَدْنَدِ.

اِيْنَّا مُنْزِلُوْنَ مَا مَأْمُوْرِيْمِ كَمَا نَاْزَلِ كَنْيْمِ.

عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ تَمَامِ اَنْجَهٗ حَضْرَتِ لُوطِ مَأْمُوْرِ بَدْعُوْتِ اَنْهَآ بُوْدِ كَمَا گَفْتَنَدَ هَفْتِ شَهْرِ بُوْدِ.

رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ مَرَادِ اَزِ سَمَا طَرْفِ بَا لَا اَسْتِ وَا رِجْزِ عَذَاْبِ اَسْتِ وَا دُوْ عَذَاْبِ بَرِ اِيْنَهَا نَاْزَلِ شَدِ يَكِي شَهْرِ اَنْهَآ رَا بِقَدْرِي بَا لَا بَرْدْنَدِ كَمَا دَرِ خَبِرِ دَاْرِدِ كَمَا صَدَايِ كَلَاْبِ اَنْهَآ وَا خُرُوْسَهَايِ اَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۲۰

آنها را ملائکه آسمانها شنیدند و دیگر سنگ‌ریزه که از جهنم بود و سجیل نام داشت هر کدام، بنام و نشان بر فرق آنها میریخت تماماً هلاک شدند پس از آن شهر واژگون شد.

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فسق بمعنی خروج از طاعت است بمعنی عام شامل مشرک و کافر و اهل ضلالت و تارک فرائض و مرتکب معاصی میشود در مقابل ایمان که میفرماید أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (سجده آیه ۱۸) چنانچه عدل صادق نمیشود مگر بر مؤمن که تارک کبائر و اصرار بر صغائر و منافیات مروء باشد آنهم از روی ملکه و این هم درجاتی دارد که اعلا درجه آن عصمت است و اعلائی از آن ترک اولی هم از او صادر نشود.

سؤال: این دو عذاب کدامیک مقدم بودند هر کدام مقدم بود دیگری چه فائده داشت؟

جواب: ابتدا زمین کنده شد و بالا رفت و حجاره بارید سپس واژگون گردید که هم هلاک شوند بحجاره و هم آثاری از آنها باقی نباشد به واژگون شدن و این سؤال نظیر سؤال از عذابهای جهنم است که هر کدام کفایت لکن هر کدام اثر خود را میبخشد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۵] ص: ۳۲۰

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

و هر آینه واگذاریم از این قریه‌ها آیت و دلیل واضح مبین از برای قومی که عقل و شعور دارند و تعقل میکنند. و لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً اثر هلاکت آنها که زمین قاعاً صافاً نه از اشجارش و نه از عماراتش و نه از اندوخته‌های آنها و نه از حیوانات آنها اثری باقی نماند بلکه گفتند آب سیاهی روی زمین ظاهر شد اما قلوب قاسیه و هواهای نفسانیه مانع از تدبیر و تأمل و تفکر و تعقل است فقط این آیه بینه:

لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ است. از برای عقل اطلاقاتی هست، یکی آن جوهر ملکوتی سماوی که مجرد از ماده و صورت است که خداوند بانسان عنایت فرموده که ممیز بین حسن و قبح، خیر و شر، نفع و ضرر، سعادت و شقاوت است و این بمنزله آینه قلب است که مراد از قلب هم روح انسانیت غیر از روح نباتی و حیوانی و شیطانی که در این آینه حقایق اشیاء منعکس میشود لکن مشروط بشرائطیست: اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۲۱

(۱) چراغ لازم دارد تا حقایق را درک کند و چراغ عقل علم است جهل تاریکیست مانع از ادراک است.

(۲) بیناییست کور نمیتواند مشاهده کند کوری قلب صفات خبیثه اخلاق رذیله ملکات قبیحه است کبر نخوت عجب خودخواهی خودپسندی عناد عصبیت و امثال اینها.

(۳) درب چشم بسته نباشد و الا مشاهده نمیکند بستن درب چشم بجهت دنیا حب مال حب جاه و مقام چشم عقل بسته میشود.

(۴) زنگ و حاجب روی آینه نباشد زنگ آینه قلب معاصیست که قلب را سیاه میکند قساوت پیدا میکند نه موعظه در او اثر میبخشد نه نصیحت نه توجه پیدا میکند نه رغبت بلکه مزید بر قساوت میشود وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء آیه ۸۲) وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا (فاطر آیه ۳۹) لذا از امیر المؤمنین (ع) پرسیدند عقل چیست؟ فرمود

«ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

عرض کردند پس اینکه در معاویه است چیست فرمود نکراء و شیطنت.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۶] ص: ۳۲۱

وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۳۶)

و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر آنها شعیب را پس گفت ای قوم من بنده گی کنید خداوند متعال را و طلب کنید و امیدوار باشید روز دیگری را و تباه کاری نکنید در روی زمین در حالی که فساد میکنید.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا عَظِفَ بِمَا سَبَقَ اسْتِ نوحا و ابراهیم و لوطا مدخول:

و لَقَدْ أَرْسَلْنَا وِالی مدین اهل مدین هستند که فعلا «تعبیر بمذاتن میکنند و مدین اسم جد آنها بود و شهر خود را به اسم جد خود نام نهادند و حضرت شعیب هم از همین قبیله بود که گفتند «هو ابن میکد ابن مشخره ابن مدین» بود و بر دو قبیله مبعوث شد اصحاب- مدین که بصیحه هلاک شدند و اصحاب ایکه که بعذاب یوم الظله هلاک شدند و شعیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۲

بسیار فصیح و بلیغ و خوش بیان بود که او را خطیب الانبیاء نام نهادند و عمر طولانی داشت که چندین مرتبه از گریه کور شد و خداوند او را بینا فرمود تا زمان موسی را درک کرد.

فَقَالَ يَا قَوْمِ قومی بوده کسره بجای یاء است.

اعْبُدُوا اللَّهَ که معلوم میشود آنها مشرک بودند که اولین دعوت انبیاء دعوت بتوحید است.

وَ ارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ تمام هم خود را مصروف دنیا نکنید متوجه بعالم دیگری باشید که گفتند «من رجی شیئا طلبه و من خاف عن شیء هرب منه» اثر رجا طلب است و اثر خوف هرب است.

وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ عَثِي را بمعنی فساد تفسیر کردند لکن فساد مورث عثی میشود و عثی تباه کاریست که عمر عزیز خود را تلف کنید و از بین ببرید.

مُفْسِدِينَ بفساد در روی زمین و فساد آنها را در سوره اعراف بیان میفرماید، غیر از شرک و تکذیب انبیاء میفرماید فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدَ إِضْلَاحِهَا ذَلِكَم خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا (آیه ۸۵ و ۸۶).

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۷] ص: ۳۲۲

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷)

پس تکذیب کردند اهل مدین شعیب را پس گرفت آنها را لرزش بدن و تکان خوردن پس صبح کردند که تمام در دیار خود افتادگان بودند.

فَكَذَّبُوهُ زیرا هر چه گوینده با بیانات شافیه و ادله و براهین واضحه و حجج قاطعه بیان کند تأثیرش در قلوب قابلیت محل میخواهد قلب سیاه و قسی خردلی متأثر نمیشود امروز مشاهده میکنیم چه اندازه بزرگان محترم و گویندگان زبردست با چه بیانات شیوا مردم را موعظه میکنند غایت تأثیرش در نیکان ما این است که چه خوب صحبت کرد و نوارش را میگیرند ولی اگر پرسی در تو چه اثری گذاشت کدامیک عوض شدید و دست از اعمال زشت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۳

برداشتید جوابی ندارند دهند چه رسد بکفار و مشرکین البته انبیاء را تکذیب میکنند بلکه نسبتهای ناروا بآنها میدهند باشد تا نتیجه آن را بدست آورند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ رجفه لرزش بدن است یا بواسطه صیحه آسمانی چنانچه در سوره هود بجای رجفه صیحه فرموده وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ (آیه ۹۴) یا زلزله، زمین است چنانچه میفرماید يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (نازعات آیه ۶) یا صاعقه و جمعش هم ممکن است.

فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ صبحگاه تمام هلاک شده روی زمین افتاده و تعبیر به اصبحوا نه برای اینست که در صبح چنین شدند

بفوریت و یک آن تمام هلاک شدند صبح گاه مشاهده شد که جسدهای آنها روی زمین افتاده ای کاش بیدار میشدیم خداوند گوشه‌های آن را گاه گاهی نشان میدهد میگویند فلان نقطه زلزله شد جمعی هلاک شدند فلان قطعه برق جمعی را سوزانید فلان محل سیل جماعتی را هلاک کرد فلان مرکز باد چه اندازه تلفات داده-
«لکن الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۸] ص: ۳۲۳

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُشْتَبِرِينَ (۳۸)
و عاد را و ثمود را و بتحقیق ظاهر و مبین شد از- برای شما از مسکنهای آنها و زینت داد برای آنها شیطان اعمال زشت آنها را پس مانع شد و جلوگیری کرد آنها را از راه حق و صراط مستقیم و حال آنکه بینا بودند و درک میکردند.
وَ عَادًا وَ ثَمُودَ یعنی و اهلکنا عادا و ثمود و شرح حال آنها در بسیاری از سور قرآنی بیان شده و شرح کردیم. عاد قوم هود بودند که بیاد هلاک شدند چنانچه میاید و ثمود قوم صالح بودند که بصاعقه هلاک شدند.
وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ که برای شما مشرکین شرح مساکن آنها را بیان کرده‌ایم اما مساکن عاد و ثمود را میفرماید أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقِ الْبِيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۲۴
مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ

(فجر آیه ۶ الی ۹) چه عمارات مرتفعی و باغهای مشجری و گل‌های مزینی که معنای ارم ذات العمد است و منزلهایی که در دل کوه‌ها میتراشیدند و مسکن میکردند که جابوا الصخر بالواد است که میفرماید وَ كَانُوا يَنْجُتُونَ مِنَ الْجِبَالِ يُّوتًا آمِنِينَ (حجر آیه ۸۲).
وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ جلوه میدهد زخارف دنیا را مال و جاه و ریاست و مشتتهیات ساز و آواز زندهای زیبا و امثال اینها را که گفتند

«حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة».

فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ چون دعوت انبیاء بر خلاف هواهای نفسانیت آنها بواطن امور را خبر میدهند و شیطان ظواهر را نشان میدهد مردم گول ظاهر را میخورند و به باطن توجه ندارند.

وَ كَانُوا مُشْتَبِرِينَ با اینکه عقل دارند ولی شهوت غالب بر عقل میشود که میفرماید

«من غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائكة و من غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۹] ص: ۳۲۴

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)
و هلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را و هر آینه آمد آنها را موسی بادل و براهین و معجزات واضح روشن پس زیر بار نرفتند و بزرگی ورزیدند در زمین و نبودند که سبقت بگیرند بر قدرت ما و جلوگیری کنند از- بلاهای وارده.

وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ اما قارون گذشت که پسر خاله موسی بود و دارای علم کیمیا که بمس و بعض فلزات میزد طلا میشد و چون امر زکاه آمد با موسی عداوت پیدا کرد و در مقام اذیت و اهانت موسی بر آمد و دو کیسه اشرفی بیک زن فاحشه داد که بیاید در مجمع، بنی اسرائیل و نسبت زنا بموسی دهد که با من زنا کرده آن فاحشه از خدا ترسید و آمد در اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۵

مجمع بنی اسرائیل و گفت که قارون بمن دو کیسه اشرفی که مهر قارون بر او خورده داده است که من بیایم یک همچو نسبتی بنبی

اللّه دهم موسی از این قضیه غضبناک شد و در حق او نفرین کرد و بعد از الهی خسف شد و اما فرعون که فراعنه از زمان ابراهیم تا زمان موسی بودند فرعون ابراهیم نامش سنان که نمرودش نامند و فرعون یوسف که نامش ریان بن ولید و فرعون موسی نامش ولید بن مصعب و سیصد سال عمر کرد و دعوی الوهیت کرد بلکه گفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و گفت: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي و اما هامان وزیر فرعون بود سبب اضلال فرعون هامان بود.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ مِثْلَ ثَعْبَانٍ شَدْنَ عَصَا وَ بَلْعِيدِن سِحْرِ سِحْرِهِ فَرَعُونَ وَ يَد وَ بِيضَا وَ انْفِلَاقِ بَحْرِ دَوَاذِدِهِ جَادَهُ شَدْنَ وَ سَايِرِ مَعْجَزَاتِ بَا هِرَاتِ.

فَأَسْتَكْبَرُوا وَ كَفَرُوا كَمَا كَفَرُوا قَبْلَ ذَلِكَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ مِثْلَ ثَعْبَانٍ شَدْنَ عَصَا وَ بَلْعِيدِن سِحْرِ سِحْرِهِ فَرَعُونَ وَ يَد وَ بِيضَا وَ انْفِلَاقِ بَحْرِ دَوَاذِدِهِ جَادَهُ شَدْنَ وَ سَايِرِ مَعْجَزَاتِ بَا هِرَاتِ. گفتیم استکبار اشد عقوبه است از تکبر و تکبر از کبر و استکبار بزرگی بخود بستن است بدون اینکه هیچ گونه چیزی که مورث آن باشد نداشته باشد.

فِي الْأَرْضِ بِرِ تَمَامِ أَهْلِ زَمِينِ.

وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ نَبُوْدِ سَبَقْتِ بَغِيْرِنْدِ بِرِ خَدَا وَ انْبِيَا وَ او وَ بِنْدَه گان خالص الهی.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۰] ... ص: ۳۲۵

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

و تمام آنها را گرفتیم بگناه خود پس بعضی آنها را فرستادیم بر آنها باد تندی و سنگ ریزه و بعضی آنها را کسانی که او را صیحه گرفت و بعضی آنها، را فرو بردیم در زمین و بعضی آنها را غرق نمودیم و نیست خداوند که بآنها ظلم نماید و لکن بودند آنها که بخود ظلم میکردند.

فَكُلًّا از قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و هامان و قارون.

أَخَذْنَا بِذَنبِهِ اثر معاصی آنها را بر آنها بار کردیم و جزاء عمل آنها را به آنها دادیم که «الناس مجزيون باعمالهم ان خيرا فخير و ان شرا فشر» و این آثار دنیوی آنها اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۶

است غیر از آثار اخروی که گفتند معاصی در دنیا ده اثر دارد قلب را سیاه میکند قساوت پیدا میکند ایمان را ضعیف میکند شیطان را مسلط میکند بعد از رحمت میآورد مورث نزول بلا میشود سلب نعمت میکند سلب توفیق می شود خذلان میآورد عادت معاصی پیدا میشود که میفرماید مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (شوری آیه ۲۹).

فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا عَادَ كَمَا عَادَ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرَعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (الحاقه آیه ۶ و ۷) و قوم لوط که بارید بر آنها سنگ از آسمان که مفاد حاصب است بمعنی باریدن و نزول است.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ثَمُودَ وَ اهل مدین که میفرماید وَ أَخَذَتْ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ - الی قوله - أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودَ (هود آیه ۹۴).

وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ قَارُونَ كَمَا خَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ (قصص، آیه ۸۱).

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا قَوْمَ نُوْحٍ وَ فَرَعُونَ وَ هَامَانَ وَ اتَّبَعَ أَهْلَهُمْ فَخَسَفْنَا بِهِ وَ جُنُودَهُ فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي النَّيْمِ - الایه (قصص آیه ۴۰).

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ ظَلَمَ قَبِيْحٌ اسْتِ وَ مَحَالٌ اسْتِ از خداوند صادر شود.

وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ هَمِ ظَلَمَ بِنَفْسِ كَمَا خُودَ رَا دَرِ مَعْرُضِ اَيْنِ عَقُوبَاتِ دُنْيَوِي وَ عَذَابِهَايِ اِخْرَوِي دَرِ آوَرِنْدِ وَ هَمِ ظَلَمَ بَدِينِ وَ انْبِيَا وَ رَسَلِ اِلَهِي وَ هَمِ ظَلَمَ بَهِ بِنْدِگَانِ خَدَا كَمَا مَانَعِ شَدْنِدِ از ايمان آنها و از سبیل الله و اضلال آنها نمودند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۱] ص: ۳۲۶

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكُبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكُبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

مثل کسانی که گرفتند غیر از خدا اولیاء مثل عنکبوت است که خانه برای خود میگیرد و محققا سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر بودند میدانستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۷

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ مفسرین گفتند مراد مشرکین هستند که اصنام و الهه خود را اولیاء خود گرفتند لکن اگر مراد این بود مناسب بود بفرماید من دون، الله الهه و تعبیر باولیاء اعم است شامل الهه و رؤساء و ارباب ضلال میشود که اینها را تصور میکنند که بآنها کمک میدهند مثل اتباع نمروود و شداد و فرعون و خلفاء جور و مثل معاویه و یزید و بنی امیه و بنی المروان و بنی العباس و سلاطین جور و اشباه اینها و منصوبین از قبل آنها که مردم برای استفاده از ناحیه آنها دست از دین برمیدارند بدانند که متابعت آنها یک تار عنکبوت بیش نیست.

كَمَثَلِ الْعُنكُبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا زحمت بسیار دارد برای عنکبوت تیدن این کار به امید اینکه در او سکونت کند لکن غافل از اینکه به بادی از هم پاره میشود.

وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكُبُوتِ مثل اشخاصی که برای دو سال و کسری ریاست ابی بکر چه فسادی در عالم راه انداختند که تا کنون دودش در چشم مسلمین میرود یا برای- یزید با پسر پیغمبر چه کردند که داغش از دل شیعه بیرون نمیرود.

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لو برای امتناع است هرگز نمیدانند و متعلق به اتخدوا است نه به او هن البیوت زیرا وهن بیت عنکبوت را همه میدانند و لکن اتخاذا اولیاء من دون الله را نمیدانند که مثل بیت عنکبوت است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۲] ص: ۳۲۷

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲)

به درستی که خداوند میداند آنچه را میخوانند از غیر خدا از چیزها و او است عزیز حکیم.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ چون علمش عین ذات و از مراتب وجود است و واجب الوجود اعلا مراتب وجود است از لا و ابدا لذا علمش بتمام اشیاء تعلق گرفته

«لا يعزب عن علمه شيء».

ما يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ، تعبیر بشیء برای این است که شامل جمادات و حیوانات و نباتات و علویات و سفلیات و ذوی العقول از ملائکه و جن و انس بشود جمادات مثل اصنام مشرکین که بت پرستان باشند و آتش پرستان، نباتات که شجره پرستان هستند، حیوانات مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۸

گاو و گوساله پرستان، علویات آفتاب و ماه و ستاره پرستان، سفلیات که همان اصنام و آتش و شجره و گاو و گوساله باشند، ذوی العقول ملائکه پرستان جن پرستان شیطان پرستان که خالق شرش میدانند.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عزت مقابل ذلت است ذلیل کسی را گویند که یا مقهور باشد و کسی بر او مسلط باشد یا عاجز و ناتوان باشد تمام عوالم امکانی از ثری تا بشریا تمام ذلیل و مقهور تحت قدرت پروردگار هستند و عزت پروردگار ذاتیست و از صفات ثبوتیه ذاتیه است مثل علم و قدرت و عزت انبیاء و ائمه و مؤمنین جعلیست «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» و اما عزت، خیالی مثل عزت متکبرین و متمولین و امراء و رؤساء خیال صرف است مغرور نشوند و بدانند این چهار روز دنیا میگذرد و بادی درکات ذلت خواهند افتاد، حکیم هم یکی از صفات ذاتیه است و از شئون علم است چنانچه عزت از شئون قدرت است علم الهی بهر چه تعلق

گرفته بنامی تعبیر میشود علم بمرئیات بصیر است بمسموعات سمیع است بجزئیات م... است بمصالح و مفاصد حکیم است بصلاح و فساد فعل مرید و مکره است تمام افعال اینها نزد او مکشوف است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۳] ص: ۳۲۸

و تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

و این امثال را ما میزنیم از برای ناس و تعقل و تدبر و درک نمیکنند مگر دانایان.

و تِلْكَ الْأَمْثَالُ یک قسمت مهم قرآن امثال است مثل و مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره ۱۷۱) و مثل ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ - الی قوله - وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ (ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵ و ۲۶) و مثل لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (نحل آیه ۶۰) و مثل وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ (اسراء آیه ۸۹) و مثل وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ (كهف آیه ۴۵) و مثل يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَلطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۲۹

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفُ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ

(حج آیه ۷۳) و مثل ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ - الایه (روم ۲۸) و غیر اینها از آیات بسیار و غرض از این امثال تنبه و تدبر و تفکر است که انسان بیدار شود از خواب غفلت و بخود بیاید که عاقبت شرک و کفر و ضلالت و معاصی چیست و بچه عذابهایی دوچار میشود و نتیجه ایمان و اطاعت چه ثواباتی در بردارد لذا میفرماید: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ اشاره بامثالیست که در قرآن بیان فرمود.

نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ تمام افراد بشر از کافر و مشرک و ضال و مؤمن و مطیع و عاصی و عادل و فاسق و فاجر ولی:

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ علم چراغ عقل است جهل ظلمت و تاریکیست مانع از تعقل و ادراک است لذا علم اول قدمیست در باب سعادت و پس از آن عمل است علم راه نشان میدهد عمل سلوک میکند علم تنها کافی نیست مثل کسی که راه را بلد باشد لکن در خانه بنشیند بجایی نمیرسد عمل تنها هم کافی نیست اگر راه را بلد نباشد در بیابان و پرتگاهها گم میشود و ضلالت است این هم بجایی نمیرسد وای بحال کسانی که از هر دو محروم باشند مثل اکثر امروزه نه علم و نه عمل.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۴] ص: ۳۲۹

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

خلق فرمود خداوند آسمانها و زمین را بحق درست و بجا بدرستی که در این خلقت هر آینه آیت است از برای مؤمنین.

افعال الهی چه تکوینیات باشد مثل خلق و رزق و احیاء و اماته و صحت و مرض و غنا و فقر و عزت و ذلت تا مصلحت در ایجادش نباشد ایجاد نمیکند غایه الامر مصلحت تاره در مأمور به است و تاره در نفس امر است چنانچه مفسده هم تاره در منهی عنه است و تاره در نفس نهی مثل اوامر و نواهی امتحانیه و این مصلحت هم عائد بخود او نیست چون غنی بالذات است نه در ایجاد نفعی باو عائد میشود و نه در ترک خسارتی و نکسی بر او متوجه میشود اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۰

بلکه مجرد ایصال منافع و دفع مضار از بندگان است.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

و حکم و مصالح اشیاء را هم خود میداند احدی پی بجمع آنها نمیرد و بنده باید آنچه درک، کرد اثر آن را بار کند ولی ترتیب اثر از نتایج ایمان است لذا میفرماید:

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ بِالْحَقِّ ثَابِتٌ وَمَحَقٌّ اسْتَمْتَعَتْ وَنُظْمٌ هَيْجُوكُنْهُ مَفْسُدَةٌ وَضُرْرِيٌّ دَرِئٌ نَيْسْتٌ.
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ کسانی که ایمان ندارند از کفار و مشرکین اصلاً منکر قرآن و منکر رسول هستند، این امثال را دروغ و افتراء میدانند چه رسد به اینکه پند بگیرند و غیر مؤمنین از فرق مسلمین حمل بر این میکنند که ما پند گرفته‌ایم و حق را درک کرده‌ایم و طریقه ما طریقه حقه است فقط استفاده از این امثال و سایر فرمایشات قرآن خاص مؤمنین است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۵] ص: ۳۳۰

اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵)
 تلاوت فرما آنچه وحی شده است بسوی تو از کتاب و بر پای بدار نماز را بدرستی که نماز جلوگیری است از فحشاء و منکر و هر آینه ذکر خداوند بزرگتر است و خداوند میداند آنچه از شما صادر میشود.

اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ نَظْرٌ بِهٖ اَيْنَكُ بَسِيَارِيٌّ اَزْ اَيَاتِ قُرْآنِ نَكُوْهَشِ وَ مَذْمَتِ كِفَارٍ وَ مُشْرِكِيْنَ وَ فِسَاقٍ وَ تَمَجِيْدِ مُؤْمِنِيْنَ وَ مَدْحِ اَنْهَآ اَسْتُ وَ اَيْنِ اَيَاتِ بَرَايِ كِفَارٍ وَ مُشْرِكِيْنَ بَسِيَارٍ نَاگُوَارٍ بُوْدُ وَ دَرِ مَقَامِ اذِيْتِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ بَرْمِيَاْمَدَنْدِ بَلَكِهٖ بَسَايِرِ مُنَافِقِيْنَ وَ ظَاھِرِ مُسْلِمَانَانِ گِرَانِ مِيَاْمَدِ مَثَلِ اَيَاتِ رَاجِعِ بُوْلَايْتِ، خُدَاوَنْدِ مِيْفَرْمَايْدِ مَلَاْحِظَهٗ اَنْهَآ رَا مَفْرَمَا وَ اَنْچِهٖ بَشْمَا وَحِي مِيْرَسِدِ وَ نَاْزَلِ مِيْشُوْدِ تَلَاوْتِ فَرْمَا وَ اِبْلَاغِ نَمَا بَلَكِهٖ خُدَاوَنْدِ تَاكِيْدِ مِيْفَرْمَايْدِ مَثَلِ اَيِهٖ بَلُّغٌ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ - اَلَايِهٖ دَرِ غَدِيْرِ خَمِّ وَ اَشْبَاهِ اَنْ.

وَ اَقِمِ الصَّلَاةَ اَهْمِيَّتِ نَمَازِ دَرِ شَرِيْعَتِ اِسْلَامِ بَسِيَارِ اسْتُ كِهٖ يَكُ قَسْمَتِ اَنْهَآ رَا دَرِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۳۱
 مجلد اول در ذیل جمله وَ يَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ در صفحه ۱۵۰ الی ۱۶۶ (۱۶ صفحه) بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید. »

الصلاة عمود الدين

-اول ما يحاسب به العبد يوم القيمة الصلاة

عنوان صحيفه المؤمن

الصلاة معراج المؤمن

الصلاة قربان كل تقى

الصلاة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت ردما سواها

الی غیر ذلك و مراد از اقامه مجرد اتیان آن نیست بلکه حفظ و نگهبانی و نگاهداری نماز است به بیان احکام و ترغیب مؤمنین و ذکر ثواب و فوائد آن و انذار ترک و تضييع آن که من جمله از فوائد آن:

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَهِيَ بَيْنَ فَحْشَاءٍ وَ مُنْكَرٍ اَيْنَكِهٖ فَحْشَاءٌ بِمَعْنِيْ كَارِهَآيِ زَشْتِ اسْتُ حَتَّى دَرِ نَزْدِ مَرْتَكَبِ اَنْ مَثَلِ زَنَا لُوَاطِ كَلِمَاتِ زَشْتِ مَادَرِ فِلَانِ خَوَاھِرِ فِلَانِ وَ اِمْثَالِ اَيْنَهَا كِهٖ فِرْقِ اسْتُ بَيْنِ فَحْشِ وَ سَبِّ وَ لَذَا زَانِيَهٗ رَا فَاْحْشَهٗ مِيْگُوِيْنْدِ وَ مُنْكَرِ مُقَابِلِ مَعْرُوْفِ اسْتُ فِعْلِ قَبِيْحٍ وَ قَبَايِحِ دُوْ قَسْمِ اسْتُ قَبَايِحِ عَقْلِيَهٗ وَ شَرْعِيَهٗ وَ شَامِلِ جَمِيْعِ مَعَاصِي مِيْشُوْدِ وَ وَجِهِ اَيْنَكِهٖ نَمَازِ نَاهِيٌّ اَزِ فَحْشَاءِ وَ مُنْكَرِ اسْتُ اَيْنَكِهٖ اِگَرِ بَا تُوْجِهٖ بِكَلِمَاتِ نَمَازِ وَ اَفْعَالِ اَنْ وَ اَدَابِ وَ شُرَايِطِ اَنْ بِيْشْتَرِ بَاشْدِ جَلُوْگِيْرِ اَنْ زِيَادْتَرِ مِيْشُوْدِ چنانچه امروز بالحس و العيان مشاهده میکنیم که اهل نماز از بسیاری از منکرات و فحشاء دوری میکنند زنهاى آنها با حجاب و عفت و حياء مردان آنها از زنا و لواط و ساز و آواز و سينما شرب و مجالس فحشاء اجتناب میکنند و تارکين نماز از هيچگونه فحشاء و منکرات و معاصی رو برگردان نیستند و باک ندارند مگر اینکه مانعی جلوگیری آنها باشد و این معنی بسیار واضح و روشن است و احتیاج بتوجيهات مفسرين نداريم.

وَلَمَذِكُرُ اللَّهِ أَكْبَرُ این جمله را دو نحوه تفسیر میتوان کرد یکی اینکه فائده بزرگ نماز اینست که انسان را بیاد خدا میاندازد که غرض از جعل نماز همین است چنانچه میفرماید وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه آیه ۱۴) دیگر آنکه بیاد خدا بودن و اشتغال بذکر از بسیاری از معاصی انسان را بیشتر از نماز حفظ میکند زبانی که بذکر خدا باشد غیبت و تهمت و بهتان و فحش و کلمات زشت از او صادر نمیشود و اگر بیاد خدا باشد غفلت نمیکند و رو بمعاصی نمیروند.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ خداوند عالم است برفتار و کردار، گفتار و طریقه مشی شما اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۲ ظاهر شما و باطن شما و مقصود و منظور شما که کلمه ما تصنعون شامل همه اینها میشود.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۶] ص: ۳۳۲

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

و مجادله نکنید اهل کتاب را مگر بمجادله‌ای که او نیکوتر باشد مگر آن کسانی که ظلم کردند از اهل کتاب که باید باشد با آنها مجادله نمود و بگوئید با اهل کتاب که ما ایمان آورده‌ایم بآنچه که بر ما نازل شده قرآن مجید و آنچه بر شما نازل شده تورات و انجیل و خدای ما و شما یکیست و ما تسلیم آن خداوند متعال هستیم.

در جای دیگر میفرماید ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (نحل آیه ۱۲۵) و نیز میفرماید فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران آیه ۱۵۹) و در خطاب بموسی و هارون میفرماید فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه آیه ۴۴).

و بالجمله مجادله اقسامی دارد: بعضی واجب و بعضی حرام و از برای هر یک درجاتی دارد و معنای مجادله اقامه حجت است بر اثبات مطلب خود و ابطال دعوی مقابل درجه اول با کمال ملایمت و سهولت بعنوان نصیحت و دلسوزی حجت و دلیل خود را بیان میکند و دلیل طرف را باطل میکند و اگر لجاج کرد با غلظت و تندى و تهدید و اگر باز زیر بار نرفت درجه اعلاى آن مباحله است و در اخبار طریقه مباحله را بیان فرموده‌اند و خلاصه آن اینست که در وقت بین الطلوعین با طرف بیرون رود و پنجه دست راست خود را در پنجه دست راست طرف بیندازد و بگوید پروردگارا اگر حق بجانب طرف است عذابى بر من نازل کن و آن طرف هم همین عبارت از مذهب حق برگرداند چنانچه میفرماید وَ يُجَادِلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ (کهف آیه ۵۶) وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ (مؤمن آیه ۵) و دیگر مجادله با کفار و مشرکین و اهل ضلالت کسی که از عهده اقامه دلیل بر نیاید و از جواب شبهات آنها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۳

قدرت ندارد چون مورث ضعف حق و قوت باطل میشود و دیگر مجادله با کسانی که خطر جانی یا عرضی یا مالی دارد که در اینجا مورد تقیه است و سکوت.

إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ که باید ظرفیت کرد حتی بجهاد و قتل.
وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ که واجب است تصدیق تمام انبیاء و تمام کتب سماویه.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۷] ص: ۳۳۳

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) و همین نحو نازل کردیم ما بسوی تو کتاب را پس کسانی که به آنها دادیم آنها را کتاب ایمان میآورند باین کتاب و از این اهل

کتاب بعض آنها کسانی هستند که ایمان میاورند باو و منکر و جاحد نمیشود به آیات ما مگر کافرین.

وَ كَذَلِكَٰ يٰعْنِي هَمِينَ نَحْوِي كِه بَر اهل كتاب نازل كرديم تورات و زبور و انجيل را.

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ كِه قرآن مجيد باشد.

فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ كِه يهود و نصارى باشند.

يُؤْمِنُونَ بِهِ كِه بسيارى از يهود و نصارى بشرف اسلام مشرف شدند.

وَ مِنْ هَؤُلَاءِ اشاره بكفار مکه و مشركين هستند يعنى از اين مشركين هم، ...

مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ كَسَانِي هستند كِه ايمان باو ميآورند ضمير به راجع بقرآن است و ممكن است راجع به نبى (ص) باشد ولى ظاهر همان كتاب است بقرينه جمله بعد.

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ از مشركين و كفار يهود و نصارى و تعبير ببحود براى اين است كِه قلوبا معرفت بحقانيت قرآن پيدا كردند چون اهل لسان بودند و درك معجزه قرآن را بهتر از ديگران كردند لكن از روى عناد و عصبيت و تقليد آباء انكار كردند و كافر شدند و ممكن است اين آيه را نحو ديگر تفسير كرد كِه فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مسلمين باشند و مراد از كتاب قرآن مجيد باشد يُؤْمِنُونَ بِهِ ايمان بقرآن ميآورند و مراد وَ مِنْ هَؤُلَاءِ اَطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۴

يهود و نصارى باشند و من تبعيضيه يعنى بعض يهود هم ايمان باين قرآن و دين اسلام ميآورند و اما جماعت آنها كِه از روى جحود و عناد كِه مفاد وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ كافر شدند و بالجمله بر هر تقدير كفار مشركين و كفار اهل كتاب كِه ايمان نمى آورند نه از روى درك نكردن، حقانيت اسلام باشد بلكه از روى جحود و عناد و عصبيت است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۴۸] ص: ۳۳۴

وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخْطُطُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَزْتَابَ الْمُبْطُلُونَ (۴۸)

و نبودى تو كِه بخوانى و تلاوت كنى از پيش از نزول قرآن از كتابى يعنى هيچ كتابى نخوانده‌اى و نوشته‌اى وَ لَا تَخْطُطُ بِيَمِينِكَ.

نگار من كِه بمكتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

اذا يعنى اگر چنين بود.

لَزْتَابَ الْمُبْطُلُونَ هر آينه بشك و ريب ميافتادند كسانى كِه باطل ميشمردند دين مقدس اسلام را.

وجود مقدس حضرت رسالت كِه مدت چهل سال در جزيره العرب مکه معظمه آنها در دوره جاهليت آنها یتیم نه معلمی دیده و نه خطی نوشته و نه مكتب و مدرسه رفته مع ذلك گفتند ان هذا اِلَّا اِنْفِكُ افْتَرَاهُ و اعانه عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِرُونَ (فرقان آيه ۴) لذا ميفرمايد قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (يونس آيه ۱۶) وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ در اين مدت چهل سال قبل البعث كدام كتابى خوانده و تلاوت فرموده وَ لَا تَخْطُطُ بِيَمِينِكَ كدام خطى نوشته كدام معلمى دیده كدام درسى خوانده كدام رهبرى داشته؟ با اين خصوصيات كتابى آورده كِه عقول تمام دانشمندان عالم را متحير كرده كتابى كِه عاجز باشند از آوردن يك سوره مثل آن كتابى كِه يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ كتابى كِه لا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ إِذَا لَزْتَابَ الْمُبْطُلُونَ ريب شك بيجا است يعنى دشمنان دين و قرآن بنده گان را اَطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۵

بريب و شك ميانداختند ميگفتند در فلان مدرسه و در نزد فلان معلم فرا گرفته.

[سوره العنكبوت (۲۹): آيه ۴۹] ص: ۳۳۵

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹)

بلکه این قرآن آیات و دلائل و براهینست واضح و روشن و هویدا در صدور، کسانی که بآنها علم داده شده و انکار نمیکنند بآیات ما مگر ظالمین و ستمکاران.

اخبار بسیاری شاید حدود بیست حدیث داریم از ائمه اطهار که فرمودند مراد از صدور الذین اوتوا العلم صدور ائمه اطهار است خاصه بلکه قطع نظر از این اخبار ما از خود آیه شریفه استفاده میکنیم.

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۲۹﴾ قرآن مجید مشتمل بر نصوص و ظواهر و متشابهات است و از برای قرآن ظهريست و بطنی و بطن او بسا بالغ بر هفتاد بطن باشد.

فِي صُودُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مراد نه علم تحصيلیست زیرا هر چه بالا-تر رود از ظواهر تعدی نمیکند و آنها بسا عموماتیست که مخصصات دارد مطلقاتیست که مقیداتی دارد ظواهریست که قرائن مجازاتی دارد و علم بجمع اینها منحصر است بائمه اطهار بلکه ناسخ و منسوخ دارد لذا در حدیث ثقلین مقرون به یکدیگر فرمود:

وَمَا يَجْعَلُ بَيِّنَاتٍ إِلَّا الظَّالِمُونَ مراد جحد بجمع آیات نیست زیرا جاهد بجمع کفار و مشرکین هستند بلکه شامل جحد ببعض هم میشود مثل آیات راجع بولایت و لذا تعبیر به ظالمین فرمود که شامل کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و مبدعین و بالجمله غیر المؤمنین شود و شاهد بر این دعوی در تفسیر علی بن ابراهیم در جمله و ما یجحد بآیاتنا «یعنی ما یجحد بامیر المؤمنین و الأئمه علیهم السلام».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۰] ... ص: ۳۳۵

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

و گفتند چرا نازل نمیشود بر او آیاتی از پروردگار خود بفرما بآنها منحصرآ آیات نزد پروردگار است و جز این نیست که من انداز کننده‌ام آشکار و واضح کننده و قالوا لولا أنزل علیه آیات من ربه مراد معجزاتیست که آنها تقاضا میکردند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۶

در سوره اسری بیان میفرماید و قالوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَكَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَجِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تُفَجِّرُهَا أَوْ تُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قِيْلًا أَوْ يُكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِوَقَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ (آیه ۹۰ الی ۹۳) شرحش گذشت یا تقاضا میکردند چرا مثل عصای موسی و ید و بیضاء نداری و ما مکرر بیان کرده‌ایم که معجزه ملعبه ناس نیست هر چه هر که بگوید عملی کند فعل الهیست بدست نبی جاری میشود موافق حکمت و مصلحت باندازه‌ای که حجت تمام شود و از این جهت معجزات انبیاء مختلف میشود.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ فَعَلِ الْهَيْسِتِ تَحْتَ اخْتِيَارِ مَنْ نِيَسْتِ فَقَطْ وَظِيْفَهٗ مِنْ اِنْدَارِ اسْتِ.

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ شما را بترسانم از عذاب الهی و حق و باطل را از هم جدا کنم.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۱] ... ص: ۳۳۶

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱)

آیا کفایت نمیکند این کفار و مشرکین را اینکه ما نازل کردیم بر تو کتاب قرآن مجید را که تلاوت بشود بر آنها بدرستی که در این نزول قرآن هر آینه رحمت است و یادآوری برای قومی که ایمان میآورند.

توضیح کلام اینکه تصور نشود که قرآن مجید یک معجزه است بلکه هر سوره آن و لو سوره قصار آن معجزه است که صریحا فریاد میزند که وَاِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره آیه

(۲۱) بلکه بسیاری از آیات بتنهایی معجزه است مخصوصاً دارد که جمع شدند جماعتی از مشرکین که مقابله کنند با قرآن برخوردند باین آیه شریفه یا سِمْاءُ أَقْلَعِی وَ غِیْضُ الْمَاءِ - الایه دیدند نمیتوانند تقابل کنند بلکه معجزه بودن قرآن نه فقط از جنبه فصاحت و بلاغت او است و جهات معجزه بودن قرآن را ما در مقدمه بیان کرده‌ایم بآنجا مراجعه کنید از صفحه ۴۰ الی ۵۸ هجده صفحه از جنبه فصاحت و بلاغت و از جنبه استدلالات عقلیه از جنبه تشریح احکام از جنبه اخلاق از جنبه تاریخ از جنبه اخبار غیبی از جنبه سلامتی از تناقض از جنبه عدم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۷

ملالت از تلاوت لذا میفرماید:

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ آيَا إِنْ قُرْآنٍ مَجِيدٍ كَافِي نِيسْتِ بِرِ اثْبَاتِ نُبُوتِ وَ رِسَالَتِ بَا اَيْنَكِه مَشْتَمَلِ بِرِ تَمَامِ شُرَائِظِ نُبُوتِ وَ بَيَانِ مَوَاعِظِ آنِ وَ دَعْوَى رِسَالَتِ وَ سَايِرِ خُصُوصِيَّاتِ اِسْتِ.

أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنْ اِكْفَايَتِ نَكُنْدُ هَزَارِ مَعْجَزِهِ دِيْغَرِ هَمِ تَأْثِيْرِ دَرِ قُلُوبِ قَاسِيَه نَدَارْدُ بَلَكِه مَزِيْدِ بِرِ كُفْرِ وَ عِنَادِ مِيْشُود چنانچه میفرماید وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا (اسراء آیه ۸۴).
إِنْ فِي ذَلِكْ لَرَحْمَةٌ وَ ذِكْرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ هَمِ دَرِ دُنْيَا مَشْمُولِ رَحْمَتِهَايِ اِلَهِي مِيْشُوند وَ هَمِ دَرِ آخِرْتِ وَ بَهْتَرِيْنَ مَذْكُرْهَا اِسْتِ اَزِ بَرَايِ مُؤْمِنِيْنَ.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۲] ... ص: ۳۳۷

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲)
بفرما به این کفار و مشرکین کفایت میکند میانه من و شما که خداوند شاهد ما باشد.

اما برای من که کوتاهی در تبلیغ رسالت او نکرده‌ام با دلیل و موعظه و اقامه حجت بر شما ثابت کردم مسئله توحید و رسالت خود و بیان فرائض و امر آخرت و وعد بجنه و رستگاری و توعید از نار و بدبختی آنچه باید بگویم گفتم و آنچه باید بجا بیاورم آوردم و این قرآن مجید که سرتاسرش معجزه بزرگ است و کلام الهی و وحی پروردگار است صریحا میفرماید مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَادٌ عَلٰى الْكُفْرٰنِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ - الایه (فتح آیه ۲۹) و میفرماید مَا كَانَ مُحَمَّدٌ اَبَا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لَكِن رَسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّيْنَ (احزاب آیه ۴۰) و اما برای شما که بعد از اتمام حجت و اقامه معجزه و درک حقیقت و حقانیت معذالک از روی عناد و عصبیت و تقلید آباء ایمان نیاوردید و بطریقه فاسد خود باقی ماندید میفرماید وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (بقره آیه ۹۰) وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (بقره آیه ۱۰۴) و بهمین عبارت در سوره مجادله در آیه ۴ میفرماید وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ وَ دَرِ آيَه ۵ مِيْفَرْمَايْدُ وَ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ وَ نِيْزِ مِيْفَرْمَايْدُ اُولَئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصْبَحُوْا فِيْهَا اَعْمٰى اَبْصَارُهُمْ اَفَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰى قُلُوْبٍ اَقْفَالُهَا اِنْ الَّذِيْنَ اَزْتَدُوْا عَلٰى اَدْبَارِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى اَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۳۸
الشَّيْطٰنُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ اَمَلٰى لَهُمْ

(محمد آیه ۲۵) الی غیر ذلک از آیات شریفه.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ شَهِيدًا اِيْنَ آيَه شَرِيْفَه پَسِ اَزِ يَأْسِ اَزِ اِيْمَانِ اِيْنَ كُفْرِ وَ مَشْرَكِيْنَ كِه دِيْغَرِ قَابِلِ هِدَايَتِ نِيْسْتَنْد كَأَنَه مِيْفَرْمَايْدُ مَنِ شَمَا رَا وَاكْذَارْدَم خدایانند میدانند با شما چه معامله فرماید چنانچه اینهم دستورات او است میفرماید فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (زخرف آیه ۸۳ و معارج آیه ۴۳) و غیر اینها از آیات شریفه قرآن.
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ میدانند آنچه در آسمانها و زمین است و کسانی که ایمان به باطل آوردند و کافر به الله شدند اینها خود آنها خاسر و زیانکاران هستند.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَأَنَه اِيْنَ جَمْلَه دَلِيْلِ اِسْتِ بِرِ آيَه قَبْلِ كِه فَرْمُود:

كَفَى بِاللَّهِ بَيِّنًا وَبَيِّنَاتٍ يَعْنِي خَدَاوَنَدِي كَه عِلْمَش عَيْنِ ذَاتِ اسْتِ وَ غَيْرِ مَتَنَاهِيَسْتِ حَتَّى عِلْمِ ذَاتِ بَدَاتِ كَه عَيْنِ ذَاتِ اسْتِ
چیزی بر او مخفی نیست إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (آل عمران آیه ۵) وَ مَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي
الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم آیه ۳۸) لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ (مؤمن آیه ۱۶) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى (اعلی آیه ۷ و غیر
اینها از آیات او میداند حقایق مرا و بطلان شما را در همه حال حاضر و ناظر و شاهد است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ اَيْنِ جَمَلَه مَسْتَقْلَه اسْتِ وَ عَمُومِ دَارِدِ اِيْمَانِ بِيَاطِلِ شَامِلِ مَشْرِكِيْنَ مِيْشُودِ كَه اِيْمَانِ بَاصْنَامِ وَ سَايِرِ اَآلِهَه اَنهَآ دَارِنْدِ
و منکر توحید هستند و کفار که منکر رسالت رسول هستند و عامه عمی که مؤمن به شیخین و بنی امیه و بنی المروان و بنی العباس
هستند و جمیع طبقات شیعه چهار امامی حنفی واقفیه اسماعیلیه کیسانیه و اهل بدعت و منکر ضروریات دین و مذهب اثنی عشریه و
دعات باطله تمام ایمان به باطل است.

وَ كَفَرُوا بِاللَّهِ چَه مَنكَرِ وَ جُودِ اللَّهِ بَاشِنْدِ يَا مَنكَرِ تَوْحِيدِ مَثَلِ طَبَقَاتِ مَشْرِكِيْنَ يَا مَنكَرِ نُبُوتِ اَنْبِيَاءِ وَ اِمَامَتِ ائِمَّه هُدَى كَه تَمَامِ اَيْنهَآ كَفَرِ
بِاللَّهِ اسْتِ دَرِ زِيَارَتِ جَامِعَه اسْتِ

«من أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۳۹»

اَتَّبِعْكُمْ فَالْجَنَّةَ مَأْوَاهِ وَ مِنْ خَالَفْكُمْ فَالنَّارَ مَثْوِيَه وَ مِنْ جَحَدْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْ حَارَبْكُمْ مَشْرِكٌ وَ مِنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنْ
الْجَحِيمِ»

که جای منافقین است و نیز میفرماید

«و من عاداكم فقد عاد الله و من احبكم فقد احب الله و من ابغضكم فقد ابغض الله».

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ خَسِرَانِ نَه فَقَطِ سِرْمَايَه اِيْمَانِ رَا اَزِ دَسْتِ دَادِنِ اسْتِ بَلَكَه بَه وَاسَطَه شَرِكِ وَ كَفَرِ وَ ضَلَالَتِ وَ ظَلَمِ بَه اَنْبِيَاءِ وَ
اَوْلِيَاءِ وَ مُؤْمِنِيْنَ وَ فَسَقِ وَ فَجُورِ وَ طَغْيَانِ وَ سِرْكَشِي وَ تَرْكِ فَرَائِضِ وَ اِرْتِكَابِ مَعَاصِي هَرِ يَكِّ عَقُوبَاتِ مَخْصُوصَه بِخُودِ دَارِدِ وَ اَيْنَسْتِ
معنای زیان و خسران.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۳] ص: ۳۳۹

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳)

وَ اسْتَعْجَالِ وَ طَلَبِ تَعْجِيلِ عَذَابِ مِيْكَنَنْدِ تُو رَا وَ اِگَرِ نَبُودِ اِجْلِي كَه بَرِ اَنهَآ مَعِيْنِ شُدَه هَرِ اَيْنَه مِيْ اَمْدِ اَنهَآ رَا الْبَتَه عَذَابِ بَه نَاگَاھِي وَ
حَالِ اَنهَآ نَمِيْفَهْمَنْدِ وَ شَعُورِ نَدَارِنْدِ وَ دَرَكِ نَمِيْكَنَنْدِ.

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ اَزِ بَابِ سَخْرِيَه وَ اسْتَهْزَاءِ مِيْگُوِيْنْدِ پَسِ اَيْنِ عَذَابِي كَه بَمَا وَعَدَه مِيْدَادِي كُو؟ اِگَرِ رَاسْتِ مِيْ گُوِيِي پَسِ چَرَا
عَذَابِ بَرِ مَا نَاَزَلِ نَمِيْشُودِ وَ اَيْنِ كَلَامِيَسْتِ كَه كَفَارِ بَتَمَامِ اَنْبِيَاءِ گُفْتَنْدِ وَ مَكْرَرِ گُفْتَه_اِيْمِ كَه شَرِكِ وَ كَفَرِ وَ بَسِيَارِي اَزِ مَعَاصِي اِقْتِضَاءِ
نَزُولِ بَلَا- دَارِدِ لَكِنِ سَرِ دَرِ تَاخِيْرِشِ بُوَاسَطَه حَكْمِ وَ مَصَالِحِيَسْتِ كَه خَدَاوَنْدِ مِيْدَانْدِ مِنْ جَمَلَه اَيْنَكَه بَسَا دَرِ نَسْلِ اَنهَآ مُؤْمِنِي پِيْدَا
مِيْشُودِ بَرَايِ اُو خَدَاوَنْدِ عَذَابِ نَاَزَلِ نَمِيْكَنَنْدِ وَ بَسَا مِيْدَانْدِ كَه اَيْنهَا بَعْدَا مَتْنَبَه مِيْشُوندِ وَ اِيْمَانِ مِيْآوَرِنْدِ يَا مُوْفِقِ بَتُوْبَه مِيْشُوندِ وَ دَسْتِ اَزِ
مَعَاصِي بَرِ مِيْدَارِنْدِ وَ بَسَا تَاخِيْرِ بَرَايِ اَزْدِيَادِ اَنهَآ دَرِ طَغْيَانِ اسْتِ وَ عَقُوبَتِ اَنهَآ شَدِيْدْتَرِ شُودِ وَ يَا حَكْمَتَهَايِ دِيْگَرِ چِنَانِچَه مِيْفرَمَايْدِ وَ
لَا- يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّأَنْفُسِهِمْ اِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزِدُوا اِيْمَانًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۸) بَعْلَاوَه اَزِ
بَرَايِ هَرِ فَرْدِي اِجْلِي مَعِيْنِ شُدَه كَه سَاعَتِي تَقْدِيْمِ وَ تَاخِيْرِ نَدَارِدِ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعِيَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ
(اعراف آیه ۳۴) لَذَا مِيْفرَمَايْدِ:

وَ لَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِي بَمَوْقِعِ خُودِ خَوَانْدِ چَشِيْدِ.

وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً اَيْنَكَه رَسِيْدِ يَا دَرِ خُوابِ بُوْدَنْدِ يَا مَشْغُولِ لَهْوَ وَ لَعْبِ يَكِّ نَفْسِ بَا لَا اَمْدِ اَطْيَبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص:

برنگشت فرود آمد بالا نیامد نفسها شماره دارد روزیها اندازه دارد عمرها مدت دارد «ناگهان بانگی بر آمد خواجه مرد».

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

«الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا»

که دیگر نتیجه ندارد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۴] ص: ۳۴۰

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴)

طلب تعجیل عذاب میکنند از تو و بدرستی که جهنم هر آینه احاطه کرده به کافرین.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ نظر به اینکه اینها منکر رسالت بودند و وعده‌های او را دروغ، مینداشتند میگفتند اگر راست می‌گویی پس کجا است آن عذابهایی که وعده میدادی چنانچه گفتند و إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (انفال آیه ۳۲) مشاهده کنید که عناد تا چه پایه است که بر فرض حق بودن و از جانب خدا باشد طلب عذاب میکند بعین مثل آن کسیست که در غدیر خم طلب عذاب کرد در صورت حقانیت ولایت که اگر از جانب خداست عذاب بر من نازل شود عذاب نازل شد و هلاک شد جواب آنها اینست که تصور نکنید که از تحت قدرت الهی بیرون می‌روید و از عذاب الهی رهایی می‌جوئید و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ انسان اگر بعض جوانبش بلائی دشمنی آتشی حمله کند شاید احتمال دهد که از جانب دیگر بتواند فرار کند و اما اگر محاصره شد و تمام اطرافش را گرفت که از هر طرفی رود رو بآتش می‌رود لذا میفرماید راه فرار ندارند جهنم تمام جوانب آنها را احاطه کرده.

مسئله: یکی از خصوصیات قیامت اینست که نعم بهشتی و عذابهای جهنمی شعور و ادراک دارند و در تحت امر و نهی الهی هستند مثلا اهل بهشت که تمام یک درجه نیستند هر چه ایمان آنها قوی‌تر و تقوای آنها زیادتر و اعمال صالحه آنها بهتر باشد درجات آنها بالاتر مثلا فلان اطعمه بهشتی لذت بخش بیشتر است بر آن درجه اعلا لکن درجه ما دون درک نمیکند تا مهموم و مغموم شود و همین نحو است عذابهای جهنم هر چه شقاوت و کفر و معاصی بیشتر آتش بیشتر می‌سوزاند آنهم درجه ما دون درک نمیکند که قدری تسکین قلب او شود هر که خود را در سختترین عذاب میندازد چنانچه اهل بهشت خود را در بهترین حالت درک میکنند

عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴۱

از کفار برداشته نمیشود «امروز اگر نبود دو روز دگر بود».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۵] ص: ۳۴۱

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

روزی که می‌وشاند آنها را عذاب از بالای سر آنها و از زیر پای آنها و میگوید بچشید آنچه را که بودید عمل میکردید.

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ غشی بمعنی پوشش است که تمام اعضاء بدن آنها از فرق سر تا کف پا را میگیرد که هیچ عضوی از اعضاء آنها نیست که خالی از عذاب باشد و در قرآن اطلاقات زیادی دارد مثل فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (یس آیه ۹) وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ.

(بقره آیه ۷) که پرده روی چشم کشیده میشود که دیگر چشمش نمیبیند و مثل جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ (نوح آیه ۷) که لباس بر سر می‌کشیدند که نوح را نبیند و مثل فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى (نجم آیه ۵۴) که عذاب گرفت آنها را و مثل فَأَمْنُوا أَنْ

تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ (یوسف آیه ۱۰۷) و مثل هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (غاشیه آیه ۱) و مثل لَّهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (اعراف ۴۱) و غیر ذلك از آیات بسیار.
مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ از بالای سر آتش میبارد و از زیر پا آتش میجوشد.

در خبر دارد که آتش جهنم از قعر جهنم از چاه ویل میجوشد که اسفل درک جهنم است و جای منافقین است و در چاه ویل صندوق و تابوتیست در او چهارده نفر هستند هفت از پیشینیان و هفت از این امت، و دارد چون شعله میکشد اهل جهنم را میآورد بالا- تا سطح جهنم ملائکه عذاب چنان عمودی بر فرق آنها میزنند که فرو میروند تا قعر جهنم و همین است حال آنها این عذاب بدنی آنها است و عذاب روحی آنها و زخم زبان بآنها اینست که:

وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ قائل ذکر نشده آیا خداوند است یا مالک خازن جهنم یا ملائکه عذاب که بر هر یک فرد ملکی موکل است بعلاوه عذابهای دیگر مثل حمیم غساق زقوم تازیانه عمود لباس قطران و غیر اینها.
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴۲

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۶] ص: ۳۴۲

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي آفَاعُودُونَ (۵۶)

ای بندگان من کسانی که ایمان آورده‌اید بدرستی که زمین من وسعت دارد پس مرا بس عبادت کنید.

خطاب بجمیع مؤمنین است به اینکه اگر در بلاد کفار و مشرکین و اهل ضلالت گرفتار شدید و نمیتوانید بوظایف دینی عمل کنید و در فشار آنها گرفتار شده‌اید باید هجرت کنید و در محلی که امن است سکونت کنید و لذا علماء فتوی دادند که حرام است رفتن و سکونت در بلاد کفر که دسترسی باحکام دین ندارد و کسانی نیستند که مسائل دینی آن را بیان کنند برای آن و لکن امروز جامعه مؤمنین در همسایه خود و در کوچه خود و در محله خود و در شهر خود و در مملکت خود اعلام هستند و نمیروند احکام دین خود را اخذ کنند چه رسد بکسانی که مسافرت با اروپا و امریکا و سایر بلاد کفر میکنند بلکه حشر با کفار و مجالست با آنها بلکه با فساق و فجار، جایز نیست «المجالسه مؤثره».

همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

ای وای باشخاصی که در مجالس لهو و لعب و ساز و آواز و شرب و قمار میروند و هزار گونه معصیت بالاخص با دختران مکشوفات و جوانان عزب شوخی و مزاح و هم کلاس و چیزهای دیگر مسلماً آنها را هم سوق بکفر و ضلالت و فسق و فجور میدهند و هم چنین مجالس دعوات باطله که القاء شبهات میکنند و اینها از عهده جواب برنمیآیند رفتن در این مجالس حرام و استماع کلمات آنها ممنوع است شرعاً لذا میفرماید:

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

ایمان بتوحید و تصدیق رسول و خلفاء آن.

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

باید هجرت کنید بمحلی که بتوانید بوظایف دینی خود عمل کنید.

فَإِنِّي آفَاعُودُونَ

اطاعت فرمان الهی کنید و عبادت او را کنید عذری ندارید.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۷] ص: ۳۴۲

خَالِدِينَ فِيهَا مَرَجَ ضَمِيرٍ مُمْكِنٍ اسْتِ غَرَفًا بَاشَدُ وَ مُمْكِنٍ اسْتِ الْجَنَّةِ بَاشَدُ.
نَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ هَر چِه بيشتر و بهتر و مقبول تر باشد اجرش بيشتر و بالاتر است.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۹] ... ص: ۳۴۴

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹)

مؤمنین کسانی هستند که دارای صفت صبر هستند و بر پروردگار خود توکل میکنند.

دو صفت از صفات بارزه مؤمنین که اعمال صالحه دارند و در غرفه‌های بهشت جایگیر هستند بیان فرمود یکی صفت صبر که در قرآن میفرماید: إِنَّمَا يُؤَفِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ أُطِيبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۴۵

حِسَابِ

(زمر آیه ۱۰) و از برای صبر سه درجه گفتند:

(۱) صبر در بلیات و مشاق دنیوی که گفتند سیصد درجه مثبت دارد

«الصبر مفتاح الفرج»

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

(۲) صبر بر مشاق عبادت هم در تحصیل علم باحکام دین و هم در عمل بآنها که دارای ششصد درجه است.

تا نگرید ابر کی خندد چمن تا نگرید طفل کی نوشد لبن

(۳) صبر بر ترک هواهای نفسانی و شهوات شیطانی و معاصی ظلمانی، که فرمود: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي (یوسف آیه ۵۳) که دارای نهصد درجه است که گفتند انسان سه دشمن بزرگ دارد دنیا نفس شیطان. دنیا زخارف خود را نشان میدهد مال و جاه و ریاست و عنوان و غیر اینها، نفس تمایل پیدا میکند، شیطان را نشان میدهد اما دنیا و شیطان دشمن خارجی هستند ولی نفس دشمن داخلیست اگر سرکوب شد و جلوگیری شد دنیا در نظر او از گوشت گندیده در دهان سگ پست تر است و شیطان از مار گزنده و زهر کشنده بدتر است و مثل شیطان شیاطین انسی دعوات باطله و اهل فسق و معاصی که گفتند:

تا توانی میگریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها همی بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند.

و دیگر صفت توکل که بدانند تا مشیت الهی تعلق نگیرد یک برگ از درخت ساقط نمی شود و بدانند که تمام کارهای الهی از روی حکمت است.

تو کار خود بخدا واگذار و خوشدل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (طلاق آیه ۳).

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۰] ... ص: ۳۴۵

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

و چه بسیار از جنبندگان از حیوانات از طیور و وحوش و دریایی و صحرائی که حمل روزی خود نمیکند خداوند آنها را روزی میدهد و شما را و او است سمیع و علیم. اُطِيبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۴۶

گفتند که در میان تمام جنبنده‌ها ذخیره برای روزی خود نمیکند مگر مورچه و موش و انسان و هر روز بمقدار کفایت همان روز روزی میخورند و بفکر فردا نیستند در خبر است که نظر کنید باین طیور که صبح از آشیانه خود گرسنه می‌آیند بیرون و شام تمام سیر

در آشیانه میروند و یکی از آنها را خداوند گرسنه بر نمیگرداند و ذکر طیور از باب مثال است تمام حیوانات چنین هستند فقط مورچه چون زمستان نمیتواند از خانه خود بیرون آید در تابستان ذخیره زمستان خود را میکند و موش چون حریص است جمع آوری میکند در آیه شریفه میفرماید وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (ذاریات آیه ۲۲) در خبر دارد که روزی هر یک در دفتر الهی ثبت شده و تا آخر روزی خود را نخورد نمیبرد و خردلی روزی دیگری را باو نمیدهند و خردلی از روزی او بدیگری نمیدهند غایه الامر سعه و ضیق دارد.

غم روزی مخور بر هم وزن اوراق دفتر را که یزدان پر کند پیش از ولد پستان مادر را بلی، دارد که روزی هر کس از حلال معین شده اگر از حرام دست آورد از حلال آن کسر میگذارند نوع بشر تصور میکند که روزی او منوط بتلاش و دوندگیست و تا صد سال دیگرش، ذخیره میکند خدایی که از روزی هیچ حیوانی غافل نیست قدرت ندارد که روزی بنده گانش را بدهد چه اندازه انسان حریص است بلی بمقدار دستور باید در مقام تحصیل برآید نباید در خانه بنشیند و بگوید روزی من میرسد چنانچه حیوانات هم در حد خود در مقام طلب بر میآیند همین که رسید قناعت میکنند و بفر فردا نیستند انسان هم باید همین نحو باشد.

وَكَأَيُّنْ بَسَاها چه بسیار.

مِنْ دَائِبَةٍ مِنْ تَبْعِيضِيهِه است.

لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا قَدْرَتِ بِرِ حَمَلِ آن ندارد.

اللَّهُ يَرْزُقُهَا که گفتند مثل سایه است هر جا بروی در تعقیب تو میآید.

وَإِيَّاكُمْ شَمَا رَا هَم رُوزِي مِيدَهْدُ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (ذاریات آیه ۵۸).

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴۷

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۱] ... ص: ۳۴۷

وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱)

و هر آینه اگر از آنها پرسی کیست خلق فرموده آسمانها را و زمین را و مسخر فرموده خورشید و ماه را؟ هر آینه البته میگویند خداوند متعال. پس برای چه از او رو برمیگردانید و متوجه باصنام که یک حجر و فلزی بیش نیستند میشوید.

توضیح کلام اینکه مشرکین منکر وجود الله نیستند و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی او را معتقد هستند که واجب الوجود بالذات او است و بس و مستجمع جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه است علم و قدرت و حیات و سایر صفات ذاتیه که تعبیر بکمالیه میکنند و منزله از جمیع عیوب و نواقص و احتیاج که تعبیر بصفات جلالیه میکنند و موجد تمام ممکنات خالق رازق محیی و ممیت مغنی و مفقر و منعم و سایر افعال که تعبیر بصفات جمالیه میکنند فقط در توحید عبادتی مشرک شدند و شیطان آنها را اغوا کرد به اینکه در عبادت توجه لازم دارد و خداوند چون جسم نیست مواجهه باو ممکن نیست باید توجه باشرف مخلوقات او کرد بعضی اشرف مخلوقات را شمس گفتند آفتاب پرست شدند یا ماه و ستاره‌ها، بعضی آتش را گفتند مثل گبرها مجوس بعضی انبیاء را گفتند و چون از دنیا رفتند مجسمه‌هایی باسم آنها تشکیل دادند و آنها را عبادت کردند بعضی ملائکه را و چون آنها هم مشاهده نمیشوند اصنامی بتخیل آنها تراشیدند و سجده کردند و غافل از اینکه توجه مثل امید و خوف و توکل و امثال اینهاست خداوند محیط و حاضر و ناظر است لذا میفرماید وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ (بقره آیه ۱۱۵) بلا تشبیه نظیر دایره که اگر در وسط دایره باشد بهر طرف توجه کند مقابل دایره است.

توضیح کلام اینکه تمام ممکنات از عالم انوار و ارواح و عقول و نفوس که مجرد از ماده و صورت هستند و عالم مثال که صورت بلا ماده هستند و عالم اجسام از فلکیات و کرات جویه و عوالم سفلیه تا ماده‌المواد بایجاد حضرت حق موجود میشوند بمعنی اسم مصدری که تعبیر بافعال الهیه میشود مخلوق او و مصنوع او هستند و نفس ایجاد بنفسه موجود میشود بمعنی مصدری زیرا ایجاد ایجاد دیگر نمیخواهد که گفتند موجودات امکانی بایجاد موجود میشوند و ایجاد بنفسه که از این ایجاد، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴۸

در اصطلاح حکماء بوجود منبسط تعبیر می‌کنند و در اصطلاح شرع به مشیت تعبیر شده که فرمودند:

خَلَقْتَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ وَخَلَقْتَ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا» و در لسان متکلمین باراده تعبیر کردند به واسطه آیه شریفه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس آیه ۸۲) لکن مکرر گفته‌ایم اراده از صفات ذات است بمعنی علم بصلاح چنانچه حکمت علم بمصالح و مفاسد است هر فعل که مصلحت داشته باشد صلاح در ایجاد است پس ایجاد میکند که همین امر الهی و کلمه کن نفس ایجاد است که بمجرد ایجاد موجود میشود احتیاج بلفظ کن ندارد پس احاطه قیومیه دارد و جودا و بقاء بتمام ممکنات که بایجاد او موجود میشوند و بابقاء او باقی میماند «اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) هذا ما عندنا و الله العالم.

و معنای توجه یعنی عمل را بداعی تقرب باو و خلوص بجا آوردن که اصل قربت داعی امثال است چون او فرموده بجا میاورم یا از خوف از عذاب یا به امید ثواب یا اطاعت امر و امثال اینها لذا میفرماید:

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَابْتَدَأَ الْحَيَاةَ كُلَّ شَيْءٍ وَتَمَامَ مَسْخَرٍ تَحْتَ أَرَادَهُ أَوْ هَسْتَنْد.

لَيَقُولَنَّ اللَّهُ بَعْدَ مَا يَفْعَلُونَ لَأَنْتُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ كَانُوا يَكْفُرُونَ
لَيَقُولَنَّ اللَّهُ بَعْدَ مَا يَفْعَلُونَ لَأَنْتُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ كَانُوا يَكْفُرُونَ
فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۲] ص: ۳۴۸

اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

خداوند بسط و توسعه میدهد روزی را از برای هر کس که مشیتش تعلق گرفته از بندگان خود و تقدیر و تضییق میکند هر که را که اراده کند بدرستی که خداوند بهر چیزی دانا است.

مسئله: توسعه و ضیق در امر روزی و معیشت حکم و مصالحی دارد که خداوند عالم بآنهاست من جمله صلاح بنده است چنانچه در حدیث قدسی میفرماید

«ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فان اغنیته لافسده ذلك و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لافسده ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۴۹

ذلك فمن لم یصبر علی بلائی و لم یرض بقضایی فلیطلب ربا سوای و لیخرج من ارضی و سمائی»

و من جمله دائر مدار شکر و کفران است چنانچه میفرماید و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لآزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید

(ابراهیم آیه ۷) و معنای تأذن یعنی اعلام فرمود و من جمله بذل و احسان و بخل و منع از حقوق واجبه و مستحبه چنانچه میفرماید

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(بقره آیه ۲۶۱) و میفرماید ها ائتتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فمنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه (محمد آیه

۳۸) و من جمله در اثر عبادت و معصیت است چه بسیار از عبادات است مثل نماز و اذکار و ادعیه و اعمال صالحه مثل حج و

زیارات ائمه اطهار که موجب توسعه رزق میشود و همچنین اخلاق فاضله و چه بسیار از معاصی و اعمال سیئه و صفات خبیثه و

مصارف محرمه که باعث ضیق میشود لذا میفرماید:

اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ مِنْ مَوَاقِفِ حِكْمَةٍ وَ مَصْلَحَةٍ وَ جِهَاتٍ مَذْكُورَةٍ.
وَ يَقْدِرُ لَهُ طَبَقٌ آتِجَةٌ بَيَانٌ شَدِيدٌ.

إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ میدانند کجا صلاح در توسعه است و کجا صلاح در تضییق است بهر چیزی داناست.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۳] ص: ۳۴۹

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳)

و هر آینه اگر از این کفار و مشرکین پرسش کنی کیست که نازل میفرماید از عالم بالا آب را پس زنده میکند آن زمین را از بعد از موت آن زمین هر آینه میگویند الله بگو حمد مختص بالله است بلکه اکثر این کفار و مشرکین عقل و شعور و ادراک ندارند و تعقل نمیکنند.

توضیح کلام اینکه خداوند متعال کره زمین را روی آب قرار داده که آب احاطه کرده، کره زمین را فقط یک ربع کره زمین از آب خارج است که ربع مسکونش گویند و چون موجودات زمینی از نباتات و حیوانات و انسان احتیاج شدید بآب دارند و حیات آنها منوط بآب است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۰

که میفرماید وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (انبیاء آیه ۳۰) خداوند بقدرت کامله خود در اعماق زمین رگ‌هایی کوچک و بزرگ قرار داده که وصل بدریا است و بتوسط آنها چشمه‌ها و آبار قرار داده که بتوسط آنها وصله بآب پیدا میکنند و بسا اگر رگهای بزرگ شکافته شود که سیلابش گویند چه اندازه آب استخراج میشود و خداوند بتوسط بخارات و ادخنه آب را بتوسط ابرها در جو هوا میبرد و بتوسط بادهای ابرها را بهر طرفی که مأمور هستند حرکت میدهد و باران و برف و تگرگ میبارند که میفرماید:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً الْبَتَّ مَعْلُومٌ است که اصنام و الهه مشرکین همچو قدرتی ندارند فقط ذات اقدس ربوبی قادر متعال است.

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بِلُحْيَةِ الْغِيَاةِ وَ حُبُوبَاتِ وَ اشجار زنده میشوند.

مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا اگر یک سال خشک سالی شود و قحطی در جامعه پیدا شود چه اندازه، تلفات رخ میدهد حتی به آدم خوری منجر میشود.

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ بگو بانها.

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرُ اِيْنِ نِعْمَتِ عَظْمَى رَا نَمِيكِنِيْد.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ لَّهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا (اعراف آیه ۱۷۹) از امیر المؤمنین سؤال کردند از معنای عقل گفتند فرمود «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان».

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۴] ص: ۳۵۰

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَ لَعَبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

و نیست این زندگانی دنیا مگر لهو و لعب و بدرستی که دار آخرت، هر آینه او زندگانی حقیقیست اگر بودند میدانستند.

در جای دیگر میفرماید اَعْلَمُوا أَنَّ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَنَرَاهُ مُصِفْرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ (حدید آیه ۲۰). اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰،

ص: ۳۵۱

توضیح الکلام: اینکه غرض از آمدن در دنیا نه برای علاقه و دلبستگی بآن است زیرا
«حب، الدنیا رأس کل خطیئه»

بلکه برای تحصیل ثوابت آخرت است بتحصیل ایمان و تکمیل اخلاق فاضله و اتیان باعمال صالحه که فرمود
«خلقتم للبقاء لا للفناء»

لذا میفرماید:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زَنْدِگَانِي دُنْيَا دلبستگی و تعیش بآن و اشتغال به زخارف نیست.

إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ لَهو کارهای بی فائده و بی نتیجه است فقط مشغولیات است و بفاصله کمی زائل می‌شود و لعب بازیگری است فقط خستگی دارد و بسا منجر به خطراتی می‌شود و زود تمام می‌شود، اهل دنیا که دلبستگی بآن دارند بهزار جان‌کندن و مرارت‌های زیاد و زحمت‌های بسیار در مقام تحصیل مال و جاه و خوش‌گذرانی و تزیین و تفاخر بیکدیگر و گرم‌معاصی و طغیان و ظلم و غفلت از خدا و دین، و آخرت هستند ناگاه یک سقوط و تصادف و بلائی ناگهانی دامن آنها را میگیرد «توقع زوالا اذا قیل ثم» «ناگهان بانگی بر آمد خواجه مرد».

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ حیات باقیه و زندگانی جاوید و سعادت ابدی در آخرت است ولی:

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لو امتناعیه یعنی هرگز نمیدانند فقط اهل ایمان و اعمال صالحه بفکر آخرت هستند و برای آخرت تحصیل میکنند و بدنیا علاقه‌مند نیستند.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۵] ص: ۳۵۱

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

پس زمانی که بر کشتی سوار شدند خدا را میخوانند از روی خلوص که توجه بغیر او ندارند که معنای دین خالص است پس چون نجات دادیم آنها را بروی خشکی و بساحل رسیدند باز هم بهمان شرک اولی برمیگردند.
انسان بر حسب فطرت ذاتی بر توحید و دین حق است عوارض و شبهات و عوامل خارجی و داخلی او را رو بباطل میکشد چنانچه فرمود

«کل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه»

و در موقع اضطرار که دستش از همه اسباب کوتاه شد توجه ذاتیش و فطرت اصلیه او را بسوی خدا و توحید میکشد چنانچه دارد

یکی از دهریها که اصلاً منکر وجود خداوند بود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۲

خدمت حضرت صادق (ع) رسید و گفت: «ما الدلیل علی وجود ربک» حضرت فرمود

«هل رکت سفینه»

گفت بلی حضرت فرمود آیا کشتی تو متلاطم شده گفت بلی حضرت فرمود آیا قلبت در آن حال متوجه شد که کسی هست قدرت داشته باشد تو را نجات دهد عرض کرد بلی فرمود همان خدا و پروردگار من است. خداوند حال مشرکین را بیان میفرماید و مثل آنها کسانی که تمام توجه بمال و دولت و سلطنت و ریاست و جاه و منصب و عده و عده خود دارند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ و کشتی متلاطم شد و چهار موجه که دست از همه جا کوتاه شد و مثل آن هر مضطری در حال اضطرار.

دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لکن چون رفع اضطرار آنها شد برمیگردند بهمان حال قبل.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ و از آن حال اضطرار بیرون آمدند.

إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ بهمان شرک و کفر و اسباب ظاهریه متوجه میشوند چنانچه میفرماید وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ (یونس آیه ۱۲).

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۶] ص: ۳۵۲

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶)

برای اینکه کافر میشوند بآنچه به آنها داده‌ایم و برای اینکه بهمان اعمال و لذائذ دنیوی خود متمتع باشند و خوش گذران پس زود باشد که بر آنها معلوم گردد.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ کفر در اینجا ظاهرا کفران نعمت است اینها بعد از آنکه نجات پیدا کردند و بساحل رسیدند همین نجات را مستند بیک اسباب ظاهریه خیالیه خود می‌پندارند که ناخدا یا راننده ماشین یا بار یا فلان کس ما را نجات داد و ابدًا مستند بخدا نمیدانند و کفران این نعمت عظمی را میکنند که گفتند کفران نعمت اینست که نعم الهیه را از خدا ندانند و مستند بقوه و قدرت خود و سایر اسباب ظاهریه بدانند که درجه اول شکر این است که آنچه باو عنایت شده از جانب حق بدانند از راه تفضل نه استحقاق مثل قارون نباشد که بگوید أُوْتِيْتَهُ عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي (قصص آیه ۷۸) و امثال قارون حتی بسیاری مستند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۳

بیخت و اتفاق می‌پندارند.

وَلِيَتَمَتَّعُوا برای اینکه در دنیا متمتع باشند بهمان معاصی و لهویات و زخارف دنیوی و حب مال و جاه و عزت و ریاست و ظلم و جور که هر کدام اینها زهر قتالست هم در دنیا بعقوبات آن گرفتار میشوند که ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (شوری آیه ۳۰) بعلاوه قلب سیاه میشود نور ایمان خاموش میگردد شیطان مسلط میشود سلب توفیق میگردد سلب نعمت میشود و بعد از رحمت می‌آورد و ضررهای دیگر و هم در آخرت زیر هر معصیتی استحقاق عقوبتی نوشته شده از مال سؤال میشود «مما اکتسبت و فیما انفقت»

از اعضاء و جوارح سؤال میشود تمام شهادت میدهند چشم، گوش، دست و پا و زبان حتی پوست بدن حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لَوْلَا جُؤدِهُم لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (فصلت آیه ۲۰ و ۲۱).

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ لکن علمی که دیگر نتیجه ندارد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۷] ص: ۳۵۳

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷)

آیا نمیبیند بدرستی که ما قرار دادیم حرم مکه را حرم امن که اهل مکه در کمال امنیت از قتل و غارت مصون و محفوظ هستند و در خارج حرم چه اندازه مردم بهم ریخته یکدیگر را می‌کشند و اموال یکدیگر را بیغما میبرند آیا پس از این بیاطل عبادت اصنام ایمان می‌آورند و بنعمت الهی کفران میکنند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا یعنی مشاهده نمیکنند و نمیدانند؟

أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا که از زمان آدم که بنای کعبه ابتداء بدست او شد و بدست ابراهیم تمام شد این موضع را خداوند حرم خود قرار داد بدلیل قول ابراهیم که عرض کرد در پیشگاه ربوبی رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم آیه ۳۷) و نیز میفرماید وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ - الايه. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۴

(بقره آیه ۱۲۶) و نیز میفرماید وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا (بقره آیه ۱۲۵) و میفرماید.

وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ (بقره آیه ۱۹۱) و غیر اینها از آیات.

وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ خطفه ربودن است یعنی ناس در خارج حرم که اطراف شما هستند که در داخل حرم هستید بهم ریخته

خون یکدیگر را میریزند و مال یکدیگر را به غارت میبرند و شما در مهد امان هستید.

أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ باز هم بشرک و عبادت اصنام و اعمال زشت خود میپردازند.

بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ کفران نعمت قدر دانی نکردن و رو بخدا نرفتن است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۸] ص: ۳۵۴

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸)

و کیست ظالمتر از کسی که افتری ببنده خدا از روی کذب یا تکذیب حق کند زمانی که بیاید آنها را حق آیا نیست در جهنم جایگاه از برای کافرین.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا مثل این که کفار بگویند إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ (آل

عمران آیه ۱۸۳) یا بگویند مشرکین.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (اعراف آیه ۲۸).

سؤال: در مفهوم افتری کذب داخل است کلمه کذبا برای چه ذکر شده؟

جواب: افتری دلالت بر مطلق کذب میکند و لو کوچک باشد لفظ کذبا تأکید است که دلالت دارد بر اینکه این افتری کذب بزرگ است.

تنبيه: افترای پیغمبر یا امام یا معصوم هم افترای بر خدا است زیرا آنچه بگویند گفته خدا است.

أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ حق قرآن است که از جانب پروردگار نازل شده تکذیب قرآن فقط این نیست که یهود و نصاری و مجوس

و مشرکین و سایر طبقات کفار میگویند که اصلا این قرآن دروغ است و از جانب خدا نیامده بافته‌های پیغمبر است بلکه تکذیب

یک آیه او تکذیب حق است مثل آیاتی که در امر ولایت نازل شده یا در موضوع حدود یا در باب حجاب یا در باب اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۵

میراث که امروز کمتر کسی است که به تمام آن ایمان داشته باشد و تمام مشمول این آیه شریفه هستند و خدا نتیجه این ظلم و این

افتری و این تکذیب حق را بیان میفرماید:

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ زیرا انکار یکی از ضروریات دین کفر می‌آورد و کلمه مثنوی که بمعنی جای گیر است دلالت بر

خلود و دوام و ثبات دارد.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۹] ص: ۳۵۵

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

و کسانی که جهاد می کنند در راه ما ما هم هر آینه آنها را هدایت میکنیم براههای خود و خداوند با نیکوکاران است.

جهاد در راه خدا اقسامی دارد:

(۱) جهاد با کفار و مشرکین که یکی از ارکان اسلام و فروع دین است و آیات شریفه در مدح آن و ثبوت آن در قرآن بسیار

داریم مثل و لا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْیاءٌ وَ لَكِنْ لا تَشْعُرُونَ (بقره آیه ۱۵۴) وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران آیه ۱۶۹) و آیات بسیار دیگر و اخبار زیادی لکن مشروط بحضور امام و امر او یا نایب خاص او است و در دوره غیبت واجب نیست بلکه جایز نیست مگر بعنوان دفاع آنهم باذن مجتهدی جامع الشرائط.

(۲) جهاد با نفس که جهاد اکبرش فرمود چون هواهای نفسانی و تمایلات آن بظلم و فسق و معاصی از شرب، ساز، آواز و لواط و بسیاری از معاصیست و لذائذ نفسانی بسیار است که تعبیر از آن بنفس اماره میکنند که حضرت یوسف فرمود وَ ما أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا ما رَحِمَ رَبِّي (یوسف آیه ۵۳). انسان با سه دشمن دائما باید نبرد کند دنیا نفس شیطان بزخارف دنیا نظر نداشته باشد دنیا را در نظرش از گوشت گندیده متعفن در دهان سگ پستتر بداند و بدلخواه نفس فریب نخورد و علاقه پیدا نکند و گوش بوساوس شیطان ندهد.

(۳) جهاد در تحصیل معارف و علوم دینی و اعمال صالحه بقدر طاقت خود کوشش کند لذا علماء را مجتهد مینامند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۶

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينا خَدَّوْنا هِمَّ دَرَاهِمَ بَسْتَه را بروی آنها باز میکند و توفیق بیشتر عنایت میفرماید. لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا يَكُ قَدَمِ رُو بَخدا رفتن ده قدم رو باو میآورد.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ آنها را یاری میفرماید حفظ میکند برحمتهای غیر متناهی خود نائل میکند. تَمَّ سُوْرَةُ الْعَنْكَبُوْتِ وَ يَتْلُوْهُ اِنْشَاءً اللَّهُ تَعَالَى سُوْرَةَ الرُّوْمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ما دامت الارض و السَّماء و الصَّیْلَةُ وَ السَّیْلَامُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (ص).

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۷

سوره روم ۶۰ آیه - مکی ص: ۳۵۷

اشاره

بعد التَّهْلِيلِ وَ التَّحْمِيْدِ وَ التَّسْبِيْحِ وَ الصَّلَاةِ عَلٰی النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ اللَّعْنِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ.

فضیلت سوره: گذشت در سوره عنکبوت فضل قرائت این سوره مبارکه و عنکبوت در شب قدر، ۲۳ رمضان و اما اخباری که مفسرین ذکر کرده‌اند چون سند معتبر ندارد بلکه بعض آنها به نظر مجعول می‌آید از نقلش خود داری کردیم.

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۳] ص: ۳۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) غَلَبَتِ الرُّوْمُ (۲) فِي اَذْنٰى الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ (۳)

الم مکرر بیان شده که حروف مقطعه قرآن رموزیست بین خدا و رسول و هر چه بگوئیم تفسیر به رأی است مگر از مصادر عصمت صادر شده باشد به سند معتبر.

غَلَبَتِ الرُّوْمُ نظر به اینکه گفته‌اند حضرت رسالت چون مبعوث بر تمام جن و انس بود و مأمور به دعوت، لذا نامه‌هایی به اطراف فرستاد من جمله نامه به سلطان عجم فارس، که خسرو پرویز بود و من جمله به قیصر سلطان روم و من جمله به نصاری نجران اما سلطان عجم فارس بی احترامی کرد و نامه حضرت را پاره کرد و دستور قتل حضرت را داد. بر حکومت حجاز چون نامه او رسید، حضرت خبر دادند که شبانه شکم خسرو را پاره کردند تاریخ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۸

گذاشتند مطابق در آمد که این یکی از معجزات آن حضرت بود خبر غیبی و باعث شد که حکومت حجاز به شرف اسلام مشرف شود و اما قیصر روم احترام گذاشت و تحف و هدایا فرستاد و لو به شرف اسلام مشرف نشد و اما نصارای نجران عده‌ای فرستادند برای تحقیق تا قضیه به مباحله کشید که شرحش گذشت و این سبب شد که مسلمین نسبت به روم خوش بین شدند و نسبت بفارس بدبین تا جنگی بین فارس و روم اتفاق افتاد و رومیها شکست خوردند و فارس غالب شد این باعث هم و غم مسلمین شد این آیه شریفه نازل شد که خبر داد غَلَبَتِ الرُّومُ رومیها مغلوب شدند.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ مفسرین برای ادنی الارض که کجا بوده اختلافی کردند و لکن ظاهر این است که مراد سرحد مملکت روم باشد که مجاور سرحد مملکت فارس بوده است.

وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ که این یکی از معجزات قرآن است که خبر می‌دهد که به همین زودی که مفاد سیغلبون است رومیها بر فارس غالب خواهند شد و این خبر باعث دلگرمی و فرح مسلمین شد و در اثر این، جمعی بشرف اسلام مشرف شدند و مسلمین انتظار داشتند که چه موقع این خبر بمقام ظهور می‌رسد، آیه نازل شد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴] ... ص: ۳۵۸

فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴)

در ظرف چند سال کمی. اختصاص به خدا دارد امر از قبل و بعد و در آن روز خشنود می‌شوند مؤمنون.
فِي بَضْعِ سِنِينَ بضع، قطعه از شیء را بضع می‌گویند چنانچه حضرت رسول در خبر متواتر بین فریقین فرمود:
«فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی ... الخبر»

و بضع سنین قطعه‌ای از زمان است که گفته‌اند بین سه تا نه سال و ظاهرا مراد هفت سال بوده که رومیها بر فارس غالب شدند بقرینه قوله تعالی در مورد یوسف فَلَيْتَ فِي السِّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ (سوره یوسف آیه ۴۲) که هفت سال در زندان بود.
لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ این جمله کانه جواب از یک سؤال است که مسلمین بگویند چرا در مره اولی رومیها غالب نشدند و چرا باید هفت سال طول بکشد. جواب آنست که خداوند اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۵۹
موافق حکمت و مصلحت مشیتش تعلق گرفته اگر مصلحت قبلا باشد یا بعدا، به موقع خود عملی میشود.
وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ موقعی که رومیها فاتح شدند و شکست به فارس رسید، مسلمانها خوشنود شدند که خداوند وعده فرح به آنها داده که در مورد غلبه روم فرحناک میشوند.

فذلک: یکی از علماء در زمان شریف حسین که سلطان حجاز بود برای تشریف به حج دو نیابت برداشت که یکی را در این سال بجا آورد و دیگری را در سال بعد و چون مشرف شد، دید مئونه زیادی دارد مراجعه به ایران و در سال بعد هم باید مشرف شود. قصد کرد که در مکه بماند تا سال بعد و کاملا در تقیه بود، بعض علماء سنی نزد شریف رفتند و شکایت از شیعه که رافضی می‌گفتند کردند، شریف فرستاد، آن عالم را خواست و گفت جواب شبهات و اشکالات اینها را بده، گفت ما در اینجا در تقیه هستیم و نباید بر خلاف آن رفتار کنیم. شریف گفت مترس در عهده من حفظ شما. گفت به علماء سنی، چه اشکالی شما بشیعه دارید با اینکه شما چهار مذهب دارید اما شیعه یک مذهب، گفتند برای اینکه شیعه لعن به خلفاء می‌کنند. گفت آیا در کتب اخبار شما مخصوصا در صحاح سته ندارید که پیغمبر فرمود:

«فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی»

گفتند چرا، این حدیث از مسلمیات ما است. گفت آیا در کتب شما ندارد که فاطمه از دنیا رفت و از شیخین غضبناک بود، گفتند چرا این هم از مسلمیات است. گفت در قرآن مجید می‌فرماید إِنَّ الدِّينَ يُدْوُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ

عَذَابًا مُّهِينًا (سوره احزاب آیه ۵۷).

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵] ... ص: ۳۵۹

بَنْصُرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

به نصرت الهی نصرت می‌فرماید هر که را که مشیت او تعلق بگیرد و اوست غالب و مقتدر و رحیم.

بَنْصُرِ اللَّهِ متعلق به کلمه یفرح المؤمنون یعنی مؤمنین بنصرت الهی فرحناک میشوند و مواردی که نصرت الهی موجب فرح مؤمنین میشود نه فقط غلبه روم است بر فارس بلکه موارد بسیاری دارد، من جمله در فتح مکه و غلبه مسلمین بر کفار قریش و مشرکین و من جمله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۰

در فتح مسلمین و غلبه آنها بر فارس و تمام بلاد ایران در تصرف مسلمین در آمد و من جمله که در اخبار بسیار داریم در ذیل همین آیه شریفه در ظهور حضرت بقیه الله که سر تا سر دنیا در تصرف مؤمنین می‌آید و بساط عدل پهن میشود و ظلم و جور و کفر و شرک و ضلالت از صفحه زمین برداشته میشود و من جمله در دوره رجعت که انتقام از ظالمین کشیده می‌شود و شیاطین از بین می‌روند و ائمه اطهار سلطنت می‌کنند و مؤمنین در خدمت آنها زندگانی می‌کنند تا قیام قیامت و فناء دنیا.

يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ که وعده نصرت داده: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (سوره نور آیه ۵۵) گذشت شرح آن که این آیه شریفه نص در رجعت است بواسطه قرائتی که در آیه هست.

اول کلمه منکم که خطاب به مسلمین است و کلمه آمنوا که دلالت دارد بر اینکه مسلمین دو دسته هستند: آنهایی که ایمان دارند و این مختص به شیعه اثنی عشری است و باقی مسلمین خارج هستند.

دیگر کلمه لیستخلفنهم و کلمه لیمكنن لهم و کلمه من بعد خوفهم که تمام اینها تا کنون، ظاهر نشده و وعده الهی هم تخلف پذیر نیست.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ که مؤمنین مشمول رحمت میشوند و دشمنان آنها مغلوب و منکوب می‌گردند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۶] ... ص: ۳۶۰

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

وعده داده خداوند خلف نمی‌کند خدا وعده خود را و لکن اکثر مردم نمی‌دانند.

وعده الهی به اهل ایمان بسیار است، چه در دنیا وعده نصرت و عزت و توفیق و سایر نعم الهیه که حد و حصر ندارد و چه در آخرت، بهشت و سعادت و فیوضات الهی.

وَعِدَ اللَّهُ فرق است بین وعد و وعید، وعید خلفش مانعی ندارد بلکه بسا حسن هم دارد، اما وعد خلفش قبیح است و محال است از خداوند صادر شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۱

لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ لکن کسی که ایمان به قرآن و به خدا و به رسول دارد قلبش آرام است و بر طبق فرمایشات آنها با کمال اطمینان رفتار می‌کند و اما کفار و مشرکین و فساق و فجار و اهل ضلالت هیچ گونه اعتمادی ندارند، بلکه دروغ می‌پندارند و اکثریت با آنها است لذا می‌فرماید وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ نه در مقام تکمیل عقاید و تهذیب اخلاق و اعمال صالحه از واجبات و فرائض و مستحبات هستند و نه دست از عقاید فاسده خود و صفات ذمیمه و افعال سیئه و معاصی الهیه بر میدارند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۷] ... ص: ۳۶۱

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

میدانند ظاهر از زندگانی دنیا را و آنها از آخرت آنها غافل هستند.

در امور دنیوی کمال مهارت را دارند و روزبروز صنایع آنها رو بازديد است بالاخص در عصر حاضر، مشاهده کنید، وسائل زندگانی را بکجا رسانیده‌اند، عمارات و بناها به چه استحکام و طرز ساختمان‌ها با چندین طبقه زمستانه، تابستانه. وسائل مسافرتها، ماشین، ریل، هواپیما، مترو، وسائل برق برای سرد کردن، گرم کردن و روشن کردن با قوه برق، چه تشکیلاتی، وسائل تلفن، تلگراف، تلویزیون، وسائل فرش، مبیل، وسائل خوراک، طرز لباس و سایر لذائذ دنیوی و تمایلات نفسانی به چه پایه رسیده و روزبروز در تزايد است، لکن هر چه این وسائل بیشتر فراهم شود، گرفتاریها و شدائد و سر بگریبانیها زیادتر می گردد لذا میفرماید: يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا.

و اما در امر آخرت و دار باقیه بکلی غافل، نه در مقام تحصیل عقائد هستند و نه در تزکیه اخلاق و نه بفکر حلال و حرام و ترک واجبات از صلوٰه و صوم و زکاة و خمس و فعل محرمات، ساز و آواز، بی حجابی، بی عفتی، بی غیرتی، بی همه چیزی باشد تا نتیجه آن را درک کنند.

وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ

«الناس نیام فاذا ماتوا اتنبهوا».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۸] ... ص: ۳۶۱

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۲

آیا این اهل دنیا فکر نمی کنند و تأمل نمی نمایند در نفس خود که خلق نفرموده - خداوند متعال این آسمانها را و زمین را و آنچه بین آسمان و زمین است، مگر بحق و بجا و موافق حکمت و مصلحت و مدت معینی برای آنها مقرر فرموده و به درستی که بسیاری از افراد بشر بقاء پروردگار خود هر آینه کافر هستند.

افعال الهی تمام از روی حکمت و مصلحت است. توضیح کلام اینکه خداوند متعال را بذاته نمی توان شناخت، زیرا صرف الوجود است و ماهیت ندارد و درک شیء، توقف دارد بر اینکه سلب وجود از او کنند و ماهیت را در ذهن، وجود ذهنی دهند و تصور کنند، که معنی تصور یعنی صورت ذهنی، و سلب وجود از نفس وجود معقول نیست، زیرا عین عدم است و همچنین به صفات ذاتیه هم نمی توان شناخت، زیرا این صفات منتزع از ذات است و مرتبه‌ای از مراتب وجود است و امور انتزاعیه ما بازاء ندارد بلکه فقط منشأ انتزاع دارد و منشأ انتزاع عین ذات است و این است فرمایش امیر المؤمنین:

«و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله».

و این جمله ردا شاعره است که قائل بصفات زائده است «و الزامهم بالقدماء الثمانية معروف» بلکه خدا را باآثار و افعال او باید شناخت.

«لشهادة کل اثر بوجود مؤثره و کل فعل بوجود فاعله». از این جهت می فرماید:

أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ بِهِ خُودِ نَمِي آيِنْد و تَأْمَل و تَدْبِر نَمِي كَنند.

مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ حِكْمَتِ خَلَقَتْ اَيْن دَسْتِگَاه و سِيَعِ عَالَمِ عُلُوِي و سَفَلِي و اَنچِه در بِيِن اَنهَا اسْت چِيَسْت؟ كَار لَعُو و عَث و قِيَح از او صَادِر نَمِي شُود تَمَام بَرَاي اَيْن اسْت كِه اِنْسَان بَتَوَانَد در اَيْن چَهَار رُوزِه دُنِيَا تَحْصِيْل سَعَادَت كَنَد و تَأْمِيِن دَار بَاقِيَه نَمَايَد.

اِبْر و بَاد و مِه و خُورَشِيِد و فَلَكَ در كَارِنْد تَا تُو نَانِي بَكْف آرِي و بِه غَفْلَت نَخُورِي هَمِه از بَهْر تُو سَرگِشْتِه و فَرْمَانِبَرْدَار شُرْط اِنْصَاف نَبَاشَد كِه تُو فَرْمَان نَبَرِي

أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۶۳

«الدنيا مزرعة الآخرة».

وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى و اَلْبَتِه اَيْن عَالَمِ فَانِي مِي شُود و از بِيِن مِي رُود و بَقَايِي نَدَارَد «دَار فَانِيَه» آسْمَانِهَا، مَاه، خُورَشِيِد، سِتَارِگَان، زَمِيِن و اَنچِه در اَيْن كِرَات هَسْتِنْد، جِن و اِنْس و مَلَك و حِيَوَان و نَبَات دَرِيَاها تَمَام بَرچِيَدِه مِي شُود و سَفْرِه قِيَامَت پَهِن مِي شُود بَوَقْت خُود و سَاعَت مَعِيِن.

وَ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ يَلْقَاءُ رَبَّهُمْ بَرُوزِ جَزَا و لِقَاءِ مَثُوبَاتِ و عَقُوبَاتِ اَآخِرَتِ لِكَاْفِرُوْنَ فَقط هَمِيِن دُنِيَاسْت و چَهَار رُوزِش؟ اِنگر چِنِيِن بَاشَد بَكَلِي دَسْتِگَاه خَلَقَتْ لَعُو مِي شُود، و بِي فَاِنْدِه اَفْحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا و اَنكُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (سُورِه مُؤْمِنُونِ آيِه ۱۱۵).

[سُورِه الرُّومِ (۳۰): آيِه ۹] ... ص: ۳۶۳

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً و اَنَارُوا الْأَرْضَ و عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ و لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

آيَا سِيَرِ فِكْرِي نَمِي كَنند در زَمِيِن، پَس نَظَر كَنند چِگُونِه بُوْدِه عَاقِبَتِ كَسَانِي كِه پِيَش از اَنهَا بُوْدِنْد بَسِيَار قُوِه و قَدْرَه، اَنهَا شَدِيْد تَر بُوْدِه و چِه تَصْرِفَاتِي در زَمِيِن دَاشْتِنْد و چِه تَعْمِيْرَاتِي بِيَشْتَر و مَهْم تَر از تَعْمِيْرَاتِ اَيْنِهَا، بِيغْمِبْرَان اَنهَا آمَدِنْد بَا مَعْجَزَاتِ مَحِيَرِ الْعُقُولِ پَس خُدَاوِنْد بِه اَنهَا ظَلَم نَكْرَد، خُود، بَخُود ظَلَم كَرْدِنْد.

خُدَاوِنْد تَبَارَكَ و تَعَالَى قُضَايَايِ اِمَمِ سَابِقِه رَا در بَسِيَارِي از سُورِ قُرْآنِ گُوشَزْد بِنَدِگَانِ فَرْمُودِه كِه در اَثَرِ شَرِكِ و كَفْرِ و تَكْذِيْبِ اِنْبِيَاءِ و ظَلَمِ و فِسْقِ و فُجُورِ و مَعَاصِي بِه چِه عَقُوبَاتِي گِرْفَتَار شَدِنْد و هَلَاكِ گِرْدِيْدِنْد، قَوْمِ نُوحِ، عَادِ و قَوْمِ هُودِ، ثَمُودِ و قَوْمِ صَالِحِ، نَمُودِ و اِتْبَاعِشِ، قَوْمِ اِبْرَاهِيْمِ - قَوْمِ لُوطِ، اَصْحَابِ مَدِيْنِ و اِيَكِه قَوْمِ شَعِيْبِ و فِرْعَوْنِيَانِ و بَنِي اِسْرَائِيْلِ، قَوْمِ مُوسَى و مَجُوسِ و يَهُودِ و نَصَارِي، حَتِي قَبْلِ از اِسْلَامِ، اِبْرَهه و اَصْحَابِ فِيلِ، حَتِي بَعْدِ از اِسْلَامِ، بَنِي اَمِيَه و بَنِي الْعَبَاسِ و سَلَاطِيْنِ جُورِ هَر كَدَامِ بِه چِه عَقُوبَتِهَا هَلَاكِ شَدِنْد، غُرُقِ، بَادِ سُمُومِ، صِيْحِه صَاعِقَه، خُسْفِ، اِمْطَارِ حِجَارِه، بَلَاهَيِ نَاگَهَانِي، بَلَكِه هَمِيِن اَمْرُوزِ، اَيْنِ تَصَادِفَاتِ و اَيْنِ اِمْرَاضِ تَازِه پِيْدَا شُدِه و اَيْنِ گِرْفَتَارِيَهَا، تَمَام رَا مَشَاهِدِه مِي كَنِيْمِ و بَخُودِ نَمِي آئِيْمِ و رُوزِ بَرُوزِ در تَزَايِدِ فِسْقِ و فُجُورِ هَسْتِيْمِ. أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۶۴

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ اِمَمِ مَاضِيَه.

كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً بَسَا تَمَامِ دُنِيَا در تَصْرِفِ اَنهَا بُوْدِ و عِمَارَاتِ عَالِيَه در دَلِ سَنَكِ بِنَا مِي كَرْدِنْد.

وَ اَنَارُوا الْأَرْضَ در زَمِيِن اَثَارِ غَرِيْبِه كُذَاشْتِنْد.

وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا بَانْدَازِه اِي كِه كَفْت: فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَي الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلِهِ مُوسَى (سُورِه قَصَصِ آيِه ۳۸) و كَفْت: يَا هَامَانُ اِبْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَشْبَابَ أَشْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَاطَّلِعْ إِلَى إِلِهِ مُوسَى (سُورِه مُؤْمِنُونِ آيِه ۳۶).

وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ چه اندازه که گفتند صد و بیست و چهار هزار از انبیاء و رسل آمدند و چه اندازه معجزات از آنها صادر شده و آنها را تکذیب کردند و به عقوبتش گرفتار شدند.
فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۰] ص: ۳۶۴

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰)
پس از آنکه غرق دنیا شدند، بود عاقبت اعمال زشت آنها که بعدا بیان می فرماید گرفتار عقوبات دنیوی و عذابهای اخروی شدند و اعمال زشت آنها این بود که تکذیب کردند آیات ما را و بودند که استهزاء می کردند.
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا اسَاءَهُمْ، شرک و کفر و تکذیب انبیاء و مؤمنین بود.

السُّوْأَى خبر کان است و سوء بلاهای مهلکه و عذابهای آخرت است، به این معنی که البته هر فعلی یک آثاری دارد. این نوع معاصی، آثار دنیوی او، سیاهی دل، قساوت قلب، تسلط شیطان بعد از رحمت، سلب نعم، نزول بلا و غیر اینها و آثار اخروی او خلود در عذاب و جهنم و محرومیت از بهشت و رحمت و مشمولیت غضب و سخط الهی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۵

أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ آیات الهی، انبیاء، ائمه اطهار و علماء اعلام، آیات قرآنی، معجزات انبیاء، دستورات الهی است که تمام اینها را تکذیب کردند آنها را ساحر و معجزات آنها را سحر و دستورات آنها را کذب دانستند و این جمله بیان «اساوء السوای» است و به این تکذیب قناعت نکردند، بلکه:
وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ انبیاء را مسخره می کردند، استهزاء می کردند تقلید آنها را در می آوردند و آنها را دیوانه و جن زده و جاهل و سفیه می گفتند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۱] ص: ۳۶۵

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱)

خداوند متعال ابداء فرمود تمام مخلوقات امکانیه را، پس از آن برمی گرداند آنها را به کتم عدم، پس از آن دو مرتبه بسوی او برمی گردید.

مسئله: گفتگویی است بین حکماء و شرع مطهر، حکماء عالم را قدیم می دانند به گمان اینکه معلول علت است و انفکاک معلول از علت محال است و غافل از اینکه این سلب قدرت و علم می کند چون علت قدرت بر ترک معلول ندارد و از روی علم نیست بلکه امر قهری است بوجود علت معلول قهرا موجود می شود و مفسد دیگر، لکن شرع خداوند را علت فاعلی می داند و شرائط دیگر هم لازم مصلحت در ایجاد باشد قابلیت محل میخواهد، مانعی در بین نباشد، لذا عالم حادث است و مسبوق به عدم، و قدیم منحصر است به ذات - مقدس او. لذا می فرماید:

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ابتداء دارد مسبوق به عدم بوده ایجاد می فرماید:

ثُمَّ يُعِيدُهُ همین نحوی که قدرت بر ایجاد دارد، قدرت بر اعدام هم دارد قدرت بر ابقاء هم دارد.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ در قیامت برمی گردید و زنده می شوید و از شما بازپرسی می کنند و به جزاء اعمال خود می رسید.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۲] ص: ۳۶۵

و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲)

و روزی که قیامت قیام می‌کند مایوس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۶ می‌شوند گنه‌کاران و بدکرداران.

و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یکی از اسامی قیامت، ساعه است و ساعه یک قسمت از زمان است و به این مناسبت اطلاق یوم هم می‌شود و لو مدت آن پنجاه هزار سال باشد که می‌فرماید فی یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (سوره معارج آیه ۴) و قیام آن به معنی بر پا شدن است که تمام خلق اولین و آخرین مبعوث می‌شوند و مجتمع می‌گردند، لذا یوم الجمع یوم البعث، یوم النشور، یوم الحشر، یوم التغابن، یوم النشر، یوم الحسره و الندامه، یوم الجزاء و غیر اینها از اسماء قیامت است.

یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ بلس به معنی یأس و ناامیدی است چنانچه در آیات شریفه اشاره دارد أَخَذْنَا هُم بِعَتِيَّةٍ فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (سوره انعام آیه ۴۴) و إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُمْسِرُهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (سوره زخرف آیه ۷۴ و ۷۵) و شیطان را ابلیس گفتند برای اینکه خطاب رسید باو فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَايْتَنَكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (سوره حجر آیه ۳۴ و ۳۵ ص آیه ۷۷).

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۳] ... ص: ۳۶۶

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

و نمی‌باشد از برای این مشرکین از آنچه که شریک قرار داده‌اند شفعا و هستند به شرکاء خود کافرها.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ اشاره به این آیه است که مشرکین گفتند:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (سوره زمر آیه ۳) لذا می‌فرماید که آنها هم با شما جهنم می‌روند إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلَ اللَّهِ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ لَهُمْ فِيهَا زُفَيْرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (سوره انبیاء آیه ۹۸ و ۱۰۰).

وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ اشاره به آیه شریفه است که حضرت ابراهیم به مشرکین فرموده وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (سوره عنکبوت آیه ۲۵) که شرحش گذشت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۷

تنبیه: مسئله شفاعت یکی از ضروریات مذهب شیعه است و بحث در آن بسیار مفصل است از جهاتی:

(۱) در معنای شفاعت. (۲) در جمع بین آیات داله بر شفاعت و آیات داله بر عدم شفاعت. (۳) در اخبار وارده در باب شفاعت از خاصه و عامه. (۴) در عدم اختصاص شفاعت به یوم القیامه بلکه در عالم دنیا و عالم برزخ هم ثابت است. (۵) در بیان اینکه شفعا کیانند. (۶) در شرائط شفیع. (۷) در شفاعت عامه و خاصه. (۸) در شرائط مشفع له.

(۹) در اقسام شفاعت. (۱۰) در بیان کسانی که محروم از شفاعت هستند و کسانی که مشمول هستند. (۱۱) در اینکه کسانی که شفاعت دارند مقام خصومت هم دارند. (۱۲) در کسانی که محتاج به شفاعت هستند کسانی که احتیاج ندارند. و ما در مجلد سیم کلم الطیب صفحه ۲۳۷ الی ۲۴۵ نه صفحه در عنوان دوازدهم بیان کرده‌ایم به آنجا رجوع فرمائید «اللهم ارزقنا شفاعه محمد و آله (ص)».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۴] ... ص: ۳۶۷

و یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُؤْمِنُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴)

و روزی که قیامت بر پا می‌شود و خلق اولین و آخرین در صحرای محشر جمع می‌شوند در آن روز از یکدیگر جدا می‌شوند.

خداوند فردای قیامت دسته بندی می کند و احزاب متفرقه تشکیل می دهد و اصناف مختلفه و اینها را از یک دیگر جدا می فرماید. اولاً دو صنف می فرماید: اصحاب یمین و اصحاب شمال. اصحاب یمین را دو صنف می فرماید مقربون و غیر مقربون. بعداً مقربون را درجات مختلفه قرار می دهد که درجه اعلی، محمد و آل او (ص) می باشد و درجه ما دون سایر انبیاء و اوصیاء، آنهم بدرجات مختلفه، و غیر مقربین از اصحاب یمین که مؤمنین باشند.

آنهم مجانین یک طرف. اطفال یک طرف که غیر مکلفین هستند و مکلفین هم متقین که آلوده به معاصی نشده. با غیر متقین. متقین هم بدرجات اعمال صالحه تفاوت درجات دارند و غیر متقین هم به مقدار معاصی خود تفاوت دارند و یک قسمت هم اصحاب اعراف هستند که نه در قسمت اصحاب یمین هستند و نه در قسمت اصحاب شمال. ایمانی دارند لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۸

آلودگی زیادی دارند و اینها نظر به اصحاب یمین می کنند. امیدوار می شوند که ای کاش ما هم به اینها ملحق می شدیم و نظر به اصحاب شمال می کنند خائف می شوند که مبادا ما را به اینها ملحق کنند. چنانچه شرح حال آنها را در سوره اعراف بیان می فرماید: وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ - الی قوله تعالی - اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (سوره اعراف آیه، ۴۶ الی ۴۹) که شرحش در مجلد پنجم این تفسیر صفحه ۳۲۶ الی ۳۲۹ بیان شده است و اما اصحاب شمال آنهم اصناف مختلف هستند: منافقین، مشرکین، کفار، ضالین، شاکین، ظالمین، مبدعین. آنهم به تفاوت درجات مختلف دارند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۵] ... ص: ۳۶۸

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ (۱۵)

پس اما کسانی که ایمان آورده بودند و اعمال صالحه داشتند پس آنها در باغستان و چمن زار، مسرور و خرم هستند.

خداوند مجموع این طبقات را دو دسته فرموده که همان اصحاب یمین باشند و اصحاب شمال.

اما اصحاب یمین فَمَأْمًا الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانی که با ایمان از دار دنیا رفته و لو غرق معاصی باشند مشروط به اینکه معاصی باعث سلب ایمان نشود، زیرا چه بسیار معاصی هست که موجب زوال ایمان می شود یا بدون ایمان از دنیا می رود مثل ترک صلوة و تزییع آن و ترک زکاة و حج و بسیار معاصی دیگر که در اخبار دارد بلا ایمان از دنیا می رود و این جمله «آمنوا» خارج می کند تمام کفار را از طبیعی و مشرک و یهود و نصاری و مجوس و بسیاری از کسانی که اسم اسلام روی خود گذارده ولی از ایمان بهره ندارند مثل منافقین و ظالمین به آل محمد (ص) و فرق اهل تسنن، مذاهب اربعه: حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی و فرق شیعه غیر اثنی عشری، چهار امامی، کیسانی، واقفی، اسماعیلی و غیر اینها و اما اثنی عشری هم، بسیاری از ایمان خارج می شوند یا به انکار یکی از ضروریات دین یا ضروریات مذهب یا اهانت به یکی از مقدسات دینی یا بدعتی در دین گذاردن یا بواسطه کثرت معاصی که امروز رواج بسیار پیدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۶۹

کرده که موجب سیاهی دل، قساوت قلب، تسلط شیطان بعد از رحمت، ضعف ایمان، زوال ایمان می شود، فقط منحصر است به کسی که با ایمان از دنیا رود و لو ضعیف الایمان باشد.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ P..... مکرر گفته ایم که مراد جمیع اعمال صالحه نیست. چون ممکن نیست و مراد هم نیست که جمیع اعمال او صالح باشد زیرا مباحات و مکروهات هم بسیار است بلکه مراد اینکه اعمال صالحه داشته باشد و لو آلوده به سیئات هم باشد.

فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ در بهشت که روضاتی دارد، چنانچه می فرماید: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (سوره شوری آیه ۲۲).

يُحْبَرُونَ خبر به معنی سرور و نشاط است. چنانچه می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ

تَحْزِرُونَ (سوره زخرف آیه ۶۹ و ۷۰) و احبار یهود، دانایان آنها و خداپرستان که بشرف اسلام مشرف شدند و خط خوب و شعر خوب و زینت را حبر می گویند یعنی تحسین می کنند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۶] ... ص: ۳۶۹

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ (۱۶)

و اما کسانی که کافر باشند و تکذیب کردند به آیات ما و ملاقات آخرت، پس این ها را در عذاب حاضر می کنند. وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا که اصحاب شمال و دسته دویم هستند و این جمله شامل می شود جمیع طبقات کفار را، حتی مبدعین که بدعت در دین گذاردند یا منکرین بعض ضروریات دین باشند که از ربه اسلام بیرون روند یا توهین به بعض مقدسات دین کنند که احکام کفر بر آنها بار می شود و ابدان آنها نجس می شود و دفن و کفن و غسل ندارند و ازدواج با مسلمین نمی کنند و بالجمله احکام اسلام بر او بار نشود و احکام کفر بار شود.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَكْذِيبَ يَكِي از آیات الهی مشمول این جمله است و لازم نیست که جمیع آیات را منکر شود و شامل می شود تکذیب آیه حجاب یا آیه ارث یا آیه حدود یا قصاص اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۰

یا زکاة یا خمس و همچنین تکذیب انبیاء و ائمه هدی و سایر آیات الهی و شامل جمیع اهل ضلالت می شود.

وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ یا منکر معاد باشد یا یکی از ضروریات معاد را.

فَأُولَئِكَ این سه طایفه کافر و مکذب آیات و منکر معاد را.

فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ احضار صدق می کند برای مکر و هی که خوش نداشته باشد.

غیر از حضور است، مثل احضار بر محاکمه یا استنطاق یا اجراء حد و امثال اینها، ملائکه عذاب اینها را می آورند، به جبر و عنف در عذاب الهی و جهنم.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۷] ... ص: ۳۷۰

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷)

پس تسبیح اختصاص دارد به خداوند، زمانی که شام می کنید و زمانی که صبح می کنید.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ پس منزّه است خداوند متعال. یکی از اذکار واجبه در نماز این ذکر شریف سبحان الله است که در رکعتین اخیرتین مقدم بر سایر اذکار ذکر شده: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» در ذکر رکوع و سجود سه «سبحان الله یا سبحان ربی العظیم و بحمده و سبحان ربی الاعلی و بحمده» و تمام موجودات تسبیح پروردگار می کنند:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (سوره حدید آیه ۱ و حشر آیه ۱ و صف آیه ۱) تَسْبُحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ (سوره اسراء آیه ۴۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ - الايه (سوره نور آیه ۴۱).

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره حشر آیه ۲۴) يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ (سوره جمعه آیه ۱ و تغابن آیه ۱) و غیر اینها از آیات و معنای تسبیح تقدیس و تنزیه حق است از جمیع عیوب و نواقص، ذاتا و صفه و فعلا، اما ذاتا، صرف الوجود است، غیر متناهی، اعلا مراتب وجود، حتی ماهیت ندارد که محدود شود و احتیاج به ترکیب و بوجود داشته باشد، صفاتش عین ذات است. زائد بر ذات نیست تا احتیاج به آن صفات داشته باشد، افعالش تمام موافق حکمت و مصلحت و

درست و بجا و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۱

بموقع احتیاج بکمک و معاون و اسباب و لوازم و مقدمات ندارد. به مجرد اراده موجود می‌شود مرکب نیست، جسم نیست، جوهر نیست، عرض نیست، شریک، نظیر، مثل، مانند، شبیه، عدیل، ضدی و ندی از برای او نیست. زیرا تمام اینها سر تا پا احتیاج است. هم به اجزاء هم بوجود، هم به موجد هم به معروض، مکان ندارد، غنی بالذات.

حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ شب و روز، در اخبار دارد که اشاره به صلوات فریضه است و لکن مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر نوعاً بیان مصداق است یا مصداق اتم و تسبیح موجودات هم تکوینی است که نفس وجودشان دلالت دارد بر تنزیه خالق خود و هم تشریحی است که تمام موجودات حتی جمادات عقل و شعور و ادراک دارند و معرفت به خالق خود و انبیاء او دارند و ذکر و تسبیح و تحمید حق می‌کنند چنانچه آیات شریفه دلالت بر این معنی دارد و قضیه هدهد و نمل حضرت سلیمان و جبال حضرت داود، و جمله وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ و آیات، دیگر که مکرر بیان شده و همین نحوی که تسبیح دارند، تحمید هم دارند، لذا می‌فرماید:

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۸] ص: ۳۷۱

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

و از برای اوست و مختص به اوست حمد در آسمانها و زمین و در شب و زمانی که ظهر می‌کنید.

وَلَهُ الْحَمْدُ لام له لام اختصاص است و الف و لام الحمد الف و لام جنس است یعنی جنس حمد به تمام مراتبش مختص به ذات مقدس او است چنانچه مفاد الحمد لله هم همین است. اما ذاتا، چون مستجمع جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب است، از علم و قدرت و حیات و عزت و عظمت و کبریایی و سایر صفات ذاتیه و خالی از ضد آنها است، از جهل و عجز و فناء و ذلت و حقارت و صغارت و سایر نواقص و عیوب. و غیر او هر که باشد و هر چه باشد فقر و عجز و فناء و ذلت و حقارت و احتیاج دارد. «الممكن في حد ذاته ان يكون لبس و له من علته ان يكون يئس» هر چه دارد از افاضه او است. و اما افعالا، از خلق و رزق و عفو و غفران و اماته و احیاء و عطاء و منع و رضاء و سخط و ثواب و عذاب، تماما از روی حکمت و مصلحت و درست و بجا است ولی پس از تنزیل از این معنی و به عنایت و مجاز در ممکنات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۲

اشرف از محمد و آل نداریم چون تمام فیوضات الهیه به توسط آنها است و علت غایی تمام ممکنات هستند و مراد از مقام محمود و نام مبارک احمد، محمد، محمود بدین مناسبت است.

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ یعنی جمیع آنچه که در آسمانها و زمین است حمد الهی را می‌کنند. چنانچه در مورد تسبیح بیان شد به دلیل قوله تعالی: وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَأُسَبِّحَ بِحَمْدِهِ (سوره اسراء آیه ۴۴) که باء بحمده باء مصاحبت است یعنی حمد آنها هم مصاحب تسبیح است.

وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ در مورد تسبیح فرمود «حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ» و در مورد حمد می‌فرماید «وَعَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ» اشاره به دوام است، صبح، ظهر، مساء، عشی. و در حدیث دارد که این آیات بیان سر جعل صلوات خمس است، در صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء که باید بجا آورد و این صلوات هم مشتمل بر تسبیح و تحمید است بلکه صلوة جامع انحاء عبادات است. اولاً توجه و خلوص و تقرب که در نیت است و باید باقی باشد، تا تسلیم تکبیر، تهلیل، قیام، قعود، رکوع، سجود، قرائت، ذکر، صلوات، سلام، شهادت به توحید و رسالت که دائماً انسان را متذکر کند و غفلت او را نگیرد و اگر احیاناً غفلت عارض شد، استغفار و طلب عفو نماید و حوائجش را هم از خدا بخواهد که مشتمل بر استغفار و دعا هم هست و لذا تارکین صلوة بکل از این انحاء عبادات محروم و غفلت آنها را گرفته که از هیچگونه معصیتی پروا ندارند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۹] ... ص: ۳۷۲

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده و زنده می کند زمین را پس از مرده شدن او و همین نحو شما فردای قیامت بیرون می آید از قبور خود و زنده می شوید.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ نظیر این جمله در سوره مبارکه انعام آیه ۹۵ می فرماید: إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ و ما در مجلد پنجم این تفسیر صفحه ۱۴۴ بیان کرده ایم و توضیح کلام اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۳

مفسرین در تفسیر این جمله اختلاف کردند، بعضی گفتند انسان را از نطفه خارج می کند و نطفه را از انسان بعضی گفتند زرع و اشجار را از حبه و هسته بیرون می آورد و حبه و هسته را از زرع و اشجار خارج می کند و در اخبار بسیار از حضرت باقر و صادق علیهما السلام داریم مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن اخراج می فرماید و شواهدی از آیات بر این معنی داریم مثل یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (سوره انفال آیه ۲۴) و مثل أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ (سوره انعام آیه ۱۲۲) و این اخبار را در کافی و عیاشی و نهج البیان و تفسیر علی ابن ابراهیم نقل کرده اند و توضیح کلام اینکه حیات و موت نسبت به موارد مختلف است و گفته ایم مکرر که اخبار بیان مصداق می فرماید، منافی با عموم آیه نیست. انسان را از خاک خلق فرمود، سپس خاک می شود.

زمین، مرده را زنده می کند سپس مرده می شود. زرع و شجر از حبه و هسته، سپس حبه و هسته می شود. مؤمن کافر می شود، از کافر مؤمن خارج می شود، از مؤمن کافر، از جاهل عالم بیرون می آید، از عالم جاهل خارج می شود، چنانچه امیر المؤمنین فرمود:

الناس موتی و اهل العلم احياء علی الهدی لمن استهدی ادلاء

روز از شب خارج می شود، شب از روز، عادل فاسق می گردد، فاسق عادل می شود عاصی تائب و عابد می گردد عابد عاصی می شود. دنیا در انقلاب است، هر روز رنگی به خود می گیرد خوب بد می شود، بد خوب، ظالم ناصح و مشفق، ناصح و مشفق ظالم و همین نحو مصادیق دارد.

وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا که یکی از این مصادیق است.

كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ تعجب ندارد و استبعاد نباید کرد که تمام، فردای قیامت زنده شوند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۰] ... ص: ۳۷۳

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ (۲۰)

و از جمله آیات الهی این است که خداوند خلق فرمود شما را از خاک. پس از آن شما بشر منتشر شوی (۲۰) ص: ۳۷۴

شدید و منتشر شدید در اطراف زمین.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

انسان اعجوبه الكون است. اولاً- مرکب است از جسم مادی آنهم اضعف مادیات که خاک، باشد و روح مجرد ملکوتی، اشرف مجردات و همین ظاهر مادی منشأ شد که شیطان زیر بار سجده به آدم نرفت و گفت لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ (سوره حجر آیه ۳۳) و گفت: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (سوره اعراف آیه ۱۲) و این ترکیب بود که خداوند به قدرت

خود بالید و فرمود: **ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ** (سوره مؤمنون آیه ۱۴) آنهم به بهترین صورتها که می‌فرماید: **وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ** - الی قوله - **فَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** (سوره مؤمن آیه ۶۴).

و مِنْ آيَاتِهِ آيَاتِ الْهَيِّ بَسِيْرًا اسْتِ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لَهٗ آيَةٌ تَدُلُّ عَلٰى اَنَّهُ وَاحِدٌ وَ اَزْ جَمَلِهٖ اَيْنَ آيَاتِ خَلَقْتِ اِنْسَانَ: **اَنْ خَلَقْتُمْ مِنْ تُرَابٍ مَبْدَأَ خَلْقِ اِنْسَانَ اَزْ خَاكٍ اسْتِ چنانچه به ملائكه فرمود: اِنِّىْ خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صِلَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ** (سوره حجر آیه ۲۸) و نطفه که از خالص مأكولات گرفته می‌شود هم از خاک است. زیرا جميع اغذیه و اطعمه از خاک موجود شده و رشد و بقاء انسان هم به همین اغذیه و اطعمه است که از خاک است.

ثُمَّ اِذَا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ انبیاء را از همین خاک خلق فرمود که گفتند: «الانسان مرکب من ظهر و بطن و روح و بدن و سرو علقن» اگر جنبه حیوانی بدنی غالب شد از سگک پست تر می‌شود و اگر جنبه عقلانی غالب شد، اشرف از ملائکه می‌گردد.

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این، شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن

«فمن غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائكة و من غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم».

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۱] ... ص: ۳۷۵

و مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

و از جمله آیات قدرت الهی اینکه خلق فرمود از نفوس شما ازواج و زنهایی که آرام گیرید و سکونت نفس پیدا کنید به آنها و بین شما و ازواج شما قرار داد و جعل فرمود دوستی و رحمت به یکدیگر.

بدرستی که در این، آیات بسیاری است از برای قومی که تفکر کنند.

و مِنْ آيَاتِهِ بِيَانِ يَكُ قَسْمَتِ اَزْ آيَاتِ الْهَيِّ.

اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا اولاً خلقت حوا از فاضل طینت آدم بوده و ثانیاً نساء از نطفه رجال. چه قدرت نمایی که یک نطفه بسا ذکور و بسا اناث می‌آورد که در بسیاری از خصوصیات تفارق دارند، از حیث عورت و رحم و مشیمه و ثدی و قوه و ضعف، و ثالثاً متشاکل یکدیگر و از یک جنس بودند، یک زبان و یک قوی.

لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا زوج و زوجه، انس به یکدیگر و الفت بین این دو و سکون و اطمینان بین آنها با اینکه هیچگونه انتساب رحمی یا شغلی یا معاشرتی بین آنها نبوده، بلکه بسا از یک شهر و یک محله و یک مملکت هم نیستند.

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ بین زوج و زوجه دوستی و و داد و علاقه و دل بستگی.

مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً احسان به یکدیگر، خدمت به یکدیگر، دلسوز یکدیگر حتی بسا بر خود مقدم میدارد: **هُنَّ لِيَّاسٌ لَكُمْ وَ اَنْتُمْ لِيَّاسٌ لِهِنَّ** (سوره بقره آیه ۱۸۷).

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ انسان بالاترین عباداتش تفکر در آثار قدرت الهی و در عواقب امور و در پیشامدهای عالم آخرت است که فرمود:

«تفکر ساعه خیر من عبادۀ ستین سنه»

و در بعضی اخبار

«سبعین سنه».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۲] ... ص: ۳۷۵

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲)

و از جمله آیات الهیه خلقت آسمانها و زمین است و اختلاف زبانها و رنگها، بدرستی که در این، آیاتی است برای کسانی که علم دارند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۷۶

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مکرر بیان شده که عقیده حکماء قدیم این بود که هفت آسمان را مرکز سیارات سبع: قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل دانسته و فلک هشتم را کرسی مرکز سایر کواکب که ثوابت نام نهاده و فلک نهم عرش را غیر مکوکب و اینها را مثل توهای پیاز و گفتند دور زمین میگردند و این عقیده فسادش امروز ظاهر شده که زمین دور خود میگردد بحرکت وضعی، تشکیل شب و روز میدهد، و دور شمس میگردد بحرکت انتقالی، تشکیل سال و ماه میدهد و تمام این کواکب کراتی هستند در جو فضا و تمام در طبقه اولی هستند به دلیل زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنَةِ الْكُوكَبِ و طبقات بالا را غیر از خدا نمیدانند فقط مرکز ملائکه است و اما زمین روی آب است و یک ربع آن از آب خارج است که ربع مسکونش گویند و باکره آب در وسط هوا هستند و قدرت نمایی حق در این خلقت بسیار است.

و از جمله آیات الهی و اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ حتی زبان شهرستانها و دهات، حتی به اختلاف زبان غیر بالغ، جوان، پیر، زن و مرد، که انسان تشخیص میدهد چه رسد بعرب و عجم و ترک و ممالک خارجه با اینکه تمام بشر، و از یک جنس هستند. و همچنین و أَلْوَانِكُمْ سیاه، سفید، سرخ و زرد بلکه اشکال که اگر دقت کنید دو فرد که از همه جهات شبیه یکدیگر باشند، نیست، و لو دو برادر یا پدر و پسر، مادر و دختر، دو خواهر یا اینکه در تمام اعضاء متشاکل باشند لکن إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ علماء اهل معرفت درک میکنند و پی بقدرت پروردگار می‌برند اما نادانان حمل بر طبیعت میکنند و ابداء متنبه نمیشوند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۳] ... ص: ۳۷۶

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

و از جمله آیات الهی خوابیدن شما است در شب و روز و خواب و طلب روزی از فضل الهی، بدرستی که در این شب و روز و خواب و طلب رزق هر آینه آیات است برای قومی که گوش شنوا داشته باشند.

خداوند یکی از تفضلاتش اینست که شب را مقرر فرمود برای استراحت و تعطیل قوی و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۳۷۷

رفع خستگی و نوم، تا اینکه قوای نفسانی بامور داخلیه بدن پردازند، و روز را برای تحصیل امر معاش و اصلاح امور خارجه که اگر شب نبود و تمام روز بود انسان هلاک میشد از شدت حرارت و کثرت اشتغال و اگر روز نبود از شدت برودت و تعطیل امور چنانچه در ارض تسعین دوره سال یک شب و یک روز است. شش ماه روز است و شش ماه شب و قابل سکونت نیست لکن درک این آیه مخصوص بکسانیست که درک کنند بگوش دل لذا میفرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ که نفس تسلط نوم، خود تفضل بزرگیست و جعل شب تفضل دیگرست.

وَالنَّهَارِ برای جمله بعد است که میفرماید:

وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ که خداوند تمام اسباب تعیش و تحصیل امر معاش و معاشرت و تحصیل علوم دینی و تکمیل عقاید حقه و هزاران فوائد دیگر در روز میشود لکن برای کسانی که قلب آنها سیاه نشده باشد و دل سنگ نشده باشد و چشم قلب باز باشد و گوش قلب شنوا باشد درک این تفضلات را میکند و مصداق صُمُّ بَكْمُ عُمِي نَباشد، و الا شب و روز را بمعاصی و فسق و فجور

میگذرانند روز به تعدی و ظلم و تجاوز، و شب به ساز و آواز، شرب خمر، دزدی، بی عفتی و بی عصمتی بنام تفریح. لذا می‌فرماید:
 إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۴] ... ص: ۳۷۷

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْبِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)
 و از جمله آیات الهی آنکه بشما نشان میدهد- برق را هم موجب خوف شما میشود و هم موجب طمع و امیدواری شما و نازل می‌فرماید از طرف بالا آب را پس زنده میکند زمین را بعد از مردن زمین به درستی که در این هر آینه آیات است برای قومی که عقل و شعور دارند و درک میکنند.

تنبيه: در این آیات شریفه تعبیرات مختلفه فرموده: تفکر، علم، سمع، عقل و مصداق تمام اینها یکیست، عاقل در مقام تفکر و علم بر می‌آید و گوش شنوا دارد و کسانی که درک این آیات نمی‌کنند نه عقل دارند نه علم و نه گوش استماع. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۷۸

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبُرْقَ خَدَاوَنَد بِقَدْرَتِ كَامَلِهٖ خُودِ اِبْخَرِهٖ دَرِيَا هَا وَ اِدْخَنِهٖ زَمِيْنِ رَا مَتَّصَاعِدِ مِيْفَرْمَايِدِ بَصُوْرَتِ اَبْرِ، وَ چُونِ دَرِ هُوَايِ بَالَا مِيْرُوْدِ وَ بَتَوْسُطِ بَادِ دَرِ اَطْرَافِ زَمِيْنِ حَرَكَتِ مِيْكَنَدِ وَ مِيْخُوَا هِدِ قُوَايِ نَارِيَهٗ اَوْ اَزِ قُوَايِ مَائِيَهٗ خَارْجِ شُوْدِ تَشْكِيلِ بَرْقِ مِيْدِهْدِ.
 خَوْفًا وَ طَمَعًا هَمِ بَاعْثِ خَوْفِ مِيْشُوْدِ بَسَا يَكِ قَسْمَتِ رَا مِيْسُوْزَانَدِ كِهٖ تَعْبِيْرِ بِهٖ صَاعِقَهٗ مِيْكَنِيْمِ وَ يَكِ قَسْمَتِ رَا هَلَاكِ مِيْكَنَدِ چَنَانِ كِهٖ بَرِ اَمْمِ سَابِقَهٗ نَاذِلِ شُدِ وَ هَمِ بَاعْثِ طَمَعِ مِيْشُوْدِ كِهٖ قُوَايِ مَائِيَهٗ نَزُوْلِ مِيْكَنَدِ وَ تَشْكِيلِ بَارَانِ مِيْدِهْدِ كِهٖ مَفَادِ وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً اَسْتِ وَ فَوَائِدِ بَارَانِ بَسِيَارِ اَسْتِ تَلْطِيْفِ هُوَا مِيْكَنَدِ چَشْمِهٖ هَا وَ نَهْرِهَا وَ رُوْدْخَانِهٖ جَارِيِ مِيْشُوْدِ وَ اَبِ چَاهِهٖا زِيَادِ مِيْگَرْدَدِ فَيُخْبِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا گِيَا هٗ مِيْرُوِيْدِ سَبْزِ وَ خَرْمِ مِيْشُوْدِ وَ مِيْوِهٖ هَا وَ حُبُوْبَاتِ اَزِ اَنْ بِيْرُوْنِ مِيْآيِدِ وَ تَمَامِ حَيُوَانَاتِ وَ اِنْسَانِ هَمِ اَزِ اَبْشِ وَ هَمِ اَزِ اِرْزَاقِشِ بَهْرِهٖ بَرْدَارِيِ مِيْكَنَدِ اِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۵] ... ص: ۳۷۸

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)
 و از جمله آیات الهی اینست که برپاست آسمان و زمین به امر پروردگار پس از آن زمانی که بطلبیم شما را بدعوه از زمین در آن هنگام شما بیرون می‌آید.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ تَمَامِ اِيْنِ كِرَاتِ جُوِيَهٗ كِهٖ عَدَدِ اَنْهَآ رَا جِزْ خَالِقِ اَنْهَآ نَمِيْدَانَدِ وَ چِهٖ بَسَا بَعْضِ اَنْهَآ چَنْدِيْنِ هَزَارِ بَرَابِرِ كَرِهٖ زَمِيْنِ وَ اَزِ كَثْرَتِ بَعْدِ اَنْهَآ كُوْچَكِ نَمَايَانِ مِيْشُوْنَدِ وَ چِهٖ بَسَا اَزِ كَثْرَتِ بَعْدِ، مَشَاهِدِهٖ نَمِيْشُوْنَدِ تَمَامِ اَنْهَآ بَا اَنْچِهٖ دَرِ اَنْهَآ اَسْتِ دَرِ اِيْنِ فِضَاءِ وَ سِيْعِ بَقْدْرَتِ كَامَلِهٖ حَقِّ بَرِ جَا اَسْتِ وَ تَمَامِ مَأْمُوْرِ بَا مَرِ اَوْ هَسْتَنْدِ بَهْمَانِ نَحْوِيِ كِهٖ اَزِ اِبْتِدَاءِ خَلْقِ شُدِهٖ نِهٖ كِهْنِهٖ مِيْشُوْنَدِ وَ نِهٖ سَائِيْدِهٖ، وَ نِهٖ نَظْمِ اَنْهَآ بَرِ هَمِ مِيْخُوْرْدِ وَ نِهٖ خَسْتِهٖ مِيْشُوْنَدِ كَسِيِ كِهٖ اِيْنِ گُوْنِهٖ قَدْرَتِ دَارْدِ اَلْبَتِهٖ مَوْقِعِيِ كِهٖ شَمَا رَا اَزِ قُبُوْرِ خُوْدِ بَخُوَا نَدِ اَنْبِيِ وَ فُوْرِيِ اَزِ قُبُوْرِ خُوْدِ بِيْرُوْنِ مِيْشُوِيْدِ وَ مَرَادِ اَزِ «اَمْرِهٖ» نَظْرِ بِهٖ اِيْنِكِهٖ مَفْسِرِيْنِ عَقْلِ وَ شَعُوْرِيِ بَرَايِ اَنْهَآ قَائِلِ نِيْسْتَنْدِ فَقَطْ ذُوِيِ الْعَقُوْلِ رَا اِنْسِ وَ جِنِّ وَ مَلَكِ مِيْدَانَنْدِ، حَمَلِ كَرْدَنْدِ بَرِ اَمْرِ تَكْوِيْنِيِ كِهٖ اِيْجَادِ وَ اِبْقَاءِ اَنْهَآ اَسْتِ وَ چُونِ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۷۹

مكرر گفته شده و آیات شریفه و اخبار بسیار دلالت دارد تمام عقل و شعور و معرفت و عبادت و اطاعت و تسبیح و تحمید دارند بر حسب امر او، تمام بدستور او قیام دارند و انجام تکلیف خود میکنند.

ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ بِنْفَخِهٖ ثَانِيَهٗ اَسْرَافِيْلِ چَنَانِچِهٖ مِيْفَرْمَايِدِ وَ نَفِخَ فِي الصُّوْرِ فَاِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ اِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (سوره

یس آیه ۵۱) و گفتند معنای ینسلون یعنی بشتاب و فوری إذا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۶] ص: ۳۷۹

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ (۲۶)

و اختصاص باو دارد هر کس که در- آسمانها هستند و در زمین، تمام آنها برای او خاضع و خاشع هستند.

در جای دیگر میفرماید حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (سوره بقره آیه ۲۳۸).

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ که ملائکه باشند «و له» لام اختصاص است یعنی تمام عبد ذلیل او هستند و در تحت قدرت او.

وَالْأَرْضِ از جن و انس بلکه جمیع مخلوقات سمائی و ارضی.

كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ قنوت در نماز بمعنی دعا است و عرض حاجت با حال خضوع و خشوع چنانچه در حق مریم میفرماید یا مَرْيَمُ اقْنُتِي

لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (سوره آل عمران آیه ۴۳) بالجمله جمیع موجودات امکانی علوی و سفلی بلسان حال و قال

اظهار ذلت و خواری و فقر و احتیاج در پیشگاه احدیت دارند وجودا و بقاء.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۷] ص: ۳۷۹

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

و اوست آن خداوندی که ابتدا فرمود خلقت عالم را پس از آن هم قدرت دارد که عود دهد آنها را در قیامت و این عود آسانتر

است بر او و از برای اوست مثل اعلی در آسمانها و زمین و او است عزیز و حکیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸۰

و نیز فرماید لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره نحل آیه ۶۰).

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ از عوالم مجردات و مادیات از علویات و سفلیات تماما نیست صرف بودند آنها را «هست» کرد بانحاء

مختلفه همچو خدایی قدرت دارد.

ثُمَّ يُعِيدُهُ که بعد از فنا دو مرتبه زنده کند و بعد از نیستی هست کند.

وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ بر خداوند آسان است و مشکل نیست. خلقت عرش بامور چه تفاوتی ندارد.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره یس آیه ۸۲) ولی در انظار کفار و مشرکین بلکه عامه ناس نبود را بود کردن

اصعب است از اعاده معدوم، و اعاده اسهل است، اینها که منکر معاد هستند اصعب را اعتراف دارند و اسهل را انکار و محال

میدانند.

وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ هر چه کمال و حسن تصور کنی فرد اعلای او را خداوند متعال داراست علم، قدرت، عظمت، کبریایی، مستجمع

جمیع کمالات چنانچه میفرماید وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا (سوره اعراف آیه ۱۸۰).

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اشاره به اینکه آثار علم و قدرت و سایر کمالات و مثل اعلی و اسماء حسنی تمام بمجرد بیان حضرت حق و

نزول آیه شریفه نیست که منکرین اسلام و قرآن تکذیب کنند بلکه در آسمانها و زمین ظاهر و واضح و روشن است.

دل هر ذره را که بشکافی وحده لا شریک له گوید

و فی کل شیء له آیه تدل بها انه واحد

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

وَهُوَ الْعَزِيزُ فِي ذَاتِهِ وَصَفَاتِهِ.

الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ وَمَخْلُوقَاتِهِ وَاحْكَامِهِ وَرِسَلِهِ وَكُتُبِهِ وَتَشْرِيعَاتِهِ تَمَامٌ مُوَافِقٌ حِكْمَتٍ وَمَصْلَحَتٍ وَبِجَا اسْت.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۸] ... ص: ۳۸۰

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸۱

مثلی میزند خداوند برای شما از نفوس شما آیا راضی میشوید در آنچه که ملک طلق شخصی شما است شریکهایی در آنچه بشما روزی کرده ایم پس شما با آن شرکاء مساوی در مالکیت و تصرف باشید بلکه از آنها میترسید که تصرف در اموال شخصی شما کنند و شما را بر کنار کنند مثل خوفی که در نفوس خود دارید این چنین تفصیل میدهد خداوند آیات را برای قومی که عقل و شعور داشته باشند و تعقل کنند.

توضیح کلام اینکه اموال و املاک و نعمتهایی که در دست دارد چهار قسم است:

قسم اول: ملک یمین شخصی خود که بدست آورده با میراث یا بکدیمین و عرق جبین حاضر نیست احدی در آنها شرکت داشته باشد که هر نوع تصرفی بخواهد بکند حتی ملک خود قرار دهد خداوند تبارک و تعالی که مالک الملوک جمیع ما سوی الله است لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ چگونه در ملک خود شریک قرار میدهد.

قسم دوم: اموال مشترک است مثل میراث بین ورثه و تجارتخانه‌ها که مشترک بین جمعیت است که هر کدام چنان خائف هستند و حواس خود را جمع می‌کنند که سایر شرکاء خیانت و زیاده‌روی در سهم این نکنند خداوند شریکی ندارد که خائف باشد که در سهم الهی تجاوزی بکند.

قسم سوم: اموالیست که بطور عاریه بدست او داده شده که هر وقت مالک مطالبه کند باید بآن رد کند، کسی بخدا بنحو عاریه نداده که از او پس بگیرد بلکه خداوند بنحو عاریه به بنده گانش عنایت فرموده و پس خواهد گرفت.

قسم چهارم: اموالیست که بسرقت و ظلم و تعدی و تجاوز بدست آورده مثل کسبهای حرام که اینها را مالک نیست و کلیه تصرفاتش حرام و مسئولیت دارد، خداوند از روی ظلم از کسی مالی نگرفته که خوف مسئولیت داشته باشد.

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ بخود بیائید و در خود نظر کنید. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸۲

هَلْ لَكُمْ مِمَّنْ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ بِرَأْسِ خَدِّكَ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸) برای خود شریک قرار میدهد در اموال شخصی ملک یمین خود شما است. فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ در آنچه خدا بشما تفضلاً عنایت فرموده.

فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ که او هم با شما مساوی باشد.

تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ مثل اموال مشترک که خوف از شریک دارید، خوف داشته باشید در اموال شخصی خود هرگز چنین نیست.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ این چنین خداوند بیان آیات خود را می‌کند اما لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ آدم عاقل درک میکند و پند می‌گیرد جاهل نادان بی شعور بی ادراک کجا متنبه شود و درک کند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۹] ... ص: ۳۸۲

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

بلکه متابعت کردند کسانی که ظلم کردند هواهای نفسانی خود را - بدون علم و فهم و دانش پس کیست بتواند هدایت کند کسی را که خداوند در ضلالت بخودش واگذار نموده، دیگر قابل هدایت نیست و نیست از برای اینها ناصر و معینی.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ شَامِلٍ مِشْرِكِينَ وَ كَفَّارٍ وَ ضَالِّينَ وَ ظَلَمَهُ وَ فِسَاقٍ وَ فَجَّارٍ وَ عَاصِينَ رَا، زِیْرَا یَا ظَالِمٌ بَه دِیْنِ هَسْتَنْد یَا ظَالِمٌ بَغِیْرَ اَزْ اَنْبِیَاءِ وَ اَوْصِیَاءِ وَ مُؤْمِنِیْنَ حَتِّیْ بَحِیْوَاٰتِ یَا ظَالِمٌ بِنَفْسِ كِهْ خُودِ رَا دَر مَعْرَضِ عَذَابِ دَنِیْوِیْ وَ اٰخِرُوِیْ دَر اَوْرَدَنْد وَ مَحْرُومِ اَز مَثُوبَاتِ وَ فِیْوَضَاتِ الْهٰی كَرْدَنْد تَمَامِ اَز رُویْ هُوَاپَرَسْتِیْ وَ خُوَاشِ هَایْ نَفْسَانِیْ اَسْت كَأَنَّهُ هُوَایْ نَفْسِ رَا خُدَایْ خُودِ مِیْدَانَنْد بَهْر كِدَامِ بَكُویْیِ چَرَا چِنِیْنِ مِیْكِنِیْ مِیْكَوِیْدِ دَلْمِ مِیْخُوَاشِ، چَرَا چِنَانِ نِمِیْكِنِیْ؟ دَلْمِ نِمِیْخُوَاشِ اَوْ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهُ هُوَاةً وَ اَضَلَّهُ اللهُ عَلٰی عِلْمٍ وَ حَتَمَ عَلٰی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلٰی بَصَرِهِ عِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَذَكَّرُونَ (سوره جاثیه آیه ۲۳) بَغِیْرِ عِلْمٍ كِهْ هِیْچِ كُونَهْ دَلِیْلِ وَ مَدْرَكِیْ بَرِ عَمَلِیَاتِ خُودِ نِدَارَنْد فَكَطِ هَمَانِ هُوَایْ نَفْسِ اَسْت. اُطِیْبِ الْبِیَانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۳

فَمَنْ يَهْدِي مَنْ اَضَلَّ اللهُ كِهْ خُدَاوَنْدِ اَوْ رَا بَخُودِ وَ اَكْذَارِ نَمُودِ، چُونِ قَلْبِ سِیَاهِ شَدِ قَسَاوَتِ كَرَفْتِ، شِیْطَانِ مَسْلُطِ شَدِ دُنِیَا جَلُوهْ كَرْدِ كُوشِ وَ چَشْمِ بَسْتَهْ شَدِ چِنَانِچَهْ اَمْرُوزِ بَسِیَارِ مَصْدَاقِ پِیْدَا كَرْدَهْ دِیْكَرِ قَابِلِ هِدَايَتِ نِیْسْتِ چِنَانِچَهْ مِیْفَرْمَايْدِ فَذَرُّهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتِّیْ یُلَاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِیْ یُوعَدُونَ (سوره زخرف آیه ۸۳ سوره معارج آیه ۴۲).

وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِیْنَ رَفِیْقَاءِ صَمِیْمِیْ وَ رُؤَسَاءِ دَلْسُوزِ وَ هَمِ مَسْلُكَانِ وَ هَمِ قَطَارَانِ، اَحْدِیْ اَنهَا رَا یَارِیْ نِمِیْكَنْدِ تَمَامِ كَرَفْتَارِ خُودِ هَسْتَنْدِ الْاَخْلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِیْنَ (سوره زخرف آیه ۶۷) یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بِنْتِهِ لِكُلِّ اَمْرٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِيهِ (سوره عبس آیه ۳۴ الی ۳۷).

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰] ... ص: ۳۸۳

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) پس بر پایدار صورت خود را از برای دینی که حنیف، پاک و پاکیزه و خالی از هر عیب و نقصی است که خداوند فطرت جمیع ناس را بر او قرار داده و خلق فرموده، تغییر پذیر نیست در امر خلقت الهی، این است دین بر پا و ثابت و لکن اکثر ناس نمیدانند. اخبار بسیاری داریم در تفسیر فطره باسلام و بتوحید و بمعرفت و برسالت رسول و ولایه و تمام اینها بیان مصادیق است و ما پردازیم به تفسیر:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ اِقَامَهْ وَجَهْ، تَوْجِهْ اَسْت.

لِلدِّينِ حَنِيفًا تَوْجِهْ بَدِیْنِ حَفْظِ دِیْنِ اَسْت، وَ نِگَاهِ دَارِیْ اَزْ اَفَاتِ وَ مَضْرَاتِ بَهْ بِیَانِ عَقَائِدِ وَ اِخْلَاقِ وَ اِحْكَامِ شَرْعِ وَ عَمَلِ بَرِ طَبَقِ اَنْ، وَ دَفْعِ دَشْمَنَانِ دِیْنِ چَهْ مَشْرِكِیْنِ وَ كَفَّارِ وَ ضَالِّیْنِ وَ مَضْلِیْنِ بَاشَنْدِ چَهْ فِسَاقِ وَ فَجَّارِ وَ ظَلْمَهْ یَا بَهْ جِهَادِ یَا بَاجِرَاءِ حُدُودِ یَا بَمُوَاعِظِ وَ نَصَايِحِ یَا بَكُشْتَنْ وَ كَشْتَهْ شَدَنْ.

تَرْوِیْجِ دِیْنِ بَهْرِ چَهْ زَمَانِ اِقْتِضَاءِ كَنْدِ گَاهَیْ بَهْ كَشْتَهْ كَشْتَنْ وَ گَاهَیْ بَهْ كَشْتَنْ اَسْت

وَ اِیْنِ خُطَابِ اِگَرِ چَهْ مَتَوْجِهْ پِیْغَمْبَرِ اَسْتِ وَ لَكِنْ وَظِیْفَهْ تَمَامِ مَسْلَمِیْنِ اَسْتِ كِهْ هَمِ خُودِ رَا نِگَاهِ دَارَنْدِ، قَدَمِیْ بَرِ خِلَافِ دِیْنِ بَرِ نِدَارَنْدِ، هَمِ دِیْكَرَانِ رَا حَتِّیْ الْمَقْدُورِ دَلَالَتِ كَنْدِ وَ اِیْنِ دِیْنِ اُطِیْبِ الْبِیَانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۴

مَقْدَسِ اِسْلَامِ حَنِیْفِ اَسْتِ، تَمَامِ عِیْنِ صِلَاحِ وَ مَوْافِقِ بَا حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ وَ خَالِیْ اَزْ فِسَادِ وَ عِیْبِ وَ نَقْصِ اَسْتِ كِهْ مِلْتِ اِبْرَاهِیْمِ اَسْت.

فَطَرَتَ اللّٰهِ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا كِهْ اَصْلًا خَلَقْتَ جِنِّ وَ اِنْسِ بَرَایْ اِیْنِ بُوْدِ وَ مَا خَلَقْتَ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ (سوره ذاریات آیه ۵۶) وَ دَرِ عَالَمِ ذَرِّ اَزْ تَمَامِ اِقْرَارِ كَرَفْتِ وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بلی الایه (سوره اعراف آیه ۱۷۲) و از تمام انبیاء عهد و میثاق گرفت و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا، قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (سوره آل عمران آیه ۸۱) و از حضرت رسالت است فرمود

«کل مولود یولد علی الفطره حتی یكون ابواه هما الذان یهودانه و ینصرانه و یمجسانه».

لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ تَغْيِيرَ پدیر نیست.
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ دین ثابت پا بر جا تا دامنه قیامت.
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ در کفر و شرک و ضلالت افتادند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۱] ... ص: ۳۸۴

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقَوْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱)

رجوع میکنید به سوی پروردگار و پرهیز میکنید از مخالفت او، و بر پا میدارید نماز را و نبوده باشید از مشرکین.
مُنِيبِينَ إِلَيْهِ كانه جواب از سؤال مقدر است که سؤال میکنند که این دین قیم چیست که فطره الهی بر او است و اکثر ناس نمیدانند.
جواب اینکه، انا به میکنید بسوی خداوند انا به انقطاع و رجوع است و لذا توبه را انا به میگویند که رجوع از معصیت است بسوی طاعت و اینجا رجوع از شرک و کفر و توجه بغیر خدا است بسوی پروردگار و توجه باو که مفاد «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» است.
وَ اتَّقَوْهُ تقوی درجاتی و مراتبی دارد، تقوای از شرک و کفر و ضلالت که مرادف با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۸۵ ایمان است. تقوای از معاصی کبار و ترک اصرار بر صغار و ترک منافیات مروت که مرادف با عدالت است و تقوای از توجه بغیر، در امور، که معنی خلوص است مخصوصا در عبادات که شرط صحت عبادت است، تقوای از کلیه معاصی که قریب المعنی با عصمت است تا درجه عصمت و فوق عصمت حتی تقوی از ترک اولی که تمام این مراتب در این دین قیم داخل است.

وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ که رکن اعظم دین است »

الصلاة عمود الدین، قربان کل تقی،

معراج المؤمن،

عنوان صحیفه المؤمن، ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها و تارکها کافر و تضييعها یورث زوال الايمان عند النزاع و غیر اینها.

وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ نه شرک در عبادت و نه شرک در صفات و نه شرک در افعال بلکه نظر، بکلی از غیر او برداشته شود که شرک نظری گفتیم، نه بکسب خود، نه بغیر خود، نه برئیس و نه به کار فرما و نه بمال و نه بجاه، تمام متوجه او باشد و بس، و گفتیم مراتب توحید پنج مرتبه است: ذاتی، صفاتی، افعالی، عبادتی، نظری.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۲] ... ص: ۳۸۵

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيعًا كُلٌّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

از کسانی که تفرقه پیدا کردند در دین خود، و بودند گروه گروه و دسته دسته و احزاب مختلفه هر حزبی بآنچه نزد آنها است فرحناک و خورسند هستند.

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ عطف به مشرکین باشد یعنی «و لا تكونوا من الذين فرقوا دينهم».

و ممکن است بیان «المُشْرِكِينَ» باشد، بهمان شرک بمعنای اعم که توضیح داده شد و این اقرب است اما مشرکین در الوهیت و

پرستش بعضی بت و بعضی آفتاب، بعضی گاو، بعضی گوساله، بعضی مجسمه بعضی ملانکه بعضی جن بعضی آتش بعضی انبیاء. اما کفار یهود هفتاد و یک فرقه شدند یک حق و هفتاد باطل، نصاری هفتاد و دو فرقه یک حق و بقیه باطل چنانچه پیغمبر فرمود: «ستفترق امتی ثلاث و سبعین فرقه»

یک حق و بقیه باطل میفرماید نباشید از فرق- باطله دین قیم یکیست؟ ادیان باطله هزار، صراط مستقیم یکیست، سبل شیطان هزار. وَ كَانُوا شِيعًا شِيعَةً شِعْبَةً شِعْبَةً، طایفه طایفه، دسته دسته، حزب حزب. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۶

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر حزبی طریقه خود را حق میدانند و بقیه را باطل و بطریقه خود فرحناک است حتی فساق و فجار و این جوانان و دختران که خود را روشنفکر میدانند و متدینین را اقل و کهنه پرست می‌شمارند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۳] ص: ۳۸۶

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳)

و زمانی که تماس کرد مرد مرا ضرری و متوجه شد بآنها، میخوانند پروردگار خود را و انابه میکنند بسوی او پس از آنکه خداوند چشاند آنها را یک قسمت رحمت و نجات داد آنها را از آن ضرر در این موقع جماعتی از آنها پروردگار خود شرک می‌آورند.

نوع بشر همین است حال آنها در موقع گرفتاری و بیچارگی و درماندگی در خانه خدا میرود، از علما التماس دعا دارند، ختم می‌طلبند، استخاره میکنند، متوسل میشوند بایمه طاهرین و قمر بنی هاشم و امام زادگان لکن همین که حاجتشان برآورده شد و رفع گرفتاری آنها شد چنان غفلت او را میگیرد که گویا اصلاً ضرری باو متوجه نشده و پیشامدی رخ نداده هم چنان میرود بطرف همان طریقه که داشته.

إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ تعبیر بفریق برای اینست که ممکن است بعضی متنبه شوند و دست از طریق باطل بردارند و طریقه حقه را اتخاذ کنند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۴] ص: ۳۸۶

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

سبب اینکه متنبه نمیشوند و همان طریقه باطله خود را میگیرند برای اینست که کافر میشوند بآنچه ما بآنها عنایت کردیم پس متمتع میشوند بآن هواهای نفسانی خویش، زود باشد که بدانند عاقبت کار آنها بکجا انجام میگیرد.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ اگر مریض سخت بوده رفع مرضش را بطیب و دکترو دارو میداند، اگر در حبس و زندان و شکنجه بوده نجاتش را بتوسط فلاں، و اقدام فلاں، میندازد، اگر فقیر و بی بضاعت بوده رفع آن را مستند بکسب خود و همراهی دیگران و بالجمله باسباب ظاهریه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۷

استناد میدهد یا به بخت و پیشانی خود میدهد و کافر میشود بآنچه خداوند باو تفضل فرموده و غافل از اینکه اسباب هم مقهور تحت قدرت قادر متعال است «ای سبب از تو، مسبب هم ز تو».

خواجه پندارد که روزی ده دهد این نپندارد که روزی ده دهد

فَتَمَتَّعُوا در تعقیب هواهای نفسانی خود و لذائذ جسمانی دنیوی و خوش گذرانی و فسق و فجور و طغیان و سرکشی و ظلم و تعدی و حب مال و جاه و کفر و شرک و هر چه که بوده بیشتر میرود اینها قلبشان سیاه شده قساوت گرفته شکمهای آنها از حرام پر شده، نطفه‌های آنها از حرام منعقد شده شیطان بر آنها مسلط شده در جامعه کفار و فسقه و اهل ضلالت تربیت شده با اشخاص فاسد معاشرت و دوستی و رفاقت و هم مجلسی و هم پیاله‌ای داشته دیگر قابل هدایت نیستند.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ هم بر خود آنها معلوم میشود و هم بر شما که بچه عقوبتی هلاک میشوند و بچه عذابی در حین نزع و قبر و برزخ و قیامت دچار میشوند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۵] ... ص: ۳۸۷

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْا يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

آیا ما نازل کرده‌ایم بر آنها سلطان و دلیل و حجتی پس او به آنها تکلم بنماید و بگوید و اثبات کند به آنچه که بودند باو شرک می‌آوردند یعنی هیچگونه دلیلی و حجتی و برهانی و مدرکی برای مسلک و طریقه خود ندارند.

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا دَلِيلَ أَنْهَا فَقَطِ اَيْنَسْتِ كِه بگویند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ- إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (سوره زخرف آیه ۲۲ و ۲۳) و خداوند میفرماید إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (سوره صافات آیه ۶۹ و ۷۰) یا بگویند وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا (سوره اعراف آیه ۲۸) یا بگویند مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ (سوره زمر آیه ۳) و امثال اینها و اینها هم بهانه است و الا مدرک آنها همان مساوت قلب و هواهای نفسانیت.

فَهَوْا يَتَكَلَّمُ تعبیر بتکلم تشبیه است که آن دلیل و برهان و سلطان به آنها بگوید اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۸ و راهنمایی کند بآن طریقه باطله خود، بلی سلطان آنها شیطان است که مسلط شده بر آنها چنانچه خداوند میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ (سوره نحل آیه ۹۹ و ۱۰۰) و سلطان آنها هوای نفس است چنانچه میفرماید أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (سوره جاثیه آیه ۲۳) و سلطان آنها حب دنیا و زخارف آن است که فرمود «حب الدنيا رأس كل خطيئه»

بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ چه مدرکی برای این اصنام تراشیده خود، و مصنوع خود و جماد صرف که لا یسمن و لا یغنی من جوع است، دارند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۶] ... ص: ۳۸۸

وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

و زمانی که بچشانیم و عنایت کنیم مردم را رحمتی پس فرحناک میشوند بآن نعمت و رحمت و اگر اصابه کند آنها را بلائی و مصیبتی بواسطه آنچه بدست خود از معاصی بجا آورده‌اند در این هنگام مأیوس و ناامید میگردند.

وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مَثَلِ صِحْتِ جِسْمِ وَ سَعَةِ رُوزِي وَ اَمْنِيَّتِ وَ سَلَامَتِي وَ جَاهِ وَ مَقَامِ وَ دَوْلَتِ وَ ثُرُوتِ وَ مَكْنَتِ.

فَرِحُوا بِهَا نه از جهت آنکه خداوند بآنها عنایت کرده بلکه از جهت اینکه موافق هواهای نفسانی و تمایل است بآنها خشنود و خرم میشوند و غفلت آنها را میگیرد و بکلی از خدا و دین دور میشوند و در طغیان و معاصی زیاده‌روی میکنند انسان باید در موقعی که نعمتی از پروردگار بآن افاضه شد شکر گذار نعمت باشد و بدانند از جانب او است و در عبادت و بندگی او بکوشد. تا مشمول بیشتر و بالاتر نعم او بشود چنانچه میفرماید لِيُنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلِيُنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (سوره ابراهیم آیه ۷).

وَإِن تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِلَاثِي، مَصِيْبَتِي، مَرْضَى، فَقْرِي، كَرَفَاتَرِ ظَالِمِي، قَحْطِي، تَصَادَفِي وَ سَايَرِ مَصَائِبِ، أَنهَا رَا اَصَابَتِ كُنْدِ أَنَّهُمْ دَرِ اَثَرِ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ است که اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۸۹

گفتیم معاصی قطع نظر از عقوبات اخروی در همین دنیا ده ضرر دارد که یکی از آنها نزول بلا- و مصیبت است که میفرماید ما

أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (سوره شوری آیه ۳۰) با ضررهای دیگر بعد از رحمت، سلب توفیق، تسلط شیطان، ضعف ایمان، سیاهی قلب و غیر اینها.
 إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ قنوط ناامیدیست چون نظر به خدا ندارند که قدرت دارد دفع کند و اسباب ظاهریه هم ندارند، مأیوس و ناامید میشوند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۷] ص: ۳۸۹

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷)
 آیا نمی بینند اینکه خداوند بسط میدهد روزی را از برای هر که بخواهد و تنگ میگیرد برای دیگری بدرستی که در این بسط و تقدیر آیات است برای قومی که ایمان میآورند.
 نظر به اینکه افعال الهی تمام موافق حکمت و مصلحت است و آنچه میکند عین صلاح است و حال بندگان خود را میداند که زید مثلاً صلاح او در بسط است و غنا و عمر و در تضییق و فقر، چنانچه در حدیث قدسی است میفرماید
 «ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لافسده ذلك و ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فان اغنیته لافسده ذلك فمن لم یصبر علی بلائی و لم یرض بقضایی فلیطلب ربا سوای و لیخرج من ارضی و سمائی»
 و حکم و مصالح آن را جز خدا نمیداند و آنچه که بتوان از آیات شریفه و اخبار آل اطهار استفاده نمود چند چیز است:
 ۱- اینکه بعض بنده گان ضعیف الایمان تا مادامی که در توسعه است عبادت و بنده گی قیام دارد و اگر بر او تضییق شد کلمات کفر آمیز از او صادر میشود و از دین خارج میشود و بسا بعض دیگر بعکس که اگر روی غنا و ثروت را دید طاغی و باغی میشود و از دین بیرون میرود.

۲- امتحان بنده گان است که در غنی شکر گذاری میکند یا نمیکند و در فقر صبر و تحمل دارد یا ندارد.

۳- ادعیه و اعمال صالحه و احسان به بنده گان بسا مورث توسعه میشود و معاصی و بخل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۳۹۰

و بعض صفات خبیثه بسا باعث فقر میگردد.

۴- بسا نسبت به کفار و ظلمه، توسعه و غنی، بلا و عقوبت آنها است چنانچه میفرماید وَ لَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اَنَّنا نُنْفِیْ لَهُمْ خَیْرًا لِّانْفُسِهِمْ اِنَّما نُنْفِیْ لَهُمْ لَیْزًا دَاوِا اِنَّما وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِیْنٌ (سوره ال عمران آیه ۱۷۸) و فقر و ضیق نسبت به مؤمن لطف و عنایت او است برای اینکه آلوده به زخارف دنیوی نشود و اجرش در قیامت زیاد شود و حکم دیگر، لذا میفرماید:
 أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ چه بسیار غنای یک نفر امتحان چندین نفر است و فقر دیگری امتحان جماعتی می گردد ولی درک این حکم و مصالح را نمی کنند مگر مؤمنین که می فرماید: اِنَّ فِي ذَلِكِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۸] ص: ۳۹۰

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)
 پس باید بدهی صاحب قرابت را حق او را و مسکین و ابن سبیل و این اداء حق ذوی الحقوق بهتر است برای کسانی که اراده میکنند خلوص و قربت لله را و اینها خودشان رستگاران هستند.

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ اخبار بسیار داریم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام و از ابی سعید خدری که ذا القربی فاطمه است و حق او فدک است و شرحش بطور مختصر که منافی با وضع تفسیر نباشد اینست که: فدک ملک خدیجه بود یهود در مدینه بحیل

و سائلی تصرف کرده بودند و چون پیغمبر هجرت فرمود بمدینه، یهود آمدند و فدک را تقدیم حضرت کردند این آیه نازل شد که این فدک چون از خدیجه بوده و وارثش فاطمه است پس حق فاطمه است باو رد فرما حضرت بفاطمه دادند و سه سال قبل از رحلت حضرت رسول الله در تصرف فاطمه بود و مال الاجاره آن را صرف فقراء مسلمین می نمود و چون ابی بکر بر سر پا شد عمال خود را فرستاد تا عمال فاطمه را از فدک بیرون کردند و آن را تصرف نمود و استتار کرد بشهادت اوس بن حدثان و عایشه و حفصه که پیغمبر فرمود «انا معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» و این کلام از جهات بسیار باطل است: اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۱

- ۱- خلاف نص قرآن است که فرمود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ (سوره نمل آیه ۱۶) و از قول زکریا که عرض کرد فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (سوره مریم آیه ۵-۶).
- ۲- این میراث خدیجه بود نه میراث پیغمبر چنان که از خود این جمله استفاده میشود، که حق فاطمه قبل از رحلت پیغمبر بوده و میراث حق وارث است بعد از وفات مورث.
- ۳- عنوان میراث نبوده که پیغمبر در زمان حیات نحله فاطمه قرار داد.
- ۴- تکذیب فاطمه رد شهادت خدا است که باتفاق سنی و شیعه آیه تطهیر فاطمه را شامل میشود و جزء اهل بیت است.
- ۵- از فاطمه مطالبه شاهد کردن، خلاف ضروری دین است که فرمود «الینه علی المدعی و الیمین علی من انکر».

۶- شهادت امیر المؤمنین و ام ایمن و حسنین را رد کردن با اینکه ام ایمن اقرار گرفت از ابی بکر که پیغمبر فرمود ام ایمن از اهل بهشت است.

۷- اگر فاطمه حقی نداشت چرا ابی بکر نامه رد فدک را بفاطمه داد و اگر حق داشت چرا عمر پاره کرد.

۸- اگر فاطمه حق نداشت چرا عمر بن عبد العزیز فدک را رد کرد بینی هاشم معلوم بود که سابقین، غاصبین بودند و همچنین در بنی عباس که باز برگردانیدند بئمه (ع) ۹- اگر شهادت عایشه صدق است چرا خانه پیغمبر را تصرف کرد و شیخین را در آنجا دفن نمود.

۱۰- اگر دفن در خانه پیغمبر (ص) جایز بود چرا مانع شد از دفن حضرت مجتبی (ع) و گفت خانه من است و بجمیع آنچه ذکر شد در اخبار ذکر شده.

و الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ که حق آنها از صدقات و زکوات است که در قرآن میفرماید إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ الی آخر الایه (سوره توبه آیه ۶۰).

ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ که به داعی قربت و خلوص باشد نه ریا و سمعه. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۲ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ که فلاح و رستگاری در اداء زکوات است خالصا لوجه الله.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۹] ص: ۳۹۲

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُؤْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹) و آنچه میدهید بطمع زیادتی در اموال ناس- پس زیادتی ندارد نزد خداوند و آنچه میدهید از زکاه و اراده میکنید قربت الی الله خالصا لوجه الله پس اینها چندین ضعف میبرند.

توضیح کلام اینکه به این معنی است که چیزی را بدهد و در عوض زیادتی بگیرد و این سه قسم است:

قسم اول اینکه قرض بدهد و شرط زیادتی بکند این حرام بلکه جنگ با خدا و رسول است چنانچه میفرماید الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ظُهُورُ فَسَادِ بِلَاهَا وَمَصَائِبُ وَعُقُوبَاتُ وَكَرَفَاتُهَا وَشِدَائِدُ وَبِجَارُهَا وَدِرْمَانِدُهَا وَپَرِشَانِيهَا وَ امراض مهلكه و تسلط ظلمه و سلب نعم و قطع مطر و ضيق معيشت و نقصان ارزاق و ساير بليات كه سر تا سر جامعه را گرفته در اطراف دنيا نقاط زمين و صفحه دريا در اثر اعمال سيئه و اخلاق فاسده و عقائد باطله و ظلم و تعدی و ترك فرائض و اشتغال بملاهی و بی اعتنایی بدین و مقدسات دین و بی عفتی و بی عصمتی و ترك اداء حقوق و جنگ و جدال و خون ریزی و عداوت با يكديگر و زد و خورد و قطع رحم و عقوق والدین و هزار مفسده ديگر كه ميفرماید:

بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ وَ در اخبار بسياری داریم كه آثار هر معصيت را بيان ميفرماید كه چه عقوبت و بلائی متوجه ميشود و چون اين اخبار مفصل است بلكه يك باب برای آنها مبوب کرده‌اند «باب تفسیر الذنوب و عقوباتها» نقلش از وضع تفسیر خارج است و مكرر بيان کرده‌ايم آثار معاصی را از قساوت قلب، سياهی دل، ضعف ايمان، سلب نعم، نزول بلا، تسلط شيطان زوال دین، و بعد از رحمت، سلب توفیق، تسلط ظالم، کوتاهی عمر و غير اينها.

لِيَذِيْقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا مِنْ بِلَاهَا اثر بعض آنچه كه عمل ميكنند اگر بخواهد بجمع آنها بگيرد جنبنده‌ای روی زمين باقی نمی ماند و لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ (سوره شوری آیه ۶۱) وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (سوره شوری آیه ۳۰).

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ لکن هیات هیات كه متنه شويم و دست برداريم بلكه روز بروز در ترائد میافزائيم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۲] ص: ۳۹۵

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲)

بفرما باین مشرکین و کفار سیر کنید در زمين پس نظر کنید كه چگونه بوده عاقبت کسانی كه از قبل بودند كه بودند اكثر آنها مشرکین.

قوم نوح، عاد، ثمود، قوم ابراهيم، قوم لوط، قوم شعيب، فرعونيان كه بچه عقوباتی هلاک شدند يا بغرق مثل قوم نوح يا بباد سموم مثل عاد يا بصيحه و صاعقه مثل ثمود يا بامطار حجاره مثل قوم لوط يا بخسف مثل قارون و غرق فرعونيان بلكه نزديك بشما قوم ابرهه و اصحاب فيل.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ سِيرِ فِكْرِي وَ تَدْبِرِي وَ عبرت گيري.

فَانظُرُوا نظر تنبهي و بخود آمدن و متذکر شدن.

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كه خداوند انبياء و مؤمنين بآنها را نجات داد و مكذبين آنها را و مخالفين آنها را هلاک فرمود.

كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ كه اكثریت بت پرست بودند مثل قوم نوح و ابراهيم و ابداء بتهای آنها از آنها دادرسی نکردند و از عذاب الهی نجات ندادند بترسيد و متنه شويد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۳] ص: ۳۹۵

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ (۴۳)

پس بپا بدار وجه خود را از برای دین ثابت و بر پا از پیش آنكه بیايد روزی كه ديگر برگشتن نداشته باشد برای او از جانب خداوند روزی كه از يكديگر جدا ميشوند و فرقه فرقه ميشوند.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ در اقامه دین و بيان احكام آن و تبليغ رسالت کوتاهی نفرما چنانچه در جای ديگر ميفرماید فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ

وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ - الی قوله تعالى - وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (سوره حجر آیه ۹۴ الی ۹۹) نظر به اینکه در انبیاء و رسل جای تقیه و خود داری نیست چنانچه نوح در مقابل یک دنیا مشرک و همچین ابراهیم و لو منجر به قتل و اسیری و انحاء اذیت بشود حتی سنگسارش کنند و در آتش اندازند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۶

و بدار زنند و زنده زیر خاک کنند و بلاها و جسارت‌های دیگر بخلاف ائمه و مؤمنین که میفرماید

«التقیه دینی و دین آباءی»

و میفرماید

«لا دین لمن لا تقیه له»

لذا میفرماید فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَیِّمِ تا آخرین نفس که در خطبه الوداع حدیث ثقلین را بیان فرمود.

مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ أَجَلَ رَسِيدٍ تَكْلِيفٍ يَغْمِرُ مَا هَمِينٍ اِنْدَاذَهُ بُوَدٍ پَسِ اَز رَحَلَتِ خِدَاوَنَدِ حَفْظِ مِیْفِرْمَایْدِ اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ (سوره حجر آیه ۹) و در عهده ائمه (ع) و مؤمنین است حتی المقدور باید نگاه‌داری کنند.

يَوْمَئِذٍ يَصَّدَعُونَ رُوزِ قِیَامَتِ اَز هَمِ جَدَا مِیْشُوْنَدِ فَرِیْقٌ فِی الْجَنَّةِ وَ فَرِیْقٌ فِی السَّعِیرِ (سوره شوری آیه ۷) و بیان فرق کفار و اهل جهنم و درجات متفاوته آنها و درجات مؤمنین در جنت قبلا بیان نمودیم، اعاده لازم نیست غایه الامر در آیه سابقه فرمود و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (آیه ۱۴) و در اینجا میفرماید «يَوْمَئِذٍ يَصَّدَعُونَ».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۴] ص: ۳۹۶

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ (۴۴)

کسی که کافر شد پس بر ضرر او است همان کفر او، و کسی که عمل صالح کرد پس برای نفوس خودشان آماده میکنند.

هر کس نتیجه عمل خود را می‌برد قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهِ (سوره اسراء آیه ۸۴).

بلبل بی‌باغ و جغد بویرانه تاخته هر کس بقدر همت خود لانه ساخته

الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (سوره زلزال آیه ۷ و ۸) مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (سوره مؤمن آیه ۴۰) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره قصص آیه ۸۴) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (سوره انعام آیه ۱۶۰) و غیر اینها از آیات و اخبار.

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ عَقُوبَتِ كُفْرٍ بَرِ اَوْ مَتُوجِهٍ مِیْشُودِ وَ اِیْنِ اَز بَابِ مِثَالِ اسْتِ مَشْرُكِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۳۹۷

عقوبت شرک را دارد ضال و مضل عقوبت ضلالت و اضلال را دارد ظالم عقوبت ظلم فاسق عقوبت فسق و هكذا.

وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا بِشَرَطِ اِیْمَانٍ چُونِ شَرَطِ صَحْتِ کُلِّ عِبَادَاتِ اسْتِ.

فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ برای خود تهیه میکنند و نگاه‌داری.

برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

تمام در دفتر الهی ثبت میشود و خردلی، فرو گذار نمیکنند حتی اگر قصد چیزی کرد و - موفق نشد ثبت میشود.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۵] ص: ۳۹۷

لِيُجْزَى الَّذِيْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ (۴۵)

برای این که جزا می‌دهد خداوند، کسانی را که ایمان آوردند و عمل کردند باعمال صالحه از فضل و کرم خود محققا او دوست نمیدارد کافران را.

مسئله: آنچه خداوند باهل ایمان و بنده‌گان صالح خود از انبیاء و اوصیاء و اولیاء و متقین و سایر مؤمنین عنایت میفرماید از راه تفضل و کرم است نه از راه استحقاق و طلب کاری
«کل نعمک ابتداء»

زیرا اگر کسی همه دنیا را داشته باشد و تمام آنها را صرف عبادت کند برابری با کوچکترین نعم الهی نمیکند و بقدر خردلی نفعی بر خدا ندارد زیرا غنی بالذات است آنچه عنایت کند چه در دنیا و چه در آخرت از راه تفضل است حتی پیغمبر اکرم که اشرف مخلوقات است میفرماید من هم از راه تفضل بهشت میروم زیرا تمام عبادات آن حضرت و تبلیغاتش برابری نمیکند با همین نعمت که او را اشرف ممکنات قرار داده بلی تفضل قابلیت محل می‌خواهد و ایمان و اعمال صالحه قابلیت می‌آورد لذا میفرماید:
لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ لَا مِنْ اسْتِحْقَاقِهِمْ.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ مسئله: حب و بغض و غضب و رحمت نسبت بخداوند چون محل حوادث نیست و تغییر در ساحت قدسش روا نیست بعنایت و مجاز است یعنی آثار حب و بغض و رضا و سخط و رحمت و غضب را بار میفرماید و معنی لا- یحب الکافرین اینست که هیچگونه تفضلی در حق آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۸
نمی‌فرماید و مشمول هیچگونه رحمتی نمیشوند و این منحصر به کفار نیست بلکه تمام اهل عذاب از این فیض محروم هستند بلکه قسم یاد کرده چنانچه امیر المؤمنین در دعای کمیل عرض میکند
«لكنك تقدست أسماؤك أقسمت ان تملأها من الكافرين من الجنة والناس اجمعين و ان تخلد فيها المعاندين».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۶] ص: ۳۹۸

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶)
و از آیات پروردگار اینست که ارسال میفرماید بادها را که بشارت میدهند و هر آینه می‌چشاند شما را از رحمت خود و هر آینه جاری میفرماید کشتی‌ها را بامر خود و هر آینه طلب میکنید و بدست می‌آورید از فضل او شاید و باید شکر گذار شوید.
وَمِنْ آيَاتِهِ آيَاتِ قُدْرَتِ الْهَيِّ غَيْرِ مُتَنَاهِيَسْتِ يَكُ قَسْمَتِ اَنْهَآ:

أَنَّ يُرْسِلَ الرِّيحَ است که تلطیف هوا میکند و میکرب هوا را برطرف میکند و دفع مضرات آن را برای تنفس میکند که دائما هوا داخل میشود و خارج میگردد که انسان اگر در جایی حبس شود که هوا داخل و خارج نشود تلف میشود و درختان را آبتن میکند و گرد نر را بماده میزند و آبهای دریا را ب موج میاندازد و ابرها را بنقاط مأموره خود سیر میدهد و فوائد دیگر که گفتند از جمیع مسام بدن داخل و خارج میشود.

مُبَشِّرَاتٍ بشارتهای مذکوره و فوائد دیگر.

وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ رحمتهای زیادی در همین ارسال ریح است باران می‌آورد حاصل سبز و خرم میشود، حبوبات و فواکه بشمر میرسد.

وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ کشتی را از این بندر بآن بندر، از این شهر بآن شهر می‌رساند که از یکدیگر بهره برداری کنند بامر پروردگار.

وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ بتجارت و حمل امتعه و ارتزاق از حبوبات و فواکه و ... تماما تفضل الهیست نسبت به بندگان. اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۳۹۹

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ گفتیم لعل از جانب خدا بمعنی تردید نیست که نداند شکر میکنید یا نمیکنید بلکه بمعنی باید یعنی باید شکر کنید، شکر و جوب عقلی دارد و آیات و اخبار در فضیلت آن بسیار است مثل وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (سوره لقمان آیه ۱۲) لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید (سوره ابراهیم آیه ۷) و غیر اینها.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۷] ص: ۳۹۹

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

و هر آینه بتحقیق فرستادیم پیش از تو رسولانی بسوی قوم آنها پس آمدند آن رسولان با معجزات واضحه روشن و ادله محکم متقن و بیانات شیوای حسن پس انتقام کشیدیم از کسانی که جرم کردند و مخالفت نمودند و بود بر ما حقی که نصرت دهیم مؤمنین را. لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا

از آدم و شیث و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و اسماعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و موسی و هارون و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و ذا الکفل و عیسی و ایوب و یونس و سایر انبیاء و رسل که نام آنها و شرح حال آنها را در قرآن بیان نموده چنانچه میفرماید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ (سوره مؤمن آیه ۷۸).

ی قَوْمِهِمْ

هر کدام را بر امت خود و قوم خود.

أُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

هیچکدام بی مدرک و دلیل و معجزه نبودند هر کدام بمقداری که حجت بر افراد قوم تمام شود و راه عذر بسته شود هر کدام باقتضای وقت و زمان و حکمت و مصلحت و مناسب حال افراد آن زمان معجزاتی داشتند پس بعض قلیلی از افراد امت ایمان آوردند و اکثر ایمان نیاوردند و بهمان شرک و کفر و اعمال سیئه و معاصی و طغیان خود باقی بلکه زیادتی نمودند که وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا سوره اسراء آیه ۸۴ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۰۰

كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا

(سوره فاطر آیه ۳۹).

تَتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُومُوا

چه نحو انتقامها که یک مرتبه هلاک شوند بغرق و صیحه و صاعقه و خسف و امطار حجاره و رجه و امثال اینها.

كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ

نه اینکه مؤمنین حقی و طلبی بر خدا داشته باشند احدی بر او حقی ندارد بلکه برای وعده الهی که بآنها داده شده و خلف وعده بر خدا محال است چون قبیح است و فعل قبیح از او صادر نمیشود و وعده الهی میفرماید إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (سوره مؤمن آیه ۵۱).

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۸] ص: ۴۰۰

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَنَتْرَى الْوُدُقَ يُخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸)

خداوند آن خدائست که میفرستد بادها را پس حرکت میدهد و پراکنده میکند ابر را پس آن ابر را پهن میفرماید در طرف بالا هر

کجا که مشیتش تعلق گرفته و جعل میفرماید آن ابر را از هم پاشیده و جدا شده پس می‌بینی که باران بیرون می‌آید از لابلای ابر پس وقتی که اصابت کند باران کسانی که خداوند مشیتش تعلق گرفته از بنده گانش بیکدیگر بشارت میدهند که باران آمد. نظیر این آیه شریفه و تذکر این نعمت عظمی را خداوند در بسیاری از آیات بیان فرموده و در این تفسیر شرح شده احتیاج به تفصیل ندارد فقط بیان جملات آن را متذکر می‌شویم.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بَادِهَا كَمَا تَمُوجُ هَوَا تُولَدُ مِشْوَد.

فَتَثِيرُ سَحَابًا ثور هيجان است یعنی ریح بهیجان می‌آورد ابر را که از ابخره دریا و ادخنه زمین متصاعد میشود. فَيَسُطُّهُ فِي السَّمَاءِ یعنی بطرف بالا خداوند پهن میکند.

كَيْفَ يَشَاءُ آن نحوی که صلاح میداند باصطلاح ابر محکم و تیره و بیکدیگر وصل می‌شوند مثل سقفی که بالای سر زده میشود و خیمه که نصب میشود. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۰۱

وَيَجْعَلُهُ كَسِفًا كَسَفَ از هم پاشیدن است ابرها از هم پاشیده میشود، قوای مائیه آن‌ها از قوای ناریه جدا میشود قوای ناریه بطرف بالا صعود میکند و قوای مائیه بطرف پائین نزول میکند.

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ دَقِ مَطَرٍ وَ بَارَانِ اسْتِ كَمَا مِنْ خِلَالِ اَبْرِ بِيْرُونِ مِيْآيْد.

فَإِذَا أَصَابَ بِهِ كَمَا مِنْ خِلَالِهِ وَ دَقِ مَطَرٍ اصَابَهُ فَرَمَايْدِ خُدَا بَانَ مَطَرٍ.

مَنْ يَشَاءُ مَنْ عِبَادِهِ هَرِ نَقْطَةُ زَمِيْنِي كَمَا فِي اَنْ اَهْلِي بَاشْدِ مِثْلِ شَهْرِسْتَانِهَا وَ قَرِي وَ مَزَارِعِ وَ بَاغَاتِ.

إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ خَوْشَنُوْدَ وَ فَرْحَنَاكِ مِشْوَنُوْدَ وَ بِيكْدِيْغَرِ بَشَارَتِ مِيْدَهْنُوْدَ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۹] ... ص: ۴۰۱

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ (۴۹)

وَ اْگَرِ چِه بُوْدَنْدِ پِيْشِ از اِيْنِكِه بَارَانِ بَرِ اَنْهَا نَاَزَلِ شُوْدِ هَرِ اِيْنِه مَأْيُوسِ وَ نَاْمِيْدِ.

بخصوص در سال قحطی و خشک سالی که تمام مزارع پژمرده و اوراق اشجار زرد شده و چاهها خشک شده و رودخانه‌ها و نهرها بی آب مانده و هوای آنها کثیف شده و حیوانات آنها از بی آبی تلف شده.

وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ پِيْشِ از اَنْكِه خُدَاوَنْدِ نَاَزَلِ فَرَمَايْدِ بَرِ اَنْهَا.

مَنْ قَبْلِهِ قَبْلِ از نَزْوَلِ بَارَانِ.

لَمُبْلِسِينَ بلس، یأس و ناامیدی است و شیطان را ابلیس گفتند برای اینکه مأیوس بود از رحمت الهی و اینها قبل از نزول باران دست آنها از همه جا کوتاه و بیچاره و درمانده و پریشان و متحیر و راه بجایی نداشتند و تمام نعم الهی از این باب است تا هست قدردانی

و شکرگزاری نمی‌کنیم چون از دست رفت می‌فهمیم که چه نعمت بزرگی بوده. گفتند هارون عباسی بهلول را دید و گفت مرا موعظه کن - بهلول گفت اگر در بیابانی تشنه بمانی و مشرف بر هلاک شوی و راه بجایی نداشته باشی، کسی پیدا شود و آب سرد

گوارا بتو بدهد و از هلاکت نجات یابی باو چه میدهی گفت نصف مملکت را باو میدهم گفت اگر ادرار تو بند آمد و تمام اطباء از معالجه آن عاجز شدند و مشرف بر موت شدی کسی پیدا شد و بتو داروی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۲

مختصری داد و راه باز شد باو چه میدهی گفت نصف مملکت را باو میدهم گفت این سلطنت کذایی و این مملکت وسیع تو ارزش یک آب خوردن و پس دادن، دارد چه رسد بسایر نعم الهیه.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۰] ... ص: ۴۰۲

فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

پس نظر کن بآثار رحمت الهی که چگونه زنده میفرماید زمین را بعد از مردن زمین بدرستی که این احیاء بعد از موت دلیل است بر اینکه خداوند زنده میکند مرده‌ها را و او بر هر چیزی قادر و توانا است.

در فصل زمستان انسان نظر کند تمام اشجار در باغات و نخلستانها و اطراف خیابان‌ها و کنار نهرها چوب خشک و در مزارع و کشت زارها زمین ساده قاعاً صافاً این موت ارض است و در فصل بهار نظر کند تمام سبز و خرم فواکه رسیده حبوبات بثمر رسیده گلها شکفته زمین زنده شده.

فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا آيا همچو خدایی قدرت ندارد بر اینکه از یک خاک رسیده و استخوان پوسیده انسان خلق کند و مرده را زنده کند جایی که در همین عالم باعجاز انبیاء عیناً نشان داده عیسی مرده زنده کرد عزیر پس از مردن زنده شده و یک شهر خاک شده و پوسیده شده را آب پاشید تمام زنده شدند چهار مرغ ابراهیم و بسیاری از موارد دیگر هفتاد نفر با موسی در میقات، حتی دارد در ظهور حضرت بقیه الله و در دوره رجعت بسیار از نیکان و بدان زنده میشوند نیکان برای تشریف خدمت ائمه (ع) و بدان برای انتقام.

وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ قدرت که عین ذات است و حدی از برای او نیست سر تا سر ممکنات را احاطه کرده.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۱] ... ص: ۴۰۲

وَلَيْتُنَّ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱)

و هر آینه اگر بفرستادیم باد را در فصل زمستان سرد پس مشاهده کنند او را که زرد میکند اوراق اشجار و ریزش میکند در فصل خریف، هر آینه میگردند بعد از آن کفران میکنند نعم الهیه را. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۳

دنیا دار تغییر و تغیر است یک روز صحت است یک روز مرض یک روز نعمت است یک روز بلا یک روز سعه است یک روز ضیق

«دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه»

زیر و بالا- بسیار دارد گاهی عزت گاهی ذلت، غنا و فقر- انسان اگر ایمان بخدا داشته و او را حکیم علی الاطلاق بداند، تمام کارهای او حکیمانه و درست و بجا است و عین صلاح است باید در هر حال شاکر و صابر باشد اگر نعمت داد شکر کند و اگر بلائی متوجه شد صبر کند لکن اکثر ناس نه شکر گذار نعم او هستند و نه صبر بر بلاها دارند و این شکر گذاری بر نعم و صبر بر مصائب و بلیات از آثار توحید افعالیست.

اما شکر بر نعم اینست که اولاً- بدانند این نعم از جانب خدا است ولی اکثر مستند بقوای خود و عملیات خود و اسباب ظاهریه و رؤساء و امراء و اکابر میدانند یا مستند بطبیعت و شانس و پیشانی و بخت و اتفاق می‌پندارند و ثانیاً بدانند که از روی حکمت و لطف و عنایت و تفضل است نه از روی استحقاق و طلب کاری و ثالثاً بدانند که امتحان بنده است مصرف حرام نکنند و بمصرف مشروع صرف کنند و رابعاً بازاء هر نعمتی یک عبادتی از ذکر و صلوة و بذل و احسان و غیر اینها بجا آورند و خامساً قدر دانی کنند و بزرگ بشمارند.

اما صبر، اولاً بدانند که عین صلاح است و امتحان بنده است و راضی بقضاء الهی باشند و، خود را در معرض حرام در نیاورند و از راه حرام بدست نیاورند و بدانند اجر بی حساب دارند لذا میفرماید:

وَلَيْتُنَّ أَرْسَلْنَا رِيحًا بادهای خریف و زمستان.

فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا یا مراد برگهای درختان است یا ابرهای تیره بی باران.

لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ کفران نعمت میکنند یا کافر بخدا میشوند کلمات کفر آمیز از آنها صادر میشود یا مستند بانبیاء و صلحاء و مؤمنین که اینها باعث این بلیات شدند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۲] ... ص: ۴۰۳

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲)

پس محققا نمیتوانی بشنوانی مرده‌ها را و نه بشنوانی کرها را آنچه دعوت کنی زمانی که پشت میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۴

بتو و برمیگردند که فرمایشات ترا نشنوند و اعراض میکنند.

خداوند متعال این کفار و مشرکین را موتی تعبیر نموده چون روح ایمانی و روح علمی و عقلانی ندارند چنانچه میفرماید در خبر: الناس موتی و اهل العلم احیاء علی الهدی بمن استهدی ادلاء

جاهل بالاخص جهل مرکب، مرده است قلبش مرده کور و کر و لال است سیاه شده قساوت گرفته شیطان مسلط شده نفس اماره حب دنیا و زخارف آن انسان را بکلی از خدا و دین و آخرت غافل کرده دیگر موعظه، نصیحت، معجزه، دلیل، برهان، حجت، تأثیری در قلوب آنها ندارد اینها بمنزله مرده هستند.

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ إِنَّهَا صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (سوره بقره آیه ۱۷۱).

وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ بَهْرَ زَبَانِي بَخَوَانِي، گوش بفرمایشات نمیدهند بلکه فرار میکنند.

إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ چنانچه امروز از علماء فرار میکنند که در خبر دارد حضرت فرمود

«يفرون من العلماء فرار الغنم من الذئب»

علماء را گرگ میدانند که میخواهند آنها را بدرند و پاره کنند و بلع کنند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۳] ... ص: ۴۰۴

وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

و نیستی تو بتوانی به اینکه هدایت کنی کورهایی را از گمراهی آنها نمیشنوانی مگر کسی که ایمان بیاورد بآیات ما پس اینها مسلمین هستند تسلیم فرمایشات تو هستند و زیر بار آنها میروند.

وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ دو قسم کوری داریم: یکی کوری سراگر کسی کور باشد و در بیابان که چاه و دست انداز دارد و حیوانات درنده مثل گرگ، پلنگ، ببر، شیر، سگ و امثال اینها بسیار باشند کوه و دره داشته باشد اگر یک نفر برای رضای خداوند بیاید دست او را بگیرد و براه مستقیم بخواهد ببرد و از این دست اندازها و چاهها و حیوانات و کوهها و درهها نجات دهد و او بگوید من خودم راه را بلدم و احتیاج بتو ندارم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۵

چه اندازه حماقت است و بالاخره بهلاکت خواهد رسید، قسم دوم کوری قلب است که این کفار و مشرکین و معاندین و امروز این فساق و فجار و جهال هم قلب آنها کور است حقایق را، درک نمیکنند حتی مثل پیغمبری بخواهد بآنها بفهماند و از ظلمت کفر و فسق نجات دهد نمیتواند چون کور است قلب سیاه و ظلمانی و در این بیابان دنیا درنده و پرتگاههای بسیار دارد «بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی».

إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا که چشم قلب و گوش قلب باز است و نور ایمان قلب او را روشن کرده و پرده غفلت و هواپرستی و ظلمت کفر و فسق را بر طرف کرده و بآیات الهی ایمان آورده او میشود و اطاعت میکند و فرمان می‌برد.

فَهُمْ مُسْلِمُونَ تسلیم و انقیاد دارند نسبت بجمیع اوامر الهی و بجمیع واردات و می گویند «هر چه آن خسرو کند شیرین بود».

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۴] ص: ۴۰۵

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)
در قرائت عاصم و حمزه ضعف بضم قرائت شده و قرائت حفص از عاصم مطابق سیاهی قرآن است و بقیه قراء بفتح قرائت کرده‌اند و ما در مقدمه این تفسیر بیان کردیم که هر چه بر خلاف سیاهی قرآن است اعتبار ندارد.

خداوند آن خدائست که شما را خلق فرموده از ضعف پس از آن مقرر فرمود از بعد ضعف قوه بشما عنایت کرد پس از آن جعل فرمود از بعد قوه ضعف و پیری را، خلق میکند آنچه بخواهد و او است دانا و توانا.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ممکنست مراد از خاک باشد که گفت:

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

همچنین مراحل بعد از نطفه: علقه، مضغه تا مراحل طفولیت که قدرت و قوه نداشتید.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً که مقام رشد و جوانی و تحصیل علم و صنایع که بتوانید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۶ تمام حیوانات بزرگ را تسخیر کنید مثل فیل و شیر و امثال آنها و بتوانید تا کره ماه بروید و در مدت چند ساعت در کره زمین گردش کنید و از این سر دنیا با آن سر دنیا صحبت کنید و یکدیگر را مشاهده کنید و کارهای دیگر.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَ شَيْبَةً چون پیر شدی کاسته شدی حتی قدرت بر حرکت هم نداری فراموشی، کوری، ناینایی حتی از خوراک و خواب هم کاسته شدید.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ همین مراحل دلیل بر معاد است که دو مرتبه از خاک برمیخیزید و تمام از روی حکمت است.

وَ هُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ دو صفت که اعظم صفات است و برگشت جمیع صفات ذاتیه و فعلیه و سلبیه باین دو صفت است: علم و قدرت و منتزع از این دو صفت، و این دو صفت منتزع از ذات که صرف الوجود است غیر متناهی ازلا و ابد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۵] ص: ۴۰۶

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ (۵۵)

و روزی که برپا میشود ساعت، قسم میخورند گنه کاران که ما درنگ نکردیم غیر از یک ساعت و یک قطعه از زمان و همین نحو بودند که دروغ میگفتند و دروغ می‌بستند.

نظر به اینکه انسان امور گذشته را در نظرش بسیار قلیل می‌یابد چنانچه حضرت نوح دو هزار و پانصد سال را به ملک الموت می‌فرماید بقدر آنست که از آفتاب بسایه بیایم. حضرت عزیر پس از صد سال مردن و زنده شدن خطاب شد كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ (سوره بقره آیه ۲۵۹) اصحاب کهف پس از سیصد سال قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (سوره کهف آیه ۱۹). پیر مرد صد ساله به هم قطاران خود میگوید کأنه دیروز بود که با هم بازی میکردیم. اما امور آینده در نظر دور می‌آید میگوید کو تا قیامت ولی خداوند میفرماید وَ مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (سوره شوری آیه ۱۷) و در حدیث است هر چه آینده است نزدیک است.

وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ قیامت بر پا میشود. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۷

يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مجرم شامل مشرک و کافر و معاند و فاسق و فاجر و ظالم میشود. جرم آنها برای شرک و کفر و فسق و فجور و عناد و ظلم، آنها قسم میخورند و قسم یاد میکنند.

مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ چنانچه نظیر آن میفرماید یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا- الی قوله تعالی- كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (سوره نازعات آیه ۴۲ الی ۴۶).
كَذَلِكَ كَانُوا فِي دُنْيَا كَمَا هُمْ الْيَوْمَ

یُؤْفَكُونَ افک دروغ است که نسبت بغیر دهد چیزی را که بر خلاف واقع باشد مثل افک عایشه نسبت بماریه در مورد ابراهیم فرزند رسول الله صلی الله علیه و اله که خداوند در سوره نور آیه ۱۱ الی ۱۹ بیان میفرماید إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ- الی قوله تعالی- لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شرحش گذشت. این کفار و مشرکین و معاندین نسبتهای زشت بانبیاء دادند که انسان شرم میکند از نقلش.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۶] ... ص: ۴۰۷

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶)
و گفتند کسانی که بآنها داده شده علم و ایمان، بآن مجرمین که شما درنگ کردید در عالم برزخ بآن مقداری که در کتاب الهی ثبت شده تا روز قیامت پس اینست که روز بعث و قیامت و لکن بودید شما که نمیدانستید.
وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ مفسرین چنین تصور کردند که مراد از علم، علم بمعارف الهیه است از علم بتوحید و روز جزا لکن این توهم باطل است زیرا علم بجمیع معارف الهیه همان ایمان است و ظاهر عطف مغایرت است و کلمه العلم با الف و لام جنس است و شامل جمیع انحاء علم میشود و این خاص بمحمد (ص) و ائمه اطهار است که عالم بجمیع ما کان و ما یکون بودند الی انقضاء خلقه چنانچه در دعاء ندبه دارد
«و علمه علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه»

و در قرآن مجید میفرماید وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۱) و لذا در اخبار تفسیر شده این جمله بایممه طاهرین.
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ مراد این نیست که شما در کتاب الله لبث کردید چنانچه مفسرین توهم کردند و از این جهت ناچار بقلب شدند یعنی قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۰۸
لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ

لکن معنی اینست که مقدار لبث شما تا روز قیامت در کتاب الله است و مراد از کتاب الله اگر قرآن باشد آیه شریفه وَمِنْ ورائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (سوره مؤمنون آیه ۱۰۰) و اگر لوح محفوظ باشد که در آن تمام مقدرات ثبت شده و گفتیم دو لوح هست، محفوظ، و محو و اثبات آنچه قابل تغییر نیست در لوح محفوظ است و علمش نزد ائمه است و آنچه قابل تغییر است در لوح محو و اثبات، علمش مختص بخدا است يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (سوره رعد آیه ۳۹).
إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و منکر بعث و قیامت شدید.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۷] ... ص: ۴۰۸

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷)
پس روز قیامت نفع نمی بخشد کسانی را که ظلم کردند عذر خواهی آنها و نیستند آنها که طلب رجوع کنند یا طلب گذشت کنند.
فَيَوْمَئِذٍ روز بعث.

لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا چه ظلم بدین یا ظلم به بنده گان خدا یا ظلم بنفس.
مَعذِرَتُهُمْ که نمیدانستیم جاهل بودیم دیگران ما را فریب دادند و امثال اینها و لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ دو معنی کرده اند: یکی بمعنی اقاله و گذشت چنانچه میفرماید وَإِنْ يَسْتَعْتَبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (سوره فصلت آیه ۲۴) یا بمعنی رجوع بدنیا است که دیگر رجوع نیست.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۸] ... ص: ۴۰۸

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)

و هر آینه بتحقیق ما برای مردم در این قرآن مثل‌هایی زدیم تا متنبه شوند و هر آینه اگر بیاوری برای آنها معجزه و آیه‌ای هر آینه میگویند کسانی که کافر شدند نیستید شما مگر مذهب باطل دارید و می‌خواهید حق را باطل کنید.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ يَكُ قِسْمَتٍ مَهْمٍ قُرْآنٍ سِرًّا سِرًّا قُرْآنٍ ذَكَرَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۰۹

امثال است برای اثبات توحید و نفی شرک و اطاعت انبیاء و اثبات معاد و فوائد ایمان و مضار کفر و شرک و عناد و معاصی و تنبه و تذکر و تفکر و تعقل و غیر اینها که از محسوس پی بمعقول ببرند.

وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ بَاتِيَانٍ مَعْجَزَاتٍ وَ تَلَاوَتِ آيَاتِ قُرْآنِي.

لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَانِيَاءٍ وَ مُؤْمِنِينَ وَ مُتَقِينَ وَ صِلِحَاء.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ مَعْجَزَاتٍ رَا سِحْرِي شَمَارِنْدِ آيَاتِ رَا مَفْتَرِيَاتِ مِي پِنْدَارِنْدِ اِيْمَانِ رَا بَاطِلِ مِي شَمَارِنْدِ كَفْرِ رَا حَقِّ مِيْدَانِنْدِ.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۹] ... ص: ۴۰۹

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

همین نحو مهر زده خداوند، بر دل‌هایی که جاهل هستند و نمیدانند. «طبع قلب سیاهی دل و قساوت و عناد و عصبیت است».

كذالك يعنى همين نحوى كه كفار و مشركين در امم سابقه و در اين امت قلوب آنها مهر شده كه ابدا حرف حق و نصيحت و موعظه بآنها تأثير نميکند همين نحو خداوند:

يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ جِهَالٍ وَ فِسَاقٍ وَ ظَلَمٍ وَ طَاغِيَانٍ وَ عَاصِيَانٍ وَ مَخَالِفَانٍ وَ مَعَانِدَانٍ دَرِ اَثَرِ كَثْرَتِ مَعْصِيَةِ قَلْبِ اَنْهَآ

سياه و قسى شده ابدا هدايت و ارشاد در آنها تأثير ندارد و نميگذارد.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۶۰] ... ص: ۴۰۹

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

پس صبر کن ای رسول محترم محققا وعده الهی حق است عملی میشود و سبک نکنند ترا کسانی که یقین ندارند.

فَاصْبِرْ بَايْدِ صَبْرِ كُنِي هِرْ چِه بَشْمَا وَ گِرُونْدِه گان بشما ظلم و اذیت و اهانت و سخریه و استهزاء و جسارت میکنند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ كِه خِدا وَعْدِه نَصْرَتِ دَاده وَ هِلَا-كْتِ وَ اَزِ بِيْنِ رِفْتِنِ دِشْمَانِ شَمَائْتَقَمْنَا مِنْ اَلَّذِيْنَ اَجْرَمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

(سوره روم آیه ۴۷) كه شرحش گذشت. و نیز میفرماید حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصِيرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصِيرَ اللَّهِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۱۰

قَرِيبٌ

(سوره بقره آیه ۲۱۴).

وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ سَبِكٌ نَكْنَنْدِ وَ سَبِكٌ نَشْمَارِنْدِ تُو رَا كَسَانِي كِه يَقِينِ نِدَارِنْدِ يَعْنِي زِيْرِ بَارِ خَفْتِ نَرُو وَ بَزْرُگِي خُودِ رَا

از دست مده چنانچه میفرماید فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (سوره حجر آیه ۹۴ و ۹۵).

هذا آخر ما اوردناه فى سورة الرّوم و نتلوه انشاء الله سورة لقمان و الحمد لله و الصّلاة على رسول الله و على آله آل الله و اللّعن على اعداء الله الى يوم لقاء الله و انا العبد الذّليل الحقير المسّمى بعبد الحسين و المدعوّ بالطّيب غفر الله ذنوبه بحقّ محمّد و آله (ص).
أطيب البیان فى تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۱

سوره لقمان مکی - ۳۴ آیه ص: ۴۱۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم فضيلت سوره: «در حديث از ابن بابويه مسندا از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرموده: «من قرء لقمان فى كل ليلة و كل الله به فى ليلة ملائكة يحفظونه من ابليس و جنوده حتى يصبح فاذا قراها بالنهار لم يزالوا يحفظونه من ابليس و جنوده حتى يمسي»
و قريب بهمين مفاد در مجمع از حضرت باقر (ع) روايت کرده که عدد ملائکه حفظه را سى معين فرموده
«قال من قرء سورة لقمان فى كل ليلة و كل الله به فى ليلته ثلاثين ملكا يحفظونه من ابليس و جنوده حتى يصبح فان قراها بالنهار لم يزالوا يحفظونه من ابليس و جنوده حتى يمسي»
و اما روايتى که از خواص قرآن از حضرت رسالت نقل کرده قطع نظر از اینکه سند ندارد و اعتبار ندارد آثار کذب هم از آنها ظاهر است لذا از نقلش خود داری کردیم.
اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ (۳)
الم- این است آیات کتاب حکیم هدایت کننده و رحمت است برای نیکوکاران.
الم از حروف مقطعه قرآن و از رموز بین الله و رسوله.
تِلْكَ اشاره بآیات مذکوره در این سوره است.
آيَاتُ الْكِتَابِ کتاب قرآن مجید است که این آیات از قرآن است و یکی از سور- قرآنست.
الْحَكِيمِ که این کتاب تمامش موافق حکمت و مصلحت بر طبق واقع و حقیقت از مصدر أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:
۴۱۲

جلال ربوبیه صادر شده و غرض از صدورش و حکمت نزولش:

هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ اما هدايتش به بهترين راهها و آسان ترين و محکم ترين آنها هدايت مي فرمايد چنانچه مي فرمايد اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ (اسرى آيه ۹) و اما رحمتش همين بشارتها که در قرآن خداوند بيان فرموده که جامع جميع سعادات دنوي و اخروي و نجات از جميع مهالك نشئين است اما بهره بردارى او لِلْمُحْسِنِينَ است چنانچه مي فرمايد وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا (اسراء آيه ۸۲) و محسن مقابل مسيء است و محسن كسى را گویند که عقائدش حسن باشد اخلاقش حسن باشد اعمال و افعالش حسن باشد و مسيء مفادا با ظالم يکيست که ظالم بدین، ظالم بغير، ظالم بنفس، عقائد بد، اخلاق بد، افعال بد، تماما سيئست که فرمود وَ لَا يَزِيدُ الظّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا. سپس صفات محسنين را بيان

میفرماید که محسنین کیانند:

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۴] ص: ۴۱۲

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

کسانی هستند که بر پا میدارند نماز را و اداء میکنند زکاء را و آنها بآخرت و قیامت آنها یقین دارند.

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ که اهم فرائض الهیه است:»

الصلاة عمود الدين

معراج المؤمن،

عنوان صحیفه المؤمن، اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها قربان كل تقى الى غير ذلك من الفضائل» و مشتمل بر بسیاری از عبادات، است اقرار بتوحید و نبوت و ولایت، تلاوت قرآن، ذکر، دعاء، سلام، قیام در پیشگاه ربوبی، رکوع، تعظیم در درگاه، سجود، بخاک افتادن و اظهار ذلت کردن، طهارت از نجاسات و احداث و توجه بحضرت حق و لذا تارک آن را کافر شمردند و مضیع آن مورث زوال ایمان میشود.

تنبیهان: اول اینکه اقامه صلوة مراد صلوة صحیحه است که تام الاجراء و الشرائط باشد و عمدۀ شرط صحت آن ایمان است که شرط صحت كل عبادات است پس غیر مؤمن امتثال این امر را نکرده و از زمره محسنین خارج است دوم اقامه صلوه مجرد اتیان نیست بلکه باید نگاهداری کرد که از بین نرود و دیگران را وادار کرد بر اتیان بآن. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۳ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ زكاء به نه چیز تعلق میگیرد: غلات اربعه: گندم، جو، خرما و کشمش.

انعام ثلاثه: شتر، گاو و گوسفند. نقدین: طلا و نقره سکه‌دار و هر کدام حد نصابی دارد و مقدار اداء آن مختلف است در فقه معین شده و در حکم زکاء است بسیاری از حقوق مالیه و گفتند عقوبت تارک زکاء قبل از موت بصاحبش میرسد بدلیل قوله تعالی: وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ (منافقون آیه ۱۰).

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ البته کسی که یقین بآخرت داشته باشد در مقام تدارک آن بر میآید بلکه مثل زید بن حارثه میشود که گفت «اصبحت موقنا و صدای نغمه‌های بهشت و زفیر جهنم را میشنوم و اشخاص بهشتی و جهنمی را می‌بینم و باید بجمیع ضروریات قیامت معتقد باشد که مکررا ذکر شد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۵] ص: ۴۱۳

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

اینها بر هدایت هستند از جانب پروردگارشان و اینها آنهایی هستند که رستگار شدند.

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى تعبیر بعلى که برای استعلاء است شامل جمیع انحاء هدایت میشود که تمام آنها را بدست آورده‌اند یعنی هیچگونه لغزشی در امر دین نداشتند چه درباره علمیات از عقاید حقه و معرفت باحکام دینیه عملیه و اخلاقیه و عملیات قدمی بر خلاف آن برنداشته و بتمام دستورات آن عمل کرده.

مِنْ رَبِّهِمْ بعنایت و تفضل الهی و توفیق از جانب او که کلمه محسنین دلالت بر این معنی داشت و این کلمه من ربهم دلالت دارد که اینها نه اینکه مستقل باین امور باشند بلکه فقط قابلیت تفضلات الهی را داشتند و خداوند هم بآنها افاضه فرمود.

وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فلاح رستگاریست و رستگاری صدق نمیکند بر کسی که کوچکترین عقوبتی و بلیتی داشته باشد چه در

حال نزع بکمال راحتی جان میسپارد مثل گلی که بو کند چه در قبر که روضه من ریاض الجنه چه در عالم برزخ که حشر با انبیاء و ائمه و صلحا و چه در قیامت زیر سایه عرش الهی پای منبر و سیله زیر لوای حمد و چه در بهشت جاویدان بدرجات عالیه.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۴

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۶] ... ص: ۴۱۴

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

و بعض ناس هستند کسانی که میخرند احادیث لهو و لغو را برای اینکه سایرین را گمراه کنند از راه حق و طریق الی الله بدون علم و میگیرند آنها را چرند اینها از برای آنها است عذاب خوار کننده.

در بعض اخبار دارد که میرفتند کنیزهای مغنیه خریداری میکردند که برای آنها آوازه و نغمه سرایی کنند و مردم را سوق دهند بطرف آنها و باز دارند از استماع آیات قرآنی و فرمایشات انبیاء و فرا گرفتن احکام دین و در بعض اخبار دارد که میرفتند در بلاد عجم و کتابهای راجعه بقصص سلاطین و رجال نامی آنها مثل رستم و اسفندیار را میخریدند و میآوردند در مقابل قرآن که قصص انبیاء سلف را بیان میکند که اینها هم افسانه‌ها است ولی مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکند منافات با عموم آیه ندارد.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ هر چیزی که مانع شود از توجه باحکام دین لهو الحدیث است که امروز بسیار رواج پیدا کرده که بسیاری از این روزنامه و کتابهای قصه مثل کتاب لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد و رستم و اسفندیار و کتب اشعار و تصنیفات و تعلیم رقص و آواز و جعبه ساز و آواز و امثال اینها مثل تلویزیون که مردم مشغول باینها باشند اما کتب عقاید، اخلاق، رسائل عملیه، کتب ادعیه اینها را هیچ رغبت ندارند حتی قرآن و کتب اخبار در خانه های آنها یافت نمیشود و در هر خانه و مغازه و مجالس فساد حتی در ماشینها و قهوه‌خانه‌ها و اتومبیل‌ها حتی در جیب و بغل از این انواع بسیار است.

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ که مردم را از دین و وظایف دینی غافل کنند و سوق بفساد- دهند.

بِغَيْرِ عِلْمٍ تمام از روی جهل و بی مدرکی و بدون منطوق و دلیل است.

وَيَتَّخِذُهَا هُزُوًا و میگیرد آیات ما را بسخریه و استخفاف و اعراض و تهاون چنانچه میفرماید قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُوْلِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (توبه آیه ۶۵). أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۵

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ خداوند هم آنها را فردای قیامت اهانت و استهزاء می فرماید اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (بقره آیه ۱۵) حتی نقل کردند که در بهشت را بروی او باز میکنند و میگویند «هلم» چون میآید بسته میشود درب دیگری باز میشود و هكذا تا باب هشتم و در عذاب هم او را خوار و اهانت میکنند و منظره‌ای پیدا میکند که اهل محشر او را مضحکه میکنند با اینکه تمام عذابها مهین است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۷] ... ص: ۴۱۵

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّضَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷)

و موقعی که تلاوت شود بر او آیات قرآنی پشت میکند از روی تکبر و نخوت مثل اینکه نشنیده که گویا در دو گوش او ثقلی باشد که مانع از شنیدنست پس بشارت ده او را بعذاب دردناک.

یکی از صفات خبیثه و ملکات رذیله و اخلاق قبیحه صفت تکبر است که جایگاه او جهنم است چنانچه میفرماید أ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر آیه ۶۰) و در حدیث از پیغمبر اکرم است فرمود

«لا يدخل الجنة من كان في قلبه حبه خردل من الكبر»

بالاخص تکبر بدین و بانیاء و ائمه طاهرین و نواب آنها و علماء اعلام.

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا جَهِ يَغْمِرُ بِرِئَاسِهِ تَلَوَاتٍ فَرَمَايدَ يَا مُؤْمِنِينَ.

وَلِيَّ مُشْتَكِبِرًا از روی تکبر پشت میکند و میرود.

كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعَهَا باصطلاح خودش را بگوش کری میزند که من نشنیدم که تو چه می‌گویی.

كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا وقر سنگینی یعنی گوشم سنگین شده یا پرده گوش پاره شده وقر بمعنای سنگینی است و از این ماده است وقار که مؤمن باید با وقار باشد یعنی خود را سنگین کند و این غیر از کبر است مقابل کبر صغارت است خود را کوچک بشمارد بر کسی تکبر نکند و وقار مقابل خفت است خود را خفیف و سبک نکند و از همین باب است توقیر که بمعنی تعظیم و فروتنی و این نسبت باهل ضلالت و بدعت بسیار مذموم است چنانچه در حدیث است

«من أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۶»

وقر صاحب بدعه فقد اعان علی هدم الاسلام»

و نسبت بدین و بزرگان دین از انبیاء و ائمه و علماء و پیر مردان و پیره زنان از مؤمنین بسیار ممدوح است چنانچه در حدیث است «وقروا کبارکم و ارحموا صغارکم»

گفتند مراد فقط کبر سن نیست بلکه کبرشان هم شامل است چنانچه میفرماید مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (نوح آیه ۱۳) و بمعنی ثبوت و رسوخ هم آمده چنانچه در حدیث، است «الایمان ما وقر فی القلوب».

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ تعبیر بشارت یک نوع سرزنش است و الا این انذار است نه بشارت.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۸] ... ص: ۴۱۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸)

محققا کسانی که ایمان آوردند و بجا آوردند صالحات را اختصاص بآنها دارد بهشتهای پر ناز و نعمت.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ایمان چهار چیز لازم دارد که مکررا اشاره شده.

(۱) علم و یقین بجمیع اصول دینی و ضروریات و قطعیات مذهب شیعه اثنی عشریه (۲) اعتقاد و دلبستگی و در بند بودن.

(۳) اقرار و اعتراف لسانا و قلبا.

(۴) تسلیم و زیر بار دین رفتن.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ که اعمال صالحه داشته باشند و مکرر گفتیم مراد این نیست که جمیع اعمال آنها صالحه باشد زیرا مباحات و مکروهات بسیار است و نیز مراد نیست که تمام اعمال صالحه را بجا آورند چون ممکن نیست.

لَهُمْ لَامِ اختصاص است که غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست محروم است.

جَنَّاتٍ از تمام هشت بهشت.

النَّعِيمِ پر نعمت آنها ثابت و محقق است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۹] ... ص: ۴۱۶

خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

همیشه ابد الابد در آن بهشتها و جنات هستند وعده داده خداوند متعال و وعده او حق و ثابت است تخلف- أطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۷

پذیر نیست و او است قادر قاهر و حکیم عالم بجمیع حکم و مصالح.

خَالِدِينَ فِيهَا مسئله خلود در قیامت از ضروریات دین اسلام است و نصوص قرآن بر او قائم است چه نسبت باهل بهشت و چه نسبت باهل عذاب و منکر او کافر است و شعر مثنوی بوی کفر از او ظاهر است که مراتب سیرش را میگوید:

از جمادی مردم و نامی شدم و از نمو مردم بحیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم

بار دیگر هم بمیرم از بشر سر برآرم از ملانک بال و پر

بعد از آن هم از ملک پران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کأنا الیه راجعون

که العیاذ اتحاد با ذات و القاء ماهیات بلکه میتوان گفت تمام موجودات عالم پس از وجود عدم پذیر نیست فقط تغییر صورت است مثلاً خاک آدم میشود آدم خاک میشود باز آدم میشود روح هم در عالم برزخ سیر دارد تا ببدن ملحق شود زمین تغییر پیدا میکند یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ (ابراهیم آیه ۴۸) یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ (انبیاء آیه ۱۰۴) وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ (زمر آیه ۶۷) بلکه اقوال و افعال صادره از انسان فانی نمیشود جعبه حبس الصوت را دیده‌اید بلکه اقوال پیشینیان را از هوا میگیرند قرآن میفرماید وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا (کهف آیه ۴۹).

وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا كَفْتُمِمْ خَلْفَ وَعَدَ قَبِيحٌ اسْتِ وَ مَحَالٌ اسْتِ از عادل حکیم صادر- شود بخلاف خلف وعید که بسا حسن پیدا میکند.

وَهُوَ الْعَزِيزُ اِشَارَةٌ بِقَدْرَتِ وَ بَزْرَگِیِ وَ قَاهَرِیْتِ وَ عِظْمَتِ وَ قُوْتِ اسْتِ.

الْحَكِيمِ دَانَا وَ عَالَمِ بَجْمِیْعِ حَكْمِ وَ مِصَالِحِ وَ مِضَارِ وَ مِفَاسِدِ اسْتِ.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰] ص: ۴۱۷

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

خلق فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۱۸

خداوند آسمانها را بدون ستون که مشاهده میکنید آنها را و القاء فرمود در زمین کوههایی اینکه متحرک و متزلزل نکند شما را و پهن کرد در تمام صفحه زمین از هر جنبه‌ای و نازل کردیم از آسمان باران را پس رویانیدیم در زمین از هر گیاهی نر و ماده که با هم تماس گیرند و ثمرات نیک از آنها بدست آید.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا تمام این کرات جویه: شمس، قمر، سیارات، ثوابت- تمام این کواکب و ستارگان که بسا از شدت بعد مشاهده نمیشوند و بسا از کره زمین چندین هزار، برابر بزرگتر هستند خداوند بقدرت کامله خود در این قضاء نگاهداشته بدون ستون و پایه و در سیر هستند یا دور خود میچرخند یا دور کره دیگر از جمله این کرات جویه همین کره زمین است و کره آب و خدا میداند که در هر کراتی چه خلق فرموده و چه اندازه ملانکه در آنها هستند جل الخالق.

وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ نظر به اینکه کره زمین مثل یک گوئیست روی کره آب که سه ربع آن در آب است و یک ربع آن از آب بیرونست و نظر به اینکه امواج دریا بسیار است بواسطه تموج هوایی که محیط بکره آب است بسا امواجش از کوهها بزرگتر است و موجب تکان دادن کره زمین است و تزلزل آن و این باعث میشد که ساکنین سطح بالای زمین زیر آب رود تمام هلاک شوند خداوند کوههایی در زمین نصب فرمود که بمنزله لنگر کشتی که روی آب است باشند و مانع از تزلزل زمین باشند.

وَبَثِّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَائِيٍّ از جمیع حیوانات که دارای حس و حرکت اختیاری هستند از وحوش و طیور و سباع و انعام و هوام که در تمام نقاط زمین صحراها بیابانها مسکن فراوان هستند که هر نوع از آنها عدد افراد آنها از میلیونها و ملیاردها بیشتر است.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً نَظَرَ بِهِ إِنِّكَهَ اِیْنَ دَوَابِّ جَمِیْعَا کَهَ مِنْ جَمْلَهٗ اَنَّهُا اِنْسَانٌ اِسْتِ اِحْتِیَاجٌ شَدِیْدٌ بِهٖ اَبٌّ دَارِنْدٌ هَمَّ لِیْ شَرْبٍ وَ هَمَّ لِیْ مَأْکُولَاتٍ اَزْ جَوْبٍ وَ فَوَاکِهٖ وَ خَضْرَوِیَاتٍ وَ اَدْوِیَهٗ کَهَ بَایْدُ اَزْ زَمِیْنِ رُوئِیْدَهٗ شُوْدُ وَ اِحْتِیَاجٌ بَآبٍ دَارِدُ وَ اِیْنِ سَطْحِ بَالَایِ زَمِیْنِ اَزْ اَبِّ خَارِجِ اَطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۱۹

است لذا خداوند بتوسط بخره دریا تشکیل ابر میدهد و بتوسط ریاح حرکت میدهد بالای زمین و باران میبارد و رفع احتیاجات آنها میشود.

فَأَنْزَلْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ که از هر گیاهی نر و ماده قرار داده که تولید مثل کنند و تعبیر بکریم برای این است که تمام حسن منظر دارند و خوش طعم بسیار آنها و فوائد بسیاری در هر یک آنها است.

تنبیه: در کلمه خلق و القی و بث بطور مفرد فرموده و در کلمه «انزلنا و انبتنا» بطور جمع متکلم مع الغیر برای اینست که افعال الهی دو قسم است یک قسم که مربوط باسباب و وسائط است آنها را بطور افراد بیان می فرماید و آن قسم که مربوط به اسباب و وسائط نیست بطور جمع.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۱] ص: ۴۱۹

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوَنِي مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

اینست خلقت خداوند متعال پس بمن نشان دهید و بنمائید چه چیز خلق کرده اند کسانی که غیر از خدا هستند بلکه ظالمین در گمراهی آشکارا هستند.

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ اِیْنِهَا یَکُ قَسْمَتٍ اَزْ مَخْلُوْقَاتِ الْهَیْ هَسْتَنْدُ کَهَ اَزْ عَالَمِ جَسْمَانِیِّ وَ مَادِیِّ هَسْتَنْدُ وَ قَابِلِ رُؤِیْتِ وَ مَشَاهِدَهٗ هَسْتَنْدُ وَ الْاِ مَخْلُوْقَاتِ اَوْ اَزْ عَالَمِ اَنْوَارِ وَ عَالَمِ نَفُوسِ وَ اَرْوَاحِ وَ عَالَمِ مَثَالِ وَ مَلَائِکَهٗ وَ جِنِّ کَهَ مَشْهُودِ نَاسِ نِیْسْتَنْدُ بَسِیَّارٌ اَزْ عَالَمِ اجْسَامِ بَیْشَرِ وَ بَالَاثَرِ.

فَأَرْوَنِي مَا ذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ از آلهه آنها که آیا قدرت دارند بر خلقت یک پشه و یک مورچه اگر چنین است نشان دهید و کلمه ارونی یاء متکلم ممکن است خداوند باشد که خدا بفرماید بمن نشان دهید مخلوق آلهه خود را و ممکن است حضرت رسالت باشد که او بفرماید بمن نشان دهید و احتمال دوم اقرب است زیرا اگر احتمال اول باشد مناسب بنظر می آید که من دونی تعبیر فرماید که با کلمه فارونی منطبق شود.

بَلِ الظَّالِمُونَ که مشرکین باشند که ظالم بدین و بغیر و بنفس هستند.

فِی ضَلَالٍ مُبِیْنٍ جَوَابِی نِدَارِنْدُ بَدَهْنْدُ وَ هَمَّجَهٗ اِدْعَایِی نَمِیْتَوَانْدُ بَکَنْنْدُ بَلْکَهٗ صَرِیْحَا اِعْتِرَافِ دَارِنْدُ کَهَ خَالِقِ مَنْحَصَرِ بَذَاتِ مَقْدَسِ اَوْ اِسْتِ وَ مَعِ ذَلِکَ پَرَسْتَشِ الْهَهِ مِیْکَنْنْدُ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۰

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲] ص: ۴۲۰

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

و هر آینه بتحقیق دادیم لقمان را حکمت اینکه شکر کن از برای خداوند و کسی که شکر میکند پس جز این نیست که نفع و ثمراتش عائد خود او میشود و کسی که کفران نعم الهی کند پس خداوند متعال بی نیاز و غنی بالذات و مستجمع جمیع کمالات

است کفران او ضرر بدستگاه الهی نمیزند.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ لِقْمَانَ از ماده لقم است الف و نون او زائده است مثل کفران و سکران و گفتند هزار سال عمر کرد و درک زمان داود را نمود و یکدیگر را ملاقات کردند بعضی گفتند پسر خواهر ایوب بود بعضی گفتند پسر خاله ایوب بود و حدیث بسیار مفصلی از حضرت صادق (ع) که بحماد صفات و رفتار لقمان را بیان میکند که در برهان از علی بن ابراهیم نقل کرده تا اینکه ملائکه بر او نازل شدند و گفتند

«هل لك ان يجعلك الله خليفه في الارض تحکم بين الناس»

گفت اگر امر الهی باشد البته اطاعت میکنم اما اگر منوط به اختیار من باشد برای من امر مشکلی است و جهات بسیار بیان میکند در ابتلاآت قبولی خلافت، که حضرت صادق بیان میفرماید که ملائکه تعجب کردند از حکمت او و خداوند باو حکمت عنایت فرمود و معنای حکمت چنانچه مکرر بیان شده علم بجمع حکم و مصالح است لقمان عالم بود بخواص تمام اشیاء از جمادات و نباتات و حیوانات و منافع و مضار هر یک را میدانست و همچنین بآثار جمیع افعال حسنه و سیئه و آثار اخلاق حمیده و مضار اخلاق رذیله و الف و لام الحکمه جنس است شامل جمیع حکم و مصالح و مفاسد و منافع و مضار میشود و بسیار ملاقات میکرد داود را و مواعظ و نصایحی بر او بیان میکرد و حضرت داود او را تحسین میفرمود.

أَنْ أَشْكُرُ لِلَّهِ یعنی همین نحوی که باو دادیم حکمت را فرمان هم دادیم اینکه شکر این نعمت عظمی را بجا آورد و شکر گذار بود. وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ یعنی دستور شکر گذاری و شاکر بودن بنده نفعی برای خداوند ندارد و چنانچه کفران نعمت هم ضرری بر او ندارد لذا میفرماید: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۱

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ غَنِيٌّ حَمِيدٌ غنی است احتیاج بشکر بنده ندارد حمید است.

ضرر از کفران بنده باو متوجه نمیشود و فوائد شکر عائد خود بنده میشود و مضار کفران متوجه خود بنده میگردد که میفرماید لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم آیه ۷).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳] ... ص: ۴۲۱

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

و یاد کن زمانی که حضرت لقمان فرمود بفرزند خود ای پسرک من و او را موعظه میکرد شرک بخداوند نیاور محققا شرک هر آینه ظلم عظیمست بسیار بزرگ است.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ مواعظ لقمان برای فرزندش بسیار است در اخبار از حضرت صادق و حضرت کاظم (ع) در باب آداب مسافرت و آداب معاشرت و مجالست با اشخاص و وظایف عبادی و ترک معاصی و آداب اخلاقی و چون این اخبار بسیار مفصل است از نقل آن خود داری کردیم رجوع بتفسیر برهان کنید.

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ مکرر گفته شده که شرک پنج قسم است:

(۱) شرک ذاتی که نسبت به ابن کونه داده‌اند «هویتان بتمام الذات قد خالفنا باین الکتونه استند» که از شاگردان افلاطون بوده و در درس افلاطون این شبهه را القاء کرده.

(۲) شرک صفاتی که بسیاری از عامه و اهل تسنن قائل بصفات زائده شدند و این صفات را هم قدیم می‌دانند «و الزامهم بالقدماء الثمانيه معروف» یکی ذات و هفت صفات مثل علم، قدرت، حیات، اراده، ادراک، حکمت و عظمت.

(۳) شرک عبادتی مثل عبده اصنام و شمس و قمر و کواکب و آتش و گاو و گوساله و ملک و جن و انس.

(۴) شرک افعالی امر خلقت و رزق و سایر افعال الهیه را مستند بغیر بدانند مثل بسیاری از حکماء و عرفاء و یهود و نصاری و بسیاری

از فرق ضلال.

(۵) شرک نظری که نظر باسباب داشته باشد از مال و جاه و باران و ادویه و عده وعده و غیر اینها و نظر بمسبب الاسباب نداشته باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۲
 إِنَّ الشُّرْكَاءَ بِجَمِيعِ اِقْسَامِهِ.

لَظَلَمَ عَظِيمٌ اِعْلَاءَ دَرَجَةِ ظَلَمِ اِنْكَارِ تَوْحِيدِ اِسْتِ که از تمام اقسام کفر سخت تر و عقوبتش بیشتر و مستلزم تکذیب انبیاء است که اولین دعوت آنها بتوحید بوده و تکذیب جمیع ادیان حقه در امم ماضیه و این امت مرحومه و تکذیب جمیع مؤمنین و مفسد دیگر.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۴] ص: ۴۲۲

وَ وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ اَنْ اَشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ (۱۴)
 و سفارش کردیم انسان را به پدر و مادر خود حمل بر داشت او را مادرش بشدت بر شدت و سختی روی سختی و از شیر باز داشتن او در دو سالگی اینکه شکر من که خدای تو هستم بجا آور و شکر گذار والدین خود هم باش بسوی من است باز گشت.
 آیات و اخبار در فضیلت برو احسان به پدر و مادر و در حرمت و عقوبت عقوق آنها بسیار است مثل قوله تعالى وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبٰى اِلٰیهِ (بقره آیه ۸۳) و قوله تعالى وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبٰى اِلٰیهِ (نساء آیه ۳۶) و قوله تعالى: قُلْ تَعَالَوْا اَنْتَلِ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ اَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا- اِلٰیهِ (انعام آیه ۱۵۱) و در حق یحیی میفرماید وَ بَرًّا بِوَالِدَتِيْ وَ لَمْ يَجْعَلْنِيْ جَبَّارًا شَقِيًّا (مریم آیه ۳۲) و غیر اینها از آیات مثل همین آیه و اما اخبار در جامع السعادات از پیغمبر (ص) روایت کرده فرمود
 «من اصبح مرضيا لابويه اصبح له بابان مفتوحان الى الجنة»

و فرمود

«ان امراك ان تخرج من اهلك و مالك فافعل»

و فرمود

«افضل الاعمال الصلاة لوقتها و برا لوالدين و الجهاد في سبيل الله»

و غیر اینها حتی گفتند غیر محصوره است و اما حرمت عقوق آنها آیات و اخبار بسیار داریم مثل قوله تعالى فَلَا تَقُلْ لَهُمَا اُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا (اسراء آیه ۲۴) و در حدیث است که بوی بهشت تا پانصد سال و در حدیث دیگر تا هزار سال میآید
 «و لا يجدها العاق لوالديه»

و در حدیث دیگر

«يفتح له بابان الى النار»

و از حضرت صادق (ع) است

«من نظر الى ابويه نظر ماق و هما ظالمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۳

له لم تقبل الله له صلوة»

و در حدیث قدسیست

«بعزتي و جلالتي و ارتفاع مكاني لو ان العاق لوالديه يعمل باعمال الانبياء جميعا لم اقبلها منه»

و از حضرت رسالت است فرمود

«كل المسلمين يروني يوم القيمة الا عاق الوالدين و شارب الخمر و من سمع اسمي و لم يصل علي»

و غیر اینها از اخبار.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ وَصِيَّتِ الْهَى فِرْمَان وَ امر و دستور است.

بِوَالِدَيْهِ یعنی مراعات حقوق آنها را بنماید.

حَمَلْتَهُ أُمُّهُ وَ هُنَا عَلَى وَ هُنَّ از ابتدای انعقاد نطفه تا حین ولادت روز بروز در مدت حمل زحمت روی زحمت شدت روی شدت و بعثت خسته گی درد ملالت زیاد میشود لذا در اخبار بر بامادر را بیشتر تأکید کردند تا پدر.

وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ که مدت رضاع باشد تا از شیر باز داشته شود چنانچه میفرماید:

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ عَنْ أَوْلَادِهِنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ (بقره آیه ۲۳۳) و میفرماید وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعْتَهُ كُرْهًا وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا (احقاف آیه ۱۵).

وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ مدت اکثر رضاع دو سال و اقل آن بیست و یک ماه و اقل مدت حمل ششماه و اکثر یک سال و متعارف نه ماه.

أَنْ اشْكُرْ لِي شَكَرَ نِعْمَ الْهَى که «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» بحکم عقل و، شرع اوجب الواجبات است.

وَ لِوَالِدَيْكَ چون تربیت تو را کردند تا بحد بلوغ رسیدی و در اخبار سه دسته اباء فرمودند «اب بولدک و اب یزوجک و اب

یعلمک» و در اخبار بسیار داریم بمضامین مختلف که پیغمبر و امیر المؤمنین دو پدر این امت هستند زیرا مربی روح و واسطه کلیه

فیوضات هستند.

إِلَى الْمَصِيرِ بازگشت تمام در قیامت بسوی او است و هر کرا بجزاء خود میرساند.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۵] ص: ۴۲۳

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۴

و اگر با تو جنگ کردند و اصرار کردند بر اینکه شرک بیاوری بمن که خدای تو هستم بچیزی که نیست برای تو علم بآن پس اطاعت آنها را نکن و لکن در دنیا با آنها خوش رفتاری بکن و متابعت کن راه کسانی که رو بمن میآورند و در خانه من تضرع و انابه دارند پس از آن بسوی من است بازگشت شما پس شما را خبردار میکنم بآنچه که بودید عمل میکردید.

وَ إِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اطاعت والدین تا مادامی که معصیت، الهی نباشد به اینکه بگویند کافر و مشرک شو یا ظلم به بندگان خدا کن یا شراب بنوش و یا ترک واجب کن باید جدا مخالفت کرد و دست از وظائف دینی بر نداشت و مراد از «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» یعنی بر خلاف حق است و باطل است.

فَلَا تُطِعْهُمَا و لکن با آنها درستی و ستیزگی نکن با ملائمت رفتار کن.

وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا احسان بآنها کن حوائج آنها را انجام ده اعراض از آنها نکن.

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فردای قیامت هر کس گرفتار عمل خود میشود.

فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ حضرت ابراهیم نسبت بعمویش که بمنزله پدرش بود و خطاب یا ابا او میکرد با اینکه مشرک بود و ابراهیم را تهدید کرد و گفت باو «أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنِ الْهَى يَ اِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِمَآرُجْمَنَّكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا» ابراهیم در جواب او فرمود:

سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم آیه ۴۷ و ۴۸).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۶] ... ص: ۴۲۴

یا بُنَّیٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)
ای پسرک من محقق صادرات و افعال بشری اگر بوده باشد بقدر سنگینی یک دانه گندم از یک خردلی پس این دانه در کوه افتاده باشد یا در آسمانها یا در زمین می‌آورد خدا آن را و در تحت حساب می‌آورد محققا خدا هست لطیف مطلع بجزئیات و خبیر بجمع آنها.

یا بُنَّیٰ رجوع بمواعظ لقمان بفرزندش. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۵
انها ضمیر انها را بعضی گفتند بقصه برمیگردد بعضی بافعال بشری.
إِنْ تَكُ آن افعال بشری.

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ بقدر سنگینی یک دانه حبه اشاره به اینکه تمام افعال انسان کوچک و بزرگ در دفتر الهی ثبت است حتی نفسهای انسان در عبادات و معاصی.
فَتَكُنْ آن حبه.

فِي صَخْرَةٍ در مغز کوه.

أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ یا در آسمانها.

أَوْ فِي الْأَرْضِ یا در زیر زمین از مملکت او خارج نیست و از نظر او مخفی نیست لا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (الحاقه آیه ۱۸).
يَأْتِ بِهَا اللَّهُ در روز قیامت می‌آورد وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا (کهف آیه ۴۹).

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ عَالِمٌ بِأَشْيَاءِ زَيْرٍ مِثْلِ پشه و کوچک‌تر از پشه کنایه از علم بافعال کوچک شما حتی یک حرف چنانچه میفرماید ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق آیه ۱۸).

خَبِيرٌ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (فاطر آیه ۳۱) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (عادیات آیه ۱۱).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۷] ... ص: ۴۲۵

یا بُنَّیٰ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

پسرک من بر پایدار نماز را و امر بمعروف بکن و نهی از منکر و صبر کن بر آنچه بتو اصابت میشود بدرستی که این از مهم‌ترین کارها است.

سهل انگاری نکن و کوچک شمار و سرسری ندان.

یا بُنَّیٰ أَقِمِ الصَّلَاةَ زیرا «الصلاة خیر موضوع و عمود الدین و عنوان صحیفه المؤمن و معراج المؤمن و اول ما یحاسب به العبد یوم القيمة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها» وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ زیرا «ما اعمال البر كلها فی جنب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنعشهُ فی بحر لَجی».

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۶

وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ زیرا

«الصبر مفتاح الفرج

و انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب»

و از برای صبر سه درجه است:

(۱) صبر در بلیات و واردات که مفاد ما اصابک است.

(۲) صبر بر مشقت عبادات علما و عملا و اخلاقا.

(۳) صبر در ترک شهوات نفسانی و زخارف دنیوی و معاصی الهی. درجه اول ۳۰۰ درجه دوم ۶۰۰ درجه سوم ۹۰۰ درجه

«الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ايمان له».

إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ انسان اگر عازم و جازم شد بر امری ممکن نیست بر ترک آن مگر از قدرتش خارج باشد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۸] ... ص: ۴۲۶

وَلَا تَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

صورت بر مگردان و سر زیر نینداز و اعراض و بی اعتنایی نکن از ناس و مشی مکن روی زمین از روی تکبر و نخوت محققا خداوند دوست نمیدارد هر متکبر افتخار کننده را.

وَلَا تَصِيَّعُ عِزًّا خَدَّكَ لِلنَّاسِ رو برنگردان از مردم و اعراض نکن و سر فرو نبر از روی تکبر و نخوت با صورت باز و زبان خوش و حال تواضع با آنها معاشرت کن.

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا بِفَيْسٍ و نخوت، بزرگ منشی نکن و بعید نیست که مراد از مشی مجرد راه رفتن نباشد بلکه مراد رفتار و کردار و معاشرت با بندگان خدا باشد از روی تکبر نباشد بلکه با کمال ملایمت و رفاقت و دوستی باشد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ از صفات بسیار خبیثه تکبر و افتخار است أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر آیه ۶۰) و در خبر از حضرت رسول است فرمود

«لا يدخل الجنة من كان في قلبه حبة خردل من الكبر».

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۹] ... ص: ۴۲۶

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

و میانه روی کن در مشی خود و سبک کن صدای خود را بدرستی که بدترین صداها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۴۲۷

هر آینه صدای خر است.

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ در کلیه امور مطلوب حد وسط است در راه رفتن نه تند و با عجله باشد و نه سست و آهسته بنحو متعارف در معاشرت نه زیاد گرم بگیرد و با هر کس و ناکس معاشرت کند و نه عزلت و کناره گیری کند در صحبت نه پر حرفی کند و نه ساکت بنشیند در بذل نه اسراف و نه تقتیر در عبادت نه آنکه بکلی از خلق دور شود و در بیابان و کوه و مغازه مشغول ذکر شود و نه در وظائف شرعیه کوتاهی کند در اخلاق حمیده حد وسط بین افراط و تفریط است لذا اخلاق رذیله دو برابر اخلاق حمیده است.

وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ داد و فریاد و درشت صحبت نکند و اینقدر هم آهسته نباشد که جوهر نداشته باشد و طرف نشنود و درک نکند.

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ در میان حیوانات هیچ صوتی بدتر از صوت حمار نیست حتی صوت سگ و گاو و یکی از مواعظ لقمان که مختصر و مفید است بفرزندش که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل فرموده

«قال لقمان لابنه يا بني ان الدنيا بحر عميق وقد هلك فيها خلق كثير فاجعل سفینتک فیها الايمان بالله واجعل شراعها التوکل علی

اللَّهُ و اجعل زادك فيها تقوى الله فان نجوت فبرحمه الله و ان هلكت فبذنوبك»

دنیا را تشبیه کرده به دریای عمیقی که باید از روی او گذشت تا بسعادت آخرت نائل شود و از غرق نجات یابد البته احتیاج بکشتی دارد و کشتی نجات ایمان است کسانی که ایمان ندارند در این دریا غرق میشوند و خلق کثیر در این دنیا و دریا هلاک شده‌اند مشرکین، کفار، معاندین، ضالین، مبدعین، منکرین ضروریات دین و مذهب و این کشتی ایمان شرع می‌خواهد و شرع آن توکل است و البته برای این سفر دور و دراز آخرت احتیاج بزد و توشه دارد و زاد و توشه آخرت تقوای از معاصی و محرّمات است پس اگر خداوند حفظ فرمود و با ایمان و تقوی و توکل گذشتی این رحمت و تفضل و توفیق الهیست و اگر بهلاکت افتادی بواسطه گناهان تو است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۰] ... ص: ۴۲۷

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۸

آیا نمی‌بینید اینکه خداوند مسخر فرموده برای شما آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و اسبغ فرموده بر شما نعمتهای خود را هم نعمتهای ظاهره و هم باطنه و بعض الناس کسیست که مجادله میکند در مورد الهی بدون علم و بدون هدایت و بدون کتاب روشنی.

أَلَمْ تَرَوْا اسْتِفْهَامَ تَقْرِیرِیست یعنی البته می‌بینید.

أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

اما ما فی السموات این کرات جویه مثل خورشید و ماه و سایر کواکب و ابر و باد و باران و هوای بالا تماماً مسخر هستند برای شما که انسان بتواند چهار صباحی در این دنیا زندگانی کند و امر معیشتش منظم گردد بعلاوه ملائکه که موکل ابر و باد و باران هستند و ملائکه حفظه و اما ما فی الارض از جمادات و نباتات، از حبوب و فواکه و حیوانات بحری و بری از طیور و انعام و از میاه و سایر افراد دیگر از ایشان چون انسان بهمینوع خود هم محتاج است لذا گفتند «الانسان مدنی بالطبع».

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ اسبغ پی در پی دائماً نعم الهیه ریزش دارد حتی نفس کشیدن که گفت (چون فرو میرود ممد حیات است و چون بر میگردد مفرح ذات پس در هر نفسی دو- نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب: از دست و زبان که برآید؟ کز عهده شکرش بدر آید. و نعم الهی بسیار است وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا (نحل آیه ۱۸).

«یا سابع النعم و یا دافع النعم».

ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً اخبار و تفاسیر در بیان نعم ظاهریه و باطنیه بسیار است و اختلاف زیادی دارد لکن هر کدام بیان مصادیق است و

عموم آیه شامل جمیع آنها میشود: نعمت خلق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۲۹

و حیات و رزق و صحت بدن و هدایت و ارشاد و ارسال رسل و انزال کتب و جعل اسباب معیشت که قبلاً اشاره شد نعم ظاهریه است که مشاهده میشود و نعم باطنیه توفیق و تأیید و ستر عیوب و غفران ذنوب و موده اهل البیت و ولایت آنها و نعمی که در قیامت ذخیره فرموده و در دوره ظهور و رجعت و غیر اینها.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ مُّجَادِلُهُ مَخَاصِمُهُ است که مشرکین انکار توحید و رسالت و معجزات انبیاء و تکذیب قرآن و

انکار بعث و امثال اینها میکنند با اینکه علم بآنچه میگویند ندارند چنانچه میفرماید وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه آیه ۲۴).

وَلَا هُدًى دَلِيلِي وَ حِجْتِي وَ مَدْرَكِي وَ مَنْطِقِي دَرِ اِيْنِ دَعَاوِي نَدَارِنْدَ فِقْطَ تَقْلِيْدِ اَبَاءِ. وَ لَا كِتَابٍ مُبِيْرٍ نَهْ اَزِ پِيْغَمْبَرِي وَ نَهْ اَزِ كِتَابِ اَسْمَانِي اَزِ جَانِبِ اِلٰهِي دَرِ دَسْتِ دَارِنْدَ وَ جَزِ هَوَايِ نَفْسِ وَ سِيَاهِي قَلْبِ وَ زِيْرِ بَارِ تَكْلِيْفِ نَرَفْتَنِ وَ كَبْرِ وَ عِنَادِ چِيْزِي نَدَارِنْدَ.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۱] ... ص: ۴۲۹

وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰتَّبِعُوْا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا اَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ اِلَى عَذَابِ السَّعِيْرِ (۲۱)

و زمانی که گفته شد بآنها که متابعت، کنید آنچه را که خداوند نازل فرموده گفتند بلکه ما متابعت میکنیم آنچه را که یافتیم بر او پدران خود را آیا و لو بوده باشد شیطان که دعوت کند آنها را بسوی عذاب افروخته.

وَ اِذَا قِيْلَ لَهُمْ اَتَّبِعُوْا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ كِهْ پِيْغَمْبَرِ اَكْرَمِ (ص) اَنّٰهَآ رَا دَعْوَتَ بَتَوْحِيْدِ وَ بِهْ رَسَالَتِ وَ بَايْمَانِ وَ بَاعْمَالِ صَالِحِهْ وَ تَقْوَايِ اَزِ مَعَاصِي وَ اَزِ اَعْمَالِ زَسْتِ فَرْمُوْدَهْ بَدَسْتُوْرِ قَرْآنِ مَجِيْدِ كِهْ خَدَاوِنْدَ نَازِلِ فَرْمُوْدَهْ.

قَالُوْا يٰلَيْلَ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا هَمَانِ شَرْكِ وَ اَعْمَالِ وَ اَفْعَالِ سَيِّئَهْ وَ مَرْسُوْمَاتِ پَدْرِي، اَنّٰهَآ كِهْ پَدْرَانَشَانِ مَرْتَكَبِ مِيْشَدْنَدِ وَ مِيْ پَرَسِيْدِنْدَ مَا مَتَابَعْتِ مِيْكَنِيْمِ وَ دَسْتِ اَزِ دِيْنِ اَبَائِي وَ اَجْدَادِي خُودِ بَرِ نَمِيْدَارِيْمِ.

اَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ اِلَى عَذَابِ السَّعِيْرِ يَعْنِي وَ لُو اِيْنَكِهْ شَيْطَانِ اَنّٰهَآ رَا دَعْوَتِ، اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۳۰

میکند بعد از سعیر معذالك دست از شرک و کفر آبائی خود بر نمیدارند که همین نحو که پدران آن ها را جهنمی کرده آنها هم متابعت آنها را میکنند بجهنم میروند.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۲] ... ص: ۴۳۰

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ وَ هُوَ مُّحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ اِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ (۲۲)

و کسی که از روی تسلیم رو بخدا میروند و نیکوکار هم هست پس چنگ زده است بریسمان محکم الهی و بسوی او است عاقبت کارها و برگشت باو میکند.

وَ مَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ اِلَى اللّٰهِ يَعْنِي كَسِي كِهْ رُو بَخْدَا رُوْدِ وَ تُوْجِهْ بَاو دَاشْتَهْ بَايْمَانِ بِهْ وَحْدَانِيْتِ اُو وَ مَعْرِفَتِ بَانَبِيَاءِ اُو وَ مَعْتَقْدِ بَعْقَانْدِ حَقّهْ وَ اِعْرَاضِ اَزِ عَقَانْدِ وَ مَذَاهِبِ بَاظِلَهْ كِهْ قَلْبَا مَتُوْجِهْ اُو بَاشَدِ.

وَ هُوَ مُّحْسِنٌ بَاعْمَالِ حَسَنَهْ وَ اِخْلَاقِ فَاظِلَهْ وَ تَقْوَايِ اَزِ مَخَالَفَتِ وَ مَعْصِيْتِ اُو.

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى رِيْسْمَانِ بَمَحْكَمِ اِلٰهِي كِهْ دَرِ اِخْبَارِ بَسِيَارِ وَ زِيَارَاتِ ائْمَهْ عَرُوْهْ الْوُثْقَايِ اِلٰهِي رَا بَامِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ ائْمَهْ طَاهَرِيْنَ تَفْسِيْرِ كَرْدَهْ اِنْدَ وَ مَا دَرِ مَجْلَدِ سُوْمِ صَفْحَهْ ۲۰ دَرِ جَمْلَهْ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا اِنْقِصَامَ لَهَا بِيَانِ اَنّٰهَآ رَا كَرْدَهْ اِيْمِ.

وَ اِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ مَرْجِعِ تَمَامِ اُمُوْرِ بَسُوِي تُو اَسْتِ كِيْسْتِ كِهْ عَوَاقِبِ اُمُوْرِ اُو بَخِيْرِ مِيْشُوْدِ وَ بَمَثُوْبَاتِ تُو نَائِلِ مِيْگَرَدَدِ وَ كِيْسْتِ كِهْ عَاقِبَتَشِ بَشَرِ مِيْشُوْدِ وَ بَعَقُوْبَاتِ تُو گَرَفْتَارِ مِيْگَرَدَدِ.

«اللهم اجعل عواقب امورنا خيرا بجاه محمد و آله صل على محمد و اله».

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۳] ... ص: ۴۳۰

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳)

و کسی که کافر شد پس محزون نکند تو را کفر او بسوی ما است بازگشت آنها پس خبر می‌دهیم بآنها بآنچه عمل کردند محققا خداوند دانا است بصاحبان قلبها یعنی از قلوب آنها مطلع است و از بواطن هر کس با خبر است.

نظر به اینکه پیغمبر اکرم بسیار رءوف و مهربان بود که او را نبی الرحمه گفتند دوست میداشت که تمام هدایت شوند و تمام سعادت مند گردند لذا قلبا محزون بود که این کفار و مشرکین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۱

هدایت نمیشوند لکن در امر هدایت دو چیز لازم است هادی باید تام الفاعلیه باشد و مهدی باید تام القابلیه باشد و این کفار و مشرکین و بسیاری از این فساق و فجار امروزه از قابلیت هدایت افتاده‌اند قلب که سیاه و قساوت پیدا کرد «لا یرجی بخیر» است «و صار قلبه منکوسا» (بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (زخرف آیه ۸۳ معارج آیه ۴۲).

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ باید دشمنان دین را لعن کرد چنانچه خداوند لعن فرمود.

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ بازگشت آنها در قیامت بسوی ما است و هر کس بجزای خود میرسد.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷ و ۸).

فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا چه در قسمت عقائد و چه در قسمت اخلاق و چه در قسمت اعمال و افعال جوارحی و چه در قسمت اقوال بتمام آنها رسیدگی میشود و بر آنها معلوم میگردد و با خبر میشوند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بچیزهایی که در سینه‌ها و قلب‌ها مخفی میدارند يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (مؤمن آیه ۱۹) يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (الحاقه آیه ۱۸).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۴] ص: ۴۳۶

نُمتّعهم قليلاً ثم نضطرهم إلى عذابٍ غليظٍ (۲۴)

آنها را متمتع میکنیم و بهره‌برداری کنند از شهوات نفسانی و زخارف دنیوی چند روزی بمقدار قلیلی پس از آن، مضطر و بیچاره میکنیم آنها را بعداب سخت.

نُمتّعهم قليلاً تمتع تعیش و تکيف و خوش گذراندنم در این مدت حیات دنیوی که بسیار کوچک و کم است چون دار فانیه نسبت بآخرت که دار باقیه است آنهم نه برای احسان و تطف به آنها بلکه برای زیادتی اثم چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۲) خداوند متعال این کفار و مشرکین را این چهار روز دنیوی مهلت میدهد برای حکم و مصالحیست من جمله اینکه در نسل آنها و لو به هفتاد واسطه مؤمنی

بوجود می‌آید چنانچه در جنگ‌های امیر المؤمنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۲

و ابی عبد الله هم این نظر را داشتند که از قتل او صرفنظر میکردند و من جمله اینکه بسا بعدا متنبه شوند و بشرف اسلام مشرف گردند و من جمله اینکه حجت بر آنها تمام شود و راه عذر بسته شود و من جمله برای زیادتی آنها در طغیان و معاصی چنانچه اشاره شد در آیه مذکوره.

ثُمَّ نَضَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ اضطرار بیچارگیست و دست از همه اسباب کوتاه شدن فردای محشر نه شفيعی و دادرسی و ناصری و معینی دارند و نه قابلیت شمول رحمت و عفو و تفضل الهی دارند و عذاب الهی بسیار سخت و شدید و غلیظ است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۵] ص: ۴۳۲

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

و هر آینه اگر از آنها پرسش کنی کیست که خلق فرموده، آسمان‌ها و زمین را هر آینه البته میگویند الله بگو حمد مختص است از برای الله بلکه اکثر این کفار و مشرکین نمیدانند.

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ این سؤال برای اتمام حجت و الزام خصم است که این آسمانهای با عظمت و این کرات جویه که عددش را نمیتوانید شماره کنید و این کره زمین که مشاهده میکنید از کوه‌ها و صحراها و بیابانها کی خلق فرموده آیا آلهه شما از اصنام که مصنوع خود شما هستند و سایر الهه قدرت بر خلق یک پشه یا یک مورچه دارند چه رسد بآسمانها و زمین خداوند خالق کل شیء است از عالم مجردات و مادیات اقتصار بر سماوات و ارض برای اینست که مشرکین اینها را مشاهده میکنند و عوالم مجردات را منکر هستند بلکه خدا را هم جسم میدانند و ملائکه را دختران خدا میگویند.

لِيَقُولُنَّ اللَّهُ لَمْ تَأْكُيْدُ وَ نُون تَأْكُيْدُ یعنی نمیتوانند انکار کنند و نسبت بالهه خود دهند البته میگویند خداوند متعال خلق فرموده پس از اخذ این اقرار:

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ حمد مختص باو است زیرا غیر او تمام محتاج باو هستند وجودا و- بقاء «الممكن في حد ذاته ان يكون ليس و له من علته ان يكون ايس».

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۳

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ به اینکه حمد مختص باو است و از برای الهه خود هم شأنی و مقامی و رتبه‌ای قائل هستند که سزاوار حمد و ستایش و پرستش هستند از روی جهل و حماقت و حسد و اغوای شیطان و شیطان صفتان.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۶] ص: ۴۳۳

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)

از برای خداوند است آنچه در آسمانها و زمین است محققا خداوند تبارک و تعالی اوست غنی بالذات و مستجمع جمیع کمالات که معنای حمید است.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لام ملکیه است یعنی جمیع آنچه در آسمانها و زمین است ملک طلق خداوند است. توضیح الکلام اینکه ملکیت اقسامی دارد: ملکیت ذاتیه، مطلقه، و مقیده اصلیه و فرعیه کلیه و جزئیه دائمیه و موقته، حقیقیه و ادعائیه اما ملکیت ذاتیه مطلقه اصلیه دائمیه حقه مختص بذات مقدس پروردگار است چون خالق و موجد تمام ممکنات از آسمان و زمین و آنچه در آنها است و آنچه بین آنها است از عوالم مجردات و مادیات او است و بس و اما جعلیه منوط بجعل جاعل است که خداوند جعل فرماید برای هر که اراده و مشیتش تعلق گرفته و اما مطلقه کلیه که خداوند جعل فرمود از برای نبی و امام چنانچه در اخبار داریم «الارض كلها للامام»

و اینها برای شیعیان مباح فرمودند تصرف در آنها را و برای غیر شیعه چه مشرک باشد یا کافر و معاند یا مخالف غضب است و اما مقیده جزئیه ملکیت که بنحو مشروع انسان بدست بیاورد یا بحیازت یا بیع و صلح و هبه و هدیه و میراث و کد یمین و کسب و تجارت، و سایر اسباب انتقال که هم مقیده است همه گونه تصرفی نمیتواند بکند محدود است تصرفات او که بر طبق شرع باشد بر خلاف شرع حق ندارد تصرف کند هم جزئیه است که فقط مالک اعیان شخصیه است و هم موقته ما دام الحیوة پس از مردن مالک فلسفی نیست و اما ادعائیه اموالیست که بظلم و سرقت و کسب حرام بدست میآورند که حقیقت ملک آنها نیست و غضب است فقط ادعاء است.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ که گفتیم غنی اشاره بصفات سلیبه است که هر صفتی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۴ موحد نقص و عیب و احتیاج است در ساحت قدس او نیست.

نه مرکب بود و جسم نه جوهر نه عرض بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق نه ترکیب خارجی مثل مادیات و نه ترکیب ذهنی مثل انواع که می‌گویی نوع انسان حیوان ناطق و همچنین سایر انواع حیوانات نه ترکیب و همی مثل مجردات که مرکب از وجود و ماهیت هستند صرف الوجود بحت الوجود محض الوجود است و حمید اشاره بصفات ثبوتیه است چه ذاتیه و چه فعلیه.

عالم و قادر وحی است و مرید و مدرک سمیع بصیر خبیر کبیر عزیز عظیم و فعلیه خالق رازق معطی منعم مفضل منتقم مثیب معاقب و سایر افعال حمیده.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷] ص: ۴۳۴

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)
و بر فرض محال اگر آنچه در زمین از اشجار و درختان قلم شود و دریا مرکب گردد و آن دریا را از بعد تمامیتش هفت دریای دیگر مداد شود تمام نمیشود کلمات الهی محققا خداوند عزیز و حکیم است.

و نظیر این آیه شریفه در سوره کهف میفرماید لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (آیه ۱۰۹) و این آیه دلالت دارد بر اینکه کلمات پروردگار حد و حصر ندارد و غیر متناهیست زیرا اگر اشجار قلم شود و دریاها مرکب بالاخره محدود و متناهیست و این معنی مفسرین را در حیث و بیص انداخته لذا بعضی گفتند مراد از کلمات علم الهیست بعضی گفتند قدرت او است بعضی گفتند بواطن قرآن است و امثال اینها لکن آنچه بنظر میرسد «و لم یسبقنی احد» اینکه کلمات رب افعال الهیست از خلق و رزق و اماته و احیاء و تفضلات و نعم و کرم و احسان چه افعال تکوینیه و چه تشریحیه از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و فرائض و محرمات و شاهد بر این دعوی آیات بسیار و اخبار زیادی داریم مثل قوله تعالی در حق عیسی (ع) إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (آل عمران آیه ۴۵) و قوله تعالی إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۳۵

مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْفَاها إِلَى مَرْيَمَ

(نساء آیه ۱۷۱) و قوله تعالی وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً - بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ (زخرف آیه ۲۸) که در حق ابراهیم میفرماید و در حدیث دارد مراد امامت است که در نسل ابراهیم تا قیامت باقیست که موقعی که خداوند فرمود إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي - الایة (بقره آیه ۱۲۴) و در اخبار دارد

(نحن الكلمات التامات)

و غیر اینها.

اشکال: افعال الهی و مخلوقات او علی کثرتها محدود است و این آیه دلالت میکند بر عدم محدودیت و همین منشأ این شده که مفسرین بآن تفسیرات متمسک شده‌اند.

جواب: یکی از ضروریات دین و نصوص قرآنی مسئله خلود است در قیامت چه نسبت باهل بهشت و چه نسبت باهل عذاب و دائماً فیوضات الهی شامل اهل بهشت میشود و عقوباتش بر اهل جهنم زیاد میگردد که میفرماید كَلَّمَا نَضَّجَتْ جُلُودُهُمْ يَدْلُنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ (نساء آیه ۵۶).

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ مکرر تفسیر شده.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۸] ... ص: ۴۳۵

مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَفَنَسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

نیست خلقت جمیع شما و نه مبعوث شدن شما مگر مثل خلقت نفس واحده و بعث آن محققا خداوند سمیع و بصیر است. در جنب قدرت الهی خلقت عرش و مورچه مساویست نه خلقت عرش بر او زحمت دارد نه مورچه بمجرد اراده ایجاد میشود و این آیه ناظر باینست که کفار و مشرکین اشکال کردند که خلقت بشر مقدمات زیادی داشته از ابتداء تراب بوده سپس حبوبات و ماکولات و مراحل طی کرده تا نطفه شده علقه مضغه مدت حمل تا دنیا آمده با این همه اسباب و وسائط و طول مدت چه نحو میشود که فردای قیامت یک مرتبه در یک آن و یک ساعت تمام از خاک مبعوث شوند؟ این آیه نازل شد که در قدرت الهی تفاوت ندارد تمام از روی حکمت است و بمجرد اراده ایجاد میشود موجودات دفعی هم بسیار داریم عرش، کرسی، کرات جویه، موت دفعی و بسیار دیگر در جنب قدرت تفاوتی ندارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۶

مَا خَلَقَكُمْ جَمِيعَ اَفْرَادِ اِنْسَانٍ: جن، ملک، سایر مخلوقات.

وَلَا بَعَثَكُمْ که تمام شماها را دو مرتبه زنده کنیم.

إِلَّا كَفَنَسٍ وَاحِدَةٍ که او را خلق کنیم و دو مرتبه زنده کنیم: إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ عالم بجمیع مسموعات و بجمیع مبصرات است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۹] ... ص: ۴۳۶

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

آیا نمی بینی اینکه خداوند داخل میکند شب را در روز و داخل میکند روز را در شب و مسخر فرموده خورشید و ماه را کل اینها در جریان هستند تا مدت معینی و اینکه خداوند به آنچه عمل میکند خبر دارد.

أَلَمْ تَرَ خَطَابَ بَهِ بَيْغَمِبَرٍ اسْتَوْلَىٰ مَقْصُودَ تَمَامِ اَفْرَادِ بَشَرٍ بَلَكَه جَنِّ وَاِنْسٍ بَلَكَه تَمَامِ ذَوِي الْعُقُولِ هَسْتَنَدُ كَه دَرَكِ مِيكَنْد وَاِسْتَفْهَامِ تَقْرِيرِيسْت.

أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ از روز میگیرد و بر شب میافزاید اما تشکیل شب و روز برای حرکت کره زمین و آب است بحرکت وضعی که دور خود میچرخد در یک شبانه روز و این تفاوت پیدا نمیکند همیشه شب و روز مجموعا بیست و چهار ساعت است تقریبا و اما زیادتی شب بر روز و بالعکس برای حرکت انتقالی او است دور کره شمس در ظرف یک سال اینهم تفاوت نمیکند الا اینکه در خط منطقه البروج با خط معدل مختلف است در دو، نقطه تقاطع میکنند اول فروردین و اول مهر شب و روز مساوی میشوند و در دو نقطه منتهای بعد را از یکدیگر دارند که بیست و چهار درجه است که اول تیر و اول دی باشد و بحسب نقاط زمین که در طرف شمال و جنوب باشند روز و شب تفاوت میکند و کوتاه و بلند میشود علی اختلاف.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ از باب مثال است و الا تمام کرات از کواکب و ارض مسخر تحت اراده حق هستند چنانچه میفرماید وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ اُطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۳۷

بِأَمْرِهِ

– الاية (نحل آیه ۱۲).

كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تمام این کرات یک حرکت مستقیم دارند بطرف کره و کاء که بلسان غرب نصر الطائرش گویند و در

قرآن هم میفرماید وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس آیه ۳۸) موقعی که رسیدند بکره و کاء تمام کرات نزدیک بهم میشوند و از حرکت باز میمانند که اجل مسمی و معین عند الله است.
وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ تفسیرش واضح است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۰] ... ص: ۴۳۷

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

این قدرت نمائیها برای اینست که خداوند او است حق و ثابت و آنچه میخوانند از غیر خدا باطل است و اینکه خداوند او است علی کبیر.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ مکرر گفتیم اسماء الحسنای الهی بسیار است که گفتند هزار و یک اسم دارد یک قسمت اسماء ذات است و یک قسمت اسماء صفات است و یک قسمت اسماء افعال است و یک قسمت اسماء داله بر سلب نقائص و عیوب است که صفات سلبیه گویند و صفات ذات و افعال را ثبوتیه نامند و ذاتیه صفاتیست که سلب آنها از حضرت او محال است و فعلیه دال بر افعال الهیست و اسماء ذات سه اسم که در این جمله بیان فرموده الله که اسم ذاتیست که مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص است هو که اشاره بمقام غیب الغیوبی است که بر ممکن محال است پی بذات مقدس او بردن حق که اشاره به مقام واجب الوجودیست.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ اشاره بالله مشرکین است از اصنام و آتش و شمس و کواکب و بقره و عجل و شجر و ملک و جن و آنچه پرستش میکنند.

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ «العلی الاعلی» که علو و عظمت و رفعت او را نمیتوان درک کرد و کبریایی و بزرگواری او را نمیتوان پی برد «جل الخالق و عظیم شأنه و رفع مقامه لا احصی ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسک».

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۸

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۱] ... ص: ۴۳۸

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

آیا نمیبینی اینکه کشتیها در جریان میافتد در روی دریا به نعمت الهی برای اینکه بشما نشان دهد از آیات خود محققا در این تفضل هر آینه آیات و دلالتیست برای هر کس که بسیار صبر دارد و بسیار شکر گزار است.

یکی از قدرتهای الهی اینست که آب با اینکه در کمال لیت هست اشیاء مجوفه را روی خود نگهمیدارد و فرو نمیبرد بالاخص چوب را که کشتیهای با عظمت را روی خود نگهمیدارد با اینکه امتعه و اشخاص در او بسیار است و خداوند ریاح را میفرستد که این کشتیها را از بندری به بندر دیگر جریان میدهد و این یک نعمت بزرگیست که خدا به بندگانش تفضل فرموده و در این، سیر و حرکت عجایب مخلوقات دریایی را مشاهده میکنند و خود را بمقصود و منظور خود میرسانند و استفادات زیاد میکنند و منافع زیادی بدست میآورند و از فوائد مملکتی و صقعی بمملکت دیگر و صقع دیگر میرسانند لذا میفرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لکن کیست قدر دان این نعمت باشد و این امور را مستند بطبیعت نداند.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ از ارتباط ممالک به یکدیگر و بلاد بعیده که طریق خشکی ندارد، آشنا شدن.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ انسان در دنیا بین اصبعی الرحمن است یک روز مبتلی و یک روز متنعم، بلاء و نعمت مقرون یکدیگرند و هر دو موافق حکمت و مصلحت است شخص مؤمن باید در بلا صبر کند و در نعمت شکر گزار باشد و مکرر بیان شده

که صبر سه قسم است: صبر در بلیات و مصائب، صبر بر مشاق عبادات، صبر بر ترک شهوات نفسانیه و گفتیم حدیثی را که فرمود «الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد فمن لا صبر له لا ايمان له» و نیز گفتیم که شکر هم مراتبی دارد: اولاً بدانند این نعمت از جانب خدا است، و ثانیاً از راه تفضل است نه استحقاق، و ثالثاً صرف کند در آنچه منظور حق است، و رابعاً در مقابل آن عملی انجام دهد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۳۹ مرضی او باشد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲] ... ص: ۴۳۹

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبُرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)

و زمانی که فرو گرفت آنها را موج دریا مثل ابرهای تیره روی یکدیگر و مثل کوه‌ها میخوانند خدا را با دین خالص که خالص میکنند دین را از برای او پس چون نجات پیدا کردند و روی خشکی آمدند بعضی آنها بعهد و قرار داد با خدا رفتار میکنند و انکار نمیکند و جحد نمیورزد بآیات ما مگر هر نقض کننده عهد و کفران کننده نعمت ما را.

وَ إِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ امواج دریا بتوسط بادهای عظیم بسا بقدر کوه بلند میشود و بسا کشتی چهار موجه میشود و تمام اهلس را غرق میکند.

كَالظَّلْمِ بعضی تفسیر کردند بابرهای تیره که رویهم سوار میشود و عالم را تاریک و ظلمانی میکند و بعضی گفتند بکوههای عظیم که مشرف بر هلاکت میشوند.

دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ایمان میآورند و موحد میشوند و دعاء میکنند و طلب نجات مینمایند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبُرِّ امواج فرو نشست و کشتی آرام شد و براحتی آنها را بخشکی و بندر رسانید و نجات پیدا کردند.

فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ یعنی باین ایمان و عهد با خدا باقی میمانند که اقتصاد میانه رویست، نه چیزی بر دین میافزایند و بدعتی در دین میگذارند و نه چیزی از دین را منکر میشوند مثل اقتصاد در مال نه اسراف و تبذیر و نه بخل و تقیر و مثل اقتصاد در مشی نه تعجیل و نه سست و اقتصاد در معاشرت نه با همه کس و همه جا میروند و حشر میکنند و نه ترک معاشرت بکلی.

وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ختار گفتند بمعنی غدار است و اشد از غدار و غدار گفتند ناقض عهد و قرار داد است و بزبان ما پلتیک و تقلب که صورت ظاهر خوب و باطن خراب وعده میدهد و عمل نمیکنند و بعبارت دیگر مکر و خدعه و حيله و کفور کفران نعمت میکند و این نجات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۴۰ را مستند بطبیعت یا بناخدا یا باسباب دیگر میندازد و بهمان کفر و شرک اولی بر میگردد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۳] ... ص: ۴۴۰

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

ای گروه ناس پرهیزید از مخالفت پروردگار خود و بترسید روزی را که پدر را مجازات نمیکنند بجای پسر و ولد و اولاد جزا داده نمیشود بجای والد و پدر خود خردلی هیچ کدام تحمل از دیگری نمیکنند هر کس گرفتار عمل خود میشود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب بجمیع افراد بشر است.

اتَّقُوا رَبَّكُمُ تقوی بمعنی پرهیز است از اموری که برای انسان ضرر داشته باشد و این اقسامی دارد: تقوای از عقائد فاسده مثل شرک و کفر و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات که از ایمان خارج میشود، تقوای از اخلاق رذیله و صفات خبیثه که هر کدام مضار

دنیوی و اخروی دارد، تقوای از محرّمات و معاصی که هر کدام عقوبت خاصی دارد.

وَ اَحْشَوْاْ یَوْمًا رُوزِ قِیَامَتِ وِ بَعَثِ وِ حَشَرِ وِ نَشْرِ.

لا- یَجْزِیْ وَاللّٰدُ عَنْ وَلَدِهِ وِ لَا- مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَیْئًا اَحَدِیْ فَرِیَادِرْسِ نِیْسْتِ تَمَامِ فَرِیَادِ وِ اَنْفَسَاہِ اَنْہَا بَلَنْدِ اسْتِ اَحَدِیْ بَفِکْرِ دِیْگَرِیِ نِیْسْتِ یَوْمٌ یَفُزُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وِ اُمِّهِ وِ اَبِیْهِ وِ صَاحِبِیْتِهِ وِ بَنِیْهِ لِکُلِّ اَمْرِیْ مِنْہُمْ یَوْمَیْدِ شَأْنٌ یُعِیْنِہِ (عبس آیه ۳۴ الی ۳۷) لِکُلِّ اَمْرِیْ مِنْہُمْ مَا اَکْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ (نور آیه ۱۱) بلی انبیاء و ائمه هدی و صدیقه طاهره و علماء و صلحاء در حق مؤمنین شفاعت میکنند آنهم مشروط باذن و اجازه حق است و قابلیت محل و مسئله شفاعت را ما مکرر تذکر داده‌ایم و اختلاف سنی و شیعه را گوشزد کرده‌ایم.

اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا- تُغْرَنُّکُمْ الْحِیَاةُ الدُّنْیَا وِ لَا یُغْرَنُّکُمْ بِاللّٰهِ الْعُرُوْرُ مُحَقَّقًا وَعَدَہِ الٰہِیِ حَقٌّ اسْتِ تَخْلَفُ پَذِیْرِ نِیْسْتِ پَسِ مَغْرُورِ نَکَنْدِ شَمَا رَا زَنْدِ گَانِیِ دَنِیْوِیِ وِ مَغْرُورِ نَکَنْدِ شَمَا رَا بَخْدَا شَیْطَانِ فَرِیْبِ دَهَنْدِہِ.

اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ کَفْتِیْمِ کِهْ خَلْفِ وِ عِیْدِ اِگَرِ چِهْ قَبِیْحِ نَدَارْدِ لَکِنِ اِگَرِ بَطُورِ اَخْبَارِ بَاشْدِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۴۱ ممکن نیست تخلف پیدا کند زیرا کذب لازم می‌آید و محال است و در عذاب کفار و مشرکین و ظالمین و معاندین و مخالفین و منافقین و ضالین و مضلین و جاحدین و مبدعین و منکرین در قرآن مجید و در اخبار آل اطهار بسیار بطور اخبار است و یقیناً واقع میشود و تخلف پذیر نیست حتی خداوند در بسیاری از آیات بطور قسم یاد فرموده و در دعاء کمیل میخوانی «لکنک تقدست اسماؤک اقسمت ان تملأها من الکافرین من الجنۃ و الناس اجمعین و ان تخلد فیها المعاندین».

فَلَا تُغْرَنُّکُمْ الْحِیَاةُ الدُّنْیَا خِیَالِ کَنْیِدِ هِمِیْشِہِ دَرِ دُنْیَا هَسْتِیْدِ وِ اَخْرَتِ خَبْرِیِ نِیْسْتِ وِ دُنْیَا رَا نَقْدِ بَدَانِیْدِ وِ اَخْرَتِ رَا نَسِیْہِ وِ بَقُولِ عَمْرِ سَعْدِ «و ما عاقل باع الوجود بدین» و امروز نوع مردم حتی فساق و فجار خود ما چنان فریب دنیا را خوردند که دیگر ب فکر آخرت و قیامت نیستند و ابدا ب فکر دین و نماز و روزه و خمس و زکاه و سایر فرائض الٰہی و تحصیل علم واجب، نمیافتنند و غرق شهوات نفسانی و جمع زخارف دنیوی و اشتغال بلهویات و معاصی و بی عفتی و بی حیائی شده‌اند و روز بروز در ترائد است. و لَا- یُغْرَنُّکُمْ بِاللّٰهِ الْعُرُوْرُ غُرُورِ شَیْطَانِ اسْتِ وِ دَامِہَایِ او بَسِیَارِ اسْتِ وِ جَنُودِ او از شِیَاطِیْنِ اَنْسِیِ وِ جَنِیِ زِیَادِ هَسْتَنْدِ هَرِ کِهْ رَا بِیْکِ رَاہِیِ وِ حِیْلِہِ وِ تَرْوِیْرِیِ فَرِیْبِ مِیْدَهَنْدِ جَاہِیِ کِهْ دَسْتِ از سَرِ اَدَمِ بَرَنْدَاشْتِ بَا دِیْگَرَانِ چِهْ مِیْکَنْدِ

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴] ص: ۴۴۱

اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَہُ عِلْمُ السَّاعِیْہِ وِ یُنْزِلُ الْغَیْثَ وِ یَعْلَمُ مَا فِی الْاَرْحَامِ وِ مَا تَدْرِیْ نَفْسٌ مَا ذَا تَکْسِبُ عَدَاً وِ مَا تَدْرِیْ نَفْسٌ بِاَیِّ اَرْضٍ تَمُوتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ (۳۴)

محققا خداوند نزد او است علم ساعه که قیامت باشد و علم به اینکه در چه موقع نازل میفرماید باران را و میداند آنچه در ارحام است و نمیداند نفسی چه چیز فردا برای او پیش می‌آید و بدست می‌آورد و نمیداند بکدام نقطه زمین اجل او میرسد بدرستی که خدا دانا و خبیر است.

تنبیه: این آیه شریفه یکی از مشکلات آیات است مفسرین و اخباری از ائمه طاهرین.

داریم که میفرمایند پنج علم است مختص بذات اقدس حق است علم ساعه و علم نزول غیث اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِیْ تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

و علم بآنچه در ارحام است و علم به اینکه بندگان برای آنها چه پیش می‌آید و علم به اینکه اجل، آنها چه موقع میرسد و بکجا می‌میرند و این مفاد منافی با اخبار بسیاریست در موارد مختلفه مثل خبری که پیغمبر بخدیجه دادند که این بچه در رحم تو دختر است و از او نسل من تا قیامت باقیست و بصدیقه طاهره در مورد حسن و حسین و محسن حتی اسم او را هم گذاردند و از ائمه

طاهرین نسلا بعد نسل تا حضرت بقیة الله خبر دادند و مثل دعاء ندبه

«علمته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقه»

و صدیقه طاهره بامیر المؤمنین گفت:

«یا ابا الحسن ادن منی حتی اخبرک بما کان و ما یكون الى انقضاء خلقه»

و سید الشهداء باصحابش شب عاشورا خبر داد که فردا تمام کشته می‌شوید غیر از فرزندانم زین العابدین. و پیغمبر بعمار خبر داد آخرین - روزی تو یک ظرف شیر است و حضرت رضا فرمود بعد از دعاء باران که مأمور نیستند بیارند تا شما بمنزلها برسید. و تحقیق کلام: اینکه این آیه برای رد منجمین و کسانی که حدس میزنند از روی قواعد ظاهریه که چه پیش می‌آید لذا گفتند المنجم کذاب خدا میفرماید این علم از علم غیب است لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغُیْبَ إِلَّا اللَّهُ و لی از باب معجزه مثل سایر معجزات که از قدرت بشر خارج است ممکن است خداوند بانبیاء و اولیاء و ائمه پاره‌ای از آنها را عنایت فرماید «هذا ما عندنا و الله العالم».

تم بحمد لله تفسیر سورة لقمان و يتلوه انشاء الله تعالى سورة السجدة و سایر السور القرآنیة الى سورة الناس و الحمد لله و الشکر له و الصلوة و السلام علی نبیه و آله - احقر سید عبد الحسين طیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

سورة السجده ۳۰ آیه - مکی ص: ۴۴۳

اشاره

بسم الله و بالله و الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله آل الله و اللعن علی اعدائهم اعداء الله من الان الى يوم لقاء الله فضل سورة: در روایت حسین بن ابی العلاء که ابن بابویه مسندا از او روایت می کند از حضرت صادق (ع) فرمود: «من قرء سورة السجدة فی کل لیلۃ جمعه اعطاه الله تعالی کتابه بيمينه و لم يحاسبه بما كان منه و كان من رفقاء آل محمد و اهل بيته عليهم الصلوة و السلام».

و در روایت لیث بن ابی الزبیر از جابر گفت:

«كان رسول الله (ص) لا ينام حتى يقرأ الم تنزِيل و تبارك الذي بيده الملك»

و در روایت طاووس است:

«من قرء بما كتب له ستون حسنة و محى عنه ستون سيئة و رفع له ستون درجة».

[سورة السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۲] ص: ۴۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الم رمز است بین خداوند و رسول او چنانچه مکررا تذکر داده شده و ما در مجلد اول این تفسیر (ص ۱۲۱ تا ۱۲۵) اقوالی که در حروف تهجی و حروف ابجد و اخباری که نقل کرده‌اند و تحقیق کلام در آنها را بیان کرده‌ایم رجوع فرمائید.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ظاهرا خبر مبتداء محذوف است مثل «هذا القرآن و هذه السورة تنزِيل الكتاب» است. و اطلاق کتاب بر قرآن یا برای این است که به ید قدرت در لوح محفوظ نوشته شده چنان چه می فرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج آیه ۲۱ و ۲۲) یا

ملائکه کتبه نوشته‌اند یا مسلمین در بین الدفتین ثبت کرده‌اند که آنها را کتاب وحی می‌گویند و اطلاق کتاب بر مکتوب بسیار متعارف است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۴۴

لا- رَبِّبَ فِيهِ رِبٌّ به معنی شک است در موردی که جای شک نباشد از شدت وضوح یعنی قرآن مجید جایی از برای شک باقی نگذاشته و گمان بد در او نباید کرد که از جانب خدا نباشد یا جامع سعادت دنیا و آخرت بشر نباشد یا کلمه‌ای بر خلاف یا خطا و اشتباهی در او شده یا عیب و نقصی در او مشاهده شود حاشا و کلا و لذا شخص متهم را مریب گویند، و در خبر است «لا يقبل شهادة المريب» و تهمت را ريبه گویند.

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ و دلیل بر این اعجاز قرآن است که از قدرت بشر خارج است و وجوه معجزه، بودن قرآن در مقدمه این تفسیر (صفحه ۴۰ الی ۵۸) بیان شده رجوع فرمائید.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۳] ص: ۴۴۳

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

آیا می‌گویند این کفار قریش و مشرکین که این پیغمبر افترا می‌زند این قرآن را که می‌گوید از جانب خدا است و از جانب خدا نیست و دروغ است بلکه چنین نیست این قرآن حق است از جانب پروردگار تو برای این که انذار کنی قومی را که نیامد بر آنها از انذار کننده از پیش از تو باشد که آنها هدایت شوند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ نسبت‌های ناروایی که کفار قریش و مشرکین به قرآن مجید دادند بسیار است. گاهی گفتند: أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اِكْتَسَبَهَا فَهِيَ تُتْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (فرقان آیه ۵) گاهی گفتند: إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ (فرقان آیه ۵). گاهی گفتند ما هذا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (سبأ آیه ۴۳) الی غیر ذلک از کفریات و مزخرفات.

بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ حق ثابت و محقق بر طبق واقع موافق حکمت و مصلحت بجا و بموقع مقابل باطل است که واقعیت ندارد با عیب‌های دیگر و از جانب پروردگار تو است زیرا قبل از بعثت مشاهده کرده بودند که حضرتش نه خط می‌نوشت و نه می‌خواند چنانچه می‌فرماید: مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ يَمِينِكُمْ (عنکبوت آیه ۴۸). اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ زیرا مشرکین حجاز قبل از بعثت پیغمبری نداشتند زیرا از زمان آدم تا زمان ابراهیم بیابانی بود که غیر مسکون بود که حضرت ابراهیم بنای کعبه کرد که: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ گفتم: إِنِّي أَسِيَّكُنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِعَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ (ابراهیم آیه ۳۷) و بعد از حضرت اسماعیل که مسکون شد پیغمبری بر آن‌ها مبعوث نشد فقط اوصیاء ابراهیم بودند و آنها هم متروک و مردود بودند که آخرین آنها حضرت ابی طالب بود و انبیاء بنی اسرائیل از اسحاق و یعقوب و شعیب و داوود و سلیمان و زکریا و یحیی و عیسی هم بر این‌ها مبعوث نبودند بر بنی اسرائیل و دیگران مبعوث شدند لذا می‌فرماید: لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ گفتیم «لعل» از جانب خدا به معنی تردید نیست بلکه به معنی باید است: باید هدایت شوند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۴] ص: ۴۴۵

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

حرکت پیدا می‌کند و این از بخار معده است که خون را بجریان می‌اندازد و به تمام اعضاء می‌رساند و روح نباتی که منشأ رشد می‌شود و- تدریجاً بزرگ می‌شود و روح انسانی که از عالم ارواح است و مجرد است، و پیش از اجساد خلق شده که فرمود:

«خلقت الأرواح قبل الاجساد بالفی عام»

و فرمود:

«الأرواح جنود مجندهٌ فما تَأَلَّفَ منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف»

و این روح خالی از جمیع کمالات است لکن قابلیت جمیع کمالات را دارد که عبارت از اخلاق حمیده و صفات پسندیده است و در این عالم باید آنها را به مقام فعلیت رسانید و روح ایمانی که خاص اهل ایمان است.

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ شَنِيدِن و آلت آن اذن است.

وَالْأَبْصَارَ که دیدنی‌ها است و آلت آن اعین است.

وَالْأَفْئِدَةَ که عبارت از قلوب است و آلت آن درک است و تعقل که می‌فرماید: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۱

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ، بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف آیه ۱۷۹) اینها روح ایمانی ندارند.

قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ این جمله ممکن است مراد این باشد که قلیلی از بندگان شکر گذار هستند چنانچه می‌فرماید: وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ (سبأ آیه ۱۳) و ممکن است مراد این باشد که شما بسیار کم شکر نعم الهی می‌کنید و قدر دان نعم الهی نیستید و این معنی اقرب و انطباق است.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۰] ص: ۴۵۱

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

و گفتند آیا زمانی که ما گم شدیم در روی زمین یعنی مردیم و هیچ اثری از ما باقی نماند آیا ما دو مرتبه خلق می‌شویم و تجدید می‌شویم؟

یعنی زنده می‌شویم که این جمله انکار اصل معاد است و بسیار مورد تعجب است زیرا این کلام فقط مقاله طبیعی است که منکر خدا است و این مشرکین که اصنام خود را می‌پرستیدند و طریقه خود را دین حق می‌گفتند و دیگران را بر باطل می‌دانستند چه گونه منکر معاد می‌شوند؟

وَقَالُوا این مشرکین یا طبیعی، دهری لا مذهب.

أِذَا ضَلَلْنَا استفهام انکاری است یعنی هرگز چنین نیست که ما زمانی که گم شدیم.

فِي الْأَرْضِ در صفحه زمین و از بین رفتیم و فانی و نابود شدیم.

أِذَا ضَلَلْنَا استفهام انکاری است یعنی هرگز چنین نیست که ما زمانی که گم شدیم.

إِعَادَةُ الْمَعْدُومِ ممن امتنعا و بعضهم فيه الضرورة ادعی

لکن این برای معدوم صرف است ولی به موت انسان معدوم نمی‌شود. اما بدنش خاک می‌شود تغییر صورت داده شده چنانچه نطفه علقه مضغه لحم و استخوان می‌شود باز همین خاک تغییر صورت پیدا می‌کند و اما روحش فقط تعلق او از این بدن بریده می‌شود

آن هم تعلق تدبیری باز تعلق می‌گیرد. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۲

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ بلکه اینها به ملاقات پروردگار خود کافر هستند و بر آنها پوشیده است.

یعنی منکر معاد هستند نه حسابی و نه کتابی و نه بهشتی و نه جهنمی و نه ثوابی و نه عقابی فقط همین دنیا است آمدن و رفتن.

مسئله معاد قطع نظر از آیات قرآنی و اخبار متواتره و ضرورت دین اسلام و ضرورت جمیع ادیان عالم ادله و براهین عقلی بر او قائم است:

اما طبیعی دهری لا مذهب از او سؤال می‌شود از نفس طبیعت که آیا موجود است یا معدوم؟ اگر معدوم است چه نحوه تأثیر دارد در ایجاد موجود و اگر موجود است آیا واجب است وجود او یا ممکن؟ اگر واجب است همان واجب الوجودی است که ملین قائل هستند تو نامش را طبیعت و دهر گذارده‌ای لذا در خبر است که می‌فرماید

«لا تسبوا الدهر لانه اسم من اسامی الله»

و اگر ممکن است احتیاج به موجد دارد اگر موجد او هم طبیعت است تسلسل لازم می‌آید تا باید منتهی شود به واجب و آن خدا است.

و اما غیر طبیعی که قائل به وجود واجب الوجود و پروردگار عالمین و خالق آسمان و زمین هستند.

می‌گوئیم: اگر قیامتی نباشد و فقط همین دنیا باشد این کار بسیار لغو بلکه قبیح و ظلم است زیرا در دنیا بعضی ظالم بعضی مظلوم بعضی غنی بعضی فقیر بعضی صحیح بعضی سقیم بعضی سالم بعضی مریض بعضی متنعم بعضی مبتلاء همیشه بجان هم ریخته خون یکدیگر را می‌ریزند و این دستگاه عبث و بیهوده و زشت و قبیح است و محال است از خدا صادر شود: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مؤمنون آیه ۱۱۵) لذا می‌فرماید:

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ مراد از لقاء رب لقاء رحمت و غضب و ثواب و عقاب و کتاب و حساب و جنت و نار است که به تمام این‌ها کافر هستند نه آن که مجسمه قائلند که خدا جسم است و فردای قیامت بر تخت می‌نشینند و مؤمنین او را می‌بینند و کفار محروم هستند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۱] ص: ۴۵۲

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

به این منکرین اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۳

معاد بفرما که می‌گیرد شما را به شدت و سختی ملک الموت آن ملکی که موکل به شما شده پس از آن به سوی پروردگار خود برمی‌گردد.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم توفی اخذ به شدت است و از همین باب است توفی دین که دائن از مدیون به شدت می‌گیرد و به عکس وفاء دین که مدیون به راحتی اداء دین می‌کند و توفی نفوس عبارت از قبض روح است و در قرآن گاهی نسبت به خود می‌دهد: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** (زمر آیه ۴۲) گاهی نسبت به ملک الموت می‌دهد مثل همین آیه.

مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ گاهی نسبت به ملائکه می‌دهد مثل قوله تعالی:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (انفال آیه ۵۰).

توضیح این که اگر جناب عالی طلبی دارید از شخصی که در شهر دیگری است مثلاً شما در اصفهانید او در طهران می‌نویسد به طرف خود که طلب من را از فلان که مدیون من است بگیر، آن طرف یک نفر از اجزاء تجارتخانه خود را می‌فرستد با یک مأمور دولتی و طلب را وصول می‌کند در این صورت هم صدق می‌کند که شما طلب خود را وصول کردید هم صدق می‌کند که طرف شما وصول کرده هم صدق می‌کند که فلان عضو تجارتخانه یا فلان مأمور دولتی وصول کرده ملک الموت وکیل الهی است که موکل بر نفوس شده و اخذ وکیل اخذ موکل است و ملک الموت هم اعوانی از ملائکه دارد که اخذ آنها اخذ ملک الموت است.

سؤال: روح مجرد است قابل اخذ و قبض نیست؟

جواب: مراد از قبض و اخذ قطع علاقه او است از بدن و هر چه انسان بیشتر علاقه داشته باشد قبض روح او سخت تر است، لذا مؤمنی که علاقه به دنیا ندارد و ملائکه رحمت پرده را عقب می‌کنند و جای او را در بهشت نشان می‌دهند و او را بشارت می‌دهند به کمال راحت جان می‌سپارد مثل گلی که استشمام کند و کسانی که فوق العاده علاقه و دلبستگی به این دنیا و زخارف او دارند و ملائکه عذاب جای آنها را در جهنم نشان می‌دهند و آنها را اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۴

تهدید می‌کنند از آن که پوست بدنشان را زنده بکنند و گوشت‌شان را مقرض کنند و میل آسیا در چشمشان بگردانند سخت تر جان می‌دهند اللهم اجعل الموت اول راحتنا بجاه محمد و آله صلوات الله عليهم چنانچه می‌فرماید: **إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ نُزُلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ** (فصلت آیه ۳۱ الی ۳۳) و می‌فرماید: **وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ** (انعام آیه ۹۳).
ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ تفسیرش گذشت.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۲] ص: ۴۵۴

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)
 و اگر می‌بینی موقعی که بد کرداران سرها به زیر انداخته در پیشگاه احدیت می‌گویند: پروردگار ما، ما بینا شدیم و شنوا شدیم پس ما، را برگردان عمل صالح به جا می‌آوریم محققا ما یقین پیدا کردیم.
وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ مجرم کسی را گویند که مستحق جرم باشد و این شامل کفار و مشرکین و معاندین و مخالفین و شاکین و منکرین ضروریات دین و مبدعین و ظالمین و عاصین می‌شود که تمام مجرم و استحقاق عذاب دارند.
نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ از شرم و حیاء و خجلت و ندامت و ذلت و خفت سر به زیر انداخته با کمال حقارت.
عِنْدَ رَبِّهِمْ در محکمه حساب و سؤال و جواب اظهار پشیمانی می‌کنند.
رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا ما در دنیا کور و کر بودیم نه حقایق را درک کردیم و نه به فرمایشات انبیاء گوش دادیم: **صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** ولی فعلا حقایق بر ما مکشوف شد و حقانیت انبیا را درک کردیم و بینا و شنوا شدیم. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۵

فَارْجِعْنَا پس ما را برگردان به دنیا و زنده فرما.
نَعْمَلْ صَالِحًا ما دست از کفر و شرک و ظلم و عناد و مخالفت و معاصی بر میداریم و به اعمال صالحه و وظائف دینی عمل می‌کنیم دیگر شک و شبهه بر ما باقی نمانده.
إِنَّا مُوقِنُونَ یقین قطعی پیدا کردیم.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۳] ص: ۴۵۵

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)
 خداوند می‌فرماید: و اگر بر فرض محال ما می‌خواستیم هر آینه به طریق اجبار هر نفسی را هدایت کنیم قدرت داشتیم و لکن حق و ثابت است قول ما که در دنیا به آنها خبر دادیم که هر آینه پر می‌کنیم جهنم را از جن و انس مجموع آنها را.
 توضیح کلام: این که مقتضای حکمت و مصلحت این است که انسان به اختیار راه هدایت را اتخاذ کند نه به اجبار و زور سر نیزه

زیرا خوبی و بدی به اجبار تحقق پیدا نمی‌کند لذا می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْنَا بِاجْبَارٍ.

لَا تَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا قَدْرَتِ دَاسْتِيمِ وَ لَكِنِ اَيْنِ اَمْرٍ بَرِ خِلَافِ حِكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ اَسْتِ زِيْرَا حَسَنٍ وَ قَبْحِ مَعْلُومِ نَمِيْ شُوْدِ مَثَلَا اِكْرَ خِدَاوَنْدِ بَهْشْتِ وَ جَهَنَّمَ رَا دَرِ دُنْيَا اَوْرَدَهْ بُوْدِ وَ مَشْهُوْدِ خِلَاقِ قَرَارِ دَاْدَهْ بُوْدِ وَ مَلَائِكَهْ رَحْمَتِ وَ عَذَابِ رَا بَاْلَايِ سِرِّ هَرِّ يَكِّ اَزِ اَفْرَادِ قَرَارِ دَاْدَهْ بُوْدِ اَحْدَى نَمِيْ تَوَاَنْسْتِ رَاَهْ جَهَنَّمَ رَا بَكْغِيْرِدِ وَ نَمِيْ كَرَفْتِ بَايْدِ اَنْبِيَا رَا بَفْرَسْتَدِ، كِتَابِ هَا نَاْزَلِ كَنْدِ بَشَارَاتِ وَ اَنْذَارَاتِ رَا خَبْرِ دَهْدِ وَ تَكْلِيفَاتِ رَا مَعِيْنِ كَنْدِ وَ اَنْسَانَ رَا مَخْتَارِ قَرَارِ دَهْدِ تَا مَوْمَنٍ وَ كَاْفِرٍ، مَطِيْعٍ وَ عَاْصِيٍّ، خُوبٍ وَ بَدِّ، مَهْدِيٍّ وَ ضَالِّ، مَوْافِقٍ وَ مَخَالِفِ، دُوسْتِ وَ دَشْمَنِ اَزِ هَمِّ تَمِيْزِ دَاْدَهْ شُوْدِ لَنْدَا دَرِ قِيَامَتِ كِهْ بَهْشْتِ وَ جَهَنَّمَ وَ مَلَائِكَهْ رَحْمَتِ وَ عَذَابِ مَشْهُوْدِ مِيْ شُوْدِ اِيْمَانَ پَذِيْرَفْتَهْ نَمِيْ شُوْدِ مَثَلِ فِرْعَوْنِ كِهْ مَوْقِعِ غَرْقِ بَكْغُوِيْدِ اِيْمَانَ اَوْرَدَمِ لَنْدَا مِيْ فَرْمَايْدِ: وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْْمَلُوْنَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ اِذَا حَضَرَ اَحْدَهُمُ الْمَوْتُ قَالِ اِنِّيْ تُبْتُ الْاَنَّ وَ لَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ وَ هُمْ كُفَّارٌ- الايه (نساء آيه ۱۸) چُونِ حِيْنِ اِحْتِضَارِ پَرْدَهْ بَرْدَاشْتَهْ مِيْ شُوْدِ وَ بَعْدِ اَزِ مَوْتِ مَشْهُوْدِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۵۶

می‌گردد ایمان و توبه به نحو اجبار است نه اختیار.

وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّيْ كَفْتَمُ وَ دَرِ قُرْآنِ مَجِيْدِمِ دَرِ مَوَارِدِ بَسِيْاْرِيْ كُوشَزْدِ بَنْدِگَانَ كَرْدَمِ وَ رَسُوْلَانِيْ فَرَسْتَاْدَمِ وَ رَاَهْ سَعَاْدَتِ وَ شَقَاوَتِ رَا نَشَانَ دَاْدَمِ وَ كَفْتَمُ:

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.

سؤال: اولاً این آیه منافی است با آیه شریفه يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ (ق آیه ۳۰) و ثانیاً جمیع جن و انس در جهنم نمی‌روند و مؤمنین آنها اهل سعادت هستند.

جواب: اما کلمه «هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ» خداوند هم زیاد می‌فرماید و جهنم جای خالی نمی‌ماند که عذاب باشد و دامن کسی را نگیرد زیرا لغو است، جهنم مملو از عذاب می‌شود و اما اجمعین کلمه «من» تبعیضه نفرمود جمیع جن و انس را جهنم می‌برم بلکه از جن و انس آنهایی که مستحق جهنم و عذاب هستند از جمیع آنها پر می‌کنم جهنم را.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۴] ص: ۴۵۶

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا اِنَّا نَسِيْنَاكُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ (۱۴)

پس بچشید بواسطه آن که انکار کردید ملاقات همچو روزی را برای خود محققاً ما هم شما را ترک می‌کنیم و اعتناء به شما نداریم و عذر شما را، نمی‌پذیریم و بچشید عذاب دائمی را بواسطه آن چه که بودید عمل می‌کردید.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيْتُمْ اَزِ بَرَايِ نَسِيَانِ دُو مَعْنِيْ كَرْدَنْدِ يَكِيْ بَمَعْنِيْ فَرَاْمُوشِيْ مَقَابَلِ ذِكْرِ.

و این، اما در حق بشر مورد مؤاخذه نیست زیرا امر قهریست و بدون اختیار و در حدیث رفع هم فرمود:

«رفع عن امتی السهو و النسیان- الحدیث»

و اما در حق باری تعالی محال است زیرا منزله از این نوع عوارض است دیگر به معنی ترک است مثل قوله تعالی نَسُوا اللّهَ فَنَسِيْتَهُمْ (توبه آیه ۶۷) پس بناء بر این معنی این می‌شود که در جواب مجرمین می‌فرماید: پس بچشید عذاب را به سبب آن چه ترک کردید و اگر بگویی یک معنی بیش ندارد ناچار باید گفت در این جا مراد معامله نسیان یعنی خود را مثل ناسی قرار دادید که ابداً توجه به

خدا و دین و اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۵۷

انبیاء و احکام الهی نداشتید.

لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا كِهْ هَمْچِهْ رُوزِيْ دَاْرِيْدِ وَ الْبْتَهْ اَزِ كَرْدَاْرَهَايِ شَمَا مَوْاخِذَهْ خُوَاْهَدِ شُدِ.

إِنَّا نَسِيْنَاكُمْ مَا هُمْ شَمَا رَا تَرْكُ كَرْدِيمُ يَا مَعَامِلَهٗ نَسِيَانٌ بَا شَمَا نَمُوْدِيمُ شَمَا رَا اَز رَحْمَتِ خُوْدِ دُوْر كَرْدِيمُ كِه مَعْنَى لَعْنِ اسْتِ كِه بَعْدُ اَز رَحْمَتِ اسْتِ.

وَدُوْقُوْا عَذَابَ الْخُلْدِ كِه خَلُوْدِ دَر عَذَابِ بَاشْدُ وَاخِر نَدَاشْتِهٖ بَاشْدُ.

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اَز شَرْكِ وَاكْفَرِ وَاضَلَالَتِ وَاْفَسَقِ وَاْفَجُوْرِ وَاَصْفَاتِ خَبِيْثِهٖ وَاَعْمَالِ سَيِّئِهٖ.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۵] ص: ۴۵۷

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

جَزْ اَيْنِ نَيْسْتِ كِه اِيْمَانِ مِيْ اَوْرَنْدِ كَسَانِيْ كِه مَوْقِعِيْ كِه مَتَذَكَّرُ شَدَنْدِ بِهْ اَنِ اَيَاتِ مِيْ اَفْتَنْدِ بِهْ خَاكِ سَجْدِهٖ كِه دَالِ بَرِ خُضُوْعِ وَاخْشَوْعِ وَاَتَسْلِيْمِ اسْتِ وَاَتَسْبِيْحِ مِيْ كَنْنَنْدِ بَا تَحْمِيْدِ پَرُوْرْدِ گَارِ خُوْدِ وَاَنَهَا تَكْبِيْرِ نَمِيْ وِرْزَنْدِ.

اَيْنِ اَيِهٖ شَرِيْفِهٖ اَيِهٖ سَجْدِهٖ اسْتِ وَاَبِهٖ اَيْنِ مَنَاسِبْتِ نَامِ سُوْرِهٖ رَا سَجْدِهٖ گُذَارْدَنْدِ وَاَسَجْدِهٖ وَاَجِبِ اسْتِ كِه دَرِ قُرْآنِ چَهَارِ سُوْرِهٖ سَجْدِهٖ وَاَجِبِ دَارْدِ: اَيْنِ سُوْرِهٖ وَاَسُوْرِهٖ حَمِ سَجْدِهٖ كِه فَصْلَتِ نَامِ دَارْدِ وَاَسُوْرِهٖ وَاالنَّجْمِ وَاَسُوْرِهٖ اَقْرَأُ كِه عُلُقِ نَامِ دَارْدِ وَاِيَزْدِهٖ مُورِدِ سَجْدَاتِ مَنْدُوْبِهٖ دَارْدِ وَاَدْرِ شَرِيْعَتِ مَطْهَرِهٖ چَنْدِ قَسْمِ سَجْدِهٖ دَارِيْمُ: سَجْدِهٖ نِمَازِ كِه دَرِ هَرِ رَكَعْتِ دُوِ سَجْدِهٖ دَارْدِ وَاَجِبِ رَكْنِيْ اسْتِ كِه اِگَرِ دُوِ سَجْدِهٖ تَرْكِ شُوْدِ يَا اِيْزَادِ شُوْدِ نِمَازِ بَاطِلِ اسْتِ چِهٖ عَمْدَا بَاشْدِ يَا جِهَلَا يَا سَهْوَا وَاَشْرَايِطِ بَسِيْاَرِيْ دَارْدِ عِلَاوَهٗ بَرِ شْرَايِطِ نِمَازِ كِه هَفْتِ مَوْضِعِ بَرِ زَمِيْنِ قَرَارِ گِيْرْدِ وَاَمَا يَصْحُ السُّجُوْدِ عَلَيْهِ لَازِمِ دَارْدِ وَاَذَكْرِ مَخْصُوْصِ مِيْ خَوَاهْدِ وَاَجَلُوْسِ بَيْنِ اَيْنِ دُوِ وَاَجِبِ وَاَجَلَسِهٖ اسْتِرَاحَتِ بَعْدِ اَزْ اَنَهَا وَاَسَائِرِ شْرَايِطِ: غَضَبِيْ نَبَاشْدِ، نَجَسِ نَبَاشْدِ، حَاجِبِ نَدَاشْتِهٖ بَاشْدِ وَاَمَثَالِ اَيْنِ هَا وَاَسَجْدِهٖ فَرَامُوْشِ شَدِهٖ دَرِ نِمَازِ يَا سَجْدِهٖ سَهْوِ وَاَسَجْدِهٖ تَلَاوَتِ كِه ذَكْرِ شَدِ وَاَسَجْدِهٖ شَكْرِ كِه دَرِ چَهَارِ مُورِدِ رَسِيْدِهٖ مُورِدِيْ كِه نَعْمَتِيْ اَفَاضَهٗ شُوْدِ يَا بِلَاثِيْ دَفْعِ شُوْدِ يَا مَتَذَكَّرِ نَعْمِ سَابِقِهٖ شُوْدِ يَا مَتَذَكَّرِ دَفْعِ بِلِيَاتِ سَابِقِهٖ گَرْدَدِ وَاَسَجْدِهٖ خُشُوْعِ وَاخُضُوْعِ دَرِ پِيْشِگَاهٖ اَحْدِيْتِ كِه ائِمّهٖ طَاهِرِيْنِ چِهٖ اَنْدَازِهٖ سَجْدِهٖ هَايِ طَوْلَانِيْ دَاشْتَنْدِ وَاَذَكْرِ سَجْدِهٖ تَلَاوَتِ بَهْتَرِ اَيْنِ اسْتِ:

«لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ حَقًّا حَقًّا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ اَطِيْبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۵۸

اِيْمَانَا وَاَتَصْدِيْقَا لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ عِبُوْدِيْهٖ وَاَقَا سَجْدَتِ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدَا وَاَقَا لَا مَسْتَكْبِرَا وَا لَا مَسْتَنْكِفَا بَلِ اَنَا عَبْدُ ذَلِيْلٍ حَقِيْرٍ مَسْكِيْنٍ مَسْتَكِيْنٍ مَسْتَجِيْرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهٖ نَفْعًا وَا لَا ضَرًا وَا لَا مَوْتًا وَا لَا حَيَاتًا وَا لَا نَشُوْرًا.

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا مَنْحَصِرُ اسْتِ مُؤْمِنِ بِهْ اَيَاتِ مَا بِهْ كَسَانِيْ كِه:

الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا چِهٖ اسْتِمَاعِ كَنْنَنْدِ يَا تَلَاوَتِ كَنْنَنْدِ يَا بِهٖ يَادِ اَوْرَنْدِ.

خَرُّوا سُجَّدًا بِهْ خَاكِ مِيْ اَفْتَنْدِ كِه قَبُوْلِ كَرْدِيْمُ وَاَطَاعَتِ كَرْدِيْمُ: وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره آیه ۲۸۵).

وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ تَسْبِيْحِ تَنْزِيْهِ حَقِ اسْتِ اَزْ جَمِيْعِ عِيُوْبِ وَاَنَوَاقِصِ وَاَحْتِيَاجَاتِ وَاَتَحْمِيْدِ تَمَجِيْدِ اَوْ اسْتِ بَجَمِيْعِ كَمَالَاتِ وَاَصْفَاتِ حَمِيْدِهٖ وَاَعْمَالِ حَسَنِهٖ.

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ زِيْرَا بَارِ پِيْغَمْبِرَانِ وَاَحْكَامِ اِلَهِيْ وَاَطَاعَتِ وَاَتَسْلِيْمِ بَا كَمَالِ خُضُوْعِ وَاخْشَوْعِ وَاَمِيْلِ وَاَرْضَا مِيْ رُوْنْدِ وَاِيْكِيْ اَزْ صَفَاتِ حَمِيْدِهٖ اَنَهَا اسْتِ.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۶] ص: ۴۵۸

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۱۶)

پَهْلُو تَهِيْ مِيْ كَنْنَنْدِ اَزْ فَرَاشِ خَوَابِ وَاخُدا رَا مِيْ خَوَانَنْدِ بَا حَالَتِ خَوْفِ وَاَرْجَاءِ وَاَزْ اَنِ چِهٖ بِهْ اَنَهَا رُوْزِيْ كَرْدِيْمُ اَنْفَاقِ مِيْ كَنْنَنْدِ.

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ اَشَارَهٗ بِهٖ شَبِ خِيْزِيْ وَاَسَحْرِ بِيْدَاَرِيْ اسْتِ كِه اَزْ فَرَاشِ خَوَابِ بِيْرُوْنِ مِيْ اَيَنْدِ وَاَزْ لَذْتِ خَوَابِ صَرَفِ

نظر می‌کنند و موفق به نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات و راز و نیاز با پروردگار خود می‌شوند و در اخبار برای فضیلت نماز شب قریب سی فائده ذکر فرموده‌اند و گفتند بر پیغمبر اکرم (ص) واجب بود و در قرآن مجید می‌فرماید:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (اسراء آیه ۷۹) و یکی از علائم مؤمن است که در خبر از حضرت عسکری است فرمود:

«علائم المؤمن خمس: صلوة احدى و خمسين و الجهر بسم الله الرحمن الرحيم و التختم باليمين و تعفير الجبين و زیارت الاربعین».

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا مؤمن باید همیشه بین خوف و رجا باشد دو معصیت از معاصی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۵۹

کبیره است: «امن من مکر الله و یأس عن روح الله» هم خائف از عذاب باشد و هم امیدوار به رحمت باشد.

وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ کلمه ما موصوله است افاده عموم می‌کند و رزق هم عموم دارد هر چه به انسان عنایت می‌شود رزق است و انفاق هر چیزی به حسب مناسب آن چیز است. انفاق علم به بیان احکام و ارشاد و هدایت و مواعظ و نصایح است، انفاق قوای بدن به خدمت به جامعه و قضاء حوائج مؤمنین، انفاق مال به بذل آن به فقراء و محتاجین وصله ارحام و صرف فی سبیل الله است.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۷] ص: ۴۵۹

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

پس نمی‌داند هیچ نفسی آن چه را که مخفی شده است برای آنها از چیزهایی که باعث روشنایی چشم‌ها است عوض و جزاء به آن چه که بودند عمل می‌کردند.

نعم بهشت چون دیده نشده نمی‌توان در دنیا درک کرد و این تعبیرات که در قرآن مجید و اخبار آل اطهار هست به غسل مصفی و لبن لم یتغیر طعمه و خمر لذة للشاربین و ماء غیر آسن یا به عنب و رطب و به سیب و گلابی و مرغ بریان کرده و به ذهب و فضه و جواهرات و قصور و فرش و حور و اشجار و امثال این‌ها برای این است که در دنیا این ثمره‌ها را مشاهده کرده‌اند و بیش از این نمی‌توانند درک کنند و الا: «چه نسبت خاک را با عالم پاک؟» به قول مثنوی:

آن چه می‌گویم به قدر فهم تو است مردم اندر حسرت فهم درست

اینها تمام لذائد جسمانی است، لذائد روحی هزار برابر لذائد جسمانی است خدا نصیب کند برویم و از نزدیک مشاهده کنیم لذا می‌فرماید:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ بَلْكَه نَمِي تَوَانْد دَرَك كَنْد وَ بْفَهْمَد وَ بَدَانْد:

«حلوای تنتنانی تا نخوری ندانی».

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ به نحو تفضل نه استحقاق فقط اعمال صالحه قابلیت تفضل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۰ می‌آورد.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۸] ص: ۴۶۰

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸)

آیا پس کسی که بوده باشد مؤمن - مثل کسی است که بوده باشد فاسق، اینها مساوی نیستند.

مراد از فاسق در این آیه شریفه در مقابل مؤمن، غیر مؤمن است چه طبیعی باشد یا مشرک یا کافر یا اهل ضلالت ضال و مضل باشد یا معاند یا ناصبی یا سنی و مخالف یا مبدع یا منکر ضروری و بالجمله ایمان به عقائد حقه کلا یا بعضا نداشته باشد نه فاسق مقابل

عادل که مؤمن فاسق باشد و تفاوت بین این دو مثل تفاوت بین نور و ظلمت و حق و باطل و حسن و قبیح و بهشت و جهنم و رحمت و غضب و مثبت و عقوبت و رضا و سخط و امثال این‌ها دو نقطه مقابل و ضد یک دیگرند مؤمن مشمول تفضلات الهی و قرب به مقام ربوبی و مرضی خدا و رسول است و فاسق مورد سخط الهی و غضب او و لعن و طرد او و مستحق عذاب و عقوبت او است و بعد از او.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا اسْتَفْهَامَ انْكَارِي اسْتِ عِنِي چنين نيست.

كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا پس جواب اين سؤال اين است:

لا- يَشِيئُونَ. توضیح: مؤمن اگر ایمانش مقرون با عمل صالح و تقوی باشد، مشمول وعده‌های الهی می‌شود که سر تا سر قرآن بشارت‌ها به او داده شده و اگر آلوده به معاصی باشد لکن بحدی نباشد که موجب زوال ایمانش شود و لو بسا یک گرفتاری برای معاصی متوجه او می‌شود لکن یا در دنیا تدارک می‌شود یا موفق به توبه می‌شود یا مورد شفاعت واقع می‌شود و بالاخره نجات پیدا می‌کند و اما فاسق غیر مؤمن از تمام این مراحل دور است و ممنوع که در آیات بعد بیان می‌فرماید:

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۹] ص: ۴۶۰

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

اما کسانی که ایمان آوردند و عمل کرد به اعمال صالحات پس برای آنها است بهشتهایی که جای گیر می‌شوند در آنها و نزول پیدا می‌کنند در آنها بواسطه آن چه بودند عمل می‌کردند. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۱

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا مَكْرَرٌ گفته شده که تحقق ایمان منوط به چهار امر است:

۱- یقین قطعی به تمام اصول دین و امور ضروری دینی که شک و ظن و وهم کافی نیست و با منکر در یک عرض است از ایمان بیرون است.

۲- اعتقاد و دل‌بستگی و در بند بودن به جمیع عقائد حقه.

۳- اقرار و اعتراف قلبا و لسانا که کفر جحودی نباشد.

۴- تسلیم و زیر بار دیانت رفتن.

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مراد جمیع اعمال صالحه نیست زیرا ممکن نیست و نیز مراد این نیست که تمام اعمال آن صالحه باشد حتی فعل مباح و مکروه هم از او سر نزنند بلکه این که اعمال صالحه داشته باشد که صدق کند که عمل صالحات کرده.

فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى جنات الهی بسیار است: جنة الفردوس، جنة الخلد، جنة عدن، جنة المأوی و غیر این‌ها که از تمام آنها سهم دارد و به هر کس که کمتر از همه اهل بهشت داده شود به قدر مد بصر سعه در او است و اگر بخواهد تمام اهل بهشت را ضیافت کند و سائل پذیرایی آنها را دارد.

نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر چه عملش بیشتر و ایمانش قوی‌تر باشد قابلیت تفضلهش زیادتر و مورد عنایات الهی و ارتفاع درجات و قرب به مقام ربوبی زیادتر پیدا می‌کند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۰] ص: ۴۶۱

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۲۰)

و اما کسانی که فاسق شدند پس جایگاه آنها آتش است هر زمانی که اراده کردند این که بیرون آیند از آتش بر می‌گردانند آنها را در آن آتش و گفته می‌شود به آنها بچشید عذاب آتش را آن عذابی که بودید تکذیب می‌کردید به او.

خدا آورند و اطاعت و امتثال فرامین او را بکنند و به خود بیایند لکن هیئات هیئات هر چه بیشتر گرفتار شوند در معصیت و نافرمانی و بی حیائی و بی عفتی بیشتر فرو می‌روند چنان چه مشاهده می‌شود فَذَرَهُمْ يَحْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُدُونَ (زخرف آیه ۸۳- معارج آیه ۴۲).

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۲] ص: ۴۶۳

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

و کیست ظالم تر از کسی که او را یادآوری کنند و متذکر سازند به آیات پروردگار پس از آن اعراض کند از آن آیات محققا ما از مجرمین انتقام خواهیم کشید.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا اقسامی دارد و هر قسم آن درجاتی دارد:

قسم اول- ظلم به نفس است که خود را در معرض عذاب الهی در می‌آورد و هر چه بیشتر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۴

در کفر و شرک و عناد و عصبیت و فسق و فجور و معاصی فرو رود ظلم به نفس خود بیشتر کرده.

قسم دوم- ظلم به غیر است آن هم هر چه بیشتر ظلم به بندگان خدا کند بالاخص به صلحا و علما و ائمه هدی و انبیا ظلمش افزوده می‌شود.

قسم سیم- ظلم در دین به شرک و کفر و ضلالت هر چه بیشتر ظلم بالا می‌زند و اظلم تمام این‌ها این است که او را متذکر کنند به آیات پروردگار خود و او اعتناء نکند و زیر بار نرود و اعراض کند و آیات پروردگار معجزات انبیا است حمل به سحر کند، قرآن مجید است مفتریات بشمارد انبیا هستند آنها را ساحر و مجنون و کذاب پندارد، ائمه اطهار هستند آنها را دور اندازد، علما هستند بی اعتنایی کند، احکام الهی است زیر پا بیندازد بلکه اذیت و آزار به آنها برساند بدانند که آثار ظلم زودتر ظاهر می‌شود و خداوند قسم یاد فرموده در حدیث قدسی است

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم».

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ هَمِينَ کسانی که پس از تذکر به آیات الهی اعراض کردند.

مُنْتَقِمُونَ انتقام الهی سخت است، همین نحوی که ارحم الراحمین است فی موضع العفو و الرحمة، اشد المعاقبین است فی موضع النکال و النقمه و اعظم المتجربین است فی موضع الکبرياء و العظمة» وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ (بقره آیه ۸۵) وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (نساء آیه ۸۴).

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۳] ص: ۴۶۴

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳)

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را کتاب که توریه باشد پس نبوده باش در شک از ملاقات او و قرار دادیم او را هدایت کننده از برای بنی اسرائیل.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ اول کتابی که نازل شد توریه بود زیرا بر انبیا قبل از موسی تعبیر به صحف شده: صحف آدم، شیث، نوح، ابراهیم و کتب به که نازل شده؟

توریه که الواح توریه بود بر موسی نازل شد و می‌فرماید: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (انبیاء آیه ۴۸) و می‌فرماید وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ (اعراف آیه ۱۴۵) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

و آن توریه غیر از این اسفاریست که در دست یهود است که مشتمل بر کفریات بسیار و مزخرفات بی شمار است چون بعد از موسی سه مرتبه بکلی تواتر یهود از بین رفت که دیگر اسمی از موسی و توریه میان یهود باقی نبود و این توریه رائج را یک نفر جاهل قسی القلبی نوشت و به نام توریه منتشر کرده و ما شرح این قضیه را در مجلد اول کلم الطیب صفحه ۲۶۱ الی صفحه ۲۸۳ مفصلاً بیان کرده‌ایم رجوع فرمائید و بعد از توریه زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد (ص) نازل شد.

فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ ضَمِيرٍ لِقَائِهِ مُمَكِّنٌ است بلکه ظاهر است که موسی باشد و لقاء اضافه به مفعول است یعنی نباش در شک در اینکه شما موسی را ملاقات می‌کنی و ملاقات پیغمبر موسی را در سه مورد گفتند: یکی در شب معراج که تمام انبیاء در بیت المعمور با حضرتش نماز کردند و جبرئیل مکبر بود، دیگر در دوره رجعت تمام انبیاء برمی‌گردند به دنیا و نصرت، پیغمبر می‌کنند چنانچه در آیه شریفه: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ - الی قوله - وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران آیه ۸۱) شرحش مکرر بیان شده، مره ثلثه در قیامت پای منبر وسیله زیر لواء حمد تمام انبیاء خدمتش می‌رسند.

بعضی گفتند اضافه به فاعل است یعنی آنچه موسی ملاقات کرده از اذیت قوم شما هم ملاقات می‌کنی، چنانچه می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً (احزاب آیه ۶۹). و از پیغمبر اکرم است که فرمود آن چه در امم سابقه واقع شده در امت من هم واقع می‌شود و این حدیث شرح مبسوطی لازم دارد موكول به موقع خودش ولی معنای اول اظهر است.

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ضَمِيرٌ وَجَعَلْنَاهُ مُمَكِّنٌ است مرجعش کتاب باشد که توریه است و ممکن است موسی باشد و ظاهر اول است.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۴] ص: ۴۶۵

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

و قرار دادیم ما از آن بنی اسرائیل پیشوایانی و ائمه‌ای که هدایت می‌کردند به دستور ما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۶

چنان چه صبر می‌کردند بر اذیت‌های قوم و بودند که به آیات ما یقین داشتند.

مراد انبیاء بنی اسرائیل هستند که اوصیاء حضرت موسی بودند تا زمان زکریا و یحیی و عیسی و اوصیاء عیسی تا زمان بعثت خاتم الانبیاء که در چنگال یهود گرفتار بودند که در آیه شریفه می‌فرماید: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره آیه ۸۷) و بعید نیست که این آیه اشاره باشد به این که اوصیاء پیغمبر (ص) - ائمه هدی - هم گرفتار قوم می‌شوند و صبر در بلیات و آزار قوم می‌کنند و هدایت می‌کنند بندگان را به دستور الهی و به آیات الهی، دارای اعلی مراتب یقین هستند چنانچه در اخبار هم اشاره به این معنی دارد.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً أَمَامَ يَشُوعَ است اطلاق بر انبیا می‌شود و بر اوصیاء انبیا چنانچه در حق ابراهیم می‌فرماید: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (بقره آیه ۱۲۴).

يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا مثل ائمه کفر و ضلالت نیستند که می‌فرماید: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ (قصص آیه ۴۱).

لَمَّا صَبَرُوا چون می‌دانستند که صبر بر اذیت‌های قوم چه آثار بزرگی دارد، اگر صبر نداشتند نمی‌توانستند نگاه‌داری دین کنند و

حفظ احکام الهی.

وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ باعلی مراتب یقین که تمام حقایق نزد آنها مکشوف بود.

یک نفر از اصحاب پیغمبر (ص) زید بن حارثه خدمتش عرض کرد: «اصبحت موقناً» حضرت فرمود: «ما علامه یقینک»

گفت: الان صدای نغمه‌های بهشت و زفر جهنم را می‌شنوم و اهل بهشت و جهنم را می‌بینم.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۵] ص: ۴۶۶

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

محققاً به درستی پروردگار تو آن خداوند متعال جدا می‌فرماید و هر یک را حکم او را می‌دهد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۷

بین آنها روز قیامت در آن چه بودند در او اختلاف می‌کردند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یکی از اسامی قیامت یوم القیامه یکی از اسامی فصل القضاء است و فصل مقابل وصل است یعنی یک یک، جدا جدا، حکم او را معین می‌فرماید: يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا (لقمان آیه ۳۳)، و می‌فرماید نیز: وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا (بقره آیه ۴۸).

فیمما کَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ کلیه اختلافات که هر یک، یک طریقی اتخاذ کرده بر داشته می‌شود و حق از باطل جدا می‌شود، مؤمن و کافر، مطیع و عاصی، صالح و طالح، مظلوم و ظالم تماماً محکوم به حکم خود هستند.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۶] ص: ۴۶۷

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

آیا سبب هدایت نمی‌شود بر آنها که چه بسیار هلاک کردیم از پیش از آنها از قرون ماضیه که مشی می‌کردند و رفت و آمد داشتند در مساکن و منازل خود محققاً در این اهلاک سابقین هر آینه آیات و دلایلی است آیا پس از این نمی‌شنوید؟

أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ فاعل یهد کَمْ أَهْلَكْنَا است یعنی این قدر که هلاک کردیم از کفار و مشرکین.

مِنْ قَبْلِهِمْ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم که نمرودیان باشند و قوم لوط و قوم شعیب که اهل مدین و ایکه باشند و فرعونیان و نزدیک به آنها قوم ابرهه که اصحاب فیل بودند، این باعث هدایت آنها نمی‌شود؟. استفهام تعجبی است امروز هم فکر نمی‌کنند که بنی امیه و بنی العباس و جابره و ظلمه و حتی در عصر خود آثار و خیمه آنها باعث تنبه دیگران نمی‌شود واقعا روز به روز مشاهده می‌کنیم این تصادفات و این امراض جدید و این گرفتاری‌ها در اثر چیست و ابداء متنبه نمی‌شویم و هر چه بیشتر می‌شود بر فسق و فجور و طغیان و ظلم و - ترک صلوة می‌افزایم آن قدر قساوت و سیاهی قلب و هوی و هوس و حب شهوات اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۸

چشم و گوش ما را کر کرده که مرگ را برای همسایه تصور می‌کنیم و خود را معاف می‌دانیم.

«الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا».

مِنَ الْقُرُونِ الماضیه که آنها هم مثل شما.

يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ با قدرت و ثروت زیاد که یک مرتبه نابود شدند.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ بلکه هر یک یک از این‌ها خود یک آیتی است که از میلیونها و میلیاردها متجاوز است ولی گوش شنوا و چشم

بینا می‌خواهد.

أَفَلَا يَسْمَعُونَ وَلَا يَبْصُرُونَ وَلَا يَعْقِلُونَ وَلَا يَتَفَكَّرُونَ صَم بكم عمی فهم لا یعقلون.

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷] ... ص: ۴۶۸

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷)

آیا نمی‌بینند و مشاهده نمی‌کنند که ما سوق می‌دهیم آب را به سوی زمین خشک ساده مرده پس بیرون می‌آوریم به این آب زرع و کشت از خضرویات و حبوبات که می‌خورند از آن زرع انعام آنها و انفس آنها آیا پس از این بینا نمی‌شوند؟
أَوْ لَمْ يَرَوْا بِهِ عَيْنًا بِصِيرٍ وَ قَلْبٍ رُشْنٍ وَ دَلِّ بَازٍ.

أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ بِتَوْسِطِ بَارَانٍ وَ بَرَفٍ وَ سَيْلٍ وَ نَهْرٍهَا وَ عَيْشَمَهَا.

إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ صَفْحَةَ بِيَابَانٍ وَ صَحْرَا كَهْ خَشْكٍ وَ سَادَهْ اسْتِ وَ هَيْجِ گِیَاهِیْ دَرِ آنَهَا نِیْسْتِ.

فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مَحَلَّ زِرَاعَتٍ مِیْ شُودُ وَ كَشْتِ زَارِ مِیْ گَرْدَدُ وَ تَمَامِ عِلْفِهَا وَ سَبْزِیْجَاتِ وَ حَبُوبَاتِ از آن زمین به توسط این آب خارج می‌شود.

تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ ثَلَاثَهْ گَاوٍ وَ گُوسْفَنْدٍ وَ شَتْرٍ وَ مَرَاكِبٍ، اسب، قاطر و حمار که علف‌ها را می‌خورند.

وَ أَنْفُسُهُمْ از حبوبات و خضرویات که مأكول انسان می‌شود که اگر یک سال این آب به این زمین نرسد و خشک سالی شود و

حاصل دست نیاید قحطی می‌شود و اگر شدت کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۶۹

تمام هلاک می‌شوند بترسند از آن معاصی که باعث حبس باران و مانع از نزول آن می‌شود.

أَفَلَا يُبْصِرُونَ کَجَا اسْتِ عَیْشَمِ بَیْنَا وَ قَدْرَدَانِ نَعْمِ الهِیْ وَ خَوْفِ از غضب و عذاب او.

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص: ۴۶۹

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹)

و می‌گویند چه زمانی است و کی می‌آید این فتوحی که می‌گوئید که مؤمنین فاتح می‌شوند بر کفار و مشرکین اگر شما راست گویانید.

به آنها بفرما که روز فتح دیگر برای شما نتیجه ندارد، ایمان در آن روز، نفع ندارد برای کسانی که کافر شدند ایمان آنها و مهلت داده هم نمی‌شوند.

مفسرین اختلاف کردند که یوم الفتح چه روزی است؟ بعضی گفتند روز بدر کبری بعضی گفتند یوم فتح مکه بعضی گفتند دوره ظهور حضرت بقیه الله لکن آیه خلاف اینها می‌فرماید زیرا در بدر کبری و در فتح مکه و در دوره ظهور ایمان نفع می‌بخشد حتی دارد پس از ظهور اول طائفه‌ای که مشرف به اسلام می‌شوند نصاری هستند، هم توبه قبول است و هم ایمان مقبول است. بعضی گفتند مراد قیامت است، این هم صدق فتح بر او به نظر نمی‌آید و آن چه به نظر نزدیک است و اخبار هم بر طبقش داریم دوره رجعت است که آنها را زنده می‌کنند و از آنها انتقام می‌کشند و دیگر از آنها توبه و ایمان پذیرفته نمی‌شود.

هذا ما عندنا.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ ظَاهِرًا اِشَارَهْ بِأَيْهِ شَرِیْفَهْ وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ- اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى- أَمَّنَّا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (نور آیه ۵۵) شرحش گذشت.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اِشَارَهْ بِهْ تَكْذِیْبِ قُرْآنٍ وَ رَسُولِ اللهِ وَ از باب سخریه و استهزاء گفتند.

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ كَمَا بَنَاءُ بِرِئَاسَةِ الْفَتْحِ شَدَّ دَوْرَهُ رَجَعَتْ اسْتِ. لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ دِيْكَرَ اِيْمَانٍ بِذِيْرِفْتِهِ نَمِيْ شُوْد. وَلَا هُمْ يُنْتَظَرُوْنَ بِمَجْرَدِ اِيْنِ كِهْ اَزْ قُبُوْرٍ خَارِجِ مِيْ شُوْنْدْ اَزْ اَنْهَآ اَنْتِقَامِ كَشِيْدَهْ مِيْشُوْدْ اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۷۰

[سوره السجده (۳۲): آیه ۳۰] ص: ۴۷۰

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

پس از این کفار و مشرکین اعراض فرما این‌ها دیگر قابل هدایت نیستند و انتظار داشته باش یوم الفتح را محققا آن‌ها هم انتظار همچو روزی را دارند.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ اِرْشَادِ وَ بِيَانِ وَ دَعْوَتِ تَا مَادَامِيْ اسْتِ كِهْ اِحْتِمَالِ تَأْثِيْرِ دَاشْتَهْ بَاشْدِ پَسِ اَزْ يَاسِ اَزْ تَأْثِيْرِ بَايْدِ اِعْرَاضِ كَرْدِ. وَ اَنْتَظِرْ وَعْدَهْ اَلْهِيْ رَا دَرِ نَصْرَتِ دِيْنِ وَ اَنْتِقَامِ اَزْ مَعَانِدِيْنِ.

إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ چُونِ قَلْبَا شَاكِ بُوْدَنْدْ وَ اِحْتِمَالِ هَمْچِهْ رُوْزِيْ رَا مِيْ دَادَنْدْ.

تم سوره السجده و الحمد لله رب العالمين.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۱

سوره الاحزاب ۷۳ آیه - مدنی ص: ۴۷۱

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ لَهْ وَ الصَّلَاةُ عَلٰى نَبِيِّهْ وَ آلِهْ وَ اللّٰعْنُ عَلٰى اَعْدَائِهْ وَ مَخَالِفِيْهْ.

فضیلت سوره: در حدیث ابن سنان المروزی از این بابویه از حضرت صادق (ع) فرمود

«من كان كثيرا لقراءة لسورة الاحزاب كان يوم القيمة في جوار محمد وآله».

[سوره الاحزاب (۳۳): آیه ۱] ص: ۴۷۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا (۱)

ای پیغمبر اکرم پرهیزکار باش نزد خداوند متعال و اطاعت نفرما کفار و منافقین را محققا خداوند متعال هست دانا و حکیم.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خُطِّبَ بِهْ پِيْغَمْبَرِ اسْتِ وَ تَكْلِيْفِ بِرِ تَمَامِ اِفْرَادِ اسْتِ.

اتَّقِ اللَّهَ یعنی از مخالفت دستورات الهی و مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم که اعلا مراتب تقوی عصمت است که در تمام انبیاء و

اوصیاء آنها شرط است و اولین شرط نبوت و امامت است و پیغمبر اکرم و آل اطهارش فوق مقام عصمت را داشتند که حتی از

ترک اولی هم مصون بودند.

وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ دو دسته دشمن دین اسلام داشته و دارد دشمن خارجی تمام کفار و مشرکین و دشمن داخلی منافقین

و معاندین و مخالفین ظاهر مسلمان باطن کافر و آنچه لطمه به اسلام و مسلمین و ائمه طاهرین وارد شده و میشود از این دسته دوم

است چنانچه دزد داخلی ضررش هزار برابر دزد خارجی است و لذا عقوبت آنها اشد از مشرکین و کفار است اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِيْ

الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ و هر دو دسته توقعات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۲
زیادی داشتند از پیغمبر کفار و مشرکین که دیت از دعوت به اسلام بردارد و موافقت با آنها کند و منافقین که طبق توقعات آنها رفتار کند و بر خلاف نظریات آنها مشی نکند خداوند برای رفع طمع آنها میفرماید اعتناء به آنها نداشته باش و بر طبق دستورات من عمل نما.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا آنچه صلاح دنیا و آخرت است میدانند و دستور میدهد و البته پیغمبر (ص) هم اعلی مراتب تقوی را دارا بود و خردلی اعتناء به کفار و منافقین نداشت و از حضرت صادق است فرمود
«ان الله بعث نبیه بایاک اعنی و اسمعی یا جاره فالمخاطبة للنبی (ص) و المعنی للناس».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲] ... ص: ۴۷۲

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

و متابعت کن آنچه وحی شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو محققا خداوند هست به، آنچه عمل میکنید آگاه و با خبر.
نکته لطیفه: این سوره مبارکه در مدینه نازل شده و پیغمبر (ص) پس از مدتی قریب سیزده سال در مکه تشریف داشته و مدتی هم در مدینه تا این سوره نازل شد شاید قریب بیست سال بعد از بعثت و در مدت این بیست سال پیغمبر نه خردلی در تقوی کوتاهی داشت و نه سر سوزنی متابعت کفار و منافقین نمود و این دو آیه مناسب با اول بعثت است و آنچه به نظر می‌رسد راجع به خلافت امیر المؤمنین است زیرا کفار و مشرکین و منافقین کلاً با امیر المؤمنین کمال عداوت را داشتند اما کفار و مشرکین برای آنکه علی (ع) چه بسیار از آنها را کشته بود و در جمیع فتوحات بدست مبارک او فتح شده و شکست فاحش بر آنها وارد فرمود و اما منافقین از ترس شمشیر علی و حفظ جان خود اظهار اسلام میکردند و پیغمبر (ص) هم این معنی را کاملاً میدانست و چون مأمور شد به نصب امیر المؤمنین بر خلافت حضرتش خائف شد که یک مرتبه این منافقین با آن کفار و مشرکین همدست شوند و اساس اسلام را بکلی بر چینند لذا خداوند برای تقویت قلب مبارک آن حضرت میفرماید شما به آنچه وحی شده و دستور داده شده عمل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۳

فرما حفظ ایمان و اسلام در عهده ما است لذا میفرماید:

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي أَمْرِ الْخِلَافَةِ وَ نَسَبِ الْخَلِيفَةِ.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَطَّابٌ بِه جَمِيعِ أَفْرَادِ اسْتِ مَوْمِنٍ وَ كَافِرٍ وَ مَنَافِقٍ.

خَبِيرًا آگاه است به آنچه میکنند و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که میفرماید:

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳] ... ص: ۴۷۳

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳)

و توکل کن بر خدا و کفایت میکند به خداوند که وکیل باشد.

وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ایکال امور است کلا به خداوند یعنی واگذار کن کارها را به خدای متعال چون هیچ امری در عالم تحقق پیدا نمیکند تا مشیت حق تعلق نگیرد و توکل از آثار توحید افعالیست چنانچه مکرر گفتیم که پنج قسم توحید داریم: توحید ذاتی، صفاتی، عبادتی، افعالی، نظری. توحید ذاتی اینکه خداوند واجب الوجود صرف الوجود محض الوجود بحت الوجود ضدی ندی مثلی مانندی ندارد «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» توحید صفاتی اینکه صفات ذاتیه مثل: علم، قدرت، حیا، عظمت، کبریایی، عزت، رفعت و غیرها عین ذات است و مراتب وجود است و منتزع از ذات صفات زائده ندارد که فرمایش امیر المؤمنین است که فرمود

«و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزاه- الی قوله- فهو فی حد الشریک باللّه»

توحید عبادتی اینکه پرستش اختصاص به او دارد و سزاوار پرستش او است و بس که مفاد کلمه لا اله الا الله است و اولین دعوت انبیاء است در مقابل مشرکین و عبده اصنام توحید افعالی امر خلق و رزق و اماته و احیاء و عزت و ذلت و غنا و فقر و صحت و مرض بدست او است «ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن» و ما تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (دهر آیه ۳۰) پس باید کلیه امور را واگذار کرد باو.

وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا احدی در مقابل مشیت او نمیتواند عرض اندام کند و توحید نظری بکلی نظر از اسباب ظاهریه بریدن و نظر به مسبب الاسباب انداختن.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴] ص: ۴۷۴

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

قرار نداده خداوند از برای رجلی دو قلب در داخل او و قرار نداده زنهای شما را که با آنها ظاهر میکنند و می گویند «انت علی کظهر امی» مادرهای شما و قرار نداده پسر خوانده‌های شما را پسران شما اینکه می گویند بدهان خود از پیش خود می گویند و خداوند آنچه میفرماید حق است و او هدایت میفرماید راه مستقیم را.

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ انسان یک قلب بیشتر ندارد جمع بین ضدین و متناقضین نمیتواند بکند ایمان و کفر که بگوید بیک دل مؤمن هستم و بیک دل کافر بین هدایت و ضلالت بین حب و بغض، هم علی را دوست دارم و دوستان او را و هم دوست دارم دشمنان او را هم از موالی او هستم هم از معاندین او.

یا مسلمان باش یا کافر دو رنگی تا بکی یا حریف کعبه شو یا ساکن بتخانه باش

وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ. مسئله ظاهر در میانه آنها رواج داشت که موقعی که از زنهای خود انزجاری پیدا میکردند به آنها میگفتند «انت علی کظهر امی» و دیگر حکم مادر بر آنها بار میکردند و این ظاهر اولاً در شریعت مطهره حرام است و اگر کرد باید کفاره ظاهر دهد پیش از آنکه نزد آن زن برود و کفاره او عتق رقبه است و اگر متمکن نیست دو ماه پی در پی روزه و اگر نمیتواند شصت فقیر اطعام کند چنانچه در سوره مجادله آیه ۲ الی آیه ۵ بیان میفرماید:

وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ بچه‌هایی از سر راه بر میداشتند که پدر و مادر آنها معلوم نبود و فرزند خود میگرفتند و احکام فرزند بر او بار میکردند چنانچه پیغمبر (ص) زید را گرفت و فرزند خوانده او بود خداوند میفرماید فرزند شما نیست فرزند پدر و مادر خود است و اگر نمی‌شناسید برادر دینی شما است چنانچه میفرماید در آیه بعد که بیاید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۷۵

ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ این قول سر زبانی شما است مدرکی و دلیلی و برهانی بر طبق آن ندارید.

وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ آنچه میفرماید موافق حکمت و مصلحت و بر طبق حق و حقیقت و مطابق با واقع و عین صلاح است.

وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ راه را کاملاً نشان میدهد راهی که هیچگونه اعوجاجی و خلاف واقعی در او نیست.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵] ص: ۴۷۵

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا

تَعَمَّدَتْ قُلُوبَكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵)

بخوانید و نسبت دهید ادعیاء و پسر خواندگان خود را به پدرانشان او سزاوارتر است نزد خداوند و اگر نمیشناسید پدران آنها را پس برادران شما هستند در دین برادر دینی و موالیان شما هستند و بر شما باکی نیست در آنچه خطا و اشتباه کرده نفوس شما و لکن آنچه قلبا و عمدا قلوب شما بر آن هست مورد مؤاخذه است و خداوند غفور و رحیم است.

ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ مثل زید بن حارثه ابن سرافیل الکلبی از بنی عبد ود که پدر و اجدادش معلوم هستند.

هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ معنی این نیست که غیر این هم قسط باشد این مثل «الایمان خیر من الکفر و الجنة خیر من النار و الحق احق ان یتبع» و امثال اینها است، غیر از این قسط نیست باطل و ظلم است کأنه جای سؤال است که بسیاری از این بچه‌ها که سر راهها گم‌ارند و دیگران برداشتند و تبنی کردند پدران آنها معلوم نیست می‌فرماید:

فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَمَاخُونَكُمْ فِي الدِّينِ سؤال دیگر اگر اطفالی از کفار را اسیر کردند در حق آنها چه بگوئیم که پدران آنها معلوم نیست می‌فرماید:

وَمَوَالِيكُمْ غلامان شما یا آزاد کرده‌های شما هستند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۶

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ که اشتباه کردید و خیال کردید که نسایی که ظاهر کردید حکم مادر دارند و دیگر نمیشود نزد آنها رفت یا تزویج کرد و اطفالی که تبنی کردید حکم فرزند دارد نمیتوان عیال آنها را پس از طلاق تزویج کرد چنانچه پیغمبر زوجه زید را تزویج فرمود که در همین سوره آیه ۳۳ بیاید چون از راه خطا بوده مؤاخذه ندارد لکن پس از نزول آیه و معرفت حکم اگر باز بهمین عقیده باقی باشید مورد مؤاخذه ندارد لکن پس از نزول آیه و معرفت حکم اگر باز بهمین عقیده باقی باشید مورد مؤاخذه واقع میشود.

وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبَكُمْ و اینکه در مورد خطا مؤاخذه ندارد برای اینست که:

وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَنَاهُ مَا رَمَى بِخَشْدِ.

رَحِيمًا مَشْمُولٌ رَحْمَتِ خُودِ مِیْگَرْدَانَد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶] ص: ۴۷۶

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

پیغمبر اکرم ولایتش بر مؤمنین بیشتر است از ولایت خود آنها بر نفوس خود و زنهای او حکم مادران آنها را دارند و صاحبان ارحام بعض از ارحام مقدم و سزاوارترند از بعض دیگر در کتاب الله از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه بخواهید نسبت به اولیاء خودتان معروفی بجا آورید این دستور در کتاب الهی مسطور است.

النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ مؤمنین اختیار جان و مال و عرض خود را دارند چنانچه فرمودند

«الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»

و لکن ولایه کلیه بر جان و مال مؤمنین بر پیغمبر (ص) ثابت است که هر چه امر بفرماید واجب است اطاعه او چنانچه خداوند ولایه کلیه ذاتیه بر تمام بندگان دارد پیغمبر و امام هم همین ولایه را دارند به جعل الهی که چنانچه در غدیر خم فرمود

الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی یا رسول الله فقال من كنت مولیه فهذا علی مولاه»

و این ولایه کلیه بعد از نبی برای ائمه (ع) ثابت است که اولی الامر هستند چنانچه می‌فرماید یا أئمتها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیع

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۷

أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا
(نساء آیه ۵۹).

وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ فقط در تحریم نکاح بعد از رسول چنانچه میفرماید در همین سوره آیه ۵۳ و لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبْدًا و اما در سایر احکام مادری مثل جواز نظر و میراث و اینکه دختران آنها حکم خواهری داشته باشند نتوان ازدواج کرد و خواهران آنها حکم خاله داشته باشند و برادران حکم خالو ندارند و از این باب غلط صرف بود که به معاویه میگفتند خال المؤمنین. و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب اللہ طبقات ارث در ارحام طبقه اولی آباء و امهات و ابناء و بنات و ان نزلوا طبقه ثانیه اجداد و جدات و ان علو و اخوة و اخوات و اولادهم طبقه ثالثه اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها انهم الاقرب فالاقرب و اما زوج و زوجه در جمیع طبقات شرکت دارند نسبت به سهم خود.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ که وارث یکدیگر میشدند بدون اینکه حسب و نسبی بین آنها باشد. إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيائِكُمْ مَعْرُوفًا وصیت کنند از ثلث مال خود به اقارب و ارحام و فقراء و ضعفاء و دوستان و رفقاء چیزی را مانعی ندارد زیرا بعد از اداء دیون آنچه باقیست ثلث مال را میت حق دارد وصیت کند وارث بعد از اداء دین و وصیت است. كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا در قرآن مجید در لوح محفوظ مسئله میراث ثبت و نوشته شده و ممکن است کلمه من المؤمنین و المهاجرین معنی این باشد که اولو الارحام که از مؤمنین و مهاجرین هستند اولی از سایر اقارب هستند زیرا میراث مؤمن به کافر نمیرسد شرط وراثت اسلام است و لکن معنای اول ظاهرتر است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷] ص: ۴۷۷

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷)
و یاد کن زمانی را که گرفتیم از جمیع انبیاء عهد و میثاق آنها را و از شخص تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم اطمینان و یاد کن زمانی را که گرفتیم از تمام میثاق شدید محکمی.

در جای دیگر میفرماید وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمْ إِنْ كُنْتُمْ عَارِفِي آلَؤُورِنَا قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران آیه ۸۱) عهد و میثاق الهی، این است که به دستورات او عمل کنید و در تبلیغ احکام کوتاهی نکنید و در بلیات و واردات - صبر کنید و در بشارت و اندازات مسامحه نکنید و سایر وظائف و تکلیفات که من جمله بشارت به وجود پیغمبر اکرم و تصدیق انبیاء سلف و بشارت به اوصیاء المعصومین حتی دوره ظهور و دوره رجعت و تنبیه امت بر اوضاع قیامت و غیر اینها.

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ جمع به الف و لام افاده عموم میکند از جمیع انبیاء از آدم تا خاتم هر کدام وظائف شخصیه خود را. وَ مِنْكَ در بیان انبیاء پنج پیغمبر اولو العزم را بالخصوص ذکر فرمود و حضرت رسول را مقدم ذکر فرمود برای اهمیت و افضلیت و خاتمی و اینکه طرف خطاب بود.

وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ اولو العزم من الرسل. وَ أَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۸] ص: ۴۷۸

لِيَسْتَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

هر آینه برای این است که سؤال میفرماید راست گویان را از راستی آنها و مهیا فرموده از برای کافرین عذاب دردناک را. لِيَسْتَلَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ از برای صدق اقسامیست: صدق در کلام آنچه میگوید، مطابق با واقع باشد مقابل کذب که بر خلاف واقع است و معصیت بسیار بزرگی است که گفتند از معاصی کبیره است و در خبر است «لا يجد المؤمن طعم الايمان حتى يترك الكذب جده و هزله»

و نیز دارد

«الكذب شر من الشراب»

صدق در اخلاق صفاتی که اظهار میکند واقعا دارا باشد ظاهر سخی باطن بخیل ظاهر دوست باطن دشمن نباشد و هكذا صدق در ایمان منافق نباشد ظاهر مسلمان مؤمن اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۷۹ باطن کافر مشرک معاند صدق در افعال افعالش مطابق دستورات دین باشد بر خلاف شرع قدم بر ندارد صدق در صفات جاهل عالم نما نباشد فاسق عادل نما نباشد ضال هادی نما نباشد و غیر اینها از تمام اینها سؤال میشود. در خبر از حضرت صادق است «اذا سئل عن صدقه على اى وجه قال فيجازى بحسبه فكيف يكون حال الكاذب»

لام لیستل بیان و علت این است ظاهرا که عهد و میثاق انبیاء برای اینست که مؤمنین به آنها و کافرین به آنها مطیعین، عاصین، مصدقین، مکذبین فردای قیامت مسئول هستند محکمه حساب، نامه عمل، باید تمام آنچه خوب و بد از او صادر شده مورد سؤال شود فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷ و ۸).

وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا یکی از ضروریات دین اینست که بهشت و جهنم فعلا- مخلوق هستند بلکه قبل از خلقت آدم مخلوق بودند و میفرماید وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ (شعراء آیه ۹۰ و ۹۱) وَبُرْزَتِ الْجَحِيمِ لِمَنْ يَرَى (نازعات آیه ۳۶)

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۹] ... ص: ۴۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاد کنید نعمت الهی را بر شما موقعی که آمد شما را لشکری که شما را هلاک کند پس ما فرستادیم بر آنها باد سختی و لشکری که نمی‌دیدید آنها را و خداوند، به آنچه عمل میکنید بینا است.

این آیه شریفه راجع به غزوه خندق و جنگ احزاب است و شرح این قصه بسیار مفصل است و اخبار زیادی از عامه و خاصه در این باب رسیده از اینکه مشرکین از جمیع احزاب همدست شدند و عده آنها بالغ بر ده هزار و جمعیت مسلمین بین هفتصد و هزار علی اختلاف، بوده و دستور حفر خندق به اشاره سلمان فارسی و معجزاتی که از پیغمبر در حفر خندق ظاهر شد مثل آن صخره که حضرت سه ضربه زد که برق عظیمی از ضربات حضرت ظاهر شده که بشارت فتح یمن و شام و مدائن بود و قضیه ضیافت جابر و اطعام حضرت تمام مهاجر و انصار را بیک صاع اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۰

جو که نان شده بود و یک بز که طبخ شده بود بدون اینکه از نان در تنور کم شود و از گوشت در دیگ و قضیه پسران جابر که آنها را زنده فرمود و با حضرت طعام خوردند و قضیه عمرو بن عبدود و امیر المؤمنین و شرح مبارزه آنها و کشته شدن عمرو بدست امیر المؤمنین و فرمایش پیغمبر که میفرماید:

«ضربة على يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين»

و در بعض اخبار

«افضل من عبادة امه محمد (ص)»

و در مجمع و برهان مفصل نقل کرده‌اند و ما فقط به تفسیر آیه شریفه اکتفاء میکنیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابٌ بِهٖ تَمَامٌ مِّنْ مَّوْمِنِينَ اسْت.

اَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ كِه هَمِينَ فَتَحَ اِحْزَابٍ وَ خُنْدَقٍ بَدَسْتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كِه كَفْتَنَدِ پِيغْمَبِرِ دَر مَبَارَزِهٖ عَلِيٍّ بِا عَمْرٍو فَرَمُودِ
«بِرِ اِيْمَانِ كَلِه الكُفْرِ كَلِه»

كِه اِگر اَيْنِ فَتَحِ نَشَدِهٖ بُوَدِ اسْمِي اِزِ اسْلَامِ باقِي نَمِيْمَانَدِ.

اِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ كِه تَمَامِ اِحْزَابِ هَمْدَسْتِ شَدْنَدِ وَ باِلْغِ بَرِ دِهٖ هَزَارِ وَ عَدِهٖ شَمَا مُؤْمِنِينَ بَسِيَارِ كَمِ باِلْغِ بَرِ هَفْتَصَدِ يَا هَزَارِ خَدَاوَنْدِ بَرَايِ
نَصْرَتِ شَمَا، فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا باَدِ سَخْتِي وَ زَيْدِ كِه لَشْكْرِ كُفْرِ دَرِ هَمِ رِيخْتِهٖ رِيگْ هَايِ بِيَابَانِ بَسْرِ وَ صَوْرَتِ اَنِّهَا اِصَابَتِ مِيكْرَدِ تَمَامِ
بَسَاطِ اَنِّهَا رَا بَرِچِيْدِهٖ طَعَامِهَايِ اَنِّهَا مَمْلُوْ اِزِ خَاكِ وَ رِيگْ شَدِهٖ.

وَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا مَلَايِكَةٌ اَمْدَنْدِ بِيَارِي مَسْلَمِينَ وَ دَفْعِ كُفَارِ وَ مَشْرِكِينَ وَ اِحْزَابِ.

وَ كَانِ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا خُوبِ وَ بَدِ كَارِهَا رَا مِيْدَانَدِ تَمَامِ مُؤْمِنِينَ وَ مَنَافِقِينَ وَ رِفْتَارِ وَ كَرْدَارِ اَنِّهَا رَا مِيْبِيْنَدِ.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۰] ص: ۴۸۰

اِذْ جَاؤُكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَ مِّنْ اَسْفَلِ مِنْكُمْ وَ اِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا (۱۰)

زَمَانِي كِه اَمْدَنْدِ لَشْكْرِ كُفَارِ شَمَا رَا اِزِ طَرْفِ باِلَايِ شَمَا كِه مَسْلَطِ بَاشَنْدِ بَرِ شَمَا وَ اِزِ طَرْفِ پَائِيْنِ شَمَا كِه رَا هٖ نَدَاشْتِهٖ بَاشِيْدِ وَ-
زَمَانِي كِه خِيْرِهٖ وَ حِيْرَانِ شَدِهٖ چَشْمِهَايِ شَمَا وَ دَلْهَا وَ جَانِهَايِ شَمَا بِهٖ كَلُوْ رَسِيْدِ وَ گَمَانِهَايِ بَدِ بَرِيْدِيْدِ. اُطِيْبِ البَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ،
ج ۱۰، ص: ۴۸۱

اِذْ جَاؤُكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ يَادِ كَنِيْدِ زَمَانِي كِه اِزِ طَرْفِ باِلَايِ وَاْدِي لَشْكْرِ كُفْرِ كِه طَرْفِ مَشْرَقِ مَدِيْنِهٖ اسْتِ اَمْدَنْدِ كِه طَائِفِهٖ بَنِي قَرِيْظِهٖ وَ
بَنِي النَّضِيْرِ وَ بَنِي غَطْفَانَ بُوْدَنْدِ.

وَ مِّنْ اَسْفَلِ مِنْكُمْ اِزِ طَرْفِ مَكِهٖ اَبُو سَفِيَانَ وَ كُفَارِ قَرِيْشِ وَ اِتْبَاعِ اَنِّهَا.

وَ اِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ زَاغِ مِيْلِ چَشْمِ اسْتِ اِزِ مَكَانَ خُودِ بِهٖ اِصْطِلَاحِ چَشْمِ دُورِ مِيْزَنْدِ زِيْرَا اِزِ هَرِ طَرْفِي نِگَا هٖ مِيكْرَدَنْدِ دَشْمَنْ رُو بَاَنِّهَا
مِيَاْمَدِ وَ مِيْلِ اِزِ هَرِ چِيْزِي رَا زُوغِ مِيگُوِيْنَدِ چَنَانِچِهٖ مِيْفَرِ مَآيِدِ فَلَمَّا زَاغُوا اَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (صَفِ آيِهٖ ۵) چُونِ اَنِّهَا مِيْلِ اِزِ حَقِ كَرْدَنْدِ
خَدَاوَنْدِ هَمِ قَلْبِ اَنِّهَا رَا اِزِ اِيْمَانِ وَ خِيْرِ مِيْلِ دَادِ.

وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ بِهٖ اِصْطِلَاحِ بَزْبَانَ فَاْرَسِي مِيگُوِيْدِ شَشْمِ تُو كَلُوْ اَمْدِ كِه كَفْتَنَدِ اِنْسَانَ مَوْقِعِي كِه خُوفِ وَ تَرَسِ وَ اِضْطِرَابِي
پِيْدَا كَرْدِ قَلْبِشِ جَا كَنْ مِيْشُودِ وَ مِيَاْيِدِ دَرِ كَلُوْ كِه اِگر رَا هٖ تَنَكْ نَبُودِ بِيْرُونَ مِيَاْفَتَادِ.

وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا بَعْضِي ظَنْ بِيَاْسِ وَ نَاْمِيْدِي بَعْضِي ظَنْ بِهٖ اسْتِيْصَالِ بَعْضِي مَثَلِ مَنَافِقِينَ كَفْتَنَدِ «مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُورًا»
كِه دَرِ آيِهٖ بَعْدِ بِيَاْيِدِ وَ بِالْجَمْلِهٖ گَمَانِهَايِ بِيْجَا بَلِي مُؤْمِنِينَ ثَابِتِ اِيْمَانِ قَلْبِ اَنِّهَا اَرَامِ بُوَدِ وَ اِطْمِيْنَانَ بِهٖ فَتَحِ وَ ظَفَرِ دَاشْتَنْدِ وَ مِيَاْيِدِ دَرِ
آيِهٖ ۲۲ وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَا زَادَهُمْ اِلَّا اِيْمَانًا وَ تَسْلِيْمًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۱] ص: ۴۸۱

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيْدًا (۱۱)

دَرِ اَيْنِ قِضَايَايِ خُنْدَقِ وَ تَهَاجَمِ، مَشْرَكِيْنِ اِمْتِحَانِ شَدْنَدِ مُؤْمِنِينَ وَ يَكِ دَسْتِهٖ مَتْرَزْلَزِلِ شَدْنَدِ اَنِّهَمْ تَرَزْلَزِلِ سَخْتِي.

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ تَمِيْزِ دَادِهٖ شَدِ مُؤْمِنِ ثَابِتِ اِيْمَانِ قُوِي اِيْمَانِ بآ مُؤْمِنِ ضَعِيْفِ اِيْمَانِ وَ مُؤْمِنِ بآ مَنَافِقِ بُوَاطِنِ بَسِيَارِي كَشْفِ
شَدِ.

وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا بسیار متزلزل شدند آیا بطرف اسلام بیایند یا بطرف کفر روند آیا فتح با اسلام است یا با کفر و شرک آیا ما کشته می‌شویم یا اسیر می‌گردیم تمام باید امتحان شوند أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۴۸۲

اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
(عنکبوت آیه ۲ و ۳).

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۲] ... ص: ۴۸۲

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲)

و یاد کن زمانی که میگفتند منافقون و کسانی که در قلوب آنها مرض بود که نبود آنچه- وعده دادند بما خدا و رسول مگر فریب و غرور.

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ منافقین در میان مسلمانان بسیار بودند که هر چند بظاهر مسلمان و احکام ظاهریه اسلام هم بر آنها بار است مثل طهارت بدن حفظ جان و مال و نکاح با مسلمین و وجوب دفن و کفن و غیر اینها لکن باطنا کافر یا مشرک یا دهری طبیعی و فردای قیامت عقوبتش از تمام طبقات کفر سخت تر است: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (نساء آیه ۱۴۵).

وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مراد از قلب روح مجرد انسانیست و این روح بعین مثل بدن است در اینکه امراض دارد و معالجاتی میخواهد و طبایی لازم دارد امراض روح اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه است که اعظم آنها کفر و عناد است و این امراض بسا بحدی میرسد که قابل علاج نیست و اطباء روح انبیاء و اوصیاء و علماء هستند چنانچه گفتند ارسطو عریضه خدمت حضرت عیسی ارسال کرد عنوان آن «من طیب الأبدان الی طیب الارواح» بود این دو طائفه منافقین و کسانی که در قلوب آنها مرض بود چون این لشکر انبوه مشرکین را مشاهده کردند و این ضعف مسلمین گفتند.

ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا این وعده‌هایی که در قرآن است و پیغمبر فرموده که خدا مسلمانان را نصرت میدهد و فتح و ظفر نصیب آنها میشود و کفار و مشرکین را مخدول و منکوب میگرداند نبود این وعده‌ها مگر فریب دادن مسلمانان و دروغ محض بود و سرگرم کردن مردم.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۳] ... ص: ۴۸۲

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

و زمانی که، گفتند یک دسته از این منافقین و کسانی که در قلوب آنها مرض بود ای اهل مدینه دیگر اینجا جای اقامه و ایستادگی در مقابل کفار نیست پس برگردید به اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۳

منازل خود و فرقه‌ای از آنها نزد پیغمبر آمدند اجازه بگیرند برگردند به مدینه بعنوان اینکه خانه‌های ما در خطر است یهود که اطراف مدینه هستند یا دزدان یا یک قسمت از این مشرکین بریزند در خانه‌های ما و زنها و بچه‌ها را اذیت کنند یا اموال ما را برابند و حال آنکه خانه‌های آنها در کمال امنیت بود اینها اراده نداشتند مگر فرار را.

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مفسرین در تعیین این طایفه کیان بودند اختلاف کردند و چون مدرکی نداریم همین اندازه می‌گوییم بعضی از این منافقین و کسانی که در قلوبشان مرض است و البته سران و بزرگان آنها بودند.

یا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا خطاب به اهل یثرب به انصار است از بعض اخبار استفاده میشود و قطع نظر از اخبار بنظر هم بعید

نیست که غرض این طائفه این بود که انصار از دور پیغمبر بیرون روند و این منافقین پیغمبر را با عده قلیلی که نزد او هستند بگیرند و تحویل کفار و مشرکین دهند و جان خود را حفظ کنند.

و يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ از همین ضعیف‌الایمان‌ها و مریض‌قلبها خواستند فرار کنند بهانه‌ای بدست آوردند.

يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ عوره خطر است یا خطر دزد یا قتل زن و بچه یا اسیری آنها.

وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ هِجْكَوْنَه خطر نداشتند فقط بهانه بود که فرار کنند.

إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا با اینکه فرار آنها اولاً گناه کبیره بود ثانیاً نتیجه نداشت زیرا اگر مشرکین غالب شوند میریزند در خانه‌های شما و تمام شما را میکشند و اسیر میکنند و اموال شما را غارت میکنند لذا میفرماید:

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۴] ... ص: ۴۸۳

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)

و اگر داخل مدینه یا خانه‌های مدینه شوند احزاب و مشرکین بر آنها بی‌خبرانه که فرار کردند و استیذان در فرار نمودند از اطراف مدینه و خانه‌ها پس از آن سؤال کرده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۴

شود فتنه شرک و کفر هر آینه اجابت میکنند و میریزند و درنگ نمیکنند در مدینه و بیوت خود مگر اندکی.

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ضَمِيرِ دَخَلَتْ و اقطارها و بها ممکن است مدینه باشد و ممکن است بیوت باشد و این اقرب است بقرینه ان بیوتنا عوره و ما هی بعوره و داخل شونده این بیوت لشکر شرک و کفر که احزاب باشند و ضمیر علیهم آن منافقین و کسانی که فی قلوبهم مرض بود که گفتند وعده‌های خدا و رسول غرور و فریب بود.

ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ مشرکین از این منافقین و مرضی القلوب طلب کنند شرک و کفر را لَأَتَوْهَا هر آینه می‌پذیرند چون منافق بودند و در باطن آنها مرض شرک و کفر بود و اسلام آنها فقط ظاهری بود.

وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا مدت کمی بیش درنگ نمیکنند که اجل آنها میرسد و بعداب الهی دچار میشوند پس فرار از قتل و جهاد نتیجه بخش نیست.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۵] ... ص: ۴۸۴

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵)

و هر آینه همین کسانی که فرار کردند قبلاً با خدا عهد کرده بودند که فرار نکنند و نقض عهد مسئولیت دارد اولاً فرار از جهاد خود یک گناه بزرگی است که از معاصی کبیره شمرده شده و ثانیاً خلف عهد هم یک گناه بزرگ است و کفار دارد بخصوص عهد بر امر واجب و ترک حرامی.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ حضرت از آنها عهد و میثاق گرفت.

لَا يُولُونَ الدُّبَارَ مع ذلك فرار کردند.

وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا این فرار موجب تقویت کفر و شرک و ضعف اسلام و مسلمین و اذیت پیغمبر (ص) و مجاهدین و سبب قتل آنها میشود و شریک در خون آنها میشود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۶] ... ص: ۴۸۴

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مَعُوقَ كَسَىٰ رَا كُوْنِيْد كِه مَانَع دِيْكَرِي شُوْد اَز رَفْتَن بِه جِهَاد و او رَا مَنصَرَف كُنْد يَا بِه خُوف اَز قَتْل يَا بِه اَشْتِغَال بِه اُمُورِي .

مِنْكُمْ اَز شَمَا مَسْلِمَانَان كِه مَنَافِقِيْن بَاشَنْد كِه دَر ظَاهِر مَسْلِمَان بَاطِن كَافِر كِه عِلَاوَه بَر اِيْنكِه خُود اَنهَآ نَمِيروُنْد دِيْكَرَان رَا هَم مَانَع مِيشُونْد .

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ بَعْضِي كَفْتَنْد قَائِلِيْن يَهُود بُوْدُنْد كِه بَايْن ضَعْفَاءِ الْاِيْمَان مِيْكَفْتَنْد:

هَلُمَّ اِلَيْنَا بِيَايِد نَزْد مَا تَا اَز شَر مَشْرِكِيْن و اِحْزَاب مَحْفُوظ بَاشِيْد بَعْضِي كَفْتَنْد مَنَافِقِيْن بُوْدُنْد كِه مِيْكَفْتَنْد نَرُوِيْد دَر مِيْدَان جَنَگ و كَارزَار و بِيَايِد بَا مَا بَاشِيْد .

وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ اِلَّا قَلِيْلًا بَعْضِي اَز اِيْن مَنَافِقِيْن مِيَاْمَدُنْد دَر كَارزَار و لِي كَمِي اَز اَنهَآ .

تَوْضِيْح كَلَام اِيْنكِه اِيْن مَنَافِقِيْن و كَسَانِي كِه دَر دِلهَآي اَنهَآ مَرَض بُوْد ضَررِشَان بَر اِسْلَام و مَسْلِمِيْن اُطِيْب الْبِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۷

اَز تَمَام طَبَقَات بِيَشْتَر چِه دَر زَمَان حَضْرَت رَسَالَت چِه پَس اَز رَحْلَت اَن سُرُور اَنهَآيِي كِه دَر كَارزَار مِيَاْمَدُنْد تَا كُنُون شَنِيدِه اِيْد و نَقْل كَرْدِه اِيْد كِه اِيْنهَآ يَك نَفَر اَز كَفَار و مَشْرِكِيْن رَا كَشْتِه بَاشَنْد مَخْصُوصَا اُولِي و دُومِي و مِثْل اَنهَآ اِگَر اِسْلَام پِيَشْرَفْت مِيْكَرْد سِيْنِه پِيَش مِيْدَاْدُنْد كِه مَا چِه و چِه هَسْتِيْم و اِگَر هُوا پَس بُوْد فَرَار مِيْكَرْدُنْد و عِلَاوَه مَفْتَش دَاخِلِي بُوْدُنْد و پَس اَز رَحْلَت حَضْرَت چِه هَا كَرْدُنْد مَخْصُوصَا بَا عَترت .

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۹] ... ص: ۴۸۷

اَشْحَهٌ عَلَيْكُمْ فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَاَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالْسِيْئَةِ حِدَادٍ اَشْحَهٌ عَلٰى الْخَيْرِ اُولٰٓئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوْا فَاَحْبَطَ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ وَاَنَّ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرًا (۱۹)

اِيْن مَنَافِقِيْن بَخْل كَرْدُنْد بَر شَمَا مَسْلِمِيْن پَس زَمَانِي كِه خُوفِي مَتُوجِه مَسْلِمِيْن شُد مِي بِيْنِي اِيْن مَنَافِقِيْن رَا كِه چَنَان جَبِن و تَرَس اَنهَآ رَا كَرَفْتِه بَسُوِي تُو نَظَر مِيْكَنُنْد، مِثْل حَال اِحْتِضَار چَشْمهَآي اَنهَآ دُور مِيْزَنْد مِثْل حَال غَشُوَه مَوْت كِه نَزْدِيْكَ اَسْت جَانِشَان اَز تَرَس بِيروُن اِيْد پَس زَمَانِي كِه رَفْع خُوف شُد و نَصْرَت مَسْلِمِيْن اِيْن مَنَافِقِيْن بَا زَبَان تَنَد و تِيْز رُو بِه مَسْلِمِيْن كِه مَا هَم كَمْتَر اَز شَمَا نَبُوْدِيْم و دَر- سَهْم غَنَائِم پِيَش دَسْتِي مِيْكَنُنْد و بَخْل مِيْكَنُنْد بَر مَسْلِمِيْن اِيْنهَآ اِيْمَان نِيَاوَرْدِه اُنْد پَس خُداوُنْد حَبْط مِيْفَرْمَايِد اَعْمَال اَنهَآ رَا و اِيْن بَر خُداوُنْد مَتَعَال سَهْل و اَسَان اَسْت .

اَشْحَهٌ عَلَيْكُمْ بَخْل دَر جِهَاد و هَمْرَاهِي بَا مَجَاهِدِيْن و نَصْرَت مَسْلِمِيْن .

فَاِذَا جَاءَ الْخَوْفُ چَنَان تَرَس اَنهَآ رَا بَر مِيْدَارْد كِه بَدَنهَآي اَنهَآ مِيْلِرَزْد .

رَاَيْتَهُمْ پِيْغَمْبَر اَكْرَم شَمَا مِيْبِيْنِي اَنهَآ رَا .

تَدُوْرُ اَعْيُنُهُمْ چَشْمهَآي اَنهَآ دُور مِيْزَنْد جَايِي رَا نَمِي بِيْنُنْد چَنَان كِيْج و پَرِيْشَان، شُدِه اُنْد .

كَالَّذِي يُغْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ مِثْل غَشُوَه مَحْتَضِر كِه دَارْد جَانِش خَارِج مِيشُود اَز بَدَن اُطِيْب الْبِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۸ كِه اِيْنهَآ نَزْدِيْكَ اَسْت اَز تَرَس بَمِيْرُنْد .

فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ و مَسْلِمَانَان و مَجَاهِدِيْن فَتَح كَرْدُنْد و كَفَار و مَشْرِكِيْن فَرَار يَا مَقْتُول و مَسْلِمِيْن مَشْغُول جَمْع غَنَائِم شَدُنْد اِيْن مَنَافِقِيْن پِيَش مِيَاْيُنْد .

سَلَقُوكُمْ بِالْسِيْئَةِ حِدَادٍ بَا زَبَان تَنَد و تِيْز كِه مَا هَم شَرَكْت دَارِيْم .

اَشْحَهٌ عَلٰى الْخَيْرِ بَخْل بِه كَلِمَات زَشْت و جَلُوْگِيْرِي مَجَاهِدِيْن اَز غَنَائِم كِه بَخْل دَر كَلَام خِيْر بَاشْد يَا بَخْل دَر غَنَائِم مَجَاهِدِيْن .

أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا اصلاً از اول ایمان نیاورده بودند و ایمان ندارند.

فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ از نماز و سایر عبادات زیرا شرط صحت کلیه عبادات ایمان است.

و مسئله حبط از این باب است زیرا معنی ندارد کسی عملی و عبادتی صحیحاً جامع جمیع شرایط بجا آورد و او را رد کنند و گذشت اینکه همین نحوی که ایمان شرط صحت کل عبادات است موافقات هم شرط صحت آنها است که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس که اگر قبل از فوت ایمان رفت تمام اعمال مدت عمرش باطل بوده و حبط میشود.

وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا معلوم است، چه مشکلی بر خدا دارد حبط اعمال آنها؟.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۰] ... ص: ۴۸۸

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

گمان میکنند این منافقین و کسانی که فی قلوبهم مرض است اینکه احزاب که مشرکین و کفار باشند که برای حرب با پیغمبر و مسلمین آمده بودند هنوز نرفتند و منصرف نشدند و حال آنکه رفته بودند و اگر دو مرتبه احزاب بیایند برای حرب این منافقین دوست میداشتند که مثل اعراب بادیه نشین باشند دور دست از مسلمین و سؤال کنند از پیش آمدهای شما مسلمین که کار بکجا کشیده و بر فرض که در میان شما مسلمین باشند مقاتله نمیکند مگر قلیلی همین اندازه که بگویند ما با شما میباشیم از روی ریا و سمعه و نفاق. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۸۹

خلاصه اینکه منافقین نمیتوانند از مسلمین جدا شوند و ملحق به مشرکین شوند زیرا بر مسلمین مکشوف میشود کفر و نفاق آنها و مشرکین هم اینها را بخود راه نمیدهند زیرا احتمال، جاسوس و مفتش در آنها میدهند و بعبارة ساده چوب هر دو سر نجس هستند و نه جرأت میکنند که با مسلمین در دار الحرب جهاد کنند زیرا عقیده باطنی ندارند که برای شهادت و نصرت دین کوشش کنند و پیش آمد قضایا را هم نمیدانند آیا نصرت و ظفر و فتح و فیروزی نصیب مسلمین میشود یا مشرکین.

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا چون در میدان جنگ نبودند و در مدینه بودند یا فرار کرده بودند خیال کردند هنوز جنگ ادامه دارد.

وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ اگر ثانیاً کفار و مشرکین حمله کردند و برای جنگ با مسلمین آمدند ..

يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ از اعراب بادیه نشین باشند نه در دسته مسلمین و نه در زمره مشرکین.

يَسْتَأْذِنُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ پرسند کار مسلمین و کفار بکجا کشید هر طرفی که غالب شد خود را بآن ملحق کنند.

وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ در داخله مسلمین.

مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا فقط یک های و هویی بیش ندارند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۱] ... ص: ۴۸۹

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (۲۱)

هر آینه به تحقیق بوده باشد بر شما مؤمنین در مورد رسول الله اقتدا و متابعت نیکویی برای کسی که امیدوار باشد به خداوند متعال و به ثوابت روز جزا و بسیار بیاد خدا و ذکر الهی باشد.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ در باب حجه و دلیل گفتند معصوم قولش و فعلش و تقریرش حجه است و اسوه اقتدا و متابعه است و متابعه و اقتداء به رسول الله واجب و لازم است بر امت هم در عقائد حقه و اصول دین و هم در اخلاق و صفات حمیده و هم در افعال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۰

و اعمال صالحه که من جمله آنها صبر در امر جهاد چنان ایستادگی کرد مخصوصاً در احد دندان مبارکش را بسنگ شکستند، پیشانیش را مجروح کردند، عم بزرگوارش حضرت حمزه، سید الشهداء را بچه نحو شهید کردند، مسلمانان فرار کردند، کفار و مشرکین اطراف او را احاطه کردند، فقط امیر المؤمنین باقی ماند و دفع شر آنها را مینمود و در مواقع دیگر در مکه معظمه در طائف چه کردند خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش می‌ریختند، سنگ به قدمهای مبارکش، میزدند، عبا بگردنش فشار دادند دست از ثبات قدم برداشت و ایستادگی فرمود و سایر اخلاق حسنه او که خداوند بعظمت یاد فرموده: **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** (قلم آیه ۴).
و قناعت او و صبر از اعمال منافقین و غیر اینها و در اعمالش و عباداتش و قناعتش و احسانش و گذشتش و اقوال و فرمایشاتش در تمام اینها باید به او اقتداء کرد و از او فرا گرفت.

لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ کسانی که امیدوار بخدا باشند و معتقد به نصرت الهی و امید به ثوابت اخروی آنها اقتداء میکنند اما منافقین و کسانی که ضعف ایمان دارند آنها محروم از این فیض هستند.
وَ ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا نباید انسان غافل باشد در هر حال باید بیاد خدا باشد در غنا و فقر عزت و ذلت نعمت بلاء صحت مرض که تمام مفسد در اثر غفلت است و تمام مصالح در اثر ذکر است که میفرماید **وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ** (عنکبوت آیه ۴۵).

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۲] ص: ۴۹۰

وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا (۲۲)
و چون دیدند مؤمنون احزاب را با کثرت آنها در جنگ خندق گفتند اینست آنچه وعده فرموده خدا و رسول او و راست فرموده خدا و رسول او و زیاد نکرد بر مؤمنین مگر ایمان و تسلیم را.

وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ که از تمام قبائل مشرکین اجتماع کردند برای مقاتله با نبی و مسلمین در یوم الخندق که معنی احزاب است که از هر حزبی جمع شدند وعده آنها بالغ بر ده هزار بود و عده مسلمین بالغ بر هفتصد نفر که عده مشرکین چهارده برابر مسلمین بود. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۰، ص: ۴۹۱

قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وعده‌های الهی در قرآن بسیار است مثل **إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الْذِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ** (مؤمن آیه ۵۱) و آیات سوره انفال از قوله تعالی **إِذْ تَسْتَعْثِنُونَ - أَلِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ** (آیه ۹ الی ۱۲) و غیر اینها و مثل **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ - أَلَا يَهُ تَوْبَهُ آيَةَ ۲۵** و غیر اینها و وعده‌هایی که پیغمبر داده بود که فتح و ظفر نصیب شماست مؤمنین که ایمان بخدا و رسول از روی حقیقت و واقعیت آورده بودند ثبات قدم و اطمینان قلبی داشتند و ابداً خوف و وحشتی از کثره مشرکین نداشتند بخلاف منافقین که فرار میکردند و جرئت بر مبارزه نداشتند.

وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (نساء آیه ۱۲۲) **وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا** (نساء آیه ۸۷) و تصدیق نبی در تحریض مؤمنین علی القتال یا **أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ** **وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا** (انفال آیه ۶۵).

وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا چنانچه در موارد قبل مشاهده کرده بودند هر چه مؤمن آثار قدرت الهی را بیشتر مشاهده کند ایمانش قوی تر میگردد و تسلیمش برتری پیدا میکند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۳] ص: ۴۹۱

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)
بعض مؤمنین رجالی هستند که آنچه با خداوند- عهد کرده بودند عملی نمودند پس بعض آنها به درجه رفیعه شهادت نائل شدند و

مدت آنها منقضی شد و بعض آنها انتظار دارند تا مدت آنها سر رسد و تبدیل نکردند هیچگونه تبدیلی.

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَبَعِيهِه است یعنی بعض مؤمنین.

رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ در اخبار بسیاری داریم از ائمه اطهار که این آیه شریفه در شأن امیر المؤمنین و جعفر طیار و حمزه

سید الشهداء و عبیده بن حارث - جعفر برادر امیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۲

المؤمنین حمزه عم او و عبیده ابن عم او - نازل شده و مکرر گفته شده که نوعاً اخبار بیان مصداق اتم میکند منافی با عموم آیه ندارد که مراد مؤمنین ثابت قدم باشند که بعهد خود وفا کردند و عهد آنها این بود که فرار از زحف نکنند تا شهید شوند یا فتح کنند.

فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ بدرجه رفیعہ شهادت نائل شدند مثل حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ بدر و عبیده در جنگ موته و سایر شهداء در رکاب حضرت رسالت در حروب.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ مثل امیر المؤمنین که تا در محراب زکریا شهید شد و مثل مؤمنین که نصیب آنها فتح شد بلکه میتوان آیه شریفه را

تعمیم داد چنانچه در اخبار بسیار است که عهد الهی ولایت ائمه است: در کافی است که حضرت صادق به ابی بصیر فرمود

«یا ابا محمد لقد ذکرکم اللّٰه فی کتابه فقال: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا الْاِیَّه، انکم وفیتم بما اخذ اللّٰه علیکم میثاقکم من ولایتنا-

الحدیث»

و نیز در کافی مسنداً از حضرت رسول است که به امیر المؤمنین فرمود

«من احبک ثم مات فقد قضیٰ نحبہ و من لم یمت فهو ینتظر»

و نیز دارد از حضرت صادق فرمود:

«المؤمن مؤمنان فمؤمن من صدق بعهد اللّٰه و وفی بشرطه و ذلک قول اللّٰه عز و جل رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ - الی قوله - و

مؤمن کخامه الزرع یعوج احیانا و یقوم احیانا».

وَمَا بَدَلُوا تَبْدِیلاً نقض عهد نکردند و فرار از زحف نمودند و بمعنای اخیر غیری را بر ائمه، اختیار نکردند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۴] ص: ۴۹۲

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً (۲۴)

تا اینکه جزاء میدهد خداوند صادقین را بسبب صدق آنها در وفاء بعهد و عذاب میفرماید منافقین را اگر بخواهد که در حال نفاق از دنیا روند یا قبول توبه میکند اگر موفق به توبه شدند محققاً خداوند آمرزنده و رحم کننده است.

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ بناء بر معنی خاص اولی اما آنهایی که بدرجه رفیعہ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۳

شهادت نائل شدند میفرماید و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اینها که قضیٰ نحبہ و اما من ینتظر میفرماید و يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و لَا هُمْ يَحْزَنُونَ - الی قوله

تعالی - أَجْرٌ عَظِيمٌ (آل عمران آیه ۱۶۹ الی ۱۷۲) و اما بناء بر تفسیر عام ثانوی بشاراتی که برای مؤمنین و اهل ولایت در قرآن و در

اخبار بسیار است از حین موت و در قبر و عالم برزخ و صحرای محشر و خلود در بهشت.

وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ اگر با حال نفاق از دنیا رفتند آنهم چه عذابی که میفرماید إِنْ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ

تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً (نساء آیه ۱۴۵).

أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ که استثناء میفرماید از آیه مذکوره إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْراً عَظِيماً (نساء آیه ۱۴۶).

إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً غفوراً است از نفاق و معاصی و فرار از زحف آنها میگذرد و رحیم است آنها را مشمول رحمت و تفضلات خود میکند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵] ... ص: ۴۹۳

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵)

و خداوند برگردانید کسانی که کافر بودند از مشرکین و احزاب با کمال غیظ و غضب که نائل نشدند به استفاده و خیری و بهره‌ای و شکست خوردند و فرار کردند و کفایت فرمود مؤمنین را که فتح و ظفر نصیب آنها شد در جنگ احزاب و هست خداوند در کمال قوت و عزت و قهر و غلبه.

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا خَدَاوَنِدَ كَفَارٍ رَا وَفَرَارَ كَرَدَنَد بَا اَيْنَ كَثَرَتِ عَدَه وَ عَدَه بَه سَه بَلَاءَ كَه مَتَوَجَه اَنَهَا شَد اَوَّلَ بَقْتَلِ عَمْرُو بِنِ عَبْدِ وَدِ بَدَسْتِ عَلِي امير المؤمنين و شرحش چنانچه در اخبار بسیار دارد که این عمرو فارس لیل بود و با هزار سوار مقابلی میکرد وقتی که رسیدند لشکر کفار کنار خندق اسب خود را نهیب داد و جست این طرف خندق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۴

که مسلمین بودند و مبارز طلید حضرت رسول فرمودند کیست برود مقابل آن احدی بر برنخاست جز علی (ع) حضرت فرمود این عمرو است بنشین تا سه مرتبه حضرت ذو الفقار را بدست علی (ع) داد و درع فضول را باو پوشانید و عمامه سحاب را نه دور بر سر او بست و او را فرستاد و فرمود «برز الايمان كله الى الكفر كله»

عمرو گفت کیستی فرمود علی هستم گفت ابن عبد المطلب فرمود ابن ابی طالب گفت برگرد من دوست ندارم پسر ابی طالب بدست من کشته شود برگرد یکی از اعمامت را روانه کن حضرت فرمود اما من دوست دارم که تو به دست من کشته شوی عمرو در غضب شد و از اسب پیاده شد و حمله کرد و شمشیری حواله سر حضرت کرد عمامه پاره شد بفرق همایونی رسید خون روان شد حضرت شمشیری بر عاتق او یا بر ران او زد در غلطید و افتاد سر نحس او را جدا کرد آورد انداخت مقابل قدمهای پیغمبر (ص) کفار بسیار وحشت کردند.

دویم القاء رعب در قلوب آنها و باد سردی متوجه آنها شد که جوارح آنها از کار افتاد.

سیم ملائکه بآنها حمله کردند دست و سر آنها می ریخت فرار کردند.

بَغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا بَا غِيظَ وَ غَضَبَ كَه نَائِلَ بَفْتَحِ نَشَدَنَد وَ دَسْتِ اَنَهَا بَجَائِي نَرَسِيدَ وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ كَه دِيْكَرِ اَحْتِيَاجَ بَه مَقَاتَلَه نَدَاشْتَنَد.

وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا قَادِرًا قَاهِرًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۶] ... ص: ۴۹۴

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶)

و نازل فرمود خداوند متعال کسانی که کمک دادند مشرکین را از اهل کتاب که بنی قریظه بودند از حصن و قلعه‌های خود و قذف فرمود در قلوب آنها رعب و ترس از فریقی از آنها را کشتید و فریقی را اسیر کردید.

توضیح کلام اینکه بنی قریظه که از اهل کتاب بودند از یهود که اعدی عدو مسلمین بودند چنانچه میفرماید لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ- الايه (مائده آیه ۸۲) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۵

اینها با پیغمبر معاهده کردند که کمک به مشرکین ندهند در قتال با مسلمین و در قضیه احزاب نقض عهد کردند و با مشرکین پیوستند و بعد از خاتمه قضیه احزاب پیغمبر مأمور شد که بطرف آنها برود و امر فرمود مسلمین بفوریت حرکت کنند آمدند و قلعه‌های آنها را محاصره کردند و چند روزی محصور شدند تا راضی شدند به حکمیت سعد بن معاذ و او حکم کرد که رجال آنها را که در احزاب با مشرکین همدست شدند آنها را بکشند و اطفال و زنهارا دستگیر کنند و منازل آنها را به مهاجرین که منزل ندارند دهند و اموال آنها فیء مسلمین باشد این مختصر بیان حال آنها لذا میفرماید:

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ كِتَابًا مِنْ بَنِي قُرَيْظَةَ بَاشِدًا لَهُمْ أَنَّ مَا فِي أَيْدِيهِمْ لَكُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَكُمْ فِيهَا نِصْفٌ مِمَّا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ سَاءَ مَا يُحْكُمُونَ

مِنْ صَيَاصِيهِمْ مِنْ صَيَاصِيهِمْ از قلعه‌ها و حصن‌های خود بیرون شدند.

وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ بَعْدَ أَنْ كَسَبُوا مَعَهُمْ يَوْمَئِذٍ مِمَّا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ سَاءَ مَا يُحْكُمُونَ

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ رِجَالَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوا رِجَالَكُمْ وَلَا تُقَاتِلُونَ فِي مَوَاقِعِ الْقِتَالِ وَأَنْ يَأْتِيَكُمْ بِاللَّحْمِ وَاللُّبَنِ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ سَاءَ مَا يُحْكُمُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَسِيرَ اِطْفَالًا وَ نِسَاءً مِنْهُمْ

[سوره الاحزاب (۳۳): آیه ۲۷] ... ص: ۴۹۵

وَ أَوْزَكْتُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

و خداوند به تصرف شما داد زمین آنها را و خانه‌های آنها را و اموال آنها را و زمین‌هایی که پا در آنها نگذاشته بودید. وَ أَوْزَكْتُمْ ارث عبارت از مالی است که مالک آن مورث باشد پس از آن منتقل بوارث شود و اموالی که بنی قریظه داشتند منتقل به مسلمین شد و اینها سه قسمت بود:

أَرْضَهُمْ که کشت و زرع داشتند.

وَ دِيَارَهُمْ که محل سکونت آنها بود از خانه و قصر و قلعه و حصن.

وَ أَمْوَالَهُمْ از منقولات تمام به تصرف مسلمین آمد بعلاوه. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۶

وَ أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا مثل اراضی عراق و شامات، اراضی روم و فرس اراضی عجم و ایران وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا بلکه خداوند چیزی را بی مالک قرار نداده حتی مثل بیابانها و کوه‌ها و معادن و دریاها که دارد «الارض کلها للامام»

غایه الامر برای مؤمنین مباح فرموده و بر غیر آنها غضب است و لو به حکم ظاهر شرع مالک باشند بشرائط مقرر در فقه.

[سوره الاحزاب (۳۳): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص: ۴۹۶

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

ای نبی محترم بفرما بزوجات خود اگر هستند که طالب حیات دنیا و زینتهای اویند پس بیایند من بآنها مهر و زیاده میدهم و آنها را رها میکنم و طلاق میدهم و اگر هستند که خدا و رسول او را و دار آخرت را طالب هستند پس خداوند مهیا فرموده برای، نیکوکاران از آنها اجر عظیمی.

توضیح این آیه شریفه موقوف بر ذکر چند امر است: امر اول اینکه حضرت رسالت نظر به اینکه در امور معاش و زندگانی بسیار قناعت میفرمود حتی فرمود

«و ان اشد الناس حسرةً اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۸

یوم القیمه العالم التارک لعلمه»

و هكذا نسبت به سایر طبقات.

یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ چون حجه بر شما تمام تر است یکی آنکه حشر با پیغمبر و نزول وحی در بیوت شما و بزرگی و فراوانی نعمت بر شما.

وَ كَانَ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا نگوئید ما زنها پیغمبر هستیم باید درجات ما عالیتر باشد و ما ام المؤمنین هستیم مگر زن نوح و زن لوط زنها پیغمبر نبودند.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۱] ... ص: ۴۹۸

وَ مَنْ يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱)

و کسی که اطاعت کند از شما و مواظب و وظائف خود باشد و مداومت بر اعمال صالحه که معنای قنوت است اجر او را میدهیم دو برابر و برای او مهیا کرده‌ایم روزی بسیار با شرافت و احترام را.

وَ مَنْ يَفْعَلْ قنوت در نماز در رکعت دویم مشتمل بر ذکر و دعاء است و در اینجا مداومت بر طاعت است و در آیات شریفه بسیار داریم باین معنی در حق مریم میفرماید:

وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ وَ مِثْلُهَا يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ مِثْلُهَا أَمِنْ هُوَ قَانَتْ آتَاءَ اللَّيْلِ وَ غَيْرِهَا وَ مِثْلُهَا فِي بَعْضِ آيَاتِهِ بَعْدَ.

مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ که مداومت بر اطاعت خدا و رسول داشته باشید.

وَ تَعْمَلْ صَالِحًا افعالش تمام صالح باشد مثل ام السلمه.

نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ یکی برای خدمت به پیغمبر و صدیقه و اهل بیت و دیگر برای خوبی خود.

وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا تمام روزی دارند لکن رزق کریم با عزت و احترام بدون زحمت و مرارت در بهشت است.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۲] ... ص: ۴۹۸

یا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲)

ای زنان پیغمبر (ص) نیستید شما مثل احدی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۴۹۹

از زنها اگر با تقوی و پرهیزکار هستید پس نازک نکنید صحبت‌های خود را پس طمع کند کسی که در قلب او مرض باشد و بگوئید قول خوب و معروف حرفهای زشت و پلید و بد از دهان شما بیرون نیاید.

یا نِسَاءَ النَّبِيِّ خطاب به زنها پیغمبر است ولی تکلیف تمام زنها است غایه الامر از آنها توقع بیشتر است چون علاوه بر اینکه حجه بر آنها تمام تر است اهانت و اذیت به پیغمبر است و مشمول الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم (توبه آیه ۶۱) و آیه شریفه در همین سوره آیه ۵۷ إِنْ الذِّينَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا میشوند.

لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ شما را زنها پیغمبر میگویند و ام المؤمنین می‌شمارند باید زنها دیگر از شما فرا گیرند چنانچه امروز اگر زن یک نفر از علماء مثل بعض زنها بیرون آید چه اندازه توهین آن عالم است.

إِنْ اتَّقَيْتُنَّ اگر تقوی داشته باشید و الا- اگر متقیه نباشید مثل زن نوح و لوط و مثل اسماء بنت اشعث زوجه حضرت مجتبی و ام الفضل بنت مأمون زوجه حضرت جواد هر غلطی می‌خواهید بکنید.

فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ صدا را نازک نکنید باعث هیجان شهوت اراذل و اوباش شود فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ شهوت‌ران بخصوص

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۵] ص: ۵۰۳

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

ترجمه واضح است اما:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ در فرق بین اسلام و ایمان پنج فرق بیان شده:

(۱) اسلام عبارت از اعتقاد بتوحید و نبوت و معاد است و ایمان باضافه عدل و امامت.

(۲) اسلام اقرار بزبان است مثل منافقین و ایمان اعتقاد بقلب.

(۳) اسلام به معنی تسلیم است و اخص از ایمان است.

(۴) اسلام مجرد اعتقاد است و ایمان مقرون بعمل به ارکان است.

(۵) که ظاهراً در این آیه مراد باشد اسلام عبارت از اعتقاد قلبی است ولی رسوخ در قلب نکرده و باندک اضلالی از بین می‌رود

بخلاف ایمان که رسوخ در قلب کرده و قابل زوال نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۴

چنانچه در آیه شریفه هم باین معنی تفسیر شده قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ - الْآيَةُ (حجرات آیه ۱۴).

وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ معنی قنوت گذشت که دعاء و ذکر در پیشگاه احدیت است مثل قنوت نماز.

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ مراتب صدق بسیار است صدق در کلام صدق در افعال تطابق ظاهر با باطن صدق در اخلاق صدق در عقائد.

وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ صبر در بلیات و مصائب و ظلم ظالمین و اذیت معاندین و صبر بر ترک معاصی و فعل واجبات و تحمل مشاق عبادات و واردات.

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ خشوع و خضوع در پیشگاه احدیت و تواضع و فروتنی با بندگان خدا.

وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ چه صدقات واجبه و چه مندوبه چه صدقه مالی و چه صدقه بدنی در قضاء حوائج مسلمین.

وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ صوم واجب مثل شهر رمضان و قضاء آن و کفارات و نذور و امثال اینها و صوم مندوب صوم ایام متبرکه بلکه کلیه ایام سوای حرام و مکروه.

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ حفظ فرج حفظ عورت است چه از نظر و لمس و زنا و لواط و عورت زن از فرق سر است تا کف پا سوای قرصه صورت و دست تا بند دست و ظاهر قدم آنهم مشروط به اینکه خوف ریه نباشد و زینت هم نداشته باشد.

وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ بالاخص اگر دائم الذکر باشد.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً آمرزش از گناهان.

وَأَجْرًا عَظِيمًا در جمیع مراحل دنیا حین الموت در قبر و برزخ و محشر تا بهشت و خلود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶] ص: ۵۰۴

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا

(۳۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۵

و نیست از برای مؤمن و مؤمنه زمانی که خداوند حکم فرماید و رسول او امری را اینکه بوده باشد از برای آنها اختیاری از امر خود که بتوانند مخالفت کنند و کسی که مخالفت کرد و معصیت خدا و رسول نمود پس به تحقیق گمراه شده است گمراهی آشکاری. مسئله: اوامر الهیه و احکام شرعیه و دستورات اسلامیه و فرامین رسول الله (ص) و حکم رسول و امام و مجتهد جامع الشرائط واجب الاطاعه بر تمام افراد مؤمنین است چه در نفوس باشد و چه در اموال حتی اگر بفرماید بروید به جهاد و کشته شوید باید رفت یا بفرماید این زن را باید بگیرد یا رها کنی یا اولاد یا پدر و مادر خود را بقتل رسانی واجب است اطاعه کردن. مفسرین این آیه شریفه را گفتند وارد شده در مورد زید بن حارثه و زینب بنت جحش که دختر عمه رسول الله بود دختر امیه بنت عبدالمطلب و این زینب بسیار جمیله بود و چون زید غلام پیغمبر بود و پسر خوانده پیغمبر حضرت تشریف برد که زینب را خواستگاری کند برای زید زینب اولاً خیال کرد که آمده حضرت برای خود خواستگاری کند چون فهمید برای زید آمده ابا و امتناع نمود که برای غلامش و پسر خوانده او میخواهد و برادر زینب عبد الله بن جحش هم امتناع کرد و زینب عرض کرد یا رسول الله من دختر عمه شما هستم مرا برای زید خواستگاری می فرمایی این آیه نازل شد.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ زینب عرض کرد اختیار من بدست شماست حضرت او را برای زید تزویج کرد و لکن ما مکرر گفته ایم که مورد مخصص نیست و آیه عام است و لذا میفرماید:

[سوره الاحزاب (۳۳): آیه ۳۷] ص: ۵۰۵

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۶

و زمانی که فرمود به زید آن کسی که خداوند به او انعام فرموده دین مقدس اسلام را و تو هم به او انعام فرمودی در کفالت خود او را در آوردی و دختر عمه خود را برای او تزویج نمودی که نگاهدار بر خود زوج خود زینب را و پرهیز کن از مخالفت خدا و مخفی کردی در نفس خود آنچه را که خداوند ظاهر فرمود و از حرف مردم میترسیدی و حال آنکه خداوند سزاوارتر است اینکه از مخالفت امر او بترسی پس چون که زید قضاء و طر کرد از، زوجه خود و او را طلاق داد و عده او منقضی شد تزویج کردیم ما زینب را بشما برای اینکه حرجی بر مؤمنین نباشد در تزویج زنهای پسر خوانده‌های آنها پس از قضاء و طر آنها و طلاق آنها و انقضاء عده آنها و هست امر الهی بجا آورده.

شرح قضیه اینکه زید شرفیاب شد خدمت پیغمبر و شکایت کرد از زینب که با من خوش رفتاری نمیکنند و بر من بزرگی و تکبر میورزد و من میخواهم او را طلاق دهم.

وَ إِذْ تَقُولُ وَ شِمَا فرمودی باو.

لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ زید باشد.

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ زینب خوب زینب و بسیار جمیله باید افتخار کنی که همچو زنی را من برای تو اختیار کردم.

وَ اتَّقِ اللَّهَ از خدا بترس و با او بساز.

وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ در این جمله مفسرین کلماتی ذکر کرده‌اند و اخباری در این باب داریم مخصوصاً در مباحثه مأمون با حضرت رضا (ع) و در مباحثه علی بن محمد بن جهم با حضرت رضا (ع) در باب عصمت انبیاء و آیات موهمه در قرآن و جواب

حضرت از تمام آنها و ما احتیاج بذکر آنها نداریم هر کدام را در محل خود متذکر شده‌ایم فقط در این جمله آنچه بنظر میرسد متذکر میشویم و العلم عند الله و آن اینست که پیغمبر دوست نمیداشت که زید زینب را طلاق دهد و میترسید که اگر طلاق داده دیگران بخیال بیفتند و نمیخواست که زینب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۷

در حباله آنها در آید و مایل بود که خود او را تزویج کند ولی از حرف مردم و ولنگاری آنها می ترسید که میگفتند زید حکم پسر پیغمبر دارد و زینب به پیغمبر محرم است و پیغمبر العیاذ بالله نکاح محارم کرده لذا این امر را مخفی میداشت خداوند برای اینکه ظاهر فرماید که زید پسر پیغمبر نیست پسر حارثه است و زینب محرم نبود به حضرت امر فرمود که باید زینب را پس از طلاق و انقضای عده تزویج فرمایی.

وَ تَخْشَى النَّاسَ از حرف مردم میترسی اینها همانهایی بودند که تو را کذاب و ساحر و مجنون و مفتری میگفتند.

وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ باید بدستور او رفتار کنی چنانچه در نصب امیر المؤمنین برای خلافت هم همین خوف را داشت آیه شریفه بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ نازل شد.

فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا و او را طلاق داد و عده منقضی شد.

زَوَّجْنَاكُمَا که این جمله معلوم است بامر الهی بوده و بر پیغمبر واجب بود و علتش اینست که:

لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا و ثابت فرمود که ادعیاء ابناء نیستند چنانچه بعدا میفرماید:

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا این جمله دلالت دارد که این ازدواج بامر الهی بوده و باید عملی شود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۸] ص: ۵۰۷

ما كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸)

نیست بر پیغمبر حرج و مانعی در آنچه خداوند فرض و واجب فرموده بر او سنت الهیست در کسانی که گذشتند پیش از این و امر الهی حد محدودی دارد نباید کوتاهی کرد در او و نه تجاوز نمود از او.

ما كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ گناهی و ضیقی و حرجی نیست بر پیغمبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۸

در آنچه برای او خداوند فرض و واجب فرموده و لو در نظر جهال بد بیاید که تزویج زوجه ادعیاء که تبنی کرده‌اند باشد مثل امروز که بسیاری از جهال نسبت به علماء حتی نسبت به ائمه اطهار و نسبت به انبیاء بلکه نسبت به متدینین بدبین هستند و ایراداتی دارند که اینها بوظائف دینی خود عمل نمیکنند چنانچه مشرکین بدبین بودند به انبیاء که نسبت بآلهه آنها میکنند ولی اینها باید بوظائف شرعی خود عمل کنند و اعتناء به مزخرفات جهال نکنند.

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ انبیاء سلف مثل نوح هود صالح ابراهیم موسی عیسی کفار و مشرکین چه اندازه بآنها بدبین بودند و چه در حق آنها میگفتند و با آنها چه معامله میکردند ولی آنها بوظائف خود عمل میکردند و اوامر الهیه را اجرا مینمودند.

وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا باید اجرا شود مطابق دستور از حد او تجاوز نشود و در، اجراء او کوتاهی نباید کرد مثل کسانی که امروز یک بدعتهایی در دین میگذارند یا یک ضرورتهای دینی را منکر میشوند هر دو کافر میشوند هم مبدع و هم منکر.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۹] ص: ۵۰۸

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹)

کسانی که قبلا بودند آن کسانی هستند از انبیاء و رسل که تبلیغ کردند آنچه خداوند بر آنها ارسال فرموده بود و میترسیدند از خدا

که خردلی کوتاهی در تبلیغ نکنند و وحشتی از احدی نداشتند و لو مثل نمود و شداد و فرعون باشد و کافیت به اینکه خداوند در حساب در آورد.

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ صَفَتْ «الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ» است که انبیاء و رسل الهی بودند که اینها تبلیغ رسالات الهی را بامه خود نمودند.

وَيَخْشَوْنَهُ و از او خوف و خشیه داشتند که خردلی کوتاهی در تبلیغ نکنند با اینکه چه اندازه اذیت دیدند و کشیدند. وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ کلمه احد با کلمه واحد تفاوت دارد احد نفی کلی میکند که از احدی خوف نداشتند و واحد نفی جزئی میکند که از فرد واحدی خوف نداشته باشد و اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۰۹ از احدی خوف نداشتند مگر از خدا که مقام توحید نظری است که انسان باید توکلش بخدا، باشد و بس امیدش باو باشد و بس خوفش از او باشد و بس.

وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا نه احتیاج بنامه عمل دارد و نه بشهادت ملائکه کتبه و نه بشهادت اعضاء و جوارح و نه بشهادت انبیاء و ائمه و این دستگاه قیامه یک نوع حجتی است برای کفار و فساق بقول مثنوی: چون شهادت داد حق کبود ملک تا شود اندر شهادت مشترک

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۰] ... ص: ۵۰۹

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

نیست محمد (ص) پدر احدی از مردان شما و لکن رسول خدا است و خاتم تمام انبیاء است که دیگر بعد از او پیغمبری نیست تا قیامت و خداوند بهر چیزی عالم و دانا است.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ برای رد کسانی که میگفتند زید پسر پیغمبر است و مراد پدر بلا واسطه است و الا ذراری فاطمه پسران پیغمبر هستند بدلیل آیه مباحله و آیه شریفه جعل عیسی از اولاد و انباء ابراهیم و نوح فی قوله تعالی وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ،- الی قوله- وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى الْاِيه (انعام آیه ۸۵). وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ أَنَّهُمْ بِرِ كَافِهٍ جِن وَ اِنْسٍ وَ نَاسِخٍ جَمِيعٍ اِدِيَانٍ.

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ سیاهی قرآن که مطابق قرائت عاصم است و نزد ما معتبر است قرائت حفص از عاصم چنانچه در مقدمات این تفسیر بیان کردیم و گفتیم قرائت حفص از عاصم مطابق سیاهی قرآن است نه سیاهی مطابق قرائت اوست خاتم بفتح تاء است و بمعنی مهر و امضاء دفتر نبوت است و چند دلالت دارد یکی آنکه آخر دفتر مهر و امضاء میکنند دلیل بر اینست که اگر بعد از او جمله نوشته شود مربوط به صاحب مهر و امضاء نیست و دلیل بر ختم نبوت است که شریعتش تا دامنه قیامت باقیست و یکی آنکه آنچه قبل از مهر و امضاء است مستند بصاحب مهر است و وجود مقدسش اعتبار نبوت جمیع انبیاء سلف را ثابت فرمود که اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۰

قرآن مجید او و فرمایشات او نبود ما هیچ دلیلی بر اثبات انبیاء سلف نداشتیم نه از طریق یهود و نه از طریق نصارا و نه غیر آنها چنانچه در مجلد اول کلم الطیب مفصلا و مشروحا بیان شده و دیگر آنکه افضلیت او را در جمیع کمالات بر سایر انبیاء دلالت دارد و اما اگر بکسر تاء باشد فقط دلیل به خاتمیت او است.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام آیه ۱۲۴)

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۱] ... ص: ۵۱۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ذکر خدا را کنید ذکر بسیاری.

اخبار بسیاری داریم که ذکر کثیر تسییح فاطمه (ع) است و در بعض اخبار دارد که جبرئیل بحضرت رسالت عرض کرد «قل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله عدد ما علم و زنه ما علم و ملا ما علم فان من قالها كتب الله به بهاست خصال كتب من الذاكرين الله كثيرا و كان افضل من ذكره بالليل و النهار و كان له غرسا في الجنة و تحاتت عنه خطاياها كما تحات و رق الشجر الناميه و ينظر الله اليه و من نظر الله اليه لم يعذبه» و در بعض اخبار سی مرتبه تسییحات اربعه ذکر کثیر است و در کافی یک باب مفصل در بیان ذکر کثیر دارد. اقول: این اخبار بیان مصادیق است و کثره و قله امر اضافی است هر زائدی بر ما دون خود کثیر است و هر ناقصی بر ما فوق خود قلیل و آیه شریفه درباره ذکر الهیست بجمیع اسماء حسنی و صفات علیا هر چه بیشتر بهتر بلکه دارد مؤمن باید دائما در هر حالیست از- ذکر غافل نشود چنانچه مفاد همین آیه است خطاب بمؤمنین یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۲] ص: ۵۱۰

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً (۴۲)

تسییح پروردگار کنید در صبح و شام.

تسییح تنزیه حق است از آنچه لا یلیق به که تعبیر بصفات سلویه میکنیم و صفات جلال که اجل از این است که متصف باین صفات نقص و عیب باشد زیرا موجب احتیاج میشود چه در ذات و چه در صفات و چه در افعال. (نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل- بی شریک است اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۱۱ و معانی تو غنی دان خالق) افعالش تمام حسن مطابق با حکم و مصالح.

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً بعضی تفسیر کردند بصلاته صبح و عصر بعضی بصلاته صبح و عشاء بعضی بصلاته خمس و ممکن است بگوئیم کلمه بکره و اصیلا نه مراد خصوص صبح و شام باشد بلکه دلالت بر دوام کند کانه میفرماید شب و روز چنانچه تسییح از اقسام ذکر است و در خبر دارد «ذکر الله حسن علی کل حال».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۳] ص: ۵۱۱

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

او است خداوندی که صلوات میفرستد بر شما مؤمنین تا اینکه بیرون آورد شما را از تاریکی بروشنایی و هست خداوند بمؤمنین رحم کننده.

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ صلوات خداوند رحمة و مغفرت و انعام و تفضل است که خاص مؤمنین است چنانچه میفرماید وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ- الی قوله تعالی- أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف، آیه ۱۵۶).

وَمَلَائِكَتُهُ صلوات ملائکه طلب مغفرت و دخول در جنت و حفظ از سیئات است چنانچه میفرماید الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ، لِلَّذِينَ آمَنُوا- الی قوله تعالی- وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مؤمن آیه ۷ و ۸ و ۹). لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ از ظلمت جهل بنور علم چنانچه میفرماید:

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»

و از ظلمت معاصی بنور عبادات و از ظلمت ضلالت بنور هدایت و از ظلمات قیامت بانوار الهیه که دارد صور مؤمنون چنان نور میدهد که میفرماید یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ - الی قوله تعالی - یَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (حدید آیه ۱۲ و ۱۳) و از ظلمت جهنم بنور بهشت.

وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۲

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۴] ص: ۵۱۲

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)

تحیت و تبریک مؤمنین روز قیامت که ملاقات میکنند الطاف الهی را سلام است و مهیا فرموده از برای، آنها مزد و اجر با شرافت و عزت را.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ مراد از ملاقات خدا حضور در پیشگاه احدیت است.

سَلَامٌ چنانچه میفرماید وَ سَيَقِي الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (زمر آیه ۷۳).

وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا این جمله با بسیاری از آیات و اخبار زیادی دلیل بر اینست که بهشت و جهنم قبلا پیش از خلقت جن و انس خلق شده و رد آنها که میگویند در قیامت خلق میشود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۵ تا ۴۶] ص: ۵۱۲

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶)

ای نبی محترم ما تو را فرستادیم که شاهد باشی و بشارت دهنده و انذار کننده و دعوت کننده بسوی خدا و چراغ نور دهنده.

خداوند علت و سبب ارسال حضرت رسالت را در این چند آیه بیان میفرماید:

اول: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا که شهادت دهی بر اعمال و افعال خوب و بد - امت چنانچه در آیه شریفه میفرماید فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (نساء آیه ۴۱). مسئله: در باب شهادت میگویند شهادت علمی کافی نیست بلکه باید حسی باشد مثلاً در شهادت بزنا گفتند رؤیت کند

«کالمیل فی المکحله»

در شهادت به هلال رؤیت لازم است بلکه از حضرت رسالت است که اشاره بخورشید نمود و فرمود «علی مثل هذا تشهد» و این آیه و آیه مذکوره بدلالات التزامیه دلالت دارد بر اینکه پیغمبر (ص) حیا و میتا بر جمیع افعال امت الی یوم القیامه حاضر و ناظر است بلکه در مفهوم شهادت حضور دلالت دارد که شاهد مقابل غائب است و همین مرتبه از حضور در ائمه اطهار هست و اخبار بسیاری

داریم که از ما فی الضمیر مردم خبر میدادند و در زیارت جامعه دارد

«و شهداء یوم القیامه»

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۳

حتی رأس مطهر ابی عبد الله به ابن و کیده از قلبش خبر داد

«اما علمت انا معاشر الأئمة احياء عند ربنا نزرق»

و چه بسیار زشت است که ما در حضور پیغمبر و ائمه و حضرت بقیه الله این اعمال سیئه و افعال قبیحه را مرتکب شویم و شهداء روز قیامه بسیار هستند ملائکه کتبه، اعضاء و جوارح زمین، قرآن و غیر اینها. دویم: و مَبَشَّرًا بشارت اهل ایمان و تقوی و اعمال صالحه به بهشت و سعادت و رضاء الهی و فیوضات و ثوبات و حشر با انبیاء و سایر نعم الهی.

سیم: و نَذیراً انذار کفار و مشرکین و فساق و فجار و ظلمه از آتش و جهنم و عقوبات و غضب الهی. چهارم: و دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ دعوت الی الله دعوت به معرفت الله و توحیده و صفاته و افعاله و دینه و کتابه و احکامه و فرامینه و رخصه و عزائم و عدله و انبیائه و رسله و حججه و نحو اینها.

پنجم: و سِرَاجًا مُنِيرًا از برای نور اطلاقاتی است یکی از اسماء الحسنای الهی نور است «یا نور و یا قدوس رب الملائکه و الروح» الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - الایه (نور آیه ۳۵) زیرا تمام ماهیات ممکنه ظهورش بواسطه وجود او است و تا وجود پیدا نکرده در ظلمت عدم است و نفس وجود ظاهر بالذات است.

هستی تو هستی پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

«الظاهر الباطن فی ظهوره» وجود حضرت رسالت و ائمه اطهار

«خلقکم الله انوارا، فجعلکم بعرضه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ»

علم نور است

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»

ایمان و دین مقدس الهی نور است یُرِيدُونَ لِيطْفُؤا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُبْتَلِيهِمْ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف آیه ۸). الی غیر ذلك از اطلاقات.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۷] ص: ۵۱۳

وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)

و بشارت بده مؤمنین را باین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۴

که از برای آنها است از جانب الهی فضل بزرگی.

مسئله: در باب استحقاق و تفضل مکرر اشاره شده که عقوبات و بلیات و مصائب نسبت بکفار و مشرکین و ضالین و مضلین و ظالمین و فساق و فجار از روی استحقاق است زائد بر آن ظلم است و خلاف عدل و محال است از خداوند صادر شود و اما نعم الهیه و هدایت او و ثوبات دنیوی و اخروی برای مؤمنین از روی تفضل است احدی طلبی از خدا ندارد و استحقاقی ندارد حتی انبیاء و اولیاء زیرا جمیع عبادات برابری با کوچکترین نعم الهی نمیکند فقط قابلیت میآورد که قابل تفضلات الهی میشود و تفضلات الهی هم مراتب زیادی دارد هر کرا بمقدار قابلیت باو تفضل میشود و ایمان اصل کلیه اعمال صالحه است و مؤمن قابلیت تفضل بسیار بزرگی دارد لذا میفرماید: وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۸] ص: ۵۱۴

وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعِ أَذَاهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً (۴۸)

و اطاعت کفار و منافقین را نکن و فرو گذار اذیتهای آنها را و توکل کن بر خداوند و کفایت میکند بخداوند که وکیل و عهده دار

انجام مقاصد تو باشد.

وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ در اول سوره بیان کردیم که اسلام و این دین مقدس دو دسته دشمن دارد. دشمن خارجی کفار و مشرکین و دشمن داخلی منافقین ظاهر مسلمان و باطن کافر و مثل دزد خارجی و دزد داخلی و ضرر دزد داخلی هزار برابر دزد خارجیست و آنچه ضرر به اسلام و مسلمین و ائمه طاهرین از صدر اسلام الی زماننا هذا وارد شده از همین دشمنهای داخلی بوده و این دو دسته توقعات بسیاری از پیغمبر داشتند که در مقاصد آنها موافقت کند خداوند برای رفع طمع آنها میفرماید وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ.

وَدَعَّ أَذَاهُمْ چه اذیتهای ظاهری از کفار و مشرکین و چه داخلی از منافقین باید تحمل کرد و صبر نمود و در انجام مقاصد دینی کوتاهی نکرد.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ مقام توکل مقام بلندبند است از مراتب توحید افعالیست که خداوند بقدره کامله خود دفع دشمنان میکند و تو را یاری و ظفر میدهد و علم اسلام را بلند میفرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۵

باید انسان چشم از اسباب ظاهریه بردارد و نظر به مسبب الاسباب بیندازد.

وَكَفَى بِاللَّهِ وَكَيْلًا هیچ امری تا مشیت الهیه تعلق نگیرد واقع نمیشود و لو جن و انس در مقام بر آیند و اگر مشیت تعلق گرفت جن و انس نمیتوانند جلوگیری کنند: «ما شاء الله كان و ما لم يشأ لم يكن».

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۹] ... ص: ۵۱۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّحُوهُنَّ سِرَاحًا جَمِيلًا (۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که نکاح کردید زندهای مؤمنه را پس از آن طلاق دادید آنها را پیش از آنکه نزد آنها رفته باشید و با آنها جماع کرده باشید پس نیست برای شما بر آنها عده‌ای که عده نگاه دارند پس آنها را بیک مقدار مال متمتع کنید و بآنها دهید و آنها را رها کنید برهایی خوبی و با زبان خوش، و دوستی.

در باب عده چند طائفه هستند که عده ندارند از آن جمله غیر مدخوله که در این آیه بیان میفرماید. و از آن جمله یائسه که سنش بحد یأس رسیده باشد در هاشمیات شصت سال «ستین سنه» و در غیر هاشمیات پنجاه سال «خمسین سنه» و این در عده طلاق است و آنهایی که باید عده نگه دارند در حره سه مرتبه حیض شود و پاک شود و در کنیز دو مرتبه اما در عده وفات تمام برای احترام زوج باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند چنانچه میفرماید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا (بقره آیه ۲۳۴) و یکی از احکام غیر مدخوله که طلاق داده شده اینکه مهری که برای او قرار داده شده نصف میشود چنانچه میفرماید وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ - الاية (بقره آیه ۲۳۷).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است کفار احکام نکاح و طلاق آنها مختلف است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۵۱۶

إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ چون نکاح کافره جایز نیست.

ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ مس کنایه از دخول است چون نطفه ریخته نشده و رحم پاک است.

فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا همان روز طلاق میتوانند تزویج غیر شوند و زوج هم حق رجوع ندارد.

فَمَتَّعُوهُنَّ در اخبار دارد که این تمتع واجب است در صورتی که مهر برای آنها معین نشده باشد و الا- همان نصف مهر را محقه هستند لکن در فقه متعرض هستند که زن بدون مهر نمیشود اگر مهری بر او معین نشده مهر المثل باید داد بناء بر این تمتع یک

احسانیت که تا دلگران نباشد.

وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا که لازم نیست در خانه زوج بماند ولی باید با کمال رأفت و مهربانی از خانه زوج بیرون رود.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۰] ... ص: ۵۱۶

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَ أُمَّرَأَةً مُمِّنَةً إِنَّ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يُكَونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

ای نبی محترم محققا ما حلال- کردیم برای تو زوجات تو را آنهایی که مهر آنها را بآنها عطا فرموده‌ای و آن زنهایی که به ملک یمین مالک شده‌ای از آن زنهایی که خداوند در جهاد فیء تو، قرار داده و دختر عموهای تو و دختر عمه‌های تو و دختر دایه‌های تو و دختر خاله‌های تو آن زنهایی که با تو هجرت کرده‌اند و زن مؤمنه که نفس خود را بشما هبه کرده بدون مهر اگر نبی هم اراده نمود اینکه آن را به زوجیت خود در آورد و این حکم مختص بتو است غیر از مؤمنین.

که به هبه نمیتوانند ازدواج کنند. کلمات مفسرین و اخبار بسیاری در باب ازدواج نبی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۷ داریم لکن اولاً مهم نیست بر ما که تکلیف پیغمبر را معین کنیم که چه زنی را میتواند ازدواج کند و چه زنی را که حرام است بر او و نمیتواند زیرا خود تکلیف خود را میداند و عمل میکند و ثانیاً آنچه از مجموع اخبار استفاده میشود اینکه بر حضرت او جایز بود هر مقدار از زنها که به خواهد ازدواج کند غیر از زنهایی که در سوره نساء حرام فرموده و در چند آیه بعد هم اشاره دارد و طریق ازدواج آنها هم سه نحو بوده یکی نکاح با مهر یکی بملک یمین یکی بهبه که مختص باو است و ابسط اخبار در این باب خبری است که ابن بابویه مسنداً از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت پانزده زن اختیار کرد و دو از آنها را تصرف فرمود عمره و شنباء بودند و سیزده نفر آنها را نزدیکی فرمود خدیجه که مادامی که زنده بود زن دیگری اختیار نکرد، سوده، ام السلمه، عایشه، حفصه، زینب بنت خزیمه، ام حبیبه بنت ابی سفیان زینب بنت جحش، میمونه بنت الحارث، زینب بنت عمیس، صفیه بنت حی بن اخطب که هبه کرد نفس خود را بحضرت، ماریه قبطیه و ریحانه که این دو اخیره سریه بودند و موقعی که حضرت رحلت فرمود نه زن داشت: عایشه، حفصه، ام السلمه، زینب بنت عمیس، میمونه، ام حبیبه، صفیه، جویریة، سوده.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ که بعقد نکاح در آورده‌ای.

وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ که ماریه و ریحانه باشند.

وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ که ماریه و ریحانه باشند.

وَ بَنَاتِ خَالَكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ که ماریه و ریحانه باشند.

اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ این حکم بعد الهجره بوده بقرینه معک و اما خدیجه قبل الهجره بوده.

وَ أُمَّرَأَةً مُمِّنَةً إِنَّ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا که صفیه بوده.

خَالِصَةً لَكَ این از احکام مختصه بآن حضرت است.

مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ که باید با مهر باشد چه عقد دائمی و چه انقطاعی چه مهر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۸

المسمى و چه مهر المثل یا بملک یمین بیکی از اسباب مملکه بیع صلح ارث غنائم دار الحرب تحلیل مالک و امثال اینها.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ که زائد بر چهار زن دائمی نمیتوانند بگیرند و آنها بدون مهر نمیتوانند اختیار کنند آنها مشروط بر اینکه بتوانند بعدالت با آنها رفتار کنند و الا یک زن بیشتر نمیتوانند بگیرند چنانچه میفرماید فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ، مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء آیه ۳).

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلًا- يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا بِتَحْقِيقِ مَا مِيدَانِيمِ آنچه واجب کردیم بر مؤمنین در زوجات آنها و آنچه بملک یمین مالک شدند برای اینکه نبوده باشد برای شما حرجی و هست خداوند آمرزنده مهربان. قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ که زائد بر چهار زن دائمی نمیتوانند بگیرند و آنها بدون مهر نمیتوانند اختیار کنند آنها مشروط بر اینکه بتوانند بعدالت با آنها رفتار کنند و الا یک زن بیشتر نمیتوانند بگیرند چنانچه میفرماید فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ، مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء آیه ۳).

وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ از اماء که از کفار جزء غنائم بدست می‌آوردند یا به بیع و صلح و ارث و سایر اسباب مملکه مالک میشوند. لِكَيْلًا- يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ که شخص پیغمبر میتواند هر مقدار اختیار کند و این از مختصات انبیاء است چنانچه حضرت سلیمان سیصد زن اختیار کرد و حضرت داود قریب هفتاد زن و همچنین بدون مهر که شرحش بیان شد و در صفایای ملوک که اختصاص به نبی دارد و مصداق و مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ که در آیه قبل بیان شد و جزء فیء است. وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَنَاهَانَ مؤمنین را گذشت میکند.

رَحِيمًا آنها را مشمول رحمت‌های خود میفرماید.

سؤال: در این آیات ذکری از عقد انقطاع نشده.

جواب: عقد انقطاع هم نکاح است و هم مهر لازم دارد و از ضروریات مذهب شیعه است و اخبار متواتره بر طبق آن داریم و آنکه حرام کرد خود تصریح کرد که «متعان کانتا فی عهد رسول الله محللان و انا احرمهما و اعاقب علیهما متعه النساء و متعه الحج».

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۱] ... ص: ۵۱۹

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مِنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَلَا يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)

دور میکنی هر که را که بخواهی از زنها و نزدیک میکنی هر که بطلبی و کسی که طلب کنی او را از کسانی که عزل کرده‌ای پس باکی نیست بر تو این نزدیکتر است اینکه روشن شود چشمهای آنها و مسرور گردند و محزون نشوند و راضی شوند بآنچه میدهی آنها را کل آنها را و خداوند میداند آنچه در قلوب شما است و هست خداوند دانا و حلم کننده.

تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ اختلاف کردند در معنی و مراد از این جمله بعضی گفتند اختیار طلاق و نگاهداری بعضی گفتند اختیار در قسمت چون حضرت مقرر فرموده بود هر شب قسمت یکی از زوجات باشد نزد او برود پس خداوند اختیار داد که قسمت بعضی را ببعض دیگر دهد بعضی گفتند اختیار قبول هبه از بعض و عدم قبول بعضی گفتند اختیار در ازدیاد نفقه نسبت به بعضی دون بعض ما می‌گوییم کلیه اختیارات را داشت آنچه میکرد حسب دستور الهی بود.

وَمَنْ ابْتِغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ و اختیار داری هر کرا ابتغاء و طلب کنی از دیگری که عزل کنی و نطلبی.

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ باکی بر تو نیست هر نحو که مایل باشی با آنها رفتار نمایی.

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ این اختیار شما عین صلاح آنها و نزدیکتر است بروشنایی چشم آنها.

وَلَا يَحْزَنَ و نباید محزون شوند به ترجیح بعض بر بعض در امور مذکوره.

وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ و باید راضی باشند تمام آنها در آنچه اختیار می‌فرمایی.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ خداوند از قلوب بندگان آگاه است که کدام قلبا رضایت دارند یا دلگران هستند. اَطیب البیان فی تفسیر

وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا هُم مِدَانِد و هَم حَلِيم و بَرْدبَار اَسْت نَسْبَت بَه بِنْد گَان.

[سوره الاحزاب (۳۳): آیه ۵۲] ص: ۵۲۰

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲)

حلال نیست از برای تو زنهایی از بعد آنچه گرفته‌ای و نه آنکه تبدیل کنی آنها را با دیگران در ازدواج و لو به تعجب در آورد تو را حسن آنها مگر آنچه مالک شوی از کنیزان بملک یمین و هست خداوند بر هر چیزی مراقب.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ در اخبار زیادی دارد که اشاره به آیه شریفه است در سوره نساء حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَمِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ الْآيَةَ (۲۳).

وَ لَا أَنْ تَبْدَلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ که اینها را طلاق دهی و آنها را بگیری.

وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ وَ لَوْ دَر كَمَالِ زَبِيَابِي بَاشَنَد.

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ که در سوره نساء هم استثناء فرموده آنها مشروط باین است که مزوجه غیر نباشد و الا و لو ملک این است لکن حرام است.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا مراقب جمیع افعال و کردار و اقوال و نیات قلبیه و خیالات نفسانیه و کلیه اموری که در عالم واقع شده و میشود هست.

[سوره الاحزاب (۳۳): آیه ۵۳] ص: ۵۲۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاءً وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل بیوت پیغمبر نشوید مگر آنکه اذن دخول بگیرید بسوی طعام بدون اینکه نظر کنید و انتظار طعام داشته باشید یعنی تا طعام مهیا نشده وارد نشوید و لکن موقعی که دعوت شدید پس داخل شوید و زمانی که طعام اکل کردید پس بیرون روید و مکث نکنید و نباشید انس گیر بصحبت و مکالمه محققا آن جلوس شما اذیت به رسول الله است پس حیا میکند شما بفرماید بیرون روید ولی خداوند در بیان وظائف شما خودداری نمیکند و اگر متاعی از زوجات نبی (ص) طلب نمودید از پس حجاب سؤال کنید این پاکیزه‌تر است برای شما و برای آنها و نیست از برای شما اینکه نکاح کنید ازواج او را بعد از رحلت او هرگز بدرستی که این عمل از شما نزد خداوند گناه بزرگ است و عقوبت شدید دارد.

مسئله: اغلب این احکام اختصاص به نبی (ص) ندارد تمام مسلمین نسبت بیکدیگر این حکم را دارند بدون اذن داخل منزل احدی نمیشود رفت در منزل کسی با کراهت مالک نمیتوان نشست از زنهای منزل متاعی طلبید باید از وراء حجاب باشد اذیت به احدی

کرده باشند البته بهتر است.

وَ اتَّقِينَ اللَّهَ مِمَّا كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا حَاضِرًا وَ نَاطِرًا. وَ اتَّقِينَ اللَّهَ مِمَّا كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا حَاضِرًا وَ نَاطِرًا. وَ اتَّقِينَ اللَّهَ مِمَّا كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا حَاضِرًا وَ نَاطِرًا. وَ اتَّقِينَ اللَّهَ مِمَّا كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا حَاضِرًا وَ نَاطِرًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۶] ... ص: ۵۲۳

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

بدرستی که خداوند متعال صلوات میفرستد و ملائکه او بر پیغمبر اکرم ای کسانی که ایمان آورده‌اید صلوات بفرستید بر او و سلام کنید و تسلیم اوامر او باشید تسلیم تام تمام.

در موضوع صلوات بر حضرت رسالت اولاً باید بضمیمه آل باشد چنانچه در امالی صدوق است باسناد خود از ابان بن تغلب از حضرت باقر (ع) از آباء طیبین خود از حضرت رسالت (ص) که فرمود

«من صلی علی و لم یصل علی آلی لم یجد ریح الجنۃ و ان ریحها لیوجد من مسیره خمسمائۃ عام»

و ثانیاً صلوات بر او واجب است در تشهد نماز و بدون او نماز باطل است مگر فراموش کند که باید اگر محلش نگذشته برگردد و اگر گذشته بعد از نماز قضا کند و سجده سهو هم واجب است و در موقع ذکر اسم مبارک او باید صلوات فرستاد چنانچه در کافی از آن حضرت روایت کرده فرمود

«من ذکرته عنده فلم یصل علی فدخل النار فابعده الله»

و نیز فرمود

«و من ذکرته عنده فنسی الصلاة علی خطا به طریق الجنۃ»

و در ثواب صلوات اخبار بسیار داریم در کافی از عده‌ای از اصحاب مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود

«من صلی علی النبی (ص) صلوة واحدة صلی الله علیه الف صلوة فی الف صف من الملائکة و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲۴»

لم یبق شیء مما خلقه الله الا صلی علی العبد لصلوة الله علیه و صلوة ملائکته فمن لم یرغب فی هذا فهو جاهل مغرور قد برء الله منه و رسوله و اهل بینه»

و از احد صادقین روایت کرده که فرمود

«ما فی المیزان شیء اثقل من الصلاة علی محمد و آل محمد (ص) و ان الرجل لتوضع اعماله فی المیزان فتمیل به فیخرج (حضرت رسالت) الصلاة علیه فیضعفها فی میزانه فیرجح»

الی غیر ذلک از اخبار کثیره مخصوصاً بعد از نمازها و در قنوت نماز و در رکوع و سجود نمازها و قبل از دعاء و بعد از دعاء و موارد دیگر که بسیار است.

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ صَلوةٌ خدایند تمجید و ثناء بر او است و صلوة ملائکه تنزیه و تقدیس او است و صلوات مؤمنین دعاء در ارتقاء درجه و قبول شفاعت و سایر مقامات است.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ طریق صلوة بر آن حضرت را در اخبار زیادی به انحاء مختلفه ذکر فرموده‌اند و تمام اینها مصادیق است بھر نحوی باشد خوب است.

وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا سلام بر آن حضرت و ائمه طاهرین در زیارات بسیار است و معنی سلام را هم در مجلد اول در باب سلام نماز بیان

کرده‌ایم که سه معنی دارد رجوع کنید و تسلیم اوامر و دستورات او باشید.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۷] ص: ۵۲۴

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

بدرستی که کسانی که اذیت میکنند خدا و رسول خدا را لعن فرموده خداوند آنها را در دنیا و آخره و مهیا نموده از برای آنها عذاب خوار کننده‌ای.

حکایه: گفتند در زمان شریف حسین که سلطان حجاز بود یکی از علماء شیعه بنام حاج شیخ محمد باقر حجه فروش یک سال که مشرف شد دو نیابت باو دادند یکی در همین سال و دیگری در سال بعد چون مشرف شد پس از فراغ از اعمال حج نظر به اینکه باید سال دیگر هم مشرف شود و رفتن و برگشتن بر او دشوار بود در مکه توقف کرد علماء سنی نزد شریف حسین رفتند شکایت از شیعیان که اینها لعن این دو خلیفه را میکنند شریف حسین جلوگیری کند، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲۵

و فرستاد این شیخ را آوردند گفت جواب اینها را بده گفت ما اینجا در تقیه هستیم گفت نترس من تو را حفظ میکنم شیخ رو بعلماء سنی کرد و گفت در کتب اخبار شما مثل صحاح سته و سایر کتب ندارد که فاطمه زهرا موقعی که از دنیا رفت از این دو نفر آزرده خاطر بود و یک یک کتب آنها را شمرد که مجال انکار بر آنها نماند تصدیق کردند پرسید آیا هست در کتب شما که پیغمبر فرمود

«فاطمه بضعة مني من آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله»

و یک یک کتابها را شمرد تصدیق کردند گفت آیا در قرآن نیست «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» آنها مغلوب شدند و در مقام قتل او بر آمدند و خداوند او را حفظ فرمود.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ بِخُذَا شَرِكٍ بِخُذَا إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان آیه ۱۳) و کفر بالله است و ترک دین الهی و مخالفت اوامر او و توهین به مقدسات دین او.

و رَسُولَهُ جَسَارَتِ كَرْدَنِ بِمَقَامِ مُقَدَّسِ أَوْ سَاحِرِ كَذَابِ مَجْنُونِ مَفْتَرِي كَفْتَنَدِ چَه قَدَرِ ظَلَمِ كَرْدَنَدِ كِه فَرَمُودِ

«ما اودی نبی مثل ما اودیت»

و ظلم به اهل بیت او و اوصیاء طیبین او و ذراری او و کتاب او و دین او و دستورات او و هر چه باو تعلق دارد.

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَعْنٌ بَعْدَ رَحْمَتٍ اسْتِ وَ تَعْبِيرِ بَدَنِيَا وَ آخِرَةً دَلِيلِ بَرِ دَوَامِ اسْتِ.

وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا قَبْلًا مَهْيَا فَرَمُودِهِ وَ تَمَامِ عَذَابِ هَيَا هِي مَهِينِ اسْتِ لَكِنْ هَرِ چَه سَخْتِ تَرِ بَاشَدِ اِهَانَتَشِ بِيَشْتَرِ اسْتِ وَ دَرَجَةِ اَعْلَا نَسَبِ بَمَا دُونَ مَهِينِ اسْتِ.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۸] ص: ۵۲۵

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيًا مَا كَتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

و کسانی که اذیت میکنند مؤمنین و مؤمنات را بغیر آنچه که باید کرد و حق اذیت دارند در اثر آنچه کرده‌اند پس بتحقیق متحمل شده بهتان و معصیت و اثم آشکاری را.

اخبار بسیاری داریم از طرق خاصه و عامه که شأن نزول این آیه در اذیت بامیر المؤمنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

«من آذا علیاً فقد آذانی».

اقول: مکرر اشاره شده که اخبار بیان مصداق اتم میکند و منافی با عموم آیه نیست شامل جمیع مؤمنین و مؤمنات میشود. وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا استثناء فرمود ما اکتسبوا مثل آنکه سارق و سارقه را باید دست او را قطع کرد و مثل حد زنا و لواط و شرب و قذف و ترک واجبات مثل صلوة و صوم و نحو اینها و فعل معاصی که بسا حکم آن قتل است یعنی بدون تقصیر. و اذیت هم اقسامی دارد اذیت قولی: فحش و سب و غیبت و تهمت و افتراء و قذف و سعایت و امثال آنها و اذیت بدنی مثل ضرب و قتل و جرح و نحو اینها اذیت مالی ذهاب مال به انحاء مختلفه، اذیت حریمی نسبت به محارم او تمام اینها را شامل میشود بلکه هر چه آن مؤمن و مؤمنه قربش بیشتر باشد عقوبت و عذاب موذی سخت تر میگردد تا برسد به اذیت بائمه طاهرین و صدیقه طاهره و ذراری آنها و اصحاب آنها و بستگان بآنها که مسلماً فردای قیامت عقوبت آنها صد هزار برابر عقوبات کفار و مشرکین است زیرا «لیس من یعلم کمن لا یعلم» آیا خداوند چه میکند با کسانی که نسبت بائمه طاهرین کردند آنچه کردند و آنچه توانستند.

فَقَدْ اَحْتَمَلُوا بُهْتَانًا بَعْضَى كَفْتَنَد بقرینه بهتان اذیت لسانی و نسبتهای ناروا به، مؤمن و مؤمنه دادن است بعضی گفتند حکم بهتان دارد اذیت بمؤمن و مؤمنه و لکن آنچه بنظر میرسد بخصوص بقرینه بغیر ما اکتسبوا اینکه این هایی که بمؤمنین و مؤمنات اذیت میکنند چه جانی چه مالی چه عرضی چه حسبی یک عذری بر خود میتراشند و یک تقصیری بر آنها قائل میشوند و این بهتان است و آنها بی تقصیر هستند.

وَ اِثْمًا مُّبِينًا زیرا معاصی دیگری را مثل شرب و زنا و لواط و بسیار دیگر میشود اخفاء کرد و در پرده مرتکب شد و تجاهر بفسق نکرد لکن اذیت امریست آشکار لذا میفرماید:
وَ اِثْمًا مُّبِينًا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۹] ص: ۵۲۶

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۲۷

پیغمبر اکرم بفرما برای زوجات خود و دختران خود و زنهای مؤمنین پوشانند بر خود از چادرها این نزدیکتر است که آنها را به ستر و عفاف بشناسند پس متعرض آنها نشوند فساق و اراذل و اذیت بآنها نکنند و هست خداوند آمرزنده مهربان.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ پیغمبر (ص) یک دختر بیشتر نداشت و آن فاطمه بود و تعبیر بناتک برای دختران خدیجه که از شوهر قبلی داشت و بنات ازواج بودند تعبیر به بنات فرموده و ممکن است مراد فاطمیات باشند تا دامنه قیامت که زنهای سیده بلکه بسیاری از زنهای که از طرف مادرها و جدات به پیغمبر میرسند چون این حکم اختصاص به زنان پیغمبر (ص) ندارد بلکه تا دامنه قیامت است.

وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ زنهای مؤمنه چه مزوجه باشند یا غیر مزوجه.

يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ جمع جلباب است و آن چادر و خمار و روبند است و معنای یدنین یعنی به سر و صورت بیندازند که مستورات باشند و مکشوفات نباشند مثل نصاری و کفار نمیدانم آیا امروزه این آیه شریفه را نمیدانند یا اعتناء بآن نمیکند.

ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ نزدیکتر است که آنها را به ستر و عفت بشناسند و فساق و، فجار و اراذل در تعقیب آنها بر نیایند.

فَلَا يُؤْذَيْنَ پس بآنها اذیت و بی احترامی نکنند و نگاه شهوت و ریه بآنها نکنند زیرا آنها در تعقیب امثال خود از مکشوفات و

«من مات قامت قیامته».

يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ مَخْصُوصًا إِنَّ هَآئِيْكَ مَنكَرُ قِيَامَتِ هَسْتَنَد مِيَا مَدَنَد كَه اِيْن وَعَدَه كِي عَمَلِي مِيَشُود بَه اَنْبِيَاء مِيْكَفْتَنَد مَتِي هَذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ مَا يَنْظُرُوْنَ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُوْنَ (يس آيه ۴۸ و ۴۹).
 قُلْ اِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُوْنُ قَرِيْبًا هَر چَه اِيْنَدَه قَرِيْب اِسْت اِنْهُمْ يَرُوْنَهٗ بَعِيْدًا وَ نَرَاهُ قَرِيْبًا (معارج آيه ۶ و ۷).

[سوره الأحزاب (۳۳): آيه ۶۴] ص: ۵۳۱

اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَ اَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا (۶۴)

محققا خداوند لعن فرموده کافرین را و مهیا فرموده از برای آنها آتش افروخته را.

لعن بعد از رحمت است و طرد از مقام است و سعیر شعله از آتش است آتش افروخته.

اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ كَفَّارًا رَا اِز رَحْمَتِ خُود دُور كَرْدَه و اِز مَقَامِ قُرْبِ طُرْدِ فَرْمُودَه و كَافِرِ مَنْكَرِ تَوْحِيْدِ يَا نُبُوْتِ يَا مَعَادِ و بِمَعْنِيْ عَامِ كَفْرِ بِمَعْنِيْ سَتْر اِسْت و كَافِرِ كَسِي اِسْت كَه حَقِّ بَرَايِ اَوْ مَسْتُوْر بَاشَد و بَايْنِ مَعْنِيْ شَامِلِ تَمَامِ اَهْلِ ضَلَالَتِ و مَنْكَرِيْنَ ضُرُوْرِيْ دِيْنِ و مَذْهَبِ مِيَشُود.

وَ اَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا سَعِيْرُ آتَشِ افْرُوخْتَه رَا گُوِيْنَد آتَشِ بَسَا خُمُودِ مِيَشُود و بَسَا شَعْلَه مِيَزَنَد و افْرُوخْتَه مِيْگَرَدَد و آتَشِ جَهَنْمِ خُمُودِي نَدَارَد و هَمِيْشَه افْرُوخْتَه و شَعْلَه‌وَر اِسْت بَه اَنْدَازَه‌اِيْ كَه زَفِيْر و نَعْرَه دَارَد كَه زِيْدِ خَدْمَتِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ عَرْضِ كَرْدِ كَه صَدَايِ زَفِيْرِ جَهَنْمِ رَا مِيَشُونَم و كَلْمَه اَعْدِ فَعْلِ مَاضِيْ دِلَالَتِ دَارَد كَه اِلَانِ هَم بَلَكَه اِز زَمَانِ خَلَقَتِ جَهَنْمِ شَعْلَه‌وَر بُوْدَه و مَهِيَا شُدَه بَرَايِ كَفَّارِ.

[سوره الأحزاب (۳۳): آيه ۶۵] ص: ۵۳۱

خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا لَا يَجِدُوْنَ وَّلِيًّا وَ لَا نَصِيْرًا (۶۵)

مخلد هستند کفار در آن سعیر همیشه و نمیابند صاحب اختیاری و نه ناصر و معینی که آنها را نجات دهد.

مسئله: خلود از ضروریات دین اسلام است و منکر آن کافر است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳۲

خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا كَلْمَه اَبْدَا تَأْكِيْدِ دَرِ خُلُودِ اِسْت و اِلَا لَفْظِ خُلُودِ كَافِي اِسْت بَرِ دِلَالَهٗ بَرِ دَوَامِ و بَقَاءِ كَه دِيْگَرِ خِلَاصِي نَدَارَنَد و تَعَجَبِ اِسْت اِز مِثْلِ شَيْخِ اَحْمَدِ رَئِيْسِ شَيْخِيَه كَه گَفْتِ پَسِ اِز مَدْتِ كَمِي بَدَنِ اَهْلِ جَهَنْمِ آتَشِي مِيَشُود و دِيْگَرِ اِز آتَشِ اِذِيْتِ نَمِي بِيْنِنَد بَلَكَه اِگَرِ بِيْرُوْنِ اِيْنَدِ اِذِيْتِ اَنْهَآ اِسْت و هَم چِنِيْنِ اِز كَسَانِي كَه گَفْتَنَد گَشَنِيْزِ عِلْفِ جَهَنْمِ اِسْت و پَسِ اِز مَدْتِي دَرِ جَهَنْمِ رُوئِيْدَه مِيَشُود و اِيْنِ اِشَارَه بَه اِيْنِ اِسْت كَه اَنْثَارِ رَحْمَتِ بَرِ اَنْهَآ ظَاهِرِ مِيَشُود.

لَا يَجِدُوْنَ وَّلِيًّا اِيْنِ رُوْسَا و اَكَابِرِ كَفَّارِ كَه مَتَابَعَتِ اَنْهَآ رَا كَرْدَنَد اَنْهَآ هَم بَه اَشَدِّ عَذَابِ گَرَفْتَارَنَد.

وَ لَا نَصِيْرًا نَه خَدَاوَنَد اَنْهَآ رَا نَصْرَتِ مِيْفَرْمَايَد و نَه اَنْبِيَاءِ و اِئْمَه و سَايِرِ شَفْعَاءِ شَفَاعَتِ مِيَكْنَنَد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آيه ۶۶] ص: ۵۳۲

يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ يَا لَيْتَنَا اَطَعْنَا اللّٰهَ وَ اَطَعْنَا الرَّسُوْلَا (۶۶)

روزی که برگشته میشود صورتهای آنها در آتش میگویند ای کاش ما اطاعت کرده بودیم خداوند را و اطاعت کرده بودیم رسول را.

يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ گَفْتَنَد يَوْمِ مَتَعَلَقِ اِسْت بَه جَمْلَه «وَ اَعَدَّ لَهُمْ» لَكِنْ خِلَافِ ظَاهِرِ اِسْت زِيْرَا اِگَرِ چِنِيْنِ بُوْدِ بَه لَفْظِ مُضَارَعِ بِيَانِ مِيَشُد كَه دَرِ قِيَامَتِ بَرَايِ اَنْهَآ تَهِيَه مِيَشُود نَه اَنْكَه تَهِيَه شُدَه اِسْت بَلَكَه مَتَعَلَقِ بَه جَمْلَه قَبْلِ اِسْت كَه مِيْفَرْمَايَد لَا يَجِدُوْنَ وَّلِيًّا وَ لَا

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۹] ص: ۵۳۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نبوده باشید مثل کسانی که اذیت کردند بموسی پس خداوند تبرئه نمود موسی را از آنچه گفتند و بود موسی در نزد خداوند وجیه و آبرومند و محترم.

مفسرین اختلاف کردند که اذیت بموسی چه بوده بعضی گفتند که او را ساحر و کذاب و مجنون می‌گفتند بعضی گفتند که قارون دو کیسه اشرفی بفاحشه داد که بیاید میان بنی اسرائیل و نسبت زنا بموسی دهد و فاحشه از خدا ترسید و آمد و قارون را مفتضح نمود که بمن دو کیسه سر به مهر داده که من همچو نسبتی به موسی دهم بعضی گفتند که نسبت دادند که موسی است و غیر اینها و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳۵

تمام اینها بی مغز و بی مدرک است و آنچه بنظر می‌آید که اذیت بموسی از بنی اسرائیل بوده که ایمان بموسی آورده بودند و آن توقعات بیجا بود گاهی می‌گفتند اجعل لنا إلهًا كما لهم آلهة گاهی می‌گفتند لئن نؤمن لك حتى نرى الله جهره گاهی گوساله پرست شدند به اغوای سامری گاهی گفتند موسی هارون را کشته و تنها برگشته و در اینجا خطاب به مؤمنین می‌فرماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا وَالبته مؤمنین این نوع نسبتها را به حضرت رسالت نداده‌اند بلکه مراد توقعات بیجا که موجب رنجش حضرت شود داشتند. اینها لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى توقعات بیجا بخصوص در نصب خلافت از آن حضرت نداشته باشید حضرتش آنچه دستور الهیست رفتار میکند.

فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا این جمله هم دلیل است بر اینکه اذیت بموسی قولی بوده که همان توقعات بیجا باشد. وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا خلاف دستور الهی رفتار نکرده و شاهد دیگر آیه بعد است که می‌فرماید:

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۰] ص: ۵۳۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بپرهیزید از مخالفت خدا و بگوئید قول محکم با مغز.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ تقوی از ترک واجبات و فعل محرمات و مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم، تقوی از عقائد فاسده و مذاهب باطله، تقوی از ترک فرائض مثل نماز، زکاء، حج، جهاد صوم، امر بمعروف نهی از منکر، تقوی از معاصی کبار، که در قرآن و اخبار معتبره وعده آتش و عذاب داده شده یا اکبر از بعضی کبائر شمرده شده یا در نظر متشرعه بزرگ دانسته شده یا اصرار بر صغائر نموده، و تقوی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه، و تقوی از کلیه معاصی و تقوی از مباحات زائد بر مقدار ضرورت و لزوم تقوی از توجه بغیر خدا در امور.

وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا کلمات حکمت آمیز، سؤال از وظائف و تکالیف مواعظ نصایح اصلاح ذات البین امر بمعروف نهی از منکر تلاوت قرآن ذکر ادعیه وارده بالجمله کلمات خدا پسند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۱] ص: ۵۳۶

يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۱)

اگر متقی شدید و قول سدید گفتید خداوند اصلاح می‌فرماید اعمال و عبادات شما را و می‌آمرزد گناهان شما را و کسی که اطاعت

کند خدا و رسول او را پس به تحقیق رستگار و فائز شده است فوز عظیمی را.

يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ جزء جمله اتقوا الله و قولوا است که در صورت تقوی و قول سدید خداوند اعمال و عبادات شما را صالح میگرداند.

و يَعْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ صغائری که از شما صادر شده و سیئات شما را به نص قرآن إِن تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (نساء آیه ۳۱).

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.

نکته ملیحه: در بسیاری از آیات سعادت و رستگاری را منوط به ایمان و عمل صالح مقرر نموده و از این آیه شریفه استفاده میشود که تقوی و عمل صالح مقرون بیکدیگر هستند که اگر تقوی باشد اعمال هم صالحه میگردد و الا فلا.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۲] ص: ۵۳۶

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)
 بدرستی که ما عرضه داشتیم امانت خود را بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند اینکه تحمل کنند و ترسیدند که مبدا خیانت در امانت شود و گرفتار عذاب الهی شوند و قبول کرد انسان و حمل نمود بدرستی که انسان بخود ظلم کرده و جهالت ورزیده.
 این آیه شریفه از مشکلات آیات است اخبار بسیاری داریم تفسیر شده به ولایت امانت الهیه را بعض مفسرین گفتند اوامر و نواهی الهیه است بعضی گفتند احکام و فرائض الهیه است بعضی گفتند عقل است بعضی گفتند وفاء بعهد است که در آیه شریفه میفرماید أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ (یس آیه ۶۰) بعضی گفتند راجع به آیه شریفه أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (اعراف آیه ۱۷۲) است و در جمله: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۳۷

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ مراد اهل سماوات و ارض و جبال است زیرا نفس سماوات و ارض و جبال شعور و ادراک ندارند و آنچه بنظر میرسد و میتوان حمل اخبار را بر آن کرد مراد از امانت وجود مقدس انبیاء و ائمه اطهار هستند اینها امانت الهیه هستند و خلفاء او که باید اطاعت آنها را بکنند و آنها را حفظ کنند و اذیت بآنها نکنند و آنها را محترم بدارند و مراد از عرض ولایت هم همین است و الا نفس ولایه عرضه داشته شد بر آسمانها مزین شده به ستارهها بزمین پس زمین قبول کرد مزین شد به جوب و فواکه و ریاحین و هکذا بر آنها اشجار کوهها طیور انعام و جمیع مخلوقات چنانچه صریح اخبار است.
 و اینکه گفتند اینها شعور و ادراک ندارند خلاف صریح آیات است چنانچه مکرر بیان شده که اینها شعور و ادراک و تسبیح و تحمید و ذکر و عبادت و سجده و معرفت دارند و اخبار هم فوق حد احصاء است پس مراد اهل ولایت انبیاء و ائمه و اولیاء حق هستند و اینکه آسمانها و زمین و جبال:

فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا برای اینست که از عهده آنها خارج است زیرا اینها در روی زمین با سایر افراد بشر محشورند و بشر هم قوای شهوت و غضب و وهم او زیاد است بسا جسارتی بآنها شود و اینها مسئول شوند ولی انسان قبول کرد و عهده‌دار شد.
 وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ که معنای خلیفه است و حفظ خلیفه الله حتم و لازم است.

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا چه اندازه ظلم به انبیاء و ائمه کردند و چه اندازه جهالت ورزیدند و خود را مقدم بر آنها دانستند.
 و اینکه بعضی گفتند مراد عقل است اینهم درست نیست زیرا ذوی العقول منحصر به انسان نیست، باری هذا ما عندنا، و الله العالم بمراد.

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۳] ص: ۵۳۷

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

تا اینکه عذاب کند خدا منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را و بپذیرد توبه مؤمنین و مؤمنات را و هست خداوند آمرزنده مهربان. اما عذاب منافقین و مشرکین برای اذیت و خیانت أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳۸

به امانت الهی است و اما قبولی توبه و مغفرت و رحمة بمؤمنین برای حفظ امانت او است. تمام شد سوره مبارکه احزاب و يتلوه انشاء الله تعالى سورة السَّبَأِ و سایر سور القرآنیة الى سورة النَّاس بحوله و قوته و تأییده و توفیقه و الحمد لله و الصَّلَاة و السَّلَام على رسول الله و آله آل الله و على انبيائه و اوليائه و اللعن على اعدائه و اعدائهم الى يوم لقاء الله و انا العبد الحقير الذليل الفقير المذنب العاصي سيد عبد الحسين طيب.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۳۹

سوره سبأ ۵۴ آیه - مکی ص: ۵۳۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ لِحَاتِمِ التَّيْبِينَ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اللَعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ مِنَ الْاُولَيْنِ وَ الْاٰخِرِينَ. اما فضلها:

ابن بابويه باسناده عن ابن اذینه عن الصادق علیه السلام قال من قرء الحمدین جميعا سبأ و فاطر فی لیله لم یزل لیلته فی حفظ الله تعالی و کلائه فان قرأهما فی نهاره لم یصبه فی نهاره مکروه و اعطی من خیر الدنیا و خیر الاخره ما لم یخطر علی قلبه و لم یبلغ منتهاه.

و اخباری از ابی بن کعب در خواص القرآن ذکر کرده‌اند لکن چون سند ندارد و بعید به نظر می‌آید صرف نظر شد. اعوذ بالله من الشیطان الرجیم -

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱] ص: ۵۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱)

جنس حمد مختص است به خداوند متعال از برای او است آنچه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است و اختصاص به او دارد حمد در آخرت عالم قیامت و او است حکیم و خبیر.

الْحَمْدُ لِلَّهِ مکرر در معنای حمد و فرق بین او و مدح و شکر بیان شده احتیاج به تکرار زیاد نداریم فقط در تفسیر ناچار می‌گوئیم گفتند «الحمد هو الثناء علی الجمیل الاختیاری» و چون أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۴۰

افعال الهی تمام اختیاری است و تمامش جمیل است فعل قبیح و لغو و ظلم از او محال است صادر شود و لو بنده هر که باشد و هر چه باشد نمی‌تواند پی به جمیع افعال الهی و حکم و مصالح آنها ببرد لذا نمی‌تواند آن چه سزاوار است حمد و ثنا گوید: «لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك».

لذا در حمد باید بگوید: «الحمد لله كما هو اهله و مستحقه».

الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ در عالم بالا- عالم جبروت و لاهوت عالم انوار و اشباه و ارواح و ملائکه و عالم اجسام از عرش اعظم و طبقات سماوات و آنچه در آنها خلق فرموده که لا يعلمها الا الله.

وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ عُنُقٍ مِنْ نَارٍ، هَوَا، آب و خاک، و آن چه در آنها هست از جمادات و معادن و نباتات و حیوانات و جن و انس و آن چه در آنها است تمام اختصاص به ذات مقدس او دارد خالق و رازق و حافظ و نگهبان آنها است و بس. «اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها». هم علت موجد، هم مبقیه، هم منفیه او است و بس.

وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ تَمَامِ آن چه ذکر شد عالم دنیا است و نسبت به عالم آخرت اگر بگوئیم نسبت قطره است به دریا غلط گفته‌ایم زیرا دریا هم محدود است و عالم آخرت نامحدود.

وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ اما حکیم: عالم به جمع حکم و مصالح و کارهای او تمام موافق حکمت و مصلحت است و عین صلاح. و اما خبیر: عالم به جمیع جزئیات و ذرات عالم ظواهر و بواطن آنها است.

تنبیه: این تعبیرات که در آیات و اخبار و السنه است که خداوند عالم بکل شیء است، قادر علی کل شیء و امثال اینها از ضیق عبارت است زیرا کل شیء محدود است و علم و قدرت حق نامحدود است.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲] ص: ۵۴۰

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ (۲)

می‌داند آن چه داخل زمین میشود و آنچه از زمین خارج می‌شود و آن چه از آسمان نازل می‌شود و آن چه به آسمان بالا می‌رود و او است رحیم به بندگان و آمرزنده گناهان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۴۱

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ چیزهایی که در داخل زمین فرو می‌رود: آب باران، گنج‌هایی که در زیر زمین پنهان می‌کنند، امواتی که دفن می‌کنند، دانه‌هایی که کشت می‌کنند، حیواناتی که در زیر زمین زندگانی دارند، هوایی که داخل خلل و فرج زمین می‌شود و غیر اینها.

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا زَرْعٌ وَنَبَاتٌ وَجَوَاهِرٌ وَمَعَادِنٌ که استخراج می‌کنند و نطف و حیواناتی که از زیر زمین بیرون می‌آیند و مرده‌ها که از قبرها خارج می‌شوند و غیر اینها حتی آب‌های چشمه‌ها و چاه‌ها.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ و ارزاق و باران و غیر اینها.

وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا أَعْمَالُ عِبَادٍ، صعود ملائکه، ارواح مؤمنین و امثال اینها، تمام به تقدیرات او است، موافق حکمت و مصلحت عین صلاح و بجا و بموقع است.

وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ مکرر بیان شده.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳] ص: ۵۴۱

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصِيْرٌ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۳)

و گفتند کسانی که کافر شدند که نمی‌آید ما را «ساعة» قیامت بگو: بلی می‌آید، قسم به پروردگار من، هر آینه می‌آورد شما را خداوندی که عالم به غیب است و بیرون نیست از علم او به قدر سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و نه در زمین و نیست کوچک‌تر از این ذره و نه بزرگتر مگر در کتاب آشکارا ظاهر هویدا.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ مراد کفاری که منکر بعث و قیامت هستند چنانچه در بسیاری از آیات اشاره دارد.

قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي گفتیم فرق است بین نعم و بلی، نعم تصدیق ما قال است، و بلی نفی ما قال، و ربی و او قسم است، مامور شد پیغمبر که برای این کفار قسم یاد کن، آن هم قسم به پروردگار خود که ساعة و قیامت البته و صد البته می‌آید.

لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ كَأَنَّهُ جَاءُ سَوَالٍ بَدُو كَه بَكُوْبِنْد كِي قَدْرَت دَارْد خَاك پوسیده اَطِيب الْبِيَان فِي تَفْسِير الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۵۴۲
را زنده كند چنانچه گفتند: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (يس آيه ۷۸) جواب آنها را بگو هر آينه مي آورد قيامت را آن كه عالم به
غيب هست، تمام شما را زنده مي كند و به تمام اعمال شما رسيدگي مي كند.

لا- يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَظِيرَ اَيْن جَمَلَه در سوره يونس آيه ۶۱ فرموده: وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ
ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا در مجلد ششم صفحه ۴۱۴ بيان كرديم مراجعه فرمائيد.

وَلَا أَصِغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بَعْضِي كَفْتَنَد مَرَاد لَوْح مَحْفُوظ اسْت وَ حَدِيثِي هَم از حضرت صادق (ع) اسْت كه
فرمود: اول چيزي كه خداوند خلق فرمود قلم بود و امر شد كه بنويس در لوح آن چه واقع مي شود تا قيامت. بعضي گفتند مراد نامه
عمل اسْت كه فرو نمي گذارد، خردلي از اعمال چنان چه مي گویند يا وَيَلْتَنَّا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيِّغَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ
وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا (كهف آيه ۴۹). و مي توان گفت در يك جا و دو جا نيست حتي صورت اعمال در عرش نقش مي بندد.

[سوره سبأ (۳۴): آيه ۴] ص: ۵۴۲

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

علت بعث و ثبت در كتاب مابين اين اسْت كه جزا بدهد خداوند متعال كساني را كه ايمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند
اين ها از براي آنها آموزش گناهان آنها اسْت و روزي شريف و كريمي.

لِيَجْزِيَ لَام تَعْلِيل اسْت اشاره به اينكه بعث قيامت و ثبت در كتاب مابين كار لغو بي فائده بي حكمت نيست، بلكه براي اين اسْت كه
هر كس را به جزاي عمل خود برساند نيك و بد و اگر اين بعث و جزاء نبود هر آينه ارسال رسل و انزال كتب و جعل تكليف و بيان
احكام بكلي، لغو و بي فائده مي شد بلكه موجب ظلم مي شد كه فرقي بين ظالم و مظلوم و مؤمن و كافر و مطيع و عاصي نباشد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جزای نيك به آنها عنایت فرماید و آن جزای نيك اَطِيب الْبِيَان فِي تَفْسِير الْقُرْآن، ج ۱۰، ص: ۵۴۳
دو چيز اسْت، يكي:

أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ خداوند گناهانی كه قبل از ايمان مرتكب شده بودند كه
«الاسلام يجب ما قبله»

و گناهانی كه پس از ايمان مرتكب شده اند مي آمرزد و گذشت مي كند به واسطه اعمال صالحه آنها به دليل اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ
السَّيِّئَاتِ (هود آيه ۱۱۴). ديگر:

وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ بدون زحمت و بدون كدورت با كمال احترام و عزت آن هم ابد الابد و چيزهايي كه خطور به قلب آنها نكرده
«فيها ما تشتهي النفس و تلذ الاعين و ما خطر على قلب بشر».

[سوره سبأ (۳۴): آيه ۵] ص: ۵۴۳

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ (۵)

نظير اين آيه در سوره مباركه حج آيه ۵۰ مي فرماید: فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي
آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.

و كساني كه سعایت مي كنند در آيات ما كه غلبه پيدا كنند بر انبياء و آيات ما و آنها را عاجز كنند و از بين ببرند اين ها را براي آنها
عذاب از رجز، كثافت و نجاست و پستي عذاب يعني عذاب كثيفي و نجسي و پستي بآن ها داده مي شود كه موجب الم و درد آنها
مي شود.

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا عِطْفَ بِهِ الَّذِينَ آمَنُوا است مدخول لیجزی است که علت بعث و ثبت در کتاب مبین این است که جزا دهد کسانی را که سعایت می‌کنند یعنی سعی و کوشش می‌کنند در این که آیات ما را از بین ببرند، انبیاء را کذاب و ساحر و مجنون و مفتری بدانند، آیات ما را تکذیب کنند، توحید را منکر شوند، اعمال زشت خود را نیکو و حسن شمارند.

مُعَاجِزِينَ بخیال خود و عملیات خود و گمان خود این که می‌توانند انبیاء را عاجز کنند و آیات را از بین ببرند و نور خدا را خاموش کنند ولی هیئات یُرِيدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف آیه ۸).

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ لَامٍ اختصاص است یعنی این‌ها استحقاق این عذاب را دارند، نه این که این عذاب مختص به این‌ها است تمام اهل نار این عذاب را دارند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۴۴
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ رجز پلیدی است و بدی است یعنی عذاب سویی به آنها می‌شود که بسیار، دردناک است.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۶] ... ص: ۵۴۴

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶)

و می‌بینند و معتقد هستند کسانی که به آنها علم عنایت شده که این قرآنی که نازل شده به سوی تو از پروردگار تو او حق است و هدایت می‌کند به سوی صراط خداوند عزیز غالب قاهر حمید در جمیع کمالات ذاتا و صفه و فعلا.

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ رُؤْيَتْ بِهِ عَيْنٌ دَلِيلٌ وَ قَلْبٌ اسْتَقَامَ وَ اعْتِقَادٌ دَارِدٌ كَسَانِي كَهَبِهَا عِلْمٌ اِفَاضَه شَدَه، بَعْضِي كَقَتَنَد: مراد موحدین هستند اصحاب رسول الله، بعضی گفتند مراد مؤمنین اهل کتاب هستند. بعضی گفتند: مراد تمام مؤمنین هستند. در تفسیر علی بن ابراهیم است. مراد امیر المؤمنین است.

اقول: مسلما تمام مؤمنین یا تمام اصحاب نبی یا خصوص مؤمنین اهل کتاب نیست و هم چنین خصوص امیر المؤمنین نیست و لو این که او مصداق اتم است و نیز مراد از «الذی انزل الیک من ربک»

خصوص قرآن نیست و لو این که قرآن مصداق اتم ما انزل است. اما تمام اصحاب نیستند زیرا میانه آنها منافقین و کسانی که فی قلوبهم المرض و ضعیف الایمان بسیار بود بلکه نص قرآن بر خلاف آن دلالت دارد چنان چه می‌فرماید: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان آیه ۳۰). و اما تمام مؤمنین به واسطه این که چه اندازه از احکام اسلامی و دستورات قرآنی دور افتادند و چه بدعت‌ها گذاردند و چه اندازه دستورات آیات را زیر پا گذاردند و به طریق اولی مؤمنین اهل کتاب هم نیستند. و اما خصوص امیر المؤمنین چون آیه به نحو جمع فرموده بلکه مراد ائمه طاهرین که خداوند به آنها علم افاضه فرموده که از ظاهر و باطن و بطون قرآن تا هفتاد بطن و عالم به ظواهر و محکمت و متشابهات قرآن هستند آنها هستند و شاهد بر این دعوی یکی حدیث ثقلین است که از متواترات بین الفریقین اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۴۵

است و یکی حدیث شریف

«لا يعرف القرآن الا من خوطب به»

و عالم به جمیع احکام الهی هستند و اخبار بسیاری داریم در این باب که در موارد متفرقه بیان شده و در این جا بسط بسیطی لازم است در باب این که دیگران چه اندازه جاهل بودند و با قرآن و ما انزل علی رسول الله چه کردند و چه می‌کنند و در مراتب علم این خانواده که از وضع تفسیر خارج است.

الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ تمام موافق حکمت و مصلحت و موجب سعادت بشر در دنیا و آخرت است.

وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ که صراط مستقیم است یعنی صراطی که خداوند عزیز حمید معین فرموده و دستور داده که او

عزیز است قاهر و غالب با عزت و شوکت و کبریایی و عظمت و حمید است ذاتا و صفة و افعالا.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۷] ص: ۵۴۵

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُبْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ (۷)

و گفتند کسانی که کافر هستند آیا دلالت کنیم شما را به مردی که خبر می‌دهد به شما که موقعی که شما اعضاء بدن شما از هم پاشیده شد به تمام پاشیدگی که جز خاکی بیش نیستید به درستی که شما هر آینه جدیدا خلق می‌شوید.

کفار و بسیاری از مسلمین در موضوع معاد طوائفی هستند. یک دسته منکر اصل معاد هستند مثل طبیعی دهری، یک دسته معاد روحانی می‌گویند. یک دسته قالب مثالی می‌گویند. یک دسته بدن حور قلیایی می‌گویند. و بالجمله معاد جسمانی را که با همین بدن عنصری زنده، می‌شوند منکر هستند و تمام مشمول این جمله هستند که:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ كَذِبٍ كَرِيمٍ

یُبْبِئُكُمْ إِذَا مُرِّقْتُمْ كُلَّ مُمَرِّقٍ كَأَنَّهُمْ يَدْعُونَ عَلَى رَجُلٍ يَدْعُوهم بِكَلِمَاتٍ كَذِبٍ كَرِيمٍ
خَلْقٍ جَدِيدٍ نمی‌دانم این‌ها خلقت انسان را از خاک محال عقلی می‌دانند یا محال عادی یا قدرت الهی را منکر می‌شوند؟ در همین

دنیا چه قدر حیوانات از خاک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۴۶

زنده می‌شوند، چه اندازه از نطفه چه اندازه از تخم و هسته و دانه بلکه از نیستی به هستی آمدند قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ (یس آیه ۷۹).

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۸] ص: ۵۴۶

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

آیا این رجل افتری می‌زند به خداوند متعال یا آن که دیوانگی به او عارض شده بلکه کسانی که ایمان به آخرت ندارند در عذاب و در گمراهی بسیار دوری هستند.

بسیار تعجب است که این‌هایی که منکر معاد شدند از کفار طبیعی مذهب نبودند زیرا خدا را معترف بودند که گفتند: «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» همزه استفهام است افتری بوده و چون افتری باب افتعال است و همزه وصل است ساقط شده و این‌ها معترف بودند به وجود الله که گفتند: «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا». و در مفهوم افترا بر کذب دلالت دارد یعنی دروغ به خدا بسته و لفظ کذبا تأکید در کذب است.

أَمْ بِهِ جِنَّةٌ زیرا آدم عاقل زیر بار این که عالم دیگری است و بشر دو مرتبه زنده می‌شود و پاداش اعمال خود را می‌بیند نمی‌رود خداوند می‌فرماید:

بَلِ الَّذِينَ بَلَّ دَلَالَتٍ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ كَذِبٍ كَرِيمٍ

لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ كَذِبٍ كَرِيمٍ

وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ گمراهی دوری دارند که از قابلیت هدایت افتاده‌اند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۹] ص: ۵۴۶

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَسْأًا نَحْسِفُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

آیا پس نمی‌بینند مقابل و جلو روی خود و عقب سر خود از آسمان و زمین اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو بریم یا از آسمان قسمتی بر آنها بفرستیم آنها اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۴۷

را هلاک کنیم به درستی که در این قدرت نمایی هر آینه آیت بزرگی است برای هر بنده که توبه و انابه کند در پیشگاه احدیت. أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ که به تمام جهات احاطه کرده بر آنها که قدرت بر خروج از آن‌ها ندارند خداوند قادر متعال در این خلقت آسمان‌ها و زمین قدرت ندارد مرده‌ها را زنده کند و منبعث و محشور فرماید؟

إِنْ نَشَأْ نُخَسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ چه بسیار دیده و شنیده می‌شد که زلزله واقع شده و، یک قسمتی زیر خاک رفتند و هلاک شدند چنانچه قارون با تمام اموالش فرو رفتند.

أَوْ نُشَقِّطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ چه بسیار برق یک قسمتی را سوزانیده که تعبیر به صاعقه می‌کنیم چنانچه بر قوم صالح و شعیب نازل شده.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ این‌ها دلیل است اما:

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

فقط بر بندگان مؤمن خائف ذلیل و تائب تنبیه است.

لِكُلِّ عَبْدٍ مُّتَّبِعٍ تَوْبَةً وَ رَجُوعًا وَ تَضَرُّعًا وَ التَّجَاءُ بِحَقِّهِ اسْتِغْفَارًا از روی خوف.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۰] ص: ۵۴۷

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰)

و هر آینه به تحقیق ما دادیم داود را از جانب خود فضلی ای کوه‌ها متابعت کنید و همراهی کنید با داود و پرنده‌ها و رام کردیم از برای داود آهن را ...

حضرت داود خداوند به او نبوت و سلطنت و علم افاضه فرمود که در قضیه جنگ طالوت حضرت داود جالوت را کشت که می‌فرماید: وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ (بقره آیه ۲۵۱). و خداوند زبور را بر او فرستاد چنانچه می‌فرماید:

وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء آیه ۱۶۳، اسری آیه ۵۷). گفتند زبور داود مشتمل بر صد و پنجاه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص:

۵۴۸

سوره بود و نبود در او حکمی از احکام چون بر شریعت موسی بودند تا زمان عیسی (ع) و مشتمل بود بر حکم و مصالح و مواعظ و تحمید و تمجید و ثناء. و در قرآن خبر می‌دهد که در زبور بشارت به وجود پیغمبر اسلام و ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه اطهار نوشته شده که می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. ذکر قرآن مجید است و عباد الله الصالحین ائمه طاهرین، لذا می‌فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا که نبوت و سلطنت و علم و زبور است.

یا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ موقعی که داود تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر می‌گفت کوه‌ها و سنگ ریزه‌ها هم با او می‌گفتند و این دلیل است بر این که جمادات هم تسبیح می‌کنند، چنان چه در بسیاری از آیات دارد و مکرر بیان کرده‌ایم و احتیاج به تأویلات مفسرین نداریم.

وَ الطَّيْرِ طَيورِ هَمَّ بِاَوْ ذَكَرَ مِى كَفَتَنَدُ وَايْنِ هَمَّ اَزِ بَابِ مِثَالِ اسْتِ وَا لِتَمَامِ نَبَاتَاتِ وِ حَيَوَانَاتِ هَمَّ اسْتِغَالَ بِهٖ ذَكَرَ دَارِنَدُ: وَا اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَا لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (اسراء آيه ۴۴).
وَ اَلْنَا لَهُ اَلْحَدِيدَ لِيْنِ نَرْمِيْهِ اسْتِ اَهْنُ دَرِ دَسْتِ اَوْ نَرْمِىْ شُدْ، دَارِدِ مِثْلِ مَوْمِ.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۱] ص: ۵۴۸

اَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَا قَدَّرْ فِى السَّرْدِ وَا اَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّىْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ (۱۱)
اَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ سَابِغَاتِ زَرِهَاتِ اسْتِ وَا دَرِ جَاى دِيْگَرِ مِى فَرَمَايَدُ: وَا سَيَخْرُجُنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالَ يُسَبِّحُوْنَ وَا الطَّيْرُ وَا كُنَّا فَاعِلِيْنَ وَا عَلَمْنَاہُ صَنَعَهُ لِبُوسٍ لَكُمْ- الْاِيَه (انبياء آيه ۸۰).
وَ قَدَّرْ فِى السَّرْدِ يَعْنِىْ اَنْدَازَهٗ بَگِيْرِ دَرِ بَاْفَتْنِ زَرِهٖ.
وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا خَطَابِ بِهٖ مَوْمِنِيْنَ.
اِنِّىْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۲] ص: ۵۴۸

وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيْحَ غُدُوْهَا شَهْرٌ وَا رَوَاحُهَا شَهْرٌ وَا اَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَا مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَا مَنْ يَنْزِعُ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نَذِقُوْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ (۱۲)

وَ مَسْخَرِ كَرْدِيْمِ اَزِ بَرَاىِ سَلِيْمَانَ بَادِرَاكَهٗ تَخْتِ سَلِيْمَانَ رَا بِاِخْدَمِ وَا حَشْمِ بَرَمِى دَاشْتِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِى تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۴۹
دَرِ مَدْتِ يَكِّ رَوْزِ يَا يَكِّ شَبِ دَرِ طَرَفِ يَمَنِ بِهٖ قَدَرِ مَسِيْرِ رَاكَبِ تَنْدَرُوْ يَكِّ مَاهِ وَا طَرَفِ شَامِ يَكِّ مَاهِ وَا اَبِ كَرْدِيْمِ بَرَاىِ اَوْ چَشْمَهٗ مَسِ رَا كَهٗ مِثْلِ اَبِ اَزِ زَمِيْنِ مِيْجُوْشِيْدِ وَا بِيْرُوْنِ مِى اَمَدِ وَا بَعْضِ طَوَائِفِ جَنْ رَا مَسْخَرِ كَرْدِيْمِ بَرَاىِ اَوْ عَمَلِ مِيْكَرْدَنْدِ دَرِ حَضُوْرِ اَوْ بِهٖ اِذْنِ پَرُوْرْدِ گَارِ وَا هَرِ كَدَامِ اَزِ اَنِّهَاتِ كَهٗ كَوْتَاهِىْ وَا مَخَالَفْتِ مِى كَرْدَنْدِ اَمْرِ مَارَا دَرِ اِطَاعْتِ سَلِيْمَانَ مِى چَشَانِيْدِيْمِ اَوْ رَا اَزِ عَذَابِ سُوْزَنْدَهٗ.
وَ لِسُلَيْمَانَ عَطْفِ بِهٖ اِيَهٗ قَبْلِ اسْتِ- وَا لَقَدْ اَتَيْنَا دَاوُدَ- يَعْنِىْ اَزِ بَرَاىِ سَلِيْمَانَ مَسْخَرِ كَرْدِيْمِ.

الرِّيْحَ دَرِ خَبْرِ دَارِيْمِ سَهٗ نَفَرِ اَزِ اَنْبِيَاءِ قَبْلِ اَزِ بَلُوْغِ بِهٖ مَقَامِ نُبُوْتِ نَائِلِ شَدَنْدِ. سَلِيْمَانَ دَرِ سَنِ ۱۳ سَالِگِىِ، يَحِيْبِى دَرِ سَنِ صِبَاوْتِ، عِيْسَى دَرِ گَهْوَارَهٗ. وَا سَهٗ نَفَرِ اَزِ ائِمَّهٗ هَمَّ دَرِ سَنِ طَفُوْلِيْتِ بِهٖ مَقَامِ اِمَامْتِ نَائِلِ شَدَنْدِ: حَضْرَتِ جَوَادِ، حَضْرَتِ هَادِىِ، حَضْرَتِ بَقِيَّهٗ اللّٰهٖ (عج).
بَعْضِىْ كَفَتَنَدِ هَفْتَصَدِ سَالِ وَا دَوَازْدَهٗ سَالِ عَمْرِ شَرِيْفَشِ بُوْدِ، سِيْصَدِ زَنْ اِخْتِيَارِ كَرْدِ، بَادِ مَسْخَرِ اَوْ شُدِ. چَنَانِ چَهٗ اَمْرُوْزِ مَشَاهِدَهٗ مِى كَنِيْمِ طِيَارَهٗ دَرِ طَرَفِ چَنْدِ سَاعَتِ اَزِ اَسِيَا بِهٖ اَفْرِيْقَا وَا اَمْرِيْكََا وَا اَرْوِپَا مِى رُوْدِ، بَادِ هَمَّ كَمْتَرِ اَزِ طِيَارَهٗ نَبُوْدِ.
غُدُوْهَا شَهْرٌ وَا رَوَاحُهَا شَهْرٌ كَفَتَنَدِ اَزِ دَمَشَقِ شَامِ بِهٖ اَصْفَهَانَ وَا هَمْدَانَ نَصْفِ رَوْزِ مِى اَمَدِ وَا اَزِ اَصْفَهَانَ بِهٖ كَابَلِ نَصْفِ رَوْزِ مِى رَفْتِ وَا مَسِيْرِ هَرِ يَكِّ بِاِسْبِ تَنْدَرُوْ يَكِّ مَاهِ طَوَلِ مِى كَشِيْدِ.

وَ اَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ قَطْرِ نَحَاسِ وَا مَسِ اسْتِ، مِثْلِ اَبِ اَزِ چَشْمَهٗ خَارِجِ مِى شُدِ.
وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ ظَاهِرَا مَرَادِ شَيْطَانِيْنَ جَنْ اسْتِ كَهٗ مَسْخَرِ تَحْتِ فَرْمَانَ سَلِيْمَانَ شَدَنْدِ بِهٖ قَرِيْنَهٗ اِيَهٗ شَرِيْفَهٗ وَا مِنَ الشَّيْطَانِيْنَ مَنْ يَعْزُوْنَ لَهُ وَا يَعْمَلُوْنَ عَمَلًا دُوْنَ ذَلِكِ وَا كُنَّا لَهُمْ حَافِظِيْنَ (انبياء آيه ۸۲).

بِاِذْنِ رَبِّهِ كَهٗ خَدَاوَنْدِ مَسْخَرِ فَرْمُوْدَهٗ بُوْدِ وَا اِيْنِ يَكِيْ اَزِ مَعْجَزَاتِ سَلِيْمَانَ بُوْدِ وَا مَعْلُوْمِ اسْتِ كَهٗ اِيْنِهَا اَزِ رُوِيْ مِيْلِ وَا شَوْقِ عَمَلِ نَمِى كَرْدَنْدِ بَلَكَهٗ اَزِ رُوِيْ جَبْرِ وَا كَرِهٖ بُوْدَهٗ بَقَرِيْنَهٗ:

وَ مَنْ يَنْزِعُ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نَذِقُوْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ زَاغِ بِمَعْنَى مِيْلِ اَزِ حَقِّ وَا سَرِيْبِيْجِيْ اَزِ طَاعَتِ اسْتِ وَا عَذَابِ سَعِيْرِ، بَعْضِىْ كَفَتَنَدِ: عَذَابِ رَوْزِ قِيَامْتِ اسْتِ لَكِنْ ظَاهِرِ هَمِيْنِ دُنْيَا اسْتِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِى تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۵۰

چنان چه گفتند: ملائکه با تازیانه آتش بالای سر آنها بودند هر کدام مخالفت می کردند می زدند آتش می گرفت. ما می گوئیم هر کدام کوتاهی می کردند آتش می گرفتند.

تنبیه: بعضی ارباب ضلال که نمی‌خواهم نام آنها را ببرم گفتند شیاطین و طائفه جن چون از آتش خلق شده‌اند به آتش نمی‌سوزند بلکه لذت می‌برند، به آنها می‌گوئیم که انسان از خاک خلق شده اگر سنگی بر او بزنند باید لذت ببرد بخصوص اگر او را سنگسار کنند چون آن هم از خاک است بعلاوه آتش شدید آتش ضعیف را می‌سوزاند بشدت هر چه تمام‌تر و سخت‌تر.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۳] ... ص: ۵۵۰

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (۱۳)

عمل می‌کردند این طائفه جن برای حضرت سلیمان آن چه مشیتش تعلق گرفته بود از محارِبِ مراکز عبادت و تماثال‌ها و ظرف‌هایی مثل حیاض بزرگ و دیگ‌هایی که از بزرگی و ثقالت قدرت بر حرکت و انتقال آنها نداشتند، عمل کنید ای آل داود شکر نعم الهیه را و بسیار کم هستند از بندگان من که دائما و همیشه شکر گزار باشند.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ مراکز عبادت مثل مساجد و معابد بالاخص بیت المقدس که حضرت داود بنا کرد و سلیمان تمام کرد. و گفتند از جواهرات و طلاجات سقف و جدران و زمین آن را ساختمان کرد و بخت النصر تمام آنها را خراب کرد و جواهرات را برد.

وَ تَمَاثِيلَ بعضی گفتند تماثال انبیاء بوده. بعضی گفتند تماثال حیوانات بوده و در شرایع سابقه جایز بوده چنانچه حضرت عیسی (ع) از گل تماثال طیور می‌کرد: أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَأْتِي اللَّهَ (آل عمران آیه ۴۹). ولی در حدیث از حضرت صادق (ع) داریم که فرمود صورت حیوانات نبوده بلکه تماثال اشجار و اشباه آنها بوده.

وَ جِفَانٍ آینه و ظروف که برای اکل مهیا می‌کنند.

كَالْجَوَابِ حوض‌های بزرگ که گفتند هزار نفر دور آن می‌نشستند و غذا تناول می‌کردند. اُطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۵۵۱

وَ قُدُورٍ، دیگ‌های بزرگ برای طبخ.

رَاسِيَاتٍ که از بزرگی ثابت بود و قابل حرکت نبود که به جای دیگر ببرند.

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا امر است به آل داود که این نعمت‌های بزرگ که خداوند به شما عنایت کرده از ملک و سلطنت و دولت و عزت شکرش واجب است باید شکر گزار باشید.

وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ همیشه اهل حق در میان بشر کم بودند ملاحظه کنید نسبت، مؤمنین را با کفار، اهل هدایت را با اهل ضلالت، اهل طاعت را با اهل معصیت، اهل تقوی را با اهل طغیان، عدول را با فساق، معصومین را با غیر معصومین، شاکرین را با کفران کنندگان.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۴] ... ص: ۵۵۱

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

پس چون مقدر کردیم بر سلیمان مرگ را دلالت نکرد بر موت او مگر موریانه که عصای او را خورد، پس چون سلیمان افتاد بر اجنه که برای او عمل می‌کردند واضح شد که اگر می‌دانستند موت او را که بر آنها غیب بود مکث نمی‌کردند در این رحمت و

عذاب خوار کننده.

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ پس موقعی که تقدیر کردیم و مقدر نمودیم بر حضرت سلیمان موت را که در اخبار بسیاری داریم که حضرت سلیمان دستور داده بود برای اتمام قصر از قواریب و جن و انس مأمور به اتمام بودند و حضرتش بر عصا تکیه داده بود که ملک الموت آمد و به اجازه او قبض روح او را نمود و بر همان عصا مدت مدیدی تکیه داده در حال موت تا عمل آنها تمام شد خداوند ارضه که موریانه باشد مسلط کرد بر عصا و خورد عصا را و چون عصا افتاد سلیمان سقوط کرد که میفرماید:

مَا دَلَّهْمُ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا ذَابَةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ و گفتند حکمت این چند چیز بود یکی آن که باید کارگران جن و انس عمل خود را تمام کنند، دیگر آن که طائفه جن مدعی بودند که ما علم غیب داریم خداوند خواست که مردم بدانند که آنها دروغ ادعا می‌کنند، دیگر آن که بدانند که اجل وقتی آمد آنی مهلت نیست و لو سلیمان باشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۲. فَلَمَّا خَرَّ يَعْنِي سَقَطَ.

تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ این جمله را دو نحوه تفسیر کردند: یکی آن که بر خود جن مبین شود که علم غیب ندارند، دیگر آن که بر انس، معلوم شود که آنها در این دعوی کاذب هستند، چنان چه اخبار زیاد به این معنی از ائمه (ع) رسیده و مراد از عذاب مهین نه عقوبت است بلکه زحمت و مشقت است که به کار مشغول بودند و الا نفس عمل عبادت است و اطاعت رسول.

تنبیه: گفتند سلیمان پنجاه و سه سال عمر شریفش بود در سیزده سالگی به مقام نبوت و سلطنت نائل شد و پس از چهار سال از مدت سلطنتش شروع به بناء بیت المقدس کرد و مدت سلطنتش چهل سال و لکن مدرکی بر این نداریم و الله العالم.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۵] ص: ۵۵۲

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ (۱۵)
هر آینه بتحقیق بود برای سبأ در محل سکونت آنها آیه که دلالت بر قدرت و تفضلات الهی داشت، دو باغستان از طرف راست آنها و از طرف چپ آنها پر از فواکه، انبیاء مبعوث به آنها می‌گفتند بخورید از رزق پروردگار خود و شکر گذار باشید نعم او را، شهرستان پاک و پاکیزه و پروردگار آمرزنده.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ و در حدیث از حضرت رسالت است فرمود: سبأ اسم رجلی بود که ابو العرب می‌گفتند و گفتند سبأ ابن یشحب بن یعرب بن قحطان بود و ده اولاد آورد که از هر کدام آنها قبیله‌ای تشکیل شد، شش نفر آنها در یمن سکونت کردند و چهار آن‌ها در شام. اما شش نفر یمنی، از دو کنده و مذحج و اشعرون و انمار و حمیر، شش قبیله عرب و اما چهار شامی، عامله و جذام و لخم و غسان چهار قبیله عرب و اسم بلده خود را به نام جد خود گذاردند.

جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ مراد این نیست که دو باغستان فقط بوده بلکه در طرف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۳
راست آنها باغستان‌های بسیار بوده که گفتند مسیر ده روز اسب سوار تندرو بوده مثلاً مثل اصفهان به طهران و چون این باغستانها به هم وصل بوده یک باغستان تعبیر شده، و هم چنین طرف یسار آنها. و به اندازه‌های اشجار سر به هم آورده که آفتاب به زمین نمی‌تابید. و به اندازه‌های پر از میوه بود که اگر زنی سبیدی بزرگ بر سر می‌گذاشت به فاصله چند قدم سبد پر از فواکه می‌شد بدون این که دست بر او گذارده و بچیند.

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ در خبر است از حضرت صادق (ع) که در هر قبیله آنها خداوند پیغمبری فرستاد به آنها می‌گفتند قدر این نعمت بزرگ و فراوانی نعمت را بدانید.

وَ اشْكُرُوا لَهُ وَ شکر گذار باشید و کفران نعمت او را نکنید که: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم آیه

(۷).

بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ دارد در اخبار که هوای این مراکز آنها به قدری ملایم بود که نه از شدت حرارت آفتاب اذیت می‌شدند و نه از شدت برودت هوا و به قدری زمین آنها پاک بود که خار و خس در آن روئیده نمی‌شد و حیوانات موزیه مثل شپش و کیک و پشه و عقرب و مار و سایر موزیات در آن جا نبود حتی اگر یک غریبی با این نوع موزیات وارد می‌شد فوری می‌مردند. وَ رَبُّ غَفُورٌ پروردگار می‌بخشد گناهان شما را و می‌آمزد شما را ولی بدبختانه:

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۶] ص: ۵۵۳

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أُثْلٍ وَ شَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶)
 پس این‌ها اعراض کردند از فرمایشات انبیاء خود و کفران کردند نعم پروردگار خود را پس فرستادیم بر آنها سیل شدیدی و تبدیل نمودیم جنتین آنها را به جنتینی که دارای میوه‌های تلخ و شور بود و جزئی قلیلی از سدر بسیار کم.
 در چند حدیث قریب به این مضامین دارد که دو کوه بود در نزدیکی آنها که باران و سیل از آنها سراریر می‌شد و بین این دو کوه سدی بود که سلیمان قرار داده بود، این‌ها در موقع احتیاج گوشه این سد را باز می‌کردند و بقدر احتیاج برای بساتین و مساکن خود آب برمی‌داشتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۴

و دو مرتبه مسدود می‌کردند و چون این‌ها کفران نعمت‌های الهی کردند و از انبیاء اعراض کردند خداوند موش‌های دریایی را مسلط کرد و این سد را به کلی جویدند و سیل عظیمی راه افتاد، تمام بساتین آنها را و مراکز سکونت آنها را خراب کرد و اشجار آنها را از جا کند و بسیاری از آنها هلاک شدند و بسیاری فرار کردند که مفاد:

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ است و پس از سیل این باغستان‌های آنها در آنها خار و خس و درختانی که ثمرات آنها تلخ و شور بود روئیده شد.

وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ که تلخ باشد.

وَ أُثْلٍ که شور باشد.

وَ شَيْءٍ چیز جزئی.

مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ کمی از سدر.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۷] ص: ۵۵۴

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ (۱۷)

این است که جزا دادیم آنها را به سبب آن چه کافر شدند به اعراض از انبیاء و کفران کردند نعمت‌های الهی را و آیا جزا می‌دهیم یعنی هرگز مجازات نمی‌کنیم مگر کسانی را که در کفر زیادتی می‌کنند که معنای کفور است.

این آیه شریفه تنبیه بشر است که اثر کفران نعمت و اعراض از انبیا و طغیان و سرکشی این است که سلب نعمت می‌شود و مورث عذاب و هلاکت چنانچه فرمود: وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ که گذشت در سوره ابراهیم آیه ۷.

ذَلِكَ اشاره به ارسال سیل و ذهاب اموال و خرابی منازل و از بین رفتن اشجار است جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا جزاء اعراض و کفران این است.

وَ هَلْ نُجَازِي استفهام انکاری است یعنی هرگز این نحو جزا داده نمی‌شود.

إِلَّا الْكُفُورَ صیغه مشبیه دلالت بر دوام کفر می‌کند.

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۸ تا ۱۹] ... ص: ۵۵۴

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۵

و قرار دادیم بین اهل سبا و بین شهرستانهایی که برکت داده بودیم در آنها شهرستانها و آبادیها که بیک دیگر متصل بود و از هر یک دیگری ظاهر و هویدا بود و گفتیم به آنها که سیر کنید در این قری خواه در شب و خواه در روز با کمال امن بدون احتیاج به حمل زاد و توشه و بدون خوف از سباع بیابانها و از قطاع الطريق.

پس گفتند. پروردگار ما دوری بینداز و فاصله قرار ده میانه سفرهای ما که در صحراها و بیابانها و کوهها سیر کنیم و ظلم کردند به نفوس خود پس قرار دادیم و جعل فرمودیم آنها را احادیث که در بعد از آن ها حکایت پیش آمد آنها را نقل کنند و کوبیدیم آنها را کل کوبیدنی بدرستی که در قضایای این ها آیاتی است برای هر صبر کننده در شدائد و شکر کننده در نعم الهیه.

این آیات دو نحوه تفسیر دارد. یکی ظاهر، و دیگری باطن. اما ظاهر:

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ یعنی اهل سبا.

وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا بیت المقدس و شامات که از نعم الهیه وفور داشت و برکات الهیه در آنها بسیار بود.

قُرًى ظَاهِرَةً آبادیها و شهرها متصل به یک دیگر که اهل این آبادی اهل آن آبادی را مشاهده می کردند بین آنها بیابانی نبود.

وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سهل و آسان کردیم در این قری مسافرت را که هیچ احتیاج به حمل آذوقه و وسائل سفری نداشتند، و در همه این قری تمام وسائل موجود بود.

سَيْرُوا یا امر انبیاء بود یا فرمان الهی.

فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيَّامًا یعنی چه در شب مسافرت کنید چه در روز.

آمِنِينَ هیچ گونه ضرری و زحمتی و آسیبی بر شما ندارد نه حیوانات درنده و نه گزنده اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۵۵۶

و نه سارق و قاطع طریق، نه خستگی و حرارت شمس و نه برودت هوا.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا ما طالب بیابانها و کوهها و درهها هستیم و می خواهیم مشاهده اوضاع آنها را بکنیم.

وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ در اعراض از انبیاء و طغیان در معاصی و کفران نعم الهیه.

فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ که بعد از آنها ذکر حالات آنها را کنند و باصطلاح سر زبانها بیفتند.

وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ بعد از آن که به سیل و امراض مبتلا شدند و متفرق در اطراف هر عده ای یک گوشه گرفتار.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ صبار بسیار صبر کننده، هر چه زحمت داشته باشد چه صبر در عبارت و چه صبر در ترک معاصی و چه صبر بر مصائب و بلیات و شکور بسیار شکر گزار در، تفضلات الهی از ارسال رسل و انزال کتب و هدایت و ارشاد و نعم دنیوی و اخروی.

و اما تفسیر به باطن: اخباری داریم در بحث حضرت صادق (ع) با حسن بصری و حضرت باقر (ع) با قتاده فقیه اهل بصره و مکاتبه

حضرت بقیه الله و غیر اینها که تفسیر کردند به ائمه اطهار و دوره ظهور حضرت بقیه الله و امنیت شیعه در آن دوره، مراجعه کنید به تفسیر برهان.

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

و هر آینه به تحقیق آن چه شیطان در حق آنها گمان کرده بود راست و عملی کرد پس متابعت او را کردند مگر فریقی از مؤمنین. گفته شیطان این بود که گفت: فَبِعَزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ و گفت: لَأُضِلَّهُمْ وَ لَأَمْتِيَنَّهُمْ. و لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ بَعْضِي كَقَوْلِكَ: مرجع ضمیر اهل سبأ هستند لکن ظاهر به قرینه استثناء و به قرینه کلام خود ابلیس جمیع افراد بشر هستند و گمان شیطان از روی یقین نبوده بلکه از روی ظن بود که می فرماید:

إِبْلِيسُ ظَنَّهُ از صدر اول خلقت بشر الی کنون ملاحظه کنید، اولاً- با خود آدم چه کرد؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۷

سپس با اختلاف هاییل و قایل و هلم جرا تا امروز از کفار بطبقاتهم و به مسلمین علی اختلاف مذاهبهم و به مؤمنین فساقهم و فجارهم شیطان چه معامله نموده، فقط کسانی را که سلطه بر آنها نداشته انبیاء و اوصیاء آنها و خواص مؤمنین که اغوا نشدند چنان چه می فرماید: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ و در این جا می فرماید: فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و اخباری داریم که در مورد نصب امیر المؤمنین در غدیر خم بوده که پس از رحلت حضرت رسول چه کردند و چه شد و البته این یکی از مصادیق آیه است.

[سوره سبا (۳۴): آیه ۲۱] ص: ۵۵۷

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

و نیست از برای ابلیس بر آنها سلطه و قدرتی مگر این که بدانیم کیست ایمان به آخرت آورده از کسی که او از آخرت در شک است و، پروردگار تو بر هر چیزی نگهبان است.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ شَيْءٍ شَطْرَ مَا نَحْنُ بِهِ قَادِرِينَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَبُونَ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَخَبَّرَكُمْ بِمُحَمَّدٍ أَتَىٰ عَلَىٰ الْغَاوِينَ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَبُونَ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَخَبَّرَكُمْ بِمُحَمَّدٍ أَتَىٰ عَلَىٰ الْغَاوِينَ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَبُونَ

و ما كان له عليهم من سلطانٍ فقط وسوسه شیطان است که در قلب او القاء میکند که او را به خیال معصیت بیندازد نظیر الهام ملک که انسان را به خیال عبادت می اندازد و هر فعلی از انسان به اختیار صادر شود مقدماتی لازم دارد غیر از خیال و تصور اولی عزم جزم حرکت عضلات، اینها تمام به اختیار عبد است و لذا فردای قیامت شیطان می گوید: و مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنْفُسَكُمْ (ابراهیم آیه ۲۲).

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ خدایوند ازلا- و ابدا عالم است، چیزی بر او مجهول نیست، معنای ال لنعلم یعنی معلوم کنیم بر خود انسان و بر سایرین از ملائکه و افراد بشر که کیست ایمان به آخرت دارد و برای آخرت کار می کند و تحصیل سعادت می کند و کیست در امر آخرت شک دارد و معتقد نیست و به فکر آخرت نمی افتد.

وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ تمام افعال و اقوال حتی خیالات نفسانی و امور قلبی و اسرار باطنی هر یک در دفتر الهی ثبت است و محفوظ است: وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۸

وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (بنی اسرائیل ۱۳ و ۱۴).

[سوره سبا (۳۴): آیه ۲۲] ص: ۵۵۸

قُلْ اذْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (۲۲)

بفرما ای رسول محترم به این مشرکین که بخوانید الهه خود را که گمان می کردید آنها خدایان باشند و شفعا شما باشند و دادرس

باشند اینها مالک هیچ شیء و ضرر نیستند به سنگینی مورچه نه در آسمان‌ها و نه در زمین و نیست از برای آنها و یا در آسمان و زمین شرکتی در خلق و رزق و نیست از برای خداوند از آنها کمک و اعانتی.

قُلْ ادْعُوا امر بر توبیخ است.

الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مجرد گمان و خیال کرده‌اید مدرکی و دلیلی و برهانی ندارید که آنها مِنْ دُونِ اللَّهِ غیر از ذات اقدس حق الهی باشند، بدانید که این الهه شما، لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ که بتوانند یک مورچه خلق کنند یا روزی دهند یا نفعی برسانند یا ضرری متوجه کنند.

وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ نه شرک در ذات نه شرک در صفات و نه شرک در افعال و نه شرک در الوهیت و پرستش.

وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ خداوند خردلی احتیاج به کمک و اعانت آنها ندارد بلکه بجمیع ما سوی الله غنی بالذات است.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کائنات ما بتو قائم چه تو قائم بذات

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۳] ... ص: ۵۵۸

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

و نفع نمی‌بخشد شفاعت نزد پروردگار الا برای کسی که اذن دهد خداوند برای او حتی زمانی که بیرون آمد فزع از دل‌های اطمینان

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۵۹

آنها گفتند چه فرموده پروردگار شما گفتند حق فرموده و او است علی متعال و بزرگ.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ در موضوع شفاعت بین سنی و شیعه اختلاف شدید است، سنی‌ها بکل منکر شفاعت شدند و تمسک جستند به بعض آیات مطلقه که منع شفاعت می‌کند و گفتند هر کس پاداش عمل خود را می‌بیند خوب یا بد: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال آیه ۷).

و اما شیعه یکی از ضروریات دین و مذهب می‌شمارد. و جواب از آیات مطلقه:

اولاً، این آیات در مورد کفار و اهل ضلالت و مشرکین است که می‌گفتند در حق بت‌ها:

هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (یونس آیه ۱۸) وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا (اعراف آیه ۲۸).

و ثانیاً مطلقات قابل تقیید است مثل همین آیه إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ و آیه شریفه وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (انبیاء آیه ۲۸) و آیه شریفه فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر آیه ۴۸) که دلالت دارد بر این که شافعینی هستند.

و ثالثاً اخبار زیادی فوق حد تواتر از عامه و خاصه داریم مثل:

«ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»

و قوله (ص):

«اعطیت الشفاعه»

و در حدیث

«اشفع تشفع»

یعنی

«تقبل شفاعتک»

و نیز

«انت اول شافع و اول مشفع»

و در زیارات و ادعیه فوق حد احصاء.

و رابعا اگر شفاعت نباشد پس معنی ندارد دعای مؤمنین در حق یکدیگر، و دعای حمله عرش و ملائکه در طلب مغفرت، و دعای رسول در مغفرت مؤمنین و هکذا، و اما آیه شریفه فَمَنْ يَعْمَلْ - الایه یکی از عبادات و ثوبات آنها اعطاء شفاعت است و یکی از اعمال ثوابش قابلیت شفاعت است و مشمول «خَيْرًا يَزُهُ» است.

توضیح کلام اینکه در شفاعت سه چیز شرط است:

اول این که شفیع حق شفاعت داشته باشد مثل انبیاء و ائمه و ملائکه و صلحاء و مؤمنین.

دویم این که مشفع له قابلیت شفاعت داشته باشد که مؤمن باشد غیر مؤمن چه کافر یا مشرک یا ضال یا مبدع یا منکر ضروری دین یا مذهب باشد قابلیت ندارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۰

سیم پس از حق شفاعت و قابلیت اذن و اجازه حق هم لازم است.

حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ فِرْعَونَ وَ ناله و داد و فریاد است آن قدر ناله کنند که از صدا بیفتند که فِرْعَونَ از قلب آنها خارج شود که دیگر نتوانند آه و ناله کنند.

قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قائل ملائکه عذاب یا مؤمنین اهل جنت باین کفار و مشرکین و اهل عذاب می گویند چه فرمود پروردگار شما که انبیاء و کتابهای آسمانی و اخبار آل اطهار به شما از همچه روزی خبر دادند و شما می گفتید دروغ و افتراء است.

قَالُوا الْحَقَّ اهل عذاب می گویند: آن چه گفتند حق بود و ما باور نمی کردیم چنانچه دارد اهل بهشت به اهل جهنم می گویند و نادى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ - الایه (اعراف آیه ۴۴). وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ اعلی من کل علی و اکبر من کل کبیرا علی من ان یدرک و اکبر من ان یوصف.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۴] ... ص: ۵۶۰

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)

بفرما به این کفار و مشرکین کیست که روزی می دهد شما را از آسمان ها و زمین بفرما خداوند متعال است و محققا ما و شما هر آینه بر هدایت هستیم یا در ضلالت و گمراهی آشکاریم.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ بِه اشعه شمس و نزول باران و توج بادها.

وَالْأَرْضِ بِه خروج نباتات از حبوب و فواکه و بقول.

قُلِ اللَّهُ کیست غیر از او بتواند خردلی روزی دهد؟

وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ یکی از دو مؤمن و کافر، موحد و مشرک.

لَعَلَىٰ هُدًى هر آینه بر هدایت هستیم ما یا شما.

أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ معلوم است هدایت با کیست و ضلالت با کیست.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۵] ... ص: ۵۶۰

قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵)

بفرما به این کفار و مشرکین این که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۱

فردای قیامت از شما سؤال نمی کنند از آن چه ما معصیت کرده ایم و از ما سؤال نمی شود از آن چه شما عمل می کنید.

هر کس مسئول عمل خود است حتی می‌فرماید: فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (الرحمن آیه ۳۹).

غایت الامر اعمال سه قسم است: بالمباشرة و بالتسیب و بالرضا.

مباشرت آن عمل است که از انسان صادر می‌شود مثل قتل ابا عبد الله (ع).

و تسیب آن که سبب شده برای عمل چه بلا واسطه باشد مثل ابن مرجانه و یزید و چه مع الواسطه باشد تا سقیفه بنی ساعده.

و رضا مثل اهل شام که جشن گرفتند و کسانی که عاشورا را عید گرفتند که در زیارت عاشورا می‌خوانی

«و هذا يوم تبرکت به بنو امیه و ابن آکله الاکباد»

و تا امروز.

و نیز افعال سه قسم است: قلبی: امور اعتقادی و افعال قلبیه و نفسی: ملکات نفسانیه حسنه و سیئه، جوارحی: افعال خارجی عبادیه و

معصیه.

و مسئله سؤال از ضروریات دین اسلام است و نصوص قرآنی است و منکر آن مسلما کافر و نجس و مرتد است و فائده آن برای این

که بر خود مسئول معلوم گردد که خداوند بدون استحقاق عذاب نمی‌فرماید و بدون قابلیت تفضل نمی‌فرماید.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۶] ... ص: ۵۶۱

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

بگو جمع می‌فرماید پروردگار ما بین ماها پس حکم می‌فرماید بین ما بحق حکم می‌کند و او است حکم کننده دانا بموازين حکم.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا رُزْقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ (۲۷)

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ (تغابن آیه ۹). و نیز می‌فرماید: وَ تَنْذِرُ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ (شوری آیه ۷). و نیز

می‌فرماید: فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمِ لَا رَيْبَ فِيهِ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۶۲

ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ فَتَحَ بِمَعْنَى باز کردن است بعد از این که مسدود شده باشد مثل فتح باب و در دنیا بر بسیاری حق و باطل مخفی

است و باطن هر کسی مستور است، ولی در قیامت باطن‌ها ظاهر می‌شود و حق و باطل مکشوف می‌گردد لذا خداوند بحق و واقع

فتح می‌فرماید.

وَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمُ او است که عالم به بواطن است و ظاهر می‌فرماید و حق و باطل هویدا می‌شود.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۷] ... ص: ۵۶۲

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

بفرما به این مشرکین که بمن بنمائید و نشان دهید آنهايي را که شما ملحق کردید در عبادت و پرستش به خداوند تعالی و شرکاء او

قرار دادید در الوهیت نه چنین است بلکه او است خداوند عزیز حکیم.

قُلْ أَرُونِي أَمْ تُبِيحُونَ لِشُرَكَائِكُم مَّا كَانَتْ لَكُمْ مِنْهُ حُرْمَةٌ لِقَوْمِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ إِتَّقُونَ اللَّهَ (۲۸)

عمل فاسدی به جا آورد بگویی عملت را به من، نشان ده چه نتیجه‌ای بر او مترتب شده.

الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ چه ملائکه باشند چه عیسی باشد چه اصنام و چه آفتاب و ماه و ستاره و چه گاو و گوساله چه فرعون و

نمرود و چه غیر اینها. اما ملائکه و انبیاء کمال بیزاری را دارند از شما و خصم شما هستند و اما فرعون و نمرود در جهنم به اشد

عذاب گرفتار و اما اصنام و غیر اینها که لا یضر و لا ینفع هستند.

کلا هر گز این‌ها در هیچ قسمتی شراکت ندارند نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و نه در عبادت و نه در نظر.

بَلْ هُوَ اللَّهُ بَلْكَه خدای یکتای بی همتای الله است که مفاد کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است به سه دلالت مطابقی، التزامی، اقتضایی، مطابقی توحید عبادتی است که معنی الوهیت باشد. التزامی توحید ذاتی و صفاتی و افعالی است. اقتضایی توحید نظری است که باید توکل به او نمود امید به او، خوف از او، نظر به او و بس.

العزیزُ القاهرُ المقتدر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۳
الحکیمُ تمام افعالش از روی حکمت و مصلحت و درست و بجا و بموقع است.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۸] ... ص: ۵۶۳

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)
و ما نفرستادیم تو را مگر بر کافه ناس که بشارت دهنده باشی بندگان صالح را و بیم دهنده باشی مفسدین را و لکن اکثر ناس نمی دانند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ خدایوند نفرستاد رسول محترم را علی فتره من الرسل از زمان عیسی (ع) تا زمان بعثت که دوره جاهلیت بود.
إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ از باب مصداق است و الا حضرت مبعوث بر کافه جن و انس بود و گفتیم در اعتقاد به رسالت حضرتش چهار امر معتبر است به علاوه آن چه در انبیاء سلف بوده، یکی خاتمیت آن حضرت که تا دامنه قیامت دین او باقی است، و یکی بر تمام افراد بشر و جن و نه بر یک طائفه دو طائفه و یکی قرآن مجیدش از بابت بسمله تا سین و الناس که به فارسی می گوئیم «بس» نه زیاده دارد و نه نقیصه و یکی افضلیت بر تمام ما سوی الله در جمیع کمالات و فضائل که بر طبق جمیع اینها قرآن ناطق است و غرض از بعث و ارسال آن حضرت دو چیز است. یکی:

بَشِيرًا که بشارت دهی اهل ایمان و تقوی و عمل صالح را به بهشت و سعادت و رستگاری و نجات از کلیه مهالک دنیا و آخرت، دیگر:

وَنَذِيرًا و انذار کنی و بترسانی مشرک و کافر و ضال و مضل و ظالم و فاجر و فاسق و طاغی و باغی و عاصی را از عذاب جهنم و غضب و بلیات دنیوی و اخروی.
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ که نه معتقد به رسالت شما هستند و نه به بشارات شما و نه به انذارات شما مثل طبیعی، مشرک، یهود، نصاری و سایر فرق باطله و ضاله.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۹] ... ص: ۵۶۳

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۹)
و می گویند چه زمانی این وعده بشارت و انذار است اگر هستید شما راستگویان.
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ از روی انکار و سخریه و استهزاء می گویند. پس این که می گویی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۴

می خواهی مردم را اغفال کنی و فریب دهی کی عملی می شود؟.

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ یعنی شما مسلمین و گروندگان به این مدعی رسالت اگر راست می گوئید پس کو و کجاست و چه وقت است؟

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۰] ... ص: ۵۶۴

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا أَنْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲)

و گفتند در جواب مستضعفین کسانی که اکابر آنها بودند به مستضعفین آیا ما جلوگیری کردیم شما را از اینکه هدایت شوید بعد از آن که آمد شما را هدایت بلکه شما خود بودید مجرم و گناهکار.

توضیح کلام اینکه هر دو دسته مقصر هستند، اما مستکبرین که به مکر و حيله و سلطه و قدرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۶

مستضعفین را اغفال و منع می کردند و سبب اضلال آنها شدند و فاعل بالتسیب هستند مثل خلفاء جور و امثال یزید و ابن زیاد. و اما مستضعفین سلب اختیار از آنها نشده بود و خود به اختیار خود تبعیت اکابر کردند و اگر می خواستند هدایت شوند برای آنها ممکن بود چنان چه بسیاری از آنها تشرف به اسلام پیدا کردند و ایمان آوردند و هدایت شدند و اینها فاعل بالمباشره هستند. چون گفتیم سه قسم فاعل داریم: بالتسیب و بالمباشره و بالرضا، و هر سه مسئول هستند، لذا.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا در جواب آنها که گفته بودند: «لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» که این کذب محض است زیرا بر فرض اگر مستکبرین هم نبودند اینها برای سیاهی قلب و قساوت و عناد و عصبیت و تقلید آباء ایمان نمی آوردند چنانچه در آیه قبل به کلمه «لن» تعبیر کردند که هرگز ایمان نمی آوریم.

أَنْ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ سلب اختیار از احدی نشده مثل مباحثه اینها بحث با شیطان و اتباع شیطان است. بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ خداوند تمام وسائل هدایت را در دسترس بندگان قرار داده، تکوینا عقل و شعور و ادراک و قوه و قدرت داده و تشریعا ارسال رسل با معجزات بیانات و انزال کتب با بیانات شافیه و جعل احکام با ادله واضحه و حجت را بر همه تمام کرده و راه عذر بر همه بسته شده.

[سوره سبا (۳۴): آیه ۳۳] ص: ۵۶۶

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

و گفتند کسانی که مستضعف بودند به کسانی که استکبار می کردند بلکه مکر شب و روز شما زمانی که امر می گراید ما را اینکه کافر به خدا و وحدانیت او شویم و قرار بدسیم از برای او شرکائی که مثل او باشند در الوهیت و پنهان می کردند این کفار پشیمانی خود را چون که دیدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۶۷

عذاب را و قرار دادیم در گردن آنها غل های آتشی آیا جزا داده می شوند مگر آن چه که بودند عمل می کردند. توضیح کلام در چند مقام: مقام اول این که عقوبت اکابر دو برابر عقوبت ضعیف است یکی برای کفر و ضلالت و عناد و عصبیت و ظلم به اولیاء حق و معاصی صادره از آنها، دیگر برای اضلال دیگران که آن چه بر آنها وارد بیاید مثلش بر اکابر متوجه می شود به واسطه سببیت و مکر و حیلتهای برای اضلال دیگران و هر چه اتباع آنها زیادتیر باشند عقوبت اینها زیادتیر می شود و می توان گفت که از زمان رحلت حضرت رسالت تا زمان ظهور حضرت بقیه الله عقوبت تمام کفار از یهود و نصاری و مشرکین و اهل ضلالت و فسق و ظلم گردن غاصبین حق امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین بار است، زیرا اگر گذارده بودند که اینها بر مسند حقه خود مستقر شوند هر آینه بساط عدل در زمین پهن می شد و کفار به شرف ایمان مشرف می شدند و ظلم و فسق از روی زمین برداشته شده بود و این است مفاد:

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا.

مقام دوم: در جمله وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ تمام پشیمان می شوند که چرا ایمان نیاوردند یا تقوا نداشتند یا عمل صالح

نکردند ولی پشیمانی خود را مخفی میکنند و اظهار نمی‌کنند برای این که مؤمنین آنها را شماتت نکنند چنان چه بر طبق این اخباری داریم حتی دارد اهل بهشت هم پشیمان می‌شوند که چرا بیشتر و بهتر اعمال صالحه بجا نیاوردیم تا درجات ما عالی و بهتر باشد.

مقام سیم: وَ جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْفُرُوا یکی از عقوبات اهل آتش غل و سلاسل و زنجیرهای آتشی است موقعی که خطاب برسد به ملائکه عذاب خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَبُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲)،
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ - الایه (رعد آیه ۵)، إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأَطِيبِ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،
ج ۱۰، ص: ۵۶۸

السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْجَحِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (مؤمن آیه ۷۱) و غیر این‌ها.

مقام چهارم: هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ گفتیم خداوند به مقتضای عدلش خردلی زائد بر استحقاق عذاب نمی‌فرماید، چنان چه در مورد غیر قابل تفضل نمی‌کند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۴] ص: ۵۶۸

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴)

و نفرستادیم ما در هیچ قریه و شهرستانی از انذار کننده مگر آنکه گفتند خوش گذران‌های آن‌ها و در نعمت پرورش شدگان آنها که به درستی که ما به آن چه شما ارسال شده‌اید کافر هستیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (ع) که قریب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر خداوند فرستاده برای انذار قوم و بسا در یک شهرستان و آبادی چند رسول فرستاده شده تمام دعوت به توحید و ایمان و انذار از شرک و کفر و معاصی می‌کردند و نوعا کسانی که به این‌ها ایمان می‌آوردند فقراء و ضعفاء بودند. و اما متمولین و متمکنین و خوش گذران‌ها و مشتغلین به لذائذ دنیوی و هواهای نفسانی و لهویات ایمان نمی‌آوردند که این‌ها را مترفین می‌گفتند.

إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ چنان چه امروز هم چنین است اهل حق و عبادت و مساجد و مراکز دینی نوعا فقراء متوسط هستند و لذا اعیان و اشراف و اغنیاء گوش آنها بده کار نیست و بویی از احکام دین به مشام آنها نمی‌رسد و نزدیک علماء دین نمی‌آیند مگر امر دنیوی داشته باشند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۵] ص: ۵۶۸

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

گفتند این مترفون ما بیشتر و بسیار اموال و اولاد داریم و نیستیم ما که معذب باشیم.

نوعا این اشخاص که متمکن هستند و دارای عده و عده و مال و منال هستند گمان می‌کنند که این‌ها مورد تفضلات الهی هستند و مقرب درگاه او و فقراء و تهی دستان و مظلومین مورد غضب و عذاب هستند و بی قابلیت و بی اعتناء هستند چنان چه یزید تمسک

کرد به آیه قُلِ اللَّهُمَّ أَطِيبِ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۶۹
مَالِكَ الْمَلِكِ

- الایه ولی غافلند از این که همین مال و منال و عده و عده آنها را به جهنم و عذاب می‌اندازد چنان چه می‌فرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۸) و می‌فرماید: نَمَا

أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَّهُ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

(تغابن آیه ۱۵) و غیر این‌ها از آیات.

(وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ) بسیاری از اخلاق رذیله و اعمال سیئه منشأ آن همین کثرت مال و جاه است، کبر، نخوت، عجب، ظلم، طغیان و معاصی بسیاری که در اثر آنها مرتکب می‌شوند بلکه باز می‌دارد آنها را از تحصیل علم دیانت و فرائض الهیه و وظائف دینیه.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۶] ... ص: ۵۶۹

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

بفرما به این مترفین به درستی که پروردگار من بسط رزق می‌کند و توسعه می‌دهد برای هر کس که بخواهد و تضییق و تنگ می‌گیرد و لکن اکثر ناس نمی‌دانند.

افعال الهی تمام از روی حکمت و مصلحت است که معنای عدل است و حالات بندگان مختلف است یکی صلاح در توسعه یکی صلاح در ضیق یکی در مرض یکی در عزت یکی در ذلت:

یکی را دهی تخت و تاج و کلاه یکی را نشانی به خاک سیاه

یکی را به او تخت شاهی دهی یکی را بدریا به ماهی دهی

و هیچ کدام اینها دلیل بر خوبی و بدی او نیست، چه بسا اشخاص با مکت و ثروت و عزت و سلطنت در قعر جهنم هستند مثل فرعون و نمرود و شداد و بسا در اعلا- درجه بهشت مثل سلیمان و ذی القرنین و بالعکس فقیر و ذلیل و مرض و بلاء مثل ایوب و بسیاری از انبیاء و اولیاء و صلحاء در بهشت و سعادت یا در جهنم مثل گدای یهودی و امثال آنها او می‌داند به آنها بگو:

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَشِيَّتَ مِنْ رُؤْيِ عَدْلٍ وَمُؤَافِقِ حَكْمَتٍ وَمُصَلِّحَتِ اسْت.

وَيَقْدِرُ أَنْ هُمْ طَبَقِ صِلَاحِ اسْت.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ - ممکن است تمام این‌ها امتحان بنده گان باشد بلکه غنای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص:

۵۷۰

یک نفر یا فقر او امتحان جماعتی باشد.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۷] ... ص: ۵۷۰

وَمَا أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جِزَاءُ الضُّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (۳۷)

و نیست اموال شما و نه اولاد شما سبب به این که شما را مقرب کند نزد ما و محترم نماید مگر کسی که ایمان آورد و عمل صالح به جا آورد پس این‌ها برای آنهاست جزاء دو برابر بسبب آن چه عمل کردند و آنها در غرفه‌های بهشت با کمال امن جای گیر میشوند.

ملاک حسن و خوبی و سعادت و رستگاری و قرب به مقام ربوبی و فوز به درجات عالیه ایمان و تقوی و عمل صالح است، هر چه ایمان قوی‌تر باشد و تقوی شدیدتر و اعمال صالحه بهتر و بیشتر باشد درجاتش عالی‌تر و قربش نزدیک‌تر و فیوضات به او بیشتر می‌شود تا برسد به درجه انبیاء و معصومین.

و ملاک شقاوت و بدبختی و بعد از رحمت کفر و شرک و ضلالت و صفات خبیثه و اعمال سیئه است، هر چه کفرش قوی‌تر و

سؤال: این جمله قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ در دو آیه قبل ذکر شده وجه تکرارش چیست؟
 جواب: در آیه قبل خطاب به مترفین کفار و مشرکین و ارباب ضلالت بود که مغرور نشوند به این که مال و دولت باعث شرافت آنها است و ضیق و فقر باعث خفت و ذلت است، و این - آیه خطاب به مؤمنین است که اغنیا به وظائف و تکالیف مالیه خود رفتار کنند و نظر حقارت به فقراء و مؤمنین نکنند و آنها را عزیز و محترم بدانند و به آنها انفاق کنند و دستگیری کنند و شاهد بر این دعوی سه چیز است:

یکی کلمه «مِنْ عِبَادِهِ» که در جمله قبل نبود و عباد الله مؤمنین هستند که به وظائف عبودیت رفتار می‌کنند، و اما کفار و مشرکین و ضالین خود را از تحت عبودیت حق خارج کردند و عبده اصنام و آلهه خود شدند.
 دیگر کلمه «له» که برگشت به «من» می‌کند که فقراء مؤمنین باشند.
 سیم. جمله بعد که می‌فرماید: وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.
 سؤال: بسیاری از موارد است که انفاق می‌کنند و خداوند عوض نمی‌دهد و جای او نمی‌گذارد.
 جواب: همین اشکال را خدمت ائمه کردند و آنها جواب دادند به این که بر وجه مشروع نبوده.
 توضیح اینکه: اولاً- انفاق باید از ممر حلال دست آمده باشد از حرام و شبهه نفس انفاش معصیت است، و ثانیاً باید قصد قربت و خلوص باشد به قصد ریا یا بعض مقاصد دنیوی نباشد، و ثالثاً باید به مصرف مقرر در محل خود انفاق کند، به غیر این طریق نتیجه ندارد.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۰] ... ص: ۵۷۲

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)
 و روزی که محشور می‌کند آنها را بالتمام جمیعا پس می‌گوید برای ملائکه آیا این مشرکین شما را بودند عبادت می‌کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۷۳
 بسیاری از مشرکین عبده ملائکه بودند حتی بت‌هایی که داشتند به عنوان این که صور ملائکه هستند می‌پرستیدند حتی نصاری که قائل به سه خدا بودند: اب و ابن و روح القدس که جبرئیل باشد او را هم می‌پرستیدند و خداوند روز قیامت که تمام جن و انس و ملک را جمع می‌فرماید برای تقریر ملائکه که اعتراف کنند که ما از این‌ها بیزاریم و مقام ربوبیت نداشتیم و ما به آنها، نگفته‌ایم که ما را عبادت کنید و اطاعت ما را بکنید می‌فرماید به ملائکه:
 وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا تمام ملائکه و جن و انس را ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ مشرکین إِيَّاكُمْ شما ملائکه را کَانُوا يَعْبُدُونَ عبادت می‌کردند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۱] ... ص: ۵۷۲

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)
 ملائکه در پیشگاه ربوبی عرض کردند و گفتند پروردگارا تو منزهی از این که غیر تو را پرستش کنند تو ولی و صاحب اختیار ما هستی، ما از تخت عبودیت تو خارج نشده‌ایم و از اطاعت تو بیرون نرفته‌ایم از غیر آنها یعنی ولی و صاحب اختیاری جز تو نداریم بلکه این‌ها عبادت جن می‌کردند یعنی اطاعت شیطان او این‌ها را اغوی کرده که به آنها گفته پرستش ملائکه کنید و اکثر آنها به همان شیاطین ایمان داشتند یعنی اطاعت می‌کردند.

قَالُوا ملائکه در جواب فرمایش خداوند سُبْحَانَكَ تنزیه و تقدیس حق است از این که شریک در عبادت و پرستش داشته باشد.

أَنْتَ وَوَلِيْنَا وَوَلَايَةُ كَلِيهِ مَطْلَقُهُ ذَاتِيهِ مَخْتَصٌّ بِهِ تَوَاسُتُ.

مِنْ دُونِهِمْ جَمِيعٌ مَا سَوَى اللَّهِ حَتَّى هَر كِه وَوَلَايَتِ دَاشْتِه بَاشَد جَعَلِيهِ اسْتِ بِه جَعَلِ تُو چِه كَلِيهِ بَاشَد چِه جَزْئِيهِ چِه مَطْلَقُهُ بَاشَد يَاقَمِيْدِه
مِثْلِ وَوَلَايَتِ اَنْبِيَاءِ بَرَامَتِ وَ وَوَلَايَتِ اِثْمِه بَر رَعِيَتِ وَ وَوَلَايَتِ مَجْتَهِدِ بَر مَقْلَدِيْنِ وَ وَوَلَايَتِ اَبِ وَ جَدِ بَر صَغَارِ وَ مَجَانِيْنِ وَ وَوَلَايَتِ قِيْمِ صَغَارِ
وَ مَجَانِيْنِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۷۴

بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ اطاعت شياطين عبادت آنها است چنان چه می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس آیه ۶۰) یعنی اطاعت شیطان نکنید و به وسوسه او عمل
نکنید.

أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ أَكْثَرِيَتِ بَا عِبْدِه شَيْطَانِ اسْتِ اَزِ مَشْرِكِيْنِ وَ كَفَارِ وَ ضَالِيْنِ وَ مَضْلِيْنِ وَ فِسَاقِ وَ فِجَارِ وَ ظَلَمِه فَقَطْ مُؤْمِنِ صَالِحِ
اطاعت خدا می کند و این ها بسیار کم هستند.

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۵۷۴

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ
آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۴۳)

پس در روز قیامت مالک نیستند بعضی شما بعضی دیگر را نه می توانند نفعی برسانند و نه ضرری دفع کنند و می گوئیم به کسانی که
ظلم کردند بچشید عذاب آتش را آن آتشی که بودید تکذیب می کردید.

وَ زَمَانِي كِه تَلَاوَتِ شُوْد بَر اَنهَآ اَيَاتِ مَا كَفْتَنَدِ نِيَسْتِ اِيْنِ تَلَاوَتِ كَنْنَدِه مِگَرِ مَرْدِي كِه اِرَادِه كَرْدِه شَمَا رَا بَازِ دَارْدِ وَ جَلُوگِيْرِي كَنْدِ
اَزِ اَنِ چِه كِه پَدْرَانِ شَمَا عِبَادَتِ مِي كَرْدَنَدِ وَ كَفْتَنَدِ نِيَسْتِ اِيْنِ اَيَاتِ مِگَرِ دَرُوغِ كِه اِفْتَرَا بَخْدَا بَسْتِه وَ كَفْتَنَدِ كَسَانِي كِه كَافِرِ شَدَنَدِ اَزِ
بَرَايِ حَقِّ چُونِ اَمَدِ اَنهَآ رَا نِيَسْتِ اِيْنِ مِگَرِ سِحْرِ اَشْكَارِ.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲) وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ
آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا
جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۴۳)

اَنهَآ بَرَسَانَدِ يَاقَمِ ضرري از آنها بکنند ندارند تماما معذب به عذاب هستند متبوع و تابع، آلهه و عبده.
وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا چِه ظَلَمِ بَدِيْنِ كِه شَرِكِ بَاشَد كِه فَرَمُوْد: اِنَّ الشُّرُوكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ (لقمان آیه ۱۳) وَ چِه ظَلَمِ بِه نَفْسِ كِه اِيْمَانِ
نِيَاوَرْدَنَدِ وَ چِه ظَلَمِ بِه غِيْرِ كِه مَانَعِ دِيگَرَانِ شَدَنَدِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۷۵

ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ تكذیب معاد و جهنم و عذاب می کردند.

إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَلَاوَتِ كَنْنَدِه حَضْرَتِ رَسَالَتِ اَيَاتِ بَيِّنَاتِ اَيَاتِ شَرِيْفِه قُرْآنِ مَجِيْدِ كِه تَمَامِشِ رُوْشِنِ وَ وَاضَحِ وَ حَقِّ وَ
مَطَابِقِ بَا عَقْلِ اسْتِ.

قَالُوا مَا هَذَا اِشَارَه بِه حَضْرَتِ رَسَالَتِ اسْتِ.

إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ اِرَادِه كَرْدِه كِه شَمَا دَسْتِ اَزِ دِيْنِ اَبَاءِ وَ اَجْدَادِ خُودِ بَرْدَارِيْدِ وَ اَلِهَه خُودِ رَا رِهَا كَنِيْدِ
وَ بِيَانِيْدِ مَوْحِدِ وَ خَدَاپَرَسْتِ شُوِيْدِ.

وَ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى مِشَارِ اِلِيْهِ مَمْكِنِ اسْتِ اَيَاتِ شَرِيْفِه قُرْآنِ بَاشَدِ وَ مَمْكِنِ اسْتِ دَعْوَتِ بِه تَوْحِيْدِ بَاشَدِ، اِفْكِ دَرُوغِ اسْتِ
وَ اِفْتَرِي دَرُوغِ بَسْتَنِ بِه خُدَا اسْتِ كِه مِي گُوِيْدِ اِيْنِ اَيَاتِ اَزِ جَانِبِ حَقِّ نَازِلِ شَدِه وَ مَنِ اَزِ طَرَفِ اَوْ اَمْدَهَامِ.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا چِه مَشْرِكِ وَ چِه يَهُودِ وَ چِه مَجُوسِ وَ چِه نَصَارِي وَ چِه دَهْرِي طَبِيْعِي كِه تَمَامِ كَافِرِ هَسْتَنَدِ.

لِلْحَقِّ تَمَامِ كَافِرِ بِه حَقِّ هَسْتَنَدِ كِه دِيْنِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ بَاشَدِ.

لَمَّا جَاءَهُمْ بِاِمْعَارَاتٍ وَاضِحَةٍ وَبَيِّنَاتٍ شَافِيَةٍ وَادِلَةٍ رُشِنَةٍ.
 إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ تَمَامَ مَعْجَزَاتِ رَا سِحْرٍ پِنْدَا شَتْنَد.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۴] ... ص: ۵۷۵

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴)

و ما نیاوردیم بر آنها از کتاب‌هایی که بخوانند آنها را و نفرستادیم بر آنها قبل از شما رسولی که منذر باشد.

اشاره به این که این‌ها مدرکی و دلیلی و برهانی بر تکذیب آنها ندارند نه کتابی از آسمان بر آنها نازل شده و نه پیغمبری بر آنها ارسال شده که بگویند از روی این کتاب‌ها و از گفته این پیغمبران که تکذیب شما را نموده‌اند ما تکذیب می‌کنیم بلکه از روی عناد و عصبیت و تقلید پیشینیان خود و جهالت و متابعت هوای نفس شما را تکذیب می‌کنند و قرآن شما را افک و افتراء می‌گویند و معجزات شما را سحر می‌شمارند، بلکه تمام انبیاء مأمور بودند که بشارت به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۷۶

وجود مبارک شما بدهند و در تمام کتب سماویه مشحون است از خبر دادن به آمدن شما چنان، چه می‌فرماید: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ (اعراف ۱۵۷) و می‌فرماید از قول عیسی (ع) که فرمود: وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (صف آیه ۶) و می‌فرماید: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران آیه ۸۱) لذا می‌فرماید:

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ که مدرکی در دست داشته باشند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۵] ... ص: ۵۷۶

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

و تکذیب کردند کسانی که قبل از مشرکین و کفار زمان شما بودند و حال این که این مشرکین معشار آنها نیستند در مال و جاه آن چه را که ما به آنها داده بودیم پس تکذیب کردند رسولان مرا پس چگونه بوده عقوبت و تغییر حال آنها.

وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مثل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و موسی که نمرودیان و عاد و ثمود و قوم لوط و فرعونیان باشند. وَ مَا بَلَّغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ گفتند معشار هزار یک است عشر العشر العشر عشره ده یک عشر العشر ده یک که صد یک باشد عشر العشر العشر ده یک ده یک ده یک که هزار یک یعنی قوت و قدرت و طول عمر و جاه و سلطنت و عده این مشرکین زمان شما هزار یک آنها نمی‌شود.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي تکذیب نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی کردند.

فَكَذَّبُوا رُسُلِي تکذیب نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی کردند.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ چه گونه به عذاب و عقوبت گرفتار شدند به غرق و باد و صیحه و صاعقه و امطار حجاره و خسف و سایر بلیات بترسند این مشرکین که مثل آنها گرفتار شوند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۶] ... ص: ۵۷۶

قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مثنًى وَ فَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

بفرما به این کفار و مشرکین جز اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۷۷

این نیست فقط موعظه می‌کنم شما را به یک موعظه این که قیام کنید قریه‌ی الی‌الله دو تا دو تا و یکی یکی پس از آن فکر کنید نیست به صاحب شما از جنون، نیست او مگر انذار کننده از برای شما بین و مقابل عذاب شدید.

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ يَكُ كَلِمَةً بِيَشْ شَمَا رَا مَوْعِظَهُ نَمِي كُنْم وَا نَ اِيْن اَسْت كِه:

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْنِي وَفَرَادَى عُنَادٍ وَ عَصِيْبِيَّت وِ هَوَاي نَفْس وِ حَب جَاه وِ مَال وِ تَقْلِيْد اَبَاء رَا كِنَار كَذَارِيْد وِ اَز رُوِي حَقِيْقَت وِ وَا قَعِيْت رَجُوْع بَه عَقْل خُوْد كُنِيْد تَنَهَا يَا بَا يَك دِيْكَر مَذَاكَرِه كُنِيْد.

ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا كِه فِكْر اِنْسَان رَا بَه رَاه حَق هِدَايْت مِي كُنْد. «الفكر حركة الى المبادئ و من مبادئ الى المرادى»،
«تفكر ساعه خير من عبادته ستين سنه او سبعين سنه».

ما بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ اِيْن جَمَلَه دُو نَحْوَه تَفْسِيْر شَدَه يَكِي مَتَعَلَق بَه «تتفكروا» يعنى فكر كنيد كه اين پيغمبر چهل سال در ميان شما بود او را محمد امين ميگفتند و آثار صحت و امانت و صدق و صفا و درستی از او مشاهده می‌کردید و کاری خلاف عقل از او صادر نشده و آثار جنونی در او مشاهده نکرده بودید پس چرا او را رمی به جنون می‌کنید. ديگر جمله مستقله باشد كه خداوند

معرفی می‌فرماید كه اين صاحب شما كه شما را دعوت به توحيد و دين حق مِي كُنْد اَز رُوِي جَنُون وِ دِيْوَانْگِي نِيْسْت بَلَكِه:

إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ نِيْسْت مَكْر شَمَا رَا بِيْدَار كُنْد وِ اَز عَذَاب نَجَات دَهْد وِ اَز رَاه بَاطِل بَر كَرْدَانْد وِ بَه رَاه حَق هِدَايْت فَرَمَايْد.
بَيِّن يَدِيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ رُوْز قِيَامْت كِه مَشَاهِدَه مِي كُنِيْد عَذَاب شَدِيْد الهِي رَا.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۷] ... ص: ۵۷۷

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷)

بفرما به این‌ها كه آن چه من از شما طلب اجر كردم برای نفع خود شماها است نیست اجر من مگر بر خداوند و او بر هر چیزی شاهد و گواه است.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِشَارَه بَه آيَه شَرِيْفَه اَسْت كِه مِي فَرَمَايْد: قُلْ لَا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری آیه ۲۲)
در این آیه شریفه می‌فرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۷۸

این اجری كه از شما طلب كردم برای نفع خود شماها است زیرا مودت ذوی القربى جزو ایمان است و بدون او هیچ عملی قبول نیست، در زیارت جامعه می‌فرماید:

«من والاکم فقد والی الله و من عاداکم فقد عادی الله و من احبکم فقد احب اله و من ابغضکم فقد ابغض الله»

و نیز می‌فرماید:

«سعد من والاکم و هلك من عاداکم و خاب من جحدکم و ضل من فارقکم و فاز من تمسک بکم و امن من لجأ اليکم و سلم من صدقکم و هدی من اعتصم بکم من اتبعکم فالجنه مأواه و من خالفکم فالنار مثویه و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک و من رد علیکم فهو فی اسفل درک من الجحیم»

(بعلاوه از ضروریات دین اسلام و نص آیه شریفه قرآن است).

سؤال: آیا این عامه مسلمین چه می‌گویند در مورد شیخین كه صریح اخبار صحاح آن‌ها دارد كه فاطمه از دنیا رفت و از این دو نفر غضبناک بود و در مورد عایشه و طلحه و زبیر و جنگ جمل و در مورد معاویه و جنگ صفین و در مورد یزید در قضیه کربلا و در مورد بنی امیه و بنی العباس با بنی هاشم و در مورد کسانی كه روز عاشورا را عید بزرگ خود می‌دانند.

جواب: آنها یکی از دو جواب می‌دهند. یکی آن كه اینها مجتهد بودند و به اجتهاد خود عمل کردند و لو خطا رفتند معذورند، ديگر آن كه مراد از قریبی در آیه شریفه قریبی خود شخص است كه اقارب و ارحام خود باشید.

اقول: اما جواب الاول-اولا، اگر چنین باشد تمام مشرکین و کفار و یهود می‌توانند این عذر را فردای قیامت بیاورند که م...مجتهد بودیم و به اجتهاد خود فهمیدیم دین اسلام باطل است و پیغمبر اسلام کاذب است و قرآن مفتری است و ثانیاً مورد اجتهاد در باب احکام فرعیه است نه اصول عقاید آن هم در زمان انسداد باب علم نه در مقابل نص قرآن و ضرورت دین.

و اما جواب دوم: ذوی القربای شخص چه مناسبتی با اجر پیغمبر دارد؟. مشرکین، کفار، یهود و نصاری و تمام افراد بشر نوعاً با ارحام بخصوص با اولاد خود کمال مودت و محبت را دارند پس تمام آنها اجر پیغمبر را اداء کردند.

إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ مَكْرَرٌ كَقَوْلِهِمْ أَحَدِي مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَا يَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (سوره سبأ: ۵۷۹)
فرماید تفضل است فقط قابلیت محل شرط است.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ حَاضِرٌ وَ نَاطِقٌ بِمَا يَفْعَلُ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (سوره سبأ: ۵۷۹)
و هو علی کل شیء شہید حاضر و ناظر است که هر کدام شماها با ذوی القربای پیغمبر چه معامله می‌کنید.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۸] ... ص: ۵۷۹

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَامَ الْغُيُوبِ (۴۸)

بفرما محققاً پروردگار من حق را القاء می‌فرماید، علام الغیوب است.

از بواطن هر کس با خبر است، بر او چیزی مخفی نیست، باید حق را گفت خواه کسی بپذیرد و خوشش آید یا نپذیرد و بد داند. و
اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (احزاب آیه ۵۳).

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ تَمَامَ كَارِهَائِهِ أَوْ مِنْ رُؤْيِ حُكْمٍ وَ مَصْلَحَةٍ وَ دَرَسَةٍ وَ بَجَا مَطَابِقِ حَقِّ وَ وَاقِعِ اسْتِجَانِ چنانچه معنای عدل است.

عَلَامَ الْغُيُوبِ درباره علم غیب مکرر بیان شده که خداوند بالذات عالم به غیوب است چون علم عین ذات است و محدود نیست و اما انبیاء و ائمه و ملائکه و غیر اینها که عالم به غیب هستند تا درجه‌ای به افاضه حق است.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۹] ... ص: ۵۷۹

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹)

بفرما به این کفار حق آمد و دیگر باطل ظاهر نمی‌شود و بر نمی‌گردد (یعنی بکلی از بین رفت).

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ حق دین اسلام است و قرآن است و احکام الهی است و خلافت و امامت ائمه طاهرین است که باقی است تا قیامت.
وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ و ظهور پیدا نمی‌کند باطل. باطل کفر و شرک و ضلالت است که غالب بر حق نمی‌شود یعنی نمی‌تواند باطل حق را از بین ببرد و خود را ظاهر و غالب کند، چنانچه می‌فرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر آیه ۹).

وَ مَا يُعِيدُ بعد از بین رفتن و هلاکت دیگر بر نمی‌گردد، ببینید اهل باطل از صدر اسلام، الی کنون چه اندازه کوشش کردند و مکرها و حیلها به کار زدند که اسلام را برچینند مخصوصاً بنی امیه و منافقین حتی یزید خیال کرد که برچیده شد و گفت: أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۸۰

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحى نزل

خداوند چه گونه او را رسوا کرد.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۰] ... ص: ۵۸۰

قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

بفرما به این کفار و مشرکین که اگر من در ضلالت و گمراهی باشم چنان چه شما می‌گوئید و بال آن به خود من متوجه می‌شود و اگر هدایت شده‌ام پس به سبب تفضل الهی است که مرا هدایت فرموده و بر من وحی نازل کرده محققا خداوند سمیع است به آن چه من می‌گویم و آن چه شما می‌گوئید کدام حق است و کدام باطل و او نزدیک است.

حتی از رگ کردن به گردن: نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق آیه ۱۶)، و این آیه شریفه راجعه است به آیه شریفه ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (نساء آیه ۷۹) لذا می‌فرماید: قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ هَر كَسٍ دَرِ گَمْرَاهِي بِيْفْتَدِ نَكُوِيْدِ خَدَا خَوَاسْتَه مِنْ گَمْرَاهِ بَاشْمِ چنانچه بسیاری می‌گویند که اگر خدا می‌خواست ما هم مسلمان مؤمن متقی صالح می‌شدیم.

فَإِنَّمَا أَضَلُّ عَلَى نَفْسِي خدَاوند اسباب هدایت را از هر جهتی تکوینا و تشریعا در دسترس بندگان قرار داده خود آنها و هواهای نفسانی آنها را به ضلالت انداخته.

وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي هَر كَسٍ هَدَايْتِ شُوْدِ بَه تَوْفِيْقٍ وَ عَنَايْتِ وَ تَفْضَلِ پُرُوْرْدِ گَارِ اُو اسْتِ اُو مِي دَاَنْدِ كِيْسْتِ قَابِلِ هَدَايْتِ چنان چه مکرر گفته شده که تفضلات الهی شرطش قابلیت محل است و محل غیر قابل مشمول تفضلات او نمی‌شود. إِنَّهُ سَمِيعٌ بَمَا نَقُولُ.

قَرِيْبٌ الْيَنَّا.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۱] ص: ۵۸۰

وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيْبٍ (۵۱)

و اگر می‌دیدید زمانی که این کفار و مشرکین به فرع و جزع می‌افتند و احدی از آنها رها نمی‌شود و همچنین اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۰، ص: ۵۸۱

زمانی که این‌ها را می‌گیرند و این‌ها گرفته می‌شوند از مکان نزدیکی.

این آیه شریفه را چهار نحوه میتوان تفسیر کرد:

یک نحوه: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا زَمَانَ وَ فَاْتِ اَنَّهَُا كَه مَلَاَيْكَه عَذَاْبٍ وَ غَلَاْظٍ وَ شَدَاْدٍ مِي اَيْنِدِ بَرَايِ قَبْضِ رُوْحِ اَنَّهَُا اَيْنِ هَا بَه فَرْعٍ وَ جَزَعٍ مِي اَفْتَنْدِ دِيْگَرِ نَه تَوْبَه اَنَّهَُا قَبُوْلِ مِي شُوْدِ وَ نَه نَجَاْتِي پِيْدَا مِي كَنْدِ.

فَلَا قُوَّةَ اَحْدِيْ اَز اَنَّهَُا نَجَاْتِ پِيْدَا نَمِي كَنْدِ تَمَامَا گَرْفَتَارِ مِي شُوْنْدِ.

وَ أَخَذُوا اَخْذَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَمَامَا.

مِنْ مَكَانٍ قَرِيْبٍ اَز قَبُوْرِ اَنَّهَُا كَه هَمَانَ صَحْرَايِ مَحْشَرِ مِي شُوْدِ كَه سَرِ اَز قَبْرِ بِيْرُوْنِ مِي اَوْرَنْدِ.

در همان صحرای محشر است می‌برند در چپ صحرای محشر بسیار نزدیک است و جواب «لو تری» محذوف است به دلالت کلام یعنی لو تری امرا عجيبا و عذابا شديداً.

نحوه دویم: اشاره به جنگ بدر است که ملائکه به یاری مسلمین آمدند و گردن مشرکین را می‌زدند و دست و سر آنها روی زمین می‌ریخت به فرع و جزع افتادند و بسیاری دستگیر شدند.

نحوه سیم: يوم البعث که تمام به فرع می‌افتند و ملائکه با زنجیرهای آتشی آنها را می‌گیرند و در جهنم می‌اندازند.

نحوه چهارم: که در اخبار از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) داریم و در تفسیر ثعلبی از ابن عباس روایت کرده راجع به لشکر سفیانی است که عراق را تصرف می‌کند و بسیاری را می‌کشد و مدینه را هم تصرف می‌کند و مردان آنها را می‌کشد و محله بنی هاشم را خراب می‌کند و زن‌ها را تصرف می‌کنند سپس دو لشکر می‌فرستد: یکی به طرف مکه در زمین پیدا خسف می‌شوند و

در زمین فرو می‌روند و دیگری به طرف شام و رایت هدایت از کوفه در تعقیب آنها از مؤمنین می‌روند و آنها را می‌کشند و غنائم و اسرایی که گرفته بودند پس می‌گیرند.
 اقول: حمل بر عموم مانع ندارد و تمام این‌ها مصادیق باشند.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۲] ... ص: ۵۸۱

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَآتَىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

و گفتند ایمان آوردیم به اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۸۲
 خداوند و پیغمبر و دین اسلام و از کجا می‌توانند و دسترسی و طلب کنند از مکان بعید یعنی هیئات که بدست بیاورند و بسیار دور است این آمال و آرزو.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ إِيْمَانِيَّيْهِ كَمَا فِي رُؤْيُ الْجَاءِ وَاضْطْرَابِ بَاشَدِ، نَتِيْجَه نَدَارْد چنانچه می‌فرماید: وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِيْنَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ (نساء آیه ۱۸) و هر چه بگویند رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّيْ أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا (مؤمنون آیه ۹۹).

وَ آتَى لَهُمُ التَّنَاطُشُ تَنَاطُشٌ جَدِيْتُ دَر تَحْصِيْلٍ مَطْلُوبِ اسْتِ كَجَا مِي تَوَانْد تَحْصِيْلٍ كَنَنْد هِيْهَاتِ هِيْهَاتِ.
 مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ يَعْنِي اَيْنِ اَرْزُو وَ اَيْنِ تَمْنَا بَسِيَارِ بَعِيْدِ اسْتِ دِيْگَر بَر گِشْتَن نَدَارَنْد وَ دَر تَوْبَه بَسْتَه شَدَه.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۳] ... ص: ۵۸۲

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳)

و حال آن که کافر شدند با او از قبل الموت و پرتاب می‌کردند به امر غیبی که قیامت باشد که انکار می‌کردند به احتمالات بعیده.
 وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ اَيْنِ تَمْنَايِ عُوْدِ بَه دُنْيَا يَا تَاخِيْرِ اَجْلِ كَه اَز اَنهَا پَدِيْرْفَتَه نَمِي شُوْد بَرَايِ اَيْنِ اسْتِ كَه قَبْلِ الْمَوْتِ اَنْ چَه بَه اَنهَا گَفْتَنْد اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَنْد وَ كَاْفِرِ بَه تُوْحِيْدِ وَ رَسَالَتِ وَ مَعَادِ وَ اِسْلَامِ شَدَنْد وَ عِلْتِ دِيْگَر كَه بَاعْثِ عَدَمِ قَبُوْلِي تَوْبَه اَنهَا حِيْنِ الْمَوْتِ وَ عَدَمِ رَجُوْعِ اَنهَا بَه دُنْيَا اَيْنِ اسْتِ كَه:

وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ قَذْفٌ اِنْدَاخْتَنِ اسْتِ «وَ بِالْغَيْبِ» اَمُوْرِ اَيْنِدَه اسْتِ، اَيْنِ هَا پِيْشِ خُوْدِ بَدُوْنِ مَدْرَكِي مَنَكْرِ شَرِيْعَتِ وَ نَشْرِ وَ حَشْرِ شَدَنْد وَ هَمِيْنِ كَلِمَاتِ رَا مِي اِنْدَاخْتَنْد دَر مَقَابِلِ اِسْلَامِ وَ مَسْلَمِيْنِ.

مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ يَعْنِي بَسِيَارِ دُوْرِ اسْتِ اَز ذَهْنِ اِنكَاْرِ اَنهَا زِيْرَا مَسْئَلَه مَعَادِ اَز ضَرْوَرِيَاتِ جَمِيْعِ اَدِيَانِ اسْتِ وَ اِحْتِمَالِ نَبُوْدَنْشِ بَسِيَارِ ضَعِيْفِ حَتَّى جَايِ تُوْهْمِ هَمِ نَدَارْدِ چَه رَسَدِ بَه ظَنْ وَ يَقِيْنِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۸۳

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵۴] ... ص: ۵۸۳

وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

وَ حَائِلِ مِي شُوْدِ بَيْنِ اَنهَا وَ بَيْنِ مَشْتَهِيَاتِ اَنهَا.

مَرگِ حَائِلِ مِي شُوْدِ بَيْنِ اَنهَا وَ هَوَاهَايِ نَفْسَانِي وَ زَخَارِفِ دُنْيُوِي يَا حَائِلِ مِي شُوْدِ بَيْنِ اَنهَا وَ قَبُوْلِي تَوْبَه يَا حَائِلِ مِي شُوْدِ بَيْنِ اَنهَا وَ رَجُوْعِ بَه دُنْيَا غَرَضِ اَيْنِ كَه دِيْگَرِ هَر چَه بَخُوَاهَنْدِ وَ تَمْنَا كَنَنْدِ مَمْنُوْعِ مِي شُوْنْدِ.

كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ هَمَانِ نَحْوِي كَه مَعَامَلَه شَدِ بَه هَمِ مَسْلَكَاْنِ اَنهَا اَز مَشْرَكِيْنِ اَز پِيْشِ اَنهَا كَه

آنها هم بودند در شك و ریب.

هم مسلمانان آنها مشرکین زمان نوح که به غرق هلاک شدند، زمان هود به باد تلف، شدند، زمان صالح به صیحه، زمان لوط به خسف و امطار حجاره، زمان شعیب به صاعقه، زمان موسی به غرق، قوم ابرهه به ابابیل و حجاره سجیل.

كَمَا فَعَلَ بِأَشْيَاعِهِمْ وَ امثالهم از مشرکین.

مِنْ قَبْلُ هَمِينِ نَحْوِ اَيْنِهَا هَم بترسند از این نوع بلاها.

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ خُودِ رَا بَه رِيبِ اِنْدَاخْتَنْدِ، هِيجِ مَدْرَكِ عِلْمِي نَدَاشْتَنْدِ.

تَمْ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَ الصَّلَاةِ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ اللّعْنِ عَلٰی اَعْدَاءِ اللّٰهِ.

جلد یازدهم

سوره الفاطر و قد سمی بسوره الملائکه ۴۵ آیه - مکی ص : ۲

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ص : ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

حمد اختصاص دارد بخداوندی که ایجاد فرمود آسمانها و زمین را بدون مثال و سابقه و جعل فرمود ملائکه را رسولانی صاحبان بالها دو بال سه بال چهار بال و زیاد میفرماید در خلقت آنچه مشیتش تعلق بگیرد محققا خداوند بر هر چیزی قدرت دارد.

کلام در این سوره در چند مقام صحبت میشود: اول در فضل این سوره مبارکه، گذشت در اول سوره سبأ که صدوق علیه الرحمه مسندا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود:

من قرء الحمدین لم یزل فی لیلته فی حفظ اللّٰه و کلائته سوره سبأ و سوره فاطر و من قرأهما فی نهاره لم یصبه فی نهاره مکروه و اعطى من خیر الدنیا و خیر الاخره ما لم یخطر علی قلبه

و اما اخباری که از خواص القرآن نقل کرده‌اند نظر به اینکه سند ندارد بلکه مظنون الکذب است صرف نظر میکنیم.

دوم در جمله الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اما تفسیر حمد و شکر و وجه اختصاص به خداوند متعال و فرق بین حمد و مدح در مجلد اول در سوره مبارکه حمد مفصلا بیان شده و در موارد بسیاری هم اشاره شده دیگر تکرار نمیکنیم و معنای فاطر ایجاد بدون سابقه و نقشه و مثال است و سماوات هفت آسمان است که در هر آسمانی کرات جوّیه که عبارت از نجوم و کواکب و شمس و قمر است خلق فرموده و عرش و کرسی و زمین که در او از جمادات و نباتات و اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص:

۳

حیوانات و معادن و جواهرات و جن و انس و آب و هوا و نار خلق فرموده.

جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ مخلوقات الهی سه قسمت است: (قسمت اول) عالم اجسام از عرش و کرسی و آسمانها و جمیع کرات علویه و آنچه در آنها خلق فرموده و زمین و کرات سفلیه از آب و هوا و نار و آنچه در آنها خلق فرموده از غیم و باران و باد و جمادات و نباتات و حیوانات دریایی و خاکی و هوایی و جن و انس که تمام اینها مرکب از ماده و صورت هستند و صاحب ابعاد ثلاثه طول و عرض و عمق که معنای جسم است قسمت دوم عالم مثال که صورت بلا ماده مثل قالب مثالی و صور افلاطونیه و ملائکه از این قسمت هستند صورت بلا- ماده که از نور خلق شده‌اند و متشکل باشکال مختلفه و صور متفاوته

قسمت سوم مخلوقات بلا ماده و بلا صورت مثل عالم عقول و نفوس و ارواح.

جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا تَفْسِيرِ كَرَدَنَد بَمَلَائِكَةِ كِه بَر انبیا نازل میشدند و احکام الهی را ابلاغ میکردند لکن ظاهر آیه اینست که جمیع ملائکه رسول بودند هر کدام فرستاده برای امری زیرا جمع محلی بالف و لام افاده عموم میدهد یک دسته مامور بالهامات قلبی در قلوب بندگان یک دسته مأمور بدفع شیاطین یک دسته مامور به نزول بر انبیاء و ائمه اطهار و بعض اولیاء یک دسته مامور بنزول بر عبادت: طواف کعبه حریمهای مطهره ائمه طاهرین حضور در محافل مؤمنین در حال نماز و دعا و ذکر و مجالس وعظ و بیان احکام و تلاوت قرآن و بالاخره تمام مأمور بامری چه ملائکه رحمت و چه ملائکه عذاب موکلین بیهشت و جهنم و بانزال رحمت و عذاب و غیر اینها همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار.

أُولَى أُجْنَحِيَّةٍ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ معنی این نیست که بعضی دو بال دارند بعضی سه چهار چنانچه نوعا تفسیر کرده‌اند بلکه مراد ظاهرا این باشد که باشکال مختلفه در میانند یک موقع جبرئیل با ششصد بال بر پیغمبر نازل میشود یک موقع بصورت دحیه کلبی وارد میشود تعجب اینست که بعضی مفسرین علت اولی اجنحه را بیان کردند که چون نزول و صعود دارند و حال آنکه احتیاج به

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴

جنح ندارند طرفه العین نزول و صعود میکنند چنانچه شیاطین هم بصور مختلفه متشکل میشوند برای اغوای بشر چنانچه بصورت پیر مرد نجدی در سقیفه بنی - ساعده وارد شد و امروز هم بعضی هر روز بیک صورتی بیرون می‌آیند.

يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ خَدَاوَنَد دَر خَلْقَت مَلَائِكَةِ وَ سَايِر مَخْلُوقَاتَش أَنچِه بخواهد زیاد میفرماید هم از حیث عدد که دارد ملائکه بمراتب اکثر از جن و انس هستند و طائفه جن اکثر از انس هستند و همچنین بسیاری از حیوانات و نباتات و غیر اینها إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲] ص: ۴

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

آنچه باز فرماید خداوند برای ناس بنده گانش دری از رحمت احدی نیست که بتواند جلوگیری کند و مانع شود و آنچه امساک کند احدی نیست بتواند باز کند و ارسال نماید از بعد امساک او و اوست عزیز غالب علی کل شیء حکیم عالم بجمیع المصالح و الحکم.

در مقابل قدرت الهی قدرتی نیست چه در باب خلق و رزق و اماته و احیاء و سایر افعال الهی.

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ رَبِّهِمْ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قَصَص آیه ۵۶ توفیقست سعه رزقست سلامتی بدنست اعطاء قوی و عقل و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و غیر اینها که وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا (ابراهیم آیه ۳۷).

فَلَا مُمْسِكَ لَهَا هَر چه شیاطین و فسقه جن و انس و کفار و مشرکین و ظالمین بخواهند جلوگیری کنند نمیتوانند و قدرت ندارند بالعکس.

وَ مَا يُمْسِكُ اِگر صلاح نداند و محل قابلیت رحمت ندارد.

فَلَا مُرْسِلَ لَهُ هَر چه کوشش کنند بجایی نرسند فقط حسرت و ندامت و زحمت بر خود روا داشته. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵

مِنْ بَعْدِهِ پَس از تعلق مشیت الهی جلوگیری ندارد.

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ غَالِبِ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَاهِرِ عَلَيْهِ لِه الْحَكْمِ وَ لِه الْحَمْدِ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳] ... ص: ۵

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳)

ای گروه ناس یاد کنید و متذکر شوید نعمت خداوند را بر شما آیا خالق غیر از خداوند هست که روزی دهد شما را از آسمان و زمین الهی نیست جز او پس برای چه دروغ مینداید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُطَابُ بَجْمِيعِ أَفْرَادِ بَشَرٍ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ وَ مُوَحَّدٍ وَ مُشْرِكٍ مَهْدِيٍّ وَ ضَالِّ مَتَقِيٍّ وَ عَاصِيٍّ كَلَامًا تَمَامًا.

اَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ نِعْمٌ ظَاهِرِيَّةٌ وَ بَاطِنِيَّةٌ دُنْيَوِيَّةٌ وَ دِينِيَّةٌ شَمَا رَا اَزْ كَتْمِ عَدَمِ بَعْرَصِهٖ وَ جُودِ اَوْرَدِ وَ تَمَامِ اَسْبَابِ مَعِيْشَتِ رَا دَرِ دَسْتَرَسِ شَمَا كَزَا رَدِهٖ قُوَّةٌ وَ قَدْرَتٌ وَ عَقْلٌ وَ شَعُوْرٌ وَ اِدْرَاكٌ عَنَايَتِ فَرْمُوْدِ اَنْبِيَاءِ فَرَسْتَادِ كِتَابِهَآ نَا زَلِ فَرْمُوْدِ رَا هِدَايَتِ رَا بِشَمَا نَشَانَ دَا دِ اَدْلَهٗ وَ بَرَاهِيْنِ مَحْكَمِ بِيَانِ فَرْمُوْدِ شَمَا رَا اَزْ خَطْرَاتِ اَرْضِيٍّ وَ سَمَاوِيٍّ حَفْظِ فَرْمُوْدِ.

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَبَانْزَالِ بَارَانِ وَ تَابَشِ خُوْرَشِيْدِ وَ اَرْسَالِ رِيَا حِ وَ تَلْطِيْفِ هُوَا.

وَ الْاَرْضِ بَاخْرَاجِ حُبُوْبِ وَ فُوَاكِهٖ وَ نَبَاتَاتِ وَ حَيَوَانَاتِ بَرَايِ اَكْلِ وَ رَكُوْبِ وَ مِيَا هٖ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ.

لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ پَرَسْتَشِ وَ الْوَهِيْتِ مَخْتَصِ بَا وَ اَسْتِ.

فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ اَنْبِيَاءَ رَا كِذَابِ مِيْشْمَارِيْدِ قُرْآنِ رَا اَفْتَرَا مِيْپِنْدَارِيْدِ قِيَامَتِ رَا مَنَكِرِ مِيْشُوِيْدِ حَقِّ رَا بَا طَلِّ مِيْ كُوِيْدِ وَ اَمْتَالِ اِيْنِهَآ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴] ... ص: ۵

وَ اِنْ يَكْذِبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ اِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ (۴)

ای رسول محترم و اگر شما را تکذیب میکنند غممنده نشو پس بتحقیق تکذیب کردند پیغمبران قبل از شما را و بسوی خداوند است بازگشت کلیه امور. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۶

وَ اِنْ يَكْذِبُوْكَ بَرَايِ تَسْلِيْتِ خَا طَرِ رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِيْفَرْمَايِدِ اِيْنِ نَسْبَتِهَآيِ نَارُوَا كِهٖ بِشَمَا مِيْدِهَنْدِ شَدِيْدَتَرِ وَ بَا لَاتَرِ بِهٖ پِيْغَمْبَرَانِ قَبْلِ دَا دَنْدِ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ بَنُوْحِ هُوْدِ صَالِحِ اِبْرَاهِيْمِ لُوْطِ شَعِيْبِ مُوسَى عِيْسَى وَ سَايْرِ اَنْبِيَاءِ وَ رَسَلِ اِيْنِ اَمْرِ تَا زِ كِي نِيْسْتِ هُوَايِ نَفْسِ حَبِ جَاهِ وَ مَالِ قَسَاوَتِ قَلْبِ سِيَاهِيٍّ دَلِ حَبِ شَهْوَاتِ كَبْرِ نَخُوْتِ عَنَادِ وَ عَصَبِيْتِ دَرِ هَمِهٖ بُوْدِهٖ وَ اَهْلِ بَا طَلِّ هَمِيْشِهٖ بُوْدَنْدِ وَ بَا اَهْلِ حَقِّ چِهٖ كَرْدَنْدِ؟

وَ اِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ خُداوَنْدِ دَمَارِ اَزْ رُوْزْ گَارِ اَنِهَآ بَرِ دَا شْتِ بَغْرُقِ وَ بَا دِ وَ صِيْحِهٖ وَ صَا عَقِهٖ وَ خَسْفِ وَ هَزَارِ گُوْنِهٖ بَلَاءِ اَنِهَآ رَا هَلَا كِ نَمُوْدِ اِيْنِهَآ هَمِ كِهٖ شَمَا رَا تَكْذِيْبِ مِيْ كَنْدِ بَجَزَايِ خُوْدِ مِيْرَسَنْدِ دُنْيَوِيٍّ وَ اَخْرُوِيٍّ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۵] ... ص: ۶

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُوْرُ (۵)

ای گروه ناس محققا وعده الهی در بعث و نشر حق است و تخلف پذیر نیست و البته شد نیست پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و زخارف او و فریب ندهد شما را نسبت بخداوند متعال فریب دهنده یا أَيُّهَا النَّاسُ خُطَابُ بَجْمِيعِ اَهْلِ عَالَمِ اَسْتِ سَرِ تَا سَرِ دُنْيَا.

اِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ كِهٖ قِيَامَتِ بَرِ پَا مِيْشُوْدِ وَ تَمَامِ شَمَا هَا زَنْدِهٖ مِيْشُوِيْدِ وَ دَرِ مَحْكَمِهٖ اَلِهِيٍّ حَا ضَرِ مِيْشُوِيْدِ وَ ثَوَابِ وَ عَقَابِ وَ جَنَّتِ وَ جَهَنَّمَ وَ صِرَا طِ وَ مِيْزَانِ وَ شَفَاعَتِ وَ خِصُوْمَتِ تَمَامِ حَقِّ وَ ثَابِتِ اَسْتِ وَ نَخُوْرْدِ نَدَا رَدِ.

فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا خِيَالِ نَكْنِيْدِ هَمِيْشِهٖ دَرِ دُنْيَا هَسْتِيْدِ وَ ثَرُوْتِ وَ دَوْلَتِ وَ جَاهِ وَ مَقَامِ وَ عَشْرَتِ وَ شُوْكْتِ شَمَا بَرَقَرَارِ اَسْتِ وَ اَشْتِغَالِ بَلِهَوِيَاتِ دُنْيَا رَا غَا فَلَ اَزْ خُدا نَكَنْدِ.

وَلَا يَغُرَّنَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ غرور بسیار فریب دهنده است در بسیاری از تفاسیر و در اخبار دارد که غرور شیطان است ولی این یکی از مصادیق غرور است و مصادیق دیگر هم دارد که بزرگترین آنها نفس انسان است و همچنین اهل ضلالت از فساق و فجار و کفار و مضلین و اکابر و رؤسا و زنها و جوانان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷
و غیر اینها که انسان را فریب میدهند و مغرور میکنند و بکلی از خداوند و آخرت غافل میشود و غرق لذائذ و هواهای نفسانی میگردد که گفتند در وصایای لقمان بفرزندش فرمود
«الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها خلق کثیر - الخبر»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۶] ... ص: ۷

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

به درستی که شیطان برای شما دشمن است پس بگیریید او را دشمن خود و دشمن او باشید و او را دوست خود نگیریید جز این نیست که دعوت میکند حزب خود را و دوستان خود را برای اینکه آنها را از اصحاب آتش سوزنده قرار دهد.
خداوند در بسیاری از آیات شریفه گوشزد بندگان خود فرمود دشمنی و عداوت شیطان را، یک جا میفرماید إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس آیه ۶۰) یک جا از قول شیطان میفرماید قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ الْمُخْلَصِينَ (ص آیه ۸۳) یک جا میفرماید وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (سبأ آیه ۱۹) و غیر از اینها لذا میفرماید: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ عداوت شیطان با آدم و حوا چه کرد وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا (یس آیه ۶۲).
فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا اخذ عداوت بمجرد لعن شیطان نیست باید متابعت او را نکرد که متابعت او مورث دخول در آتش افروخته میشود.
إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ چنانچه خداوند بشیطان فرمود لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (اعراف آیه ۱۷).

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۷] ... ص: ۷

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

کسانی که کافر شدند از برای آنها عذاب شدید است و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالحات کردند از برای آنها آمرزش و اجر بزرگ است.
الَّذِينَ كَفَرُوا تمام اقسام کفر را شامل میشود: طبیعی، مشرک، یهود نصاری، مجوس، مرتد، منکر ضروری دین، مبدع در دین و ملحق به آنها است اهل ضلالت و منکر ضروریات مذهب و بالجمله غیر مؤمن. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸
لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ اشاره بعذاب جهنم و آخرت است که نسبت به عذابهای دنیوی و حین النزاع و عالم برزخ و صحرای محشر سخت تر و شدیدتر است.
وَالَّذِينَ آمَنُوا معتقد بجمیع عقائد حقه طبق مذهب شیعه اثنی عشری و اعتراف به جمیع ضروریات دین و مذهب و قطعیات و یقینیات دینیه.
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ که اقل درجاتش اتیان بواجبات شرعیه صلوئه و صوم و زکاه و خمس و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر واجبات شرعیه که در ترکش عقوبت دارد.
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ بعفو الهی و غفران او بتوبه و تدارک ما فات و شفاعت شفعاء و سایر اسباب مغفرت.
وَأَجْرٌ كَبِيرٌ تفضلات الهی بسیار است چه در دنیا چه در وقت نزاع چه در قبر و چه در عالم برزخ و چه در صحرای محشر ولی

بزرگترین تفضلات حشر با انبیاء در بهشت و نعم بنعم بهشتی است.

سؤال: اگر ایمان باشد ولی عمل صالح نداشته باشد چه نحوه است؟

جواب: اگر باعث زوال ایمان نشود حتی در حین نزع بمقدار معاصی معذب میشود مگر اینکه اسباب مغفرتی برای او فراهم شود و بالاخره برای ایمانش داخل بهشت میشود.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۸] ... ص: ۸

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

آیا پس کسی که بدی اعمالش بنظرش زینت داده شده پس آن اعمال را حسن و خوب میپندارد و خوب میبیند پس محققا خداوند هر کرا بخواند در ضلالت باشد و هر کرا بخواند هدایت فرماید پس خیال شما و ذهن شما نرود که حسرت آنها را در دل جای دهید محققا خداوند عالم است به آنچه از آنها صادر میشود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا مثل امروز که مشاهده میکنیم که زنها بچه کیفیت بیرون میآیند و جوانها با آنها در چه محالی و مراکزی میروند و چه عملیاتی دارند یا چه مناصبی را اشغال میکنند و چه تعدیاتی مینمایند و چه مجالسی تشکیل میدهند و چه و چه و تمام اینها را از روشن فکری و کار خوب میپندارند و اهل تقوی و اعمال صالحه را امل می‌شمارند و کهنه پرست میدانند. فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ یعنی آنها را بخود وامیگذارد و شیطان بر آنها مسلط میشود و هوای نفس فرمان فرما میشود و عقل آنها کور میشود و زخارف دنیا در نظر آنها جلوه میکند فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (زخرف آیه ۸۳ معارج آیه ۴۲).

و يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ بتوفیق و تأیید و فراهم شدن اسباب هدایت و شمول الطاف ربوبی.

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ نباید مؤمنین حسرت اهل دنیا و این بازیگری آنها را ببرند چهار روزی بیش نیست که سپری میشود و فانی میگردد و گرفتار اعمال و کردار و ظلمهای خود میشوند.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۲) در دفتر الهی ثبت است و شهود هم شهادت میدهند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۹] ... ص: ۹

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

و خداوند آن خدایی که میفرستد بادها را پس برانگیخته میشود ابرها پس سیراب میکند او را بسوی شهر مرده پس زنده میکنیم با آن باران زمین را بعد از مردن آن زمین و همین نحو است نشر و حشر که مردهها را زنده میفرماید در قیامت پس از مردن آنها. توضیح کلام: اینکه منشأ نزول باران بر حسب اسباب ظاهریه بخاراتی است که از دریاها متصاعد میشود در هوا منجمد میگردد و بصورت ابر ظاهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰

میشود و باد آن ابرها را حرکت میدهد و آبهایی که در آن بخارها بوده بصورت باران نازل میشود و لکن تمام این بخارات و ابرها و بادها و بارانها شعور و ادراک دارند و مأمور بامر الهی هستند و ملائکه موکله بآنها آنها را میرانند و بمحل معینی میبارند و تمام قطرات باران ملکی موکل است لذا میفرماید:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَثِيرُ سَحَابًا بِمَا يَصْنَعُونَ (سوره فاطر آیه ۱۰) او را می‌فرستد فَتَثِيرُ سَحَابًا پس برانگیخته میشود ابر و ابرها را باد میراند

اخلاق و اعمال بود بنام عمل صالح نام نهادیم امید است مورد قبول الهی باشد در آخر کلم الطیب طبع شده.

وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ مُشْرِكِينَ وَ مُنَافِقِينَ كَمَا كَفَرُوا وَ حِيلَهُمَا دَاخِلِينَ فِي صُلْبِ امِيهِ وَ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ خُلَفَاءِ سَهْ كَانَهُ بَا ائمه اطهار و کسانی که با مسلمین و مؤمنین و علماء دین مکرها دارند.

لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مَّكَرٌ بِمَعْنَى خَدَعَهُ وَ حِيلَهُ وَ پَلْتِیْكَ وَ تَقْلِبُ وَ تَرْوِیْرُ وَ نِفَاقُ وَ غَشُّ وَ امثال اینها است یعنی کاری کند که بصورت ظاهر خوش نما باشد و در باطن ضرر و خسارت است و امروز اسم خوبی روی آن گذارده‌اند بنام سیاست و این مکر با اهل حق از انبیاء و ائمه و مؤمنین دارای بسیاری از معاصی بزرگ است ظلم اذیت اضرار نفاق و غیر اینها و در قرآن بسیاری از مواضع آن بیان فرموده ولی با کفار و معاندین ممدوح است مثل مکر الهی که بآنها مال و منال و عزت و ریاست و سلطنت می‌دهد آنها بسیار خشنود و خورسند میشوند ولی همین‌ها باعث شدت عذاب آنها میشود چنانچه می‌فرماید وَ لَا یَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلُوا لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلُوا لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران آیه ۱۷۲) و می‌فرماید وَ مَكْرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (آل عمران آیه ۴۷) و می‌فرماید وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ (نمل آیه ۵۱).

وَ مَكْرٌ أَوْلَیْكَ هُوَ یُبْوَرُ مَكْرَ اینها بخود آنها بر میگردد و از بین میرود و به عکس نتیجه می‌دهد و بی نتیجه میماند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱] ص: ۱۳

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا یُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِی كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرٌ (۱۱)

و خداوند خلق فرمود شما را از خاک پس از خاک از نطفه پس از نطفه قرار داد شما را جفت یعنی مرد و زن و حمل پیدا نمیکند زن و نیزاید مگر بعلم الهی و عمر نمیکند از کسانی که معمر و پیر شده باشند و کم نمیکند از آنهایی که عمر کوتاه دارند مگر در کتاب ثبت شده بدرستی که این زیاده‌ای و نقصان عمر بر خداوند سهل و آسان است.

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ که اصل اولی پدر بنی آدم از خاک بوده و اولاد آدم از این مأكولات زمینیست که در خاک تربیت شده و مراحل را سیر کرده تا نطفه شده.

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس از آن شما را از نطفه قرار داده که از صلب آباء در رحم امهات قرار گرفته و مراحل را طی کرده از علقه و مضغه و عظام و لحم پس از آن.

ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا بعضی ذکور و بعضی اناث.

وَ مَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ و حمل مادر و زایش آن هم بعلم الهی است یعنی میدانند که در رحم مرد است یا زن و چه میزاید و چه وقت حمل و زایش او است.

وَ مَا یُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا یُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِی كِتَابٍ که در لوح ثبت شده که را باید عمرش را زیاد کند یا از عمرش کم کند.

إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرٌ از برای خداوند دو لوح است لوح محفوظ اموری که تغییر پذیر نیست و این لوح را ممکن است ملائکه و انبیاء و ائمه مشاهده کنند و خبر دهند آنچه واقع شده و واقع میشود الی یوم القیمه و لوح محو و اثبات که بسا انسان بواسطه بعض اعمال صالحه مثل صله رحم خداوند بر عمرش بیفزاید و بسا بواسطه بعض اعمال سیئه از عمرش کم و کوتاه کند مثل اطمینان البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴

قطع رحم و این لوح را احدی جز ذات مقدس او خبر ندارد چنانچه از امیر-المؤمنین (ع) است فرمود اگر نبود این آیه در قرآن خبر میدادم از آنچه واقع میشود الی یوم القیمه یَمْحُوا اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (رعد آیه ۳۹).

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۲] ص: ۱۴

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

و مساوی نیستند دو دریا این دریا آب او سرد و خوش طعم و گوارا و موافق با طبع است شرب او و این دریا شور و تلخ و از هر دو دریا میل میکنید گوشت لذیذ که ماهیان دریا باشند که صید میکنید و بیرون میآورید بغوص در دریا لؤلؤ و مرجان و کتان و میوشید و زینت میکنید خود را بآنها و میبینی کشتیها در دریا سیر میکنند و برای تجارت و استفاده از این شهر بآن شهر میروند بفضل الهی و باشد که شما شکر گزار باشید.

یکی از قدرت‌های الهی اینکه دو دریا وصل بیکدیگر یکی شیرین و گوارا است و دیگری شور و تلخ و هیچکدام بدیگری مخلوط نمیشود که میفرماید:

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ كَمَالِ اخْتِلَافٍ وَ تَفَاوُتٍ رَا دَارِنْد.

هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَرْدٌ وَ گَوَارَا.

سَائِغٌ شَرَابُهُ شَرِبْشِ مَوْجِبِ لَذْتٍ وَ قَبُولِي طَبْعِ اسْت.

وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ دَرِ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ اِجَاجٌ رَا تَفْسِيرِ كَرْدَه «المالح - المرّ شدید المحوله» شور و تلخ و شوری او شدید است.

وَ مِنْ كُلِّ يَعْنِي اَزِ دُوِ دَرِيَا كِهْ مِنْ كَلِّ مِنْهُمَا بُوْدَه.

تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا ماهیان که گوشت آنها نرم و نازک است که صیادان صید میکنند و تذکیه آنها اینست که زنده از آب بگیرند و

روی زمین خارج از آب بمیرند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۵

وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا كِهْ غَوَاصَانِ مِيْرُونْدِ دَرِ تِهْ دَرِيَاها وَ جَوَاهِرَاتِ نَفِيْسَهْ وَ حَلِي وَ حَلَلِ اسْتِخْرَاجِ مِيْكَنَنْدِ وَ مَخْصُوصَا زَيْنْتِ زِنهَای جوان میشود.

وَ تَرَى الْفُلْكَ فِيهِ يَعْنِي فِي كَلِّ مِنْهُمَا.

مَوَاحِرَ كَشْتِيهَا كِهْ اَزِ شَهْرِيْ بَشَهْرِيْ سِيْرِ دَارِد.

لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ لِرَايِ تِجَارَتِ وَ حَمَلِ اشْيَائِيِ اَزِ مَمَالِكِيِ بِهْ مَمَالِكِيِ وَ شَهْرِيْ بَشَهْرِيْ مِيْرِنْدِ وَ اسْتِفَادَهْ مِيْكَنَنْد.

لَعَلَّكُمْ يَعْنِي الْبِتَهْ بَايِد.

تَشْكُرُونَ اَيْنِ نَعْمِ الْهِيِ رَا.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۳] ص: ۱۵

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

داخل میفرماید شب را در روز و داخل میکند روز را در شب و مسخر فرموده خورشید و ماه را کل آنها جریان دارند تا اجلی که بر آنها معین شده اینست پروردگار شما خداوند متعال، اختصاص باو دارد تمام ممکنات مالک تمام آنها او است و کسانی که غیر او را پرستش میکنند باندازه یک قطمیر مالک نیستند آنها یعنی الهه آنها.

و قطمیر را بعضی گفتند پوست خرما است و بعضی گفتند آن نقطه سفید است که در هسته خرما است که بمنزله نطفه است.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ اَيْنِ جَمْلَهْ دُوِ نَحْوَهْ تَفْسِيرِ شَدَهْ يَكِيْ اَنَكِهْ شَبِ رَا رُوْزِ مِيْكَنْدِ وَ رُوْزِ رَا شَبِ وَ دِيْگَرِ اَنَكِهْ

شب را بروز میافزاید و روز را بشب باختلاف فصول.

وَ سَيَحْرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى اما تسخیر شمس گفتند یک حرکت مستقیمه دارد باتمام منظومه‌های شمسی و تمام کرات جویه بطرف کره و گا که در لغت عربی نسر الطائرش گویند و چون تمام این کرات مجتمع شدند آنجا تمام از حرکت میافتند و تمام به هم نزدیک میشوند و قیامت بر پا میشود و در سوره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶
یس هم میفرماید: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا (آیه ۳۸) و اما تسخیر قمر سیر قمر است دور کره شمس در یک ماه در دوازده برج که هر دو روز و نصف تقریباً در یک برج است و اما کره زمین و آب دو حرکت دارد یکی وضعی که دور خود میچرخد بر توالی و تشکیل شب و روز میدهد و یکی انتقالی دور کره شمس در مدت یک سال تشکیل سال میدهد.
ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ اینست خداوند متعال پروردگار شما رب دیگری ندارید لَهُ الْمُلْكُ سلطنت و مالکیت اختصاص باو دارد.
وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ از الهه خود از اصنام و غیر آنها.
مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ هیچ نفع و ضرری ندارند و هیچ گونه قدرتی در آنها نیست.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۴] ص: ۱۶

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)
اگر این الهه خود را بخوانید نمیشنوند دعوت شما را و بر فرض محال اگر بشنوند جواب شما را نمیدهند و دعاء شما را مستجاب نمیکند و روز قیامت کافر میشوند بشرک شما و منکر میشوند و کسی خبر نمیدهد تو را ای رسول محترم مثل خداوند خبیر عالم بجمیع امور.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ مثل جمادات از خورشید و ماه و ستارگان و آتش و اشجار و بتها که یک جمادی بیش نیستند.
وَلَوْ سَمِعُوا مثل حیوانات گاو و گوساله نمی فهمند و بر فرض که بفهمند مثل ملائکه و جن و عیسی و امثالهم.
مِثْلُ خَبِيرٍ اجابت نمیکند و از شما اعراض میکنند چنانچه می- فرماید: وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّبِعُونِي وَأُمَّي- إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ- الی قوله- مَا قُلْتَ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ- الایه (مائده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷)
آیه ۱۱۶ و ۱۱۷) و نیز میفرماید: وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (سبأ آیه ۴۰ و ۴۱) لذا میفرماید:
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۵] ص: ۱۷

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)
ای گروه ناس شما محتاج و فقیر الی الله هستید و خداوند متعال غنی بالذات است و خردلی احتیاج در ساحت قدسش روا نیست و حمید است ذاتا و صفة و افعالا بلکه حمد مختص باو است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب بجمیع افراد بشر است از سلاطین و متمکنین و متمولین تا گدای سر راه.
أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ جمیع ممکنات احتیاج بواجب الوجود دارند که گفتند: الممكن فی حد ذاته ان یکون لیس و له من علتة ان یکون ایس در ایجاد و ابقاء و لکن در جمیع ممکنات انسان احتیاج او بیشتر و بالاتر است یک قسمت احتیاجاتش وجود او بسته به وجود آباء و امهات از آدم و حوا و ما دونهما و به خورشید و ماه و آسمان و زمین و آبها و فواکه و حبوب و بقول و آنچه از آسمان

نازل شود و آنچه از زمین خارج شود و احتیاج به هم‌نوع خود دارد که گفتند انسان مدنی بالطبع اجتماعیست تاجر کاسب صانع می‌خواهد نانوا، قصاب بقال، عطاری، بناء، نجار و هكذا چه بسیار یک شهر و یک مملکت کافی بر رفع احتیاجات او نیست احتیاج به ممالک دیگر هم دارد احتیاج بجمع اعضاء بدن و کارخانه‌هایی در داخل بدن هستند که اگر یک جزء از آنها تعطیل شد و از بین رفت انسان را بیچاره می‌کند به بسیاری از حیوانات و معادن و فلزات محتاج است و در امر دین محتاج بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و هدایت حق و توفیق و تأیید و سعادت و دار خلود و هزار نوع دیگر و بالجمله:

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸

و آنچه انسان در دست دارد عاریت است یک روز می‌دهند و یک روز می‌گیرند

این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخش به بینم و تسلیم وی کنم

الآن که مشغول نوشتن این جمله بودم خبر رسید که حضرت امام جمعه رحلت فرمودند دیشب بسکته که عارض شده چه باید کرد؟ وَ اللهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ گفتیم از برای غنی دو معنی است یکی بمعنی عدم احتیاج چون احتیاج از لوازم امکان است ساحت قدس واجب الوجود عری و بریست از جمیع احتیاجات و باین معنی سلب جمیع عیوب و نواقص که تعبیر بصفات سلویه می‌کنیم میشود و دیگر بمعنی داراییست تمام عوالم امکانی در تحت قدرت او است و مالک الملک تمام آنها است حتی صفات ذاتیه منتزع از ذات است صفات زائده بر ذات نیست که احتیاج بآنها داشته باشد:

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

و معنای حمید اینست که ذاتا و صفه و افعالا تمام پسندیده و صحیح و بجا و بموقعست

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

هستی تو هستی پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چه تو قائم بذات

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۶] ص: ۱۸

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶)

اگر بخواهد شما را میبرد و می‌آورد یک دسته مخلوقات تازه‌ای.

نظر کنید بامم سالفه قوم نوح عاد ثمود قوم لوط قوم شعیب فرعونیان و امثال آنها بکلی از بین رفتند و دیگران جایگیر آنها شدند.

ایکه در پشت زمینی همه وقت آن تو نیست دیگران در رحم مادر و پشت پدرند

بلکه این چهار روزی که زیست کرده‌اید تصدق مؤمنین است که از نسل شما بوجود می‌آیند و لو به هفتاد واسطه والا اگر در نسل

شما مؤمنی نباشد این چهار روز را هم مهلت ندارید. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ مشیت الهی تابع اراده او است و اراده تابع حکمت و صلاح است که اگر مصلحت اقتضاء کند و اراده نماید و

مشیت او تعلق بگیرد تمام شما مشرکین و کفار را هلاک می‌فرماید.

وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ که او را پرستش کنند و اطاعت نمایند و ایمان آورند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۷] ص: ۱۹

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعْزٍ (۱۷)

و نیست این بردن شما و آوردن دیگران برای خدا امر مشکلی.

چنانچه همیشه از اول دنیا چنین بوده و تا آخر دنیا هم چنین است دنیا دروازه است و کاروان سری باید از این در وارد شده و از آن در خارج شود که گفتند سه قافله دائما در سیر هستند از اصلاب آباء برحم امهات و از رحم امهات بدنیا و از دنیا بقبر کار مشکلی نیست و مَا ذَلِكَ عَلَيَّ اللَّهُ بِعَزِيزٍ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۸] ص: ۱۹

وَلَا تَرُّ وَازِرَةٌ وَزِرٌ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

و برنمیدارد وزر دیگری را هیچ وزر برداری و اگر بخواند کسی که بارش از گناه سنگین باشد کسی را که یک مقداری از گناهان او را تحمل کند کسی را پیدا نمیکند و لو از خویشان او باشد نه پسر تحمل بار پدر میکند نه پدر تحمل بار پسر میکند هر کس گرفتار عمل خود هست و فریاد و نفساه بلند است جز این نیست که تو پیغمبر اکرم هستی انذار میکنی کسانی را که از خدا میترسند خدای خود بجز انذار تو از غیب که فردای قیامت باشد و بر پا میدارند نماز را و کسی که زکاه دهد پس جز این نیست که نفعش عاید خود او می‌شود و به سوی خداوند است بازگشت تمام آنها.

وَلَا تَرُّ وَازِرَةٌ وَزِرٌ أُخْرَىٰ چنانچه میفرماید: يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنَ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (عبس آیه ۳۴ الی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰ سی و هفت).

وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ هر کسی نامه عملش به دست خودش داده میشود یا بدست راست یا بدست چپ یا از پشت سر یا طوق میشود بگردنش یعنی بر گردن خودش بار میشود چنانچه میفرماید: وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانَهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخِرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشُورًا أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (اسری آیه ۱۴).

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ حضرت تمام را انذار میفرماید لکن آنکه انذار میشود کسانی هستند از خدا ترس که یکی از گناهان کبار امن من مکر الله است جایی که مثل انبیاء و ائمه از خدا بترسند دیگران جای دارد که گفتند خوف سه قسمت است: یکی خوف از عاقبت که آیا با ایمان از دنیا میرود یا بدون ایمان یکی خوف از معاصی که آیا آمرزیده میشود یا بعدابش معذب میشود، این دو قسم خوف در انبیا و معصومین نیست چون نه خوف از عاقبت دارند و نه از معصیت. سوم خوف در پیشگاه عظمت و کبریایی حق تبارک و تعالی چنانچه انسان ضعیف در حضور سلطان مقتدر حالت خوف بر او متوجه میشود چنانچه گفتند حضرت رسالت در حال نماز صدای ضربان قلبش را میشنیدند حضرت مجتبی رنگ صورتش تغییر میکرد امیر المؤمنین تیر از پایش بیرون کشیدند توجه نمیفرمود حضرت سید الشهداء تیر میبارید اعتنایی نداشت و هكذا.

بِالْغَيْبِ یعنی بقضایای آینده از موت و قبر و برزخ و قیامت و پیشامد شده‌ها.

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ باتیان آن در موقع خود در وقت فضیلت با آداب و سنن آن و بحفظ آن که از بین نرود و از جامعه برداشته نشود.

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ تزکیه نفس از عقائد باطله و صفات خبیثه و اعمال سیئه و فعل طاعات و تزکیه مال.

وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ بازگشت تمام بسوی او است که مفاد کلمه استرجاع است إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۹ تا ۲۳] ص: ۲۱

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلَّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

و مساوی نیستند کور و بینا و تاریکی و نور و سایه و حرارت و مساوی نیست زنده‌ها و مرده‌ها محققاً خداوند می‌شنواند هر که را بخواهد و نیستی تو که بتوانی شنوا کنی کسانی را که در قبرها هستند نیستی تو مگر انذار کننده.

این آیه شریفه در مقام تشبیه و تمثیل است که همین نحوی که کور و بینا و تاریکی و روشنایی و سایه و تابش و زنده و مرده مساوی نیستند بالحس و الوجدان همین نحو دو نقطه مقابل یکدیگر که کمال مضاده با هم دارند تساوی ندارند مثل خیر و شر حسن و قبح نفع و ضرر سعادت و شقاوت موحد و مشرک مؤمن و کافر عادل و فاسق مطیع و عاصی بهشت و جهنم نعمت و بلاهدایت و ضلالت ثواب و عقاب عالم و جاهل خوب و بد.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ دو قسم کوری داریم کوری چشم سر و کوری چشم قلب چنانچه می‌فرماید صُمُّ بَكُمُّ عُمَىٰ فَهَمُّ لَا يَزِجُوعُونَ (بقره آیه ۱۷) چنان چه بصیر هم دو قسم است چشم سر و چشم قلب و یکی از اسامی الهیه است بصیر عالم بجمیع مبصرات و بسا عالم ببعض امور را بصیر می‌گویند بصیر به امور تجارتی امور مملکتی امور زراعتی امور صنعتی و نحوها.

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ اینهم دو قسم است بلکه اقسامی دارد ظلمت خارجی ظلمت قلب ظلمت قبر ظلمات یوم القیمه ظلمت جحیم ظلمت جهل و کذلک نور خارجی نورانیت قلب که فرمود «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»

نور صورت مؤمن در قیامت انوار مقدسه انبیاء و ائمه بلکه یکی از اسماء الهیه است الله نور السموات و الارض یا نور یا قدوس. وَلَا الظُّلَّ وَلَا الْحَرُورُ سایه عرش الهی بر مؤمنین پای منبر وسیله زیر لواء حمد و در بهشت و حرور حرارت جهنم و حرارت زمین محشر برای کفار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲

که مثل کوره حدادی می‌جوشد و خورشید یک نی بالای سر آنها است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ زنده دل و دل مرده فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ - الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضُّمَّ الدُّعَاءَ (روم آیه ۵۱).

إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ قدرت دارد هر که را بخواهد می‌شنواند مرده زنده کر و شنوا حتی جمادات و نباتات و حیوانات.

وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ همین نحوی که مرده‌های در قبر را نمیتوانی بشنوانی همین نحو مرده‌های در لجن زار دنیا را نمیتوانی شنوا کنی.

إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ فقط وظیفه شما انذار است در بند آن نباش که نشنید یا شنید.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۴] ... ص: ۲۲

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

محققاً ما تو را فرستادیم بحق و صدق که بشارت دهی و انذار فرمایی و نبود در هیچ امتی مگر آنکه انذار کننده در آنها بود.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ حضرتش فرستاده خداوند بود و حق و صدق و مطابق با واقع و موافق با حکمت و مصلحت درست و بجا بود.

بَشِيرًا بشارت دهی کسانی را که ایمان آوردند و تقوی داشتند و عمل صالح بهشت و سعادت و رستگاری و نعم الهیه دنیوی و اخروی.

وَنَذِيرًا و انذار فرمایی مشرک و کافر و ضال و منافق و فاسق را از عذاب الهیه دنیوی و اخروی.

وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ تمام امم سابقه امت آدم نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی عیسی و سایر انبیاء و رسل تمام آمدند برای آنها انذار کنند و حجت بر همه تمام شد و راه عذر بسته شد.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۵] ص: ۲۲

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)

و اگر تو را این کفار و مشرکین تکذیب میکنند این سیره همه جا جاری بوده کفار و مشرکین قبل از اینها تکذیب کردند موقعی که آمد آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳

را رسل و انبیاء آنها با معجزات و ادله واضحه و صحف نازله و با کتاب روشن.

وَإِنْ كَذَّبُوكَ وَنَسَبْتَاهِمْ نَارُوا بِشَمَا دَادند معجزات تو را سحر گفتند کتاب قرآن مجید را مفتری دانستند تو را مجنون شمردند.

فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ عَادَ ثَمُودَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ لُوطَ وَ قَوْمِ شَعِيبَ وَ فرعونیان و اشباههم و نظائرهم.

جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ نُوحٌ هُودٌ صَالِحٌ إِبْرَاهِيمَ لُوطَ شَعِيبَ مُوسَى عِيسَى وَ سَائِرِ انبِيَاءَ وَ رسل.

بِالْبَيِّنَاتِ تَمَاماً بِاِمْعَازَاتِ وَاضِحَةٍ وَ ادَلَّةٍ مُحْكَمَةٍ مُتَقَنَةٍ.

وَ بِالزُّبُرِ مِثْلَ صَحْفِ آدَمَ وَ شِيثَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ غَيْرِهَا.

وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ مِثْلَ تَوْرِيهِ وَ زَبُورِ وَ انجِيلِ يَعْنِي اِينَ اِنذَارَهَا مُؤَثِّرَ نَشْدِ قُلُوبِ سِيَاهِ وَ قَسِي قَابِلِ هِدَايَةِ نَيْسَتِ عِنَادِ وَ عَصِيْبَتِ وَ هَوَايَ نَفْسِ وَ تَقْلِيدِ آبَاءِ مَانَعِ اِزْ قَبُولِ اِسْتِ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۶] ص: ۲۳

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا اخذ بعذاب‌های مهلكه مثل آب برای قوم نوح که آنها را غرق کرد و باد برای عاد و صیحه و صاعقه برای ثمود و قوم شعيب و خسف و امطار حجاره برای قوم لوط و غرق برای فرعونیان و ابابیل برای قوم ابرهه و غیر اینها.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ نَكِيرِ عَذَابِ مَنْكَرِ اِسْتِ غَيْرِ عَذَابِهَايَ مَعْمُولِي مِثْلِ فَقْرِ وَ مَرَضِ وَ كَوْتَاهِي عَمْرٍ وَ كَرَفْتَارِ ظَالِمٍ وَ قَتْلِ وَ امثَالِ اِينِهَا.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۷] ص: ۲۳

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)

آیا نمیبینی اینکه خداوند نازل فرمود از عالم بالا- ابر را باران و برف و تگرگ پس خارج کردیم باین آب میوه‌هایی که اختلاف رنگ دارند و از کوه‌ها راه‌ها و خطوطی سفید و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴

سرخ و سیاه شدت سیاهی.

أَلَمْ تَرَ اِسْتِفْهَامِ تَقْرِيرِي اِسْتِ وَ خَطَابِ كَرِجِهْ بِحَضْرَتِ رِسَالَتِ اِسْتِ لَكِنْ تَمَامِ اِفْرَادِ بَشَرِ مَشَاهِدَةٍ مِيَكْنَنْدِ.

أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَرَادِ اِزْ سَمَاءِ عَالَمِ بَالَا اِسْتِ كِهْ بَتَوْسَطِ اِبْرِ وَ بَادِ بَارَانِ مِيَاَرِدِ بَهْرِ نَقْطَهْ كِهْ اَمْرِ اِلْهِي اِبْشَدِ.

فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ پَسِ بِيْرُونِ آوَرْدِيمِ بَايْنِ آبِ بَارَانِ فَوَاكِهْ وَ مِيَوْهَاهِي بَسِيَارِ.

سؤال: چرا در جمله اول مفرد بیان فرمود (انزل) و در اینجا جمع فرمود (فأخرجنا).

جواب: بعضی گفتند جمع تعظیمی و کبریایی است چنانچه سلاطین میگویند ما چنین و چنان کردیم لکن مکرر گفته‌ایم که افعال الهیه اگر بتوسط اسباب ظاهریه باشد متکلم مع الغیر تعبیر میفرماید چون اخراج ثمرات بمجرد نزول باران نیست مقدماتی دارد که غارسین غرس کنند و زمین آنها را مستعد نمایند و دفع آفات کنند.

مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا بَعْضِي سَفِيدٌ بَعْضِي قَرْمَزٌ بَعْضِي سَبِزٌ وَغَيْرَ أَنَّهُا مِنْ حَيْثُ شَدَتْ وَضَعْفٌ وَعِلَافَةٌ مِنْ رَنَاجٍ طَعْمٌ وَخَوَاصُّهَا وَأَنْ سَائِرِ خُصُوصِيَّاتِهَا هَمَّ مُخْتَلِفٌ أَسْت.

وَمِنْ الْجِبَالِ يَعْنِي جَعَلْنَا مِنَ الْجِبَالِ.

جُدَّدٌ جَمْعُهُ جَدَّةٌ بِمَعْنَى طَرِيقٍ وَرِجَالٌ كَوَاهِلٌ مِثْلَ رِجَالِ بَدَنِ.

بَيْضٌ بَعْضِي رِجَالٌ كَوَاهِلٌ سَفِيدٌ أَسْت.

وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا بَعْضِي قَرْمَزٌ أَسْت.

وَغَرَابِيْبُ سُودٌ غَرَابِيْبٌ هَمَانٌ سِيَاهِي أَسْت شَبِيهٌ غَرَابٍ وَسُودٌ تَأْكِيْدٌ وَعَطْفٌ بَيَانٌ أَسْت اِشَارَةٌ بِشَدَتْ سِيَاهِي.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۸] ... ص: ۲۴

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵

و از افراد ناس و حیوانات جنبنده روی زمین و انعام مثل شتر و گاو و گوسفند اینها هم رنگ مختلف دارند همین نحوی که ثمرات و جبال رنگهای مختلف داشتند.

وَمِنَ النَّاسِ بَعْضِي سَفِيدٌ رَنَاجٌ بَعْضِي سَبِزٌ بَعْضِي سِيَاهٌ بَعْضِي زَرَّدٌ بَعْلَافَةٌ شَكْلِيٌّ مِنْ زِيَايِيٍّ وَبَدْغَلِيٍّ وَ مِنْ حَيْثُ اِخْتِلَافٌ وَ ذِكَاوَةٌ مِنْ حَيْثُ عَقْلٌ وَ شَعُورٌ وَ كُنْدٌ فَهْمِيٌّ وَ جِهَاتٌ دِيْغَرٌ وَ مِنْ غَرَابِيبٍ أَسْت كِه اَيْن اَفْرَادٌ بَشَرٌ بِاَيْنَكِه اَعْضَاءٌ وَ جَوَارِحٌ اَنْهَاجٌ بَجَا وَ بِمَوْقِعٍ اَسْت بَسِيَارٌ كَم اِتْفَاقٍ مِيَاْفَنْدٌ كِه دُو نَفْرٍ اَز جَمِيْعِ جِهَاتِ شَبِيهٍ هَم بَاشَنْد.

وَالدَّوَابِّ مِثْلَ حِمَارٍ وَ بَغْلٍ وَ اسْتَرٍ وَ فَرَسٍ وَ غَيْرِ اَيْنَهَاجِ اَز سَائِرِ جَنْبَنْدِهَاجِ.

وَالْأَنْعَامِ كَوَسْفَنْدِ بَزِ كَوَاوٍ وَ شْتَرٍ وَ هَمچِنِيْنِ پَرَنْدِهَاجِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ.

كَذَلِكَ مِثْلُ ثَمَرَاتٍ وَ جِبَالِ ظَاهِرَا تَا اَيْنَجَا اَز اِيَه قَبْلُ اَسْت وَ جَمْلَه بَعْدِ اِيَه مَسْتَقْلَه اَسْت كِه مِيْفَرْمَايْدُ اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ اِنْسَانٌ تَا مَعْرِفَتٌ پِيْدَا نَكَنْدُ حَالْتِ خَوْفٍ وَ رَجَاءٍ دَرِ اَو پِيْدَا نَمِيْشُود چنانچه تا معرفت بسلطان قاهر يا بحیوانات مودیه یا بسباع درنده نداشته باشد خوف از آنها پیدا نمیکند کسانی که منکر معاد و جهنم و عذاب هستند ابدًا خوفي ندارند همین نحو که اگر جاهل بعظمت و کبریایی و جبروتیت حق هست خوفي هم ندارد و در باب فضیلت علم همین بس که اشرف صفات ربوبیست و در حدیث است

العلماء ورثة الانبياء

—عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعين عابد

—العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء

الناس موتی و اهل العلم احياء علی الهدی لمن استهدی ادلاء

عابد و عارف و زاهد همه طفلان رهند مرد اگر هست بجز عالم ربانی نیست

بلکه ابدان آنها در قبر نمیوسد بلکه بدنی که تماس با بدن عالم کرده باشد چنین است لکن خوف ممدوح آن است که آثار خوف در او ظاهر باشد در اعمال عبادی کوتاهی نکند و نزدیک معاصی نرود و علمش مقرون بعمل باشد چنانچه اطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶

در خبر است یصدق فعله قوله عالم بی عمل و چشمه بی آب یکیست

«ان اهل النار يتأذون من ريح العالم التارك لعلمه

ان اشد الناس حسرة يوم القيمة عالم تارك لعلمه».

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ عَزِيزٌ ذُو انتقام غفور لاهل المعاصي من اهل الايمان

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۹] ص: ۲۶

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ (۲۹)

بدرستی که کسانی که تلاوت میکنند کتاب الهی را و بر پا میدارند نماز را و انفاق میکنند از آنچه روزی کردیم آنها را چه پنهانی و چه آشکارا امید دارند تجارتنی را که هرگز از بین نمیرود.

بعد از اینکه خداوند بیان خوف را فرمود بیان رجاء را میفرماید که مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد در بسیاری از اخبار دارد که خوف و رجاء باید مساوی باشد مثل دو سبابه نه سبابه و وسطی و در بعض اخبار دارد که رجاء باید بر خوف زیادتی داشته باشد و جمع بین این دو را باین نحو کردند که انسان نظر بخود کند خود را بین بهشت و جهنم ببیند و نداند کدام طرفی میشود و اگر نظر بخدای خود کند امیدش بیشتر باشد: یا من سبقت رحمته غضبه و همین نحو که خوف باید آثارش ظاهر باشد رجاء هم باید آثارش ظاهر شود مجرد تمنی نباشد لذا میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ كِتَابَ اللَّهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ قِرَاءَتِ الْقُرْآنِ عِبَادَتٌ بزرگ‌گیت که هر یک سوره بلکه در هر یک از آیاتش چه فوائد دنیوی و چه ثبوت اخروی دارد که در مورد هر یک بیان شده بعلاوه تأکیدات زیاد در قرآن و اخبار بر این داریم میفرماید فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ الی قوله تعالی - فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ - (آیه مزمل آیه ۲۰) و برای ختم قرآن بالاخص در شهر رمضان که دارد زین العابدین چهل ختم قرآن داشتند که هر آیه‌ای ثواب یک ختم دارد.

وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ چه صلوات مفروضه و چه نوافل یومیه و چه صلوات مندوبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷

و چه صلوات مبتدئه که فرمود الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء استکثر.

وَ أَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ چه انفاقات واجبه و چه مندوبه و چه صدقات مستحبه مخصوصا برای ترویج دین و اعلاء کلمه اسلام و بناء معابد و مزار.

سِرًّا وَعَلَانِيَةً مشروط بر اینکه خالی از قصد ریا و شوائب دیگر باشد.

يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ خبر آن است یعنی اینها امیدوارند تجارت و نفعی را که تمام شدنی نیست و از بین رفتنی نیست که بهشت و نعم آن و درجات آن باشد و این مذکورات از باب مثال است و الا جمیع عبادات این نحوه است و تمامش مشروط بایمان است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۰] ص: ۲۷

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

هر آینه وفا میفرماید اجر آنها را بالتمام و زیاد میفرماید آنها را از فضل خود محققا او است آمرزنده و پاداش کننده.

لِيُؤْفِقَهُمْ أَجْرَهُمْ توفی یعنی هیچ عمل آنها را بی اجر نمیگذارد و در اجر آنها هم نقصانی نمیکند مثل وفاء دین که بالتمام اداء میکند مدیون و وفاء بعهد و نذر و قسم که بر طبق آن عمل میکند طبق النعل بالنعل چنانچه میفرماید وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (حجرات آیه ۱۴) یعنی کم نمیکند بلکه.

وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ فضل الهی بسیار است و بزرگ و عظیم است چنانچه میفرماید وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (آل عمران آیه ۶۸).

إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ چه اندازه تفضل است که اطلاق شکور بر خود فرموده یعنی قدر دانی بنده گی بنده گانش میکند و آنها را محترم میدارد و عزت میگذارد.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۱] ... ص: ۲۷

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو از کتاب و قرآن مجید او است حق مطابق با واقع تصدیق میکند انبیاء قبل و صحف و کتابهایی که بر آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸

نازل فرمود بدرستی که خداوند متعال ببندگان خود هر آینه خبیر با خبر است و بصیر بینا است.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ قرآن مجید و طریق وحی اینکه اولاً قرآن مجید مراتب نزول داشت اول در عالم نورانیه بنور مقدس نبوی افاضه شد که در همان عالم که نور مقدسش سیر در حجب نمود حجاب الرفعه حجاب النبوه الی آخر الحجب جمیع کمالات افاضه شد چنانچه فرمود

«كنت نبيا و الادم بين الماء و الطين»

و معنای نبوت از ماده نبأ بمعنی خبر داشتن است تمام علوم افاضه شد پس از آن در لوح محفوظ ثبت شد بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (بروج آیه ۲۲) پس از آن در شب قدر در شهر رمضان نازل شد در آسمان اول چنانچه میفرماید شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (بقره آیه ۱۸۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر آیه ۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ (دخان آیه ۲) پس از آن بتوسط روح الامین بر قلب سید المرسلین تدریجا در ظرف بیست و دو سال نزول پیدا کرد إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ - الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ - الی قوله تعالی - وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۶).

هُوَ الْحَقُّ ثابت و مطابق با واقع از مصدر جلال ربوبی صادر شده.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ که این قرآن مجید ثابت کرد نبوت و رسالت انبیاء سلف و صحف و کتبی که بر آنها نازل شده و تصدیق آنها را فرموده که اگر این قرآن نبود هیچ دلیلی بر نبوت آنها و بر کتب آنها نداشتیم.

إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ تفسیرش واضح است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۲] ... ص: ۲۸

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

پس بمیراث دادیم ما این کتاب را بکسانی که بر گزیدیم آنها را از میان بنده گان خود پس بعضی آنها ظالم بنفس خود شدند و بعضی میانه روی کردند و بعضی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹

سبقت گرفتند به خوبیها باذن خداوند متعال این است فضل بزرگ.

در این آیه شریفه مفسرین برای دلخوشی خود تفسیرات بارده کردند و اخباری از عایشه و عمر و ابن عباس نقل کردند و مفسرین شیعه اخباری از ائمه اطهار در این باب بطور سربسته و مجمل نقل کردند و ما ناچار از آنچه حق و حقیقت است و اقرب بواقع است بیان میکنیم و در خلال آنها رفع اجمال اخبار ائمه و رد کلمات مفسرین هم میشود بحول الله و قوته فنقول:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ ثم از برای تراخیست یعنی پس از نزول قرآن بر قلب مطهر پیغمبر (ص) بمیراث دادیم کتاب را و از همین جمله استفاده میشود که مراد از کتاب همین قرآن مجید است که بودیعه بدست امت سپرده شده چنانچه در حدیث ثقلین فرمود

انی تارک فیکم الثقلین

- الخبر نه تورات است و نه صحف و کتب انبیاء سلف که مفسرین گفتند.

دکمه طلا- و بند ساعت طلا دارند و همچنین استعمال ظرف طلا و نقره هم مطلقاً بر رجال و نساء حرام است لکن در بهشت باینها زینت میشوند.

وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ چنانچه لباس حریر هم در دنیا برای رجال حرام است و نماز در آن باطل و معصیت دائمیه است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۴] ص: ۳۱

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

و اهل بهشت گفتند حمد مختص آن خدائست که برد از ما حزن و اندوه را بدرستی که پروردگار ما هر آینه آمرزنده و قدر دانست که چیزی از تفضلات خود بر ما دریغ نداشته.

وَقَالُوا مناسب این بود که بفرماید و یقولون لکن اینجا مراد اینست که پس از دخول جنه کلام اینها اینست و مقول قول آنها است. الْحَمْدُ لِلَّهِ که معنی حمد و وجه اختصاص آن بخداوند مکرر بیان شده بلکه هر چه نعمت و تفضل او زیادتر باشد بیشتر باید حمد کرد چنانچه آخر کلام اهل بهشت همین است چنانچه میفرماید دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس آیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲).

الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ بلاءها و گرفتاریها و آلودگیها و غمها و غصه‌های دنیوی که داشتیم و خوفی که محروم از بهشت شویم و گرفتار عذاب شویم بکلی از قلب ما برد إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۵] ص: ۳۲

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

آن خداوندی که جای داد ما را در داری که همیشه باقیست خراب شدنی نیست از فضل خودش اصابت نمیکند ما را در این دار جنه خستگی و مرارتی و اصابت نمیکند ما را در این دار مقامه زحمت و تعبی. الَّذِي صفت الله است صفت بعد الصفه که در آیه قبل قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ. أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ حلول در شیء دخول در او است و دار مقامه بهشت عدن است که همیشه بر پا است که معنای خلود است که دیگر از این دار بیرون رفتنی نیست و تمام شدنی نیست.

مِنْ فَضْلِهِ که گفتیم هر نعمتی خداوند ببنده عنایت فرماید از راه تفضل است نه استحقاق فقط محل باید قابلیت تفضل داشته باشد بخلاف اهل عذاب که از راه استحقاق است زائد بر آن عذاب نمیکند.

لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ بمعنی تعب است نه از نعم آن سیر میشویم و نه گرسنه و نه کسل میشویم که بی میل شویم یا بزحمت بیفتیم.

وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ و زحمت تحصیل هم ندارد حتی احتیاج به طبخ و رفتن و گرفتن ندارد تمام موجود و در دسترس ما است.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۶] ص: ۳۲

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

و کسانی که کافر شدند از برای آنها است آتش جهنم مدتش منقضی نمیشود که بمیرند و خلاص شوند و تخفیف در عذاب هم بر آنها داده نمیشود که سبک شود همین نحو جزا میدهم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳

هر کافر شدید الکفر را.

و نیز ما در همان مجلد سوم از صفحه ۱۶۵ الی صفحه ۱۷۸ در کلم الطیب اوصاف جهنم و انحاء عذابهای آن و آیات وارده و اخباری که از ائمه طاهرین با شرح کامل در چهارده صفحه نقل کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا شَامِلٌ جَمِيعٌ كُفَّارٍ مِشْهُدٌ مِنْ طَبِيعِيٍّ وَ مُشْرِكٌ وَ يَهُودٌ وَ نَصَارَى وَ مَجُوسٌ وَ مُنَافِقٌ وَ مُبَدِعٌ وَ مُنْكَرٌ ضَرُورِيٌّ وَ مُعَاصِيٌّ كِه بَاعْثٌ زَوَالِ اِيْمَانٍ مِشْهُدٌ وَ مُلْحَقٌ بِكُفَّارٍ هَسْتَنْدٌ جَمِيعٌ اَهْلٌ ضَلَالَتٍ وَ لِي قَاصِرِيْنَ وَ اَطْفَالٌ وَ مُجَانِيْنَ اَنھَا چُون اسْتَحْقَاقِ عَذَابٍ نَدَارَنْدٌ خَارِجٌ اَز اِيْنِ عِنْوَانِ هَسْتَنْدٌ.

لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ أَنَّهُمْ چِه ناری که امیر المؤمنین در دعاء کمیل میفرماید و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض و نیز دارد و هو بلاء تطول مدته و يدوم مقامه و لا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك.

لَا يُفْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا مَدَّتْ نَدَارٌ كِه بگویند میمیریم و نجات پیدا میکنیم چنانچه بمالک دوزخ میگویند وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (زخرف آیه ۷۷).

وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا بَلْكَه شَدَتْ پيدا میکند چنانچه میفرماید حَتَّى إِذَا اَدَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتِنَاهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ - (اعراف آیه ۳۶).

كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ كُفْرٍ مَرَاتِبِيٍّ دَارِدٌ هَر كِه دَر مَرْتَبِه خُودِ عَقُوبَتٍ مِشْهُدٌ.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۷] ص: ۳۳

وَهُمْ يَصِطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلٌ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءُكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

و اینها ناله میکنند در جهنم پروردگارا بیرون آور ما را، ما عمل میکنیم عمل صالح غیر از آنچه بودیم عمل میکردیم خداوند میفرماید آیا بشما این اندازه عمر ندادیم آن مقداری که متذکر میشود در آن مقدار عمر هر کسی که تذکر پیدا کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴

و آمد شما را انداز کننده.

انسان تا قبل از بلوغ و رشد معفو است لکن پس از بلوغ و رشد مکلف میشود باید بوظائف تکلیف عمل کند و عذر پذیرفته نمیشود.

وَهُمْ يَصِطَرِحُونَ صِرْخَةً وَ صِرَاحٌ فَرِيادٌ وَ دَادٌ اسْتِ وَ لِي اصْطِرَاحٌ اَز بَابِ اِفْتِعَالٍ قَبُولِيٍّ صِرْخَةً اسْتِ مِيخُوهَدُ فَرِيادٌ زَنْدٌ وَ لِي اَز شَدَتْ اَلْمِ نَمِيْتُوهَدُ لَذَا نَالِه مِيكَنْدُ اِيْنِهَا، فِيْهَا دَر جَهَنْمِ نَالِه مِيزَنْدُ وَ مِيگوِيْنْدُ:

رَبَّنَا أَخْرَجْنَا كِه ما بَر گَرْدِيْمِ بَدَنِيَا، نَعْمَلُ صَالِحًا اِيْمَانِ مِيآوَرِيْمِ وَ بَوْظَائِفِ دِيْنِيٍّ عَمَلِ مِيكْنِيْمِ.

غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ اَز كُفْرٍ وَ شَرْكٍ وَ مُعَاصِيٍّ وَ طَغْيَانٍ وَ تَعْدِيٍّ وَ ظَلْمٍ وَ تَجَاوُزِ.

أَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ اِنْسَانٌ اِگَر طَالِبٌ حَقٌّ بَاشَد مِيْتُوهَدُ دَر يَكِّ هَفْتِه هَم تَمَامِ عَقَائِدِ شَرَا تَحْصِيْلِ كَنْدُ وَ هَم تَمَامِ اِحْكَامِ وَ تَكَالِيْفِ لَازِمِه خُودِ رَا فَرَا بَگِيْرِدُ بَلْكَه تَحْصِيْلِ عَقَائِدِ وَ فَرَا گَرْفَتِنِ مَسَائِلِ لَازِمِه وَ تَصْحِيْحِ قِرَائَتِ بَايْدُ قَبْلُ اَز تَكَالِيْفِ بَاشَدُ كِه بَمَجْرَدِ بَلُوغِ بَا اِيْمَانِ بَاشَدُ وَ بَوْظَائِفِ خُودِ عَمَلِ كَنْدُ اِيْنِ جُوهَانِ اَمْرُوهِ فَرْدَايِ قِيَامَتِ هِيچْگُوهِ عَذْرِي نَمِيْتُوهَدُ بِيَاوَرَنْدُ كِه ما چُون اَمْرِ تَحْصِيْلِ وَ كَارِهَائِ اِدَارِيٍّ وَ بَازَارِ وَ كَسْبِ بَمَا فَرْصَتِ نَمِيْدَاده كِه بَرُويْمِ عَقَائِدِ خُودِ رَا تَكْمِيْلِ كْنِيْمِ وَ قِرَائَتِ خُودِ رَا تَصْحِيْحِ كْنِيْمِ وَ مَسَائِلِ دِيْنِ رَا فَرَا گِيْرِيْمِ وَ بَوْظَائِفِ دِيْنِيٍّ عَمَلِ كْنِيْمِ.

مَنْ تَذَكَّرَ هَر كِه بَخُوهَدُ مَتَذَكَّرُ شُوهَدُ وَ عِيْبٌ بَزَرْگَتَرِ اِيْنِكِه بَر فَرْضِ اِيْنِكِه بَر گَرْدَنْدُ بَاز هَمِيْنِ اِسْتِغْلَالَاتِ مَانَعِ مِشْهُدُ چنانچه میفرماید وَ

لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ (انعام آیه ۲۸) و اگر عذر بیاورید که کسی نبود ما را متذکر کند جواب شما اینست.

وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ انبیاء اوصیاء علماء در هر عصر و زمان بودند به آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵

اعتنایی نکردید بلکه آنها را کشتید حبس کردید تهدید کردید اخراج بلد کردید ظلم کردید چه کردید و چه کردید.

فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ پس بچشید عذاب جهنم را پس نیست از برای ظالمین از یاری کننده.

نه خداوند آنها را یاری میکند نه انبیاء و نه ملائکه و نه علماء دین و نه صلحاء و مؤمنین و نه کسانی که بآنها نظر داشتید از رؤسا و

امراء و احفاد و اقارب و دوستان و هم مسلکان و آلهه که میپرستیدید.

فَذُوقُوا امر تعجیزیست یعنی ناچار برای پاداش عمل خود باید بچشید سختی عذاب و طعم آتش را.

فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ همانهایی که نظر داشتید تمام خصم شما میشوند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۸] ... ص: ۳۵

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

محققا خداوند عالم است بآنچه در آسمانها و زمین که از نظر و درک شما غائب است محققا او دانا است بآنچه در قلوب پنهان

است.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

مکرر گفته‌ایم که غیب اموریست که انسان بر حسب اسباب ظاهریه و وسائلی که در دست دارد ممکن نیست پی بآنها ببرد و علم

بآنها پیدا کند مثل وجود ملائکه و جن و پیشامدهایی که برای انسان پیش می‌آید و اوضاع قیامت و بهشت و جهنم حتی آنچه در

تقاویم مینویسند که اوضاع کواکب در این ماه دلالت دارد بر چه و چه حتی ساعت کی باران می‌آید کی قیام میکند و امثال اینها و از

این جهت گفتند المنجم کذاب فقط آنچه بتوسط وحی بر انبیاء نازل شده و انبیاء و ائمه خبر دادند انسان معرفت پیدا میکند و آنچه

مدرک شرعی ندارد نه باید تصدیق کرد و نه تکذیب و علم آنها را واگذار بخدا و راسخون فی العلم نمود.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بدون اخبار آن احدی نمیداند هر چه هر که دارد بافاضه او است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

کی قلبا ایمان دارد کی ندارد حتی خیالات نفسانیه که اینها هم بافاضه حق انبیاء و ائمه دارا هستند هر کدام بدرجه خود و قابلیت

خود.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۹] ... ص: ۳۶

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

او است خداوندی که جای گیر کرد شما را در زمین پس کسی که کافر شد پس ضرر کفرش بر خود او است و زیاد نمیکند کافرین

را کفر آنها در نزد پروردگارشان مگر زیادتی بغضاء و عداوت و زیاد نمیکند کافرین را کفر آنها مگر زیادتی زیان و خسارت.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ شما کفار و مشرکین جایگیر امم سابقه، از کفار و مشرکین شده‌اید منازل آنها و اموال آنها

بدست شما آمده.

فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ هر کس گرفتار عمل خود میشود عقوبت کفر شما را بر دیگران بار نمیکند و این جمله برای رد مقاله آنها

است که فردای قیامت متعذر شوند که آباء و اجداد ما کافر شدند و این سبب شد که ما هم کافر گشتیم و شدیم چنانچه میفرماید
 أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (اعراف آیه ۱۷۲).

و لا یزید الکافرین کفرهم عند ربهم إلا مقتاً مقت غیظ و غضب و عداوت است و چون کفار آن بان باید ایمان بیاورند هر
 آنی که بکفر باقی باشند یک عقوبت دارد و هر چه بمانند در زمین و زیست کنند عقوبت آنها زیادتیر میشود علاوه بر سایر معاصی
 آنها.

و لا یزید الکافرین کفرهم إلا خساراً خسران و زیان آنها بیشتر میشود.

تنبيه: در جمله اول عند ربهم فرموده و در جمله بعد ذکر نفرمود برای اینست که مقت و غضب و عداوت خداوند است بر آنها که
 کفر آنها سبب شد بر مقت الهی اما خسران و زیان از خود آنها است که کفر آنها سبب خسارت و زیان اطمینان فی تفسیر
 القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷
 آنها شده.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۰] ص: ۳۷

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى
 بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

بفرما باین مشرکین که این آلهه شما که عبادت میکنند و میخوانید از غیر خدای متعال چه مدرکی بر الوهیت آنها دارید به من نشان
 دهید آیا چیزی از مخلوقات زمین را آنها خلق کرده‌اند یا شرکتی در آسمان‌ها دارند یا نوشته و کتابی از برای آنها نازل شده پس
 از روی چه دلیل و بینه الوهیت آنها ثابت شده بلکه نمیخوانند ظالمین بعض آنها بعض دیگری را مگر از روی فریب.
 هر دعوی باید از روی دلیل و مدرکی باشد این دعوی الوهیت این اصنام و سایر آلهه آنها مدرک او یکی از سه چیز باید باشد یا
 مخلوقی را اینها در زمین خلق کرده باشند و لو مثل مورچه و پشه یا تصرفی در آسمانها داشته باشند یا کتابی و نوشته از خداوند
 داشته باشند که تصدیق الوهیت آنها را کرده باشد و چون هیچ مدرکی ندارید فقط فریب یکدیگر را خورده‌اید چون او چنین کرد
 ما هم میکنیم لذا میفرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ که آنها را شریک در عبادت قرار داده‌اید و به الوهیت آنها معتقد شده‌اید.

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و منکر توحید در عبادت شده‌اید و بآنها توجه کرده‌اید و آنها را بالوهیت شناخته‌اید.

أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ بمن نشان دهید إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهمُ الذُّبَابُ شَيْئًا
 لا- يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ (حج آیه ۷۲).

أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ آیا میتوانند یک قطره باران نازل کنند یا جلوگیری کنند از سردی و حرارت هوا یا روز را شب کنند و
 شب را روز چنانچه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸

حضرت ابراهیم به نمرود فرمود فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ (بقره آیه ۲۶۰).

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ چنانچه مشرکین گفتند ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (زمر آیه ۴) و گفتند وَاللَّهِ أَمَرْنَا بِهَا
 (اعراف آیه ۲۷).

بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا همان تقلید آباء که گفتند إِنْآ وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (زخرف
 آیه ۲۲) و گفتند إِنْآ وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (زخرف آیه ۲۳).

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱] ص: ۳۸

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

محققا خداوند نگاه میدارد آسمانها را و زمین را در این فضا وسیع بدون عماد اینکه اینها از جای خود و مدار خود و طریقه سیر خود بیرون نروند و زوال پیدا نکنند و اگر مقدر فرمود زوال آنها را احدی نیست که بتواند آنها را نگاهدارد از بعد از زوال محققا خداوند حلیم است تعجیل در مؤاخذه نمیکند غفور است بسیار می‌آمرزد.

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ این کرات جویه و منظومه‌های شمسیه از عرش اعظم و کرسی و کواکب سیاره و ثوابت تمام در مرکز مقرر خود.

وَالْأَرْضَ کرات سفلیه از کره زمین و آب و هوا و نار.

أَنْ تَزُولَا- زوال آنها به اینکه از جای مقرر خود و از مدار معین خود خارج شوند به مقدار خردلی نمیتوانند و در تحت قدرت او مقهور هستند.

وَلَئِن زَالَتَا که در قیامت تمام بهم جمع میشوند و از حرکت میافتند چنان چه میفرماید در احوال قیامت وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (قیمه آیه ۹) و میفرماید إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (انفطار آیه ۱ الی ۴) و غیر اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹

إِنْ أَمْسَيَ كَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ در مرجع ضمیر من بعده بعضی گفتند الله یعنی احدی غیر از خدا و بعضی گفتند زوال است یعنی بعد از زوال و این بنظر اقرب می‌آید.

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا تعجیل در عذاب نمیکند چنانچه میفرماید وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى (نحل آیه ۶۳).

غَفُورًا پرده پوشی میکند.

لطف حق با تو مدارها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۲] ص: ۳۹

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲)

و قسم یاد نمودند قسم بالله بایمان مغلظه که هر آینه اگر می‌آمد ما را پیغمبری که ما را انداز کند هر آینه بیشتر هدایت میشدیم از امم ماضیه که بر آنها میامد پیغمبرانی پس موقعی که آمد آنها را انداز کننده زیاد نکرد مگر نفرت و بعد و بغضاء بر آن را. وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ كَفَّارِ قَرِيشٍ وَ مُشْرِكِينَ حِجَازٍ وَ مَكَّةَ.

جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ قسمهای غلاظ و شداد.

لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ اگر خداوند برای ما هم میفرستاد رسولی که ما را آگاه کند به چیزهایی که مغضوب الهیست و بترساند از عذاب الهی.

لَيَكُونُنَّ أَهْدَى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ البته و صد البته ما میشدیم بیشتر هدایت از امم ماضیه که هر کدام از این امم ماضیه میگویند ما پیغمبر داشتیم و تابع او هستند یک دسته تابع نوح یک دسته تابع ابراهیم یک دسته تابع موسی یک دسته تابع عیسی صابئین مجوس یهود نصاری ما هم اگر پیغمبری داشتیم بیشتر متابعت او را میکردیم.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ پیغمبر اسلام که از خود حجاز و مکه و قریش بود که بر آنها ناگوار نباشد از متابعت مثل یهود و نصاری و مجوس

و صابئین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۰

ما زادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً دَشْمَنِيَّ أَنهَا بِيَشْتَرِ شَدَّ مِنْ أَمَمِ مَاضِيهِ كَمَا تَمَامِ أَذِيَّتِهَا كَمَا تَوَاسَّطَتْ بِكَانَنْدَ بِيَغْمِرِ خُودِ كَرَدَنْدِ سَاحِرٍ وَ جَادُوكَرٍ وَ كَذَابٍ وَ مَفْتَرِيٍّ وَ مَجْنُونِشْ كَافْتَنْدِ خَاكِرُوبَه شَكْمَبَه شَتْرَ بَرِ سَرَشْ رِيخْتَنْدِ سَنَكْ بَرِ قَدْمَاهَيْشْ زَدَنْدِ عِبَا بَكْرَدَنْشْ تَابِيدَنْدِ دُورِ خَانَهْ أَشْ بَرَايِ قَتْلَشْ جَمْعِ شَدَنْدِ وَ پَسْ اَزْ فَرَارِ جَنْكْ - هَايِ بَدْرِ وَ حَنِينِ وَ اَحَدِ رَا بِيَا كَرَدَنْدِ كَمَا فَرْمُودِ

ما اوذی نبی مثل ما اوذیت

منشأ این همه اذیت‌ها:

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۳] ص: ۴۰

اَسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

تکبر و استکبار بر اینکه ما زیر بار اطاعت یتیم ابی طالب نمیرویم و مکرهای بدی می‌کردند و حال آنکه دود این مکرها در چشم خود آنها میرفت پس آیا اینها انتظار دارند مگر رفتار با ملل ماضیه قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی را پس هرگز نمیایی از برای رفتار و سنّه الهی تبدیلی و هرگز نمیایی سنت الهی را تحویلی.

اَسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ فَرْقِ اسْتِ بَيْنِ كِبَرٍ وَ تَكْبِيرٍ وَ اسْتِكْبَارٍ كِبَرِ صِفْتِ نَفْسَانِيَسْتِ كَمَا فِي خُودِ يَكْ بَزْرَكِيٍّ بَرِ دِيْكَرَانِ تَصُورِ مِيْكَنَدِ تَكْبِيرِ اِظْهَارِ اَيْنِ بَزْرَكِيَسْتِ كَمَا تَخِيْلِ كَرْدَه اسْتِكْبَارِ بَزْرَكِيٍّ رَا بَخُودِ مِيْبَنْدَدِ بَا اَيْنَكَمَا هِيْجِ مَنْشِيٍّ نَدَارَدِ.

وَمَكْرَ السَّيِّئِ دُو قِسْمِ مَكْرٍ دَارِيْمِ مَكْرٍ حَسَنِ وَ مَكْرٍ سَيِّئِ مَكْرٍ حَسَنِ مَكْرِ الْهَيْسَةِ وَ اللَّهِ خَيْرِ الْمَاكِرِيْنَ وَ مَكْرٍ مُؤْمِنِيْنَ بَا كَفَارٍ وَ مَشْرِكِيْنَ دَرِ دَفْعِ شَرِّ اَنْهَا وَ اِنْحِلَالِ اَنْهَا وَ مَكْرٍ سَيِّئِ مَكْرٍ بَهْ اَنْبِيَاءِ وَ مُؤْمِنِيْنَ دَرِ اَضْرَارِ بَا اَنْهَا.

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ اِثْرَشْ بَخُودِ اَنْهَا بَرِ مِيْكَرَدَدِ وَ عَقُوبَتَشْ بَا اَنْهَا مَتُوجِهْ مِيْشُودِ.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ بِلَا هَايِيٍّ كَمَا فِي اِثْرِ تَكْذِيْبِ اَنْبِيَاءِ بَرِ اَمَمِ سَابِقَه نَاظِلِ شَدَّ اَزْ غَرَقِ وَ خَسْفِ وَ صَيْحِهْ وَ صَاعِقَهْ وَ اَمْطَارِ حِجَارَهْ وَ بَادِ وَ اَمْثَالِ اَيْنِهَا الْبَتَهْ بَرِ اَيْنِهَا هَمْ مَتُوجِهْ خُواهِدْ شَدَّ زِيْرَا اَفْعَالِ اَلْهِيٍّ تَمَامًا طَبَقِ حَكْمَتِ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱،

ص: ۴۱

و صلاح است تا مادامی که امید هدایت در آنها و نسل آنها هست نازل نمیشود و اما اگر بکلی از قابلیت افتادند باید هلاک شوند چنانچه عضو فاسد بدن تا قابل معالجه باشد باید معالجه کرد و اگر قابل نیست برای اینکه سرایت به سایر اعضا نکند باید قطع کرد.

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا سَهْ اَعْوَانِ دَارِيْمِ تَبْدِيْلِ تَحْوِيْلِ تَغْيِيْرِ تَبْدِيْلِ اَعْوَضِ كَرْدَنْدِ اَسْتِ چِيْزِيٍّ رَا بَدَلِ چِيْزِ دِيْكَرِ قَرَارِ دَهَنْدِ مِثْلِ تِيْمَمِ بَدَلِ اَزْ غَسْلِ وَ وَضُوءِ وَ تَحْوِيْلِ جَابِجَا كَرْدَنْدِ اَسْتِ شَيْءِ رَا اَزْ جَايِ خُودِ دِيْكَرِ بَرَنْدِ اَزْ اَعْلَامِ دُنْيَا

بِعَالَمِ اَخْرَتِ تِجَارَتِ رَا بَزْرَاعَتِ سَعَادَتِ رَا بَهْ شَقَاوَتِ اِيْمَانِ رَا بَكْفَرِ نَعْمَتِ رَا بِيْلَاءِ وَ تَغْيِيْرِ تَغْيِيْرِ وَضْعِ وَ صُورَتِ اَسْتِ صَحْتِ وَ مَرَضِ حَسَنِ، وَ قَبْحِ رَنْكِ بَرَنْكِ وَ چُونِ اَشْتَبَاهِ وَ خَطَا وَ جَهْلِ وَ سَهْوِ دَرِ سَاحَتِ قَدَسِ رُبُوبِيٍّ نِيَسْتِ سُنَّتِ اَلْهِيٍّ دَرِ هَمْ جَا جَارِيَسْتِ

مگر مصلحت تغییر کند و اقتضاء عوض شود.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۴] ص: ۴۱

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴)

آیا سیر نمی‌کنند این کفار و مشرکین در اطراف زمین پس نظر کنند چگونه بوده است عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند و حال

آنکه بودند آن پیشینیان شدیدتر از آنها در قوت و دولت و سلطنت و قدرت و نبود چیزی که خدا را عاجز کند از اینکه نتواند آنها را بعدابهای سخت هلاک کند نه در آسمانها و نه در زمین محققا او دانا و توانا است.

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ سِيرَ فِكْرِي وَنَظْرِي وَتَدْبِرِي.

فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عَاقِبَتِ قَوْمِ نُوحٍ وَهُودٍ وَصَالِحٍ وَابْرَاهِيمَ وَلُوطَ وَشُعَيْبَ وَمُوسَىٰ كَمَا بَدَأَ عَذَابَهَا بِهَا هَلَاكَ شَدْنَد.

وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً هَمَّ عَدَهُمْ هَمَّ عَمْرِهَا هَمَّ دَوْلَتِ وَ مَكْنَتِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۲

و ثروت آنها بیش از اینها بود حتی دعوی خدایی میکردند.

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ فِي مَقَابِلِ قُدْرَتِ الْهَيْ كَيْسْتِ وَ چِيسْتِ بَتَوَانِدِ عَرْضِ اَنْدَامِ كَنْدِ نَهْ مَلَكِ نَهْ جِنِّ وَ اَنْسِ نَهْ آلِهَهْ شَمَا وَ نَهْ مَكْرِ شَمَا وَ نَهْ قُوْتِ وَ قُدْرَتِ شَمَا.

إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا بِكَيْفِيَةِ اَهْلَاكَ شَمَا.

قَدِيرًا بِرِ اَهْلَاكَ شَمَا بَتَرْسِيدِ وَ بَقُوْتِ خُودِ مَنَازِيدِ كَهْ »

اِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْفَضَاءُ

وَ اِذَا جَاءَ الْقَدْرُ عَمِيَ الْبَصْرُ

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۵] ص: ۴۲

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

و اگر بر فرض اینکه خداوند مؤاخذه فرماید ناس را باعمال خودشان باقی نماند جنبنده‌ای بر روی زمین و لکن تأخیر میاندازد تا مدت معینی که تعیین شده پس زمانی که مدت آنها سر رسید خداوند هست به بندگان خود بینا که که را باید هلاک کند بعداب و که را باید بمقامات عالیه برساند.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مِنْ كُفْرٍ وَ شُرْكٍَ وَ مَعْصِيَةِ اِقْتِضَاءِ هَمِهْ كُؤْنِهْ بِلَاءِ وَ عَذَابِ دَارِدِ لَكِنْ مَانِعِ اَنْ اَيْنِسْتِ كَهْ بَسَا مُوْفِقِ بَهْ تُوْبَهْ وَ اِيْمَانِ شُوْنِدِ يَا دَرِ نَسْلِ اَنْهَا اَفْرَادِ صَالِحِ بُوْجُودِ اَيْنِدِ.

مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ يَكِي اَزِ مَوَانِعِ هَمِيْنِ حَيَوَانَاتِ بِيْ كِنَاهِ هَسْتِنْدِ چِنَانِچِهْ مِيْفِرْمَايِدِ

لَوْ لَا شِيُوْخِ رَكْعِ وَ اَطْفَالِ رَضْعِ وَ بَهَائِمِ رَعِ لَصَبِ عَلَيْكُمْ - الْبَلَاءُ صَبَا.

وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى كَهْ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجْلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُوْنَ (اعراف آیه ۳۲).

فَاِذَا جَاءَ اَجْلُهُمْ سَرِ رَسِيْدِ مَدْتِ حَيَاتِ اَنْهَا وَ زَنْدِ كَانِي اَنْهَا.

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا بِيْنَا اَسْتِ مِيْدَانِدِ هَرِ كَهْ رَا بِچِهْ كَيْفِيَّتِ وَ حَالْتِ هَلَاكَ كَنْدِ. أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳

هَذَا آخِرُ مَا اَرْدْنَا فِي تَفْسِيرِ سُورَةِ الْفَاطِرِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الشُّكْرُ عَلَي نِعْمَاتِهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَي اَهْلِ اَصْطَفَائِهِ وَ اللَّعْنَةُ عَلَي اَعْدَائِهِ اِلَى يَوْمِ لِقَائِهِ وَ يَتْلُوهُ اِنْ شَاءَ اللَّهُ سُورَةُ الْمَبَارَكَةِ يَسُ وَ بَقِيَةُ السُّورِ وَ اَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْفَقِيرُ الْمَسْكِينُ الْمَسْتَكِينُ السَّيِّدُ عَبْدُ الْحُسَيْنِ الْمَدْعُوُّ بِالطَّيْبِ غَفَرَ لَهُ.

أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۴

(ان لرسول الله اثني عشر اسما خمسة في القرآن محمد احمد عبد الله يس ن)

لكن اسماء مقدسه آن حضرت در قرآن بیش از اینها است چنانچه از حضرت صادق (ع) مرویست
(له عشرة اسماء محمد و ما محمد الا رسول احمد يأتي من بعدى اسمه احمد عبد الله لما قام عبد الله طه يس ن و القلم مدثر مزمل
ذكر قد انزل الله اليكم ذكرا).

وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ و او قسم است که خداوند قسم یاد میکند بقرآن مجید و اطلاق حکیم بر قرآن یا بمعنی مفعولیت یعنی محکم
آیاته لا يأتیه الباطل من بين يديه و لا من خلفه فصلت آیه ۴۲ یا بمعنی فاعلیست یعنی بیان حکمت میکند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳] ص: ۴۵

إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳)

محققا وجود مبارک تو از فرستادگانی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶

مکرر بیان شده که فرق است بین نبی و رسول و اولی العزم نبی کسی را گویند که وحی بر او میرسد و دستور می‌آید ولی مأمور
بتبلیغ نیست و رسول مأمور بتبلیغ است آنها با اختلاف مراتب مأموریت بطائفه و قبیله و قریه و شهرستان تا برسد بجمیع افراد جن و
انس آنها هم یا اولی العزم هستند که ناسخ شریعت سابق هستند مثل نوح که ناسخ شریعت آدم و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد
(ص) آنها هم هر کدام مدت آنها محدود است مگر حضرت رسالت که شریعتش باقی است تا دامنه قیامت و رسولان الهی بسیارند
من جمله ملائکه که هر کدام مأموریت خاصه دارند مثل کتبه اعمال و ملائکه حفظه و ملائکه موکله بقبض ارواح و غیر اینها از
آنچه مأموریت دارند و از آن جمله امناء وحی الهی بر انبیاء و معصومین و ملائکه مأمور بالهام در قلوب مؤمنی و وجود مقدس
حضرت رسال...مرسل بود بر کافه جن و انس و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا سَبَأ آیه ۳۷.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴] ص: ۴۶

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

هیچ گونه کوتاهی و اعوجاجی در او نیست.

چنانچه میفرماید

(ما من شیئی یقرّبکم الی الجنة و یبعّدکم عن النار الا و قد امرتکم به و ما من شیئی یبعّدکم عن الجنة و یقرّبکم الی النار الا و قد
نهیتکم عنه)

و نیز میفرماید

(بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)

و در قرآن میفرماید و أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴ و صراط مستقیم یک راه
است ولی سبیل شیطان هزار است و در اخبار میزان عبور از صراط قیامت را مشی در صراط مستقیم دیانت قرار داده که اگر یک قدم
در صراط دین لغزش پیدا کند در صراط قیامت لغزش پیدا میکند باید همیشه از خدا خواست اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵] ص: ۴۶

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵)

نازل شده خداوند قاهر غالب رحیم است.

تَنْزِيلَ ظَاهِرَا صِفَتِ قُرْآنِ اسْتِ كِه فَرْمُودَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ مَكْرَر مَرَاتِبِ نَزُولِ قُرْآنِ رَا تَذَكْر دَادِهْ اِيْم (۱) بِر نُوْر مَقْدَسِ نَبِيِّ دَر عَالَمِ اَنْوَارِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۷

(۲) دَر لُوْحِ مَحْفُوظِ (۳) دَر شَبِّ قَدْرِ دَر آسْمَانِ اَوَّلِ (۴) بِر جَبْرئِيْلِ اَمِيْنِ وَحِي الْهِي (۵) بِر قَلْبِ مَطْهَرِ پِيْغَمْبَرِ (۶) بِر اِبْلَاغِ بَاْمَتِ وَ مُمْكِنِ اسْتِ مَرَادِ نَزُولِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ بَاشَدِ چُونِ اَرْسَالِ اَنْ حَضْرَتِ اَنْزَالِ اَوْ اسْتِ بِر اَمْتِ.

الْعَزِيْزِ صِفَتِ خَدَاوَنْدِ اسْتِ كِه يَكِيْ اَزِ اسَاْمِيْ خَدَا عَزِيْزِ اسْتِ بِمَعْنِيْ غَالِبِ وَ قَاهِرِ وَ مَقْتَدِرِ وَ عَزْتِ اَزِ صِفَاتِ ذَاتِيْهِ حَقِّ اسْتِ مَثَلِ عِلْمِ وَ قَدْرَتِ وَ دَرِ غَيْرِ حَقِّ بِاَفَاضَهْ بَاوِ اسْتِ وَ بِمَعْنِيْ اَحْتِرَامِ اسْتِ كِه بَايْدِ اَوْ رَا مَحْتَرَمِ دَاشْتِ وَ مَقَابِلِ ذَلْتِ اسْتِ بِمَعْنِيْ خَفْتِ وَ خَوَارِيْسْتِ وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَّسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ مَنَافِقُوْنَ آيَه ۸ مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا سَبْأُ آيَه ۱۱.

الرَّحِيْمِ وَ رَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ - الزَّكَاةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُوْنَ اَنْعَامِ آيَه ۱۵۵ اَزِ صِفَاتِ فَعْلِ اسْتِ وَ تَمَامِ تَفَضُّلَاتِ الْهِيْ دَنِيْوِيْ وَ اِخْرُوِيْ دَرِ حَقِّ مُؤْمِنِيْنَ اَزِ بَابِ رَحْمَتِ اسْتِ

يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتَهُ غَضْبَهُ

ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ اَنْعَامِ آيَه ۱۴۸.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶] ص: ۴۷

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

اِيْنِ نَزُولِ قُرْآنِ وَ اَرْسَالِ رَسُوْلِ بِرِ اِيْنِسْتِ كِه اَنْذَارِ فَرْمَايِيْ قَوْمِيْ رَا مَّا اَنْذَرَ پَدْرَانِ اَنْهَا پَسِ اِيْنَهَا غَافِلِ هَسْتَنْدِ.

لِتُنذِرَ عِلْتِ اَرْسَالِ رَسَلِ وَ اَنْزَالِ كَتَبِ بَرَايِ اِيْنِسْتِ كِه اَنْذَارِ كَنْنَدِ قَوْمِ خُودِ رَا اَزِ شَرْكِ وَ كُفْرِ وَ فِسَادِ اِخْلَاقِ وَ طَغْيَانِ وَ عَصْيَانِ وَ هَرِ چِه بَاعْثِ عَذَابِ الْهِيْ مِيْشُودِ وَ خُلُودِ دَرِ جَهَنْمِ وَ اَرْسَالِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ وَ نَزُولِ قُرْآنِ هَمِ بَرَايِ اِيْنِ بُوْدِ كِه مَشْرَكِيْنَ وَ كُفَّارِ زَمَانِ خُودِ كِه مَفَادِ:

قَوْمًا بَاشَدِ اَنْذَارِ فَرْمَايْدِ اَنْهَا رَا وَ كَفْتَنْدِ اَثْبَاتِ شَيْئِيْ نَفِيْ مَّا عَدَا رَا نَمِيْكَنْدِ فَوَائِدِ وَ جُودِيْهِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ فِقْطِ اَنْذَارِ تَنْهَا نِيْسْتِ هِدَايْتِ وَ اَرْشَادِ وَ دِلَالْتِ بِتَوْحِيْدِ وَ سَايْرِ عَقَائِدِ وَ اِخْلَاقِ فَاضَلَهْ وَ اَعْمَالِ صَالِحَهْ بَلَكِهْ وَ جُودِ مَبَارَكِشِ وَاسِطَهْ جَمِيْعِ فَيُوضَاتِ الْهِيْسْتِ وَ بَقَاءِ عَالَمِ چِنَانِچِهْ دَرِ زِيَارْتِ جَامِعَهْ دَارْدِ

بِكَمْ يَمْسُكُ السَّمَاءَ اِنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْاَرْضُ بِكَمْ يَنْفَسُ الْهَمَّ وَ بِكَمْ يَكْشِفُ الضَّرَّ

الْخ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۸

مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ بَعْضِيْ مَاءِ نَافِيَهْ كَرَفْتَنْدِ يَعْنِيْ اَنْذَارِ نَشَدَنْدِ چُونِ دُورَهْ جَاهَلِيْتِ وَ زَمَانِ فِتْرَتِ بُوْدِ پِيْغَمْبَرِيْ نَدَاشْتَنْدِ كِه اَنْهَا رَا اَنْذَارِ كَنْدِ لَكِنْ اِيْنِ مَنَافِيْ بَا مَذْهَبِ شِيْعَهْ اسْتِ كِه زَمِيْنِ خَالِيْ اَزِ حُجْتِ نَبُوْدَهْ اَوْصِيَاءِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ دَرِ مِيَّانِ اَنْهَا بُوْدَنْدِ كِه اَخْرِيْنِ اَنْهَا حَضْرَتِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَ حَضْرَتِ اَبِيْ طَالِبِ بُوْدَهْ لَكِنْ مَقْهُورِ مَشْرَكِيْنَ بُوْدَنْدِ وَ كَلِمَهْ مَّا اَنْذَرْتُمْ بِرِ فَرَضِ نَافِيَهْ بَاشَدِ دَلِيْلِ بَرِ نَفِيْ مَنذَرِ نَمِيْكَنْدِ بَلَكِهْ اَبَاءِ اَنْهَا اَنْذَارِ نَمِيْشَدَنْدِ وَ اِعْتِنَاءِ نَمِيْكَرْدَنْدِ وَ جِهَالْتِ سَرِ تَا سَرِ دُنْيَا رَا پَرِ كَرْدَهْ بُوْدِ وَ بَعْضِيْ كَفْتَنْدِ مَاءِ مَوْصُولَهْ اسْتِ يَعْنِيْ هَمِيْنِ نَحْوِيْ كِه اَبَاءِ اَنْهَا رَا اَنْذَارِ مِيْكَرْدَنْدِ اَنْبِيَاءِ وَ اَوْصِيَاءِ اَنْبِيَاءِ شَمَا هَمِ اَنْذَارِ بَفَرْمَايِيْ قَوْمِ خُودِ رَا فَهُمْ غَافِلُونَ مَرْجِعِ ضَمِيْرِ مُمْكِنِ اسْتِ اَبَاءِ اَنْهَا بَاشَنْدِ كِه بَكْلِيْ غَافِلِ اَزِ حَقِّ شَدَنْدِ وَ خَدَا رَا فَرَامُوشِ كَرْدَنْدِ وَ دَسْتُورَاتِ اَوْ رَا كَنْتَارِ كُزَارْدَنْدِ وَ مُمْكِنِ اسْتِ هَمِيْنِ مَشْرَكِيْنَ زَمَانِ حَضْرَتِ بَاشَنْدِ وَ جَمْعِ بِيْنِ هَرِ دُوْ هَمِ بَعِيْدِ نِيْسْتِ وَ شَاهِدِ بَرِ اِيْنَكِهْ مَاءِ مَوْصُولَهْ اسْتِ حَدِيْثِ شَرِيْفِ اسْتِ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ (ع) كِه كَلِيْنِيْ مَسْنَدَا اَزِ اَبِيْ بَصِيْرِ رَوَايْتِ كَرْدَهْ كِه فَرْمُودِ

(لِتُنذِرَ الْقَوْمَ الَّذِيْنَ اَنْتَ فِيْهِمْ كَمَا اَنْذَرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ عَنِ اللّٰهِ وَ عَنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ عَنِ وَعْدِهِ).

[سوره یس (۳۶): آیه ۷] ص: ۴۸

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷)

هر آینه بتحقیق ثابت شد قول بر اکثر آنها پس آنها ایمان نیاورند.

وجود مقدس رسول و قرآن مجید کوتاهی در بیان عقاید و اخلاق و احکام نکردند و بر همه ثابت و محقق شد لکن اکثر آنها ایمان نیاورند در خبر دارد مسئله خلافت امیر المؤمنین و اوصیاء طیبین را حضرت رسالت مکرر در مکرر از اول بعثت تا حین رحلت بر همه ثابت کرد ولی اکثر ایمان نیاوردند که (ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة) و مکرر گفته‌ایم بیان مصداق مانع از عموم نیست.

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ این جمله را دو نحوه میتوان تفسیر کرد یکی همان معنی که در ترجمه بیان شد که امور دینی بر آنها ثابت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹ شد و معذالک اکثر ایمان نیاوردند دیگر اینکه قول به اینکه اکثر ایمان نیاورند ثابت و محقق شد ولی معنای اول اقرب است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۸] ص: ۴۹

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

محققا ما قرار دادیم در گردن آنها غل‌هایی پس این غلها تا ذقن آنها بود پس آنها نمیتوانند سر فرود بیاورند.

این آیه شریفه دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه:

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا کنایه باشد از کبر و نخوت و حب دنیا و هوای نفس و عصبیت و عناد که اینها بمنزله غل هستند و بر گردن آنها بار شده.

فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ غل در گردن بخصوص که دستها هم بگردن بسته شده که معنای غل هست زیر ذقن را میگیرد نمیگذارد سر فرود آید.

فَهُمْ مُقْمَحُونَ یعنی تسلیم فرمایشات نبی میشوند و سر باحکام دین فرود نیاورند این حب شهوات مانع از قبول ایمان است چنانچه امروز هم همه مشاهده میکنیم که ابناء امروزه زیر بار احکام دین نمیروند و تسلیم فرمایشات نبی و ائمه و قرآن و علماء نمیشوند برای همین هوی و هوس‌ها دیگر اینکه مراد فردای قیامت باشد که این کفار و مشرکین و ضالین و ظالمین را در غل و زنجیر میکشند که خطاب میرسد بملائک که عذاب خذوه فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۳ و نیز میفرماید: إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مؤمن آیه ۷۳ و میفرماید إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا دهر آیه ۴ لکن معنای اول اقرب بنظر میآید بقرینه آیه بعد که میفرماید:

[سوره یس (۳۶): آیه ۹] ص: ۴۹

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

و قرار دادیم از مقابل آنها سدی و از عقب سر آنها سدی که راه پس و پیش نداشتند پس کور کردیم چشمهای ایشان را پس آنها دیگر نمی‌بینند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰

این آیه شریفه را تفسیرات مختلفی کرده‌اند و آنچه بنظر میآید اینکه اینها غرق دنیا شدند بطوری که دیگر تمام راهها برای آنها بسته

شد چنانچه حضرت لقمان بفرزندش فرمود: (الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها خلق کثیر) و ما امروز مشاهده میکنیم که نوع اینها باصطلاح کلافه سر بگم شده‌اند و راه بجایی پیدا نمیکنند چنان دنیا آنها را مشغول کرده که چشم قلب آنها کور شده، گوش قلب کر شده، زبان قلب لال شده، راه هدایت بر آنها بسته شده، راه بجایی پیدا نمی- کنند صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَرِجُونَ بقره آیه ۱۷ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶.

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا هَرَّجَةً بِخَوَانِدِ پِش رُونِد هَزَارِ كُونِه مَوَانِعِ جَلُو كِيرِ أَنِهَا اسْتِ وَ رَافِعِي هَمْ نَدَارِنْدِ (منهومان لا يشبعان طالب الدنيا و طالب العلم)

و اگر بخواهند برگردند، و مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا دُنْيَا أَنِهَا رَا رِهَا نَمِيكِنْدِ وَ هَوَايِ نَفْسِ وَ شَيْطَانِ نَمِي كَذَارِنْدِ. فَاعْشَيْنَاهُمْ چشم قلب کور شده پرده غفلت روی چشم قلب افتاد قلب تاریک شده گرد و غبار معاصی آینه قلب را سیاه کرده. فَهَمْ لَا يُبْصِرُونَ و اگر مراد قیامت باشد آن قدر در جهنم جای آنها ضیق میشود که یک قدم پس و پیش نمیتوانند بردارند بیک طرف آنها شیطانی بسته شده و بیک طرف آنها سنگ کبریت و جهنم بر آنها تاریک و ظلمانی شده تاریکی جهنم و سیاهی کفر و معاصی و ظلمت و وحشت و خوف چنان آنها را فرو گرفته که وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاعْشَيْنَاهُمْ فَهَمْ لَا يُبْصِرُونَ در حق آنها مصداق اتم است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۰] ص: ۵۰

وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰)

و مساویست بر آنها چه انداز بفرمایی آنها را و چه انداز نکنی ایمان نمیآورند:

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین در سنگ

گذشت گفتیم که عقلی که خداوند به بشر عنایت فرموده بمنزله آینه قلب است که در او حقایق مکشوف می شود لکن شرایطی دارد: اولاً قلب باید روشن باشد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۵۱

اگر تاریک باشد چیزی در آینه مکشوف نمیشود. و ثانیاً چشم لازم دارد آدم کور در آینه مشاهده نمیکند ثالثاً باید چشم باز باشد و بیدار باشد آدم خواب یا چشم هم گذارده نمی بیند رابعا باید در چشم را نبسته باشند خامسا باید پرده و گرد و غبار روی آینه را پوشیده باشد و این کفار و مشرکین و بسیاری از ابناء نوع ما هر پنج مانع را دارند قلب تاریکی جهل را دارد که فرمود (العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

چشم آنها کور شده قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَهَمَّ أَبْصِرَ فَلْيَنْفَسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا انعام آیه ۱۰۴ ما وراء این عالم را نمی بینند فقط دنیا و زخارف او را می بینند غفلت آنها را خواب کرده (الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

هوی و هوس در چشم را محکم بسته معاصی آینه قلب را سیاه کرده که فرمودند هر معصیتی یک نقطه سیاه روی قلب میاندازد تا وقتی که تمام صفحه قلب سیاه شد در یک حدیث دارد

(لا یرجی بخیر)

و در یک حدیث دارد

(صار قلبه منکوسا)

بناء علی ذلک و سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا- يُؤْمِنُونَ چنانچه میفرماید در جای دیگر إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ بقره آیه ۵ و ۶.

وَآثَارُهُمْ آثَارِي كِه از خود گذاردند و رفتند که دارد در حدیث

(من سنَّ سنَّه حسنه کان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیمه و من سنَّ سنَّه سیئه کان علیه وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیمه)

و گفتیم سه قسم فاعل داریم:

فاعل بالمباشره که خود عمل میکند و فاعل بالتسیب که سبب میشود دیگران عمل میکنند و فاعل بالرضا که فرمود الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم.

وَکُلَّ شَیْءٍ هر چیزی که اطلاق شیء بر او میشود که سر تا سر ممکنات را شامل میشود بواسطه کلمه کل. أَحْصَى بِنَاهُ که فروگذار نکردیم چیزی را کوچک و بزرگ.

فِی إِمَامٍ مُّبِينٍ بعضی گفتند مراد لوح محفوظ است که ملائکه مقرّین مشاهده میکنند کأنه لوح بر آنها بیان میکند و بعضی گفتند نامه عمل است که میفرماید وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِرَافًا وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْفِ آیه ۴۷ لکن اینها تفسیر برای است مدرکی ندارد و در خبر از امیر المؤمنین است میفرماید:

(انا و الله الامام المبین ابین الحق من الباطل ورثته من رسول الله)

و شاهد بر این دعوی دعاء ندبه

(و علمته علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقه)

و اطلاق امام بر لوح محفوظ و برنامه عمل خلاف ظاهر است و بر وجود امیر المؤمنین عین حقیقت است (هو امام المشرق و المغرب) و اخبار بسیاری داریم که تفسیر شده به امیر المؤمنین علیه السلام من جمله حدیث مروی از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر (ع) که فرمود موقعی که این آیه نازل شد ابا بکر و عمر سؤال کردند مراد توریه است فرمود نه، انجیل است فرمود نه، قرآن است فرمود: نه، پس توجه فرمود بامیر المؤمنین و فرمود:

(هو هذا انه الامام الذی احصى الله تبارک و تعالی فیہ علم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۴)

(کل شیء)

و من جمله حدیثی است که از صالح بن سهل روایت شده گفت

(سمعت ابا عبد الله (ع) یقول و کل شیء احصیناه فی امام مبین قال فی امیر المؤمنین، ع)

و من جمله حدیث مروی از عمّار بن یاسر از امیر المؤمنین فرمود

(یا عمّار ا ما قرأت سورة یس و کل شیء احصیناه فی امام مبین قلت بلی یا مولای قال انا ذلک الامام المبین

الی غیر ذلک من الاخبار و این احادیث مفضل است فقط ما محل شاهد آنها را ذکر کردیم بلکه بعضی افاضل گفتند امتیاز سوره یس بر سایر سوره برای این جمله است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۳] ... ص: ۵۴

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

ای رسول محترم ضرب مثل کن برای این مشرکین قضیه اصحاب قریه را زمانی که آمد آنها را فرستادگان.

ما شرح این قضیه را بنا بر استفاده از اخباری که ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر و عیاشی از حضرت صادق (ع) نقل کرده و نیز عیاشی از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر روایت کرده و این اخبار مفضل است و خلاصه مفاد آنها را باندک اختلافی بیان میکنیم

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵)

گفتند نیستید شما مگر بشری مثل ما نازل نفرموده خداوند رحمن از شیء و نیستید شما مگر اینکه دروغ می گوئید.

قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا همین عذری که تمام مشرکین نسبت به انبیاء از نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی، عیسی، و سایر انبیاء داشتند و تصور میکردند که رسولان الهی باید از جنس دیگری مثل ملائکه باشند و بشر نمیتواند تماس بگیرد با خداوند متعال. جواب آنها اینست که اگر در قدرت خداوند اشکال میکنید که خداوند قادر علی کل شیء، و اگر در قابلیت بشر کلامی دارید بشر کمتر از نحل نیست که مورد وحی الهی شده و أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ و کمتر از جماد نیست مثل کوه که خطاب رسید یا جِبَالٌ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرِ و به کارد ابراهیم که گفت (الخلیل یأمرنی و الجلیل ینهانی) بلکه قضیه بر عکس است رسول باید کسی باشد که بشر بتواند با او تماس بگیرد و این جز ممنوع خود نمیشود فقط از رسول باید مطالبه دلیل و حجت نمود پس از آنکه شرائط نبوت در او باشد. بعلاوه مسئله توحید از ضروریات اولیة عقل است که یک جمادی که لا یضرّ و لا ینفع لیاقت الوهیت ندارد و از این نوع خرافات در دماغ و مغز بسیاری است، امروز در محله ما یک شیر سنگی که یک سنگتراش تراشیده احترامش از یک عالم جلیل القدر بیشتر است و امثال اینها کاخ فلانی، قصر فلانی و و بسیار مورد احترام است علامه محله چه اندازه احترام دارد.

وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا اصْلا منکر کلیه انبیاء و رسل شدند که ابدًا خدا رسولی نفرستاده و نمیفرستد. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۵۷

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ با اینکه معجزات باهرات مشاهده کردند، معذک تکذیب کردند، این رسولان برای تأکید اثبات رسالت خود پس از اقامه حجت و دلیل و اتیان به معجزه

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۶] ... ص: ۵۷

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ (۱۶)

که اگر شما تصدیق نمی کنید ما نزد خدای خود آبرومندیم و بوظیفه خود رفتار کردیم و کوتاهی در فرمان او نکردیم. قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ خواه شما بپذیرید و قبول کنید و هدایت شوید و خواه بکفر و شرک خود باقی باشید و در ضلالت و جهالت و حماقت خود سیر کنید.

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۷] ... ص: ۵۷

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

ما باید تبلیغ رسالت خود را بکنیم و دیگر مسئولیتی نداریم که شما قبول کنید یا رد کنید چنانچه وظیفه انبیاء و ائمه و علماء و هدایت دین همین است که بندگان را آگاه کنند بدستورات دینی که فردای قیامت نگویند کَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزِي طه آیه ۱۲۴ و اَمَّا هِدَايَتِ شَدْنَ أَنَّهُمَا مَنْوُطَ بِقَابِلِيَتِ أَنَّهُاسْتِ و افاضه حق تبارک و تعالی إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قصص آیه ۵۶.

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۸] ... ص: ۵۷

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸)

گفتند مشرکین به این مرسلین که ما تطییر میزنیم بشما اگر دست برنداشتید از دعوت و منتهی نشدید هر آینه ما شما را سنگسار میکنیم و هر آینه به شما تماس میکنیم عذاب دردناک را.

اکرم (ص) رسیده که فرمود سه نفر صدیق داریم

لن یکفروا باللّه طرفه عین

مؤمن آل فرعون و حبیب نجار که تعبیر بمؤمن آل یس فرموده و امیر المؤمنین (ع) علی و این افضل آنها است.

قال یا قوم قومی بوده کسره بجای یاء است و تعبیر بقوم برای این است که اهل انطاکیه بود.

اتَّبِعُوا الْمُزَسَّيْلِينَ متابعت مرسلین قبول فرمایشات آنها است ایمان بیاورید آنها را تصدیق کنید بدستورات آنها عمل کنید احترام آنها را نگاهدارید.

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۱] ... ص: ۵۹

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)

متابعت کنید کسی را که از شما مطالبه اجر رسالت نمیکند و آنها هدایت شدگان هستند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۰

(مسئله) در شریعت مطهره اجرت بر واجبات و اجرت بر محرمات حرام است مثل اینکه اجرت بگیرد بر تعلیم احکام واجبه یا بر تحصیل علم واجب یا بر تطهیر مساجد و مشاهد و قرآن یا بر جهاد در راه دین یا اقامه صلوئه و صوم و امر بمعروف و نهی از منکر و سایر واجبات شرعیّه چه واجب عینی باشد یا کفایی، تعیینی یا تخییری و اوجب واجبات هدایت و ارشاد است بالاخص بر پیغمبران که مأمور به ابلاغ هستند و هم - چنین اجرت بر حرام، رقص برای رقص و مغنی برای غنا و بر تعمیر آلات لهو و لعب مثل آلات قمار و ساز و صنعت آنها و بسیار دیگر که امروز معمول بازار اسلامیهست لذا انبیاء گوشزد امت میکردند که لا اسئلكم علیه اجرا ان اجری اِلَّا عَلَى اشکال اولاً چرا پیغمبر اسلام با تصریحاتی که در قرآن دارد که من از شما اجر نمیخواهم چرا یک سهم از خمس را برای خود قرار داد و همچنین انفال را و قطایع ملوک را و ثانیاً چرا محبت و مودت ذی القربی را اجر رسالت خود قرار داده که فرمود در قرآن قُلْ لَا اسئلكم علیه اجرا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۲.

(جواب) امّا مسئله خمس و انفال و قطایع ملوک حقی است که خداوند برای او قرار داده مثل زکات که حق فقراست و مثل یک سهم خمس که حق خود قرار داده، هیچکدام اینها بعنوان اجر نیست و مثل حق واجب النّفقه و حق میراث و باب کفّارات و امثال اینها بعنوان اجر نیست. و اما مودت ذی القربی برای تحقق ایمان است و نفع آن عاید خود آنها میشود چنانچه میفرماید ما سألکم من اجر فهو لكم ان اجری اِلَّا عَلَى الله سبأ آیه ۴۶.

اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ اینها هدایت شدگان هستند خدا آنها را هدایت و ارشاد فرموده و مقام نبوت و رسالت به آنها عنایت کرده و مأموریت داده آمده‌اند برای هدایت شما.

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۲] ... ص: ۶۰

وَ مَا لِي لَا اَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲)

و چه میشود مرا که عبادت نکنم آن خداوندی را که مرا ایجاد فرمود و بسوی او است برگشت شما.

وَ مَا لِي چه دلیل و برهان منطقی دارید که من اصنام شما را پرستم و أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۱ دست از توحید بردارم.

لا اَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي فطر بمعنی خلق و ایجاد و اختراع است ابتداء که می گویی: الْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فاطر آیه ۱ یعنی پدید آورنده، چرا من عبادت نکنم آن خدایی را که مرا از کتم عدم بعرصه وجود آورده و تحولاتی پیدا کردم از نطفه و علقه و

مضغه و لحم و عظم و اعضاء و جوارح و قوا و عقل و رشد که آن به آن افاضه وجود میکند مثل شعله آتش که آن به آن فانی میشود و وجود دیگری پیدا میکند و مثل حرکت که هر آنی در حرکت دوری در یک نقطه است ولی چون متصل به یکدیگر است تشکیل دایره میدهد (هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب:

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید)

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فردای قیامت باز گشت تمام خلایق بسوی او است.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ برای پاداش عمل و جزای کردار البتّه شما برمیگردید و زنده میشوید و بعقوبت شرک و کفر و اعمال زشت و کردارهای بد خود گرفتار خواهید شد و اگر ایمان بیاورید و اقرار بوحدانیت او کنید و تصدیق انبیاء او را کنید و دست از شرک و کفر و معاصی بردارید در بازگشت خود سعادت مند میشوید و جزای خیر بشما خواهد داد

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۳] ص: ۶۱

أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُونِ (۲۳)

آیا من بگیرم از غیر خدایی که مرا آفریده و بمن اینهمه عنایت و تفضل نموده و بازگشت من هم به او است بخدایی آلهه شما و حال آنکه اگر خداوند متعال تقدیر ضرری و خسارتی بمن فرموده باشد این آلهه شما بی نیاز نمی کنند به شفاعت خود نزد خدا مرا هیچ گونه امری را و مرا نجات از آن ضرر نمیدهند أَأَتَّخِذُ استفهام انکاریست یعنی هرگز چنین نمیکنم و محال است از من صادر شود که الهی غیر از خالق خود بگیرم.

مِنْ دُونِهِ آلِهَةً نه اصنام شما را و نه آلهه سایر مشرکین را مثل مجوس که قائل بیزدان و اهرمن شدند و پرستش آتش کردند بتوهم اینکه توجه بخدا نمی شود و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۲

مخلوقی لطیفتر از آتش نیست باید به او توجه کرد و گاو پرستان و گوساله پرستان و ملائکه پرستان و جن پرستان و درخت پرستان و غیر اینها حتی انبیاء پرستان یا ائمه پرستان و امثال اینها.

إِنْ يُرَدِّنِ الرَّحْمَنُ يردنی بوده کسره بجای یاء است.

بُضْرٌ که اگر بلائی و ضرری از جانب خداوند متعال بمن متوجه شود.

لَا تُغْنِي لَا تغنی بوده کسره بجای یاء است.

عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً اما آلهه شما که شعور و ادراک ندارند اصلاً نمیفهمند که ضرر بمن متوجه شده و نمیتوانند شفاعت کنند و اما کسانی که حق شفاعت دارند مثل ملائکه و انبیاء و اوصیاء و مؤمنین اولاً شفاعت آنها خاص به اهل توحید و ایمان است و ثانیاً تا اذن و اجازه نداشته باشند شفاعت نمیکنند.

وَلَا يُنْقِذُونِ اینهم یقذونی بوده کسره بجای یاء است و بالجمله در مقابل اراده حق احدی نیست بتواند عرض اندام کند چه اراده نعمت و تفضل و چه اراده بلاء و عقوبت (اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت).

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۴] ص: ۶۲

إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)

محققاً من اگر اتخاذا کنم آلهه غیر از او را هر آینه در گمراهی آشکارا وارد میشوم.

ضلالت بمعنی گمراهی است که انسان راه را گم کند یا چیزی از او گم شود و منشأ ضلالت جهل است که نداند راه از چاه کدام

طرف است یا اشتباه کند راه دیگری را خیال کند راه مقصود است، قسمت اول جهل بسیط است، انسان که مقصدش مثلا تهرانست سر یک جاده می‌بیند چندین راه است نمیداند کدامیک راه مقصود او است باید توقّف کند تا یک راهنمایی پیدا شود که اطمینان بقولش پیدا کند و اگر چند نفر باشند یکی این راه را نشان میدهد دیگری راه دیگری هکذا سومی و چهارمی انسان متخیر میشود که کدامیک آنها صادق هستند البته مطالبه دلیل و مدرک میکند و تا بر او ثابت نشود حرکت نمیکند، مسئله دین از همین باب است هر دسته راه سعادت را طریقه خود میداند: یهود، نصاری، مجوس، مشرکین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۳

طبیعی و سایر فرق البته باید مطالبه دلیل کرد انبیاء را خدا فرستاده برای راهنمایی که راه سعادت را نشان دهند و البته با مدرک و دلیل مثل معجزه و یکی از راهنماهای خداوندی عقل است که گفتند عقل رسول باطنی است و رسول عقل خارجی است و مسئله توحید و نفی شرک را عقل درک میکند زیرا امری واضح تر از توحید نیست آثار قدرت الهی آن به آن در جمیع مخلوقات واضح و روشن است:

دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی
هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید
برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۶. لذا شرک و بت پرستی بالاخص پس از آمدن انبیاء و دعوت به توحید ضلالت آشکار است که میگوید اِنِّیْ اِذَا لَفِی ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ.

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۵] ... ص: ۶۳

اِنِّیْ اٰمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُوْنَ (۲۵)

محققا من ایمان آوردم به پروردگار شما پس از من بشنوید.

اِنِّیْ اٰمَنْتُ بِرَبِّكُمْ ایمان آورده بود از ابتداء امر چنانچه گذشت که پیغمبر فرمود: سه نفر لم یکفروا بالله طرفه عین: علی بن ابی طالب، و حبیب نجار، و آسیه زن فرعون، و سه نفر صدیق: مؤمن آل فرعون و حبیب نجار- مؤمن آل یس- و علی ابن ابی طالب و هو افضلهم و ممکن است مراد از آمنت تصدیق انبیاء مرسلین باشد و تعبیر بر بکم نه تعبیر به ربی اشاره به این است که شما هم باید ایمان بیاورید و تصدیق انبیاء او را بکنید زیرا شما را تربیت فرموده نعمت وجود و هستی و نعم باطنیه و ظاهریه عطا فرموده فَاسْمَعُوْنَ دو نحوه تفسیر شده یکی خطاب به همان مشرکین و مراد از سماع اطاعت و فرمانبرداریست یعنی شما هم حرف مرا بشنوید و ایمان بیاورید و اطاعت کنید دیگر خطاب به مرسلین که شما شهادت مرا بشنوید و نزد پروردگار شهادت دهید و معنای اول اظهر است و در موضوع حبیب نجار و معامله قوم با او اختلاف زیاد است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۴

بین مفسرین بعضی گفتند او را زیر پاهای خود پایمال کردند تا مرد، بعضی گفتند سنگسار کردند حتی مات، بعضی گفتند او را کشتند سپس خداوند او را زنده کرد بعضی گفتند اراده قتل او را کردند ولی خداوند او را بالا برد چنانچه با حضرت عیسی (ع) فرمود لکن در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود روز اول او را مکّع کردند یعنی انگشتهای او را شکستند خداوند دو مرتبه به او اعاده فرمود روز بعد آمد آنها را دعوت کرد او را کشتند بنا بر این حدیث داخل در مقتولین فی سبیل الله میشود و مصداق آیه شریفه وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ فَرِحِیْنَ بِمَا اٰتَاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ- الآیه آل عمران آیه ۱۶۳

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۶] ... ص: ۶۴

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶)

گفته شد به آن که داخل بهشت شو گفت ای کاش قوم من میدانستند این نعمت عظمی را.

از کلمه قیل و قال میتوان استفاده کرد که این جنّه جنت آخرت و قیامت نیست چون بلفظ ماضی ادا شده بلکه همان جنت عالم برزخ است که در اخبار دارد زمین وادی السّلام نجف است که ارواح انبیاء و ائمه و صلحاء آنجا منتعم به نعم الهی هستند (مسئله مهمّه) اختلافیست که نسبت موت و حیات چه نسبت است؟ بعضی گفتند سلب و ایجاب، بعضی گفتند عدم و ملکه، بعضی گفتند تضاد، ما در مجلد سوم کلم الطیب گفته‌ایم که نسبت به حیات حیوانی و نباتی عدم و ملکه است و نسبت به حیات انسانی تضاد است انتقال نشئه است بناء علی هذا می‌گوییم آیه شریفه لا تحسبنّ مخصوص شهداء نیست زیرا لفظ شهید ندارد بلکه هر که در راه دین کشته شود مصداق قتلوا فی سبیل الله است مثل ائمه اطهار و بسیاری از علماء دین و مؤمنین که در راه دین کشته شدند بلکه به تنقیح مناط قطعی شامل کسانی که در راه خدمت به دین از دنیا می‌روند میشود بلکه اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند تمام مؤمنین اینها حیات ابدی پیدا میکنند و متنعم بنعم الهی میشوند و مرگ اول راحت آنها میشود چنانچه اخبار بسیاری در این باب داریم حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) میفرماید

(خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتات و ما اولهنی الی اسلافی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۵ اشتیاق یعقوب الی یوسف).

مثنوی میگوید:

مرگ اگر مرد است گو پیش من آی تا در آغوش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان او ز من دلقی بگیرد رنگ رنگ

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ظاهراً قائل ملائکه باشند که در حال احتضار بشارت می‌آورند و پرده را پس میکنند و جای او را در بهشت به او نشان میدهند.

قال در همان حال احتضار:

يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ که آنها میدانستند ثمرات و نتایج و فوائد توحید و ایمان و تصدیق انبیاء را لکن هیاهات هیاهات

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۷] ص: ۶۵

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

به اینکه آمرزید مرا و مغفرت او شامل حال من شد از طرف پروردگار من و مرا قرار داد و جعل فرمود از بندگان محترم خود که آنها را گرامی داشته بما غفر لی ربی در حدیث داریم که میفرماید: مرگ برای مؤمن کفاره جمیع گناهان او است بلکه اگر موجب غرور و امن من مکر الله نشود فردای قیامت بسیاری از نواصب را فدای مؤمنین میکنند و به ازای آنها به جهنم میبرند و این منافی با آیه شریفه و لا تکسب کُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَیْهَا وَ لا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی انعام آیه ۱۶۴ نیست زیرا در حدیث قدسی است (و عزّتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

فردای قیامت مظلوم مطالبه حق خود را میکند در پیشگاه و محکمه الهی باید ظالم به اندازه حق مظلوم گناهان آن را پای خود بگیرد و بر گردن خود بار کند یا اگر مظلوم گناهی ندارد یا بمقدار حقش نیست باید ظالم عبادتش را به مظلوم دهد و اگر ظالم عبادت ندارد یا به مقدار حق مظلوم نیست خطاب می‌رسد به مظلوم که در صحرای محشر هر که از خویشان و دوستان خود گرفتار هستند بیاور و گناهان آنها را بار بر ظالم کن تا اندازه اداء حق تو بشود بنا بر این می‌گوییم ظالمین به آل محمد از خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی العباس و اتباع آنها را بیاورند آنها عبادت ندارند که به آل محمد (ص) دهند چون شرط صحّت کُلّ عبادات ایمان اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۶

است که آنها ندارند و آل عصمت هم گناهی ندارند که به گردن آنها بار کنند چون معصوم هستند لابد باید قسمت سوم عملی شود و آن خطاب رسد به آل عصمت که در صحرای محشر هر که از ذراری شما و شیعیان شما و دوستان شما گرفتارند بیاورید و گناهان آنها را بر اینها بار کنید تا اداء حق شما بشود و این مورد را برای رفع تعجب و اینکه منافی با آیه نیست و ظلمی در حق آنها نشده بیان کردیم و الا دستگاہ ظالم و مظلوم منحصر به این مورد نیست تمام ظلمه گرفتارند و تمام مظلومین خوشحال و فرحناک هستند.

وَجَعَلْنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ خداوند مؤمنین را فردای قیامت بسیار احترام می گذارد هر کدام به درجه خود.

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۸] ... ص: ۶۶

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸)

و ما نازل نکردیم بر قوم حبیب نجار- رجلی که از اقصی المدینه آمده- از بعد از او- یعنی بعد از کشتن او یا تکذیب او یا تکذیب رسل یا اذیت بآنها- لشکری از آسمان و نیستیم ما انزال کننده.

این آیه شریفه را چند نحو تفسیر کردند: (۱) اینکه ملائکه را برای هلاک آنها نفرستادیم و نمیفرستیم. (۲) اینکه وحی از آسمان بتوسط ملائکه بر انبیاء برای هدایت آنها پس از کشتن حبیب نجار و تکذیب انبیاء نفرستادیم و نخواهیم فرستاد. (۳) ملائکه را بجای انبیاء بر آنها نفرستادیم و هرگز نمیفرستیم.

(توضیح کلام) اینکه خداوند بمقتضای حکمت و لطف برای بندگانش انبیاء را ارسال میفرماید و دستورات به توسط ملائکه وحی میفرستد و کتاب نازل میکند تا اینکه حجت بر آنها تمام شود و راه عذر بر آنها بسته شود لکن پس از آنکه از قابلیت هدایت افتادند و قساوت و عناد ورزیدند و طغیان و سرپیچی کردند آنها را بخود وامیگذارد تا هر چه بتوانند معصیت و نافرمانی کنند و بر عذاب خود بیفزایند چنانچه میفرماید فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ زخرف آیه ۸۳ معارج آیه ۴۲ پس از آن اگر در نسل آنها مؤمنی پیدا میشود عذاب بر آنها نازل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۷

نمیکند و اگر پیدا نمیشود آنها را بعذاب هلاک میفرماید و این کفار انطاکیه قوم حبیب نجار حجت از هر جهت بر آنها تمام شد: سه پیغمبر بر آنها فرستاده شد با معجزات با هرات و حبیب نجار هم آنچه باید بگوید گفت و معدلک ایمان نیاوردند میفرماید: وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ چون حجت تمام شد و دیگر قابل هدایت نیستند باید بعذاب هلاک شوند که گفتند: جبرئیل بر در دروازه شهر صیحه زد یک مرتبه خاموش شدند و الله العالم چنانچه در آیه بعد میفرماید:

[سوره یس (۳۶): آیه ۲۹] ... ص: ۶۷

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

نبود مگر یک صیحه پس بناگاه تمام آنها خاموش شدند.

عذابهایی که بر امم سابقه نازل میشد بسا به مقتضای حکمت مدتی طول میکشید مثل قوم نوح که مدتی ساخت کشتی میکرد تا آب از آسمان بارید و از زمین جوشید تا آنها هلاک شدند و مثل عاد که میفرماید باد را سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَائِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا الْحَاقَّةَ ۷ و مثل ثمود فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعِيدٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ و مثل قوم لوط که میفرماید إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ هود آیه ۸۳ و غیر اینها و لکن اینها آنی مهلت نداشتند که میفرماید:

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً که گفتند صیحه جبرئیل بود دم دروازه شهر.

فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ خمود خاموشی است یک مرتبه خاموش شدند و کلمه اذا بناگاه است یعنی بدون مهلت چنانچه قوم شعیب هم بصیحه هلاک شدند که می - فرماید وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ هود آیه ۹۶ و تعجب ندارد که تمام آنها به یک صیحه هلاک شوند بلکه تمام آنچه در آسمانها و زمین هستند به یک صیحه هلاک شوند چنانچه میفرماید وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸ و تمام اینها در جنب قدرت حق مساوی است بمجرّد اراده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۸

تحقق پیدا میکند از امر قیامت و حشر جمیع خلایق مشکلت در نظر ما چیزی نیست و میفرماید وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ قمر آیه ۵۰ و مکرر بیان کرده‌ایم که افعال الهی احتیاج به مقدمات زیادی ندارد مثل افعال عباد نیست که باید اول تصوّر کند سپس تصدیق بفائده آن پس عزم سپس جزم ثم حرکت عضلات پنج مقدمه بلکه بمجرّد اراده که علم به صلاح باشد ایجاد میفرماید که تعبیر به مشیت میکنیم ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن و از این جهت گفتند خلقت الاشیاء بالمشیة و المشیة بنفسها.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۰] ... ص: ۶۸

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)

ای دریغ بر بندگان که نیامد آنها را رسولی مگر آنکه بودند به او استهزاء و مسخره میکردند.

چه اندازه انبیاء را بلکه مؤمنین را مسخره و استهزاء میکردند و لَقَدْ اسْتَهْزِئُوا بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ انعام آیه ۱۰ در حق نوح وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ - الایه هود آیه ۴۰ زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ يَسَخِرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا بقره آیه ۲۰۸ وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ وَ الصّافات آیه ۱۴ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ مؤنون آیه ۱۱۲ وَ قَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعِدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ أَتَّخَذْنَا هُمْ سَخِرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ص آیه ۶۲ وَ ۶۳ وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ بقره آیه ۱۴ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ توبه آیه ۶۶ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ حجر آیه ۹۵ و غیر اینها از آیات لذا حبیب نجار پس از دخول در جنت که قبلا ذکر فرمود می گوید:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ حسرت و ندامت و پریشانی، از برای کسیست که نعمتی، و نفعی در دست داشته باشد و از دست بدهد و چه نعمتی بزرگتر از نعمت ایمان است و تصدیق انبیاء و اطاعت آنها که سعادت دنیا و آخرت را در بر دارد فردای قیامت فریاد و حسرتا آنها بلند است أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۶۹

جَنَّبَ اللَّهُ وَ إِن كُنْتُ لِمِنَ السَّخِرِينَ

زمر آیه ۵۷ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا فِيهَا انعام آیه ۳۱ ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ نفی کلی می کند که احدی از پیغمبران نبودند که آنها را استهزاء نکنند إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ بلکه غیر انبیاء ائمه را استهزاء می کردند امروز هم علماء و متدینین را استهزاء میکنند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۱] ... ص: ۶۹

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱)

آیا این مشرکین و کفار نمی بینند و درک نمی کنند که بسیاری را از کفار و مشرکین از پیش از اینها ما هلاک کردیم محققا آنها بسوی اینها دیگر بر نمی گردند.

أَلَمْ يَرَوْا رُؤْيُتِ در اینجا بمعنی درک است یعنی آیا درک نمی کنند و فکر نمیکنند و تأمل و تدبر ندارند كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ

الْقُرُونِ قَوْمِ نُوحٍ كَمَا هِيَ غَرَقَ هَلَاكُ شَدْنَدِ، عَادَ قَوْمِ هُودٍ كَمَا هِيَ بَادَ هَلَاكُ شَدْنَدِ، ثَمُودَ قَوْمِ صَالِحٍ كَمَا هِيَ بَصَاعِقُهُ هَلَاكُ شَدْنَدِ قَوْمِ شَعِيبَ بَصِيحَهُ هَلَاكُ شَدْنَدِ، قَوْمِ لُوطٍ بَخْسَفٍ وَ امطَارِ حِجَارِهِ هَلَاكُ شَدْنَدِ، فِرْعَوْنِيَانِ بِغَرَقِ هَلَاكُ شَدْنَدِ، قَوْمِ اِبْرَاهِيمَ بِحِجَارِهِ اِبَابِيلِ هَلَاكُ شَدْنَدِ، هَمِينَ اَهْلِ اِنطَاكِيهِ بِصِيحِهِ وَاحِدَهُ هَلَاكُ شَدْنَدِ وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَيَا فِكْرَ نَمِيكَنْدِ كَمَا سَبَبُ هَلَاكِ اَيْنِهَا چَه بُوْدَه هَمِينَ شَرِكِ وَ كَفْرِ وَ تَكْذِيبِ اَنْبِيَاءِ وَ طَغْيَانِ وَ فِسَادِ كَمَا اَيْنِهَا هَمِ دَارَنْدِ اَيَا نَمِي تَرْسَنْدِ كَمَا بِه هَمِينَ نَوْعِ عَذَابِهَا اَيْنِهَا هَمِ كَرَفْتَارِ شُونْدِ اَيَا بِخُودِ نَمِي اَيْنْدِ؟

اِنَّهُمْ اِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ یعنی پس از هلاکت دیگر دنیا بر نگشتند تا قیامت که تمام بر می گردند برای جزاء.

(سؤال) چه بسیار مواردی داریم که از آیات و اخبار استفاده میشود که برگشتند مثل عزیز که می فرماید اَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلٰى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرْوَتِهَا قَالَ اُنِّيْ يُحْيِيْ هَذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا- الی قوله تعالی- وَ اَنْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوْهَا لَحْمًا- الایه بقره آیه ۲۶۱ و مثل هفتاد نفر که موسی برای میقات برد و اختار موسی قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ- الایه اعراف آیه ۱۵۴ وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى نَرٰى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصّٰعِقَةُ وَ اَنْتُمْ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِى تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۷۰ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

بقره آیه ۵۱ و ۵۲ و مثل احياء عيسى موتى را و همچنین پیغمبر و ائمه (ع) و در دوره ظهور و دوره رجعت.

(جواب) در آیه ندارد که هر که مرد به دنیا بر نمی گردد میفرماید چه بسیار آنهم قرون قبل را فرمود مربوط به زمان بعد نیست بالاخص اینها از منته آیه را که مشاهده نکرده اند بلکه قبول هم ندارند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۲] ... ص: ۷۰

وَ اِنْ كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ (۳۲)

و نیست کلّ شما مگر آنکه جمیع شما نزد ما حاضر خواهید شد و شما را حاضر میکنند.

راجع به قیامت و یوم البعث است که جمیع جن و انس و ملک بلکه جمیع حیوانات محشور میشوند که آیات شریفه قرآن در این باب بسیار است و خصوصیات آن عالم آخرت با این عالم بسیار تفاوت دارد من جمله اینکه فرمودند

اليوم عمل و لا حساب و غذا حساب و لا عمل

دنیا دار تکلیف است و آخرت دار جزاء است چنانچه میفرماید لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتّٰى اِذَا حَصَرَ اَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنّٰى تَبْتُ الْاِيْمَانَ وَ لَمَّا الَّذِيْنَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نَسَاءُ آيَةُ ۲۲ و من جمله اینکه آخرت دار حیات است تمام خصوصیات آن عالم زنده هستند وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوَانُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ عنكبوت آیه ۶۴ مرگ در آخرت نیست. وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمَ لَا يُقْضٰى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوْا وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا فَاطِرُ آيَةُ ۳۳ بلکه تمام نعم بهشتی و تمام عذابهای جهنمی حیات دارند با اهلش تکلم میکنند و به درجات ایمان و اعمال صالحه لذت می بخشد و بدرجات کفر و اعمال سیئه الم و عذاب می- چشانند بلکه چه بسیار در جهنم نمی سوزند و متألّم به آلام آن نمی شوند مثل ملائکه عذاب بلکه الم می بخشد و اهل محشر موقعی که تمام حاضر می شوند خداوند اینها را دسته بندی میکند یک دسته اهل عذاب و جهنم کسانی که بدون ایمان از دنیا رفته از روی تقصیر یک دسته کسانی که بدون ایمان رفته لکن از روی قصور مثل اطفال کفار و مجانین آنها، آنها را به محلی می برند و یک زندگانی بر آنها قرار می دهند: نه استحقاق عذاب دارند نه لیاقت و قابلیت بهشت، یک دسته کسانی که با ایمان و آمرزیده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۱

از دنیا می روند بدون حساب وارد بهشت می شوند، یک دسته با ایمان و آلوده به معاصی از دنیا می روند اینها گرفتار اعمال خود هستند تا تدارک شود یا مغفرت شامل حال آنها شود یا نائل به شفاعت شفعاء شوند و بهشت روند و در جهنم و بهشت هم درکاتی

و درجاتی دارد هر دسته در درجه خود یا در درجه خود هستند: یک دسته اطفال مؤمنین هستند که برای احترام پدران و مادران بهشت میروند، یک دسته مجانین و سفهاء مؤمنین جای خوبی بر آنها معین شده، یک دسته کفار جن و شیاطین جهنم با اهل جهنم محشور و معذب هستند، یک دسته مؤمنین جن برای آنها بهشتی غیر از بهشت انس مناسب حال خود آنها، یک دسته حیوانات و وحوش صحرائی برای آنها محلی معین شده می‌چرند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۳] ص: ۷۱

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳)

و آیت و دلیل است از برای معرفت خداوند و وحدانیت او و قدرت و علم و حکمت او اینکه زمین مرده را که خشک و ساده است و بدون آب و گیاه است احیا می‌کنیم آن زمین را زنده می‌شود و بیرون می‌آوریم از آن زمین جنس دانه را پس از آن جنس می‌خورند.

در این آیات شریفه خداوند آثار قدرت خود را و تفصیلاتی که بر بندگان فرموده و نعمتهایی که به آنها عطا کرده بیان می‌فرماید من جمله:

وَ آيَةٌ لَهُمُ يَكُ نَشَانُهُ وَ دَلِيلُ بَرَاءِ بَشَرِ الْأَرْضِ الْمَيِّتَةِ فِي فَصْلِ خَزَانِ كَمَا فِي رُؤْيِ زَمِينِ نِيَسْتِ صَحْرَاهَا تَمَامِ قَاعَا صَفْصَفَا اسْتِ خَدَاوْنِدْ بَهْ نَزُولِ بَارَانِ وَ وَزِيدِنِ بَادِهَا وَ تَلْطِيفِ هَوَا أُحْيَيْنَاهَا زَنْدَهْ مِي كَنْدِ زَمِينِ رَا وَ سَبْزِ وَ خَرْمِ نَهْرَهَا جَارِي، كَشْتَرَاهَا سِيرَابِ وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا كَنْدَمِ، جَوِ، عَدَسِ، مَاشِ، نَخُودِ، بَرْنَجِ، لُوبِيَا وَ سَايِرِ حَبُوبَاتِ فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ كَهْ اِگْرَ خَدَايْ نَخَوَاسْتَهْ يَكُ سَالِ بَارَانِ نِيَامِدْ خَشْكَسَالِي شَدْ كَارِ بَجَائِي مِي رَسِدْ كَهْ يَكْدِيگَرِ رَا مِي خُورِنْدِ چنانچه گفتند:

(زمانی که آدمخوری باب گشت هزار و دویست و هشتاد و هشت)

تاریخ هجری قمری

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۲

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۴] ص: ۷۲

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴)

و قرار دادیم در آن زمین میته باغستانهایی و نخلستانهایی از نخل خرما و رطب و از مو انگور و شکافتیم در آن زمین میته و در آن جنات چشمه‌هایی از آب.

و ذکر نخیل و اعناب از باب مثال است و الّا فواکه و میوه‌ها بسیار است چه از اشجار باشد مثل سیب، به، هلو، گلابی، شلیل و اشباه اینها، چه فواکه زمینی باشد مثل هندوانه، خربوزه، بادنجان، کلم قمری، شلغم، بقولات، تره، نعناع ترخون، ریحان و غیر اینها از مأكولات انسان و حیوانات جلّ الخالق.

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ جَنَّاتٍ از ماده جَنَّ است بمعنی مستور و لذا طائفه جن را جن گفتند بر اینکه بر انسان مستور هستند دیده نمی‌شوند چنانچه می‌فرماید در مورد شیاطین إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَسِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اعراف آیه ۲۶ و در این باغستان‌ها و نخلستان‌ها چنان اشجار سر بهم آورده و سایه انداخته که خورشید و ماه و ستارگان و آسمان دیده نمیشود.

مِنْ نَخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ ذکر نخیل و اعناب از باب مثال است و امتیاز این دو از سایر فواکه و میوه‌ها برای شدت احتیاج بشر است از بسرش تا شیر و سرکه‌اش و لذا در میان فواکه این دو مورد زکات شد چنانچه در حبوب گندم و جو مورد شد زیرا احتیاج به این دو بیش از سایر حبوبات است که اینها را غلّات اربعه می‌گویند چنانچه در حیوانات که مأكول انسان هستند انعام ثلاثه: شتر، گاو،

گوسفند و بز نیز حکم گوسفند دارد و احتیاجات به آنها از پوست آنها تا شیر آنها و روغن و کره و ماست و پنیر و کشک و سایر فوائد بسیار است و در میان فلزات طلا و نقره سکه دار چون تمام معاملات بسته به آنها است این نه چیز است که مورد زکاء است. وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ضَمِيرِ فِيهَا مُمْكِنٌ اسْتِ بِهٖ اَرْضٌ بَاشِدٌ كِهٖ دَرِ اَيِّهٖ قَبْلُ فَرَمُوْدٌ وَ مُمْكِنٌ اسْتِ بِهٖ جَنَّاتٌ بَاشِدٌ لَكِنِ اَوَّلُ بِنْظَرٍ اَقْرَبُ مِيْ اَيِّدِ.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۵] ص: ۷۲

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)

برای اینکه بخورید از میوه‌های آن و آنچه عمل میکند او را دستهای آنها آیا پس از این شکر نمی‌کنند؟ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۷۳

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ غَرَضٌ وَ غَايَةُ اِيْنِكِهٖ اِيْنِ جَنَّاتِ نَخِيْلِ وَ اَعْنَابِ رَا قَرَارٌ دَاوِيْمٌ وَ لَوْ فَوَائِدٌ بَسِيْاْرِيْ دَاوِدٌ وَ لِيْ غَرَضٌ اَصْلِيْ اسْتِفَاْدَهٗ اَزِ مِيْوَهٗ اَوْ اسْتِ كِهٖ خَدَاوَنَدٌ بَرَا اِيْنَسَانَ قَرَارٌ دَاوِدٌ چنانچه می‌فرماید خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَ اِيْنِ اسْتِفَاْدَهٗ خَوْرَاكِ شَمَا عَلَتْ غَايِيْ خَلَقَتْ اشْجَارًا اسْتِ كِهٖ كَفْتَنَدُ عَلَتْ غَايِيْ دَرِ تَصَوْرٍ مَقْدَمٌ اسْتِ بَرِ عَلَتْ مَادِيْ وَ صَوْرِيْ لَكِنِ دَرِ وُجُوْدِ مُؤَخَّرٌ اسْتِ. وَ مَا عَمِلَتْهُ اَيِّدِيْهِمْ كِهٖ اَزِ اِيْنِ خَرْمَا وَ اِنْگُورِ چِهٖ اِنْدَاوَهٗ اسْتِفَاْدَهٗ اَزِ كَشْمَشِ اَوْ شِيْرَهٗ اَوْ، سَرَكِهٗ اَوْ، اَزِ بَرَكِ اَوْ، اَزِ قَاْمَهٗ اَوْ، اَزِ هَسْتَهٗ اَوْ، حَتِّيْ اَهْلِ فِساْدِ اَزِ شَرَابِ اَوْ اسْتِفَاْدَهٗ مِيْ كَنَدُ وَ غَيْرِ اِيْنِهَا اَزِ فَوَائِدِ حَتِّيْ بَرِ حَيْوَاناتِ اَنِهَا.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ اَيَّا پَسِ اَزِ اِيْنِهْمَهٗ نَعْمَتِ مَعْدَلِكِ شَكْرٍ كَزَارِ نِيْسْتَنَدُ؟ كَفْتَنَدُ شَكْرِ نَعْمَتِ شَرَايِيْطِيْ دَاوِدِ: اَوَّلَا اِيْنِكِهٖ بَدَاوَدُ اِيْنِ نَعْمَتِ اَزِ جَانِبِ پَرُوْرِدِ گَارِ اسْتِ نَهٗ مِثْلِ طَبِيْعِيْ كِهٖ مَسْتَنَدٌ بَهٗ طَبِيْعَتِ مِيْ دَاوَدُ وَ ثَانِيَا اِيْنِكِهٖ بَدَاوَدُ كِهٖ اَحْدِيْ قَدْرَتِ نَدَاوَدُ بَرِ اِيْنِكِهٖ بَارَانَ بَفْرَسْتَدُ يَا حَبَهٗ اِيْ اَزِ زَمِيْنِ خَارِجِ كَنَدُ تا نَخْلَهٗ وَ اشْجَارِ بَرُوِيَاوَدُ وَ ثَالِثًا بَهٗ اِزَاءِ هَرِ نَعْمَتِيْ عَمَلِيْ اِنْجَامِ دِهْدُ هَمِ شَكْرِ قَلْبِيْ مِيْخَوَاهِيْمُ هَمِ لَسَانِيْ هَمِ عَمَلِيْ وَ هَمِيْنِ شَكْرِ گِذَارِيْ بَاْعَثِ زِيَاْدَتِيْ نَعْمَتِ مِيْشُوْدُ وَ كَفْرَانَ بَاْعَثِ سَلْبِ نَعْمَتِ لِيْنُ شَكْرْتُمْ لَّا زِيْدَتُّكُمْ وَ لِيْنُ كَفْرْتُمْ اِنَّ عَزَابِيْ لَشَدِيْدٌ اِبْرَاهِيْمِ اَيِّهٗ ۷ بَا اِيْنِكِهٖ اِيْنِ نَعْمَتِ هَا دَرِ جَنْبِ سَايْرِ نَعْمِ اِلَهِيْ بَسِيْاْرِ كَوْچَكِ وَ حَقِيْرِ اسْتِ وَ نَعْمِ اِلَهِيْهٖ بَسِيْاْرِ اسْتِ كِهٖ مِيْفَرْمَايِدُ: وَ اِنِّ تَعَدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِبْرَاهِيْمِ اَيِّهٗ ۳۷ اَزِ نَعْمَتِ وَ وُجُوْدِ وَ اَعْضَاءِ بَدَنِ وَ نَعْمَتِ عَقْلِ وَ سَايْرِ نَعْمِ اِلَهِيْهٖ وَ اَعْظَمُ اَزِ هَمِهٗ اَنِهَا نَعْمَتِ اِيْمَانِ وَ مَعْرِفَتِ بَهٗ تَوْحِيْدِ وَ عَدْلِ وَ نَبُوْتِ اَنْبِيَاءِ وَ وِلَايَتِ وَ تَصْدِيْقِ بَهٗ قِيَاْمَتِ وَ تَوْفِيْقِ بَاعْمَالِ صَالِحِهٖ اسْتِ

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۶] ص: ۷۳

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

مَنْزَرَهٗ اسْتِ پَرُوْرِدِ گَارِيْ كِهٖ خَلَقَ فَرَمُوْدُ جَفْتِ هَايِيْ نَرِ وَ مَادَهٗ تَمَامِ اَنِهَا اَزِ اَنْچِهٖ رُوئِيْدَهٗ مِيْشُوْدُ اَزِ زَمِيْنِ وَ اَزِ نَفُوْسِ خَوْدِ اَنِهَا وَ اَزِ اَنْچِهٖ نَمِيْدَاوَدُ وَ پِيْ نَمِيْرِنَدُ.

سُبْحَانَ الَّذِيْ يَكِيْ اَزِ اَذْكَارِ اَرْبَعَهٗ تَسْبِيْحِ اسْتِ: تَكْبِيْرٌ، تَسْبِيْحٌ، تَحْمِيْدٌ تَهْلِيْلٌ وَ بَرِ هَمِهٗ اَنِهَا اِطْلَاقِ تَسْبِيْحِ مِيْشُوْدُ مِيْ گُوِيْ تَسْبِيْحَاتِ اَرْبَعَهٗ، تَسْبِيْحِ فَاطْمَهٗ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۷۴

سَايْرِ تَسْبِيْحَاتِ وَ مَعْنَايِ تَسْبِيْحِ تَنْزِيْهِ وَ تَقْدِيْسِ حَضْرَتِ رَبُوْبِيْسْتِ اَزِ كَلِيْثِهٖ عِيْوَبِ وَ نَوَاقِصِ وَ اَحْتِيْاجَاتِ ذَاتَا وَ صَفَهٗ وَ فَعْلَا. خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا تَمَامِ جَنْبِ وَ اِنْسِ وَ نَبَاتَاتِ وَ حَيْوَاناتِ وَ مَعَاوَدِ وَ اَنْچِهٖ دَرِ تَخُوْمِ اَرْضِ، وَ دَرِ قَعْرِ دَرِيَاها اسْتِ نَرِ وَ مَادَهٗ قَرَارِ دَاوِدِ بَهٗ اَشْكَالِ مَخْتَلَفَهٗ وَ رَنْگِهَايِ مَتَعَدَّدَهٗ وَ طَعْمِهَايِ مَتَفَرَّقَهٗ وَ خَوَاصِ مَتَفَاوَتَهٗ.

مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ كِهٖ دَرِ اِخْبَارِ دَاوِدِ نَطْفَهٗ نَرِ جَزُوْ گَرْدِ هَوَا مِيْشُوْدُ بَتَوْسَطِ بَارَانَ بَرِ مَادَهٗ مِيْ نَشِيْنَدُ وَ مِيْوَهٗ وَ ثَمْرَهٗ اَزِ اَنِ بِيْرُوْنِ مِيْ اَيِّدِ. وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كِهٖ دَاوِدِ دَرِ نَطْفَهٗ اِنْسَانِ وَ حَيْوَاناتِ سَلُوْلَهَايِيْ هَسْتِ كِهٖ هَرِ كَدَامِ اِقْتِضَايِ يَكِ اَوْلَادِ دَاوِدِ وَ اِيْنِهَا يَكْدِيْگَرِ رَا مِيْخُوْرِنَدُ تا

باقی ماند یکی یا دو یا چند که بسا بعض حیوانات چندین اولاد زایش میکنند مثل سگ و گربه و در تخوم و حبوب نطفه قرار میگیرد و به ثمر میرسد.

وَمَا لَا يَعْلَمُونَ در اخبار دارد آنچه در تخوم ارض است و آنچه در قعر دریاها است حتی دارد صدف دهن باز میکند و نطفه توسط باران در دهان آن ریخته میشود و مروارید میگردد حتی در کوه‌ها نر و ماده آنها تماس میگیرد معادن از آنها استخراج میشود حتی آنها بسا به ملاقات یکدیگر تولید بعض میاه میکنند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۷] ص: ۷۴

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷)

و یکی دیگر از آیات الهی برای آنها شب است که بیرون می آوریم از او روز را یعنی چون روز خارج میشود و شب میشود پس در این هنگام آنها در تاریکی می افتند.

مکرر گفته شده که کره زمین یک حرکت وضعی دارد دور خود در یک شبانه روز میچرخد و همیشه نصف سطح کره زمین مقابل خورشید است این قسمت مقابل تشکیل روز میدهد و آن قسمت دیگر تشکیل شب میدهد و اگر این حرکت را نداشت همیشه آن قسمت مقابل روز بود و قسمت مخالف شب و در هیچکدام زندگانی میسر نبود چنانچه در ارض تسعین شش ماه روز است و شش ماه شب و دوره سال یک شبانه روز است و هیچ ممکن نیست در آنجا زندگی کردن و اما زیادتی روز و شب برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۵

حرکت زمین است دور کره شمس در یک سال و چون مطابق دایره منطقه البروج سیر می کند و دایره معدّل با دایره منطقه در دو نقطه تماس میگیرند اول فروردین و اول مهر شب و روز مساوی میشوند و در نقطه منتهای بعد بر یکدیگر زائد میشوند که ۲۴ درجه است اول تیر و اول دی روز در منتهی درجه بلندی میشود در اول تیر و منتهی درجه کوتاهی در اول دی و شب بعکس میشود.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۸] ص: ۷۵

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸)

و خورشید جریان و حرکت دارد تا محلی که از برای او قرار داده شده که آنجا استقرار پیدا میکند این است تقدیر خداوند عزیز مقتدر علیم بجمیع حکم و مصالح.

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا نظر به اینکه عقیده حکماء قبل این بود که این آسمانهای هفتگانه مثل فلزیست بهم چسبیده که سطح محدّب هر یک مماس با سطح مقعر دیگریست و این سیارات سبع مثل میخ در هر یک کوبیده شده: قمر، عطارد زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، و فلک سابعه سطح محدّب او مماس با فلک ثوابت که بقیه کواکب در او کوبیده شده و نام او را کرسی گذاشتند و سطح محدّب کرسی مماس با فلک غیر مکوکب که فلک اطلسش نام نهادند که عرش باشد و عرش این کواکب و افلاک را دور کره زمین در شبانه روز میچرخاند لذا مفسّرین در تفسیر این جمله تفاسیری کردند و چون این عقیده فسادش امروز ظاهر شده و این کواکب در این فضا وسیع هر کدام سیر مخصوصی دارند بخصوص منظومه‌های شمسی ولی تمام اینها یک سیر مستقیمی دارند بطرف کره و گا که نسر الطائرش گویند و بعد او از کره زمین به حدیست که لا یعلمه الا الله و چون به آنجا رسیدند تمام این کرات مجتمع میشوند و از حرکت می افتند و قیامت بر پا میشود و در آیات و اخبار اشاراتی باین جمله دارد مثل آیه شریفه فَإِذَا بَرَقَ الْبُصَيْرُ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ قِيَامَتِ آیه ۷ و ۸ و ۹ و در خبر دارد ابن بابویه حدیثی مسندا از ابی ذر غفاری نقل میکند و حدیث مفصل است و محلّ شاهد آن از پیغمبر روایت میکند از اوصاف شمس فرمود میگوید

(قلت یا رسول الله این تغیب الشمس قال فی السماء ثم ترفع من سماء الی سماء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۶
 حَتَّى تَرَفَعَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا حَتَّى تَكُونَ تَحْتَ الْعَرْشِ - الی قوله (ص) - فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا
 ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

و این حدیث کالصریح است لما قلناه و حدیث بسیار مفصل است تا میرسد که می فرماید
 الی قوله فذلک قوله تعالی إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ و القمر کذلک من مطلعہ و مجراه فی افق السَّمَاءِ و مغربہ و
 ارتفاعه الی السَّمَاءِ السَّابِعَةِ و تحت العرش الحدیث
 و میتوان گفت این حدیث یکی از معجزات آن حضرت است که امروز کشف می شود.
 ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ عزیز غالب قاهر مقتدر است علیم عالم به جمیع اشیاء علم غیر متناهی نه اول دارد نه آخر عین ذات مقدس
 است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۹] ... ص: ۷۶

وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)

و ماه را چنین تقدیر کردیم در منازلی سیر میکند تا برگردد مثل شاخه خرما ی قبلی یعنی هلالی.
 وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ چون ماه از خود هیچ نور ندارد لکن جسم شفافست مثل آینه کسب نور از خورشید میکند و در یک ماه دور
 کره شمس میگردد و همیشه نصف مقابل شمس نورانی است و نصف دیگرش ظلمانی و در دوازده برج سیر دارد در برج اول
 نصف مقابل گوشه آن بر اهل زمین ظاهر میشود مثل هلال شبیه عرجون خرما آن گوشه که مقابل شمس است و هر برجی یک
 قسمت آن ظاهر میشود تا در برج ششم و هفتم تمام نصف مقابل مشهود اهل زمین میشود که آن را بدر میگویند سپس رو به نقصان
 میگذارد تا در طرف مقابل شمس تمام نصف آن رو بشمس در زمین نمایش ندارد که محاق میگویند و در دو نقطه که تعبیر به
 رأس و ذنب میکنند که در یک نقطه زمین فاصله میشود بین ماه و خورشید و سایه می اندازد ماه میگیرد و آنهم در شب سیزده و
 چهارده و پانزده واقع میشود خسوفش گویند و در یک نقطه ماه فاصله میشود بین شمس و زمین نور شمس بزمن تابش ندارد
 خورشید میگیرد کسوفش میگویند در اواخر ماه بیست و هشتم و بیست و نهم و این خسوف و کسوف یا کلی است که تمام قرص
 میگیرد و بسا جزئیست یک قسمت آن. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۷
 حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ یعنی اواخر ماه مثل اوائل آن ماه نمایش دارد هلالی عرجون قدیم اول ماه است شب اول و دوم و سوم
 عود آن اواخر ماه است مثل شب بیست و پنجم و بیست و ششم و بیست و هفتم قبل از محاق.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۰] ... ص: ۷۷

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

نه خورشید سزاوار است برای او که درک کند ماه را و نه شب میتواند بر روز سبقت بگیرد و کل اینها در فلک خود یسبحون
 هستند.

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ زیرا قمر در آسمان طبقه اول است و نزدیکترین کرات است به زمین و شمس در طبقه چهارم
 است که در آنجا بیت - المعمور است که مسجد ملائکه است و دارد مطابق کعبه است که اگر سنگی رها کنند مستقیماً می آید
 روی طاق کعبه و فاصله بین این دو کره عطارد و زهره است کجا میتوانند به یکدیگر برسند.

وَ لَمَّا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ است که شب پس از غروب است و روز اول طلوع تا خورشید طالع است شب نیست چنانچه تا نور هست

ظلمت نیست تا ایمان هست کفر نیست.

وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبُحُونَ این جمله را سه نحوه تفسیر کردند یکی بمعنی سباحت و شناوری که سباحان در دریا شنا میکنند مثل حیوانات دریایی و ماهیان دریا شاید اشاره به این باشد که همین نحوی که حیوانات دریایی نمیتوانند از دریا خارج شوند اگر خارج شوند هلاک میشوند این کرات جویه هم از فلک خود نمیتوانند خارج شوند در فلک خود شناورند که مطابق میشود با جمله لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ. تفسیر دوم اینکه اینها مثل حرکت وضعی زمین دور خود می چرخند و مثال زدند مثل حرکت مغزل دور فلکه در دست غزال. تفسیر سوم که شاید بنظر نزدیکتر می آید که تمام این کرات در مراکز خود تسبیح پروردگار خود می کنند بدلیل قوله تعالی تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسری آیه ۴۶ و گفتیم مراد تسبیح کلامی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۸

و قولیست نه تکوینی زیرا تکوینی را انسان درک میکند:

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنّه واحد

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

و گفتند سنگریزه در کف مبارک پیغمبر تسبیح میکرد، معجزه تسبیح او نبود، معجزه شنیدن صحابه تسبیح او را بود و اقرب از این معنی اینکه اصل معنای سَبَّحَ صنعتی که موجب تعجب باشد انسان تسبیح صانع آن را میکند چنانچه هر امر غریبی را مشاهده کند و تعجب کند میگوید سبحان الله چنانچه می فرماید سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ نور آیه ۱۶ یعنی آثار قدرتی که خداوند در هر یک از این کرات قرار داده مورت تعجب است و باید تسبیح حق نمود مثل آیه شریفه سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى اسراء آیه ۱ و در آخر همین سوره می فرماید فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۱] ... ص: ۷۸

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۴۱)

و یکی دیگر از آیات قدرت الهی برای بشر این است که حمل کردیم ذرّیه آنها را در کشتی که مملوّ از جمعیت بود. در کلمه ذرّیه اختلاف شدیدست که آیا مراد نساء هستند یا اطفال که قوه مسافرت ندارند یا مراد نسل آتیه آنها است یا مراد آباء آنها که در کشتی نوح بودند. (اقول) ضمیر هم در آیه مراد خصوص موجودین وقت خطاب نیست چنانچه در آیات قبل هم مراد خصوص آنها نیست بلکه مراد جنس بشر است و چون نسل بشر از زمان آدم تا زمان نوح بسیار بودند که از نسل آدم و شیث و سایر انبیاء و اولادهای دیگر اینها تمام ذراری یکدیگر بودند و شرطش طفولیت و نسوه نیست الان ذراری رسول الله (ص) در روی زمین بسیار هستند و خصوص سادات هم نیست بلکه اکثر عوام هم از طرف امهات خود یا امهات آباء یا امهات ذراری رسول الله هستند و در زمان نوح کره زمین را آب گرفت حتی کوهها زیر آب رفت اگر کشتی نوح نبود نسل بشر بلکه سایر حیوانات بڑی از بین رفته بودند خداوند وحی فرستاد و حضرت نوح کشتی را ساخت و مؤمنین را در آن قرار داد و از هر حیوانی یک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۷۹

جفت نر و ماده قرار داد و این نعمت بزرگ و آیت عظیمی بود که بتوسط این کشتی نسل بشر و سایر حیوانات تا دامنه قیامت باقی باشند لذا میفرماید:

وَ آيَةٌ لَهُمْ تَمَامُ جِنْسِ بَشَرٍ.

أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ بَشَرًا فِي زَمَانِ نُوحٍ بَدَدُوا حَمْلَ كَرِيمٍ.

فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ در کشتی که مملو بود چون این عده مؤمنین که در کشتی بودند با زوج حیوانات کشتی مملو شد و سپس

تعلیم گرفتند در ساخت کشتیها که از روی دریاها مسافرت کنند از مملکتی به مملکتی از شهری بشهری و حمل مال التجاره و ما یحتاج هر صقعی را به صقع دیگر برند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۲] ص: ۷۹

وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲)

و خلق کردیم از برای آنها از مثل فلک آنچه بر او سوار شوند.

نوع مفسرین گفتند مثل کشتی حیواناتی که مراکب انسان هستند: حمار، استر، فرس، بقر، ابل، لکن آنچه بنظر می‌رسد تشبیه به فلک این مراکب امروزه است: ریل و ماشین و طیاره که همین نحوی که کشتی روی آب سیر میکند ریل و ماشین روی زمین و طیاره در هوا سیر میکند و این هم یکی از اخبار غیبی قرآن است و یکی از معجزات که خبر از امروزه ما میدهد.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۳] ص: ۷۹

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ (۴۳)

و اگر مشیت ما تعلق گرفت که آنها را غرق کنیم پس فریاد رسی نیست از برای آنها و نه اینها نجات می‌یابند.

(تنبیه) این وسائل مسافرت همین نحوی که برای سهولت مسافرت و پیشرفت کارها است همین نحو خطرات دارد هر چه راحتی و سهولتش بیشتر باشد خطراتش هم زیادتر و سخت‌تر میشود مثلاً خطر حمار و استر و فرس و گاو و شتر فقط سقوط از آنها است و رسیدن آسیبی به انسان امّا خطرات ماشین که همه روزه چه اندازه تصادفاتی دارد و چه مقدار تلفاتی و البته خطر ریل بیشتر و سخت‌تر از ماشین است و خطر طیاره سخت‌تر از ریل است و نوع این خطرات در اثر بی‌ملاحظگی و جهالت رانندگان و تسریع و عجله در وصول به مقاصد است و امّا خطر کشتی نوعاً در اختیار بشر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۰ نیست و بواسطه تلاطم دریاها است و امواج آنها بالاخص اگر چهار موجه شود و این تلاطم و امواج در تحت مشیت الهی است لذا میفرماید:

وَ إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ كشتی زیر آب رود و تمام اهلش غرق شوند در میان دریا کیست فریاد رس آنها؟

فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ و کیست آنها را از غرق نجات دهد؟

وَ لَا هُمْ يُنقَدُونَ.

(تنبیه) یکی از معجزات بزرگ که شاید متجاوز از هزار مرتبه تجربه شده که در موقع تلاطم کشتی و امواج دریایی تربت ابی عبد الله را در دریا انداخته کشتی قرار می‌گیرد و امواج فرو می‌نشیند.

(تذکر) انسان باید هر موقعی که بر این نوع مراکب سوار شد با توکل باشد و تسمیه بگوید و چون بمقصد نائل شد شکر گزار باشد که نجات یافته.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۴] ص: ۸۰

إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴)

مگر رحمتی از ما شامل حال آنها شود و آنها را متمتع سازیم تا زمان معینی.

که اجل آنها سر رسد یا خطری متوجه نشود و سلامتی به مقصد نائل شوند یا در مخاطرات خداوند حفظ فرماید. خود حقیر مشاهده کردم یک ماشین که هشت مسافر داشت و یک راننده بالای یک گردنه ماشین سقوط کرد و تقریباً بیست متر برگشت و

ماشین خورد شد بطوری که از او صرفنظر کردند و این نه نفر از داخل این ماشین بیرون آمدند و خردلی آسیب به آنها وارد نشده بود و همچنین خود حقیر در کشتی بودم کشتی متلاطم شد دیدم کارکنان کشتی یک چیزهایی مملو از باد به کمر خود می‌بندند پرسیدم اینها چیست گفتند کشتی دارد غرق میشود اینها را به خود می‌بندند که روی آب آنها را نگاهدارد تا کشتی دیگری بیاید و اینها را نجات دهد شروع کردم به ذکر شریف حدیث کساء هنوز تمام نشده بود کشتی آرام گرفت. انسان در هر حال، باید متوجه باشد و پناه ببرد به خداوند متعال و وساطتی که دارد متوسل شود تا خدا او را حفظ فرماید و نجات دهد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۱

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۵] ص: ۸۱

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵)

و چون گفته شود به آنها که پرهیزگار باشید چه نسبت بما قبل خود و چه نسبت بما بعد خود باشد که شما مشمول رحمت الهی شوید.

نوع این بلاها و مصائب در اثر فسق و فجور و ظلم و تعدی و بی‌اعتنایی بامر دین و ترک نماز و صوم و سایر واجبات و ارتکاب معاصیست و ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹. و إِذَا قِيلَ لَهُمْ قائل انبیاء و اوصیاء و علماء و صلحاء و آمرین به معروف و ناهین عن المنکر. اتَّقُوا مراتب تقوی مکرر بیان شده تقوی از کفر و شرک و ضلالت و از معاصی کبار و از کلیه معاصی و از ترک فرائض و منع حقوق و ظلم و توجه بغير خدا.

مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ نسبت بگذشته‌ها توبه و تدارک و نسبت بحال ترک کلیه معاصی.

وَ مَا خَلْفَكُمْ عزم و جزم بر اتیان فرائض و تعلم احکام و ترک مخالفت.

لَعَلَّكُمْ البته خداوند رءوف.

تُرْحَمُونَ مشمول رحمت خود قرار میدهد چنانچه در بسیاری از آیات تصریح فرموده و حسن عقلی هم دلیل است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۶] ص: ۸۱

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶)

و نیامد اینها را هیچگونه آیتی از پروردگارشان مگر اینکه بودند از آن آیات اعراض میکردند.

آیات پروردگار بسیار است و اقسام مختلف دارد یک قسمت معجزات صادره از انبیاء که حمل بر سحر میکردند و یک قسمت آیات شریفه قرآن و سایر کتب سماویه و صحف انبیاء گفتند: افتراء است بخدا میزنند و رقی می‌شمارند چنانچه گفتند وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسراء آیه ۹۵ و گفتند إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ و گفتند إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ نحل آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ و غیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۲

اینها از نسبتها و یک قسمت از آیات الهی آثار قدرت و علم و حکمت که در مخلوقات ظاهر و هویدا است که نسبت بطبیعت و شانس و اتفاق می‌دهند و یک قسمت وجود مقدس انبیاء و اوصیاء و علماء اعلام که همه آیات الهی هستند بساغر و جادوگر و جاهل و سفیه و امل و کهنه پرست میدهند مخصوصا در دوره حاضر که خبر دادند در حدیث شریف که (سیاتی زمان یفرون من العلماء فرار- الغنم من الذئب).

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ نكرة در سیاق نفی افاده عموم میدهد بخصوص با کلمه من یعنی هیچ آیتی نیامد آنها را مگر آنکه اعراض

السخی قریب الی الله و الی الجنة و الی الناس و البخیل بعید عن الله و عن الجنة و عن الناس.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ این جمله را سه نحوه تفسیر کردند: (۱) کلام کفار باشد بمؤمنین که بگویند شما در ضلال هستید که می گویند انفاق کنید بکسانی که خدا آنها را فقیر کرده (۲) کلام مؤمنین است که بکفار میگویند شما در ضلالت هستید که انفاق نمیکنید (۳) کلام الهیست بکفار که در ضلالت آشکارا هستید لکن تفسیر اول بنظر اقرب میآید بقرینه کلام قبل و آیه بعد که میفرماید:

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۸] ص: ۸۴

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸)

و میگویند این کفار که چه وقت میآید این وعده قیامت اگر شما هستید راستگویان.

(تذکره) حقیر سابقا تعجب میکردم که نوع کفار و مشرکین معتقد به معاد هستند و یک دینی بر خود اتخاذ کردند که او را حق میدانند و خود را اهل بهشت و دیگران را اهل عذاب میندازند فقط طبیعی منکر معاد است پس اینهمه آیات در قرآن از لسان کفار در انکار معاد چیست لکن فعلا- متوجه شدم که نوع افراد حتی مسلمین حتی بسیاری از مؤمنین و شیعه بخصوص جوانان امروزه بکلی غافل از قیامت هستند و غرق شهوات دنیا و تمام این مواظ و نصایح را پوچ و بی معنی میگویند کأنه غیر از دنیا خبری نیست.

[سوره یس (۳۶): آیه ۴۹] ص: ۸۴

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹)

انتظار نمیکنند مگر صیحه واحده را میگیرد آنها را و حال هم با یکدیگر مخاصمه میکنند.

مَا يَنْظُرُونَ مهلت داده نمیشوند و بعضی گفتند معنی ما ينظرون است قبول مهلت نمیکنند.

إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً دو صیحه داریم صیحه اولی که تمام یک مرتبه میمیرند و صیحه ثانیه که تمام یک مرتبه مبعوث میشوند چنانچه میفرماید وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۸۵

هُم قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

زمر آیه ۶۸ و این نفخه اولی را میفرماید.

تَأْخُذُهُمْ یک مرتبه این صیحه تمام آنها را میگیرد یعنی روح آنها را میگیرد و علاقه او را از اجساد آنها قطع میکند و مراد از اخذ همان روح انسانیت و ملکوتیست که جوهر سماویست و لطیفه ربانیست که قبل از اجساد خلق شده چنانچه میفرماید

خَلَقَتِ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَى عَامٍ

و میفرماید نیز

الأرواح جنود مجنّده فما تآلف منها اتّلف و ما تناكر منها اختلف

و اما روح حیوانی بخاری تمام میشود مثل بخار گاز قابل اخذ نیست و همچنین روح نباتی قوای بدنی تمام میشود و از کار میافتد.

وَهُمْ يَخِصِّمُونَ یعنی یخصمون با یکدیگر معاشرت و خرید و فروش و صحبت میکنند که یک مرتبه قالب تهی میکنند در حالی که با یکدیگر طرف و مخاصمه میکنند در حدیث است

(رجلان قد نشرا ثوبهما يتبايعانه فما يطويانه حتى تقوم الساعة و الرجل يرفع اكلته الی فيه فما وصل الی فيه و الرجل يليط حوضه

ليسقى ماشيته فما يسقيها)

و اینها از باب مثال است اشاره بآنّی الحصولست چنانچه میفرماید وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آيَةِ ۷۹.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۰] ... ص: ۸۵

فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

پس قدرت و استطاعت ندارند که سفارشی و وصیتی بکنند و نه بخانه‌ها و منزلها و اهل و عیال خود مراجعه کنند. توضیحا این امر غریبی نیست چه بسیار مشاهده شده کسانی که بموت فجأه از دنیا میروند فوری و آنی و حکم واحد و جمیع یکسان است و نیز مشاهده شده برق و مکینه و چرخ و ماشین آنی از کار میافتند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۱] ... ص: ۸۵

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُنْسَلُونَ (۵۱)

و دمیده میشود در صور پس بناگاه تمام آنها از قبرهای خود بسوی پروردگار خود بشتاب میدوند.

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ نفخه ثانیه است که روح قالب مثالی را رها میکند و تعلق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۶ بهمین بدن عنصری میگیرد و فوری این خاک پوسیده بدن میشود و زنده میشوند و از قبر بیرون میآیند فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ جدت قبر است و این بملاحظه غلبه است و الا هر ذره خاک در هر جا پراکنده شده در قعر دریا یا در بیابان و صحرا یا در کوهها و درّهها فوری مجتمع می‌شوند.

إِلَىٰ رَبِّهِمْ یعنی در محکمه عدل الهی، صحرای محشر، صفحه قیامت.

يُنْسَلُونَ سیر و حرکت بسرعت و شتاب است چون احوال قیامت را مشاهده میکنند، مثل آدم گنج و پریشان که راه بجایی نمیرد از این طرف آن طرف میدود چنانچه میفرماید إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ الی قوله تعالی وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

حج آیه ۱ و ۲ و اوضاع قیامت بسیار موحش است زمین مثل کوره حدادی خورشید یک نی بالای سر نورش گرفته حرارتش تابیده جهنم نعره میزند شعله آتش بمقدار کوه ارتفاع دارد ملائکه عذاب با غلها و زنجیرها و تازیانه‌ها بر سر آنها ریخته فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَيْنِهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَ جُوهٌ مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ عَبَسَ آيَةِ ۳۳ الی ۴۲ و بسیاری بصور مختلفه وارد میشوند چون یوم تبلی السرائر است بواطن مکشوف میشود صفات و ملکات و اخلاق جلوه میکند آنکه صفات سگ دارد بصورت سگ وارد میشود خوک دارد بصورت خوک بوزینه بصورت بوزینه و هكذا.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۲] ... ص: ۸۶

قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲)

گفتند ای وای بر ما کی ما را مبعوث کرد از خواب گاه ما اینست که آنچه وعده داده بود خداوند رحمن و راست گفتند پیغمبران. قَالُوا یعنی موقعی که وارد صحرای محشر میشوند میگویند و سر اینکه نفرمود و یقولون برای اینست که گفتند مستقبل محقق الوقوع حکم ماضی دارد.

يَا وَيْلَنَا ویل مقابل طوبی است و هر دو دو معنی دارد طوبای اسمی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۷ و وصفی ویل اسمی و وصفی اما طوبای اسمی اسم شجره طوبی است که در قصر امیر المؤمنین است در بهشت که دارد هر شاخه او

در یکی از قصه‌های بهشتی متدلیه است و هر چه اهل بهشت مایل شوند از آن شاخه خارج می‌شود و طوبای وصفی بمعنی خوشا بحال است و این صدق نمی‌کند مگر بر کسی که مرگ اول راحت او باشد و هیچگونه آلامی در قبر و برزخ و صحرای محشر نداشته باشد و ویل اسمی اسم ویل است در قعر جهنم که آتش جهنم از آن چاه خارج می‌شود و از پیغمبر اکرم است که در قعر آن چاه تابوتیست که در آن چهارده نفر معذب هستند هفت نفر از پیشینیان و هفت نفر از ملحقیان اما هفت نفر سابقیان هابیل پی‌کننده ناقه صالح نمرود شداد فرعون هامان قارون اما هفت نفر لاحقیان را بیان نفرموده فقط فرمود بحاضرین که شما جزو آن هفت نفر نباشید و ویل وصفی بدا بحال است و این شامل می‌شود کسانی را که از اول مرگ در شکنجه و عذاب باشند.

مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا از راه تعجب است که ما منکر بعث بودیم حال مبعوث شدیم و الا- میدانند که خداوند متعال آنها را مبعوث فرموده به قرینه جمله بعد.

هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ که سر تا سر قرآن مسئله بعث و نشر و حشر و خصوصیات بهشت و جهنم و ثوابات و عقوبات را بیان فرموده از راه لطف و رحمت گوشزد بندگان کرده.

وَصِدَقَ الْمُرْسَلُونَ تمام انبیاء اول دعوت آنها راجع بتوحید و معاد بوده و مبشر و منذر بودند گفتند جمله اول مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا کلام کفار است و جمله هذا ما وعد الرحمن الایه کلام ملائکه یا مؤمنین است.

(اشکال) تعبیر بمرقدنا که قبور آنهاست خوابگاه تعبیر کردند دلیل بر اینست که در قبر و عالم برزخ گرفتار نبودند و در خواب بودند (جواب) بعد از مشاهده احوال قیامت تمام عذابهای قبر و برزخ را ناچیز میگیرند چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۸

در همان حال نزع و سختی جان دادن تمام گرفتاریهای دنیا را ناچیز میگیرند و کأنه فراموش میکنند بعین مثل اینها مثل کسی که در خواب خواب هولناکی بیند و متوحش شود چون بیدار شد تمام آنها را ناچیز میگیرد دنیا نسبت بموت و عقبات بعد از موت بمنزله خواب است چنانچه میفرماید

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا

همین نحو عالم برزخ و عذابهای آن نسبت بقیامت بمنزله خواب است و آنها را ناچیز میگیرند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۳] ص: ۸۸

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)

نیست مگر صیحه واحده که تمام آنها در پیشگاه الهی حاضر میشوند و آنها را حاضر میکنند.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً یعنی بمقدار صیحه واحده که آنی و فوری.

فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ اسم مفعول است یعنی احضار شدگان و احضار کننده ملائکه عذاب هستند که آنها را حاضر میکنند. (سؤال) صفحه زمین که گنجایش جمیع ملائکه عذاب و جن و انس و حیوانات از اول خلقت تا آخر دنیا ندارد (جواب) اولاً گذشت که تمام این کرات جویه در یک جا جمع میشود و بهم وصل میشود و بسا کراتیست که چندین هزار برابر کره زمین است تمام این ستاره‌ها کراتی هستند تمام یک جا جمع هستند و ثانیاً همین نحوی که خداوند زمین کعبه را و مکه را ابتداء خلق فرمود و روز بیست و پنجم ذی القعدة که روز دحو الارض است آن قطعه را بسط داد و از او تمام صفحه زمین را خلق فرمود و شرحش می‌آید و لذا مکه را ام القری گرفتند و اینکه پیغمبر را امی لقب دادند یعنی مکی نه اینکه بمعنی بی سواد و بی علمی باشد چنانچه توهم کردند همین نحو خداوند قدرت دارد که کره زمین را باندازه‌ای بسط دهد که گنجایش تمام اینها را داشته باشد و الله العالم.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۴] ص: ۸۸

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴)

پس همچو روزی ظلم نمیشود هیچ نفسی شیئی را بقدر خردلی بهیچ نفسی ظلم نمیشود و جزاء داده نمیشود مگر آنچه بودید عمل میکردید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۸۹

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا یکی از اصول عقاید عدل است و مکرر بیان شده که معنای عدل اینست که محال است فعل قبیح و فعل لغو و ظلم از خداوند متعال صادر شود و معنای قبیح فعلی که مفسده داشته باشد بدون مصلحت یا مفسده آن زائد و غالب بر مصلحت آن باشد و معنای لغو اینست که فعلی که نه مصلحت دارد و نه مفسده یا مصلحت و مفسده آن مساوی باشد که آن دو را قبح صرف و قبیح مطلق میگویند و این دو را لغو صرف و لغو مطلق می نامند و معنای ظلم اینست که مستحق صاحب حق را حقش را اداء نکنند یا غیر مستحق عذاب را عذاب کنند و این عدل از اصول مذهب شیعه و معتزله است و اما اشاعره منکر عدل هستند چون منکر حسن و قبح عقلی هستند و توهم کردند که عدلیه قدرت خدا را محدود کرده اند با اینکه علی کل شیء قدیر لکن حسن و قبح عقلی را حتی حیوانات پست و اطفال رضیع هم تا اندازه‌ای درک میکنند سگ را اگر لقمه نانی یا استخوانی نزدش بیندازی دم میجنابند و اگر سنگ و چوب بیندازی پارس میکند طفل رضیع را اگر در صورتش تبسم کنی لب میگشاید و اگر صورت در هم کشی گریه میکند و اما قدرت الهی فرق است بین نتوانستن و بین نکردن معصومین را می گوئیم محال است از آنها معصیت حتی خیال معصیت صادر شود نه اینکه قدرت ندارند و الا فضیلتی نیست و مسلماً ظلم از قبایح عقلیه است.

وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ البته خداوند مؤمنین و صلحاء و اتقیاء را جزای نیک عطا میفرماید و هیچ عمل آنها را بی اجر نمیگذارد و کفار و ظلمه و فساق را زائد بر استحقاق عذاب نمیفرماید و آیات شریفه و اخبار متواتره بتواتر معنوی در این باب بسیار است و مکرر اشاره شده احتیاج بیسط ندارد.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۵] ص: ۸۹

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكَاهُونَ (۵۵)

محققاً اصحاب بهشت در آن روز در اشتغالاتی فرحناک و خوش گذرانی میکنند.

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ اصحاب بهشت فقط و فقط اهل ایمان هستند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۰

معتقد بجمیع عقاید حقه باشند چیزی بر آنها نیفزایند که بدعت در دین باشد و چیزی از آنها را منکر نشوند یا شاک باشند و غیر مؤمن هر که باشد و هر چه باشد داخل در بهشت نمیشود چه قاصر باشد و چه مقصر غایه الامر قاصر آنها استحقاق عذاب هم ندارد بلی اطفال مؤمنین همین نحوی که در دنیا احکام اسلام و ایمان بر آنها بار میشود از طهارت بدن و میراث و ثبوت دیه کامله بر قتل آنها و سایر احکام اسلامی تابع ابوبین هستند و همچنین اگر احد ابوبین مسلم و دیگری کافر باشد تابع اشرف ابوبین است لکن تا مادامی که بحد بلوغ نرسیده که پس از بلوغ عنوان تبعیت قطع میشود در آخرت هم اطفال ملحق بابوبین یا اشرف آنها میشود و داخل بهشت میشوند و اما اطفال کفار اگر چه در دنیا احکام کفر بر آنها بار است از نجاست بدن و سایر احکام لکن در آخرت چون مقصر نیستند استحقاق عذاب ندارند و عنوان تبعیت آنها قطع میشود.

(الیوم) اشاره بیوم القیمه است (سؤال) مؤمنین که گرفتار حقوق-الناس و مظالم عباد هستند و مؤمنین که آلوده بمعاصی که وعده نار و عذاب و جهنم داده شده اند حال آنها چه نحوه است با اینکه خداوند قسم یاد فرموده که

لا یجوزنی ظلم ظالم

(جواب) اما مسئله حقوق الناس و مظالم با فرض اینکه با ایمان از دنیا رفته باشد اولاً بسیاری از ارباب حقوق فردای قیامت عفو و گذشت میکنند زیرا مؤمنین در آن عالم با هم رءوف و مهربان میگردند چنان چه میفرماید وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اَعْرَافِ آیه ۴۱ و نیز میفرماید وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ حجر آیه ۴۷ و غیر اینها و اگر مشمول عفو نشدند خداوند بآنها بازاء حقوق آنها ثوابت میدهد تا راضی شوند و اگر این هم میسر نشد از عبادات او بصاحب حق میدهند یا معاصی او را بر این بار میکنند. و اما آلودگیهای او اگر در بلیات دنیا یا حین نزاع یا در قبر و عالم برزخ تدارک شده که پاک شده است و الا اگر مشمول مغفرت و عفو الهی یا مورد شفاعت شفعا واقع شده باز نجات دارد و اگر اینهم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۹۱

تدارک نشد بقدر معاصی معذب و سپس بواسطه ایمان داخل بهشت میشود لکن عمده خطر معاصی زوال ایمان است. فِي شُغْلٍ فَكَيْهُونَ اما اشغال اهل بهشت بسیار است و در حدیث از حضرت صادق (ع) است فرمود (افتضاض العذارى) جماع با ابکار ولی این مصداق الذ است و معاشرت با یکدیگر بالاخص با انبیاء و ائمه و حشر با آنها و سایر لذائذ روحی و جسمی از مأکولات و مشروبات و فواکه و غیر اینها و اما فکاهت ملاعبه و شوخی و مزاح و کلمات طیبه که با یکدیگر بالاخص با همبستران خود می کنند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۶] ص: ۹۱

هُمُ وَاَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ (۵۶)

آنها و زوجات آنها در سایه- های اشجار بهشتی بر تختها و سریرها تکیه میدهند.

هُمُ وَاَزْوَاجُهُمْ ازواج اهل بهشت دو قسم هستند یک قسمت حور العین که میفرماید وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ دخان آیه ۵۴ طور آیه ۲۰ و در اوصاف حور العین میفرماید وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ صافات آیه ۴۷ و میفرماید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ الی قوله لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانُّ الرَّحْمَنِ آیه ۷۲ و ۷۴ و میفرماید وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه آیه ۲۲ و میفرماید نِزَانًا اَنْشَأْنَاهُنَّ اِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ اَبْكَارًا عُرْبًا اَثْرَابًا واقعه آیه ۳۴ الی ۳۶ و غیر اینها و در حدیث است میفرماید: (الحور العین خلقهن من ترابه الجنة النورانية و یری مخ ساقیها من وراء السبعین حله)

و اصل لغت حور بر چشم مثل چشم آهو و گاو اطلاق میشود و یک قسمت نساء مؤمنات که اهل بهشت با زنهای مؤمنه خود در بهشت که دارد آن قدر زیبا میشوند که حور العین خدمت گزاران آنها هستند و چون در بهشت تراحمی نیست اینها هم با یکدیگر تراحم ندارند.

فِي ظِلَالٍ یا مراد سایه اشجار است یا اینکه هوای بهشت سایه است نه حرارت دارد و نه برودت. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۹۲

عَلَى الْأَرَائِكِ اریکه سلطنتی.

مُتَّكِنُونَ پیشخدمتهای بهشت گزاران آنها هستند طُوفٌ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنَزَّفُونَ

واقعه آیه ۱۷ الی ۱۹ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ طور آیه ۲۴.

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۷] ص: ۹۲

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدَّعُونَ (۵۷)

از برای آنها است میوه و از برای آنها است آنچه بخواهند.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ لَامِ اِخْتِصَاصٍ يَعْنِي مَخْتَصٍ بِاهْلِ بَهْشْتِ اسْتِ دِيْكَرَانَ مَحْرُومِنْدِ چنانچه میفرماید وَ نَادَى اَصْحَابُ النَّارِ اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَمَهُمَا عَلَي الْكَافِرِيْنَ اَعْرَافِ آيَه ۴۸ وَ فَاكِهَةٌ جِنْسِ فَاكِهَةٍ اسْتِ شَامِلِ جَمِيْعِ فَوَاكِهَةٍ مِشْوُدِ چنانچه میفرماید اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ وَ فَوَاكِهَةٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ كُلُّوْا وَ اشْرَبُوْا هَنِيْئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مَرْسَلَاتِ آيَه ۴۱ الی ۴۳ وَ بسا فَوَاكِهَةٍ دَرِ بَهْشْتِ اسْتِ كِه نَمْرَه اَنهَآ رَا خَدَاوَنْدِ دَرِ دُنْيَا خَلْقِ نَفْرُودَه.

وَ لَهُمْ مَا يَدْعُوْنَ دَعْوَى بِمَعْنَى طَلْبِ اسْتِ دَرِ بَابِ مَرَاْفَعِه مَدْعَى كَسَى رَا كُوْنِيْدِ كِه مَطَالِبَه مِيْكَنْدِ چِيْزِي رَا وَ مَنَكْرَ اِنكَا ر مِيْكَنْدِ وَ بَايْدِ تَرَاْفِعِ كَنْنِدِ نَزْدِ حَاكِمِ شَرْعِ مَجْتَهِدِ عَادِلِ جَامِعِ الشَّرَاْطِ كِه قَضَاوْتِ كَنْدِ وَ ثَبُوْتِ دَعْوَايِ مَدْعَى بَسَه چِيْزِ اسْتِ يَا اَقَامَه شَهَادَتِ عَدْلِيْنِ يَا اَقْرَارِ طَرَفِ يَا قَسْمِ پَسِ اَزِ رَدِ قَسْمِ مَنَكْرِ وَ هَمْجِيْنِ صَدَقِ مِيْكَنْدِ بَرِ كَسَى كِه مَطْلَبِي رَا اَدْعَاءِ كَنْدِ كِه بَايْدِ اَدْعَاءِ اَن مَقْرُونِ بَدْلِيْلِ بَاْشَدِ حَتَّى اَنْبِيَاءِ كِه اَدْعَاءِ نَبُوْتِ وَ رَسَالَتِ مِيْكَنْنِدِ بَايْدِ مَقْرُونِ بَه مَعْجَزَه يَا تَصْدِيْقِ نَبِيِّ ثَابِتِ النُّبُوَّةِ يَا مَعْصُومِ ثَابِتِ الْعِصْمَةِ بَاْشَدِ غَرَضِ اِيْنَكِه اَهْلِ بَهْشْتِ هَر چِه مَطَالِبَه كَنْنِدِ بَرَايِ اَنهَآ فُوْرِي مَهْيَا مِشْوُدِ چِه اَزِ مَأْكُوْلَاتِ بَاْشَدِ يَا مَشْرُوْبَاتِ يَا مَلْبُوْسَاتِ يَا مَنَكُوْحَاتِ يَا حَشْرِ بَا اَوْلِيَاءِ يَا رِضَايِ اَلِهِي كِه دَاْرَدِ دَرِ حَدِيْثِ كِه پَسِ اَزِ اَنَكِه دَرِ بَهْشْتِ جَايْگِيْرِ شَدْنِدِ وَ تَمَامِ نَعْمِ اَلِهِيَه بَرَايِ اَنهَآ فَرَاْهَمِ شَدَه بِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۹۳

خَطَابِ مِيْرَسَدِ اَيَا چِيْزِ دِيْگَرِي هَم مَطَالِبَه مِيْكَنِيْدِ عَرْضِ مِيْكَنْنِدِ (رَبِنَا رِضَاكِ) چِنَانِ چِه مِيْفَرْمَايْدِ پَسِ اَزِ بِيَانِ اَوْصَاْفِ بَهْشْتِ وَ رِضْوَانُ مِنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ ذَلِكُ هُوَ - الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ تُوْبَه آيَه ۷۳ وَ نِيْزِ مِيْفَرْمَايْدِ لِذَلِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا وَ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ اَلِ عَمْرَانَ آيَه ۱۳.

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۸] ص: ۹۳

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ (۵۸)

سَلَامِ بَرِ اَهْلِ بَهْشْتِ قَوْلِيْسْتِ اَزِ پُرُوْرْدِگَاْرِ رَحِيْمِ.

كَلَامِ دَرِ سَلَامِ بَسِيَاْرِ طَوِيْلِ الذِّيْلِ اسْتِ مَا دَرِ مَجْلَدِ اَوَّلِ اِيْنِ تَفْسِيْرِ اَزِ صَفْحَه ۱۹۶ اِلَى صَفْحَه ۲۰۲ دَرِ هَفْتِ صَفْحَه بَمُنَاسَبْتِ سَلَامِ نَمَازِ قَسْمَتِي بِيَانِ كَرْدَه اِيْمِ دَرِ مَعْنَى سَلَامِ وَ سَلَامِ بَرِ پِيْغَمْبَرِ وَ اِئْمَه اَطْهَارِ وَ مَلَائِكَه وَ دَرِ اِيْنِ جَا بِيْچَنْدِ جَمْلَه اِشَارَه مِيْكَنِيْمِ سَلَامِ يَكِي اَزِ اَسْمَايِ اَلِهِيْسْتِ هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْمُؤْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ حَشْرِ آيَه ۲۳ يَعْنِي اَزِ كَلِيَه عِيُوْبِ وَ نَوَاقِصِ عَاْرِي وَ بَرِيْسْتِ وَ اَيَاتِ دَرِ بَابِ سَلَامِ بَسِيَاْرِ اسْتِ دَرِ اَوْصَاْفِ عِبَادِ الرَّحْمَنِ مِيْفَرْمَايْدِ وَ اِذَا خَاطَبْتَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا فَرَقَانَ آيَه ۶۴ دَرِ اَوْصَاْفِ مَقْرَبِيْنِ دَرِ بَهْشْتِ مِيْفَرْمَايْدِ لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَعْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا اِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا وَ اَقَعَه آيَه ۲۴ وَ ۲۵ دَرِ حَقِّ يَحْيَى مِيْفَرْمَايْدِ وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوْتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

مَرِيْمِ آيَه ۱۵ دَرِ حَقِّ عِيْسَى مِيْفَرْمَايْدِ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ اَمُوْتُ وَ يَوْمَ اُبْعَثُ حَيًّا مَرِيْمِ آيَه ۳۴ دَرِ وَصْفِ اَصْحَابِ يَمِيْنِ دَرِ بَهْشْتِ مِيْفَرْمَايْدِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ وَ اَقَعَه آيَه ۹۰ دَرِ وَصْفِ بَهْشْتِ مِيْفَرْمَايْدِ لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِنْعَامِ آيَه ۱۲۷ دَرِ سَلَامِ مَلَائِكَه بَاهِلِ بَهْشْتِ يَقُوْلُوْنَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ نَحْلِ آيَه ۲۴ وَ غَيْرِ اِيْنهَآ مَقَامِ اَهْلِ بَهْشْتِ بَجَايِي مِيْرَسَدِ كِه خَدَاوَنْدِ مَتَعَالِ بَرِ اَنهَآ سَلَامِ مِيْفَرَسْتَدِ.

سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيْمٍ وَ سَلَامِ اَلِهِي بَشَارَتِيْسْتِ بَرِ اَهْلِ بَهْشْتِ كِه هِيْچْگُوْنَه اَفْتَى بِلَائِي مَصِيْبَتِي هَمِي وَ غَمِي بَرَايِ شَمَا نِيْسْتِ نَه پِيْرِي دَاْرِيْدِ نَه اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۹۴

مَرَضِ پِيْدَا مِيْكَنِيْدِ نَه مِيْمِيْرِيْدِ هَمِيْشَه مَخْلَدِ هَسْتِيْدِ خُوْشِ وَ خَرْمِ دَرِ نَازِ وَ نَعْمَتِ

[سوره يس (۳۶): آيه ۵۹] ص: ۹۴

وَ اَمْتَاَزُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹)

جدا شوید امروز ای گروه مجرمین.

از آیات شریفه استفاده میشود که اصحاب محشر سه قسمت میشوند سابقون و اصحاب یمین و اصحاب شمال سابقون کسانی هستند که خردلی نافرمانی نکردند که معصومین باشند مثل انبیاء و اوصیاء آنها و مقربان در پیشگاه الهی اصحاب یمین مؤمنین هستند و لو آلوده ببعض معاصی شده‌اند اصحاب شمال غیر اهل ایمان هستند و مراد از:

وَ اَمْتَاَزُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ و لو جمع محلی بلام افاده عموم میدهد لکن خصوص غیر مؤمنین هستند بدلیل فرمایش حضرت صادق (ع) که فرمود

(اذا جمع الله الخلق يوم القيمة بقوا قياما على اقدامهم حتى يلجمهم الغرق فينادون يا ربنا حاسبنا و لو الى النار قال فيبعث الله رياحا فتضرب بينهم فينادى مناد و امتازوا اليوم ايُّها المجرمون في النار و من كان في قلبه ايمان صاروا الى الجنة)

شاهد کلام جمله اخیره است که کسی که در قلبش ایمان باشد داخل در مجرمین نیست بعلاوه از لفظ مجرم میتوان استفاده کرد زیرا مجرم مطلق غیر از مطلق مجرم است کسی را گویند که در هیچ امری اطاعت نکرده باشد و این خاص بغیر مؤمن است چون ایمان شرط صحت کل عبادات است و غیر مؤمن هر چه هم بخیال خود عبادت کرده باطل و عاقل است و هباء منثورا است چنانچه میفرماید لا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حَجْرًا مَّحْجُورًا وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۴ و ۲۵ که مجرمین در این آیه هم جمع محلی بلام است و حجر محجور همان امتیاز و جداییست و اینها کسانی هستند که اعمال آنها هباء منثورا میشود چون ایمان که شرط صحت است در آنها نبوده و اهل ایمان از آنها جدا میشوند و بالاخره بوسائلی نجات پیدا میکنند و بهشت میروند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۰] ... ص: ۹۴

أَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۰)

آیا قرارداد نکردم اطمینان بلیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۵

با شما و عهد و میثاق نگرفتم ای پسران آدم اینکه عبادت و اطاعت نکنید شیطان را محققا او از برای شما دشمنیست آشکارا و واضح.

أَلَمْ اَعْهَدْ استفهام تقریر است که اقرار کنند بمعاهده.

إِلَيْكُمْ معاهده الهی آیه شریفه یا بَنِي اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ الی قوله تعالی اِنَّهٗ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ الْاَيَةُ اعراف آیه ۲۶ و آیه شریفه وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ انعام آیه ۱۴۳ و غیر اینها از آیات بلکه تمام انبیاء شما را گوشزد کردند.

يَا بَنِي اٰدَمَ شامل سر تا سر اولاد آدم میشود.

اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ مراد از عبادت پرستش نیست بلکه اطاعت است و لو اینکه بعضی مشرکین او را میپرستیدند چنانچه خطاب شد به ملائکه اَهُلَاءِ اِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ اَنْتَ وَرَبُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ الْاَيَةُ سبأ آیه ۴۰ و قوله تعالی وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ الْاَيَةُ انعام آیه ۱۰۰.

اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ چنانچه شیطان در پیشگاه الهی قسم یاد کرد و گفت قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا اُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص آیه ۸۴ قَالَ فَبِمَا اُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبِتُهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ اَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ

لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۱۵ و ۱۶ و خداوند میفرماید وَ لَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِيْلَيْسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيْقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ سبأ آیه ۱۹ (تنبيه) انسان سه دشمن دارد با هم همدستند دنیا، نفس، شیطان دنیا جلوه می‌دهد نفس مایل می‌شود شیطان راهنمایی می‌کند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۱] ... ص: ۹۵

وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

و اینکه عبادت کنید مرا اینست راه راست.

گفتند اقصر خطوط از مبدء بمعاد صراط مستقیم است و این خط را عدل می‌گویند چنانچه راههای معوج و کج هر چه بیشتر باشد طول می‌شود و بسا به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۶

مقصود هم نائل نمیشود و چهار قسم عدل داریم عدل در عقائد عدل در اخلاق عدل در افعال عدل در حقوق عدل در عقائد اینکه معتقد بجمیع عقائد حقه باشد نه چیزی زیاد کند که بدعت در دین گذارد و نه چیزی از دین را منکر شود که در هر دو صورت کافر می‌شود و از ایمان خارج می‌شود نه افراط و نه تفریط و همین است صراط مستقیم و باقی طرق سبیل الشیطان است چنانچه می‌فرماید وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴ عدل در اخلاق اتصاف بصفات حمیده و ملکات حسنه و اخلاق فاضله صراط مستقیم است نه زیاده روی و نه کوتاهی مثلاً سخاوت حد وسط است زیاده روی اسراف و تبذیر است و کوتاهی بخل است تواضع حد وسط است زیاده روی کبر و نخوت است و کوتاهی ذلت و خفت است و هکذا عدل در افعال اتیان بواجبات و ترک محرمات است که انسان عادل کسی را گویند که تارک کبائر و اصرار بر صغائر و منافیات مروت باشد و باصطلاح فرمان بردار باشد و زیاده روی رهبانیت است که در شریعت اسلام حرام است (لا رهبانیة فی الاسلام)

و کوتاهی فسق و فجور است عدل در حقوق حق خود را حفظ کند و نگذارد از بین ببرند و حق کسی را هم از بین نبرد و پایمال نکند تمام اینها مدخول و أَنْ اعْبُدُونِي است زیرا دین مقدس اسلام چیزی فروگذار نکرده و مصداق هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ است و البته انسان در این راه دو چیز لازم دارد اولاً- باید علم براه پیدا کرد که اوجب واجبات تحصیل علم است بعقائد و اخلاق و اعمال و حقوق و ثانیاً باید سیر کرد علم بی عمل و عمل بی علم ضلالت است چنانچه از حضرت رسالت است فرمود مردم چهار قسم هستند (جاهل متهتک و عالم متهتک و جاهل متمسک و عالم متمسک) سه قسم اول فی النار و قسم اخیر فی الجنة.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۲] ... ص: ۹۶

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

و هر آینه بتحقیق شیطان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۷

گمراه کرد از شما بنی آدم خلق کثیر را آیا پس از این تعقل نمی‌کنید و بخود نمی‌آئید و تأمل و تفکر نمی‌کنید.

وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا جِبَلْ بمعنی خلق است چنانچه می‌فرماید وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الْأُولَى یعنی خلق پیشینیان و جبل کثیر طوائف بسیاری هستند طبیعی دهری لا- مذهب که امروز اکثر افراد روی زمین طبیعی هستند مشرکین باقسام شرک یهود و نصاری و بسیاری از فرق مسلمین که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرویست فرمود امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند هفتاد فرقه آنها در نار و یک فرقه ناجیه و امت عیسی ۷۲ فرقه شدند یکی ناجیه و بقیه فی النار و امت من هفتاد و سه فرقه هفتاد و دو فرقه در هلاکت و نار و یک فرقه اهل نجات و معدالک دست از سر این فرقه ناجیه هم بر نمیدارد و آنها را بمعاصی و محرمات شرعی و

بظلم و تعدی و ادا می‌کند مگر عده قلیلی که فریب او را نخورند آنهم انسان قوه و قدرتی ندارد فقط خداوند او را حفظ کند و شر شیطان را از سر او دفع نماید که میفرماید إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲ و میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ نحل آیه ۱۰۱ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا اسراء آیه ۶۷ انسان اگر بخوهد از شر شیطان محفوظ ماند باید پناه ببرد بخداوند و استعاذه کند جایی که مثل وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) که اشرف مخلوقات است دستور آمد و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ اعراف آیه ۱۹۹ و إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فصلت آیه ۳۶ جایی که مثل آدم صلی الله را از بهشت بیرون کند تکلیف بقیه معلوم می‌شود. أَ فَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ یک قدری بخود بیائید و رجوع بعقل کنید و فکر و تأمل کنید فریب او را نخورید.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۳] ص: ۹۷

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳)

روز قیامت نشان می‌دهد و میفرماید اینست جهنمی که بودید بشما وعده میدادند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۸ وعده‌هایی که خداوند بجهنم بلسان انبیاء و کتابهای آسمانی داده و کافی است قوله تعالی و لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ اعراف آیه ۱۷۸ و اموری که منشأ غفلت میشود بسیار است سیاهی قلب قساوت کبر نخوت عناد عصیت حب دنیا هواهای نفسانی جهل تقلید آباء و بسیاری دیگر و اینها خبر از جهنم ندارند تا موقعی که مشاهده کنند.

از جهنم خبری میشنوی دستی از دور بر آتش داری

اوصاف جهنم بسیار است حقیر در مجلد هشتم کلم الطیب چهارده صفحه در اوصاف جهنم ذکر کرده‌ام از صفحه ۱۶۵ تا صفحه ۱۷۸ و در آنجا بیست و پنج آیه در آلام جسمانی از مأكولات و مشروبات و ملبوسات و سلاسل و اغلال و اعمده و آتش و غیر اینها و بیست آیه در آلام روحی از بی‌اعتنایی به آنها و مکالمات آنها با ملائکه عذاب و با مالک و با اهل بهشت و سایر آلام و چهار حدیث مبسوط از امیر المؤمنین و حضرت باقر علیهما السلام نقل کرده‌ام و بقیه آیات و اخبار را حواله بکتاب مبسوطه داده‌ام خواهشمندم مراجعه فرمائید و در این جا بیک جمله برای تنبه خود و دوستان از دعاء کمال نقل میکنیم

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل (حلول خ- ل) وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه (بقائه خ- ل) و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض یا سیدی فکیف بی و انا عبدک الضعیف الحقیر المسکین)

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۴] ص: ۹۸

اضلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

بچشید حرارت جهنم را به سبب آنچه بودید کفر میورزیدید.

اضلَوْهَا این ماده را از برای او معانی بسیاری کردند و موارد استعمالش در قرآن مجید مختلف است در این آیه گفتند بمعنی اترقوا بها است و در آیه شریفه فَسَوْفَ نُصَلِّيُهَا نَارًا نَسَاءً آیه ۳۴ بمعنی نلقیه فی النار وَ يَصِلُ إِلَى سَعِيرًا انشقاق آیه ۱۲ یعنی در بیاید در آتش

سوزان وَ تَصَلِّيُهُ جَحِيمٍ واقعه آیه ۹۴ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۹۹

تلویح و در آمدن در جهنمست اُولَىٰ بِهَا صَلِيًّا مريم آیه ۷۱ سزاوارترند به انداختن در جهنم و از این ماده است صلوات إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا- أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا احزاب آیه ۵۶ و از همین ماده است صلوات مفروضه و

مندوبه که نمازها باشد الَّذِينَ هُمْ فِي صِلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صِلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ مؤمنون آیه ۲ و ۹ و غیر اینها از آیات الْيَوْمَ اشاره بیوم القیمه است که آنها را بدون حساب و میزان در آتش میسوزانند چون حساب و میزان برای کسیست که عمل صالح و صالح هر دو داشته باشد اما کسانی که هیچ معصیتی نداشته باشند بدون حساب و میزان داخل بهشت و کسانی که هیچ عمل صالحی ندارند بدون حساب و میزان داخل جهنم.

بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ کفر بمعنی ستر است در باب کفارات کفاره قتل کفاره صوم کفاره نذر و عهد و قسم کفاره ظهار ستر میکند عقوبت آنها را بشرط توبه در آیه شریفه وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ بقره آیه ۲۷۳ میبوشاند گناهان شما را و کافر را کافر گفتند برای اینست که حق بر او مستور است یا حق را ستر میکند چه در باب توحید باشد که شرک میاورد و یا در باب نبوت باشد یا معاد باشد یا سایر امور حقه در دین.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۵] ص: ۹۹

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

روز قیامت مهر میزنیم بر دهان آنها و تکلم میکنند با ما دستهای آنها و شهادت میدهند پاهای آنها با آنچه بودند کسب میکردند. الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ توضیح کلام اینکه این حواس ظاهره مثل ناطقه و سامعه و شامه و باصره و لامسه قوه‌ایست که خداوند بانسان و بعض حیوانات عنایت میفرماید و لسان و عین و اذن و انف آلات آنها هستند و بسا خداوند این قوه را میگیرد مثل آدم لال زبان دارد لکن قوه تکلم ندارد اذن دارد لکن قوه سمع ندارد کر است چشم دارد لکن قوه ابصار ندارد انف دارد لکن قوه شم ندارد فردای قیامت این قوه را از کفار میگیرد نمیتوانند تکلم کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۰

این است معنی نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ و این هم در جمیع حالات نیست بسا در بعض حالات قوه داده میشود و تکلم میکنند چنانچه بسایر اعضاء بدن موقعی که شهادت دادند میگوید چرا شهادت دادید حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَقَالُوا لِيُجْلِدُوهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّتْ آیه ۱۹ و ۲۰ و همچنین با مالک و ملائکه عذاب و با اهل بهشت تکلماتی دارند بالجمله حالات مختلفه دارند.

وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ همین نحوی که خداوند قدرت دارد که این قوی را به توسط این آلات عنایت فرماید قدرت دارد بدون آلت هم عنایت کند چنانچه گذشت سنگریزه در کف مبارک رسول شهادت داد سوسمار شهادت داد کارد با حضرت ابراهیم تکلم کرد هدهد با سلیمان کوه با داود بلکه:

جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هوشیم با شما نامحرممان ما خوامشیم

وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بلکه تمام اعضاء و جوارح و ذکر ایدی و ارجل از باب مثال است حتی بواطن هم ظاهر میشود از عقائد و اخلاق و صفات يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۶] ص: ۱۰۰

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصَرُونَ (۶۶)

و اگر مشیت تعلق گرفت هر آینه محو میکنیم بر چشمهای آنها و منقلب میکنیم پس استباق میکنند راه را پس از کجا بینا میشوند و راه را پیدا میکنند و میبینند.

وَلَوْ نَشَاءُ یعنی قدرت داریم و میتوانیم.

لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ طمس بمعنى محو و نابودی و انقلاب و تغییر دادن است چنانچه در حق قوم لوط میفرماید فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ قمر آیه ۳۷ یعنی کور کردیم آنها را و میفرماید مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرَدَّهَا عَلَىٰ أَذْبَارِهَا نساء آیه ۵۰ یعنی صورتها به پشت برمیگردد رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ یونس آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۱

۸۸ یعنی از بین ببر اموال آنها را فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ مرسلات آیه ۸ در اینجا بمعنی کوری است چنانچه در جای دیگر میفرماید نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى طه آیه ۱۲۴ الی ۱۲۶ و نیز میفرماید وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا اسراء آیه ۷۴.

فَأَسْتَبْقُوا الصُّرَاطَ طلب میکنند راه را یعنی میخواهند راهی و طریقی پیدا کنند لکن فَأَنِّي يُبَصِّرُونَ پس از کجا پیدا میکنند و بینا میشوند (تنبیه) انسان تا در دنیا هست میتواند اخلاق و صفات و ملکات خود را تغییر دهد لکن پس از مردن با هر صفت و خلق و ملکه هست باقی میمانند اینها که قلب آنها در دنیا کور است حق را مشاهده نمیکنند بواسطه سیاهی قلب عناد عصیبت کبر و نخوت قساوت فردای قیامت هم با این صفات هستند و چون باطن‌ها ظاهر میشود يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است کوری آنها ظاهر و مشهود میگردد.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۷] ص: ۱۰۱

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَاتَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِضْيَاً وَلَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

و اگر میخواستیم هر آینه آنها را مسخ میکردیم در جایگاه آنها پس نمی‌توانستند از آن جایگاه بیرون روند و نه برگردند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ چهار عنوان داریم نسخ و فسخ و رسخ و مسخ، مذاهب اربعه طبیعی و کفار که گفتند انسان پس از مردن روحش تعلق می‌گیرد به انسان دیگری بعضی گفتند به حیوانی بعضی گفتند به اشجار و فواکه بعضی گفتند به ملک و شیاطین و مسخ تغییر صورت با حفظ ماده و یکی از عقوبات کفار در دنیا همین مسخ است که می‌فرماید وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ بقره آیه ۶۱ و می‌فرماید فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ اعراف آیه ۱۶۶. و در خبر است که حیوانات مسوخ القردة و الخنزیر و الفیل و الذئب و الفارة و الضب و الارنب و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۲

الطاوس و الدعموص و الجری و السرطان و السلحفاة و الوطواط و العنقاء و الثعلب و الذئب و اليربوع و القنفذ که در امام سابقه در اثر کفر و طغیان باین نوع حیوانات مسخ شدند و در حدیث است که کفاری که باین نوع حیوانات مسخ شدند سه روز بیشتر در دنیا نمانند نه اینکه این حیوانات از نسل آنها باشد و تعبیر اینها بمسوخ برای شباهت آنها است باینها ۱۸ نوع از حیوانات علی مَكَاتَتِهِمْ جهنم محبس الهیست بخصوص با غلها و زنجیرها آنها بسته شده قدرت بر حرکت ندارند.

فَمَا اسْتَطَاعُوا مِضْيَاً از جای خود حرکت کنند و بجای دیگر روند.

وَلَا يَرْجِعُونَ نمیتوانند از جهنم بیرون روند و نه از صورت مسوخیت بر- گردند بصورت انسانیت و نه میتوانند برگردند بعالم دنیا یا بعالم برزخ یا به صحرای محشر یا بحال دیگر.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۸] ص: ۱۰۲

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

و کسی را که ما باو عمر دهیم پس نکس در خلقت او میدهم آیا تعقل نمیکنید و درک نمیمائید.

مقتضای طبیعت در موجودات مادی مثل انسان و حیوان و نبات و غیر اینها اینست که در ابتداء امر رو به رشد میگذارد تا حد معینی از عمر پس از آن رو بنکس میگذارد تا موقع موت اما انسان حد رشدش غالباً تا چهل سالگی است پس از آن حد و قوفش تا

شصت ساله پس از آن رو بنکس میگذارد عقلش کم میشود فراموشی پیدا میکند قوه سامعه و باصره و شامه و ذائقه نقصان پیدا میکند بدنش ضعیف میشود کمرش خمیده میشود قوایش کاسته میشود تا اجلس برسد لکن این بر حسب نوع است و الا خداوند قدرت دارد تمام قوای او را حفظ کند و لو عمر دنیا باو دهد چنانچه خضر و الیاس و ادیس و عیسی و حضرت بقیه-الله را حفظ فرمود و همچنین اصحاب کهف را و اما حیوانات هم هر کدام حدی برای رشد آنها معین فرموده و حدی برای وقوف پس از آن رو بنکس میروند تا تلف شوند و همین قاعده در اشجار و نباتات جاریست هر کدام بر حسب استعداد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۳

آنها لکن این معنی در روحانیات مثل ملائکه و عالم ارواح و عالم انوار نیست و همچنین در کواکب و کرات جویه و منظومه‌های شمسیه نیست نه زیاد رشد پیدا میکنند و نه نقصان و ضعف تا موقعی که برای آنها معین شده بلکه بعضی الی الابد و مَنْ نَعْمَرُهُ مِنْ اَزْ بَرای ذوی العقول است لکن مراد انسان است.

تُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ وَ بِنظَرِ مِی‌آید که اشاره بمسئله معاد باشد که همین نحوی که از ضعف بقوه و از قوه بضعف میرسانیم قدرت داریم از خاک انسان قوی رشید کنیم همین نحو قدرت داریم از بدن خاک شده پوسیده شده دو مرتبه برگردانیم و انسانش کنیم. أَفَلَا يَعْقِلُونَ که خداوند بر همه چیز قادر است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۹] ... ص: ۱۰۳

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹)

و ما تعلیم نکردیم پیغمبر اکرم را شعر و سزاوار هم نبود از برای او نیست این قرآن مگر یاد آور که مبین حق و باطل است. و مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ مفسرین اقوالی گفتند بعضی گفتند چون شعر مشتمل بر اکاذیب است لذا باو تعلیم نکردیم چنانچه گفت در شعر میبچ و در فن او کز اکذب او است احسن او

زیرا تا شعر مشتمل بر اغراقات نباشد زیبایی پیدا نمیکند و تمسک کردند بآیه شریفه وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ شعراء آیه ۲۲۴ الی ۲۲۶ بعضی گفتند اصلاً پیغمبر بلد نبود حتی آنکه در مواردی متمثل میشد بعضی ابیات شعراء اشتباه میکرد بعضی گفتند اگر شعر میگفت در عداد شعراء زبر دست واقع میشد و بعضی گفتند معنی و مَا عَلَّمْنَاهُ یعنی مأمور نشد بگفتن شعر لکن تمام اینها تفسیر برای است بلکه دلیل بر بطلانش قائم است اما اینکه شعر مشتمل بر اکاذیب است حرف پوچی است زیرا بسیاری از شعرهای زیبا چون بیان حقایق میکنند و بسیار ممدوح است مثل دیوان امیر المؤمنین و اشعاری که در توحید و فضائل ائمه و مصائب آنها و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۴

مطاعن اعداء آنها و مواعظ و نصایح و بیان احکام مثل منظومه بحر العلوم و مراثنی محتشم و بسیار دیگر و اما آیه شریفه استثناء دارد که میفرماید إِلَّا- الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا الایه شعراء آیه ۲۲۷ و رجز- های ابی عبد الله و اصحاب آن و اشعاری که از ائمه و اصحاب و علماء اعلام نقل شده و اما اینکه نمیدانست و نمیتوانست برای کسی که علمه علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقه مناسب نیست بلکه اهانت است و اما نسبت اشتباه بر کسی که معصوم از خطا و سهو و اشتباه است چه مناسب است دارد آنهم مثل ابی بکر رفع اشتباه آن را بکند و اینکه معنای و مَا عَلَّمْنَاهُ یعنی مأمور نبود اینهم غیر مناسب است بلکه آنچه بنظر میرسد بقرینه خود آیه شریفه اینست که ما قرآن را بطرز شعر نازل نکردیم و بطور نثر نازل شده تا معجزه و فصاحت و بلاغت آن بر اهل عالم واضح و روشن گردد و آن قرینه اینست که میفرماید:

وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ که ضمیر هو بکلام الله بر میگردد و این را برای ذکر بندگان نازل فرمودیم که دست از شرک و کفر و فساد و معاصی و ضلالت بردارند و بفکر آخرت و قیامت و عذاب‌های الهی و عقوبات دنیوی بیفتند و در مقام

تحصیل ایمان و سعادت و تکمیل اعمال صالحه و نیل بثمرات الهیه برآیند و جمله (و قرآن مبین) برای اینست که مثل تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و صحف آدم و نوح و ابراهیم نیست که مکتوبا در الواح نازل شود باید از میان دو لب مبارک پیغمبر خارج شود تا معجزه بودن او ظاهر و آشکارا گردد هذا ما عندنا.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۰] ... ص: ۱۰۴

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

نزول قرآن برای اینست که انذار کند کسی را که زنده است و حجت تمام شود و قول ثابت شود بر کسانی که کافر هستند که راه عذر بر آنها بسته شود.

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا مراد حیات حیوانی و نباتی و انسانی نیست بلکه حیات ایمانیست کسانی که قلب آنها روشن است و خالیست از سیاهی و قساوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۵

و عناد و عصیبت و کبر و نخوت و حب دنیا و مال و ریاست و جاه و طالب حق هستند و فرمایشات قرآن را میپذیرند و قبول میکنند اینها را انذار میکند از شرک و کفر و ضلالت و فسق و فجور و معاصی و مخالفت و از همه اینها دوری میکنند و سعادت پیدا میکنند.

و يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ که فردای قیامت نگویند که میفرماید وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزِي طه آیه ۱۳۴ و میفرماید وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء آیه ۱۷ و غیر اینها از آیات پس باید حجت تمام شود و راه عذر بسته شود.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۱] ... ص: ۱۰۵

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)

آیا نمی‌بینند و درک نمیکنند اینکه ما خلق فرمودیم برای آنها بید قدرت خود بدون مشارکت احدی چهار پایانی پس آنها تملک کردند آنها را و مالک آنها شدند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا استفهام تقریر است که اقرار کنند که چرا مشاهده میکنیم و درک مینمائیم.

أَنَّا خَلَقْنَا كَفْتیم مخلوقات الهی دو قسم است یک قسم بدون اسباب است متکلم و حده تعبیر میفرماید و یک قسم باسباب است خلقت آدم بدون اسباب بوده که بابلیس فرمود ما مَنَعَكَ أَنْ تَشِجِدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ زمر آیه ۷۵ ولی اولاد آدم چون باسباب بوده میفرماید وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ انعام آیه ۹۴ و چون خلقت انعام باسباب بوده فرمود:

أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ تعبیر بکلمه لهم برای اینست که حکمت خلقت انعام فقط برای استفاده بشر است غیر از خلقت بقیه حیوانات وحشی.

مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا یعنی احدی شرکت در خلقت آنها نداشته فقط اسباب و معادات بوده خالق ذات مقدس او است و بس و اطلاق ایدی مراد ید قدرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۶

است نه ید جارحه چون از برای ید اطلاقاتی دارد ید جارحه ید نعمه ید قوه ید قدرت.

أَنْعَاماً انعام دو قسم داریم یک قسم برای رکوب است مثل فرس و استر و حمار و یک قسم برای اکل است مثل شتر و گاو و گوسفند و بسا مشترک است مثل شتر.

فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ اینها مسخر انسان هستند و تعبیر بحیوانات اهلی میکنند مقابل حیوانات وحشی.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۲] ص: ۱۰۶

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲)

و ذلیل کردیم ما آنها را برای بشر پس بعض آنها را سوار میشوند و بعض آنها را ماکول خود قرار میدهند. اما مرکوب آنها فرس، استر، حمار حتی گاو و اما ماکول آنها گوسفند، گاو شتر.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۳] ص: ۱۰۶

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

و از برای آنها در این انعام غیر از سواری و اکل لحوم آنها بسیارست و مشروباتی.

اما منافع آنها یکی از پشم و کرک آنها چه اندازه لباسهای پشمی و کرکی حتی از پوست آنها لباس‌هایی بدست آورده‌اند از روده آنها از استخوان- آنها حتی از فضولات آنها استفاده‌هایی دارند و اما مشارب از شیر آنها از سر شیر روغن کره ماست پنیر کشک قارا چه اندازه فوائد بهره برداری میکنند.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا پس از این همه نعمت که خداوند برای انسان در این انعام قرار داده معذالک شکر گزار نیستند.

(توضیح) این انعام تمام گوشت آنها حلال است غایه الامر مثل اسب و استر و حمار مکروه است و معمول نیست لکن شرط حلیت آنها منوط بتذکیه است که باید مسلم ذبح کند و در حین ذبح بسم الله گوید و رو بقبله باشد و فری اوداج اربعه چهار رگ گردن شود و با آهن باشد نکته دیگر آنکه اثبات شیء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۷

نفی ما عدای خود را نمیکند منحصر نیست حلیت باین انعام بلکه بسیاری از حیوانات وحشی مثل آهو گوزن بز کوهی و بسیاری از طیور و بسیاری از حیوانات دریایی مثل ماهی آنها هم حلال گوشتند و فوائد بسیاری برای انسان دارند بلکه حیوانات حرام گوشت اگر آنها را هم تذکیه کنند بدن آنها پاک است و از پوست و سایر اجزاء آنها میتوان استفاده کرد بلکه حیواناتی که نفس سائله ندارند هم میتة آنها پاک است فقط حیوان نجس العین قابل تذکیه نیست مثل سگ و خوک و حیوانی که موطوء انسان واقع شود که تمام اجزاء آنها حتی اجزایی که روح نداشته نجس است و قابل تذکیه هم نیست و لکن امروز گوشت خوک چه اندازه نزد متجددین بقیمت گزاف میخرند و میخورند و از اجزاء آنها بهره برداری میکنند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۴] ص: ۱۰۷

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴)

و گرفتند این مشرکین از غیر خداوند متعال خدایانی بامید اینکه این خدایان آنها را یاری میکنند و آنها یاری میشوند.

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً هر طایفه از مشرکین یک خدایانی بر خود اتخاذ کردند یک طایفه بت پرستان اصنامی داشتند مخصوصا در دوره جاهلیت در مکه و حجاز یک بت بزرگ که خدای تمام آنها بود و هر طایفه یک بت برای خود گرفتند و در کعبه معظمه نصب کردند و هر فردی یک بت مخصوص خود داشت و در فتح مکه پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین رفتند و تمام آنها را شکستند و از بین بردند و این دستگاه بت پرستی از قدیم الایام قبل از زمان نوح رواج داشت که در سوره نوح میفرماید وَ قَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَدْرُنَّ وَاوَّالًا سِوَاعَمَا وَلَا یُعِیْتُ وَلَا یُعِیْتُ وَ یَعُوقُ وَ نَسِیراً آیه ۲۲ و ۲۳ در زمان ابراهیم که حضرت ابراهیم آنها را شکست که میفرماید در سوره انبیاء وَ تَاللَّهِ لَأَکْیِدَنَّ أَصْنَامَکُمْ بَعِیدَ أَنْ تُؤَلُّوا مُدْبِرِینَ فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا کَبِیراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ آیه ۵۸ و ۵۹ در زمان موسی میفرماید وَ جَاوَزْنَا بِبَنی إِسْرَائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَی قَوْمٍ یَعْبُدُونَ أَطِیبَ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۸

عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ

اعراف آیه ۱۳۴ یک طائفه خورشید پرستان که بلقیس و اهل سبأ بودند که میفرمایند از قول هدهد بحضرت سلیمان اِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ اُوْتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَّ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْتَجِدُّونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ نمل آیه ۲۳ و ۲۴ یک طائفه گاو پرست که در هند تا امروز هستند یک طایفه ملائکه پرست یک طائفه جن پرست یک طائفه درخت پرست یک طائفه ائمه پرست.

لَعَلَّهُمْ يُنصِرُونَ چنانچه گفتند ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴ و میگفتند وَ اللّٰهُ اَمَرْنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷ و لو در مورد فاحشه است ولی فحشایی بزرگتر از این نداریم.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۵] ... ص: ۱۰۸

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ (۷۵)

این آلهه استطاعت ندارند که اینها را یاری کنند و اینها از برای آنها لشکریست که حاضر میکنند آنها را. اشاره بآیه شریفه است اِنُّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُونَ لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَّرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ انبیاء آیه ۹۸ و ۹۹.

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ استطاعت قبولی قدرت است و این آلهه نه قدرت دارند و نه قابلیت افاضه قدرت دارند زیرا یک جسمی و جمادی بیش نیست و مصنوع خود بشر است اما ذوی العقول آنها مثل ملائکه و انبیاء و ائمه اینها بیزاری میجویند از آنها و خصم آنها میشوند.

وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ جماعتی را گویند که در یک مقصد شریک هستند و این آلهه با عبده خود یک جند میشوند. مُحْضَرُونَ و آنها را حاضر میکنند در جهنم و بعضی گفتند که این عبده جند آن آلهه هستند در دنیا بامید اینکه آنها اینها را یاری کنند ولی استطاعت ندارند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۶] ... ص: ۱۰۸

فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ اِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

پس محزون نکند شما پیغمبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۰۹

را گفتار آنها محققا ما میدانیم آنچه اینها پنهان میکنند و آنچه علنا اظهار میکنند.

نظر به اینکه پیغمبر اکرم نبی رحمه بود و آنچه اذیت میدید نفرین نمیکرد بلکه در حق آنها دعاء میکرد

(اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون)

و دوست میداشت تمام بشرف اسلام مشرف شوند و سعادت مند شوند خداوند تبارک و تعالی نظر به اینکه میدانست که اینها دیگر قابلیت هدایت ندارند میفرماید برای تسلیت خاطر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله:

فَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ قول آنها اینکه ساحر و جادوگر و کذاب و مفتری و مجنونش گفتند و در دار الندوة مشاورت در قتل او نمودند.

اِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ که در مجالس خود سرا تصمیماتی میگرفتند.

وَ مَا يُعْلِنُونَ که خاکروبه بر سرش ریختند شکمبه شتر بر سر او ریختند سنگ بدمهای او زدند عبا بگردنش پیچیدند در احد سنگ به پیشانیش زدند دور خانه او را گرفتند که او را بقتل رسانند و غیر اینها.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۷] ص: ۱۰۹

أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷)

آیا نمی‌بیند انسان که ما او را خلق کردیم از نطفه پس از آن این انسان خصم آشکار میشود انسان در غایت ضعف است و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۲ از امیر المؤمنین است فرمود
اوله نطفه قدره و آخره جیفه نتنه و بینهما حامل - العذرة
قدرت بر دفع کوچکترین بلاء الهی را ندارد و جلب کوچکترین نعم او را ندارد.
أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ بخود نمی‌آید و فکر نمی‌کند.

أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ آنهم که یکی از نجاسات است که از کثافات مأكولات و مشروبات گرفته شده آنهم از عورت پدر در عورت مادر ریخته شده و از عورت مادر بیرون آمده و در مدت رضاع شیری که از همان خون حیض گرفته شده خوراک او بوده و قدرت بر نگاهداری خود یک نفس ندارد اگر فرو رود بر نگردد و اگر اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۰
بیرون آید فرو نرود کارش تمام است مع ذلک:

فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ کارش بجایی برسد که دعوی‌ خدایی کند و بانگ انا ربکم الاعلیٰ بزند و کبر و نخوت و عجب او بجایی برسد که تکذیب انبیاء کند طغیان و سرکشی و فسق و فجور و ظلم و تعدی و تفرعن و تجبر کند واقعا کمال حماقت است.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۸] ص: ۱۱۰

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸)

و بزند برای ما مثلی و فراموش میکند خلقت خود را میگوید کیست بتواند زنده کند استخوانهایی که آنها پوسیده شده و از هم پاشیده شده.

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا آورد یک استخوان پوسیده مقابل حضرت وَ نَسِيَ خَلْقَهُ که در ابتداء امر هیچ نبود خداوند بقدرت کامله خود نطفه در صلب پدر قرار داد و بوسائل زیادی از صلب پدر و رحم مادر و پس از علقه و مضغه و مراحل دیگر او را خلق فرمود.
قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ استفهام انکاریست یعنی هرگز ممکن نیست کسی بتواند این عظام را زنده کند.
وَ هِيَ رَمِيمٌ و حال آنکه از هم پاشیده شده نمیداند آن خدایی که این عالم وسیع را از علوی و سفلی از کتم عدم و نیستی صرف ایجاد کرد قادر است بر اینکه از استخوان پوسیده انسان خلق کند.

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۹] ص: ۱۱۰

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹)

بفرما در جواب آن زنده میکند این عظام پوسیده را آن کسی که این عظام را در اول مره خلق فرمود کسی که نطفه را عظام کند و عظام را پوسیده کند میتواند عظام پوسیده را زنده کند و او بهر قسمت خلق کردنی دانا است و قادر است.
برای خداوند خلقت عرش با خلقت پشه تفاوتی ندارد همین که صلاح در ایجاد باشد ایجاد میفرماید إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اراده علم بصلاح است ایجاد مشیت است فعل الهیست بمعنی مصدری موجود میشود.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۱

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۰] ص: ۱۱۱

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

آن کسی که قرار داد برای شما از درخت سبز خرم آتش را پس شما از آن برافروخته می‌شوید آن کسی که دریای آتش را بر ابراهیم گلستان میکند دریای نیل را برای بنی-اسرائیل می‌شکافد و دوازده جاده میکند آن کسی که تخت بلقیس را از شهر سبا طرفه العین نزد سلیمان حاضر میکند آن کسی که این عالم بالا را و این کرات جویه را مسخر شما کرده آن کسی که از خاک انسان خلق کرده از آتش جن خلق کرده و میلیاردها کارهای دیگر حیات می‌دهد موت می‌دهد صحت، مرض، غنی، فقر عزت، ذلت، بر او چه مشکلی دارد که از عظام پوسیده انسان خلق کند با اینکه نمونه آن را در دنیا نشان داده قضیه ابراهیم و چهار مرغ قضیه عزیر و یک شهر مرده پوسیده قضیه عیسی و احیای موتی قضیه موسی و هفتاد نفر از بنی-اسرائیل.

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۱] ... ص: ۱۱۱

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

آیا نیست آن کسی که خلق فرمود آسمانها و زمین را که قدرت داشته باشد بر اینکه خلق کند مثل آنها را بلی قادر است و او است خلاق دانا که هر چه را بموقع خود میتواند خلق فرماید.

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ سَمَاوَاتٍ شَامِلٍ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)
هزار برابر کره زمین است و چه بسیار کراتیست که از زیادتی دوری از کره زمین اصلاً مشاهده نمیشود یا فقط یک نوری بیش دیده نمیشود مثل کهکشان فلک و گفتیم تمام این کرات علویه در طبقه اول آسمانها است بدلیل قوله تعالی وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ فَصَلَّتْ آيَةَ ۱۱ و قوله تعالی إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكُوَكِبِ وَالصَّافَاتِ آيَةَ ۶ و قوله تعالی وَ لَقَدْ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ مَلَكِ آيَةَ ۵ و خود میداند که در شش طبقه دیگر چه آفریده و شامل میشود کرسی را که محیط بجمیع این آسمانها و زمین است بدلیل قوله تعالی وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۱۲

آیه الکرسی و شامل میشود عرش اعظم را که بر تمام اینها احاطه دارد و سایر عوالم بالا را از لوح و قلم و سدره المنتهی و جنه المأوی که ليله المعراج پیغمبر اکرم تا آنجا رفت که میفرماید وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ وَالنَّجْمِ آيَةَ ۱۳ إِلَى ۱۵ و شامل میشود قاب قوسین را که میفرماید وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ وَالنَّجْمِ آيَةَ ۷ الی ۹.

وَ الْأَرْضَ تَمَامِ عَوَالِمِ سَفَلَىٰ مِنْ زَمِينٍ وَ آبٍ وَ هَوَا وَ آتَشٍ وَ أَنْجَه دَرِ أَنْهَا اسْت.

بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ فَرْدَايَ قِيَامَتِ خَلْقِ فَرْمَايِدِ امْرٍ بَسِيَارِ كَوْچَكِي اسْتِ دَرِ جَنْبِ كَارِهَائِ الْهِي.

بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ تَعْبِيرٌ بِخَلْقِ نَهْ بِخَالِقِ بَرَايَ تَاكِيدِ دَرِ قَدْرَتِ وَ تَوَانَايِ وَ كَثْرَتِ مَخْلُوقَاتِ الْهِي أَنْهَمِ تَمَامِ زِي رُوى حَكْمَتِ وَ عِلْمِ وَ مَصْلَحَتِ اسْت.

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۲] ... ص: ۱۱۲

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲)

جز این نیست امر پروردگار همین که اراده فرمود وجود شیئی را اینکه بگوید از برای آن شیئی باش پس می‌باشد.

إِنَّمَا زِي اَدَاتِ حَصْرِ اسْتِ يَعْنِي مَقْدَمَاتِ وَ زَحْمَتِ نَدَارِد.

أَمْرُهُ كَارِ خَدَاوَنْد.

إِذَا أَرَادَ شَيْئًا صِلَاحِ دَرِ اِيْجَادِ شَيْئِي بَاشِدِ كِه لَعُو وَ بِيهَوْدَه وَ عِبْثَ نَبَاشِدِ وَ مَصْلَحَتِ دَاشْتَه بَاشِدِ كِه فَعْلِ حَسَنِ بَاشِد.

أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فعل بمعنى اسم مصدریست یعنی بمجرد ایجاد موجود میشود معونه لازم ندارد آنی الحصول است و کلمه شیئا اطلاق دارد جمیع اشیاء عالم را شامل میشود برای او تفاوت نمیکند خلقت عرش و خلقت مورچه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۳

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۳] ص: ۱۱۳

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

پس منزّه است و میری از کلیه عیوب و نواقص و احتیاج ذات مقدس آن پروردگاری که به ید قدرت او است ملکوت تمام ممکنات و بسوی او است بازگشت شماها.

فَسُبْحَانَ الَّذِي تَسْبِيحٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ تَنْزِيهٌ قَرِيبٌ الْمَعْنَى است و شامل جمیع صفات سلبيه میشود که می گویی

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریکست و معانی تو غنی دان خالق

یعنی احتیاج در ساحت قدس او نیست اجزاء ندارد مکان ندارد مرکب نیست دیده نمیشود مثل ندارد شبیه و عدیل و ضدی و ندی از برای او نیست صفات زائد بر ذات ندارد چنانچه معنای حمد کامل است فوق الکمال تام است فوق التمام ذاتا و صفه و افعالا تمام افعال او از روی حکمت و مصلحت و حسن است و حمد مختص باو است.

يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وجود اشیاء و بقاء آنها و فناء آنها منوط باراده او است بمجرد اراده موجود میشود و بقاء آن باقی میماند و باراده او فانی و نابود میشود.

وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فردای قیامت بازگشت تمام شماها است بسوی او إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر السوره المبارکه یس و يتلوه ان شاء الله تعالى سورة الصافات و سایر السور الی سورة الناس بحوله و قوته و توفیقه و عنایته و يجعله ذخیره للمعاد مقبولا و الحمد لولیه، و الصلاة لنبیه و اله و اللعن علی أعدائه الی یوم لقائه و انا العبد الحقیر

الذلیل السید عبد الحسین المدعو بالطیب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۴

سورة الصافات ص: ۱۱۴

اشاره

مکی ۱۸۲ (اما فضیلت این سوره) کلینی مسندا از حضرت کاظم روایت کرده که حضرت امر فرمود به فرزندش قاسم که قرائت کند بالای سر برادرش که محتضر بود سوره و الصافات را چون رسید به آیه أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا قَبْضُ رُوحِ او شد پس یعقوب بن جعفر عرض کرد که معهود این بود که بالای سر محتضر سوره یس بخوانند و شما امر فرمودی سوره و الصافات را بخوانند حضرت فرمود که این سوره قرائت نمیشود بالای سر محتضر که جان دادن بر او سخت باشد مگر آنکه به راحتی قبض روح او میشود.

و ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر کس در هر جمعه سوره و الصافات را قرائت کند همیشه محفوظ است از هر آفتی و دفع میشود از او هر بلیتی در حیات دنیا و روزی داده میشود در دنیا به وسعت ترین روزیها و اصابه نمیکنند او را در مالش و اولادش و نه در بدنش هیچگونه سویی از شیطان رجیم و نه از جبار عنید و اگر بمیرد در آن روز یا در شب آن روز شهید

مرده و داخل میکند خداوند او را در بهشت با شهداء در اعلى درجه بهشت.

و اخبارى هم از خواص قرآن در فضیلت این سوره نقل کرده‌اند لکن چون اعتبار ندارد بلکه ظن به کذب آن هست از نقلش خود داری کردیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱] ... ص: ۱۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (۱)

و او قسم است و در تفسیر صافات بعضی گفتند مؤمنین هستند که در نماز جماعت صفوفی میندند. بعضی گفتند مؤمنین که در جهاد کفار صف بسته میشود که میفرماید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (صف آیه ۴). بعضی گفتند ملائکه هستند که در آسمانها صف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۵ میندند برای نماز. بعضی گفتند صفوف ملائکه در هوا حین نزول آنها بسوی زمین. در تفسیر علی ابن ابراهیم است الملائکه و الانبیاء و من وصف الله و عبده.

(اقول) الصافات جمع بر جمع است یعنی جمع الجمع است زیرا جمع صافه است و چون محلی به الف و لام است افاده عموم دارد شامل جمیع صفوف که طبق رضای الهی بسته میشود چه از انبیاء و چه از ملائکه و چه از مؤمنین برای جماعت یا جهاد یا اطاعت امر الهی چه در زمین و چه در آسمان چه در دنیا و چه در صحرای محشر خداوند قسم یاد میکند باین صفوف.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲] ... ص: ۱۱۵

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (۲)

در این جمله هم اختلاف کردند بعضی گفتند که ملائکه موکله بر مؤمنین هستند که به الهامات در قلوب مؤمنین آنها را منع میکنند از ارتکاب معاصی چنانچه شیاطین به وسوس منع از طاعت میکنند بعضی گفتند ملائکه موکله به ابرها که آنها را میرانند به محلی که مأمور هستند برای باریدن بعضی گفتند زواجر قرآن است که نهی میفرماید از شرک و کفر و ضلالت و ظلم و ارتکاب معاصی بعضی گفتند زجره به معنی صیحه است و مراد ارتفاع صوت مؤمنین است در تلاوت آیات کریمه قرآن.

(اقول) این جمله هم عموم دارد در مقابل صافات شامل میشود جمیع کسانی را که جلوگیری میکنند از فساد و مضار دنیوی و اخروی چه ملائکه باشند به الهامات و انبیاء به اندازات و مؤمنین به نهی از منکرات چنانچه صافات سوق میدهند به ارشاد و هدایت و منافع دنیوی و اخروی زیرا این هم جمع محلی به الف و لام است مفید عموم است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳] ... ص: ۱۱۵

فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا (۳)

پس تلاوت کنندگان ذکر.

این جمله نیز عموم دارد شامل تلاوت آیات شریفه قرآن میشود چون مکرر گفته‌ایم که یکی از اسامی قرآن ذکر است و شامل میشود کسانی را که دائماً لسان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۶

آنها بذکر پروردگار است که میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (احزاب آیه ۴۱) و میفرماید فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (بقره آیه ۱۹۶) و میفرماید وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ (بقره

آیه ۱۹۹) و غیر اینها و همچنین شامل میشود کسانی را که بندگان خدا را متذکر میکنند و آنها را بیاد خدا و دین و آخرت میاندازند که القاء ذکر میکنند چنانچه میفرماید **فَالْمَلْئِیَاتِ ذِكْرًا** (مرسلات آیه ۵).

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴] ... ص : ۱۱۶

إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴)

با این قسمهای ثلاث و تأکید آن و لام اله شما یکیست.

دارد در جنگک جمل آن موقعی که آتش جنگک افروخته شده بود شخصی خدمت امیر المؤمنین (ع) رسید عرض کرد یا امیر المؤمنین معنای اینکه خدا واحد است چیست؟ بعض اصحاب به او برگشتند که فعلا میبینی که امیر المؤمنین در میدان جنگک چه التهایی دارد موقع همچو سؤالی نیست حضرت فرمود من برای همین امر شمشیر میزنم و با کمال اطمینان و سکونت در جواب او فرمود واحد چهار معنی دارد دو معنای او در حق خداوند متعال غلط و کفر است و دو معنای آن صحیح و ایمان است اما دو معنی باطل یکی وحدت عددی است که در شماره میآید یک دو سه چنانچه افراد را شماره میکنی و دیگر وحدت جنسی و نوعیست می گوئی زید یک فرد انسان است مثلا و اما دو معنی صحیح و حق یکی وحدت ذاتی است که خداوند مثل و مانند و شریک و عدیل و ضدی و ندی از برای او نیست و دیگر وحدت به معنی بسیط است اجزاء ندارد و صفات عین ذات است بسیط الحقیقه بیساطه ذاتیه.

و مکرر گفته‌ایم که توحید پنج مرتبه دارد: توحید ذاتی، توحید صفاتی توحید افعالی، توحید عبادتی و توحید نظری. (اما توحید ذاتی) صرف الوجود و بحت الوجود و محض الوجود است که هیچ ترکیبی در او راه ندارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۷

نه ترکیب خارجی مثل اجسام که مرکب از اجزاء هستند و نه ترکیب ذهنی مثل انواع که مرکب از جنس و فصل هستند می گوئی الانسان حیوان ناطق و نه ترکیب و همی مثل ممکنات حتی مجردات که مرکب از وجود و ماهیت هستند فقط وجود صرف و اما توحید صفاتی اینکه صفات ذاتیه عین ذات و منتزع از ذات هستند صفات زائد بر ذات نیستند چنانچه امیر المؤمنین فرمود (کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة أنّها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة) (و اما توحید افعالی) اینکه خالق و رازق و محیی و ممیت و معز و مدل و مصح و ممرض و مغنی و مفقر او است و بس (و اما توحید عبادتی) الوهیت و بندگی و پرستش اختصاص به او دارد غیر او را نباید پرستش کرد که مفاد مطابقی کلمه طیه لا اله الا الله است (و اما توحید نظری) باید توکل به او کرد امید به او خوف از او نظر به او داشته باشد و بس.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵] ... ص : ۱۱۷

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵)

و این اله واحد شما پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین این دو است و پروردگار مشارق است.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ رَبِّ مَرَبِي رَا كُونِيْد كِه تَرِيْت آسْمَانِهَا كَرْدِه أَنِهَا رَا خَلْقِ فَرْمُودِه وَ هَر كِدَام بِه وَضْع مَخْصُوص وَ مَحَل مَعِيْنِي مَقْرَر فَرْمُودِه وَ طَرَز مَخْصُوصِي دَر اِيْنَجَا تَعْبِيْر بِه رَبِّ مِيْفَرْمَايِد دَر يَكْ جَا تَعْبِيْر بِه فَاطِر مِيْكَنِد يَعْنِي اِيْجَاد بَدُون سَابِقِه اَلْحَمِيْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاطِرِ آيِه ۱. دَر جَايِ دِيْكَر تَعْبِيْر بِه خَالِقِ مِيْفَرْمَايِد ذَلِكُمْ اَللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ اِنْعَامِ آيِه ۱۰۲. يَكْ جَا تَعْبِيْر بِه بَدِيْعِ مِيْكَنِد بَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اِنْعَامِ آيِه ۱۰۱.

و تماما مفاد یکی است و لو مفاهیم مختلف دارد و تعبیر به رب اوسع از آنهاست زیرا خالق و فاطر و بدیع فقط دلالت بر ایجاد

میکند و رب علاوه بر ایجاد دلالت بر نگرهبانی هم دارد که علت مبقیه هم هست و مراد از سماوات تمام عوالم بالا را شامل است از عرش و کرسی و سماوات سبع و جمیع کرات جویه و کواکب و اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۸ شمس و قمر و غیر اینها.

وَالْأَرْضِ تَمَامِ طَبَقَاتِ زَمِينِ كَهْ كُفْتَنَد هَفْت طَبَقَه دَارَد بَدَلِیل قَوْلَه تَعَالَى اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ تَغَابِنَ آيَه ۱۲.

وَمَا بَيْنَهُمَا مِثْلُ كَرَه آب و هوا و نار و ابر و باد و غیر اینها وَ رَبُّ الْمَشَارِقِ.

(سؤال) در اینجا فقط تعبیر به مشارق فرموده و در آیه شریفه فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ معارج آیه ۴۰ تعبیر فرموده.

(جواب) اولاً- اثبات شیء نفی ما عدا را نمیکند چنانچه رب کل شیء است و ثانیاً مشارق و مغارب از باب اینست که گفتند اذا اجتماعاً افتراقاً و اذا افتراقاً اجتماعاً است مثل فقیر و مسکین هر شرقی مغرب هم هست زیرا در هر نقطه که طلوع آفتاب باشد در نقطه مقابلش غروب است و در بیست و چهار ساعت شبانه روزی در هر دقیقه یک نقطه اول طلوع است و در یک نقطه اول غروب مثل اینکه هر فقیری مسکین هم هست و هر مسکینی فقیر و در اجتماع گفتند مسکین اسوء حالا است و از برای مشرق و مغرب هم دو اطلاق است مقابل یکدیگر یک اطلاق از نقطه‌ای که شمس طلوع میکند مشرق میگویند و از نقطه‌ای که غروب میکند مغرب مینامند و اطلاق دیگر آن نقطه که آفتاب میتابد مشرق گویند و آن نقطه که آفتاب میرود مغرب نامند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶] ... ص: ۱۱۸

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶)

محققاً ما زینت داده‌ایم آسمان نزدیک را بزینت ستارگان.

سما دنیا طبقه اول آسمانها است و از این آیه شریفه استفاده میشود که تمام این کواکب و ستارگان در همان آسمان اول است و آن قدر وسیع است که تمام این کرات جویه در این طبقه است اما شش آسمان دیگر چه چیزها در آنها قرار داده جز خالق آنها نمیدانند مگر به وحی الهی و اخبار انبیاء ثابت شود مثل بیت المعمور سجده ملائکه و سدره المنتهی و جنة المأوی و لوح و قلم و ملائکه اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۱۹

و امثال اینها و این مخالف رأی حکماء قدیم است که آسمان اول را فقط مرکز قمر دانسته دوم عطارد سوم زهره چهارم شمس پنجم مریخ ششم مشتری هفتم زحل و بقیه کواکب را در آسمان هشتم که کرسی مینامند گفتند.

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ این زینت برای بشر است که در شبها مشاهده میکنند و راه می‌جویند بعلاوه فوائد زیادی که بر هر یک از آنهاست چنانچه میفرماید أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِقَمَانِ آیه ۱۹.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷] ... ص: ۱۱۹

وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷)

و ما قرار دادیم این آسمانها را که حافظ باشند از هر شیطان متمرودی.

اولاً شیاطین یک صنفی از اصناف جن هستند همین نحوی که افراد انس هم اصناف مختلفه هستند و توضیح این کلام این است که یک جنسی داریم و یک نوعی و یک صنفی و یک فردی، اما جنس آن ماده مشترک است بین انواع مختلفه مثل حیوانیت که مشترک است بین انسان و سایر حیوانات و نوع آن ما به الامتیاز است که داخل در حقیقت شیء است مثلاً مثل ناطقیت انسان که مراد آن لطیفه ربانیت و آن روح مجرد انسانی که خاص بانسان است و همین منشأ امتیاز انسان است بر تمام مخلوقات الهی حتی

بر ملائکه که فرمود فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ حجر آیه ۲۹ ص آیه ۷۲ و صنف آن امتیازات خارجیه مثل لسان و لون و سایر امتیازات السنه مختلفه الوان ممتازه و فرد امتیازات شخصییه و بسا بعض انواع نوع است نسبت بما فوق و جنس است نسبت بمادون مثل نامی نوع است نسبت بجسم و جنس است نسبت بحیوان و همچنین حیوان نوع نامیست و جنس نسبت بانسان و بالجمله شیاطین یک صنفی از اصناف جن هستند و اینها تا قبل از میلاد مسیح بالا میرفتند در آسمانها و قضایایی کشف میکردند و بکاهنین میگفتند و این یک دستگاهی بود در مقابل انبیاء پس از میلاد مسیح ممنوع شدند از آسمان چهارم بیالا و پس از میلاد حضرت رسالت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۰

بکلی ممنوع شدند و دستگاه کهنه بکلی از بین رفت حتی اگر نزدیک آسمان شوند میسوزند چنانچه شرحش میآید لذا میفرماید یکی از امور سماوی وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸] ... ص: ۱۲۰

لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸)

این شیاطین هر چه کوشش کنند برای استماع از ملائکه آسمانها نمی‌توانند استماع کنند و نمی‌توانند گوش فرا دهند به سوی ملاء اعلی و پرتاب میشوند از هر طرفی که بخواهند بالا روند.

خداوند ملائکه‌ای مقرر فرموده که ملائکه حفظه‌اند که جلوگیری می‌کنند از عروج شیاطین.

لَا يَسْمَعُونَ از باب تفعیل است یعنی گوش باز می‌کنند و دل میدهند و توجه میکنند که ببینند ملائکه چه می‌گویند چنانچه میفرماید سَمَاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ مائده آیه ۴۶ و هر چه گوش فرا دهند نمیشنوند.

إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى ملاء جمعیت زیادی است چنانچه میفرماید أَلَمْ تَرِ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - الایه بقره آیه ۲۴۷ و مراد ملائکه هستند ...

و الاعلی آسمانها است.

توضیح کلام اینکه ملائکه هستند در آسمانها و از جانب الهی به آنها وحی میرسد یا در لوح محفوظ مشاهده میکنند و دستور می‌دهند به ملائکه که نازل بر زمین میشوند و وظائف هر یک را معین میکنند و شیاطین هم کلام ملائکه را می‌شنوند و هم آشنا به زبان آنها هستند اینها قبلاً می‌رفتند و این دستورات را فرا میگرفتند و می‌آمدند به کهنه خبر می‌دادند و پیش از اینکه ملائکه به این دستورات عمل کنند کهنه خبر می‌دادند و این یک دستگاهی بود برای اضلال بنی آدم و چون شیاطین ممنوع شدند از آسمانها می‌رفتند تا نزدیک آسمان و گوش فرا می‌دادند که چیزی به دست آرند خداوند ملائکه معین فرمود که اینها را پرتاب کنند. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۱

وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از این طرف قذف می‌شدند از طرف دیگر می‌رفتند ولی غافل از اینکه تمام راهها بر آنها بسته شده چنانچه در حدیث است از حضرت صادق (ع) حدیث معراجیه که در آسمان اول ملکی است بنام اسماعیل و در تحت نظر او هفتاد هزار ملک هستند و در تحت نظر هر یک آنها هفتاد هزار ملک هستند مأمور به دفع شیاطین از جمیع اطراف و جوانب.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹] ... ص: ۱۲۱

دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹)

آن شیاطین را بعنف و زجر دفع میکنند و از برای آنهاست عذاب ثابت لازم.

دُحُورًا دحور دفع بعنف و شدت و سختیست چنانچه میفرماید در خطاب بشیطان اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا اعراف آیه ۱۷ و میفرماید

جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا اسراء آیه ۱۹ و میفرماید وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْحُورًا اسراء آیه ۴۱. وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ وَاصِبٌ بمعنی ثابت لازم واجب است چنانچه میفرماید وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا نحل آیه ۵۴ یعنی دین الهی ثابت و لازم و دائم و واجب است و از بین رفتنی نیست که اشاره بدین مقدس اسلام است که میفرماید إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۷ و میفرماید وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آل عمران آیه ۷۹ و این اشاره بخاتمیت حضرت رسالت است که دین مقدس او تا قیامت باقیست و زایل شدنی نیست ثابت و محقق است که مسئله خاتمیت یکی از آن چهار چیز است که از مختصات پیغمبر است افضلیت خاتمیت معراج قرآن و در اینجا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ اشاره بعذاب جهنم است که زوال ندارد که مسئله خلود است که در نوع سور قرآنی تصریح فرموده و از ضروریات دین است و منکر آن کافر و مرتد است و احکام مرتد نجاست بدن جدایی زن ذهاب مال الی الورثه و قتل اگر مرتد فطری باشد و حبس اگر ملی باشد و در قبولی توبه اختلاف است و حق قبول است و مکرر بیان شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۲

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰] ص: ۱۲۲

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)

مگر شیطانی که بدزدد کلامی از ملائکه که استراق سمع میگویند پس در تعقیب او میآید آتشی روشن و او را میسوزاند که بزبان فارسی تیر شهابش میگویند.

و در جای دیگر میفرماید وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ حجر آیه ۱۶ الی ۱۸ پس خطف همان استراق است.

إِلَّا مَنْ مراد از من فردی از شیاطین است که اگر یک فرد از شیاطین خَطِفَ دزدی کرد الْخَطْفَةَ یک کلامی از ملائکه فوری فَأَتْبَعَهُ فاء تفریع است یعنی بمجرد خطفه او میآید او را شِهَابٌ شهاب یک قطعه آتش است چنانچه در سوره جن از قول نفری من الجن میفرماید وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَابًا وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا جن آیه ۸ و ۹.

ثَاقِبٌ بمعنی روشن و نمایان که در آن آیه تعبیر بمبین فرموده یعنی واضح.

تنبیه این آیه شریفه و بسیاری از آیات قرآنیه دلیل است بر رد کسانی که گفتند شیاطین و سایر طوائف جن بآتش نمیسوزند چون از جنس آتش هستند و آتش آتش را نمیسوزاند با اینکه صریحا میفرماید در آیه شریفه لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هود آیه ۱۲۰ و بشیطان فرمود لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ اعراف آیه ۱۷ و آیات دیگر و هم چنین این آیات کافست بر رد کسانی که منکر خلود عذاب میشوند به اینکه اهل جهنم پس از مدتی جنس آنها آتش میشود و دیگر از آتش اذیت نمیشوند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱] ص: ۱۲۲

فَأَسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (۱۱)

پس از این اَطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۲۳

مشرکین و کفار سؤال کن و طلب رأی و عقیده آنها را بکن آیا اینها خلقتشان محکم تر است یا کسانی که ما خلق فرموده ایم قبل از اینها محققا ما اینها را خلق کردیم از گل ورزیده شده.

فَأَسْتَفْتِهِمْ استفتاء طلب رأی است چنانچه از علماء و مجتهدین استفتاء میکنند که نظر شما و رأی شما در این مسئله چیست و آنها

فتوی میدهند و بر مقلدین واجب است برای آنها و فتوای آنها عمل کنند و تقلید کنند چنانچه در توفیق حضرت بقیه الله است من كان من العلماء صائنا لنفسه حافظا لدينه تاركا لهويه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه و صفات مذکوره عبارتۀ اخراى از عدالت است که شرط جواز تقلید است و از حضرت باقر (ع) است فرمود:

الراد عليه كالراد علينا و الراد علينا كالراد على الله و الراد على الله فى حد الشرك بالله. أ هم أشدُّ خَلْقاً أيا این كفار و مشرکین خلقت آنها شدیدتر و محکم‌تر است أم من خَلَقْنَا از آسمانها و زمین و عرش و کرسی و ملائکه و کرات جوّیه و سایر مخلوقات الهی.

إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ حضرت آدم را خداوند از طین خلق فرمود پس تمام اولاد آدم از طین است بعلاوه نطفه از همین مأكولات انسانی تولید میشود که از طین بعمل میاید بلی طینت آنها مختلف است بعضی از علیین و برخی از سجین و هم چنین آبی که در این خاک داخل میشود مختلف است اما طینت علیین طینت انبیاء است و از بهشت و از فاضل طینت آنها طینت مؤمن است و طینت کفار و مشرکین از سجین و آتش است چنانچه در اخبار بسیاری باین معنی اشاره دارد از کافی مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود

(ان الله خلق المؤمن من طينه الجنة و خلق الكافر من طينه النار الخبر)

و نیز فرمود

(الطينات ثلث طينه الانبياء و المؤمن من تلك الطينه الا ان الانبياء من صفتها هم الاصل و لهم فضلهم و المؤمنون الفرع (من طین لازب) (كذلك لا يفرق الله أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۴

عز و جل بینهم و بین شیعتهم و قال طينه الناصب من حمأ مسنون و اما المستضعفون فمن تراب لا يتحول مؤمن عن ايمانه و لا ناصب عن نصبه و لله المشيئة فيهم)

و در خبر است میفرماید

(شيعتنا خلقوا من فاضل طينتنا و عجنوا بنور ولايتنا).

اقول: این اختلاف طينه بنحو اقتضاء است نه بنحو علیت و منافی با اختیار نیست مثل سایر مقتضیات مثلا اطفال مؤمنین اقتضاء ایمان در آنها هست و اطفال کفار اقتضاء کفر مأكولات حلال و حرام حشر با اهل تقوی و با فساق کون در بلاد مسلمین و در بلاد کفار و سایر مقتضیات فقط موجب سهولت و صعوبت میشود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲] ص: ۱۲۴

بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲)

بلکه تعجب میکنی ای رسول محترم و حال آنکه سخریه میکنند شما را.

تمام کارهای مشرکین و کفار و فساق مورث تعجب است مثلا اصنامی که خود بدست خود میتراشند اله میدانند و عبادت میکنند این همه معجزات باهرات که از انبیاء مشاهده کردند مثل یک دریا آتش برای ابراهیم گلستان شد عصای موسی سحر سحره فرعون را بلعید دریا را شکافت و دوازده جاده شد عیسی مرده را زنده کرد کور را بصیر کرد بالاخص معجزاتی که از پیغمبر اکرم مشاهده میکردند مثل قرآن مجید آمدن ملائکه برای نصرت او سنگ‌ریزه و سوسمار شهادت دادن بلکه اخبار غیبی او بلکه معجزات بدنی او که در شب تاریک مثل ماه روشن بود در میان آفتاب سایه نداشت عرق مبارکش معطر بود زمین فضولاتش را می بلعید صدای مبارکش یک میزان میشنیدند آنکه پای منبر بود و آنکه آخر صفوف در هفتاد هزار جمعیت بود و هم چنین امروز فساق و فجار مشاهده میکنند آثار فسق و فجور و ظلم و کفر و طغیان و سرکشی نسبت بخود و پیشینیان و هزارها دیگر البته مورد تعجب است.

بَلْ عَجَبْتَ بِعَلَاوِهِ مِنْ تَعَجُّبَاتٍ.

وَيَسْخَرُونَ أَنْبِيَاءَ رَأْيِهِمْ وَهُمْ يَتَّبِعُونَ الْمَأْمُورِينَ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْهَرِينَ وَكُلِّمُوا نَذِيرًا مِمَّنْ ذُكِّرُوا وَلَمْ يَتَّخِذُوا حِسَابًا لِّذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۵

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳] ... ص: ۱۲۵

وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ (۱۳)

و موقعی که آنها را متذکر کنند متذکر نمیشوند.

هر چه قرآن مجید و مواظپ پیغمبر اکرم و تهدیدات و تخویفات و نصایح و پند و اندرز دهد ابتدا به آنها خردلی تأثیر ندارد چنانچه ما در دوره خود مشاهده میکنیم که در هر نقطه از بلاد شیعه چه اندازه از علماء هستند و چه اندازه وعاظ محترم در مساجد و سوگواریهها با چه بیانات شیوا و ذکر آیات شریفه قرآن و بیان اخبار آل اطهار گوشزد این جامعه میکنند که میتوان گفت در هر شهرستانی در هر روزی متجاوز از صد جلسه تشکیل میشود و هیچ اثری نمیبخشد نه ظالم دست از ظلم میکشد و نه جاهل در طلب علم میرود و نه کاسب از کسب حرام صرفنظر میکند نه حاضر در این مجالس میشوند و اگر هم حاضر شوند دل نمیدهند و توجه نمیکند و اگر هم توجه کنند اثر نمیبخشد مگر قلیلی از صلحاء مؤمنین و منشأ این نیست مگر آنچه مکرر گفته شده سیاهی قلب قساوت حب جاه و مال و متابعت هواهای نفسانی و شهوت رانی و این غذاهای حرام که میخورند و معاشرت با کفار و رفتن در مجالس لهو و لعب و تقلید از اروپا و ممالک کفر و اشتغال دنیا و زخارف دنیوی و امور دیگر که شرحش را نمیتوان بیان کرد چنانچه میفرماید تَمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعِيدٍ ذَلِكُمْ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بقره آیه ۶۹ و آیات دیگر.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴] ... ص: ۱۲۵

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ (۱۴)

و موقعی که مشاهده کنند آیه‌ای را مسخره میکنند.

آیه معجزه است چه آیات شریفه قرآن باشد چه معجزات صادره از پیغمبر اکرم باشد استهزاء و سخریه میکنند اما معجزات را حمل بسحر میکنند و قرآن مجید را افتراء میندازند و پیغمبر را سخریه میکنند و این یک نوع عقوبتی دارد فوق شرک و کفر آنها که اگر ایمان نمیآوردند و بهمان شرک و کفر و ضلالت خود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۶

باقی بودند این اندازه عقوبت نداشتند اینست که میفرماید وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۴ و میفرماید فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ بقره آیه ۹.

(توضیح کلام) اینکه اگر این مشرکین و کفار و ضالین و خلفاء جور بهمان شرک و کفر و ضلالت و غضب خلافت خود قناعت میکردند و متعرض انبیاء و خلفاء حقه و مؤمنین نمیشدند و این همه نسبتهای ناروا بانبیاء و ائمه هدی و مؤمنین نمیدادند و این مقدار اذیت و آزار و ظلم به آنها نمیکردند، همان عذاب شرک و کفر و ضلالت و غضب خلافت را داشتند لکن چون متعرض اینها شدند و این نسبتهای ناروا را دادند و این همه ظلم و اذیت بآنها کردند عقوبت آنها اگر بگوئیم هزار هزار برابر شده کم گفته‌ایم بخصوص بکسانی که هیچگونه طرفیتی با آنها نداشته مثل صدیقه طاهره و ائمه هدی که در تقیه بودند و گوشه خانه نشستند مثل زین العابدین و بقیه ائمه طاهرین مع ذلک آنها را حبس و زنجیر و قتل و سایر اذیتها بآنها روا داشتند اللهم العنهم لعنا دائما و عذبهم بأشد عذابك.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵] ... ص: ۱۲۶

وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۵)

و گفتند این کفار و مشرکین نیست این مگر سحر آشکار.

وَقَالُوا إِن هَذَا مِثْلُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هَذَا هَمَان آیه است که فرمود وَ إِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ یعنی هر معجزه که مشاهده میکردند حمل بسحر میکردند چنانچه دأب قوم انبیاء سلف هم همین بوده که هر چه معجزه از انبیاء مشاهده میکردند حمل بسحر میکردند و سر این مطلب اینست که چون معجزات انبیاء را نمیتوانستند مثل او بیاورند و عاجز بودند چنانچه تعبیر بمعجزه برای اینست که از قدرت بشر خارج است و زیر بار ایمان هم نمی‌رفتند برای همان قساوت قلب و سیاهی دل و کبر و نخوت و هوای نفس و حب دنیا و جاه و مال ناچار حمل بسحر میکردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۷

چنانچه ابتداء اعتراض کردند بحضرت رسالت قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوْتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوْتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ قَصَصَ آيَةَ ۴۸ که تمام انبیاء را تکذیب کردند و تمام معجزات را حمل به سحر آنهم سحر آشکار.

إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ و حال آنکه سحر با معجزه پهلوی نزد سحر تمویه است و بزبان فارسی چشم بندیست و حقیقت ندارد بفاصله کمی از بین میرود لذا سحره بفوریت تا رسوا نشده دستگاه را برمیچینند مثل گوساله سامری که می‌فرماید وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا- الایه اعراف آیه ۱۴۸ ولی معجزه حقیقت دارد و ثابت و محقق است مثل عصای موسی که بلعید سحر سحره فرعون را و سایر معجزات او و هم چنین زنده کرد عیسی مردگان را و شفاء دادن کورها را و همچنین قرآن مجید که تا دامنه قیامت باقیست و سایر معجزات انبیاء.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶] ... ص: ۱۲۷

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا و عِظَامًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۱۶)

و گفتند این کفار که آیا زمانی که مردیم ما و گردیدیم خاک و استخوان آیا محققا ما هر آینه زنده میشویم و مبعوث میگردیم. این کلام مناسب با کفاریست که دهری مذهب هستند که بکلی منکر معاد هستند و باصطلاح لا مذهب و طبیعی هستند و مشرکین و کفاری که معاد را منکرند و میگویند روح ما پس از رها کردن بدن تعلق میگیرد بدن دیگر یا به حیوانی یا نباتی یا بجمادی یا بملکی یا بشیطانی چنانچه مثنوی میگوید:

از جمادی مردم و نامی شدم و از نما مردم بحیوان سر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم

بار دیگر هم بمیرم از بشر سر برآرم از ملائک بال و پر

بعد از آن هم از ملک پران شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس عدم گردد علم چون ارغنون گویدم که انا الیه راجعون

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۲۸

و حال آنکه مسئله معاد که روح برمیگردد بهمین بدن عنصری خاکی و در قیامت مبعوث میشود فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ از ضروریات جمیع ادیان است و پس از آن دیگر فنا و زوال ندارد و مخلد است ابد الابد چه اهل بهشت و چه اهل جهنم که معاد جسمانی باشد و منکر آن کافر و نجس و ضال و مضل است.

أَ إِذَا مِتْنَا اسْتَفْهَامَ تَعْجِيبِ يَعْنِي أَيَا مُمْكِنٌ اسْتِ كِهْ اَصْلَا مَحَالِ مِي - دَانْدِ كِهْ اِنْسَانِ پَسْ اَزْ خَاكْ شَدْنِ وَ مَرْدِنِ وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا دِيْكَرْ زَنْدِهْ شُوْدْ اَيْنِهَا مَنكَرْ قَدْرَتِ اَلْهِيْ هَسْتَنْدِ وَ كَأَنَّهُ اَيْنِ اَمْرٍ رَا اَزْ مَحَالَاتِ عَقْلِيَهْ مِيْشْمَارَنْدِ.

أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ بِاَيْنِكِهْ نَمُونِهْ اَنهَا رَا مَكْرَرَا خِدَاوَنْدِ نِشَانِ دَاْدِهْ وَ مَكْرَرْ كَفْتِهْ اسْتِ قَضِيَهْ هَفْتَادِ نَفْرِ اَصْحَابِ مُوسَى قَضِيَهْ عَزِيْرِ وَ يَكْ شَهْرِسْتَانِ مَرْدِهْ وَ قَضِيَهْ عِيْسَى وَ اَحْيَاءِ مُوتَى وَ قَضِيَهْ حَضْرَتِ خَاتَمِ وَ شَاهَزَادِهْ خِرَاسَانِيْ وَ مُوَارِدِ دِيْكَرْ بِاَيْنِكِهْ پَسْ اَزْ ثَبُوْتِ نَبُوْتِ وَ عَصْمَتِ اَخْبَارِ اَنْبِيَاءِ مَعْصُوْمِيْنَ كَافِيَسْتِ بَرَايِ اَثْبَاتِ وَ پَسْ اَزْ مَعْجِزَهْ بُوْدْنِ قُرْآنِ وَ اَيْنِكِهْ كَلَامِ حَقِّ اسْتِ نَفْسِ قُرْآنِ كَافِيَسْتِ

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷] ... ص : ۱۲۸

أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ (۱۷)

آیا پدران ما که پیش از ما مرده‌اند از زمان آدم تا زمان ما آنها هم مبعوث میشوند.

گویا این مشرکین و کفار که منکر معاد بودند توهم کردند که اگر معاد صدق است و ما مبعوث نمیشویم با اینکه خاک و استخوان شده‌ایم پس چرا آباء و پیشینیان ما زنده نشدند و مبعوث نگشتند و کأنه این را دلیل می‌گرفتند که همین نحو که آنها زنده نشدند ما هم زنده نخواهیم شد خیال میکردند که همین نحو که در دنیا هر طبقه بعد از طبقه بترتیب بدنیا می‌آیند قیامت را که انبیاء می‌گفتند و آنها را تهدید میکردند هم همین نحو است که بترتیب زنده میشوند و چون دروغ انبیاء ظاهر شد و آنها زنده نشدند پس ما هم زنده نمیشویم و نیز توهم میکردند که پس از مردن باندک فاصله زنده میشوند چنانچه در قرآن هم اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۲۹

مِيفْرَمَايِدِ اِنَّهُمْ يَرُوْنَهُ بَعِيْدًا وَ نَرَاهُ قَرِيْبًا مَعَارِجِ اَيَهْ ۶ كِهْ خَبْرِ اَزْ نَزْدِيْكَ مِيْدِهْدِ غَافِلِ اَزْ اَيْنِكِهْ تَا دَسْتِگَاْهْ دُنْيَا بَرْچِيْدِهْ نَشُوْدِ دَسْتِگَاْهْ اَخْرَتِ بَرْپَا نَمِيْشُوْدِ چنانچه علائم قیامت را خداوند در بسیار از آیات بیان فرموده در سوره تکویر مِيفْرَمَايِدِ اِذَا الشَّمْسُ كُوْرَتْ وَ اِذَا النُّجُوْمُ اِنْكَدَرَتْ وَ اِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ - اَلِيْ قَوْلِهْ - وَ اِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ اَيَهْ ۱ اِلَى ۱۱ وَ دَرِ سُوْرَهْ اِنْفِطَارِ مِيفْرَمَايِدِ اِذَا السَّمَاءُ اِنْفَطَرَتْ وَ اِذَا الْكُوْكُبُ اِنْتَثَرَتْ وَ اِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ دَرِ بَسِيْاْرِيْ اَزْ سُوْرَاتِيْ وَ تَا اَيْنِ اِعْلَامِ ظَاْهَرِ نَشُوْدِ وَ اَيْنِ دَسْتِگَاْهْ بَرْچِيْدِهْ نَشُوْدِ قِيَامَتِ بَرْپَا نَمِيْ شُوْدِ بَعْلَاوَهْ مَا يَكْ عَالَمِ دِيْكَرِيْ هَمِ دَارِيْمِ بَيْنِ دُنْيَا وَ اَخْرَتِ عَالَمِ بَرَزْخِ اسْتِ بَايْدِ طِيْ شُوْدِ چنانچه مِيفْرَمَايِدِ وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزْخٌ اِلَى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ مُؤْمِنُوْنَ اَيَهْ ۱۰۲

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۸] ... ص : ۱۲۹

قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ (۱۸)

بفرما در جواب آنها البته شما و جمیع آباء شما مبعوث خواهید شد و شما داخل و خفیف و کوچک در اشد صغارت خواهید بود. قُلْ خُطَابِ بِهْ پِيْغَمْبَرِ اسْتِ دَرِ جَوَابِ اَيْنِكِهْ كَفْتَنْدِ اَيَا مَا وَ پَدْرَانِ مَا بَعْدِ اَزْ اَيْنِكِهْ خَاكْ وَ اسْتِخْوَانِ شَدِهْ اَنْدِ زَنْدِهْ مِيْشُوْنْدِ دَرِ جَوَابِ اَنهَا بفرما:

نَعَمْ فَرْقِ اسْتِ بَيْنِ نَعْمِ وَ بَلِيْ نَعْمِ اَثْبَاتِ مَا قَبْلِ مِيْكَنْدِ وَ بَلِيْ نَفِيْ مَا قَبْلِ مِيْكَنْدِ مَثَلًا اِگْرْ بَكُوْنِيْنْدِ مَا مَبْعُوْتِ نَمِيْشُوْمِ جَوَابِ اَنهَا بَلِيْ اسْتِ يَعْنِيْ بَلِيْ مَبْعُوْتِ مِيْشُوِيْدِ وَ اِگْرْ سْؤَالِ شُوْدِ كِهْ اَيَا مَا مَبْعُوْتِ مِيْشُوْمِ جَوَابِشِ نَعْمِ اسْتِ وَ أَنْتُمْ دَاخِرُونَ دَاخِرِ بَمَعْنَى صَغِيْرِ وَ خَفِيْفِ وَ پَسْتِ وَ بِيْ اِعْتِنَاءِ اسْتِ وَ كَلِمَهْ اَنْتُمْ وَ لَوْ خُطَابِ بَمَشْرَكِيْنَ اسْتِ كِهْ اَيْنِ سْؤَالِ رَا كَرْدَنْدِ وَ لَوْ مَرَادِ اَنهَا وَ اَبَاءِ اَنهَا هَسْتَنْدِ وَ مَرَادِ اَنهَائِيْ كِهْ كَافِرْ وَ مَشْرَكْ بُوْدَنْدِ چنانچه مِيفْرَمَايِدِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ مُؤْمِنِ اَيَهْ ۶۲ اِشَارَهْ بَذَلْتِ وَ خَفْتِ اسْتِ وَ اَيْنِ اَيَهْ شَامِلِ جَمِيْعِ اَهْلِ عَذَابِ وَ اَهْلِ جَهَنَّمَ مِيْشُوْدِ جَمِيْعِ طَبَقَاتِ جَنِّ وَ اِنْسِ كِهْ بَدُوْنِ اِيْمَانِ اَزْ رُوِيْ تَقْصِيْرِ نَهْ قُصُوْرِ اَزْ دُنْيَا رَفْتَنْدِ بَلَكِهْ هَرْ چِهْ نَزْدِيْكَتَرِ بَاشَنْدِ دُوْرْتَرَنْدِ مَثَلًا كَفَاْرِيْ كِهْ دَرِ خِدْمَتِ اَنْبِيَاءِ بُوْدَنْدِ وَ مَعْجِزَاتِ اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ

القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۰

آنها را مشاهده کردند ذلت و خفت آنها و عقوبت و عذاب آنها بیشتر است تا کفار دوردست و بهمین قیاس اصحاب پیغمبر که حول و حوش پیغمبر بودند و یک مرتبه مرتد شدند که (ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمس)

که سلمان و ابا ذر و مقداد و حذیفه و عمار باشند البته عقوبت و ذلت آنها بیشتر است و هم چنین طبقات مخالفین از کفار و مشرکین شدیدتر است و هم چنین اگر در شیعه کسی منکر ضروری دین شود یا بدعتی در دین گذارد عقوبتش از مخالفین شدیدتر و همچنین عالمی که دانسته برگردد از تمام سخت‌تر است.

ان اشد الناس حسرة يوم القيمة العالم التارك لعلمه

ان اهل النار يتأذون من ريح العالم التارك لعلمه

و بعبارۀ دیگر هر چه حجت تمام‌تر باشد ذلت و خفت و عقوبتش شدیدتر است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۹] ص: ۱۳۰

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۱۹)

یوم البعث پس جز این نیست یک زجره که نفخه ثانیه باشد پس در این نفخه تمام زنده میشوند ... و اوضاع محشر را مشاهده میکنند.

فَإِنَّمَا هِيَ از ادات حصر یعنی غیر از این نیست و مرجع ضمیر هی بصیحه و نفخه و زجره است.

زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ از برای زجر اطلاقاً نیست یکی بمعنی راندن است که میفرماید فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا شرحش در همین سوره آیه دوم گذشت که بمعنی منع و دور کردن و جلوگیری کردن است وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَأَزْدِجَرَ قمر آیه ۹ که قوم نوح گفتند که عقل و سلامتی از او دور شده وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ قمر آیه ۴ که آنها را منع کنند از فساد و شرک و کفر و ظلم و معاصی و بالجمله صیحه اخری و نفخه ثانیه یک مرتبه آنی الحصول آنها را از قبر بیرون میاندازد و ملائکه آنها را میرانند بصحرای محشر و تعبیر بواحدۀ برای اینست که مثنوۀ ندارد به مجرد صیحه و نفخه تمام زنده میشوند چنانچه میفرماید وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمِحٍ بِالْبَصْرِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَّمِحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۱

فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ آنچه بآنها در آیات شریفه خبر داده‌ایم و بیان نموده‌ایم از احوالات محشر و قیامت و باور نمیکردند بعین مشاهده میکنند، یک طرف میزان اعمال نصب شده یک طرف صراط یک طرف بهشت را زینت کرده یک طرف جهنم نعره و شعله آتش آن بلند است یک طرف زمین مثل کوره آتش خورشید یک نی بالای سر غلها و زنجیرهای آتشی بگردن و دستها و صورتها سیاه بعقب برگشته ملائکه عذاب با تازیانه و عمود بالای سر آنها یک طرف عرش سایه انداخته منبر وسیله نصب شده لوای حمد برپا شده انبیاء و صلحاء در طرف راست کفار و مشرکین و ضالین در طرف چپ و سایر احوال قیامت را مشاهده میکنند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۰] ص: ۱۳۱

وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (۲۰)

و موقعی که مشاهده میکنند احوال قیامت را و میگویند ای وای بر ما اینست روز جزا که بما خبر میدادند و ما باور نمیکردیم.

وَقَالُوا عطف بینظرون در آیه قبل است و تعبیر بقالوا نه بیقولون برای اینست که مستقبل محقق الوقوع حکم ماضی دارد.

یا وِلْنَا دُو وِیل دَارِیم اَسْمِی و وَصْفِی مَقَابِل طُوبِی اَسْمِی و وَصْفِی اَمَا وِیل اَسْمِی عِبَارَت از چَاه وِیل اَسْت که در قَعْر جَهَنَّم اَسْت که آتَش جَهَنَّم از آن چَاه بیرون مِیآید و در خَبَر از حَضْرَت رَسَالَت اَسْت که فرمود در قَعْر آن چَاه تَابُوتِیَسْت یعنی صَنْدُوقِی و در آن صَنْدُوق چَهَارْدَه نَفْر مَحْبُوس هَسْتَنْد هَفْت نَفْر از پِشِیْنِیَان مِثْل هَابِیل قَاتِل قَابِیل پِی کَنْتَنْدَه نَاقَه صَالِح نَمْرُود شَدَاد فرعون هَامَان قَارُون و هَفْت نَفْر از اِین اَمْت و اَسْمِی آنْهَآ رَا ذَکْر نَکَرْد لَکِن از اَقْرَار دُویْمِی حَیْن المَوْت معلوم می‌شود کیان هستند و وِیل وَصْفِی یعنی بَدَا بحَال مَآ که اِیْمَان نِیَاوردِیم و خُود رَا گَرَفْتَار اِین عَذَابْهَآ کَرْدِیم و اَمَا طُوبِی اَسْمِی دَرخِیْتِیَسْت مَسْمِی بَه شَجْرَه طُوبِی دَر قَصْر اَمِیر المَؤْمِنِین دَر بَهْشْت و شَاخ و بَرگ اَطِیب البِیَان فِی تَفْسِیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۲

او بَر تَمَام بَهْشْت کَشِیدَه شُدَه و هَر شَاخَه دَر یَک قَصْرِیَسْت و آنْچَه اَهْل بَهْشْت مَتَمَایِل مِیْشُوند از آن شَاخَه خَارِج مِیْشُود و اَمَا وَصْفِی یعنی خُوشَا بحَال کَسَانِی که مَتَنَعَم بِنَعْم اَلْهِی دَر بَهْشْت شُوند که مِیْفرمَایَد طُوبِی لَهْمٌ وَ حُسْنٌ مَآبٍ رَعْد آیه ۲۸. هَذَا یَوْمَ الدِّینِ دِین دَر اِیْنْجَا بَمَعْنِی جَزَاء اَسْت و یَکِی از اَسْمَاء رُوز قِیَامَت اَسْت که هَر که رَا جَزَاء مِیْدهَنْد النَّاس مَجْزِیُون بَاعْمَالِهِمْ اِن خِیرَا فَخِیر و اِن شَرَا فِشْر و بَهْمِین مَعْنِی اَسْت کَمَا تَدِین تَدَان

و یَکِی از مَعَانِی دِین اَعْتِقَاد اَسْت که مِیْفرمَایَد اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ و مِیْفرمَایَد وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْاِسْلَامِ دِینًا فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ اَلْ عَمْرَان آیه ۱۷ و آیه ۷۹ و در حَق اِیْنْهَآ مِیْفرمَایَد وَ لَکُمْ الْوَلِیُّلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ اَنْبِیَاء آیه ۱۸ اَعَاذْنَا اللّٰهُ مِنْ اَحْوَالِ ذَلِکَ الْیَوْمِ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۱] ... ص: ۱۳۲

هَذَا یَوْمَ الْفَضْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهٖ تُکَذِّبُونَ (۲۱)

این است روز فصل و جدایی و امتیاز بین نیک و بدان روزی که بودید شما بان تکذیب می‌کردید.

هَذَا یَوْمَ الْفَضْلِ چنانچه در بسیار از آیات بیان فرموده می‌فرماید اِنَّ- الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هَادُوا وَ الصَّابِئِینَ وَ النَّصَارِیَ وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِینَ اَشْرَکُوا اِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ حَج آیه ۱۷ و می‌فرماید اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِیْمَا کَانُوا فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ سَجْدَه آیه ۲۵ لَنْ تَنْفَعْکُمْ اَرْحَامُکُمْ وَ لَا- اَوْلَادُکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیرٌ مَمْتَحَنَهٗ آیه ۳ و غیر اینها، اینها از هم جدا می‌شوند و از یک دیگر امتیاز پیدا می‌کنند و هر کس بجزای خود میرسد چنانچه می‌فرماید وَ اِمْتَاَزُوا الْیَوْمَ الْیَوْمَ اَیُّهَا- الْمَجْرُمُونَ یَس آیه ۵۹ بلکه اصحاب جنه هم ممتاز می‌شوند هر کدام به میزان درجات ایمان و اعمال صالحه و اخلاق حمیده بانها تفضل می‌شود و هم چنین اصحاب جهنم به مقدار مراتب کفر و شرک و ظلم و معاصی گرفتار عذاب می‌شوند بسا بین پدر و پسر زن شوهر برادر و برادر دوست و دشمن جدایی می‌افتد اَطِیب البِیَان فِی تَفْسِیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۳ و از یکدیگر فرار می‌کنند یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِیْهِ وَ بَیْنِهِ لِکُلِّ اَمْرِیْ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیْهِ عِبَس آیه ۳۴ الی ۳۷. الَّذِی کُنْتُمْ بِهٖ تُکَذِّبُونَ تکذیب بعضی بانکار معاد و بعث و نشور است چنانچه در آیات قبل بیان شد و تکذیب بعضی با اعتقاد بمعاد باطل خود را حق می‌شمارند و حق را باطل میدانند خود را اهل نجات و دیگران را اهل عذاب مثل مذاهب مختلفه و تکذیب بعضی اهمیتی نمیدهند و چیزی نمیگیرند و اعتناء نمیکنند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۲ تا ۲۳] ... ص: ۱۳۳

اِحْشَرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ اَزْوَاجَهُمْ وَ مَا کَانُوا یَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاهْدُوهُمْ اِلٰی صِرَاطِ الْجَحِیمِ (۲۳)

محشور کنید کسانی را که ظلم کردند و زنهای آنها را و آنچه بودند عبادت می‌کردند از غیر از خداوند متعال و راهنمایی کنید آنها را براه جحیم که جهنم باشد.

أَحْشُرُوا خَطَابَ بِهِ مَلَانِكُهُ عَذَابِ اسْت.

الَّذِينَ ظَلَمُوا سَهَ قَسَمِ ظَلَمِ دَارِيمِ ظَلَمِ بَدِينِ ظَلَمِ بَغِيرِ ظَلَمِ بِنَفْسِ ظَلَمِ بَدِينِ اَيْنَسْتِ كِه دِينِ حَقِّ رَا تَرْكِ كِنَنْدِ وَ بِمَقْدَسَاتِ دِينِ اِهَانَتِ كِنَنْدِ مَثَلِ قُرْآنِ مَجِيدِ احْكَامِ اِهِيَه دَسْتَوْرَاتِ دِينِيَه وَ نَحْوِ اِيْنِهَا ظَلَمِ بَغِيرِ مَثَلِ ظَلَمِ بِه اَنْبِيَاءِ وَ اِثْمِه هِدِي وَ عِلْمَاءِ اَعْلَامِ وَ صِلْحَاءِ وَ اَتْقِيَاءِ وَ مُؤْمِنِيْنَ ظَلَمِ بِنَفْسِ بَارْتِكَابِ مَعْصِي وَ تَرْكِ وَاجِبَاتِ شَرْعِ وَ خُودِ رَا دَر مَعْضِ غُضْبِ وَ سَخَطِ وَ عَذَابِ اِهِيَه دَر آوَرْدَنِ وَ بِه تَمَامِ اِيْنِهَا دَر قُرْآنِ وَ دَر اِخْبَارِ تَصْرِيْحَاتِ وَ اِشَارَاتِ دَارِيْمِ دَر حَقِّ مُشْرِكِيْنَ مِيْفَرْمَايِدِ وَ مَاوَاهُمُ النَّارُ وَ بَنَسَ مَتَوَى الظَّالِمِيْنَ آلِ عِمْرَانِ آيَه ۱۴۴ اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَه لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَه وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا وَ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اَكْتَسَبُوْا فَقَدْ اِحْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَ اِثْمًا مُّبِيْنًا اِحْزَابِ آيَه ۵۷ وَ ۵۸ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوْا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ تُوْبِه آيَه ۷۱ دَر حَدِيْثِ قَدْسِي

(و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

دَر اِخْبَارِ

الظلم ظلمات يوم القيمة

الی غیر ذلک من الآيات و الاخبار. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۳۴
وَ اَزْوَاجُهُمْ كِه شَرْكْتِ دَاشْتَنْدِ بَا اَنَهَا دَر ظَلَمِ يَا رَاضِي بُوْدَنْدِ بِه ظَلَمِ اَنَهَا كِه فَرْمُودِ
الرَاضِي بَفْعَلِ قَوْمِ كَالِدَاخِلِ فِيْهِمْ.

وَ مَا كَانُوْا يَعْجِدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِزْ اِصْنَامِ وَ سَايِرِ اَلِهَه اَنَهَا كِه مِيْفَرْمَايِدِ اِنْكُمْ وَ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُوْنَ اَنْبِيَاءِ آيَه ۱۰۱ فَاهْتَدُوْهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ تَعْبِيْرِ بَهْدَايْتِ يَكِ نَوْعِ تُوْبِيْخِ وَ سَرزَنْشِ اسْتِ نَظِيْرِ فَبَشَّرَهُمْ بِعَذَابِ اَلِيْمِ آلِ عِمْرَانِ آيَه ۲۰.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۴] ص: ۱۳۴

وَ قَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُوْنَ (۲۴)

وَ نَگَاهِ دَارِيْدِ اَنَهَا رَا مَحْقَقًا اَنَهَا مُورِدِ سْوَالِ مِيْشُوْنْدِ.

وَ اِزْ اَنَهَا پَرَسَشِ مِيْکَنْنْدِ اِزْ اَنْچِه دَر دُنْيَا بَجَا آوَرْدَه اَنْدِ مَحْکَمِه سْوَالِ وَ جَوَابِ بَازِ مِيْشُوْدِ دَر قِيَامَتِ وَ اِزْ تَمَامِ اَفْرَادِ حَتّٰی اِزْ اَنْبِيَاءِ وَ مَرْسَلِيْنَ سْوَالِ مِيْشُوْدِ فَلَنْسَلِلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَ لَنْسَلِلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ اَعْرَافِ آيَه ۵ شَامِلِ مِيْشُوْدِ تَمَامِ اَفْرَادِ جَنِّ وَ اَنْسِ مُؤْمِنِ وَ کَافِرِ کَسَاْنِي كِه خِدَاوَنْدِ بَرِ اَنَهَا اَنْبِيَاءِ فَرَسْتَاْدِه كِه پِيْغَمْبَرِ اِسْلَامِ مَبْعُوْثِ بَرِ کَافِه جَنِّ وَ اَنْسِ تَا دَاْمَنِه قِيَامَتِ بُوْدِه سْوَالاتِ يَوْمِ الْقِيَمَه بَسِيَارِ اسْتِ يَكِي اِزْ اِيْنِكِه پِيْغَمْبَرَانِي فَرَسْتَاْدِمِ بَرای هِدَايْتِ شَمَا بَا اَنَهَا چِه مَعَامَلِه کَرِيْدِ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُوْلُ مَا ذَا اَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِيْنَ قِصَصِ آيَه ۶۵ دُوْمِ اِزْ قُرْآنِ مَجِيْدِ وَ اِنَّه لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُوْنَ زَخْرَفِ آيَه ۴۳ سُوْمِ اِزْ نَسْبَتِهَايِي كِه بَانَبِيَاءِ وَ اَوْلِيَاءِ دَاْدِه شَدِه تَالله لَتَسْتَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ نَحْلِ آيَه ۵۸ چِهَارْمِ سْوَالِ اِزْ نَعْمِ اِهِيَه ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ پَنْجَمِ سْوَالِ اِزْ اَنْچِه عَمَلِ مِيْکَرْدَنْدِ اِزْ چِشْمِ سْوَالِ مِيْکَنْنْدِ بَكْجَا نَظَرِ اَنْدَاخْتِي اِزْ گُوشِ کَجَا فَرَا دَاْدِي اِزْ زَبَانِ چِه گَفْتِي اِزْ دَسْتِ بَكْجَا دَرَاِزِ شَدِي اِزْ پَا کَجَا رَفْتِي اِزْ عُوْرَتِ کَجَا دَاخِلِ شَدِي اِزْ حَلْقِ چِه فَرُو دَاْدِي اِزْ شَكْمِ بَجِه سِيْرِ شَدِي اِزْ پُوسْتِ بَجِه تَمَاسِ گَرَفْتِي تَمَامِ شَهَادَتِ مِيْدَهَنْدِ بَا نَچِه اِزْ اَنَهَا صَاْدِرِ شَدِه مِيْفَرْمَايِدِ حَتّٰی اِذَا مَا جَاؤْهَا شَهَدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ اَبْصَارُهُمْ وَ جُلُوْدُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ وَ قَالُوْا لِيَجْلُوْدِيْهِمْ لِمَ شَهَدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوْا اَنْطَقْنَا اللّٰهَ الَّذِي اَنْطَقَ كُلُّ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۳۵

شَيْءٍ

فَصَلَتْ آيَه ۱۹ وَ ۲۰ شِشْمِ سْوَالِ اِزْ مَالِ كِه اِزْ کَجَا آوَرْدِي بَكْجَا مُصْرَفِ کَرْدِي اِدَاءِ شُكْرِ کَرْدِي دَر حَدِيْثِ اسْتِ مِيْفَرْمَايِدِ

فلا يزال يستل عنه.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۵] ... ص: ۱۳۵

ما لَكُمْ لا تَنصُرُونَ (۲۵)

چه شد که دیگر شما یکدیگر را یاری نمیکنید.

فردای قیامت اهل محشر دو دسته میشوند اهل حق و اهل باطل اما اهل حق کسانی هستند که نصرت دین خدا و انبیاء خدا و اولیاء او و مؤمنین را میکردند که تمام نصرت خدا است و میفرماید **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ** محمد (ص) آیه ۸ خداوند آنها را هم در دنیا و هم در آخرت نصرت میفرماید **إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ - الْأَشْهَادُ** مؤمن آیه ۵۴ بعلاوه شفاعت روز قیامت نصرت میکنند بشفاعت در حق آنها و آنها بسیارند شفاعت کبری خاص محمد و فاطمه و ائمه اطهار و شفاعت صغری قرآن علماء و مؤمنین در حق یکدیگر حتی اطفال مؤمنین و مسئله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است ولی خاص باهل حق است غیر اهل حق قابلیت ندارند و احدی آنها را شفاعت نمیکنند بلکه خدا و انبیاء و ائمه و صدیقه طاهره و مؤمنین و قرآن خصم آنها هستند و مخاصمه میکنند ویل لمن کان شفعائه خصمائه و اما اهل باطل در دنیا انصاری بر خود تخیل و تصور میکنند مشرکین اصنام و بتهای خود را میگویند **وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ** یونس آیه ۱۹ و خداوند میفرماید **وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمْ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ** انعام آیه ۹۴ یهود و نصاری گمان میکنند که مثل حضرت موسی و حضرت عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل آنها را یاری میکنند و حال آنکه آنها خصم اینها هستند کتاب توریه و انجیل را چه کردند با احکام موسی و عیسی چه رفتار کردند با انبیاء چه معامله کردند و اما اهل ضلالت و مخالفین گمان میکنند که رؤساء آنها و خلفاء جور از آنها دست گیری میکنند و حال آنکه میفرماید در همین سوره آیه ۳۲ **فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ** و نیز میفرماید **وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ** زخرف آیه ۳۸ **أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ج ۱۱، ص: ۱۳۶ و هكذا سایر اهل باطل که میفرماید لیس لهم ناصر و لا معین و هم چنین سایر فرق باطله.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۶] ... ص: ۱۳۶

بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲۶)

بلکه آنها در یوم القیمه تسلیم میشوند.

مستسلم کسی را گویند که خود بخود تسلیم نمیشود او را بجبر و عنف تسلیم میکنند و مراد تسلیم در عذاب است. (تنبیه) در ذیل تفسیر این آیات از قوله تعالی **وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** ما لَكُمْ لا تَنصُرُونَ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ چهارده حدیث از طریق شیعه از ائمه طاهرین و از طریق عامه از پیغمبر اکرم بمضامین مختلف که تفسیر شده به سؤال از ولایت امیر المؤمنین و چون مفصل است از نقلش خودداری میکنیم لکن مضمون بعض آنها اینست که در صراط هفت قنطره است و بر هر قنطره هفتاد هزار ملک موکل هستند و سؤال میکنند قنطره اولی از ولایت امیر المؤمنین و حب اهل بیت ثانیه از نماز ثالثه از زکاة رابعه از روزه خامسه از حج سادسه از جهاد سابعه از عدل و در بعض اخبار تفسیر شده **سمع بابی بکر بصر بعمر فؤاد بعثمان و آیه شریفه إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** سؤال از ولایت امیر المؤمنین است در بعض آنها دارد که در جسر جهنم تا کسی برائت از امیر المؤمنین نداشته باشد نمیگذارند وارد صراط شود و ما مکرر در مکرر اشاره کرده ایم که اخبار وارده در تفسیر آیات نوعا بیان مصداق یا مصداق اتم میکنند منافی با عموم آیات نیست و البته ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین مدخلیت تامی دارد در ایمان که شرط صحت کلیه عبادات است حتی در همین احادیث که اشاره شد دارد که اگر کسی باشد که با او باشد از اعمال بر

عمل هفتاد صدیق

و لم یحب اهل بیت نبیه سقط علی ام رأسه فی قعر جهنم
و در بعض آنها دارد پیغمبر فرمود من و علی بر صراط هستیم و کسی که دارای ولایت علی نباشد القیناه فی النار.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۷] ص: ۱۳۶

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۷)

و اقبال میکنند بعض آنها ببعض دیگر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۷

و از یک دیگر پرس و سؤال و جواب و پاسخ میکنند.

یک سؤال و جواب ضعفاء است با اکابر آنها که میفرماید وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزَعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ابراهیم آیه ۲۴ و ۲۵ و نیز میفرماید وَ إِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ يَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ مَوْنِ آیه ۵۰ و ۵۱ یک جا با شیطان پرس و سؤال دارند که تو ما را اغوی کردی شیطان جواب میدهد وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي - الآیه ابراهیم آیه ۲۶ یک سؤال و جواب با خزانه جهنم دارند وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مؤمن آیه ۵۲ و ۵۳ یک سؤال و جواب با مالک دارند وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زُخْرَفٍ آیه ۷۷ یک سؤال و جواب با اهل بهشت دارند وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ اعراف آیه ۴۸ یک سؤال درخواست رجوع بدنیا میکنند رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَرُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ مؤمنون آیه ۱۰۹ و ۱۱۰.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۲۸] ص: ۱۳۷

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ (۲۸)

گفتند اتباع برؤساء خود که شما میآمدید نزد ما از در دوستی و محبت و خیر خواهی که معنای عن اليمين است البته تمام دعوات باطله بعنوان دوستی و خیر خواهی مرد مرا دعوت بباطل میکنند که همین معنای نفاق است ظاهر دوست و باطن دشمن جایی که شیطان بحضرت آدم گفت يا آدم هيل أدلك على شجرة الخلد و ملك لا يئلى طه آیه ۱۱۸ وَ قَاسِمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ اعراف آیه ۲۰ و فرعون قال فِرْعَوْنُ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۳۸

مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَ مَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

مؤمن آیه ۳۰ و در مورد شیطان میفرماید وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ انعام آیه ۴۳ و نیز میفرماید وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ نمل آیه ۲۴ عنكبوت آیه ۳۷ معنای خدعه تزویر تقلب غش نفاق همین است که از در دوستی و ظاهر خوب نما وارد میشوند مثل مار خوش خط و خال لکن در باطن زهر قتال دارند و نیش میزنند و همچنین ارباب ضلال و دعوات باطله تا یک صورت خوش نمایی نشان دهند نمیتوانند دیگران را اضلال کنند بعین مثل آنها مثل دنیا است که زرد و سرخ خود را نمایش میدهد و هوای نفس تمایل پیدا میکند و شیاطین انس و جنی راه نشان میدهند که گفتند انسان سه دشمن دارد دنیا نفس اماره بالسوء شیاطین.

(تنبيه) هر ضرری که باسلام و مسلمین و ائمه طاهرين متوجه شد از همین منافقین و آدمهای دورو بوده از صدر اسلام این منافقین با ائمه طاهرين چه کردند غصب خلافت قتل غارت حبس ظلم و تعدی و غیر اینها در همین عصر حاضر مشاهده کنید کسبه چه اندازه در اجناس خود تقلب میکنند بقیه سعایت و نامی و تفرقه میانه مسلمانان میاندازند با چه زبان زیبایی چه ضررهای دینی و دنیوی میزند فردای قیامت بآنها میگویند قَالُوا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص: ۱۳۸

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹) وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ (۳۰)

گفتند اکابر و بزرگان آنها در جواب اتباع خود بلکه شما نبودید ایمان آورنده و نبود از برای ما سلطه و قدرتی که بر شما داشته باشیم که جلوگیری کنیم از ایمان شما بلکه خود شما بودید طاغی و یاغی و نخواستید ایمان بیاورید. این سؤال و جواب هر دو حق است و راست است زیرا هم اکابر مسئول هستند برای اغوای اتباع و هم اتباع مسئول هستند برای اطاعت اکابر.

(اما مسئولیت اکابر) برای اینست که در تمام گناهان و طغیان و سرکشی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۳۹

اتباع شرکت دارند چنانچه دارد

من سن سنه حسنه كان له اجرها و اجر من عمل بها الی يوم القیمه و من سن سنه سیئه كان له و زرها و وزر من عمل بها الی يوم القیمه

و در آیه شریفه میفرماید مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ - فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا مائده آیه ۳۶ در خبر دارد که کسی که یک نفس را هدایت کرده و از کفر و ضلالت نجات داده مثل اینست که تمام ناس را هدایت کرده باشد یعنی یک همچو ثوابی و اجری دارد و کسی که یک نفس را اضلال کرد مثل اینست که تمام ناس را اضلال کرده یعنی یک همچو عقوبتی دارد چه رسد به اینکه جماعتی را هدایت کند یا جماعتی را اضلال کند.

(و اما مسئولیت اتباع) اینکه خود آنها رفتند در تحت اطاعت اکابر و اعراض از انبیاء و دعوات حق کردند سلب اختیار از آنها نشده همان قساوت قلب و سیاهی دل و هوای نفس و حب دنیا و جاه و مال و عناد و عصبیت آنها را برد در تحت اطاعت اکابر و ترک ایمان بالجمله هر دو دسته معاقب هستند

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۱] ص: ۱۳۹

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ (۳۱)

پس ثابت و لازم شد بر ما فرمایش پروردگار ما محققا ما میچشیم طعم عذاب را.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ممکن است مراد این باشد که وعده‌هایی که انبیاء از جانب پروردگار میدادند و تخویفات که در قرآن انداز میفرمود که هر که ایمان نیاورد و بکفر و شرک و ضلالت باقی باشد فردای قیامت زنده میشود و خبرهایی که از جهنم و عذاب و آتش و حمیم و غساق و قطران و اغلال و سلاسل و البسه آتشی میدادند و ما همه آنها را انکار میکردیم فعلا بر ما ثابت شد که تمام حق و صدق بوده که در قرآن فرموده بود إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا مَزْمَل آیه ۱۳ و فرموده بود فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ وَ لَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ مَزْمَل آیه ۳۵ الی ۳۷ و فرموده بود فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمْ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۴۰ الْحَمِيمُ يُصْبَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

حج آیه ۲۰ الی ۲۳ و فرموده بود وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سِرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ابراهیم آیه ۵۱ و ۵۲ و غیر اینها از آیات و اخباری که بما داده بودند تماما صدق و حق بوده و ممکن است مراد این باشد که آنچه فرموده از توحید و تصدیق انبیاء و نفی شرک و آلهه و بیان احکام و سایر فرمایشات تمام حق و صدق بوده.

إِنَّا لَذَائِقُونَ ذَائِقَهُ قَوْمِهِمْ إِنَّ لَذَائِقُونَ ذَائِقَهُ قَوْمِهِمْ إِنَّ لَذَائِقُونَ ذَائِقَهُ قَوْمِهِمْ إِنَّ لَذَائِقُونَ ذَائِقَهُ قَوْمِهِمْ

از رؤساء باشیم یا از اتباع.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۲] ص: ۱۴۰

فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ (۳۲)

پس ما شما را اغوی کردیم علتش این بود که خود ما در غوایت بودیم.

البته کسی که در ضلالت و گمراهی باشد میخواهد دیگران را هم با خود هم مسلک کند و آنها را هم اضلال کند چنانچه کسی که در هدایت باشد می خواهد دیگران را هدایت و ارشاد کند.

نوریان هم نوریان را طالبند ناریان هم ناریان را جاذبند

شیطان اگر ترک سجده بآدم نکرده بود و اغوی نشده بود کاری با اولاد آدم نداشت چون اغوی شد در مقام اغوی آنها برآمد که خودش گفت قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْبِتَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۱۵ و ۱۶ و نیز قَالَ رَبِّ بِمَا أُغْوِيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ حجر آیه ۳۹ و نیز گفت قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص آیه ۸۳ و هم چنین تمام ارباب ضلال مثل نمروود و شداد و فرعون و هامان اگر خود در غوایت و ضلالت نبودند دیگران را اغوی و اضلال اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۱

نمیکردند و بهمین قیاس تمام رؤساء کفر و ضلالت اگر خود کافر نبودند دیگران را کافر نمیکردند اگر خود در ضلالت نبودند دیگران را اضلال نمیکردند و همین نحو اگر اولی و دومی و سومی منافق و معاند نبودند این همه فساد تا دامنه ظهور حضرت بقیه الله روی زمین ایجاد نمیشد و دنباله او بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس مثل یزید و معاویه و منصور و هارون و مأمون و متوکل مستعصم و سایر بنی عباس و سلاطین ظلمه و امثال اینها بسیار هستند اگر خود آنها در ضلالت و غوایت نبودند این همه افراد را اغوی و اضلال نمیکردند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۳] ص: ۱۴۱

فَأِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳)

پس محققا آنها رؤساء و اتباع در عذاب شریک هستند.

آنها از جهت اضلال و اینها از جهت ضلالت ولی ممکن است و الله العالم اینکه بگوئیم عذاب اضلال کننده بسا چندین هزار برابر است بر عذاب گمراه شده زیرا عذاب ضلالت خود را دارد بعلاوه عذابی که اتباع آنها دارند بر آنها هم بار میشود پس اشتراک در عذاب را دو نحوه میتوان گفت یک نحوه مراد اشتراک در اصل عذاب است که تمام معذب هستند و لو درجات عذاب آنها از شدت و ضعف و کثرت و قلت مختلف باشد و نحوه دیگر آنکه بگوئیم تمام آنها هم عذاب ضلالت خود را دارند و هم عذاب اضلال دیگران را زیرا هر که در ضلالت افتاد در مقام است که یک دسته دیگر را هم مسلک خود کند و لو هر قدر پست و بی اعتبار باشد لا اقل اطفال خود و زنهای خود و بستگان خود را هم مسلک با خود میکنند چنانچه بالحس و العیان مشاهده میکنیم

اغلب بلکه صد در نود اولاد یهود یهودی میشوند اولاد نصاری نصرانی میشوند اولاد مخالفین مخالف میشوند اولاد مشرکین مشرک میشوند بلکه در میان مؤمنین اولاد تارک- الصلاةها تارک الصلاة هستند اولاد فسق فاسق اولاد ظلمه ظالم اولاد مکشوفات مکشوفه اولاد اهل ساز و لهویات اولاد مؤمنین متدینین مؤمن متدین و هكذا فعلله و تفعلله و لذا در خبر دارد میفرماید

کل مولود یولد علی الفطره و انما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۲

ابواه یهودانه و یصرانه

بلکه همین موضوع را مدرک خود قرار دادند در مقابل انبیاء که گفتند بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ زخرف آیه ۲۲ و ۲۳ و در همین سوره آیه ۶۷ میفرماید إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِم يُهْرَعُونَ

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۴] ص: ۱۴۲

إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۳۴)

و محققا ما همین نحو معامله میکنیم با کسانی که مجرم هستند.

مجرم کسی را گویند که مخالفت کند فرمان خداوند را مخالفتی که استحقاق جرم داشته باشد و کلمه بالمجرمین و لو جمع محلی بالف و لام است و افاده عموم میدهد شامل تمام مشرکین از عبده اصنام و شمس و قمر و ستاره و گاو و گوساله و آتش و شجر و ملک و جن و انس میشود بلکه لفظ مشرک شامل جمیع انحاء شرک میشود شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و تمام کفار از یهود نصاری مجوس اهل بدعت منکر ضروری که تمام اینها کافر و نجس هستند و تمام اهل ضلالت منکرین ولایت و امامت و لو نسبت بحضرت بقیه الله و معاندین و مخالفین و اهانت کنندگان بمقدسات دینی حتی کسانی که یک واجب دینی را ترک کنند مثل صلوئه و صوم زکاه خمس حج جهاد امر بمعروف و نهی از منکر تحصیل علم واجب حتی مثل حب و بغض نسبت بائمه طاهرین که در خبر است سؤال می- کند هل الحب و البغض من الایمان حضرت جواب میفرماید

هل الایمان الا الحب و البغض

و شامل میشود فعل یک معصیت و حرام دینی که در معنی واجب گفتند که در ترکش استحقاق عذاب و جرم دارد و معنی حرام در فعلش استحقاق عذاب است لکن قطعا در این آیه شریفه مراد این عموم نیست چنانچه در آیه بعد تعیین میفرماید که مراد از بالمجرمین کیان هستند بعلاوه در حق مؤمن عاصی و لو استحقاق عذاب دارد و صدق مجرم میکند لکن قابلیت عفو و مغفرت و شفاعت را دارد و بر فرض اگر مشمول اینها نشد برای ایمانش مسلما مصداق إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ نیست و بالاخره بواسطه ایمان نجات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۳ پیدا میکند لکن مشروط باینست که معاصی باعث زوال ایمان نشود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۵] ص: ۱۴۳

إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ (۳۵)

این مجرمین کسانی هستند که محققا بودند که موقعی که بآنها گفته میشد نیست الهی مگر الله تکبر میورزیدند.

این آیه شریفه بر حسب ظاهر اشاره بمشرکین است که غیر خدا را میپرستیدند از اصنام و شمس و قمر و غیر اینها که مکرر بیان شده که مفاد مطابقی کلمه طیبه لا اله الا الله است که إِنَّهُمْ كَانُوا این مشرکین إِذَا قِيلَ قائل انبیاء و مؤمنین و موحدین هستند بآنها میگفتند که دست از این آلهه که بر خود اختیار کرده‌اید و میپرستید بردارید و موحد شوید و خدا پرست که اول الدین است چنانچه امیر

المؤمنین (ع) میفرماید

اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده

این کلمه را که بآنها میگفتند لا-إله إلا الله اینها از روی کبر و نخوت و عصیبت زیر بار نمیرفتند که معنای یَسْتَكْبِرُونَ است یعنی بزرگی را بخود می‌بستند لکن مکرر بیان شده که این کلمه طیبه سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضایی معتقد باید بهر سه دلالتش معتقد باشد.

اما مطابقی همان توحید عبادت‌یست و نفی آلهه غیر از آن (و اما دلالت التزامی) جمیع اقسام توحید را شامل میشود توحید ذاتی صفاتی افعالی نظری چنانچه در همان خطبه امیر المؤمنین فرمود و کمال توحیده نفی الصفات عنه-الخطبه

زیرا اگر واجب الوجود غیر از او بود یا خالق و رازقی غیر از او بود یا مورد توکل و نظر بود باید او را هم پرستش کرد پس لازمه انحصار الوهیت باو جمیع مراتب توحید را شامل است.

(و اما دلالت اقتضایی) پس از اقرار بانحصار الوهیت باو باید به جمیع فرمایشات او از ارسال رسل و انزال کتب و نصب خلیفه برای حفظ دین و جعل أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۴

احکام معتقد باشد چنانچه حضرت رضا (ع) در حدیث سلسله الذهب فرمود

بشرطها و انا من شروطها

که باید معتقد بامامت من باشید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۶] ... ص: ۱۴۴

وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ (۳۶)

و میگویند این مشرکین که آیا ما دست برداریم از عبادت آلهه خود و آنها را ترک کنیم برای یک نفر شاعر دیوانه که اشاره به پیغمبر اکرم باشد.

وَيَقُولُونَ تمام طبقات مشرکین از عبده اصنام و شمس و قمر و کواکب و آتش و گاو و گوساله و غیر اینها.

إِنَّا استفهام انکاریست یعنی هرگز ما چنین نمیکنیم و محال است صرف نظر کنیم به اینکه لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا ما آلهه خود را بر همه چیز مقدم میداریم و محترم می- شماریم چه نحو ممکن است ترک کنیم آنها برای کی.

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ از برای ماده شعر اطلاقاتی در آیات و اخبار داریم بمعنای موی بدن شعره و شعرات و بمعنای حدود و علامات شعائر

الهی و مکان مخصوص مشعر الحرام و بر حواس ظاهره مثل باصره سامعه شامه ذائقه لامسه مشاعر انسانی بمعنی درک و فهم و تعقل

مثل افلا يشعرون به معنی شعر شعراء بترتیب و نظم کلام و مراعات قافیه و شعر مرکب از دو مصرع است که با یکدیگر مطابق باشند

ولی در این مورد بمعنی بافتن است یعنی این مدعی رسالت این قرآن مجید را خود بهم بافته مربوط بخدا نیست چنانچه شعراء هم

کلمات را بهم میبافند بطور منظمی چنانچه در بسیاری از آیات اشاره به این دارد مثل بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَخْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ

انبیاء آیه ۵ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُؤْمِنِينَ طُور آیه ۳۰ و میفرماید إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ

الحاقه آیه ۴۰ و ۴۱ و بعلاوه این رسول مجنون هم هست عقل و شعور و ادراک و فهم ندارد آدم عاقل با آلهه که معبود جمع

کثیری هستند طرف نمیشود و فقط یک خدا قائل باشد و این هم یکی از أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۵

نسبتهاست که بانبیاء دادند میفرماید ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ دخان آیه ۱۳ و فرعون در حق موسی وَ قَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

ذاریات آیه ۳۹ و در حق تمام انبیاء گفتند كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ذاریات آیه ۵۲ در حق

نوح گفتند وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجَرَ قمر آیه ۹.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۷] ص: ۱۴۵

بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ (۳۷)

بلکه این پیغمبر اکرم از جانب خداوند عالم آمده بحق و واقعیت و تصدیق فرموده پیغمبران را که قبل از آن آمده بودند. (توضیح کلام) اینکه اگر این قرآن مجید و تصدیق این پیغمبر اکرم نبود هیچ دلیلی بر نبوت احدی از انبیاء سلف نداشتیم و ما این مطلب را در مجلد اول کلم الطیب از صفحه ۲۶۰ الی صفحه ۳۰۰ در چهل صفحه مفصلاً بیان کرده‌ایم البته لطفاً مراجعه فرمائید و خلاصه آن اینست که اما انبیاء قبل موسی نه امتی از آنها هست و نه کتابی در دست هست و نه سندی بر دعوی نبوت آنها داریم و اما موسی و توریه او و دعاوی یهود از جهاتی باطل است که از کتب عهد قدیم که یهود تمام آنها را معتقد هستند ثابت کرده‌ایم یکی از جهت قطع تواتر آنها سه مرتبه و سر آنها در شرک و خرابی بیت المقدس و اورشلیم و غارت سلاطین مشرکین تمام آنچه در آنها بود که دیگر اسمی از توریه و موسی باقی نماند که در مرتبه اول سند توریه منتهی میشود بالقیاء کاهن که گفت من توریه را در کثافات بیت المقدس یافتم سپس باب شرک رواج پیدا کرد و در دفعه دوم سند منتهی میشود بعزرای کاهن و در دفعه سوم باز از بین رفت یک نفر قسی القلی گفت توریه نزد من است بعلاوه تناقضاتی که در این توریه دست یهود هست و اموری که بر خلاف عقل دارد که نمیتواند انکار کنند و اما انجیل اولاً چهار انجیل دارند که بین آنها تناقضات و کفریات بسیاری هست و هر یک آنها مستند بیک نفر از حواریون عیسی میشود آنها در عهد جدید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۶ خود نصاری آن قدر مذمت از این‌ها شده که این صاحبان انجیل از قابلیت تصدیق افتاده فقط قرآن مجید و تصدیق این پیغمبر است بر انبیاء سلف که میفرماید بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ و مشرکین و یهود و نصاری که این قرآن را قبول ندارند و این پیغمبر را معتقد نیستند هیچگونه مدرکی برای انبیاء سلف ندارند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۸] ص: ۱۴۶

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (۳۸)

بدرستی که شما مشرکین هر آینه میچشید عذاب دردناکی را.

عذاب‌های الهی تمام الیم و دردناک است و لکن مکرر گفته‌ایم که عذابها شدت و ضعف دارد مثلاً امراضی که بانسان متوجه میشود در دنیا تمامش الم است و درد دارد و لکن شدت و ضعف بسیاری دارد و همچنین بلاهایی که متوجه انسان میشود آنها شدت و ضعف زیادی پیدا میکند هر چه مرض شدیدتر باشد الم و دردش بیشتر است هر چه بلا سخت‌تر باشد آلامش زیادتر میشود و بهمین قیاس مقایسه کن عذابهای آخرت را هر چه امراض روحی زیادتر شد مثل شرک و کفر و ضلالت و معصیت و ظلم و صفات خبیثه و طغیان و عناد و عصبیت و سایر امراض روحی که میفرماید فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بقره آیه ۹ و در ذیل آیه شریفه در مجلد اول این تفسیر صفحه ۳۶۳ الی ۳۷۲ شرح این آیه شریفه شده مراجعه فرمائید بنا بر این می‌گوییم این مشرکین زمان حضرت رسالت علاوه بر عذاب شرک و کفر و تکذیب پیغمبر اکرم در دوره جاهلیت چه معاصی بزرگ داشتند یک قسمت زنا چه اندازه رواج داشت که افتخار میکردند به اینکه ذوات الاعلام بودند دخترها را زنده زیر گور میکردند خون ریزی در میان آنها دوام داشت بعلاوه اذیت و ظلم‌هایی که به حضرت رسالت و گروندگان باو روا داشتند چه مادامی که در مکه بود و چه در طائف و چه پس از هجرت بمدینه جنگ‌ها مثل بدر حنین احزاب احد لذا میفرماید إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۷

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۳۹] ص: ۱۴۷

وَمَا تُجْرَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۹)

و جزاء داده نمی‌شوید مگر آنچه که بودید عمل می‌کردید.

سرتاسر قرآن فریاد میزند که خداوند ذره‌ای ظلم نمی‌کند زیرا عادل است و زائد بر استحقاق عذاب نمی‌فرماید و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَا يَرْحَمُ الظَّالِمِينَ زخرف آیه ۱۰۳ و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَا يَرْحَمُ الظَّالِمِينَ نحل آیه ۱۱۹ و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَا يَرْحَمُ الظَّالِمِينَ زخرف آیه ۷۶ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ یونس آیه ۴۵ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۷ و غیر ذلك من الآيات و بالجمله زائد بر استحقاق عذاب نمی‌فرماید بلکه بسا از بسیاری عفو می‌فرماید مثل عصات مؤمنین که می‌فرماید و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹ بلی در طرف ثوبات و اعمال صالحه بسا اضعاف مضاعف خداوند اجر می‌دهد مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالْسَيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ انعام آیه ۱۶۱ انسان باید در دنیا خود را باین امراض و این معاصی مبتلا نکند و اگر مبتلا شد تا در دنیا است معالجه کند بتوبه و انابه که می‌فرماید إِنََّّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ اللَّهَ وَ لَآ الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا نساء آیه ۲۱ و ۲۲ و باعمال صالحه که می‌فرماید إِنَّ- الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ هود آیه ۱۱۶ و بتوسلات.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۴۰] ص: ۱۴۷

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۴۰)

مگر بنده گان خداوند که خود را خالص کرده‌اند.

از کلیه این امراض و کثافات و پلیدیها خالص چیزی را می‌گویند که هیچ داخلی نداشته باشد ایمان خالص آن عقیده و یقین است بجمیع آنچه مدخلیت در ایمان دارد از معرفه الله و توحیده بجمیع اقسامه توحید ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و عدله بهر سه قسم فعل قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمی‌شود أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۸ و نبوت که گفتیم در اعتقاد نبوت بیست امر لازم است هشت امر در نبوت عامه و ۱۲ در نبوت خاصه که ما در مجلد اول کلم الطیب از صفحه ۱۷۹ الی صفحه ۳۸۹ بحث نبوت را کرده‌ایم و هم چنین در باب عدل و فروع عدل از صفحه ۱۲۹ الی صفحه ۱۷۷، ۴۸ صفحه و در امر امامت و معاد و جمیع ضروریات دین و مذهب و ترک بدعت در دین و توهین بمقدسات دین که تمام اینها مدخلیت در ایمان دارد که اگر یک امر آن نباشد خالص نیست و عمل خالص آنکه جامع جمیع شرائط صحه تام الاجزاء خالی از منافیات و موانع و مبطلات باشد و نفس خالص آنکه دارای جمیع اخلاق حسنه و صفات حمیده و خالی از صفات خبیثه و اخلاق رذیله باشد و این معنی مصداق تام ام آن معصومین هستند از انبیاء و اوصیاء و صلحاء و اتقیاء آنهم بتفاوت درجات و مراتب حتی از ترک اولی و حتی ما زاد از ضرورت و لزوم از مباحات و درجه ادنی آنکه با ایمان از دنیا رود که ایمانش خالص باشد و لو آلوده بمعاصی شده باشد که بالاخره برای ایمانش نجات پیدا شود و تدارک معاصی او یا بتوبه یا بعمل صالح یا بلیات دنیوی یا حین الموت یا در قبر و عالم برزخ یا در صحرای محشر بشفاعت شفعاء و مغفرة الهی و شمول عفو پروردگار و گرفتاریهای روز محشر شود و نجات پیدا کند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۱ تا ۴۴] ... ص: ۱۴۸

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ (۴۱) فَوَاكِهَ وَهُمْ مُكْرَمُونَ (۴۲) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۴۳) عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (۴۴)

این عباد مخلصین از برای آنها خداوند رزقی معین و معلوم فرموده میوه‌هایی و آنها محترم و مکرم هستند در بهشتهایی پر نعمت بر سریرها مقابل یکدیگر نشسته.

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ وعده‌هایی که خداوند در قرآن مجید و معصومین در احادیث و اخبار و بشارتهایی که باهل ایمان داده شده تمام رزق است و خداوند قبلاً برای آنها معین فرموده که یکی از ضروریات دین و نصوص قرآن و صراحت اخبار اینست که بهشت و جهنم قبلاً خلق شده و جای هر کس در آن معین شده و حضرت رسالت در لیلۃ المعراج در بهشت رفته و مشاهده فرموده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۴۹

و دارد در اخبار که مؤمن در حال نزاع پرده برطرف میشود و جای خود را در بهشت مشاهده میکند که من جمله از آن رزق معلوم.

فَوَاكِهَ است میوه‌های گوناگون از آنچه میل پیدا کنند که میفرماید وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ مرسلات آیه ۴۲.

وَهُمْ مُكْرَمُونَ ملائکه و غلمان خدمت گذارند سلام میکنند احترام میگذارند خداوند نظر لطف و عنایت بآنها دارد حتی بآنها میفرماید يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي فجر آیه ۲۳ الی ۳۰ و میفرماید إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَىٰ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ فصلت آیه ۳۰ و ۳۱. فِي جَنَّاتٍ جمع جنه است شامل هشت بهشت میشود.

النَّعِيمِ پر از نعمتهای گوناگون از مأكولات و مشروبات و البسه و فرش و سریر و حور و غلمان.

عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ یکدیگر را ملاقات میکنند با هم محشور میشوند ضیافت میکنند بدیدن یکدیگر میروند خدمت انبیاء و ائمه اطهار مشرف میشوند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۵ تا ۴۷] ... ص: ۱۴۹

يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) بَيِّضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ (۴۶) لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ (۴۷)

دور میزنند بر آنها غلمان و خدام بهشتی با لیوان از چشمه‌های بسیار روشن لذت آور برای شرب کننده‌گان نیست در آن مشروب فساد و ضرر و وجعی و نیستند شرب کننده‌گان از آنها مست و لا یعقل شدن و بیهوش و خواب شدن.

چند نوع مشروب در بهشت هست چهار نهر در هر قصری جاریست که میفرماید مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۰

(ص) آیه ۱۶ و ۱۷ بعلاوه نهر کوثر که خداوند پیغمبر داده و ساقی آن را امیر المؤمنین قرار داده.

يُطَافُ عَلَيْهِمْ طَوَافُونَ خدمت گذاران بهشت هستند از ملائکه و غلمان که میفرماید يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهم وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ طور آیه ۲۳ و ۲۴.

بِكَأْسٍ لیوان و ظرف بهشتی است.

مِنْ مَعِينٍ معین همان خمر است که فرمود لذه للشاربین.

بَيِّضَاءَ از شده صفاء و زلال در آن کأسها سفید و روشن مینماید.

لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ تمام نعم بهشت لذت دارد لکن این شراباً طهوراً است که در سوره مبارکه دهر میفرماید إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا - كَأْفُوراً و میفرماید وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا و نیز میفرماید وَيَشْرَبُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا و میفرماید وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طهوراً که لذت او الذ لذت است.

لا فِيهَا غَوْلٌ غول پیشامد سوئست از صداع و وجع بطن و رأس و امثال اینها که در این خمرهای دنیویست. وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ نرف ذهاب عقل و مستی و بیهودگی گفتن و رفتن شعور و ادراک است که در مسکرات است.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۴۸ تا ۴۹] ... ص : ۱۵۰

وَ عِنْدَهُمْ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ (۴۸) كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ (۴۹)

و نزد آنها هستند حوریانی که چشم فرو انداخته کانه آنها مثل تخم هستند که شکسته نشده و دست نخورده. کنایه از اینکه نظر بغیر زوج خود نینداخته و غیر از زوج خود کسی بآنها نظر نکرده فقط مخصوص زوج خود هستند. وَ عِنْدَهُمْ قاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ عین سیاهی و دیده بان چشم است و بهمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۱ مناسبت آنها را حور العین گفتند و در اوصاف آنها آیات شریفه و اخبار بسیار داریم در خبر است الحور العین خلقن من تراب الجنه النورانیة و یری مخ ساقیها من وراء السبعین حلۀ

و حور جمع حوراء است بفتح و مد بیاض العین فی شدۀ سوادها و برای تشبیه در دنیا تشبیه کردند بچشم آهو و گاو و در انسان مصداق ندارد و تعبیر از نساء تشبیه بحور العین است و در سوره الرحمن اوصافی از برای آنها بیان فرموده (۱) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۲) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۳) لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ و در سوره واقعه میفرماید وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ. (تنبیه) یکی از اسامی صدیقه طاهره حوراء انسیه است و سر آن اینست که خداوند نور فاطمه را در میوه‌های بهشتی قرار داد و پیغمبر اکرم مأمور شد که چهل شب پا در بستر خدیجه نگذارد و از اغذیه دنیوی تناول نکند و از اغذیه بهشتی برای او نازل میشد تا تمام بدن او از اغذیه بهشت روئیده شد و اثری از اغذیه دنیوی باقی نماند سپس فاکهه بهشتی جبرئیل آورد و مأمور شد با خدیجه تناول فرماید و در بستر او رود و آن شب نطفه فاطمه در صلب پیغمبر قرار گرفت و در رحم خدیجه لذا هم حوراء است و هم انسیه.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۰] ... ص : ۱۵۱

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۵۰)

پس رو می‌آورند بعض اهل بهشت بر بعض دیگر و از یکدیگر سؤال و پرسش میکنند از حال دیگران. (تنبیه) در اخبار دارد مؤمنین که از دنیا میروند روح آنها را میرند در وادی السلام نجف اشرف که بهشت عالم برزخ است و روح کفار را میرند برهوت که جهنم عالم برزخ است و چون روح مؤمنین را میرند مؤمنینی که قبلاً از دنیا رفته و با او آشنایی و خویشاوندی داشتند باستقبال او می‌آیند و از حال آشنایان که در دنیا بودند پرسش میکنند اگر هنوز زنده هستند شرح حال آنها را بیان میکند و اگر از دنیا رفته قبلاً میگوید چندی قبل از دنیا رفت آنها میگویند پس روح آن را نیاوردند نزد ما معلوم میشود که برده‌اند در برهوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۲

جهنم عالم برزخ و نظیر همین سؤال در بهشت میشود که میفرماید فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ و سؤال آنها اینست که میگوید

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۱] ... ص : ۱۵۲

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ (۵۱)

میگوید گوینده‌ای از آنها که بدرستی که بود برای من قرینی.

که معاشرت داشت و با من در امر دین بحث میکرد و کافر بود و منکر معاد دوست میداشتم که از حال او خبردار شوم و بینم در چه حالست و بچه عذابی گرفتار شده و یکی از لذائذ روحی بهشت همین است که اهل جهنم را مشاهده کنند که در چه عذابی هستند و خداوند چه تفضلی فرموده که او را در بهشت متنعم ساخته و یکی از آلام روحی اهل عذاب اینست که اهل بهشت را می‌بینند در چه نعمتی هستند و اینها محروم شده‌اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۲] ... ص: ۱۵۲

يَقُولُ أَأِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲)

اینکه قرین من بود بمن میگفت آیا تو از کسانی هستی که فرمایشات این پیغمبری که مدعی رسالت است تصدیق میکنی و باور کنی و آنچه در این کتابش که نامش را قرآن گذارده آنچه نوشته شده قبول میکنی.

این رشته سر دراز دارد در هر عصر و زمانی کفار و مشرکین و اهل ضلالت با مؤمنین همین نوع بحثها دارند حتی در عصر حاضر این متجددین و اروپا رفتگان و وضعیات ممالک خارجه را مشاهده کرده باین مؤمنین و متدینین همین اعتراض را دارند که شما هنوز باین موهومات معتقدید گوشه مسجد را اختیار کرده‌اید و پای منبر این آخوندها نشست‌اید که میروند بالای این منبرها امام حسین را میکشند و شما ضجه و شیون میکنید و قلوب خود را رنجه میدهید و قوای خود را ضعیف میکنید و نزد این مسئله گویان میروید مسئله وضو و تیمم و غسل حیض میپرسید و رساله بر میدارید و تقلید فلان آقا را میکنید مگر نمیدانید که مثنوی چه میگوید خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۳

بردارید مجلات و روزنامه‌ها را مشاهده کنید و از اوضاع کشورها مطلع شوید و مشاهده کنید که چقدر خارجیها جلو زدند و چه ترقیاتی پیدا کردند شب برمیخیزید و خواب عزیز را بر خود حرام میکنید که نماز شب بخوانیم و از جمیع لذائذ دنیا خود را محروم کرده‌اید نه تماشاخانه و نه سینما و نه اسباب و آلات ساز و آواز و نه تماشای رقص و سایر کیفیات میکنید و گوش باین حرفها میدهید که بشما میگویند

حلاوت الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة

و میگویند

الدنيا سجن المؤمن و جنه الكافر و الاخرة جنه المؤمن و سجن الكافر.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۳] ... ص: ۱۵۳

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ (۵۳)

آیا شما تصدیق میکنید که زمانی که ما مردیم و گردیدیم خاک و استخوان آیا محققا هر آینه ما جزا داده میشویم.

کی انسان باور میکند که یک مشت خاک مرده و استخوان پوسیده آدم شود و زنده شود و در صحرای محشر وارد شود و پاداش عمل خود گرفتار گردد لکن غافل از اینکه اگر قیامت نباشد و دار جزاء نباشد اصلا خلقت این عالم بالاخص خلقت بشر لغو و بی‌فائده بلکه قبیح میشود که انسان بیاید در دنیا و یک عمر زحمت کشد نه روز راحت باشد و نه شب خواب راحت رود و قلبش همیشه مضطرب باشد و بجان یکدیگر بیفتند و برای حفظ جان و مال و جاه و ریاست و ازدیاد آنها خون یکدیگر را بریزند و جنگ

و جدال بپا کنند و از دزد و جیب‌بر و ظالم و دشمن همیشه خائف باشند شما تصور میکنید یک مملکت اگر سلطان قاهر نداشته باشد و حبس و جرم و شکنجه نباشد و رعیت آزاد باشند چه اندازه فساد در مملکت روی میدهد یک روز اگر این پاسبانها نباشند در هر شهری شاید هزار تصادف واقع میشود و هزارها تلفات رخ میدهد و در هزارها خانه سرقت میشود و هر که با هر که غرضی و عداوتی داشته باشد خون او را میریزد و فسق و فجور و بی حیائی و بی غیرتی و بی عفتی رواج پیدا میکند چنانچه میفرماید اَفَحَسِبْتُمْ اَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنْتُمْ اِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون آیه ۱۱۷ که اگر قیامت نباشد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۵۴

دستگاه خلقت عبث میشود و اصلاً خداوند انسان را برای آن عالم باقی خلق فرمود نه برای دنیای فانیه چنانچه از امیر المؤمنین است که میفرماید

خَلَقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ

و آمدن در دنیا برای تکمیل نفس و تحصیل قابلیت برای فیوضات آن عالم است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۴] ص: ۱۵۴

قَالَ هَلْ اَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ (۵۴)

گفت آن قائل مؤمن که از برای او قرینی بود به رفقاء بهشت که آیا شما اطلاعی و خبری از این قرین من دارید که منکر معاد بود در کجا است و در چه حال است.

و در این آیه شریفه کأنه یک تقدیر است که آنها در جواب میگویند که تو سزاوارتری بحال قرین خود نگاه کن خواهی مطلع شوی.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۵۵] ص: ۱۵۴

فَاَطَّلِعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۵۵)

پس اطلاع پیدا کرد دید او را در میان جحیم.

فردای قیامت اهل بهشت اهل جهنم را میبینند و اهل جهنم اهل بهشت را مشاهده میکنند و با یکدیگر تکلم میکنند چنانچه میفرماید فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ق آیه ۲۲ و میفرماید وَ نَادَى اَصْحَابُ الْجَنَّةِ اَصْحَابَ النَّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَاذَنْ مُؤَدَّنَ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ اعراف آیه ۴۲ وَ نَادَى اَصْحَابُ النَّارِ اَصْحَابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ قَالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ اعراف آیه ۴۸ و غیر اینها از آیات مثل آیه شریفه يَوْمَ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَ الْمُنٰفِقَاتُ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْظَرُوْنَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُّوْرِكُمْ قِيْلَ اَرْجِعُوْا وَّرَآءَكُمْ فَاَلْتَمِسُوْا نُوْرًا فَمِنْهُمْ مَنْ سُوْرَ لَهُ بَابٌ بَاطِنٌ فِيْهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُوْنَهُمْ اَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوْا بَلٰى وَ لَكِنَّكُمْ فُتِنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ اَرْتَبْتُمْ وَاَعْرَبْتُمْ اَلْاَمَانِيَّ حَتّٰى جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغُرُوْرُ فَاَلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَا لَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَا وَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئْسَ الْمَصِيْرُ حدید آیه ۱۳ و ۱۴ این است مکالمات اهل جنت و نار با یکدیگر و من جمله از آیات در همین سوره که با قرینش مکالمه میکند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۵

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۶ تا ۵۷] ص: ۱۵۵

قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَ لِتَزِدِيْنَ (۵۶) وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ (۵۷)

مؤمن اهل بهشت برای قرینش که در میانه جحیم قسم یاد میکند که تالله نزدیک بود که تو باین کفریات که میگفتی مرا بهلاکت اندازی مثل خودت و اگر نبود نعمت پروردگار من هر آینه من هم بودم از احضار شدگان در جهنم. تالله قسم از روی تعجب.

إِنْ كِدْتُمْ أَنْ تَخْفَوْا مِنْهُ لَمِثْلُكُمْ يَعْنِي بَدْرَسْتِي كَمَا تَوَدُّ أَنْ تَكْفُرُوا بِرَسُولِي وَبِخُدَايَايَ وَسَائِرِ كُفْرِيَّاتِي خُودِي.

لَتَزِدَّنِي لَتَرْدِينِي بُوْدَه كَسْرَه بَجَاي يَاسْت وَ مَعْنِي مَتَرْدِي كَسِي رَا كُوْنِيْد كَه اَز جَاي بَلَنْدِي سَقُوْط كَنْد بَزْبَان فَارَسِي پَرْتَاب شُوْد يَعْنِي نَزْدِيْكَ بُوْد كَه مَرَا هَم مِثْل خُود پَرْتَاب كَنِي دَر مِيَاْنَه آتَش.

وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي نَفَسُ الْفُجَّارِ لَفُجِّجُوا فِي سَمُومٍ أَوْ فِي عَذَابٍ مُّهِينٍ وَ تَوْفِيْقُ وَ دَلَالَتُ وَ اِرْشَادُ وَ هِدَايَتُ وَ اِرْشَادُ وَ دَلَالَتُ وَ تَوْفِيْقُ وَ اِفَاضَه نُوْر اِيْمَان دَر قَلْب وَ حَفْظُ اَز شَيْطَانِيْنَ وَ اِرْبَابِ ضَلَالٍ وَ كُفْرٍ وَ مَشْرِكِيْنَ وَ هَوَايْ نَفْسِ اسْت وَ اَسْبَابِ هِدَايَتِ دُو قِسْمِ اسْت ظَاهِرِيَه وَ بَاطِنِيَه اَمَّا اَسْبَابُ ظَاهِرِيَه اَعْطَاءُ عَقْلٍ وَ حَوَاسِ ظَاهِرِيَه وَ بَاطِنِيَه وَ اِرْسَالِ رَسَلٍ وَ اَنْزَالِ كُتُبٍ وَ جَعَلِ احْكَامٍ وَ نَصَبِ اِمَامٍ وَ جَعَلِ عِلْمَاءَ دَر هَر عَصْرٍ وَ زَمَانٍ وَ اَمَّا بَاطِنِيَه اِفَاضَه نُوْر دَر قُلُوْبِ مُؤْمِنِيْنَ وَ تَوْفِيْقُ وَ دَفْعِ شَيْطَانِيْنَ وَ تَأْيِيْدُ وَ تَسْدِيْدُ وَ نَحْوَه اِيْنِهَا اسْت وَ تَمَامِ اِيْنِهَا نِعْمَتِ پَرُوْرْدِگَارِ اسْت.

لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ اِحْضَارِ آوْرْدَنِ مَجْرَمِ اسْت بَرَايِ مُؤَاخَذَه وَ مَطَالِبَه وَ اَمَّا بَرَايِ مَثُوْبَاتِ وَ عَنَايَاتِ خُودِ حَاضِرِ مِيْشُوْدِ اِحْضَارِشِ نَمِيْگُوْنِيْد.

(تنبیه) آنچه بنظر میرسد اینکه این قرین از منافقین بوده زیرا مؤمنین چندان تماسی با کفار و مشرکین نداشتند و اینها دشمن‌های داخلی بودند و بزبان ما زیرکی کار میکردند و آنچه ضرر باسلام و مسلمین از صدر اول الی کنون وارد شده از اینها بوده و شاهد بر این دعوی اینکه کفار و مشرکین منکر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۶ معاد نبودند ولی منافقین بهیچ دینی معتقد نبودند نه دین یهود و نصاری و نه مشرکین.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۱۵۶

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ (۵۸) إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ (۵۹)

این دو آیه را دو نحوه تفسیر کرده‌اند یکی کلام اهل بهشت است بیک دیگر که آیا پس ما نمی‌میریم در بهشت مگر همان مردن ما در دنیا که مردن اولی بود و این استفهام از روی یقین است یعنی یقیناً دیگر مردن نداریم و ما بلطف الهی معذب نمی‌شویم و ما نیستیم بمعذبین و بر طبق این تفسیر حدیثی از حضرت باقر علیه السلام است مسنداً که میفرماید

اِذَا دَخَلَ اَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ اَهْلُ النَّارِ النَّارَ جِئَ بِالْمَوْتِ فَيَذِبُ كَالْكَبْشِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمْ خُلُودُ فَلَامُوتِ اِبْدَا فَيَقُوْلُ اَهْلُ الْجَنَّةِ اَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِيْنَ اِلَّا مَوْتَتِنَا الْاُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ

وَ قَرِيْبَ بِهَمِيْنِ حَدِيْثِ حَدِيْثِ دِيْگَرِيْست اَز اَن حَضْرَتِ كَه پَس اَز ذَبْحِ مَوْتِ مِثْلِ كَبْشِ مِيْفَرْمَايْد

ثُمَّ يَنَادِي مَنَادٌ لَا مَوْتَ اِيْقِنُوْا بِالْخُلُوْدِ قَالِ فَتَفْرَحُ اَهْلُ الْجَنَّةِ فَرَحًا

بَعْدِ ذِكْرِ اَيَّتِيْنَ رَا مِيْفَرْمَايْد

وَ تَشْهَقُ اَهْلُ النَّارِ شَهْقَةً اِلَى قَوْلِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللّٰهِ وَ اَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَشْرِ اِذْ قُضِيَ الْاَمْرُ

مريم آیه ۴۰ نحوه دوم کلام این مؤمن است با قرین خود که در سواء جحیم است که تو میگفتی که همین مردن اولی است و فانی و زایل میشویم و دیگر بعث و نشوری نیست.

أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِئِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ نَهْ عَذَابِيْ هَسْت نَهْ سَوْالِ وَ جَوَابِيْ وَ اِيْنِ اسْتِفْهَامِ تَقْرِيْرِيْست كَه حَالِ بِيْنِ عَذَابِ رَا دُقْ اِنْكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ دَخَانِ آيَه ۴۹ لَكِنْ تَفْسِيْرِ اَوَّلِ اقْرَبِ بِنَظَرِ مِيْآيْدِ هَمِ اَز جِهْتِ دُو حَدِيْثِ مَذْكَوْرِ كَه حَضْرَتِ باقْرِ عَلَيْهِ

السلام تفسیر فرموده و هم از جهت ظاهر آیه شریفه و هم از جهت آیات بعد که شاهد بر این معنی است که میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۰] ... ص: ۱۵۶

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰)

این خلود در بهشت و همنشینی با انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه الهی فوز بسیار بزرگی و با عظمتی است.

إِنَّ هَذَا مِثَارٌ لِآيَاتِ شَرِيفَةٍ قَبْلَ اسْتِزْجَارِ قَوْلِهِ تَعَالَى أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ أَطِيبٌ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۵۷
مَعْلُومٌ

الی قوله وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ۱۸ آیه با تاکید ان مشدده و لام.

لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و فوز رستگاری و سعادت و تنعم بنعم الهیه است و فوز عظیم منوط بچهار امر است:

(اول) ایمان که اگر بی ایمان از دنیا رود هیچگونه رستگاری ندارد و- خطرات ایمان بسیار است من جمله معاصی که باعث سیاهی قلب و قساوت و ضعف ایمان میشود مثل آفتیست که باشجار متوجه میشود تا خشک شود و من جمله صفات خبیثه مثل کبر و نخوت و عناد و عصبیت و غیر اینها که مانع از قبولی ایمان میشود و من جمله جهل که قلب را تاریک میکند و نور ایمان در آن تابش ندارد بخصوص اگر جهل مرکب باشد.

(دوم) تقوی است بمراتب تقوی پرهیز از معاشرت با کفار و ظلمه و اهل ضلال و فساق و فجار و حب جاه و مال و هوای نفس و حب دنیا و متابعت شیطان و ارتکاب معاصی که هر کدام مدخلیت تامی دارد در هلاکت و محرومیت از فوز عظیم.

(سوم) اعمال صالحه که کوچک و بزرگ آنها باعث زیادتی فیوضات میشود بالاخص واجبات شرعیه مثل نماز زکاة صوم حج امر بمعروف و نهی از منکر جهاد با نفس و غیر اینها.

(چهارم) خلوص چه در ایمان که نقصی و زیادتی نداشته باشد و خلوص در عبادات که شوائب ربا یا مقاصد دیگری در آنها نباشد که عملی که مشوب به این شوائب باشد باطل و عاطل و مردود و غیر مقبول میشود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۱] ... ص: ۱۵۷

لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ (۶۱)

باید برای مثل این فوز عظیم پس البته عمل کنند عمل کننده گان.
گفتند

الدنيا مزرعة الآخرة

دنیا کشتزار آخرت است و گفتند

الدنيا دار عمل و لا جزاء و الآخرة دار جزاء و لا عمل

باید انسان فریب این زخارف دنیا را نخورد که گفتند

(حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۸

باید جلوگیری کرد از هواهای نفسانی و خواهش های نفس که إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ یوسف آیه ۵۳ و صبر نمود بر زحمت تحصیل علم و ایمان و اعمال صالحه و ترک معاصی و صفات خبیثه که إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳ و گفتند که از برای صبر سه درجه است صبر بر ترک معاصی صبر بر زحمت عبادت صبر بر بلیات و مصائب صبر بر ترک معاصی نهصد

درجه صبر بر زحمت عبادت ششصد درجه صبر بر بلیات و مصائب سیصد درجه و اعمال در دنیا چند قسم است: (قسم اول) آنچه بنفع آخرت است چه از افعال قلبیه باشد مثل ایمان و علم و نیت پاک و نحو اینها و چه از افعال نفسیه باشد از اخلاق حمیده و صفات حسنه و چه از افعال جوارحیه باشد و اینها هم که بنفع آخرت است دو قسم است یک در ترکش ضرر اخروی دارد آن واجبات است و یک قسم در ترکش ضرری ندارد مندوبات و مستحبات است. (قسم دوم) آنچه بضرر آخرت است و اینها دو قسم است یک قسم ضررش قابل تدارک نیست مثل: کفر ضلالت بدعت انکار ضروری و امثال اینها و یک قسم قابل تدارک است به مغفرت و عفو و شفاعت و بلیات دنیوی و اخروی و برزخی و آن معاصیست مشروط به اینکه موجب زوال ایمان نشود. (قسم سوم) افعالیهست که نه نفع اخروی دارد و نه ضرر اخروی و آن مباحات و مکروهات است اینها هم دو قسم است یک قسم فوائد دنیوی دارد مانعی ندارد و یک قسم فائده دنیوی هم ندارد لغو صرف است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۲] ... ص: ۱۵۸

أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲)

آیا این فوز عظیم که خداوند به اهل بهشت عنایت فرموده بهتر است یا درخت زقوم که باهل عذاب و جهنم داده شده. أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزَلًا استفهام تقریر است که البته و هزار البته این فوز عظیم بهتر است و معنی این نیست که شجره زقوم هم خوب است لکن این بهتر است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۵۹ این خیریت مثل أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ یوسف آیه ۳۹ و نظائر آن که بگویی الایمان خیر من الکفر و الطاعة خیر من المعصية و الحق احق من الباطل و امثال اینها چه نزولی بآن فیوضات مذکوره در آیات قبل. أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ سپس خداوند معرفی میفرماید شجره زقوم را که چه درختیست و میوه او چیست و خورنده او کیست میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۳ تا ۶۷] ... ص: ۱۵۹

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنٌ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷)

محققا ما قرار دادیم آن شجره زقوم را فتنه و عذاب و بلاء از برای ظلم کننده گان بدرستی که آن شجره زقوم روئیده میشود و بیرون میآید در قعر جهنم یعنی ریشه آن در ته جهنم است میوه او کانه سرهای شیاطین است یعنی شبیه آنها است پس اهل جهنم هر آینه میخورند از آنها پس پر میکنند از آنها شکمهای خود را پس از آن از برای آنها بر آن شجره زقوم مخلوط است بحمیم. إِنَّا جَعَلْنَاهَا مَرَجِعَ ضَمِيرِ هَمَانِ شَجَرَةِ زُقُومِ است.

فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ فتنه در اینجا بمعنی گرفتاریست یعنی ظالمین گرفتار و مبتلا بآن میشوند و مراد از ظالمین ظالمین بدین است که هم بمقدسات دین ظلم کردند هم بنفس خود و هم بانبیاء و اوصیاء و مؤمنین.

إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ یعنی از ته جهنم روئیده میشود کانه ریشه او فرو رفته در قعر جهنم که اسفل السافلین است و جای منافقین است إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴ و بیرون آمده جمیع طبقات جهنم شاخه‌های او فرو گرفته. طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ از برای تشبیه برعوس شیاطین و جوهی گفتند (۱) اینکه خداوند صورت شیاطین را در جهنم بنحوی قرار داده که بنگاه بآن وحشت پیدا میشود میوه این درخت این نحوه است (۲) اینکه سرهای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص:

شیاطین مثل سر مار و حیّه است گزنده گی دارد و وحشتناک است (۳) میوه‌ای است متغیر الطعم او را آسن میگویند و بهمین مناسبت میفرماید مِنْ مَّاءٍ غَیْرِ آسِنٍ یعنی غیر متغیر در صفت آب بهشت.

فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ روایت شده که آن قدر گرسنه میشوند که الم گرسنگی بر الم عذاب آتش برتری میکند از این شجره زقوم شکم- های خود را پر میکنند و هر چه میخورند الم جوع برطرف نمیشود و در دل آنها جوشش پیدا میکند آب میطلبند آب آنها از حمیم است که میفرماید ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ و توصیف این شجره زقوم و حمیم را در بسیاری از آیات فرموده مثل قوله تعالی لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ واقعه آیه ۵۲ الی ۵۴ و مثل إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ دخان آیه ۴۳ الی ۴۶.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۶۸] ... ص: ۱۶۰

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ (۶۸)

پس از آن باز گشت آنها بسوی جحیم است ثُمَّ از برای تراخیست و حال آنکه اینها اول داخل در جحیم میشوند پس از آن از حمیم میاشامند گفتند که حمیم چشمه آبیست جوشیده خارج از جهنم است اینها از جهنم بیرون می‌آیند و بطرف آن چشمه میروند برای شرب باز آنها را برمیگردانند در جحیم بدلیل قوله تعالی هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمِ آتِ الرَّحْمَنِ آیه ۴۳ و ۴۴ و جحیم نار افروخته است که شعله میزند. و بالجمله خوراک آنها زقوم شرب آنها حمیم مسکن و مأوای آنها جحیم.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۶۹ تا ۷۰] ... ص: ۱۶۰

إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ (۶۹) فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ (۷۰)

سر کفر آنها اینست که اینها یافتند پدران خود را در ضلالت و گمراهی پس اینها بر آثار آنها بشتاب میروند. بزرگترین منشأ کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور تقلید آباء است مشاهده کنید ذریه یهود یهودی میشوند ذریه نصاری نصرانی ذریه مخالفین مخالف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۱

ذریه فساق فاسق میشوند چنانچه در مقابل انبیاء همین عذر را می‌آوردند چنانچه میفرماید وَإِذَا قَالُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا اعراف آیه ۲۷ بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ زخرف آیه ۲۱ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ زخرف آیه ۲۳ أَ صَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا- الاية هود آیه ۸۹ و غیر اینها از آیات.

(سؤال) چرا اگر تقلید آباء مدرکی دارد این ابناء نوع امروزه تقلید آباء نمیکنند دخترها مشاهده میکنند مادرها و بزرگترهای خود را که در زیر چادر هستند ولی آنها مکشوفات بیرون می‌آیند پسرها میبینند پدرها و بزرگتران خود را محاسن دارند و وضع لباس آنها مشاهده میکنند ولی خود به وضع دیگری بیرون می‌آیند پدرها و مادرها نماز میگذارند ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرند در مساجد حاضر میشوند پای مواعظ مینشینند سینما و تئاتر خانه‌ها نمیروند و تماشاخانه‌ها حاضر نمیشوند و غیر اینها ولی اینها نه نماز میکنند و نه روزه نه مسجد نه موعظه بلکه سینما تماشاخانه و و (جواب) در امر باطل تقلید آباء میکنند ولی در امر حق مخالفت میکنند و منشأ آن قساوت قلب هوای نفس حب شهوات است و اینکه میگویند تقلید آباء میکنیم بهانه است و الا- فساد اخلاق بیحیایی و بیعفتی و مفساد دیگر منشأ آنست.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۱] ... ص: ۱۶۱

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ (۷۱)

و هر آینه گمراه شدند قبل از اینها اکثر پیشینیان.

مشاهده کنید از زمان آدم و شیث و نوح و هود و صالح و ابراهیم و موسی و عیسی و زمان محمد (ص) و پس از رحلت آن زمان خلفاء و بنی عباس والی زماننا هذا و تا زمان ظهور حضرت بقیة الله اکثریت با اهل باطل بوده و اهل حق در تمام ادوار در طرف اقلیت بودند در شرک و توحید اکثریت با مشرکین بوده در کفر و اسلام اکثریت با کفار بوده در ضلالت و ایمان اکثریت با ضالین بوده در فسق و عدالت اکثریت با فساق بوده در جهل و علم اکثریت با جهال بوده در عصیان و اطاعة اکثریت با اهل معاصی بوده و بالجمله اکثریت همیشه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۲

با اهل باطل بوده و اهل حق همیشه در طرف اقلیت و در شکنجه اهل باطل و اهل آخرت گرفتار اهل دنیا هر کجا قدم بگذاریم مشاهده میکنیم که باطل جلو زده حتی در صفات نفسانیه متصفین بصفات خبیثه بسیار و بصفات حمیده قلیل حتی کالمعدوم فردای قیامت هم اکثریت با اهل جهنم است و اهل بهشت نسبت با آنها بسیار کم هستند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۲] ص: ۱۶۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ (۷۲)

و هر آینه بتحقیق ما فرستادیم بر آنها انذار کننده گان را.

خداوند تبارک و تعالی هیچ عصری را خالی از حجت نگذارده انبیاء که تقریباً حدود صد و بیست و چهار هزار پیغمبر فرستاده حتی در دوره جاهلیت اوصیاء ابراهیم و عیسی بودند تا زمان پیغمبر اسلام و بعد از او هم اوصیاء او تا قیامت هستند که زمین خالی از حجت نبوده و نمیشود

لو خلت الارض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها

بعلاوه مؤمنین که آمرین بمعروف و ناهین عن المنکر در هر گوشه بودند و علمایی که هدایت و ارشاد کنند و واعظینی که موعظه کنند بودند بعلاوه عقل که رسول باطن است با آنها داده شده و بالجمله حجت از هر جهت بر آنها تمام شده و راه عذر بسته شده.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۳] ص: ۱۶۲

فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (۷۳)

پس نظر کن بین چگونه بوده عاقبت کسانی که انذار کرده شده‌اند.

قوم نوح عاد ثمود قوم لوط و شعیب و فرعونیان و غیر اینها که بچه عذابها هلاک شدند.

فَأَنْظُرْ بِنظر اعتبار که باید، عبرت بگیریم و متنبه شویم که در مخالفت انبیاء و معاندت با آنها کار بکجا میکشد.

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ این عذاب دنیوی آنها بود برای اینکه دیگران بخود بیایند و مخالفت نکنند تا باین گونه عذابها گرفتار نشوند ولی انسان خیره سر اصلاً متنبه نمیشود و دست از مخالفت برنمیدارد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۳

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۴] ص: ۱۶۳

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۷۴)

مگر بندگان خداوند که از روی خلوص گرویدند بانبیاء و ایمان آوردند و پذیرفتند.

إِلَّا استثناء از المنذرین است که اینها عاقبتشان بخیر و خویست اینها کیانند؟

عِبَادَ اللَّهِ هستند تمام بنده گان عبد الهی هستند لذا دیگران از تحت عبودیت خارج شدند عبده شیطان و نفس اماره و هواهای نفسانیه شدند چنانچه میفرماید أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ فِرْقَانِ آیه ۴۵ و نیز میفرماید أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یس آیه ۶۰ عباد الله کسانی هستند که از تحت عبودیه خدا خارج نشدند و او را بوحدانیه و یگانگی پرستش کردند. الْمُخْلِصِينَ دین خود را خالص کردند نه بدعتی در دین گذاشتند و نه منکر ضروریات دین شدند و نه چیزی از دین را کم کردند و نه از تحت اطاعت امناء دین خارج شدند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۵] ص: ۱۶۳

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ (۷۵)

و هر آینه خواند ما را نوح پس ما خوب اجابت کردیم.

نداء نوح این بود که گفت فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ شعراء آیه ۱۱۹ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا نوح آیه ۲۷.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ و اجابت خداوند این بود که تمام صفحه زمین را از کفار و مشرکین بیلا غرق هلاک کرد فقط نوح و مؤمنین باو را نجات داد در کشتی حتی زن نوح و پسرش کنعان را هلاک فرمود فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۶] ص: ۱۶۳

وَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶)

و نجات دادیم او را و اهل او را که مؤمنین بودند از کرب و غم عظیمی.

و نجات آنها باین بود که امر شد بنوح در ساختن کشتی و امر فرمود به مؤمنین که در کشتی سوار شدند که میفرماید خطاب بنوح وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۴ وَوَحِينَا

هود آیه ۳۹ و فرمود بمؤمنین وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا هود آیه ۴۳ وَنَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ که اهل نوح همان مؤمنون هستند اما پسر نوح را میفرماید إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ هود آیه ۴۸ و از این جمله استفاده میشود که اهل پیغمبر مؤمنین هستند و لو انتساب نسبی و سببی نداشته باشند و غیر مؤمن اهل نیست و لو انتساب نسبی و سببی داشته باشد مثل جعفر کذاب و امثال او و عایشه و امثال آن مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ که اینها در شکنجه کفار و مشرکین بالخصوص حضرت نوح که آنچه توانستند اذیت کردند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۷] ص: ۱۶۴

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۷۷)

و ما فقط روی زمین ذریه نوح را باقی گذاشتیم.

که نوح را آدم ثانی گفتند که تمام افراد بشر از نسل او هستند و معلوم میشود که مؤمنی که با نوح در کشتی بودند آنها هم از ذریه آنها باقی نماند و شاید برای این بود که پس از هلاکت قوم زنی باقی نماند که آنها را ازدواج کنند چون از این آیه انحصار فهمیده میشود. وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۸] ص: ۱۶۴

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸)

و باقی گذاردیم برای نوح ذکر نیک در کسانی که بعد از او می‌ایند.

بعضی گفتند مراد ذکر جمیل در امه آخر الزمان امت پیغمبر اکرم (ص) که یاد میکنند نوح را بخوبی.

بعضی گفتند ودایع نبوت را در اوصیاء خود گذارد بامر الهی تا رسید بحضرت ابراهیم و معنی آنچه بنظر میرسد.

وَتَرَكْنَا يَعْنِي وَاْغْدَارْدِيْم.

عَلَيْهِ لِإِبْرَاهِيْمَ.

فِي الْمَآخِرِينَ انبياء و اوصیاء بعد از نوح را که تمام آنها را از نسل نوح قرار دادیم و دین و شریعت او را در آنها باقی گذاردیم تا زمان ابراهیم و ابراهیم را تابع او و شیعه او قرار دادیم چنانچه می‌آید که می‌فرماید وَ إِنِّ مِنْ أَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص:

۱۶۵

شَيْعَتِهِ لِإِبْرَاهِيْمَ

و ملت ابراهیم را هم در دین اسلام جریان دادیم که می‌فرماید أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا و سنن ابراهیم در اسلام بسیار است پس تمام از نوح تا دامنه قیامت جاریست.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۷۹] ص: ۱۶۵

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (۷۹)

عالمین شامل جمیع عوالم میشود چون جمع محلی بالف و لام مفید عموم است از عالم لاهوت و جبروت و ملکوت و ناسوت که خداوند تبارک و تعالی سلام می‌فرستد بر نوح و جمیع ملائکه و عالم ارواح و جمیع ملین عالم از مسلمین و یهود و نصاری و مجوس و صابئین فقط طبیعی مخالف است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۰] ص: ۱۶۵

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰)

این لطف و عنایت و تفضلی که بنوح کردیم برای اینکه محسن بود و اختصاص با او هم ندارد هر محسنی را ما این نحو جزا می‌دهیم. محسن مقابل مسیء است کسی که در تمام عمرش سیئه از او صادر نشده باشد بلکه تمام کارهای او و افعال و اقوال و اعمال او حسن باشد خداوند این نوع عنایت در حق او دارد و میتوان گفت که این مرتبه فوق مقام عصمت است یا تالی تلو عصمت است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۱] ص: ۱۶۵

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۸۱)

محققا نوح از بنده گان ما بود که ایمان داشت ایمان مراتب و درجات بسیار دارد فلان شخص امی دهاتی و بیابانی مؤمن است وجود مقدس حضرت خاتم هم مؤمن است (بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا) حتی یکی از اسماء الهی مؤمن است هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ حشر آیه ۲۳ غایه الامر اطلاقش بر خدا بمعنی امان دهنده است بندگان خالص خود را از عذاب که در امان الهی هستند و در حق بندگان ایمان بخدا و جمیع دستورات او و بجمیع افعال او و

مکرر گفته‌ایم که در ایمان چهار چیز معتبر است (۱) علم و یقین آنهم مراتب دارد علم یقین عین یقین حق یقین تا برسد بجایی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۶

بفرماید

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا

و بفرماید من بطرق آسمانها با خبرتر هستم از طرق زمین جبرئیل بصورت بشری درآید و بگوید کجا است جبرئیل بفرماید تو جبرئیل هستی زیرا من از زیر عرش تا تخوم زمین را مشاهده کردم خالی دیدم از جبرئیل (۲) اعتقاد بمعنی دل‌بستگی و در بند بودن (۳) اقرار قلبا و لسانا (۴) تسلیم بالجمله مراتب ایمان تا بحدیست که پیغمبر بفرماید اگر ایمان جن و انس را مجتمع کنند که شامل انبیاء و اولیاء میشود و در یک کفه میزان گذارند و ایمان پسر عمم علی را در کفه دیگر بر آنها زیادتی میکند و گمان حقیر اینست که بالاترین مدح و تعریف و تمجید از حضرت نوح همین جمله است که بفرماید إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۲] ص: ۱۶۶

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۸۲)

پس از جمله و نَجِّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ غرق نمودیم دیگران را که غیر اهل نوح باشند.

که آب از آسمان میریخت و از زمین میجوشید که کره زمین زیر آب رفت و آنچه در صفحه زمین بود آب گرفت و هلاک کرد حتی کوه‌ها زیر آب رفت پس از آنکه آب فرو نشست و کشتی بکوه جودی قرار گرفت و اینها از کشتی بیرون آمدند کره زمین فقط روی او همین اهل سفینه بودند و بس.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۳] ص: ۱۶۶

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (۸۳)

و بدرستی که از شیعیان نوح هر آینه ابراهیم بود.

و اینکه در بعض اخبار تفسیر کردند و إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ را به شیعه علی برای اینست که نوح و ابراهیم و جمیع انبیاء سلف از شیعیان علی هستند.

(توضیح کلام) اینکه شیعه از مشایعت است بمعنی متابعت و تمام انبیاء و لو مقدم بودند لکن مأمور بودند بمتابعت پیغمبر اکرم و ایمان باو و نصرت او و متابعت علی عین متابعت پیغمبر است چنانچه میفرماید وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۶۷

وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَبُكُمْ عَلَىٰ ذِكْرِكُمْ إِيصْرِي قَالُوا أَأَقْرَبُنَا قَالَ فَأَشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

آل عمران آیه ۷۵.

وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ یعنی در تعقیب دعوت نوح که باقی بود شریعتش تا زمان ابراهیم ابراهیم آمد و شریعت ابراهیم تأسیس شد و باقی بود در بنی - اسمعیل تا زمان پیغمبر اکرم و در بنی اسرائیل تا زمان موسی و پس از آن تا زمان عیسی و بعد تا زمان رسول.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۴] ص: ۱۶۷

إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴)

زمانی که توجه کرد پروردگار خود با قلب سالم.

سلامتی قلب اینست که هیچ گونه مرض در قلب نباشد که در حق منافقین میفرماید در سوره بقره آیه ۹ **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا** امراض قلبیه بسیار است و هر یک از امراض شدت و ضعف دارد نظیر امراض بدنیه که بسیار است و شدت و ضعف دارد یک قسمت امراض قلبیه راجع بعقائد فاسده است از شرک و کفر و عناد و ضلالت و بدعت در دین و انکار ضروری و بالجمله فقدان ایمان و یک قسمت اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه که در علم اخلاق متعرض هستند که حدود هشتاد صفت خبیثه داریم و یک قسمت معاصی و ارتکاب محرمات کوچک و بزرگ که هر یک آنها یک مرض است برای قلب و یک نقطه سیاه است که در قلب احداث میشود و ضعف ایمان میاورد و یک قسمت از امراض قلبی حدوث شک و سهو و نسیان و غفلت و فراموشی و شبهه و شک و وهم و امثال اینها است و یک قسمت خیالات فاسده و خطورات قلبیه و وساوس شیطانی و قلب سلیم آنست که از کلیه این امراض خالی باشد حتی شیطان راه بقلب آن نداشته باشد و این مقام معصومین است بلکه فوق عصمت است. **إِذْ جَاءَ اِبْرَاهِيمَ.**

رَبُّهُ یعنی رو بخدا رفت و متوجه او شد حتی صرف توجه از غیر خدا نمود حتی از جان و مال و هر چه موجب علاقه بغیر خدا میشود.

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ از جمیع امراض مذکوره.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۸

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۵] ... ص: ۱۶۸

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ (۸۵)

زمانی که گفت از برای پدرش و قوم او چه چیز است اینکه شما میپرستید.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ که گفتیم آزر است که عموی ابراهیم بود و باو اطلاق اب میکرد.

وَقَوْمِهِ ممکن است ضمیر راجع بابیه باشد یعنی قوم آزر که در عبادت اصنام متابعت او را میکردند و ممکن است راجع بابراهیم باشد و مراد از قوم ابراهیم کسانی بودند که ابراهیم مبعوث بآنها شده مثل قوم نوح و قوم لوط و قوم شعیب و این بنظر اقرب میاید. **مَاذَا تَعْبُدُونَ** استفهام انکاریست یعنی این اصنام که آلهه خود می-دانید چه آثاری از آنها دیده‌اید و بسیار جرئت بزرگی بود که در مقابل یک دنیا مشرک یک نفر جوان چنین اقدامی بکند حتی با نمرود که سلطان تمام کره زمین بود مواجه کند بدون بیم و خوف با کمال شجاعت و قوت قلب و هیچ باک نداشته باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۶] ... ص: ۱۶۸

أَفْكَاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶)

آیا از روی کذب و افک خدایانی غیر از خداوند تبارک و تعالی اراده و اختیار کرده‌اید.

أَفْكَاً افک اخص از کذب است یعنی کذب بدیگران بستن که قریب المعنی است با فریه و افتراء و استفهام تقریر است یعنی البته چنین است هیچ گونه مدرکی و دلیلی ندارد.

آلِهَةً اینها که یک بت نداشتند بتهای زیادی داشتند یک بت بزرگ بود که خدای همه آنها بود و هر قبیله و طایفه و محله یک بت مخصوص داشتند که خدای این قبیله است و اینها را در بت کده گذاشته بودند بعلاوه هر فردی هم یک بت مخصوص خود داشت و این بتها محل بیع و شری واقع میشد چنانچه آتش پرستها هم یک آتشکده بزرگ در فارس داشتند که هزار سال شعله او خاموش نشد و همه روزه از اطراف هیزم میآمد و مدد میداد تا شب ولادت- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۶۹

حضرت رسول خاموش شد بعلاوه هر فردی در خانه خود آتش فراهم می کرد و سجده میکرد. دُونَ اللَّهِ از عبادت و پرستش خدای متعال کناره گرفته‌اید و دور انداخته‌اید تُرِيدُونَ اراده قصد و توجه است دست از توحید کشیده‌اید و رو بشرک رفته‌اید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۸۷] ص: ۱۶۹

فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷)

پس چه گمان برده‌اید پیروردگار عالمین.

مسلمانا یقین بالوهیة این اصنام ندارید فقط یک گمانی بیش نیست چنانچه میفرماید و مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه آیه ۲۳ پس گمان شما چیست پیروردگار عالمین که میدانید خالق جمیع آسمانها و زمین و خالق شماها و آنچه در زمین و آسمان است و نازل کننده باران و اخراج ثمرات و غیر اینها او است و بس چنانچه بجمیع اینها اقرار دارید چه سبب شده که برای او شریک قرار داده‌اید آنهم اصنامی که خود میتراشید و هیچ شعور و ادراکی ندارند لا- یضر و لا ینفع هستند و قدرت بر حفظ خود هم ندارند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص: ۱۶۹

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹)

پس نظر کرد یک نگاه در ستاره‌ها پس فرمود بدرستی که من مریض هستم.

این دو آیه از مشکلات آیات است که مراد از نظر چیست و معنی سقیم چیست و مفسرین وجوهی گفتند که بنظر نیاید و مخالف با مقام ابراهیم است و در اخبار دارد (ما کذب ابراهیم و ما کان سقیماً).

(توضیح کلام) موقوف بر بیان چند مقدمه است:

(مقدمه اولی) اینکه باب توریه یک باب واسعیست که انسان کلامی بگوید که ظاهری داشته باشد و مقصود او غیر ظاهر باشد بخصوص در مورد خوف و خطر و برای این یک مثالی میزنیم و آن اینست که جماعتی از اصحاب بخدمت حضرت صادق مشرف بودند که شخصی از اکابر اهل سنت و علماء آنها وارد شد و به حضرت صادق عرض کرد (ما تقول فی شیخین) شما چه عقیده‌ای دارید در حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۰ ابا بکر و عمر حضرت فرمود

(هما امامان عادلان قاسطان كانا على الحق و مضيا عليه عليهما رحمة الله)

که این دو امام و عادل و قاسط بودند و بودند بر حق و بر همین عقیده از دنیا رفتند بر آنها رحمت الهی باشد چون آن عالم سنی رفت اصحاب تعجب کردند که همچو تعریفی از آنها خود سنیها هم نمیکنند سؤال کردند از حضرت حضرت فرمود اینکه گفتم هما امامان اشاره بآیه شریفه بود که میفرماید أئِمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى النُّارِ و اینکه گفتم عادلان برای اینکه عدول کردند از حق و انکار نمودند و اینکه گفتم قاسطان اشاره بآیه شریفه بود که فرمود أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا بمعنی ظالم است و اینکه گفتم كانا على الحق حق امیر المؤمنین است و اینها بر دشمنی او بودند و اینکه گفتم و مضيا عليه بهمین دشمنی از دنیا رفتند و اینکه گفتم عليهما رحمة الله رحمة الله پیغمبر است خصم آنها باشد.

(مقدمه ثانیه) اینکه علم نجوم رواج داشت چنانچه تا کنون رواج دارد و در تقاویم مینگارند که اوضاع کواکب دلالت دارد بر

اموری از تربیع و تثلیث و مقابله و مقارنه بعض کواکب با یکدیگر یک تأثیراتی در عالم دارد و هنوز می‌ایند و می‌پرسند ساعت برای جابجا شدن لباس نو پوشیدن مسافرت ازدواج شروع به تجارت و کسب و اشباه اینها چه موقع خوب است که اکثر آنها دروغ است و گفتند المنجم کذاب.

(مقدمه سیم) اینکه مشرکین یک روز داشتند که تمام زن و مرد کوچک و بزرگ از شهر خارج میشدند و برای تفریح و تفرج خارج شهر میرفتند و چون حضرت ابراهیم در نظر داشت که پس از خارج شدن آنها برود و اصنام و بت‌های آنها را بشکند و ناچار بود که با آنها بیرون رود خواست عذری برای نرفتن بیاورد.

فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ بِرِ حَسَبِ عَقِيدَةٍ أَنَّهُمْ كَوَاكِبٌ مُعْتَقَدٌ بَوَدُّوا فِي أَوْضَاعٍ أَنَّهُمْ مَشَاهِدَةٌ مِيكَدٌ وَ مِيذِيرِيدٌ
دلاله دارد بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۱

اینکه من اگر خارج شوم با شما مریض می‌شوم آنها پذیرفتند و او را از رفتن معاف کردند و غرض ابراهیم از جمله قَالَ إِنِّي سَقِيمٌ فاء تفریح است که پس از نظره بنجوم فرمود انی سقیم و مرادش مرض روحی بود چون اینها اشتغال بملاهی و لهویات و ساز و آواز و رقص و کف بر کف زدن و سایر معاصی دارند و این موجب تألم روح ابراهیم میشد و نکته دیگر اینکه اطلاق سقیم بر کسی که مشرف به سقیم است میشود چنانچه حضرت علی اکبر خدمت پدرش عرض کرد العطش قتلنی یعنی مشرف بقتل است ابراهیم فرمود خروج من مشرف بمرض روحی من میشود و آنها بمقتضای نجوم توهم کردند که مرادش مرض جسمانیست و پذیرفتند و این یک توریه بود و مفاد اخبار هم خوب واضح میشود که فرمودند

ما کان سقیما و ما کان کاذبا- ما کذب ابراهیم و ما کان سقیما

البته انسان مؤمن این منظره‌های فسق و فجور را که مشاهده میکند تألم روحی پیدا میکند چه رسد بمقام مقدس انبیاء از اینجا پی برید بتألمات امیر المؤمنین در عصر خلفاء سگانه و ائمه طاهرین در عصر بنی-امیه و بنی العباس و علماء اعلام در اعصار متمادیه و امام زمان در عصر حاضر و و.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۰] ص: ۱۷۱

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰)

پس آنها ابراهیم را گذاردند و رفتند شهر خالی شد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۱] ص: ۱۷۱

فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۹۱)

آمد بالای سر اصنام آنها و فرمود چرا شما چیز نمی‌خورید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۲] ص: ۱۷۱

مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ (۹۲)

چرا تکلم نمی‌کنید شما که یک جمادی بیش نیستید نه حسی نه حرکتی نه شعوری نه ادراکی چگونه آلهه شدید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۳] ص: ۱۷۱

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (۹۳)

بکار زدند منجیقی نصب کردند یا شیطان بصورت مردی آمد و دستور منجیق داد یا بالقاء در قلوب آنها یا خود این معنا را درک کردند که مفاد قالوا ائبوا له بُیَاناً است و برای امتحان سنگی در فلاخن گذاردند و رها کردند سنگ در وسط آتش افتاد ابراهیم را در فلاخن گذاردند و رها کردند که مفاد فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ است ملائکه بخروش آمدند که پروردگارا یک نفر موحد میانه یک دنیا مشرک این نحو بسوزانند خطاب شد بروید و باذن خود او او را یاری کنید ملک آب آمد که آتش را خاموش کند اجازه نداد ملک باد که آتش را در منازل نمرودیان بیندازد اجازه نداد جبرئیل آمد عرض کرد (الک حاجه) فرمود اما الیک فلا عرض کرد از آنکه حاجت داری بخواه فرمود

علمه بحالی حسبی من سؤالی.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۸] ص: ۱۷۳

فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ (۹۸)

پس آنها اراده کردند ببراهیم کیدی را که القاء در آتش باشد پس جعل فرمودیم آنها را خوار و خفیف، و پست. که خطاب با آتش شد یا ناز کونی بزداً و سلاماً علی ابراهیم انبیاء آیه ۶۹ یک مرتبه دریای آتش گلستان شد تختی نصب شد ابراهیم صحیحا و سالما بآرامی بر تخت قرار گرفت اینها تمام خوار و خفیف و سربریز شدند که مفاد فَأَرَادُوا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۱، ص: ۱۷۴

بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

است و در سوره انبیاء فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۹۹] ص: ۱۷۴

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۹۹)

و فرمود من از میان شما بیرون میروم و متوجه پیروردگار خود میشوم زود باشد که مرا راهنمایی کند. که مفاد آیه شریفه وَنَجِّنَاهُ و لَوْطاً إِلَى الْمَارِضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ است انبیاء آیه ۷۱ حدیث مفصلی از کافی کلینی روایت شده درباره رفتن حضرت ابراهیم خلاصه آن قریب باین مفاد است که حضرت ابراهیم دختر خاله خود ساره که خواهر لوط بود ازدواج نمود و ساره بسیار زیبا و خوش سیما بود و مالیه زیاد از گوسفندان و غیر آنها داشت و حضرت ابراهیم نظر به اینکه نتوانست در میانه مشرکین بماند و مشاهده افعال آنها را بکند و در مقام اذیت باو بودند هجرت کرد با لوط و ساره بطرف بیت المقدس و صندوقی ترتیب داد و ساره را در آن صندوق گذارد که کسی بجمال او نگاه نکند از روی غیرت بعکس بسیاری امروزه که دست خانم خود را مکشوفه در منظر هزارها درمیآورند و افتخار میکنند که این خانم منست و چون وارد شدند در بیت المقدس حکومت بیت المقدس آنها را گرفت و پرسید در این صندوق چیست حضرت ابراهیم امتناع کرد از باز کردن صندوق آنها را فرستاد شام نزد سلطان سلطان خواست درب صندوق را باز کند حضرت ابراهیم آنچه کرد اجابت نکرد و درب صندوق را باز کرد دید زنی در صندوق است پرسید گفت این عیال من و دختر خاله من است و در صندوق گذاردم که کسی توجه باو نکند سلطان دست دراز کرد رو به او دستش خشک شد اصرار کرد حضرت ابراهیم دعا کرد رفع شد دفعه ثانیه خواست باز خشک شد باز الحاح کرد بدعاء ابراهیم برگشت خیلی به ابراهیم احترام گذاشت و یک کنیز بسیار زیبایی بخشید ساره که هاجر باشد و ابراهیم را مرخص کرد که هر کجا مایل است تشریف ببرد و خود ملک همراه ابراهیم آمد وحی رسید ببراهیم که مقدم بر ملک نرود ابراهیم توقف کرد تا ملک رسید او را مقدم داشت سبب رسید فرمود خدای من بمن چنین وحی فرستاده همین سبب اَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۵

شد که ایمان آورد و ابراهیم رفت بطرف شام حضرت لوط را فرستاد در یک صغ از شامات برای دعوت و خود رفت در یک صغ دیگر و بود تا سن پیری هم خودش و هم ساره بساره فرمود ما عمرمان باخر رسیده و فرزندی پیدا نکردیم و شما هم عقیم بودی ممکن است هاجر را بمن ببخشی شاید از او فرزندی پیدا شود ساره هاجر را بخشید ابراهیم دعا کرد.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۱] ص: ۱۷۵

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰۰) فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ (۱۰۱)

ابراهیم از هاجر اسمعیل را آورد ساره بسیار غمناک شد خداوند موقعی که ملائکه را فرستاد برای اهلاک قوم لوط آمدند نزد ابراهیم و بشارت اسحق را دادند که از ساره بوجود میاید ساره بصورت زد که خداوند میفرماید وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرِّهِ فَصَبَّوهُ فَجَبَّوهُ وَغَبَّبُوهُ وَوَلَّى غَايِبًا فَوَفَّى رَبَّ السُّؤْلِ بِأَنبَاءٍ كَثِيرٍ سَلَامًا يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ وَمَأْتِلُ الشَّمْسِ يَنْبَعًا فَمِنْ ذُنُوبِهِمْ لَأَنْحَرُوا شَجَرًا وَعَبَّاسًا فَجَاءَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ هَاجِرًا فَيَسْأَلُهُمْ فِيهَا نِبَاءَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ هود آیه ۷۴ و ۷۵.

خداوند اسحق را عنایت فرمود که شرحش بیان شد و اسمعیل پنج سال بزرگتر از اسحق بود دارد یک روز اسحق در دامن ابراهیم نشسته بود اسمعیل وارد شد آمد دست اسحق را گرفت بلند کرد و خود در دامن ابراهیم نشست این امر بر ساره خیلی ناگوار شد بابراهیم گفت این اسمعیل را با مادرش ببر یک جایی که از من دور باشند و من آنها را نبینم طاقت نمیآورم خطاب شد به ابراهیم که خواهش ساره را اجابت کن حضرت ابراهیم برای تشریف به بیت الله- الحرام اسمعیل و هاجر را آورد مکه و در زمین مکه جنب کعبه معظمه گذارد و رفت و چون مامور باعمال حج بود آمد برای اعمال حج و با اسمعیل مشغول اعمال حج شدند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۲] ص: ۱۷۵

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمُرُ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲)

پس از احرام و طواف و نماز طواف و سعی صفاء و مروه و تقصیر که از اعمال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۶ عمره فارغ شدند و خواستند محرم شوند باحرام حج قال يا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى فرمود ای پسرک من من از روی تحقیق دیدم در حال نوم بدرستی که تو را ذبح و قربانی می‌کردم پس نظر و تأمل کن که چه نظر داری و چه رأی میدهی.

(تنبیه) نوم انبیاء و معصومین نوم رحمانیست خواب شیطانی نیست و به منزله وحی الهیست مثل خواب حضرت یوسف که گفت إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ یوسف آیه ۴ الی قوله یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ یوسف آیه ۱۰۱ و مثل خواب حضرت رسالت که بوزینه‌ها بر منبرش بالا میرفتند که بنی امیه باشند بلکه در اخبار داریم که کسی که در خواب پیغمبر و ائمه را ببیند آنها را دیده که فرمودند

من رانی فقد رانی فان الشيطان لا يتشكل بنا

و نیز در تعریف جن گفتند الجن جسم ناری يتشكل باشکال مختلفه حتی الکلب و الخنزیر سوی الانبیاء و الاوصیاء و خواب حضرت ابراهیم همین اندازه بود که اسمعیل را خوابانیده و کارد بگلویش میکشد و اما تحقق ذبح را ندیده بود بدلیل صدقت الرؤیاء که شرحش میاید بلکه بسیاری از خوابها رحمانیست و آثارش زود ظاهر میشود خواست حضرت ابراهیم نظریه اسمعیل را بدست بیاورد و الا مأمور بود باین امر و واجب بود و تخلف پذیر نبود.

(تنبیه آخر) بعض مفسرین تبعاً للیهود و النصراری گفتند ذبیح اسحق بوده و بر طبقش هم حدیثی نقل کرده‌اند و این قول از جهاتی باطل است یکی در بشارت باسحق میفرماید فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ هود آیه ۷۴ و این بشارت با امر بذبح تناقض دارد زیرا موقع ذبح هنوز یعقوب نیامده بود.

دیگر این رؤیای در مکه بود پس از سعی و اسحق در شام نزد مادرش ساره بود.

ثالثاً در همین سوره بشارت باسحق را در چندین آیه بعد آیه ۱۱۲ اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۷۷ داده شده.

قَالَ يَا أَبَتِ أَفَعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ اسمعیل عرض کرد ای پدر بزرگوار بجا آور آنچه مأمور شده‌ای زود باشد بیایی مرا انشاء الله از صبر کننده گان.

از همین آیه هم استفاده میشود که رؤیای ابراهیم امریه بود از جانب پروردگار و واجب بود بر ابراهیم زیرا امر ظاهر در وجوب است از این جهت قَالَ يَا أَبَتِ أَفَعَلْ مَا تُؤْمَرُ که امر خدا بوده و در بعض اخبار دارد که شیطان آنچه بابراهیم گفت که خواب حجت نیست و ذبح اسمعیل قتل نفس زکیه است آنهم بی گناه و هر چه با اسمعیل گفت که او تن در ندهد تأثیری نکرد و از همین جمله سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ استفاده میشود مقام اسمعیل که در مقام صبر حاضر باشد در راه خدا قربانی شود و از پیغمبر اکرم است فرمود

انا ابن الذبیحین

یکی اسمعیل که ذبیح الله نام گذارده شد و یکی پدر بزرگوارش حضرت عبد الله که حضرت عبد المطلب نذر کرده بود که اگر دوازده پسر پیدا کند یکی را قربانی کند چون دوازده اولاد پیدا کرد قرعه زدند بنام عبد الله در آمد اهل مکه مانع شدند که فداء دهد شتر هر چه شتر زیاد کرد و قرعه زدند به نام عبد الله در آمد تا صد شتر بنام صد شتر خارج شد شیطان رفت نزد هاجر که او را فریب دهد شرح قضایا را بر او گفت جواب داد پیغمبر خدا است هر چه میکند به امر او است و باید انجام دهد.

مقایسه کنید این قضیه را با حال ابی عبد الله که بدست خود علی اکبر را سوار کرد و روانه کرد مقابل سی هزار دشمن که در خبر دارد

فقطعه بسو فهم إربا إربا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۳] ص: ۱۷۶

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ (۱۰۳)

پس چون هر دو تسلیم شدند ابراهیم برای ذبح کردن و اسمعیل برای ذبح شدن و خوابانید ابراهیم اسمعیل اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۱۷۸

را و صورت و پیشانی او را بر خاک گذارد.

دارد در خبر که چندین مرتبه کارد را بقوه هر چه تمامتر کشید ابداً خراشی بگلولی اسمعیل وارد نشد غضب کرد و کارد را بر سنگ زد سنگ را دو نیمه کرد فرمود سنگ را دو نیم میکنی و گلولی نازک اسمعیل را نمیری کارد بزبان آمد گفت

الخیل یأمرنی و الجلیل ینهانی

تو می گویی ببر خدا میفرماید نبر تمام امور تا به مشیت الهی و اذن پروردگار نرسد انجام نمیگیرد.

اگر تیغ عالم بجنبد ز جا نبرد رگی تا نخواهد خدا

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آيَةِ ۵ و رؤیای ابراهیم همین اندازه بود که فرمود انی اذبحک

نفرمود که ذبح هم واقع شده لذا حضرت ابراهیم محزون شد که چرا موفق نشده بذبح اسمعیل خداوند برای تسلیت و آرامش قلب ابراهیم خطاب رسید

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵] ص: ۱۷۸

وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ (۱۰۴) قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۰۵)

نداء الهی بگوش ابراهیم رسید توجه نمود چه میفرماید فرمود: ای ابراهیم بتحقیق بدستور ما و امریه ما که در خواب بتو دادیم عملی کردی و انجام دادی محققا ما این نحو جزاء می‌دهیم نیکوکاران را. قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا یعنی صدق رؤیای خود را ظاهر کردی و عمل نمودی از این جمله استفاده میشود که تصدیق امر الهی بمجرد این نیست که بگوید صدق است اگر صدق میدانی باید بر طبقش عمل نمود.

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزاء نیکوکاران عفو از ذبح فرزندش و رفع هم و غم و قبولی عمل که میفرماید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ الرحمن آیه ۶۰ و میفرماید وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ فصلت آیه ۳۳ محسن کسی را گویند که قولش با فعلش مطابق باشد و تسلیم اوامر الهی و تقدیرات او باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۷۹

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۶] ص: ۱۷۹

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶)

بدرستی که این قصد ذبح اسمعیل هر آینه یک امتحان آشکارا بود.

حضرت ابراهیم سه امتحان داد (یکی) موقعی که او را در آتش انداختند که شرحش گذشت (دیگر) آوردن فرزندی که در سن پیری باو داده شد با مادرش در یک بیابان بی آب و علف گذاردن و رفتن که بیان شد (سیم) امتحان ذبح جایی که خداوند مثل ابراهیم را که پس از پیغمبر خاتم افضل تمام انبیاء و مرسلین بود این نحوه امتحان میفرماید ما توقع داریم امتحان نشویم البته و صد البته امتحان میشویم چنانچه دیگران را هم امتحان فرمود که میفرماید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ عنكبوت آیه ۱ و ۲ مخصوصا در این دوره حاضره که آزادست مسجد و سینما مجالس و عظ و قرائت و دعاء و ذکر مصائب و مجالس ساز و آواز و رقص و قمار حجاب محجبات و کشف مکشفات کسب حلال و کسب حرام عبادت و معصیت تا کی از امتحان خوب درآید یابد و این امتحانات مخصوصا مسئله غنی و فقر صحت و مرض قهر و غلبه و ضعف و مغلوبیه ظلم کردن و کشیدن و غیر اینها خوش بود گر محک تجربه آید بمیان تا سیه‌روی شود هر که درو غش باشد و این امتحانات نه برای اینست که چیزی العیاذ بالله بر خداوند مستور است بلکه برای اینکه بر خود انسان و بر دیگران کشف شود و امتحانات خداوند بسیار است و مختلف است یکی را بغنی و یکی را بفقر یکی بعزت یکی بذلت یکی بصحت یکی بمرض یکی بریاست یکی بتبعیت یکی باطاعت یکی بمعصیت یکی بنعمت یکی ببلاء و چه بسا بیک امتحان صد نفر بیش و کم امتحان میشوند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۷] ص: ۱۷۹

وَ قَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷)

و فدا دادیم اسمعیل را بذبح عظیمی.

فدی چیزی را بعوض چیز دیگری دادن است چنانچه اسیر که از کفار و مشرکین می‌گرفتند فدی میدادند و آزاد میشدند و در قیمة دارد که بسیاری از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۰

عصا شیعیه که استحقاق عذاب دارند نواصب را فدای آنها عذاب می‌کنند (اشکال) این منافست با آیه شریفه وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ انعام آیه ۱۶۴ (جواب) این فدی بازاء ظلم است که بشیعیه کرده که گناه مظلوم را بر ظالم بار میکنند.

وَ فَدَيَاتُهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ تعبیر بعظمت برای اینست که این سنت شد و واجب تا قیامت که در اعمال حج بازاء فرزند خداوند قربانی را واجب کرده و تا قربانی نشود از احرام بیرون نمی‌آید و ما احتیاج بتوجیحات مفسرین نداریم که بگویند از بهشت بوده یا قربانی هابیل بوده یا چون مخلوق بدون تولید بوده و بعضی گفتند مراد شهادت ابی عبد الله است اینهم بنظر نمی‌آید زیرا ابی عبد الله را خدا فدای اسمعیل نمیکند و شاهد بر آنچه گفتیم آیه بعد است که میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۸] ص: ۱۸۰

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸)

و گذاردیم بر او در کسانی که پس از او می- آیند.

یعنی سنه سئیه شد از ابراهیم برای دیگران که در اسلام هم جاری شد که بسیاری از سنن حج از ابراهیم است که از آن جمله قربانیست.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ ترك بمعنى واگذارن است یعنی این مسئله ذبح مخصوص بابراهیم نیست که حکمش برداشته شود بلکه باقیست الی یوم القیمة و این یک نوع لطفیست و تفضیلیست بر ابراهیم که سنه او جاری باشد.

فِي الْآخِرِينَ در کسانی که پس از ابراهیم می‌آیند که در بنی اسمعیل از زمان ابراهیم تا بعثت حضرت رسالت و پس از بعثت در اسلام تا قیامت باقی است و برداشته نشده و باید در منی باشد ولی بعضی از جهال نظر به اینکه می‌گویند که این گوسفندان آنجا فاسد و از بین می‌روند و بعضی از مضلین آنها را اضلال کردند که در منازل خود پس از مراجعت ذبح کنند و غافل از اینکه خداوند میفرماید لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ حج ۳۸ و غافل از اینکه تا ذبح نکنند نمیتوانند تقصیر کنند یعنی سر بتراشند و از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۱

احرام بیرون نمی‌آیند بلی اگر پیدا نشود و ممکن نشود در جای دیگر مانع ندارد

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۰۹] ص: ۱۸۱

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹)

گذشت در قضیه نوح در آیه سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ معنی سلام و در اینجا می‌گوییم از برای سلام چند معنی شده یکی آنکه از اسماء الهیه است هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ حشر آیه ۲۳ بمعنی اینکه خدا دارای جمیع صفات کمالیه و جمالیه است و منزّه و مبرّی از جمیع عیوب و نواقص امکانیه دیگر سلام الهی بر بنده‌گان مثل همین آیه که دلالت دارد بر سلامتی از کلیه خطرات و بلیات دنیوی و اخروی و از کلیه عیوب و نواقص ظاهریه و باطنیه قلبیه و روحیه و جسمیه و از جهل و نسیان و سهو و شک و شبهه که تالی تلو مقام عصمت است سیم سلام ملائکه که دعاء و طلب سلامتی در پیشگاه عظمت باری تعالی.

چهارم سلام ناس بیکدیگر وعده سلامتی که از من هیچ گونه ناراحتی بشما نمیرسد و این سلام یک عبادت بسیار بزرگیست و جوابش واجب است و در خبر است که صد حسنه دارد نود و نه آن راجع بسلام کننده است و یکی راجع بمعجب است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۰] ص: ۱۸۱

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۱۰)

این نحو جزا می‌دهیم نیکوکاران را.

این آیه شریفه برای تشویق است که این عنایاتی که ما بابراهیم کردیم برای نیکوکاری او بود و اختصاص بابراهیم هم ندارد هر که نیکوکار باشد ما همین نحو باو عنایت و لطف و مرحمت داریم و محسن مقابل مسیء است بمعنی بدکردار و مسیء کسی را گویند که در دوره عمر اگر یک معصیت کرده باشد صدق مسیء میکند بناء علی هذا محسن کسی را گویند که در تمام عمر یک معصیت از او صادر نشده باشد و این تالی تلو معصوم است بلکه میتوان گفت که مرادف با عصمت است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۱] ص: ۱۸۱

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱)

محققا ابراهیم از بنده گان مؤمن ما بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۲

ایمان در مقابل کفر و شرک و ضلالت است و در ایمان چهار چیز لازم دارد (۱) یقین قطعی علمی شک و ظن و وهم کافی نیست و یقین هم سه مرتبه دارد علم یقین عین یقین حق یقین علم یقین یقین از روی دلیل و برهان است عین یقین از روی حس و مشاهده است حق یقین از روی وجدان است مثال یقین بوجود آتش یا از دود و بوی سوختگی است یا از روی مشاهده آتش است یا از روی سوختن در آتش است (۲) دل‌بستگی و در بند بودن و عقد قلب که تعبیر باعتقاد میکنیم (۳) اقرار و اعتراف که جحود و انکار نباشد (۴) تسلیم و زیر بار دین رفتن.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۲] ص: ۱۸۲

وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲)

و بشارت دادیم ما ابراهیم را باسحق که دارای مقام نبوت باشد و از بنده گان صالح ما باشد.

بشارت باسحق موقعی بود که ملائکه مأمور شدند بر هلاکت قوم لوط اوّل شرفیات شدند خدمت ابراهیم بصورت چند نفر ضیف و مهمان حضرت ابراهیم برای آنها عجل حنیز آورد نخوردند خائف شد گفتند مترس ما آمده‌ایم برای اهلاک قوم لوط ساره عیال ابراهیم چون خواهر لوط بود بسیار خوشنود شد و تبسم کرد و خندید او را بشارت دادند باسحق که شرح آن را خداوند در چند آیه در سوره هود بیان میفرماید از آیه وَ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى الی قوله تعالی - إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ آیه ۷۲ الی ۷۶ و این بشارت بعد از بشارت باسمعیل بود که از هاجر آمد و اسحق از ساره و هنوز ابراهیم زنده بود که از اسحق هم یعقوب بدنیا آمد که در رک زمان ابراهیم را کرد که در همان سوره هود میفرماید وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ که در واقع سه بشارت بر ابراهیم آمد اسمعیل اسحق یعقوب بلکه بشارت چهارم اینکه میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۳] ص: ۱۸۲

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ (۱۱۳)

و برکت دادیم بر ابراهیم و بر اسحق و از ذریه این دو بعضی محسن و بعضی ظالم بنفس خود ظاهر و بارز و مبین و واضح و روشن.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۳

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ بِرِكَاتٍ ظَاهِرَةٍ مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ بِالْأَخْصِ مِثْلَ وَجُودِ يَغْمِيرٍ وَائِمَةٍ وَذُرَارِيَّ أَنْهَاءِ تَامَنَةٍ قِيَامَتٍ.

وَعَلَى إِسْحَاقَ مِثْلَ يَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَانْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ مُوسَى وَهَارُونَ زَكَرِيَّا يَحْيَى عِيسَى وَغَيْرِ أَيْنِهِنَّ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ مِنْ تَبْعِيضِيهِ اسْتِ يَعْنِي بَعْضَ أَزْوَاجِهِ دُونَ مُحْسِنٍ هَسْتَنْدِ هِمَّ بِخُودِ إِحْسَانِ كَرَدَنْدِ پِيرَامُونِ كُفْرٍ وَشُرْكَ وَمَعَاصِي نَرَفْتَنْدِ وَهَمَّ بَدِيْغَرَانِ إِحْسَانِ كَرَدَنْدِ هِدَايَتِ وَارْشَادِ وَدَلَالَتِ وَامْرَ بِمَعْرُوفٍ وَنَهْيِ أَزْ مَنْكَرِ نَمُودَنْدِ مِثْلِ انْبِيَاءِ وَائِمَةٍ وَصَلْحَاءِ مُؤْمِنِينَ.

وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ يَعْنِي بَعْضَ أَزْوَاجِهِ ظَالِمٌ بِنَفْسِ خُودِ بُودَنْدِ دَرِ شُرْكَ وَكُفْرٍ وَطُغْيَانِ وَمَعَاصِي بَسْرُ بَرَدَنْدِ مِثْلِ مُشْرِكِينَ قَرِيْشِ وَيَهُودِ وَنَصَارِيٍّ وَامْتِثَالِ أَيْنِهِنَّ أَزْ ذُرَارِيَّ أَينِ دُونَ. مُبِينٌ أَشْكَارًا وَعَلْنَا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۴] ص: ۱۸۳

وَلَقَدْ مَنَّا عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ (۱۱۴)

و هر آینه بتحقیق منت گذاردیم ما بر موسی و هارون.

اما منتهای بر موسی بسیار است نطفه او زیر تخت فرعون منعقد شد حمل مادرش تا حین ولادت مخفی بود در میان تنور آتش مصون و محفوظ بود در رود نیل انداخته شد و بدست فرعون آمد و در دامن او نشست و محبت او را در قلب فرعون انداخت و پس از قتل قبلی فرار بطرف مدین رفت و نزد شعیب چندین سال ماند و پس از این مبعوث برسالت و اولو العزمی شد و هارون هم مقام نبوت و هم مقام رسالت و هم مقام وصایت را دارا شد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۵] ص: ۱۸۳

وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

و نجات دادیم موسی و هارون و قوم آنها را که بنی اسرائیل بودند از کرب عظیمی.

کرب عظیم تسلط فرعون و فرعونیان و قبطیان که رجال آنها را به غلامی و عبودیت می‌گرفتند و نساء آنها را بکنیزی و کلفت و ابناء آنها را سر می‌بریدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۴
و آنها را باعمال شاقه و ادار می‌کردند خداوند تمام فرعونیان را ببلاهای گوناگون مثل طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم مبتلاء نمود و غرق شدند و تمام هلاک شدند و اراضی و اموال و جواهرات و زخارف آنها نصیب بنی اسرائیل شد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۶] ص: ۱۸۴

وَنَصَرْنَا هُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۱۱۶)

و یاری کردیم آنها را پس بودند آنها غالب و فرعونیان مغلوب و منکوب گشتند.

وَنَصَرْنَا هُمْ نَصْرَتِ الهی بِمَعْجَزَاتِ بَاهِرَاتِ مِثْلِ عَصَا أَزْدِهَاءِ شَدْنِ يَدِ وَبِيضَاءِ شَكَا فِ دَرِيَاءِ وَهَلَاكَةِ اَعْدَاءِ اَنْهَاءِ. فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ غَلْبَهُ اَنْهَاءِ اَيْنَكِهْ يَكْ نَفْرَ اَزْ فَرَعُونِيَانِ بَاقِي نَمَانْدِ وَ يَكْ نَفْرَ اَزْ بَنِي اِسْرَائِيلِ كَشْتَهْ نَشْدِ بَدُونِ جَنْگِ وَ جِهَادِ وَ خُونَرِيْزِيٍّ وَ بَدُونِ زَحْمَتِ.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۷] ص: ۱۸۴

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ (۱۱۷)

و دادیم موسی و هارون را کتابی که حقایق را بیان میفرماید.

اول کتابی که از آسمان نازل شد توریه بود پس از آن زبور سپس انجیل بعداً قرآن و بر انبیاء قبل از موسی صحف نازل میشد صحف آدم شیث نوح ابراهیم و توریه را میفرماید إنا أنزلنا التوراه فیها هدی و نور یحکم بها- النبیین- الی قوله تعالی- و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرؤن مائده آیه ۴۸.

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ و شرح نزول توریه را میفرماید وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا اعراف آیه ۱۴۲ که حضرت موسی بر حسب وعده الهی رفت چهل شب در میقات تا الواح توریه بر او نازل شد.

وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ سؤال توریه بر موسی نازل شد چرا می-فرماید و آتیناهما جواب هارون شرکت داشت با موسی در دعوت و در تمام امور چنانچه حضرت موسی درخواست کرد از پروردگار وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِی هَارُونَ أَخِي اشدُّ بِهِ أْزْرِي وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي طه آیه ۳۰ الی ۳۳ غایه الامر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۵

از جانب حق بر موسی و بتوسط موسی بر هارون.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۸] ص: ۱۸۵

وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۱۸)

و هدایت کردیم این دو را براه راست.

صراط مستقیم الهی اعطاء مقام نبوت و رسالت و عصمه است که خردلی از موازین عقل و شرع پا بیرون نگذارند ولی طائفه یهود و نصاری و عامه عمیا یک نسبت‌های ناروایی بمقام مقدس انبیاء داده‌اند برای اینکه امر خلفاء خود را درست کنند فقط شیعه است که بیانات ائمه و ادله عقلیه مقام مقدس انبیاء را پاک دانسته‌اند که شرح آن را در کلم الطیب جلد اول و دوم در شرائط نبوت و امامت بیان کرده‌ایم و صراط مستقیم الهی اینست که در امور قلبیه معتقد به جمیع عقائد حقه باشد نه چیزی از آنها را منکر شود و نه چیزی بر آنها بیفزاید و در امور نفسیه متخلق بجمیع اخلاق حمیده و منزّه از جمیع صفات رذیله و در احکام تکلیفیه مطیع اوامر خدا و رسول باشد و منتهی از کلیه نواهی باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۱۹] ص: ۱۸۵

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ (۱۱۹)

و واگذاریم بر این دو در طبقات بعد.

وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا یعنی ثناء جمیل و حسن نظر و تمجید و تعریف و مدح.

فِي الْأَخْرَبِ چون یهود و نصاری و مسلمین تماماً حضرت موسی و هارون را بنبوت و رسالت معتقد هستند بخلاف عیسی که یهود منکر هستند و بخلاف پیغمبر اسلام که یهود و نصاری منکر هستند بلی مجوس و مشرکین و دهری و طبیعی آنها منکر هستند بلکه بعضی منکر تمام انبیاء و بعضی منکر خداوند متعال هستند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۰] ص: ۱۸۵

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۰)

گذشت بیان سلام در آیه شریفه سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ و آیه شریفه سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ تکرار نشود و هم چنین آیه شریفه:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۲۱ تا ۱۲۲] ... ص: ۱۸۵

إِنَّا كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۲۱) إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲)

شرح و بیان در آیات ابراهیم که فرمود كَذَلِكِ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ گذشت محتاج بتکرار نیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۶

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۳] ... ص: ۱۸۶

وَ إِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

و محققا یاس از فرستادگان خداوند متعال است.

اختلاف است بین مفسرین بعضی گفتند ادریس است لکن خداوند ادریس را برد بعالم بالا که در سوره مریم میفرماید وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا آیه ۵۷ و ۵۸ در مجلد هشتم این تفسیر شرح حال او را مفصلا بیان کرده‌ایم در صفحه ۴۵۷ مراجعه کنید و خلاصه آن اینست که ادریس جد نوح بود و به شریعت آدم دعوت میکرد و در زمان حضرت آدم بدنیا آمد چون آدم تا زمان ولادت نوح حیات داشت و خداوند ادریس را برد باسمانها در بهشت و پس از ظهور حضرت بقیه الله از یاوران آن حضرت میشود و بعضی گفتند یاس از انبیاء بنی اسرائیل بود و شرح حال او این است که یوشع ابن نون وصی حضرت موسی چون شام را فتح کرد بنی اسرائیل را در شام جای داد و هر سبطی را در یک قسمت از شامات مکان داد و در بعلبک سبط یاس را قرار داد و یاس از اولاد هارون بود پسر عموی یسع و سلطان بعلبک باو ایمان آورد لکن زن سلطان او را وادار کرد که برگردد و مرتد شود و یاس را بقتل برساند یاس فرار کرد در بیابانها و خداوند او را زنده نگهداشت و با خضر در همه سال در عرفات مجتمع میشوند و یاس موکل در برارست و خضر در جزائر و بعضی گفتند ذا الکفل است و در ذا الکفل هم اختلاف کردند بعضی گفتند یاس است بعضی گفتند پیغمبر بود بعد از سلیمان و حکم میکرد بحکم داود که بیاطن حکم میکرد و بعضی گفتند پیغمبری بود قبل از عیسی و شرح حال او در سوره انبیاء آیه ۸۵ گذشت که فرمود وَ اِسْمَاعِيلَ وَ اِدْرِيسَ وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ و میاید در سوره ص آیه ۴۸ وَ اذْكَرُ اِسْمَاعِيلَ وَ اَلْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْاٰخِيَارِ و گفتند ذا الکفل نام نهاده شد برای اینکه سی نفر از انبیاء را کفالت مینمود و بالجمله یاس در کنف الهی زنده است و از نظرها غایب است مثل خضر و ادریس و عیسی و حضرت اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۷

بقیه الله صلوات الله عليهم.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۴] ... ص: ۱۸۷

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

زمانی که فرمود از برای قوم خود چرا متقی نمیشوید و تقوی پیدا نمیکنید.

قومش که جماعتی از بنی اسرائیل بودند مشرک و بت پرست بودند و بتی داشتند از طلا و نام او را بعل گذارده بودند و بعل بمعنی

بزرگ است و لذا زوج را بعل میگویند و در حدیث است

جهاد المرأة حسن التبعل

یعنی شوهر داری.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ تَقْوَى آن‌ها پرهیز از بت پرستیست که رأس تقوی توحید است که در هیچ امری شریک بر خدا قرار ندهند توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادتی و نظری که مفاد کلمه لا اله الا الله است و گفتیم این کلمه طیبه سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضایی مطابقی توحید عبادتیست که معنی اله است یعنی غیر او را آلهه قرار ندهید و پرستید مثل بتها و گاو و گوساله و آتش و خورشید و ماه و کواکب حتی عیسی پرست نباشید انبیاء و ائمه و ملائکه و جن و انس را پرستش نکنید. التزامی لازمه توحید عبادتی سایر اقسام توحید است ذاتی صفاتی افعالی نظری اقتضایی اینکه توحید ذاتی اقتضاء میکند اطاعت جمیع اوامر الهی را و ترک مخالفت و معصیت او را و تصدیق جمیع فرمایشات او را و تصدیق جمیع انبیاء و رسل و اولیاء او را.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۵] ... ص: ۱۸۷

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (۱۲۵)

آیا پرستش میکنید و میخوانید بعل را که خود بدست خود ساخته‌اید و وامیگذارید احسن الخالقین را. و معنی این نیست که خالقی غیر او باشد و این احسن آنها است بلکه معنی اینست که آنچه خلق فرموده و میفرماید مطابق حکمت و مصلحت است و کمال حسن را دارد که بهتر از آن نیست و این استفهام انکاریست یعنی نباید چنین باشد بعد بیان میفرماید که احسن الخالقین کیست که باید عبادت شود
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۸

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۶] ... ص: ۱۸۸

اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبَّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۱۲۶)

الله است که پروردگار شما و پروردگار پیشینیان شما پدران شما که نسبت بشما اولیت داشتند. رب بمعنی پروریدن و تربیت کردن است که اصل شما از خاک بوده تا بحد نطفه رساننده و علقه و مضغه و صورت بندی شده تا بدنی آورده عقل و شعور و ادراک و قوای ظاهریه و باطنیه و حواس ظاهره و باطنه و جمیع آنچه در آسمان و زمین خلق فرموده برای شما است کدام مریست که این نحو تربیت کند بعلاوه برای هدایت و ارشاد شما انبیاء فرستاده و ارسال رسل و جعل احکام فرموده که إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۷] ... ص: ۱۸۸

فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ لَمُخَضَّرُونَ (۱۲۷)

پس تکذیب کردند قوم الیاس او را پس به درستی که آنها را در محکمه عدل الهی هر آینه حاضر میکنند. و آنها حاضر میشوند فردای قیامت در صحرای محشر حضور پروردگار و به عقوبات و عذابهای الهی آنها را میکشند و عذاب میکنند و شرح ورود به صحرای محشر و عقوبات و عذابهای جهنم از اغلال و سلاسل و حمیم و غساق و زقوم و سیاط و اعمده و آتش و قطران و سایر عقوبات و عذابها را در بسیاری از آیات بیان فرموده و شرح شده.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۸] ... ص: ۱۸۸

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۲۸)

مگر بندگان خدا که از غیر او چشم پوشیدند.

و از روی اخلاص بنده‌گی او را کردند و غیری بر او نگزیدند تمام توجه آنها در کلیه امور چه امور اعتقادی و چه اخلاقی و چه افعالیه باو داشتند و بس که آنها در فلاح و رستگاری و سعادت دائما باقی و برقرار هستند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۲۹] ص: ۱۸۸

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۲۹)

شرحش بیان شد احتیاج بتکرار ندارد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۰] ص: ۱۸۸

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۱۳۰)

این آیه شریفه را دو نحوه تفسیر کردند نحوه اولی مراد از آل یاسین بستگان و گروندگان بالیاس است زیرا بستگان بشخص را نسبت باو میدهند چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۸۹

در راه حق و چه در باطل می‌گویی فرعونیان محمدیها موسوی‌ها عیسویها و غیر اینها یعنی الیاسیها گروندگان بالیاس و مؤمنین باو. نحوه ثانیه اینکه یاسین اسم مبارک پیغمبر است و آل یاسین ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین هستند و بر طبق این معنی اخبار متظافره از ائمه طاهره رسیده و (توضیح کلام) اینکه تفسیر اول بمناسبت آیات قبل و آیات بعد است که در مورد الیاس نازل شده لکن این مستبعد است زیرا معنای سلام چنانچه در آیات قبل فرمود سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ و در هیچ کدام گروندگان با آنها ذکر نشده چون مسلما و لو مؤمن باشند مقام عصمت را ندارند اگر مراد الیاس بود مناسب این بود که بفرماید سلام علی الیاس فی - العالمین چنانچه در حق نوح فرمود و مناسبت آیات قبل و بعد هم دلیل نیست زیرا مسلما قرآن مجید باین ترتیب سور و آیات نازل نشده که مجموع بین الدفین است بلکه در بسیار از موارد عمدا برای عناد و اغفال جای آن را تغییر داده‌اند مثل آیه تطهیر که در اواسط آیات راجعه بزوجات نبی (ص) ثبت کردند و آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و آیه يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ بین آنها تفرقه انداختند و در محل غیر مناسب ثبت کردند و غیر اینها و اما نظیر بفرعونیان و امثال آنها در آنها یاء نسبت است اگر مراد چنین بود میفرمود الیاسیین نه آل یاسین و آنچه بنظر میرسد و گمان میکنیم این آیه شریفه در اواخر سوره قبل از آیه شریفه وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ و سلام علی المرسلین عطف باو بوده و اخبار در این باره چنانچه اشاره شد بسیار است که نمیتوان ری بضعف کرد و الله العالم.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۱ تا ۱۳۲] ص: ۱۸۹

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

گذشت تفسیر این دو آیه تکرار نشود.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۳] ص: ۱۸۹

وَإِنَّ لَوْطًا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳)

و بدرستی که لوط هر آینه از پیغمبران بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۰
انبیاء سه قسم بودند یک قسم فقط نبی بودند بر آنها وحی نازل میشد ولی مأمور بدعوت نبودند یک قسم رسول هم بودند که

مأمور بدعوت بودند لکن تابع دین رسول آخری بودند مثل لوط اسمعیل اسحق یعقوب یوسف شعیب که تابع ابراهیم و مثل هارون و داوود و سلیمان و یحیی و زکریا که تابع موسی بودند و یک قسم دین جدید و شریعت خاصه و اینها شش نفر بودند آدم نوح ابراهیم موسی عیسی محمد (ص) و پنج نفر آنها اولو العزم بودند که ناسخ دین قبل باشد غیر از آدم بقیه و لوط پسر خاله و برادر زن ابراهیم بود و فرستاده شده در یک قسمت از شامات که هفت شهر بود و احدی از آنها ایمان نیاوردند و اعمال زشت آنها بسیار بود که تعبیر بخبثت شده و اخبت آنها لوط بود که میفرماید وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ انبیاء آیه ۷۵ و نیز میفرماید وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ أ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ عنكبوت آیه ۲۸ و در اخبار بسیاری از منکرات را اعمال قوم لوط شمرده‌اند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۴] ... ص : ۱۹۰

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۳۴)

اهل لوط فقط اهل بیت او بودند آنهم باستثناء زوجه او که میفرماید فَمَا وَحَدَّنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ الذاریات آیه ۳۶ آنهم میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۵] ... ص : ۱۹۰

إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵)

که عیال لوط بود که از هلاک شدگان بود.
که چهار زن از انبیاء و دو زن از ائمه اطهار از خبیثات بودند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۶] ... ص : ۱۹۰

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ (۱۳۶)

پس از نجات لوط و اهله هلاک کردیم دیگران را بامطار حجاره و خسفه هفت شهر.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۳۸] ... ص : ۱۹۰

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ (۱۳۸)

و بدرستی که شما مرور میکنید و عبور میکنید و برخورد میکنید آنها را صبحا و مساء روز و شب آیا پس از این مرور تعقل و تدبر نمیکنید و عبرت نمیگیرید.

وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ

اینها که هلاک شدند و اثری از آنها باقی نماند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۱

و این خطاب بمشرکین و سایر ناس است در زمان نبی اکرم لا بد باید یک چیزی در تقدیر گرفت و در این تقدیر مفسرین گفتند مراد مراکز آنها و شهرستان‌های آنها که تمام خراب و ویرانه شده چون اهل حجاز بشام میرفتند و این هفت شهر قوم لوط در مسیر آنها بود و برخورد میکردند لکن در اخبار ائمه علیهم السلام داریم مراد مرور به قصص آنها است که در قرآن مجید بیان فرموده در بسیاری از سور قرآن مثل سوره اعراف هود قصص عنكبوت ذاریات و غیر اینها.

مُصْبِحِينَ وَ بِاللَّيْلِ

یعنی تلاوت قرآن می‌کنید یا بر شما تلاوت می‌کنند شب و روز.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ

تعقل و تدبر و تفکر قریب المعنی است یعنی باید عبرت بگیرید و بترسید که در مخالفت انبیاء چه آثار وخیمه دارد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۳۹] ... ص: ۱۹۱

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹)

و محققا یونس از فرستادگان بود.

حضرت یونس فرزند متی ملقب بذالنون که در آیه شریفه میفرماید وَ ذَا- النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا- الایه انبیاء آیه ۸۷ و شرح حال او بر حسب مستفاد من الاخبار اینست که مبعوث شد بر اهل موصل و آنچه آنها را دعوت فرمود اجابت نکردند فقط دو نفر باو ایمان آوردند تنوخوا و روییل تنوخوا عابد بود و روییل عالم بود تنوخوا اصرار داشت که یونس نفرین کند در حق اینها که خداوند عذاب بر آنها بفرستد روییل مانع بود که هلاکت اینها را از خدا نخواهد یونس غضبا لله نفرین کرد و خداوند وعده عذاب داد یونس هم خبر داد بقوم که عذاب بر شما نازل میشود در فلان روز و علامت آن اینست که یک روز رنگ صورت شما زرد و یک روز سیاه و روز سیم صاعقه نازل میشود و این نفرین یونس نه معصیت کبیره بود و نه صغیره چون انبیاء معصوم هستند بلکه لله و فی الله بوده و عبادت بوده قریه الی الله بوده و لکن دو ترک اولی از او صادر شده یکی آنکه صبر نکرد که از جانب الهی وعده عذاب برسد چنانچه در انبیاء سلف نوح ابراهیم هود صالح لوط شعیب موسی وعده عذاب بر قوم آنها رسید دیگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۲

آنکه تامل نکرد تا اجازه خروج باو داده شود چنانچه بانبیاء سلف داده شد و ترک اولی از انبیاء باعث حزن و اندوه و موجب تنبیه الهی میشود و قوم چون آثار عذاب ظاهر شد باور کردند و رفتند که خدمت یونس برسند و ایمان بیاورند یونس را نیافتند متوسل بروییل شدند دستور داد سر به بیابان بگذارند و بین رجال و نساء و آباء و ابناء و اطفال جدایی اندازند و همچنین بین حیوانات و بچه‌های آنها و تضرع کنند چنین کردند خداوند عذاب را بکوه‌های موصل زد و از آنها برطرف نمود چنانچه میفرماید فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ یونس آیه ۹۸ سپس یونس برگشت ببیند که عذاب با قوم چه کرده زارعی را دید مشغول زراعت بطور نشناس از او پرسید از حال قوم گفت عذاب بر آنها نازل شد لکن باین کیفیت رفتند رو بخدا و تضرع کردند عذاب از آنها برطرف شد و اینهم خلاف وعده الهی نبود زیرا وعده همین بود که عذاب نازل کند لکن وعده هلاکت آنها را نداده بود اینجا هم اولی بود که حضرتش برود میان قوم و آنها را هدایت کند لکن خجلت کشید و غیظ کرد و غضب نمود و برگشت تا نزدیک ساحل دریا رسید کشتی خواست حرکت کند و مملو از جمعیت بود تقاضا کرد که او را هم در کشتی سوار کنند قبول کردند سوار شد که میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۰] ... ص: ۱۹۲

إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۴۰)

یاد کن زمانی که یونس گریخت و فرار کرد بسوی کشتی که مشحون و مملو از جمعیت بود.

چون در کشتی سوار شد ماهی عظیمی که تعبیر بنهنگ می‌کنیم جلو کشتی را گرفت آن طرفی که یونس نشسته بود یونس بطرف دیگر رفت نهنگ هم بآن طرف آمد ناخدای کشتی گفت این نهنگ کشتی را غرق میکند مگر اینکه یک نفر را در دهان او اندازیم تا بقیه سالم بمانند چند مرتبه قرعه زدند بنام یونس در آمد یونس یا خودش را در دریا انداخت یا او را انداختند نهنگ او را

بلعید و رفت و کشتی سالم رد شد که میفرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۳

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۱] ... ص: ۱۹۳

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ (۱۴۱)

پس قرعه زدند پس بود یونس از انداخته شدگان.

خطاب رسید بماهی که ما او را طعمه تو قرار نداده‌ایم بلکه شکم تو را محبس او قرار دادیم حضرت یونس در شکم ماهی مشغول بتسییح و تمجید حق شد که در سه ظلمت گرفتار شد ظلمت بطن ماهی ظلمت زیر آب ظلمت شب که میفرماید وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ انبیاء آیه ۸۷ و این ذکر یونسیه است و در خبر دارد هر که بخواند خداوند او را از هم و غم نجات میدهد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۲] ... ص: ۱۹۳

فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۱۴۲)

بلعید او را ماهی و او خود را ملامت میکرد.

که دانست این عقوبت ترک اولی‌هایی بوده که از او صادر شده و اگر این ذکر یونسیه نبود هر آینه در شکم ماهی میماند تا روز قیامت که میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۳ تا ۱۴۴] ... ص: ۱۹۳

فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۱۴۳) لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴۴)

پس اگر نبود یونس از تسییح کننده گان هر آینه لبث میکرد در شکم نهنگ تا روزی که مبعوث میشوند.

خداوند تفضل فرمود و او را نجات بخشید و نهنگ مأمور شد او را آورد نزد ساحل کنار دریا انداخت خداوند نظر به اینکه بدنش بسیار کاسته شده بود و ضعف زیادی بر او عارض شده بود درخت کدویی بالای سر او رویانید و بز کوهی مأمور شد بیاید و پستان در دهان او گذارد که هم بتوسط درخت کدو سایه بر او افکند و هم غذا و طعام او از شیر باشد تا قوه پیدا کند و قادر به حرکت شد و مأمور شد برود برای هدایت قوم که میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۴۵ تا ۱۴۶] ... ص: ۱۹۳

فَبَدَّنَاهُ بِالْغَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ (۱۴۵) وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ (۱۴۶)

پس انداختیم ما او را بزمین ساده و او مریض بود پس رویانیدیم بر او درختی از کدو

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۷] ... ص: ۱۹۳

وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۱۴۷)

پس فرستادیم او را بسوی صد هزار یا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۴

زیادتر از صد هزار.

این تردید نیست که العیاذ خداوند شک داشته باشد که صد هزار بودند یا زیادت‌تر بلکه مراد دو تقدیر است ابتداء که یونس آمد برای آنها صد هزار بودند بدون کم و بیش و در مدتی که یونس میانه آنها بود اینها زایش کردند سی هزار و آنها هم ایمان آوردند که مجموعاً از ابتداء ورود یونس میانه آنها تا زمان رحلت یونس صد و سی هزار شدند و لو در اثناء این مدت هم بعضی از آنها از دنیا رفته بودند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۸] ص: ۱۹۴

فَأَمُّوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۱۴۸)

پس تمام اینها ایمان آوردند و متقی شدند و بوظائف دینی و عبادتی خود عمل کردند پس ما هم آنها را متمتع نمودیم و متمتع بنعم الهی تا زمان بلوغ اجل آنها.

(تنبیهان) (۱) مفسرین در مدت مکث یونس در بطن ماهی اختلاف کردند بعضی گفتند هفت روز بعضی بیست روز بعضی چهل روز و تمام این‌ها بی‌مدرک است و در خبر از حضرت باقر (ع) است فرمود سه روز (۲) در کلمه أَوْ يَزِيدُونَ هم اختلاف کردند هم در کلمه او و هم در مقدار زیاده اما کلمه او بعضی گفتند ابهام بر مخاطبین است بعضی گفتند تخییر است بعضی گفتند بمعنای بل است و در خبر است بمعنی واو است و این دو معنی اخیر منطبق میشود بر آنچه گفتیم بلکه کلمه یزیدون فعل مضارع دلالت دارد که بعداً زیاد شدند.

و اما مقدار زیاده بعضی گفتند بیست هزار بعضی گفتند هفتاد هزار لکن در حدیث داریم فرمودند سی هزار چنانچه قبلاً اشاره شد و همین چون مدرک خبری دارد معتبر است.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۴۹] ص: ۱۹۴

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ (۱۴۹)

پس از این کفار و مشرکین پرس که رأی و عقیده اینها چیست آیا برای پروردگار تو دخترانی هست و برای آنها پسرانی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۵

تمام طبقات کفار و مشرکین و بسیاری از مسلمین خدا را جسم می‌دانند و برای او مکان قائلند مشرکین ملائکه را دختران خدا میدانند یهود آدم را پسر خدا میدانند در این توریه رایج خود و عزیر را ابن الله گفتند نصاری عیسی را ابن الله گفتند بسیاری از فرق مسلمین جسمیه قائلند و گفتند روی عرش نشسته و همه جا را مشاهده میکند و فردای قیامت مؤمنین او را میبینند و کفار محروم هستند از مشاهده او باید اولاً از اینها پرسید که خداوند که پدر ملائکه و آدم و عزیر و عیسی بلکه یهود گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ پدر ایشان است مادر ملائکه و آدم و اینها که بود یا باید بگویند خدا زائیده بدون زن پس خدا العیاذ بالله زن بوده شوهر او که بوده و خدا مادر آنها میشود و اگر بگویند خدا پدر آنها بوده زن خدا که بوده اگر بگویند حور العین بودند می‌گوییم حور العین را که زائیده لا بد میگویند خدا پس خدا با دختران خود جمع شده.

و ثانیاً اگر دختر خوب است چرا شما از دختر متنفرید که میفرماید وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ نحل آیه ۶۰ و میفرماید أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ النجم آیه ۲۱ و اگر بد است چرا نسبت بخدا میدهید لذا میفرماید مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا جن آیه ۳ و با مجسمه می‌گوییم اگر خدا جسم باشد سر تا پا احتیاج دارد بتمام اجزاء بدن و بمکان و این اجزاء بدن و مکانرا کی آفرید اگر خدا آفریده باشد پس قبل از آفریدن چه بوده پس او غیر از اینها است و اگر دیگری آفریده باشد پس او خدا است و لذا می‌گوییم تمام

این طبقات در کلمه اول دین لغزش پیدا کردند و بکلی از دین خارج شدند خداوند وجود صرف محض الوجود بحت- الوجود است ماهیة ندارد محدود نیست منزّه و مبری از کلیه عوارض و احتیاجات است تعالی عما یقول الظالمون چنانچه میفرماید شَیْخَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیْرًا اسراء آیه ۴۵.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۶

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۰] ص: ۱۹۶

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ (۱۵۰)

آیا ما خلق کردیم ملائکه را زنان و آنها مشاهده میکردند موقعی که ما ملائکه را خلق کردیم.

حقیقت ملائکه را حکماء گفتند (الملک جسم نوری یتشکل بأشکال مختلفه حتی الانبیاء و الاوصیاء سوی الکل و الخنزیر و الجن جسم ناری یتشکل بأشکال مختلفه حتی الکل و الخنزیر سوی الانبیاء و الاوصیاء) و ما می گوئیم ملک روح مجرد از ماده دون الصورة مثل قالب مثالی و عقلانی صرف است و از امیر المؤمنین است که (الانسان مرکب من العقل و الشهوة فمن غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من - الملائکه) زیرا ملائکه عقلانی صرف هستند مزاحمتی مثل شهوات نفسانیه ندارند

(و من غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم)

زیرا بهائم عقلی که جلوگیری از شهوات کند ندارد و انسان با اینکه عقل دارد شهوات نفسانیه را متابعت میکند

آدمیزاده طرفه معجون نیست کز فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۱] ص: ۱۹۶

أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إَفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ (۱۵۱)

آگاه باش که این مشرکین از راه افک و دروغ هر آینه میگویند.

افک نسبت دروغ بغیر دادن است مثل نسبت زنا بمحصنه که حد قذف هشتاد تازیانه دارد مگر چهار شاهد عادل اقامه کند که بحس و رؤیت مشاهده کرده باشند حتی اگر سه نفر شهادت دادند آنها هم حد قذف دارند و شرح آن در سوره نور گذشت چه رسد دروغ بخدا و رسول و امام.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۲] ص: ۱۹۶

وَلَدَ اللّٰهُ وَ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ (۱۵۲)

مقول قول مشرکین و افک آنها اینست که میگویند خداوند اولاد دارد و محققا آنها هر آینه دروغ میگویند.

مراد همان نسبت است که ملائکه دختران خدا هستند باز اگر می گفتند پسران خدا هستند مثل یهود و نصارا باین اندازه نبود لذا میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۳] ص: ۱۹۶

أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَی الْبَنینَ (۱۵۳)

آیا برگزید خداوند و اختیار کرد دختران اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۷

را بر پسران اگر اولاد میخواست چرا پسر اختیار نکرد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۴] ص: ۱۹۷

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۴)

چه چیز باعث شده که این نحو حکم میکنید.

آیا پیغمبری امامی معصومی بشما خبر داده که ملائکه اناث هستند شما که پیغمبران را تکذیب میکنید و آنها را مجنون و مفتری و ساحر میشمارید آیا ملائکه بر شما نازل شدند مشاهده کرده‌اید که آنها اناث هستند آیا باسما رفت‌اید و آنها را اناث مشاهده کرده‌اید آیا دلیل و برهان عقلی بر این دعوی دارید بعلاوه بر فرض مشاهده کرده باشید از کجا معلوم شده که ملائکه باشند شاید طائفه جن بودند بالجمله جز خیال و توهم چیزی ندارید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۵] ص: ۱۹۷

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۵)

آیا پس از این همه بیان باز پند نمیگیرید.

و تدبر و تذکر و تعقل نمیکنید که این کفریات را بخدا نسبت ندهید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۶] ص: ۱۹۷

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ (۱۵۶)

آیا برای شما در این دعوی حجتی و دلیلی و برهانی هست.

آیا در کتابی نوشته شده که نقل از پیغمبری یا امامی کرده باشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۷] ص: ۱۹۷

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۵۷)

آن کتاب و مدرک را بیاورید اگر راست می‌گویید.

یا اینکه بر فرض اگر کتابی هم داشته باشید و بیاورید چون خلاف ضروره عقل است مسلماً مردود است و مجعول بعین مثل این توریه رائج یهود و کتب عهد قدیم و اناجیل اربعه نصاری و کتب عهد جدید که مشتمل بر امور خلاف ضروره عقل است و بر نسبت‌های ناروای بانبیاء است که مجعولات یک اشخاص قسی القلب و یک اشخاص هوی پرست شهوت ران و یک کفریات است که شرح آنها را در مجلد اول کلم الطیب در بیان مذهب یهود و نصاری داده‌ایم از روی مدارک که نزد خود آنها معتبر است و نمیتوانند انکار کنند خذ لهم الله تعالی

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۸] ص: ۱۹۷

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةَ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ (۱۵۸)

و قرار دادند بین خدای متعال و بین طائفه جن نسب و خویشاوندی و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۸

هر آینه میدانند طائفه جن که آنها را هم حاضر میکنند در محکمه عدل الهی و از آنها بازخواست میکنند.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَبِيًّا مَفْسِرِينَ اقوالی در این نسب گفتند بعضی گفتند مراد قول زنادقه است که قائل بیزدان و اهرمن که شیطان باشد شدند و خدا و اهرمن دو برادر و برابر هستند. یزدان خالق خیرات و حیوانات نافع و فواکه و سایر اشیاء نیک و اهرمن خالق شرور و حیوانات موزیه و اشیاء مضره است و بعضی گفتند که طائفه جن هم دختران خدا هستند مثل ملائکه و بعضی گفتند جنه مراد همان ملائکه هستند و تعبیر بجن برای اینست که از نظرها مستور هستند بعضی گفتند مراد شرک عبادتست که در عبادت شیطان را شریک خدا قرار دادند و بالجمله از این گونه خرافات در جامعه بشر بسیار است و راه باطل هزار است.

وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ آنها هم مثل بشر مؤمن دارند و کافر و فردای قیامت در محکمه حساب آنها را حاضر میکنند و بحساب آنها رسیدگی میشود و کفار آنها را جهنم میبرند که میفرماید لَأْمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هود آیه ۱۲۰ و سجده آیه ۱۳ و بشیطان خطاب شد و اتباع او لَأْمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ اعراف آیه ۱۷ و نیز خطاب شد بشیطان لَأْمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص آیه ۸۵ و مؤمنین آنها را در بهشتی که مناسب حال آنها باشد متنعم میکنند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۵۹] ص : ۱۹۸

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۱۵۹)

خداوند منزّه و مبری است از آنچه اینها توصیف میکنند.

تسبیح و تقدیس بمعنی تنزیه است که خداوند تبارک و تعالی از کلیه عیوب و نواقص و احتیاجات منزّه است ذاتا و صفه و افعالا.

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

کل فعل منک جمیل

عدل فی فعله و حکمه

و تسبیح یکی از اذکار اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۱۹۹

اربعه است تهلیل تحمید تسبیح تکبیر و بر همه آنها هم اطلاق تسبیح میکنند و ذکر

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۰] ص : ۱۹۹

إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۰)

مگر بندگان خداوند که از روی خلوص بندگی میکنند.

إِلَّا استثناء از عما یصفون است که جمیع طبقات کفار باشند که یا برای خدا شریک قرار میدهند یا ملائکه را دختران خدا میدانند یا

نسب از برای خدا و جن می‌شمارند یا آدم و عزیر و عیسی و یهود را پسران خدا می‌گویند خداوند منزّه از این صفات است مگر

صفاتی که بندگان خالص الهی معتقد هستند و توصیف میکنند و صفات حمیده الهیه سه قسم است کمالیه جمالیه جلالیه صفات

کمالیه صفات ذاتیه است مثل علم قدرت حیات عظمت کبریایی که عین ذات است نه صفات زائده که عامه قائلند و جمالیه صفات

فعلیه است مثل خلق و رزق و اماته و احیاء و رحمت و غضب که تمام موافق حکمت و بمقتضای عقل است و جلالیه صفات سلویه

است مثل جسمیه و ترکیب و احتیاج و عیب و نقص که در ساحت قدسش روا نیست و بنده مخلص کسی را گویند که در جمیع

مراتب توحید خالص باشد شریکی بر خدا قرار ندهد نه در ذات و نه در صفات که زائد بر ذات باشد و نه در افعال و نه در عبادت و

نه در نظر تمام توجهش باو باشد و بس.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۳] ص : ۱۹۹

فَأَنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۱) مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ (۱۶۲) إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ (۱۶۳)

پس محققا شما مشرکین و آنچه را که عبادت میکنید بر او نیستید بفتنه کننده و اضلال کننده مگر آن کسی که بسوء اختیار متابعت شما را کند و خود را جهنمی کند و در جهنم بیندازد.

نظیر این آیات را خداوند بشیطان فرمود إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ حجر آیه ۴۲ بالجمله بندگان خدا دو دسته هستند کسانی که از روی حقیقت و واقعیت و خلوص ایمان آوردند مثل سلمان و ابا ذر و امثال آنها نه شیطان قدرت دارد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۰۰

و نه کفار و مشرکین آنها را اضلال کنند و کسانی که ایمان آنها صوری و بی مغز است و قلب آنها سیاه است و هوای نفس بر آنها غالب است فریب شما را میخورند و گمراه میشوند.

فَأَنكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ چه اصنام باشند و چه شیطان و چه گاو و گوساله و چه فرعون و نمرود هر که هست و هر چه هست.

مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ در مرجع ضمیر علیه بعضی گفتند ما در ما تعبدون است یعنی آلهه شما قدرت ندارند و فاتن فتنه کننده است گول زننده چنانچه مفتون کسیست که فریب خورده باشد و بعضی گفتند مرجع الله است یعنی در مقابل قدرت الهی شما و آلهه شما نمیتوانید کسانی که در حفظ الهی هستند تفتین کنید که عباد الله المخلصین باشند.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَحِيمِ مگر کسانی که بسوء اختیار متابعت شما را کنند و خود را در معرض عذاب در آورند و جهنمی کنند.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۶۴] ص: ۲۰۰

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (۱۶۴)

کلام ملائکه است بکسانی که ملائکه را دختران خدا میگویند ملائکه در جواب آنها میگویند که احدی از ما نیست مگر آنکه خدا برای او مقامی معین فرموده.

یعنی هر کدام مأمور بامری هستیم یک دسته کرام الکاتبین هستند یک دسته حفظه هستند یک دسته رسولان بانبیاء هستند یک دسته مأمور بالهامات در قلوب مؤمنین یا مأمور بنزول باران و اشغال دیگر و یک دسته مشغول بعبادت هستند چنانچه میفرماید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ انبیاء آیه ۲۶ و در اینجا میفرماید:

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۵ تا ۱۶۶] ص: ۲۰۰

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ (۱۶۵) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ (۱۶۶)

و بدرستی که ما ملائکه هر آینه ما صف در صف بعبادت خدا مشغولیم.

چنانچه در حدیث از پیغمبر اکرم است که فرمود در لیلۃ المعراج دیدم تمام آسمانها مملو از ملائکه بعضی در قیام بعضی در رکوع بعضی در سجود اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۰۱

مشغول بعبادت هستند و هر آینه ما تسبیح و تقدیس پروردگار میکنیم در خبر است که خداوند نور مقدس پیغمبر و ائمه اطهار را خلق فرمود و در همان عالم انوار تمام کمالات و علوم را افاضه فرمود و ملائکه از آنها فرا گرفتند که میفرماید

فَسَبِحْنَا فَسَبِحَتِ الْمَلَائِكَةُ - الْحَدِيثُ

و بالجمله ملائکه و جن و انس و خورشید و ماه و عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمان و زمین و ستاره‌ها کرات جویه و حیوانات و نباتات و آنچه تصور شود تمام نسبتشان بخداوند یکیست مخلوق او هستند و بایجاد او موجود شدند نه پسران خدا و نه دختران خدا و نه برادر خدا هستند قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رعد آیه ۱۷.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۶۹] ص: ۲۰۱

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ (۱۶۷) لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ (۱۶۸) لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ (۱۶۹)

و بدرستی که میگویند این مشرکین مکه و حجاز که هر آینه اگر نزد ما کتابی و علمی و ذکری از سابقین بود هر آینه ما هم پرستش خدا را میکردیم از روی اخلاص که آلهه دیگری بر خود اتخاذ نمیکردیم.

نظر به اینکه مشرکین زمان حضرت رسالت در دوره جاهلیت بودند که از زمان پس از عیسی تا زمان حضرت رسالت را دوره جاهلیت مینامند اینها هیچ پیغمبری را معتقد نبودند و هیچ کتاب را قبول نداشتند و دست آنها کوتاه بود و لو اینکه زمین خالی از حجت نبوده و اوصیاء ابراهیم تا حضرت عبدالمطلب و ابو-طالب میان آنها بودند لکن ممنوع بودند از اظهار که حتی پسر عبدالمطلب ابو لهب و خویشان آنها از بنی هاشم و عبدمناف تمام مشرک بودند لذا عذر-تراشی میکردند.

وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ان مخففه از مثقله است بمعنی ان است بقرینه لام ليقولون یعنی مشرکین در مقابل پیغمبر عذر میآوردند و میگفتند:

لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ بعضی گفتند مراد از ذکر کتاب است که اگر بر پیشینیان ما کتابی نازل شده بود بعضی گفتند مراد علم است که اگر از پیشینیان ما بما تعلیم کرده بودند ولی بمعنی خود ذکر بگذاریم بهتر است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص:

۲۰۲

یعنی در آباء و اجداد ما ذکر از توحید و نفی شرک نبوده این اصنام از قدیم الایام بوده و پدران ما میپرستیدند و ما دست از دین آباء و اجدادی خود برنمیداریم.

لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ جواب آنها اولاً دروغ میگویند اگر هزار پیغمبر و هزار کتاب هم بر شما میآمد قساوت قلب و سیاهی دل و هواهای نفسانی و عناد و عصیت مانع از قبول بود و ثانیاً حجت بر شما تمام بود و میانه شما اوصیاء ابراهیم بودند اعتنایی بآنها نداشتید و ثالثاً یهود و نصاری در حجاز بسیار بودند و از موسی و عیسی و زکریا و یحیی و سایر انبیاء بنی اسرائیل خبر میدادند و از کتاب آسمانی توریه و زبور و انجیل صحبت میکردند و شما اعراض میکردید و رابعاً مسئله توحید و نفی شرک بضروره عقل ثابت است احتیاج بمذکر ندارد و خامساً این قرآن مجید و این پیغمبر اکرم با معجزات باهرات و ادله روشن و بیان شیوا میان شما و از خود شما آمده چرا نمیپذیرید و در مقام اذیت او هر قدر که میتوانید برمیآید و چندین مرتبه تصمیم قتل او را گرفتید.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۰] ص: ۲۰۲

فَكْفَرُوا بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰)

پس کافر شدند باین قرآن پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را.

فَكْفَرُوا بِهِ یعنی کتاب و پیغمبر و ذکر آمد برای شما مع ذلک پس کافر شدید باو و دست از شرک و بت پرستی خود برنداشتید. فَسُوفَ يَعْلَمُونَ که بچه عقوباتی گرفتار میشوند هم در دنیا بقتل و اسیری و ذلت و خواری و هم در آخرت بعقوبات ابدی دائمی.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۱] ص: ۲۰۲

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (۱۷۱)

و هر آینه بتحقیق سبقت گرفت کلمه ما یعنی سابقاً وعده دادیم و گفتیم از برای بندگان خود که فرستاده شده بودند.

یعنی همین نحوی که بشما وعده دادیم بانبیاء و رسولان قبل هم وعده داده بودیم و وعده الهی و کلمه الهی این بود.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۳

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۲] ... ص: ۲۰۳

إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (۱۷۲)

محققا این انبیاء و رسولان را از برای آنها یاری کرده میشوند.

یعنی خداوند نصرت میفرماید انبیاء را بر دشمنان و کفار و مشرکین هم بقره و غلبه و هم بحجت و معجزه و دلیل و برهان چنانچه نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و داوود و سلیمان را و مؤمنین بآنها را نجات دادیم و مخالفین و کفار بآنها را هلاک کردیم بغرق و خسف و صیحه و صاعقه و امطار حجاره و قتل و سایر بلیات و نیز وعده دادیم و گفتیم:

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۳] ... ص: ۲۰۳

وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (۱۷۳)

و اینکه لشکر ما هر آینه آنها غلبه پیدا میکنند.

و دشمنان آنها مغلوب و منکوب و مخذول و ذلیل و خوار میشوند لشکر الهی مؤمنین هستند که برای ترویج دین خداوند جهاد میکنند و ملائکه هستند که بیاری انبیاء و مؤمنین میآیند چنانچه بیاری ابراهیم و لوط آمدند و در جنگ بدر کبری سه هزار بیاری مسلمین آمدند و در رکاب حضرت بقیه الله حاضر میشوند و بر دشمنان غالب میشوند و آنها را هلاک میکنند و یک قسمت از جند الهی علماء اعلام هستند که بدلیل و برهان و منطق بر خصم غلبه پیدا میکنند و خداوند آنها را یاری میفرماید و نصرت میبخشد.

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۴] ... ص: ۲۰۳

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۴)

پس قلبت آرام باشد و دلت مطمئن باشد از این کفار اعراض فرما تا زمانی که خداوند معین فرموده برای هلاکت آنها.

امروز هم باید مؤمنین انتظار فرج داشته باشند که در خبر است که در دوره غیبت افضل عبادات انتظار فرج است باید صبر کرد که گفتند

(الصبر مفتاح الفرج)

وعده الهی تخلف پذیر نیست (امروز اگر نکرد دو روز دگر کند).

[سوره الصافات (۳۷): آیه ۱۷۵] ... ص: ۲۰۳

وَ أُنْصِرُهُمْ فَسَوْفَ يُنْصَرُونَ (۱۷۵)

و بین آنها را که بچه گونه گرفتار میشوند پس زود باشد که اینها خود مشاهده کنند.

اما نسبت ببلاهای دنیوی در جنگ بدر و خندق و احزاب چه اندازه از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۴

آنها کشته شدند و چه اندازه اسیر و بقیه فرار کردند بعلاوه القاء خوف در قلوب آنها و عداوت با یکدیگر که میفرماید سَيُنْزِلُ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ - الايه آل عمران آیه ۱۴۴ سَيُنْزِلُ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ انفال آیه ۱۲ و در حق اهل کتاب میفرماید وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا احزاب آیه ۲۶ وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ حشر آیه ۲ و غیر اینها از بلیات که مبینی و اما نسبت

بعذابهای آخرت در قیامت مشهود تمام خلائق میشوند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۶ تا ۱۷۷] ... ص: ۲۰۴

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۱۷۶) فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۷)

آیا این کفار بعذاب ما تعجیل میکنند پس موقعی که نازل شد عذاب بر آنها پس بد است صبحگاه انداز شدگان. اما استعجال آنها در عذاب این بود که میگفتند مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ فَأَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ یونس آیه ۱۰۲.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ عَذَابٌ نَّازِلٌ شَدَّ رِجْلَهُمْ وَجَدُوا أَنَّهَا سِوَاهُ يَوْمِئِذٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ بد روزگاری بر آنها پیش میاید که در هلاکت میافتند.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۷۸ تا ۱۷۹] ... ص: ۲۰۴

وَقَوْلٍ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۱۷۸) وَأَنْبَصِرُ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۱۷۹)
گذشت تفسیرش.

[سوره الصافات (۳۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۲] ... ص: ۲۰۵

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (۱۸۰) وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

منزه است پروردگار تو پروردگار عزه از آنچه توصیف میکنند و سلام بر تمام فرستادگان و حمد مختص است بخداوند که پروردگار جمیع عالمین است.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ ممکن است العزّه صفت ربّ باشد یعنی خداوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۵ صاحب عزه است که در بسیاری از آیات ستوده شده به العزیز و معنای عزیز غلبه و قدرت و قوت است خداوند غالب و قوی و قادر است و ممکن است اضافه باشد که خداوند بهر که بخواهد عزه و قوت و قدرت و غلبه میدهد و هر که را بخواهد ذلیل و ضعیف و خوار و خفیف میفرماید تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ - الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آل عمران آیه ۲۵. عَمَّا يَصِفُونَ که از برای خدا شریک قرار میدهند و ملائکه را دختران خدا میگویند و آدم و عیسی و عزیر و یهود را پسران خدا می‌شمارند خداوند منزه و مبری است از آنچه وصف میکنند.

وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ابتداء سلام بر اشخاص انبیاء مثل نوح و ابراهیم و موسی و هارون فرمود سپس بر آل یاسین و در این آیه بر تمام مرسلین و گذشت که سلام خدا دلالت دارد بر مقام عصمت و طهارت که خالی از هر گونه عیب باشند چنانچه عقیده شیعه و از اصول مذهب است که تمام انبیاء و اوصیاء انبیاء معصوم هستند از ابتداء عمر تا انتهای آن و بسا در غیر آنها هم عصمت باشد مثل صدیقه طاهره و مریم و حوّا و غیر اینها.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گذشت در سوره مبارکه حمد معنی حمد و شکر و مدح و وجه اختصاص بذات اقدس ربوبی و بیان مقام محمود و وجه تسمیه پیغمبر اکرم بمحمد و احمد و محمود و در اینجا یک تذکری میدهم که در اخبار بسیار دارد که در هر مجلسی موقع فراغ از کلام این سه آیه را تلاوت کنند سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

(تذکره) پس از فراغ از تفسیر این سوره مبارکه برخورد کردم باخبار زیادی از پیغمبر اکرم و امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین که

تفسیر فرمودند آیات شریفه که ما تفسیر کردیم بملائکه و ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ بانوار مقدسه محمد و آل که در همان عالم نورانیت عبادت می‌کردیم و هر کدام مقام معینی داشتیم و تسبیح می‌کردیم و ملائکه از ما فرا گرفتند

فسبحنا أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۶

فسبحت الملائکة و هللنا و هللت الملائکة و کبرنا و کبرت الملائکة

اقول چون مکرر گفته شده که تفسیرات ائمه نوعاً بیان مصداق اتم است منافات ندارد با عموم که شامل ملائکه بلکه ارواح مقدسه انبیاء هم باشد (و الحمد لله).

أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۷

سوره (ص) ۸۸ آیه - مکی ص: ۲۰۷

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِهِ آلِ اللَّهِ وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱] ص: ۲۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ (۱)

اما در فضل تلاوت این سوره کافی است که از ابن بابویه باسناده از حضرت باقر علیه السلام بناء علی نقل برهان و از عیاشی باسناده از آن حضرت بناء بر نقل مجمع البیان که فرمود

(من قرء سورة (ص) فی لیلۃ الجمعة اعطی من خیر الدنیا و الآخرة ما لم یعط احدا من الناس الا نبی مرسل او ملک مقرب و ادخله الله الجنة و کلّ من احبّ من اهل بینه حتی خادمه الذی یخدمه و ان کان لیس فی حد عیاله و لا فی حد من یشفع له)

و در روایت عیاشی است

(و آمنه الله يوم الفزع الاکبر).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ص گفتیم در اول سوره بقره که این حروف رموزی است بین خدا و رسول لکن مفسرین در معنی (ص) اختلاف زیادی دارند بعضی گفتند یکی از اسامی قرآن است بعضی گفتند اسم سوره است بعضی گفتند یکی از اسامی الهیه است لکن اخبار بسیاری داریم از ائمه طاهرین که می‌فرمایند اسم یک چشمه است که در زیر عرش است و در لیلۃ المعراج حضرت رسالت از آن چشمه وضوء گرفت و جبرئیل در آن چشمه غسل میکند و خود را حرکت می‌دهد و از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۱۱، ص: ۲۰۸

هر قطره که از او ریزش میکند خداوند ملکی خلق می‌فرماید و تعبیر بماء الحیوة کرده‌اند.

وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ و او قسم است خدا قسم می‌خورد بقرآن مجیدش که ذی - الذکر است و در معنی ذکر هم بعضی گفتند بمعنی شرف است یعنی قرآن دارای شرف و بزرگی است که احد ثقلین است بعضی گفتند مشتمل بر اذکار است از تهلیل و تکبیر و تحمید و تسبیح و سایر اذکار بعضی گفتند مشتمل بر بیان روشن است که هدایت برشد و مؤدی بحق است بعضی گفتند یاد آورنده بندگان است بامور دینی و آخرتی چنانچه می‌فرماید وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ زخرف آیه ۴۳ - ما می‌گوییم قرآن مجید بیدار میکند

انسان را از خواب غفلت که احوال امم ماضیه را بیان میفرماید و بشاراتی که به اهل ایمان و اعمال صالحه و تخویفات اهل عصیان و کفران میدهد چنانچه میفرماید یَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ - احقاف آیه ۲۹ -

[سوره ص (۳۸): آیه ۲] ص : ۲۰۸

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ (۲)

بلکه کسانی که کافر شدند در سرکشی و خلاف‌ورزی هستند.

بَلِ اضْرَابِ اسْتِ که ما قرآن را نازل کردیم برای تذکر و پندگیری و بیداری تو و قوم تو لکن.

الَّذِينَ كَفَرُوا اعم از مشرکین و یهود و نصاری و مجوس و صابئین و منافقین و مبدعین و منکرین ضروری دین و جاهلین و طبعیین و سائر فرق کفار.

فِي عِزَّةٍ گفتیم عزیز بمعنی غالب و قاهر و مقتدر و مسلط و امثال اینهاست. و در اینجا بمعنی سرکشی و سرپیچی و زیر بار نرفتن است که تو را به پیغمبری بپذیرند و از قرآن بهره‌برداری کنند و به خود بیایند و متذکر شوند به احوال گذشتگان که در مخالفت انبیاء به چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۰۹

عقوبتها هلاک شدند و بیاد آورند عالم آخرت و عذابهای آن را کأنه پنبه غفلت گوش آنها را پر کرده و هوی و هوس چشم بصیرت آنها را کور کرده ظلمت جهل و عجب و کبر قلب آنها را تاریک کرده، معاصی دل آنها را سیاه کرده خود را غالب و قاهر میدانند و غافل از اینکه در جنب قدرت خدا همه ذلیل و خوار هستند که فردای قیامت بفرماید خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ - دخان آیه ۴۷ الی ۴۹ -

وَ شِقَاقٍ بزبان ما کافر ماجرای معجزات را سحر پندارند قرآن مجید را مفتریات شمارند پیغمبر را مجنون و ساحر و کذاب بخوانند و در مقام لجاج و محاجه و مخالفت برآیند با اینکه حق از هر جهت برای آنها مثل آفتاب تابان روشن و واضح است ولی عناد و هوای نفس و حب شهوات مانع است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳] ص : ۲۰۹

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ فَتَدَاوَا وَلَا تَحِينَنَّ مَنَاصِ (۳)

چه بسیار هلاک کردیم از قبل از اینها از قریبها پس هر چه فریاد زدند دادرسی نداشتند و نبود هرگز برای آنها چاره‌ای که نجات پیدا کنند و پناه ببرند.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَوْمٍ مثل قوم نوح که بغرق هلاک شدند و نماند روی زمین جز اصحاب سفینه نه انسانی و نه حیوانی و نه عمارتی و نه بستانی و قوم هود که به باد هلاک شدند سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ - الحاقه آیه ۷ - و قوم صالح فَأَخَذْتُهُمْ صَاعِقَةً الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فصلت آیه ۱۷ - و قوم شعب که میفرماید:

فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٍ عَظِيمٍ - شعراء آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۰

۱۸۹ - فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ مُصْبِحِينَ - حجر آیه ۸۳ - و قوم لوط فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ - حجر آیه ۷۴ - و قوم موسی فرعون و جنوده فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ - قصص آیه ۴۰ - و قوم ابرهه اصحاب الفیل وَ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ - فیل آیه ۳ الی آخر - و غیر اینها از کفار و مشرکین.

فَتَدَاوَا هر چه فریاد زدند و دادرسی طلبیدند.

وَلَا تَنْفَىٰ أَبَدًا يَعْنِي هَرگز نیست از برای آنها.

حِينَ زَمَانِي كِه بِلَاء نازل شد.

مَنَاصُّ رَاهِ نَجَاتِي وَ پناه گاهی و دادرسی انسان تا بِلَاء نازل نشده اگر توبه کرد و هدایت شد و ایمان آورد مورد قبول است لکن چون بِلَاء نازل شد دیگر نجاتی نیست و در توبه بسته می‌شود و ایمان پذیرفته نمیشود چنانچه فرعون إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَطَاب شد آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ - یونس آیه ۹۰ و ۹۱ - و همچنین حین احتضار میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ - نساء آیه ۲۲.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴] ... ص: ۲۱۰

وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ (۴)

و تعجب میکنند این مشرکین و کفار اینکه بیاید آنها را انداز کننده از خود آنها و گفتند کافرها این انداز کننده ساحر است و بسیار دروغ گو. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۱

وَ عَجِبُوا الْبَتَهُ كَسَانِي كِه بوی توحید و رسالت بمشامشان نرسیده و ابا عن حد در شرک و بت پرستی از زمان ولادتشان تا زمان موت بودند بینند یک نفر از جنس خود و فامیل خود و قوم خود دعوت به توحید میکند و آلهه آنها را باطل می‌شمارد و از عذاب الهی تخویف میکند تعجب میکنند.

أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ خَدَاوند برای این که حجت بر خلق تمام شود انبیاء را در هر قومی از آن قوم بدوا قرار داد و بلسان آنها که شناس نباشند چنانچه میفرماید وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِيُنَبِّئَهُمْ - ابراهیم آیه ۴ - و اولین وظیفه آنها انداز است پس از آن تبشیر زیرا تخلیه مقدم بر تحلیه است اول باید قلب را از کثافات شرک و کفر و صفات خبیثه و اعمال سیئه پاک کرد سپس باید محلی کرد به توحید و ایمان و صفات حمیده و اعمال حسنه:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چه بیرون رود فرشته در آید

و انداز هم مراتبی دارد: اولین مرتبه انداز از اموری است که منشأ خلود در عذاب میشود مثل شرک و کفر و ضلالت و نفاق و آنچه باعث زوال ایمان میشود که امیر المؤمنین در دعاء کمیل عرض میکند

لكنك تقدست اسماؤك اقسمت ان تملأها من الكافرين و ان تخلد فيها المعاندين

و سرتاسر قرآن انداز است به بیانات مختلفه.

وَ قَالَ الْكَافِرُونَ الْكَافِرُونَ جمع محلی به الف و لام است مفید عموم است شامل تمام کفار می‌شود از زمان آدم ابو البشر تا دامنه

قیامت و کافر هم اعم است از طبیعی و مشرک و تکذیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۲

انبیاء و لو یک نفر از آنها و مبدع و منکر ضروری و منافق.

هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ مَشَارِ الْيَه هَذَا مُنْذِرٌ اسْت شامل جمیع پیغمبران میشود که بتمام آنها این نسبت را دادند که ساحر است، در معجزاتی که اقامه میکند به نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی و محمد (ص) و کذاب است در دعوت بتوحید و ایمان و اعمال صالحه.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵] ... ص: ۲۱۲

أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ (۵)

آیا این ساحر کذاب قرار میدهد این همه آلهه را یک اله بدرستی که این جعل هر آینه چیزی است که بسیار عجیب است. در برهان از کتاب اعلام الوری بسند متصل از مجاهد و ابن جبیر روایت کرده و حدیث مفصل است و ما فقط محل شاهد آن را ترجمه می‌کنیم که موقعی که حضرت رسالت قریش را دعوت بتوحید فرمود و به رسالت خود اینها خندیدند و استهزاء کردند و گفتند این دیوانه شده که ما سیصد و شصت اله داریم میگوید یک الهه بیش نیست که مفاد:

أَجْعَلُ الْآلِهَةَ كَمَا سَيُصَدُّ وَ شِصَّتْ أَلِهَةٌ يَكُ الْهَهُ بِيَشْ نِيَسْتْ كَهْ مَفَاد:

إِلَهًا وَاحِدًا أَيْنَ دِيَوَانَهْ شَدَهْ زِيرَا:

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ كِي بَاوَر مِيَكُنْدْ كَهْ اَيْنَهْمَهْ آلَهَهْ بَر كِنَار رُونْدْ وَ مَا پَرَسْتَشْ نَكْنِيْمْ وَ فِقْطْ بَهْ يَكْ خَدَا أَنَهْمْ نَادِيْدَهْ اِكْتِفَاءْ كْنِيْمْ بَسِيَارْ عَجِيْبْ اَسْتْ.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶] ... ص: ۲۱۳

وَ أَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ اْمُشُوا وَ اَصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ (۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۳

و بیرون رفتند جماعتی که اشراف قریش بودند از نزد پیغمبر (ص) و ابی طالب و به سایر قریش که اتباع و ضعفا بودند (گفتند) که بیرون بروید از نزد او و گوش به کلمات او ندهید، و بر عقیده خود و پرستش آلهه خود صبر کنید و ثابت باشید این هر آینه چیزی است اراده شده.

وَ أَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَطْلَاقْ بَمَعْنٰى جَدَايٰى وَ تَفْرَقَهْ اَسْتْ مَقَابِلْ اَزْدَوَاجْ كَهْ بَهْمْ پِيُوسْتَنْ اَسْتْ وَ اِنطَاقْ قَبُولْ جَدَايٰى اَسْتْ يَعْنٰى اَز پِيْغَمْبَرْ جَدَا شَدَنْدْ وَ تَفْرَقَهْ پيدا كَرَدَنْدْ وَ مَلَأْ بَمَعْنٰى جَمَاعَتْ اَسْتْ يَعْنٰى جَمْعٰى اَز قَرِيْشْ كَهْ اَكَابِرْ وَ رُؤْسَاءْ اَنَهَا بُوْدَنْدْ وَ سِرَانْ اَنَهَا. اَنْ اْمُشُوا يَعْنٰى قَالُوا كَهْ دَر تَقْدِيْر اَسْتْ كَفْتَنْدْ بَدِيْكَرَانْ كَهْ بَرُوِيْدْ اَز نَزْدْ اَيْنَكَهْ دَعْوٰى پِيْغَمْبَرِيْ دَارْدْ وَ كُوشْ بَهْ كَلِمَاتْ اُو نَدَهِيْدْ چنانچه امروز هم رؤساء اهل ضلال و علماء اهل سنت حرام کردند رجوع به اخبار اهل بیت و کتب شیعه و فقط بکتب عامه و صحاح سته خود و اخبار مرویه از مثل انس و ابی هریره و امثال آنها رجوع کنند با اینکه بحمد الله در همان صحاح سته آنها و اخبار مرویه آنها افتضاح و رسوایی آنها و حقانیت مذهب شیعه ثابت میشود چنانچه در هر مقامی نقل کرده‌ایم و علماء ثبت کرده‌اند. وَ اَصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ بَر هَمَانْ عَقِيْدَهْ اَبَائِيْ وَ اَجْدَادِيْ وَ آلَهَهْ خُودْ باقِيْ وَ ثَابِتْ باشيد و هر چه از طرف مسلمین بشما وارد میشود در راه آلهه خود صبر کنید.

إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ بدرستی که این امریست که این پیغمبر و اتباعش اراده کردند که ما را به بدبختی و بیچارگی بیندازند و آلهه

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۴

ما را از بین ببرند و روزگار ما را سیاه کنند باید ما کوشش و جدیت، و تحمل هر زحمتی باشد بکنیم و نگذاریم مقصد اینها پیشرفت کند و بر ما مسلط شوند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۷] ... ص: ۲۱۴

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ (۷)

ما نشنیدیم به این دعوت بتوحید در آخرین ملت‌ها نیست این مگر دروغ‌بافی.

یعنی تا کنون حتی آخرین ملل حق یا باطل اسم توحید جایی نبوده اما ملت‌های آباء و اجدادی ما که اصنام را آلهه میدانستند و تا کنون به ما رسیده اما نصاری که قائل به تثلیث هستند یهود که برای او پسرانی قائلند معجوس که یزدان و اهرمن میگویند احدی قائل

بتوحید نشده سرتاسر دنیا از قدیم الایام الی کنون مشرک بودند این یک نفر تازه در آورده توحید را و با تمام ملل و تمام دنیا مخالف شده نیست این مگر دروغ در آوردن.

ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمَلَأَةِ الْأَخْرَجَةِ جَوَاب: اولا نشنیدن دلیل بر نبودن نیست و ثانيا تمام انبیاء و اوصیاء آنها و مؤمنین بآنها و لو در طرف اقلیت واقع شدند اولین دعوت آنها توحید بوده، و ثالثا شما خود معترف هستید بوجود الله و الوهیت او و اینکه خالق آسمان و زمین و ماه و خورشید و خالق خود شماها او است پس الوهیت او را احدی جز طبیعی منکر نیست شما باید الوهیت اصنام خود را ثابت کنید چه نفعی از آنها بشما رسیده و چه ضرری را از شما دفع کرده‌اند.

إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ بَایِد بگویند ان هذا الا الحق المبین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۵

بعلاوه در امور ضروری بدیهی اگر تمام عالم منکر و مخالف شوند نباید قبول کرد مثلا اگر در نصف النهار تمام عالم بگویند شب است نباید باور کرد یا بگویند خورشید سیاه و ظلمانیست نباید پذیرفت و مسئله توحید از ضروریات و بدیهیات اولیه است حتی در حیوانات و نباتات و جمادات.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار

و فی کل شیء له آیه تدلّ علی أنه واحد

[سوره ص (۳۸): آیه ۸] ... ص: ۲۱۵

أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ (۸)

آیا نازل شده بر او ذکر و قرآن از میانه ما خدا می‌فرماید بلکه آنها در شک هستند از ذکر من بلکه هنوز طعم عذاب را نچشیده‌اند اُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا اینکه یک محمد یتیم بیش نبوده نه عنوانی داشت و نه مال و منالی و نه جاه و منصبی و نه اسم و رسمی چه امتیاز داشت ما که هم دولت هم اسم و رسم داریم و هم عنوان و جاه داریم چرا بر ما نازل نشد چنانچه گفتند و قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَوْمِینِ عَظِيمٍ زخرف آیه ۳۰- از این جمله استفاده میشود که اینها این قرآن و ذکر را معترفند که از جانب خداوند متعال نازل شده فقط ایراد آنها اینست که چرا بر این نازل شده بر دیگران که با عظمت و شوکت و جلال هستند نازل نشده؟

خداوند میفرماید اینها که اصل قرآن را قبول ندارند که از جانب خداوند بوده.

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي او را بافته خود پیغمبر می‌گویند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۶

و فرا گرفته از دیگران و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكُ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ- فرقان آیه ۵-

بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابَ اینها که این کفریات را میگویند نه خدا را به وحدانیت معترفند و نه پیغمبر را برسالت قبول دارند و نه قرآن را کلام حق میدانند برای این است که هنوز طعم عذاب شرک و کفر و تکذیب انبیاء را نچشیده‌اند که خداوند با امم سابقه چه رفتار کرده مثل قوم نوح عاد ثمود قوم ابراهیم و لوط و شعیب و قوم موسی فرعونیان چه شدند و بعد از آنکه طعم آن را درک کنند دیگر نتیجه ندارد که میفرماید و لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَرَاءُ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا- نساء آیه ۲۲- و میفرماید إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَلَوْ لَا كَانَتْ قُوَّةٌ أَمَّنتُ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُؤَسُّوْنَ- الایه- یونس ۹۶ الی ۹۸-

[سوره ص (۳۸): آیه ۹] ... ص: ۲۱۶

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ (۹)

آیا نزد این کفار و مشرکین است خزینه‌های رحمت پروردگار تو آن پروردگاری که عزیز است و وهاب است. اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ که هر که را آنها بخواهند بنیوت و رسالت انتخاب کنند بتوانند چنانچه میفرماید وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ - قصص آیه ۶۸-.

العزیز الوهاب خداوند غالب و قادر و قاهر است بهر که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۷
صلاح میداند موهبت میفرماید.

تنبيه: همین نحوی که مسئله رسالت و نبوت بدست قدرت الهی است و بشر اختیار تعیین ندارد مسئله خلافت و امامت آن هم باید خداوند تعیین فرماید از دست بشر خارج است که بگویند یک دسته منافقین جمع شدند و از روی دشمنی با امیر المؤمنین ابا بکر را خلیفه قرار دادند یا بشوری و اکثریت عثمان خلیفه شد یا بجنگ و ظلم معاویه و هكذا فعله و تفعله آیه یا أَيْهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ امریه پیغمبر که بروید بعلى سلام کنید بلقب امیر المؤمنین و آیه رکوع و اخبار ثقلین و حدیث منزله و غیر اینها را کنار گذارده و اعجب از این آنکه بگوید «حسبنا کتاب الله» به او باید گفت پس تو و رفیق تو چکاره هستید و همچنین ارجاع تو بشوری اگر بگویند ما غرض سلطنت داشتیم و باید مملکت سلطان داشته باشد می گویم پیغمبر کی دعوت سلطنت کرد پس شما خلیفه سلاطین هستید نه پیغمبر.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۰] ص: ۲۱۷

اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ (۱۰)

آیا از برای آنهاست ملک آسمانها و زمین و آنچه ما بین آنهاست پس باید بالا روند در اسباب.
اَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ استفهام انکاری است یعنی هیچگونه مالکیتی ندارند نه در آسمانها و نه.
وَ الْأَرْضِ در زمین.

وَ مَا بَيْنَهُمَا آنچه بین آسمانها و زمین است از ابر و باد، و باران و هوا و نباتات و حیوانات و جنّ و انس حتّی مالک نفس خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۸

هم نیستند نه میتوانند جلب نفعی کنند و نه دفع ضرری و نه حفظ حیات خود کنند و نه جلوگیری از مرگ و لا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لا- نَفْعًا وَ لا- يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لا حَيَاةً وَ لا نَشُورًا- فرقان آیه ۴- بلکه قدرت بر یک پشه و مگس ندارد..... إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ حج آیه ۷۲-.

فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ارتقاء بمعنی صعود است و این جمله دو نحوه تفسیر شده یک نحوه که اگر مالک آسمانها و زمین و ما بین آنها هستند پس صعود کنند و بالا روند در آسمانها و تصرف کنند و تدبیر امور نمایند و تعیین رسول کنند و با خدا طرف شوند چنانچه فرعون تمنا کرد وَ قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْ حَا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ- الآیه- مؤمن آیه ۳۸- نحوه دیگر مراد از اسباب حیل است یعنی هر چه مکر و حيله دارند و می توانند بکار زنند در مقابل مشیت الهی نمیتوانند عرض اندام کنند و لو مکر آنها کوهها را از جا بکند چنانچه میفرماید وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ- ابراهیم آیه ۴۸-.

و بالجمله دین را نمیشود به سلیقه و رأی و عقل بشری ساخت کی نبی باشد کی خلیفه عبادات چیست؟ معاصی کدام است چه نحوه باید عبادت کرد زیرا سلیقهها و آراء و عقول تفاوت فاحش دارد صلاح و فساد امور را درک نمیکند و بسا هوای نفس و حبّ شهوات روی عقل را می پوشاند و اشتباهات و خطاها بسیار است:

گروهی این گروهی آن پسندند پسندم آنچه را جانان پسندد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۱۹

بینید در دوران جاهلیت کیفیت نماز آنها چه نحوه بوده و ما کانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءٌ وَ تَصْدِيَةٌ - انفال آیه ۳۵ -

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۱] ص: ۲۱۹

جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱)

این کفار و مشرکین چگونه می‌توانند ارتقاء و صعود نمایند به اسباب و حیل و مکر و حال آنکه جندی و لشکری هستند که در همین نزدیکی مهزوم میشوند از احزاب و پیغمبر و مسلمین بر آنها غالب و مظفر میشوند.

جُنْدٌ هَمِينَ كَفَّارٍ قَرِيشٍ وَ مشرکین مکه که این جسارت‌ها را کردند ساحر و کذاب گفتند گروهی هستند و لشکری.

ما هُنَالِكَ بَعْضِي كَفْتَنَد اِشَارَه بَجَنَگ بَدْر اِسْت كَه شَرَح اَن رَا دَر مَجَلَد سِيَم صَفْحَه ۳۳۵ دَر ذِيْل اَيَه شَرِيْفَه وَ لَقَدْ نَصِيْرَكُم اللّٰهُ بِنَدْرِ - الْاَيَه بِيَان كَرْدَه اِيْم كَه خَلَاصَه اَن اِيْنَكَه عَدَه مُسْلِمِيْن ۳۱۳ نَفَر بُوْدَنَد مُطَابِق اِصْحَاب طَالُوْت وَ اِصْحَاب خَاص حَضْرَت بَقِيَّه اللّٰهُ وَ مَخْتَصِر اِسْلَحَه جَنَگِي بَسِيَار كَم دَاشْتَنَد وَ عَدَه كَفَّار بَالِغ بَر هَزَار وَ خَدَاوَنَد مَلَاْنَكَه رَا سَه هَزَار فَرَسْتَاد بَرَاي يَارِي مُسْلِمِيْن وَ كَفَّار وَ مشرکين چه کشته شدند و چه اسیر شدند و چه فرار کردند و بالجمله اینها.

مَهْزُومٌ وَ اِيْنَهَا اَز چِنْد قَبِيْلَه بُوْدَنَد وَ رَئِيْس اَنَهَا اَبُو سَفِيَان بُوْد كَه مِيْفَر مَآيِد:

مِنَ الْأَحْزَابِ وَ اِيْن قَضِيَه بَدْر يَك عَقْدَه اَي شَد دَر قَلُوْب بَنِي اَمِيَه كَه كَرْدَنَد بَا عَتْرَت پِيْغَمْبَر اَنچَه كَرْدَنَد كَه يَزِيْد پَلِيْد تَمَنَّا كَرْد وَ كَفْت: «لِيْت اِشِيَاخِي بِيْدَر شَهْدُوْا اِلَي اَخْر كَفْرِيَاثَه» وَ اِيْن يَك مَعْجَزَه بُوْد كَه اِيْن اَيَه دَر مَكَه نَازِل شَدَه مَوْقِعِي كَه مُسْلِمِيْن دَر

شَكْنَجَه وَ ظَلَم مشرکين بُوْدَنَد وَ چِنْدِيْن سَال بَعْد قَضِيَه بَدْر وَاَقَع شَد وَ بَعْضِي اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۰

كَفْتَنَد رَا جَع بَه جَنَگ خَنْدَق اِسْت كَه عَدَه مشرکين بَالِغ بَر دَه هَزَار، وَ مُسْلِمِيْن اَز مَهَا جَرِيْن وَ اِنْصَار حُدُوْد هَفْتَصَد وَ دَر اِيْن جَنَگ

اَمِيْر الْمُؤْمِنِيْن عَمْرُو بِن عَبْد وَدَّ رَا كَه بَا هَزَار سَوَار مَقَابِلِي مِيْكَرَد وَ فَاْرَس لَيْلِي كَفْتَنَد بَه دَر ك وَ اِصْل فَرْمُوْد كَه پِيْغَمْبَر فَرْمُوْد «

ضَرْبَهُ عَلَي يَوْمِ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

« وَ دَر مَوْرَد تَقَابِلِ عَلَي بَا عَمْر وَ فَرْمُوْد: تَمَام اِسْلَام مَقَابِلِ تَمَام كَفْر شَدَه كَه اِگَر اِيْن ضَرْبَتِ عَلَي نَبُوْد اِسْمِي اَز اِسْلَام بَاقِي نَمِيْمَانَد وَ بَا اِخْرَه كَفَّار قَلْع وَ قَمَع شَدَنَد وَ مَهْزُوم وَ مَنكُوب گشتند.

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۲ تا ۱۳] ص: ۲۲۰

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ (۱۲) وَ تَمُودٌ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳)

تَكْذِيْب اَنْبِيَاء كَرْدَنَد پِيْش اَز اِيْن مشرکين قَوْم نُوْح وَ عَاد وَ فَرْعَوْنِ صَاحِب مِيْخَهَا وَ تَمُوْد وَ قَوْم لُوْط وَ اِصْحَاب اِيْكَه اِيْكَه اِيْنَهَا اِحْزَاب مَخْتَلَفَه بُوْدَنَد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ بَرَايِ تَسْلِيْتِ خَوَاطِرِ مَبَارَكِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ خَدَا مِيْفَر مَآيِدِ هَمِيْن نَحْوِي كَه اِيْن مشرکين وَ كَفَّار شَمَا رَا تَكْذِيْب مِيْكَنَنَد اِقْوَام قَبْلِ هَم تَكْذِيْب اَنْبِيَاء كَرْدَنَد وَ بَه عَقُوْبَتِ گَرَفْتَارِ شَدَنَد اِيْنَهَا هَم عَن قَرِيْبِ بَه عَقُوْبَتِ خُوْد مِيْرَسَنَد وَ اِقْوَام قَبْل:

قَوْمُ نُوحٍ كَه بَغْرَقِ هَلَاكِ شَدَنَد دَر اِثْرِ تَكْذِيْبِ نُوْح.

وَ عَادٌ قَوْمِ هُوْدِ كَه بَه بَادِ هَلَاكِ شَدَنَد دَر اِثْرِ تَكْذِيْبِ هُوْد.

وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ دَر تَفْسِيْر ذُو الْاَوْتَادِ وَ جَوْهِي كَفْتَنَد كَه اَقْرَبِ اَز اَنَهَا مَحْكَمِ كَارِي بُوْد اَز كَثْرَتِ لَشْكِرِ وَ اَز بِيْنِ بَرْدَنِ بَنِي اِسْرَائِيْلِ وَ اَز عِمَارَاتِ وَ بِنَاهَايِ مَرْتَفَعِ مِثْلِ مِيْخِ مَحْكَمِ كَارِي مِيْكَرَد كَه خُوْدش كَفْت: أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِضِرٌّ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۱

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۵] ص: ۲۲۳

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۱۵)

و نمی‌بینند این کفار و مشرکین و معاندین مگر یک صیحه که نیست از برای این صیحه هیچ مهلتی و زیستی.

(ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد) فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ - اعراف آیه ۳۲- و بمجرد رسیدن اجل قامت

قیامته، چنانچه در خیر است «

إذا مات ابن آدم قامت قیامته

« بلکه در همین دنیا هم بجزای خود میرسند تمام بلاهای الهی آنی الحصول است همین چند روزه یک قسمت زلزله یک قسمت برق سوزنده یک قسمت خرابی زیاد وارد شده یک قسمت صیحه، باری بدانند آثار کفر و فسق و ظلم بسیار است و از بین نمیرود.

وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً بِيَكِّ صَيْحَةٍ تَمَامٌ هَلَاكٌ مِشْوَنَدٌ كِه مِيفِرْمَايد وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَيَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يُنظَرُونَ - زمر آیه ۶۸- و مِيفِرْمَايد يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ - حج آیه ۱ و ۲-

ما لَهَا مِنْ فَوَاقٍ فَوَاقٍ از ماده افاقه است مریض و علیل موقعی که رفع مرض و علت او میشود می‌گویی افاقه پیدا کرد مِيفِرْمَايد بعد از

صیحه دیگر اینها افاقه پیدا نمیکنند که برگردند بدنیا و از عذاب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۴

الهی نجات پیدا کنند و کسانی که فواق بضم فاء قرائت کردند معنی این میشود که دیگر اینها مهلت ندارند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۶] ص: ۲۲۴

وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ (۱۶)

و گفتند پروردگار ما تعجیل فرما نصیب ما را پیش از روز حساب.

این آیه شریفه را سه نحوه تفسیر کردند: نحوه اول: مراد از وَ قَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَا طلب عذاب است بر وجه استهزاء به پیغمبر (ص)

که وعده عذاب آخرت داده اگر راست می‌گویی آن عذاب آخرت در همین دنیا بما برسد تعجیل کند خدا در سهم و نصیب ما از

عذاب چنانچه مِيفِرْمَايد وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ - عنكبوت آیه ۵۴- نحوه ثانیه: مراد از قِطْنَا نصیب نعم بهشتی است که وعده داده‌ای

به کسانی که ایمان بیاورند تعجیل فرما در دنیا تا ما هم ایمان بیاوریم یعنی ما به این وعده‌ها قبول نمی‌کنیم اگر راست می‌گویی در

همین دنیا دهد خداوند تا ما به چشم مشاهده کنیم و ایمان بیاوریم. نحوه ثالثه: مراد از قِطْنَا نام عمل است که در او اعمال نوشته

شده و می‌گویی مؤمنین نامه آنها بدست راست می‌آید و کافرین بدست چپ آن نامه ما را در همین دنیا اگر راست می‌گویی بدست

ما داده شود و بحساب ما رسیدگی شود.

قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ جواب آنها اینکه اگر بنا باشد که دستگاه بهشت و جهنم و اوضاع محشر در همین دنیا باشد احدی بهشت را با آن

نعم بهشتی رها نمیکنند و جهنم را با آن عذاب‌های سخت آن بگیرد این ایمان نیست ایمان آن است که تصدیق انبیاء کند اطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۵

و یقین بوعده‌های الهی داشته باشد و از روی اختیار اعمال صالحه بجا آورد و از سیئات دوری کند نه از روی اجبار.

[سوره ص (۳۸): آیه ۱۷] ص: ۲۲۵

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۱۷)

صبر کن بر آنچه می‌گویند و یاد کن بنده ما را داود که صاحب قوه و قدرت بود بدرستی که او بسوی ما رجوع می‌کرد. اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ صبر بر تحمل اذیت‌های قوم و جسارت‌های آنها و اینکه در مقام تلافی و مخاصمه نباش که دارد حضرتش خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش می‌ریختند خود را تکان میداد و هیچ نمیگفت حتی یک یهودی بود که همه روزه این معامله را میکرد چند روزی شد که نمیکرد حضرت فرمود یک نفر بود روزها یادی از ما میکرد چند روزی است که تعطیل کرده گفتند مریض شده حضرت به عیادتش رفت مقابل صورتش نشست صورت برگردانید حضرت برخاست آن طرف صورتش نشست تا سه مرتبه آن یهودی به شرف اسلام مشرف شد چون این اخلاق را مشاهده کرد حتی روزی که عبا به گردنش انداختند و فشار دادند تا نفس حبس شد حمزه عموی حضرت از سفر آمد و با خبر شد آمد نزد آن حضرت که کی این معامله با شما کرده بروم تلافی کنم حضرت فرمود متعزض نشو اگر بمن محبت داری بشرف اسلام مشرف شو حتی روزی که فتح مکه کرد و سران قریش بناه به مسجد الحرام بردند و از حیات خود ناامید بودند فرمود لا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ چنانچه یوسف به برادرانش گفت حتی فرمود هر که پناه به منزل ابو سفیان برد در امان است و این جنگها و جهادها در بدر و حنین و احزاب و غیرها تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۶

دفاعی بود که آنها میخواستند حضرتش را به قتل رسانند با اصحابش حتی در قرآن میفرماید فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ دَفْعًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ - آل عمران آیه ۱۵۳- و همچنین صبر بر عبادت که دارد آن قدر عبادت می‌کرد که آیه شریفه نازل شد طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ خُود را به مشقت عبادت نیندازی. وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ که خداوند در اثر صبر و مجاهده با کفار چه عزت و دولت و سلطنت به او عنایت فرمود که با سیصد و سیزده نفر اصحاب طالوت قشون جالوت را درهم کوبید و جالوت را کشت، و خدا سلطنت و نبوت را به او عنایت کرد که میفرماید: فَهَرَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ - بقره آیه ۲۵۲- و میفرماید وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرْ فِي السَّوْدِ - سبأ آیه ۱۰- و سَرَّ اِیْنَ الطَّافِ دَرِ حَقِّ دَاوُدِ اِیْنَسْتِ كِه: ذَا الْأَيْدِ اِسْت. بعضی گفتند یعنی صاحب قوت و قدرت و شوکت و جلال است. بعضی گفتند قوت بر عبادات از صلوة و صوم و نحو اینها لکن بنظر اقرب می‌آید که صاحب بذل و احسان بود و بسیاری را بذل می‌کرد. إِنَّهُ أَوَّابٌ تَسْبِيحٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ ذِكْرٌ وَ عِبَادَةٌ مِیْکَرْدُ كِه کُوهَا وَ طِیُورٌ بَا اُو ذِکْرٌ مِیْگفتند بدلیل قوله تعالی وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ - سبأ آیه ۱۰- و در اینجا میفرماید:

[سوره ص (۳۸): آیات ۱۸ تا ۱۹] ص: ۲۲۶

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ (۱۸) وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ (۱۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۷

محققا ما مسخر کردیم با او کوه‌ها را که تسبیح می‌کردند با او شب و روز و پرنده‌ها را با او محشور بودند و تمام از برای او تمکین و مطاع بودند.

چند جمله از این آیه شریفه میتوان استفاده نمود:

جمله اولی اینکه تمام موجودات عالم از جمادات و نباتات و حیوانات و کرات جویه از شمس و قمر و کواکب و غیر اینها تمام عقل و شعور و معرفت بخدا دارند و تسبیح و تقدیس حق میکنند و عبادت و اطاعت او را مینمایند چنانچه بر طبق این آیات بسیاری داریم مثل وَ اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا لَیْسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَکِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيحَهُمْ - اسرا آیه ۴۶- و حمل بر تسبیح تکوینی که دلالت بر وجود

حق و صفات او غلط صرف است زیرا او را می‌فهمیم و درک می‌کنیم. و مثل آیه وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ حِیفَتِهِ رعد آیه ۱۴- و مثل آیه وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِی الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ- نحل آیه ۵۱- و مثل آیه شریفه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِیرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعِذَابُ- حج آیه ۱۸- و غیر اینها از آیات و حمل بر تسیح و سجده تکوینی منافی با کثیر من الناس است زیرا انسان اعظم آیه من آیات الله است:

أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جَرَمٌ صَغِيرٌ وَ فِیكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ

نمونه تمام مخلوقات علوی و سفلی مجردات و مادیات در انسان موجود است.

جمله ثانیه اینکه خداوند متعال برای داود مسخر فرمود تمام اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۸

این‌ها را که در تحت فرمان او بودند و اطاعت اوامر او را می‌نمودند که میفرماید:

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ یُسَبِّحُنَّ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ صَبَاحًا وَ مَسَاءً شَبًّا وَ رَوْحًا.

(جمله ثالثه اینکه داود زبان طیور و جمادات و حیوانات را میدانست و به آنها امر و نهی میکرد حتی آهن در دست او مثل موم نرم میشد که میفرماید وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ- سبأ آیه ۱۰-)

جمله رابعه- تمام طیور و حیوانات در خدمتش حاضر بودند که احاطه داشت بجمیع آنها که میفرماید: وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۰] ص: ۲۲۸

وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ (۲۰)

و محکم کردیم سلطنت او را و دادیم او را حکمت و فصل خطاب.

وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ سلطنت او بسیار محکم و مشدد بود از کثرت جنود و لشکریان و حراس و پاسبانها و رعیت از جن و انس و حیوانات از طیور و بهائم و غیر اینها.

وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ گفتند مراد نبوت است لکن حکمت علم به مصالح و مفاسد است چنانچه خداوند حکیم است یعنی عالم بمصالح و مفاسد امور است.

وَ فَضَّلَ الْخِطَابَ در حدیث منسوب به حضرت رضا (ع) تفسیر فرموده علم بتمام لغات و بزبان حیوانات بعضی تفسیر کردند به

قضاوت بر طبق بینه و یمین لکن فصل مقابل وصل است بمعنی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۲۹

تمیز بین حق و باطل و این دو را از یکدیگر جدا میکند که حق مشوب به باطل نباشد و به باطن حکم مینماید غیر از سایر انبیاء که مأمور بظاهر هستند و لو باطن بر آنها مکشوف باشد مثلاً منافق در دستگاه داود نبود که ظاهر مسلمان و باطن کافر ظاهر دوست و باطن دشمن ظاهر بر حسب بینه محق ولی باطن غیر محق یا بر حسب یمین منکر ولی باطن مدیون و امثال اینها و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و لو علم ببواطن دارند و بسا هم بنحو اعجاز اظهار میکردند لکن مأمور بظاهر بودند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۱] ص: ۲۲۹

وَ هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَضَمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ (۲۱)

و آیا آمد تو را خبر مخاصمه که وارد شدند بر داود موقعی که در محراب اشتغال بعبادت داشت.

کلمات مفسرین در این قصه داود مختلف است و خبری هم در این باب وارد شده و نسبت‌های ناروایی بحضرت داود داده‌اند که

ملکی بصورت طیری خوش خط و خال آمد نزد محراب داود خواست او را بگیرد پرواز کرد بر بام رفت بالای بام که او را اخذ کند چشمش افتاد در منزل اوریا که عیالش مشغول به غسل بود عاشق آن شد و بتمهیداتی اوریا را در جنگ با کفار کشتند پس عیال او را پس از انقضای عده اختیار کرد لکن چون عصمت انبیاء ثابت و محقق است این نسبت ناروا است حضرت داود نظر ببدن لخت اجنبیه نمیکند محال است چنانچه در خبر از حضرت رضا (ع) است، در مجلس مأمون که علماء اهل سنت جمع بودند و ارباب مقالات علی ابن جهم بر رد عصمت انبیاء این قضیه را بافتتاح تمام نقل کرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۰

حضرت دست به پیشانی خود زد و کلمه استرجاع را گفت و بیان مفصّلی که نسبت بانبیاء میدهند تهاون در صلوه و فاحشه و قتل نفس العیاذ باللّٰه سپس حضرت بیانی فرمود که خلاصه آن اینست که حضرت داود گمان کرد که عالمی بالاتر از خود او نیست چنانچه حضرت موسی هم این خیال را کرده بود تا خضر را ملاقات کرد که شرح آن را ما در مجلد هشتم سوره کهف آیه ۶۰ الی ۸۲ صفحه ۳۷۷ الی ۳۹۲ بیان کردیم خداوند برای امتحان فرستاد چند نفر در غیر موقع قضاوت موقع عبادت او که باعث خوف او شد که شرحش می‌آید و داود بدون اینکه مطالبه بینه و دلیل از مدّعی و بدون اینکه از طرف که منکر بود سؤال کند یقین بدعوی پیدا کرد و حکم فرمود و این یک ترک اولی بیش نبود و نظیر آن و لو ترک اولی هم نبود آیه شریفه خطاب بحضرت رسالت عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ - توبه آیه ۴۳- و اما نسبت بعیال اوریا اینکه در شریعت بنی اسرائیل بود که اگر کسی مرد یا کشته شد اولیاء و خویشان او سزاوار ترند به ازدواج عیال او مگر آنکه اجازه دهند بغير که ازدواج کند و چون اوریا از دنیا رفت بموت یا قتل و عده منقضی شد داود خطبه کرد اولیاء اوریا از هیبت داود اجازه دادند و این هم یک ترک اولی بود با اینکه نمود و نه زن داشت او را هم ازدواج نمود و این در نظر بنی اسرائیل خوش نما نبود چنانچه در نظر مؤمنین در ازدواج عیال زید خوش نما نبود با اینکه بامر الهی بود که بدانند ادعیاء شخص حکم اولاد ندارند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۱

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۲] ص: ۲۳۱

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَخَظْنَا بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ (۲۲)

یاد کن زمانی که داخل شدند بر داود پس ترسید و بفرع افتاد گفتند مترس ما آمده‌ایم مخاصمه و مراغه داریم بعض ما بر بعضی تعدی و تجاوز کردند پس شما بین ما حکم فرما و هدایت فرما ما را بصراط مستقیم و راه راست.

إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ مَتَلَقَ اسْتِ بَآيَه قَبْلَ وَ أَذْكَرَ عَيْدِنَا دَاوُدَ وَ از جمله دخلوا و قالوا استفاده میشود که جماعتی بودند و لو ترافع بین دو نفر بود ولی اصحاب طرفین هم آمده بودند حکم قضیه را درک کنند و بعضی گفتند دو نفر بودند و اقل جمع دو نفر است لکن خلاف ظاهر است.

فَفَزِعَ مِنْهُمْ کلمه منهم هم دلیل بر جمع است زیرا از دو نفر داود فرغ نمیکند و نمیترسد بآن قوت و قدرتی که داشت که در جنگ با جالوت گفتند سنگ رها میکرد بهر که میزد از گرده او بیرون می‌آمد و به دیگری اصابت میکرد و او هم کشته میشد.

قَالُوا لَا تَخَفْ ما برای اذیت به شما نیامده‌ایم مراغه داریم برای حکم آمده‌ایم.

خَصِمَانِ بَغِي بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ دو نفر از ما با هم طرف شده‌اند یکی بر دیگری ظلم و تعدی و تجاوز کرده.

فَأَخَظْنَا بَيْنَنَا بِالْحَقِّ که حق با کدام است و کدام ظالم و ناحق میگوید.

وَلَا تُشْطِطْ شَطَطُ جور در حکم است یعنی بر خلاف حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۲

حکم مفرما.

وَ اهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ مَا رَا هِدَايَتَ فَرَمَا بَرَاه رَاسْت مَا طَرَفِين بَآنْجَه حَكْم مِی فَرْمَايِی اَطَاعْت مِی كْنِیْم اِخْتِلَاف بَیْن دُو بَرَادِر اِسْت یكی از آن‌ها گفت:

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۳] ... ص: ۲۳۲

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۲۳)
بدرستی که این برادر من نود و نه گوسفند دارد و من یک گوسفند پس می‌گوید که این یک گوسفند را هم منضم به گوسفندان من کن و در کفالت من در آور و زور می‌گوید و برتری پیدا میکند.
إِنَّ هَذَا أَخِي مَقُولٌ قَوْلِ مَدْعَى اِسْت وَ هَذَا اِشَارَه بَطَرْفِ اِسْت وَ تَعْبِيرٌ بَه اِخِي اِشَارَه بَه اَيْنَكِه بَا اَيْنَكِه بَرَادِر مِّن اِسْت حَقُوقِ بَرَادِرِي رَا مِرَاعَاَتِ نَمِی كْنِد.

لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً بَا اَيْنَكِه نُوْد وَ نَه گُوسْفَنْد دَارِد مِّن طَمْعِ بَمَالِ اُو نَكْرِدْم.
وَ لِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ وَ لِي اُو بَه یك گُوسْفَنْد مِّن طَمْعِ كَرْدَه مِی خَوَاهِد عِدَد گُوسْفَنْدَانِ اُو تَكْمِیْل شُود صَد گُوسْفَنْد شُونِد.
فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا بَا یِد اِیْن یك گُوسْفَنْد هَم دَر كِفَالَتِ مِّن دَر اَیْدِ وَ جُزُو گُوسْفَنْدَانِ مِّن شُود.
وَ عَزَّنِي فِي الْخِطَابِ یَعْنِي غَالِبِ وَ قَاهِر مِی شُود بَر مِّن وَ بَتْنَدِي بَمِنِ خِطَابِ مِی كْنِد. اِیْن مَقُولٌ قَوْلِ اُو اِسْت وَ لِي دَر اِیْن دَعْوَى نَه مَدْعَى مَعْلُوم وَ نَه مَنكِر زَیْرَا اِگَر یك نَعْجَه دَر تَصَرْفِ اِیْن اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۳۳
قَائِلٌ بَاشِد مَدْعَى صَاحِبِ نُوْد وَ نَه اِسْت چنانچه ظاهر آیه به قرینه «اکفلینها» همین است و اگر در تصرف طرف باشد مدعی این قائل است و حضرت داود بدون اینکه پرسد یک نعجه در تصرف کیست تا مدعی و منکر مشخص شود و از مدعی طلب بینه کند و با نبودن بینه قسم متوجه به منکر شود و میتوان گفت علم داشت به واقع مطلب از این جهت.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۴] ... ص: ۲۳۳

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ (۲۴)

فرمود هر آینه بتحقیق ظلم کرده تو را بسؤال یک نعجه تو که منضم به نعاج خود کند و بدرستی که بسیاری از شرکاء که اموال آنها مخلوط به یکدیگر است بعضی به بعضی تعدی و تجاوز میکنند مگر مؤمنین کسانی که ایمان دارند و عمل صالح بجا می‌آورند که بندگان صالح باشند و کم هستند اینها و درک کرد داود که ما او را امتحان کردیم پس افتاد در حال رکوع و انا به کرد در پیشگاه ما.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ مَمكِن اِسْت كِه دَاوِد عِلْم بَصَدَقِ مَدْعَى پِیْدَا كَرْدِ اِز اِیْن جِهَتِ اِیْن فَرْمَايِش رَا فَرْمُود وَ نَبَا یِد بَعْلَمِ خُود حَكْم كْنِد چنانچه از پیغمبر اکرم است که فرمود
«انما اقضى بينكم بالبينات والايمن»

و همچنین در باب شهادت علمی کافی نیست بلکه باید حسی باشد و در باب ایمان بمجرد اظهار و اقرار باید پذیرفت چنانچه میفرماید وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا - نساء آیه ۹۶ - و بعید است اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۳۴
نیست که بدون بینه و یمین و اقرار موجب سوء ظن میشود و همین ترک اولی است.
وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ كِه بَا هَم مَحشُور هَسْتَنْد وَ اَمُوالِ اَنُها مَحشُور یك دِیگر اِسْت.
لَیْبَغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ چنانچه بسیار مشاهده شده آب دیگری را می‌برد یا در املاک مقداری از مرز خود تجاوز میکند یا در

زمین مشترک زائد بر حق خود تصرف میکند یا در بازار زائد بر حق خود بر میدارد و امثال اینها و بغی تعدی و تجاوز است. **إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** که متدین است بلکه بسا از حق خود صرف نظر میکند که حق دیگری از بین نرود. **وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ** این نوع میان مردم بسیار کم هستند.

و ظَنَّ دَاوُدُ ظَاهِرًا مراد از ظن اطمینان است که تعبیر میکنیم به ظن متأخم بعلم و علم عرفی است که با احتمال خلافت اعتناء نمیکند. **أَنَّمَا فَتَنَاهُ بَعْضَى** گفتند ما زائده است یعنی «انا فتناه» و گفته ایم مکرر که حرف زائده در قرآن نیست و بعید نیست که انما کلمه واحده باشد که فهمید اینکه این امتحان بوده و از ادات حصر باشد لذا:

فَأَسْتَغْفِرُ رَبِّي استغفار انبیاء برای ترک اولی است نه معصیت زیرا معصوم خیال معصیت در ذهن نمیکند چه رسد بصدور معاصی نه صغیره و نه کبیره و آنچه بعض مفسرین گفتند چون معتقد به عصمت انبیاء نبودند. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۱، ص: ۲۳۵ **وَ خَرَّ رَاكِعًا** و **أَنَابَ** رکوع مقابل سجده نیست بقرینه **خَرَّ** که خود را انداخت بزمین که همان بخاک انداختن است و انابه و گریه و الحاح در پیشگاه الهی نمود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۵] ص: ۲۳۵

فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۲۵)

پس گذشت کردیم از برای او این ترک اولی را و بدرستی که از برای او در نزد ما هر آینه مقام قربی است و بازگشت نیکی. **فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ** البته توقع از انبیاء و اوصیاء بلکه علماء بیشتر است تا دیگران لذا در حدیث داریم میفرماید «یغفر للجاهل سبعین ذنبا حتی یغفر للعالم ذنبا واحدا».

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ مقام قرب در پیشگاه الهی بالاتر از انبیاء و ائمه هدی نداریم حتی ملائکه مقربین.

وَ حُسْنَ مَآبٍ که دارد مدتی مدید گریه میکرد و بخاک افتاده و سر برنمیداشت مگر برای اوقات نماز و قضاء حوائج ضروری

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۶] ص: ۲۳۵

یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶)

یا داود محققا ما تو را مقرر داشتیم خلیفه الله باشی در روی زمین پس حکم کن بین ناس بحق و متابعت نکن هوای نفس را پس گمراه میکند تو را از سبیل و راه الهی بدرستی که کسانی که گمراه شدند از راه الهی از برای آنهاست عذاب شدید سختی بواسطه آنکه فراموش کردند روز حساب را.

یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ انبیاء و رسل خلیفه اطمیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۶

الله هستند بدلیل قوله تعالی **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** - الایه - بقره آیه ۲۲ - و خلیفه خدا را باید خدا جعل فرماید بدست بشر نیست و همچنین خلیفه رسول را باید رسول معین فرماید نایب السلطنه را سلطان معین میکند نایب رئیس را رئیس تعیین می نماید نمیدانم ابو بکر را کی معین کرد برای خلیفه اللهی یک دسته منافقین و معاندین امیر المؤمنین.

فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ پس از جعل خلافت چون واجب است اطاعت او و حرام است مخالفت او پس آنچه حکم فرماید حکم الهی است باید عملی شود چنانچه خلیفه امام را امام معین میفرماید چه نایب خاص باشد مثل نواب اربعه و نواب ائمه و چه نایب عام باشد مثل مجتهد جامع الشرائط که حضرت باقر (ع) فرمود

«انظروا الی رجل منکم روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا فاجعلوه حکما فانی جاعل لکم حکما فاذا حکم فاتبعوه و الراد علیه

كالرَادِ عَلَيْنَا وَ الرَادِ عَلَيْنَا كَالرَادِ عَلَى اللَّهِ وَ الرَادِ عَلَى اللَّهِ فِي حَدِّ الشَّرْكَ بِاللَّهِ

«منقول بالمعنى و از حضرت بقیه الله است در توقیع شریف

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى روايات احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.

بالحقّ از روی بینه و یمین و اقرار.

و لا- تَبِیحِ الْهُوَى گفتیم دشمن دین و ایمان سه دشمن است اول دنیا که خود را جلوه میدهد بطوری که انسان آخرت را بکلی

فراموش میکند. دویم هوای نفس است که انسان را بمتابعت خود دعوت میکند. سیم شیطان که راه نشان میدهد و بزرگترین آنها

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۷

هوای نفس است زیرا دشمن داخلی است اگر مخالفت هوای نفس کند نه دنیا میتواند او را فریب دهد و نه شیطان چنانچه میفرماید

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ.

فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ هَوَى نَفْسٍ مَائِلٍ بِسَبِيلِ شَيْطَانِيست وَ صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ زیرا سبیل شیطانی رو به جهنم است و مانع از طریق بهشت و علت عذاب شدید.

بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ بکلی قیامت را فراموش میکند و این خطاب اگر بظاهر به داود است لکن از باب «ایاک اعنى و اسمعى یا

جاره» است و آلا داود معصوم است و از این مخاطرات مصون است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۷] ... ص: ۲۳۷

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷)

و ما خلق نکردیم آسمان و زمین را بیهوده و باطل این گمان کسانی است که کافر شدند پس وای بحال کسانی که کافر شدند از

آتش جهنم.

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا خداوند حکیم است تمام افعالش از روی حکمت و مصلحت است خواه ما حکمت و

مصلحت آن را درک کنیم یا نکنیم او عالم بجمیع حکم و مصالح است خداوند این دستگاه وسیع را برای انس و جن و ملک خلق

فرمود و آنها را برای عبادت و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ- و الدّٰرِیَاتِ آیه ۵۶- و حکمت خلقت اینها برای این است که

قابلیت فیوضات و نعم آخرت پیدا کنند و دستگاه آخرت برای بروز کرم و رحمت و تفضّل و عنایات او است با اینکه حکمتهای

زیادی دارد که اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۳۸

جز خود او نمیدانند.

ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا که گمان میکنند فقط برای این چهار روزه دنیا است که بجان هم بریزند و خون یکدیگر را بخورند و مال

یکدیگر را ببرند و این امر بسیار باطلی است با اینکه دنیا محفوف ببلاء است و چهار صباحی بیش نیست که امیر المؤمنین در خبر

است فرمود

خلقتم للبقاء لا للفناء.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ آن ناری که کوهها و آسمانها و زمین طاقت آن را ندارند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۸] ... ص: ۲۳۸

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸)

آیا ما قرار میدهیم کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند مثل کسانی که افساد میکنند در روی زمین یا اینکه قرار

میدهم اهل تقوا را مثل فجار و فساق.

این کفار و مشرکین که میگویند همین دنیا است و بس و بعد از مردن خبری نیست صرفه با فساق و فجار و ظلمه و مفسدین است و مؤمن صالح متقی در دنیا در شکنجه آنها است و پس از مردن خبری نیست اگر چنین باشد خداوند ظالم است که آنها را مسلط کرده بر سر اینها، آنها در لذت و خوشگذرانی و هوی پرستی و بزرگی باشند و اینها در ذلت و جلوگیری از لذت دنیوی و حقارت و بدبختی باشند هرگز چنین نیست خداوند دارای قرار داده دار جزاء و پاداش عمل فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ- زلزال آیه ۷ و ۸- «الناس مجزون باعمالهم ان خيرا فخير و ان شرا فشر» لذا میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۳۹

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ اسْتِفْهَامِ انْكَارِي اسْتِغْنَاءِ عَنِ الْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ دَارِنْدَ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ وَ كَسَانِي كَه مَفْسِدٍ فِي زَمِينِ هَسْتِنْدَ جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ. أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ أَهْلَ تَقْوَى لَهُمْ غَرْفٌ وَ فَجَارٌ وَ السَّلَاسِلُ يُشْحَبُونَ.

[سوره ص (۳۸): آیه ۲۹] ص: ۲۳۹

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ (۲۹)

این قرآن مجید کتابی است که نازل کردیم او را بسوی شما با بسیار برکات که در او است برای اینکه امت تدبر کنند آیات او را و برای اینکه متذکر شوند صاحبان عقل و ادراک.

(کتاب) یکی از اسامی قرآن کتاب است و در مجلد اول این تفسیر در اول سوره بقره آیه شریفه الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ اسامی قرآن را ذکر کرده‌ایم و لو اینکه مکتوبا نازل نشده بلکه بر قلب مطهر مقروا نازل شده چنانچه میفرماید وَ إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ- شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴ لکن پس از تلاوت پیغمبر کتاب وحی می‌نوشتند و مجموع بین الدفتین شد لذا اطلاق کتاب بر او شده است.

أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مَرَاتِبَ نَزُولِ الْقُرْآنِ را مکررا بیان کرده‌ایم و یکی از خصوصیات مراتب نزول این است که ابتداء و انتهای او پیغمبر اکرم بوده اول مرتبه نزول در همان عالم انوار بنور مقدس او افاضه شد و آخرین مراتبش بر قلب مطهر او. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۴۰

(مبارک) برکات قرآن بسیار است یکی هدایت که می‌فرماید هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ اول بقره، یکی شفاء و رحمت که میفرماید وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا- اسراء آیه ۸۴- یکی تدبر در آیات آن عبرت بگیرند از قضایای امم سابقه و متعظ شوند به مواظب آن منتهی شوند نواهی او را مطیع شوند اوامر او را عمل کنند به دستورات و احکام او تلاوت کنند آیات او را تمسک باو کنند شفیع خود قرار دهند و غیر اینها از برکات که باعث حفظ از کلیه آفات و بلیات میشود.

لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ تدبر و تفکر و تأمل قریب المعنی است لکن کسانی که متذکر میشوند و پند میگیرند.

وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ صاحبان عقل تمام بشر عقل دارند لکن آنهایی که عقل خود را منکوب هوای نفس کردند أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا- الی قوله- وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ- حج آیه ۴۵- و از امیر المؤمنین است فرمود «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

پرسیدند پس در معاویه چه بود فرمود نگری و شیطنت.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۰] ص: ۲۴۰

وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۳۰)

و ما بخشیدیم از برای داود سلیمان را که به او همچو فرزندی عنایت کردیم سلیمان خوب بنده‌ای بود محققا او در پیشگاه احدیت اواب بود.

یعنی دائما مشغول ذکر خدا و عبادت او بود حضرت داود و سلیمان علاوه از مقام نبوت و رسالت مقام سلطنت و ریاست هم داشتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۱

حتی بر طایفه جن و طیور و حیوانات و زبان آنها را میدانستند که میفرماید وَ حَيْثَرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ - نمل آیه ۲۰ - حتی زبان مورچه را میدانست که در همان سوره نمل میفرماید قَالَتْ نَمْلَةٌ - الی قوله - فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا - آیه ۱۸ - و از غرائب امور اینکه حقیر در عالم رؤیا مشرف شدم خدمت حضرت سلیمان بالای تخت عظیمی نشسته با حشمت و جلالی و پس از سلام خدمتش عرض کردم یک نفر از علماء ما در مقام اثبات افضلیت حضرت خاتم بر سایر انبیاء بیاناتی دارد تا باسم مبارک شما میرسد میگوید «کم فرق بین من عرض علیه مفاتیح الدنیا فلم یقبلها و بین من قال هبنی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی» فرمود ما هم برای دنیا نخواستیم عرض کردم چرا لا ینبغی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی؟ فرمود این معنی نیست که بدیگران ندهی معنی این است که بهر که هر چه میخواهی عنایت کنی به من زیادتر مرحمت فرما چنانچه شما در دعای کمیل میخوانید «و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک و اقربهم منزله منک و اخصهم زلفه لدیک» عرض کردم در قرآن میفرماید و الشیاطین مغلوله چه نحوه آنها را غل میفرمودی فرمود غلهای آنها غیر از این غلها بود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۱] ص: ۲۴۱

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ (۳۱)

یاد کن زمانی که آوردند در مقابل حضرت سلیمان اسب‌هایی که یک دست بالا گرفته و بر سه قاعده ایستاده اسبهای بسیار خوب. إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ نظر به اینکه حضرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۲ سلیمان مأمور به جهاد بود دستور داد که اسب‌ها را مرتب کنند آوردند در طرف عصر بود بنظر مبارکش برسانند بسیار خشنود شد و چون حضرت سلیمان دائما مشغول ذکر و اوراد بود در طرف عصر که این اسبها را آوردند یک قسمت متوجه آنها شد و از ذکر معمولی قدری کاسته شد آن را خطایی از خود تصور کرد در مقام توبه و انابه و استغفار برآمد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۲] ص: ۲۴۲

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۳۲)

پس فرمود بدرستی که من دوست داشتم دوستی این اسبها را و از ذکر پروردگار باز شدم تا غروب آفتاب. بعضی گفتند صلوة فریضه عصر بوده که از او فوت شده بعضی گفتند وقت فضیلتش گذشته بود بعضی گفتند نماز نافله بوده لکن در آیه اسمی از نماز نیست و لو اطلاق ذکر بر نماز شده لکن بواسطه اشتغال نماز است بر ذکر و در قرآن مجید تقابل انداخته بین نماز و ذکر میفرماید وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ - عنکبوت آیه ۴۴ - و بسیار از مؤمنین بالاخص انبیاء و ائمه دائم الذکر بودند حتی در حال تخلی که فرمود و لذکر الله حسن فی کل حال

و موقعی که این اسبها را آوردند به نظر سلیمان برسانند بسیار او را خوش آورد و توجه کرد و در این حال از ذکر باز شد و این را یک خطاء بزرگی دید و غایت چیزی که بتوانیم بگوئیم یک ترک اولی بیشتر نبود با حفظ مقام عصمت که خطاء و اشتباه و نسیان در آنها نیست.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۳] ... ص: ۲۴۲

رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (۳۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۳

فرمود بر گردانید این اسبها را بسوی من پس دست محبت کشید بر ساقهای آنها و گردنهای آنها.

بعض مفسرین گفتند مراد از «فطفق» یعنی گردن اسبها را و ساقهای آنها را زد و بقتل رسانید بواسطه اینکه شما مرا از ذکر خدا غافل کردید وای به این تفسیر زیرا اسبها چه گناهی کرده بودند به علاوه که برای جهاد با کفار تدارک شده بعلاوه تزیین مال حرام است و ظلم بحیوانات جایز نیست بعلاوه کلمه (مسحا) دست کشیدن است نه گردن زدن.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۴] ... ص: ۲۴۳

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَيَّ كُرْسِيًّا جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۴)

و هر آینه بتحقیق ما آزمایش کردیم سلیمان را و القاء کردیم بر کرسی او جسدی را پس از آن رجوع نمود.

این آیه شریفه را بانحاء مختلف تفسیر کردند بعضی گفتند سلیمان فرمود من از هر یک زوجات خود فرزندی پیدا میکنم که مجاهد فی سبیل الله باشد و چون نگفت ان شاء الله از هیچ کدام آنها فرزند پیدا نکرد مگر یک از آنها آنها سقط شد و مرده بدنیا آمد او را گذاردند روی تخت جسد بی روح. بعضی گفتند فرزندی داشت بسیار باو علاقه داشت روزی ملک الموت بر سلیمان وارد شد و بسیار باین فرزند نگاه میکرد سلیمان خائف شد او را سپرد بدست شیاطین او را بردند در ابرها آنجا قبض روح او شد آوردند روی تخت سلیمان انداختند بعضی گفتند سلیمان در اثر خاتم او بود و موقعی که برای قضاء حاجت میرفت به دست یکی از زوجات می سپرد یک روز شیطانی از آن زوجه ربود و در دریا انداخت و چند روزی سلیمان مخفی بود اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۴

تا از صیادی ماهی گرفت و چون شکم او را پاره کرد انگشتر در شکم او بود تمام اینها کذب است زیرا پیغمبر اگر خبر از آینده بدهد و واقع نشود کذب گفته و از تقدیر الهی بعد از بلوغ اجل هر جا باشد نمیتوان جلوگیری کرد و دستگاه نبوت و رسالت و سلطنت موهبت الهی است منوط و مربوط به انگشتر نیست و شیاطین هم همچو قدرتی ندارند و آنچه بنظر اقرب میآید و بر طبقش هم خبر داریم اینکه امتحان حضرت سلیمان این بود که مریض شد باندازه‌ای که بدن از حس و حرکت افتاد و توهم کردند که از دنیا رفته و روی تخت افتاد سپس خداوند شفا عنایت فرمود و سلیمان دانست که این مرض، و کسالت در اثر آن ترک اولی بود:

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۵] ... ص: ۲۴۴

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۳۵)

عرض کرد پروردگار من بیامرز مرا و از این ترک اولی صرف نظر فرما و بمن موهبت فرما ملکی و سلطنتی که سزاوار نباشد از برای احدی بعد از این بدرستی که تو بخشنده هستی.

شرح این آیه قبلا در اثر رؤیای حقیر گذشت و بهترین بیانات همان فرمایش خود سلیمان است و از این آیه استفاده میشود که ملک

و سلطنت سلیمان موهبت الهی بود نه انگشتر چنانچه گذشت.

تنبیه: وجود مقدس پیغمبر اکرم و ائمه اطهار مسلماً بضرورت مذهب شیعه سلطنت و قدرت آنها فوق سلطنت سلیمان و داود بود و در بسیار از موارد هم از آنها بروز کرده شاید هزار مورد بلکه از قبور آنها و توسلات به آنها آثار غریبه ظاهر شده لکن چون آنها مأمور به ظاهر بودند خودداری میکردند ولی این مقام برای آنها پس از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۵ ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت ائمه ظاهر میشود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۶] ... ص: ۲۴۵

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۶)

پس از این دعا مسخر کردیم برای سلیمان باد را که جریان پیدا میکرد با ملایمت هر جایی که سلیمان اراده میکرد اصابت کند میکرد.

و در جای دیگر میفرماید وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُوها شَهْرٌ وَ رَوَاحُها شَهْرٌ وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ - سبأ آیه ۱۱ و ۱۲ - تفسیرش در محلش گذشت، و تسخیر باد به این بود که تخت سلیمان را با آنچه روی او بود از خدم و لشکریان بلند می کرد مثل هواپیما از این شهر به آن شهر.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۷] ... ص: ۲۴۵

وَ الشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ (۳۷)

و شیاطین در تحت فرمان او بودند یک دسته برای ساختمان قصر و عمارات و یک دسته برای غواصی در دریا، و اخراج جواهرات. در اینجا تعبیر به شیاطین فرموده و در سوره سبأ تعبیر به جن شده و طائفه جن دو قسمت هستند مؤمنین جن و متمرّدین نظیر انسان مؤمن و کافر و همین نحوی که مؤمنین انس بسیار قلیل هستند و کفار و مشرکین و ضالین و منافقین و مرتدین بسیار هستند همین نحو جن مؤمنین آنها قلیل هستند و متمرّدین کثیر و متمرّدین آنها را شیاطین می گویند و از مجموع آیتین استفاده میشود که مؤمنین جن و شیاطین هر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۶ دو طایفه در تحت فرمان بودند غایه الامر مؤمنین آنها از روی میل و شوق و رغبت انجام میدادند و شیاطین از روی کره و اجبار و اگر احیاناً مخالفت میکردند و تمرد می نمودند در این سوره میفرماید:

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۸] ... ص: ۲۴۶

وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸)

و دیگران از شیاطین بسته می شدند در غلها و زنجیرها.

و در سوره سبأ میفرماید: وَ مِنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ شاید بتوان گفت که آنها را هم دو نحوه عذاب می کردند یک قسمت آنها را حبس میکردند در غل و زنجیر و یک قسمت آنها را در آتش معذب میکردند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۳۹] ... ص: ۲۴۶

هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹)

این است عطاء ما پس منت بگذار یا نگهدار بدون حساب.

این آیه شریفه را چند تفسیر کردند لکن آنچه بنظر می آید و از ظاهر آیه استفاده می شود اینکه خطاب بحضرت سلیمان است. هذا عطاؤنا این ملک و سلطنتی که طلب کردی ما به تو عنایت کردیم.

فائز هر کدام از این شیاطین را که در غل و زنجیر کشیدی خواستی رها کنی و منت بر او بگذاری اختیار داری. أو أمستك خواستی در حبس بماند زیر زنجیر آنهم اختیار داری بغير حساب مسئولیتی نداری البته انبیاء هم تا امری صلاح نباشد انجام نمیدهند، حضرت سلیمان آن شیاطین که اگر رها کند دیگر مخالفت نمیکنند و انجام وظیفه میکنند رها میکرد و آنهایی که باز سرپیچی میکنند نگاه میداشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۷

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۰] ص: ۲۴۷

وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

و محققا از برای سلیمان در پیشگاه ما هر آینه مقام قربی است و نیکو بازگشتی.

مکرر گفته‌ایم که افعال الهی تمام موافق حکمت و مصلحت و صحیح و بجا و بموقع و حسن است هر که هر چه قابلیت تفضل دارد باو تفضل میفرماید و هر که استحقاق عذاب دارد اگر قابلیت عفو دارد، عفو میفرماید و اگر لیاقت ندارد بقدر استحقاقش عذاب میفرماید و چه مقامی بالاتر از سعادت دنیا و آخرت و خیر دنیا و آخرت است گفتند چهار نفر روی زمین مالک تمام صفحه زمین شدند و کره زمین در تصرف آنها درآمد دو نفر مؤمن صالح و دو نفر کافر ظالم فاسق، اما دو نفر مؤمن ذی القرنین بود و حضرت سلیمان و اما دو نفر کافر بخت النصر بود و شداد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۱] ص: ۲۴۷

وَإِذْ كُنَّا نَبُوحُ رَبِّهِ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱)

و یاد کن یا رسول الله عبد ما را ایوب زمانی که عرض کرد و خدای خود را خواند پروردگار من تماس پیدا کرده مرا شیطان برنج و زحمت و آزار و اذیت.

اخبار در باب رنج ایوب بسیار و مفصل است لکن بسیاری از آنها بر خلاف معتقدات شیعه درباره انبیاء است ما از آنها اعراض میکنیم و فقط اکتفاء می کنیم بحدیث شریفی که از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق از پدر بزرگوارش علیهما السلام نقل فرموده که خلاصه بعض جملاتش اینست که فرمود:

ان ایوب مع جمیع ما ابتلی به لم یتن له رائحة و لا قبحت له صورة و لا خرجت منه مده من دم و لا قیح و لا استقدره اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۸

احد راه و لا استوحش منه احد شاهده و لا تدود شیء من جسده و هكذا یصنع الله عز و جل بجمیع من یتلیه من انبیاءه و اولیائه المکرمین علیه و انما اجتنبه الناس لفقره و ضعفه فی ظاهر امره لجهلهم بماله عند ربه و قد قال النبی (ص) اعظم الناس بلاء الانبیاء ثم الامثل فالامثل - الحدیث

چنانچه در حدیث است

(البلاء موکل بالانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل)

برویم در شرح و تفسیر آیه شریفه.

(وَ اذْکُرْ عَیْدَنَا اُیُوبَ) ایوب طبق حدیثی که از تحفه‌الایحوان از حضرت صادق روایت کرده ابن موص بن رعویل بن عیص بن اسحق ابن ابراهیم بود و پدرش مکنت زیادی داشت از مواشی، شتر، گاو گوسفند، و مزارع و باغات و تماما به میراث به ایوب رسید و سی سال از عمر شریفش گذشت و عیالش مسماء به رحمه بنت افرائیم بن یوسف علیه السلام و شبیه‌ترین خلق خدا بود به یوسف در زیبایی و صباحت که پدرش خواب دید که یوسف پیراهن خود را به رحمه پوشانید و رحمه در شام بود ایوب از محل خود با اموال جزیلی رفت در شام نزد پدر رحمه بخواستگاری اجابت شد او را تزویج کرد خداوند از رحمه به ایوب دوازده پسر و دوازده دختر داد دوازده شکم زائید یک پسر و یک دختر و از حسن اخلاق او و رفتار او با ایتم و ضعفاء و فقراء و احسان او، و ضیافت‌های او تمام به او اقبال کردند و با او نماز میکردند و از محضرش استفاده میکردند و اخذ احکام می‌نمودند و خداوند برای امتحان که هر بنده را به انحاء مختلف امتحان میکند که هم مقام اولیاء و ثبات قدم آنها ظاهر و مکشوف شود و هم کسانی که بواسطه اغراضی ایمان آوردند و حقیقت نداشته فاش شود، اهل حق اندر بلاء لذت می‌برند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۴۹

در بلا خوش می‌کشم لذات او مات اویم مات اویم مات او ببینید ابی عبد الله علیه السلام در گودال قتلگاه چه میگوید:

«الهی رضا بقضائک صبرا علی بلائک لا معبود سواک یا غیاث المستغیثین»

خداوند شیطان را مسلط کرد اولاً بر مال ایوب تماماً از بین رفت از مزارع و مواشی، ثانیاً بر اولاد او تمام هلاک شدند، ثالثاً بر بدن او مریض شد دیگر احدی بسراغ او نیامد فقط عیال او پرستار او بود و هر چه بلاء سخت میشد شکر گزاری او و عبادتش بیشتر می‌شد، تا رسید کار بجایی که عیالش میرفت خدمتکاری میکرد و برای او تحصیل دوا و غذا می‌نمود تا روزی در خانه‌ای میخواستند دختر خود را تزویج کنند به او گفتند اگر گیسوانت را میدهی ما عاریه کنیم به گیس دخترمان به تو میدهیم آنچه میخواهی ناچار داد شیطان آمد نزد ایوب و نسبت زشتی به عیالش داد و از این جهت گیسوان او را بریدند قسم یاد کرد که اگر آمد و گیسوانش بریده شده صد تازیانه باو بزند موقعی که آمد دید بریده شده جهت پرسید شرحش را بیان کرد دیگر طاقت او تمام شد چون غیره الله بود عرض کرد:

أَنِّي مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ.

حقیر و لو در جایی ندیدم و لکن بقلبم الهام شد که این نصب و عذاب همین خبری بود که شیطان بایوب داده بود و طاقت او تمام شد چنانچه ابی عبد الله الحسین هم در همان حال که روی زمین افتاده دید لشگر حمله کردند بخیمه گاه طاقت نیارود با سر زانو رو بآنها رفت و فریاد زد: یا شیعه آل ابی سفیان انا الذی اقاتلکم و انتم تقاتلوننی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۰

و النساء لیس علیهن جناح تا لشگر را برگردانید و اما نسبت باموال و اولاد و بدن شیطان قدرتی نداشته و الله العالم خداوند کلیه بلیات را از او دفع فرمود خطاب شد باو:

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۲] ... ص: ۲۵۰

اَزْكَضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ (۴۲)

پاشنه پا را بر زمین بزن چشمه آبی ظاهر شود این آب مغتسل تو باشد و آب سرد گوارایی است از آن بیاشام غسل کرد و آشامید بکلی مرض رفع شد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۳] ... ص: ۲۵۰

وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لَأُولَى الْأَلْبَابِ (۴۳)

و بخشیدیم برای او اهل او را تمام اولادهایی که تلف شده بودند چه قبل از کسالت او و چه در حال کسالت او زنده شدند و خداوند

مثل آنها را هم به او عنایت فرمود که آنها مضاعف شدند و این موهبت رحمتی بود و تفضلی در حق ایوب و یادآوری برای صاحبان لب و عقل و ادراک.

که تمام افعال الهی چه اخذ و چه اعطاء چه نعمت و بلاء از روی حکمت و مصلحت است انسان باید در بلاء صبر کند و در نعمت شکر اِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ - زمر آیه ۱۳- لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ اِبْرَاهِيمَ آیه ۷- حتی در اخبار دارد که مواشی و مزارع او دو برابر شد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۴] ... ص: ۲۵۰

وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (۴۴)

و بگیر بدست خود یک دسته ترکه پس بزن به آن دسته و ضغث و حنث قسم نکرده‌ای محققا ما یافتیم ایوب را صابر. نظر به اینکه قسم یاد کرده بود که اگر گیسوان رحمة بریده شده صد تازیانه به او بزند و چون رحمة آمد و گیسوانش بریده شده بود و دید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۱

بی تقصیر است متحیر شد اگر بخواهد بقسم خود عمل کند ظلم در حق او است و اگر صرفنظر کند حنث یمین است و هر دو حرام است خداوند دستور داد که صد ترکه یک مرتبه باو بزند که نه حنث یمین شود و نه ظلم بطرف و این حکم در شریعت اسلام هم جاری شد که اگر مردی زنا کرد یا زنی زنا داد لکن مریض است یا ضعیف است که اگر بر او حد جاری شود تلف میشود باید همین معامله را با او کرد و در اخبار تمسک بهمین آیه کرده‌اند و از مفاد آیه و لسان اخبار ممکن است استفاده عموم کرد مثل مجنون و غیر بالغ و صاحبان اعداز آنها را هم بهمین نحو رفتار کرد نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ نیکو بنده‌ای بود ایوب بدرستی که او بازگشتش در هر حالی بخدا بود.

هر چه بلاء شدیدتر میشد بر صبرش افزوده می‌شد و شکرش بیشتر می‌شد و عبادتش زیادتر میشد بسیار مقام بلندی است که خدا بفرماید نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ و گفتند عَلَتْ مَعْمَمٌ است که اگر بگویند «الخمیر حرام لانه مسکر» دلالت دارد بر حرمت جمیع مسکرات و لو اطلاق خمیر بر او نشود و در اینجا دلالت دارد بر خوبی هر بنده‌ای که اوَّاب باشد و لو ایوب نباشد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۵] ... ص: ۲۵۱

وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ (۴۵)

و یاد کن بندگان ما را ابراهیم و اسحاق و یعقوب صاحبان ایادی و ابصار بودند. و اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ که یک تنه در مقابل یک دنیا مشرک قیام کرد و اصنام آنها را در هم شکست و قدرت‌نمایی‌های دیگر حتی با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۲

نمرود محاجه کرد.

وَ اِسْحَاقَ که وصی حضرت ابراهیم بود و نامش اسرائیل بود و تمام انبیاء بنی اسرائیل از نسل او بودند و نسلش تا دامنه قیامت باقی است.

وَ يَعْقُوبَ که شرح حال او و بکاء او در سوره یوسف مفصلاً گذشت.

اُولَى الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ ایدی جمع ید و از برای ید اطلاقاتی است: ید جارحه، ید ذی الحق که می‌گویی «لفلان علی ید» ید قوت و قدرت یدُ اللّهِ فَوْقَ اَیْدِيهِمْ ید بذل و احسان و انفاق قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللّهِ مَعْلُومَةٌ عَلَتْ اَیْدِيهِمْ وَ لَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ- مائده آیه ۶۹- و در اینجا قیام بوظائف عبودیت است شخصی عبادت تزکیه اخلاق و نوعی ارشاد و هدایت. و ابصار

جمع بصر است بمعنی بینایی قلب بنور علم و معرفت و بالجمله جامع علم و عمل هر دو بودند که در حدیث است که افراد انسان چهار قسم هستند

«عالم متمسک و عالم متهمتک و جاهل متمسک و جاهل متهمتک»

اولی اهل نجات و بقیه اهل عذاب. «عالم بی عمل و چشمه بی آب یکی است» در قیامت سؤال میشود «هلا عملت»

عذر می آورد نمیدانستم خطاب میرسد

«هلا تعلمت»

انسان بخواهد پرواز کند بوج سعادت دو بال میخواید علم و عمل و لکن اکثر چشم قلبشان روشن نیست یا به کفر و زندقه کور شده یا بصفات خبیثه مریض شده یا حب شهوات روی او را پوشانیده.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۶] ص: ۲۵۲

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (۴۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۳

محققا ما اینها را خالص کردیم بخلوص یاد دار آخرت.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ از صفات خبیثه و اعمال سیئه و وساوس شیطانیه و خیالات فاسده و شهوات نفسانیه و شبهات وارده و عوارض نفسانیه از شک و سهو و نسیان و غفلت و خطا و اشتباه که معنی عصمت است که اولین شرط در انبیاء و اوصیاء است.

بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ فقط قلوب اینها متوجه بعالم آخرت و قرب به مقام ربوبی است که عملا بجمع انحاء عبادات اشتغال دارند و در مقام هدایت و ارشاد دیگران به اندازه قدرت و توانایی کوشش میکنند.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۷] ص: ۲۵۳

وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ (۴۷)

و محققا اینها نزد ما هر آینه از برگزیدگان بسیار خوب هستند که خداوند انبیاء و اوصیاء آنها را برگزید بر جمیع عالمین چنانچه میفرماید إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ - آل عمران آیه ۳۰ - که شامل جمیع انبیاء و اوصیاء آنها میشود و عالمین شامل ملائکه و روحانین و جن و انس میشود بلکه مقام خلیفه الهی به آنها عنایت فرمود که خطاب شد به ملائکه إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً - بقره آیه ۲۸ - و خطاب بدادود شد در همین سوره آیه ۲۵: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ شَرَحْنَاكَ گذشت و در زیارات ائمه بسیار داریم خلفاء الله خلیفه الله و رسوله.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۸] ص: ۲۵۳

وَ اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَ ذَا الْكُفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ (۴۸)

و یاد کن اسماعیل و یسع و ذاکفلی را و کل اینها از اخیار بودند و اذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ ذبیح الله که نسل ابراهیم از این اسماعیل تا اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۴

قیامت باقی است و رسول محترم و ائمه اطهار از نسل او هستند و ذراری پیغمبر و ائمه سادات بلکه بسیاری از غیر سادات که از طرف امهات نسبت دارند از ذراری او هستند.

وَ الْيَسَعَ بَعْضِي كَفْتَنَدِ يَسَعُ بِنِ اِخْطُوبِ پسر عم الیاس است که خلیفه الیاس بود در بنی اسرائیل.

وَ ذَا الْكِفْلِ بَعْضِي كَفْتَنَدِ الیاس است بعضی گفتند پیغمبری بود بعد از سلیمان بحکم داود حکم میکرد بعضی گفتند پیغمبری بود قبل از عیسی مبعوث شده بود بالجمله انبیاء الهی بسیار بودند که معروف به صد و بیست و چهار هزار هستند و قلیل معدودی را خداوند در قرآن مجید ذکر فرموده چنانچه میفرماید وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ - مؤمن آیه ۷۸- و در سوره نساء بعد از اینکه اسامی بسیاری از آنها را ذکر فرموده میفرماید: وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰى تَكْلِيْمًا رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَ مُنْذِرِيْنَ لِنَّا يَكُوْنُ لِلنَّاسِ عَلٰى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ - آیه ۱۶۲ و ۱۶۳.

وَ كُلُّ مِنَ الْأَخْيَارِ کسانی که خداوند شهادت دهد که وَ كُلُّ مِنَ الْأَخْيَارِ دلالت بالصراحه دارد که به قدر خردلی عیب و نقص در آنها نیست و این فوق مقام عصمت است.

[سوره ص (۳۸): آیه ۴۹] ص: ۲۵۴

هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَآبٍ (۴۹)

این بیانات یادآوری است و از برای متقین بازگشت خوبی است هذا ذِکْرٌ که انبیاء را بخوبی یاد کنید و از آنها سرمشق بگیرید و بر طبق رفتار آنها رفتار کنید و به اخلاق و صفات آنها آشنا شوید و به اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۵

جميع آنها معترف باشید چنانچه در چند موضع از قرآن به این معنی اشاره فرموده:

- ۱- قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ اِلَيْنَا وَ مَا اُنزِلَ اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ، وَ اِسْمٰعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ الْاَسْبٰطِ وَ مَا اوتِيَ مُوسٰى وَ عِيسٰى وَ مَا اوتِيَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ - بقره آیه ۱۳۰.
- ۲- اَمَّنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ كُلُّ اَمَّنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ - بقره آیه ۲۸۵.
- ۳- قُلْ اَمَّنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا اُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا اُنزِلَ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ، وَ اِسْمٰعِيْلَ وَ اِسْحٰقَ وَ يَعْقُوْبَ وَ الْاَسْبٰطِ وَ مَا اوتِيَ مُوسٰى وَ عِيسٰى وَ النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُوْنَ - آل عمران آیه ۷۸.

تنبيه: عدم تفرقه بين انبياء در نبوت و رسالت و آنچه آورده‌اند از جانب حق بوده و عصمت و طهارت و ساير شئونات نبوت است. اما در افضليت تفاوت فاحشى دارند چنانچه میفرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ - الآیه- بقره آیه ۲۵۴- تا برسد بوجود مقدس پیغمبر ما که تمام جهات افضليت در او بود خود افضل تمام انبياء و همچنين اوصياء طيبين او ديش افضل تمام اديان كتابش افضل تمام كتب شريعتش افضل تمام شرايع امتش افضل تمام امم.

وَ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ لِحُسْنِ مَآبٍ مراتب تقوا را در اول سوره بقره و در بسيارى از موارد تذكر داده‌ايم تقواى از عقائد فاسده و مذاهب اطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۶

باطله و از اخلاق رذيله و صفات خبيثه و از كبار معاصى بالاخص آنچه باعث زوال ايمان ميشود و از ترك فرائض الهى و از كليه معاصى و از خيالات سوء و از اشتغال بزخارف دنوى ما زاد از حد ضرورت و لزوم و حسن بازگشت دلالت دارد بر اينكه از اول موت براحتى قبض روح ميشود مثل گلى كه استشمام كند و خردلى وحشت و اضطراب در قبر و در عالم برزخ و صحراى محشر بر او نباشد (اللّٰهُم اجعلنا من المتقين بمحمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين).

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۰] ص: ۲۵۶

جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَّهُمُ الْأَبْوَابُ (۵۰)

بهشت‌های عدن که تمام درهای آنها بروی آنها باز میشود جَنَّتِ شامل تمام هشت بهشت میشود.
عَدْنٍ بمعنی خلود و ثبات است اشاره بدوام چنانچه باین مناسبت معادن را معادن گفتند ثابت در ارض است.
مُفْتَحَهُ لَهُمُ الْأَبْوَابُ هر صفت حمیده و عمل حسنه یک دری است از درهای بهشت که در همین دنیا هر چه از آنها را دارد آن درها بروی او باز میشود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۱] ص: ۲۵۶

مُتَّكِنِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ (۵۱)

پس از دخول در جنات در قصرهای عالیه بر سریرهای مرصع و متکاهای زریاف تکیه می‌دهند و می‌طلبند در آن بهشت‌ها به میوه‌های بسیار و آب گوارا.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا اشاره به اینکه هیچگونه زحمتی بر آنها نیست که برخیزند بروند میوه و خوراکی بدست آورند.

يَدْعُونَ فِيهَا آن قدر غلمان و حور مهیا هستند و حاضر بخدمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۷

که هر چه بخواهند برای آنها فوری حاضر میکنند.

بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ فواکه بهشتی بسیار است

«فِيهَا ما تشتهيهِ- الانفس و تلذ الاعین و ما خطر علی قلب بشر».

وَ شَرَابٍ شرابهای بهشت هم بسیار است أَنهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى رزقنا الله تعالی ان شاء الله.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۲] ص: ۲۵۷

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَثَرَابٌ (۵۲)

و نزد این متقین حوریانی هستند که چشم کوتاه کرده و فرو انداخته تمام یک شکل و یک قد و یک سن.

وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ كَأَنَّهُنَّ يَبِضُّ مَكْنُونٌ- و الصافات آیه ۴۷- در خبر دارد

«یری مخ ساقیها من وراء سبعین حله کما یری الجواهر تحت الماء و لو سبعین طبقه»

بزبان امروزی لباس بدن نما

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۳] ص: ۲۵۷

هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ (۵۳)

این است آنچه وعده داده شده‌اید برای روز رسیدگی به حساب هر یک.

الطافی که خداوند باهل ایمان و تقوا دارد منحصر باین‌ها نیست و به اصطلاح اثبات شیء نفی ما عدا نمیکند قبل الموت ملائکه

بشارت می‌آورند انوار مقدسه رسول الله و ائمه هدی بالای سرش می‌آیند و تا اذن ندهد قبض روح نمیشود و ملائکه به استقبالش

می‌آیند و بدیدنش در قبر و قبرش بقدر مد بصر توسعه پیدا میکند و دری از بهشت، به رویش باز میشود و هر روز تحف و هدایا

برای او می‌آید و روحش در وادی السلام با ارواح مؤمنین محشور میشود و صبح قیامت با صورت نورانی اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۸

و حلل بهشتی و استقبال ملائکه یا با کفن‌های خود در طرف راست محشر پای منبر وسیله زیر لوای حمد کنار حوض کوثر خدمت

انبیاء و مؤمنین وارد میشود و حساب یسیری و میزان سنگینی و سهولت عبور از صراط تا دخول در بهشت که دیگر تمام شدن ندارد.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۴] ... ص: ۲۵۸

إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ (۵۴)

محققا این نحوه است هر آینه روزی دادن ما که نیست از برای او از بین رفتن و تمام شدن.

توضیح اینکه آنچه خداوند عنایت و تفضل فرماید صدق رزق، و روزی میکند نفس ایجاد و خلق و افاضه حیات و ابقاء آن و ایمان و علم و عقل و اخلاق فاضله و اعمال حسنه و توفیق و تأیید و صحت و سلامت و سایر نعم الهیه ظاهریه و باطنیه دنیویه و اخرویه و هر چه تصور کنی تمام رزق است می‌گویی در دعا

(اللهم ارزقنی ایمانا ثابتا و عقلا- کاملا- و لبا راجحا و عملا صالحا و علما نافعا و مالا کثیرا و ادبا بارعا و عمرا طویلا و خیر الدنیا و الاخره و اولادا متقین و ذریه و نعما باقیه و حشرا مع النبیین و الشهداء و الصالحین و شفاعه مقبوله و دعاء مستجابا و حبا لاولیائک و بغضا لأعدائک و دخولا فی جناتک و نجاه من عذابک و رضا بقضائک و صبرا علی بلائک).

(إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا) از ابتداء خلقت انوار مقدسه و ارواح بندگان و عوالم علویه از لوح و قلم و عرش و کرسی و کرات جویه و سماوات، و ملائکه و عوالم سفلیه و عالم آخرت و جنات عالیه و حور و قصور که دیگر ما له مِنْ نَفَادٍ ابد الابد لا ینفذ ابدا و لا یزول خالدا فیها ابد الابدین و دهر الداهرین.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۵۹

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۵] ... ص: ۲۵۹

هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ (۵۵)

این است برای متقین و محققا از برای اهل طغیان و سرکشان هر آینه بد بازگشتی است.

هذا اشاره به آیات قبل است راجع باهل تقوا لذا محل وقف است وقف مطلق.

وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ طَآغِيَّ كَسِي رَا كَوْنِيْد كِه سِرْكشِي و سِرپِچِي كِنْد و زِيَر بَار نِرود و تَمَكِين نَشود و اِيْن شَامِل جَمِيع طَبَقَات كِفَار مِيشود از طَبِيعِي كِه اعْتِرَاف بوجود حق نمیکند و مشرکین که قبول توحید نمی‌کنند و سایر کفار که تصدیق انبیاء نمی‌کنند و منافقین که در باطن انکار دارند و ضالین که در ضلالت و گمراهی و جهالت خود را انداختند و مضلین که دیگران را از صراط مستقیم بیرون بردند و متکبرین که از تحت فرمان خارج شدند و ظالمین که در حق انبیاء و اولیاء الهی ظلم کردند، و معاندین و ناصبین و مخالفین و منکرین و مبدعین و شاکین و امثال اینها که هیچ گونه مراتب تقوا را ندارند طاغین هستند.

لَشَرِّ مَآبٍ هِر آيْنِه بَد بَازگشتی دارند شری که خدا بفرماید آن است که هیچگونه رایحه خیری در او نباشد و مآب بمعنی بازگشت شامل میشود حال احتضار را الی الابد که اول رجوع و بازگشت حال احتضار آخر دنیا و اول آخرت است نقطه مقابل اهل تقوا ملائکه عذاب می‌آیند جای او را در جهنم نشان میدهند به اشد انحاء قبض روحش میشود. وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ - الايه - انعام آیه ۹۳ و قبرش

حفره من حفرات النيران

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۰

يُبْعَثُونَ

مؤمنون آیه ۱۰۲- و روز بعث هم خطاب میرسد خذوه فغلوه ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلَّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ - الحاقه آیه

۳۰ الی ۳۲- سپس خداوند شرّ مآب را تفسیر می‌فرماید.

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۶] ... ص: ۲۶۰

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ (۵۶)

اولاً منزلگاه و جایگاه و فرودگاه آنها را معین می‌فرماید:

جَهَنَّمَ جهنم مجموعاً یک حیوانی است شبیه افعی و بقدری بزرگ است که با اینکه تمام کفار جنّ و انس و سایر فرق ضالّه را در آن بریزند خطاب میرسد یَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَٰؤُلَاءِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ- ق آیه ۲۹- او را ملائکه عذاب با زنجیرهای آتش می‌آورند صحرای محشر که می‌فرماید وَ جِئَآ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ- الایه- فجر آیه ۲۴- دهن باز کرده و از دهانش آتش شعله میزند مثل اینکه می‌خواهد تمام اهل محشر را بلع کند که تمام بوحشت می‌افتند از منظره او.

يَصْلَوْنَهَا این طاغین را که شرحش بیان شد می‌اندازند و پرت میکنند در این جهنم با همان وضعی که ذکر شد.

فَبِئْسَ الْمِهَادُ این منزلگاه آنها و ثنیا شراب و آب آنها را معین می‌فرماید:

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۷] ... ص: ۲۶۰

هَذَا فَلْيَذُقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ (۵۷)

اینست مکان آنها پس از دخول باید بیاشامند و بچشند حمیم که آب مس گداخته و غساق که از چرک و خون آمیخته شده که می‌فرماید لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ- انعام آیه ۶۹- يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمْ الْحَمِيمُ يُصِـِّهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ- حج آیه ۲۰- و اوصاف حمیم تقریباً در بیست مورد در قرآن ذکر شده و غساق که می‌فرماید لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَاقًا نَبَأ آیه ۲۵-.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۱

[سوره ص (۳۸): آیه ۵۸] ... ص: ۲۶۱

وَ آخِرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ (۵۸)

و دیگر عذابهایی است شبیه اینها به انواع مختلفه و اوصاف و الوان متعدده که در شدت و عقوبت هم جفت اینها هستند. مثل شجره زقوم که می‌فرماید إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ- الصافات آیه ۶۰- و نیز می‌فرماید إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ- دخان آیه ۴۳- و نیز می‌فرماید ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمْ الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ- واقعه آیه ۵۱- و مثل مقامع من حديد و الاغلال و السلاسل و اصفاد و لباس قطران که می‌فرماید وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَعْشَى وُجُوهُهُمْ النَّارُ- ابراهیم آیه ۵۰ و ۵۱- و غیر اینها از انحاء عذابها.

[سوره ص (۳۸): آیات ۵۹ تا ۶۰] ... ص: ۲۶۱

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ (۵۹) قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ (۶۰)

و این فوجی است که اتباع شما هستند و با شما اقتحام میکنند در عذاب و مجتمع میشوند با شما هیچگونه رحمتی و عنایتی به آنها نمیشود محققاً آنها هم باتش شما واصل میشوند و در آتش انداخته میشوند آنها به شما و رؤساء و پیشوایان خود میگویند بلکه شما

هیچگونه را حتی و عنایتی ندارید، شما پیشاپیش ما در آتش انداخته شده‌اید و بر ما مقدم شده‌اید پس بد جایگاهی است.

اخبار بسیار داریم که دسته اول غاصبین حقوق ائمه اطهار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۲

هستند که به عذابهای مذکوره در آیات قبل معذب میشوند از بنی امیه و بنی العباس و دیگران.

و دسته دوم هَذَا فَوْجٌ مُّتَّحِمٌ مَّعَكُمْ اتباع آنها از مخالفین و معاندین هستند که در تعقیب آنها وارد میشوند و در آیات تعبیر به ضعفاء میکنند و پیشینیان را بمستکبرین و محاجه آنها را با یکدیگر بیان میفرماید:

لا- مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ آنچه عبادت کردند از نماز و روزه و حج و تلاوت قرآن اذکار و غیرها بقدر خردلی ارزش ندارد

چون ایمان و ولایت نداشتند که شرط اولی صحت است و میفرماید وَ قَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵-

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ كَفْتُمْ ضَعْفَاءُ و اتباع به رؤساء و اکابر بلکه شما نیست مرحبایی به شما و هیچگونه نیکی و خوبی.

أَنْتُمْ قَدْ مَتَّمْتُمُوهُ لَنَا شما هم در دنیا بر ما جلو افتادید در ضلالت و گمراهی و ما بتبع شما و متابعت شما در ضلالت افتادیم و هم در آخرت پیشاپیش ما وارد جهنم شدید و در شکنجه عذاب افتادید.

فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد منزلگاهی بر خود و بر ما اختیار کردید بلکه عذابهای ما هم بر شما بار شده چون شما فاعل بالتسیب بودید و سبب ضلالت ما شدید علاوه بر عذابهای خود.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۱] ص: ۲۶۲

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ (۶۱)

و این ضعفاء و اتباع میگویند پروردگارا کسانی که مقدم شدند و پیشوای ما شدند در عذاب و ضلالت پس زیاد کن آن را عذاب را و مضاعف فرما در آتش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۳

دعائی که از اهل عذاب مستجاب میشود همین است که بعدد اتباع عذاب رؤساء و اکابر زیاد میشود بلکه همین اتباع هم چون اتباعی داشتند که هر دسته یک دسته دیگر را اضلال کرده و بالاخص علماء آنها عذاب آنها هم مضاعف میشود چنانچه خداوند میفرماید: قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ- اعراف آیه ۳۶-

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۲ تا ۶۳] ص: ۲۶۳

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ (۶۲) أَتَّخَذْنَا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ (۶۳)

و میگویند این مخالفین که در عذاب جهنم می‌سوزند چه شده که ما نمی‌بینیم کسانی را که ما آنها را از اشرار می‌شمردیم گرفته بودیم آنها را سخریه می‌کردیم نیستند در جهنم یا چشم ما آنها را نمی‌بیند.

اخبار بسیاری داریم از کلینی در کافی و شیخ مفید در اختصاص و شیخ طوسی در امالی و از عیاشی از جابر جعفی و از محمد بن الحسن الصفار و از علی بن ابراهیم و غیر اینها از اکابر علماء تمام مسند از ائمه اطهار که جماعتی از اکابر اصحاب ائمه خدمت آنها شکایت میکردند که این عامه مخالفین ما را شریرترین ناس میدانند حتی از مشرکین و کفار و ما را رافضی میگویند ائمه اطهار برای آنها قسم یاد میکردند و در بعض اخبار غضبناک میشدند و می‌فرمودند قسم بخداوند که ده نفر از شما شیعیان در جهنم نمیروید و کم میکردند تا یک نفر از شما در جهنم وارد نمی‌شوید ما گنهکاران شما را شفاعت میکنیم و بهشت می‌بریم شما در بهشت متنعم هستید آنها در جهنم پی شما میگردند سپس، تمسک باین آیات میفرمودند. و این اخبار چون مفصل است از نقلش خودداری کردیم و اغلب اینها متقارب المضمون است و خلاصه آن را تذکر دادیم.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۴

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۴] ... ص: ۲۶۴

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ تَخَاصُّمِ أَهْلِ النَّارِ (۶۴)

محققا اینکه فرمودیم هر آینه حق است و ثابت مخاصمه نمودن اهل آتش است.

اهل عذاب برای اینکه بتوانند رفع عذاب از خود کنند با اینکه تقصیر آنها بر خود آنها مکشوف شده گناه خود را گردن یکدیگر می‌اندازند یکی میگوید پدر و مادر مرا گمراه کردند یکی میگوید رفقا و دوستان یکی رؤسا و اکابر یکی فامیل و اقارب و هكذا تمام بجان یکدیگر می‌افتند چنانچه میفرماید الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ - زخرف آیه ۶۷- خداوند میفرماید قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدُنِّي وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ- ق آیه ۲۷- حجت بر همه تمام شده و عذری بر احدی باقی نمانده.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۵] ... ص: ۲۶۴

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۶۵)

بفرما جز این نیست که من آمده‌ام برای انذار تمام مکلفین از جن و انس الی یوم یبعثون از شرک و کفر و ضلالت و معاصی و نیست الهی مگر الله خداوند واحد قهار.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ معنی این نیست که فقط مکلف به انذار هستم زیرا انبیاء مبشر هم هستند هادی و راهنما هم هستند بلکه مراد اینست که عهده‌دار اینکه شما هدایت شوید و اطاعت کنید و متقی شوید نیستم باید حجت از هر جهت تمام شود «تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال».

وَمَا مِنْ إِلَهٍ وَنِيسْت سزاوار پرستش نه خورشید و ماه و ستاره نه ملک نه انسان نه جن نه شجر نه حجر نه صنم نه منم.

إِلَّا اللَّهُ جز ذات مقدس الله خالق آسمانها و زمین و ما بینهما اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۵

محبی و ممیت و رازق و معطی.

الْوَاحِدُ یکی است، از امیر المؤمنین سؤال کردند از معنی واحد فرمود چهار معنی دارد و دو معنی کفر و باطل است واحد بمعنی وحدت عددیه که در شمار آید یک دو و سه چنانچه نصاری گفتند اب ابن، روح القدس و وحدت نوعیه و جنسیه که یک فرد از نوع و جنس باشد و دو معنی صحیح است وحدت ذاتیه مثل و مانند و عدیل و شبیه ندارد و وحدت حقیقیه اجزاء جسمیه خارجیه و ذهنیه نوع و فصل، و وهمیه وجود و ماهیت ندارد صرف الوجود و بحت الوجود است صفات عارضه ندارد. الْقَهَّارُ بر هر چیزی قادر است و احاطه قیومیه دارد و هیچ امری از تحت قدرت او خارج نیست.

[سوره ص (۳۸): آیه ۶۶] ... ص: ۲۶۵

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ (۶۶)

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین ایندو است خداوند عزیز آمرزنده است.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ اطلاق رب دلالتش بیش از اطلاق خالق است زیرا معنی خلق اینکه از کتم عدم بعرضه وجود آوردن است نیست راهست کردن و رب بمعنی تربیت و نگهداری و رشد و ترقی و نظم و ترتیب است هم علت موجد و هم علت مبقیه است خداوند این عوالم بالا- را و این کرات جویه را بچه نحوی بحرکت و سیر انداخته با چه نحو منظمی که خردلی تندتر یا سبکتر یا وقوف ندارند هر کدام از مدار خود خردلی خارج نمیشوند.

وَالْأَرْضِ این کره زمین با این ثقلت روی آب مثل کشتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۶

قرار داده و کره آب را در جوّ هوا و در سیر انداخته وضعی و انتقالی مرتب و منظم.

وَمَا يَبِينُهُمْ إِلَّا مِنْ جِنِّ وَانْسٍ وَحَيَوَانَاتٍ بَحْرِيٍّ وَبَرِّيٍّ طَيُورٍ وَوَحُوشٍ وَبِهَائِمٍ وَحَشْرَاتٍ وَنَبَاتَاتٍ وَمَعَادِنٍ وَجَوَاهِرَاتٍ وَجَمَادَاتٍ وَابَرٍ وَبَادٍ وَبَارَانٍ وَبَرَفٍ وَتَكْرُوكٍ وَهَوَاٍ وَآنِچِه از فهم ما خارج است.

الْعَزِيْزُ قَادِرٌ وَقَاهِرٌ وَكَبِيْرٌ وَعَلِيٌّ وَعَظِيْمٌ وَمَحِيْطٌ وَغَالِبٌ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ.

الْغَفَّارُ آمرزنده و گذشت فرموده که در خبر دارد فردای قیامت چون در مغفرت باز میشود که حتی انبیاء و ملائکه به این وسعت تصور نمیکردند و دارد پیغمبر اکرم طلب مغفرت برای گنه کاران امت میکند خطاب میرسد یک سال یک ماه یک هفته یک روز یک ساعت قبل الموت توبه کردند می‌آموزم و پیغمبر دائماً عرض میکند،

ربّ زدنی

« خطاب میرسد

حتی بلغت الروح التراقی

باز عرض میکند

«رب زدنی»

خطاب میرسد

«اغفرا و لا ابالی»

فقط قابلیت مغفرت می‌خواهد و آن ایمان است.

[سوره ص (۳۸): آیات ۶۷ تا ۶۸] ... ص: ۲۶۶

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيْمٌ (۶۷) اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ (۶۸)

بفرما به امت که او نبأ عظیم است شما از او اعراض میکنید.

و نظیر این آیه شریفه در سوره نبأ عَمَّ يَتَسَاءَلُوْنَ عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِيْمِ الَّذِي هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ و اختلاف کردند که مراد از نبأ عظیم چیست؟ بعضی گفتند قرآن است چون مشتمل بر انباء انبیاء است بعضی گفتند خبر قیامت است و اعراض از آن غفلت و انکار و عدم

استعداد آن است بعضی گفتند آنچه پیغمبر از جانب خدا خبر داده و اعراض اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۶۷

از آن عدم تصدیق نبوت او است لکن در اخبار ائمه اطهار در بعضی تفسیر به امیر المؤمنین شده که او نبأ عظیم است چنانچه کلینی از حضرت باقر (ع) مسنداً نقل کرده فرمود

(هی فی امیر المؤمنین)

و از امیر المؤمنین فرمود

(ما لله آیه هی اکبر منی و لا لله نبأ اعظم منی)

و از محمّد ابن الحسن الصفّار مسنداً از حضرت صادق (ع) فرمود:

و النَّبَأُ الْاِمَامَةُ.

توضیح کلام اینکه دین مقدس اسلام تام است فوق التمام و کامل است فوق الکمال مشتمل بر جمیع عقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه و خالی است از هر عیب و نقصی از عقائد فاسده و صفات خبیثه و اعمال سیئه لکن تمام اینها بمنزله پیکر اسلام است که از هر جهت تام و تمام است لکن جسد بی روح است و یک مجسمه بیش نیست و روح، اسلام ولایت است که ایمان تحقق پیدا نمیکند الا- بولایت و تمام آثار و ثبوتات منوط باو است چنانچه در حق آدم خدا بملائکه خطاب فرمود چنانچه می‌آید در چند آیه

در غدیر خم بعض معاندین و منافقین گفتند پیغمبر نصب علی را کرد از روی هوی چون پسر عم و داماد او بود حتی ملعونی گفت اگر از جانب خدا است صاعقه بیاید مرا بسوزاند صاعقه آمد و او را سوزانید بعضی گفتند شدید القوی جبرئیل بوده لکن جبرئیل تعلیم پیغمبر و معلم او نبود فقط قاصدی و پستی بود می‌آورد، شدید القوی ذات اقدس ربوبی بود و الا- جبرئیل و تمام ملائکه از انوار مقدسه این خاندان تعلیم گرفتند که می‌فرماید:

«سبحنا فسبحت الملائکة و هللنا و هللت الملائکة الحدیث»

علی (ع) معلم جبرئیل بود که فرمود بگو

«انت الرب أظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۰

الجلیل و انا العبد الذلیل».

إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ باید انداز کند إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ- رعد آیه ۸- بدا بحال منذرین که بانذار او انداز نمیشوند فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ یونس آیه ۷۳- قوم نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی.

[سوره ص (۳۸): آیه ۷۱] ... ص: ۲۷۰

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱)

یاد کن زمانی که فرمود پروردگار تو از برای ملائکه محققا من خلق میکنم بشری که از گل باشد.

نظر به اینکه خداوند ارواح بندگانش را قبلا در عالم ارواح خلق فرموده بود و گویا ملائکه مطلع نبودند و البته باید این ارواح تعلق به ابدان پیدا کنند تا بتوانند تحصیل سعادت کنند لذا خطاب شد به ملائکه:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ كَمَا أَنْشَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ اعجوبه دهر که دارای تمام قوای ملکی و حیوانی و جنی باشد که:

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن

إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ شرح مبسوطش در مجلد اول سوره بقره آیه ۲۸ الی ۳۳ گذشت و در جاهای دیگر هم اشاره شده.

[سوره ص (۳۸): آیه ۷۲] ... ص: ۲۷۰

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲)

پس زمانی که تسویه او را نمودم و اسکلت او تمام شد و دمیدم در او از روح خود پس بیفتید برای او سجده کنید.

واقعا قدرت نمایی حق را تماشا کنید روحی که مجرد صرف است اظیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۱

خالی از صورت و ماده که اصلا نمیشود تصور کرد که چیست چون صورت ندارد که در ذهن درآید و لذا گفتند

«من عرف نفسه عرف ربه»

با یک جمادی که یک مجسمه گلی بیش نیست چنان خلطه و آمیزش دهد جل الخالق لذا میفرماید پس از انقلاب نطفه علقه، مضغه، عظام، لحم ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ- مؤنون آیه ۱۴ در جای دیگر میفرماید وَ صَوَّرَكُمُ فَأَحْسِنَ صَوْرَكُمْ وَ رَزَقَكُمُ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ مؤمن آیه ۶۶- فَإِذَا سَوَّيْتُهُ تسویه آدم نه فقط یک صورت گلی مجسمه باشد بلکه این گل را تبدیل به گوشت و استخوان و اوراد و احشاء و امعاء و اعضاء اجزاء داخلیه و تصویر صور ظاهریه از چشم و گوش و دست و پا و دهان و غیر اینها بعین مثل یک انسان که جدیدا از دنیا رفته فقط حواس ظاهره و باطنه ندارد چشم نمی‌بیند گوش نمی‌شنود زبان نمی‌گوید دست و پا حرکت نمیکنند قوای نفسانیه ندارد.

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي رُوحَ خدَا مَخْلُوقِ خدَا كِه هِر ...S...J... روح آدم دمیده شد در کالبد بدن چشم بینا شد و گوش شنوا شد زبان گویا شد اعضاء بحرکت در آمد مرده زنده شد و همین نحو خداوند فردای قیامت نسبت به تمام افراد بشر می نماید که پس از تمامیت اسکلت آنها صور دمیده میشود و ارواح آنها در کالبد بدن دمیده میشود زنده میشوند که میفرماید ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ- زمر آیه ۶۸- بلی دو فرق است یکی آنکه صفات باطنیه ظاهر میشود که يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است- طارق آیه ۹- دیگر آنکه صورتها مختلف میشود بسا با صورت سیاه بسا بصورت حیوانات وارد میشوند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص:

۲۷۲

فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ اقسام سجده را مکررا اشاره کرده ایم و در اینجا سجده تعظیم و تکریم و تمکین و قبول خلافت الله است و اطاعت و فرمانبرداری است نه سجده عبودیت که مخصوص ذات اقدس حق است که الوهیت مختص بذات او است بعین شبیه سجده یعقوب و مادر یوسف و یازده برادرش بود نسبت به یوسف.

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۳ تا ۷۴] ص: ۲۷۲

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴)

پس چون موقعی که نفخ روح شد در آدم سجده کردند ملائکه کل آنها جمیع آنها مگر ابلیس بزرگی نسبت بخود کرد و سجده نکرد و بود از کافرین.

نظر به اینکه ملائکه معصوم هستند و خردلی مخالفت اوامر الهی نمیکنند چنانچه میفرماید لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ- تحریم آیه ۶-.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ سه ادات عموم جمع محلی به الف و لام الملائکه، و جمع مضاف کلهم و کلمه اجمعون. و از این جمله استفاده میشود که خلفاء الهی از آدم تا حضرت بقیه الله بر تمام ملائکه حتی مقربین در گاه ربوبی مقام ولایت دارند و تمام در تحت اطاعت، و فرمان آنها هستند.

إِلَّا إِبْلِيسَ ابلیس از ماده بلس بمعنی یأس و ناامیدی است چنانچه میفرماید وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْبِئُ الْمُجْرِمُونَ- روم آیه ۱۱- یعنی مأیوس میشوند و میفرماید أَخَذْنَاَهُمْ بَعْتَهُ فَإِذَا هُمْ مُنْبِتُونَ انعام آیه ۴۴- إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِثُونَ- مؤمنون آیه ۷۹- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۷۳ مُبْلِثُونَ

- زخرف آیه ۷۴- و اسامی زیادی دارد: حرث، عزازیل شیطان، و صفات خبیثه دارد: عجب که خود را اشرف از ملائکه می پنداشت و در میان ملائکه اعدا آنها میدانست و کبر و استکبار بزرگی را بخود بسته بود و در جمیع مخلوقات ارضی و سماوی بالاتر از خود تصور نمیکرد و کفر که العیاذ خدا را عادل نمیدانست که ترجیح راجح بر مرجوح داده و خاک را مقدم بر آتش داشته لذا زیر بار اطاعت آدم نرفت و تمکین نشد و سجده نکرد.

اسْتَكْبَرَ طلب بزرگی نمود غافل از اینکه کبرایی مختص بذات اقدس او است و بس چنانچه در حدیث قدسی است

«الکبرياء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فیه نزعته».

وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ بر ملائکه معلوم شد که اخبث مخلوقات الهی است نه اشرف و تمام این عباداتش از روی نفاق بوده چنانچه منافقین زمان نبی هم خود را اشرف مؤمنین و مسلمین و می نمودند لکن پس از رحلت اخبث تمام مشرکین و کفار بودند که میفرماید إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ- نساء آیه ۱۴۴- که اینها شیاطین انسی بودند و شیطان منافق جنی بود.

جواب این ملعون: اولاً- از کجا آتش بهتر از خاک و گل باشد جهنم از آتش است بهشت خاک بهشت که دارد زمین کربلا یک قطعه از بهشت است. و ثانیاً سجده به آدم برای جثه آدم نبود و الا پیش از نفخ روح میفرمود سجده کنید فرمود فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ و ما فرض میکنیم آتش بهتر از گل است اگر یک قطعه نجاست را در یک ظرف بلوری گذارند در یک پارچه حریر و یک دانه جواهر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۶

را در یک ظرف خرف در یک پارچه پنبه گذارند دلیل میشود که آن قطعه نجاست بهتر از آن دانه جواهر است روح پلید تو را در ظرف آتشی گذارند و روح شریف آدم را در یک ظرف خاکی و ثالثاً عقل و شعور تو بالاتر است از علم و حکمت الهی العیاذ خدا را جاهل و ظالم میدانی لذا خطاب رسید:

[سوره ص (۳۸): آیات ۷۷ تا ۷۸] ... ص: ۲۷۶

قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَأَنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸)

فرمود پس بیرون رو از میانه ملائکه و از این مرتبه عالی‌تر پس محققاً تو رانده در گاه الهی هستی و بدرستی که بر تو است لعنت من تا روز جزاء.

قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا گفتند قبل از خلقت آدم که خدا طائفه جن را خلق نمود اینها در زمین فساد میکردند ملائکه مأمور شدند بسیاری از مرده جن را که شیاطین باشند هلاک کردند و شیطان که رئیس آنها بود اسیر کردند و بردند در آسمان دید ملائکه مقام قربی دارند و دائماً مشغول عبادت هستند بطمع اینکه مقام آنها را حیازت کند مشغول، عبادت شد حتی خواست بر آنها پیشی بگیرد چون کفر او ظاهر شد خطاب «فَأَخْرِجْ مِنْهَا» رسید.

فَإِنَّكَ رَجِيمٌ رجم سنگ را پرتاب کردن است لذا در زنا محصنه حدش رجم است یعنی سنگسار کردن او را خداوند پرتاب فرمود از آن مقام به مقام اسفل السافلین.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي لعن بعد از رحمت است در مقابل صلوات که قرب برحمت است.

إِلَى يَوْمِ الدِّينِ دلالت بر دوام لعنت میکند که هر آنی یک مرتبه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۷

بعد پیدا میکند و معلوم است هر بنده‌ای را که اضلال کند یک بعد پیدا میکند که آن بآن عذابش افزوده میشود و تعبیر به یوم الدین اشاره به اینکه آن روز بجزای خود میرسی و بعذاب جهنم واصل میشوی.

[سوره ص (۳۸): آیه ۷۹] ... ص: ۲۷۷

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷۹)

گفت شیطان پروردگار من حال که من رانده درگاه تو شدم، و مشمول لعن الی یوم الدین پس مرا مهلت ده زنده بمانم تا روزی که مبعوث میشوند.

واقعا حماقت و جهالت تا چه پایه است کسی که جهنم را دیده بهشت را دیده و فعلاً رانده درگاه خدا شده و مشمول لعن الی یوم الدین گشته تقاضای عفو و گذشت نمیکند و میگوید:

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ سرّش قساوت قلب، سیاهی دل و عدم قابلیت هدایت است مثل آنکه بگوید «النار ولا العار» یا بگوید «و ما عاقل باع الوجود بدین» یا بگوید (پهلوان زنده را عشق است)، و امروز هم این نمره اشخاص بسیار هستند خذلهم الله تعالی.

[سوره ص (۳۸): آیات ۸۰ تا ۸۵] ص: ۲۷۷

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ (۸۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (۸۱) قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۸۳) قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴)

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵)

خداوند فرمود بدرستی که تو از مهلت دادگانی تا روز وقت معلوم.

ابلیس گفت پس چون من رانده درگاه و مشمول لعن الی یوم الدین شدم من هم پس بعزت تو قسم هر آینه اغوا میکنم اولاد آدم را با التمام مگر بندگان تو از آنها که از هر عیب و نقصی خالص هستند و از روی خلوص توجه بتو دارند خداوند هم فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۸

پس حق و ثابت است و حق است می‌گوییم هر آینه پر میکنم جهنم را از تو و از کسانی که از اولاد آدم متابعت تو را کردند بالتمام.

شرح این آیات را مفصلاً در مجلد هشتم این تفسیر در سوره حجر از آیه ۳۰ الی آیه ۴۴ چهارده آیه بیان کردیم احتیاج به تکرار ندارد مراجعه فرمائید.

[سوره ص (۳۸): آیات ۸۶ تا ۸۸] ص: ۲۷۸

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)

بفرما به این مشرکین و کفار و غیر اینها من سؤال نمی‌کنم بر این رسالت و دعوت هیچ گونه اجر و مزدی و من نیستم از بخود بستگان که از پیش خود بگویم آنچه میگویم از آیات قرآن و بیان احکام نیست مگر ذکری از پروردگار عالمین و هر آینه خواهید دانست که من از جانب خدا آمده‌ام بعد از زمانی.

اگر ایمان آوردید پس از ایمان و اگر به کفر و شرک باقی ماندید پس از مردن و پس از زمان ظهور و زمان رجعت و پس از قیامت.

سؤال: چرا خمس و انفال و قطایع ملوک را برای خود قرار داد؟

جواب: اینها حقی بود که خدا معین فرموده غیر از عنوان اجر و مزد است مثل حقوق فقراء در زکاء و صدقات و حقوق واجب النفقه مثل عیال و والدین و اولاد و عبید و اماء مربوط به اجر و مزد نیست.

هذا آخر ما اردنا ایراده فی سورة «ص» و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسير سورة الزمر و الحمد لله اولاً و آخراً و دائماً و مستمراً و الصلاة على محمد و آله و اللعن على اعدائهم و انا الحقير الفقير المسمى بالسيد عبد الحسين و المدعو بالطيب غفر الله له ذنوبه و خطايا.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۷۹

سورة الزمر مشتمل بر ۷۵ آیه - مکی ص: ۲۷۹

اشاره

بسم الله و بالله و الحمد لله و الصلوة على رسول الله و آله، آل الله و اللعن على أعداء الله إلى يوم لقاء الله فضلها: در برهان از ابن بابويه باسناده از هارون بن خارجه از حضرت صادق (ع) روایت کرده و در مجمع

(قال روى عن هارون بن خارجه عن ابي - عبد الله: قال من قرء سورة الزمر اعطاه الله شرف الدنيا و الآخرة و اعزّه بلا مال و لا عشيره

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳] ... ص: ۲۸۰

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳)
آگاه باشید از برای خدا دین خالص است.

یعنی خدا قبول نمی‌فرماید مگر دین خالص را خلوص در دین اینست که چیزی در دین داخل نکنند و چیزی از آن را کسر نگذارند که مکرر گفته‌ایم ایمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۱

مرکب ارتباطیست مثل نماز اگر چیزی بر آن افزوده شود یا کم شود عمدا نماز باطل است و نماز نیست همین نحو اگر یک بدعتی در دین گذارده شود و لو مثل تکتف در نماز یا تأمین پس از حمد یا ترک تسمیه در سوره یا غسل بجای مسح یا سجده بر غیر ما یصح السجود علیه یا افطار قبل از مغرب و از این قبیل ها بسیار است از دین خارج میشود یا قبول ایمان از روی خوف یا طمع ایمان نیست یا ریاء در عمل و عبادت که در کلیه عبادات علاوه بر قربت خلوص هم شرط است و امروز در میان جامعه ایمان بسیار کم است چه اندازه احکام الهیه تعطیل است حد زنا حد سرقه حد قتل عمدی و خطایی حد شرب تقسیم میراث حد بلوغ و هزارهای دیگر آنهم نه فقط از روی عصیان باشد بلکه از روی انکار است حتی ترک واجبات و فعل محرمات که واجب الهی را واجب نداند و حرام الهی را حرام نشمارد ایمان و دین خالص نیست «این رشته سر دراز دارد» اکنون تا کجا کشیده شده و بعد از این تا کجا کش پیدا کند حتی دارد اگر کسی از دنیا رفت با ایمان خالص ملائکه تعجب میکنند که چه نحو ایمان خود را حفظ نموده.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و کسانی که گرفتند برای پرستش از غیر خداوند متعال اولیائی و آلهه‌ای بعنوان اینکه ما پرستش نمیکنیم اینها را مگر برای اینکه ما را نزدیک کنند بسوی خدا قرب و منزلتی محققا خداوند حکم میفرماید بین آنها در آنچه آنها بودند در او اختلاف میکردند توضیح کلام اینکه مشرکین منکر خدا نبودند مثل طبعیین لکن میگفتند ما چون خدا را ندیده‌ایم و در عبادت توجه لازم دارد ما این اصنام و شمس و قمر و کواکب و ملک و جن و برخی از حیوانات مثل گاو و گوساله و شجر و حجر را مقرب در گاه الهی میدانیم بآنها توجه میکنیم تا آنها شفاعت کنند در پیشگاه احدیت و ما قرب و منزلت پیدا کنیم نزد او ولی غافل از اینکه انسان در هر حالی مواجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۲

شیئی است لکن خداوند متعال که احاطه بجمیع ممکنات دارد و از هر چیزی بانسان نزدیک‌تر است که میفرماید وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۵ بهر طرفی توجه کند توجه بخدا است چنانچه میفرماید وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَنَّمْ وَجْهَ اللَّهِ بقره آیه ۱۰۹ و فرق است بین قبله و بین پرستش قبله مسلمین کعبه معظمه قبله بیت المقدس قبله ملائکه بیت المعمور لکن کعبه و بیت المقدس و بیت المعمور را نمیپرستیدند پرستش مختص با او است و بس لذا میفرماید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ وَ غَیْرِ خُدا رَا پَرَسْتَش مِی‌کُنَد.

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ مَقُول قَوْلِ مَشْرُکِیْنِ اسْتِ چِه بَه زَبَان قَال بگویند یا بزبان حال که ما عبادت اینها را نمیکنیم مگر ما را به خدا نزدیک کنند.

(سؤال) یک چوب و فلز چه قربی دارد که انسان را بخدا نزدیک کند؟

(جواب) این مشرکین اصنام خود را تخیل میکردند شبیه ملائکه و آنها را مقرب میدانستند چنانچه اول دستگاه شیطان برای شرک این بود که صورۃ انبیاء را و مجسمه آنها را پرستید تا قرب بخدا پیدا کنید.

(تنبیه) این آیه شریفه و لو در عبده اصنام است لکن بتقیح مناط کسانی که توجه بغیر انبیاء و ائمه پیدا کردند و جعل خلیفه کردند آنها هم در این حکم شریک هستند که میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ حَكْمَ الْهَيِّ ائِنْسْتِ اِنْتَكَمْ وَمَا تَعْتَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاَرِدُونَ لَوْ كَانَ هُوَآءِ آلِهَةً مَا- وَرَدُّوَهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ اَنْبِآءِ آيَه ۹۸ و ۹۹.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ محققا خداوند هدایت نمیکند کسی را که دروغ گو باشد و کافر بالله و کفران نعمت او را بکند.

عدم هدایت نه برای کوتاهی در دعوت باشد بلکه برای عدم قابلیت محل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۳ است چون قلب سیاه شد قساوت گرفته از قابلیت افتاده لذا إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي اِنِ هُمْ اَسَابِبُ هِدَايَتِ اِزْ اِعْطَاءِ عَقْلِ و اِرْسَالِ رَسُوْلِ و اَنْزَالِ قُرْآنِ و جَعَلَ اِحْكَامَ كَافِي بَرِ هِدَايَتِ اَوْ نِيْسْتِ نَظْفَهٗ پَاكٍ بِيَايِدِ كِهْ شُوْدِ قَابِلِ فَيْضِ و رَنَهٗ هِرِ سَنَكِّ و كَلِي لُوْلُوْ و مَرْجَانِ نَشُوْدِ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ عَلٰى اَللّٰهِ و رَسُوْلَهٗ و اَوَّلِيَاثَهٗ.

كَفَّارٌ كَفْرَانَ نَعْمَتِهَايِ الْهَيِّ مِيكَنْدِ چِه نَعْمَتِي بِالْاْتِرِ اِزْ اَيْنِ اَسْتِ كِه مِيْفِرْمَايِدِ لَقَدْ مَنْ اَللّٰهُ عَلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِهٖ وَ يَزَكِّيْهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ آلِ عِمْرَانَ آيَه ۱۵۸ و مَعْ ذَلِكْ مَنكَرْ شُوْنِدْ و كَفْرَانَ كَنْدْ و تَكْذِيْبِ كَنْدْ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴] ... ص: ۲۸۳

لَوْ اَرَادَ اَللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَّلَدًا لَّا صُفِيْ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اَللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۴)

اگر بر فرض محال خداوند اراده داشت که اولاد بگیرد اختیار با او بود که هر کرا برگزید برای اولادی از آنچه خلق میفرماید منزه است خدای متعال از اخذ اولاد او است الله یگانه قاهر بر کل مخلوقات.

چون بسیاری از مشرکین ملائکه را دختران خدا میدانند نصاری عیسی را پسر خدا یهود عزیز را این تورات رایج آدم را پسر خدا و قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ اَبْنَاءُ اَللّٰهِ وَ اَحْبَاؤُهُ مَائِدَهٗ آيَه ۲۱ خدا میفرماید:

لَوْ اَرَادَ اَللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَّلَدًا لَوْ اَمْتَنَاعِيَهٗ اَسْتِ يَعْنِيْ مَحَالٌ اَسْتِ خِدَاوَنْدِ هَمْچِهٖ اِرَادَهٗ اَيِ بَفِرْمَايِدِ چَوْنِ ذَاتِ اِقْدَسِّشِ صَرْفِ الْوَجُوْدِ اَسْتِ مَا اَتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وَّلَدًا جَنِ آيَه ۳ وَ خَرَقُوْا لَهُ بِنِيْنَ وَ بَنَاتٍ بَغِيْرِ عِلْمٍ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ بَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَنْىَ يَكُوْنُ لَهُ وَّلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً اَنْعَامِ آيَه ۱۰۰ لَّا صُفِيْ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ تَعِيْنِ اَنْ بِيْدِ شَمَا نِيْسْتِ لَكِنْ سُبْحٰنَهُ خِدَاوَنْدِ مَنَزَهٗ اَسْتِ اِزْ جِسْمِ و جِسْمَانِي و تَوَلِيْدِ و تَنَاسُلِ و زَنِ و فِرْزَنْدِ.

هُوَ اَللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ اَوْ اَسْتِ خِدَايِ يِگَانَهٗ بُوْحَدَهٗ ذَاتِيَهٗ نَهٗ زَائِيْدَهٗ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۸۴

شده و نه میزاید قاهر فوق عبادۀ تمام مقهور تحت اراده او هستند و اعجب از این اینکه بعضی را خدا دانستند چنانچه میفرماید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اَللّٰهُ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ مَائِدَهٗ آيَه ۱۹ و بَعْضِ صُوْفِيَهٗ عَلٰى عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا خِدَا دَانِسْتَهٗ يَا حَسِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَا مِيگويد:

باز دیوانه شدم زنجیر کو من حسین اللهم تکفیر کو

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵] ... ص: ۲۸۴

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضَ بِالْحَقِّ يَكُوْرُ اللَّيْلَ عَلٰى النَّهَارِ وَ يَكُوْرُ النَّهَارَ عَلٰى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ الْعَفَّارُ (۵)

خلق فرمود آسمانها را و زمین را بحق از روی حکمت و مصلحت صحیح درست بجا و بموقع میگذارد شب را بر روز یعنی میافزاید و روز را بر شب و مسخر فرمود خورشید و ماه را کل اینها در جریان و سیر هستند برای مدتی که بر آنها تعیین فرموده و نام نهاده

آگاه باشید او است عزیز و بسیار آمرزنده.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ هفت طبقه آسمانها را که در خبر دارد هر طبقه آنها تا طبقه دیگر پانصد سال راه است و فوق آنها کرسیست که میفرماید وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیه الكرسي و فوق کرسی عرش است که محیط بجمیع عوالم جسمانیست و فوق آن عوالم مجردات عالم عقول و نفوس و ارواح و فوق آن عالم انوار و فوق آن عالم لاهوت که لا یدرک و لا یوصف است و جز ذات اقدسش احاطه بآن ندارد و عالم جبروت.

وَالْأَرْضَ کرات سفلیه کره زمین که بر روی کره آب فرار گرفته مثل کشتی روی آب و کره هوی که محیط بکره آب و زمین است جل الخالق.

بِالْحَقِّ حق بمعنی ثابت است مقابل باطل که زائل و زاهق است یعنی از روی حکمت و مصلحت صحیح بجا و بموقع است و کار قبیح و لغو نیست.

يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ تکویر چیزی بر چیزی گذاردن است مثل تکویر عمامه که روی هم پیچیده میشود و ظاهرا اینجا بمعنی زیاده و نقصان است که شب را بر روز میافزاید و روز را بر شب چون کره زمین زمین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۵

دور کره شمس در مدار منطقه البروج سیر میکند و دائره منطقه البروج در دو نقطه تماس پیدا میکنند با دائره معدل النهار اول فروردین و اول مهر شب و روز مساوی میشود و هر چه رو بنقطه جنوب رود شب افزوده میشود بر روز و هر چه رو بشمال آید روز افزوده میشود که منتهی بلندی روز اول تیر است و منتهی بلندی شب که اول دی باشد.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ تمام کرات علویه و سفلیه مسخر امر الهی هستند و در تحت فرمان او چنانچه میفرماید وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ اعراف آیه ۵۲ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ نحل آیه ۱۲ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ نحل آیه ۸۱.

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى تا روز آخر دنیا و قیام قیامت که تمام از حرکت و جریان بازداشته میشوند و مجتمع میشوند و آثار از آنها گرفته میشود که آیات در این باب بسیار است در بسیاری از سور بیان شده. أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ مُعْنَى عَزِيزٍ وَ غَفَارٍ مَكْرَرٌ بَيَانٌ شَدِيدٌ وَ وَاضِحٌ اسْتِحْتِاجٌ بِتَوْضِيحٍ نَدَارِدُ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶] ص: ۲۸۵

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُضَرَّفُونَ (۶)

خلق فرمود شما افراد بشر را از یک نفس واحده حضرت آدم ابو البشر پس جعل فرمود از نفس واحده زوج او را حوام البشر و نازل فرمود از برای شما هشت نوع از انعام جفت جفت و خلق میفرماید شما را در شکم مادرهای شما خلق بعد از خلق در سه ظلمت و تاریکی اینست شما را الله پروردگار شما از برای او است ملک عالم نیست الهی مگر او پس بکجا صرف میکنید.

خَلَقَكُمْ خطاب بجمیع افراد بشر است از زمان آدم الی یوم القیمه. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۶
مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ همان زمان که خطاب شد بملائکه که إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً وَ اسكلت آدم را از گل ورزیده تمام کرد و روح در او دمیده شد.

ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا از بقیه گل آدم حوا را خلق فرمود.

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ که در سوره انعام میفرماید ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ - الی قوله تعالی - وَ مِنْ

الْبَابِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ - الايه آیه ۱۴۴ و ۱۴۵ و معنی این نیست که هشت جفت آفرید که ۱۶ فرد باشد بلکه هشت فرد آفرید که هر دو فرد جفت یکدیگر بودند نر و ماده و انزال آنها هم بمعنی خلق آنها است و احداث و ایجاد آنها از همین آب و خاک چنانچه میفرماید یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا اعراف آیه ۲۵ با اینکه لباس از قطن و پشم بود که از همین آب و خاک بوجود آمده بود و تعبیر بانزال شاید تقدیر در عالم بالا شده یا بتوسط باران از زمین روئیده شده چنانچه میفرماید وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوْعَدُونَ وَ الذَّارِيَاتِ آیه ۲۲.

(سؤال) بقیه حیوانات مثل حمار بغل اسب حیوانات وحشی مثل غزال و طیور اینها هم برای منافع بشر خلق شده‌اند چه خصوصیتی این انعام ثمانیه دارند؟

(جواب) اینکه جعل اینها برای اکل و رزق شده ولی آنها و لو مأکول اللحم باشند غرض اولی برای فوائد دیگریست. یَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ از آن وقتی که نطفه مرد با نطفه زن در رحم منعقد میشود که میفرماید إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ دهر آیه ۲.

خَلَقْنَا مِنْ بَعْدِ خَلْقِ كَمَا مِيفِرْمَايد وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ - أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۷

الْخَالِقِينَ

مؤمنون آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴.

فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ظَلَمَهُ بطن و رحم و مشیمه اشاره به اینکه احدی قدرت ندارد خداوند در این ظلمات چه تصرفاتی دارد.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ که چه نحو تربیت میکند و چه تبدیلاتی دارد.

لَهُ الْمُلْكُ ملكوت السموات و الارض قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ - مؤمنون آیه ۹۰ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ يس آیه ۸۳

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ معنی واضح است.

فَأَنِّي تُصْرَفُونَ پس بکجا میروید و برمیگردید از حق بیاطل از توحید بشرک از اسلام بکفر از ایمان بضلالت از اطاعت بمعصیت.

ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی این ره که تو میروی به ترکستان است

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷] ص: ۲۸۷

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لَا - تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

اگر کافر شدید پس محققا خداوند بی نیاز است از شما و راضی نیست برای بندگانش کفر را و اگر شکر گزار شوید راضی میشود او را برای شما و برنمیدارد بردارنده‌ای و زر و بار دیگری را پس از آن بازگشت شما است بسوی پروردگار شما پس شما را خبر میدهد بآنچه بودید عمل میکردید محققا خداوند باسرار سینه‌ها دانا است.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ خداوند غنی بالذات است نه از ایمان شما نفعی باو عائد میشود و نه از کفر شما ضرری بر او وارد میشود نفع و ضرر ایمان و کفر عائد خود شما میشود.

وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ کفر موجب سخط و غضب الهیست خداوند عادل بنده‌گان را خلق فرمود و تمام اسباب و مقتضیات هدایت را تکوینا و تشریعا در دسترس آنها گذاشت لکن بنده بواسطه هوای نفس و شیطان و قساوت قلب و کبر و عناد و موانع دیگر از

آنها صرف نظر کرد و خود باختر خود رو به کفر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۸ رفت و بنفس خود ظلم کرد فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ توبه آیه ۷۱ کفر مرضی خدا نیست. وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ و اگر شکر گزار شدید و قبول هدایت کردید و ایمان آوردید و قدر نعمتهای او را دانستید و قدردانی کردید مرضی خدا است و بِنفع شما است که مقامی بالاتر از مقام رضایت نیست که میفرماید وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه آیه ۷۲. وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ نَه پدر ب فکر فرزند است و نه مادر و بالعکس و نه شوهر ب فکر عیال و بالعکس احدی بار گناه کسی را برنمیدارد. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا الْأَصْحَابَ الْيَمِينِ مَدثر آیه ۴۱. ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ باز گشت تمام روز قیمة در محکمه عدل الهی است. فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ موقعی که نامه عمل بدست می‌آید میگوید فَتَرَى - الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يُظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۷ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ محققا خداوند عالم است بصاحبان سینه‌ها یعنی تصور نشود که فردای قیامت فقط باعمال و رفتار و کردار انسان رسیدگی میشود خداوند از قلوب بندگان هم خبر دارد يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ مؤمن آیه ۲۰ امور قلبیه کفر شرک نفاق کبر عجب عناد صفات خبیثه ریاء حسد بخل ضلالت عناد عصیبت و غیر اینها تمام مورد مؤاخذه واقع میشود بلکه بسا عقوبت آنها بسیار از معاصی جوارحیه زیاده‌تر و سخت‌تر است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۸] ... ص: ۲۸۸

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسَىٰ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبًا تَمَتَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (۸)

و زمانی که تماس پیدا کرد انسان را ضرری میخواند پروردگار خود را و انابه و رجوع میکند باو پس از آن زمانی که عطا میشود باو نعمتی و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۸۹ دفع ضرر او میشود از جانب خداوند فراموش میکند آنچه را که بود میخواند او را پیش از این نعمت و قرار میدهد از برای خدا شریک- هابی و اندادی تا اینکه گمراه میشود یا خود را گمراه میکند از سبیل الهی بفرما باو که متمتع شو و بهره بردار بکفر خود این چند روز دنیا محققا تو از اصحاب آتشی.

انسان نوعا بر نعمتی که در دست دارد از حیات و صحت و جاه و مال و سایر نعم مستند بخود میدانند یا باسباب ظاهریه از رئیس و دوست و دکتر و دواء شانس و بخت و امثال اینها و اما اگر بلائی و مصیبتی و ضرر باو متوجه شد او را مستند بخدا میدانند و دفع آن را میطلبد چنانچه بهمین مضامین در آیات بسیار اشاره شده لکن قضیه بر عکس است وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹ و مکرر گفته شده که این عقائد فاسده و صفات خبیثه و اعمال سیئه قطع نظر از عقوبات اخروی مضار بسیاری در دنیا دارد سیاهی دل قساوت قلب ضعف ایمان بعد از رحمت سلب نعم نزول بلاء کوتاهی عمر گرفتار ظلم ظلمه غضب الهی رنجش خواطر انبیاء و ائمه و صلحاء تسلط شیطان و غیر اینها.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ گرفتار شد بمرض و حریق و غریق و هدم و ضیق معیشت و تنگ دستی و سایر بلیات. دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ یکی از رفقاء گفت این حریقی که سال گذشته در منی اتفاق افتاد و فریاد یا الله و استغاثه و ناله و انابه مردم بلند شد.

ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ خداوند دفع بلاء فرمود و اعطاء نعمت نمود.

نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ أَيْنَ جَمَلُهُ تَفْسِيرُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ بَلَا وَمَصِيبٌ وَضَرِيٌّ كَمَا وَرَسِيدُهُ فَرَامُوشٌ مَيَكْنُدُ كَأَنَّ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا دِيْغَرُ أَنْكَه دَعَاءٌ وَتَضَرَّعٌ وَانَابَهُ دَرِ پِيَشْكَاهِ الهِي رَا فَرَامُوشٌ مَيَكْنُدُ وَبِهِمَانُ كَفْرٌ وَفَسْقٌ خُودِ اِدَامَه مَيَدِهْدُ وَ مَعْنَى دَوْمِ اقْرَبُ اسْتِ بَقْرِيْنَه جَمَلُهُ بَعْدُ. أُطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۹۰

وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا بِهَمَانِ شَرِكٌ كَمَا دَاشَتْ اِدَامَه مَيَدِهْدُ وَبِكْفَرِ خُودِ بَاقِي مَيْمَانِدُ. لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ مَمْكُنٌ اسْتِ لَامِ غَايَهٗ بَاشْدُ كَمَا غَايَهٗ جَعَلَ اَنْدَادًا كَمْرَاهِي اَز رَاهِ حَقِّ وَ سَبِيْلِ الهِي اسْتِ وَ مَمْكَنْسْتِ لَامِ تَعْلِيْلِ بَاشْدُ كَمَا عَلَتْ جَعَلَ اَنْدَادًا كَمْرَاهِي عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اسْتِ. قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا اَيْنَ چَهَار رُوزَه دُنْيَا زُودِ سِپَرِي مَيَشُودُ وَ كَرَفْتَارِ عَذَابِ خُواهِی شُدُ.

إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ دَرِ جَايِ دِيْغَرِ مَيَفْرَمَايْدُ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَّصِيرُكُمْ إِلَي النَّارِ اِبْرَاهِيْمِ آيَه ۳۵.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۹] ص: ۲۹۰

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۹)

آيَا كَسِي كَمَا او دَرِ عِبَادَتِ اسْتِ دَرِ سَاعَاتِ شَبِّ سَجْدَه مَيَكْنُدُ وَ قِيَامِ عِبَادَتِ دَاوَدُ وَ اَزِ عَذَابِ آخِرَتِ حَذَرِ مَيَكْنُدُ وَ بَرَحْمَتِ خُودِ اَمِيْدُوَارِ اسْتِ بَكُو آيَا مَسَاوِي هَسْتَنْدُ كَسَانِي كَمَا مَيَدَانَنْدُ وَ كَسَانِي كَمَا نَمِيْدَانَنْدُ جَزِ اَيْنِ نِيَسْتِ بَايْنِ عَدَمِ تَسَاوِي مَتَذَكَّرِ مَيَشُودَنْدُ صَاحِبَانِ لَبِّ وَ عَقْلِ.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ عَطْفٌ بِجَمَلِهِ قَبْلُ اسْتِ كَمَا مَيَفْرَمَايْدُ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ اَيْنِ بَهْتَرِ اسْتِ يَا آنِ كَسِي كَمَا دَرِ آنَاتِ شَبِّ اَزِ اَوَّلِ شَبِّ تَا بَصْبَحِ اسْتِغْثَالِ عِبَادَتِ دَاوَدُ.

سَاجِدًا وَقَائِمًا بِخَاكٍ مَيَاْفْتِدُ بِحَالِ سَجْدَه وَ بِيَا مَيَايَسْتِدُ بَرَايِ نَمَازِ. يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ بَيْنِ خُوفِ وَ رَجَاءِ نَهْ اَمْنِ مَن مَكْرُ اللّٰهِ دَاوَدُ وَ نَهْ يَاسِ مَن رُوحِ اللّٰهِ كَمَا دَرِ اِخْبَارِ زِيَادِي دَاوَرِيْمِ كَمَا مَوْمَنُ بَايْدُ بَيْنِ خُوفِ وَ رَجَاءِ بَاشْدُ دَرِ بَعْضِ اَنَّهُا مَيَفْرَمَايْدُ خُوفِ وَ رَجَاءِ مَسَاوِي بَاشْدُ كَمَا

لو وزن احدهما لم - يترجح على الاخر

دَرِ بَعْضِي اَنَّهُا دَاوَدُ كَمَا رَجَاءِ او بِيَشْتَرِ اَزِ خُوفِ بَاشْدُ (اقول) دُو نَظَرِ اسْتِ اِنْسَانِ اَكْرَ بَخُودِ نَگَاهِ كَنْدُ كَمَا هِيچِ كُونه اسْتِحْقَاقِ رَحْمَتِ نَدَاوَدُ هَرِ چَه هَسْتِ تَفْضَلِ اسْتِ وَ اَكْرَ بَرَايِ يَكِ مَعْصِيَتِ جَهَنْمِ رُودِ اسْتِحْقَاقِ دَاوَدُ بَاعْثِ أُطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص:

۲۹۱

خُوفِ مَيَشُودُ وَ اَكْرَ نَظَرِ بَرَحْمَتِ وَاسِعَه الهِي دَاشْتَه بَاشْدُ بَاعْثِ رَجَاءِ مَيَشُودُ اَزِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ مَرْوِيَسْتِ عَرْضِ كَرْدِ پَرُورْدِ گَارَا اَكْرَ فَرْدَايِ قِيَامَتِ بَفْرَمَايِي مَن تَمَامِ اَهْلِ مَحْضَرِ رَا بَهْتِ مَيِيْرَمِ جَزِ يَكِ نَفْرِ عَلي مَيْتَرَسِدُ آنِ يَكِ نَفْرِ عَلي بَاشْدُ وَ اَكْرَ بَفْرَمَايِي تَمَامِ رَا جَهَنْمِ مَيِيْرَمِ جَزِ يَكِ نَفْرِ عَلي اَمِيْدُوَارِ اسْتِ كَمَا آنِ يَكِ نَفْرِ عَلي بَاشْدُ.

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ اِخْبَارِ بَسِيَارِي دَاوَرِيْمِ كَمَا الَّذِينَ يَعْلَمُونَ اِئْمَه طَاهَرِيْنَ هَسْتَنْدُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اَعْدَاءِ اَنَّهُا وَ اُولُوا الْاَلْبَابِ شِيْعِيَانِ اَنَّهُا هَسْتَنْدُ وَ مَكْرَرِ كَفْتَهْ اِيْمِ كَمَا اِخْبَارِ مَصْدَاقِ اَتَمِ رَا بِيَانِ مَيَفْرَمَايْدُ مَنَافِي بَا عَمُومِ آيَه نِيَسْتِ

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء

عَلْمِ چَرَاغِ عَقْلِ اسْتِ وَ جَهْلِ تَارِيكِي قَلْبِ اَكْرَ چَشْمِ قَلْبِ بَازِ بَاشْدُ كُورِ نَبَاشْدُ وَ چَرَاغِ عِلْمِ هَمِ رُوشِنِ بَاشْدُ وَ دَرَبِ چَشْمِ هَمِ بَسْتَه نَبَاشْدُ وَ پَرْدَه وَ حِجَابِ هَمِ رُويِ آيَنَه قَلْبِ نِيَفْتَاَدَه بَاشْدُ بِنُورِ عِلْمِ حَقَائِقِ رَا عَقْلِ دَرَكِ مَيَكْنُدُ وَ اَلَا اَكْرَ چَرَاغِ نَبَاشْدُ يَا چَشْمِ عَقْلِ كُورِ

اخلاقاً و عملاً که معنای عصمت است بلکه فوق عصمت که حتی ترک اولی هم از او صادر نشود و از عوارض نفسانیه هم مصون باشد مثل شک و سهو و نسیان و جهل و امثال اینها و از خطرات شیطانی و هواهای نفسانی محفوظ باشد.

وَأَمْرٌ لِّأَنَّ أَكُونَ أَوْلَ الْمُسْلِمِينَ وجود مقدسش تمام جهات اولیت را دارا بود در خلقت فرمود
اول ما خلق الله نوری

در نبوت فرمود

كنت نبيا و الادم بين الماء و الطين

در افضلیت در جمیع کمالات در شفاعت در رتبه و مقام و غیر اینها.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۳] ... ص: ۲۹۳

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳)

بفرما محققا من میترسم اگر معصیت پروردگار خود کنم عذاب روز عظیمی را.

جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

پیغمبری که دارای این همه مقامات و شئون است اگر معصیت پروردگار کند میترسد از عذاب الهی آیا ما چه میکنیم با این همه معاصی.

قُلْ إِنِّي أَخَافُ از برای خوف درجات بسیار است که درجه اعلاء آن اینست که جلوگیری باشد و مانع شود از صدور کوچکترین معاصی که معنای عصمت است و در انبیاء و ائمه شرط است و مردم در مراتب خوف مختلف هستند بعضی هیچ مرتبه از خوف را ندارند هر چه بگویند یا بکنند یا برود باکی ندارد بعضی خوف از عقائد فاسده و مذاهب باطله دارند که جلوگیری آنها است که معنی ایمان است بعضی خوف از معاصی کبار دارند که ملکه آنها است و جلوگیری که معنی عدالت است آنها بدرجات مختلفه بعضی از

کلیه معاصی تا بدرجه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹۴

عصمت و فوق عصمت که حتی یک ترک اولی هم از او صادر نشود.

إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ که میفرماید

(خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشياً)

مثل بلال و قنبر

(و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا قرشياً)

مثل ابی لهب و جعفر کذاب و یوم عظیم روز قیامت است که میفرماید الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره زلزال آیه ۷ و ۸ و عظمت آن روز و شدت عذاب را در بسیاری از آیات گوشزد بندگان فرموده و کافست همین آیه که میفرماید یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعه شیء عظیم یوم ترونها تذهل کل مؤرمه عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سُکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید حج آیه ۱ و ۲ و کافست فرمایش امیر المؤمنین در دعاء کمیل

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله ... و هدا ما لا تقوم له - السموات و الارض یا سیدی فکیف بی و انا عبدک الضعیف الذلیل - الدعاء).

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۴] ... ص: ۲۹۴

قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (۱۴)

تفسیرش گذشت.

و سر تکرارش اینکه در آیه قبل مأموریت خود را بیان میفرماید که چنین مأمور شده‌ام و در این آیه عملیت خود را بیان میکند که بر طبق امر الهی رفتار کردم اینست دستور و عملیات من شما کفار و مشرکین هر چه میخواهید بکنید و به جزایش خواهید رسید.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۵] ص: ۲۹۴

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۵)

پس شما عبادت و پرستش کنید هر چه و هر کرا میخواهید از غیر خدای من بفرما زیان کاران کسانی هستند که خود و اهل خود را بزبان انداختند روز قیامت آگاه باشید اینکه این خسران آشکارا است. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۹۵
فَاعْبُدُوا امر تعجیزبست مثل اینکه کسی که بر باطل می‌رود و هدایت نمیشود می‌گویی بکن هر چه میخواهی بکنی و برو هر جا میخواهی بروی تا نتیجه و وبالش را بچشی.

ما شِئْتُمْ از اصنام و هوای نفس و شمس و قمر و ملک و بشر و جن و حیوان و اشجار و آتش و غیر اینها.
مِنْ دُونِهِ از غیر خدای متعال.

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ خسران در تجارت اینست که علاوه از اینکه استفاده نکرده و سرمایه را هم از دست داده ورشکست شده و بدهکار کسانی که فردای قیامت خاسر هستند علاوه از اینکه هیچ مثبتی ندارند چون ایمان نداشتند که شرط صحت کل اعمال است و سرمایه عمر را هم ببطالت از دست دادند عمری که در هر ساعت میتوان صد نوع عبادت کرد و بهره برد علاوه بدهکار هم هستند عقوبت کفر و شرک و ضلالت و ظلم و سایر معاصی را هم دارند و اینها کیانند.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ خود را که بخسران و زیان انداختند دیگران را هم بخسران کشیدند مثل زن و فرزند و بستگان و فامیل و دوستان و رفقاء و اتباع و غیر اینها که هم عقوبت خود را دارند و هم عذاب دیگران را.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ این خسران برای آنها روز قیامت مکشوف میشود يَوْمَ يَعْصُ - الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا فرقان آیه ۲۹ الی ۳۱.

أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ هر معصیتی موجب خسران است لکن در باب تجارت کسی که ورشکست شد بسا بعضی اداء دیون او را میکنند و بسا بعض طلب کارها گذشت میکنند و ذمه او را بری میکنند این خسران قابل تدارک است مثل معاصی اهل ایمان با خداوند که طلب کار است گذشت میکند یا خاندان عصمت و مؤمنین شفاعت میکنند تدارک میشود حتی در اخبار داریم اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۲۹۶

که بسا صد نفر ناصبی را بازاء معاصی یک مؤمن عذاب میکنند و فدی میدهند و این ظلم نیست زیرا بازاء ظلم‌هایست که بمؤمن وارد کرده که گناه مظلوم را بار بر ظالم میکنند و اگر مظلوم گناه ندارد گناهان بستگان و دوستان مظلوم را بار بر ظالم میکنند بناء علی هذا می‌گوییم که اگر گناه جمیع شیعیان را بار کنند بر ظالمین بعلی و فاطمه و ائمه اطهار باز تدارک ظلم آنها نمیشود باری خسران مبین آنست که نه خداوند گذشت میکند و نه شفیع دارند که تدارک کنند که میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۲۲ و نیز میفرماید مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ مؤمن آیه ۱۹.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۶] ص: ۲۹۶

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ (۱۶)

از برای این هایی که خسران مبین دارند از بالای سر آنها طبقاتی از آتش دارند مثل سایه‌ها که بر سر آنها است و از زیر پای آنها طبقاتیست از آتش اینست که خداوند می‌ترساند باو بندگان خود را ای بندگان من پس باید پرهیزکار باشید و پرهیز کنید از عذاب من.

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ اشاره به اینکه آتش به آنها از جمیع اطراف احاطه کرده آنها در وسط آتش و میانه آتش می‌سوزند چنانچه می‌فرماید إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا كَهْفِ آیه ۲۸ و تعبیر بظلل بعید نیست که چون آتش جهنم نور ندارد سیاه و تاریک است و جهنم محبس تاریک الهیست و ممکن است به اینکه چون اهل بهشت زیر سایه عرش الهی و سایه اشجار بهشت هستند خدا می‌فرماید سایه بان شما آتش است.

ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ای بندگان خدا برسید از همچو روزی و همچو عذابی.

یا عِبَادِ فَاتَّقُونِ «یا عبادی» بوده و «فاتقونی» در هر دو کسره بجای

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹۷

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۲۹۷

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)

و کسانی که دوری کردند و تجنب نمودند طاغوت را اینکه او را عبادت کنند و اطاعت کنند و انابه و رجوع الی الله کردند از برای آنها بشارت است پس بشارت ده ای رسول محترم بندگان مرا آن کسانی که استماع میکنند فرمایشات تو را پس متابعت میکنند بهتر آن را اینها کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت فرموده و اینها صاحب عقل و ادراک هستند.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ از کافی مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود

(کل رایة ترفع قبل قیام القائم (ع) فصاحبها طاغوت)

و نیز از حضرت باقر (ع) حدیث مفصلی نقل فرموده مسندا که یک جمله او می‌فرماید

(و الجبت و الطاغوت فلان و فلان و فلان)

و ما در مجلد سیم این تفسیر در ذیل آیه الكرسی آیه ۲۵۷ سوره بقره صفحه ۲۳ و الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِئَا هُمُ الطَّاغُوتُ گفتیم شیطان و رؤساء اهل ضلال و سلاطین کفر و جور و امراء ظلم و دعوات باطل طاغوت هستند. أَنْ يَعْبُدُوهَا اطاعت آنها را نکنند و آنها را اولیاء خود ندانند و از آنها دوری کنند. وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ توجّه بخدا داشته باشند و انابه و رجوع به او کنند و اطاعت اوامر او کنند و از مخالفت و معاصی و نواهی او اجتناب کنند.

لَهُمُ الْبُشْرَى اختصاص با آنها دارد بشارت پروردگار.

فَبَشِّرْ پس رسول محترم بشارت ده آنها را و آنها کسانی هستند عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ استماع کلام الهی و فرمایشات نبی اکرم و اولیاء حقه الهی و علماء دین میکنند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹۸

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ آن راهی که بهتر و نیکوتر است میگیرند و میروند که بهترین راهها اتیان بواجبات و مندوبات و ترک محرمات و مکروهات و تصفیه اخلاق حمیده و ازاله صفات خبیثه و ایمان بجمیع عقائد حقه که احسن القول است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ اینها بهدایت الهی شدند و مهدی گشتند.

وَ أَوْلَئِكَ هُمُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ صَاحِبَانِ عَقْلٍ كَمَا أَنَّ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ پُرسیدند از معنای عقل فرمود
«العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»
و غیر این نکری است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۱۹] ص: ۲۹۸

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ (۱۹)

آیا پس از این بیان کسانی که از قابلیت هدایت افتاده‌اند و بر آنها ثابت و محقق و واجب شد کلمه عذاب که دیگر نخورد ندارد آیا پس از این شما پیغمبر هر چه زحمت کشی و دعوت کنی می‌توانی آنها را هدایت کنی و از آتش نجات دهی؟
أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ مکرر گفته شده که هیچ امری در عالم واقع نمیشود و هیچ فعلی تحقق پیدا نمیکند مگر اینکه فاعل باید تام الفاعلیه باشد و قابل تام القابلیه و این کفار و مشرکین و ضالین و مضلین از قابلیت افتاده و لو حضرت رسالت کمال کوشش و جدیت در هدایت آنها داشته باشد اینها محققا اهل عذاب هستند.
أَفَأَنْتَ تُتَّقِدُ مَنْ فِي النَّارِ دیگر زحمت بخود مده آنها را رها کن نمیتوانی آنها را نجات دهی.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۰] ص: ۲۹۸

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّيْبُتَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ (۲۰)

لكن کسانی که تقوای الهی پیدا کردند و از مخالفت پرهیز نمودند برای آنها غرفه‌هاییست که از فوق آنها غرفه‌های دیگر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۲۹۹
بناء شده و جاریست از زیر آن غرفه‌ها نهرهایی وعده الهیست و خداوند خلف وعده نمیکند.

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم درجه اول تقوای از عقائد فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله است که مرادف با ایمان است و ایمان هم مراتب زیادی دارد از علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین و پس از آن تقوای از معاصی و محرمات الهیه و آنها هم بسیار است معاصی ترکیه ترک واجبات مثل صلوٰه و صوم و زکاء و خمس و امر بمعروف و نهی از منکر و حج و جهاد و تولی موالیان و تبری از اعداء و أداء حقوق واجبه و وفاء بعهد و نذر و یمین و سایر واجبات الهیه و معاصی فعلیه جوارحیه معاصی زبان از کذب و غیبت و سعایت و نامی و فحش و غیر اینها که گفتند زبان ۲۵ معصیت دارد معاصی چشم نظر بنامحرم و نظر بعورت غیر و نظر سوء بمؤمن که خائنه- الاعین گفتند معاصی گوش استماع غیبت و ساز و آواز و کلمات محرمه و معاصی ید ظلم و تعدی و ایداء و قتل و ضرب و غیر اینها معاصی رجلین رفتن در بسیاری از مجالس و مراکز سوء و غیر اینها و مؤمنین در ترک این معاصی اختلاف زیادی دارند.

لَهُمْ غُرْفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرْفٌ مَّيْبُتَةٌ که درجات بسیار دارد هر چه ایمان و تقوی بالا- رود درجات بالا میرود تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از پای قصرها و غرفه‌ها که میفرماید فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى مُحَمَّد آیه ۱۷.

وَعَدَّ اللَّهُ وَعده الهیست برای اهل تقوی.

لَا- يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ چون خلف وعده قبیح است و فعل قبیح محال است از خداوند متعال صادر شود بلی خلف وعده که وعده عذاب باشد بسا حسن پیدا میکند اگر مورد قابلیت عفو و مغفرت داشته باشد.

مسئله: وعده‌هایی که خداوند در قرآن و در لسان اخبار باهل معاصی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۰

داده سه قسم است یک قسم اگر بطور اخبار باشد تخلف پذیر نیست زیرا در تخلفش کذب لازم می‌آید و کذب قبیح است و محال است از خدا صادر شود و یک قسم بنحو وعده است ولی محل قابلیت ندارد مثل شرک و کفر و ضلالت و ظلم و عناد و امثال اینها آنهم تخلف پذیر نیست زیرا احسان در محل غیر قابل هم قبیح است قسم ثالث اینکه بنحو وعید است و محل قابلیت عفو دارد تخلفش از باب تفضل نه استحقاق مانعی ندارد.

مسئله: وعده‌هایی که بندگان بیکدیگر می‌دهند آنهم اقسامی دارد اگر در باب معاصیست تخلفش واجب است و اگر در قسمت عبادات است و احسان تخلفش قبیح است و اگر وعید است اگر بدون حق است واجب است تخلف و اگر از روی حق است بسا حسن پیدا میکند و بسا قبیح موارد مختلف است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۱] ص: ۳۰۰

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَيَلَكَ يَنْبِيعٍ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱)

آیا نمی‌بینی اینکه خداوند نازل می‌فرماید از طرف بالا آب را باران و برف و تگرگ پس روان می‌کند آن آب را چشمه‌هایی در اطراف زمین پس از آن خارج می‌فرماید بآن آب زراعت‌هایی مثل فواکه و حبوب و بقول که هر کدام با یکدیگر اختلاف رنگ دارند پس از آن خشک می‌شود پس میبینی آن زرع را زرد شده پس از آن قرار میدهد او را خشک که از هم پاشیده می‌شود پس محققا در این قدرت‌نمایی هر آینه یادآور است از برای صاحبان عقل و رشد و ادراک.

أَلَمْ تَرَ وَ لَوْ خَطَابَ بِهِ يَغْمِرُ اسْتِ وَ لَكِنْ مَرَادُ جَمِيعِ ذَوِي الْعُقُولِ وَ مَكْلَفِينَ اسْتِ.

أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً كَمَا خَدَّوْنَ بِوَسْطِهِ اشْعَةَ شَمْسٍ ابْخِرَهُ رَا از دریا بصورت ابر و بتوسط باد در اطراف زمین که از قسمت آب بیرون است حرکت میدهد و پس از سرد شدن بخار آب‌ها را بنقاط مختلفه میباراند و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۱

تخوم زمین فرو می‌روند.

فَسَيَلَكَ يَنْبِيعٍ فِي الْأَرْضِ چشمه‌ها و نه‌ها و رودخانه‌ها و چاهها ظاهر می‌شود و از همین آب واحد و زمین واحد ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مثل گندم و جو، برنج، عدس، ماش، نخود، لوبیا و غیر اینها.

مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ بعضی گفتند مراد انواع مختلف و اصناف متنوع و خواص متعدد و هر کدام طعمش متفاوت است و بعضی گفتند مراد همان رنگ‌های مختلف است.

ثُمَّ يَهِيَجُ خشک می‌شود و از حال خضرویه بیرون می‌رود.

فَتَرَاهُ مُضْفَرًا پس میبینی او را زرد شده ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا از هم پاشیده و جدا شده و ریخته شده که موقع حصاد است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ در این قدرت‌نمایی که از یک آب و یک زمین چه اندازه خوبات مختلفه خارج می‌شود.

لِذِكْرٍ بَاعْثِ يَادْ أَوْرِيْسْتِ وَ مَعْرِفْتِ بَخَالِقِ آن‌ها که انسان هم مراتب سیر دارد از نطفه تا بعث قیمه لکن لِأُولِي الْأَلْبَابِ نه کسانی که تمام اینها را مستند بطبیعت عادم الشعور میدانند بلکه خود طبیعت هم معدوم است و نیست نمیتواند هست کند.

ذات نایافته از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۲] ص: ۳۰۱

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۲)

آیا پس از این بیان کسی که خداوند به او شرح صدر داده است پس او بر نور معرفت الهی قلبش روشن شده پس ویل از برای کسانی که قلب آنها قساوت پیدا کرده از ذکر خدا اینها در ضلالت و گمراهی آشکار هستند.

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ شرح صدر بمعنی سعه قلب و آمادگی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۲
برای اخذ حقایق و کشف امور که گفتیم قلب انسان بمنزله خانه و حجره‌ایست که در او آینه عقل خداوند قرار داده که در آن آینه حقایق دیده میشود و لکن شرائطی دارد اول چشم قلب کور نباشد دوم چراغ علم در او روشن باشد سوم روی چشم بسته نباشد چهارم روی آینه عقل پوشیده نباشد قساوت و کبر و نخوت و عناد چشم عقل را کور میکند و جهل چراغ علم را خاموش میکند و هوای نفس روی چشم را میندود و معاصی صفحه آینه عقل را سیاه میکند و میپوشاند و کسانی که شرح صدر دارند خالی از این موانع است بخوبی و سهولت قبول اسلام میکنند.

فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ خداوند نور علم و ایمان را در قلبش افاضه میفرماید که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ چون چشم قلب بواسطه قساوت کور است اگر هزار چراغ روشن باشد و چشم بسته نباشد و روی آینه قلب باز باشد هیچ نمیند و درک نمیکند و قابل علاج هم نیست موانع دیگر ممکن العلاج است چراغ علم را تحصیل کند روی چشم را باز کند و صفحه آینه را پاک کند ولی کوری را نمیتوان رفع کرد پس ویل برای اینها است که هیچ بیاد خدا نمیافتند. أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ضلالتی که هیچگونه قابل هدایت نیست.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۳] ص: ۳۰۲

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۲۳)

خداوند متعال نازل فرمود بهترین حدیث را کتابی که شبیه است بعضی آن با بعضی دیگر در حسن و بیان و جودة لفظ و فصاحت و بلاغت کلام دوبدو میلرزاند جلود کسانی که خوف و خشیت الهی پروردگار خود را دارند پس از آن نرم میکند ابدان و قلوب آنها را بسوی ذکر الهی اینست هدایت خداوند متعال هدایت میفرماید باین کتاب هر کرا بخواهد که قابل هدایت باشد و کسی را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۳
که گمراه نمود پس نیست از برای او هدایت کننده‌ای.

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ اطلاق حدیث بر قرآن بواسطه صدور او از جانب حق است و کلام الهیست چنانچه احادیث نبوی اخبار صادره از آن حضرت است و احادیث ائمه اخبار صادر از آنها است و احسنیه او غایت فصاحت و بلاغت او است که از قدرت بشر خارج است و اشتمال او بر مواظ و نصایح و احکام و بشارات و تحذیرات و قصص انبیاء سلف و آنچه بشر بآن محتاج است. كِتَابًا مُتَشَابِهًا این احسن الحدیث کتابیست مجموع بین الدفتین که یکی از چهار کتاب است که نازل شده تورات زبور انجیل فرقان مشابه یکدیگر یا مراد شبیه سایر کتب سماویه است از جهت نزولش از جانب خدا و لو از جهات دیگر افضلیت داشته باشد بر آنها مثل انبیاء که میفرماید لا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ بقره آیه ۲۸۵ از حیث آنکه تمام فرستاده او هستند و لو از جهات دیگر بعضی بر بعضی افضلیت دارد که میفرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بقره آیه ۲۵۴ یا مراد بعضی آن شبیه بعضی دیگر است از حیث فصاحت و بلاغت و جودة کلام و نظم و سایر محسنات.

مَثَانِي از برای این کلمه تفاسیری شده یکی آنکه مشتمل است این کتاب بر سوره حمد و سایر سور قرآنی چنانچه میفرماید وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ - المَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمِ حجر آیه ۸۷ و یکی از اسامی سوره حمد سبع - المَثَانِيست چون سوره حمد مشتمل است

ثمود و قوم لوط و شعیب و فرعونیان که بگته عذاب نازل شد بر آنها.
 كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَارًا وَ مُشْرِكِينَ فِي زَمَانِ انبِيَاءِ سَلَفٍ تَكْذِيبِ انبِيَاءِ كَرَدْنِ وَ اِيْمَانِ نِيَاوَرْدَنْ.
 فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ غَرَقًا وَ بَادًا وَ صَيْحَةً وَ صَاعِقَةً وَ امْطَارًا حِجَارَةً وَ خَسْفًا وَ امْثَالَ اِيْنِهَا.
 مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ يَا دَرِ خَوَابِ بُوْدَنْدِ يَا اِسْتِغَالَ بَامُوْر دَنْبِيُوْىِ يَا دَرِ مَقَامِ قَتْلِ مُؤْمِنِيْنَ كِهْ نَاگَاهِ هَلَاكِ شَدَنْدِ اِيْنِ كَفَّارِ وَ مُشْرِكِيْنَ هَمْ
 بَتْرَسَنْدِ كِهْ بَايْنِ گُوْنِهْ عَذَابِهَا گِرْفَتَارِ نَشُوْنْدِ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۶] ... ص: ۳۰۵

فَأَذَقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲۶)

پس چشاند خداوند آنها را خفت و خواری و ذلت و مسکنت در زندگانی دنیوی و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر است اگر بودند میدانستند.

عذابهای دنیوی هر چه سخت‌تر باشد

«قلیل مکنه یسیر بقائه»

غایه عذاب هلاکت است آنهم آنیست لَا یَشِیْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا یَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲ این کفار و مشرکین مغرور بدو روز مهلت نباشند بهمین زودی گرفتار قتل و اسیری و ذلت و خفت و خواری خواهند شد.

فَأَذَقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ پَسِ اَزِ سِپَرِيْ شَدَنْدِ چِهَارِ اَطِیْبِ البیانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۰۶

روز دنیا گرفتار عذابهای سخت خواهند شد.

وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ

«و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله».

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ وَ لَكِنْ هِيْهَاتَ اِيْنِهَا يَا مَنَكِرِ عَذَابِ اٰخِرْتِ هَسْتَنْدِ يَا خُوْدِ رَا مَعَاْفِ مِيْدَانَنْدِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۷] ... ص: ۳۰۶

وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۷)

و هر آینه ما زدیم در قرآن از برای ناس از کل مثل باشد که آنها متذکر شوند.

مثل تشبیه شیء مبهم است بشیء مبین واضح و بمعنای صفت است و امثال در قرآن یکی قصص انبیاء سلف است و امم سابقه که خداوند بیان میفرماید که حال این امت هم شبیه بامم سابقه است آنها بواسطه کفر و شرک و تکذیب انبیاء بچه عقوباتی گرفتار شدند. اینها هم مثل آنها و مؤمنین بانبیاء سلف مورد چه الطافی شدند مؤمنین این امت هم مورد آن مرحم میشوند و یکی بیان صفات بهشت و درجات و مقامات و انهار و فواکه آن را باین درجات و نعم دنیوی زیرا بیشتر از این درک بشر نیست و الا

«فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»

و صفات جهنم بغل و زنجیر و حمیم و غساق و آتش مثال میزند وَ لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى یعنی الصفات العلیا آنهم از درک بشر خارج است بعلم و قدرت و حیات و امثال این صفات بیان میفرماید و الا کمال توحیده نفی - الصفات عنه «غیر از ذات واجب الوجود لا نهایت لوجوده بل عین الوجود تمام اینها صدق مثل میکند لذا میفرماید وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ و تمام اینها برای بیداری از خواب غفلت و بفکر آخرت و تحصیل معرفت و قیام بعبادت و ترک معصیت بندگان است.

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ لعل برای تردید نیست بلکه بمعنی باید است یعنی باید متذکر شوند ولی اکثر نمیشوند.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۸] ص: ۳۰۶

قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)

قرآن را بلسان عرب نازل کردیم و هیچگونه اعوجاجی در او نیست باید متقی بشوند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۷
قُرْآنًا عَرَبِيًّا چون لسان عرب افصح السنه است و اتم لغات است و اوضح بیان است لذا گفتند عرب یعنی معرب ما فی الضمیر است و سایر لغات را عجم گفتند و عجم بمعنی گنگ است که درست بیان ندارد لذا حیوانات را عجم گویند.
غَيْرَ ذِي عِوَجٍ خالیست از تناقض و منافیات عقل و اباطیل و کفریات.

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ باید متقی شوند کسی که باین قرآن با این بیانات روشن و ادله واضحه و احکام متقنه هدایت نشود با اینکه إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا اسراء آیه ۹ دیگر انتظار نجات و تمنی سعادت نداشته باشد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۲۹] ص: ۳۰۷

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۹)

مثل میزند خداوند تبارک و تعالی رجلی که مردی که در او شریکهای مختلف بتشتت مخالف یکدیگر در رأی و عقیده و سلیقه باشند و رجل و مردی که تسلیم باشد از برای یک نفر رجل آخر آیا این دو مساوی هستند از حیث مثل حمد مختص بخداوند است بلکه اکثر اینها نمیدانند.

این آیه شریفه رمزیت و اشاره بامریست که اکثر متوجه نمیشوند و درک نمیکند و ما اخبار بسیاری داریم که رجل سلم لرجل امیر المؤمنین علی علیه السلام است که تسلیم پیغمبر اکرم است در جمیع امور و شیعیان خاص که تسلیم جمیع فرمایشات پیغمبر هستند و رجل و مردی که در او شرکاء متشاکسون هستند فلان است که خود و شرکاء او مخالف و متشتت هستند و در بعض این اخبار دارد که حضرت باقر (ع) فرمود یهود بعد از موسی هفتاد و یک فرقه شدند یک فرقه اهل جنت و هفتاد فرقه اهل نار و نصاری بعد از عیسی هفتاد و دو فرقه شدند یک فرقه اهل جنت و هفتاد و یک فرقه اهل آتش و این امت هفتاد و سه فرقه می شوند ۶۰ فرقه آنها مخالفین اهل آتش و ۱۳ فرقه شیعه ۱۲ آنها اهل آتش و یک أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۸
فرقه اهل بهشت.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ تعبیر برجل بدون ذکر اسم او برای اینست که پرده روی کارها باشد مثل آیه شریفه وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي فرقان آیه ۲۹ الی ۳۱ ظالم گوساله این امت فلان سامری این امت سبیل و ذکر هارون این امت چنانچه صدیقه طاهره در روضه پیغمبر بنا بر بیان سید بحر العلوم عرض کرد:

ابتاه هذا السامری و عجله تبعا و مال الناس عن هارون

وَ رَجُلًا سَلَمًا که تسلیم صرف باشد و قدمی بر مخالفت برنداشته باشد امیر المؤمنین است.

لِرَجُلٍ پیغمبر اکرم (ص) است.

هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا که بگویند ۱ و ۲ و ۳ و چهار و در عرض یکدیگر قرار دهند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ جنس حمد مختص بخداوند است که تمام کارهای او از روی حکمت است و حکمت این امتحان امت است که میفرماید أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الكاذِبِينَ

عنکبوت آیه ۱ و ۲.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ که آن هفتاد و دو فرقه باشند و تعبیر در بعض اخبار کرجل سلم امیر المؤمنین است و شیعیان آن مراد همان یک فرقه شیعه است که اهل نجات هستند نه سایر فرق شیعه که ذکر شد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۰] ص: ۳۰۸

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (۳۰)

محققا ای رسول محترم شما از این دنیا رحلت می‌فرمایید و آنها هم می‌میرند.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ آل عمران آیه ۱۸۲ انبیاء آیه ۳۶ كَلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرحمن آیه ۲۶ و ۲۷ لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۰۹

موت همان تمام شدن روح بخاری حیوانیست که این بدن پس از تمام شدن آن بخار از کار میافتد مثل چراغ که نفتش تمام شود و مکینه که بنزینش تمام گردد و برق که قوه او پایان رسد و لکن روح انسانی باقیست در عالم برزخ که میفرماید وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤمنون آیه ۱۰۲ ولی بعض ارواح به اندازه‌ای قوت دارد که میتواند تصرف در بدن بکند مثل روح مقدس پیغمبر (ص) که در قبر لبهای مبارکش حرکت میکرد و عرض میکرد رب امتی و روح صدیقه طاهره که در حال غسل بدن حرکت میکرد بفر طرفی که امیر المؤمنین اراده غسل میکرد و دستها از کفن بگردن حسنین درآمد و سر مطهر ابی عبد الله که در موارد زیادی تکلم کرد و حضرت موسی بن جعفر سه مرتبه فرمود

(قتلا قتلا قتلا)

و امثال اینها حتی در قرآن میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۳ بلکه روح مقدس رسول و ائمه طاهرين احاطه بجمیع عوالم دارند و حاضر و ناظر هستند حتی از قلوب بندگان بدلیل قول تعالی فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً نساء آیه ۴۱ و گفتیم در باب شهادت شهادت علمی هم کافی نیست باید شهادت حسّی باشد چنانچه از حضرت رسالت است که اشاره نمود بخورشید و فرمود علی مثل هذا تشهد و گفتند در شهود زنا «کالمیل فی المکحله»

باشد پس این آیه دلالت دارد بر اینکه وجود مقدس حضرت رسالت همه جا حاضر و ناظر است حتی از بواطن امور با خبر است و کلمه هؤلاء اشاره باین امت است تا دامنه قیامت بدلیل «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ».

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۱] ص: ۳۰۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۳۱)

پس از مردن شما محققا روز قیامت در پیشگاه پروردگارتان با یکدیگر مخاصمه میکنید و خصم یکدیگر میشوید.

مخاصمه یوم القیمة هر مظلومی که باو ظلم شده باشد خصم ظالم می‌شود چه ظلم لسانی باشد مثل غیبت تهمت افتراء نامی فحاشی سعایت و امثال اینها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۰

و چه ظلم جانی باشد مثل قتل و جرح و ضرب و نحو اینها و چه ظلم مالی باشد مثل سرقت و نهب و غارت و غصب و غیر اینها و فرد اجلاء مخاصمه مخاصمه ائمه اطهار است با اعداء آنها چنانچه فرمودند

«ویل لمن شفعاؤه خصمائیه»

از علی بن ابراهیم است

(یعنی امیر المؤمنین و من غصبه حقه ثم اعداء آل محمد و من کذب علی الله و علی رسوله و ادعی ما لم یکن له) و این مصداق اتم است مخصوصا ظالمین بصدیقه طاهره و شامل میشود ظالمین باولاد و شیعیان آنها را و خداوند هم در حدیث قدسی قسم یاد کرده

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

و گفتیم گناهان مظلوم بر ظالم بار میشود و عبادات ظالم به مظلوم داده میشود و اگر این دو نباشد گناهان بستگان مظلوم و دوستان او و شیعیان او را بر ظالم بار میکنند تا اداء حقش شود.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۲] ... ص: ۳۱۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۳۲)

پس کیست ظالم تر از کسی که دروغ ببندد بخدای متعال و تکذیب کند صدق را زمانی که بیاید او را آیا نیست در جهنم جایگاه از برای کافرین.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ نسبت‌های ناروا بخدا دهد باین که بگوید خدا جسم است یا شریک دارد یا ملائکه دختران خدا هستند یا عیسی پسر خدا است یا عزیز یا آدم ابن الله هستند یا خدا ما را امر بفحشاء کرده و إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا- الایه اعراف آیه ۲۷ یا بدعتی در دین بگذارد یا قائل بجبر یا قائل بتفویض باشد و غیر اینها از افتراهای بخدا.

وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ آن امور صادقۀ عن الله را تکذیب کند رسل الهیه را منکر شود قرآن را از جانب الهی نداند پاره احکام الهی را انکار کند بالجمله باطل را حق پندارد و حق را باطل شمارد این نوع اشخاص ظالمترین تمام ظالمین هستند چون با خدا طرف شده و بخدا ظلم کرده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۱

إِذْ جَاءَهُ زَمَانِي كَمَا بَيَّأْتُ رَسُولًا يَأْتِي الْقُرْآنَ بِأَحْكَامٍ يَقُولُ نَكُنْ.

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ استفهام انکاریست یعنی البته و صد البته جایگاه کفار در جهنم است و جهنم برای آنها خلق شده «خلقت الجنة لمن اطاع الله و خلقت النار لمن عصى الله».

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۳] ... ص: ۳۱۱

وَ الَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳۳)

و کسی که آمد بر راستی و تصدیق بآن اینها خود آنها متقین هستند.

در تفسیر این جمله اقوال زیادست بعضی گفتند جاء بالصدق پیغمبر است که آمد بقرآن و تصدیق نمود او را بعضی گفتند «جاء بالصدق» پیغمبر است که آمد برسالت و «صدق به» امیر المؤمنینست بعضی گفتند «جاء بالصدق» جبرئیل است «جاء بالقرآن» و «صدق به» پیغمبر است و غیر اینها و لکن آنچه بنظر نزدیک میاید اینکه وَ الَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ مطلق است بعضی کل من جاء بالصدق شامل جمیع اهل حق میشود پیغمبر جاء بالرسالة مؤمنین ایمان و قرآن و احکام الهیه و دستورات دینیه که تمام صدق است.

وَ صَدَّقَ بِهِ تمام را از روی حقیقت و صفا قبول نمود و تصدیق کرد که فرد اجلای آن امیر المؤمنین است که «اول القوم اسلاما و اقدمهم ایمانا و اقومهم بدین الله و احوطهم علی الاسلام» است ثم ائمة الهدی که

مجال معرفۀ الله و معادن حکمه الله و مساکن برکۀ الله و حفظۀ سر الله و حملۀ کتاب الله و اوصیاء نبی الله و خلفاء رسول الله هستند پس از آنها شیعیان خلص که هیچ کم و زیادی در دین نکردند و بجمیع وظایف دینی عمل کردند و بجمیع عقائد حقه معتقد هستند و بجمیع واردات الهیه تسلیم هستند تمام اینها مصداق و الذی جاء بالصدق «و صدق به» هستند بتفاوت درجات و

مقامات و شاهد بر این عموم و اطلاق.

أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ است و باین بیان جمع بین اقوال را هم میتوان کرد و نیز از شواهد دیگر است:

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۲

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۴] ص: ۳۱۲

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۳۴)

از برای آنها است آنچه بخواهند نزد پروردگار خود اینست جزای نیکوکاران.

لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ اما در دنیا اجابت دعاهاى آنها قبولی اعمال آنها توفیق و هدایت آنها و اما در آخرت در بهشت که

«فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین و ما خطر علی قلب بشر»

و بالجمله خیر دنیا و آخرت نصیب اینها است و سعادت دارین را حیات کرده‌اند بلکه بسا دارای مقام شفاعت هم میشوند حتی

خود را بمقام محمود می‌رسانند که در زیارات میخوانی

«و اسئله ان یبلغنی المقام المحمود الذی لکم عند الله»

حتی حشر با انبیاء و ائمه هدی.

ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ مکرر گفته‌ایم که جزایی که خداوند برای آنها مقرر داشته از باب تفضل است نه استحقاق چون قابلیت تفضل

پیدا کردند و محسن کسی را گویند که دارای عقائد حقه و اخلاق حسنه و افعال صالحه باشد که از هر جهت هم بخود احسان

کرده و هم بدیگران احسان کرده.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۵] ص: ۳۱۲

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۵)

تا اینکه خداوند بپوشاند از آنها بدترین عملی که عمل کرده‌اند و جزاء دهد بهترین عملی که بودند عملی که میکردند.

این آیه شریفه هم یک شاهد و دلیل است برای عموم در آذی جاء بالصّدق و صدق به نه بخصوص فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ مَوْنِينَ

و ائمه طاهرین و جبرئیل امین زیرا آنها عمل سویی نداشتند لمقام عصمتهم بلکه عموم مؤمنین هستند که مؤمن هر چه خوب باشد

خالی از خطا و غفلت و معاصی نیست اما مؤمنینی که سابقه کفر داشتند بواسطه اسلام تمام سیئات آنها پوشیده میشود زیرا

«الاسلام یجب ما قبله»

و اما آنهایی که سابقه کفر نداشتند و در اسلام تربیت شده‌اند هر چه خوب باشند خالی از تقصیر نیستند زیرا باید مقام غفران و عفو

الهی ظاهر شود حتی در حدیث قدسیست که میفرماید اگر بندگان من معصیت مرا نمیکردند من یک دسته دیگری خلق میکردم تا

معصیت کنند و من آنها را ببخشم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۳

و عفو کنم تا مقام مغفرت من ظاهر شود و البته مراد معاصی نیست که باعث زوال ایمان شود که از قابلیت مغفرت و عفو بیفتند.

لِيَكْفُرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا مراد این نیست که معاصی کبار از آنها صادر شود بلکه نسبت باعمال خود آن عمل بدتر باشد

مثلا عدول مؤمنین که ملکه اجتناب از کبائر و اصرار بر صغائر دارند اگر فرض شود در تمادی عمر یک صغیره بیشتر از آن صادر

نشده همان صغیره اسوء اعمال او است بلکه اگر فرض شود که یک صغیره هم از او صادر نشده یک خطا و سهو و غفلت اسوء

اعمال او است هر که نسبت باعمال خود و تعبیر با سوء دلیل بر اینست که اعمال سوء آن که دون اسوء است بطریق اولی باولویة

قطعیه تکفیر میشود.

وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ تمام اعمال حسنه اجر كامل بسا هفتصد درجه دارد و لكن آن عملی که درجه آن از همه بالاتر است آن را باو عنایت میفرماید.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۶] ... ص: ۳۱۳

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۶)

آیا نیست خداوند به اینکه بنده خود را کفالت و حفظ فرماید از کلیه شرور و آفات و این مشرکین و کفار و منافقین میترسانند تو را که رسول محترم هستی بکسانی که و چیزهایی که از غیر خدا هستند و کسی را که خداوند او را گمراه دارد پس نیست از برای او هدایت کننده‌ای.

انسان اگر بوظائف دینی خود عمل کند و تقصیری از او سر نزند خداوند او را از کلیه خطرات حفظ میفرماید و برای او کافیت که در کنف حفظ الهی باشد و تسلیم مقدرات الهی باشد و لو تمام اهل دنیا در مقام اذیت و آزار او برآیند

اگر تیغ عالم بجنبند زجا نبرد رگی تا نخواهد خدا

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ كَيْسَتْ در مقابل قدرت الهی عرض اندام کند.

وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ مشرکین میگفتند که اصنام ما و جمعیت مشرکین اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۴

اگر دست از دعوت بتوحید برنداری خواهند تو را بقتل رسانند و چندین مرتبه هم تصمیم قتل او را گرفتند تا زمان هجرت و پس از هجرت هم چندین مرتبه در غزوات تصمیم داشتند و خداوند نصرت فرمود و آنها را مخذول و منکوب کرد و هم چنین کفار یهود و نصاری و مهمترین منافقین اصحاب عقبه و مخصوصا در نصب امیر المؤمنین که خداوند میفرماید بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الی قوله وَ اللَّهُ يَعِصُكَ مِنَ النَّاسِ.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ این هابی که از قابلیت هدایت خارج شدند بواسطه سیاهی دل و قساوت و عناد و عصبیت و هواهای نفسانی و کبر و نخوت و در ضلالت افتادند خداوند هم آنها را بخود واگذارد که معنی یضلل الله است چنانچه گفته شد فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ در چند آیه قبل بیان شد کسی که از قابلیت افتاده احدی نمیتواند او را هدایت کند زیرا تناقض لازم میاید بواسطه اینکه اگر هدایت شد کشف میشود که قابلیت داشته چون شیئی که بمقام فعلیت رسید همین دلیل است بر اینکه قابلیت داشته و با فرض عدم قابلیت تناقض لازم میاید و جمع بین متناقضین وجود و عدم از محالات اولیه است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۷] ... ص: ۳۱۴

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (۳۷)

و کسی را که خداوند او را هدایت فرماید پس نیست کسی که بتواند او را گمراه کند آیا نیست خداوند قادر متعال قاهر بر دفع ارباب ضلال و صاحب انتقام اشکال: چه بسیار اشخاصی که دیده‌ایم که پس از هدایت و ایمان مرتد شدند و برگشتند بکفر و ضلالت یا بواسطه وساوس شیطان یا باضلال مضلین یا بواسطه هوای نفسانی یا بکثرت معاصی که باعث زوال ایمان میشود چنانچه فرمودند

«ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمس»

و در قرآن هم میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ الايه مائده آیه ۵۹ و شیطان هم گفت لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ الی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۵

قوله وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۱۶ و غیر اینها.

جواب: معنای وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ اَیْنِسْت کسی که مشیت الهی تعلق گرفته بر هدایت او و ایمان او را حفظ فرموده.

فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ نَه شیطان قدرت دارد بر زوال ایمان او چنانچه میفرماید إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲ و نه ارباب ضلال چنانچه میفرماید وَ دَتَّ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ آل عمران آیه ۶۲ و این هایی که مرتد میشوند و در ضلالت میافتند پایه ایمان آنها از اول سست است و محکم نیست ایمان باید راسخ در قلب شود بزبان و نحوه آن ایمان نیست قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ حجرات آیه ۱۴. أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ قَاهِرٍ غَالِبٍ مُقْتَدِرٍ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ.

ذِي انْتِقَامٍ انتقام هر مظلومی را از ظالم میکشد هر نحو ظلمی باشد ظلم جانی و مالی و عرضی زبانی جوارحی که اقسام ظلم را مکرر بیان شده به نفس بغیر بدین.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۸] ص: ۳۱۵

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (۳۸)

و هر آینه اگر بپرسی از این مشرکین کی خلق نموده آسمانها و زمین را هر آینه میگویند الله خدای متعال بگو آیا پس ازین رأی شما چیست و مشاهده میکنید آنهایی که شما میخوانید از غیر خدا از اصنام و غیر اصنام اگر اراده فرماید برای من خداوند بضرر و بلائی آیا این آلهه شما میتوانند از من برطرف کنند و کشف کنند بلاء الهی را یا اراده فرماید برای من رحمتی و نعمتی آیا اینها میتوانند جلوگیری کنند رحمت او را بگو کافست مرا خدای متعال بر او باید توکل کنند و توکل میکنند توکل کنندگان. اُطِيبِ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۱۶

لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ الْبَتَه این مشرکین میدانند که آلهه آنها قدرت بر خلق یک پشه و مگر ندارند إِنَّ الدِّينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبُ حج آیه ۷۲ لذا جواب میدهند لَيَقُولُنَّ اللَّهُ چون مشرکین معتقد بوجود خداوند بودند مثل طبیعی و دهری که منکر خدا هستند و تمام را مستند بطبیعت میدانند نیستند حتی طبیعی هم اگر مغز قلب او را بشکافی منکر خدا نیست و لو بظاهر انکار می کند لذا یک نفر از آنها خدمت حضرت صادق رسید عرض کرد «ما الدلیل علی وجود ربک» حضرت چون از پیشامد او مطلع بود فرمود «هل ركب سفینه»

گفت نعم فرمود آیا سفینه تو مشرف بر غرق شده گفت نعم فرمود آیا در آن حال متوجه شدی که هست کسی که تو را نجات دهد گفت آری فرمود همان خدای من است.

دل هر ذره را که بشکافی وحده لا شریک له گوید

قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ آلهه شما چه قدرت‌نمایی کردند بر شما که آنها را میپرستید.

إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ كِیْسْت بتواند دفع کند بلایی را که خدا خواسته مگر خود او قادر بر دفع است چنانچه خدمت امیر المؤمنین عرض کردند که افلاطون حکیم گفته «الحوادث سهام و السماوات قصی و الانسان هدف و الزامی هو الله فاین المفتر» حضرت فرمود

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ

ذاریات آیه ۵۰ باید بدعاء و توسل و انابه و توجه و اطاعت و سایر اسباب از خود او درخواست نمود دفع بلا را.

أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ

«اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت»

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصَيِّبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

یونس آیه ۱۰۷. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۷

قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ

«حسبی الله و کفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی».

عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ توکل از آثار توحید افعالیست که فعال ما یشاء او است و بس و برداشتن نظر از جمیع اسباب ظاهریه و توجه

بذات اقدس ربوبی

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۳۹] ... ص: ۳۱۷

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۹)

بفرما ای قوم من عمل کنید بقدر مکنت و توانایی خود محققا من عمل میکنم بدستوراتی که دارم پس زود بر شما معلوم میشود حق کدام طرف است.

قُلْ يَا قَوْمِ یا قومی بوده کسره بجای یا است و قوم رسول الله تمام امت هستند تا دامنه قیامت مثل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی که امم ماضیه بودند.

اعْمَلُوا امر توییحی است نه ترخیصی مثل اینکه کسانی که مرتکب اعمال قبیحه میشوند و منتهی نمیشوند می گویی هر چه میخواهی بکن دودش در چشمت فرو میرود مثل قُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ توبه آیه ۱۰۶.

عَلَىٰ مَكَاتِكُمْ بقدر قدرت و قوه و مکنت و توانایی خود هر چه میخواهید و میتوانید از ظلم و جور و فسق و فجور و ملاحی و لهویات بکنید.

إِنِّي عَامِلٌ من دست از دعوتم و وظائفم برنمیذارم و بدستوراتی که دارم عمل میکنم.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ بهمین زودی برای شما معلوم میشود که در دنیا بچه عقوبات و بلاها مبتلی میشوید و در آخرت بچه عذابها در جهنم از اغلال و سلاسل و حمیم و غساق و زقوم و آتش گرفتار میشوید.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۰] ... ص: ۳۱۷

مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۴۰)

کسی که میاید او را عذابی که او را خوار و خفیف میکند و بر او وارد میشود عذابی که ثابت و دائم و مقیم است.

مَنْ يَأْتِيهِ متعلق است بسوف تعلمون و ظاهرا با آن آیه یک آیه باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۸

چنانچه در بعض مصاحف هست ولی در بعض مصاحف دو آیه ثبت کردند.

عَذَابٌ يُخْزِيهِ همان عقوبات دنیویست که قبلا بیان شد و معنی اینکه معلوم میشود بر شما که حق با شما است و من بر خلاف حق میگویم و گرفتار این نوع عذابها میشوم یا حق با من است و شما بر خلاف حق هستید و دچار این عذابها میشوید.

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابهای آخرت بکدام طرفین متوجه میشود که دوام و ثبات دارد و زوالپذیر نیست بلکه همان قبل الموت حال احتضار معلوم میشود که هر کرا جای خود را بآن نشان میدهند در بهشت یا جهنم و ملائکه رحمت یا عذاب بآن خبر میدهند و راحتی و سختی جان دادن را میچشد و ثوبات و عقوبات عالم برزخ را میفهمد تا ورود صحرای محشر اصحاب یمین و یسار از هم جدا میشوند و اهل بهشت و جهنم از هم ممتاز میشوند بلکه بسا در همین دنیا پس از گرفتاری عقوبات دنیوی بر آنها معلوم میشود

بلکه قبل از گرفتاری بمشاهده معجزات معلوم میگردد لکن بواسطه سیاهی دل و قساوت قلب و کبر و عناد انکار میکنند که میفرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَقْبَلَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا نمل آیه ۱۴.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۱] ... ص: ۳۱۸

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنِ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۴۱)

بدرستی که ما نازل فرمودیم برای شما کتاب را بجهت انتفاع ناس و انزال کتاب بحق است پس کسی که قبول هدایت کرد پس نفع نفس خود کرده و کسی که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه- شدن او بر ضرر نفس خود بوده و نیستی تو بر آنها وکیل و عهده‌دار إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ قرآن مجید که در مدت بیست و دو سال از اول بعثت تا حین رحلت نجومًا نازل شد سوره بسوره آیه بآیه چنانچه میفرماید وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا فرقان آیه ۳۴ و تعبیر بعلى و نفرمود لك برای اینست که از عالم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۱۹

بالا نازل شده که مفهوم نزول هم همین است و فرق بین لام که از برای نفع است و علی که برای ضرر است در جایی که متعلق تاب هر دو را داشته باشد مثل نفس که میفرماید فلنفسه و علیها و اما جایی که متعلق نفع فقط دارد و هیچ ضرری ندارد بعلى هم تعبیر میشود مثل صل علی محمد و آله یا متعلق ضرر دارد بلام هم تعبیر میشود مثل و لهم عذاب الیم. لِلنَّاسِ که غرض از نزول کتاب هدایت ناس است که إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء آیه ۹ بسعادت دارین و نجات نشئین.

بِالْحَقِّ که از جانب خدا آمده و موافق حکم و مصالح است و مشتمل بر جمیع منافع و خالی از هر گونه عیب و نقص است. فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ هر که بهره‌برداری کرد از این کتاب و بدستورات و فرامین او عمل نمود و از منهیات او منتهی شد و بمعارف او معتقد شد و بمتشابهات او تفسیر برآی نکرد و بالجمله متمسک بقرآن شد و او را احد ثقلین دانست و هدایت شد باین کتاب پس نفع خودش تمام میشود و سعادت دارین و نجات از مهالك نشئین پیدا میکند.

وَ مَنِ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ هر که این کتاب را مهجور کرد و عقب سر انداخت که میفرماید وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۲ و بآراء خود تاویلاتی نمود و بدستورات او عمل نکرد و از منهیات او منتهی نشد و بفرامین او احکام او اعتنایی نکرد و در ضلالت افتاد خودش خود را بضلالت انداخته و بر ضرر نفس خود از این که در معرض عقوبات و مضار و عذابهای اخروی و محروم از منافع آن در آورده.

وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ تو بوظیفه خود ابلاغ فرمودی دیگر عهده‌دار آنها نیستی.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۲] ... ص: ۳۱۹

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۴۲)

خداوند متعال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۰

میگیرد نفوس را زمان موت آنها و نفسی که نمرده است در حال نوم خود پس میگیرد آن نفسی که تقدیر شده و قضاء الهی جاری شده بر آن نفس مرگ را و رها میکند نفس دیگری که تقدیر نشده تا مدتی که بر او تعیین شده بدرستی که در این گونه تقدیرات آیات است برای قومی که بفکر بیابند اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا توفی اخذ بقوه است مثل توفی دین که از مدیون میگیرد بخلاف وفا دین که خود مدیون اداء میکند و معلوم میشود که نفوس طالب موت نیستند و حاضر بمرگ که از آنها بشدت میگیرند مگر

نفوس عالیه مثل صدیقه طاهره که عرض میکند

«اللهم عجل وفاتی سریعا»

یا آنکه پیغمبر باو خبر میدهد که تو کسی هستی از اهل بیت من که بمن زود ملحق می‌شود متبسم میشود و مثل امیر المؤمنین که میفرماید

«فزت برب الکعبه»

و مثل ابی عبد الله که عرض میکند

«الهی وفیت بعهدی اوف بعهدک»

و اصحابش که بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند یا موسی بن جعفر

«یا من یخلص الشجر من بین ماء و طین و یخلص اللبن من بین فرث و دم و یخلص الطفل من بین مشیمه و رحم خلصنی من حبس هارون و یده»

و امثال اینها.

تنبیه: در این آیه توفی را نسبت بخود میدهد.

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ فِي جَايٍ دِيْغَرٍ نَسْبَت بملِك الموت میدهد. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَه آیه ۱۱ در جای دیگر نسبت بملائکه میدهد الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَالَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ نحل آیه ۳۰ و آیه ۳۴ چون ملائکه اعوان ملك الموت و بامر او و ملك- الموت مامور بامر الهی نسبت توفی بتمام صحیح است چنانچه قاتل ابی عبد الله شمر، ابن سعد، ابن مرجانه، یزید هر کدام بامر دیگری.

وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا تَحْقِيقٌ لَازِمٌ: اینکه انسان دارای روح حیوانی است و آن بخاریست در مکینه بدن بسا خاموش میشود و بسا روشن بسا بخار هست و بسا تمام میشود بعین مثل آن مثل نفت و بنزین و قوه برق است بسا أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۱

خاموش میشود و بسا روشن و بسا تمام میشود در حال خواب خاموش میشود و در حال بیداری روشن و در حال موت تمام میشود و قابل قبض نیست و دارای روح انسانی و ملکوتیست که در حال نوم بدن را رها میکند و سیر میکند به عالم بالا و روح حیوانیش باقی است در بدن و آن نفس انسانی بسا یک حقایقی را مشاهده میکند خواب رحمانیست و قابل تاویل است و بسا شیاطین چیزهایی بنظر او می‌آوردند خواب شیطانی است تاویل ندارد و در این حال نوم اگر بخار حیوانی تمام شد دیگر نفس انسانی برنمیگردد چون اسباب از دستش گرفته میشود مثل اینکه اگر نفت و بنزین تمام شد دیگر ماشین و مکینه در تحت فرمان راننده نیست مگر روز قیامت که در مکینه بدن نفت و بنزین کنند و روشن کنند نفس بر آن سوار میشود و در تحت فرمان نفس می‌آید خدا میفرماید که آنکه در حال نوم نمرود و بخار حیوانیش باقی است پس قبض نمیکنیم بیدار میشود و پس از بیداری آنهم دو قسم است یک قسم که اجلش و مدتش تمام میشود روح آن را نگه میداریم.

فَيُؤَسِّدُكَ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ و آنکه اجلش نرسیده.

و يُرْسِلُ الْآخِرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى مدتی که خداوند تعیین فرموده.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ در قدرت‌نمایی حق از نوم و بیداری و سیر نفس انسانی و موت و قبض ارواح و نفوس هر آینه آیاتست محیر العقول چه نحوه میرود و بچه کیفیت برمیگردد و چه وقت تمام میشود و چه موقع ایجاد میشود و تجدید میشود.

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۴۴)

آیا این مشرکین و کفار و ضالین گرفتند از غیر خدای متعال شفیع‌هایی بگو آیا و لو این شفعاء شما مالک شیئی نباشند و عقل و شعور نداشته باشند.

بگو مختص اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۲۲

بخدا است شفاعت بالتمام جمع آن از برای او است مالکیت آسمانها و زمین پس از آن بسوی او خواهید برگشت. مسئله مهمه: مخالفین بواسطه ظهور این آیات منکر اصل شفاعت شدند با اینکه مسئله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و منکر آن از ایمان خارج است و توضیح این کلام اینست که چه بسیار از ظواهر است که قرائن ظهور آنها را میبرد و چه بسیار عموماً نیست که مخصصات عموم آنها را میگیرد و چه بسیار از مطلقات است که مقیدات آنها را از اطلاق میاندازند و چه بسیار از آیات است که مفسر آیات دیگر میشود که گفتند «القرآن یفسر بعضه بعضاً» و ما بسیار آیات مقیده برای مطلقات و مخصصه برای عموماًت و قرائن برای ذی القرائن داریم که باید دست از اطلاق و عموم و ظواهر ذی القرائن برداریم مثل *يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا* طه آیه ۱۰۸ و مثل *لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى* انبیاء آیه ۲۸ و اخبار وارده از پیغمبر (ص) و ائمه اطهار که فرمود

«ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»

و در بسیاری از زیارات

«شفعاء یوم القیمه»

«و شفاعتهم مقبوله»

و غیر اینها که بسیار است بلکه بالاتر از این می‌گوییم این آیاتی که نفی شفاعت میکند تنافی با آیاتی که اثبات میفرماید ندارد زیرا این آیات نفی شفاعت برای مشرکین و کفار و اهل ضلالت میکند و آیات اثبات برای مؤمنین است که دین آنها مرضی الهیست بلکه ما می‌گوییم تا خداوند اجازه شفاعت ندهد شفعاء شفاعت نمیکنند بلکه از همین آیات نافی به نظر شما ممکن است اثبات شفاعت نمود زیرا قوله تعالی:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ مُرَادَ كُفَّارٍ وَ مُشْرِكِينَ هَسْتَدُ كِهْ كُفْتَنَد هُوْلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يُونَسَ آيَه ۱۹ بقرینه صدر آیه که میفرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ مَا مِیْ كُوِيْم شَفَاعَتِ مَخْتَصِ بَاهِلِ اِيْمَانِ اسْت.

قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ وَ شَفَعَاءُ مَا وَ لَائِتِ كَلِيَهْ دَارِنْدِ اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۲۳

بر اهل آسمانها و زمینها و آسمانها و زمین و سایر مخلوقات لاجل آنها خلق شده در حدیث قدسی است

«خلقت الاشياء لاجلك»

و عقل کل هستند.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا معنی این نیست که خدا شفاعت میکند زیرا شفیع غیر از خدا است که نزد خدا شفاعت کند بلکه معنی لله یعنی اذن و اجازه شفاعت مختص بخدا است زیرا او له مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است کلیه امور بید قدرت او است و احدی بدون اذن و اجازه او حق هیچ گونه تصرفی ندارد و خدا پیغمبرش میفرماید:

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى الضحی آیه ۵ و پیغمبر فرمود تا مادامی که یک نفر از امت من گرفتار عذاب باشد من راضی نمیشوم.

ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ الْبَعْثِ وَ الْحِسَابِ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۵] ص: ۳۲۳

وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۵)

و زمانی که یاد خدا شود بتنهایی مشمئز میشود قلوب آنها و بد میآید آنها را قلوب آنهایی که ایمان با آخرت نیاورده‌اند و زمانی که ذکر کسانی که از غیر خدا هستند بشود آنها بیکدیگر بشارت میدهند.

مصدق این آیه شریفه امروز بسیار هستند و اختصاص بمشركين و كفار ندارد بسیار از مسلمانها اگر مجالسی تشکیل شود برای یاد خدا مجلس تلاوت قرآن بیان احکام و عقائد و مواعظ و نصایح بسیار مشمئز میشوند تا بتوانند اصلا حاضر نمیشوند و اگر حاضر بودند فرار میکنند و اگر نتوانستند بسختی و بی میلی طی میکنند و اگر مجالس لهو و لعب و ساز و آواز و ذکر اهل فسق و فجور و مجالس غیبت و تهمت و مجالس ظلمه بکمال میل اقبال میکند و در سینماها و تماشاخانه‌ها بر یکدیگر سبقت میگیرند و هر مجلسی که انسان را از خدا و دین و آخرت باز دارد و موجب غفلت شود بروند و بیکدیگر بشارت میدهند با اینکه در این نوع مجالس رفتنش حرام است و اگر تشکیل شد بیرون رفتنش واجب است و بدتر این مجالس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۴

مجالسی که تشکیل میشود برای اضلال مردم و اخراج آنها از دین حق و سوق آنها بعقائد باطله و مذاهب فاسده لذا میفرماید: وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اصلا نمیشود نزد آنها اسم بهشت و جهنم و ثواب و عذاب و وعظ و مسائل برد میگویند این آخوندها همیشه ما را میترسانند و اما قصه حسین کرد و رستم و الف لیل و هزار داستان و مقالات فاسده بسیار اقبال دارند.

وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۶] ص: ۳۲۴

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۴۶)

بگو ای پروردگار من موجد آسمانها و زمین هستی عالم بغیب و شهودی تو حکم می‌فرمایی بین بندگانت در آنچه بودند در او اختلاف کردند قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فاطر ایجاد بعد العدم است نیست را هست کردن بدون سابقه و نقشه و اسباب و وسائل بمجرد اراده و مشیت موجود میشود إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲ بمجرد اراده موجود میشود قبل از آنکه بفرماید کن اراده ایجاد و گفتیم که اراده از صفات ذات و از شؤون علم همین که عالم بصلاح باشد مثل حکمت که علم بمصلحت است و ایجاد از صفات فعل است فعل بمعنی مصدری که تعبیر بمشیت میشود که نفس ایجاد است.

عَالِمِ الْغَيْبِ آنچه بر اهل عالم مخفی و مستور است.

وَ الشَّهَادَةِ آنچه مشهود آنها است.

أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ که حاکم روز قیامت او است و بس.

فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ چه اختلاف در دین باشد و چه اختلاف در حقوق و مظالم و احکام باشد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۷] ص: ۳۲۴

وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

(۴۷)

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۴۹] ص: ۳۲۶

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۹)

پس زمانی که مساس پیدا کرد انسان را ضرر و بلائی متوجه بما میشود و دعا میکند و میخواند ما را پس از آن زمانی که عنایت کردیم و تفضل نمودیم و عطا کردیم او را نعمتی از جانب ما میگوید جز این است که این نعمت را من از روی علم خود تحصیل کردم بلکه این نعمت امتحان او است و لکن اکثر آنها نمیدانند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۷

انسان در هر بلاء و مصیبتی گرفتار میشود گردن خدا میگذارد بلکه بسا کفریات میگوید و رو بخدا می‌رود و الحاح و التماس و دعاء میکند که بسا یکی از حکم مصائب همین باشد که متوجه شود و بخود بیاید چنانچه میفرماید فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الْبُؤْسَاءِ وَالضَّرَائِرَ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ انعام آیه ۴۲ لکن چون دفع آن بلاء و مصیبت از او شد بکلی فراموش میکند که میفرماید وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ يُونُسُ آیه ۱۲ ولی غافل از اینکه منشأ این بلاء و مصیبت و ضرر خود او است که میفرماید وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أُنْدِيكُمْ شوری آیه ۲۹ لذا میفرماید:

فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا وَلَىٰ أَوْ نِعْمَتِي بَاو عِنَايْتِ شَد مَسْتَنْد بَه خُود مِيدَانْد.

ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا عَطَا فَرَمُودِيم بَاو نِعْمَتِي اَز جَانِب خُودْمَان.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ خُود تَحْصِيل كُودْم وَ زَحْمَت كَشِيدْم وَ بَه عِلْم وَ تَدْبِير خُود بَدَسْت آوُودْم چنانچه قارون گفت إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عُنْدِي قَصَص آیه ۷۸.

بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ اَمْتَحَان اَسْت كَه آيَا شُكْر كَزَار مِيشُود يَا كُفْرَان مِيشُود وَ لَيْتُنْ كَفَرْتُمْ اِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ اِبْرَاهِيم آیه ۷.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ كَه اِگْر بِلَائِي مَتُوجِه شَد تُوبِه وَ اِنَابِه وَ تَضَرَع كُنْد وَ اِگْر نِعْمَتِي عِنَايْت شَد قُدْرَدَان وَ شُكْر كَزَار بَاشُنْد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۰] ص: ۳۲۷

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۵۰)

بتحقیق همین مقاله را گفتند کفاری که قبل از اینها بودند پس بی نیاز نکرد آنها را آنچه را که بودند کسب میکردند.

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كُفَار وَ مُشْرِكِينَ اَمَم مَاضِيَه كَه هَر نِعْمَتِي بَأَنهَا مِيرَسِيد مَسْتَنْد بَشَانَس وَ خُوشْبُخْتِي وَ عَمَلِيَات خُود مِيدَانَسْتَنْد

وَ هَر بِلَائِي اُطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۸

مَتُوجِه مِيشُود مَسْتَنْد بَخُودَا وَ تُطِير بَانَبِيَاء وَ مُؤْمِنِينَ مِيزْدَنْد.

اقول: همین نحو کسانی که بعد از آنها آمدند الی زمان حاضر که هر بلائی را نسبت بخدا میدهند بلکه کلمات کفر از آنها صادر

میشود و منشأ آن را علماء و مؤمنین میدانند که اینها ما را ببدبختی و سیه روزی انداخته‌اند و اگر نعمتی بدست می‌آورند مستند بخود

و عملیات خود میندازند فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بجزای خود میرسند و بعقوبات اعمال خود گرفتار میشوند.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۱] ص: ۳۲۸

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۱)

پس پیشینیان اصابه کرد اعمال زشت آنها را که کسب کردند بلاها و عذابها و دود آنها در چشمشان رفت و کسانی هم که از این

مشرکین و ظالمین هستند بزودی اصابه میکند آنها را سیئاتی که کسب کردند و دودش در چشم آنها می‌رود و بعدابهایش گرفتار

میشوند.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا قَوْمِ نوحِ بَغْرُقَ وَ طوفانِ عادِ ببادِ سمومِ ثمودِ بصیحه و رجفه و صاعقه قومِ لوطِ بامطارِ حجاره و خسفِ بفرعونیانِ بصفادع و قمل و بالاخره بغرقِ قومِ شعیبِ بصاعقه و صیحه و اصحابِ فیلِ بامطارِ حجاره از سجیل و الذینَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ از این مشرکین و کفارِ قومِ تو که ظلم کردند چه اندازه بیغمبرِ اکرمِ سنگِ بقدمهایش میزدند تا مجروح شد خاکِ روبه و شکمبه شتر بر سرش ریختند عبا بگردنش فشار دادند حتی عهدنامه نوشتند که به او و گروندگان باو چیز نفروشند و آن قدر سخت گرفتند که سه سال در شعبِ ابی- طالبِ بسختی زندگی کردند عاقبت تصمیم قتل او را گرفتند و اطرافِ خانه او را محاصره کردند تا حضرتش مأمور بهجرت شد پس از آن هم چندین مرتبه لشکر کشی کردند که او و تمام مسلمین را بکشند و اسلام را از بین ببرند خداوند حفظ فرمود.

سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا از قتل و اسیری و ذلت و خواری و عذابهای اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۲۹. قیامت.

وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ که بتوانند خدا را و رسول او را عاجز کنند که جلوگیری از عذاب آنها شود و خود را از عذاب نجات دهند وعده الهیست تخلف پذیر نیست.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۲] ... ص: ۳۲۹

أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

آیا نمیدانند اینکه خداوند متعال بسط میدهد روزی را از برای هر که صلاح داند و تنگ میگیرد برای هر که بخواهد محققا در این بسط و ضیق هر آینه آیات است برای قومی که ایمان آوردند.

بسط رزق نسبت باشخاص مختلف است و حکم و مصالحش بسیار است بسا بواسطه دعاها و عبادات مخصوصا صلوة لیل که دارد «کذب من زعم انه یصلی باللیل و یجوع بالنهار»

و بسا بواسطه اینکه موفق شدند بعبادات مالیه مثل حج و خمس و زکاة و بناء مساجد و مدارس و دستگیری از فقراء و بذل و احسان و سایر عبادات که دارد فقراء مؤمنین خدمت حضرت رسالت شرفیاب شدند عرض کردند که اغنیاء مؤمنین این نوع عبادات را موفق هستند و ما محروم هستیم حضرت اعمالی تعلیم آنها کردند که ثواب این نوع عبادات را داشته باشند سپس ثانیاً مشرف شدند که این اعمالی که بما تعلیم فرمودی اغنیاء هم فرا گرفتند و عمل کردند حضرت فرمود این فضل الهیست «ذلک الفضل یعطی من یشاء»

و بسا برای امتحان بنده است که در سعۀ بوظایف دینی موفق میشود یا طغیان و سرکشی و ظلم و تعدی میکند که میفرماید کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَفٍ لَاطِعٌ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى علق آیه ۶ و ۷ و بسا عقوبت است که میفرماید إِنَّمَّا نُؤْتِيهِمُ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲ و هم چنین تضییق و تنگ شدن معیشت هم حکم و مصالحی دارد بسا برای اینست که آلوده بزخارف دنیا نشوند و از وظایف عبادی محروم نگردند و بسا برای ارتفاع درجات آنها باشد و صفت حمیده صبر را حیازت کنند و بسا در اثر بعض معاصی که مرتکب شده‌اند و بسا کفاره اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۰

گناهان آنها باشد باری حکم و مصالح هر دو بسیار است لذا نه دلیل بر خوبی طرف است و نه بر بدی. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ که در هر حالی شاکر و صابر باشند و بدانند که آنچه بر آنها تقدیر شده عین صلاح است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۳] ... ص: ۳۳۰

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

بفرما ای بندگان من کسانی که زیاده روی کردید در معاصی بر نفوس خود ناامید نشوید از رحمت الهی بدرستی که خداوند می‌آمرزد گناهان را جمیع آنها را بدرستی که او خود او هم بسیار آمرزنده و هم بسیار رحم کننده است.

در اخبار دارد که این آیه شریفه

ارجی آیه فی کتاب الله

است یعنی از تمام آیات الهی امیدوارتر است.

قُلْ خَطَابِ بَیْغَمْبَرِ است که بندگان من را از قول من بفرما بآنها یا عِبَادِی اخبار بسیاری داریم که این آیه مخصوص بشیعیان است لکن مراد حفظ ایمان است که اگر با ایمان از دنیا رفت و موفق بتوبه شد و لو مشرک باشد موحد شد کافر باشد ایمان آورد ضال باشد هدایت شد مؤمن باشد گنه کار موفق بتوبه شد که خلاصه با ایمان از دنیا رفت مشمول (یا عبادی) است الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ اسراف در معاصی نموده و لو زیادتر از کف دریاها باشد یا از ریگ بیابانها باشد یا از ستاره آسمانها باشد لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ که ناامیدی از رحمت گناهش بزرگتر است از سایر معاصی.

إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً جمع محلی بالف و لام و تأکید بجمیعاً دلالت بر عموم دارد و این آیه شریفه منافی با آیه شریفه وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ - الایه نساء آیه ۲۲ نیست زیرا اولاً مغفرت با توبه فرق دارد توبه یکی از اَطِيبُ الْبَيَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۱

اسباب مغفرتست ممکن است خداوند بدون توبه هم بیامرزد چنانچه در حدیث قدسیست که فرمود

«اغفر و لا ابالی»

و ثانیاً توبه بعد از معاینه اجباریست توبه نیست مثل توبه کفار و مشرکین در روز قیامت و مثل توبه فرعون که أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ و ثالثاً این آیه شریفه ترغیب بنده گان نیست بتوبه که مایوس نباشند و قبل از معاینه موفق بتوبه شوند.

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ غفور است می‌آمرزد حتی از نامه عمل هم محو می‌فرماید و از نظر ملائکه کتبه هم میبرد و احدی نیست که شهادت دهد و رحیم است بازاء هر معصیتی عبادتی در نامه عملش ثبت میشود چنانچه می‌فرماید إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه هفتاد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۴] ص: ۳۳۱

وَ أٰنۡبِیۡوۡاۤ اِلَی رَبِّکُمْ وَ اَسۡلِمُوۡاۤ لَهٗ مِنْ قَبۡلِ اَنْ یَاۡتِیَکُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنۡصَرُوۡنَ (۵۴)

و انابه کنید و برگشت کنید بسوی پروردگار خودتان و تسلیم شوید از برای او از پیش از آنکه بیاید شما را عذاب پس از آن یاری نمیشوید.

وَ اَنۡبِیۡوۡاۤ اِلَی رَبِّکُمْ انابه که معنی بازگشت است همان توبه است زیرا توبه اقسامی دارد و درجه اعلائی او توبه نصوح است و در او سه چیز شرط است اول پشیمانی از گذشته‌ها دوم عزم بر عدم عود سوم تدارک ذنوب بعبادات و حسنات و درجه اول او همان مجرد پشیمانی است که فرمود

کفی فی التوبه - الندم.

وَ اَسۡلِمُوۡاۤ لَهٗ تسلیم اوامر الهی باطاعت و نواهی او بمتارکه و واردات الهی بصبر و نعم او بشکر.

مِنْ قَبۡلِ اَنْ یَاۡتِیَکُمُ الْعَذَابُ یعنی قبل از نزول عذاب که می‌فرماید فَلَوْ لَا کَانَتَ قَوۡیَةً اٰمَنۡتَ فَنَفَعَهَا اِیۡمَانُهَا اِلَّا قَوۡمٌ یُّؤۡنَسُ لِمَا اٰمَنُوۡا کَشَفۡنَا عَنْهُمۡ عَذَابَ الْخِزۡیِ فِی الْحَیَٰةِ الدُّنۡیَا وَ مَتَّعۡنَاهُمۡ اِلَی حَیۡنٍ یُّنۡسَ اِلَیۡهِ ۹۸ یا قبل از معاینه که معنی احتضار است که ملائکه عذاب را

مشاهده میکند و جای خود را در جهنم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۲
 میبندد یا قبل البعث که تا زنده است انابه و تسلیم داشته باشد.
 ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ که پس از نزول عذاب و پس از معاینه و پس از بعث احدی آنها را یاری نمیکند و گرفتار عذاب میشوند.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۵] ... ص: ۳۳۲

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۵۵)
 و متابعت کنید بهترین چیزهایی که نازل فرمود بسوی شما پروردگار شما از پیش از آنکه بیاید شما را عذاب بناگاه و حال آنکه شما توجه ندارید بی خبر عذاب وارد میشود.
 وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مفسرین چون درک نکردند معنای این جمله را و جوهری گفتند بعضی گفتند احسن ناسخ است نسبت به منسوخ بعضی گفتند اتیان باو امر و ترک مناهی بعضی گفتند اتیان بواجبات و نوافل نسبت بمباحات و لکن ما می گوئیم تمام ما انزل حسن و لکن بعضی از بعضی احسن است و موارد مختلف است یک مورد عند التراحم است مثلاً در یک موقع چند عبادت ممکن است انسان بجا آورد و تمام حسن است مثل قرائت قرآن ذکر دعاء بیان احکام استماع مواعظ تحصیل علم هدایت و ارشاد و امثال اینها احسن آنها را اختیار کند هر کدام در هر موقع افضل است او را بگیرد و مواقع هم مختلف میشود و هم چنین هر عبادتی بموقع خود احسن است نماز اول وقت زکاة حین حصاد حج بموسم جهاد در وقت خود و هکذا و بسا سایر عبادات در موقع این باطل میشود.
 مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً تمام افعال الهی آنی الحصول است مرگ بآخرین نفس فرو میرود دیگر برنمیگردد بیرون میآید دیگر فرو نمیروند عذاب بَغْتَةً نازل میشود مرض تصادف بلاء آنیست.
 وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ انسان ابدًا توجه ندارد و خطور در قلبش نشده و تصور نکرده.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۶] ... ص: ۳۳۲

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ (۵۶)
 اینکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۳
 میگوید نفسی واحسرتی بر آنچه تفریط و کوتاهی نمودم در جنب الله و اینکه بودم از استهزا کنندگان و سخریه کنندگان.
 اخبار بسیاری متجاوز از ده حدیث از پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر ائمه داریم که جنب الله امیر المؤمنین است و در بعض اخبار ائمه بعد از علی که صفات آنها را بیان میفرمایند یکی از آنها جنب الله است از امیر المؤمنین است فرمود
 «انا عين الله و انا جنب الله و انا باب الله»
 و نیز فرمود

«انا الهادی و انا- المهدی و انا ابو الیتامی و المساکین و زوج الارامل و انا ملجأ كل ضعيف و مأمّن كل خائف و انا قائد المؤمنین الی الجنة و انا جبل الله المتین و انا عروة الوثقی و كلمة التقوی و انا عين الله و لسانه الصادق و یده و انا جنب الله الذی ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و انا ید الله المبسوطة علی عباده بالرحمة و المغفرة و انا باب حطة من عرفنی و عرف حقی فقد عرف ربه لانی وصی نبیه فی ارضه و حجته علی خلقه لا ینکر هذا الا رادّ علی الله و رسوله»
 و نیز فرمود

«انا علم الله و انا قلب الله الواعی و لسانه الناطق و عين الله و انا جنب الله و انا ید الله»

الی غیر ذلک او اخبار بناء بر این اخبار تفسیر:

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَلَانَ وَفُلَانَ وَاتَّبَاعَهُمْ هَسْتَدُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَإِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ از ابتداء نصب امیر المؤمنین الی کنون و الی ظهور القائم علی و اولاد علی و شیعیان علی را مسخره و استهزاء میکنند مخصوصا نواصب و خوارج و آنها را روضه میگویند بلکه مشرک میدانند ولی فردای قیامت حسرت و ندامت برای آنها است زیرا عذاب آنها سختتر از کفار و مشرکین است حتی اعتراض میکنند که ما قرآن و رسول را قبول داشتیم جواب میآید «لیس من یعلم کمن لا یعلم».

[سوره الزمر (۳۹): آیات ۵۷ تا ۵۸] ... ص: ۳۳۳

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۵۷) أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۸)

یا میگوید پس از حسرت اگر خداوند مرا هدایت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۴

فرموده بود هر آینه من بودم از پرهیزکاران یا میگوید زمانی که می بیند عذاب را اگر محققا برای من بازگشت بدنیا بود پس میبودم از نیکوکاران مکرر گفته‌ایم که این نوع آیات عموم دارد و اخباری که تفسیر بموارد خاصه شده بیان مصداق اتم آن را میکند و عموم این آیات شامل تمام مشرکین و کفار و ضالین و مضلین و مبدعین و منکرین میشود تمام فردای قیامت حسرت و ندامت دارند و تمنی رجوع بدنیا میکنند تمام میگویند (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ) مشرک برای اینکه موحد نشده و کافر برای اینکه اسلام نیاورده ضال برای اینکه هدایت نشده معاند برای اینکه موالی نشده مخالف برای اینکه موافق نشده عاصی برای اینکه مطیع نشده تمام تفریط فی جنب الله است و إِنْ كُنْتُ لِمَنِ السَّخِرِينَ مشرک موحد را مسخره میکرد کافر مسلم را مخالف و معاند و ضال و مضل مؤمن را.

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ جواب اینکه خداوند کوتاهی در هدایت نفرموده از ارسال رسول و نزول قرآن و بیان احکام و نصب خلیفه شما برای سیاهی قلب قساوت عناد کبر نخوت قابلیت نداشتید هدایت شوید هادی تام الفاعلیه بوده طرف لیاقت و قابلیت نداشت.

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ جواب اینکه گفتند بشما که دیگر برنمیگردید یا اینکه میفرماید وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ انعام آیه ۲۸.

مسئله: بعضی در زمان ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت برمیگردند بدنیا یا برای نصرت یا برای انتقام و تفصیل آن را و آیات و اخبار وارده رجعت را در مجلد دوم کلم الطیب بیان کرده‌ایم رجوع کنید.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۵۹] ... ص: ۳۳۴

بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكْ أَيْتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۵۹)

خداوند در جواب آنها میفرماید بلی بتحقیق آمد تو را آیات من پس تکذیب کردی به آنها و تکبر ورزیدی و بودی از کافرین.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۵

خداوند تا حجت را بر بنده تمام نکند احدی را عذاب نمیکند چنانچه میفرماید وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء آیه ۲۶ ابتداء خداوند عقل و شعور بانسان داده که تمیز بین حق و باطل را بدهد و لذا دیوانه و طفل غیر بالغ را عذاب نمیکند و ثانیاً اختیار داده مجبور بکفر نیست ثالثاً پیغمبر فرستاده با معجزات کافیه و ادله واضحه و کتاب نازل فرمود مثل قرآن که تمام حقائق را روشن میکند و دستورات و احکام را بیان فرموده و راه خیر و شر را نشان داده و ترغیب و تحریم فرموده و بشارات و انذارات نموده که

مفاد بلی قَدْ جَاءَتْكَ آیاتی است و لکن قلب سیاه و قسی و هوای نفس و کبر و عناد و عصیبت مانع از قبول شده و شیطان هم کمک کرده.

فَكَذَّبَتْ بِهَا انبیاء را ساحر و مفتری و کذاب و مجنون شمردی کتاب و قرآن را مفتریات گفتی معجزات را سحر پنداشتی احکام را زیر پا گذاشتی تمام را تکذیب کردی.

وَ اسْتَكْبَرَتْ فرق است بین کبر و تکبر و استکبار کبر یک صفت خبیثه است در قلب که تصور یک بزرگی در خود میکند مثل نسب و حسب و دولت و ثروت و ریاست و نحو اینها تکبر این صفت خبیثه را ظاهر میکند و آثار آن را بار میکند استکبار بزرگی را بخود می‌بندد با اینکه هیچ منشأی ندارد.

وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ زیر بار دین و اسلام نرفتی و حق را نپذیرفتی و در شرک و کفر زیست کردی و دست برداشتی.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۰] ... ص: ۳۳۵

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (۶۰)

و روز قیامت میبینی که کسانی که دروغ گفتند بر خداوند متعال صورتهای آنها سیاه شده آیا نیست در جهنم جایگاه برای متکبرین. وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبٌ بر خدا صدق میکند بر کسی که و لو یک حکم الهی را رد کند یا حلال او را حرام کند یا حرام او را حلال داند مثل آنکه گفت متعتان کانتا محللتان فی عهد رسول الله انا احرمهما أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۶

و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء و این جمله شامل تمام مشرکین میشود که توحید را تکذیب کردند و تمام کفار میشود که انبیاء را تکذیب کردند و تمام مخالفین که اوصیاء را تکذیب کردند و تمام مبدعین که بدعت گذاردند و نسبت بخدا دادند و تمام منکرین که پاره‌ای احکام الهی را رد کردند و منکر شدند و تمام مضلین که دیگران را در ضلالت انداختند و تمام ضالین که ضلالت را اختیار کردند.

وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ با صورت سیاه وارد میشوند در مقابل مؤمنین که با صورت نورانی وارد میشوند که میفرماید يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آل عمران آیه ۱۰۲.

تنبیه: از کلمه بعد ایمانهم استفاده میشود که مراد کسانی هستند که در عهد رسول الله ایمان آوردند و پس از رحلتش مرتد شدند که فرمودند

«ارتد- الناس بعد رسول الله الا خمس».

أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ معلوم میشود کذب علی الله آنها از روی تکبر بوده و از این جمله هم استفاده میشود کسانی که از روی تکبر کذب علی- الله گفتند کیان هستند بقرینه بعد ایمانهم.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۱] ... ص: ۳۳۶

وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَارِزِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۱)

و نجات میبخشد خداوند متعال کسانی را که تقوی داشتند بمنجیات آنها هیچگونه سویی بآنها تماس نمیگیرد و هیچگونه حزنی از برای آنها نیست.

وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا نجات از کلیه مهالک که موت اول راحت آنها است.

بِمَفَازَتِهِمْ مَفَازَهُ مِنْ مَادَّةِ فَازٍ وَ فَوْزٍ بِمَعْنَى رَسْتِگَارِیَسْتِ كَمَا نَجَاتٌ اسْتِ وَ مَفَازُهُ بِمَعْنَى مَنْجِیَاتٍ وَ اسْبَابِ نَجَاتٍ وَ پناهگاه است لذا مَفَازَهُ جایگاه‌یست که اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۷

از حیوانات و سباع و دشمن حفظ میکند و مَفَازَهُ متقین اعمال صالحه آنهاست که هر کدام از منجیات است و سبب نجات و پناهگاه متقین حفظ الهی که خداوند از کلیه خطرات آنها را حفظ میفرماید فَاللَّهُ خَیْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ یوسف آیه ۶۴.

لَا یَمَسُّهُمْ السُّوءُ زِیْرَا حَصَنَ اللَّهُ مَوْجِبَ امْنٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ یوسف آیه ۶۴.

«و من دخل فی حصنی امن من عذابی»

حدیث سلسله الذهب.

وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ از هیچ نعمتی و تفضلی محروم نمیشوند که موجب حزن آنها باشد و مراد از الذین اتقوا در مقابل الذین کذبوا علی الله و مسوده- الوجوه کسانی هستند که کذب علی الله نداشتند و مبیضة الوجوه و با صورت نورانی وارد محشر میشوند و اَمَّا الَّذِیْنَ اٰیْبَسَتْ وُجُوهُهُمْ فِیْهِ رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ آل عمران آیه ۱۰۳ و میفرماید یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ یَسْرِعِ نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَ بِاٰیْمَانِهِمْ اِلٰی قَوْلِهِ تَعَالٰی یَوْمَ یَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اَنْظِرُوْنَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُوْرِكُمْ قِیْلَ اَرْجِعُوْا وِرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوْا نُورًا- الایه حدید آیه ۱۲ و ۱۳ این آیه شریفه نیز دلالت دارد که مسوده الوجوه کیان هستند زیرا منافق ظاهر مسلمان و باطن کافر است و دزد داخلست.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۲] ... ص: ۳۳۷

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وَكِیْلٌ (۶۲)

خداوند خلق کننده هر چیزیست و او بر هر چیزی وکیل است.

مخلوقات الهی بسیار است اما عالم علوی عالم انوار که اولین مخلوقات او است عالم ارواح عالم ملائکه در قسمت مجردات عالم مثال و در قسمت مادیات و اجسام عرش کرسی لوح قلم سماوات شمس قمر کواکب و غیر اینها و اما عالم سفلی زمین ماء هوا حیوانات جمادات نباتات جن و انس و غیر اینها و هو علی کل شیء وکیل تمام در تحت قدرت او و کفالت و حفظ او و در کنف او و محیط بجمیع این عوالم و عالم بجمیع خصوصیات آنها و خبیر بحال آنها است.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۳] ... ص: ۳۳۷

لَهُ مَقَالِیْدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِآیَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۳)

از برای اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۸

او است کلیدهای آسمانها و زمین و کسانی که کافر شدند به آیات الهیه خود آنها خاسر و زیان کاران هستند.

لَهُ مَقَالِیْدُ جمع مقلاد است و نظر به اینکه کلید هر بابی و خزینه‌ای و صندوقی دو خصوصیت دارد هم میندد و هم باز میکند باعتبار اینکه میندد مقلادش گویند و باعتبار اینکه باز میکند مفاتیح گویند پس مقلاد و مفتاح یک معنی دارد بدو اعتبار و مراد رزق و رحمت و بلاء و نقمه است و تعبیر بخزائن میکنند که میفرماید وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ منافقون آیه ۷.

السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آنچه از آسمان نازل میشود و آنچه از زمین بیرون می‌آید تمام در تحت قدرت او است بروی هر که بخواهد میندد و بروی هر که بخواهد باز میکند.

وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِآیَاتِ اللَّهِ که تمام اینها را مستند باسباب ظاهریه میدانند چه نعم و ارزاق و توسعه و چه بلیات و تزییقات و مصائب و مستند بخدا نمیدانند لذا تمام کوشش آنها در جلب منافع و دفع مضار در تهیه اسباب آنها است و ابدًا توجه بخدا ندارند.

أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ زیرا تأثیر کلیه این اسباب تحت مشیت او است چه بسا اشخاصی که تمام اسباب برای آنها فراهم است در کمال ضیق و شدت هستند و بسا اشخاصی که دستشان از همه اسباب کوتاه است و در کمال توسعه و راحتی هستند بقول مثنوی:

از قضا سرکنجبین صفرا فرود روغن بادام خشکی می نمود

و همین خسران و زیان است قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ لَفَرَقْنَا آیه ۷۷ باید رفت درب خانه او هر چه میخواهد از او خواست و هر بلائی را دفعش را از او طلبید و اینکه امر فرموده که در مقام تحصیل اسباب برآیند برای اینست که بیعار و تنبل بار نیایند و بیکدیگر محتاج باشند و معاشرت و مودت و محبت با هم داشته باشند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۳۹

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۴] ... ص: ۳۳۹

قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (۶۴)

بفرما باین مشرکین و کفار آیا پس از اینکه مقالید سماوات و ارض بدست خداست غیر خدا را امر میکنید که من عبادت کنم ای نادانان.

قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ این آلهه شما چه قدرت و توانایی دارند و چه قدرتی از آنها دیده‌اید قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ مؤمنون آیه ۹۰ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یس آیه ۸۳.

أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ همین نحوی که اشرف صفات حمیده علم است همین نحو بدترین صفات خبیثه جهل است زیرا منشأ کلیه عقاید فاسده از شرک و کفر و ضلالت و منبع جمیع صفات خبیثه و موجب جمیع اعمال سیئه جهل است زیرا جهل تاریکی قلب است و قلب که تاریک و ظلمانی باشد هیچ از حقایق را درک نمیکند و ظلمات یوم القیمه همین جهل است بعکس علم که چراغ قلب است و تمام حقایق را درک میکند و مکشوف میشود

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء».

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۵] ... ص: ۳۳۹

وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۶۵)

و هر آینه بتحقیق وحی شده بسوی شما و بسوی کسانی که از پیش از شما بودند از انبیاء که هر آینه اگر مشرک شدی تمام عبادات و اعمال صالحه تو البته حبط میشود و از بین میرود و هر آینه میباشی البته از زیان کاران.

نظر به اینکه مشرکین اصرار ببلوغ داشتند بیغمبر اکرم چنانچه آیه قبل دلالت داشت خداوند برای دفع توقع آنها و معذوریت پیغمبرش این آیه شریفه را نازل فرمود و الا-همچه توهمی در حق احدی از انبیاء نمی شود لمکان عصمتهم و اولین دعوت انبیاء دعوت بتوحید است لذا میفرماید:

وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ تمام انبیاء سلف که مورد وحی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۰

بودند بفرد فرد آنها لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ همین نحوی که اسلام یجب ما قبله شرک و کفرهم حبط ما قبل میکند لذا گفتند شرط صحت کلیه عبادات موافات است که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس.

وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ چه خسرانی بالاتر از این است که یک عمر عبادت را از بین میبرد.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۶] ... ص: ۳۴۰

بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۶)

بلکه خداوند متعال را پس باید عبادت کنی و بوده باشی از شکر گزاران.

بَلِ اضْرَابِ از ما قبل است یعنی چون شرک موجب حبط اعمال می‌شود و مورت خسران و زیان است باید موحد شد. اللَّهُ فَاغْبُدْ اللَّهُ مفعول فَاغْبُدْ میشود و تقدیم مفعول بر فعل دلیل بر اختصاص است مثل إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ و فاء فاعبد تفریع بر ما قبل است یعنی بعد از اینکه شرک نیابوری که موجب حبط اعمال میشود و خاسر میشود پس باید عبادت کنی و پرستش نمایی الله را که اولین کلمه دین و اسلام توحید عبادت‌یست و مفاد کلمه (لا-اله الا-الله) است و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی بدلالات التزامی کلمه توحید است و از لوازم اوست چنانچه توحید نظری بدلالات اقتضائیت و مکررا اشاره شده و امر بعبادت امر ارشادیت مثل امر باطاعت بحکم عقل مستقل واجب است عبادت و اطاعت او زیرا امر مولوی موجب تسلسل میشود مثلاً عبادت صلوة امر مولوی دارد که در ترکش عقوبت است اگر امر فاعبدهم مولوی باشد آنهم عبادت است باید کرد و هکذا پس امتثال امر صلاتی هزارها امر دارد الی غیر النهایه و ترکش هزارها معصیت است الی غیر النهایه.

وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ این هم امر ارشادیت زیرا عقل حکم میکند بوجوب شکر منعم و شکر هم درجاتی دارد اولاً- بدانند که از جانب او است مستند به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۱

اسباب و اقدام خود و دیگران نیست ثانیاً بدانند که از راه تفضل است نه استحقاق کسی از او طلبکار نیست و ثالثاً نعم الهیه بسیار است که إِنْ تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُخْصَوْهَا بِالْإِخْصِ نسبت بیغمبر اکرم که اشرف مخلوقات است نعم ظاهریه و باطنیه جسمانیه و روحانیه داخلیه و خارجیه الی ما شاء الله و رابعاً بدانند که از عهده شکر کوچکترین نعم او بر نیاید چه رسد بنعم عالیه.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۶۷] ص: ۳۴۱

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۷)

و نشناختند خداوند را حق شناختن و در عظمت و کبریایی و قدرت و توانایی و حال آنکه زمین بجمیع آنچه در زمین و روی زمین است در قبضه قدرت او است روز قیامت و آسمانها پیچیده بید راست او است منزّه است خداوند و بالاتر است از آنچه شریک برای او قرار میدهند.

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تمام فرق عالم آن اندازه‌ای که واجب و لازم و در تحت قدرت آنها است که باید معرفت بجلال و عظمت خدا را بشناسند نشناختند غیر از اهل ایمان ببرکات و بیانات ائمه اطهار اما طبیعی که منکر اصل وجود حق است و اما حکماء قبل از اسلام که خدا را العیاذ بالله عله تامه می‌دانند و یک معلول بیشتر بر او قائل نیستند که عقل اول میگویند و این علت و معلول انفکاک از یکدیگر ندارند و قدرت و اختیار از برای او قائل نیستند و اما مشرکین که برای او شریک قرار دادند از ملائکه و انبیاء و جن و اصنام و گاو و گوساله و غیر اینها و اما کفار مثل یهود و نصاری و سایر فرق کفار او را جسم می‌دانند و العیاذ نسبت جهل و عجز باو میدهند و برای او فرزند از بنات و بنین قائل هستند و اما عامه که صفات زائده قائل شدند.

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا بتمام آنچه در او است.

قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تشبیه است بکسی که چیزی را در ید خود قبض کند که هر نوع تصرفی بخواهد کند بتواند اشاره به اینکه تمام روز قیامت مبعوث میشوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۲

و زمین قاعاً صاف می‌گردد يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ابراهیم آیه چهل و نه.

وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ اشاره بقوله تعالی يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ انبیاء آیه ۱۰۴ و تعبیر بيمين کنایت از تمام قدرت است چون دست راست قدرتش بر تصرفات بیش از چپ است.

وَهُمْ لَا يُظَلِّمُونَ بَلْ كَفَرُوا بِمَا كَفَرُوا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا نِسَاءً آيَةٌ ۴۴.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۰] ... ص: ۳۴۴

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ (۷۰)

و بالتمام و فی میفرماید هر نفسی را آنچه عمل کرده از عبادات و طاعات جزاء اوفی و او داناتر است بآنچه بجا میآورند. این آیه شریفه راجع باعمال صالحه است و اما سیئات را ممکن است عفو فرماید و بیامرزد و گذشت کند اگر قابلیت عفو داشته باشد که با توبه یا تدارک معاصی با ایمان از دنیا رود یا بشفاعت یا بعقوبات دنیوی گذشت کند هو- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَغْفُوَ عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ شوری آیه ۲۴ و مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹ و غیر اینها از آیات.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۱] ... ص: ۳۴۴

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱)

و رانده میشوند کسانی که کافر بودند بسوی جهنم دسته دسته فوج فوج تا موقعی که آمدند نزد جهنم باز میشود درهای جهنم و میگویند کسانی که خازن جهنم هستند و موکل بر عذاب بآنها آیا نیامد شما را انبیاء و رسل که تلاوت و بیان کنند آیات پروردگار شما را و خبر دهند شما را از ملاقات هم چه روزی میگویند کفار چرا آمدند و لکن ثابت و محقق شده کلمه عذاب بر کسانی که کافر شدند و ایمان نیاوردند.

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۱)

ص: ۳۴۵

الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ

مؤمن آیه ۷۳.

إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا يَعْنِي فُوجٌ فُوجٌ دَسْتَةٌ دَسْتَةٌ زِيْرًا كَفَّارٌ يَكُّ مَسْلُكٌ نَبُودُنْدُ هَرِّ دَسْتَةٌ يَكُّ طَرِيقَةٌ دَاشْتُنْدُ اَزْ طَبِيعِيٍّ وَ اِقْسَامٌ شَرَكٌ وَ اِقْسَامٌ كَفَرٌ حَتَّىٰ مَرْتَدٌ وَ مَنكَرٌ ضَرُورِيٌّ كِهْ بَسَا هَزَارٌ فَرْقَةٌ مِشُونْدُ وَ هَرِّ فَرْقَةٌ يَكُّ نَوْعٌ اَزْ عَذَابٍ دَارُنْدُ.

حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا تَأْتِي مَوْجِعًا كِهْ مِيرَسَانْدُ اَنَّهُا رَا نَزْدِيكٌ جَهَنَّمَ.

فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا دَرِّهَای جَهَنَّمَ بَاز مِشُودُ كِهْ هَفْتٌ دَرِ دَارْدُ اَزْ هَرِّ دَرِي يَكُّ قَسْمَتِ اَنَّهُا رَا وَاوَرْدُ مِیْکَنْنْدُ كِهْ مِیْفَرْمَايْدُ لَهَا سَبَّجَةً اَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمُ جُزْءٌ مَقْسُومٌ حَجْرٌ آيَةٌ ۴۴.

و قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا خَزَانِ جَهَنَّمَ مَلَائِكَةٌ مَوَكَّلِينَ بَعْدَآبٍ هَسْتَنْدُ كِهْ دَرِ دَسْتِ اَنَّهُا تَازِيَانَهَ اَيِّ اَتَشِيٍّ وَ عَمُودَهَای اَتَشِيٍّ هَسْتُ اَزْ رُويِ سَخْرِيَهْ وَ اسْتَهْزَاءِ بَآنَهَای مِیْگُويَنْدُ اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ اَدَمُ، شَيْثٌ، اَدْرِيسُ، نُوحٌ، هُودٌ، صَالِحٌ، اِبْرَاهِيمُ لُوطٌ، شَعِيبٌ، مُوسَىٰ، عِيسَىٰ، مُحَمَّدٌ وَ سَايِرُ رَسُلٍ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ اَزْ دَلَائِلِ وَ بَرَاهِينِ وَ مَعْجَزَاتِ وَ بَيَانَ اِحْكَامِ وَ مَوَاعِظِ وَ نَصَايِحِ وَ بَشَارَاتِ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ بَتْرَسَانْدُ شَمَا رَا اَزْ هَمِچَهْ رُوزِيٌّ كِهْ مَهْمَطَرِينَ وَظَائِفِ رَسُلِ اَنْدَارِ اسْتِ.

قَالُوا بَلَىٰ كَفَّارٌ دَرِ جَوَابِ خَزَنَهْ گَفْتَنْدُ بَلَىٰ اَمْدَنْدُ وَ بَيَانِ كَرْدَنْدُ وَ اَنْدَارِ نَمُودَنْدُ وَ لَكِنْ بُوَاسَطَهْ قَسَاوَتِ قَلْبِ وَ كَفَرِ وَ نَخُوتِ وَ هَزَارِ عَيْبِ دِيْگَرِ ثَابِتِ وَ مَحْقُقِ كَرْدِ عَذَابِ رَا بَرِ كَافِرِينَ وَ لَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۲] ص: ۳۴۵

قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۲)

بأنها گفته میشود که داخل شوید از درهای جهنم مخلدید در آن جهنم دیگر بیرون نمی آئید از آن ابد الابدین پس بسیار بد جانیست جایگاه تکبر کنندگان.

قيل قائل همان خزنه جهنم هستند یا ملائکه عذاب که آنها را سوق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۶ میدادند.

ادْخُلُوا امر الزامیست یعنی الا و لا بد باید داخل شوید و اگر امتناع کردید شما را باجبار میاندازند میانه جهنم چنانچه میفرماید کَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ مَلِكٌ آیه ۸.

أَبْوَابَ جَهَنَّمَ یعنی هر فوجی را از یکی از ابواب جهنم داخل می کنند چنانچه گذشت که فرمود لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ حجر آیه ۴۴.

خَالِدِينَ فِيهَا مسئله خلود از ضروریات دین اسلام و نصوص قرآن است و منکر آن کافر است و معنی خلود اینست که ابد الابد معذبند در جهنم خلافاً لبعض حکماء اسلامی که خلود در عذاب را منکر شدند و متمسک شدند باین آیه خَالِدِينَ فِيهَا ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ هود آیه ۱۰۹ حتی خلود در بهشت را هم منکر شدند بهمین جمله در آیه ۱۱۰ حتی مثنوی میگوید:

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم کانا الیه راجعون

العیاذ بالله القاء کل ماهیات و صرف وجود شدن و آیات مطلقه را به این آیه تقید کردند و متمسک شدند بخبری که دارد گشنیز علف جهنم است کنایه از رحمت است و بعضی منکر شدند مثل شیخیه که گفتند پس از مدتی اهل جهنم جنس آتش میشوند و دیگر آتش با آتش تأثیر ندارد و لکن جواب آنها اینکه آیه «ما دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» کنایت از دوام است زیرا اگر دوام آسمان و زمین باین کیفیت فعلی باشد این قبل القیمه تغییر میکند که میفرماید «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ - يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ - إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ غَيْرَ اینها و اگر مراد نیست صرف باشد هو اول الکلام و اما جنس آتش شدن منافست با آیه کَلَّمَا نَصَبَتْ جَبَّتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹ بلکه لازمه این کلام اینست که شیطان و شیاطین و جن از آتش متألم نشوند زیرا از جنس آتش هستند و منافست با قوله تعالی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ هود آیه ۱۲۰ و خبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۷

گشنیز نه سند دارد و نه دلالت دارد.

فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ معنی واضح و قبلا هم توضیح داده شده.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۳] ص: ۳۴۷

وَ سَبِّحَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَ فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (۷۳)

و میبرند ملائکه رحمت کسانی را که متقی و پرهیزکار بودند بسوی بهشت دسته بدسته فوج ب فوج تا زمانی که رسیدند نزدیک بهشت درهای بهشت که هشت در دارد بروی آنها باز میشود و خزنه بهشت بر آنها سلام میکنند و میگویند پاکیزه شدید پس داخل شوید در بهشت مخلد و همیشه ابد الابد در بهشت هستید.

وَ سَبِّحَ الَّذِينَ اتَّقَوْا مراتب تقوا را مکرر بیان کرده ایم که اولین مرتبه تقوی ایمان است که تقوای از شرک و کفر و ضلالت باشد و البته مؤمنین هم اگر آلوده بعضی معاصی باشند بمغفرت و شفاعت و عفو الهی پاک شده اند.

إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا أَمْ سَابِقَهُ هَر كَدَام بَا انبیاء و پیغمبران خود و این امت با پیغمبر اکرم و با ائمه اطهار رو بهشت میروند.
 حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا هَر فوجی از یکی از ابواب ثمانیه داخل میشوند.
 وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بَشَارَتٌ بِسَلَامَتِي از کل بلیات و آفات است.
 طِبْتُمْ پاك و پاکیزه شدید و هیچگونه آلودگی و کثافت و پلیدی ندارید.
 فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ معنی واضح است و بیانش گذشت.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۴] ... ص: ۳۴۷

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۷۴)
 و میگویند اهل بهشت که حمد مختص بذات اقدس ربوبی است آن خداوندی که آنچه بما وعده داده بود وفا فرمود و بما عنایت نمود که معنی صادق الوعد است و بما عنایت فرمود و میراث قرار داد در زمین بهشت که هر کجا بخواهیم جای گیر شویم پس نیکوست اجر عمل کنندگان. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۸
 وَقَالُوا كَسَانِي كِه داخل بهشت میشوند از انبیاء و اوصیاء انبیاء و مؤمنین بآنها.
 الْحَمْدُ لِلَّهِ تفسیر حمد و وجه اختصاص بالله و مراتب حمد و معنای مقام محمود و سر اینکه نام پیغمبر اسلام محمد احمد محمود شد در مجلد اول این تفسیر در سوره مبارکه فاتحه بیان شده رجوع فرمائید.
 الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ خَلْف وَعده نکرد زیرا خلف وعده قبیح است بلکه بیش از آنکه خیال میکردیم و بقلب ما خطور میکرد بما عنایت فرمود فیها ما- تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلْدُّ الْأَعْيُنُ و در خبر است
 «و ما خطر علی قلب بشر».

وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ اشاره بجمیع مواضع بهشت است.
 نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ هیچگونه نعمتی از نعم بهشت را از ما دریغ نداشت از قصور و انهارش از حور و غلمانش از فواکه و ارزاقش از البسه و الوانش و از همه بالاتر حشر با انبیاء و ائمه اطهارش.
 فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ مقابل فَبِسْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ.

[سوره الزمر (۳۹): آیه ۷۵] ... ص: ۳۴۸

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)
 و مبینی ملائکه را که اطراف عرش الهی هستند تسبیح و تحمید میکنند پروردگار خود را او حکم میشود بین بندگان بحق و گفته میشود که حمد مختص بخداوندیست که پروردگار جمیع عالمین است.
 نظر به اینکه عرش اعظم الهی سایه انداخته بر تمام بهشت که اهل بهشت تماما زیر سایه عرش هستند مشاهده میکنند ملائکه را که در اطراف عرش هستند لذا میفرماید:

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ و عبادت آنها تسبیح و تحمید است.
 يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ تسبیح تنزیه حق است از کلیه قبایح و عیوب و نقائص و تحمید و تمجید حق است بجمیع کمالات و شئون و تقدیم تسبیح بر ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۴۹

تحمید بواسطه اینست که تخلیه مقدم بر تحلیه است چنانچه در تسبیحات اربعه مقدم ذکر شده و همچنین در ذکر رکوع و سجود.
 وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ جمله مستقله است که هر که را آنچه حق او بود باو داد حق عذاب و حق ثواب.

وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قائل ممکن است خداوند متعال باشد زیرا احدی نمیتواند که حق حمد الهی را بجا آورد جز ذات مقدس پروردگار چنانچه از امیر المؤمنین است
«لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك»

و ممکن است کلام اهل بهشت باشد چنانچه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا عَنْهَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يونس آیه ۹ و ۱۰ و ممکن است کلام خزنه بهشت باشد و ممکن است کلام حافین حول العرش باشد و احتمال دوم اقرب بنظر میآید.

هذا آخر الكلام في تفسير سورة الزمر و يأتيه انشاء الله تعالى تفسير سورة- المؤمن و بقیة السور و الحمد لولیه و الشکر نعمائه و الصلاة على نبيه و آله و سایر انبیائه و اولیائه و اللعن على اعدائه و انا الاقل السيد عبد الحسين الطیب.

سوره فاطر- آیه ۴۵ هذا آخر ما اردنا في تفسير سورة الفاطر و الحمد لله و الشکر على نعمائه و الصلاة و السلام على اهل اصطفائه و اللعن على اعدائه الى يوم لقائه و يتلوه انشاء الله سورة المباركة يس و بقیة السور و انا العبد الذلیل الحقیق الفقیر المسکین المستکین السيد عبد الحسين المدعو بالطیب غفر له.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۰

سورة المؤمن مشتمل بر ۸۵ آیه- مکی ص : ۳۵۰

اشاره

بسمه تبارک و تعالی و الصلاة على نبيه و آله و اللعن على اعدائه و أعدائهم الى يوم لقائه

[سوره غافر (۴۰): آیات ۱ تا ۲] ص : ۳۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

اخبار در فضیله و ثبوت این سوره مبارکه و سایر حوامیم بسیار است: از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده فرمودند
(من احب ان يرتع في رياض الجنة فليقرء الحواميم في صلوة الليل)

و فرمود

(الحواميم ديباج القرآن)

و نیز فرمود

(لكل شيء لباب و لباب القرآن الحواميم)

و فرمود

(اذا وقعت في الحم وقعت في روضات)

و

(من قرء سورة حم المؤمن لم يبق روح نبى و لا صديق و لا مؤمن الا صلوا عليه و استغفروا له)

و از حضرت صادق (ع) مرویست فرمود

(الحواميم ريحان القرآن فاحمدوا اله و اشكروه بحفظها و تلاوتها و ان العبد ليقوم يقرأ الحواميم فيخرج من فيه اطيب من المسك الا

ذفروا العنبر و ان الله یرحم تالیها و قاریها و یرحم جیرانه و اصدقائه و معارفه و کلّ حمیم او قریب له و انه فی القیمه یتغفر له العرش و الكرسی و ملائکة الله المقربون)

و از حضرت باقر (ع) مرویست فرمود

(من قرء حم المؤمن فی کل ثلاث غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و الزمه التقوی و جعل الاخره خیر له من الدنیا)

و غیر ذلك من الاخبار خصوصا و عموما. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۱

(حم) از حروف مقطعه گفتیم رمزیت بین خدا و رسول و از متشابهات است که ما یَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ بعضی گفتند اشاره به اسماء الهیه است حا اشاره به حمید، حلیم، حکیم، حی، حنان و میم اشاره بملک، مجید، مبدء، معید، و از حضرت صادق (ع) مرویست

الحمید المجید.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ خبر مبتداء محذوف است یعنی «هذا القرآن تنزیل الكتاب» است و مراتب نزول قرآن را مکررا بیان کرده‌ایم در عالم انوار بر نور مقدس نبوی در لوح محفوظ در آسمان اول بر جبرئیل بر رسول محترم.

مِنَ اللَّهِ که عین عبارات و کلمات صادره از مقام ربوبیتست.

الْعَزِيزِ در ملک و ملکوت.

الْعَلِيمِ بجمیع امور حتی علم ذات بذات.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳] ص: ۳۵۱

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

پوشاننده گناه قبول کننده توبه سخت گیر در عقاب.

غَافِرِ الذَّنْبِ لقوله تعالى قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا- زمر آیه ۵۴، شرحش گذشت.

قَابِلِ التَّوْبِ لقوله تعالى وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ- شوری آیه ۲۴.

شَدِيدِ الْعِقَابِ دو جمله اول بشارت بر اهل ایمان بود زیرا غیر مؤمن نه گناهش آمرزیده میشود و نه توبه او قبول میشود چنانچه میفرماید وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارًا نَسَاء آیه ۲۴- و این جمله تحذیر است برای کفار و اهل ضلالت که میفرماید وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَاسًا وَ أَشَدُّ تَنكِيلًا- نساء آیه ۸۶.

ذِي الطُّوْلِ لا- إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ دیگر از صفات الله ذی الطول است صاحب نعمه و سعته است، نیست الهی مگر او بسوی او است بازگشت.

ذِي الطُّوْلِ بعضی گفتند ذی النعم بعضی گفتند ذی الغنی و السعة اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۲

بعضی گفتند ذی التفضل بعضی گفتند ذی القدرة.

اقول: طول بمعنی داراییست خداوند متعال دارای جمیع کمالات است ذاتا و صفة و فعلا که قریب المعنی است با غنی بمعنی دارایی جمیع نعم و تفضلات از جانب او است هر که هر کمالی دارد از ایمان، علم، ثروت، قدرت تقوی، توفیق و غیر اینها بافاضه او است يَمُوتُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لا- تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُرُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هِدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- حجرات آیه ۱۷- بالجمله انسان و سایر مخلوقات هر چه دارند از نعم دنیویه و دینیّه و اخرویّه از نعمت وجود و صحه و حیات و مال و منال و قدرت و توانایی و علم و ایمان و اعمال صالحه و توفیق و اطاعت و سعادت و بهشت و غیر اینها تمام از جانب او است يعطى من يشاء.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مُفَادِ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ وَ مَكْرَزُ بَيَانِ دَلَالَاتِ ثَلَاثِ أَيْنِ كَلِمَةٍ شَرِيفَةٍ شَدَّةً: مَطَابِقِي، التَّرَامِي، اِقْتِضَائِي.

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ بازگشت کُلِّ ممکنات بسوی او است وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - آل عمران آیه ۱۷۶ حدید آیه ۱۰ - فردای قیامت تمام مبعوث میشوند و الیه یرجعون - هو المبدء و المعید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴] ص: ۳۵۲

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ (۴)

مجادله نمیکنند در آیات الهی مگر کسانی که کافر شدند پس فریب ندهد تو را تقلب اینها در شهرستانها رفت و آمد و معاشرت با یکدیگر با صحه و سلامتی.

مَا يُجَادِلُ مُجَادِلَةً بِمَعْنَى مَخَاصِمِهِ وَ مَدَافِعِهِ وَ مَغَالِبَهُ اسْتِ وَ اَيْنِ مُحْكُومٍ بِاحْكَامِ خَمْسَةِ بَسَا وَاجِبٍ مِيشُودِ بَرَايِ اثْبَاتِ حَقِّ وَ اِبْطَالِ بَاطِلِ دَرِ اَمْرِ دِيْنِ چنانچه میفرماید وَ جَادِلْتَهُمْ بِآيَاتِي هِيَ اَحْسَنُ - نحل آیه ۱۲۶ و بسا مستحب میشود در اثبات حق ذی حق و ابطال دعوی طرف و بسا مباح میشود در اخذ طلب از من علیه الحق و بسا مکروه میشود و در این مورد حرام است که کفار و مشرکین و

ارباب ضلال مجادله میکنند در ابطال حق و اثبات باطل چنانچه میفرماید اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۵۳

وَ اِنْ يَزُوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا- يُؤْمِنُوْا بِهَا حَتَّىٰ اِذَا جَاؤُكَ يُجَادِلُوْنَكَ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ اِنْعَامِ آيَةٍ ۲۵- وَ مِيفْرَمَايِدُ يُجَادِلُوْنَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ اِنْفَالِ آيَةٍ ۶ وَ مِيَايِدِ دَرِ آيَةٍ بَعْدِ وَ جَادَلُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ.

فِي آيَاتِ اللَّهِ معجزات را سحر میگویند قرآن را مفتریات می‌شمارند انبیاء را مجنون و کذاب می‌پندارند.

إِلَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ مِثْلُ كَفَارِ مِي مَانَدِ اَرْبَابِ ضَلَالِ كِه بَاطِلِ خُودِ رَا اِثْبَاتِ كِنْدِ وَ حَقِّ رَا اَزِ بِيْنِ بِيْرِنْدِ.

فَلَا- يَغْزُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ مدت آنها زود سپری میشود این چهار روز دنیا هر غلطی میخواهند بکنند چنانچه میفرماید فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ - زخرف آیه ۸۳ سپس برای تسلیت قلب مطهر حضرت رسالت (ص) خداوند قضایای امم سابقه را بیان میفرماید که آنها هم مثل اینها بودند میفرماید:

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵] ص: ۳۵۳

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانِ عِقَابِ (۵)

تکذیب کردند پیش از این مشرکین و کفار قوم نوح و احزابی از بعد آنها و قصد کردند هر امتی بیغمبر خود برای اینکه او را بگیرند و اذیت کنند و با او مجادله کنند بباطل برای اینکه حق را از بین ببرند پس من آنها را گرفتم پس چگونه بوده عقاب من. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ پيش از اين كفار و مشرکين زمان شما.

قَوْمُ نُوحٍ که نهصد و پنجاه سال آنها را دعوت کرد و ایمان نیاوردند مگر قلیلی حدود هشتاد نفر و چه اندازه باو اذیت کردند و صبر کرد.

وَ الْأَخْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و قوم موسی فرعونیان که تکذیب کردند هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی را.

وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ قصد اذیت و ظلم و تعدی نسبت بانبياء خود داشتند.

لِيَأْخُذُوهُ که او را بگیرند و در شکنجه بیندازند یا حبس یا قتل یا اذیتهای دیگر. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۵۴

وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ بَاطِلِ خُودِ رَا اَزِ شَرْكِ وَ كَفْرِ وَ فَوَاحِشِ وَ مَعَاصِي رَا وَ ضَلَالَاتِ رَا اِثْبَاتِ مِي كَرْدِنْدِ وَ اَدْلَه بَرِ اَنْهَآ اِقَامَه مِينمودنْد كِه

تقلید آباء و اجداد خود را مینمائیم و خداوند ما را باین‌ها امر کرده و باینها ما تقرب پیدا میکنیم و اینها شفاعت ما هستند و غیر اینها از مزخرفات.

لِيُدْحِضُوا بِهٖ الْحَقَّۙ كِه توحید و رسالت انبیاء و معجزات آنها را باطل کنند و از بین ببرند.
فَأَخَذْتَهُمْۙ اخذ الهی بسیار سخت است اما در دنیا بلاهای گوناگون هلاک فرمود مثل غرق و باد و صیحه و خسف و امطار حجاره و صاعقه و اما در آخرت عذاب الیم و عقاب عظیم و انتقام مهین.
فَكَئِيفَۙ كَانِ عِقَابِۙ چه طعمی داشت و چه لذتی بردند و چه بهره‌ای برداشتند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶] ص: ۳۵۴

وَكَذٰلِكَۙ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلٰی الَّذِیۡنَ كَفَرُوۡۤا اَنَّهُمْۙ اَصْحَابُ النَّارِ (۶)

و همین نحوی که با کفار امم سابقه رفتار کردیم ثابت و محقق شده کلمه و تقدیر پروردگار تو بر کسانی که کافر شدند محققا آنها اصحاب آتش هستند.

وَكَذٰلِكَۙ یعنی همین نحوی که با کفار امم سابقه رفتار کردیم از غرق و خسف و صیحه و صاعقه و امطار حجاره و بلاهای گوناگون رفتار می‌کنیم با کفار این امه حَقَّتْ یعنی ثابت و محقق شده.

كَلِمَةُ رَبِّكَ کلمه کن که بمجرد اراده حق آنا و فوراً تحقق پیدا میکند.

عَلَى الَّذِیۡنَ كَفَرُوۡۤا تا دامنه قیامت و ملحق بکفار هستند اهل ضلالت بلکه در باطن همانها هستند و لو در ظاهر بعض احکام اسلام بر آنها جاری شود از طهارت بدن و حمل فعل بر صحت و حقن دم و جواز ازدواج و دفن و غسل و امثال اینها و لکن در قیمة. اَنَّهُمْ اَصْحَابُ النَّارِ از آتش جدایی پیدا نمیکنند که معنی خلود است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷] ص: ۳۵۴

الَّذِیۡنَ یَحْمِلُوۡنَ الْعَرْشَۙ وَ مَنْ حَوْلُهٗ یُسَبِّحُوۡنَ بِحَمْدِ رَبِّهٖمۙ وَ یُؤْمِنُوۡنَ بِهٖ وَ یَسْتَغْفِرُوۡنَ لِلَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡۤا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَّحْمَةًۙ وَ عَلِمَاۤءَ فَاغْفِرْۙ
لِلَّذِیۡنَ تَابُوۡۤا وَ اتَّبَعُوۡۤا سَبِیْلَكَ وَ قِهِمۙ عَذَابَ الْجَحِیۡمِ (۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۵

کسانی که حمل میکنند عرش الهی را و کسانی که اطراف عرش هستند تسبیح و تحمید پروردگار خود میکنند و ایمان باو دارند و طلب مغفرت میکنند برای کسانی که ایمان آورده‌اند میگویند پروردگار ما وسعت داده‌ای هر شیء را رحمة و علم پس بیامرزش برای کسانی که تائب شدند و متابعت کردند راه تو را و نگهدار آنها را از عذاب جحیم.

الَّذِیۡنَ یَحْمِلُوۡنَ الْعَرْشَۙ عرش الهی محیط بکرسی و کرسی محیط بسماوات سبع و آسمان اول محیط بجمیع عوالم سفلی از کره زمین و آب و هوا و هر آسمانی محیط بمادون پس عرش محیط بجمیع عوالم جسمانی از کرات علویه و سفلیه است و حمله عرش ملائکه هستند و بقدری با عظمت که زمین گنجایش آنها را ندارد و در لیلۃ المعراج پیغمبر (ص) رفت الی ما فوق العرش که قاب قوسین أو أدنی بود و قناده ای عبد الله و حضرت بقیه الله را بردند حمله عرش زیارت کنند.

وَ مَنْ حَوْلُهٗ که سادات ملائکه هستند که اطراف عرش هستند.

یُسَبِّحُوۡنَ تسبیح ملائکه تنزیه و تقدیس حق است از جمیع عیوب و نواقص و احتیاجات.

بِحَمْدِ رَبِّهٖمۙ باء بمعنی مع است یعنی «مع حمد ربهم» و تحمید آنها تمجید حق است ذاتا و صفة و فعلا.

وَ یُؤْمِنُوۡنَ بِهٖ ایمان ملائکه چون تمام حقائق نزد آنها مکشوف است و موانعی که در بشر هست از شهوت و غضب و حب جاه و مال

و کبر و نخوت و قساوت و فعل معاصی در آنها نیست و تماماً معصوم هستند و شیطان راهی بآنها ندارد و لذا انسان اگر با این موانع ایمان بیاورد مقامش از ملائکه بالاتر می‌رود.

و يَسْتَتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا یکی از عبادات حمله عرش و ملائکه حول عرش استغفار در حق مؤمنین است چون مشاهده میکنند که مؤمنین بسا آلوده به پاره‌ای از معاصی میشوند بر آنها طلب مغفرت میکنند و از این جمله دو نکته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۶

میتوان استفاده کرد یکی آنکه طلب مغفرت برای مؤمنین خود یک عبادت بزرگی است چنانچه در ادعیه بسیار داریم و از آیات شریفه قرآن هم استفاده میشود دیگر آنکه استغفار حمله عرش و ملائکه حول عرش یقیناً مستجاب است و کلمه «لِلَّذِينَ آمَنُوا» افاده عموم دارد می‌گوییم اگر مؤمن با ایمان از دنیا رفت یقیناً آمرزیده میشود.

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا اما سعه رحمت صریح قرآن است که میفرماید وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ - الی قوله وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ - اعراف آیه ۱۵۵ فقط قابلیت رحمه می‌خواهد و آن ایمان است و اما سعه علم قوله تعالی وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا - طلاق آیه ۱۲.

فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ توبه از کفر و شرک و ضلالت و معاصی و متابعت سبیل الهی اطاعت فرامین اوست. وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ وقایه حفظ است از عذاب جهنم این تفسیر ظاهر آیه شریفه و اما تأویل باطن آیه در اخبار بسیار داریم عرش را بعلم الهی و حاملین علم انبیاء و مخصوصاً وجود مقدس حضرت رسالت و من حوله ائمه اطهار اینها تسبیح و تحمید و استغفار میکنند برای شیعیان.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸] ص: ۳۵۶

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸)

پروردگار ما و داخل کن آنها را بهشتهای همیشه با دوام آن بهشتهایی که بآنها وعده داده‌ای و کسانی که صالح باشند از پدران آنها و زوجات آنها و ذریه‌های آنها محققاً تو خود عزیز و حکیم هستی.

رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ جنات شامل هر هشت بهشت می‌شود و عدن اشاره بدوام و خلود است چنانچه معادن در تخوم ارض ثابت و با دوام است.

الَّتِي وَعَدْتَهُمْ سرتاسر قرآن خداوند باهل ایمان وعده داده و البتّه خلف وعده هم نمیکند چون قبیح است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۷

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ از باب مثال است و الا امهات و اخوان و اخوات و اعمام و احوال و خالات و عمات و اقارب و معاریف آنها را هم شامل میشود بشفاعت آنها فقط شرطش صلاحیت است که ایمان باشد بدون ایمان داخل بهشت نمیشوند.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تفسیرش مکرر بیان شده با سه تأکید انّ تکرار انت جمله اسمیه.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۹] ص: ۳۵۷

وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

و بازدار آنها را از معاصی و سیئات و کسی را که تو باز داری از سیئات پس به تحقیق رحم فرموده‌ای او را و این فوز عظیمی است. وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ تقوی مراتبی دارد از عقائد فاسده و صفات خبیثه و ملکات رذیله و اعمال قبیحه و افعال سیئه و کلمه السَّيِّئَات جمع

محلّی بالف و لام عموم دارد شامل جمیع اینها میشود و حفظ الهی توفیق و تأیید او است و الهامات خاصّه و ایجاد اسباب و مرّیبات و تمام اینها از شتون رحمت است که مشمول رحمت‌های خود میفرماید مشروط به اینکه بنده هم در مقام باشد.

وَمَنْ تَقِيَ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَكَسَىٰ كَهِيمًا وَذَلِكَ هِيَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ است هم در دنیا و هم حین النّزع و هم در برزخ و هم در قیامت و صحرای محشر و دخول در جنت چه فوزیست بالاتر و عظیم‌تر از این فوز عظیم الهی.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۰] ص: ۳۵۷

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

محقّقاً کسانی که کافر شدند آنها را ندا میکنند که دشمنی خدا با شما بزرگتر است از دشمنی خودتان بخودتان موقعی که شما را دعوت کردند بایمان پس شما کافر شدید.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا در اخبار تفسیر باتباع ثلاثه و بنی امیه شده لکن عموم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۵۸ دارد و اخبار بیان مصداق میکند.

اشکال: اینها که صدق کافر بر آنها نمیشود و لو در ضلالت باشند.

جواب: بقرینه ذیل آیه که میفرماید إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ مراد غیر مؤمن است هر اسمی داشته باشد. يُنَادُونَ منادی ملائکه عذاب هستند یوم القیمه.

لَمَقْتُ اللَّهِ مقت شده عداوت و غضب و بغض است و اطلاق بر خدا بمعنی شدّه عذاب و عقاب است که آثار عداوت و بغضاء است نه بمعنی خود چون ذات اقدس ربوبی منزّه از عوارض و حالات مختلفه است چنانچه مراد از محبت الهی و رضای خداوندی ثنوبات و انعامات است که از آثار محبت و رضا است.

أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ دشمن بزرگ انسان همان نفس اماره است که حضرت یوسف فرمود ما أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ یوسف آیه ۵۳ بالاخص اگر هوای نفس هم‌دست شود با شیطان و زخارف دنیوی که سه دشمن انسان هستند. إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ داعی انبیاء و ائمه اطهار و علماء اعلام و دعوات حقّه هستند. فَتَكْفُرُونَ اعتناء نکردید و ایمان نیاوردید و کافر شدید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۱] ص: ۳۵۸

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱)

این کفار فردای قیامت میگویند پروردگار ما دو مرتبه ما را میراندی و دو مرتبه زنده کردی پس ما اعتراف بتقصیر خود میکنیم و گناهان خود پس آیا راه خروجی از برای ما هست.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ اختلاف مفسرین در این دو موت و دو احیاء بعضی گفتند موت در دنیا و موت در قبر و احیاء در قبر و در قیمه بعضی گفتند موت قبل از نطفه و موت در دنیا و احیاء بعد از نطفه و در قیمه بدلیل قوله تعالی كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

بِقوله تعالی ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

- بقره آیه ۲۶ بعضی گفتند موت قبل از نطفه و موت در دنیا و احیاء بعد از نطفه و در قبر لکن تمام اینها تفسیر برآی و تحرّص بغیب و خلاف ظاهر قرآن است اما آیه شریفه «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا» یعنی نبود بودید و این آیه اما ته میگوید که فعل الهی باشد و اما ته فرع

عنایت فرماید روزی او است: حیات، علم قدرت، ایمان، صحت، ملبوس، مأکول، مشروب، توفیق، تأیید هدایت، ارشاد و غیر اینها از نعم الهیه که «ان تعدّوها لا- تحصوها» و تمام اینها را تقدیر فرمود و از عالم بالا- نازل فرموده و شاهد بر این عموم جمله «و ما توعدون» است وعده‌های الهی برای اهل ایمان و وعیدها برای کفار و مشرکین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶۱ و منافقین.

وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ و متذکر این نعم الهی و قدردان آن و شکر گذار آن نمیشود مگر کسی که بازگشت کند بسوی خدا از شرک و کفر بایمان از معاصی با طاعات از ضلالت بهدایت از کبر و نخوت بتواضع و فروتنی و نحوه اینها.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۴] ... ص: ۳۶۱

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴)

پس بخوانید خداوند متعال را و خالص کنید از برای او دین را و لو اینکه کراهت دارند و بد میدانند کافرها.

فَادْعُوا اللَّهَ انسان و بنده باید در همه امور توجه بخدا داشته باشد و هر چه میخواهد از او طلب کند قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَرَقَانَ آیه ۷۷-.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ شرط استجابت دعاء و قبولی اعمال دین خالص است که چیزی در آن داخل نکنند و بدعت نگذارند و چیزی از آن کم نکنند و تبدیل بچیز دیگر نکنند ایمان تام العیار.

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ البته کافر و مشرک و مبدع و ضالّ و مضلّ و منکر از دین خالص الهی و ایمان کامل کراهت دارد و بد میپندارد و معرض است:

دست حاجت چه بری نزد خداوندی بر که کریم است و غفور است و رحیم است و ودود

کرشم نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود،

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۵] ... ص: ۳۶۱

رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵)

خدایی که رفیع است اعلی درجات صاحب عرش اعظم است القاء میشود روح از امر او بر هر که بخواهد از بندگان خود برای اینکه انذار کند بندگان را روزی که تمام ملاقات میکنند.

رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ رفیع بمعنی فاعلی یعنی رافع الدَّرَجَاتِ بعضی گفتند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶۲

«رافع درجات الانبیاء و الاولیاء و المؤمنین» در بهشت که هر کدام باندازه معرفت و تقوی و اعمال صالحه درجات آنها بالا می‌رود بعضی گفتند «رافع السَّمَاوَاتِ» که هر سمائی فوق سماء دیگر است تا کرسی و عرش بعضی گفتند «عالی الصفات» است که صفات او علم، قدرت، حیات، سایر صفات کمالیه و جمالیه الی غیر النهایه است و بنظر می‌آید که در همین دنیا درجات انبیاء و ائمه، و مؤمنین را بالا میبرد چنانچه میفرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بقره آیه ۲۵۴ وجود مقدس نبی اکرم افضل از کلّ انبیاء بعد ائمه اطهار بعد انبیاء اولوا العزم ثمّ الّا مثل فالامثل سپس علماء این امت که فرمود

(علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل

ثمّ المؤمنین بعضی بر بعضی).

ذُو الْعَرْشِ که محیط بجمیع عوالم است باحاطه قیومیه.

يُلْقِي الرُّوحَ بعضی گفتند روح الامین جبرئیل صاحب وحی الهیست بر انبیاء و چنانچه میفرماید وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ

الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ - شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴ بعضی گفتند قرآن و کتب آسمانیست که بر انبیاء القاء شده بعضی گفتند نبوت است بهر که مشیتش، تعلق بگیرد بعضی گفتند وحی است و در خبر از حضرت صادق (ع) مرویست در ذیل آیه یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا - نبأ آیه ۳۷ - اینکه روح مخلوقیست اعظم از ملائکه و چندین هزار سر دارد و در هر سری چندین هزار لسان دارد، اقول: و لو اینکه در قرآن از برای روح اطلاقاتی دارد و همچنین در اخبار حتی روح انسانی و حیوانی و نباتی و جمادی لکن در این آیه آنچه بنظر نزدیکتر میآید و الله العالم اینکه مقام نبوت و رسالت و ولایه و امامت، و وصایت است و معنی القاء جعل است و موافق مفاد آیه شریفه الله اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ - انعام آیه ۱۲۴ که جعل نبوت و رسالت و امامت باختر ناس نیست خدا میداند کی لیاقت این نوع مناصب را دارد.

مِنْ أَمْرِهِ امر الهی همان جعل است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶۳

عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ هر که لیاقت داشته باشد.

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ که جمیع ملائکه و جن و انس حتی حیوانات و وحوش مجتمع میشوند و یکدیگر را ملاقات میکنند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۶] ص: ۳۶۳

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

روزی که تمام اینها ظاهر و هویدا میشوند بواطن همه ظاهر میگردد چیزی بر خداوند مخفی نمیکردد از اینها از برای کیست ملک روز قیمة مختص به خداوند یگانه قهار است.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ روز قیمة یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ - طارق آیه ۹.

لا- يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ خداوندی که عالم السر و الخفیات است بعلاوه نامه عمل که لا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا کهف آیه ۴۷ بعلاوه شهود یوم القیمة اجزاء بدن، ید، رجل، جلود، زبان، پیغمبر اکرم (ص) ائمه اطهار، زمین، قرآن، ملائکه، حفظه و غیر اینها که به تمام اینها قرآن ناطق است بعلاوه اقرار و اعتراف خود آنها.

لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ بلکه ملکیه حقیقه مختص باو است لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و ملکیه ظاهریه در دنیا عاریه است میدهد و میگیرد انسان مالک نفس خود هم نیست و در قیمة هیچگونه اختیار و تصرفی ندارد.

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ جواب «لمن الملك» است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۷] ص: ۳۶۳

الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)

یوم القیمة جزاء داده میشود هر نفسی بآنچه کسب کرده ظلمی نیست در آن روز محققا خداوند زود حساب کننده است. الْيَوْمَ روز جزاء است.

تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ فرد فرد از جن و انس.

بِمَا كَسَبَتْ اگر عمل خیری از او صادر شده بی اجر نمیماند و اگر شرّی صادر شده زائد بر آن عقوبت نمیکند. اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۶۴

لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ظلم قبیح است و محال است از خداوند صادر شود.

إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ قدرت دارد دفعه واحده بحساب جمیع رسیدگی کند زیرا «لا يشغله شأن عن شأن».

سؤال: بنا بر این چه روز قیامت پنجاه هزار سال است که میفرماید فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ - معارج آیه ۴

(جواب): این عقوبه است چنانچه در خبر است که ان للقیمة خمسین موقفا کل موقف مقام الف سنة.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۸] ... ص: ۳۶۴

وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸)
و انذار فرما و بترسان امت را روزی که بنزدیکی میآید زمانی که قلبها از ترس نزد گلوگاه میآید و کظم غیض میکنند.
وَ أَنْذَرَهُمْ که یکی از وظائف مهم انبیاء بشارت و انذار است بشارت به اهل ایمان و تقوی و عمل صالح و انذار از شرک و کفر و ضلالت و نفاق و عمل سوء و ظلم و فساد.

يَوْمَ الْأَرْزَاقِ یعنی «الدانیة» ازف و دنو بمعنی نزدیک است که روز قیمة بنزدیکی میآید چنانچه میفرماید إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً- معارج آیه ۶ و ۷ و میفرمایدنَا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَاباً قَرِيباً

- نبا آیه ۴۰- إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ انسان چون خوف و ترس بر او زیاد شد دلش از جا کنده میشود و بحلقوم میرسد که دیگر قدرت بر تکلم و تنفس ندارد، و متعارف است بسا میگوی ششم در گلو آمد و در اوصاف قیامت میفرماید كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ قِيمَةَ آیه ۲۶ و میفرماید فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ- واقعه آیه ۸۲ عبارت دیگر جانش در گلو آمد.

كَاطْمِينَ از شده غم و هم و کرب قدرت بر تکلم ندارد و سر فرو انداخته ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا- شَفِيعٍ يُطَاعُ نیست از برای ظالمین در قیمة دوست و حمیمی که از او حمایت کند و نه شفיעی که شفاعتش پذیرفته شود. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۶۵

ما لِلظَّالِمِينَ صدق بر مشرک و کافر و معاند و منافق و مخالف و ظلمه میکند زیرا یا بخود ظلم کردند یا بغیر یا بدین حتی عاصی را هم میگیرد فردای قیمة.

مِنْ حَمِيمٍ نه پدر نه مادر نه فرزند نه برادر و خواهر و دوست و رفیقی به فکر او است يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ- عبس آیه ۳۴ الی ۳۷.

وَ لَا شَفِيعٍ يُطَاعُ شفاعت شفاء مختص باهل ایمان است غیر مؤمن نه احدی شفاعت میکند نه شفاعتش پذیرفته میشود.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۱۹] ... ص: ۳۶۵

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹)

میداند خیانت چشمها را و آنچه در سینهها مخفی شده.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ بزبان ما زیر چشمی که نگاه میکند بنحوی که او نگاه نمیکند.

وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ مثل منافق دشمن دوست نما حتی خطورات قلبی و خیالات فاسده و بالجمله چیزی بر او مخفی نیست وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً- طلاق آیه ۱۲-

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۰] ... ص: ۳۶۵

وَ اللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)

و خداوند متعال حکم میفرماید بحق و کسانی را که میخوانند از غیر خدا هیچگونه قدرتی ندارند بهیچ حکمی حکم نمیکند محققا خداوند سمیع و بصیر است.

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ فِرْدَايَ قِيَامَتٍ فِي مُحْكَمِهِ عَدْلَ الْهَيْبَةِ حُكْمَ فِرْمَا خُدَا اِسْتِ وَ بَسْ هَرِ كِه قَابِلِيَّتِ تَفْضُّلٍ دَارِدِ تَفْضُّلٍ مِيكُنْدِ وَ هَرِ كِه اِسْتِحْقَاقِ عَذَابِ دَارِدِ زَائِدِ بَرِ اِسْتِحْقَاقِشِ عَذَابِ نَمِيكُنْدِ.

وَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُونِهِ اِزْ اِصْنَامٍ وَ اَلْهَةِ مُشْرِكِيْنَ هَرِ چِه هِسْتِ وَ هَرِ كِه هِسْتِ اِزْ مَلِكِ، جَنِّ، اِنْسِ، شَمْسِ، قَمَرِ، گَاوِ، گُوَسَالِه، اَتَشِ يَا شَعُوْرِ نِدَارِنْدِ يَا قُدْرَتِ نِدَارِنْدِ. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۶۶

لَا يَقْضُوْنَ بِشَيْءٍ مِثْلَهُ قِضَاوَتِ وَ حُكْمِ دَرِ زَمَانِ غِيْبَتِ اِخْتِصَاصِ دَارِدِ بِهِ مَجْتَهِدِ جَامِعِ الشَّرَائِطِ چِه دَرِ بَابِ تَرَاغِ وَ چِه دَرِ بَابِ حُدُوْدِ وَ چِه دَرِ بَابِ مَوْضُوْعَاتِ مِثْلِ رُوْيَتِ هِلَالِ وَ نَحْوِهِ بِنَصِّ فِرْمَايشِ حَضْرَتِ بَاقِرِ (ع)

«اَنْظُرُوْا اِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ اِحْكَامِنَا فَاجْعَلُوْهُ حَكْمًا اِلَى قَوْلِهِ (ع) الرَّادِ عَلَيْهِ كَالرَّادِ عَلَيْنَا وَ الرَّادِ عَلَيْنَا كَالرَّادِ عَلَى اللَّهِ وَ الرَّادِ عَلَى اللَّهِ فِي حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ».

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيْرُ دَرِ اِثْبَاتِ اَيْنِ دُوِ صِفَتِ كِه اِزْ صِفَاتِ ذَاتِيَهِ حَضْرَتِ حَقِّ اِسْتِ دُوِ مَسْلِكِ گُفْتَنْدِ بَعْدِ اِزْ اَنَكِه مِرَادِ آلِهٖ بَصَرِ وَ سَمْعِ نِيَسْتِ يَكِ مَسْلِكِ اَنَكِه اِزْ شُئُوْنِ عِلْمِ اِسْتِ يَعْنِيْ عَالَمِ بَمَسْمُوْعَاتِ وَ مَبْصِرَاتِ اِسْتِ چِنَانِچِه مَكْرُرِ بِيَانِ شُدِه مَسْلِكِ دُوِيْمِ اِزْ شُئُوْنِ حِيَاَتِ اِسْتِ چُوْنِ عَمِيْ وَ صَمِّ آفَهٗ وَ نَقْصِ حِيَاَتِ اِسْتِ وَ آفَهٗ وَ نَقْصِ دَرِ ذَاتِ اِقْدَسِ اَوْ نِيَسْتِ.

اِقْوَلْ: عِلْمِ وَ حِيَاَتِ هَمِ صِفَهٗ زَائِدِه بَرِ ذَاتِ نِيَسْتِ چُوْنِ صَرْفِ الْوُجُوْدِ اِسْتِ غَيْرِ مَحْدُوْدِ اِزْلا وَ اِبْدَا وَ عِلْمِ وَ حِيَاَتِ اِزْ مِرَاتِبِ وَ جُوْدِ اِسْتِ

«وَ كَمَالِ تَوْحِيْدِه نَفِي الصِّفَاتِ عَنْه»

اِزْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِسْتِ.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۱] ... ص: ۳۶۶

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

اِيَا اَيْنِ كَفَّارِ وَ مُشْرِكِيْنَ سِيْرِ عِلْمِيْ وَ تَارِيخِيْ نَمِيكُنْدِنْدِ دَرِ اِحْوَالِ گُذِشْتِگَانِ پَسِ بِيِنِنْدِ چِه گُوْنِه بُوْدِه عَاقِبَتِ كَسَانِيْ كِه قَبْلِ اِزْ اَنَهَا بُوْدِنْدِ كِه بُوْدِنْدِ اَنَهَا شَدِيْدَتَرِيْنَ اِزْ اَيْنَهَا اِزْ حِيْثِ قُوِه وَ قُدْرَتِ وَ اَثَارِ اَنَهَا بِيَشْتَرِ وَ بَالَاَتَرِ بُوْدِنْدِ دَرِ رُوِيْ زَمِيْنِ پَسِ چِگُوْنِه خُدَاوِنْدِ اَنَهَا رَا گُرْفَتِ بَغْنَاهَانِ اَنَهَا وَ نَبُوْدِ اِزْ بَرَايِ اَنَهَا اِزْ خُدَا كَسِيْ كِه اَنَهَا رَا حَفْظِ كُنْدِ اِزْ عَذَابِ الْهَيْبِ.

أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ (۲۱)

فَيَنْظُرُوا بِنَظَرِ عِلْمِيْ وَ تَارِيخِ وَ اِخْبَارِيْ كِه اِزْ اَبَاءِ وَ اِجْدَادِ دَسْتِ بَدَسْتِ بِهِ اَنَهَا رَسِيْدِه. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۶۷
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ اِزْ كَفَّارِ وَ مُشْرِكِيْنَ كِه اَمْدِ بَرَايِ اَنَهَا اَنْبِيَاءِ وَ رَسُلِيْ وَ تَكْذِيْبِ كَرْدِنْدِ اَنَهَا رَا وَ مَجْنُوْنِ وَ سَاحِرِ وَ مَفْتَرِيْ گُفْتَنْدِ وَ خُدَاوِنْدِ اَنَهَا رَا بِجِهِ عَقُوْبَاتِيْ گُرْفَتَارِ فِرْمُوْدِ وَ هِلَاكِ نَمُوْدِ كِه سِرْتَاَسَرِ قُرْآنِ تَفْصِيْلًا وَ اِجْمَالًا بِيَانِ فِرْمُوْدِه قَوْمِ نُوحِ، عَادِ، ثَمُوْدِ، قَوْمِ اِبْرَاهِيْمِ وَ لُوْطِ وَ شَعِيْبِ، قَوْمِ مُوسَى فِرْعَوْنِيَانِ وَ اِصْحَابِ فَيْلِ بَغْرُقِ وَ بَادِ وَ صَاعِقَهٗ وَ صِيْحِهٗ وَ خَسْفِ وَ اِمْطَارِ حِجَارِهٗ هِلَاكِ شُدِنْدِ اَيْنَهَا هَمِ كِه بَايِنِ نَوْعِ بِلَاهَا هِلَاكِ مِيَشُوْنْدِ وَ اِگَرِ بَقُوِه وَ قُدْرَتِ خُوْدِ مِيْ نَازِنْدِ.

كَانُوا اَنْ كَفَّارِ اَمَمِ سَابِقِه.

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً چِه عَمْرَهَايِ طُوْلَانِيْ وَ قُدْرَتَهَايِ زِيَادِيْ مِثْلِ نَمُرُوْدِ، شَدَّادِ فِرْعَوْنِ وَ اِمْثَالِ اَنَهَا دَاشْتَنْدِ لَكِنِ دَرِ مَقَابِلِ قُدْرَتِ الْهَيْبِ نَتَوَانَسْتَنْدِ عَرْضِ اِنْدَامِ كُنْدِنْدِ.

وَ آثَارًا چِه عِمَارَاتِ مُحْكَمِه بَسَا دَرِ دَلِ كُوِهَهَا وَ سَنَگِ بِنَاءِ كَرْدِنْدِ كِه اِزْ آفَاتِ مَصُوْنِ بَاشِنْدِ تَمَامًا خَرَابِ وَ وِيْرَانِ شُدِ.

فِي الْأَرْضِ بَلَكِه بَسَا تَمَامِ كَرِهِ زَمِيْنِ رَا تَصَرْفِ كَرْدِنْدِ.

فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ در مقابل این همه آیات و معجزات.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۵] ص: ۳۶۹

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵)

پس چون که موسی آمد آنها را بالحق از نزد ما گفتند بکشید پسران آنهایی که ایمان آوردند بموسی و بکنیزی و بکلفتی بگیری زنها را و نیست کید کافرین مگر در ضلالت و گمراهی.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۲۵) و نیز در همان سوره طه آیه ۴۵ خطاب بموسی و هارون اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ که بنی اسرائیل بودند که قبل از ولادت موسی و بعد از تولد او تا زمان بعثت او و بعد از بعثت او این معامله با بنی اسرائیل میکردند.

وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ که آنها را نگاه میداشتند برای اعمال شاقه چنانچه بنی اسرائیل بحضرت موسی عرض کردند قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا- الایه- اعراف ۱۲۶-

وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ که همین ظلمها باعث هلاکت آنها شد که بالتمام غرق شدند و فردای قیامت هم خطاب میشود اَدْخَلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ در همین سوره آیه ۴۹.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۶] ص: ۳۶۹

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ (۲۶)

و گفت فرعون بجلساء مجلسش و امراء مملکتش واگذارید مرا بکشم موسی را و بخواند پروردگار خود را محققاً من میترسم اینکه دین شما را تغییر دهد یا اینکه فسادی در مملکت ظاهر کند و ایجاد نماید.

فرعون چون این معجزات باهرات را از موسی مثل عصا و ید و بیضاء مشاهده کرد یقین پیدا کرد و لو از روی حب ریاست انکار میکرد ترسید که اطرافیان او و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۰

اکابر دولتی باو ایمان آوردند و مملکت او در هم کوبیده شود و جرئت حکم به قتل موسی هم نمیکرد زیرا میترسید درباریان باو برگردند از این جهت خواست نظر آنها را هم جلب کند.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى بگذارید او را بکشم.

وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ببینیم پروردگار او چه میکند از روی استهزاء که خدای او کیست که بتواند دستگاه ما را در هم زند هر چه بخواند خدای خود را.

إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ میترسم بعض شماها فریب او را بخورید و دست از این دین خود بردارید.

أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ و اگر شما هم فریب نخورید و در دین خود محکم باشید بعض دیگر را فریب دهد و اختلاف در مملکت بیندازد و فسادی ظاهر کند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۷] ص: ۳۷۰

وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (۲۷)

و فرمود موسی من پناه بردم به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که ایمان به روز حساب و قیمة ندارد.

یقین بکذب او ندارید شاید راست گو باشد.

وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ وَبِحُكْمِ عَقْلِ رَفْعِ ضَرَرٍ مُحْتَمَلٍ بَلَكُهُ مَظْنُونٍ بَلَكُهُ مَقْطُوعٍ وَاجِبٍ اسْتَبَاحِ بَاطِلٍ خُودِدَارِي كُنِيد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ كَذَّابٌ مُحْتَمَلٌ اسْتَبَاحِ بَلَكُهُ بَعِيدٌ نَيْسْتِ كِهْ اَيْنِ جَمَلِهْ كَلَامِ مَوْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ نَبَاشِدْ بَلَكُهُ جَمَلِهْ مَسْتَقْلَهْ خُودَا مِيفِرْمَايِدْ وَ مَسْرِفِ اسْرَافِ دَرِ طَغْيَانِ وَ مَعَاصِي وَ ظَلَمِ وَ فِسَادِ اسْتَبَاحِ بَانْدَازِهْ اِي كِهْ قَلْبِ سِيَاَهْ شُودِ وَ اَزِ قَابَلِيْتِ هِدَايْتِ بِيْفْتَدِ وَ كَذَابِ كَذِبِ يَرِ خُودَا وَ رَسُولِ كِهْ اعْظَمِ اقْسَامِ كَذِبِ اسْتَبَاحِ.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۲۹] ص: ۳۷۲

يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ (۲۹)

مؤمن آل فرعون گفت بفرعونیان و درباریان و امراء و اجزاء دولتی فرعون که امروز را نبینید که از برای شما ملک و سلطنت و ریاست هست و در زمین قادر و توانا هستید پس کیست ما را یاری کند از بآس الهی اگر آمد ما را فرعون گفت من بشما ارائه نمیدهم مگر آنچه بنظر خودم میرسد و معتقدم و شما را هدایت نمی‌کنم الا بر اینکه باعث ارشاد شما باشد و صلاح شما.

يَا قَوْمِ يَا قَوْمِي بُوْدَه كَسْرَه بَجَايِ يَاءِ اسْتَبَاحِ.

لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ كَوْلِ اَيْنِ چَهَارِ رُوْزَه دُنْيَا كِهْ سَلْطَنَتِ وَ رِيَاْسَتِ دَارِيْدِ وَ هَرِ چَهْ بَخَوَاهِيْدِ ظَلَمِ مِيكُنِيْدِ نَخُوْرِيْدِ. فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا بَعْتَهْ عَذَابِ اِلَهِي مِيْرَسِدِ چِنَاْنِچَهْ دَرِ آيَهْ بَعْدِ بِيَاْنِ مِيكُنِيْدِ.

قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ فِرْعَوْنَ بَرَايِ اَطْيَبِ الْبِيَاْنِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۷۳

اینکه ذهن اهل مجلس متوجه بکلام مؤمن آل فرعون نشود گفت من آنچه گفتم که بگذارید موسی را بکشم نظر خودم بود که فسادی در زمین احداث نشود، و یک دسته اضلال نشوند و اختلاف در مملکت پیدا نگردد و این عین صلاح شما است من شما را هدایت نمیکنم مگر براه رشد و صلاح.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۰ تا ۳۱] ص: ۳۷۳

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱)

و گفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من بدرستی که من میترسم برای شما مثل روز احزاب امم سابقه مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنها بودند و نیست خداوند عالم که ظلم کند بینندگان.

وَ قَالَ الَّذِي آمَنَ هَمَانِ مَوْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ.

يَا قَوْمِ هَمَانِ فِرْعَوْنِيَاْنِ وَ قَبْطِيَاْنِ كِهْ آلِ فِرْعَوْنَ هَسْتَنْدِ.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ كِهْ هَرِ حَزْبِي بِيكِ نَوْعِ عَذَابِي هَلَاكِ شَدَنْدِ.

مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ كِهْ دَرِ اَثَرِ تَكْذِيْبِ نُوْحِ بَطُوْفَانِ غَرَقِ شَدَنْدِ.

وَ عَادٍ قَوْمِ هُوْدِ كِهْ بِيَاْدِ هَلَاكِ شَدَنْدِ.

وَ ثَمُودَ كِهْ بَصِيْحَهْ وَ صَاعِقَهْ تَلْفِ شَدَنْدِ.

وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِثْلِ قَوْمِ اِبْرَاهِيمَ وَ لُوْطِ وَ شَعِيْبِ كِهْ بَهْ خَسْفِ وَ اِمْطَارِ حِجَارَهْ وَ صِيْحَهْ اَزِ بِيْنِ رِفْتَنْدِ وَ تَمَامِ دَرِ اَثَرِ تَكْذِيْبِ اَنْبِيَاْ

بوده خدا باحدی ظلم نمی‌کند.

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ أَنهَا خُود بِخُود ظَلَمَ كَرَدَنَد.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۳۲ تا ۳۳] ص: ۳۷۳

وَا يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (۳۳)
و ای قوم من محققاً من می‌ترسم برای شما روزی که هر چه فریاد زیند و دادرس طلبید که روز قیمه باشد روزی که واپس می‌گردید و دو مرتبه زنده می‌شوید نیست از برای شما کسی که از عذاب الهی جلوگیری کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۴
و کسی را که خدا گمراه کرده پس نیست از برای او هدایت کننده.

وَا يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ که در قیمه هر چه ندا کنید و یاور طلبید بفریاد شما نمی‌رسند و نداهای یوم قیمه بسیار است مثل اینکه می‌فرماید وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُتُبُونَ- زخرف آیه ۷۷- و مثل وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ- اعراف آیه ۴۸- و مثل وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ- در همین سوره آیه ۵۲- و مثل رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ- مؤمنون آیه ۱۰۹- و مثل رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ- فاطر آیه ۳۴ و غیر اینها.

يَوْمَ تُولُونَ مُدْبِرِينَ بعضی گفتند روزی که آتش حمله می‌کند بآنها آنها عقب عقب رو بآتش فرار می‌کنند آتش آنها را می‌گیرد بعضی گفتند پس از حساب در محشر او را کشان کشان رو بجهنم می‌برند.

اقول: شاید مراد این باشد که در بعض اخبار داریم که صورتهای آنها را به پشت بر می‌گردانند و از آیه شریفه هم ممکن است استفاده کرد که می‌فرماید وَ أَمَا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يُضَلَّى سَعِيرًا- انشقاق آیه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲- مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ نه قوم نه عشیره نه رئیس و نه مرءوس.

وَمَا يُضْلِلِ اللَّهُ كَفْتِمِ اضلال الهی اینست که او را بخود و امیگذارد پس از آنکه از قابلیت هدایت افتاده باشد.
فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ چون قابلیت ندارد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۳۴] ص: ۳۷۴

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رِسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُشْرِفٌ مُرْتَابٌ (۳۴)

و هر آینه بتحقیق آمد شما را قبلاً یوسف با بیانات و براهین واضح روشن پس از آن بودید در شک از آنچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۵

خبر داده بود بشما و آورده بود حتی پس از وفات یوسف گفتید هرگز خداوند مبعوث نمی‌کند بعد از یوسف پیغمبری را همین نحو اضلال می‌فرماید خداوند کسی را که اسراف در معاصی کند و شک در ارسال رسولان نماید.

اخباری از ائمه اطهار داریم که خلاصه آن اینست که که حضرت یوسف چون نزدیک رحلتش رسید بنی اسرائیل را جمع فرمود و در آن موقع هشتاد نفر بودند و خبر داد که این قبطیان بر شما مسلط میشوند مردان شما را میکشند زنهای حامله شما را شکم پاره میکنند تا آنکه خداوند از شما فرزندی می‌آورد نامش موسی بن عمران است از اولاد لاوی بن یوسف و اوصاف او را بیان فرمود و بین یوسف و موسی چهارصد سال فاصله بود که سه صد سالش فرعون از قبطیان سلطنت کرد و مسلط شد بر بنی اسرائیل و بنی اسرائیل انتظار او را میکشیدند حتی بسیاری از آنها اسم فرزند خود را عمران می‌گذاشت و او اسم فرزند خود را موسی بامید آنکه او

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ (۳۹)

ای قوم من جز این نیست که این زندگی دنیوی متاع قلیلیست زود سپری میشود و آخرت او دار باقیه است که ابد الابد برقرار است.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ دنیایی که هیچ ثبات و قرار ندارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۷۹
مقرون ببلاهای گوناگون است

«دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه»- دار المحنه و البلیه

زود سپری میشود.

وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ تمام شدن ندارد همیشه متعم و متلذذ هستید

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۰] ص: ۳۷۹

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ (۴۰)
کسی که عمل زشتی بجا آورد جزاء داده نمیشود، مگر بمثل آن و کسی که عمل صالح بجا آورد از مردی یا زنی و او مؤمن باشد پس اینها داخل میشوند بهشت را و روزی داده میشوند در آن بهشت بدون حساب.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً چه راجع به عقائد باشد از شرک و کفر و ضلالت و چه راجع باخلاق باشد از کبر و عجب و بخل و نخوت و غیر اینها و چه راجع بفعل باشد از ظلم و طغیان و معاصی.

فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا زائد بر اعمالش عقوبت نمیشود.

وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا از عبادات و طاعات.

مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى هر که باشد و هر چه باشد لکن بشرطی که.

وَ هُوَ مُؤْمِنٌ چون ایمان شرط صحه کل عبادات است.

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ صد برابر، هزار برابر، غیر متناهی از همه نوع نعم بهشتی بدون حساب.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۱] ص: ۳۷۹

وَ يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (۴۱)

ای قوم من چه سبب شده که من شما را دعوت میکنم بسوی نجات و شما مرا دعوت میکنید بسوی آتش.

تفسیرش را در آیه بعد بیان میکند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۲] ص: ۳۷۹

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ أَشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْعَفَّارِ (۴۲)

شما مرا دعوت میکنید که کافر شوم بخدا و شرک بیاورم باو و من دعوت میکنم شما را بسوی خداوندی که عزیز است و بسیار

آمرزنده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۰

کفر بالله انکار وجود حق است مثل طبیعی دهری لا- مذهب و مثل فرعون که گفت ما علمت لکم من إله غیري و گفت أنا ربکم الأعلى و گفت بموسی لئن اتخذت إلهاً غیري لأجعلنک من المسجورین و امروز بسیاری کافر بالله هستند و در قرآن میفرماید أليس فی جهنم مثوی للكافرين- عنكبوت آیه ۶۸- و کافر بر انکار انبیاء و تکذیب رسل و مبدع در دین و منکر ضروری دین و معاند و خوارج هم صادق است و بالجمله مقابل مسلم.

وَ أَشْرِكْ بِهِ شَرِكٌ هُمْ اِقْسَامِي دَارِدُ مَشْرِكٌ دَرِ عِبَادَتِ وَ پَرِسْتَشِ مِثْلُ عِبْدِهِ اصْنَامٌ وَ گاو و گوساله و آتش و ملائکه و جن و انس و شجر و حجر و شرک در افعال مثل قائلین بیزدان و اهرمن و حکماء قدیم که قائل بعقول عشره بمذهب افلاطون و عقول عرضیه بمسلک ارسطو و مثل کسانی که امر خلقت و رزق و عمر و غیر اینها را مستند بغیر خدا میدانند و شرک در صفات که صفات زانده قائلند و شرک در نظر که نظر باسباب و وسائط دارند در امور و میفرماید إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ بَيْنَهُ آیه ۵- وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۳] ص: ۳۸۰

لَا جَزْمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَ أَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۴۳)
لا بد و ناچار جز این نیست که شما دعوت میکنید بسوی چیزی که نیست از برای او دعوتی در دنیا و نه در آخرت و اینکه باز گشت ما است بسوی خداوند متعال و محققا مسرفین آنها اصحاب آتش هستند.

لَا جَزْمَ الْبَتَّةِ وَ صَدَّ الْبَتَّةِ كَمَا نَخْرُدُ نَادِرًا.

أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ كَمَا شَرِكٌ بِيَاوَرَمِ وَ إِلَهُ شَمَا رَا پَرِسْتَم.

لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا يَكُ جَمَادِي بِيَشِ نِيَسْتَنَدُ يَا حَيَوَانِي يَا بَرِ فَرَضِ انْسَانِ يَا جَنَّ يَا مَلِكُ بَاشَنَدُ نَهْ أَنَّهُا قَدْرَتِ دَارِنَدُ بَرِ اجَابَتِ دَعْوَاتِ شَمَا وَ نَهْ قَضَاءِ حَوَائِجِ شَمَا وَ نَهْ يَارِي وَ نَصْرَتِ شَمَا دَرِ مَقَابِلِ پِيَشِ آمَدَهَا كَهْ از جانب خدا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۱، ص: ۳۸۱

بشما متوجه شود.

وَ لَا فِي الْآخِرَةِ بَلَكُهُ دَرِ قِيَامَتِ انْكَارِ مِيَكْنَنَدُ بَعْبَدِهِ خُودِ مِيَكُونِنَدُ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ- يُونِسَ ۲۸- وَ دَرِ پِيَشْگَاهِ الْهِي عَرْضِ مِيَكْنَنَدُ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْْبُدُونَ- قَصَصِ آيَه ۶۳- وَ أَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ بَدَانِنَدُ باز گشت تمام ماها بسوی خدا است در قیامت بلکه جن و انس و ملک و حیوانات تمام محشور میشوند.

وَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ چَهْ اسْرَافِ دَرِ شَرِكِ وَ كَفْرِ وَ ضَلَالَتِ بَاشَدُ وَ چَهْ اسْرَافِ دَرِ ظَلَمِ وَ مَعْاصِي بَاشَدُ.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۴۴] ص: ۳۸۱

فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (۴۴)

پس زود باشد که متذکر شوید آنچه را که من میگویم برای شما و من تفویض میکنم تمام کار خود را و تمام امور را بخدای متعال محققا خداوند بینا است به جمیع بندگان.

فَسَيَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ مَوْقِعِي كَهْ بَلَاءِ مَتَوَجَّهْ شَدُ بَشَمَا وَ عَذَابِ نَازِلِ شَدُ وَ دَرِ صَحْرَايِ مَحْشَرِ وَارِدِ شَدِيدِ لَكِنِ اَيْنِ تَذَكَّرِ دِيْگَرِ بَرِ شَمَا نَتِيْجَهْ وَ فَائِدَهْ نَدَارَدُ.

وَ أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ تَفْوِيْضُ اَمْرِ بَخْدَا مَوْجِبِ اَيْنِ مِيَشُودُ كَهْ خُودِ نَدِ اَمْرِ كَارِهَايِ او را اصلاح میکند چنانچه در آیه بعد اشاره دارد:

تو کار خود بخدا واگذار و خوش دل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ تَفْسِيرِشِ وَاضِحِ اسْت.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۵ تا ۴۶] ص: ۳۸۱

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ (۴۵) النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۶)

پس خداوند حفظ فرمود و نگهداری کرد او را از سیئات و اذیت‌های آنچه آنها مکر و حيله می‌کردند و متوجه شد آل فرعون عذاب سوئی آتش عرضه داشته میشود بر آنها هر صبح و شامی و روز قیمه که یوم تقوم الساعة است خطاب میشود که داخل کنید آل فرعون را به اشد و سخت‌ترین عذابها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۲

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا بعض مفسرین گفتند او را گرفتند و قطعه قطعه کردند و مراد از حفظ سیئات حفظ دین او بود لکن در اخبار ائمه داریم که رفتند و خیر بفرعون دادند که او مؤمن بموسی و خدای موسی است و منکر خدایی تو است گفت حزقیل پسر عم من است و ولی عهد من و من او را میخواهم حضور شما اگر چنین است او را بقتل میرسانم و اگر دروغ می‌گویند شما را بسخت‌ترین انحاء بقتل میرسانم او را با اینها حاضر کردند و آنها ده نفر بودند و او بطریقی که فرعون متوجه نشود توریه نمود فرعون پرسید از حزقیل که تو مردم را از الوهیت من برمیگردانی و به اله موسی دعوت میکنی حزقیل گفت شما تا کنون از من دروغی دیده‌اید گفته باشم گفت نه گفت از اینها پرسید کیست اله آنها، کیست خالق آنها، کیست رازق آنها، کیست اصلاح معیشت آنها را میکند اینها گفتند فرعون گفت شاهد باشید اله من و خالق من و رازق من و مصلح معایش من اله و خالق و رازق و مصلح معایش اینها است که فرعون خیال کرد او را میگوید و در قصد او خدای متعال که اله و خالق و رازق و مصلح معایش آنها است و نظیر این توریه خبریست از حضرت عسکری (ع) راجع بتوریه یک نفر شیعه از اصحاب حضرت صادق (ع) با یک ناصبی که ناصبی از آن شیعه پرسید که میگویند تو رافضی هستی و صحابه رسول الله را لعن میکنی و بر آنها عیب و نقص می‌شماری شیعه در جواب آن گفت (من لعن واحدا من الصحابه فعليه لعنة الله و من عابهم فعليه لعنة الله) آن ناصبی صورت او را بوسید و عذر خواهی کرد و خبر بحضرت صادق دادند که فلانی چنین گفت حضرت در حقیقت دعای خیر کردند که حفظ دین خود کرد ما میدانیم که قصدش چه بوده اینکه گفت من لعن واحدا من الصحابه غرضش امیر المؤمنین بود که واحد از صحابه است و اینکه گفت ما عابهم و ابغضهم مراد بالاجتماع بود که در این اجتماع امیر المؤمنین یعنی بعض جمع من حیث الاجتماع اما بعض آنها مانعی ندارد.

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَّرُوا فرعون آن ده نفر که تفتین کردند میخ کوب کرد و آتش زد و حزقیل نجات پیدا کرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۳

وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ که آن ده نفر مفتن بودند و بقیه آل فرعون را بعد بیان میفرماید که بیان میکند سوء العذاب را. النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا در عالم برزخ شب و روز میسوزند وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ. سؤال: چرا خود فرعون را نفرمود. جواب: بعضی گفتند خودش بطریق اولی داخل است لکن بنظر میرسد که خودش از اصحاب تابوت است که قبلا اشاره شد.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۴۷ تا ۴۸] ص: ۳۸۳

وَ إِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸)

و زمانی که محاجه میکنند با یکدیگر در آتش پس میگویند ضعفا برای کسانی که تکبر ورزیدند محققا ما بودیم از برای شما تبع متابعت شما را می‌کردیم پس آیا شما بی‌نیاز میکنید ما را قسمتی از آتش را میگویند مستکبرین محققا ما بالتمام در آتش هستیم بدرستی که خداوند حکم فرموده بین بندگان خود.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۱] ... ص: ۳۸۵

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (۵۱)

بدرستی که ما هر آینه نصرت میکنیم رسولان خود را و کسانی که ایمان آورند در حیات دنیا و روزی که قیام میکنند شاهدها. إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مفسرین نصرت الهی را گفتند باقامه حجّه و بغلبه در محاربه و بالطف و تأییدات و بقوه قلب و بهلاکت عدو هر کدام بمقتضی مصلحه و حکمه لکن در اخبار بسیاری داریم که مراد در دوره رجعت است که بعض انبیاء و رسول محترم و ائمه اطهار و بسیاری از مؤمنین رجعت میکنند و اعداء آنها و ظالمین بآنها هم رجعت میکنند و از آنها انتقام کشیده میشود.

اقول: در زمان ظهور حضرت بقیه الله حتی بسیاری رجوع دنیا میکنند و آن حضرت هم از آنها انتقام میکشد چنانچه در دعاء ندبه میخوانی

«این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکربلا».

و یَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ جمع شاهد است مثل شهود و شهود روز قیمة بسیار هستند مثل انبیاء و ائمه اطهار و ملائکه کتبه و ملائکه حفظه و مؤمنین و اعضاء بدن از لسان و دست و رجل و جلد و زمین و زمان و غیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۶ اینها.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۲] ... ص: ۳۸۶

یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (۵۲)

روز قیمة روزیست که نفع نمیخشد ظالمین را عذر خواهی آنها و از برای آنها است لعنه و از برای آنها است بدی منزلگاه. یَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست صدق ظالم بر او میکند چنانچه میفرماید إِنَّ الشَّرَّكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ - لقمان آیه ۱۲ و در حق کفار میفرماید وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ - یونس آیه ۴۴ و بالجمله ظلم در دین است و ظالم بغیر مثل ظلم بانبیاء و ائمه طاهرین و صدیقه طاهره که موجب سلب ایمان میشود و ظلم ببندگان خدا بلکه بحیوانات و ظلم بنفس در ارتکاب معاصی و معذره آنها اینست که قالوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ - مؤمنون آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ و عدم نفع برای اینست که میفرماید قَالَ أَحْسُوا فِيهَا وَلَا تَكَلَّمُونَ - مؤمنون آیه ۱۱۰ بعلاوه بر فرض هم قبول شود و برگردند باز نفعی بر آنها ندارد زیرا میفرماید وَلَوْ تَرَى إِذِ الْقَوْمِ عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكُذِّبُ بآیاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَأُوا لَّهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ - انعام آیه ۲۷ و ۲۸ - وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ لعن بعد از رحمة است در مقابل صلوات و میفرماید أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ - بقره آیه ۱۵۴ - و لعن به اعداء دین درجه بالاتر از صلوات بمقربین درگاه اوست چون محبت سه درجه دارد:

درجه اول دوستی خداوند دویم دوست داشتن دوستان خدا درجه سیم دشمن داشتن دشمنان خدا و لعن کاشف از این درجه است چنانچه دوستی با پیغمبر و آل هم این سه درجه را دارد.

و لَهُمُ سُوءُ الدَّارِ که میفرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصِيلُونَهَا وَ نَسُوا الْفِرَارَ - ابراهیم آیه ۳۳ و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۷

سی و چهار.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۵۳ تا ۵۴] ... ص: ۳۸۷

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ (۵۳) هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولَى الْأَلْبَابِ (۵۴)

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را هدی و بمیراث دادیم بنی اسرائیل را کتاب هدایت کننده و یاد آورنده برای صاحبان عقل. و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ ممکن است مراد نبوت و رسالت باشد و ممکن است مراد الواح توریه باشد که در میقات بر او نازل شد. و اَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ که بعد از موسی توریه بدست بنی اسرائیل آمد که اول کتابی بود که نازل شده بود بعد از آن زبور و انجیل و فرقان نازل شد.

هُدًى وَ ذِكْرَىٰ یا بمعنی فاعلی که این کتاب هدایت کننده و یاد آورنده است یا بمعنی مفعول له یعنی برای هدایت و تذکر و معنی اول اقرب است.

لِأُولَى الْأَلْبَابِ که مؤمنین بنی اسرائیل مثل انبیاء بعد از موسی و اوصیاء او لکن اکثر بنی اسرائیل در شرک و کفر فرو رفتند و کتابی که مشتمل بر کفریات و مزخرفات است بنام توریه در دست دارند و کتابهای دیگر که عهد قدیم نام نهاده چنانچه مفسر بلا در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوة خاصه بیان شده.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۵] ص: ۳۸۷

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ (۵۵)

پس شما باید صبر کنی بدرستی که وعده الهی حق است و استغفار کن برای گناهت و تسبیح و تحمید کن پروردگار خود را به شب و صبح.

فَاصْبِرْ صبر بر اذیت‌های قوم که چه اندازه اذیت کردند سنگ بقدم‌های او زدند خاکروبه و شکمبه شتر بر سرش ریختند، عبا بگردنش تاب دادند سه سال در شعب ابی طالب بسختی زندگی کرد سنگ به پیشانیش زدند و غیر اینها که فرمود «ما اودی نبی مثل ما اودیت».

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَعَدَهُ نَصْرَتٌ وَ غَلْبَةٌ وَ ذَلَّةٌ اَعْدَاءُ بِهِ قَتْلٌ وَ اسِيرٌ وَ مَغْلُوبٌ. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۳۸۸
وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ مفسرین عامه که عصمت را در انبیاء شرط نمیدانند و نسبت‌هایی بانبیاء میدهند میگویند گناهایی که قبل از بعثت از او صادر شده مراد است بعضی آنها گفتند مراد صغائر است که بعد از بعثت نموده چون جایز است از آنها صادر شود بعضی گفتند ترک اولی است چون

«حسنات الأبرار سیئات المقربین»

است بعضی گفتند و لو هیچگونه معصیت و ترک اولی از او صادر نشده لکن خود را در پیشگاه الهی کوچک و حقیر و ذلیل میدانند لکن تمام اینها بنظر بعد از ثبوت عصمت که حتی ترک اولی از او صادر نشده در تمام عمر و در جمیع شئون افضل از جمیع انبیاء و ملائکه و ما سوی الله بوده می‌گوییم مراد از ذنب آن نسبت‌هایی که مشرکین و کفار بحضرتش میدادند که کذاب و مفتری و مجنون و ساحرش میدانستند حضرتش مغموم و مهموم بود و استغفارش این بود که در نظر آنها مکشوف شود که این نسبت‌های ناروا از نظر آنها بیرون رود، و حقانیت او را درک کنند چنانچه پس از تشرف آنها باسلام بر آنها معلوم شد که میفرماید يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ شاید مراد صلوات خمس باشد «عشًى من زوال الظهر الى العشاء و الإِبْكَارِ صلوة الفجر» چنانچه میفرماید اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا اسراء آیه ۵۷ و ممکنست مراد دوام ذکر باشد چنانچه میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا- احزاب آیه ۴۱ و ۴۲-

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۶].... ص: ۳۸۸

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۵۶)

بدرستی که کسانی که مجادله میکنند در آیات الهی بدون دلیل و برهان و مدرکی که آمده باشد آنها را نیست در سینه‌های آنها مگر کبر و نمیرساند او آنها را بمقاصد خود پس شما پناه ببر به خداوند متعال محققاً او سمیع و بصیر است.

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ كَفْتِيمٌ مجادله دو قسم است: یک قسم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۸۹

برای اثبات حق است و ابطال باطل بسیار ممدوح است و بسا واجب چنانچه میفرماید وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ از روی مدرک و دلیل و اقامه حجه و یک قسم برای ابطال حق است و اثبات باطل حرام است بلکه بسا موجب کفر میشود بدون مدرک چنانچه در همین سوره آیه ۵ گذشت که فرمود وَ جَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ مجادله فی آیات الله اینست که معجزات را حمل بر سحر کنند انبیاء را ساحر گویند و امثال اینها.

بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ الْبَتَّةَ باطل مدرکی ندارد فقط تقلید آباء و حب دنیا و حب نفس و متابعت شیاطین انس و جنی.

إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ که منشأ تمام اینها کبر است که زیر بار حق نروند و باطل خود را ترویج کنند.

مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ هرگز بمقصود خود نمیرسند قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا- اسراء آیه ۸۳- فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ در کلیه امور بالاخص در شرور و بلیات باید پناه برد بخدای متعال.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ معنی واضح است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۷].... ص: ۳۸۹

لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

هر آینه خلقت آسمانها و زمین بزرگتر است از خلقت انسان و لکن اکثر ناس نمیدانند.

این آیه شریفه اشاره بکسانی است که منکر معاد هستند و محال میدانند که گفتند وَ قَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا- اسراء آیه ۵۲ و آیه ۱۰۰ با اینکه خلقت انسان بسیار ضعیف و کوچک است که میفرماید وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. الآيات مؤمنون آیه ۱۲ و از امیر المؤمنین (ع) مرویست که فرمود «من كان أوله نطفة قدرة و آخره جيفة ميتة و بينهما حامل العذرة»

لذا میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۰

لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ این عظمت و سعه و این کرات علویه و سفلیه بغیر عمد ترونها بزرگتر است از خلقت انسان از خلاصه خاک که میفرماید وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا- نساء آیه ۳۲- و این در نظر ما است و الا- بر خداوند خلقت عرش و مورچه یکسان است.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و محال میدانند که خدا از همین خاک و عظام انسان خلق کند و مرده را زنده کند چنانچه میفرماید أ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ- یس آیه ۸۱-

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۸].... ص: ۳۹۰

وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ لَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

و مساوی نیست کور و بینا و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند و نه مسیء زیان کار چقدر کم متذکر میشود.

وَمَا يَشْتَرِي الْأَعْمَىٰ وَابْصَارَ وَلَا يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ - حَجَّ آيَه ۴۵ و اگر بنور ایمان چشم قلب روشن و بینا شد تمام حقایق را درک میکند البته این دو مساوی نیستند و هم چنین:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ مُؤْمِنِي كَهَا بِأَعْمَالٍ صَالِحَةٍ بِأَنَّهَا مَلَأَتْهُ بِالْإِيمَانِ وَبِالْحَقِّ مِمَّا كَانَتْ تَقُولُ
«الملائكة خدامنا و خدام شيعتنا»

و اگر مسیء شد بکفر و شرک و بی ایمانی از سگ بیشتر میشود زیرا سگ گناه ندارد و جهنم نمیرود بخلاف مسیء. قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ هر دو را بیک لباس میبینید بسا دو نفر همسایه یا در یک مغازه یا در یک اداره با یک نحوه حقوق هستند لکن بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا این اعلاء درجات بهشت آن اسفل درکات جهنم.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۵۹] ص: ۳۹۰

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۹)

بدرستی که ساعه که قیمه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۱

باشد هر آینه آینده است و هیچ ریب و شکی در او نیست و لکن اکثر ناس نمیدانند.

إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا زیرا اگر قیامت نباشد بکلی دستگاه خلقت لغو میشود زیرا خلقت آسمانها و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای انسان خلقت شده چنانچه میفرماید خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و انسان اگر برای این چهار روز دنیا خلق شده باشد که بجان یکدیگر بریزند و هزار گونه فساد ایجاد کنند سپس فانی شوند بسیار لغو است بلکه خلقت انسان برای عبادت و پرستش خداوند متعال است مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و نتیجه عبادت در عالم آخرت است و از امیر المؤمنین است «خلقتم للبقاء لا للفناء».

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ کسانی که منکر معاد هستند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۰] ص: ۳۹۱

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (۶۰)

و فرمود پروردگار شما که مرا بخوانید من اجابت میکنم دعاء شما را و بدرستی که کسانی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد داخل شوند جهنم را با خفت و خواری.

آیات شریفه و اخبار بسیار در باب فضیله دعاء حتی از تلاوت قرآن مجید و بالاخص بعد از فرائض و نوافل و در وقت سحر و بین الطلوعین و در شب و روز جمعه و در اوقات شریفه مثل شهر رمضان و لیالی متبرکه که با تقدیم حمد و تسبیح و تهلیل و صلوات بر نبی و آله قبل از دعاء و بعد از دعا و از روی قلب و توجه نه فقط سر زبانی و با حال بکاء و خضوع و خشوع و توبه و استغفار و توسل بائمه اطهار و تحت بقاع شریفه و اماکن متبرکه و در جمع مؤمنین و در حق دیگران از مؤمنین و مؤمنات حیا و میتا داریم و ابوابی در کتب اخبار مثل کافی، تهذیب استبصار، فقیه، وافی، وسائل، و غیر اینها در باب دعاء ضبط شده و اینکه آنچه صلاح است

بخواهد امر فاسد و قبیح و حرام را طلب نکند که نقل این آیات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۲

و اخبار یک کتاب مفصّلی میشود از وضع تفسیر خارج است و ما در آیه شریفه به چند نکته قناعت میکنیم: یکی اینکه چه بسیار دعاهایی میکنیم و اثر اجابت در آنها مشاهده نمیکنیم با اینکه وعده الهی تخلف پذیر نیست که میفرماید وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ جواب: جهاتی دارد یکی اینکه بعضی معاصی است که مانع میشود چنانچه در دعاء کامل میخوانی

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ذَا وَا صَفَاتَا وَا فَعَالَا وَا وَهِيَةَ وَا نَظَرَا.

فَأَنَّى تُؤْفِكُونَ افك دروغ بستن بغير است بالوهية اصنام و غير اينها قائلید شرك می‌آوريد كه إِنَّ الشُّرَكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ - لقمان آیه ۱۲ -

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۳] ص: ۳۹۳

كَذَلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۶۳)

همین نحو دروغ می‌بندند کسانی که هستند آیات خداوند متعال انکار میکنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۴
این آیه شریفه شامل تمام کفار و معاندین و مخالفین و مبدعین و منکرین ضروریات دین و غیر مؤمنین میشود زیرا آیات الهی بسیار است انبیاء و رسل و خلفاء و اوصیاء آنها بلکه علماء اعلام آیات الهی هستند، کتب آسمانی و آیات قرآنی و دستورات الهی آیات او هستند، بلکه تمام موجودات ارضی و سمائی آیات قدرت و علم و حکمت او هستند تمام اینها با مشرکین در یک عرض هستند هر یک را که منکر شوند افک آیات او است.

كَذَلِكَ مَثَلُ مُشْرِكِينَ هَسْتَد.

يُؤْفِكُ دروغ بستن بخدا است.

الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ انکار یکی از آنها سلب ایمان میکند و افک بخداوند متعال است.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۴] ص: ۳۹۴

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۶۴)

خداوند خدائست که قرار داد زمین را از برای شما که روی او استقرار داشته باشید و آسمان را بنا کرد که زیر سایه آن باشید و صورت بندی کرد شما را و نیکو کرد صورتهای شما را و روزی داد شما را از طیبیات و اشیاء لذیذه، اینست خدایی که پروردگار شما است پس تبارک و تعالی است خداوند پروردگار عالمین.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا اگر این ربع کره زمین از آب بیرون نیامده بود نه انسان و نه حیوان و نه نبات و نه اشجار و حبوبی بود این نعمت بزرگ را خداوند بشما عنایت فرمود که روی او زندگانی شما تأمین شود.

وَالسَّمَاءَ بِنَاءً اگر این کرات جویه مثل شمس و قمر و سایر کواکب نبود و اشراق بزمین نمیکرد جنبنده‌ای و روینده‌ای در زمین نمیتوانست زنده باشد یا روئیده شود.

وَصَوَّرَكُمْ در رحم مادر در ظلمات ثلاث چنان صورت بندی کرد شما را.

فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ از چشم و ابرو و بینی و دهان و دست و پا تمام زیبا و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۵

مقبول و دل ربا قرار داد.

وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ از لحوم و فواکه و حبوبات و خضرویات.

ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ که مربی شما است و شما را بهترین حالات تربیت فرمود.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ عالم عقول و ارواح و نفوس و عالم اجسام و غیر اینها آنچه ما سوی الله است که العالمین شامل تمام مجردات و مادیات میشود.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۵] ص: ۳۹۵

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۵)

او حی است، نیست الهی مگر او پس بخوانید او را در حالی که خالص کرده باشید از برای او دین را حمد مختص است لله که پروردگار عالمین است.

هُوَ الْحَيُّ یکی از صفات ذاتیه الهی که صفات کمالیه میگویند حی است مثل علم و قدرت و عین ذات او است و متزع از ذات که صرف الوجود است چنانچه مکرر بیان شده صفة زائده نیست.

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بیان شده مراتب توحید.

فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خلوص در دین اینست که معتقد بجمیع عقائد حقّه باشد و چیزی از آن را منکر نشود و چیزی بر او نیفزاید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ معنای حمد و فرق بین او و مدح و شکر و وجه اختصاص بذات اقدس او در سوره حمد و سایر سور بیان شده.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۶] ص: ۳۹۵

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۶)

بفرما باین مشرکین محققاً من نهی شده‌ام از اینکه عبادت کنم آنهایی که شما میخوانید از غیر خدای متعال چون آمد مرا بینات و ادله روشن از پروردگارم و مأمور شده‌ام اینکه تسلیم شوم از برای پروردگار عالمین.

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ این جمله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۶

برای رفع طمع مشرکین است که توقع داشتند که حضرت موافقت کند در عبادت آلهه آنها از اصنام و ملائکه و غیر اینها.

لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ ادله توحید بسیار است از ادله عقلیه و حسیه و شرعیّه بلکه از ضروریات و بدیهیات است که احتیاج بدلیل ندارد. مِنْ رَبِّي تماماً بافاضه او است و عنایت او.

وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ تسلیم بالاتر از مقام رضا است زیرا رضا اینست که چیزی را که من طالب هستم و دوست دارم برای من انجام دهد خشنود شوم و تسلیم اینست که چیزی طالب نیستم مگر آنچه او بخواهد در بلاء صبر در نعمت شکر خودیتی از برای خود قائل نیستم «کالمیت فی یدی الغشال».

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۷] ص: ۳۹۶

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۷)

اوست خداوندی که خلق فرمود شما را از خاک پس از آن از نطفه پس از آن از علقه پس از آن بیرون آورد شما را طفل پس از آن تا رسیدید شما بقوه و محکم شد اعضاء شما و بحدّ رشد و کمال رسیدید پس از آن تا بحدّ پیری و شیخوخیت رسیدید و بعضی از شما پیش از پیری وفات کردید و تا اینکه مدت حیات شما و اجل شما که معین فرموده نائل شدید و هر آینه شاید و باید شما تعقل کنید و درک نمائید مراتب خلقت انسان را.

خداوند در بسیاری از آیات تذکر داده که اول:

هُيَؤُ الذِّي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ که آدم و حوا را از خاک خلق فرمود و همین جمله کافست بر بعث یوم البعث که از همین خاک‌های ریخته شده، و استخوانهای پوسیده قدرت دارد شما را زنده کند در قیامت بلکه میتوان گفت که تمام افراد بشر از خاک خلق

شده‌اند زیرا نطفه از همین فواکه و حبوبات که از خاک بثمر رسیده تولید شده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۷
 ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ که نطفه مرد با نطفه زن مخلوط شده و در رحم قرار گرفته.

ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ که بسته شده و مضغه شده و لحم و استخوان شده و صورت بندی شده و روح در او دمیده شده تا اینکه:
 ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً بدنیا آمدید در متنها درجه ضعف و بتدریج رشد پیدا کردید تا حدّ شباب و جوانی تا چهل سال بدرجه اعلاى قوه
 و توانایی رسیدید که میفرماید:

ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ پس از آن حدّ یقف است تا شصت سال پس از آن رو بنکس می‌رود که مقام شیخوخیت است.
 ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا و از همان حال نطفه تا مرتبه شیخوخیت و بسا تلفات زیادی بسیار داشتند که:
 مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ تا مدت رسیدن اجل اگر حتمی باشد تأخیر پذیر نیست که میفرماید فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا
 يَسْتَقْدِمُونَ- اعراف آیه ۳۲- و اگر معلقى باشد تابع معلق علیه است بسا مقدم میشود که باعث کوتاهی عمر است و بسا تأخیر
 می‌افتد که موجب طول عمر میشود.

وَلَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى که در علم الهی تعیین شده و در لوح ثبت شده و عدد نفسها پایان رسیده و روزی تمام شده.
 وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ گفتیم لعلّ از خداوند تردید نیست بلکه بمعنی باید است که تعقل کنند و انکار بعث نکنند و تعجب نکنند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۸] ص: ۳۹۷

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۶۸)

و اوست خداوندی که زنده میکند و میمیراند پس موقعی که امری را خواست جاری کند و قضاء الهی جاری شود پس جز این
 نیست که میگوید از برای آن امر باش پس میباشد.

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ از افعال مختصّه «بخدای متعال احیاء و اماته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۸
 است مثل خلق و رزق، عزّت و ذلّه، غنا و فقر، صحّت و مرض که ده فعل است و احیاء و اماته در جمیع مخلوقات جاریست حیات
 جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی ملکی، جنّی، سماوی، ارضی.
 فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا که حکمه اقتضاء کند و مصلحت در ایجاد آن شیء باشد.
 أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ احتیاج بکلمه کن ندارد مفاد کلمه کن ایجاد است به مجرد ایجاد موجود میشود.
 فَيَكُونُ مقدمات دیگری ندارد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۶۹] ص: ۳۹۸

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ (۶۹)

آیا نظر نمیکنی بسوی کسانی که مجادله میکنند در آیات الهی چگونه از طریق برمیگردند و رو به ضلالت میروند.
 أَلَمْ تَرَ الْبَيْتَ مَشَاهِدَةً میکنی و می بینی و نظر میکنی.

إِلَى الَّذِينَ مشرکین که انکار رسالت تمام پیغمبران را میکنند.
 يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ معجزات انبیاء را سحر می‌پندارند حق را باطل میگویند باطل را حق میدانند احکام الهی را منکر می‌شمارند
 رفتار زشت خود را عبادت قرار میدهند بالجمله مجادله در رد حق و اثبات باطل است.
 أَنِّي يُضْرَفُونَ از حق رو برمیگردانند و در طریق باطل بسرعت هر چه تمامتر میروند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۰] ص: ۳۹۸

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۷۰)

این‌هایی که مجادله میکنند کسانی هستند که تکذیب کردند کتاب را و آنچه ما ارسال کردیم به او رسولان خود را پس زود باشد که معلوم شود بر آنها.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ جنس کتاب را، نه توریه و نه زبور و نه انجیل و نه قرآن تمام را دروغ و افتراء و باطل و مزخرف می‌شمارند که امروز این نوع بشر بسیار هستند.

وَ بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا تمام دستورات انبیاء را منکر میشوند و تکذیب میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۳۹۹
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ که در قیامه حق روشن میشود و باطل از بین میرود.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۱ تا ۷۲] ص: ۳۹۹

إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ (۷۱) فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ (۷۲)

موقعی بر آنها معلوم میشود که غلها و زنجیرها را در گردن آنها بیندازند و آنها را بکشند و بیندازند در حمیم آب جوشیده در شدت جوشش بس از آن در آتش بیندازند.

إِذِ الْأَغْلَالُ غلهای آتشی در گردن آنها بیندازند.

وَالسَّلَاسِلُ زنجیرهای آتشی در اعناق آنها و آنها را بکشند بسوی حمیم آبی که در شده حرارت باشد لذا حمام را محل آب گرم می‌گویند.

ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ انقاذ و انداختن و پرتاب نمودن است در همچه موقعی میدانند که آنچه انبیاء فرمودند و آنچه کتاب و دستورات بر آنها نازل شد حق است و آنچه آنها داشتند ضلالت.

[سوره غافر (۴۰): آیات ۷۳ تا ۷۴] ص: ۳۹۹

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (۷۳) مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ (۷۴)

پس گفته میشود برای آنها که کجایند آنچه بودید شما شرک می‌آوردید از غیر خدای متعال گویند گم شده‌اند از نظر ما آنها را نمی‌یابیم بلکه نبودیم ما بخوانیم از پیش شیئی را همین نحو گمراه می‌فرماید خداوند کفار را.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ ظاهراً قائل ملائکه عذاب هستند پس از آنکه آنها را در آتش می‌اندازند بر وجه توبیخ و سرزنش.

أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از اصنام بتهایی که میپرستیدید از غیر خدا و در حدیث مروی از کافی کلینی و تفسیر علی بن ابراهیم مسندا از حضرت باقر (ع) که فرمود از امامی که شما بودید پیشوای خود قرار دادید غیر از امامی که خداوند نصب فرموده بود و ظاهراً مراد تأویل است یا تشبیه.

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا نمی‌بینیم آنها را و پیدا نمی‌کنیم از نظر ما مفقود هستند بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا انکار میکنند که ما آنها را نمی‌پرستیدیم زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۰۰

کلمه «بل» اضراب از ما قبل است کأنه می‌گویند ما آله‌ای غیر از خدا نمی‌بینیم بل ما آلهه غیر از خدا را نمی‌پرستیم و این از روی ترس است که مرتکب قبیح مثل سارق و قاتل در محکمه مؤاخذه انکار میکنند.

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ همین نحو است حال سایر کفار و معاندین و ناصبین و کسانی که اهل آتش هستند که ملحق بکافرین

هستند و مکرر معنی اضلال الهی را تذکر داده‌ایم که آنها را بخود وامیگذارد.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۵] ص: ۴۰۰

ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ (۷۵)

این نحو عذاب بواسطه دو صفت خبیثه که در شما بود یکی آنکه بواسطه اینکه بودید فرحناک و خوش گذران در دنیا بغیر حق دیگر آنکه بودید فیس و افاده و تکبر میکردید.

ذَلِكُمْ اشاره بآیه قبل است که در اغلال و سلاسل در حمیم و در آتش می‌اندازند.

بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ فرح و خوش حالی دو قسم است یکی بحق و بجا و بموقع است مثل فرحناک شدن بتشرّف باسلام و ایمان و توفیق عبادات و الطاف الهی و نعم پروردگار و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و نصب ائمه طاهرین برای پیشوایی و وجود علماء اعلام برای هدایت و امثال اینها این بسیار خوب است و خود عبادت بزرگیست و کاشف از حقیقه ایمان است و یکی بغیر حق است: شرک و کفر و ضلالت و بمعاصی و فسق و فجور و بمصایبی که بانبیاء و ائمه اطهار و علماء اعلام وارد شد مثل اینکه روز عاشورا را عید بگیرند که «

هذا يوم تبرّكت به بنو امیة و ابن آكله الاكباد)

این کاشف از شدّه عناد و کفر و ضلالت است.

وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ از برای مرح معانی کرده‌اند یکی بمعنی فیس و افاده و تکبر و تجرّ چنانچه میفرماید وَ لَا تُصَيِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ - لقمان آیه ۱۷ و نیز میفرماید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص:

۴۰۱

وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا - اسراء آیه ۳۹ - و ظاهرا همین معنی مراد باشد و معانی دیگر هم کردند قریب المعنی است با این معنی و شاهد بر همین معنی آیه بعد است که میفرماید:

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۶] ص: ۴۰۱

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۶)

داخل شوید درهای جهنّم را همیشه در آن هستید پس بد جائست جایگاه تکبر کنندگان.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ هفت در دارد و از هر دری طائفه‌ای حزبی وارد میشوند چنانچه میفرماید لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ حجر آیه ۴۴ - خالِدِينَ فِيهَا مسئله خلود چه در بهشت برای مؤمنین و چه در جهنّم برای کفّار و مشرکین و ضالّین و ناصبین و

مرتدین و مخالفین و معاندین و شاکین و منکرین و بالجمله غیر مؤمنین از ضروریات دین و نصوص قرآنیست.

فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ این جمله دلالت میکند که مرح بمعنی تکبر است و ممرحین متکبرین هستند.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۷۷] ص: ۴۰۱

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۷۷)

پس صبر کن بر اذیت‌های قوم محققا وعده الهی حق است پس یا نشان میدهیم و بتو مینمائیم بعض از عقوبت‌هایی که بآنها وعده دادیم یا تو را میگیریم و وفات میکنی پس بسوی ما رجوع میکنند.

فَاصْبِرْ صبر بر اذیت‌های قوم که شرحش در آیه ۵۷ گذشت.

خداوند خدائست که قرار داد برای شما چهارپایانی را اینکه بعضی آنها برای سواری شما است مثل اسب و مادیان و قاطر و الاغ و شتر و بعضی آنها را ماکل خود قرار می‌دهید مثل گوسفند، بز، و گاو و شتر و از برای شما در این انعام منافعیست از شیر و پوست و لحم و استخوان و جلد و پشم و روده و غیر اینها و برای اینکه شما را بحوائج شخصیه که دارید در قلوب خود میرساند در اثر سواری و بر آنها و بر کشتی حمل بارها می‌کنید.

در آیات الهی نعم خود را بر بندگان بیان می‌فرماید چنانچه در بسیاری از آیات بیان فرموده که من جمله خلقت انعام است و آلا ماکل انسان و مراکب او و البسه او از طیور و مزارع و اشجار و ماهیان دریا بسیار است و اشاره فرموده در آیات دیگر و منافع انعام بسیار است که از جمله آنها سواریست و امروز مراکب دیگر هم داریم مثل اتومبیل‌ها و ریل و طیاره و غیر اینها لذا می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۰۴

و منافع دیگر آنها از پشم آنها لباس و فرش تشکیل می‌دهید و از جلود آنها کفش و لبس و غیر اینها از لحوم آنها اکل و از تمام اجزاء آنها حتی از فضول آنها استفاده می‌کنید که می‌فرماید وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ.

و من جمله برای حمل اثقال وَ لِيَتَّبِعُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَ عَلَيْهَا وَ عَلَى الْفُلُكِ تَحْمَلُونَ.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۱] ص: ۴۰۴

وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (۸۱)

و بشما مینماید آیات خود را پس به کدام آیات الله انکار می‌کنید.

آیا آیات سماویّه از کرات جوئیّه و باران و هوای لطیف یا ارضیه از حبوب و اشجار و فواکه و خضرویات و مساکن و معادن و غیر اینها و قدرت نماییهایی که در وجود خودتان قرار داده و نعمتهایی که افاضه فرموده تمام را به شما نشان داده.

يُرِيكُمْ آيَاتِهِ

که احدی جز ذات مقدّس او قدرت بر کوچکترین آنها ندارد و نمیتوانید انکار کنید.

أَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

آیا اصنام و آلهه شما قدرت دارند یا خود توانایی دارید یا دیگران.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۲] ص: ۴۰۴

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲)

آیا پس سیر نمیکنند در اطراف زمین پس نظر کنند چه گونه بوده عاقبه کسانی که پیش از آنها بودند با اینکه هم عده و عدّه آنها بیشتر بود و هم قوت و قدرت و آثار آنها زیادتیر بود پس بی نیاز نکرد آنها را آنچه بودند کسب میکردند.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ سِيرَ تَارِيخِي وَ پُرسش از احوال امم سابقه.

فَيَنْظُرُوا بِهِ نَظْرَ عِلْمِي.

کَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ از اقصیه و اکاسره و فراغه مثل نمود شداد، فرعون و غیر اینها که چه عمرهای طولانی داشتند و چه اموال و زخارف اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۰۵

زیاد و چه عمارات محکمه و چه قدرتها و ریاستها موقعی که عذاب الهی رسید و بلاء ناگهانی با اینکه:

كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ قَدْرَتِ بَرِ دَفْعِ بَلَاءِ نَدَاسْتَنَدِ وَ بَكَلِي هَلَاكِ وَ نَابُودِ شَدْنَدِ.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ در مقابل قدرت و اراده خدا کیست بتواند عرض اندام کند لا راد لقضائه و لا معقب لحكمه بترسید و بخود ننازید و از خواب غفلت بیدار شوید و بخود بیایید.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۳] ص: ۴۰۵

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸۳)
پس چون که آمد آنها را رسولان آنها با آنچه علم داشتند فرحناک بودند ولی گرفت آنها را آنچه را که بودند باو استهزاء میکردند.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، موسی، عیسی، و سایر پیغمبران.
بِالْبَيِّنَاتِ با معجزات باهره و ادله واضحه و بیانات شافیه اعتناء با آنها نکردند و آنها را ضعیف و ناچیز شمردند و استهزاء با آنها میکردند که این تحریفات شما همه دروغ است و احدی قدرت ندارد بما کوچکترین بلائی برساند با این قدرت و عزت و شوکت و قوه و ریاست که ما داریم.

فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ خوشحال و فرحناک بودند با آنچه که نزد آنها بود از علم لکن موقعی که بأس الهی رسید سرتاسر آنها را گرفت.

وَ حَاقَ بِهِمْ احاطه کرد با آنها.

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ که میگفتند بانبیاء خود فَأَتِنَا بِمَا تَعَدُّنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ نوح و هود در سوره اعراف و حجر و احقاف از روی استهزاء لکن چون آمد بیچاره شدند و اظهار ایمان کردند لکن نتیجه بخش نبود.

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۴] ص: ۴۰۵

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ (۸۴)

پس چون دیدند بأس و عذاب ما را گفتند ایمان آوردیم بالله و حده بتنهایی و کافر شدیم اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص:

۴۰۶

با آنچه بودیم باو شرک میآوردیم.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قوم نوح در موقع طوفان، عاد در موقع وزیدن باد ثمود چون آثار عذاب را دیدند، فرعونیان در حال غرق، قوم لوط در باریدن سنگ، قوم شعیب در موقع صاعقه و صیحه و امثال اینها.

قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ لکن ایمان از روی کره و الجاء و اضطراب ایمان نیست و الا تمام کفار و مشرکین و ضالین و فساق و فجار و ظالمین فردای قیامت که مشاهده عذاب میکنند اظهار ایمان و انابه و توبه از معاصی و تمئای رجوع بدنیا میکنند اگر مورد قبول باشد احدی وارد جهنم نمیشود با اینکه بر فرض رجوع بدنیا و رفع بلاء باز همین آس و همین کاسه است چنانچه میفرماید وَ لَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَ اِنَّهُمْ لَكَاْذِبُوْنَ انعام آیه ۲۸ و شاهد بر این دعوی در همین دنیا مشاهده میشود که بسیاری در موردی که مبتلاء به بلائی مثل مرض سختی یا گرفتار ظالمی یا شدتی و المی میشوند و دست آنها از همه جا کوتاه میشود و توجه بخدا و الحاح و دعاء میکنند و پس از آنکه بلاء از آنها برطرف شد باز بهمان حالی که بودند ادامه میدهند چنانچه میفرماید وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحِجَبِهِ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَاْنًا لَمْ يَدْعُنَا اِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ يونس آیه ۱۲- بالجمله ایمان باید از روی میل و رغبت و اختیار باشد چنانچه در حال احتضار و معاینه فایده ندارد و قبلا تذکر داده شد آیه شریفه که میفرماید وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنِّي

تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا - نساء آیه ۲۲ و بسیار تعجب است از کسی که معاینه کرد و اقرار نمود و راه نجات پیدا کرد گفت «النَّارُ وَ لَا الْعَارُ».

[سوره غافر (۴۰): آیه ۸۵] ص: ۴۰۶

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (۸۵)
 پس نبود که نفع ببخشد ایمان آنها موقعی که معاینه کنند بآس و عذاب اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۰۷
 ما را این سنه الهیست که در امم سابقه بوده در بندگان او و خاسر و خسران دارند در یک همچه موقعی کافرین از ابن بابویه مسندا از حضرت رضا (ع) روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردند
 «لَأَيِّ عِلَّةٍ اغْرَقَ اللَّهُ فِرْعَوْنَ وَ قَدْ آمَنَ بِهِ وَ اقْرَأْ بِتَوْحِيدِهِ قَالِ لَأَنَّهُ آمَنَ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَأْسِ وَ الْإِيمَانِ عِنْدَ رُؤْيَةِ الْبَأْسِ غَيْرِ مَقْبُولٍ»
 پس حضرت استشهاد باین آیه شریفه فرمود. و از کلینی مسندا روایت کرده که در زمان متوکل یک جوان نصرانی را آوردند که زنا کرده بود با زن مسلمه که بر او اقامه حد کنند اسلام آورد فقهاء عامه بعضی گفتند
 «الاسلام يجب ما قبله»

بعضی گفتند سه تازیانه باو بزنند و بعضی دیگر چیزهای دیگر گفتند متوکل نوشت بر حضرت هادی ابو الحسن الثالث حضرت نوشتند بر متوکل باید
 يضرب حتى يموت فقهاء
 اعتراض کردند باین حکم که این نه کتابی بر او نازل شده و نه سنتی در دست دارد متوکل اعتراض آنها را بر حضرت هادی نوشت حضرت در جواب او به این آیه استشهاد فرمود.

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا چون از روی الجاء بوده نه از روی میل و رغبت و اختیار.
 سُنَّتَ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ امم ماضیه و میفرماید فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا - فاطر آیه ۴۱ و ۴۲ - وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ.

تم بحمد الله سورة المؤمن و يتلوها ان شاء الله تعالى سورة حم سجدة المسماة بفضيلت و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله و اللعن على أعدائهم و انا العبد عبد الحسين الطيب.

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۰۸

سوره حم فصلت] ص: ۴۰۸

اشاره

و تعبیر به فضیلت می کنند مکی - ۵۴ آیه بسم الله و الحمد لله و الصیلة و السلام علی رسول الله و علی اله ال الله و اللعن علی أعدائهم اعداء الله

[سوره فصلت (۴۱): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۲) كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳)

اما فضل سوره: اخبار چندی داریم از ابن بابويه مسندا از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود:

من قرء حم سجده كانت له نورا يوم القيامة مد بصره و سرورا و عاش في الدنيا محمودا مغبوطا

و نیز روایتی از آن حضرت نقل شده فرمود:

من كتبها في اثناء و محابها بماء المطر و سحق بهذا الماء كحلا و يكحل به من في عينه بياض أو رمد زال عنه ذلك الوجع و لم يرمد

بها ابدًا و ان تعذر الكحل فليغسل عينيه بذلك الماء يزول عنه الرمد باذن الله تعالى

و قریب بهمین مفاد از خواص القرآن از حضرت رسالت نقل کرده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حم از حروف مقطعه است که مکرر بیان شده که اینها رموزیست بین خدا و رسول و قبلا در سوره مبارکه مؤمن اخباری در فضیلت حوامیم ذکر شده.

تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مراتب نزول قرآن را مکررا بیان کرده‌ایم و این جمله خبر مبتداء محذوف است یعنی هذا القرآن تنزیل من الرحمن الرحيم.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ از برای تفصیل دو اطلاق است یکی مقابل اجمال که بمعنی مبین است مقابل مجمل یکی بمعنی فصل مقابل وصل و بهر دو اطلاق صحیح است اما مقابل اجمال میفرماید: قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ بقره آیه ۱۱۲ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ آل عمران آیه ۱۱۴ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ حدید آیه ۱۶ بلکه یکی از صفات قرآن مبین چنانچه میفرماید: قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ مائده آیه ۱۷ و غیر اینها از آیات اما مقابل وصل قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَدَّكُرُونَ انعام آیه ۹۷ و ۹۸ و ۱۲۶ تفصیل بین حق و باطل بین مؤمن و کافر بین جنّه و نار بین مطیع و عاصی بین واجب و حرام بین نعمت و بلاء بین خیر و شر و غیر اینها.

قُرْآنًا عَرَبِيًّا بلسان عرب فصیح در اعلا درجه فصاحت و بلاغت بقدری که از عهده بشر خارج است و اعظم معجزات است.

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ اشرف صفات انسانی علم است و منشأ جمیع صفات حمیده و عقائد حقه و اعمال صالحه علم است

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء

چنانچه منشأ جمیع صفات خبیثه و عقائد فاسده و اعمال سیئه جهل است جهل ظلمت و تاریکیست لذا میفرماید: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنْ مَّا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ زمر آیه ۱۲ و میفرماید قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ يَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ رعد آیه ۱۷.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴] ص: ۴۰۹

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴)

این قرآن بشارت دهنده و انداز اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۰

کننده است پس اعراض کردند اکثر آنها از این قرآن پس آنها نمی‌شنوند.

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بشارت بایمان و تقوی و اعمال صالحه که موجب سعادت دنیا و فوز بهشت و نجات از مهالک نشستین و انداز از کفر و شرک و ضلالت و ظلم و اعمال سیئه و صفات خبیثه که مورث عذاب و بلیات دنیوی و عقوبات اخروی و محرومیت از بهشت و دخول در جهنم که سرتاسر قرآن مشحون است از این بشارتها و اندازها.

فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ از برای سمع دو معنی است یکی آنکه گوشش باز باشد کر نباشد صدا را بشنود دیگر آنکه آنچه

به او بگویند اجابت کند و بزبان ما حرف شنو باشد و در قرآن هم به هر دو معنی استعمال شده إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اسراء آیه ۱

إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ آل عمران ۳۳ و در این جا بهر دو معنی میتوان تفسیر کرد بمعنی اول یعنی گوش قلب آنها کراست چنانچه میفرماید صُمُّ بُكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا- يَزِجُوعُونَ بقره آیه ۱۷ و بمعنی دوم یعنی اجابت نمی‌کنند و اعراض اکثر کفار را شامل میشود که معرض از قرآن هستند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵] ص: ۴۱۰

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلُ إِنَّا عَامِلُونَ (۵)

و گفتند قلبهای ما در اکنه است یعنی روی قلب ما پوشیده شده و حرفهای شما در قلب ما داخل نمیشود و در گوشهای ما پنبه گذارده شده کلمات شما را نمی‌شنویم و میانه ما و شما حجاب است نه ما شما را میبینیم و نه شما ما را میبینید پس شما هر چه میتوانی بکن ما هم هر چه میتوانیم میکنیم.

گفتیم مثل قلب مثل خانه در بسته است نمیتوان داخل شد و نه خارج شد اینها میگویند:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ در بسته است مثل تخم مرغی که میان پوست باشد چنانچه میفرماید در اوصاف حوران بهشت كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ و در وصف قرآن فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ و در وصف کفار تُكِنُّ صُدُورُهُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۱۱ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ از دعوت بتوحید و نفی شرک و ایمان برسالت تو و آنچه ما را بآن دعوت میکنی ابدًا در قلب ما اثر نمیکند و داخل در قلب ما نمی‌شود.

وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ فرمایشات شما در گوش ما وارد نمیشود.

وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ بین ما و شما حجاب است آنهم مثل سد سکندر که نه ما مطالب شما را درک میکنیم و نه شما بمطالب ما توجه می‌فرمایید رفتار ما رفتار دیگرست و رفتار شما رفتار دیگر هیچ مناسبتی با یکدیگر ندارد.

فَاعْمَلُ تو بر رفتار خود عمل کن.

إِنَّا عَامِلُونَ ما هم بروش خود عمل میکنیم.

(توضیح کلام) اینکه انسان مرکب از دو جزء است جسمانی حیوانی و روحانی ملکوتی مجرد، اما جسمانی این بدن عنصریست که دارای قوای ظاهریه و باطنیه از قوه باصره و سامعه و ذائقه و لامسه و شامه و قوه شهویه و غضبیه و وهمیه و مدرکه و مخیله است و کار او درک جزئیات است و این قوی درک جزئیات میکند و در تمام حیوانات هست بتفاوت مراتب و این را جنبه حیوانیه میگویند و تمام این صنایع مستحده و امور معاشیه و هواهای نفسانیه از این قوی برداشته میشود و تمام کفار و طبیعین منحصر میدانند انسان را بهمین قوی و مجردی قائل نیستند و اعتقاد ندارند. و اما روحانی مجرد ملکوتی آن روح انسانیت که تعبیر بقلب میکنند زیرا توجه او بقلب است و او هم دارای قوه باصره و سامعه و ذائقه و شامه است و مدرک کلیات است مثل ملائکه و انوار قدسیه و انبیاء برای تکمیل آن آمده‌اند که حقایق را تعلیم کنند و بسا چشم آن روح انسانی کور میشود حقایق و کلیات را درک نمیکند و نمی‌بیند کر می‌شود نمیشود لال شود اقرار نمیکند ذائقه روح لذت و طعم حقایق را درک نمیکند با روحانین تماس پیدا نمیکند تمایلات روح را که قوه شهوت روح است ندارد از منافرات روحی تنفر پیدا نمیکند که قوه غضبیه روح است بالجمله با عالم مجردات تماس ندارد فقط در چاه طبیعت افتاده و جز او را طلب نمیکند و این بحث توضیحات بیشتری لازم دارد لکن این سخن بگذار بر وقت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۲

دگر). و وسیله درک قوای حیوانیه امور جزئیه خارجیه دنیویه است باید جسمی باشد تا چشم بدن ببیند صدایی باشد تا گوش بدن بشنود مطعومی باشد تا ذائقه درک کند عطری باشد تا شامه استشمام کند جسمی باشد تا با او تماس گیرد اما امور معنویه کلیه شأن این قوا نیست درک کند طعم عبادت و معرفت و ایمان و درجات عالیه و سایر امور دینیه و اخرویه شان آن روح مجرد است وقتی

که چشمش کور باشد گوشش کر باشد شامه‌اش خراب باشد ذائقه‌اش فاسد باشد درک نمیکند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۶] ... ص: ۴۱۲

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (۶)

بفرما باین مشرکین و کفار جز این نیست که من هم یک بشری هستم مثل شما وحی میشود بسوی من که جز این نیست که اله شما یکیست پس استقامه کنید بسوی او و طلب آمرزش کنید او را و ویل از برای مشرکین است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ لکن فرق بین بشر با بشر اگر بگویی بین آسمان و زمین است کم گفته‌ای یک بشر از سگ پستتر میشود و یک بشر از ملائکه بالاتر میرود

آدمی زاده طرفه معجونست کز فرشته سرشته وز حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

فان غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم و ان غلب عقله علی شهوته فهو اشرف من الملائکه امتیاز من با شما اینست که:

يُوحَىٰ إِلَيَّ مورد وحی الهی شدم و اولین دستوری که دارم أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ بجميع مراتب توحید ذاتا و صفه و فعلا و عبادۀ و نظرا.

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پابرجا باشید بر توحید بجمیع اقسام او.

وَاسْتَغْفِرُوهُ پس از استقامت استغفار کنید تا آمرزیده شوید و اگر استقامت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۳

نکردید انتظار مغفرت هم نداشته باشید إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ نساء آیه ۵۱.

وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ که بر توحید استقامت نکردند و آمرزیده نشدند ویل از برای مشرکین است زیرا از قدم اول لنگ شده‌اند که اول دین و معرفت و ایمان توحید است که امیر المؤمنین فرمود:

(اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده).

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۷] ... ص: ۴۱۳

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۷)

کسانی که زکات نمی‌دهند و آنها بآخرت و یوم بعث آنها کافر هستند.

الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ صفت مشرکین است و اختلافیست بین فقها و عامه و خاصه در اینکه آیا کفار همین نحوی که مکلف باصول هستند مکلف به فروع هم هستند یا نه تحقیق اینست که مکلف بفروع هم هستند زیرا احکام الهیه بر سرتاسر جن و انس ثابت شده و این آیه و آیات دیگر بر این موضوع دلالت تامه دارد و بناء علی هذا مشرکین و کفار و اهل ضلالت که بر فرض عبادتی داشته باشند چون ایمان ندارند و ایمان شرط صحه کل عبادات است علاوه بر عذاب شرک و کفر و ضلالت آنها عذاب ترک کل واجبات از صلوة و زکاة و صوم و حج و خمس و غیر اینها از عبادات واجبه هم دارند.

وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ چه منکر اصل بعث شوند یا امور ضروریه آخرت از حساب و نامه عمل و خصوصیات بهشت و جهنم و صراط و میزان را منکر شوند یا خلود را منکر شوند یا قائل بدن حور قلبایی و قالب مثالی باشند تمام اینها بآخرت کافر هستند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۸] ... ص: ۴۱۳

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۸)

بدرستی که کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند برای آنها اجر است بدون منت.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا مَكْرَرٌ بَيَانٌ شَدِيدٌ أَنَّ إِيمَانَ مَرْكَبٍ اِرْتِبَاطِيَّ مِثْلَ نَمَازٍ بَآيَدٍ بِهٖ جَمِيعُ عَقَائِدِ حَقِّهِ مَعْتَقَدٌ بِأَشَدِّ وَبِدَعْتِي دَر دِينِ نَكْذَارِدُ
و منکر ضروری اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۴

دین نشود و ضروری مذهب حقه اگر یک جزء آن از اول تا آخر نباشد ایمان نیست و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اعمال صالحه بسیار است لکن مراد، عمل به واجبات الهیه است که واجبی از او عمدا و بدون عذر فوت نشود و صالح بودنش اینکه واجد جمیع اجزاء و شرائط و فاقد جمیع موانع باشد.

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ جَمِيعُ تَفَضُّلَاتِ اَلْهٰی مَن تِ اسْتِ خِدا بِرِ سَرِ بِنْدِ گانِ خُودِ مِیْگِذارِدُ لَقَدْ مَنَّ اَللّٰهُ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ اِذْ بَعَثَ فِیْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ آیٰتِهٖ وَ یُزَكِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ آلِ عَمْرٰنِ آیه ۱۵۸، و کلام یوسف اَنَا یُوسُفُ وَ هٰذَا اَخِیْ قَدْ مَنَّ اَللّٰهُ عَلَیْنَا یُوسُفُ آیه ۹۰ و کلام آنهايي که تمنی مکان قارون میکردند پس از خسف گفتند لَوْ لَا اَنْ مَنَّ اَللّٰهُ عَلَیْنَا لَخَسَفَ بِنَا قِصَصَ آیه ۸۲ و آیه یٰلِیَّ اَللّٰهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ اَنْ هٰیْدٰکُمْ لِلاِیْمَانِ حِجْرٰتِ آیه ۱۷ وَ لَکِنَّ اَللّٰهَ یَمُنُّ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ اِبْرٰهیمِ آیه ۱۳ و غیر اینها پس مراد از غیر ممنون اینست که خداوند تفضلا بازاء ایمان و اعمال صالحه آنها را بهشت و اجر میدهد چون معصیت نکردند و بدون گناه از دنیا رفتند غیر از مؤمنین آلوده به معاصی که احتیاج به مغفرت و عفو الهی و شفاعت شفعا دارند که خدا منت بر آنها میگذارد میبخشد گذشت میکند از تقصیرات آنها عفو میفرماید ...

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۹] ... ص: ۴۱۴

قُلْ اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُوْنَ بِالَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُوْنَ لَهُ اَنْدَادًا ذٰلِكَ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ (۹)

بفرما باین مشرکین آیا شما هر آینه کافر میشوید بآن خدایی که خلق فرمود زمین را در ظرف دو روز و قرار میدهید از برای او انداد از اصنام و غیر اصنام اینست پروردگار عالمیان.

(سؤال) افعال الهی که احتیاج بمقدمات و اسباب ندارد بمجرد اراده ایجاد میفرماید که اِذَا اَرَادَ شَيْئًا اَنْ يَقُوْلَ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ بِرَایِ چِه در مدت دو روز زمین را خلق فرمود (جواب) افعال الهی بمقتضای حکمت و مصلحت دو نحو است یک نحوه آنی الاصول مثل امامت جمیع موجودات در آن واحد عند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۵

فناء الدنيا و بعث جمیع در آن واحد عند قیام الساعه و نحوه دیگر منوط باسباب است مثل خلقت انسان از صلب آباء الی وضع حمل امهات و ممکن است برای تعلیم بنده گان باشد که عجله در کارها نکنند و با تأنی بجا آورند چنانچه گفتند (العجله من الشیطان و التأنی من الرحمن)

و مراد از خلقت ارض کرات سفلیه مقابل سماوات که کرات علویه است.

قُلْ اِنَّكُمْ لَتَكْفُرُوْنَ اسْتِفْهَامٌ اِنْکَارِیَّسْتِ یعنی نباید کافر شوید.

بِالَّذِي خَلَقَ الْاَرْضَ فِيْ يَوْمَيْنِ قَادِرٌ مُتَعَالٍ وَ اِزْ اِیْنِ جَمْلَهٗ اسْتِفْهَامَهٗ مِیْ- شُودِ کِهْ کُفْرٌ بِاللّٰهِ مَجْرَدٌ اِنْکَارِ حَقِّ نِیْسْتِ مِثْلِ طَبِیْعِیِّ بَلْکِهٗ شَامِلِ مَشْرُکِیْنِ هِمِ مِیْشُودُ بَلْکِهٗ کُفْرٌ بِرَسُوْلِ وَ یَوْمِ الْاٰخِرِ وَ سَایِرِ عَقَائِدِ حَقِّهِ هِمِ کُفْرٌ بِاللّٰهِ اسْتِ.

وَ تَجْعَلُوْنَ لَهُ اَنْدَادًا اَنْدَادُ شُرَکَآءِ اسْتِ کِهْ بِرَایِ او قَرَارِ دَادَنْدِ اِزْ بَتْهَآ وَ غَیْرِ اَنْهَآ کِهْ شُرَکِ عِبَادَتِیْسْتِ بَلْکِهٗ شَامِلِ مِیْشُودُ تَمَامِ اِقْسَامِ شُرَکِ رَا ذَاتِی صِفَتِیْ اَفْعَالِی حَتّٰی نَظَرِی.

ذٰلِكَ اِیْنِ خِداِیِ کِهْ خَلَقْتَ زَمِیْنَ رَا دَرِ دُو رُوزِ فَرَمُودِ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ اسْتِ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۰] ص: ۴۱۵

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ (۱۰)

و قرار داد در زمین کوه‌هایی از روی زمین و برکت داد در زمین و تقدیر فرمود در زمین قوت‌های آن را یعنی قوت اهل زمین از انسان و حیوانات را در چهار روز مساوی که خالی از زیاده و نقصان باشد این خلقت ارض و منافع آن را برای کسانی که از او سؤال میکنند.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ گزشت که جعل کوه‌ها برای لنگر زمین است که یک قسمت آنها فرو رفته در کره آب که امواج دریاها زمین را متزلزل نکنند مثل لنگر کشتی بعلاوه منافی که در آنها هست از معادن و چشمه‌ها و جریان آب باران از آنها و تشکیل آهک و غیر اینها.

مِنْ فَوْقِهَا از فوق الارض. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۶

و بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا از اشجار و حبوب و خضرویات و فواکه و بقول برای قوت انسان و جمیع حیوانات از طیور و بهائم و وحوش و غیر اینها.

فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ که داخل در یومین که مجموع خلقت زمین و جعل جبال و تقدیر اقوات در چهار روز بود مثل اینکه می‌گویی از اصفهان رفتن طهران در مدت دو ساعت و مشهد در مدت چهار ساعت یعنی از اصفهان تا مشهد چهار ساعت بود دو ساعت طهران و دو ساعت از طهران به مشهد که مجموع چهار ساعت میشود که بضمیمه آیه بعد که خلقت آسمانها باشد در دو روز شش روز میشود مطابق آیات دیگر قرآن که میفرماید إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اعراف آیه ۵۲ و بسیاری از آیات دیگر.

سَوَاءً تمام بجا و بموقع و مطابق حکمه بدون آنکه زیاده‌روی شده باشد که لغو و بی‌فائده شود و نه نقصانی داشته باشد که کوتاهی شده باشد.

لِّلسَّائِلِينَ سؤال کننده گان که من خلق السموات و الارض.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۱] ص: ۴۱۶

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱)

پس پرداخت بامر آسمان و عالم بالا و آن دودی بود پس فرمود از برای آسمان و از برای زمین که بیائید تحت اطاعت من خواه و ناخواه گفتند آمدیم بالطوع و الزغبه.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ منظم فرمود عالم بالا را از این کرات جوّیه شمس و قمر و کواکب که هر کدام بسا چندین برابر کره زمین هستند هر کدام را بجای خود معین فرمود بنحوی که هیچکدام از مقری که معین فرمود نمیتوانند تجاوز کنند چنانچه میفرماید لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَمَّا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ یس آیه ۴۰ هر کدام در مدار خود و این جمله دلالت ندارد بر اینکه خلقت زمین قبل از خلقت سماء بوده به دلالت ثَمَّ که از برای تراخیست زیرا استواء غیر از خلقت است استواء تنظیم آنها این است که در مدار خود بترتیب مرتب برقرار باشند و یا سیر کنند که خردلی زیاده و کم نباشد و این اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۷

پس از خلقت آنها است.

وَ هِيَ دُخَانٌ نه بمعنی اینکه دودی بود بلکه به نظر بواسطه بعد از زمین دود مینماید چنانچه امروز هم بنظر هوای بالا آبی مینماید و

هم چنین آب دریا از دور.

فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ مفسرین چون اینها را عادم الشعور میدانند و ذوی العقول را منحصر بملک و جن و انس می‌پندارند توجیهاتی در این جمله کرده- اند و ما مکرر گفته‌ایم که نصوص قرآن و اخبار متظافره دلالت دارد که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات شعور و ادراک دارند و معرفت و ذکر و عبادت دارند هر کدام در حد خود.

أَتِیَا در تحت اطاعت و فرمان من.

طَوْعاً بمیل و رغبت و اختیار.

أَوْ كَرْهاً باجبار و اکراه.

قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ تمام موجودات علوی و سفلی بالطوع و الرغبة اطاعت میکنند فقط جن و انس بواسطه قوای شهویه و غضبیه و وهمیه مخالفت میکنند و از تحت اطاعت خارج میشوند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۲] ص: ۴۱۷

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲)
پس تقدیر فرمودیم هفت طبقه بالا را که هفت آسمان باشد در مدت دو روز و وحی نمودیم در هر طبقه کار او را و زینت دادیم طبقه پائین را بچراغها که ستاره‌ها و کرات جویه باشند و حفظا اینست تقدیر خدای عزیز علیم.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طبقه بندی کردیم هر طبقه فوق طبقه دیگر هفت طبقه.

فِي يَوْمَيْنِ در مدت و مقدار دو روز که با آن چهار روز قبل مدت شش روز میشود مطابق آیات دیگر و آنچه بنظر میرسد و الله العالم اینکه این هفت طبقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۸

برای اینست که چون مرکز ملائکه است و درجات ملائکه مختلف است هر دسته آنها را در یک طبقه قرار داده چنانچه از اخبار هم استفاده میشود ملائکه آسمان اول الی آسمان هفتم.

وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا در هر طبقه دستورات معینی داده شده که هر دسته ملائکه وظایفی دارند باید انجام دهند.

وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ از این جمله استفاده میشود که تمام این کواکب و شمس و قمر در همین طبقه پائین هستند که بمنزله مصابیح هستند خلافاً لاهل الهیئه القدیمه که در هر یک از این طبقات یک کواکب قائلند که میگویند قمر است و عطارد و زهره شمس مریخ مشتری زحل و بقیه کواکب را در طبقه هشتم که مسمی بکریسیست و فلک ثوابت گویند.

وَ حِفْظًا ظاهراً مراد این باشد که جلوگیری میکنند اهل آسمان اول از دخول شیاطین چنانچه میفرماید: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ وَ الصَّافَاتِ آیه ۶ و ۷ و میفرماید: وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ وَ حَفِظْنَاها مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ حجر آیه ۱۷ و ۱۸.

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ تفسیرش واضح است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۳] ص: ۴۱۸

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (۱۳)

پس اگر این مشرکین اعراض کردند پس بفرما من شما را انذار میکنم بصاعقه مثل صاعقه عاد قوم هود و ثمود قوم صالح.

فَإِنْ أَعْرَضُوا با این بیانات روشن و برهان قاطع و ادله واضحه مع ذلک قبول نکردید و نپذیرفتید و دست از شرک برنداشتید و موحد نشدید کشف میشود که از قابلیت هدایت افتاده‌اید و مستحق عذاب شده‌اید.

فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ أَنْذَارَ تَهْدِيدٍ بَعْدَ بَعْدٍ.

صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ كَمَا بَدَأَ بِهَا أَنْهًا مَسْلُطًا وَادَامَهُ بِهَا بَعْدَ تَابِئِهَا بِكُلِّ تَمَامٍ هَلَاكٍ شَدِيدٍ وَتَمَامٍ عِمَارَاتِهَا خَرَابًا شَدِيدًا وَثَرَى

از آنها باقی نماند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۱۹

کَمَا مِیْفَرْمَا یَد: وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِیْحٍ صَرَّیْرٍ عَاتِیَّةٍ سَخَّرَهَا عَلَیْهِمْ سَبْعَ لَیَالٍ وَ ثَمَانِیَّةَ أَیَّامٍ حُسُومًا فَفَتَرَى الْقَوْمَ فِیْهَا صَرَغًا كَأَنَّهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِیَّةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِیَةِ الْحَاقَّةِ آیةٌ ۵ الی ۸.

وَ ثَمُودٌ كَمَا بِصِیْحَةِ آسْمَانِیِّ یَكُ مَرْتَبَةً آتَى الْحَصُولَ تَمَامَ هَلَاكٍ شَدِيدٍ كَمَا مِیْفَرْمَا یَد: فَأَمَّا ثَمُودٌ فَأَهْلَكُوا بِالطَّاغِیَةِ الْحَاقَّةِ آیةٌ ۴ وَ شَرَحَ حَالِ این دو در آیات بعد می‌آید.

(توضیح کلام) اینکه صاعقه عبارت است از آتشی که نازل شود و تمام را بسوزاند و عاد و ثمود بباد و صیحه هلاک شدند پس مراد در این آیه عذاب است و تعبیر بمثل این نیست که بباد و صیحه هلاک شوند بلکه عذابی مثل آنها یعنی عذابی بر شما نازل و متوجه می‌شود که تمام شما را هلاک کند چنانچه بر عاد و ثمود نازل شد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۴] ... ص: ۴۱۹

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۱۴)
علت نزول عذاب بر عاد و ثمود این بود که چون آمد آنها را رسولان چه از جلو آنها و پیشاپیش آنها و چه از عقب و مقاله تمام رسولان این بود که پرستش نکنید مگر الله را، در جواب رسولان برای عذر تراشی گفتند اگر خدا میخواست پروردگار ما ملائکه را نازل میفرمود پس محققا ما به آنچه فرستاده شده‌اید باو کافر هستیم که مقاله آنها بعین مثل مقاله شما است و عذاب شما هم مثل عذاب آنها است.

إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ زَیْرًا خَدَاوَنَدًا تَارِسَالًا رَسُولًا نَكُنَدُ وَ حِجَّةً رَا تَمَامًا نَكُنَدُ عَذَابًا نَا زَلًا نَمِیْکُنَدُ. چنانچه میفرماید: وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء آیه ۱۶.

مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از قبل مثل آدم و شیث و ادیس و نوح.

وَ مِنْ خَلْفِهِمْ مثل انبیاء بعد از هود و صالح که مقاله تمام رسل و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۰

دعوت اولی آنها این بوده که:

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ پَرَسْتَشْ غَیْرَ خَدَا نَكُنَدُ چنانچه در سوره هود مقاله یک یک از انبیاء را بیان فرمود حضرت نوح فرمود: أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ آیه ۲۸ حضرت هود فرمود: یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَیْرُهُ آیه ۵۲ و همین فرمایش صالح بود آیه ۶۴ و فرمایش شعیب آیه ۸۶ و غیر اینها از سایر انبیاء قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً شَبَهَةً تَمَامًا مَشْرُکِیْنَ این بود که یک نفر انسان که مثل سایرین است چه تماسی با خدا پیدا میکند اگر خداوند می‌خواست پیغمبر بفرستد باید ملائکه که تماس تام با خداوند دارند بفرستد و غافل از اینکه اینها نمیتوانند تماس با ملائکه پیدا کنند و بر خدا مانعی ندارد که وحی بر بشر بفرستد تمام مخلوقات در ارتباط با حق یکسان هستند لذا میفرماید: وَ مَا أُرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ اِبْرَاهِیْمَ آیه ۴.

فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ بتوحیدی که شما باو ارسال شده‌اید هر آینه کافر هستیم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۵] ... ص: ۴۲۰

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی الْمَأْرِضِ بَغَیْرِ الْحَقِّ وَ قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنْ قُوَّةٍ أَوْ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ (۱۵)

پس اما عاد پس تکبر کردند در زمین و بزرگ منشی نمودند در زمین بدون حق و گفتند کیست شدیدتر از ما در قوه و توانایی آیا نمی‌بینند که آن کسی که آنها را خلق فرموده قوه و قدرتش از آنها شدیدتر است و بودند بآیات ما انکار می‌کردند.

شرح و قصه عاد بسیار مفصل است طبرسی در سوره مبارکه فجر در ذیل آیه شریفه أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ شرح مفصلی از بلاد آنها و عمارات و قصور آنها از طلا و نقره و جواهرات و از مزارع آنها و باغات آنها نقل کرده و لکن چون سندی نداشت از نقلش خودداری کردیم و در مجمع البحرین در لغه عاد ذکر عاد را کرده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۱

میگوید کانت لهم زرع و نخیل کثیر و لهم اعمار طویلہ و اجسام طویلہ و در نسب عاد در مجمع البیان میگوید عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح و قوم را مسمی باسم جد خود گذاشتند.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ بزرگی بی‌جهت یعنی هیچ اسباب بزرگی در آنها نبود انسان در اعلا درجه ضعف است کوچک‌ترین بلائی را از خود نمیتواند دفع کند یک شب تب روزگارش را تباه میکند یک عضو بدنش درد متوجه شود روزگارش سیاه میشود و خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۳.

و قَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً العیاذ اشاره باین است که خدا قدرت ندارد کوچک‌ترین بلائی بما متوجه کند چون حضرت هود آنها را انداز می‌کرد به عذاب در مقابلش چنین مقاله داشتند.

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ که هیچ بودید یک نطفه گندیده تا شما را باین درجه رسانید آنکه داد میتواند پس بگیرد. هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً این مقاله اینها بود و عیب دیگر آنها.

وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ جحود انکار است با اینکه قلبا میدانند چنانچه میفرماید: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا نمل آیه ۱۴ و آیات معجزات رسل است که حمل بر سحر می‌کردند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۶] ... ص: ۴۲۱

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنَدِيَقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ (۱۶)
پس فرستادیم بر آنها باد صرصر تند با خروش در روزهای نحس برای اینکه بچشانیم بآنها عذاب خوار کننده در حیات و زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت خوار کننده‌تر است و این‌ها را احدی نصرت نمی‌کند و یاری نمیشوند.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا صرصر باد سرد تند با صدا و خروش است که گفتند سنگهای بزرگ را از جا حرکت میداد مردان قوی را از جا می‌کند و بدل کوه‌ها میزد که تمام اعضاء بدن آنها در هم کوبیده میشد نخل‌های قوی را از جا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۲

می‌کند تمام عمارتها را خراب می‌کرد.

فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ که میفرماید چنانچه گذشت سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ و نحوست آنها بعضی گفتند روزی که بلاء و شرور متوجه میشود نحس است و روزی که نعمت و تفضل متوجه میشود سعد است و بهمین معنی است که بیک دیگر میگویند ایامکم سعیده و اعیاد و ایام متبرکه که را یوم سعید مینامند و بنا بر این معنی بسا یک روز بر یکی سعد است و بر یکی نحس است و باین معنی است نحوست و سعادت نجوم در نظر اهل هیئت که در تقاویم مینویسند بواسطه تربیع و تثلیث و مقارنه و مقابله نجوم بعضی با بعضی بعضی گفتند نحوستش برای این بود که گرد و غبار چنان هوا را تیره و تار کرد که یکدیگر را نمیدیدند بعضی گفتند ادامه داشت و هیچ فترت نداشت و سبک نمیشد.

لِنَدِيَقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا دیگر خفت و خواری مثل آن در دنیا نیامد بر احدی.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۱۹] ... ص: ۴۲۳

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۹)

و روزی که محشور میشوند اعداء خداوند بسوی آتش پس آنها بازداشت میشوند یعنی آنها را نگاه میدارند برای بازرسی و اتمام حجت.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ اعداء الهی تمام فرق کفار و مشرکین و معاندین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۴
و مخالفین و منافقین و ناصبین و مبدعین و منکرین ضروریات دین از اعداء انبیاء و ائمه طاهرین و مؤمنین چنانچه در جامعه صغیره دارد

(السلام علی الذین من والاهم فقد والی الله و من عاداهم فقد عادی الله و من احبهم فقد احب الله و من ابغضهم فقد ابغض الله و من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله و من تخلى منهم فقد تخلى من الله عز و جل).

إِلَى النَّارِ یعنی بسوی آتش یعنی حشر آنها برای آتش است.

فَهُمْ يُوزَعُونَ در صحرای محشر نگاه میدارند و از آنها بازرسی میشود و شهود بر اعمال آنها اقامه میشود.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۰] ... ص: ۴۲۴

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰)

حتی زمانی که آمدند رو با آتش شهادت میدهند بر اعمال آنها گوش آنها و چشمهای آنها و پوست بدن آنها با آنچه بودند عمل میکردند.

که یک دسته از شهود اعضاء انسان است و ذکر سمع و بصر و جلد از باب مثال است و الا زبان و دست و پا هم شهادت میدهند هر کدام بعملی که از آنها صادر شده چنانچه میفرماید: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴.
حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ (سؤال) برای چه سمعهم را مفرد بیان فرموده و ابصارهم را جمع (جواب) سمع به معنی شنیدن است مقابل رؤیت که دیدن است و آلت سمع اذن است و آلت دیدن بصر است اگر ذکر آلت شود جمع میآورد چنانچه میفرماید: يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ بقره آیه ۱۸ وَفِي آذَانِهِمْ وَقُرْآنِ انعام آیه ۲۵.
بِما كَانُوا يَعْمَلُونَ هر کدام بعمل خود.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۱] ... ص: ۴۲۴

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱)

و گفتند بجلود خودشان برای چه شهادت دادید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۵
بر ضرر ما جلود در جواب آنها گفتند بزبان در آورد ما را خدای متعال آن خدایی که بزبان میآورد هر چیزی را و او خلق کرد شما را اول دفعه و بسوی او برمیگردید.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ از باب مثال است و این قول با ابصار و افنده و سمع و لسان و ید و رجل هم هست.

لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا این شهادت اقرار بخطاء خود هست چون اقرار بر ضرر خود اقوی دلیل بر اثبات است و شهود در قیامت منحصر باعضاء نیست انبیاء و ائمه شهادت میدهند فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۲۴ زمین اوقات

پیدا کنید

(ضع امر اخیک علی احسنه حتی یأتیک ما یریله)

و سوء ظن بمؤمن مذموم یا حرام است و اردی بدترین گمانها است که العیاذ علم الهی را منکر شود که یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و موجب کفر است که باعث فساد کل اعمال میشود که میفرماید:

فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ که گفتیم اگر کسی با ایمان از دنیا رفت و لو برای معاصی گرفتاریهایی داشته باشد سرمایه ایمان را دارد و عاقبتش نجات است و از خاسرین محسوب نمیشود و اما اگر ایمان را از دست داد جزو خاسرین است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۴] ... ص: ۴۲۷

فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (۲۴)

پس اگر این کفار صبر کنند پس آتش جایگاه آنهاست و اگر طلب رضا کنند پس نیستند از راضی شدگان.

این آیه شریفه مفاد آیه شریفه است که گفتند سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيصٍ ابراهیم آیه ۲۵ و مفاد آیه شریفه اصلوها فاصبروا أو لا تصبروا سواءً علیکم.

فَإِنْ يَصْبِرُوا یعنی صبر دو قسم است صبر از روی اختیار بسیار ممدوح است مثل صبر در بلیات که ناشکری نکند و صبر بر مشقت عبادت و بر ترک معاصی که إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ و صبر از روی اضطراب مثل کسانی که در حبس و زندان و در شکنجه میباشند صبر نکنند چه کنند و همین نحو است صبر اهل جهنم در جهنم.

فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ چاره‌ای ندارند نخواهند صبر کنند چه کنند.

وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا عتب خوشنودی و رضاء است استعتاب طلب رضا است فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ خداوند از آنها راضی نمیشود بلکه غضب میفرماید چنانچه در دعاء کمیل میخوانی و لا یكون الا عن غضبک و انتقامک.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۲۸

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۵] ... ص: ۴۲۸

وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۲۵)

و حکم کردیم از برای آنها قرین‌هایی پس زینت دادند آن قرناء از برای آنها آن چه مقابل آنها بود و آنچه خلف و پس از آنها بود و ثابت و محقق شد از برای آنها قولی که در امم سابقه که گذشتند از قبل از اینها از جن و انس محققا آنها بودند خاسر و زیانکار.

وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ چنانچه میفرماید: وَمَنْ يَعْمُرْ عَنِ الذِّكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ أَلَيْسَ الْقَرِينُ زُخْرَفٌ آیه ۳۵ قیضنا یعنی میگذاریم از برای آنها قرین‌هایی که از آنها جدا نمیشوند و از رفقاء خصوصی آنها که با هم محشور و مانوس هستند از شیاطین جنی و انسی و این گماریدن اینها در اثر متابعت آنها و اطاعت آنها است که خطاب بشیطان شد إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲ و قرناء سوء هم قطاران که آنها را میبرند در مراکز فحشاء و مجالس فسق و فجور و شیاطین هم اغوی میکنند آنها را بعقائد باطله و صفات خبیثه و اعمال سیئه و افعال قبیحه.

فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ اعمالی که فعلا مشغول هستند و قبلا مرتکب شده‌اند.

وَمَا خَلْفَهُمْ که در مقام هستند انجام دهند بنظر آنها خوب می‌آوردند و میگویند ترقی و تعالی و سعادت ما در این است و اما وظایف

شرعیه و اعمال عبادیه و دعوات حقه را بسیار بد میدانند و مانع از ترقی و سعادت خود می‌پندارند چنانچه امم سابقه هم همین نحو بودند و عاقبت بجه عذابهایی هلاک شدند.

وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ أَن عَذَابُهُمْ أَنِ انبِیَاءَ بَأَنهَا وَعَدَهُ مِیْدَادُنْد.

فِی أُمَّمٍ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ از غرق خسف و صیحه و صاعقه بر اینها هم ثابت و محقق شد. اُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص:

۴۲۹

مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ متعلق بحق علیهم القول است که تمام در عذاب مشترکند چنانچه میفرماید: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هود آیه ۱۲۰.

إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ در دنیا با هزار حسرت بدرود گفتند و در آخرت با هزار ندامت جهنم رفتند و اُیَّ خَسْرَانَ اعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۶] ... ص: ۴۲۹

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ (۲۶)

و گفتند کسانی که کافر شدند بهم قطاران خود که گوش ندهید از برای این قرآن و کلمات لغو و زشت درباره او بگوئید که دیگران هم اقبال نکنند تا تمام شما بر آنها غلبه پیدا کنید و آنها را از بین ببرید.

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا كَفَرُوا قَرِیْشَ بَعْضِیْ بِرِ بَعْضِیْ دِیْگَرِیَا رُؤْسَا بِاتْبَاعِ.

لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ گوش فرا ندهید یا در گوش خود را بگیرید که نشنوید یا بگفتارش اعتنا نکنید و اثر بار نکنید.

وَ الْغَوْا فِيهِ و کلمات لغو و مزخرفات و صغیر و نحو اینها که دیگران هم متوجه نشوند و درک نکنند و نفهمند.

لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ که نگذارید پیش روی کنند و اساس شما را در هم بکوبند و مردم را از آلهه شما منصرف کنند بلکه شما غالب شوید و اساس او را درهم کوبید.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۷] ... ص: ۴۲۹

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۷)

پس هر آینه می‌چشانیم کسانی را که کافر شدند عذاب شدید و هر آینه جزاء می‌دهیم بدترین اعمال آنها که شرک و کفر باشد بلکه بالاتر از شرک و کفر جلوگیری دیگران و بالاتر اهانت به پیغمبر اسلام و بکلام الله است و عقوبت تمام اینها را دارند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۸] ... ص: ۴۲۹

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۲۸)

اینست جزاء دشمنان خدا آتشی از برای آنها در آن آتش خانه همیشگی جزاء اُطِیْبُ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳۰ آنچه بودند که آیات ما انکار میکردند.

ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ اَعْدَاءِ اَلْهِیِ تمام اقسام شرک و کفر و ضلالت و عناد و عصیبت و نصب و بدعت و انکار ضروریات را میگیرد جزاء تمام آنها النَّارُ آتَشِ جَهَنَّمَ اَسْت.

لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ مَخْلَدٌ در آتش هستند که دیگر تمام شدن ندارد و آخر ندارد.

جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ جحود اشد انحاء کفر است زیرا عن علم انکار میکند حق بر او مکشوف است مع ذلك منکر میشود زیرا اگر کفر از روی جهالت باشد یک عذری و لو پذیرفته نمیشود می‌آورند که نمیدانستیم خطاب میرسد چرا نرفتید بدانید وسائل

که از هر جهت برای شما فراهم بود و حجت تمام بود ولی دانسته انکار این عذر را هم ندارد و لذا دارد در خبر

ان اهل النار يتأذون من ریح العالم التارک لعلمه

و در حق آل فرعون میفرماید: جَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا نَمَل آیه ۱۴ و می- فرماید: أَذْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ مؤمن آیه ۴۹.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۲۹] ... ص: ۴۳۰

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ (۲۹)

و گفتند کسانی که کافر شدند پروردگار ما بنما بما آن دو نفری که گمراه کردند ما را از جن و انس قرار دهیم آنها را زیر قدمهای خود تا اینکه بوده باشند از اسفلین درکات جهنم.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مراد ضعفاء کفار هستند که تبعیت از اکابر آنها کرده‌اند میگویند:

رَبَّنَا پروردگار ما اگر چه ما مقصر و مستحق عذاب هستیم لکن آنهایی که ما را گمراه کردند و نگذاشتند ما ایمان بیاوریم اَرْنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ امّا الجنّ شیاطین هستند که ما را فریب دادند و اعمال زشت ما را بنظر جلوه دادند و ما را اغوی

کردند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۳۱

که گفت شیطان فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ زمر آیه ۸۳ و اما الانس اکابر و رؤساء که ما را در تحت تبعیت خود درآوردند و ما را اضلال کردند.

نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا طبقه پائین تر از ما چون علاوه از ضلالت خود گناه ما هم گردن آنها بار است و زیر قدمهای ما باشند و ما آنها را زیر قدمهای خود قرار دهیم.

لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ اسفلین درکات جهنم پس از بیان حال کفار بیان میفرماید حال مؤمنین را.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۰] ... ص: ۴۳۱

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰)

بدرستی که کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند متعال الله است پس از آن استقامت داشتند بر دین خود تا حال احتضار نازل میشوند بر آنها ملائکه رحمت به اینکه نرسید و محزون نباشید و بشارت باد شما را به بهشت آن بهشتی که بودید بشما وعده داده شده بود.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ که معنی توحید است و نفی شرک یعنی الهی غیر از الله نداریم نفرمود الله ربنا که فقط اثبات الوهیت خدا را میکند تقدیم ربنا اثبات انحصار میکند و نفی غیر.

ثُمَّ اسْتَقَامُوا استقامت در الوهیت و ربوبیت حق تصدیق به جمیع افعال و فرمایشات او است از ارسال رسل و انزال کتب و نصب اوصیاء و جعل احکام که راه مستقیم است آنها تا آخرین نفس که بقاء ایمان باشد تا حین الموت و از جاده مستقیمه بیرون نرود.

تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ نزول ملائکه همان حین نزاع است که حال احتضار میگویند چون پرده برداشته میشود ملائکه را مشاهده میکند جای خود را در بهشت و جهنم مبینند قبل الموت حتی پیغمبر و ائمه اطهار را بالای سر خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱،

ص: ۴۳۲

مشاهده میکند ملک الموت را می‌بیند.

أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا خوف از عذاب مطلقا چه سختی جان دادن و چه عذاب قبر و برزخ و محشر و جهنم، کوچکترین ناراحتی

ندارید، که در دعا می‌خوانی

(اللهم اجعل الموت أول راحتنا)

و حزن محرومیت از فیوضات و تفضلات و نعم الهیه است که هیچ فیضی و نعمتی از شما دریغ نمیدارند.

وَأَبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۱.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۱] ... ص: ۴۳۲

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱)

ما ملائکه بودیم اولیاء شما هم در زندگانی دنیا و هم در آخرت و از برای شما هست در بهشت آنچه نفوس شما مایل باشد و از برای شماست در بهشت آنچه بخواهید و طلب کنید.

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

ملائکه حفظه که از آفات و بلیات و تصادفات حفظ میکنند و ملائکه که الهام بقلوب مؤمنین میکنند و ملائکه که طلب مغفرت آنها را از خدا میکنند و ملائکه که در دعاها آنها آمین میگویند و ملائکه که آنچه ذکر و عبادت میکنند ثوابش را هدیه به مؤمنین میکنند و ملائکه که بنیابت آنها در اماکن مشرفه زیارت میکنند و غیر اینها که تمام اولیاء آنها هستند.

وَفِي الْآخِرَةِ

از حین موت تا دخول در بهشت با شما هستیم و در جمیع مراحل نگهبان شمایم.

وَلكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ

چنانچه میفرماید لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ- شوری آیه ۲۱- و میفرماید وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ زخرف آیه ۷۱.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۲] ... ص: ۴۳۲

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲)

تمام اینها از جانب الهی نازل شده که هم آمرزنده است و هم مهربان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۳۳
نُزُلًا بشاراتی که ملائکه حین الموت میاورند و ملائکه که اولیاء آنها در دنیا و آخرت هستند که شرحش گذشت ماموریت آنها از جانب خداوند است و تمام نعم دنیوی و اخروی از حین نزع تا دخول بهشت از جانب او نازل شده.

مِنْ غَفُورٍ که اولین بشارت حین الموت غفران ذنوب آنها است که دارد در خبر:

(الموت کفاره للذنوب کلها)

برای مؤمن که آمرزیده از دنیا می‌رود.

رَحِيمٍ که از هیچ گونه تفضلی دریغ نمی‌فرماید.

رحمتش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بیمقصود

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۳] ... ص: ۴۳۳

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)

و کیست نیکوتر از حیث گفتار از کسی که دعوت کند بنده گان را بسوی خداوند متعال و عمل کند باعمال صالحه و اعتراف کند به اینکه محققا من از مسلمین هستم و مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ شَرِيفِهِ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا فرمود در خبر که کسی که یک نفر را هدایت کند مثل کسیست که تمام ناس را هدایت کرده باشد و این اولین دعوت انبیاء بوده چه بزبان یا بعمل که فرمود:

(كونوا دعوات الناس باعمالكم لا باقوالكم)

لذا میفرماید:

وَعَمَلٌ صَالِحًا كَمَا دَعَا إِلَيْهِمْ بِمَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ آيَةِ شَرِيفِهِ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

(اذا كان رب البيت بالدفع مولحا فشيمة اهل البيت كلهم رقص)

و از پیغمبر اکرم است فرمود:

(كل مولود يولد على الفطرة و انما ابواه يهودانه و ينصرانه)

و عذر بزرگ مشرکین و کفار که بسیاری از آیات بیان فرموده که میگفتند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ و این نکته بسیار واضح و روشن است که اغلب اولاد یهود یهودی میشوند و اولاد نصاری نصرانی اولاد فسقه فساق و هکذا ظلمه ظالم، انسان باید فعلش مصدق قولش باشد نباشد جزو کسانی که بفرماید در حق آنها لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ صف آیه ۳. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳۴

و قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی تسلیم اوامر الهیه و منقاد فرامین او و مطیع دستورات او بلکه مقام عالی مسلم تسلیم جمیع واردات تکوینیته علاوه از تشریحیه که گفتند مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا است و گفتیم در باب ایمان چهار چیز شرط است بلکه جزو ایمان است اول یقین قطعی خالی از شک و ریب دویم اعتقاد و دلبستگی و در بند بودن سیّم اقرار و اعتراف بجمیع عقائد حقه چهارم تسلیم و ترک اعتراض بواردات و دستورات.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۴] ص: ۴۳۴

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

و مساوی نیستند حسنه و سیئه دفع کن سیئه را بحسنه آنهم که احسن باشد پس اگر چنین کردی با آن کسی که بین تو و بین او عداوة بوده مثل اینکه دوست و حمیم تو باشد.

وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ دو نقطه مقابل یکدیگرند ایمان و کفر، توحید و شرک اطاعه و معصیه احسان و اسائه خیر و شر حسن و قبح نفع و ضرر سعادت و شقاوت دوستی و دشمنی و هکذا امثال اینها.

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی این کفار و مشرکین که بشما اسائه ادب میکنند و جسارت و اذیه میکنند شما در مقام تلافی برنیا و با ایشان بزبان لین و خوش و دوستی صحبت کن و با اخلاق خوب غضب ناک نشو بد نگو.

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ که دشمن سرسخت شما بود برمیگردد و دوست صمیمی شما میشود.

كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ مثل اینکه برادر و رفیق میشود و شرمنده و شرمسار می- گردد در اخبار بسیار حسنه را بتقیه و سیئه را باذاعه تفسیر فرموده و این یکی از مصادیق مهمه است زیرا نوع گرفتاری ائمه در چنگال بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس در اثر اذاعه بعض شیعیان نادان بوده که اسرار آنها را فاش کردند و اگر تقیه کرده بودند اینهمه اذیه باینها وارد نمیشد و هم چنین امروز باید تقیه کرد.

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳۵

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۵] ص: ۴۳۵

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۳۵)

و تلقی بقبول نمی کند این دستور الهی را مگر کسانی که صفت حمیده صبر داشته باشند و تلقی بقبول نمیکنند مگر کسی که صاحب بهره و نصیب بزرگی باشد.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا صبر قوه تحمل مشاق است و در هر موردی اسمی دارد مثلاً در مقابل اعداء دین در امر جهاد شجاعت است در باب ترک هواهای نفسانی و لذائذ معاصی تقوی است در باب زخارف دنیوی زهد است و در اجتناب از اموال شبهه‌ناک و حرام ورع است و در این مورد حلم است که هر چه ناملایم از دشمنان ببیند بزبان ما از میدان در نرود و از جا کنده نشود و غیظ و غضب او را نگیرد و با کمال ملایمت با آنها رفتار کند چنانچه پیغمبر اکرم با کفار قریش رفتار فرمود که در قرآن میفرماید: فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَا وَكُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ آل عمران آیه ۱۵۳ و می- فرماید وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴ خاکروبه بر سرش میریختند شکمه شتر، سنگ بقدمش میزدند همه نوع اذیت میکردند میگفت (اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون)

حتی بدیدن و عیادت یهودی رفت که همه روزه خاکروبه بر سرش میریخت حتی در فتح مکه بمران قریش فرمود: لَا تَثْرِيْبَ عَلَيكُمْ الْيَوْمَ چنانچه یوسف برادرانش گفت.

وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ عظیم صفت حمیده حلم عفو گذشت ایمان راسخ قوه تحمل مشاق و امثال اینها.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۶] ص: ۴۳۵

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۶)

شبهه این آیه شریفه در سوره اعراف آیه ۱۹۹ که میفرماید وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فقط تفاوتش در کلمه اخیره است که اینجا میفرماید هو السميع العليم در اعراف سميع عليم و شرحش صل در آنجا بیان شده و آنچه در این جا تذکر دهیم.

وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ مفسرین نوعاً تفسیر کردند بوساوس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۳۶

شیطان و این معنی غلط صرف است زیرا شیطان به قلب مطهر او راه ندارد و لذا در تفسیر علی بن ابراهیم میگوید این خطاب و لو به پیغمبر است لکن مقصود دیگران هستند اینهم اشتباه است بلکه خلاف ظاهر آیه شریفه است زیرا اگر معنی این بود میفرمود: و اما يَنْزَغَنَّكَ للشيطان نه اینکه بفرماید من- الشيطان و آنچه بنظر میآید و الله العالم اینکه مراد وساوس شیطان است به قلوب کفار و مشرکین در اذیت و اهانت بآن حضرت که اذیت و آزارها انسان را از جا میکند چنانچه در آیات قبل هم داشتیم که دستور صبر و بردباری و دفع بالتی هی احسن داده شده.

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه ده خود را بخداوند متعال خداوند شر آنها را از تو دفع میفرماید چنانچه میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ مؤمن آیه ۵۸ شرحش گذشت. إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ شرحش واضح است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۷] ص: ۴۳۶

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷)

و از جمله آیات الهی شب و روز و خورشید و ماه است سجده بخورشید و ماه نکنید و سجده کنید از برای خداوندی که آنها را خلق فرمود اگر هستید که او را عبادت میکنید و مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب را برای اشتغال باصلاح امور و این شب و روز در اثر گردش زمین است دور خود که حرکت وضعی زمین است آن قسمت که مقابل شمس است روز است و قسمت دیگرش شب است.

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ شمس برای اشراق بر زمین و تربیت نباتات و حیوانات و انسان و ماه برای استناره زمین و تلطیف هوا و مکرر خصوصیات آنها در آیات شریفه بیان شده. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳۷
 لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ آفتاب پرست و ماه پرست نشوید این‌ها مسخر اراده پروردگار خود هستند هیچ گونه قدرتی و اختیاری ندارند مثل بقیه آلهه مشرکین از اصنام و آتش و اشجار و گاو و گوساله و غیر اینها.
 وَ اسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ او است سزاوار پرستش مخلوقی که وجودش و بقائش و حرکات و سکناش بسته باراده و مشیت او است و هیچ از خود ندارند چه استحقاق پرستش دارند؟

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ اگر هستید او را عبادت میکنید و مثل دهریه نیستید که اصلا خدایی قائل نیستند (اشکال) چه می گوید در سجده ملائکه بآدم و سجده برادران یوسف بیوسف (جواب) سجده عبودیت نبود که آدم را پرستش کنند یا یوسف را بلکه سجده تواضع بود و در شرایع سابقه جایز بود ولی در شریعت مطهره حرام است لذا از پیغمبر اکرم است که فرمود اگر سجده بر غیر خدا در این شریعت جایز بود میگفتم زنان بشوهران خود سجده کنند و این معنی نیست که پرستش کنند و مشرک شوند بلکه تواضع و فروتنی کنند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۸] ص: ۴۳۷

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ (۳۸)

پس اگر استکبار میکنند از سجده بر خدای متعال پس کسانی که نزد پروردگار هستند که ملائکه باشند تسبیح و تقدیس میکنند برای او شب و روز یعنی آنی فترت ندارند و آنها ملالت و خستگی و سستی ندارند.

فَإِنْ اسْتَكْبَرُوا كَفَرُوا كَفَرُوا کبر و تکبر و استکبار تفاوت دارد کبر آن صفت خبیثه است در قلب که یک بزرگی در خود میبندد تکبر اظهار آن بزرگیست بر دیگران و ترتیب آثار آن و استکبار بزرگی بخود بستن است با اینکه هیچ منشای ندارد و تمام اینها مذموم است بخصوص در مورد الوهیت حضرت الله- از امیر المؤمنین است که میفرماید:

من كان اوله نطفة قدرة و آخره جيفة تنه و بينهما حامل العذرة

چه اقتضاء تکبر دارد؟

فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ ملائکه از حمله عرش تا ملائکه روی زمین و مراد از اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۳۸

عند ربك مقام قرب برحمت الهیست نه اینکه خداوند مکانی داشته باشد و آنها نزد آن مکان باشند.

يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تسبیح بمعنی اعم که شامل جمیع اذکار میشود چنانچه تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام مشتمل بر تکبیر و تحمید و تسبیح است و تسبیحات اربعه مشتمل بر تکبیر و تحمید و تهلیل هم هست و باللیل و النهار اشاره بدوام ذکر است.

وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ چون قوای شهویّه و غضبیّه و وهمیه شیطانیه در آنها نیست فقط قوه عقلیه است و لذا از ذوی العقول می‌شمارند و این جمله اشاره باینست که خداوند غنی بالذات است احتیاج بسجده مشرکین و عبادت آنها ندارد ملائکه که چندین هزار برابر انس و جن و جمیع حیوانات هستند مشغول به عبادت هستند و اختلاف است که محل سجده تلاوت در کلمه تعبدون است چنانچه در اخبار ما است یا لا یسئمون چنانچه بعضی مفسرین قائل شدند.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۳۹] ... ص: ۴۳۸

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِي إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹)

و از آیات الهیه اینکه میبینی زمین خاشعه و بدون ثمر پس زمانی که نازل فرمودیم بر زمین آب را که باران باشد اهتزاز پیدا میکند و زنده میشود و روئیدنی از او خارج میشود بدرستی که خدایی که زمین مرده را زنده میکند قدرت دارد که زنده کند مرده‌ها را محققا او بر هر چیزی قدرت دارد.

وَمِنْ آيَاتِهِ آيَاتِ قَدَرِتِ الْهَيِّ كِه دَلِيلِ بَرِ وَحِدَانِيَّتِ وَ عِلْمِ وَ قَدْرَهُ وَ حَكْمَهُ پُرورد گَارِ اسْتِ.

أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً خُشُوعَ زَمِينِ مِيْتَهُ بُوْدُنِ وَ خُشُكُ وَ يَابَسُ وَ بُوْدُنِ سَبْزِي وَ خَرْمِي اسْتِ.

فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ بَارَانِهَائِي پِي دَرِ پِي كِه نَهْرَهَائِي وَ رُوْدَخَانَهَائِي وَ چِشْمَهَائِي وَ چَاهَائِي پَرِ اَزِ آبِ مِيشُوْدِ. أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۱، ص: ۴۳۹

اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ بِهْ اَيْنَكِهْ زَمِينِ اَرْتِفَاعِ پِيْدَا مِيكَنْدِ رَطُوْبِتِ پِيْدَا مِيكَنْدِ وَ بِهْ مَعْنِي سَادَهْ سَرِ بَرْمِيكَشْدِ وَ نَبَاتَاتِ اَزِ اَوْ خَارِجِ مِيشُوْدِ دَرِ وَاَقِعِ زَنْدِهْ مِيشُوْدِ پَسِ اَزِ مَرْدَنِ.

إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا أَنْ خَدَائِي بِي كِهْ زَمِينِ رَا پَسِ اَزِ مَرْدَنِ زَنْدِهْ مِيْفَرْمَايِدِ.

لَمُحْيِي الْمَوْتِي اِنْسَانِ بَلَكِهْ جَنِّ وَ اِنْسِ وَ حَيَوَانَاتِ رَا هَمِ پَسِ اَزِ مَرْدَنِ زَنْدِهْ مِيكَنْدِ.

إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ هَمِ بَرِ اِمَاتَهْ وَ هَمِ بَرِ اِحْيَاءِ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۰] ... ص: ۴۳۹

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴۰)

بدرستی که کسانی که میل از حق میکنند بطرف باطل در آیات قدره الهی مخفی نمیشوند بر ما تمام صحرائی محشر حاضر میشوند آیا پس کسی که انداخته شود در آتش بهتر است یا کسی که بیاید با کمال امن روز قیامت اعملوا آنچه میخواهید محققا خداوند بآنچه عمل میکنید بینا است.

إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا مَلَا حِدَهْ دَهْرِيَهْ هَسْتَنْدِ كِهْ مَنَكْرِ جَمِيْعِ شَرَايِعِ هَسْتَنْدِ وَ اِطْلَاقِ بَرِ اِسْمَعِيلِيَهْ مِيشُوْدِ كِهْ بَعْدِ اَزِ حَضْرَتِ صَادِقِ اَوْ رَا اِمَامِ مِيْدَانَنْدِ وَ اَوْ رَا اِمَامِ غَائِبِ مِيپِنْدَارَنْدِ وَ دَرِ مَدْتِ غِيْبِتِ اَوْ تَكْلِيْفِ رَا بَرْدَاشْتَنْدِ وَ نَظِيْرِ اَنَهَا قَمَامِيَهْ هَسْتَنْدِ كِهْ دَرِ زَمَانِ غِيْبِتِ حَضْرَتِ بَقِيَهْ اَلَلَّهِ مِيگويند هيچ تكليفي نيست تا ظاهر شود و مراد در اين آيه شريفه اينكه اين آيات الهيه از نزول باران و روئیدن گياهها و جريان مياهِ رَا مَسْتَنْدِ بَطِيْعَتِ مِيْدَانَنْدِ مِيلِ اَزِ حَقِّ مِيكَنْدِ وَ رُو بَبَاطِلِ مِيروند.

لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا اَزِ قَدْرَتِ پُرورد گَارِ بِيروُنِ نِيَسْتَنْدِ وَ دَرِ مَحْشَرِ دَرِ تَحْتِ حَكْمِ اَوْ وَاَرْدِ مِيشُوْدِ.

أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ اَزِ مَلَا حِدَهْ وَ كَفَارِ وَ مَشْرَكِيْنِ وَ ضَالِيْنِ وَ مُضْلِيْنِ.

خَيْرٌ بَهْتَرِ اسْتِ. أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۴۰

أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْ مَنِ مَعْتَقِدِ بَآيَاتِ الْهَيِّ.

اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ هَرِ چِهْ مِيخواهيد بگوئيد و معتقد شويد و عمل كنيد به تمام اينها.

إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۱] ... ص: ۴۴۰

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱)

بدرستی که کسانی که کافر شدند بذكر که قرآن مجید است چون آمد آنها را و حال آنکه این ذکر هر آینه کتابیست عزیز. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ شامل تمام مشرکین و کفار میشود که قرآن را سحر و مفتریات می‌شمارند و همچنین شامل میشود کسانی را که پاره‌ای از احکام قرآن را باطل میدانند و بر خلاف آن حکم میکنند مثل احکام ربوی و حکم قتل و زنا و افک و سایر حدود الهی یا حکم خمس و حج و امثال اینها و همچنین شامل میشود کسانی را که تصرف میکنند در آیات قرآن و بیک معانی دیگری حمل میکنند مثل آیاتی که در باب ولایت و عصمت و طهارت اهل بیت وارد شده و کسانی که تفسیر برای میکنند. لَمَّا جَاءَهُمْ چون قرآن بر سرتاسر جن و انس تا دامنه قیامت نازل شده.

وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ در اثبات این صفت برای قرآن و جوهی ذکر کرده‌اند عزیز است بر اینکه احدی نمیتواند مثل آن را بیاورد عزیز است که در حفظ الهی است که میفرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹ عزیز است چون احکامش موافق حکم و مصالح است عزیز است بواسطه و جوب احترام آن و حرمت تماس بدون طهارت و وجوب عمل بدستورات آن و انتهای از منتهیات آن عزیز است در پیشگاه عظمت باری عزیز است در مثبتات تلاوت هر یک از سوره و آیات آن عزیز است در شفاعت در حق عاملین بآن و تالین آن اقول بجمیع انحاء مذکوره عزیز است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۴۱

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۲] ص: ۴۴۱

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (۴۲)

نمی‌آید او را باطل از پیش روی او و از عقب و خلف او نازل شده از خداوندیست که حکیم است عالم بجمیع حکم و مصالح و حمید است کامل فوق الکمال دارای جمیع کمالات و منزّه از جمیع عیوب و نقائص صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ تمام انبیاء سلف از آدم تا عیسی احدی از آنها خبر نداده ببطلان قرآن بلکه بشارتهایی که در کتب انبیاء سلف بوجود مقدس پیغمبر اسلام و کتاب و دستورات آن داده شده بسیار است که ما یک قسمت آنها را در مجلد اول کلم الطیب تذکر داده‌ایم.

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ چون باقیست تا قیامت. چنانچه فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض).

تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ از مقام بلندی نازل شده و مقام شامخی از خداوند حکیم حمید که عین الفاظش کلام الهیست غیر از کتب و صحف انبیاء سلف و به نحو اعجاز صادر شده و افضل از تمام کتب سماویه است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۳] ص: ۴۴۱

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ (۴۳)

گفته نمیشود برای تو مگر آنچه گفته شد برای رسولان از قبل از شما بدرستی که پروردگار تو هر آینه صاحب مغفرت و آمرزش است و صاحب عقاب دردناک.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ اختلاف کردند مفسرین در تفسیر این جمله بعضی گفتند مراد اینست که آنچه کفار و مشرکین در حق شما می‌گویند در حق انبیاء قبل هم گفتند که ساحر و مجنون و مفتری و کذابت گفتند و این برای تسلیت خاطر مبارک پیغمبر بوده و بعضی گفتند مراد آنچه خداوند بشما دستور داده بدعوت بتوحید و عبادت پروردگار و اطاعت اوامر او و انتهای

از نواهی او همین نحو بانیاء سلف هم این دستورات داده شده و بعضی گفتند که جمله اخیره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۴۲

إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَ ذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ که بشما خبر داده بانیاء سلف هم خبر داده و ما چون مدرکی در دست نداریم برای هیچ کدام لذا صرف نظر میکنیم و علم او را به اهلش واگذار میکنیم

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۴] ص: ۴۴۲

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۴۴)

و اگر ما قرار داده بودیم قرآن را بلسان عجم هر آینه میگفتند این کفار و مشرکین چرا تفصیل داده نشده آیات او آیا اعجمی و عربی با هم مناسبتی دارند بگو این قرآن از برای کسانی که ایمان آوردند هدایت کننده و شفاء است و کسانی که ایمان نمیآوردند پرده گوشهای آنها پاره شده است و این قرآن بر آنها کوریت اینها ندا داده میشوند از مکان بعیدی.

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا غَيْرَ لُغَتِ عَرَبٍ رَأَى عَجْمِيٌّ وَ لُغَةُ عَرَبِيٍّ بِمَعْنَى كُنْكَرٌ است چنانچه عین وراء و باء بمعنی معرب ما فی الضمیر است اگر قرآن بلسان غیر عرب بود چون پیغمبر در مکه معظمه مبعوث برسالت شده این کفار و مشرکین که اهل حجاز هستند درک نمیکردند و میگفتند چرا بیان نفرموده آیات او را.

لَقَالُوا لَوْلَا فُضِّلَتْ آيَاتُهُ وَ هَمِينَ بَهَانَهُ عَدَمُ تَصْدِيقِ قُرْآنٍ مِشِدْ خَدَاوَنْدُ بِلِسَانِ عَرَبٍ نَازِلِ فَرْمُودِ بَا بِيَانِ رُوشِنِ فَصِيحٍ وَ بَلِيغِ وَ لِيَّ چَه عَرَبِيٍّ بَاشَدِ يَ اَعْجَمِيٌّ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ كَسَانِيَّ كَه اِيْمَانِ آوَرَنْدُ مِييُوسَنْدُ وَ بَچْشَمِ مِيگَذارَنْدُ وَ بَدَلِ مِيپَذِيرَنْدُ وَ قَبُولِ مِيكُنَنْدُ وَ هِدَايَتِ مِيشُونَدُ وَ اسْتِشْفَاءِ بَاوِ مِيكُنَنْدُ.

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءً هَمِ شِفَاءُ قَلْبِ اَز مَرَضِ كُفْرٍ وَ شَرِكٍ وَ ضَلَالَتِ وَ هَمِ شِفَاءُ نَفْسِ اَز اخْلَاقِ رَذِيلِهِ وَ اَز مَعْاصِي وَ هَمِ شِفَاءُ بَدَنِ اَز امْرَاضِ جِسْمَانِي.

وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اِيْنِ قُرْآنِ مَزِيْدُ بَرِ كُفْرٍ وَ عِنَادِ اَنها مِيشُودِ چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۴۳ ميفرمايد: وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا اسراء آيه ۸۴.

فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ قُرْ سَنگِينِي گُوشِ يَ اِ پارَه شَدَن پَرَدَه گُوشِ اسْتِ كَه هِيچِ اسْتِمَاعِ نَمِيكُنَنْدُ وَ مَرادِ گُوشِ قَلْبِ اسْتِ يَعْنِي هِيچِ بَأَنها تَاطِيرِ نَدَارَدُ.

وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى وَ اِيْنِ قُرْآنِ بَرِ اَنها كُورِيستِ يَعْنِي چَشْمِ قَلْبِ اَنها كُورِ اسْتِ اَبدا حَقايِقِ قُرْآنِ رَا دَرَكِ نَمِيكُنَنْدُ.

أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ اِگر چَه اَنها بَسِيارِ نَزديكِ هَسْتَنْدُ جِسْمًا بَشْمًا لَكِنِ رُوحًا بَسِيارِ بَعِيدِ هَسْتَنْدُ زِيْرَا تَوحِيْدِ بَا شَرِكِ اِيْمَانِ بَا كُفْرِ هِدَايَتِ بَا ضَلالَتِ نِجاتِ بَا هِلَاكَتِ اطاعَه بَا مَعْصِيَتِ بِيْنهُما بُونِ بَعِيدِ مِثْلِ كَسِيَّ كَه بَسِيارِ دُورِ اسْتِ كَه هَر چَه فَرِيادِ بَزْنِي نَمِيشُودُ بِالْجَمْلَه قَلْبِ كَه سِياهِ شَدِ وَ قِساوَتِ گُرْفِ رُويِ عَقْلِ رَا مِيپُوشانَدِ كَه آيْنَه قَلْبِ اسْتِ جَهْلِ تَارِيكِ مِيكُنَدِ زِيْرَا نُورِ قَلْبِ عِلْمِ اسْتِ

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

فِي الْحَدِيثِ حَبِ دُنْيَا وَ هِواهُي نَفْسَانِيَّ چَشْمِ اَن رَا كُورِ مِيكُنَدِ كُبرِ وَ نَخُوتِ وَ عَصَبِيَّتِ گُوشِ قَلْبِ رَا كَرِ مِيكُنَدِ مَعْصِيَه اَز رَحْمَتِ وَ عِنَايَتِ الهِي دُورِ مِيكُنَدِ باندازَه اِي كَه اَز حِيواناتِ پَسْتِ پَسْتِ تَرِ مِيشُودُ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۵] ص: ۴۴۳

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵)

و هر آینه بتحقیق دادیم موسی را کتاب توریه پس اختلاف شد در او و اگر نبود کلمه‌ای که سبقت گرفته بود از پروردگار تو هر آینه حکم صادر میشد بین آنها و بدرستی که آنها هر آینه در شک و ریب بودند.

اول کتابی که نازل شد از جانب حق توریه بود که پس از چهل شب در میقات بر حضرت موسی الواح توریه نازل شد که مفاد و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ است و دین موسی در بنی اسرائیل تا زمان عیسی علیه السلام باقی بود ولی اختلاف شدیدی شد در بنی اسرائیل که هفتاد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۴۴ و یک فرقه شدند یک فرقه ناجیه مثل انبیاء و اوصیاء و صلحاء و هفتاد فرقه هالکه و توریه را زیر و زبر کردند و چه بسیار از آن را دور انداختند و چه بسیار از مزخرفات در او داخل کردند که مفاد فَاخْتَلَفَ فِيهِ است و شرحش در کلم الطیب مجلد اول مفصلاً بیان شده باقرار خود یهود و نصاری.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ که بر هر یک از آنها اجلی معین فرموده.

لَقَضِيَ بَيْنَهُمْ فرمان هلاک می‌آمد و تمام را نابود میکرد و این تأخیر آجال حکمی دارد من جمله اینکه در نسل آنها و لو به هفتاد پشت مؤمن صالحی بوجود می‌آمد و من جمله برای اینکه هر قدر بتواند فسق و فجور و ازدیاد کفر کنند و بار خود را سنگین کنند و حکم دیگر که خدا میداند.

وَإِنَّهُمْ لاین کفار و مشرکین در شک هستند آنهم شک بیجا و بی مدرک و بی اساس.
لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۴۶] ص: ۴۴۴

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۴۶)

هر کس عمل صالحی بجا آورد نفعش عائد خودش میشود و هر کس سیئه مرتکب شود ضررش عائد خودش میگردد و نیست پروردگار تو بظلم کننده بندگان خود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا عمل صالح عملیست که تام الاجزاء و الشرائط و خالی از موانع و اگر شرائط قبول را هم مراعات کند اصلح میشود و از شرائط صحه کل اعمال ایمان است بلکه موافات که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس.

فَلِنَفْسِهِ نفعش و فوائد و ثوابات دنیوی و اخروی او عائد خود او میشود و آنها بسیار است اما دنیوی نورانیه قلب قوه ایمان توفیق بیشتر قرب برحمة الهی توسعه رزق دفع بلیات اطمینان قلب رضای الهی خوشنودی پیغمبر و ائمه طاهرین و آمرزش گناهان و طول

عمر و معاشرت با صلحاء و مشمول اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۴۵

ادعیه آنها و دوری شیطان و قضاء حوائج و ایمنی از شر اشرار و غیر اینها و اما الاخروی راحتی قبض روح توسعه قبر و روشنایی آن و بشارات ملائکه و حشر با ارواح مقدسه انبیاء و ائمه و صلحاء و دخول در صف اصحاب یمین و سهوله حساب و عبور از صراط و ثقل میزان و قبولی شفاعت او الی دخول الجنة تمام عائد نفس خود میشود خردلی نفعی بخدا و رسول و ائمه و غیر اینها ندارد.
وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا تمام ضررش دنیوی و اخروی متوجه خودش میشود و خردلی بدستگاه الهی و بمقام انبیاء و ائمه و صلحاء ضرری وارد نمیشود:

هر چه کنی بخود کنی گر همه نیک و بد کنی

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نساء آیه ۴۴ و مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ هود آیه ۱۰۳.

فَيُؤَسِّسُ فَنُوطٌ بَكْلَى مَأْيُوسٍ وَ نَامِيْدٌ مِيْشُوْدُ كِهْ تُوْجِهْ بَخْدَا نَدَارْدُ وَ تَصُوْرٌ مِيْكَنْدُ كَسِيْ كِهْ قَدْرَتْ بَرِ دَفْعِ اِيْنِ شَرِّ اَزْ اَوْ بَكْنْدُ نَدَارْدُ اِنْسَانِ بَايْدُ اَكْرَ غَرْقِ نَعْمَتِ بَاشْدُ اَمِنْ اَزْ مَكْرِ اللّٰهِ نَدَاشْتِهْ بَاشْدُ خَدَاوَنْدِ قَدْرَتْ دَارْدُ اَنَّا جَمِيْعِ اَنّٰهَآ رَا اَزْ اَوْ سَلْبِ كَنْدُ وَ اَكْرَ غَرْقِ بَلَا بَاشْدُ مَأْيُوسِ نَشُوْدُ اَزْ رُوْحِ اللّٰهِ كِهْ خَدَاوَنْدِ قَدْرَتْ دَارْدُ اَنَّا دَفْعِ كَلِيْهْ اَنّٰهَآ رَا بَكْنْدُ وَ دَرِ هَرِّ حَالِ تُوْجِهْشِ بَخْدَا بَاشْدُ وَ شَاكْرُ وَ صَابِرُ بَاشْدُ.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۰] ... ص: ۴۴۷

وَ لَئِنْ اَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسْتَهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِيْ وَ مَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلَى رَبِّيْ اِنَّ لِيْ عِنْدَهُ لَلْحُسْبٰنِيْ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَ لَنَذِيْقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ (۵۰)

هر آینه اگر بچشانیم باو رحمت خود را از بعد ضرری که به او وارد شده یعنی رفع ضرر او را بکنیم و بازاء آن تفضلی باو کنیم هر آینه میگویند این تفضل و رحمت باقدام خود من است و گمان نمی‌کنم قیامت برپا شود و هر آینه اگر برگردم بسوی پروردگار خود محققا از برای من هر آینه خویست و کسانی که کافر شدند هر آینه بآنها خبر میدهم و آگاه میکنیم آنچه عمل کرده‌اند و هر آینه میچشانیم آنها را از عذاب غلیظ.

انسان اگر در ناز و نعمت و عزت و ریاست و دولت و مکت و ثروت باشد و صحت و سلامت میگوید باقدام و عملیات خودم است از طرف خدا نمیداند لذا میفرماید:

وَ لَئِنْ اَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَّسْتَهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِيْ چنانچه قارون گفت اِنَّمَا اُوْتِيْتَهُ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِيْ قَصَصِ آيَه ۷۸ و تمام مقاله کفار همین است خیال میکنند که آنچه دارند باقدمات خود آنها است مستند به خدا نمیدانند.

وَ مَا اَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً گمان نمیکنم قیامت بر پا شود مثل اینکه شک دارم بلکه احتمال ضعیف میدهم اگر خبری نباشد ما بکیف و لذت خود نائل شده‌ایم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۴۸

وَ اَكْرَ بَرِ فَرْضِ خَبْرِيْ بَاشْدُ وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلَى رَبِّيْ اِنَّ لِيْ عِنْدَهُ لَلْحُسْبٰنِيْ همین نحوی که در دنیا عزیز و محترم هستیم آنجا هم همین است لکن قضیه بر عکس است

حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة.

فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا خواه از اعمال قلبی باشد از عقائد و قصد و خیال سوء و چه نفسی باشد از اخلاق سوء و چه جوارحی باشد از افعال سوء وَ لَنَذِيْقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ غَلِيْظٌ مَقَابِلِ رَقِيْقٍ است یعنی شده و سنگین و با دوام است عذاب آنها.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۱] ... ص: ۴۴۸

وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلٰى الْاِنْسَانِ اَعْْرَضَ وَ نَأٰى بِجَانِبِهٖ وَ اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُوْا دُعَاۗءِ عَرِيْضٍ (۵۱)

و موقعی که نعمتی عطا کردیم بر انسان اعراض میکند و می‌رود بجانب خود و دور میشود از خدا و چون مساس پیدا کرد او را شری می‌رود بسوی خدا و صاحب دعاء دامنه‌دار میشود انسان در حال نعمت و صحت و سلامتی بکلی غافل میشود از خدا و دین و عبادت و اطاعت.

وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلٰى الْاِنْسَانِ اَعْْرَضَ وَ نَأٰى بِجَانِبِهٖ اعراض از دین و دوری از عبادت.

وَ اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ بَلَاۗئِيْ، مصیبتی، گرفتاری، مرضی، ظلمی، اذیتی باو می‌رسد رو بخدا می‌رود و استغاثه میکند.

فَدُوْا دُعَاۗءِ عَرِيْضٍ نفرمود طویل زیرا هر عریضی طویل هم هست زیرا طول بیشتر از عرض است و لا-عکس میشود طویل باشد و عریض نباشد.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۲] ... ص: ۴۴۸

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تُمْ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۲)

بفرما باین کفار که کفران نعمت میکنند آیا معتقدید که این بلاها و مصائب و گرفتاریها از جانب خداوند است و قادر بر دفع آنها است که دعاء میکنید بر رفع آن پس کافر میشوید بآن بعد از رفع آن کیست اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۴۹

گمراه‌تر از آنکه در شقاق و جدایی از حق است جدایی بسیار دوری نوع ناس غیر از طبقه خاصه نعمتها را مستند باقدامات خود میدانند و رؤساء و اسباب ظاهریه و بلاها را از جانب حق میدانند قُلْ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ لَذَا مِيفرمايد:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ رَاى بمعنى عقیده یعنی اگر عقیده شما اینست که از نزد خدا است و عبد هیچ اختیاری ندارد و معتقد بجبر هستید که کفر و ایمان و اطاعه و معصیه خواست او است تُمْ كَفَرْتُمْ بِهِ از این جهت کافر بخدا میشوید جوابش اینکه این در ضلالت بسیار دوریست.

مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ شقاق جداییست مثل شق القمر و این جدایی بسیار بعید است یعنی فاصله این باطل با حق زیاد است.

(تنبيه) ثواب و عقاب نعمت و بلاء از جانب حق است لکن باید محل قابلیت داشته باشد برای ثواب و نعمت و استحقاق داشته باشد برای عقاب و بلاء و تحصیل قابلیت و استحقاق بید عبد است که از روی اختیار اگر ایمان آورد و متقی شد و اطاعت کرد قابلیت پیدا میکند و اگر کفر و شرک و ضلالت و ظلم و طغیان و عصیان را اختیار کرد مستحق عذاب و عقاب و بلیات میشود و مسئله جبر و تفویض و اختیار را ما در مجلد اول کلم الطیب در بحث عدل مفصلاً بیان کرده‌ایم.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۳] ... ص: ۴۴۹

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

زود باشد که بآنها نشان دهیم و مبین کنیم آیات خود را در آفاق و در نفوس آنها تا اینکه واضح و مبین شود بر آنها اینکه او حق است آیا کفایت نمیکند پیرورد گار تو اینکه خداوند بر هر چیزی شاهد و حاضر و ناظر است.

سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ در اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۰

موضوع آیات اختلاف زیاد است بین مفسرین و هم چنین در مرجع ضمیر انه الحق بالغ بر شش قول (اول) مراد آیات قدرت و حکمت حضرت حق است در خلقت آسمانها و خورشید و ماه و کواکب و در زمین و در نفوس خود آنها از نطفه و علقه و مضغه و لحم و عظم و تا ولادت و رشد و در جمیع موجودات که دلیل بر وجود و وحدانیت او است.

دل هر ذره را که بشکافی وحده لا شریک له گوید

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

(دویم) مراد معجزات صادره از پیغمبر اکرم سماوی مثل شق القمر و ارضی که دلیل بر رسالت آن بزرگوار است (سیم) آیات شریفه قرآن بر سایر بلاد و مکه معظمه که دلیل بر اینکه از جانب حق آمده (چهارم) واردات بر امم سابقه و بر خود اهل مکه در اثر تکذیب انبیاء از غرق و خسف و امطار حجاره و قتل و اسیری و غیر اینها (پنجم) مسخ شدن بصورت حیوانات چه در امم سابقه و چه در این امت (ششم) استفاد از اخبار ائمه اطهار که آیات الهی وجود مبارک پیغمبر و ائمه طاهرین و در بعض اخبار بوجود مبارک حضرت بقیه الله.

(اقول) مکرر اشاره شده که در اخبار بیان مصداق میفرمایند منافی با عموم آیات ندارد بنا بر این جمله آیاتنا چون جمع مضاف است

افاده عموم میکند شامل جمیع آیات الهی میشود و حجّه از هر جهت تمام است بخصوص قرینه. فی الآفاق و فی أنفُسِهِمْ که شامل جمیع آیات میشود و تمام دلیل است حتّی یتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ انّ الله حقّ انّ القرآن حقّ انّ النّبی حقّ انّ امامه الأئمّه حقّ انّ قیام القائم حقّ انّ القیمه حقّ کلها حقّ علی اختلاف التفاسیر. اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ آیا کفایت نمیکند برای پروردگار تو اینکه او بر هر چیزی شاهد است مراد ظاهرا اینست که نفس شهادت حق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۱

کافیست بر اثبات توحید و نبوّت و رسالت انبیاء و امامت اوصیاء و حقانیت قرآن و معاد و خصوصیات آنها که تمام حق است و محتاج بارائه آیات و ادله و براهین نیست.

چون شهادت داد حق کبود ملک تا شود اندر شهادت مشترک تمام این آیات برای اتمام حجت است.

[سوره فصلت (۴۱): آیه ۵۴] ص: ۴۵۱

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (۵۴)

آگاه باشید که این کفار و مشرکین با این همه آیات و ادله و حجج مع ذلك در شک هستند در بعث و نشور و حشر در قیامت آگاه باشید محققا خداوند متعال احاطه قیومیه و علمیه دارد بهر چیزی.

قلب که سیاه شد و قساوت پیدا کرد اگر هزار دلیل بر او اقامه شود حتی اگر معاینه شود باز هم باور نمیکند و در شک و ریب است و انکار میکنند مریه و مرء مجادله است بر ابطال حقّ و اثبات باطل چنانچه میفرماید:

أَفْتَمَارُونَ عَلٰی مَا يَرٰى نَجْم آیه ۱۲ و بعضی گفتند بمعنی جحود است.

أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ لقاء رب لقاء رحمت و غضب و ثواب و عقاب یوم القیمه است نه آنچه مجسمه قائلند که خدا العیاذ دیده میشود و این ها مجادله و انکار میکنند بعث را.

أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ باحاطه علم و قدرت نه احاطه ظرف بمظروف و عرش و کرسی و سماوات و ارض.

(تم بحمد الله سورة فصلت و سیاتی انشاء الله سورة الشوری و ما يتلوه من بقیة السور و الحمد لله اولاً و آخراً و ثابتاً و دائماً و الصلاة و السلام علی نبیه و آله و اللّٰع علی اعدائهم ابداً مؤبداً و ان الحقیق سید عبد الحسین طیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۲

سورة الشوری (المستأه بحمسق ص: ۴۵۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علی خاتم النبیین و آله الطاهرين و الانبیاء و المرسلین و عباد الله الصالحین و اللّٰع علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین.

اما فضلها: فعن ابن بابویه مسندا عن سیف بن عمیره عن الصادق علیه السلام فرمود کسی که قرائت کند سوره حمسق را مبعوث میفرماید خداوند او را روز قیامت مثل برف سفید یا مثل خورشید نورانی خطاب میرسد از جانب خداوند که ای بنده من ادامه دادی سوره حمسق را و نمی دانستی چه ثوابی دارد اگر میدانستی ملالت از قرائت او پیدا نمی کردی و لکن جزاء میدهم تو را بجزاء خوب داخل کنی او را در بهشت و از برای او در بهشت قصری است از یاقوت سرخ و از برای آن قصر درهایی و تخت هایی از یاقوت

است و در آن قصر شرف و درجاتیست از یاقوت که ظاهرش از باطن و باطنش از ظاهر نمایان است و دیده میشود و از برای او حوریه‌هایی و هزار جاریه و هزار غلمان از ولدان مخلدین هست که خداوند توصیف فرموده و اخباری از خواص القرآن از رسول الله و از حضرت صادق روایت کرده چون مرسل بود، نقل نکردیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۳

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۱ تا ۳] ص: ۴۵۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) عسق (۲) كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳)

حم عسق گفتیم از رموز قرآن است و کلمات مفسرین اعتبار ندارد و اخباری مختلف هم در معانی این ذکر شده مثل اینکه اشاره باسما الهیه باشد یا اسم اعظم یا اشاره بزمان قیام قائم باشد یا بهلاکت سفیانی و امثال اینها هر چه هست از فهم ما خارج است. كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ از انبیاء سلف، همین نحو وحی میفرماید بسوی تو و بسوی کسانی که از انبیاء پیش از تو بودند.

اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ از امر بتوحید و اطاعت اوامر او و ترک معاصی و اخبار از آینده و خصوصیات بعث و قیامت و بهشت و جهنم و بشارت و اندازات و آنچه صلاح بندگان است و حجج و براهین و آثار ایمان و کفر و شرک و امثال اینها تمام شرایع و فرمایشات انبیاء یک هدف است تمام برای هدایت بندگان و نیل بسعدت نشئین و نجات از مهالک دارین است و تمام از جانب خداوند عزیز حکیم آمده‌اند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴] ص: ۴۵۳

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (۴)

اختصاص باو دارد آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او است در اعلی درجه علو و عظمت.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ از این کرات علویه شمس، قمر و سایر کواکب لوح، قلم، بیت المعمور، جنه المأوی، عرش، کرسی، ملائکه سکنه آسمانها و آنچه خداوند خلق فرموده در عالم بالا.

وَمَا فِي الْأَرْضِ از جن و انس و اقسام حیوانات از طیور و بهائم و حشرات و زمین و دریا و جواهرات و معادن و نباتات و میاه و

حیوانات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۴

دریایی و غیر اینها و بالجمله کل ما سوی الله الله است.

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ اعلی مراتب علو و عظمت وجود غیر متناهی از لا و ابداء و سرمداء.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵] ص: ۴۵۴

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵)

نزدیک است آسمانها از هم پاشیده شود و پاره پاره گردد از بالای سر آنها و ملائکه تسبیح و تحمید پروردگار خود می‌کنند.

و طلب مغفرت میکنند برای کسانی که در زمین هستند آگاه باشید که خداوند او آمرزنده مهربان است.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ بعضی گفتند که مراد کلام مشرکین است که از شرک بالله نزدیک است آسمانها از هم پاشد

بعضی گفتند از کلام یهود و نصاری و مجوس که گفتند اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا که آدم را پسر خدا دانستند و عزیر را یهود و نصاری عیسی

را بلکه گفتند نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ بعضی گفتند از عظمت و کبریایی الهی.

اقول: دستگاه شرک و کفر و این مزخرفات از زمان آدم الی زماننا هذا بوده و خردلی بدستگاه الهی لطمه وارد نکرده و خداوند برای وجود مقدس انبیاء و ائمه اطهار و حجج الهیه و علماء دین و مؤمنین، این دستگاه را فراهم کرده و ظاهراً مراد نزدیک شدن قیامت باشد که فرمود **إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً** - معارج آیه ۶- که آسمانها در هم پیچیده می‌شود و از هم پاره میگردد **إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ** - انفطار آیه ۱- از طبقه بالا تا طبقه پائین.

وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ و در قیامت ملائکه که آثار قدرت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۵ الهیه را مشاهده میکنند تسبیح و تحمید حق میکنند که تسبیح تنزیه حق است از عیوب و نواقص و تحمید تمجید او است بجمیع کمالات.

وَيَسْتَعْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ از مؤمنین که آلوده ببعض معاصی شده‌اند چون غیر مؤمنین لیاقت استغفار ندارند و غیر آلوده بمعاصی احتیاج به استغفار ندارند.

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ خداوند متعال می‌بخشد و می‌مرزد و بعلاوه مشمول رحمت‌های واسعه خود می‌فرماید.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۶] ص: ۴۵۵

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶)

و کسانی که گرفتند از غیر خداوند تبارک و تعالی اولیائی خداوند حفظ می‌فرماید بر آنها اعمال و رفتار آنها را و نیستی تو بر آنها عهده‌دار فقط باید انذار کنی خواه بپذیرند و خواه نپذیرند.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ شامل میشود تمام مشرکین که آلهه خود را اولیاء خود گرفتند و تمام کفار را که تحت فرمان الهی نرفتند و فرستادگان او را تکذیب کردند و اطاعت رؤساء خود کردند و تمام ضالین که اطاعت مضلین نمودند و تمام فساق و فجار که اطاعت رؤساء خود را نمودند و بالجمله بغیر دستور و فرمان الهی دستور دیگری اتخاذ کردند.

اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ تمام افعال و اعمال و رفتار و کردار آنها در نزد خدا محفوظ است چه امور قلبیه آنها از عقائد فاسده و چه نفسیه آنها از صفات خبیثه و چه جوارحیه آنها از اعمال سیئه فردای قیامت برخ آنها کشیده میشود چنانچه می‌فرماید (و وجدوا ما عملوا حاضراً) کهف آیه ۴۷- و شهود هم شهادت میدهند که از آن جمله اعضاء و جوارح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۵۶ آنها و ملائکه موکلین به آنها و کتبه اعمال و انبیاء آنها و غیر اینها.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ وظیفه انبیاء تبلیغ و دعوت و اتیان به معجزات و اقامه حجّه و اتمام حجت و بیان احکام و بشارت و انذار است اگر کسی قابلیت هدایت داشته باشد و نور ایمان قلب او را روشن کند هدایت میشود و اگر کسی خود را از قابلیت انداخته و قلب خود را بظلمت شرک و کفر و ضلالت و فسق و فجور سیاه و تاریک کرده هدایت نمیشود پیغمبران مأمور نیستند که الا و لا بد باید اینها را هدایت کنند بلی البته دوست میدارند که اینها هدایت شوند و اجر آنها کامل تر گردد و از کفر آنها مشمتر می‌شوند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۷] ص: ۴۵۶

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

و همین نحو وحی نمودیم بسوی تو قرآن را به لسان عربی فصیح بر اینکه انذار فرمایی اهل مکه معظمه که ام القری است و اطراف مکه بلاد عرب نشینان را و انذار فرمایی آنها را یوم الجمع که روز قیامت باشد که خلق اولین و آخرین در آن روز مجتمع میشوند که هیچ ریب و شک و شبهه‌ای در آن نیست و تمام آنها دو فرقه میشوند یک فرقه در بهشت و یک فرقه در سعیر جهنم.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ همین نحوی که ما وحی فرستادیم بر انبیاء سلف وحی فرستادیم بسوی شما که بتوسط روح الامین جبرئیل

باشد قُرْآنًا عَرَبِيًّا که میفرماید وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ - شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۵- لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ مَكَّةَ مَعْظَمَهُ رَأَى الْقُرَىٰ كَمَا تَرَ الْيَوْمَ لَئِن لَّمْ يَکُفَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ الْوَارِدِ مِنَ الْسَّمَاءِ لَیَمْسَهُنَّ الْأَعْيُنُ وَ لَیَنسِفْنَ الْعِبَادَ حَرًّا إِنْ لَّمْ یَرْجِعْ إِلَیَّ بِإِذْنِ رَبِّی لَیَسْخَرَنَّ مِنْهُمْ وَ لَیَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ مَطَفًا مَّحْمُومًا - شعراء آیه ۹۰- و اینکه پیغمبر اکرم را می‌گفتند یعنی از ام القری است چنانچه مکی المدنی هم میگویند و اهل هر شهری و مملکتی را نسبت بآن میدهند حجازی، شامی، عراقی، ایرانی، اصفهانی، طهرانی، نه اینکه بعض جهال گفتند یعنی بیسواد.

وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ لَوْ یَعْمُرُونَ مَبْعُوثٌ بَرَجًا وَ انْسِ تا دامنه قیامت بود لکن اولاً مأمور بود و قرآن مجید ناطق است که انذار فرماید اهل حجاز را که ما حول مکه بودند از همین جهت بلسان آنها نازل شد که میفرماید قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ میفرماید وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ - ابراهیم آیه ۴-

وَ تَنْذِرُ یَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَیْبَ فِیهِ چنانچه مکرر بیان کرده‌ایم که اگر دستگاه قیامت نباشد خلقت عالم لغو می‌شود. فَرِیقٌ فِی الْجَنَّةِ مُؤْمِنُونَ وَ کَانُوا کَانَ مَا کَانَ.

وَ فَرِیقٌ فِی السَّعیرِ غَیْرِ مُؤْمِنُونَ که از روی تقصیر ایمان نیاورده باشد و اما اگر از روی قصور بوده لا فی الجنة و لا فی السعیر.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۸] ... ص: ۴۵۷

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا نَصِیرٍ (۸)

و اگر مشیت الهی تعلق گرفته بود هر آینه قرار میداد تمام افراد بشر را بر یک طریقه واحده که طریقه حقه باشد و لکن داخل میفرماید هر که را که بخواهد در رحمت خود و ظالمین نیست از برای آنها دوستی و ناصری. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۵۸

وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً بطور الجاء و اضطرار یا اسباب معصیت را از آنها گرفته بود از قوه شهوت و غضب و وهم یا راه را بر آنها بسته بود قدرت نداشتند لکن کمالی از برای آنها نبود چنانچه در حیوانات چنین فرموده و لذا تکلیف بر آنها قرار نداده و همچنین در ملائکه که این قوای شهویه و غضبیه و وهمیه را ندارند لذا بمقتضای حکمت انسان را فاعل مختار قرارداد هم جنبه ملکی به او عنایت فرمود که قوه عقل باشد و هم جنبه حیوانی که دارای قوای شهویه و غضبیه و وهمیه باشد و تکلیف بر آنها معین فرمود و راه حق و باطل را بآنها نشان داد هم بتوسط عقل که رسول باطنی باشد که محسنات عقلیه و مقبحات آن را درک کنند و هم انبیاء فرستاد که راه سعادت و شقاوت را بآنها نشان دهند و سلب اختیار از آنها نفرمود تا خوب و بد، مؤمن و کافر، مطیع و عاصی سعید و شقی از هم امتیاز پیدا کنند.

وَ لَکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشَاءُ فِی رَحْمَتِهِ کسانی که باختیار طریقه حقه را گرفتند و راه سعادت را پیمودند و در تحت اطاعت و فرمان الهی داخل شدند آنها را مشمول رحمت خود فرموده و سعادت دنیا و آخرت را، نصیب آنها قرار داده و بهشت را خصیصه آنها نموده. وَ الظَّالِمُونَ وَ کسانی که بخود ظلم کردند نه اعتناء بمحسنات عقلیه کردند که گفتند الناس یستسهلون الذم فی قضاء الوتر و نه به فرامین الهی و دستورات انبیاء توجه کردند و خود را تابع قوای شهویه و غضبیه و وهمیه نمودند.

مَا لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لَا نَصِیرٍ دوستی ندارند که آنها را پناه دهد و ناصری ندارند که بآنها کمک دهد.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۵۹

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۹] ... ص: ۴۵۹

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۹)

آیا اینها گرفتند از غیر خدای متعال اولیائی پس خداوند متعال او است ولی و او زنده میکند مرده‌ها را و او بر هر چیزی قدرت دارد. اَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ استفهام انکاری است که نباید از غیر خدا ولیی اتخاذ کرد و اینها اتخاذ کردند بعضی اله خود را مثل بتها و غیر آنها که گفتند هُوَ لَا شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ - یونس آیه ۱۹- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر آیه ۴- بعضی اکابر و رؤساء خود را بطمع اینکه اینها دفع بلاء از آنها میکنند و اصلاح امور آنها را می‌نمایند که تا کنون در دماغ بسیاری هست و حال آنکه کوچکترین بلائی را قدرت ندارند دفع کنند بلکه فردای قیامت از اینها تبری میجویند و انکار میکنند اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبِعُ اللَّهُ مَنَّا بقره آیه ۱۶۱-.

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ دلالته بر انحصار میکند خداوند ولی و صاحب اختیار است بهر که بخواهد مقام ولایت عطا میکند چنانچه میفرماید: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مائده آیه ۶۰- راجع به ولایت امیر المؤمنین چنانچه شرحش در محلش گذشت و ولایت انبیاء و ائمه علیهم السلام هم احتیاج به نصب خدای متعال است در تحت اختیار بندگان نیست و هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى خداوند زنده میکند مرده‌ها را اشاره به اینکه منکرین معاد اشکال می‌تراشند که چگونه می‌شود که بدن خاک اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۰ شده و استخوان پوسیده دو مرتبه زنده شود و انسان گردد قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ جواب: همان کسی که نطفه را علقه و مضغه و گوشت و استخوان و انسان میکند و آن کسی که آدم را از خاک خلق فرمود قدرت دارد قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ- یس آیه ۸۰- وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نیست راهست میکند و هست را نیست میکند.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۰] ... ص: ۴۶۰

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۰)

و آنچه اختلاف کردید در او از هر شیئی پس حکم او بسوی خداست اینست خداوندی که پروردگار من است بر او است توکل من و بسوی او است بازگشت من.

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ عموم دارد مطلق اختلافات را شامل میشود چه اختلاف در مذاهب و ادیان باشد مثل اختلاف یهود و نصاری و کفار و مسلمین و مشرکین و موحدین و چه اختلاف بین مسلمین درباره خلفاء حقه و باطله و چه اختلاف در شیعه درباره امامت و اقیه حنفیه و اثنی عشریه و چه اختلاف در احکام شرعیه باشد مثل مذاهب خمس:

حنفی مالکی حنبلی شافعی امامیه که در نوع احکام اختلاف دارند و چه اختلاف در باب ترافعات تمام اینها.

فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ باید رجوع کرد بفرمایشات او و بر طبق دستورات او عمل کرد و اگر سر خود و پیش خود عملی انجام دادید و مذهبی اختیار کردید و طریقه‌ای اتخاذ نمودید فردای قیامت در محکمه عدل الهی بین حق و باطل حکم میفرماید و هر که را بجزاء خود میرساند.

ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي این است دستور و فرمان خدای متعال پروردگار من. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۱

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ توکل ای کمال کلیه امور است بخدای متعال چه امور شخصیه انفرادیه باشد از امر رزق و صحت و سلامت و عزت و غنی از توسعه و ضیق که هر چه او تقدیر فرموده و هر نحوی صلاح دانسته رفتار فرماید بکلی نظر از اسباب و وسائط و وسائل باید برداشت و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا- طلاق آیه ۳- و چه امور نوعیه اجتماعیه باشد و در باب معاشرت و مراودات و معاملات طبق تقدیرات او تسلیم باشد خودیتی از خود نشان ندهد قلبش آرام باشد.

تو کار خود به خدا واگذار و خوشدل باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

و این توکل از شئون توحید افعالی است.

وَإِلَيْهِ أُتِيبُ أَنْبَاءُ رُجُوعِ الْحَقِّ اسْتِ وَ دُو قَسْمِ رُجُوعِ دَارِيمِ يَكِي دَرِبَارِه قِيَامَتِ كِه رُجُوعِ تَمَامِ بِنْدِگَانِ اسْتِ بَسُوِي اَوْ اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَا جِعُونَ- بقره آیه ۱۵۱- و یکی در مورد امور و پیشامدها هر چه هست و هر که هست باید ارجاع کند بتقدیر الهی.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۱] ص: ۴۶۱

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱۱)
پدید آورنده آسمانها و زمین را قرار داد از برای شما ازواج ذکور و اناث و از انعام ازواج ذکرانا و اناثا فراوان میفرماید شما را و زیاد میکند برای شما و در این جعل و قرار داد نیست «کمیله» چیزی و او است شنوا و بینا.

فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَطَرَ اِیْجَادِ بَیْسَابِقِه اسْتِ كِه خَدَاوَنِد بَدُوْنِ نَقْشِه وَ سَابِقِه اِیْجَادِ فَرْمُودِ آسْمَانِهَا رَا بَا اِیْنِ هَمِه کَرَاتِي كِه دَر اِنْهَا اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۶۲

از شمس و قمر و سایر کواکب و ستاره‌ها است و زمین با آنچه در تخوم زمین است.

جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا دَر اِبْتِدَاءِ خَلْقَتِ كِه خَدَا اَدَمِ رَا خَلَقَ فَرْمُودِ بَرَا یِ اَوْ زَوْجِ قَرَارِ دَادِ بَرَا یِ اَزْدِیَادِ نَسْلِ وَ اِنْسِ وَ عِلَاقِه وَ اَز قَدْرَتِ كَامِلِه حَقِّ اِیْنِكِه یَكِ نَظْفِه دَر یَكِ رَحْمِ بَسَا ذَكُورِ مِشُودِ وَ بَسَا اِنَاثِ كِه مِیْفَرْمَا یِدِ یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ اِنَاثًا وَ یَهَبُ لِمَنْ یَشَاءُ الذُّكُورَ اَوْ یَزُوْجَهُمْ ذُكْرَانًا وَ اِنَاثًا وَ یَجْعَلُ مَنْ یَشَاءُ عَقِیْمًا- هَمِیْنِ سُوْرِه آیِه ۴۸ وَ ۴۹-

وَ مِنْ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا كِه اِنْهَا هَمِ نَرِ وَ مَادِه دَارِنْدِ كِه مِیْفَرْمَا یِدِ ثَمَانِیَهٗ اَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ اِلٰی قَوْلِه تَعَالٰی وَ مِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ- الْاِیَّه- اِنْعَامِ آیِه ۱۴۴ وَ ۱۴۵-

یَذُرُّكُمْ فِيهِ ذَرِّعًا بَعْمَعْنٰی پَرَا كِنْدِه وَ تَفْرَقِه اسْتِ چنانچه می فرماید فَاصْبِرْ هَسَبِیْمًا تَذُرُّوْهُ الرِّیَاحُ- كِهْفِ آیِه ۴۳- وَ دَر اِیْنِجَا بَعْمَعْنٰی كَثْرَتِ نَسْلِ اسْتِ چِه دَر اِنْسَانِ وَ چِه دَر اِنْعَامِ وَ تَمَامِ بِنْفَعِ بَشَرِ اسْتِ.

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ بَعْضِي كَفْتَنْدِ كَافِ زَائِدِه اسْتِ بَرَا یِ تَاكِيْدِ ذَكْرِ شُدِه وَ كَفْتَمِ حَرْفِ زَائِدِ دَر قُرْآنِ نِیْسْتِ وَ تَاكِيْدِ غَیْرِ اَز زِیَادِه اسْتِ وَ دَر اِیْنِجَا تَاكِيْدِ كَأَنَّهُ مِیْ گُوبِي مِثْلِ اَوْ مِثْلِ اَوْ كَسِي نِیْسْتِ چُونِ ذَاتِ مَقْدَسِ اَوْ وَاجِبِ الْوُجُودِ بِالذَّاتِ اسْتِ ذَاتَا وَ صِفَهٗ وَ غَیْرِ اَوْ هَر چِه كِه هَسْتِ مَمْكِنِ الْوُجُودِ اسْتِ ذَاتَا وَ صِفَهٗ اَز خُودِ هِیْچِ نَدَارِدِ.

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اَز بَرَا یِ اِیْنِ دُو اِسْمِ دُو مَعْنٰی اسْتِ یَكِي سَمِیْعِ عَالَمِ بَمَسْمُوعَاتِ وَ بَصِیْرِ عَالَمِ بَمَبْصِرَاتِ دِیْگَرِ اِجَابَتِ كِنْدِه دَعْوَاتِ وَ عَالَمِ بِه حَكْمِ وَ مَصَالِحِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۳

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۲] ص: ۴۶۳

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ اِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۲)

از برای اوست کلیدهای آسمانها و زمین بسط میدهد روزی را از برای هر که مشیتش تعلق گرفته و تنگ میگیرد محققا او به هر چیزی دانا است.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَلِيْدِ رَا هَمِ اِطْلَاقِ مِیْ كِنْدِه بَا سَمِ مَفْتَاْحِ وَ هَمِ بَا سَمِ مَقْلَادِ بُوَاسَطِه اَنَكِه كَلِيْدِ هَمِ دَر رَا بَا زِ مِیْ كِنْدِ وَ هَمِ دَر رَا مِیْ بِنْدِ وَ عِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ- اِنْعَامِ آیِه ۵۹- وَ مَقَالِيْدِ آسْمَانِهَا وَ زَمِیْنِ بَعْضِي كَفْتَنْدِ مَرَادِ خَزَانِهْ هَا یِ آسْمَانِهَا وَ

زمین است چنانچه میفرماید وَ لِلّٰهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - منافقون آیه ۷- و بعضی گفتند مراد ارزاق است که از آسمان نازل میشود و از زمین روئیده میشود (اقول: خزائن و ارزاق به معنی العام قریب المعنی است) میفرماید وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ- ذاریات آیه ۲۲، و رزق شامل جمیع نعم الهیه میشود افاضه علم و توفیق عبادت و ایمان و ثوبات و مأکولات و مشروبات و صحت و سلامت و اولاد و عزّت و دولت و سایر نعم چنانچه می گویم خداوند علم و ایمان و توفیق و اولاد و ثروت، و مکتب روزی فلان نموده و تمام اینها را خداوند موافق حکمت و مصلحت قبل از خلقت تقدیر فرموده و خزائن همان تقدیرات الهی است و تمام از عالم بالا بموقع خود افاضه میشود باهل زمین یا از زمین خارج میشود مثلاً ارزاق زمینی منحصر بمأکولات و مشروبات نیست اولاد و ثروت و مال و عزت و صحت و اشباه اینها از همین زمین است و علم و توفیق و اجابت دعا و رحمت و مغفرت و امثال آنها از عالم بالا است و تمام منوط بید قدرت او است، حتّی جعل رسل و انزال کتب و نصب خلیفه و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۴

الهامات ربانی تمام بدست او است اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ- انعام آیه ۱۲۴-.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ در حدیث قدسی است فرمود (ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فان اغنیته لا فسد ذلک و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لا فسد ذلک فمن لم یصبر علی بلائی و لم یرض بقضایی فیلطلب ربا سوای و لیخرج من ارضی و سمائی إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ صلاح هر کس در چیست.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۳] ص: ۴۶۴

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عِيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدى إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (۱۳)

خداوند تشریح فرمود از برای شما مسلمین از دین آنچه سفارش کردیم باو نوح را و آن دینی که وحی فرستادیم به سوی تو و فرستادیم بر ابراهیم و موسی و عیسی البته باید اینکه بیا آرید دین را و متفرق نشوید در دین بزرگ است بر مشرکین آنچه شما دعوت میکنید آنها را خداوند برمیگزیند برای دین هر که را بخواهد و هدایت می فرماید بسوی دین هر که رجوع باو کند.

مسئله مهمه: دین حق در تمام شرایع از ادم تا خاتم یکی است اما از حیث عقاید تمام شرایع دعوت بتوحید و صفات الهیه و عدل و اعتقاد بنبوّت و رسالت تمام انبیاء و رسل و امامت تمام اوصیاء و خلفاء انبیاء و معاد و خصوصیات معاد الی خلود و همچنین راجع باخلاق حمیده و صفات خبیثه و راجع به احکام شرعیه از صلوٰه و زکاه و صوم و امر بمعروف و نهی از منکر و تولى اولیاء و تبرّی از اعداء و حرمت مثل زنا و لواط، و غیبت و تهمت و ظلم و لهو و لعب و بسیاری از محرّمات و کیفیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۵

معاشرات و معاملات و غیرها چنانچه سرتاسر قرآن به این امر اشاره و بیان دارد چنانچه میفرماید قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ ما أُنزِلَ إِلَینا وَ ما أُنزِلَ إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسى وَ عِيسى وَ ما أُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ- بقره آیه ۱۳۰- و میفرماید وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ- الایه بقره آیه ۲۸۵- و میفرماید قُلْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ ما أُنزِلَ عَلَینا وَ ما أُنزِلَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ الْأَسْباطِ وَ ما أُوتِیَ مُوسى وَ عِيسى وَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا- نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ آل عمران آیه ۷۸- و غیر اینها از آیات بلکه براهین عقلیه هم این موضوع روشن میشود و کفایت می کند بر اثبات این موضوع همین آیه شریفه که میفرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّینِ که خطاب بجمیع مسلمین است الی یوم القیمه و دین دین اسلام است.

ما وَصَّی بِهِ نُوحًا که دین اسلام مورد وصیت بنوح بوده چنانچه بطور کلی میفرماید إِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللّٰهِ الْإِسْلَامُ- آل عمران آیه ۱۷- و

میفرماید وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ - آل عمران آیه ۷۹ و غیر اینها. وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَلِمًا مِنْ رَبِّكَ وَأَنْتَ عَلِيمٌ بِأَنَّهَا كَلِمٌ تَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ هُوَ سَمِيعٌ عَنَّا وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ يَتَّبِعُوا أَحْسَنَ دِينٍ وَ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ دِينٌ مِنْ قَبْلِ الْإِسْلَامِ وَ كُنَّا نَحْنُ مُخْلِئِينَ وَ مُكْرِئِينَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ كَفَرُوا بِهَا وَ كُنَّا نَحْنُ الْغَافِلِينَ - آل عمران آیه ۸۴ و غیر اینها. سائر انبیاء نشده؟ جواب: اینها پیغمبران اولوا العزم بودند نوح ابراهیم موسی و عیسی و حضرت خاتم و سایر انبیاء تابع اینها بودند. أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ أَقَامَهُ دِينَ اعْتِقَادَ بِجَمِيعِ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَ عَمَلٌ بِهِ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۶۶. ارکان دین و بقاء و ثبات بر آن و دعوت و ارشاد و هدایت دیگران و اعلاء کلمه اسلام است. وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ بِمَذَاهِبٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ عَقَائِدِ فَاسِدَةٍ وَ بَدْعٍ زَيَادٍ شَدِيدٍ وَ انْكَارِ ضَرُورِيَّاتِ دِينٍ. كَبَّرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ ذَكَرَ مُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ بَابِ مِثَالِ اسْتِثْنَاءِ وَ الْأَجْمَاعِ فَرَقَ ضَالَّةً بِرَأْسِهَا بَرِّكَاتٌ كَثِيرَةٌ وَ هِيَ مِنْ أَسْمَاءِ الْبَرِّ وَ كُنْتُ أَتَى بِهَا فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۶۶. وَ زَبْرٌ بَارٍ نَمِيرُونَ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ - مؤمنون آیه ۵۵ روم آیه ۳۱. اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ هَرُ كَسٌ قَابِلِيَّةٌ دَاخِلَةٌ فِيهِ خِدَاوَانَةٌ وَ اخْتِيَارٌ مِيكَدٌ أَوْ رَا بَرَايَ دِينِ حَقِّ. وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ اخْبَارٌ زِيَادِي دَارِيمٌ كَهْ مَرَادِ ائْتَمَةِ اِطْهَارِ هَسْتَنْدٌ وَ كَفْتِيمِ اِخْبَارِ مُصَدِّقِ اِتْمَ بَيَانِ مِيْفَرْمَايِدُ وَ مَا اَزْ رَوِي دَلِيلِ وَ بَرَهَانِ وَ مَنْطِقِ ثَابِتِ كَرْدِهَايِمِ وَ مِيكَنِيمِ كَهْ دِينِ حَقِّهِ اَزْ زَمَانِ نُوْحِ اِلَى آخِرِ الدَّهْرِ مَذْهَبِ شِيْعَةِ اِثْنِي عَشْرِيَّةِ اسْتِ مَشْرُوطِ بَهْ اَيْنَكِهْ بَدْعَتِي دَرِ دِينِ نَكْذَارَنْدُ وَ مَنكَرِ ضَرُورِيَّاتِ دِينِ وَ مَذْهَبِ نَشُونْدُ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۴] ص: ۴۶۶

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّا لَذِينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۴)

و متفرق نشدند مگر بعد از اینکه آمد آنها را علم از روی عداوت و تعدی که بین آنها بود و اگر نبود کلمه‌ای که سبقت گرفته از پروردگار تو که از برای هر یک اجلی معین شده هر آینه آنها را هلاک میکردیم و حکم به اهلاك بین آنها میشد و بدرستی که کسانی که بمیراث داده شده به آنها کتاب از بعد آنها هر آینه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۷ در شک و شبهه بودند از آن کتاب.

خداوند حق را بر همه واضح و روشن فرموده و حجت بر همه تمام شده آنهایی که قلب آنها پاک بود و قابلیت هدایت داشتند خداوند هدایت فرمود و برگزید آنها را و اما کسانی که قلوب آنها قاسیه و سیاه و عناد و تجاوزات بود متفرق شدند و هر کدام یک طریقه باطل را اتخاذ کردند.

وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ مِنْ جَهْلِ وَ نَادَانِي نَبُودِهْ بَلَكِهْ حَقِّ بَرِ اَنَّهُا مَكْشُوفٌ شَدِيدٌ لَكِنْ اَزْ رَوِي عِنَادِ وَ عَصِيْبِيَّةِ وَ ظَلَمِ وَ تَعَدِي مُخَالَفَتِ كَرْدَنْدُ وَ تَفَرُّقِهْ پيدا كردند.

بَغْيًا بَيْنَهُمْ چنانچه مشرکین این همه معجزات را مشاهده کردند ولی تن در ندادند برای اسلام و همچنین یهود که قبلاً خبر میدادند به آمدن پیغمبر لکن پس از آمدن چون دیدند از بنی اسرائیل نیست عنادا انکار کردند و همچنین نصاری که حق بر آنها مکشوف شد لکن دیدند که اگر تصدیق کنند از ریاست و پاپ بودن و کشیش شدن و استفادات مالی می‌افتند قبول نکردند و همچنین تفرقه بین مسلمین از اولین که حَقًّا تَبَتِ خِلَافَتِ عَلِيٍّ مِثْلِ اَفْتَابِ بَرِ اَنَّهُا رُوشَنِ بُوْدِ لَكِنْ بَهْ طَمَعِ رِيَاَسَتِ وَ هَمْچِنِيْنِ بَنِي اَمِيَّهِ وَ بَنِي عَبَّاسِ وَ مِنْ دُونِهِمْ وَ اِتْبَاعِهِمْ وَ هَكَذَا تَفَرُّقَهْ بَيْنِ شِيْعَهْ، وَ مَذَاهِبِ مُخْتَلِفَهْ مَحْدَثَهْ بَيْنِ اَنَّهُا.

وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّتَ بَيْنَهُمْ اَيْنَهَا اسْتِحْقَاقِ هَلَاكَتِ دَاخِلَتَنْدُ لَكِنْ چُونِ اَجَلِ اَنَّهُا قَبْلًا تَعْيِيْنِ شَدِيدٌ بُوْدِ بَرَايَ حَكْمِ وَ مُصَالِحِي لَذَا بَعْدَابِ مَهْلَكِهْ هَلَاكِ نَشُونْدُ وَ اَزْ جَمْلَهْ حَكْمِ وَ مُصَالِحِ اَيْنَكِهْ دَرِ نَسْلِ اَنَّهُا مَوْمِنِ مُصَالِحِ بُوْجُوْدِ مِيْ اَمْدِ وَ اَزْ جَمْلَهْ اَنَّهُا اَيْنَكِهْ بَعْضِ اُطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۶۸

آنها متنبه میشدند و برمیگشتند به دین حق و از جمله حکم و مصالح مورث زیادی طغیان آنها و شدت عذاب آنها باشد و غیر ذلک.

وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه مراد از اورثوا الکتاب یهود و نصاری هستند که مسمی باهل کتاب هستند و مرجع ضمیر من بعدهم انبیاء قبل از موسی مثل نوح، ابراهیم، لوط، شعیب و قوم آنها که بعد از آنها کتاب بر اینها نازل کردیم و مرجع ضمیر «منه قرآن است یا وجود مقدس حضرت رسول یعنی یهود و نصاری هر آینه در شک در حقیقت قرآن و رسالت حضرت رسول هستند با اینکه بشارات زیادی در همین توریه و انجیل بوجود مقدس او داده شده که ما در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت خاصه مفصلاً بیان کرده‌ایم، و مراد از ریب شک بیجا است و بی‌مدرک. دیگر مراد از کتاب قرآن است که نازل شده بر کافه جن و انس از روی اعجاز که معجزه باقیه آن حضرت است و مراد «من بعدهم» انبیاء سلف که قرآن بعد از آنها نازل شده مع ذلک در شک و ریب هستند ولی تفسیر اول بنظر اقرب می‌آید.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۵] ص: ۴۶۸

فَلِذَلِكَ فَادُّعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْمَلَهُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۵)

پس برای این جهت پس دعوت فرما و استقامت نما همان نحوی که مأمور شده‌ای و متابعت نکن هواهای نفسانیه این کفار را که هر روز یک نوع توقعاتی دارند و بفرما من ایمان دارم بآنچه نازل فرمود خداوند از کتاب و مأمور شده‌ام که میانه شما اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۶۹

کفار را تعدیل نمایم که خالی از افراط و تفریط باشد خداوند پروردگار ما و شما است از برای ما است اعمال ما و از برای شما است اعمال خودتان نیست جنگ و خصومتی و حجتی بین ماها و بین شماها خداوند جمع میفرماید بین ما و بسوی اوست بازگشت تمام.

فَلِذَلِكَ دین حق و شریعت نوح و ابراهیم و موسی که تمام اسلام بود فَادُّعُ دعوت فرما تمام جن و انس را بدین حق. وَاسْتَقِمْ کوتاهی نکن در دعوت قولا و فعلا، علما و عملا، خلقا و معاشره که از حضرتش مروی است فرمود (شیبینی سوره هود لمكان فاستقم كما أمرت و من تاب معك.)
کما أمرت همان نحوی که مأمور شده‌ای.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ اعتنائی بتوقعات و خواهشهای کفار و مشرکین نکن که ترک دعوت باشد و موافقت با آنها و صریحا. وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ از صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و توریه موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن مجید. وَأُمِرْتُ لِأَعْمَلَهُمْ نه تفریط و نه افراط نه مثل یهود اعمال شاقه و نه مثل نصاری آزادی مطلقه نه مثل یهود عیسی را العیاذ باللّٰه حرام زاده و زنا زاده بدانند و نصاری که خدا و پسر خدا بخوانند و عدالت همان استقامت است در کلیه امور در عقائد نه چیزی بر آن، افزوده کنند و بدعتی در دین بگذارند و نه چیزی از آن را منکر شوند و زیر پا گذارند و در اخلاق نه بلند پروازی کنند و زیاده‌روی و نه کوتاهی و ذلت و خفت در عبادات نه خود را بمشقت و رهبانیت اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۰
بیندازند و نه ترک فرائض و واجبات کنند نه غرق دنیا شوند و نه ترک دنیا گویند در کلیه امور حد وسط که صراط مستقیم است نه افراط و نه تفریط که سبل شیطان است.

اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَا رَبَّ لَنَا غَيْرَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ.

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ما به اعمال خود نتیجه میگیریم شما هم به اعمال خود آثار و خیمه او را درک میکنید الناس مجزیون

بَاعْمَالِهِمْ اَنْ خَيْرًا فَخِيرًا وَاَنْ شَرًّا فُشِّرًا. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ- زلزله آیه ۷ و ۸- لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ بَعْضِي تَفْسِيرُ كَرَدْنِد حُجَّتْ رَا بَخْصُومَت و لکن بنظر می‌آید به اینکه فردای قیامت هر که مقصر عمل خود است تقصیر را بگردن دیگری نمیتواند بیندازد ما در دعوت کوتاهی نکردیم شما هم در مخالفت و نپذیرفتن کوتاهی نکردید نه ما مسئول عمل شما هستیم نه شما مسئول اعمال ما هر کس مسئول عمل خود است فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ- الرحمن آیه ۳۵- اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۶] ص: ۴۷۰

وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۱۶)
و کسانی که محاجه میکنند در امر الهی از بعد آنکه قبول اجابت کردند حجتیه آنها مردود است نزد پروردگار آنها و بر آنهاست غضب الهی و از برای آنهاست عذاب شدید.
وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ شَامِلٌ مِشْوَد تَمَام كَفَّار و مشرکین و ضالین و معاندین را که هر کدام برای خود عذر می‌تراشند فردای قیامت بعضی گردن آباء و اجداد خود می‌اندازند إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۷۱
وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ
بعضی گردن رؤسا می‌اندازند رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا بَعْضِي اِنْكَار مِيكَنْد مَّا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ بعضی گردن شیطان می‌اندازند بعضی مثل یهود که چون از بنی اسرائیل نیست و غیر اینها.
مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از بعد از آنکه جماعتی اجابت کردند و قبول نمودند و ایمان آوردند اشاره به اینکه این اعدا شما و آنها هم مثل شما بودند پس معلوم میشود که شما عن علم عنادا اختیار کفر و ضلالت کردید از این جهت میفرماید:
حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ و چون پذیرفته نیست.
وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ یعنی معامله مغضب میکند نه اینکه غضب عارض ذات مقدس او شود.
وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۷] ص: ۴۷۱

اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (۱۷)
خداوند آن خدایی است که نازل فرمود کتاب را بالحق و میزان را و نشان نداده تو را و درک نفرموده ترا شاید ساعت قیامت نزدیک باشد.
اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ قرآن مجید را.
بِالْحَقِّ که از جانب او آمده برای هدایت بشر بلکه جن و انس و معجزه باقیه است تا قیامت.
وَالْمِيزَانَ ما یوزن به الحق و الباطل چیزی که حق و باطل را از هم جدا میکند بعضی گفتند مراد عدل است و بعضی گفتند وجود مقدس محمد (ص) است ولی در اخبار داریم که مراد امیر المؤمنین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۲
است چنانچه در زیارت آن حضرت هم دارد.

اقول: هر چیزی که حق را از باطل جدا میکند او را میزان میگویند چنانچه علم منطقی را میزان نامیدند که قضایا را صحیح و باطلش را تعیین میکند و شاقول بتایی را میزان میگویند و ترازو و قیان و امثال آنها که وزن شیء را تعیین می‌نماید و میزان قیامت که اعمال صالحه را معین میکند ثقل و خفت آن را و در اینجا ممیز بین حق و باطل مراد است و اطلاقش بر قرآن و بر وجود مبارک امیر

المؤمنین و برائمه طاهرین و بر معجزات صادره از حضرت رسالت و بر ادله و براهین عقل و شرع و امثال اینها که حق و باطل، صحت و فساد، خیر و شر، سعادت و شقاوت، نفع و ضرر را تعیین میکند صحیح است و تمام از جانب حق است. و مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ یعنی بر تو معلوم نکردیم و بیان نفرمودیم که قیامت چه موقعی واقع میشود. إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ - لقمان آیه ۳۴ - و لعل نه برای اینست که العیاذ خدا نمیداند و احتمال میدهد بلکه برای این است که بندگان ندانند و احتمال بدهند که نزدیک است تا در مقام تدارک برآیند به توبه و انابه و تهیه اسباب نجات.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۸] ص: ۴۷۲

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۸)

طلب تعجیل میکنند باین ساعه کسانی که ایمان باو ندارند، و کسانی که ایمان دارند میترسند از آن ساعت و میدانند که آن ساعت حق است آگاه باشید بدرستی که کسانی که شک در ساعت دارند هر آینه در ضلالت دوری هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۳

يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا عدم ایمان بروز قیامت اعم است از کسانی که منکر معاد هستند یا شاك در آن یا ظن بآن و این شامل بسیار از كفار میشود حتی کسانی که قائل بمعاد روحانی هستند یا حور قلیایی مثل شیخ احمد احسائی از باب سخریه و استهزاء استعجال میکنند میگویند مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ - یس آیه ۴۸ - با اینکه مسئله معاد با مسئله توحید ملازم است و از اصول اولیه ادیان است و اگر معاد نباشد دستگاه خلقت لغو می شود و ما در مجلد سوم کلم الطیب در بحث اثبات معاد به ادله عقلیه و نقلیه و ضرورت ادیان و رد شبهات منکرین و مسئله شبهه آکل و مأکول از صفحه اول تا چهل و چهار بیان کردیم مراجعه فرمائید. وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا یعنی خائفون منها و خوف مؤمنین از این است که تدارکی و تهیی برای آخرت نکردند و از این جمله میتوان استفاده کرد که کسانی که خوف از روز جزاء ندارند مؤمن نیستند و این شامل بسیاری از ابناء نوع امروزه میشود.

وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ مؤمنین یقین دارند که ساعت و قیامت و حشر و بعث حق و ثابت است و بتمام خصوصیات آن ایمان دارند، از صراط و میزان و تطایر کتب و حساب و شفاعت و خصومت و بهشت و جهنم و خلود و جسمانیت معاد و مواقف آن که در حدیث دارد

ان للقیامه خمسین موقفا کل موقف مقام الف سنه ثم تلا فی یومٍ کان مقداره خمسین ألف سنه معارج آیه ۴ -

إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ مار یمیر بمعنی شك و اضطراب و بزبان ما دو دل بودن که آیا حق است یا باطل و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۴

شامل شك و ظن و وهم میشود مقابل آن دو دسته که یکی بکلی منکر هستند و دیگری بتمام معتقد هستند چنانچه در آیات شریفه اشاره دارد به این طوایف چنانچه میفرماید وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَرُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ - جاثیه آیه ۳۱ - لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ زیرا که اگر اعتقاد بمعاد نباشد مسئله نبوت و امامت و عدل و احکام شرعیه از فرائض و واجبات و محرّمات و حدود و دیات و معاملات و عبادات و معاشرات و غیر اینها تمام لغو و بیهوده میشود و انکار معاد انکار تمام آنها است و چه ضلالتی است دورتر از این.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۱۹] ص: ۴۷۴

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۱۹)

خداوند لطیف رفیق بندگان خود است روزی میدهد هر که را بخواهد و او است صاحب قوه و عزت.

اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ یعنی با رفق و ملایمت رفتار میفرماید الطاف الهی بسیار است حتی در حدیث دارد خداوند پشه و کوچکتر از پشه را که بچشم نمی‌آید خلق فرمود، و عقل و شعور باو داده، که برای بچه‌هایش برود تحصیل روزی کند و بآنها دهد و بخوراند لکن

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

و یکی از الطاف الهیه اینکه حسنات را ده برابر بلکه هفتاد برابر بلکه هفتصد برابر بلکه بی حساب اجر میدهد و سیئات را اولاً تا هفت ساعت بلکه سیئات روز را تا شب و شب را تا روز مهلت میدهد و پس از ثبت به توبه محو میفرماید و تبدیل به حسنات میکند و اگر توبه نکرد به اعمال حسنه تدارک میکند یا به بلیات دنیوی یا بادیه دیگران اکتفاء میکند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۵

و اگر مشمول این جهات نشد بمثل جزاء میدهد با اینکه از بسیاری عفو میفرماید یا بشفاعت شفاء گذشت میکند که بر طبق تمام اینها قرآن مجید ناطق است إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ - فرقان آیه ۷۰ - قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا - زمر آیه ۵۴ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا - انعام آیه ۱۶۱ - إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا بِغَيْرِ حِسَابٍ - زمر آیه ۱۳ - و غیر اینها از آیات و اگر به اینها تدارک نشد بسکرات مرگ و عذاب قبر و برزخ و صحرای محشر تدارک میشود و مشمول مغفرت الهی و شفاعت شفاء می‌گردد مشروط به اینکه ایمانش محفوظ باشد و لو ضعیف باشد.

يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ در بسیاری از آیات با این خصوصیت ذکر فرموده يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ و مکرر گفته‌ایم که رزق منحصر بمأکول و مشروب نیست هر چه عنایت کند رزق است علم، ایمان تقوی، توفیق، مال، دولت، ثروت، صحت، اولاد، احفاد و سایر نعم دنیوی و اخروی تا سعادت و رستگاری و فوز بجنّت و حشر با اولیاء. وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ قَادِرٌ وَقَاهِرٌ اسْتِ قَادِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَقَاهِرٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۰] ص: ۴۷۵

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (۲۰)
کسی که اراده میکند حرث آخرت را یعنی عمل میکند برای آخرت زیاد میکنیم برای او نفع آخرت را و کسی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۶
که اراده میکند حرث دنیا را یعنی عمل میکند برای دنیا میدهم او را از دنیا آنچه حکمت اقتضاء میکند و نیست از برای او نصیب و بهره‌ای در آخرت.

حرث در لغت بمعنی زراعت است و زارع را حارث میگویند که بزبان ما رعیت می‌نامند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ چنانچه در حدیث است

الدنيا مزرعة الآخرة

در دنیا باید کشت کرد و در آخرت ضبط نمود و حرث آخرت ایمان و عمل صالح و تقوای از معاصی و محرمات و جلوگیری نفس از مخالفت اوامر و نواهی خدای متعال است.

نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ هم در دنیا فوائد و نتایج او را درک میکند و هم در آخرت به اضعاف مضاعف به او جزاء میدهم.

للمؤمن على المؤمن ثلاثون حقاً لا برأه له الا بالاداء و العفو

و از این جمله بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به کسانی که واجب الاحترام هستند مثل انبیاء و اولیاء و علماء و سایر ذوی الاحترام از برای همه اینها عذاب الیم است و عذابهای الهی تماماً مولم است لکن میانه آنها عذابی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۷۹ که آلامش بیشتر است برای ظالمین است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۲] ص: ۴۷۹

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَ هُوَ وَاَقَعَ بِهِمْ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۲۲)

می‌بینی ظالمین را ترسنده از آنچه کسب کرده‌اند و او واقع شده بر آنها و کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالحه بجا آورده در باغستانهای بهشت از برای آنهاست آنچه بخواهند نزد پروردگارشان اینست آن فضل بزرگ.

تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ اشفاق خوف از وقوع امری است، و پیشامد سویی و از این جمله استفاده میشود که کفار و مشرکین و ارباب ضلالت یقین به مسلک و طریقه خود ندارند و احتمال حقیقت اسلام را هم میدهند چنانچه صریح بسیاری از آیات است چنانچه می‌فرماید وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ - جایه آیه ۲۳ - و گفتند إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُشْفِقِينَ - جایه آیه ۳۱ - و غیر اینها از آیات. بنا بر این می‌گوئیم که بحکم عقل مستقل و وجدان اینکه انسان اگر احتمال ضرر در امری دهد و لو احتمال ضعیف عقل و وجدان حکم میکند که باید احتیاط کند و فحص کند تا یقین پیدا کند مثل اینکه احتمال دهد در فراشش عقبی باشد یا در طریقش قطع طریق یا حیوان درنده باشد بدون فحص اقدام نمیکند چه رسد ضرر عظیم باشد مثل عذاب جحیم و حمیم. مِمَّا كَسَبُوا از شرک و کفر و فسق و فجور و ظلم و ضلالت، و اعمال ناشایسته که از آنها سرزده.

وَ هُوَ وَاَقَعَ بِهِمْ البته صد البته گرفتار خواهند شد چه ببلاهای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۰ دنیوی و چه بعذابهای اخروی.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ روضه به زبان ما باغستان است که سبز و خرم و فواکه و ریاحین داشته باشد، و جنات اینکه اشجارش سر بهم آورده و اوراقش ستر کرده و سایه انداخته لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ هر چه بخواهند خداوند بآنها تفصل می‌فرماید و این وعده الهی تخلف‌پذیر نیست. ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ بالاخص که دوام داشته باشد و تمام شدنی نباشد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۳] ص: ۴۸۰

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسِبَهُ نَزْدًا لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲۳)

این فضل بزرگ که روضات الجنات است و از برای آنها «ما یشاءون عند ربهم» است چیزی است که خداوند بشارت میدهد بندگان خود را بکسانی که ایمان آوردند و عمل صالح دارند بفرما من از شما اجری و مزدی طلب نمی‌کنم مگر مودت و محبت ذی القربى را و کسی که بجا آورد حسنه‌ای زیاد میکنیم برای او نیکویی را محققا خداوند غفور و شکور است.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ که در آیه قبل بیان فرموده، اما کدام بندگان را.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اما غیر مؤمنین از عباد از کفار و مشرکین و ضالین و مضلین بشارت آنها عذاب جهنم است چنانچه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۱

نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

- ص ۲۵- و اما مؤمن که اعمال صالحه چندان نداشته و آلوده به معاصی شده و لو عاقبت برای ایمانش نجات پیدا کند لکن اگر خطرات سینات موجب زوال ایمانش نشود.

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى كلام در این جمله در چند مقام واقع میشود:

مقام اول- در اینکه در بسیاری از آیات در حق انبیاء تصریح دارد که میگفتند ما از شما اجر نمیخواهیم اجر ما با خدا است بعلاوه گفتیم که تبلیغ بر انبیاء واجب است و اجرت بر واجبات حرام است چرا در این آیت اجرت قرار داده مودت ذوی القربی را.

جواب: این معنی اینست: مودت ذوی القربی دخیل در ایمان است و معنی این است که توقع از شما ایمان شماست و مودت، ذوی القربی محقق ایمانست لذا میفرماید قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ- سبأ آیه ۴۶-

مقام دوم: در مراد از ذوی القربی مفسرین عامه تأویلاتی دارند بعضی گفتند مراد ذی القربی شخصیت است یعنی هر کس نسبت بارحام و خویشاوندان خود مودت داشته باشد بعضی گفتند مراد قریش هستند بعضی گفتند مراد اولاد عبدالمطلب هستند لکن بضرورت دین اسلام و نص اخبار متواتره مراد اهل بیت پیغمبر (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) و در بسیاری از اخبار ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین هستند.

مقام سوم: مسئله مودت و محبت غیر از مسئله وصایت و خلافت و امامت است، مودت و محبت از ضروریات دین اسلام است و

مخالف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۲

آن مثل نواصب و خوارج از اسلام خارج هستند و احکام کفر بر آنها بار میشود از نجاست بدن و وجوب قتل و عدم غسل و کفن و دفن و صلوة بر آنها و اما وصایت و امامت از ضروریات مذهب است و مخالف آن از ایمان خارج است و لو احکام اسلام بر آن بار است و از این بیان تکلیف عایشه و طلحه و زبیر و اصحاب جمل و معاویه و اصحاب صفین و یزید و لشکر کربلا و بنی امیه و بنی عباس و اشباه آنها معلوم میشود.

وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا در اخبار بسیاری داریم تفسیر فرموده اقراراف حسنه را به مودت ذی القربی و البته این افضل افراد است و آیه عموم دارد تمام حسنات را شامل است و معنی ازدیاد در آنها ممکن است توفیق باشد چنانچه در اخبار داریم که هر عبادتی مورث توفیق به یک عبادت دیگری میشود و باعث قوت ایمان و رشد آن میشود، و قلب را روشن میکند و نعمت‌های الهی و تفضلات او را بر بنده زیاد میکند و اسباب خشنودی پیغمبر و ائمه اطهار و رضای حق میشود و بسا باعث میشود که دیگران هم باو اقتداء کنند و غیر اینها از فوائد بعکس معصیت که موجب سلب توفیق و زوال نعم و سیاهی قلب و ضعف ایمان و نزول بلیات و تسلط شیطان و غیر اینها از مضار دنیوی و ممکن است ازدیاد در ثوبات اخروی باشد که میفرماید مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا- انعام آیه ۱۶۱- و غیر اینها از آیات.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ هم گناهان را می‌بخشد و هم عبادات را اجر کامل میدهد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۴] ص: ۴۸۲

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۴)

بلکه میگویند که پیغمبر (ص) افترا زده است بر خدا دروغ را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۳

پس اگر چنین بود خداوند مهر میکرد بر قلب تو و حال آنکه خداوند محو و نابود میکند باطل را و ثابت و محقق میفرماید حق را بکلمات خود محققا او علیم است به اسرار قلبی بندگان اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ام بمعنی بل است و شاید اشاره باشد به اینکه این مودت ذی القربی را پیغمبر از پیش خود میگوید و افتراء میزند که خدا بمن چنین فرمود که به شما بگویم و این دروغ محض

است یا اینکه قرآن را میگویند افتراء و دروغ است.

فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ دو نحوه تفسیر شده: - یک نحوه در تقدیر است یعنی اگر قصد افتراء و خیال آن بکنی خداوند مهر می‌زند بر قلب تو نظیر آیه شریفه لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَجْبَطَنَّ عَمَلُكَ - زمر آیه ۶۵ - نحوه دوم که احتیاج بتقدیر ندارد خداوند قوتی به قلب تو میدهد که تحمل این جسارتها را بکنی و حلم و صبر نمایی.

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ - چنانچه می‌فرماید وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا - اسراء آیه ۸۳ - إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ یعنی آنچه در سینه‌های خود مستعد میکنند از عداوت و عناد و کفر و شرک و خیالات سوء خداوند عالم السر و الخفیات است «لا یخفی علیه شیء».

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۵] ص: ۴۸۳

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵)

و خداوند آن خدایست که قبول میفرماید توبه را از بندگانش و عفو میفرماید از سیئات و میداند آنچه عمل می‌کنید.

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ أُولَا وَجوب توبه بحکم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۴

عقل ثابت است زیرا دفع ضرر بهر نحوی که ممکن باشد و لو محتمل عقل حکم می‌کند به وجوب آن و اما قبولی توبه از باب تفضل است و بر حسب وعده الهی که در آیات بسیار دارد و خلف وعده بر خدا قبیح است البته قبول می‌فرماید و گفتند توبه چهار شرط دارد: اول پشیمانی از کارهای گذشته، دوم: عزم بر عدم عود و بر ترک معاصی، سوم: قبل از معاینه و حال احتضار بنص آیه شریفه وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ - الایه نساء آیه ۲۲ -، چهارم: اگر قابل تدارک است تدارک کند مثل نماز و روزه قضاء کند مثل خمس و زکاه رد کند مثل حقوق الناس که اداء کند یا عفو نمایند و اگر کفاره دارد کفاره دهد.

وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ عفو الهی گذشت پروردگار است و سیئات جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد شامل جمیع سیئات میشود و سیئه معنای عمل بد است مقابل حسنه که کار خوب است و بعموم خود شامل تمام معاصی صغار آنها و کبار آنها چه صفات ذمیمه باشد و چه اعمال، جوارحیه و چه امور قلبیه.

وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ علم الهی به افعال بندگان قبل از صدور فعل و حین الصدور و بعد از صدور یکیست. اشکال: اگر قبل الصدور میداند پس این بنده مجبور است بصدور. جواب: این شبهه خیام است که گفت:

می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

جواب آن اینست که چون تو بسوء اختیار خود می می‌خوری، خدا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۵

می دانست نه چون خدا میدانست تو می می‌خوری لذا در جوابش گفتند:

علم ازلی علت عصیان بودن در نزد حکیم غایت جهل بود

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۶] ص: ۴۸۵

وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۲۶)

و قبول اجابت میفرماید حوائج کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند و زیاد میفرماید بر آنها از فضل خود و کفار از برای آنها عذاب سختی است.

وَيَسْتَجِيبُ از ماده اجابت است و جواب فرع سؤال است تا سؤال نشود صدق جواب نمیکند سائل عبد مجیب خداوند معجب بنده

مستجاب حوائج مستجیب قبول کننده و پذیرنده خداوند هم مجیب، است جواب بنده را می‌دهد و هم مستجیب حوائج آنها را می‌پذیرد، و عنایت میکند.

دست حاجت چه بری نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرمش تا منتهای نعمش بی پایان هیچ خواهنده از این در نرود بی مقصود
أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ - نمل آیه ۲۳-

الَّذِينَ آمَنُوا غَيْرِ أَهْلِ إِيْمَانٍ هَرِ چِه طلب کنند یا جواب نمیده‌د یا جواب اَخْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُوا - مؤمنون آیه ۱۱۰- می‌شنوند.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ زيرا بسیاری از معاصی است که باعث حبس دعا میشود چنانچه در دعاء کمیل میخوانی

(اللهم اغفر لي الذنوب التي أظلمت بها في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۶

تجسس الدعاء)

که مکرر اشاره شده که آثار معاصی در دنیا بسیار است سیاهی قلب، قساوت، ضعف ایمان، سلب توفیق بعد از رحمت، تسلط شیاطین، نزول بلیات، سلب نعم، ممنوعیت از اجابت دعا و غیر اینها.

وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ قَبْلَ از مسئلت چنانچه در دعاء رجب عقیب صلوات میخوانی:

(یا من ارجوه لكل خير و آمن سخطه عند كل شر یا من يعطى الكثير بالقليل یا من يعطى من سأله یا من يعطى من لم يسئله و من لم

يعرفه تحننا منه و رحمه- الی قوله- و زدنی من فضلک یا کریم)

بلکه عطا می‌فرماید آنچه را که

(ما خطر علی قلب بشر).

وَ الْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ممکن است لام اختصاص باشد که عذاب شدید اختصاص به کافر دارد و مراد از کافر مقابل مؤمن

است که غیر مؤمن عذاب شدید دارد و اگر بگویی مراد کفار و مشرکین است می‌گوییم ملحق به آنها است هر غیر مؤمنی، در

زیارت می‌خوانی

(من جحدکم کافر و من خالفکم مشرک و من رد علیکم فهو فی اسفل درک من الجحیم).

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۷] ص: ۴۸۶

وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَ لَكِنْ نُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ (۲۷)

و بر فرض محال اگر خداوند بسط بدهد روزی را برای جمیع بندگانش هر آینه سرکشی میکنند در روی زمین و لکن نازل می‌فرماید

بمقداری که میخواهد و صلاح میداند محققا او بحال بندگان خود با خبر و بینا است.

وَ لَوْ بَسَّطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَوِ امْتَنَاعِهِ اسْتِ یعنی هرگز چنین نمیکند و لعباده جمع مضاف است افاده عموم میکند بعموم جمعی و

منافی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۷

نیست که بر بعضی بسط دهد و بر بعضی تضییق فرماید چنانچه می‌فرماید اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ - رعد آیه ۲۶- إِنَّ رَبَّكَ

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا - اسراء آیه ۳۲، و غیر اینها از آیات بسیاری.

لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ چنانچه می‌فرماید كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فَاغِيءٌ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَلِي عَ لِقَاءِ رَبِّهِ أَلَمْ يَكُنْ يُتَرَّلُ بِقَدَرٍ تَمَامِ موافق حکمت و

مصلحت است.

ما يَشَاءُ مشیت الهی موافق صلاح بندگان است.

إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا کی صلاحش در توسعه است و کی در ضیق چنانچه در حدیث قدسی است می‌فرماید

ان من عبادی من لا- یصلحه الا الفقر و ان اغنیته لا فسدہ ذلك و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لا فسدہ ذلك فمن لم یرض بقضایی و لم یصبر علی بلائی فلیطلب ربا سواى و لیخرج من ارضی و سمائی.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۸] ص: ۴۸۷

وَ هُوَ الَّذِی يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۲۸)

و اوست خداوندی که نازل میفرماید باران را از بعد آنکه ناامید شده باشند و پهن میکند رحمت خود را و او است دوست مهربان. وَ هُوَ الَّذِی يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مکرر بیان شده که کره زمین سه ربع آن را آب احاطه کرده و یک ربع آن بارز است که از آب خارج است و آب به آن نمیرسد که ربع مسکونش گویند خداوند بتوسط اشعه شمس بخاراتی از دریاها میگیرد و بصورت ابر درمی آورد و بتوسط ریح ابرها را سوق میدهد به اطراف و نقاط زمین و از هم می شکافد و مواد مائیه آن نازل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۸

میشود و تشکیل رودخانه‌ها و نهرها و چشمه‌ها و آبار میدهد و غیث باران تندی است دامنه‌دار که میبارد بر زمین و تلطیف هوا می کند و تمام بشر و حیوانات از طیور و بهائم و وحوش اهلی و بری استفاده میکنند و تمام اشجار و فواکه و حبوب از زمین روئیده میشود و ارزاق خلایق میگردد جل الخالق.

مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا که خشکسالی شده و حرارت هوا شدت کرده و گیاه روئیده نشده که یکی از آثار معاصی همین است که تحبس قطر السماء تفضل میفرماید که فرمود یُحِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا و میفرماید وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا- بقره آیه ۱۵۹) و غیر اینها از آیات.

وَ يُنَشِّرُ رَحْمَتَهُ نسر رحمت اینست که سرتاسر زمین را می گیرد و تمام آنچه در زمین است بهره خود را بر میدارند حتی کفار و مشرکین و فساق و فجار و ظلمه و ضالین و مضلین حتی هوام الارض لکن این نسر رحمت در دنیاست ولی در آخرت مخصوص به اهل ایمان است چنانچه میفرماید وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ- اعراف آیه ۱۵۵- وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ولی صاحب اختیار است که متکفل تدبیر امور مولی علیه را میکند مثل ولی صغار و مجانین و ولایت کلیه در قرآن معین شده إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ آیه رکوع: مانده آیه ۶۰- و ولایت مطلقه ذاتیه مختص بخدا است و بقیه جعلیه است چه مطلقه و چه خاصه مقیده و حمید که تمام کارهای او صحیح و بجا و بموقع است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۸۹

و سزاوار ستایش است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۲۹] ص: ۴۸۹

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ (۲۹)

و از جمله آیات الهیه خلقت آسمانها و زمین است و آنچه پهن کرده و پراکنده کرده در آنها از جنبنده ذی حیات و او بر جمع آوری آنها زمانی که مشیتش تعلق بگیرد قادر و توانا است.

وَ مِنْ آيَاتِهِ من تبعیضیه است یعنی بعض آیات او و الا آیات الهیه بسیار است و از حد و حصر بیرون است.

خَلَقُ السَّمَاوَاتِ طبقات هفت گانه و کرسی و عرش و کرات جویه مثل شمس و قمر و سایر کواکب و نجوم و ستارگان و بیت المعمور و سدره المنتهی و جنه الماوی و لوح و قلم و غیر اینها.

وَ الْأَرْضِ از جبال و براری و شهرستانها و قری و مزارع، و معادن و اشجار و فواکه و حبوبات و غیر اینها.

وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ أَمَا فِي آسْمَانِهَا مَلَائِكَةٌ وَأَرْوَاحٌ وَحُورٌ وَغُلَمَانٌ وَدَرُزِمِينُ جِنِّ وَانْسٍ وَأَنْوَاعٌ حَيَوَانَاتٍ مِنْ طَيْرٍ وَوَحُوشٍ وَهُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَمَا يَوْمَ الْجَمْعِ أَسْتِ تَمَامٌ وَحُوشٌ طَيْرٌ أَنْعَامٌ جِنِّ انْسٍ مَلَكٌ فِي صَحْرَى مَحْشَرٌ مَجْتَمِعٌ مِشُونَدٌ حَتَّى كَرَاتٍ جَوِيهٌ بِهِمْ نَزْدِيكٌ مِشُونَدٌ كَمَا شَرَحْنَا مَكْرَرٌ بَيَانٌ شَدِيدٌ بِتَكَرَّرِ نَدَارِدُ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۰] ص: ۴۸۹

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (۳۰)

و آنچه اصابت میکند شما را مصیبتی پس بواسطه اعمال زشت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۰

شما است که هر عملی اثری دارد و با اینکه خداوند از بسیار از آنها عفو میفرماید.

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ مِصَابٌ وَارَدَةٌ بِرِئْسَانِ مَنْشَأَتِهَا مُخْتَلِفٌ دَارِدُ كَمَا فِي جَمَلَةٍ:

فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ أَسْتِ وَ مَكْرَرٌ كُفْتَهُ شَدِيدٌ كَمَا مَعَاصِي آثَارٌ وَخِيَمَةٌ بَسِيرٌ دَارِدُ مِثْلُ سِيَاهِي قَلْبِ قَسَاوَتِ غَفْلَتِ تَسَلُّطِ شَيْطَانٍ بَعْدَ مِنْ رَحْمَتِ رَنْجَشِ خَوَاطِرِ بِيغْمَبِرٍ وَائِمَةُ اطْهَارٍ وَ سَلْبِ تَوْفِيقٍ وَ ضَعْفِ اِيْمَانٍ وَ بَسَا زَوَالِ اِيْمَانٍ وَ طَغْيَانٍ وَ سِرْكَشِيٍّ وَ مِنْ جَمَلَةٍ نَزُولِ بَلِيَّاتٍ وَ مِصَابٌ كَمَا تَمَامٌ اِيْنِهَآ دَرِ اَثَرِ مَعَاصِيٍّ وَ نَافَرْمَانِيٍّ اَسْتِ.

وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ كَمَا بَسَا مِشُونَدٌ بِهٖ تَوْبَةٍ يَآ بِهٖ عَمَلٌ صَالِحِيٍّ يَآ دَعَاءُ مُؤْمِنِيْنٍ يَآ تَوْسَلُ بِهٖ اِئْمَةُ هُدِيٍّ وَ شَفَاعَتِ اِيْنِهَآ يَآ اَسْبَابِ دِيْكَرِيٍّ خَدَاوَنَدُ عَفْوٌ مِشُونَدٌ اِيْنِهَآ تَنْبِيْهُ: بَلِيَّاتِ حَكْمٍ وَ مِصَالِحِيٍّ دَارِدُ غَيْرُ اِيْنِهَآ مِثْلُ اِيْنِهَآ بَسَا صَوْرَةُ بَلَاءِ اَسْتِ وَ دَرِ بَاطِنِ نَعْمَتِ اَسْتِ وَ بَسَا بَرَايِ اِمْتِحَانِ اَسْتِ وَ بَسَا بَرَايِ تَرْكِيهِ نَفْسِ اَسْتِ وَ تَكْمِيْلِ اِخْلَاقِ مِثْلِ صَبْرِ وَ تَحْمَلِ مِشَاقِّ وَ بَرْدَبَارِيٍّ وَ حَلْمِ وَ تَوْجِهِ بِخَدَاوَنَدُ اِمْتِحَانِ اِيْنِهَآ لَكِنِ اِيْنِهَآ حَقِيْقَتِ مِصِيْبَتِ نِيْسْتِ بَلَكِهٖ تَفْضَلُ اَسْتِ وَ بَا عَمُوْمِ اِيْنِ اِيْهٖ تَنَافِيٍّ نَدَارِدُ وَ اَللّٰهُ اَلْعَالَمِ.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۱] ص: ۴۹۰

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱)

و نیستید شما مشرکین و کفار به اینکه خدا را عاجز کنید در زمین و لو هر چه بلند پروازی کنید نمیتوانید از بلاهای الهی فرار کنید و از خود دفع کنید در هر نقطه زمینی بروید و نیست از برای شما ولی و نه ناصری که بشما کمک دهد یا شما را نجات دهد.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۱

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

(اذا جاء القضاء ضاق القضاء)

و

(اذا جاء القدر عمى البصر)

کیست قدرت داشته باشد کوچکترین بلا را از خود دفع کند مرگ باشد یا مرض باشد یا بلاهای دیگر جز توجه بخدا و توبه و انابه و دعاء که خود دفع بلاء بفرماید.

وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ كَمَا جَلُوْا بَلَا رَا بَغِيْرُدِ نَكْذَارِدُ بِشَمَا مَتَوْجِهٖ شُوْدُ غَيْرُ اِيْنِهَآ خَدَاوَنَدُ مَتَعَالِ.

وَلَا نَصِيْرٍ كَمَا بِشَمَا كَمَكٌ دَعْدُ وَ يَارِيٍّ كُنْدُ كَمَا بِتَوَانِيْدِ دَفْعِ كُنْدُ اِيْنِهَآ دَرِ دُنْيَا اِيْنِهَآ بَلَاهَآ وَ نَهٗ دَرِ اٰخِرَتِ اِيْنِهَآ عَذَابِ جَهَنَّمِ وَ عَقُوْبَاتِ مَعَاصِيٍّ وَ شَدَائِدِ اِيْنِ رَوْزِ.

میشود که میفرماید بما کَسِبُوا و این در موردی است که دیگر صلاح در بقاء آنها نباشد و اگر مصلحت در بقاء آنها باشد و لو در نسل آنها و لو در هفتاد پشت مصداق (و یعف عن کثیر) می‌شود.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۵] ... ص: ۴۹۳

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)

و میدانند کسانی که مجادله میکنند در آیات ما نیست از برای آنها چاره‌ای ملجأ و پناهی ندارند.

وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مجادله در آیات اینست که میخواهند ابطال کنند آیات قدرت الهیه را اما آیات تکوینیه را مثل خلقت آسمان اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۴

و زمین و تصرفات الهیه و سیر کواکب و ارض و نزول باران و همین تسخیر ریاح و سیر کشتی و خلقت این موجودات عالم و نزول غیث و اشباه اینها را یا مستند به طبیعت میگویند یا باقدمات و فعالیت خود یا به اسباب ظاهریه یا مستند به الهه خود از اصنام و غیر اینها یا مستند به شانس و اتفاق و اقدام دیگران مثل اکابر و رؤساء و اشباه اینها و اما آیات تشریحیه مثل ارسال رسل و اقامه معجزات آنها حمل بسحر و چشم‌بندی و انبیاء را ساحر و کذاب و مفتری می‌شمارند ولی تمام اینها از روی عناد و عصبیت و کبر و نخوت است و الا باطنا میدانند و حجت بر آنها تمام شده.

مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ در دنیا جواب صحیحی ندارند و در قیامت ملجأ و پناهی ندارند و هیچ راه فراری برای آنها نیست.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۶] ... ص: ۴۹۴

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)

پس آنچه بشما داده شده از هر شیئی پس او متاع زندگانی دنیا است و آنچه نزد خدا ذخیره شده از ثوبات و فیوضات اخروی بهتر است از این امتعه دنیوی و بقاء دارد و فانی نمیشود اما برای کسانی است که ایمان آوردند و بر پروردگار خود توکل کردند.

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ از دولت و مکنّت و ریاست و عزّت و شوکت صحه، سلامتی، عمر، روزی، سایر نعم الهیه.

فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا که در حدیث داریم اگر دنیا در پیشگاه الهی بقدر بال بعوضه قیمت و ارزش داشت یک لقمه بدشمنان خود نمی‌داد دنیایی که

(دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه)

و هیچ بقاء اَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۵

و ثباتی ندارد و مقرون بزحمات بسیار و خون دل‌های زیادی هست دنیایی که هر روز بکام یکی است و هیچ اعتباری ندارد بلندی و پستی بسیار دارد و بعلاوه بر اهل فساد مثل ظلمه و کفار و مشرکین و اهل ضلالت و لو خیلی دوست دارند و اقبال میکنند ولی عین بلا است که بار خود را سنگین میکنند و عذاب الهی را بر خود زیاد می‌نمایند چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ - آل عمران آیه ۱۷۲ - بعلاوه موقع رفتن با هزار حسرت و ندامت میگذرانند و میروند و مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى نعم اخروی از جنات و روضات و حور و قصور و مقام قرب و حشر با اولیاء و انهار و فواکه و البسه و سرر مرفوعه و نمارق مصفوفه و انهار جاریه و غیر اینها که زوال و فناء ندارد و مقرون به هیچ گونه بلائی و زحمتی و خون دلی نیست البته بهتر و بالاتر بلکه طرف نسبت نیست با دنیا کوچکترین نعم اخروی بهتر است از تمام دنیا و ما فیها و بقاء و ثباتش همیشه هست که مخلد هستند در آنها سؤال: دنیاء با این همه عیب و مذمت برای چه خداوند خلق فرمود جواب: دنیا دار تکمیل است که باید در این چهار روزه دنیا تحصیل سعادت و تکمیل اخلاق و طلب ایمان و اتیان به اعمال صالحه نمود که گفتند

(الدنیا مزرعه الآخره)

و از شیخ بهایی است که فرمود (الانسان مسافر و منازل سه) انسان مسافر است و شش منزل را باید طی کند، اصلا بآباء، ارحام امهات، دنیا، قبر، برزخ، قیامت، فقط تحصیل کمال در این منزل سیم است و اینکه نزد خدا است بهتر و باقی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۶

لِلَّذِينَ آمَنُوا بَتَمَامٍ مَعْنَىٰ كَمَا بِجَمِيعِ وَظَائِفِ اِيْمَانِي رِفْتَارِ كُنْتُمْ وَايَازِ كَلِمِ اِيْمَانِ بِيْرُوْنِ نَكَشْتُمْ.
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ در کلیه پیشامدها هر رنگی که دنیا بخود می‌گیرد و توکل آنها به پروردگار خودشان باشد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۷] ... ص: ۴۹۶

وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷)

و کسانی که اجتناب میکنند از معاصی کبار و از فواحش و زمانی که آنها را دشمنان غضب کردند آنها در مقام تلافی بر نمی‌آیند و طرف را گذشت میکنند و حلم میکنند و می‌بخشند و عفو میکنند.

وَالَّذِينَ عَظِفَ بِهِ لَلذِينَ اَمَنُوا وَاَعْلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ است که ما عند الله برای آنها خیر و ابقی است.

يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْاِثْمِ مَعَاصِي دُو دَسْتِه اَسْت كَبِيْرَه وَاَصْغِيْرَه مَعَاصِي كَبِيْرَه چَند دَسْتِه اَسْت:

۱- معاصی که در اخبار معتبره تصریح به کبیره بودن آنها شده.

۲- معاصی که در قرآن وعده آتش و وعده عذاب داده شده یا در اخبار معتبره وعده عذاب و آتش داده شده.

۳- معاصی که تصریح شده به این که اشد از فلان معصیت است که کبیره بودن او ثابت شده مثل اینکه بفرمایند

(الغيبه اشد من الزنا)

یا

(الكذب شر من الشراب)

چون زنا و شراب کبیره بودنش ثابت شده پس غیبت و کذب هم کبیره میشود.

۴- [.....] بر صغیره که نفس اصرار او را کبیره میکند بنص حدیث که میفرماید

(لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار).

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۴۹۷

۵- در انفس اهل شرع کبیره است.

۶- معصیتی که باعث شود که دیگران هم باو اقتداء کنند.

۷- اظهار و اشاعه آن.

۸- معصیتی که اثرش باقی بماند.

۹- ترک فرائض مثل صلوٰه و صوم و حج و زکاة و خمس و غیر اینها که نفس ترک معصیت کبیره است.

۱۰- منع حقوق واجبه مثل زوجه و والدین و سایر ذوی الحقوق و بالجمله در بحث عدالت گفتند ملکه اجتناب از کبائر و اصرار بر

صغائر و منافیات مروّت.

وَالْفَوَاحِشَ جَمْعُ فَاَحْشٍ وَاَفَاَحْشَه اَز مَادَه فَحْشٍ وَاَفَاَحْشٍ مَقَابِلُ كَبَائِرِ الْاِثْمِ اَمُوْرِي كَه عَقْلٌ حَكْمٌ مِيْكَند بَه قَبْحٍ وَاَزْهِي

آن و در نظر عقلاء قبیح و زشت است مثل فحش در مقابل سب الفاظ رکیکه مثل مادر فلان زن فلان خواهر فلان خود فلان و

اعمال زشت و رفتار زشت حتی در نظر خود فاعل و مرتکب که اگر شرعی نبود عقل کافی بود بقبح و لو در واقع تلازم است بین

حکم عقل و شرع چنانچه گفتند (کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل) و از این جهت یکی از ادله اربعه شمرده شده برای اثبات کتاب، سنت، اجماع عقل.
وَ إِذَا مَا عَصَبُوا يَعْنِي كَارِي كَرَدَنَد كِه أَنَهَا رَا بِه غَضَبِ آوَرَدَنَد أَنَهَا دَر مَقَامِ تَلَاْفِي بَر نَمِي آيِنَد.
هُم يُعْفِرُونَ كَزْدَشْت مِيكِنَد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۸] ... ص: ۴۹۷

وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۸)
أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۹۸
و کسانی که اجابت میکنند فرمایشات پروردگار خود را و بپا میدارند نماز را و در کار خود مشورت میکنند بین خودشان و از آنچه روزی کردیم آنها را انفاق میکنند.
وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ هُم عَطْفُ اسْتَجَابَاتِ سَابِقَه وَ اسْتَجَابَاتِ قَبُولِ اجَابَتِ اسْتِ كِه أَنَهَا فَرْمَانِ وَ دَسْتُورَاتِ از جانب حق آمده چه راجع بعقائد از ایمان بتوحید، عدل، رسالت انبیاء خلافت ائمه اطهار و معاد و خصوصیات آن و چه راجع به تکمیل اخلاق حمیده و ازاله صفات رذیله و چه راجع به احکام شرعیه تمام را پذیرفتند و قبول نمودند، و اطاعت کردند.
وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ از اتیان بآن در اوقات مقررہ جامع جمیع اجزاء و شرایط و حفظ صلوات کِه از میان جامعه برداشته نشود نه مثل زمان ما کِه صد نود ناس یا تارک الصلاة و یا ضایع الصلاة هستند.
وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ خُود سِرَانَه وَ سِرْخُودِ کَارِي رَا اِنجَام نَمیدهند تا با عقلاء و دانشمندان مشورت نکنند.
وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ چه انفاق مالی و چه انفاق بدنی و چه انفاق علمی چه انفاقات واجبه و چه مندوبه و ممدوحه.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۳۹] ... ص: ۴۹۸

وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)
و کسانی که زمانی که ظلم و اذیتی از طرف دشمنان و ظلمه و کفار و فساق به آنها اصابت کرد یکدیگر را نصرت میکنند و از یکدیگر یاری می‌طلبند نصرت دین نصرت انبیاء نصرت ائمه هدا نصرت مؤمنین.
وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ يَعْنِي كَرَفْتَارِ ظَالِمِ وَ كَافِرِ وَ مُشْرِكِ، وَ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۴۹۹
معاند شدند به اینکه ظلم و اذیتی به آنها کردند و نتوانستند دفع شر آنها را کنند از مؤمنین طلب نصرت میکنند و آنها هم در حد امکان باید آنها را نجات دهند و یاری کنند و دفع شر آنها را از سر اینها کنند که یاری اینها یاری خدا است.
هُم يَنْتَصِرُونَ قَبُولِ نصرت میکنند و طریقه نصرت را معین فرموده کِه میفرماید:

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۰] ... ص: ۴۹۹

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)
و جزاء هر بدی تلافی بمثل است زیاد روی نشود پس اگر کسی عفو کرد و اصلاح نمود پس اجر او بر خداوند است محققا او دوست نمی‌دارد ظالمین را.
چنانچه در جای دیگر میفرماید وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ- مائده آیه ۴۹- وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا اِگر ممکن است تدارک بمثل بمثل تدارک

کنند مالی برده همان مال را یا تعداد مساوی آن را دریافت کنند اگر آسیبی رساننده مطابقش تلافی کنند و اگر تدارک بمثل ممکن نیست در شرع مطهر دیه معین فرموده حتی ارش خدش و ارش سیلی اگر سیاه شود یا قرمز شود کتاب حدود و دیات را در فقه مراجعه کنید و ترک حدود شرعیه - مخالفت امر الهی است مربوط بطرف نیست و اما تدارک یا دیه حق طرف است میتواند گذشت کند و عفو نماید لذا میفرماید:

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ يَا بَكْلَى عَفُو كُنْد يَا بِنْحَوَى أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۵۰۰

بین آنها را اصلاح دهند و با یکدیگر مصالح کنند البته بهتر و افضل از تدارک است چنانچه خداوند هم نسبت بحق خود همین معامله را میکند اگر طرف قابلیت عفو ندارد بمقدار معاصی عذاب میکند که میفرماید وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا، وَ هُمْ لَا يُظَلِّمُونَ - انعام آیه ۱۶۱ - و اگر قابلیت عفو دارد عفو میفرماید إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ - حج آیه ۵۹ - وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ - مجادله آیه ۳ - إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ عدم محبت خدا عدم شمول رحمت است و الاحب و بغض در ساحت قدس او نیست و ظالم کسی است که ظلم میکند و کسی که زائد بر حقش تلافی میکند و مکرر گفته شده که ظلم سه قسم است: ظلم بنفس، ظلم بغير، ظلم بدین.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۱] ص: ۵۰۰

وَ لَمْ يَنْتَصِرْ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱)

پس کسی که یاری شود بعد از اینکه باو ظلم شده پس اینها نیست بر آنها مسئولیتی و سیلی.

وَ لَمْ يَنْتَصِرْ بَعْدَ ظُلْمِهِ البته مظلوم حق مطالبه از ظالم دارد و اگر خود قدرت بر اخذ حق خود ندارد میتواند طلب نصرت از دیگران کند و بر دیگران هم لازم است در حد امکان او را یاری کنند و حق او را از ظالم بگیرند و لو بمراجعه بحاکم و ترافع نزد حاکم و اثبات حق خود و اخذ از ظالم. مسئله: اگر محتاج شد بر جوع بحاکم جور و حکم او آیا جائز است یا جائز نیست؟ در خبر است از حضرت باقر علیه السلام که از آن حضرت سؤال کردند که دو نفر از موالیان شما اختلاف پیدا کردند در دین یا میراث و رجوع کردند بقضات عامه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۱

و حکم شد درباره آنها آیا بر طبق این حکم میتوان رفتار کرد؟ حضرت نهی اکید کردند که این حکم طاغوت است و نباید بر طبقش عمل کرد مشاهده کنید شرع مطهر اجازه تقاص میدهد و لو سرقت از مالش ولی اجازه ترافع نزد حاکم جور نمیدهد گفتند پس چه کنیم فرمود

(انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فاجعلوه حکما فانی قد جعلته حاکما فمن رد علیه فبحکمنا استخف و الراد علیه کالراد علینا و الراد علینا کالراد علی الله و الراد علی الله فی حد الشکرک بالله)

از این حدیث آنچه باید بفهمید بفهمید.

فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ مسئولیتی ندارند نه محق که طلب نصرت میکند و نه آنهایی که او را نصرت میکنند زیرا احقاق حق خود میکند چه راجع بقصاص باشد و چه راجع به دیه و چه راجع به اخذ حق.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۲] ص: ۵۰۱

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲)

جز این نیست که سبیل و مسئولیت برای کسانی است که ظلم میکنند ناس را و فساد و طغیان میکنند در زمین بنا حق اینهاست از برای آنها عذاب دردناک.

إِنَّمَا السَّبِيلُ از قتل و قصاص و دیه و ارش و مؤاخذه.

عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ چه ظلم بانبیاء و ائمه و مقربان درگاه الهی و بمؤمنین و چه ظلم مالی و غصب حقوق آنها و چه اذیت و آزار بدنی و چه ظلم عرضی و چه غصب مقام آنها و چه حبس حقوق آنها که بالاترین معاصی و سخت‌ترین عقوبات برای ظلمه است الظلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۲

ظلمات یوم القیمه و چه اندازه آیات و اخبار در مذمت و عقوبت آن وارد شده و اشد انحاء ظلم باهل بیت رسول الله است به صدیقه طاهره و بعلها و بنوها.

وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بَغْيَ فساد در زمین است و فساد مقابل صلاح است یعنی آنچه عمل میکنند بر خلاف صلاح دین و مسلمین است و فساد اقسام زیادی دارد و اعظم آنها اضلال بندگان خدا است از دین حق و سوق آنهاست به کفر و فسق و فجور و الله لا يُحِبُّ الْفُسَادَ بقره آیه ۲۰۵-) وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ- قصص آیه ۷۷- و بعد از ذکر عاد و فرعون و ثمود میفرماید فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ، إِنَّ رَبَّكَ لَبَالِغٌ بِالْمُرْسَادِ- فجر آیه ۱۱ تا ۱۳- بَغْيِ الْحَقِّ معنی این نیست که فساد دو قسم است: فساد بحق و فساد بغير حق بلکه فساد مطلقا بغير حق است.

أُولَئِكَ لَهُمْ بِأَسَ تَأْكِيدُ.

عَذَابٌ أَلِيمٌ است.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۳] ... ص: ۵۰۲

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۴۳)

و هر آینه کسی که صبر کند و گذشت کند هر آینه این صبر و گذشت از کارهای بسیار بزرگ پسندیده است.

وَلَمَنْ صَبَرَ صبر بر اذیت و ظلم ظالمین که امیر المؤمنین علیه الصلاة و السلام فرمود

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

و از القاب مختصه بآن حضرت است (اصبر الصابرين) و در حق ابی عبد الله علیه السلام

(لقد عجبت من صبرك ملائكة السماء)

و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۳

هكذا سایر ائمه هدی علیهم السلام و میتوان گفت امروز صبر حضرت بقیه الله با مشاهده این اوضاع کنونی و انتظار فرج از صبر تمام انبیاء و اولیاء بالاتر و سخت‌تر است.

و غَفَرَ و گذشت کردن که دارد صدیقه طاهره موقعی که مشاهده کرد علی را پای منبر طناب به گردن شمشیر بالای سر فرمود پیراهن پدر بر سر می اندازم و نفرین میکنم امیر المؤمنین سلمان را فرستاد نگذار فاطمه نفرین کند چنانچه پدر بزرگوارش هم آنچه اذیت دید که فرمود

(ما اوذی نبی مثل ما اوذیت)

نفرین نکرد و عرض کرد

(اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون).

ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ عزم قوة القلب است و خودداری است و تحمل مشاق و حلم و حوصله و بردباری است در کلیه امور و لو هر چه مشکل و سخت باشد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۴] ... ص: ۵۰۳

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ (۴۴)

و کسی را که خداوند گمراه کند پس نیست برای او ناصر، و ولییی که بتواند او را از عذاب الهی نجات دهد از بعد اینکه گمراه شده است و می‌بینی ظالمین را چون مشاهده میکنند عذاب را میگویند آیا کسی هست که ما را برگرداند از این عذاب و نجات دهد و راهی بما بنماید.

وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ كَفْتِمِ اضلال الهی بعد از اینکه قلب سیاه شد و قساوت گرفت و از قابلیت هدایت افتاد که اگر هزار معجزه مشاهده کند و هزار دلیل بر او اقامه شود هدایت نمی‌شود خداوند او را به اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۴ خود واگذار میکند که هر چه بتواند بار گناه را سنگین کند و عذاب را بر خود زیاد کند فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ نه پدر نه مادر نه فرزند نه عشیره و نه رئیس و نه لشکر و عَدَّه و عَدَّه و اتباع احدی نیست و قدرت بر رفع عذاب از او ندارند.

مِنْ بَعْدِهِ ممکن است ضمیر من بعده راجع بخدا باشد یعنی غیر از خدا احدی قدرت ندارد و ممکن است مرجع اضلال باشد که بعد از آنکه گمراه شد و از قابلیت افتاد احدی نیست بتواند او را هدایت کند و ممکن است مرجع عذاب باشد که احدی قدرت بر رفع عذاب ندارد وَ تَرَى الظَّالِمِينَ روز قیامت که آتش جهنم شعله میکشد، و ملائکه عذاب با غل‌ها و زنجیرها آنها را میکشند رو بآتش. لَمَّا رَأُوا الْعَذَابَ آنها می‌بینند و مشاهده میکنند.

يَقُولُونَ یا در پیشگاه الهی یا به ملائکه عذاب.

هَيْلٌ إِلَى مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلِ آیا ممکن است و وسیله‌ای هست که ما برگردیم دنیا و تدارک کنیم آنچه عمل کرده‌ایم و خود را از این عذاب نجات دهیم و این آرزویی است که تمام اهل عذاب از مشرک و کافر و ضال و مضل و مخالف و معاند و فاسق و فاجر میکنند چنانچه میفرماید وَ لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَلْ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلِ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ- انعام آیه ۲۷ و ۲۸- چون زنگ شرک و کفر و ضلالت و ظلم ثابت شده قابل تغییر نیست.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۵

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۵] ... ص: ۵۰۵

وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

و می‌بینی ظالمین را که عرضه داشته میشوند بر آتش سر بزیر انداخته از ذلّه و خواری نظر میکنند به آتش زیر چشمی. وَ تَرَاهُمْ که پیغمبر مشاهده میکند و این از باب بیان مصداق است و الا تمام اهل محشر مخصوصا مؤمنین مشاهده میکنند موقعی که این ظالمین را میکشند رو بآتش.

يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا که هنوز داخل آتش نشده‌اند ولی آتش را بر آنها عرضه میدارند و صدای نعره‌های جهنم را میشنوند و شعله‌های او را مشاهده میکنند از ترس قدرت ندارند سر بلند کنند.

خَاشِعِينَ مِنَ الدُّلِّ ذلیل و حقیر زیر غل و زنجیر و از وحشت آتش نمیتوانند چشم باز کنند و نمیتوانند چشم هم گذارند.

يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ باصطلاح زیر چشمی بآتش نظر میکنند.

وَ قَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و گفتند کسانی که ایمان آوردند محققا خاسرین کسانی هستند که هم خود را بخسران انداختند و هم اهل خود را روز قیامت آگاه باشید محققا ظالمین در عذاب همیشگی هستند.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا فِرْدَايَ قِيَامَتِ كَمَا تَمَامُ فِي مَحْشَرٍ مَجْتَمِعٍ مِشُونَدِ خَطَابِ مِيرَسَدِ اَزْ جَانِبِ خَدَاوَنَدِ وَ اَمْتَازُوا الْيَوْمَ اُتَيْهَا الْمَجْرُمُونَ -
یس آیه ۵۹- اهل بهشت مشاهده میکنند اهل جهنم را و اهل جهنم مشاهده میکنند اهل بهشت را و این بالاترین اُطیب البیان فی
تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۶

سروری است بر اهل بهشت که از جهنم نجات پیدا کردند و بالاتر غمی است بر اهل جهنم که از بهشت محروم شدند لذا مؤمنین
میگویند:

إِنَّ الْخَاسِرِينَ خَاسِرٌ كَسِيٌّ رَا كُوِنِدُ كَهْ عِلَاوَهْ اَزْ اَيْنَكِهْ نَفْعٌ نَبْرَدَهْ كَسْرٌ وَ ضَرَرٌ هَمْ پيدا کرده و این خسران هم درجاتی دارد هر چه
زیانش بیشتر باشد خسرانش زیادتر میشود مثلاً در باب تجارت یک نفر هزار تومان کسر کرده یکی یک میلیون یکی میلیارد آن
خسران زیاد برای کسانیست که هم خود را بخسران انداختند و هم دیگران را.

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَكَرَ اَهْلِيَهُمْ لِأَنَّ نَوْعًا اَهْلٍ هَرُ كَسٌ تَابِعٌ اَوْ اَسْتُ مَن نَمِيدَانَمْ خَدَاوَنَدِ چَه
میکنند با کسانی که پس از رحلت پیغمبر تا زمان ظهور حضرت بقیه الله میلیاردهایی را بخسران انداختند.
أَلَا- إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ اَيْنَ كَلَامِ اَلِهِي اَسْتُ مَقُولٌ قَوْلٌ مَّؤْمِنِينَ نَيْسْتُ وَ جَمَلَهْ مَسْتَقْلَهْ اَسْتُ وَ عَذَابٌ مَّقِيمٌ خَلُودٌ دَرِ اَنْشِ
است ابد الابد که آخر ندارد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۶] ... ص: ۵۰۶

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ (۴۶)
عطف بجمله قبل است أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ وَ تَرْجَمَهْ وَ تَفْسِيرِشْ دَرِ آيَهْ چَهْلٌ وَ دَوْمٌ گزشت احتیاج به تکرار ندارد.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۷] ... ص: ۵۰۶

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ (۴۷)
اجابت کنید فرمایشات پروردگار خود را از پیش از آنکه بیاید روزی که بازگشت از برای او نیستید و نخورد هم ندارد از پروردگار
نیست از برای شما پناه گاهی در آن روز و نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۷
که بتوانید انکار کنید.

اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ خَطَابٌ بِجَمِيعِ اَفْرَادِ اَمْتِ اَزْ جَنِّ وَ اَنَسِ تا دامنه قیامت و استجاب بر پروردگار داعی الهی است چنانچه
میفرماید از قول مؤمنین جن یا قَوْمَنَا اَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ اَمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِكُمْ مِنْ عَذَابِ اَلِيمٍ وَ مَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ
اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ اَوْلِيَاءٌ اَوْلِيَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ - احقاف آیه ۳۰ و ۳۱- و داعی الی الله پیغمبران و ائمه
هدی و علماء اعلام و وعاظ و سایر دعوات الهیه اند و اجابت آنها قبول فرمایشات آنها و اطاعت اوامر آنها و انتهاء از منهیات آنها
است.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ بَعْضِي كَفْتَنَدِ يَوْمِ و فَاَتِ وَ رَحَلْتُ وَ مَوْتِ اَسْتُ كَهْ سَاعَتِي تَأْخِيرِ نَمِي اَفْتَدِ هَرُ چَهْ بگویند لَوْ لَا اَخْرَجْتَنِي اِلَى اَجَلٍ
قَرِيبٍ فَاَصَدَّقَ وَ اَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ - منافقون آیه ۱۰- جواب داده میشود وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا
يَسْتَفْتِدُونَ - اعراف آیه ۳۲- وَ بَعْضِي كَفْتَنَدِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ اَسْتُ كَهْ هَرُ چَهْ بگویند رَبَّنَا اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ جواب
داده میشوند اَوْ لَمْ نَعْمُرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمْ النَّذِيرُ - فاطر آیه ۳۴- وَ كَيْفَ كَانَ هَرُ چَهْ اَسْتُ.

لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ لَكِنْ ظَاهِرٌ اَيْنِسْتُ كَهْ مَرَادُ يَوْمِ الْقِيَمَةِ اَسْتُ زَيْرَا «لَا مَرَدَّ لَهُ» اَنَ رَوْزِ اَسْتُ وَ اَلْبَعْدُ الْمَوْتِ مُمْكِنٌ اَسْتُ بَرُگَرَدَنَدِ بَه
دنیا چنانچه در زمان ظهور حضرت بقیه الله و در دوره رجعت بسیاری برمیگردند بدنیا نیک و بد در امم سابقه هم بوده مثل

حضرت عزیر و مثل هفتاد نفر که با موسی در میقات رفتند که میفرماید وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۱، ص: ۵۰۸
 مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
 - بقره آیه ۵۲- ما لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ پناه گاهی از برای آنها نیست و کسی که آنها را از عذاب الهی پناه دهد ندارند.
 وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ بعضی گفتند مراد از نکیر تغییر دهنده عذاب است و بعضی گفتند مراد نصیر است که جلوگیری از عذاب باشد و
 شاید مراد انکار کننده باشد که انکار کردار آنها را بکند از شرک و کفر و ظلم و سایر افعال و اعمال آنها زیرا شهود در قیامت
 بسیار است بالاخص اعضاء و جوارح آنها.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۴۸] ... ص: ۵۰۸

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَفَرِحَ بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ
 أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ (۴۸)

پس اگر این کفار و مشرکین اعراض کردند پس ما تو را نفرستادیم بر آنها حفیظ و نگهبان باشی نیست بر تو مگر اینکه ابلاغ کنی
 به آنها که حجت تمام شود و راه عذر بسته شود و ما زمانی که چشاندیم به انسان از جانب خودمان رحمتی را فرحناک میشود بآن
 رحمت و اگر اصابت کرد به آنها مصیبتی در اثر اعمال زشت آنها که بدست خود پیش انداخته شده، پس انسان هر آینه کفران
 میکند.

فَإِنْ أَعْرَضُوا اعراض آنها اینکه العیاذ پیغمبر را ساحر و کذاب گویند و قرآن را مفتریات شمارند و معجزات را سحر پندارند.
 فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا نظر به اینکه پیغمبر کمال شوق را داشت که اینها ایمان آورند و سعادت‌مند شوند لکن اینها از قابلیت
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۰۹
 هدایت افتاده‌اند و قساوت قلب آنها را فرو گرفته.

بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

بلکه در قرآن میفرماید از سنگ هم سخت تر است ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا
 يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ - بقره آیه ۶۹-
 خداوند میفرماید که ما تو را نفرستادیم که الا و لا بد اینها را مؤمن و موحد کنی فقط وظیفه تو تبلیغ است: إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ.
 وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً از توسعه رزق و ازدیاد مال و طول عمر و صحت مزاج و نزول غیث و انبات حبوبات و فواکه و
 کثرت انعام و ارتفاع جاه و رتبه و سایر تفضلات.

فَرِحَ بِهَا چنان مسرور و مغرور میشوند و خدا و دین را فراموش میکنند و تمام علاقه آنها بدنیا میشود و دل بستگی به آن پیدا میکنند
 و شکر این نعم الهی را نمیکند و قدردان نمیشوند.

وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بَلَائِي به آنها متوجه شد و مصیبتی بر آنها وارد شد که منشأ آن.

بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيَهُمْ از ظلم و فسق و فجور و طغیان و سرکشی که میفرماید: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ
 كَثِيرٍ - همین سوره آیه ۲۹ شرحش گذشت.

فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ کفران نعمت میکند هزارها نعمت‌های، الهی را فراموش میکند و به یک مصیبت آنها بواسطه عمل سوء خود داد
 و فریادش بلند میشود انسان اگر در انتها درجه شدت باشد اگر فکر أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۱۰
 کند که غرق نعم الهی است شکر گزار میشود.

[سوره الشوری (۴۲): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص: ۵۱۰

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ (۴۹) أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۵۰)

اختصاص دارد بخداوند متعال ملک آسمانها و زمین خلق میفرماید هر چه مشیتش تعلق بگیرد میبخشد از برای هر که بخواهد اناث که دختران باشند و میبخشد از برای هر که بخواهد ذکور که پسران باشند یعنی بنات و بنین او یزوجهم ذکرانا و اناثا، هم پسر میدهد آنها را هم دختر و قرار میدهد هر که را بخواهد عقیم نه پسر و نه دختر اولاد پیدا نمی کند محققا او هم دانا است و هم قدرت دارد هر که را هر چه صلاح داند باو عطا میکند.

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَالِقِ جَمِيعِ أَنْهَاسِ که میفرماید:

قُلْ أَغْيَرِ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - انعام آیه ۱۴ و نیز میفرماید قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - ابراهیم آیه ۱۱ - و بسیاری از آیات دیگر و معنای فطر پیدایش بی سابقه است و این آیات دلالت دارد بر معجولیت حدیثی که نقل میکنند که خدا پیش از آدم آدم دیگری خلق کرده و هكذا الی غیر النهایه.

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ هر چه مشیتش تعلق بگیرد موافق حکمت و صلاح بمقتضای عدل.

يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً بسیاری از زنها فقط دخترزایش میکنند بلکه این در کلیه حیوانات هم جاری است فقط ماده میزاینند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۱۱

و يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ بسیاری فقط پسر زایش میکنند و هم چنین در حیوانات نر میزاینند.

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً که اکثریت با این دسته است که هم پسر هم دختر پیدا میکنند چه در انسان و چه در حیوانات.

و يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا که اصلا اولادش نمیشود اینهم بسا از طرف زوج است و بسا از ناحیه زوج و تمام در تحت قدرت الهی است و غیر از او احدی خبر ندارد مگر بوحی الهی که میفرماید از علوم مختصه بخود. وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ - لقمان آیه ۳۴ - إِنَّهُ عَلِيمٌ مِدَانِدِ صِلَاحِ هر بنده چیست.

قَدِيرٌ قدرت دارد بر آنچه بخواهد إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بكل شیء علیم.

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۱] ص: ۵۱۱

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱)

و نیست از برای بشر اینکه خداوند با او تکلم فرماید مگر بوحی در قلب او یا از پشت حجاب ایجاد کلام کند یا بفرستد رسولانی از ملائکه پس باو وحی رسانند باذن خدا آنچه بخواهد محققا او علی و حکیم است.

توضیح: کلام الهی مثل سایر مخلوقات اوست که باراده ایجاد میفرماید و چون کلام از مقوله اعراض است احتیاج به محل و معروض دارد و محل او یا قلب انسان است که اخطار در قلب میکند یا بدون واسطه ملک یا بواسطه و بسا در غیر انبیاء تعبیر به الهام میکنند و یا ایجاد در جسمی میکنند مثل تکلم با موسی که از شجره صدا بلند شد یا ایجاد در هوا میکند یا در لوح محفوظ یا در رؤیا بنظر می آورد مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۱۲

رؤیای ابراهیم و یوسف یا ملائکه بصورت بشری یا صورت ملکی نازل میشوند لذا میفرماید:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ که بشر بتواند با خدا تکلم کند، و قابلیت ندارد خدا با او تکلم فرماید مگر انبیاء که لیاقت این موهبت را داشته باشند.

إِلَّا وَحِيًّا كَمَا فِي قَلْبِ أَوْ إِجَادَ فَرَمَايِدَ بَدُونِ وَاسْطَهٗ مَلَكٍ أَوْ بِوَاسْطَهٗ مَلَكٍ.

أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ يَعْنِي بَدُونِ مَشَاهِدَةٍ زَيْرًا خَدَاوَنَدَ جِسْمٍ وَ صَوْرَتٍ نَدَارِدَ كَمَا بَتَوَانِ مَشَاهِدَةٍ كَرَدَ فِقْطَ آثَارِ قَدْرَتِ أَوْ رَا مَشَاهِدَةٍ مِيكَنَنَدُ مِثْلَ تَكَلْمٍ بَا مُوسَى وَ يَا پِيغْمَبِرَ اَكْرَمَ لَيْلَةَ الْمَعْرَاجِ.

أَوْ يُزِيلُ رَسُوْلًا مِثْلَ جَبْرِيْلَ رُوْحِ الْاَمِيْنِ كَمَا اَمِيْنِ وَحِي الْهِي اَسْت.

فَيُوْحِي بِاِذْنِهِ مَا يَشَاءُ اَنْهَمُ يَا دَرِ قَلْبِ اَنْبِيَاءٍ چنانچه ميفرمايد قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجَبْرِيْلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ - بقره آيه ۹۱- و ميفرمايد در وصف قرآن وَ اِنَّهُ لَنْزِيْلٌ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ نَزَلَ بِهٖ الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ عَلٰى قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنذِرِيْنَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِيْنٍ وَ اِنَّهُ لَفِي زُبْرِ الْاَوَّلِيْنَ - شعراء آيه ۱۹۳ تا ۱۹۶- يَا بَصُوْرَتِ مَلَكِيْ يَا بَشْرِيْ مِثْلَ مَلَائِكَةٍ كَمَا بَرِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمَ وَ لُوْطَ وَ دَاوُدَ وَ هَارُوْتَ وَ مَارُوْتَ وَ بَصُوْرَتِ دَحِيهٖ كَلْبِيْ بِرِ رَسُوْلٍ مَّحْتَرَمٍ وَارَدَ شَدْنَدُ.

اِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيْمٌ عَلِيٌّ اَسْت اَزِ اَيْنِكَهٗ تَمَاسِيْ بَغِيْرَدِ بَا بَشْرٍ وَ مَرْنِيْ شُوْدَ عَلُوْا كَبِيْرًا، حَكِيْمٌ اَسْت كَمَا تَمَامِ كَارِهَائِيْ أَوْ اَزِ رُوِي حَكْمَتِ وَ مَصْلَحَتِ وَ دَرَسْتِ وَ بَجَا وَ بِمَوْقِعِ اَسْت لَذَا مِيْفَرَمَايِدُ:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۱۳

[سوره الشوری (۴۲): آیه ۵۲] ص: ۵۱۳

وَ كَذٰلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوْحًا مِنْ اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِيْ مَا الْكِتٰبُ وَ لَا الْاِيْمَانُ وَ لٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوْرًا نَهْدِيْ بِهٖ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ اِنَّكَ لَتَهْدِيْ اِلٰى صِرٰطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (۵۲)

وَ هَمِيْنِ نَحْوِ مَا وَحِي فَرَمُوْدِيْمَ قُرْآنِ مَجِيْدِ رَا بَسُوِيْ تُوْرُوْحِ رَا بَاْمَرِ پُرُوْرِدِ گَارِ نُبُوْدِيْ بَدَانِيْ چِيَسْتِ كِتَابِ وَ چِيَسْتِ اِيْمَانِ وَ لَكِنْ قُرْآنِ دَاوِيْمِ قُرْآنِ مَجِيْدِ رَا، نُورِيْ كَمَا هِدَايَتِ مِيكَنِيْمَ بَهٗ اَنْ نُورِ كَمَا قُرْآنِ بَاشَدِ هَرِ كَسِ رَا كَمَا بَخُوَاهِيْمِ اَزِ بِنْدِ گَانِ خُوْدِ وَ مَحْقُقَا شَمَا هَرِ اَيْنَهٗ هِدَايَتِ مِيكَنِيْ بَسُوِيْ صِرَاطِ مُسْتَقِيْمِ اَيْنِ اَيْهٖ شَرِيْفَهٗ اَزِ مَشْكَلَاتِ اَيَاتِ اَسْت وَ مَفْسِرِيْنِ هَمِ دَرِ حِيصِ وَ بِيصِ اَفْتَادَهٗ اَنْدِ وَ ظُوَاهِرِ اَيْهٖ بَا قَوَاعِدِيْ كَمَا دَرِ دَسْتِ مَا اَسْت اَزِ اَيَاتِ وَ اَخْبَارِ سَازَشِ نَدَارِدَ چنانچه مكرر ذكر شده در مراتب نزول قرآن كه اول مرتبه نزولش بر نور مقدس نبی (ص) بود در عالم انوار و آيه شريفه وَ لَا- تَعَجَّلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُقْضٰى اِلَيْكَ وَحْيُهٗ- طه آيه ۱۱۳- دلالت بر اينموضوع دارد كه قبل از وحی ميدانست قرآن را و اينكه فرمود

كُنْتُ نَبِيًّا وَ الْاَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّيْنِ

وَ اَيْنِكَهٗ قَبْلَ الْبَعْثَةِ بَدِيْنِ خُوْدِ بُوْدِ وَ تَابِعِ اَنْبِيَاءِ سَلْفِ نُبُوْدِ وَ اَيْنِ بَا جَمْلَهٗ (مَا كُنْتَ تَدْرِيْ مَا الْكِتٰبُ وَ لَا الْاِيْمَانُ) سَازَشِ نَدَارِدَ وَ دَرِ اَخْبَارِ ائِمّهٗ بِيَانِيْ اَزِ اَيْنِ جِهَتِ نَشَدَهٗ وَ اَزِ اَنْ طَرَفِ وَ سِيْلَهٗ دَسْتِ عَامَهٗ مِيَشُوْدُ كَمَا مِيْگُوِيْنَدِ الْعِيَاذِ پِيغْمَبِرِ قَبْلَ الْبَعْثَةِ مَشْرَكِ بُوْدَهٗ يَا تَابِعِ دِيْنِ مَسِيْحِ يَا دِيْنِ اِبْرَاهِيْمِ بُوْدَهٗ وَ مَا نَاچَارِيْمِ قَبْلًا بِمَقْدَمَهٗ اِيْ تَذْكُرِيْ بَدَهِيْمِ سِيَسِ شُرُوْعِ بَهٗ تَفْسِيْرِ كُنِيْمِ وَ اَنْ اَيْنَسْتِ مَكْرَرِ گَفْتَهٗ شَدَهٗ كَمَا دَرِ اَخْبَارِ دَارِيْمِ كَمَا اَوَّلِ چِيَزِيْ كَمَا خَدَاوَنَدِ خَلْقِ فَرَمُوْدِ نُورِ مَقْدَسِ پِيغْمَبِرِ اَكْرَمِ بُوْدِ چنانچه از خود حضرت است كه ميفرمايد (اول ما خلق الله نوري)

سپس خدا دوازده حجاب آفريد و اين نور را در آن دوازده حجاب سير داد و در هر حجابي اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص: ۵۱۴

ذِكْرِيْ دَاشْتِ دَرِ حِجَابِ اَوَّلِ دَوَازْدَهٗ هَزَارِ سَالِ دَرِ حِجَابِ دَوِّمِ يَاَزْدَهٗ هَزَارِ سَالِ وَ هَكَذَا دَرِ سَايْرِ حِجَابِ تَا حِجَابِ دَوَازْدَهٗمِ هَزَارِ سَالِ، وَ اَسَامِيْ حِجَابِيْهَا رَا ذِكْرَ فَرَمُوْدَهٗ حِجَابِ الرَّفْعَهٗ حِجَابِ النَّبُوْهٖ حِجَابِ الشِّفَاعَهٗ وَ هَكَذَا سِيَسِ عَرْشِ رَا آفَرِيْدِ وَ اَيْنِ نُورِ رَا دَرِ عَرْشِ قُرْآنِ دَادَ هَفْتِ هَزَارِ سَالِ تَا خَدَاوَنَدِ اَدَمَ رَا خَلْقِ فَرَمُوْدِ وَ دَرِ صَلْبِ اَدَمِ قُرْآنِ دَادَ وَ سِيَرِ دَادِ دَرِ اَصْلَابِ طَاهِرَهٗ وَ اِرْحَامِ مَطْهَرَهٗ وَ نِيْزِ اَزِ اَنْ حَضْرَتِ اَسْت كَمَا فَرَمُوْدُ

أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ بازگشت تمام بسوی اوست.

هذا آخر ما اردنا بتوفيق الله و تأييده في تفسير سورة المباركة الشورى المسمى بجمعسق و الحمد لله رب العالمين و الصلاة، و والسلام على صادر الاول و آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين و يتلوه انشاء الله تعالى سورة الزخرف و بقية السور بتوفيق الله و تأييده و اعانه بقية الله في ارضه و انا العبد الحقير السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

جلد دوازدهم

سوره زخرف ص: ۱

اشاره

مشمول بر ۸۹ آیه - مکی بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله الواحد الاحد الصمد و الصلاة و السلام على رسوله و آله بلا آمد و لا عدد و اللعن على اعدائهم من الان الى الابد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

الكلام في فضلها: از ابن بابويه مسندا از ابی بصير از حضرت باقر (ع) فرمود:

«من ادمن من قراءة حم الزخرف آمنه الله في قبره من هوام الارض و ضغضغه» (۱) «القبر حتى يقف بين يدي الله عز و جل ثم جاء حتى يدخله الجنة».

و از خواص القرآن مرسلا از رسول الله (ص):

«من قرء هذه السورة كان ممن يقال يا عباد لا خوف عليكم و لا انتم تحزنون و من كتبها و شربها لم يحتج الى دواء يصيبه لمرض - الحديث».

حم از رموز قرآنی است.

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ و او قسم است یعنی قسم به کتاب که قرآن است که از اسامی معروفه آن کتاب است که جزو کتب اربعه است: تورات، زبور انجیل، قرآن. چنانچه مدرک اخبار اهل بیت نزد شیعه که حاوی اخبار است کتب اربعه متقدمین: کافی، من لا يحضر الفقيه، تهذيب و استبصار. و کتب اربعه متأخرین:

وسائل، وافى، بحار و مرآت العقول. و سایر کتب اخبار.

تنبيه: این علماء اخبار تمام هم آنها بر جمع آوری اخبار بوده که از اصول اربعمائه اصحاب ائمه اخذ کرده و مبوب فرمودند و اما تمیز بین صحیح و موثق و مسند و مرسل و مقطوع و ضعیف در عهده مجتهدین است، و علماء رجال هم حالات روات را دست آورده در علم رجال ضبط شده بالجمله قدر مجتهدین خود و علماء شیعه را بدانید که چه اندازه زحمت کشیده و اینها را در دسترس شیعه قرار داده و احکام را بیان فرموده و در کتب نوشته مثل محقق علامه ۱- و لعل المنقول هكذا و ضغطة.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲

فخر المحققین، محقق کرکی شهیدین، صاحب ریاض، مستند جواهر، متاجر و غیر اینها از کتاب استدلالیه و بجمیع لغات فتاوی خود را در دسترس شیعه قرار داده و چه اندازه عمر عزیز خود را صرف این قسمت‌ها نموده شکر الله سعیم و اعلى - الله مقامهم و

حشرهم الله مع ائمتهم که می‌فرماید: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ - الاية - اسراء آیه ۷۳ -** لکن امروز در نظر بسیاری از متجددین با ضلال مضلین علماء شیعه را بدترین افراد بشر می‌دانند چنانچه در اخبار خبر از امروز دادند و فرمودند:

«سیناتی زمان یفرون من العلماء فرار الغنم من الذئب».

المُبین که قرآن مبین جمیع عقائد و اخلاق و احکام و قصص ماضین و اخبار غیبی است و مواعظ و نصایح لکن بشرط اخذ از ائمه اطهار.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳] ... ص: ۲

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)

محققا ما قرار دادیم این کتاب مبین را قرآن بلسان عرب باشد که شما تعقل کنید.

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا که رسول ما بر شما قرائت فرماید به لسان عربی فصیح بلیغ که تمام فصحاء و بلغاء زبردست عاجز باشند از آوردن مثل آن بلکه مثل ده سوره آن بلکه مثل یک سوره آن و لو با جن و انس همدست شوند که می‌فرماید **قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ اَنْ يَّاتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا - اسراء آیه ۹۰ -** و می‌فرماید: **أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ - هود آیه ۱۵ -** و می‌فرماید **وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ - بقره آیه ۲۱ -** و جهات معجزه بودن قرآن را ما در مجلد اول این تفسیر در مقدمات بیان کرده‌ایم مراجعه کنید.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ باید و باشد تعقل کنید، تعقل عقل را به کار زدن است و از او بهره برداشتن و عقل لطیفه ربانی است و جوهر ملکوتی است و موهبت الهی است که خداوند تبارک و تعالی به انسان افاضه فرموده که بمنزله آینه است که در آن حقایق امور مشاهده می‌شود، خوب و بد، نفع و ضرر، خیر و شر، سعادت و شقاوت، حسن و قبح، نجات و هلاکت و تعقل بکار زدن عقل است و رفتن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳

شرائط بسیاری دارد:

اولا محتاج به چراغ علم است با تاریکی جهل درک نمی‌کند.

و ثانيا باید چشم قلب کور و کر و لال نباشد به کبر و عناد و عصیبت و نخوت و سایر صفات خبیثه که می‌فرماید **صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ - بقره آیه ۱۶۶.**

و ثالثا باید در چشم عقل بسته نباشد بهوهای نفسانی و حب شهوات و غرق محبت دنیا که باید دعا کند

«اللهم اخرج حب الدنيا عن قلبي».

و رابعا روی آینه قلب که عقل باشد سیاه نشده باشد بکثره معاصی وای بحال کسی که تمام این موانع اربعه را داشته باشد چگونه می‌تواند تعقل کند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴] ... ص: ۳

وَ اِنَّهٗ فِيْ اُمِّ الْكِتٰبِ لَدٰىنَا لَعَلٰى حٰكِيْمٍ (۴)

و محققا این قرآن در ام الكتاب در نزد ما هر آینه علی است و حکیم.

وَ اِنَّهٗ فِيْ اُمِّ الْكِتٰبِ که لوح محفوظ است چنانچه می‌فرماید **بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيْدٌ فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ - بروج آیه ۲۱ و ۲۲ -** و نیز می‌فرماید **اِنَّهٗ لَقُرْآنٌ كَرِيْمٌ فِيْ كِتٰبٍ مَّكْنُوْنٍ لَا يَمَسُّهٗ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ تَنْزِيْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ - واقعه آیه ۷۶ الی ۷۹ -** و مکرر ذکر شده که از برای

هر کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶] ... ص : ۵

وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶)

و چه بسیار فرستادیم از انبیاء در امم ماضیه.

که معروف صد و بیست و چهار هزار بودند که یک قسمت آنها را خداوند در قرآن مجید بیان فرموده و یک قسمت زیادی از آنها را ذکر نفرموده چنانچه می‌فرماید وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ - مؤمن آیه ۷۸. سؤال: چرا حالت اینها را بیان فرموده و دیگران را بیان نکرده.

جواب: این مقدار که بیان فرموده کافی بر اتمام حجت و تنبه بوده و ما زاد بر این فائده نداشته بعلاوه بقیه انبیاء تابع این مذکورین بودند از پس از آدم تا زمان نوح تابع آدم بودند و هکذا و بعلاوه اگر خداوند می‌خواست شرح حال هر یک یک آنها را بیان کند بقول مولوی «مثنوی هفتاد من کاغذ شود» از فصاحت و بلاغت خارج می‌شود و ملالت می‌آورد لذا بطور خلاصه می‌فرماید: وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ بعلاوه بسیاری از انبیاء مأمور به دعوت نبودند و مقام رسالت نداشتند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷] ... ص : ۵

وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۷)

و نمی‌آمد امم ماضیه را از پیغمبری مگر آنکه بودند به او استهزاء می‌کردند.

این آیه برای تسلیت خاطر مبارک پیغمبر اکرم است که اگر این کفار و مشرکین شما را استهزاء می‌کنند این شتر در خانه تمام انبیاء خوابیده بود چه اندازه نوح را استهزاء کردند و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و عیسی و غیر اینها را ساحر، مجنون کذاب، مفتری، جاهل و امثال اینها گفتند و چه اندازه اذیت کردند که بطور کلی یکی از آنها نبود که گرفتار این نوع بلیات نباشد زیرا نکره در سیاق نفی افاده عموم میکند که می‌فرماید وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ ج ۱۲، ص: ۶

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸] ... ص : ۶

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸)

پس ما هلاک کردیم شدیدترین از آنها را از حیث قدرت و شوکت و قوت و ثروت و مکتد و عدّه و عدّه و گذشت قضایای پیشینیان.

فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا مثل عاد و ثمود و قوم نوح و فرعون و فرعونیان مثل نمرود و شداد و امثال اینها چنانچه می‌فرماید وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى النجم آیه ۵۱ الی ۵۴. وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ در بسیاری از سور قرآنی شرح حال هر یک از آنها را مبسوطا یا اشاره بیان فرموده و مع ذلک این کفار و مشرکین و فساق و فجار و ضالین و مضلین و غلات و ناصیین و مخالفین متنبه نمی‌شوند و بخود نمی‌آیند تا طعم عذابهای آنها را بچشند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۹] ... ص : ۶

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹)

و هر آینه اگر از کفار و مشرکین سؤال کنی کیست آنکه خلق نموده آسمانها و زمین را هر آینه می‌گویند خلق کرده آنها را عزیز قادر متعال علیم از روی علم و حکمت.

در بسیاری از آیات این نحوه سؤالات و اجوبه ذکر شده و اعتراف کفار و مشرکین که خالق تمام آنها خداوند متعال است چون می‌دانند بالحس و الوجدان به اینکه آلهه آنها قدرت بر خلقت مورچه ندارند چه رسد بخلقت این عالم بالا طبقات آسمانها و شمس و قمر و کواکب که کرات جویه است که با هزار برابر کره زمین است و آنچه در آنهاست از ملائکه و غیر آنها که مکرر بیان شده مثل جنه المأوی، سدره المنتهی، بیت المعمور، لوح، قلم، عرش، کرسی و خلقت زمین با اینهمه حیوانات و اشجار و فواکه انسان، جن، حبوبات، معادن و غیر اینها البته.

وَلَيْتُنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ نَاجِرًا لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ که قادر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷
بر کل شیء و قاهر بر آنها الْعَلِيمُ که تمام از روی حکمت و صلاح خلق شده.

تنبیه: بسیار عجیب است از طبیعی که می‌گوید اینها بخودی خود به اقتضای طبیعت موجود شده.

جواب: طبیعت کجا بود و این اقتضا را از کجا پیدا کرد و اعجب از اینها مفوضه هستند مثل اهل تصوف و عرفا و غلات و بعض شعراء که در حق ائمه می‌گویند امر خلق و رزق به اینها تفویض شده اینها خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و منکر توحید افعالی هستند و به اخبار ضعیفه یا مؤوله استشهاد کردند با اینکه این اخبار اشاره دارد یا مؤول است به اینکه بطفیل وجود اینها خداوند خلق فرموده و بعبارت دیگری اینها علت غایی موجودات هستند نه علت فاعلی و اعجب از اینها حکماء قدیم هستند که می‌گویند خدا علت است و یک معلول بیشتر ندارد و آن عقل اول است و سلب اختیار و قدرت و علم می‌کنند و از این جهت عالم را قدیم می‌دانند زیرا انفکاک معلول از علت محال است و عقول طولیه و عرضیه قائل هستند و عقل عاشر را کدخدای عالم می‌دانند و غیر این از مزخرفات.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۰] ص: ۷

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

خداوند عزیز علیم آن خدایی است که قرار داد برای شما زمین را بمنزله گهواره و قرار داد در آن زمین راهها و جاده‌هایی برای شما باشد که قبول هدایت کنید و هدایت شوید.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا این کره زمین با این همه کوهها و مخلوقات روی زمین با کره آب که سه ربع کره زمین را احاطه کرده در وسط هوا نگاه داشته بدون اینکه ستونی داشته باشد و بجایی وصل شده باشد و مثل گهواره که حرکت می‌کند دور خود در ظرف بیست و چهار ساعت تشکیل شب و روز می‌دهد و دور کره خورشید می‌چرخد در ظرف یک سال شمسی و تشکیل فصول می‌دهد.

وَ جَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا که از هر نقطه زمین بهر نقطه دیگر بخواهید سیر کنید بتوانید اگر کوهها وصل بیکدیگر بود سدی می‌شد برای شما و قدرت بر حرکت نداشتید مگر مثل امروز که بتوانید با طیاره حرکت کنید و بهر شهر و قریه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸

و قصبه بخواهید بروید جاده باز است اگر گودال عمیقی بود مثل خندقی که می‌کنند که از آن طرف به این طرف نتوانند سیر کنند از بسیاری از منافع محروم می‌شدید.

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ احتمال دو معنی دارد یکی آنکه بتوسط سبل راه پیدا کنید و واصل شوید به مقاصد خود و استفاده کنید، دیگر آنکه

در این آیات قدرت هدایت شوید به دین حق و به توحید خداوند و نفی شرک.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۱] ص: ۸

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱)

و خداوند آن خدایی است که نازل می‌فرماید از طرف بالا آب را بمقدار معین پس به آن آب زنده می‌کنیم و برمی‌گردانیم شهرها و بلادهای مرده را و همین نحو شما پس از مردن بیرون آورده می‌شوید.

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ مراد از سماء طبقات سماوات سبع نیست بلکه مراد از طرف بالای سراسر است که اصلا لغت سماء از سمو است بمعنی علو و رفعت مقابل دنو و وضعه و آسمان‌ها را هم سماوات گفتند به اعتبار رفعت و علو آنها است زیرا ابرها بالای سر می‌آیند بتوسط بادها و از هم شکافته می‌شوند و مواد مائیه آنها بر زمین نازل می‌شود.

فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا نشور بمعنی خروج است چنان که یوم القیمه را یوم- الحشر و النشر می‌گویند زمین‌هایی که مرده‌اند در فصل خزان و خالی از گیاه هستند بواسطه نزول باران از مرده بودن بیرون می‌آیند و زنده می‌شوند و این دلیل بر قدرت پروردگار است که هم می‌میراند و هم زنده می‌کند چنانچه می‌فرماید فَأَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیه ۴۹. و می‌فرماید: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فصلت آیه ۳۹.

كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ همین نحو که شما مرده و پوسیده و ریسیده شده‌اید خداوند شما را زنده می‌کند و از قبورتان بیرون آورده می‌شوید. در بعض آیات بفعل معلوم تعبیر فرموده که می‌فرماید خُشِعًا أَنْبَارُهُمْ يُخْرَجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرٌ قمر آیه ۷- و غیر اینها. و در اینجا بفعل مجهول تعبیر فرموده که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹

شما را از قبور بیرون می‌کنند مثل اینکه نمی‌خواهند از قبور بیرون بیایند بجبر و عاف آنها را بیرون می‌کنند چنان که می‌فرماید قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا- یس آیه ۵۲- و در اخبار دارد و از آیات هم استفاده میشود که ملائکه عذاب با غل‌ها و سلاسل می‌آیند و آنها را از قبر بیرون می‌کنند و رو بجهنم می‌برند که می‌فرماید إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَغْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسَبِّحُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مَوْمِنٍ آیه ۷۳.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۲] ص: ۹

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)

و خداوند آن خدایی است که خلق فرمود از جمیع اصناف و انواع حیوانات زوج نر و ماده و جعل فرمود برای شما کشتی‌ها و آنچه که بر آنها سوار شوید.

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا زوج زوج کل آن ازواج را چه جن و انس و طیور و بهائم و حشرات و جراثیم و حیوانات دریایی باشند که حکماء جدید گفتند که بتوسط تلسکوپ‌ها کشف کردند که حیوانات ریز در نطفه خداوند خلق فرموده در نطفه مرد ذکور هستند و در نطفه زن اناث و این دو نطفه موقعی که در رحم مخلوط یکدیگر می‌شوند این حیوانات ریز یکدیگر را می‌خورند تا باقی بماند یک یا دو و یا زیاده‌تر مثل بعض حیوانات کلاب و هره و امثال آنها بسا تا هفت یا زیاده اگر آن باقی مانده از نطفه مرد است ذکر بدنیا می‌آید و اگر از زن است انثی و اگر از هر دو ذکر و انثی.

وَ جَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ فلك برای سیر در دریا و انعام مثل حمار و بغول و فرس و جمال و امثال آنها برای سیر در زمین.

مَا تَرْكَبُونَ که بر آنها سوار شوید و خود را به مقصد برسانید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۳] ص: ۹

لَتَشْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳)

برای اینکه چون قرار گرفتید بر گرده او پس از قرار یاد آورید نعمت پروردگار خود را زمانی که استقرار نمودید بر او و می‌گویید منزه است آن خداوندی که مسخر فرمود برای ما این را و نبودیم ما از برای او توانا و متمکن از تسخیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰

او و رکوب آن.

لَتَشْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ استوی با رکوب تفاوت دارد رکوب فعل بنده است یعنی سوار شدن. استوی قرار گرفتن پس از سوار شدن بر ظهر آن چنانچه در حق نوح ابتداء می‌فرماید فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ - الی قوله تعالی - فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَىٰ الْفُلِّ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ - الآیة - مؤنون آیه ۲۸ و ۲۹ - و ضمیر «ظهوره» به مرکوب برمی‌گردد چه فلک باشد و چه انعام زیرا ظهور جمع و مرکوب اسم جنس است لذا مفرد ذکر فرموده بمناسبت اینکه بر ظهر تمام نمی‌شود استوی پیدا کرد بر هر فردی از آنها.

ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ که خداوند تبارک و تعالی چه تفضلی فرموده که کشتی را روی آب قرار داده که فرو نرود در آب و انعام را با این قوه و قدرت که می‌توانستند انسان را بدرند و پامال کنند تسلیم انسان قرار داده.

إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون بر او قرار گرفتید و مستقر شدید.

و تَقُولُوا باید بگوئید.

سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا مشار الیه مرکوبی است که بر او قرار گرفتید.

وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ متمکنین و قادرین و مقرین.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۴ تا ۱۵] ص: ۱۰

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴) وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵)

و محققا ما به سوی پروردگار خود بازگشته‌گانیم.

اقرار به معاد و فناء دنیا و نزول موت و زوال حیات که متذکر شوید که این قدرت و توانایی که خداوند به شما عنایت فرموده همیشگی نیست زوال و فنا دارد پس از موت هیچگونه قدرتی ندارید و هیچ چیز مسخر شما نیست و بازگشت شما به سوی پروردگار شما است اجمالا- انسان در هر حالی که نعمتی به او عنایت شده باید مغرور نشود و تصور نکند که این نعمت برای او دائمی است و متذکر زوال آن نعم باقیه و دائمیه برآید زیرا دنیا دار زوال و فناء و الاخره دار بقاء و ثبات لکن هیئات که ما بفکر آخرت بیفتیم و دنیا را دار ممر بدانیم و آخرت را دار مقرو بگوئیم و إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص:

۱۱

و قرار دادند از برای خدا از بندگان او نصیبی و سهمی محققا انسان هر آینه ازدیاد در کفر می‌کند بطور وضوح و علنا آشکارا.

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا دو نحوه تفسیر کردند:

یکی در قسمت الوهیت مثل ملائکه و عیسی و غلات در حق ائمه علیهم السلام که آنها را الهه قرار دادند و جزء را بمعنی نصیب گفتند و عیسی و عزیر را ابن الله بلکه آدم را ابن الله گفتند بلکه طایفه یهود و نصاری خود را ابناء الله گفتند چنانچه می‌فرماید وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ - مائده آیه ۱۱ - و یکی در قسمت اموال که یک قسمت برای خدا قرار دادند و یک قسمت برای الهه چنانچه می‌فرماید وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ

لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ- انعام آیه ۱۳۷- و لکن تفسیر اول اظهر بلکه ظاهر است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ کفور زیادتی در کفر است آنهم آشکارا و علنی زیرا کفر اقسام زیادی دارد. اما نسبت بخدای متعال یا شریک بر او قرار دهند به اقسام شرک شرک در ذات یا صفات یا افعال یا در عبادت یا در نظر یا قائل به تجسم شوند و خدا را جسم بدانند یا از برای او بنات و بنین قرار دهند. و اما نسبت به انبیاء انکار یکی از آنها موجب کفر است و نسبت‌هایی که به انبیاء داده‌اند یا بدعتی در دین گذارند یا انکار ضروری دین کنند یا ناصب و عدو خاندان نبوت باشند یا در حق آنها یا انبیاء غلو کنند یا نسبت به قرآن مجید جسارت کنند بلکه بسیاری از معاصی موجب کفر می‌شود یا در حکم کافر محسوب می‌شوند ولی اعلا مراتب کفر، کفر بالله است و بالجمله دین حق یکی است و دین باطل هزار.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۶] ص: ۱۱

أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ (۱۶)

آیا گرفته است از آنچه خلق می‌فرماید دخترانی و برگزید شما را به پسران.

بسیار غریب است که ملائکه را دختران خدا می‌دانند که بر خدا دختر قائلند با اینکه مشرکین دختر را بسیار بد می‌دانند و پسر را بسیار عزیز چنانچه در بسیاری از آیات این معنا را بیان فرموده أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَى تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۲
- النجم آیه ۲۱ و ۲۲- و غیر اینها از آیات.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۷] ص: ۱۲

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۱۷)

و زمانی که بشارت دهند یکی از آنها به آنچه مثل زده‌اند از برای خدای رحمن که دختر پیدا کرده‌ای که می‌گویند ملائکه دختران خدا هستند صورت آنها سیاه می‌شود و او سر به زیر می‌گردد آن قدر این مشرکین حجاز مخصوصا اهل مکه دختر را بد می‌دانند و حال آنها تغییر می‌کند که بسا آنها را زنده زیر خاک می‌کنند یا به یک حال بدی بسختی آنها را نگاه می‌دارند و این عقیده هنوز در عرب جاهلیت که اگر به کسی از آنها بگویند فلانی شوهر دختر شما است یا شوهر خواهر شما است بسیار متغیر می‌شود. چنانچه خداوند می‌فرماید وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ- نحل آیه ۶۰ و ۶۱- و بالعکس اگر زنی پسری آورد و لو از زنا باشد کسانی که با او زنا کردند هر کدام مدعی می‌شوند که این پسر از من است و بسا در موضوع او با هم جنگ و زد و خورد می‌کنند چنانچه در موضوع زیاد چون مادرش از زنان ذات‌الاعلام بود پدرش معلوم نشد کیست که می‌گفتند زیاد بن ابیه حتی عمرو عاص در مجلس معاویه حضور جماعتی گفت که من در جاهلیت زنهای زانیه بسیار داشتم روزی ابو سفیان از سفر آمد نزد من و گفت یک زانیه بر من بیاور گفتم من فعلا جز سمیه کسی را ندارم گفت او را نمی‌خواهم چون دهانش متعفن است گفتم من غیر او را ندارم ناچار راضی شد و رفت نزد او و چون برگشت دیدم قطرات منی از عورتش می‌ریزد فوراً معاویه برخاست و گفت زیاد برادر من است و دست زیاد را گرفت و برد در حرمرای خود و بدخترانش گفت این عموی شما است و بشما محرم است و همچنین در حق عبید الله که چهل نفر مدعی شدند که ما نزد مرجانه رفته‌ایم و این پسر از ما است بالاخره راضی شدند که اشخاص قیافه شناس بیایند و تشخیص دهند که این شباهت به کدام دارد آمدند و گفتند به هیچ کدام شما شباهت ندارد فقط انگشت ابهام پای او شبیه به زیاد

است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳

زیاد او را گرفت شد ابن زیاد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۸] ص: ۱۳

أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)

و کسی که نشو و نما در حلی و زینت کرده او در مخاصمه و اقامه حجت نمی تواند بیان کند و از عهده بر آید.

این آیه شریفه را سه نحوه تفسیر کرده اند:

یکی: مراد از أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ نساء باشند که همان بنات هستند و مراد از حلیه زیور بطلا و حریر که بر زنها جایز است خود را بآنها زینت کنند و بر رجال حرام است و لکن امروز بسیاری از جوانهای ما بند ساعت طلا در دست می کنند و حلقه طلا در انگشت و بدانند که این یک معصیت دائمیه است یعنی آن به آن یک معصیت است در یک شبانه روز هزارها معصیت می شود چه رسد در سال و سالها بعلاوه اگر اهل نماز باشند نماز در آن هم باطل است و همچنین لباس حریر یعنی ابریشم و مراد از وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ برای این است که نظر به ضعف بیان این بنات نمی تواند حجت خود را بیان کنند که با پدران قسی القلب که ما چه گناهی داریم که ما را زنده زیر خاک می کنند یا با کراهت و اهانت با ما رفتار می کنند و این تفسیر مناسب با آیات قبل است.

تفسیر دوم اینکه مراد اصنام و آلهه آنها است که آنها را بجواهرات و طلا و حلی و حلقه زینت می کنند و اینها قدرت بر تکلم و اقامه حجت بر الوهیت خود ندارند.

تفسیر سوم راجع به قضایای فرعون و موسی است چون فرعون بر فرش طلا باف می نشست و خود را به جواهرات زینت میکرد این کلام فرعون است که من با این همه حلی و جواهرات نشو و نما کرده ام و ضمیر هو بموسی برگردد که زبانش لکنت دارد و از عهده بیان بر نمی آید و این تفسیر بسیار بعید است چنانچه تفسیر دوم هم بعید به نظر می آید چون تعبیر به من فرموده که از برای ذوی العقول است و اگر مراد اصنام باشد مناسب با ما است نه من.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۱۹] ص: ۱۴

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنِئَاءً أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ (۱۹)

و قرار دادند این کفار و مشرکین ملائکه را که این ملائکه کسانی هستند که آنها بندگان خداوند رحمن هستند زنها که گفتند ملائکه زن هستند آیا اینها ملائکه را مشاهده کرده اند و آنها را دیده اند زود باشد که نوشته می شود در نامه عمل آنها شهادت آنها و از آنها سؤال می شود که از روی چه مدرکی شهادت می دهید.

این مسئولیت اختصاص به کفار و مشرکین ندارد امروز این دراویش و اهل تصوف و عوام شیعه شمائلی درست کردند که صورت پیغمبر و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره که روی صورتش یک پرده سفیدی کشیده شده و صورت حسنین که دامن پیغمبر نشسته اند و صورت جبرئیل با دو بال بصورت زنها بالای سر آنها پرواز می کند فردای قیامت از آنها سؤال می شود که شما از کجا صورت این پنج تن آل عبا را و جبرئیل و ملائکه را مشاهده کرده اید خدمت آنها مشرف شده اید یا عکس آنها را برداشته اید بخصوص امیر المؤمنین را با سبیل وافر که صوفیها می گویند و بقدری این شمائلها در نزد آنها اهمیت دارد که اگر یک نفر علماء منع کند او را کافر و مرتد می گویند با اینکه اصلا کشیدن صور ذی روح مورد اشکال است حتی اگر در حجره باشد بعضی نماز در آن حجره را اشکال کردند باری بگذریم.

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً مَلَانِكَةً كَمَا أَنَّى مِنْ عِبَادَتِ خَدَاوند فتور و ملالتی ندارند که می‌فرماید وَ مَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِبُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ- انبیاء آیه ۱۹ و ۲۰- و کلام اینها دو کلمه کفر است یکی آنکه ملائکه را دختران خدا گفتند و یکی آنها را دختر و نساء شمردند.

أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ آیا ملائکه بر آنها بصورت ملکی نازل شدند یا اینها به آسمان رفتند و ملائکه را مشاهده کردند یا پیغمبری و امامی صورت آنها را نشان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵

داده‌اند با اینکه در قرآن می‌فرماید جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرِبَاعٌ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ- فاطر آیه ۱- و ذکر مثنی و ثلاث و رباع دلیل بر انحصار نیست از باب مثال است و الا بسا ملائکه باشند که هزار بال داشته باشند آنها با چه بزرگی و عظمت که دارد در خبر که جبرئیل هفت شهر قوم لوط را روی یک بالش نگهداشت تا وقت سحر که خطاب رسید واژگون گردان اصلا با این چشم بشری نمی‌توان ملک را دید چنانچه رقیب و عتید و حفظه و حاضرین در مجالس مؤمنین و نازنین الی الارض را ما مشاهده نمی‌کنیم بلکه بسا ملائکه داخل در قلب می‌شوند و الهام می‌کنند.

سُئِلَتْ شَهَادَتُهُمْ جایی که هر کلامی از زبان خارج شود می‌نویسند که می‌فرماید إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۶ و ۱۷- چه رسد به شهادت دروغ آنها نسبت به خدا و ملائکه. وَ يُسْئَلُونَ فِي مُحْكَمِهِ عَدْلَ اللَّهِ فِي قِيَامَتِ كَمَا أَنَّ عَمَلًا وَ اقوال و امور نفسیه از عقائد و اخلاق سؤال می‌شود که می‌فرماید وَ قَفُؤُهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ- و الصافات آیه ۲۴- و می‌فرماید لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ انبیاء آیه ۲۳.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۰] ص: ۱۵

وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰)

و گفتند اگر خداوند می‌خواست ما عبادت اینها را نکنیم ما هم نمی‌کردیم نیست از برای آنها علمی به این کلام نیستند آنها مگر تخمین و تخرص زنندگان.

وَ قَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ دو احتمال می‌رود یکی آنکه بگویند خداوند رحمن امر فرموده و دستور داده که ما عبادت کنیم آله خود را از ملائکه و شمس و قمر و اصنام و غیر اینها چنانچه می‌فرماید وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ زمر آیه ۴- و می‌فرماید وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا- اعراف آیه ۲۷- احتمال دوم قول جبریه است که می‌گویند خدا ما را مجبور بعبادت اینها کرده ما با اختیار خود عبادت نمی‌کنیم چون در افعال عباد سه قول است تفویض که انسان مستقل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶

در افعال است هر چه بخواهد می‌کند و مشیت الهی در آن مداخلتی ندارد و جبر که انسان هیچ گونه اختیاری ندارد خداوند او را وادار به فعل می‌کند و این دو مسلک هر دو کفر است و مسلک سوم اختیار است که انسان به اختیار خود افعال را بجا بیاورد لکن تا مشیت حق هم نگیرد نمی‌تواند که فرمودند «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین».

مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ هیچگونه مدرکی و دلیلی و حجتی بر این دعوی ندارند دعوی بی‌دلیلی است و منشأ این دعوی: إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ خیالبافی است و از خطورات شیطانی است که در قلوب آنها تصرف کرده و سوسه می‌کند چون مکرر گفته شده که این خیالات نفسانی و خطورات قلبی بدون اختیار بغتة در قلب وارد می‌شود اگر از جانب حق باشد الهام ملکی است که ملائکه بامر الهی در قلب اخطار می‌کنند و اگر از طرف شیطان است و ساوس شیطانی است که شیاطین اخطار می‌کنند و تمیز بین این دو سه چیز است یکی تأمل و رجوع به عقل که صلاح و فساد او را نشان دهد دیگر عرضه داشتن بر عقلاء و دانشمندان

بی‌غرض و مرض، سه‌عرضه داشتن بر شرع و دین که اجازه می‌دهد یا نمی‌دهد و اگر کسی بخواهد که از این خطرات سوء محفوظ بماند راه ملک را به قلب باز کند به عبادت و ذکر و توجه به حق و استفاده که دیگر شیطان راه پیدا نکند چنانچه می‌فرماید در خطاب به شیطان إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ - حجر آیه ۴۲- و می‌فرماید فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ - نحل آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ و می‌فرماید إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا - اسراء آیه ۶۷- و می‌تواند راه ملک را سد کند و شیطان را بر خود مسلط کند و از الهامات ملکی محروم شود بمتابعت شهوات نفسانی و کثرت معاصی و قساوت قلب و سیاهی دل که می‌فرماید خطاب به شیطان وَ اسْتَفْزِرْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصُوتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا - اسراء آیه ۶۶.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۱] ص: ۱۷

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱)

آیا دادیم به آنها کتابی که از پیش از این قرآن باشد پس آنها بآن کتاب تمسک می‌کنند و استمساک می‌نمایند.

کدام کتب سماوی و صحف انبیاء سلف به این معنی دلالت دارد که مدرک آنها باشد بالاخص مشرکین حجاز که نه معتقد بموسی هستند و تورات او و نه بداود و زبور او و نه به عیسی و انجیل او و نه از صحف انبیاء قبل چیزی در دست دارند تمام مدرک آنها شیطان است.

توضیح کلام: ما قطع نظر از قرآن مجید هیچگونه مدرکی از انبیاء سلف نداریم زیرا انبیاء قبل از موسی نه دلیلی بر نبوت و رسالت آنها هست و نه معجزه‌ای از آنها در دست هست و نه کتابی و اما موسی اگر چه یهود و نصاری معتقد هستند و عیسی را نصاری کتبی بنام تورات و عهد قدیم و بنام انجیل و عهد جدید در دست دارند لکن از همین کتب آنها رد آنها و کذب این کتب ثابت می‌شود زیرا سه مرتبه تورات موسی از بین رفته و مشرکین آنها را از بین بردند و از انجیل این چهار انجیل آنها هر یک تکذیب دیگر می‌کند بعلاوه مشتمل بر یک کفریاتی است که خود دلیل بر بطلان خود است و تفصیل این دعوی را ما در مجلد اول کلم الطیب در بحث نبوت خاصه بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ اسْتِفْهَام انکاری است یعنی همچو کتابی ما نفرستادیم و هیچ نبی و رسولی همچو خبری نداده که ملائکه انان و دختران خدا هستند و باید عبادت آنها و سایر آلهه آنها را نمود فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ که اینها مدرک خود قرار دهند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۲] ص: ۱۷

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ (۲۲)

بلکه گفتند که ما یافتیم پدران خود را بر این طریقه و روش و ما بر آثار آنها و طریقه آنها هدایت شدگانیم.

منتها مدرک مشرکین همین است که این طریقه که عبادت اصنام و غیر آنها باشد بمیراث از آباء و اجداد ما به ما رسیده و ما دست

از دین آباء و اجدادی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸

خود برنمیداریم و دین آنها را حق میدانیم و بدین آنها هدایت شده‌ایم. اقول:

دستگاه شرک از زمان آدم به اغوای شیطان رواج زیادی پیدا کرده که شیطان صور انبیاء را به آنها دستور داده و به دعوی اینکه اینها مقرب درگاه الهی هستند عبادت آنها را بکنید و رفته رفته آن قدر رواج پیدا کرد که در زمان نوح یک دنیا تمام مشرک بودند

قَالَ فَاعِلٌ قَالَ هَمَانُ رَسُولٌ اسْتَأْذَنَ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَزْسَلْنَا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۰
 مِنْ قَيْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَدِيرٍ

۱. اَوْ لَوْ جِئْتُمْكُم يَعْنِي بَازِ هُمْ بِه طَرِيقَه اَبَاءِ خُودِ مَشِي مِي كَنِيْد و لَو اِيْنِكِه مَن اَمْدِه بَاشْم شَمَا رَا بِه طَرِيقَه اِي كِه.
 بِاَهْدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ اَبَاءُكُمْ تَعْبِيرٌ بِه اَهْدِي دَلَالَتِ نَدَارْدُ بَر اِيْنِ كِه طَرِيقَه اَبَاءِ هُمْ مَوْجِبُ هِدَايَتِ شَمَا اسْتِ و اِيْنِ طَرِيقَه مَن بِيْشْتَرِ
 هِدَايَتِ مِي كَنْد بَلَكِه طَرِيقَه اَبَاءِ عَيْنِ ضَلَالَتِ اسْتِ و اِيْنِ مِثْلِ اِيْنِ اسْتِ كِه بَكُوِيِي «الايمان احسن من الكفر و العبادة خير من
 المعصية و الاحسان افضل من الظلم» و نَحْوِ اِيْنِهَا.
 دَر جَوَابِ اَنْ رَسُوْلَانِ قَالُوْا اِنَّا بِمَا اُرْسَلْتُمْ بِه كَافِرُوْنَ اَز نَفِيْ شَرْكِ و اِعْتِقَادِ بَتَوْحِيْدِ و بَرَسَالَتِ شَمَا و اَنْچِه شَمَا بَكُوِيْدِ كَافِرِ هَسْتِيْمِ
 چُونِ شَمَا رَا كَذَابِ و مَفْتَرِيْ و سَاحِرِ و مَجْنُوْنِ مِي دَانِيْمِ و طَرِيقَه اَبَاءِ خُودِ رَا اَز دَسْتِ نَمِي دِهِيْمِ بَكُفْتِه اِي شَمَا.

[سورة الزخرف (۴۳): آیه ۲۵] ... ص: ۲۰

فَأَنْتُمْ مِمَّنْ مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۲۵)

پس ما انتقام کشیدیم از آنها پس نظر کن ای رسول محترم که چگونه بود عاقبت تکذیب کنندگان.
 قَوْمِ نُوحٍ دَر اَثَرِ تَكْذِيْبِ نُوحٍ بِه غَرَقِ هَلَاكِ شَدْنْدِ قَوْمِ شَعِيْبِ دَر اَثَرِ تَكْذِيْبِ صَالِحِ بِه صِيْحِه و صَاعِقَه هَلَاكِ شَدْنْدِ قَوْمِ لُوطِ دَر اَثَرِ
 تَكْذِيْبِ لُوطِ بِه خَسْفِ و اِمْطَارِ حِجَارَه هَلَاكِ شَدْنْدِ قَوْمِ شَعِيْبِ دَر اَثَرِ تَكْذِيْبِ شَعِيْبِ بِه رَجْفِه و صَاعِقَه، فِرْعَوْنِيَانِ دَر اَثَرِ تَكْذِيْبِ
 مُوسَى بِه غَرَقِ دَر رُودِ نَيْلِ هَلَاكِ شَدْنْدِ اِيْنِهَا عَذَابِ دُنْيَوِيْ اَنِهَا تَا بَرَسَنْدِ بَعْدَابِهَايِ اَنْ عَالَمِ كِه فَنَا و زُوَالِ نَدَارْدِ.
 فَأَنْتُمْ مِمَّنْ مِنْهُمْ خُدَاوَنْدِ اَنْتِقَامِ ظَلَمِ ظَالِمِ رَا مِي كَشْدِ اَز ظَالِمِ و كُفْرِ كَافِرِ رَا اَز كَافِرِ و شَرْكِ مَشْرِكِ رَا اَز مَشْرِكِ دَر سُورَه فِجْرِ بَعْدِ اَز
 آيَه اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ- اِلَى قَوْلِهِ- وَ ثَمُودَ الَّذِيْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ- اِلَى قَوْلِهِ- فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ
 سَوُطًا عَذَابٍ مِي فَرْمَايْدِ اِنَّ رَبُّكَ لِبَالِمْرِصَادٍ- آيَه ۵ اِلَى ۳۱.
 فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ تَكْذِيْبِ اَنْبِيَاءِ و مَخَالَفَتِ اَوْ اَمْرِ اِلَهِيْ و اِرْتِكَابِ مَعَاصِيْ و شَرْكِ و كُفْرِ و ضَلَالَتِ و ظَلَمِ عَاقِبَتِ
 سُوِيِي دَارْدِ چِنَانِچِه اِيْمَانِ و اِطَاعَتِ و اِرْشَادِ عَاقِبَتِ خِيْرِي دَارْدِ «اللهم اجعل عاقبة امرنا خيرا بجاه محمد و آله» اَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ
 الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۱
 و اَثَارِ سُوْءِ اِيْنِهَا مَنَحْصِرِ بِه اِيْنِ اَعْمَالِ و عَقَائِدِ اِيْنِهَا نِيْسْتِ بَلَكِه عَقُوْبَاتِ كَسَانِيْ كِه بِه اَضْلَالِ اِيْنِهَا اَضْلَالِ شَدِه اَنْدِ تَا دَامَنْه قِيَامَتِ بَرِ
 اِيْنِهَا هَمْ بَارِ اسْتِ.

[سورة الزخرف (۴۳): آيات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۲۱

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷)

و زمانی که فرمود ابراهیم برای پدرش آزر و برای قومش محققا من بری و بیزارم از آنچه شما می پرستید مگر خداوندی که مرا
 خلق فرموده پس محققا خداوند باشد که مرا هدایت فرماید.
 وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ مَتَعَلِقٌ بِفَعْلٍ مَحْذُوفٍ اسْتِ يَعْنِي اِذْكَرَ زَمَانِيْ كِه كَفْتِ اِبْرَاهِيْمِ.
 لِأَبِيهِ مَرَادِ اَزْرِ عَمُوِيْ اِبْرَاهِيْمِ اسْتِ كِه اِطْلَاقِ اَبِ بَرِ اَوْ مِي كَنْدِ چُونِ دَر دَامَنْ اَوْ بَزْرَكِ شَدِه كِه مَكْرَرَا بِيَانِ شَدِه بَا دَلِيْلِ و بَرِهَانِ.
 وَقَوْمِهِ مَمْكَنِ اسْتِ مَرْجِعِ ضَمِيْرِ اِبْرَاهِيْمِ بَاشْدِ يَعْنِي قَوْمِ اِبْرَاهِيْمِ يَا مَرْجِعِ اَبِيه بَاشْدِ كِه قَوْمِ اَزْرِ بَاشَنْدِ و اِيْنِ اِظْهَرِ اسْتِ.
 اِنْنِيْ بَا سَه تَا كِيْدِ.
 بَرَاءٌ يَعْنِي بَرِيْ و بِيْزَارْمِ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ كِه بَعْضِيْ عِبْدِه شَمْسِ و قَمَرِ و كَوَاكِبِ بُوْدَنْدِ بَعْضِيْ عِبْدِه اَصْنَامِ بَعْضِيْ عِبْدِه مَلَائِكِه و شِيَاطِيْنِ اَز

کلیه اینها بیزارم.

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي بَعْضِي گفتند استثناء منقطع است لکن ظاهراً متصل است چون مشرکین عبادت خدا را هم معتقد بودند لذا مشرک نام نهاده شدند پس معنی اینکه در میان معبودان شما من فقط عبادت می‌کنم آن کسی را که مرا از کتم عدم بوجود آورده و تطوراتی را سیر داده از نطفه و علقه و مضغه تا دنیا آورده و نشو و نما فرموده تا بعد رشد رسانیده.

فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ. سؤال: ابراهیم که هدایت شده بود بلکه از اول عمر معصوم بود بخصوص در این موقع که دعوت می‌کند که مقام رسالت را بلکه اولو العزمی را دارا بود چرا نفرمود «هدینی» و گفت «سهدین» جواب: هم ایجاد میفرماید و هم ابقاء که آن به آن اضافه می‌فرماید ممکن همین نحوی که در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲

وجود محتاج به موجد است در بقاء هم محتاج به مبقی است یعنی خداوند مرا از خطرات شرک نگاهداری می‌کند ابراهیم و لو معصوم بود لکن عاصم او خدا است بعلاوه ممکن است مراد عالم آخرت و سعادت و بهشت باشد چون مکرر گفته‌ایم که بنده و لو در اعلی درجه بندگی باشد مثل وجود مقدس پیغمبر اسلام هیچ گونه استحقاقی ندارد و فقط ایمان و تقوی و اعمال صالحه قابلیت می‌آورد برای تفضل و هر که بهشت رود بتفضل است نه استحقاق بعکس هر که جهنم رود از روی استحقاق است زائد بر او عذاب نمی‌کند.

سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۸] ... ص: ۲۲

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸)

و قرار داد او را کلمه باقیه در عقب و اعقاب ابراهیم باشد که آنها رجوع کنند.

وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ در تفسیر کلمه باقیه سه تفسیر شده بعضی گفتند کلمه توحید است «لا اله الا الله» که کلمه اخلاص هم گویند و کلمه طیبیه هم نام نهاده شده بعضی گفتند براءت از آلهه که فرمود إِنْ نِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ لکن اخبار بسیاری از ائمه اطهار و از شخص حضرت رسالت سؤال کردند از اینکه کلمه باقیه چیست فرمودند امامت است و این منطبق می‌شود با آیه شریفه که می‌فرماید وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي - بقره آیه ۱۲۴ - خداوند این امامت را باقی داشت تا دامنه قیامت که هیچ زمانی نشد که زمین خالی از امام باشد و در اخبار هم داریم که می‌فرماید

«لو خلت الارض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها اما ظاهراً مشهوداً او غائباً مستوراً»

و هم چنین در کلمه فی عقبه بعضی گفتند «فی ذریته و نسله» که تمام موحد بودند و بعضی گفتند مراد قریش است که براءت از آلهه باشد و لکن این دو تفسیر غلط صرف است زیرا بسیاری از ذریه ابراهیم چه در بنی اسرائیل و چه در بنی اسماعیل مشرک بودند و تبری از آلهه هم نداشتند و لکن مستفاد از اخبار همان منصب امامت است که باقی است در ذریه ابراهیم تا صفحه محشر و توضیح کلام اینکه ابتداء که خدا فرمود إِنْ نِي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا کلمه الناس شامل جمیع افراد بشر میشود و امام بر جمیع افراد بشر یکی بیشتر نمی‌شود و کلمه «و من ذریتی» اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳

من تبعیضیه است تمام ذریه را شامل نیست معنی این است که امامت در ذریه من باشد و فرمایش خداوند که می‌فرماید لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ کلمه ظالمین جمع محلی بالف و لام شامل می‌شود جمیع افراد ظالمین را چه ظالم در دین باشد مثل شرک و کفر و ضلالت یا ظالم بغیر باشد چه ظلم جانی و مالی و عرض یا ظالم بنفس باشد مثل ارتکاب معاصی و لو در تمام عمر یک معصیت صغیره از او صادر شده باشد همین هم ظلم بنفس است و این آیه کمال دلالت را دارد بر لزوم عصمت امام چنانچه در مقام خود بیانی کرده‌ایم در مجلد دوم این تفسیر و در کلم الطیب مجلد دوم در شرائط امامت.

و از این جمله کَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ استفاده می‌شود که امامت در ذریه و عقب ابراهیم باقی است تا قیامت و این دلیل بزرگی است بر

مذهب شیعه اثنی عشری و بر بطلان خلفاء جور که یا مشرک و کافر و ضال بودند یا ظالم به بندگان خدا بالاخص مقربان درگاه الهی یا ظالم بنفس در ارتکاب معاصی شرعیه و قبایح عقلیه.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ یعنی باید مشرکین و کفار از شرک و کفر برگردند و بشرف اسلام و ایمان و تحت فرمان امام باشند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۲۹] ص: ۲۳

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ (۲۹)

بلکه متمتع نمودم آنها را و پدران آنها را و مهلت دادم آنها را تا اینکه آمد آنها را حق که دین مقدس الهی باشد و رسولی که بیان کننده باشد.

اشاره به اینکه تا حجت بر آنها تمام نشود و پیغمبر نفرستد و دین حق را بر آنها بیان نکند و راه عذر بر آنها بسته نشود که فردای قیامت نگویند و اعتذار نجویند که می فرماید وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى طه آیه ۱۳۴- و می فرماید وَ لَوْ لَا أَنْ تَصَبَّيْنَاهُمْ مُصِيبَةً بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- قصص آیه ۴۷.

بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ بمتاع دنیا و زخارف آن و غرق شهوات و هواهای نفسانی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴

حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ دین حق و دستورات الهی و کتب سماوی.

وَ رَسُولٌ مُّبِينٌ با معجزات روشن و ادله واضحه و بیانات کافیه.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۰] ص: ۲۴

وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰)

پس چون که آمد آنها را حق نپذیرفتند و گفتند این سحر است و محققا ما به او کافر هستیم.

وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ که دین مقدس اسلام باشد و قرآن مجید و معجزات صادره از حضرت رسالت و احکام متقنه اسلام.

قَالُوا هَذَا سِحْرٌ گفتند این کفار و مشرکین این سحر است که معجزه را سحر شمردند و قرآن را مفتریات و پیغمبر را ساحر و کذاب و مجنون و مفتری دانستند و گفتند:

وَ إِنَّا بِهِ كَافِرُونَ به این دین و به این قرآن و به این پیغمبر کافر هستیم.

دین اسلامی که اتم تمام ادیان است از حیث عقائد و اخلاق و احکام و قرآنی که یَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ که می فرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ- اسراء آیه ۹- و می فرماید وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ- نحل آیه ۹۱- و پیغمبری که اشرف تمام ممکنات و افضل تمام انبیاء و خاتم تمام رسل است این دین را باطل و این قرآن را مفتریات و این پیغمبر را ساحر بشمارند و بگویند:

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۱] ص: ۲۴

وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبَاتِ عَظِيمٍ (۳۱)

و گفتند چرا این قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه که با عظمت باشد.

قریتین مکه و طائف است و در رجل عظیم مفسرین اختلاف کردند که کیست ولی در خبر از حضرت صادق است که مراد آنها عروه بن مسعود است ولی مفسرین بعضی گفتند مراد ولید بن مغیره است از مکه و ابا مسعود عروه بن مسعود الثقفی از طائف و

بعضی گفتند عتبه بن ابی ربیع از مکه و ابن عبدیاللیل از طائف و بعضی گفتند ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عمر الثقفی از طائف و مراد از عظیم چون اینها دارای ثروت زیاد و صاحب قبیله بودند می گوئیم اگر امر چنین است پس باید نمود و شداد و فرعون افضل از ابراهیم و هود و صالح و موسی باشند و این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵

توهم در دماغ بسیاری هست حتی یزید به آیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ الْاِیَةُ تَمَسَّكَ كَرَدَ بِرِ اَفْضَلِیةِ خُودِ بِرِ اَبِی عَبْدِ اللَّهِ حَتّٰی قَوْمِ نُوْحٍ بِه نُوْحٍ كَافَتْ وَ اَتَّبَعَكَ الْاَزْدُ لَوْلَا كِه فُقَرَاءُ رَا اَرْدَلُ دَانَسْتَنْد وَ اِیْن رَشْتِه سِر دِرَاز دَارْدُ دَر هِر عَصْر وَ زَمَانِی وَ غَافِلُ اَز اِیْنكِه دَوْلَت وَ مَكْنَتُ وَ عِدَّةُ شَرْطِ رَسَالَتِ نِیْسَتِ عَصْمَتِ وَ طَهَارَتِ وَ حَسْبِ وَ نَسَبِ پَاكِ وَ اَفْضَلِیةِ دَر اِخْلَاقِ وَ صِفَاتِ وَ اَفْعَالِ وَ صَاحِبِ مَعْجَزِه وَ دَلِیْلِ وَ بَرَهَانِ قَطْعِیِ وَ خَالِیِ اَز اَمْرَاضِ مَتَفْرَهِ وَ اَز نَقَائِصِ خَلْقِیِ اَسْتِ چنانچه در کلم الطیب مجلد اول در بحث نبوت عامه مفصلاً بیان کرده‌ایم و خداوند می‌داند کی لیاقت این منصب را دارد اللَّهُ اَعْلَمُ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ - انعام آیه ۱۲۴ - لذا میفرماید:

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۲] ... ص: ۲۵

أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِیْشَتَهُمْ فِی الْحَیْاهِ الدُّنْیَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ (۳۲)

آیا اینها قسمت می‌کنند رحمت پروردگار تو را ما قسمت کرده‌ایم بین آنها معیشت زندگانی آنها را در حیات دنیوی و بالا بردیم بعضی را فوق بعضی از حیث درجات تا اینکه بعضی بعض دیگر را بکار بگیرند و تسخیر کنند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه اینها جمع آوری می‌کنند.

توضیح کلام اینکه انسان در امر معیشت مدنی بالطبع است بیک دیگر کمال احتیاج را دارند: بنا، نانوا، قصاب، بقال، خیاط، تاجر، کاسب، نجار، صانع، کارگر، کارفرما و غیر اینها بسا یک مملکت ایران که سی میلیون جمعیت آن است کافی نیست برای رفع کلیه حوائج احتیاج به ممالک خارجه دارند لذا می‌فرماید:

أَهُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ كِه رَسَالَتِ اَبِیْدُ بِه ثِرُومَنْدَانِ بَرَسْدِ وَ بِصَاحِبَانِ قَبِیْلِهِ وَ عَشِیْرِه.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِیْشَتَهُمْ یكی رَا غَنِی وَ یكی رَا فُقَرُ یكی رَا تَوْسَعَه یكی رَا ضِیْقِ اِشَارَه بِه اِیْنكِه اَمُورِ مَعِیْشَتِ بَدَسْتِ شَمَا نِیْسَتِ اِگَر بُوْد هَمِه مِی خُواسْتَنْد سُلْطَنْتِ دَاشْتِه بَاشَنْد وَ مِیْلِیُونِرِ بَاشَنْد وَ صَاحِبِ قُوهِ وَ قَدْرَتِ.

مهندسی که به کل نکهت و به گل جان داد به هر چه سزاوار حکمت است آن داد

اُطِیْبُ البِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۶

«و ان من عبادی من لا یصلحه الا الفقر فان اغنیته لافسده ذلك و ان من عبادی من لا یصلحه الا الغنی فان افقرته لافسده ذلك»

- حدیث قدسی - مکرر گفته‌ایم در باب توحید افعالی اینکه خلق و رزق و غنی و فقر و صحت و مرض و عزت و ذلت و حیات و موت از افعال مختصه به خداوند است تمام موافق حکمت و مصلحت فی الحیاة الدنیا.

و اما در آخرت احدی احتیاج به دیگری ندارد نه در جنب نعمت که به آنها بدهند و نه در جنب بلا که از آنها دفع کنند یَوْمَ یَفْرُ الْمُرءُ مِنْ اَخِیْهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِیْهِ وَ بَنِیْهِ لِکُلِّ اَمْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیْهِ عِبْسِ آیه ۳۴ الی ۳۷.

وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ:

یكی رَا بِه اَوْ تَخْتِ شَاهِیِ دِهیِ یكی رَا بِه دَرِیَا بِه ماهیِ دِهیِ

یكی رَا دِهیِ تَاجِ وَ تَخْتِ وَ كَلَاهِ یكی رَا نِشَانِیِ بِه سَنَگِ سیاهِ

لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخْرِیًّا یعنی بعضی دیگر را تسخیر کنند یعنی بکار بگیرند زارع را بزراعت، بنا را به بنائی، کارمند را به کار کنی، تا هم حوائج کارفرما انجام بگیرد و هم کارگر استفاده کند و امر معاشش اصلاح شود و هر کسی مشغول به یک کاری و

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۸] ص: ۲۹

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸)

تا زمانی که بیاید ما را بشیطان می‌گوید ای کاش میانه من و تو دوری مشرقین و مغرب بود که هیچگونه تماسی با من نداشتی پس بدقرینی بودی برای من.

لکن شیطان هم جواب کافی به آنها می‌دهد و قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ الْآيَةَ- ابراهیم آیه ۲۶-.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا رُوزِ قِيَامَتِ كَمَا أَنَّ جَنِّ وَانْسِ مِی آئِنْدِ صَحْرَايِ مُحْشَرِ وَ كَفَارِ جَنِّ وَ انْسِ دَرِ طَرَفِ چَپِ مُحْشَرِ مَجْتَمَعِ مِی شُونَدِ.
قَالَ هَرِ كَسِّ بَهْ آنَكِهْ اَوْ رَا اَعْوَى كَرْدَهْ چَهْ شَيْطَانِ بَاشَدِ يَا رَيْسِ يَا رَفِيقِ سَوِّ.

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ مِنْ دَرِ طَرَفِ مَشْرِقِ زَمِينِ بُوْدَمِ وَ تُو دَرِ اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۰

طرف مغرب یا بعکس که هیچ گونه خبری از هم نداشتیم و تماسی پیدا نمی‌کردیم لکن تمام تقصیر با شما است اینهمه انبیاء آمدند و بشما گفتند با شیطان و با این شیطان صفتان قرین نشوید اینهمه آیات قرآنی که باینها تماس نگیرید و اطاعت آنها را نکنید اینها شما را به ضلالت می‌اندازند خود بواسطه هوای نفس و حب شهوات رو به آنها رفتید و اطاعت کردید و بندگی نمودید حال طعم آن را بچشید اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَ اَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ- الآيات- یس آیه ۶- الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا- بقره آیه ۲۷۱- يَا بَنِي اٰدَمَ لَا- يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا اَخْرَجَ اَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ- اعراف آیه ۲۶- يٰ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطَانِ فَاِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ- نور آیه ۲۱- و غیر اینها از آیات، حال که مشاهده می‌کنید آثار آن را آرزو می‌کنید که با او قرین نبوید و می‌گوئید و اعتراف می‌کنید.

فَبِئْسَ الْقَرِينُ چَرَا نَزْدِيْكَ عِلْمَاءِ نَرَفَيْدِ وَ بَا اَنهَآ قَرِيْنِ نَشْدِيْدِ وَ بفرمايشات خدا و رسول و ائمه و علما اعتناء نكرديد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۳۹] ص: ۳۰

وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹)

و هرگز نفع نمی‌بخشد شما را امروز چون ظلم کردید بخود محققا شما با قرناء خود در عذاب شرکت دارید.

وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ لَنْ بَرَايِ نَفِي تَأْبِيْدِ اسْتِ يَعْنِي هَرِ كَزِ اِلَى الْاَبْدِ هِيْچِ كَوْنِهْ نَفْعِي بَرِ شَمَا نَدَارِدِ هَرِ چَهْ يَا لَيْتِ بَكُوَيْدِ وَ يَا حَسْرَتَا وَ يَا وَيْلَتَا وَ آرزوی مراجعت بدنیا و هر چه با شیطان و اکابر خود مخاصمه کنید و هر چه از ملائکه عذاب و مالک جهنم درخواست کنید هیچ فائده ندارد فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ- آل عمران آیه ۱۰۲، انعام آیه ۳۰- فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ- اعراف ۳۷- و در بسیاری از آیات دیگر.

اِذْ ظَلَمْتُمْ خُوْدِ بَهْ خُوْدِ ظَلَمِ كَرْدِيْدِ كِهْ خُوْدِ رَا دَرِ مَعْرَضِ اَيْنِ عَذَابِ اِنْدَاخْتِيْدِ وَ ظَلَمِ بَهْ اَنْبِيَاءِ وَ ائِمَّهْ هُدَى وَ عِلْمَاءِ اَعْلَامِ وَ مُؤْمِنِيْنَ
نمودید و بالاتر از همه ظلم اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۱

بَدِيْنِ وَ شَرَايِعِ اِسْلَامِي وَ فَرْمَايَشَاتِ الْهِي.

اَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ تمام شما کفار و مشرکین و ضالین و معاندین و مخالفین و منکرین ضروریات دین و مذهب و مبدعین با شیاطین و کفره جن و با رؤسا و اکابر و مضلین در قعر جهنم در عذاب شرکت دارید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۰] ... ص: ۳۱

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۴۰)

آیا پس شما شنوا می‌کنی آدم کر را یا راه‌نمایی می‌کنی کور را و کسی که بوده باشد در ضلالت آشکارا. مکرر گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم که انسان همین نحوی که جنبه روح حیوانی دارد و بدن عنصری همین نحو جنبه روح ملکوتی و جوهر سماوی دارد که در آیات و اخبار تعبیر به قلب می‌کنند و همین نحو که این چشم دارد می‌بیند گوش دارد می‌شنود زبان دارد می‌گوید ذوق دارد می‌چشد شامه دارد می‌بوید لامسه دارد حس میکند همین نحو تمام این قوا را روح ملکوتی هم دارد و همین نحو اگر چشم سر کور باشد نمی‌بیند و لو مقابل شمس بایستد و اگر کر باشد نمی‌شنود و لو صدای توپ باشد و اگر ذائقه نداشته باشد طعم را نمی‌چشد و لو در اعلی درجه تلخی باشد و اگر شامه خراب باشد نمی‌بوید و لو عطر تند و شدید باشد و اگر لال باشد نمی‌گوید و اگر بی‌حس باشد درک نمی‌کند و لو عضو را پاره پاره کنند و قطعه قطعه همین نحو است روح ملکوتی و همین نحو که مرکز این حواس ظاهره دماغ است که مراد مغز سر باشد همین نحو مرکز آن حواس باطنه قلب است اگر گوش آن کر باشد نمی‌شنود و لو تمام انبیاء بخواهند او را گوشزد کنند و اگر کور باشد نمی‌بیند و لو تمام حقائق را مقابل او بیاورند و اگر لال باشد اعتراف و اقرار نمی‌کند و اگر ذوق نداشته باشد طعم ایمان و اعمال صالحه را نمی‌چشد و اگر حس نداشته باشد لمس حقایق را نمی‌کند و اگر شامه نداشته باشد بوی حقیقت به مشامش نمی‌رسد و هکذا و فرق بین این دو این است که بسا این حواس ظاهره بدون اختیار از دستش می‌رود ولی آن حواس باطنه را با اختیار از دست می‌دهد چشم آن را کور می‌کند گوش او را کر می‌کند زبان او را لال می‌کند شامه او را فاسد می‌کند لامسه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲

او را بی‌حس می‌کند لذا می‌فرماید:

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ هَرَّهَ فَرِيَادِ زَنِيٍّ وَدَعْوَى كَنِيٍّ اِثْرَ نَمِيٍّ كَنْد.

أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ هَرَّهَ رَاحِ نِشَانِ دَهِيٍّ پِيدَا نَمِيٍّ كَنْد وَ اَز هَمَه بَدْتَر.

وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ گم شده را اگر در دریای شهوت و هوای نفس غرق شده باشد در قعر دریا یا در چاه ضلالت فرو رفته باشد در تخوم زمین دنیا کجا می‌توان از قعر دریا او را بیرون آورد و از تخوم ارض اخراج نمود اینها بکلی از قابلیت هدایت افتاده‌اند مثل هسته گندیده که به ثمر نمی‌رسد و مثل مرده پوسیده که تکان نمی‌خورد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۳۲

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲)

پس یا اینکه می‌بریم بشما یعنی پس از رحلت شما از این عالم پس محققا ما از آنها انتقام خواهیم کشید یا آنکه قبل از وفات شما بشما می‌نمائیم آن چیزی که وعده داده‌ایم آنها را پس محققا ما بر آنها کمال قدرت و اقتدار را داریم.

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ کلمه اما برای تردید نیست بلکه برای تقسیم است که انتقام ما از کفار و مشرکین دو قسمت است یک قسمت پس از رحلت شما است و این جمله عموم دارد زیرا پس از وفات حضرت رسالت شامل می‌شود از زمان امیر-المؤمنین تا ظهور حضرت بقیه الله و تا دوره رجعت و تا قیامت لکن در اخبار بسیاری داریم که تفسیر فرموده‌اند به دوره سلطنت امیر المؤمنین و جنگ بصره با عایشه و طلحه و زبیر و اهل بصره لکن مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق می‌کند و منافی با عموم آیه ندارد و بالجمله خداوند از تمام کفار و مشرکین و ظالمین به امیر المؤمنین و به ائمه طاهرین و به مؤمنین بالاحص به وجود مقدس حضرت رسالت در مراحل زیادی انتقام خواهد کشید.

فَأِنَّا مِنْهُمْ مُنتَقِمُونَ حتی در قیامت.

أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ که در جنگ بدر و حنین و احد و سایر جنگها که خداوند با اینکه عده مسلمین قلیل بودند و عده کفار و مشرکین بسیار چه نحوه خداوند از آنها انتقام کشید و پیغمبر و مسلمین را نصرت داد که خداوند وعده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳

داده بود که فرمود: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ- مؤمن آیه ۵۴- و آیات در این باب بسیار است نظر کنید خداوند چه نحو انتقام کشید از قتله ابی عبد الله (ع) از اینکه هر کدام به چه بلیاتی گرفتار شدند از یزید و ابن زیاد و دیگران بعلاوه انتقام کشید در دوره سلیمان بن صرد خزاعی و مختار و احمد سفاح تا اینکه حضرت بقیه الله ظاهر شود که می گویی در دعای ندبه

(این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء این الطالب بدم المقتول بکربلاء)

و تا حضرت سید الشهداء رجعت نماید و آنها را زنده کند و انتقام کشد تا قیامت و عذاب آن.

فَأِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ از تحت قدرت ما بیرون نیستند «امروز اگر نکرد دو روز دگر کند».

تنبیه: تأخیر در انتقام حکم و مصالحی دارد که من جمله در نسل آنها مؤمن بوجود بیاید و من جمله ازدیاد عذاب آنها به اعمال سوء آنها و غیر اینها.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۳] ص: ۳۳

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳)

پس شما مستمسک شو و محکم بگیر به آنچه وحی شده است به سوی تو محققا بر صراط مستقیم هستی.

فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ما به وظیفه خود طبق حکم و مصالح از دشمنان تو انتقام خواهم کشید چه در زمان حیات شما چه پس از رحلت شما، شما هیچگونه وحشتی و اضطراب خیالی در خود راه مده و به آنچه دستور داده شده عمل نما چنانچه در جای دیگر می فرماید فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ- هود آیه ۱۱۴- و نیز می فرماید فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ- حجر آیه ۹۴- این خطاب و لو به پیغمبر اکرم است لکن وظیفه تمام مؤمنین همین است باید به وظائف دینی عمل نمایند و وحشتی از معاندین نداشته باشند خداوند دفع شرّ اشرار را می کند و مؤمنین را یاری می فرماید و حفظ می کند باید در کلیه امور توکل به خدا نمود.

إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ البته کسی که در صراط مستقیم سیر کند زودتر به مقصد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴ می رسد و اما اگر در سبل شیطانی و هواهای نفسانی سیر کند در ضلالت می افتد و به عواقب و خیمه آنها دچار خواهد شد که می فرماید وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ- انعام آیه ۱۵.

تنبیه: یکی از مواقف قیامت صراط است و آن جسری است که روی جهنم کشیده شده که یک طرف آن صحرای محشر است و یک طرف آن راه بهشت است که جهنم فاصله است بین صحرای محشر و بین بهشت باید از روی این صراط عبور کنند و به بهشت روند و آیه شریفه وَ إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ تُنْجَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا- مریم آیه ۷۲ و ۷۳- بهمین صراط تفسیر شده و بعین مثل این صراط دنیا است که خداوند تمام بندگان را برای بهشت و عالم آخرت خلق فرمود که میفرماید امیر المؤمنین:

«خلقتم للبقاء لا للفناء»

ولی باید بیایند در این دنیا و عبور کنند بعالم آخرت کسانی که در دنیا در امر دین لغزش پیدا کردند در آن صراط هم لغزش دارند

و کسانی که مستقیم در امر دین شدند و به سلامت از دنیا رفتند آنجا هم به سلامت عبور می‌کنند و در اخبار دارد که بر این صراط هفت قطره است که بازپرسی می‌کنند در هر قطره از یکی از وظائف قطره اول که اول صراط است سؤال از ایمان است و رئیس این قطره امیر المؤمنین است که به حارث همدانی فرمود:

«ان لی وقفه علی جسر جهنم»

هر که ایمان دارد می‌گذارد از صراط عبور می‌کند و هر که ندارد نمی‌گذارد و از همان جا پرتاب در جهنم می‌شود و در قطره‌های بعد سؤال از فرائض می‌شود مثل نماز، زکاة، حج، امر به معروف و نهی از منکر و صوم تا آخر صراط که قطره هفتم است سؤال از مظالم می‌شود و آیه شریفه **إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ** - فجر آیه ۱۳ - تفسیر به این قطره شده و حدیث قدسی که می‌فرماید «و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

بهمین قطره تفسیر شده و در اخبار داریم که هر که بخواهد بفهمد که در صراط لغزش پیدا نمی‌کند و سالم عبور می‌کند ببیند که در امر دین سالم عبور می‌کند و لغزش ندارد.

نکته: اهل ایمان که وارد بر صراط می‌شوند در این لغزشها بسا اگر لیاقت و قابلیت داشته باشند خداوند بفضل و کرمش اشخاصی را مثل ائمه اطهار و علماء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵
اعلام و صلحاء مؤمنین گماشته زیر بغل آن را بگیرند و نگذارند سقوط در جهنم کند و اینها شفاعت یوم القیمه هستند و اخبار صراط بسیار است بهمین مقدار اکتفاء نمودیم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۴] ص: ۳۵

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴)

و محققا او هر آینه ذکر است از برای تو و از برای قوم تو پس زود باشد که سؤال کرده می‌شوید.

وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ مرجع ضمیر و انه قرآن مجید است بدلیل قوله تعالی **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** - حجر آیه ۹ - و قوله تعالی حکایه از قول مشرکین در همین سوره حجر **وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ** آیه ۶ - که یکی از اسامی قرآن ذکر است و در بعض اخبار هم تفسیر به قرآن شده لکن در بعض اخبار تفسیر به وجود مقدس پیغمبر شده و اهل ذکر ائمه هدی و استشهاد کردند به آیه شریفه **فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** - نحل آیه ۴۵ -.

اقول: ظاهر این است که همان قرآن باشد بدلیل قوله **وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ** زیرا پیغمبر ذکر بر خود نیست قرآن است و ائمه اطهار هم اهل قرآن هستند چون قرآن در خانه آنها نازل شده و آنها عارف به ظواهر و بواطن و محکمت و متشابهات قرآن هستند «انما يعرف القرآن من خوطب به» و آنها راسخون فی العلم هستند که میفرماید **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ** - آل عمران آیه ۵ - و مراد از قوم تمام افراد است تا دامنه قیامت مثل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و شعیب و لوط و موسی و عیسی که قوم آنها امت آنها بودند که بر آنها مبعوث شده بودند.

و **سَوْفَ تُسْأَلُونَ** خطاب به پیغمبر و قوم است که تمام امت هستند اما سؤال از حضرت رسول که کوتاهی در امر رسالت و تبلیغ و بیان آیات شریفه قرآن نکرده باشد، و اما سؤال از امت در عمل باین قرآن و فرمایشات آن و دستورات آن که از زمان خود حضرت رسالت الی زماننا هذا با این آیات قرآن چه کردند و می‌کنند که میفرماید **وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ أَطِيبَ**

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶

مَهْجُورًا

- فرقان آیه ۳۳ - آیات راجعه بولایت و نازله در شئون اهل بیت و راجع به حدود و دیات و غیر اینها که امروز چه حکایتی است از

تمام اینها سؤال می‌شود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۵] ص: ۳۶

وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

و سؤال کن از کسانی که ما فرستادیم از پیش از پیغمبران ما آیا قرار دادیم و جعل فرمودیم از غیر خداوند رحمن خدایانی که عبادت آنها بکنند.

اولین دعوت تمام پیغمبران دعوت به توحید بوده بلکه غرض اصلی از ارسال رسل همان توحید بود و بقیه دستورات متفرع بر همین توحید است که

«اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده- الخطبه».

وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا بَعْضَى كَفْتَنَد سَأَلْ اَز مَوْمِنِن اهل كتاب است كه انبياء بنى اسرائيل بر آنها ارسال شده پس معنى وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا بتقدير مضاف و بعضى گفتند مراد سؤال از اهل كتابين يهود و نصارى توراہ و انجيل لكن خلاف ظاهر آيه است و اخبار بسيارى داريم كه مراد ليله المعراج است كه ارواح جميع انبياء و رسل در خدمتش مشرف شدند حضرت بر حسب امر الهى از آنها سؤال كرد كه شما بر چه مبعوث شديد گفتند:

بر توحید و بشارت به رسالت شما و ولایت علی امیر المؤمنین و این اخبار مفصل است خلاصه آن ذکر شد.

أَلْجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً اَز شمس و قمر و اصنام و ملائكه و جن و انس و آتش و حيوانات كه هر دسته از مشركين آنها را آلهه خود قرار داده بودند.

يُعْبَدُونَ بلکه مسئله توحید بحکم عقل و حس از ابده بديهيات است جای شك و ريب نيست.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۶] ص: ۳۶

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶)

و هر آینه بتحقیق ما فرستادیم موسی را با آیات خودمان بسوی فرعون و اشراف قوم فرعون پس فرمود محققاً من فرستاده پروردگار عالمین هستم.

قضایای موسی و فرعون را خداوند در بسیاری از سوره قرآن چه بنحو تفصیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷

و چه باشاره و خلاصه و اختصار برای تذکر و تنبه بیان فرموده و در اینجا ما به تفسیر آیه قناعت می‌کنیم:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا آیات موسی بسیار است در یک جا می‌فرماید فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ- قصص آیه ۳۲- عصا و ید و بیضاء یک جا می‌فرماید فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ- نمل آیه ۱۲- در اینجا بطور مطلق می‌فرماید، و آیات موسی بسیار است چه قبل از رسالتش از حین انعقاد نطفه زیر تخت فرعون و عدم ظهور حمل در مادرش تا حین ولادت و در رود نیل انداختن و در دامن فرعون بزرگ شدن و از پستان هیچ مرضعه شیر نخوردن تا به بمادرش برگشتن و چه آیات بعد از رسالت تا زمان هلاکت فرعونیان و چه بعد از هلاکت فرعون در بنی اسرائیل تا حین وفاتش که شاید بتوان گفت از صد آیه متجاوز است و هر کدام در محل خود شرح شده.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ گفتند ملاء فرعون رؤساء و درباریان و وزراء و امراء فرعون هستند و حضرت موسی منحصر بر انها مبعوث نشده بلکه بر تمام قوم فرعون و بر بنی اسرائیل و ذکر خصوص ملاء برای این است که بقیه تابع اینها بودند و اولاً مأمور بدعوت اینها بود. فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرعونی که الهی جز خود قائل نیست و گفت بموسی لَئِنِ اتَّخَذتِ الْهَاءَ غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ-

شعراء آیه ۲۷- و گفت به قوم خود و درباریان خود یا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي- قصص آیه ۳۸- و گفت أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۴- در چنین حالی حضرت موسی بفرماید إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ که اشاره به اینکه تو و درباریان تو و قوم تو هم داخل در عالمین هستید و فرستنده من رب شماها هم هست.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۷] ص: ۳۷

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷)

پس چون که آمد موسی آنها را بآیات ما ناگاه آنها از این آیات میخندیدند.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بَيَاتِنَا چنین معجزات با هرات مثل عصا و ید و بیضاء و بلعیدن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸
سحر سحره و انشقاق بحر دوازده جاده و غیر اینها.

إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ سخریه و استهزاء و مضحکه می کردند می گفتند سحر است که فرعون بسحره گفت پس از ایمان آوردن آنها إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ- شعراء آیه ۴۸- و این دأب تمام مشرکین نسبت به تمام انبیاء بوده که مضحکه و سخریه و استهزاء می کردند و به عقوباتش گرفتار شدند چنانچه امروز هم بسیاری علماء اعلام را مسخره می کنند و به آنها می خندند و استهزاء می کنند باشد تا بعقوباتش برسند لذا می فرماید فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ و نیز می فرماید فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ- شعراء آیه ۲۲ و ۲۳-.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۸] ص: ۳۸

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸)

و ما نشان ندادیم آنها را از آیه مگر آنکه بزرگتر بود از آیه دیگر و گرفتیم آنها را بعذاب باشد که آنها برگردند.

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا ابتدا عصا ازدها شد که یک لب بالای قصر فرعون و یک لب اسفل قصر سپس افعی شد سحر سحره را بلعید، پس انفلاق بحر نمود دوازده جاده خشک در دریا پیدا شد و هکذا.

وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ که می فرماید وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ- اعراف آیه ۱۲۷ و میفرماید فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ- اعراف آیه ۱۳۰-.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ لعلّ از برای تردید نیست زیرا خدا می داند که اینها بر نمی گردند بلکه بمعنی باید است یعنی پس از مشاهده این عذابها باید برگردند از شرک و کفر و موحد شوند و تصدیق رسالت موسی کنند و از اعمال زشت خود دست بردارند و در تحت اطاعه خدا و رسول درآیند پس از گرفتاری به این عذابها.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۴۹] ص: ۳۸

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)

و گفتند ای سحر کننده بخوان پروردگار خود را به آنچه نزد تو عهد عندک إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹)

کرده که اگر ایمان بیاوریم این عذابها از ما برداشته می شود اگر برداشت محققا ما هدایت می شویم.

در جای دیگر میفرماید وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ- اعراف آیه ۱۳۱-.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ پس از این همه عذابها مع ذلك موسی را ساحر گفتند بلکه این عذابها را از شومی موسی و تابعین او شمردند

که می‌فرماید وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ - اعراف آیه ۱۲۸ -

ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ این نه از روی اعتقاد باشد بلکه از باب سخریه است و الا اینها نه اعتقاد به موسی داشتند و نه بدعاء موسی و نه برت موسی لذا تعبیر به ساحر کردند یعنی اگر راست ... آگویی اگر خدای تو این بلاها را برطرف نمود. إِنَّا لَمُهْتَدُونَ و شاهد بر این دعوی اینکه چون بر طرف شد باز ایمان نیاوردند چون مستند به دعاء موسی نمی‌دانستند بلکه بشانس خود که می‌فرماید فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ - اعراف آیه ۱۲۷ -

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۰] ... ص: ۳۹

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۵۰)

پس چون برطرف کردیم از آنها عذاب را در این هنگام نکث عهد کردند و هدایت نشدند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ این کشف عذاب برای امتحان و اتمام حجت و رفع عذر آنها است که فردای قیامت نگویند اگر عذاب بر ما برداشته شده بود ما ایمان می‌آوردیم و هدایت می‌شدیم با اینکه این عذر اصلا موجه نبود و این تقاضا هم بی‌مورد بود قضیه بعکس است سزاوار بود موسی به آنها بفرماید اولاً شما ایمان بیاورید و هدایت شوید تا خداوند رفع بلا بکند و شما را منتعم به نعم بفرماید زیرا اثر این عذابها و بلیات شرک و کفر و طغیان و سرکشی است و معاصی باید آنها برطرف شود تا آثارش برداشته شود کلام اینها مثل این است که فردای قیامت بگویند ما را جهنم نبر و عذاب نکن تا ما ایمان بیاوریم.

جواب: می‌خواستید ایمان بیاورید تا شما را جهنم نبرم و عذاب نکنم اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۰

چنانچه آنها که ایمان آوردند نه جهنم می‌برم و نه عذاب می‌کنم چنانچه حضرت هود بقومش فرمود وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ - هود آیه ۵۴ - و غیر این از آیات لکن خداوند تفضلاً عذاب را برداشت که هیچ راه عذری بر آنها نماند آنها بمدت کمی مطلقاً برداشته نشد چنانچه می‌فرماید فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوءَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ - اعراف آیه ۱۳۱.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۱] ... ص: ۴۰

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ (۵۱)

و ندا در داد فرعون در میانه قوم خود گفت ای قوم من آیا از برای من سلطنت مصر و این انهار که از زیر قصر من می‌رود آیا پس از این باز بصیرت پیدا نمی‌کنید به الوهیت و خدایی من.

چه اندازه حماقت است که سلطنت چهار روزه دنیا آنها یک قسمت زمین مملکت مصر و چند نهر که از پای قصر او گذر می‌کند دلیل بر خدایی و الوهیت خود می‌گیرد و این معجزات به این عظمت و بزرگی موسی را سحر می‌پندارد اگر چه حق بر او مکشوف بود لکن جحود می‌کرد چنانچه می‌فرماید وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُتُوًّا - نمل آیه ۱۴ - و کفر جحودی بدترین اقسام کفر است و مثل آنها مثل کسانی است که می‌دانستند حق علی (ع) و سایر ائمه را و انکار کردند از روی ظلم و بلند پروازی.

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ فرعون پس از معجزات با هرات موسی ترسید که قوم ایمان بیاورند چنانچه سحره ایمان آوردند و بنی اسرائیل و جماعتی از قبطیان و دستگاه خدایی او درهم کوبیده شود لذا در مقام القاء شبهه برآمد گاهی به سحره گفت إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ - شعراء آیه ۴۸ - و به قوم خواست به این زخارف دنیوی اینها را فریب دهد چنانچه به عین یزید همین مغلظه را بر مجلسیانش انداخت و تمسک کرد به آیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ - الایه ولی غافل از اینکه نور خدا را نمی‌توان خاموش کرد سر مطهر و خطبه زینب و منبر زین العابدین او را و پدر او را و پیشینیان آنها را رسوا و مخذول نمودند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۲، ص: ۴۱

قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرََ أَفَإِن مَّ يَصُدُّكُمْ عَنْ آلِهَتِكُمْ إِفَ كُنْتُمْ تُعْرَفُونَ
 شدند مثل نم‌رود و شداد و اشباه آنها سزاوارتر بودند بخدایی.
 وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي چند نهر آب که از پای قصر تو می‌گذرد چه دلالت بر حقانیت تو دارد.
 أَفَلَا تُبْصِرُونَ این دستگاه با عظمت مرا مشاهده نمی‌کنید؟

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۲] ... ص: ۴۱

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)

آیا من بهتر و سزاوارترم از این کس که او خوار و پست است و نزدیک نیست که بتواند بیان کند.

چرا موسی را با یک لباس بیابانی دیدی عصای او را مشاهده نکردی ید و بیضاء او را ندیدی، شجاعت و قوت قلب او را که در مقابل مثل تو عرض اندام کند و گفتی:

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲)
 چه خیریتی در تو بود این مال و منال که هیچ اعتباری ندارد هر روز بنام یکی است اعلموا انما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينته و تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال و الاولاد كمثل غيث اعجب الكفار بآياته ثم يهيج فتراه مضيفا ثم يكون حطاما و في الآخرة عذاب شديد - حديد آیه ۱۹- و نیز می‌فرماید و ما الحياه الدنيا الا متاع العزور - حديد آیه ۳۰- من هذا الذي هو مهين نه مالی دارد و نه عده و عده و جمعیتی فقیر و بی‌بضاعت است.

و لا يَكَادُ يُبِينُ مفسرین گفتند برای عقده‌ای بود که در لسان موسی بود که الان هم یهود برای تشبه به موسی زبان خود را تغییر می‌دهند لکن گفتیم این حرف تمام نیست و همان موقعی که مبعوث به رسالت شد عرض کرد و اخلل عقمه من لسانی يفقهوا قولي - الآيات الى قوله تعالى - قال قد اوتيت سؤلک يا موسى طه آیه ۲۸ الی ۳۷- بلکه برای این بود که بملايتم صحبت می‌کرد و لین کلام حسب الدستور خداوند متعال که فرمود بموسی و هارون فقولا له قولاً لنا لعله يتذكر أو يخشى طه آیه ۴۶-.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۳] ... ص: ۴۲

فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳)

پس چرا القاء نمی‌شود بر او دست بند از طلا یا نمی‌آید با او ملائکه که قرین و همدوش او باشند در دعوت.

بسیار مورد تعجب است کسی که اصلاً به خدای موسی معترف نیست چنانچه قبلاً اشاره شد چگونه معترف به ملائکه می‌شود؟ معلوم می‌شود که فرعون دست و پای خود را گم کرده و مضطرب شده و به این در و آن در می‌زند بلکه اذهان قوم را منصرف کند و نمی‌داند چه بگوید زیرا.

فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ چه مدخلیتی دارد در صدق دعوی موسی اگر غرض به نحو اعجاز بوده عصا و ید و بیضاء بسیار مهم‌تر و بالاتر از سوره ذهب است و اگر مراد دولت و ثروت است دارا بودند دست بند دلیل بر او نیست بسیاری از قوم او دارا بودند و دولت و ثروت نداشتند.

أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ.

اولاً: ملائکه بصورت ملکی که مشاهده نمی‌شود و اگر بصورت بشری بیایند از کجا ملک باشند.

و ثانیاً: اگر همدست لازم است هارون که همدست او بود بصورت دیگر احمق‌تر از فرعون قوم فرعون که این گفتار بیهوده او در

آنها اثر گذاشت که می‌فرماید:

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۴] ... ص: ۴۲

فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴)

پس سبک و کوچک کرد عقل قوم خود را پس او را اطاعت کردند محققا آنها بودند قوم فاسق و فاجر. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ استخفاف مقابل احترام است و از لوازم استکبار است و استخفاف مؤمن در شریعت اسلام حرام است و لو فقیر و مسکین باشد چه رسد به استخفاف انبیاء و اولیاء چنانچه استکبار بر مؤمن هم حرام است لکن قوم فرعون که او را می‌پرستیدند البته خود را در جنب او کوچک و خفیف می‌دانستند و اطاعت او را واجب و لازم می‌دانستند.

فَاَطَاعُوهُ پس اطاعت کردند او را و ایمان بموسی نیاوردند بلکه در مقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳ قتل موسی و مؤمنین به او برآمدند و فرعون فرستاد از تمام شهرستان‌هایی که در قلمرو او بود جمعیت انبوهی جمع شدند که موسی و قومش را هلاک کنند و موسی مأمور شد قوم خود را بردارد و از مصر خارج کند که خداوند می‌فرماید فَارْسَلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ- شعراء آیه ۵۳ الی ۵۶-.

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ چه فسقی بالاتر از شرک بالله و تکذیب رسول الله و اراده قتل او و اتباعش هست.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۵] ... ص: ۴۳

فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

پس چون که ما را بغضب آوردند انتقام کشیدیم از آنها پس غرق نمودیم آنها را بالتمام. فَلَمَّا آسَفُونَا اسف شدت غضب و بعضی گفتند شدت حزن لکن نسبت بخداوند عذاب و سخط الهی است چنان که حب تفضل و نعم او است زیرا خداوند محل حوادث نیست و تغییر در ساحت قدس او روا نیست.

انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام اخذ بظلم است و نصرت مظلوم و چون اینها نسبت به بنی اسرائیل بسیار ظلم کردند که اطفال آنها را سر می‌بریدند زنهای آنها را به کنیزی و کلفتی می‌بردند مردان آنها را به اعمال شاقه وادار می‌کردند بلکه ظلم بدین و ظلم بنفس هم داشتند خداوند از آنها انتقام کشید.

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ که شرح غرق فرعون و تمام قومش در بسیاری از سور بیان شده احتیاج بتکرار ندارد در رود نیل و نجات موسی و قومش.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۶] ... ص: ۴۳

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ (۵۶)

پس قرار دادیم آنها را جلو و سبق و مثل از برای دیگران از کفار و مشرکین و ظالمین پس از آنها. که بدانند ثمرات شرک و کفر و ظلم و فسق و فجور چیست ای کاش ابناء نوع امروزه متنبه می‌شدند و از این اعمال زشت دست برمی‌داشتند لکن هیئات هیئات روز بروز شدتش بیشتر و بالاتر می‌شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴

فَجَعَلْنَاهُمْ این فرعون و قومش را با آن قوه و قدرت چه شدند بترسند دیگران.

سَلَفًا آنها را جلو انداختیم تا دیگران مشاهده کنند.

وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ که سنت الهی اینست و تغییر پذیر نیست فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا- فاطر آیه ۴۲ و ۴۳-

المؤمنین یعنی چرا پیغمبر علی را شبیه عیسی قرار داد که بعضی معتقد به او و بعضی دیگر منکر چرا شبیه اصنام ما قرار نداد که بعضی مثل ما معتقد به الوهیت آنها و بعضی منکر جواب: اولاً آلهه شما مردم در حق آنها دو فرقه هستند مشرکین قائل به الوهیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۶

آنها و غیر آنها قائل به اینکه یک فلزی و چوبی که به دست خود تراشیده‌اید بیشتر نیستند و حضرت عیسی سه فرقه حد افراط و تفریط و اقتصاد چنانچه بیان شد و در حق علی هم سه فرقه شدند و ثانیاً عیسی بعقیده پیغمبر (ص) پیغمبر اولو العزم بود و روح الله بود و صاحب معجزات با هرات مثل احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص و غیر اینها بود اما اصنام شما هیچ گونه آثاری از آنها صادر نشد و پیغمبر می‌خواهد بفرماید که مقام علی (ع) مثل انبیاء اولو العزم بلکه افضل از آنها است نه مثل جماد بی شعور بی ادراک. ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلاَّ حِدَلًا مُجَادِلًا مُكَابِرَةً است برای ابطال حق و اثبات باطل مثل سایر کفریات آنها که نسبت سحر و کذب و افتراء بحضرتش می‌دادند.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ از روی دشمنی که با پیغمبر داشتند این نوع مزخرفات را می‌گفتند و الا اندازه‌ای شعور داشتند و حقائق را درک می‌کردند لکن قول اول اقرب به نظر می‌آید بقرینه آیه بعد که می‌فرماید:

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۵۹] ... ص: ۴۶

إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

نیست عیسی مگر بنده خدا انعام کردیم بر او و قرار دادیم او را مثل از برای بنی اسرائیل.

إِنْ هُوَ إِلاَّ عَبْدٌ چنانچه خود عیسی در گهواره و در بغل مریم فرمود قالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا مَّا كُنْتُ - الى آخر الآيات -- مریم آیه ۳۱-.

أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ انعام الهی بر عیسی بسیار است که در حال طفولیت و صباوت مقام نبوت و رسالت و اولو العزمی به او عنایت فرمود و بر او کتاب نازل کرد و او را بدون پدر آورد و معجزات باهرات به او عنایت فرمود که می‌فرماید وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ رَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْبَاكِمَةَ وَ الْمَأْبُورَ وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبَيِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ - الاية - آل عمران آیه ۴۳- وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ که می‌فرماید إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۷ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

- آل عمران آیه ۵۲ همین نحوی که خدا آدم و حوا را بدون پدر و مادر از خاک بیافرید عیسی را هم بدون پدر از مریم آورد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۰] ... ص: ۴۷

وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰)

و بر فرض اگر می‌خواستیم و حکمت اقتضاء می‌کرد هر آینه جعل می‌کردیم از شما ملائکه در زمین جانشینان.

این آیه را دو نحوه تفسیر کردند: یکی آنکه اگر می‌خواستیم شما را از بین می‌بردیم و بجای شما ملائکه می‌فرستادیم روی زمین عبادت کنند جایگیر شما شوند. دیگر آنکه اگر می‌خواستیم شما بنی آدم را ملائکه قرار می‌دادیم و قلب ماهیت می‌کردیم و در زمین جایگیر می‌کردیم. و هر دو تفسیر بنظر بعید می‌آید زیرا اگر معنای اول باشد مناسب این بود بفرماید «لجعلنا الملائكة عوضا و بدلا عنكم» و کلمه «منکم» منافی با این معنا است و اگر معنی دوم باشد مناسب این بود بفرماید لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ و آنچه به نظر می‌آید و الله العالم اینکه:

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً يَّعْنَى از شما بنی آدم ملائکه قرار می‌دادیم یعنی از بنی آدم ملائکه خلق می‌کردیم و قلب ماهیت می‌کردیم خداوندی که قدرت دارد به آتش بفرماید یا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيَّامًا عَلَيَّ إِِبْرَاهِيمَ انبیاء آیه ۶۹- قدرت دارد از خاک آدم خلق کند، از نطفه انسان خلق کند، عصا را افعی و ازدها کند قدرت دارد از انسان ملک خلق کند.

فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ در زمین جایگیر شود. خلف این است که چیزی جایگیر چیز دیگری باشد و از همین باب است خلیفه که جای پیغمبر بنشیند و اولاد و احفاد جای آباء و اجداد که می‌فرماید فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ- اعراف آیه ۱۶۸- و خلیفه الله در وجوب اطاعت و ولایت بر عباد الله لکن تعبیر به لو امتناعیه فرمود که این بر خلاف حکمت و صلاح است و محالست از خداوند صادر شود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۱] ... ص: ۴۷

وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِلشَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

و بدرستی که او هر آینه علم است از برای ساعت که قیامت باشد پس شک نیاورید به آن قیامت و متابعت کنید مرا این است صراط مستقیم راه راست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸

وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِلشَّاعَةِ در مرجع ضمیر آنه اختلاف کردند بر حسب ظاهر آیه چنانچه بعض مفسرین هم تفسیر کردند عیسی علیه السلام است یعنی نزول عیسی از آسمان از علائم قیامت و اشراف ساعت است که پس از ظهور حضرت بقیه الله عیسی از آسمان نزول می‌کند و با امام زمان نماز می‌گذارد و نخست وزیر حضرتش می‌شود و به دست او سفیانی در صخره بیت المقدس کشته می‌شود چنانچه چهار نفر از انبیاء در رکاب حضرتش حاضر می‌شوند ادیس، عیسی، خضر، الیاس که زنده هستند و ظاهر می‌شوند و معنای «علم للشاعه» یعنی علامت قیامت است که یکی از اشراف ساعت ظهور حضرت بقیه الله است. لکن در بعض اخبار از جابر و از حضرت صادق (ع) روایت کردند که مرجع ضمیر امیر المؤمنین است و شاید اشاره بر رجعت امیر المؤمنین در کره ثالثه باشد که شیاطین کشته می‌شوند و مراد از وقت معلوم که خداوند به شیطان فرمود فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ- حجر آیه ۳۷ و ۳۸- و این کره از علائم قیامت است ولی سند معتبری در این اخبار بدست نیامد و الله العالم.

فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا یعنی تکذیب نکنید قیامت را و شک نیاورید و انکار نکنید.

وَ اتَّبِعُونِ و اتبعونی بوده کسره بجای یاء است.

هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ البته متابعت حضرت رسالت در جمیع فرمایشاتش صراط مستقیم است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۲] ... ص: ۴۸

وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۲)

و منع نکند و جلوگیری نکند شما را شیطان از صراط مستقیم. محققا شیطان از برای شما دشمن آشکار است.

خداوند در چندین آیه گوشزد بندگان فرموده دشمنی شیطان و جلوگیری از صراط مستقیم را مثل آیه شریفه قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ- اعراف آیه ۱۵- و مثل وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ- سبأ آیه ۱۹- و مثل أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ

أَنْ لَا تَعْبُدُوا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۹

الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ

یس آیه ۶۰ الی ۶۲- و غیر اینها از آیات لذا میفرماید:

وَلَا يَصُدُّدَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ صَدَّ جَلُوگیری و منع است از چهار طرف جلوگیری می‌کند از جلو از عقب از راست از چپ هر که را به نحوی و حیثی دارد که انسان را می‌کشد بوساوس خود رو بجهنم و عجب از اینکه بسیاری از آنها رو به شیطان می‌روند و اطاعت می‌کنند از روی هوای نفس و حب شهوات و قساوت قلب و کبر و نخوت و عداوت.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ مکرر گفته‌ایم که انسان سه دشمن دارد لکن اینها طولی است یکی بعد از دیگری (۱) دنیا که زخارف خود را جلوه می‌دهد از مال و منال و ریاست و جاه (۲) هوای نفس و صفات خبیثه مثل کبر و نخوت و عجب و غیر اینها که تمایل پیدا می‌کند (۳) شیطان که به وسائل او راه نشان می‌دهد اگر کسی جلوات دنیا در نظرش مثل گوشت گندیده در دهان سگ باشد و هواهای نفسانیه را هم دور اندازد و بداند که إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ - یوسف آیه ۵۳ - است شیطان به او راه پیدا نمی‌کند إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ - حجر آیه ۴۲.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۳] ص: ۴۹

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۶۳)

و چون آمد عیسی با معجزات بینات فرمود من آمدم شما را بحکمت و صلاح که آنچه صلاح شما است و مصلحت دارد دنیوی و اخروی بشما نشان دهم و از برای شما بیان کنم بعضی آنچه در او اختلاف دارید حق آن را بشما بگویم پس از خدا بترسید و تقوا پیدا کنید و از مخالفت او پرهیز کنید و مرا اطاعت کنید.

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ مَثَلُ اِحیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص و نفخ در گل که بصورت طیر میشد و پرواز می‌کرد و خبر دادن از آنچه اکل کرده‌اند و آنچه که ذخیره کرده‌اند.

قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ گفتیم حکمت از شئون علم است یعنی علم به مصالح و اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰

مفاسد افعال و عالم به آن حکیم است و فعلی که دارای مصلحت باشد صلاح است و دارای مفسده باشد فاسد است و مرتکب آن صالح یا مفسد است. حضرت عیسی می‌فرماید من آمده‌ام که صلاح و فساد افعال را برای شما بیان کنم که هر فعلی که دارای مصلحت باشد و صلاح دین و دنیای شما باشد بگیرند و آنچه که دارای مفسده دینی و دنیوی باشد رها کنید.

وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ که این کفریات و شرک و نسبت‌های ناروا که به انبیاء بلکه بخدا می‌دهید و این اعمال فاسده که مرتکب می‌شوید بر شما بیان کنم مثل اینکه العیاذ می‌گوئید خدا جسم است و آمد در بهشت برای تفریح و دید آدم و حوا، از شجره عقل خورده‌اند و عقل پیدا کرده‌اند ترسید که مبادا از شجره حیات هم بخورند و یک خدا بشوند مثل ما شمشیر آتش بار دور شجره حیات قرار داد و به ملائکه گفت اینها را بیرون کنید از بهشت و العیاذ خدا را کاذب می‌دانید که به آنها گفت اگر از این شجره بخورید می‌میرید و شیطان صادق که گفت اگر بخورید عقل پیدا می‌کند و آدم را پسر خدا می‌گوئید و خود را ابناء الله می‌پندارید و العیاذ نسبت‌هایی که به انبیاء می‌دهید که لوط شراب خورد و با دختران خود زنا کرد و از نسل آنها هفتاد پیغمبر بوجود آمد و غیر اینها از کفریات که ما در مجلد اول کلم الطیب یک قسمت آنها را بیان کرده‌ایم در باب نبوت موسی و سند تورا و کتب عهد قدیم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا تقوا پرهیز از منهیات و اطاعت اتیان به او امر است و این دو رکن اعظم دین است که به وظائف دینی باید عمل نمود و از مخالفت او دوری جست.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۴] ص: ۵۰

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴)

بدرستی که خداوند متعال الله پروردگار من است و پروردگار شما پس او را عبادت و پرستش کنید این است راه مستقیم. إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي مِنْ نَهٍ پسر خدا هستم و نه از اقا نیم ثلاثه که نصاری گفتند اب و ابن و روح القدس بلکه یکی از بندگان او هستم چنانچه می فرماید قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي فِي تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا- مریم آیه ۳۱- وَرَبُّكُمْ وَ پروردگار شما نه پدر شما است که گفتید «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ» و نه پدر عزیز که گفتید «عزیر ابن الله» و نه پدر آدم که در این توراۀ رائج یهود دارد «آدم ابن الله» و نه پدر ملائکه که گفتید «ملائکه بنات الله» بلکه تمام شما بندگان او هستید و او پروردگار شما. فَأَعْبُدُوهُ پس فقط باید عبادت او را کرد نه گوساله سامری را و نه آنچه بموسی گفتید اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ و گفتید أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً و بعد از موسی سالهای درازی در شرک زیست کردید به دلیل کتب خودتان که عهد قدیمش می شمارید و از کتب وحی می دانید.

هذا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه راست یکی و راه های کج و سبل شیطان هزار.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۵] ص: ۵۱

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۶۵)

پس اختلاف کردند احزاب در مورد عیسی از میانه خود پس وای بر کسانی که ظلم کردند از عذاب دردناک. نظیر این آیه در سوره مریم آیه ۳۹ که می فرماید فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ و در اینجا لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ تعبیر فرموده و ما در مجلد هشتم این تفسیر صفحه ۴۴۰ شرح کرده ایم و در این جا هم تذکر می دهیم. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ حَزْبٌ عبارت از جماعتی است که دارای یک مسلک و یک مذهب هستند و بقیه احزاب را لعن و طرد می کنند و در مورد عیسی اما نصاری که چندین حزب شدند یک حزب که آنها را یعقوبیه می گویند عیسی را خدا دانستند چنانچه در قرآن می فرماید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ- مائده آیه ۱۷- یک حزب که آنها را نستوریه گویند عیسی را ابن الله گفتند که می فرماید وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ- توبه آیه ۳۰- یک حزب جزو- اقا نیم ثلاثه می دانند که می فرماید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ- مائده آیه ۷۷- یک حزب یهود که مسیح را حرامزاده و زنازاده می دانند و اختلافات اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۲

دیگر که در بین آنها است که پیغمبر (ص) فرمود: امت موسی هفتاد و یک فرقه شدند یک فرقه اهل نجات و هفتاد اهل نار و عذاب و امت عیسی هفتاد و دو فرقه یک فرقه اهل نجات بقیه اهل آتش و امت من هفتاد و سه فرقه می شوند یک فرقه اهل نجات بقیه هلاکت.

مَنْ بَيْنَهُمْ با یکدیگر که هر کدام بقیه را لعن و طرد می کنند و باطل می دانند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا زیرا هم کافر شدند و هم ظلم به دین و سایر احزاب و هم سجود کردند.

مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ در سوره مریم مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ یوم القیامت که هم رسوایی دارد و هم عذاب دردناک و انحاء عذاب ها و آلام قیامت را در سرتاسر قرآن بیان فرموده و ما در مجلد سوم کلم الطیب از صفحه ۱۶۵ الی صفحه ۱۷۹ بیان کرده ایم.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۶] ص: ۵۲

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶)

آیا انتظاری می کشند این کفار مگر روز قیامت را این که بیاید آنها را بغتۀ و آنها نمی دانند.

در موضوع یوم القیمه و وقت آن لا- یَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ چنانچه می فرماید إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ- الایه- لقمان آیه ۳۴- و بسیاری از روی انکار یا جهات دیگری سؤال می کنند یَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَفْتِهَا إِلَّا هُوَ- اعراف آیه ۱۸۶- یَسْتَلُونُ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ- ذاریات آیه ۱۲- یَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا- الی قوله تعالی- کَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا- نازعات آیه ۴۲ الی ۴۶- لذا می فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ يَعْنِي مَوْعِي كَهَ قِيَامَتِ بَرِيَا مِي شُود.

إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً بَلْكَه يَكُ چشَمِ بَهْمِ زَدَنِ بَلْكَه كَمْتَرِ كَه مِي فَرْمَايِدَ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آيَةِ ۷۹. وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَ لِي اِبْنِ كَفَارِ دَرَكِ نَمِي كَنْدِ وَ بَاوَرِ نَمِي كَنْدِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۳

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۷] ص: ۵۳

إِلَّا خِلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷)

دوستان و رفقاء دنیایی که چون در چون یکدیگر می کنند و می گویند ما یک چون در دو قالب هستیم فردای قیامت با یکدیگر کمال عداوت را دارند که می گویند تو مرا جهنمی کردی اگر تو نبودی من بهستی می شدم مگر متقین کمال الفت و محبت را دارند و هر کدام از دیگری تشکر می کند که تو مرا سعادت مند کردی اگر تو نبودی من موفق نمی شدم.

إِلَّا خِلَاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ روز قیامت روزی است که می فرماید يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَيْنِهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ- عبس آیه ۳۴ الی ۳۷.

إِلَّا الْمُتَّقِينَ مکرر مراتب تقوی را تذکر داده ایم که مرتبه اولی ایمان است که تقوای از عقائد فاسده مذاهب باطله و اهل ضلالت و منکر ضروریات دین و مذهب و اهل بدعت باشد ثم از اخلاق رذیله و صفات خبیثه ثم از معاصی کبار ثم از کلیه معاصی ثم از زخارف دنیا ما زاد از ضرورت ثم از توجه به غیر خدا سپس خداوند تفضلاتی که نسبت به متقین دارد و ثواباتی که به آنها عنایت می فرماید بیان می کند.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۸] ص: ۵۳

يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸)

ای بندگان من نیست خوفی از برای شما و نه چیزی که باعث حزن شما شود محزون نباشید.

يَا عِبَادِ بالاترین تفضلات همین که خداوند آنها را به بندگی خود پذیرد و خطاب یا عبادی کند چنانچه از امیر المؤمنین است که عرض کرد در پیشگاه ربوبی

«کفانی فخران اکون لك عبدا و کفانی عزا ان تكون لی ربا».

لا- خَوْفٌ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ نفی جنس خوف دلالت دارد که در هیچیک مراحل از حال نزع و قبر و برزخ و مواقف روز محشر

کوچکترین المی و بلائی و عذابی و گرفتاری از برای آنها نباشد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۵۴

وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ که از هیچ فوزی و ثوابتی و نعمتی محروم نخواهید شد که باعث حزن شما شود.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۶۹] ص: ۵۴

الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹)

وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ که دیگر موت و فنا و زوال ندارد.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۲ تا ۷۳] ... ص: ۵۵

وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۶

و این است بهشتی آن چنانی که به میراث دادیم به شما او را به واسطه آنچه بودید عمل می کردید از برای شما در آن بهشت میوه‌های فراوانی است از آنها می خورید.

در این آیه بیان میوه‌های بهشت را فرموده و در جاهای دیگر انهار بهشت و قصور و تختها و تکیه‌گاهها و فرش‌ها و حوریان و سایر نعم آن را بیان فرموده مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَيَّقٍ وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ - محمد آیه ۱۶ و ۱۷ - فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاجِيَةً فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ وَ زُرَابِيٌّ مُبْتُوثَةٌ - غاشیه آیه ۱۱ الی ۱۶ - و در سوره الرحمن از آیه ۴۶ الی آیه ۷۶ اوصاف بهشت را بیان می کند مثل ذواتا أَفْنَانٍ - عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ - مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ - فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ - فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٍ - حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ - مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٌّ حِسَانٍ - و غیر این‌ها - و هم چنین در سوره واقعه برای اوصاف سابقین و اصحاب یمین و سایر سور قرآنی و در اخبار بسیار و گفتیم تمام اینها به اندازه فهم بشر است و الا اوصاف بهشت لا یدرک و لا یوصف است و تعبیر به میراث شاید اشاره باشد به اینکه از راه تفضل است نه استحقاق زیرا چیزی را که انسان مالک می شود یا بحیازت است مثل صید که به ازاء زحمت است یا به معامله است که به ازاء عوض است یا به اجرت است که به ازاء عمل است و اما میراث نه به ازاء زحمت است و نه عوض و نه عمل فقط قابلیت می خواهد تا اینجا اوصاف مؤمنین و متقین. و اما مجرمین، میفرماید:

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۴ تا ۷۶] ... ص: ۵۶

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶)

بدرستی که مجرمین در عذاب جهنم همیشه هستند عذاب سستی نمی کند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۷

از آنها و آنها در عذاب ثابت و باقی هستند و ما ظلم نکردیم آنها را و لکن بودند آنها ظلم کنندگان.

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ تعبیر به جرم برای این است که شامل شود مشرک و کافر و ضال و مضل و مخالف و معاند و مبدع و منکر ضروریات و مرتکب معاصی که باعث زوال ایمان می شود و بالجمله غیر مؤمن.

فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ که مسئله خلود از ضروریات دین و نصوص قرآن است ردّ یهود که گفتند وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً - بقره آیه ۷۴ - و رد حکماء و عرفاء و شیخیه که گفتند بالاخره تمام می شود.

لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ فتور سستی است که می فرماید کُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ - نساء آیه ۵۹ -

وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ مأیوس از نجات و رحمت.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ زائد بر استحقاق عذاب نمی فرماید که یکی از اصول مذهب عدل است که فعل قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمی شود اهل بهشت را از ثنوبات کسر نمی گذارد و اهل عذاب را زائد بر استحقاق عذاب نمی کند.

وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ هم ظلم بنفس کردند که خود را در معرض این عذاب در آوردند و هم ظلم به دین کردند که حق را رها کردند و باطل را گرفتند و هم ظلم به انبیاء و اولیاء و مؤمنین کردند بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا كهف آیه ۴۸ -

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۷] ص: ۵۷

وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷)

و ندا کردند مالک را و گفتند ای مالک هر آینه قضاء بفرماید بر ما پروردگار تو یعنی بمیریم و هلاک شویم و از بین برویم مالک می گوید بدرستی که شما در این جهنم و عذاب مکث دارید.

غافل از اینکه آن به آن مرگ می آید ولی نمی میرند چنانچه می فرماید وَ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ- ابراهیم آیه ۲۰- و در خبر دارد پس از آنکه اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم در جهنم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۸

جای گیر می شوند موت را بصورت کبشی می آورند و بین بهشت و جهنم که طرفین مشاهده می کنند ذبح می کنند که مرگ مرد دیگر مرگ نیست اهل بهشت آن قدر مسرور می شوند که از لذائذ بهشت بیشتر لذت می برند و اهل جهنم آن قدر محزون می شوند که از عذاب های جهنم بیشتر متألم می شوند.

وَ نَادُوا يَا مَالِكُ خازن جهنم است و اختیار جهنم در دست او است هر یک را به جای خود قرار می دهد و بقدر استحقاق عذاب می کند.

لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قضاء حکم به موت است چنانچه می فرماید در حق سلیمان فَلَمَّا قَضَىٰ عَلَيْنَا الْمَوْتَ- سبأ آیه ۱۳- و نیز می فرماید فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ- احزاب آیه ۲۳- چون از کلام مالک که گفت:

قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ مَأْيُوسٌ می شوند از مردن تمنای خروج از خدا می کنند می گویند رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ- مؤمنون آیه ۱۰۹ و ۱۱۰- و می فرماید وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا- فاطر آیه ۳۳- سپس تقاضای تخفیف یک روز از خزنه جهنم می کنند وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ- الی قوله- وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ- مؤمن آیه ۵۲ و ۵۳-

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۷۸] ص: ۵۸

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)

هر آینه بتحقیق آمدیم شما را بحق و لکن اکثر شما از حق کراهت داشتید.

لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ خطاب به اهل جهنم از جن و انس و تعبیر به «جئنا» یعنی «بامرنا» که ارسال فرمودیم رسل خود را و آوردند رسل ما شما را یعنی جمیع افراد جن و انس بحق که توحید باشد و بیان احکام و هدایت به صراط مستقیم و ارشاد و دلالت شما.

وَ لَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ اکثر بنی آدم و بنی الجان که شیاطین باشند.

لِلْحَقِّ كَارِهُونَ اکثر آنها که شما اهل جهنم باشید از حق کراهت داشتید چون الفت باطل پیدا کرده بودید و قساوت قلب و سیاهی دل و حب نفس و دنیا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۹

و اعمال زشت داشتید از حق کراهت داشتید و اعراض کردید و نپذیرفتید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۰] ص: ۵۹

أَمْ أَبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰)

آیا محکم می کنند امر خود را پس محققا ما هم محکم می کنیم آیا گمان می کنند که ما نمی شنویم سر و نجوای آنها را بلی ملائکه

کتابه رسل ما نزد آنها می‌نویسند تمام آنچه می‌گویند و میکنند.

اخبار بسیاری داریم که این دو آیه شریفه در مورد امیر المؤمنین (ع) نازل شده چون پیغمبر اکرم در چندین مورد ولایت و امارت و خلافت و امامت و وصایت علی علیه السلام را بیان فرموده یکی روزی که امر فرموده که بروند و سلام کنند به علی (ع) به لقب امیر المؤمنین و یکی در غدیر خم که فرمود

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه»

و یکی روزی که فرمود

«أ تدرؤن من وليكم قالوا الله ورسوله اعلم قال صالح المؤمنین و اشار الی علی (ع) بیده و قال هذا وليکم بعدی»

منافقین در مکه و در طریق از مکه به مدینه مجتمع شدند و معاهده کردند و قسم یاد کردند که این امر را نگذارند انجام پذیرد و با یک دیگر سرا نجوی می‌کردند و مکرها و حيله‌ها به کار زدند لکن مکرر تذکر داده‌ایم که اخباری که از ائمه علیهم السلام در تفسیر آیات وارد شده اغلب بیان مصداق اتم می‌کند منافی با عموم آیات نیست لذا می‌گوئیم.

أَمْ أَرْبُؤْمُوا أَمْراً مَّكْرَهاً وَ حِيلَهاً وَ كَفَّاراً وَ مُشْرِكِينَ وَ مُنَافِقِينَ وَ مُعَانِدِينَ وَ ضَالِّينَ وَ مَظْلُومِينَ وَ مَنْ يَحْذُوا حَذْوَهُمْ فِي مَوَدَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُمَّةٍ وَ مُؤْمِنِينَ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ كَمَا بَكَرَ مِي زَنْدٌ بِالْأَخْصِ فِي مَوَدَّاتِ خِلَافَتِ وَ مُحْكَمِ كَارِي مِي كَنْدِ خَدَاوَنْدِ مِي فَرَمَايِدِ.

فَإِنَّا مُبْرِمُونَ پس از ابرام آنها ما هم محکم کاری خود را می‌کنیم و چنان آنها را می‌گیریم بعد از سخت چه در دنیا و چه در آخرت چنانچه در جای دیگر می‌فرماید وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرُونا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ - نمل آیه ۵۱- و می‌فرماید وَ مَكْرُوا وَ مَكْرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ - آل عمران آیه ۴۷.

أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ هَمِينَ نحوی که از مؤمنین پنهان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۰ می‌کنند و سرا با یکدیگر نجوی می‌کنند خیال می‌کنند که نمی‌شنویم اسرار آنها را.

بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ وَ در جای دیگر می‌فرماید وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ - إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّينَ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ - ق آیه ۱۵ الی ۱۷- و در نامه عمل ثبت است وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا - كهف آیه ۴۷.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۱] ص: ۶۰

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱)

بگو اگر بوده باشد از برای خداوند رحمن ولدی پس من اول عبادت کنندگانم.

این آیه شریفه از مشکلات آیات است و اقوال مفسرین بسیار است بعضی گفتند:

قُلْ إِنْ كَانَ ان نافیة است یعنی ما کان لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ.

فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ المقربین بوحدانیتته و نفی الولد عنه، بعضی گفتند:

معنی این است که اگر بزعم شما از برای او ولد باشد پس آن کسی که مخالف شما است و خدا را بیگانگی عبادت میکند من هستم بعضی گفتند همین نحوی که من اول العابدین نیستم زیرا قبل از من انبیاء و مؤمنین به آنها بودند همین نحو از برای رحمن هم ولدی نیست اگر این دعوی محال را می‌کنید پس این اولیت من را که محال است باید اعتراف کنید مثل قول اینکه «ان کانت الشمس طالعة فالنهار موجود و لما لم یکن النهار موجودا و لیست الشمس طالعة» و چون من اول العابدین نیستم پس از برای رحمن هم ولدی نیست. بعضی گفتند: معنای اول العابدین آنفین عن عبادته و جاحدین له زیرا اگر از برای او ولد باشد لازمه او تجسم و حدوث است و از واجب الوجودی بیرون است و سزاوار پرستش نیست.

و او است خداوندی که در آسمان اله است و در زمین اله است و او است حکیم علیم.

خداوند تبارک و تعالی الوهیتش منحصر به این افراد مؤمنین بشر نیست در آسمان ملائکه و حمله عرش او را پرستش می‌کنند و در زمین انبیاء و اولیاء و مؤمنین جن و انس بلکه جمیع حیوانات بلکه جمیع موجودات عالم او را پرستش و تعبیر به وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ از باب مثال و الا- الا- اله الا- الله» که گفتیم دلالت مطابقی او توحید عبادتی است و دلالت التزامی او توحید ذاتی و صفاتی و افعالی است و دلالت اقتضایی او تصدیق بجمیع عقائد حقه و اطاعت جمیع اوامر و انتهاء از جمیع مناهی و تسلیم جمیع واردات از بلیات و غیر آنها است.
وَ هُوَ الْحَكِيمُ عَالِمٌ بِجَمِيعِ حَكْمٍ وَ مَصَالِحٍ.
الْعَلِيمُ که علمش نامتناهی چون عین ذات است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۵] ص: ۶۲

وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۳

و تبارک و تعالی است آن خداوندی که از برای او است ملک آسمانها و زمین و ما بین این دو و نزد او است علم ساعه که قیامت باشد و به سوی او است بازگشت شماها.

وَ تَبَارَكَ دَارِی جَمِيعِ خَوبِی هَا اسْت ذَاتَا وَ صَفَهٗ وَ اَفْعَالَا وَ جَمِيعِ بَرَكَاتِ اَز نَاحِیَه اَو اسْت وَ عَظْمَتِ وَ کَبْرِیَاوِی مَخْتَصِ بَذَاتِ اَو اسْت. الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَالِقٌ وَ مُتَصَرِّفٌ وَ نَگَهْبَانِ اَنَّهَُا اسْت هَر نَوْعِ مَشِیْتِش تَعْلُقِ بَگِیْرِدِ بَدُونِ مَانَعِ وَ رَادَعِی. وَ مَا بَیْنَهُمَا وَ اَنچَه بَیْنِ اَسْمَانِ وَ زَمِیْنِ اسْت وَ اَنچَه دَر اَسْمَانِهَا وَ زَمِیْنِ اسْت وَ اَنچَه دَر عَرَشِ وَ مَا فَوْقِ عَرَشِ عَالَمِ مَجْرَدَاتِ وَ بِالجَمْلَه «له ملكوت كل شيء» بلا استثناء فَسَبِّحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ - یس آیه ۸۳- قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ - مؤمنون آیه ۹۰.

وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ اَز عِلْمِ مَخْتَصِه بَذَاتِ اَقْدَسِ اَو اسْت وَ اَحْدِی غَیْرِ اَز اَو نَمِی دَانْدِ عِلْمِ السَّاعَةِ رَا کَه قِیَامَتِ بَاشْد.

وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ بازگشت تمام ممکنات بسوی او است وَ لِلّٰهِ مِیْرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - آل عمران آیه ۱۷۶- حدید آیه ۱۰.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۶] ص: ۶۳

وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶)

و مالک نیستند کسانی که می‌خوانند از غیر خداوند تبارک و تعالی شفاعت را مگر کسانی که شهادت بحق می‌دهند و آنها می‌دانند.

نظر به اینکه مشرکین اصنام خود را که عبادت می‌کردند می‌گفتند اینها شفعا ما هستند نزد خداوند چنانچه می‌فرماید وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ - یونس آیه ۱۸- خدا می‌فرماید:

وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ بَلْكَه خُودِ اَنَّهُ هَم بَا عِبْدَه خُودِ دَر جَهَنَّمِ هَسْتَنْد چنانچه می‌فرماید اِنكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۶۴

لَهَا وَ اَرْدُونَ لَوْ كَانَتْ هَؤُلَاءِ اَلِهَةً مَا وَرَدُوها وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ لَّهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ

- انبیاء آیه ۹۸ الی ۱۰۰- و نظر به اینکه در این دو آیه اشکالی متوجه می‌شود که بسیاری ملائکه را می‌پرستیدند و نصاری عیسی را و مقتضای این آیات اینست که آنها هم وارد جهنم شوند و مالک شفاعت هم نباشند خداوند در سوره انبیاء رفع اشکال اول را

فرموده بقره تعالیٰ إِنَّ الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ-
انبیاء آیه ۱۰۱ و ۱۰۲- و در این آیه استثناء فرموده.

إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و این جمله را دو نحو تفسیر کرده‌اند:

یک- اینکه کسانی که شهادت بحق می‌دهند و عالم بحق هستند یعنی قلباً هم معتقد بحق هستند و مثل منافقین نیستند که شهادت بحق می‌دهند و قلباً معتقد نیستند بلکه ظاهر مطابق با باطل است اینها مالک شفاعت هستند. دو- اینکه شفاعت می‌کنند کسانی را که شهادت بحق می‌دهند و معتقد بحق هستند.

خلاصه مسئله شفاعت اولاً اختلافیست بین عامه و خاصه. بسیاری از عامه منکر اصل شفاعت هستند بواسطه اطلاقات بعض آیات که نفی شفاعت می‌کند مطلقاً لکن جواب اینکه اولاً این آیات در حق کفار و مشرکین است که آنها را احدی شفاعت نمی‌کند و ثانیاً اطلاق قابل تقييد است و در آیات صریحاً تقييد می‌کند مثل وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ انبیاء آیه ۲۹- و مثل يَوْمَئِذٍ لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا- طه آیه ۱۰۸- و غیر اینها و مسئله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و دو قسم شفاعت داریم: کبری و صغری. اما شفاعت کبری خاص محمد و آل او است چنانچه تفسیر شده مقام محمود به شفاعت که می‌فرماید عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا- اسراء آیه ۸۱- و گفتیم در مقام خود که شفاعت یکی از شئونات مقام محمود است و از پیغمبر است که فرمود

«ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»

و در زیارت ائمه دار

د «شفعاء يوم القيمة»

و شفاعت خاصه قرآن و انبیاء و مؤمنین و علماء و امثال اینها و بالجمله در باب شفاعت اولاً در حق مؤمنین است که قابلیت شفاعت داشته باشند غیر مؤمن قابلیت ندارد و ثانیاً اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۵
محتاج به اذن الهی است تا او اذن ندهد شفاعت نمی‌کنند و ثالثاً شفیع باید یک مقام قریبی در پیشگاه الهی داشته باشد تا شفاعت او قبول شود و مسئله شفاعت را ما مبسوطاً در مجلد سوم کلم الطیب عنوان دوازدهم از صفحه ۲۳۱ الی ۲۴۵ بیان کرده‌ایم رجوع فرمائید.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۷] ص: ۶۵

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷)

و هر آینه اگر از آنها سؤال کنی کی شما را خلق کرده هر آینه می‌گویند با تأکید تمام «الله» پس چرا دروغ می‌بندید.
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ و این اصنام آنها مصنوع خود آنها هستند و تراشیده آنها خالق آنها نیستند زیرا قبل از وجود اصنام آنها موجود بودند و صانع اصنام آنها بودند و هکذا پیشینیان آنها لذا با تأکید نون مشدده لَيَقُولُنَّ اللَّهُ و پس از اعتراف به این معنی چرا قائل به الوهیت آنها می‌شوید.

فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ افک نسبت دروغ بغیر دادن مثل نسبت زنا به زن محصنه که عایشه نسبت به ماریه قبطیه داد که این را قذف می‌گویند و حد شرعی او هشتاد تازیانه است و خداوند در سوره نور از آیه چهارم وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الی آیه ۲۳ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ در بیست آیه شرح آن را بیان فرموده و ما هم شرح کردیم و افک در این آیه نسبت الوهیت است به اصنام و سایر آلهه مشرکین که این نسبت کذب محض است.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۸] ... ص: ۶۵

وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸)

و گفته شده و ای پروردگار من محقق این کفار و مشرکین قومی هستند که ایمان نمی‌آورند و قیل یا رب قائل وجود مقدس حضرت رسالت است و تعبیر بقیله و نفرمود و قَالَ الرَّسُولُ برای این است که قبلا حضرت رسالت در پیشگاه احدیت عرض کرده بود خداوند در اینجا نقل کلام او را که گفته او این بوده یا رب.

إِنَّ هَؤُلَاءِ اشاره به مشرکین و کفار یهود و نصاری است که اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۶
قَوْمٌ لَا- يُؤْمِنُونَ یعنی من مایوس هستم از ایمان اینها و قساوت قلب اینها و سیاهی دل اینها و کبر و نخوت و هواهای نفسانیه و حب شهوات و کثرت معاصی و طغیان آنها و معایب دیگر مانع از قبولی ایمان اینها می‌شود چنانچه حضرت نوح هم همین شکایت را در پیشگاه احدیت داشت که عرض کرد قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَ وَكَلَّهُ إِلَّا خَسَارًا الی اخر الآیات نوح آیه ۲-.

[سوره الزخرف (۴۳): آیه ۸۹] ... ص: ۶۶

فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

پس صرف نظر کن از، آنها و رو برگردان و بگو سلام پس زود باشد که بر آنها معلوم شود.
فَاصْفَحْ عَنْهُمْ اعراض است و متعرض آنها نشدن چنانچه می‌فرماید وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ- انعام آیه ۱۰۶- و می‌فرماید خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ- اعراف ۱۹۸- و می‌فرماید فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ- حجر آیه ۹۴- اشکال: بعضی گفتند این آیات منافی است با امر جهاد که می‌فرماید يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ- توبه آیه ۷۴- تحریم آیه ۹- و سایر آیات جهاد. جواب: بعضی گفتند این آیات منسوخ شده به آیات جهاد لکن ما می‌گوئیم به اینکه اولاً نوع مجاهدات حضرت دفاعی بود آنها می‌آمدند برای دفع آنها مسلمین مثل بدر و احزاب و احد و ثانیاً آنها اذیت و آزار بمسلمانان می‌کردند یا در مقام اضلال آنها و ارجاع آنها به کفر و شرک بودند جهاد برای دفع شر آنها بود و ثالثاً در موارد جهاد دعوت به اسلام بود و احتمال تأثیر می‌رفت و بسیاری هم از ترس جهاد یا از جهات دیگر بشرف اسلام مشرف می‌شدند و این آیات در زمینه یأس است که بکلی از قابلیت هدایت افتاده‌اند.

وَقُلْ سَلَامٌ بعضی گفتند سلام اعراض و جدایی است لکن ظاهراً مراد این باشد که شما از دست ما سالم و ما هم از دست شما سالم باشیم یعنی کاری بکار یکدیگر نداشته باشیم بزبان عوام تو آن طرف جوی و من اینطرف نه شما به ما اذیت کنید نه ما با شما کاری داشته باشیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۷

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ زود باشد بدانند یعنی حق برای آنها مکشوف شود بعد از دنیایی یا حین نزع یا در قیامت. اقول: الان بغتة الهام شد که آیات جهاد در موردی بود که در نسل آنها مؤمنی پیدا نمی‌شد که لا یلتدوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نوح آیه ۲۸- و این آیات برای این باشد که در نسل آنها و لو به هفتاد واسطه مؤمنی بوجود آید.

هذا آخر ما اردنا ایراده فی تلك السورة الشریفه و يتلوه انشاء الله تعالى سورة حم دخان و بقیة السور بفضله و کرمه و توفیقه و تسدیده و تأییده و الحمد لله اولاً- و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة و السلام علی النبی الا-کرم و علی آله الطاهرين و اللعن علی اعدائهم اجمعین و انا الحقیر الفقیر السید عبد الحسین طیب غفر له و لابویه و من تعلق به.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۶۹

سوره دخان مکیه و هی تسع و خمسون آیه ص : ۶۹

اشاره

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۰
بسم الله و بالله، و الصلاة على رسول الله، و على آله آل الله، و اللعن على أعدائهم أعداء الله.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۳] ص : ۷۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳)

اما کلام در فضل آن از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر (ع) فرمود:

«من قرأ سورة الدخان في فرائضه و نوافله بعثه الله من الامنين يوم القيامة و حاسبه حسابا يسيرا و اعطاه كتابه بيمينه»

و اخبار زيادی از خواص القرآن از پیغمبر و از حضرت صادق وارد شده لکن سند ندارد و صرف نظر کردیم.

و در اعمال ماه رمضان دارد که هر شب صد مرتبه این سوره تلاوت شود و مخصوصا در شب بیست و سوم تلاوت این سوره مبارکه وارد شده و در روایت ابي بصير از حضرت صادق (ع) فرمود:

«الحواميم ريحان القرآن فاحمدوا الله و اشكروه بحفظها و تلاوتها و ان العبد ليقوم يقرأ الحواميم فيخرج من فيه أطيب من المسك الاذفر و العنبر، و ان الله ليرحم تاليها و قارئها و يرحم جيرانه و أصدقاءه و معارفه و كل حميم او قريب له و انه في القيامة يستغفر له العرش و الكرسي و ملائكة الله المقربين».

حم: گفتیم از رموز قرآن است لا يعلمها الا الراسخون في العلم.

وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ و او قسم است، و کتاب مبین قرآن مجید است که یکی از اسامی او کتاب است و مبین است چون حقایق را بیان میفرماید، در هر قسمتی در قسمت عقاید، اخلاق، فرائض، احکام، حدود، دیات، قصص، مواظ و غیر اینها.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ که ليله القدر است بدلیل قوله تعالى: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۷۱

فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

و این ليله مبارکه و ليله القدر در شهر رمضان است بدلیل قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ بقره آیه ۱۸۱، و مرجع ضمير إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قرآن است بدلیل آیه قبل: وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. و اختلاف شد بین عامه و خاصه در تعیین شب قدر اکثر عامه گفتند شب بیست و هفتم رمضان است بواسطه روایت عایشه از پیغمبر، بعضی گفتند:

شب اول، بعضی شب نیمه، بعضی گفتند: میان شبهای رمضان مخفی است. و اما نزد خاصه از سه شب که نوزده و بیست و یکم و بیست و سوم باشد بیرون نیست، و اخبار وارده از ائمه اطهار چهار دسته است.

۱- بین این سه شب. ۲- بین شب بیست و یکم و بیست و سوم. ۳-

خصوص شب بیست و سوم. ۴- هر سه شب مدخلیت دارد شب نوزدهم تقدیر میشود شب بیست و یکم منجز میشود شب بیست و سوم تعیین میگردد. و بقیه کلام در فضیلت این شب و اعمال خاصه آن و کیفیت تقدیر امور در آن و سایر خصوصیاتش اگر عمر اقتضا کرد و توفیق شامل شد در سوره مبارکه قدر بیان میشود انشاء الله تعالی، و عقیده ما وفق مشهور بین علما خصوص شب بیست و سوم است.

و تعبیر به مبارکه برای این است که برکات الهی در این سال برای جمیع بندگان تقدیر میشود لکن با یک شرط که لله المشیة فی

البداء و التبدیل و التّغییر بمقتضی الحکم و المصالح و برای این است که اعمال و عبادات در این شب بسیار با برکت میشود بدلیل قوله تعالی: لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ که در اخبار تفسیر شده که عبادت شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه که در او شب قدر نباشد، یعنی اگر کسی هزار ماه عبادت کند بدون شبهای قدرش برابری نمیکند با عبادت شب قدر.

إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ انذار خبر دادن از عواقب و آثار شرک و کفر و طغیان و ضلالت و معاصی و نافرمانی خدا است مقابل بشارت که خبر دادن از فوائد و نتایج ایمان و اطاعت است. و گفتیم که: آثار و عواقب شرک و کفر و معاصی بسیار است اما در دنیا سیاهی و قساوت قلب و تسلط شیطان و بعد از رحمت خدا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۷۲

و نزول بلیات و سلب نعم، و اما در آخرت عذاب سخت و غضب الهی است و خداوند بتوسط عقل که رسول باطنی است و ممیز بین خیر و شرّ و نفع و ضرر و حسن و قبح و سعادت و شقاوت است، و بتوسط انبیاء که عقل خارجی هستند اموری که مورث این مفسد میشود خبر میدهد که اطلاق منذر و مبشّر بر خدا میشود، و هم بر انبیاء و اولیاء و علماء که از جانب او خبر میدهند، و هم بر ملائکه که خبر میآورند و بسا الهامات قلبی می کنند، و هم بر عقل که تمیز میدهد.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۴] ... ص: ۷۲

فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)

در آن ليله مبارکه و ليله القدر خداوند جدا می فرماید تمام اموری که در سال برای هر یک تقدیر فرموده موافق حکمت و مصلحت. این آیه شریفه صریح یا کالصریح است در این که در شب قدر و ليله مبارکه تقدیر امور میشود که در سال بر هر یک از بندگان آنچه مقرر فرموده واقع میشود از موت و حیاة، صحت و مرض، غنا و فقر، نعمت و بلا، عزت و ذلت که معنای فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ است و تعبیر. بحکیم برای این است که تمام وفق حکمت و مصلحت است، و معنای قدر همان تقدیر امور است نه تقدیر بمعنای تضییق باشد که میفرماید: وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ طَلَاقُ آيَةِ ۷، و نه بمعنی قدر و منزلت.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵] ... ص: ۷۲

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵)

این کل امر که تفریق میشود در ليله مبارکه امری است از نزد ما محققاً ما هستیم ارسال کننده. این آیه اشاره باین است که تقدیر امور بدست ما است ما شاء الله کان و ما لم یسأ لم یکن نه بتدبیر شما و نه بکسب شما و نه بامراء شما و نه بتقلبات شما و نه بشانس شما مثل قارون نباشد که بگوید: إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي قِصَصُ آيَةِ ۷۸. ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِيهِ أَوْ تَرَكَتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرُ آيَةِ ۵. چنان که مکرّر در باب توحید أفعالاً گفته شده که غنی و فقر، عزّت و ذلّت، صحت و مرض، نعمت و بلا، حیاة و موت تابع مشیت حق است حتی در افعال اختیاری عبد، نه جبر است که انسان هیچ اختیاری نداشته باشد و نه تفویض که بدست

انسان باشد بل امر بین الامرین که انسان با اختیار خود انجام میدهد لکن اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۷۳ تا مشیت حق تعلق نگیرد تحقق پیدا نمیکند چه بسا انسان امری را کمال جدیت میکند و تمام وسائل آن فراهم میشود و مع ذلک تحقق پیدا نمیکند بلکه نتیجه بعکس میدهد که بفرمایش امیر المؤمنین:

(فعلت أن المدبر غيري).

أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا کلیه امور از جانب او است.

إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ بِالْإِخْصِ أفعالاً که از اختیار عبد بیرون است مثل باران و سعه و ضیق ارزاق و غیر اینها.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۶] ... ص: ۷۳

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

رحمتی است از پروردگار او شنوای دانا است.

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ این تقدیر امور و ارسال آنها از رحمت پروردگار تو است که رحمتش وسعت دارد کُلّ شیئی لکن قابلیت محل لازم دارد چنانچه میفرماید وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۵. و میفرماید: يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ آل عمران، آیه ۶۷. و اوّل قرآن خداوند خود را میستاید بصفّت رحیمیت و رحمانیت، رحیم برای شمول و عموم و سعه رحمت است و رحمن برای ثبات و بقاء و دوام رحمت است در کلمه بسمله و تفصیل آن در مجلد اوّل این تفسیر در سوره حمد گذشت.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ چند صفت است که منتزع از علم است سمیع یعنی عالم بمسموعات، بصیر عالم بمبصرات، خبیر عالم بقضایا، حکیم عالم بمصالح و مفاصد. مرید عالم بصلاح و علم او احاطه بکُلّ شیء دارد وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق، آیه ۱۲. بلکه علم هم منتزع از ذات است که صرف الوجود است صفة زایده نیست، و در باب توحید صفاتی گفتیم: که جمیع صفات کمالیه عین ذات و منتزع از ذات که امیر المؤمنین (ع) فرمود در خطبه نهج البلاغه:

«و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کُلّ صفة أنّها غیر الموصوف و شهادة کُلّ موصوف أنّه غیر الصّفة، فمن وصفه فقد قرنه، و من قرنه فقد جزّاه، و من جزّاه فقد جهله».

. الخطبة.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۴

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۷] ... ص: ۷۴

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷)

آن پروردگار تو پروردگار آسمانها و زمین است و آنچه بین آن دو است اگر بودید شما که یقین داشتید.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا رَبّ بمعنی مربّی است تربیت کننده خداوند تبارک و تعالی تمام ماهیات امکانیه را اوّلا از کتم عدم بعرضه وجود آورده، و لباس هستی بقامت آنها پوشید و گفتند: الماهیة من حیث هی لیست الا هی فتارةً یحکم بأنّها معدومه و اخرى بأنّها موجوده، و مراد از ماهیّت حدّ وجود است که اگر موجود شد وجودش محدود است و این سرتاسر ممکنات را شامل میشود، فقط وجود غیر محدود وجود حقّ است و لذا ماهیّت ندارد و صرف وجود و محض وجود و بحت وجود است غیر متناهی است نه اوّل دارد و نه آخر همیشه بوده و همیشه هست، و ثانیاً نگهبان و حافظ و مبقی آنها است که پس از ایجاد آن بآن اضافه وجود میکند که اگر آنی اضافه نفرمود نیست صرف میشود: اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها. و ثالثاً از مقام قابلیت و استعداد بمقام فعلیت و رشد و کمال میرساند لذا مربّی جمیع عوالم امکانیه است، و سماوات عوالم علویّه از مجرّادات و ملائکه و کرات جوئیّه و آنچه در عالم بالا خلق فرموده، و ارض عالم سفلی است و ما بینهما از عالم هوا و باران و ریاح و ابرها و غیر اینها از جنّ و انس و حیوانات و نباتات و جمادات و معادن و میاه الی ما شاء الله.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ یعنی باید یقین داشته باشید بریوبیت او، و یقین بالاترین مقامات انسانی است و از برای یقین سه مرتبه است: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین. برای تقریب بذهن مثالی میزنند مثل آتش که یک قسمتی را آتش گرفته آنهایی که آتش را مشاهده نمیکنند لکن دود او را و بوی سوختن او را و حرارت او را درک کنند این مقام علم الیقین است که از آثار پی بمؤثر میبرند از آثار

قدرت الهی در عالم وجود پی بوجود قادر متعالی می‌برند که:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۵
و آنهایی که مشاهده میکنند آتش را مقام عین الیقین است که بچشم دل خدا را می‌بینند که فرمود:
«عمیت عین لا تراک»

و فرمود:

«ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه»

و فرمود:

«ما أعبد رباً لم أره»

و آنهایی که میانه آتش می‌سوزند مقام حق الیقین است که فرمود:

«و نحن أقرب الیه من جبل الورید»

ق، آیه ۱۵. و می‌فرماید: ما یكون من نجوى ثلاثه إلا هو رابعهم و لا خمسہ إلا هو سادسهم و لا أدنی من ذلک و لا أكثر إلا هو معهم
أین ما كانوا مجادله، آیه ۸.

مقام احاطه بجمیع موجودات.

یار نزدیک‌تر از من بمن است این عجب‌تر که من از وی دورم و علامت یقین است که در هیچ حالی غفلت و فراموشی نباشد.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۸] ص: ۷۵

لا إله إلا هو یحیی و یمیت ربکم و ربُّ آبائکم الأولین (۸)

نیست الهی مگر او زنده میکند و می‌میراند پروردگار شما و پروردگار آباء پیشینیان شما.

لا- إله إلا هو کلمه طیبه و کلمه اخلاص و کلمه توحید و اولین کلمه که تمام انبیاء مأمور به دعوت او بودند، و در حدیث سلسله
الذهب دارد که فرمود:

«کلمة لا اله الا الله حصنی و من قالها دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی أمن من عذابی»

سپس حضرت رضا فرمود:

«بشرطها و شروطها و أنا من شروطها»

ظاهراً شرطش اعتقاد برسالت باشد، شروطش اعتقاد بامامت ائمه اثنی عشر و سایر عقاید حقّه، و مکرر گفته‌ایم که: این کلمه سه
دلالت دارد مطابقی- توحید عبادتی، التزامی- سایر اقسام توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و نظری، اقتضایی- جمیع عقاید حقّه و
تصدیق جمیع فرمایشات و اوامر و نواهی او.

یُحیی و یمیت دو نحوه احیاء و اماتہ داریم یکی حیات و ممات حیوانی که زنده میکند و می‌میراند، و یکی حیات و ممات روحی
انسانی که بایمان و تقوی و اعمال صالحه زنده میشود و بشرک و کفر و ضلالت و فسق و فجور و طغیان می‌میرد. اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۶

رَبُّكُمْ و رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ از آدم تا پدران بلا واسطه شما بلکه در لسان حکما آباء سبعة و امهات اربعة می‌گویند. سبع سماوات و
عناصر اربعة.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۹] ص: ۷۶

بَلْ هُمْ فِي شَكِّ يَلْعَبُونَ (۹)

بلکه اینها در شک هستند، و لعب و لهو و بازی میکنند، و کفار و مشرکین و ارباب ضلال چون مدرک معتبری و دلیل متقنی بر مسلک خود ندارند یقین بعقیده خود ندارند و شاک در مذهب خود هستند چنانچه میفرماید و مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه، آیه ۲۳، بلکه بسیاری از آنها حق برای آنها مکشوف شده و از روی عناد و عصیّت و کبر و نخوت و عجب انکار میکنند که کفر جودی دارند مثل یهود که اکثراً فهمیدند حقانیت اسلام را زیرا در کتب خود بشاراتی بوجود مقدّس پیغمبر اسلام داده شده که ما در مجلد اوّل کلم الطیب از کتب آنها نقل کرده‌ایم لکن چون دیدند این رسول محترم از بنی اسرائیل نیست و از بنی اسماعیل است انکار کردند، و مثل فرعون و فرعونیان که میفرماید: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا نمل آیه ۱۴. بَلْ هُمْ فِي شَكِّ شَكِّ در اینجا مقابل علم است شامل ظنّ و شکّ بمعنی اخصّ و وهم میشود. یَلْعَبُونَ دین را ملعبه خود قرار دادند چنانچه امروز این نوع در جامعه ما بسیار هستند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۰] ... ص: ۷۶

فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ (۱۰)

پس انتظار داشته باش روزی را که می‌آید آسمان بدودی آشکارا.

انسان در موقعی که وحشت و اضطرابی پیدا کند اضطراب شدید و وحشت زیاد که دیگر چشمش نمیبیند، و عالم در نظرش تاریک و ظلمانی میشود و یک دودی جلو چشم او احداث میشود که نظر میکند بطرف بالا- جز دود نمیبیند آسمان در نظرش تیره و تار میشود و این پیش آمد ممکن است در دو موقع اتفاق افتد یکی در روز محشر برای کفار و مشرکین و أصحاب جحیم چون سر از قبر در آرند و اوضاع محشر را مشاهده کنند و عذاب‌های وارده بر آنها چشم‌ها تیره و تار شود، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۷

و آنها را فرو گیرد یک دودی در نظرشان پیش می‌آید، و بعید نیست بگوئیم: چون اینها را میرند طرف چپ صحرای محشر نزدیک جهنّم دود سیاهی از جهنّم بالا میرود تمام این قسمت را فرو میگیرد و جلو چشم آنها را میگیرد دیگر جایی را نمی‌بینند، و این معنی أقرب بنظر می‌آید از دو راه یکی اینکه معنی اوّل حقیقتاً دود نیست بنظر آنها تیره و تار می‌آید ولی این معنی حقیقتاً دود است و روی چشم آنها را میگیرد و آیه شریفه میفرماید: فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ و ظاهر آیه این است که حقیقتاً دود است. دلیل دوّم آیه بعد که میفرماید:

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۱] ... ص: ۷۷

يَعْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱)

که این دخان فرو میگیرد ناس را این است عذاب دردناک.

و اما موقع دوّم در دوره رجعت است که کسانی که از کفار و ظلمه رجعت میکنند، در حدیث از ابن شهر آشوب که میگوید: روی عن النّبیّ (ص) و حدیث مفصل است و خلاصه آن این است که این‌هایی که رجعت میکنند از کفار و ظالمین آن قدر مبتلا بجوع و گرسنگی میشوند که چشم آنها تار میشود، و باندازی که سگ‌های مرده و جیفه‌های گندیده و استخوانهای مردگان را میخورند حتّی زنده‌های آنها اطفال خود را میخورند، و عالم بنظر آنها دودی می‌آید. لکن این حدیث اوّلا سند ندارد چون میگوید: روی عن النّبیّ، و ثانیاً بسیار بعید است.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۲] ص: ۷۷

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲)

پروردگارا عذاب را از ما برطرف فرما محققا ما مؤمن میشویم.

در باب توبه گفتیم: توبه قبول میشود قبل از معاینه و قبل از نزول عذاب اما بعد المعاینه و بعد نزول العذاب و بعد از موت دیگر مورد قبول نیست.

أَمَّا بَعْدُ الْمَعِينَةَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ نَسَاء آیه ۲۲.

و اما بعد نزول العذاب لقوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ (الی قوله) حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَلَوْ لَا كَانَتْ قَوْلِيَّةً آمَنْتُ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۷۸ قَوْمٌ يُؤْنَسُ

... الایه یونس آیه ۹۶ و ۹۷ و لقوله تعالى:

الآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ دَرِ حَقِّ فِرْعَوْنَ دَرِ مَوْقِعِي كَهَ حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يونس آیه ۹۰ و غیر اینها از آیات. رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ.

تنبيه: افعال انسانی چه قلبی باشد مثل ایمان و کفر، و چه نفسی باشد مثل اخلاق حمیده و رذیله، و چه جوارحی باشد مثل افعال و اعمال هر کدام تأثیراتی دارد خوبش تأثیر خوب و بدش آثار بد، باید اولاً آن فعل تحقق پیدا کند پس از آن اثر ببخشد این کفار بعد از کفر و شرک و ظلم و فسق و فجور آثارش را در قیامت بلکه در حال معاینه در حال نزول عذاب مشاهده میکنند، تمنی میکنند که این آثار برداشته شود بعداً تغییر دهند، قبلاً باید تغییر داد تا این آثار مترتب نشود، باید زهر نخورد تا نمیرد نه بعد از خوردن و مردن بگوید: دیگر زهر نمیخورم.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۳] ص: ۷۸

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ (۱۳)

چه نحوه از برای آنها یاد آوری شود و حال آنکه آمد آنها را پیغمبر واضح روشن.

أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى اشاره به اینکه هرگز آنها متذکر نمیشوند بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل و حب نفس، و کبر و نخوت و متابعت هواهای نفسانی و وساوس شیطانی و علاقه دنیوی، اگر متذکر میشدند آن وقتی بود که:

وَ قَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ لَذَا مِيفِرْمَايد: وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ انعام آیه ۲۸. و سرش این است که این صفات خبیثه و عقاید باطله و اعمال شنیعه ملکه شده و رسوخ در قلب کرده و تغییر پذیر نیست و بر فرض برگردند بدنیا خیال میکنند که این دستگاہ آخرت و عذاب خوابی بوده دیده‌اند بلکه فراموش میکنند، اگر قابلیت هدایت داشتند همان معجزات انبیاء کافی بود بر هدایت آنها.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۷۹

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۴] ص: ۷۹

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ (۱۴)

پس از اینکه آمد آنها را رسول مبین اعراض کردند و پشت کردند از او و در حق او گفتند: تعلیم گرفته از دیگران و دیوانه شده، تمام انبیاء از نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی گرفتار این نوع کفار و مشرکین بودند که اولاً اعتنایی بفرمایشات آنها نمی‌کردند و توجهی نداشتند و اعراض می‌کردند، و ثانیاً نسبت‌های ناروا بآنها میدادند چنانچه نوح عرض میکند به پروردگار خود: قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا وَ إِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ ... الی آخر الآیات نوح آیه ۵. و بابرهم آزر گفت:

قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ لِلْأَرْجَمَتِكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا مَرِيماً آیه ۴۷. یهود گفتند قومش: وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ (الی قوله تعالی) وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ هود آیه ۵۶ الی ۶۲. و هکذا نسبت ب صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی حتی در مورد پیغمبر اکرم (ص): وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ فَصَلِّتْ آیه ۲۵. وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَانَ آیه ۵. و غیر اینها از آیات.

و ثانیاً نسبت‌های ناروا میدادند ساحر مجنون مفتری و غیر اینها لذا میفرماید:

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ كِه اعراض و بی‌اعتنایی و رو برگردانی این فعل آنها بود، و اما قول آنها:

وَ قَالُوا مُعَلِّمٌ از دیگران فرا گرفته و تعلّم کرده (مجنون) دیوانه شده.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۱۵ تا ۱۶ ... ص: ۲۹]

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶)

بدرستی که ما برطرف میکنیم عذاب را مدت خیلی بدرستی که شما عود میکنید روزی که میگیریم شما را بسرعت و علف گرفتن بزرگی بدرستی که ما انتقام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۰ میکشیم.

توضیح کلام: این که انسان که مریض میشود این امراض چند قسم است یک قسم امراضی است که قابل معالجه است اگر در مقام معالجه برآید رفع می‌شود:

و اگر معالجه نکرد یا باین مرض باقی میماند یا زیاد میشود. و یک قسم امراضی است که قابل معالجه نیست این هم یا بهمین مرض باقی است یا زیاد میشود، و یک قسم امراضی است که باعث تلف میشود، اینها امراض جسمانی بدنی است و همین اقسام در امراض روحی هست مثل شرک و کفر و ضلالت و معاصی تمام امراضی روحی است. اما تا مادامی که باب توبه مفتوح است قابل معالجه هست اگر از آنها توبه کرد و ایمان آورد و دست از ظلم کشید و تدارک کرد و هدایت شد و تقوی پیدا کرد معالجه میشود و سالم میگردد، و اگر معالجه نکرد و بهمان حال باقی ماند روحش بهمان مرض باقی میماند بلکه روز بروز زیاد میشود و لذا در خبر دارد: «دائکم الذنوب و دوائکم الاستغفار»

و اگر از قابلیت هدایت و ایمان و تقوی افتاد بواسطه قساوت قلب سیاهی دل که در خبر دارد:

«لا یرجى بخیر و صار قلبه معکوسا»

بهمین مرض میماند و چه بسا باعث هلاکت ابدی میشود بلکه روز بروز شدت و زیادتی پیدا میکند لذا میفرماید:

إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا بِلَاهِبِي كِه در اثر این امراض متوجه شده خداوند برطرف میکند چند صباحی.

إِنَّكُمْ عَائِدُونَ شما کفار و فساق و ارباب ضلال بهمان کفر و فسق و ضلالت برمیگردید: وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا

أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُضْرَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ يُونُسَ آيَةَ ۱۲.

یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ بَطْشًا اخذ بقوت و سرعت و شدت است اشاره بیوم القيامة است که بطشه کبری است.

إِنَّا مُنْتَقِمُونَ انتقام خدا سخت است

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۷].... ص: ۸۰

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷)

و هر آینه بتحقیق ما مبتلا کردیم پیش از اینها قوم فرعون را و آمد آنها اطمینان‌بخش در تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۱ را پیغمبر محترمی.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ از برای فتنه معانی بسیاری دارد:

۱- بمعنی فساد و ظلم و اذیت مثل آیه شریفه: إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ الْخَرِيقِ بروج آیه ۱۰. و اصحاب اخدود مؤمنین و مؤمناتی بودند که آنها را میانه آتش انداختند و سوزانیدند و شرح حال آنها در همان سوره بروج می‌آید، و نیز در آیه شریفه میفرماید: وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ بقره، آیه ۱۸۷. وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره، آیه ۲۱۴.

۲- بمعنی امتحان است چنانچه میفرماید: أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ عنكبوت، آیه ۱ و ۲. و امتحانات الهی بسیار است و نسبت باشخاص مختلف است بسا بغنی و فقر، بسا بیلا و نعمت، بسا بصحت و مرض، بسا بعزت و ذلت و غیر اینها.

۳- بمعنی عذاب و هلاکت است که ظاهر امر در این آیه شریفه باشد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی قبل از کفار و مشرکین زمان شما که آنها را مبتلا کردیم ببلاهای زیادی که میفرماید: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ (الی قوله تعالی) فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ...

الآیه اعراف، آیه ۱۳۰ الی ۱۳۲. و این برای تنبیه قوم است از مشرکین و کفار زمان حضرت رسالت که شما هم در معرض اینگونه عذاب‌ها و بلاها هستید اگر ایمان نیاوردید.

وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ حضرت موسی (ع) که هم رسول بود و هم کلیم الله بود و هم صاحب کتاب بود و هم اولو العزم بود، و شما هم پیغمبری مثل حضرت رسول برای شما آمده که افضل جمیع انبیاء، و کتابش افضل جمیع کتب و معجزه باقیه او است، و اوصیانش افضل جمیع اوصیاء، و دینش افضل جمیع ادیان، و امتش افضل جمیع امم، و شریعتش افضل جمیع شرایع، و خاتم النبیین و سید المرسلین و شفیع یوم الدین است.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۸].... ص: ۸۱

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنَّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۲

آن رسول کریم بقوم فرعون فرمود اینکه ادا کنید بسوی من بندگان خدا را محققا من از برای شما رسول و فرستاده امین هستم. نظر به اینکه قوم فرعون که قبطیان بودند بنی اسرائیل را در شکنجه‌های سخت انداخته بودند مردان آنها را باعمال شاقه و ادار میکردند و زنهای آنها را بکنیزی و کلفتی و کارهای پست میگرفتند و اطفال آنها را سر میبردند لذا خداوند موسی را که فرستاد دعوت فرعون و بهمراهی هارون فرمود: فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبُهُمْ طه، آیه ۴۸. و گذشت حدیثی که حضرت یوسف نزدیک وفاتش بنی اسرائیل را جمع نمود و در آن موقع هشتاد نفر بودند و خیر داد بآمدن فرعون و تسلط او بر شما

بنی اسرائیل سپس شخصی از شما می‌آید نامش موسی بن عمران است و شما را از چنگال او نجات می‌دهد، و فرعون سیصد سال سلطنت کرد این بنی اسرائیل بسیاری از آنها نام فرزند خود را عمران گذاردند و آنها نام فرزند خود را موسی بامید اینکه او آنها را از دست فرعون نجات دهد تا آنکه موسی مبعوث شد، اولین دعوتش این بود که فرمود:

أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ وَ مَرَادُكَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَسْت.

إِنِّي لَكُمْ خَطَابٌ وَ لَوْ بِقَوْمِ فِرْعَوْنَ أَسْت لَكِنْ مُوسَى مَبْعُوثٌ بِرَبِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَمْ بَد.

رَسُولٌ أَمِينٌ دَر جَاي دِيْكَر مِيْفرماید: فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلُ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ شِعْرَاء آيَه ۱۵.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۱۹] ... ص: ۸۲

وَ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹)

و این که برتری و تکبر و بزرگی نکنید بر خداوند متعال محققا من آمده‌ام شما را با دلیل و برهان آشکارا.

وَ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ بَايَن كِه فِرْعَوْنَ كَقْت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نَاذِعَات آيَه ۲۴. وَ كَقْت: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي قِصَص آيَه ۳۸ وَ بَمُوسَى كَقْت.

لَئِنْ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شِعْرَاء آيَه ۲۸. وَ عُلُوٌّ عَلَيَّ اللَّهُ تَكْبَرٌ وَ زِيْر بَار نَرَفْتَن فَرَامِيْن الْهِي وَ تَكْذِيْب رِسْلِ خَدَاوَنْدِي وَ طَغْيَان وَ أَطِيْب الْبِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۱۲، ص: ۸۳ سرکشی در مخالفت و ارتکاب مناهی الهی و اشباه و نظائر اینها.

إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ مَعْجَزَات صَادِرَه از مُوسَى مِثْل عَصَا وَ يَد وَ بِيضَاء وَ انْفِلَاقِ بَحْرِ وَ انْفِجَارِ صَخْرَه وَ غَيْرِ اِيْنِهَا كِه تَمَام مَحِيْر الْعُقُول بُوْد

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۰] ... ص: ۸۳

وَ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰)

وَ مَحَقَّقًا مِنْ پَنَاه مِيْرَم بِيْروردگار خود و پُروردگار شما اينکه مرا سنگ سار کنيد استعاذه پناه بردن بخدا از کليه شرور و بليات چه وسوس شيطاني که مي‌فرماید:

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ اَعْرَاف، آيَه ۲۰۰. فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ نَحْل، آيَه ۱۰۰. از اين جهت مستحب است در نماز پس از تکبير قبل از قرائت حمد استعاذه، و چه از شرور ناس و بليات دنيوي که مي‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ مؤمن آيَه ۵۸، و چه از عذاب و غضب الهی، و چه شرور نفس اماره، و چه از ارتکاب معاصی و اَتَصَاف بِصِفَات خِيْثَه، و چه از علاقه دنيا و زخارف آن.

بِالْجَمْلَه دَر هَر حَال بَايَد پَنَاه بَرْد بَخَدَاوَنْدِ مَتَعَال، وَ اسْتَعَاذَه فَعْل عِبْد اسْت وَ لَكِنْ شَرْطِي دَارِد بَايَن كِه خَدَاوَنْدِ هَمْ پَنَاه بَدَهْد وَ اِيْن قَابَلِيْت مَحَلَّ لَازِم دَارِد.

وَ إِنِّي كِه مُوسَى بَاشَد عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ خَطَاب بفرعون که اصلا معتقد بوجود خداوند نبود و دعوی أنا ربکم الاعلی و ما لکم من آله غیري داشت و بموسی بگوید: لَئِنْ اتَّخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ حضرت موسی بفرماید: شما همه مخلوق و مربوط هستيد و رب شما خداوند متعال است که پناهگاه من است و من در پناه او هستم.

أَنْ تَرْجُمُونِ اينکه مرا سنگسار کنید که سخت‌ترین انحاء قتل است، بلکه کوچکترین آسیبی نمیتوانند باو وارد کنند چه رسد

سنگسار کنند که در شریعت اسلام حدّ زناى محصنه است.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۱].... ص: ۸۳

وَإِن لَّمْ تُوْمِنُوا لِي فَاَعْتَرِلُونِ (۲۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۴

و اگر ایمان نمیآوردید از برای من پس از من کناره بگیرید، و چون حضرت موسی مایوس شد از ایمان آنها و از آنها کناره گرفت و آنها در مقام اذیت او برآمدند شکایت کرد در پیشگاه الهی.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۲].... ص: ۸۴

فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ هُوَ لَئِذَا قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ (۲۲)

پس خواند پروردگار خود را اینکه این قوم فرعون قومی هستند گنه کار و مجرم.

فَدَعَا رَبَّهُ داعی حضرت موسی پیغمبر اولو العزم مدعوّ خداوند متعال دعوت ظاهرا اشاره باشد بآیه شریفه: وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّنَا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ یونس آیه ۸۸.

أَنْ هُوَ لَئِذَا اشاره بفرعون و قوم فرعون که قبطیان باشند.

قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ هر امر فاسدی زیاده‌روی در او مجرم و مسرف میشود چنانچه در همان سوره یونس میفرماید: فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ آیه ۸۳. اسراف در کفر: أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى اسراف در ظلم کشتن ابناء و گرفتن زنها و بمشقت انداختن رجال، و چه جرمی بالاتر از این است لذا خداوند هم اشدّ عذاب را بر آنها تعیین فرموده که میفرماید: وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ مؤمن آیه ۴۸. که این آیه هم عذاب دنیوی و هم عالم برزخ و هم در قیامت، اما دنیوی غرق، و اما برزخ آنها را عرضه بدارند بر آتش صبح و شام، و اما قیامت اشدّ العذاب لذا میفرماید:

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۳].... ص: ۸۴

فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۲۳)

امر شد بموسی که شبانه بنی اسرائیل را بردار و از شهر خارج شو فرعون و لشگریانش در تعقیب شما میآیند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۵

فَأَسْرِ اسراء سیر در شب است، چنانچه در موضوع معراج حضرت رسالت میفرماید: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى اسراء آیه ۱. و اسراء سیر دادن است که بموسی خطاب شد که بنی اسرائیل را سیر دهد.

بِعِبَادِي همان کسانی که ایمان بموسی آورده بودند برداشت و شبانه خارج شدند.

إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ یعنی شما را متابعت میکنند یعنی در تعقیب شما میآیند فرعون و لشگریانش که شما را دستگیر کنند و بکشند چنانچه شرح آن در سوره شعراء مفضلا گذشت از آیه ۵۲: وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ الی آیه ۶۷: ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرَبِينَ ۱۶ آیه مراجعه کنید.

و خلاصه آن اینکه بعد از قضیه سحره و بلعیدن عصای موسی سحر آنها را بسیاری از بنی اسرائیل و سحره و جمعی از قبطیان ایمان

آوردند بموسی فرعون ترسید که هر روز موسی یک معجزه محیر العقول اقامه کند و جمعی باو ایمان بیاورند و دستگاه فرعون متزلزل میشود خواست بفوریت موسی را دستگیر کند.

باو را فرستاد در مدائنی که تحت ریاست و قدرت او بود قشونی جمع آوری کرد و در تعقیب موسی و اصحابش حرکت کردند، اصحاب موسی رسیدند برود نیل دیگر راه فرار نداشتند و لشگر فرعون رسیدند، اصحاب موسی گفتند:

ما الان دستگیر می شویم، حضرت موسی مأمور شد عصا را بدریا زد دوازده جاده پیدا شد، چون اصحاب موسی از دریا خارج شدند لشگر فرعون لب دریا رسیدند که طرفین یکدیگر را میدیدند، و چون فرعون و لشگریانش وارد این دوازده جاده شدند تماماً یک مرتبه آب غلطید و تمام غرق شدند لذا میفرماید:

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۴] ... ص: ۸۵

وَ اتْرٰكِ الْبَحْرَ رَهَوًا ۙ اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ (۲۴)

و واگذار دریا را آرام محققاً آنها لشگری هستند که تمام غرق میشوند.

پس از خروج موسی و اصحابش از دریا این دوازده جاده بآرامی باقی بود که آب دریا هیچ سیلانی و جریانی نداشت، فرعون رسید ترسید وارد جاده شود جبرئیل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۶

با مادیان بهشتی آمد مقابل اسب فرعون اسب وارد شد جاده‌ها هم بحال خود باقی که مفاد:

وَ اتْرٰكِ الْبَحْرَ رَهَوًا ۙ است تا تمام آنها وارد شدند آب سر بهم آورد و تمام غرق شدند که مفاد:
اِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ است.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۲۵ تا ۲۷] ... ص: ۸۶

كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنّٰتٍ وَّ عُيُونٍ (۲۵) وَ زُرُوعٍ وَّ مَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَٰكِهِينَ (۲۷)

چه بسیار گذاردند از باغستانها و چشمه‌ها و مزارع گشت و زراعت، و عمارات عالیه که مقامات کریمه بود، و نعمت‌های زیاد از میوه‌ها که در باغستانها از اشجار مثل سیب گلابی به آلو زرد و سایر فواکه، و در مزارع مثل بطیخ و دابوق و یقطین و امثال آنها، بلکه جواهرات و اندوخته‌های آنها و فرش و اوانی و سایر اموال آنها تمام گذاشتند و هلاک شدند. و آنچه بنظر میرسد اینکه رود نیل تمام اطراف مدائن فرعون را داشت که به همه شهرستانها آب میرسید و مشروب میشد از این جهت باغات و مزارع بسیار داشتند فقط بعض اطراف یک راه خشکی بوده که عبور میکردند، و از همین جهت بود که اصحاب موسی راه نداشتند که فرار کنند که شرحش گذشت.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۲۸] ... ص: ۸۶

كَذٰلِكَ وَاُوْرَثْنٰهَا قَوْمًا اٰخِرِيْنَ (۲۸)

همین نحو بمیراث دادیم تمام آنها را بقوم دیگران که بنی اسرائیل باشند چنانچه میفرماید كَذٰلِكَ وَاُوْرَثْنٰهَا بِنِيْ اِسْرٰئِيْلَ شعراء آیه ۵۹. و تعبیر بمیراث برای این است که انسان چیزی را که مالک میشود یا تجارت و مبادله و کسب است، یا باجرت عمل است که اجیر میشود، یا اجرت منافع ملک است که اجاره میدهد یا بزحمت غواصی یا شکار یا حيازت تمام اینها ما بازاء و زحمت دارد و اما بارث مالک شدن هیچ ما بازایی ندارد، لذا مؤمنین بهشت میروند فقط تفضل است استحقاقی ندارند که میفرماید: اَلَّذِيْنَ يَرْتُوْنَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ مؤمنون، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۸۷

از فرعون بدرستی که او بلند پروازی میکرد و بود از اسراف کنندگان.

مِنْ فِرْعَوْنَ كَفْتَنَد: از ماده فرع است و او و نون زایده است و اسم اعجمی است و هر که سرکشی میکند او را فرعون میگویند، و فراعنه سه فرعون بودند فرعون خلیل الرحمن که اسم او سنان بود و در مقام احراق ابراهیم برآمد و با ابراهیم محاجه کرد، و دعوی خدایی میکرد که محاجه او را خداوند بیان فرموده: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ (الی قوله) فَبَهَّتِ الذِّبْيَ كَفَرًا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بقره آیه ۲۶۰. و فرعون یوسف و اسم اوریان بن ولید که شرحش در سوره یوسف مفصلاً گذشت، و فرعون موسی و اسم او ولید بن مصعب بود، و از زمانی که یوسف داخل مصر شد تا زمانی که موسی بر رسالت بر فرعون وارد شد چهار صد سال بود سیصد سال فرعون سلطنت کرد.

إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا أَنْ قَدَرِ عَلُوِّ كَرَدَ كَه كَفْت: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۸۹
و بموسی گفت: لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَشْجُونِينَ وَ كَفْت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى

مِنَ الْمُسْرِفِينَ اسراف حتی در مباحات حرام و از گناهان کبیره است چه رسد در ظلم و کفر و ایداء، و در معاصی، و اسراف زیاده روی است بخلاف تبتیر که بیجا مصرف کردن است.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۲] ... ص: ۸۹

وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲)

و هر آینه اختیار کردیم بنی اسرائیل را از روی علم بر عالمین.

وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ اختیار خداوند جعل انبیاء و ملوک بنی اسرائیل است مثل داود و سلیمان و ذو الکفل و زکریا و یحیی و عیسی و سایر انبیاء بنی اسرائیل مثل ایوب و یونس و غیر آنها. و امّا اکثر بنی اسرائیل در شرک و کفر و قتل انبیاء و تکذیب آنها سیر کردند چنانچه در کتب عهد قدیم خود یهود و عهد جدید نصاری مفصلاً دارد و ما در مجلد اول کلم الطیب نقل کرده‌ایم در بحث نبوت موسی، و در قرآن مجید هم اشاره دارد که میفرماید: أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ بقره، آیه ۸۱ و ۸۲.

عَلَى عِلْمٍ ارسال انبیاء و جعل ملوک از روی علم و حکمت و اتمام حجت صحیح و درست و بجا بوده که زمین باید خالی از حجت نباشد

لو خلت الارض عن الحجّة لساخت بأهلها

بلکه باید روی زمین همیشه یک جمعی از مؤمنین باشند که اگر نباشند و تمام کافر و فاسق شوند یک جنبه روی زمین باقی نمیماند وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ ... الْآيَةُ نَحْل، آیه ۶۳.

عَلَى الْعَالَمِينَ همین جمله دلالت دارد که مراد از اخترناهم انبیاء هستند که بر جمیع ملائکه و جن و انس برتری دارند.

أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۹۰

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۳] ... ص: ۹۰

وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلْؤًا مُبِينٌ (۳۳)

و دادیم بنی اسرائیل را از آیات آنچه که در او بلاء آشکارا بود.

وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ آیات معجزات بود که در حق موسی و باو عنایت شده بود و اینها بسیار است از ابتداء نطفه موسی زیر تخت فرعون و اخفاء حمل مادر موسی و القاء او در بحر تا در دامن فرعون بزرگ شد، و پس از بعثت او معجزه عصا و ید و بیضاء و بلع

سحر سحره فرعون، و انفلاق بحر و ضرب عصا دوازده چشمه آب از سنگ خارج شدن، و نزول من و سلوی، و زنده شدن هفتاد نفر از آنها که بصاعقه هلاک شدند، و زنده شدن آن جوان مقتول در ذبح بقره که در قرآن بیان میفرماید و گرفتاری فرعونیان بطوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و غیر اینها که هر کدام بتنهایی دلیل بر حقاقت موسی و رسالت او است و هر کدام در محلّ خودش بیان شده.

ما فیہ بلؤا مُبینٌ بلاء امتحان است که مؤمن و کافر حق و باطل از یکدیگر جدا شوند، و امتحانات الهی بسیار است چه راجع بتکوینیات از غنی و فقر، صحت و مرض، نعمت و نعمت، عزت و ذلت، سعه و ضیق و غیر اینها، و چه راجع بتشریعیات از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و غیر اینها. تا اینجا قضایای بنی اسرائیل و موسی و فرعونیان خاتمه پیدا کرد پس از آن میفرماید:

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۳۶] ... ص: ۹۰

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ (۳۵) فَأْتُوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶)

بدرستی که اینها میگویند که نیست مگر مردن اولی ما و ما نیستیم که دو مرتبه زنده شویم و منشور گردیم اگر شما راست می گوید پس بیاورید پدران ما را یعنی زنده کنید.

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ مفسرین گفتند: این کلام ابو جهل است که بیغمبر گفت: اگر راست می گویی جدّ خود را زنده کن تا ما از آن بپرسیم که پس از مردن چه چیز است، و این باطل است زیرا با کلمه هؤلاء مناسبت ندارد زیرا اشاره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۱

بجماعت است ممکن است بگوئیم: اشاره به طبیعی و دهری و لا مذهب است که اصلا منکر معاد هستند چنانچه گفتند: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۳، و وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ انعام، آیه ۲۹. و گفتند: هَيِّهَاتَ هَيِّهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ مؤمنون آیه ۳۸ و ۳۹، و غیر اینها از آیات، و ممکن است اشاره بجماعتی باشد که معاد را در همین دنیا میدانند و میگویند:

انسان که مرد روحش تعلق میگیرد ببدن انسان دیگر و هكذا و ابدان خاک میشود، و ممکن است اشاره باشد بکسانی که معاد جسمانی را منکراند و میگویند: روح تعلق میگیرد بقالب مثالی و بدن حور قلیایی، و ممکن است اشاره باشد بکسانی که میگویند: روح پس از رها کردن بدن میرود در صقع ملائکه و بالجمله منکر عود روح ببدن هستند، و بعید نیست که بگوئیم شامل تمام اینها میشود.

إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ همین یک مردن است و ما نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ دیگر زنده نمیشویم. فَأْتُوا بِآبَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ جواب آنها اولا انبیاء نفرمودند که برمیگردید در همین دنیا بلکه در آخرت و دار جزا نه دار تکلیف، و ثانیاً چه بسیاری از مرده‌ها زنده شدند در عهد موسی و عیسی و پیغمبر اسلام و ائمه اطهار، و چه بسیاری زنده میشوند در ظهور حضرت بقیه الله و در دوره وجعت ائمه طاهرین.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۳۷] ... ص: ۹۱

أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷)

آیا این کفار و مشرکین که ذکر شد در آیات قبل بهتراند یا قوم تبع و کسانی که قبل از آنها بودند هلاک کردیم آنها را محققا آنها بودند مجرم و گناهکار:

أَهُمْ خَيْرٌ مرجع ضمیر هم ظاهرا همان مشار الیه هؤلاء است که منکر معاد بودند بشرح مذکور، و ممکن است تمام مشرکین و کفار

إِلَّا بِسُلْطَانِ الرَّحْمَنِ، آیه ۳۳ و غیر اینها.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۹۵

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲)

روزی که هیچ دوست و رفیقی بی‌نیاز نمیکند دوست از او رفیق خود هیچ شیئی را و نیستند آنها که بتوانند یاری کنند آنها را مگر کسانی که مشمول رحمت الهی شده باشند محققا خداوند او است عزیز مقتدر و رحیم بمؤمنین.

يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا رُزْ قِيَامَتِ رُزْ و انفسا است هر کس بفکر خویش است نه پدر بفکر فرزند نه فرزند بفکر پدر: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِيسَ، آیه ۳۴ الی ۳۷. وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ انعام آیه ۱۶۴.

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ احدی آنها را یاری نمیکند بلکه با یکدیگر عداوت پیدا میکنند که اگر تو نبودی من باین عذاب گرفتار نمیشدم. الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ زخرف، آیه ۶۷.

إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ کسانی که مشمول رحمت الهی هستند درجه اول انبیاء و ائمه طاهرین که شفاعت میکنند عصات مؤمنین را، و پس از آنها مؤمنین که برحمت الهی نائل شدند دیگران از مؤمنین را شفاعت میکنند، و مسأله شفاعت از ضروریات مذهب شیعه است و صریح آیات و اخبار متواتره و اجماع علماء شیعه بر او قائم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۶

است و انکار کننده او از ربه ایمان خارج است غایه الامر مشروط باذن پروردگار است و خاص اهل ایمان است که دین او مرضی خدا باشد، و ما در مجلد سوم کلم الطیب صفحه ۲۳۷-۲۴۵ مفصلا آیات و اخبار آن را ذکر کرده‌ایم، و شرایط شفیع و مشفع عنه و شفعا یوم القیامه و دفع اشکالاتی که عامه کرده‌اند بیان کرده‌ایم مستدعی است مراجعه نماید.

إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ قاهر و غالب و قادر بر عذاب اهل النار است، او اشد المعاقبین است فی موضع النکال و النقمه، و أعظم المتجبرین است فی موضع الکبریاء و العظمه.

الرَّحِيمِ نسبت بمؤمنین و ارحم الراحمین است فی موضع العفو و الرحمه که میفرماید: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۵.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۳ تا ۴۶] ... ص: ۹۶

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ (۴۳) طَعَامٌ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶)

بدرستی که درخت زقوم طعام گنه کار است مثل مس آب کرده میجوشد در شکمها مثل جوشش آب جوش.

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ خداوند توصیف میفرماید شجره زقوم را: إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ وَ الصافات، آیه ۶۱ الی ۶۴ شرحش در محلش گذشت.

اشکال: آتش جهنم که آن قدر سوزنده است چرا این درخت را نمیسوزاند؟

جواب: آتش جهنم و لو سوزنده است لکن مامور بامر الهی است بسیار چیزهایی در جهنم هستند و نمی‌سوزند مثل اغلال و سلاسل و حیات و عقارب و ملائکه عذاب، بلکه اهل عذاب که میسوزند بتفاوت درکات آنها، و کفریات و ظلمها و معاصی میسوزند یکی را یک درجه میسوزاند یکی را هزار درجه حتی گفتند: مثل انوشیروان و حاتم برای کفرشان در جهنم میروند و برای عدالت و

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۷

سखाوت که داشتند نمیسوزند، و ریشه این درخت در قعر جهنم است ولی شاخ و برگ و میوه او در تمام طبقات جهنم است و بسیار

کریه المنظر است و متعفن و تلخ لکن از شدت جوع و گرسنگی که گفتند: اشد از سوزش آتش است اهل جهنم میگیرند با اینکه شوک و تیغ بسیار دارد و بسختی فرو میدهند، و دیگر از طعام اهل جهنم غسلین است که میفرماید: **وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينِ الْحَاقَّةِ**، آیه ۳۶. و گفتند: غسله مدفوعات اهل جهنم و چرک و خون خارج از بدنهای آنها است. **طَعَامُ الْأَثِيمِ** اثم معصیت و نافرمانی است، و اثم گنه کار است و مراد در اینجا کافر و مشرک و ضال است که غیر مؤمن باشد هر که هست.

كَالْمُهْلِ مهل فلز گداخته است مثل مس و طلا و نقره و قلع و آهن و سایر فلزات. **يَغْلِي فِي الْبُطُونِ** از آن حرارتی که در داخل اهل جهنم هست آب میشود و بجوش میآید. **كَغَلِي الْحَمِيمِ** حمیم آب جوشیده است در حالی که میجوشد و مکرر گفته‌ایم همین نحو که نعم بهشتی طرف نسبت نیست با نعم دنیوی همین نحو عذاب جهنم هم طرف نسبت نیست با این عذاب‌های دنیوی و این تشبیهات برای تقریب بذهن است.

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۴۷ تا ۵۰] ص: ۹۷

خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰)

بگیرید او را پس او را بکشید بسوی وسط جهنم پس از آن بریزید بر فرق سر او از عذاب حمیم آب جوشیده جهنم و بگوید بر او بچش بدرستی که تو بودی خودت بسیار عزیز و محترم در نزد مردم محققا این است آنچه که بودید شما باور نمیکردید، در جای دیگر میفرماید: **خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الْحَاقَّةِ**، آیه ۳۰ الی ۳۲. **خُذُوهُ** امر بملائکه عذاب است که میآیند بالای قبر او بمجرد آنکه از قبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۸ بیرون میآید او را میگیرند.

فَاعْتَلُوهُ اعتلاء کشیدن بعنف و شدت و سختی است.

إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ بسوی وسط آتش و از این جمله استفاده می‌شود که بدون حساب و پرسش و سؤال و نامه عمل او را میاندازند وسط جحیم که آتش افروخته است چنانچه بعضی بدون حساب وارد بهشت میشوند و بدون میزان و بیانش این است که اهل محشر سه دسته میشوند. یک دسته کسانی هستند که هیچ خطایی و معصیتی از آنها سر نزده، در عقائد معتقد بجمیع عقاید حقه بودند، در اخلاق و صفات نفسانیه متصف بصفات حمیده و منزّه از ملکات رذیله، در افعال عامل باعمال صالحه و متقی از جمیع افعال سیئه اینها نه حساب دارند و نه میزان بدون حساب وارد بهشت میشوند، دسته دوم کسانی که نه معتقد بعقاید حقه بودند و نه صفات حمیده‌ای داشتند و نه عمل نیک بلکه غرق معاصی و صفات خبیثه و عقاید فاسده اینها هم بدون حساب و میزان در جهنم آنها را میاندازند دسته سوم که عمل نیک و بد داشتند و در عقاید سستی یا جدی بودند و در اخلاق هم پاره‌ای از صفات حمیده و قسمتی از صفات خبیثه داشتند اینها را پای حساب و میزان میبرند: **فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ** بما كانوا بآياتنا يظلمون اعراف آیه ۷ و ۸.

ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ از حمیم جهنم بر فرق او بریزید که تمام بدنش را بگیرد و تاول کند.

ذُقْ باو بگویند از روی سخریه و استهزاء بچش چه طعمی دارد.

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ بدرستی که تو خودت را در دنیا خیلی عزیز و محترم میدانستی حال مشاهده کن چه عزت و احترامی داری. **إِنَّ هَذَا** این نوع عذاب‌ها را بودی.

مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ مریه مجادله و القاء شبهه و تشکیک در امر است تا اینجا حال اهل عذاب اما حال اهل ثواب:

[سوره الدخان (۴۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ص: ۹۸

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۹

محققا متقین در مقام امین هستند که مأمون از هر خطری هستند در بهشت و چشمه‌ها.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ كَلِمَةَ الْمُتَّقِينَ جمع محلی بالف و لام افاده جمیع مراتب تقوی را میکند و شامل جمیع مراتب آن میشود حتی مرتبه ادنی تقوی که تقوای از عقاید فاسده و مذاهب باطله باشد که مرادف با ایمان است و دلالت دارد هر که با ایمان از دنیا رفت و لو آلوده بپاره‌ای از معاصی باشد اهل نجات است یا بتوبه تدارک معاصی او شده یا بمصایب دنیوی یا حین الموت یا در عالم برزخ یا روز قیامت به شفاعت شفعا و مغفرت الهی و عفو پروردگار.

و مراتب تقوی را مکرر تذکر داده‌ایم که این مرتبه ادنی است و فوق آن تقوای از کبار معاصی که مرادف با عدالت است، و فوق آن از کلیه معاصی که مرادف با عصمت است حتی از خیال معصیت، و فوق آن تقوای از خطا و سهو و نسیان و شک و شبهه است که خاص انبیاء و ائمه طاهرین است، و فوق آن تقوای از مباحات و مکروهات زاید بر مقدار ضرورت، و فوق آن تقوای از ترک اولی در مستحبات که خاص محمد و آل او است صلی الله علیه و آله.

فِي مَقَامٍ أَمِينٍ که ایمن از هر خطر و نقص و عیب و هم و غم و بلائی هستند که فنا و زوال ندارد و آن مقام امین. جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

است اما جنات هشت بهشت جنه الخلد، جنه عدن، جنه المأوی، جنه الفردوس، و غیر اینها و متقین بمراتب تقوی در آن جنات متنعم هستند و ایمن، و عیون بهشت هم بسیار است کوثر، سلسیل، عینا یشرّب منها المقربون، انهار أربعه من غسل مصفی، من لبن لم یتغیر طعمه، من ماء غیر آسن، من خمر لذة للشاربین يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ بَيِّضَاءَ لَمَدَّةٍ لِلشَّارِبِينَ لَا فِيهَا عَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنَزَّفُونَ و الصافات، آیه ۴۴ الی ۴۶، و سایر نعم بهشتی از فواکه و لحم طیر مما یشتهون و سایر مأكولات که میفرماید: أَكُلْهَا دَائِمًا رَعْدًا، آیه ۳۵.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۳] ص: ۹۹

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۰

میپوشند لباس از سندس و استبرق مقابل یکدیگر.

يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ سندس گفتند: رقیق دیباج و ابریشم است، و استبرق غلیظ آن است لکن لباس‌های بهشت باندازه‌ای رقیق است که در خبر دارد که از زیر هفتاد لباس مخ ساق رؤیت میشود و الف در استبرق همزه قطع است و وصل نیست و لو ماده او از استفعال است و همزه او وصل است و نکته او این است که اسم لباس است نه از باب استفعال باشد، و در بعض آیات يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسِيَهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ حج آیه ۲۳، فاطر، آیه ۳۰ وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا دهر، آیه ۱۲. این است لباس اهل جنت. اما لباس اهل نار میفرماید: سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ ابراهیم، آیه ۵۱. در مجمع البحرین دارد که از درخت عرعر گرفته میشود و طبخ میکنند و از او لباس درست میکنند سیاه و متعفن و حار است برای شتری که جرب پیدا کرده میپوشانند جرب آن از شدت حرارت میسوزد و برطرف میشود. و خداوند تشبیه فرموده که این لباس بدنهای آنها را میسوزاند و از تعفن آن مشمئز میشوند.

مُتَقَابِلِينَ اهل بهشت مقابل یکدیگر هستند یکدیگر را میبینند و با هم تکلم میکنند برادر وار که میفرماید: وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اِخْوَانًا عَلٰی سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ حجر، آیه ۴۷. عَلٰی سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ مُتَكَيِّئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ واقعه، آیه ۱۵ و ۱۶.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۴] ... ص: ۱۰۰

كَذٰلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِيْنٍ (۵۴)

این نحوه است حال اهل بهشت و تزویج میکنیم آنها را بحور العین یعنی حور العین را از زوجات آنها قرار میدهم، و در اخبار داریم که الذلذات جسمانی در بهشت جماع با حور العین است مدت‌های زیادی طول دارد که خستگی و سستی ندارد و دائماً ملذذ میشوند، و اوصاف حور العین را خداوند در آیات بسیار بیان فرموده: وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِيْنٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ و الصافات آیه ۴۷، وَ حُورٌ عِيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه، آیه ۲۲، وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ زمر، آیه ۵۲. فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۰۱

الرحمن، آیه ۵۶. فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (الی قوله) حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ الرَّحْمَنِ، آیه ۷۰ و ۷۲ و غیر اینها از آیات.

سؤال: در بسیاری از ادعیه بالاخص ادعیه شهر رمضان دارد

(و من الحور العین برحمتک فزوجنا)

و البته این ادعیه اختصاص برجال ندارد و نساء هم میخوانند و چه معنی دارد تزویج نساء با حور العین؟

جواب: بعضی توهم کردند که حور جمع است شامل مذکر و مؤنث میشود و تزویج نساء با غلمان بهشتی است، و بعضی توهم کردند که اصلاً جماع در بهشت نیست حتی رجال هم با حور العین جماع ندارند و مراد از تزویج قرین است و این دو توهم در طرف افراط و تفریط است و حق در مقام مطابق نصوص قرآن این است که تزویج اعم از ازدواج زن و شوهر است و از قرین یکدیگر بودن چنانچه میفرماید: يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُوْرَ اَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا و اِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيْمًا شُورِي: آیه ۴۸ و ۴۹. یعنی بعضی اولاد دختر میدهم و بعضی پسر و بعضی هر دو قرین یکدیگر و بعضی عقیم، و یزوجهم معنای تزویج زناشویی نیست بلکه مقارن یکدیگر، و کلمه حور العین هم اختصاص بزنان دارد چنانچه صریح آیات مذکوره است بالاخص با قرینه تقابل در سوره واقعه که میفرماید: يَطُوْفٌ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (الی قوله) وَ حُورٌ عِيْنٌ آیه ۱۷ الی ۲۲، و تمام ضمائر راجعه بحور ضمیر مؤنث است اگر غلمان هم داخل بودند باید مذکر ادا کند چون جمع بین ذکور و اناث مذکر بیان فرموده در بسیار از آیات مثل متقین، اقيموا الصلاة، آتو الزکاه و سایر احکام مشترکه با اینکه در آیه مذکوره فرمود: وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ و نیز میفرماید: وَ يَطُوْفٌ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ طور، آیه ۲۴ که ضمیر کانهم بغلمان برمیگردد.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۵] ... ص: ۱۰۱

يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِيْنَ (۵۵)

استدعا میکنند هر نوع میوه و فاکهه که متمایل باشند در حالی که ایمن هستند یعنی هر نوع میوه در دسترس آنها هست و برای آنها تهیه شده.

يَدْعُوْنَ فِيْهَا یعنی طالب و مایل باشند در بهشت‌ها. اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۰۲

بِكُلِّ فَاكِهَةٍ چه از اشجار باشد مثل به و انار و آلو باقسامها، و چه زمینی باشد مثل هندوانه و خربزه و کدو و بادنجان و بقول و غیرها. آمِنِيْنَ ایمن از زوال و فناء، و ایمن از فساد و ایمن از احداث مرض کسالت حتی دارد در بهشت نه الم گرسنگی دارد نه سیری که دیگر مایل نباشد، و هر نعمتی که تصرف شود باز جای خود میماند.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۶] ... ص: ۱۰۲

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶)

نمی‌چشند مرگ را در بهشت مگر همان مرگ اولی در دنیا و حفظ می‌فرماید آنها را از عذاب جهنم. این آیه مشتمل بر دو جمله است یکی خلود که ابد الابد در بهشت متنعم هستند و فناء و زوال ندارد که جمله:
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ دلالت دارد، دیگری ایمن از عذاب که:
وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ باشد و تمام اینها نه از روی استحقاق است بلکه از راه تفضل است که می‌فرماید:

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۷] ... ص: ۱۰۲

فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷)

تمام این نعم بهشت تفضل است از پروردگار تو و این نوع تفضل فوز عظیم است. مکرر گفته‌ایم که اگر کسی تمام عمر دنیا را داشته باشد و با عبادت جن و انس وارد صحرای محشر شود استحقاق کوچکترین نعم بهشتی را ندارد زیرا تقابل نمی‌کند با نعمی که خدا باو عنایت کرده از حیات و رزق و توفیق و هدایت و ارشاد و دلالت بخیر، و اینکه تمام آنچه از نعم آسمانی و زمینی را برای او خلق فرموده نمی‌کند فقط ایمان و اطاعت و تقوی قابلیت تفضل می‌آورد، و خداوند در محل غیر قابل تفضل نمی‌کند لذا می‌فرماید:
فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ و البته این همه تفضلات فوز عظیم است که می‌فرماید:
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۸] ... ص: ۱۰۲

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۳

پس جز این نیست که ما آسان کردیم قرآن را بلسان تو که لسان عربی فصیح باشد برای اینکه قوم تو متذکر شوند، گفتیم: که لعل از جانب خدا بمعنی تردید نیست بلکه بمعنی باید است نه بمعنی شاید یعنی البته باید متذکر شوند، و این آیه شریفه مطابق با آیات بسیاری است مثل: وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ قمر آیه ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۰، و مثل: فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا مریم، آیه ۹۷ و تفسیر قرآن و فصاحت و بلاغت او را در مقدمه این تفسیر مجلد اول مفصلاً بیان کرده‌ایم مراجعه فرمائید:

[سوره الدخان (۴۴): آیه ۵۹] ... ص: ۱۰۳

فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

پس منتظر باش بدرستی که آنها هم انتظار دارند، فردای قیامت بر تمام معلوم میشود حق و باطل که تمام فرمایشات قرآن از بشارات و انذارات و فرمایشات انبیاء و ائمه و علمای اعلام حق و صدق بوده و تمام گفتار مشرکین و کفار و ظالمین و ضالین و مبدعین و مخالفین و معاندین و منکرین ضروریات دین و فساق و فجار باطل و کذب بوده.
فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة المباركة حم دخان و يتلوه ان شاء الله تبارك و تعالی سورة الجاثية و بقیه سور القرآن الی سورة و الناس بحوله و قوته و توفیقه و تأییده و عونہ، و الحمد له و الصلاة و السلام لانبیائه و رسله و آله. و انا

العبد العاصی الحقیقیر الفقیر المدعو بالطیب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۴

سوره الجاثیه مکیه و هی سبع و ثلاثون آیه ص: ۱۰۴

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، و الحمد لله و الصلاة على رسول الله، و على آله آل الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۰۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

فضلها:

«عن ابن بویه باسناده عن عاصم عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من قرأ سورة الجاثية كان ثوابها أن لا يرى النار ابدا و لا يسمع زفير جهنم و لا شهيقها، و هو مع محمد (ص)»

و أخبار زیادی از خواص القرآن از پیغمبر (ص) و از حضرت صادق (ع) نقل کرده‌اند صرف نظر کردیم چون سند نداشت حم از رموز است.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ این قرآن مجید نازل شده مِنَ اللَّهِ و اطلاق کتاب بر قرآن بواسطه این است که در لوح محفوظ ثبت شده بقدرت کامله الهیه چنانچه میفرماید: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج، آیه ۲۱ و ۲۲. و تعبیر بقرآن برای اینکه الفاظ او صادره از حق است که بقدرت کامله عین این الفاظ ایجاد شده که کلام الهی است و این اضافه تشریفی است که از جانب او نازل شده، و بالجمله ایجاد الفاظ قرآن و ثبت در لوح محفوظ و نزول بر حضرت رسالت از خداوند متعال است که روح الامین از خداوند تبارک و تعالی گرفته و بر قلب مطهر حضرت رسالت نازل کرده که میفرماید: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء، آیه ۹۲ الی ۹۵. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۰۵

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ عزیز است غالب و قاهر و قادر است، و حکیم است عالم بجمیع حکم و مصالح و مضارّ و مفسد است.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۳] ص: ۱۰۵

إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳)

بدرستی که در آسمانها و زمین هر آینه آیاتی است برای مؤمنین، آیات سماویه و ارضیه از حد و حصر خارج است و آنچه که بتوان درک کرد خلقت انوار قدسیه و ارواح و سرادقات و ملائکه و لوح و قلم و سدره المنتهی و جثه المأوی و عرش و کرسی و کرات جویه از شمس و قمر و کواکب و بیت المعمور و غیر اینها در عالم بالا، و در زمین از عناصر اربعه آب و خاک و هوا و نار، و از مرکبات از جمادات و معادن و جواهرات، و از نباتات اشجار و فواکه و حبوبات و خضرویات، و از جن و شیاطین و حیوانات بحری و بزی از سباع و هواثم و انعام و طیور و وحوش، و از انسان اصناف مختلفه، و لکن این آیات برای مؤمنین است که معتقد بخدا و رسول و دین و عقائد حقّه اسلامیه باشند، و امّا دیگران یا بکلی مستند بخدا نمیدانند یا بسیاری از آنها را منکرند لذا میفرماید: إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۴] ص: ۱۰۵

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)

و در خلقت شما بنی آدم و آنچه بر روی زمین از جنبنده منتشر شده آیاتی است برای قومی که یقین دارند اما:
وَفِي خَلْقِكُمْ از خاک جماد تبدیل بحبوب و فواکه نباتی تا تبدیل بنطفه و علقه و عظم تا پوشیده بلحم تا افاضه صورت و اجزاء بدن داخلیّه و خارجیّه و افاضه روح حیوانی و انسانی ملکوتی تا ولادت و رشد و کهولت و هزار چیزهای دیگر و اما:
وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ یک قسمت آنها تکوینی و یک قسمت تولیدی و آنها یک قسمت به تخم و یک قسمت بحمل و انواع آنها از حدّ و حصر خارج است و هر نوعی اصناف مختلفه و هر صنفی اشخاص مشتتّه، تمام اینها آثار قدرت و حکمت الهی است و لکن:
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۶

آیات لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ که بمرتب یقین رسیده باشند و یقین هم سه مرتبه دارد علم یقین، عین یقین، حق یقین. از روی دلیل و برهان یقین پیدا کند، عین یقین از روی حس و مشاهده یقین داشته باشد، حق یقین از روی وجدان و معرفت یقین پیدا کند علم یقین.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۵] ص: ۱۰۶

وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵)

و اختلاف شب و روز و آنچه نازل میفرماید خداوند متعال از عالم بالا پس زنده میکند زمین را پس از مردن او و گردش بادهای آیاتی است برای قومی که تعقل میکنند.
وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ دو نحوه میتوان تفسیر کرد.

نحوه اولی: اینکه شب و روز خلف یکدیگر نه فقط روز تنها باشد یا شب تنها بلکه یکی پس از دیگری و این خود یک آیه بزرگی است که در اثر حرکت وضعی زمین که دور خود میچرخد و همیشه آن نصف که مقابل خورشید است روز است و نصف دیگر که بر خلاف است شب است، اگر این گردش نبود آن نصف که مقابل خورشید است همیشه روز بود و از حرارتش قابل سکونت نبود و استراحتی بر احدی نبود، و آن نصف که بر خلاف است همیشه شب بود و از برودتش قابل بقاء نبود و گیاهی نمیروید و تحصیل امر معاش میسر نبود لذا میفرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَمْ لَأَ تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ لَئِلٍ تَسْمَعُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قصص، آیه ۷۱ تا ۷۳.

تنبيه: در دو آیه قبلی تعبیر بعليکم فرموده که لیل بدون نهار و نهار بدون لیل بر ضرر شما است و در آیه اخیره تعبیر فرمود بلکم که جعل شب و روز معا خلف یکدیگر برفع شما است.

نحوه ثانیه: اینکه مراد از اختلاف در زیادتی و نقصان شب و روز است در اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۷
فصول اربعه شتاء و صيف تابستان و زمستان که این در حرکت انتقالی زمین است دور کره شمس چون در خط منطقه البروج سیر دارد و این خط با خط معدل النهار در دو نقطه توافق دارند اول فروردین حمل و اول مهر که اول میزان است شب و روز موافق میشود و در دو نقطه دور میشوند بیست و چهار درجه اول سرطان و جدی که اول تیر باشد و اول دی روز در انتها درجه بلندی و شب در انتها درجه کوتاهی و بالعکس و این اختلاف برای تربیت نباتات و حیوانات و انسان است نه همیشه تابستان است و نه زمستان و الا گیاه روئیده نمیشد.

وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ نَزُولٍ بَارَانٍ وَ بَرَفٍ وَ تَغْرغُغٍ که تشکیل رودخانهها و انهار و چشمهها و چاهها و روئیدن گیاهها و

تلطیف هوا میکند که اگر یک سال نبارد خشکسالی میشود و تولید امراض، در واقع زمین مرده را زنده میکند. فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعِيدَ مَوْتِهَا وَتَضَرَّيْفَ الرِّيحِ تَمُوجُ هَوَا وَ حَرَكْتُ بَادَ كَهَمْ تَلطِيفِ هَوَا مِیْکَنْد وَ هَمْ مِیْکَرْوِبْ هَا رَا بَرْطَرْفِ مِیْکَنْد وَ هَمْ مَوْجِبِ رِشْدِ گِیَاهَانِ وَ حِیَوَانَاتِ وَ انْسَانِ مِیْشُودِ اینها بالتام.

آیات قدرت و حکمت الهی است لکن.

لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ که تعقل و تفکر و تأمل کنند و درک نمایند که اگر یکی از این آیات نقصانی پیدا کند بجهه بلیاتی گرفتار میشوند و هر یک اینها چه فوائد بزرگی دارد جل الخالق.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۶] ص: ۱۰۷

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)

این است آیات خداوند متعال تلاوت میکنیم آنها را بر تو بحق و صدق پس بکدام حدیثی بعد از خداوند و آیات او ایمان میآورید. تِلْكَ مَمْكُنٌ اسْتِ اِشَارَهْ بآیات قدرت باشد که در آیات قبل بیان شده لکن بعید نیست که آیات قرآنی باشد که از مصدر جلال صادر شده.

آیات الله بقرینه تَنْتَلُوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ نزول قرآن مجید بر حضرت اُطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۸

رسالت دو نحوه بوده یکی بطریق وحی بر قلب مطهر حضرتش چنانچه میفرماید:

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شِعْرَاءَ، آیه ۱۹۳ و ۱۹۴ نظیر الهام ملائکه بر قلوب مؤمنین چون قلب مطهرش خالی از وساوس شیطانی است هر چه هست وحی الهی است، و دیگر بصورتی بر حضرتش نازل شود و تلاوت کند چنانچه در این آیه بیان میفرماید و مفاد بالحق یعنی حق و صدق است موافق حکم و مصالح و درست و بجا است رد کسانی که گفتند افتراء است و پیش خود میگویند، و از دیگران فرا گرفته قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ و گفتند: إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ نَحْلُ آیه ۱۰۳ و ۱۰۵. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلَّا إِنْفِكُ افْتِرَاءُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فِرْقَانِ، آیه ۵.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ آیا بکتاب رومان و قصه رستم و حسین کرد و کتب عهد قدیم یهود و عهد جدید نصاری و زند و پازند مجوس و سایر مزخرفات کفار و مشرکین باینها ایمان میآورید با اینکه قرآن مجید از جهات بسیاری معجزه است که در مقدمه این تفسیر بیان شده و تمام دستوراتش موافق عقل سلیم و بر وفق حکم و مصالح است

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۷] ص: ۱۰۸

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷)

ویل مختص است برای هر که دروغ بیند و نسبت کذب می دهد و در اثم طغیان و زیاده روی میکند.

وَيْلٌ دُو مَعْنَى دَارِدُ اسْمَى وَ وَصْفَى، اَمَّا اسْمَى چاه ویل در قعر جهنم که آتش جهنم از آن چاه بیرون می آید، و اَمَّا وَصْفَى بمعنی وای بر آن و این معنی صادق میشود بر کسی که بوی نجات بمشامش نمیرسد.

لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَفَّاكٍ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كَهْ مَعْجَزَاتِ انْبِیَاءِ رَا سَحْرَ مِیْنِدَارَنْدِ وَ انْبِیَاءِ رَا سَا حِرْ وَ جَادُوْگَرِ وَ كَذَّابِ وَ مَعْجُونِ وَ مَفْتَرِي مِیْگَویَنْدِ وَ پِشْتِ پَا با حكام الهی و فرامین او میزنند و بدعت در دین میگذارند و منکر ضروریات دین میشوند.

أَثِيمٌ که در کفر و شرک و ضلالت و معاصی و طغیان و ظلم ثابت و باقی میمانند سپس خداوند تفسیر میفرماید افاک اثم را:

اُطِيبُ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۰۹

[سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۱۰۹

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹)

میشنود آیات خدا را که بر او تلاوت میشود پس از آن ثابت و باقی و مقیم میشود بر کفر و ضلالت خود از روی بزرگی که بخود بسته است و خود را با عظمت میداند مثل اینکه اصلاً نشنیده آن آیات را پس بشارت ده باو بعد از دردناک و زمانی که علم پیدا کند بچیزی از آیات ما آنها را میگیرد باستهزاء و جسارت و بی‌اعتنایی اینها از برای آنها است عذاب خوار کننده‌ای.

يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ بگوش سر میشوند و لکن گوش قلب کر است.

صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ بقره، آیه ۱۷. فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره، آیه ۱۶۶.

ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا اصرار ثبات و بقاء بر شیء است مثل اصرار بر معاصی، و در اینجا بقاء بر کفر و شرک و ضلالت است یعنی آیات الهی هیچ تأثیری در قلب او نمیکند و بخود نمی‌آید و توجه نمیکند، و استکبار بزرگی بخود بستن است و گفتیم:

سه عنوان داریم کبر تکبر استکبار، کبر آن است که در خود یک بزرگی تصور میکند یا از جهت مال و جاه و مقام یا از جهت حسب و نسب و عشیره و قبیله و اتباع و انصار در خیر است:

«لا يدخل الجنة من كان في قلبه حبة خردل من الكبر»

و اما تکبر اظهار این بزرگی است بر دیگران بالاخص بر انبیاء و اولیاء الهی که در قرآن میفرماید فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَنُورَى الْمُتَكَبِّرِينَ نحل، آیه ۳۱. و اما استکبار بدتر از تکبر است و او این است که چیزی که موجب تکبر او شود در او نیست نه مال و جاه و مقامی نه حسب و نسب و عشیره و قبیله‌ای بلکه بزرگی را بخود میندود که میفرماید: إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ نحل آیه ۲۵.

كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا بزبان ما خود را بگوش کری میزند که من نشنیدم یا آنکه مثل کسانی که نشنیده است محسوب میدارد یعنی هیچ اثری بر او ندارد بواسطه سیاهی قلب و قساوت و هوای نفس و مضارّ دیگر. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۱۰

فَبَشِّرْهُ تعبیر به بشارت یک نوع سرزنش و اهانت است.

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ عذاب‌های الهی تمام مولم است، و الیم ثابت الم است یعنی الی الابد در آلام هست و دیگر از صفات افاک ائیم این است که:

وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا و لو شیئی مختصری باشد که باو ارائه دادند و گوشزد کردند. اتَّخَذَهَا هُزُوًا استهزاء میکند جسارت و توهین مینماید اُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ فردای قیامت هم بآنها استهزاء میکنند و اهانت که میفرماید: اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ ... الاية بقره، آیه ۱۴. و میفرماید فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَصْحَكُونَ (الی قوله تعالی) هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ مطفین، آیه ۳۴ الی ۳۶. و دیگر از عقوبات افاک ائیم این است که.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۰] ... ص: ۱۱۰

مِنْ وَّرَائِهِمْ جَهَنَّمَ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰)

از عقب آنها جهنم است که بر آن وارد میشوند و نیاز نمیکند آنها را آنچه اتخاذ کردند از غیر خدا اولیائی و از برای آنها است عذاب عظیم.

مِنْ وَّرَائِهِمْ جَهَنَّمَ خداوند اهل جهنم را معین فرموده و صفات آنها را بیان کرده میفرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
اعراف، آیه ۱۷۸.

وَلَا يُعْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا نَهَ مَالٍ وَ نَهَ جَاهٍ وَ نَهَ مَنْصَبٍ وَ نَهَ مَقَامٍ وَ نَهَ أَوْلَادٍ وَ نَهَ عَشِيرَةٍ وَ نَهَ اتِّبَاعٍ وَ نَهَ غَيْرِ أَيْنِهَا أَنْجَحَ دَرِ دُنْيَا بَدَسْتِ
آورده‌اند و بآنها میپردازند.

وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ نَهَ الْهَلْهَ أَنْهَا از اصنام و شمس و قمر و نار و بقر و عجل و شجر و ملک و جن و انس، و نَهَ دُوسْتَانِ
و موالیان آنها.

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ تَمَامِ عَذَابِهَا عَظْمَتِ دَارِدِ لَكِنْ سَبْكَ وَ سَنَكِينِ اسْتِ اعْظَمِ أَنْهَا اسْتِ اسْتِ كِهَ دَرِ مِیَانِ عَذَابِهَا عَظِيمِ اسْتِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۱

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۱] ... ص: ۱۱۱

هَذَا هُدًى وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیْمٍ (۱۱)

این است هدایت و کسانی که کافر شدند بآیات پروردگار خود از برای آنها است عذابی از پلیدی و کثیفی دردناک.
هَذَا هُدًى مِشَارِ اِلَیْهِ مَمْکِنِ اسْتِ قُرْآنِ بَاشَدِ کِهَ مِیْفِرْمَایِد: اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّلَّذِیْنَ هِیْ اَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِیْنَ اسْرَاءِ، آیه ۹. و مَمْکِنِ
اسْتِ آیَاتِ مَذْکُورَهَ دَرِ اِیْنِ سُورَهَ بَاشَدِ کِهَ بَاعْثِ ارْشَادِ وَ هِدَايَتِ اسْتِ وَ اجْتِنَابِ از کفر و ضلالت و اَوَّلِ اقْرَبِ بَنْظَرِ مِیْآیِدِ.
وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِمْ دَلِیْلِیْسْتِ بَرِ اِیْنِکِهَ جَمِیْعِ آیَاتِ الْهَلْهِ رَا مَنْکَرِ شُونَدِ بَلْکِهَ یِکِ آیَهَ رَا کَافِرِ شَدِ صَدَقِ مِیْکَنْدِ.
لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِیْمٍ رِجْزِ نِجَاسَتِ وَ کَثَافَتِ وَ پَلِیْدِیِ اسْتِ یَعْنِیِ عَذَابِ پَسْتِیِ کَثِیْفِیِ بَرِیِ اَنْهَا اسْتِ کِهَ بَسِیَارِ دَرْدَنَکِ اسْتِ.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۲] ... ص: ۱۱۱

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِنَجْرِ الْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

خداوند آن خدایی است که مسخر فرمود برای شما دریا را برای اینکه کشتی‌ها بجزیران بیفتد در دریا بامر پروردگار و برای اینکه
بدست بیاورید از فضل او منافی و باشد که شما شکر کنید نعمتهای او را.

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ قَدْرَتِ نَمَائِیِ الْهَلْهِ دَرِیْایِ آبِ کِهَ اَنْ قَدْرِیْنِ اسْتِ کِهَ اِگَرِ یِکِ سُوزِنِ دَرِ اَنْ بَیْنَدَازِیِ بَقَعَرِ دَرِیَا فُرُو
مِیْرُودِ چُوبِ رَا وَ لُویِکِ کَشْتِیِ بَاشَدِ کِهَ هِزَارِ خُرُورِ اجْناسِ دَرِ او بَاشَدِ وَ هِزَارِ نَفَرِ دَرِ او سَاکِنِ شُونَدِ رُویِ آبِ بَایْسْتَدِ وَ فُرُو نُرُودِ.

لَتَبْتَغِيَ الْفُلْكَ فِيهِ يَابْتَسُطُ بَادِ يَابْتَقُوهُ نَفْتِ وَ بَنْزِیْنِ از بَنْدَرِیِ بَهَ بَنْدَرِیِ دِیْگَرِ بَرَسَاَنْدِ.

بَأْمْرِهِ کِهَ اِگَرِ اَمْرِ او نَبَاشَدِ چِهَ بَسَا اَمَواجِ عَظِیْمَهَ دَرِیَا کَشْتِیِ وَ سَاکِنِیْنِ دَرِ او رَا وَ اَشِیْاءِ مَحْمُولَهَ دَرِ او رَا غَرَقِ کَنْدِ بِالْاِخْصِ اِگَرِ چِهَارِ

موجه شود که از اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۲

چهار طرف موج بردارد بقدر کوه و کشتی را فرو برد، یا اگر باد مخالف بوزد و مانع از سیر کشتی شود. حقیر خود مشاهده کردم
دیدم در کشتی کیف‌های زیادی پر از هوا و باد باطراف کشتی است ناگاه دیدم اجزاء کشتی آمدند و این کیفها را بخود بستند مثل
دو بال پرسیدم گفتند: کشتی نزدیک است غرق شود اینها این کیفها را بخود میندند که روی آب بایستند تا کشتی دیگری بیاید و
آنها را نجات دهد لکن خداوند تبارک و تعالی ببرکت تربت اَبیِ عَبدِ اللَّهِ (ع) وَ حَديثِ شَرِیْفِ کَسَاءِ کَشْتِیِ رَا نِجَاتِ دَادِ وَ قَرَارِ
گرفت.

وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ کِهَ اجْناسِ وَ ما یَحْتَاجُ بَشَرِ رَا از بَنْدَرِیِ بَهَ بَنْدَرِیِ مِیْرَسَاَنْدِ وَ اسْتِفاَدَهَ مِیْکَنْدِ وَ انْتِفاَعِ مِیْرَنْدِ.

وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ خِداوند میداند کی شکر گزار است و کی کفران میکند و تردید در ساحت قدس او نیست و لعلْ بمعنی باید

روز است ایام ظهور حجت (عج) و دوره رجعت و روز رستاخیز در قیامت و صحرای محشر. سپس خداوند جزای هر یک را معین می‌فرماید:

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۵] ... ص: ۱۱۴

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵)

کسی که عمل صالح بجا آورد پس نفعش بخودش عائد میشود و کسی که بد کند ضررش بخودش متوجه میشود پس از آن بسوی پروردگار خود بازگشت شما است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا أَعْمَالَ صَالِحَةٍ سَهْ قَسْمِ اسْت. اَعْمَالَ قَلْبِيَّةِ وَ نَفْسِيَّةِ وَ خَارِجِيَّةِ اَمَّا عَمَلِ قَلْبِ اِيْمَانِ اسْت وَ عِلْمِ وَ تَدَبُّرِ وَ تَفَكُّرِ وَ خَوْفِ وَ رَجَاءِ كِهْ اَزْ شُؤْنَاَتِ عَقْلِ اسْت وَ كَفْتِيْمِ: دَرِ اِيْمَانِ چَهَارْ اَمْرِ شَرْطِ اسْت اَوَّلُ يَقِيْنِ بَمْرَاتِبِهْ اَلثَّلَاثَةُ عِلْمِ الْيَقِيْنِ، عَيْنِ الْيَقِيْنِ، حَقِّ الْيَقِيْنِ، دَوْمُ اِعْتِقَادِ كِهْ عَقْدِ قَلْبِ اسْت بَمَعْنِي دَلِ بَسْتَكِّي وَ دَرِ بِنْدِ دِيْنِ بَاشْدْ اَزْ دَسْتِ نَدِهْدْ وَ دِيْنِ فَرْوَشِي بَشْمَنْ قَلِيْلِ دُنْيَا نَكُنْدْ، سَوْمُ اَقْرَارِ لِسَانَا وَ قَلْبَا كِهْ كَفْرِ جَحُوْدِي نَبَاشْدْ، چَهَارْمِ تَسْلِيْمِ وَ عِلْمِ بَا حَاكَمِ دِيْنِ وَ وِظَائِفِ شَرْعِ وَ تَفَكُّرِ دَرِ اَنْثَارِ قَدْرَتِ وَ دَرِ اَمْرِ اٰخِرَتِ وَ تَدَبُّرِ دَرِ اَيَاتِ الْهَيْهْ وَ خَوْفِ وَ رَجَاءِ نِهْ اِيْمَنْ مِّنْ مَّكْرِ اللّٰهِ وَ نِهْ يَأْسِ مِّنْ رُّوْحِ اللّٰهِ.

و اما اعمال نفسیه تخلق باخلاق الهیه و صفات حمیده و ملکات حسنه و تنزه از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه. و اما اعمال خارجیه اتیان بوظائف دینیّه و واجبات شرعیّه و اعمال حسنه و ترک زیاد شده از اعمال سیئه و محرّمات الهیه که هر چه بالاتر و بهتر و بیشتر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۵ باشد تفضّلات الهی در حقّ او بیشتر میشود دنیوی و اخروی و قابلیت او زیادتر میگردد.

فَلِنَفْسِهِ نَفْعُشْ عَايِدْ بَخُوْدَشْ مِيْشُوْدْ بَرِ خُدَاوَنْدِ نَفْعِيْ عَايِدْ نَمِيْشُوْدْ.

وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا اَنْهَمْ سَهْ قَسْمِ اسْت عَقَايِدِ سُوْءِ اَزْ كَفْرِ وَ شَرْكِ وَ جَهْلِ وَ يَأْسِ مِّنْ رُّوْحِ اللّٰهِ وَ اَمْنِ مِّنْ مَّكْرِ اللّٰهِ، وَ اِخْلَاقِ سُوْءِ صِفَاتِ خَبِيْثِهْ مَلَكَاتِ قَبِيْحِهْ اِخْلَاقِ رَذِيْلِهْ، وَ اَعْمَالَ سُوْءِ اَزْ ظَلْمِ وَ اِرْتِكَابِ مَعَاصِيْ وَ تَرْكِ فَرَاغِيْضِ وَ بِيْ حِيَايِيْ وَ بِيْ عَفْتِيْ وَ وِ كِهْ ضَرَرِشْ وَ عَقُوْبَتِشْ دُنْيَوِيْ وَ اٰخِرَوِيْ بَخُوْدَشْ مَتَوَجِّهْ مِيْشُوْدْ.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ فِرْدَايِ قِيَامَتِ كِهْ هَرْ كَسْ رَا بَقْدَرِ قَابَلِيْتِشْ ثَوَابِ مِيْدِهَنْدْ وَ بَقْدَرِ اسْتِحْقَاقِشْ عَذَابِ مِيْكَنْنَنْدْ مَكْرَ كَسَانِيْ كِهْ مَشْمُوْلِ عَفْوِ وَ غَفْرَانِ الْهَيْهِ وَ شَفَاعَتِ شَفَعَاءِ شُوْنْدْ.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۱۶] ... ص: ۱۱۵

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶)

و هر آینه بتحقیق دادیم بنی اسرائیل را کتاب و حکمت و نبوت و روزی دادیم آنها را از طیبات و برتری دادیم آنها را بر عالمین. و لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ تَوْرَاةً وَ زَبُوْرَ وَ اَنْجِيْلَ بَمُوْسَى وَ دَاوُدَ وَ عِيْسَى. وَ الْحُكْمَ كِهْ عِلْمِ بَمَصَالِحِ وَ مَفَاسِدِ بَاشْدْ كِهْ مَمِيْزِ بَيْنِ حَقِّ وَ بَاطِلِ، وَ خَيْرِ وَ شَرِّ، وَ نَفْعِ وَ ضَرَرِ، وَ سَعَادَتِ وَ شَقَاوَتِ، وَ نَجَاتِ وَ هَلَاكَتِ، وَ ثَوَابِ وَ عِقَابِ بَاشْدْ كِهْ اَنْبِيَاءَ بَرَايِ اَنْهَا بَطْرِيْقِ اَوْفِيْ بِيَانِ كَرْدَنْدْ.

وَ النُّبُوَّةُ كِهْ اَنْبِيَاءُ بَنِي اِسْرَائِيْلِ بَسِيَارْ بُوْدَنْدْ حَتِّيْ بَعْضِيْ كَفْتَنْدْ: بَالِغِ بَرِ هَزَارِ نَبِيٍّ كِهْ اَسْمَاءُ بَعْضِيْ اَزْ اَنْهَا رَا خُدَاوَنْدْ دَرِ قُرْآنِ وَ دَرِ اٰخْبَارِ ذِكْرِ فَرْمُوْدِهْ اَنْدْ مِثْلِ يَعْقُوْبِ وَ يُوْسُفِ وَ شَعِيْبِ وَ مُوْسَى وَ هَارُوْنِ وَ زَكَرِيَّا وَ يُوْنُسَ وَ يَحْيَى وَ عِيْسَى وَ خَضَرَ وَ الْيَاسَ وَ ذَا الْكُفْلِ.

وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ عِلَاوَهْ اَزْ فَوَاكِهْ وَ حَبُوْبَاتِ وَ خَضْرُوِيَاتِ نَزُوْلِ مِّنْ وَ سَلُوِيْ بَرِ اَنْهَا وَ غَيْرِ اِيْنِهَا. اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ،

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ نظر باین که مسلم است که پیغمبر خاتم (ص) و اوصیاء طیبین او و دین و شریعت او و کتاب او و امت مرحومه او و سایر شئون او، و اعطاء مقام شفاعت کبری و سایر تفضلات الهی افضل و اکمل و اتم بر تمامی انبیاء و اوصیاء انبیاء و امم آنها و دین و شریعت و صحف و کتب آنها بوده لذا بعضی از مفسرین گفتند: مراد عالمین زمان خود آنها است که دوره بنی اسرائیل باشد، و بعضی گفتند: مراد افضلیت از کثرت انبیاء در آنها است و این دو وجه بنظر ما تمام نیست زیرا العالمین جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد و کلمه فضلناهم اطلاق دارد تمام جهات فضیلت را شامل میشود لکن عمومات کتاب و مطلقات آن ظهور در عموم و اطلاق دارد و نصّ نیست که قابل تخصیص و تقیید نباشد و در مقام خود گفته‌ایم که قابل تخصیص و تقیید هست به مخصص و مقید معتبر از خبر متواتر و یقینی الصدور و دلیل قطعی عقلی و نقل معتبر، و چون بنصّ قرآن و ضرورت دین و برهان عقلی و اخبار متواتره و قطعی الصدور و اخبار معتبره ثابت شده که پیغمبر اسلام و اوصیاء او و امت او و کتاب او و دین او افضل من جمیع الجهات هستند ما عموم العالمین و اطلاق فضلناهم را را تخصیص و تقیید میکنیم و محتاج بتأویل نیستیم، هذا ما عندنا.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۷] ... ص: ۱۱۶

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷)

و دادیم بآنها بیانات معجزات صادره از انبیاء از امر الهی پس مختلف نشدند مگر بعد از آن که آمد آنها را علم از روی بغی و تجاوز و عدوان محققا پروردگار تو حکم میفرماید بین آنها روز قیامت در آنچه بودند که در او اختلاف میکردند.

این بنی اسرائیل پس از این همه تفضلات و مراحم و عنایات چه اندازه طغیان و مخالفت و کفر و عناد ورزیدند، اما انبیاء را: فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ بقره، آیه ۸۲. و اما کتاب را عقب سر انداختند: نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بقره، آیه ۹۵. و اما معجزات بیانات را حمل به سحر کردند. و بالجمله از بعد از زمان یوسف تا زمان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۷

موسی و از بعد از موسی تا زمان عیسی در شرک و کفر، و از بعد از عیسی تا زمان محمد بسر میبردند حتی در زمان موسی گاهی گوساله پرست شدند، گاهی بموسی گفتند: اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ اعراف، آیه ۱۳۴. گاهی گفتند: يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً بقره، آیه ۵۲. و ما در مجلد اول کلم الطیب در بحث نبوت موسی و عیسی شرح حال بنی اسرائیل را از کتب عهد قدیم و جدید آنها بیان کرده‌ایم.

وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِثْلَ عَصَايَ مُوسَى، و ید بیضاء، و انفلاق بحر، و انفجار شجره، و بلع سحر سحره، و معجزات عیسی احیاء موتی، و ابراء اکمه و أبرص، و ابصار اعمی، و لین حدید بر داود، و تسخیر باد بر سلیمان و غیر اینها از معجزات.

مِنَ الْأَمْرِ از احکام و بشارات و بالاخص بشارات بآمدن پیغمبر خاتم.

فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ که یقین بنبوت حضرت خاتم پیدا کردند بلکه قبل از بعثتش انتظار ظهورش داشتند لکن پس از بعثت مخالفت کردند و این مخالفت نبود الا.

بَعِيًّا بَيْنَهُمْ که چرا از بنی اسرائیل نیست و از بنی اسماعیل است و عداوتی که با آنها و با مسلمین بآنها داشتند که: لَنَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ مانده، آیه ۸۵.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ در محکمه قضای الهی در حضور تمام خلائق صحرای محشر پای حساب و میزان. فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در امر نبوت حضرت رسالت (ص) و سایر اختلافات.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۸] ... ص: ۱۱۷

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸)

پس از آن قرار دادیم و جعل فرمودیم تو را بر شریعت و طریقت از امر الهی پس متابعت کن آن شریعت را و متابعت نکن هواهای نفسانیته کسانی که جاهل و نادان هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۸

شریعه عبارت است از راهی که باز میکنند و میروند از دریا آب بردارند، و شریعت الهی دین حق است که بروی بندگان باز کرده که بروند و برسند بدریای رحمت الهی آب حیات و سعادت ابدی و جنات عدن و فیوضات الهی که میفرماید:

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ يَعْنِي پَس از این همه تفضلات که در حق بنی اسرائیل کردیم و قدر ندانستند و مخالفت کردند قرار دادیم تو را بجعل الهی و ارسال، رسول محترم.

عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ طَرِيْقَه حَقَه مَوْصَلَه بِسَعَادَتٍ از امر دین عقاید حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه و افعال حسنه که تمام مورث سعادت و نجات از مهالک و فوز به جنت و قرب برحمت و نجات از عذاب‌های اخروی است.

فَاتَّبِعْهَا خَطَابٌ به پیغمبر اکرم و لکن بر جمیع افراد جن و انس تا دامنه قیامت واجب است متابعت این شریعت مطهره آن هم وجوبی که در مخالفتش عقوبت خلودی دارد و عذاب ابدی.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدَمِ عِلْمِ جَهْلٍ است و دو قسم جاهل داریم یکی بی‌خبر و بی‌اطلاع و یکی حماقت و بی‌ادراکی که حق را تعدماً ترک کند و باطل را بگیرد و تابع هواهای نفسانیته شود که تعبیر بنفوس اماره فرموده:

إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي يُوْسُفُ، آیه ۵۳ مقابل نفس مطمئنه که میفرماید: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي فَجِرٌ، آیه ۲۸ الی ۳۰. و مقابل نفس لوامئه که خود را ملامت میکند که چرا مرتکب معاصی شدم و نفس توابه که موفق بتوبه میشود.

اجمالاً هواهای نفس اماره بسیار است نفس شهویه و غضبیه و وهمیه که هر که متابعت کند پرستش نفس کرده چنانچه در همین سوره آیه ۲۲ می‌آید.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۱۹] ... ص: ۱۱۸

إِنَّهُمْ لَنُ يُعْذِرُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

بدرستی که این جهال که متابعت خواهش‌های آنها را بکنی هرگز بی‌نیاز اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۱۹

نمیکند از تو آنچه از جانب خدا بیاید شیئی را و بدرستی که ظالمین بعضی آنها اولیاء بعضی دیگراند و خداوند ولی اهل تقوی است.

إِنَّهُمْ لَنُ يُعْذِرُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً اگر جن و انس مجتمع شوند و بخواهند دفع ضرری یا جلب نفعی که مشیت الهی تعلق نگرفته بکنند قدرت ندارند و مقابل قدرت الهی نمیتوانند عرض اندام کنند.

وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ظَالِمِينَ تابع و متبوع، آمر و مأمور معین و معان، رئیس و مرءوس، مباشر و سبب و راضی هستند تمام صدق ظلم بر آنها میکند و اینها اولیاء یک دیگرند و تمام اهل جهنم هستند که دارد، فردای قیامت خطاب میرسد:

«إِنَّ الظَّالِمَةَ و این أعوان الظَّالِمَةِ و این أشباه الظَّالِمَةِ فيضرب لهم سرادق من النار حتى يفرغ من الحساب».

راوی سؤال کرد که:

«إني أخطئ للسلطان فهل أنا من أعوان الظلمة؟» فقال عليه السلام: أما أنت فمنهم و أعوان الظلمة من يبيحك الإبر و الخيوط».

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ در حفظ و کف و هستند دنیا و آخرت.

[سوره الباقیة (۴۵): آیه ۲۰] ... ص: ۱۱۹

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲۰)

این بیانات و آیات شریفه قرآن بینایی ناس است چه در قسمت مواعظش و چه در بیان قصصش از انبیاء سلف و امم سالفه، و چه در قسمت احکامش باعث بصیرت ناس است و لکن انتفاع از آن:

وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ یقین بامر آخرت و ثواب و عقاب و رحمت و غضب الهی داشته باشند البته کاری که موجب غضب الهی شود از آنها سر نمیزند و براه مستقیم الهی هدایت شدند و مشمول رحمت‌های غیر متناهی او گردیدند ببرکت قرآن مجید.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ بصیرت در هر امری آن است که بداند طریق وصول به آنرا و قرآن مجید بهترین طریق وصول بسعادت را نشان میدهد و از هر جهت حجت را تمام میکند: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۲۰

اسراء، آیه ۹. لکن بهره برداری از آن خاص اهل یقین است: هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

[سوره الباقیة (۴۵): آیه ۲۱] ... ص: ۱۲۰

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۲۱)

در جای دیگر میفرماید: أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ص، آیه ۲۷. آیا گمان میکنند کسانی که کسب سیئات کردند اینکه ما آنها را قرار دهیم مثل کسانی که ایمان آوردند و عمل بصالحات نمودند، مساوی است زنده شدن آنها و زنده بودن آنها و مردن آنها بد است آنچه حکم میکنند.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ

اجتراح بمعنی تکسب و عمل است چنانچه جوارح انسان آلات و اجزاء انسان است که توسط آنها اجتراح میکند یعنی کسب سیئات میکنند، و استفهام در ام حسب استفهام انکاری است یعنی نه چنین است.

أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

که این دو را به یک چشم نگاه کنیم و یک نحو معامله کنیم.

سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ

البته تفاوت بسیار دارد اما در دنیا اینها مورد غضب الهی و بلیات دنیوی که مکرر گفته شده که آثار معاصی در دنیا سیاهی قلب قساوت، ضعف ایمان، یا زوال ایمان، تسلط شیطان، نزول بلاء، سلب توفیق، بعد از رحمت، عدم اجابت دعا، رنجش خاطر پیغمبر و امام و غیر اینها، و آثار ایمان و اعمال صالحه قوت ایمان، نورانیت قلب، توفیق، قرب بر رحمت الهی، مشمول نعم او، دفع بلیات، رضای الهی، خوشنودی انبیاء و ائمه و غیر اینها.

و اما در حال موت سختی جان دادن، آمدن ملائکه عذاب با تازیانه‌ها و گفتن آنها که میفرماید: وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسِكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۲۱

اللَّهُ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ انعام، آیه ۹۳. و اما مؤمنین و صالحین را میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَائُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...

الایة فصلت، آیه ۳۰.

و اما در قبر و عالم برزخ که در اخبار مفصلاً جهات طرفین را بیان فرموده که شرحش طولانی است.
و اما پس از بعثت و صحرای محشر در حقّ اینها خطاب میرسد: **خُذُوهُ فَعُلُوهُ تُمْ الْجَجِيمِ صِلُوهُ تُمْ فِي سَلْسَلَةٍ دَرُّعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ الْحَاقَّةَ**، آیه ۳۰ و ۳۱. و در حق آنها میفرماید: **وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ** زمر، آیه ۷۳. و بالجمله حکم بتساوی این دو ساء ما یحکمون

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۲] ... ص: ۱۲۱

وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لَتَجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۲۲)

و خلق فرمود خداوند متعال آسمانها و زمین را بحق و برای اینکه جزا بدهد هر نفسی را بآنچه کسب کرده و بآنها ظلم نمیفرماید.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۳] ... ص: ۱۲۱

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۳)

آیا پس می بینی کسی که گرفته است خدای خود را هوای نفس خود و گمراه کرده او را خداوند بر حسب علم که داشته و مهر کرده بر گوش او که نمیشنود و بر قلب او که درک نمیکند و قرار داده بر چشم او پوشیده‌ای پس کیست که او را هدایت کند از بعد از خداوند متعال آیا پس از این متذکر نمیشوید؟

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ یعنی متابعت هوای نفس خود میکند هر چه نفسش مایل باشد میکند و هر چه نباشد نمیکند کأنه نفس خود را خدای خود میداند **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱۲، ص: ۱۲۲

اطاعت نفس و لو مخالف فرمان خدا باشد و هوای نفس را بر فرمان الهی مقدم میداند.

وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ گفتیم اضلال الهی بعد از اینکه قابل هدایت نیست بخود و - گذاشتن است.

عَلَى عِلْمٍ چون میدانند که این دیگر قابل هدایت نیست روح او مثل لباسی شده که اگر صد دست او را بشویند رنگ ثابت دارد و تغییر نمیکند رنگ کفر و شرک و ضلالت برای روحش ثابت شده قابل تغییر نیست و چنانچه رنگ لباس قابل تغییر نباشد صرف زحمت برای زوال رنگ لغو و بی فایده است اگر هزار پیغمبر با هزار معجزه بیایند نمیتوانند تغییر دهند لذا میفرماید: **فَدَرُّهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ** زخرف، آیه ۸۳، معارج آیه، ۴۲.

وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً گفتیم همین نحوی که بدن انسان گوش و چشم و قلب دارد روح انسان هم چشم و گوش و قلب دارد اگر پنبه غفلت گوش او را کر کند و کفر و شرک و ضلالت و عناد و عصیت و سایر صفات خبیثه قلب او را بمیراند و پرده هوای نفس و معاصی روی چشم او را بپوشاند نمیشنود و نمی بیند و درک نمیکند لذا از قابلیت افتاده.

فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ کسی که بهدایت الهی هدایت نمیشود کی میتواند او را هدایت کند.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس از این متذکر نمیشوید که نگذارید کار به اینجا بکشد که بکلی خود را از قابلیت بیندازید.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۴] ... ص: ۱۲۲

وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۲۴)

و گفتند نیست این مگر زندگانی دنیوی میمیریم و زنده میشویم و هلاک نمیکند ما را مگر روزگار که دهر باشد و نیست از برای

آنها باین دعوی علمی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۲۳

نیستند آنها مگر آنکه گمان میکنند. یک دسته کفار بلکه اکثریت آنها دهری مذهب هستند ما وراء حس موجودی قائل نیستند و میگویند: هر چه وجود پیدا کند باید محسوس باشد نه خدایی قائلند و نه ملکی و نه جنی و نه عقل مجردی و نه روح ملکوتی و نه بهشتی و نه جهنمی و نه حسابی و نه کتابی و نه پیغمبری و نه امامی و نه دینی و نه شریعتی و نه بعثی و نه قیامتی همین است دنیا که طبیعت اقتضا میکند بیایم بدنیا و برویم هست و نیست شویم. اینها را طبیعی مذهب و لا مذهب و دهری مذهب میگویند با اینکه میگوییم این طبیعت کجا بود کی او را موجود کرد اولاً، ثانیاً اینکه طبیعت که دیده نمیشود و نادیده را که میگویید موجود نیست، ثالثاً شما عقل و شعور و ادراک ندارید زیرا عقل و شعور و ادراک دیده نمیشود.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا تُقَدِّمُ مَوْتَ بَرِّ حَيَاتٍ شَائِدٍ نَظَرِ أَيْنَهَا أَيْنَ بَاشَدِ كِهَ پَسِ اَزِ مَرْدَنِ وَ خَاكِ شَدَنِ بَازِ هَمِينِ خَاكِ بِمَقْتَضَايِ طَبِيعَتِ سِيرِ مِيكَندِ تَا آدَمِ شُودِ وَ هَكَذَا.

وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ چُونِ بَخَارِ قَلْبِ تَمَامِ شَدِ وَ خُونِ اَزِ جَرِيَانِ اِفْتَادِ اِنْسَانِ مِيْمِرِدِ نِهَ قَابِضِ اِرْوَاحِي دَرِ بَيْنِ اِسْتِ وَ نِهَ اِرَادِهَ وَ مَشِيَّتِي. وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ زِيْرَا دَلِيْلِي بَرِ نَبُودَنِ مَا وَرَاءِ الطَّبِيعَةِ نِدَارِنْدِ بَلَكِهَ چُونِ مَشَاهِدِ نِيْسْتِ گَمَانِ مِيكَندِ كِهَ نِيْسْتِ. اِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّوْنَ ظَنًّا دَرِ اَيْنِجَا مَجْرَدِ خِيَالِ وَ تَوْهَمِ اِسْتِ.

[سوره الجاثية (۴۵): آیه ۲۵] ... ص: ۱۲۳

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)

و زمانی که بر آنها تلاوت شود آیات ما نیست در جواب آنها و حجت و دلیل آنها مگر آنکه میگویند بیاورید پدران ما را اگر شما راست گو هستید چون اینها ما وراء حس را قائل نیستند میگویند ما تا نبینیم باور نمیکنیم لذا میفرماید:

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ اَزِ بِيَانِ اَدَلِّهِ عَقْلِيَهَ وَ آيَاتِ قَرَأْتِيَهَ وَ حَجَجِ شَرِيعِيَهَ قَبُولِ نَمِيكَندِ، وَ هَرِ چِهَ بَرِ اَنبِيَاءِ اِقَامِهَ مَعْجَزِهَ كَنندِ نَمِيذِرِنْدِ چِهَ اُطِيبِ البِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۲۴

ادله بر وجود حق از آثار قدرت و علم و حکمت و نظم عالم که بقول خود آنها طبیعت لا يشعر است، و چه بر اثبات رسالت انبیاء باقامه معجزات که از قدرت بشر خارج است کدام طبیعت عصا را اژدها و افعی میکند، یا قرآنی بیاورد که اگر جنّ و انس جمع شوند مثل یک سوره آن را نمیتوانند بیاورند، یا از گل بصورت طیر درست میکند و در او میدمد پرواز میکند، یا تخت بلقیس را طرفه العین حاضر میکند، یا تخت سلیمان را از این شهر بآن شهر میرد و تمام معجزات دیگر، و از همه اینها گذشته لا اقل احتمال صدق میدهید و یقین بکذب ندارید و دفع ضرر محتمل بوجدان لازم است چنانچه هر جا احتمال خطر دهید اجتناب میکنید تا فحص نکنید و یقین بعدم خطر پیدا نکنید اقدام نمیکنید برای عذر تراشی.

مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَا اَيْنَكِهَ اَيْنِ هَمِ بَسِيَارِ وَاقِعِ شَدِهَ مِثْلِ مَرْدِهَ زَنْدِهَ كَرْدَنِ عِيْسِي وَ هَفْتَادِ نَفَرِ مُوسِي كِهَ دَرِ صَاعِقِهَ هَلَاكِ شَدَنْدِ وَ قَضِيَهَ عَزِيْزِ وَ غِيْرِ اَيْنَهَا.

[سوره الجاثية (۴۵): آیه ۲۶] ... ص: ۱۲۴

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۶)

بفرما بآنها که خداوند زنده میکند شما را پس از آن میمیراند پس از آن جمع میکند شما را بسوی روز قیامت هیچ ریب و شکی در او نیست و لکن اکثر ناس نمیدانند چنانچه مکرر گفته شد که اکثر اهل عالم طبیعی هستند و منکر قیامت و حشر و نشر هستند.

قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَوَاهِ شَمَا بِيذِرِيْدِ وَ قَبُولِ كَنِيْدِ يَا نِهَ.

لا- رَبِّ فِيهِ بَلْكَه اِگر نباشد دستگاه خلقت عالم لغو میشود ولی چه باید کرد که قساوت و سیاهی قلب و هوای نفس و غرق دنیا شدن باعث این میشود که:

وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۲۵

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۷] ... ص: ۱۲۵

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُحْضِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷)

و اختصاص دارد بخداوند ملک آسمانها و زمین و روزی که برپا میشود ساعت خسران پیدا میکنند باطل کنندگان. و لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ملکیت ذاتیه نسبت بجمیع عوالم امکائیه مخصوص ذات اقدس ربوبی است و مالکیت هر کس غیر از او از ممکنات جعلیه است که خداوند جعل فرموده، و این جعل هم مراتبی دارد مرتبه اعلی او از برای پیغمبر و ائمه طاهرین است که میفرماید:

الارض كلها للامام

و دون او ملکیه مؤمنین است تملکیه دائمیه جنت که میفرماید: وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و دون او ملکیت عاریه است در دنیا که یکی از اسباب مملکه مالک شوند بحیازت یا ارث یا نقل و انتقال یا بهبه و هدیه و مهریه و امثال اینها.

وَيَوْمَ ت... السَّاعَةُ که قیامت باشد که یکی از اسماء آن روز ساعت است.

يُحْضِرُ الْمُبْطِلُونَ مبطل کسی را گویند که دین خدا را و پیغمبران او را و اوصیاء آنها را و احکام الهیه را باطل میندازد و البته خسران آنها در قیامت بسیار است و خاسر کسی را گویند که علاوه از اینکه نفعی نبرده سرمایه را هم از دست داده بلکه کلی ورشکست شده و مدیون گشته، سرمایه عمر دنیا است و دنیا محل تجارت و مغازه و مرکز کسب است و تاجر و کاسب انسان است و اینها سه دسته هستند کسانی که ایمان و تقوی و عمل صالح تحصیل کردند اینها نفع زیاد بدست آورده اند که بهشت و حور العین و سایر نعم الهیه را که ابد الابد متنعم هستند باشند، و کسانی که بیطالت و بیهودگی عمر گرانبهای خود را از دست داده اند، و کسانی که صرف کفر و شرک و ظلم و فسق و فجور کرده اند بسیار ضرر برده اند و اینها مبطلون هستند.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۲۸] ... ص: ۱۲۵

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۲۶

و می بینی هر امتی بزانو در آمده که دیگر قدرت بر قیام ندارد هر امتی خوانده میشود بسوی کتاب خود امروز جزا داده میشود بآنچه بودید عمل میکردید.

وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً کنایه از بیچارگی و درماندگی است که هیچ راه فراری ندارد فردای قیامت هر دسته و جمعیتی گرفتار حال خود نه پناهگاهی دارند و نه چاره سازی همه درمانده و پریشان حال هستند.

كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا نامه عمل که رقیب و عتید مینویسند. إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِينَ عَنِ اليمينِ و عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا ما يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق، آیه ۱۶ و ۱۷. و یکی از نصوص قرآن و ضرورت دین نامه عمل است بعضی بدست راست بعضی بدست چپ بعضی از عقب سر چنانچه میفرماید: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بيمينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا و يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا و أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ و رَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا و يَصْلى سَعِيرًا انشقاق، آیه ۷ الی ۱۲.

وَ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ بر کفر و عناد و مخالفت و معاصی الهیّه زیادتى کردید.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۲] ص: ۱۲۸

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ (۳۲)
و زمانی که گفته شد محققاً وعده الهی حقّ است و تخلف پذیر نیست و ساعت قیامت هیچ ریبی در او نیست گفتید ما نمیدانیم چه ساعت است گمان نمیکنیم مگر یک احتمالی و نیستیم که طلب یقین کنیم.
وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ قائل وجود مقدّس نبی در آیات شریفه سرتاسر قرآن مجید و وعده الهی پس از بعثت از ثبوتات بر اهل ایمان و عقوبات بر کفار و ظلمه و قوم ضاله و منافقین و مشرکین و بهشت و جهنم و حساب و کتاب و میزان و صراط و سایر خصوصیات عالم آخرت.
وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا که البته قیامت برپا میشود و هر کس بجزای خود میرسد.
قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ شما گفتید ما خبر از ساعت نداریم البته خداوند انبیاء را فرستاد کتابها نازل فرمود که شما را خبردار کنند آنها را تکذیب کردید و کتابها را افترا شمردید.

إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا با آنکه بر فرض ظنّ و شک هم باشد باید فحص کنید تا یقین پیدا کنید به بود یا نبود او.
وَ مَا نَحْنُ بِمُشْتَقِقِينَ اگر دو نفر یا چند نفر شما خبر دادند که دشمنی در پیش دارید در مقام اذیت بشما است مثل قطاع طریق یا سباع درنده یا حیوانات موزیه یا دشمنان خارجیّه البته در مقام برمیآید و یقین پیدا میکنید این همه انبیاء بلکه جمیع ملّتین عالم خبر از همچه روزی میدهند مع ذلک از قول اینها یقین پیدا نمیکنید لا اقل احتیاط نمیکنید که گرفتار نشوید.
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۲۹

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۳] ص: ۱۲۹

وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۳)

و ظاهر شد برای آنها سیئاتی که آنچه عمل میکردند و احاطه کرد بآنها آنچه که بودند باو استهزاء میکردند.
وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا تمام اعمال آنها در قیامت ظاهر می شود و مشاهده می کنند و در دفتر الهی ثبت شده چنانچه میفرماید: وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف، آیه ۴۷.
وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ که قیامت و عذابی و جهنمی نیست و استهزاء میکردند بآنها احاطه کرده که میفرماید: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِن يَسْتَعِينُوا يُوْغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا كهف آیه ۲۸.

[سوره الجاثیة (۴۵): آیه ۳۴] ص: ۱۲۹

وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَا أَوَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)

و گفته می شود بآنها که امروز ما شما را فراموش کردیم چنانچه شما هم فراموش کردید ملاقات این روز را که برای شما هست و جایگاه شما آتش است و نیست از برای شما از یاری کنندگان.
وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ قائل ظاهراً ملائکه عذاب باشند و ممکن است خداوند متعال باشد و نسیان در اینجا بمعنی بی اعتنائی و بی توجهی و کم محلی است.

كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا چنانچه شما هم اعتنایی و توجهی بملاقات همچو روزی بر خود نداشتید و خود را آماده برای این روز نکردید.

وَمَا أَوَّاكُمُ النَّارُ جَايَ شَمَا مَعِينٌ شَمَا شَدَّةٌ قَبْلَا در آتش جهنم است و مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست کسی که شما را نجات دهد و یاری کند نه آلهه شما و نه شفعاى داريد و نه پدران شما و نه سلاطين شما و نه رؤساء شما.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۰

[سوره الجانیة (۴۵): آیه ۳۵] ص: ۱۳۰

ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵)

این عذاب شما و جایگاه شما در آتش برای این است که با آیات الهی استهزاء کردید و مسخره نمودید و فریب داد شما را زندگانی دنیا پس امروز بیرون نمی شوند از آتش و نه از آنها پذیرفته میشود عذرهایی که میآورند. ذَلِكُمْ این پیش آمد شما بِأَنَّكُمْ سببش و منشأش برای این است که شما در دنیا اتَّخَذْتُمْ گرفتید آیاتِ اللَّهِ قرآن مجید و معجزات انبیاء و فرستادگان خدا را:

هُزُوءًا گفتید قرآن افترا است و معجزات سحر است و رسولان الهی کاذب و ساحر و مجنون هستند.

وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا گول این چهار روزه دنیا را خوردید و گمان کردید همیشه در دنیا هستید و صاحب قوه و قدرت و جاه و منصب و مقام و عزت و ریاست هستید تا اینجا خطاب باهل نار است سپس خداوند خبر میدهد از حال آنها میفرماید: فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا پس امروز دیگر بیرون نمی شوند از آتش.

وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و عذرهای آنها و تقاضاهای آنها پذیرفته نمی شود که بگویند: رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ يَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ یا بگویند: لِيَقْضِ عَلَيْنَا که بمیریم، یا گردن دیگران بیندازند و بگویند: هُوَلَاءِ أَضَلُّونَا یا تخفیف عذاب: «يُخَفِّفُ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ» یا اعداز دیگر و گفتیم آنچه در قرآن یا لسان اخبار بنحو اخبار است قابل تخلف نیست زیرا مستلزم کذب می شود و آنچه بنحو وعید است ممکن است تخلف پیدا کند زیرا خلف وعید قبیح نیست خلف وعده قبیح است.

[سوره الجانیة (۴۵): آیه ۳۶] ص: ۱۳۰

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶)

پس مختص بذات مقدس اوست جنس حمد که پروردگار و مالک آسمانها و پروردگار زمین است پروردگار عالمین جمیع عوالم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۱

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ وجه اختصاص بذات مقدس او برای این است که تمام افعال او تکوینا و تشریعا دنیویة و اخرویة درست و بجا موافق حکم و مصالح است از خلق و رزق، و امانه و احیاء، و غنی و فقر، و عزت و ذلت و صحت و مرض، و ثواب و عقاب، و ارسال رسل و انزال کتب، و جعل احکام، و عفو و غفران تماما از روی حکمت و مصلحت است، و شرح معنی حمد و فرق با مدح و شکر و وجه اختصاص باو و معنی محمد و احمد و محمود و معنی مقام محمود در سوره مبارکه حمد مفصلا بیان شد.

رَبِّ السَّمَاوَاتِ عالم بالا از کرات جویه و عرش و کرسی و لوح و قلم و بیت المعمور و سدره المنتهی و جنت و نار و انوار و ارواح و سرادقات و ملائکه.

وَرَبِّ الْأَرْضِ از جمادات و نباتات و حیوانات و معادن و غیر اینها تمام مخلوق او و مملوک اوست و مربی تمام آنهاست.

رَبِّ الْعَالَمِينَ جن و انس و ما یری و ما لا یری تمام در قبضه قدرت او است.

[سوره الجاثیه (۴۵): آیه ۳۷] ص: ۱۳۱

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

و از برای اوست و اختصاص باو دارد کبریایی و بزرگواری در آسمان‌ها و زمین و اوست عزیز قادر قاهر حکیم عالم بجمیع حکم و مصالح و مفاسد.

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ چنانچه در حدیث قدسی است:

الکبریاء ردائی و العظمه ازاری فمن نازعی فیه فقد اخذلته بزرگی باو می‌برازد و بس تمام مخلوقات در پیشگاه او ذلیل و حقیر و کوچک هستند چه از عالم بالا و چه از عالم سفلی.

وَهُوَ الْعَزِيزُ عَزْت و شوکت و عظمت و علو و قهر و غلبه اختصاص باو دارد.

الْحَكِيمُ که از شئون علم است مثل سمیع و بصیر و مدرک و مرید که منشأ آنها علم است چنانچه منشأ انتزاع کبریایی و عظمت و عزت و علو قدرت است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۲

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة المبارکة الجاثیه و يتلوه تفسیر سورة الاحقاف و بقیه السور بعون الله و توفيقه. و الحمد لله و الصلاة علی رسولہ و اللعن علی اعدائه و اعداء رسولہ و اعداء آل رسولہ. و انا العبد سید عبد الحسین الطیب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۳

بسم الله العزيز الحكيم، و الحمد لله العلي العظيم. و الصلاة و السلام علی نبيه الکریم و علی من هو من الله العليم، و اللعن علی اعدائهم اللئيم

سورة المبارکة الاحقاف مکية و هی خمسة و ثلاثون آیه] ص: ۱۳۳

[سورة الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۳۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲)

اما الکلام فی فضلها:

از ابن بابویه مسندا از ابن ابی یعفر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود:

«من قرء کل يوم او جمعة سورة الاحقاف لم یصبه الله بروعة فی الحیوة الدنيا و امنه من فرع يوم القيامة ان شاء الله»

و از خواص القرآن هم اخبار زیادی روایت شده که از نقلش خودداری میکنم بعلاوه آنچه در حوامیم گذشت و آنچه در فضیلت تلاوت قرآن مجید است.

حم گذشت که از رموز است.

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ نزول قرآن از طرف و جانب خداست.

مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ است و تفسیرش مکرر بیان شده حاجت بتکرار نیست.

[سورة الأحقاف (۴۶): آیه ۳] ص: ۱۳۳

مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ (۳)

ما خلق نکردیم آسمان‌ها و زمین و آنچه بین این دو است مگر بحق و مدت معینی و کسانی که کافر شدند از آنچه که انذار میشوند

اعراض میکنند.

ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ آنچه در عالم بالا است از عرش و کرسی و لوح و قلم و کرات جویه شمس و قمر و ستارگان و سدره المنتهی و بیت المعمور و جنه- المأوی و غیر اینها.

و الْأَرْضُ از جمادات و نباتات و جبال و معادن و فلزات و غیر اینها، و مَا بَيْنَهُمَا از هوای بین آسمان و زمین و جن و انس و ملک و غیرهم و باران و غیر اینها، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۴

إِلَّا بِالْحَقِّ بدون حکمت و مصلحت نیست که یکی از حکم و مصالح آن این است که بتوانند بندگانش تحصیل سعادت و رستگاری و فوز بنعم الهی کنند و به آن نعم بهشتی دائمی ابدی نائل شوند که:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶ و أَجَلٌ مُّسَمًّى و مدت معینی که نام نهاده شده که روز قیامت باشد که تغییرات کلی در عالم واقع می‌شود: یَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ اِبْرَاهِيمَ آیه ۴۹، و بسیار از آیات دیگر که مکرر بیان شده و تعبیر به مسمی یا برای این است که معین عند الله است: يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفَتِهَا إِلَّا هُوَ اَعْرَافِ آیه ۱۸۶ یا برای این است که در دفتر الهی ثبت شده.

و الَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أَنْزَرُوا مُعْرِضُونَ اعراض آنها یا برای این است که منکر قیامت هستند مثل طبیعی، یا اینکه خود را معاف میدانند مثل یهود و نصاری که گفتند: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا بقره آیه ۱۰۵ یا برای اینکه اهمیتی باو نمیدهند مثل اکثر ناس

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۴] ص: ۱۳۴

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)

بفرما باین مشرکین آیا مشاهده کرده‌اید که این آلهه شما که میخوانید آنها را از غیر از خداوند متعال بمن نشان بدهید چه چیز اینها خلق کرده‌اند از زمین یا از برای آنها شرکیتی هست در آسمان‌ها بیاورید برای من کتابی که دلیل بر این باشد از پیش از این یا یک اثر علمی و برهان قطعی بیاورید اگر هستید راستگویان قُلْ أَرَأَيْتُمْ یعنی هرگز مشاهده نکرده‌اید ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ از اصنام و اوثان شما و ملانکه و جن و انس و آتش و شمس و قمر و کواکب و گاو و گوساله و درخت که هر دسته از شماها یکی از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۳۵

آنها را میپرستید.

أَرُونِي بمن بنمائید و نشان دهید ماذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ که یک پشه و مگس را اینها خلق کرده باشند که میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ حج آیه ۷۲. اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ که با خدا شرکت کرده باشند در خلقت آسمانها یا آنچه در آسمانها هست حتی یک قطره باران نازل کرده باشند.

ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا کدام کتابی و کدام پیغمبری آورده باشد آیا در صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم یا تورا و زبور و انجیل که شما هیچکدام اینها را معتقد نیستید بیاورید.

أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ یا یک اثر علمی و دلیل و برهانی دارید بر الوهیت آنها و شرکت آنها فقط دلیل آنها تقلید آباء و اجداد آنهاست.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ در الوهیت اینها، و بالجمله هیچگونه مدرکی بر این دعوی ندارید.

[سوره الاحقاف (۴۶): آیه ۵] ص: ۱۳۵

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵)

و کیست گمراه‌تر از کسی که بخواند از غیر خدا کسی را که اجابت نمی‌کند او را تا روز قیامت یعنی اگر تا روز قیامت او را بخواند اجابت نمی‌کند و آنهایی را که میخواند از دعاء او غافل هستند، در جای دیگر میفرماید: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ فَاطِر، آیه ۱۴ و ۱۵ وَ مَنْ أَضَلُّ

یعنی گمراه‌تر از این نیست حتی طبیعی طبیعت را نمیخواند و عادم الشعور میداند.

مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِثْلَ اصْنَامٍ وَ شَمْسٍ وَ قَمَرٍ وَ كَوَاكِبٍ وَ غَاوٍ وَ غُوسَالَةٍ وَ آتَشٍ وَ دَرَخْتٍ. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۳۶

مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ حَتَّى مَلَائِكَةٍ وَ جِنٍّ وَ انْسٍ كَمَا شَاعَرُ هَسْتَنْدِ اجَابَتِ نَمِي كَنْد.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ تَا رُوزِ قِيَامَتِ أَنَّهُا رَا دَعْوَتِ كُنِي.

وَ هُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ حَتَّى فِرْدَايِ قِيَامَتِ مِيْگُوْنِيَنْدِ مَلَائِكَةٍ كَمَا اَيْنَهَا مَا رَا عِبَادَتِ نَمِي كَرْدَنْدِ كَمَا مِيْفِرْمَايْدِ: يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَ إِنَّا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ سَبَّ آيَةَ ۳۹ وَ ۴۰، كَمَا حَتَّى مَلَائِكَةٍ هَمَّ غَافِلٍ هَسْتَنْدِ از عِبَادَتِ أَنَّهُا.

[سوره الاحقاف (۴۶): آیه ۶] ص: ۱۳۶

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶)

وَ زَمَانِي كَمَا مَحْشُورِ شَدَنْدِ نَاسِ بُوْدَنْدِ اَيْنِ اَلْهَةِ اَعْدَاءِ عِبْدِهِ خُودِ وَ بُوْدَنْدِ بَعْبَادَتِ أَنَّهُا كَافِرِينَ بَلَكَمَا بَكَلِي مَنْكِرِ مِي شُوْنْدِ چنانچه مِيْفِرْمَايْدِ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ يُونُس، آیه ۲۸.

وَ إِذَا حُشِرَ النَّاسُ جَمِيعِ اِفْرَادِ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ وَ مُشْرِكٍ وَ ضَالٍ وَ مُضِلِّ.

كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً چنانچه مِيْفِرْمَايْدِ: اَلْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زَخْرَفِ آيَةَ ۶۸.

اَلْهَةِ مُشْرِكِينَ اَعْدَاءِ مُشْرِكِينَ هَسْتَنْدِ، اَمَا عِدَاوَتِ مَلَائِكَةٍ وَ جِنٍّ وَ انْسٍ از ذُوِي الْعُقُولِ وَاضِحٌ، اَمَا عِدَاوَتِ اصْنَامٍ وَ حَيَوَانَاتِ وَ اشْجَارِ بَرَايِ اَيْنِ اِسْتِ كَمَا أَنَّهُا رَا هَمَّ جَهَنَّمَ مِيْبِرَنْدِ بَرَايِ اَيْنَكَمَا مُشْرِكِينَ عِبْدِهِ أَنَّهُا بُوْدَنْدِ كَمَا مِيْفِرْمَايْدِ:

إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ انبياء آيه ۹۸.

وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ يَا بَكَلِي اِنْكَارِ مِي كَنْدِ يَا اِقْرَارِ وَ اِعْتِرَافِ بَايْنِ كَمَا اَلْهَةِ نَبُوْدِيْمِ وَ اَيْنِ مُشْرِكِينَ از رُويِ كَفْرِ وَ جِهَالَتِ عِبَادَتِ مَا رَا مِيْكَرْدَنْدِ وَ مَا از أَنَّهُا بِيْزَارِيْمِ.

[سوره الاحقاف (۴۶): آیه ۷] ص: ۱۳۶

وَ إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷)

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۳۷

وَ زَمَانِي كَمَا تَلَاوَتِ شُودِ بَرِ أَنَّهُا آيَاتِ مَا كَمَا وَاضِحٌ وَ رُوشَنِ اِسْتِ مِيْگُوْنِيَنْدِ كَسَانِي كَمَا كَافِرِ شَدَنْدِ از بَرَايِ حَقِي كَمَا اَمْدِ أَنَّهُا رَا كَمَا هَمِيْنِ آيَاتِ بَيِّنَاتِ بَاشْدِ اَيْنِ سِحْرِ اَشْكَارِ اِسْتِ، بَسِيَارِ تَعْجَبِ اِسْتِ مَعْجَزَاتِ انبياءِ رَا سِحْرِ شَمْرْدَنْدِ چَنْدَانِ تَعْجَبِ نَادَرْدِ بَگُوْنِيَنْدِ عَصَا

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹)

بفرما باین کفار و مشرکین من پیغمبر بی سابقه نیستم انبیاء قبل از من بودند و نمیدانم چه پیش آمدی بر من پیش می‌آید و چه بر شما متابعت نمیکنم مگر آنچه وحی شود بمن و نیستم من مگر انداز کننده آشکار قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ قبل از من انبیاء و رسل بسیار بودند از آدم تا عیسی که معروف صد و بیست و چهار هزار است که شما تعجب می‌کنید که چه شده که یک بشر مثل ما فرستاده خدا باشد و باو وحی نازل شود از روزی که خدا بشر را خلق کرد تا دامنه قیامت زمین خالی از حجت و دین و شریعت نبوده و نیست.

وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ اشاره بآیه شریفه است: وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ لقمان آیه ۳۴. و این اشاره بلوح محو و اثبات است که بتغییر مصالح و مفاسد تغیر میکند و علم بتغییر او مختص بذات اقدس او است، و اما آنچه قابل تغیر نیست و در لوح محفوظ است علم بآن را پیغمبر و ائمه بلکه بعض ملائکه بلکه بعض آنها را مؤمنین هم میدانند مثل ظهور حضرت بقیه الله و رجعت ائمه و قیام قیامت و امثال اینها و در دعاء ندبه است:

«و علمته علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقک».

إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ اشاره بآیه شریفه است: وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ وَالنَّجْمِ، آیه ۳ الی ۵ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۰].... ص: ۱۳۹

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

بفرما باین کفار که آیا چه نظر دارید اگر این قرآن بوده باشد از نزد خدای متعال و شما باو کافر شدید و شهادت داد شاهدی از بنی اسرائیل بر مثل او پس ایمان آورد و شما تکبر و وزیدید محققا خداوند هدایت نمی‌کند قوم ستمکارها را. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۴۰

قُلْ أَرَأَيْتُمْ یعنی چه تصور میکنید و بر خود هموار میدارید.

إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ شما که خود اقرار دارید که ما یقین بخلاف نداریم و احتمال میدهید که از جانب خدا باشد بلکه می‌گویید: مظنه داریم در اینصورت اگر از طرف او باشد و شما. وَكَفَرْتُمْ بِهِ جواب شرط محذوف است پس شما ظالم هستید. وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ بعضی گفتند: مراد عبد الله بن سلام است و بعضی انکار کردند که این سوره در مکه نازل شده و عبد الله بن سلام در مدینه اسلام آورد.

و بسیار تعجب است که از علی بن ابراهیم نقل می‌کنند که گفت: این شاهد امیر المؤمنین است بقریه آیه شریفه: أَلَمْ يَكُنْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ هُوَ آیه ۱۹ که تفسیر بامیر المؤمنین شده. ما می‌گوییم: در آیه تصریح دارد از بنی اسرائیل و امیر المؤمنین از بنی اسرائیل نبود پس آنچه بنظر می‌آید شهادت مثل موسی و عیسی و داود و سایر انبیاء بنی اسرائیل است که در تورا و زبور و انجیل بشارت بآمدن پیغمبر و قرآن مجید دادند که مفاد:

عَلَىٰ مِثْلِهِ است که آن کتابها هم مثل قرآن از طرف خدا نازل شده و این اشاره بآیه شریفه است که از قول عیسی (ع) میفرماید:

وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ صَف آیه ۶ و بآیه شریفه:

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ.. الايه آل عمران

آیه ۷۵.

فَأَمَّنْ وَاسْتَكْبَرُوا ثُمَّ أَن شَاهِد مِثْل انبِيَاءِ إِيْمَانِ آوْرِد بَاو وَ شَمَا اسْتَكْبَار كَرْدِيْد.
 إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ شَمَا بَوَاسِطَه ظَلَم بَدِيْن وَ بَقْرَان وَ رَسُوْل اَز قَابَلِيْت هِدَايْت اِفْتَادِيْد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۱] ص: ۱۴۰

وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لِلَّذِيْنَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكَ قَدِيْمٌ (۱۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۱

وَ كَفْتَنْد كَسَانِي كَه كَافَر شَدْنْد بَكْسَانِي كَه اِيْمَان آوْرَدْنْد كَه اِگَر اِيْن دِيْن اِسْلَام خُوب بُوْد وَ اِيْن قُرْآن وَ رَسُوْل اَز طَرْف خُدا آَمْدَه بُوْدْنْد سَبَقْت نَمِيْگَرَفْتَنْد بَر مَادَر اِيْمَان بَاو وَ چُون هِدَايْت نَشَدْنْد اِيْن كَفَار بَايْن دِيْن وَ بَايْن قُرْآن زُوْد بَاشَد كَه بَكُوِيْنْد اِيْن اِفْكَ پِيْشِيْنِيَان اسْت.

وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لِلَّذِيْنَ آمَنُوا بَنَحُو تَخَاطَب نِيْسْت كَه بَمُؤْمِنِيْن بَكُوِيْنْد بَلَكَه پِيْش خُود مِيْ كَفْتَنْد كَه اِيْن مُؤْمِنِيْن اِسْتَبَاه وَ خَطَا بَزْرُگِي كَرْدْنْد زِيْرَا لَوْ كَانَ خَيْرًا وَ اَز جَانِب خُدا بُوْد وَ حَق بُوْد وَ فَرَسْتَا دِه اُو بُوْد.

مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ مَا سَزَاوَاتَرْتَر بُوْدِيْم بَايْمَان بَاو زُوْدْتَر اِيْمَان مِيْ آوْرَدِيْم زِيْرَا اِيْن پِيْغْمَبَر اَز قَرِيْش اسْت وَ خُوِيْشَاوْنْد مَا اسْت، وَ تَعْبِيْر بَلُو اِمْتِنَاعِيَه بَرَاي اِيْن اسْت كَه مِيْگَفْتَنْد: هِيْچْگُونَه خِيْرِي دَر اُو نِيْسْت وَ اِيْن قَوْل كَفَار وَ مَشْرَكِيْن بَرَاي اِيْن بُوْد كَه دِيْدْنْد اَز مَدِيْنَه فُوج فُوج اِنصَار مِيْ آَمْدْنْد وَ بَشْرَف اِسْلَام مَشْرَف مِيْ شَدْنْد وَ اِصْرَار بَلِيْغ دَاشْتَنْد كَه حَضْرَت تَشْرِيْف بِيْرِد مَدِيْنَه وَ حَضْرَت مِيْفَرْمُوْد تَا دَسْتُوْر اَلْهِي نَرَسْد نَمِيْتُوَانَم بِيَايْم.

وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ بَايْن قُرْآن هِدَايْت نَشَدْنْد فَسَيَقُولُونَ پَس نَآچَار مِيْگُوِيْنْد.

هَذَا إِنْكَ قَدِيْمٌ يَعْنِي اِيْن دَرُوْغْهَا وَ اِفْتَرَاهَا تَا زُگِي نَدَارْد پِيْش اَز مَا هَم بَسِيَار آَمْدْنْد وَ كَفْتَنْد مَا پِيْغْمَبَرِيْم وَ كِتَاب دَارِيْم مِثْل مُوسَى وَ عِيْسَى وَ سَايَر مَدْعِيَان نُبُوْت اِيْن پِيْغْمَبَر هَم اَز آَنهَا يَاد گَرَفْتَه دَعْوِي نُبُوْت مِيْكَنْد وَ مِيْگُوِيْد اِيْن كِتَاب خُدا اسْت وَ مَا بَتَمَام آَنهَا كَافَر هَسْتِيْم چَنَانِچَه دَر آيَه شَرِيْفَه اسْت: فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا (الِي قَوْلَه) وَ قَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ وَ نَقِصْ آيَه ۴۸.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۲] ص: ۱۴۱

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِّلْمُحْسِنِيْنَ (۱۲)

وَ اَز پِيْش اَز اِيْن قُرْآن كِتَاب مُوسَى كَه تُوْرَاهُ بَاشَد پِيْشُوا وَ رَحْمْت بُوْد وَ اِيْن كِتَاب كَه قُرْآن بَاشَد تَصْدِيْق مِيْكَنْد بَلْسَان عَرَبِي بَرَاي اِيْنَكَه اِنذَار كَنْد كَسَانِي رَا كَه ظَلَم كَرْدْنْد وَ بَشَارْت دِهْد اِحْسَان كَنْدگان رَا. اَطِيْب البِيَان فِي تَفْسِيْر الْقُرْآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۲

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى كَه پِيْش اَز قُرْآن الْوَا ح تُوْرَاهُ بَر مُوسَى نَا زَل شَد دَر مِيْقَاتْگَاه.

إِمَامًا وَ رَحْمَةً اِمَام كَسِي رَا گُوِيْنْد كَه دِيْگَران بَاو اِقْتَدَا كَنْد وَ اِقْتَدَا بَه كِتَاب مُوسَى عَمَل بَدَسْتُوْرَات اُو اسْت وَ رَحْمْت تَفْضَل اَلْهِي اسْت بَا مْت مُوسَى كَه مِيْفَرْمَايْد:

أَخَذَ الْاَلْوَا حَ وَ فِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلَّذِيْنَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَزْهَبُونَ اَعْرَافَ، آيَه ۱۵۳.

وَ هَذَا كِتَابٌ قُرْآن مَجِيْد مُصَدِّقٌ كَه تَصْدِيْق اَنْبِيَاء سَلْف رَا مِيْكَنْد كَه اِگَر قُرْآن مَجِيْد نُبُوْد مَا دَلِيْلِي بَر نُبُوْت اِحْدِي اَز آَنهَا نَدَاشْتِيْم زِيْرَا تُوَاتَر يَهُود سَه مَرْتَبَه مَنقَرَض شَد وَ تُوْرَات اَز بِيْن آَنهَا بَر دَاشْتَه شَد وَ اِخْتِلَاف اِنَا جِيْل هَم خُود مُوجِب زُوَال عِلْم اسْت بِالْاِخْص كَفَرِيَاتِي كَه دَر آَنهَا هَسْت.

لِّسَانًا عَرَبِيًّا كَه اَهْل حِجَا ز بَفْهَمْنْد وَ هَر پِيْغْمَبَرِي بَلْسَان قَوْم خُود مَبْعُوْث شَد كَه مِيْفَرْمَايْد:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ إِبْرَاهِيمَ آيَةَ ۴، این قرآن مجید نزولش برای این بود که:
لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا چه ظالم بدین مثل کفر و شرک و ضلالت، و چه ظالم بنفس طغیان و سرکشی و فسق و فجور، و چه ظالم بغیر،
بانبیاء و ائمه و مؤمنین، چه ظلم جانی یا عرضی یا مالی، و انداز آنها تخویف از عذاب‌های دنیوی و اخروی است.
وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ این هم چه احسان بدین ایمان اسلام، و چه احسان بنفس تقوی و عمل صالح، و چه احسان بغیر جانا و مالا و
عرضا باحترام و تکریم و تواضع و غیر اینها سپس محسنین را تفسیر میفرماید:

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۳] ... ص: ۱۴۲

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)
محققا محسنین کسانی هستند که گفتند پروردگار ما خدای متعال است پس از آن استقامت ورزیدند پس آنها نیست از برای آنها
خوفی از عذاب و نیستند آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۳
محزون از کوتاهی ثواب.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ مِنْحَصْرًا پروردگار ما الله است که هیچگونه شرکی در آنها نیست نه شرک ذاتی نه صفاتی نه افعالی و نه
عبادتی و نه نظری.

ثُمَّ اسْتَقَامُوا استقامت در دین این است که هیچگونه لغزشی و کوتاهی در امر دین نداشته باشند و این امر بسیار مشکلی است که از
پیغمبر اکرم رسیده که فرمود:

شبیبتی سوره هود لمكان قوله: فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

آیه ۱۴، زیرا استقامت در دین این است که هیچگونه واجبی از او ترک نشود و هیچگونه حرامی مرتکب نشود نه در عقاید لغزش
داشته باشد و نه در اخلاق و نه در افعال و این معنی منطبق نمی‌شود مگر در معصوم.

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ نه از عقوبات دنیوی و نه از عذاب‌های اخروی در کمال امن و امان هستند.

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ از هیچگونه خیر و ثوابی از آنها دریغ نمی‌فرماید که موجب حزن آنها شود حتی در حق بستگان بآنها و دوستان آنها
و شیعیان آنها که دارای مقام شفاعت و مقام محمود میشوند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۴] ... ص: ۱۴۳

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

این محسنین اصحاب بهشت هستند مخلد در آن بهشت که همیشه دائما ابدًا در او هستند بسبب جزاء آنچه که بودند عمل میکردند.
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ باصطلاح اثبات شیء نفی ما عدا را نمی‌کند زیرا بضرورت دین ثابت شده که اگر کسی با ایمان از دنیا رود
و لو آلوده بپاره‌ای از معاصی باشد و لو مصداق لا خوف علیهم و لا هم یحزنون نباشد و بپاره‌ای از عقوبات دنیوی یا پس از مردن
گرفتار باشد بالاخره بواسطه ایمانش اهل بهشت می‌شود.

و اگر بگویی: اولئك اصحاب الجنة مفید انحصار است. می‌گوییم:

تصرف در معنای استقامت می‌کنیم که مراد استقامت در عقاید باشد که مرادف با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۴
ایمان است و الله العالم.

خَالِدِينَ فِيهَا هر که وارد بهشت شد دیگر بیرون رفتن و تمام شدن ندارد.

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی قابلیت تفضل الهی پیدا می‌کنند نه طلبکار باشند و البته حسب الوعهه خداوند تخلف نمیکند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۵] ... ص: ۱۴۴

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

و سفارش کردیم و دستور دادیم انسان را که پیدر و مادر خود احسان کند مادرش حمل میکند آن را بزحمت و اکراه و میزاید او را بزحمت و اکراه. و حمل و ارضاع او تا از شیر باز دارند سی ماه است تا زمانی که محکم شود قوای او و برسد بچهل سالگی که منتهای رشد است بگوید پروردگار من نصیب من فرما و توفیق عنایت کن اینکه شکر گزار باشم نعمت تو را که بمن عنایت فرموده‌ای و بر پدر و مادر من مرحمت کرده‌ای، و اینکه عمل کنم عمل صالحی که موجب رضا و خوشنودی تو باشد و صالح گردان از برای من ذریه من محققا من از تقصیراتم توبه کردم بسوی تو و محققا من از مسلمین هستم.

اخبار بسیاری داریم که این آیه شریفه در مورد حضرت حسین (ع) وارد شده که چون خبر شهادت او را پیغمبر دادند و بامیر المؤمنین و صدیقه طاهره حضرت زهراء بکراهت حمل او را برداشت و بکراهت زائید و حمل او هم شش ماه بود مثل یحیی (ع) و مدت رضاعش دو سال و خداوند بعوض شهادت امامت را در نسل او و ذریه او قرار داد. و این اخبار بسیار مفصل است و ما مکرر گفته‌ایم که: اخبار بیان مصداق اتم میکند تنافی با عموم آیه ندارد.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا یکی از واجبات مهمه شرع مطهر بَرِّ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۴۵

بوالدین است، و از معاصی بسیار بزرگ عاق والدین است حتی اگر والدین کافر باشند قرآن میفرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا لِقَمَانِ آیه ۱۳ و ۱۴.

و حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا هَمَان وَهنا علی وهن است چه در ایام حمل و چه در ایام رضاع که چه اندازه مادر در حمل و وضع و رضاع باید زحمت بکشد تا این بچه از شیر باز شود.

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا که گفتند: اقل حمل شش ماه است و اکثر یک سال و نوعا ۹ ماه و اقل رضاع بیست و یک ماه و اکثر دو سال، پس از فصال هم این پدر و مادر چه اندازه زحمت میکشند، حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ که قوای او محکم شود و شعور و ادراکش بجا بیاید تا بحد بلوغ و رشد رسد.

وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً که غایت رشد است.

قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ که نعمت ایمان و اسلام باشد که بزرگترین نعمت الهی است حتی از نعمت وجود.

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ که آنها هم دارای این نعمت عظمی بودند و مرا در دامن ایمان تربیت کردند که اگر آنها کافر بودند مرا بکیش خود در میآوردند چنانچه در خبر است میفرماید:

(کل مولود یولد علی الفطره و انما ابواه یهودانه و ینصرانه).

وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ که بالاترین مقامات انسان رضای الهی است حتی در خبر است که: چون اهل بهشت در بهشت جای گرفتند خطاب می‌رسد آیا توقع دیگری هم دارید؟ عرض میکنند: ربا رضاک و أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي که در ذریه و نسل من همه صالح باشند که صلاح آنها هم بصلاح من تمام می‌شود، و از اعمال صالحه آنها هم من بهره برداری می‌کنم. أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۶

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ از هر تقصیر و کوتاهی در امر دین علما و عملا و اخلاقا شده.
وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ اسلام و تسلیم و ارادت و دستورات.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۶] ... ص: ۱۴۶

أُولَئِكَ الَّذِينَ تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶)
اولئك همچو انسانی و والدینی و ذریه‌ای کسانی هستند که ما قبول می‌کنیم از آنها بهترین اعمالی که بجا آورند و گذشت می‌کنیم از سیئات آنها در اصحاب بهشت و عده صدق الهی است که باینها وعده داده شده.
تنبيه: بعض مضامين این آیات منطبق نمی‌شود با ابی عبد الله (ع) مثل انی تبت الیک، و نتجاوز عن سیئاتهم. و ناچار باید بگوئیم
بعموم آیه و آن اخبار مصداق اتم آن را بیان میکند.
أُولَئِكَ اشاره بانسان و والدین و ذریه او است.

الَّذِينَ تَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا معنی این نیست که عمل احسن آنها را قبول میکنیم و بقیه اعمال آنها مورد قبول نیست بلکه مراد این است که تمام اعمال حسنه آنها را بهترین قبول و اجر قبول می‌کنیم چنانچه میفرماید: وَكَتَجْرِبَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرُهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ زمر، آیه ۳۶ وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ صغاری است که و لو بدون توبه باشد گذشت می‌کند چنانچه میفرماید: إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا نساء آیه ۳۵. بشرطی که اصرار بر او نباشد زیرا اصرار بر صغیره کبیره میشود.

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ عطف بمدخلا کریم است یعنی ندخلکم فی اصحاب الجنة و با آنها محشور میشوند.
وَعَدَّ الصَّدَقِ وَعده‌های الهی تخلف پذیر نیست زیرا خلف وعده قبیح است و محال است از خداوند صادر شود.
الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ که بآنها وعده داده شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۷

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۷] ... ص: ۱۴۷

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا أَدَّبْتِيهِ أَفْ لَكُمْ أ تُعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَكْبِرَانِ اللَّهُ وَبَلَكَ آمِنْ إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ
ما هذا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷)

و کسی که گفت برای والدین خود اف بر شما آیا بمن وعده میدهد که من پس از مردن بیرون می‌آیم برای بعث و زنده می‌شوم و حال آنکه قرون پیش از من و هیچکدام زنده نشدند و از قبور خود بیرون نیامدند، و پدر و مادر او استغاثه میکردند خداوند را و میگفتند وای برتر ایمان بیاور به پیغمبر و قرآن و بعث روز قیامت وعده خدا حق است تخلف پذیر نیست پس میگوید بآنها که این وعده‌ها نیست مگر حرفها و کتابها و نوشتجات پیشینیان از این حرفها زده شده.

تنبيه: این بحث این فرزند کافر با پدر و مادر مؤمن خود امروز بسیار رواج دارد، هر چه پدر و مادر باین جوان‌های امروز پسران و دختران میگویند: نماز بخوانید، بی‌حجاب نباشید، در فسق و فجور و بی‌حیایی و بی‌عفتی فرو نروید، از خدا بترسید، بوظایف دین عمل کنید در جواب آنها میگویند: شما امل و کهنه پرست هستید آب و هوای امروز و مد امروزه را خبر ندارید همچو اقتضایی ندارد این حرفها تمام بی‌مغز است و هیچ جا خبری نیست بگذاریم و بگذریم.

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا أَدَّبْتِيهِ فرزند کافر به پدر و مادر مؤمن میگوید أَفْ لَكُمْ اف کلمه انزجار است یعنی من از شما منزجر هستم بدا بحال شما که این کلمه علاوه بر کفر عاق والدین است که در خبر دارد: بوی بهشت بمشامش نمیرسد با اینکه پانصد سال راه بوی بهشت

می‌آید.

أَتَعِدَانِي بِن وَعَدِهِ مِدْهِيْدٌ وَ مِرَا مِيْتِرْسَانِيْدُ أَنْ أُخْرَجَ كِهْ مِنْ زَنْدِهْ مِيْشُوْمٌ وَ بَعْدَابِ الْهِيْ اِبْدِ الْاِبَادِ مَعْدَبٌ دَرِ جَهَنَّمِ مِيْشُوْمٌ وَ اَزْ قَبْرِ بِيْرُوْنِ مِيْآيْمِ.

وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُوْنُ مِنْ قَبْلِيْ اَزْ زَمَانِ اَدَمَ تا اِيْنِ زَمَانِ چَنْدِيْنِ هَزَارِ مِيْلِيُوْنِ مَرْدَنْدِ وَ هِيْچْكَدَامِ زَنْدِهْ نَشْدَنْدِ وَ بِيْرُوْنِ اَزْ قَبْرِ نِيَامْدَنْدِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۴۸

وَ هُمَا يَسْتَعِيْثَانِ اللّٰهَ وَ اِيْنِ پَدْرِ وَ مَادِرِ مَوْْمِنِ اسْتِعَاثَهْ مِيْ كَنْنْدِ وَ هَرِ چِهْ نَالِهْ وَ فَرِيَادِ مِيْزَنْنْدِ وَ باوْ مِيْگوِيْنْدِ:

وَ يَلِكْ اَمْنٌ وَايْ بَرِ تُوْ اِيْمَانِ بِيَاوْرِ بَفْرَمَايِشَاتِ خُدَا وَ رَسُوْلِ وَ قُرْآنِ وَ دَسْتِ اَزْ كُفْرِ بَرْدَارِ.

إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ اِيْنِهَا دَرُوْغِ نِيْسْتِ وَعْدَهْ الْهِيْ اسْتِ تَخْلَفِ نَدَارْدِ پَسِ دَرِ جَوَابِ اِيْنِهَا فَيَقُوْلُ مِيْگوِيْدِ: تَمَامِ اِيْنِ وَعْدَهَا كَذِبِ وَ بِيْ مَغْزِ اسْتِ هِيْچِ حَقِيْقَتِيْ نَدَارْدِ.

مَا هَذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ پِيْشِيْنِيَانِ نُوْشْتَنْدِ مِثْلِ قِصَهْ رَسْتَمِ وَ حَسِيْنِ كَرْدِ اسْتِ بَهْمِ بَاْفْتَهْ وَ نُوْشْتَهْ وَ مِيْگوِيْنْدِ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۸] ... ص: ۱۴۸

أُوْلِيْكَكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اِيْنَهُمْ كَانُوْا خَاسِرِيْنَ (۱۸)

اِيْنِ نَحُوْ كُفْرَانِيْ هَسْتَنْدِ كِهْ دِيْگَرِ قَابِلِ هِدَايْتِ نِيْسْتَنْدِ وَ ثَابِتِ شُدِهْ بَرِ اَنَهَا قَوْلِ عَذَابِ دَرِ اِمَمِ مَاضِيَهْ كِهْ قَبْلِ اَزْ اِيْنِهَا رَفْتَنْدِ اَزْ جِنِّ وَ اِنْسِ مَحْقَقَا اَنَهَا بُوْدَنْدِ خَسْرَانِ دَارِ وَ زِيَانْكَارِ.

أُوْلِيْكَكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ قَوْلِ هِمَانِ وَعْدَهْ عَذَابِ اسْتِ كِهْ بَرِ اَنَهَا ثَابِتِ شُدِهْ چَوْنِ قَابِلِ هِدَايْتِ نِيْسْتَنْدِ وَ اِيْمَانِ نَمِيْ اَوْرْدَنْدِ تا عَذَابِ رَا مَشَاهِدَهْ نَكَنْنْدِ چنانچه ميفرمايد:

إِنَّ الَّذِيْنَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ يُوْنِسَ، آيَهْ ۹۶ وَ ۹۷.

فِيْ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ مِثْلِ قَوْمِ نُوْحِ وَ عَادِ وَ ثَمُوْدِ وَ قَوْمِ لُوْطِ وَ اصْحَابِ مَدِيْنِ وَ اِيْكَهْ وَ فَرَعُوْنِيَانِ وَ اصْحَابِ فَيْلِ وَ غَيْرِ اِيْنِهَا: وَ اِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِيْنَ حَجْرِ آيَهْ ۴۳.

اِيْنَهُمْ كَانُوْا خَاسِرِيْنَ خَسْرَانِ وَ زِيَانِ اِيْنِ اسْتِ كِهْ عِلَاوَهْ بَرِ اِيْنِكِهْ سَرْمَايَهْ عَمْرِ خُوْدِ رَا بِيَادِ دَادَنْدِ زِيَانِ وَ كَسْرِ وَ مَدِيُوْنِ هَمِ شُدَنْدِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۴۹

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۱۹] ... ص: ۱۴۹

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوْا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ (۱۹)

وَ اَزْ بَرَايِ هَرِ يَكِ اَزْ مَوْْمِنِ وَ كَافِرِ دَرَجَاتِيْ هَسْتِ اَزْ اَنچه عمل کردند و هر آينه بالتمام جزا ميدهيم اعمال آنها را و آنها ظلم نمی‌شوند يعني از اعمال مؤمن کسر نمی‌گذاريم و برای اعمال کافر زياده روی نمی‌کنيم.

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ يعنى لكل واحد من المؤمنین از انبياء و اولياء و صلحاء حتى ضعفاء مؤمنین هر کدام بقدر ايمان آنها و اخلاق حميده آنها و اعمال صالحه آنها درجه در بهشت بان‌ها ميدهيم و چیزی از اعمال آنها را کسر نمی‌گذاريم که فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا

يَرَهُ وَ لِكُلِّ واحد من الكافرين از مشرك و يهود و نصارى و طبعي و ساير طبقات كفار و ضالين و مضلين هم در کاتي دارند هر کدام بقدر کفر و شرک و ضلالت و صفات خبيثه و اعمال سوء معذب در جهنم ميشوند.

مِمَّا عَمِلُوْا چنانچه ميفرمايد: وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

وَ لِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ كِهْ ميفرمايد: وَ وَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا حَاضِرًا وَ لَا يُظْلَمُ رَبُّكَ اَحَدًا كَهْفِ، آيَهْ ۲۷.

وَهُمْ لَا يُظَلِّمُونَ زَائِدَ بِرِ اسْتِحْقَاقِ عَذَابِ نَمِي كُنِيْمِ وَ كَمْتَرِ از قَابِلِيْتِشْ ثَوَابِ نَمِيْدِهِيْمِ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۰].... ص: ۱۴۹

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

و روزی که عرضه داشته میشوند کسانی که کافر شدند بر آتش بآنها گفته می‌شود که شما خوش گذرانی‌های خود را و کیف و لذت‌های خود را در دنیا کردید و بلذائذ دنیا استفاده نمودید پس امروز جزا داده میشوید عذاب خوار کننده‌ای بسبب آنچه تکبر و رزیدید در زمین و بسبب آنکه بودید مشغول فسق و فجور. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۰

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ كِهْ خَطَابِ شُودِ بَمَلَانِكِهْ: خُدُوْهُ فَعَلُوْهُ ثُمَّ الْجَحِيْمِ صَلُوْهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ الْحَاقِهْ، آیه ۳۰ الی ۳۲ و نیز خطاب رسد: خُدُوْهُ فَاَعْتَلُوْهُ اِلَى سِوَاءِ الْجَحِيْمِ دَخَانِ، آیه ۴۷.

أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا از عمارات عالیه و فرش ظریفه و لباس شیک و مدل و خوراکیهای لذیذه، و خانم‌های وجیهه و مریات مکفیه و قائل بآنها ملائکه عذاب هستند.

وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا از جاه و مقام و مال و منال و عزت و ریاست و اسم و عنوان و نحو اینها دیگر شما را کافی است که گفتند: حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة.

فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ خوراک زقوم شراب حمیم لباس قطران عمارت درکات جهنم حشر با شیاطین و کفره و فجره و فسقه. بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ هر چه توانستید فیس و افاده و بزرگ منشی کردید در روی زمین. وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ خود را غرق در طغیان و سرکشی و ظلم و تعدی و تجاوز نمودید.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۱].... ص: ۱۵۰

وَ اذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱)

و یاد کن برای قوم خود برادر عاد را که حضرت هود باشد زمانی که انذار کرد قوم خود را که عاد باشند بالاحقاف در زمین رمل سار و بتحقیق گذشت از پیش از آن انذار کننده و از بعد از آن اینکه عبادت نکنید مگر خدای متعال را محققا من میترسم بر شما عذاب روز با عظمتی را.

وَ اذْكُرْ أَخَا عَادٍ تعبیر برادر برای این است که حضرت هود از همین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۱

قوم عاد بود که بعد از حضرت نوح مبعوث برسالت شد و بین نوح و هود طول زمانی فاصله شد زیرا بعد از طوفان تمام هلاک شدند و آنچه بشر در زمان هود دنیا را پر کرده بودند اولاد نوح بودند که او را آدم ثانی گفتند.

إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ كِهْ عاد باشند و جمعیت زیاد با ثروت و مکنت بودند و عمارات عالیه داشتند که میفرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ فجر آیه ۵ و ۶ و ۷.

بِالْأَحْقَافِ جمع حقف بیابانی که رمل زیاد داشته باشد که مثل کوه روی هم ریخته و نزدیک دریا و اطراف آن اشجار روئیده که قوم عاد در اطراف آن رملسار بود.

وَ قَدْ خَلَّتِ النَّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از آدم و شیث، ادریس، نوح و انبیاء بین آنها که تمام انذار میکردند.

وَ مِنْ خَلْفِهِ مثل صالح، ابراهیم، اسمعیل، لوط، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی و غیر اینها

اشاره به اینکه در هر عصری انبیاء بسیار بودند که انذار میکردند و انذار هود این بود که:

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهََ که دعوت می کرد بتوحید که اول وظیفه انبیاء بوده.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ممکن است یوم القیامه باشد یا روزی که بباد هلاک شوند.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۲] ص: ۱۵۱

قَالُوا أَجِئْنَا لِنَتْفِكَنَّا عَنْ آٰلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ (۲۲)

گفتند عاد در جواب هود که آیا آمده‌ای ما را که بدروغ خود ما را منصرف کنی از خدایان ما پس بیاور بآنچه وعده میدهی ما را اگر هستی از راست گویان.

قَالُوا أَجِئْنَا اشاره باین که از پیش خود آمده‌ای از جانب خدا نیست دروغ میندی.

لِنَتْفِكَنَّا افك نسبت دروغی بغیر دادن است مثل افك عایشه بماریه قبطیه در موضوع ابراهیم فرزند حضرت رسول که خداوند در

سوره نور در چندین آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۲

از آیه شریفه: إِنَّ الَّذِيْنَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ (الی قوله تعالی) لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. آیه ۱۱ الی ۲۴، بیان فرموده و شرحش گذشت، اینها گفتند که این دعوای تو افك است دروغ بخدا بسته‌ای، و ممکن است مراد این باشد که افك بآله آنها باشد که اینها آلهه نیستند و یک جمادی بیش نیست.

عَنْ آٰلِهَتِنَا که ما از آنها منصرف شویم و دیگر عبادت آنها را نکنیم.

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا که می گویی من میترسم بر شما عذاب عظیم را پس آن عذاب عظیم کجا است بیاور.

إِن كُنتَ مِنَ الصّٰدِقِينَ یعنی اینها وعده‌های دروغی است میخواهی ما را بترسانی مثل اینکه بچه‌ها را میترسانند میگویند لولو می‌آید و تو را میخورد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۳] ص: ۱۵۲

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳)

فرمود در جواب آنها که منحصر است علم بنزول آن عذاب موعود به خداوند متعال وظیفه من و مأموریت من فقط ابلاغ است بآنچه فرستاده شده‌ام و لکن من می بینم شما را قومی که جهل می ورزید مرا دروغگو و وعده عذاب را کذب میپندارید.

قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ داخل در اموری است که علمش مختص بخداست احدی خبر از فردای خود ندارد که چه پیش آمدی برای او می شود چنانچه گذشت که میفرماید:

عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعِيَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ لقمان، آیه ۳۴.

وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ فقط تکلیف رسول ابلاغ است چنانچه میفرماید:

وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۳

وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ یعنی چنین درک میکنم و میفهمم که شما قَوْمًا تَجْهَلُونَ دو قسم جهل است یک جهل مقابل علم نادان و یک جهل مقابل عقل که بمعنی حتم است یعنی نافهم و ظاهرا جهل در اینجا بمعنی دوم است.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۴] ص: ۱۵۳

فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴)

پس چون دیدند آن عذاب را ابری که آمد در وادی‌های آنها گفتند این ابری است که باران بر ما می‌بارد بلکه این آن چیز است که شما طلب تعجیل او را میکردید باو بادی است که در او عذاب دردناک است. خداوند باد را فرستاد که میفرماید: وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَائِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرْصِرَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةِ الْحَاقَّةِ آيَةٌ ۶ الى ۸.

فَلَمَّا رَأَوْهُ جَوْنَ أَنجَحَ اسْتَعْجَالَ مَيَكْرَدَنَد دِيدَنَد عَارِضًا اِبْر تِيرَه‌ای رَا مَيَكُوِينَد سِيَاه وَ ظَلْمَانِي.

مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ آمَد تَمَام مَرَكَزِ آن‌ها رَا از مَنَازِل وَ مَزَارِع وَ باغستانهای آنها رَا فَرُو گَرَفَت اینها بسیار خشنود شدند چون گرفتار خشک سالی بودند.

قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا كَفَتَنَد: این ابر باران شدید دارد تمام مزارع و باغستانهای ما را مشروب میکند و نهرها و رودخانه‌ها و چشمه‌ها و چاههای ما پر آب میشود لکن چنین نیست.

بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ كَه كَفَتِيد بَحَضْرَت هُود: فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا حَالِ آمَد.

رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ كَه از صَبِح روز اول تا شام روز هشتم شب و روز پی در پی كَه معنی حُسُومَا است آن هم تند و سخت كَه معنای صرصر است که در این باد عذاب دردناک است سپس بیان عذاب الیم را میفرماید:

أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۵۴

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۵] ... ص: ۱۵۴

تُدْمَرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَاصْبَحُوا لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵)

درهم کوبید هر چیزی را بامر پروردگارش پس صبحگاه آنها دیده نمیشد مگر زمین که در او ساکن بودند همین نحو جزا میدهم قوم مجرمین را.

تُدْمَرُ كُلُّ شَيْءٍ تَمَامِ آن‌ها مَثَلِ چُوبِ خَشَكِ رُویِ زَمینِ افْتَادَنَد كَه كَفَتَنَد:

بَادِ آن‌ها رَا بَلَنَد مَيَكْرَد مَيَكُوفَت بَكُوه وَ عَمَارَاتِ تَمَامِ اشجار و مزارع آنها از بین رفت عمارات آنها خراب شد.

بِأَمْرِ رَبِّهَا كَه بَادِ مَأْمُورِ بَامِرِ پَرُورِدْ گَارِ بُودِ شَعُورِ وَ ادْرَاكِ دَاشَت.

فَاصْبَحُوا يَعْنِي چُونِ صَبِحِ رُوزِ نَهْمِ شَدِ دِيگَرِ اَثْرِیِ ازِ آن‌ها باقی نماند لَا يَرَى إِلَّا مَسَاكِنَهُمْ فَفَطِ مَسَاكِنِ خَرَابِ شَدِهْ آن‌ها دِيده مَيَشَد.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ تَهْدِيدِ اسْتِ كَه اِينِ نَحُوْ عَذَابِهَا خَصِيصَهْ آن‌ها نِيَسْتِ بَلَكَهْ هَرِ قُومِي كَه مَجْرَمِ شَدَنَد بَاينِ نَحُوها گَرَفَتَار مَيَشُونَد وَ جَزَا دَادَه مَيَشُونَد.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۶] ... ص: ۱۵۴

وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ

كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۲۶)

و هر آینه بتحقیق ما متمکن نمودیم آنها را در چیزهایی که به شما کفار و مشرکین همچو مکتبی نداده‌ایم و جعل فرمودیم سمعی از برای آنها که بشنوند و ابصاری که ببینند و افئده و قلبی که درک کنند پس بی‌نیاز نکرد از آنها گوش و چشم و فؤاد از عذاب الهی زیرا بودند انکار میکردند آیات الهی و گرفت بآنها آنچه را که بودند باو استهزا میکردند، وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ مِنْ قُوْتِ بَدْنِي وَ بَزْرُكِي جَسْمِي وَ طُولِ عَمْرٍ وَ كَثْرَتِ اِمْوَالٍ وَ قُدْرَتِ وَ تَوَانِيْبِي وَ اِنصَارٍ وَ اعْوَانٍ وَ عِدَّةٍ وَ عِدَّتِ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ دَرِ چيزهايي كه

بشما کفار و مشرکین همچو مکتبی نداده‌ایم. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۵۵
 وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً هُمْ غَوْشٌ شَنُوا دَأْبَهُمْ وَ هُمْ قَلْبٌ اِدْرَاكٌ كَانُوا لَكِن:
 فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لَا أَبْصَارُهُمْ وَ لَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ نَفَتُوا فَرْمَايَشَاتِ هُوْدٍ رَا اِخْذُ كَانُوا وَ آيَاتِ الْهَيْه رَا مَشَاهِدَهُ كَانُوا وَ
 حَقَائِقِ رَا دَرَكُ كَانُوا بَرَايَ قَسَاوَتِ قَلْبِ وَ سِيَاهِي دَلِّ وَ كُورِي بَاطِنِي وَ تِيرِ قَلْبِي وَ تَقْلِيدِ آبَائِي وَ عِدَاوَتِ وَ عِنَادِ بَا حَق.
 إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ مَعْجَزَاتِ أَنْبِيَاءِ رَا سِحْرُ كَفْتَنَدُ، أَنْبِيَاءِ رَا سَاحِرُ وَ مَجْنُونُ وَ مَفْتَرِي شَمَرْدَنُ وَ يَا اَيْنِ قَدْرَتِ وَ تَوَانِييِ كِه
 دَأْبَتَنَدُ، وَ حَاقَ بِهِمْ عَذَابُ الْهَيْهِ كِه هَمَانِ بَادِ صَرَصَرُ بَاشَدُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ كِه مِي كَفْتَنَدُ:
 فَأَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ شَمَا كَفَارِ بَتَرَسِيدِ اَز اَيْنِ نَوْعِ عَذَابِهَا بَا اَيْنَكِه هَمْچُو قَدْرَتِي نَدَارِيدُ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۷] ص: ۱۵۵

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۷)
 وَ هَرِ آيَنَه بَتَحْقِيقِ هَلَاكِ كَرْدِيمِ كَسَانِي رَا كِه اَطْرَافِ شَمَا كَفَارِ بُوْدَنَدُ اَز اَهْلِ شَهْرَهَا وَ تَصْرِيْفِ آيَاتِ نَمُوْدِيمِ بَاشَدُ كِه آنَهَا رَجُوعِ
 كَنَدُ.
 وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى خَطَابِ بَاهِلِ مَكِه اَسْتِ وَ قَرَائِي كِه اَطْرَافِ مَكِه اَسْتِ يَمَنِ كِه مَرْكَزِ عَادِ بُوْدِ وَ جَحْفَه وَ حَجْرِ كِه
 مَرْكَزِ ثَمُوْدِ بُوْدِ وَ شَامِ كِه مَرْكَزِ قَوْمِ لُوطِ بُوْدِ وَ مَدِينِ وَ اِيَكِه كِه مَرْكَزِ قَوْمِ شَعِيبِ بُوْدِ وَ مَصْرِ كِه مَرْكَزِ فِرْعَوْنِيَانِ تَمَامِ آنَهَا رَا هَلَاكِ
 كَرْدِيمِ بَا زِ شَمَا مَتَبَه نَمِشُوِيدُ؟
 وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ تَصْرِيْفِ آيَاتِ يَكِ قَسْمَتِ مَعْجَزَاتِ صَادِرَه اَز اَنْبِيَاءِ يَكِ قَسْمَتِ هَلَاكِ كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنِ، وَ يَكِ قَسْمَتِ نَجَاتِ اَنْبِيَاءِ
 وَ مُؤْمِنِيْنِ، يَكِ قَسْمَتِ تَذَكْرِ بَه نَعْمِ الْهَيْه، يَكِ قَسْمَتِ تَذَكْرِ بِيْلَاهِي مَتَوْجِهِ بَرِ مَخَالِفِيْنِ، يَكِ قَسْمَتِ دَرِ تَوْصِيْفِ اِبْرَارِ كِه بَايْدِ بَا آنَهَا
 اِقْتِدَاءِ كَرْدِ، وَ يَكِ قَسْمَتِ تَوْصِيْفِ فِجَارِ كِه بَايْدِ اجْتِنَابِ كَرْدِ، يَكِ قَسْمَتِ بَشَارَاتِ بَهْشْتِ، يَكِ قَسْمَتِ تَخْوِيْفَاتِ اَز عَذَابِ جَهَنَمِ،
 يَكِ قَسْمَتِ بِيَانِ مَوَاعِظِ وَ نَصَائِحِ، يَكِ قَسْمَتِ بِيَانِ اِحْكَامِ وَ دَسْتُورَاتِ وَ غَيْرِ اَيْنَهَا. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۵۶
 لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ كِه كَفْتِيمِ: لَعَلَّ اَز خُدَاوَنَدِ بَمَعْنِي بَايْدِ اَسْتِ نَه تَرْدِيْدِي كِه شَائِدِ بَاشَدُ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۸] ص: ۱۵۶

فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكِ إِفْكَهُمُ وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ (۲۸)
 پَسِ چَرَا يَارِي نَكْرَدَنَدُ آنَهَا رَا كَسَانِي كِه اَيْنَهَا كَرَفْتَنَدُ آنَهَا رَا اَز غَيْرِ اَز خُدَا آلِهَه جَهْتِ تَقْرَبِ بَا آنَهَا بَلَكِه اَز آنَهَا ضَلَالَتِ پِيْدَا كَرْدَنَدُ
 وَ اَيْنِ بَرَايِ اَيْنِ اَسْتِ كِه دَرُوغِ بَسْتَنَدُ بَا آنَهَا كِه اَيْنَهَا مَا رَا يَارِي مِي كَنَدُ وَ اَنْچِه كِه بُوْدَنَدُ وَ اَفْتَرَا مِي زَدَنَدُ.
 فَلَوْ لَا نَصَرَهُمْ نَه جَلْبِ نَفْعِي بَرِ آنَهَا كَرْدَنَدُ نَه دَفْعِ ضَرِي الَّذِيْنَ اَتَّخَذُوا كَسَانِي رَا كِه اَيْنِ كَفَارِ آنَهَا رَا كَرَفْتَنَدُ، مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا كِه
 تَقْرَبِ بَا نَهَا پِيْدَا كَنَدُ آلِهَةً آلِهَه خُودِ مَثَلِ اصْنَامِ وَ اِزْلَامِ وَ سَايِرِ آلِهَه آنَهَا.
 بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ عِلَاوَه اَز اَيْنَكِه يَارِي نَكْرَدَنَدُ اَز آنَهَا جَدَائِي جَسْتَنَدُ كِه دِيْكَرِ آنَهَا رَا نِيَا فْتَنَدُ.
 وَ ذَلِكِ اَيْنِ اِتْخَاذِ آلِهَه إِفْكَهُمُ دَرُوغِي بُوْدِ كِه نَسْبَتِ بَايْنِ آلِهَه مِي دَا دَنَدُ.
 وَ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ وَ اَفْتَرَا مِي بَسْتَنَدُ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۲۹] ص: ۱۵۶

وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹)

و یاد کن زمانی که توجه دادیم بسوی تو طایفه‌ای از جن را که از شما استماع میکردند قرآن را پس چون حاضر شدند شما برای استماع قرآن بیکدیگر گفتند که ساکت شوید و مهمه نکنید تا ما توجه کنیم برای استماع قرآن و چون تلاوت قرآن تمام شد رفتند بسوی قوم خود و آنها را انداز کردند که بیائید و بشرف اسلام مشرف شوید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۷

نظر بر اینکه پیغمبر اکرم مبعوث بر کافه جن و انس بود با آنها تماس می گرفت و خدمتش مشرف می شدند، و مؤمنین جن دستورات احکامی خود را اخذ میکردند که خداوند در سوره جن بیست آیه در شرح حال آنها و کفار آنها و مؤمنین آنها بیان فرموده و در اینجا میفرماید:

وَإِذْ صَبَّرْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ أَذِ مَتَلَقَ بِمَحذُوفٍ اسْتِ يَعْنِي وَ أَذْكَرَ أَذْ صَرْفَنَا، وَ صَرْفَ تَوْجِهَ وَ آمَدْنَ أَنَّهُا خَدْمَتِ پِیْغَمْبَرِ، وَ نَفْرَ بِمَعْنَى جَمَاعَتِ اسْتِ یَعْنَى جَمَاعَتِی از جن شرفیاب شدند حضور آن حضرت.

يَسْتَجْمَعُونَ الْقُرْآنَ پِیْغَمْبَرِ بَرای آنها آیات شریفه قرآن را تلاوت فرمود، و اما اینکه مفسرین گفتند در نماز صبح بود یا در حال نماز مدرکی ندارد.

فَلَمَّا حَضَرُوهُ ظَاهِرًا مَرَجَ ضَمِيرَ حَضْرَتِ رَسُوْلٍ بَاشَدِ یَعْنَى چُون خَدْمَتَشْ مَشْرَفْ شَدْنَدْ، وَ مَمْكَنْ اسْتِ قُرْآنِ بَاشَدِ كِهْ چُون حَاضِرْ شَدْنَدْ بَرای استماع قرآن قَالُوا أَنْصِتُوا گفتند ساکت باشید.

فَلَمَّا قُضِيَ تَمَامُ شَدِ آنچِهْ تَلَاوْتِ فَرَمُوْدِ وَ دَرَكْ كَرْدَنْدْ حَقَانِیْتِ اوْ رَا وَ اعْجَازِ قُرْآنِ رَا اِیْمَانِ آوَرْدَنْدْ.

وَلَوْ إِلَى قَوْمِهِمْ رَفْتَنْدْ كِهْ هِدَايْتِ كَنْنَدْ قَوْمِ خُودِ رَا وَ آنها هم بشرف اسلام مشرف شوند.

مُنْذِرِیْنَ وَ آنها را انداز كَنْنَدْ كِهْ از كُفْرِ وَ فِسادِ وَ مَخَالَفْتِ بْتَرْسَانَنْدْ وَ تَهْدِیْدِ وَ تَحْذِیْرِ كَنْنَدْ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۰] ... ص: ۱۵۷

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰)

گفتند ای قوم ما محققا ما شنیدیم کتابی را که قرآن باشد که نازل شده از بعد موسی و این کتاب تصدیق میکند انبیایی را که قبل از او بودند هدایت میکند بسوی حق و بسوی طریق مستقیم.

قَالُوا يَا قَوْمَنَا خَطَابَ بَسَايِرِ طَوَايِفِ جَنِّ إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا رَفْتِيمَ خَدْمَتِ أُطِیْبِ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۵۸

رَسُوْلٍ مَحْتَرَمِ شَرْفِیَابِ شَدِیْمِ بَرای ما تَلَاوْتِ فَرَمُوْدِ قُرْآنِ رَا وَ آیاتِ شَرْفِیْفِهْ آنْ رَا اسْتِمَاعِ كَرْدِیْمِ.

أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مَعْلُومِ می شود که این طایفه از جن و قوم آنها مؤمنین بانبیاء سلف بودند.

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ تَمَامِ انبیاء سلف و کتابهای آنها و صحف آنها را تصدیق میکند و بعلاوه یَهْدِي إِلَى الْحَقِّ تَوْحِیْدِ وَ مَعَادِ وَ عَقَايِدِ حَقِّهِ وَ إِلَى طَرِیْقِ مُسْتَقِیْمِ رَا رَاسْتِ.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۱] ... ص: ۱۵۸

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُجِزْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۱)

ای قوم ما اجابت کنید داعی الی الله را و ایمان آورید باو می آمرزد برای شما گناهان شما را و باز میدارد شما را از عذاب دردناک.

يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ دَاعِيَ الی الله رسول محترم است و ممکن است قرآن مجید باشد که دعوت بتوحید و نفی شرک، و دعوت بایمان و نفی کفر، و دعوت به جنت و نجات از نار، و دعوت بصراط مستقیم و ترک سبل شیطان میکند.

وَ آمِنُوا بِهِ مَرَجِ ضَمِيرِ خَدَايِ مَتَعَالِ اسْتِ كِهْ اِیْمَانِ بَخَدَا اِیْمَانِ بِجَمِیْعِ عَقَايِدِ حَقِّهِ اسْتِ بَقْرِیْنِهْ:

يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ كِهْ قَبْلِ از اِیْمَانِ مَرْتَكَبِ شَدِهْ اَیْدِ كِهْ:

«الاسلام یجب ما قبله».

وَيُجِزُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ که جهنم باشد که میفرماید: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ... الاية اعراف ۱۷۸.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۲] ... ص: ۱۵۸

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۲)

و کسی که اجابت نکند داعی الی الله را و ایمان نیاورد پس نیست کسی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۹ که بتواند جلوگیری کند از تقدیرات الهی و از نزول عذاب و نیست از برای آنها از غیر خداوند متعال دوستانی و انصاری که آنها جلوگیری کنند اینها در گمراهی آشکار هستند.

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ که دست از شرک و کفر خود بر نداشت و ایمان بتوحید و رسالت و داعی الی الله و بعث قیامت نیاورد و بدستورات دینی عمل نکرد.

فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ معجز جلوگیری از پیش آمدهای سویی که باو متوجه می‌شود و بلاهایی که بر او نازل می‌شود همچو قدرتی ندارد در روی زمین و لو مسلط بر تمام کره زمین یا قسمتی از آن باشد مثل نمود و شداد و فرعون و امثال اینها. و لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ یعنی غیر از خدا هر که باشد و هر چه باشد نه لشکر و عسکر و نه رئیس و نه اتباع و نه حمیم و دوست. اَوْلِيَاءُ که بتوانند او را از عذاب الهی نجات دهند.

أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ این جمله ممکن است تتمه کلام آن نفر از جن باشد و ممکن است جمله مستقله باشد که خدا بفرماید

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۳] ... ص: ۱۵۹

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

آیا نمی‌بینند این هایی که منکر بعث و نشور هستند اینکه خداوندی که خلق فرمود آسمانها و زمین را و خستگی از برای او نبود در خلقت آنها قدرت دارد که مرده‌ها را زنده کند بلی خداوند قادر بر هر شیئی است. اَوْ لَمْ يَرَوْا این محسوسات را که دیگر نمیتوانند انکار کنند.

أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و کواکب و قمر و شمس و کوهها و دریاها و اراضی و اشجار و نباتات و حیوانات را و لَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ زیرا: إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۰ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بلکه آنی و فوری: و مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹ بلی إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تعبیر به کل شیء از ضیق عبارت است زیرا کل اشیاء محدود هستند و قدرت الهی حدی از برای او نیست مثل علم و سایر صفات ذاتیه کمالیه.

[سوره الأحقاف (۴۶): آیه ۳۴] ... ص: ۱۶۰

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)

و روزی که عرضه داشته میشوند کسانی که کافر شدند بر آتش بآنها گفته میشود آیا نیست این حق؟- گویند: بلی قسم به پروردگار ما، میفرماید: پس بچشید عذاب را بسبب آنچه که بودید کافر می‌شدید.

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا این هایی که منکر بعث بودند یا خود را اهل نجات میدانستند و معاف از عذاب. عَلَى النَّارِ بر آتش.

بسمه تعالی

سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم مدنی - ۳۸ آیه ص: ۱۶۳

اشاره

الکلام فی فضلها: از ابن بابویه از ابی المعزی از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود:

«من قرأ سورة الذين كفروا لم يرتب ابداء و لم يدخله شك في دینه ابداء.

و لم یبتله الله بفقر ابداء، و لا خوف من سلطان ابداء. و لم یزل محفوظا من الشك و الکفر ابداء حتی یموت فاذا مات و کل به فی قبره الف ملک یصلون فی قبره یكون ثواب صلواتهم له حتی یوقفوه موقف الا من عند الله عز و جل و یكون فی امان الله و امان محمد صلی الله علیه و آله»

و نیز از آن حضرت روایت شده فرمود:

«من اراد ان یعرف حالنا او حال اعدائنا فلیقرأ سورة محمد (ص) فانه یراها آیه فینا و آیه فیهم»

و از خواص القرآن هم روایتی نقل شده از پیغمبر (ص) فرمود:

«من قرأ سورة محمد (ص) كان حقا علی الله ان یسقيه من انهار الجنة».

[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

کسانی که کافر شدند و جلوگیری کردند دیگران را از راه و سبیل خداوند متعال اعمال آنها از بین رفت و از دست دادند و کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند و ایمان آوردند بآنچه نازل شده بر محمد (ص) و او حق است اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۴

از پروردگار آنها است تکفیر شد سیئات آنها و بخشیده شد و اصلاح فرمود حال آنها را.

اخبار بسیاری داریم که این دو آیه شریفه راجع بکسانی هست که پس از رحلت حضرت رسالت مرتد شدند و حق امیر المؤمنین و ائمه طاهرین را از بین بردند و جلوگیری کردند دیگران را که رو بعلی «ع» نروند، و کسانی که ولایت علی را و ائمه را قبول کردند و متابعت آنها را نمودند. و این اخبار را در برهان مسندا از امیر المؤمنین و از حضرت باقر «ع» روایت کرده، و ما مکرر گفته ایم که اخبار بیان مصداق اتم میکند و منافی با عموم آیه نیست لذا در مقام تفسیر بر میآییم.

الَّذِينَ كَفَرُوا شامل مشرکین و یهود و نصاری و سایر فرق کفار و کسانی که ضروری دین که من جمله ولایت این خاندان باشد و محبت آنها که بنص قرآن ثابت شده منکر شدند، و کسانی که بدعت در دین گذاردند، و کسانی که به مقدسات دین بی احترامی کردند، و کسانی که قرآن را مهجور کردند و اشباه اینها.

وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ که دیگران را هم مانع شدند که متابعت حق کنند و جلوگیری کردند آنها را، أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ حبط شد اعمال آنها و باطل و فاسد گردید کأن لم یکن اما مشرکین مثل عتق و صدقه و ضیافت و کارهای نیک که در نظر آنها خوب بود تمام باطل و از بین رفت، و اما یهود و نصاری اعتقاد بنبوت انبیاء سلف و آنچه به دستورات آنها عمل میکردند، و اما مرتدین اعمال قبل

از ارتداد آنها زیرا شرط صحت کلیه اعمال ایمان است و موافقه که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِجَمِيعِ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَ بَقَاءِ آن تا زمان فوت و عَمَلُوا - الصَّالِحَاتِ گفتیم مراد جمیع اعمال صالحه نیست زیرا ممکن نیست، و نیز مراد نیست که جمیع اعمال آنها صالح باشد زیرا مباحات بلکه مکروهات بلکه پاره‌ای از سیئات که قابل مغفرت باشد همین اندازه که اعمال صالحه از آنها صادر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۵ شده باشد.

و آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ این جمله داخل در الذین آمَنُوا بود تخصیص بذکر برای دفع توهّم کسانی است که نگویند ما او را پیغمبری قبول داریم و شهادتین را میگویند بلکه نماز و روزه و زکاة و حج و سایر چیزهای دیگر را بجا بیآورند باید بجمیع ما انزل علی الرسول معتقد باشند که عمده آنها مسأله ولایت است، بلکه اگر یک حکم از احکام را منکر شد مثل باب حدود و دیات و قصاص و میراث و ربا و غیر این‌ها از مصداق این جمله بیرون است.

وَهُوَ الْحَقُّ که آنچه فرموده و بر او نازل شده حق و صدق از جانب خداوند متعال صادر شده مِنْ رَبِّهِمْ آنچه میفرماید از وحی الهی است از پیش خود چیزی نمیفرماید:

مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ وَالنَّجْمُ آيَةٌ ۲ الی ۴ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ سیئه اعمال زشت است که تعبیر بصغار معاصی می‌کنند اگر چه لفظ عموم دارد تمام معاصی را شامل می‌شود ولی البته مؤمنین که اعمال صالحه داشته باشد و ایمان بجمیع ما انزل علی محمد «ص» آورده باشد کبیره از او صادر نمی‌شود و اگر احیاناً صادر شد فوراً تائب می‌شود.

وَأَصْلَحَ بِاللَّهِمْ بِالْبَعْنَى شَأْنًا، و حال، و امر عظیم، و قلب استعمال شده مثل: فَمَا بِالِ الْقُرُونِ الْأُولَى طه آیه ۵۳. و: مَا بِالِ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ يَوْسُفَ آیه ۵۰، و در حدیث است کل امر ذی بال لم یبدأ بسم الله فهو أبتَر، و در کلمات بزرگان: یخطر بیالی. و در اینجا بمعنی شَأْنًا و حال است یعنی اصلح شأنهم و حالهم

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳] ص: ۱۶۵

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فرق بین مؤمن و کافر این است که کفار متابعت کردند باطل را و مؤمنین متابعت کردند حق را که از جانب پروردگارش آمده بود همچنین مثل می‌زند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۶

خداوند برای ناس مثل‌های آنها را ذَلِكْ این تفاوت و اختلاف بین ناس برای این است که بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ باطل شرک و کفر و ضلالت و شیطان و هوای نفس و کبر و عناد و تقلید آباء و حب دنیا و هر چه بر خلاف دستور حق است. وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ آنچه از جانب خداست تمام حق است.

چه در تکوینیات از خلق و رزق و واردات و چه در تشریعیات از عقاید حقه و صفات حمیده و اعمال حسنه.

كَذَلِكَ این امتیازات ضرب المثل است برای تنبیه يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مؤمن و کافر أَمْثَالَهُمْ.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۴] ص: ۱۶۶

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرُّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكُمْ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)

پس زمانی که تلاقی کردید شما مؤمنین مجاهدین کسانی را که کافر شدند از کفار دار الحرب پس بزنید گردن‌های آنها را اشاره بقتل است تا اینکه بر آنها سخت بگیرد پس آنها را دستگیر کنید و اسیر کنید، قضیه راجع بدستورات جهاد است که یکی از ارکان

دین اسلام است و کتاب جهاد بسیار مفصل و احکام زیادی دارد لکن چون در زمان غیبت حکم جهاد برداشته شده چون شرط جهاد باید باذن پیغمبر یا امام یا نایب خاص امام باشد. بلی اگر کفار حمله کردند باید مسلمین دفاع کنند لذا بیان احکام جهاد چندان فایده ندارد، تا حضرت بقیه الله ظاهر شود و امر بجهاد فرماید و ما فقط بتفسیر این آیات قناعت میکنیم.

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مُشْرِكِينَ فَضَرْبِ الرِّقَابِ أَنْهَا رَا بَقْتَل رَسَانِد چنانچه میفرماید:

وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً تَوْبَهُ آیه ۳۶ حَتَّى إِذَا أَثْخَتْمُوهُمْ تَخِينًا بِمَعْنَى ثَقُل وَ ضِيقُ اسْتِ وَ دَرِ اِنِجَا یَعْنَى بَرِ اَنَهَا تَنَگْ گَرَفْتِید از کثرت قتل و جراحت و بر آنها سنگین شد مبارزه اَطِیْبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۷

فَشَدُّوا الوَثَاقَ اَنَهَا رَا دَسْتِگِیر کَنید که نَتوانند فرار کنند مَحْکَمْ بَگِیرِید و اسیر کَنید بَغلامی و کَنیزی فَاِمَا مَنَّا بَعْدُ وَ اِمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الحَرْبُ اَوْزَارَهَا ذَلِکَ وَ لَوْ یَشَاءُ اللّٰهُ لَأَنْتَصِرَ مِنْهُمْ وَ لَکِنْ لِّیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَلَنْ یُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ بَعْدَ اَنَکَ اسیر شدند پس یا منت بر آنها بگذارید و آنها را رها کنید یا از آنها فدا بگیریید و رها کنید تا آتش جنگ فرو نشیند و خاموش شود و این دستور است و اگر خداوند میخواست هر آینه شما را یاری میکرد و آنها را هلاک مینمود بدون اینکه جهادی در کار باشد لکن برای امتحان شما مسلمین بعضی بعض دیگر مطیع و عاصی، ثبات قدم و فرار، مؤمن و منافق دستور جهاد داده و کسانی که در جهاد در راه خدا کشته میشوند و بدرجه شهادت نائل میشوند اجر اعمال آنها در نزد خدا ضایع نمیشود.

فَاِمَا مَنَّا بَعْدُ وَ اِمَا فِدَاءٌ مَفْسِرِین در موضوع من و فداء و چه موقعی است اختلاف کردند لکن استفاد از اخبار ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین این است که اسرایی که در حال حرب بدست میآیند مورد من و فداء نیستند بلکه اختیار با پیغمبر یا امام است آنها را بقتل برسانند یا یک دست و یک پای آنها را بر خلاف یکدیگر قطع کند و آنها را رها کند، و اما اسرایی که بعد از فرو نشستن حرب باشد استرقاق میشوند و این مورد من و فداء است، و مراد از من آزاد کردن آنهاست و مراد از فداء فدا گرفتن از آنها است، و فداء هم دو قسم است یا اسیرانی که آنها از مسلمین گرفته‌اند رها کنند و اینها هم رها شوند. یا مالی بدهند عوض خود و رها شوند و اگر ندادند برقیته مسلمین باقی هستند و حکم قتل و قطع ید و رجل در آنها نیست.

حَتَّى تَضَعَ الحَرْبُ اَوْزَارَهَا وَ فَرُو نَشِستَن جنگ بَسَه چیز است یا اسلام آورند آنها، یا اسلحه جنگ را زمین گذارند، یا فرار کنند که دیگر تعقیب آنها نکنند. اَطِیْبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۶۸

ذَلِکَ اِنِ دَسْتور جِهَاد نَه بَرای اِنِ اسْت که خِداوند العِیاذ بِاللّٰهِ قَدَرْت بَرِ اَهْلَاکِ اَنَهَا نِدَاشْتَه بَاشَد.

وَ لَوْ یَشَاءُ اللّٰهُ لَأَنْتَصِرَ مِنْهُمْ چنانچه امم ماضیه را هلاک کرد قوم نوح، هود، صالح، لوط، موسی، شعیب و غیر اینها، بلکه حکمت جهاد امتحان شما مسلمین است که ثابت قدم هستید یا فراری و کناره گیر، وَ لَکِنْ لِّیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ هَر کِدام امتحان خود را بدهند، وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَز شِما مَسْلمِین ثابت قدم فَلَئِنْ یُضِلَّ اَعْمَالَهُمْ مَقامی بالاتر از این که برای اعلاء کلمه اسلام و ترویج دین جان خود را از دست دهد و مقام شهادت را بدست بیاورد که میفرماید وَ لَا تَحْسَبِیْنَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَمْواتًا بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ فَرِحِینَ بِما اَتاهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللّٰهِ وَ فَضْلِ وَ اَنَّ اللّٰهُ لا یُضِیعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ آلِ عَمْران، آیه ۱۶۳ الی ۱۶۵

[سوره محمد (۴۷): آیات ۵ تا ۶] ص: ۱۶۸

سَيَهْدِيهِمْ وَ يَصْلِحُ بِاللَّهِمْ (۵) وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

زود باشد که خداوند هدایت میفرماید آنها را و اصلاح میفرماید حال و شأن آنها را و داخل میفرماید آنها را بهشت که بآنها تعریف فرموده سَيَهْدِيهِمْ بسوی بهشت و ثوابات اخروی وَ يَصْلِحُ بِاللَّهِمْ به نعم و درجاتی که بر آنها مقرر فرموده در آن عالم.

وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ اَنِ بَهْشْتِی که عَرَفَهَا لَهُمْ تَوْصِیْفِ فرموده از برای آنها که در آیات بسیار خداوند اوصاف بهشت را بیان فرموده از

یک حکم از احکام الهیه را کراهت داشته باشد و قبول نکند و نپذیرد و زیر بار نرود و تسلیم نشود مشمول این جمله میشود. فَأَخِطَ أَعْمَالَهُمْ زِيرا از ایمان خارج می‌شود و کلیه اعمالی که قبلا از او صادر شده یا پس از آن صادر می‌شود حبط می‌شود زیرا ایمان شرط صحت کل اعمال است.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۰] ... ص: ۱۷۰

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰)

آیا پس سیر نمیکنند در زمین پس نظر کنند که چگونه بوده عاقبت کسانی که پیش از آنها بودند چگونه خداوند آنها را هلاک فرمود و بر آنها عذاب‌های مهلکه فرستاد و آنها را از بین برد و از برای کافرین امثال این عذاب‌ها هست.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا سِیر تاریخی و پرسش از حال سابقین فی الْأَرْضِ در اطراف دنیا و شهرستانهای سابقین و مساکن آنها. فَيَنْظُرُوا بنظر فکری و تأملی و تدبری كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۱

قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان و امثال آنها حتی قوم ابرهه و اصحاب فیل. دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ دمار از روزگار آنها برداشت و بغرق و باد و صاعقه و امطار حجاره آنها را از بین برد و هلاک نمود، وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا بترسند از این نوع بلاها زیرا سنت الهی تغییر پذیر نیست ..

فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا و اینکه چهار روز مهلت میدهد حکمی دارد، یا اینکه در نسل آنها مؤمنی بوجود می‌آید، یا اینکه بعضی آنها بشرف اسلام و ایمان مشرف میشوند، یا اینکه بار خود را سنگین کند باز دیاد کفر و فسق و فجور یا حکم دیگری

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۱] ... ص: ۱۷۱

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

این هلاکت امم سابقه از کفار و مشرکین و نجات مؤمنین برای اینست که خداوند ولی و مولای کسانی است که ایمان آوردند و بدرستی که کافرین هیچ مولی و ناصر و معینی ندارند.

ذَلِكَ این بیان که در آیات بسیار دارد که خداوند نوح و مؤمنین باو را نجات داد و بقیه را هلاک کرد و هکذا هود و گرویدگان باو و صالح و پیروان او و لوط و اهلش و شعیب و اصحابش و موسی و بنی اسرائیل را نجات داد و عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین و ایکه و فرعونیان را هلاک کرد برای این است که خداوند مولی و حافظ و ناصر و معین و نگهبان مؤمنین است.

بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا و اما کافرین احدی فریاد رس آنها نیست و أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ نه ناصری و معینی و دادرسی دارند و نه مولی و دوستی برای آنها است.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۲] ... ص: ۱۷۱

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۲

بدرستی که خداوند داخل میفرماید کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند بهشتهایی که جاری می‌شود از زیر آنها نهرهایی. و کسانی که کافر شدند در این چهار روز دنیا بهره برداری میکنند از لذایذ دنیوی و می‌خورند همین نحوی که

چهارپایان میخورند و آتش جایگاه آنهاست إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا بِجَمِيعِ عَقَائِدِ حَقِّهِ از توحید عدل نبوت امامت و معاد و خصوصیات آنها و ضروریات دین و مذهب بالتمام و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اعمال صالحه داشته باشند جَنَّاتٍ هر هشت بهشت جنه الخلد، جنه عدن، جنه المأوی، فردوس و غیر اینها تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا یعنی از پای آنها الْأَنْهَارُ که چهار نهر است من عسل مصفی، من لبن لم یتغیر طعمه من خمر لذة للشاربین، من ماء غیر آسن که شرحش در همین سوره میآید و وعده الهی خلف ندارد إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ آل عمران، آیه ۷ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ از شهوت رانی و هواهای نفسانی و خوش - گذرانی.

وَيَأْكُلُونَ از مأكولات لذیذ كما تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ مثل حیوانات که نه شعور دارند و نه امتیاز حلال و حرام میدهند و نه باک از ظلم و تعدی دارند:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَعْرَافِ آیه ۱۷۸ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ جایگاه همیشگی آنها آتش است که در آن مخلد هستند و تمام شدن ندارد.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۳] ص: ۱۷۲

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳)

چه بسیار از شهرستانها که آنها شدیدتر بود از حیث قوت و قدرت از شهرستان تو که مکه معظمه باشد آن شهرستانی که تو را بیرون کرد از آن هلاک کردیم ما آنها را پس هیچ ناصری برای آنها نبود.

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ مِثْلَ لِهَذَا كِنَايَه از کثرت است مِنْ قَرْيَةٍ اطلاق بر اماکن که سکنه زیادی دارد حتی شهرهای معظم را شامل میشود. اُطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۳

هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً یعنی سکنه آنها قوت و قدرت و عده و عده و جاه و مقام و طول قامت و قوای بدنی آنها و عمر طولانی آنها شدیدتر و محکمتر بودند.

مِنْ قَرْيَتِكَ که اهل مکه از مشرکین باشند الَّتِي أَخْرَجْتِكَ که از کثرت اذیت بشما و تصمیم قتل شما سبب شد که شما ترک وطن کنی و هجرت فرمایی بمدینه.

أَهْلَكَنَاهُمْ مثل عاد و ثمود و فرعونیان که چه اندازه دولت و مکنت و ثروت و شوکت و جاه و مقام داشتند تمام را هلاک کردیم فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ احدی را نداشتند که آنها را یاری کند نه آلهه آنها و نه عده و عده آنها و نه جاه و مقام و ثروت آنها از قدرت ما بیرون نیست که این مشرکین مکه را هلاک کنیم و بآنها ملحق کنیم.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۴] ص: ۱۷۳

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴)

آیا پس کسی که بوده باشد بر بینه و دلیل از پروردگار خود مثل کسی است که زینت داده شده بر او بدی عملش و متابعت کردند هواهای نفسانیه خود را البته اینها مساوی نیستند.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ مثل انبیاء که دارای جمیع شرایط نبوت باشند و دارای معجزات باهرات، و مثل ائمه هدی که شرایط امامت را واجد باشند با نص قطعی و دلیل محکم و معجزات، و مثل مؤمنین که از روی قطع و یقین ایمان آورده باشند.

كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ که فریب زخارف دنیوی و وساوس شیطانی که جلوه داده بر آنها اعمال سوء را، و اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ بنده نفس شدند و گرفتند معبودان خود را هواهای نفسانیه خود چنانچه میفرماید: أفرأیت من اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... الایه جائیه آیه ۲۲ شرحش گذشت.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۵] ص: ۱۷۳

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۴

مثل بهشتی که وعده داده شده باهل تقوی در آن بهشت نهرهایی است از آب که تغییری در او داده نشده، و انهاری از شیر که طعم آن تغییر نکرده باشد، و انهاری از خمر که لذت است بر کسانی که می‌آشامند، و انهاری از عسل صاف شده، و از برای آنها در بهشت از جمیع انواع میوه‌ها و آرمزش از پروردگار آنها نظر باین که اوصاف بهشت و جهنم را نمیشود بطور حقیقت بیان کرد چون ندیده‌ایم و درک نکرده‌ایم و نجشیده‌ایم از تشبیه بآنچه در دنیا مشاهده شده و درک شده خداوند بیان میفرماید لذا بطور مثل میفرماید:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ بهشت را بجنّت که باغستان باشد بیان میفرماید. و متقون شامل جمیع مراتب تقوی می‌شود که اولین مرتبه تقوی از عقاید فاسده است و مرادف با ایمان است که باهل ایمان وعده داده شده.

فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ آسن آب متغیر را گویند که کثیف شده باشد و الا چه نسبت بآبهای دنیا دارد بالاخص نهر کوثر که خدا بیغمبر عطا فرموده و ساقی آن امیر المؤمنین است و بعدد ستاره‌های آسمان لیوان دارد که بدوستان و شیعیان‌اش عنایت میفرماید:

وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ تعبیر بلبن شاید برای سفیدی او که مثل شیر سفید است، یا برای التذاذ باو که از شربش لذت میبرند و أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ خمر بهشت از انگور و خرما نیست و مضراتی که خمر دنیا دارد که موجب زوال عقل و مستی می‌شود ندارد فقط التذاذ و کیف است و منافعی دارد چنانچه میفرماید:

يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بقره آیه ۲۱۶ بلکه از برای او حدی معین شده هشتاد تازیانه.

وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى از شیرینی و خوش طعمی و لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ تمام اقسام میوه‌ها.

تنبیه: اطعمه بهشتی و اشربه آن نه گرسنگی و تشنگی دارد و نه سیرایی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۵ دیگر میل نداشته باشند زیرا گرسنگی و بی‌میلی هر دو الم است و آلام در بهشت نیست لذا میفرماید: أَكَلُهَا دَائِمٌ رَعْدَ آيَةِ ۳۵ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ غفران پرده پوشی است چنانچه کلاه خود را مغفر می‌گویند.

غفران الهی این است که از نامه عمل محو می‌شود و بجای او حسنات نوشته میشود:

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرِحَ، آیه ۷۰ و از نظر کتبه و زمین و سایر شهداء هم میبرد که احدی نیست که در حق آنها شهادت دهد.

كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ آیا حال متقین مثل کسی است که مخلد در آتش باشد ابد الابد و بآنها آب میدهند از حمیم پس پاره پاره میکند روده‌های آنها را كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ غیر مؤمن که از روی تقصیر باشد مخلد است در آتش اما اگر از روی قصور باشد مثل اطفال کفار و مجانین و سفهاء و امثال اینها نه داخل بهشت میشوند چون ایمان ندارند و نه در جهنم چون تقصیر نکرده‌اند و سُقُوا مَاءً حَمِيمًا آب جوشیده که از چرک و خون گرفته شده فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ پاره میکند روده‌های آنها را.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۶] ص: ۱۷۵

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶)

و بعض این کفار که شاید منافقین باشند کسانی هستند که استماع فرمایشات شما را میکنند تا آنکه از نزد شما بیرون می‌روند میگویند بکسانی که بآن‌ها علم داده شده چه چیز میگفت در این زمان که نزد او بودیم اینها کسانی هستند که دل‌های آنها را خداوند طبع فرموده و متابعت میکند هواهای نفس خود را و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ من تبعیضیه است یعنی بعضی از کسانی که مخلد در آتش هستند.

از علی بن ابراهیم است که گفت «نزلت فی المنافقین» زیرا آنها می‌آمدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۶ حضور پیغمبر و استماع میکردند فرمایشات آن حضرت را و آیات شریفه قرآن را.

حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ چون از خدمت بیرون میرفتند.

قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مثل امیر المؤمنین و بعضی خواص مؤمنین.

ما ذَا قَالَ آنِفًا یعنی ما نفهمیدیم و درک نکردیم فرمایشات او را اشاره باین که بیهوده و بی‌مغز بود چیزی بدست ما نیامد. أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل قلب آنها مهر شده از قابلیت افتاده و نسبت بخدا اینکه خداوند آنها را بخود واگذارده و عنایتی بآنها ندارد وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ اینها متابعت میکنند هواهای نفسانیه خود را. «بگذار تا بمیرند در عین خود پرستی»

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۷] ص: ۱۷۶

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷)

و کسانی که هدایت شدند زیاد میفرماید خداوند متعال هدایت آنها را و عنایت میفرماید آنها را تقوی و پرهیزگاری آنها و الَّذِينَ اهْتَدَوْا اهتداء قبول هدایت است، هادی خدای متعال که نور ایمان را در قلوب آنها قذف میکند و قلب آنها روشن می‌شود. و اهتداء پذیرفتن و فعل قلب است که بکمال شوق اتخاذ می‌کنند که گفتیم ایمان پنج چیز لازم دارد:

اول- تخم ایمان را از مرکز صحیح اتخاذ کند خدمت پیغمبر و ائمه هدی و علماء اعلام از روی دلیل و برهان.

دوم- زمین قلب را آماده کند باخلاق حمیده و ازاله صفات خبیثه سوم- آبیاری کند باعمال صالحه و عبادت و اطاعت.

چهارم- آفات ایمان مثل زنگ و شفته و کرم و امثال آنها را از درخت ایمان برطرف کند بتقوای از معاصی که یکی از ضررهای

معاصی ضعف ایمان است چنانچه یکی از فوائد عبادات رشد و تقویت ایمان است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۷

پنجم- دشمنان ایمان را مثل شیطان و شیاطین انسی و ارباب ضلال را از خود دور کند که القاء شبهه میکنند و ایمان را میربایند.

زَادَهُمْ هُدًىٰ روز بروز رشد ایمانش زیاد می‌شود که فرمود:

«ویل لمن ساواه یومان»

بعکس امروز که روز بروز ضعف ایمان می‌شود بکثرت معاصی و ترک فرائض.

وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم: تقوای از عقاید فاسده، از اخلاق رذیله از معاصی کبار، از کلیه معاصی، از علاقه بدنیا زائد بر مقدار ضرورت.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۸] ص: ۱۷۷

فَهَلْ يُنظَرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸)

پس آیا اینها نظر نمی‌کنند مگر ساعت قیامت را که می‌آید آنها را بغتۀ بناگاه پس بتحقیق آمد اشراط ساعت که باید پیش از قیامت بیاید پس چه میکنند آنها زمانی که آمد آنها را ساعت یاد آوری خود را.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ یعنی تأمل و تدبر و نظر نمی‌کنند إِلَّا السَّاعَةَ قیامت.

أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً که میفرماید: وَمَا أَمُرُ السَّاعَةَ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹.

فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا اشراط ساعۀ علامات داله بر قرب قیامت است و حدیث مفصلی از پیغمبر اکرم که بسلمان بیان میفرماید اشراط ساعت را که در برهان نقل فرموده متجاوز از صد علامت و ما ببعض آن بطور اختصار اشاره می‌کنیم: اضاعه صلوة، متابعت شهوات، تمایل بهوای نفسانی، تعظیم به ثروتمندان، فروختن دین دنیا، جور امراء، وزارت فسقه، ظلم عرفاء، خیانت امناء، معروفیت منکرات، منکریت معروفات، و خائن را امین بدانند و امین را خائن، دروغگو را تصدیق کنند و راستگو را تکذیب کنند، زن‌ها امیر شوند، و زن‌ها با مردان در تجارت شرکت کنند، و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال، و زن‌ها بر مراکب سوار شوند، و ربا ظاهر شود، و رشوه متعارف شود، دین را کوچک شمارند و دنیا را بزرگ، غنا و ساز رواج پیدا کند، و اشرار ولایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۸

پیدا میکنند یعنی والی می‌شوند. حج اغنیا برای زهت و تماشا است و متوسطین برای تجارت، و فقرا برای ریا، قرآن را در جعبه ساز و مزارم بطریق آواز می‌خوانند، و اولاد زنا بسیار می‌شوند، هتک محارم می‌کنند و کسب مآثم یعنی معاصی، و اشرار بر اختیار مسلط می‌شوند، بلباس فخر و مباهات می‌کنند، و بقمار و بازی فخر می‌کنند و خوب می‌شمارند و منکر را معروف میدانند و معروف را منکر می‌شمارند الی غیر ذلک.

اقول: از اشراط ساعت ظهور حضرت بقیۀ اللہ و رجعت ائمه هدی و بسیار دیگری است که در اخبار ذکر شده.

فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرُهُمْ چه عذری می‌آورند و چه می‌کنند زمانی که آمد آنها را ذکر و یاد آوری آنها که قرآن و پیغمبر و ائمه هدی آنها را متذکر فرمودند نمیتوانند بگویند ما خبر نداشتیم و نمیدانستیم.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۱۹] ... ص: ۱۷۸

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ (۱۹)

پس بدان بدرستی که نیست الهی مگر اللہ و طلب مغفرت و استغفار کن برای ذنب خود و برای مؤمنین و مؤمنات و خداوند میدانند برگشت شما را و محل و جایگاه شما را.

مسأله مهمه: اینکه وجود مبارک حضرت رسالت که درجه اعلاى عصمت را داشته حتی فعل مکروه بلکه ترک اولی هم در تمام عمر از او صادر نشده پس چه معنی دارد و استغفر لذنبک؟.

اما عامه عمیاء که مقام عصمت را منکراند زیرا خلفای خود را میدانند که مدت زمانی در شرک بودند نسبت‌های ناروایی بحضرتش میدهند حتی العیاذ باللہ نسبت شرک قبل از بعثت.

و اما خاصه که مقام عصمت را اولین شرط نبوت و خلافت میدانند میگویند:

انسان هر چه مقامش بالا رود باید خود را در پیشگاه عظمت الهی کوچک و حقیر و مقصر بداند چنانچه از خود آن حضرت است که عرض میکند:

«ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك»

و استغفار کند که دارد هر روزی چندین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۷۹

مرتبۀ صد مرتبۀ هفتاد مرتبۀ استغفار میکرد، بعلاوه ذکر شریف استغفار خود یک عبادت بزرگی میباشد.

لکن این کلام هم بنظر تمام نمی‌آید و مخالف و استغفر لذنبک است و آنچه بنظر می‌آید و ما در کلم الطیب در باب عصمت انبیاء و ائمه هدی متعرض شده‌ایم این که مشرکین پس از بعثت حضرت رسالت نسبت‌های ناروایی و زشتی بحضرتش میدادند و پیغمبر خوش نداشت از خداوند طلب میکرد که این خیالات سوء را از ذهن آنها بیرون کند و بدین نباشند لذا استغفار میکرد و مغفرت الهی این بود که آنها بشرف اسلام مشرف شدند و فهمیدند که این نسبت‌ها تمام بیجا بوده و حق با حضرتش بوده و خوشبین شدند پس معنی استغفر لذنبک فی نظر الکفار و المشرکین است.

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اولین کلمه که تمام انبیاء داشتند دعوت بتوحید بود و معرفت بتوحید هم مراتبی دارد که مرتبه اعلای او را آنچه در خور استعداد ممکنات است پیغمبر داشت، و این ذکر شریف فوائد و ثبوتات بسیاری دارد از خود آن حضرت است فرمود: «من قال لا اله الا الله غرست له شجرة في الجنة من ياقوته حمراء نبتها في مسك ابيض احلى من العسل و اشد بياضا من الثلج و اطيب ريحا من المسك مثال ثدى الأبقار»

و نیز فرمود:

«خير العبادة قول لا اله الا الله»

و در حدیث سلسله- الذهب از حضرت رضا (ع):

«من قال لا اله الا الله دخل في حصني و من دخل في حصني أمن من عذابي»

و گذشت که این ذکر شریف سه دلالت دارد مطابقی توحید عبادتی، التزامی سایر اقسام توحید ذاتی و صفتی و افعالی و نظری، اقتضایی تصدیق بجمیع ما جاء به النبي (ص).

وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ گذشت معنای ذنبک و استغفار هم ذکر بسیار شریف است و در فضیلت او اخبار بسیاری داریم مثل:

«خير الدعاء الاستغفار»

و

«إذا كثر العبد الاستغفار رفعت صحيفته تلالا»

و

«من قال استغفر الله مائة مرة غفر له سبعمائة ذنب»

و

«مثل الاستغفار مثل ورق على شجر تحرك فيتناثر»

و غیر اینها. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۸۰

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ از این جمله استفاده می‌شود که با استغفار نبی (ص) سیما پس از امر الهی خداوند مسلما تمام مؤمنین و مؤمنات را می‌آمرزد و عفو می‌فرماید و این هم یک عبادتی است که باید در حق همه آنها طلب مغفرت کرد. وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ فِرْدَايَ قِيَامَتِ وَ مَتَوَاكُمُ بَهْشَتِ يَا جَهَنَّمَ.

[سوره محمد (۴۷): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۱۸۰

وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ (۲۰) طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱)

و میگویند کسانی که ایمان آورده‌اند چرا نازل نمی‌شود سوره‌ای که دستور جهاد بدهد تا ما برویم و دفع شر این کفار و مشرکین را بکنیم پس زمانی که نازل شود سوره‌ای که محکم باشد در او ذکر قتال باشد میبینی که در قلوب آنها مرض است که منافقین باشند

کنند.

إِنْ تَوَلَّيْتُمْ دُوْنَهُ تَفْسِيْرٌ شَدِيْدٌ يَكِيْ مَعْنَى تَوَلَّى قَبُوْلٌ وَوَلَايَةٌ اسْتَعِيْنِيْ شِمَا مُنَافِقِيْنَ اِكْرَ وَوَالِيٌّ وَ مَسْلُطٌ شَدِيْدٌ چِه مِي كَنِيْد چنانچه خَلْفَاءُ ثَلَاثٍ وَ بَنِيْ اَمِيَه وَ بَنِيْ الْعَبَّاسِ چِه كَرْدَنْد، دِيْگَر مَعْنَايِ تَوَلَّى اِعْرَاضِ اَز جِهَادِ وَ تَرْكِ مَجَاهِدَه يَ اَفْرَارِ اَز زَحْفِ بَاشَد كِه بَر گَرْدِيْد بَهْمَانِ كَفْرٍ وَ شَرِكِ اَوْلِيّ.

أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ مِنَ الظُّلْمِ وَ التَّعَدِيِّ وَ الطُّغْيَانِ وَ القَتْلِ وَ غَارَتِ دَوْرَه جَاهِلِيَّتِ رَا پِيْش مِي گِيْرِيْد.

وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ دِيْدِيْد خَلْفَايِ سَه گَانَه رَا بَا اَعْلَى چِه كَرْدَنْد بَا اِيْنَكِه هَمِه اَز قَرِيْشِ بُوْدَنْد وَ جَزُوْ مِهَاجِرِيْنَ، وَ بَنِيْ اَمِيَه بَا بَنِيْ هَاشِمِ كِه هَمِه اَوْلَادِ عِبْدِ مُنَافِ بُوْدَنْد، وَ بَنِيْ الْعَبَّاسِ بَا بَنِيْ اَبِيْ طَالِبِ ائِمّه طَاهِرِيْنَ كِه هَمِه اَز بَنِيْ عِبْدِ-المَطْلَبِ بُوْدَنْد

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۳] ص: ۱۸۲

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳)

اِيْنِ مُنَافِقِيْنَ كَسَانِيْ هَسْتَنْد كِه خَدَاوَنْد اَنّهَا رَا لَعْنِ فَرْمُوْدَه پَس گُوْشِ اَنّهَا رَا كَر كَرْدِ وَ چِشْمَهَايِ اَنّهَا رَا كُوْر.

اَوْلِيْكُ اِشَارَه بَهْمَانِ مُنَافِقِيْنَ اسْت كِه تَوَلَّى كَرْدَنْد بَهْرِ دُو مَعْنَى.

الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كِه مِي فَرْمَايْد: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ بَقْرَه آيَه ۱۵۴. كَتْمَانِ اَيَاتِ غَدِيْرِ خَمِّ، وَ اَيَه رُكُوْعِ وَ اَيَه تَطْهِيْرِ وَ غَيْرِ اِيْنَهَا رَا كَتْمَانِ كَرْدَنْد.

فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ گُوْشِ قَلْبِ اَنّهَا كِه اَن رُوْحِ اِنْسَانِيْ وَ لَطِيْفَه رِبَانِيْ وَ جَوْهَرِ سَمَاوِيْ وَ رُوْحِ مَلَكُوْتِيْ بَاشَد كَر اسْت اِبْدَا بَا نَهَا تَأْثِيْرِ نَدَارْدِ وَ اَطِيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۸۳

چِشْمِ قَلْبِ اَنّهَا كُوْر اسْت وَ حَقَائِقِ رَا دَر كِ نَمِي كَنْد.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۴] ص: ۱۸۳

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)

اَيَا پَس تَدْبِيْرِ نَمِي كَنَسْنِدِ قُرْآنِ رَا يَا اَنّكِه بَر قُلُوْبِ اَنّهَا قَفْلَهَايِي زَدَه شَدَه، خَدَاوَنْد تَبَارَكِ وَ تَعَالَى بَانَسَانِ اَعْقَلِيْ اَعْنَايَتِ فَرْمُوْدَه كِه مَدْرَكِ مَحْسَنَاتِ وَ مَقْبَحَاتِ اسْت وَ مَحَلِ تَوْجِهِ اَوْ بَعْقِيْدَه شَرَعِ وَ قُرْآنِ وَ اِخْبَارِ قَلْبِ اسْت، وَ بَعْقِيْدَه حَكْمَاءِ اَمْرُوْزَه دَمَاغِ اسْت، وَ شَرَطِ اِدْرَاكِ حَسَنِ وَ قَبِيْحِ نُوْرَانِيَّتِ قَلْبِ اسْت بَنُوْرِ اَعْلَمِ وَ اِيْمَانِ چنانچه مِي فَرْمَايْد:

«العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء»

وَ دَرِ قُرْآنِ مِي فَرْمَايْد: أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ مُجَادِلَه آيَه ۲۳. وَ مِي فَرْمَايْد: وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ حَجْرَاتِ آيَه ۷. اِكْرَ اِيْمَانِ نَبَاشَدِ قَلْبِ تَارِيْكِ اسْت وَ هِيْجِ دَر كِ نَمِي كَنْد كِه اِيْنِ كَأَنّه اَعْقَلِ نَدَارْدِ چنانچه مِي فَرْمَايْد:

«العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان»

اَز اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ (ع) اسْت، لَذَا قَلْبِ اَوْ قَفْلِ شَدَه وَ اَعْقَلِ دَرِ اَوْ نِيْسْتِ دَر كِ حَسَنِ وَ قَبِيْحِ نَمِي كَنْد.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ نَه تَدْبِيْرِ وَ نَه تَفَكْرٍ وَ نَه تَعَقْلٍ وَ نَه تَأْمَلٍ.

أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا اَقْفَالِ قَلْبِ صِفَاتِ خَبِيْثَه اسْت مِثْلِ كِبَرِ اَعْنَادِ اَعْصِيَّتِ، حُبِ جَاهِ وَ مَقَامِ وَ مَالِ، حُبِ نَفْسِ، حُبِ دُنْيَا وَ سَايْرِ صِفَاتِ خَبِيْثَه كِه مَنشَأُ مِي شُوْنْد كِه اَعْقَلِ رَا كَنَارِ گَزَارْدَه بِيْشِ اَز يَكِ ذَمِيْ دَر كِ نَمِي كَنْد وَ النَّاسِ يَسْتَسْهَلُوْنَ الذَّمَّ فِي قَضَاءِ الْوَتْرِ

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۵] ص: ۱۸۳

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (۲۵)

بدرستی که کسانی که برگشتند و رو پشت خود کردند از بعد از آنکه برای آنها مبین شده هدایت، شیطان زینت داد بر آنها خطاهای آنها را و آمل و آرزوهای آنها را.

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ از ایمان بکفر اولی که مرتد شدند و بدترین اقسام کفر ارتداد است و دو قسم مرتد داریم فطری و ملی. فطری آن کسی است که در حین انعقاد نطفه او ابوین او یا یکی از آن دو مسلم باشند که نطفه او اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۴

منعقد شده در اسلام، و احکام مرتد نجاست بدن است و جدایی عیال بدون طلاق که باید عده وفات بگیرد و شوهر کند و سلب مالکیت اموالش که تمام بوارث مسلمش میرسد تا بامام که وارث من لا وارث له است و قتل آن، و در قبولی توبه اش اختلاف است و حق این است که قبول می شود و پس از قبول میتواند عیالش را بعقد جدید ازدواج کند و اگر مالی پس از توبه پیدا کرد مالک می شود یا ورثه باو بخشیدند و بدنش پاک میشود و اما قتل او اگر قبل از ثبوت نزد حاکم توبه کند برداشته می شود و اما پس از ثبوت برداشته نمیشود.

و مرتد ملی آن که نطفه او در کفر منعقد شده سپس اسلام آورد پس از آن برگشت بحالت کفر، و احکام کفر بر او بار میشود. و مسئله دیگر آنکه مرتد فقط کسی نیست که منکر اسلام شود اگر یکی از ضروریات دین را منکر شد بلکه اگر شیعه بوده و یکی از ضروریات مذهب را منکر شده، یا یکی از مقدسات دین اهانت کرده، یا خروج بر امام زمانش نموده یا نصب عداوت کرده مثل خوارج نهروان و ناصبی ها مرتد می شود، و امروز این قسم مرتد در میان جامعه شیعه بسیار است و لو اسم اسلام و تشیع روی خود گذارند.

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ که از هر جهت حجت بر او تمام شده.

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ معنای رسول بعضی گفتند که زینت داده شیطان در نظر او افعال و اعمال و هواهای نفسانیه او را، بعضی گفتند آنها را بمقاصد باطله خود سوق داده.

وَأَمْلَىٰ لَهُمْ آمل و آرزوهای آنها را طول داده زیاد کرده و دور و دراز نمود.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۶] ص: ۱۸۴

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶)

این تسویل شیطان و املاء آنها بواسطه این است که این منافقین گفتند برای کسانی که کراهت داشتند از آنچه خداوند نازل فرموده که ما اطاعت می کنیم شما را در بعض امور که نازل شده و خداوند میداند اسرار آنها را. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۵

در چندین حدیث از حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السلام تفسیر فرموده قریب باین مفاد که: مراد از شیطان دومی است که قریب داد اولی را و سایر منافقین را و این منافقین گفتند بنی امیه که کراهت داشتند از آنچه نازل شده در امر امیر المؤمنین که ما هم با شما همراهی داریم و متابعت می کنیم در بعض امور که منع خمس باشد زیرا اگر خمس بآن ها داده شود قوت میگیرند و بر ما غالب می شوند. و ما مکرر گفته ایم که این اخبار بیان مصداق می کند منافی با عموم نیست لذا می گوئیم:

ذَلِكَ اشاره بآنچه در آیه سابقه بیان شده بانهم منافقین که در مدینه بودند که رئیس آنها خلفای سه گانه بودند.

قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ چه راجع بامر ولایت باشد و چه سفارشات که در مورد اهل بیت شده و چه راجع بخمس باشد و چه راجع بجهاد و غیر اینها که بنی امیه و مشرکین کراهت داشتند از نزول این آیات.

سُنْطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ أَمَا فِي جِهَادٍ مَا سَسْتِي مِي كَنِيمٍ يَافِرَارٍ مِي كَنِيمٍ يَافِقَاءِ رَعْبٍ مِي كَنِيمٍ فِي قُلُوبِ مَجَاهِدِينَ، وَا مَ رَاجِعٍ بِخَمْسٍ مِي كَوْتِيمٍ مَخْتَصٍ بِهٖ غَنَائِمٍ دَارِ الْحَرْبِ أَسْتِ چنانچه مذهب عامه بر این است آن هم ذی القربى خود شخص است ربطی بذی القربى پیغمبر ندارد و یتامی و مساکین و ابن سبیل مؤمنین است مربوط بسادات نیست، و اما در میراث می گوئیم: پیغمبر بر کسی ارث نمی گذارد تمام صدقه است، و اما در امر ولایت از دست آنها میگیریم و تحت نظر خود میآوریم. وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ دُو نَحُو تَفْسِيرِ شَدِهٖ يَكِي اسراری که بین منافقین و کارهین بوده چنان که مفاد جمله قبل است. دیگر بواطن آنها و اسراری که در باطن قلب آنهاست، و بعید نیست شامل هر دو باشد.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۷] ص: ۱۸۵

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ (۲۷)

پس چگونه است زمانی که ملائکه که قبض روح می کنند بشدت آنها را بگیرند و با تازیانه آتش بر روی آنها و پشت آنها بزنند. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۸۶

فَكَيْفَ چِه مِي كَنِيمِ اِيْنِ مَنَافِقِيْنِ وَ كَارِهِيْنِ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ رَا اِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ مَلَائِكَةُ غَلَاظٍ وَ شَدَادٍ فِي مَوْقِعِ قَبْضِ رُوحِ اَنْهَآ بِشَدَتِ قَبْضِ كَنِيمِ كِه مَعْنَى تَوَفَى اَسْتِ.

يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ فِي جَايِ دِيْكَرٍ مِي فَرَا مِي د: وَ لَوْ تَرَى اِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا اَيْدِيَهُمْ اَخْرِجُوا اَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَي اللّٰهِ غَيْرِ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ اِنْعَامِ آيَهٗ ۹۳.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۸] ص: ۱۸۶

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللّٰهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ (۲۸)

اِيْنِ سَخْتِي جَانِ دَادِنِ اَنْهَآ بَرَايِ اِيْنِ اَسْتِ كِه مَتَابَعَتِ كَرْدِنْدِ اَنْچِهٖ مَوْجِبِ سَخَطِ اِلَهِي اَسْتِ وَ كَرَاهَتِ دَاشْتِنْدِ اَزِ اَنْچِهٖ مَوْجِبِ رِضَايِ اُو اَسْتِ پَسِ خَدَاوِنْدِ حِبْطِ فَرْمُودِ اَعْمَالِ اَنْهَآ رَا. دَرِ زِيَارَتِ جَامِعِهٖ صَغِيْرَهٗ دَارِد: «وَالسَّلَامُ عَلَيِ الذِّينِ مَنِ وَ الْاِهْمُ فَقَدِ وَ اِلَى اللّٰهِ، وَ مَنِ عَادَاهُمْ فَقَدِ عَادَى اللّٰهُ، وَ مَنِ اَحْبَبَهُمْ فَقَدِ اَحْبَبَ اللّٰهُ، وَ مَنِ اَبْغَضَهُمْ فَقَدِ اَبْغَضَ اللّٰهُ، وَ مَنِ اَعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اَعْتَصَمَ بِاللّٰهِ وَ مَنِ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدِ تَخَلَّى مِنَ اللّٰهِ عِزِّ وَ جَلِّ» وَ دَرِ جَامِعِهٖ كَبِيْرَهٗ:

«سَعِدَ مَنِ وَالْاَكْمِ، وَ هَلَكَ مَنِ عَادَاكُمِ وَ خَابَ مَنِ جَحَدَكُمِ، وَ ضَلَّ مَنِ فَارَقَكُمِ، وَ فَاذَ مَنِ تَمَسَّكَ بِكُمِ، وَ اَمِنَ مَنِ لَجَأَ اِلَيْكُمِ، وَ سَلِمَ مَنِ صَدَقَكُمِ، وَ هَدَى مَنِ اَعْتَصَمَ بِكُمِ، مَنِ اَتَّبَعَكُمِ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنِ خَالَفَكُمِ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَ مَنِ جَحَدَكُمِ كَافِرٌ، وَ مَنِ حَارَبَكُمِ مُشْرِكٌ، وَ مَنِ رَدَّ عَلَيْكُمُ فِي اسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيْمِ»

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْخَطَ اللّٰهَ اَمُورِي كِه مَوْجِبِ سَخَطِ اِلَهِي مِي شُودِ شَرِكِ، كَفْرِ، ضَلَالَتِ، غَضَبِ حَقُوقِ اِئْمِهٖ، ظَلَمِ، فَسَقِ، فَجُورِ، صِفَاتِ خَبِيْثِهٖ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ كِه اَعْظَمُ اَنْهَآ نِفَاقِ اَسْتِ كِه: اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نِسَاءً آيَهٗ ۱۴۴.

وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ وَ اَمُورِي كِه مَوْجِبِ رِضَايِ اِلَهِي مِي شُودِ اِيْمَانِ، عَقَايِدِ حَقِّهٖ، اِخْلَاقِ فَاضِلَهٖ، اَعْمَالِ حَسَنَهٖ، اِطَاعَتِ خَدَا وَ رَسُوْلِ وَ اِئْمِهٖ اَطْهَارِ وَ فَرَامِيْنِ قُرْآنِ كِه اِيْنِهَآ اَزِ تَمَامِ اَنْهَآ كَرَاهَتِ دَاشْتِنْدِ. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۱۸۷

فَأَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ اَزِ نَمَازِ رُوزِهٖ صَدَقَهٗ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ چُونِ شَرَطِ صَحْتِ كَلِّ عِبَادَاتِ اِيْمَانِ اَسْتِ وَ بَدُونِ اُو بَاطِلِ وَ حِبْطِ اَسْتِ.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۲۹] ص: ۱۸۷

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹)

آیا گمان می‌کنند کسانی که در قلوب آنها مرض است اینکه خداوند تعالی ظاهر نمی‌کند و بیرون نمی‌آورد کینه‌های آنها را. انسان هر چه سعی کند که امور باطنیه خود را مخفی کند بالاخره ظاهر می‌شود و خداوند کشف میکند، این منافقین که در باطن مشرک یا کافر یا ضال بودند یا دارای صفات خبیثه مثل حقد و حسد و کبر و عناد و عصبیت بودند بالاخره آثار آنها ظاهر شد چه در عصر نبی و چه پس از رحلتش.

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ سَابِقًا أَمْرًا قَلْبِيَّةً رَا فِي هَمِينَ سوره تذکر دادیم در آیه ۲۲، و اصلا کلیه امراض چه امراض بدنی و چه روحی یک آثاری دارد اگر چهار روز ظاهر نشود بالاخره ظاهر می‌شود هم در دنیا و هم در آخرت که: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است طارق، آیه ۹.

أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ ضَعْنٌ عداوت و کینه و بغض است چه با خدا و رسول و ائمه طاهرین و چه با مؤمنین. دیدید اعمال مشایخ ثلاثه و بنی امیه و بنی عباس و اتباع آنها را و من یحذوا حذوهم الی یومنا هذا.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۰] ص: ۱۸۷

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)

و اگر ما بخواهیم هر آینه آنها را بتو نشان میدهیم و هر آینه آنها را بتو میشناسانیم بسیمای آنها و هر آینه میشناسانیم آنها را در لحن قول آنها و خداوند میداند اعمال شما را.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ چنانچه در ليله عقبه که میخواستند شتر حضرت را رم دهند آن چهارده نفر که نوری ظاهر شد حتی حذیفه آنها را مشاهده کرد، و در موارد دیگر حتی در رفتن ابی بکر بجای پیغمبر برای نماز حتی حین رحلت و گفتن: ان الرجل لیهجر. اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۸

فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ که در انسان در وجه او نور ایمان و ظلمت کفر و نفاق حتی نور عیادت و ظلمت معاصی ظاهر است و کسانی که اهل بصیرت هستند مشاهده میکنند و فردای قیامت هم در حق مؤمنین میفرماید: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ... الایه حدید. آیه ۱۲. و در حق کفار میفرماید و کسانی که تکذیب آیات کردند: وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ زمر، آیه ۶۱.

وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ علاوه بر معرفت از سیما کلمات و گفتار آنها هم نشان میدهد باطن آنها را.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ هر چه مخفیانه عمل کنید از خدا مستور نیست و او میداند خوب و بد اعمال شما را.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۱] ص: ۱۸۸

وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ تَبْلُواْ أَخْبَارَكُمْ (۳۱)

و هر آینه امتحان می‌کنیم شما را تا معلوم شود و بدانیم مجاهدین شما را و صبر کنندگان را و امتحان می‌کنیم اسرار و بواطن شما را که ظاهر مینمائیم.

وَ لَتَبْلُوَنَّكُمْ امر جهاد بزرگترین امتحان است چه جهاد اصغر باشد مجاهده با کفار و مشرکین که جانبازی است و چه اکبر باشد مجاهده با نفس.

حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ خداوند میداندست بر او مخفی نبود اینکه نسبت بخود میدهد یعنی معلوم کنیم بر خود و بر سایرین، و مجاهدین مثل امیر-المؤمنین و عده معدودی که ثبات قدم داشتند چه کشتند و چه کشته شدند در مقابل آنهايي که فرار کردند یا

اصلاً تقاعد کردند از آمدن برای جهاد یا سستی کردند در امر جهاد این دو دسته از هم امتیاز پیدا کنند و جدا شوند. وَ الصَّابِرِينَ که هر چه امر مشکل تر میشد صبر آنها بیشتر می شد، و مکرر گفته ایم سه قسم صبر داریم: صبر بر بلا یا و مصائب سیصد درجه. صبر بر عبادات ششصد درجه، صبر بر ترک معاصی نهصد درجه. و در موضوع جهاد هر سه صبر موجود است اما بلا- و مصیبت آزاری که از کفار و مشرکین می رسید حتی گفتند بامیر المؤمنین نود زخم وارد شد، و چه بسیار از مجاهدین که بدرجه رفیع شهادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۸۹

نائل شدند، اما عبادت که جهاد از واجبات مهمه و از فرائض عظیمه است، و اما ترک معصیت که فرار از زحف از گناهان کبیره است.

وَ نَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ دو نحو تفسیر شده یکی گفتگوهای بین خودشان و قرارداد هایی که کرده اند مخفیانه و بطریق نجوی، دیگر چیزهایی که پیش خود گفتند که چه میکنیم و چه میکنیم تمام مکشوف شود.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۲] ص: ۱۸۹

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَحِبُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)
بدرستی که کسانی که کافر شدند و جلوگیری کردند دیگران را از سبیل الهی و راه حق و عناد و عداوت و مخالفت ورزیدند با رسول محترم از بعد از آنکه بر آنها مبین شده بود راه هدایت، و اینها هر چه بکنند هرگز نمیتوانند ضرری بدستگاه الهی وارد کنند، و زود باشد که حبط شود تمام اعمال آنها بکلی.

تنبیه: از جملات این آیه شریفه استفاده میشود که اینها منافقین بودند که اظهار اسلام کردند بطمع آنکه در دستگاه او مقامی پیدا کنند و چون دیدند که مقامی بآنها عنایت نشد تصمیم داشتند که پس از رحلت آن حضرت یک مقامی بر خود تحصیل کنند، و چون دیدند در غدیر خم علی را بر خلافت نصب فرموده و از همه مؤمنین برای علی بیعت گرفت و آنها کمال عداوت را با علی داشتند چون بسیاری از آنها را کشته بود لذا تصمیم قطعی گرفتند بر مخالفت و نگذارند که این امر مستقر شود که شرح آن در ذیل تفسیر بیان می شود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا که کافر شدند بعد از تبیین که بیان میفرماید: وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ که جلوگیری کردند دیگران را که بطریق حقه که پیغمبر نشان داده و بیان فرموده که صریح فرمایش او است در حدیث ثقلین که:

«ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا»

و در غدیر خم:

«من كنت مولاة فعلى مولاة»

و غیر اینها نروند.

وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ شق بمعنی جدایی است که مخالفت و معاندت و عداوت باشد با پیغمبر اکرم.

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ که این جمله صریح است که مراد همین منافقین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۰

هستند که برای آنها واضح و روشن شد طریق هدایت و اینها مرتد شدند که گفتند

«ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة»

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً آنچه کردند بضرر خود کردند در دستگاه الهی ضرری متوجه نمیشود.

لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَحِبُّ أَعْمَالَهُمْ وَ سَيَحِبُّ أَعْمَالَهُمْ این جمله اشاره بکسانی است که متابعت این منافقین را کردند زیرا خود منافقین که ایمان نداشتند و عملی نداشتند چون ایمان شرط صحت کل اعمال است و اشاره بکسانی است که ایمان آورده بودند و

پس از رحلت آن حضرت از امیر المؤمنین اعراض کردند و متابعت منافقین نمودند که شرحش بسیار مفصل است و جای دیگر باید بیان شود.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۳] ... ص: ۱۹۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)

ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و باطل نکنید اعمال خود را.

اطاعت خدا و رسول واجب است و مخالفت حرام است لکن دو نحوه اطاعت داریم یکی در فروع مثل فعل واجبات و ترک محرمات که در ترک اطاعت معصیت است چه معاصی ترکیه مثل ترک واجبات یا فعلیه مثل فعل محرمات، و این معاصی مکرر گفته شده که علاوه از استحقاق عذاب مضرات بسیاری دارد مثل قساوت قلب، سیاهی دل، بعد از رحمت الهی، متابعت شیطان و هوای نفس، سلب توفیق، نزول بلا- و مصائب. رنجش خاطر رسول و ائمه، ضعف ایمان و غیر این‌ها لکن تا مادامی که سلب ایمان نشده باشد امید و رجاء مغفرت در او هست و موجب بطلان اعمال نمیشود.

دیگر اطاعت خدا و رسول در امور اعتقادیه که در ترکش ایمان زایل میشود و مورث بطلان اعمال می‌شود. زیرا گفتیم همین نحوی که ایمان شرط صحت کلیه اعمال است و بدون او باطل است همین نحو موافات که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس که اگر هفتاد سال با ایمان بود و اعمال صالحه بجا آورده و نزدیک رفتن از دنیا ایمانش زایل شد کلیه اعمال هفتاد ساله او باطل می‌شود و از این

بیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۱

بخوبی معلوم می‌شود که اولاً خطاب به مؤمنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا که حقیقتاً ایمان آورده باشند و مراد از:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ قسم دوم مراد است که اموری که مدخلیت در ایمان دارد و اینها در امر توحید و رسالت و معاد مخالفت نداشتند پس منحصر است بامر ولایت که میفرماید:

وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ چون باعث زوال ایمان می‌شود و مورث بطلان کلیه اعمال.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۴] ... ص: ۱۹۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)

محققاً کسانی که کافر شدند و مانع دیگران شدند که ایمان بیاورند پس از آن مردند و آنها کافر بودند پس هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد. چنانچه در جای دیگر میفرماید: وَ لَمَّا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً نساء آیه ۲۲. و سر این مطلب آن است که مغفرت الهی و لو بسیار توسعه دارد حتی انبیاء و ملائکه هم باین توسعه نمیدانستند لکن قابلیت محل هم شرط است و او فقط ایمان است لذا میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ که اگر قبل الموت ایمان آورد پذیرفته می‌شود. و این جمله دلالت دارد بر قبولی توبه مرتد چنانچه محققین گفتند خلافاً لجماعتی که گفتند توبه مرتد قبول نمیشود.

أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً و از این جمله هم میتوان استفاده کرد که دستگاه بهشت و جهنم قبلاً- موجود شده چنانچه آیات بسیاری دلالت دارد و در موارد زیادی تذکر داده‌ایم خلافاً لکسانی که گفتند در قیامت مهیا میشود.

فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ چون از قابلیت مغفرت افتادند و خداوند حکیم در محل غیر قابل افاضه نمی‌کند زیرا قبیح است مثل اینکه سگ را ببرند بالای مجلسی که تمام اشراف و اعیان نشسته باشند، یا عذره را بگذارند در میان سفره که تمام انواع اطعمه و اشربه در آن

سفره باشد بلکه مورد اقیح از اینها است و از شخص حکیم عادل محال است صادر شود لذا تعبیر به لن کرده که نفی ابد است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۲

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۵] ... ص: ۱۹۲

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالُكُمْ (۳۵)

پس شما مؤمنین سستی نکنید در جهاد و دعوت بمسالمت نکنید با اینکه غلبه با شما است و خداوند هم با شماست شما را یاری میفرماید و چیزی از ثوابهای اعمال شما کم نمیگذارد و اجر کامل بشما میدهد.

فَلَا تَهِنُوا خدایانند تمجید میفرماید مجاهدینی که ثبات قدم داشته باشند که میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ صف آیه ۳.

وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ عطف به تهنوا است مدخول لا- یعنی و لا- تدعوا الى السلم البته کفار و مشرکین چون دیدند و حس مغلوبیت کردند اظهار تسالم میکنند اگر غالب شده بودند احدی از شما را باقی نمی گذاشتند شما هم با آنها تسالم نکنید با اینکه آنها پشتیبانی نداشتند و شما پشتیبان خدا دارید و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ.

وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالُكُمْ هرگز خالی نمیگذارد اجر اعمال شما را بهر قدمی که بردارید در دفتر الهی ثبت است.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۶] ... ص: ۱۹۲

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)

جز این نیست که زندگانی دنیا بازیگری و بیهودگی است و اگر ایمان آوردید و پرهیزگار شدید داده می شود بشما اجر شما و سؤال نمی کند و مطالبه نمیفرماید اموال شما را.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ اگر ترک اطاعت خدا و رسول کنند برای چهار روزه حیاة دنیوی این زندگی جز این نیست که لعب و لهو است عمری را ببطالت طی کرده‌اید زیرا دنیا دار فانیه است و محفوفه ببلاهای گوناگون است

«الدنيا دار بالبلاء محفوفة و بالغدر موصوفة»

چنانچه میفرماید: اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا فَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ حدید، آیه ۱۹- و نیز میفرماید: أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمْ

الْمَقَابِرِ تَكَاثُرِ آیه ۱ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۳

یا من بدنیه اشتغل قد غره طول الامل

و الموت یأتی بغته و القبر صندوق العمل

وَإِنْ تَوَمَّنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ اگر در دنیا ایمان آوردید و از مخالفت خدا و رسول پرهیز کردید این دنیا دار بلاغ است که بهر ساعت و دقیقه میتوان تحصیل ثواب و اجر و مقام در آخرت نمود.

وَلَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ نه خداوند بازاء اجرها و ثوابها از شما مطالبه مال می کند و نه رسول از شما مزد رسالت میطلبد.

[سوره محمد (۴۷): آیه ۳۷] ... ص: ۱۹۳

إِنْ يَسْئَلُكُمْوهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخُلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ (۳۷)

اگر بخواهد از شما مطالبه کند اموال شما را پس علاقه شما بمال موجب بخل شما میشود و باعث کینه و عداوت و بغض شما

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوها سورة الفتح و بقیة السور و الحمد لله و صلى الله على محمد و آله و انا العبد الذليل الخاضع الفقير السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۵

سورة الفتح مدنی - ۲۹ آیه ص: ۱۹۵

اشاره

بسم الله و الحمد لله، و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله و اللعن على أعدائهم اعداء الله كلام در فضل این سوره مبارکه: از ابن بابویه مسندا از عبد الله بن بكير از حضرت صادق (ع) فرمود: «حصنوا اموالكم و نسائكم و ما ملكت ايمانكم من التلف بقراءة انا فتحنا فانه من كان يدمن قراءتها نادى مناد يوم القيامة حتى تسمع الخلائق: انت من عباد الله المخلصين الحقوة بالصالحين من عبادى و اسكنوه جنات النعيم و اسقوه من الرحيق المختوم بمزاج الكافور»

و اخبار زيادى از خواص القرآن و از صحيح بخارى نقل کرده‌اند لکن چون سند ندارد از نقلش خوددارى شد.

[سورة الفتح (۴۸): آیه ۱] ... ص: ۱۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (۱)

محققا ما باز کردیم برای تو باز کردن آشکارایی را.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا بِمعنى امر بسته‌ای را باز کردن مثلا در علم بروى قلب جاهل بسته شده آن را باز کنند از جهالت علم بیاموزند، یا امر مشکلی را آسان کنند یا راه بسته را بقطاع الطريق و حیوانات مودیه یا خرابی باز کنند و امثال اینها و در مراد از این فتح در آیه شریفه مفسرین اختلاف زیادى کردند بعضی گفتند: «قضينا لك قضاء ظاهرا» بعضی گفتند: «يسرنا لك يسرا بينا». بعضی گفتند «اعلمناك علما ظاهرا»، بعضی گفتند: «ارشدناك الى الدين البين»، بعضی گفتند: مراد فتح مکه است و غلبه بر مشرکین بعضی گفتند: مراد صلح حدیبیه است که کفار و مشرکین ممانعت نکنند و مزاحم مسلمین نباشند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۶

اقول: آنچه بنظر میرسد و الله العالم این کفار و مشرکین مانع بودند از تشرف ناس باسلام خداوند آنها مخدول و منکوب و مقتول و ذلیل و خفیف نمود و دین مقدس اسلام رونق پیدا کرد و افواج زیادى چه از حجاز اهل مکه و مدینه و غیر اینها و از عراق و روم و فرس بشرف اسلام مشرف شدند که میفرماید در سوره نصر: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ... السورة اینست مفاد: فَتْحًا مُّبِينًا و این معنی جامع تمام تفسیرات است.

[سورة الفتح (۴۸): آیه ۲] ... ص: ۱۹۶

لِيُعْظِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)

تا اینکه بیامرزد از برای تو آنچه مقدم داشته شده از گناه تو و آنچه مؤخر شده و تمام کند نعمت خود را بر تو و هدایت کند تو را بصراط مستقیم راه راست.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ در تفسیر این جمله: اما مفسرین عامه خذلهم الله و جوهی گفتند که تمام منافی با مقام عصمت انبیاء است چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت، بعضی گفتند: گناهایی که قبل از بعثت و بعد از آن، از آن حضرت صادر شده، بعضی گفتند گناهایی که قبل از فتح و بعد از فتح و بعضی گفتند گناهایی که از او صادر شده و آنهایی که بعد از او صادر می‌شود.

بعضی گفتند: گناه آدم و حوا و گناهایی که از امت صادر می‌شود. بعضی گفتند: مراد صغایر ذنوب است و چون در مقام خود ثابت کرده‌ایم عصمت انبیاء و اوصیاء را از زمان ولادت تا حین رحلت و از ضروریات مذهب شیعه است بلکه شرط اولی نبوت و امامت است حتی مثل پیغمبر اکرم و اوصیاء او که از ترک اولی هم مصون و محفوظ بودند. در تفسیر این جمله و جوهی گفتند: وجه اول: که مفاد بسیاری از اخبار هست که از ائمه سؤال می‌کنند میفرمایند: مراد اینکه برای تو خدا بشفاعت تو گناه امت تو را می‌آمرزد، و مراد از امت فقط شیعیان که معتقد بجمیع عقاید حقه باشند زیرا لفظ امت از ام است بمعنی متابعت که جمیع فرمایشات او را پذیرفته باشند و باو اقتدا کنند که او امام باشد و آنها مأوم و لذا در بسیاری از این اخبار بلفظ شیعه تعبیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۷

فرموده، و شاهد بر این که فردای قیامت جماعتی را که مدعی میشوند که ما امت این پیغمبر هستیم حضرت آنها را رد میکند که شما قبول ولایت نکردید و از امت من خارج شدید.

اقول: ممکن است از ظاهر خود این آیه هم استفاده کرد یکی تعبیر به یغفر که بلفظ مضارع بیان کرده که بعد از این می‌آمرزد که روز قیامت باشد بشفاعت تو و دیگر کلمه لک که لام لک یعنی برای خاطر تو و شفاعت تو و مقام محمود تو که میفرماید عسی أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً اسراء آیه ۸۱ وجه دوم: فرمایش سید مرتضی - قدس سره - این که ذنب مصدر است گاهی اضافه بفاعل می‌شود و بسا اضافه بمفعول و در اینجا اضافه بمفعول است یعنی گناهایی که نسبت بشما کرده‌اند یعنی کسانی که بفرمایشات تو عمل نکردند و اطاعت نکردند آنها را برای خاطر تو میبخشیم و می‌آمرزیم.

وجه سوم: که مکرر اشاره کرده‌ایم اینکه نظرهای سویی که کفار و مشرکین بشما داشتند و نسبت‌های زشتی که بشما میدادند مثل کذاب مفتری مجنون ساحر و امثال آنها از نظر آنها می‌بریم که بشرف اسلام مشرف شوند و بفهمند اینکه تمام این نسبت‌ها ناروا بود و معرفت بمقام و شئون شما پیدا کنند.

و الله العالم.

وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ نعمت‌هایی که خداوند بی‌غمیر (ص) عنایت فرموده از اول خلقت نور مقدسش و سیر در حجب دوازده گانه و در ساق عرش تا در صلب آدم و سیر دادن در اصلاب شامخه و ارحام مطهره و آثاری که در شب ولادتش ظاهر فرمود، و او را افضل از همه انبیاء قرار داد، دینش افضل ادیان، کتابش افضل کتب، شریعتش افضل شرایع، اوصیائش افضل اوصیاء تا مقام محمود و مقام شفاعت کبری و غیر اینها و بالجمله آنچه در خور امکان بود باو عنایت شد که مفاد: «وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» است که بالتامام جمیع نعم باو عنایت شده و نقصانی و کوتاهی در حق او نشده، و هر چه تفسیر شده بیان مصداق است تنافی با عموم ندارد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۸

وَيَهْدِيكَ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً هادی خدای تبارک و تعالی، مهدی پیغمبر اکرم، هادی تام الفاعلیه، مهدی تام القابلیه، صراط مستقیم راهی که هیچگونه اعوجاجی در او نیست چه از حیث عقاید و چه از حیث اخلاق و چه از حیث احکام باو عنایت شده.

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۳ تا ۴] ص: ۱۹۸

وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصراً عَزِيماً (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيمَاناً مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ

كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴)

و یاری می‌کند خداوند تو را یاری با عزت هر چه تمامتر. این یاری الهی مجرد غلبه بر دشمن نیست در غزوات بلکه پس از ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت که تمام انبیاء و بسیاری از ملائکه و صلحاء در خدمتش حاضر و در فرمانش مطیع، و در قیامت مقدم بر کل فی الكل و لذا بلفظ مضارع بیان میفرماید، و در اخذ میثاق از انبیاء میفرماید: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ آل عمران آیه ۷۵.

نکته: تعبیر به النبیین دون المرسلین شامل میشود حتی انبیایی که مأمور به تبلیغ و رسالت نبودند و جمع محلی بالف و لام عموم دارد دلالت میکند بر اینکه جمیع انبیاء رجعت میکنند و در خدمت حضرتش او را یاری میکنند.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۵] ص: ۱۹۸

لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵)
او است خداوندی که نازل فرمود سکینه را در قلوب مؤمنین برای اینکه زیاد کنند ایمان را با ایمان خود آنها و از برای خدا است لشکر آسمانها و زمین و خداوند عالم و حکیم است.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امتحان
هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ در اخبار بسیار تفسیر فرموده اند سکینه را با ایمان و البته مراد درجه قویه ایمان است که اطمینان قلبی باشد باین که شک و تزلزل و اضطراب و شبهه در قلوب آنها راه نداشته باشد چنانچه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۹۹

حضرت ابراهیم عرض کرد: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِيُطَمِّنَ قَلْبِي بقره آیه ۲۶۲ نکته: در این آیه شریفه میفرماید انزل السکینه فی قلوب المؤمنین و در آیه غار میفرماید: إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ ... الايه توبه ۴۰ و فرمود علیهما، و از جمع بین این دو آیه استکشاف میشود که صاحب او ایمان نداشته چنانچه در محلش بیان کرده‌ایم رجوع کنید.

لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ یعنی مرتبه قوی ایمان پیدا کنند که ثبات قدم باشد و تزلزل و اضطراب پیدا نکنند و از این جمله هم استفاده میشود که کسانی که فرار کردند یا در میدان جنگ حاضر نشدند یا سستی کردند سکینه در قلب آنها نازل نشده چون ایمان نداشتند و جزو منافقین بودند.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَلَائِكَةٌ مُقْتَدِرُونَ وَ جَن و انس نیست که مفسرین گفتند بلکه جمیع موجودات عالم از حیوانات و نباتات و جمادات لشکر حق هستند و مأمور بامر او

«آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با

عادان چه کرد»

بسا نمرود کذایی را مأمور میشود یک پشه هلاکش کند، طیر ابابیل با اصحاب فیل چه کردند. صاعقه و صیحه و رجفه و خسف چه کردند؟

وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امتحان

حَكِيمًا تمام کارهای او از روی حکمت و مصلحت است وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا این انزال سکینه در

قلوب مؤمنین برای این است که خداوند داخل میکند مؤمنین و مؤمنات را بهشتهایی که از پای آنها نهرهایی جاری است و مخلد هستند در آن بهشت‌ها و تکفیر میفرماید سیئات آنها را و میباید این موهبت در پیشگاه الهی فوز عظیمی.

از این آیه استفاده می‌شود که ثبات ایمان و بقاء آن شرط است در دخول جنات و آمرزش گناهان و نجات از عذاب که مکرر گفته‌ایم که مجرد ایمان کافی نیست ثبات و بقاء ایمان که تعبیر بموافقات می‌کنند هم لازم است و الا اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۰

شک یا شبهه یا تزلزل پیدا شد ایمان زایل می‌شود و داخل در مرتدین میشود و با منافق و کافر در یک عرض هستند چنانچه در آیه بعد میفرماید:

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۶] ... ص: ۲۰۰

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۶)

و عذاب میفرماید منافقین و منافقات را و مشرکین و مشرکات را کسانی که گمان بد می‌بردند بخدای متعال بر آنها است دائره سوء و غضب میفرماید خدا بر آنها و لعن می‌کند آنها را و مهیا فرمود برای آنها جهنم را و بد باز گشتی است برای آنها.

وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ منافق ظاهر مسلمان و باطن کافر است و تقدیم آنها بر مشرکین برای این است که عقوبت آنها اشد از شرک است که می‌فرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ مجرد شرک عبادتی نیست که پرستش بت یا شمس و قمر و آتش و گاو و ملک و جن و انس و غیر این‌ها کنند بلکه شامل تمام اقسام شرک میشود چه شرک ذاتی مثل ابن کمونه، یا شرک صفاتی مثل اکثر عامه که قائل بصفات زایده بر ذات هستند، یا شرک افعالی مثل کسانی که قائل به یزدان و اهرمن هستند، یا شرک نظری که اسباب را مؤثر میدانند بنحو استقلال مثل قارون و امثال آن.

الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ شامل هر گمان بدی است یا خدا را عادل نمیدانند که منکر عدل هستند، یا نسبت اولاد باو میدهند که ملائکه دختران خدا هستند و آدم و عزیز و عیسی بلکه یهود و نصاری را پسران او میگویند، یا منکر ارسال رسل و انزال کتب می‌شوند و بالجمله بدگمان هستند بخدا.

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ در دنیا معذب ببلایهای دنیوی و در آخرت به عذابهای اخروی و در اعمال باعمال سوء و در اقوال بگفتار زشت تمام سوء بدور آنها دائره وار دور می‌زند و اطراف آنها را گرفته.

و غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ گفتیم غضب الهی معامله خداست با آنها معامله شخص اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۱ مغضب که عذاب الهی باشد.

و لَعَنَهُمْ لعن الهی دوری آنها است از رحمت و تفضلات الهی و از مقام قرب بحضرتش و طرد از درب خانه او. و أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ که قبلا برای آنها تهیه شده و سَاءَتْ مَصِيرًا بسیار بد است مصیر آنها.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۷] ... ص: ۲۰۱

و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۷)

تکرار این جمله ممکن است برای این باشد که اول برای جنود الهی که نصرت مؤمنین میکنند و دفع معاندین. و دوم برای عذاب معاندین است. و ممکن است برای این باشد که اول برای نزول بلاها و هلاکت آنها در دنیا بانحاء عقوبات. و دوم بعد از عذاب اخروی باشد که ملائکه عذاب و نفس عقوبات که تمام جنود الهیه هستند و همچنین برای مؤمنین در دنیا ملائکه رحمت که آنها را

یاری می‌کنند و در آخرت بنعم بهشتی منعم می‌کنند.
وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا قَادِرًا قَاهِرًا حَكِيمًا تمام کارهای او بجا و به موقع است.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۸] ... ص: ۲۰۱

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۸)

بدرستی که ما فرستادیم تو را که هم شاهد باشی بر امت هم بشارت دهی بهشت و نعم آن و هم ترسانی و انذار کنی آنها را از جهنم و عذابهای آنها.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا در باب شهادت باید حسی باشد شهادت علمی کافی نیست. و این جمله دلالت دارد که روح مقدس پیغمبر اکرم احاطه دارد بجمع افعال امت خوب و بد آنها که فردای قیامت حضور پروردگار شهادت می‌دهد چنانچه میفرماید:
فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۵. و همچنین ارواح مقدسه ائمه هدی که در زیارت جامعه دارد:

«و شهداء یوم القیامه»

و همچنین ارواح مقدسه انبیاء هر کدام برای امت خود.

و مُبَشِّرًا بایمان بعقائد حقه و اخلاق فاضله و اعمال صالحه که هر کدام چه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۲

اندازه فوائد و نتایج و ثبوتات دنیوی و اخروی دارد.

وَ نَذِيرًا از عقاید فاسده شرک و کفر و ضلالت و از صفات خبیثه‌وار سیئه که چه مضرات و عقوبات و عواقب وخیمه در دنیا و آخرت دارد

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۹] ... ص: ۲۰۲

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۹)

برای اینکه ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و او را یاری کنید و محترم بدارید و خدا را تسبیح کنید صبح و شام.

لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ ایمان بخدا به اینکه ذات مقدس او صرف الوجود است ترکیب در ساحت قدس او نیست نه ترکیب خارجی که دارای اعضاء و جوارح باشد چنانچه یهود و نصاری قائلند و نه ترکیب ذهنی که مرکب از جنس و فصل باشد و نه ترکیب و همی که مرکب از وجود و ماهیت باشد چنانچه ممکنات حتی مجردات این نحو ترکیب را دارند، و مراد از ماهیت حد وجود است و وجود حق محدود نیست، و بنفی شرک باقسام خمسۀ ذاتا صفة فعلا- الوهیت نظرا. و بعدل او و به اینکه تمام افعال او حسن است موافق حکمت و مصلحت، و فعل قبیح و لغو از او صادر نمی‌شود.

وَ رَسُولِهِ و ایمان برسول بمقام عصمت و افضلیت و خاتمیت و تصدیق به جمیع ما جاء به و بقرآنش و مقام شفاعتش و باوصیاء طیبین و طاهرینش و شئون آنها و تَعَزَّرُوهُ بمعنی نصرت است، و ممکن است مرجع ضمیر الله باشد که نصرت خدا یعنی نصرت دین خدا چنانچه میفرماید: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** محمد آیه ۸- شرحش گذشت.

وَ تُوَقِّرُوهُ این هم ممکن است تعظیم خدا، خضوع و خشوع در پیشگاه او، و ممکن است احترام رسول و مقدم داشتن بر جمیع ما سوی الله باشد.

وَ تَسَبِّحُوهُ مسلما مرجع ضمیر خدای متعال است اگر ضمائر قبل هم بمعنی اول باشد عطف بما سبق است، و اگر بمعنی دوم باشد عطف برسوله است که مرجع الله باشد.

اعراب عربهای بادیه‌نشین پیش خود گفتند که این‌ها باین کیفیت میروند مشرکین مکه آنها را دستگیر می‌کنند و میکشند چنانچه در آیه بعد بیان میفرماید لذا تخلف کردند و همراه حضرت نرفتند و چون حضرت برگشت بمدینه اینها در مقام عذرخواهی برآمدند که میفرماید:

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ فَقَدْ فَرَّقَ بَيْنَ لَفْظِ عَرَبٍ شَهْرِنَشِينَ وَعَرَابٍ بَادِيَةِ نَشِينَ ..

شَعَلْنَا أَمْوَالَنَا وَأَهْلُونَا كَغَرَفَاتِي هَآئِهِ دَنِيوِي بَرَايَ تَحْصِيلِ أَمْرِ مَعَاشٍ وَحِفْظِ أَهْلِ وَعِيَالٍ مَا رَا مَشْغُولَ كَرْدَ تَتَوَاسْتَمِ بِدَرِ خَدْمَتِ مَشْرَفِ شَوِيْمِ.

فَاسْتَعْفَرْنَا لَنَا حَالِ شَمَا اَزِ خُدَا بَخَوَاهِيْدِ اَزِ كِنَاهٍ مَا دَرِ اَيْنِ تَخَلَّفَ بَگِذَرْدِ وَبِيَاْمَرْدِ، خُدَاوَنْدِ مِيْفَرْمَايْدِ: وَخَبْرَ اَزِ مَا فِي الضَّمِيْرِ اَنِّهَا مِيْدَهْدِ:

يَقُولُونَ بِاللَّيْسِ بَيْنَهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ بِأَنْهَا بَفَرْمَا اِكْرَ تَقْدِيْرِ شُدِ مَوْتِ وَقَتْلِ يَآ حَيَاةٍ وَنَفْعِ اَمْدَنِ وَنِيَاْمَدَنِ شَمَا جَلُوْگِيْرِي نَمِيْ كَنْدِ وَكُسيْ مَالِكِ وَتَوَانَا نِيْسْتِ كِهَ مَانَعِ شُوْدِ.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا سِپَسِ خُدَا خَبْرَ مِيْدَهْدِ اَزِ مَا فِي الضَّمِيْرِ اَنِّهَا مِيْفَرْمَايْدِ: أَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۰۵

بلکه گمان کردید که پیغمبر و مؤمنین که در خدمتش مشرف شدند بمکه هرگز دیگر بر نمی‌گردند بسوی اهل و عیال خود تمام بدست مشرکین کشته می‌شوند و این گمان بد زینت داده شده در قلوب شما و گمان کردید گمان بدی و هستید شما قومی هلاک شده.

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ لَنْ بَرَايَ نَفِيْ اَبْدِ اَسْتِ كِهَ هَرِ كَزِ پِيْغَمْبَرِ اَزِ اَيْنِ مَسَاْفَرْتِ بَرْنِيْمِيْگَرْدَدِ بِالْاِخْصِ بَا تَأْكِيدِ بَكَلْمِهْ اَبْدَا.

وَالْمُؤْمِنُونَ أَنَّهُمْ هَرِ كَزِ بَرِگِشْتِ نِدَارَنْدِ اِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا تَمَامِ كِشْتِهْ مِيْشُوْنْدِ وَبَسُوِيْ اَهْلِ خُوْدِ بَرْنِيْمِيْگَرْدَنْدِ اَبْدَا. وَزَيْنَ ذَلِكْ فِي قُلُوبِكُمْ زِينْتِ دَهَنْدِهْ شَيْطَانِ اَسْتِ كِهَ وَسُوْسِهْ مِيْكََنْدِ چنانچه مِيْفَرْمَايْدِ: وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ أَنْفَالِ، آيِهْ ۵۰.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۲] ص: ۲۰۵

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيْنَ ذَلِكْ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲) وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ نِهْ بِهْ نَصْرَتِ اِهْيِ اِعْتِمَادِ دَاشْتِيْدِ، وَنِهْ بُوْعَدِهْ هَايِ قُرْآنِيْ، وَنِهْ بِهْ فَرْمَايْشَاتِ پِيْغَمْبَرِ بَلَكِهْ مَعْتَمَدِ شَمَا هَمَانِ وَعَدِهْ شَيْطَانِيْ بُوْدِ.

وَكَنْتُمْ قَوْمًا بُورًا خُوْدِ رَا بَهْلَاكْتِ اَبْدِيْ اِنْدَاخْتِيْدِ وَبَعْدَابِ هَمِيْشِگِيْ گَرَفْتَارِ نَمُوْدِيْدِ.

تنبیه: حال این اعراب بعینه حال جوانان امروزه رجالا و نساء است که نمیروند تحصیل علم بعقاید و اخلاق و احکام دین کنند نزد علما بلکه یفرون من العلماء فرار الغنم من الذئب، و معتذر میشوند که اشتغال دنیویه بما فرصت نمیدهد و لکن قلبا معتقد نیستند و علاقه بدین ندارند با عیب‌های نگفتنی.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۳] ص: ۲۰۵

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۱۳)

وَ كُسيْ كِهَ اِيْمَانِ بَخُدَا وَ رَسُوْلِ نِيَاوَرْدِ پَسِ مَحْقَقَا مَا بَرَايَ كِفَارِ مَهِيَا نَمُوْدِهْ اِيْمِ سَعِيْرِ آتِشِ جَهَنْمِ رَا.

وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَازِمٌ نِيسْتِ كِه مَنكِر وَجود حق و رسالت رسول باشد بلکه اگر یکی از دستورات الهی و فرمایشات رسول و احکام قرآنی و بیانات ائمه هدی را منکر شد صدق میکند که لم یؤمن بالله و رسوله. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۶

فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا معلوم میشود که مجرد عدم ایمان کفر است و لو ظاهر مسلمان باشد و سعیر آتش افروخته است.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۴] ... ص: ۲۰۶

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴)

و مختص بخدا است ملکیت آسمانها و زمین می‌آمزد هر که را که مشیتش تعلق گرفته و عذاب میکند هر که را که اراده کند و هست خدا آمرزنده مهربان.

وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ملکیت ذاتیه حقه حقیقیه اختصاص باو دارد نسبت بتمام موجودات سماویه و ارضیه و تمام در تحت اختیار او هستند احدی را نمیرسد که بتواند در مقابل قدرت او عرض اندام کند و جلوگیری نماید. يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ و بر حسب وعده او مؤمن مشمول مغفرت او میشود.

وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ غیر مؤمن هر که باشد اگر از روی تقصیر باشد نه قصور مورد عذاب او میشود.

وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا لکن قابلیت شرط است که قابل رحمت و مغفرت باشد از طرف فاعل نقصی نیست هر چه هست از طرف قابل است.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۵] ... ص: ۲۰۶

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

زود باشد که میگویند کسانی که تخلف کردند و تقاعد نمودند و نیامدند برای جنگ احزاب و موقعی که حضرت عازم مکه شد اینها هم تقاعد کردند که شرحش می‌آید و حضرت در حدیبیه که نزدیک مکه بود بیعت گرفت چنانچه شرحش گذشت خداوند خبر میدهد که شما موقعی که فتح خیبر گردید بنی قریظه را هلاک کردید و غنائم آنها را بدست آوردید این منافقین که تخلف کردند میگویند: بگذارید ما هم با شما شرکت کنیم در غنائم آنها میخواهند کلام خدا را تغییر دهند. بفرما شما هرگز متابعت نمیکنید خداوند قبلا خبر داده پس میگویند: شما از راه حسد ما را منع میکنید بلکه اینها نمیفهمند مگر قلیلی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۷

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ منافقین و کسانی که فی قلوبهم مرض است: إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا غنائم خیبر و یهود ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ما هم جزو شما مؤمنین مجاهدین هستیم باید سهم از غنائم داشته باشیم.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ وَعَدَهُ هِیَ در حدیبیه که کسانی که بیعت کردند غنائمی بدست می‌آورند و اینها بیعت نکردند و تخلف کردند.

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا هرگز شما متابعت ما را نمیکنید كَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ خداوند قبلا خبر داده از حال شما.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا میگویند که این منع شما ما را از غنائم از روی حسد است.

بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا دو نحو تفسیر شده یکی آنکه: فقه و فهم شما بسیار کم است جزئی از احکام دین را میفهمید، دیگر

آنکه: قلبی از شما میفهمند که معاندین باشند.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۶] ... ص: ۲۰۷

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سِتْدَعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶)

بفرما به این‌هایی که تخلف کردند از اعراب زود باشد که شما خوانده شوید برای جهاد با کفار که صاحب بأس شدید هستند با آنها مقاتله کنید یا اسلام بیاورند پس اگر اطاعت کنید خداوند از تقصیرات قبل شما میگذرد و بشما اجر نیکی عطا میکند و اگر باز مخالفت کردید و تولی نمودید عذاب میکند شما را عذاب الیم.

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ هَمِينَ هَیْبِی که منافق و فی قلوبهم مرض بودند و قعود کردند و همراه حضرت نرفتند و معتذر شدند. سِتْدَعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بِأَسِّ شَدِيدٍ اختلاف کردند مفسرین که اینها کیانند حرب هوازن است، یا ثقیف یا حنین یا طائف یا تبوک، و بعضی گفتند راجع ببعثت رسول است حرب فارس و روم و صفین. اقول: ظاهر همان حرب زمان نبی است.

تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ این جمله هم دلالت دارد بر همان زمان نبی (ص) زیرا کفار مقاتله میکردند با مسلمین و مثل فارس و روم مسلمین با آنها مقاتله میکردند. اُطِيبَ الْبِیَانِ فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۸

فَإِنْ تَطِيعُوا و حاضر شدید برای جهاد و تائب شدید از تولی قلبی.

يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا هم در دنیا سرفراز میشوید و هم در آخرت سعادت‌مند می‌گردید.

وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ سستی و تقاعد و تخلف نمودید و بهمان نفاق و مرض قلب باقی ماندید.

يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا که میفرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

سپس خداوند بیان میفرماید کسانی که معفو هستند از جهاد:

[سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۲۰۸

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَْعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷) لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸)

بر آدم کور و لنگ و مریض حرجی نیست در ترک جهاد و کسی که اطاعت خدا و رسول را میکند خداوند او را داخل میفرماید بهشتهایی که از زیر آنها نهرهایی جاری است و کسی که تخلف کرد عذاب میفرماید او را عذاب دردناک.

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ اینها از باب مثال است و مراد مطلق ذوی الاعذار معاف هستند مثل پیر مرد فرسوده و دست شکسته و اطفال غیر بالغ و مجنون و نساء و غیر اینها.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ این هم مخصوص بجهاد نیست. جمیع واجبات شرعی و ترک مناهی همین حکم را دارد.

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از پای قصرها و زیر اشجار آنها رابعه من ماء غیر آسن و لبن لم یتغیر طعمه و خمر لذة للشاربین و عسل مصفی.

وَمَنْ يَتَوَلَّ اعراض کرد و مخالفت نمود يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا کلمه یعذبه بنحو اخبار است نه وعید و تخلف ندارد چون کذب لازم می‌آید.

يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا هر آینه بتحقیق راضی شد خداوند از مؤمنین

زمانی که بیعت کردند با شما زیر شجره پس میدانست خداوند آنچه در قلوب آنها بود پس نازل فرمود سکنیه و اطمینان قلبی بر آنها و اثابه فرمود آنها را فتح نزدیکی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۰۹

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْأَتْرِينَ مَقَامِ رِضَايِ اللَّهِ أَسْتِ چنانچه میفرماید:

وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه، آیه ۷۳.

إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مَرَادِ بَيْعِ حُدَيْبِيَةِ أَسْتِ که شرحش گذشت و شجره گفتند درخت گردو است که سمره تعبیر میکنند.

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ خدایوند از قلوب بندگانش با خبر است میداند که حقیقت ایمان در قلوب اینها ثابت و از روی صدق و صفا بیعت کردند و واقعیت داشت.

فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ثَبَاتِ قَدَمٍ وَ يَقِينِ وَ اطمینان قلبی بوعده‌های الهی که اگر کشته شوند بدرجه عالیه شهادت نائل و اگر فاتح شدند ترویج دین و اعلاء کلمه اسلام کردند.

تنبیه: از این جمله استفاده میشود که نزول سکنیه شرط آن ایمان است که چون خدا میدانست که قلبا ایمان دارند و حقیقتاً مؤمن هستند انزال سکنیه بر آنها فرمود و در آیه غار فرمود: فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ نَفَرُوا عَلَيْهِمَا استفاده میشود که صاحب غار ایمان نداشته و منافق بوده.

وَ أَثَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا فتوحات اسلامی بسیار بوده و لکن ظاهر این است که مراد فتح مکه است بقرینه: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ... الآيات و چون این مؤمنین اکثر مهاجرین بودند پس از فتح مکه منازل خود را تصرف کردند، و آیه: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۱۹] ص: ۲۰۹

وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹)

و پس از فتح قریب غنیمت‌های زیادی که از کفار و مشرکین میگیرید و خداوند قاهر و غالب و حکیم است، یکی از ثبوبات شما بعد از فتح غنیمت‌های زیادی بدست میآورید و خداوند عزیز مقتدر و حکیم داناست.

بعضی گفتند غنائم خیبر است، خیبر شهری بود چهار منزلی مدینه و مرکز یهود بود و دولت و ثروت آنها زیاد بود و قلعه‌های محکم داشتند، و چون لشکر اسلام رو به آنها آوردند اینها برای جلوگیری خندقی سر راه لشکر اسلام کردند و چون لشکر اسلام نزدیک خندق رسیدند مرحب که اشجع یهود بود آمد مقابل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۰

مسلمین و مبارز طلبید حضرت اولی و دومی را روانه کرد چون چشم آنها بمرحبت افتاد برگشتند حضرت فرمود: فردا علم را بدست کسی میدهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند، و امیر المؤمنین در این جنگ نبود و چشم مبارکش درد میکرد در مدینه بود صبح حضرت فرمود: علی کجاست؟

عرض کردند: در مدینه مبتلا بچشم درد است. فرمود: او را بیاورید آوردند آب دهان بچشم او مالید که امیر المؤمنین گفتند که فرمود: دیگر چشم درد ندیدم علم را بدست او دادند آمد مقابل مرحب و شمشیری بر فرق او زد که راکب و مرکب را دو نیم کرد. چون یهود این شجاعت را دیدند رفتند داخل قلعه و در را بستند علی جستن کرد آن طرف خندق و دست انداخت در حلقه در و در را کند مسلمانان خواستند وارد قلعه شوند خندق مانع بود، امیر المؤمنین در خندق رفت و در را سر دست گرفت مسلمانان از روی در وارد قلعه شدند و غنائم زیادی بدست آوردند.

بعضی گفتند، غنائم فتح مکه است و مانعی ندارد هر دو باشد زیرا صدق و مغانم کثیره یأخذونها بر هر دو می‌کند و كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا معنی واضح است.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۰] ... ص: ۲۱۰

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰)

وعده داد شما را خداوند متعال غنائم زیادی این قسمت را تعجیل فرمود برای شما و جلوگیری کرد دست کفار و مشرکین را از برای شما و برای اینکه این قدرت نمایی و فتح و پیروزی و غنائم آیت و دلیل باشد برای مؤمنین و هدایت کند شما را براه مستقیم. تذکره: قضایای جنگ حدیبیه و فتح خیبر بسیار مفصل است و در کتب مبسوطه ذکر شده و چون از وضع تفسیر خارج بود و چندین فایده در بیان آنها نبود از نقلش صرف نظر کردیم.

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا چه در زمان حضرت رسالت چه پس از رحلت حضرت الی زمان ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت ائمه هدی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۱

که چه اندازه مسلمین استفاده کرده و میکنند که بسا هزار شهر در قلمرو اسلام شد و بالاخره تمام صفحه زمین زیر پرچم مسلمین در می‌آید.

فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ در فتح مکه فتح خیبر و كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ کفار و مشرکین مکه و یهود و نصاری. وَ لِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ که خداوند چه عظمتی بدین اسلام داده و القاء رعب در قلوب معاندین نموده که خود یک معجزه بزرگی است با این ضعف مسلمین و شوکت معاندین.

وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا مرجع خطاب که مؤمنین هستند که فقط اینها بصراط مستقیم هدایت شدند و اما سایر فرق اسلامی در سبیل شیطانی سیر کردند.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۱] ... ص: ۲۱۱

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱)

و غنائم دیگری است که شما قدرت بر آنها ندارید لکن خداوند بقدرت کامله خود بر آنها احاطه فرموده و خداوند بر هر چیزی قادر است.

وَأُخْرَى عطف بوعدکم الله یعنی وعدکم الله مغانم اخری لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا سایر فتوحات اسلامی چه در عهد نبی (ص) و چه پس از رحلت آن حضرت که مسلمین تخیل و تصور نمی کردند که بتوانند نزدیک آنها بروند.

قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا که وعده الهی تخلف ندارد که دین اسلام بر تمامی ادیان غلبه پیدا کند چنانچه در همین سوره آیه ۲۸ و در سوره صف آیه ۹، و در سوره توبه آیه ۳۳ وعده فرموده و مصداق اتم آن پس از ظهور حضرت قائم است.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا گفتیم تعبیر بکل شیء از ضیق عبارت است زیرا هر چه صدق شیء بر او کند از عقل اول تا ماده المواد تماماً محدود هستند و قدرت از صفات ذات و عین ذات است و غیر محدود.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۲] ... ص: ۲۱۱

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲)

و اگر مقاتله کنند با شما کسانی که کافر شدند هر آینه پشت می کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۲

و نمی یابند ولی و نه ناصری.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا عموم دارد اختصاص بمشرکین حجاز و یهود ندارد شامل تمام کفار می شود که اگر طرف شوند با مسلمین

منکوب و مخدول گردند یا فرار می‌کنند یا مقتول می‌شوند یا اسیر یا تسلیم میشوند.

لَوْ لَوَّا الْأَذْبَارَ بِشْتٍ مِیْکَنْنَد و برمیگردند ثُمَّ لَا یَجِدُونَ وَلِیًّا که جلو- گیری کند از مسلمین وَلَا نَصِیراً که بیاری آنها بیاید خداوند یا القاء رعب می‌کند در قلوب آنها، یا ملائکه میفرستد بیاری مسلمین، یا عذاب بر آنها نازل میفرماید چنانچه در بسیاری از آیات بیان فرموده مثل آیه شریفه: سَلِّقِ فِی قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ ... الایه آل عمران، آیه ۱۴۴، آیه شریفه: إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سِالِقَىٰ فِی قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ انفال آیه ۱۲، و آیه شریفه:

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ قمر آیه ۴۵. و آیه شریفه: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَیَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ مؤمن آیه ۵۴. و غیر اینها از آیات.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۳] ... ص: ۲۱۲

سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۲۳)

چنین بود سنت الهی در انبیاء و مؤمنین امم سابقه و هرگز سنت الهی تغییر پذیر نیست.

سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ چگونه نوح و مؤمنین باو را نجات داد و کفار و مشرکین را غرق کرد، هود و مؤمنین را نجات داد و عاد را بباد داد.

صالح و مؤمنین را نجات و ثمود را نابود بصیحه نمود و هکذا ابراهیم لوط شعیب موسی و غیر اینها.

وَ لَنْ تَجِدَ لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا لَنْ بَرای نفی ابد است یعنی هرگز نمیایی تبدیل و تحویل و تغییری در سنت الهی زیرا تمام از روی حکمت بود خطا و اشتباهی در آنها نبود. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۱۳

او است خداوندی که باز داشت ایادی کفار و مشرکین را بر شما مؤمنین و مسلمین. و باز داشت ایادی شما را بر کفار و مشرکین بزمن مکه از بعد از آنکه شما را بر آنها ظفر داد و مظفر شدید، و خداوند هست بآنچه عمل می‌کنید بینا و بصیر.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۴] ... ص: ۲۱۳

وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴)

راجع بصلح حدیبیه است که پیغمبر با جمع کثیری از مسلمین بقصد عمره در ماه ذی القعدة آمدند که گفتند بالغ بر دوازده یا هفده هزار بودند و هدی خود را تقلید کردند داغ گزاردند و اسلحه خود را کنار گذاردند که بمشرکین برسانند که ما برای جهاد و جنگ نیامده‌ایم بلکه برای عمره آمده‌ایم و مشرکین ترسیدند و استغاثه نمودند و تقاضای صلح کردند و با حضرت صلح کردند که مسلمین متعرض مشرکین نباشند و مشرکین هم متعرض مسلمین نباشند، اگر مسلمین آمدند در میان مشرکین آنها را بمأمن خود رساندند و همچنین اگر مشرکین آمدند در میان مسلمین آنها را بمأمن خود رساندند و مع ذلك باز مشرکین جرئت نکردند که مسلمین بیایند برای عمره در این سال و بنا شد که در سال بعد بیایند که در ظرف این سال بر آنها معلوم شود که مسلمین قصد حرب و جهاد ندارند، و حضرت قبول فرمود.

و سر و حکمت این صلح آن بود که جماعتی از مسلمین که قدرت بر مهاجرت نداشتند در مکه و طایف و اطراف مکه بودند اگر حضرت این صلح را نپذیرفته بود مشرکین آنها را میکشستند و زنهای آنها را اسیر میکردند و اموال آنها را تصرف میکردند برای حفظ آنها حضرت قبول فرمود لذا میفرماید.

هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ که این مسلمین در امان باشند.

لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ چه بسا این مشرکین بعض آنها در خلال این مدت تصالح بشرف اسلام مشرف شوند، و چه بسا در نسل آنها مؤمنینی بوجود آیند و داخل در رحمت الهی شوند.

لَوْ تَزَيَّلُوا اِگر این مؤمنین که مختلط با مشرکین هستند و این مشرکین که بعداً بشرف اسلام مشرف میشوند یا در نسل آنها مؤمن بوجود می‌آیند جدا و ممتاز بودند از سایر مشرکین.

لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً چه عذاب‌های امم سابقه و چه قتل و اسیری.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۶] ... ص: ۲۱۵

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (۲۶)

زمانی که قرار دادند کسانی که کافر شدند در قلوب خود حمیت را همان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۶

حمیت جاهلیت را پس خداوند نازل فرمود سکینه و قوت قلب را بر رسول خود و بر مؤمنین ثبات قدم و اطمینان خاطر، و لازم فرمود بر آنها کلمه تقوی را و بودند آنها اهل تقوی و سزاوار تقوی و احق بآن و هست خداوند بهر چیزی دانا.

عمده مانعی که باعث این شد که کفار و مشرکین ایمان نیاوردند همان حمیت و عصیبت جاهلیت بود که تقلید آباء و اجداد خود میکردند چنانچه در بسیاری از آیات تصریح باین دارد بعلاوه قساوت قلب و سیاهی دل تسلط شیطان مکر و حيله، رؤساء عادت بفحشاء و منکرات، کبر و نخوت و سایر اخلاق رذیله و عناد خود را از قابلیت هدایت انداخته‌اند که میفرماید:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا تَمَامَ طَبَقَاتِ كُفْرٍ رَا شَامِلٍ مِشْوُودٍ اَز طَبِيعِي دَهْرِي مَشْرَكِيْن يَهُودِ نَصَارِي مَجُوسٍ بَلَكِه اَرِبَابِ ضَلَالَتٍ وَ بَدْعَتٍ وَ مَنكِرِيْنِ ضَرُورِيَاتٍ.

فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ هَمَانِ عَصِيْبَتِ اَبَائِي وَ اَجْدَادِي حَمِيَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ مِثْلِ دَوْرِهِ جَاهِلِيَّتٍ وَ مِثْلِ دَوْرِهِ حَاضِرٍ.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ در مقابل آن حمیت خداوند ثبات قدم و قوت قلب باینها داده که هر چه امر سخت‌تر شود قوت قلب آنها بیشتر می‌شود و ایستادگی میکنند تا فتح و پیروزی نصیب آنها شود و لو بکشتن و کشته شدن باشد.

نکته‌تان: یکی آنکه قبلاً که تذکر دادیم در صاحب غار. و دومی آنکه کسانی که در امر جهاد سستی کردند یا تقاعد نمودند یا فرار کردند مؤمن نیستند ..

وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى بِمَرَاتِبِ تَقْوَى تَقْوَايِ اَز عَقَائِدِ فَاَسَدِهِ وَ اَخْلَاقِ رَذِيْلِهِ وَ اَعْمَالِ سِيئِهِ وَ اَز تَرْكِ وَاجِبَاتِ بِالْاِخْصِ جِهَادٍ.

وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا مَمكِنِ اسْتِ مَرْجِعِ ضَمِيرِ بَهَا وَ اَهْلَهَا سَكِينَةٍ بِشَاءِ يَعْنِي مُؤْمِنِيْنَ سَزَاوَارِ تَرِ هَسْتَنْدِ بَنْزُولِ سَكِينَةٍ دَرِ قُلُوبِ اَنهَآ وَ اَهْلِيَّتِ دَارَنْدِ بَرَايِ اَن وَ مَمكِنِ اسْتِ تَقْوَى بِشَاءِ كِه مُمِنِ اَهْلِ تَقْوَى وَ سَزَاوَارِ اَن اسْتِ وَ مَعْنِي دَوْمِ اقْرَبِ اسْتِ وَ كَانِ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۷

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۷] ... ص: ۲۱۷

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الَّذِي إِذْ أَنْشَأَ اللَّهُ آمِنِينَ مُخْلَقِينَ رُؤْسِكُمْ وَ مَقْصُرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحاً قَرِيباً (۲۷)

هر آینه بتحقیق خداوند راست فرمود رؤیای پیغمبر (ص) را که حق و ثابت بود هر آینه داخل میشوید شما مسلمین مسجد الحرام را ان شاء الله با کمال امن سر تراشیده و تقصیر کرده بدون خوف پس میدانند خدا آنچه را که شما نمیدانید پس جعل فرمود از پیش

از این فتح نزدیکی.

شرح این قضیه این که: پیغمبر (ص) خواب دیدند که مسلمین داخل مسجد الحرام شدند با کمال امن و اعمال عمره را بجا آوردند و سر تراشیدند و تقصیر کردند بدون خوف. و این خواب قبل از صلح حدیبیه بود و حضرت با اصحابش آمدند و در حدیبیه که صلح واقع شده کفار و مشرکین مانع شدند که اینها وارد مکه شوند. و اینها برگشتند چنانچه شرحش گذشت منافقین کلمات زشتی گفتند که حقیر نقل نمی کنم خداوند این آیه را نازل فرمود.

اقول: انبیاء و ائمه هدی رؤیای آنها بمنزله وحی و الهام است شیطانی نیست مثل رؤیای ابراهیم و یوسف ولی لازم نیست که فوری تحقق پیدا کند.

رؤیای یوسف چندین سال طول کشید تا وقتی که یعقوب آمدند مصر که میفرماید:

وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ يَوْسُفَ، آیه ۱۰۱.

و رؤیای پیغمبر (ص) که بوزینه‌ها بر منبرش بالا می‌روند چه اندازه طول کشید تا دوره بنی امیه و بنی مروان پیش آمد لذا میفرماید: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ که این رؤیای حق است و صدق و عملی میشود.

لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ در سال بعد همان ماه ذی القعدة إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعْلِيقُ بِرِشْتِ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُ لَا يَأْتِيهِمْ فِيهِ كُفْرًا وَلَئِنَّ الْكُفْرَانَ لَجُرُومٌ كَبِيرَةٌ. آیه ۲۸. معنی این است: آنهایی که مشیت الهی تعلق گرفته زیرا بسی در این سال وفات میکنند و بسی مریض می‌شوند و از این فیض محروم میگردند.

آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسِهِمْ وَمَقَصِّرِينَ در حج حلق است و در عمره تقصیر است لَا تَخَافُونَ بدون خوف أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۸

فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا بعيد نیست که حکمتش همان حفظ مؤمنین مکه باشد فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا که فتح خیر شد.

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۸] ص: ۲۱۸

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

خداوند خدایی است که فرستاد رسول خود را برای هدایت دین و حق تا اینکه ظاهر فرماید او را بر تمام ادیان کله و کفایت میکند بخداوند که شاهد باشد.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ وجود مقدس رسول اکرم را که مبعوث بر تمام جن و انس تا صفحه قیامت.

بِالْهُدَى که در هدایت فروگذار نکرد چه از حیث عقاید و چه از حیث اخلاق و چه از حیث افعال و اعمال که میفرماید:

«ما من شيء يقربكم الى الجنة و يبعدكم عن النار الا و قد امرتكم به و ما من شيء يبعدكم من الجنة و يقربكم الى النار الا و قد نهيتكم عنه»

وَ دِينِ الْحَقِّ که ثابت و باقی است تا روز قیامت و حقی است که باطل در او راه ندارد چنانچه در وصف قرآنش میفرماید: وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ - الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ فصلت. آیه ۴۲» و در وصف دینش میفرماید: وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا اسراء آیه ۸۳ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بعضی گفتند: بالحجج و البراهین، بعضی گفتند بالقطر و الغلبه و لكن در اخبار داریم بظهور القائم و رجعة الأئمة که سرتاسر دنیا فقط دین اسلام است و ادیان باطله بکلی از بین می‌رود.

وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا شهادت او کافی است احتیاج بشاهد دیگری نیست بقول منوی:

چون شهادت داد حق کبود ملک تا شود اندر شهادت مشترک

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۱۹

محمد (ص) رسول خداست و کسانی که با او هستند سخت گیرانند بر کفار و رحیم و مهربان هستند بین خود برادران دینی می‌بینی آنها را در حال رکوع و سجود طلب میکنند فضل را از خداوند و خوشنودی را نشانه‌های آنها در صورت های آنها ظاهر است از آثار سجده‌های آنها این است مثل آنها در تورات و مثل آنها در انجیل مثل زرعی که سبز و خرم باشد و رشد کند و شاخه‌های آن قوی و محکم شود پس مساوی شود باقامه او که زراع غرس کنندگان را بتعجب می‌آورد تا اینکه موجب غیظ کفار می‌شوند غیظ و غضب میکنند وعده داده خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالحه بجا آوردند آمرزش و اجر عظیمی را.

خداوند بشارت بوجود پیغمبر و صفات و علامات او و مؤمنین باو را بتمام انبیاء سلف داده در صحف و کتب آنها ثبت فرموده و امر بایمان باو کرده چنانچه میفرماید: **وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ...** الايه آل عمران، آیه ۷۵- و ما در مجلد اول کلم الطیب بشارتی که در تورا و انجیل و زبور بوجود مقدس او داده شده بیان کرده‌ایم

[سوره الفتح (۴۸): آیه ۲۹] ... ص: ۲۱۹

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)
«محمد رسول الله»

ذکر اسم شریف برای این است که خلط نشود و الذین معهُ مراد مؤمنینی که با او هستند بمعیت دینی و عملی نه معیت مکانی و بلدی، مؤمن ثابت قدم.

أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ که در مقام خود دفع شر آنها را میکنند و با آنها مقاتله میکنند و سخت میگیرند.
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ که فرمود:

«المؤمن اخ المؤمن»

و فرمود:

«للمؤمن على اخيه ثلاثون حقلا براءة له الا بالاداء او العفو»

تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا باقامه صلوة فرائض و نوافل و باقسام سجود مثل سجده سهو و سجده تلاوت و سجده فراموش شده و سجده شکر و سجده تواضع.

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ که مکرر گفته‌ایم که بنده استحقاق برای عبادت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۰ ندارد فقط قابلیت می‌آورد پس مشمول تفضلات الهی میشود.

وَ رِضْوَانًا که بالاترین مقامات است: وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ توبه، آیه ۷۳.

سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ پینه‌های پیشانی ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ که خداوند در الواح تورات باین نحو معرفی آنها را کرده و مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ دو نحو قرائت شده بدون وقف که همین مثل تورات در انجیل هم هست، و وقف که مثل در انجیل جمله بعد است.

كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ خرمی او فَاآزَرَهُ رشد او فَاسْتَغْلَظَ محکمی او فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ قائمه او يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ آنکه غرس و زرع کرده لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ غیظ و غضب آنها.

وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا تم بحمد الله سورة الفتح و يتلوه سورة الحجرات.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۱

سورة الحجرات و هی ثمانیة عشرة آیه ص : ۲۲۱

اشاره

حمداً لله و شکراً لنعمائه و الصلاة علی أنبیائه و أولیائه و اللعن علی أعدائهم اعدائه اما فی فضل هذه السورة فعن ابن بابویه مسندا عن الحسين بن العلاء عن ابی عبد الله علیه السلام قال:

«من قرأ سورة الحجرات فی کل لیلۃ او فی کل یوم کان من زوار محمد «ص»

: و اخبار دیگری از خواص القرآن نقل کرده اند مثل قول النبی «ص»:

(من قرأ هذه السورة اعطی من الاجر بعدد من اطاع الله تعالی و عدد من عصاه عشر مرات «الی قوله «ص» و فتح الله علی یدیه باب کل خیر»

و غیر ذلك:

[سورة الحجرات (۴۹): آیه ۱] ص : ۲۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود را مقدم نیندازید پیش از خدا و رسول او و پرهیزید از مخالفت خدا محققاً خداوند هم شنوا است و هم دانا.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ اسْتِ زِيْرَا أَنهَآ مَتَابَعْتِ مِی كَنَنْدِ وَا مِثْثَالِ مِی كَنَنْدِ فَرْمَايْشَاتِ خُذَا وَا رَسُولِ رَا، اَمَا كُفْرَا وَا مِشْرِكِينَ وَا مَنَافِقِينَ وَا لُو مَكْلَفِ بِجَمِيعِ تَكَاالِيفِ هَسْتَنْدِ لَكِنْ اِطَاعَتِ وَا مِثْثَالِ نَمِی كَنَنْدِ نَظِيرِ شَيْطَانِ وَا مَلَائِكَةِ كِهْ وَا لُو شَيْطَانِ هَم مَكْلَفِ بُوْدِ بِسَجْدَةِ آدَمِ وَا لُو خُطَابِ بِمَلَائِكَةِ شُدْ.

لَا تُقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بَعْضِي كَفْتَنْدِ: اَمْرِي رَا اَنْجَامِ نَدَهِيْدِ قَبْلِ اَز فَرْمَانِ خُذَا وَا رَسُولِ. بَعْضِي كَفْتَنْدِ: تَعْجِيلِ نَكْنِيْدِ قَبْلِ اَز اَمْرِ خُذَا وَا رَسُولِ، بَعْضِي كَفْتَنْدِ: طَاعَتِ بَجَا نِیَاوَرِيْدِ قَبْلِ اَز وَقْتِ اَنْ يَعْْنِيْ پِشِ نِیْنْدَازِيْدِ اَز وَقْتِ، بَعْضِي كَفْتَنْدِ: دَر مَشِيْ بَر رَسُولِ خُذَا مَقْدَمِ نَشُوِيْدِ. بَعْضِي كَفْتَنْدِ: دَر كَلَامِ وَا دَر اَفْعَالِ بَر اَوْ تَقْدَمِ نَجُوِيْدِ، بَعْضِي كَفْتَنْدِ: دَر جَوَابِ مَسْأَلِ سَبَقْتِ نَكْغِيْرِيْدِ. اُطِيبُ الْبِيَانِ فِی تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۲۲

اقول: در کلیه امور تا امر الهی نیامده و پیغمبر ابلاغ نکرده انجام از پیش خود ندهید تا ترخیص یا تحریمی از خدا و رسول نیامده. وَ اتَّقُوا اللَّهَ بِجَمِيعِ مَرَاتِبِ تَقْوَى تَقْوَاى اَز عَقَايِدِ فَاَسَدِهْ كِهْ مَوْجِبِ زَوَالِ اِيْمَانِ مِی شُوْدِ اَز شَرْكِ وَا كُفْرِ وَا ضَلَالَتِ وَا اِنْكَارِ ضَرْوَرِيْ وَا بَدْعَتِ دَر دِيْنِ، وَا تَقْوَاى اَز كِبَارِ مَعَاصِيْ كِهْ اسْتِحْقَاقِ عَقُوْبَتِ مِیآوَرْدِ، وَا اَز مَطْلُقِ مَعَاصِيْ، وَا اَز صِفَاتِ خَبِيْثَهْ وَا اَز اَمُوْرِ مَبَاحِهْ فَوْقِ اِحْتِیَاجِ وَا لَزُوْمِ.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ هَم كَفْتَارِ شَمَا رَا مِی شَنْوُدِ وَا هَم بَا فِعَالِ شَمَا دَنَاَسْتِ.

[سورة الحجرات (۴۹): آیه ۲] ص : ۲۲۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۴

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۵] ص: ۲۲۴

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

و اگر اینها صبر میکردند تا شما خود بیرون می آمدی در نزد آنها هر آینه بهتر بود برای آنها و خداوند آمرزنده مهربان است.
وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ چون افعال رسول کلا حتی دخول و خروجش موافق حکمت و صلاح است.
لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ معنی این نیست که عدم صبر هم خوب است بلکه مثل این است بگویی: الجنة خیر من النار و الايمان خیر من الکفر.
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ اگر صبر می کردند هم گناهان آنها آمرزیده میشد و هم مشمول رحمت میشدید

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۶] ص: ۲۲۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر آمد شما را فاسقی بخبر مهمی تبیین کنید و تحقیق کنید تا صدق و کذبش بر شما معلوم گردد و اثر بر او بار نکنید که باعث می شود که اصابت کنید قومی را بجهالت پس صبح می کنید در حال پشیمانی بر آنچه کرده‌اید.
مفسرین عامه گفتند که: شان نزول آیه در مورد ولید بن عقبه بود که خبر داد رسول الله را که بنی خزیمه کافر شدند بعد از اسلام و این کذب محض بود، و از خبری که از حضرت مجتبی است در مجلس معاویه که: این ولید ملعون سب امیر المؤمنین را کرد حضرت در جواب او فرمایشاتی فرمود که خلاصه آن اینکه خداوند امیر المؤمنین را در ده مورد از قرآن مؤمن یاد فرمود «و تو را در دو مورد فاسق شمرده یکی در آیه شریفه: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ و یکی در: إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ.
لکن اخبار بسیاری داریم از ائمه طاهرین که راجع بافک عایشه بوده نسبت بماریه قبطیه و ضریح پسر عم ماریه که آنها را قیصر روم فرستاده بود بر آن حضرت که شرح آن را مفصلاً در سوره نور بیان کردیم مراجعه فرمائید.

و اشکال باین که پیغمبر اگر میدانست افک است چرا امر بقتل او داد با اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۵

امیر المؤمنین و اگر نمیدانست چرا تبیین نکرد.

جواب اینکه: این افک و دروغ یک افکی بود که بقول امروزه می چسبید لذا در السنه افتاده بود زیرا ماریه غالباً با این جریح بود و جریح خدمت او را میکرد بعلاوه پیغمبر از هیچکدام از زوجاتش اولاد نمی آورد بعد از خدیجه حضرت خواست بر تمام معلوم شود که ضریح ممسوح است و هیچ عورت مردانه و زنانه ندارد.

اقول: مکرر گفته‌ایم که مورد مخصص نیست و منافی با عموم آیه نیست و حکم عام است یک مصداقش افک عایشه و یک مصداقش ولید بن مغیره (عقبه) و هزارها مصداق دیگر.

مسأله: عامه متمسک شدند باین جمله: إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا باین که اگر عادل خبر داد نباید تبیین کرد و خبر او حجت است لکن این جمله مفهومش این است که اگر فاسق نیاید تبیین نیست چون خبری نیست تا تبیین شود نه این که اگر عادل است تبیین نکنید و مخصوصاً در باب شهادت عدلین لازم است، و مخصوصاً در این مورد چهار شاهد عادل لازم دارد آن هم کاملیل فی المكحلة و الا حد قذف دارد.

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ یعنی حذرا من ان تصیبوا فتصیبوا علی ما فعلتم نادمین که دیگر سودی ندارد.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۷] ص: ۲۲۵

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷)

و بدانید اینکه در میان شما رسول خدا است اگر اطاعت شما را بکند و تقاضاهای شما را بپذیرد در بسیاری از امور هر آینه بهلاکت می‌افزاید و لکن خداوند شما را توفیق داد بدوستی ایمان و زینت داد در دل‌های شما نور ایمان را، و بد و کراهیت انداخت در نظر شما کفر و فسق و عصیان را کسانی که این نحوه باشند آنها رشد پیدا کردند و ارشاد شده‌اند.

وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ اشاره باین که باید متابعت او را بکنید اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۶
خدا را دوست دارید: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ آل عمران، آیه ۲۹.
لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَوْ يُطِيعُكُمْ بمعنی مجازی است زیرا اطاعت از ادنی است با علی بمعنی اینکه آنچه شما تقاضا می‌کنید عمل کند در بسیاری از تقاضاهای شما.

لَعَنِتُّمْ باعث هلاکت شما می‌شود زیرا شما صلاح و فساد کارها را نمی‌دانید چه بسیار ضررها را نفع می‌پندارید و نفع‌ها را ضرر تصور می‌کنید چنانچه می‌فرماید: عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بقره آیه ۲۱۳. و تعبیر بکثیر برای این است که گاهی تقاضاهای شما موافق با حکمت است باید امریه از جانب حق برسد که بر وفقش عمل نماید لذا امر فرمود بحضرتش وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ آل عمران، آیه ۱۵۳.

وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ تسلیم صرف باشید وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ نور ایمان روشن کرده و علاقه‌مند باو شده‌اید و بر جان و مال و عرض خود مقدم میدانید.

وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ فسق و عصیان مثل فقیر و مسکین است «اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا» و در اینجا ظاهرا فسق ترک الطاعه و عصیان فعل المعصیه است.
أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ رشد ایمانی و تقوایی.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۸] ص: ۲۲۶

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸)

این حب و کراهیت تفضلی است از خداوند و نعمتی است که بشما عنایت فرموده و خداوند میدانند کی قابل این تفضل است و صلاح و مصلحت دارد و کی لیاقت ندارد، و اخبار بسیاری داریم که اصل ایمان و حقیقت ایمان مسأله حب و بغض است که سؤال میکند که، هل الحب و البغض من الایمان؟ جواب می‌فرماید هل الایمان الا الحب و البغض، و مضامین دیگر.

هر که و هر چه خدا دوست دارد باید دوست داشت مثل انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و افعال حسنه و اعمال صالحه، و هر که و هر چه خداوند دشمن دارد مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۷

کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و مبدعین و ظالمین و فسق و فجور باید دشمن داشت.

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً بالاترین تفضلات الهی و نعم پروردگار همین است بلکه سایر تفضلات و نعم دائر مدار این است.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ تمام کارهای او از روی علم و عین صلاح است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۹] ص: ۲۲۷

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحَا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

و اگر دو دسته از مؤمنین با یکدیگر مقابله کردند پس اولاً باید بین آنها را اصلاح کرد و اگر یکی از آن دو طایفه بر خلاف حق هستند و تعدی و تجاوز می‌کنند بر دیگری با آنکه بر خلاف حق هست مقاتله کنید تا تسلیم امر الهی شود و چون تسلیم شدند پس اصلاح کنید بین آنها بعدل و انصاف خدا دوست میدارد مقسطین را.

اخباری داریم که راجع باهل بصره باشد، اصحاب عایشه و طلحه و زبیر با اهل کوفه، اصحاب امیر المؤمنین. اولاً امیر المؤمنین حجت را بر آنها تمام کرد و اشکالاتی که داشتند جواب کافی شافی داد بلکه مقاتله نکنند و بین آنها اصلاح کنند و چون اهل بصره نپذیرفتند و بغی نمودند با آنها مقاتله فرمود پس از آنکه مغلوب شدند و دست از جنگ کشیدند بعدل و قسط با آنها رفتار نمود. مکرر گفته ایم که اخبار بیان مصداق می‌کنند و آیه عام است.

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا البته معلوم است که هر دو بر حق نیستند یکی بر حق است و ممکن است هیچکدام بر حق نباشند باید.

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا اصلاح آنکه هر دو را بر حق وادار نمود.

فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى که زیر بار حق نرفت باید با او مقاتله کرد تا تسلیم شود و حق را بپذیرد.

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ و چون تسلیم شدند به اینکه فرار کردند یا اسلحه را کنار گذاردند و یا طلب امان کردند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۸

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ که حق باشد و أَقْسِطُوا که حق پامال نشود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ قسط از لغت اضداد است بمعنی عدل می‌آید مثل همین آیه، و بمعنی ظلم هم می‌آید و تعدی چنانچه می‌فرماید أَمَا الْقَاسِطُونَ - فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا جن آیه ۱۵.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۰] ص: ۲۲۸

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

جز این نیست که مؤمنین برادر یکدیگر هستند پس اصلاح کنید بین برادران خود و پرهیزید از مخالفت دستورات الهی باشد که شما مشمول رحمت شوید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ اخوت اقسامی دارد اخوت نسبی پدر و مادری که در طبقه دوم میراث هستند چه ابوینی باشند یا ابی تنها یا امی تنها بر حسب جعل الهی که امی ارث نصیب ام میرند بالسویه و ابی ارث نمیرد با وجود ابوینی و با فقد آنها للذکر مثل حظ الانثیین، و اخوت شانی و جعلی مثل اخوت رسول الله (ص) با امیر المؤمنین (ع)، و اخوت دینی و ایمانی که فرمود: «المؤمن اخ المؤمن»

و اخبار بسیاری در کافی و در جامع السعادات در حقوق مؤمن بر مؤمن داریم که نقل آنها از وضع تفسیر خارج است حتی از رسول (ص) است:

«للمؤمن علی اخیه ثلاثون حقاً لا براءة له الا بالاداء او العفو»

بلکه از حضرت صادق (ع) است فرمود:

سبعون حقاً

فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ دو برادر دینی اگر با هم اختلافی پیدا کردند بر دیگران است که بین آنها را اصلاح دهند.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ که بر خلاف حق حکم ندهید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ گفتیم لعلی از خدا بمعنی باشد است که باشد مورد رحمت الهی واقع شوید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۱] ... ص: ۲۲۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بِنِسِّ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱)
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۲۹

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مسخره و استهزا نکنید قومی قوم دیگری را و نه زنهایی زنهای دیگری را بسا آن قوم بهتر باشند از آن قومی را که مسخره می‌کنند و آن نساء بهتر باشند از آن زنها و یکدیگر را عیب نگذارید و بلقب‌های بد و صفات سوء یکدیگر را نخوانید و صدا نزنید بد است اسم بد بعد از ایمان، و کسی که توبه نکند از این سخریه و عیب‌گویی و صفات بد پس آنها بخود ظلم کرده‌اند.

گفتند: صفیه زوجه حضرت رسول خدمت حضرت شکایت کرد و گریه میکرد که عایشه و حفصه بمن میگویند یهودیه بنت یهودین، حضرت فرمود: بگو بانها که پدر من هارون است و عم من موسی است و زوج من رسول الله است این آیه نازل شد و این یکی از مصادیق است مؤمن و مؤمنه را باید احترام گذاشت لاجل ایمانش جایی که خداوند در بسیاری از آیات شریفه وصف مؤمنین را میفرماید: بصفات خوب و محترم میدارد، و همچنین پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین چه اندازه اوصاف شیعه را بیان میفرمایند: البته دیگران باید آنها را بخوبی یاد کنند و بخوبی صدا زنند بالاخص هم مسلک و هم عقیده خود را لذا میفرماید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ مسخره سخریه و استهزاء است بزبان ما می‌گوییم کلمات زشت که موجب مضحکه دیگران شود، یا نوای او را بیاورد که تقلیدش میگویند مثل او راه رود یا مثل او صحبت کند یا مثل او رفتار نماید که بسا موجب کفر می‌شود و واجب قتل می‌شود چنانچه متوکل دستور داد که تقلید صدیقه طاهره را درآورند و او مضحکه کند که پسرش طاقت نیاورد و نوشت بعنوان گمنامی بر حضرت هادی، حضرت فرمود: واجب القتل است و لو موجب شود بکوتاهی عمر آن پسر.
عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ حتی دارد اگر اشخاص مبتلا را دیدید شکر کنید که شما مبتلا نشده‌اید لکن بنحوی که او متوجه نشود.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ یعنی یکدیگر را باسما زشت نخوانید که میفرماید: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۰
وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ هُمَزَةُ آیه ۱- عیوب و طعنه نزنید.

وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ لِقَب‌های بد بیکدیگر نگذارید.

بِنِسِّ الْأَسْمَاءِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ مؤمن را باید بصفات حمیده و القاب نیک یاد کرد و محترم داشت.

وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ هم ظلم بمؤمن کرده توهین نموده قلب مؤمن را رنجش داده و هم ظلم به نفس کرده خود را مستحق عذاب نموده هم ظلم بدین کرده که بر خلاف آن رفتار نموده.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۲] ... ص: ۲۳۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید گمان بد در حق یکدیگر نبرید زیرا بسیار از این گمان‌ها بر خلاف واقع است و افتراء و کذب است و

تفتیش و تجسس از حال یکدیگر نکنید آیا دوست میدارد احدی از شما که گوشت برادر مرده خود را بخورد پس کراهیت دارید از خوردن گوشت مرده او بپرهیزید از معصیت الهی محققا خداوند هم توبه را قبول میفرماید و هم مشمول رحمت خود میکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ذُو ظُنُّهُ يَبْغِضُ مَا لَمْ يُغْنِ عَنْهُ مِنَ الْعَمَلِ فَذُنُّهُ عَلَيْهِ يَظُنُّ ظَنًّا سَاءً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

«ضع امر اخیک علی احسنه، و لا تظنن باخیک ظن السوء».

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ بَرِّ خِلَافٌ حَقٌّ اسْتِ بَعْلَاوَهٗ بَاعِثٌ تَفْرَقَهٗ وَ جَدَائِي وَ اِيْدَاءٌ مِيشُود، وَ لَكِنِ امْرُوزِ بَمَجْرَدِ اِحْتِمَالِ ضَعِيفِ اَثْرِ بَارِ مِیْکِنْد.

وَلَا تَجَسَّسُوا خِدَاوَنِد بَا اِيْنِکَه اَز حَالِ هَمِه بَا خَبِرِ اسْتِ سَتَارِ الْعِيُوبِ اسْتِ وَ تَفْتِيشِ حَرَامِ بَزْرَگِي اسْتِ چِه کَنَم وَ چِه بَگُوِيْم.

وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا كَمَا كَفَرْتُمْ يَوْمَ يَصُوبُ النَّاسُ يَوْمَئِذٍ إِلَى اللَّهِ فِي بَرِّ خِلَافٍ حَقٍّ اسْتِ بَعْلَاوَهٗ بَاعِثٌ تَفْرَقَهٗ وَ جَدَائِي وَ اِيْدَاءٌ مِيشُود، وَ لَكِنِ امْرُوزِ بَمَجْرَدِ اِحْتِمَالِ ضَعِيفِ اَثْرِ بَارِ مِیْکِنْد.

«الغيبه اشد من الزنا»

کِه صَد تازِيانِه یا رَجَم یا قَتْلِ دَارِد بَعْلَاوَهٗ اَز مَعْصِيَتِ حَقِّ النَّاسِ هَمِ هَسْت. وَ اَز مَعْنِي غَيْبَتِ پَرَسِيْدِنْد فرمود: ذِکْرُکِ اِخَاکِ بَمَا يَكْرِهُه، وَ اَشْدُّ اَزْ غَيْبَتِ تَهْمَتِ اسْتِ، وَ اَشْدُّ اَزْ تَهْمَتِ دَرِ حَضُورِ طَرَفِ کَفْتِنِ اسْتِ.

أُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا ذَكَرَ عِيُوبَ بَمَنْزِلِه اَكْلِ لَحْمِ اسْتِ وَ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۳۱

دَرِ غِيَابِ بَمَنْزِلِه مِيْتِ اسْتِ.

فَكَرِهْتُمُوهُ حَتَّى حَيَوَانَاتِ گُوشْتِ مَرْدِهِ هَمَجَنَسِ خُودِ رَا نَمِيخُورِنْد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ بَمَرَاتِبِ تَقْوَى إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ بَسَا خِدَاوَنِدِ اَوْ رَا اَمْرَزِيْدِه بَاشْدِ وَ اَوْ تَوْبِه کَرْدِه بَاشْدِ وَ مَشْمُولِ رَحْمَتِ وَ تَفَضُّلَاتِ خِدا شِده بَاشْدِ خِدَاوَنِدِ قَبُولِ تَوْبِه مِیْکِنْد.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۳] ص: ۲۳۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

ای گروه ناس محققا ما شما را خلق کردیم از مرد و زن و قرار دادیم و جعل فرمودیم شعبه بشعبه و قبیله به قبیله برای اینکه یکدیگر را بشناسید بدرستی که گرامی‌ترین شما در نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است محققا خداوند هم میداند و هم خبر دارد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ خُطَابِ بَجْمِيعِ اَفْرَادِ بَشَرِ اسْتِ سَرْتَاَسِرِ عَالَمِ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى اَدَمِ وَ حَوا هِيچْگُونِه فِخْرِ وَ مَبَاهَاتِ بَرِ يَكْدِيْگَرِ نِدَارِيْدِ نِه بَدَوْلَتِ کِه مِنْ ثَرُومَنْدِ هَسْتِمِ وَ دِيْگَرِي فَقِيْرِ وَ نِه بَرِيَاَسْتِ، وَ نِه بَا بَاءِ وَ اَجْدَادِ وَ نِه بِه صَحْتِ وَ سَايِرِ اَمُورِي کِه بَرِ يَكْدِيْگَرِ فِخْرِ وَ مَبَاهَاتِ مِي کِنْدِنْد: کَفْتِنْد اَز حَضْرَتِ عِيْسَى پَرَسِيْدِنْد کِه کِدَامِ قَبِيْلِه وَ عَشِيْرِه اَفْضَلِ هَسْتِنْد؟- حَضْرَتِ عِيْسَى يَكِ قَبْضِه خَاکِ دَرِ يَكِ دَسْتِ گَرَفْتِ وَ يَكِ قَبْضِه دَرِ دَسْتِ دِيْگَرِ وَ فرمود: کِدَامِيْکِ اِيْنِ دُو خَاکِ اَفْضَلِ اَز دِيْگَرِ اسْتِ؟- کَفْتِنْد: هَرِ دُو خَاکِ هَسْتِنْد مَتَسَاوِي فرمود ايشان هم از خاک خلق شده تمام متساوی هستند.

الناس من جهة التمثال اكفاء ابوهم آدم و الام حواء

بِعِيْنِه مِثْلِ اِنْسَانِ مِثْلِ حَيَوَانَاتِ اسْتِ کِه اِيْنِ گَرَبِه بَرِ اَن فِخْرِ کِنْدِ کِه پَدَرِ مِنْ گَرَبِه سِيَاَهِه بُوْدِه وَ مَادَرِ مِنْ گَرَبِه زَرْدِه بُوْدِه، يَا مِنْ اسْتِخْوَانِ خُورْدِه اَمِ يَا گُوشْتِ يَا اَز اِيْنِ حُوضِ اَبِ خُورْدِه اَمِ، يَا دَرِ خَانِه فِلَانِ ثَرُومَنْدِ مَتُولِدِ شِده اَمِ، يَا اَز فِلَانِ بَامِ جَسْتِنِ کَرْدِه اَمِ وَ هَکَذَا.

وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِيْنِکِه شَمَا رَا شَعْبِه شَعْبِه وَ قَبِيْلِه قَبِيْلِه جَعَلَ نَمُودِيْمِ بَرَايِ اِيْنِ اسْتِ کِه يَكْدِيْگَرِ رَا بَشْنَاَسِيْد. چُونِ اِنْسَانِ مَدْنِي بِالطَّبَعِ اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۳۲

اسْتِ اِحْتِيَاجِ بِه هَمْنُوعِ خُودِ دَارِدِ دَرِ بَابِ مَعَامَلَاتِ وَ سَايِرِ حُؤَاجِ بَايْدِ يَكْدِيْگَرِ رَا بَشْنَاَسِدِ مِيْزَانِ شَرَاْفَتِ اِيْمَانِ اسْتِ وَ اَعْمَالِ صَالِحِه وَ

تقوی هر چه ایمان قوی‌تر باشد و اعمال صالحه بهتر باشد و درجات تقوی زیادت‌تر باشد شرافتش بیشتر است.
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأَكُمُ أَكْرَمًا شَرَفَتْ بَدَوْلَتُ وَعِزَّتُ وَرِيَّاسَتُ بَاشَدُ نَمْرُودُ وَشِدَادُ وَفِرْعَوْنُ اشْرَفَ نَاسُ بَودَنَدُ.
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِأَحْوَالِكُمْ خَيْرٌ بِأَعْمَالِكُمْ.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۴] ص: ۲۳۲

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

گفتند اعراب که ما ایمان آوردیم بفرما ایمان نیآورده‌اید و لکن بگوئید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در قلوب شما داخل نشده و اگر اطاعت کنید خدا و رسول خدا را فرو گزار نمی‌شود از شما از اعمال شما چیزی محققا خداوند غفور و رحیم است.
 قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا فِي إِيْمَانِ شَرَايِطِي وَاجْزَائِي لَازِمٌ اسْت:
 ۱- یقین، شک و ظن کافی نیست.

۲- اقرار لسانا و قلبا که کفر جحودی نباشد که میفرماید: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ نَمْل آیه ۲۴.

۳- اعتقاد بمعنی عقد قلب یعنی دلبستگی و در بند بودن که بر هر چیزی مقدم دارد و لو جان و مال و عرض از بین برود.

۴- تسلیم که آنچه فرموده‌اند تسلیم باشد انکار ضروری دین نکند و بدعت در دین نگذارد و بمقدمات دینی بی‌اعتنایی و بی‌احترامی نکند و چون هنوز این اعراب باین مرتبه نرسیده بودند فرمود:

قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا تَعْبِيرٌ بَلَمْ بِمَعْنَى اَيْنَكِه هِنُوز بَايِن دَرَجِه نَائِل نَشْدِه اِيْد.

وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا فِي فَرْقِ بَيْنِ اِيْمَانِ وَ اِسْلَامِ بِنَجِ فَرْقِ كُذَّارْدِه اِنْد:

۱- اسلام مجرد اقرار لسانی است بدون ایمان قلبی مثل اسلام منافقین که مادامی که کشف نفاق آنها نشده احکام اسلامی ظاهریه بر آنها بار است ولی در اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۳۳
 آخرت فی الدرک الاسفل من النار هستند.

۲- اقرار لسانی و ایمان قلبی لکن هنوز رسوخ در قلب نکرده و اگر تا موقع وفات باقی باشد در زمره اهل نجات هستند و ظاهرا همینها مراد باشند در این آیه که میفرماید: وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ اِيْعْنِي رَسُوخُ نَكْرَدِه فِي قَلْبِ هِنُوز.

۳- اسلام با رسوخ در قلب لکن ملکه نشده اسم آن را ایمان عاریتی میگذارند و در معرض زوال است و ایمان ملکه شده و دیگر قابل زوال نیست.

۴- اسلام ملکه شده لکن آلوده بمعاصی شده و ایمان مقرون باعمال صالحه و تقوی است.

۵- اسلام اخص از ایمان است که بمعنی تسلیم است نسبت بجمیع واردات و بلیات و مشکلات.

وَ اِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ اَعْمَالِكُمْ شَيْئًا كِه اِكْر اِيْمَانِ قَلْبِي وَ لَوْ ضَعِيْفٌ بَاشَدُ عِبَادَاتُ وَ اطَاعَاتُ شَمَا مَقْبُولُ وَ پْذِيْرْفْتِه اسْت چُون شَرْطُ صَحْتِ كَلِيَه عِبَادَاتِ اِيْمَانِ اسْت وَ لَوْ ضَعِيْفٌ بَاشَد.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ هَم گَنَاهَانِ شَمَا رَا مِي اَمْرُودُ وَ مِيْبِخْشَدُ وَ هَم عِبَادَاتِ شَمَا رَا ثَوَابُ وَ اِجْر مِيْدَهْد.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۵] ص: ۲۳۳

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ ثُمَّ لَمْ يَزَلُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵)

جز این نیست که مؤمنون بحقیقت ایمان کسانی هستند که ایمان بخدا و رسول او دارند و پس از این شک و ریبی بر آنها نمی‌آید

و مجاهده می‌کنند باموال خود و نفوس خود در راه الهی این‌ها آنهایی هستند که در دعوی ایمان راستگو هستند.
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ هَمَانٌ دَرَجَةٌ چَهارم که اعلا مراتب ایمان است الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إيمان بالله و توحید بجمع مراتبه ذاتا صفتا فعلا- عبادۀ نظرا و بجمع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و ایمان برسول بجمع شئونات رسالت أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۴

و خاتمیت و افضلیت و بقرآن او و تصدیق جمیع فرمایشات او.
 ثُمَّ لَمْ يَزْتَأُوا که ملکه شده و رسوخ در قلب کرده و نور ایمان قلب آنها را روشن کرده.
 وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ چه جهاد با کفار و چه جهاد با نفس و لو آنها را قطعه قطعه کنند.
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ نه زحمت و مشقت عبادت آنها را باز دارد و نه شیطان و هوای نفس آنها را فریب میدهد.
 أَوْلَيْكَ هُمْ الصَّادِقُونَ که اعلا مراتب آن در وجود مبارک امیر المؤمنین و ائمه طاهرین ثم الامثل فالامثل بوده.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۶] ص: ۲۳۴

قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶)
 بفرما آیا شما دین خود را تعلیم خدا می‌کنید و حال آنکه خدا میداند آنچه در آسمانها و زمین است و خداوند بهر چیزی داناست علم او عین ذات است و تعبیر بما فی السموات و الارض و بكل شیء از ضیق عبارت است چون جمیع ما فی السموات و الارض و جمیع اشیاء محدود است و علم الهی حد ندارد مثل علم ذات بذات که در خور امکان نیست که ممکن بتواند پی بذات برسد حتی رسول اکرم که بگوید:

«ما عرفناك حق معرفتك»

قُلْ أَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ خدا ما فی الضمیر هر کس را ازلا و ابداء میدانست.
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تفسیرش واضح است.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۷] ص: ۲۳۴

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷)
 منت میگذارند بر شما که ما ایمان آوردیم بفرما بآنها که منت بر من ندارید که ایمان آورده‌اید خدا بر شما منت گذارده که شما را هدایت فرموده و توفیق داده که بشرف ایمان مشرف شده‌اید اگر راست می‌گویید و واقعا ایمان آورده‌اید. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۵

يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا مثل اشخاصی که اگر موفق بعبادتی شدند خود را طلبکار میدانند که ما فلان عمل را بجا آوردیم.
 قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بلکه باید کمال امتنان را داشته باشید که خداوند شما را از تیه ضلالت و کفر و شرک نجات داد و سوق داد براه رستگاری و سعادت.

بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ پیغمبر فرستاد بر شما، قرآن نازل فرمود، راه نجات و سعادت را بشما نشان داد، عقل و شعور عنایت فرمود، توفیق مرحمت نمود، شما را تأیید کرد نصرت داد با هزارها نعمت های دیگر اگر در این دعوی اسلام و ایمان راست می‌گویید.

[سوره الحجرات (۴۹): آیه ۱۸] ص: ۲۳۵

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

محققا خداوند میداند آنچه بر شما غیب است چه در آسمانها و چه در زمین و خداوند بینا است بآنچه عمل می‌کنید. در مسأله علم غیب مکرر در این تفسیر متعرض شده‌ایم که آنچه بر تمام موجودات امکانی چه انبیاء و ائمه و ملائکه غیب است بر خدا غیب نیست مثل علم ذات بذات، و آنچه بر جن و انس غیب است از ما کان و ما یکون بر مثل پیغمبر اکرم و اوصیاء او غیب نیست که دارای علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلق هستند که در لوح محفوظ ثبت شده، اما در لوح محو و اثبات مختص بخدا است، و آنچه بر کفار و مشرکین و اهل ضلالت مستور است مثل ظهور حضرت بقیه‌الله و دوره رجعت و خصوصیات معاد بر مؤمنین غیب نیست لذا میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ عَالَمِ الْمَجْرَدَاتِ، وَ عَالَمِ الْأَرْوَاحِ، وَ عَالَمِ الْأَنْوَارِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ غَيْرِهَا مِنْهَا خُدا مِیْدَانْد. وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ حَتَّىٰ مِنْ خَطُورَاتِ قَلْبِي شَمَا وَ خِیَالَاتِ فَاسِدَةٍ وَ مَقَاصِدِ بَاطِلَةٍ بِأَخْبَرِ وَ بَیْنَا اسْت. تَمَّ بِحَمْدِ اللَّهِ تَفْسِيرَ سُورَةِ الْحَجَرَاتِ وَ یَتْلُوها بِتَوْفِیْقِهِ سُورَةَ ق وَ بَقِیَّةَ السُّورِ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَا وَ آخِرًا، وَ الصَّلَاةُ عَلَی نَبِیهِ وَ آلِهِ آلِ اللَّهِ وَ اللَّعْنُ عَلَی اَعْدَائِهِمْ اَعْدَاءَ اللَّهِ. اَطِیْبُ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۳۶

سوره ق ص: ۲۳۶

[سوره ق (۵۰): آیه ۱] ص: ۲۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱)

اما الکلام فی فضل هذه السورة: از خواص القرآن اخبار زیادی نقل می‌کنند از حضرت رسول (ص) و حضرت صادق (ع) و ابن عباس، و ما از نقل آنها خودداری می‌کنیم چون سند ندارد و اعتباری نزد ما ندارد فقط اکتفاء می‌کنیم بحدیثی که از ابن بابویه مسندا از ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر (ع) روایت نموده که فرمود:

«من ادمن فی فرائضه و نوافله سورة ق وسع الله رزقه و اعطاه الله كتابه بيمينه و حاسبه حسابا يسيرا».

اقول نظر باین که امروز مرسوم نیست از احدی که این سوره‌ها را در نماز بخوانند و نوعا اکتفاء میکنند بسوره قدر و توحید و امثال آنها از سور قصار می‌گوئیم کافی است در فضیلت آن ثبوتاتی که بر تلاوت قرآن هست و آیات شریفه آن.

(ق) مکرر گفته شده که حروف مقطعه قرآن رموزی است لا یعلمها الا الله و الراسخون فی العلم و اخباری که نقل می‌کنند از جبل قاف که محیط بدنیا است از زمرد اخضر و خضرویت آسمان از اوست و ملکی است در آن نامش ترجائیل و وراء آن جبل هفتاد هزار عالم است اکثر از عدد جن و انس و تمام لعن می‌کنند فلان فلان را، و امیر المؤمنین با جمعی از اصحابش رفتند بکوه ق و با آن ملک مکالماتی داشتند چون از فهم ما بیرون است و با اکتشافات امروزه سازش ندارد لذا می‌گوئیم محتاج بتأویل است و از فهم ما دور است.

وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَ او قسم است که خداوند قسم یاد می‌کند باین قرآن و مجیدش گفتند بواسطه عظمت و بزرگی قرآن که احد ثقلین است و هدایت کننده بقویم‌ترین راه‌ها. و اوصاف قرآن و اهمیت او بسیار است چه در قرآن بیان شده و چه در اخبار ذکر فرموده‌اند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۷

[سوره ق (۵۰): آیه ۲] ص: ۲۳۷

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲)

بلکه تعجب میکنند اینکه آمد آنها را انذار کننده از خود آنها پس گفتند کفار این امر عجیبی است.

اولا جواب قسم در آیه قبل که فرمود ق و القرآن المجید محذوف است، و ممکن است این باشد که محمد (ص) رسول الله است بدلالیت این آیه شریفه نظر به اینکه تعجب میکنند که بشر رسول باشد زیرا آن هم مثل سایر افراد بشر است باید رسول ملک باشد چنانچه در بسیاری از آیات باین مطلب اشاره فرمود و ممکن است جواب قسم بعثت یوم القیامه باشد بدلالیت آیه بعد که اشاره می‌شود.

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ و ما در بحث نبوت در مجلد اول کلم- الطیب و در خلال این آیات در سور قرآنیه بیان کرده‌ایم که البته باید رسول از جنس بشر باشد غایه الامر بشری که دارای شرایط رسالت و نبوت باشد و بشر با دیگری بسیار تفاوت دارد، یک بشر از ملائکه بالاتر می‌رود که مأمور میشوند بسجده باو و یک بشر از حیوانات پست تر می‌شود: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ اعراف، آیه ۱۷۸.

آدمی زاده طرفه معجونی است که از فرشته سرشته و از حیوان گر کند میل این شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن از امیر المؤمنین (ع) است:

«من غلب عقله علی شهوته فهو افضل من - الملائکه و من غلب شهوته علی عقله فهو أخس من البهائم».

الانسان مرکب من الروح و البدن و السر و العن و الظهر و البطن و انذار رسول خیر از بعثت در قیامت و عذاب جهنم است. فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ البته مراد کفاری هستند که معتقد بهیچ پیغمبری نیستند و منکر بعثت هستند مثل اکثر ممالک امروزه.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳] ص: ۲۳۷

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)

آیا زمانی که مردیم ما و بودیم خاک این است برگشتن دوری. این کفار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۸ تعجب میکردند چگونه میشود خاک بر گردد انسان شود مگر آدم یک خاک و طینی بیش نبود چگونه آدم شد و همچنین حواء مگر بسیاری از این حیوانات از خاک تولید نمی‌شوند، مگر اولاد آدم یک نطفه بیشتر بوده علقه شده، سپس مضغه سپس لحم و استخوان سپس انسان شده مگر این گیاه‌ها یک دانه و یک هسته بیشتر بوده یک شجره عظیمه شده، مگر آب بواسطه حرارت جزء هوی نشده مگر بخار ابر و باران نشده؟ آنکه قدرت بر این امور دارد قدرت دارد بر اینکه خاک و استخوان پوسیده رمیم را هم انسان کند که تعجب میکنید و می‌گویید:

أِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

[سوره ق (۵۰): آیه ۴] ص: ۲۳۸

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴)

محققا ما میدانیم چه اندازه زمین کم میکند از اینها و نزد ما است کتاب محفوظ.

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ چه اندازه روی زمین بودند و نیست شدند زمین گوشت و پوست آنها را خورد و درهم شکست:

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ زمر آیه ۳۱ و ۳۲ انسان اگر یک نظر سطحی بخود کند می‌بیند که در شبانه روز این اغذیه و اشربه که تناول می‌کند قبل از تناول بچه صورت‌هایی هستند پس از تناول بچه صورت‌هایی تبدیل میشوند گوشت و پوست بلغم صفراء سوداء خون نطفه و غیر اینها در می‌آیند و مازادش کثافات دفع می‌شود، و بالجمله ماده معدوم نمی‌شود بلکه تغییرات در الوان و اشکال و صفات و صورت نوعیه است پس قول حکما محل ندارد که بگویند:

اعادة المعدوم مما امتنعا و بعضهم فيها الضرورة ادعى

مربوط بمسأله معاد نیست: وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ ممکن است مراد لوح محفوظ باشد که آنچه واقع شده و میشود در آن ثبت است. و ممکن است نامه عمل باشد که آنچه انسان عمل می‌کند در او نوشته شده.

[سوره ق (۵۰): آیه ۵] ص: ۳۲۹

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَّرِيحٍ (۵)

بلکه این کفار حق را تکذیب کردند چون که آمد آنها را پس آنها در کار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۳۹ مضطرب و متحیر هستند.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ ممکن است مراد از حق قرآن باشد که گاهی گفتند سحر است و گاهی گفتند آموخته از دیگران است - گاهی گفتند مفتری است، گاهی گفتند رجز است، و ممکن است حق رسول باشد که گاهی گفتند مجنون است، گاهی گفتند ساحر است، گاهی گفتند شاعر است.

لَمَّا جَاءَهُمْ چون آمد آنها را رسول یا قرآن فَهُمْ فِي أَمْرٍ در امر حق که رسول باشد یا قرآن مریح مختلط هستند متحیر و مضطرب میدانند چه بگویند و نمیخواهند قبول کنند و بپذیرند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۶] ص: ۲۳۹

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶)

آیا پس از این نظر نمیکنند بطرف آسمان بالای سر آنها چگونه بنا نمودیم آن را و زینت دادیم او را و نیست از برای آن فرجه. أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ چون انسان در هر نقطه از زمین باشد آسمان بالای سر اوست و نگاه ببالا کنید می‌بینید که چه قدرت نمایی که بدون اینکه بجایی وصل شده باشد یا بر جایی اعتماد کرده باشد که میفرماید: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا لَقَمَانِ آیه ۹، و سر اینکه در اینجا مفرد بیان فرموده برای این است که آنچه دیده می‌شود همان آسمان اول است و بقیه آسمانها مشاهد انسان نیست.

كَيْفَ بَنَيْنَاهَا باین عظمت و استقامت و استحکام وَ زَيَّنَّاهَا باین ستاره‌ها و خورشید و ماه و از این جمله استفاده می‌شود که تمام این کواکب از ثوابت و سیارات در آسمان اول هستند با این همه بعدی که از یکدیگر دارند، چنانچه در جای دیگر میفرماید: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ فصلت آیه - ۱۱ که صریح است در این دعوی و شرحش گذشت.

وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ هیچگونه شکافی و رخنه‌ای و انفصالی در او نیست محیط بجمع کرات سفلیه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۰

[سوره ق (۵۰): آیه ۷] ص: ۲۴۰

وَالْأَرْضُ مَدَدُنَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷)

و زمین را کش دادیم او را و القاء کردیم بر روی او کوه‌ها و جبال و رویانیدیم در زمین از هر زوجی با بهجت و خوش نمایی. وَالْأَرْضُ مَدَدُنَا کره زمین ابتدا در میان کره آب بود بواسطه تموج دریاها آمد روی آب و اول نقطه‌ای که از آب خارج شد زمین کعبه بود و مکه معظمه که میفرماید: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا آل عمران، آیه ۹۰ بعد از آن بتدریج از آب یک ربع کره زمین خارج شد و سه ربع آن در آب است که ربع مسکونش نامند و لذا مکه را ام القری نامیدند و باین مناسبت پیغمبر را امی نام نهادند نه بمعنی بی سواد که مفسرین گفتند.

وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ این کوه‌ها و جبال بمنزله لنگر کشتی است که زمین متزلزل نشود و لذا در علامات قیامت موقعی که کوه‌ها از هم پاشیده می شود زمین متزلزل میشود که میفرماید: وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ مرسلات آیه ۱۰، و میفرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا زلزال آیه ۱.

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ زوج در اینجا گفتند بمعنی صنف است یعنی از هر صنفی از اصناف نباتات رویانیدیم در زمین با بهجت مثل گل‌ها و ریاحین و شکوفه‌ها و اوراق سبز و خضرویات که منظره آنها بهجت می آورد و موجب مسرت میشود و کیف و لذت دارد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۸] ص: ۲۴۰

تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۸)

بینایی و یادآوری است برای بندگانی که بازگشت بخدا کنند. این خلقت آسمان و تریزین بکواکب و امتداد زمین و نصب جبال و انبات خضرویات تمام دلیل و برهان و آیت حق است لکن اهل غفلت و هوی و هوس بنظر سطحی بآنها نظر می کنند بلکه موجب غفلت آنها می شود، و اما اهل حق بنظر عمقی نظر می کنند و هر یک را دلیل بر قدرت و علم و حکمت حق میگیرند چنانچه گفت: برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۱

تَبَصَّرَةٌ بینایی قلب است و روشنایی دل نه مثل کسانی که: وَلَهُمْ أَغْنَيْنَ لَا يُبْصِرُونَ بها اعراف آیه ۱۷۸. وَذِكْرَى توجه بحق و تذکر نعم و شکر و انابه و رجوع الی الله لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ

[سوره ق (۵۰): آیه ۹] ص: ۲۴۱

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۹)

و نازل فرمودیم از طرف بالا آب با برکت را و رویانیدیم بآن باغهایی و دانه‌هایی حصاد میشود. وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ باران‌های نافع بتوسط ابرها که از دریاها بخاراتی متصاعد می شود و بصورت ابرها در می آید و بتوسط بادها در نقاط زمین می بارد از طرف بالا.

ماءٌ مُبَارَكًا برکات باران بسیار است اولاً لتطیف هوا می کند و میکروب‌ها را رفع میکنند، و ثانیاً از مطهرات است که فرمود:

ما اصابه المطر فقد طهر

و ثالثاً رودخانه‌ها و نهرها و چشمه‌ها و چاه‌ها پر از آب می شود. و رابعاً گیاه‌ها از زمین روئیده می شود و سایر برکات باران، حتی گفتند: در دهان ماهی مروارید می شود.

فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ باغستانها سبز و خرم می شود گل‌ها تر و تازه میگردد و زمین از اوراث و کثافتها پاک میشود و فرح می آورد.

وَ حَبِّ الْحَصِيدِ مِثْلَ گندم و جو و نخود و عدس و ماش و برنج و لوبیا و سایر حبوبات و خضرویات.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۰] ... ص: ۲۴۱

وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰)

و میرویانیم نخل‌های خرما بسیار طولانی و مرتفع و از برای آنها است طلع شکوفه‌ای که نضید است یعنی هنوز از کم و پوست بیرون نیامده.

وَ النَّخْلَ بَاسِقَاتٍ فَوَائِدِ رطب و خرما بسیار است مثل انگور و در مناطق حاره نخلستان‌های زیادی است که از برکات آنها بسیاری از حوائج انسان را کفایت میکند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۲

لَهَا طَلْعٌ طلع شکوفه است که در وسط آن دانه ایست سر بسته که معنای نضید است و از آن دانه رطب و خرما بیرون می‌آید.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۱] ... ص: ۲۴۲

رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجِ (۱۱)

این نخل خرما برای رزق بندگان است که از قامت او تا هسته او استفاده کنند و بهره‌برداری کنند، و زنده کردیم باین باران زمین مرده را و همین نحو است خروج در قیامت که پس از مردن روئیده میشوند.

مسأله علمی: حکما گفتند. اعاده معدوم محال است زیرا میگویند انفکاک معلول از علت محال است و لذا عالم را قدیم میدانند زیرا تا علت باقی است معلول هم باقی است و این کلام مفسد زیادی دارد زیرا موجب سلب اختیار و قدرت و علم از خدا می‌شود زیرا علت نه اختیار دارد و نه علم و نه قدرت.

و ما می‌گوییم: این کلام در علت ذاتیه تمام است لکن اطلاق علت بر خداوند غلط است خداوند فاعل بالاختیار است ان شاء فعل و ان شاء لم یفعل، و تمام از روی علم و حکمت و صلاح است، و عالم حادث است اطلاق موجود خالق بر او میشود بعلاوه و بناء بر قول آنها باید هیچگونه تغییری در عالم پیدا نشود و این خلاف حس و وجدان است و خود آنها هم در حیص و بیص افتاده و در ربط حادث بقدیم دست پاهایی می‌زنند.

رِزْقًا لِلْعِبَادِ ممکن است اشاره بنخل باشد چنانچه در ترجمه بیان شد، ممکن است بلکه بعید نیست که اشاره بمذکورات قبل باشد از نزول باران و انبات اشجار و حبوب و احیاء ارض بعد موتها و سایر مذکورات بقرینه.

وَ أَخْيَيْنَا بِهِ بَلَدَهُ مِثْلًا که زمین مرده زنده میشود.

كَذَلِكَ الْخُرُوجِ انسان مرده هم زنده میشود بلکه امر انسان اسهل است نه بدنش فانی شده فقط تبدیل بخاک شده و نه روحش فقط تعلق بقالب مثالی پیدا کرده، و آنکه قدرت دارد بدن را خاک کند قدرت دارد خاک را بدن کند، و آن که تعلق روح را از این بدن قطع می‌کند و تعلق بقالب مثالی دهد میتواند تعلق از او را قطع کند و بهمین بدن تعلق دهد جل الخالق.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۳

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۲ تا ۱۴] ... ص: ۲۴۳

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ (۱۲) وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ بُعِثَ كُلِّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)

تکذیب کردند پیش از این کفار و مشرکین قوم نوح، و اصحاب رس، و ثمود امت صالح، و عاد امت هود، و فرعون، و قوم لوط، و

اصحاب الایکه قوم شعیب، و قوم تبع و تمام اینها تکذیب کردند پیغمبران را پس ثابت و محقق شد وعیدهای ما که هلاک شدند بانحاء مختلف.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَبْلَ از قوم شما از مشرکین و کفار امم ماضیه قَوْمُ نُوحٍ که تمام غرق شدند و فقط اصحاب سفینه که حدود هفتاد نفر بودند نجات پیدا کردند که حضرت نوح را آدم ثانی خواندند که تمام افراد بشر از نسل او باقی مانده.

وَ أَصْحَابُ الرُّسُلِ گفتند: رس اسم چاهی است و اصحاب رس بقیه قوم ثمود که قوم صالح بودند پس از صالح قبل از ابراهیم که اینها پیغمبر خود را کشتند و در آن چاه انداختند و آن قدر سنک بر او زدند تا آن چاه مملو از حجاره شده و خداوند آنها را هلاک کرد.

وَ ثَمُودُ قوم صالح که ناقه صالح را پی کردند و فصیل آن را کشتند و بصیحه و صاعقه و رجفه هلاک شدند.

و عاد قوم هود که بباد صرصر تمام هلاک شدند.

وَ فِرْعَوْنُ و اتباعش که در رود نیل غرق شدند.

وَ إِخْوَانُ لُوطٍ تعبیر باخوان اخوت نسبی داشتند که بامطار حجاره و خسف که شهرهای آنها سرنگون شد.

وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ که قوم شعیب باشند و اصحاب مدین که بصاعقه هلاک شد.

وَ قَوْمِ ثُبَعٍ تعبیر بتبع برای کثرت اتباع آنها بود و اینها سلاطینی بودند که گفتند: فقط تبع وسط مؤمن صالح بود بلکه بعضی گفتند:

نبی بود که ذی القرنین نام نهادند که دو قرن سلطنت داشت، و حضرت خضر و الیاس نزد او اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲،

ص: ۲۴۴

بودند، و بقیه آنها چه قبل از ذی القرنین تبع اول و چه بعد از آن تکذیب انبیاء خود کردند و بعذاب الهی هلاک شدند.

كُلُّ كَذَّبَ الرُّسُلِ تمام اینها تکذیب پیغمبران سلف کردند.

فَحَقَّ وَعِيدٌ تو عیدهایی که انبیاء برای کفار خیر دادند از عذاب‌های مهلکه بر آنها ثابت و محقق شد این کفار و مشرکین بترسند که

اینها عزیزتر از آنها نیستند و قوت و قدرت اینها بیشتر از آنها نیست، و سنت الهی هم تغییر پذیر نیست.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۵] ص: ۲۴۴

أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)

آیا پس ما را عاجز و بزحمت انداخته بخلفت اولی بلکه اینها در شک‌اند در آفرینش جدیدی بر خداوند هیچ امری مشکل نیست

همین که مشیتش تعلق بگیرد و حکمت اقتضاء کند موجود می‌شود: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲ و

مثال افعال عباد نیست که احتیاج بمقدماتی داشته باشد از تصور و تصدیق بفایده و عزم و جزم و حرکت عضلات و توانایی بر فعل و

عدم وجود مانع، و بر خداوند هیچ تفاوتی در خلقت عرش با خلقت پشه نمی‌کند.

أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ قادر متعالی که از خاک ماکولاتی بیرون می‌آورد و تبدیل بنطفه میکند و در ظلمات ثلاث تبدیل بعلقه و مضغه

و لحم و اعضاء و جوارح و روح در او دمیده می‌شود که میفرماید: يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ

... الایه زمر آیه ۸.

بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ بلکه اینها در گمراهی و جهالت و شک و ریب هستند از خلق جدید که از خاک دو مرتبه زنده کند

و خلق کند خلقت جدیدی انسان را میفرماید که همین سیر خلقتی دلیل روشن است بر قدرت بر بعث و قیامت.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۶] ص: ۲۴۴

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶)

و هر آینه بتحقیق ما خلق فرمودیم انسان را و میدانیم آنچه خطور می‌کند در قلب او از خیالات شیطانی و هواهای نفسانی و لو بر احدی ظاهر نکند و ما نزدیکتریم بسوی او از رگ گردن و قلب بگردن و قلب خداوند احاطه قیومیت دارد اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۵

بجمیع ممکنات و علم ذاتی بجمیع موجودات.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ آيا کسی که خلق کند خبر از خصوصیات مخلوقش ندارد: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ملك آیه ۴. وَنَعْلَمُ مَا تُوسِسُ بِهِ نَفْسُهُ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ مؤمن آیه ۲۰ و وسوسه نفس همان خیالات شیطانی و خطورات قلبی و هواهای نفسانی است.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ کنایه از احاطه قیومیت و علمیت است و أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق، آیه ۱۲- و در معنی حبل ورید بعضی گفتند: رگ گردن بگردن، بعضی گفتند: رگ قلب بقلب، هر چه معنی باشد رگ بگردن و بهم وصل و متصل است لکن از یکدیگر خبر ندارند و این از باب تشبیه است و لذا تعبیر باقرب فرده:

یار نزدیکتر از من بمن است این عجبتر که من از وی دورم

انسان هر چه ایمانش قویتر باشد و تقوایش زیادتر و اعمالش صالحتر باشد بحق یعنی برحمت و تفضلات او بیشتر می‌شود، و هر چه کفرش شدیدتر باشد و اعمالش قبیحتر و طغیانش زیادتر بعد از رحمت و تفضلات بیشتر میشود.

[سوره ق (۵۰): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۲۴۵

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸)

زمانی که تلقی می‌کنند و می‌گیرند دو نفر گیرندگان از هر طرف راست و از طرف چپ نشسته‌اند تلفظ نمی‌کند از قولی مگر آنکه رقیب و عتید نزد او هستند.

یکی از ضروریات دین و صریح آیات شریفه قرآن نامه عمل است که ملائکه موکلین باین مینویسند چه اعمال و اقوال خوب آنها را رقیب مینویسد و مراقب هستند، و بد آنها را عتید ثبت می‌کند و این نامه فردای قیامت بدست صاحبش میدهند مؤمنین و صلحا بدست راست و فساق و فجار بدست چپ و بعضی طوق کردن و بعضی از عقب سر چنانچه آیات مشحون به اینهاست مثل: وَكُلَّ

إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا أَفْرَأُ كِتَابَكَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۶ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

اسراء آیه ۱۴ و ۱۵- و مثل: وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا الْاِیة كهف. آیه ۳۷ و مثل:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَصَلِي سَعِيرًا انشقاق، آیه ۷ و ۸ و ۹ و غیر اینها از آیات و در دعای کامل برای طلب مغفرت:

«و كل سيئه امرت باثباتها الكرام الكاتبين الذين و كلتهم بحفظ ما يكون مني ... الدعاء»

و در ادعیه وضو:

«اللهم اعطني كتابي بيمينى، اللهم لا تعطني كتابي بشمالى و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلوله الى عنقى»

و غیر اینها از ادعیه لذا میفرماید:

إِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ که آنها حفظه اعمال باشند که رقیب مأمور بکتب حسنات است، و دارد در خبر که به مجرد قصد عمل خیر

مینویسند و اگر صادر شد ده برابر می‌نویسند، و عتید مامور بکتب سیئات است و تا صادر نشود نمی‌نویسد بلکه تا هفت ساعت، و در بعض اخبار سیئات روز را تا شام و شب را تا صبح مهلت می‌دهد اگر توبه کرد نمی‌نویسد و الا یک سیئه مینویسد و از امیر المؤمنین است فرمود:

«ویل لمن آحاده اکثر من عشراته».

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ در طرف راست رقیب و در طرف چپ عتید کمال توجه را دارند که میفرماید ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ حتی نفخ بآتش.

[سوره ق (۵۰): آیه ۱۹] ... ص: ۲۴۶

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُونَ (۱۹)

و آمد سكرات مرگ بالحق بموقع خود ثابت و محقق است این است آنکه از او رو برمیگردانی.

وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ حال احتضار و سختی جان دادن و تعبیر به جاءت برای این است که مرگ از همه چیز بانسان نزدیکتر است حتی یک چشم بهم زدن فرصت ندارد حتی یک نفس مهلت نمیدهد چنانچه میفرماید: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۷

لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

اعراف آیه ۳۳ و تعبیر به سكره برای سختی و شدت جان دادن است که پرده برداشته میشود و جای خود را مشاهده می‌کند و ملائکه میگیرند جان او را و از مال و عیال و ریاست جدا میشود.

بالحق که نخورد ندارد کل من فی السموات و الارض می‌میرند:

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ زمر آیه ۳۱.

ذَلِكُمْ مَا كُنْتُمْ مِنْهُ تَحِيدُونَ تنفر و اشمئزاز است که انسان متنفر و مشمئز از آن است خواهد آمد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۰] ... ص: ۲۴۷

وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكُمْ يَوْمَ الْوَعِيدِ (۲۰)

و دمیده میشود در صور اسرافیل این است روزی که وعده داده شده و نُفِخَ فِي الصُّورِ ظاهراً صور دوم است، در صور اول تمام میمیرند و دستگاه دنیا برچیده می‌شود و در مورد دوم تمام زنده میشوند و دستگاه آخرت بر پا میشود چنانچه میفرماید: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۲۸ شرحش گذشت. ذَلِكُمْ يَوْمَ الْوَعِيدِ که تمام انبیاء خبر دادند و انذار کردند و سرتاسر قرآن بیان فرموده و از اصول دین است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۱] ... ص: ۲۴۷

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱)

و می‌آید هر نفسی با اوست سائق و راننده‌ای و شهادت دهنده.

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ جميع افراد جن و انس می‌آیند و در صحرای محشر پای محکمه حساب و میزان و رسیدگی باعمال و افعال خود.

مَعَهَا سَائِقٌ ملائکه رحمت یا ملائکه غضب که پس از بعث و زنده شدن می‌آیند بالای سر قبور آنها و آنها را میبرند پای محکمه حساب یا بعزت هر چه تمامتر و بشارت بآنها که میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

تَحْزَنُوا وَ أَتَشْتَرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ فَصَلت، آیه ۳۰ یا بسختی هر چه تمامتر که میفرماید: خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ
 أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۸

دخان آیه ۴۷ و میفرماید: خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ الْحَاقَهُ آیه ۳۰ و ۳۱.

وَ شَهِيدٌ شَهِدَاءَ رُوزِ قِيَامَتٍ بَسِيَارٌ هَسْتَنَدُ انْبِيَاءَ وَ ائِمَّةَ اطْهَارِ كِه مِيفَرْمَايِد فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ
 شَهِيداً النِّسَاءِ آیه ۴۵ وَ دَر جَامِعِهِ دَارِد:

«و شهداء دار الفناء و شفعاء دار البقاء»

و من جمله اعضا و جوارح که میفرماید:

حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَصَلت آیه ۱۹ و میفرماید: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ
 أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نُوْر آیه ۲۴ و من جمله ملائکه کتبه اعمال و ملائکه حفظه و اراضی و اوقات شبانه روزی و قرآن
 مجید و غیر اینها، و بالجمله شهداء یوم القیامه بسیار هستند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۲] ص: ۲۴۸

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲)

هر آینه بودی تو در غفلت از همچه روزی پس کشف نمودیم از تو پرده های تو را پس بینایی تو امروز باز و تند و تیز است حدت
 دارد.

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا انْسان تا در دنیا هست خبری از قیامت و اوضاع قیامت ندارد فقط مؤمنین معتقد و یقین دارند لکن
 مشاهده نکردند و آنچه هم یقین دارند صد یک آنچه مشاهده می شود نیست - شنیدن کی بود مانند دیدن لذا میفرماید: لَقَدْ كُنْتَ
 خطاب بانسان است فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا غافل هستیم.

از قیامت خبری میشنوی دستی از دور بر آتش داری

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ پَرده های غفلت و شک و ریب و جهل و سایر حجب تمام پاره می شود: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ بُوَاطِنِ ظَاهِرِ مِی شُوْد.
 فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ بصیرت قلبی و جوارحی هم مشاهده میکند و هم درک میکند و هم توجه دارد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۳] ص: ۲۴۸

وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳)

گفت آنکه قرین او بود این است آنچه نزد من مهیا شده.

وَ قَالَ قَرِينُهُ مفسرین اختلاف کردند که قرین او کیست و بر حسب این أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۴۹
 اختلاف معنای آیه مختلف میشود، بعضی گفتند، قرین همان ملک موکل باعمال او است و فردای قیامت شهادت می دهد پس
 معنای.

هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ همان نامه عمل است که تهیه شده و بر طبق این اخباری از ائمه اطهار رسیده و ظاهر هم همین است، بعضی گفتند:
 قرین شیطانی است که موکل بر او شده و وسوسه میکرده پس معنی این است عذابی که برای من در اثر اغوای تو مهیا شده، بعضی
 گفتند: انسانی است که او را وادار به معاصی کرده که آنهاهم بسبب اغوای این معذب شده.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۴] ص: ۲۴۹

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴)

بیندازید در جهنم هر کافر معاندی را اَلْقِيَا خطاب بآن سائق و شهید است و در حدیث است از پیغمبر اکرم که فرمود: «اذا كان يوم القيامة يقول الله تعالى لي و لعلی القيا في النار من ابغضكما و ادخلا في الجنة من احبكما و ذلك قوله تعالى اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»
و مراد از عنید کسی است که راه حق و طریق هدایت را رها کرده و براه باطل و ضلالت رفته، و کفار آنکه فرو رفته در کفر و ضلالت.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۵] ص: ۲۴۹

مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ (۲۵)

آن کفار عنید کسی است که منع می کند از وجوهات لازمه مثل زکاه و خمس و حق واجب النفقه و سایر خیرات. و معتد کسی است که تعدی و تجاوز و ظلم نسبت به بندگان الهی میکند، و مریب است و شک در دین دارد و دیگران را هم در شک میاندازد، و بالجمله غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست.

اقول: در بسیاری از آیات اشاره باین موضوع دارد که امریه صادر می شود از مقام ربوبی بملائکه که: اینها را در عذاب بیندازید مثل خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه، آیه ۳۰ الی ۳۲- و مثل أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ مؤمن، آیه ۴۹ و غیر اینها از آیات.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۶] ص: ۲۴۹

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۰

آن کسی که قرار داده با خدای متعال اله دیگری پس بیندازید او را در عذاب سخت شدید.

الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ شامل می شود تمام مشرکین را چه شرک در عبادت باشد مثل عبده شمس و قمر و کواکب و انبیاء و ائمه (ع) و ملائکه و جن و انس و اصنام و اشجار و نار و گاو و گوساله و بعضی افراد انسان مثل باب و بهاء و فرعون و نمرود و شداد و غیر اینها، و چه شرک در ذات مثل ابن کمونه، و شرک در صفات مثل اکثر عامه، و شرک در افعال مثل مجوس که قائل بیزدان و اهرمن هستند، و مثل حکما که قائل بعقول طولیه و عرضیه و مثل غلات، و چه شرک در نظر مثل اکثر مردم.

فَأَلْقِيَاهُ آن سائق و شهید این مشرک را فی الْعَذَابِ الشَّدِيدِ همان آتش جهنم که امیر المؤمنین توصیف میفرماید در دعای کمیل:

«و هذا مالا تقوم له السموات و الارض»

و در قرآن میفرماید: كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ همزه، آیه ۴ الی ۹.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۷] ص: ۲۵۰

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَ لَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷)

گفت قرین او پروردگار ما من او را بطغیان نینداختم و لکن او خود بود در گمراهی دوری.

قَالَ قَرِينُهُ ممکن است همان شیطان باشد که او را اغوا نموده، و ممکن است همان انسانی باشد که او را فریب داده، و در اخبار قرین

را ثانی قرار داده و مرجع ضمیر رَبَّنَا ما أَطَعْتَهُ را اولی. و این مصداق اتم است و آیه شامل هر مضلی که دیگری را بضاللت انداخته این عذر را بر خود می‌آورد که در بسیاری از آیات در مخاصمه اتباع با متبوعین در قیامت بیان فرموده و لکن تقصیر با طرفین است تابع و متبوع ضال و مضل اکابر و رؤساء و مرءوسین.

وَ لَکِنْ کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِيدٍ و لکن او خودش در ضلالت دوری بود که از قابلیت هدایت افتاده بود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۱

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۸] ص: ۲۵۱

قَالَ لَا تَخْضِعُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸)

خدا میفرماید: مخاصمه نکنید نزد من که هر کدام بخواهید تقصیر را کردن دیگری بیندازید طرفین مقصرید و من قبلاً بشما خبر دادم که یک همچو روزی را دارید.

قَالَ لَا تَخْضِعُوا لَدَيَّ مِثْلَ مَخَاصِمِهِ بِالشَّيْطَانِ وَ مَخَاصِمِهِ مُسْتَضَعِّفِينَ بِمُسْتَكْبِرِينَ كَمَا مِيفِرْمَايِد: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ (الی قوله) وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ ... الایه ابراهیم، آیه ۲۶. و میفرماید: يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعَّفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعَّفُوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعَّفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً ... الایه سبأ آیه ۳۰ الی ۳۲ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ تمام این قضایا را و خصوصیات معاد را گوشزد شما کردیم و شما گفتید کذب است و بعث و معادی نیست حال بچشید آنچه را که تکذیب کردید.

[سوره ق (۵۰): آیه ۲۹] ص: ۲۵۱

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹)

عوض و تبدیل نمی‌شود قوی که داده‌ایم نزد ما و نیستیم من بظلم کننده بندگان.

مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ آنچه قرآن فرموده و انبیاء خبر دادند و ائمه بیان کرده‌اند تغییر پذیر نیست زیرا کذب لازم می‌آید و بر خدا و معصومین محال است چون کذب از اقبح قبايح است حتی دارد در خبر:

«الکذب شر من الشراب»

وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ زاید بر استحقاق عذاب نمی‌کنم و اجر احدی را هم فرو نمی‌گذارم زیرا منافی با عدل است. و یکی از اصول عقاید عدل است، و گفتیم عدل بمعنی این است که فعل قبیح و فعل لغو محال است از خداوند صادر شود نه قبیح و لغو صرف و نه قبیح و لغو مطلق و ظلم از قبايح است بلکه اقبح قبايح، و تمام افعال الهی حسن است یا حسن صرف یا حسن مطلق و تمام از روی حکمت و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۲

عین صلاح است. و مکرر در این تفسیر بیان شده که افعال از شش قسم بیرون نیست: حسن صرف که مصلحت دارد و هیچ مفسده ندارد و قبیح صرف که مفسده دارد و هیچ مصلحت ندارد، و لغو صرف که نه مصلحت دارد و نه مفسده، اما اگر هم مصلحت دارد هم مفسده آن هم سه قسم است اگر مصلحتش غالب باشد حسن مطلق، و اگر مفسده غالب باشد قبیح مطلق، و اگر هر دو مساوی باشد لغو مطلق.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۰] ص: ۲۵۲

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)

روزی که می‌گوییم جهنم که آیا پر شدی و مملو گشتی؟. جواب می‌دهد آیا زیادتر داری بفرستی من جا دارم و سیری ندارم مثل شکم معاویه که هر چه می‌خورد سیر نمیشد و میگفت: مللت و ما شبعت و بقول شاعر.

و صاحب لی بطنه کالهاویة کأن فی امعائه معاویة

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ که تمام کفار جن و انس و شیاطین و ضالین و مضلین و مبدعین و معاندین و ناصبین و مخالفین و منکرین ضروریات دین و ظالمین از اول دنیا تا آخر دنیا جهنم را پر نمی‌کنند چون از غضب الهی خلق شده.

وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ اشاره باین که اگر مؤمنین جن و انس هم کافر شده بودند بلکه العیاذ باللّٰه ملائکه هم مثل شیطان رانده شده بودند جهنم جای آنها را هم داشت چنانچه اگر تمام اهل عالم از جن و انس و ملک مشرف بایمان و تقوی و عمل صالح می‌شدند بهشت جای آنها را داشت، و در خبر داریم که از برای هر فردی خداوند مکانی در بهشت و جهنم قرار داده و چون دو دسته میشوند جای جهنمی‌ها را در بهشت باهل بهشت می‌دهند بمیراث چنانچه میفرمائید: الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ مؤمنون آیه ۱۱ و جای بهشتی‌ها را در جهنم باهل جهنم می‌دهند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۱] ص: ۲۵۲

وَ أُرْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱)

و زینت شده بهشت برای اهل تقوی کسانی که متقی هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۳
وَ أُرْلِفَتِ زلفی و زلفه بمعنی نزدیک است و مزدلفه مشعر است که نزدیک حرم است یعنی سهل و آسان است و نزدیک و زینت شده است.

الجنة بهشت بتمام نعم آن از انهار و اشجار و ثمرات و حور و غلمان و ابنیه فاخره من الزمرد و الزبرجد و الیاقوت، و فرش عالیه و البسه، و مأكولات لذیذه و از همه بالاتر حشر با انبیاء و ائمه و صلحاء و امراء و اخیار و بالاترین از اینها رضای الهی و در جوار رحمت و خلود در آن.

لِلْمُتَّقِينَ مکرر مراتب تقوی را تذکر داده‌ایم تقوای از شرک. کفر و ضلالت و بدعت و انکار ضروری که مرادف با ایمان میشود، و تقوای از کبار معاصی که موجب تکفیر سیئات میشود، و تقوای از کلیه معاصی و صفات خبیثه و علاقه بدنی و از وساوس شیطانی و هواهای نفسانی که کلمه المتقین جمع محلی بالف و لام است افاده عموم می‌کند شامل جمیع این مراتب میشود بتفاوت درجات و مقامات.

غَيْرَ بَعِيدٍ نزدیک است دور نیست بمجرد موت آثارش ظاهر میشود و بشارتش می‌آید و پرده‌ها عقب می‌رود و جای خود را می‌بیند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۲] ص: ۲۵۳

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲)

این است آنچه وعده داده شده‌اید برای هر بازگشت کننده حفظ نموده هذا ما تُوْعَدُونَ بهشت با جمیع نعمش که بیان شد خداوند در بسیار از آیات و ائمه در بسیار از اخبار وعده داده‌اند و تخلف پذیر نیست چون خلف وعده هم قبیح است و هم کذب است صادق الوعد هستند: وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نساء آیه ۱۲۱ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نساء آیه ۸۹.

لِكُلِّ أَوَّابٍ بازگشت از شرک و کفر و ضلالت بایمان، بازگشت از معاصی بطاعات، بازگشت از توجه بغیر خدا بخدا.

حفیظ حفظ ایمان و دین و اسلام و تقوی و اعمال صالحه و صفات حمیده و اهل ایمان و قرآن و اخبار و آنچه مربوط بدین است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۳] ... ص: ۲۵۳

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۴

آن اواب حفیظ کسی است که بترسد از عذاب خدای رحمن بعبودیت و بیاید با قلب انابت کننده.

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ خَوْفٍ از عذاب پس از مشاهده فایده ندارد لذا کسی که حین احتضار که پرده برداشته می‌شود و آثار عذاب را مشاهده میکند البته خائف و پشیمان می‌شود و کافر باشد یا مشرک یا ضال یا فاسق یا فاجر این نتیجه ندارد لذا میفرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ نَسَاء آیه ۱۸- خوفی که نتیجه دارد که میفرماید: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ الرَّحْمَنِ، آیه ۴۶ برای کسی است که از غیب یعنی از روی تصدیق انبیاء و قرآن و اخبار معصومین معتقد باشد و خوف از عذاب الهی پیدا کند که گفتند: مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد نه اطمینان بسعادت و نجات داشته باشد که امن من مکر الله است و نه مأیوس باشد که یأس از روح الله است آنها خوف و رجائی که دارای اثر باشد خوف مانع شود از ارتکاب معاصی و رجاء باعث شود بر اطاعت و امتثال.

وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و بیاید با قلب منیب یعنی تا آخر عمر باقی باشد بر این حال که با حال خوف و انابه در پیشگاه الهی از دنیا رود که تعبیر بموافات میکنند که بقاء ایمان باشد تا حین رحلت که اگر قبل از وفات ایمان زایل شد کلیه اعمال او حبط می‌شود، و شرط صحت آنها با ایمان از دنیا رفتن است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۴] ... ص: ۲۵۴

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴)

داخل شوید جنات را بسلامت این است روز خلود که همیشه در آن هستید.

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ممکن است سلام خزان بهشت باشد چنانچه میفرماید:

وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زمر آیه ۷۳ و ممکن است بشارت بسلامتی باشد که در بهشت هیچگونه ملالی و خستگی و بلائی و مصیبتی نیست اطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۵

حتی دارد که گرسنگی و سیری نی... تمام لذت است، و ممکن است سلام اهل بهشت باشد با یکدیگر که میفرماید: تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ابراهیم آیه ۲۸: و میفرماید: دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يونس، آیه ۱۰.

ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ یکی از اسامی بهشت جنه الخلد است، و مسأله خلود از ضروریات دین است و نصوص قرآن و انکارش موجب کفر است.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۵] ... ص: ۲۵۵

لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵)

از برای اهل بهشت هست آنچه بخواهند و نزد ما است زیادت از آنچه طلب کنند که میفرماید: فِيهَا مَا تَشْتَهُيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلْمِذُ الْأَعْيُنِ زخرف آیه ۷۱:

و در حدیث:

«و ما خطر علی قلب بشر».

لَهُمْ برای اهل تقوی و مؤمنین و صلحاء ما یَشَاؤُنَ فِیْهَا در بهشت هر چه بخواهند از منازل و تخت و فرش و البسه و اطعمه و اشربه و ازواج مطهرات و سرر مرفوعه و اکواب موضوعه: وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ لِّسَعِیْهَا رَاضِیَةٌ فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ لَا تَسْمَعُ فِیْهَا لِأَعِیْنِ جَارِیَةٌ فِیْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ وَ أَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ وَ زَرَائِبٌ مَبْتُوثَةٌ غَاشِیةٌ، آیه ۸ الی ۱۶.

وَ لَمَدِئِنَا مَرِیْدٌ وَ نَزِدْ مَا زِیَادَةٌ است که آخر و منتهی ندارد و علی الدوام افاضه می‌شود که میفرماید: أَكُلْهَا دَائِمٌ وَ ظَلَّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَعِدَ آیة ۳۵.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۶] ... ص: ۲۵۵

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِی الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ (۳۶)

و چه بسیار هلاک کردیم پیش از اینها از قرن‌هایی که آنها شدیدتر بودند از اینها در قوت و قدرت پس سیر کردند در بلاد و تصرف کردند بقوت و قدرت خود آیا توانستند خود را از عذاب و هلاکت نجات دهند هیچگونه چاره‌ای نداشتند.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ مِثْلَ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودٍ وَ مِثْلَ نَمْرُودٍ وَ شَدَادٍ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ اصْحَابِ الْاِخْدُودِ وَ قَوْمِ لُوطٍ وَ شَعِیْبٍ وَ اطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۵۶

اصحاب فیل و غیر اینها که بغرق و باد و صیحه و صاعقه و خسف و امطار حجاره هلاک شدند.

هُمُ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا از قوت و قدرت و عدت و عدت و ثروت و مکت و دولت.

فَنَقَّبُوا فِی الْبِلَادِ بَسَا تَمَامِ كَرِهَ زَمِیْنٍ رَا تَصْرَفَ كَرَدْنِد و دَعْوَى الْوَهْیْتِ كَرَدْنِد و سَرْتَا سِر بِلَادِ رَا سَلْطَنْتِ كَرَدْنِد تَمَامِ دَرِ اَثَرِ تَكْذِیْبِ اَنْبِیَاءِ وَ فَسْقِ وَ فَجُورِ وَ ظَلْمِ وَ تَعْدِی وَ طَغْیَانِ هَلَاكِ شَدْنِد.

هَلْ مِنْ مَّحِیصٍ بدانند این کفار و مشرکین و ظلمه و طاغیان و فساق و فجار اینکه اگر بلائی بآنها متوجه شد چاره پذیر نیست و از تحت قدرت الهی بیرون نیستند.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۷] ... ص: ۲۵۶

إِنَّ فِی ذَلِكُمْ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیْدٌ (۳۷)

بدرستی که این آیات شریفه که ذکر شد و بیان شد هر آینه یاد آوری است برای کسی که بوده باشد از برای او قلب بینا یا القاء سمع کند و توجه داشته باشد و استماع کند فرمایشات الهی را و بیانات رسول محترم را و او شاهد و حاضر باشد.

إِنَّ فِی ذَلِكُمْ از آیات مذکوره و قضایای امم سابقه و فیوضات اهل جنت و عقوبات اهل عذاب جهنم.

لَذِكْرٍ هر آینه باعث تذکر و درک و بینایی است لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ تفسیر شده بعقل، و ما مکرر تمثیل زده‌ایم قلب را بمنزله حجره که آئینه کاری شده بعقل که در این آئینه حقایق را درک کند و مشاهده کند و شرط درک چراغ علم می‌خواهد و چشم بینا و این که روی چشم را نبسته باشند و آئینه قلب بر پشت نگشته باشد و روی آئینه حجاب نباشد و صفحه آئینه سیاه نشده باشد همچو قلبی متذکر میشود و درک میکند.

أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ تمام توجهش باستماع آیات و بیانات رسول باشد که چراغی است که قلب را روشن میکند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۷

وَ هُوَ شَهِیْدٌ حَقَائِقِ رَا مَشَاهِدَةٌ مِیْکَنْد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۳۸] ص: ۲۵۷

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸)

و هر آینه خلق فرمودیم آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است در مدت شش روز و هیچگونه تعب و زحمتی بر ما مس نکرد و بزحمت نیفتادیم، خداوند تبارک و تعالی قدرت دارد که در آن واحد تمام ما سوی الله را از عالم عقول و نفوس و عالم انوار و عرش و کرسی و تمام کرات جویه و آنچه در آنها است ایجاد فرماید: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ پس آیه ۸۲. افعال الهی مقدماتی لازم ندارد از تصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات همین که حکمت و مصلحت در ایجاد باشد ایجاد میفرماید و اینکه میفرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ جَمِيعَ كَرَاتِ جُويِهِ وَعَرْشِ وَكُرْسِيِّ وَجَمِيعَ طَبَقَاتِ آسْمَانِهَا وَالْأَرْضِ بِجَمِيعِ مَا فِيهَا. وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ مَلَائِكَةٍ وَجِنٍّ وَانْسٍ وَهَوَاٍ وَبَادٍ وَبَارَانٍ وَغَيْرِهَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ لِأَنَّهَا لَمْ تَكُنْ فِيهَا حِكْمَةٌ وَصَلَحَةٌ نَحْوَ اقْتِضَاءِ دَاخِلَةٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ لِغُوبٍ زَحْمَتٍ وَخَسْتَكِيٍّ اسْتِ بِرِئِئِ وَزَحْمَتٍ وَخَسْتَكِيٍّ نَادِرٍ.

[سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۰] ص: ۲۵۷

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰)

پس صبر کن ای رسول محترم بر آنچه این کفار و مشرکین میگویند و تسبیح کن بضمیمه حمد پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب و یک قسمت از شب را پس تسبیح کن و اطراف سجده‌ها را فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ از اینکه نسبت میدهند کذب و افترا و سحر و جنون و سایر مزخرفات آنها را که

«الصبر مفتاح الفرج»

: إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر، آیه ۱۳ اینها بعقوبات خود میرسند.

وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَبَعْدَ غُرُوبِهَا وَمِنْ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ج ۱۲، ص: ۲۵۸
صلوة فجر است بین الطلوعین و تسبیح دو اطلاق دارد بمعنی خاص سبحان الله.

و بمعنی عام که مطلق اذکار را تسبیح میگویند مثل تسبیح فاطمه (ع) و باین معنی اطلاق بر صلوة میشود چون مشتمل بر اذکار است ذکر رکوع سجده تسبیحات اربعه تشهد تکبیرات قنوت و در بعض اخبار است: ده مرتبه ذکر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر بمعنی اول و جوبی است و بمعنی دوم ندبی و بمعنی عام مطلق الرجحان.

وَقَبْلَ الْغُرُوبِ بمعنی اول صلوة ظهر و عصر و بمعنی ثانی همان ذکر ده مرتبه.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ بمعنی اول صلوة مغرب و عشاء و بمعنی دوم ذکر و أدبَارَ السُّجُودِ نوافل شبانه روزی ظهر و عصر و صبح قبل الفریضه و مغرب و عشا بعد الفریضه و صلوة لیل و شفع و وتر، یا مطلق اذکار در اوقات مذکور، و معنی ادبار السجود یعنی پی در پی در دبر یکدیگر.

اقول: از این جمله ادبار السجود میتوان گفت که مراد همان معنی اول است که صلوات فرائض و نوافل باشد و ادبار سجود صلوة لیل است که بر پیغمبر واجب بود و امر هم امر و جوبی است چون عطف به فاصبر است که وجوب صبر باشد.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۱] ص: ۲۵۸

وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱)

و استماع کن روزی که منادی ندا میکند از مکان نزدیک. بسیاری از مفسرین تفسیر کردند بنفخه ثانیه که تمام زنده میشوند و مبعوث می‌گردند در قیامت برای جزاء لکن در بعضی از اخبار تفسیر فرموده بروز ظهور حضرت بقیه الله و در بعضی بدوره رجعت. وَاسْتَمِعْ خطاب و لو پیغمبر است لکن مقصود جمیع مکلفین است، و بعضی گفتند: و معنی استماع اینکه خود را آماده کن برای همچو روزی و انتظار داشته باش.

يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ منادی بر معنی اول اسرافیل است که در نفخه ثانیه میدمد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۵۹ در صور و بر معنی ثانی جبرئیل است که تعبیر بصیحه که یکی از علائم قریبه ظهور است که حضرت مهدی ظاهر شده بروید برای یاری او.

مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ چون تمام اهل عالم بیک میزان بزبان خود میشوند مثل اینکه منادی نزدیک آنهاست و ندا از نزدیک می‌آید.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۲] ص: ۲۵۹

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (۴۲)

روزی که میشنوید صیحه را بحق این است روز بیرون رفتن اگر نفخه اسرافیل باشد خروج از قبور است نسبت بجمیع افراد، و اگر صیحه جبرئیل است خروج برای جهاد و نصرت دین و یاری امام زمان، و اگر راجع برجعت باشد رجوع ظالمین برای انتقام از آنها و رجوع مؤمنین برای تشریف خدمت ائمه اطهار.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ که تمام اهل عالم میشوند بِالْحَقِّ که ثابت و محقق است و تخلف پذیر نیست. ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ که منکر بودید هم انکار بعث میکردید و هم انکار ظهور قائم و هم انکار رجعت ائمه هدی، این است روز خروج.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۳] ص: ۲۵۹

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳)

محققا ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بسوی ما است بازگشت، اختلافی است که نسبت بین موت و حیات چه نسبت است بعضی گفتند: ایجاب و سلب است هستی و نیستی حیات هستی است و موت نیستی چنانچه نوع عوام این توهم را دارند بالاخص کفار دهری مذهب که موت را فناء صرف میدانند، بعضی گفتند:

عدم و ملکه است بموت قوا از بین می‌رود از حس و حرکت میافتد. لکن تحقیق این است که نسبت بحیات نباتی و حیوانی عدم و ملکه است بخار تمام می‌شود بدن از کار باز داشته می‌شود و اما نسبت بحیات انسانی تضاد است انتقال نشئه از این عالم بعالم دیگری می‌رود، و موت امر وجودی است قرآن هم ناطق است که نسبت خلق بموت میدهد: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَئْيُكُم أَحْسَنُ عَمَلًا ملك، آیه ۲. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۰

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ و لذا موت را اطلاق توفی کردند که بمعنی اخذ بقوه است تاره نسبت بخدا میدهند. اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زَمْرًا، آیه ۴۳، تاره نسبت بملك الموت میدهند قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سجده. آیه ۱۱، تاره نسبت بملائکه میدهند و لَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ انفال آیه ۵۲، وَ الْمَلَائِكَةُ بِسَطُوطٍ أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ أَنْعَامَ آیه ۹۳ لذا میفرماید: إِنَّا نَحْنُ بِسَطُوطٍ بِأَيْدِيهِمْ وَ تَكَرَّرَ نَحْنُ وَ نَا وَ جمله اسمیه نُحْيِي وَ نُمِيتُ حیات و موت بدست قدرت اوست.

وَإِنَّا الْمَصِيرُ بازگشت جن و انس و ملک بسوی اوست در محکمه عدل الهی برای جزا و پاداشت اعمال و افعال.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۴] ص: ۲۶۰

يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكُمْ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴)

روزی که زمین شکاف بر میدارد و از قبور و زیر زمین خارج میشوند و بیرون می‌آیند بسرعت و این حشر صحرای محشر است و بر ما بسیار آسان است.

يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ اشاره بشکاف قبور است که هر که در داخل او است او را بیرون می‌اندازد.

عَنْهُمْ سِرَاعًا شکاف زمین از آنها است یعنی هر کجای زمین باشند زمین آنها را بیرون می‌اندازد بسرعت و فوریت چنانچه میفرماید: وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ یس، آیه ۵۱، اجداث قبور است ینسلون یعنی بشتاب. و نیز میفرماید: يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّتَشِيرٌ قمر آیه ۷ و میفرماید: يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا معارج آیه ۴۳.

ذَلِكُمْ حَشْرٌ این است حشر که تمام اولین و آخرین از آدم تا حضرت قائم (ع) که آخرین کسی است که از دنیا می‌رود صحرای محشر تمام محشور میشوند حتی طائفه جن حتی وحوش که میفرماید: وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ تَکْوِيرٌ آیه ۵. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۶۱

عَلَيْنَا يَسِيرٌ بمجرد اراده تمام زنده بسرعت وارد محشر می‌شوند بر او زحمتی نیست.

[سوره ق (۵۰): آیه ۴۵] ص: ۲۶۱

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدَ (۴۵)

ما داناتریم آنچه کفار و مشرکین میگویند و نیستی تو بر آنها به جبر کننده.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ از نسبت‌هایی که بتو میدهند از کذاب مفتری مجنون ساحر و از انکار نبوت و رسالت تو و انکار بعث و نشور و تکذیب قرآن و مکرها و حيله‌ها، ما داناتریم بخفایای قلوب آنها و اسرار آنها.

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ هر چه بخواهی آنها را هدایت کنی و بجبر و عنف آنها را بایمان سوق دهی نمیتوانی و نه اهل غلظت و تندی هستی: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ قِصَصِ آیه ۵۶. فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لِمَأْفُؤًا مِنْ حَوْلِكَ آل عمران، آیه ۱۵۳، اینها بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل و کبر و نخوت و بغض و عداوت و حب نفس و تسلط شیطان از قابلیت هدایت افتاده‌اند، قلوب آنها از سنگ سخت‌تر است که میفرماید: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً بقره. آیه ۶۹.

بِجَبَّارٍ فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعَبِدَ پس یاد آور کن بقرآن کسی را که خوف از وعید و عذاب آخرت دارد، پس از آنکه این کفار و مشرکین از قابلیت افتادند اینها را رها فرما: فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ زخرف آیه ۸۳. پس کسانی که نور ایمان قلب آنها را روشن کرده و معتقد بمعاد و بعث هستند.

فَذَكَرَ بِالْقُرْآنِ به بیانات آیات شریفه چه راجع باحکام و فرائض الهیه باشد، و چه راجع بمناهی و محرّمات شرعیه، و چه راجع باعتقادات دینیه و چه راجع بانبیاء سلف و امم ماضیه، و چه راجع بنعم بهشتی و عقوبات جهنمی و غیر اینها متذکر فرما. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۶۲

مَنْ يَخَافُ وَعَبِدَ کسانی که می‌ترسند از خوف عذاب‌هایی که خداوند در قرآن وعده داده شده انسان در هر مرتبه از عبادات و اعمال صالحه و تقوی باشد باید خائف باشد زیرا امن من مکر الله یکی از گناهان بزرگ است و در هر مرتبه از معاصی و اعمال سیئه باشد باید رجاء داشته باشد که یأس از روح الله هم از کبار معاصی است و گفتند: خوف سه مرتبه دارد:

یکی خوف از عاقبت که آیا تا آخر اجل با ایمان و آمرزیده می‌رود یا خدای نخواستہ بدون ایمان از دنیا می‌رود باید ایمان را سپرد بخدا او حفظ فرماید و عاقبت بخیر از دنیا رود.

دیگر خوف از معاصی و لو صغار آنها زیرا اگر بخواهد بعدل رفتار کند برای یک معصیت استحقاق عذاب دارد و لو تمام عمر عبادت کرده باشد زیرا آنها وظیفه عبودیت او بوده چنانچه شما اگر غلامی نوکری کلفتی داشته باشید یک روز یک نافرمانی کرد مؤاخذه می‌کنید و همچنین در دنیا اگر کسی همیشه اهل عبادت و تقوی بود یک مرتبه سرقتی کرد باید دست او را قطع کنند یا شربی کرد یا زنا یا قذفی باید حد بر او جاری کنند حتی بر ترک اولی هم انبیاء خائف بودند.

و دیگر از کوتاهی در عبادت و شکر نعمت و انجام وظیفه.

هذا آخر تفسیر سوره ق و يتلوه تفسیر الذاریات و بقیة السور بتوفیق و تأیید من اللّٰه، و الحمد لله. و الصلاة علی رسول اللّٰه و علی آله آل اللّٰه، و اللعن علی اعداء اللّٰه. و انا العبد الذلیل المدعو بالطیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۳

سوره الذاریات ص: ۲۶۳

اشاره

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم الحمد و الشکر لک یا رب العالمین و الصلاة و السلام لنبیک سید المرسلین و لاوصیائک سادات اهل الجنة اجمعین و اللعن و العذاب لاعدائهم الی يوم الدين. اما الکلام فی فضل هذه السورة

عن ابن بابویه مسندا عن داود بن فرقد عن الصادق (ع) (قال: من قرء سورة الذاریات فی یومه او فی لیلته اصلح اللّٰه له معیشته و اتاه برزق واسع و نور له فی قبره بسراج یزهر الی یوم القيامة)

و اخبار دیگری هم روایت کرده‌اند لکن مرسلات است لذا صرف نظر کردیم.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۴] ص: ۲۶۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
وَ الذَّارِیَاتِ ذُرُوًّا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِیَاتِ یُسْرًا (۳) فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (۴)

قسم به بادهای پراکنده کننده خاکها که گرد باشد. پس بابرها که برداشت آبها و باران می‌کنند: پس بکشتیها که بر روی دریا باسانی سیر می‌کنند پس بملائکه که تقسیم ارزاق و امور میکنند.

وَ الذَّارِیَاتِ ذُرُوًّا و او قسم و در باب قسم باید باسم جلاله باشد باللّٰه تالّٰه و اللّٰه چه در باب مرافعه و چه در ایجاب شیء مثل نذر و عهد و چه در باب رفع حد در قذف بین زوج و زوجه، لکن خداوند به مخلوقاتش قسم یاد میکند از باب بیان آثار قدرت خود که در واقع قسم بقادر متعال است که این آثار قدرت از او ظاهر شده و ذاریات بادهای است که گرد باشد که گاه باشد پراکنده میکند چنانچه مثل می‌زند میفرماید: وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا کَمَاۤ اَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِیْمًا تَدْرُوهُ الرِّیَاحُ کَهْفِ آیه ۴۳.

فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ابرها که از دریاها آب بر میدارند و حمل میکنند و اطراف زمین میبارند و وفر سنگینی است، چنانچه میفرماید: وَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ اَطِیْبُ الْبِیَّانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۶۴

فی آذَانِهِمْ وَقُرَّ

یعنی گوش آنها سنگین شده نمی شنوند.

فَالْجَارِيَاتِ يُشِيرْنَ كَشْتِيهَا بِأَنْ هَمَّ ثِقَالَتْ وَ سَنَكِينِي مِنْ أَفْرَادٍ وَ أَمْتَعَهُ دَارِدٌ بِسَهُولَتِ وَ أَسَانِي رُويِ آبِ سِيرٍ مِي كُنْد، چنانچه میفرماید:
وَ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ حَجَّ آيَةِ ۶۴.

فَالْمَقْسَمَاتِ أَمْرًا مَلَائِكَةً كَمَا بِأَمْرِ الْهَيْ تَقْسِيمِ أُمُورٍ مِي كُنْد بَيْنَ خَلَائِقِ وَ مَقْسَمِ ارزاق هستند، و از علی بن ابراهیم مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده

(قال ابن کوا سئل امیر المؤمنین (ع) عن الذاریات ذروا قال: هی الریح و عن- الحاملات و قرا فقال: هی السحاب و عن الجاریات یسرا فقال: هی السفن و عن- المقسمات امرا فقال: هی الملائكة)

و از شیخ طوسی در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده

(فی قول الله عز و جل. فالمقسمات امرا قال: الملائكة تقسم ارزاق بنی آدم من طلوع الفجر الى طلوع الشمس فمن نام فیما بین هما نام عن رزقه).

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵] ... ص: ۲۶۴

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)

جواب قسم است جز این نیست که آنچه وعده داده شده‌اید راست است خداوند آنچه خبر دهد و بفرماید هر آینه صدق و مطابق با واقع است. وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا نَسَاءً آيَةِ ۸۹ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا نَسَاءً آيَةِ ۱۲۱ و مقرون بقسم برای تاکید است که.
إِنَّمَا تُوعَدُونَ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ وَ ثَوَابٍ وَ عِقَابٍ وَ مِيزَانٍ وَ صِرَاطٍ وَ سَائِرِ خُصُوصِيَّاتٍ، پس از مرگ از قبر و برزخ و صحرای محشر و بعث و نشر و نامه عمل تماما.

لَصَادِقٍ جَايِ انكار و ريب و شك نیست، بلکه مسئله معاد از ضروریات عقلیه است.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۶] ... ص: ۲۶۴

وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶)

و بدرستی که جزاء هر آینه واقع میشود.

وَ إِنَّ الدِّينَ بَعْضِي تَفْسِيرِ كَرَدْنِدِ دِينِ رَا بِجَزَاءِ عَمَلٍ. النَّاسِ مَجْزِيُونَ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۶۵
بَاعْمَالِهِمْ أَنْ خَيْرًا فَخِيرًا وَ أَنْ شَرًّا فَفَشْرًا فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زَلْزَالَ آيَةِ ۷ وَ ۸. وَ بَعْضِي تَفْسِيرِ كَرَدْنِدِ بِحَسَابِ كَمَا نِيكَ وَ بَد تَحْتِ حَسَابِ مِي آيِدِ چَه حَسَابِ يَسِيرِ نَسَبِ بَاخِيَارِ وَ چَه سَخْتِ گِيرِي دَر حَسَابِ نَسَبِ بَاشِرَارِ.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۷ تا ۹] ... ص: ۲۶۵

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)

قسم باسماں صاحب طریقهها محققا شما هر آینه در قول و گفتار مختلف هستید، بر میگردد از او کسی که بر میگردد یعنی منصرف می شود کسی که صرف نظر میکند.

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ حَبِكَ جَمْعِ حَبِيكَةٍ بِمَعْنَى طَرِيقِ اسْتِ، وَ اَيْنِ آيَةِ شَرِيفَةٍ مِنْ مَشْكَلَاتِ آيَاتِ اسْتِ وَ مِي تَوَانِ كَفْتِ مِنْ مَتَشَابِهَاتِ اسْتِ، وَ حَدِيثِي مِنْ حَضْرَتِ رِضَا (ع) نَقَلَ مِي كُنْدُ كَمَا أَنَّ هُمْ مِنْ مَشْكَلَاتِ احَادِيثِ اسْتِ، مِنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمِ مِنْ پَدْرَشِ مِنْ حَسِينِ بْنِ خَالِدٍ كَمَا كَفْتِ: سَوَّالِ كَرْدَمِ مِنْ حَضْرَتِ رِضَا (ع) مِنْ اَيْنِ آيَةِ فَرَمُودِ:

(فقال: محبوكة الى الارض و شبك بين اصابعه فقلت:

فكيف تكون محبوكة الى الارض و الله تعالى: يقول بغير عمد فقل: سبحان الله أليس يقول. بغير عمد ترونها قلت: بلى قال فثم عمد و لكن لا ترى فقلت كيف ذلك جعلني الله فداك، فقل: فبسط كفه اليسرى ثم وضع اليمنى عليها فقل: هذه ارض الدنيا و السماء الدنيا فوقها قبة و الارض الثانية فوق سماء الدنيا و السماء الثانية فوقها قبة و الارض الثالثة فوقها قبة، ثم هكذا الى الارض السابعة فوق السماء السادسة و السماء - السابعة فوقها قبة، و عرش الرحمن فوق السماء السابعة و هو قوله: خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن يتنزل الامر بينهن، و صاحب الامر بينهن و صاحب الامر و هو النبي صلى الله عليه و آله و الوصى من بعده و هو على وجه الارض، و انما يتنزل الامر اليه فوق السماوات و الارضين، قلت: فما تحتنا الا ارض واحدة و ما تحتنا الا ارض واحدة و ان الست لفوقنا).

اقول: منتها چیزی که ما بتوانیم گفت در توجیه و تاویل و تفسیر این حدیث شریف و العلم عند الله و عند الراسخون فی العلم این است که مراد از سماوات این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۶

این فضاء وسیعی که در عالم بالا خداوند خلق فرموده و هفت طبقه قرار داده که هر طبقه دارای خصوصیتی هستند، و هر طبقه بالا محیط طبقه زیر هست که تعبیر بهفت آسمان میکنند، آسمان اول محیط بکره زمین که ما در آن هستیم لذا در قرآن تعبیر بسماء الدنيا فرموده و تمام این کواکب و ستاره‌ها و ماه و خورشید ثوابت و سیارات در این طبقه است، بدلیل قوله تعالى فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ فصلت آیه ۱۱ و قوله تعالى: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ وَ الصافات آیه ۶ و ۷ و اما طبقات بالا که احدی از آنها خبر ندارد جز خدا و راسخون فی العلم در هر کدام کراتی هست که آن طبقه محیط بآن هستند و نام آن کره ارض است و البته مخلوقات مثل ملائکه در آنها هستند، هذا ما عندنا خداوند باینها قسم یاد میکند و جواب قسم.

إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ به اینکه گاهی به پیغمبر اکرم نسبت ساحر، کذاب، مفتری، اخذ از دیگران، مجنون، و غیر اینها و از برای خدا شریک قرار میدهند، بعضی ملائکه را، بعضی اصنام، بعضی آتش، بعضی شمس، بعضی قمر و کواکب، بعضی گاو و گوساله و درخت و غیر اینها، و نسبت بخدای متعال نسبت جسمیت و مکان، و اینکه ملائکه دختران خدا و آدم و عیسی و عزیز پسران خدا، بلکه یهود و نصاری ابناء الهی و سایر کفریات که خیال میکنند.

يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ رجوع از حق به باطل، از ایمان بکفر، از حسنات به سیئات، از خیرات بشرور، از صدق بکذب، از عدل بظلم، از جنه به نار و امثال اینها

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۲۶۶

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ (۱۱)

هلاک شدند دروغ گوین کسانی که در جهالت بدرجه اعلاى جهل فرو رفته‌اند.

قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ گفتند: قتل در اینجا بمعنی لعن و طرد است که بکلی از فیوضات آخرت محروم هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۷

اقول: دو قسم قتل داریم، یکی قتل نفس است، و یکی قتل عقل و اینجا قتل عقل است که بکلی عقل خود را سرکوب نفس و هوا و هوس و حب دنیا و زخارف آن و شیاطین جن و انس نمودند که بکلی از انسانیت خارج شدند، زیرا انسانیت انسان بعقل است.

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ اعراف آیه ۱۷۸ در واقع قتل انسانیت شده لذا مورد طعن و لعن واقع شدند و خراس کذاب است چنانچه میفرماید: إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ انعام آیه ۱۱ یونس آیه ۶۶ و میفرماید: مَا لَهُمْ بِذَلِكَ

مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ زخرف آیه ۱۹.

اللَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ گفتند: جهل سه درجه دارد ۱- تردید است ۲- نسیان است ۳- سهواست که بکلی غفلت و فراموش میکنند، و غمره بمعنی جهل است. اقول: بالاتر از اینها جهل مرکب است که خیال میکند عالم است و جاهل بجهل خود است و قابل هدایت و ارشاد نیست.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۲ تا ۱۴] ص: ۲۶۷

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)

سؤال میکنند چه موقع تحقق پیدا میکند روز جزاء اعمال بفرما روزی که آنها را بر آتش عذاب میکشد بچشید عذاب خود را این است آن چیزی که بودید باو عجله میکردید.

يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ از روی استهزاء و تمسخر میپرسند پس آن عذابی که میگفتید و روز جزائی هست، پس کجا و کی میآید اگر راست می گوید پس چرا نیامده هنوز.

يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ جواب سؤال که آن روزی که سؤال میکنند روزیست که آنها را بر آتش بیندازند و بسوزانند، مثل فلزی که در آتش آب شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۸

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ خزنه جهنم به آنها میگویند، بچشید عذاب خود را.

هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ اینست آن روزی که شما باو عجله داشتید و می گفتید چرا نیامده حال آمده آنچه استهزاء میکردید، و این کلام خزنه استهزاء بآنها است بازاء استهزاء آنها.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۱۵] ص: ۲۶۸

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵)

محققا متقین در بهشت‌ها و چشمه‌ها هستند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ در مقابل کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و معاندین و مخالفین که اصحاب جحیم هستند: میفرماید: متقین که مکرر اشاره شده که جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد جمیع مراتب تقوا را شامل می‌شود که مرتبه اولی تقوای از شرک و کفر و ضلالت باشد که مرادف با ایمان است، و این جمله دلالت دارد که جمیع اهل ایمان مشروط بر این که معاصی باعث زوال ایمان آنها نشود و با ایمان از دنیا بروند.

فِي جَنَّاتٍ که گفتیم هشت بهشت داریم و متقین در تمام آنها سهم و نصیب دارند.

وَعُيُونٍ یعنی در آن جنات از پای قصرهای آنها عیون جاریست که انهار اربعه باشد. از لبن لم یتغیر طعمه، و خمر لذه للشاربین و عسل مصفی، و ماء غیر آسن: بعلاوه نهر کوثر که بحضرت رسالت عنایت شده و ساقی آن امیر المؤمنین (ع) است و آنکه میفرماید:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا دهر آیه ۵ و ۶. و نیز میفرماید:

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ مطففین آیه ۲۵ تا ۲۸.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱۶ تا ۱۸] ص: ۲۶۸

أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَعْجِلُونَ (۱۸)

میگیرند آنچه پروردگار آنها بآنها میدهد محققاً اینها بودند پیش از این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۶۹ احسان کننده بودند. کمی از شب آنچه استراحت میکردند و خواب می‌رفتند و سحرها آنها استغفار میکردند.

أَخَذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ گفتیم در باب تفضلات باید فاعل تام الفاعلیه باشد و قابل تام الفاعلیه خداوند متعال در اعطاء نعم و تفضل تام القابلیه است. بلکه غیر متناهی و این متقین هم تام القابلیه هستند لیاقت همه گونه تفضلات را دارند لذا آنچه خداوند بآنها تفضل فرماید بجا و بموقع است میگیرند و شکر گزار هستند، سپس خداوند بیان میفرماید: لیاقت و قابلیت آنها برای چیست. إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مَوْعِي كَمَا فِي دُنْيَا بَدَدُوا وَ فِي قَيْدِ حَيَاتِهِمْ (محسنین سه نحو احسان داریم).

۱- احسان بنفس باتیان باعمال حسنه و قبول ایمان و اطاعت و عبادت و بندگی و تکمیل اخلاق حسنه و ازاله صفات خبیثه و ترک معاصی و افعال سیئه و تحصیل علم و تکمیل اعمال صالحه.

۲- احسان بدین بامر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد و هدایت و تعلیم علم دین و تحصیل علوم شرعیه و اعلاء کلمه اسلام و ترویج دین و دفع اعداء دین و جلوگیری از دشمنان دین و دفع شر آنها.

۲- احسان بغير بخدمت بجامعه مسلمین مالا و قولا و عملا و معاشره. كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ سه نحوه تفسیر کردند.

۱- اینکه کمی از شب را میخوابند که بعد از عشاء آخره باشد تا نیمه شب و بقیه شب را بعبادت مشغول می‌شوند و همین معنی ظاهر آیه است و مفاد اخبار ۲- کمی از شبها را خواب می‌روند و اکثر شبها تا صبح بیدار و اشتغال بعبادت دارند.

۳- قلیلی از متقین شبها بخواب می‌روند و اکثر آنها شب بیدارند، و این معنای سوم ابعدا احتمالات است.

و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ در اخبار ائمه علیهم السلام تفسیر فرمودند به هفتاد استغفار که در قنوت وتر وارد شده در آخر شب زیرا سایر صلوات افضل اول وقت است که فرمودند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۰ اول الوقت رضوان الله و آخر الوقت غفران الله

و نماز شب بالاخص سه رکعت شفع و وتر آخر وقت قریب به صبح افضل است، بعضی گفتند: مراد نماز در وقت سحر است، چون موجب مغفرت می‌شود. و بعضی گفتند: از اول شب تا وقت سحر اشتغال بصلوات و از سحر تا صبح اشتغال باستغفار و همان مفاد اخبار معتبر است، این قسمت احساس بنفس است، و اما احسان بغير میفرماید:

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۱۹] ص: ۲۷۰

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)

در اموال آنها حقی قرار دادند از برای سؤال کننده و از برای محروم، ظاهراً مراد حقوق واجبه نیست مثل زکاة و خمس و حق واجب النفقه و نذور و کفارات و امثال آنها، زیرا آنها بجعل الهیست و ملک آنهاست، و این آیه میفرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ که ملک خود محسنین هست و مصداق احسان است و مراد اینست که خود انسان یک قسمت از اموالش را برای این مصرف معین کند.

لِلْسَّائِلِ کسانی که می‌آیند و سؤال می‌کنند، همین نحوی که سؤال مکروه است و بسا حرام است همین نحو رد سائل مذموم است و بسا حرام می‌شود، اگر سائل مضطر باشد و جانش یا بستگانش در معرض خطر باشند که حفظ نفس مؤمن واجب است، بلکه بسا غیر مؤمن هم اگر باشد، بلکه بعض حیوانات خدا لعنت کند آنها را که از یک شربت آب حتی بر طفل شیر خوار منع کردند.

وَالْمَحْرُومِ ظاهراً مراد کسانی باشند که روی سؤال ندارند و در مضیقه و فشار هستند که در قرآن میفرماید: لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا الايه بقره آیه

۲۷۵ و احسان بغير منحصر بیدل مال نیست تمام اقسام احسان را شامل است و آیه شریفه این مصداقش را بیان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۱ فرموده.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۰] ص: ۲۷۱

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

و در زمین آیاتی است از برای کسانی که یقین دارند آیات زمینی بسیار است و در بسیاری از آیات قرآنی بیان فرموده از اینکه بقدرت کامله روی آب قرار داده و کوه‌ها بمنزله لنگر کشتی است که بتموج دریاها متزلزل نشود و معدن جواهرات و فلزات قرار داده و معدن نطف و از او حیوانات و وحوش و طیور و اشجار و حبوب و نباتات رویانیده و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار لذا بطور اجمال میفرماید:

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّكُنْ كَسَانِي كَه قَلُوبِ أَنهَ سِيَه شَهه دَرَكْ نَمِيكُنننن و مستند بطبیعت میدانند کسانی که درک می‌کنند کسانی هستند که ایمان آنها بحد یقین رسیده که میفرماید:

«ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و بعده و معه».

لِّلْمُؤْمِنِينَ و از برای یقین هم مراتبی است، علم الیقین عین الیقین حق الیقین، علم الیقین از روی دلیل و برهان و منطوق یقین پیدا کند. عین الیقین از روی مشاهده و حس آثار قدرت را به بیند بچشم بصیرت، حق الیقین. که بنور ایمان و افاضه حق قلب روشن شود که هیچ گونه غفلتی و نسیانی و ربیبی در او راه نیابد.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۱] ص: ۲۷۱

وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱)

و آیاتی در نفوس شماست آیا پس از این بینا نمی‌شوید. آیات الهی دو قسم است. آیات انفسیه و آیات آفاقیه، اما انفسیه اینکه اولاً از خاک خلق شده‌اید تا جزو ماکولات سپس بنطفه تبدیل شده‌اید و مراحل طی کرده از علقه و مضغه و لحوم و عظام و اعضاء و جوارح و اخلاط اربعه صفراء سوداء بلغم دم تا صورت نباتی پس از آن خلقاً آخر افاضه روح تا بدنیا آمدید قوای زیادی بشما عنایت شد باصره سامعه شامه ضائقه لامسه حس مشترک قوه عاقله و دراکه و متفکره و غیر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۲

اینها و حالات مختلفه از قوه بضعف و بالعکس از صحت بمرض و بالعکس از عزت بذلت و بالعکس از سرور بحزن و بالعکس از ذکر بغفلت و بالعکس از تنبه بنسیان و بالعکس از رشد بنکس و بالعکس از الوان مختلف الی غیر ذلک.

(تو خود یک چیزی و چندین هزاری دلیل از خویش روشن تر نداری).

وَفِي أَنْفُسِكُمْ عَطْف به و فی الارض است.

أَفَلَا تُبْصِرُونَ بچشم سر می‌بینید ولی چشم قلب کور است درک نمی‌کنید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۲] ص: ۲۷۲

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲)

و در سماء روزی شما است و آنچه بشما وعده داده شده، نوع مفسرین تفسیر کردند بنزول عیث و مطر که باعث نبات ارض

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۴] ص: ۲۷۴

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴)

آیا آمد تو را حکایت مهمانی ابراهیم مکرمین را.

خداوند قصه مهمانی ابراهیم را و نزول ملائکه بر او در این سوره در چهارده آیه بیان میفرماید:

توضیح اینکه ملائکه بصورت اصلی مشاهد انسان نمی‌شوند مثل ملائکه حفظه و کتبه و موکلین به نزول ارزاق و قطرات باران و مامورین به الهام در قلوب مؤمنین و ملائکه که در جنگ بدر نازل شدند برای نصرت مسلمین و غیر اینها و اگر بخواهند مشاهد انسان شوند باید متشکل بصورت شوند، مثل اینکه بر پیغمبر بسا روح الامین به صورت دحیه کلبی وارد می‌شد و این ملائکه که بر ابراهیم وارد شدند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل به صورت جوان خوش سیما با صورت نورانی که آثار صلاح از آنها مشاهده می‌شد و حضرت ابراهیم بسیار مسرور شدند چون سرتاسر دنیا را کفر و شرک گرفته بود اینها را به این صورت دید به عنوان ضیافت تلقی کرد و آنها را محترم داشت و حضرت ابراهیم مهمان دوست بود.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۵] ص: ۲۷۴

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٍ مُنْكَرُونَ (۲۵)

زمانی که این مکرمین داخل شدند بر ابراهیم سلام گفتند ابراهیم در جواب آنها سلام گفت و فرمود من شما را نشناختم شما کیستید بر من وارد شده‌اید؟

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون وارد شدند بر او.

فَقَالُوا سَلَامًا که اول ورود مستحب مؤکد است سلام و از برای سلام سه معنی کردند یکی آنکه سلام از اسماء الهیه است چنانچه

میفرماید: هُوَ الْمَلِكُ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۷۵

الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

حشر آیه ۴۳ یعنی خداوند حافظ و نگهبان و ناصر و معین شما باشد. دیگر آنکه دعا و طلب سلامتی از کلیه آفات و بلیات دنیوی و اخروی. سوّم وعد است که شما از ما خیالتان راحت باشد هیچ قصد سویی نداریم از ما سالم هستید و گفتند: صیغ سلام چهار است سلام علیکم و السلام علیکم و علیکم که جواب سلام واجب است و بهتر در جواب تقدیم علیکم و علیکم است و بهتر ضمیمه و رحمه الله و برکاته است بر سلام و یکی از واجبات نماز سلام است.

قَوْمٌ مُنْكَرُونَ شما را نشناختم کیانید؟ و از کجا آمده‌اید؟ و برای چه امری آمده‌اید؟

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۶ تا ۲۷] ص: ۲۷۵

فَرَأَى إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷)

پس برای تشریفات آنها که از راه رسیده و خسته و گرسنه هستند رفت نزد اهلش که ساره باشد و آمد به گوساله فربه که فوری طبخ کردند و آورد نزد مهمانها. فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ پس نزدیک آنها آورد گفت چرا نمی‌خورید نظر به اینکه ملائکه مأكول و مشروب ندارند چون قوای شهویه در آنها نیست فقط قوه عقلانیه دارند و حضرت ابراهیم ابتداء نمیدانست که اینها ملک هستند لذا.

فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ و چون اینها اکل نکردند ابراهیم خوفی پیدا کرد که اینها قصد سویی نسبت باو دارند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۸] ... ص: ۲۷۵

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸)

یعنی بخود برداشت خوفی پنهانی بدون اینکه اظهار کند لکن چون آنها از قلب او با خبر بودند گفتند خوف نداشته باش ما ملائکه هستیم و شهوت اکل نداریم و برای اذیت شما هم نیامده‌ایم بلکه بشارت آورده‌ایم به فرزندى که دارای علم باشد که حضرت اسحاق باشد و چون این کلام را ساره عیال ابراهیم شنید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۲۹] ... ص: ۲۷۵

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۶

پس آمد عیال ابراهیم ساره در فریاد زدن پس زد به صورت خود و گفت پیره زن نازا و در جای دیگر میفرماید وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا هُوَ آيَةَ ۷۴ وَ در آنجا توضیح داده‌ایم که خداوند به حضرت ابراهیم در سن پیری و شیخوخیت دو فرزند عنایت فرمود اسمعیل از هاجر و اسحق از ساره که میفرماید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ ابراهیم آیه ۴۱ و ساره در حال جوانی عقیم بود و سن او رسیده بود به نود و پنجسال از ابراهیم بزرگتر بود که این بشارت را شنید ناله او بلند شد از روی تعجب.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ گفتند که الصیاح یعنی صیحه زد بلند فَصَيَّكَتْ وَجْهَهَا که ضرب شدید است که به زبان ما می‌گوئیم سیلی بصورتش زد.

وَقَالَتْ عَجُوزٌ که من پیره زن عجزه شدم عَقِيمٌ در زمان جوانی هم عقیم بودم و اولاد نمی‌آوردم.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۰] ... ص: ۲۷۶

قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)

گفتند ملائکه به ساره که این نحوه فرموده پروردگار تو محققا او حکیم و علیم است تمام کارهای او از روی حکمت و علم است و در جای دیگر می‌فرماید که ملائکه به ساره گفتند: أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ هُوَ آيَةَ ۷۶.

خداوند قادر متعال همین نحوی که آدم و حوا را بدون پدر و مادر آفرید و عیسی را بدون پدر و حمل مادر موسی را تا حین ولادت مخفی فرمود: قدرت دارد از شوهر پیر و زن عجزه عقیم اولاد بیاورد لذا.

قَالُوا ملائکه که در اینجا بشارت به ابراهیم دادند و در سوره هود بشارت به ساره و معلوم می‌شود که ساره هم حاضر بود و بشارت به هر دو داده شد گفتند: به ساره.

كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ ما از پیش خود نمی‌گوئیم فرمان خداست مأمور هستیم به شما ابلاغ کنیم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۷

إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ تمام کارهای او از روی حکمت و مصلحت است به جا و به موقع.

الْعَلِيمُ عالم به همه چیز هم شیخوخیت ابراهیم را می‌داند و هم عجزه و عقیم تو را می‌داند و قدرت نمایی می‌کند که إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۱] ... ص: ۲۷۷

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱)

حضرت ابراهیم فرمود به ملائکه پس چیست مقصد شما و دستور شما ای فرستادگان؟ چون فهمید که اینها برای بشارت به اسحاق مجردا نیامده‌اند زیرا کافی بود مجرد بشارت کن و چه توسط جبرئیل و این سه ملک مقرب برای امر عظیمی آمده‌اند لذا. قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ خطب امر عظیم است و لذا خطیب بکسی میگویند که به کلام بلیغ صحبت میکند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۲] ص: ۲۷۷

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۳۲)

گفتند ما را خداوند فرستاده برای هلاکت قوم مجرمین که قوم لوط باشند و جرم آنها علاوه از تکذیب لوط اعمال سیئه داشتند که اعظم آنها لواط بود که سابقه نداشت و در مجالس اخراج ریح می کردند که منکر تعبیر شده چنانچه می فرماید. أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَأَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ اعراف آیه ۷۸ و ۷۹ و می فرماید وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ- الْمُنْكَرُ عنكبوت آیه ۲۸ که در خبر از حضرت رضا (ع) است فرمود:

(یتضارطون فی المجالس من غیر حشمه و لاحیاء)

و از حضرت صادق است

(ان حل الازار فی الصلاة و الحذف بالحصی و مضغ الکندر فی المجالس و علی ظهر الطریق من عمل قوم لوط)

و در بعضی اخبار بخل از صفات قوم لوط بود و او منشأ این عمل شنیع شده.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص: ۲۷۷

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴)

برای اینکه ارسال نمائیم بر اینها سنگ ریزه‌هایی از گل نشان دار نزد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۸ پروردگار تو برای اسراف کنندگان.

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ در سوره هود میفرماید: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ آیه ۸۴ و ۸۵ در اخبار داریم که هفت شهر قوم لوط بودند که جبرئیل از زمین جدا کرد و برد بالا باندازه‌ای که صدای خروسان و سگ‌ها را ملائکه آسمان می شنیدند و بر آنها سنگ ریزه بارید که هر سنگی نشان دار بود که معنی منضود و مسومه است اسم هر یک روی آن سنگ بود بر فرق او وارد میشد و هلاک شدند.

سپس شهرها وارونه شد که هیچ اثری از عمارات و اشجار و انهار و حیوانات باقی نماند و زمین قاعاً صفصفا شد و نیز میفرمایند که هر ظالمی حین موتش به یکی از این سنگ ریزه‌ها مبتلا می شود که مفاد (وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ است).

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ اسراف در معاصی به تجاهر و فسق و زیاده‌روی در طغیان که امروز بسیار رواج پیدا کرده نه شرمی و نه حیائی و نه باکی و نه خوفی و نه وحشتی دارند باشد تا آثارش را ببینند و برخورد کنند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۵ تا ۳۶] ص: ۲۷۸

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶)

پس بیرون کردیم ما کسانی که در آن قریه‌ها بودند از مؤمنین پس نیافتیم در آن قریه‌ها غیر از یک بیت از مسلمین که بیت لوط بود و فقط دختران لوط بودند که میفرماید: در سوره هود قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ

لَا يُلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِطَبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ آیه ۸۳ و اینکه تاخیر افتاد تا صبح برای این بود که لوط با اهلش از قریه‌های آنها خارج شوند.

(تنبيه) از اخبار استفاده میشود. بلکه از خود آیات هم میتوان استفاده کرد که بشارت بآبراهیم دو مرتبه بوده یکی قبل از قضیه لوط بشارت باسمعیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۷۹

داده شده که میفرماید پس از دعاء ابراهیم که عرض کرد رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ الی آخر الآیات الصافات آیه ۹۷ الی ۱۰۸ و دیگر بشارت باسحق و یعقوب که در سوره هود و در این سوره بیان فرموده در قضیه لوط و قوم او.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۳۷] ص: ۲۷۹

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷)

و ما باقی گذاشتیم در آن قریه‌ها آیه و نشانه و دلیل برای کسانی که میترسند از عذاب دردناک.

وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً اشکال ترک عدم الفعل است امر عدمی چگونه آیه میشود؟

جواب مراد از ترک در اینجا اعدام پس از وجود است، مثل موت که اعدام حیات است و فعل است و مراد از بین بردن تمام قری از عمارات و اشجار و حیوانات و هیچ اثری از آنها باقی نگذاشتن که خود دلیل قطعی محکم است که آثار اعمال زشت اینها این است، اما کجا کفار و فساق و فجار و ظلمه متنبه می شوند فقط.

لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ که متنبه شوند و پیرامون این گونه معاصی نگردند و خودداری کنند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۲۷۹

وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَاوَهُ جُنُودَهُ فَبَدَّلْنَاهُمْ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰)

و در مورد موسی زمانی که فرستادیم او را بسوی فرعون با معجزه بزرگ و دلیل آشکار پس اعراض کرد بر کنه یعنی با لشکر و جنود. که اعتمادش به آنها بود مثل اعتماد عمارت به ارکانش و گفت موسی ساحر است یا دیوانه پس گرفتیم او را و جنود او را پس انداختیم آنها را در دریا و او خود را ملامت میکرد قصه موسی را خداوند در بسیاری از سور و آیات مفصلاً و اشاره بیان فرموده و شرح آنها بیان شده و در اینجا فقط به تفسیر آیات قناعت میکنیم.

وَ فِي مُوسَى عَظْفٌ بِهِ وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ است یعنی آیاتی از برای موقنین هست در مورد موسی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۰

إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَ فِرْعَوْنَ در آن جایی که خطاب شد به موسی اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ آیه ۲۵.

بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ عصائی که ثعبان افعی و اژدها شد و سحر سحره فرعون را بلعید و ید و بیضاء و سایر معجزات که میفرماید: فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ نَمْلٌ آیه ۱۲.

فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ تولى اعراض است و ترک قبول و رکن فرعون قوت و قدرت و جنودش بود که به آنها مغرور بود مثل عمارت که بر ارکانش اعتماد دارد و بآبرکنه از برای تعدیه است یعنی رکن خود را که جنودش بود آنها را هم وادار نمود بر اعراض و عدم قبول.

وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ به قومش گفت این موسی ساحر است که عصا را به نظر ثعبان می‌آورد و ید را به نظر بیضاء مینماید و یا مجنون است که غیر از من بر خود خدایی اتخاذ کرده.

خَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ

اخذ عزیز مقتدر آن موقعی که با لشکر انبوه حرکت کرد در تعقیب موسی و قوم موسی که آنها را به قتل رساند و آمدند نزدیک دریا موقعی که قوم موسی از دریا خارج می‌شدند در آن دوازده جاده که میفرماید:

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ شعراء آیه ۶۳ فرعون و جنودش هم وارد این جاده‌ها شدند موقعی که رسید فرعون در آخر جاده که از دریا بیرون آید که آخرین قوم موسی از جاده خارج شدند و آخرین قوم فرعون داخل در جاده شدند که شاید فاصله بین فرعون و قوم موسی چند متری بیش نبود که یک مرتبه دریا بهم آمد و تمام غرق شدند که میفرماید:

بَدْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

فرعون در این موقع گفت: که میفرماید: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ یونس آیه ۹۰ که مفاد.

هُوَ مُلِيمٌ

است گفتند: جبرئیل کافی از لجن به دهان او زد و گفت آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ یونس آیه ۹۱.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۱

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۲۸۱

وَ فِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ (۴۲)

و در عاد زمانی که فرستادیم بر آنها بادی که زایش نداشت، و نگذشت از هر شیئی مگر اینکه قرار داد او را مثل خاکستر و فی عاد نیز عطف است یعنی آیت بزرگی است برای موقنین، و عاد قوم هود بودند و بسیار طغیان و سرکشی کردند و قوه و قدرت بکار زدند که میفرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ فجر آیه ۵ تا ۷.

إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ که هفت شب و هشت روز باد بر آنها وزید و باد عقیم بادی بود که زایش نداشت، ابر و باران و هوای خنک و سرد و سلامت و تصفیه هوا در آن نبود و پی در پی میوزید که میفرماید:

وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرَعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةِ الْحَاقَةِ آیه ۶ و ۷ و ۸.

مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ: از انسان و حیوان و عمارات و اشجار و نباتات.

إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ تمام مثل خاکستر شدند ریز ریز و از هم پاشیده و در هم کوبیده شدند که اثری از آنها باقی نماند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۳ تا ۴۵] ... ص: ۲۸۱

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتُّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ (۴۳) فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَسْتَأْذَنُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵)

و در ثمود هم آیه است، زمانی که گفته شد برای آنها که زندگی کنید تا مدت کمی پس عتو و سرکشی کردند از امر پروردگار خود، پس گرفت آنها را صاعقه و آنها نظر میکردند، پس قدرت و استطاعت نداشتند بر قیام و نبودند که طلب مغفرت کنند، یعنی

کسی را نداشتند که آنها را یاری کند. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۲

وَ فِی ثَمُودَ قَوْمٍ صَالِحٍ کَ تَکْذِیبِ صَالِحٍ کَرَدَدٍ بَا اَیْنِکَ طَلَبِ آیَہِ وَ مَعْجِزَہِ کَرَدَدٍ وَ خَدَاوَنَدِ نَاقَہِ صَالِحٍ وَ فَصِیلِ آن رَا قَرَارِ دَادِ وَ بَانْدَاہِ اَی شِیرِ مِی دَادِ کَہِ تَمَامِ قَوْمِ رَا کَفَایَتِ مِی کَرَدِ وَ حَضْرَتِ صَالِحِ مَقْرَرِ فَرَمُودِ کَہِ یَکِ رُوزِ بَرَا اِی فَصِیلِ اَوْ بَاشَدِ وَ یَکِ رُوزِ بَرَا شِمَا مَخَالَفَتِ کَرَدَدِ وَ نَاقَہِ رَا پِی کَرَدَدِ وَ فَصِیلِ اَوْ رَا کَشْتَنَدِ.

إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ کَہِ سَہِ رُوزِ بَیْشَرِ مَہَلْتِ نَدَاشْتَنَدِ کَہِ مِی فَرَمَا یَدِ فَعَقَرُوہَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِی دَارِکُمْ ثَلَاثَہُ اَیَّامٍ ذَلِکَ وَ عَدُّ غَیْرِ مَکْدُوبٍ ہُوَدِ آیَہِ ۶۷ وَ دَرِ خَانْدَانِ نَبُوتِ سَہِ نَفَرِ یَا دِ اَزِ نَاقَہِ صَالِحٍ وَ فَصِیلِ آن کَرَدَدِ اَوَّلِ صَدِیقَہِ طَاہِرَہِ مَا کَانَ نَاقَہُ صَالِحٍ وَ فَصِیلِہَا بِالْفَضْلِ عِنْدَ اللّٰہِ اَلَا دُونِی.

دوم ابی عبد اللہ (ع)

(یا رب لا یكون اھون الیک من فصیل الخ).

سوم حضرت ہادی در مورد متوکل کہ فرمود ابھام پای من افضل از ناقہ صالح است کہ متوکل پس از سہ روز کشته شد. فَعَنُوا عَنْ اَمْرِ رَبِّہُمْ عَتُو وَ سَرکَشِی وَ مَخَالَفَتِ نَمُودَنَدِ فَرْمَانِ پَرُورِدِ گَارِ خُودِ رَا کَہِ مِی فَرَمَا یَدِ: وَ اَتَّيْنَا ثَمُودَ النَّاقَہُ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِہَا اِسْرَاءِ آیَہِ ۶۲.

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ دَرِ اَیْنِ آیَہِ تَعْبِیرِ بَہِ صَاعِقَہِ فَرَمُودَہِ دَرِ سُورَہِ اَعْرَافِ تَعْبِیرِ بَہِ رَجْفَہِ فَرَمُودَہِ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ آیَہِ ۷۶ دَرِ سُورَہِ ہُوَدِ صَیْحَہِ تَعْبِیرِ فَرَمُودَہِ وَ أَخَذَ الَّذِینَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ آیَہِ ۷.

(اقول) ہر سہ بآن ہا متوجہ شد ہم رجفہ و صیحہ و صاعقہ.

وَهُمْ يَنْظُرُونَ مَشَاہِدَہِ مِی کَرَدَدِ اَمَا.

فَمَا اسْتَبَاعُوا مِنْ قِيَامٍ کَہِ دَرِ اَیَّاتِ دِیْگَرِ مِی فَرَمَا یَدِ فَاَصْرَبُحُوا فِی دِیَارِہِمُ جَاثِمِیْنَ ہُوَدِ آیَہِ ۱۸. فَأَصْبَحُوا فِی دَارِہِمُ جَاثِمِیْنَ اَعْرَافِ آیَہِ ۷۶.

وَ مَا کَانُوا مُتَّصِرِیْنَ یعنی احدی نبود از آلہہ آنہا و از اکابر آنہا و از دیگران کہ آنہا را یاری کنند و از عذاب نجات دھند پس اینہا منتصر نبودند

[سورہ الذاریات (۵۱): آیہ ۴۶] ... ص: ۲۸۲

وَ قَوْمٍ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ اِنَّہُمْ کَانُوا قَوْمًا فَاسِقِیْنَ (۴۶)

و قوم نوح از پیش از اینہا بودند بدرستی کہ آنہا بودند قومی فاسقین در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۳ جای دیگر میفرماید.

وَ اَنَّهُ اَہْلَکَ عَادًا الْاُولٰی وَ ثَمُودَ فَمَا اَبْقٰی وَ قَوْمٍ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ اِنَّہُمْ کَانُوا ہُمْ اَظْلَمَ وَ اَطْعٰی النّٰجِمَ آیَہِ ۵۱ الی ۵۲ معلوم می شود کہ قوم نوح از جمیع طبقات کفار و مشرکین طغیان آنہا و ظلم و اذیت آنہا بیشتر و بالاتر بودہ زیرا نہصد و پنجاه سال آنہا را دعوت فرمود فقط حدود ہفتاد نفر از فقراء بہ او ایمان آوردند و نوح و این مؤمنین در فشار این مشرکین و کفار گرفتار بودند و سر تا سر دنیا را پر کردہ بودند و لذا موقعی کہ عذاب بر آنہا نازل شد تمام اهل دنیا ہلاک شدند و کرہ زمین زیر آب رفت فقط نجات برای اهل کشتی نوح و مؤمنین و حیواناتی کہ در کشتی بودند بود کہ امریہ صادر شد بر نوح کہ میفرماید حَتَّىٰ اِذَا جَاءَ اَمْرُنَا وَ فَاَرَ التَّنُّورُ قُلْنَا اِحْمِلْ فِیْہَا مِنْ کُلِّ زَوْجِیْنِ اِثْنِیْنِ وَ اَہْلَکَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَیْہِ الْقَوْلُ وَ مَنْ اٰمَنَ وَ مَا اٰمَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِیْلٌ ہُوَدِ آیَہِ ۴۲.

وَ قَوْمٍ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ کہ اول عذابی کہ نازل شد و عمومیت پیدا کرد عذاب این ہا بود کہ بکلی از قابلیت ہدایت افتادہ بودند و دیگر در نسل آنہا ہم مؤمن پیدا نمی شد چنانچہ میفرماید:

وَ اَوْحٰی اِلٰی نُوحٍ اَنَّهُ لَنْ یُّؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ ہُوَدِ آیَہِ ۳۵ و حضرت نوح ہم عرض کرد در پیشگاہ الہی وَاَقَالَ نُوحٌ رَبِّ

لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاغْرًا كَفَّارًا نوح آیه ۲۷ و ۲۸. إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ فسق تمام معنی از کفر و شرک و ظلم و عصیان و طغیان و افتراء و استهزاء و غیر این‌ها که در موارد زیادی در آیات شریفه اشاره شده.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۷] ص: ۲۸۳

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷)
و آسمان را بپا کردیم بید قدرت و محققا ما هر آینه وسعت دهنده‌ایم.
وَالسَّمَاءَ جنس آسمان که شامل تمام سماوات سبوع و کرسی و عرش و آنچه در عالم بالا است از شمس و قمر و کواکب و جمیع کرات جویه. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۴
بَنَيْنَاهَا در دو روز چنانچه میفرماید: فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ فصلت آیه ۱۱ (باید) یعنی بقوه و قدره چنانچه بشیطان فرمود ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيَّ ص آیه ۷۵ و میفرماید: وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ ص آیه ۱۵.
وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و محققا ما وسعت دهنده‌ایم، اما سعه رحمت میفرماید:
وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵ سعه علم رَبَّنَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا مؤمن آیه ۷ سعه رزق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا نساء آیه ۱۱۹ و غیر اینها.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۸] ص: ۲۸۴

وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸)
و زمین را فرش نمودیم پس خوب گسترنده‌گانیم بقدرت کامله این ربع کره زمین را که از آب خارج است چنان بسط داده برای سکونت انسان و حیوانات و نباتات و طیور و وحوش و چنان نگاه داشته که متزلزل نشود با این حرکت زمین از حرکت وضعی که دور خود میچرخد در مدت بیست و چهار ساعت و دور کره شمس بحرکت انتقالی در مدت یک سال بآرامی که بسیاری توهم کردند ساکن است.
وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا زیر پای بندگان.
فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ مثل گهواره که در حرکت است و طفل در گهواره خیال میکند که ساکن است و خواب می‌رود، و مثل کشتی که روی آب بسرعت سیر می‌کند و ساکنین در آن توهم می‌کنند که واقف هستند. و مثل عمر که بسرعت طی میشود و خیال میکنند که ثابت هستند.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۴۹] ص: ۲۸۴

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹)
و از هر چیزی خلق فرمودیم جفت باشد که شما متذکر شوید، خداوند تمام ممکنات و مخلوقات را دو نقطه مقابل زوج قرار داد شب و روز آسمان و زمین نور و ظلمت جن و انس روح و بدن بزی و بحری پرنده و چرنده دنیا و آخرت بهشت و جهنم ایمان و کفر مؤمن و کافر صالح و طالح حق و باطل ذکر و انثی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۵
حیات و موت صحت و مرض غنی و فقر و غیر اینها حتی گفتند: الممكن زوج ترکیبی و مرکبات سه قسم است. اما مادیات از اجرام سماوی و ارضی ماده و صورت. و اما مجردات از وجود و ماهیت و انواع از جنس و فصل. برای اینکه دلیل باشد از برای اینکه

ممکن شده‌ است احتیاج دارد بترکیب و مرکب و ذات اقدس پروردگار بسیط صرف، وجود صرف بدون ماهیت و حدی از برای وجودش نیست از لا و ابدا و حده لا شریک له لا ضد له و لا ند لذا میفرماید:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَا يَشَاءُ وَجُودَهُ كَمَا سَرَّاسِرُ مَمَكِّنَاتٍ رَا شَامِلٌ مِی شُود.

حَلَقْنَا رُؤُوسَهُنَّ كَمَا لُوَازِمُ امَكَانٍ اسْت.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ كَمَا خُودَا بِرِ هَمَّهٖ چِیز قَادِرٌ وَ تُوَانَا سْت.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۰] ... ص: ۲۸۵

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۰)

پس فرار کنید در کل امور بسوی پروردگار خود و توجه باو کنید محققا من برای شما از جانب خدای متعال انذار کننده آشکارا هستم، در اخبار تفسیر فرمودند بحج بیت الله و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکند منافی با عموم و اطلاق آیه نیست. و توضیح کلام: اینکه انسان در میانه مخلوقات الهی احتیاجاتش بیشتر است و ضعفش زیادتر چنانچه میفرماید: وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۳ و نوع بلیات متوجه باو است چه در دنیا و چه در آخرت، و لذا از افلاطون است که گفت:

(الافلاک قسی و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفرد) خدمت امیر المؤمنین «ع» کلام او را نقل کردند فرمود:

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ

و فرار بسوی خدا توجه باو است و اطاعت او و ترک مخالفت او، زیرا هر عبادتی چه واجب چه مندوب قرب الی الله است، و هر معصیتی بعد من الله است.

إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ که من از جانب او آمده‌ام با حجت و معجزه و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۶

دلیل واضح روشن برای انذار شما که خود را در معرض عقوبات و بلاهای دنیوی و اخروی قرار ندهید و بایمان و اعمال صالحه و تقوی نجات دهید.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۱] ... ص: ۲۸۶

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۱)

و قرار ندهید با خدای متعال الله دیگر را محققا من از برای شما از جانب او انذار کننده آشکار هستم، تکرار این جمله برای این است که شرک از تمام معاصی عقوبت و عذابش بیشتر است چنانچه عمده بلاهایی که بر امم ماضیه متوجه شد برای شرک آنها بوده چنانچه قبلا تذکر دادیم.

وَلَا- تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ مثل شمس و قمر و کواکب و ملک و جن و انس و صنم و شجر و گاو و گوساله و غیر این‌ها که آثارش زود ظاهر میشود.

إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ تکرار این جمله برای اهمیت شرک است که از تمام معاصی عقوبتش دنیوی و اخروی سخت‌تر است، و اول کلمه است که انبیاء مأمور بدعوت باو بودند که توحید باشد و ریشه اصول دین است و صحت تمام اعمال منوط باو است و تمام عبادات مربوط باو است.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۲] ... ص: ۲۸۶

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲)

و همین نحو بود که نیامد کسانی را که از پیش از این کفار و مشرکین بودند از رسول و پیغمبری مگر آنکه گفتند: ساحر است یا دیوانه این جریان در تمام امم سابقه بوده است، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی که کفار و مشرکین انبیاء و رسولانی که خداوند برای هدایت آنها فرستاده تکذیب کردند و آنها را ساحر و مجنون و مفتری شمردند و گفتند: این آیه برای تسلیت خواطر حضرت رسالت است که چندان متأثر نباشی که اینها شما را ساحر و مجنون میگویند و معجزات شما را سحر می‌پندارند این جریان همیشه بوده.

كَذَلِكَ يَعْنِي هَمِينَ نَحْوِي كَمَا بِشَمَا مَيَكُونُونَ.

ما أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ مَاءٍ نَافِيَةٍ كَمَا نَفَى مَطْلَقِي مَيَ كَمَا أَنَّ أَحَدِي مِنْ رُسُلَانِ نَبُوْدُنَا مَكْرًا أَنَّكُمْ قَوْمِ أَنْهَا.

إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ وَ نَسَبَتِهَاي دِيْكَرًا كَمَا بِهٖ اَنْبِيَاءُ مَيَ دَادُنَا حَتَّى اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۸۷

کسانی که ایمان به انبیاء آوردند مثل یهود به موسی و نصاری به عیسی و عامه سنی‌ها که به پیغمبر اکرم ایمان آورده‌اند چه نسبت‌های زشت العیاذ به آنها می‌دهند مثل اینکه در این تورات رایج نسبت به لوط که شراب خورد و با دختران خود زنا کرد و از نسل آنها هفتاد پیغمبر بوجود آمد و در حق آدم که خدا به آدم دروغ گفت و شیطان راست گفت و از درخت عقل خوردند و خدا آمد برای تفرج و فهمید و ترسید که از درخت حیات بخورند و خدایی شوند مثل ماها و آنها را از بهشت بیرون کرد و بسیار مزخرفات دیگر و نصاری که به عیسی العیاذ شراب درست کرد و در مجلس عروسی با مادرش مریم شراب به اهل مجلس دادند و سنی‌ها که العیاذ پیغمبر را قبل از بعثت مشرک یا تابع عیسی یا موسی یا ابراهیم و بسیار از کفریات دیگر و بالجمله عصمت انبیاء را منکر هستند خذلهم الله.

[سوره الذاریات (۵۱): آیه ۵۳] ص: ۲۸۷

أَتَوَاصُوا بِهٖ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ (۵۳)

آیا امم سابقه وصیت کردند این قوم شما کفار و مشرکین را که شما هم پیغمبر خود را ساحر و مجنون بگوئید، بلکه اینها خود طغیان و سرکشی کردند و این نسبتها را دادند.

أَتَوَاصُوا بِهٖ مَرْجِعُ ضَمِيْرِ سَابِقِيْنَ بِلَا حَقِيْنَ سَفَارَشِ وَ وَصِيَّتِ مَيَكْرَدُنَا كَمَا اَنْبِيَاءُ خُودِ رَا سَاحِرًا وَ مَجْنُونًا بِدَانِيْدِ نَهٗ چِنِيْنَ اَسْت.

بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَآغُوتٌ خُودِ اِيْنَهَا طَغِيَانٌ وَ سِرْكَشِي دَاشْتُنَا كِبَرٌ وَ نَخُوْتٌ وَ عِنَادٌ وَ عَصِيْبِيَّتٌ وَ قَسَاوَتٌ قَلْبٌ وَ سِيَاهِي دَلٌ وَ اِغْوَاي شَيْطَانٌ وَ مَتَابَعَتِ اَكَابِرِ اَنْهَا رَا بِكَفَرٍ وَ شِرْكٍ ثَابِتٌ كَرْدَهٗ شَمَا مَحْزُونٌ نَبَاش.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۴ تا ۵۵] ص: ۲۸۷

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵)

پس شما از اینها اعراض فرما و روبرگردان، پس نیستی بملامت شدگان در اخبار از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت رضا علیهم السلام دارد که این آیه شریفه نازل شد.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ اصْحَابِ نَبِيٍّ مَحْزُونٍ شَدُنَا كَمَا كَنَارَهٗ كَرَفْتُنَا اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۸۸

پیغمبر «ص» از اینها موجب انقطاع وحی است و نزول عذاب خداوند عذاب را برداشت و مؤمنین را مسرور کرد بآیه بعد که میفرماید:

و بداء حاصل شد و این آیه دلیل بر بداء است که در لوح محو و اثبات است غیر از لوح محفوظ که تغییر ناپذیر است.

اقول: آنچه بنظر میرسد و میتوان اخبار را حمل بر آن کرد اینکه مؤمنین چنین خیالی کردند. خداوند برای اطمینان قلب آنها و رفع

خیال آیه ثانیه را فرستاد نه اینکه ابتداء بناء بر نزول عذاب باشد، سپس خداوند تغییر دهد، و معنای بداء هم همین است که اظهار بعد از اخفاء است، نه ظهور بعد از خفاء و در واقع قوم را دو قسمت فرمود یک قسمت آنهایی که قابلیت هدایت نداشتند از کفار و مشرکین میفرماید:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ زِيْرَا حِجْتِ رَا بَرِ أَنْهَآ تَمَامَ كَرْدِي وَ رَا هِ عِذْرُ بَرِ أَنْهَآ بَسْتَه شَد مِثْلِ آيَه شَرِيْفَه فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ انْتَضَرُوا مِنْهُمْ مُنْتَظِرُونَ سَجْدَه آيَه ۳۰ وَ آيَه شَرِيْفَه فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا النجم آيَه ۳ وَ بَسِيَارِ از آيَاتِ دِيْكَرِ وَ يَكِ قَسْمَتِ كَسَانِي كِه قَابَلِيْتِ هِدَايْتِ دَارِنْدِ بِه پَرْدَازِ بَآنَهَا.
وَ ذَكَرْنَا لِلذِّكْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْهَآ بَهْرَه بَرْدَارِي مِيكِنْد.

[سوره الذاريات (۵۱): آيه ۵۶] ... ص: ۲۸۸

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

وَ مَن خَلَقَ نَكْرَدَمَ جِنِّ وَ اِنْسَ رَا مَگَرِ بَرَايِ اَيْنَكِه مَرَا عِبَادَتِ كِنْنِدِ لَامَ لِيَعْبُدُونَ لَامَ غَرَضِ اسْتِ يَعْنِي حِكْمَتِ خَلَقْتِ جِنِّ وَ اِنْسَ وَ غَرَضِ از خَلَقْتِ اِنْهَآ اَيْنَسْتِ كِه عِبَادَتِ كِنْنِدِ خُدا رَا بِه اَخْتِيَارِ نِه بِه اِجْبَارِ تَا قَابَلِيْتِ پيدا كِنْنِدِ بَرَايِ سَعَادَتِ وَ نِيْلِ بِه بَهْشْتِ وَ حِيَاَتِ اَبْدِي كِه از امير المؤمنين است كه فرمود:
(خلقتهم للبقاء لا للفناء)

زيرا اگر برای صرف دنيا باشد لغو می شود و از او محال است صادر شود و البته عبادت مشروط به شرايطی می باشد كه اهم آنها ايمان است و خداوند تمام وسايل را در دسترس آنها قرار داد از اعطاء عقل و قوه و قدرت و اختيار و انبياء اطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۸۹

فرستاد و كتابها نازل فرمود و راه سعادت و شقاوت را نشان داد و احكام جعل فرمود پس اگر بعضی اجابت نکردند تقصير با آنهاست نقض غرض نشده مثل اینکه شخصی جماعتی را دعوت کند برای ضيافت و تمام وسايل پذيرایی را فراهم کند حال اگر جمعی اعتنا نکردند و نیامدند خود را بی بهره کردند نقض غرض او نشده لذا میفرماید:
وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ وَ كَفْتَنْد: اثبات شیء نفی ما عدا را نمی کند ملائکه هم برای عبادت و اطاعت خلق شدند بلکه می توان گفت تمام حیوانات هم در حد خود عبادت و ذکر دارند و برای آنها خلق شده اند و لو حکم دیگری هم داشته باشد.

[سوره الذاريات (۵۱): آيات ۵۷ تا ۵۸] ... ص: ۲۸۹

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸)

ما اراده نکردیم در خلقت آنها از آنها روزی را و اراده نکردیم اینکه ما را اطعام کنند.
من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
اگر تمام جن و انس بدون استثناء عبادت کنند خردلی بر خدایی او افزوده نمی شود و اگر تمام کافر و معصیت کننده، ذره ای از خدایی او کاسته نمی شود

گر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریا نشیند گرد
خداوند آن قدر تفضل فرموده به انسان كه تمام آنچه در آسمان و زمین است برای انسان خلق فرموده سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ.

ابر و باد و مه و خورشید فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

و انسان را خلق فرمود بنحوی که قابلیت و استعداد تمام فیوضات الهی و ترقی و تعالی را به او عنایت فرمود و در دنیا آمد که این

قابلیت را به مقام فعلیت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۰

رساند به عبادت و بندگی و بدبختانه اکثر خود را از این قابلیت انداختند و الا وجود و عدم آنها هیچگونه تغییر در ساحت قدس او نمی‌دهد اگر هیچ مخلوقی را و ممکنی را خلق نه فرموده بود نقصی در الوهیت او نبود و اگر هزارها برابر این مخلوقات خلق بفرماید چیزی بر او افزوده نمی‌شود.

ما ارید منهم من رزق و ما ارید ان یطعمون ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین محققا خداوند رزاق است صاحب قوه محکم با کمال متانت و رزق الهی منحصر به مأكولات و مشروبات نیست آنچه عنایت کند رزق است ایمان توفیق صحت مال و منال، جاه و جلال، علم و کمال ملبوسات و منکوحات دنیوی و اخروی و غیر اینها جل الخالق.

[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۵۹ تا ۶۰ ص: ۲۹۰]

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

پس بدرستی که از برای کسانی که ظلم کردند نصیبی هست مثل نصیب اصحاب خود از ظالمین امم سابقه پس طلب تعجیل نکنند البته به آنها می‌رسد پس وای از برای کسانی که کافر شدند از روز آنها آن روزی که وعده داده شده‌اند.

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا چه ظلم به دین از کفر و شرک و اهانت به مقدسات دین و به قرآن مجید و احکام شرع مبین و چه ظلم به غیر به انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و چه ظلم به نفس از معاصی و طغیان و ترک واجبات و فعل محرمت و لام للذین لام اختصاصی است.

ذُنُوبًا ذُنُوبًا به فتح بمعنی نصیب و سهم است و مراد نصیب عذاب و عقوبت است.

مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ از کفار و مشرکین و ظالمین امم سابقه قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین و ایکه و فرعونیان و

اشباه آنها فَا لَا يَسْتَعْجِلُونَ پس عجله نکنند به آنها خواهد رسید (امروز اگر نکرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۱)

دو روز دیگر کند) بلکه ممکن است نصیب آنها در قیامت باشد که سخت‌تر و شدیدتر است چنانچه عذاب ظالمین آل محمد از تمام طبقات شدیدتر است حتی تفسیر کردند آیه شریفه را الذین ظلموا آل محمد حقهم فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا از برای ویل دو معنی گفتند معنای اسمی و وصفی.

اما اسمی چاه ویل است در قعر جهنم که جای منافقین است که إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴.

و اما وصفی بمعنی وای بحال آنها و این جمله دلالت دارد که هیچگونه عنایتی و لطفی در حق آنها نمیشود.

مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ که یوم القیامه باشد که سرتاسر قرآن توعید شده برای کفار که میفرماید:

وَسَيَقِ الْذِّينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا أَلِيًّا قَوْلَهُ قِيلَ أَذْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ زمر آیه ۸ و می‌فرماید خُدُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ثُمَّ فِي سلسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۲ و غیر اینها از آیات بسیار تم بحمد الله سورة

الذاریات فتاتی بحول الله سورة الطور و بقیه السور و الحمد لولیه و الصلاة و السلام لنبیه و آله و اللعن علی اعدائه بلسانی و لسان اولیائه الی یوم لقائه و انا العبد الذلیل المذنب الحقیق السید عبد الحسین المدعو بالطیب غفر الله له و لوالدیه.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۲

اشاره

بِسْمِ تَعَالَى الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّنا وَآلِهِ آلِ اللَّهِ

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۸] ص: ۲۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الطُّورِ (۱) وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)

وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸)

اما الکلام فی فضلها، از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر و حضرت صادق «ع» روایت کرده و

قال من قرء سورة الطور جمع الله له خير الدنيا و الاخرة

و اخباری مرسل از خواص قرآن از حضرت رسالت نقل کرده‌اند که

(من قرأها كان حقا على الله تعالى ان يؤمنه من عذابه و ان ينعم عليه في جنته و من قرأها و ادمن في قراءتها و كان مغلولاً مسجوناً

سهل عليه خروجه و لو كان من الجنایات و اذا ادمن في قراءتها و كان مسافراً امن من سفره مما يكره و اذا رش بمائها على لدغ

العقرب برأت باذن الله)

اقول: همان حدیث مروی از امامین شامل جمیع خیرات دنیوی و اخروی میشود. احتیاج باین مرسلات نداریم و ظن بصدق هم

نداریم.

وَ الطُّورِ و او قسم است و طور اسم کوه است و الف و لام از برای تعریف است کوه مخصوص و آن طور سیناء است که خداوند با

موسی تکلم فرمود در آیه شریفه که وادی مقدس است، میفرماید: إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى طه آیه ۹ و وادی ایمن است که

میفرماید فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ - الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ قَصَص آیه ۳۰ و میفرماید وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ

سَيْنَاءَ مؤمنون آیه ۴۰.

وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ بعضی گفتند: لوح محفوظ است. بعضی گفتند: توراة موسی است - بعضی گفتند: قرآن مجید است، بعضی گفتند:

نامه عمل است اقول:

ظاهر این است و لو احدی از مفسرین برخوردار نکرده‌اند که اشاره باشد بآیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۳

شریفه كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ فِيهِ انعام آیه ۱۲ و شاهد بر این دعوی حدیث شریف است، که از

شرف الدین نجفی باسناد متصل از حضرت صادق (ع) است: روایت کرده

(قال: كتاب كتبه الله عز و جل في ورق اس و وضعه على عرشه قبل خلق الخلق بالفى عام، يا شيعه آل محمد انى انا الله اجبتكم قبل

ان تدعونى و اعطيتكم قبل ان تسئلونى و غفرت لكم قبل ان تستغفرونى)

که همین مفاد كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ است.

فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ رِق در لغت جلد رقیق است که روی آن کتابت میکنند و منشور باز و مفتوح است که مشاهده میکنند.

وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ مسجد ملائکه است که گفتند در طبقه چهارم آسمان است و لیلۃ المعراج پیغمبر «ص» در آنجا نماز کرد و جبرئیل

اذان گفت و تمام انبیاء و ملائکه باو اقتداء کردند که امام و پیشوای کل فی الكل و امام بر همه آنها شد و در سوره اسراء گفتیم که

مسجد اقصی در آیه شریفه سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى همین بیت المعمور است که مطابق

با کعبه است نه بیت المقدس که مفسرین گفتند و از این جمله استفاده می شود که پیغمبر (ص) مستقیماً بطرف بالا عروج فرموده.

وَالسَّمْفِ الْمَرْفُوعِ كَمَا طَبَقَاتِ آسْمَانَهَا اسْتِ إِلَى الْكُرْسِيِّ وَالْعَرْشِ وَ مِثْوَانِ كَقَوْلِهِ لَيْلَةُ الْمِعْرَاجِ يَغْمِرُ أَكْرَمَ (ص) مِنْ عَرْشِ هَمَّ بِالْأَنْزَلِ رَفَعَتْ كَمَا مِيفِرْمَايِدُ وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى النِّجْمِ آيَةُ ۷ تَا ۱۰ وَ شَرَحَتْ مِي آيِدِ انْشَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فِي سُورَةِ بَعْدُ، وَ دَلِيلٌ بَرِ اَيْنِ دَعْوَى اَيْنِكَ اَفَقِ اَعْلَى عَرْشِ اسْتِ. وَ ثَمَّ بَرِ اِي تَرَاخِي اسْتِ كَمَا بَسْ اَزْ عَرْشِ بَاشَدُ وَ شَاهِدٌ بَرِ اَيْنِ حَدِيثِ شَرِيفِ كَمَا فَرَمُوْدُ: جَايِي رَفَعَتْ كَمَا هِيْجُ مَلِكِ مَقْرَبِ وَ نَبِيْ مَرْسَلِيْ اَنْجَا نَبُوْدُ. زِيْرَا حَمَلَةُ عَرْشِ بَرِ عَرْشِ هَسْتَنْدُ وَ اَزْ مَلَائِكَةُ مَقْرَبِيْنَ هَسْتَنْدُ.

وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مَسْجُورٍ مَمْلُوكٍ كَمَا تَمَامِ بَحْرِ تَا سَطْحِ فَوْقِ مَمْلُوكٍ اسْتِ، وَ دَرِ قُرْآنِ مِيفِرْمَايِدُ: وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ تَكْوِيْرُ آيَةُ ۶ يَعْنِي بَرِ كَرْدَةُ مِي شُوْدُ كَمَا مَمْلُوشِ كَوِيْنِدُ وَ مِيفِرْمَايِدُ: يُسَيِّجُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسَيِّجُونَ مُؤْمِنِ آيَةُ ۷۳ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۹۴

كَمَا جَهَنَّمَ اَزْ اَنِّهَا بَرِ مِي شُوْدُ، چنانچه مِيفِرْمَايِدُ: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هُوْدُ آيَةُ ۱۲۰ وَ خَطَابِ بِي شَيْطَانِ شَدُ لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ اَعْرَافِ آيَةُ ۱۷.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ جَوَابِ قَسَمِهَا اسْتِ كَمَا الْبَتَّةُ وَ صَدِ الْبَتَّةُ عَذَابِ قِيَامَتِ مَحْقَقٌ وَ وَاقِعٌ شَدْنِي اسْتِ، وَ تَخَلَّفَ بَذِيْرٍ نَيْسْتِ. مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ نَيْسْتِ چِيْزِي كَمَا بَتَوَانِدُ دَفْعِ عَذَابِ كَنْدِ نَهْ اَصْنَامِ وَ نَهْ اَكْبَرِ وَ نَهْ اِرْحَامِ وَ نَهْ اَصْدَقَاءِ نَهْ جَلُوْگِيْرِي مِيْتَوَانِدُ بَكَنْدِ وَ نَهْ بَسْ اَزْ اَمْدَنِ بَرِ طَرَفِ كَنْدِ نَهْ دَفْعِي وَ نَهْ رَفْعِي.

[سوره الطور (۵۲): آيات ۹ تا ۱۰] ص: ۲۹۴

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹) وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰)

رُوْزِي كَمَا مَوْجِ مِي زَنْدِ آسْمَانِ چِيْ مَوْجِ زَدْنِي وَ اَزْ جَا كَنْدِ مِي شُوْدُ كَوِهَها وَ سِيْرِ مِي كَنْدِ چِيْ سِيْرِي. يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا اِشَارَةُ بِي شَرِيْفِهِ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ اَزْ هَمِّ پَاشِيْدِ مِي شُوْدُ وَ اَزْ جَا كَنْدِ مِي شُوْدُ وَ مِثْلِ اَمَواجِ دَرِيَا مَوْجِ مِي زَنْدِ وَ دَرِ هَمِّ بِيْچِيْدِ مِي شُوْدُ كَمَا مِيفِرْمَايِدُ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ اَنْبِيَاءِ آيَةُ ۱۰۴. وَ تَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا اِشَارَةُ بِي شَرِيْفِهِ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ تَكْوِيْرُ آيَةُ ۴ كَمَا اَزْ هَمِّ پَاشِيْدِ مِي شُوْدُ وَ مِثْلِ گَرْدِ پَرَا كَنْدِ بِيابانِها مِي شُوْدُ وَ زَمِيْنِ قَاعًا صَفْصَفًا مِي شُوْدُ وَ دَرِ دَرِيَاها خَشْكِ مِي شُوْدُ وَ عِمَارَاتِ وَ اَشْجَارِ وَ اَنْچِه رُوِي زَمِيْنِ اسْتِ اَزْ بِيْنِ مِي رُوْدُ. بَسْ وِيْلِ دَرِ هَمْچِه رُوْزِي اَزْ بَرِ اِي تَكْذِيْبِ كَنْدِگانِ اسْتِ، مَرَادِ تَكْذِيْبِ اَنْبِيَاءِ اسْتِ وَ اَيْنِ مَنَحْصِرِ بَتَكْذِيْبِ رَسَالَتِ نَيْسْتِ كَمَا اَصْلا اِنْكَارِ رَسَالَتِ اَنْبِيَاءِ وَ رَسَلِ كَنْدِ، اِگَرِ تَكْذِيْبِ يَكِ حَكْمِ وَ فَرْمَانِ اَلْهِیِ وَ فَرْمَايِشَاتِ نَبِيْ كَنْدِ صَدَقِ مَكْذَبِ مِي كَنْدِ، مِثْلِ اِنْكَارِ نَصَبِ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ لِلْخَلِيفَةِ فِي يَوْمِ الْغَدِيْرِ يَا سَايِرِ ائِمَّةِ يَا اِنْكَارِ مَتَعِهِ حَجِّ وَ مَتَعِهِ نَسَاءِ يَا اِنْكَارِ حَرْمَتِ لَحْمِ خَنْزِيْرِ وَ رِبَاءِ يَا سَايِرِ اِحْكَامِ.

وَ اَيْنِ بَسِيَارِ عَمُوْمِيْتِ دَارِدُ وَ مَعْنَايِ وِيْلِ رَا هَمِّ مَكْرَرِ كَقَوْلِهِ اِسْمِي وَ وَصْفِي وَ اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۹۵ يَوْمُئِذٍ رُوْزِ قِيَامَتِ اسْتِ.

[سوره الطور (۵۲): آيات ۱۱ تا ۱۲] ص: ۲۹۵

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲)

مَكْذِيْبِيْنَ كَسَانِي هَسْتَنْدُ كَمَا دَرِ حَدِيثِ باطلِ وَ مَزْخَرَفِ فَرُو رَفْتِ وَ مَلْعَبِ مِي كَنْدِ، مِثْلِ كَلِمَاتِي كَمَا كَفَارِ وَ مَشْرِكِيْنَ دَرِ حَقِّ اَنْبِيَاءِ مِي كَوِيْنِدِ سَاْحِرِ مَعْجُونِ مَفْتَرِي كَذَابِ وَ اَشْبَاهِ اَيْنِها، يَا نَسْبِهايِي كَمَا بَقْرَانِ وَ مَعْجَزَاتِ مِي دِهَنْدِ، يَا نَسْبِهايِي كَمَا بَائِمَةُ طَاهِرِيْنَ مِي دِهَنْدِ، يَا اِحْكَامِ اَلْهِیَةِ رَا اِهَانَتِ وَ مَلْعَبِ خُودِ قَرَارِ مِي دِهَنْدِ. مِثْلِ نَمَازِ رُوْزِهِ حَجِّ سَايِرِ وَاجِبَاتِ. بَلَكِه مِيْتَوَانِ تَعْمِيْمِ دَادِ بَكْسَانِي كَمَا بَعْلَمَاءِ دِيْنِ وَ

مقدسات مذهب را اسباب بازی و لعب خود قرار میدهند و اینها هم بسیار هستند بالاخص دوره امروزه.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۳ تا ۱۴] ... ص: ۲۹۵

يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ (۱۴)

روزی که دفع می‌کنند آنها را بسوی آتش جهنم دفع به عنف و بسختی و به آنها می‌گویند اینست آن آتشی که بودید شما باو تکذیب میکردید.

يَوْمَ يُدْعَوْنَ یعنی یدفعون فرق است بین رفع و دفع دفع دور انداختن است و رفع برداشتن و دع بمعنی دفع است یعنی آنها را، می‌اندازند و دور می‌کنند.

إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دافع ملائکه غضب الهی هستند که مأمور می‌شوند که می‌فرماید:

خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الْحَاقَهُ آيَةُ ۳۰ الی ۳۲.

دَعَاً چه انداختنی به جبر و عنف و شدت و سختی که می‌فرماید:

خُذُوهُ فَمَاعِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُيِّبُوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ دخان آیه ۴۷ الی ۴۹ شرحش گذشت که اعتلی بمعنی عنف و شدت است.

هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ این هم کلام ملائکه است که به آنها می‌گویند و مکذب نار دو دسته‌اند.

یک دسته که منکر معاد و بعث و نشور و بهشت و جهنم هستند که می‌اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۶

گویند أَمَا نَحْنُ بِمَبِيتِينَ إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ الصافات آیه ۵۶ و ۵۷.

دسته دوم خود را اهل بهشت می‌پندارند و از عذاب مصون می‌شمارند مثل یهود و نصاری و بسیاری از فرق ضاله و دعاء باطله و معاندین.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۲۹۶

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) اضْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

آیا پس این سحر بوده یا شما چشم بصیرت نداشتید حال بچشید طعم آن را پس چه صبر کنید بر آتش یا صبر نکنید مساویست بر شما جز این نیست که جزاء داده میشوید آنچه را که بودید عمل میکردید.

أَفَسِحْرٌ هَذَا که می‌گفتید قرآن که سرتاسرش انذار می‌کند و خبر از همچو روزی می‌دهد و شدت عذاب آن را سحر است و پیغمبری که خبر می‌دهد ساحرش میگفتید.

أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ یا شما هم چشم بصیرت نداشتید بواسطه قساوت قلب و سیاهی دل و حب شهوات و هواهای نفسانی و کبر و عجب و نخوت و عداوت و تقلید آباء و اطاعت شیطان چشم قلب شما کور شده و حقایق را درک نمی‌کند.

اضْلَوْهَا حال بچشید و داخل شوید و مشاهده کنید و ببینید که سحر نبوده و حقیقت داشته چنانچه می‌گوئید پس از مشاهده که خداوند بیان می‌فرماید:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ سجده آیه ۱۲.

فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ چگونه میتوان صبر کرد بر آتشی که میفرماید: وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۲۲ و نیز میفرماید:

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶ و در دعاء کامل

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن اهله لانه لا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۷)

یکون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض)

الدعاء چه صبر کنید و چه نکنید و جزع و فزع کنید همین آش است و همین کاسه هر چه به ملائکه و مالک و به خدای متعال الحاح و التماس و جزع و فزع کنید نتیجه ندارد به خداوند عرض کنید.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ جَوَاب مِيفرمايد قَالَ أَحْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونَ مُؤْمِنُونَ آیه ۱۰۹ و ۱۱۰ به مالک می گویند وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ زَحْرَف آیه ۷۷ به خزنه جهنم می گویند وَ قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَتِهِمْ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مؤمن آیه ۴۹ و ۵۰.

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خداوند خردلی زائد بر استحقاق عذاب نمی کند هر کرا بقدر استحقاق عذاب می کند بالعکس در ثواب و اجر دائر مدار استحقاق نیست زیرا بنده اگر عمر دنیا عبادت کند برابری نمی کند با نعم الهیه چه رسد که استحقاق اجر داشته باشد تمام تفضل الهی است فقط ایمان و عبادت قابلیت تفضل می آورد بلی چون وعده فرموده البته خلف وعده نمیکنند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۷] ... ص: ۲۹۷

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ (۱۷)

محققا متقین در بهشت‌ها و نعمت‌های الهی هستند.

مکرر در مکرر مراتب تقوی را تذکر داده‌ایم اولین مرتبه تقوای از عقاید فاسده که مرادف با ایمان است سپس تقوای از کبار معاصی ثم از صفات خبیثه ثم از کلیه معاصی ثم از ما زاد از ضروریات معاش ثم از توجه به غیر خدا و کلمه المتقین جمع محلی به الف و لام افاده عموم دارد شامل جمیع مراتب می شود که مؤمن هر که هست و هر چه هست در جنات است و لو آلوده به معاصی باشد زیرا معاصی او یا بلیات دنیوی تدارک شده یا به توبه آمرزیده شده یا بسختی جان دادن یا به عذاب قبر یا به دعاء مؤمنین یا در عالم برزخ یا فردای قیامت به شفاعت شفعاء تدارک می شود و گفتیم که عمده ضرر معاصی ضعف ایمان پا خدای نخواستہ اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۸

زوال ایمان و تسلط شیطان و قساوت قلب و اشباه اینها است.

فِي جَنَّاتٍ جمع جنت شامل تمام جنات می شود جنه الخلد، دار السلام جنه العدل و غیر اینها.

وَ نَعِيمٍ نعم الهیه بسیار است وَ إِنَّ تَعْبُدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۲۷ نمل آیه ۱۸ بالاخص نعم بهشت که تمام شدن ندارد و به آخر نمی رسد آن هم چه نعمت‌هایی که فیها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ زحرف آیه ۱۷ و در حدیث (و ما خطر علی قلب بشر).

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۸] ... ص: ۲۹۸

فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸)

لذت می برند به آنچه به آنها عنایت فرموده پروردگار آنها و حفظ فرموده و باز داشته آنها را پروردگار آنها از عذاب جحیم.

فَاكِهِينَ بعضی گفتند: متعین و بعضی گفتند: متعجین و ما می گوئیم مسرورین و ملتذین.

بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ از حور و قصور و فواکه و انهار و ماکولات و مشروبات و البسه و ارائک و فرش مرفوعه و نمارق مصفوفه و زرایی

مبثوثة و حشر با اولیاء و از همه بالاتر خشنودی حق و قرب به جوار رحمت او.

وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ که مشاهده می کنند اهل عذاب را می گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اعراف آیه ۴۱.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۱۹] ص: ۲۹۸

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)

بخورید و بیاشامید گوارا باد بسبب آنچه که بودید عمل می کردید.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا از برای ترخیص است نه واجب است و نه مستحب و نه اعمال مولویت در او شده و در حدیث داریم (ان الله يحب ان يؤخذ برخصه كما ی... ان يؤخذ بعزائمه).

هَنِيئًا بمعنی گوارا که هیچگونه آفتی و اذیتی و عیب و نقصی در او نباشد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۲۹۹
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ از ایمان و اعمال صالحه و تقوی که قابلیت پیدا کردید از برای بهشت و تفضلات الهی.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۰] ص: ۲۹۹

مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰)

تکیه می دهند بر تخت‌هایی پهلوی یکدیگر گذارده شده و تزویج نمودیم آنها را به حوری‌های چشم زیبا.

مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ تخت‌های سلطنتی که در مقابل آنها غلمان‌های بهشتی آماده خدمت ایستاده و لِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ که میفرماید وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثورًا دهر آیه ۱۹ و میفرماید عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ واقعه آیه ۱۵ الی ۱۹.

مَصْفُوفَةٍ پهلوی هم گذارده شده و مقابل یکدیگر که معنای موضوعه است.

وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ فراخ چشم است جمع عیناء است یعنی واسعة العین و اوصاف حوری‌های بهشت را خداوند در بسیاری از آیات بیان فرموده وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه آیه ۲۲ و در حدیث داریم (یری مخ ساقها من وراء سبعین حله رزقنا الله و ایاکم)

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۱] ص: ۲۹۹

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

و کسانی که ایمان آوردند و متابعت کردند آنها را ذراری آنها به ایمان ملحق می کنیم به آنها ذراری آنها را و کم نمی کنیم و ناقص نمی گذاریم از اعمال آنها از هر شیئی هر کسی به آنچه کسب کرده مرهون است یعنی در گرو عمل خود هست (ان خیرا فخیر و ان شرافشر).

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا عَظَفَ بَانَ الْمُتَّقِينَ است و ایمان اعتقاد بجمیع عقاید حقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۰ بدون کم و زیاد.

وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ آن ذراری که متابعت کردند آباء خود را در ایمان آوردن و ایمان هم آوردند.

أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ذراریا هم بآباء ملحق می کنیم و با آنها محشور می گردانیم که این هم یک تفضل است چنان که میفرماید

أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ الْإِيه رعد آیه ۲۲ و ۲۳ و نیز میفرماید که حمله عرش دعا میکنند در حق آنها رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ الْإِيه مؤمن آیه ۸.

وَمَا التَّنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ آلت بمعنی نقص است التنا یعنی ناقص نمیگذاریم از عمل آنها از هر قسمتی، چه اعمال قلبیه باشد از ایمان و حب و بغض و غیر اینها، و چه نفسیه باشد از صفات و اخلاق چه جوارحیه باشد از افعال و اقوال کُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ انسان گرو اعمال است خوب و بد هر چه هست جزاء داده می‌شود، چنانچه میفرماید: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ إِلَّا الْأَصْحَابَ الْيَمِيْنِ الی قوله تعالی: حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِيْنُ مدثر آیه ۴۱ الی ۴۸.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۲] ... ص: ۳۰۰

وَأَمْدَدْنَا هُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲)

پی در پی می‌دهیم آنها را بمیوه‌ها و اثمار و لحوم از آنچه متمایل باشند.

وَأَمْدَدْنَا هُمْ مد بمعنی کشش است یعنی دنباله یک دیگر که قطع و فصل نمیشود.

بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ نظر به اینکه در بهشت هیچ گونه المی و مرضی نیست اهل بهشت نه گرسنه می‌شوند که الم گرسنگی پیدا کنند و نه سیر میشوند که دیگر متمایل نباشند نه از ماکولات آن و نه از مشروبات آن و نه از منکوحات آن، چنانچه میفرماید: أَكُلُّهَا دَائِمٌ وَظُلُّهَا رعد آیه ۳۵ زیرا سفل و ثقلت ندارد، و فاکهه میوه‌های بهشتی که تمام اقسام میوه‌ها باشجار بهشت ثابت است، هر چه بگیرند

باز جای خود می‌آید تمام شدن و کم شدن ندارد و هم چنین لحوم بهشت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۱

که در جای دیگر میفرماید: وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ وَ حُورٌ عِيْنٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه آیه ۲۰ تا ۲۲.

مِمَّا يَشْتَهُونَ آنچه متمایل باشند در بهشت موجود است وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ زخرف آیه ۷۱.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۳] ... ص: ۳۰۱

يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوًّا فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ (۲۳)

بیک دیگر تعارف و تعاطی میکنند کاس شراب را که هیچ لغوی در او نیست و هیچ اثمی.

يَتَنَزَّعُونَ نزاع در اینجا بمعنی جذب است که میگیرند مثل اینکه بخود جذب میکنند.

فیها در آن جنات.

کاسا جام شراب که یکی از انهار جنه خمرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِيْنَ است.

لَا لَعُوًّا فیها که مست شوند و عقل آنها زائل شود و کلمات لغو و ناشایسته بگویند.

وَلَا- تَأْتِيْمٌ که مرتکب اعمال قبیحه و معاصی الهیه بشوند، چنانچه خمر دنیوی این آثار و خیمه را دارد هم مزیل عقل است و سکر می‌آورد و هم کلمات زشت از آنها صادر می‌شود. و هم اعمال قبیحه و هم معصیت بزرگی است. و لو یک قسمت لذت هم دارد،

لذا میفرماید: يَسْمَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيْرٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا بقره آیه ۲۱۶- و میفرماید یا

أَيُّهَا الدِّیْنِ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّیْطَانُ أَنْ يُوقِعَ

بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ مائده آیه ۹۲ و ۹۳- لذا در شریعت

مطهره از برای خمر و هر مسکری حد معین شده هشتاد تازیانه و از برای قمار که میسر است دون الحد گفتند و در اخبار داریم

کسی که مشروب که خمر باشد بیاشامد از شراب طهور بهشت ممنوع است و لو تائب شود و بهشت رود.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۲

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۴] ص: ۳۰۲

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ (۲۴)

و دور می‌زنند بر آنها غلامانی که برای آنها است که گویا آنها مثل مروارید که در صدف بودند که تعبیر بمرواریدتر می‌کنند اجمالاً- خداوند از برای اهل بهشت سه دسته قرار داده که یک دسته ملائکه و خزنه بهشت هستند که برای آنها تحف و هدایا می‌آورند، و در خبر داد که میفرماید:

(الملائکه خدام شیعتنا)

و یک دسته حور العین هستند که آنها را تزویج میکنند که در آیه قبل فرمود: وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ و یک دسته غلمان هستند که بغلامی خداوند تملیک آنها میکند برای خدمت که میفرماید:

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ كَنَاهٍ مِنْهُمْ حَاضِرٌ بِخِدْمَتِهِمْ وَآمَادِهِمْ وَظِيْفِهِمْ.

لَهُمْ لَمْ يَخْتَصِصْ لَهُمْ كَنْهٍ مِنْهُمْ حَاضِرٌ بِخِدْمَتِهِمْ وَآمَادِهِمْ وَظِيْفِهِمْ. كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ آن قدر زیبا و مقبول و خوش صوره و خوش سیما هستند که مثل مرواریدتر هستند.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص: ۳۰۲

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶)

پس روبرو میشوند بعضی آنها مر بعض دیگر و از یکدیگر پرسش و سؤال میکنند میگویند ما بودیم قبلاً در دنیا که خائف بودیم از مثل همچه روزی.

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ چون فرمود علی سرر متقابلین اینها با یکدیگر صحبت و گفت و گو و مذاکره می‌کنند که معنای. يَتَسَاءَلُونَ است بیکدیگر میگویند.

قَالُوا مقول قول آنها این است که.

إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا یعنی در دنیا زمان حیات خود فی أَهْلِنَا خویشان و دوستان و رفقاء.

مُشْفِقِينَ که مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد که مقام خوف بسیار عالی است که میفرماید: وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ الرَّحْمَنِ

آیه ۴۶ ذواتا أَفْنَانٍ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۰۳

۴۸ فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ۵۰ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ اِلَى قَوْلِهِ مُتَكَيِّنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانَ اِلَى قَوْلِهِ:

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ اِنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا- حِرَانٌ اِلَى قَوْلِهِ كَأَنَّهُنَّ- اَلْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ ۵۸ باسقاط آياتِ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبانِ وَ شرحش می‌آید انشاء الله تعالی.

و از برای خوف درجات بسیار است و بالاترین درجات اینکه جلوگیری شود از ارتکاب کوچکترین معاصی که معنای عصمت است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۷] ص: ۳۰۳

فَمَنْ لَّهٗ عَلَيْنَا وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷)

پس منت گذاشت خداوند متعال بر ما و حفظ فرمود ما را از عذاب نفوذ کننده در مسام بدن.

فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا آنچه خداوند در دنیا و در آخرت بنده عنایت میفرماید چه نعم ظاهریه و باطنیه باشد از حیات و صحت و امنیت و ایمان و توفیق و رزق و غیر اینها و سعادت و رستگاری و نعم اخروی تمام از راه تفضل است بنده استحقاق کوچکترین نعم را ندارد: و همچنین حفظ از آفات و بلیات دنیوی و اخروی ظاهری و باطنی، مثل شرک و کفر و ظلمات و تسلط شیاطین انسی و جنی و بلیات و عذابها تماما تفضل است، لذا منت میگذارد بر بندگان خود چنانچه میفرماید لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آل عمران آیه ۱۵۸ و آیات بسیار دیگر.

وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ که اگر حفظ الهی نبود هر آینه تمام مستحق عذاب میشدیم. زیرا دنیا و نفس اماره و شیطان انسی و جنی با این کثره شبها و اشکال تراشیها احدی نجات پیدا نمیکرد، چنانچه اهل بهشت میگویند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اعراف آیه ۳۱ و آیات دیگر و عذاب سموم عذابی است که در تمام اعضاء بدن نفوذ میکند، چنانچه میفرماید إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ الْمَائِمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ دخان آیه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۴

۴۳ تا ۴۶ و میفرماید: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمْ الْحَمِيمُ يُصْهِرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ حَجَّ آیه ۲۰ و ۲۱ اعادنا الله و اياكم بلطفه و كرمه و غفرانه.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۸] ص: ۳۰۴

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

بدرستی که ما بودیم از قبل در دنیا که او را میخواندیم محققا او بذل کننده رحیم است.

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ اشاره به اینکه شریک برای او قرار ندادیم و غیر او را نمی خواندیم و گفتیم که اقسام شرک پنج است، شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری، شرک ذاتی منسوب باین کمونه است که در منظومه میگوید: (هویتان به تمام الذات قد خالفتا باین الکمونه استند.) و ما در جوابش گفتیم که اصلا این کلام تناقض است. زیرا هویتان لا بد ما به الامتیازی دارند که دوائت محقق شود، و البته ما به الاشتراک هم دارند در الوهیت پس بتمام ذات مخالفت ندارند شرک صفاتی منسوب باکثر عامه و اهل تسنن است که صفات زائده بر ذات قائلند این کلام هم تناقض است زیرا ذات اقدس حق صرف الوجود است ماهیت ندارد که وجود عارض بر ماهیت شود که گفتند: (ان الوجود عارض الماهیه تصورا و اتحدا هویة) و صفت زائد بر وجود غلط صرف است، و از امیر المؤمنین است که فرمود:

و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله.

شرک افعالی اینکه امر خلقت و رزق و افعال را منسوب بغير بدانند مثل حکماء که میگفتند (الواحد لا یصدر منه الا الواحد و الواحد لا یصدر الا من الواحد) خداوند فقط عقل اول را خلق فرمود الی آخر مزخرفاتهم از عقول طولیه و عرضیه و کدخدای عالم ناسوت، و این کلام باعث سلب قدرت و اختیار و علم و حکمت باری است و مورث قدم عالم است. زیرا تصور کردند که خدا علت تامه است که مرکب است از علت فاعلی و غایی و مادی و صوری است و علت قدرت بر ترک معلول ندارد و اختیار در او نیست، بالذات مورث «۱» معلول ۱- موجد معلول. م

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۵

میشود و مثل یهود که روز شنبه را میگویند خدا تعطیل کرد و کنار رفت و این عالم بخودی خود میچرخد و مثل کسانی که امر خلق و رزق را بدست ملائکه و انبیاء و اولیاء قرار میدهند. و اشباه اینها شرک عبادتی مثل عبده اصنام و ملائکه و شمس و قمر و کواکب و آتش و امثال اینها، شرک نظری نظر باسباب و وسائط ظاهریه داشته باشد و توکل بر غیر او کند و از این بیان معلوم می‌شود که موحد بجمیع معانی منحصر است بمؤمن پاک معتقد به جمیع عقاید حقه.

إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ با سه تأکید کلمه ان تکرار ضمیر انه هو جمله اسمیه خداوند بر است احسان و بذل و عنایت زیادی دارد رحیم است برحمت و اسعه.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۲۹] ... ص: ۳۰۵

فَذَكِّرْ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (۲۹)

پس شما بندگان مرا متذکر فرما پس نیستی تو بنعمت پروردگارت بکاهن و نه مجنون.

فَذَكِّرْ یکی از وظایف بزرگ انبیاء تذکر است مخصوصا کفار و مشرکین را بمعامله خدا با پیشینیان از امم سابقه که در اثر تکذیب انبیاء بچه عقوباتی هلاک شدند چنانچه میفرماید: فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ غَاشِيَةٍ آیه ۲۱ و ۲۲.

فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ نعم پروردگار به پیغمبر اکرم بسیار است و عمده مقام رسالت و نبوت و اولی العزمی و خاتمیت و افضلیت آن حضرت است.

بِكَاهِنٍ کاهن کسی را گویند که مدعی است که من با جنّ تماس میگیرم و خبرهایی از آنها بدست می‌آورم و بشما از مغیبات خبر میدهم آنها اکثر لو لا الکلّ کذب محض است، چنانچه منجمین از اوضاع کواکب استکشافاتی دارند که اکثر دروغ است. وَلَا مَجْنُونٍ نسبتهایی که به وجود مقدس او دادند یکی آنکه کاهن است و با جن ارتباط دارد یکی آنکه دیوانه است عقلش زایل شده و دعاویش از روی جنون و بی عقلی و بی شعوری، دیگر.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۰] ... ص: ۳۰۵

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (۳۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۶

یا اینکه می‌گویند شاعر است انتظار می‌کشیم که حوادث روزگار او را هلاک و از بین ببرد.

أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ که این کلمات قرآن را پیش خود بهم بافته و نسبت به خدا می‌دهد و افتراء می‌زند لذا خداوند میفرماید: وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ آیه ۶۹.

نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ ما این چهار صباح را خودداری می‌کنیم حوادث روزگار و پیشامدهای دهری او را از بین می‌برد و نام او و قرآن او از صفحه روزگار برداشته میشود.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۱] ... ص: ۳۰۶

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)

بفرما باین کفار و مشرکین که شما انتظار بکشید بر من پس بدرستی که من هم با شما انتظار دارم به پیشامدهای سویی بر شما.

قُلْ تَرَبَّصُوا امری تعجیزی و تحدیدی است که حرام است بر شما همچو انتظاری و خداوند مرا و قرآن مرا در کنف خود از کلیه خطرات حفظ می‌فرماید چنانچه میفرماید وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ مَا نَدَى آیه ۷۱ و میفرماید إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

حجر آیه ۹.

فَأَنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ که بهمین زودی خداوند شما را به عذاب در غزوه‌ها هلاک می‌کند و ما را یاری می‌کند سپس به عذاب ابدی خواهید گرفتار شوید.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ مؤمن آیه ۵۴.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۲] ص: ۳۰۶

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۳۲)

آیا صاحبان عقول آنها و عقل آنها وادار کرده آنها را باین نسبت‌های زشت که به شما می‌دهند یا آنکه خود آنها از روی طغیان و سرکشی این نسبت‌ها را می‌دهند.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا احلام را دو نحو تفسیر کردند ۱- مراد عقول است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۷

یعنی عقل آنها آنها را وادار و امر کرده باین مزخرفات ۲- بزرگان آنها که آنها را صاحب عقول می‌دانند به آنها امر کرده‌اند چنانچه فردای قیامت می‌گویند وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا احزاب آیه ۶۷ این نیست زیرا نه خود آنها و نه کبراء آنها عقل ندارند چنانچه در وصف آنها میفرماید صُمْ بُكُمْ عَمِّي فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶.

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ چنین است طغیان و سرکشی و زیر بار دین نرفتن آنها را به این مزخرفات وادار کرده و لذا گفتند: ام در اینجا بمعنی بل است یعنی بلکه اینها طاغی بودند.

اقول ظاهرا هر دو بوده هم اکابر آنها و رؤساء آنها آنها را اضلال کردند و هم خود اینها طاغی بودند و آیه شریفه از برای تردید نیست زیرا بر خداوند مشکوک نیست بلکه مراد اینست که یک قسمت آنها برای اضلال اکابر آنها بودند و یک قسمت که خود اکابر آنها این نسبت‌ها را می‌دادند از جهت طغیان بوده به عبارت دیگر اکابر از جهت طغیان و ضعفاء از جهت متابعت و الله العالم.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۳] ص: ۳۰۷

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

یا میگویند این قرآن را از پیش خود در آورده و نسبت دروغ میدهد که از جانب خدا است، بلکه اینها ایمان نمی‌آورند.

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ تقول تکلف در قول است اطلاق بر کذب می‌شود یعنی می‌گویید که از جانب خدا است خود پیش خود می‌گوید، چنانچه می‌فرماید:

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ انفال آیه ۳۲.

بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ اینها همه بهانه است میخواهند ایمان نیاورند این کفریات را میگویند و الا میدانند که شما دیوانه نیستی، بلکه عقل کل هستی و شاعر نیستی و از پیش خود چیزی نمی‌گویی که میفرماید: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ.

(که جبرئیل باشد) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ

الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۸

بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذَكْرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ

الحاقه آیه ۴۰ تا ۴۸.

و نیز میفرماید: مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ وَالنَّجْمِ آیه ۲ تا ۵ و نیز میفرماید: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ شعراء آیه ۹۲ تا ۹۵ و غیر

اینها.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۴] ص: ۳۰۸

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴)

پس اگر انکار می‌کنند و میگویند که از خود در آورده پس بیاورند بحدیثی مثل قرآن اگر هستند راست گویان، قرآن معجزه بزرگ حضرت رسالت است که از عهده بشر خارج است و از قدرت آنها بیرون، و لو جن و انس دست بدست هم دهند نمیتوانند و لو یک سوره مثل او بیاورند و از خصوصیات قرآن این است که معجزه باقیه است تا دامنه قیامت، مثل معجزات انبیاء نیست که مختص بموقعی است که اقامه می‌کنند امروز هم اگر تمام جن و انس جمع شوند با این صنایع غریبه که از آنها ظاهر می‌شود نمی‌توانند مثل او را بیاورند در یک جا میفرماید: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً اسراء آیه ۹۰ چنانچه در همین سوره هم میفرماید:

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ و در یک جا ده سوره میفرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَبَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ هود آیه ۱۵ در یک جا بیک سوره اکتفاء فرموده و إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بقره آیه ۲۱ و جهات معجزه بودن قرآن را در مجلد اول در باب مقدمات در ذیل این آیات بیان کرده‌ایم مفصلاً.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۵] ص: ۳۰۸

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵)

آیا خلق شده‌اند بدون جهت و مقصدی یا اینکه آنها خالق خود بودند.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ یعنی خداوند در خلقت شما غرض و حکمتی نداشته که فقط بیاید در دنیا و بجان یکدیگر بیفتید و زد و خورد کنید و هر غلطی بخواهید اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۰۹

کنید و بروید این لغو و قبیح و ظلم است و محال است از خدا صادر شود و میفرماید: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶ و می‌فرماید:

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون آیه ۱۱۷.

أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ منکر خدا هستید و می‌گویید طبیعت خودمان اقتضاء کرده می‌آییم و می‌رویم که دهری مذهب‌ها و طبیعین این دعوا را دارند و می‌گویند:

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۳.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۶] ص: ۳۰۹

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶)

یا اینکه آنها خلق کردند آسمانها و زمین را، بلکه اینها یقین ندارند امر خلقت و رزق بدست خداوند است و منحصر باو است قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ رعد آیه ۱۷ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ زمر آیه ۶۳ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مؤمن آیه ۶۴ و غیر اینها از آیات، و مکرر گفته‌ایم که این از توحید افعالی است و رد حکماء که عقول طولیه و عرضیه قائلند و کسانی که امر خلقت را مستند بملائکه و انبیاء و اولیاء یا مستند باسباب میدهند که شرک افعالی است.

بَلْ لَا يُؤْفُونَ تَمَامِ اَیْنِ نَسْبَتِهَا رَا اَز رُوی جَهْل و نَادَانِی و ظَنّ و شَك می دهنْد و میگویند یقین ندارند. وَ مَا لَهُمْ بِذَلِکَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا یَظُنُّوْنَ جَائِیْه اَیْه ۲۳ بَر فَرَضِ دَعْوِی یقین هم بکنند جهل مرکب است که جاهل بجهل خود هستند و همچه دعوایی هم نمیتوانند بکنند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۷] ص: ۳۰۹

اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ اَمْ هُمُ الْمُضَيِّطُونَ (۳۷)

آیا نزد آنها است خزینه‌های پروردگار تو یا آنکه آنها سيطره و تسلط و قدرت دارند بر امری.

اَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ بعضی مفسرین گفتند مراد تعیین رسول است که هر که را بخواهند تعیین کنند الله اَعْلَمُ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴ و بعضی گفتند: باران و رزق است که بتوانند باران نازل کنند یا از زمین رزق بیرون آورند، اقول: مراد ظاهراً کلیه مقدرات الهی است که در لوح محفوظ و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۰

محو و اثبات ثبت شده تقدیر امور بید قدرت او است، چه امور تکوینی از خلق و رزق و اماته و احیاء و صحت و مرض و بلاء و نعمت و غنی و فقر و غیر اینها، و چه امور تشریحیه از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و نصب خلفاء و غیر اینها در اختیار احدی نیست جز ذات اقدس او.

اَمْ هُمُ الْمُضَيِّطُونَ سطر اصلاً با سین است و لکن چون بعد او طاء مؤلف است جایز است تبدیل بصاد و در آیات شریفه اکثراً بسین قرائت شده مثل وَ مَا یَشِیْطُورُونَ قلم آیه ۱ اَسَاطِیْرُ در نه مورد از آیات مَسِیْطُورٍ و مَسِیْطُوراً در سه مورد مَسِیْطَطْرُ قمر آیه ۵۳ لکن در دو مورد بعض صحف (به ص) ضبط کرده‌اند و بعضی (به س) و بعضی باختلاف یکی در این مورد و دیگری در سوره غاشیة کَشَتْ عَلَیْهِمْ بِمُضِیْطِرٍ آیه ۲۲ و اکثر (به ص) تدوین شده و مراد کسانی که تسلط دارند که میفرماید:

آیا این‌ها تسلط دارند که هر که را بخواهند برای رسالت تعیین کنند یا هر حکمی بخواهند جعل کنند همچه قدرت و سلطه ندارند.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۸] ص: ۳۱۰

اَمْ لَهُمْ سُلْمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیْهِ فَلَیْآتٍ مُّسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِیْنٍ (۳۸)

آیا از برای اینها نردبانی است که باو بالا روند و استماع کنند از ملائکه در آن نردبان پس بیاورد مستمع با حجه و دلیل آشکار امروز که با وسایل تا کره قمر، بلکه گفتند تا کره مریخ رفتند نه ملائکه را مشاهده کردند و نه سکنه در آنها بودند و نه استماعی نمودند.

اَمْ لَهُمْ سُلْمٌ چه نردبانی دارند که باآسمان روند.

یَسْتَمِعُونَ فِیْهِ که استماع کنند در آن که بر فرض محال اگر نردبانی بود مثل طیاره که باآسمان برسد استماعی نیست.

فَلَیْآتٍ مُّسْتَمِعُهُمْ بر فرض محال اگر گفتند رفتیم باآسمان و استماع هم کردیم چه دلیل بر صدق دعوی دارید.

فَلَیْآتٍ مُّسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِیْنٍ نه نردبانی دارند و نه استماعی و نه دلیل بر صدق همچه دعوایی.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۳۹] ص: ۳۱۰

اَمْ لَهُ اَلْبَنَاتُ وَ لَكُمْ اَلْبُنُونَ (۳۹)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۱

آیا از برای خدا دخترانی است و از برای شما پسران که گفتند ملائکه دختران خدا هستند، آیا ملائکه را مشاهده کرده‌اند که دختر

هستند و بر فرض دختر هم باشند مثل سایر مخلوقات خداوند آنها را خلق فرمود از کجا دختران او باشند، و بر فرض محال خدا اگر مرد بوده زن و عیال او که بوده و اگر زن بوده شوهر او که بوده، مگر خدا حوی مادر آدمیان را بدون پدر و مادر خلق نفرموده، و گذشته از همه این‌ها خداوند جسم نیست مکان ندارد نه زائیده شده و نه زاینده ما اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا جن آیه ۳ و از این همه گذشته چرا دختر بر شما ننگ است که إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ یتواری مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أ يُمَسِّكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ نحل آیه ۶۰ و ۶۱ آنچه بد می‌دانید در حق خدا می‌گوئید و آنچه خوب می‌پندارید برای خود قرار می‌دهید أ لَكُمْ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى النجم آیه ۲۱ و ۲۲ و می‌فرماید:

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْتَلُونَ زخرف آیه ۱۸.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۰] ص: ۳۱۱

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰)

آیا از اینها مطالبه مزد می‌کنی برای رسالت و هدایت آنها، پس این‌ها این اجر را غرم می‌دانند و برای آنها سنگین است از این جهت ایمان نمی‌آورند أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا تمام انبیاء یکی از فرمایشات آنها بقوم این بود که ما مطالبه مال و مزد از شما نمی‌کنیم و بطمع مال دنیا نیامده‌ایم اجر ما با خدا است که ما را فرستاده، نوح فرمود: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ يونس آیه ۷۲ حضرت هود فرمود: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شعراء آیه ۱۴۵ و حضرت لوط آیه ۱۶۴ حضرت شعيب آیه ۱۸۰ پیغمبر اکرم فرمود: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ص آیه ۸۶ فقط خداوند مزد رسالت حضرت را موده ذی القربی قرار داد که می‌فرماید:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ شوری آیه ۲۲ آن هم برای نفع خود آنها است که موده ذی القربی جزء ایمان است و بدون او مخلد در آتش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۲

هستند، لذا می‌فرماید:

قُلْ مَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهَوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ سبأ آیه ۴۶ فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ که اگر سؤال اجر بکنم این را جرم می‌پندارید و برای شما سنگین و ناگوار است و این را مانع می‌شمارید برای قبولی دعوت من و ایمان بتوحید و رسالت. بالجمله، هیچ راه عذری ندارید و حجت از هر جهت برای شما تمام است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۱] ص: ۳۱۲

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱)

آیا نزد آنها است علم غیب، پس آنها ضبط می‌کنند و می‌نویسند، علم غیب مختص بخدا است قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ نمل آیه ۶۶ فقط بطریق وحی پاره‌ای از علوم غیبیه خداوند تعلیم فرماید بعض رسال خود که مرضی او باشد، چنانچه می‌فرماید: عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ جن آیه ۲۶ و ۲۷.

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ بعضی گفتند: که آیا نزد آنها لوح محفوظ بوده استکشاف کرده‌اند، بعضی گفتند: آیا خبر دارند که پیغمبر قبل از آنها وفات می‌فرماید که گفتند: نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُتُونِ بعضی گفتند: که می‌گویند اگر قیامت حق است ما اهل نجات هستیم، چنانچه خداوند از قول انسان که مراد انسان کافر است نقل می‌فرماید: وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ فصلت آیه ۵۰. اقول: شامل می‌شود تمام مزخرفات و کفریات آنها که از دهان آنها بیرون می‌آید که هیچ مدرکی و دلیلی ندارند از روی عناد و قساوت قلب و حب نفس و وساوس شیطانی و اغوای اکابر و رؤساء آنها است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۲] ص: ۳۱۲

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲)

آیا اراده می‌کنند که با شما کید و مکر کنند. پس کسانی که کافر شدند آنها کید می‌شوند، در بسیاری از آیات دارد که کفار بحیله و تزویر با پیغمبر و مؤمنین می‌خواهند اینها را از بین ببرند ولی غافل از مکر الهی هستند که بآنها خدا چه معامله می‌کند مثل آیه وَ مَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۱۳

آل عمران آیه ۴۷ و مثل وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۸ و مثل وَ أُمَلِّى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ اعراف آیه ۱۸۲ و مکر و کید الهی این است که بآنها مهلت می‌دهد و بسا نعمت می‌دهد و قوه و قدرت و شوکت که هر روز بتوانند بار خود را سنگین کنند تا عذاب آنها شدیدتر و زیادتیر گردد، چنانچه می‌فرماید: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ اعراف آیه ۱۸۱.

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا نَوْعًا مِنْ كَيْدِهِمْ وَ مَكَرِهِمْ اظْهَارِ اِيْمَانٍ مِي كُنْد وَ دزد داخلی هستند و کردند آنچه کردند. فَالَّذِينَ كَفَرُوا كَهَ بَاطِنَا كَافِرٌ بُوْدُنْد وَ ظَاهِرًا مُسْلِمَانٌ.

هُمُ الْمَكِيدُونَ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴ سؤال: مکر و کید و حيله مذموم است چه گونه خداوند نسبت بخود می‌دهد. جواب:

آنچه مذموم است با اهل ایمان است که حرام بزرگی است اما با کفار و مشرکین بالاخص اعداء دین بسا واجب می‌شود، مثل امیر المؤمنین (ع) با عمرو بن عبد ود و حضرت قاسم با ازرق شامی بالاخص برای دفع شر آنها.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۳] ص: ۳۱۳

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳)

آیا از برای آنها الهی غیر از الله است منزّه و مبرا است خداوند متعال از آنچه باو شرک می‌آورند.

أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ الْوَهِيْتُ اِخْتِصَاصٌ بَهْ ذَاتِ اِقْدَسِ اَوْ دَارِدٌ، چنانچه مفاد کلمه طيبه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است یعنی سزاوار پرستش او است و بس سرتاسر ممکنات از ملک و جن و انس تمام عبد هستند و باید او را عبادت و پرستش کنند که اصلا کلمه عبادت معنی اظهار عبودیت است عبده غیر الله از مشرکین چه آثاری از آلهه خود دیدند که آنها را بالوهیت اتخاذ کردند.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ از شمس و قمر و کواکب و ملک و جن و انس و گاو و گوساله و اصنام و آتش و غیر اینها آیا خلق کردند یا روزی دادند یا دفع بلاه کردند یا افاضه نعمت و مکرر گفته‌ایم که این کلمه توحید سه دلالت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۱۴

دارد مطابقی توحید عبادتی که معنی الوهیت است، التزامی توحید ذاتی و صفاتی و افعالی، اقتضایی توحید نظری، و کلمه سبحان الله سلب صفات سلبیه (نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل، بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق) چنانچه الحمد لله اثبات صفات کمال و جمال صفات ثبوتیه ذاتیه و فعلیه جامع جمیع کمالات.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۴] ص: ۳۱۴

وَ إِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴)

و اگر به بینند پاره‌ای از آسمان سقوط کند میگویند ابريست بهم پیوسته، اشاره به اینکه اینها از قابلیت هدایت افتاده‌اند اگر هر نوع

بلائی و مصیبتی و عقوبتی بآنها متوجه شود محملی بر او می‌تراشند، یا مستند بطبیعت یا اتفاق یا امور دیگری می‌کنند، حتی اگر آسمان هم بر سر آنها خراب شود میگویند ابر تیره‌ایست ابدًا متنبه نمیشوند.

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا

چنانچه به چشم خود می‌بینیم در این تصادفات که همه روزه اتفاق می‌افتد و در این امراض گوناگون که تمام محکمه‌های اطباء و بیمارستان‌ها و دارو خانه‌ها را پر کرده و هر روز چه اندازه تلفات می‌دهد ابدًا متوجه باعمال زشت خود نمی‌شوند و مستند باین فسق و فجورها نمی‌کنند، یا اینکه میفرماید: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ سُورَى آیه ۲۹.

وَ إِن يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا تُوقِنُوا أَنَّهَا سُورَةٌ. ساقطاً مع ذلك متنبه نمی‌شوند و دست از کفر و شرک و اعمال زشت خود بر نمیدارند.

يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ابر بهم پیوسته تیره شدیدی است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۵] ص: ۳۱۴

فَذَرَهُمْ حَتَّى يَلْتَقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵)

پس واگذار آنها را تا ملاقات کنند روز خود را آن روزی که در آن روز بصاعقه گرفتار می‌شدند.

فَذَرَهُمْ وَظِيفَهُ أَنْبِيَاءَ تَبْلِيغٍ وَ دَعْوَةٍ وَ تَبَشِيرٍ وَ أَنْذَارٍ است تا مادامی که احتمال تأثیر می‌رود، و اما پس از یأس که دیگر فائده ندارد و هدایت نمی‌شوند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۵

باید آنها را رها کرد که مستحق عذاب الهی شدند.

حَتَّى يَلْتَقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ گفتند:

مراد از صاعقه آن نفخه اولی است بدلیل قوله تعالی: وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸، اقول: این امهال تا مادامیست که وجود آنها بر مؤمنین ضرر نداشته باشد و الا بعذاب‌های دنیوی هلاک می‌شوند بعلاوه این کفار و مشرکین که تا آخر دنیا باقی نیستند که نفخه اولی باشد فقط کسانی که در آن روز زنده هستند بنفخه هلاک می‌شوند و معنای صعق من فی السموات و الارض موت است که غالباً را خالی می‌کنند بناء علی هذا معنی این می‌شود که آنها را واگذار تا مرگ دامن آنها را بگیرد و بعذاب الهی گرفتار شوند که همان اول مرگ است، چنانچه در حدیث است

(اذا مات ابن آدم قامت قیامته)

اگر مؤمن است در نعم الهی متنعم و اگر غیر مؤمن است بعذاب‌های الهی معذب است.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۶] ص: ۳۱۵

يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶)

روزی که بی‌نیاز نمی‌کند از آنها کید آنها هیچ گونه‌ای و نیستند آنها که یاری کرده شوند همان موقع که اجل رسید که میفرماید: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲.

يَوْمَ لا- یعنی عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ موقعی که اجل رسید آنچه داشتند از آنها گرفته می‌شود کیدها و مکرها و حیلها و تزویرها و نقشها و سیاست‌ها و پلتیک‌ها و تقلب‌ها و اموال‌ها و ریاستها و جاه و جلال تمام از بین می‌رود و خردلی آنها را از عذاب الهی بی‌نیاز نمی‌کند.

وَلَا هُمْ يُنصِرُونَ نه پدر و مادر و نه اولاد و عشیره و لشکر و عسکر و دوست و آشنا و بیگانه نمی‌توانند آنها را یاری کنند، فقط اگر عمل صالحی داشته باشد برفع او تمام می‌شود که دارد در حدیث انسان در موقع احتضار سه چیز در نظر او می‌آید باموالش می‌گوید: شما چه می‌کنید می‌گویند: تا کنون اختیار ما بدست تو بود دیگر منتقل بوارث شد باولاد و عشیره و اصحابش می‌گوید: شما چه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۶

میکنید می‌گویند: غایت توانی ما تا تو را زیر خاک کنیم، باعمالش می‌گوید: شما چه می‌کنید می‌گویند: ما با تو هستیم تا قیامت ان خیرا فخیر و ان شرافشر.

[سوره الطور (۵۲): آیه ۴۷] ص: ۳۱۶

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)

و بدرستی که برای کسانی که ظلم کردند عذابی است که غیر از این عذابها و پیش از مردن و لکن اکثر آنها نمی‌دانند. وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ و فسق و فجور که داشتند ظلم به بندگان خدا بالاخص بانبیاء و اولیاء و مؤمنین میکردند آثارش در همین دنیا ظاهر میشود و زود اثر می‌کند گرفتار مصائب و بلیات و عقوبات دنیوی میشوند حتی آنکه گفتند (الملک بقی مع الکفر و لا بقی مع الظلم) بعلاوه عذاب ظلم در قیامت اشد از عذاب کفر و شرک است، و حدیث قدسی است (و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم)

و فردای قیامت خطاب میرسد

(این الظلمه و اعوان الظلمه و اشباه الظلمه فیضرب لهم سراق من النار حتی یفرغ الله من الحساب)

و فرمودند

(الظلم ظلمات یوم القیامه)

و دارد اگر عبادت داشته باشد بازاء ظلمش بمظلوم میدهند و اگر نباشد گناهان مظلوم را بر او بار می‌کنند و اگر او هم گناه ندارد گناهان دوستان و خویشان او را بر او بار می‌کنند بناء علی هذا ظالمین به آل عصمت که عبادت ندارند و آل عصمت هم که گناه ندارند البته گناهان شیعیان خود را بر آنها بار میکنند. وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ خیال میکنند که هر چه ظلم کردند گذشت و از بین رفت.

[سوره الطور (۵۲): آیات ۴۸ تا ۴۹] ص: ۳۱۶

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

و صبر کن برای حکم پروردگار خود، پس بدرستی که تو در مقابل چشم‌های ما هستی و تسبیح کن بضمیمه حمد پروردگارت در چینی که قیام میکنی و از قسمتی از شب را، پس تسبیح کن و در حال برگشتن ستاره‌ها.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ از برای صبر سه درجه گفتند: درجه اول صبر بر بلاه و مصائب و گرفتاری‌ها، زیرا انسان در معرض بلاه و مصائب بسیار واقع اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۷

می‌شود بالاخص هر چه مقامش عالتر باشد بلاهایش بیشتر و مصائبش زیادتر است

البلاء موکل بالانبياء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل

و صبر در موقعی صادق است که جزع و فزع نکند و نزد غیر خدا شکایت کند و بداند که عین صلاح او است و خداوند در قرآن میفرماید: إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳ و یکی از صفات امیر المؤمنین (ع) اصبر الصابرين است که از آن

حضرت است که میفرماید:

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

و در حق ابی عبد الله الحسین است

(لقد عجت من صبرك ملائكة السماوات)

و هكذا نسبت بسایر ائمه هدی در مقابل خلفاء جور و گفتند: حکمت نزول بلیات و مصائب چند چیز است، یک امتحان است که در امتحان ثابت میماند یا از دست می‌رود و خداوند تمام بندگانش را امتحان می‌کند نه برای اینکه بر خدا العیاذ چیزی مستور باشد، بلکه بر خود بنده و بر دیگران مکشوف گردد، چنانچه میفرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ عنكبوت آیه ۱ و ۲ و من جمله از حکم کفار گناهان است حتی گفتند: تب یک شب کفار گناه یک سال است، و من جمله ارتفاع درجه است، و من جمله عین نعمت و تفضل است و بنده خیال می‌کند بلاء و مصیبت است، و غیر این‌ها از حکم و مصالح. درجه دوم: صبر مشقت و زحمت عبادت و اداء فرائض و نوافل مثل صلاة بالاخص صلاة لیل وقت آخر شب و صبر بر صوم و اداء حقوق واجبه از اخماس و زکوات و بذل و احسان فی سبیل الله و بر تحصیل علم باحکام و ایصال برتبه اجتهاد و اعظم آنها در امر جهاد با کفار که نامش شجاعت است مثل صبر امیر المؤمنین در غزوات، نه مثل کسانی که فرار کردند یا تقاعد ورزیدند. درجه سوم: صبر بر ترک معاصی و جلوگیری از هواهای نفسانی و از خطورات و وسوس شیطانی و از ظلم و تعدی بدیگران و از کشف و ساز و آواز و تجاهر بفسق و فجور و رفتن مجالس لهو و لعب و تماس با کفار و ارباب ضلال و امثال اینها.

فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا مَا از تو غافل نیستیم و در کنف ما مصون و محفوظ هستی و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۸

ما نگهبان تو هستیم از خطرات کفار و مشرکین توکل بما داشته باش و اعتماد بما نما و وحشتی از این دشمنان نداشته باش، و اطلاق اعین بر خدای متعال کنایه از احاطه قیومیت است، مثل اطلاق بصیر و سمیع، بلکه اطلاق علیم و قدیر، زیرا مکرر بیان شده که خدای متعال صرف وجود است صفت زائد بر ذات ندارد و عین وجود و محض وجود و بحت وجود است غیر متناهی ازلا و ابداء و سرما و نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۵ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا مجادله آیه ۸.

وَ سَبَّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ در این جمله اقوال زیادی گفتند: بالغ بر هفت قول.

(۱) قیام لیل برای تهجد.

(۲) قیام از نوم غیلوله برای صلاة ظهر.

(۳) قیام بر صلوات مفروضه.

(۴) قیام از مجالس که گفتند: کفار هر مجلسی ذکر است.

(۵) قیام بر صلوة فجر.

(۶) قیام بر کلیه صلوات.

(۷) قیام بر نافله فجر.

اقول: تمام این اقوال بدون مدرک است و تفسیر برآی است. و کلمه حین تقوم مطلق است شامل هر قیامی می‌شود، و آیه شریفه اشاره است به اینکه بر هر امری قیام کردی ابتداء ذکر الهی را بگو باعث سهولت آن امر و انجام او می‌شود.

چنانچه در باب بسمله فرمودند

(کل امر ذی بال لم یبدء بسم الله فهو ابتر)

و در حدیث است

(ذکر الله حسن فی کل حال)

و مراد از وَ سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ خصوص سبحان الله و الحمد لله نیست ظاهراً، بلکه مراد مطلق ذکر تسبیح است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۱۹

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و من برای تبعیض است یعنی یک قسمت از شب را، پس تسبیح کن، بعضی گفتند: مراد نماز مغرب و عشاء است، و بعضی گفتند:

نماز شب است که بر پیغمبر واجب بوده. اقول: بعید نیست مراد مطلق عبادات باشد از نماز و ذکر و تلاوة و شاهد بر این دعوی حدیث شریفی است که از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند خلاصه مفادش اینکه حضرت رسالت سه مرتبه در شب از نصف شب تا صبح از بستر بر می‌خواستند و پنج آیه از آخر سوره عمران تلاوت می‌کرد که اول آن *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ آخِرَ أَنْ يُنْزَلَ إِلَيْكَ* - *تُخَلِّفُ الْأُمَمَ* است، در مرتبه اول چهار رکعت از نماز شب می‌خواندند بدو سلام، و در مرتبه ثانیه: چهار رکعت بهمین نحو و در مرتبه ثالثه: سه رکعت شفع و وتر، و از این حدیث بخصوص مفاد آیه مذکوره استفاده عموم می‌شود که شامل نماز و ذکر و تلاوت می‌گردد.

وَإِذْ بَارَ النَّجْمِ بعضی گفتند: دو رکعت نافله صبح است، بعضی گفتند: فریضه صبح است، و معنی ادبار النجوم، غیوبت ستاره‌ها است بواسطه سفیدی صبح. اقول: از مجموع این آیه شریفه استفاده می‌شود که بنده باید غافل از خدا نباشد صباحاً و مساءً لیلًا و نهاراً در هر حالی هست از نماز و ذکر و تلاوت قرآن غفلت و کوتاهی نکند و در هر حالی که هست خداوند حاضر و ناظر باقوال و افعال و اعمال او است و خداوند حافظ و نگهبان او است خدا از او غافل نیست او هم نباید از خدا غافل باشد، و یکی از فوائد این عمل از وساوس شیطان محفوظ می‌ماند. (دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند) و یکی از خطرات و تصادمات و بلیات ارضی و سماوی مصون میشود، و یکی قلب روشن می‌شود توفیق می‌آورد جلوگیری از معاصی می‌شود ایمان قوت پیدا میکند نامه عمل عبادی پر می‌شود و نورانی می‌گردد و اگر ما بودیم و فقط این آیه شریفه ما را کافی بود که می‌فرماید:

فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ بقره آیه ۱۴۷. هذا آخر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۰

ما اردنا ایراده فی تفسیر سوره الطور و يتلوها بتوفيق الله تفسیر سوره النجم و بقیة السور و الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما ابلینا و الصلاة و السلام علی نبینا و آله و اللعن علی اعدائنا و مبغضینا و معاندینا ابد الآبدین و دهر الداهرین و انا العبد المذنب المقصر السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۱

سورة النجم ص: ۳۲۱

[سورة النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۲] ص: ۳۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى (۲)

قسم بستاره زمانی که سقوط میکند گمراه نشده است صاحب شما پیغمبر اکرم و براه باطل نرفته است.

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى بعضی گفتند: مراد قرآن مجید است که نجومًا نازل شده در مدّت بیست دو سال از اوّل بعثت تا حین رحلت و اطلاق نجم بر قرآن برای این است که دفعه نازل نشده بلکه متفرقا نازل شده. بعضی گفتند: مراد ستاره ثریّا است که در موقع طلوع

فجر غائب میشود. بعضی گفتند: مراد مطلق نجوم است که در صبح غائب میشوند بواسطه ضیاء شمس و الف و لام النجم برای جنس است نه عهد. بعضی گفتند: مراد شهاب است که رجوم شیاطین است چنانچه میفرماید:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ إِلَّا مَنْ اشْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ حَجْر آیه ۱۶ تا ۱۸ لکن اخبار زیادی از عامه و خاصه داریم که از حضرت رسالت پرسیدند که پس از شما کیست جانشین شما و خلیفه و وصی شما؟ فرمود: آن کسی است که فلان ستاره فلان شب سقوط میکند در خانه هر کس سقوط کرد او است خلیفه و جانشین من تمام انتظار داشتند دیدند در خانه امیر المؤمنین سقوط کرد. اقول: آنچه بنظر میرسد مراد جنس نجم است نه نجم مخصوص و مراد از هوی هم مطلق سقوط و غیوبیت است و اخبار هم بیان مصداق است. و یکی از مصادیق آن در آخر دنیا و قیام قیامت است که میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ انْفِطَارِ آیه ۱ و ۲ و نیز میفرماید: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ تَكْوِيرِ آیه ۱ و ۲ مسئله:

خداوند بآثار قدرت خود قسم میخورد ولی در باب قسم برای مکلفین باید باسم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۲ جلاله باشد سه صیغه قسم (بالله تالله و الله) چنانچه قبلا هم اشاره شد.

ما ضَلَّ صَاحِبِكُمْ خَطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است و مراد از صاحبکم رسول الله (ص) است و ضلالت گمراهی است مقابل هدایت میفرماید: پیغمبر اکرم (ص) در ضلالت و گمراهی نیست، بلکه کار او هدایت است. چنانچه میفرماید: وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ شوری آیه ۵۲.

وَمَا عَوَى غَوَايَتِ مَقَابِلِ رَشْدِ اسْتِ که راه باطل است، یعنی حضرت رسالت براه باطل نمیروند آنچه میگوید و آنچه میکند حق است و صدق است و عین صلاح و رشد است از روی سفاهت و جهالت و بی شعوری و بی ادراکی نیست و بر خلاف حق نیست تمام عین حقیقت است.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳ تا ۴] ص: ۳۲۲

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)

و از روی هوای نفس و خواهش نفسانی چیزی نمیگوید آنچه میفرماید: نیست مگر وحی الهی که باو وحی شده.

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ نظر به اینکه گفتیم خطاب بمؤمنین است، و مؤمنین همچو توهمی در حق حضرتش نمیرند در بیان احکام، زیرا احکام شرعیّه نوعا بر خلاف هواهای نفسانی است و بر حضرتش سودی و نفعی ندارد فقط چیزی که مورد این توهم میشود همان نصب امیر المؤمنین (ع) است بر خلافت و بیان فضائل علی و اهل بیت که العیاذ حضرت رسالت از روی هوای نفسانی که میخواهد بستگان خود را ترجیح دهد و مقدم دارد بر سایرین و آنها را پیشوای دیگران قرار دهد بالاخص نوع مسلمین دل خوشی با امیر المؤمنین نداشتند.

اما منافقین که اعدا عدو علی بودند، و اما سایرین که ایمان آورده بودند، یا از جهت اینکه آباء و ارحام و بستگان آنها بدست علی کشته شده بودند، یا از جهت خوف از منافقین تقاعد ورزیدند از حضرت امیر المؤمنین (ع) و تمایل پیدا کردند بطرف منافقین و شاهد بر این دعوی خبریست که میفرماید:

(ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة)

و ارتداد فرع ایمان است که ایمان آوردند سپس برگشتند منافقین را مرتد نمیگویند، زیرا نیامده بودند تا برگردند، لذا این توهما در حق اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۳

حضرتش بردند خداوند میفرماید: که پیغمبر (ص) کلمه‌ای از روی هوای نفس نمیگوید.

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ وَ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

این هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ و در بسیاری از موارد خداوند دفع این توهما میکند مثل آیه شریفه وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ الْحَاقَهُ آيَةٌ ۴۴ تا ۴۶ لو امتناعیه است یعنی محال است پیغمبر پیش خود چیزی بگوید اگر بود با آن چنین می‌کردیم و دارد امیر المؤمنین شبها فاطمه را سوار میکرد و در خانه مهاجرین و انصار و وعده می‌کردند که صبح بیایند برای نصرت او و تخلف می‌کردند و پیغمبر هم میدانست عداوت آنها را لذا در غدیر خم خدا وعده حفظ داد باو وَ اللَّهُ يَعْصِي مِمْكَ مِنَ النَّاسِ حتی آن ملعون که گفت: اگر از جانب خدا باشد صاعقه بیاید و مرا بسوزاند صاعقه آمد و او را هلاک نمود، و در قضیه زید پسر خوانده پیغمبر میفرماید: وَ تَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ احزاب آیه ۳۷.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۵ تا ۷] ص: ۳۲۳

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (۶) وَ هُوَ بِالْأَعْلَى الْأَعْلَى (۷)

تعلیم کرد او را شدید القوی که صاحب قوه شدیده بود صاحب مره پس استوی نمود.

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى نوع مفسرین شدید القوی را جبرئیل گفتند: چنانچه آیات بعد را هم بر جبرئیل حمل کردند که او.

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى بوده و هم چنین آیات بعد را که شرحش می‌آید و این تفسیر خلاف ظاهر آیه بلکه نص آیه و خلاف صریح اخبار بسیاری از ائمه اطهار است، بلکه خلاف ضروره مذهب، بلکه ضروره دین است.

توضیح ذلک اینکه اگر شدید القوی جبرئیل باشد که بیان میکنند که هفت شهر لوط را از جا کند و روی بال خود قرار داد و بیک صیحه نمود را هلاک کرد ما می‌گوییم:

لازمه این قول این است که جبرئیل افضل از حضرت رسول باشد، زیرا معلم افضل از متعلم است بالضروره که عالم افضل از جاهل

است و این با صریح قرآن مخالف اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۴

است که خداوند امر فرمود بجمع ملائکه که سجده کنند بآدم و میفرماید فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ حجر آیه ۳۰ با سه تأکید جمع محلی بالف و لام کلمه کلهم کلمه اجمعون، و این البته دلالت دارد که آدم افضل از جمیع ملائکه بوده و جبرئیل هم جزو ملائکه است و از این جهت شیطان زیر بار نرفت و گفت: أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ اعراف آیه ۱۱ و البته پیغمبر اکرم افضل از آدم بلکه همه انبیاء بوده جبرئیل بزرگترین مقامش امین وحی الهی است قاصدیست و پستی است که که وحی می‌آورد بین خدا و انبیاء جایی که میفرمایند

الملائكة خدام شیعتنا

پس می‌گوییم شدید القوی ذات اقدس ربوبی است چنانچه میفرماید: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ذاریات آیه ۵۸ و صریح اخبار است.

ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى مره در لغت بمعنی قوه فی عقله و رایه و متانه فی دینه و صحه فی جسمه مفسرین صفت جبرئیل گفتند: که بقول آنها صفت شدید القوی است و لکن چون ما شدید القوی را ذات اقدس حق گفتیم ذو مره صفت صاحبکم است که پیغمبر اکرم باشد و استوی بمعنی استقامت است بر دین و عقل و رأی و نیز مفسرین مرجع هو را جبرئیل گفتند: که در افق اعلی است و لکن همان وجود مقدس نبویست که در لیلۃ المعراج رفت بجایی که هیچ ملک مقرب و نبی مرسلی راه ندارد که گفتیم: ما فوق العرش، زیرا در عرش حمله عرش هستند و در خبر داریم که جبرئیل عرض کرد

(لو دنوت انملة لاحترقت)

و پیغمبر تنها رفت باندازه‌ای که قرب بمقام ربوبی و عنایات او از همه بیشتر و بالاتر شد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۸ تا ۹] ص: ۳۲۴

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹)

پس نزدیک شد و بتواضع افتاد پس رسید بجایی که بقدر قاب دو کمان بلکه نزدیکتر اینها هم مفسرین از صفات جبرئیل گفتند: با اینکه صریح آیه بعد خلاف آن را بیان میکند، چنانچه بیاید، و مراد نه قرب مکانی است، چنانچه مجسمه قائلند، زیرا خداوند منزّه است از اینکه جسم باشد و مکان داشته باشد و قاب قوسین قوس و جوب و قوس امکان است که اعلی درجه امکان را حضرتش داشت در مقابل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۵

و جوب وجود، چنانچه در خبر است که میفرماید:

(نزلونا عن الزبویة و قولوا فی حقنا ما شئتم)

که این جمله دلالت دارد که آنچه در خور امکان بود خداوند به پیغمبرش عنایت فرمود، ممکن واجب نما فقط و جوب ذاتی نبود و دلیل بر این مدعی که اشاره کردیم.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۰] ص: ۳۲۵

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰)

مرجع ضمیر فآوحی همان شدید القوی است و مفسرین اینجا در دست و پا افتاده‌اند گفتند: پس وحی نمود جبرئیل بعبد خدا و این خلاف صریح آیه است که ضمیر عبده و فاعل اوحی و فاعل ما اوحی یکی است همان شدید القوی است که ذات اقدس حق باشد، و این وحی بدون واسطه ملک و جبرئیل بوده، چنانچه با موسی تکلم فرمود: *إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ* آیه ۱۲ و میفرماید: *وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا* نساء آیه ۱۶۲ و با آدم تکلم فرمود: *يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ* بقره آیه ۳۱ و فردای قیامت با بندگانش تکلم میفرماید. و بالجمله خداوند قادر است مشافهه با بندگانش تکلم کند و هم پیغام بفرستد و معلوم است که این وحی یک امر بزرگی که در پیشگاه الهی بسیار مهم و ارزنده بود و این نیست جز امر خلافت و وصایت و ولایت علی و آل علی علیهم السلام، زیرا باصطلاح حکما میگویند اثر مربوط بجزء اخیر علت تامه است تا جزء اخیر نیاید و نباشد اثر مرتب نمیشود و امر ولایت جزء اخیر ایمان و نجات و سعادت است و بر طبق این مطلب اخبار بسیاری داریم، و بسیار تعجب است از این مفسرین که برخورد باین اخبار نکردند حتی بعض مفسرین خاصه یا العیاذ منکر مسئله معراج شدند.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۱۱] ص: ۳۲۵

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱)

آنچه مشاهده نمود قلب مبارکش هم تصدیق کرد انسان بسا یک چیزی نظرش میآید لکن قلبش تکذیب میکند مثل اینکه سراب بنظرش آب میآید، چنانچه میفرماید: *كَسْرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا نُّورَ آيَةٍ ۳۹* و مثل احوال که یک چیز را دو چیز می‌بیند و مثل بعض خوابها که در نظر میآید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۶
خداوند میفرماید آنچه پیغمبر در لیله المعراج مشاهده کرد خواب نبود سراب نبود حضرتش احوال نبود آنچه مشاهده فرمود حقیقت داشت و اشتباه و خطاء در او نبود.

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ

ما زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى (۱۷) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۸)

میل از حق و اشتباه نکرده بصر آن حضرت و تجاوز از حد نکرده هر اینه بتحقیق دید از آیات پروردگار خود آیات کبرای الهی را. ما زَاغَ الْبَصَرُ زَاغَ بمعنی میل از حق است چنانچه می‌فرماید: فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ صف آیه ۵ یعنی چون میل از حق و از اطاعت کردند خداوند هم آنها را از ایمان برگردانید قلوب آنها را و زَاغَ البصر یعنی چشم چیز دیگری به بند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۸

بجای چیز دیگر چنین نبوده آنچه حق و حقیقت بوده.

وَ مَا طَغَى طغیان تجاوز از حد است چنانچه می‌فرماید: اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى طه آیه ۲۵ و طغیان چشم این است که چیز کوچکی بنظر بزرگ بیاید چنین نبوده، بلکه.

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى من تبعیضیه است یعنی بعض آیات کبرای الهی را مشاهده کرد آنچه در خور امکان بود و ممکن بود مشاهده آن رؤیت نمود و آنچه از حد امکان خارج است علم بآن مختص بذات واجب الوجود است

[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۳۲۸

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى (۲۰)

آیا پس مشاهده و رؤیت می‌کند لات و عزی و مناة سومی دیگری را اینها اسامی بتها مشرکین است خداوند می‌فرماید: چه آثاری از اینها دیده‌اید که آنها را می‌پرستید آیا نفعی از آنها بشما رسیده یا ضرری از شما دفع کرده‌اند یا چیزی خلق کردند یک جمادی بیش نیستند که شما بدست خود تراشیده‌اید آنها مصنوع شما هستند نه صانع شما، چنانچه حضرت ابراهیم بعده اصنام فرمود: قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ الصافات آیه ۹۳.

أَفَرَأَيْتُمُ رَأَى در اینجا بمعنی عقیده است یعنی درک می‌کند و بنظر می‌آورد.

اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ دو خدای بزرگ مشرکین که تمام قبائل این دو را می‌پرستیدند علی اختلاف بعضی لات را و بعضی عزی را. وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى و مناة که ثالثه آنها بود و خدای دیگری بود برای مشرکین، این ظاهر آیه شریفه و میتوان منطبق کرد بر اولی و دومی که اصل این دو بودند و سومی که ثالث آنها بود و پرستیدند آنها را و شاهد بر این مطلب اینکه بتهای مشرکین بسیار بودند هر قبیله یک بت مخصوص داشتند، بلکه هر فردی یک بت کوچک بر خود داشت و خداوند اقتضای فرمود باین سه برای همین تطبیق و الله العالم.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۲۱ تا ۲۲] ص: ۳۲۸

أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (۲۲)

آیا برای شما فرزند ذکور باشد و برای خدا فرزند اناث این قسمت بر خلاف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۲۹ عدالت و انصاف است، نظر به اینکه این مشرکین از دختر بسیار مشمتر بودند و پیغمبر (ص) فوق العاده علاقه داشتند، اما اشمتر از آنها از اناث در قرآن می‌فرماید و إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ نحل آیه ۶۰ و ۶۱ و اما علاقه بذکور باندازه بود که اگر زنهای زانیه پسر می‌آوردند کسانی که با او زنا کرده بودند با یک دیگر اختلاف میکردند و زد و خورد مینمودند، چنانچه در مورد زیاد اختلاف داشتند که سمیه مادرش این بچه را آورد و بالاخره پدرش معلوم نشد که میگفتند زیاد ابن ابیه حتی عمر و عاص مدعی شد که روزی ابو

سفیان از سفر آمد نزد من گفت: یک زن از زنهایی که در دست تو است برای من بیاور گفتم من فعلاً جز سمیه نداریم گفت: او دهانش متعفن است، گفتم: غیر او نیست ناچار سمیه را برای او آوردم و چون از نزد سمیه مراجعت کرد قطرات منی از عورتش چکه میزد، همین کلام را معاویه گرفت و گفت: زیاد برادر من است و او را برد نزد دخترانش و گفت: این عم شما است بشما محرم است، و در قضیه عبید الله بن مرجانه چهل نفر مدعی شدند بالاخره اشخاص شناسا را آوردند آنها گفتند:

شبهت باحدی از شما ندارد فقط ابهام پای او شبیه ابهام پای زیاد است، شداد بن زیاد و قضیه ضحاک حبشیه و نوفل و خطاب نگفتنی است بس است در مدح او (من کان حدّه عمّه و والده و امّه اخته و عمّته - أجدراً أن بیغض الولی و ان ینکر یوم الغدیر بیعتہ).

لذا خداوند می‌فرماید: أَلَكُمُ الذَّكَرُ شَمَا پسر داشته باشید.

وَلَهُ الْأُنثَىٰ که ملائکه را دختران خدا می‌دانید ملائکه که خدا می‌فرماید:

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا اسرا آیه ۴۲.

و می‌فرماید: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ انبیاء آیه ۲۶ و ۲۷.

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ضِيزَىٰ بمعنی نقص است اشاره به اینکه آنچه بد می‌دانید برای خدا گذارده‌اید و آنچه خوب می‌پندارید برای خود اتخاذ کرده‌اید با اینکه خداوند منزّه از پسر و دختر است نه عیسی و عزیز پسران خدا هستند و نه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۰

ملائکه دختران او و نه یهود و نه نصاریٰ ابناء الله هستند تمام مخلوق او او خالق تمام است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۳] ص: ۳۳۰

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳)

نیست این مگر اسمهایی که شما مشرکین روی آنها گذارده‌اید شما و پدران شما که هیچ دلیلی و برهانی خداوند عالم بر شما نازل نفرموده متابعت نمی‌کنند مگر گمان و خیالبافی و تخیلات قلبی و آنچه هوای نفس آنها و خواهشهای نفسانی آنها تقاضا کند و حال آنکه آمد آنها را از جانب پروردگار آنها هدایت به راه حق.

إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا اسم یکی را لات گذارده، و دیگری را عزی، و دیگر را سواع، یکی را نسر، یکی را یعوق، یکی را یغوث و غیر اینها.

أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ یک قسمت را شما اختراع کرده‌اید، و یک قسمت را پیشینیان شما بعین مثل این بتها مثل این صورت کشیها است، یکی را اسم می‌گذارند رستم، یکی افراسیاب حتی صورت انبیاء از آدم تا خاتم حتی صورت ائمه اطهار و علماء اعلام صورت ملائکه و جبرائیل حتی صورت شیطان، یکی از اینها به پرسد شما کجا اینها را دیده‌اید یا عکس آنها را دست آورده‌اید، با اینکه صورت کشی حرام است حتی مجسمه حیوانات و انسان حرام است و اجرت بر آن سحت است اشکال: اگر چنین است پس چرا حضرت عیسی از گل صورت طیور میکشید و نفخ میکرد پرواز میکرد که می‌فرماید: أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران آیه ۴۳ و برای حضرت سلیمان تمثال می‌ساختند که می‌فرماید: يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ سبأ آیه ۱۲.

جواب: اما عیسی (ع) برای اعجاز بود که گل حیوان شود و پرواز کند بعین مثل اینکه خداوند صورت آدم و حوی را از طین خلق فرمود و در او نفخ فرمود که می‌فرماید: فَبَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي الْآيَةُ حجر آیه ۲۹، و اما سلیمان تمثال حیوانات نبوده،

بلکه مثل اشجار و ریاحین و اشباه اینها بوده. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۱
 ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ كِدام پیغمبری و کدام وحیی و کدام عقلی و کدام دلیلی و برهانی قائم شده و خبر بشما داده‌اند که اینها
 آلهه شما هستند و اسامی هر یک را بیان کرده شما که مثل طبیعی نیستید که منکر خدای متعال باشید باید هر امری بالاخص امر
 اعتقادی از جانب او بشما برسد مدرک شما چیست؟
 که می‌گوئید:

ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ذر آیه ۴ و می‌گوئید: در هر فحشایی و اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷ هیچ مدرکی ندارند.
 إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ فقط خیال‌بافی و گمان بیجا که از آباء آنها بآنها رسیده که گفتند: إِنَّنا وَحَدِّثْنَا آباءنا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ
 مُهْتَدُونَ و گفتند:

إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ زخرف آیه ۲۱ و ۲۲.

وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ هَوَى نفس شما را وادار کرده باین، در واقع متابعت هوای نفس میکنید و نمیدانید. که إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
 یوسف آیه ۵۳ مثل اینکه نفس خود را خدای خود می‌داند که می‌فرماید: أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ فرقان آیه ۴۵ و لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ
 رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ از اول دنیا قبل از زمان نوح تا زمان حضرت خاتم انبیاء و رسل بسیار در هر عصر و زمانی آمدند و اولین دعوت آنها
 توحید بود و با معجزات باهرات و ادله روشن که از هر جهت حجت را بر تمام کردند و راه عذری بر احدی باقی نگذاشتند.
 آیا برای انسان میسر است آنچه آرزو میکند نه چنین است، پس اختصاص دارد برای خدا آخرت و دنیا بهر که هر چه بخواهد
 می‌دهد و هر که را نخواهد نمی‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص: ۳۳۱

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ (۲۵)

أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى انسان در غایه ضعف است قدرت ندارد که هر چه تمنی کند بتواند دست بیاورد و تا مشیت حق تعلق نگیرد و الّا
 تمام دولت و سلطنت و ریاست و صحت و جاه و جلال طالب هستند و خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۲ انسان با تمام قدرت و
 توانایی تحت قدرت الهیست و مشیت او فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۲
 در آخرت حکم حکم او است هر که را قابلیت دارد بهشت میبرد و هر که استحقاق دارد جهنم بدون قابلیت بهشت نمیبرد بدون
 استحقاق عذاب نمی‌کند این آلهه مشرکین و بزرگان آنها که بعضی نظر بآنها دارند و بآنها امیدوارند. لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا
 لَهُ وَإِنْ يَسِدُّ لَهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْفِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبُ حج آیه ۷۲. و اما در دنیا غناء و فقر صحت و مرض عزت و
 ذلت حیات و موت خلق و رزق ده فعل است مختص بذات اقدس او است.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۶] ص: ۳۳۲

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ (۲۶)

و چه بسیار از ملائکه در آسمانها هستند که بی‌نیاز نمی‌کند شفاعت آنها شیئی را مگر از بعد اینکه خداوند اذن و اجازه دهد و
 رضایت داشته باشد.

مسئله شفاعت از ضروریات دین است و منکر آن کافر است و شفعا روز قیامت هم بسیار هستند از انبیاء و ائمه اطهار و صلحاء
 مؤمنین و ملائکه و قرآن مجید و اطفال مؤمنین و غیر اینها لکن شرایط زیادی دارد.

۱- اینکه آنکه را که شفاعت می‌کنند لیاقت شفاعت داشته باشد و این مخصوص باهل ایمان است غیر مؤمن هر که هست و هر چه

هست قابلیت شفاعت ندارد.

۲- اینکه شفیع هم حق شفاعت داشته باشد تا اندازه حقیقش.

۳- اینکه تا اجازه و اذن از جانب خدا نیاید احدی قدرت بر شفاعت ندارد و این کفار و مشرکین می گویند ما عبادت ملائکه را می کنیم بامید اینکه آنها در پیشگاه احدیت شفاعت ما را بکنند، جواب آنها این است که نه شما قابلیت شفاعت دارید و نه ملائکه شما را شفاعت می کنند، بلکه از شما بیزارند و نه خداوند اجازه می دهد بلکه ملائکه مأمورند که شما را عذاب کنند و در آتش اندازند.

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ فِي الْمَلَكَةِ كَمِ أَشَارِهِ بَكْرَةٌ أَسْتِ كِهْ عَدَّةِ مَلَاكِكِهْ أَزْ جِنِّ وَ اِنْسِ وَ حَيَوَانَاتِ وَ اَشْجَارِ وَ بَرْكَهَائِ دَرِخْتَانِ وَ رِيْكَهَائِ بِيَابَانِهَا وَ قَطْرَاتِ بَارَانِ زِيَادْتَرِ اَسْتِ، كِهْ اَزْ حَضْرَتِ رَسَالَتِ اَسْتِ فَرَمُود: دَر لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ دَر تَمَامِ اَسْمَانِهَا جَايِ يَكِّ قَدَمِ نَبُودْ بَا اَيْنِ سَعِهْ اَسْمَانِهَا مَطْرُوسِ اَزْ مَلَاكِكِهْ، بَعْضِي دَر سَجُودِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۳۳

بعضی در رکوع، بعضی در قیام، بعضی در قعود و مشغول عبادت.

لَا تُعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى كِهْ كَفْتِيْم:

خاص باهل ایمان است، چنانچه می فرماید: الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا اَلِي قَوْلِهٖ تَعَالَى وَ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ مُؤْمِنِ اَيَهٗ ۷ اِلَى ۹ وَ مِي فَرَمَايِد: وَ الْمَلَاكِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ سُورِي اَيَهٗ ۳ شَرَحِ اَنِهَا كَذَشْت.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۷] ص: ۳۳۳

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَاكِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى (۲۷)

بدرستی که کسانی که ایمان با آخرت نیاوردند هر اینه اسم گذارند ملائکه را باسم انثی یعنی باسم زن که آنها را گفتند: دختران خدا هستند و نیست از برای آنها باین تسمیه از علم یعنی علم باین ندارند متابعت نمی کنند مگر ظن و گمان و ظن بی نیاز نمی کند از حق چیزی را که ظن در باب عقائد هیچ اعتباری ندارد.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مِنْكَرٍ مَعَادٍ هَسْتَنْدِ مِي كُوِيْنِد: مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جَاثِيَهٗ اَيَهٗ ۲۳.

لَيَسْمُونَ الْمَلَاكِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى كِهْ مِي كُوِيْنِد: مَلَاكِكِهْ دَخْتِرَانِ خُدَا هَسْتَنْدِ بَسِيَارِ مُورِدِ تَعَجَّبِ اَسْتِ اَيْنِهَا بَا اَيْنِكِهْ قَاتِلِ بُوْجُودِ خُدَاوَنْدِ تَبَارَكِ وَ تَعَالَى هَسْتَنْدِ وَ بُوْجُودِ مَلَاكِكِهْ وَ عِبَادَهٗ اَنِهَا رَا مِي كَنْنِدِ چِهْ كُوْنِهْ مِنْكَرٍ مَعَادٍ مِي شُوْنِدِ اَيْنِ نَيْسْتِ مَكْرَ اَنِكِهْ هَرِ چِهْ اَزْ دِهَانِ اَنِهَا بِيرونِ مِي آيِدِ مِي كُوِيْنِد: بَايْنِهَا مِي كُوِيْم: شَمَا كِهْ مَلَاكِكِهْ رَا نَدِيْدِهْ اَيِدِ كِهْ زَنْ وَ مُرْدِي اَنِهَا رَا مَشَاهِدِهْ كْنِيْدِ هِيْجِ نَبِيِي وَ رَسُوْلِي هَمْ كِهْ خَبْرِ نَدَاْدِهْ بَشَمَا بَعْلَاوَهْ اَكْرَ دَخْتِرَانِ خُدَا بَاشَنْدِ عِيَالِ وَ زُوْجِهْ خُدَا كِيْسْت؟ وَ اَكْرَ الْعِيَاذِ خُدَا خُوْدَشِ زَاثِيْدِهْ پَسِ خُدَا هَمْ زَنْ اَسْتِ وَ شُوهرِ لَازِمِ دَاْرِدِ لَذَا مِي فَرَمَايِد:

بَدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَنِّي يَكُوْنُ لَهُ وُلْدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ اِنْعَامِ اَيَهٗ ۱۰۱ وَ اَزْ قَوْلِ مُؤْمِنِيْنَ جَنَّ مِي فَرَمَايِد: وَ اَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبَّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَا وُلْدًا جَنْ اَيَهٗ ۳ وَ مُرَادِ اَزْ جَدِّ بَمَعْنِي عِظْمَتِ وَ بَزْرُكِي اَسْتِ يَعْنِي خُدَايِ بَزْرُكِ مَا پُرُورِدْ كَاْرِ اَسْت.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۲۸] ص: ۳۳۳

وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنُّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸)

وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ هِيْجِ كُوْنِهْ مُدْرَكِي كِهْ مُورَثِ عِلْمِ بَاشْدِ نَدَاْرَنْدِ فَقَطْ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۳۴

آنها گرفته شده ما ورای حواس ظاهره هیچ درک نمی‌کنند، مثل ابناء امروزه که هیچ فکر و خیالی جز زخارف دنیوی و امور ظاهری ندارند و به معنویات هیچ توجه نمی‌کنند.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ عَمَلِ الْهَيْ عَيْنِ ذَاتِ اسْتِ اَزْلَا و اَبْدَا اِحاطه بجمیع اشیاء ظواهر و بواطن و سرّ و علن دارد. وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى كِي قَابِلِ هِدَايْتِ اسْتِ و كِي دَر ضَلَالْتِ اسْتِ.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۱] ص: ۳۳۵

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۳۱)
و اختصاص بخداوند دارد آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است تا اینکه جزاء دهد کسانی را که بد کردار هستند آنچه عمل می‌کنند و جزاء می‌دهد بکسانی که نیکو کردارند به نیکی. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۳۶
وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ بَعْضِي كَفْتَنَد: جَمَلَه مَعْتَرَضَه اسْتِ و لَام.

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ مَتَعَلَقٌ بِأَيَّه قَبْلَ اسْتِ كَه فَرْمُود: هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ الْاَيَّه كَه چُون عَالَمِ اسْتِ بَضَالِينِ و بَمَهْتَدِينِ هَر كَدَامِ رَا جَزَاءِ مِي دَهْدِ و لَامِ لَامِ عَاقِبْتِ اسْتِ و لَامِ غَايَه كَه عَاقِبْتِ هَر كَدَامِ چِيَسْتِ؟. و بَعْضِي كَفْتَنَد: مَتَعَلَقٌ بَه وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ اسْتِ و لَامِ غَرَضِ اسْتِ كَه غَرَضِ اَز خَلَقْتِ اَنهَا اِينِ اسْتِ كَه نِيكَ و بَد بَجَزَاءِ خُودِ بَرَسَنَد، خَدَاوَنَد تَبَارَكَ و تَعَالَى اَنچه دَر آسْمَانَهَا و زَمِينِ اسْتِ بَرَايِ اِنْسَانِ خَلَقِ فَرْمُودَه كَه مِي فَرْمَايَد: اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ اَشْبَعَّ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً لَقَمَانِ آيَه ۱۹ و اِنْسَانِ رَا بَرَايِ عِبَادَتِ و بِنَدَگِي چِنَانچه مِي فَرْمَايَد: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذَارِيَاتِ آيَه ۵۶ و غَرَضِ اَز عِبَادَتِ قَابِلِيَتِ سَعَادَتِ و بَهْشْتِ و نَجَاتِ اَز مَهَالِكِ اسْتِ اِگَر اِنْسِ و جِنِ بِلَاخْتِيَارِ عِبَادَتِ كَرَدَنَد جَزَايِ خَيْرِ دَارَنَد و اِگَر مَخَالَفَتِ كَرَدَنَد و بَزَاءِ عِبَادَتِ مَعْصِيَتِ و طَغْيَانِ نَمُودَنَد جَزَاءِ سُوءِ دَارَنَد، لَذَا مِي فَرْمَايَد: لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تَمَامِ مَلِكِ الْهِي و مَخْلُوقِ او هَسْتَنَد و غَايَه خَلَقْتِ تَمَامِ اَنهَا و نَتِيجه و ثَمَره اِخْرُويِ اَنهَا اِينَسْتِ كَه.
لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا اَز شَرِكِ و كَفَرِ و ضَلَالْتِ و فَسَقِ و فَجُورِ و فَحْشَاءِ و مَنكَرَاتِ و ظَلَمِ.
وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا اَز اِيْمَانِ و تَقْوِيِ اَعْمَالِ صَالِحِه و تَكْمِيلِ اِخْلَاقِ حَمِيدِه بِالْحُسْنَى سِپَسِ خَدَاوَنَد صِفَاتِ مَحْسِنِينِ رَا بِيَانِ مِي فَرْمَايَد:

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۲] ص: ۳۳۶

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲)

کسانی هستند که اجتناب می‌کنند از معاصی بزرگ و قبايح عقليه مگر چیزهایی که موجب ملالت و خفت و سرزنش می‌شود محققا خداوند مغفرت و آمرزش او بسیار وسعت دارد او داناتر است بشما زمانی که شما را از زمین ایجاد فرمود و زمانی که مستور بودید در شکمهای مادران خود، پس نفوس خود را تعریف نکنید و مذکی شمارید او داناتر است بکسی که متقی و پرهیزکار باشد. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۳۷

الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ مَعْصِي كَبِيرَه كَفْتَنَد: اَن مَعْصِي اسْتِ كَه خَدَا وَعَدَه آتَشِ يَا وَعَدَه عَذَابِ دَادَه يَا دَر نَظَرِ اَهْلِ شَرَعِ بَزَرُگِ شَمْرَدَه شَدَه يَا نَسَبْتِ بِيَكِ مَعْصِيَتِ كَبِيرَه اَشَدِ قَرَارِ دَادَه شَدَه، مَثَلِ اِينَكَه
(الغيبه اشد من الزنا

الکذب شر من الشراب)

وَالْفَوَاحِشَ جَمْعُ فَحْشَاءٍ وَ مَرَادِ كَارِهَائِيست که در نظر جامعه قبیح و زشت است، مثل زنا که زانیه را فاحشه می‌گویند یا عمل قوم لوط که می‌فرماید وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ عَنْكَبُوتِ آیه ۲۸ که گفتند: مراد اخراج ریح در مجالس و محافل می‌کردند، بالجمله قبايح و منكرات.

إِلَّا اللَّيْمَ یعنی کارهایی که مورد ملامت میشود و سزاوار نیست از انسان صادر شود و گفتند: صغائر ذنوب که تعبیر بسیئات فرموده که می‌فرماید: إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُتْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ نساء آیه ۳۵.

إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ در اخبار دارد فردای قیامت چنان دستگاه مغفرت الهی توسعه پیدا می‌کند که هیچ نبی مرسل و ملک مقربی تخیل نمی‌کرد، و در قرآن می‌فرماید قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ زمر آیه ۵۴.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ خداوند بنده شناس است از باطن و ظاهر هر که خبر دارد.

إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ که حضرت آدم را از تراب زمین خلق فرمود و نطفه‌های شما را از ماکولات زمین مقرر فرمود و گوشت و پوست و اعضاء و جوارح شما را نیز از همین ماکولات روئیده شده از زمین در شکمهای مادرهای شما خلق فرمود که تمام شما از زمین بوده‌اید.

وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ اجنه جمع جن است و جن در لغت بمعنی ستر است یعنی مستور بودید در شکمهای مادرهای خود و لذا طفل را تا به دنیا نیامده جنین می‌نامند که سقط جنین حرام است و دیه دارد و در جای دیگر می‌فرماید:

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ زمر آیه ۸ ظلمت مشیمه و رحم و بطن فَلَا تُزْكَوْا أَنفُسُكُمْ تزکیه نفس قبیح است از امیر المؤمنین است در معرفی انسان می‌فرماید: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۸

اوله نطفه قدره و آخره جیفه تنه و بینهما حامل العذرة

جایی برای تذکیه باقی نمی‌ماند ملاک خوبی تقوی است که می‌فرماید هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى و مراتب تقوی را مکررا بیان کرده‌ایم.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۳۳ تا ۳۷] ص: ۳۳۸

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳) وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْذَى (۳۴) أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷)

آیا رؤیت می‌کنی آن کسی که اعراض از حق می‌کند و عطای او بسیار کم است و بخل و امساک می‌کند از بدل مال آیا نزد او علم غیب است پس او می‌بیند.

أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى اعراض از حق که به او امر می‌فرمایی که زکاه مالش را رد کند و حقوق واجبه خود را اداء نماید. وَ أَعْطَى قَلِيلًا یک چیز مختصری میدهد از روی کراهت.

وَ أَكْذَى اكدی قطع عطیه و امساک از آن و امتناع از بدل است.

أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ خبر از قیامت دارد که عذاب بر او متوجه نمی‌شود و دیگران تحمل می‌کنند.

فَهَوْ يَرَى می‌بیند و مشاهده می‌کند. ظاهرا مراد یهود هستند که فوق العاده علاقه به جمع مال دارند و در صرف مال و بدل به فقراء امتناع کلی می‌کنند نه خود می‌خورند نه به دیگران می‌دهد.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۸] ص: ۳۳۸

أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۳۸)

که تورات باشد مگر به او خبر ندادند که تورات که خداوند خبر می‌دهد می‌فرماید وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدَى لِلنَّاسِ آلِ عِمْرَانَ آیه ۲ و می‌فرماید وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ انبیاء آیه ۴۹.

عطف بموسی که دادیم بابراهیم صحف را که بالتمام دستورات او بود و چیزی فرو گذار نشده بود ولی اینها نه بصحف ابراهیم و نه بتورات موسی و نه بقرآن محمد (ص) عمل می‌کنند تمام را عقب سر انداخته و غرق دنیا شده‌اند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۳۹

احدی بار کسی را حمل نمی‌کند نه بتهای مشرکین و نه اکابر و رؤساء و نه انبیاء و رسل و نه ملائکه و نه پدر و مادر و اولاد و احفاد و خویشان و غریبه و دوست و رفیق هر کس گرفتار عمل خود می‌شود. يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِيسِ آیه ۳۴ تا ۳۷ بلی گناهان مظلوم را بار بر ظالم می‌کنند بازاء ظلم او.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۳۹] ص: ۳۳۹

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹)

و اینکه نیست از برای انسان مگر آنچه خود سعی کرده. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا لِقَمَانِ آیه ۴۳.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص: ۳۳۹

وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى (۴۱)

و اینکه سعی و عمل خود را بزودی مشاهده ما می‌کند پس از آن جزاء داده می‌شود بجزای او فی.

وَ أَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى در نامه عمل کوچک و بزرگ تمام اعمال ثبت است و بدست او میدهند و مشاهده می‌کند و می‌گویند: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَاحِبُهُ وَ لَا كَبِيرُهُ إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۷ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى که میفرماید: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَزْهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَعِيَّتِهِمْ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذَلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وَجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ يونس آیه ۲۶ و ۲۷.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۲] ص: ۳۳۹

وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَى (۴۲)

و محققا بسوی پروردگار تو است منتهی مسیر بندگان که در قیامت باز گشت همه بسوی او است که می‌فرماید: فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا- رَبِّ فِيهِ وَ وَفِيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ آل عمران آیه ۲۴ و می‌فرماید: هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ الْأُولِينَ مرسلات آیه ۳۸ و می‌فرماید: ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۰

مؤمنون آیه ۱۶ و آیات بسیار دیگر که آخرین سیر بندگان بهشت است یا جهنم دیگر آنجا بار می‌اندازند و منزل ابدی و همیشه‌گی آنها است.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۳ تا ۴۴] ص: ۳۴۰

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴)

و بدرستی که خداوند او است می‌خنداند بندگان را و می‌گریاند و محققا او می‌میراند و زنده می‌کند.

وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى اما در دنیا به نعمت‌هایی که به بنده عنایت می‌کند که باعث سرور و فرح بنده می‌شود و در قیامت در بهشت و سعادت مورث ضحک آنها می‌شود و در دنیا بلیات و مصائب محزون و غمناک می‌شوند و گریه می‌کنند و در آخرت بعذاب و آتش دچار می‌شوند و گریه می‌کنند، و این دو دو نقطه مقابل است خنده دنیا گریه آخرت است و بالعکس گریه دنیا خنده آخرت است

حلاوة الدنيا مرارة الآخرة و مرارة الدنيا حلاوة الآخرة

و گریه ممدوح سه گریه است.

۱- از خوف خدا مخصوصا در دل شب وقت سحر.

۲- گریه بر کوتاهی در عبادت و ارتکاب معاصی باظهار توبه و استغفار.

۳- بر مصائب وارده بر انبیاء و ائمه و مؤمنین و علماء اعلام بالاخص بر مصائب ابی عبد الله الحسین (ع) که در چند مورد تقاضا فرموده در وداع با زین العابدین گفتند: فرمود:

(إذا رجعت الى المدينة بلغ شيعتي مني السلام و قل ان ابی مات غریبا فاندبوه و مضی شهيدا فابكوه)

و سکنیه می‌فرماید: شنیدم از حلقوم بریده

شیعتی مهمما شربتیم عذب ماء فاذكرونی او سمعتم بغریب او شهید فاندبونی

و در حدیث است

(من بکی او ابکی او تبأکی علی الحسین و جبت له الجنة)

آدم و جبرائیل برای حسین (ع)

(بکیا بکاء الثکلی)

نوح ابراهیم موسی برای حسین گریه کردند پیغمبر (ص) امیر المؤمنین صدیقه طاهره حضرت مجتبی قبل از شهادت گریه کردند ملائکه گریه کردند ائمه اطهار تمام چه گریه‌هایی داشتند بخصوص ایام عاشورا حتی از حضرت بقیه الله است

(لاندبن لك صباحا و مساء و لأبکین علیک بدل الدمع دما)

حتی دارد صدیقه طاهره در قیامت که عرض می‌کند

(رب ارنی الحسن و الحسین)

خطاب میرسد

(انظری الى قلب المحشر)

چون نظر می‌کند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۱

نعره میزند و روی زمین می‌افتد بقول محتشم (سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است یا رب چه ماتم چه عزاء چه ماتم است این رستخیز عام که نامش محرم) باری گریه بر هر درد بیدرمان دوا است چشم گریان چشمه فیض خدا است) امیر المؤمنین (ع) آن قدر گریه می‌کرد که روی زمین می‌افتاد زین العابدین را تاج البکائین گفتند:

وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا می‌میراند کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ آل عمران آیه ۱۸۲ انبیاء آیه ۳۶ کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ الرحمن آیه ۲۶ و ۲۷ و تمام روز قیامت زنده می‌شوند. ثُمَّ إِنَّكُمْ بِعِيدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ مؤمنون آیه ۱۵ و ۱۶ ان اهل السماء يموتون و اهل الارض لا يبقون.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۵ تا ۴۷] ص: ۳۴۱

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۴۵) مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى (۴۶) وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى (۴۷)

و محققا خداوند خلق فرمود جفت نر و ماده از یک نطفه زمانی که ریخته میشود در رحم یا در تخم. وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى در انسان و تمام حیوانات از قدرت کامله خود از یک نطفه در رحم یا در تخم خداوند نر و ماده قرار داده حتی در بسیاری از اشجار مثل خرما و توت و غیر اینها برای اینکه نسل آنها باقی باشد و دفع شهوات خود کنند و با یکدیگر مانوس شوند.

مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَى یعنی ریخته شده که علامت منی اینست که جهندگی دارد در جای دیگر می‌فرماید: درباره انسان أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ قِيَامَتِ آيَةٍ ۳۷، و دیگر از علائم آن خروج بشهوت است و مورث جنابت چه عمدی باشد یا قهری که دو چیز باعث جنابت می‌شود یکی خروج منی چه در خواب و چه در بیداری و دیگر دخول عوره و لو بمقدار رأس حشفه در عورت چه در قبل و چه در دبر چه در مرد و چه در زن و چه در انسان و چه در حیوان، و در حکم منی است بلل مشتبّه قبل از استبراء و طول مدّه.

یکی از اصول دین تمام ملین عالم مسئله معاد است که نشئه اخری است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۲ و لو در خصوصیات آن اختلاف بسیاری است و آن نشئه با این نشئه اولی تفاوت زیادی دارد، این نشئه دار فناء است و آن دار بقاء است، در این نشئه تولید و تناسل است آن نشئه ندارد، این نشئه دار عمل است و آن نشئه دار جزاء است، آن نشئه نه روز دارد و نه شب نه خورشید نه ماه نه کواکب و نه سماوات بخلاف این نشئه و غیر اینها از تمایزات و انقلابات و کلمه.

وَ أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَى دلالت دارد بر اینکه بمقتضای حکمت بر خداوند متعال لازم است آن نشئه، زیرا اگر نباشد دستگاه خلقت عبث و لغو می‌شود که می‌فرماید: أَلَمْ نَحْشِبْكُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون آیه ۱۱۷.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۸] ص: ۳۴۲

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (۴۸)

و بدرستی که خداوند هم غنی و ثروت می‌دهد و هم نگه‌داری می‌کند. گفتیم:

مسئله غنی و فقر از افعال الهیه است بهر که صلاح می‌داند می‌دهد و هر که صلاح نیست نمی‌دهد، و همین نحوی که عطاء می‌کند همین نحو حفظ می‌کند اگر بنده شکر گزار باشد خداوند علاوه بر اینکه نگهداری میکند از دیاد هم می‌فرماید، چنانچه می‌فرماید: وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷ چنانچه قارون بواسطه کفرانش می‌فرماید: فَحَسَبْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ قَصَصَ آیه ۸۱ و هم چنین با فرعون و نمروود و شداد و اشباه آنها چه معامله فرمود.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۴۹] ص: ۳۴۲

وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى (۴۹)

شعری ستاره‌ایست که در آخر شب ظاهر می‌شود بعد از ستاره جوزی و بسیاری از مشرکین او را می‌پرستیدند خدا می‌فرماید: که پروردگار شعری را به پرستید شعری مخلوق او است و خداوند رب الشعرا است.

وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى

[سوره النجم (۵۳): آیات ۵۰ تا ۵۱] ص: ۳۴۲

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى (۵۰) وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى (۵۱)

و بدرستی که خدا هلاک کرد عاد اول را و ثمود را پس چیزی باقی نماند از آنها عاد قوم حضرت هود بودند که خداوند باد را مسخر کرد تمام آنها را هلاک نمود که می‌فرماید: وَ أَمَّا عَادُ فَاهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَابِيَهُ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۳

ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ
الحاقه آیه ۶ تا ۸ و ثمود قوم حضرت صالح بودند که ناقه صالح را پی کردند و فصیل آن را کشتند و بصیحه و صاعقه و رجفه هلاک شدند.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۲] ص: ۳۴۳

وَ قَوْمِ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى (۵۲)

و قوم نوح که قبل از عاد و ثمود بودند محققاً آنها بودند از تمام امم سابقه ظالمتر و طغیان ایشان زیادت‌تر بود چنانچه نهصد و پنجاه سال آنها را دعوت فرمود و چه اندازه اذیت باو و بمؤمنین کردند.
وَ قَوْمِ نُوحٍ عَطْفٌ بَعَادٌ يَعْنِي وَ اهْلَكَ قَوْمِ نُوحٍ مَدْخُولِ اهْلَكَ اسْت.

مِنْ قَبْلُ كَمَا قَبْلُ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ وَ صَالِحٌ بَدَأَ نُوْحٌ وَ حَضْرَتِ هُوْدٍ وَ صَالِحٌ بِرِ شَرِيْعَتِ نُوْحٍ وَ اَوْصِيَاءِ اَوْ بُوْدُنْدِ وَ شَرِيْعَتِشِ بَاقِيٌ بُوْدُ تَا زَمَانِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ وَ اَوَّلِ بِيْغَمْبَرِ اَوَّلُو الْعِزْمِ بُوْدُ.

که حضرت نوح در پیشگاه الهی عرض کرد. وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَاهُمْ يَصْلُوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نوح آیه ۲۷ و ۲۸.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۵۳ تا ۵۴] ص: ۳۴۳

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى (۵۳) فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى (۵۴)

و مؤتفکه که قوم لوط باشند آهوی وارونه شدند که هفت شهر آنها را جبرئیل از زمین کند و بالا برد باندازه‌ای که صدای خروسان و سگهای آنها را ملائکه می‌شنیدند و آن شهرها را برگردانید تمام آنها و عمارات آنها و اشجار آنها زیر زمین رفت که معنای وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى اسْت.

فَغَشَّاهَا مَا غَشَّى كَمَا سَنَكٌ رِيْزَةٌ بَرِ سَرِ اَنْهَآ بَارِيْدٌ كَمَا مِيْ فَرْمَايْدُ: وَ اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ اعراف آیه ۸۲ و می‌فرماید: فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ شعراء آیه ۱۷۳ نمل آیه ۵۹ و کلمه و غَشَّى دلالت می‌کند بر سختی عذاب آنها. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۴

اشکال: در اکثر آیات ابتداء سقوط آنها را و زیر زمین رفتن را بیان می‌فرماید سپس امطار حجاره و این چه اثری دارد. جواب: اول زمین کنده شد و بالا رفت سپس امطار حجاره شد بعد زمین واژگون گشت.

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۵] ص: ۳۴۴

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى (۵۵)

پس بکدام نعم الهی و ادله بر وحدانیت او و قدرت او شک می‌آوری و شبهه می‌کنی گفتند: خطاب بانسان است که در خود آیه قبل فرمود: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى که در آیات قبل آثار قدرت خود را بیان فرمود که دال بر وحدانیت او می‌کند و جایی

برای شک باقی نمی ماند که می فرماید:

فَبَأَىٰ آلَاءِ رَبِّكَ تَمَارِي

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۶] ص: ۳۴۴

هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ (۵۶)

بعضی گفتند: اشاره بقرآن است که این قرآن انذار می کند مثل صحف انبیاء و توریه و زبور و انجیل اینهم یکی از آنها است و بعضی گفتند: اشاره به پیغمبر اکرم است که اینهم یکی از انبیاء سلف که انذار می کردند انذار می فرماید:

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۷] ص: ۳۴۴

أَزِفَتِ الْأَازِفَةُ (۵۷)

نزدیک شد قیامت که فرمود: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا معارج آیه ۶ و ۷

[سوره النجم (۵۳): آیه ۵۸] ص: ۳۴۴

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸)

نیست از برای قیامت کسی غیر از خدا کشف کند که چه موقعی واقع و ظاهر می شود و کشف می گردد.

[سوره النجم (۵۳): آیات ۵۹ تا ۶۲] ص: ۳۴۴

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

آیا از این حدیث تعجب می کنید و می خندید و گریه نمی کنید و شما در غفلت و لهو و لعب هستید پس واجب است سجده کنید و عبادت کنید.

أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ از حضرت صادق علیه السلام است، مراد از حدیث قضایایست که خبر داده از امم سابقه که در اثر شرک و کفر و ظلم بچه بلاهایی هلاک شدند، ولی بعضی مفسرین گفتند: مراد قرآن است بمناسبت اینکه یکی از اسامی قرآن حدیث است، چنانچه می فرماید: مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۴۵

بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

یوسف آیه ۱۱۱ لکن ظاهر آیه شریفه مطابق فرمایش حضرت صادق است.

وَ تَضْحَكُونَ از روی سخریه و استهزاء مضحکه خود قرار داده اید.

وَ لَا تَبْكُونَ بخود نمی آئید که عاقبت شرک و کفر این است و بحال خود بگریید ولی هیئات قلب سیاه قسی و هوای نفس مانع از گریه است.

وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ یعنی ساهون غافلون لاهون لاعبون هیچ گونه توجه نمیکنند باید متذکر شوید.

فَاسْجُدُوا در پیشگاه حضرت احدیت بخاک بیفتید و تسلیم شوید و توبه و انا به کنید و ایمان آورید.

وَ اعْبُدُوا در تدارک آن معاصی و لعب و لهو و ظلم و شرک و کفر عبادت کنید که فرمود: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ هُوَ آیه ۱۱۶ و این آیه شریفه یکی از چهار آیه است که سجده واجب دارد چه قرائت کند یا استماع کند و بهمین مناسبت این چهار سوره که سجده واجب دارد عزائم گفتند سوره سجده و فضیلت و النجم و علق هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذا السورة المباركة و يتلوها

انشاء الله تعالى سورة القمر الى سورة و الناس بحول الله و قوته و تأييده و توفيقه و تسديده و نصرته و انا العبد الحقير المقصر السيد عبد الحسين طيب.

أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۶

سورة القمر ص: ۳۴۶

[سورة القمر (۵۴): آیه ۱] ص: ۳۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اُقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

اما كلام در فضیلت آن از ابن بابویه مسندا از یزید بن خلیفه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود:

(من قرء سورة اقتربت الساعة اخرجه من قبره على ناقة من نوق الجنة)

و از حضرت رسالت مرسل روایت شده فرمود:

(من قرء هذا السورة بعثه الله يوم القيامة و وجهه كالقمر ليلة البدر مسفرا على وجه الخلائق و من قرأها ليلة كان افضل)

و غیر اینها از اخبار مرسله.

اُقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ اقتراب قبولی قرب است و ساعت قیامت است هر چه از عمر دنیا میگذرد بقیامت نزدیک می شود و چون پیغمبر را پیغمبر آخر الزمان میگویند پس آخر زمان دوره رسالت او است و این دو ره منتهی می شود باوّل قیامت چنانچه در حدیث ثقلین می فرماید:

(لن يفترقا حتى يرد اعلی الحوض).

وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ یکی از معجزات حضرت رسالت شق القمر است که بعضی مشرکین چون معجزات آن حضرت را حمل بسحر می کردند گفتند: سحر در آسمانها اثر نمی کند اگر ماه را دو نیم کردی ما بتو ایمان میآوریم حضرت در شب چهاردهم ماه ذی الحجة در مکه معظمه اشاره فرمود بماده دو نیمه شد نصف آن آمد بطرف مشعر و نصف بطرف صفا سپس بهم وصل شد و بجای خود برگشت مع ذلك ایمان نیاوردند و گفتند: اگر مسافرین شام و یمن آمدند و گفتند: یک همچو قضیه را ما در همچو شبی مشاهده کردیم ما ایمان می آوریم و چون مسافرین آمدند و خبر دادند باز هم ایمان نیاوردند و اخبار در این باب بسیار است که نقل آنها از وضع این تفسیر خارج است رجوع به برهان کنید ما را کافی است همین آیه شریفه برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۷

اثبات اینکه از ضروریات دین است و انکارش موجب کفر است، چنانچه بر یوشع ابن نون خورشید برگشت که آنهم شرح مفصلی دارد.

[سورة القمر (۵۴): آیه ۲] ص: ۳۴۷

وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲)

و اگر مشاهده کنند این مشرکین و کفار هر معجزه که باشد اعراض می کنند و رو برمی گردانند و می گویند سحری است استمرار دارد، چه در زمین باشد، چه در آسمان قلب قسی و سیاه از قابلیت ایمان افتاده.

وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً بنحو تنکیر آورده اشاره به اینکه هر آیه و معجزه باشد.

يُعْرَضُوا چه آسمانی باشد چه زمینی و ایمان نمی‌آورند.

يَقُولُوا و می‌گویند:

سِحْرٌ مُّشْتَبِهٌ استمرار سحر یعنی در تعقیب یکدیگر یعنی هر چه این پیغمبر معجزه اقامه کند تمام را سحر می‌پندارند، لکن رؤسای کفار بودند، ولی در خبر داریم که متجاوز از ششصد نفر ایمان آوردند لکن سزا و اظهار نکردند تا زمانی که حضرت هجرت فرمود بمدینه آنها هم هجرت کردند و جزو مهاجرین محسوب شدند و نظیر این شق القمر برای امیر المؤمنین (ع) واقع شد که ردّ شمس باشد، چنانچه بر شمعون الصفا وصی حضرت عیسی واقع شد، چنانچه در زیارت امیر المؤمنین (ع) دارد (و ردّ علیه الشمس فساوی شمعون الصفا).

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳] ... ص: ۳۴۷

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلٌّ أَمْرٌ مُّشْتَبِهٌ (۳)

و تکذیب کردند و متابعت هواهای نفس نمودند و هر امری استقرار دارد.

وَ كَذَّبُوا این معجزه شق القمر را با اینکه خود آنها تقاضا کردند و گفتند ایمان می‌آوریم مع ذلك تکذیب کردند و ایمان نیاوردند. وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ و متابعت هواهای نفسانیه خود از شرک و کفر و عناد و کبر و نخوت و متابعت شیطان و تقلید پیشینان خود نمودند.

وَ كُلٌّ أَمْرٌ مُّشْتَبِهٌ کسانی که حقیقه ایمان آوردند و پا بر جا و ثابت قدم بودند هر چه بلاء و مصیبت دیدند دست از ایمان برنداشتند تا آخر عمر که ایمان مستقرش مینامند مقابل ایمان مستودع و کسانی که قساوت قلب و سیاهی دل دارند هر چه آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۸

را موعظه و پند دهند و اقامه حجّت و دلیل و معجزه بر آنها نمایند بآنها اثر نمیکند (بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ) بر همان کفر و شرک خود مستقر هستند (بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی).

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴] ... ص: ۳۴۸

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

و هر آینه آمد آنها را محققا از خبرها آنچه که در او انزجار باشد.

وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ از قضایای امم سابقه قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و قوم شعیب و فرعونیان که خداوند مؤمنین آنها را نجات داد و کفار و مشرکین آنها را هلاک فرمود.

مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ مزتجر بوده تا قلب بدال شده از ماده زجر است بمعنی جلوگیری و انزجار که متبّه شوند که آثار کفر و شرک و تکذیب انبیاء و متابعت هواهای نفسانی این است که بانحاء عذابها هلاک می‌شوند پرهیز کنند و دوری بجویند و دست بردارند و بشرف ایمان و اسلام مشرف شوند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵] ... ص: ۳۴۸

حِكْمَةٌ بِالْعَمَىٰ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ (۵)

حکمت بالغه است پس بی‌نیاز نمی‌کند هر چه انداز شوند.

حِكْمَةٌ بِالْعَمَىٰ این قضایای امم سابقه که در بسیاری از سور قرآنی تذکر داده غرض بیان قصه و حکایت و سرگرمی نیست، مثل قصه

رستم و افراسیاب و حسین کرد و داستانهای الف لیله و لیله و بعضی مجلات و کتب بعضی شعراء نیست بلکه غرض پند و اندرز و تنبیه و اینکه از خواب غفلت بیدار شوند و متذکر شوند و بخود بیایند و هدایت شوند، لکن بقلب کی اثر کند که فرمودند:

(الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

که دیگر فایده ندارد.

فَمَا تُعْنِ النَّدْرُ چه نتیجه بردند جز اینکه تمام اینها را حمل بر کذب و افتری کردند و پیغمبر خدا را کذاب و مفتری دانستند و قرآن را بافته‌های دیگران شمردند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۶] ص: ۳۴۸

فَقَوْلٌ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶)
ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۴۹

پس اعراض فرما از اینها روزی بیاید که دعوت می‌کند دعوت کننده‌ای به سوی چیزی که بسیار منکر است برای آنها.

فَقَوْلٌ عَنْهُمْ اینجا گفتند وقف تام لازم است کلام تمام شد و این موضوع را خداوند در بسیاری از آیات اشاره فرموده که وظیفه انبیاء مجرد ابلاغ است که حجت را از هر جهت تمام کنند و راه عذر بر کسی نگذارند خواه آنها بپذیرند یا اعراض کنند دیگر نباید خود را به زحمت بیندازند اینها دیگر قابل هدایت نیستند.

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ بعضی گفتند داعی اسرافیل است در نفخه ثانیه برای بعث و نشور بعضی گفتند خزنه جهنم هستند که دعوت می‌کنند به آتش و جهنم و بعید نیست که ملائکه قابض ارواح باشند که می‌فرماید: وَ لَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ انعام آیه ۹۳.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۷] ص: ۳۴۹

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّتَشِيرٌ (۷)
چشم‌های آنها به زیر افتاده طاقت مشاهده احوال قیامت را ندارند بیرون می‌شوند از قبرها مثل اینکه آنها ملخ پراکنده صحرای محشر هستند.

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ چون مشاهده می‌کنند عذاب و سختی‌های صحرای محشر را به ذلت و خواری و خفت می‌افتند و آثار ذلت و خفت در چشم آنها ظاهر می‌شود چنانچه آثار عزت و فرح هم در چشم ظاهر می‌شود لذا چشمهای آنها خاشع و خاضع می‌شود.

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ نفخه ثانیه یک مرتبه تمام از زمان آدم تا آخر دنیا از قبر بیرون می‌آیند و احوال قیامت را مشاهده می‌کنند چنانچه می‌فرماید: ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِيهَا يُنظَرُونَ زمر آیه ۶۸.

كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّتَشِيرٌ تشبیه به ملخ یکی برای کثرت آنها است که ما در زبان خود می‌گوئیم مثل مور و ملخ و یکی در یک جهت سیر نمی‌کنند بهم می‌ریزند و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۰

از هر طرفی فرار می‌کنند و راه نجاتی ندارند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۸] ص: ۳۵۰

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ (۸)

به شتاب می‌دوند بسوی دعوت کننده می‌گویند کفار که این روز بسیار سخت و مشکل است. مُهْطِعِينَ بِمَعْنَى شتاب است و سرعت چنانچه می‌فرماید: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ يس آیه ۵۱ و ۵۲ که ينسلون هم بمعنی شتاب و سرعت است. إِلَى الدَّاعِ داعی قائلی است که آنها را دعوت به جهنم می‌کند چنانچه می‌فرماید: وَ سَيَقِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا أَلِيًّا قِيلَ أَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ زمر آیه ۷۱ و ۷۲. يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ چه روزیست و چه عسریست که می‌فرماید: وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ وَ تَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ابراهیم آیه ۵۰ و ۵۱.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۹] ... ص: ۳۵۰

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹)

تکذیب کردند پیش از این کفار و مشرکین قوم نوح پس تکذیب کردند بنده ما را که حضرت نوح باشد و گفتند دیوانه است و او را زجر کردند که او زجر کرده شد.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ چنانچه این کفار شما را تکذیب کردند در مدّت قلیلی تا هجرت فرمودی قوم نوح در مدّت نهصد و پنجاه سال نوح را تکذیب کردند که گفتند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسِيرًا نوح آیه ۲۲ و ۲۳ و نیز قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ شعراء آیه ۱۱۶.

فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا با اینکه حضرت نوح صاحب شریعت بود و اولین پیغمبر اولو العزم بود پس شما هم باید تحمل کنی و خودداری کنی چنانچه می‌فرماید: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۵۱ فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ احقاف آیه ۳۴. وَقَالُوا مَجْنُونٌ همین نحوی که به تمام انبیاء حتی به شما این نسبت را می‌دهند.

وَازْدُجِرَ از زجر بوده تاء قلب بدال شده و معنی و رود زجر بوده که بسیار او را زجر می‌کردند چنانچه به شما هم زجر بسیار کردند سنگ به قدمهای مبارکت زدند تا مجروح می‌شد خاکروبه بر سرت ریختند شکمبه شتر بر سرت ریختند عبا به گردنت فشار دادند تا نفس حبس شد، سنگ به پیشانیت زدند شکست به دندانت زدند و غیر اینها از اذیتها و آزارها.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۰] ... ص: ۳۵۱

فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرْ (۱۰)

پس خواند نوح پروردگار خود را بدرستی که من مغلوب این مشرکین شدم پس مرا یاری بفرما و از اینها انتقام بکش: چنانچه در جای دیگر می‌فرماید:

وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا نوح آیه ۲۷.

فَدَعَا رَبَّهُ انبیاء تا مادامی که احتمال تأثیر می‌دهند که شاید ایمان بیاورند یا در نسل آنها مؤمنی پیدا شود خودداری می‌کنند لکن بعد از اینکه مایوس شدند در مقام نفرین بر می‌آیند و خداوند آنها را به عذاب هلاک می‌فرماید چنانچه حضرت نوح عرض کرد در پیشگاه الهی إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نوح آیه ۲۸ و خداوند هم فرمود: وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۸.

أَنِّي مَغْلُوبٌ که چه اندازه اذیت کردند به او و به مؤمنین به او.

فَأَنْتَصِرُ انتقام مرا از آنها بکش و مرا از ظلم آنها نجات ده.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص: ۳۵۱

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ (۱۲)

پس باز کردیم درهای آسمان را به آبی که ریزنده باشد و شکافتیم زمین را به چشمه‌هایی پس بهم پیوست آب آسمان و زمین بر آن امری که مقدر شده بود.

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ مراد از سماء عالم بالا است که ابرها بهم پیوست و باران بارید. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۵۲

بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ به باران شدید که به زبان ما می‌گوئیم در آسمان باز شده و هر چه آب دارد می‌بارد.

وَ فَجَرْنَا الْأَرْضَ تمام نقاط زمین شکاف برداشت و آب از زمین می‌جوشید عُيُونًا زمین چشم زار شد.

فَالْتَقَى الْمَاءُ آب بالا و زمین یکدیگر را ملاقات کردند و بهم پیوستند.

عَلَى أَمْرٍ قَدَرٍ باندازه‌ای که کوه‌ها و اشجار و عمارات تمام زیر آب رفت بطوری که آب احاطه کرد به کره زمین و از این جمله بخوبی کشف می‌شود که آب و تمام مخلوقات مأمور به امر الهی هستند و در تحت فرمان او.

شعر

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقند گاه امتحان

آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادان چه کرد

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۳] ... ص: ۳۵۲

وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُشِرَ (۱۳)

و حمل کردیم نوح را بر کشتی که صاحب تخته‌ها و میخ‌ها بود که امر شد به نوح بر ساختن کشتی که پارچه‌های تخته‌ها را با میخ بهم وصل کرد و یک خانه چوبی روی زمین ساخت که اول نجار کشتی او بود و کفار می‌آمدند و او را مسخره می‌کردند که می‌فرماید وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا إِلَى قَوْلِهِ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ الْآيَةُ هُود آیه ۳۹ و ۴۰.

پس از تمامیت کشتی امر شد که نوح با مؤمنین و یک جفت از حیوانات در کشتی قرار گیرند که معنای وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَ دُشِرَ است سپس آب بارید و جوشید و کشتی روی آب افتاد تا آنکه آب فرو رفت و کشتی به کوه جودی قرار گرفت که می‌فرماید:

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۴] ... ص: ۳۵۲

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴)

جریان پیدا کرد و نجات پیدا کردند و سرتاسر زمین کفار هلاک شدند که نسل بشر بکلی قطع شد فقط از نوح باقی ماند که آدام ثانیس گفتند این کفار بترسند که بچنین بلاها گرفتار خواهند شد رنگ و خصوصیاتش تغییر می‌کند.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۵۳

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۵] ... ص: ۳۵۳

وَ لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵)

و هر آینه بتحقیق ما واگذاریم قضایای نوح را از نجات مؤمنین و هلاکت کفار و مشرکین آیت و دلیل پس آیا کسی هست متذکر شود؟

و لَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً قَضَايَا حَضْرَتِ نُوْحٍ اَزْ جِهَاتٍ بَسِيْرًا اَيْتٌ و دَلِيْلٌ و حِجَّتٌ اَسْتُ يَكِيْ اَنْكُهْ خَدَاوَنْد قَدْرَتِ نَمَايِيْ فَرْمُوْدَهْ كِهْ يَكْ كَشْتِيْ رَا دَرِ يَكْ دُنْيَا اَبْ بَا اَيْنِ اَمَوَاجْ كِهْ بَقْدَرْ كُوْهَاهَا مَوْجْ دَاشْتْ حَفْظْ فَرْمَايِدْ و اَيْنِ دَرِيَا رَا فَرْوْ نَشَاَنْدْ تَا كَشْتِيْ رُوِيْ زَمِيْنِ قَرَارْ گِيْرِدْ دَرِ كُوْهْ جُوْدِيْ و اَهْلَشْ تَمَامْ بَسَلَامَتِ بِيْرُوْنِ اَيْنِيْدْ و گَفْتَنْدْ كَشْتِيْ بَاقِيْ مَانْدْ تَا اَوَاثِلْ بَعَثْتْ. دِيْگَرِ يَكْ مَرْتَبَهْ تَمَامْ رُوِيْ زَمِيْنِ اَزْ بَشَرِ و حَيْوَانَاتِ هَلَاكْ شَدَنْدْ خَدَا مِيْ تَوَاَنْدْ دَرِ اَخْرِ دُنْيَا يَكْ مَرْتَبَهْ تَمَامْ رَا هَلَاكْ كَنْدْ كِهْ مِيْ فَرْمَايِدْ: وَ نَفَخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ زَمْرُ آيَهْ ۶۸ چنانچه قدرت دارد يك مرتبه تمام را زنده کند که می فرماید: وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَحٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آيَهْ ۷۹ ديگر آنکه اثر شرک و کفر و ظلم و تکذيب انبياء و فساد و فسق و فجور و طغيان اينست بخود بيائيد و دست از اين عقائد فاسده و اعمال سوء برداريد.

فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ فَقَطْ مُؤْمِنٍ صَالِحٍ مَتَذَكَّرُ شُوْدْ و اَلْمَا تَمَامْ طَبَقَاتِ نَاسِ هِيْجْ تَنْبَهِيْ پِيْدَا نَمِيْ كَنْنِدْ چنانچه امروزه در اكثر ناس همان طريقيه كه دارند و همان اعمال زشت كه عادت کرده‌اند هيچ فكر و تذکر و تبه در آنها نيست.

[سوره القمر (۵۴): آيه ۱۶] ... ص: ۳۵۳

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي (۱۶)

پس چگونه بود عذاب من و بیم دادم، بدبختی آنکه خود آنها تقاضای آمدن عذاب کردند از روی سخریه و استهزاء قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ هُوْدُ آيَهْ ۳۴ چنانچه نوع مشرکين اين نحو تقاضا را از انبياء کردند تا گرفتار شدند و طعم عذاب را چشيدند پس از گرفتاری بايد با آنها گفته شود برای تبه ديگران ببينيد فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذْرِي.

[سوره القمر (۵۴): آيه ۱۷] ... ص: ۳۵۳

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۴

و هر آینه بتحقیق ما قرآن را آسان و سهل کردیم برای یاد آوری پس آیا کسی هست که متذکر شود و از غفلت بیرون آید. وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ خَدَاوَنْد مَتَعَالِ نَظَرِ بَهْ اَيْنَكِهْ كَتَبْ اَسْمَانِيْ و صَحْفِ رَا كِهْ بَرِ اَنْبِيَاءِ سَلَفِ فَرْسَتَادِ اَزْ صَحْفِ اَدَمِ و شَيْثِ و اِبْرَاهِيْمِ و تَوْرَاتِ مَوْسَى و زَبُورِ دَاوُدِ و اِنْجِيلِ عِيْسَى دَشْمَنَانِ دِيْنِ اَزْ بِيْنِ بَرْدَنْدْ اَمَا اَزْ صَحْفِ كِهْ هِيْجْ اَثْرِيْ اَزْ اَنْهَاهَا دَرِ دَسْتِ نِيْسْتِ و اَمَّا تَوْرَاتِ سَهْ مَرْتَبَهْ اَزْ بِيْنِ رَفْتِ و يَكْ كَفْرِيَاتِيْ بَاسْمِ تَوْرَاتِ مَتَشَشْرِ كَرْدَنْدْ و دَرِ دَسْتِ يَهُودِ و نَصَارِيْ بَا يَكْ مَزْخَرْفَاتِيْ كِهْ بِنَامِ عَهْدِ قَدِيْمِ تَنْظِيْمِ كَرْدَنْدْ هَمْچِيْنِ نَصَارِيْ چَهَارِ اِنْجِيلِ بِنَامِ چَهَارِ نَفَرِ اَزْ حَوَارِيْنِ مَتَشَشْرِ كَرْدَنْدْ بَا يَكْ چِيْزَهَائِيْ بِنَامِ عَهْدِ جَدِيْدِ كِهْ شَرْحِ اَنْهَاهَا رَا مَادِرِ مَجْلِدِ اَوَّلِ كَلِمِ الطَّيْبِ دَرِ بَحْثِ نُبُوْتِ اَزْ هَمَانِ كَتَبِ خُودِ يَهُودِ و نَصَارِيْ كِهْ نَتَوَاَنْدْ اِنْكَارِ كَنْنِدْ بِيَانِ كَرْدَهْ اِيْمِ مَرَاجِعَهْ كَنْيِدْ دَرِ قُرْآنِ هَمِ اَشَارَاتِيْ بَايْنِ مَطْلَبِ دَاْرِدْ چنانچه می فرماید: يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ مَائِدَهْ آيَهْ ۴۵ و می فرماید: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ مَائِدَهْ آيَهْ ۱۸ خدَاوَنْدْ اَيْنِ قُرْآنِ مَجِيْدِ رَا بَا كَمَالِ فِصَاحَتِ و بِلَاغَتِ و بِيَانِ شِيْوَا قَضَايَا گَزْدَشْتَهْ رَا گُوْشَزْدِ بَنْدْگَانِ كَرْدَهْ و كَفْرِيَاتِيْ كِهْ نَسْبَتِ بَانَبِيَاءِ دَاْدَنْدْ تَذَكَّرِ دَاْدَهْ و سَاْحَتِ قَدَسِ اَنْهَاهَا رَا اَزْ لَوْثِ اَيْنِ مَزْخَرْفَاتِ و كَفْرِيَاتِ پَاكِ نَمُوْدَهْ.

فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ هِيْهَاتِ كِهْ اَيْنِهَا مَتَذَكَّرِ شُوْنْدْ و اِيْمَانِ اَوْرَنْدْ و بَخُودِ اَيْنِيْدْ.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۸] ص: ۳۵۴

كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي (۱۸)

تکذیب کردند عاد حضرت هود را و در اثر تکذیب پس چگونه بوده عذاب من و اندازها. کَذَّبَتْ عَادٌ قوم عاد که با چه قدرتها و ثروتها بودند که می‌فرماید: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ فجر آیه ۵ الی ۷ که گفتند عمرهای طولانی داشتند و اجسام قویه و عمارات مرتفعه عالیه. فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي سپس بیان می‌فرماید چگونه عذاب آنها را.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۱۹] ص: ۳۵۴

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (۱۹)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۵

بدرستی که ما فرستادیم بر آنها باد تند شدید در روز نحس که استمرار داشت.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصِرًا صرصر بمعنی تندی و شدت است باندازه‌ای که گفتند این عمارات محکم آنها را از جا کند و روی هم ریخت نخل‌های عظیم را از ریشه در آورد اشخاص را بلند می‌کرد و به دامنه‌های کوه می‌کوبید تمام را هلاک کرد فقط هود و مؤمنین با و را که مأمور بودند از میانه آنها بیرون روند نجات پیدا کردند که می‌فرماید: وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ هود آیه ۶۱.

فِي يَوْمِ نَحْسٍ در خبر از حضرت باقر دارد چهار شنبه آخر ماه بوده.

اقول هر روزی که نعمت بزرگی از جانب خدا تفضل شود آن روز سعد است مثل غدیر خم و بعثت حضرت رسول و ایام ولادت این خاندان و امثال اینها و هر روز که بلائی عظیمی نازل شود آن روز نحس است بلکه می‌توان گفت یک روز بر اهل عبادت و طاعت سعد است و بر اهل معاصی و طاغیان نحس است بلی البتّه ایام و لیالی هم خالی از سعادت و نحوست نیست مثل شب‌های جمعه و روزهای آن و ایام شهر صیام و لیالی قدر و نیمه شعبان و امثال اینها.

مُسْتَمِرٍّ که این باد یک هفته تمام استمرار و ادامه داشت که می‌فرماید:

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرَعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ الْحَاقَّةُ آیه ۶ و ۷.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۰] ص: ۳۵۵

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ (۲۰)

می‌رباید ناس را گویا آنها مثل بدنه نخل که از زمین ریشه کن شده و روی زمین افتاده.

تَنْزِعُ نزع کردن است آنها را با آن طول قامت و عظیم جثه از زمین می‌کند و در هوا می‌برد و بر زمین می‌کوبید.

كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ تشبیه به اعجاز نخل برای طول قامت آنها بود چنانچه بدنه نخل طول قامت دارد.

مُنْقَعِرٍ قعر کوبیدن و از ریشه کنده شدن است اشاره به اینکه مجرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۶

افتادن در زمین نبوده بلکه تمام استخوانهای آنها خورد شده و کوبیده شده.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۲۱ تا ۲۲] ص: ۳۵۶

فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۲۱) وَ لَقَدْ يَسْرُونَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲)

گذشت تفسیرش و تکرارش برای تأکید و اختلاف نحوه عذاب است که عذاب الهی یک نحوه نیست قوم نوح را به آب غرق می‌کند و عاد را به باد هلاک می‌فرماید باز هم این کفار و مشرکین متنبه و متذکر نمی‌شوند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۳] ... ص: ۳۵۶

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ (۲۳)

تکذیب کردند ثمود به اندازهای الهی.

ثمود قوم صالح بودند بعد از عاد و بقدری عمارت را محکم می‌کردند که از خطر آب و باد که بر قوم نوح و بر عاد متوجه شده محفوظ مانند دل سنگ را خالی می‌کردند و منزل می‌نمودند که می‌فرماید: وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ فَجِرَ آيَهُ ۶. كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ انذار آنها فرمایش حضرت صالح بود قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ هود آیه ۶۴ و تکذیب آنها کلام آنها در جواب حضرت صالح (ع) بود. قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ هود آیه ۶۵ بلکه تعجب کردند که چگونه می‌شود بشر رسول باشد و ما تمام متابعت یک بشر کنیم

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۴] ... ص: ۳۵۶

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۲۴)

پس گفتند آیا بشری را از جنس خودمان تنها متابعت کنیم او را در این صورت محققا ما هر آینه در ضلالت و گمراهی و در زحمت و شدت و گرفتاری و عذاب وارد می‌شویم گویا اینها منکر نبودند که می‌شود رسول بشر باشد و اشکال آنها در این بود که بقول یک نفر چگونه دست برداریم از آلهه خود که آباء و اجداد ما پرستش می‌کردند. در موضوعات خارجیّه قول یک نفر حجت نیست چه رسد در امر دین آنها همچه امری باین بزرگی اگر قول او را بپذیریم ما در ضلالت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۵۷

می‌افتمیم و بعداب و شدت و سختی دچار می‌شویم.

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ لکن غافل به اینکه در امر دین قول جماعت هم اعتبار ندارد مثل آباء آنها که پرستش آلهه می‌کردند باید از روی مدرک و دلیل و حجت باشد چه یک نفر باشد یا هزار نفر و خداوند که ارسال رسول می‌کند با مدرک و دلیل ارسال می‌فرماید به اعطاء معجزه بدست او که نشانی باشد که فعل الهی که از قدرت بشر خارج است بدست او جاری شود لذا حضرت صالح بی مدرک مدعی رسالت نشد به ناچه و فصیل متمسک شده مع ذلك تکذیب کردند او را و گفتند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۵] ... ص: ۳۵۷

أَأَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ (۲۵)

آیا بسوی او وحی نازل می‌شود در میانه این جمعیت یا بلکه او بسیار دروغگو است و متکبر می‌خواهد تمام ما را در تحت اطاعت خود در آورد و بر ما ریاست پیدا کند بر فرض قول یک نفر حتی در موضوعات حجت نباشد لکن احتمال صدق می‌دهد که اگر یک نفر بشما گفت در راه قطاع الطریق هستند یا در این مشروب زهر ریخته شده یا در این بستر عقرب داخل شده احتمال صدق می‌رود و به حکم عقل واجب است فحص و تحقیق کرد تا صدق و کذب او مکشوف شود بخصوص اگر ضرر عظیم باشد نباید

رمی به کذب کرد و اعتناء نکرد و چه مانع دارد که خداوند وحی فرستد بر یک نفر که از هر جهتی صالح باشد و به صلاح شناخته شده باشد که خود شما اعتراف کردید و باو گفتید: قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا چنانچه اشاره شد پس نباید تعجب کرد که بگوئید. أَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا الْبَتَّةَ خُذَا مِی داند کی قابلیت رسالت دارد اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴ و نفهمیده و نرسیده او را رمی بکذب کنید و بگوئید:

بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ لَذَا خُذَاوند در جواب آنها می فرماید:

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۶] ... ص: ۳۵۷

سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَابِ الْأَشْرِ (۲۶)

زود باشد که بدانند فردا که کیست دروغگو و متکبر و ریاست طلب. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۵۸

سَيَعْلَمُونَ غَدًا بسیاری گفتند مراد از غد فردای قیامت است که حق و باطل از هم تمیز پیدا می کند می فهمند که کیست. مِنَ الْكَذَابِ الْأَشْرِ که کفار و مشرکین را به جهنم می برند و انبیاء و اولیاء و مؤمنین را به بهشت، روز قیامت يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است و خطاب می رسد و اَمْتَارُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یس آیه ۵۶ و ممکن است همان حال احتضار باشد که پرده برداشته می شود و هر کسی جای خود را باو نشان می دهند بهشت یا جهنم و ممکن است دوره رجعت باشد که از آنها انتقام کشیده می شود لکن اظهر همان معنای اول است و تعبیر به غد یعنی عاقبت معلوم می شود چنانچه در السنه متداول است کسی که عمل زشتی از او صادر می شود می گویند فردا اثرش را می بینی یعنی عاقبت به نتیجه آن می رسی و پشیمان می شوی و نتیجه ندارد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۷] ... ص: ۳۵۸

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ (۲۷)

محققا ما ارسال کننده ایم ناقه - شتر ماده - امتحان آنها برای آنها پس انتظار داشته باش و مراقب باش و صبر کن بر اذیتهای آنها. شرح حال ثمود و ناقه و فصیل آن را و امتحان آنها و عقر ناقه و نزول عذاب بر آنها به صیحه و صاعقه و رجفه در سوره مبارکه اعراف از آیه ۷۱ الی ۷۷ و در سوره مبارکه هود از آیه ۶۴ الی ۷۱ و در سایر سور مبارکه مفصلا بیان کرده ایم تکرار نمی کنیم. فقط یک سؤال و جواب آن را متذکر می شویم مستفاد از حدیث منسوب به امیر المؤمنین و خلاصه مفاد حدیث اینکه پی کننده ناقه ثمود یک نفر بود برای چه عذاب بر تمام ثمود نازل شد خلاصه جواب اینکه چون آنها راضی بودند باین عمل و بدستور و امر آنها بود لذا در عذاب شریک بودند چنانچه در حدیث داریم

(الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم)

و اما الحدیث نعمانی مسندا از اصبع بن نباته

(قال سمعت امیر المؤمنین علی منبر الکوفه یقول انا انف الهدی و عیناه ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله من یسلک ان الناس اجتمعوا علی مائده قلیل شعبها کثیر جوعتها و الله المستعان و انما یجمع الناس الرضا و الغضب ایها الناس انما عقر ناقه ثمود واحد فاصابهم الله بعذابه بالرضا - در نسخه دیگر - او سبب الرضا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۵۹

و آیه ذلك قوله عز و جل فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر فكيف كان عذابی و نذر و قال فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسویها و لا یخاف عقیبها الا من سئل عن قاتلی فزعم انه مؤمن فقد قتلنی ایها الناس من سلک الطريق ورد الماء و من حاد عنه وقع فی التیه) حاصل مفاد می فرماید من انف و شامه هدایت و دو چشم هدایت هستم وحشت نکنید از کمی اهل هدایت خداوند بساط مائده برای همه گسترده دین مقدس اسلام بر تمام جن و انس آمد ولی قلیلی بهره برداشتند و اشباع شدند و بسیاری بهره نبردند و گرسنه

ماندند رضا و غضب با هم مجتمع است یعنی کسی که راضی به غضب کسی باشد با او شریک است عاقر ناقه ثمود یک نفر بود نامش قدار خداوند نسبت به تمام ثمود می‌دهد که می‌فرماید فَعَقَرُوها اگر سؤال شود از قاتل من کسی بگوید مؤمن بوده و راضی به فعل او باشد آنهم قاتل من است (الحديث).

از این حدیث بخوبی استفاده می‌شود کسانی که سبب شدند یا راضی باشند به ظلم‌هایی که به ائمه اطهار و صدیقه طاهره و ذراری آنها و به قتل آنها اینها هم ظالم و قاتل هستند و در عذاب مشترکند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۸] ... ص: ۳۵۹

وَبَبَّئُهُمُ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ (۲۸)

خطاب به حضرت صالح خبر ده ثمود را اینکه آب قسمت باشد بین آنها هر یک برای شرب خود را حاضر کند. حضرت صالح آب را قسمت فرمود یک روز برای قوم و یک روز برای ناقه آنها مخالفت کردند روزی که سهم ناقه بود هم می‌رفتند و شرب می‌کردند با اینکه به ضرر آنها تمام می‌شد زیرا آنچه ناقه شرب می‌کرد شیر می‌شد و تمام قوم را کفایت می‌کرد.

وَبَبَّئُهُمُ دستور وحی این هم امتحان قوم بود.

أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ یعنی بین ناقه و بین قوم.

كُلُّ شَرْبٍ هر یک که روز شرب خود است.

مُحْتَضَرٌ یعنی خود را حاضر کند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۲۹] ... ص: ۳۵۹

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۰

پس خواندند صاحب خود را که قدار بن سلاف باشد پس حربه خود را برداشت پس ناقه را پی کرد.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ که شریرترین ثمود بود و جزء آن هفت نفر بود در اصحاب تابوت. هابیل، نمرود، شداد، قدار، فرعون، هامان، سامری.

فَتَعَاطَى یعنی اقدام کرد و در کمین ناقه بود اول فصیل آن را کشت سپس ناقه را پی کرد.

فَعَقَرَ در اخبار داریم سه نفر از خاندان رسالت یاد از ناقه صالح کردند صدیقه طاهره

(ما کان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند الله الا دونی)

سید الشهداء در شهادت طفل شیرخوار

(رب لا یكون اهون الیک من فصیل)

حضرت هادی (ع) روزی که متوکل آن حضرت را در رکاب خود پیاده برد تا قصر که فرمود: انگشت‌های من افضل است از ناقه صالح و پس از سه روز متوکل را کشتند، چنانچه ثمود را هم سه روز مهلت دادند که می‌فرماید: تَمَتُّعُوا فِی دَارِکُمْ ثَلَاثَةَ اَیَّامٍ هُوَ آیه ۶۸.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۰] ... ص: ۳۶۰

فَكَیْفَ كَانَ عَذَابِی وَنُذْرِ (۳۰)

تفسیرش واضح است و گذشت.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۱] ... ص: ۳۶۰

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ (۳۱)

محققا ما فرستادیم بر آنها نمود یک صیحه، پس بودند مثل چوب پوسیده خشک که مهبای سوختن است، در اینجا تعبیر بصیحه فرموده یک جا تعبیر بصاعقه فرموده: أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ تَمُودَ فَصَلَّتْ آيَةُ ۱۲ يَكُ جَا تَعْبِيرِ - به رجفه فرموده: فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ أَعْرَافَ آيَةُ ۷۶ وَ تَمَامِ بِيَكِ مَعْنَى صَيْحَةٍ آتَمَدِ صَاعِقَةٍ كَهَ عَذَابِ بَاشَدِ كَرَفَتِ أَتْهَآ رَا أَتْهَآ بَرَجْفَهَ أَفْتَادَنَدِ وَ هَلَآكِ شَدَنَدِ، لَذَا مِيفَرْمَايَدِ:

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً كَهَ اِبْتِدَاءِ صَيْحَةٍ آتَمَدِ وَ عَذَابِ رَسِيدِ وَ رَجْفَهَ أَتْهَآ رَا كَرَفَتِ.

فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُخْتَطِرِ هَشِيمِ چوب خشک در هم شکسته است محتضر پراکنده هر کدام بیک طرفی مثل چوبهایی که در اطراف یک قطعه نصب می کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۱
حیوانات موزیه نتوانند داخل شوند.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۲] ... ص: ۳۶۱

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲)

گذشت بیان و تفسیر آن.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۳] ... ص: ۳۶۱

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِي (۳۳)

لوط پسر عموی ابراهیم بود و پسر خاله ابراهیم و برادر زن ابراهیم که سه نسبت داشت با ابراهیم، زیرا دو برادر پدر ابراهیم و پدر لوط دو خواهر را که مادر ابراهیم و مادر لوط باشند ازدواج کردند و حضرت ساره را که خواهر لوط بود و دختر عمو و دختر خاله ابراهیم بود ازدواج کرد و از او اسحاق را آورد، پس ساره سه نسبت با ابراهیم دارد زوجه ابراهیم و دختر عمو و دختر خاله، و لوط اول کسی بود که با ابراهیم ایمان آورد که می فرماید: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ عَنكَبُوتِ آيَةُ ۲۵ او را فرستاد بطرف شام، و ابراهیم هم مهاجرت بشام کرد لوط را در ادنای شام و خود در اعلائی شام و لوط سی سال دعوت کرد احدی ایمان نیاورد فقط دختران لوط ایمان آوردند، و شرح قضایای لوط در سوره هود و عنکبوت و ذاریات و سایر سور گذشت رجوع نمائید.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۴] ... ص: ۳۶۱

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)

بدرستی که ما فرستادیم بر قوم لوط حاصب که سنگ ریزه باشد مگر آل لوط را نجات دادیم در سحر، سه بلاء بر آنها متوجه شد.
۱: باران سنگ بر فرق آنها بارید.

۲: چشمهای آنها کور شد.

۳: شهر آنها واژگون گردید.

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا حَاصِبًا رَا تَفْسِيرِ كَرَدَنَدِ بَصْغَارِ حَجَارَهَ كَهَ بَتَوْسَطِ بَادِ رِيْزِشِ كَرَدِ.

إِلَّا آلَ لُوطٍ فَقَطِ دَخِرَانِ لُوطٍ بَدَدْنَ كِه اَمَر شَد شَبَانَه وَت سَحَر كِه تَمَام چَشْمَه‌ای آن‌ها خَوَاب اَسْت مَخْفِیَانَه اَز مِیَانَه قَوْم بِیرون رَوْنَد، وَ دَارَد هَفْت شَب طَوَل كَشِیْد تَا آن‌ها رَسِیْدَنَد بَمَرَكْزِی كِه اَز شَهْرَه‌ای قَوْم بِیرون بُوَد سِیَس اَمَطَار حَجَارَه اُطِیْب البِیَان فِی تَفْسِیْر الْقُرْآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۲
شَد نَجِّیْنَاهُمْ بِسَحْرِ.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۵] ص: ۳۶۲

نَعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵)
نَعْمَت وَ تَفْضَلِی بُوَد اَز جَانِب مَّا وَ هَمِیْن نَحْو جَزَاء مِی دِهِیْم كَسِی رَا كِه شَكْر كَزَار بَاشَد اِیْن مَعَامَلَه‌ای بُوَد كِه خَدَاوَنَد بَا اَنْبِیَاء وَ مَوْمِنِیْن بَا آن‌ها فَرْمُودَه نُوْح وَ مَن اَمَن مَعَه هُوْد وَ مَوْمِنِیْن بَا نَ صَالِح وَ كَسَانِی كِه اِیْمَان اَوْرَدَه بُوَدَنَد.
نَعْمَةٌ مِّنْ عِنْدِنَا چَه نَعْمَت بَزْرگی كِه اَز عَذَاب بَر قَوْم نَجَات پِیْدَا كَرْدَنَد.
كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ هَمِیْن نَحْو بَا دِیْكَرَان هَم رِفْتَار كَرْدَه‌ایْم وَ مِی كَنِیْم كِه مَوْمِنِیْن بَحَضْرَت رَسَالَت هَم قَلْب آن‌ها اَرَام بَاشَد كِه اِگَر بَلَائِی بَر قَوْم نَازِل شُوَد اَن‌ها دَر كَنَف حَفْظ الهِی مَصُون هَسْتَنَد اَمْرُوز هَم مَوْمِنِیْن اِگَر بُوْظَانَف خُود رِفْتَار كَنَنَد قَلْب آن‌ها مَطْمَن بَاشَد كِه اِگَر یَك دُنِیَا بَلَا رِیْزَش كَنَد اَسِیْبِی بَا آن‌ها نَمِی رَسَد.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۶ تا ۳۷] ص: ۳۶۲

وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتْنَا فَتَمَارَوْا بِالْأَنْذَرِ (۳۶) وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرِ (۳۷)
وَ هَر اَیْنَه بَتَحْقِیْق اَنْذَار كَرْد لُوط اَن‌ها رَا بَعْدَاب مَّا پَس مَجَادَلَه مِی كَرْدَنَد بَا نَذَارَه‌ای اَو سِی سَال مِیَان اَن‌ها اَنْذَار كَرْد اَحْدِی اَز اَن‌ها نَپِذِیْرَفْت وَ مِی كَفْتَنَد: كِه بَرای یَك نَفَر تَمَام مَّا هَلَاك مِی شُویْم، وَ بَا نَذَارَه‌ای اَو مَضْحَكَه وَ مَتَلَك مِی كَفْتَنَد وَ اَعْتِنَاء نَمِی كَرْدَنَد.
وَ لَقَدْ اَنْذَرَهُمْ سِی سَال مِیَان قَوْم اَنْذَار مِی فَرْمُود كِه وَظِیْفَه اَنْبِیَاء اَنْذَار وَ بَشَارَت اَسْت مَنذَر وَ مَبْشَر بَشَارَت بَسْعَادَت وَ رَسْتگاری دَر اَثَر اِیْمَان وَ تَقْوِی وَ اَعْمَال صَالِحَه وَ اَنْذَار دَر اَثَر كَفْر وَ اَعْمَال سِیْئَه بَخْصُوص قَوْم لُوط وَ عَمَل شَنِیْع اَن‌ها كِه فَرْمُود:
أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَ تَذَرُونَ مَّا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ شَعْرَاء اَیَه ۱۶۵ وَ ۱۶۶ دَر جَوَاب اَو مِی كَفْتَنَد: قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهْ یَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ شَعْرَاء اَیَه ۱۶۷.
بَطْشَتْنَا بَطْش عَذَاب نَازِلَه بَر اَن‌ها وَ عَقُوبَت اَخْرَت فَتَمَارَوْا بِالْأَنْذَرِ مَوْر مَجَادَلَه بَبَاطِل اَسْت وَ رَدِّ حَقِّ اَسْت كِه اِیْن اَنْذَارَه‌ا دَرُوْغ مَحْض اَسْت وَ فَرِیْب اَسْت وَ مَّا دَسْت اَز اَعْمَال خُود بَر نَمِیْدَارِیْم وَ جَائِی خَبْرِی نِیْسْت نَه عَذَاب دُنِیَوِی وَ نَه اُطِیْب البِیَان فِی تَفْسِیْر الْقُرْآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۳
عَقُوبَت اَخْرُوی.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۳۸] ص: ۳۶۳

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ (۳۸)
وَ هَر اَیْنَه بَتَحْقِیْق صَبْح كَرْد اَن‌ها رَا هَمَان اَوَّل صَبْح عَذَابِی كِه دَوَام وَ اَسْتَقْرَار دَاشَت.
وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً چُون لُوط وَ اَهْلَش سَحَر نَجَات پِیْدَا كَرْدَنَد كِه مِیْفَرْمَایْد:
نَجِّیْنَاهُمْ بِسَحْرِ صَبْح عَذَاب نَازِل شَد اَن‌هَم چَه عَذَابِی.
عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۹ تا ۴۰] ... ص: ۳۶۳

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ (۳۹) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰)
تفسیرش گذشت.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۱] ... ص: ۳۶۳

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)

و هر آینه بتحقیق آمد آل فرعون را اندازها که خطاب رسید بموسی اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى طه آیه ۲۵ و شرح ارسال موسی را بر فرعون و قوم او را در بسیاری از سوره قرآن بیان فرموده در سوره اعراف می فرماید: ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ آیه ۱۰۱ الی آیه ۱۳۲ در سوره طه از آیه مذکوره الی قوله فَغَشَّيْنَاهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشَّيْنَاهُمْ آیه ۸۱ در سوره شعراء می فرماید: وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الی قوله تَعَالَى: ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ آیه ۹ الی آیه ۶۶ در سوره نمل قوله تَعَالَى: فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ الی قوله: فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آیه ۱۲ الی ۱۴ در سوره قصص قوله تَعَالَى: فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ الی قوله تَعَالَى: فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ آیه ۳۲ الی ۴۰ و غیر اینها از سور قرآن مجید و آنچه حدّ استعداد ما بود شرح و تفسیر نمودیم.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۲] ... ص: ۳۶۳

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أُخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

تکذیب کردند بآیات ما کل آیات را پس گرفتیم آنها را گرفتن قاهر قادر. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۶۴
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا آیات تسع که در سوره نمل بیان شده در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه شریفه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیه ۱۰۳ اختلاف مفسرین در این نه آیه و بیان اخبار را مفصلاً بیان کردیم احتیاج بتکرار ندارد.
فَأَخَذْنَاهُمْ ببلاهای شدید مثل جراد و قمل و ضفادع و قحطی و عاقبت بغرق.
أَخْذَ عَزِيزٍ قاهر و غالب مُقْتَدِرٍ قادر متعال.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۳] ... ص: ۳۶۴

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳)

آیا کفار شما بهتر هستند از این کفار امم سابقه یا اینکه برای شما بیزاری از این نوع عذابها در کتب آسمانی نوشته شده.
أَكْفَارُكُمْ خطاب بجمیع مشرکین و یهود و نصاری و سایر طبقات کفار که اسلام اختیار نکردند و تکذیب رسالت حضرت خاتم را نمودند، یعنی شماها که کافر شدید و ایمان نیاوردید.
خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ اشاره بکفار امم ماضیه قوم نوح و عاد و ثمود و اصحاب مدین و فرعونیان که بانحاء عذابها هلاک شدند با اینکه قوّت و قدرت و مکت و ثروت و جمعیت آنها بیشتر از شما بود شما چه امتیازی دارید بترسید که مورد این گونه عذابها خواهید شد.

أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ کدام کتابی و کدام پیغمبری بشما خبر داده که شما از این گونه عذابها مصون و محفوظید.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۴] ... ص: ۳۶۴

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ (۴۴)

یا می‌گویند ما بالاجتماع دفع هر ضرری که از دشمن بما توجه کند می‌کنیم و از دشمنان خود انتقام می‌کشیم، این کفار مکه و مشرکین نظر به اینکه دیدند جمعیت مسلمین بسیار قلیل بودند و نوعاً فقیر بودند و آلات حرب هم در میان آنها کم بود، و خود را دیدند جمعیت زیاد با قوای بسیار و مکت و ثروت دار گفتند:

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ لَذَا بَتَمَامِ قُوَى حَرَكَتِ كَرَدْنِ وَ جَنَگِ بَدْرِ كَبْرَى وَاقِعِ شَدْ بَا اَيْنَكِهْ عَدَّهْ مُسْلِمِيْنَ ۳۱۳ نَفْرٍ بِيْشِ نَبُوْدِ وَ سِيُوْفِ اَنْهَآ وَ مَرَاكِبِ اَنْهَآ بَدَهْ نَمِيْ رَسِيْدِ كَفْتَنْدِ: بَا يَكِ حَمَلَهْ تَمَامِ اَنْهَآ رَا مِيْ كَشِيْمِ وَ اَنْتِقَامِ مِيْ كَشِيْمِ غَافِلِ اَزِ اَيْنَكِهْ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۶۵

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةً يَّادُنَ اللّٰهَ بَقْرَهْ آيَهْ ۲۵۰ چنانچه اصحاب لوط هم ۳۱۳ بودند و اصحاب حضرت بقيه الله هم در ابتداء ۳۱۳ هستند خداوند قادر متعال چنان غلبه بمسلمین داد و ملائکه بنصرت آنها آمدند و مشرکین مقتول و فرار کردند و مغلوب شدند که می‌فرماید:

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۵] ... ص: ۳۶۵

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵)

زود باشد که منکوب و مخذول و مهزوم شوند و بر گردند بفرار پشت کرده، و این آیه شریفه خود یکی از معجزات پیغمبر است که خبر از آینده نزدیک می‌دهد با اینکه هیچ اسباب ظاهره هم نبود.

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ در جنگ بدر و حنین هم کشته شدند هم اسیر شدند هم غارت زده شدند که غنائم زیادی بدست مسلمین آمد و هم بقیه آنها فرار کردند و مخذول شدند که معنی سیهزم الجمع است که هزیمت بمعنی فرار است.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۶] ... ص: ۳۶۵

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَذْهَى وَ أَمْرٌ (۴۶)

بلکه ساعت که قیامت باشد وعده‌گاه آنها است و آن ساعت سخت‌تر است، زیرا عذاب قیامت بسیار سخت و تلخ است نمی‌توانند فرار کنند و نه کشته می‌شوند که خلاص شوند ابد الابد در جهنم می‌سوزند و عذاب می‌کشند.

بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ که تمام جن و انس در صحرای محشر حاضر میشوند و هر کس بجزای خود میرسد یَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ الی قوله تعالی وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ تَبَاغِنِ آيَهْ ۹ وَ ۱۰ وَ السَّاعَةُ أَذْهَى سخت است از عذابهای دنیوی.

وَ أَمْرٌ تَلَخَ تَرِ اسْتِ اَرْزَوِي مَرَّگِ مِيْ كَنْدِ وَ نَمِيْ مِيْرَنْدِ وَ نَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ اِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ زَخْرَفِ آيَهْ ۶۷.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۷ تا ۴۸] ... ص: ۳۶۵

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷) يَوْمَ يُشَجَّبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ (۴۸)

محققاً مجرمین در گمراهی و آتشی سوزان هستند. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۶۶

روزی که آنها را برو میاندازند در آتش و بآنها می‌گویند بچشید و تماس پیدا کنید طعم سقر را.

يَوْمَ يَسْجَبُونَ فِي النَّارِ سَحَابِ اِبْرِ اسْتِ که بتوسط باد و ملائکه آنها را با شدت هر چه تمام‌تر میرانند بآن محلی که مأمور هستند

بیارند کنایه از اینکه آنها را ملائکه بشدت هر چه تمام‌تر میرانند با زنجیرها و غلها و تازیانه‌ها بسوی آتش.
 عَلٰی وُجُوهِهِمْ بِصُورَةٍ و از سر آنها را پرتاب می‌کنند میانه آتش.
 دُوْقُوا کلام ملائکه است بپشید.

مَسَّ سَقَرٌ تماس بگیرد با آتش اشاره به اینکه آتش از شما جدا نمی‌شود و شما هم از آتش جدا نخواهید شد.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۴۹] ... ص: ۳۶۶

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹)

محققا ما آنچه خلق نمودیم موافق حکمت و مصلحت بمقدار معلوم معین نه زیاده‌روی کردیم و نه کوتاهی، اشاره به اینکه تمام مخلوقات روی اندازه است چیزی بیهوده و بی‌فائده خلق نکرده‌ایم و چیزی که حکمت و مصلحت داشته باشد ترک نکردیم عذاب جهنم هم بقدر استحقاق است زیاده‌روی نشده، چنانچه از اعمال صالحه هم در ثوابتاش کوتاهی نکرده‌ایم، و هم چنین در دنیا در اجزاء بدن و در امور تکوینی و تشریحی بیجا خلق نشده و فروگذار هم نشده.

إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵۰] ... ص: ۳۶۶

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

و نیست امر ما مگر یک امر احتیاج بتکرار ندارد و تحقق پیدا می‌کند مثل یک چشم بهم زدن، گفتیم: افعال الهی احتیاج بمقدمات از تصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات ندارد بمجزد اراده ایجاد می‌فرماید و گفتیم: اراده علم بصلاح است و ایجاد که فعل بمعنی مصدری است مشیت است که باصطلاح حکماء وجود منبسط می‌گویند که الاشیاء کلها یوجد بالایجاد و الایجاد یوجد بنفسه و همین معنی را در مشیت گفتند: (الاشیاء یوجد بالمشیة و المشیة بنفسها) تعبیر بلمح بصرهم از ضیق عبارت است زیرا لمح بصرهم زمانیست و ایجاد حق آنیست و آن طرف زمان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۷
 است لذا می‌فرماید:

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نَحْلِ آیه ۷۶.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵۱] ... ص: ۳۶۷

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱)

و هر آینه ما هلاک کردیم هم طریقه شما را پس آیا هست میانه شما کسی که متذکر شود؟
 وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ سایر طبقات مشرکین و کفار و ظالمین و مفسدین و طاغین از امم سابقه که شما هم مشایعت آنها کردید و آنها هم مسلک شما بودند مثل قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و شعیب و فرعونیان.
 فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ آیا متنبه نمی‌شوید سنت الهی تغییر پذیر نیست. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا و لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فاطر آیه ۴۱ و ۴۲.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵۲] ... ص: ۳۶۷

وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

و هر چیزی که بجا آوردند در نامه عمل آنها ثبت شده که می‌فرماید: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْف آیه ۴۷.

[سوره القمر (۵۴): آیه ۵۳] ... ص: ۳۶۷

وَ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُشْتَطِرٌ (۵۳)

و هر کوچک و بزرگی سطر و ثبت و نوشته شده و فردای قیامت هر کس نامه عملش به دستش داده می‌شود و مؤمنین بدست راست فَاَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَ كِتَابِيهِ اَلَى قَوْلِهِ فِى الْآيَامِ الْخَالِيَةِ الْحَاقَهُ آیه ۱۹ الی ۲۴. وَ اَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ اَلَى قَوْلِهِ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ الْحَاقَهُ آیه ۲۵ الی ۳۷. وَ اَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا اَلَى قَوْلِهِ إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ انشقاق آیه ۱۰ الی ۴۱ و هر کسی نامه او بر گردن او بار است وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِى عُنُقِهِ وَ نَخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء آیه ۱۴ و ۱۵.

[سوره القمر (۵۴): آیات ۵۴ تا ۵۵] ... ص: ۳۶۷

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِى مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۸

محققا اهل تقوی در بهشت‌ها و نهرها در جایگاه صدق در پیشگاه خداوند متعال مالک و قادر علی کل شیء هستند.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ مَكْرَرٍ مَرَاتِبٍ تَقْوَى را متعرض شده‌ایم و کلمه المتقین جمع محلی به الف و لام افاده عموم می‌دهد جمیع مراتب تقوی را شامل می‌شود که اولین مراتب تقوی تقوای از عقائد فاسده و مذاهب باطله و انکار ضروریات دینی و مذهبی و معاصی که موجب سلب ایمان می‌شود و اظهار بدعتی در دین که مرادف با ایمان است که مؤمن هر چه هست و هر که هست متقی است و مشمول فی جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ هست و جنات هشت بهشت است و نهر انهار اربعه.

ان قلت: اگر مؤمن آلوده به معاصی بسیاری باشد آنها مشمول است؟

قلت: اگر معاصی او باعث زوال ایمان بشود و لو حین الموت بی‌ایمان از دنیا برود که از این عنوان خارج و نوعا هم این نحوه است چون معصیت ضعف ایمان می‌آورد تا زائل شود و اگر ایمانش ثابت و راسخ و مستقر باشد تدارک معاصی او می‌شود و یا به توفیق توبه یا به دعاء مؤمنین و ملائکه یا به بلیات دنیوی یا به عقوبات برزخی یا به شفاعت شفعا یا به عفو الهی یا به رفع عبادات که إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ هود آیه ۱۱۶.

فِى مَقْعَدٍ صِدْقٍ در اخبار دارد مقام انبیاء و ائمه هدی است و در تفسیر جایگاه حق ثابت با دوام خالی از لغو و لهو و امور باطله که خداوند وعده داده عمل فرموده صادق الوعد است.

عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدِرٍ مراد قرب مکانی نیست تعالی عن ذلک بلکه در کنف الهی و قرب به رحمت و در جوار عنایت‌های او هستند. تم بحمد الله تفسیر سوره القمر و يتلوها سورة الرحمن و بقیه السور بتوفیقه و تأییده و الحمد له و الصلاة و السلام لرسوله و اولیائه و اللعن علی اعدائه و انا العبد الحقیر المقصر المذنب الفقیر الراجی لعفوه و غفرانه السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۶۹

سوره الرحمن ... ص: ۳۶۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَوَالِدَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.

اما الکلام فی فضلها اخبار بسیار در فضیلت این سوره وارد شده شیخ طوسی مسندا از حضرت صادق ابن بابویه از ابی بصیر، و از حماد بن عثمان از حضرت صادق (ع)، و در روایت دیگر از موسی بن جعفر از آباء طیبین از حضرت رسول و مفاد این اخبار یکی آنکه فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ عُرُوسٌ وَعُرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ ، دیگر هر که مکرر تلاوت کند با صورت سفید وارد محشر می‌شود و شفاعتش در حق هر کس که دوست دارد قبول می‌شود، دیگر آنکه اگر او شب تلاوت کند ملکی را خدا می‌فرستد تا صبح او را حفظ کند و اگر صبح تلاوت کند ملک تا شام او را حفظ کند الی غیر ذلک من الاخبار، و در بعض اخبار دستور داده‌اند که نزد قرائت آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگویند: لا بشیء من آلائک یا رب اکذب.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۴] ص: ۳۶۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)

گفتند: آیه مستقله است و خبر مبتداء محذوف است که (اللَّهُ هو الرحمن) و رحمن از اسامی مختصه بذات مقدّس او است اطلاق بر غیر نمی‌شود بخلاف رحیم که بر غیر هم اطلاق می‌شود، زیرا رحمن دلالت بر سعه رحمت می‌کند که فرو گرفته کلّ شیء را، چنانچه می‌فرماید: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف آیه ۱۵۵ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا مؤمن آیه ۷ و ما در مجلد اول در سوره حمد در تفسیر بسمله مفصلاً بیان کرده‌ایم. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۰

قرآن نصوصی دارد که واجب الاتباع است و ظواهری دارد که حجت است بعد از فحص از مخصّصات و مقیدات و قرائن مجاز و متشابهات که می‌فرماید:

وَ أَخْرَجْنَا مُتَشَابِهَاتٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آلِ عِمْرَانَ آیه ۵، و بواطنی دارد هفت بطن الی هفتاد بطن که علم به جمیع بواطن احدی ندارد جز رسول خدا و ائمه اطهار که مفاد.

عَلَّمَ الْقُرْآنَ علم به جمیع قرآن نص، ظاهر، محکم، متشابه، بواطن قرآن را شامل می‌شود لذا در اخبار تفسیر به امیر المؤمنین کردند و این بیان مصداق است و نیز در اخبار داریم می‌فرماید

(لا يعرف القرآن الا من خوطب به).

اگر مراد نوع انسان باشد مراد از علمه البیان بیان ما فی الضمیر است که قوه ناطقه باشد که گفتند: (الانسان حیوان ناطق) که آنچه در دل دارد می‌تواند به زبان ظاهر کند و اگر مراد انسان کامل باشد که شخص شخیص پیغمبر اکرم است زیرا کفار و مشرکین و اهل ضلالت که بکلی از انسانیت خارج شدند اُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ اعراف آیه ۱۷۸ اِن هُمْ اِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ فرقان آیه ۴۶ و اما مؤمنین و لو مقام انسانیت را دست آوردند لکن به هر درجه که باشند باز نقصان دارند فقط انسان کامل معصومین هستند انبیاء و ائمه اطهار و اوصیاء انبیاء و اکمل از کل وجود مقدّس ختمی مرتبت است پس مراد از علمه البیان علم ما کان و ما

یکون است که در دعاء ندبه می‌خوانی

(و علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک)

و از خود آن حضرت است فرمود:

(ما من شیء یقربکم الی الجنۃ و یبعدکم عن النار الا فقد امرتکم به و ما من شیء یبعدکم عن الجنۃ و یقربکم الی النار الا فقد نهیتکم عنه).

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵ تا ۶] ص: ۳۷۰

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)

و شمس و قمر به حساب معین خردلی و دقیقه‌ای تخلف ندارند و نجم و شجر سجده می‌کنند.

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ذکر شمس و قمر از باب اهمیت آنها است و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۱ فوایدی که از آنها استفاده می‌شود و کلمه بحسبان مفسرین نظر بعقیده قدماء که این سیارات و ثوابت حتی کرسی و عرش را دور کره زمین چرخ می‌خورند می‌گویند عرش در شبانه روز تمام این کرات و افلاک را دور کره زمین بتوالی در دایره معدّل دور می‌زند و شمس بر خلاف توالی در مدت یک سال که ۳۶۵ روز و کسری در خط نصف النهار سیر می‌کند و قمر در مدت ۲۸ روز و کسری و سایر سیارات در مدت معینی لکن این عقیده امروز بالحس و الوجدان باطل است و کره زمین دو حرکت دارد یکی وضعی که دور خود می‌چرخد تشکیل شب و روز می‌دهد و دیگر انتقالی که دور کره شمس در مدت یک سال و قمر دور کره شمس در مدت یک ماه تقریبی.

اقول: این آیه شریفه الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ در مقام سیر شمس و قمر و کره زمین نیست بلکه مفاد آیه شریفه اینست که حساب ایام و لیالی و شهور و سنوات و فصول به توسط شمس و قمر است که از زمان آدم تا انقراض عالم حسابش بتوسط شمس و قمر می‌شود چند سال و چند ماه و چند ساعت و چند دقیقه و چند ثانیه بلکه تا عاشره و آن، و این نعمت بسیار بزرگ است که اگر شمس و قمر نبود معلوم نمی‌شد.

و النَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ بعضی تفسیر کردند نجم را به نباتات که استقامت ندارند و شجر را به درختان و سجده آنها را سایه آنها که بر زمین می‌افتد می‌گویند بعضی تفسیر کردند به ستاره‌ها که سایه می‌اندازند و غیر اینها و تمام اینها مبنی بر اینست که غیر جنّ و انس و ملک را صاحب شعور و عقل و درک نمی‌دانند و آیات شریفه بسیار صراحت دارد که تمام مخلوقات ارضی و سماوی شعور و ادراک و فهم دارند تسبیح می‌کنند و سجده دارند و معرفت به خدا و انبیاء و اولیاء دارند و زبان دارند می‌گویند و می‌شنوند و می‌فهمند و اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۶ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرِ نورا آیه ۴۱ وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ نحل آیه ۵۱ و بسیاری دیگر از آیات و انبیاء و ائمه زبان آنها را می‌دانستند حتّی زبان مورچه در حق داود و سلیمان می‌فرماید: عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ می‌فرماید: وَ

حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۲

و قضیه کلام نمله و قضیه هدهد که تمام در سوره نمل است پس از این می‌گوئیم نجوم و اشجار و سایر موجودات سجده می‌کنند لله و تسبیح می‌کنند فقط جماعتی از جنّ و انس مشرک شدند و برای غیر خدا سجده می‌کنند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۷] ص: ۳۷۲

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)

و سماء را بالا برد و میزان را قرار داد.

یکی از نعم بزرگ الهی اینکه کرات جویه از شمس و قمر و کواکب و طبقات آسمان‌ها را محیط و بالای سر اهل زمین مقرر فرمود

تا آثار و فوائد آنها به اهل زمین برسد و استفاده کنند و در بعض اخبار.

وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا رَا به وجود مقدس حضرت رسالت تفسیر کرده‌اند که مقام رسالت و خاتمیت و افضلیت به او عنایت شده و در آخرت مقام محمود مقام شفاعت اعطاء فرموده.

وَوَضَعَ الْمِيزَانَ مِيزَانِ اقسام زیادی دارد.

۱- دین مقدس اسلام خالی از افراط و تفریط و صراط مستقیم.

۲- قرآن ممیز بین حق و باطل.

۳- امیر المؤمنین که در زیارتش می‌خوانی

(السلام علی یعسوب الایمان و میزان الاعمال و سیف ذی الجلال).

۴- عدل در معاشرت نه ظلم و تعدی و نه ضعف و سستی.

۵- در باب معاملات نه زیاد بگیرد و نه کم بفروشد.

۶- عدل در صرف مال نه اسراف و نه تقتیر.

۷- عدل در دین نه چیزی بر دین بیفزاید و بدعتی بگذارد و نه چیزی از دین را منکر شوید و کسر گذارید.

۸- عدل در عبادت نه رهبانیت و نه ترک معاشرت و نه غرق در دنیا و غفلت از آخرت.

۹- عدل در حقوق نه حق کسی را پامال کنید و نه زائد از حَقِّش انتقام کشید ۱۰- عدل در علم و معارف نه سفسطه و وسوسه و

شبهات سوفسطایی و نه جهل و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۳

کوتاهی، و بالجمله در کلیه امور به میزان عدل رفتار شود حتی در خوراک و خواب و گفتار و کردار و غیر اینها تمام آنها را خداوند میزان معینی نصب فرموده و وضع نموده لذا می‌فرماید:

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۸] ص: ۳۷۳

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)

البته طغیان نکنید در میزان زیاد روی و تعدی و تجاوز نشود در میزان.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۹] ص: ۳۷۳

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)

و بر پا دارید میزان را به عدل و خسران نکنید میزان را خداوند برای انسان حدودی مقرر فرمود چه راجع به امور قلبیه از عقائد و معارف و علوم و حب و بغض و نحو اینها و چه امور نفسیه از اخلاق و صفات و ملکات و چه از امور جوارحیه از اقوال و افعال و اعمال نباید از حد تجاوز کرد نه به طرف زیاد و نه نقیصه که می‌فرماید: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴ و دارد حضرت رسالت روزی خطی روی زمین کشید و فرمود: این صراط مستقیم است و پس از آن خطوطی در طرف راست و چپ او کشید و فرمود: هذه سبل الشيطان و در اخبار داریم که هر که در این صراط لغزش پیدا نکند در صراط قیامت هم لغزش پیدا نمی‌کند و بالعکس بالعکس.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۰ تا ۱۲] ص: ۳۷۳

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَكَاهُهَا وَالنَّخْلَ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲)

بعد از آنکه بیان فرمود آن نعم بزرگ را در باب میزان ذکر می‌فرماید یک قسمت دیگر از نعم خود را که می‌فرماید: زمین را قرار دادیم برای افراد انسان و در این زمین میوه‌های مختلف و نخل‌های صاحب جلد‌ها و دانه‌هایی دارای برگ‌های خرم و گل‌های خوشبو قرار دادیم.

وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ خدانند به قدرت کامله خود زمین را روی آب مثل یک کشتی و گهواره قرار داد آن قسمت که در آب بود که سه ربع کره باشد حکم کشتی دارد و کوه‌ها به منزله لنگر کشتی که متزلزل نشود و آن قسمت که خارج از آب است و در هوا است به منزله گهواره است که می‌فرماید: أَلَمْ نَجْعَلِ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۷۴
الْأَرْضَ مِهَادًا

نبا آیه ۶. زیرا انسان و بسیاری از حیوانات نه در آب می‌توانند زندگی کنند مثل حیوانات دریایی و نه در هوا مثل بعض طيور و مخلوقات هوایی و چون بشر احتیاج به تغذیه دارد می‌فرماید:
فِيهَا فَاكِهَةٌ اقسام میوه‌ها.

وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ و درخت‌های خرما که ابتداء بنا بر قولی میانه پوست بوده خرما سپس شکافته می‌شود و بنا بر قولی میانه شکوفه خرما بوده و بنا بر قولی لیفه خرما.
وَ الْحَبُّ تمام حبوبات و دانه‌ها.
ذُو الْعُصْفِ مثل اشجار.

وَ الرِّيحَانُ مثل گل‌ها حبوبات برای تغذیه و اکل و ریاحین برای استنشام و ادویه و بسیاری از فوائد که هر یک دارا هستند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیه ۱۳] ص: ۳۷۴

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)

پس به کدامیک از نعم الهی شما دو طائفه انکار می‌کنید و جهل می‌ورزید و تکذیب می‌کنید ظاهراً آیه شریفه خطاب به جن و انس است که این نعم الهیه را که خداوند عنایت فرموده تمام از قدرت جن و انس خارج است و نمی‌توان انکار کرد چنانچه در بسیاری از آیات اقرار و اعتراف نمودند کفار و مشرکین و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ عنكبوت آیه ۶۱ و ۶۳ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ زخرف آیه ۸۷ و در بسیاری از سور قرآنی و در بعض اخبار خطاب ربکما را به فلان و فلان تفسیر فرموده، و مکرر گفته شده که اخبار وارده در تفسیر نوعاً بیان مصداق اتم می‌کند خطاب به همان جن و انس است و فلان و فلان و فلانها مصداق اتم مکذبین هستند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۱۶] ص: ۳۷۴

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶)

دیگر از نعم بزرگ الهی خلقت انس و جن است زیرا ملائکه روحانی صرف هستند و سایر مخلوقات ارضی و سماوی جسمانی فقط جن و انس مرکب از روحانی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۵

و جسمانی هستند و چه قدرتیست که بین این دو ارتباط داده که در وصف انسانی پس از مراحل طی کرده می‌فرماید ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۴.

آدمی زاده طرفه معجونست کز فرشته سرشته و ز حیوان

ور کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ صَلْصَالِ كَالْفَخَّارِ صلصال گل یابس خشک شده و فخار گل پخته شده مثل آجر و خزف، در جای دیگر تعبیر به طین می‌فرماید و در جای دیگر تعبیر به تراب فرموده: إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ وَالصَّافَاتِ آيَةَ ۱۱ آدم ابتداء از زمین سپس از تراب زمین سپس از طین لازب چسبنده سپس گل یابس سپس از ورزیده مثل آجر و خزف. وَخَلَقَ الْجَانَّ كَمَا أَبُو الْجَانِّ كَمَا أَبُو الْجَانِّ كه ابو الجان باشد.

مِنْ مَارِجٍ مَخْتَلَطٍ اسْتِ وَبَعْضِي كَفْتَنَدِ شَعْلَةَ آتَشِ اسْتِ كه خالی از دود باشد. مِنْ نَارٍ صَافِيٍّ آتَشِ.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ همچو نعمت در اصل خلقت انس و جن با این همه قدرت‌نمایی چه نحوه می‌شود تکذیب کرد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۷ تا ۱۸] ... ص: ۳۷۵

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب پس بکدام نعمتهای پروردگارتان تکذیب می‌کنید. بعض مفسرین گفتند: مراد مشرق تابستان و مشرق زمستان و همچنین مغرب این دو، بعضی گفتند: مشرق شمس و مشرق قمر و مغرب این دو در بعض اخبار دارد مشرقین پیغمبر و علی و مغربین حسن و حسین.

اقول: مکرر تذکر داده شده که کره زمین و کره آب به حرکت وضعی دور خود می‌گردد در شبانه روز یک دور میزند و همیشه اوقات نصف این که مقابل شمس است روز تشکیل داده می‌شود و نصف بر خلاف آن شب تشکیل داده می‌شود پس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۶

در هر ساعت و دقیقه یک نقطه زمین مشرق است و نقطه مقابلش مغرب و این آیه شریفه یکی از معجزات است زیرا در عصر پیغمبر تا از منتهای متمادیه این عقیده را نداشتند جدیداً کشف شده و اما اخبار بیان باطن قرآن را می‌کند که اشراق دین و طلوع اسلام به دعوت حضرت رسالت و شمشیر علی (ع) شده و غروب آن به شهادت حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء که در زیارتش می‌گویی:

(لقد أصبح كتاب الله فيك مهجورا و رسول الله فيك موتورا)

و غیر اینها که دوره بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس باشد و الله العالم.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۹ تا ۲۱] ... ص: ۳۷۶

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)

دیگر از نعم الهی دو دریا یکدیگر را ملاقات می‌کنند و بین این دو دریا برزخیست که زیادتی بر یکدیگر ندارند پس بکدامیک از نعمای الهی را تکذیب می‌کنید.

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ دریای آب شور و دریای آب شیرین بهم متصل می‌شوند.

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ نه آب شور داخل آب شیرین می‌شود و نه شیرین داخل شور می‌گردد در اخبار دارد دریای ولایت امیر المؤمنین و دریای عصمت فاطمه و برزخ بین آنها وجود مقدس حضرت رسالت که شئون هر یک را محفوظ داشته نه خردلی از ولایت علی کسر گذارده شده و نه از عصمت فاطمه و گفتیم این نوع اخبار بیان بواطن قرآن است مربوط به مفاد ظاهر قرآن نیست.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۳۷۶

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳)

بیرون می‌آید از این دو دریا لؤلؤ و مرجان گفتند لؤلؤ مروارید درشت است و مرجان مروارید ریز و نقل کردند از بعضی غواصین که لؤلؤ و مرجان از دریای شور بیرون می‌آید و فرمود:

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ بعضی جواب دادند که چون این دو دریا بهم وصل شده یک دریا حساب می‌شود از بعضی آن اگر خارج شود از هر دو خارج شده چنانچه وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا با اینکه قمر در یکی از آسمانها هست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۷

و همچنین می‌فرماید: مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ

انعام آیه ۱۳۰ با اینکه رسل از انس بوده، بعضی گفتند دریای شیرین حکم لقاح دارد مثل گرد نر به درخت خرما و در بسیاری از اخبار ماضیه از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری و ابی ذر و ابن عباس و در برهان از حضرت صادق که فرمود: لؤلؤ و مرجان حسنین هستند که از دو دریای علوی و فاطمی خارج شدند بناء علی هذا این آیات در شئون خمسه طیبیه وارد شده برزخ رسول خدا، بحرین علی و فاطمه، لؤلؤ و مرجان حسن و حسین.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص: ۳۷۷

وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵)

و از برای او است کشتیهایی که انشاء فرموده در دریا مثل کوه‌ها، دیگر از نعم الهیه قضیه کشتی است و دریا که خداوند آب دریا را چنان قرار داده که کشتی را فرو نبرد، و کشتی را چنان قرار داده که روی آب دریا قرار گیرد و چون دریا امواج بسیار دارد برای کشتی لنگرها قرار داده که متزلزل نشود و چون باید کشتی روی آب سیر کند برای او شرع قرار داده که بتوسط باد کشتی را سیر دهد جلّ الخالق و این موهبت بوحی الهی بحضرت نوح رسید که فرمود:

وَ اصْنِعِ الْفُلْمَكِ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا هُوَ آیه ۳۹ و چه اندازه استفاده می‌شود از این کشتی از این بندر بآن بندر حتی امروز که بتوسط هواپیما سیر می‌کنند بسیاری از اشیاء را باید بتوسط کشتی برسانند.

وَلَهُ الْجَوَارِ كِشْتِيهَا.

الْمُنشَآتُ انشاء و ایجاد فرموده.

فِي الْبَحْرِ رُوی دریا.

كَالْأَعْلَامِ بعضی گفتند: شرع کشتی است که مثل کوه‌ها ارتفاع دارد، و بعضی گفتند: لنگر کشتی است مثل کوه‌ها که لنگر زمین هستند که کره زمین را روی آب نگاه داشته که امواج آب زمین را متزلزل نکند.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۶ تا ۲۸] ص: ۳۷۷

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸)

هر کس که بر روی زمین است فانی می‌شود و هلاک می‌گردد، و باقی میماند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۸
وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است، در جای دیگر می‌فرماید: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قصص آیه ۸۸ در جای دیگر می‌فرماید: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ زمر آیه ۶۸ و غیر اینها از آیات كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا از

جَنِّ و انس بلکه جمیع حیوانات بڑی و بحری بلکه جمیع ما فی الارض که اطلاق شیء بر او می شود بقرینه کل شیء در سوره قصص بلکه ملائکه آسمانها بقرینه فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ سوره زمر.

فانِ فناء نیستی است، و فناء کل شیء بحسبه فناء زمین یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ ابراهیم آیه ۴۹ فناء آسمانها یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ انبیاء آیه ۱۰۴.

و یَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ در وجه ربک مجسمه گفتند، العیاذ مراد صورت خدا است که فردای قیامت می آید روی تخت که عرش الهی است می نشیند و حکم میکند و مؤمنین او را می بینند و کفار ممنوع هستند، چنانچه یهود و نصاری و مجوس و سایر فرق کفار و مشرکین هم خدا را جسم می دانند و این کفر محض است، و اما کسانی که خدا را منزّه میدانند از جسم و جسمانی و صرف وجود و محض وجود است حتی مرکب از وجود و ماهیت هم نیست، بعضی گفتند: مراد از وجه ربک ذات مقدس او است، و اما در اخبار اهل بیت در بعض آنها گفتند: مراد از وجه دین الهی است که باو باید توجه کرد که باقی است و از بین رفتنی نیست، چنانچه میفرماید:

فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ بقره آیه ۱۰۹ و در بسیاری از اخبار دارد وجه الله ائمه اطهار هستند که تا قیامت باقی و از بین رفتنی نیستند. (اقول): در حدیث ثقلین دارد.

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض)

بناء علی هذا می گوئیم هر چه موجب توجه بخدا باشد وجه الله است و فانی نمیشود دین قرآن انبیاء ائمه هدی احکام الهی اطاعت عبادت اعمال صالحه تقوی چون حسن آنها ذاتی است تغییر پذیر نیست و البته باقی است حتی در حق شهداء می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ آل عمران آیه ۱۶۳ و در خبر داریم فرمود:

(میتنا لم یمت و غائبنا لم یغب).

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۲۹ تا ۳۰] ... ص: ۳۷۸

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۷۹

سؤال و درخواست می کنند از خداوند متعال هر که در آسمانها و زمین است تمام روزها خداوند در کار است یهود عنود می گویند: خداوند روز یکشنبه شروع کرد بخلقت آسمانها و زمین و آنچه در آنها است تا شش روز جمعه و شنبه تعطیل کرد و این کارخانه دیگر خود بخود می گردد لذا شنبه ما هم تعطیل می کنیم.

و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مائده آیه ۶۹، اقول: پس از صرف نظر از کلمات مفسرین و اقوال مختلفه آنها در تفسیر این آیه شریفه می گوئیم: ممکن در حد ذات، نیست صرف است و احتیاج بواجب دارد حدوثا و بقاء یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۱۶ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ محمد آیه ۴۰ خداوند آن بآن افاضه دارد و سرتاسر ممکنات دست حاجت آنها بسوی او است حتی طبیعی منکر خدا در مورد اضطرار و بی چارگی قهرا توجه باو می کند، چنانچه حضرت صادق (ع) بآن طبیعی که گفت بحضرت: ما الدلیل علی وجود ربک حضرت پس از اقرار آن که در کشتی بوده و کشتی غرق شده فرمود: در این حال آیا متوجه شدی کسی هست تو را نجات دهد؟ عرض کرد بلی فرمود همان خدا است.

دست حاجت چه بری نزد خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

کرشم نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ سؤَالَ مَلَائِكَةٍ طَلَبَ مَغْفِرَةً وَ قَضَاءَ حَوَائِجِ مُؤْمِنِينَ اسْتِ وَ الْأَرْضِ سؤَالَ دَفْعِ بَلِيَّاتٍ وَ جَلْبِ نَعْمٍ وَ بَرِّ آمَدِنِ حَاجَاتِ أَمَّنٍ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ نَمْلِ آيَةِ ۶۳.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ تَعْبِيرٌ بِهِ يَوْمٌ مِنْ بَابِ مِثَالٍ اسْتِ وَ الْا كَلَّ آنَ هُوَ فِي شَأْنٍ.

اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ شرحش گذشت.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۰

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۳۲] ص: ۳۸۰

سَنَفَعُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲)

زود باشد پردازیم و رسیدگی کنیم به حساب شما یا برای شما ای دو چیز سنگین.

سَنَفَعُ فَرَاغَ تَمَامِيَّتِ كَارِ اسْتِ انْسانِ مَوْقِعِي كِهْ بَهْ عَمَلِي مَشْغُولِ مِي شُودِ چُونِ عَمَلِ تَمَامِ شُدِ مِي گُوِيْدِ فَاَرَاغِ شُدْمِ وَ فَرَاغَتِ حَاصِلِ شُدِ وَ اَيْنِ دَرِ حَقِّ خِداوَنَدِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَحَالِ اسْتِ زِيْرَا لا- يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَن شَأْنٍ وَ دَرِ اَيْنْجَا مَرَادِ رُوزِ قِيَامَتِ اسْتِ كِهْ هَرِ كَسِّ حَسَابِشِ مَعْلُومِ مِي شُودِ وَ رَسِيْدِ گِي بَهْ نَامِهْ عَمَلِ او خِواهدِ شُدِ.

لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ ظَاهِرِ آيَةِ مَرَادِ ازِ ثَقْلَانِ جَنَّ وَ اِنْسِ هَسْتَنْدِ زِيْرَا دَرِ مَحْكَمِهْ حَسَابِ وَ رَسِيْدِ گِي فَقطِ اَيْنِ دُو طَائِفَهْ هَسْتَنْدِ نَهْ مَلَائِكَهْ وَ نَهْ سَايِرِ حَيْوَاناتِ حَسَابِ وَ نَامِهْ عَمَلِ وَ مِيْزَانِ فَقطِ اَيْنِ دُو طَائِفَهْ دَارَنْدِ وَ تَعْبِيرٌ بَهْ ثَقْلَانِ بَرایِ سَنْگِيْنِي اَنها اسْتِ بَرِ رُويِ زَمِيْنِ ازِ جِهْتِ عَقْلِ وَ تَكْلِيْفِ وَ شَاهِدِ بَرِ اَيْنْكِهْ مَرَادِ جَنَّ وَ اِنْسِ هَسْتَنْدِ يَكِي كَلْمَهْ رَبُّكُمَا دَرِ.

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَ يَكِي آيَةِ بَعْدِ يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ لَكِنْ دَرِ اِخْبَارِ تَفْسِيْرِ فَرْمُودِهْ اَنْدِ بَهْ قُرْآنِ وَ عَتْرَتِ بُواسطَهْ فَرْمَايشِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ

(اُنِّي تَارَكَ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَتْرَتِي ... الْحَدِيثُ).

اقول: آنچه بنظر می‌رسد فردای قیامت از جن و انس سؤال می‌شود از کتاب و عترت که به دستورات قرآن عمل کردید یا قرآن را مهجور گذاردید و با عترت چه کردید اطاعت یا مخالفت محبت یا عداوت و و پس بناء علی هذا از ثقلان رسیدگی می‌شود از ثقلین و الله العالم.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۳ تا ۳۴] ص: ۳۸۱

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اِنْ اَسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ اِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴)

ای گروه جن و انس اگر توانایی دارید اینکه از اطراف آسمان‌ها و زمین فرار کنید پس فرار کنید نمی‌توانید فرار کنید مگر از روی مدرک و دلیل و حجت.

دارد در حدیث که جن و انس در صحرای محشر جمع می‌شوند نمی‌گذارند احدی قدمی از قدم بردارد تا چند سؤال از او نشود:

عن دينك فيما اخترت و عن عمرك اُطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۱

فيما افنت و عن مالك مما اكتسبت و فيما انفتت

و غير اينها لذا می‌فرماید:

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ خِطَابِ بَهْ جَنَّ وَ اِنْسِ بَرایِ اَيْنْسْتِ كِهْ غَيْرِ اَيْنِ دُو نَوْعِ مَسْئُولِيْتِي نِدَارَنْدِ نَهْ مَلَائِكَهْ وَ نَهْ طَبَقَاتِ حَيْوَاناتِ.

إِنَّ الشَّيَاطِينَ أَنْ تَنْفُذُوا هَمَجَهُ اسْتَطَاعَتِي وَ قَدْرَتِي نَدَارِيدُ زِيْرَا فِرْدَايَ قِيَامَتِ مَوْعِي كِه جَنِّ وَ اَنَسِ دَر صَحْرَايِ مَحْشَرِ مَجْتَمَعِ مِي شُونَد مَلَانَكِه هَفْتِ اَسْمَانِ هَفْتِ طَبَقِه دُورِ اَنَهَا رَا مِثْلِ سِرْبَازَانِ چَاتَمِه مِيَزْنَنْد وَ اَتَشِ دُورِ اَنَهَا رَا حَلَقِه مِيَزَنْد قَدْرَتِ اِيْنَكِه اَز جَايِ خُودِ حَرَكْتِ كَنْنَد نَدَارَنْد.

مِنْ اَقْفَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ نِه اَز اَسْمَانِ هَا مِي تُوَانَد بِيْرُونِ رُوند وَ نِه اَز زَمِيْنِ خَارِجِ شُونَد. فَاَنْفُذُ... اَسْمَانِ تَعْجِيْزِيْسْتِ كِه قَدْرَتِ نَدَارِيدِ مِثْلِ اِيْنَكِه شَخْصِي كِه گِرْفَتَارِ شَد بَگُوِيْنَد هَر جَا مِي تُوَانِي فِرَارِ كُن كِه رَاهِ فِرَارِ نَدَاشْتِه بَاشَد.

لَا تَنْفُذُوْنَ نَمِي تُوَانِيْد اَز تَحْتِ قَدْرَتِ اَلْهِي بِيْرُونِ رُويد وَ خُودِ رَا نَجَاتِ دِهِيْدِ وَ بِه جَايِي پَنَاهِ بَرِيْد. اِلَّا بِسُلْطَانٍ مَگَرِ مَدْرَكِي اَز خُودِ دَاشْتِه بَاشِيْد وَ اِجَازِه اَز اُو صَادِرِ شُود وَ مَدَارِكِ اَلْهِي اِيْمَانِ وَ عَمَلِ صَالِحِ وَ تَقْوِي وَ شَفَاعَتِ شَفْعَاءِ وَ مَغْفِرَتِ اَلْهِيْسْتِ كِه خُطَابِ مِي رَسَد اِدْخُلُوا الْجَنَّةَ بَغِيْرِ حِسَابِ وَ بَفْرَمَايِدِ يَا اَيْتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِيْ اِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَاَدْخُلِيْ فِيْ عِبَادِيْ وَ اَدْخُلِيْ جَنَّتِيْ فِجْرِ اِيَه ۲۸ اِلَى ۳۱.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۵ تا ۳۶] ... ص: ۲۸۱

يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نَحَّاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فِرْسْتَاْدِه مِي شُود بَرِ شَمَا جَنِّ وَ اَنَسِ شَعْلِه اَتَشِ كِه اَز اَتَشِ جَدَا مِي شُود وَ مَسِ گَدَاخْتِه اَبِ شُدِه پَسِ نِيْسْتِ كَسِي كِه شَمَا رَا يَارِي كَنْد وَ نَجَاتِ دِهَدِ اَز اِيْنِ دُو نَحْوِه عَذَابِ اَلْبَتِه اِيْنِ قِسْمَتِ خُطَابِ بِه مَشْرَكِيْنِ وَ كَفَارِ وَ ضَالِيْنِ وَ مُضْلِيْنِ اَز جَنِّ وَ اَنَسِ اَسْتِ زِيْرَا اَهْلِ اِيْمَانِ هِيچْگُوْنِه عَذَابِي بِه اَنَهَا مَتُوْجِه نَمِي شُود بِه فَضْلِ وَ كَرَمِ وَ رَحْمَتِ وَ مَغْفِرَتِ اَلْهِي وَ بِه شَفَاعَتِ شَفْعَاءِ دَر حَقِّ عَصَاءِ مُؤْمِنِيْنِ.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۷ تا ۳۸] ... ص: ۲۸۱

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) پَسِ زَمَانِي كِه پَاشِيْدِه شَد اَسْمَانِ پَسِ مِي بَاشَد وَرْدِه مِثْلِ دِهَانِ وَرْدَه گِفْتَنْد اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۲۸۲ رَنَگِ هَايِ مَخْتَلَفِ بِه خُودِ گِرْفَتْنِ اَسْتِ گَاھِي سِرْخِ گَاھِي زَرْدِ گَاھِي تِيْرِه مِثْلِ رَنَگِ اَسْبِ هَا وَ بَسِيَارِي اَز گِلِ هَا بَخْصُوصِ دَر فِصُولِ مَخْتَلَفِ مِثْلِ شَتَاءِ وَ صِيْفِ وَ رِيْبِ وَ خَرِيْفِ وَ دِهَانِ جَمْعِ دِهْنِ بَعْمَعْنِي رُوغْنِ كِه اَنَهْمِ رَنَگِ هَايِ مَخْتَلَفِ دَارِدِ رُوغْنِي كِه اَز فُوَاكِه وَ گِلِ هَا گِرْفْتِه مِي شُود اِشَارِه بِه اِيْنَكِه رُوزِ قِيَامَتِ كِه اَسْمَانِ اَز هَمِ پَاشِيْدِه مِي شُود كِه مِي فِرَمَايِد: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ انشَقَّتْ اِيَه ۱ هَر قِسْمَتِي رَنَگِ هَايِ مَخْتَلَفِ پِيْدَا مِي كَنْد مِثْلِ گِلِ هَا وَ رُوغْنِ هَا وَ مَمْكَنْ اَسْتِ اِشَارِه بَايْنِ بَاشَد كِه هَمِيْنِ نَحْوِي كِه اَسْمَانِ رَنَگِ هَايِ مَخْتَلَفِ پِيْدَا مِي كَنْد رَنَگِ بَشَرِ هَمِ دَر صَحْرَايِ مَحْشَرِ مَخْتَلَفِ بَعْضِي مَبِيضَه الْوَجُوْهِ بَعْضِي مَسُودَه الْوَجُوْهِ، بَعْضِي نُوْرَانِي، بَعْضِي ظَلْمَانِي، بَعْضِي بَا صُورَتِ بَاَزِ بَعْضِي گِرْفْتِه كِه دَر اَيَاتِ شَرِيْفِه اِشَارِه دَارِدِ وَ مَمْكَنْ اَسْتِ اَسْمَانِ هَا دَر نَظَرِ اَهْلِ مَحْشَرِ مَخْتَلَفِ دِيْدِه مِي شُود دَر نَظَرِ بَعْضِي اَبِيضِ دَر نَظَرِ بَعْضِي اَحْمَرِ يَا اَصْفَرِ وَ اِمْتَالِ اِيْنَهَا وَ اَللّٰهُ الْعَالِمِ.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۹ تا ۴۰] ... ص: ۲۸۲

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰) پَسِ رُوزِ قِيَامَتِ سُّؤَالِ نَمِي شُود اَز گَنَاهَانِشِ چِه اَنَسِ بَاشَد وَ چِه جَنِّ (اَشْكَالِ) صَرِيْحِ بَعْضِ اَيَاتِ اَسْتِ كِه سُّؤَالِ مِي شُود مِثْلِ اِيَه شَرِيْفِه وَ قِفُوْهُمُ اِنْهَمُ مَسْئُوْلُوْنَ وَ الصَّافَّاتِ اِيَه ۲۴ وَ دَر اِيْنِ اِيَه صَرِيْحَا مِي فِرَمَايِدِ سُّؤَالِ نَمِي شُونَد. (جواب) دُو نَحْوِه سُّؤَالِ دَارِيْمِ يَكِي اَنَكِه چِه كَرْدِي؟ كِه تَعْبِيْرِ بِه اَسْتَفْهَامِ مِي كَنْنَد مِثْلِ كَسِي كِه مَأْمُورِيْتِ دَاشْتِه بَرَايِ اَنْجَامِ اَمُورِي

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱)

در این دو جنت دو چشمه است که در تمام این دو جنت جاریست.

فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ بعضی گفتند مراد عین سلسبیل و عین تسنیم و بعضی گفتند ماء غیر آسن و خمر لذة للشاربین.

اقول انهار جنت چهار است چنانچه می فرماید: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّد (ص) آیه ۱۶ و ۱۷ بعلاوه عیون دیگری هم داریم یکی حوض کوثر

که خداوند به پیغمبرش عطا فرموده و امیر المؤمنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۶

را ساقی او قرار داده دیگر سلسبیل که می فرماید:

وَيُشْرَقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا دهر آیه ۱۷ و ۱۸ دیگر معین می فرماید يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ واقعه آیه ۱۷ و ۱۸ دیگر تسنیم می فرماید يُشْرَقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافْسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ مطفین آیه ۲۵ الی ۲۸.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۲ تا ۵۳] ص: ۳۸۶

فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳)

در این دو جنت از هر قسم میوه‌ها دو نحوه است بعضی گفتند مراد رطب و یابس است که هر دو قسم در طعم و عطر شبیه یکدیگرند و بعضی گفتند مراد فواکه معروفه در دنیا و شبیه آنها که در دنیا نبوده.

اقول: مفاد آیه شریفه اینکه هر میوه بهشت دو نحوه است در اسم یک اسم است و لکن در طعم و بو و سایر خصوصیاتش مختلف است.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۴ تا ۵۵] ص: ۳۸۶

مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

تکیه می دهند بر فرش‌هایی که آستر آنها از استبرق است و چیده می شود میوه‌های این دو بهشت در نزدیکی.

مُتَّكِنِينَ در حالی که مثل سلاطین که بر اریکه سلطنت تکیه می دهند علی فُرُشِ جمع فرش اطلاق بر فرش زیر پا و بر فراش که تعبیر به رختخواب می کنیم و بر مخده که تکیه می دهند و بر متکا که سر روی او می گذارند می کند.

بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ آستر این فرش از استبرق است که گفتند دیباج غلیظ است و البته رویه آن عالی تر است چون هر چیزی ظاهره او عالی تر از بطانه است غیر از انسان که باید باطن او بهتر از ظاهر باشد وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دان گفتند میوه‌های بهشتی که به اغصان اشجار هست خود نزدیک دهان مؤمن می آید و می گوید ای مؤمن مرا تناول نما بدون اینکه احتیاج به برخاستن و چیدن و در دهان گذاردن باشد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۶ تا ۵۷] ص: ۳۸۶

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۷

در آن فراش‌ها حوریانی هستند که فقط نگاه به زوج خود می کنند و قصر می کنند نگاه خود را به زوج و به غیر او نظر نمی کنند و طمع نمی کنند نزدیکی نکرده آنها را قبل از زوج خود احدی نه از انس و نه از جن.

فیهن نظر به اینکه به طریق جمع فرموده ظاهر اینست که مرجع ضمیر فیهن به فرش بر می‌گردد نه به جنّین چنانچه در جای دیگر می‌فرماید در همین سوره چند آیه بعد حورٌ مقصوراتٌ فی الخیام که اصلاً از حجله‌گاه خود بیرون نمی‌آیند که چشم دیگری به آنها نیفتد.

قاصراتُ الطّرف به خلاف حوری‌های دنیا که خود را به تمام زینت آرایش می‌کنند و به هر کس و ناکس نمایش می‌دهند در حدیث داریم که پیغمبر (ص) از فاطمه زهرا پرسیدند چه صفتی از برای زن بهترین صفات است؟ عرض کرد آنکه در مدّت عمر چشمش به نامحرم نیفتد و چشم نامحرم هم به او نیفتد.

لَمْ یَطْمِئُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ طمّث اطلاق بر نکاح و نزدیکی می‌شود و بر حیض و بر دم بکارت حوری‌های بهشت نه احدی قبل از زوج خود نزدیکی کرده آنها را نه انس و نه جن و نه حیض می‌شوند و نه دم بکارت دارند همیشه باکره هستند یک تیه در بهشت وجود ندارد.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۵۸ تا ۵۹] ص: ۳۸۷

كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹)

مثل اینکه این حوریان یاقوت و مرجان هستند شبیه به یاقوت در صفا و به مرجان در بیاض که در حدیث دارد (یری مخ ساقها من وراء سبعین حله من حریر کما یری السلک من وراء الیاقوت) و در بعض اخبار دارد مثل دانه‌ای که در زیر آب صافی مشاهده می‌شود.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۰ تا ۶۱] ص: ۳۸۷

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱)

آیا جزاء احسان نیست مگر احسان این آیه شریفه را دو نحوه می‌توان تفسیر کرد یکی آنکه جزاء ایمان و اعمال صالحه و تقوی بهشت و نعم بهشتی است چنانچه آیات قبل بیان فرموده دیگر آنکه جزای احسان‌هایی که خداوند انعام فرموده اطاعت و شکر گذاریست. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۸

اقول: آیه عموم و اطلاق دارد و مصادیق زیادی من جمله در دنیا اگر کسی به شما احسان و محبتی کرد شما باید تلافی کنید به احسان به او بلکه به بهتر از او حتی در باب سلام می‌فرماید وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها نساء آیه ۸۸، و من جمله اگر کسی انعام و خدمتی کرد پاس نعمت او را نگاه دارید و شکر گذار باشید که در حدیث دارد من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق

و من جمله جزاء بندگی و اطاعت و ایمان به خدا سعادت و رستگاری و بهشت است لکن نه از راه استحقاق زیرا اگر عبادت جنّ و انس را داشته باشد مقابله با نعم الهی ندارد بلکه از راه تفضّل است که ایمان و اعمال صالحه قابلیت تفضّل می‌آورد که تفضّلات الهی در محلّ غیر قابل نیست و از جهت وعده‌های الهیست که تخلف پذیر نیست، و من جمله اگر بر بنده شکر گذار باشد خداوند هم نعم خود را بر او زیاد می‌فرماید چنانچه می‌فرماید: وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ابراهیم آیه ۷.

بناء علی هذا بنده علاوه بر شکر گذاری نعم الهی باید پاس محبت‌های پیغمبر و ائمه طاهرین و معلّمین و پدر و مادر و علماء دین و هادیان طریق را داشته باشد که انسان را از تیه ضلالت به راه سعادت رسانند و در باب شفاعت در قضاء حوائج دنیوی و نجات اخروی چه اندازه عنایت فرمودند و می‌فرمایند:

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۶۳] ... ص: ۳۸۸

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳)

و از غیر آن دو جنت دو جنت دیگریست دون آن دو جنت.

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ کلمه دون سه نحوه تفسیر شده.

۱- یعنی این دو بهشت درجاتش کمتر از آن دو بهشت است و دون آنها است.

۲- بمعنی غیر یعنی غیر آن دو بهشت دو بهشت دیگر است.

۳- بمعنی نزدیک یعنی این دو نزدیک تر است از آن دو که ذکر شد.

اقول: البتّه مؤمنین که داخل جنت می‌شوند درجات مختلفی دارند هر که ایمانش قوی‌تر و اعمال صالحه او بهتر و تقوای او زیاده‌تر باشد هم جنّاتش بیشتر و هم درجاتش بالاتر است از درجات انبیاء گرفته تا کمترین درجات و نیز در هر اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۸۹

یک از جنّات قصرهای مختلف است یکی از نقره یکی از طلا. یکی از یاقوت، از زمرد، از زبرجد، از درّ بلکه در هر یک از این جنّات حوریانی هستند غیر از جنّات دیگر و فواکه و اشجار و سایر نعم بهشتی چنانچه در اخبار داریم یک حدیث از پیغمبر اکرم است می‌فرماید:

(جَنَّاتٍ مِنْ فَضَّةٍ ابْنَيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَنَّاتٍ مِنْ ذَهَبٍ ابْنَيْتُهُمَا وَمَا فِيهِمَا)

و در روایت عیاشی از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(لَا تَقُولَنَّ الْجَنَّةُ وَاحِدَةً فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ وَ لَا تَقُولَنَّ دَرَجَةً وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ دَرَجَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ أَلَمْ تَفْضَلِ الْقَوْمَ بِالْأَعْمَالِ الْحَدِيثُ).

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص: ۳۸۹

مُدْهَامَّتَانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵)

دهمه بمعنی سواد است و کلمه «مدهامتان» اشاره باین است که اشجار این دو جنت از کثرت و شدت سبزی به سیاهی می‌زند که منتهای خرمیست و سایه انداخته.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۶ تا ۶۷] ... ص: ۳۸۹

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَا (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷)

نضخ بمعنی جوشیدن است این دو چشمه می‌جوشد از زمین مثل فواره که جوشش دارد و بلند می‌شود و باعث صفای قصور و جنّات می‌شود بعضی گفتند از این دو چشمه مشک و عنبر و کافور خارج می‌شود بعضی گفتند انواع خیرات بیرون می‌آید و الله العالم.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۸ تا ۶۹] ... ص: ۳۸۹

فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹)

در این دو جنت میوه و نخل خرما و درخت انار هست و کلمه فاکهه بطور تنکیر شامل جمیع اقسام فواکه می‌شود.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۰ تا ۷۱] ... ص: ۳۸۹

فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱)

در این بهشت‌ها زن‌های بسیار خوب و خوش سیما است در این آیه تعبیر به جمع فرموده نه تشبیه که شامل تمام جنات باشد که هر چهار جنت دارای خیرات حسان هستند و گذشت وصف حوری‌های بهشتی در آیه ۵۶ که فرمود *فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ* *إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ* و نیز در اینجا توصیف می‌فرماید:

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۲ تا ۷۵] ... ص: ۳۸۹

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۰

گذشت تفسیر این آیات در ذیل همان آیه ۵۶ در صفحه ۳۸۷.

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۷۶ تا ۷۸] ... ص: ۳۹۰

مُتَّكِنِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضْرٍ وَعَبَقَرِيِّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

تکیه می‌دهند بر و ساده سبز در کلمه رُفُوفٍ بعضی گفتند بساط بعضی گفتند ریاض جنت و اصل لغت رُفُوفٍ طائری است که باز می‌کند بال خود را که بر جایی فرود آید لکن بقرینه متکینین همان و ساده است که تکیه‌گاه است بساط و ریاض محل تکیه‌گاه نیست.

وَعَبَقَرِيُّ حِسَانٍ و عبقری عبارت از چیز نرمی که زیر دست می‌گذارند زیر کتف برای استراحت مثل اینکه تکیه می‌دهند به و ساده و دست می‌اندازند بر عبقری.

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ اسامی الهی هر کدام آن دارای برکات است که اگر خدا را به آن اسماء بخوانید مورد عنایات الهی می‌شوید چنانچه می‌فرماید: *وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا* اعراف آیه ۱۷۹.

بالاخص اسماء مختصه به ذات مقدسه او که اطلاق بر غیر نمی‌شود بالاخص کلمه الله و کلمه رب و امثال اینها.

ذِي الْجَلَالِ صفات جلال تنزه از هر عیب و نقص و احتیاج است که تعبیر به صفات سلبيه و صفات جلالیه می‌کنیم.

وَالْإِكْرَامِ صفات جمالیه که جمیع افعال او حسن و بجا و بموقع و موافق حکم و مصالح است بالجمله کلمه تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ راجع به صفات کمالیه ذِي الْجَلَالِ راجع به صفات جلالیه و الْإِكْرَامِ راجع به صفات جمالیه است و این آیه شریفه کانه جواب از سؤالات قبل است که خداوند پس از آنکه نعمت‌های خود را که در دنیا و آخرت و عقوبت‌هایی که به کفار بیان فرموده و راه تکذیب آنها را بسته که نتوانند تکذیب کنند می‌فرماید پس خداوند تبارک و تعالی ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ است.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة المباركة و يتلوه انشاء الله تعالى تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۱

سورة الواقعة و بقیة السور. و الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله و الشكر على نعماء الله و اللعن على اعداء الله و انا العبد المذنب المسيء الراجى الى غفران الله سيد عبد الحسين المدعو بالطيب غفر له.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۲

سورة الواقعة مكيه و هي ست و تسعون آية ... ص: ۳۹۲

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ اللَّهِ، وَاللَعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.

اما الکلام فی فضلها اخبار بسیار در فضائل این سوره مبارکه رسیده از ابن بابویه مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرء فی کلّ لیلۃ الجمعة الواقعة احبّه الله و احبّه الی الناس اجمعین و لم یر فی الدنیا بؤسا و لا فقرا و لا فاقه و لا آفه من آفات الدنیا و کان من رفقاء امیر المؤمنین و هذه السوره لامیر المؤمنین خاصه لم یشکره فیها احد)

و نیز مسندا از محمّد ابن حمزه از آن حضرت فرمود:

(من اشتاق الی الجنّة و الی صفتها فلیقرء الواقعة)

و از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود:

(من قرأ الواقعة کل لیلۃ قبل ان ینام لقی الله عزّ و جلّ و وجهه کالقمر لیلۃ البدر)

و از حضرت صادق ع روایت شده فرمود

(انّ فیها من المنافع مالا- یحصی فمن ذلک اذا قرأت علی المیت غفر الله له و اذا قرأت علی من قرب اجله عند موته سهل الله له خروج روحه باذن الله تعالی)

و غیر اینها از اخبار مرویه از حضرت رسالت

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۲] ص: ۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ (۲)

زمانی که وقوع پیدا کرد واقعه که قیامت باشد نیست از برای وقوع قیامت دروغی یعنی دروغ نیست.

یکی از اسامی القیامه واقعه است بواسطه وقوع شذائدی و امور مهمه در آن روز و جمله.

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ متعلق به فعل محذوف است یعنی اذکروا باد کنید و غفلت نکنید و تدارک کنید و آماده باشید برای وقوع واقعه و قیامت همان نفخه ثانیه صور که می فرماید وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۹۳

شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

زمر آیه ۶۸.

لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ قیامتی که تمام انبیاء خبر دادند و تمام کتب سماویّه بیان فرموده مخصوصا قرآن مجید که در بسیاری از سور و آیات صریحا یا اشاره یا تلویحا بیان فرموده بلکه حکم عقل بر طبقش قائم است که اگر دستگاه قیامت نباشد دستگاه خلقت لغو می شود و همچنین ارسال رسل و جعل احکام و انزال کتب تماما لغو می شود.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳] ص: ۳۹۳

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳)

هم خوار و خفیف می کند هم عزّت و رفعت می دهد یک دسته را جهنّم می برد و یک دسته را بهشت چنانچه می فرماید وَ تُنْزِلُ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵ در بعض اخبار دارد از حضرت سجاد (ع) فرمود:

(و الله ما الدنيا و الاخرة الا ككفتي الميزان ايهما رجح ذهب الاخر).

خافضة اعداء الله.

رافعة اولياء الله چنانچه گفتند

(حلاوة الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة)

و مراد از اعداء الله اعداء دين، اعداء بيغمبر، اعداء ائمه طاهرين چنانچه دارد:

(من عاداكم فقد عاد الله)

و از اولياء الله اهل ولايت كه دارد

(من والاكم فقد وال الله).

[سوره الواقعة (۵۶): آيات ۴ تا ۶] ص: ۳۹۳

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴) وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا (۶)

يكي از آثار قيامت.

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا رج بمعنی اضطراب و تزلزل و انقلاب است چنانچه می فرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا زلزال آیه ۱ و

می فرماید: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ حَجْرَ آیه ۴۹ كه زمین تكان می خورد و آنچه روی زمین است از هم می پاشد چنانچه گفتند

قلب بسا اضطراب پیدا می کند بین صدر و حنجره می گویند رج القلب رجا.

وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا دیگر از آثار قيامت کوهها از هم پاشیده می شود مثل آرد و سويق یعنی ریز ریز می شود كه می فرماید وَ تَكُونُ

الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۳۹۴

معارج آیه ۹ و عهن پنبه زده شده است.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا هباء بخاریست كه از آب بر خواسته می شود و گردی كه از زمین و دودی كه از آتش برداشته می شود و در هوا

پراکنده می شود و از بین می رود کوهها این نحوه می شود و خداوند در جای دیگر اعمال اهل خلاف را از عبادات آنها تشبیه باین

می فرماید كه می فرماید: وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵ و در حدیث معتبر از حضرت باقر (ع) است

(قال يبعث الله يوم القيامة قوما بين ايديهم نور كالقباطي ثم يقال له كن هباء منثورا ثم قال يا ابا حمزة انهم كانوا يصومون و يصلون

و لكن اذا عرض لهم شيء من الحرام أخذوه و اذا ذكر لهم من فضل امير المؤمنين انكروه)

(اقول) آثار قيامت و علامات آن بسیار است كه در آيات شريفه بيان فرموده مثل إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا

الْجِبَالُ سِيَّرَتْ وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُيِّلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ

قُتِلَتْ وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ تكوير آیه ۱ الى ۱۲ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا

الْكُوكِبُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ انفطار آیه ۱ الى ۴ و غير اينها از آيات و بالجمله عالم عالم ديگري می شود

و انقلاب کلی در عالم ایجاد می شود

[سوره الواقعة (۵۶): آيات ۷ تا ۱۴] ص: ۳۹۴

وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹) وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

(۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

خطاب به تمام افراد انسان است که اینها سه دسته می‌شوند اما ملائکه یک دسته بیش نیستند و اما طائفه جنّ دو دسته هستند مؤمن و کافر و اما انسان سه دسته اصحاب میمنه اصحاب یمن و اصحاب مشمّه اصحاب شمال و السابقون.

پس یک دسته اصحاب میمنه هستند و اصحاب میمنه در سعادت و مقام و یک دسته اصحاب مشمّه هستند چه اصحاب مشمّه در شدت و عذاب و یک دسته سابقون هستند سپس خداوند شرح حال هر سه را بیان می‌فرماید اما سابقون می‌فرماید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۵

سابقون معصومین هستند که هیچگونه آلودگی پیدا نکردند انبیاء و رسل و اوصیاء انبیاء و بر طبق این دعوی اخباری داریم بسیار مفصل و مبسوط و اما مفسرین بعضی گفتند سبقت به متابعت انبیاء، بعضی گفتند سبقت به اطاعت الهی، بعضی گفتند سبقت به ثواب الهی و تکرار کلمه و السابقون السابقون ممکن است دومی خبر اولی باشد یعنی معصومین سبقت به ثواب الهی و درجات عالیّه دارند و ممکن است تأکید باشد.

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ قَرَبَ بِهِ جِوَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ وَ دَرَجَاتِ فَضِيلَتِ وَ مَقَامَاتِ عَالِيهِ دَارُونَ.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَرِ اعْلَى مَرَاتِبِ جَنَّاتٍ وَ مَتَّعَمَ بِهِ جَمِيعُ نَعَمِ اللَّهِ كَيْ قَرَبَ وَ مَنَزَلَتْ أَنهَآ بِالْأَتْرَافِ جَمِيعُ مَا سِوَى اللَّهِ مِنْ مَلَائِكَةٍ حَتَّى حَمَلَهُ عَرْشِ وَ جَنِّ وَ انْسِ اسْت.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ مِنْ آدَمَ إِلَى عِيسَى وَ اَوْصِيَاءَ أَنهَآ تَا زَمَانِ بَعَثَ حَضْرَتِ خَاتَمِ كَيْ كَفْتَنَدِ صَدِّ وَ بِيَسْتِ وَ چَهَارِ هَزَارِ كَمِ وَ بِيَسْتِ بُونَدِ. وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ كَيْ مَنَحْصَرُ بِهِ چَهَارْدِه مَعْصُومِ وَ بَعْضِ از اهل بیت و بستگان آنها که دارای مقام عصمت بودند سپس خداوند عنایاتی که به این سابقین عطا فرموده بیان می‌فرماید.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۵ تا ۱۹] ص: ۳۹۵

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُوعَةٍ (۱۵) مُتَقَابِلِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزَفُونَ (۱۹)

بر سریرهایی منظم و مرتب تکیه می‌دهند چنانچه سلاطین بر تخت سلطنت تکیه می‌دهند چون این سابقین که انبیاء و اوصیاء انبیاء هستند سلاطین اهل بهشت هستند زیرا اهل بهشت کسانی هستند که متابعت اینها را کرده‌اند و در تحت فرمان آنها بودند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۶

مُتَقَابِلِينَ كَيْ بَا هَمِ مَحْشُورِ هَسْتَنَدِ وَ مَقَابِلِ يَكْدِيْگَرِ تَكِيه دَاده‌اند أَنهَآ هَمِ بَه دَرَجَاتِ مَخْتَلَفَه چنانچه می‌فرماید: تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ بقره آیه ۲۵۴.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ غِلْمَانِ هَآیِ بَهْشْتِ دَرِ حَضْرِ أَنهَآ خَدْمَتْگَرَارِ هَسْتَنَدِ وَ دَرِ تَحْتِ اَوَامِرِ وَ فَرْمَانِهَآیِ أَنهَآ رَفْتِ وَ آمَدِ دَارَنَد.

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ اَكْوَابِ قَدْحِ هَآیِ سَرَبَازِ اَبَارِيْقِ تَنگِ هَآیِ شَرِبْتِ كَأْسِ لِيَوَانِ مَعِينِ يَكِي از اقسام مشروبات بهشت لا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا شَرَابِيَسْتِ هِيچْگُونِه صَدَاعِ وَ كَسَالْتِ وَ مَرَضِ وَ ضَعْفِي نَدَارَد.

وَ لَا يُنْزَفُونَ مَسْتِي وَ بِي هُوشِي وَ ذَهَابِ عَقْلِ نَدَارَدِ مِثْلِ شَرَابِ دُنْيَا نِيَسْتِ كَيْ هَمِ تُولِيدِ مَرَضِ مِي كَنْدِ وَ هَمِ عَقْلِ رَا زَايِلِ مِي كَنْدِ.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۰ تا ۲۱] ص: ۳۹۶

وَ فَآكِهَهُ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)

وَ فَآكِهَهُ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَ فَآكِهَهُ عَطْفِ بَه كَأْسِ مِنْ مَعِينِ اسْتِ كَيْ وِلْدَانِ مَخْلُودُونَ مِي آوَرَنَدِ هَر نُوْعِ مِيوه كَيْ أَنهَآ اخْتِيَارِ كَنْدِ وَ بَعِيدِ

نیست بگوئیم فواکه در اکواب است یعنی در قدها و معین در اباریق و کأس است.
و لَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ این هم به دست ولدان است هر نوع طیری که متمایل باشند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۲ تا ۲۴] ص: ۳۹۶

وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴)
وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ شرحش گذشت در سوره الرحمن آیه ۷۰ و ۷۲ فَيَهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ.
جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مکرر بیان شده که جزاء اهل بهشت از راه استحقاق و طلب نیست بلکه از راه تفضّل و وعده‌های الهیست که تخلف پذیر نیست.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص: ۳۹۶

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا لَغْوٌ كَلِمَاتٍ بیهوده و بیفایده است و تأئیم از اثم کلمات زشت و قبیح. بالجمله الفاظ صادره از انسان سه قسم است حسن کلمات مفیده چه حسن صرف باشد چه حسن مطلق و قبیح چه قبیح صرف و چه قبیح مطلق لغو چه لغو صرف
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۷
و چه لغو مطلق چهار قسم اخیر در بهشت نیست ولی دو قسم اول بلکه می‌توان گفت همان قسم اول کلام حسن صرف به قرینه استثناء.

إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا تکرار سلام اشاره به سلام و جواب سلام است که هر دو سلام است و صیغ سلام چهار است: سلام عليك، السلام عليك، سلام عليكم، السلام عليكم- و صیغ جواب این چهار است بعلاوه تقدیم عليك و عليكم بر السلام.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۲۷] ص: ۳۹۷

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)
اصحاب یمن مؤمنین به انبیاء معتقدین به جمیع عقائد اسلامی چه سابقین آنها از امم ماضیه مثل امت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چه لاحقین به آنها امت مرحومه از زمان بعثت حضرت رسالت تا دوره غیبت و دوره ظهور و دوره رجعت تا دامنه قیامت تمام بدون استثناء اهل بهشت هستند و اگر چه آلوده به پاره‌ای از معاصی باشند به شرطی که با ایمان از دنیا روند مشمول شفاعت و مغفرت و عفو الهی می‌شوند و لو درجات مختلف داشته باشند.

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۸ تا ۲۹] ص: ۳۹۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)
لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا يَتَذَكَّرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)
در زیر سایه درختانی هستند که هیچ تیغ و خار ندارد.

در اخبار طلع را تفسیر فرموده‌اند به طلع و منظود اشاره باینست که از سر تا پای او غرق میوه است و شکوفه و گل.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۰] ص: ۳۹۷

وَظِلٌّ مَّمْدُودٍ (۳۰)

سایه آن درخت‌ها همیشه است دائماً تغییر نمی‌کند به آفتاب ثابت و باقیست

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۱] ص: ۳۹۷

وَمَاءٍ مَّشْكُوبٍ (۳۱)

آب ریخته شده اشاره به اینکه انهار بهشت دائماً جاریست و در شرب آنها هیچگونه مضرتی نیست.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۸

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۲] ص: ۳۹۸

وَ فَواكِهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲)

و فواکه بهشت بسیار است و فیها ما تشتهیه الأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الأَعْيُنُ زخرف آیه ۷۱.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۳] ص: ۳۹۸

لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳)

نه قطع می‌شود که تمام شود هر چه از او بردارند باز جای او هست و نه منعی از اکل او هست نه سیری و شعبی در او است و نه

بی میلی و بی رغبتی و نه مانعی از اکل آنها هست هر چه بخواهند

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۴] ص: ۳۹۸

وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴)

و فراش‌هایی بالای تختها که در هر یک حوریهایی هستند.

محققاً ما ایجاد فرمودیم آن حوری‌ها چه ایجاد کردنی از زیبایی و صباحت و خوش سیمایی.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۳۵] ص: ۳۹۸

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً (۳۵)

همیشه باکره هستند و لو هزارها بار نزد آنها رفته باشند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۳۶ تا ۳۷] ص: ۳۹۸

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً (۳۶) عُرْباً أَثْرَاباً (۳۷)

عرب را بعضی گفتند عاشقات لازواجهن بعضی گفتند مأنوسات لهم بعضی گفتند ملاحبه می‌کنند با ازواج خود بعضی گفتند

متحبات یعنی دوست می‌دارند ازواج خود را، و اثراب یعنی تمام متساویه با یکدیگر در سن و زیبایی و متساویه با ازواج خود تماماً

جرد مرد جوانی که هنوز انبات شعر نکرده.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۳۸ تا ۴۰] ص: ۳۹۸

لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ (۳۹) وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

مؤمنین که اطاعت خدا و پیغمبران خدا کرده‌اند.

مؤمنین به انبیاء سلف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۳۹۹

و امت پیغمبر اسلام که اینها دو برابر اولین هستند چنانچه حدیث از پیغمبر اکرم است که فرمود: صد و بیست صف در قیامت بسته می‌شود چهل صف امت انبیاء سلف هستند و هشتاد صف امت من.

(اقول) یک حدیث شریف برای بشارت مؤمنین از حضرت صادق (ع) نقل می‌کنم حدیث مرویست از کتاب صفه الجنة و النار از احمد بن محمد بن عیسی از سعید- بن جناح از عوف بن عبد الله از حضرت ابی عبد الله الصادق (ع) فرمود:

(ما من مؤمن یدخل الجنة الا کان له من الازواج خمس مائة حوراء مع کل حوراء سبعون غلاما و سبعون جاریة کأنهن اللؤلؤ المنثور و کأنهن اللؤلؤ المکنون و له سبعة قصور فی کل قصر سبعون بیتا و فی کل بیت سبعون سریرا و علی کل سریر سبعون فراشا علیها زوجة من الحور العین تجری من تحتهم الانهار انهار من ماء غیر آسن صاف لیس بکدر و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و لم یخرج من ضریع المواشی و انهار من عسل مصفی لم یخرج من بطون النحل و انهار من خمر لذة للشاربین لم یعصره الرجال باقدامهم فاذا اشتهاوا الطعام جاءتهم طیور بیض یرفعن اجنحتهن فیاکلون من ای الوان یشتهون جلوسا ان شاءوا او متکئین و ان اشتهاوا الفاکهة سعت الیهم الاغصان فاکلوا من ایها اشتهاوا و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار).

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۴۲] ... ص: ۳۹۹

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱) فِی سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲)

اصحاب شمال کسانی هستند که بدون ایمان از روی تقصیر از دنیا رفتند چه اصحاب شمالی که در چه عذابها و شدائد گرفتار می‌شوند و اما کسانی که از روی قصور بی‌ایمان رفتند مثل اطفال کفار و مجانین آنها و قاصرین نه داخل در اصحاب یمین هستند چون ایمان نداشتند و نه داخل در اصحاب شمال چون تقصیر نداشتند فعلیهذا خطاب کُنتُم أزواجاً ثلاثه خطاب به مکلفین است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۰

در شعله آتش و آب جوشان. شرح سموم و حمیم در سوره الرحمن آیه ۳۵ يُرْسَلُ عَلَیْکُمْ شَٰوِطٌ مِّنْ نَّارٍ وَ نَحَّاسٌ فَلَا تَنْتَصِرُونَ و آیه ۴۴ یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ حَمِيمٍ آن گذشت.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۳] ... ص: ۴۰۰

وَ ظِلٌّ مِّنْ یَّحْمُومٍ (۴۳)

و سایه از یحموم بعضی گفتند: یحموم دود سیاه جهنم است شدید السواد و بعضی گفتند: کوهیست در جهنم که اهل جهنم می‌روند به زیر سایه آن کوه لکن این یحموم.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۴] ... ص: ۴۰۰

لَا بَارِدٍ وَ لَا کَرِيمٍ (۴۴)

نه سرد است که آنها را از حرارت آتش نجات دهد، و نه کریم است که باعث استراحت آنها شود، و این عذابها سببش و منشأش این است که.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۵] ص: ۴۰۰

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

در دنیا خوش گذران بودند بلهو و لعب و ساز و آواز و زندهای بی حجاب و شرب و قمار و هزارها معاصی دیگر میگذراندند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۴۶] ص: ۴۰۰

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ (۴۶)

و بودند اصرار زیاد داشتند بر معصیت بزرگ از شرک و کفر و ضلالت و ظلم و تکذیب انبیاء و قتل انبیاء و اوصیاء انبیاء و صلحاء و اتقیاء و کبر و نخوت و امثال اینها.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۷ تا ۴۸] ص: ۴۰۰

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸)

و بودند می گفتند: که آیا زمانی که ما مردیم و استخوان شدیم آیا محققا ما مبعوث می شویم، آیا پدران ما هم که پیش از ما پوسیده و ریسیده شدند آنها هم مبعوث می شوند، این مقاله مقاله تمام کفار و اهل ضلالت نیست بلکه مقاله منکرین معاد یا شاکیان در آن هستند که امروز سرتاسر دنیا در جمیع ممالک اکثریت با اینها است، لذا بطور کلی می فرماید:

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۹ تا ۵۰] ص: ۴۰۰

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۱

بفرما جمیع اولین و آخرین از زمان آدم تا آخر دنیا، بلکه جمیع جنّ و انس و ملک، بلکه وحوش و طیور و حیوانات تماما جمع می شوند و آنها را جمع میکند خداوند متعال در میقات روز معین که روز قیامت باشد در صحرای محشر که پس از نفعه ثانیه باشد که سرتاسر قرآن خبر از معاد و اوضاع قیامت می دهد و مکرر گفته ایم که این مقاله تمام انبیاء و اوصیاء و علماء است که انذار و بشارت می دهند، بلکه مطابق حکم عقل است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۱] ص: ۴۰۱

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذَّبُونَ (۵۱)

پس از آنکه جمیعا اجتماع کردید شما که اصحاب شمال هستید، اصحاب شمال دو دسته هستند یک دسته ضالون هستند که شامل تمام اهل ضلالت می شود حتی منکر یکی از ضروریات دین یا ضروریات مذهب شیعه اثنی عشری یا مبدع در دین، و یک دسته مکذبین که تکذیب انبیاء و فرامین الهی کردند و لو یک نفر آنها را یا یک فرمان الهی باشد.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۲ تا ۵۴] ص: ۴۰۱

لَا كَلْبُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَا لُؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)

هر آینه خوراک شما از درخت زقوم است، پس سیر می کنید از آن شکمهای خود را، پس شراب و آب شما از حمیم است.

أَمَّا شَجَرُ زُقُومٍ رَا تَوْصِيفٍ مِی فَرَمَیْد: إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّیْطَانِ فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ وَ الصَّافَات آیه ۶۲ تا ۶۴.

و اما حمیم را توصیف می فرماید: ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَیْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِیمٍ وَ الصَّافَات آیه ۶۵ یَصَّبُ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِیمُ یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ حِجَّ آیه ۲۰ و ۲۱.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۵] ... ص: ۴۰۱

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَیْمِ (۵۵)

هیم مرض عطش است که هر چه آب بیاشامد رفع عطش او نمی شود لذا اطلاق بر زمین رمل می کنند که هر چه بر او باران بیارد بخود نمی گیرد و اطلاق بر شتر می شود که هر چه آب بیاشامد رفع عطش او نمی شود تا هلاک شود اهل جهنم اَطِیب السیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۲

یکی از عذابهای آنها عطش است، چنانچه با اینکه در آتش می سوزند مرض گرسنگی و تشنگی آنها سخت است که خطاب می کنند باهل بهشت که میفرماید:

وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَیْنَا مِنْ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَزَمَهُمَا عَلَی الْكَافِرِينَ اعراف آیه ۴۸ بلکه شراب آنها غساق و حمیم است، چنانچه ماکول آنها زقوم است نه رفع عطش آنها می شود و نه رفع جوع آنها.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۶] ... ص: ۴۰۲

هَذَا نُزِّلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ (۵۶)

این است فرودگاه اصحاب شمال در روز جزاء، و بعضی تفسیر کردند نزل را بآنچه بر او وارد می آورند نزل آنها زقوم، حمیم، غساق است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۵۷] ... ص: ۴۰۲

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷)

ما شما را خلق کردیم، پس برای چه تصدیق نمی کنید خداوندی که قادر است نیست را هست کند معدوم صرف را لباس وجود بپوشاند قادر است بر اعاده و بعث، چنانچه می فرماید:

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۸ تا ۵۹] ... ص: ۴۰۲

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹)

آیا پس می بینید آنچه را که شما یک قطره منی در رحم می ریزید، آیا شما بچه را خلق می کنید یا ما هستیم خلق کننده این تطورات که در رحم می شود از نطفه، علقه، مضغه، لحم، عظم تا صورت بندی شود و روح دمیده شود و دنیا آید. إِنَّ اللَّهَ عَلَی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ از خاک انسان را آفرید سپس انسان را خاک کرد باز هم قدرت دارد از خاک انسان بیرون آورد.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۰] ... ص: ۴۰۲

نَحْنُ قَدْزْنَا بَیْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۶۰)

ما مقدر فرمودیم میانه شما مرگ را که فرمود: كُلِّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ آل عمران آیه ۱۸۲ انبیاء آیه ۳۶.
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ مَا عَقِبَ نِفْتَادِهِمْ وَ كَسَى جَلُو مَا رَا نَكْرَفْتِهِ.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۱] ص: ۴۰۲

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ وَ نُنْشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۳

عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالِكُمْ

به اینکه مرده را دو مرتبه زنده کنیم خاک را تبدیل کنیم بمثل پیش از خاک شدن، و ممکن است مراد این باشد که شما را هلاک کنیم، و دیگران را بجای شما بگماریم، و ممکن است مراد این باشد که شما را تغییر صورت دهیم، چنانچه بعضی را قرده و خنازیر و سایر مسوخ نمودیم و فردای قیامت بصور مختلفه وارد صحرای محشر می شوید.

وَ نُنْشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ

و ما شما را قرار می دهیم فردای قیامت بصورتهای مختلف که شما نمی دانید، روز قیامت یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ است هر که دارای هر صفتی باشد فردای قیامت بآن صورت ظاهر می شود صفت درّندگی دارد بصورت درندگان صفت ایذاء و اضرار دارد بصورت موزیات صفت شیطانی دارد بصورت شیاطین، بالجمله صفات نیک بصورت نیکو و صفات بد و زشت بصورت قبیح و زشت، مؤمن نور ایمانش در جبهه ظاهر می شود کافر و مشرک و ضال ظلمت کفر و شرک و ضلالت در سیمایش جلوه میکند، بلکه در همین عالم هم اگر پرده برداشته شود افراد را بصور مختلفه مشاهده می کنند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۲] ص: ۴۰۳

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲)

در همین نشئه دنیا بحس و وجدان مشاهده می شود که چه اندازه اختلاف صورت در انسان و در بسیاری از مأكولات و مشروبات بلکه در نباتات و حیوانات و جمادات پیدا می شود، امّا انسان از نطفه علقه مضغه لحم عظم و اجزاء صورت دیده شده چه صور شخصیه که با این کثرت جمعیت بشر دیده نمی شود دو نفر از جمیع جهات شبیه یک دیگر باشد و چه صورت نوعیه و جنسیه در این تحولات، امّا مأكولات چندین قسمت می شود گوشت پوست عظم دم صفراء بلغم و سایر اجزاء، انسان از آنها سهم می برند و فضولاتش دفع می شود و هم چنین در حیوانات و هم چنین در مشروبات و هم چنین در نباتات از دانه و هسته تا میوه و شکوفه و گل در جمادات رنگهای مختلف و آثار متشسته دارند جل الخالق.

فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ که فردای قیامت خاک و عظم بصورت انسان و حیوان درآید

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۴

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۳] ص: ۴۰۴

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳)

یکی دیگر از ادله قدرت الهی بر اعاده بندگان در معاد این است که آیا پس می بینید آنچه را کشت می کنید کی آنها را می رویاند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۴] ص: ۴۰۴

أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴)

آیا شما می‌رویانید یا ما ایم از رویندگان، زرع بمعنی روئیدن است که خداوند یک دانه و یک حبه را از زیر خاک بیرون می‌آورد تا آنکه چندین خوشه و هر خوشه چندین حبه از او بوجود آید بسا هفتصد دانه، چنانچه می‌فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَدِيقًا فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ بقره آیه ۲۶۳ لذا در حدیث از پیغمبر اکرم (ص) است، فرمود: بر عایا نگوئید زارع بلکه بگوئید حارث، چنانچه در این آیه حارث را نسبت بانسان می‌دهد در کلمه تحرثون و زرع را نسبت بخدا می‌دهد حارث انسان زارع خدای متعال.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۶۵] ص: ۴۰۴

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

اگر بخواهیم هر آینه قرار می‌دهیم آن زرع را خشک مثل کاه که هیچ دانه از او بوجود نیاید آفت برسد و از بین ببرد، پس شما همیشه اظهار تاسف و ندامت می‌کنید و خود را ملامت می‌کنید که دانه‌هایی که کشت کردید فاسد شد و نفعی عائد شما نشد، بعینه مثل اعمالیست که اهل کفر و ضلالت با اسم عبادت و بندگی بجا می‌آورند که می‌فرماید: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۶۶ تا ۶۷] ص: ۴۰۴

إِنَّا لَمُعْرِضُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷)

مقاله‌ای که تفکّه می‌کنید این است که می‌گوئید پس از آنکه حاصل شما از بین رفت محققا ما غرامت کشیده‌ایم یعنی ضرر و خسران برده‌ایم، بلکه می‌گوئید ما محروم شده‌ایم و هیچ بدست نیاورده‌ایم، و همین مقاله را فردای قیامت کفار و اهل ضلالت دارند که ما خسران و زیان بردیم و از فیوضات جنت خود را محروم کردیم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۵

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۶۸ تا ۶۹] ص: ۴۰۵

أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹)

یکی دیگر از آثار قدرت خداوند این است که آیا پس می‌بینید آبی که شرب می‌کنید آیا شما نازل کردید از ابر تیره یا ما نازل کننده گانیم خداوند بقدرت کامله باران را بشدت می‌فرستد از ابرها که از ناودان خانه‌ها جریان پیدا می‌کند چاه‌ها پر از آب می‌شود نهرها و رودخانه‌ها بجریان می‌افتد و صحراها سبز و خرم می‌شود و حاصلها بدست می‌آید، کیست؟ همچو قدرتی داشته باشد. أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ هم خود می‌آشامید هم حیوانات شما هم اشجار شما هم حاصلهای شما هم باغستانهای شما هم صحراهای شما.

أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ تعبیر به مزن اشاره بشدت باران است، زیرا اگر شدت نداشته باشد جریان از ناودان ندارد، و بعضی مزن را تعبیر بسحاب کرده‌اند آیا احدی از شما قدرت دارد بر انزال باران باین شدت و این یک دلیل بزرگیست که در بسیاری از آیات خداوند تذکر داده لکن طبیعی مذهب تمام اینها را مستند بطبیعت و اسباب ظاهریه میدانند.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۰] ص: ۴۰۵

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰)

اگر بخواهیم هر آینه قرار می‌دهیم آن آب باران را تلخ شدید المرّ یا شور شدید الملوحة پس چرا شکر نمی‌کنید که باران را عذب و گوارا و شیرین قرار دادیم برای شما که هم شما بتوانید استفاده کنید و هم حیوانات و هم اشجار و صحراها و مزارع.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۱ تا ۷۲] ... ص: ۴۰۵

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲)

آیا می‌بینید آتشی را که روشن می‌کنید و می‌گیرانید آیا شما ایجاد کردید درخت و هیزم آن را یا ما هستیم ایجاد کننده، دیگر از فواید بزرگ دنیا آتش است که رافع برودت و سردی است و موجب طبخ بسیاری از مأكولات مثل لحوم اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۶

و حبوبات و باعث ذوب فلزات و الصاق بعض بعض و غیر اینها از فواید، آیا اشجاری که آتش می‌کنید از کجا بدست می‌آورد که خلاق عالم آنها را از زمین رویانیده و در دسترس شما قرار داده.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۳] ... ص: ۴۰۶

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقِيمِينَ (۷۳)

ما این آتش را قرار دادیم برای تذکر شما و برای تعیش و زندگانی مقومین که هم استضائه کنند در شبهای ظلمانی و هم طبخ خبز و سایر مأكولات و هم سایر فواید حتی در جاده‌ها و بیابانها که راه پیدا کنند و بمخاطرات برخورد نکنند و در حفره‌ها سقوط نکنند، گفتند: مقومین از لغت اضداد است شامل اغنیاء و ثروتمندان می‌شود که صاحب قوت و شوکت هستند و شامل فقراء و ضعفاء که قدرت ندارند بتوسط این آتش تقویت پیدا می‌کنند، بالجمله فوایدش بسیار است خبر از امیر المؤمنین است که امتحان کنید خود را باین آتش دنیا که از روی رحمت و تفضل خلق شده آیا طاقت می‌آورد اگر یک قسمت بدن شما را تماس کند پس چگونه طاقت می‌آورد باتش آخرت که از روی غضب و عقوبت خلق شده و در دعاء کمیل میخوانی

(فکیف احتمالی لبلاء الاخرة الی قوله: و هذا ما لا تقوم له السماوات و الارض)

و در قرآن می‌فرماید: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۲۲ و نیز می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۷۴] ... ص: ۴۰۶

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

پس از بیان این آثار قدرت و تفضلات الهی باید تسبیح کنی بنام پروردگار خود که عظیم است، تسبیح دو اطلاق دارد خاص و عام امّا بمعنی خاصّ اینکه خداوند متعال منزّه و مبرا است از جمیع عیوب و نواقص ذاتا و صفه و فعلا ذات مقدّس صرف الوجود غیر متناهی ازلا و ابد و سرمد باجمیع مراتب وجود غیر محدود و صفاتش دارای جمیع صفات کمال علم قدرت حی حکیم مرید قدیم ازلی ابدی عظیم کبیر علیّ اعلیّ لا- مثل له و لا شبیه و لا ضدّ و لا ندّ سمیع است بصیر است لیس اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۷

كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

شوری آیه ۹ و افعالش تمام موافق حکمت و صلاح و حسن است فعل قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمی‌شود، و اما بمعنی عام شامل

جمع اذکار میشود چنانچه می‌گویی تسبیحات اربعه تسبیح حضرت فاطمه (ع) و در قرآن می‌فرماید:
 وَ لِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوهُ بِهَا اَعْرَافِ آیه ۱۷۹ خدا را باید باین اسماء حسنی خواند که از برای او هزار و یک است و تمام
 عظیم است لکن اسم اعظم که بعضی آن را بعضی انبیاء و ائمه اطهار دارا بودند و بعضی آن خاص بذات اقدس و است.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۷۶] ص: ۴۰۷

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)

پس قسم یاد نمی‌کنم بمواقع نجوم و بدرستی که هر آینه او قسمی است که اگر می‌دانستید عظیم است.
 فَلَا أُقْسِمُ بِبَعْضِ كَفَّارٍ لَّا يَكْفُرُ بِاللَّهِ وَ لَآ يَدْرِكُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَآ يَدْرِكُهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ إِذْ يَسْأَلُ وَ لَآ يَدْرِكُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَآ يَدْرِكُهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ إِذْ يَسْأَلُ وَ لَآ يَدْرِكُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَآ يَدْرِكُهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ إِذْ يَسْأَلُ
 کلمه زائده در قرآن نیست بعضی گفتند: بواسطه عظمت و وضوح مطلب احتیاج بقسم نیست که شرحش می‌آید، بعضی گفتند جزء
 قسم است، چنانچه می‌گویی لا و الله و لا و الله.

اقول: کلمه لا اقسام برای تأکید است و چون مدخول فاء است متفرع بر ما تقدم است. توضیح اینکه مورد قسم جایی است که مطلبی
 ادعاء کند و مدرک و دلیلی بر آن نداشته باشد و طرف باور نکند بقسم میخواهد اثبات مطلب خود را بکند چنانچه در باب ترفع
 اگر مدعی بینه داشته باشد یا طرف اقرار کند جای قسم نیست، و اگر طرف انکار کند مدعی هم بینه نداشته باشد منکر باید قسم یاد
 کند و اگر رد کند مدعی قسم یاد کند و هم چنین در موارد قذف و غیر اینها و چون امور مذکوره در آیات قبل اموری نیست که
 کفار و مشرکین بتوانند انکار کنند و دلیل و بینه برای اثباتش بالاتر از حس و وجدان نیست لذا می‌فرماید: فَلَا أُقْسِمُ یعنی احتیاج
 بقسم ندارد.

بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَ جوهی مفسرین در این جمله گفته‌اند و آنچه بنظر اقرب می‌آید و الله العالم اینکه مراد از نجوم ستاره‌ها نیست، بلکه
 سور قرآنی است و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۰۸

آیات شریفه آن که نجوم در ظرف ۲۳ سال بر پیغمبر (ص) نازل شده هر کدام بموقع خود نه مثل سایر کتب آسمانی که دفعه نازل
 شده توریه زبور انجیل صحف انبیاء سلف و قرینه بر این دعوی آیات قبل است که می‌فرماید:
 وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ که این قسم بمواقع نجوم قسم بسیار عظیم است که قسم بآیات و سور قرآنی باشد، سپس بیان عظمت
 قرآن را می‌فرماید:

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۷ تا ۸۰] ص: ۴۰۸

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰)

محققا این مواقع نجوم و این آیات شریفه که مورد قسم است هر آینه قرآن محترم با کرامت و فوائد و نتایج دنیوی و اخروی بسیار
 دارد و باعث نجات از مهالک و موجب رستگاری و سعادت نشأتین است.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ که لوح محفوظ باشد که مکنون عند الله است چنانچه می‌فرماید:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲ و گفتیم: از برای خداوند متعال دو لوح است یکی لوح محو و اثبات است
 اموری که بر حسب حکم و مصالح تغییر پذیر است که احدی بر او جز ذات اقدس اطلاعی ندارد و دیگر لوح محفوظ است اموری
 که تغییر پذیر نیست و ثابت و محقق است از ابتداء خلقت الی صفحه قیامت و الی الابد و ممکن است بعضی از ملائکه و انبیاء و
 اولیاء بر او اطلاع پیدا کنند بالاخص وجود مقدس حضرت رسالت و ائمه طاهرین.

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ دو معنی دارد یکی آنکه آن کتاب مکنون را کسی مس نمی‌کند مگر معصومین مثل ملائکه و انبیاء و ائمه

طاهرین که بجمیع اطلاقات طاهر و مطهر هستند، چنانچه در آیه شریفه بیانش مفصلاً شده إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ السَّبِيلِ وَيُطَهِّرَ كُفْرًا تَطْهِيراً احزاب آیه ۳۳ دیگر قرآن مجید او است که بی‌وضوء و طهارت حرام است مس نمودن، چنانچه اسامی مقدسه الهیه و ائمه را هم بدون طهارت نمی‌شود مس نمود. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۰۹

تَنْزِيلُ مَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ سَرَّ إِنَّكَ عِظَمْتَ رَأً دَارِدَ وَبَآيِدَ بَدُونَ طَهَارَتِ مَسَّ نَمُودِ اَيْنِ اِسْتِ كِه نَازِلُ شُدِه اَز پَرُورِدْگَارِ عَالَمِينَ اِسْتِ، چنانچه می‌فرماید:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۵ و مراتب نزول قرآن در مجلد اول این تفسیر در بیان مقدمات مفصلاً بیان شده.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۸۱] ص: ۴۰۹

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ (۸۱)

آیا پس باین حدیث شما مداهنه می‌کنید.

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ قرآن مجید است، و این جمله دلالت دارد که قرآن حادث است، زیرا کلام الهی است مسبوق بعدم است، چنانچه تمام افعال الهی حادث است فقط قدیم منحصر است بذات اقدس ربوبی.

أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ از برای دهن در قرآن مجید اطلاق است بر روغن شده و شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِللَّاكِلِينَ مؤمنون آیه ۲۰ و اطلاق بر سازش با طرف شده وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيَذْهَبُونَ قَلَمُ آیه ۹ و اطلاق بر مسامحه و سهل انگاری شده مثل همین آیه، یعنی قرآن را سهل شمردید و چیزی نگرفتید العیاذ مثل قصه رستم و حسین کرد و سهراب و افراسیاب کتابهای قصه، و اطلاق بر نفاق و دورویی هم شده که ظاهراً موافق و باطناً مخالف است و محتمل است راجع باین معنی باشد.

[سوره الواقعة (۵۶): آیه ۸۲] ص: ۴۰۹

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ (۸۲)

و قرار می‌دهید چیزی را که خداوند روزی شما کرده محققاً شما تکذیب می‌کنید.

خداوند منت بر شما گذاشته و امتیاز داده شما را بر سایر امم سالفه به نزول قرآن و دین مقدس اسلام و ارسال پیغمبر محترم را و شما تکذیب می‌کنید و قدردانی نمی‌کنید و نمی‌پذیرید العیاذ پیغمبر را ساحر و مجنون و مفتری و کذاب می‌گوئید و قرآن را بافته بشر می‌شمارید و دین اسلام را تکذیب می‌کنید و اطلاق رزق برای اینست که رزق منحصر به مأكولات نیست آنچه خداوند به بنده عنایت فرماید رزق است می‌گویی: (اللهم ارزقنا عقلاً- کاملاً و علماً نافعاً و ادباً بارعاً و خیر الدنیا و اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۱۰)

الآخرة) خداوند منت گذارده که برای شما همچو پیغمبری فرستاده و همچو کتابی نازل فرموده لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آل عمران آیه ۱۵۸ آنها قرآنی که شفاء کلیه امراض روحیه و جسمیه ظاهریه و باطنیه است که می‌فرماید: وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۴.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۳ تا ۸۵] ص: ۴۱۰

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴) وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵)

پس چرا زمانی که روح می‌رسد به حلقوم که به تعبیر ما جان در گلو می‌آید و شما در این موقع می‌بینید و ما نزدیک‌تریم به او از شما و لکن شما نمی‌بینید و بصیرت ندارید.

انسان در موقعی که در دست و پای جان دادنست پرده از پیش چشمش برداشته می‌شود ملائکه قابض ارواح را مشاهده می‌کند جای خود را در بهشت یا جهنم باو نشان می‌دهند ملائکه رحمت یا عذاب را حاضر و منتظر می‌شناسد لذا می‌فرماید:

فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ يَعْنِي بَلَغَتِ النَّفْسَ إِلَى حَلْقُومٍ كَمَا نَزِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْكَاذِبِينَ (۸۶)

وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ فَقَطْ جَانِ دَانِ أَوْ رَا مِي بِينِيذٍ وَ مَا أَزْ شَمَا نَزِيكَ تَرِيمِ بَاو.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ كَمَا فِي حَالَتِ اسْتِ بِه رَاحَتِي جَانِ مِي دَهْدِي بَاو بِشَارَتِ مِي دَهْنْدِي يَا تَهْدِيدِ مِي كَنْنْدِي، دَر نَعْمَتِ وَ مَشْمُولِ تَفَضَّلَاتِ الْهِي مِي شُودِ يَا دَر شَكْنَجِهِ وَ عَذَابِ مِيَا فْتَنْدِ.

وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ شَمَا نَمِي بِينِيذِ.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۶ تا ۸۷] ص: ۴۱۰

فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

پس شما اگر منکر جزاء و ثواب و عقاب هستید برگردانید نفس او را به جای خود که نمیرد اگر هستید راستگویان.

شما که قدرت بر گردانیدن نفس او ندارید پس بدانید که به ید قدرت خدا است که فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اَعْرَافِ آيَه ۳۲. اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۱۱

فَلَوْ لَا- إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ مَدِينِ بِمَعْنَى مَفْعُولِي بِمَعْنَى جَزَاءِ دَادَه شُدَه يَعْنِي شَمَا كَمَا مِنْكَرُ رُوزِ جَزَاءِ هَسْتِيدِ وَ مِي كُوَيْدِ ثَوَابِ وَ عِقَابِي نَيْسْتِ وَ مِي كُوَيْدِ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جَاثِيَه آيَه ۲۳ پَس اِگَر چنين است و جزائی و قیامتی در کار نیست.

تَرْجِعُونَهَا بِرِ گَرْدَانِيدِ نَفْسِ رَا.

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ نَفْسِ رَسِيدَه بِه حَلْقُومِ رَا بِرِ گَرْدَانِيدِ يَا مَرْدَه رَا زَنْدَه كْنِيدِ يَا مَرَكِ رَا اَزْ اَوْ دُورِ كْنِيدِ تَمَامِ دَر تَحْتِ قَدْرَتِ قَادِرِ مَتَعَالِ اسْتِ اَوْ مِي مِيرَانْدِ وَ زَنْدَه مِي كَنْدِ تَمَامِ دَر تَحْتِ قَدْرَتِ اَوْ اسْتِ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حَدِيدِ آيَه ۲.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۸ تا ۸۹] ص: ۴۱۱

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ (۸۹)

توضیح کلام اینکه ایمان و اعمال صالحه و اخلاق حمیده و تقوای از معاصی مورث قرب به مقام ربوبی می‌شود و کفر و شرک و صفات خبیثه و اعمال سیئه موجب بعد می‌شود. مقربون کسانی هستند که در تمامی عمر خردلی از صراط مستقیم الهی منحرف نشدند و این خاص معصومین است از انبیاء و ائمه طاهرین و سایر معصومین که در اوائل این سوره فرمود و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ این آیه شریفه که می‌فرماید:

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَعْنِي كَسَانِي كَه رُوحِ بِه حَلْقُومِ رَسِيدَه وَ اَزْ دَارِ دُنْيَا مِي رُوندِ اِگَر اَز مَقْرَبِينَ بَاشَنْدِ اَز بَرَايِ اَنهَا پَس اَز مَرْدِنِ كَه فَاة تَفْرِيعِ اسْتِ فَرُوحٌ رَاحَتِ مِي شُوندِ اَز اَيْنِ مَحْبَسِ دُنْيَا وَ كَثَافَاتِ اَنِّ وَ خَلَاصِي اَز شَرِّ اَشْرَارِ وَ مَعَانِدِينَ وَ اَز اَنهَا تَكْلِيْفِ دَعْوَتِ وَ اِبْلَاغِ وَ مَجَاهَدَه بَا كَفَّارِ وَ سَايِرِ تَكْلِيْفِ سَاقَطِ مِي گَرْدَدِ وَ مَوْتِ اَوَّلِ رَاحَتِ اَنهَا اسْتِ چنانچه در ادعیه دارد

(اللهم اجعل الموت أول راحتنا).

وَرِيحَانٌ مَجْرَدٌ بُوِي خُوشٌ دَر قَبْرِ وَ دَر بَرزَخِ وَ دَر قِيَامَتِ وَ دَر بَهشتِ نِستِ بَلَكِه كَيْفِ وَ لَذتِ مَقَامِ قَرَبِ دَارند كِه
اِذَا اشْتَغَلَ اَهْلُ الْجَنَّةِ بِالْجَنَّةِ اشْتَغَلَ اَهْلُ اللّٰهِ بِاللّٰهِ
وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ كِه اِختِيارِ بَهشتِ بِه دَسْتِ اَنهَآ اسْتِ هَر جَا ارَادِه كَنند سَكُونَتِ اَطِيبِ البَيَانِ فِى تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۱۲
مِى كَنند وَ هَر كِه رَا ارَادِه كَنند سَكُونَتِ مِى دَهند وَ جَاىِ هَر يَكِ رَا مَعِينِ مِى كَنند وَ سَهْمِ هَر يَكِ رَا اَز حُورِ وَ نَعِيمِ بَهشتِى بَرَاىِ اَو
تَعيينِ مِى فَرمايند بِالْاِخْصِ اميرِ الْمُؤْمِنينِ كِه
(قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ)
اَسْتِ.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۰ تا ۹۱] ... ص: ۴۱۲

وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱)
اَصْحَابِ يَمينِ مُؤْمِنينِ هَسْتند كِه هَم جِهاتِ قَرَبِ دَاشتند اَز ايمانِ وَ اَعْمالِ صالِحِه وَ اخلاقِ حَميدِه وَ تَقوىِ اَز پارِه مَعاصِىِ وَ هَم
جِهاتِ بَعْدِ دَاشتند اَز اَلودِگىِ بِيارِه اِىِ اَز مَعاصِىِ يَا صِفاتِ رذيلِه يَا ضَعْفِ ايمانِ لَكِن خُداوندِ بَشَفاعتِ حُضرتِ رَسالتِ اَنهَآ رَا پاكَ
مِى كَند وَ نِجاتِ مِى دَهْد كِه مَفادِ.
فَسَلَامٌ لَكَ اسْتِ كِه شَفاعتِ تُو مَوْجِبِ سَلامَتِىِ اَنهَآ مِى شُودِ.
مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ خُداوندِ تَبارَكِ وَ تَعالىِ بَسببِ ايمانِ اَنهَآ وَ اَعْمالِ صالِحِه كِه بجاِ اُورَدندِ وَ اخلاقِ فَاضلِه كِه دَر اَنهَآ بُوَدِ
مَشْمولِ رَحمتِ وَ مَغفرتِ وَ عَفْوِ اَز تَقصيراتِ اَنهَآ مِى فَرمايدِ كِه بِالْاِخْرَةِ سَلامَتِىِ پيداِ مِى كَنندِ.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۲ تا ۹۴] ... ص: ۴۱۲

وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ (۹۴)
كَسانِىِ هَسْتند كِه هِيچِ جِهتِ قَرَبِىِ دَر اَنهَآ نِستِ، اَمَّا اَز حَيْثِ عَقايدِ ايمانِ نَداشتند يَا بُواسطِه كُفْرِ وَ شَرَكِ يَا بُواسطِه ضَلالتِ وَ
گَمراهِىِ، وَ اَمَّا اَز حَيْثِ اَعْمالِ صالِحِه وَ اخلاقِ حَميدِه اِگرِ دَر بَعْضِ اَنهَآ بَاشدِ بُواسطِه عَدَمِ ايمانِ تَمامِ فاسِدِ وَ اَز يَمينِ مِى رُوَدِ زِيْرَا
شَرطِ صَحْتِ اَنهَآ ايمانِ اسْتِ وَ مَشْمولِ آيِه شَريفِه مِى شُوندِ كِه مِى فَرمايدِ: وَ قَدِمْنَا اِلىِ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً فَرقانِ
آيِه ۲۵.
فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ پَس نَزولِ اَز حَميمِ دَارند كِه مِى فَرمايدِ: صُوبُوا فَوْقَ رَاسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمِيمِ دِخانِ آيِه ۴۸ وَ تَصْلِيَةٌ جَحِيمِ كِه مِى فَرمايدِ:
حُذُوهُ فَغُلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ اَطِيبِ البَيَانِ فِى تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۱۳
فِى سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ
الحاقه آيِه ۳۰ تا ۳۲.

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۹۵ تا ۹۶] ... ص: ۴۱۳

اِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)
اينِ فَرمايشاتِىِ كِه دَر حَقِّ اَيْنِ سِه طائِفِه مَقربينِ وَ اَصْحابِ يَمينِ وَ المَكذِبينِ الضَّالِّينِ بَيانِ شُدِه بَدَرستِىِ كِه حَقِّ وَ ثابِتِ اسْتِ وَ
تَخلفِ پَذيرِ نِستِ وَ قَطْعِىِ وَ يَقينِىِ اسْتِ كِه جَاىِ هِيچِ ريبِ وَ شَبههِ وَ شَكِ نِستِ، چنانچِه مِى فَرمايدِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ كُنْتُمْ فِى
رَيْبٍ مِنَ الْبُعْثِ اِلَى قَوْلِهِ تَعالىِ: وَ اَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِى الْقُبُورِ حَجَّ آيِه ۵ تا ۸ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

تفسیرش بمعنی خاص و عام و بیان تفریعیش گذشت در آیه ۷۴ تکرار نشود.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة الواقعة و يتلوه انشاء الله تعالى تفسیر سورة الحديد الى سورة و الناس بتوفيقه و تأييده. و الحمد لوليه و الصلاة على نبيه و انا الاقل السيد عبد الحسين الطيب.

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۱۴

سورة الحديد ص: ۴۱۴

[سورة الحديد (۵۷): آیه ۱] ص: ۴۱۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد المرسلين و على آله سادات اهل السماوات و الارضين و اهل الجنة اجمعين و على جميع الانبياء و المرسلين و اللعن على اعدائهم من الاولين و الاخرين من الان الى يوم الدين - الكلام فى فضلها: از ابن بابويه مسندا از حضرت صادق عليه السلام:

فرمود:

(من قرء سورة الحديد و المجادلة فى صلاة فريضة ادمنها لم يعذبه الله حتى يموت ابدا و لا يرى فى نفسه و لا فى اهله سوء ابدا و لا خصاصة فى بدنه)

و در مجمع از جابر جعفى از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من قرء المسبحات كلها قبل ان ينام لم يموت حتى يدرك القائم عليه السلام و ان مات كان فى جوار رسول الله (ص))

و از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود:

(من قرء هذه السورة كان حقا على الله ان يؤمنه من عذابه و ان ينعم عليه فى جنته الحديث)

و غیر اینها از اخبار.

مفسرین نظر به اینکه غیر از ملائکه و جن و انس را صاحب عقل و شعور نمیدانند بعضی گفتند: مراد از ما در ما فى السماوات و الارض من است که مختص باین سه طایفه باشد و این کلام از جهاتی باطل است. اولاً: مخالف صریح آیات شریفه قرآن است که مکرراً اشاره شده مثل قضیه نمله و هدهد و سلیمان و قضیه داود و طیر و جبال که می فرماید: إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوَابٌ ص آیه ۱۷ و ۱۸ و نیز می فرماید: وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ أَنْبِيَاءَ آیه ۷۹ و غیر اینها از آیات بسیار.

و ثانياً: مخالف اخبار بسیار است که تواتر معنوی دارد که ائمه زبان اطيب البیان فى تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۱۵

حیوانات را می دانستند و آنها می آمدند و عرض حاجت می کردند و جواب می گرفتند، و قضیه سنگ ریزه در کف مبارک پیغمبر (ص) و شهادت سوسمار و شتر شاهزاده خراسانی، بلکه در حق بسیاری از انبیاء که می فرماید: عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ نمل آیه ۱۶.

و ثالثاً: لفظ ما بمعنی من خلاف ظاهر است، بلی بمعنی عام مثل همین آیه مانعی ندارد، و بعضی حمل بر تسبیح تکوینی کردند که وجود آنها دلالت بر قدرت و علم و حکمت الهی می کند این هم باطل است، زیرا این دلالت را تمام حتی مشرکین هم میدانند که در آیات بسیار تصریح شده مثل: وَكُنَّ سَأَلَتْهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ وَ لَكُنَّ سَأَلَتْهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَاهِ بِهِنَّ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مُوتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ آیه ۶۱ و ۶۳ سوره عنكبوت و قریب همین مفاد در سوره مبارکه لقمان آیه

۲۴ و زمر آیه ۳۵ و زخرف آیه ۸ و آیات دیگر و این منافیست با آیه شریفه تَسْبِیحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّنْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۶ پس بنا بر این می گوئیم:

جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان
ما سمعییم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
جمع موجودات تسبیح حق می گویند و در اخبار ذکر بسیاری از حیوانات را بیان فرموده اند.

سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تفسیرش واضح است.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲] ص: ۴۱۵

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲)

از برای خداوند است ملک آسمانها و زمین زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی قادر است.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ملکیت اقسام زیادی دارد ذاتیه و جعلیه مطلقه و مقیده دائمیه و موقته، اصلیه و فرعیه. ملکیت ذاتیه مطلقه دائمیه اصلیه مختص به ذات اقدس حق است نسبت به جمیع ما سوی الله از ممکنات زیرا تمام مخلوق او هستند و تحت قدرت او (اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالبها) و اما جعلیه منوط اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۱۶

به جعل الهیست آنها مطلقه مثل ملکیت جمیع ما فی الارض و السماء از برای پیغمبر و امام که فرمود

(الارض کلها للامام)

فقط مباح فرموده اند از برای شیعیان و غیر شیعه از کفار و مشرکین و اهل ضلالت حرام است کلیه تصرفات آنها و غصب حق امام کردند.

و مقیده که به یکی از اسباب مملکه مالک شود بیع و شراء و صلح و هبه و اجرت بر عمل و میراث و زکاء و خمس و صدقه و امثال اینها مشروط بر اینکه بر حسب موازین شرعی باشد و موقته مثل ملکیت مستأجر منافع را ما دام بقاء الاجاره بلکه می توان گفت تمام اینها مجرد اعتبار است قائم به ید معتبر و اما حقیقتا احدی مالک شیئی نیست و آنچه در دست هر کس باشد عاریه است و حق هیچگونه تصرفی ندارد مگر آنکه مالک حقیقی خدای متعال اجازه دهد حتی مالک نفس خود هم نیست.

يُحْيِي وَيُمِيتُ حیاة و موت هر شیء به مناسبت خود آن شیء است حیاة ایمانی، حیاة روحانی حیاة جسمانی، حیاة عقلانی، حیاة نفسانی و میزان حیاة و موت ترتب آثار است تا مادامی که مترتب است حیاة است و اگر از اثر افتاد موت است و موت کل شیء بحسبه و تمام تحت اختیار او است زنده می کند و می میراند وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۲۴

الناس موتی و اهل العلم احیاء

و انهم علی الهدی لمن استهدی ادلاء.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۳] ص: ۴۱۶

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳)

او اول و آخر و ظاهر و باطن است و او بهر چیزی دانا است.

هُوَ الْأَوَّلُ لَا أَوْلِيَةَ لَهُ همیشه بوده و ازلیست.

وَالْآخِرُ لَا آخِرِيَةَ لَهُ همیشه هست ابدیست سرمدی.

وَ الظَّاهِرُ اَظْهَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ اِزْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْت

(الغیرک من الظهور ما ليس لك)

(و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد).

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۱۷

از امیر المؤمنین است فرمود.

(ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه)

یار نزدیکتر از من به من است این عجبت که من از وی دورم

وَ الْبَاطِنُ مَقَامُ غَيْبِ الْغَيْبِيِّ اِحْدَى پِيْ بِه كَنه ذَاتش نمی برد چون سرتاسر ممکنات حتی انبیاء و ملائکه محدود هستند و محدود پی به غیر محدود نمی برد.

حکیم نازی به عقل تا کی بفکرت این ره نمیشود طی

- شعر -

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا

اقول: رسیدن خس به قعر دریا محال عادیست چون قعر دریا هم محدود است و اما پی به کنه ذات محال ذاتی است چون غیر محدود است.

وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ احاطه علمیه دارد به تمام ممکنات حتی علم ذات به ذات که مختص به او است زیرا علم مرتبه‌ای از وجود است مثل قدرت و احاطه و سایر صفات کمالیه و ذاتی که اعلی مراتب وجود را دارد دارای جمیع مراتب وجود است بیساطه و وحدته که تمام صفات کمال منتزع از ذات است

(اول الدین معرفه الله و کمال معرفته توحیده و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة كل صفة انها غير الموصوف و شهادة كل موصوف انه غير الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله و من جهله فهو في حد الشرك بالله) است

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۴] ص: ۴۱۷

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴)

او است خداوندی که خلق فرمود آسمان‌ها و زمین را در مدت شش روز پس احاطه فرمود و پرداخت بر عرش اعظم می‌داند آنچه در تخوم زمین است و آنچه از زمین خارج می‌شود و آنچه از سماء و عالم بالا نازل می‌شود و آنچه عروج و بالا می‌رود در آسمان و او با شما هست هر کجا بوده باشید و خداوند تعالی به آنچه عمل می‌کنید بصیر و بینا و آگاه است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ کلام در این جمله در چند امر واقع میشود. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص:

۴۱۸

اول: در اینکه در بسیار از آیات تصریح شده به سته ایام لکن در سوره فصلت حم سجده می‌فرماید:

خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ اِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ اِلَى ۹ الی ۱۱ و این دلالت بر هشت روز می‌کند جواب اینکه در همان سوره بیان کردیم که اربعه ایام مراد یومین که خلق فرمود، و یومین که

تقدیر اقوات نمود همان شش روز می‌شود.

دوم: اینکه قبل از خلقت آسمانها و زمین ایام نبود که می‌فرماید فی سته ایام جواب آنکه مراد مقدار شش روز است و مدت شش روز چنانچه در ترجمه اشاره شد.

سوم: آنکه خداوند که قادر متعال است آنها هر چه اراده کند موجود میشود چرا در مدت شش روز ایجاد فرمود.

جواب آنکه قادر هست حکیم هم هست که هر چه حکمت و مصلحت در ایجادش باشد به وقت خود ایجاد می‌فرماید دقیقه‌ای پیش و پس نیست بچه را در رحم مادر نه ماه قرار می‌دهد با اینکه قادر است فوری ایجاد کند مثل عیسی و یحیی حاصل و فواکه را در مدت معین به ثمر رساند با اینکه قادر است به فوریت ایجاد کند چنانچه بر مریم ایجاد فرمود وَ هَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَبِيًّا مریم آیه ۲۵ بالجمله حکم و مصالح را خود می‌داند و موقع شناس است.

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مجسمه گفتند: خداوند بر عرش نشسته و نظر بجمیع مخلوقات دارد که عرش محیط بجمیع عوالم است، و بعضی مفسرین گفتند:

پس پرداخت بخلقت عرش، بعضی گفتند: معنی استوی سلطنت و ملکیت است که تمام در تحت تصرف او است.

اقول: تمام اینها باطل است، اما مجسمه، که واضح است خدا جسم نیست اما خلقت عرش پیش از آسمانها و زمین خلق شده، اما سلطنت و ملکیت حق ذاتی است تراخی ندارد که پس از خلقت آسمانها و زمین در تحت سلطنت و ملکیت خود در آورد، بلکه نظر

به اینکه عرش اعظم الهی محیط بجمیع آسمانها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۱۹

و زمین حتی بر کرسی احاطه دارد استوی علی العرش، یعنی پرداخت به تنظیمات آنها، مثل کسی که کارخانه بسازد پس از آن بکار بیندازد هر کدام را بنحو مرتب از خورشید ماه کره زمین کواکب تمام کرات بگردش آورد تمام در تحت اختیار او که خردلی تخلف پذیر نیست.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ که داخل در مغز زمین و باطن او می‌شود.

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا از نباتات و حیوانات و غیرها.

وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ از امطار و ملائکه و وحی الهی و کتب آسمانی و دستورات و احکام و تکالیف و غیر اینها.

وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا از اعمال عباد و عروج ملائکه و بعضی انبیاء و امثال اینها مثل بخارات و ادخنه و ابرها.

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ بتمام افعال و رفتار و کردار و حالات شما احاطه دارد که در حدیث است

(داخل فی الاشیاء لا علی سبیل الممازجه و خارج عن الاشیاء لا علی سبیل المبیئنه).

یار نزدیکتر از من بمن است این عجب تر که من از وی دورم

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ یونس آیه ۶۱ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْرُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

سبأ آیه ۳.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۵] ص: ۴۱۹

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵)

از برای او است ملکیت آسمانها و زمین و بسوی او است بازگشت تمام امور.

لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لام اختصاص است یعنی مختص بذات اقدس او است ملکیت آسمانها و زمین هر نوع تصرفی مشیتش

تعلق گرفت می‌کند احدی قدرت ندارد در مقابل مشیت او کوچکترین تصرفی کند. مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى

أُصُولُهَا فَيَاذُنِ اللَّهِ حَشْرُ آيَةِ ۵. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۰
وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ تمام امور مدّتی دارد پس از تمامیت مدّت بر می‌گردد آسمانها پیچیده می‌شود زمین تبدیل می‌گردد
خورشید و ماه و کواکب منکدر و منظمس می‌شود تمام جنّ و انس و ملک و حیوانات می‌میرند الا ما شاء الله و فردای قیامت در
پیشگاه احدیت رجوع می‌کنند اعمال و کردار آنها باز پرس می‌شود که می‌گویی: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. بقره آیه ۱۵۱.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۶] ص: ۴۲۰

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

داخل می‌کند شب را در روز و داخل می‌کند روز را در شب و او علیم است بذات صدور.

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ نظر به اینکه خداوند تبارک و تعالی از برای زمین دو نحوه حرکت قرار داده حرکت
وضعی و حرکت انتقالی حرکت وضعی دور خود می‌گردد در خطّ معدّل تشکیل شب و روز می‌دهد آن قسمت که مقابل شمس
است روز می‌شود و آن قسمت که بر خلاف شمس است شب و اگر این حرکت را نداشت یک قسمت زمین دائما روز بود و یک
قسمت دائما شب بود و سکونت در او ممکن نبود، و یک حرکت انتقالی دارد در منطقه البروج دور کره شمس تشکیل سال و ماه
می‌دهد و این دو دایره در دو نقطه تقاطع دارند اول فروردین که اول حمل باشد و اول مهر که اول میزان است شب و روز مساوی
می‌شود، و در دو نقطه تباعد دارند بیست چهار درجه که منتهای بعد آنها است که اول سرطان باشد که تیر است و اول جدی که
دی است هر چه از اول فروردین می‌گذرد روز بر شب زیادتی پیدا می‌کند تا اول تیر سپس رو بنقصان می‌رود تا اول مهر که
مساوی می‌شود، و از اول مهر شب زیادتی پیدا می‌کند تا اول دی که منتهی زیادتی است، سپس رو بنقصان می‌گذارد تا اول
فروردین که مساوی میشود لذا می‌فرماید: داخل می‌کنم شب را در روز از شب کسر می‌گذاریم و بروز می‌افزاییم و بعکس از روز
کسر می‌گذاریم و شب می‌افزاییم و باین زیادتی و نقصان تشکیل فصول می‌دهیم بهار تابستان خریف زمستان جلّ الخالق و فواید
هر یک از این فصول محسوس و مشاهد و معلوم است. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۱

وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ از خیالات قلبیه و مقاصد باطنیه و اخلاق نفسانیه چیزی از علم او برون نیست چنانچه قبلا بیان شد

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۷] ص: ۴۲۱

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

ایمان بیاورید بخدا و رسول او و انفاق کنید از آنچه خداوند شما را قرار داده مستخلفین بدست شما بنحو ودیعه سپرده شده پس
کسانی که ایمان آوردند از شما و انفاق نمودند از برای آنها اجر بزرگی است.

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ایمان بخدا و رسول و تصدیق بجمیع ما جاء به النبی (ص) است چه از امور اعتقادیه باشد، مثل عدل و معاد و
امامت، یا احکام تکلیفیه باشد واجبات و محرمات، یا وضعیه باشد مثل صحت و فساد، یا نفسانیه باشد مثل اخلاقیات، و بالجمله
انکار بعضی یا تغییر و تبدیل از مصداق ایمان بالله و رسوله خارج می‌شود و در ضلالت داخل می‌شود.

وَ أَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ از چیزهایی که خداوند بنحو ودیعه بدست شما سپرده که در حقیقت مالک خدای متعال است و
فرمان داده که از آنها بهره برداری کنید، و یک قسمت آن را انفاق کنید که عبارت از واجبات مالیه باشد مثل زکاة خمس حق
واجب النّفقه حفظ بیضه اسلام و غیر اینها، بلکه اگر تعمیم دهم بجمیع آنچه خداوند عنایت فرموده مثل انفاق علم بتعلیم جهال و
انفاق قوی در قضاء حوائج مؤمنین و هدایت ضالین و اصلاح امور مسلمین و امر به معروف و نهی از منکر و اعلاء کلمه اسلام و
امثال اینها از واجبات و مندوبات و مواعظ و نصایح و ترویج دین و غیر اینها.

فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ بِهِ جَمِيعٌ مَا لَهُ دَخَلٌ فِي الْاِيْمَانِ.

وَ أَنْفِقُوا بِهِ جَمِيعٌ اِنْخَاءِ اِنْفَاقَاتِ.

لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ هر چه بیشتر و بهتر باشد اجرش زیادت‌تر و بزرگ‌تر میشود.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۸] ص: ۴۲۱

وَ مَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

و چه باعث شده برای شما که ایمان نمی‌آورید به خداوند متعال و پیغمبر دعوت می‌کند شما را که ایمان بیاورید به پروردگار خود و حال آنکه اخذ میثاق اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۲ گرفته از شما اگر بودید ایمان آورنده.

وَ مَا لَكُمْ لَا- تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ با این ادله واضح و براهین قطعیّه عقلیه و حسیّه و وجداتیّه و نقلیه که دیگر جای شبهه بر احدی باقی نگذاشته و راه ریب را بکلی بسته چه سبب شده و عذر شما چیست؟ که دست از شرک بر نمی‌دارید و ایمان به خدای متعال نمی‌آورید جز تقلید آباء و هوای نفس و اطاعت شیطان و حبّ دنیا چیزی در دست ندارید.

وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ و حال آنکه پیغمبر با این همه معجزات بالاخص سر تا سر قرآن شما را دعوت فرموده که ایمان به پروردگار خود بیاورید که نتوانید فردای قیامت بگوئید: لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذَلَّ وَ نَخْزِي طه آیه ۱۳۴ یا بگوئید: لَوْ لَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قصص آیه ۴۷ خداوند می‌فرماید: رسولانی فرستادم با معجزات با هرات و آیات نازل کردم و شما ایمان نیاوردید.

وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ اگر فاعل اخذ ربکم باشد اخذ میثاق در عالم ذر است که می‌فرماید: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ اعراف ۱۷۱ و می‌فرماید: أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ يس آیه ۶۰ و ۶۱ و اگر فاعل اخذ رسول باشد مراد قرار دادهایی بود که با او می‌کردید که اگر فلان معجزه را اقامه کردی یا فلان حاجت ما را انجام دادی یا فلان بلا را بر طرف نمودی ایمان می‌آوریم و پس از انجام تخلف کردید.

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر به عهد و قرار داد خود ثابت هستید و راست می‌گویید که ما ایمان آورده‌ایم.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۹] ص: ۴۲۲

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ (۹)

او است خداوندی که نازل فرمود آیات واضح روشن بین بر بنده خود رسول الله (ص) برای اینکه بیرون آورد شما را از تاریکی‌های شرک و کفر و جهالت و اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۳ سوق دهد شما را به نور ایمان و نور علم و محققا خداوند به شما رؤوف و مهربان است.

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ مقام عبودیت بالاترین مقام است برای انسان حتی از مقام رسالت بالاتر است چنانچه در تشهد نماز می‌گویی (اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و از امیر المؤمنین است (کفانی فخران تکون لی ربّا و کفانی عزّا ان اکون لک عبدا)

و حقیقت عبودیت اینست که از تحت فرمان مولی قدمی بیرون نگذارد و خوددیتی به خود ندهد و خود را آزاد نداند عبداً مملوکاً لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ نحل آیه ۷۷.

آیاتِ بَيِّنَاتِ قرآن مجید و معجزات باهرات و دلائل و براهین و اصحات که تمام از جانب او بر پیغمبر اکرم نازل شده و عطا فرموده. لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ لام غرض است یعنی غرض از انزال آیات اینست که شما را بیرون آورد از ظلمات ظلمت قلب، قلب که تاریک شد هیچ حقیقتی را درک نمی‌کند و تاریکی قلب کفر و شرک و جهالت و تسلط شیطان و حب نفس و حب دنیا و متابعت هوای نفس و فسق و فجور و صفات خبیثه و اعمال سیئه است الی النور نور ایمان و اعمال صالحه. وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ که اصل خلقت و اعطاء عقل و ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام تمام از روی رأفت و مهربانیست. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم می‌فرماید: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶ و از امیر المؤمنین است فرمود (خلقتم للبقاء لا للفناء).

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۰] ص: ۴۲۳

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

و چه باعث شده برای شما که انفاق نمی‌کنید در راه الهی و حال آنکه مختص به خداست میراث آسمانها و زمین مساوی نیستند از شما کسی که انفاق کرده قبل از فتح مکه و قتال کرده با مشرکین اینها عظیم‌تر است درجه آنها از کسانی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۴

انفاق نمودند از بعد فتح مکه و مقاتله کردند و تمام دو دسته را وعده داده خداوند خوبی را خداوند به آنچه می‌کنید خیر است. وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ انفاق در امر جهاد و نصرت دین و اعلاء کلمه اسلام به بذل مال به مجاهدین جهت تدارک خیل و اسلحه برای دفع کفار و مشرکین و لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ امساک مال چه نتیجه دارد می‌گذارید و می‌روید و تمامی رجوع به خدای متعال می‌کند دست خالی می‌روید چنانچه دست خالی آمدید و لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ انعام آیه ۹۴ البتّه اگر انفاق کردید برای شما باقی می‌ماند در نزد خدای متعال و تعبیر به میراث برای رجوع تمام بسوی او چنانچه از مورث رجوع به وارث می‌کند که به مجرّد موت دیگر مالک فلسی نیست و از اختیار او بیرون می‌رود. لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ در باب جهاد در جنگ بدر و موته و احزاب و خندق و أحد که مهاجرین و انصار جان و مال خود را انفاق کردند.

و قَاتَلَ و جهاد نمودند و فتح و فیروزی نصیب آنها شد و اسلام عظمت پیدا کرد و شرک و کفر مخدول و منکوب گشت که اگر این جهاد و انفاق نبود اسمی از اسلام باقی نمی‌ماند.

أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً البتّه درجات آنها بسیار بلندتر و عالی‌تر است.

مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا مثل جنگ خبیر و سرّیه‌های پیغمبر نه اینکه اینها اجر نداشته باشد.

وَ كُلًّا وَعِدَ اللَّهُ الْحُسْنَى البتّه هیچ عمل خیری در پیشگاه احدیّت بدون اجر نیست حتّی می‌توان گفت که اگر کافر و مشرک هم عمل خیری کرد و لو باطل است زیرا ایمان شرط صحت کل اعمال است لکن باعث تخفیف عذاب می‌شود مثل انوشیروان و حاتم و امثال آنها.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ جزئی و کلی نیک و بد بدون جزاء نمی‌ماند فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالت آیه ۷ و ۸ الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیر و ان شرا فشر.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۵

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۱] ... ص: ۴۲۵

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)

کیست آنکه قرض بدهد بخداوند متعال قرض نیکویی پس خداوند مضاعف می‌کند او را و از برای او است اجر با کرامت. مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ تعبیر بقرض برای این است که بذل مال اقسامی دارد، بسا می‌دهد بدون عوض مثل هبه و هدیه و صدقه و حقوق واجبه و مندوبه، و بسا می‌دهد بعنوان معامله که عوض او را می‌گیرد، و بسا بعنوان قرض می‌دهد که او را پس از مدتی رد کند آنهم دو قسم است یک قسم برای رفع احتیاج قرض گیرنده است، و بسا برای حفظ مال است که از بین نرود مثل حسابی که در بانگها باز می‌کنند انفاق فی سبیل الله از قبیل اخیر است که بدست خدا می‌سپارد، لذا می‌فرماید: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ توبه آیه ۱۰۵ قَرْضًا حَسَنًا قرض الحسنه باین است که متنی نگذارد در انفاقات و توقعاتی از طرف نداشته باشد و برای ریا و سمعه نباشد یا جلوگیری از حق و امثال اینها که می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ انفال آیه ۳۶.

فَيُضَاعِفُهُ لَهُ قرض بشرط زیاده ربا و حرام است و اشدّ از زنا است و جنگ با خدا است که می‌فرماید: فَأَذْنُوبُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بقره آیه ۲۷۹ ولی معامله با خدا، خداوند مضاعف می‌فرماید بسا هفتصد برابر، بلکه مضاعف آن که می‌فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ بقره آیه ۲۶۳. وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ که این اجر کریم برای نفس فعل بمعنی مصدری است و آثاری که بر او مترتب می‌شود و نیت پاک

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۲] ... ص: ۴۲۵

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)

روزی که می‌بینی مؤمنین و مؤمنات را که می‌آید نور آنها از مقابل صورتهای آنها و از طرف راست آنها بشارت باد شما مؤمنین را امروز بهشتهایی که جاری اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۶ می‌شود از زیر آنها نه‌هایی همیشه در آن بهشته‌ها هستید و این است فوز عظیم.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ خطاب به پیغمبر اکرم است نظر به اینکه اهل ایمان ابتداء مشرف می‌شوند خدمت پیغمبر (ص) کنار حوض کوثر پای منبر وسیله زیر لواء حمد که تمام انبیاء و اوصیاء آنها در طرف راست صحرای محشر هستند حضرت آنها را مشاهده می‌کند.

يَسْعَى نُورُهُمْ نور ایمان و اعمال صالحه آنها تابش می‌کند.

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ جلو آنها.

وَبِأَيْمَانِهِمْ و بطرف راست آنها و وجه اختصاص بمقابل و طرف راست دون الخلف عقب سر و شمال طرف چپ برای این است که آن طرف اهل نار و جهنم از کفار و مشرکین و اهل ضلالت هستند و آنها در ظلمت و تاریکی هستند و شاهد بر این دعوی آیه شریفه است که می‌فرماید: بعد از این آیه که شرحش می‌آید.

بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ خطاب بمؤمنین و مؤمنات است و بشارت دهنده ملائکه رحمت هستند و آنها را استقبال می‌کنند و می‌آورند رو به بهشت که می‌فرماید:

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زمر آیه

حج می‌رفتیم و غیر اینها و همین کلام را هم با خدای متعال دارند که در خبر دارد اول حکمی که می‌شود در مورد اینها است می‌گویند که هنوز در حق کفار و مشرکین حکم نفرموده‌ای با اینکه ما اقرار به شهادتین داشتیم قرآن تلاوت می‌کردیم در جامعه مسلمین بودیم خطاب می‌رسد لیس من یعلم کمن لا یعلم و در اینجا هم گفته می‌شود.

قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ خُود را در فتنه کفر و نفاق و رجوع از اسلام و ظلم و تعدی و ذهاب حق و تزییع حقوق و غصب اموال و خلافت انداختید.

وَ تَرَبَّصُوا بِمِ انتظار می‌کشیدید چه موقع بتوانید این فتنه‌ها را عملی کنید تا زمان رحلت پیغمبر فرصت بدست آوردید و کردید آنچه کردید.

وَ عَزَّوَجَلَّ الْأَمَانِيَّ و آمل و آرزوهایی که داشتید شما را فریب داد و شیطان هم شما را راهنمایی کرد. حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ مَرَّگ گریبان شما را گرفت.

وَ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّهِ الْعَزَّوْرُ غرور شیطان و راههای شیطان هم بسیار است هر کسی را از یک راهی فریب می‌دهد شما صراط مستقیم را رها کردید و متابعت سبل شیطان نمودید با اینکه در قرآن مجید گوشزد شما نمود که فرمود: وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ انعام آیه ۵۴.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۵] ... ص: ۴۲۸

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوْكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئس المصير (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۲۹

پس امروز گرفته نمی‌شود از شما فدیة که دیگری را به جای شما عذاب کنند یا عوضی از شما بگیرند و نه از سایر کفار و مشرکین و ضالین و مرتدین و مبدعین و منکرین ضروریات دین جایگاه شما آتش است آتش سزاوارتر است به شما و بد باز گشتی است آتش.

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ و لو بر فرض محال جمع ما فی الارض را داشته باشید و انفاق کنید قبول نمی‌شود چنانچه می‌فرماید وَ الَّذِينَ لَمْ يَشْتَرُوا لَه لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَا أُوْهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئس المهاد رعد آیه ۱۸ و نیز می‌فرماید وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ زمر آیه ۴۸ بلکه شما را فدای دیگران قرار می‌دهد زیرا در حدیث قدسی است می‌فرماید:

و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

از ظالم مطالبه می‌کند چیزی ندارد که تدارک ظلمش شود اگر اعمال صالحه دارد به مظلوم می‌دهند و اگر ندارد سیئات مظلوم را بر او حمل می‌کنند و اگر مظلوم هم سیئاتی ندارد سیئات دوستان و بستگان مظلوم را بر او بار می‌کنند.

(اقول) ظلم‌هایی که این منافقین و اتباع آنها به اهل بیت رسالت و خاندان عصمت و طهارت کردند حسناتی ندارند که به آنها دهند و آنها هم سیئاتی ندارند که بر اینها بار کنند لذا خطاب می‌شود چنانچه در حدیث است به مظلومین که گناهان شیعیان و دوستان خود را بیاورید و بر اینها حمل کنید و گمان نمی‌کنم که اگر تمام گناهان تمام شیعه را بر آنها بار کنند باز هم تدارک ظلم آنها بشود.

وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا تمام اقسام کفر که در ترجمه اشاره شد آنها هم با شما منافقین در این حکم شرکت دارند. مَا أَوْكُمُ النَّارُ جز آتش جای دیگری برای شما تعیین نشده.

هِيَ مَوْلَاكُمْ یعنی سزاوار شما و مسلط بر شما و همراه شما همان آتش است وَ بئس المصير بد باز گشتی است.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۶] ص: ۴۲۹

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۰

آیا وقت آن نرسیده از برای مؤمنین اینکه خاشع شود قلوب آنها از برای ذکر خدای متعال و آنچه نازل فرموده از حق و نبوده باشند مثل کسانی که به آنها کتاب داده شده یهود و نصاری از قبل از اسلام پس طول کشید بر آنها مدت پس قساوت پیدا کرد قلوب آنها و کثیر از آنها فاسق بودند. در اخبار داریم که این آیه شریفه راجع به دوره غیبت حضرت بقیه الله است و مکرر گفته شده که اخبار در بیان مصداق اتم است منافی با عموم و اطلاق آیات نیست لذا می‌فرماید:

أَلَمْ يَأْنِ اسْتِفْهَامِ انْكَارِيسْتِ يَعْنِي الْبَتَّةَ رَسِيْدَةَ وَقْتِ اَنْكِهِ.

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِرَاٰى مُؤْمِنِيْنَ.

اَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ خَشُوْعِ قَلْبِ لِيْنِ وَ نَرْمِيْ قَلْبَ اسْتِ كِهْ زُوْدِ مَتَاَثْرِ مِيْ شُوْدِ وَ بَزْبَانَ مَا نَاَزَكَ دَلْ اسْتِ وَ ذِكْرِ الهِيْ مَوَاعِظِ وَ نَصَايِحِ اسْتِ كِهْ دَرِ قَلْبِ اَثْرِ بَغْدَارْدِ پَنْدِ بَغِيْرِدِ اَزِ غَفْلَتِ بِيْرُوْنِ اَيِدْ بِهْ يَادِ خُدَا وَ رُوْزِ جَزَاءِ بِيْفْتَدِ وَ پِيْرَامُوْنِ مَعَاصِيْ نُرُوْدِ وَ كُوْتَاھِيْ دَرِ عِبَادَتِ وَ بَنْدِگِيْ نَكُنْدِ.

وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ آيات شریفه قرآن و فرامین الهی و دستورات دینی که تمام حق است و باید پیروی نمود و مخالفت نکرد.

وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ يَعْنِي نَباشند مؤمنین مثل اهل کتاب یهود و نصاری که آنچه انبیاء آنها آنها را نصیحت می‌کردند و موعظه می‌نمودند دست از شرک و کفر و فسق و فجور خود بر نمی‌داشتند و خردلی به آنها اثر نمی‌گذاشت بلکه چه اندازه از انبیاء خود را کشتند و چه اندازه آنها را تکذیب کردند حتی دارد سه مرتبه توریه از آنها برداشته شد و تواترش منقطع شد و نصاری چهار انجیل تشکیل دادند و انجیل برنابا را دور انداختند و شرح مزخرفات و کفریات این توراتی که فعلا در دست یهود است و اناجیل اربعه را مفصلاً در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت خاصه بیان کرده‌ایم مراجعه نمائید.

فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ خدایانند مهلت داد آنها را و مدت امهال آنها طولانی شد در اثر این امهال روز به روز کفر و زندقه آنها زیادتر شد فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ که در جمیع کفار و مشرکین قساوت قلب آنها به قدر قساوت قلوب یهود نیست که به هیچ راهی مستقیم نمیشوند و اعدی عد و مسلمین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۱

هستند و کثیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ شما مؤمنین هم در دوره غیبت به این پایه و درجه نرسیدید که امروز به عین مشاهده میشود در این جوانها رجالا و نساء که ابداء اعتنایی به علماء دین و به احکام شریعت سید المرسلین و به مواعظ قرآن مبین ندارند و روز بروز بر قساوت آنها افزوده میشود تا به کجا برسد

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۷] ص: ۴۳۱

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷)

بدانید محققا خداوند زنده میکند زمین را بعد از مردن آن بتحقیق بیان نمودیم از برای شما آیات را باشد که شما تعقل نمائید و درک کنید.

اعْلَمُوا علم بالاترین صفات نفس است اگر مقرون به عمل باشد که بر طبقش عمل شود و آثارش بار شود و ظاهر گردد.

أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا که در فصل خزان می‌میرد و در فصل بهار زنده میشود که در بسیاری از آیات بیان فرموده که

خداوند قدرت دارد که مرده‌ها را زنده کند.

قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ دَلَالَتِهَا وَ بَرَاهِينِ وَ آثَارِ قُدْرَتِهَا وَ بَشَارَاتِ وَ انذاراتِ وَ مواعظِ وَ نصایحِ وَ احکامِ وَ غیر اینها را برای شما سرتاسر قرآن و فرمایشات انبیاء و ائمه هدی و علماء دین برای شما بیان فرموده‌اند.

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ باشد که درک کنید و تعقل نمائید. عقل به منزله آینه است در قلب که حقایق را نشان میدهد تمیز خیر و شر و حسن و قبح و نجات و هلاکت و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت را میدهد لکن مشروط به شرائطی است اول روشنایی لازم دارد، دوم چشم لازم است، سوم روی چشم بسته نباشد، چهارم روی آینه پوشیده نباشد.

روشنایی قلب به نور علم است جاهل در ظلمت جهل گرفتار است چشم قلب ایمان است کفر و شرک و ضلالت و چشم قلب را کور میکند پرده روی چشم هوی و هوس و حب نفس و دنیا و زخارف آن پرده روی آینه قلب معاصی که قلب را سیاه میکند.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۸] ص: ۴۳۱

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۲

بدرستی که کسانی از رجال و نساء که صدقه میدهند و به خداوند متعال قرض الحسنه میدهند خداوند مضاعف میفرماید از برای آنها و از برای آنها است اجر و پاداش کریمی.

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ اعم از صدقات واجبه مثل زکاة و کفارات و نذور و فطره و صرف برای اعلاء کلمه اسلام و مستحبه مثل دستگیری از فقراء و ضعفاء و سائلین و بعض قراء بدون تشدید قرائت کردند بمعنی تصدیق کنندگان که مرادف با ایمان است، لکن مکرر گفته‌ایم که معتبر همان سیاهی قرآن است و همین متواتر است و مدرکی بر صحت قرائت قراء بر خلاف آن نداریم.

وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا مطلق مصارفی که فی سبیل الله باشد و قربه الی الله بجا آورده شود مثل صرف در حج بیت الله و زیارت مشاهد مشرفه و صرف در تحصیل علم و صله ارحام و صرف در واجب النفقه و هدایا و تحف و ضیافت مؤمنین و دفع شر ظالمین از سر مظلومین حتی صرف برای حفظ آبروی خود و دیگران تمام اینها در دفتر الهی ثبت شده و تمام اینها را.

يُضَاعَفُ لَهُمْ به اضعاف مضاعف زیرا کرم الهی بیش از این اندازه‌ها است حتی در دنیا بسیار مشاهده شده که چه برکاتی و توسعه‌هایی پیدا میشود چه رسد بآن عالم وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ برای نفس عمل و عنوان عبادت و قصد قربت و نیت پاک

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۱۹] ص: ۴۳۲

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹)

و کسانی که ایمان آورده‌اند به خدای متعال و رسولان او اینها خود اینها صدیقین و شهداء هستند در پیشگاه پروردگار خود برای آنها اجر آنها و نور آنها است و کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را اینها اصحاب جحیم هستند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مکرر گفته شده که ایمان عبارت از اعتقاد قلبی است به جمیع عقائد حقه که اگر یک ضروری دین یا ضروری مذهب را منکر شد یا بدعتی در دین گذارد یا پاره‌ای از معاصی که موجب زوال ایمان میشود یا باعث اطمینان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۳

میشود که بی‌ایمان از دنیا رود از زمره مؤمنین خارج است و گفتیم در ایمان چهار امر لازم است.

اول اقرار لسانی که جحود نباشد.

دوم اعتقاد قلبی که دل بستگی و در بند بودن.

سوم یقین قطعی که شک و ریب و ظن نباشد.

چهارم تسلیم و زیر بار دین رفتن است.

بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ اِيْمَانٌ بِاللَّهِ اِيْمَانٌ بِتَوْحِيدِ ذَاتَا وَصِفَةِ وَاِفْعَالَا وَعِبَادَةِ وَاِيْمَانٌ بِجَمِيعِ صِفَاتِ كَمَالِيهِ وَجَلَالِيهِ وَ اِيْمَانٌ بِرَسُولَانِ الْهِي اِيْنِكِهْ اَزْ اَدَمِ تا خاتم تمام فرستادگان حق بودند و تمام دارای شرائط نبوت و رسالت بودند از عصمت چه از کلیه معاصی و چه از خطاء و نسیان و اشتباه و سهو و شک و طهارت طینت در اصلا ب شامخه و ارحام مطهره و افضلیت در جمیع کمالات بر جمیع افراد امت و خالی بودن از نقائص خلقی و امراض موجه نفرت که خداوند توصیف میفرماید مؤمنین را که میفرماید: وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ

اَمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نَفَرَقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيرُ بقره آیه ۲۸۵.

اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ که میفرماید: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ اُولَئِكَ رَفِيقًا نساء آیه ۷۱.

وَ الشُّهَدَاءُ شَاهِدٌ بِرِ اَعْمَالِ دِيْغِرَانِ يَا دَارَايِ مَقَامِ شُهَدَاءِ دَرِ پِيْشِگَاهِ اَحْدِيْتِ عِنْدَ رَبِّهِمْ دَرِ مَحْضَرِ الْهِي لَهُمْ اَجْرُهُمْ اَنْهَمْ اَجْرِ كَامِلِ كِهْ مَشْمُولِ جَمِيعِ تَفْضَلَاتِ الْهِي مِيْشُونْدِ وَ نُورُهُمْ كِهْ صَحْرَايِ مَحْشَرِ رَا رُوشَنِ مِيْكَنَنْدِ وَ مِيْگُوِيْنْدِ چنانچه میفرماید:

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ اٰمَنُوْا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَ بَايْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰتِنَا نُورَنَا وَ اَغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ تَحْرِيْمِ آیه ۸.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تَمَامِ طَبَقَاتِ كَفَارِ وَ مَكْذِبِيْنَ بِهْ آيَاتِ الْهِي وَ لَوْ يَكُ آيَهْ اَبْشَدُ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲،

ص: ۴۳۴

اُولَئِكَ اَصْحَابُ الْجَحِيْمِ

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۰] ص: ۴۳۴

اَعْلَمُوا اَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِيْ الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُوْرِ (۲۰)

بدانید و آگاه باشید جز این نیست که زندگانی دنیا بازیگریست و بیهودگیست و خودسازیست و مباهات کردن است بر یکدیگر خوردنست و جمع آوری مال و اولاد مثل دنیا مثل باران است که می‌رویانند نبات را بطوری که کشت کنندگان تعجب میکنند از سبزی و خرّمی او سپس بر میگردد زرد میشود پس از آن خشک میشود و از بین میرود و در آخرت عذاب شدید دارد و حال آنکه مغفرت و آمرزش خدای متعال و خشنودی او در آخرت است و نیست زندگانی دنیا مگر متاعی فریبنده.

این آیه شریفه دنیا را دو نحوه نشان میدهد یک نحوه اینست که انسان غرق دنیا شود و از آخرت غافل گردد که دنیای مذمومه گویند و این جز لهو و لعب نیست کسانی که علاقه باو پیدا کردند و فریب زخارف او را خوردند که غرق شهوات نفسانیه شدند یک قسمت آن را به لعب و بازیگری و تفریح و تفرّج گذرانیدند و یک قسمت آن را به آلات لهو، ساز، آواز، رقص، تماشاخانه‌ها و سینماها، مجالس معاصی، شرب، قمار، فسق و فجور طی کردند یک قسمت آن را به خود پردازی و زینت کنی. گیسوان را چه نحوه، صورت را چه شکل، لباس را چه طرز، خانه به چه کیفیت، فرش و مبل به چه نحوه از بین بردند و یک قسمت را به بلند پروازی و فخریه و مباهات. من کیم، پدرم کی بود، مادرم که بود، درجه‌ام به چه پایه است. مقام چه اندازه بلند است قدرت و تواناییم چه مقدار است تلف کردند یک قسمت به جمع آوری مال، حلال باشد یا حرام و کثرت اولاد و احفاد و عدّه و عدّه و اتباع و نحو اینها عمر خود را صرف کردند و از دست دادند.

ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد- که گفتند انسان سه دشمن دارد.

۱- دنیا خود را جلوه میدهد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۵

۲- نفس مایل میشود.

۳- شیطان راه نشان میدهد این نحوه را میفرماید:

اعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ سِيسِ تَشْبِيهِه مِيفْرْمَايد و مثال ميزند.

كَمْثَلِ غَيْثِ بَارَانِ شَدِيدِ.

أَعْجَبَ الْكُفَّارَ كَشْتِ كَارَانِ كِه دانه‌ها را زیر خاک میکنند و آن باران آنها را می‌رویاند که آنها از سبزی و خرمی اینها تعجب میکنند.

نَبَاتُهُ لَكِنْ دَوَامٌ وَ بَقَايِي نَدَارْدِ بَفَاصله كَمِي زَرْدِ مِيشود.

ثُمَّ يَهِيحُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا دُنْيَا هَمِ هَمِينِ نَحْوِ اسْتِ اِگر اِينِ نَوْشِ هَا رَا دَارْدِ هَزَارِها نِيشِ هَمِ دَارْدِ

دَارِ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَوْصُوفَةٌ

دَارِ مَحْنَةً وَ بَلِيَّةً اَحْدِي رَا نِيسْتِ كِه دَلِ خَوْشِ بَاشْدِ مَرَضِهايِ كُوناگونِ بَلاهايِ مَخْتَلَفِ، ظَلَمِهايِ مَتَشَتِّتِ، آرزوهايِ دَرَازِ، كِرْفَتاريِهايِ سَخْتِ.

ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا اَزِ بَيْنِ بَرُودِ اَجَلِ وَ قَتِي رَسِيدِ اَنِي فِرْصَتِ نَمِيدِهْدِ، مِي كِذارْدِ و مِي رُودِ بَا بارهايِ سَنگِينِ كِناهِ.

وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ. نَحْوِهُ دَوْمِ اِينَكِه دُنْيَا رَا مَزْرَعِهُ اَخْرَتِ قَرَارِ دِهْدِ و دَارِ عَمَلِ بَدانْدِ و تَحْصِيلِ اَخْرَتِ كَنْدِ كِه مَوْجِبِ.

وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانٌ كَرْدِدِ بَايدِ فَرِيبِ مَتاعِ دُنْيَا رَا نَخُورْدِ كِه وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا اِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۱] ... ص: ۴۳۵

سَابِقُوا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكُمْ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)

سَبَقْتِ بَكِيرِيدِ بَرِ يَكْدِيدِگَرِ بَسُويِ مَغْفِرَتِ اَزِ پَرُورْدِگَارِ خُودِ و بَسُويِ بَهْشْتِيِ كِه سَعِهُ وَ پَهْنايِ اَنِ مِثْلِ سَعِهُ اَسْمَانِ وَ زَمِينِ اسْتِ كِه مَهْيَا شُدِه اَزِ بَرايِ كَسانِيِ كِه اِيْمانِ بِه خُدا وَ رَسولِ خُدا دَارِنْدِ اِينَسْتِ فَضْلِ خُدايِ مَتَعالِ مِيدِهْدِ او رَا هَرِ كِه رَا بَخُواهدِ و خُداوِنْدِ صاِحِبِ فَضْلِ عَظِيمِ اسْتِ.

سَابِقُوا اِلَى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ اِيْعْنِي اسبابِ مَغْفِرَتِ الهِيِ رَا تَحْصِيلِ كِنِيدِ اُطِيبِ البِيانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۳۶

كِه اِهْمِ اَنها اِيْمانِ اسْتِ و توبه و اَعْمالِ صالِحِه كِه هَرِ يَكِ اَنها چِه اِنْدازِه مَوْجِبِ مَغْفِرَتِ الهِيِ مِيشود.

وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ جايِي كِه عَرْضِ اَنِ بِه اِينِ تَوْسَعِهُ بَاشْدِ البْتِه طُولِ اَنِ زِيادْتَرِ اسْتِ و مَمْكِنِ اسْتِ مَرادِ سَعِهُ بَهْشْتِ بَاشْدِ كِه اِگرِ تَمامِ جَنِّ و اِنْسِ و مَلائِكِه وَ حُورِ و غَلْمانِ دَرِ اَنِ بَاشِنْدِ هَرِ كِدامِ بِه قَدْرِ مَدِّ بَصْرِ جايِ دَارِنْدِ و مَسابِقِه بَسُويِ بَهْشْتِ بِه تَكْمِيلِ اِيْمانِ و اَزْدِيادِ اَعْمالِ صالِحِه و مَراعاتِ شَرائِطِ قَبولِ و تَرْكِ مَعْاصِيِ و تَكْمِيلِ صِفاتِ حَمِيدِه و اِزاله اِخلاقِ رَذِيلِه اسْتِ.

اُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ كِه اِيْمانِ بِه وَحْدانِيَتِ حَقِّ وَ جَامِعِيَتِ جَميعِ صِفاتِ كِمالِ و جَلالِ و جَمالِ و تَصْدِيقِ جَميعِ فَرمايشاتِ او و اِيْمانِ بِه رَسولِ اِينَكِه تَمامِ اَنها فَرستادِه خُدا هَسْتِنْدِ و دَارايِ جَميعِ شَرائِطِ رَسالتِ و جَميعِ فَرمايشاتِ اَنها حَقِّ و صَدَقِ اسْتِ و خالِيِ اَزِ جَميعِ مَوانِعِ نُبوتِ هَسْتِنْدِ.

ذَلِكُمْ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ كِه مَكْرَرِ كِغْتِه شُدِ كِه تَمامِ اَزِ رَاهِ تَفْضُلِ اسْتِ نِه اسْتِحْقاَقِ و مَنِ يَشَاءُ هَمانِ كَسانِيِ هَسْتِنْدِ كِه بَرايِ

آنها مهیا شده و معد شده.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ تفضلات آن مثل سعه رحمت او و نعم او حد و حصر ندارد هر قدر گفته شود کم گفته شده غیر متناهیست آخر و تمامیت ندارد آنهم هر تفضلی کوچک نیست کمال عظمت را دارد.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۲] ص: ۴۳۶

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲)

اصابه نمیکند مصیبتی در زمین و نه در نفوس شما مگر در کتاب است از پیش از آنکه ظاهر کنیم آن را بدرستی که این بر خداوند سهل و آسان است.

ما أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ مَاءٍ نَافِيَةٍ و اصابه مصیبت بلاهای نازله است.

فِي الْأَرْضِ که گفتند

دار بالبلاء محفوفه

بالاخص امروزه مثل این تصادفات و ظلمها و قحطی و گرانی و زلزله و برق و شدت سرما و درماندگی‌ها و بی چارگی‌ها و احراق‌ها و سایر انواع بلاها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۷

وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ مثل امراض که چه اندازه فراوان شده که در هر محکمه باید نمره گرفت برای چند روز بعد و مریضخانه‌ها که مملو است از مرضی و دیگر جای مریض ندارند و گرفتاری اولاد یا فقدان آنها و هموم و غموم و اضطراب و توحش و اشباه اینها هیچکدام از آنها نیست.

إِلَّا فِي كِتَابٍ که لوح محفوظ است که در آن ثبت شده است از پیش از خلقت عالم تا انقراض دنیا آنچه واقع شدنی است و خداوند میدانند و بسیاری از ملائکه و انبیاء و رسل و ائمه اطهار هم میدانند و منشأ تمام آنها اعمال زشت بنی آدم است که میفرماید: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ شوری آیه ۲۹ و بسا برای امتحان است یا برای ارتفاع درجه است یا برای کفاره گناهان است و مغفرت الهی.

مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا از پیش از آنکه ظاهر و بارز کنیم آن را و این امر بر خداوند سهل و آسان است.

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ هیچ امری بر خدای متعال صعب و دشوار نیست و احتیاج به اسباب و مقدمات ندارد إِِنَّمَا أَهْرُوه إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۳] ص: ۴۳۷

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳)

تا غمگین نشوید برای آنچه از شما فوت میشود و از دست شما می‌رود و فرحناک نشوید بآنچه بشما داده میشود و خداوند دوست نمیدارد هر مبتکر فخر کننده را این آیه شریفه در مقام بیان صفت حمیده زهد است که انسان باید علاقه و دل بستگی بدنیا نداشته باشد و تمام آنچه از جانب خداوند متعال میرسد عین صلاح است در نعم الهیه شکر گذار باشد و در بلیات صابر، بداند که آنچه اصابه میکند از بلیات موافق حکمت است غمگین نباشد.

لِكَيْلَا- تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ زیرا این بلیات ممکن است باعث کفاره گناهان باشد یا ارتفاع درجات یا امتحان بندگان یا نعمت است خیال بلا میکند که میفرماید: وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ بقره آیه ۲۱۳. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۳۸

وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ کبر و نخوت و فخر و مباهات باین اموال و اولاد و ریاست‌ها و اسم و عنوان فرحناک نشوید زیرا چه بسا بلا و

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مُنَافِقُونَ آیه ۷ و حمید است دارای جمیع محامد است و معنای حمد را در مجلد اول در سوره حمد مفصّل بیان کرده‌ایم و وجه اختصاص به خداوند و بیان اطلاق محمّد و احمد و محمود بر وجود مقدّس حضرت رسالت و بیان مقام محمود تمام اشاره شده.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۵] ص: ۴۳۹

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

هر آینه بتحقیق ما فرستادیم رسولان خود را با معجزات و ادله واضح و نازل کردیم با آنها کتاب و میزان حق و باطل را تا اینکه مردم قیام کنند بعدل و داد و نازل کردیم آهن را که در او بآس شدید است و منفعت‌های زیادی و برای اینکه اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۰

معلوم گردد کیست خدا را یاری میکند و رسول او را به غیب محققا خداوند قوی و عزیز است.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ فرق بین رسول و نبی بمعنی خاص و عام که هر رسولی نبی هم هست و لا عکس انبیایی که مقام رسالت و تبلیغ و دعوت نداشتند لازم نیست معجزه داشته باشند یا کتاب بر آنها نازل شود اما آنها که مأمور به دعوت و تبلیغ شدند البته باید با مدرک و دلیل باشند و خداوند بدست آنها معجزه دهد که نشانی باشد که از جانب او آمده‌اند. وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ که در او دستورات الهی داده شده مثل صحف آدم و شیث و نوح و ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمّد (ص).

وَالْمِيزَانَ که راه حق و باطل را نشان دهد و مبشّر و منذر باشند وعد و وعید دهند سعادت و شقاوت نجات و هلاکت اوامر و نواهی صلاح و فساد را بیان کنند و نشان دهند.

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ لام غرض است نه لام عاقبت یعنی غرض از ارسال رسل و انزال کتب و بیان موازین اینست که ناس قیام به قسط و عدل کنند نه افراط و غلو و نه تفریط و کوتاهی کنند نه منکر وجود حق شوند و نه بر او شریک بگیرند، انبیاء را ساحر و کذاب و مفتری بدانند و نه مقام خدایی و الوهیت و پسران خدا به آنها دهند، نه چیزی در دین زیاد کنند و بدعت بگذارند و نه چیزی از دین را کم کنند و منکر شوند، نه حق کسی را از بین ببرند نه حق خود را تزییع کنند، نه اسراف کنند و نه تبذیر، نه شبهات سوفسطایی و وساوس شیطانی، نه جهل و نادانی، نه غرق دنیا شوند نه ترک دنیا و رهبانیت اختیار کنند، نه کبر و نخوت بورزند و نه زیر بار ذلت و خفت روند و بالجمله در کلیه امور صراط مستقیم را رها نکنند و در سبل شیطانی قدم نهند.

وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ انزال حدید بمعنی جعل و ایجاد است که در او باس شدید است که اسلحه حرب باشد مثل شمشیر و زره اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۱

و کلاه خود که دفع دشمن کند و حفظ نفس و منافع چه اندازه در امور زندگانی استفاده دارد بالاخص در زمان حاضر که تمام عمارات با آهن ساخته میشود و تمام کارخانه‌ها و مکینه‌ها و مراکب مثل ماشین، طیاره و مراکب سواری و غیر اینها که با آهن ساخته میشود و در اخبار دارد که مراد ذو الفقار است که جبرئیل برای پیغمبر آورد و بدست علی داده شد که در او باس شدید بود دفع کفار و مشرکین از پیکر اسلام که یک ضربتش افضل از عبادت ثقلین است که حضرت رسول بفرماید:

(ضربه علیّ یوم الخندق افضل من عبادۃ الثقلین)

و بفرماید در مبارزه با عمرو

(برز الاسلام کله الی الکفر کله)

پس از آن در تبع آن رسل و در اثر آنها رسولان دیگری فرستادیم بر اقوام دیگر که انبیاء بنی اسرائیل باشند و در اثر آنها و پس از آنها عیسی بن مریم را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۳ فرستادیم و به او دادیم انجیل را و جعل نمودیم در قلوب آنها بی که متابعت کردند عیسی را رأفت و مهربانی و رهبانیت که سابقه نداشت و فقط بر تابعین عیسی بود ما نوشتیم بر آنها مگر برای تحصیل رضای الهی پس رعایت نکردند حق رعایت را آن نحوی که جعل کرده بودیم پس دادیم به کسانی که ایمان داشتند از آنها اجر آنها را و بسیاری از آنها فاسق و کافر بودند.

ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا قَفِينَا يَعْنِي پي در پي بدون فاصله که انبیاء بنی اسرائیل و اوصیاء حضرت موسی و اوصیاء ابراهیم در بنی اسماعیل بودند وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ که تا زمان عیسی انبیاء پی در پی بودند مثل داود سلیمان، زکریا، یحیی و غیر اینها و چون عیسی مبعوث شد نسخ شد شریعت موسی.

وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَانجیل که یکی از کتب اربعه آسمانی است باو داده شد.

وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ كِتَابًا لِّتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ مائده آیه ۸۵.

رأفة و رحمته و رهبانیه راهب کسی را گویند که از خلق کناره گیرد و در جای دور از جامعه مشغول عبادت باشد و این مخصوص بنصاری بوده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

لا رهبانیه فی الاسلام.

اِتَّبَعُوها یعنی در امم سابقه سابقه نداشته فقط در اینها جعل و حدوث داشته.

ما کتبتناها علیهم إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ چون غرق دنیا بودند و از عبادات کوتاهی می کردند این رهبانیت برای آنها جعل شد و لکن فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَائِهَا مثل نوع عبادات که یک تصرفاتی اهل ضلال میکنند و یک بدعتهایی در آنها میگذارند یا از آنها کم میکنند.

فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ که حقیقتا ایمان داشتند و حق رعایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۴ را مراعات میکردند.

وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ که قائل به تثلیث شدند و عیسی را ابن الله گفتند و چه کفریاتی در انجیل خود نوشتند با هزاران معاصی و فسق و فجور.

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۸] ص: ۴۴۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸)

ای کسانی که ایمان آوردید پرهیزگار شوید از معاصی الهیه و ایمان بیاورید به رسول خدای متعال داده میشود به شما دو نصیب از رحمت خود و می‌آموزد برای شما و خداوند آموزنده مهربان است. مفسرین کفلین از رحمت را گفتند:

یکی ایمان بانبیاء سلف و یکی ایمان به رسول محترم و در اخبار کفلین از رحمت را تأویل فرمودند به حسن و حسین و نور را بامیر المؤمنین (ع).

اقول اما کلام مفسرین که هیچ مدرکی ندارد بعلاوه در مفهوم ایمان صدق نمی‌کند مگر بر کسی که معتقد به جمیع عقائد حقّه و به جمیع انبیاء باشد دو ایمان نداریم چنانچه می‌فرماید:

وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ الْآيَةَ بقره آیه ۲۸۵ و بعضی گفتند ایمان ظاهری و ایمان باطنی اینهم غلط است زیرا ایمان ظاهری نفاق است و نصیب از رحمت ندارد.

و امّا اخبار مسلم است که وجود مبارک ائمه و پیغمبر رحمت است بسیار عظیم و این تأویل آیات است و بیان باطن قرآن و آنچه بنظر می‌رسد اینکه کفّالین من رحمۀ یکی برای ایمان است و یکی برای تقوی که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ يَعْنِي اجْتِنَابَ از مخالفت و معاصی الهیّه.

وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ که آنچه می‌فرماید اطاعت کنید و مخالفت نکنید و بالجمله اطاعت خدا و رسول و ترک مخالفت خدا و رسول.

يُؤْتِكُمْ كَفَالَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ يَكُ نصیب برای ایمان و یک نصیب برای تقوی.

وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ که گفتیم: نور ایمان از مقابل بین یدیه و از ایمان آنها صحرای محشر را روشن می‌کند.

وَ يَغْفِرُ لَكُمْ گناهان گذاشته را.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ هم می‌آمرزد و هم مهربان است و مهربانی می‌کند.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۵

[سوره الحديد (۵۷): آیه ۲۹] ص: ۴۴۵

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

برای اینکه معلوم نباشد بر اهل کتاب و اینکه قدرت ندارند بر شیء از فضل الهی و اینکه فضل بدست خدای متعال است به هر که بخواهد می‌دهد و خداوند متعال صاحب فضل عظیم است.

لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ نوع مفسّرین گفتند: لاء در لئلا زائده است و معنی «لان يعلم اهل الكتاب» بوده و ما مکرر گفته‌ایم که حرف زائد در قرآن نیست و معنی اینست که اهل کتاب مثل یهود و نصاری مدعی بودند که ما مشمول فضل الهی هستیم چنانچه می‌فرماید: وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ الْإِيه مائده آیه ۲۱ خداوند این آیات را نازل فرمود که مشمول فضل الهی ایمان به خدا و رسولان خدا و تقوای از معاصی الهیست تا این دعوی اینها باطل باشد و این علم که ادعا می‌کنند زائل شود چنانچه در همان آیه فرمود:

فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ.

أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ این جمله مستقله است نه خبر جمله قبل و اینکه قدرت بر شیء ندارند چون عقیده آنها اینست که خداوند پس از خلقت در شش روز از یکشنبه تا جمعه شنبه را تعطیل کرده و کنار رفت و کلیه امور در تحت قدرت آنها است و تفویض به آنها شده این دعوی هم باطل است و اینها قدرت بر شیء ندارند و اختیار آنها تا مقرون به مشیت خدا نباشد انجام نمی‌گیرد و بر هیچ امری قدرت و استقلال ندارند.

مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تفضلات الهی چه در دنیا و چه در آخرت تحت اراده و مشیت او است بهر که هر چه صلاح بداند تفضّل می‌کند.

وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.

شعر

مهندسی که به کل نکهت و به کل جان داد بهر که هر چه سزاوار حکمت است آن داد

وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فقط قابلیت می‌خواهد و قابلیت تفضلات آخرتی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۶

منوط به ایمان و تقوی و عمل صالح است هذا آخر ما اردنا ایراده فی تفسیر سوره الحديد و يتلوه انشاء تعالی سوره المجادله الى سوره الناس و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة على جميع الانبياء و اوصيائهم و اللعن على جميع اعدائهم و انا العبد الذليل الحقير المسكين المستكين السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۷

سوره المجادله ... ص: ۴۴۷

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱] ... ص: ۴۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱)

اخباری در فضیلت این سوره نقل کرده‌اند لکن چون سند نداشت و بنظر هم بعید می‌آمد لذا از نقل آن خود داری کردیم و کافیت برای ما فضائل و مناقب و ثبوتاتی که بر نفس قرائت قرآن داریم.

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا گفتمند زنی شرفیاب شد خدمت پیغمبر و شکایت از شوهر خود می‌کرد نظر به اینکه در جاهلیت در نزد اهل حجاز مرسوم بود که چون به عیال خود مشمئز می‌شدند و متغیر می‌شدند اظهار می‌کردند و دیگر این زن را بر خود حرام می‌دانستند حرام ابدی و هنوز حکمظهار در شریعت مطهره نیامده بود شکایت این زن این بود که شوهرم با منظهار کرده و من از او اولادهایی دارم اگر بخواهم خودم متکفل آنها شوم تمکن ندارم اگر بخواهم باو واگذار نمایم بچه‌ها ضایع می‌شوند خدا می‌فرماید: خداوند شنید قول آن زنی که با شما مجادله می‌کرد در امر شوهرش که چه کند پیغمبر چون هنوز حکمظهار نیامده بود فرمایشی نفرمود این زن در پیشگاه احدیت شکایت کرد و از خدا درخواست کرد که تکلیف مرا معین فرما.

وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ حضرت رسول شوهر او را خواست و فرمود این حکم الهی نیست و این زن بر تو حرام نمی‌شود که می‌فرماید: وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا یعنی گفتگوی شما را خداوند می‌شنید.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ که دو صفت از صفات ذاتیه است و مرجع آن به علم است که عالم به مسموعات و مبصرات است سپس حکمظهار آمد که می‌فرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۴۸

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۲] ... ص: ۴۴۸

الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَمَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ (۲)

کسانی کهظهار می‌کنند از زنهای خود نیستند آنها مادران آنها نیست مادران آنها مگر زنهایی که زائیده‌اند آنها را و محققا اینها هر آینه می‌گویند قول منکر و بیجا و بی‌موقع. که از این آیه استفاده می‌شود که حرام استظهار و نبایدظهار کرد و زن بر شوهر حرام نمی‌شود سپس خداوند کفاره این معصیت را بیان می‌فرماید چنانچه بسیاری از معاصی هست که کفاره دارد مثل افطار شهر رمضان که اگر به حرام باشد کفاره جمع دارد و اگر به حلال باشد مخیر در یکی از کفارات ثلاث است و در خصوص جماع به تکرار او کفاره مکرر می‌شود و مثل کفاره قتل عمدی یا خطایی حتی قتل بعض کفار و مثل کفاره خلف نذر یا عهد یا یمین و غیر اینها که در فقه یک کتاب کفارات بیان شده می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ خداوند عفو می‌فرماید و می‌گذرد از این معصیت اگر از روی جهل و نادانی باشد یا به دادن کفاره از گناه می‌گذرد و عفو می‌فرماید که اصلا معنی کفاره از گناه است که تکفیر می‌شود.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۳] ... ص: ۴۴۸

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳)

لوح و قلم و عرش و کرسی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۵۲

و آنچه در عالم بالا است.

و ما فی الأَرْضِ از جن و انس و انواع حیوانات و اشجار و اوراق و معادن و بحار و حبوب و نباتات و آنچه در تخوم ارض و قعر دریا است.

ما یَکُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ بَلْکَهِ قَبْلَ از نجوای آنها از ازل می‌دانست چیزی بر علم او افزوده نمی‌شود و چیزی بر او مخفی نمی‌گردد.

إِنَّ اللَّهَ لَا یَخْفَى عَلَیْهِ شَیْءٌ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ آل عمران آیه ۴ و ما یَخْفَى عَلَی اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ ابراهیم ۴۱ لَا یَخْفَى عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ مؤمن آیه ۱۶ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا یَخْفَى الا علی آیه ۷ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ کم و بیش ندارد بر خدای متعال، نجوی برای اینست که بر دیگران مخفی دارند لکن خبر ندارند که خداوند آنها را هم با خبر می‌کند فَذَبَّأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ توبه آیه ۹۵ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ که دو نفر با هم نجوی کنند.

و لَا أَكْثَرَ که جماعتی مخفیانه کمسیون کنند مثل دار الندوه و سقیفه بنی ساعده و اشباه اینها.

إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ خدا حاضر و ناظر است.

أَئِنَّ مَا كَانُوا و لو در بیت مخدع صندوقخانه یا زیر زمین یا در غار هر کجا باشد.

ثُمَّ یُبَيِّنُهُمْ به تمام خصوصیات.

بِمَا عَمَلُوا یَوْمَ الْقِيَامَةِ موقعی که نامه عمل بدست آنها داده می‌شود و السنه و ایادی و ارجل و جلود خود آنها شهادت می‌دهند إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيمٌ ازلا و ابدا سرا و جهرا.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۸] ص: ۴۵۲

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ یَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ الْعِیدِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ إِذَا جَاؤُكَ حَیْوَكَ بِمَا لَمْ یُحَیِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ یَقُولُونَ فِی أَنفُسِهِمْ لَوْ لَا یُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَهَا فِیئَسَ الْمُصِیْرُ (۸)

آیا نمی‌بینی بسوی کسانی که نهی شدند از نجوی و پس از نهی باز اعاده دادند مر آن چیزی که نهی شده بودند و با یکدیگر نجوی می‌کردند به معصیت و دشمنی و مخالفت رسول و ترک اطاعت او و موقعی که می‌آمدند نزد تو یک نحو تحیتی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۵۳

می‌گفتند که خداوند این نحو تحیت را نمی‌فرمود و پیش خود می‌گفتند چرا خدا ما را باین نجوی و باین نحو تحیت عذاب نمی‌کند بآنچه می‌گوئیم بس است آنها را جهنم که سرازیر می‌کنند آنها را در قعر جهنم پس بد باز گشتیست.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى منافقین هستند زیرا سایر فرق کفر از مناهی الهیه منتهی نمی‌شوند منافقین که ظاهرا مسلمان بودند و می‌گفتند ما پذیرفتیم و منتهی شدیم مع ذلك اعاده دادند.

ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ که رفتند با یهود عنود نجوی کردند که می‌فرماید أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا یَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِیكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَ إِن قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لَا یَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَیُولُنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا یُنصَرُونَ حشر آیه ۱۱ و ۱۲ فقط تشجیع می‌کردند یهود را بر مسلمین.

وَ یَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ الْعِیدِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ اثم مخالفت فرامین الهی است عدوان دشمنی با مسلمین است معصیه الرسول نهی از نجوی و ترک اطاعت او است.

وَ إِذَا جَاؤُكَ حَيُّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ أَمَا تَحِيتُ يَهُودَ بِهٖ عِوَضَ سَلَامٍ عَلَیْكَ سَامَ عَلَیْكَ مِی كَفْتَنَدُ و سَامَ بِمَعْنَى مَرگ و هَلَآكَتِ
 اِسْت و پیغمبر هم در جواب آنها می فرمود علیک و لذا گفتند در جواب سلام اهل کتاب تمامی جواب ندهید یا بگوئید سلام و
 قصد کنید بر مسلمین یا بگوئید علیک و قصد کنید عذاب و مرگ و هلاکت او را و اما تحیت منافقین می گفتند:
 انعم صباحا انعم مساء و این تحیت اهل جاهلیت بود حضرت فرمود:

اَبْدَلْنَا اللَّهُ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكْ تَحِيَّةَ اَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامِ عَلَیْكُمْ

وَ يَقُولُونَ فِی اَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ و پیش خود می گفتند اگر این پیغمبر خدا است چرا خداوند ما را عذاب نمی کند باین
 گفتار جواب آنها اینست.

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ كَافِيَةً بِرِ اَنْهَا عَذَابُ جَهَنَّمَ كِه مَخْلَدُ دَرِ اَنْ هَسْتَنَدُ بِالْاِخْصِ اُطِيبُ الْبَيَانِ فِی تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۵۴
 منافقین كه فِی الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ هَسْتَنَدُ.

يَصْلُونَهَا بِرِ تَابِ مِی كَنَدُ اَنْهَا رَا و سَرَا زِیْرِ مِی كَنَدُ دَرِ قَعْرِ جَهَنَّمَ.
 فَبَسَّ الْمَصِيرُ بَدِ جَايْگَاهِ و بَرِگَشْتِ اَنْهَا اِسْت.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۹] ص: ۴۵۴

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)
 ای کسانی كه ایمان آورده‌اید اگر با يكدیگر نجوی می کنید پس نجوی نكنید به معصیت الهی و دشمنی با مسلمین و مخالفت
 فرمایشات پیغمبر مثل منافقین و نجوی کنید به بَرِّ و احسان و تقوی و پرهیزید از محرمات الهی آن خداوندی كه بسوی او است
 باز گشت شما.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا چُونِ مَنَافِقِينَ چنين كردند شما مؤمنين نكنيد.

إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ يَكِي از شاهكارهاي منافقين همين نجوی كه با اهل كتاب نجوی داشتند و
 به جان مؤمنين هم افتادند كه اينها را اضلال كنند و از دور پیغمبر دور كنند و به جهاد نروند و با وصی پیغمبر امير المؤمنین موافقت
 نكنند و القاء شبهات در اذهان آنها می كردند خداوند می فرماید:

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفُضُوا مَنَافِقِينَ آيَه ۸ و امروز از اين نمره اشخاص زياد پيدا شده كه مؤمنين
 را می خواهند از اطراف علماء دور كنند و آنها را در ضلالت اندازند و اين رشته از زمان پیغمبر الی كنون در تمام ادوار جريان
 داشته.

وَ تَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَى بِرِ اَعْمَالِ صَالِحِه و تقوی و تركِ مَعْصِيَةِ اِسْت كه مفاد امر به معروف و نهی از منكر باشد كه دو ركن واجب
 اسلامي است عكس منافقين كه می فرماید: الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ
 أَيْدِيَهُمْ توبه آيه ۶۸.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ كه از جزئیات اعمال شما سؤال می كند و جزاء میدهد الناس مجزيون باعمالهم ان خيرا فخير و ان شرا
 فشر.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۰] ص: ۴۵۴

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَيَّ اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

جز اين نيست كه نجوی از شيطان است برای اين كه محزون كند کسانی را اُطِيبُ الْبَيَانِ فِی تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۵۵

در خانه‌ها و در مساجد پس از اداء تکالیف بعضی جلوس می‌کنند و با یکدیگر صحبت‌های دنیوی می‌کنند و این باعث ایداء صاحب منزل و حواس پرتی دیگران و مانع شرفیابی سایرین می‌شود، پس از خاتمه برخیزید و بیرون روید و مزاحم نشوید چنانچه در باب عیادت مریض و در باب ضیافت و غیر اینها هم طول جلوس مذموم است که می‌فرماید: فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُشْتَأَنِينَ لِحَدِيثِ الْإِيَّهِ احزاب آیه ۵۳.

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ هُرَّجِهَ اِيْمَانِ قُوِي تَر و علم بيشتر باشد درجات بالا-تر می‌رود وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۲] ص: ۴۵۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)
اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۵۷

ای کسانی که ایمان آوردید زمانی که خواستید با پیغمبر صحبت سری و نجوی کنید پیش از آن صدقه دهید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است پس اگر نیافتید و تمکن نداشتید خداوند متعال هم می‌آمزد و هم رحمت می‌کند در این آیه شریفه فقط امتثال این حکم را، امیر المؤمنین نمود، زیرا قبل از نزول آیه که این حکم نمود و پس از نزول امیر المؤمنین صدقه داد و اسراری با پیغمبر (ص) داشت و بعد از این حکم نسخ شد بآیه بعد و اخبار در این باب بسیار است و در زیارت امیر المؤمنین هم بسیار داریم که قدم بین یدی یجز به الصدقات یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابِ بِتَمَامِ مَوْمِنِينَ که در زمان پیغمبر بودند و درک حضور می‌کردند إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ خَوَّاسْتِيدَ خُلُوتٍ کُنید بآ پیغمبر و سَرَّ عَرَانِضِي دَاشْتِيد.

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ که این صدقه شرط جواز نجوی است مثل وضوء که شرط صحت صلاه است.
ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ نه بمعنی اینکه بدون صدقه هم خوب است و این بهتر است بلکه مثل الجنة خیر من النار و الطاعة خیر من المعصية است بدون صدقه حرام است نجوی. وَأَطْهَرُ در تذکيه نفس و قبولی حسنات و محو سيئات.
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا یا نداشتن مال یا نبودن فقیر یا دست‌رسی بآن نداشتن.

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ خداوند مؤاخذه نمی‌کند و می‌گذرد و عفو می‌کند و مورد عنایت خود قرار می‌دهد، حدیث مبسوطی در برهان از ابن بابویه در بیان احتجاجات امیر المؤمنین بر ابی بکر و تصدیق او بجمیع آنها بیان فضائل خاصه امیر المؤمنین (ع) قریب هفتاد فضیله که من جمله آنها همین تقدیم صدقه قبل از نجوی باشد و چون حدیث بسیار مفصل است صرف نظر می‌کنیم از نقل آن.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۳] ص: ۴۵۷

أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳)

آیا ترسیدید و بخل کردید اینکه مقدم بدارید بر نجوی خود صدقه‌ها را که فقیر شوید و چون بجا نیاوردید پس خداوند گذشت کرد بر شما و این حکم را برداشت پس بر پا بدارید نماز را و بدهید زکاه را و اطاعت کنید خدا و رسول او را و خداوند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۵۸

خبیر است آنچه عمل می‌کنید.

أَأَشْفَقْتُمْ اشفاق ترس از فقر و فاقه است.

أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ و بخل کردید که مبادی فقیر شوید.

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا پس چون مخالفت کردید وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ پس خداوند هم این حکم را نسخ کرد و از شما برداشت. فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ پس بپردازید بواجبات مهمه که اساس دین اسلام بر آنها است و ارکان دین است که یکی از آنها نماز است که می‌فرماید:

الصلاة عمود الدين عنوان صحیفه المؤمن الصلاة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها
الصلاة معراج المؤمن

الصلاة قربان كل تقى قره عینی فی الصلاة اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة
و غیر اینها پس باید اقامه داشت نماز را که گفتند:
تارك الصلاة كافر

و ضایع الصلاة بیانزده عقوبت گرفتار می‌شود که یکی از آنها بی ایمان از دنیا می‌رود. وَ اتُّوا الزَّكَاةَ که رکن اعظم اسلام است و حفظ دین اسلام منوط با او است و متجاوز از صد آیه قرآن در اهمیت او و فوائد او و عقوبات مانع الزکاة داریم و در اخبار الی ما شاء الله و اهم از همه آنها و حقیقت دین. وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ است در کلیه اوامر و نواهی الهی و فرمایشات پیغمبر که از همه مهمتر امر ولایت و وصایت و خلافت و امامت است و اینجا بسط بسیطی لازم است لکن از وضع تفسیر خارج است وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ که با نماز چه کردید و در امر زکاة چه نوع بودید و در اطاعت خدا و رسول چه نمودید ای وای به حال امروزه در این سه موضوع.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۴] ص: ۴۵۸

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)
آیا نمی‌بینی و نظر نمی‌کنی بسوی قومی که دوستی می‌کنند قومی را که خداوند بر آنها غضب کرده نیستند اینها از شما و نه از آنها و قسم یاد می‌کنند دروغ و خود آنها می‌دانند.

این آیه در مذمت یک دسته منافقین است که به زبان ما کیوتر دو بر چه هستند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۵۹
نزد مسلمان‌ها می‌گویند ما مسلمانیم با شما موافقیم در جماعت شما حاضر می‌شویم در جهاد با کفار همراهی می‌کنیم، در مساجد شما حاضر می‌شویم و با یهود می‌گویند ما با شما همراهیم و بشما کمک می‌دهیم و جلوگیری می‌کنیم مسلمین را که نتوانند بر شما غالب شوند اینها نه مسلمان هستند نه یهود نه مسلمانان را یاری می‌کنند و نه به یهود کمک می‌دهند و همراهی می‌کنند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴)
تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ که یهود باشند که مورد غضب الهی وارد شدند چنانچه می‌فرماید: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ مائده آیه ۶۵ و اشاره بآیه شریفه است که فرمود فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ اعراف آیه ۱۶۶ که رفتند نزد یهود و گفتند چنانچه می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولُنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ حشر آیه ۱۱ و ۱۲.

ما هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ نه مسلمان هستند نه یهود، نه یاری مسلمانان می‌کنند و نه یاری یهود نه به اسلام عقیده دارند و نه به یهود و نصاری.

وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ هَمِينِ غموس قسم دروغ است نزد مسلمانان قسم یاد می‌کنند که ما با شما هستیم و نزد یهود که ما با شما و

هر دو دروغ است.

وَهُمْ يَعْمَلُونَ که منافق هستند نه این طرفی و نه آن طرفی.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۵] ص: ۴۵۹

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)

مهیا فرموده خدای متعال برای آنها عذاب شدیدی را محققا آنها بد چیز است که بودند عمل می کردند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا عَذَابَ كَفْرٍ، عَذَابَ نِفَاقٍ، عَذَابَ دُوسْتِي بَا دَشْمَنَانِ خَدَا كِه إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نِسَاء

آیه ۱۴۴. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۶۰

إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ دُوسْتِي بَا دَشْمَنَانِ حَقِّ وَ تَشْجِيعِ أَنَّهُا بَرَقْتَالِ بَا مُسْلِمِينَ وَ هَمِينَ غَمُوسِ وَ سَايِرِ أَعْمَالِ أَنَّهُا كِه تَمَامِ ضَرَرِ مُسْلِمِينَ بُوَاسَطَةِ اَيْنِ مَنَافِقِينَ بُوَدِه وَ أَنِچِه تَا كُنُونِ اَزِ ظَلَمِ وَ تَعْدِي وَ فُسُوقِ وَ فَجُورِ وَ كُفْرِ وَ شُرُوكِ وَ ضَلَالَتِ رُوَاجِ پيدا كرده سببش هَمِينَ مَنَافِقِينَ بُوَدِنْد.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۶] ص: ۴۶۰

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶)

گرفتند سوگندهای خود را سپری و مانعی برای خود پس صد و مانع شدند از راه الهی پس برای آنها است عذاب خوار کننده.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً كِه مُسْلِمِينَ بَاور كِنْد و متعرض آنها نشوند و در داخله مسلمین باشند و از قضایا مطلع شوند.

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ خُود كِه اَزِ رَاهِ حَقِّ مَنَحْرَفِ شَدِنْد و سَدِّي شَدِنْد بَرَا دِيگَرَانِ كِه أَنَّهُا هَمِ مَنَحْرَفِ شَدِنْد فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ عَذَابِ تَمَامِ اَهْلِ ضَلَالَتِ وَ فُسَاقِ وَ فَجَارِ بَلَكِه كُفَّارِ وَ مُشْرِكِينَ بَارِ بَرِ اَيْنِها اَسْتِ چُونِ فَاعِلِ بَا تَسْبِيبِ هَسْتِنْد كِه اِگَرِ اَيْنِ مَنَافِقِينَ نَبُودِنْد حَقِّ بَرِ تَمَامِ عَالَمِ رُوشَنِ مِي شَدِ وَ بَا طَلِ بَكَلِّي اَزِ بَيْنِ مِي رَفْتِ عِلَاوَه عَذَابِهايِ اَفْعَالِ خُودِ أَنَّهُا وَ ظَلَمِ وَ تَعْدِيَاتِ وَ تَجَاوُزَاتِ أَنَّهُا خَذَلَهُمُ اللَّهُ.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۱۷] ص: ۴۶۰

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷)

بی نیاز نمی کند عذاب الهی را از آنها اموال آنها و نه اولاد آنها از خداوند متعال هیچ شیء را، اینها اصحاب آتش هستند اینها در آن آتش همیشه هستند.

لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ بَلَكِه اَمْوَالِ أَنَّهُا بَاعَثِ مَزِيدِ عَذَابِ أَنَّهُا مِي شُود كِه اَزِ چِه رَاهِ پيدا كَرْدِيدِ وَ بِه چِه رَاهِ صَرَفِ كَرْدِيدِ كِه مِي فرماید:

يُوتِي بِصَاحِبِ الْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَسْئَلُ عَنْهُ مِنْ اَيْنِ اِكْتَسَبْتَ وَ فِيمَا اِنْفَقْتَ اِلَى قَوْلِهِ (ع) فَلَا يَزَالُ يَسْئَلُ عَنْهُ

وَ دَرِ آيَهِ شَرِيفَه مِي فرماید سَيَطُوقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْاِيَهِ آلِ عَمْرَانَ آيَه ۱۷۶.

وَلَا أَوْلَادُهُمْ ذَكَرِ اَوْلَادِ اَزِ بَابِ مِثَالِ اَسْتِ اِحْدِي فَرِيَادِ رَسِ نِسْتِ كِه اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۶۱

مِي فرماید: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمَّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِيسِ آيَه ۳۴ اِلَى ۳۷ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا خَرْدَلِي بَرَا مَنَافِقِينَ وَ كُفْرَارِ وَ اَهْلِ ضَلَالَتِ نَتِيجَه نَدَارِدِ وَ جَلُوكِيرِي اَزِ قُدْرَتِ اَلْهِ مِي كِنْد بَلِي مَوْمِنِينَ بَسَا شَفَاعَتِ آبَاءِ وَ اَمْهَاتِ وَ اَزْوَاجِ وَ اِخْوَانِ وَ اِبْنَاءِ وَ اقَارِبِ وَ دُوسْتَانِ وَ عِلْمَاءِ وَ صِلْحَاءِ اَزِ گَنَاهَانِ أَنَّهُا گَزْدَشْتِ كِنْدِنْد وَ عَفْوِ نَمَايِنْد.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ که آتش مصاحب آنها است و از آنها جدا نمی‌شود.
هُم فِيهَا خَالِدُونَ ابد الابد که تمام شدن ندارد و در آن هستند.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۸] ص: ۴۶۱

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸)
روزی که خداوند جمیع آنها را مبعوث می‌فرماید این منافقین و مشرکین و کفار قسم یاد می‌کنند در پیشگاه الهی همان نحوی که نزد شما قسم یاد می‌کردند و گمان می‌کنند باین قسم‌ها آنها نتیجه می‌گیرند و بر شیء هستند آگاه باشید محققاً آنها خود آنها هر آینه دروغ گویانند.

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا روز قیامت که خلق اولین و آخرین جن و انس مجتمع می‌شوند و زنده می‌شوند.
فَيَحْلِفُونَ لَهُ چنانچه می‌فرماید: إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳.
كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ گذشت در آیه ۱۶.
وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.

وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ که باین قسم‌ها نجات پیدا می‌کنند و بر خدای متعال باطن آنها مستور می‌شود بالاخص منافقین که مورد آیه هستند بگویند ما در جامعه مسلمین بودیم با آنها نماز می‌کردیم در مجالس و عظم حاضر می‌شدیم با آنها محشور بودیم چنانچه گذشت در سوره حدید آیه ۱۲ که به مؤمنین ندا میدهند يُنَادُوا لَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ. اُطِيبُ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۶۲
أَلَّا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ با سه تأکید تکرار «هم» کلمه انّ کلمه «الا» خداوند بفرماید که اینها دروغ گویانند.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۱۹] ص: ۴۶۲

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹)
اطراف آنها را گرفته شیطان و بر آنها احاطه کرده پس فراموش کرده آنها را ذکر و یاد خدا را اینها حزب شیطان هستند آگاه باشید اینکه حزب شیطان آنها خسران دارند.

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ استحواذ استیلاء بر شیء، شیطان بر اینها استیلاء پیدا کرده که راه حق را بر آنها بسته و راه‌های باطله را به روی آنها باز کرده در اثر متابعت شیطان.

فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ بکلی آنها را به فراموشی از ذکر خدا نموده ابداً به فکر دین و قیامت و عذاب الهی نیستند نه دیگر موعظه به آنها اثر می‌بخشد و معجزه فائده می‌دهد و نه حرف حق را می‌پذیرند و نه توجهی به انبیاء الهی دارند و نه دیگر قابل هدایت هستند.
أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ از حزب خدا بیرون رفته و داخل حزب شیطان شدند حزب الهی کسانی هستند که می‌فرماید: وَمَنْ يَقُولُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ مائده آیه ۴۱ و در همین سوره در چند آیه بعد معرفی حزب الله را می‌فرماید چنانچه بیاید:

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ هم خسران دنیا و هم خسران آخرت است.

[سوره المجادلة (۵۸): آیه ۲۰] ص: ۴۶۲

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۲۰)

محققا کسانی که مخالفت می‌کنند خدا و رسول او را اینها در جمله ذلیل‌ترین مخلوقین هستند.

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَعْنِي أَسْفَلَ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُجَاوِزُهَا فَيُخَالِفُهَا وَيُخَالِفُ رُسُلَهُمْ

أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ ذَلَّتْ وَخَفَتْ أَنْهَا مِنْ تَمَامِ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ حَتَّى أَسْفَلَ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُجَاوِزُهَا فَيُخَالِفُهَا وَيُخَالِفُ رُسُلَهُمْ

و مشرکین و دهرین بیشتر است چنانچه می‌فرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا

الی قوله تعالى: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۱ الی ۱۴۴

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۲۱] ص: ۴۶۳

كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱)

نوشته است خداوند که هر آینه غالب می‌شوم من و رسولان من محققا خداوند قوی و عزیز است.

كَتَبَ اللَّهُ دُو كِتَابٍ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُجَاوِزُهَا فَيُخَالِفُهَا وَيُخَالِفُ رُسُلَهُمْ

اوست شده و نوشته شده و از این جهت محفوظش گفتند و بسا انبیاء و رسل و اوصیاء و ملائکه بر او اطلاع پیدا می‌کنند و می‌دانند آنچه واقع شده و واقع می‌شود الی یوم القیامه و در این لوح نوشته شده.

لَمَّا غَلَبَتْ قَوْمًا يُمُونُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

فرعون نمی‌تواند عرض اندام کند فرعون چه اندازه از ابناء بنی اسرائیل را کشت که موسی بوجود نیاید خدا موسی را در دامن خود فرعون بزرگ کرد بنی عباس چه اندازه کوشش کردند که از نسل حضرت عسکری اولادی بوجود نیاید خدا حضرت بقیه الله را مخفی فرمود و هزارهای دیگر و امیاء غلبه رسل الهی می‌فرماید: إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ مؤمن آیه ۵۴ چنانچه نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و موسی و عیسی و سایر انبیاء و مؤمنین بآنها را نجات داد و دشمنان آنها را هلاک فرمود.

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ وَجَه قَوِيٌّ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ذَارِيَات آیه ۵۸.

عَزِيزٌ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ قَاهِرٌ عَلَيْهِ.

[سوره المجادله (۵۸): آیه ۲۲] ص: ۴۶۳

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۶۴

نمی‌یابی قومی را که ایمان آورده‌اند به خدای متعال و به روز باز پسین که مودت و محبت داشته باشند نسبت به کسانی که با خدا و رسول او مخالف باشند و مخالفت کنند و لو آنها پدران آنها باشند یا فرزندان آنها یا برادران آنها یا عشیره و قبیله آنها این مؤمنین را خداوند ثبت فرموده در قلوب آنها ایمان را و تأیید فرموده آنها را به روح از جانب خود و داخل می‌فرماید آنها را در بهشتهایی که جاری می‌شود از تحت آنها نهرهایی همیشه در آن بهشت هستند خدای متعال از آنها راضی است و آنها هم از خدا راضی هستند اینها لشکر و حزب خدا هستند آگاه باشید که محققا آنها رستگاران هستند.

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

شد کفر زائل می‌شود و اگر کفر وارد شد ایمان بر طرف می‌گردد ممکن نیست با هم مجتمع گردند و هر کدام از این دو آثاری دارند که ظاهر می‌شود و از جمله آثار ایمان عداوت و مخالفت با کفار و معاندین است اگر خردلی مودت و محبت نسبت بانها باشد ایمان نیست.

وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ چنانچه در حق ابراهیم نسبت بازر می‌فرماید: فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ توبه آیه ۱۱۵ و در مورد فرزند نوح می‌فرماید: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ هود آیه ۴۸ و می‌فرماید:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ توبه آیه ۱۱۴. اولئك این مؤمنی که مواده نمی‌کنند با کفار و لو خویشان آنها باشند.

كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ در معنای کتب در قلوب مفسرین هر کدام چیزی گفتند، و لکن آنچه بنظر می‌رسد مراد رسوخ ایمان است در قلب که تعبیر می‌کنیم بایمان ثابت که دیگر قابل زوال نیست و ایمان مستودع نیست و ملکه شده و کتب و ثبت قریب المعنی است.

وَ أَيْدِيهِمْ بِرُوحٍ مِنْهُ در معنی روح هم مفسرین اختلاف کردند که جبرئیل است یا ملک بزرگتر از جبرئیل که می‌فرماید: تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ قدر آیه ۴ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۶۵

۴ ولی روح ایمان است که قلب بروح ایمان زنده می‌شود و کسانی که ایمان ندارند قلب آنها مرده است حیات قلب بایمان است و نور قلب بعلم است غیر مؤمن مرده دل است و جاهل قلب او تاریک است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً نحل آیه ۹۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۲۴.

و اما علم در حدیث است

العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء.

وَ يَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا تفسیرش واضح است.

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ رضای الهی دلالت دارد بر اینکه بقدر خردلی اینها عذاب و گرفتاری ندارند، وَ رَضُوا عَنْهُ وَ رضای آنها دلالت دارد که بقدر خردلی از نعم بهشت از آنها دریغ نمی‌فرماید از جمیع انحاء عذاب مصون و بجمیع انحاء فیوضات فائض و رضای الهی فوق جمیع نعم بهشتی است زیرا دارد چون اهل بهشت در آن ساکن می‌شوند خطاب می‌رسد که آیا چیز دیگری هم می‌خواهید عرض می‌کنند ربنا رضاك.

أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ (در مقابل حزب الشیطان که فرمود: أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ آیه ۲۰ و در حق اینها می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ تنبیه: از این آیات کاملا استفاده می‌شود که ایمان انسان را داخل در حزب الله می‌کند و عدم ایمان در حزب شیطان و رضای الهی دائر مدار ایمان است و سخط الهی در بی‌ایمانی است مؤمن هر چه هست و هر کس هست اهل نجات است و غیر مؤمن اهل عذاب.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة المجادلة و يتلوه انشاء الله بقیة السور و الحمد لولیه و الصلاة و السلام علی رسله و انبیائه و اولیائه و اللعن علی اعدائه الی یوم لقائه و انا الحقیر سید عبد الحسین المدعو بالطیب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۶۶

سوره حشر ص: ۴۶۶

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۲] ص: ۴۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲)

اما الکلام فی فضلها: اخباری از ابن بابویه و خواص القرآن از پیغمبر و از حضرت صادق علیهما الصلاة والسلام روایت کرده‌اند که مفاد آنها اینست که کسی که قرائت کند جنت و نار و عرش و کرسی و هفت آسمانها و زمینها و هواء و ریح و طیر و شجر و جبال و شمس و قمر و ملائکه بر او صلوات میفرستند و استغفار می‌کنند و از حزب الله المفلحین می‌شود، و اگر در آن روز یا شب بمیرد از اهل جنت است و غیر اینها که موجب قضاء حاجت میشود اگر در چهار رکعت نماز حاجت بخواند و اگر در شب جمعه بخواند ایمن از بلاء میشود و اگر بر خود معلق کند در عقب هر حاجتی برود برآورده میشود، لکن چون اخبار سند معتبری نداشت از نقل عین عبارات آنها صرف نظر کردیم.

سَبَّحَ لِلَّهِ كَفْتِيمٌ تَسْبِيحٌ دُو اِطْلَاقٍ دَارِدٌ خَاصٌّ وَ عَامٌّ. اَمَّا الْخَاصُّ: تَنْزِيهِ وَ تَقْدِيسٌ حَقٌّ اسْتِ از جَمِيعِ عِيُوبٍ وَ نَقَائِصِ ذَاتَا وَ صِفَةِ وَ فِعَالَا. اَمَّا الْعَامُّ: مُطْلَقٌ اِذْكَارٍ رَا شَامِلٌ مِي شُود.

مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تعبیر بمادون من برای تعمیم ذوی العقول و غیر آنها است مثل شمس قمر کواکب عرش کرسی جمادات نباتات حیوانات و غیر اینها. اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۶۷

وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَالِبُ الْقَاهِرُ الْقَادِرُ الْعَلِيمُ. الْحَكِيمُ الْعَادِلُ الْعَالِي الْمَتَعَالِ.

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ رَاجِعٌ بَقِيْلَهُ بَنِي نَضِيرٍ از يَهُودِ كِه چُون پيغمبر بَمَدِينَه هَجْرَتِ فَرَمُودِ آمَدَنَد بَا حَضْرَتِ مَعَاهِدَه كَرَدَنَد كِه مَتَعَرِّضٌ اَنَّهُا نَبَاشَد مَشْرُوطٌ بَرِ اَيْنَكِه اَنَّهُا هَم بَا مَشْرِكِينَ وَ سَايِرِ كُفَّارِ هَم دَسْتِ نَشُونَد تَا دَر جَنَگِ بَدْرِ وَ فَتْحِ مَسْلَمِينَ كَفْتَمَنَد اَيْنِ هَمَانِ اسْتِ كِه بَمَا خَبَرَ دَادَه‌اَنَد و لِي چُون جَنَگِ اَحَدِ پيش آمد و مسلمين فرار کردند اينها جرأت پیدا کردند و با ساير قبائل يهود هم دست شدند و جماعتي را فرستادند و با ابو سفیان و مشرکين قریش عهد و میثاق بستند بر مقاتله پیغمبر و دو نفر از مسلمين را کشتند حضرت تشریف برد مطالبه ديه آنها را بکنند اينها قصد کردند که از بام قصر خود سنگ رها کنند بر سر آن حضرت، حضرت تشریف برد مدینه و لشکری فرستاد بر آنها اينها درهای قصرهای خود را بستند که مسلمين وارد نشوند حضرت امر فرمود نخل‌های آنها و مزارع آنها را بسوزانند اينها بالحاح و التجاء در آمدند و رعيی در قلب آنها پیدا شد حضرت از قتل آنها صرف نظر نمود مشروط بر اینکه از حجاز خارج شوند و بطرف شام بروند قبول کردند و وسائل مسافرت آنها را حضرت فراهم کرد و آنها رفتند جز جماعتي از آنها که بعضی نقاط قصرها را خراب کردند و فرار کردند و بيهود خيبر ملحق شدند و شرح اين قضایا مفصل است، لذا خدا میفرماید او است خدایی که بیرون کرد کسانی که از اهل کتاب کافر بودند که بنی نضیر باشند.

مِنْ دِيَارِهِمْ كِه مَدِينَه بَاشَد بِطَرَفِ شَامِ وَ اَيْلَه.

لِأَوَّلِ الْحَشْرِ اَوَّلِ طَائِفَه از كُفَّارِ اَيْنَهَا بُوَدَنَد كِه اِخْرَاجِ بَلَدِ شَدَنَد وَ جَلَاءِ وَطَنِ كَرَدَنَد وَ حَشْرٌ بَعْنِي سُوْقِ جَمْعِيَّتِ بِمَحَلِّ دِيْگَرِي وَ لَذَا قِيَامَتِ صَحْرَايِ مَحْشَرِ اسْتِ كِه خَدَاوَنَد مَبْعُوثٌ مِيْفَرَمَايَدِ تَمَامِ جَنِّ وَ اَنَسِ رَا وَ سُوْقِ مِي دَهْدِ اَنَّهُا رَا دَرِ اَنِّ صَحْرَايِ قِيَامَتِ:

مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا شَمَا مَسْلَمِينَ گَمَانِ نَمِي كَرَدِيدِ كِه اَيْنَهَا رَا بَتَوَانِيدِ اِخْرَاجِ بَلَدِ كَنِيدِ وَ اَيْنَهَا بِيْرُونَ رَوْنَد. اَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۶۸

وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ وَ اَنَّهُا گَمَانِ كَرَدَنَد كِه دَرِهَائِ قَلْعَه‌هَائِ خُودِ رَا بَسْتَنَد وَ دَرِ حِصُونِ خُودِ جَايِ كَرَفْتَنَد دِيْگَرِ مَسْلَمَانَانَ نَمِي تَوَانَنَد بَا اَيْنَهَا دَسْتِ پيدا کنند و حصون آنها مانع می‌شود از مسلمين.

مِنْ اللَّهِ كِه خَدَا قَدْرَتِ نَدَارَدِ وَ اَيْنَهَا رَا اِخْرَاجِ كَنَدِ الْعِيَاذُ.

فَلِلَّهِ شِسْهُ سَهْمٍ مِّمَّا يَكْتَسِبُ خَدَا اسْتِ وَ بَايْدُ بِي رَسُوْلٍ دَا دِ كِهْ بِي مَصْرَفِي كِهْ اَجَا زِهْ وَ اذْنِ دَا رِدْ اَزْ خَدَا بِي مَصْرَفٍ بَرَسَا نِدْ.

وَ لِلرَّسُوْلِ وَ يَكْ سَهْمٍ مَخْتَصَّصٌ بِي بِيغْمِبَرِ اسْتِ كِهْ بِي هَرِ نَحْوِي بَخَوَا هِدْ صَرَفٍ كَنْدْ.

وَ لِإِذِي الْقُرْبَى مَفْسِرِينَ عَامَّةِ اقْوَالِي دَرِ بَابِ ذِي الْقُرْبَى كَفْتَنْدْ كِهْ مَا دَرِ آيِهْ خَمْسِ نَقْلِ كَرْدِيْمِ وَلِي مَطَابِقِ مَذْهَبِ شِيْعِهْ مَسْتَفَا دِ اَزْ اَخْبَارِ مَعْتَبَرِهْ قَطْعِيَّةِ الصَّدُوْرِ بَلَكِهْ ضَرْوَرِي مَذْهَبِ شِيْعِهْ اسْتِ مَرَا دِ ذِي الْقُرْبَا يِ بِيغْمِبَرِ ائْمَهْ اَطْهَارِ هَسْتَنْدْ كِهْ بَايْدِ سَهْمِ خَدَا وَ رَسُوْلٍ رَا هِمِ تَقْدِيْمِ اَنْهَا كَرْدْ تَا بِمَصْرَافِي كِهْ مَرْضِيَّ خَدَا وَ رَسُوْلٍ اسْتِ صَرَفٍ فَرْمَايَنْدْ وَ اِيْنِ سَهْ سَهْمٍ رَا كِهْ سَهْمِ اِمَامِ مِيْ كُوْنِيْمِ وَ دَرِ زَمَانِ غِيْبَتِ بَايْدِ دَرِ تَحْتِ نَظَرِ مَجْتَهِدِ جَامِعِ الشَّرَا ئِطِ كِهْ نَايِبِ اَلْاِمَامِ اسْتِ صَرَفٍ نَمُوْدِ وَ شَرْطِشِ اَعْلَمِيَّتِ نِيَسْتِ بَلِيْ مَصْرَافِشِ بَايْدِ طَبَقِ نَظَرِ مَرْجِعِ تَقْلِيْدِ بَاشْدِ وَ سَهْ سَهْمِ دِيْگَرِ.

وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِيْنَ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ وَ طَبَقِ اَخْبَارِ مَتَقَدَّمِهْ وَ مَذْهَبِ شِيْعِهْ مَرَا Dِ يَتَامَى وَ مَسَاكِيْنِ وَ اِبْنَاءِ سَبِيْلِ سَادَاتِ وَ ذَرَارِي رَسُوْلِ اللّٰهِ اسْتِ كِهْ اِيْنِ سَهْ سَهْمٍ رَا سَهْمِ سَادَاتِ مِيْ نَامِيْمِ وَ لَا زِمِ نِيَسْتِ سَهْ قَسْمَتِ كَرْدَنْ بِي هَرِ يَكْ اَزْ اِيْنِ سَهْ طَائِفِهْ دَا دِهْ شُوْدْ كَا فِيَسْتِ وَ اَحْتِيَا جِ Bِي اذْنِ مَجْتَهِدِ هِمِ نَا Dَرْدِ. اَطِيْبِ الْبِيَا نِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۷۲

تنبيه: فرق بين موارد خمس با فیه در مصرف اینست که در موارد خمس مسلمین به زحمت بدست می آورند مثل استخراج معادن و غواصی و قتال و جدال و تکسب و بذل ثمن و حيازت خداوند چهار سهم آن را برای آنها مباح فرمود و خمس آن را برای ارباب خمس قرار داد ولی در فیه هیچگونه زحمتی برای مسلمین نداشت هیچگونه حقی برای آنها قرار نداد تمام باید به مصارف مذکوره برسد لذا میفرماید:

کیلا یكون دولة بين الاغنياء منكم اما اغنياء که احتیاجی ندارند و زحمتی هم تحمل نکردند و اما الفقراء از زکوات و صدقات بهره برداری می کنند سپس می فرماید:

وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا زِيْرَا تَمَامِ طَبَقِ فَرْمَا نِ الْهِيَسْتِ وَ وْحِيْ پَرُوْرِدْ گَا رِ چنانچه فرمایشات ائمه عین فرمایشات خدا و رسول است.

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اطاعت کنید و مخالفت نکنید و پرهیزگار باشید که مخالفت استحقاق عقاب دارد.
إِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ تفسیرش واضح است و مکرر بیان شده.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۸] ص: ۴۷۲

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ اَوْلِيْكَ هُمْ الصّٰدِقُوْنَ (۸)

از برای فقراء مهاجرین آن کسانی که بیرون شدند از منزل های خود و دیار خود و اموال خود که مشرکین آنها را از مکه خارج کردند و آنها پناه آوردند بمدینه طیبه طلب می کنند فضلی از خدای متعال و رضا و خوشنودی او را و یاری می کنند خدا را یعنی دین خدا را و رسول خدا را اینها خود اینها راستگویند.

توضیح کلام اینست که حضرت رسالت از اموال و اراضی بنی نضیر که بعنوان فیه بدست آورد قسمتی به این فقراء مهاجرین که مشرکین آنها را بیرون کردند و اموال آنها را تصاحب نمودند عنایت فرمود. و کانه از انصار عذر خواهی می کند که بدون اذن بآنها نداده خداوند می فرماید:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِيْنَ غَيْرِ اَزْ اَغْنِيَاءِ اَنْهَا.

الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ اَمْوَالِهِمْ از ترس مشرکین که آنها را بقتل برسانند اَطِيْبِ الْبِيَا نِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۷۳

فرار کردند پس از هجرت رسول الله و بعض مهاجرین اینها در مدینه نه منزل داشتند و نه مال. **يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ** انتظار تفضلات الهی داشتند و برای خوشنودی خدا آمدند. **وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ** نصرت اسلام و دین و اعلاء کلمه اسلام نصرت خدا است. **وَرَسُولَهُ** نصرت پیغمبر در جهاد با کفار و مشرکین است. **أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ** در مقابل مهاجرین که از روی نفاق اظهار ایمان کردند و آمدند مدینه برای کار شکنی.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۹] ص: ۴۷۳

وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹)

و کسانی که جای دادند خانه و ایمان را از قبل از آنها دوست می‌داشتند کسانی را که هجرت کنند بسوی آنها و نمی‌یافتند در سینه‌های خود حاجتی از آنچه داده می‌شد بآنها و ایثار می‌کردند بر نفوس خود و لو اینکه بود بآنها اختصاص و حاجت، و کسی که ندهد بخل نفس او است پس اینها رستگاران هستند بیان: بعض انصار بسیار مایل بودند که این مهاجرین فقرا را منزل دهند و ایمان را بآنها تعلیم دهند با اینکه خود محتاج بآن منازل بودند حاجت آنها مانع نفوس آنها نشد و آن فقراء مهاجرین را بر خود مقدم می‌داشتند و بآنها ایثار می‌کردند بر خود و لو اینکه خود محتاج بودند، و کسی که بخل کند و بآنها ندهد برای بخل نفس خود او است پس اینها رستگاران هستند خداوند تمجید می‌فرماید بعض انصار را که منازل خود را به مهاجرین دادند و آنها را اعانت کردند و بر خود مقدم داشتند از روی میل و شوق که اینها رستگاران هستند و مذمت می‌کند کسانی را که بخل کردند و بمهاجرین اعانت نکردند.

وَالَّذِينَ از انصار اهل مدینه.

تَبَوَّأُوا الدَّارَ بوء بمعنی منزل است چنانچه می‌فرماید: **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَتَبُوُنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً** الايه نحل آیه ۴۳ یعنی در مدینه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۷۴

جای خوب و منزل خوب بآنها می‌دهیم که انصار منزلها خود را بآنها دادند و این جمله **وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ** را دو نحو تفسیر شده، یکی آنکه عطف باشد به للفقراء المهاجرین که پیغمبر از اموال بنی نضیر یک قسمت بهمین انصار داده بازاء اینکه مهاجرین را منزل دادند، دیگر آنکه جمله مستقله باشد و مبتداء و خبرش **فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** و تفسیر دوم اقرب بنظر می‌آید **وَالْإِيمَانَ** که احکام ایمان را در قلوب آنها جای دادند، چون انصار خدمت حضرت رسول مشرف بودند و آیات شریفه قرآن و دستورات اسلامی را فرا گرفته بودند باین مهاجرین بیان می‌کردند و آنها در قلوب خود جای می‌دادند.

مِنْ قَبْلِهِمْ آنچه که قبل از مهاجرین اخذ کرده بودند.

يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ دوست می‌داشتند کسانی را که هجرت کرده بودند و بر آنها وارد شده بودند و از روی میل و شوق و محبت آنها را پذیرایی می‌کردند.

وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً نمی‌گفتند ما خود محتاج هستیم و آنها را بر خود مقدم می‌داشتند.

مِمَّا أُوتُوا از هر چه بآنها داده شده بود.

وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ از خود باز می‌داشتند و بآنها ایثار می‌کردند.

وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ و لو اینکه خود آنها شدت احتیاج بآنچه می‌دادند داشتند.

وَمَنْ يُوقِ وَلي آن کسانی که امتناع کردند و مهاجرین را بخود راه ندادند.

شَحَّ نَفْسِهِ از روی صفت بخل نفسانی خود بوده با اینکه تمکن داشتند.
فَأُولَئِكَ این انصاری که این نحو محبت کردند بمهاجرین.
هُم الْمُفْلِحُونَ و چه فلاح و رستگاری.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۰] ص: ۴۷۴

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۷۵

و کسانی که آمدند و هجرت کردند بعد از این مهاجرین و بشرف اسلام مشرف شدند و می گفتند پروردگار ما پیامز ما را که مدتی در شرک بودیم و هم چنین برادران ما را که پیش از ما بشرف اسلام مشرف شدند که آنها هم قبلا مشرک بودند آنها را هم پیامز، و قرار مده در قلوب ما کینه و عداوتی از برای کسانی که ایمان آورده‌اند، پروردگار ما محققا تو رءوف و مهربانی.
وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ مهاجرینی که بعد از آنها بشرف اسلام مشرف شدند چه قبل از فتح مکه بوده یا بعد چه از مشرکین بودند یا از سایر کفار.

يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ زيرا تمام ما در ضلالت و شرک و کفر بودیم، و بحمد الله و بفضلله و لطفه هدایت شدیم و مسلمان شدیم.

وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا و لو در این جنگ‌ها: بدر، احزاب احد پدران و برادران و اولادها و خویشان ما را که مشرک و کافر بودند کشتند.

رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ از رحمت و رأفت خود بود که موفق بایمان شدیم و رسول تو فرمود:

(الاسلام يجب ما قبله)

حال هم پیامز ما را و لو بدست ما چه اندازه اذیت به پیغمبر تو کردیم، بلکه بسا مسلمین بدست ما کشته شده‌اند.

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۲] ص: ۴۷۵

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذْبَارُ ثُمَّ لَا يُنصُرُونَ (۱۲)

آیا نمی بینی بسوی کسانی که نفاق می کنند می گویند: برای برادران خود کسانی که کافر هستند از اهل کتاب هر آینه اگر شما اخراج شدید هر آینه ما هم با شما هم دست می شویم و خارج می شویم و در مورد شما اطاعت احدی را نمی کنیم هرگز و اگر با مسلمین مقاتله کردید هر آینه ما هم شما را یاری می کنیم و خداوند شهادت می دهد محققا این منافقین دروغ می گویند: اگر کفار اهل کتاب اخراج شدند اینها با آنها خارج نمی شوند و اگر هر آینه مقاتله کردند آنها را یاری نمی کنند و هر آینه اگر یاری کردند هر آینه پشت می کنند سپس آنها را یاری نمی کنند منافقین اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۷۶

که از ترس جان خود اظهار اسلام کردند و در باطن سر سخت دشمن اسلام و مسلمین بودند همیشه در مقام کار شکنی بودند که دشمنان اسلام را چیره کنند بمسلمانان و آنها را تشجیع می کردند بر جنگ و جهاد با مسلمین و وعده‌هایی بآنها می دادند ولی تمام دروغی بود من جمله یهود را تشجیع می کردند که با مسلمانان بجنگند که اگر کشته شوند از یهود کشته شده و اگر پیش رفت

کردند اینها هم اظهار کفر خود کنند و از صورت ظاهری اسلام بیرون روند لذا به یهود گفتند: ما با شما همراهیم. **أَلَمْ تَرَ یَعْنَى مَشَاهِدَهُ نَمَى کَنِی.**

إِلَى الدِّینِ نَافَقُوا منافقین که دشمن داخلی بودند.

یَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمْ مراد قوم نسبی نیست بلکه اخوت کفری و عداوتی است که همین نحوی که شما با اسلام مخالفید و معاندید ما هم چنین هستیم.

الدِّینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ که یهود بنی نضیر و بنی قریظه باشند.

لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ اگر شما را اخراج کردند ما هم شما را تنها نمی گذاریم.

لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ و با شما همراهی می کنیم.

وَلَا نُطِيعُ فِیکُمْ أَحَدًا أَبَدًا نه اطاعت پیغمبر می کنیم و نه اطاعت مسلمین در مورد شما که بگویند: با اینها همراهی نکنید یا با آنها مقاتله کنید.

وَإِنْ قُوتِلْتُمْ مثل بنی قریظه.

لَنَنْصُرَنَّکُمْ ما هم شما را یاری می کنیم.

وَاللَّهِ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکَاذِبُونَ نه با بنی نضیر خارج می شوند و نه بنی قریظه را یاری می کنند در مقاتله چنانچه می فرماید:

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ چنانچه بنی نضیر اخراج شدند و احدی از منافقین با آنها همراهی نکردند.

وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا یَنْصُرُونَهُمْ چنانچه بنی قریظه مقاتله کردند، و احدی از این منافقین آنها را یاری نکردند، و این آیه شریفه یکی از معجزات است که قبلا خبر می دهد از حال منافقین با یهود.

وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ قَضِیَهُ فَرِیضَهُ که بر فرض اگر آنها را یاری می کردند با اینکه نکردند. **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۷۷**

لَیُّوْلُنَّ الْأَذْبَارَ پشت می کردند و فرار می کردند و آنها را در میدان جنگ و می گذاردند.

ثُمَّ لَا یُنصِرُونَ پس یاری نمی کردند.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۳] ص: ۴۷۷

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِکَ بِأَنَّهْم قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ (۱۳)

هر آینه از شما مسلمین در قلب آنها خوف و ترس آنها بیشتر است و شدیدتر است از خوف از خدای متعال و این برای اینست که اینها قومی هستند نمی فهمند، سرّ این مطلب این است که چشم سر آنها باز است شما را مشاهده می کنند با قوه و قدرت و نیرو و قضیه قتل و اسیری خود را لذا می ترسند و لو این ترس از شما هم بالقاء رعب است که خدا در قلوب آنها انداخته ولی چشم قلب آنها کور است و معرفت بخدا ندارند و از عذابهای الهی دنیوی و اخروی نمی ترسند.

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ معنی این نیست که از خدا هم می ترسند ولی از شما شدیدتر است، بلکه هیچ خوفی از خدا ندارند، اما بلاهای دنیوی را مستند باسباب ظاهریه می دادند و بلاهای اخروی را بکلی منکرند یا خود را معاف می دانند.

ذَلِکَ بِأَنَّهْم قَوْمٌ لَا یَفْقَهُونَ معرفت و فهم ندارند، زیرا قلبهای آنها سیاه شده و موعظه و انداز در آنها تأثیر ندارد.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۴] ص: ۴۷۷

لَا یَقَاتِلُونْکُمْ جَمِیعًا إِلَّا فِی قُرَىٍّ مَحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَّرَاءِ جُدُرٍ بَأْسِیْهِمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحَسَّبُهُمْ جَمِیعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِکَ بِأَنَّهْم قَوْمٌ لَا یَعْقِلُونَ

با شما مقاتله نمی‌کنند جمیع آنها مگر در قرای اطراف بسته که شما نتوانید وارد شوید، یا از پشت دیوارها که از بام یا از پشت دیوار سنگ یا تیر بیندازند جرئت اینکه مقابل شما بیایند ندارند بآس آنها بین آنها شدید است گمان می‌کنی اینها مجتمع هستند ولی قلوب آنها متشتت است، این بسبب این است که اینها قومی هستند که عقل و شعور ندارند.

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا يَعْنِي فِي مَقَابِلِ شَمَا فِي مِجْدَانِ جَنْجِكٍ مِنْ تَرَسِ قَتْلِ وَرَعْبِي كَمَا فِي قُلُوبِهَا أَنْدَاخَةٌ نَمِي آيِنْدُ فِقْطُ مَقَاتَلَةٍ بَا شَمَا. أَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۷۸

إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ دَرِهَائِ قَصْرَهَائِ خُودِ رَا مِي بِنْدَنْدُ وَ بَرِ بَامِ قَصْرَهَا مِي رُوندُ وَ سَنَكِ وَ تِيرِ بَرِ شَمَا پَرْتَابِ مِي كَنْدُ.
أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ وَ إِنْ بَامِ نَدَارَنْدُ مِنْ پِشْتِ دِيوَارِ سَنَكِ مِيَانْدَا زَنْدُ.

بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ إِنَّهَا فِي مِيَانِهِ خُودِ هَمِ عِدَاوَتِ وَ اِخْتِلَافِ شَدِيدِ دَارَنْدُ وَ زِدِ وَ خُورْدِ دَارَنْدُ مِيَانِهِ آنْهَا تَفْرِقَهُ وَ جِدَائِي اسْتِ.
تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا كَمَا مِي كُنِي كَمَا إِنَّهَا مَجْتَمِعٌ هَسْتَنْدُ لَكِنْ چِنِينِ نِيَسْتِ.
وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى وَ دَلِهَائِهَا آنْهَا مَتَفَرِّقٌ اسْتِ قَلْبَا بَا يَكِ دِيْغَرِ مَتَّحِدِ نِيَسْتَنْدُ.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ إِنَّهَا قَوْمِي هَسْتَنْدُ كَمَا عَقْلِ نَدَارَنْدُ دَرَكِ حَسَنِ وَ قَبِيحِ وَ خَيْرِ وَ شَرِّ وَ سَعَادَتِ وَ شَقَاوَتِ وَ نَفْعِ وَ ضَرَرِ وَ حَقِّ وَ بَاطِلِ رَا نَمِي كَنْدُ، زِيْرَا عَقْلِ آيِنِه، حَقِّ نَمَا اسْتِ، لَذَا مِنْ اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اسْتِ كَمَا فَرَمُودُ:
(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان).

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۵] ص: ۴۷۸

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

(مثل اینها مثل کسانی است که پیش از اینها بنزدیکی بودند که آنها چشیدند طعم و وبال خود را و از برای آنها است عذاب دردناک کسانی که قبل از آنها بودند مشرکین مکه که در جنگ بدر کشته و اسیر و فراری شدند، این یهود هم مثل آنها هستند کشته و اسیر و فراری میشوند و گفتند: میان جنگ بدر و جنگ با یهود فقط شش ماه فاصله بود مشاهده کنید مشرکین مکه که دائما بین آنها جنگ و جدال و خون ریزی و اختلاف بوده که ابدًا تألیف قلوب نداشتند، و هم چنین میان یهود از زمان موسی الی زمان نبی اکرم چه اندازه جنگ و جدال بود و چه اندازه انبیاء خود را کشتند و سرّ این اختلاف دواعی مختلفی است که هر کدام یک نوع داعیه داشتند بود لذا می‌فرماید مثل این یهود.

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَمَا مَشْرُكِيْنَ بَاشَنْدُ قَرِيبًا مِثْلِ قَوْمِ نُوحِ وَ عَادِ وَ ثَمُودِ وَ قَوْمِ اِبْرَاهِيْمِ وَ قَوْمِ لُوطِ وَ اَصْحَابِ مَدِيْنِ وَ اِيْكِهِ وَ فِرْعَوْنِيَانِ نَبُودَنْدُ كَمَا مَدْتِ آنْهَا دُورِ بُوْدِه هَمِيْنِ هَائِي كَمَا شَشِ مَاقْبَلِ دَرِ جَنْجِكِ بَدْرِ بَا آنْ جَمْعِيَّتِ كَذَايِي كَمَا دَاشْتَنْدُ. أَطِيبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۷۹

ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ بَا اِيْنِكِهِ جَمْعِيَّتِ مُسْلِمِيْنَ سِيْصِدِ وَ سِيْزِدِه نَفْرِ بِيْشِ نَبُودَنْدُ خُدَاوَنْدِ مَلَائِكِهِ رَا فَرَسْتَادِ وَ آنْهَا رَا مَخْذُولِ وَ مَنكُوبِ وَ مَقْتُولِ وَ اَسِيْرِ نَمُودَنْدُ، اِيْنِ يَهُودِ هَمِ بَتْرَسَنْدُ كَمَا بَا آنْهَا چِنِينِ مِيْشُودِ چِنَانِچِه شُدِ وَ اِيْنِ عَذَابِ دُنْيَوِيْ آنْهَا بُوْدُ.
وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ دَرِ آخِرْتِ وَ جَحِيْمِ سِيْسِ خُدَاوَنْدِ مِثْلِ مِيْزَنْدِ حَالِ اِيْنِ مُنَافِقِيْنَ رَا كَمَا وَعْدِهَائِ دُرُوعِي بِيَهُودِ دَادَنْدُ وَ آنْهَا رَا فَرِيْبِ دَادَنْدُ مِي فَرَمَائِدُ:

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۶] ص: ۴۷۹

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

مثل مثل شیطان زمانی که میگوید برای انسان که کافر شو پس چون کافر شد میگوید، من بیزارم از تو من میترسم از خدایی که

پروردگار عالمیان است.

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ كِه در قلوب و سوسه می کند.

إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرْ كِه اغوی می کند و قسم یاد کرده که تمام را اغوی می کنم: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص آیه ۸۳ و ۸۴.

فَلَمَّا كَفَرَ الْإِنْسَانُ (قال) الشیطان.

إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ هَمِينِ نَحْوِي كِه منافقین برائت جستند از یهود.

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ این کلام هم از شیطان کذب است اگر شیطان خردلی خوف داشت همان وقتی که رانده در گاه شد توبه میکرد و سجده بآدم مینمود با اینکه جهنم را مشاهده می کرد و عذابهای آن را و خود را مشمول و إِنَّ عَلَيْكَ لَغَنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ص آیه ۷۹ نمی کرد با اینکه خداوند باو فرمود:

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص آیه ۸۵ و در جای دیگر مکالمه شیطان را با اتباعش فردای قیامت بیان می فرماید: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ابراهیم آیه ۲۶ و ۲۷ و از این آیه و آیات دیگر، بلکه حس و وجدان و عقل و برهان استفاده می شود که بدتر از شیطان و اتباعش و منافقین و یهود نفس اماره است و هوای نفس که اگر نبود نه فریب شیطان را می خوردند و نه فریب منافقین را.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۰

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۷] ص: ۴۸۰

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷)

پس بود عاقبت این دو اینکه هر دو در آتش هستند همیشه و این است جزاء ظالمین.

فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا شَيْطَانٍ وَ مِنْ تَبِعْشَ بِا مَنَافِقِينَ وَ يَهُودٍ، بَلَكِه به تنقیح مناط ضالّ و مضلّ اکابر و رؤساء و اصاغر و اتباع کلاهما. أَنَّهُمَا فِي النَّارِ بَلَى الْبَتِه عذاب شیطان و منافقین و مضلّین شدیدتر است از اتباع و یهود و ضالّین چون هم از جهت مباشرت و هم از جهت تسبیب، و بعضی گفتند: مورد این آیه شریفه راجع بشیطان و راهب بنی اسرائیل که نامش برصیصا بود و مدّتی عبادت می کرد که مستجاب الدعوه شد و مرضی نزد او رفتند شفا پیدا می کردند یک مرثه جمیله مریضه بود بردند نزد او شهوت و شیطان باعث شد باو زنا کرد سپس ترسید که رسوا شود نزد بنی اسرائیل او را کشت و در محلی دفن کرد شیطان بصورت مردی آمد نزد برادران آن زن و خبر داد و محلّ دفن آن را نشان داد آمدند کشف کردند خبر منتشر شد بگوش سلطان رسید فرستاد عابد را آوردند و حکم قتل او صادر شد او را بدار زدند شیطان نزد او آمد و گفت اساس را من فراهم کردم اگر می خواهی من تو را نجات دهم بمن سجده کن گفت: بالای دار چگونه می توانیم سجده کرد و کافر شد و مرد.

اقول: بر فرض این مورد آیه باشد لکن عموم آیه بجای خود باقی است زیرا الف و لام الانسان و الشیطان جنس است هر که باغوی شیطان کافر شود شامل است و شیطان اعم از شیاطین جنّ و انس است بالاخص با تعلیل. خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۸] ص: ۴۸۰

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از عذاب الهی، پرهیز کنید و باید هر نفسی نظر کند چه پیش انداخته برای فردای قیامت، و

پرهیز کنید از مخالفت خدای متعال محققا خدا خیر است بآنچه عمل می‌کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مكرر مراتب تقوی ذکر شده که اول درجه اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۱
تقوی از کفر و شرک و ضلالت را تم از معاصی کبار سپس از کلیه معاصی پس از آن از مکروهات و منافیات مروّت و مباحات
زائد از مقدار لزوم.

وَ لَتَنْظُرَنَّ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ فردای قیامت که از جزئی و کلی اعمال سؤال می‌شود و در تحت حساب می‌آید. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸ و تمام در نامه عمل ثبت شده که می‌فرماید: وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ
أَحَدًا كهف آیه ۴۷.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ تأکید امر اول است، زیرا قطع نظر از حساب و سؤال و نامه اعمال و شهود روز قیامت از ملائکه حفظه و کتبه و اعضاء و
جوارح و شهادت انبیاء در حق فرد امت و شهادت اوصیاء و ائمه در حق رعیت که می‌فرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ
جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۵ بر فرض هیچ کدام از اینها نبود کافی بود.
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۱۹] ... ص: ۴۸۱

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹)

و نباشید شما مؤمنین مثل کفار و منافقین کسانی که خدا را فراموش کنند پس فراموش نمود آنها را نفوس خود اینها خود اینها
فاسقون هستند.

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ نَسُوا اللَّهَ نسیان خدا این است که از تحت اوامر الهی خارج شوند و مرتکب معاصی الهی شوند و توجه بروز واپسین خود
نکنند و از عذاب قیامت غافل شوند و این عموم دارد شامل کافر و مشرک و منافق و ضالّ و مضلّ و فاسق و فاجر می‌شود.

فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ممکن است فاعل انسیهم خدا باشد و ممکن است نسیان خود آنها باشد که سبب شد به اینکه خود را فراموش
کردند از ثواب محروم شدند و در معرض سخت و غضب و عذاب الهی انداختند هر چه کنی بخود کنی گر همه نیک و بد کنی.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۲

أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فسق خروج عن طاعة الله و متابعت شیطان و هوای نفس و ارباب ضلال است.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۰] ... ص: ۴۸۲

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

مساوی نیستند اصحاب آتش و اصحاب بهشت اصحاب جنّه آنها رستگاران هستند، اصحاب آتش با اصحاب بهشت کمال تضاد را
دارند مثل تضاد باطل و حقّ صدق و کذب نور و ظلمت ایمان و کفر ضلالت و هدایت مطیع و عاصی سعادت و شقاوت و لو در
صورت ظاهر دنیوی شبیه یک دیگرند هر دو بشر و انسان هستند خورد و خوراک دارند در اعضاء و جوارح و در خواب و بیداری
و در معاشرت و لباس و حرکت و سکون و امثال اینها مشابه یک دیگرند ولی در باطن کمال مضادّه را دارند مثل علم و جهل
صفات حمیده و اخلاق رذیله.

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ کافر و مشرک و منافق و ضالّ و مضلّ و فاسق و فاجر و أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مؤمن و صالح و متقی و مطیع.

أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ مشمول عنایات الهی و نعم اخروی و رحمت واسعه و سعادت ابدی و حشر با انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین و سایر تفضلات الهی هستند، و چه فوزی است بالاتر از این.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۱] ... ص: ۴۸۲

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

اگر بر فرض محال ما نازل می کردیم این قرآن مجید را بر کوه سنگ خاره هر آینه خاشع می شد و از هم می پاشید از ترس خدا و این مثلها را ما می زنیم برای ناس باشد آنها بفکر بیفتند و تفکر کنند لکن قلب آنها از سنگ سخته است و ابدا بخود نمی آیند.

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ ذَكَرَ جَبَلٍ ذَكَرَ جَبَلٍ از باب مثال است چون سنگ در نظر انسان سخت ترین اشیاء است و الا آسمانها و زمین طاقت عذاب الهی را ندارند، چنانچه امیر المؤمنین (ع) در دعاء کمیل می فرماید:

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و يدوم مقامه و لا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و هذا ما لا تقوم له السماوات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۳ و الارض الدعاء

و مکرر گفته شده که تمام موجودات شعور و ادراک دارند. می فرماید:

اگر این تهدیدات و اندازها که در قرآن مجید بر انسان در مخالفت اوامر الهی بیان شده و تکلیفات مقرر گشته بر کوهها بیان میشد و جعل فرموده بودیم.

لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

التیام نیست اشاره به اینکه کوه از هم پاشیده شده و متفرق گشته، چنانچه می گویند صدع الزجاجه یعنی شکسته شد که دیگر قابل قسّت قلوبکم من بعد ذلك فهی كالحجاره أو أشد قسوة الی قوله و إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ بقره آیه ۶۹.

مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از خوف سخط و غضب و عذاب الهی که سر تا سر قرآن انذار می کند و خبر می دهد.

و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون باید تفکر کنند و بخود بیابند که فرمود:

تفکر ساعه خیر من عبادة سنه

تفکر مقابل غفلت است تمام سعادات در اثر تفکر است و تمام مفاسد در اثر غفلت است.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۲] ... ص: ۴۸۳

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

او است خدایی که نیست الهی مگر او عالم غیب و شهود است، او است رحمن و رحیم.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَفَادِ كَلِمَةِ تَوْحِيدٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ طَيْبَةٍ وَ كَلِمَةُ إِخْلَاصٍ مِي كُنْد. وَ كَفْتِيم: اِن كَلِمَةُ شَرِيفَةِ سَه دِلَالَتِ دَارِدِ مَطَابِقِي التَّرَامِي اِقْتِضَائِي. اَمَّا مَطَابِقِي: تَوْحِيدِ عِبَادَتِي اِسْتِ كِه اَلْوَهِيَّتِ مَخْتَصِّ بَدَاتِ مَقْدَسِ اَو اِسْتِ دَرِ مَقَابِلِ مَشْرِكِيْن كِه اَلْهَةُ بَرِ خُودِ قَرَارِ دَادَنَدِ وَ عِبَادَتِ اَنِّهَارَا مِي كُنْدنَدِ وَ مِي پَرَسْتَنَدنَدِ مَثَلِ اَصْنَامِ شَمْسِ قَمَرِ اَتَشِ مَلِكِ وَ جَنِّ وَ اِنْسِ وَ شَجَرِ وَ اَشْبَاهِ اَيْنِهَارَا. اَمَّا التَّرَامِي: لِاَزْمَةِ تَوْحِيدِ عِبَادَتِي سَائِرِ اِقْسَامِ تَوْحِيدِ اِسْتِ ذَاتِي صِفَتِي اِفْعَالِي نَظَرِي.

اما اقتضایی: اینکه آنچه فرموده باید اطاعت کرد از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و نصب خلیفه و اعتقاد بمعاد و عدل چنانچه در حدیث سلسله الذهب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۴

جزء شرائط توحيد قرار داده و فرمود:

و انا من شروطها.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ چیزی بر او مستور نیست که معنی غیر متناهی و غیر محدود است حتی تعبیر بکلّ شیء از ضیق عبارت است زیرا اشیاء محدود هستند و علم غیر محدود.

هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ رحمتش هم دوام و ثبات دارد و تمام شدنی نیست و هم عموم دارد سرتاسر اشیاء را فرو گرفته.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۳] ص: ۴۸۴

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)
او خداوندی است که نیست جز او الهی.

الْمَلِكُ مالک کلّ شیء و کلّ شیء تحت مملکت و سلطانه.

الْقُدُّوسُ منزّه از جمیع عیوب و نواقص و احتیاجات ذاتا و صفة و افعالا.

السَّلَامُ هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام.

الْمُؤْمِنُ فی کمال الامن و الامان لا یعتریه شیء و لا یتغیّر و لا یتبدّل.

الْمُهَيَّمِنُ حفظ حقوق هر ذی حقی را می نماید نگهبان است حقّ کسی را از بین نمی برد.

الْعَزِيزُ قادر متعال قاهر بر کلّ ممکنات.

الْجَبَّارُ جبروتیت و بزرگی و عظمت و کبریایی خاصّ او است.

الْمُتَكَبِّرُ اکبر من کلّ شیء بل اکبر من ان یوصف و کلّ شیء عنده حقیر ذلیل صغیر خاضع متذلّل.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ که نسبت خلق و رزق و اماته و احیاء و عزّت و ذلّت و صحتّ و مرض و نعمت و بلاء و غنی و فقر را باسباب ظاهریّه می دانند و بغیر او می دهند.

[سوره الحشر (۵۹): آیه ۲۴] ص: ۴۸۴

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

او است خداوندی که خلق می کند و صورت بندی می فرماید از برای او است اسماء حسنی تسبیح می کنند از برای او آنچه در

آسمانها و زمین است و او است عزیز حکیم، اسماء حسنی بسیار است در جوشن کبیر هزار اسم از برای خدا ذکر اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۵

فرموده که نود و نه اسمش در همین قرآن مجید ذکر شده، و در اخبار بسیاری اسماء حسنی را فرموده اند نود نه اسم است هر که

خدا را باین اسماء بخواند داخل جَنَّةً می شود و در قرآن مجید می فرماید: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي

أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اعراف آیه ۱۷۹ و این اسماء حسنی در بعض اخبار فرموده اند

(اللَّهُ الا له الواحد الاحد الصمد الاول الاخر السميع البصير القدير القادر القاهر العلي الاعلى الباقي البديع البارئ الاكرم الظاهر الباطن

الحیّ الحکیم العلیم الحلیم الحفیظ الحقّ الحسیب الحمید الحفی الرّب الرحمن الرّحیم الذاری الرّازق الرّب الرؤف البارّ السلام

المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر السید السبوح الشهدید الصادق الصانع الطاهر العدل العفو الغنی الغیث الفاطر الفرد الفتاح الفالق

القدیم الملک القدوس القوی القوی القریب القیوم القابض الباسط قاضی الحاجات المجد المولی المنان المحیط المبین المقیت المصوّر

الکبیر الکافی کاشف الضرّ الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الوفی الوکیل الوارث البرّ الباعث التواب الخلیل الجواد

الخبیر الخالق خیر الناصرین الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی)

و در بعض اخبار بترتیب دیگری شماره فرموده.

اقول: اولاً: اثبات شیء نفی ما عدا را نمی‌کند منافی با اینکه هزار اسم باشد نمی‌کند و ثانیاً: این اسماء حسنی اثر خاصی دارد که در اخبار اشاره فرموده‌اند من دعاها استجاب له و من احصاها دخل الجنة و ثالثاً: شیخ صدوق فرموده: (المراد من الاحصاء الوقوف علی معانیها لا احصاء عددها) و رابعاً: غرض مسمی است نه اسم در حدیث است از کافی مسنداً عن هشام که از حضرت صادق سؤال کرد از اسماء الهیه حضرت فرمود:

(الاسم غیر المسمی فمن عبد الاسم دون المسمی فقد كفر و من عبد الاسم و المسمی معا فقد اشرك و من عبد المسمی دون الاسم فذاك التوحید).

يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ تعبیر بما دون من برای شمول کلیه ممکنات و مخلوقات از ملائکه و جن و انس و کواکب و شمس و قمر و انواع حیوانات و نباتات و جمادات که شرح آنها و معنای تسبیح گذشت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۶

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ تفسیرش واضح است (هذا آخر ما اردناه فی تفسیر سورة الحشر و يتلوه انشاء الله تعالى تفسیر سورة الممتحنه و بقیه السور و الحمد لله و الصلاة علی اصفیاء الله و اللعن علی اعداء الله و انا العبد السید عبد الحسین المدعو بالطیب).

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۷

سورة الممتحنه ص : ۴۸۷

اشاره

مدینه و هی ثلاث عشر آیه

[سورة الممتحنه (۶۰): آیه ۱] ص : ۴۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسَبِّرُونَّ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱)

از ابن بابویه باسناده از ابی حمزه ثمالی از حضرت زین العابدین (ع) فرمود:

(من قرء سورة الممتحنه فی فرائضه و نوافله امتحن الله قلبه للايمان و نور له بصره و لا- يصيبه فقر ابدا و لا جنون فی بدنه و لا فی ولده)

و از پیغمبر (ص) روایت شده فرمود:

(من قرء هذه السورة صلت عليه الملائكة و استغفرت له و اذا مات فی يومه او ليلته مات شهيدا و كان المؤمنون شفعاؤه يوم القيامة)

و از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من يبتلى بالطحال و عسر عليه يكتبها و يشربها ثلاثة أيام متواليه يزول عنه الطحال باذن الله تعالى)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگیرید دشمن مرا و دشمن آمد شما را دوست و رفیق که ملاقات کنید آنها را به محبت و دوستی و حال آنکه آنها کافر هستند بآنچه شما را از حق، بیرون کردند رسول را و شما را از وطن شما برای اینکه شما ایمان

آورده‌اید بخدای متعال پروردگار شما اگر بودید شما که خروج می‌کردید برای جهاد فی سبیل الله که با آنها جهاد می‌کردید و برای طلب مرضات من و خشنودی من شما در سرّ و باطن بآنها محبت و مودّت می‌کنید، و من داناترم بآنچه شما مخفی می‌کنید و بآنچه اظهار می‌کنید و کسی که چنین کاری بکند پس بتحقیق گمراه شده از راه راست و راه را گم کرده.

اقول: اخباری داریم در شأن نزول این آیه شریفه که زنی که نامش ساره بود مولاة ابی عمر و ابن سیفی ابن هشام از مکه هجرت کرد آمد مدینه حضرت رسول اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۸

صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر دو سال گذشته حضرت از او پرسید که هجرت تو برای اسلام بوده عرض کرد نه فرمود: برای مهاجرت آمدی عرض کرد نه فرمود: پس برای چه آمدی مدینه عرض کرد من صاحب عشیره و موالی و اصیل بودم تمام از دستم رفت و بشدت به احتیاج افتاده‌ام آدمم شما کمکی بحالم کنید حضرت دستور داد نفقه و کسوه و وسائل حرکت او را فراهم کردند عازم حرکت شد یکی از مؤمنین که نامش حاطب بن ابی بلتعه بود ده دینار و ده درهم و برد یمانی باو داد و نوشته‌ای که بر مشرکین مکه نوشته بود و خبر داده که پیغمبر عازم جنگ با شما است خود را آماده کنید و باین ساره داد که این را باهل مکه برساند و این را در گیسوان سرش مخفی کرد، جبرائیل نازل شد بر حضرت خبر داد حضرت چند نفر را روانه کردند که در راه بروند و از آن زن این نوشته را پس بگیرند من جمله امیر المؤمنین (ع) آمدند او را گرفتند منکر شد همچو نوشته نزد من نیست آنچه تفتیش کردند نیافتند خواستند برگردند امیر المؤمنین (ع) فرمود: خدا بجبرئیل دروغ نگفته جبرئیل هم به پیغمبر دروغ نگفته پیغمبر هم دروغ نفرموده کاغذ نزد این هست شمشیر کشید و باو فرمود: یا کاغذ را بده و الّا گردنت را می‌زنم ناچار از میانه گیسوانش بیرون آورد داد او را آوردند خدمت حضرت پیغمبر (ص) حاطب را خواست فرمود:

مگر کافر شدی عرض کرد یا رسول الله من کافر نشدم فرمود: پس برای چه این کاغذ را نوشتی و فرستادی برای مشرکین عرض کرد اینها در زمانی که من کافر بودم بسیار بمن محبت می‌کردند و اعانت می‌نمودند خواستم تدارک محبتهای آنها را بکنم این آیه نازل شد.

اقول: این اخبار استناد به معصومین ندارد و بر فرض شأن نزول آیه باشد منافی با عموم آیه ندارد به پردازیم، به بشرح آیه شریفه.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابُ بِجَمِيعِ مُؤْمِنِينَ اسْتِ تَا دَامَنَه قِيَامَتِ.

لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ عَدُوَّ خُودَا و مؤمنین تمام طبقات کفار و مشرکین و دهریین و معاندین و مخالفین و ضالین و مضلین و مبدعین و منکرین ضروریات دین و مذهب هستند، باید با تمام آنها عداوت و مخالفت نمود ای کاش ابناء امروزه برخورد باین آیه می‌کردند و با این طبقات محبت و معاشرت نمی‌کردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۸۹

تُلَقُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ که ملاقات بکنید آنها را و معاشرت با آنها و خلطه و آمیزش داشته باشید و رفت و آمد.

وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ حَقَّ دِينِ اسْلَامِ قُرْآنِ مَذْهَبِ حَقِّهِ شِيعَةِ اثْنِي عَشْرِي احْكَامِ اسْلَامِي دَسْتوراتِ دِينِي که اینها بتمام اینها یا بعض آنها کافر هستند.

يُخْرِجُونَ الرِّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تَتُومِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ اما اخراج رسول که از اول بعثت چه اندازه ظلم و اذیت کردند سنگ بپدم‌های مبارکش می‌زدند خاک‌روبه بر سرش و شکمبه شتر می‌ریختند عبا بگردن نازنینش تاب دادند تا نفس در سینه او حبس شد تشریف برد بطائف آنجا هم اذیت کردند سه سال در شعب ابی طالب گرفتار بود تا عاقبت دور خانه او را احاطه کردند که او را بقتل رسانند تا هجرت فرمود، و هم چنین مؤمنین باو را چه اندازه در فشار انداختند تا هجرت کردند، فقط برای اینکه چرا باین پیغمبر ایمان آورده‌اند.

إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي اسْلَامِي خُودَا و جهاد فی سبیل الله بوده پس نباید با آنها دوستی و القاء مودّت کرد باید با آنها کمال عداوت و بغض و عناد داشته باشید.

تَسْتُرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ فِي سِرِّ وَبِطَنَانِي وَخَفِيَّةٍ بَأَنَّهُا مَوَدَّةٌ وَ مَحَبَّةٌ مِي كَنِيْد وَ خِيَال مِي كَنِيْد كِه اسرار شما بر خدا مستور و مخفی است.

وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَ مَا أَعْلَنْتُمْ بِرِ خدای متعال سِرِّ وَ علن تفاوتی ندارد عالم السر و الخفیات است. وَ مَنْ يَفْعَلُهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ از ایمان خارج می شود و جزء اهل ضلال می گردد به بنگ بلند فریاد می زنم بتمام ابناء بشر سرتاسر کشور که دوستی با کفار و اهل ضلال با ایمان نمی سازد خود را مؤمن نه پندارید با دوستی دشمنان دین.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۲] ... ص: ۴۸۹

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَ وُدُّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲)

اگر این کفار و مشرکین بر شما ظفر پیدا کردند و مسلط شدند می باشند برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۰ شما اعداء با شما دشمنی می کنند و باز می کنند بسوی شما دست های خود را و زبانهای خود را به بدی و دوست می دارند که شما هم کافر شوید و از اسلام برگردید.

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ ثَقِفْ بِمعنی وجد و ظفر یعنی هر کجا شما را پیدا کنند و ظفر بیابند.

يُكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً دشمنی خود را اظهار می کنند و با شما عداوت می ورزند.

وَ يَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ از قتل و ضرب و ظلم هر قدر بتوانند کوتاهی نمی کنند و هر چه شما بآنها محبت کرده اید مراعات نمی کنند و دست از دشمنی خود بر نمی دارند.

وَ أَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ فحاشی و سب و دشنام و بدگویی و جسارت و توهین و مضحکه و مسخره می کنند شما را.

وَ وُدُّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست می دارند که شما کافر شوید بالقاء شبهات و تشکیک در امور اسلامی که این پیغمبر (ص) ساحر مجنون، کذاب، مفتری است و این قرآن شما بافته های او است و از دیگران فرا گرفته و این دین شما باطل و عاقل است هر قدر بتوانند و لو بتهديدات و تحريفات شما را برگردانند با این همه دشمنی و کینه باز شما با آنها محبت می کنید.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۳] ... ص: ۴۹۰

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳)

هر گز نفع نمی بخشد بشما ارحام شما و نه اولاد شما روز قیامت جدایی می افتند بین شماها و خداوند بآنچه عمل می کنید بینا است. لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَ لَا- أَوْلَادُكُمْ روز قیامت احدی ب فکر احدی نیست يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عَسَ آیه ۳۴ تا ۳۷ وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا بقره آیه ۴۵ و ۱۱۷ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا- تَرْزُ وَازِرَةٌ وِرْزَ أُخْرَى انعام آیه ۱۶۴ و غیر اینها نه ارحام آنها و نه اولاد آنها خردلی نفع ندارند، بلی مؤمنین بعضی شفاعت بعض دیگر را می کنند، چنانچه می فرماید: الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف اُطیب البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۱

آیه ۶۷.

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ مؤمن با غیر مؤمن از هم جدا هستند آنها اصحاب یمن هستند و آنها اصحاب شمال، چنانچه می فرماید: وَ امْتَأَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یس آیه ۵۹.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ گفتیم: بعض صفات است که مرجع صفات دیگر است بصیر یعنی عالم بمبصرات سمیع عالم بمسموعات مدرک عالم بجزئیات حکیم عالم بحکم و مصالح و مفساد مرید عالم بصلاح مکره عالم بفساد که تمام اینها مرجعش بعلم است نه

اینکه آلت سمع و بصر داشته باشد و علم عین ذات و ذات صرف الوجود غیر متناهی ازلا و ابدًا و سرمدًا.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۴] ... ص: ۴۹۱

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ ۚ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْنَكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

باید بوده باشد از برای شما اقتداء نیکویی در ابراهیم و کسانی که با او بودند زمانی که گفتند بقوم خود که مشرک بودند محققا ما از شما بیزاریم و از آنچه را که عبادت می کنید از غیر خدا کافر هستیم ما بشما و ظاهر شد بین ما و شما عداوت و بغض همیشه که هیچ رفع شدنی نیست تا اینکه شما هم ایمان آورید بخدای یگانه و دست از شرک بردارید، مگر قول ابراهیم از برای پدرش که هر آینه طلب مغفرت می کنم از برای تو و من مالک نیستم برای تو از خداوند از هر چیزی پروردگارا ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو انابه و الحاح می کنیم و بسوی تو است باز گشت ما.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ۚ اسوه بمعنی اقتداء و متابعت است که هر چه طرف بجا آورد این هم بجا آورد و اسوه حسنه مقابل اسوه قبیحه است، حسنه اقتداء باو در توحید و ایمان و اعمال صالحه و افعال حسنه، و قبیحه اقتداء بطرف در کفر و شرک و ضلالت و ظلم و معاصی.

فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ۚ اما ابراهیم اقتداء باو در توحید که میانه آتش او را أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۲
بیندازند حتی جبرئیل بیاید و بگوید: أَلْ لَكَ حَاجَةٌ بفرماید: اَمَا إِلَيْكَ فَلَا بگوید:

پس بآنکه حاجت داری بگو: بفرماید:

(حسبی من سؤالی علمه بحالی)

اما در معارض با مشرکین بفرماید: تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ انبیاء آیه ۵۸ و ۵۹، و امرا در اعراض از آنها همین آیه شریفه که شرحش بیاید. وَالَّذِينَ مَعَهُ فَقَطِ حَضْرَتِ لُوطٍ وَ سَارَةَ زَوْجَةَ إِبْرَاهِيمَ مَادِرِ اسْحَاقَ وَ هَاجِرَ مَادِرِ اسْمَاعِيلَ که می فرماید: فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ عنکبوت آیه ۲۵، و بعضی گفتند: مراد انبیاء بعد از ابراهیم بودند تا زمان موسی که بر شریعت ابراهیم بودند مثل اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، شعیب. إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ هَرِ كَدَامَ بَقُومِ خُودِ كِه مَشْرِكُ بُودِنْدِ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ بِيَزَارِيمِ از شما مشرکین و از آنچه شما می پرستید از غیر خدا و در کلمه مِمَّا تعبدون دو نحوه تفسیر شده. یکی: مادر مِمَّا موصوله باشد که از خود اصنام و الهه آنها بیزاریم. یکی: مصدریه باشد که از پرستش آنها بیزاریم.

وَيَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا ۚ عداوت دشمنی است بغض کینه است و ابدًا که قابل رفع و التیام و محبت و الفت نیست، مگر آنکه ایمان آورید که خداوند بین قلوب مؤمنین الفت و وداد انداخته که می فرماید:

وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا آل عمران آیه ۹۸ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ اعراف آیه ۴۱ حجر آیه ۴۷.

بِاللَّهِ وَخَدَّهٖ ۚ که دست از شرک بردارید و بیگانگی خدا ایمان بیاورید و مکرر گفته شده که مراتب توحید پنج مرتبه است توحید ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و شرح آنها بیان شده.

إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ ۚ این جمله را دو نحوه تفسیر کردند.

یکی: آنکه در این قول ابراهیم متابعت او را و اقتداء باو را نکنید و این تفسیر غلط صرف است. نحوه دوم: اینکه استثناء باشد از قول

ابراهیم و کسانی که با او بودند که گفتند: ما از شما بیزاریم و عداوت و بغضاء داریم مگر این قول اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۹۳ ابراهیم.

اقول: استغفار فقط باید در حَقِّ مؤمنین باشد مغفرت الهی خاص اهل ایمان است، چنانچه می‌فرماید: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ توبه آیه ۸۱ و استغفار ابراهیم برای این بود که دوست می‌داشت آزر ایمان بیاورد تا مشمول مغفرت الهی شود نسبت بشرک و اعمال قبل از ایمان او، پس از آنکه مأیوس شد از ایمان او بری جست از او، چنانچه می‌فرماید: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ توبه آیه ۱۱۵ و مکرر اشاره شده که آزر پدر ابراهیم نبود، چون در دامن او بزرگ شده اطلاق پدری می‌کرد، و دلیل بر این دعوی همین آیه است که پس از آنکه دید هرگز او ایمان نمی‌آورد از او بیزاری جست و این در زمان جوانی و رشد ابراهیم بود و در سوره ابراهیم در زمان پیری ابراهیم که خدا اسماعیل و اسحاق را باو عنایت فرمود که می‌فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ آیه ۴۱ و ۴۲، پس معلوم می‌شود که والد ابراهیم غیر از آزر بوده.

وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ که اگر بکفر و شرک باقی باشی و خداوند تو را عذاب کند من قدرت ندارم که تو را نجات دهم و جلوگیری کنم از عذاب الهی.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا مَقَامِ تَوَكَّلِ این است که بکلی از خود خوددستی نداشته باشد و بکلی نظر از غیر و اسباب بردارد و تمام نظر بخدا باشد و بس هر چه صلاح داند.

وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ تَمَامِ تَوَجُّهِ بَسْوَى تُو و رجوع و انابه در پیشگاه تو.

وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ باز گشت تمام بسوی تو است.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۵] ص: ۴۹۳

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)

پروردگار ما قرار مده ما را فتنه از برای کسانی که کافر شدند و بیمارز برای ما پروردگار ما محققا تو خودت عزیز و حکیم هستی.

اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۹۴

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا این جمله را چند نحو تفسیر کردند.

۱- ما را گرفتار کفار نفرما که بما اذیت کنند.

۲- ما را بیلاهای آنها مبتلاء نفرما تا نگویند اگر اینها بر حق بودند مبتلاء نمی‌شدند.

۳- آنها را مسلط بر ما مفرما که بخواهند دین ما را از ما سلب کنند.

۴- توفیق صبر بما عنایت فرما که بر اذیت و آزار آنها صبر کنیم و تحمل نمائیم.

۵- اینکه ما را حفظ فرما که با آنها دوستی و مودت پیدا نکنیم.

۶- در محاربه و معارضه با آنها ما را مخدول و منکوب مفرما.

اقول: از برای فتنه در قرآن مجید اطلاقاتی است. یکی بمعنی دو بهم‌زنی و تفتین بین دو طایفه که می‌فرماید: وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۱۸۷ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۲۱۴. یکی: بمعنی امتحان است أْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ عَنكَبُوتِ آیه ۱ و ۲.

یکی: بمعنی اذیت و آزار اِنَّ الَّذِیْنَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِیْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ الْاِیَّهٗ بَرُوْجِ آیه ۱۰. یکی: بمعنی عذاب و بلاء وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِیْبَنَّ الَّذِیْنَ ظَلَمْتُمْ مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ انفال آیه ۲۵. و آنچه بنظر نزدیکتر می‌آید در این جمله اینکه پروردگارا میانه ما مؤمنین اختلاف و دوئیت و عداوت نینداز که بنفع کفار تمام شود، چنانچه شاهکار کفار امروزه این است که میان مسلمین اختلاف بیندازند که طرفین ضعیف شوند و آنها قوی گردند.

وَ اَغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا مَا رَا بَا اَعْمَالِ زَشْتَمَانِ مَکْیَرٍ وَ مَبْتَلَاءِ بِلَاہِی دَنِیوِی وَ اِخْرُوِی مَفْرَمَا وَ بِیَاْمَرِی وَ عَفُو فَرَمَا کَمَا عَبْرَتِ دَشْمَانِ نَشُوِیْمِ وَ دَرِ حَقِّ مَا کَمَا بَدِ نَزْنَنْدِ وَ نَکُوِیْنِدِ اِکْرَامِیْنِهَا بَرِ حَقِّ بُوْدَنْدِ مَبْتَلَاءِ بَاِیْنِ نَوْعِ بِلَاہَا نَمِی شَدَنْدِ.

إِنَّكَ أَنْتَ بِأَسْهٍ تَأْكِيْدُ كَلِمَةً أَنْ تَكَرَّرَ حَرْفُ خَطَابِ جَمَلِهِ اسْمِيَه.

الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ غَالِبٌ وَ قَاهِرٌ وَ قَادِرٌ وَ مَقْتَدِرٌ هَسْتِي وَ حَكِيْمٌ وَ عَالِمٌ بِجَمِيْعِ حَكْمٍ وَ مَصَالِحِ هَسْتِي اَنْچَه مِی كَنِی عِيْنَ صِلَاحِ اسْتِ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۵

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۶] ص: ۴۹۵

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ (۶)

هر آینه هست برای شما در اقتداء با ابراهیم و کسانی که با او هستند اقتداء نیکویی برای کسانی که امیدوار بخدای متعال و ثوابت روز قیامت و عالم آخرت هستند، و کسی که اعراض کند و اقتداء بآنها نکند ضررش بخود او متوجه می‌شود پس محققا خداوند بی‌نیاز است و دارای صفات حمیده هیچ گونه ضرری بدستگاه او وارد نمی‌شود. (گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد).

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ تَكَرَّرَ اِيْنِ جَمَلِهِ بَرَاِی بِيَانِ فَوَائِدِ وَ نَتَائِجِ اِيْنِ اِقْتِدَاءِ وَ مَتَابَعَتِ طَرِيْقِهِ اَنْهَا اسْتِ كَمَا اَصْلَاحِ دِيْنِ مَقْدَسِ اِسْلَامِ مَلَّةِ اِبْرَاهِيْمِ اسْتِ كَمَا مِی فَرَمَايْدِ: اِنَّ اَوْلٰى النَّاسِ بِاِبْرَاهِيْمَ لَلَّذِيْنَ اَتَّبَعُوْهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا اَلْاِمْرَانِ آیه ۶۱ و می‌فرماید: وَ مَنْ يَرْعَبُ عَنِ مَلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ بَقَرَه آیه ۱۲۴- و امر شد به پیغمبر. اَنْ اَتَّبِعَ مَلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا.

لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ اَمِيْدِ بَرَحْمَتِ وَ تَفَضُّلَاتِ وَ عَنَايَاتِ اِلٰهِي دَارِدِ.

وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ بَرُوْزِ قِيَامَتِ وَ مَثُوْبَاتِ وَ اِجْرِ اٰخِرَتِي وَ حَشْرِ بَا اَنْبِيَاءِ وَ اَوْلِيَاءِ وَ نَعْمِ بَهَسْتِي وَ سَعَادَتِ وَ نَجَاتِ اِز مِهَالِكِ وَ عَقُوْبَاتِ وَ عَذَابِهَائِی جَهَنْمِي اَمِيْدُوَارِ اسْتِ هَمِچَه كَسِي اِقْتِدَاءِ وَ مَتَابَعَتِ مِی كَنْدِ طَرِيْقَه اِبْرَاهِيْمِ وَ كَسَانِي رَا كَمَا بَا اُو بُوْدَنْدِ.

وَ مَنْ يَتَوَلَّ اَمَّا كَسِي كَمَا اِعْرَاضِ كَنْدِ وَ بَا كَفَّارِ وَ مَشْرِكِيْنِ مَوْدَّةً وَ مَحَبَّتِ دَاشْتَه وَ اِز طَرِيْقَه حَقَّةً رُو بَرِ گَرْدَانِ بَاشَدِ.

فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ اِحْتِيَاجِ بَعْبَادَتِ بَنْدِگَانِ نَدَارِدِ اِگَرِ تَمَامِ اَهْلِ عَالَمِ اِيْمَانِ دَاشْتَه بَاشَنْدِ وَ تَمَامِ اَعْمَالِ صَالِحِه رَا بَجَا اَوْرَنْدِ وَ نَزْدِيْكَ مِعَاصِي اِلٰهِي نَرُوْنْدِ خَرْدَلِي بَرِ خَدَائِي اُو اَفْزُوْدَه نَمِيشُوْدِ وَ نَفْعِي نَدَارِدِ، وَ اِگَرِ بَعْكَسِ تَمَامِ كَافِرِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۴۹۶

فَاسِقِ فَاجِرِ عَاصِي بَاشَنْدِ خَرْدَلِي اِزِ خَدَائِي اُو كَمِ نَمِيشُوْدِ وَ ضَرْرِي بَا وَ مَتَوَجَّه نَمِيشُوْدِ اَنْچَه نَفْعِ وَ ضَرْرِ اسْتِ مَتَوَجَّه خُوْدِش مِيشُوْدِ. الْحَمِيْدُ حَمْدِ مَخْتَصِّ بَدَاتِ مَقْدَسِ اُو اسْتِ كَامَلِ اسْتِ فَوْقِ الْكَمَالِ تَامَّ اسْتِ فَوْقِ التَّمَامِ ذَاتَا وَ صِفْتَا وَ فَعْلَا نَقْصِي دَرِ سَاحَتِ قَدْسِ اُو نِيَسْتِ.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۷] ص: ۴۹۶

عَسَى اللّٰهَ اَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللّٰهَ قَدِيْرٌ وَ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ (۷)

امید است خداوند جعل فرماید بین شما مسلمین و بین کسانی که با شما عداوت دارند از کفار و مشرکین و شما با آنها عداوت دارید مودت و محبت و خداوند قدرت دارد، و خداوند هم می‌آمرزد و هم رحمت می‌فرماید به اینکه بشرف اسلام مشرف شوند یا آنکه با شما عداوت نوزند، چنانچه در آیه بعد بیان می‌فرماید.

عَسَى اللَّهُ از خداوند امر محقق الوقوع است تخلف پذیر نیست.

أَنْ يَجْعَلَ جعل الهی توفیق و تأیید است.

بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً نظر به اینکه بسیاری از مؤمنین که بشرف اسلام مشرف شدند و مهاجرت کردند همیشه اقرباء آنها مثل آباء و امهات و ابناء و بنات و اخوان و اخوات و اعمام و احوال و عمات و خالات و سایر اقرباء و اصدقاء آنها در مکه بشرک و کفر باقی بودند و آیه معادات که نازل شد نگران شدند خداوند برای رفع نگرانی آنها می‌فرماید: که من بین شما و آنها القاء محبت و مودت می‌کنم به اینکه آنها هم مثل شما مشرف بدین اسلام میشوند و در زمره مؤمنین داخل می‌گردند، و این پس از فتح مکه بود که بسیاری ایمان آوردند که می‌فرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا الآيات و می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمُ الآیه انفال آیه ۶۴ و ۶۵.

وَ اللَّهُ قَدِيرٌ قدرت دارد قلب کافر و مشرک مسلم و مؤمن گردد و البته ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام برای اینست که بندگان را از تیه ضلالت بشاهراه هدایت رساند از ظلمات جهل بنور علم و از کفر و شرک بشرف اسلام و ایمان رساند کسانی را که قابل هدایت باشند، بلی کسانی که بواسطه قساوت قلب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۷

و سیاهی دل از قابلیت افتاد آنها خارج هستند لذا تعبیر به منهم فرموده اشاره ببعض است.

وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ از تقصیرات آنها گذشت می‌کند و هم آنها را مشمول رحمت خود می‌فرماید:

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۸] ص: ۴۹۷

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸)

خداوند نهی نمی‌فرماید شما را از کفار و مشرکین که با شما مقاتله نکردند در امر دین و شما را اخراج نکردند از منازل شما اینکه با آنها برّ و احسان کنید و بعدل با آنها رفتار کنید و خداوند دوست می‌دارد کسانی که بعدل رفتار می‌کنند- بعضی گفتند: این آیه شریفه منسوخ است بآیه شریفه وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً توبه آیه ۳۶ و آیه شریفه وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ نساء آیه ۹۱ و آیه شریفه فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خذُوهُمْ وَ احْضَرُوهُمْ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ توبه آیه ۵.

اقول: هیچ گونه تنافی بین این آیات نیست تا احتیاج بدعوی نسخ کنیم، اما آیه شریفه وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً صریحه است در مشرکین که با مسلمین مقاتله می‌کنند بالاحصّ باب مقاتله طرفین است مثل معامله و مضاربه و مجادله و محاربه که دو طرفی است و این آیه شریفه صریح است در مشرکین که لم یقاتلوا که اما آیه شریفه وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ در صدر آیه می‌فرماید: وَ دُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا الی قوله تعالی: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ در مورد منافقین است که نفاق خود را ظاهر کردند که در مقام این بودند که مؤمنین را برگردانند بکفر مربوط باین آیه نیست، و اما آیه فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ الآیه در آیه قبل از او می‌فرماید: إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ توبه آیه ۴، پس به پردازیم بشرح آیه شریفه لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ یا از جهت معاهده که با پیغمبر و مسلمین نمودند که در آیه ۴ سوره توبه اشاره اُطیب البیان فی

شد و در آیه ۷ توبه می‌فرماید: **إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسِيئَتِهِمْ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ** یا از جهت اینکه پناه آورده بمسلمین که می‌فرماید: **وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ** توبه آیه ۶ یا از جهت اینکه دست‌رسی بتبلیغات اسلامی نداشته و حجت بر او تمام نشده یا بواسطه جنون یا صغر سن تکلیف نداشته یا جهات دیگر که محقون الدم شده.

وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ متعرض شما مسلمین نشدند و در مقام اذیت بشما نبودند.

أَنْ تَبْرُوهُمْ بر احسان است بلکه عمده پیش رفت اسلام اخلاق پیغمبر اسلام بود و رفتار آن حضرت با مشرکین.

وَتَقَسَطُوا إِلَيْهِمْ بَعْدَ وَانصاف با آنها رفتار کنید تعدی و تجاوز نکنید حتی در باب جهاد اگر حربه را انداخت یا برگشت یا باختار تسلیم شد نباید متعرض او شوید.

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۹] ص: ۴۹۸

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

جز این نیست که نهی می‌فرماید شما را خدای متعال از کسانی که با شما در امر دین مقاتله می‌کنند مثل ابی سفیان و اتباعش در بدر حنین احزاب احد و غیر اینها و کمک می‌گیرند و با خود همراه می‌کنند جمع دیگری را و شما را بیرون میکنند از محال سکونت شما اینکه آنها را دوست دارید و موالات داشته باشید و کسی که آنها را دوست دارد و موالات داشته باشد پس اینها خود اینها ظالم هستند.

مسئله: دو عنوان داریم یکی **نفس حبّ و بغض** دیگر اظهار دوستی و دشمنی **امّیا نفس حبّ و بغض** امری است قلبی و جزو ایمان است **حتّی از امام (ع) می‌پرسند (هل الحبّ و البغض من الایمان) جواب می‌دهد**

(هل الایمان الا الحبّ و البغض)

و نیز در خبر است

(من احبّ حجرا حشره الله معه)

و مراد دوستی خدا و دوستان خدا و دشمنی دشمنان آنها. عنوان دوّم اظهار دوستی و دشمنی است که **تولّی اُطیب البیان فی تفسیر**

القرآن، ج ۱۲، ص: ۴۹۹

و تبرّی است و جزو فروع دین است که ده چیز است - صلاة - صوم - زکاة - حج - جهاد - امر بمعروف - نهی از منکر - تولّی - و تبرّی و می‌فرماید: **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ** مجادله آیه ۱۵ و در آخر همین سوره می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ** و می‌فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنَّ اسْتِخْبَابَ الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ** توبه آیه ۲۳.

إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ کلمه **انما** دلیل بر انحصار است یعنی نهی از موالات کفار و مشرکین منحصر است **عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ** که در وقعه بدر و احزاب و حنین و احد برای قتال با مسلمین آمدند.

وَأَخْرَجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ که شما مهاجرین را از جایگاه‌های خود بیرون کردند.

وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ که رؤساء آنها را وادار کردند اتباع خود را بر اخراج شما مؤمنین که معنی ظاهر و ترغیب و تحریص است دیگران را بر امری.

أَنْ تَوَلَّوْهُمْ بِأَيْنِ نَوْعِ كُفَّارٍ وَمَشْرِكِينَ بِنَيْبِ دُوسْتِي وَوَدَادِ نَمُودِ.

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ظلم بدین است که موجب کفر و ضلالت می شود تنبیه: عداوت با خدا منحصر بکفار و مشرکین نیست عداوت با مقربان درگاه الهی هم عداوت با خدا است می فرماید: مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۹۲ پس بمقتضای حدیث معروف بین فریقین که فرمود:

(فاطمه بضعة مني من آذاها فقد آذاني ومن آذاني فقد آذى الله)

و حدیث مروی از کتب عامه و خاصه که فاطمه از دنیا رفت و از آن دو نفر ناراضی بود و آیه شریفه وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بقره آیه ۶۲ تکلیف خلفاء و اتباع آنها معلوم می شود.

[سوره الممتحنة (۶۰): آیه ۱۰].... ص: ۴۹۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ ذِكْرُهُمْ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که آمدند زندهای مؤمنه هجرت نمودند از مکه معظمه بمدینه طیبه پس امتحان کنید آنها را که حقیقتا ایمان آورده‌اند و خدا داناتر است بایمان آنها پس اگر دانستید که آنها حقیقتا ایمان آورده‌اند، پس دیگر آنها را رجوع، ندهید و برنگردانید بسوی کفار نه اینها بر کفار حلال هستند و نه کفار بر اینها حلالند، و بدهید بکفار آنچه انفاق کرده‌اند که مهر باشد باین زنها و باکی نیست که آن زنها را شما مؤمنین ازدواج کنید و بآنها بدهید آنچه مهر آنها قرار داده‌اید، و اجر آنها همان مهر است که مقرر شده و نگذارید آنها را نزد کفار و در حباله آنها و بگیری از کفار آنچه مهر آنها قرار داده‌اید و آنها هم بگیرند از شما آنچه مهر قرار داده‌اند، این است حکم الهی که حکم می فرماید بین شما مسلمین و کفار و خدا علیم و حکیم است.

چندین فرع از فروع فقهیه از این آیه شریفه استفاده می شود اول: اینکه کافر چه مشرک باشد یا اهل کتاب نمی تواند زن مسلمه ازدواج کند دوم: اینکه اگر زن کافر مسلمان شد از او جدا می شود و احتیاج بطلاق ندارد، و پس از انقضای عده وفات مسلمانان می توانند آن زن را ازدواج کنند ولی باید مهری که آن کافر باین زن داده باو رد کنند، و دارد پیغمبر (ص) از غنائم میداد سوم: اگر شوهر زن مسلمه مسلمان بود کافر شد دیگر بر این زن حرام می شود و احتیاج بطلاق هم ندارد که در احکام مرتد بیان شده که یکی آنکه کلیه اموالش از ملک او خارج و بوارث مسلم منتقل می شود و اگر وارث مسلم ندارد منتقل بامام می شود که فرمودند:

(الامام وارث من لا وارث له)

و در دوره غیبت بمجتهد جامع الشرائط.

دیگر آنکه عیالش از او جدا می شود و حکم مرده بر او بار می شود باید عده وفات بگیرد و احتیاج بطلاق ندارد می تواند شوهر بگیرد. دیگر بدنش نجس می شود.

دیگر آنکه مرتد واجب القتل است، و امیا در قبولی توبه او اختلاف است و حق اینست که قبول می شود و پس از توبه اگر اموالی تحصیل کرد یا وارث باو برگردانید مالک می شود و عیالش را بعقد جدید می تواند ازدواج کند و بدنش پاک می شود، و اما در موضوع قتلش اگر توبه قبل از حکم حاکم باشد برداشته می شود و بعد از حکم باید کشت. چهارم: اگر زن مسلمه را کفار بردند باید نگذاشت نزد آنها اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۱

باشد و باید برگردانید و از آنها گرفت. پنجم: اگر زن مسلمه کافره شد و ملحق شد بکفار باید مهریه که شوهر مسلمانش باو داده از

آنها پس گرفت.

تنبیه: کفاری که با مسلمین معاهده کردند که متعرض یک دیگر نشوند که یکی از معاهدات اینست که اگر یکی از کفار دست گیر مسلمانان شد باید برگردانید بآنها و اگر یکی از مسلمانان دست گیر کفار شد باید برگردانند بمسلمانان، لکن این حکم در حق رجال است دون نساء که اگر مسلمان شدند و آمدند نزد مسلمانان نباید برگرداند بکفار این خلاصه مفاد آیه شریفه است سپس در مقام تطبیق برائیم.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ که بعض زنهاى مؤمنه در مکه معظمه که شوهرهای آنها ایمان نیاوردند و آنها ایمان آوردند هجرت کردند بمدینه چون دیگر بر آنها حرام بودند و ازدواج آنها منقطع شد.

فَأَمَّا جُنُودُهُمْ فَامْتَحِنُوهُمْ امتحان کنید آنها را که دعوی ایمان آنها از روی حقیقت است یا اغراض و مقاصد دیگری در نظر دارند و در طریق امتحان مفسرین اقوال زیادی دارند، بعضی گفتند: ذکر شهادتین. بعضی گفتند: قسم یاد کنند که ما نیامدیم مگر بر رغبت دین اسلام. بعضی گفتند: قسم یاد کنند که ما از راه بغض از ازدواج یا طمع دنیا و مال نیامدیم، بعضی گفتند: امتحان آنها مفاد آیه بعد است.

اقول: تمام تفسیر برای است و امتحانات مختلف است و در آیه بیانی از این حیث نفرموده و آیه بعد پس از امتحان است و ملاک امتحان اینست که علم پیدا کنید که اینها ایمان آورده‌اند، چنانچه در جمله بعد تصریح می‌فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ اشاره باین که شما روی موازین شرعیّه امتحان کنید و حقیقت و واقع امر را خدا میداند.

فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ که بر شما بحکم شرع ثابت شد که اینها ایمان آورده‌اند.

فَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ و لو معاهده کرده باشند با کفار که اگر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۲

کسی از آنها در دست شما آمد او را برگردانید بآنها، زیرا اولاً: در معاهده ذکر رجال بوده نه نساء. و ثانیاً: اینکه معاهده این بود که اگر دست گیر مسلمانان شد او را برگردانند، اما اگر خود آنها باختیار آمدند و نمی‌خواهند برگردند نباید مجبور کرد آنها را که برگردند.

و ثالثاً: اگر ایمان آوردند و هجرت کردند مثل سایر مهاجرین که جزو مسلمین میشوند و قضیه بعکس می‌شود که اگر کفار آنها را دست گیر کردند باید برگردانند بمسلمین. لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ نباید بکفار تزویج شوند.

وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ نباید کفار آنها را تزویج کنند.

وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا بلی مهریه که آنها باین زنها داده‌اند بآنها بدهید و لو از بیت المال مسلمین باشد یا غنائم دار الحرب.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ بر مسلمانان حلال است تزویج آنها چون عقد با کفار باطل شد.

إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ باید مهر برای آنها برضایت آنها قرار دهید و بآنها دهید مثل اسرای دار الحرب نیستند که حکم کنیز داشته باشند اینها احرار هستند.

وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ زنهاى کافره را چه حربی باشند و چه ذمی نمی‌توان گرفت همین نحوی که مرثه مؤمنه را نمی‌توان بکافر تزویج کرد همین نحو مرثه کافره را نمی‌توان تزویج نمود بمسلم.

وَسَيَلُّوا مَا أَنْفَقْتُمْ و لَيْسَ لَكُمْ مَا أَنْفَقُوا همین نحوی که مرثه مؤمنه اگر کافره شد و رفت در دار الکفر باید مهری که باو داده‌اید، پس بگیرد همین نحو کافره اگر مؤمنه شد، آمد نزد مسلمانان باید مهریه که از کفار گرفته بآنها رد نمود اگر معاهد بودند.

ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ این است برای شما مؤمنین حکم الهی.

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ که حکم فرموده بین شما مسلمین و کفار.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِصَلَاحِ شِمَا.

حَکِیْمٌ بِمِصَالِحِ شَمَا.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۳

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱۱] ... ص: ۵۰۳

وَإِن فَاتَكُم شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

و اگر از دست شما رفت چیزی از زنهاى شما که مرتده شده و رفت بطرف کفار پس با آنها بجنگید پس بدهید بکسانى که زنهاى آنها از دست آنها رفته‌اند مثل آنچه انفاق کرده‌اند از مهر و پرهیزید از معصیت خدایى که شما بآن ایمان آورده‌اید.

وَإِن فَاتَكُم شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ زَنِى از مسلمانان کافره شد و مرتده شد و ملحق شد بکفار.

فَعاقِبْتُمْ مفسّرین چنین تفسیر کردند که مطالبه مهریه که به آن زنها داده‌اند از کفار بگیرند چون خود آن زن که دیگر بر این شوهرش حرام می‌شود و عقدش باطل می‌شود و احتیاج بطلاق ندارد چنانچه گذشت فقط مطالبه مهریه باید کرد و شرحش می‌آید، لکن در اخبار از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) ابن بابویه و شیخ طوسی مسندا روایت کردند که معنی عاقبتم یعنی زن دیگری از مسلمین باو تزویج کنند پس از آن مطالبه مهر کنند اگر از کفاری که معاهده کرده‌اند بگیرند و اگر از کفار حربى بآنها ملحق شده آن غنائم دار الحرب که بدست مسلمین میرسد قبل از قسمت بین مجاهدین بردارند و بزوجه دهند اگر چیزی باقیست از غنائم قسمت بین مجاهدین شود سپس راوى سؤال می‌کند که غنائم حق مجاهدین است و اینها که سبب نشدند بر ذهاب زوجه او جواب می‌دهند که این باختیار امام است.

اقول: حکم الهی است که امام اجراء می‌فرماید:

فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا که شرحش بیان شد.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ که مخالفت دستور و فرامین او را نکنید.

[سوره الممتحنه (۶۰): آیه ۱۲] ... ص: ۵۰۳

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲)

ای نبی محترم زمانی که آمدند خدمت تو زنهاى مؤمنات بیعت کنند با شما بر این که شریک بر خدا قرار ندهند شیء را و دزدى نکنند و زنا ندهند و اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۴

اولاد خود را نکشند که سقط نکنند و بهتان بکسى نزنند که افتراء به بندند بین ایدى خود و ارجل خود و معصیت تو را نکنند در واجبات که معروف است، پس با آنها بیعت فرما و قبول نما و طلب مغفرت بر آنها بکن از خدای متعال محققا خداوند غفور و رحیم است، اخبار بسیاری داریم از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام در معنی آیه و طریق بیعت نساء و مفاد جملات آنها و بیاناتی از مفسرین که ما خلاصه آنها را در بیان شرح جملات آیه تذکر می‌دهیم، و نقل نفس اخبار طولانیست با این که قضایای شخصیه است.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ قَضِيهٔ این است، پس از فتح مکه بعد از فراغ از اخذ بیعت از رجال زنها آمدند بیعت کنند و طریق بیعت آنها این بود که ظرف را پر از آب کردند و حضرت رسول دست در آن آب گذاردند زنها می‌آمدند و دست در آن آب می‌گذارند، و بعضی گفتند: از زیر لباس دست می‌دادند و در بیعت روز غدیر بر خلاف امیر المؤمنین (ع) دارد ظرفی پر از آب کردند و پرده کشیدند نصف این طرف پرده بود امیر المؤمنین (ع) دست در آن آب گذاشت و زنها از عقب پرده دست در

آب می‌کردند و بیعت می‌کردند.

عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا يَكْفِيهِ مِنْ شُرَائِكِ بَيْعَتِ بَلَكَةَ عَمْدَةَ شَرْكَ عَدَمِ الشَّرِكِ اسْتِ وَظَاهِرًا مَرَادِ الشَّرِكِ عِبَادَتِي اسْتِ كَمَا مَفَادِ مَطَابِقِي دَلَالَتِ كَلِمَةِ طَيْبَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اسْتِ. وَكُفْتِمِ: اَيْنَ كَلِمَةِ طَيْبَةٍ كَمَا كَلِمَةِ اخْلَاصِ وَكَلِمَةِ تَوْحِيدِ هَمَّ مِي كُونِي سَهْ دَلَالَتِ دَارِدِ مَطَابِقِي التَّزَامِي اِقْتِضَائِي. مَطَابِقِي هَمَّانِ تَوْحِيدِ عِبَادَتِي اسْتِ دَرِ مَقَابِلِ عِبَدَةِ اَصْنَامِ وَشَمْسِ وَكَوَاكِبِ وَآتَشِ وَمَلِكِ وَجَنِّ وَانْسِ وَغَيْرِ اَيْنِهَا وَالتَّزَامِي نَفِي شَرْكَ ذَاتِي وَصِفَاتِي وَاِفْعَالِي. وَاِقْتِضَائِي اطَاعَتِ وَتَسْلِيمِ اَوَامِرِ وَنَوَاهِي اَوْ.

وَلَا يَسْرِقَنَّ نَهْ اَزْ اِمْوَالِ زَوْجِ وَنَهْ دِيْكَرَانَ كَمَا سَرَقَتِ حَكْمَشِ قَطْعِ يَدِ اسْتِ كَمَا مِي فَرَمَايِدِ: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا مَائِدَةَ آيَةِ ۴۲ وَ اَيْنَ حَدِّ شَرْعِي اَنَّهُمَا اسْتِ بَعْلَاوَهُ وَجُوبِ رَدِّ وَ تَرْضِيهِ صَاحِبِ مَالِ وَ اِحْكَامِ غَضَبِ هَمَّ بَرِ اَوْ بَارِ اسْتِ لَكِنِ مَشْرُوطِ بَايِنِ اسْتِ كَمَا اَزْ حَرَزِ بَاشَدِ وَ بَحْدِ نَصَابِ بَرَسَدِ وَ اَمَّا دُونَ حَدِّ نَصَابِ وَ حَرَزِ حَكْمَشِ تَعْزِيرِ اسْتِ. اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۵۰۵

وَلَا يَزْنِيَنَّ كَمَا زَنَا زِيَادِي دَاشْتِ دَرِ جَاهِلِيَّتِ دَرِ مِيانِ مَشْرِكِينَ حَتَّى بَعْضِي رَا ذَوَاتِ الْاِعْلَامِ مِي كُفْتَنَدِ مِثْلِ سَمِيَّةِ مَادِرِ زِيَادِ وَ مَرَجَانِهِ مَادِرِ عَيْدِ اللَّهِ وَ حَكْمِ زَنَا مُخْتَلَفِ اسْتِ اِگَرِ زَنَائِي بَا مَحَارِمِ بَاشَدِ حَكْمَشِ قَتْلِ اسْتِ وَ اِگَرِ مَحْصَنِهِ بَاشَدِ رَجْمِ اسْتِ وَ هَرِ دُوِ پَسِ اَزِ جِلْدِ اسْتِ، وَ اِگَرِ اجْنَبِيَّةِ بَاشَدِ حَكْمَشِ جِلْدِ اسْتِ كَمَا مِي فَرَمَايِدِ: الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ نَوْرِ آيَةِ ۲.

وَلَا يَقْتُلَنَّ اَوْلَادَهُنَّ كَمَا قَتَلَ نَفْسِ كَنَاهِ بَسِيَارِ بَرَرْگِي اسْتِ وَ اِحْكَامِ سَخْتِي دَارِدِ كَمَا مِي فَرَمَايِدِ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بَغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِي الْاَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا مَائِدَةَ آيَةِ ۳۵ چَهْ سَقَطِ بَاشَدِ يَا اَزِ خَوْفِ اِنْفَاقِ بَاشَدِ يَا اَزِ جِهْتِ پَسْتِي دَرِ نَظَرِ نَزْدِ نَاسِ كَمَا مِي فَرَمَايِدِ: وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ مِنْ اِمْلَاقِ اِنْعَامِ آيَةِ ۱۵۲ وَ مِي فَرَمَايِدِ وَ اِذَا بَشَّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بَشَّرَ بِهِ اَيْمَسَّتْ كُهُ عَلَيِ هُونِ اَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ نَحْلِ آيَةِ ۶۰ وَ اَمْرُوزِ بَرَايِ اَيْنِ كَمَا اَزِ زِيَايِي نِيْفْتَنَدِ سَقَطِ مِي كَنَدِ هَمَّ پَدِرِ هَمَّ مَادِرِ هَمَّ دَكْتَرِ تَمَامِ مَسْئُولِ هَسْتَنَدِ اِحْكَامَشِ مُخْتَلَفِ اسْتِ قِصَاصِ دِيَهْ كَفَارِهْ عَمْدِ وَ خَطَاءِ مَقْتُولِ مُؤْمِنِ بَاشَدِ يَا كَافِرِ مَحْقُونِ الدَّمِ بَاشَدِ حَرِ بَاشَدِ يَا عَبْدِ وَ اَمِهْ.

وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ بَهْتَانِ وَ اِفْتَرِي قَرِيبِ الْمَعْنَى اسْتِ نَسَبْتِ دَرُوعِ بَغَيْرِ دَادِنِ اسْتِ هَمَّ عَقُوبَتِ كَذْبِ دَارِدِ هَمَّ غِيْبَتِ هَمَّ اِيْدَاءِ وَ مَفَاسِدِ بَسِيَارِي دَرِ بَرِ دَارِدِ كَمَا يَكِي اَزِ اِقْسَامَشِ كَمَا فَرَزَنَدِ كَسِي رَا بَگِيرِدِ وَ التَّقَاطِ كَنَدِ كَمَا فَرَزَنَدِ خُودِ قَرَارِ دِهَدِ كَمَا ظَاهِرًا هَمِيْنِ مُورِدِ آيَةِ اسْتِ بَقْرِيْنِهْ.

بَيْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ كَمَا تَفْسِيرِ بَايِنِ شُدِهْ دَرِ اِخْبَارِ زِيْرَا وَلِدِ مَوْقِعِ وَ وِلَادَتِ بَيْنِ اَيْدِيِ وَ اَرْجُلِ اسْتِ.

وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ عَصِيَانِ شَامِلِ تَرْكِ وَاجِبَاتِ وَ فَعْلِ مَحْرَمَاتِ كَلَامِي شُودِ وَ اَيْنِ بَيْعَتِ مُشْكَلِ تَرِيْنِ اِقْسَامِ بَيْعَتِ اسْتِ بَيْعَتِ بَا رِجَالِ قَطْعِ بَرِ اِسْلَامِ بُوْدِ وَ جِهَادِ وَ دَرِ غَدِيرِ خَمِّ بَرِ خِلَافَتِ.

فَبَايَعَهُنَّ اِگَرِ اَمْدَنَدِ وَ بَايِنِ شُرَائِكِ بَيْعَتِ كَرْدَنَدِ شَمَا هَمَّ قَبُولِ فَرْمَائِيْدِ وَ بَا اَنَّهُمَا بَيْعَتِ نَمَا وَ بَهْ پَذِيْرِ. اَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۲، ص: ۵۰۶

وَ اسْتَغْفِرُوْ لَهُنَّ اللَّهُ نَسَبْتِ بَظْلَمَهَا وَ اَذِيْتَهَايِي كَمَا بَشَمَا وَ مُؤْمِنِيْنِ دَرِ حَالِ شَرْكَ كَرْدَنَدِ.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ زِيْرَا،

الاسلام يجب ما قبله.

رَحِيْمٌ مَشْمُولِ تَفَضُّلَاتِ اِلَهِي مِي شُوْنَدِ دُنْيَا وَ اٰخِرَتِ.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوستی و زیر بار ولایت آنها نروید آن کسانی را که خداوند متعال بآنها غضب فرموده اینها محققا مأیوس از ثوابت آخرت شدند همین نحوی که کفار مأیوس از اصحاب قبور هستند.

اقول: مسلما این هایی که مورد غضب الهی واقع شده‌اند غیر از کفار و مشرکین هستند زیرا، اولاً: نهی از تولی کفار را قبلا بیان فرموده مفصلا که این قرینه منفصله می‌شود که اینها غیر از آنها هستند. و ثانياً: قرینه متصله، کَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ دلیل است بر اینکه مغضوبین غیر کفار هستند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مفسرین گفتند: مراد یهود هستند بدلیل قوله تعالی: وَبَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بقره آیه ۵۸.

اقول: بودن یهود مورد غضب الهی دلیل نیست که غضب الهی خاص اینها باشد تمام اهل عذاب مشمول غضب الهی هستند و یهود در زمره کفار هستند که قبلا در آیات قبل بیان شده و گفتیم: قرینه داخلیه داریم که اینها غیر از کفار هستند و در اخبار اشاره بزمان ظهور و رجعت دارد و این هم منافات با بیان ما ندارد که اشاره می‌کنیم، زیرا یکی از مصادیق آنست و ما می‌گوییم مراد کسانی هستند که غضب خلافت کردند از مشایخ ثلاثه و بنی امیه و بنی العباس و کلیه اتباع آنها الی زمان ظهور و دوره رجعت، خطاب بمؤمنین است که معتقد بجمیع عقائد حقه هستند دوستی با این طایفه نکنند. هذا ما عندنا و الله العالم.

قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ فردای قیامت که می‌گویند: ما اعتقاد بتوحید و نبوت و معاد داشتیم و نماز و روزه و زکاة و حج بجا می‌آوردیم برای چه اول حکم در حق ما فرمودی قبل از مشرکین و یهود و نصاری و سایر فرق کفار خطاب می‌رسد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۷

ليس من يعلم كمن لا يعلم و مراد یس از ثوابت آخرت است.

كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ که دیگر آنها زنده نمی‌شوند و مبعوث نمی‌گردند که کفاری که منکر معاد هستند. هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة المباركة و يتلوه انشاء الله تعالی تفسیر سورة الصف و بقیة السور و الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله آل الله و اللعن علی اعداء الله الی یوم لقاء الله و انا الحقیق الذلیل السید عبد الحسین المدعو بالطیب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۸

سورة الصف مدینة اربع عشر آیه ص: ۵۰۸

[سورة الصف (۶۱): آیه ۱] ص: ۵۰۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱)

اما الکلام: در فضیلت آن از علی بن بابویه از ابی بصیر از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من قرء سورة الصف و ادمن قراءتها فی فرائضه و نوافله صفه الله مع ملائکته و انبیائه المرسلین انشاء الله تعالی)

و در بعض اخبار دارد که کسی که این سوره را قرائت کند حضرت عیسی (ع) بر او صلوات می‌فرستد و استغفار میکند مادامی که حیات دارد و در آخرت رفیق او می‌شود و در بعض اخبار است که قرائت او در سفر باعث حفظ می‌شود از طوارق سوء تا برگردد باهلس.

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تسبیح می‌کنند فقط از برای خدای متعال آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و او است

عزیز و حکیم، امّا تسیح مکرر گفته شد تنزیه حقّ است از جمیع عیوب و نواقص و این معنی سلب احتیاج می‌کند مطلقاً. ازلا: وجودش ذاتی است احتیاج بموجد ندارد و عین ذات است ماهیت ندارد که احتیاج بوجود داشته باشد تام فوق التمام صفاتش عین ذات است علم قدرت حیات زائد بر ذات نیست تا احتیاج بعلم و قدرت و حیات و سایر صفات کمالیه داشته باشد جهل و عجز و سایر صفات سلبيه در او نیست تا احتیاج بر رفع آنها پیدا کند ترکیب و اجزاء ندارد تا هر جزئی احتیاج بجزء دیگر داشته باشد و مرکب احتیاج بجمیع اجزاء دارد و احتیاج بمرکب بکسر دارد افعالش بمجرد اراده و مشیتش موجود می‌شود احتیاج بتصور و تصدیق و عزم و جزم و حرکت عضلات ندارد، و بالجمله کلمه سبحان الله شامل جمیع شئون الهی می‌شود بخلاف ممکن که نیست صرف بوده و سر تا پا احتیاج دارد احتیاج بموجد و مبقی که نگاه داری کند او را و احتیاج در جمیع صفات که باو داده شود و رفع عیوب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۰۹

از او بکند و باجزاء احتیاج دارد و سایر احتیاجات، و از این بیان معلوم می‌شود که تسیح مشتمل بر جمیع اذکار هست چنانچه تحمید و تهلیل و تکبیر هم مشتمل بر جمیع اذکار می‌شود، زیرا حمد تمام کمالات را و نفی تمام عیوب را دلالت دارد، و هم چنین تهلیل که مکرر گفته شده که سه دلالت دارد مطابقی و التزامی و اقتضایی که باین دلالات ثلاث شامل جمیع کمالات و نفی جمیع نقائص می‌کند، و هم چنین تکبیر که در حدیث داریم که معنی الله اکبر این نیست که بگویی الله اکبر من کل شیء، بلکه الله اکبر من ان یوصف باری.

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ تعبیر بما برای این است که شامل ذوی العقول و غیر ذوی العقول باشد از جمادات و نباتات و حیوانات بلکه اعمّ از جمیع عوالم اجسام و ارواح و انوار کَلِمًا یَعْلَمُ و کَلِمًا لَا یَعْلَمُ می‌شود. وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ مکرر بیان شده که عزیز راجع بقدرت و توانایی است قادر قاهر غالب علیّ عظیم است و حکیم دالّ بر علم بجمیع حکم و مصالح و مفسد کلّ شیء است ازلا و ابداء.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۲] ... ص: ۵۰۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای چه می‌گوئید آنچه را که عمل نمی‌کنید و بجا نمی‌آورید، بدترین صفات خبیثه این است که انسان قولی بدهد و وعده کند و عهد نماید سپس بقولش عمل نکند و بوعده‌اش خلف کند و بعهدهش وفا نکند و این موضوع در جمیع مراحل جریان دارد در باب دین اظهار اسلام کند و تسلیم او امر الهی نشود اظهار ایمان کند و بوظائف ایمان عمل نکند با خدا عهد کند که واجب می‌شود سپس خلف کند که کفار دارد، با پیغمبر (ص) بیعت کند سپس نقض کند در امر جهاد و دشمنی با کفار قول دهد و تخلف کند بمؤمن وعده دهد و وفاء نکند اظهار محبت کند و عداوت داشته باشد و با مؤمنین نفاق داشته باشد و فریب دهد و غیر اینها این صفات صفات کفار و منافقین است مؤمن نباید متصف باین صفات شود لذا می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ مِی‌فرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۰

لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ سببش چیست؟ چه منشأ دارد؟ برای چه می‌گوئید و عمل نمی‌کنید می‌خواهید شما هم مثل کفار و منافقین شوید؟ و در حزب آنها داخل شوید نمی‌دانید.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۳] ... ص: ۵۱۰

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳)

بزرگ است این عمل در شدّه غضب نزد خدای متعال اینکه بگوئید آنچه عمل نمی‌کنید، زیرا مشتمل بر معاصی بسیار بزرگ است.

اولاً: منافی با ایمان و اسلام است و بسا موجب ارتداد می‌شود.

و ثانیاً: مورث نفاق است که می‌فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ**

نساء آیه ۱۴۴ و می‌فرماید: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نَسَاء ۱۴۱**. و می‌فرماید در حق منافقین **سُنِعْدُ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ** توبه آیه ۱۰۲.

و ثالثاً: نقض عهد و میثاق است و قطع آنچه خدا امر بوصول فرموده و فساد در زمین که می‌فرماید: **الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ** بقره آیه ۲۵.

و رابعاً: مفاصدی که قبلاً اشاره شد، لذا بطور خلاصه می‌فرماید: **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** چیزی را که خدا بزرگ بشمارد چه اندازه بزرگ است؟ کیست که طاقت کوچک‌ترین عذاب الهی را داشته باشد؟ که در دعاء کمیل می‌فرماید:

(و هذا ما لا تقوم له السماوات و الارض)

و می‌گوید:

(لانه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و سخطك)

و غیر اینها.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۴] ... ص: ۵۱۰

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴)

محققاً خدای متعال دوست می‌دارد کسانی که در راه خدا قتال می‌کنند در راه خدای متعال صف بسته که گویا یک بنیان و بناء محکمی است که اجزاء آن از هم پاشیده نمی‌شود.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا محبت الهی فوق درجات است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۱ چنانچه آدم را صفی الله و نوح را نجی الله و ابراهیم را خلیل الله و موسی را کلیم الله و عیسی را روح الله می‌گویند: و پیغمبر اکرم را حبیب الله می‌نامند زیرا دوست را هر چه خوبی باشد برای او می‌خواهد و هر چه بد باشد از او بر طرف می‌کند، شخصی که خدا او را دوست دارد از هیچ تفضلی از او دریغ نمی‌فرماید و هیچ گونه بلاء و عقوبتی با او نمی‌کند و معنای حب الهی اینست که با او معامله دوست با دوست می‌کند نه این که صفت حب عارض او شود، چنانچه غضب الهی معامله مغضب است نه حالت غضب عارض ذات شود خدا همین معامله را با کسانی که در جهاد با کفار ایستادگی دارند و محکم و استوار و استقامت می‌کنند فرار نمی‌کنند که فرار از زحف گناه بسیار بزرگی است عقب نشینی نمی‌کنند شکست نمی‌خورند محکم مقابل دشمن ثبات قدم دارند تا بکشند یا کشته شوند و از هم جدا و پراکنده نمی‌شوند مثل دیواری که اجزاء آن بهم چسبیده و محکم ساخته شده که هیچ قوه و آلتی نمی‌تواند آن را خراب کند و بزبان ما مثل سد اسکندر ذی القرنین که خدا در قرآن می‌فرماید: **از قول او آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ إِلَىٰ قَوْلِهِ:**

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا كهف آیه ۹۵ و ۹۶.

كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوصٌ اخباری داریم که این آیه شریفه در شأن چند نفر از اصحاب نبی (ص) وارد شده علی‌امیر المؤمنین (ع) و حمزه سید الشهداء و عبیده ابن الحارث و سهل ابن حنیف و حارث ابن ابی دجانة و مقداد بن اسود الکندی.

اقول: اینها از مصادیق اهم آیه هستند، و مصادیق آیه بسیار هستند مثل اصحاب ابی عبد الله (ع) و بعض اصحاب امیر المؤمنین (ع) در جنگ با خوارج و صفین و جمل مثل مالک ابن اشتر و بسیار دیگر، بلکه بسیاری از اصحاب نبی (ص) و اصحاب حضرت بقیه الله و غیر اینها و نظیر این در دوره غیبت بسیاری از علماء شیعه در مقابل کفار و اهل ضلال و ظالمین بقلم و لسان و بیان ثبات قدم

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷)

و کیست ظالم‌تر از کسی که افترا بزند بر خدا دروغ را و او دعوت می‌شود بسوی اسلام و خداوند هدایت نمی‌فرماید قوم ستم کاران را.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ کسانی که معجزات انبیاء را سحر می‌شمارند و رسالت آنها را منکر می‌شوند و از راه کذب افترا بخدا می‌زنند که خدا اینها را نفرستاده و این قرآن و کتب آسمانی را خدا نفرموده و این دستورات از جانب او نیست اینها ظالمترین ظلمه هستند، و کیست ظالم‌تر از اینها.

وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه مرجع ضمیر هو بمن در مَمَّنِ برگردد که منافقین باشند که اظهار اسلام میکنند و مع ذلک قلبا کافر هستند، دیگر کَفَّار که قلبا می‌فهمند و یقین پیدا میکنند ولی انکار میکنند که مفاد فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ نمل آیه ۱۳ و ۱۴ با اینکه او دعوت می‌شود بسوی اسلام.

اقول: ظلم به سه قسمت ظلم بنفس ظلم بغير ظلم بدین و هر کدام درجاتی دارد اعلی درجاش افتراء بخدای متعال است، زیر بار معجزاتی که بدست انبیاء داده شده و فعل مختص بخدا است و از قدرت بشر و جن و ملک خارج است نروند و این را حمل بسحر کنند افتراء بخدای متعال است، و این معنی شامل جمیع کفار و منافقین و مشرکین می‌شود، بلکه میتوان گفت که نصب خلافت امیر المؤمنین را بگویند پیغمبر پیش خود برای اینکه علی داماد او بود و خدا نصب نکرده اینها از تمام کفار ظالم‌ترند، زیرا حقا یقرا بیشتر از آنها درک کردند مع ذلک العیاذ پیغمبر را دروغ گو و جعل می‌شمارند خذلهم الله و شاهد بر این دعوی آیه بعد است که می‌فرماید:

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۶

[سوره الصف (۶۱): آیه ۸] ص: ۵۱۶

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸)

اراده می‌کنند بر این که خاموش کنند نور خدا را بدهنهای خود و خداوند نور خود را با تمام می‌رساند و لو کراهت داشته باشند کافرها.

احادیث بسیاری داریم از امیر المؤمنین و حضرت کاظم علیهما السلام بسیار مفصل است که در کافی و غیر آن روایت کرده‌اند مسندا که خلاصه مفاد آنها این است که.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ نور الله علی علیه السلام است و اشتهاه کرده‌اند بآیه شریفه فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا تغابن آیه ۸ که نور امیر المؤمنین است مثل این که بخواهند نور خورشید را بیک نفس از دهان خاموش کنند.

وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ بامام بعد از امام تا قائم آل محمد (ع).

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ المعاندون.

اقول: مکرر اشاره شده که اخبار در تفسیر آیات بیان مصداق اتم است نور الهی اسلام است قرآن است پیغمبر است امام است معاندین خواستند دین اسلام را از بین ببرند قرآن را باطل کنند پیغمبر را بقتل برسانند امام را غصب حق کنند حق را خاموش کنند لکن در مقابل قدرت الهی کی می‌تواند عرض اندام کند خداوند روز بروز اسلام را عظمت می‌دهد قرآن را حفظ می‌کند إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹ چنانچه در آیه بعد می‌فرماید:

[سوره الصف (۶۱): آیه ۹] ص: ۵۱۶

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

او است خدایی که فرستاد رسول خود را بهدایت و دین حق تا اینکه ظاهر کند آن دین را بر هر دینی و لو کراهت داشته باشند مشرکین.

سؤال: دین مقدس اسلام که بر سایر ادیان عالم ظاهر و غالب نشده از صدر اسلام الی کنون ادیان باطله در عالم بسیار از طبیعی و دهری و مشرک و یهود و نصاری بلکه فرق باطله مسلمین غیر از شیعه اثنی عشری که دین حق منحصر باو است، بلکه این فرقه حقه بمنزله یک خال سفید است در پیشانی گاو سیاه. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۷

جواب: مفسرین گفتند بحجت و تأیید و نصرت، چنانچه با هر صاحب مذهبی طرف بحث شوند غالب میشوند، و در هر مرحله خداوند آنها را تأیید میکند و نصرت میدهد، لکن در اخبار بسیار داریم که مراد زمان ظهور حضرت بقیه الله است که سرتاسر دنیا ذکر شهادتین بلند است و ادیان باطله بکلی از بین میرود.

اقول: از نفس آیه شریفه همین معنی را میتوان استفاده کرد، زیرا.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ بفاعل ماضی فرموده کلمه ارسل و لکن لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ را بفعل مضارع بیان فرموده که بعد از این ظاهر میفرماید و زمان او را معین نفرموده و فرمایش او حق و صدق و قابل تحلف نیست و گفتیم: دین حق مذهب شیعه اثنی عشری است و باید این دین اسلام و این مذهب حقه سر تا سر دنیا را سیر کند و این منحصر است بدوره ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت ائمه اطهار الی یوم القیمه. وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ که یا ایمان بیاورند و یا کشته شوند و احدی از آنها باقی نماند و دامنه ظهور و رجعت هم طولانی و دامنه دار است.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۰] ص: ۵۱۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که شما را نجات دهد از عذاب دردناک، دنیا دار تجارت است، تاجر انسان است تجارت کسب و افراد بشر در این تجارتخانه مختلف هستند، نوعا اشتغال دارند و کسب میکنند و مشغول بتجارت هستند باید برای تحصیل آخرت و ثوابت اخروی باشد لذا میفرماید خطاب بجمیع مؤمنین.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا که غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست از این تجارت محروم است چون ایمان شرط صحت کلیه عبادات است هَلْ أَدُلُّكُمْ تعبیر باستفهام نوع تلافی است و الا البته لازم است بر خدای متعال بمقتضای حکمت این دلالت و بر مؤمنین حتم و لازم است اشتغال باین تجارت و الا دستگاه خلقت لغو میشود که میفرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا مُّؤْمِنُونَ آیه ۱۱۷.

عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تجارت دنیوی باعث نجات از عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۸

نمیشود، بلکه چه بسیار مورث عذاب میشود اگر از راه حرام بدست بیاورد و براه حرام صرف کند، و اما اگر از ممر حلال بدست آورد زحمتی تحمل کرده که ثبات و بقایی ندارد و نفعی عائد او نمیشود میگذارد و میرود، چنانچه میفرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ شُورَى آیه ۱۹ کانه مؤمنین معرفی میکنند البته ما را دلالت فرما بر یک همچو تجارتی میفرماید:

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۱] ص: ۵۱۸

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱)

ایمان بیاورید بخدا و رسول خدا و جهاد کنید در راه خدا باموال خود و نفوس خود این برای شما بهتر است از زخارف دنیوی اگر بوده باشید دانشمند.

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ خطاب بمؤمنین است البته اینها ایمان بخدا داشتند و الا مؤمن نبودند معلوم میشود که این جمله غیر از شهادتین است. اقول: ایمان بخدا ایمان بتوحید است توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادتی و نظری. توحید ذاتی اینکه ذات مقدس او صرف الوجود است هیچ گونه ترکیبی و اجزایی در ساحت قدس او راه ندارد زیرا مرکبات سه قسم است خارجی و ذهنی و همی، مرکب خارجی این است که اجزاء خارجی داشته باشد مثل کلیه اجسام سماوی و ارضی، مرکب ذهنی اینکه در ذهن یک ما به الاشتراک دارد تعبیر بجنس میکنند و یک ما به الامتیازی تعبیر بفصل میکنند، مثلاً انسان را که تصور میکنی یک جنبه اشتراکی با حیوانات و اجسام دارد می‌گویی حیوان نامی جسمانی و یک ما به الامتیاز دارد می‌گویی ناطق، ترکیب و همی اینکه هر شیئی را تصور میکنی و لو ما به الاشتراک نداشته باشد مثل ملک و جن ولی وجودش غیر او است و لذا می‌گویی نبود بود شد که مرکب از ماهیت و وجود است خداوند وجودش خود او است ماهیت ندارد، و لذا همیشه وجوب وجود است ازلا و ابدا هیچ معقول نیست وجود عدم شود یا عدم وجود شود تناقض است بلی موجود معدوم میشود و معدوم موجود مثل سرتاسر ممکنات، اینست که می‌گویی وجوب وجود.

و اما صفاتی اینکه صفت زائد بر ذات ندارد که عارض بر ذات شود مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۱۹ صفات ممکنات اگر صفتی عارض بر صرف الوجود شود معلوم می‌شود که فاقد این صفت بوده و مرکب از ذات و صفت است، بلکه صفات الهی انتزاعی است منتزَع از ذات است یعنی از صرف الوجود زیرا صرف الوجود وجود علم و قدرت و حیات و جمیع مراتب وجود است، لذا از امیر المؤمنین است میفرماید:

(و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصفه فقد قرنه و من قرنه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله و من جهله فهو فی حدّ الشرك بالله)

که شرک صفاتی میشود، و در شرح منظومه می‌گوید: (الترامهم بالقدماء الثمانية معروف).

و اما توحید افعالی اینکه امر خلق و رزق بدست او است احدی قدرت بر خلق و رزق ندارد غایه الامر اسباب هستند و افعال الهی تارة بدون اسباب است و تارة باسباب و اسباب هم بدست او است، بلکه افعال الهی منحصر بخلق و رزق نیست اماماته و احیاء عزت و ذلت غنی و فقر صحت و مرض هدایت و ارشاد نعمت و بلاء و سایر افعال او.

و اما توحید عبادتی اینکه غیر او را شریک در عبادت قرار ندهد که مفاد کلمه طیبیه (لا اله الا الله) است و در حکم شرک عبادتی ریاء در عبادت است که مبطل عبادت هم می‌شود.

و اما توحید نظری اینکه توکل باو در جمیع امور و امید باو و خوف از او نظر باو و بس و رَسُولِهِ این هم مجرد شهادت برسالت او نیست که بدون او ایمان نیست، بلکه چهار امر باید در حق او معتقد باشید خاتمیت که دینش باقی است تا قیامت و افضلیت که بر جمیع انبیاء و اولیاء و ملائکه و ما سوی الله افضل است و بمعراج جسمانی با همین بدن عنصری و به اینکه کتابش از باء بسم الله تا سین الناس از جانب حق بر او نازل شده وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ در نصرت الهی که می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ محمد (ص) آیه ۸ و جهاد فی سبیل الله منحصر بجهاد با مشرکین و کفار نیست در معرکه قتال، بلکه جهاد با نفس جهاد اکبر است و جهاد در دوره غیبت بقلم و بیان و پند و اندرز و تحصیل علم دین و احکام و لذا تعبیر بمجتهد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۲۰

میکنند و صرف مال در حفظ اسلام و مسلمین و اعلاء کلمه اسلام و دفع اعداء دین و نشر کتب دینی و بناهای مذهبی و غیر اینها.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ برای شما باقی میماند و بحیوه ابدی نائل می‌شوید و از ثمرات این ایمان و این جهاد.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۲] ... ص: ۵۲۰

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲)
می‌آمرزد گناهان شما را و داخل می‌فرماید شما را در بهشتهایی که جاری می‌شود از زیر آنها نه‌هایی و مسکن‌های زیبای پاکیزه در بهشتهای عدن و این فوز عظیمی است.

يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ غفران ذنوب خاص اهل ایمان است غیر از مؤمن قابلیت غفران ندارد و حتی اگر پیغمبر هم طلب غفران او را بکند اجابت نمی‌شود، چنانچه می‌فرماید: اَلَيْسَ يَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسِيءُ تَغْفِرُ لَهُمْ اِنْ تَسِيءُ تَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ توبه آیه ۸۱ و می‌فرماید: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ منافقین آیه ۶. و غفران الهی باندازه‌ای است که حتی ملائکه و انبیاء تصور نمی‌کردند و البته غیر معصوم آلودگی دارد.

وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ حدیثی در مجمع و برهان از پیغمبر روایت کرده‌اند لکن سندش ضعیف است چون مستند بابی هریره و عمران بن حصین می‌شود که پیغمبر فرموده

(قصر من لؤلؤ فی الجنة فی ذلك القصر سبعون دارا من ياقوته حمراء فی كل دار سبعون بيتا من زمرد خضراء فی كل بيت سبعون سريرا علی كل سریر سبعون فراشا من كل لون علی كل فراش امرأة من الحور العين فی كل بيت سبعون مائدة علی كل مائدة سبعون لونا من الطعام فی كل بيت سبعون و صیفا و صیفة و يعطى الله المؤمنین من القوة فی غداة واحدة ما یأتی علی ذلك كله).

وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ تعبیر بعدن برای ثبات و دوام خلود است.

ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ای فوز اعظم من ذلك.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۳] ... ص: ۵۲۰

وَ الْأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۵۲۱

و دیگر از ثمرات این ایمان و این جهاد که شما مؤمنین دوست میدارید نصرت الهی که بر دشمن ظفر پیدا می‌کنید و فتح نزدیکی و بشارت ده مؤمنین را.

تُحِبُّونَهَا آن ثمره آخرتی در قیامت پس از بعث است و امّا ثمره که در دنیا عاجلا- برای شما دارد که دوست می‌دارید یا برای پیشرفت و غلبه بر خصم یا برای عظمت اسلام یا برای منفعتی و غنائمی از کفار بدست می‌آید.

نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ که ملائکه را بمدد شما می‌فرستد یا القاء رعب در قلوب کفار می‌کند یا سکینه و اطمینان در قلوب شما می‌فرماید و فَتْحٌ قَرِيبٌ که فتح مکه یا بلاد کفار و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بهر دو ثمره دنیوی و اخروی.

[سوره الصف (۶۱): آیه ۱۴] ... ص: ۵۲۱

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باشید انصار خدای متعال یعنی دین خدا همین نحوی که فرمود عیسی ابن مریم از برای حواریین اصحاب خاص عیسی (ع) کیست مرا یاری کند برای خدای متعال گفتند: حواریون ما یاری می‌کنیم شما را برای یاری دین خدا

پس ایمان آوردند طائفه از بنی اسرائیل و کافر شدند طائفه دیگر، پس ما تأیید کردیم کسانی که ایمان آوردند بر دشمنان آنها پس صبح کردند ظاهر و غالب بر آنها.

اقول: شرح حال نبوت عیسی (ع) و اناجیل اربعه نصاری و اصحاب عیسی و حواریون و رفتن عیسی باسما و سایر خصوصیات آنها را از کتب وحی می‌دانند و عهد جدید نام نهاده‌اند در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت عیسی (ع) از صفحه ۲۸۴ تا صفحه ۳۰۱ مفصلاً بیان کرده‌ایم مراجعه کنید، و در قرآن در سوره آل عمران و سوره مائده و همین سوره اشاره بحال حواریون عیسی دارد یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ نَصْرَتِ الْهَيْهِ نَصْرَتِ دِينِ خَدَاةٍ وَ نَصْرَتِ رَسُوْلِ خَدَاةٍ وَ نَصْرَتِ خَلْفَاءِ الْهَيْهِ وَ نَصْرَتِ كِتَابِ خَدَاةٍ وَ نَصْرَتِ اِحْكَامِ الْهَيْهِ وَ نَصْرَتِ عِلْمَاءِ دِيْنِ وَ بِنْدِ كَانِ صَالِحِ الْهَيْهِ، وَ بِالْجَمْلَةِ اَنْجِهَ مَنْسُوْبِ بِخَدَاةٍ، وَ اَمْرٌ هُمْ بَرَايَ وَ جُوْبٌ اَسْتِ تَرْكُشْ يَ اَوْ جُوْبٌ كُفْرٍ يَ اَوْ مَعْصِيَتِ الْهَيْهِ مِي شُوْدُ كَمَا قَالَتْ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّيْنَ مَنْ اَنْصَارِي اِلَى اللّٰهِ حَوَارِيُوْنَ خَوَاصِّ شَخْصٍ هَسْتَنْدُ وَ حَوَارِيُوْنَ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۲، ص: ۵۲۲

عیسی گفتند ۱۲ نفر بودند سه نفر آنها رسولانی بودند که خدا در قرآن در سوره یاسین بیان می‌فرماید: وَ اَضْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا اَصْحَابَ الْقُرْآنِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمْ اَتْنِيْنَ فَكَذَّبُوْهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوْا اِنَّا اِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ آیه ۱۲ و ۱۳ و آنها شمعون و یحیی و یونس و در نسخه دیگر قولش که عیسی (ع) آنها را فرستاد در طائف بر اهل طائف و نه نفر دیگر لوقا و مرقا و یوحنا و متی و مرقس و بعضی دیگر که اسامی آنها در نظرم نیست، از کلینی مسند از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود:

(ان حواری عیسی كانوا شیعتنا حوارینا و ما كان حواری عیسی (ع) باطوع له من حوارینا لنا و انما قال عیسی (ع): للحواریین من انصار الی اللّٰه قال الحواریون نحن انصار اللّٰه فلا و اللّٰه ما نصره من اليهود و لا قاتله دونه و شیعتنا و اللّٰه لا یزالون منذ قبض اللّٰه عز ذکره رسوله (ص) یصروننا- و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعذبون و یشردون من البلدان جزاهم اللّٰه عنا خیرا ، و قد

قال امیر المؤمنین (ع): و اللّٰه لو ضربت خیشوم محبنا ما بیغضونا و اللّٰه لو اذیت مبغضنا من المال ما احبونا).

اقول: در همان کلم الطیب ما حال حواریین عیسی را از کتب خود نصاری مفصلاً بیان کرده‌ایم فَاَمَنْتَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِثْلَ اَوْصِيَاءِ عِيْسَى وَ مُؤْمِنِيْنَ بِاَنْهَا وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ مِثْلَ يَهُودِ كِه عِيْسَى رَا اَوْلَادَ زَنَّا مِي دَانَنْدُ وَ نَصَارِي كِه خَدَا يَ اَوْ پَسْر خَدَا مِي گويند حَدَّ افراط و تفریط فَاَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ عَدُوَّهُمْ فَاصْبَحُوا ظَاهِرِينَ كِه آمَدَنْدُ وَ بِه پیغمبر اسلام ایمان آوردند و بر دشمنان غالب شدند، هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة الصف و يتلوه انشاء اللّٰه تعالی بحوله و قوته تفسیر سورة الجمعة الی سورة النَّاسِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَي نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ اللّٰعْنُ عَلَي اَعْدَائِهِ اِلَى يَوْمِ لِقَائِهِ وَ اَنَا الْعَبْدُ الْمَذْنُبُ السَّيِّدُ عَبْدُ الْحَسَنِ الْمَدْعُوِّ بِالطَّيِّبِ.

جلد سیزدهم

سورة الجمعة مدنية احدى عشر آية ص : ۲

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الصَّلَاةُ عَلَي نَبِيِّهِ الْكَرِيمِ وَ عَلَي آلِهِ اَمْنَاءُ الدِّينِ الْقَوِيمِ، اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

[سورة الجمعة (۶۲): آیه ۱] ص : ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱)

اما الکلام فی فضلها- اخبار بسیار در فضیلت این سوره داریم من جمله از ابن بابویه باسناد متصل از منصور بن حازم از ابی عبد الله الصادق (ع) فرمود:

(من الواجب علی کل مؤمن اذا كان لنا شیعۀ أن یقرأ فی لیلة الجمعة بالجمعة و سبح اسم ربك، و فی صلوة الظهر بالجمعة و المنافقین فاذا فعل ذلك فكانما یعمل عمل رسول الله (ص) و كان ثوابه و جزائه علی الله الجنة).

و از کلینی مسندا از محمد بن مسلم از ابی جعفر الباقر (ع) فرمود:

(ان الله اكرم بالجمعة المؤمنین فسنتها رسول الله بشارۀ لهم، و المنافقین توبیخا للمنافقین فلا ینبغی ترکهما و من ترکهما متعمدا فلا صلوة له).

و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة كتب الله له عشر حسنات بعدد من اتی الجمعة و بعدد من لم یأتها فی جمیع الامصار (امصار المسلمین خ ل) و من قراها فی کل لیلة او نهار آمن مما یخاف و صرف عنه کل محذور).

و نیز از آن حضرت است فرمود:

(من قرأها لیلا او نهارا فی صباحه و مساءه آمن من وسوسة الشیطان و غفر له ما یأتی من ذلك الیوم الی الیوم الثاني).

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ گذشت در سوره صف معنی تسبیح، و سر اینکه در سوره صف سبح بفعل ماضی تعبیر فرمود و در این سوره مبارکه یسبح بفعل مضارع بیان فرمود اولاً- این نوع موارد منسلخ از زمان هستند. و ثانیاً- ممکن اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳

است سبح اشاره به دوام تسبیح است که دائما اشتغال به تسبیح دارند. و ثالثاً- ممکن است سبح اشاره به الطاف و عنایاتی که نسبت بآنها فرموده که آنها را از نیستی به هستی آورده و تمام را بنحو اتم آنچه حکمت اقتضا میکرد بموقع خود عنایت فرموده و یسبح اشاره باشد به نگهبانی و حفظ آنها در ابقاء آنها که ممکن همین نحوی که در وجود محتاج به موجد است در بقا هم محتاج به مبقی هست، و در حفظ آنها از آفات و بلیات که می فرماید: فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ یوسف آیه ۶۴. بلکه بنا بر حرکت جوهریه ممکن آن بان افاضه وجود باو میشود بلا تشبیه مثل قوه برق که آن بان مدد میدهد که اگر مدد نداد تمام چراغها خاموش است که امر قیامت همین نحو است که می فرماید: وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۹. وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ قمر آیه ۵۰.

و تمام سجده میکنند در پیشگاه عظمت پروردگار أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حج آیه ۱۸.

و اینکه مفسرین حمل کردند بر تسبیح و سجده تکوینی که بوجود خود دلالت میکند بر قدرت و حکمت و عظمت پروردگار زیرا غیر ذوی العقول شعور و ادراک ندارند. مکرر گفته شد که این اشتباه بزرگی است و خلاف نصوص قرآن و صراحت اخبار است بلکه همین آیه دلالت دارد بر سجده تشریحی به کلمه: و کثیر من الناس که اگر تکوینی بود میفرمود: و الناس زیرا وجود انسان دلالتش بیشتر و بالاتر است از بسیار از مخلوقات.

الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (الملک) بواسطه اینکه تمام عالم علوی و سفلی مادی و مجرد ما یری و ما لا یری ملک او است و او است مالک الملوک به ملکیت حقه حقیقه ذاتیه بخلاف مالکیت اعتباریه که عاریت است و باو میدهد و پس میگیرد و در واقع مالک فلسفی نیستند ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ فاطر آیه ۱۲. اُطِيبَ الْبَيَانُ فی تفسیر

القرآن، ج ۱۳، ص: ۴

الْقُدُوسِ قَدَسٍ بِمَعْنَى طَهَارَتٍ مِنْ نَجَاسَاتٍ وَ پِلْدِي وَ عَيْبٍ وَ نَقْصٍ اسْتِ قَدُوسٍ قَرِيبِ الْمَعْنَى اسْتِ بَا سَبُوحٍ مِیْ گویی: سَبُوحٍ قَدُوسٍ، جَبْرِئِيلَ رَا رُوحَ الْقَدَسِ مِیْ گویی مَسْجِدَ رَا بَيْتَ الْمَقْدَسِ مِیْنَامَنْدِ، دَر دَعَا مِیْ گویی: قَدَسَ اللّٰهُ نَفْسَهُ، اِنْسَانِي كِهْ اَلُوْدَهْ بَهْ مَعَاصِي نِیْسْتِ مَقْدَسِ مِیْ نَامَنْدِ وَ غَیْرِ اَیْنِهَا الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ تَفْسِيرِشْ بِيَانْ شُدْ.

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۲] ... ص: ۴

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲)
اوست خداوندی که فرستاد و مبعوث کرد در امیین که اهل مکه باشند رسولی از خود آنها که تلاوت کند بر آنها آیات او را و تزکیه و پاک گرداند آنها را از معایب و خباثت و یاد دهد آنها را کتاب و حکمت را و اگر چه بودند قبل از بعثت در ضلالت و گمراهی آشکار.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ اهل مکه را امیین میگویند برای این است که کعبه را ام القری نامیدند چون اول نقطه زمین که از آب خارج شد کعبه بود مطابق بیت المعمور که در آسمان چهارم است که در لیلۃ المعراج پیغمبر (ص) در آن نماز خواند، و ارواح تمام انبیاء و ملائکه با او نماز خواندند و جبرئیل مکبر شد و لذا میفرماید: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ آل عمران آیه ۹۰. و از این جهت پیغمبر را می گفتند نه آنچه مفسرین توهم کردند یعنی بی سواد الذین یتبعون الرسول النبئی الامئی ... الآیه اعراف آیه ۱۵۷. فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ..، الآیه اعراف آیه ۱۵۸.

رَسُولًا مِنْهُمْ که پیغمبر از اهل مکه بود و از خود آنها بود، سپس فایده و سر بعثت را بیان میفرماید یکی:

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ آيات شریفه قرآن که تدریجا و نجوما در ظرف مدت بیست و دو سال از اول بعثت تا زمان رحلت بر حضرتش نازل فرمود که مشتمل بر جمیع ما يحتاج الیه الامه فی دینهم هست و به بهترین راهها هدایت میکند که میفرماید: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۵

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ اسراء آیه ۹. و میفرماید: وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ انعام آیه ۵۹. وَيُزَكِّيهِمْ تَزْكِيَهُ پاك کردن است از کثافات و نجاسات و خباثت حضرتش آمده که نفوس بندگان را پاک کند از کثافت کفر و شرک و عقائد باطله و اخلاق رذيله و افعال سيئه و اعمال قبيحه و نظريات سوء.

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ تعليم کتاب غير از تلاوت است تعليم بيان و شرح و تفسير است زیرا در کتاب کلیات بیان میشود مثلا میفرماید اَقِيمُوا الصَّلَاةَ اما اجزاء نماز و شرائط آن و موانع آن و عوارض آن از شك و ظن، و اقسام آن، و کیفیت آن يك کتاب صلوة میخواهد، و همچنین زکاء، صوم، خمس، حج، جهاد، سایر واجبات و حدود و دیات و باب معاملات و اخلاقیات و معاشرات و محرّمات و غیر اینها که کتب فقهیه مشتمل بر آن است خدا چه میکند با کسی که گفت: حسبنا کتاب الله. وَالْحِكْمَةَ آنچه صلاح امت بود بآنها نشان دهد و امر فرماید بجا آورید و آنچه فساد دارد و ضرر بفرماید ترک کنید که دارد فرمود:

ايها الناس ما من شيء يبعدكم عن الجنة و يقربكم الى النار الا و قد نهيتكم عنه

و در قرآن میفرماید: يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ بقره آیه ۲۷۳.

وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ از زمان رفع عیسی (ع) تا زمان بعثت را دوره جاهلیت میگویند بالاخص در حجاز و بالاخص در مکه معظمه که ام القری میگویند، این کفار و مشرکین در کلیه عقاید و اخلاق و افعال در ضلالت بودند نه رسولی معتقد بودند و همیشه در میان آنها جنگ و جدال بود، دختران خود را زنده زیر خاک میکردند که میفرماید: فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى أَوْ لَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِ قَالُوا سِجْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ وَنَّ قَصَصِ آیه ۴۸. و

يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُطَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۱. که همین جواب را به یزید دادند موقعی که تمسک کرد بآیه ملک که: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ ...
الآیه.

وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ اصلاً خدا تمام عالم را برای انسان خلق فرمود و انسان را برای تفضل خردلی احتیاج بخلقت نداشت. من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
تفضلات او بسیار عظیم است.

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۵] ... ص: ۷

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَشْفَاراً بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵)

مثل کسانی که توره را بر آنها نازل کردیم و بآنها داده شد پس از زمانی ترک کردند و بآن عمل نکردند و از دست دادند مثل حمار است که یک مقدار کتاب بر او بار کنند پس از گرده او برداشته شود نمیفهمد چه بار او کردند و چه در او بود، بسیار بد مثلی است از برای قومی که تکذیب کردند آیات خدا را و خدا هدایت نمیکند قومی را که ظالم هستند. قصه توره و معامله یهود با او حقیر در مجلد اول کلم الطیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸
در باب نبوت خاصه از کتب خود یهود که عهد قدیمش نامند و کتب وحی شمارند از صفحه ۲۶۲ الی صفحه ۲۸۳ مفصلاً بیان کرده‌ام رجوع فرمائید.

خلاصه اینکه سه مرتبه توره از میان آنها بکلی متروک شد و در هر مرتبه یک نفر مدعی شد که من پیدا کردم و مزخرفاتی بدست یهود داد بنام توره بعلاوه این کتابی که فعلاً در دست یهود است و بنام توره نام نهاده‌اند کفریات زیاد و تناقضات بسیار دارد بعلاوه دلالت دارد بر اینکه موسی و هارون صلاحیت نبوت و رسالت نداشتند، و چون شرح این قضایا از وضع تفسیر خارج است تقاضا دارم رجوع به کلم - الطیب بفرمائید.

خداوند مثل میزند یهود را به حمار که از همه حیوانات شعور و ادراکش کمتر است حتی معروف است کسی را بخوانند مبالغه در بی شعوریش کنند میگویند خر است میفرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَشْفَاراً و این مثل را خدا برای مسلمین میزند که با قرآن این نوع عمل نکنید و باحکام او عمل کنید و او را متروک و مهجور بگذارید که در همین قرآن از لسان پیغمبرش میفرماید:
وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً فرقان آیه ۳۲. عرض میکنم یا رسول الله تشریف بیاور و دوره ما را مشاهده کن که با قرآن چه معامله میکنند لذا میفرماید:

بئسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ آیا بواجباتش عمل میکنند یا از محرّماتش اجتناب میکنند یا حدودش را جاری میکنند حد زنا قذف قتل یا دیات یا باحکام میراث و وصیت و هکذا بدانند که خدا میفرماید:
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بخصوص ظلم بقرآن و آیات الهی و فرامین و دستورات و احکام او.

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۶] ... ص: ۸

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶)
اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۹

بفرمای کسانى که نام خود را هود و یهود گذارده‌اید اگر گمان میکنید که شما اولیاء الهی هستید غیر از ناس پس آرزوی مرگ کنید اگر هستید راستگویان.

(اقول): عقیده یهود این است که بنی اسرائیل اهل بهشت و سعادت هستند و لو هر گونه فسق و فجور کنند و سایر ناس بوی سعادت به مشامشان نمیرسد و لو هر چه عبادت و بندگی کنند چنانچه گفتند: وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مَائِدَة آیه ۲۱. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا نَظَرِ بَيْنَ كَيْفِ يَهُودِ مِنْ مَادَةِ هُودِ اسْتِ وَيَاءِ زَائِدَةٍ اسْتِ چنانچه اطلاق هود هم بر آنها میشود: قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَنْ يَسْتَنْبِئُ مِنْكُمْ بِشَيْءٍ سَعِيدٍ بقره آیه ۱۰۵ و این اطلاق برای این است که خود را منتسب به یهودا فرزند بزرگ یعقوب میدانند.

إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

(اشکال): شما مسلمین هم این عقیده را دارید که سعادت و رستگاری مخصوص به شما است پس شما هم باید تمنای مرگ کنید؟ (جواب): اولاً هر صاحب مذهبی حق یا باطل مذهب خود را حق میدانند و نجات و سعادت را منوط با او میگویند و سایر مذاهب را باطل و اهل هلاکت می‌شمارد لکن فرق بین سیاه و سفید و طایفه دون طایفه نمیگذارد چنانچه فرمود: «خَلَقْتُ الْجِنَّةَ لِمَنْ اطَاعَ اللَّهَ وَ لَوْ كَانَ غُلَامًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ وَ لَوْ كَانَ سَيِّدًا قُرَشِيًّا»

دائر مدار ایمان و عمل صالح و تقوی میدانند ولی یهود فقط منحصر ببنی اسرائیل میدانند از این جهت در مقام تبلیغ نیستند لذا میفرماید: مِنْ دُونِ النَّاسِ وَ جَوَابِ آن‌ها اولاً- مگر انبیاء بنی اسرائیل مخصوصاً حضرت عیسی از بنی اسرائیل نبودند چرا: فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ بقره آیه ۸۱. و ثانیاً- بر حسب عقیده شما که حضرت آدم را ابن الله می‌گویند تمام بشر ابن الله هستند چه خصوصیت از برای شما است. و ثالثاً- میفرماید:

فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ که بروید نزد پدر بزرگوارتان و متنعم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰ شوید به نعم آن و لکن این دعوی از شما کذب محض است و شما همچو یقینی ندارید و از مرگ فرار میکنید.

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۷] ص: ۱۰

وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۷)

و هرگز همچو تمنایی ندارید زیرا میشناسید که چه اندازه ظلم و تعدی و فسق و فجور از شما صادر شده و خداوند عالم است بظلم کنندگان.

اما عقیده شما اولاً- چه نسبت‌های زشتی بآینیا میدهد با اینکه اعتراف به نبوت آنها دارید، العیاذ نسبت بحضرت لوط که شراب خورد و مست شد و با دختران خود زنا کرد و از نسل آنها هفتاد پیغمبر بوجود آمد، و بحضرت آدم و حواء که اینها عقل نداشتند و عریان بودند در بهشت و خدا به آنها دروغ گفت که: اگر از این درخت بخورید میمیرید و شیطان راست گفت که: اگر بخورید عقل پیدا میکنید خوردند عقل پیدا کردند، خدای برای تفریح آمد در بهشت اینها دیدند عریانی بد است عقب درخت پنهان شدند خدا فهمید که از این درخت خورده‌اند به ملائکه گفت: اینها میروند و از درخت حیات هم میخورند و یکی میشوند مثل ما و یک شمشیر آتش بار دور درخت حیات قرار داد و به ملائکه گفت: اینها را از بهشت بیرون کنید که هم نسبت جاهل و عجز و تجسم بخدا میدهند و هم نسبت بی عقلی به آدم و از این قبیل‌ها در کلمات شما و کتب شما هست که ما نقل کرده‌ایم در کلم الطیب. و ثانیاً- چه اندازه در ادوار متمادیه در شرک و کفر سیر کرده‌اید.

و ثالثاً- چه اندازه ظلم به انبیاء و مؤمنین به آنها روا داشته‌اید البته وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا هرگز آرزوی مرگ نمیکنید ولی بدانید که عاقبت میمیرید و خدا از شما انتقام خواهد کشید بعلاوه معاصی که از شما صادر شده.

بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيهِمْ وَلِي خُدا عَالَمِ بظالمین.

وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ حتی قسم یاد کرده:

«و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم»

و عقبه هفتم صراط سؤال از مظالم است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۸] ص: ۱۱

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

بگو محققا این مرگی که از او فرار میکنید پس دامن گیر شما میشود و او شما را ملاقات میکند پس از آن بر میگرددید بعالم غیب و شهود پس خبر به شما داده میشود بآنچه که بودید عمل میکردید.

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ كَسَانِي كِه علاقہ به دنیا و زخارف آن دارند و نمیتوانند دل از آن بردارند البته از آن فرار میکنند بخلاف کسانی که دل از او کنده‌اند و او را عقب سر انداخته آرزوی مرگ میکنند میگویند: «عجل وفاتی سریعا» و میگویند:

«خط الموت علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما أولهنی الی أسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف».

و امثال اینها. و دنیا با همه ریاست‌ها در نظر آنها مثل گوشت گندیده در دهان شخص خوره‌دار است

«دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه»

دار محنت و بلیت.

فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ آل عمران آیه ۱۸۲ و انبیاء آیه ۳۶ و عنکبوت آیه ۵۷.

ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ قیامت را عالم الغیب و الشهاده فرمود ممکن است مراد این باشد که امروز بر شما غیب است و در آن روز شهود میشود و ممکن است که اسرار شما که احدی جز خدا نمیداند ظاهر میشود که میفرماید: یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹ و ممکن است که ظاهر و باطن شما مورد سؤال و جزاء واقع شود.

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ در نامه عمل جزئی و کلی اعمال ثبت شده که میفرماید: مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷. وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَاخِذُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهف آیه ۴۷. شهود شهادت میدهند و آنها بسیارند اعضاء و جوارح: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أُيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يس آیه ۶۵، انبیاء و ائمه هدی: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تفسیر القرآن،

ج ۱۳، ص: ۱۲

وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

نساء آیه ۴۷. و در جامعه دارد:

(شهداء دار البقاء)

، قرآن، زمین که روی او عمل واقع شده، ملائکه، حفظه، و کرام الکاتبین و غیر اینها از شهود قیامت.

[سوره الجمعة (۶۲): آیه ۹] ص: ۱۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید زمانی که ندا داده شد از برای نماز از روز جمعه پس سعی کنید یعنی تعجیل کنید بسوی ذکر خدا

یعنی به سرعت بروید که در رک نماز جمعه را بکنید و خود را مهیا کنید برای نماز جمعه و خرید و فروش را واگذارید این برای شما بهتر است اگر بوده باشید که بدانید.

(مسأله): نماز جمعه یکی از واجبات مهمه شرع که در روز جمعه بدل از نماز ظهر واجب است نماز جمعه لکن وجوب آن مشروط بشرائط است بلکه جواز آن مثل اینکه بر نساء و مسافر و مرضی و اعمی و أعرج واجب نیست بلکه بر بعض آنها جایز نیست و مکان معینی دارد که باید سعی کرد بآن مکان، و باید یک فرسخ فاصله باشد بین دو اقامه جماعت، و در باب اینکه اقامه آن مشروط است بحضور امام و بسط ید امام و باید اقامه آن را امام کند یا کسی که منصوب از قبل امام باشد، یا مشروط نیست و در دوره غیبت امام واجب است یا جایز میان علماء شیعه اختلاف بزرگی است بعضی قائل بوجوب عینی شدند که اگر مجتهد جامع الشرائط اقامه کرد واجب است بدل از ظهر صلوة جمعه، بعضی قائلند بوجوب تخییری بین جمعه و ظهر آنهم مستحب است اختیار جمعه، بعضی تخییر مطلق قائل هستند، بعضی جمع بین ظهر و جمعه گفتند، بعضی قائل بعدم جواز آن در دوره غیبت گفتند، و حق در نظر ما ووفقا لجماعه من المحققین قول اخیر است و این صلوة جمعه از مختصات امام و من نصبه است و شواهد بسیاری بر این دعوی داریم. اما آیه شریفه که میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ دَلَّالَةٌ نَدَارِدُ زِيْرًا مِيْفِرْمَايْدُ:

وقتی که اقامه شد اما کی اقامه کند ساکت است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳

و اما اخبار دارد:

«ان كان مع الامام فرکعتان و الافاربع رکعات»

که ظهر باشد.

و اما بسیاری از علماء از اول زمان غیبت الی زمان حاضر در دوره عمر خود یک نماز جمعه نکردند و اگر واجب عینی بود یا افضل از ظهر حاضر میشدند بر اقامه جمعه و نیز در میان مسلمین عامه و خاصه این منصب را خاص خلیفه میدانند چنانچه سلاطین عامه تعیین میکردند و نصب مینمودند برای صلوة جمعه و این در سلاطین شیعه هم جریان داشته که باید امام جمعه از قبل آنها باشد، و نیز اگر واجب عینی یا افضل از ظهر بود باید تمام افراد از علماء و مسلمین حاضر شوند برای اقامه جمعه فقط آنچه مشاهده میشود و مرسوم بود عده معدودی به جماعت حاضر میشوند و میشدند، و اما تخییر آیه شریفه نص در خلاف آن است، و معلوم در شریعت که یا نماز جمعه است فقط یا ظهر، و اما جمع بین هر دو از باب احتیاط و بی فتوایی است و حقیر رساله‌ای در این باب نوشته‌ام. بنا بر این لزوم ندارد مسائل نماز جمعه را بیان کرد با اینکه مسأله فقهی است مربوط به تفسیر نیست ما باید شرح آیه شریفه را بیان کنیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابُ بَه مَوْمِنِيْن اَسْت و لُو دَر اَحْكَام اِسْلَام تَمَام مَكْلَفِيْن سِر تَا سِر دُنْيَا مَشْرَك هَسْتَنْد لَكِنْ چُون شَرْط صَحْت كَلِيْه عِبَادَات اِيْمَان اَسْت لَذَا خُطَابُ بَه اَهْل اِيْمَان فَرْمُوْدَه.

إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ بَعْضِي كَفْتَنْد: اَذَان اَسْت، بَعْضِي كَفْتَنْد: اِعْلَام بَايْن كَه نَمَاز جَمْعَه اِقَامَه مِيْشُوْد.

فَاسْعَوْا اِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ ذِكْرِ الهِي هَمَان نَمَاز جَمْعَه اَسْت اِشَارَه بَايْن كَه سَرَعْت كَنِيْد كَه دَرَك كَنِيْد خُطْبَه صَلُوْة جَمْعَه رَا، و سَرَعْت بَه سُوِي اَمْر خِيْر رَا سَعِي مِيْكَوِيْنْد و بَسُوِي اَمْر شَر رَا عَجَلَه مِيْنَامَنْد، و بَعْضِي كَفْتَنْد: مَرَاد اَز سَعِي تَحْصِيْل مَقْدَمَات اَسْت اَز تَقْلِيْم اَظْفَار و اَخْذ شَارِب و غَسْل جَمْعَه و تَطْهِيْر و اَسْتِعْمَال طِيْب و لِبَس لِبَاس فَاخِر و اِمْتَال اِيْنهَا لَكِنْ مَعْنِي اَوَّل اَظْهَر اَسْت زِيْرَا تَحْصِيْل اِيْن مَقْدَمَات بَايْد قَبْل اَز نَدَاء صَلَاة جَمْعَه بَاشْد و مَرَاد اِيْنكَه پَس اَز نَدَاء سَعِي كَنِيْد عِنِي دِيْكَر بَخُوْد نِپَرْدَايِد تَا نَدَاء اَمْد حَرَكْت كَنِيْد، و مَعْنِي اِيْن نِيْسْت كَه عَدُو كَنِيْد كَه مَنَافِي بَا سَكِيْنَه و وَقَار اَسْت. اُطِيْب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴

وَذَرُّوا التَّبِيْعَ ذَكَر بِيْع اَز بَاب مَصْدَاق اَسْت بَلَكَه مَرَاد اَشْتِغَال بَا مَوْر دُنْيَوِي و مَنَافِع شَخْصِي و مَعَامَلَات و خَرِيْد و فَرُوْش و اِمْتَال اِيْنهَا

گفتند: قافله‌ای از شام آمدند و مال التجاره زیاد آورده بودند برای فروش و مشغول بطل و نی زدن بودند که اعلام کنند مشتریان را برای فروش و این روز جمعه بود در حالی که پیغمبر برای خطبه نماز جمعه بالای منبر ایستاده بود و مشغول به خطبه بود یا در حال نماز بود که این صدا بلند شد تمام برخاستند و رفتند در تعقیب صدا و خرید اشیا‌یی که آورده بودند فقط چند نفر که بالغ بر هشت نفر بودند یا زیاد باقی ماندند.

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا نَوَّعَ أَهْلَ دُنْيَا طَالِبِ دَوَّامِرِنْدٍ وَ قَضِيَّةٍ وَ لَوْ شَخْصِيَّةً اسْتَلْكَنَ مَلَائِكُ دَسْتِ مِيْدهِدِ يَكِي مَنَافِعِ دُنْيَوِيَّةٍ كِهْ اَكْرَ مَضَاحِدَهْ شَدْ بَا مَنَافِعِ اِخْرَوِيَّةِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۶

آخرت را بدنيا مي‌فروشند چنانچه مشاهده مي‌کنيم که از هر راهی استفاده دارد و لو راه حرام باشد و کسب غير مشروع و شغل مخالف دين مي‌گیرند مثل ربا و ظلم و اعانت ظالم که دين را بدنيا مي‌فروشند بلکه بسا بدنيای غير. و لفظ تجارت شامل همه نوع منافع ميشود محله و محرمة و ديگر لذائذ نفسانيه مثل ساز و آواز و رقص و غير اينها از لهويات که مقدم بر واجبات ميدارند. اينها اهل دنيا هستند که مي‌فرمايد:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيْبٍ شُورِي آيَه ۱۹. وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَز آيَات.

اَنْفَضُوا اِلَيْهَا بَعْضِي مَفْسِرِيْنَ كَفْتَنَد: ضَمِيْرِ اِيْهَا بَه تِجَارَتِ بَر مِيْگَرَدَد وَ اَكْرَ بَه لَهْوِ يَا بَه هَر دَو بَر مِيْگِشْتِ اِلَيْهٍ وَ اِيْهَمَا مِيْفَرْمُود لَكِنْ مَرَاد مَجْمُوعٍ مَن حَيْثُ الْمَجْمُوعِ اسْتِ كِهْ شَامِلِ تَمَامِ مَنَافِعِ وَ لَهْوِيَاتِ مِيْشُود، وَ فِضْ بَمَعْنِي تَفْرَقَه وَ پَرَا كَنْدَه شُدَه وَ اَز هَم پاشيده شده و خورد شده. يعنى اينها متفرق شدند.

خبر از جابر است مي‌گويد:

(اَقْبَلْ عِيْرٍ وَ نَحْنُ نَصَلِيْ مَعَ رَسُوْلِ اللّٰهِ الْجَمْعَةُ فَاَنْفَضَ النَّاسُ اِلَيْهَا فَمَا بَقِيَ غَيْرِ اثْنِيْ عَشَرَ اَنَا مِنْهُمْ)

از اين خبر استفاده ميشود که ضمير اليها در آيه راجع به عير است نه بتجارت و لهو.

وَ تَرَكُوْكَ قَائِمًا ظَاهِرًا مَرَاد قِيَامِ صَلَوةٍ اسْتِ كِهْ حَضْرَتِ مَشْغُوْلِ نِمَازِ بُوْد نَهْ خَطْبَهْ كِهْ اَقَامَهْ نِمَازِ مِيْكَرَد وَ بَعِيْدِ نِيْسْتِ زِيْرَا دَر حَالِ نِمَازِ رُوِيْ بَقْبَلَهْ بُوْدَه وَ اَيْنِهَا عَقَبِ سَرِ حَضْرَتِ بُوْدَنَدِ فَرَارِ كَرْدَنَد وَ اَكْرَ دَر حَالِ خَطْبَهْ بُوْدِ رُوِيْ بَا نِهَا بُوْدِ وَ شَرْمِ مِيْكَرْدَنَد كِهْ بَر خِيْزَنَد وَ بَرُوْنَد.

قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِنَ اللّٰهِوَ وَ مِنَ التِّجَارَةِ مَعْنِيْ اَيْنِ اسْتِ كِهْ لَهْوِ وَ تِجَارَتِ خِيْرِيْ دَر اَو نِيْسْتِ مِثْلِ الْاِيْمَانِ خِيْرٍ مَنِ الْكُفْرِ نَهْ اَيْنَكِهْ اَنْ هَمْ خُوبِ اسْتِ وَ اَيْنِ بَهْتَرِ اسْتِ.

وَ اللّٰهُ خَيْرُ الرَّازِقِيْنَ رِزْقِ بِيْدِ قَدْرَتِ الْهِيْ اسْتِ: اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِيْنُ ذَارِيَاتِ آيَه ۵۸.

هَذَا اِخْرَ مَا اَرْدْنَا فِي تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ الْجَمْعَةِ وَ يَلِيْهْ اَنْشَاءُ اللّٰهِ تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ الْمُنَافِقِيْنَ وَ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۷
بَقِيَّةُ السُّورِ بِتَوْفِيْقِهِ وَ تَأْيِيْدِهِ، وَ الْحَمْدُ لَهْ وَ الصَّلَاةُ عَلٰى نَبِيْهِ وَ آلِهِ.

سورة المنافقين ص: ۱۷

[سورة المنافقون (۶۳): آيه ۱] ص: ۱۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ يَعْْلَمُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُهُ وَ اللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَكَاذِبُوْنَ (۱)

اما الكلام في فضلها- ابن بابويه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

«الواجب علی کل مؤمن اذا كان لنا شیعۀ أن نقرأ فی لیلة الجمعة بالجمعة و سبح اسم ربك الاعلی و فی صلوٰة الظهر الجمعة و المنافقین فاذا فعل ذلك فکأنما يعمل کعمل رسول الله (ص) و كان جزاءه و ثوابه علی الله الجنة».

و در بعضی اخبار مرسله دارد از پیغمبر (ص) فرمود:

«من قرأ هذه السورة برأ من النفاق و الشک فی الدین».

و در بعضی دیگر:

«برأ من الشرك و النفاق فی الدین».

و برای اسقام و اوجاع و دما میل هم قرائت این سوره مفید است.

إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ منافق کسی را گویند که باطن و قلب او مخالف ظاهر و لسان او باشد.

ظاهرش چون گور کافر پر حلق باطنش قهر خدای عز و جل

و منافقین در دوره حضرت رسول بسیار بودند که میفرماید: وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ توبه آیه ۱۰۱. و میفرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا نساء آیه ۱۴۵. و میفرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُدْبِرِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا نساء آیه ۱۴۲ و ۱۴۳.

و منشأ نفاق منافقین سه چیز است ۱- از ترس شمشیر و قتل ۲- به طمع مال و منال ۳- جاسوس کفار و مشرکین. و نفاق منحصر باین نیست که باطنا کافر و مشرک باشد و ظاهر مسلمان بلکه نفاق با ائمه هدی ظاهر دوست باطن دشمن، و نفاق با علماء اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸

دین ظاهر مرید و مخلص باطن جاسوس و معاند، نفاق با مؤمنین ظاهر دوست و باطن دشمن نفاق ظاهر عادل باطن فاسق ظاهر مخلص باطن مرائی. بالجمله نفاق در جمیع عقائد و اخلاق و اعمال و افعال می‌آید. آمدند نزد حضرت رسول و گفتند: ما شهادت میدهم که تو رسول خدایی خداوند میفرماید:

قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ خدای میفرماید: درست است اینکه تو رسول خدایی و میداند خداوند که تو رسول الله هستی.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ که در بسیار از آیات خداوند شهادت برسالت آن حضرت داده مثل آیه شریفه: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ احزاب آیه ۴۰. بلکه تمام انبیاء سلف مأمور بودند که بشارت برسالت آن حضرت دهند چنانچه میفرماید: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... الايه اعراف آیه ۱۵۷، و حضرت عیسی میفرماید: وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ صف آیه ۶، و خداوند میفرماید: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ آل عمران آیه ۸۱. و غیر ذلك از آیات.

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ نه کذب بر خلاف واقع بلکه کذب بر خلاف عقیده قلبی زیرا در باب شهادت معتبر است که قلبا یقین داشته باشد بلکه به حس و دیدن درک کند که در خبر دارد: «علی مثل هذا فاشهد» و اشاره به خورشید فرمود، و در باب شهادت به زنا میفرماید:

«کالمیل فی المکحلة».

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲)

گرفتند قسم‌های خود را برای حفظ جان و مال خود پس جلوگیری کردند از سبیل و راه خدایی محققا آنها بسیار بد است آنچه را که بودند عمل میکردند.

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً این منافقین که اظهار ایمان کردند بر طبق دعوی خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹
قسم یاد کردند که ما ایمان آوردیم و این قسم‌ها را برای این بود که مسلمان‌ها باور کنند که اینها راست میگویند و ایمان آورده‌اند، و غرض آنها این بود که آنها را مسلمین بقتل نرسانند و اسیر نکنند و بغلامی و کنیزی نگیرند، و اموال آنها را تصاحب نکنند بخصوص پس از فتح مکه و تسلط مسلمین بر آنها، و غرض دیگر آنها اینکه در داخله مسلمین عوام آنها را اغوا کنند و از اسلام برگردانند چنانچه در هر دوره بخصوص زمان حاضر این نمره منافقین هستند که در این قری و دهات و شهرها پراکنده و عوام شیعه را اغوا میکنند و از تشیع برمیگردانند.

فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بلکه میتوان گفت هر فسادی که در جامعه مسلمین رخ داده از این نمره منافقین بوده.
إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ که علاوه از نفاق آنها دیگران را یا برمیگردانند از دین، یا القاء شبهه میکنند در قلوب آنها و آنها را بشک میاندازند، یا نظر آنها را از پیشوایان دین برمیگردانند خذ لهم الله.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۳] ... ص: ۱۹

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۳)

این رفتار منافقین و عقوبت آنها برای این است که آنها ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر زده شد بر قلوب آنها پس آنها نمیفهمند و درک نمیکنند.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا نظر باین که منافق تا مادامی که نفاقش ظاهر نشده باید احکام ایمان بر آنها جاری کرد از حفظ جان و مال و طهارت بدن و ازدواج مسلمین حتی اگر مرد غسل و کفن و دفن میخواید و لو مثل پیغمبر و امام خبر از بواطن آنها داشته باشند ولی بر حسب ظاهر حکم اسلام دارند چنانچه میفرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا نساء آیه ۹۴، بلکه بعد از ظهور نفاق و کفر آنها احکام مرتد بر آنها جاری است غایه الامر مرتد ملی است نه مرتد فطری زیرا مرتد فطری آن است که نطفه او در اسلام منعقد شده باشد و ملی آن است که ایمان بیاورد سپس کافر شود و از این جهت است که فرمودند،

(ارتد الناس بعد رسول الله الا اربعة او خمسة)

که بسیار از آنها همین منافقین بودند لذا میفرماید: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا چنانچه میفرماید: إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ آل عمران آیه ۹۰، و میفرماید:

إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا بَشَرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا نساء آیه ۱۳۷ و ۱۳۸. که همین منافقین هستند که هر روز به یک رنگی در می‌آیند گاهی مسلمان گاهی کافر، نزد بعضی مسلمان نزد بعضی کافر که میفرماید: وَإِذَا لَقُوا الدِّينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ بقره آیه ۱۴.

فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ طبع قلب بواسطه قساوت و سیاهی قلب است بکلی نور عقل و ایمان از قلب خارج است چشم قلب کور است گوش قلب کور است زبان قلب لال است از قابلیت هدایت افتاده که میفرماید:

صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا- يَرْجِعُونَ بقره آیه ۱۸، و نیز میفرماید: صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا- يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۷۱. و در اینجا میفرماید: فَطَعَّ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ که مهر زده شده بر قلب آنها و مهر قلب حب شهوات و عناد و عصبیت و کبر و نخوت و هزار عیب دیگر است. فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ فهم و ادراک و شعور و عقل بکلی رخت بر بسته و از قلب خارج شده بعینه مثل دیوانه و کر و کور و لال شده‌اند نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه درک میکنند و نه می‌گویند:

بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ زخرف آیه ۸۲ معارج آیه ۴۲.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۴] ... ص: ۲۰

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمِعَ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مِّنْ دَعْدٍ يَعْسَبُونَ كُلٌّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (۴)

و زمانی که مشاهده کنی آنها را و ملاقات کنی تعجب میکنی از اجسام آنها و اگر بگویند گوش فرا میدهی بگفتار آنها مثل اخشاب و تیرهایی که تکیه داده شده بدیوار و مثل کوه که قرار گرفته در زمین هر صدایی و صیحه‌ای می‌شنوند می‌ترسند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱

که بر آنها آسیبی متوجه شود و دشمنی بآنها حمله کرده پس از آنها در حذر باش خداوند آنها را بکشد تا چه اندازه دروغ‌هایی نسبت میدهند.

وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ که خود را به زیبایی آراسته کرده‌اند و پیراسته که هر که بآنها نگاه کند تعجب میکند مثل خانم‌های امروزه که خود را زینت میکنند و چه لباسهایی در بر میکنند و خود را به هر کس و ناکس نمایش میدهند.

وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمِعَ لِقَوْلِهِمْ با کمال فصاحت و بلاغت و شیرینی زبان تکلم میکنند که طرف مقابل دوست دارد استماع کند و گوش دهد حتی شما استماع می‌فرمایید لکن تمام اینها ظاهر سازی است باطن آنها خراب و فاسد مثل مجسمه بی روح و اخشاب خشک شده که بآنها تکیه داده میشود.

كَأَنَّهِمْ خُشْبٌ مِّنْ دَعْدٍ لکن چون خود آنها پیش خود میداند خیانتها و فساد دل‌های خود را همیشه ترسان هستند که مبدا کشف باطن آنها بشود و دچار قتل و اسیری و ذلت و خفت شوند یا آیه نازل شود خبر از باطن آنها دهد، یا مسلمین از همقطاران آنها چیزی کشف کنند که گفته‌اند: (الخائن خائف).

يَعْسَبُونَ كُلٌّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ هر صیحه و صدایی که پدید شود گمان میکنند که آنها عدو و دشمن‌ها هستند.

تنبیه: این منافقین هم از مؤمنین خائف هستند و هم از مشرکین و کفار لذا با هر طایفه که تماس بگیرند می‌گویند: ما با شما هستیم و به هیچکدام آنها معتقد نیستند چنانچه میفرماید: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ- الی قوله- بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ حشر آیه ۱۱ الی ۱۴.

فَاحْذَرْهُمْ زیرا اینها دشمنان داخلی هستند و ضرر آنها بر اسلام و مسلمین از همه بیشتر و زیادتر است چنانچه مشاهده میکنیم.

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ و لعنهم الله و اهلکهم الله و عذبهم الله بأشد العذاب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲

أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چه با مؤمنین و چه با مشرکین و چه با کفار و اهل کتاب یهود و نصاری.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۵] ... ص: ۲۲

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا لَوًّا رُّوسُهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۵)

و زمانی که گفته شد بآنها بیائید تا پیغمبر برای شما طلب مغفرت کند سرها را زیر میاندازند و آنها تکبر میورزند.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ قائل ظاهرا مؤمنین هستند که باین منافقین میگویند:

تَعَالَوْا بیائید دست از این کارهای زشت خود بردارید و خدمت حضرت رسالت مشرف شوید و از او تمنی کنید که از خدای خود برای شما طلب مغفرت کند.

يَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ اینها زیر این بار نمیروند و رو برمیگردانند و سر بزیر میاندازند.

لَوْأَوْ رُؤْسِهِمْ برای اینکه خود را از کار نیندازند که ما کاری نکرده‌ایم که احتیاج باستغفار پیغمبر داشته باشیم چون اصلا پیغمبر را منکر هستند در باطن و اعمال خود را هم قبیح نمیدانند.

وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ گفتیم فرق است بین کبر و استکبار، کبر این است که در خود و بخیال خود یک بزرگی توهم میکند من کی هستم پدرم مادرم کیان بودند ریاست دولت ثروت عده وعده دارم. از فلان طائفه و قبیله هستم و حال آنکه انسان هر چه هست بسیار ضعیف است یک مورچه یا پشه او را ذلیل میکند کوچکترین بلائی را از خود نمیتواند دفع کند: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ حج آیه ۷۳. کبریایی خاص ذات اقدس ربوبی است، در حدیث قدسی است فرمود:

(الكبرياء رداي و العظمة ازارى فمن نازعنى فيه)

او را خار و ذلیل میکنم و در حدیث است:

(لا يدخل الجنة من كان فى قلبه حبه خردل من الكبر).

و تکبر این است که این بزرگی را که در خود توهم کرده بخرج دیگران دهد و اظهار کند و برخ دیگران بکشد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳

بدتر از کبر است و مثنوی او جهنم است که میفرماید: فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ نحل آیه ۲۹.

و استکبار این است که بزرگی را بخود میندد و هیچ منشأی که توهم بزرگی میشود در او نباشد و این از تکبر عقوبتش و خبائشش بیشتر است.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۶] ص: ۲۳

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۶)

مساوی است بر اینها چه شما استغفار بکنی بر اینها یا نکنی هرگز خدا نمی - آمرزد آنها را بدرستی که خدا هدایت نمیکند قومی را که فاسق باشند.

استغفار منحصر است باهل ایمان که آلوده به پاره‌ای از معاصی شده باشند غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست باید او را لعن و طرد نمود: مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أُضِيَحَابُ الْجَحِيمِ نحل آیه ۱۱۳. و این آیه اگر چه در حق مشرکین نازل شده لکن علت معمم است که هر که چنین شد اصحاب جحیم است نباید بر او استغفار کرد بعلاوه غیر مؤمن هر که هست حکم مشرک دارد در زیارت جامعه میخوانید:

(و من خالفکم مشرک).

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ تَأْتِرِي بِرِئَابِهِمْ أَمْ لَمْ تَأْتِرِي بِرِئَابِهِمْ نحل آیه ۱۱۳.

أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اصلا پیغمبر برای آنها هرگز استغفار نمیکند مادامی که در کفر و ضلالت و نفاق و شرک باشند غایت محبت پیغمبر در حق آنها طلب هدایت است

(اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)

لکن آنهایی که از قابلیت هدایت افتاده‌اند و خدا میداند هرگز هدایت نمیکند فقط آنهایی که قابل هستند خداوند تفضلاً هدایت میکند: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قصص آیه ۵۶.

لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ لَنْ يَهْدِيَ الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ و لفظ فاسق شامل جميع طبقات شرک و کفر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴

و ضلالت و از همه بالاتر منافق میشود چون قابلیت ندارند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۷] ... ص: ۲۴

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷)
منافقین کسانی هستند که میگویند انفاق نکنید بر این هایی که نزد رسول الله هستند تا اینکه اینها از دور حضرت پاشند و بروند و حال آنکه اختصاص دارد بخدای متعال خزینه‌های آسمانها و زمین و لکن منافقین نمی فهمند.

نظر به اینکه پس از هجرت حضرت رسالت بمدینه مهاجرین کسانی که در مکه بحضرت ایمان آورده بودند و در فشار مشرکین بودند و پیغمبر هم از میان آنها تشریف برده بود هجرت کردند و از خانه و زندگی خود صرف نظر کردند و خود را از چنگال مشرکین نجات دادند و در مدینه تهی دست بودند نه منزل داشتند نه مال و اندوخته- انصار که در مدینه ایمان آورده بودند آنها را منزل دادند و وسائل زندگانی آنها را فراهم کردند این منافقین از این امر بسیار در غضب شدند باین انصار میگفتند: شما چرا باینها انفاق میکنید و خود را بزحمت میاندازید؟ و غرض آنها این بود که اگر انصار باینها کمک نکنند اینها در مضیقه میافتند و مراجعت میکنند بمکه در منزلهای خود و اطراف پیغمبر خلوت میشود خدا میفرماید:

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ مرجع ضمیر همان منافقین هستند و مقول قول آنها:

لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ خَطَابُهَا بانصار است که آنها را طرف خطاب قرار دادند.

اشکال: اینها که معتقد برسالت حضرت نبودند چرا تعبیر برسول الله کردند؟

جواب: بعضی گفتند: که اینها تعبیر بمحمد کرده بودند خداوند تشریفا برسول الله تعبیر فرموده، بعضی گفتند: که چون خطاب بمؤمنین و انصار بوده یعنی آنها شما رسول الله میخوانید، لیکن این منافقین بر حسب ظاهر خود را مسلمان میگفتند و لو قلبا معتقد نبودند چنانچه در صدر سوره گفتند: نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ خداوند تکذیب آنها را فرمود که شرحش گذشت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵

حَتَّى يَنْفَضُوا ظاهرا این جمله را بانصار نگفته باشند بلکه همان جمله اولی باشد، و غرض آنها این بود که اینها از نزد حضرت رسالت بروند خدا میفرماید:

وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مکرر گفته‌ایم و آیات بسیاری داریم که امر خلق و رزق و غنا و فقر و اعطاء و منع و توسعه و تضییق بید قدرت او است و تمام موافق حکمت و صلاح است مؤمن باید در غنا و دولت و مکتب شکر گزار باشد و در فقر و ضیق صابر باشد و در هر حال راضی بقضاء الهی باشد.

یکی را دهی تخت و تاج و کلاه یکی را نشانی بخاک سیاه

یکی را باو تاج شاهی دهی یکی را بدریا بماهی دهی

پیغمبر فرمود:

(الفقر فخری)

این مهاجرین چشم از خانه و زندگی خود پوشیدند که هجرت نمودند.

وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ خِيَالَ مِيكْنَسَد تَمَام بَدَسْت بَشْر اسْت وَ بَاسَبَاب ظَاهِرِيَه چنانچه قارون گفت: إِنَّمَا أُوتِيْتَهُ عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِي قَصَص آيَه ۷۸.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۸] ... ص: ۲۵

يَقُولُونَ لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸)

این منافقین میگویند: هر آینه اگر برگشتیم بمدینه هر آینه البته خارج میشوند عزیزها از آن مدینه بذلت و خاری خدا میفرماید: و از برای خدا عزت است و از برای رسول او و از برای مؤمنین.

يَقُولُونَ این منافقون پیش خود بیکدیگر میگویند:

لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ از جنگ و غزوه بنی المصطلق بمدینه بخیال اینکه مسلمانان منکوب و مغلوب میشوند و کفار فاتح و غالب میگردند.

لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ که مراد حضرت رسالت و اصحاب او و مؤمنین باشند که عزت و شوکت داشتند بیرون میروند.

منها از مدینه که دیگر نمیتوانند در مدینه زیست کنند.

الاذل با ذلت و خواری و خفت خداوند در جواب آنها میفرماید: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶

وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ اما عزت الهی ذاتی است قاهر و غالب و قادر بر سر تا سر ممکنات است: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ

الْعِزَّةُ جَمِيعًا فَاطر آیه ۱۰، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا نساء آیه ۱۳۹، وَ

لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا يونس آیه ۶۵، سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ الصافات آیه ۱۸۰ و غیر اینها، ذات

مقدسی که مستجمع جمیع صفات کمال و جمال و جلال باشد که معنی الله است دیگر که میتواند به عزت او پی ببرد، و اما عزت

رسول اشرف مخلوقات سید رسل خاتم انبیاء، دارای مقام محمود، نصرت الهی غلبه بر کفار و مشرکین شرفیاب حضورش مؤمنین

که میفرماید: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ... السورة نصر جمیع آیات، و اما عزت مؤمنین

بشارتی که خداوند و وعده‌هایی که بآنها داده چه در دنیا و حین الموت و در قبر و عالم برزخ و صحرای محشر و دخول بهشت و

جمیع نعم بهشت چه عزتی است بالاتر از این: وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ

طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه آیه ۷۲ و بسیار از آیات دیگر از قرآن.

وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ چون نه اعتقاد به پیغمبر و دین و قرآن و مؤمنین دارند و نه بقیامت و ثوبات آن.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۹] ... ص: ۲۶

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باز ندارد اموال شما و نه اولاد شما را از ذکر پروردگار و کسی که چنین کند پس آنها زیان کار هستند و خسران دارند.

مصدق این آیه شریفه در این دوره حاضره بسیار است که تمام هم آنها و سعی آنها و فکر آنها در جمع مال دنیا است نه در بند

نماز و زکاء و خمس و تحصیل احکام الهی و معارف حقه هستند و اشتغال بملاهی و معاصی و هوی پرستی و خود خواهی و

خوشگذرانی دارند حتی اولادهای خود را خارجه میفرستند برای تحصیل یک رتبه و جاه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص:

و یک حقوق کافی وافی و بی دین برمیگرداند و اسم خود را مؤمن و شیعه میگذارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابَ بِهِ جَمِيعَ مُؤْمِنِينَ اسْتِ تَا دَامَنَه قِيَامَتِ.

لَا تُلْهَكُمْ بَاز نَدَارِدَ وَ غَفَلَتِ پيدا نكنيد.

أَمْوَالِكُمْ از باب مثال است ریاست اسم عنوان هوی پرستی شهوت رانی جاه مقام زخارف دنیوی از عمارات عالیه و فرش زیبا و اثاث البیت مطابق مد روز که کلمه اموال شامل جمیع اینها میشود.

وَلَا أَوْلَادُكُمْ دختران و پسران از سن هفت سالگی کلاسها را طی کنند تا دکترا و لیسانسیه شوند نه معرفت باصول دین و نه در بند احکام شرع و نه تهذیب اخلاق و نه تکمیل ایمان.

(عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) ذکر الهی اتیان بفرائض و واجبات شرعی بالاخص تحصیل علوم دینی و معارف الهیه از عقاید حقه و اخلاق فاضله و احکام شرعیه و عمل بر طبق آنها و ترک معاصی و مخالفت اوامر شرع و ارتکاب محرمات که بکلی خدا را فراموش کردن و عذر خواهی که گرفتاریها مجال اینگونه امور را نمیدهد بلکه در نظر بسیار از جامعه این امور را مانع از ترقی و تعالی میدانند و اهل عبادت را امل می‌شمارند و میگویند:

این علما و آخوندها ما را از ترقی و تعالی باز داشته‌اند.

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ خسران در تجارت این است که علاوه از اینکه نفعی نبرده و سرمایه را هم از دست داده مدیون دیگران شده باصطلاح ورشکسته، اینها علاوه از اینکه خود را از سعادت و فیوضات و ثبوبات الهی دنیوی و اخروی محروم کردند و سرمایه عمر را هم بیاد دادند خود را در معرض عذاب و عقوبات و بلیات دنیوی و اخروی و سختی عقبات انداختند.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱۰] ص: ۲۷

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)
و انفاق کنید از آنچه ما بشما روزی کردیم از پیش از اینکه بیاید شما را مرگ پس بگوید: پروردگار من چرا تأخیر نینداختی مرا تا مدت نزدیکی پس صدقه بدهم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸
و بوده باشم از صالحین.

بعضی توهم کردند که راجع بمنافقین است بمناسبت آیات قبل، بعضی گفتند راجع بجمیع مکلفین است، و ما می‌گوییم: عطف بآیه قبل است و خطاب بمؤمنین بلکه صریح آیه است یا لا اقل ظاهر آیه اگر چه احکام اسلامی شامل سر تا سر اهل عالم میشود و کفار و منافقین و مشرکین و ضالین همین نحوی که مکلف به اصول هستند مکلف به فروع هم هستند، و همین نحوی که فردای قیامت عقاب شرک و کفر و ضلالت را دارند عذاب ترک واجبات و فعل محرمات را هم دارند لکن اینها اگر بر فرض اتیان بجمیع واجبات و اعمال صالحه بکنند خردلی نفع برای آنها ندارد زیرا ایمان شرط صحت کل اعمال است و بدون ایمان باطل و عاطل است.

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ ظاهر آیه انفاقات مالی است آنهم انفاقات واجبه که در ترکش عقوبت دارد، و از این آیه استفاده میشود که عقوبت آنها قبل الموت که حال احتضار است و آثار و علامات موت ظاهر میشود متوجه میشود مثل زکاه و خمس و مظالم و ندور و کفارات و حقوق واجب النفقه و حفظ بیضه اسلام و نجات درماندگان و گرفتاران و حفظ نفس محترمه و دفع ظلم ظلمه و غیر اینها که بسا واجب میشود، اما انفاقات مستحبه و لو ترکش باعث محرومیت از ثبوبات میشود لکن استحقاق عقوبت ندارد و غیر انفاقات مالی انفاقات دیگری هم داریم مثل انفاق علم و انفاق قوی و بذل جهد و اشباه اینها.

مَنْ قَبِلَ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یعنی آثار موت ظاهر شود زیرا که اگر نفس موت باشد رب ارجعونی میگوید نه:

فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ اِنَّ كَلِمَةَ اُولَا: بوی کفر از او می‌آید زیرا اعتراض بخدا است که العیاذ بیجا در این حال موت من واقع میشود. و ثانیاً: بر فرض خداوند عقب انداخت و حال محتضر سالم شد و از مرگ نجات یافت همان است که هست تغییر در خود نمیدهد و لو مشاهده عذاب را کرده باشد مثل آنکه گفت:

(النار و لا العار)

و لذا در جواب او ابی عبد الله در روز عاشورا فرمود: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۹

الموت خیر من رکوب العاری و العار خیر من دخول النار

حتی اگر در قیامت و در جهنم هم خداوند آنها را برگرداند بدنیا باز همان است که هست که میفرماید: وَ لَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَاِنَّهُمْ لَكَاٰذِبُوْنَ انعام آیه ۲۸. قلب که سیاه شد و از قابلیت هدایت افتاد دیگر هدایت نمیشود. فَاصَّدَقْ که همان صدقات واجبه که زکاة باشد.

وَ اَكُنْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ تفسیر شده در اخبار به حج ولی این بیان مصداق است آیه شامل جمیع اعمال صالحه میشود.

[سوره المنافقون (۶۳): آیه ۱۱] ص: ۲۹

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا اِذَا جَاءَ اَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ (۱۱)

و هرگز خداوند تأخیر نمیاندازد هیچ نفسی را زمانی که آمد اجل آنها و خداوند خبیر است بآنچه عمل میکنید، در جای دیگر میفرماید: وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُوْنَ سَاعَةً وَا لَا يَسْتَقْدِمُوْنَ اعراف آیه ۳۴. بلکه نفس‌ها شماره دارد آخرین نفس که آمد دیگر بر نمیگردد حتی در اخبار دارد مجال نمیدهد چشم باز کند یا هم گذارد روزی‌ها معین است آخرین روزی دیگر تمام میشود روزی ندارد لذا تعبیر فرمود:

وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ که لن از برای نفی تأیید است بزبان ما هرگز.

نَفْسًا شامل تمام نفوس جن و انس و حیوانات و ملائکه میشود.

اِذَا جَاءَ اَجَلُهَا که در لوح محفوظ ثبت شده بلی در لوح محو و اثبات ممکن است برای برخی از اعمال صالحه طول عمر پیدا کند و برای بعضی از سیئات کوتاهی عمر پیدا شود آن را هم خدا میداند کی طول عمر پیدا میکند و کی کوتاهی.

وَاللَّهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ تفسیرش واضح است. و ظاهراً این جمله اشاره به منافقین است که کفر و شرک خود را مخفی میکنند بر خدا مخفی نیست چنانچه میفرماید: وَمَنْ حَرَمْنَا مِنْ اَلْعٰرَابِ مُنٰفِقُوْنَ وَا مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُوْا عَلٰى النُّفٰقِ لَا- تَعْلَمُوْهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُوْهُمْ سَعَدُّبُهُمْ مَّرْتِيْنِ ثُمَّ يَرُدُّوْنَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ توبه آیه ۱۰۱.

تم بحمد الله تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تفسیر سورة التغابن، و الحمد لله اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۰

اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة و السلام على جميع الانبياء و المرسلين و الاوصياء الطيبين و انا العبد الحسين الطيب.

لله الحمد، و لنبیه و آله الصلاة و السلام، و لاعدائهم اللعن و العذاب من بدو الخلقه الى يوم القيام.

سورة التغابن مدنية ثمان عشر آية ص: ۳۰

[سورة التغابن (۶۴): آیه ۱] ص: ۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَا مَا فِي الْاَرْضِ لَهٗ الْمُلْكُ وَا لَهٗ الْحَمْدُ وَا هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۱)

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه باسناده از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

من قرأ سورة التغابن فی فریضته كانت شفیعة له یوم القیامة و شاهد عدل عند من یجیز شهادتها ثم لا تفارقه حتی یدخل الجنة

و نیز روایت میکند باسناده از جابر از حضرت باقر (ع) فرمود:

«من قرأ المسبحات قبل أن ینام لم یمت حتی یدرک القائم (عج) و ان مات کان فی جوار النبی (ص)».

و در مرسلات برای حفظ از شر سلطان و کسانی که خائف هستند از آنها مفید است.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ نوع مفسرین گفتند تسبیح ذوی العقول ملک جن انس قولی است و تسبیح غیر آنها

تکوینی است یعنی وجود آنها دلالت بر سبوحیت ذات مقدس پروردگار دارد، و ما مکرر گفته‌ایم که تمام موجودات شعور و

ادراک دارند و بزبان خود تسبیح میکنند چنانچه میفرماید: تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ

بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۴. و اگر مراد تکوینی بود لا- تفقهون معنی نداشت زیرا هر مخلوقی دلالت بر وجود

خالق دارد، بعلاوه در اخبار اذکاری از برای حیوانات ذکر کرده‌اند، بعلاوه قضیه نمل و هدهد در باره سلیمان و قضیه نحل در سوره

نحل شاهد قوی هست بر این دعوی و مکرر بیان شده يُسَبِّحُ لِلَّهِ اختصاص بذات مقدس واجب الوجود دارد زیرا سر تا سر ممکنات

از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱

عقل کل تا ماده‌ال مواد محتاج صرف هستند هم در وجود و هم در بقاء و هم در جلب نعم و دفع بلیات و غنی بالذات خدای متعال

است: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۱۵.

ما فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ما فی السموات شامل جمیع ملانکه و کرات جویه و طبقات سماویة و کرسی و عرش و عالم عقول

و مجردات و جنت و حور و غلمان و لوح و قلم و سدره المنتهی و بیت المعمور و آنچه خدا در عالم بالا- خلق فرموده، و ما فی

الارض شامل جمیع ما فی الارض میشود از جمادات و نباتات و حیوانات بری و بحری و دریاها و معادن و جواهرات و غیر اینها، و

گفتیم که تسبیح بمعنی عام شامل تمام اذکار تهلیل و تکبیر و تحمید و سایر اذکار و صلوات و غیر اینها میشود.

(له الملك) تمام مخلوقات از ثری تا ثریا مملوک حق هستند بملکیت ذاتیه و آنچه در دست بشر است و خود را مالک میدانند عاریه

است باو میدهند و پس میگیرند حتی جان خود را که حافظ میگوید:

این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

وَلَهُ الْحَمْدُ که تمام افعالش بر وفق حکمت و صلاح است ذاتا و صفه دارای جمیع صفات حمیده کمالیه و جلالیه و جمالیه است و

حمد مختص بذات اقدس او است و در بسیاری از آیات خود را به صفت حمید یاد فرموده و معنی حمد را در سوره فاتحه مفصلا

در مجلد اول این تفسیر بیان شده مراجعه فرمائید.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گفتیم تعبیر به شیء از ضیق عبارت است و الا قدرت الهی ذاتی و غیر متناهی است عین ذات است.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۲] ... ص: ۳۱

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲)

او خدایی است که شما را خلق فرمود پس بعضی شما کافر هستید و بعضی مؤمن و خداوند آنچه عمل میکنید بینا است.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ در بسیاری از آیات کیفیت خلقت انسان را بیان فرمود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲

چنانچه میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ

مُخَلَّقَةٍ لُبِّيْنٍ لَكُمْ وَنَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ

إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمُرِ ... الايه حج آیه ۵ و غیر این از آیات.

فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ كَافِرٌ در مقابل مؤمن شامل هر غیر مؤمن میشود و لو اسم اسلام یا ایمان یا تشیع روی خود گذارده باشد، انکار یکی از ضروریات دین یا مذهب کند یا بدعتی در دین گذارد یا عملی کند که باعث زوال ایمان شود یا بی ایمان از دنیا رود مشمول کافر هست غایه الامر اگر از روی تقصیر باشد معذب بعذاب کفر میشود، و اگر از روی قصور باشد مثل مجانین و اطفال کفار معاف میشود، و خداوند از لا میدانست کی کافر و کی مؤمن میشود از روی اختیار و علم الهی باعث جبر نمیشود.

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ چنانچه علم الهی بجمیع اعمال بندگان منشأ جبر نمیشود که خیام توهم کرده که گفت:

می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

جوابش اینکه چون تو میخوری او میدانست نه آنکه چون او میدانست تو میخوری لذا در جوابش گفتند:

علم ازلی علت عصیان بودن در نزد حکیم غایت جهل بود «۱»

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۳] ص: ۳۲

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

خلق فرمود آسمانها و زمین را موافق حکمت و مصلحت بجا و بموقع و صورت بندی کرد شما را پس نیکو کرد صورت های شما را و بسوی او است بازگشت.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ حق مقابل باطل است که میفرماید: وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلًا ص آیه ۲۷، و میفرماید: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ ۱- نزد عقلاء ز غایت جهل بود. م. [...]

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران آیه ۱۹۰ و ۱۹۱. باطل بمعنی لغو و بیهوده و بی فایده و لهو و لعب و بی نتیجه و بی ثمر است، و حق بمعنی صحیح و درست و بجا و بموقع موافق حکمت و مصلحت است که تمام اینها برای بشر است که از هر یک آنها چه اندازه بهره برداری و استفاده میکند که میفرماید: وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ جائیه آیه ۱۳، و نیز میفرماید: وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسِيحَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ نحل آیه ۱۱.

وَصَوَّرَكُمْ خداوند پس از مراحلی که انسان در رحم طی میکند از نطفه و علقه و مضغه و عظم و لحم صورت بندی میکند که هر قسمت از اجزاء بدن را بجای خود نصب میفرماید چشم گوش دهان زبان ابر و لب ذقن سر دست پا انامل قد استقامت حتی رگهای بدن تمام بجا زیبا و خوشگل خوش سیما که اگر یک جزء اش بر خلاف این بود چه اندازه قبیح المنظر بود.

فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ که انسان اگر بصورت شیاطین و حیوانات بود چه اندازه زشت و بی ریخت بود.

وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ فردای قیامت بازگشت تمام بسوی او است که میفرماید:

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمَّا نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا وَعَرَضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ كَهْف آیه ۴۷ و ۴۸ که اصل خلقت انسان برای آن عالم است دنیا دار فانی و منزل مسافر است که از امیر المؤمنین است که میفرماید:

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

و از شیخ بهایی (ره) است که گفت:

الانسان مسافر و منازل سه: صلب آباء، رحم امهات، دنیا، برزخ، قیامت، بهشت یا جهنم.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۴] ص: ۳۳

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴)

میداند آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میکنید و آنچه ظاهر مینمائید و خدا عالم بذات صدور و سینه‌ها است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴

توضیح: این که علم و قدرت و حیات و سایر صفات کمالیه عین ذات اقدس ربوبی است زاید بر ذات و عارض بر ذات نیست زیرا اگر زاید و عارض باشد پس احتیاج باین صفات دارد و احتیاج نقص است و ذات اقدس خالی از نقص و عیب است، بعلاوه ترکیب لازم می‌آید و ذات اقدس بسیط است لذا از امیر المؤمنین است:

«و کمال توحیده نفی الصفات عنه لشهادة کل موصوف أنه غیر الصفه و شهادة کل صفة أنها غیر الموصوف، فمن وصفه فقد قرنه، و من قرنه فقد جزاه، و من جزاه فقد جهله و هو فی حد الشریک بالله»

و ذات اقدس حق که اعلی مراتب وجود است و حدی از برای وجودش نیست ازلا- و أبدا حاوی جمیع مراتب وجود هست یک مرتبه وجود علم یک مرتبه قدرت یک مرتبه حیا و هكذا. لذا می‌گوییم آن صفات منتزع از ذات اقدس است نه عارض بر ذات، و همین نحوی که ذات مقدسش محدود نیست و غیر متناهی است و علم و قدرت و حیا هم محدود نیست و غیر متناهی است لذا میفرماید:

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ از ملائکه و کرات جویه و بهشت و حوریه و غلمان و آنچه که لا یعلمه الا هو و هكذا.

و الْأَرْضِ و بالجمله اگر بگوئیم از فوق عرش الی تخوم الارض کوتاه گفته‌ایم زیرا از فوق عرش تا تخوم ارض محدود است و علم نامحدود.

و يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ که پنهان میکنید کسی مطلع نشود حتی ملائکه بر خدا مستور نیست، و در حدیث است میفرماید:

«و لا تهتكوا أستارکم عند من یعلم أسرارکم»

و مَا تُعْلِنُونَ که علنا مرتکب میشوید بالا-خص امروز که بکلی حیا و شرم از بین رفته و نوعا متجاهر بفسق هستند و علنا در مرئی و منظر مردم در خیابانها و مراکز فحشاء چه میکنند تا به نتیجه عاقبتش برسند.

لطف حق با تو مدارها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ که هر کس در قلبش چه دارد ایمان یا کفر و ضلالت، اخلاق فاضله یا ملکات رذیله، خیالات حسنه یا سیئه بالجمله چیزی بر او مخفی نیست: يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ الْحَاقَهُ آیه ۱۸. بلکه فردای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵

قیامت مشهود ملائکه و اهل محشر مؤمن و کافر میگردد و نزد همه رسوا میشود بخصوص موقعی که نامه عملش بدستش میدهند کتبه اعمال شهادت میدهند، اعضاء و جوارح بروز میدهند، انبیاء و ائمه شاهد میشوند و غیر اینها

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۵] ص: ۳۵

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵)

آیا نیامد شما را خبر کسانی که کافر شدند از پیشینیان پس چشیدند وبال کار خود را و از برای آنها است عذاب دردناک.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ استفهام انکاری است البته سر تا سر قرآن خبر داده و به شما رسیده بعلاوه از خارج هم خبرهایی کم و بیش به شما رسیده.

بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۶ الی ۱۷۸، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ مُحَمَّد (ص) آیه ۳۲.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۷] ص: ۳۷

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷)

گمان کردند کسانی که کافر شدند این که هرگز مبعوث نمیشوند در قیامت بفرما بلی قسم پیروردگارم که هر آینه مبعوث میشوید پس از آن هر آینه شما را خبر میدهند و خبر دار میشوید آنچه عمل کرده‌اید و این امر بعثت بر خدای متعال سهل و آسان است. زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا لَنْ بِلَى تَأْيِيد است یعنی محال است این که مبعوث شویم.

جواب اینکه: سه قسم محال داریم محال ذاتی، محال عادی، محال وقوعی اما محال ذاتی منحصر است به شریک باری، اجتماع نقیضین، اجتماع ضدین، اجتماع مثلین و بعث قیامت از این عناوین خارج است، و اما محال عادی چه عادتی اقتضاء میکند شما که خاک بودید نطفه شدید علقه و مضغه و طفل تا مردید و خاک شدید باز هم خاک انسان می‌شود بدون طی این مراحل، اما محال وقوعی چه بسیار مرده‌ها زنده شدند با اینکه خاک شده بودند و قضایای عزیز که: مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا- الی قوله تعالی- وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا... الایه بقره آیه ۲۵۹، و قضیه ابراهیم و چهار مرغ که میفرماید: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى الی قوله تعالی- يَا تَيْنِكَ سَعِيًّا بقره آیه ۲۶۰، و قضیه موسی و هفتاد اَطِيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸

نفر که بصاعقه هلاک شدند و دو مرتبه زنده شدند که میفرماید: ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ بقره آیه ۵۵، و قضیه عیسی (ع) که میفرماید: وَ أَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ آل- عمران آیه ۴۹، و غیر اینها بسیار واقع شده قُلْ بَلَى وَ رَبِّي لَتُبْعَثُنَّ با چند تأکید قسم، لام تأکید، نون مؤکد البتة صد البتة مبعوث خواهید شد. اصلا اگر بعث نباشد خلقت انسان بلکه خلقت عالم لغو بلکه قبیح میشود که یک دسته را خلق کند و بجان یکدیگر بیفتند و هر چه بتوانند ظلم و فساد کنند سپس فانی صرف شوند، و ادله معاد بسیار است در کلم الطیب مجلد سوم در بحث معاد ذکر کرده‌ایم.

ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ از نیک و بد از عقاید و اخلاق و اعمال و افعال.

وَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ به یک چشم بهم زدن: وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نحل آیه ۷۷، إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۲.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۸] ص: ۳۸

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النَّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۸)

پس ایمان بیاورید بخدا و رسول او و نور آن چنانی که نازل کردیم و خداوند آنچه عمل میکنید خبیر است.

فَأْمِنُوا خطاب بجمیع مکلفین است از جن و انس.

بِاللَّهِ ایمان بخدا معرفت بتوحید است. بجمیع مراتب توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادتی و نظری و ایمان بعدل الهی و اینکه جامع جمیع صفات حمیده و منزّه از جمیع صفات سلبیه و اینکه افعالش تمام موافق حکمت و مصلحت است.

وَ رَسُولِهِ ایمان برسول اینکه فرستاده خدا است و دین او باقی است الی یوم القیامه و خاتم انبیاء است، و بجمیع آنچه فرموده و بجمیع شئون نبوت و رسالت از حیث عصمت و طهارت و نسب و حسب و افضل جمیع انبیاء و رسل و ملائکه و جن و انس، و بمعراج او

و شفاعت او و مقام محمود او، و دارای معجزات باهرات و دارای جمیع اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و سایر شئون او دنیوی و اخروی. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹

وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا مَفْسَرِينَ گفتند مراد قرآن مجید است، و اطلاق نور بر قرآن برای این است که هدایت میکند بهترین راهها و نجات بخش است از ظلمات شرک و کفر و ضلالت و معاصی، و فوائد و ثواباتی که بر هر یک از آیات و سور قرآنی هست دنیوی و اخروی، و اینکه ثقل اکبر است. و لکن در بسیاری از اخبار تارة تفسیر شده بامیر المؤمنین (ع) چنانچه از علی بن ابراهیم روایت شده و کلینی مسندا از حضرت باقر (ع) تفسیر بآئمه هدی در اخبار بسیاری شده و این اخبار بسیار مفصل است و بیان شئون ائمه را میکند و نور ولایت آنها قلوب مؤمنین را روشن میکند مثل شمس در نصف النهار.

اقول: منافات ندارد این اخبار با گفتار مفسرین ما می‌گوییم: آنچه خدا نازل فرموده نور است دین اسلام، ایمان، قرآن، احکام، جعل خلافت و وصایت ائمه هدی و مؤمن باید بجمیع آنها ایمان بیاورد.

وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ حتی بر قلوب شما و خیالات و مکرها و حیل‌های شما خبر دارد و چیزی بر او مخفی نیست.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۹] ... ص: ۳۹

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)

روزی که جمع میفرماید شما را برای روزی که باید جمیع جن و انس مجتمع شوند برای حساب و جزای هر یک داده میشود این روزی است که تمام اظهار غبن میکنند و کسی که ایمان بخدا آورده باشد و عمل بصالحات بکند خداوند سیئات او را تکفیر میفرماید و از بین میبرد و او را داخل بهشت‌ها میکند که از زیر آنها یعنی پای آنها نهرها جاری است و همیشه در آن بهشت‌ها هستند ابد الابد این است رستگاری عظیم.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ که میفرماید: لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ نساء آیه ۸۷ و میفرماید: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ تَتَفَادُوا مِنَ الْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تُتَفَادُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ الرَّحْمَنِ آیه ۳۳ که هر کس باید بجزای خود اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۰

برسد و پای حساب و میزان بیاید و نامه عملش باز شود و شهود شهادت دهند از اعضاء و جوارح و ملائکه و انبیاء و اوصیاء و غیر اینها.

ذَٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ اهل سعادت اظهار غبن میکنند که چرا ما بیشتر اعمال صالحه بجا نیاوردیم و ایمان و اخلاق خود را کاملتر نکردیم تا جزای بیشتر بما عنایت شود حتی دارد فقرا آرزو میکنند ای کاش در دنیا احدی یک لقمه نانی یا درهمی بما نداده بود تا عوض آن را خداوند عطا فرماید، و اهل باطل ای کاش ایمان آورده بودیم و عمل صالح میکردیم تا از عذاب نجات پیدا میکردیم.

وَ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ ايمان بالله ايمان بجمیع عقائد حقه است بدون انکار ضروریات دین و مذهب و بدعت در دین و توهین بمقدسات دین.

وَ يَعْمَلْ صَالِحًا همین مقدار که واجبات الهیه را بجا آورد و از کبائر اجتناب کند يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ که میفرماید: إِنَّ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا نساء آیه ۳۱.

وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مکرر تفسیر شده.

خَالِدِينَ فِيهَا مسأله خلود از ضروریات دین و نصوص قرآن است.

ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اصلا حقیقت رستگاری و فوز این است زیرا غیر از این فانی و دائر و ممزوج با آلام و اسقام است.

[سوره التباين (۶۴): آیه ۱۰] ص: ۴۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۰)

و کسانی که کافر شدند و دروغ پنداشتند آیات ما را اینها اصحاب آتش هستند و مخلد در آن و بد باز گشتی است. و الَّذِينَ كَفَرُوا مکرر گفته‌ایم: کافر اقسام زیادی دارد منکر خدا مثل طبیعی و دهری، و مشرک بجمیع اقسام شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری، منکر رسالت و لو یک نفر آنها باشد که مؤمن کسی است که میگوید: لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، منکر یکی از ضروریات دین مبدع در دین، مرتد، منافق تمام کافر هستند و نجس و مصداق وَالَّذِينَ كَفَرُوا. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۱۳، ص: ۴۱

و كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا تكذيب آیات الهی شامل میشود تكذيب قرآن و لو یک آیه او، و تكذيب ائمه طاهرين و لو یک نفر آنها، و تكذيب معجزات انبياء و لو یک معجزه آنها زیرا تمام آیات الهی هستند حتی تكذيب شئونات آنها مثل انكار عصمت و طهارت آنها و صفاتی که در امامت شرط است از حیث حسب و نسب و سایر شئونات.

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ مصاحب آتش هستند و از آتش جدایی ندارند از حین موت و غسل و کفن و قبر و برزخ و صحرای محشر و جهنم، اما حین موت روحش را با قالب مثالی میبرند در آتش، و غسل او آب یکپارچه آتش میشود، کفن لباس آتشی میشود، قبر حفره من حفر النيران میشود دری از جهنم باو باز میشود در برزخ برهوت که جهنم عالم برزخ است، میبرند صحرای محشر آتش دور آنها را حلقه میزند جهنم در طبقات جحیم جای گیر میشود بالاخره جدایی از آتش ندارند.

خَالِدِينَ فِيهَا که دیگر بیرون آمدن و خارج شدن و فانی شدن ندارند:

وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ابراهيم آیه ۱۷.

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ مصیر انسان از همان حین موت است که روح از بدن خارج میشود و خطاب میرسد: وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ انعام آیه ۹۳، و خطاب میرسد بملائکه عذاب: خُذُوهُ فَغُلُّوه ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الْحَاقَّةُ آیه ۳۰ الی ۳۲.

[سوره التباين (۶۴): آیه ۱۱] ص: ۴۱

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱)

اصابت نمیکند هر مصیبتی مگر باذن خدای متعال و کسی که ایمان بخدا آورد خداوند هدایت میفرماید قلب او را و خدا بهر چیزی عالم است.

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ چیزهایی است که بآنسان متوجه میشود و بر خلاف تمایلات او است مثل فقر و مرض و تصادفات و گرفتاریها و بلیات و شدائد و امثال اینها. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۴۲

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ یا برای مقام صبر او در مصائب، یا برای کفاره گناهان او، یا برای امتحان او، یا برای رفع درجات او، یا عقوبت اعمال زشت او که تمام از روی حکمت است.

اشکال- بالاترین مصائب انسان کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور و معاصی الهی است و اینها را خداوند اذن نداده بلکه نهی اکید فرموده.

جواب- اولاً اینها را اهلش مصیبت نمیدانند بلکه خوشنود و فرحناک هستند.

و ثانیاً تا مشیت الهی تعلق نگیرد هیچ فعلی در عالم واقع نمیشود، و مکرر گفته‌ایم که منافی با اختیار نیست چون خداوند میداند که کسانی که قابل هدایت نیستند آنها را بخود واگذار میکند، و اگر مشیت او تعلق نگرفته باشد نمیتواند مرتکب شوند، و مشیت الهی تعلق گرفته که این فعل با اختیار عبد صادر شود و اگر اختیار نکند مشیت تعلق نگرفته: قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ انعام آیه ۱۴۹، وَ عَلَى اللَّهِ قَضِيَةُ السَّبِيلِ وَ مِثْلُهَا جَائِزٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ نحل آیه ۹، مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكَتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْر آیه ۵.

و مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ نوره ایمان قلب را روشن میکند چشم قلب را باز میکند گوش قلب را شنوا میکند زبان قلب را گویا میکند آینه قلب را از کثافات پاک میکند راه سعادت را مینماید که مصداق یهد قلبه است خداوند توفیق و تأیید میفرماید، و گفتیم ایمان بالله ایمان بجمیع عقاید حقه است چنانچه قبلاً ذکر شد و بالعکس ظلمت کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور قلب را تاریک و قی میکند چشم قلب را کور میکند گوش قلب را کر میکند زبان قلب را لال میکند آینه قلب را منکوس میکند سلب توفیق از او میشود کور کوران راه ضلالت را طی میکند.

وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ تفسیرش واضح است.

[سوره التباين (۶۴): آیه ۱۲] ... ص: ۴۲

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۲)

و اطاعت کنید فرامین الهی را و اطاعت کنید فرمایشات و دستورات رسول را، و اگر اعراض کردید و اطاعت نکردید پس جز این نیست که بر رسول ما است که ابلاغ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۳ کند ابلاغ آشکارایی که حجت بر شما تمام شود و راه عذر بسته شود، و بر او نیست که الا و لا بد شما ایمان آورید.

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ اطاعت خدا امتثال دستورات الهی است از ایمان و تحصیل علوم دینیه و تزکیه اخلاق و اتیان بواجبات و تقوای از معاصی و اطاعت اوامر انبیاء و ائمه هدی و علماء اعلام و والدین و زوج و موالی و هر واجب الاطاعه که خدا واجب فرموده و در زیارت جامعه دارد:

(من اطاعکم فقد اطاع الله)

و همین جمله کافی بود بر وجوب اطاعت رسول و اینکه فرمود:

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ تأکید در وجوب اطاعت او است، و ممکن است مراد در امور خارجی باشد مثل اطاعت ابوبن و موالی، در جای دیگر میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء آیه ۵۹.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ تولى اعراض است یعنی از تحت اطاعت خدا و رسول بیرون رفتید و مخالفت کردید و زیر بار نرفتید و فرمایشات خدا و رسول را پشت سر انداختید چه تمام آنها را یا پاره از آنها را.

فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ فقط وظیفه رسول ابلاغ است و اتمام حجت.

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال المؤمنین که جایی بر شک و ریب نماند و نگویند: نفهمیدم و درک نکردیم.

[سوره التباين (۶۴): آیه ۱۳] ... ص: ۴۳

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۳)

خداوند که نیست خدایی غیر او و بر خدای متعال پس باید توکل کنند مؤمنین الله اسم ذات مستجمع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب است، و گفتند اسماء ذات سه است الله، حق، هو. و حق اشاره بمقام واجب الوجودی است و هو اشاره بمقام غیب الغیوبی

است و بقیه اسماء الحسنی اسماء صفات و افعال او است مثل عالم قادر حی و مثل خالق و رازق و رحیم و رحمن و امثال اینها که میفرماید: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا** اعراف آیه ۱۸۰.

لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ کلمه توحید و اول کلمه اسلام و دین و گفتیم: این کلمه سه مفاد دارد اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۴۴ مطابقی التزامی اقتضایی، مطابقی توحید عبادتی است، التزامی سایر اقسام توحید، اقتضایی معتقد بجمیع عقاید حقه.

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ توکل از شئون توحید افعالی است که تمام امور به ید قدرت او است و تا مشیت او تعلق نگیرد هیچ امری واقع نمیشود.

[سوره النبا (۶۴): آیه ۱۴] ... ص: ۴۴

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محققاً بعض زنهاى شما و اولاد شما دشمن شما هستند پس از آنها در حذر باشید و اگر از آنها عفو کنید و گذشت کنید و ببخشید پس محققاً خداوند غفور و رحیم است شما را می‌آمرزد و تفضل میکند.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ مِنْ تَبَعِيضِهِ است یعنی بعض أزواج و اولاد شما دشمن شما هستند دشمنی آنها مجرد عداوت ظاهریه نیست که اذیت و ظلم کنند نسبت به شما بلکه بسا از شما توقعاتی دارند که شما را منع میکنند از اتیان بواجبات الهی از نماز و زکاة و خمس و حج و هجرت برای تحصیل علم دین و سایر واجبات و اعمال صالحه یا شما را وادار میکنند بارتکاب محرمات جعبه ساز می‌خواهند بردن آنها را بدون حجاب در تماشا خانه‌ها و سینماها و مراکز فحشاء یا بکارهای زشت که امروز بسیار رواج دارد.

فَاحْذَرُوهُمْ پس از آنها در حذر باشید اطاعت آنها را نکنید کوتاهی در تکالیف دینی نکنید مرتکب معاصی نشوید که روزگار خود و آنها را سیاه میکنید و بعقوبت و عذاب الهی گرفتار میشوید.

وَإِنْ تَعَفَّوْا از تقصیرات و توقعات آنها.

وَ تَصَفَّحُوا و گذشت کنید از مؤاخذه آنها.

وَ تَغْفِرُوا و پرده پوشی کنید عیوب آنها را و ببخشید گناهان آنها را.

فَإِنَّ اللَّهَ پس خداوند تبارک و تعالی.

غَفُورٌ أَنَّهُمْ می‌آمرزد گناهان شما را. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۴۵

رَحِيمٌ و برای این گذشت شما را مشمول رحمت خود میفرماید:

و بالجمله رفتار با ازدواج و اولاد نباید گوش بتوقعات آنها داد اگر تقاضای امر غیر مشروعی کردند و نباید با آنها ستیزگی و مخالفت نمود که هر دو مورث فساد زیاد و دوئیت و جدایی بین شما و آنها میشود.

[سوره النبا (۶۴): آیه ۱۵] ... ص: ۴۵

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

جز این نیست که اموال شما و اولاد شما امتحان و آزمایش شما هستند و خداوند نزد او اجر عظیم است.

اما اموال اولاد- باید از ممر حلال بدست آورد و اگر از حرام بدست آید علاوه از اینکه خود یک معصیت بزرگی است هر چه تصرف در آن کند معصیت روی معصیت است که بسا از هزارها معاصی زیادتر میشود بعلاوه جنبه حق الناسی دارد و در قیامت مطالب است.

ثانیا- باید بمصرف حلال مصرف شود که اگر بمصارف حرام صرف شود وسیله بسیاری از معاصی میشود.

و ثالثا- باید حقوق واجبه آن را رد کند و الا همین مال طوق آتش میشود و بگردنش می افتد چنانچه میفرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آل عمران آیه ۱۸۰.

و رابعا- تحصیل و صرفش مانع از انجام تکالیف نشود که دیگر مجال نداشته باشد برود احکام دینش را فرا گیرد و بواجباتش عمل کند.

و خامسا- میتوان بهر درهمی از این مال چه عبادات بزرگی انجام دهد و چه ثوبات زیادی بدست آورد.

و سادسا- شکر این نعمت بزرگ را بجا آورد و کفران نکند.

و اما اولاد اگر او را تربیت کند و صالح شود هر چه او و اولاد و احفاد او عبادت کنند در نامه عمل شما ثبت میشود و طبق آن ثوبات بشما داده میشود و بالعکس اگر او را فاسد کردی و فرستادی در مراکزی که بیدین برگردد و تارک الصلاة و هزار عیب

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۶

دیگر تمام عقوبات او بر شما هم بار میشود:

«من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة».

اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ

بسیاری عظمتش بیشتر از منافع اموال و اولاد است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ توبه آیه ۲۴.

[سوره التباين (۶۴): آیه ۱۶] ... ص: ۴۶

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

پس پرهیزید هر مقدار که توانایی دارید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق کنید بهتر است برای نفوس شما و کسی که حفظ و جلوگیری کند بخل نفس خود را پس اینها خودشان رستگارانند.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ بَعْضُ مَفْسَرِينَ تَوْهَمَ كَرَدْنَدِ كِه اَيْن جملہ ناسخ قوله تعالى است کہ فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ آل عمران آیه ۱۹۲.

اقول: امر به تقوی امر مولوی نیست که علاوه بر حرمت معاصی حرمت ترک تقوی هم داشته باشد بلکه امر ارشادی است ارشاد بحکم عقل است که انسان باید پرهیز کند از معاصی الهی، و ما مراتب تقوی را مکرر بیان کرده ایم البته مرتبه اعلا که حتی از خیال معصیت در قلب که خاص معصومین است و حتی از اعراض از دنیا و از ترک اولی که خاص خاندان عصمت و طهارت است از عهده دیگران خارج است و خبر اشاره باین معنی است، و حق تقوی با استطاعت تضاد ندارد زیرا اگر از قدرت بیرون باشد مذمت ندارد و تکالیف دائر مدار قدرت است و این آیه اشاره باین است که هر چه تقوی بیشتر باشد نفعش زیادتر است.

وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا دو واجب داریم یکی تحصیل علم باحکام الهی و یکی عمل بر طبق آن و اسْمِعُوا راجع بتحصیل علم است که فرمودند:

(اطلبوا العلم و لو أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۷

بالصين)

(و لو بخوض اللجج و سفک المهج)

و فرمودند:

(طلب العلم أوجب عليك من طلب المال)

و اسماع راجع بتشرف خدمت انبیاء و ائمه هدی و علماء اعلام و شنیدن فرمایشات آنها و ضبط کردن و توجه نمودن و در قلب جای دادن است.

وَ أَطِيعُوا رَاجِعَ بَعْمَلِ اسْتِ بِرِ طَبَقِ آن که گفتند، طائر بخواهد پرواز کند احتیاج بدو بال دارد انسان هم اگر بخواهد پرواز کند و باوج سعادت برسد احتیاج بدو بال دارد بال علم و بال عمل که خبر حضرت رسالت است که افراد انسان را چهار دسته فرموده سه دسته اهل نار جاهل متهتک و جاهل متنسک و عالم متهتک، و یک دسته اهل نجات و سعادت و بهشت عالم متنسک شرحش واضح است و مکرر بیان شد.

وَ أَنْفَقُوا انْفَاقَ در واجبات که بیان شد بلکه در مندوبات بلکه منحصر بانفاق مالی نباشد هر خدمتی بجامعه مسلمین بکند انفاق است. خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ نه معنی این باشد که ترکش هم خوب است و این بهتر است بلکه مثل این است که بگویی:

(الایمان خیر من الکفر و الاطاعه خیر من المعصیه و الجنه خیر من النار)

و اشباه اینها.

وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ يُوَقِ از ماده وقی یقی است یعنی نگهداری خود از شح که در اخبار دارد شحیح اشد از بخیل است، بخیل کسی را گویند که بخل در اداء واجبات مالی کند نسبت باموال خود از زکوات و اخماس و حقوق واجبه که گفتند بوی بهشت بمشامش نمیرسد و شجره جهنم است و از خدا و خلق و بهشت دور است، و شحیح آن است که علاوه از بخل طمع بمال مردم داشته باشد و بخواهد که دیگران فقیر باشند و هر چه دارند حیازت کند و مصادیق این صفت در نزد همه واضح است کسی که خود را از این صفت خبیثه حفظ کند.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ کانه از این جمله استفاده میشود که فلاح و رستگاری منحصر است به کسانی که دارای این صفات باشند که هر کدامش نباشد رستگاری ندارد.

[سوره التغبین (۶۴): آیه ۱۷] ... ص: ۴۷

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷)

اگر شما اموال خود را بخدا بسپارید سپردن نیکویی خداوند مضاعف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۸ میفرماید او را برای شما و میآمرزد شما را و خداوند شکور و قدردان است و حلیم و بردبار است.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ نه اینکه العیاذ خداوند احتیاج بمال شما داشته باشد خودش این مال را بشما تفضلاً عطا فرموده و بنحو عاریه بدست شما سپرده و میگذارد و میروید چه بهتر بدست او بسپارید که بر شما نگاه دارد، و بدست او سپردن باین است که به صدقات واجبه و مستحبه و مصاریف خیریه و فی سبیل الله مصرف نماید که میفرماید:

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ توبه آیه ۱۰۴، و میفرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سِنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْتَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بقره آیه ۲۶۱، و غیر اینها از آیات و اخباری که در ثوابت و فضل هر یکی وارد شده.

قَرْضًا حَسَنًا بداعی قربت و خلوص و بدون ریا و منت و مقاصد فاسده.

يُضَاعِفْهُ لَكُمْ آن هم باضعاف مضاعفه هم در دنیا برکات بسیار دارد و هم در آخرت ثوابت و درجات زیادی دارد.

وَيَغْفِرُ لَكُمْ بَاعِثَ مَغْفِرَتِ كُنَاهَانَ شَمَا مِشُود.

وَاللَّهُ شُكُورٌ حَلِيمٌ اَمَا شُكُورٌ بُوْدُنِ خُدا یعنی قُدردان و اِحترام کُننده و تَلطف و عَنایت کُننده اِست چنانچہ مِیفرماید: لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شُكُورٌ فَاطِرُ آيَةِ ۳۰، و مِیفرماید: وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ بقره آیه ۱۵۸، و بَسیاری از آیات دِیگر، و اَمَا حَلِيمٌ نَسبٌ باهَلِ اِیمان در تَرک مُؤاخِذَه بر سِیئات آن‌ها و اَمَا نَسبٌ باهَلِ آتِش غُضب او شَدید اِست: إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بروج آیه ۱۲.

[سوره التغابن (۶۴): آیه ۱۸] ... ص: ۴۸

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)

عالم اِست خُداوند با آنچه بر بندگان غیب اِست و آنچه مَشهود و در مَرأی و منظر آن‌ها اِست عزیز مِقتدر اِست و حَکیم علی الاطلاق. عَالِمِ الْغَيْبِ چِیزی بر او غیب نِیست آنچه بر دِیگران غیب اِست مِثل عالم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۹. انوار و عالم مِجردات و ملائکَه و جن و قلوب بندگان و اُمور آئنده و غیر آن‌ها از اسرار و حَکَم و مِصالح و مِفسد اِشیاء. وَالشَّهَادَةِ آنچه قابل مِشاهده اِست از عالم اجسام علوی و سفلی و آنچه ظاهِر و هُوید اِست از افعال و الوان و اقوال و غیر این‌ها چِیزی بر او مَخفی نِیست.

الْعَزِيزُ «الْعِزَّةُ لِلَّهِ» بر هر چِیزی قادر و توانا اِست.

الْحَكِيمُ عالم بجمیع حَکَم و مِصالح اِست.

هَذَا آخِرُ ما اَرَدنا فی تفسیر سورَةُ التَّغابِنِ و یَتلوهُ اِنْ شاءَ اللهُ تَعَالی تفسیر سورَةُ الطَّلاقِ و بقیةُ السُّورِ بعونِهِ و قوتِهِ و قدرتهِ و الحمدُ لِلَّهِ وَ الشُّکرُ لَهُ، وَ الصَّلَاةُ عَلی مَنْ ارسلَهُ بِالهدیِ وَ دینِ الحَقِّ، وَ آلِهِ حَفِظَهُ شَرعَهُ وَ انصارِ دینِهِ وَ اوصیاءِ نَبیهِ. وَ انا العَبْدُ المِحتاجُ الی مِغفِرَةِ رَبِّهِ وَ حَفِظَ دینَهُ الی حَینِ موتهِ السَّیدِ عَبْدِ الحَسینِ الطَّیْبِ. اللَّهُمَّ اغفِرْ لَهُ وَ لوالِدِهِ وَ لِمَنْ اعانَهُ عَلی هَذَا التَّفْسیرِ وَ لاهلهِ وَ عَشیرتِهِ.

سورة الطلاق مدنیة اثنتا عشر آیه ... ص: ۴۹

اشاره

الكلام فی فضلها- از ابن بابویه از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

«من قرأ سورة الطلاق و التَّحْرِیمِ فی فَریضتِهِ اَعادَهُ اللهُ اَنْ یكونَ یومَ القِیامَةِ مِمَّنْ یخافُ وَ یحزنُ، وَ عوفی مِنَ النارِ وَ اَدْخلَهُ اللهُ الجَنَّةَ بِتِلاوتِهِ اِیاهِما وَ مِحافظةً عَلیهِما لِانَّهُما لِلنَّبِیِّ (ص)»

وَ از ابی بن کعب از پیغمبر (ص) فرمود:

«من قرأ سورة الطلاق مات علی سَنَةِ رَسولِ اللهِ»

وَ غیر این‌ها از اِخبار مَرویه از خِواص القرآن و چون سَند نداشت از نَقل آن‌ها خُودداری کَرَدیم.

[سورة الطلاق (۶۵): آیه ۱] ... ص: ۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (۱)

ای پیغمبر اکرم زمانی که طلاق دادید زن‌ها را پس طلاق دهید آنها را از عده آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۰ و شماره کنید عده را و پرهیز کنید خدای متعال پروردگار شما است خارج نکنید آنها را از بیوت آنها و آنها هم خارج نشوند مگر اینکه بیایند بفاحشه آشکار و این است حدود خداوند و کسی که تجاوز کند حدود خدای متعال را پس بتحقیق بنفس خود ظلم کرده نمیدانی شاید خدای متعال حادث فرماید امری را بعد از این.

اقول: مسائل باب طلاق بسیار است یک کتاب در فقه کتاب طلاق است اولاً طلاق از ایقاعات است نه از عقود و بید زوج است چنانچه میفرماید:

«الطلاق بید من اخذ بالساق»

خواه زوجه رضایت داشته باشد یا نداشته باشد، قبول زوجه شرط نیست مثل نکاح نیست که طرفینی باشد، و ثانیاً اصل طلاق مذموم است و از امیر المؤمنین (ع) از پیغمبر (ص) که فرمود:

(تزوجوا و لا تطلقوا فان الطلاق یهتر منه العرش)

و نیز از حضرت رسالت است فرمود:

(ایما امرأة سألت زوجها الطلاق فی غیر ما بها بأس فحرام علیها رائحة الجنة)

و نیز از آن حضرت است:

(لا تطلقوا النساء الا من ربه فان الله لا یحب الذواقین و الذواقات)

و غیر اینها لکن سند این اخبار در نزد علماء شیعه اعتبار ندارد لذا حکم بکراهت فرموده‌اند.

و ثالثاً شرط طلاق حضور عدلین است و باید در طهر غیر مواقعه باشد، و صیغ مخصوصه دارد مثل انت طالق یا هی طالق یا هذه طالق و امثال اینها. و رابعاً طلاق اقسام زیادی دارد، طلاق غیر مدخوله عده ندارد، طلاق یائسه اگر در سن من حیض باشد سه ماه و اگر بحد یأس رسیده عده ندارد، طلاق مدخوله سه قراء که سه مرتبه حیض شود و طاهر گردد که سه طهر لازم است، طلاق حامل وضع حمل است.

و بالجمله احکام طلاق بسیار است باید در فقه بیان شود ما باید بشرح تفسیر این آیه پردازیم.

یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ خُطَابَ بِهِ پیغمبر است لکن بقرینه طَلَّقْتُمُ و جمالات بعد بجمیع امت است، بعض مفسرین گفتند بتقدیر قل است یعنی قل للمؤمنین بنا بر این تفسیر پیغمبر خارج از این حکم است لکن حکم عام است و لو خطاب بیک نفر باشد مثل: اَقِمِ

الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ... الآیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۱

الاسراء آیه ۷۸، و از پیغمبر است که فرمود:

(حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعة).

إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ یعنی اذا اردتم طلاق النساء.

فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ یعنی طلاق باید در طهر غیر مواقعه باشد که طلاق دوم پس از انقضاء عده باشد پس طلاق در حال حیض یا در طهر که مواقعه شده باطل است و تعبیر بطلاق علی العدة میکنند لا لعدة و أَحْصُوا الْعِدَّةَ که حسابش را داشته باشید و گفتیم عده‌ها مختلف میشود.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ که بر خلاف دستور شرع در امر طلاق رفتار نکنید چنانچه امروز رفتار میشود.

لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ تا مادامی که در عده هستند حکم زوجیت دارند و لذا زوج میتواند رجوع کند و همچنین در طلاق خلع اگر زوجه رجوع ببذل کرد زوج نیز میتواند رجوع کند، و پس از انقضاء عده میتواند بعقد جدید ازدواج کند مگر سه طلاقه شود که محلل لازم دارد که با دیگری ازدواج کند و مواقعه کند و طلاق دهد و عده او منقضی شود زوج اول میتواند بعقد جدید ازدواج

فَأَمِّتَ كَوْنَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ رَجُوعٍ زِيْرَا پَسْ اَزْ اِنْقِضَاءِ عِدَّةِ اِخْتِيَارٍ بَا زَوْجِهْ اِسْتِ زَوْجِ حَقِّ اِمْسَاكٍ نَدَارْدُ لَكِنْ اِيْنِ قَوْلِ اَزْ جِهَاتِيْ بَاطِلٍ اِسْتِ زِيْرَا بَا:

أَوْ فَاْرِقُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ نَمِيْسَاذُ بَلَكِهْ مَرَادُ بَعْدِ جَدِيْدٍ اِسْتِ كِهْ پَسْ اَزْ بَلُوْغِ اَجَلٍ بَا رِضَايِ طَرَفِيْنِ ثَانِيَا عَقْدَ كَنْتُمْ وَ مَرَادُ بِمَعْرُوفٍ مَهْرٍ جَدِيْدٍ اِسْتِ كِهْ نَكُوِيْدُ هِمَانِ مَهْرٍ اَوْلِيْ كَافِيْ اِسْتِ. وَ اَمَا دَرِ رَجُوعٍ دَرِ اِيَامِ عِدَّةِ هِمَانِ مَهْرٍ اَوْلِيْ كَافِيْ اِسْتِ زَوْجِهْ حَقِّ مَطَالِبِهْ مَا زَادَ اَزْ اَوْ رَا نَدَارْدُ وَ هَمِچْنِيْنِ كَسُوْتِ كِهْ دَرِ عَقْدِ جَدِيْدِ حَقِّ مَطَالِبِهْ كَسُوْتِ دَارْدُ اَنْ كَسُوْتِ كِهْ قَبْلَا- دَاذَهْ مَلِكِ زَوْجِهْ شُدِهْ مَرْبُوْطِ بَزَوْجِ نِيْسْتِ بَخْلَافِ رَجُوعٍ، وَ مَرَادُ اَزْ (أَوْ فَاْرِقُوْهُنَّ بِمَعْرُوفٍ) اِيْنِ كِهْ مَهْرِيَهْ كِهْ قَرَارِ دَاذَنْدِ بِاَلْتِمَامِ وَ كَمَالِ بَايْدِ بَاوَ دَاذِ وَ كَسُوْتِ كِهْ بَاوَ دَاذَهْ حَقِّ مَطَالِبِهْ اَزْ اَوْ نَدَارْدُ بَلَكِهْ اِحْسَانِ بَاوَ بَكَنْدِ وَ بَا زَبَانِ خُوْشِ وَ عَذْرِ خُوَاهِيْ مَفَارِقْتِ كَنْدِ.

وَ اَشْهَدُوْا دَوِيْ عَدْلٍ مِيْنَكُمْ رَاَجِعِ بَطْلَاقِ اِسْتِ كِهْ حَضُوْرُ عَدْلِيْنِ لَازِمِ اِسْتِ وَ شَرْطِ اِسْتِ حَتِيْ سَوْاَلِ كَرْدَنْدِ كِهْ: عَدْلُ وَاَحْدِ وَ اَمْرَاتِيْنِ كَافِيْ اِسْتِ؟ فَرْمُوْدَنْد: دَرِ طَلَاقِ شَهَادَتِ نَسَاءِ اَثْرِ نَدَارْدُ، وَ بَعْضِيْ كَفْتَنْد: مَرَادُ دَرِ رَجُوعِ وَ عَقْدِ جَدِيْدِ اِسْتِ قَبْلِ اَزْ اِنْقِضَاءِ عِدَّةِ وَ پَسْ اَزْ اِنْقِضَاءِ، وَ اَمْرِ اسْتِحْبَابِيْ اِسْتِ بَرَايِ رَفْعِ تَهْمَتِ وَ كَلِمَهْ (مِنَكُمْ) يَعْنِيْ اَزْ مُؤْمِنِيْنِ غَيْرِ مُؤْمِنِ وَ لَوْ كَانِ عَدْلَا فِيْ مَذْهَبِهْ كَفَايَتِ نَمِيْكَنْدِ بَلَكِهْ صَدَقِ عَادِلِ بَرِ كَسِيْ كِهْ اِيْمَانِ نَدَارْدُ مَشْكَلِ اِسْتِ. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۵۴

وَ اَقِيْمُوْا الشَّهَادَةَ لِلّٰهِ شَهُوْدِ مَلَاخِظِهْ طَرَفِيْنِ زَوْجِ يَا زَوْجِهْ رَا بُوَاسِطَهْ خُوِيْشَاوَنْدِيْ يَا دَوْسْتِيْ نَكَنْتُمْ وَ بَرِ خِلَافِ وَاَقِعِ شَهَادَتِ نَدَهَنْدِ شَهَادَتِ اَنْهَا لِلّٰهِ وَ فِيْ اللّٰهِ وَ قَرِيْبَهْ اِلَى اللّٰهِ بَرِ طَبَقِ حَقِّ وَ وَاَقِعِ شَهَادَتِ دَهَنْدِ.

ذَلِكُمْ يُوعِظُ بِهٖ اِيْنِ نَحْوِ مُتَعَطِّ مِيْشُوْنْدِ كَسَاْنِيْ كِهْ:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ زِيْرَا كَسِيْ كِهْ اِيْمَانِ بَخْدَا نَدَارْدُ بَهْ هِيْچِ مَوْعِظَهْ مُتَعَطِّ نَمِيْشُوْدُ وَ كَسِيْ كِهْ اِيْمَانِ بَاْخِرْتِ نَدَارْدُ اَزْ شَهَادَتِ دَرُوْغِ پَرُوَا نَدَارْدِ.

وَ مَنْ يَنْتَقِ اللّٰهُ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا دَرِ هِيْچِ هَمِيْ وَ غَمِيْ وَ بَلَائِيْ وَ مَصِيْبِيْتِيْ دَرِ نَمِيْمَانْدِ وَ رَا هِ نَجَاتِ خِدَاوَنْدِ بَرِ اَوْ قَرَارِ مِيْذِهْدِ وَ اَزْ هَمُوْمِ وَ غَمُوْمِ بِيْرُوْنِ مِيْرُوْدِ شَرْطِشِ تَقْوَايِ اَزْ مَخَالَفَتِ اَمْرِ اَلْهِيْ وَ عَمَلِ بَدَسْتُوْرَاتِ اَوْسْتِ.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۳] ص: ۵۴

وَ يَرْزُقُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ بِالْعَمْرِ قَدِ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا (۳)

وَ كَسِيْ كِهْ تَوَكَّلَ بَرِ خِدَايِ مُتَعَالِ پَسْ اَوْ رَا بَسْ اِسْتِ مَحْقَقًا خِدَا كَارِ اَوْ رَا بِيَايَانِ مِيْرَسَاَنْدِ بَتَحْقِيْقِ خِدَايِ مُتَعَالِ اَزْ بَرَايِ هَرِ چِيْزِيْ مَقْدَارِ وَ حُدِيْ قَرَارِ دَاذَهْ.

كَلَامِ دَرِ اِيْنِ آيَهْ شَرِيْفَهْ دَرِ چَنْدِ جَمْلَهْ وَاَقِعِ مِيْشُوْدِ:

وَ يَرْزُقُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ رُوْزِيْ اَوْ اَزْ رَا هَايِيْ كِهْ دَرِ مَخِيْلَهْ اَوْ خَطُوْرِ نَكْرَدِهْ خِدَاوَنْدِ مِيْذِهْدِ وَلِيْ اِخْبَارِ دَارِيْمِ كِهْ اِيْنِ آيَهْ مَنشَا اِيْنِ نَشُوْدِ كِهْ دَسْتِ اَزْ كَارِ وَ كَسْبِ بَرْدَارْدِ بَايْدِ دَرِ مَقَامِ طَلْبِ بَرِ اَيْدِ خِدَا كَاسِبِ رَا دَوْسْتِ مِيْذَارْدِ (الْكَاَسِبِ حَبِيْبِ اللّٰهِ).

جَمْلَهْ اَوْلِيْ اِيْنِ كِهْ: كَارِهَايِ اَلْهِيْ تَمَامِ اَزْ رُوِيْ حِكْمَتِ اِسْتِ لَعُوْ وَ قِيِيْحِ اَزْ اَوْ صَاذَرِ نَمِيْشُوْدِ كِهْ مَعْنِيْ عَدْلِ اِسْتِ (كُلِّ فَعْلٍ مَنهْ جَمِيْلِ) وَ عِيْنِ صِلَاحِ اِسْتِ خُوَا هِ بَنْدِهْ تَوَكَّلِ دَاشْتَهْ يَا نَهْ بَلِيْ بَسَا بُوَاسِطَهْ تَوَكَّلِ مَصْلَحَتِ تَغْيِيْرِ پِيْذَا مِيْكَنْدِ چَنَاْنِچِهْ بَسِيَاْرِيْ اَزْ صِفَاتِ اِنْسَانِيْ وَ اَفْعَالِ عِبَادِ مَوْجِبِ تَغْيِيْرِ مَصَالِحِ وَ مَفَاسِدِ مِيْشُوْدِ مِثْلِ اِيْمَانِ وَ كَفْرِ ظَلْمِ وَ اِحْسَانِ اطَاعَتِ وَ مَعْصِيْتِ كِهْ مَوْجِبِ رَحْمَتِ وَ مَغْفِرَتِ وَ وَفُوْرِ نِعْمَتِ وَ مَثُوْبَاتِ اِخْرُوِيْ مِيْشُوْدِ، يَا مَوْرِثِ عَذَابِ وَ بَلَا، وَ عَقُوْبَاتِ اِخْرُوِيْ مِيْكَرْدَدِ تَوَكَّلِ بِنَفْعِ خُوْدِ بَنْدِهْ تَمَامِ مِيْشُوْدِ.

جَمْلَهْ ثَانِيَهْ: تَوَكَّلِ اَزْ اَثَارِ تَوْحِيْدِ اَفْعَالِيْ اِسْتِ كَسِيْ كِهْ مَعْتَقِدِ بَاشْدِ كِهْ تَمَامِ اُمُوْرِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِيْ تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۵۵
دَرِ تَحْتِ قَدْرَتِ وَ مَشِيْتِ خِدَايِ مُتَعَالِ اِسْتِ تَا مَشِيْتِ اَوْ تَعَلَقِ نَكِيْرِدِ هِيْچِ فَعْلِيْ دَرِ عَالَمِ تَحْقِيقِ پِيْذَا نَمِيْكَنْدِ: مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِيْنِيْهِ اَوْ

تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشْرَ آيَةٍ ۵. البته امور را واگذار میکند بخدا که معنی توکل است.

جمله ثالته اینک: نفس توکل یک فواید و آثاری برای بنده دارد ۱- خیال بنده راحت میشود اضطراب و توحش و هم و غم از او زایل میشود ۲- صبر بر بلیات و شکر بر نعم الهی و تسلیم افعال و اوامر او از آثار توکل است و رضای به تقدیرات او پیدا میکند ۳- نائل بمثوبات دنیوی و اخروی میشود که میفرماید: فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ آل عمران آیه ۱۵۳. و حب الهی بالاترین مقامات است که پیغمبر اکرم که اشرف مخلوقات است حبیب الله می گویم.

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ در مقابل قدرت الهی و اراده و مشیت او کیست که بتواند عرض اندام کند و کدام اسبابی بتواند تأثیر کند و چه فعلی تحقق پیدا کند.

تو کار خود بخدا واگذار و خوشدل باش إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ بِمَجْرَدِ ارَادَةِ تَحَقُّقِ پيدا میکند احتیاج باسباب و مقدمات ندارد.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا هر فعلی اندازه دارد و حد و قدر او همان صلاح است زاید بر آن و نقصان آن خلاف صلاح و حکمت است از او صادر نمیشود.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۴] ص: ۵۵

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (۴)

و آن زنهایی که حیض نمیشوند و مأیوس هستند از زندهای شما اگر شک کردید پس عده آنها سه ماه است و زنهایی که در سن من تحيض هستند ولی حیض نمیشوند آنها هم سه ماه عده آنها است و آن زنهایی که حامل هستند عده آنها وضع حمل آنها است و کسی که تقوای الهی داشته باشد خداوند قرار میدهد از امر او سهولت و آسانی را اقول: زنهایی که طلاق داده شده اند اقسام زیادی دارند غیر مدخوله و یائسه عده ندارند، و یأس در هاشمیه شصت سال است و در غیر هاشمیه پنجاه سال، و اما مدخوله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۵۶

و غیر یائسه سه قراء است که سه طهر باشد چنانچه گذشت آنهم طهر غیر موقوعه و اما اگر مطلقه حیض نمیشود اما نمیدانیم به سن یأس رسیده یا در سن من تحيض است سه ماه باید عده نگهدارد که مفاد:

وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ معنی این نیست که یائسه بودنش محرز باشد یعنی حیض نمیشود.

مِنْ نِسَائِكُمْ که طلاق داده اید.

إِنْ ارْتَبْتُمْ که این حیض نشدن او از جهت بلوغ بحد یأس است یا بواسطه عارضه‌ای است یا خون مبیند ولی مشکوک است که حیض است یا استحاضه.

فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ سه ماه به ماههای قمری باید عده نگهدارد.

وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ که در سن من تحيض است و بحد یأس نرسیده لکن لعارض و مرض حیض نمیشود آنهم سه ماه عده نگهدارد. و این جمله عطف به (وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ) است یعنی این مثل آنها که سه ماه عده آنها است.

وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ زنهای حامل که آبستن هستند عده آنها:

أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وضع حمل آنها است.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و لو در این مورد است که باین دستورات عمل کنند ولی عام است تقوای در کلیه موارد را شامل میشود.

يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا خداوند مشکلات او را رفع میفرماید و کارها بر او سهل و آسان میشود، و بعکس کسانی که تقوی ندارند سر بگریبان میشوند و کارها بر آنها دشوار و سخت و درهم و برهم میشود مثل دوره حاضر که هر کس چه اندازه گرفتار و پریشان

بودند.

فَحَاسِبُنَّهَا حِسَاباً شَدِيداً بِحِسَابِ أَنْهَا رَسِيدٌ كَيْ شَدَّ يَعْنِي تَمَامِ أَعْمَالِ وَأَفْعَالِ أَنْهَا وَ كَرْدَارِ وَ رِفْتَارِ أَنْهَا رَا دَر حِسَابِ الْهِي ثَبِتِ شَدَّةِ وَ بَجَزَائِ أَنْهَا رَسِيدٌ كَيْ شَدَّةِ.

وَ عَذَابُنَّهَا عَذَاباً نُكْرًا مَثَلِ غَرَقِ وَ بَادِ سُمُومِ وَ صَيْحِهِ وَ صَاعِقِهِ وَ رَجْفِهِ وَ خَسْفِ وَ امْطَارِ حِجَارِهِ وَ سَائِرِ بَلَاهَايِ مَهْلِكَةٍ كَمَا أَحَدِي أَزْ أَنْهَا رَا بَاقِي نَكْدَاشَتِ.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۹] ... ص: ۶۰

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا (۹)

پس چشید آن قریه آثار کار خود را و بود عاقبت امر آن خسران و زیان.

فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا تَشْبِيهِهُ اسْتِ انْسانِ كَمَا شَيْءٌ تَنَاولُ مِيكَنْدُ بِمَجْرَدِ اَيْنَكِهْ دَر دِهَانِ مِيكَنْدَارْدِ تَلْخِي وَ شِيرِينِي وَ شُورِي وَ تَرَشِي وَ خُوشِ طَعْمِي وَ بَدِ طَعْمِي اَوْ رَا دَرَكِ مِيكَنْدُ كَمَا قُوهِ ذَائِقَهُ تَعْبِيرِ مِيكَنْدُ وَ چُونِ انْسانِ دَارايِ قُوایِ زِيادِي هَسْتِ ظَاهِرِيهِ وَ بَاطِنِيهِ، اَمَّا ظَاهِرِيهِ مَثَلِ ذَائِقَهُ كَمَا دَر دِهَانِ اسْتِ شَامِهْ كَمَا دَر دِمَاغِ اسْتِ بَاصِرِهْ دَر چَشْمِ اسْتِ سَامِعِهْ دَر اِذْنِ اسْتِ لَامِسِهْ كَمَا دَر پُوسْتِ بَدَنِ اسْتِ جَازِبِهْ كَمَا جَذِبَ غِذَا مِيكَنْدُ دَافِعِهْ كَمَا دَفَعُ مِيكَنْدُ. اَمَّا بَاطِنِيهِ قُوهِ مَتَخِيلِهْ كَمَا خَطُورِ دَر قَلْبِ مِيكَنْدُ دَرَاكِهْ كَمَا دَرَكِ حَسَنِ وَ قَبِيحِ مِيكَنْدُ مَتَفَكِّرِهْ كَمَا انْسانِ رَا بَفَكْرِ عَوَاقِبِ وَادارِ مِيكَنْدُ، جَازِمِهْ كَمَا جَزَمَ دَر انْجَامِ آنِ مِيكَنْدُ عَازِمِهْ كَمَا عَازَمَ مِيَشُودُ بَر انْجَامِ، مَتَحَرَكِهْ كَمَا حَرَكَتِ عَضَلَاتِ مِيكَنْدُ بَطْرِفِ آنِ، عَاقِلِهْ كَمَا صَلاَحِ وَ فِسادِ وَ فَوَائِدِ وَ نَتَائِجِ آنِ رَا مِيَفْهَمْدُ.

وَ چُونِ ذَائِقَهُ سَرِيْعِ التَّأثيرِ اسْتِ بِمَجْرَدِ وِرُودِ دَر دِهَانِ دَرَكِ مِيكَنْدُ تَشْبِيهِهُ فَرْمُودِهْ مُضْرَاتِ كَفْرِ وَ شَرَكِ وَ عَتُوِّ وَ عِنَادِ آتَارَشِ بَزُودِي بَاوِ مِيَرَسْدُ كَمَا هَرِ مَصِيبَتِ وَ بَلَائِي كَمَا أُطِيبُ الْبِيانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۶۱

بَانْسانِ مَتَوَجِهْ مِيَشُودُ اثْرِ اَفْعَالِ وَ اقْوَالِ وَ اَعْمَالِ انْسانِ اسْتِ: مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ شُورِي آيَهْ ۲۹. وَ تَأثيراتِ آنِ هَرِ چِهْ اِدَامِهْ پِيْدا كُنْدُ اَفْعَالِ وَ اَعْمَالِ زِيادَتَرِ مِيَشُودُ زِ هَرِ مَقْدَارِ يَسِيرِشِ تَأثيرِشِ كَمِ اسْتِ اَمَّا مَقْدَارِ زِيادَتَرِشِ تَأثيراتِشِ زِيادِ مِيَشُودُ تا بَحْدِ هِلَاكَتِ رَسْدِ وَ هَمِچُنِيْنَ سَائِرِ اَمُورِ حَتِيْ عَذَابِ جَهَنَّمَ هَمِ دَائِرِ مَدَارِ اَيْنِ قَسْمَتِ اسْتِ هَرِ چِهْ كَفْرِ وَ شَرَكِ وَ ضَلالَتِ وَ عِنَادِ وَ ظَلَمِ وَ جُورِ وَ فِسْقِ وَ مَعْصِيَتِ زِيادَتَرِ بَاشْدُ عَذَابِشِ شَدِيدَتَرِ مِيَشُودُ تا بَرَسْدِ بَدْرَكِ مَنافِقِيْنَ كَمَا مِيَفْرَمَايْدُ: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نَسَاءِ آيَهْ ۱۴۴. آنَهْمِ مَرَاتِبِ زِيادِي دَارْدُ تا بَرَسْدِ نَفَاقِ آنَهْمِ كَمَا مَقْرُونِ بَظَلَمِ بِمَقْرَبانِ دَر گَاهِ الْهِي بَاشْدُ وَ آتَارَشِ تا قِيامَتِ بَاقِي بَاشْدُ كَمَا دَر چَاهِ وِيلِ دَر قَعْرِ چَاهِ دَر تَابُوتِ كَمَا تَمَامِ حَرارَتِ وَ آتَشِ جَهَنَّمَ اَزْ آنِ تَابُوتِ بَرخاسْتِهْ مِيَشُودُ وَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا انْسانِ بَايْدُ نَظَرَ بَعَوَاقِبِ اَمُورِ دَاشْتِهْ بَسَا اَمُورِي كَمَا دَر اِبْتِداءِ اَمْرِ تَلْخِ بَنَظَرِ مِيَايْدُ لَكِنْ عَاقِبَتِشِ خُوبِ اسْتِ مَثَلِ دَوَائِي كَمَا بَهْ مَرِيضِ مِيَدِهَنْدُ اِبْتِداءِ تَلْخِ وَ بَدِ طَعْمِ اسْتِ لَكِنْ عَاقِبَتِشِ شَفاءِ اسْتِ وَ مَثَلِ كَسانِي كَمَا اِحْتِياجِ بَعْمَلِ دَارَنْدُ اِبْتِداءِ حِينِ عَمَلِ بَسِيارِ مُشْكَلِ وَ سَخْتِ اسْتِ تَحْمَلِ آنِ لَكِنْ عَاقِبَتِشِ رَفْعِ عِلْتِ اسْتِ، وَ اَزْ اَيْنِ قَبِيلِ اسْتِ عِباداتِ وَ تَحْصِيلِ عِلْمِ دِينِيهِ وَ جِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ صَبْرِ بَرِ مَصائبِ وَ بَلِياتِ وَ امثالِ اَيْنَهْمَا كَمَا دَر اِبْتِداءِ سَخْتِ وَ تَلْخِ اسْتِ لَكِنْ دَر عَاقِبَتِشِ شِيرِينِ وَ گُوارا اسْتِ كَمَا كَفْتَنْدُ:

(مَرارَةُ الدُّنْيا حِلَاوَةُ الْاِخْرَةِ وَ حِلَاوَةُ الدُّنْيا مَرارَةُ الْاِخْرَةِ)

: صَبْرِ تَلْخِ اَمَدِ وَ لَكِنْ عَاقِبَتِ مِيوهِ شِيرِينِ دَهْدُ بَرِ مَنفَعَتِ

إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زَمْرِ آيَهْ ۱۳. وَ بِالْعَكْسِ بَسِيارِي اَزْ مَعْصِيَتِ كَمَا دَر اَوَّلِ اَمْرِ شِيرِينِ وَ گُوارا اسْتِ مَثَلِ سَازِ آوازِ وَضَعِ لِباسِها رَفْتَنِ دَر مَجالِسِ فِسْقِ وَ فِجورِ وَ غِصَبِ اَمُوالِ وَ ظَلَمِ بِمُظْلُومِيْنَ وَ نَحْوِ اَيْنَهْمَا خِيلِي كَيْفِ وَ لَذْتِ دَارْدُ اَمَّا عَاقِبَتِشِ دَر چِهْ عَذابِهايِي گَرَفْتارِ مِيَشُودُ كَمَا مِيَفْرَمَايْدُ: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ بَقَرَهْ آيَهْ ۲۱۳

[سوره الطلاق (۶۵): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۶۱

أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا (۱۰) رَسُولًا- يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۲

کسانی که ایمان آوردند بتحقیق نازل فرمود خدای متعال بسوی شما ذکر را، رسولی را که تلاوت کند بر شما آیات الهی را واضح روشن با بیان شیرین تا اینکه بیرون آورد از تاریکی بروشنایی کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح بجا آوردند و کسی که ایمان بیاورد و عمل صالح بجا آورد داخل میفرماید او را در بهشتهایی که جاری میشود از زیر آنها نه‌هایی همیشه هستند در آن بهشت‌ها ابد که آخر ندارد بتحقیق چه اندازه خوب خداوند روزی عنایت میفرماید بهترین روزی‌ها را. مهیا فرموده خداوند از برای آنها عذاب سخت و شدیدی پس شما مؤمنین پرهیزید از مخالفت خدا و رسول ای کسانی که صاحب عقل هستید.

أَعِدَّ اللَّهُ این جمله دلالت بالصراحه دارد به اینکه خلق جنت و نار بهشت و جهنم و حور و قصور و سلاسل و اغلال قبل از پیش از خلقت انسان شده که میفرماید مهیا فرموده و رد کسانی که میگویند روز قیامت خلق میشود و آیات و اخبار در این باب بسیار داریم از بودن آدم و حوا در بهشت و تشریف بردن حضرت رسول در لیلۃ المعراج در بهشت و آیه شریفه. وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى نَجْم آیه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵. و غیر اینها.

لَهُمْ همان اهل قری که امم ماضیه باشند که عتو ورزیدند از امر خدا و رسولان خدا و البته منحصر بآنها نیست کسانی که در این امت هم چنین هستند مشمول همین عذابها هستند و برای آنها هم مهیا شده بقر عَذَابًا شَدِيدًا عذاب جهنم اشد العذاب است که امیر المؤمنین میفرماید در دعاء کمیل:

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن أهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض فکیف بی و انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیق المسکین المستکین ... الدعاء)

و تعبیر بشدید دلالت بر شدت او دارد.

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بعد تعیین میفرماید که اولی الالباب کیانند از امیر المؤمنین است فرمود:

(العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان)

عرض کردند: پس آنچه در معاویه بود چه بود؟- فرمود: نکرى.

من عرض میکنم: شیطان از معاویه و صد معاویه نکرى و شیطنت او بالاتر است و او است که هزار معاویه‌ها را جهنمی میکند و بقدر خردلی عقل ندارد زیرا کسی که جهنم را دیده و رانده در گاه الهی شده و مشمول: إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ گردیده چه اندازه حماقت است که تقاضا کند که: أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ و بگوید: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ و بگوید: لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَطِيبُ البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۳

وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ

که گناهان تمام آنها را هم بگردن بگیرد و مشمول خطاب: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ شود و باز توبه نکنند و پشیمان نشود و دست از کارش بر ندارد، و از این نمره در منافقین صدر اول اسلام داریم که چه اندازه اضلال کردند.

الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ تَخْصِيصَ بِمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ كَفَّارَ بَاعِثٍ زِيَادَتِي خَسَارَتِهَا مِثْلُ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۴.

ذکر نوع مفسرین گفتند: مراد از ذکر قرآن مجید است بقرینه و نزل که قرآن را نازل فرمود و یکی از اسامی قرآن ذکر است چنانچه میفرماید: وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَنْبِيَاءَ آیه ۵۱، و میفرماید: أَوْ عَجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ أَعْرَافَ آیه ۶۱ و ۶۷ و غیر اینها لکن در اخبار اهل بیت فرمودند مراد از ذکر حضرت رسالت است و استشهاد فرمودند بآیه شریفه: فَسَمُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل آیه ۴۵، انبیاء آیه ۷. و فرمودند: مائیم اهل ذکر که اهل رسول الله هستیم. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۶۴

اقول: شاهد بر فرمایشات در این اخبار از خود این آیه میتوان استفاده کرد یکی کلمه.

رَسُولًا که بعد (ذکر) فرموده که ذکر و رسول یکی است و دیگر کلمه.

يَتْلُوا که تلاوت کننده همان ذکر و رسول است نفس قرآن تلاوت میشود نه تلاوت میکند.

عَلَيْكُمْ بر شما مؤمنین زیرا کفار فرار میکنند چنانچه میفرماید: وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنِيَ مُكْتَبَرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ لقمان آیه ۶.

آيَاتِ اللَّهِ مُبَيَّنَاتٍ آيَاتِ قرآنی که هر کدام دلیل روشن و معجزه باقیه مبین حقایق است: بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ عنكبوت آیه ۴۹.

لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ لام غرض است یعنی نزول رسول و تلاوت او آیات بینات را برای این است که اهل ایمان و اعمال صالحه را از ظلمات کفر و شرک و ضلالت و جهالت بیرون آورد بسوی نور ایمان و نور علم و نور اعمال صالحه.

اما نور ایمان میفرماید: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ حديد آیه ۱۲.

و اما نور علم:

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء).

اما ظلمات کفر و شرک میفرماید: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فُهُمْ لَا يَرْجِعُونَ بقره آیه ۱۶ و ۱۷، و میفرماید: اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره آیه ۲۵۷.

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ كَمَا آتَى بِهِ إِيمَانًا فَهُوَ عَلَى اللَّهِ حَافِظٌ وَمَنْ يُكْفِرْ بِاللَّهِ فَكَانَ صِرَاطًا سَوِيًّا وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ فَسَوْفَ يَحْمِلُ غُرْبَهُ يَوْمَ يَنْسُفُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَنْ فِيهِنَّ سَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُشَاقِقُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَسَوْفَ يُتَمَكِّنُ اللَّهُ لِيُخْرِجَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي يَهْدِي مَن يَشَاءُ تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۵

وَيَعْمَلُ صَالِحًا كَمَا بَوَّأْتَهُ اللَّهُ لِيُعْلَمَ لَهُ أَعْمَالَهُ عمل نماید و از محرمات کبار پرهیز کند.

يُدْخِلُهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ مکرر تفسیر شده و معنی کمال وضوح دارد.

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا که یکی از ضروریات دین است مسأله خلود که منکرش کافر و مرتد میشود.

قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا اما در دنیا از طیبات زرق از ممر حلال و در آخرت از اطعمه بهشتی.

تنبيه: برای توضیح این آیه شریفه به یک مثال قناعت میکنیم و قبلا هم بیان شده و آن اینست که قلب انسانی بمنزله بیت است که مورد توجه روح انسانی است کانه مرکز و مسکن او است و عقل بمنزله آینه است که در او حقایق مشهود میشود و علم بمنزله نوری است که قلب را روشن کرده که بتوسط او حقایق را مشاهده کنند، و لکن چند طایفه از این فیض محروم اند اول: جاهل که قلب او

تاریک است بظلمات جهل، دوم: کور که کفر و شرک چشم و گوش و زبان را گرفته صم بکم عمی فهم لا- یفقهون، سوم: نور هست چشم هست لکن روی چشم بسته شده دنیا و زخارف دنیا و حب ریاست روی چشم را محکم بسته حقایق را درک نمیکند، چهارم: روی آینه سیاه شده بکثرت معاصی حقایق مستور گشته کسی درک حقایق میکند که علم داشته باشد ایمان باشد آلوده بدنیاش نشده باشد قلب بمعاصی سیاه نشده باشد.

[سوره الطلاق (۶۵): آیه ۱۲] ... ص: ۶۵

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (۱۲)

خداوند آن خدایی است که خلق فرمود هفت آسمان را و از زمین مثل آنها را نازل میفرماید بین آنها امر و دستور و فرمان خود را برای اینکه بدانید که خدا بر هر چیزی قدرت دارد و اینکه علم او احاطه به هر چیزی دارد.

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ مَكْرَرًا گفته‌ایم: این هفت آسمان هر یک قسمتی از این فضای وسیع است که در آنها این کرات جویه بقدرت کامله الهیه از شمس و قمر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۶

و کواکب بدون ستون و عمد مستقر شده از سیارات و ثوابت و بسا بعض این کرات چندین هزار برابر کره زمین هستند و بواسطه بعد آنها از کره زمین کوچک بنظر می‌آیند و در هر قسمتی از این فضا آثار مخصوصه قرار داده شده و هر کدام از این کرات هم آثار بالخصوص دارند نه آنکه حکماء قدیم گفتند که آسمانها جسم صیقلی هستند که سطح محدب هر یک مماس با سطح مقعر فوق است و این کرات مثل میخ در آنها کوبیده شده که بالحس و الوجدان خلاف آن و بطلان این قول مشهود شده و اخبار اهل بیت هم بر خلاف آن قائم شده.

وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ نوع مفسرین گفتند: مراد اینکه هفت زمین است و در بعض ادعیه قنوت هم دارد:
«و رب الارضین السبع»

و در بعض اخبار هم دارد که زیر هر آسمانی یک زمینی هست هفت زمین زیر هفت آسمان، بعضی گفتند همین زمین هفت طبقه دارد تا تخوم ارض و هر طبقه آثاری دارد.

اقول: سرتاسر قرآن آنچه از آسمان و زمین ذکر فرموده آسمان را بلفظ جمع در بسیاری از موارد ذکر فرموده و زمین را مفرد بیان کرده فقط در این آیه فرموده: وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ و مماثلت در این نیست که در عدد مثل آنها باشد بلکه ممکن است وجه تشبیه این باشد که همین نحوی که این کرات جویه که گفتیم مراد از سماوات طبقات فضای همین کرات جویه است اینها در جو این فضای وسیع بقدرت کامله حق نگهداشته شده بدون عمد و ستون و از برای هر یک حرکت است در مدار خود همین نحو کره زمین و آب را هم برای او در جو این فضا نگاهداری کرده و برای او هم حرکت وضعی و انتقالی قرار داده که همین نحوی که حرکات آنها آثاری دارد حرکت کره زمین هم آثاری دارد.

و اما دعاء که می‌گویی

(و رب الارضین السبع)

اشاره بقطعات زمین است که هر قطعه یک آثار مخصوصه بخود دارد از حرارت و برودت و از تولید بعضی فواکه و حبوبات و از طول و صغر شب و روز و از تولید بعض معادن حتی افراد بشر در هر قطعه یک امتیازاتی دارند از حیث زبان و گفتار و از حیث رنگ سیاه و سفید و سرخ و زرد اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۶۷

و از حیث شکل و شمائل و از حیث خوراک و پوشاک و اشباه اینها چنانچه امروز قطعات زمین را باسیا و اروپا و آفریقا و استرالیا و

امریکا و امثال اینها تقسیم میکنند، و تعبیر بجمع که میفرماید: ارضین در زبان شما هم هست که می‌گویید: اراضی هر قطعه را یک ارض حساب میکنید.

و اما اخبار اولاً خبر واحد است و خبر واحد در باب غیر احکام شرعیه حجت نیست و ثانیاً سند معتبری ندارد، و ثالثاً قابل توجیه است به بیانی که مکرر گفته شده که مراد از هفت آسمان هفت طبقه فضا است و در هر طبقه کرات جویه مثل شمس و قمر و سایر ستارگان هستند که آن قسمت فضاء محیط بآن کرات هستند و لذا کرات بمنزله ارض هستند در آن فضا و فضا بمنزله آسمان هستند نسبت بکرات چنانچه کره زمین ما هم در این قسمت فضا است. هذا ما عندنا و الله و رسوله و خلفائه اعلم بما قالوا يَنْتَزِلُ الْأُمْرُ بَيْنَهُنَّ نزول فرود آمدن از فوق است بسفل عکس صعود که عروج از سفلی است بفرق، امر فرامین و دستورات است، بینهن بین آسمانها و کرات جویه و ملائکه و سایر مخلوقات الهیه که از مقام شامخ الهیه بجمیع موجودات سماویه و ارضیه میرسد بملائکه که هر دسته آنها موظف بوظائفی هستند بکرات جویه که هر کدام مأمورند در حرکت دوریه و حرکت مستقیمه بمستقر خود که میفرماید:

وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا يَسْ آیه ۳۸، بکوه: يَا جِبَالَ أُوبَى مَعَهُ بَاهَنَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ بطیور: وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّيْرِ بباد: وَ سَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ سبأ آیه ۱۰، نمل آیه ۱۷. وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ الحاقه آیه ۶ و ۷. بزمین: يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ بآسمان: يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي هود آیه ۴۶. بانس و جن تکالیف و دستورات دینی، بحیوانات: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا نحل آیه ۷۰ و غیر اینها.

لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خطاب بمؤمنین است زیرا کفار و مشرکین با این همه آثار معذک خدا را قادر بر کل شیء نمیدانند، اما طبعین و دهرین هستند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۶۸

بطبیعت میدانند، اما یهود گفتند: يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ و اما نصاری و مشرکین مستند بآله خود و غیر اینها میدانند بسیاری از افعال الهی را، و اما مؤمنین میدانند که احدی غیر از خدا مالک ذره‌ای نه در آسمان و نه در زمین نیستند: قُلْ اذْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ سبأ آیه ۲۱.

و اما قدرت الهی اگر هزارها برابر این مخلوقات خلق فرماید در نزد او با خلقت یک مورچه تفاوت ندارد بمجرد اراده ایجاد میشود، و این آثار قدرت که در بسیاری از آیات نشان میدهد برای تنبه است که بحس مشاهده کنند و از اثر پی بمؤثر ببرند و الا کسانی که معرفت بوجود مؤثر دارند احتیاج با اثر ندارند مثالی بزنم که مراتب معرفت سه درجه است یکی از اثر پی بمؤثر میبرد از دود و بوی سوختنی علم بوجود آتش دارد، درجه دوم آتش را میبیند، درجه سوم میان آتش است و میسوزد

یا من دل علی ذاته بذاته أَلْغَيْرُكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ؟ عمیت عین لا تراک

و امثال اینها.

وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا چون علم عین ذات است و ذات صرف وجود است ازلا و ابداً غیر متناهی نه اول دارد و نه آخر و حاوی جمیع مراتب وجود است احاطه بجمیع مراتب وجود دارد از ثری تا ثریا از عالم لاهوت تا عالم ناسوت.

هذا آخر ما وفقنا الله في تفسير سورة الطلاق و نسأله أن يوفقنا لتفسير بقية السور بلطفه و كرمه و عنايته و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسير سورة التحريم بيد اقل الخليفة السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۶۹

سورة التحريم مدنية اثنتا عشر آية ص: ۶۹

برای رضای زوجات چرا چنین کردی خدایی که بر تو حلال کرده بود ما ملکت یمینک را برای چه خود را ممنوع کردی و حال هم واجب فرمود که این قسم را حل کنی بدادن کفاره قسم و اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۱

کفاره قسم را خدا در قرآن سه چیز قرار داده که میفرماید: فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ إِيمَانِكُمْ مائده آیه ۹۱ در بعض اخبار دارد: حضرت اطعام عشره مساکین فرمود، و در بعض کلمات دارد: عتق رقبه نمود.

مسأله: قسم‌هایی که انسان یاد میکند چند قسم است: یکی قسم لغو به اینکه امر واجبی یا ممدوحی را ترک کند یا امر حرامی یا مرجوحی را بجا آورد که میفرماید:

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ إِنْ نَوَيْتُمْ صَدَقَاتٍ إِنَّكُمْ لَأَعْلَمُ بِمَا تَلْقَوْنَ فِيهَا وَلَا يَأْتِيكُمُ اللَّهُ بِخَيْرٍ إِلاَّ إِن كُنْتُمْ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ بِحَسَبِ قُرْبَانِكُمْ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ إِنْ نَوَيْتُمْ صَدَقَاتٍ إِنَّكُمْ لَأَعْلَمُ بِمَا تَلْقَوْنَ فِيهَا وَلَا يَأْتِيكُمُ اللَّهُ بِخَيْرٍ إِلاَّ إِن كُنْتُمْ أَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ بِحَسَبِ قُرْبَانِكُمْ

و یک قسم این که بر فعل واجبی یا مندوبی باشد واجب میشود یا وجوبش مؤکد میشود و در مخالفتش کفاره دارد.

یک قسم بر امر مباحی است که بجا آورد یا ترک کند این واجب یا حرام میشود، و مورد چون امر را حجتی بود و ترضیه قلب زوجات در همچو مواردی حسنی نداشت خداوند امر فرمود که حل کند بدادن کفاره بعین نظیر قسم ایوب بود که قسم یاد کرد که اگر گیسوان زوجه بریده شده او را صد تازیانه بزند پس از آنکه دید این اغوای شیطان بوده و زوجه او تقصیر نداشته خدا میفرماید: وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ ص آیه ۴۳ که در آیه قبل فرمود: تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ با اینکه معلوم است این از روی حسد و کینه و بغضی که عایشه و حفصه با ماریه داشتند که حتی نسبت زنا باو دادند که شرحش گذشت در مورد ابراهیم پسر پیغمبر و افک عایشه از آیه ۴ تا آیه ۲۰ در سوره نور.

وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَلا ایت کلیه بر کافه موجودات علویه و سفلیه حتی بر انبیاء و ملائکه اختصاص باو دارد و بعد از آن ولایت جعلیه که بر انبیاء و اوصیاء آنها جعل فرموده که میفرماید: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ مائده آیه ۵۵ در خاتم بخشی امیر المؤمنین باید تحت اطاعت و فرمان الهی باشید.

وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ تفسیرش واضح است و مکرر بیان شده.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۲

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۳] ص: ۷۲

وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳)

و زمانی که نبی اکرم سرا بعض ازواجش حدیثی بیان فرمود و باو سپرد که با حدی اظهار نکند ولی او رفت و اظهار کرد و فاش نمود حضرت از او پرسید چرا اظهار کردی بعض آن را اقرار کرد و بعض آن را انکار کرد، حضرت فرمود: تمام آن را اظهار کرده‌ای گفت: شما از کجا میدانید؟ فرمود: خدای عالم خبیر بمن خبر داده، شرح این قضیه طبق حدیثی که از حضرت صادق (ع) روایت شده پس از آنکه در آیه قبل ذکر شد در مورد حفصه و ماریه حضرت سری برای حفصه بیان فرمود و باو سپرد که فاش نکند، و آن سر این بود که پس از من ابا بکر و عمر خلافت را اشغال میکنند و قضیه ماریه را هم بروز ندهد. حفصه بعایشه گفت عایشه بیدرش ابی بکر گفت ابی بکر بعمر گفت، عمر آمد نزد حفصه از او پرسید اقرار کرد حضرت رسول حفصه را خواست اقرار کرد، اما مطلبی که میان این چهار نفر تصمیم گرفته بودند که حضرت را مسموم کنند بروز نداد، حضرت او را هم بیان فرمود، گفت: از کجا خبر پیدا کردی؟- فرمود: خدای خبیر علیم بمن خبر داد.

وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ كَهَفَصَةَ بَعِيشَةَ

حَدِيثًا بَعْضِي كَفْتَنَد: همان رفتن نزد ماریه که در آیه قبل بیان شده بود که بسایر زوجات نگوید، و در خبر مذکور دارد که قضیه ابا بکر و عمر و ماریه بود چنانچه ذکر شد.

فَلَمَّا تَبَأْتُ بِهِ كَه بَعَايشَه خَبَر دَاد.

وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ خَدَاوَنَد وَ حَى فَرَمُود وَ خَبَر دَاد كَه حَفْصَه سَر شَمَا رَا فَاش كَرْد وَ بَعَايشَه خَبَر دَاد.

عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ پِیغمبر حِیاء بَعْض آنچه خبر داده بود بعایشه را بحفصه فرمود که: چرا بروز دادی و بعایشه گفتی با

اینکه بتو سپرده بودم که قضیه ماریه باشد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۳

وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضِ كَه قَضِیَه اَبی بَكْر وَ عَمْر بَاشَد بَا اَیْنَكَه مِیْدَانَسْت زَیْرَا اَعْرَاض فَرَع دَانَسْتَن اَسْت.

فَلَمَّا تَبَأَهَا بِهِ چُون پِیغمبر خَبَر دَاد حَفْصَه رَا كَه چَرَا رَفْتی وَ بَعَايشَه بَرُوز دَادی؟

حَفْصَه كَفت: شَمَا اَز كَجَا فَهْمِیْدِیْد كَه مَن بَعَايشَه كَفتَه‌ام؟ كَمان كَرْد كَه عَايشَه بَه پِیغمبر خَبَر دَادَه.

(قالت) حفصه:

مَنْ أَتَبَأَكَ كَه مَن خَبَر دَادَه‌ام.

قَالَ تَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ خَدَا بَمَن خَبَر دَادَه.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۴] ص: ۷۳

إِنْ تُتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴)

اگر شما دو نفر که عایشه و حفصه باشید توبه کردید بسوی خدا یعنی واجب است توبه کنید پس متمایل است قلوب شما بر اظهار و افشاء باید خودداری کنید و اگر اظهار کردید بر علیه رسول الله (ص) پس محققا خداوند او یاری میکند پیغمبر خود را و جبرئیل و صالح مؤمنین که علی (ع) است و ملائکه هم بعد از این پشتیبان او هستند.

إِنْ تُتُوبَا عَايشَه وَ حَفْصَه.

إِلَى اللَّهِ حَال كَه حَفْصَه بَعَايشَه كَفتَه اَگر شَمَا دُو نَفَر بَدِیگَران نَكَفتِیْد وَ فَاش نَكَرْدِیْد یعنی بابی بکر و عمر پدران خود نگفتید که باید نگوئید و فاش نکنید و در مقام اذیت برسول الله بر نیائید.

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا بَا اَیْنَكَه قَلْبَا تَمَایِل دَارِیْد وَ خُوْدداری نَمِیْتوانِیْد بَكَنِیْد یعنی توبه نَمِیكنِیْد وَ دَسْت بَر نَمِیْداریْد.

وَ اِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ دَر مَقَام عَدَاوَت بَا اَن حَضْرَت بَر اَمَیْدِیْد وَ بَا پَدْران خُوْد هَمْدَسْت شَدِیْد قَدْرَت نَداریْد كُوچَكْتَرین اذِیْتی باو بَرسانِیْد زَیْرَا:

فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ خَدَا یَاوَر اُو هَسْت وَ اُو حَفْظ مِیْفَرماِیْد. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۴

وَ جِبْرِیلُ اَن هَم یاری مِیكنِیْد اُو رَا.

وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ اَمِیر الْمُؤْمِنِین كَه دَر هَر حَالِی ناصِر پِیغمبر بُوْد كَسِی كَه هَمچُو ناصِرِی دَاشْتَه بَاشَد كِی قَدْرَت دَارِد باو اَسِیْبِی بَرسانِیْد.

وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ كَه جَلُو گِیْری مِیكنِیْد اَز دَشْمَن هَای اُو كَه نَتوانِیْد اذِیْتی باو بَرسانِیْد.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۵] ص: ۷۴

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۵)

امید است پروردگار او اگر شما را طلاق دهد اینکه بدل میفرماید از برای او زوجه‌های بهتر از شما مسلمات مؤمنات باشند قانتات

خاضعه و خاشعه باشند تا ثابت از کلیه معاصی عبادات بعبادهای الهی اشتغال داشته باشند سائحات روی بطاعت و بندگی خدا میروند چه ثیبه باشند یا باکره.

اقول: از مفهوم این آیه استفاده میشود که عایشه و حفصه نه مسلمه بودند و نه مؤمنه و نه نسبت بحضرت خضوع و خشوع و نه در پیشگاه الهی و نه تائبه از گناهان خود و نه اهل عبادت بودند و نه رو بخدا میرفتند و همین آیه ما را کافی است بر صفات آنها.

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ لَكِنِ حَضْرَتِ نَهْ اَيْنَهَا رَا طَلَاَقِ مِيَدَادِ وَ نَهْ تَبْدِيلِ مِيَكْرَدِ بَا زَوَا جِ دِيْكَرِيْ زِيْرَا نَهِيْ صَرِيْحِ فَرْمُوْدَهْ خِدَايْ مَتَعَالِ اَوْ رَا كَهْ فَرْمُوْد: لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ أَحْزَابِ آيَهْ ۵۲. ولى ممكن بود كه ترخيص برسد از جانب الهی و این جمله برای تهدید و تخویف آنها است كه خدا ترخيص فرماید لذا فرمود: عسی ربه كه ترخيص الهی برسد و شما را طلاق دهد و اگر طلاق داد.

أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا بَجَايِ شَمَا اَزْوَاجِ دِيْكَرِيْ بَا وَ عَنَايَتِ فَرْمَايِد.

خَيْرًا مِنْكَنَّ كَهْ بَهْتَرِ اَزْ شَمَا بَاشَنْدِ وَ بَهْتَرِ بُوْدَنْ اَنَهَا نَهْ اَزْ جِهْتِ حَسَنْ وَ جَمَالِ تَنَهَا بَاشَدْ بَلَكَهْ اَزْ جِهْتِ دِيَانَتِ كَهْ دَارَايِ اَيْنِ صِفَاتِ بَاشَنْد:

مُسْلِمَاتٍ يَا بَمَعْنِيْ اِسْلَامِ اسْتِ يَا بَمَعْنِيْ تَسْلِيْمِ اَوْ اَمْرِ خِدَا وَ رَسُوْلِ اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۷۵

مُؤْمِنَاتٍ كَهْ اِيْمَانِ وَ يَقِيْنِ دَاشْتَهْ بَاشَنْدِ بَخِدَا وَ رَسُوْلِ وَ دَسْتُوْرَاتِ اَنَهَا رَا عَمَلِ كَنْنَد.

قَانِتَاتٍ بَمَعْنِيْ قَنُوْتِ كَهْ دَرِ نَمَازِ هَسْتِ، بَعْضِيْ كَفْتَنْد: بَمَعْنِيْ اِطَاعَتِ اسْتِ كَهْ مَطِيْعِ زَوْجِ بَاشَدْ وَ مَطِيْعَهْ خِدَا، بَعْضِيْ كَفْتَنْد: بَمَعْنِيْ خَضُوْعِ وَ خَشُوْعِ اسْتِ، بَعْضِيْ كَفْتَنْد: اجْتِنَابِ اَزْ قَبَايِحِ وَ لَغُوِيَاتِ.

اقول: انسب بنظر میآید كه اشتغال بذكر و دعا باشد چنانچه در قنوت نماز است.

تَائِبَاتٍ نَسْبَتِ بَهْ كَدْشْتَهْ هَا.

عَابِدَاتٍ اَهْلِ عِبَادَتِ وَ بِنْدِ كِيْ بَاشَنْد.

سَائِحَاتٍ بَعْضِيْ كَفْتَنْد: رُو بَعْبَادَتِ رَفْتَنْ اسْتِ، بَعْضِيْ كَفْتَنْد: صَوْمِ اسْتِ. وَ اَنْسَبِ تَوْجِهِ بَخِدَا وَ نَظَرِ وَ تَوْكَلِ بَا وَ اسْتِ.

ثِيْبَاتٍ وَ اَبْكَارًا چَهْ ثِيْبَهْ بَاشَنْدِ يَا بَا كَرَهْ يَا هَرِ دُو قِسْمَتِ.

اقول: ذكر این صفات برای خیریت آنها است یعنی آنها دارای این صفات هستند كه شما فاقد آنها هستید، نه اسلام و تسلیم، و نه ایمان و عقیده، نه اهل ذكر و عبادت، و نه توبه از كردارهای خود، نه اطاعت فرمان خدا و رسول، لكن پیغمبر (ص) مأمور است كه با اخلاق شما بسازد بعینه مثل این دو مثل زن نوح و زن لوط است چنانچه در همین سوره بیان میفرماید و شرحش میآید.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۶] ص: ۷۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۶)

ای کسانی كه ایمان آورده‌اید نگهداری كنید و حفظ كنید خود را و کسانی كه اهل شما هستند از آتشی كه هیزم آن ابدان انسان است و سنگ كبریت و بر آن آتش موكل هستند ملائكه غلیظ اللسان سخت گیر مخالفت نمیکنند فرمان الهی را و آنچه بآنها امر میشود بجا میآورند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُطَابِ بَاهِلِ اِيْمَانِ اسْتِ زِيْرَا غَيْرِ مُؤْمِنِ هَرِ كَهْ بَاشَدْ وَ اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۷۶

هر چه باشد و لو عمر نوح كند و تمامش بعبادت بگذرانند مخلد در عذاب است چه طبیعی باشد یا مشرك یا يهود و نصاری و مجوس یا اهل ضلالت و بدعت یا منكر ضروری دین یا مذهب باشد.

قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ هر کس اهل شما باشد از اولاد و احفاد چه نسبت سببی داشته باشند یا نسبی و در تحت عیولت و فرمان شما هستند، و تعبیر باهل با اینکه بر هر فرد مسلمان واجب است امر بمعروف و نهی از منکر نسبت بجمیع افراد مسلمین و واجب است ارشاد و هدایت نسبت بجهال برای این است که اولاد اهل اطاعت او را میکنند بخلاف دیگران، و ثانیاً انسان علاقه و محبت نسبت باهل خود دارد و در مقام جلب نفع آنها و دفع ضرر از آنها است.

ناراً آتش جهنم است و این آتش همیشه افروخته است لکن هیزم را که در میان آتش بیندازند آتش میگیرد و شعله‌ور میشود لذا میفرماید:

وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ اهل جهنم خود بزبان ما در میگیرند و از خود آنها شعله آتش بلند میشود، و تعبیر به حجاره گفتند: سنگ کبریت است که او هم در آتش شعله‌ور میشود لکن آنچه بنظر میآید مراد اصنام مشرکین است که از سنگ میتراشند که میفرماید: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ انبیاء آیه ۹۵. و حسب برافروختگی است، و از اقوال ابراهیم بمشرکین میفرماید:

أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ صافات آیه ۹۵، و نحت تراشیدن است.

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ خزنه جهنم که با تازیانه‌های آتشی و عمودهای آتشی که بر بدن آنها و بر فرق آنها میزنند و غل‌های آتشی که بگردن آنها میاندازند با سلاسل و حمیم جهنمی که بر سر آنها میریزند که میفرماید: خُدُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ دخان آیه ۴۷. و میفرماید: خُدُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲. و گفتند حمیم مس آب شده است، و نیز میفرماید: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ

فَوْقَ رُؤُسِهِمُ الْجَحِيمِ يُصَهَّرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعُ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۷۷
مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

حج آیه ۲۰ و ۲۱.

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ آن ملائکه غلاظ و شداد خردلی معصیت و نافرمانی نمیکنند چنانچه عقیده مذهب شیعه است که ملائکه کلا معصوم هستند چنانچه انبیاء و اوصیاء معصوم هستند، و قضیه هاروت و ماروت را در سوره بقره آیه ۹۶ مفصلاً شرح کرده‌ایم مراجعه فرمائید.

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ذره‌ای خلاف دستور عمل نمیکنند نه زیاده از مقدار مأموریت و نه نقیصه و کوتاهی.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۷] ص: ۷۷

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷)

ای کسانی که کافر شدید عذر خواهی نکنید در این روز جز این نیست که جزا داده میشود آنچه را که بودید عمل میکردید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا شامل تمام کفار میشود از طبیعی و مشرکین و یهود و نصاری و مجوس و منافقین و منکرین ضروریات دین و مرتدین و ملحق بانها ضالین و مضلین.

لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ اعتذار آنها را خداوند در قرآن بیان فرموده یکی آنکه میگویند: وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ انعام آیه ۲۳. یکی: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا اعراف آیه ۳۶. یکی: رَبَّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ مؤمنون آیه ۱۰۹. یکی:

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ سجده آیه ۱۲. و غیر اینها و لکن این اعداز پذیرفته نیست لذا میفرماید در جواب آنها که میگویند: رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرِ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَاطر آیه ۳۴. و حجت بر شما تمام شده و راه عذر بسته شده.

است.

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ خِزْيَ عَذَابٍ وَخُفْتٍ وَخَوَارِيٍّ وَبِيٍّ - اعتنائی است، اول مقرب عند الله نبی اکرم است که مقام محمود است و مقدم بر تمام انبیاء و ملائکه است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ شَامِلٌ تَمَامٌ مُؤْمِنِينَ مِثْلُ مَا فِي آيَةِ الْبُرُجِ وَتَمَامٌ مُؤْمِنِينَ زَمَانِ آن حضرت بدلیل حدیثی که از ابن بابویه مسند الی جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر اکرم که روزی حضرت روی بامیر المؤمنین فرمود: آیا بشارت دهم تو را؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله. فرمود: هذا جبرئیل یخبرنی عن الله جل جلاله انه قد اعطی شیعتک و محبیک سبع خصال: الرفق عند الموت، و الانس عند الوحشة، و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۰

النور عند الظلمة، و الا من عند الفزع، و القسط عند المیزان، و الجواز علی الصراط، و دخول الجنة قبل الناس.

تُورَهُمْ يَشْرَعِي بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبَأْيَمَانِهِمْ که گذشت که منافقین میگویند: يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّا كُنَّا نَقْتَسِمُ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ عَرَّيْتُكُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ حديد آیه ۱۳.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا نُورًا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اتمام نور زیادتی نور و دوام نور است بسا تمام بهشت و صحرای محشر را روشن میکند و این بر اینها باقی است ابد الاباد تمام شدنی ندارد، و غفران با تکفیر قریب المعنی است تکفیر چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن است مثل باب کفارات و غفران پرده پوشیدن است که احدی مطلع نشود که میفرماید: إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا فرقان آیه ۷۰.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۹] ص: ۸۰

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۹)

ای نبی اکرم جهاد کن با کفار و منافقین و سخت بگیر بر آنها و جایگاه آنها جهنم است و بد بازگشتی است.

جهاد یکی از فروع اسلام است ولی شرط آن حضور نبی و امام است و باید باذن و اجازه او باشد و در دوره غیبت جایز نیست و بازاء آن دفاع است و آنها باید باذن مجتهد جامع الشرائط باشد که نایب امام است و بحکم او باشد.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ جهاد با کفار معلوم که حضرت با مشرکین و یهود داشت در بدر و احد و احزاب و خیبر و غیر اینها، اما با منافقین حضرت جهاد نفرمود. بعضی گفتند: جهاد با آنها بقول و آمد و رفت و موعظه بود، بعضی گفتند منافقین که نفاق آنها ظاهر شده و ملحق بکفار شدند. لکن در اخبار از حضرت صادق (ع) و از ابن عباس علی بن ابراهیم و شیخ طوسی در

امالی روایت کرده‌اند که جهاد با اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۱

منافقین را در عهده علی امیر المؤمنین گذاشت با ناکثین و قاسطین و مارقین.

اقول: جهاد با منافقین تهدیداتی بود که در قرآن نسبت بآنها شده مثل: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴ و مثل: وَ عِدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ توبه آیه ۶۹ و مثل: وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ - الی قوله تعالی - وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا فتح آیه ۶ و غیر اینها از آیات.

وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ عین این آیه را در سوره توبه آیه ۷۴ شرح کرده‌ایم مراجعه کنید با اینکه معنی واضح و روشن است.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۰] ... ص: ۸۱

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰)

مثل میزند خداوند متعال از برای کسانی که کافر شدند زن نوح و زن لوط را که بودند تحت دو بنده صالح ما از بندگان ما دو پیغمبر که نوح سر حلقه انبیاء اولوا العزم بود و لوط که از طرف ابراهیم مبعوث به هفت شهر که قوم لوط بودند پس آن دو زن خیانت کردند آن دو پیغمبر محترم را پس بی‌نیاز نکرد از عذاب الهی که بگویند ما عیال دو پیغمبر بودیم هیچگونه عذابی، و گفته شد بآن دو زن که داخل شوید آتش را با کسانی که داخل شدند، و گفتند اسم عیال نوح واغله بود و خیانتش اینکه کافره و منافقه بوده و میگفت نوح دیوانه است و هر که می‌آمد بنوح ایمان بیاورد میرفت و بمشرفین خبر میداد آنها در مقام اذیت بآن ایمان آورنده بر می‌آمدند، و عیال لوط نامش و ابله بوده و خیانتش این بود که قوم لوط هر کس از خارج شهر آنها وارد شهر آنها میشد او را میگرفتند و با او آن عمل شنیع که لواط بود میکردند و چون ملائکه بصورت جوان خوش سیما شبانه بر حضرت لوط وارد شدند بعنوان ضیافت این زن رفت بالای بام آتش افروخت و خریدار کرد مشرفین را که آمدند بخیال اینکه با آن ملائکه چنین عمل را مرتکب شوند، و بعضی گفتند: اسم امراه نوح والغه و امراه لوط والهه بود و این اختلاف نسخ است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۲

و این ضرب المثل بر حسب روایت شرف الدین از حضرت صادق (ع) است راجع بعائشه و حفصه که خیانت کردند با رسول الله (ص) در افشاء سری که سپرده شده بود بآنها که شرحش گذشت، و از عامه مقاتل اعتراف کرده که: يقول الله لعائشه و حفصه: لا- تکونا بمنزله امرأة نوح و امرأة لوط، و از علی بن ابراهیم است که گفت: طلحه عائشه را بسیار دوست میداشت در موقع خروج بصره برای جنگ با امیر المؤمنین بهانه بدست آورد و بعایشه گفت: مناسب نیست و سزاوار نیست شما بدون محرم مسافرت کنید و او را تزویج کرد با اینکه صریح قرآن است که میفرماید: وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أُيْدًا احزاب آیه ۵۳. باری بپردازیم به تفسیر ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا این ضرب المثل برای کفار برای این است که نگویند: ما پسر فلانیم و از قبیله فلان و انتساب بفلان داریم و از عذاب مصون و محفوظیم با اینکه میفرماید در حدیث: (خلقت الجنة لمن اطاع الله و لو كان غلاما حبشيا و خلقت النار لمن عصى الله و لو كان سيدا قرشيا) و در قرآن میفرماید: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ مؤمنون آیه ۱۰۳.

امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ اقول: برای کفار مناسب بود ضرب المثل به پسر نوح و ابی لهب باشد نکته اینکه بامرأة لوط زده است کنایه و اشاره بهمان عایشه و حفصه است که نگویند: ما زوجه پیغمبر هستیم و ام المؤمنین، و اعلا درجه بهشت میرویم خداوند متعال این فتیله را از گوش آنها بیرون کشید در آیه شریفه: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ احزاب آیه ۳۰.

كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ که نوح و لوط باشند و تعبیر بعبدین برای این است که مقام عبودیت بالاترین مقام است حتی از مقام رسالت که در تشهد می‌گویی: و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، و از امیر المؤمنین است در مناجاتش عرض میکند: (الهی کفانی فخرا أن اکون لك عبدا و کفانی عزا أن تکون لی ربا).

فَخَانَتَاهُمَا که خیانت آنها ذکر شد.

فَلَمْ يُغْنِيَا این دو پیغمبر بی‌نیاز نکردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۳.

عَنْهُمَا از این دو امراه.

مِنَ اللَّهِ ای من عذاب الله.

شئناً بلکه موجب ضعف عذاب آنها میشوند.

و قیل قائل یا ملائکه عذاب یا امیر المؤمنین که قسیم جنت و نار است.

ادخلنا النار این دو امراه و آن دو امراه مع الداخلیین که سایر کفار و مشرکین و منافقین و آن دو پدر نابزرگوار و اتباع آنها باشند.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۱] ... ص: ۸۳

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱)

و مثل میزند خداوند برای کسانی که ایمان آوردند امراه فرعون را زمانی که گفت: پروردگار من بنا فرما خانه‌ای از برای من در نزد خود در بهشت و نجات ده مرا از فرعون و عمل فرعون و نجات بخش مرا از قوم ستمکاران.

گفتند: پس از معجزه موسی که سحر سحره فرعون را عصای موسی بلعید آسپه زن فرعون ایمان آورد هر چه فرعون خواست او را منصرف کند و او را اذیت میکرد او دست برنداشت عاقبت دستور داد او را چهار میخه بزمین کوبیدند دست‌ها و پاهای او را و سنگ عظیمی بر روی او گذاشتند تا هلاک شد.

یعنی ای مؤمنین اگر شما را قطعه قطعه کنند نباید دست از ایمان بکشید مخصوصاً زنهاى مؤمنه که گرفتار شوهرهای فاسق فاجر ضال مضل میشوند نباید دست از وظائف دینی خود بردارند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا که شامل رجال و نساء میشود بواسطه تغليب امرأت فرعون که واقعا چه جلالت و عظمت داشت و او مانع شد از قتل موسی و فرعون را منصرف کرد مع ذلک ایمان آورد و گرفتار چنگال فرعون شد که گفت:

إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۴

و نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ اعمال سوء فرعون بسیار است بالاتر از اینکه بقصد کشتن خدا برود که بگوید به هامان که بنای صرح کند تا مطلع شود بخدای موسی:

یا هان ابن لی صرحا لعلی اطلع الی اله موسی بلکه منکر شود و بگوید: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات آیه ۲۳. و به موسی گوید: لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء آیه ۲۹. و ظلم‌هایی که به بنی اسرائیل میکرد: يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ قصص آیه ۴. و مردان آنها را باعمال شاقه وادار میکرد، و زنهاى آنها را به کنیزی و کلفتی و خدمتکاری میگرفت، و بچه‌های آنها را سر میبرد و سایر اعمال خبیثه که مرتکب میشد و طغیان و سرکشی که میفرماید: إِنَّهُ طَغَى طه آیه ۲۴.

و نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ که آل فرعون بودند قبطیان که خداوند خطاب به بنی اسرائیل میفرماید: إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ... الايه بقره آیه ۴۹، و بامر فرعون با آسپه کردند آنچه ذکر شد و او را کشتند.

[سوره التحريم (۶۶): آیه ۱۲] ... ص: ۸۴

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْقَانِتِينَ (۱۲)

و مریم دختر عمران آن چنان زنی بود که حفظ کرد عورت خود را پس دمیدیم در آن از روح خود و تصدیق کرد بکلمات پروردگار خود و بکتابهای خدا و بود از اهل عبادت و اطاعت و توجه بخدای متعال.

و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ این عمران غیر از عمران پدر موسی است موسی و هارون پسران عمران بن یصهرند و مریم دختر عمران بن فاتان است و بین این عمران دو هزار و هشتصد سال فاصله بوده و تمام آباء آنها از انبیاء و اوصیاء و صلحاء بودند چنانچه در نسب انبیاء و اوصیاء گفتیم در اصلااب شامخه و ارحام مطهره بودند.

الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا احصان از ماده حصن است بمعنی دیوار قلعه که حفظ میکند از دخول غیر، و فرج بمعنی عورت است و از برای زن سه قسم عورت است ۱- یک قسم از نامحرم تمام بدن حتی موی سر سوای وجه و کفین تا بند دست و روی پا تا مفصل که در نماز هم باید مستور باشد و از غیر محارم باید ستر کند آنهم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۵ مشروط به اینکه زینت نکرده باشد و نگاه ریه نباشد در صورت و دست و پا.

۲- از محارم از ناف تا زانو باید مستور باشد.

۳- از نساء حتی مادر و دختر و خواهر عورتین و عجان وظهار فقط برای شوهر جایز است و برای مولی نسبت به کنیز غیر مزوجه و بس. و مریم بجمیع اقسام خود را مصون و مستور و محفوظ نمود و این بالاترین صفات زن است بلکه اگر صورت و دست و روی پای را هم ستر کند بهتر است: وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ نُور آیه ۵۹، و صدیقه طاهره خدمت پدر بزرگوارش عرض کرد که: بهترین صفات زن این است که چشمش بنامحرمی نیفتد و چشم نامحرمی باو نیفتد.

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا که جبرئیل آمد که خود جبرئیل روح الامین بود که میفرماید: فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا ... الايه مریم آیه ۱۷. و دمید در جیب او یا عورت او که شرحش مکرر بیان شده مخصوصا در سوره مریم. وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّ انبياء هستند.

وَ كُتِبَ عَلَيْهَا صِحْفٌ انبياء، تورات، و زبور.

وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ معنی قانت گذشت و بس است در شأن مریم آیه شریفه:

وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ آل عمران آیه ۳۷. و بس است در مقام مریم اینکه در بهشت از زنهای حضرت رسالت میشود چنانچه دارد از حضرت رسالت در موقعی که خدیجه در شرف وفات بود فرمود: سلام مرا بضررات خود برسان بزبان ماهو و. عرض کرد: کیانند؟ فرمود: آسیه زن فرعون و مریم مادر عیسی و خواهر موسی، و در اخبار دارد مثل بمریم مثل بفاطمه (ع) است، و مثل باسیه برقیه زوجه عثمان و فرعون این امت عثمان است و ظالمین این امت بنی امیه هستند.

هذا ما اردنا فی تفسیر سوره التحريم و يتلوه تفسیر سوره الملك و سائر السور ان- شاء الله تعالى بتوفيقه و تأييده. و الحمد الدائم لله و الصلاة على رسول الله و خلفائه خلفاء الله و انا عبد الله السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۶

سوره الملك مكيه ثلاثون آيه ص : ۸۶

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد المرسلين و على آله الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱] ص : ۸۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

اما الكلام فی فضلها- از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) که این سوره را خواندن در مکتوبه و قبل از نوم موجب امان الهی

است تا صبح و امان الهی است در قیامت تا دخول جنت، و از کلینی از حضرت باقر (ع) مسندا که مانع از عذاب قبر و جلوگیری از دخول نکیر و منکر در قبر میشود، و از خواص القرآن که قرائت او ثواب احیاء شب قدر دارد و در روایتی شب عید فطر، و انیس در قبر میشود و صاحبش را حفظ میکند از عذاب تا روز قیامت و شفاعت او را میکند تا دخول جنت، و هدیه او برای اموات مثل برق بآنها میرسد و انیس آنها میشود در قبر و غیر اینها از فضائل و ثوابات.

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ تمام برکات چه بدون واسطه و اسباب و چه بواسطه و اسباب از جانب او است و معنای برکت دارای جمیع خیرات و تفضلات و نعم لذا قرآن را میفرماید: وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ أَنْعَمَ آيَةً ۹۲. زیرا قرآن جامع برکات است از حیث قرائت و تلاوت و حفظ و عمل باو و نظر در او و تفکر در آیات و اتعاظ بمواعظ او و هدایت و ارشاد و شفاعت او در قیامت، مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ نَوْراً آيَةً ۳۵. زیرا فوائد زیتون بسیار است، فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ قِصَصٌ آيَةً ۳۰، زمین نجف وادی السلام بهشت عالم برزخ و اعظم برکاتش مرقد مطهر امیر المؤمنین و چهار پیغمبر آدم و نوح هود و صالح. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص:

۸۷

الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ يد جارحه نیست يد قدرت است و يد اراده و مشیت است که: دائماً افاضه میفرماید و تمام ما سوی الله در قبضه قدرت او است که میفرماید وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مائده آیه ۶۹، كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ الرَّحْمَنِ آیه ۲۹.

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تعبیر بشیء بمعنی ما یشیء وجوده و تمام موجودات امکانی از عالم عقول و نفوس و لوح و قلم و عالم ارواح و ملائکه و جن و انس و عرش و کرسی و سماوات و ارض و ما فیها و ما بینهما تمام محدود هستند و قدرت عین ذات و غیر محدود، و تعبیر بکل شیء از ضیق عبارت است و ذات اقدس ربوبی غیر متناهی است از لا و ابداء: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قِصَص آیه ۸۸، كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الرَّحْمَنِ آیه ۲۷.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲] ص: ۸۷

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَتْيَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۲)

خداوند خداوندی است که خلق فرمود موت و حیات را برای اینکه شما را اختبار کند که کدامیک از شما نیکوتر است عمل او و او عزیز قاهر است و آمرزنده گناه.

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ اشکال: اولاً برای چه موت را قبل از حیات ذکر فرموده با اینکه موت بعد از حیات است، و ثانیاً موت فناء است مخلوق نیست برای چه نسبت خلق باو داده شده؟

جواب: اما از اشکال اول بعضی مفسرین گفتند: که موت عدم الحیوة است و عدم قبل الحیوة بوده و این جواب از دو جهت باطل است: یکی عدم الحیوة امر عدمی است و معدوم مخلوق نیست، دیگر آنکه موت زوال حیات است تا حیات نباشد زوال نیست.

بعضی مفسرین گفتند: موت بیشتر و زیاده تر مورث خوف میشود. این هم تمام نیست.

بعضی گفتند: موت برای عبرت است و حیات برای تحصیل زاد و توشه است.

اقول: انسان در تحصیل کمالات و نیل بمقامات احتیاج بدو امر دارد: اول تخلیه است سپس تحلیه در باب ایمان و عقائد ابتدا باید

کفر و شرک و عقائد فاسده زایل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۸

شود سپس جای گیر آنها ایمان و عقاید حقه شود، در باب اخلاق اول از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات سیئه باید بشود سپس تحصیل اخلاق حمیده و صفات پسندیده و ملکات حسنه، در باب اعمال اولاً قلب را از لوث معاصی باید پاک نمود سپس بنور اعمال صالحه زینت داد لذا تقوای از معاصی مقدم است بر اعمال صالحه، موت مجرد زوال حیات حیوانی نیست بلکه از اخلاق

عقاید فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه است آنها را بمیراند سپس حیات ایمانی و کمالات اخلاقی و اعمال حسنه جای گیر شود. منظر دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید و اما از اشکال دوم: موت زوال حیات نیست بلکه انتقال است از نشئه‌ای بنشئه دیگر روح انسانی فنا و زوال ندارد علاقه او از این بدن عنصری قطع میشود و بقالب مثالی و بدن برزخی تعلق میگیرد سپس از او قطع میشود و بهمین بدن عنصری در قیامت تعلق میگیرد فناء و زوال ندارد نه روح که انتقال نشئه است و نه بدن فقط تغییر صورت است و تمام در تحت قدرت و مشیت الهی است. لَيْلُكُمْ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا اخْتِيار خداوند نه برای این است که مجهولی بر او معلوم گردد بلکه برای این است که بر خود انسان و بر دیگران کی قابلیت دخول بهشت داشت و کی استحقاق دخول جحیم: لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۲. و مراد از احسن عمل ایمان بعقائد حقه و تخلق به اخلاق حسنه و عمل باعمال صالحه هر چه ایمان قوی تر باشد و اخلاق بهتر باشد و اعمال اصلح باشد احسن است.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ هر که استحقاق عذاب دارد مورد قهر و غضب الهی میشود و هر که قابلیت ثواب دارد مورد عفو و مغفرت او میگردد (اللهم اجعلنا من المغفورين والمعفوين ولا تجعلنا من المغضوبين ولا الضالين).

[سوره الملك (۶۷): آیه ۳] ... ص: ۸۸

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۸۹

آن چنان خدایی است که خلق فرمود هفت آسمان را طبقه طبقه هر طبقه‌ای فوق طبقه دیگر نمیبینی در خلقت خداوند رحمن تفاوتی که تمام از روی حکمت و مصلحت و صحیح و درست و بجا بوده پس چشم بصیرت خود را ببند از آیا در خلقت ما خلق فطوری و نقصانی و کوتاهی شده می بینی تمام عین صلاح و حکمت است.

الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مکرر گفته شد که این طبقات آسمانها هر قسمت در این فضای عظیم دارای یک خصوصیات و مرکز یک قسمت از ملائکه است و در طبقه چهارم بیت المعمور است و در طبقه هفتم سدره المنتهی و جنه المأوی است و فوق آنها کرسی است که احاطه بجمیع این طبقات دارد و فوق کرسی عرش اعظم است و فوق عرش را لا یعلمه أحد الا الله لا ملک مقرب و لا نبی مرسل، عالم انوار و جبروت و لاهوت و تمام این مطالب را از قرآن استفاده کرده ایم مثل آیه ۱۳ الی ۱۵. و آیه شریفه: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى اسرا آیه ۱. و گفتیم مسجد اقصی بیت المعمور است طبق اخبار، و آیه شریفه: إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزَيْنِهِ الْكُوكَبِ وَ حِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ صافات آیه ۶ و ۷. و آیه شریفه، وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا فصلت آیه ۱۱. و غیر اینها از آیات.

ما تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ ما تری نه برؤیت بصر بلکه برؤیت قلب که خداوند حکیم کار لغو و قبیح از او صادر نمیشود تمام کارهای او از روی حکمت و عین صلاح فقط قابلیت محل لازم است هر چه قابل وجود باشد و مصلحت در ایجادش باشد ایجاد میفرماید و کوتاهی و نقص و عیبی در ایجاد او نیست تمام بجا و بموقع است.

فَارْجِعِ الْبَصَرَ اشاره تفکر و تأمل و تدبر میخوهد تا پی برد بحکم و مصالح آن. هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ همین نحوی که تا فعل مصلحت نداشته باشد خداوند ایجاد نمیفرماید همین نحو اگر فعلی مصلحت داشته باشد و محل قابل باشد بخل در ایجاد نمیفرماید فیض او سر تا سر ممکنات را گرفته.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۴] ... ص: ۸۹

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۹۰

پس مکرر کن نظر را مره بعد مره برمیگردد بسوی تو بصر مایوس از طلب و او کند و کوتاه است.

ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ انسان بنظر اولی و فکر ابتدایی تمام خصوصیات را درک نمیکند هر چه امعان نظر کند و فکر خود را ادامه دهد تدریجا پاره‌ای از حقایق را درک میکند و بهترین عبادات همین است که میفرماید:

(تفکر ساعه خیر من عبادۀ سنه).

الفکر حركه من المبادی و من مبادی الی المراد

الفکر حیاة قلب البصیر، خداوند تمجید میفرماید صاحبان عقل را بتفکر میفرماید: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران آیه ۱۹۱. أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ رُوم آیه ۸. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بقره آیه ۲۲۰. و غیر اینها از آیات و اخبار در فضیلت تفکر.

و مراد از کرتین ظاهرا دو نظر نیست بلکه مراد کره بعد کره است و مره بعد مره چنانچه در ترجمه گفتیم، و اگر بگوئیم که مراد فقط دو نظر است ممکن است بگوئیم:

دو نظر داریم یک نظر سطحی که فقط ظواهر را درک میکند و یک نظر عمقی که پی بواطن اشیا میبرد.

يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ برمیگردد بسوی تو بصر یعنی درک میکنی که نمیتوانی بواطن اشیا و جمیع حکم و مصالح آن پیبری هر کسی بقدر قوه و استعداد خود میتواند درک کند عالم بجمیع حکم و مصالح خدا است و بس.

حکیم نازی بفکر تا کی بفکرت این ره نمیشود طی

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

اقول: رسیدن خس بقعر دریا محال عادی است ولی امکان ذاتی دارد بر خلاف اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۹۱

عادت و رسیدن فکر بکنه ذات محال عقلی است چون غیر متناهی است و غیر محدود و هر چه فکر بالا رود تنهایی دارد و محدود است و بهتر این است که بگوید:

بکنه اشیا خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ خاسئا بمعنی دوری است یعنی از فکر دور است بآخر نمیرسد و حسیر بمعنی خستگی و ملالت و وامانده شدن و تعب و مشقت است که هر چه بخود زحمت دهد بجایی نمیرسد و حسرت بمعنی ندامت و پشیمانی و اینکه نفعی را میتواند دست بیاورد از دست داده.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۵] ص: ۹۱

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۵)

و هر آینه بتحقیق زینت دادیم آسمان نزدیک را به چراغها و قرار دادیم آن چراغها را تیرها برای شیاطین و آماده نمودیم از برای شیاطین عذاب برفروخته را.

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا که همان آسمان اول است که نزدیکتر از سایر آسمانها است بکره زمین زیرا دنیا از ماده دنو است بمعنی نزدیک و این عالم را دنیا گفتند برای این که انسان و سایر مخلوقات قبلا در این عالم وارد میشوند سپس در عالم برزخ که فاصله

است بین این عالم و عالم قیامت که آخرت میگویند که پس از عالم برزخ وارد عالم آخرت میشوند که دیگر ابد الابد باقی است و آخر ندارد که معنی خلود است و پس از آن عالم دیگری نیست بخلاف مذهب عرفاء که مثنوی میگویند:

بعد از آن هم از ملک پران شوم آنچه اندرو هم ناید آن شوم
پس عدم کردم عدم چون ارغنون گویدم کنا الیه راجعون
خذله الله.

بِمَصَابِيحٍ مَّصْبَاحٍ چراغی است که نور میدهد و از این جهت اول روز را صبح گفتند چون نور خورشید روی زمین را روشن میکند و در آیه شریفه مثل میزند: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الی آخر الایه نور آیه ۳۵. و مراد از مصابیح همین ستاره‌ها است که در جای دیگر تعبیر بکواکب فرموده: إِنَّا زَيْنًا أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۹۲

السَّمَاءُ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ
و الصافات آیه ۶ و ۷.

وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ نظر باین که شیاطین میرفتند باآسمانها و از ملائکه اموری و مطالبی اخذ میکردند و بکهنه که تسخیر جن میکردند خبر میدادند آنها هم بمردم خبر میدادند و از آنها منافعی استفاده میکردند تا زمانی که حضرت عیسی متولد شد از آسمان چهارم بیلا- ممنوع شدند و شب ولادت حضرت رسالت بکلی از آسمانها ممنوع شدند و دستگاه کهنات از بین رفت، شیاطین نزدیک آسمان میرفتند و استراق سمع میکردند یعنی گوش میدادند و از ملائکه سرقت و دزدی میکردند خداوند این ستاره‌ها را بمنزله تیر شهاب بر آنها میفرستاد آنها را میسوزانید که میفرماید: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيْنًا لِلنَّاطِرِينَ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَاجِمٍ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ حجر آیه ۱۶ الی ۱۸. و میفرماید: إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ- الی قوله تعالی- إِلَّا مَنْ خَطَفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ و الصافات آیه ۶ الی ۱۰، و از قول طایفه جن میفرماید: وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَاحِشًا ذُنَاهَا مَلَأَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا جن آیه ۸ و ۹.

وَ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ مرجع ضمیر هم شیاطین هستند چون طایفه جن دو دسته هستند مؤمنین جن و کفار جن شیاطین هستند که برای آنها عذاب جهنم آتش افروخته فراهم شده که میفرماید: وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لِأُمَّلَانَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ هود آیه ۱۱۹.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۶] ص: ۹۲

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۶)

و از برای کسانی که کافر شدند پیروردگار خود عذاب جهنم است و بد بازگشتی است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمُومٌ دارد شامل جمیع طبقات کفر و اقسام کفر میشود از طبیعی که منکر وجود جن است تمام امور را مستند بطبیعت میدانند، و مشرک که ب بیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۹۳

برای خدا شریک قرار داده چه شرک ذاتی مثل ابن کمونه که گفت:

هویتان بتمام الذات قد خالفتا باین کمونه استند

و چه شرک صفاتی مثل کسانی که از عامه عمیاء قائل بصفات زایده بر ذات هستند، و چه شرک افعالی مثل کسانی که قائل بیزدان و اهریمن خالق خیرات و شرور هستند، و چه شرک عبادتی مثل بت پرست، گاو پرست، گوساله پرست، آفتاب پرست، ماه پرست ستاره پرست ملک پرست عیسی پرست آتش پرست و غیر اینها، و چه شرک نظری که امور را مستند باسباب میدانند، و از کسانی

که در حق انبیاء تفصیل قائلند بعض آنها ایمان دارند و بعضی کافر هستند که میفرماید: یَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ نَسَاءِ آیه ۱۴۹. مثل یهود و نصاری، و کسانی که بدعت در دین میگذارند، و کسانی که منکر بعض ضروریات میشوند، و ملحق بکفاراند اهل ضلالت در امر معاد جسمانی یا در امر امامت ائمه هدی یا در شئون آنها یا توهین بمقدسات دین و اشباه اینها، بعضی از کفار که بدون تقصیر هستند مثل مجانین و بلها و غیر بالغین معاف هستند.

بِرَبِّهِمْ تمام کافر بخدا هستند زیرا اگر یک فرمایش او را انکار کنند باو کافر شدند.

عَذَابُ جَهَنَّمَ و لام للذین لام اختصاص است که عذاب جهنم مختص بآنها است و این آیه وارد در مورد افراد انس است ولی بنص آیات قرآنی کفار جن هم مشمول میشود.

وَبَسَّ الْمَصِيرُ تعبیر بمصیر بمعنی بازگشت یعنی همین نحوی که در دنیا آمدند از دنیا میروند: إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۷] ... ص: ۹۳

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا وَ هِيَ تَفُورُ (۷)

زمانی که این کفار را میاندازند در جهنم میشوند از برای جهنم شهیق که صدای حمار است و آن جهنم نعره میزند.

إِذَا أُلْقُوا فِيهَا اهل جهنم که باختیار خود و بیای خود که در جهنم نمیروند ملائکه عذاب آنها را میگیرند و در جهنم میاندازند

چنانچه میفرماید: خُذُوهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۹۴

فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ

الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲.

سَمِعُوا لَهَا شَهيقًا صدای بلند منکر است مثل صدای حمار، آن آخر صدای حمار که از بیخ حلق بلند میشود شهیق میگویند، و هر بلند و مرتفع را شاهی میگویند مثل کوه، و شهق الرجل فمات نعره که میزند و میمیرد، جهنم نعره میزند مثل صدای حمار و شهقه صیحه است. و نیز میفرماید: فَأَمَّا الَّذِينَ سَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهيقٌ هود آیه ۱۰۸. زفیر اول صدای حمار است و شهیق آخر صدا که خود اهل جهنم مثل حمار فریاد و داد میکنند و کسی بداد آنها نمیرسد.

وَ هِيَ تَفُورُ آن آتش جهنم فوران دارد مثل فواره که شعله میزند و شعله‌های او مثل کوه بلند میشود، اعاذنا الله منها.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۸] ... ص: ۹۴

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ (۸)

نزدیک است آتش جهنم پاره پاره شود از شدت غیظ بر کفار هر زمانی که قومی را بیندازند در جهنم خزنه جهنم ملائکه موکلین بعذاب از آنها میبرسند آیا نیامد شما را کسی که انداز کند شما را و خبر دهد به یک همچو پیش آمدی.

تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ بعقیده مفسرین تشبیه و نظیر است بآدم مبعوض که بخواهد از شدت غیظ خود را قطعه قطعه کند لکن بعقیده ما عین حقیقت است زیرا جهنم و آتش آن و عذابهای آن و همچنین بهشت و نعم آن مثل بلاهای دنیوی و نعم آن نیست بلکه شعور و ادراک و حیا دارند و در تحت اطاعت و فرمان الهی هستند مثلاً یک آتش است که مأمور است یکی را یک درجه بسوزاند و یکی را صد درجه، و در بهشت یک نعمت است مأمور است یکی را یک درجه لذت بخشد و یکی را صد درجه، و اهل بهشت و جهنم مختلف هستند اهل بهشت ما دون درک ما فوق نمیکنند تا محزون گردند، و اهل جهنم درک ما فوق نمیکنند تا مسرور شوند، و بالعکس ما فوق درک ما دون را میکند که در بهشت مسرور شود و در جهنم محزون گردد، و آتش جهنم غیظ میکند بر کفار بلکه جهنم تکلم دارد که میفرماید: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۲۹، بلکه گفتیم موجودات عالم

(لو خلت الارض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها)

(لا تخلو الارض عن الحجّة اما ظاهرا مشهورا او غائبا مستورا).

فَكَذَّبْنَا مَا أَنهَارَا تَكْذِيبَ كَرْدِيمِ بَلْكَه نَسْبَتِ هَاي نَارُوا بَأَنهَارَا دَادِيمِ گَاهِي گَفْتِيمِ سَاخِرِ گَاهِي مَجْنُونِ گَاهِي مَفْتَرِي گَاهِي كَذَابِ بَلْكَه بَأَنهَارَا ظَلَمِ وَاذِيتِ كَرْدِيمِ بَعْضِي رَا كَشْتِيمِ بَعْضِي رَا اخْرَاجِ بَلْدِ كَرْدِيمِ بَعْضِي رَا سَنَگِ بَرِ سَرِ أَنهَارَا زَدِيمِ خَاكِرُوبِهِ بَرِ سَرِ أَنهَارَا رِيخْتِيمِ پِيشَانِي أَنهَارَا رَا شَكْسْتِيمِ دَنَدَانِ أَنهَارَا رَا شَكْسْتِيمِ عِبَا بَگَرْدَنِ أَنهَارَا تَابِ دَادِيمِ اصْحَابِ أَنهَارَا رَا كَشْتِيمِ وَاغِيرِ اَيْنَهَا. أَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۹۷

وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ كِهْ خَدَا نِهْ پِیْغَمْبِرِ فَرَسْتَادِهْ وَا نِهْ كِتَابِ نَازِلِ كَرْدِهْ وَا نِهْ دَسْتُورَاتِ دَادِهْ.

إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ بَانَ مَنْذَرِينَ كَفْتِيمِ: نِسْتِيدِ شَمَا مَگَرِ دَرِ ضَلَالَتِ بَزْرَگِي، ضَلَالَتِ مَقَابِلِ هِدَايَتِ اسْتِ بَمَعْنِي رَاهِ گَمِ كَرْدَنِ اسْتِ هِدَايَتِ رَاهِ پِيدَا كَرْدَنِ اسْتِ، رَاهِ حَقِّ صِرَاطِ مَسْتَقِيمِ اسْتِ وَا رَاهِي هَايِ بَاطِلِ سَبِيلِ شَيْطَانِ اسْتِ رَاهِ حَقِّ يَكِي اسْتِ وَا رَاهِي هَايِ بَاطِلِ هَزَارِ كِهْ مِيفَرَمَايِدِ: وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انْعَامِ آيَهْ ۱۵۴، صِرَاطِ مَسْتَقِيمِ اِيْمَانِ بِجَمِيعِ عَقَائِدِ حَقِّهِ وَا تَخَلُقِ بَاخْلَاقِ فَاضَلِهْ وَا عَمَلِ بَاعْمَالِ صَالِحِهْ اسْتِ كِهْ اِگَرِ يَكِي اَزِ أَنهَارَا رَا مَخَالَفَتِ كَرْدِ اَزِ صِرَاطِ مَسْتَقِيمِ مَنَحْرَفِ شَدِهْ وَا دَرِ سَبِيلِ شَيْطَانِي وَا رَدِ شَدِهْ هَرِ چِهْ بِيَشْتَرِ دَرِ سَبِيلِ شَيْطَانِي مِيرُودِ اَزِ صِرَاطِ مَسْتَقِيمِ دُورْتَرِ مِيشُودِ وَا ضَلَالَتِ كَبِيرِ اَيْنِ كِهْ بَسِيَارِ دُورِ هَسْتِيدِ مَا اَيْنِ نَسْبَتِ رَا بَانِيَاءِ دَادِيمِ.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۰] ص: ۹۷

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۰)

وَا گَفْتَنَدِ اَيْنِ افْوَاجِ كِهْ دَاخِلِ جَهَنَّمِ شَدَنَدِ بَخْزَنِهْ جَهَنَّمِ كِهْ: اِگَرِ مَا فَرَمَايَشَاتِ انْبِيَاءِ رَا شَنِيدِهْ بُوْدِيمِ يَا تَعْقِلِ مِيكَرْدِيمِ نَبُوْدِيمِ اَزِ اصْحَابِ آتَشِ سُوْزَنَدِهْ.

وَقَالُوا اِهْلِ جَهَنَّمِ بَخْزَنِهْ جَهَنَّمِ.

لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ نِهْ بَسْمَاعِ اذْنِ زِيْرَا انْبِيَاءِ بَأَنهَارَا رَسَانَدَنَدِ وَا ابْلَاغِ كَرْدَنَدِ وَا حِجْتِ رَا بَرِ أَنهَارَا تَمَامِ كَرْدَنَدِ بَلْكَه سَمَاعِ قَلْبِ عِنِي بَدَسْتُورِ وَا فَرَمَايَشَاتِ أَنهَارَا عَمَلِ كَرْدِهْ بُوْدِيمِ وَا بَزْبَانِ مَا حَرْفِ أَنهَارَا رَا شَنِيدِهْ بُوْدِيمِ كِهْ اِيْمَانِ آوْرَدِهْ بُوْدِيمِ وَا اَعْمَالِ صَالِحِهْ بَجَا آوْرَدِهْ بُوْدِيمِ وَا اَزِ مَعَاصِيِ اجْتِنَابِ كَرْدِهْ بُوْدِيمِ وَا تَقْوِيِ پِيدَا كَرْدِهْ بُوْدِيمِ.

أَوْ نَعْقِلُ هُوِي وَا هُوْسِ وَا حَبِ جَاهِ وَا دُنْيَا وَا كَبْرِ وَا نَخُوْتِ وَا قَسَاوَتِ وَا عِنَادِ وَا نَكْرِي وَا شَيْطَنَتِ قَلْبِ مَا رَا سِيَاهِ نَكْرَدِهْ بُوْدِ وَا پَرْدِهْ رُوِي عَقْلِ مَا نِينْدَاخْتِهْ بُوْدِ.

مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ چنانچه كسانِي كِهْ شَنِيدَنَدِ وَا تَعْقِلِ كَرْدَنَدِ اَلانِ دَرِ بَهْشْتِ مَتَنَعَمِ هَسْتَنَدِ مَا هَمِ بَا أَنهَارَا بُوْدِيمِ وَا فَعْلَا حَسْرَتِ أَنهَارَا رَا مِيخُورِيمِ وَا نَادَمِ وَا پَشِيمَانِ هَسْتِيمِ. أَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۹۸

تنبيه: هَمِينِ نَحْوِي كِهْ اَزِ بَرَايِ سَمْعِ دُوِ مَعْنِي اسْتِ چنانچه ذَكْرِ شَدِ اَزِ بَرَايِ بَصْرِهِمِ دُوِ مَعْنِي اسْتِ يَكِي رُؤْيَتِ مَبْصَرَاتِ بَچْشَمِ سَرِ وَا يَكِي بِيْنَايِي قَلْبِ وَا دَرَكِ حَقَائِقِ مِي گُوِي: فَلَانِي دَرِ فَلَانِ اَمْرِ بَصِيرِ اسْتِ مَعْرِفَتِ بَخْصُوصِيَاتِ اَنْ دَارَدِ، وَا اِطْلَاقِ سَمِيعِ وَا بَصِيرِ بَرِ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ هَمِ دُوِ مَعْنِي دَارَدِ يَكِي عَالَمِ بَمَسْمُوعَاتِ وَا مَبْصَرَاتِ كِهْ اَزِ شُثُونِ عَالَمِ اسْتِ مَثَلِ حَكِيمِ وَا مَرِيْدِ كِهْ عِلْمِ بَحْكَمِ وَا مَصَالِحِ وَا عِلْمِ بَصَالِحِ وَا فَسَادِ دَارَدِ، وَا يَكِي بَمَعْنِي اِجَابَتِ اِنْكَ سَمِيعِ الدُّعَاءِ اَلِ عِمْرَانَ آيَهْ ۳۳، وَا دَرِ نَمَازِ مِي گُوِي: (سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمَدَهْ) عِنِي هَرِ كَسِ حَمْدِ تُوِ رَا بَجَا آوْرَدِ اِجَابَتِ مِيكُنِي حَوَائِجِ اوِ رَا كِهْ دَرِ حَدِيثِ دَارَدِ كِهْ اَزِ مَعْصُومِ سُؤَالِ كَرْدَنَدِ كِهْ: چَكْنِيمِ كِهْ تَمَامِ مَؤْمِنِيْنِ دَرِ حَقِّ مَا دَعَا كَنْنَدِ؟- فَرَمُودِ بَگُوِيْدِ: (الْحَمْدُ لِلّٰهِ) زِيْرَا تَمَامِ مَؤْمِنِيْنِ دَرِ حَقِّ شَمَا دَرِ حَالِ نَمَازِ دَعَا مِيكَنْنَدِ مِيگُوِيْنَدِ: (سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمَدَهْ) وَا هَمِچْنِيْنِ بَصِيرِ بَمَعْنِي عَالَمِ بَمَا فِي الضَّمِيرِ بَنَدِگَانِ اسْتِ: اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ وَا قَرِيْبٌ هَمِينِ مَفَادِ دَرِ بَسِيَارِي اَزِ آيَاتِ

داریم.

تنبیه آخر: عقل یکی از قوای روح انسانی است که بمنزله آینه است در قلب که حقایق را درک میکند و از امیر المؤمنین است فرمود:

(العقل ما عبد به الرحمن و و اکتسب به الجنان)

و لذا عقل را رسول باطنی گفتند و رسول را عقل خارجی این دو از هم جدا نمیشوند.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۱] ص: ۹۸

فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱۱)

پس اعتراف کردند بگناه خود پس دور باد از برای اصحاب آتش افروخته.

فَاعْتَرَفُوا اعتراف از ماده عرف و معرفت است بمعنی قبول معرفت و اظهار معترف یعنی اظهار کردند که ما معرفت داریم و می دانیم که چه کرده ایم و اعتراف و اقرار بمعنی واحد است چون اقرار هم از ماده قر است بمعنی ثبوت یعنی ثابت و محقق است و اقرار اظهار ثبوت و تحقق است.

بِذَنبِهِمْ ذنب آنها همان رفتار و کردار و گفتار آنها با انبیاء و رسل و مندرین که قبلاً اظهار کردند.

سؤال: گناهان آنها بسیار بود چرا نفرمود بذنبهم؟. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۹۹

جواب: ذنب جنس گناه است و جنس تنبیه و جمع ندارد و ذنوب نسبت باجناس مختلفه و افراد جزئیه است مثل انسان که شامل جمیع افراد میشود تنبیه و جمع ندارد چنانچه می گویی: جن و انس که میفرماید: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶، و اما بلحاظ افراد جمع تعبیر فرموده: وَ إِذْ أَنْتُمْ أَحِنَّهُ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ النجم آیه ۳۳.

سؤال: اعتراف بگناه جز خفت و خواری و فضیحت ندارد برای چه اینها اعتراف کردند؟.

جواب: آنچه خفت و خواری و فضیحت و بی آبرویی بود بآنها رسیده اعتراف و انکارها تأثیری ندارد بعلاوه پس از نامه عمل و شهادت اعضاء و جوارح و سایر شهود و ظاهر شدن سرائر که میفرماید: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹. جایی بر انکار و اخفا باقی نمیماند.

فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ سحق بمعنی بعد است و این جمله بمنزله نفرین است مثل: فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَبَعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ مؤمنون آیه ۴۳ و آیه ۴۶. و مراد بعد از رحمت است که یکی از مضرات کفر و معاصی همین بعد از رحمت است و معنی بعد از رحمت با اینکه رحمت الهی تمام اشیاء را فرو گرفته که میفرماید: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ انعام آیه ۱۵۵. رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْمًا مؤمن آیه ۷. بری این است که شمول رحمت دو چیز میخواهد فاعلیت فاعل و قابلیت قابل رحمت از جهت فاعلیت فاعل تمام است هیچگونه کوتاهی در او نشده و اما کفر و معاصی قابل را از قابلیت میاندازد هر چه معاصی بیشتر و کفر شدیدتر شود از قابلیت بیشتر میافتد و مشمول لعن و طرد و رجم میشود چنانچه بشیطان فرمود: فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ حجر آیه ۳۴ و ۳۵.

و اصحاب سعیر اهل آتش تعبیر باصحاب برای آن است که آتش مصاحب آنها است و از آنها جدایی ندارد مثل اصحاب جنت، و سعیر شعله آتش است که دائماً افروخته شده.

اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۰

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۲] ص: ۱۰۰

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۲)

محققا کسانی که میترسند از مخالفت پروردگار خود با اینکه بر آنها غیب است از برای آنها است آمرزش و اجر بزرگی.

إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ خَشْيَتِ خَوْفِ اسْتِ مَقَابِلِ رَجَاءِ كِه اَمِيدواری اسْتِ، و خَوْفِ از خِدا خَوْفِ از عذاب الهی اسْتِ چنانچه رجاء اَمید برحمت و ثوابت خداوندی اسْتِ و مؤمن باید بین خَوْفِ و رجاء باشد نه خَوْفِ تنها که بحد یأس از رحمت باشد و نه رجاء تنها که بحد امن از عذاب شود: أَلَمْ نَأْمُرُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ اعراف آیه ۹۷، قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ زمر آیه ۵۴.

و از برای خَوْفِ درجاتی اسْتِ و اقسامی، اما درجات:

اول خَوْفِ از عقاید فاسده و مذاهب باطله که مرادف با ایمان اسْتِ و مؤمن هم به ترسد که خدای نخواستده در بقیه عمر نتواند حفظ ایمان کند و العیاذ بدون ایمان از دنیا رود و مکرر گفته شده که مثل ایمان مثل تخم و هسته اسْتِ که در زمین قلب کشت نموده و بر انسان لازم اسْتِ مراعات چند امر کند.

اولا- این تخم و هسته را از محل صحیح از روی دلیل و مدرک و برهان قطعی اخذ کند از هر شیادی نمیتوان گرفت که باسم ایمان تخم کفر و ضلالت دهند.

و ثانيا زمین قلب را باید پاک کرد از اخلاق رذیله و صفات خبیثه که آماده شود برای کشت آن.

و ثالثا- باید آبیاری کرد باعمال صالحه و واجبات الهیه تا رشد کند و بثمر برسد و خشک نشود.

و رابعا- باید خار و خس و شفته و زنگ و کرم باین درخت نرسد از معاصی که ایمان را فاسد میکند.

و خامسا- باید محارست کرد که دزدان دین از شیاطین جنی و انسی این درخت را نکنند و از ریشه در نیاورند. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۱

درجه دوم: خَوْفِ از معاصی کبار که استحقاق عقوبت و عذاب دارد.

درجه سوم: خَوْفِ از جمیع معاصی که باعث انحطاط درجات میشود.

درجه چهارم: خَوْفِ از آلودگی بزخارف دنیوی زاید از مقدار ضرورت که جلوگیری میکند از امور اخروی و عبادی.

درجه پنجم: خَوْفِ از خیال و خطور معاصی در قلب که تالی تلو عصمت اسْتِ.

و اما اقسام خَوْفِ: یکی خَوْفِ از نزول بلیات و مصائب دنیوی که بر امم سابقه وارد شده در اثر طغیان و سرکشی که هر معصیتی

اقتضاء یک بلائی دارد.

دوم خَوْفِ از عذاب و عقوبات عالم برزخ و قیامت.

سوم خَوْفِ از عظمت و کبریایی الهی که خَوْفِ انبیاء و اولیاء از این باب بوده و مراد بالغیب این اسْتِ که اگر کسی مشاهده عذاب

کند و بترسد و ایمان آورد نتیجه ندارد مثل ایمان فرعون که: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو

إِسْرَائِيلَ یونس آیه ۹۰. و در قرآن میفرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ

لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارًا نساء آیه ۱۸.

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ تمام گناهان آمرزیده میشود.

وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ بتمام ثوابت نائل میشوند.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۱۳] ... ص: ۱۰۱

وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۱۳)

و پنهان کنید قول و گفتار خود را یا جهر و آشکارا کنید به گفتار خود محققا خدای متعال عالم است آنچه در سینه‌ها است. این کفار مخصوصا منافقین در سرّ سرّ با یکدیگر کلماتی داشتند بر ضرر اسلام و معاندت با پیغمبر (ص) بخيال خود که بر پیغمبر و خدا مستور است میفرماید:

وَ أَسْرُوا قَوْلَكُمْ که پنهان کنید کلمات زشتی که مسلمین نفهمند و با یکدیگر نجوی کنید.

أَوْ اجْهَرُوا بِهِ یا جهرا و آشکارا و علنا بگوئید بر خداوند عالم چیزی مستور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۲ و مخفی نیست عالم بما فی الضمیر بندگان است نفاق منافق را میداند کفر کافر را خیر دارد ایمان مؤمن را دانا است آنهم علم ذاتی در ازل میدانست آنچه در ابد واقع میشود.

و در ابد میدانند آنچه در ازل واقع شده آنهم عین ذات است غیر محدود نه اول دارد و نه آخر.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۴] ص: ۱۰۲

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۴)

آیا نمیداند آنچه را که خلق فرموده و او است نازک کار و دقیق و خبیر: وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه ۱۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ آل عمران آیه ۵. وَ مَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ابراهیم آیه ۳۸. لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ غافر آیه ۱۶. إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَىٰ اعلی آیه ۷. و غیر اینها.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ استفهام انکاری است یعنی البته میدانند آنچه را خلق فرموده خداوند قلب را مرکز خطورات قرار داده.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ لَطِيفٌ در مخلوقات مقابل ضخیم است بمعنی نازک می گوئی هوای لطیف مقابل هوای کثیف، پارچه لطیف مقابل ضخیم و اما اطلاق بر خدا در امر خلقت بمعنی نازک کاری است مخلوقاتی دارد که بچشم نمیآید و میزاید و بچه خود را تربیت میکند.

تنبيه: ایمان بغیب هم ذی مراتب است - مرتبه اولی: علم و یقین بقیامت و حشر و حساب و بهشت و جهنم و سایر امور اعتقادیه از توحید و عدل نبوت امامت و آنچه مدخلیت در ایمان دارد از ضروریات دین و مذهب. مرتبه ثانیه: اینکه همیشه متذکر باشد و غفلت نکند و بیاد روز جزاء باشد. و مرتبه ثالثه: آنکه در قلب مکشوف باشد که بچشم قلب ببیند و بگوش قلب بشنود و حاضر نزد خود باشد چه نسبت بامور گذشته کانه الان پای منبر پیغمبر نشسته و فرمایشات او را استماع میکند و حضور ائمه اطهار مشرف است و بیانات آنها را درک میکند، و الان در صحرای قیامت است و پای حساب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۳ و نامه عمل در دست دارد و پای میزان است و بهشت و نعم آن را و جهنم و عذاب‌های او را مشاهده میکند و اهل بهشت را متنعم در بهشت و اهل جهنم را معذب بعذاب میبیند مثل زید بن حارثه و اصحاب ابی عبد الله (ع).

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۵] ص: ۱۰۳

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ تُنْشَرُونَ (۱۵)

او است خداوندی که مقرر فرمود زمین را برای شما نرم و ذلیل زیر دست و پای شما که مشی کنید و بر او راه روید در اطراف زمین و از ارزاق خدای متعال تناول کنید و بسوی او است نشر شماها.

قدرت نمایی حق بر اینکه بشر را خلق فرماید چون بشر مثل ملائکه و طائفه جن نیست که بتواند در هوا زندگی کند جسم ثقیل

است باید بر جسم ثقیل قرار گیرد، و کره زمین در وسط کره آب بود و انسان در میانه آب هم قدرت بر تعیش و بقاء ندارد کره زمین را از میان کره آب بیرون کشید که ربع کره زمین از آب خارج شده و بتوسط اشعه شمس خشک شد، و در صفحه زمین از حبوبات و فواکه و سایر مأكولات که احتیاج بشر باو است رویانید و کره زمین را نه مثل سنگ و فلزات قرار داد که چیزی در آن روئیده نشود و نه آن قدر لطیف قرار داد مثل آب و هوا که نتوان در آن زیست کرد لذا میفرماید:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا نرم قرار داد که بتوانید زیست کنید و حفر قنات و آبار کنید و از تخوم الارض استخراج معادن کنید، و در او غرس اشجار و کشت حبوبات کنید و بر روی او بنای عمارات و مساکن کنید، و از خاک او استفاده کنید، و رودخانه‌ها و انهار در روی او جاری کنید و سایر فوائد دیگر، و نظر به اینکه انسان مدنی بالطبع است و بیکدیگر احتیاج شدید دارند برای آنها راهها و جاده‌ها قرار داد که اگر از شرق بخواهند بمغرب و از جنوب بشمال بروند بتوانند.

فَأَشْتَوْا فِي مَنَابِهَا یعنی فی جوانبها و اطرافها و سهلها و جبلها بتوانید رفت و آمد کنید حتی در پرتگاهها بتوسط اسباب و آلات و وسائل حرکت کنید و بروید که نکب بمعنی پرت شدن هم آمده و بمعنی رجوع و برگشتن هم آمده چنانچه میفرماید: أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۴

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَالِكُونَ مُمْنُونَ آیه ۷۴ و ۷۳.
وَ كَلُّوا مِنْ رِزْقِهِ از میاه و حیوانات و فواکه و حبوبات و خضرویات.
وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ بازگشت تمام جن و انس بسوی او است.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۶] ص: ۱۰۴

أَأَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ (۱۶)

آیا ایمن هستید کسی که در طرف بالا است اینکه خسف کند بشما زمین را پس بناگاه زمین موج میزند.

أَأَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ اگر مراد از کلمه من خدای متعال باشد مراد قدرت و سلطنت و احاطه و اراده و مشیت او است زیرا ذات مقدسش منزله از مکان است و مراد از سماء فوق تمام قدرتهاست و سلطه بر تمام ممکنات است، و اگر مراد ملک موکل بعذاب باشد که عذابها از آسمان نازل میشود هم چنان ارزاق از آسمان فرود میآید که میفرماید: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ الذاریات آیه ۲۲. انسان آنی از بلا ایمن نیست بناگاه عذاب نازل میشود چنانچه بر امم سابقه نازل شد.

أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ خسف شکاف زمین است که تعبیر بزلزله میکنیم و جمعی را فرو میبرد چنانچه در امم سابقه بوده و مخصوصا قارون با تمام اموال و اندوخته‌های خود که میفرماید:

فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ قِصَص آیه ۸۱، و خسف پیدا لشگر سفیانی را یکی از علائم حتمیه ظهور حضرت بقیه الله است.

فَإِذَا هِيَ تَمُورُ مور موج زدن و تکان خوردن زمین یک تکان بخورد و مثل موج دریا موج زند و اهلس را هلاک کند این یک نحوه عذاب مهلکه است انحاء دیگر هم دارد که میفرماید:

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۷] ص: ۱۰۴

أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرِ (۱۷)

آیا ایمن هستید کسی که در آسمان است اینکه بفرستد بر شما تند بادی پس أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۵.
زود باشد که بدانید که چگونه بوده است انذار من.

أَمْ أَمِنتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ بهمان دو معنی که ذکر شد.

أَنْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا چنانچه بر عاد قوم هود فرستاده شد که در بسیاری از قرآن یاد آوری فرموده.

فَسَيَعْلَمُونَ كَيْفَ نَذِيرٍ نَذِيرٍ بکسر را نذیری بوده کسره بجای یاء است یعنی پس از دچار شدن ببلاء معلوم میشود بر شما چگونه بوده است انذار کردن من.

اقول: ذکر این دو بلا- خسف و حاصب از باب مثال است تمام بلاهای الهی نظیر این است صیحه صاعقه رجفه امطار حجاره بلکه موت بلکه کلیه، امراض که انسان مشاهده میکند که بناگاه وارد میشود بخصوص این دوره حاضر که هر روز چه اندازه تصادفات میشود، و چه اندازه تلفات دارد بلکه انسان خبر از فردای خود ندارد که میفرماید:

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار.

یا من بدنیه اشتغل قد غره طول الامل

و الموت یاتی بغتة و القبر صندوق العمل

[سوره الملك (۶۷): آیه ۱۸] ص: ۱۰۵

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۱۸)

و هر آینه بتحقیق تکذیب کردند کسانی که قبل از اینها بودند پس چگونه بود انکار من.

وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ کسانی که قبل از کفار زمان حضرت رسالت بودند قوم نوح که نه صد و پنجاه سال آنها را دعوت فرمود که میفرماید: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ عنكبوت آیه ۱۳، و در ظرف این مدت ایمان نیاوردند مگر قلیلی که میفرماید: وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۶. خداوند آنها را بطوفان غرق نمود.

و عاد قوم هود که بباد هلاک شدند: وَأَمَّا عَادُ فَأَهْلِكُوا بَرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا الْحَاقَةَ آیه ۶ و ۷. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۶

و ثمود قوم صالح که بصیحه و صاعقه هلاک شدند که میفرماید: وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِثَمِينَ هود آیه ۶۷.

و قوم لوط که به برگشتن بلاد آنها و امطار حجاره هلاک شدند که میفرماید: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ هود آیه ۸۴.

و اصحاب مدین و ایکه قوم شعیب که بصیحه هلاک شدند: و فرعونیان که به بلاهای زیادی تا در رود نیل غرق شدند، و اصحاب فیل که بطیر ابابیل که حجاره بر سر آنها بارید: فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ فیل آیه ۵.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ای کفار و مشرکین بدانید انکار شما هم به همین انحاء شما را مبتلا میکند، مکرر بیان شده که کفر و شرک و ضلالت و معصیت غیر از استحقاق عذاب اخروی مضرات زیادی در دنیا دارد از قساوت قلب و سیاهی دل و بعد از رحمت و سلب نعم و تسلط شیطان و غیر اینها که من جمله نزول بلاء است که میفرماید: وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ سُورَى آیه ۳۰، و یکی از بلاهای بزرگ که در اثر معاصی و طغیان و کفر و ضلالت است استدراج است که میفرماید: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ اعراف آیه ۱۸۱، و میفرماید:

وَمَنْ يُكْذِبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ قلم آیه ۴۴، و دیگر از بلاهای بزرگ املاء است که خدا مهلت میدهد که هر چه بتوانند زیاد کنند کفر و معاصی خود را و بار خود را سنگین کنند در عذاب چنانچه میفرماید وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤَخِّرُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۱۹] ص: ۱۰۶

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ (۱۹)

آیا نظر نمیکنند بسوی این پرندگان که بالای سر آنها پرواز میکنند بالهای خود را باز میکنند و بعضی باز نگاه میدارند و بعضی بهم میزنند باز و بسته نگهداری نمیکند آنها را مگر خدای رحمن محققا او بهر چیزی بینا است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۷

أَوْ لَمْ يَرَوْا دُوْنَهُ نَحْوَهُ رُؤْيُتٍ دَارِيْمٍ يَكِي رُؤْيُتٍ بَعْشَمٍ سِرِّ وَ دِيْغَرُ رُؤْيُتٍ بَعْشَمٍ قَلْبُ كِه فِكْرُ وَ تَأْمَلُ بَاشَدُ وَ دَرَكُ كَنْدُ مِثْلُ فَرْمَايشِ امير المؤمنين:

(ما رأيت شيئا الا و رأيت الله قبله و بعده و معه)

و از حضرت سؤال کردند: هل رأيت ربك: فرمود:

ما أعبد ربا لم أره.

إِلَى الطَّيْرِ مَرَادُ جِنْسِ طَيْرٍ اسْتِ كِه شَامِلُ مِشْوَدُ اَز پِشِه تَا عِنْقَا، وَ اَيْنِ طَيُورٍ گَاهِي بِالْهَيِّ خُودِ رَا بَاز نَگِه مِيدَارِنْدُ وَ گَاهِي بَر هَم مِیْگِذَارِنْدُ وَ اَيْنِ طَيُورٍ دَائِمَا طَاهِرٍ وَ پَاكِ هَسْتِنْدُ وَ لَكِنِ دَر حَلِيَّتِ اَكْلٍ وَ حَرْمَتِ اَنْ مَخْتَلَفِ هَسْتِنْدُ اِگَرِ بَاز نَگِهْدَاشْتِنِ اَنْهَآ دَر حَالِ پَرُوَازِ بِيْشْتَرِ اَز بَهْمِ زَدِنِ اَنْهَآ اسْتِ مَحْرَمِ الْاَكْلِ مِثْلِ كَلَاغٍ، وَ اِگَرِ بَهْمِ زَدِنِ بِيْشْتَرِ اَز بَاز نَگِهْدَاشْتِنِ اسْتِ مِثْلِ كَبُوْتَرٍ وَ گَنْجَشَكِ مَحْلَلِ الْاَكْلِ اسْتِ وَ خِدَاوَنْدِ مَتَعَالِ هَوَا رَا بَرَايِ اَنْهَآ مِثْلِ اَبِ دَرِيَا بَرَايِ حَيْوَانَاتِ اَبِي قَرَارِ دَادِه كِه دَر جُو هَوَا حَرَكْتِ وَ سِيرِ مِیْكَنْنْدُ وَ دَر حَالِ سَكُونِ بَايْدُ بَر جَسْمِي قَرَارِ گِیْرِنْدُ نَمِیْتَوَانَنْدُ دَر هَوَا سَكُونْتِ كَنْنْدُ.

فَوْقَهُمْ كِه اَيْنِ طَيُورٍ تَمَامِ بَالَايِ سِرِّ اِنْسَانِ پَرُوَازِ مِیْكَنْنْدُ وَ بَسَا طَيُورِي كِه اَنْ قَدْرِ بَالَا مِیْرُونْدُ كِه دِيْغَرِ دِيْدِه نَمِشُونْدُ وَ بَسْرَعْتِ تَا رُويِ زَمِيْنِ مِیَايَنْدُ وَ سَقُوْطِ نَمِیْكَنْنْدُ وَ خِدَاوَنْدُ بَهْرِ يَكِ چَشْمِ بَصِيْرَتِ دَادِه كِه مَأْكُولِ خُودِ رَا اَز دُورِ مَشَاهِدِه مِیْكَنْدُ وَ مَسْتَقِيْمَا بَر اَوْ مِيْنَشِيْنْدُ، وَ بَسَا اَز زِيْرِ چَنْدِيْنِ حِجَابِ مَشَاهِدِه مِیْكَنْدُ پِشِه خُونِ رَا اَز مِيَاْنِ رَگِ وَ گوْشْتِ وَ پُوسْتِ مَشَاهِدِه مِیْكَنْدُ وَ چِه قُوْهٍ وَ قَدْرَتِي بَاوِ دَادِه كِه بَا نِيْشِ خُودِ اَيْنِ حِجَابِ هَا رَا سُوْرَاخِ مِیْكَنْدُ بَا اَيْنِكِه نِيْشِ اَوْ مَجُوفِ اسْتِ كِه خُونِ رَا مِیْمَكْدُ، دَر حَدِيْثِ اسْتِ: بَرَايِ مَعْرِفَتِ بَصْفَتِ رِزَاقِيْتِ خِدَايِ مَتَعَالِ اَيْنِكِه اَيْنِ طَيُورِ صَبِيْحِ اَز اَشْيَانِه بِيْرُونِ مِیَايَنْدُ گَرَسَنِه شَامِ دَر اَشْيَانِه مِیْرُونْدُ سِيرِ وَ شَبْعَانِ نِه مِثْلِ مَعَاوِيَه كِه هَر چِه مِیْخُورْدُ سِيرِ نَمِشُودُ دَر اَثْرِ نَفْرِيْنِ پِيْغَمْبِرِ كِه خُودِشِ مِیْگوِيْدُ: مَلَّتْ وَ مَا شَبْعَتِ وَ ضَرْبِ الْمِثْلِ شَدِه كِه شَاعِرِ مِیْگوِيْدُ:

و صاحب لی بطنه كالهوايۃ كان في امعائه معاوية

اشاره بجهنم است كه خطاب ميرسد: آیا سير شدي؟. ميگويد: آيا زيادتر ميشد؟. كه ميفرمايد: يَوْمَ نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ ق آيه ۳۰. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۰۸

صَافَّاتٍ كِه بِالْهَيِّ خُودِ رَا بَاز مِيدَارِنْدُ.

وَ يَقْبِضْنَ بَهْمِ مِیْزَنْنْدُ عِنِي بِيَاهِي خُودِ مِیْزَنْنْدُ.

مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ كِيْسْتِ بَتَوَانْدُ نَگِهْدَارِي اَنْهَآ رَا بَكَنْدُ اَحْدِي نِيْسْتِ مَگَرِ رَحْمَنِ وَ گَفْتِنْدُ: رَحْمَنِ اَز صَفَاتِ خَاصِه اسْتِ كِه دَلَالْتِ بَر دُوَامِ رَحْمَتِ مِیْكَنْدُ وَ رَحِيْمِ دَلَالْتِ بَر تَوْسَعِه رَحْمَتِ دَارْدُ.

إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيْرٌ بَتَمَامِ حَكْمِ وَ مَصَالِحِ اُمُورِ وَ مَنَافِعِ وَ مَضَارِ اَشْيَاءِ وَ فَوَائِدِ وَ مَضْرَاتِ اَفْعَالِ وَ خَوَاصِ وَ نَتَايِجِ اَعْمَالِ بَصِيْرٍ وَ خَبِيْرٍ وَ عَلِيْمِ اسْتِ.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۰] ص: ۱۰۸

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ (۲۰)

آیا کسی که او آن کسی است که لشکر و جند شما باشد یاری میکند شما را از غیر خدا نیستند کافران مگر در گول و فریب.
 أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ بعضی مفسرین گفتند: استفهام انکاری است یعنی جندی ندارید، و بعضی گفتند: مراد اصنام و آلهه آنها است و هر دو تفسیر خلاف ظاهر آیه است و آنچه بنظر می‌آید مراد اتباع آنها که هر سلطان و مقتدری امید و اعتمادش بعسکر و لشکر و تبعه خود است که در هر گرفتاری و شدائدی آنها او را یاری میکنند میفرماید: اگر بلائی و مصیبتی از جانب خدا یا عذاب آخرت بشما متوجه شود این جند و اتباع و لشکر و عسکر و خویشان و اقربا و دوستان و رفقا قدرت ندارند.
 يَنْصُرُكُمْ شما را یاری کنند روز قیامت روزی است: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَيْنِهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عيس آیه ۳۴ الی ۳۷.

بلکه با شما عداوت دارند الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷. بلکه آنها از شما توقع یاری دارند میگویند: وَ إِذْ يَتَحَابُّونَ فِي النَّارِ يَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَنَّا نَصَبًا مِنْ النَّارِ مؤمن آیه ۵۰. وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكَبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ابراهيم آیه ۲۴.

مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ احدی قدرت ندارد در مقابل اراده او عرض اندام کند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۰۹
 إِنَّ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ان نافیة است و استثناء دلیل بر عموم است که کفار بالتمام در غرور هستند و اسباب غرور آنها بسیار است یکی شیطان که نامش غرور است که میفرماید: لَا يَغُرُّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ لقمان آیه ۳۳. و یکی طول الامال و یکی همین رؤساء نسبت بزیر دستان و بالعکس تبعه نسبت بر رؤساء و یکی قوت و قدرت خود و هواهای نفسانیه.

اقول: در امر آخرت که بسیار واضح است و در بلیات دنیوی همچنین است یک پشه نمرود با آن عظمت را هلاک کرد، یک تصادف یک سقوط یک مرض مهلکه انسان را هلاک میکند و احدی قدرت بر دفع و رفع آن ندارد که میفرماید: وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا كهف آیه ۴۱.

[سوره الملک (۶۷): آیه ۲۱] ص: ۱۰۹

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ بَلْ لَجُوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ (۲۱)

آیا کیست آن کسی که روزی دهد شما را اگر خداوند امساک فرماید روزی دادن خود را بلکه این کفار لجاج میکنند و در پذیرفتن حق از روی عتو و سرکشی و نفرت و دوری از ایمان و حق.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ نوع بشر خیال میکنند که روزی آنها بدست غیر خدای متعال است یکی تصور میکنند که بدست خود او است که بعلم و عملیات و کسب و تجارت و صنعت خود است مثل قارون که گفت، إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَنِّي قصص آیه ۷۸، دیگری تصور میکنند که بدست غیر است زن بدست شوهر فرزندان بدست پدر کارگر بدست کار فرما نوکر بدست ارباب غلام بدست مولی خادم بدست مخدوم تابع بدست متبوع فقیر بدست غنی رعیت بدست رئیس و امثال اینها، بعضی تصور میکنند بسته باسباب است.

خواجه میندارد که روزی ده دهد میندارد که روزی ده دهد إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ذاریات آیه ۵۸، وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ذاریات آیه ۲۲.

در حدیث است که خداوند روزی هر کس را معین فرموده و تا تمام روزی خود را نخورد از دنیا نمیرود، و حضرت بعمار خبر دادند که آخر روزی تو یک ظرف شیر اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۱۰
 است که در جنگ صفین بر او ظاهر شد.

اقول: دو قسم روزی داریم که یک قسم محتوم که قابل تغییر نیست نسبت به جمیع حیوانات و جن و انس دریایی و صحرائی و یک قسم معلق بسا بواسطه افعال و اعمال توسعه پیدا میکند و بواسطه افعال و اعمال ضیق میشود تمام بید قدرت خدا است و رزاقیت از صفات افعال خاصه باو است مثل خالقیت غناء حیاة عزت ذلت رحمت غفران و سایر افعال الهی لذا میفرماید:

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي يَزُوقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ إِنْ خَدَّوْنَ جُلُوجِي كُنْتَ مِنْ رِزْقِ دَانَ خُودِ كَيْسْتُ بَتَوَانْدُ بَشْمَا رُوزِي دَهْدُ آيَا كُسي هَسْتُ نَهْ اَحْدِي نَيْسْتُ لَكِنْ اَيْنُ كَفَارُ وَ اِمْثَالُ اَنَّهُا.

بَلْ لَجُوجَا فِي عُنُوِّ وَ نُفُورٍ لَجُوجَا اَزْ مَادِهْ لَجَاچْ اَسْتُ وَ بَرْبَانُ مَا لَجْ بَازِي وَ لَجُوجْ كِهْ عَمَلَا مَخَالِفْتُ مِيكَنْدُ دَرْ عَتُوْ كِهْ سِرْكَشِي وَ سِرْبِيچِي وَ كِبَرُ وَ نَخُوتُ اَسْتُ وَ اَزْ رُوي نَفَرْتُ وَ دُورِي اَزْ حَقِّ.

تنبیه: رزق منحصر بمأکولات نیست هر چه از جانب الهی از راه لطف و عنایت ببنده رسد رزق است می گویی: (اللهم ارزقنا خیر الدنيا و الاخره) در دنیا بالاترین روزی‌ها هدایت و ایمان و توفیق باعمال صالحه و افعال حسنه است و در آخرت سعادت و رستگاری و امن از عذاب و نیل بثواب و نجات از جهنم و دخول در بهشت است و غیر اینها از اقسام رزق در دنیا ملبوسات و منکوحات و مشروبات و رفیق صالح و صحت و سلامت و رفع و دفع بلیات و مصیبات و اولاد صالح و دفع شر اشرار و ظلمه و سایر خیرات تمام رزق است، و راحتی موت و ایمنی از عذاب قبر و عالم برزخ و ورود در محشر و بیاض وجه و اعطاء کتاب بیمین و حساب یسیر و عبور از صراط و ثقل میزان و غفران الهی و سایر تفضلات که از همه بالاتر حشر با انبیاء و ائمه و صلحا و مشمولیت شفاعت و نیل بمقام محمود.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۲] ص: ۱۱۰

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۲)

آیا پس از این بیانات کسی که می‌رود برو افتاده بیشتر هدایت شده یا کسی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۱ می‌رود ایستاده بتمام قد بسوی صراط مستقیم صراط الهی.

بدترین و سخت‌ترین مشی و راه طی کردن این است که برو افتاده باشد و مثل کرم روی زمین راه رود آنهم راه بیراهه: نه بمقصد برونی بسعادت برسد رو بمسقط برود تا بهلاکت برسد

و بهترین طی طریق آن که مستقیم با قدمهای باز کمر خمیده نباشد مبتلا بدرد پا نباشد کمر درد نباشد قلبش آرام باشد اضطراب قلبی نداشته باشد نفسش بشماره نیفتاده باشد خسته نشده باشد آنهم در راه مستقیم تا نائل بمقصد و بسعادت برسد خدا میفرماید این مشی و رفتن کدام بهتر است و هدایتش زیاده‌تر است خداوند تشبیه فرموده طریقه کفار و اهل ضلالت را بکسانی که برو افتاده راه مییابند اما برو افتادگی آنها برای این است که پشت بحق کرده و رو از حق و دین الهی برگردانیده چنانچه میفرماید:

بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ نمل آیه ۶۱.

و اما مشی تشبیه مشی زمانی بمشی مکانی است که دوره عمر مشی آنها بر خلاف حق بوده و در عقاید و اخلاق و افعال که میفرماید:

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تشبیه فرمود استقامت در دین را به سوی که راست ایستاده بتمام وظایف دینی عمل میکند با

أَهْدَى بِيَشْتَرُ هِدَايَتِ شَدِهْ كِهْ مِيْفَرْمَايْدُ: وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا اَعْرَافِ آيَهْ ۲۷.

أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تشبیه فرمود استقامت در دین را به سوی که راست ایستاده بتمام وظایف دینی عمل میکند با کمال جدیت و هیچ کوتاهی در امر دین ندارد، علی صراط مستقیم دین حق است و صراط الهی است و هیچگونه انحراف ندارد که میفرماید: وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ اِنْعَامِ آيَهْ ۱۵۳. مکرر گفته‌ایم که راه حق و طریق

تعقل و ادراک و فهمیدن است.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۴] ... ص: ۱۱۳

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۲۴)

بفرما خدای متعال خدایی است که شما را از زمین خلق فرمود و بسوی او محشور می‌شوید.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ ذرأ بمعنی واگذاشتن است و منتشر گشتن است چنانچه می‌فرماید: وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا ... الآية انعام آیه ۱۳۷. یعنی شما را خلق فرمود و آفرید در اطراف زمین از مشرق تا مغرب از جنوب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۴

تا شمال و از همین زمین شما را خلق فرمود و روی همین زمین شما را گذاشت چنانچه می‌فرماید: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارِ الرَّحْمَنِ آیه ۱۵ و ۱۴، صلصال گل ورزیده مثل آجر و مارج شعله آتش است چنانچه در ذیل آیه قبل استشهاد کردیم بآیه: لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ یعنی واگذاشتیم و قرار دادیم.

وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ احدی از شما روی زمین باقی نمی‌ماند و تمام بسوی او محشور می‌شوید دسته دسته می‌آید و می‌رود:

ایکه در پشت زمینی همه وقت آن تو نیست دیگران در رحم مادر و پشت پدراند

و مجمع تمام شما صحرای محشر است لکن بسیاری از این کفار منکر حشر و نشر و بعث هستند که در بسیاری از آیات قرآن خداوند مقاله آنها را نقل فرمود من جمله در این مورد:

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۵] ... ص: ۱۱۴

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)

از روی استهزاء و انکار می‌گویند چه موقعی این وعده حشر واقع می‌شود چرا تا کنون واقع نشده و پدران ما برنگشتند اگر شما انبیاء راست می‌گویید و صادقید.

جواب آنها اولاً علم بیوم البعث مختص بذات اقدس حق است و بس: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ لَقَمَانِ آیه ۳۴. و ثانیاً یوم القیامه یوم الجمع است باید تمام افراد جن و انس آنجا مجتمع شوند و تا تمام افراد دنیا نیایند و زیست نکنند و بتکالیف خود نرسند و مطیع یا عاصی نشوند و دنیا آخر نشود قیامت بر پا نمیشود، و ثالثاً هر کس از دنیا برود از همان حین موت بلکه در حال احتضار آنچه انتظار قیامت دارید بشما میرسد اهل سعادت بنعیم الهیه نائل می‌شوند و اهل شقاوت بعذابهای الهیه معذب می‌گردند که فرمودند: اذا مات ابن آدم قامت قیامته، در حال جان دادن در قبر در عالم برزخ که در همان حال جا ندادن تقاضای مهلت میکند و می‌گوید چنانچه می‌فرماید: وَأَنْفَقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۵

فَأَصْدَقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ

منافقون آیه ۱۰.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۶] ... ص: ۱۱۵

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲۶)

بفرما در جواب آنها اینکه علم بوقت قیامت جز این نیست که نزد خدای متعال است و جز این نیست که من فقط انداز کننده آشکار

وجوههم» و الله العالم بکلامه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۷

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۸] ... ص: ۱۱۷

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمْنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸)

بفرما باین کفار آیا می بینید اگر خداوند مرا و هر که با من است هلاک فرمود یا رحم فرمود پس کیست که پناه دهد کافرین را از عذاب دردناک.

نظر به اینکه کفار و مشرکین تمنی و آرزو داشتند که پیغمبر (ص) و اصحابش از مؤمنین وفات کنند و از دنیا بروند تا پیشرفت آنها شود و مزاحم نداشته باشند میفرماید:

چه ما از دنیا برویم و چه باشیم در دنیا کفار بعد از الهی آن عذاب دردناک خواهند معذب شد و احدی نیست که آنها را از عذاب الهی نجات دهد چه عذاب در دنیا و چه عذاب در آخرت.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ یعنی تصور میکنید و خیال میکنید که به نبود ما شما از عذاب نجات پیدا میکنید بود و نبود احدی تأثیر در تقدیرات الهی نسبت بدیگران ندارد.

إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ مراد یعنی اگر من از دنیا بروم که کل نفس ذائقه الموت چنانچه میفرماید: وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ انبیاء آیه ۳۶.

وَمَنْ مَعِيَ که مراد اصحاب آن حضرت باشند مجاهدین که با کفار و مشرکین جهاد میکنند بر فرض آنها هم از دنیا بروند.

أَوْ رَحِمْنَا که ما را زنده بدارد و طول عمر عنایت کند بر شما کفار و مشرکین تأثیری در عقوبت و عذاب الهی ندارد شما خواه ناخواه میمیرید و بعد از ابدی معذب میشوید و احدی قدرت ندارد جلوگیری کند از عذاب شما.

فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ نه قوت و قدرت شما و نه عده و عده شما نه ثروت و مکتب شما چنانچه میفرماید: لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ رعد آیه ۱۸. با اینکه این آرزو را بگور میبرند خداوند روز بروز علم اسلام را بلندتر میفرماید، و پیغمبر خود را و کسانی که با او هستند نصرت مینماید، و دشمنان

آنها را هلاک میکند و از بین میرد: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۸

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نور آیه ۵۴ که گفتیم در ذیل این آیه شریفه که مصداق اتم این وعده در ظهور حضرت بقیه الله است.

تنبيه: در بعض اخبار تحریف دارد که آیه این نحو بوده: قل أرايتم ان اهلکم الله و من معکم او رحمانا و لکن گفتیم: اخبار تحریف هیچ اعتبار ندارد.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۲۹] ... ص: ۱۱۸

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنًا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۹)

بفرما خدای متعال رحمن است ایمان آوردیم ما با او و بر او توکل نمودیم پس زود باشد که شما بدانید کیست آن کس که در ضلالت آشکار است.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ خدای متعال اصل خلقت تمام مخلوقات آسمان و زمین و آنچه در آنها است از روی رحمت خلق فرموده است که

سر تا سر ممکنات را فرا گرفته احدی طلبکار از خدا نبود که بگوید باید مرا خلق کنی فقط قابلیت وجود داشت خداوند تفضلاً او را خلق فرمود و آنچه هم بهر مخلوقی عنایت فرموده و میفرماید چه در دنیا و چه در آخرت آنهم از راه تفضل است فقط قابلیت تفضل داشته باشد که در محل غیر قابل قبیح است لذا چون کفار و اهل ضلال قابلیت ندارند از رحمت و تفضل دورند که میفرماید: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ- الی قوله تعالی- أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اعراف آیه ۱۵۵ و ۱۵۶.

آمنّا به ایمان بخدا بتوحید است بجمیع اقسام خمسه توحید ذاتی توحید صفاتی افعالی عبادتی نظری و ایمان بجمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و ایمان بجمیع انبیاء و رسل و فرستادگان او و ایمان بجمیع کتب و احکام او و ایمان بعدل و امامت ائمه هدی و ایمان بآخرت و ایمان بجمیع ضروریات دین و مذهب و بتمام خصوصیات معاد و بهشت و جهنم و آنچه فرموده و آنچه کرده و میکند.

وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا توکل ای کمال امر است باو هر چه صلاح باشد و رضا بقضای الهی و تسلیم بافعال او و برداشتن نظر از اسباب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۱۹

فَسَيَعْلَمُونَ ممکن است در همین دنیا معلوم شود موقعی که دچار بلاهای الهی شوند یا در حال احتضار و سكرات مرگ و در دوره برزخ و در قیامت و صحرای محشر بر تمام معلوم شود.

مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ کافر یا مسلم مشرک یا موحد مخالف یا موافق سنی یا شیعه عاصی یا مطیع فاسق یا عادل بالاخره چیزی مجهول نمیماند یوم تبلی السرائر همین نحوی که معلوم میشود این امور خوب و بد از هم جدا میشوند: فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵. حق و باطل امتیاز پیدا میکند سعید و شقی معلوم میشود.

[سوره الملك (۶۷): آیه ۳۰] ص: ۱۱۹

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (۳۰)

بفرما آیا مشاهده میکنید که اگر صبح کردید و آبهای شما فرو رفته پس کیست بیاورد بر شما آب گوارای.

خداوند قدرت دارد یک مرتبه دنیا را آب بگیرد و تمام اهل زمین غرق شوند و یک مرتبه آب را بگیرد و روی زمین خشک شود چاهها آبش فرو رود خشک شود قنات‌ها بی آب شود رودخانه‌ها و نهرها از جریان بیفتد باران نبارد تمام از بی آبی هلاک شوند چنانچه در قضیه نوح و موسی نشان داد ابتدا آب از زمین جوشید و از آسمان بارید که تمام کوه‌ها زیر آب رفت که میفرماید: فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التُّنُورُ هود آیه ۴۲ مؤمنون آیه ۲۷، و قدرت دارد یک مرتبه خشک کند خطاب برسد: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ... الایه هود آیه ۴۶، و در مورد موسی فرمود: أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ شعراء آیه ۶۳، و فرمود: وَ إِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ بقره آیه ۴۷، و فرمود: وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا بقره آیه ۶۰.

لذا میفرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا غور فرو رفتن آب است.

فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ خدا لعنت کند و آن بان مضاعف گرداند عذاب آنهایی که بستند آب را بر حسین (ع) و اصحابش که:

(صغیرهم یمیتة العطش و کبیرهم جلده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۰

منکمش).

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة الملك و یأتی ان شاء الله تعالی تفسیر سورة القلم و ما بعدها من السور، و الحمد لله و الشکر له و الصلاة علی نبینا و آله علیهم السلام و اللعن علی اعدائهم علی الدوام و انا العبد المذنب الراجی الی رحمة ربه و شفاعة نبیه و الحشر

مع اولیائہ و اصفیائہ.

سورة القلم مکیه ۵۲ آیه ص : ۱۲۰

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَآلِ اللَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.
 اما الکلام فی فضل هذه السورة: از ابن بابویه مرسلًا از علی بن میمون از حضرت صادق (ع) فرمود:
 (من قرء سورة ن والقلم فی فریضة او نافله آمنه الله عز وجل من أن یصیبه فقر ابدا و اعاده الله اذا مات من ضغطة القبر)
 و فی نسخه: «ختمة القبر» و از ابی بن کعب مرسلًا عن النبی (ص):
 «من قرأ سورة ن و القلم اعطاه الله ثواب الذين حسن اخلاقهم»

[سورة القلم (۶۸): آیه ۱] ص : ۱۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱)

ن از رموز قرآنی است که مکرر گفته‌ایم بین خدا و رسول است و اعتباری بگفتار مفسرین نیست که بعضی گفتند: مراد ماهی است چون یکی از اسامی ماهی نون است چنانچه در قضیه یونس میفرماید: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا ... الایه انبیاء آیه ۸۷. در جای دیگر میفرماید: فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ وَالصَّافَاتِ آیه ۱۴۲. و حوت همان نون است، و گفتند: مراد آن ماهی است که زمین بر روی او قرار گرفته لکن این از اصل مدرک ندارد بلکه بالحس و الوجدان خلاف آن معلوم است بعلاوه ماهی را در کتاب نون مینویسند چنانچه در آیه است نه ن که حرف تنها است. بعضی گفتند:

مراد مدادی است از نور که قلم در لوح ثبت میکند و بر طبقش اخباری نقل میکنند بانحاء مختلف که از فهم ما دور است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۱

وَالْقَلَمِ و او قسم است که خدا قسم میخورد بقلم و قلم قلم قدرت است که در لوح محفوظ آنچه واقع میشود و قابل تغییر نیست و لوح محو و اثبات که علمش مختص بذات اقدس حق است چنانچه میفرماید: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ رعد آیه ۳۹ ثبت میفرماید:

وَمَا يَسْطُرُونَ عطف به و القلم است که خداوند قسم یاد میکند بما یسطرون که ملائکه کتبه اعمال عباد را مینویسند در نامه عمل نیک و بد را و فردای قیامت بدست صاحبش میدهند و نزد ملائکه آنچه تقدیر شده از نعم و بلیات ثبت میکنند که بنده باید در نعم شکر کند و در بلا صبر که یکی از سؤالات قیامت همین است که در نعمتهای من شکر گزار بودی و در بلیات صبر داشتی یا نه؟- و مراتب شکر و صبر را مکرر بیان کرده‌ایم. اما شکر سه قسم است شکر زبانی که گفتن الحمد لله و نحوه، و شکر عملی سجده شکر و عبادتی در مقابل این نعمت بجا آوردن، و شکر قلبی که بداند از جانب خدا است نه اسباب و وسائط و این و آن و قدردان نعمت باشد.

و مراتب صبر هم بسیار است بدانند عین صلاح است و راضی باشد بقضای الهی و تدارک کند بتوبه و اعمال صالحه اگر در اثر نافرمانی باشد شکر موجب زیادتی میشود و صبر اجر بدون حساب چنانچه میفرماید: وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷، و میفرماید: إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳. و بالجمله چیزی از قلم الهی

نیافتد و چیزی در نامه فرو- گزار نمیشود.

تنبیه: یکی از تفضلات الهی کتابت است که بتوسط قلم بر صفحه کتاب ثبت میشود که گفتند: انسان دو نحوه میتواند بیان ما فی الضمیر کند بیان اللسان بزبان و اشاره برای نزدیک که بشنوند و مشاهده کنند، و بیان البنان که بدست یا قلم کتابت کند و بهمین کتابت احکام دین باقی میماند و قرآن محفوظ میشود و اخبار اهل بیت بدست میآید کتبی که علماء اعلام مثل کافی من لا یحضره الفقیه تهذیب استبصار، کتب عقائد و احکام کتاب بحار و سائل وافی جواهر ریاض، کتب اخلاقی و غیر اینها تمام بتوسط اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۲

قلم در دسترس ما گذاشته شده و ممکن است ما یسظرون شامل جمیع اینها باشد.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲] ص: ۱۲۲

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲)

نیستی تو بنعمت پروردگار خود بدیوانه و مجنون. اما نعمت پروردگار بوجود مبارک پیغمبر اکرم بسیار است مقام نبوت و رسالت و خاتمیت و افضلیت و اعطاء کوثر بجمیع معانی کوثر حوض کوثر کثرت نسل کثرت علم مقام شفاعت اوصیاء طیبین که افضل از تمام انبیاء و اوصیا است، امت او افضل تمام امم، کتاب او افضل از تمام کتب، دین او افضل تمام ادیان و بالجمله آنچه ممکن بوده خداوند تفضل فرماید بوجود مقدسش عنایت کرده، آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

بلکه آنچه ندارند تو دارا هستی. خداوند قسم یاد میکند بقلم و بما یسظرون که پیغمبر در این شئون مجنون نیست بلکه عقل کل و کل عقل است و این جمله جواب قسم است نظر به اینکه کفار نسبت جنون بحضرت دادند: وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ حجر آیه ۶، و میفرماید: أُنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ دخان آیه ۱۲ و ۱۳، وَ يَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاهُ لَشَاعِرٍ لَّيْسَ بَشَيْءٍ مِّنْ آيَاتِنَا فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ طور آیه ۲۹.

و همین نحوی که نسبت جنون بحضرتش دادند نسبتهای دیگر هم دادند گاهی ساحرش گفتند: گاهی مفتری گاهی گفتند: «تقوله بعض الاقاولیل» گاهی گفتند:

إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ نَحَلْ آيَةَ ۱۰۵، و همین نسبتها را بسایر انبیاء هم میدادند و معجزات آنها را سحر میشمردند و منشأ آن قساوت قلب و سیاهی دل و کبر و نخوت و حب ریاست و جاه و دنیا و امثال اینها بود.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳] ص: ۱۲۲

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳)

و بدرستی که از برای تو ای رسول محترم هر آینه اجری است بدون منت.

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا نَظَرٌ بِهَ إِذْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِشَيْءٍ مِّنْ آيَاتِنَا فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ نامش دوره جاهلیت بود فقط بر دین حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۳

آخرین وصی ابراهیم و آخرین وصی عیسی که زمین از حجت خالی نباشد و اگر معدودی هم بر دین حق بودند در فشار کفار مهجور بودند و حضرت بر کافه جن و انس تا صفحه قیامت مبعوث شده و در شکنجه کفار گرفتار تا جمعی را هدایت فرمود و در اثر هدایت او این دین مقدس اسلام باقی است تا صفحه محشر و تمام کسانی که مشرف بشرف اسلام شده و میشوند و موفق باعمال صالحه و هر کدام در پیشگاه احدیت اجر کافی دارند مطابقش خداوند پیغمبر (ص) عنایت میکند چنانچه دارد که سه نحو فاعل

داریم فاعل بالمباشرة و فاعل بالتسیب و فاعل بالرضاء و حضرتش فاعل بالتسیب بود نسبت بجمیع افراد امت.

و تعبیر باجر برای وعده‌ای است که خدا بآن حضرت داده و خلف نمیکند نه از جهت استحقاق زیرا احدی حقی بر خدا ندارد آنچه به هر که عنایت فرماید تفضل است و وعده‌های خدا پیغمبرش بسیار است من جمله که میفرماید: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسراء آیه ۸۱ و گفتیم مقام محمود مقامی است که تمام انبیاء و ملائکه و ما سوی الله ستایش میکنند که یکی از شئونات مقام محمود شفاعت است و شفاعت حضرت رسالت منحصر باهل معاصی از امت نیست بلکه در حق مؤمنین از امت و صلحاء حتی انبیاء و مرسلین شفاعت میکند در ارتفاع درجه، و از جمله وعده‌هایی که بآن حضرت عنایت فرموده کوثر است که میفرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ... الْآيَاتِ وَ دَرِ مَعْنَى كُوْثَرٍ اقوالی است:

۱- خبری است از ابن عباس از حضرت رسالت که بامیر المؤمنین (ع) فرمود:

«نهر تجری من تحت العرش مائه أشد بياضا من اللبن و احلى من العسل و الين من الزبد حصائه الزبرجد و الياقوت و المرجان حشيشه الزعفران ترا به المسك الازفر قواعدہ تحت عرش الله، ثم قال: يا على هذا لى و لك و لمحبيك من بعدى».

۲- حوض کوثر است که بعد دستاره‌های آسمان لیوان دارد و ساقی او امیر المؤمنین است و اوصاف زیادی قریب باوصافی که ذکر شد ذکر فرموده.

۳- کثرت نسل و ذراری رسول الله از فاطمه (ع) تا دامنه محشر. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۴

۴- کثرت علم. ۵- خیر کثیر. ۶- قرآن. ۷- نبوت. ۸- کثرت اصحاب و اشیاء. ۹- کثرت امت. ۱۰- شفاعت.

اقول: لفظ کوثر اطلاق دارد مانعی ندارد مشمول بر همه اینها باشد مانع الجمع نیست، و از جمله آنچه خداوند بحضرتش عنایت فرموده و وعده داده: يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ ... الْآيَةَ تَحْرِيمِ آيَةِ ۸. و بالجمله عنایات الهی در حق حضرت رسالت بسیار است قرآن او افضل کتب دین او افضل ادیان او صیانتش افضل اوصیاء امت او افضل امم و غیر اینها.

(غیر ممنون) چون محل قابلیت و لیاقت تمام این تفضلات را داشت و اعطاء حق هم حسن ذاتی داشت البته خداوند بمقتضای عدل تفضل میفرماید و این غیر تفضلاتی است که نسبت بدیگران دارد که اگر نمیکرد خلاف عدل نبود لذا منت گذارده بر آنها که تفضل فرموده و بعدلش رفتار فرموده:

(ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک)

لذا میفرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ آل عمران آیه ۱۶۴. بلی بعد از ایمان و تزکیه نفس و تعلم کتاب و حکمت و عمل بر طبق آن اجر آخرتی آنها حسن ذاتی پیدا میکند آن بدون منت است چنانچه میفرماید: إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ فصلت آیه ۷ و غیر اینها که خردلی از اجر آنها کسر نمیگذارد: وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ آل عمران آیه ۱۶۵، إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ توبه آیه ۱۲۰.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴] ... ص: ۱۲۴

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴)

و محققا تو هر آینه بر اخلاق عظیم هستی. اخلاق صفات نفسانیه و ملکات قلبیه است و انسان در ابتدا خالی است از کلیه این صفات لکن تدریجا متصف میشود بپاره‌ای از این صفات، و این صفات دو قسم است صفات حمیده که ملکات حسنه و اخلاق فاضله

میگویند، و صفات خبیثه که ملکات رذیله و اخلاق سیئه نام دارند و در کتب اخلاقیه مثل جامع السعادات و معراج السعاده و غیر اینها مفصلاً بیان کرده‌اند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۵

و راه تحصیل آنها را دو چیز شمرده‌اند یکی علم بمنافع و ثمرات و نتایج اخلاق حمیده و بمضرات و عقوبات و عواقب صفات خبیثه، و دیگری عمل بتکرار اعمال که آثار آنها است تا بتدریج بحد ملکه برسد مثلاً بذل کند تا ملکه سخاوت پیدا کند، در مصائب تحمل کند تا صفت صبر دارا شود و اخلاق حمیده قریب هشتاد صفت است و حد وسط است بین افراط و تفریط لذا اخلاق رذیله دو برابر اخلاق حمیده است. و نیز کلیه اخلاق خوب و بد درجات و مراتب زیادی دارد تا بدرجه اعلی برسد و شرح اخلاق حمیده رسول الله (ص) احتیاج بیک کتاب مبسوط دارد اگر مجالی دارید و اهلیت دارید رجوع به بحار الانوار مرحوم مجلسی کنید از زهد پیغمبر و صبر و شکر و علم و حلم و سخاوت و تقوی و خوف و رجاء و شجاعت و عفو و سایر صفات آن حضرت و کافی است همین آیه شریفه که خداوند بعظمت اخلاق او را بیان فرموده:

وَ اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ و اولین قدم که انسان در سعادت رو میکند اخلاق است که بمنزله آماده کردن زمین قلب است برای کشت درخت گل ایمان زیرا اخلاق رذیله مانع از رشد ایمان بلکه قبولی ایمان است بالاخص مثل کبر و نخوت و حب جاه و هواهای نفسانی و امثال اینها و تزکیه اخلاق اهمیتش بیشتر از افعال و اعمال و عبادات است زیرا آن تصفیه باطن است و این حفظ ظاهر است.

[سوره القلم (۶۸): آیات ۵ تا ۶] ص: ۱۲۵

فَسْتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ (۵) بِأَيْكُمْ الْمَفْتُونُ (۶)

پس زود باشد که بینی و آنها هم ببینند بکدامیک از شماها جنون عارض شده شما مجنونی یا آنها در جنون هستند.

فَسْتَبْصِرُ اشاره بیوم القیامه است که کفار و مشرکین و ضالین و مضلین در اشد عذاب دچار میشوند و مؤمنین مشمول تفضلات الهی میگردند.

وَ يُبْصِرُونَ خود آنها هم درک میکنند و عذاب را مشاهده میکنند که دارد یکی از عذابهای آنها این است که بهشت را و اهل بهشت را و نعمتهای او را مشاهده میکنند تا اندوه و غم و حسرت آنها زیادتیر گردد که خود را از این فیوضات محروم کردند و اهل بهشت جهنم و عذابها و اهل آن را نظر میکنند که بیشتر خوشنود و فرحناک شوند که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۶

از همچو عذابها نجات پیدا کردند.

بِأَيْكُمْ الْمَفْتُونُ فتنه بمعنی بلیه و ابتلاء است شامل هر شری و هر مصیبتی و هر بلائی میشود چنانچه میفرماید: **أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**

انفال آیه ۲۸، یعنی بلاء اسباب گرفتاری و عذاب میشوند، **وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً** انفال آیه ۲۵، **وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا** مائده آیه ۴۵.

یعنی عذابه الی غیر ذلک از آیات و در این آیه مراد از مفتون ابتلاء بجنون است که کفار نسبت بانبیاء میدادند فردای قیامت معلوم میشود که کدامیک از انبیاء و کفار مبتلای بجنون بودند.

سؤال: اگر فردای قیامت معلوم شود که کفار مجنون بودند پس مجنون تکلیف ندارد برای چه عقوبت میشود؟- جواب: نه مراد جنون رافع تکلیف باشد بلکه مراد این است که مثل مجنون که عقل خود را منکوب هوی و هوس کرده اینها هستند چنانچه در بسیاری از آیات میفرماید:

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ نه اینکه اصلاً عقل نداشتند که رافع تکلیف باشد بلکه بر طبق عقل رفتار نکردند مثل صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶، و الا اینها هم گوش داشتند و هم چشم هم زبان ولی در امر دین اینها را بکار نمیدادند، و ممکن است بگوئیم: مراد از مفتون عذاب است که معلوم میشود کدامیک معذب میشوند، و ممکن است مراد فساد باشد که کدامیک مفسد روی زمین بودند مثل آیه: وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۱۸۷، و مثل: وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۲۱۴ چون نسبت فسادهم بانبیاء میدادند که فرعونیان گفتند بفرعون: أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ اعراف آیه ۱۲۷.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۷] ... ص: ۱۲۶

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷)

محققاً خداوند داناتر است بآن کسی که گمراه شده از راه حق و او داناتر است بکسانی که هدایت شده‌اند.

مکرر گفته‌ایم در ذیل بسیاری از آیات که سبیل الهی و صراط مستقیم اعتقاد بجمیع عقائد حقه و عمل باعمال صالحه و اجتناب از جمیع اخلاق فاسده و اعمال سیئه است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۷

و این یک راه بیشتر نیست در هر قسمتی اگر از این راه خارج شد ضلالت است و سبیل شیطانی است و آنها هزارها راه است و چون خداوند متعال از قلوب و ضمائر ناس با خبر است و ظاهر و باطن هر کس را میداند و علمش احاطه بکل امور و اشیاء دارد ولی دیگران حتی انبیاء بجمیع اینها احاطه ندارند و فقط مکلف بظواهر هستند میفرماید:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ در امر توحید بمعانی خمسه ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری در باره صفات الهیه کمالیه جمالیه جلالیه، در باب عدل بمعانی ثلاثه فعل قبیح و لغو و ظلم از او صادر نمیشود، در باب نبوت اعتقاد بجمیع انبیاء و شئون و صفات آنها و تصدیق جمیع فرمایشات آنها، و همچنین در باب امامت ائمه هدی، و در خصوصیات معاد و ضروریات دین و مذهب که انکار یکی از آنها ضلالت است، و هکذا در قسمت اخلاق و افعال و اعمال.

وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ که قدمی از صراط مستقیم و سبیل الهی بیرون نگذاشتند معتقد بجمیع عقاید حقه و ضروریات دینیه، و عامل بجمیع وظائف شرعیه و متخلق بجمیع اخلاق حمیده بودند.

تنبیه: در باب ضلالت بسا اگر متنبه شوند میتوانند برگردند و در صراط مستقیم وارد شوند که چندان دور نیفتاده‌اند و اما اگر آن قدر دور شده‌اند که دیگر برگشتن ندارد در ضلالت میمانند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۸] ... ص: ۱۲۷

فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸)

پس اطاعت نکن کسانی را که شما را تکذیب میکنند و رسالت شما را منکر هستند.

معلوم است که البته پیغمبر اکرم اطاعت آنها را نمیکند نتیجه این نهی چیست؟

دو فائده در این نهی است:

یکی - قطع طمع کفار و مشرکین چون تقاضا کردند از پیغمبر که شما دست از این دعوت بردار و متعرض آلهه ما نباش ما تو را محترم میداریم و تحت ریاست تو میرویم و همه نوع خدمت و محبت میکنیم خداوند برای رفع طمع آنها میفرماید: اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۸

فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ برسالت تو که این عذری باشد که بفرماید خداوند مرا نهی فرموده از اطاعت شما و پذیرفتن تقاضای شما.

فائده دوم - اینکه فلا - طمع مطلق است و دلالت دارد بر اینکه در هیچ امری نباید متابعت و موافقت و اطاعت آنها را کرد و این

بدالات التزایمه دلالت دارد بر اینکه کفار و مشرکین تمام افعال و کردار و اخلاق و عقائد آنها باطل و بر خلاف حق است زیرا اگر امری بر وفق حق داشتند موافقت آنها مانعی نداشت، و مراد از مکذبین چون جمع محلی بالف و لام است افاده عموم دارد منحصر بکسانی که بکلی تکذیب رسالت آن حضرت را کردند نیست تکذیب یک حکم و یک فرمایش و یک دستور آن حضرت را بکنند مکذب هستند و این دامنه زیادی دارد اما عامه عمیاء تکذیب یوم غدیر و نصب امیر المؤمنین را بخلافت کردند. فردا جلای مکذبین هستند و بسیاری از فرمایشات و احکام دینی، و همچنین کسانی که امروز حدود الهی را که صریح قرآن است و از ضروریات دین است منکر شوند دزد باید دست او را قطع کرد زانی و زانیه را باید صد تازیانه زد زانی محصن و محصنه را باید رجم کرد زانی با محارم را باید کشت شارب الخمر را هشتاد تازیانه و مفسد فی الارض و مرتد را باید کشت و سایر حدود الهیه که از میانه جامعه برداشته شده و همچنین کسانی که ربا و تزیل را مباح میدانند و در تمام بانگها و تجارتخانه‌ها رواج دارد، و کسانی که حجاب را منکرند، و کسانی که میراث را بنحو دستور قرآن منکرند، یا در امر نکاح که مرد میتواند چهار زن دائمی و هزار انقطاعی ازدواج کند انکار میکنند، یا آنکه امر طلاق بدست زوج است فقط، یا معامله کالی بکالی باطل است یا مبیع مکیل یا موزون یا معدود یا شاهد هر کدام بجای خود و امور دیگر که نگفتی است منکر شوند مکذب هستند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۹] ص: ۱۲۸

وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ (۹)

دوست میدارند اگر تو با آنها بملایمت و نرمی رفتار کنی و با آنها مداهنه کنی آنها هم متعرض تو نباشند. مفسرین در معنای:

وَدُّوا لَوْ تَدَّهْنُ فَيُدْهِنُونَ اقوالی دارند احتیاج بنقل ندارد و آنچه ظاهر آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۲۹

شریفه است و مستفاد از اخبار مراد این است که: کاری بکار ما نداشته باش و متعرض ما نباش ما هم متعرض شما نمیشویم و کاری بکار شما نداریم تو بدین خود ما هم بدین خود بزبان عامیانه تو آن طرف جوی ما هم این طرف جوی، و بسا تعبیر میکنند موسی بدین خود عیسی بدین خود، و مداهنه ملایمت و نرمی است مثل دهن و در حدیث است از حضرت باقر (ع):

(قال اوحی الله الی شعیب النبی: انی معذب من قومک مائه الف اربعین الف من شرارهم و ستین الف من خیارهم فقال: یا رب هؤلاء الاشرار فما بال الاخیار؟ فاوحی الله الیه: داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا بغضبی)

این حدیث شریف نه فقط بیان قضیه قوم شعیب است که بلاء نازل شد و دوست هزار قوم شعیب را هلاک کرد بصیحه و صاعقه و رجه صد و چهل هزار آنها ایمان نیاورده بودند که تعبیر باشرار فرموده و شصت هزار ایمان آورده بودند که اخیار باشند برای مداهنه با اشرار و ترک تعرض آنها، و این حدیث شریف مستفاد از آیه شریفه هم هست که میفرماید: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ انفال آیه ۲۵. و این مصیبت بزرگی است امروز که مؤمنین و مقدسین هیچگونه تعرضی با این فساق و فجار و ظلمه ندارند بکلی امر بمعروف و نهی از منکر که دو رکن بزرگ اسلام است برداشته شده انتظار این هست که بآتش آنها اینها هم بسوزند مؤمن باید غضب کند آنکه را که خدا غضب فرموده، و عیب بزرگتر از این با آنها هم معاشرت و رفت و آمد و دوستی و رفاقت و مواصلت و مجالست و معامله دارند. بلی یک قسمت معدودند که جرأت ندارند یا بر آنها خطر متوجه میشود یا مایوس از تأثیر هستند ولی قلبا اگر نمیتوانند امر بمعروف و نهی از منکر کنند متأثر و غضبناک باشند و با آنها ترک معاشرت و مراد و مناکحه کنند تا عذری در پیشگاه احدیت داشته باشند بلکه همین ترک معاشرت یک مقداری در آنها اثر کند و یک مقداری بخود بیایند و بدانند که این ترک مراد برای چیست و هر قدر متمکن باشند کوتاهی در امر بمعروف و نهی از منکر و ارشاد و موعظه نکنند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۰] ... ص: ۱۲۹

وَلَا تُطِغْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۰

و اطاعت نکن هر بسیار قسم خورنده دروغی را. یکی از گناهان کبیره همین غموس است قسم دروغ و این آیه راجع بمنافقین است که می‌آمدند خدمت پیغمبر و قسمهایی یاد میکردند بر خلاف آنچه در باطن قلب آنها بود که در بسیاری از آیات در موارد مختلف خداوند بحضرت رسالت خبر داده مثل آیه شریفه: رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصِدُّونَ عَنْكَ صِدُودًا فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْضَنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ... الآية نساء آیه ۶۴ الی ۶۶، و آیه شریفه: وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ توبه آیه ۶۲ و ۶۳، و آیه شریفه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئس المصير يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا لَم يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا توبه آیه ۷۴ و ۷۵، و آیه شریفه: سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيَتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ توبه آیه ۹۶ و ۹۷، و آیه شریفه: سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ توبه آیه ۴۲، و آیه شریفه: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَشِجْدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ توبه آیه ۱۰۸، و غیر اینها از آیات شریفه.

و در اخبار دارد که: این آیه راجع بنصب امیر المؤمنین و اینکه فلان سوگند خورد که نقض عهد نکند و البته این یک مصداق است منافی با عموم بخصوص با لفظ کل حلاف ندارد، و مهین آدم پست رذل بی اصل و نسب را گویند که خوار و خفیف است، و این خطاب اگر چه به پیغمبر است ولی عموم دارد مؤمنین نباید نسبت به این‌هایی که سوگند می‌خورند که ما با شما دوست و رفیق و موافقیم باطنا اعدا عدو هستند و می‌خواهند مؤمنین را در شکنجه و عذاب بیندازند و معنای:

وَلَا تُطِغْ تَرْتِيبُ اثر بر آنها نکن و همین قسم آنها را باور مکن و فریب آنها را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۱

مخور و گوش بحرف آنها مده سپس خداوند توصیف می‌فرماید که كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ می‌فرماید که اوصاف آنها یکی این است که:

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۱] ... ص: ۱۳۱

هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ (۱۱)

هماز بمعنی عیب گویی است که معنی همزه است و قریب المعنی است با لمزه که می‌فرماید: وَئِيلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ هَمْزَةٌ آیه ۱، و می‌فرماید: وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ مؤمنین آیه ۹۹. یعنی وساوس شیاطین، و گفتند فرق بین لمزه و همزه این است که لمزه عیب گویی در حضور است و همزه در غیاب، و بعضی گفتند: همزه باللسان است و لمزه بچشم و اشاره است و همزه کید و مکر است.

اقول: بعید نیست که مراد عیب گویی و عیب جویی باشد و در خبر داریم:

الغیبة أشد من الزنا

و امروز نقل مجالس غیبت است و بدگویی اگر راست بگویند و الا- تهمت است که هم گناه غیبت را دارد و هم گناه کذب که فرمود:

الکذب شر من الشراب.

مَشَاءٍ بَنِمِيمٍ نامی دو بهم زنی است چه میان زن و شوهر باشد یا میان پدر و فرزند یا دو برادر یا دو دوست و از مصادیق اهم آن امروز را پرت دادن است و بندگان خدا را گرفتار کردن، و دیگر از صفات حلاف مهین:

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۲] ص: ۱۳۱

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ (۱۲)

جلوگیری میکنند بندگان خدا را از کارهای خیر و تعدی و تجاوز میکنند در معصیت کاری.

مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ جلوگیری و منع دیگران را میکند از کارهای خیر مثل اینکه ممانعت میکنند که ایمان نیاورند و اسلام اختیار نکنند و مصداق اتم آن بعد از رحلت پیغمبر جلوگیری میکنند کسی رو بعلی (ع) نیاورد و تحت اطاعت او نیاید و همچنین در دوره ائمه هدی بنی امیه و بنی العباس چه اندازه جدیت داشتند کسی خدمت ائمه نرسد حتی جرم و حبس داشت و امروز هم نسبت بعلماء اعلام یک دسته جلوگیری میکنند و مذمت علماء میکنند و عوام را از آنها برمیگردانند یا مانع نماز و روزه و خمس و زکاء و تقلید از علماء و سایر واجبات، یا بخل در بذل مال بفقرا یا فی سبیل الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۲ میکنند که گفتند بین بخل و شح بخیل کسی است که بذل نمیکند و شحیح دیگران را هم مانع میشود و سایر امور خیریه. مُعْتَدٍ أَثِيمٍ تعدی تجاوز است و زیاده‌روی، و أَثِيمٍ معصیت کار که در معاصی طغیان و سرکشی و اصرار دارند، و دیگر از صفات آنها:

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۳] ص: ۱۳۲

عُتْلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ (۱۳)

عتل زشت جفاکار است، زنیم حرامزاده، در تفسیر عتل بعضی گفتند: علنا معصیت میکند افشاء فحشاء، بعضی گفتند: بد خلقی سیئ الخلق و کج خلقی، بعضی گفتند: قوی الکفر، بعضی گفتند: شدید الخصومه سخت گیر بناحق و تمام اینها مصادیق آنست و همان زشت جفاکار که در ترجمه گفتیم شامل تمام اینها میشود، زنیم حرامزاده است.

مسأله: کفار مثل یهود و نصاری و سایر فرق کفار را نمیشود گفت حرامزاده در صورتی که بموازین مذهب خود عقد و نکاحی دارند مگر بر طبق مذهبش زنا کرده باشد و اما منافقین اکثر آنها بر طبق مذهب مشرکین هم عقد و نکاح نکرده بودند زیرا در دوره جاهلیت زنا میان آنها رواج داشت بنحوی که بعضی زنهای زانیه افتخار میکردند که ذوات الاعلام میگفتند که خواهان آنها بسیار بودند مثل فلان که در شأن و نسب او همین بس که گفتند: من کان جدّه خاله و والده و امه اخته و عمته الخ و در مورد زیاد گفتند: زیاد بن ابیه که معلوم نبود پدر او و در باب عبید الله چهل نفر مدعی شدند و چون انگشت پای او شبیه زیاد بود گفتند ابن زیاد و زیاد را بشهادت عمرو بن عاص که ابو سفیان با سمیه زنا کرد معاویه گفت: برادر من است، و اما اکثر مخالفین چون طواف نساء ندارند زن بر آنها حرام است هر چه اولاد پیدا کنند حرامزاده‌اند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۴] ص: ۱۳۲

أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴)

دیگر از صفات حلاف مهین آن است که صاحب مال و اولاد است که این دو دشمن بزرگ انسان هستند که میفرماید: وَاعْلَمُوا

بروند و میوه‌های او را از آن جدا کنند و اخذ کنند.

شرح این آیه و آیات بعد این است که: شیخی بود با سخاوت و باغستانی داشت که میوه فراوان داشت و آنها را بفقرا بذل میکرد و این باغستان در طرف یمن بود، در خبر از حضرت باقر (ع) است که نه میل از یمن دور بود و این شیخ پنج پسر داشت و چون شیخ وفات کرد پس از وفاتش پسران او آمدند برای تماشای این باغستان دیدند پر از میوه‌های گوناگون بیش از آنچه در زمان حیات پدرشان بود.

گفتند: پدر ما پیر مرد کم شعور بی عقل بود که تمام این میوه‌ها را بفقرا میداد ما خود هر کدام عیال وار هستیم و احتیاج داریم، و قسم یاد کردند که فردا صبح می‌آییم و این میوه‌ها را از این درختان جدا میکنیم و خود بمصرف میرسانیم فقط یک نفر آنها که اعقل از بقیه بود مخالفت کرد او را اذیت کردند ناچار موافقت کرد. شبانه خداوند آفت فرستاد تمام میوه‌ها را از بین برد یا سوزاند یا سیاه شد یا فاسد گردید.

صبحگاهان که آمدند و دیدند که از بین رفته و فاسد شده آنکه مخالفت کرده بود آنها را ملامت کرد که مگر من بشما نگفتم که جلوگیری از حقوق الهی در حق فقرا نکنید نشنیدید بکلی از دست دادید.

خداوند حال این منافقین را تشبیه باین قضیه فرموده که فردای قیامت مشاهده میکنند که تمام اعمال آنها فاسد و از بین رفته که در جای دیگر میفرماید: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۵. پردازیم بتفسیر آیات. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۳۵

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ مَا إِنَّ مَنَاقِبِينَ رَا مَبْتَلَا كَرَدِيمِ كَه كَلِيهِ اَعْمَالِ اَنَّهُمَا رَا هَبَاءَ مَنثورَا نَمُودِيمِ.

کَمَا بَلَوْنَا اَصْحَابَ الْجَنَّةِ هَمَانِ نَحْوِي كَه مَبْتَلَا كَرَدِيمِ اَصْحَابِ بَاغِستانِ رَا كَه اَن پَنج نَفَرِ اولادِ اَن شَيْخِ بَودند و اَن بَاغِستانِ بِميراثِ پس از فوتِ پدرشان بآنها منتقل شده بود و صاحبانِ اَن بَاغِستانِ بَودند. اِذْ اَقْسَمُوا شَبانَه عَهْدِ و ميثاقِ و قَسَمِ ياد كَرَدند.

لَيَصِرْمُنْهَاضًا مَصْبِحِينَ صَرْمِ بِمعنَى قَطعِ و جَدائِي اِستِ يعنِي ميوه‌ها را از درختان جدا میکنيم مَصْبِحِينَ چون صَبحِ میکنيم يعنِي در شبِ قَسَمِ و عَهْدِ و ميثاقِ گرفتند كه چون صَبحِ كَرديم مَيرويم و ميوه‌ها را اخذ میکنيم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۸] ص: ۱۳۵

وَلَا يَسْتَشْنُونَ (۱۸)

و استثناء نکردند. بعضی گفتند: مراد استثناء مشیت الهی که نگفتند: الا أن يشاء الله چون بنده در هر فعلی که اراده دارد بجا آورد باید معلق بمشیت الهی کند بگوید:

اِنْ شاء اللهِ يا الا اَنْ يشاء اللهِ زيرا بنده استقلال در افعال ندارد تا مشیت الهی موافقت نکند چنانچه میفرماید: وَلَا تَقُولَنَّ لِيْشَيْءٍ اِنِّيْ فاعِلٌ ذَلِكْ غَدًا اِلَّا اَنْ يشاء اللهِ كهف آیه ۲۲، و لکن ظاهر آیه بنظر می‌آید مراد از استثناء استثناء حق فقرا باشد که نگفتند که حق فقرا را ادا میکنیم سپس بقیه را مصرف خود مینماییم، و احتمال می‌رود که و لا يستشنون عطف به لیصرمنها باشد که مورد قسم است یعنی استثنا نکنند یعنی چیزی از آن را کم نکنند و بفقرا ندهند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۱۹] ص: ۱۳۵

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ نَائِمُونَ (۱۹)

پس طوف و دور زد بر آن باغستان دور زنده‌ای و طوف کننده‌ای از پروردگار تو و آنها در خواب بودند شبانه بلا نازل شد از

جانب خدای تو و آنها در خواب بودند.

فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ بَعْضِيْ كَفَتُنْد: آتش آمد و تمام آن میوه‌ها را سوزانید، بَعْضِيْ كَفَتُنْد: عذاب نازل شد و تمام آنها را سیاه کرد، بَعْضِيْ كَفَتُنْد: تمام آنها فاسد شد و روی زمین ریخته شد. اَطِيْبُ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۶
مِنْ رَبِّكَ از جانب پروردگار تو.

سؤال: خدای متعال رب العالمین است برای چه فرمود: ربك؟- جواب: رب بمعنی تربیت کننده است و در جمیع عالمین احدی مربی تربیت الهی مثل وجود مقدس حضرت رسالت نشده و دلالت او بر وجود حضرت پروردگار بیشتر از تمام مخلوقات الهی است.

وَهُمْ نَائِمُونَ شبانه عذاب نازل شد در باغستان و آنها در خواب بودند مثل بلایی که بر قوم لوط نازل شد که هفت شهر آنها واژگون گردید و حجاره بر آنها بارید شبانه و بسیاری از اقوام دیگر.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۰] ص: ۱۳۶

فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰)

گفتند: صبح کرد آن باغستان مثل صریم، گفتند: صریم تل ریگ است که گیاهی در آن روئیده نشده بکل نابود گردیده که استفاده میشود که حتی درختها و اشجار سوخته و از بین رفته شده بود یا مثل شب تاریک یا مثل خاکستر سیاه که در صبح دیگر باغستانی نبود فقط یک تل ریگ و خاکستر شده بود.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۱] ص: ۱۳۶

فَتَنَادُوا مُضِجِينَ (۲۱)

یکدیگر را ندا میدادند یعنی از خواب بیدار میکردند موقعی که صبح کردند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۲] ص: ۱۳۶

أَنْ اِغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ (۲۲)

اینکه صبح گانه بروید بطرف کشتزار خود یعنی تا کسی خیر نشده و فقرا اطلاع پیدا نکرده بروید برای ضبط حاصل خود اگر هستید که میوه‌های باغستان را از درختان جدا کنید و قطع کنید یعنی تعجیل کنید اگر هستید صارمین جدا کننده

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۳] ص: ۱۳۶

فَانْطَلَقُوا وَهُمْ يَخْفَتُونَ (۲۳)

پس براه افتادند رو باغستان میرفتند و با یکدیگر آهسته صحبت میکردند بطور خفاء که عابرین در راه نشوند که اینها کجا میروند چه مقصد دارند مبادا خبر بفقرا بدهند و آنها هم بیایند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۴] ص: ۱۳۶

أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ (۲۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۷

که یک مسکین داخل باغستان نشود بر شما که مبدا توقعی داشته باشد که چیزی از آن را باو بدهید، معلوم میشود که در زمان پدرشان او خبر میداده و فقرا را مطلع میکرد که بیاید در باغستان و هر کدام سهمی بردارید و فقرا بر یکدیگر سبقت میگرفتند که مبدا محروم شوند و چشم براه بودند در موقع رسیدن میوه‌ها که چه روزی بآنها خبر داده میشود، و این صاحبان باغ هم میدانستند انتظار فقرا را گفتند مبدا خبر شوند یکدیگر میگفتند: مخفیانه بروید که فقیر بر شما داخل باغستان نشود اَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۵] ص: ۱۳۷

وَ غَدَوَا عَلَى حَزْدٍ قَادِرِينَ (۲۵)

و صبحگاهانه رفتند علی حرد با توانایی.

حرد بعضی گفتند: بمعنی قصد است یعنی بقصد باغستان رفتند، بعضی گفتند:

بمعنی منع است یعنی منع فقرا از دخول در باغستان، بعضی گفتند: بمعنی غضب و حقد است نسبت بفقرا یعنی قصد منع فقرا داشتند از روی غضب و حقد.

وَ غَدَوَا عَلَى حَزْدٍ قَادِرِينَ تصور کردند که کمال قدرت را دارند بر این مقصدی که قصد کرده‌اند پس موقعی که رسیدند بباغستان.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۶] ص: ۱۳۷

فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ (۲۶)

پس چون دیدند آن باغستان را گفتند محققا ما هر آینه گم شده گانیم، بعضی گفتند: مراد از ضالون یعنی راه را گم کرده‌ایم و اینجا باغستان ما نیست زیرا هیچ آثاری در او نیست بعضی گفتند: مراد ضلالت در دین است که چون قصد منع حقوق فقرا داشتیم خداوند بکلی از دست ما گرفت و نابود کرد.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۷] ص: ۱۳۷

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷)

بلکه همین است باغستان ما راه را گم نکرده‌ایم بلکه محروم و ممنوع شده‌ایم از آن و مورد غضب الهی واقع شده‌ایم چون منع فقرا را کرده‌ایم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۸] ص: ۱۳۷

قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْ لَا تَسْبَحُونَ (۲۸)

گفت اوسط آنها بسایر برادران: مگر من نگفتم بشما که منع حقوق فقرا را اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۳۸

نکنید که مورد غضب الهی واقع میشوید چرا تسبیح و تقدیس پروردگار خود نکردید و شکر گزار نعمت او نشدید.

اوسط بعضی گفتند: فرزند اوسط آنها نه اکبر بود و نه اصغر دو برادر بزرگتر داشت و دو برادر کوچکتر لکن در خبر دارد که: کوچکترین آنها بود لکن اعقل از آنها و اکمل آنها در دین بود و لکن چنانچه از اخبار استفاده میشود و بنظر هم نزدیکتر می‌آید آنکه در دین نه در طرف افراط بود که چیزی بر دین بیفزاید و نه در طرف تفریط که چیزی از دین را کسر گذارد حد وسط بین افراط و تفریط چنانچه در آیه شریفه میفرماید: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا بقره آیه ۱۴۳، نه مثل نصاری که در حق عیسی غلو

کردند و بخدایی رساندند و نه مثل یهود که او را حرامزاده شمردند، امروز هم شیعه سه دسته‌اند بعضی مثل صوفیه و شیخیه در حق ائمه مخصوصاً امیر المؤمنین غلو کردند و بمقام الوهیت رساندند و بعضی شئون ائمه را منکر شدند و حد وسط همان فرمایش خود آنها است که فرمودند:

«نزلونا عن الربوبیة و قولوا فی حقنا ما شئتم»

– قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَعْلَهُمْ وَ اتَّقَاهُمْ وَ أَعْبُدْهُمْ.

أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ كَمَا مَنَعَ حَقَّ فَقْرًا نَشْوِيدًا وَ بِطَرِيقَةٍ پِدْرَتَانِ رِفْتَارِ كُنَيْدِ بَا مَنَ مَخَالَفَتِ كَرْدِيدِ وَ بَمَنِ اذِیْتِ كَرْدِيدِ حَالِ بَايِنِ بِلَا دِجَارِ شَدِيدِ.

لَوْ لَا تُسَبِّحُونَ قَبْلًا كَفْتِيمَ: تَسْبِيحٌ دُو مَعْنَى دَارِدِ يَكُ مَعْنَى مَقَابِلِ تَهْلِيلِ وَ تَكْبِيرِ وَ تَحْمِيدِ، وَ يَكُ مَعْنَى مَطْلُقِ ذِكْرِ مِی كَوْبِی: تَسْبِيحَاتِ اَرْبَعَةٍ تَسْبِيحِ حَضْرَتِ فَاطِمَةَ (ع) وَ دَرِ اَيْنِجَا مَعْنَى اَعْمِ اسْتِ كِهْ چَرَا شَكْرِ نَعْمَتِ اَلْهَى رَا نَكْرَدِيدِ وَ بُوظَائِفِ دِیْنِی عَمَلِ نَمُوْدِيدِ وَ قَدْرَدَانِ اَيْنِ نَعْمَتِ نَبُوْدِيدِ.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۲۹] ص: ۱۳۸

قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹)

گفتند: منزه است پروردگار ما محققاً ما خودمان بودیم ظلم کنندگان.

قَالُوا سُبْحَانَ رَبَّنَا اِشَارَةٌ بَايِنِ كِهْ خُدَا بَمَا ظَلَمَ نَكْرَدَةَ مَنَزَهَ اسْتِ اَزِ اَيْنِكِهْ بَا حُدَى بِمَقْدَارِ ذِرَاهِی ظَلَمَ كَنْدِ چنانچه میفرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا

يُظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ نَسَاءِ اَطِیْبِ الْبِیَانِ فِی تَفْسِیْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۳۹

آیه ۴۴، إِنَّ اللَّهَ لَا يُظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ یونس آیه ۴۴، وَ لَا يُظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۷.

إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ هَمَّ بِخُودِ ظَلَمَ كَرْدِيدِ دَرِ اِثْرِ اَيْنِ مَقْصَدِی كِهْ دَاشْتَمُ كِهْ بَرِ خِلَافِ طَرِیْقَهْ پِدْرِمَانِ رِفْتَارِ كُنَيْدِ كِهْ مَنَعَ كُنَيْدِ فَقْرًا رَا، وَ هَمَّ بِفَقْرًا ظَلَمَ كَرْدِيدِ كِهْ اَنَّهُا هَمَّ بِي بَهْرَهْ شَدْنَدِ.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۰] ص: ۱۳۹

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ (۳۰)

پس رو بیکدیگر میکردند و یکدیگر را ملامت میکردند که چرا بخود چنین کردیم و مورد غضب الهی شدیم و سلب نعمت او را از خود کردیم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۱] ص: ۱۳۹

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱)

گفتند: وای بر ما محققاً ما بودیم طغیان کننده، سه عنوان گفتند ویل و ویح و ویس، ویل شدت مشقت و سختی بلا، ویح حد وسط ویس سبک بودن بلا و طغیان و سرکشی و زیاده‌روی در معاصی یعنی ما زیاده‌روی کردیم و خود را بمشقت انداختیم ولی مع ذلک ناامید از رحمت الهی نیستیم خداوند تفضل فرماید و بهتر و بالاتر و زیادتر از این که از دست ما رفته بما عنایت فرماید.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۲] ص: ۱۳۹

عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ (۳۲)

امید است پروردگار ما اینکه بدل فرماید و عوض عنایت کند بما بهتر از این جنت و باغستان که از دست ما رفته ما به پروردگار خود راغب و امیدوار هستیم.

تنبیه: بلاهایی که بانسان متوجه میشود در اثر معاصی و کفر و شرک سه قسم است یک قسم برای تنبه است که انسان متنبه شود و توبه کند و بازگشت کند و از کفر و شرک و معاصی بیرون آید و موفق بایمان و تقوی و اعمال صالحه شود و این مورد از این قبیل است که اینها متنبه شدند و موفق شدند و توبه کردند و خداوند هم بهتر از جنت آنها بآنها عنایت فرمود، شاید تشبیه حال منافقین باینها هم برای این است که اگر دست از نفاق و این صفات خبیثه که در آیات اشاره شده بردارند و موفق بایمان شوند خداوند تفضل میفرماید و بلاها را بر طرف میکند و بجای آنها نعمتها عنایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۰

مینماید چنانچه در آیات اشاره دارد باین موضوع مثل آیه شریفه: **وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْكَرُونَ** اعراف آیه ۱۲۷. و موارد دیگر یا کفاره گناهان آنها است.

قسم دوم: بلاهایی مهلکه که دیگر علاج پذیر نیست مثل عذاب‌های امم سابقه قوم نوح عاد ثمود قوم ابراهیم لوط شعیب آل فرعون و اشباه آنها فقط قوم یونس نجات پیدا کردند که میفرماید: **وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةً أَمَّتٌ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ** یونس آیه ۹۷ و ۹۸.

قسم سوم: عذاب آن عالم از حین معاینه الی الابد که هیچ توبه قبول نیست که میفرماید: **وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كَفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** نساء آیه ۲۲.

عسی رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا گفتند: خداوند بآنها باغستانی عنایت کرد بنام حیوان که در او انگور بود بسیار وسیع و پرمیوه، و از ابو خالد همامی نقل کردند که گفت:

من آن باغ را دیده‌ام.

إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ در تحت فرمان او هستیم امید بفضل او داریم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۳] ص: ۱۴۰

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)

همین نحو است عذاب دنیوی برای اهل معاصی و هر آینه عذاب آخرت بزرگتر از عذاب‌های دنیوی است اگر بودند میدانستند. گفتیم: معصیت در دنیا ده عقوبت دارد: ۱- سلب نعمت مثل مورد. ۲- نزول بلا که میفرماید: **وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ** شوری آیه ۲۹، و میفرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اعراف آیه ۳۹۴- تسلط شیطان که بعد از آنکه رانده درگاه الهی شد گفت: **لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتِنَنَّكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا** خداوند اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۱

در جواب آن ملعون فرمود: **قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا وَ اسِي تَفْرَزُ مِنْ اسِي تَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصُورِكَ وَ أَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْمَآئِمَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدَهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا** اسراء آیه ۶۴ الی ۶۶. ۴- قساوت قلب.

۵- سیاهی دل ۶- سلب توفیق ۷- بعد از رحمت ۸- غضب الهی. ۹- گرفتار ظالم. ۱۰- ضعف یا سلب ایمان.

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ همین عذاب‌ها که ذکر شد.

وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لِمَنْ لَا يَقْنُتُ لِلَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
(و لهذا ما لا تقوم له السموات و الارض فكيف بي و انا عبدك الذليل ... الدعاء).
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ لو امتناعيه هر گز اينها نمیدانند تا مشاهده نکنند

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۴] ... ص: ۱۴۱

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ (۳۴)

محققا برای کسانی که تقوی دارند نزد پروردگار خود بهشت‌های پر نعمت است. بعد از آنکه حال منافقین بیان شد خداوند حال اهل تقوی را بیان میفرماید:

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ تَقْوَى بِمَعْنَى پرهیز است از آنچه برای انسان ضرر دارد مثل اینکه انسان باید کاری نکند که مریض شود: چپش پیدا کند: بار سنگین بر ندارد، در جاههای خطری نرود، چیزهای میکربی تناول نکند، عمل ضرری چه جانی چه مالی چه عرضی نکند و اشباه اینها، و مریض را اطباء همین نحوی که دوا میدهند برای شفای درد پرهیز هم میدهند که مرض زیادتی پیدا نکند، و تقوای در دین پرهیز و اجتناب است از عقوبات الهی و این تقوی مراتبی دارد که اولین مرتبه آن پرهیز است از خلود در عذاب جهنم که آخر ندارد مثل شرک و کفر و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات دینی و مذهبی که مرادف با ایمان است زیرا غیر مؤمن اگر از روی تقصیر باشد نه قصور مخلد در عذاب است و اشد عذاب برای نفاق است که: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ، پس از آن تقوای از اخلاق رذیله و صفات خبیثه است مثل کبر بخل عجب و سایر صفات قبیحه که باعث حرمان از فیوضات دنیوی و اخروی میشود، سوم تقوای از معاصی کبار که باعث ضعف ایمان بلکه زوال آن و مورث استحقاق عذاب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۲

میشود، چهارم تقوای از کلیه معاصی که مضرات ده گانه او را در آیه قبل تذکر دادیم، پنجم تقوای از آلودگی بدنیا و زخارف آن زائد بر مقدار ضرورت که باعث منع از عبادات و وظائف دینی میشود خداوند وعده فرموده که از برای متقین بمراتب مختلفه: عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار آنها که قبلا مقرر فرموده و ایجاد نموده. جَنَّاتٍ که از هر هشت بهشت که جمع مضاف افاده عموم دارد.

النَّعِيمِ پر نعمت آن هم نعمتهایی که زوال ندارد و تمام شدنی نیست بلکه میفرماید: مَنْ حَسِبَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ق آیه ۳۲ الی ۳۴.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۵] ... ص: ۱۴۲

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ (۳۵)

آیا پس از این بیانات در حال منافقین و کفار و حال متقین باز هم جای توهم است که ما قرار دهیم مسلمین را مثل مجرمین؟
أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ مراد این نیست که کسانی که اسم اسلام روی خود گذارده‌اند بلکه مسلمین یعنی کسانی که تسلیم کلیه اوامر الهیه و تسلیم جمیع واردات هستند که گفتند: تسلیم فوق مرتبه رضا است و اعلی درجه ایمان است.
كَالْمُجْرِمِينَ مجرم کسی است که مستحق جرم باشد و این درجات زیادی دارد هر که باندازه استحقاقش، جرم کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و منافقین و مخالفین و ناصبین و خوارج تفاوت دارد با جرم اهل معصیت آنها باندازه معاصی تفاوت پیدا میکند، و مجرم هم دو قسم است یک قسم از قابلیت عفو و مغفرت و شفاعت افتاده و یک قسم قابل هست قسمت اول بکلی مأیوس هستند لیس لهم ناصر و لا معین و قسمت دوم باید بین خوف و رجاء باشند نه مأیوس از رحمت و نه ایمن از عذاب.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۶] ... ص: ۱۴۲

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۶)

چه نحوه است از برای شما چگونه حکم میکنید.

مَا لَكُمْ اسْتِفْهَامٌ تَوْبِيخِيٌّ وَ تَهْجِينِيٌّ اسْتِ يَعْنِي كِدَامٌ عَقْلِيٌّ اسْتِ.

که کَيْفَ تَحْكُمُونَ به اینکه شرک و کفر و ضلالت و معاصی بهتر از ایمان و هدایت اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۴۳ و اطاعت است که او را اختیار کرده‌اید و برتری داده‌اید بر ایمان و هدایت و اطاعت و این را ترک کرده‌اید حتی حیوانات هم بین خوب و بد را تمیز میدهند در قرآن میفرماید:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ رعد آیه ۱۷، و میفرماید:

وَمَا يَسْتَوِي الْمَاعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ وَلَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ فاطر آیه ۲۰ و ۲۱، و میفرماید: أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ سجده آیه ۱۸، و میفرماید: أَفَمَنْ يُعَلِّمُ أَنْتُمْ أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ رعد آیه ۱۰، و غیر اینها و البته معلوم است دو امر متضاد با هم جمع نمیشوند اجتماع ضدین از محالات اولیه است حیات و موت، علم و جهل، خیر و شر، خوب و بد، نفع و ضرر، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، قرب و بعد، بهشت و جهنم، دوستی و عداوت، صحت و مرض، شب و روز، سخاوت و بخل، کبر و تواضع و هكذا متضادات بسیار است، کافر و مؤمن در جمیع شئون تضاد دارند در قرب و بعد نسبت بمقام ربوبی، در سعادت و شقاوت، در نور و ظلمت در عقاید و اخلاق در اعمال در ثواب و عقاب در امور دنیوی هم از حیث احکام متفاوت هستند، در طهارت بدن و نجاست آن در حلیت ذبیحه و حرمت آن در سوق مسلم و کافر در حمل بر صحت و فساد در وجوب تجهیزات از غسل و کفن و صلوة و دفن و بسیار دیگر از احکام.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۷] ... ص: ۱۴۳

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ (۳۷)

آیا از برای شما کتابی است که درس خوانده‌اید در آن؟- کدام مدرکی و چه دلیل دارید کدام پیغمبری بر شما آمده که شما شرک بخدا بیاورید کدام کتابی نازل شده کدام دستوری بر شما مقرر شده فقط و فقط می گویند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ زخرف آیه ۲۱ و ۲۲.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ أَهْلُ كِتَابٍ يَهُودٍ هَسْتُمْ تَوْرَةَ مُوسَىٰ رَا مَعْتَقِدْ هَسْتُمْ وَ نَصَارَىٰ كِهْ اَنْجِيلِ عِيسَى رَا مَعْتَقِدْ هَسْتُمْ وَ مَجُوسٍ هَمْ مَلْحَقٍ بَاهِلِ كِتَابٍ هَسْتُمْ وَ اَحْكَامِ اَهْلِ كِتَابٍ بَرِ اَنْهَا بَارِ اسْتِ جَانِ وَ مَالِ اَنْهَا مَحْفُوظِ اسْتِ اَكْرَ بَشْرَائِظِ ذِمَّهْ عَمَلِ كَنْتُمْ وَ اَنْهَا رَا

اهل ذمه می گوئیم، و اما مشرکین و طبعیین و دهریین و منافقین که نفاق آنها اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۴۴

ظاهر شود و مرتدین و مبدعین و غاصبین نه جان آنها محفوظ است و نه مال آنها چنانچه میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اَعْلَظْ عَلَيْهِمْ ... الايه توبه آیه ۷۴، و میفرماید: وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً توبه آیه ۳۶، بلی معاهدین تا مادامی که بعهد خود باقی هستند محفوظ هستند چنانچه میفرماید: إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ توبه آیه ۴.

و بالجمله مشرکین کتابی ندارند و خود را به هیچ پیغمبری نسبت نمیدهند و تمام انبیاء را کاذب و ساحر و مجنون می‌شمارند و کتب آنها را اساطیر مینامند لذا میفرماید:

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ که بخیال خود مدرکی باشد و انتسابی به پیغمبری فقط ادعا کردند که خدا بما امر کرده که میفرماید: وَ

إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا اعراف آیه ۲۷.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۸] ص: ۱۴۴

إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ (۳۸)

کتابی دارید که برای شما در آن کتاب باشد برای آنچه اختیار کرده‌اید و می‌کنید؟- کدام کتابی است که خدا فرموده باشد بتها را اصنام یا گاوهای ماده یا شمس و قمر یا کواکب یا ملائکه یا سایر الهه مشرکین را بپرستید و آنها شریک من هستند در عبادت یا در خلقت یا در صفات یا در رزق؟- سر تا سر کتب آسمانی و صحف انبیاء امر بتوحید است و تصدیق انبیاء و امر بعدل و احسان و اعمال حسنه و نهی از فحشاء و منکر و بغی: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ نحل آیه ۹۰. وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا نساء آیه ۴۰، قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا انعام آیه ۱۵۲، قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ اعراف آیه ۳۱. و بسیاری از آیات دیگر. بلکه مسأله توحید و نفی شرک از ضروریات اولیه عقل است بلکه حس و وجدان.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۵

[سوره القلم (۶۸): آیه ۳۹] ص: ۱۴۵

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ (۳۹)

آیا برای شما عهد و میثاق است بر خدای متعال که عهد و میثاق باقی است تا روز قیامت محققا برای شما است چنانچه حکم می‌کنید؟ یعنی خدا با شما عهد و میثاق بسته که آنچه از خیرات و ثنوبات است بشما عنایت فرماید و از کلیه بلاهای دنیوی و عذاب اخروی شما را مصون و محفوظ نماید.

أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ مراد از ایمان عهد و قرار داد است که بر خدا بسته‌اید که مطمئن شده‌اید که هر عملی بکنید مورد مؤاخذه نشوید و بجمیع فیوضات الهی نائل شوید همچو عهد و میثاقی خدا با احدی از بندگانش نکرده بلکه عهد الهی این است که اهل ایمان و اعمال صالحه و اهل تقوی را سعادت‌مند کند و اهل طغیان و کفر و ضلالت را معذب فرماید چنانچه جمیع انبیاء آمدند که هم بشارت دهند و هم انداز کنند: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸.

و معنی بالغه بعضی گفتند: مراد حد اعلی خوبی است در حق شما که هر چیزی که بحد اعلی برسد در جودت و حسن کمال تعبیر بالغه میکنند، و بعضی گفتند: قرار داد تا قیامت باقی است.

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ که غایت هم داخل در مغیا باشد که روز قیامت هم همین عهد و میثاق باقی است.

إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ که محققا برای شما هست آنچه را که حکم می‌کنید چگونه همچو کذب و افترا بی بخدا نسبت میدهد و چه دلیل و برهان و مدرکی بر این دعوی دارید و کدام عقل چنین حکم میکند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۰] ص: ۱۴۵

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ (۴۰)

سؤال فرما از آنها که کدام یک از آنها باین عهد و پیمان ضمانت میکنند و عهده دار میشوند که فردای قیامت این مشرکین از اهل بهشت و سعادت‌مند میشوند احدی همچو ضمانتی نمی‌کند و در عهده نمی‌گیرد بلکه فردای قیامت: الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۶

إِلَّا الْمُتَّقِينَ

زخرف آیه ۶۷، یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِبَسَ آیه ۳۴ الی ۳۷. بلکه با یکدیگر در جهنم داد و فریاد میزنند و اختلاف دارند إِذْ يَتَحَايَجُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصَبًا مِنْ النَّارِ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ مَوْمِنِ آیه ۵۰ و ۵۱، و نیز میفرماید: وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ الْقَوْلُ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا جُفُوعًا أَنْحَنُ صِدْدًا نَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا سَبَأُ آیه ۳۰ الی ۳۲. لذا میفرماید:

سَلِّمُوا إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ هِيَ حَكَمٌ فِي عَهْدِهِ نَمِيزُونَ زِيْرًا يَقِينٌ قَطْعِي نَدَارِنْدَ يَا ظَنِّ يَا شَكِّ يَا وَهْمٌ وَ مَجْرَدُ خِيَالِ بَلْكَهَ بَسَا خِلَافِ آن را میدانند لکن از روی عناد انکار میکنند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۱] ص: ۱۴۶

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱)

آیا از برای آنها شرکائی هست یعنی آلهه غیر از خدای متعال پس بیاورند شرکاء خود را که آنها را نجات دهند از عذاب الهی اگر بودند راست میگفتند، در جای دیگر میفرماید: وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ انعام آیه ۲۲. آنها هم در جهنم هستند: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ انبياء آیه ۹۸.

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ يَعْنِي بَرَى خُودِ شُرَكَائِي فِي الْوَهِيْتِ قَرَارِ دَادَهْ اِيْدَ نَهْ اِيْنِكِهْ خُودِ شُرَيْكِي دَاشْتَهْ بَاشَنْدَ بَلْكَهْ شُرَكَائِي اِخْتِيَارِ كَرْدَنْدَ فِي الْوَهِيْتِ اسْتِفْهَامِ اِنْكَارِي اسْتِ يَعْنِي بَرَى خُودِ شُرَيْكِي نَيْسْتِ.

فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ اِغْرَ اَنَّهُا شُرَكَائِي اِخْتِيَارِ كَرْدَنْدَ پَسِ بِيَاوَرَنْدَ فِرْدَايِ قِيَامْتِ كِهْ اَنَّهُا اِيْنَهَا رَا نَجَاتِ دَهَنْدَ اَزْ عَذَابِ وَ نَائِلِ كَنْنَدَ بَهْ بَهْشْتِ. اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۴۷

إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ لَكِنْ اَنَّهُا دَرُوعْكَوْ هَسْتَنْدَ بَلْكَهْ فِرْدَايِ قِيَامْتِ مَنْكَرِ مِيْشُونَدَ كِهْ مِيْفرْمَايْدَ: ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِئْتَنَّهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا وَ اَللّٰهُ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ اَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوْا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُوْنَ انعام آیه ۲۳ و ۲۴.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۲] ص: ۱۴۷

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲)

روزی که کشف میشود از ساقها و خوانده میشوند الی السجود که سجده کنند پس استطاعت و قدرت ندارند. این آیه شریفه را سه نحوه میتوان تفسیر کرد:

۱- (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) کنایه از شدت امر است که انسان چون امر عظیمی بر او متوجه شود و سخت باشد برای نجات بزبان فارسی پاچه‌ها را بالا میزند که بیک نحو خلاصی پیدا کند و این کنایه از این است که در قیامت امر بر مشرکین بسیار سخت و دشوار میشود.

۲- کنایه از کشف اسرار و بواطن است مثل ساق پا که در زیر جامه است پس رود و کشف شود.

۳- اشاره باشد بآیه شریفه: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴، و آیه شریفه: حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصلت آیه ۲۰. اشاره باین که تمام اعضا و جوارح بآنچه از آنها

صادر شده شهادت میدهند حتی ساق پا بخصوص امروز که زنها با یک تنکه بیرون می‌آیند که تا ران آنها مکشوف است فردای قیامت همین ساق پا شهادت میدهد که معنای:

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ يُعْنَى حَتَّىٰ مِنْ سَاقٍ بِأَنَّهَا كُفِّتْ بِمِثْلِهَا وَمَا بَقِيَ مِنْ أَعْضَائِهَا بِطَرِيقِ الْوَلِيِّ.

وَ يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ نَظْرًا بِأَنَّهَا كُفِّتْ بِمِثْلِهَا وَمَا بَقِيَ مِنْ أَعْضَائِهَا بِطَرِيقِ الْوَلِيِّ. وَ جَدُّهَا وَ قَوْمُهَا يَسْتَجِدُّونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ نَمْلَ آيَةٍ ۲۴. لَٰذَا دَعْوَتٌ مِثْلُهَا بِسُجُودِ اللَّهِ كَمَا أَنَّ شَرَكًا بَرَدَارًا وَ مُوَحَّدًا شُونَ. أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۴۸

سؤال: سجده ملائکه بآدم و سجده یعقوب و پسران برای یوسف چه معنی دارد؟

جواب: سجده عبودیت و پرستش نبود بلکه سجده تعظیم بود و از این جهت شیطان «أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ» و بامر الهی بود و در واقع عبادت و پرستش خدای متعال بود مثل اینکه ما موریم تعظیم و احترام نسبت بزرگان دین مثل انبیاء و ائمه و علماء اعلام و مقربان درگاه الهی کنیم فقط در شریعت اسلام سجده تعظیمی هم بر احدی حتی بر انبیاء و ائمه جایز نیست چه رسد نسبت بپدر و مادر و زوج که پیغمبر (ص) فرمود: اگر در شریعت من سجده تعظیمی جایز بود امر میکردم که زنها بشوهرهای خود سجده کنند معلوم است مراد سجده عبودیت و پرستش نبود که موجب شرک بشود.

فَلَا يَسْتَتِيعُونَ بِسِ قَدْرَتِ وَ تَوَانِيِي نَدَارَنَد، از تفسیر علی بن ابراهیم که میگویند بطون اخبار است عدم استطاعت آنها را میفرماید که مثل گاو شاخ در می‌آورند که نمیتوانند پیشانی بر خاک گذارند، و لکن مفسرین گفتند: از ضعف و ناتوانی قدرت ندارند نه بر قیام و نه بر رکوع و نه بر سجود.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۳] ص: ۱۴۸

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَ هُمْ سَالِمُونَ (۴۳)

زیرا فتاده چشمهای آنها ذلت و خواری آنها را فرو گرفته و بتحقیق بودند در دنیا که آنها را دعوت بتوحید و سجده در پیشگاه الهی میکردند و آنها سالم و متمکن از سجده بودند ولی نخوت و کبر و عناد مانع بود از اینکه سجده کنند بعینه مثل شیطان است که کبر و نخوت او را مانع شد، و در جای دیگر میفرماید: وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مؤمن آیه ۱۸.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ از شدت احوال روز قیامت که زمین مثل کوره حدادی آتش فور میزند خورشید یک نی بالای سر آنها نورش گرفته میشود حرارتش میتابد غل بگردن بسلاسل هفتاد زراعی بسته شده اند ملائکه غلاظ و شداد با تازیانه‌های آتشی و عمود رو بجهنم میبرند از شدت حول نمیتوانند نگاه کنند چشمها فرو افتاده قلبها از جا کنده شده بحنجره رسیده.

تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ رَهَقٌ فَرُو گرفته شده یعنی ذلت و خفت و خواری سر تا پای آنها أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۴۹ را فرو گرفته.

وَ قَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ كَمَا أَنَّ انْبِيَاءَ آمَدَنَد مَرَدَمَ رَا دَعْوَتَ كَرَدَنَد بِتَوْحِيدِ وَ سَجْدَةِ دَرِ پِشْكَاهِ الهی و تسلیم اوامر الهی و اجتناب از نواهی و ترک شرک بجمیع اقسام شرک ذاتا صفة افعالا عبادة نظرا.

وَ هُمْ سَالِمُونَ متمکن بودند در اطاعت اوامر الهی و امتثال فرمایشات انبیاء و لکن مخالفت کردند تا همچو روزی باین بلیات دچار شدند و گرفتار.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۴] ص: ۱۴۹

فَذَرْنِي وَ مَنْ يُكَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۴۴)

یعنی بعد از اینکه اینها قابل هدایت نیستند و گذار مرا و کسانی که تکذیب میکنند باین حدیث یعنی من خود میدانم با آنها چه رفتار کنم شما دیگر متعرض آنها نباش زود باشد که با آنها تدریجا رفتار میکنیم بنحوی که خود آنها ندانند.

فَلذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِدَا الْحَدِيثِ وَظِيْفَهُ أَنْبِيَاءُ وَائِمَّةِ اطهار بلکه آمرین بمعروف و ناهین از منکر و علماء اعلام هدایت و ارشاد و انذار است تا مادامی که احتمال تأثیر برود اما پس از یأس از تأثیر دیگر فایده ندارد باید آنها را واگذارند بخدا که با آنها چه معامله میکند چنانچه در جای دیگر میفرماید: ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حَجْر آیه ۳. و حدیث همین قرآن که مشتمل بر احوال یوم القیامه است که این مشرکین و کفار تکذیب میکنند.

سَنَسِيءُ تَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ استدراج این است که بنحوی با آنها رفتار فرماید که آنها متوجه نباشند که در حدیث داریم چنانچه کلینی بسند متصل از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

ان الله اذا اراد بعبد خيرا فاذنب ذنبا أتبعه بنقمة و ذكره الاستغفار و اذا اراد بعبد شرا فاذنب ذنبا فأتبعه بنعمة لينسيه الاستغفار و يتمادي بها و هو قول الله عز و جل: سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ بالنعم و المعاصي که هر چه بتوانند بار خود را سنگین کنند و عذاب و سخط الهی را شدید کنند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۵] ... ص: ۱۴۹

وَأْمَلِي لَهُمْ إِنْ كَيْدِي مَتِينٌ (۴۵)

و مهلت میدهم آنها را و بلا بر آنها نازل نمیکنم محققا کید من بسیار محکم اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۰ است و نیز میفرماید: وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سِقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُؤْتِيَهُمْ آثَابًا وَ سُرْرًا عَلَيْهَا يُتَكَوَّنُونَ وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۳۲ الی ۳۴. وَأْمَلِي لَهُمْ املاء مهلت است چون خداوند مهلت میدهد کفار را زیرا از تحت قدرت او بیرون نیستند و از او فوت نمیشود کسی تعجیل میکند که بترسد از دستش برود و فوت شود.

إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ کید خدا معامله خدا است با کفار و اهل معاصی بنحوی که آنها خوب بدانند و فرحناک شوند و در باطن عین بلاء است و موجب زیادتی عذاب آنها است چنانچه میفرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِنْثَامًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۸.

اقول: این آیات را باید بر جوانان امروزه تلاوت کرد که میگویند: اروپا و آمریکا چه اندازه ترقی در صنعت و دولت و مکتب پیدا کردند و ما عقب افتاده و بی علم و بی کمال و بی ثروت شده‌ایم و تمام تقصیر را گردن علماء دین میگذارند که اینها ما را عقب انداختند با آنها بگوئید عقب افتادگی شما در اثر هواهای نفسانی شما است که همیشه دنبال لهو و لعب و ساز و آواز و تفریح و تفرج و سینما و تماشاخانه رفته‌اید و اما جلو افتادن آنها باعث زیادتی عذاب آنها است چنانچه فرمود:

سؤال: کید و مکر از صفات خبیثه است چه معنی دارد نسبت بخدا دادن که بفرماید: إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ یا بفرماید: وَ مَكْرُوا وَ مَكْرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ آل- عمران آیه ۴۷.

جواب: اولاً مراد معامله با آنها است شبیه معامله مکارین و کید کنندگان نه اینکه خدا متصف باین صفات باشد، و ثانیاً کید و مکر با مسلمین از صفات مذمومه است ولی با کفار و مشرکین از صفات حمیده است چنانچه امیر المؤمنین بعمر بن عبدود فرمود: با

این شجاعت کمک برای خود میگیری برگشت ببیند کی بکمک او آمده اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۱

حضرت شمشیر بر کمر او زد در غلطید و همین معامله را حضرت قاسم با ازرق شامی کرد.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۶] ... ص: ۱۵۱

أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ (۴۶)

آیا سؤال میکنی آنها را اجر و مزد رسالت را پس اینها از این غرامت کشیدن سنگینی میکند بر آنها که قبول نمیکنند.
 أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا يَكْفِيكَ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ (۴۶) ... ص: ۱۵۱
 ارشاد شما نمیخواهیم اجر و مزد ما را خداوند متعال عنایت میفرماید حضرت نوح فرمود: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ يونس آیه ۷۲، حضرت هود بعد فرمود: يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي هود آیه ۵۳. حضرت صالح بشمود فرمود:

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شعراء آیه ۱۴۵، حضرت لوط فرمود: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شعراء آیه ۱۶۴، حضرت شعيب فرمود بقوم: وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ شعراء آیه ۱۸۰، به پیغمبر اکرم امریه رسید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۳. سپس میفرماید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ سبأ آیه ۴۶.

فَهُمْ مِنْ مَعْرَمٍ مَثْقَلُونَ معزم مالی است که غرامت میکشند که بگویند: آمده است برای این که از ما مالی در آورد و استفاده کند مثقلون بار سنگین است که قابل تحمل نیست معلوم میشود که این مشرکین از شدت بخل دادن و بذل مال برای آنها بسیار سنگین بود سؤال: بنا بر این پس قضیه انفال و خمس چه مناسبت دارد که میفرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ انفال آیه ۱، و میفرماید: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ،، الایه انفال آیه ۴۲.

جواب: مسأله انفال و مسأله خمس مثل مسأله زکاة است مربوط باجرت نیست حقی است که خدا برای ارباب خمس و زکاة قرار داده مثل حقوق واجب النفقه اجرت عمل نیست.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۷] ... ص: ۱۵۱

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۲

آیا نزد اینها علمی است که بر دیگران مخفی است پس آنها نوشته دارند که بدست آنها رسیده پس ظاهر کنند و ارائه دهند.
 أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ علم غیب مختص بخدا است باید از جانب خدا برسد آنها بتوسط انبیاء این مشرکین چه کتابی در دست دارند که خدا طریقه آنها را تصویب فرموده و دستور داده همچو ادعایی نمیتوانند بکنند باز اهل کتاب یک کتبی بنام عهد قدیم و جدید ادعا میکنند اما اینها همچو دعوی ندارند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۸] ... ص: ۱۵۲

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْأُخْتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸)

پس صبر کن از برای حکم پروردگار خود و نبوده باش مثل صاحب ماهی زمانی که خواند و او غضبناک بود یا ملامت زده.
 صاحب حوت حضرت یونس است و شرح حال او را خداوند در چند مورد بیان فرمود یکی در آیه شریفه: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ

كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ آیه ۸۷ و ۸۸ دیگر در آیه شریفه: وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَقَمَهُ الْوَحْتُ وَهُوَ مُلِيمٌ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ فَبَدَأْنَا بِإِثْنَيْنِ عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ

و الصافات آیه ۱۴۰ الی ۱۴۸ و شرح این آیات شریفه را در محل خود در مجلد نهم و یازدهم مفصلاً بیان کرده‌ایم احتیاج بیان جدید ندارد فقط اقتصار بر تفسیر این آیه شریفه میکنیم و این مبنی است بر تقدیم یک مقدمه که قبلاً هم تذکر داده‌ایم و آن این است که:

خداوند عالم نسبت بکفار و مشرکین بلاهای مهلکه نازل نمیفرماید مگر اینکه اینها ایمان نمی‌آورند و لو بعد الحین یا در نسل آنها مؤمن بوجود نمی‌آید، و اما موقعی که قابلیت ایمان در آنها هست یا در نسل آنها مؤمن بوجود آید و لو در هفتاد پشت بلای مهلکه نازل نمیکند، و امیر المؤمنین در حروب چه در زمان حیات پیغمبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۳

(ص) یا پس از رحلت آن حضرت در جنگ جمل و صفین و خوارج، و ابی عبد الله در عاشورا همین مراعات را میکردند چنانچه حضرت امیر بمالک اشتر فرمود ولی حضرت یونس (ع) این مراعات را نفرمود مجرد اینکه قوم او ایمان نیاوردند در حق آنها نفرین کرد و از خدا تقاضای نزول عذاب بر آنها کرد و خداوند هم دعاء او را مستجاب کرد و عذاب را نازل فرمود لکن آنها را معذب نکرد چون قابلیت از آنها سلب نشده بود و چون خدا وعده نزول عذاب داده بود یونس تعجیل کرد در خروج از بین آنها تا آنکه گرفتار ماهی شد متوجه شده و ذکر یونس را در شکم ماهی گفت و نجات پیدا کرد خداوند تبارک و تعالی به پیغمبرش میفرماید: وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ شَمَا وَاجِبٌ اسْتَبْرَ كُنِي بِرِذَائِهِ كُفْرًا وَشُرْكَانًا وَفِي حَقِّهَا نَفْرِينَ نَكْنِي وَفِي بَيْنِهَا خَارِجٌ نَشْوِي تَا مَوْقِعِي كِه دَسْتُورِ الْهِي بِرَسَدِ بِرِ هِجْرَتِ وَبِيْرُونِ رَفْتِنِ اَز مَكِه بِطَرْفِ مَدِيْنِه لِنْدَا بِپِغْمَبْرِ نَفْرِيْنِ نَمِيْكَرْدِ بَلَكِه دَعَا دَرِ حَقِّهَا مِيْكَرْدِ عَرْضِ مِيْكَرْدِ:

(اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون)

چون هنوز اینها از قابلیت نیفتاده بودند چنانچه در فتح مکه بسیاری ایمان آوردند و همچنین در نسل آنها بسیار مؤمن بوجود آمد بلکه در ظهور حضرت بقیه الله صفحه زمین از نسل آنها پر میشود از ایمان.

وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْوَحْتِ نَبُوْدَه بِاش مِثْلِ يُونُسَ كِه نَفْرِيْنِ كُنِي وَ تَا دَسْتُورِ الْهِي بِرِ خُرُوجِ نِيَاْمَدَه بِيْرُونِ رُوي.

إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ اِگَر مَرَادِ اَز نَدَايِ يُونُسَ نَفْرِيْنِ دَرِ حَقِّ قَوْمِ وَ طَلَبِ نَزُولِ عَذَابِ بِاشَدِ مَعْنَايِ مَكْظُومِ غَضَبِ كَرْدِنِ بِرِ قَوْمِ اسْتِ يَعْنِي غَضَبِ اَلْوَدَه شَد، وَ اِگَر مَرَادِ ذِكْرِ دَرِ شَكْمِ مَاهِي بُوْدَه مَرَادِ اَز مَكْظُومِ مَلُومِ اسْتِ يَعْنِي خُودِ رَا مَلَامَتِ كَرْدِ چنانچه گفت: اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ كِه قَبْلِ اَز اَمْرِ الْهِي اَز مِيَاْنِ قَوْمِ خَارِجِ شَدَمِ وَ مَرَادِ اَز ظَالِمِيْنَ ظَلَمِ بِنَفْسِ اسْتِ نَه ظَلَمِ بِقَوْمِ كِه نَفْرِيْنِ كَرْدَم.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۴۹] ... ص: ۱۵۳

لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ (۴۹)

اگر نبود اینکه خداوند تدارک نمود او را نعمتی از جانب پروردگار او هر آینه انداخته شد کنار دریا روی خاک و او مذمت میکرد خود را یعنی اگر این تفضلات در حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۴ او نشده بود مورد مذمت واقع میشد لکن خداوند تفضل فرمود و مورد مذمت واقع نشد، و تفضلات الهی در حق او اولاً این بود که ماهی او را بلعید که در دریا غرق نشود.

و ثانياً او را طعمه ماهی قرار نداد که گفتند: خطاب شد بماهی که مراد نهنگ است که ما او را طعمه تو قرار ندادیم بلکه شکم تو را محفظه او قرار دادیم.

و ثالثاً او را در شکم ماهی زنده نگهداشت با اینکه در ظلمات بود و راه تنفس نداشت که مشغول ذکر شد که میفرماید: فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ اعْتَرَفَ بِتَقْصِيرِ خُودِ نَمُودِ.

و رابعاً او را زنده کنار دریا انداخت.

و خامساً درخت کدو فوری روئیده شد و سایه بر او انداخت.

و سادساً بز کوهی آمد و او را شیر داد.

و سابعاً او را ارسال فرمود بقوم که صد هزار بودند و در مدت کمی سی هزار بر آنها افزوده شد از اولاد و احفاد آنها و تمام ایمان باو آوردند.

و ثامناً توبه او را قبول فرمود و غیر اینها از تفضلات خدا میفرماید: اگر این تفضلات نبود.

لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنَبَذَ بِالْعُرَاءِ وَ سَائِرِ تَفَضُّلَاتِ.

وَ هُوَ مَذْمُومٌ جَوَابَ لَوْلَا اسْتِ وَ چُونِ مَشْمُولِ اِیْنِ تَفَضُّلَاتِ شُدِ رَفْعِ ذِمِّ هَمِّ اَزِ اَوْ شُدِ.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۰] ص: ۱۵۴

فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰)

پس برگزید خداوند او را پس جعل فرمود او را از صالحین. مراد صلاحیت رسالت و مقام نبوت که در میان تمام انبیاء از آدم تا خاتم احدی نبود که تمام امت باو ایمان آورده باشند فقط یونس دارای این خصوصیت بود بلی همچو موهبتی بلکه بالاتر خداوند بحضرت بقیه الله عنایت میفرماید که در دوره ظهورش تمام در تحت اطاعت و فرمان او میروند و کفر و شرک و ضلالت و فسق و ظلم و معاصی از صفحه زمین برداشته و همچنین دوره رجعت ائمه طاهرین.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۵

[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۱] ص: ۱۵۵

وَ اِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ اِنَّهٗ لَمَجْنُونٌ (۵۱)

و بدرستی که نزدیک است کسانی که کافر شدند اینکه چشم بزندان شما را چون میشوند ذکر را و میگویند: محققاً این دیوانه است. یکی از اموری که بسیار تأثیر دارند بعضی اشخاص هستند که چشم آنها طوری است که چیزی که بنظرشان بزرگ میآید و تعجب میکنند و نمیتوانند خودداری کنند چشم میزنند و آسیبی بطرف واقع میشود لذا بازی تمام بیرون نیائید یا عملی فوق العاده در مقابل مردم بجا نیاورید بسا مردم کوتاه نظر به نظرشان میآید و چشم میزنند بخصوص اطفال خود را که شیرین زبان هستند یا زیبا جمال بمردم نمایش ندهید که چشم میزنند و آسیبی متوجه آنها میشود چنانچه بعینه این قضیه در مورد محمد حنفیه فرزند امیر المؤمنین (ع) واقع شد چون در جنگ صفین شجاعتی از او ظاهر شد سه مرتبه حمله کرد بلشگر معاویه او را چشم زدند یک طرف بدنش فلج شد و قدرت بر حرکت نداشت و لذا همراه برادرش کربلا نیامد، و در اخبار دارد: اگر از چشم و نظر مردم میترسید این آیه شریفه را تلاوت کنید مصون میشوید.

وَ اِنْ يَكَادُ اَنْ مَخْفَفَةٌ اَزِ مَثْقَلَةٍ اسْتِ وَ يَكَادُ بِمَعْنَى قُرْبِ وَ نَزْدِيكِي اسْتِ يَعْنِي نَزْدِيكِي اسْتِ.

الَّذِينَ كَفَرُوا كِهٖ مَشْرِكِينَ وَ مَنَافِقِينَ وَ يَهُودٍ عَنُودٍ بَاشُنْدِ.

لَيُزْلِقُونَكَ بِاَبْصَارِهِمْ زَلَقَ بَعْضِي كَفْتُنْدِ: يَعْنِي بِحُشْمِ وَ نَظَرِ شَمَا رَا تَلْفَ كُنْدِ، بَعْضِي كَفْتُنْدِ: سَقُوطَ كُنَيْدِ يَا كِهٖ لَغْزَشِي دَرِ شَمَا اِيْجَادِ شُودِ.

لَمَّا سَجَعُوا الذِّكْرَ که قرآن مجید است چون خود را فصیح‌ترین عرب میدانستند و دیدند از قدرت بشر بیرون است از حیث فصاحت و بلاغت بنظر آنها مورد تعجب شد خواستند بچشم و نظر نسبت بشما آسیبی برسد و برای اینکه دیگران را اغفال کنند.

[سوره القلم (۶۸): آیه ۵۲] ... ص: ۱۵۵

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)

و نیست این قرآن مجید مگر یاد آور برای عالمین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۶
چون پیغمبر مبعوث بر جن و انس تا صفحه قیامت بود این قرآن مجید هم تا صفحه قیامت باقی است و برای هدایت تمام جن و انس آمده و ارشاد جمیع واحد ثقلین است که تمسک بآنها را فرمود:

لا تضلوا ابدا

و در بعض اخبار ذکر را تعبیر بامیر المؤمنین کردند و الذین کفروا را بمنافقین در مورد نصب خلافت و وصایت و ولایت علی در غدیر خم.

اقول: مانعی ندارد تاویل یا باطن قرآن باشد و شاهد بر این دعوی کلام ثانی است که موقعی که پیغمبر طلب قلم و دوات کرد و فرمود: بیاورید تا چیزی بنویسم که هرگز گمراه نشوید گفت: «دعوه فانه یهجر».

هذا آخر ما اردنا ایراده فی تفسیر سوره القلم و يتلوه ان شاء الله تعالى بحوله و قوته تفسیر سوره الحاقه و ما بعدها الى سوره الناس، و الحمد له من اوله الى آخره و الصلاة و السلام على خاتم النبيين الى خاتم الوصيين و اللعن على اعدائهم من الاولين و الاخرين من الان الى يوم الدين. و انا اقل الاقلين و اذل الازلين المدعو بالطيب المسمى بالسيد عبد الحسين غفر له و لوالديه.

سوره الحاقه مكيه ۵۲ آيه ... ص: ۱۵۶

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۱۵۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَاقَّةُ (۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

اما فضلها- از ابن بابويه مسندا از جابر از حضرت صادق (ع) فرمود:

اکثروا من قراءه الحاقه فان قراءتها فی الفرائض و النوافل من الايمان بالله و رسوله لانها انما نزلت فی علی امیر المؤمنین و معاویه و لم یسلب قاریها دینه حتی یلقى الله عز و جل)

و از خواص القرآن مرسلا از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة حاسبه الله حسابا يسيرا)

و اخبار دیگری برای سهولت وضع حمل و برای رضیع در قبولی رضع و غیر اینها روایت کرده‌اند بدون سند لذا صرف نظر کردیم.

الْحَاقَّةُ یکی از اسامی قیامت است و اسامی بسیاری دارد و هر کدام بیک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۷

مناسبتی، قیامت گفتند چون تمام خلق قیام میکنند برای ورود در صفحه آن، روز حشر تمام محشور میشوند، بعث تمام مبعوث میگردند، یوم الحساب، یوم الجزاء و در معنای (الحاقه) نوع مفسرین گفتند: بمناسبت اینکه حق و ثابت و محقق است، و از تفسیر علی بن ابراهیم از ماده حاق بمعنی فرو گرفتن عذاب است و استشهاد کرده بآیه شریفه: وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ در بسیاری از آیات، لکن از ماده حق است که بمعنای ثبوت باشد.

مَا الْحَاقَّةُ اشاره بعظمت آن روز است چنانچه می‌گویی: فلان مؤمن است چه مؤمنی کافر است چه کافری عادل است چه عادلی و هکذا یوم القیامه ثابت است چه ثبوتی.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ یعنی میدانی که قیامت ثبوت آن محقق است، گفتند:

فرق است بین ما ادراک و بین ما یدریک اول راجع بمعلوم است یعنی میدانی دوم راجع بمجهول است یعنی نمیدانی.

اقول: دلیل بر حقیقت و ثبوت و وقوع قیامت قطع نظر از آیات شریفه که سر تا سر قرآن اوصاف قیامت را بیان فرموده و قطع نظر از اخبار متواتره بتواتر معنوی و اجمالی، و قطع نظر از ضروریات تمام ادیان برهان عقلی بر طبقش قائم است زیرا اگر قیامت نباشد بکلی دستگاه خلقت لغو میشود ارسال رسل و جعل احکام بی فایده میشود و همچنین انزال کتب و مواظب و نصایح تمام بی ثمر میگردد، و بالجمله هر که قائل و معتقد بمبدأ هست معتقد بمعاد هم هست و این دو لازم و ملزوم است و انفکاک از یکدیگر ندارد فقط منکر قیامت منکر مبدأ است که طبیعی لا مذهب باشد بلی در کیفیات او در مذاهب اختلاف زیادی هست که معاد جسمانی است یا روحانی یا مثالی یا حور قلیایی و در خلود و معنی خلود و در کیفیات آن که در آیات شریفه و در اخبار ائمه علیهم السلام بیان فرموده‌اند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴] ص: ۱۵۷

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)

در اکثر آیات در سور قرآنیه قضایای عاد و ثمود را بیان فرموده و در اکثر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۸ موارد قضایای عاد را مقدم بر قضایای ثمود ذکر فرموده چون عاد قوم هود بودند و پیش از ثمود که قوم صالح باشند بودند چنانچه قضایای قوم نوح را قبل از این دو بیان فرموده چون قبل از این دو بودند، و قضایای قوم لوط و شعیب و فرعونیان را بعد از این دو ذکر فرموده چون بعد از این دو بودند لکن در این سوره ثمود را قبل از عاد بیان فرموده، و آنچه بنظر می‌آید که هلاک ثمود آنی بود به یک صیحه تمام هلاک شدند که میفرماید: وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا هود آیه ۷۰ و ۷۱، که هیچ اثری از آنها باقی نگذاشت و اما عاد در ظرف یک هفته هشت روز بباد هلاک شدند، این دو طائفه ثمود و عاد تکذیب کردند.

بِالْقَارِعَةِ قارعه یکی از اسامی قیامت است و صدای مهیبی است که پرده گوش را پاره میکند و انسان کر میشود و فردای قیامت زفیر جهنم گوش‌ها را کر میکند که میفرماید: فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ هود آیه ۱۰۸، و میفرماید: إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيْقًا وَهِيَ تَفُورٌ ملک آیه ۷. و ممکن است اطلاق قارعه برای این است که اهل آتش از شدت عذاب فریاد میزنند بنحوی که گوشهای آنها کر میشود، و ممکن است مراد از قارعه کوبیدن باشد که از شدت عذاب و سختی آن در هم کوبیده میشوند و از هول و عظمت خورد میشوند و ذلت و خواری بآنها متوجه میشود چنانچه می‌گویی: قوارع الدهر سختی‌های روزگار، قرع الباب کوبیدن در است، و تکذیب ثمود و عاد قارعه را یا انکار معاد است مثل طبیعی و دهری یا انکار شدت عذاب و سختی عقوبت است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵] ص: ۱۵۸

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵)

پس اما ثمود در اثر تکذیب هلاک شدند بطغیان کننده و طغیان تجاوز از حد است و ممکن است باء بالطاغیة سببیه باشد یعنی بسبب طغیان آنها در تکذیب و فساد و ظلم تا حدی که ناقه صالح که بر آنها نفع بسیار داشت شیر آن کفایت همه آنها را میکرد پی

کردند حتی مقابل آن فسیل او را کشتند بچه ناقه را، و ممکن است صفت عذاب باشد که طغیان داشته معنی شده او از حد معمولی متجاوز بوده، در بعض آیات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۵۹

تعبیر بصیحه فرموده در بعضی بصاعقه در سوره هود میفرماید: **وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ آيَةً ۗ۰**، در شعراء تعبیر بعذاب فرموده: **فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ آيَةً ۱۵۸**، در اعراف برجفه: **فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ آيَةً ۷۸**، در ذاریات بصاعقه: **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ آيَةً ۴۴**.

اقول: ظاهر اینکه ابتداء صیحه آسمانی که تعبیر برعد میکنیم بگوش آنها رسید و در اثر رعد برق که صاعقه باشد جستن کرد و لو در واقع برق قبل از رعد است لکن چون صدا سرعت سیرش بیشتر است قبلاً شنیده میشود و بعد برق میسوزاند و چون صاعقه آنها را گرفت رجفه بر آنها عارض شد تا هلاک شدند و تمام اینها عذاب الهی بود در اثر تکذیب آنها قارعه را که قیامت باشد و تمام این رعد و برق و رجفه فوق العاده بود که نامش طاغیه بود یا در اثر طغیان آنها.

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۶ تا ۷] ... ص: ۱۵۹

وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَائِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ تَمَائِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرْعى كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷)

و اما عاد که قوم هود باشند پس هلاک شدند بباد سرد و تند و شدید. خداوند باد را مسلط کرد بر آنها هفت شب و هشت روز پس میسینی قوم را افتاده‌ها مثل اینکه آنها تنه‌های درخت خرما هستند که کنده شده.

از کافی مسندا از حضرت باقر (ع) حدیثی نقل کرده که خلاصه‌اش اینکه امر شد بخزان باد که باد را بیرون کنند بقدر سعه انگشتر باد بیرون شد بقدر منخر گاو خزان وحشت کردند که تمام اهل زمین را هلاک کند خداوند جبرئیل را مأمور کرد که او را برگرداند و بقدری که مأمور است خارج شود.

وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا هَلاک شدند.

بَرِيحٍ صَرْصِرٍ گفتند: صرصر شدت سرما است که دندانها بهم میخورد و بدنها بلرزه در آید از شدت سرما.

عَائِيَةٍ عتو سرکشی است و زیاده‌روی یعنی ریح شدت داشت بقدری که سنگهای بزرگ را از جا میکند درختهای قوی را میانداخت آنها را بلند میکرد و بکوهها میزد عمارتها را خراب میکرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۰

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ تَمَائِيَةَ أَيَّامٍ از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) که از صبح چهارشنبه تا شام چهارشنبه که بدو وقتش چهارشنبه بود و از این جهت چهارشنبه نحس است چنانچه در قرآن میفرماید: **كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُدْرٍ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ قمر آیه ۱۸ الی ۲۰.**

حُسُومًا دوام داشت و فتره در او نبود در این مدت هشت روز.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صِرْعى تمام اجساد آنها روی زمین افتاده که یک نفر از آنها باقی نمانده زیرا الف و لام القوم دلالت دارد بر اینکه احدی از عاد باقی نمانده.

كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ اعجاز تنه درختها است اینها مثل تنه درختهای خرما که پوسیده و پوک شده روی زمین افتاده، وجه تشبیه شاید این باشد که از شدت سردی هوای باد درخت خرما را سرما میزند و میخشکد و پوسیده میشود و از این جهت خرما در گرمسیر بعمل می‌آید و در سردسیر رشد نمیکند اینها از شدت برودت باد مثل نخله خرما شدند، و شاید اشاره باین باشد که بسا باد درختهای طوال را از جا میکند و روی زمین میاندازد اینها روی زمین ریخته شده بودند و دارد که قامت آنها طولانی بود.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۸] ... ص: ۱۶۰

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ (۸)

پس آیا میبینی از برای آنها که باقی مانده باشد یک نفر آنها.

فَهَلْ تَرَى یعنی هر چه بر فرض سیر کنی در بلاد و بیوتات و مساکن آنها احدی از آنها باقی نمانده.

سؤال: البته در میان آنها اطفال و مجانین و قاصرین بودند و آنها مکلف نبودند و بیگناه بودند آنها برای چه هلاک شدند؟

جواب: اولاً معلوم نیست که میان آنها بوده باشند زیرا ممکن است مدتی تولید و تناسل نداشته باشند، و ثانیاً یک نوع تفضلی بود در حق آنها زیرا اگر کبیر میشدند مسلماً بهمان طریقه آباء بودند و مستحق عذاب میشدند خداوند آنها را از اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۶۱

عذاب آخرت نجات داد و لو قابلیت بهشت هم نداشتند، مثل اینها بعین مثل اطفال کفار و ظلمه و اهل ضلالت است که در حال طفولیت از دنیا میروند بلکه بالاتر اگر اینها باقی میماندند تا حد کبر و تکلیف علاوه بر اینکه خود را مورد عذاب قیامت میکردند دیگران را هم اضلال میکردند و شاهد بر این دعوی بعین قضیه حضرت خضر است با موسی که میفرماید: فَأَنْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا كَهْفِ آيَةِ ۷۴، و جواب خضر: وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا كَهْفِ آيَةِ ۷۹ لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ تعبیر بتأنیث باعتبار نفس است یعنی نفسی از آنها باقی نماند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۹] ص: ۱۶۱

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)

و آمد فرعون و کسانی که قبل از او بودند و منقلب شده‌ها آمدند بخطا کاری.

این آیه شریفه دو نحوه تفسیر شده: اولی - اینکه فرعون و کسانی که قبل از او بودند مثل قوم لوط و قوم شعیب و قوم ابراهیم و انبیایی که بعد از هود و صالح و قبل از موسی بودند و مؤتفکات اراضی که زیر و زبر شده مثل بلاد قوم لوط یا بکلی آثارش نابود شده بسبب خطا کاری‌ها که اهل آن اراضی مرتکب شده‌اند.

و نحوه ثانیه - که مستفاد از اخبار است مراد فرعون این امت است که عثمان باشد و من قبله شیخین و المؤتفکات اهل بصره و الخاطئة عایشه، و شاهد بر این دعوی خطبه شریفه امیر المؤمنین (ع) است که خطاب باهل بصره فرمود:

«یا اهل المؤتفکه یا جند المرأة و اتباع البهیمه»

و حدیث مروی از شرف الدین نجفی از برقی از سیف بن عمیره از اخیه از حمران از حضرت باقر (ع) فرمود:

(جاء الثالث و من قبله الاولین و المؤتفکات البصره ائتفکت باهلها ثلاثاً و علی الله تمام الرابعه)

اشاره بدوره رجعت.

اقول: جمع بین هر دو معنی ممکن است بلکه شواهد هم داریم زیرا مسلماً مؤتفکه بصره است که قوم لوط سکونت در او داشتند، و معنای اول ظاهر آیه شریفه و ثانی باطن آن و شاهدش فرمایش پیغمبر (ص) که آنچه در امم سابقه واقع شده در این امت هم واقع میشود و الله العالم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۲

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۰] ص: ۱۶۲

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً (۱۰)

پس اینها معصیت کردند و مخالفت نمودند پیغمبر فرستاده پروردگار خود را پس گرفت آنها گرفتنی زیاد سخت.

فَعَصَوْا مَرْجِعَ ضَمِيرِ عَصَا تَمَامِ مَنكَرِينَ قَبْلَ اسْتِ عَادِ نَسَبِ بِحَضْرَتِ هُودٍ ثَمُودِ نَسَبِ بِحَضْرَتِ صَالِحِ فِرْعَوْنَ نَسَبِ بِحَضْرَتِ مُوسَى وَ قَبْلَ از فِرْعَوْنَ نَمْرُودِ وَ مَشْرُكِينَ تَوَابِعِ او نَسَبِ بِحَضْرَتِ اِبْرَاهِيمِ وَ قَوْمِ لُوطِ نَسَبِ بِحَضْرَتِ لُوطِ وَ اصْحَابِ مَدِينِ وَ اَيْكِه نَسَبِ بِحَضْرَتِ شَعِيبِ.

رَسُولَ رَبِّهِمْ كِه تَكْذِيبِ رِسَالَتِ او را كَرْدَنْدِ وَ سَاحِرِ وَ مَفْتَرِي وَ مَجْنُونِش كَفْتَنْدِ وَ ظَلَمِ وَ سَتَمِ نَسَبِ باو روا داشتند بلكه بسياری را اسير يا مَقْتُولِ نَمُودَنْدِ بِالْاِخْصِ يَهُودِ عَنُودِ.

فَأَخَذَهُمْ پس گرفت ضمير اخذ راجع بر بهم است خدای متعال.

أَخَذَهُ رَائِيَةً از ماده ربوي بمعنی زیادتی است یعنی سخت و شدید و عظیم بود اخذ او که در دنیا بچه عقوباتی هلاک شدند و در آخرت باشد عذاب گرفتار. پس ای امت پیغمبر آخر الزمان که مبعوث بر کافه انس و جن از یوم اول بعثت الی یوم البعث بترسید که در تکذیب رسالت او مثل مشرکین و یهود و نصاری و مجوس و صابئین و سایر فرق کفار و در مخالفت او در نصب خلافت و در عصیان او در احکام شرعی و در بدعت در دین او و انکار ضروریات دین او که خداوند میگیرد شما را هم باشد العذاب، و امروز کسی که در هیچیک از اینها مخالفت نکرده و نمیکند بسیار کم هستند این بیان سر بسته است هر کس نگاه بحال خود کند و السلام.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۱] ص: ۱۶۲

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱)

محققا ما چون که آب دریاها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها طغیان و زیادتی پیدا کردند برای نجات شما را سوار میکنیم و حمل میکنیم در کشتیها و فلکه‌ها و بلم‌ها که از این طرف آب بآن طرف سیر کنید و نجات پیدا کنید.

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ طغیان دریاها و رودها بسا بقدری زیاد و شدت دارد که شهرها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۳ را خراب میکند و جماعت زیادی را هلاک میکند تا برسد بطغیان دریا در زمان نوح که روی زمین را آب گرفت و تمام اهل آن را هلاک کرد.

حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ که نوح و اصحاب سفینه را نجات داد و از او باقی ماند آنچه بشر در روی زمین است، و این جعل کشتی روی آب از آیات بزرگ الهی است که شهرها را بهم متصل میکند و رفع احتیاجات یکدیگر را میکند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۲] ص: ۱۶۳

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيَهَا أذنً وَاَعِيَهُ (۱۲)

این حمل بر جاریه و سفینه را قرار دادیم برای تذکره و ضبط میکند او را گوشهای ضبط کننده و نگاه دارنده و حفظ کننده.

اخبار بسیاری داریم بالغ بر ۱۴ حدیث بلکه متجاوز از آن که اذن و اعیه امیر المؤمنین (ع) است رجوع به بحار مجلسی و تفسیر برهان و کتب فضائل کنید که از حد تظافر گذشته و بحد تواتر رسیده.

لِنَجْعَلَهَا

مرجع ضمیر ممکن است جاریه باشد که سفینه است و ممکن است نجات اهل ایمان باشد در حمل بر سفینه که در بسیاری از آیات در امم سابقه دارد که موقع نزول عذاب اهل ایمان را نجات داده و کفار و مشرکین را هلاک فرموده.

تَذْكِرَةً

برای پند و اندرز و تنبیه به اینکه اثر مخالفت رسول چیست و نتیجه ایمان باو چیست چنانچه فردای قیامت هم آثار طرفین و ثمرات

آن مکشوف می‌گردد.

وَتَعِيهَا

از وعاء است بمعنی ظرف.

أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ

گوشه‌هایی که ظرفیت داشته باشد و قابلیت حفظ و نگاهداری باشد و اگر نبود این اخبار از نفس آیه هم میتوان استفاده کرد زیرا اذن و اعیه اختصاص بمعصوم دارد که سهو و اشتباه و نسیان و جهل و عدم درک در او راه نداشته باشد و الا واعیه نیست.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۳] ص: ۱۶۳

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳)

و زمانی که دمیده شد در صور یک دمیدنی. صور اسرافیل است و از برای او دو نفخه است یکی راجع بقاء دنیا و ذهاب ارواح و یکی برای قیام قیامت و بعث و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۴
حشر که میفرماید: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَيَعَتْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸. و مفسرین اختلاف کردند که نفخه واحده نفخه اولی است یا نفخه ثانیه لکن بعید نیست که اولی باشد بقرینه واحده در فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ بقرینه آیه بعد که میفرماید:

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۴] ص: ۱۶۴

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)

و برداشته میشود زمین و کوه‌ها پس پاشیده میشود بیک پاشیدنی یعنی دفعه واحده از هم پاشیده میشود که احتیاج بدفعه اخری ندارد که این یکی از علائم قیامت است چنانچه در جای دیگر میفرماید: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِسْوَاقِ إِذْ يَقُولُ نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا طه آیه ۱۰۵ و ۱۰۶.

وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ حَامِلٌ مَمْكُنٌ اسْتِ مَلَائِكَةٍ مَوْكَلِينَ بِرِزْمِينَ بَاشِنَدِ اَزْ جَا مِيكِنْدِنْدِ وَ بَر مِي دَارِنْدِ چنانچه شهر قوم لوط را جبرئیل کند و آن قدر بالا برد که صدای خروسان و سگهای آنها را ملائکه شنیدند سپس برگردانید که هیچ اثری از آن باقی نماند.

وَ الْجِبَالُ كِهْ اَنهَآ هَمْ اَزْ جَا كِنْدِه مِي شُونْدِ وَ مَمْكُنٌ اسْتِ خِدَايْ مَتَعَالِ بَاشِدِ وَ نِيْز مِي فِرْمَايْدِ: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ اِبْرَاهِيمِ آيَه ۴۹.

فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً بمجرد اراده حق از هم پاشیده میشود طول مدت ندارد اسباب و وسائل نمیخواهد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۵] ص: ۱۶۴

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵)

پس همچو روزی واقع میشود آنچه واقع شدنی است. اشاره بیوم القیامه است و وقایع قیامت بسیار است و یکی از اسماء قیامت واقعه است و یک قسمت از وقایع قیامت را در آیات بعد بیان فرموده و یک قسمت زیادی در سایر سور ذکر فرموده مثل: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ... الی ۱۳ آیه سوره تکویر و مثل: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَبَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ سوره انفطار، و مثل: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ انشقاق آیه ۱ و ۳ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص:

و بسیاری از سور دیگر.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۶] ص: ۱۶۵

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)

و شکافته میشود آسمان پس از آن در این روز ساقط میشود یعنی از قوت و استمساکی که دارد میافتد. اشکال: اولاً- در این آیات تعبیر بسقوط قوت و انشقاق و انفطار میفرماید و در آیه شریفه: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ انبیاء آیه ۱۰۴.

و ثانياً مکرر شما در این تفسیر گفته‌اید که مراد از سماوات همین کرات جویه است که در این فضای وسیع خداوند بقدرت کامله خود قرار داده و این کلام با انفطار و انشقاق و طی سجل مناسبت ندارد.

جواب: مراد از بودن آسمان چون هفت طبقه است هر طبقه فوق طبقه دیگر البته در هر طبقه یک جسمیتی دارد مثل کره زمین و آب در هوا که هوا هم جسم است و لو بسیار لطیف‌تر از هوا باشد که این کرات علویه مثل کره زمین و آب که سیر دارند در این هوا آنها هم سیر دارند وضعی یا انتقالی، و فردای قیامت چون این کرات تمام بهم وصل میشوند و با یکدیگر جمع میشوند چنانچه میفرماید: وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ قِيَامَةَ آيَةِ ۹. و البته باید آن جسمیتی که اینها در او بودند منفطر و منشق و مثل سجل لوله شود که این کرات تمام یک جا جمع شوند و از محل خود حرکت کنند و از کار بیفتند و این معنای انتشار است که میفرماید: وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ انفطار آیه ۲. و آنچه ما گفتیم در مقابل حکما که گفتند: آسمانها جسم ثقیل مثل فلزات و این شمس و قمر و کواکب در آنها مثل میخ کوبیده شده و این آسمانها دور کره زمین گردش دارند و سایر مزخرفات آنها یعنی بقول آنها این آسمانها و کرسی هر کدام سطح مقعر فوق مماس با سطح محدب تحت است چسبیده به یکدیگر و آسمان هفتم مماس با کرسی که فلک ثوابت گویند و او مماس با عرش که فلک اطلس و غیر مکوکب نام نهاده‌اند و عرش تمام آنها را دور کره زمین چرخ میدهد، ما در رد این مزخرفات که خلاف حس و وجدان و آیات شریفه و اخبار ائمه است گفته‌ایم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۶

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۱۷] ص: ۱۶۶

وَالْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)

و ملک بر اطراف آسمانها هستند و بر میدارد عرش پروردگار تو را فوق تمام اینها در آن روز هشت ملک.

و الْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا و ملک اسم جنس است شامل جمیع الملائکه میشود مثل لفظ الجن و الانس که شامل جمیع افراد جن و انس میشود وعده آنها بقدری زیاد است که لا يعلمها الا الله، و از پیغمبر اکرم است که میفرماید: در لیلۃ المعراج دیدم که تمام آسمانها مطروس بملائکه بود که جای یک قدم نبود، بعلاوه ملائکه که موکل بزمین و ارزاق و قطرات باران و افراد بشر و مأمور بارزاق هستند و تمام آنها اشتغال بعبادت پروردگار دارند و چون روز قیامت آسمانها در هم پیچیده میشود و تمام کرات مجتمع میگرددند این ملائکه اطراف آنها را دارند که معنای ارجائها است و منتظر امر الهی هستند که کیان را سوق بجهنم دهند و کیان را رو بهشت برند آنها بهشتی که میفرماید: وَ جَنَّةٌ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ حَدِيدِ آيَةِ ۲۱، و جهنمی که حدی از برای آن نیست.

و يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ و حمل میکنند عرش پروردگار تو را در آن روز هشت نفر از ملائکه، در بعض اخبار دارد که: حمله عرش از بزرگی هر کدام هشت چشم دارند که هر چشمی بزرگتر از کره زمین است، و در بعض اخبار تفسیر کرده‌اند حمله عرش را بحمله علم که همین نحوی که عرش احاطه دارد بتمام موجودات علوی و سفلی علم الهی هم احاطه دارد بکل شیء

کسانی که معاصی آنها تدارک شده یا بلیات دنیوی یا طلب مغفرت مؤمنین یا شفاعت شافعین که در محشر دیگر معصیتی ندارند، و بعد از آن کسانی که آلوده هستند لکن اعمال صالحه برتری دارد بر سیئات، و اما اخباری که داریم که مراد از (مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ) امیر المؤمنین و بشماله معاویه اینها دون شأن امیر المؤمنین است، امیر المؤمنین خود محاسب یوم القیامه است و قسیم الجنه و النار است.

سؤال: پس بنا بر این مؤمن و لو اهل معاصی باشد نجات دارد پس باکی از معصیت ندارد؟

جواب: مکرر گفته‌ایم که: عمده ضرر معاصی ضعف ایمان بلکه زوال ایمان است چنانچه اکثر مشاهده شده که اهل معاصی ایمان آنها از دست رفته بعلاوه تسلط شیطان انسی و جنی بالقاء شبهات که موجب ضلالت میشود و بسیار مشکل است با کثرت معاصی با ایمان از دنیا رفتن. و ثانیاً درجات مؤمنین در قیامت بسیار متفاوت است از حیث قوت و ضعف ایمان و از حیث اخلاق و صفات و از حیث اعمال صالحه و از حیث تقوی.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۰] ص: ۱۶۸

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ (۲۰)

ظن اینجا بمعنی یقین است چون اگر یقین بقیامت نباشد و لو مظنون باشد ایمان نیست اول چیزی که در ایمان مدخلیت دارد یقین بجمیع عقاید حقه و مکرر گفته‌ایم که در ایمان چهار امر مدخلیت دارد که بزوال یکی از آنها ایمان زائل میشود یقین اعتقاد یعنی دل بستگی و در بند بودن اقرار قلبا و لسانا تسلیم. میگوید: محققا من یقین داشتم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۶۹ که ملاقات میکنم حساب خود را حسابی بوده، هاء حسابیه هاء استراحت است برای نظم آیات، البته کسی که یقین بروز جزاء داشته باشد که حساب و کتاب و میزان و صراط و تطایر کتب و جزاء و ثواب و عقاب و جنت و نار داشته باشد خودداری میکند و همیشه بین خوف و رجا است و خبر از عاقبت خود ندارد که با ایمان میرود یا بدون ایمان.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۱] ص: ۱۶۹

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۲۱)

پس او در یک زندگانی خوش است که بسیار خشنود و فرحناک است، موقعی که خطاب برسد: یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي فجر آیه ۲۸ الی ۳۰، و مقام رضا بالاترین مقامات است که بنده در جمیع واردات تکوینی و تشریحی خشنود باشد و همان را طالب باشد و این از مقام صبر بالاتر است و در بهشت هم بالاترین مقامات بر اهل بهشت رضای الهی است که عرض میکنند: (ربنا رضاك) و اوصاف بهشت و نعم او را از حور و قصور و اطعمه و البسه و اشربه نمیتوان درک کرد که میفرماید: فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ زخرف آیه ۷۱، و در حدیث فرموده: (و ما خطر علی قلب بشر).

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۲۲ تا ۲۳] ص: ۱۶۹

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۲۲) قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ (۲۳)

بهشتی که در اعلا درجه علو است و شاخهای درختان او پر از میوه‌ها و سر برگشته که دسترس اهل بهشت است. خداوند در بهشت برای اهل بهشت از هیچگونه نعمتی و تفضلی دریغ نداشته فقط تفاوت درجات در لذت بخشی آنها است هر چه ایمان قویتر و اعمال صالحه بیشتر و تقوی بالاتر باشد التذادش بیشتر است و این بنحوی است که بالاتر درک زیادتی التذاد را میکند

ولی نازلتر درک نمیکند که موجب غم و اندوه و حسرت او شود و همچنین در جهنم تمام در اشد عذاب هستند ولی تفاوت مراتب دارند در تعذیب و هر کس خیال میکند که عذاب او اشد عذاب است و شدیدتر از خود را درک نمیکند که باعث تسلی او شود.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۴] ص: ۱۶۹

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ (۲۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۰

بخورید و بیاشامید گوارا باد بواسطه آنچه پیش انداختید در ایام گذشته.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا امر ممکن است خدای متعال باشد و ممکن است خزنه بهشت باشند و ممکن است نفس مأكولات و مشروبات باشد که بزبان میگویند ای بنده خدا از ما تناول نما و بیاشام.

هَنِيئًا گوارا باد چون مأكولات و مشروبات بهشت فضولات ندارد که باید دفع گردد و تولید مرض و کسالت و خستگی و ثقل و سده نمیکند.

بِمَا اَسْلَفْتُمْ پیش فرستاده‌اید از ایمان و اعمال صالحه و اخلاق فاصله.

فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ ایام گذشته که ایام دنیا باشد در مدت عمر و زمان تکلیف که فرمودند:

(الدنيا دار عمل و لا جزاء و الاخرة دار جزاء و لا عمل).

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۵] ص: ۱۷۰

وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهٗ (۲۵)

و اما کسی که نامه عملش داده میشود بدست چپ او پس میگوید: ای کاش این نامه بدست من داده نمیشد در جای دیگر میفرماید: وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ وَّ رَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يَضِلُّ سَبِيلَ اَنْشِقَاقِ آيَه ۱۱، با اینکه صورت برگردد بعقب و دستها فرو رود در بدن و از عقب درآید و بدست چپ داده میشود و این آیه شامل هر دو قسم میشود.

وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهٗ ای کاش کتاب من بمن داده نمیشد، و در جای دیگر میگوید: یا ویلتا مال هذا الكتاب لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الا احصيتها كهف آیه ۴۷، در جای دیگر میفرماید: وَ كُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا اَفْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء آیه ۱۴ و ۱۵.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۶] ص: ۱۷۰

وَ لَمْ اُدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ (۲۶)

و نمیدانستم چیست حساب من موقعی که در محکمه عدل الهی حاضر میشوند و رسیدگی بحساب بندگان میشود که یکی از مقامات قیامت رسیدگی بحساب بندگان است و لذا يوم الحساب نامیدند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۱

وَ لَمْ اُدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ و نمیدانستم چیست حساب من.

تنبيه: تصور نشود که فقط در نامه عمل و در مورد حساب افعال نیک و بد انسان ثبت شده و در تحت حساب میآید چه بسا افعال هزارهای دیگران هم در نامه او ثبت است و مورد حساب میشود اگر این سبب و باعث شده چنانچه فرمودند:

(من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة و من سنة سيئة كان له وزرها و وزر من عمل بها الى يوم القيامة) مثل کسانی که غضب کردند حق امیر المؤمنین و ائمه طاهرین را و میلیاردها را اضلال کردند الى يوم القيامة و امروز هم کسانی که

تأسیس مساجد و مدارس و کتب علمیه دینیه میکنند یا تأسیس سینما و تماشاخانه‌ها و مراکز فسق و فجور، و بدعتی در دین یا ظلمی را رواج میدهند آنها میمیرند و در نامه عملشان همه روزه ثبت میشود و فردای قیامت نائل بمتوبات آنها یا بعقوبات آنها میشوند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۷] ص: ۱۷۱

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (۲۷)

ای کاش این حالتی که متوجه شده بمن از بین رفته بود.

و این آیه را دو نحوه تفسیر میتوان کرد یکی آنکه ای کاش من مبعوث نشده بودم و بهمان حال موت باقی مانده بودم و همچو روزی را مشاهده نمیکردم، و دیگر آنکه ای کاش میمردم و گرفتار این عذابها نمیشدم و بر طبق هر دو تفسیر آیات شریفه دلالت دارد مثل: وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ و در خبر است که موت را میآورند بین جنت و نار و ذبح میکنند که دیگر موت نیست و آیات خلود بسیار است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۸] ص: ۱۷۱

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي (۲۸)

بی نیاز نکرد مرا اموالی که ذخیره کردم بلکه همین اموال یکی از بواعث گرفتاری و عذاب شده که در حدیث است: (یوتی بصاحب المال يوم القيامة و يسأل عنه: من این اکتسبت؟- و ان كان من الحرام يؤمر به الى النار، و ان كان من الحلال يسأل عنه: فيما انفتت؟- فان انفق في الحرام يؤمر به الى النار، و ان أنفق في الحلال أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۲ يسأل عنه: هل ادیت شکره؟- فلا يزال يسأل عنه)

بلکه اگر مال دنیا را داشته باشند و دو برابر آن نتیجه بر آنها ندارد که میفرماید: لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ رعد آیه ۱۸، و میفرماید: وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ زمر آیه ۴۸.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۲۹] ص: ۱۷۲

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِي (۲۹)

از بین رفت و از دستم گرفته شد آن سلطنت و ریاست و عده و عده که داشتم بلکه آنها کمال عداوت را با من دارند تقاضای عذاب مرا مضاعف میکنند: الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷، و میگویند: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ اعراف آیه ۳۸.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۰] ص: ۱۷۲

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰)

بگیرید او را پس در غل کشید او را: خطاب به ملائکه عذاب میشود اینکه نامه عملش بدست چپ آمده بگیرید او را ملائکه عذاب اطراف او را میگیرند و غلهای آتشی در گردنش میاندازند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۱] ص: ۱۷۲

ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ (۳۱)

پس از آنکه او را گرفتید و مغلولش کردید در جهنم او را در آورید یعنی پرتاب کنید او را در جهنم، در جای دیگر میفرماید: إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْجَحِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مِّنْ آيَةِ ۷۳. ولی در اینجا میفرماید:

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۲] ص: ۱۷۲

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

و از جمع این دو آیه بقرینه ثم که از برای تراخی است استفاده میشود که پس از اخذ کفار ابتدا آنها را در غل میکشند آنها را یک غل نیست اغلالی است که بگردن آنها میاندازند و آنها را میکشند که معنای یسحبون است و میبرند ابتداء در آب جوشه میاندازند که معنای فی الجحیم است پس از آن در جهنم در آتش میاندازند که معنای: ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ است و معنی: ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ و پس از آنکه در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۳ جهنم انداختند ملائکه خزنه جهنم آنها را در زنجیر هفتاد ذراعی میبندند که نتوانند حرکت کنند بعد از این خداوند علت و سبب و منشأ این عذابها را بیان میفرماید یکی:

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۳] ص: ۱۷۳

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳)

محققا او بود که ایمان نیارورد بخدای عظیم. عدم ایمان بخدا مجرد انکار وجود او نیست مثل طبیعی دهری لا مذهب بلکه انکار بتوحید و دعوی شرک را هم شامل میشود بجمع اقسام شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری و انکار عدل الهی و انکار صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و انکار معجزات پیغمبران او و کتابهای او و احکام او تمام اینها عدم ایمان. بِاللَّهِ الْعَظِيمِ است. این از حیث اعتقاد و البته کسی که ایمان بالله نداشته باشد بهیچ امور دینیه معتقد نیست نه نبوت و امامت و معاد و ضروریات دین و سایر اموری که مدخلیت در ایمان دارد، و ملحق باینها است کسانی که ببعض از این امور معتقد نباشند حتی بانکار یک ضروری دینیه یا مذهبی یا یک بدعتی در دین بگذارد که باعث سلب ایمان شود و مصداق آیه شریفه: أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ - الی قوله تعالی - يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ بقره آیه ۷۹، و اما از حیث عمل میفرماید:

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۳۴] ص: ۱۷۳

وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ (۳۴)

رغبت ندارد باطعام مسکین که زکاء باشد. و از این آیه دو امر استفاده میشود یکی اینکه زکاء در میانه فروع دینیه اهم از همه واجبات است چنانچه منع زکاء باعث سلب ایمان میشود عقوبتش قبل از موت در حال احتضار باو متوجه میشود چنانچه در آیه شریفه دارد: لَوْ لَا - أَخْرَجْتَنِي إِلَىٰ أَحْسَنِ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ منافقون آیه ۱۰، دیگر کاشف از صفت بخل است که مانع از دخول جنت است که فرمودند:

(الجنة دار الاسخياء)

و

(البخيل بعيد عن الله و عن الناس و عن الجنة).

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۵ تا ۳۷] ... ص: ۱۷۳

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشِيلٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ (۳۷)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۴

پس نیست از برای روز قیامت در صحرای محشر حمایت کننده‌ای و نیست از برای او طعامی مگر از غسلین که آمیخته از چرک و خون شده که این طعام را نمیخورند مگر خطاکاران.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ الْفِ لامِ الْيَوْمِ عهد است یعنی روز جزاء.

هاهنا حَمِيمٌ نه اولاد نه عشیره و نه رفقا و نه اتباع و نه قشون و لشکر احدی نیست او را از عذاب نجات دهد، و از این جمله استفاده میشود که از قابلیت شفاعت افتاده و شفعا روز قیامت او را شفاعت نمیکنند و شفاعت خاص اهل ایمان است.

وَلَا- طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشِيلٍ غسلین از ماده غسل است و مراد مدفوعات اهل جهنم است از چرک و خون و سایر کثافات آنها اینها را طعام میکنند برای این نمره اشخاص که معلوم میشود که از زقوم که طعام اهل نار است پست تر و کثیف تر است و این غسلین طعام تمام اهل جهنم نیست فقط مخصوص بخاطین است که میفرماید:

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ گفتند: فرق است بین خاطی و مخطی مخطی بسا از راه اشتباه بدون تعمد خطایی میکند ولی خاطی دانسته و تعمد از روی عناد بر خطا می‌رود و خطا بر خلاف صواب است و انسان اگر بر صراط مستقیم باشد بر صواب است و اگر قدمی بر صراط مستقیم نگذارد خاطی است و اگر در صراط مستقیم لغزش پیدا کند در ضلالت است و خاطون کسانی را گویند که در هیچ امری بر صواب نیستند. پس از اوصاف آنها و عقوبت آنها را که بیان فرمود در مقام بیان عظمت قرآن و اهمیت آن میفرماید:

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص: ۱۷۴

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰)

قسم نمیخورم بآنچه شما میبینید و آنچه نمی بینید محققا این کتاب هر آینه قول رسول محترم است.

فَلَا أُقْسِمُ بعضی گفتند: لا زائده است برای تأکید آورده و معنی فاقسم است، بعضی گفتند: چون قسم باید بالله باشد پس بغیر خدا قسم نمیخورم، بعضی گفتند:

معنی نباید بغیر خدا قسم یاد کرد که مشرکین به لات و عزی قسم می‌خوردند. لکن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۵ تحقیق این است که قسم در موردی است که امر مشتبه باشد و معلوم نباشد بخواهند بقسم اثبات کنند اما امری که واضح و هویدا است و بدیهی است احتیاج بقسم ندارد نفس و وضوح و بدیهتش کافی است بر ثبوت احتیاج بقسم ندارد. بِمَا تُبْصِرُونَ از عالم مادیات از اجسام و اعراض از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان از سفلیات و علویات. وَمَا لَا- تُبْصِرُونَ از عالم انوار و ارواح و نفوس بلکه ملائکه و جن و عالم مثال و صفات نفسانیه باطنیه و بالجمله جمیع مکونات و مخلوقات چه دیدنی باشد چه نباشد.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ محققا این قرآن مجید گفتار رسول محترم است، بعضی گفتند: مراد از رسول جبرئیل است که روح الامین است که در جای دیگر میفرماید:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ شعراء آیه ۹۲ الی ۹۵. و لکن ظاهر بقرینه آیات بعد اینکه مراد حضرت رسالت است اشاره به اینکه قرآن فرستاده خدا است که مقام رسالت او است به وظیفه رسالت خود عمل میفرماید، و معنای کریم جامع جمیع خصال خیر است علما و اخلاقا و عملا که در جمیع مخلوقات عدیل و نظیر و مثل و

مانند ندارد و در درجه بعد از او امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و صدیقه طاهره و بعد از آنها انبیاء و ملائکه و علماء حق هستند و این قرآن مجید فرستاده باین رسول است نه آنچه کفار و مشرکین نسبت دادند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۱] ص: ۱۷۵

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (۴۱)

و نیست این قرآن بگفتار شاعر که مشرکین و کفار نسبت دادند و گفتند: بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ انبیاء آیه ۵، و نیز میفرماید: أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ طور آیه ۳۰.

فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ چه بسیار کم از شما ایمان می‌آوردید که نسبت مؤمن بکفار اگر بگوئیم یک بر هزار دروغ نگفته‌ایم بلکه در حدیث دارد: اقل از کبریت احمر است، در بعض دیگر مثل یک خال سفید در پیشانی گاو سیاه است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۶

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۲] ص: ۱۷۶

وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۴۲)

و نیست بقول غیب گویان کهنه چه بسیار کم از شما متذکر می‌شوید. در قبل از اسلام یک دسته بودند که تسخیر جن میکردند و اجنه میرفتند در آسمانها و استراق سمع میکردند از ملائکه و خبر بکهنه میدادند که آنها بمردم خبر میدادند و خود را غیب گو نشان میدادند و وسیله استفاده خود قرار داده بودند ولی پس از ولادت حضرت رسالت از کلیه آسمانها ممنوع شدند و اگر نزدیک میرفتند بشهاب قبس میسوختند و هلاک میشدند و دستگاه کهنات از بین رفت این کفار نسبت کهنات بحضرت میدادند که اجنه باو خبر میدهند و این قرآن کلام اجنه است از آنها اخذ کرده که خدا میفرماید خطاب برسولش: فَذَكَّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ طور آیه ۲۹، این کفار و مشرکین یکی از نسبتها که بحضرت میدادند همین کهنات و جنون بود لذا میفرماید:

وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ عده متذکر اقل از عده مؤمنین هستند زیرا چه بسیار از مؤمنین که متذکر نیستند سپس بعد از آنکه نه قول شاعر است و نه قول کاهن پس این قرآن قول کیست میفرماید:

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۳] ص: ۱۷۶

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳)

نازل شده از پروردگار عالمین است. و مکرر بالاخص در مقدمه این تفسیر مراتب نزول قرآن را متذکر شده‌ایم مرتبه اولی: عین این الفاظ قرآن از باء بسم الله تا سین و الناس بایجاد حق تبارک و تعالی موجود شده که نامش کلام الله است، سپس بتوسط قلم در لوح محفوظ نوشته شد که میفرماید: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲، مرتبه ثالثه بر نور مقدس پیغمبر در عالم انوار که میفرماید: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ واقعه آیه ۷۶ الی ۷۹، سپس ملائکه در ليله القدر در بیت المعمور یا در آسمان اول نازل کردند، سپس جبرئیل در مدت رسالت حضرت رسول مدت بیست و سه سال سوره بسوره و آیه بآیه بر قلب مطهر حضرت رسالت نازل نمود که میفرماید: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ،

ج ۱۳، ص: ۱۷۷

رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ

شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴.

سؤال: بعد از آنکه بر پیغمبر در همان عالم انوار افاضه شد چه احتیاج است که در مرتبه اخیره جبرئیل نجومی بر قلب مطهرش نازل نماید در مدت رسالت یعنی سوره بسوره و آیه بآیه؟

جواب: فرق است بین مقام نبوت و رسالت بعبارت دیگر بین علم و تبلیغ در آن عالم مقام علمی بود که مقام نبوت است چون از ماده نأ است یعنی خبر داشت و میدانست که میفرماید:

كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ

تنزیل جبرئیل بر قلب مطهر مقام رسالت و تبلیغ و انذار است که در آیه مذکوره فرمود: لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ و برای توضیح مقام احتیاج بیک مثال معمولی دارد مرسوم تجار و متمولین و کسبه این است که ابتداء وجه خطیری و مال کثیری در بانک میسپارند سپس در ایام تجارت و کسب تدریجا چک میفرستند در بانک و بانک میدهد تا بمقداری که تمام دریافت شود، وجود مقدس پیغمبر بمنزله بانک خداوند است تمام علوم از قرآن و غیر آن در آن عالم سپرده شده و جبرئیل بمنزله شاگرد تجارت خانه الهی است موقع بموقع چک میآورد که این سوره و این آیه را تبلیغ کن که مقام رسالت است و انذار که فرمود: لَتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ و در سوره یس میفرماید: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لَتُنذِرَ قَوْمًا... الایه آیه ۲ الی ۵.

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۴۴ تا ۴۶] ... ص: ۱۷۷

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶)

و بر فرض محال اگر پیغمبر (ص) نسبت دهد بما که خداوند متعال باشیم از راه کذب و از پیش خود بعضی اقاویل و لو یک قول باشد هر آینه ما او را میگیریم بيمين بتمام قوت پس از آن قطع میکنیم از او رگ حیات رگ قلب او را یعنی او را هلاک میکنیم.

سؤال: بسیاری از این اهل ضلال دروغهایی نسبت بخدا داده‌اند همچو معامله با آنها فرموده چه خصوصیت دارد که چنین معامله با پیغمبر اکرم بنمایند؟ اطلب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۸

جواب: آنها چون از ابتداء امر در ضلالت بودند و مدرکی برای صدق دعوی خود نداشتند مثل آنها مثل سایر کفار و مشرکین است که عقوبت آنها یا در دنیا بآنها میرسد یا خدا آنها را مهلت میدهد تا بعد از ابدی گرفتار شوند، و اما پیغمبری که خدا بدست او معجزاتی عنایت کرده و حجت بر خلق تمام شده در وجوب متابعت آن اگر چنین کند و کسی را در ضلالت اندازد فردای قیامت نمیشود از او مؤاخذه کرد بنده میتواند بگوید میخواستی باو معجزه ندهی و نفرستی ما اگر مخالفت او میکردیم مستحق عقوبت بودیم لذا اگر چنین کند ما هم با او چنین میکنیم.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لو امتناعیه است یعنی محال است که خدا همچو پیغمبری برای هدایت بندگان بفرستد زیرا تا مقام عصمت و شرایط نبوت در او نباشد خدا بدست او معجزه نمیدهد و بندگانش را در ضلالت نیاندازد و محال است از معصوم چنین امری صادر شود، تقول قولی را بکسی بستن که او نگفته باشد و افترا باو زدن که چنین گفته و او نگفته باشد.

بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ و لو یک قول باشد که اگر هزار قول که از خدا نقل میکند صدق باشد و خدا فرموده باشد و یک قول دروغ باشد و گفته خدا نباشد.

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ چند تفسیر شده بعضی گفتند: کنایه از این است که تمام قوت را از او میگیریم چون انسان قوای او در دست راست او است، بعضی گفتند:

بتمام قوت و قدرت او را میگیریم که آنی باو مهلت نمیدهیم، بعضی گفتند: او را ضعیف و ذلیل میکنیم و به خفت و مهانت او را هلاک میکنیم.

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ و تین رگ قلب است متصل بظهر که بمجرد اینکه قطع شود انسان میمیرد که ما تعبیر میکنیم بر رگ حیات که

متعاقب بموت است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۷] ... ص: ۱۷۸

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷)

پس نیست از شما احدی که بتواند او را از قدرت الهی جلوگیری کند. این آیات شریفه برای قطع طمع کفار و مشرکین است که از حضرتش تقاضا میکردند که با آنها موافقت کند و دست از دعوتش بردارد خداوند میفرماید اگر در کوچکترین اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۷۹

دستور ما کوتاهی کند و بر خلاف آن رفتار کند ما او را بشدیدترین عقوبات میگیریم و رگ حیات او را قطع میکنیم و موافقت با شما برای او خردلی نتیجه ندارد و احدی از شما قدرت جلوگیری از عقوبت ما را ندارد و نمیتواند او را از عقوبت ما نجات دهد، و الا نه حضرت رسول خردلی مخالفت دستور الهی میکند و نه خداوند نسبت با کوچکترین مؤاخذه میفرماید بلکه او را اشرف مخلوقات خود قرار داده و مقام او را بالاترین مقامات برده است.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۸] ... ص: ۱۷۹

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸)

و محققا این قرآن تذکره و یاد آوری است برای کسانی که با تقوی باشند.

پیغمبر اکرم مبعوث بر کافه جن و انس تا دامنه قیامت بوده و قرآن مجید هم برای هدایت و ارشاد تمام آنها نازل شده لکن استفاده از او و بهره برداری از او خاص اهل تقوی است چنانچه میفرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۴، در این آیه عنوان تذکره فرموده و عنوان متقین و در آیه مذکوره شفاء و رحمت و عنوان مؤمنین و این دو مثلاً یک معنایی است زیرا مراد از شفاء شفاء از امراض باطنیه است از کفر و شرک و نفاق و اخلاق سوء و افعال معاصی و این عین تقوی است و لو امراض ظاهریه را هم شامل باشد و مراد از تذکره هم ب فکر قیامت و عقوبات آن باشد و این هم خاص باهل ایمان است که معتقدین روز جزاء و پاداش اعمال هستند.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۴۹] ... ص: ۱۷۹

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ (۴۹)

و محققا ما میدانیم اینکه بعض شما تکذیب کننده هستند، مراد کفار و مشرکین نیستند زیرا آنها علنا تکذیب میکنند بلکه مراد منافقین هستند که خود را در زمره مؤمنین قلمداد کرده و جزء مصدقین و نمود نمودند خداوند میفرماید: اگر بر مؤمنین مخفی میکنید بر ما مخفی نیست.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ از شمایی که اظهار ایمان میکنید بعض شما که من تبعیضیه باشد. اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۰
مُكَذِّبِينَ بلکه بدتر از کفار و مشرکین.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۰] ... ص: ۱۸۰

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰)

و محققا این قرآن باعث حسرت میشود برای کفار چنانچه میفرماید: وَلَوْ تَرَى إِذِ الْنَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآیات

رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ انعام آیه ۲۷. بخصوص موقعی که مقامات مؤمنین را در بهشت مشاهده میکنند و از خدا طلب میکنند: رَبَّنَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ مؤمنون آیه ۱۰۹، وَ هُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرَجْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ... الايه فاطر آیه ۳۴، و آیات دیگر.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۱] ... ص: ۱۸۰

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

و بدرستی که قرآن هر آینه حق یقین است. از برای یقین سه مرتبه است علم یقین عین یقین حق یقین علم یقین اینکه از روی ادله و براهین و آثار یقین پیدا کند مثل اینکه از آثار قدرت الهی در عالم از خلقت و رزق و سایر افعال الهی یقین بوجود خدای متعال پیدا کند که سر تا سر قرآن بیان آثار قدرت او را میکند، و از معجزات یقین برسالت پیدا کند یا از دلیل عقل و نقل یقین حاصل شود مثل خبر متواتر و اجماع و خبر محفوف بقرائن قطعی و مثال خارجی مثل اینکه از دود و بوی سوختگی یقین بآتش پیدا کند.

و عین یقین اینکه بچشم سر یا بچشم قلب ببیند مثل اینکه الآن خدمت پیغمبر است و از میان دو لب مبارکش استماع قرآن میکند و الآن صحرای محشر است و بهشت و جهنم را مشاهده میکند و نامه عملش بدستش داده شده و میزان نصب شده و مثال خارجی آتش را میبیند البته این مرتبه بالاتر است از اینکه از آثار پی بؤثر برد، از امیر المؤمنین (ع) است عرض میکند:

(عمیت عین لا تراک الغیرک من الظهور ما لیس لک ... الخطبه).

و حق یقین آن است که خود را در بهشت متمتع یا در جهنم معذب یا در آتش سوزان میبیند خدا میفرماید: اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۸۱

وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ در همین دنیا از توسل بقرآن و تلاوت آن چه فوایدی برده میشود از دفع اعداء و شفاء مرضی و قضاء حوائج و نورانیت قلب مخصوصا از استخاره بآیات قرآنی که چه حقائق را نشان میدهد.

[سوره الحاقه (۶۹): آیه ۵۲] ... ص: ۱۸۱

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

پس تسبیح کن بنام پروردگارت که در اعلا درجات عظمت است.

فَسَبِّحْ بمعنی اعم شامل عبادات میشود.

بِاسْمِ رَبِّكَ اسماء الهیه بسیار است اسماء افعال مثل خالق رازق محیی ممیت رحیم غفور ودود رحمن عطف رؤوف و غیر اینها، و اسماء صفات علیم قدیر خبیر بصیر سمیع حکیم مرید مدرک و غیر اینها، و اسماء ذات الله حق هو که الله اسم ذات مستجمع جمیع صفات کمال و جلال و جمال، حق بمعنی ثبوت مقام واجب- الوجودی، هو اشاره بمقام غیب الغیوبی که تمام اینها عظیم علی کبیر است.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سوره الحاقه و يتلوها سورة المعارج، و الحمد لله و الصلاة على النبي و آله، و انا العبد الذليل السيد عبد الحسين الطيب.

سورة المعارج ... ص: ۱۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الْحَمْدُ لَوْلِیْهِ وَ الصَّلَاةُ عَلٰی رَسُوْلِهِ وَ آلِهِ وَ اللَعْنَةُ عَلٰی اَعْدَائِهِ

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱] ص: ۱۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ (۱)

سؤال کرد سؤال کننده‌ای بعذابى که واقع میشود.

الكلام فى فضلها: از ابن بابويه بسند متصل از جابر بن عبد الله از حضرت صادق:

(اکثروا من قراءه سأل سائل فان من اكثر قراءتها لم يسأل الله تعالى يوم- القيامة عن ذنب عمله و اسكنه الجنة مع محمد صلى الله عليه و آله ان شاء الله تعالى)

و اخبارى از خواص القرآن از پیغمبر و از حضرت صادق روایت کرده‌اند چون اعتمادی بآنها نیست از نقل آن خودداری کردیم.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۲

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ مفسرین در تفسیر این جمله اقوال زیادی دارند در تعیین سائل که بود و عذاب واقع چه عذابى بوده و باء بعذاب چه بابی بوده تمام بدون مدرک است و آنچه از اخبار اهل بیت بدست ما رسیده یکی حدیثی است که از سید ابو الحمد از ابو القاسم سجستانی از ابو عبد الله شیرازی از ابو بکر جرجانی از ابی احمد بصری از محمد بن سهل از زید بن اسماعیل از محمد بن ایوب واسطی از سفیان بن عینیه از حضرت صادق از آباء طیبین خود روایت شده:

(قال: لما نصب رسول الله (ص) عليا يوم غدیر خم و قال: من كنت مولاه فعلى مولاه طار ذلك في البلاد فقدم على النبي (ص) النعمان بن الحارث الفهري فقال: امرتنا عن الله أن نشهد أن لا-اله الا-الله و انك رسول الله، و امرتنا بالجهد و الحجج و الصوم و الصلاة و الزكاة فقبلناهم ثم لم ترض حتى نصبت هذا الغلام فقلت: من كنت مولاه فعلى مولاه فهذا شيء منك اوامر من عند الله؟- فقال (ص):

و الله الذى لا اله الا هو ان هذا الا من الله، فولى النعمان بن الحارث و هو يقول: اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء فرماه الله بحجر على رأسه فقتله و انزل الله تعالى: سأل سائل بعذاب واقع).

و از علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) تفسیر فرموده بخروج سفیانی و ظهور حضرت بقیه الله که سفیانی و لشکرش و بنی امیه و مخالفین را هلاک میکند و از بین میبرد، و لو حدیث سر بسته است ولی مفادش معلوم است زیرا میفرماید:

(نار تخرج من المغرب و ملک یسوقها من خلفها حتى تأتی دار سعد بن همام عند مسجدهم: فلا تدع دارا لبنی امیه الا احرقها و لا تدع دارا فيها و ترلال محمد الا احرقها و ذلك المهدى عليه السلام).

اقول: از آیات شریفه بعد استفاده میشود که مراد عذاب يوم القيامة بر کفار و اهل ضلال است و در این اخبار بیان بطون این آیه است و ممکن الجمع است باین بیان که در نصب خلافت که مخالفین انکار کردند که از جانب خدا باشد و گفتند: پیغمبر از پیش خود نصب کرده و در اثر این مخالفت دستگاه بنی امیه و بنی عباس و سنی گری تا زمان ظهور مهدی (عج) و در دوره رجعت که از آنها انتقام کشیده میشود و تا قیامت که خداوند آنها را بأشد عذاب عذاب میفرماید و اینها تمام اینها را انکار میکنند و این سؤال از راه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۳

استعلام نیست بلکه از راه انکار است خدا میفرماید: این وقوع پیدا میکند و البته تحقق مییابد.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۲] ص: ۱۸۳

لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)

این عذاب واقع اختصاص دارد بکافرین و نیست از برای این عذاب دفع کننده نه پدر نه مادر نه برادر و نه خواهر و نه خویش و نه بیگانه و نه دوست و نه رفیق و نه مال و نه جاه و نه عشیره و نه قبیله و نه شفیع و نه حمیم.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳] ص: ۱۸۳

مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳)

این عذاب واقع که داعی ندارد از خدای متعال است که ذی المعارج است، معارج جمع معراج است از ماده عروج بمعنی صعود بطرف بالا رفتن مقابل نزول بمعنی پائین آمدن هر چه رو بخدا می‌رود و نزدیک برحمت و تفضلات او میشود صعود دارد و عروج چنانچه در فضیلت نماز فرمودند: (الصلاة معراج المؤمن) و دارد اعمال بندگان را می‌برند ملائکه بطرف بالا و هر چه شرائط صحت و قبول بیشتر و بهتر باشد بالاتر می‌رود، در قرآن مجید هم میفرماید: إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ فَاطِرُ آيَةِ ۱۱. و بندگان هر چه در ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه بیشتر کوشش کنند قرب آنها بمقام ربوبی بیشتر میشود لذا در هر عبادتی قصد قربت لازم است، و هر چه در صراط مستقیم سیر کنند قرب باو بیشتر پیدا میکنند بعکس کفر و شرک و ضلالت و معاصی بعد و نزول پیدا میکنند که معنی لعن است، ارواح مؤمنین پس از قبض روح ملائکه می‌برند بطرف بالا بسا از طبقه هفتم هم بالاتر می‌رود و لذا بطریق جمع آورده میفرماید: مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴] ص: ۱۸۳

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۴)

عروج پیدا میکنند ملائکه و روح بسوی خدای متعال در روزی که هست مقدار او پنجاه هزار سال. گفتند: مراد از روح جبرئیل است و تخصیص بذکر برای عظمت او است بین ملائکه مثل آیه: تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۸۴

حَتَّىٰ مَطَلْعِ الْفَجْرِ

در شب قدر، و مراد از یوم در اخبار دارد: روز قیامت است چنانچه از کافی مسندا از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود: (فحاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا فان للقيامة خمسين موقفا كل موقف مقداره الف سنة ثم تلى: في يوم كان مقداره خمسين الف سنة).

و همین حدیث را شیخ طوسی بسند بسیار معتبر از آن حضرت روایت کرده و مفید در امالی و غیر اینها و این سند بسیار معتبر است، لکن مفسرین عامه بعضی گفتند: مراد عمر دنیا است از اول خلقت آسمانها و زمین و جن و انس و حیوانات تا فناء دنیا که نه اولش معلوم است و نه آخرش، و بعضی گفتند: مراد فاصله بین کره زمین است تا آسمان هفتم که اگر انسان بخواهد سیر کند پنجاه هزار سال طول میکشد و ملائکه در یک روز سیر میکنند و بطلان این دو از نفس آیه معلوم میشود زیرا نفس آیه یک روز را بیان میفرماید که این مقدار است و عمر دنیا یک روز نیست و سیر ملائکه مربوط بمقدار طول روز نیست، و در حدیث از حضرت رسالت (ص) است که در روز قیامت اگر حساب محول شود بغیر خدای متعال پنجاه هزار سال طول میکشد و لکن خداوند در یک ساعت بحساب شما رسیدگی میکند و در حدیث دیگر از آن حضرت فرمود:

(انه يخف على المؤمن حتى يكون اخف عليه من صلوة مكتوبة في الدنيا).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق است که: مراد رجعت رسول الله است پنجاه هزار سال و رجعت امیر المؤمنین چهل و چهار

هزار سال.

اقول: معتبر همان تفسیر اول است و کلام مفسرین اعتبار ندارد و این اخبار اخیره بر فرض صحت منافی نیست زیرا حساب یکی از موافق خمسین است و البته نسبت باشخاص تفاوت میکند بلکه بعضی بدون حساب وارد بهشت میشوند یا قعر جهنم میافتند و دوره رجعت هم چون متصل بقیامت است انتهای او را احدی غیر خدا نمیداند.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۵] ص: ۱۸۴

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا (۵)

پس صبر کن صبر بسیار نیکویی. اولاً مقام صبر بسیار مقام عالی است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۵ میفرماید: إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۳. و ثانیاً گفتیم: صبر سه قسم است صبر بر بلا، و صبر بر مشقت عبادات، و صبر بر جلوگیری نفس از معاصی، اول سیصد درجه ثواب دوم ششصد درجه سوم نهصد درجه و لکن بیک اعتبار صبر دو قسم است یک قسم صبری که از تحت اختیار خارج است مثل صبر بر بلیات و مصائب وارده، و صبری که در تحت اختیار او است مثل صبر بر زحمت عبادت و ترک هوای نفس، و صبر جمیل صبر بر اذیت و ظلم که در مقام تلافی بر نیاید خداوند امر میفرماید پیغمبر اکرم را که تحمل کند اذیتهای کفار و مشرکین و منافقین و معاندین را که نسبت بآن حضرت چه اهانتها و جسارتها و اذیتها و ظلمها روا داشتند میفرماید:

فَاصْبِرْ تحمل فرما بر آنها غیظ و غضب نکن و در مقام تلافی بر نیا.

صَبْرًا جَمِيلًا خداوند از آنها انتقام خواهد کشید و حضرتش آن قدر تحمل نمود که پس از هجرتش هم در مقام تلافی آنها بر نیامد حتی جهادهای با آنها اغلب دفاعی بوده آنها میآمدند بر کشتن او و اصحاب او حتی در باب جهاد دستور داد که اگر آنها دست از قتال برداشتند یا برگشتند یا حربه‌های خود را انداختند متعرض آنها نشوید حتی در فتح مکه تمام آنها را عفو فرمود مخصوصاً با منافقین تا دستور جهاد نیامده بود که فرمود: جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ توبه آیه ۷۶، تحریم آیه ۹.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۶ تا ۷] ص: ۱۸۵

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا (۶) وَ نَرَاهُ قَرِيبًا (۷)

بدرستی که کفار و مشرکین قیامت را دور میبینند و ما میبینیم او را نزدیک اما کفار که منکر روز جزا و بعث هستند گمان میکنند که خبری نباشد و این نه از روی یقین و علم باشد بلکه از روی مظنه و خیال چنانچه میفرماید: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه آیه ۲۴.

و اما آنهایی که معتقد هستند میگویند: بسیار دور است تا دنیا بآخر برسد و قیامت بر پا شود. حتی عوام شیعه کی امام زمان ظاهر

شود و رجعت ائمه پایان رسد و قیامت برپا شود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۶

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا و لکن خدا میفرماید: ما میبینیم او را نزدیک که این رؤیت دوم علم است.

وَ نَرَاهُ قَرِيبًا یکی آنکه فرمودند:

إذا مات ابن آدم قامت قيامته

و موت نزدیکترین اشیاء است بانسان نفس فرو میروود برنگردد یا برگردد فرو نرود مرگ است: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۴، و مراد از ساعت ساعت اصطلاحی نیست که عبارت از شصت دقیقه باشد بلکه قطعه از زمان است و لو طرف آن باشد دیگر آنچه آمدنی است بانسان نزدیک است و خواهد بآن رسید.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۸ تا ۹] ص: ۱۸۶

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸) وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)

روزی که آسمان مثل آب شدن ذوب فلزات او آب میشود و کوه‌ها مثل قطن و پنبه از هم پاشیده میشود.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ نوع مفسرین نظر به اینکه آسمانها را یک جسم ثقیل تصور کرده که این کرات جویه کواکب و خورشید و ماه در آن جسم کوبیده شده میگویند:

آن جسم آب میشود چنانچه مس آب میشود.

اقول: اولاً بر فرض قول شما اگر چنین باشد با آیه: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ کمال تنافی را دارد زیرا مس آب شده را نمیتوان لوله کرد مثل لوله کاغذ.

و ثانیاً در آیه شریفه تشبیه کرده و در تشبیه ادنی مناسبت کافی است یعنی همین نحوی که فلز و مس آب شده از هم پاشیده و جدا میشود و از کار میافتد آسمانها از کار میافتد و لذا در آیات تشبیهات مختلف فرموده یک جا میفرماید: تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ دُخَانٍ آیه ۹، یک جا: وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ یک جا إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ یک جا: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ یک جا كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكُتُبِ تمام اشاره باین که از کار میافتد و در هم میشود چنانچه کفار را تشبیه فرموده: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَعْرَافٍ آیه ۱۷۸، إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ فَرَقَانِ آیه ۴۶ تشبیه بانعام نه از جهت شکل و صورت و خوراک و لسان و امثال اینها بلکه از جهت بی شعوری و بی ادراکی و کم عقلی است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۷

وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ یعنی از هم پاشیده میشود نه اینکه مثل پنبه زده شده باشد لذا در جای دیگر میفرماید در سوره طه: يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا آیه ۱۰۵ و ۱۰۶، یک جا میفرماید: وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فَكَانَتْ سَرَابًا نَبَأُ آیه ۲۰ و غیر اینها غرض این است که در تشبیه لازم نیست در جمیع خصوصیات مشابه یکدیگر باشند در یک جهت کافی است.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۱۰] ص: ۱۸۷

وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰)

و پرسش نمیکند دوست و خویشاوندی از حال دوست و خویشاوند خود تمام گرفتار خود هستند بزمان ما دوره و انفساه است در جای دیگر میفرماید: يَوْمَ يَفُورُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عِيسِ آیه ۳۴ الی ۳۷ بلکه حاضر است تمام آنها را فدا بدهد و خود نجات پیدا کند چنانچه در آیات بعد بیان میفرماید فقط یک استثنا دارد که میفرماید: الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷ که آنها بعد از آنکه خود نجات پیدا کنند در مقام نجات دوستان و خویشان و اقارب و بستگان خود برمیآیند مثل انبیاء و صلحا و اتقیاء و مؤمنین که این مقام شفاعت است، و شفاعت یوم القیامه بسیارند شفاعت کبری خاص محمد و آل محمد است و صغری از برای دیگران که شرحش مکرر بیان شده اما تا خود گرفتار است ب فکر احدی نیست: وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۱ تا ۱۴] ص: ۱۸۷

يُبَصِّرُوهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَيْنِيهِ (۱۱) وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲) وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (۱۳) وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)

نشان داده میشوند بیکدیگر دوست میدارد گنهکار اگر میتواند فدا دهد به پسرانش و عیالش و برادرش و خویشانی که او را

نگهداری میکردند و هر که در روی زمین است جمیع آنها را که پس از این فدا نجات پیدا کند. اشاره به اینکه حاضر است تمام اهل زمین جهنم روند و فقط او نجات پیدا کند و لکن این قضیه عکس است از امیر المؤمنین است که انسان باید بین خوف و رجا باشد آن قدر خائف باشد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۸

اگر فردای قیامت خداوند تمام اهل محشر را بهشت برد بترسد که او را بجهنم برند و اگر تمام را بجهنم برند امیدوار باشد که او را تنها بهشت برند.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۵ تا ۱۸] ... ص: ۱۸۸

كَلَّا إِنَّهَا لَلْظَى (۱۵) نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى (۱۶) تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى (۱۷) وَ جَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)

هرگز چنین نیست که کفار میگویند محققاً آتش جهنم شعله‌ور است و جدا میکند اعضاء بدن را از جلد و لحم و محاسن صورت میخواند کسانی را که پشت کردند بدین خدا و اعراض کردند و جمع مال کردند پس نگاه داشتند. کلاً یعنی احدی نیست که او را نجات دهد از آتش جهنم.

إِنَّهَا لَلْظَى گفتند: یکی از اسماء جهنم است یعنی آن آتش جهنم است لکن لظی بمعنی تلظی است که میفرماید: فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى لیل آیه ۱۴. یعنی آتش زبانه میکشد و شعله میزند. نَزَّاعَةً نزع بمعنی جدایی است یعنی آتش جهنم جدا کننده است.

لِّلشَّوَى بعضی گفتند: مراد گوشت و پوست است از هم جدا میشوند، بعضی گفتند: مراد اعصاب و عروق است، بعضی گفتند: اعضاء صورت است از لبها و چشمها و دماغ. ما می‌گوییم: اعضاء بدن تا شامل جمیع اینها باشد و اینها پس از جدایی باز بهم پیوست میکنند زیرا عذاب دائمی است و خلود است چنانچه میفرماید: كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹.

تَدْعُوا میخواند آن آتش نه به اینکه صدایی و کلامی و قول و گفتاری باشد بلکه شعله آتش او را میرباید و بخود جذب میکند کرا. مَنْ أَدْبَرَ که پشت کرد بدین و احکام دین و کتب دینیه و رسولان الهیه. وَ تَوَلَّى اعراض کرد و اعتنایی ننمود و توجهی نکرد نه بدین و نه بامر آخرت و نه بسعادت و هدایت فقط توجهش باین بود که در مقام جمع آوری زخارف دنیوی برآید.

وَ جَمَعَ و پس از جمع آوری در مقام حفظ و حراست آنها برآمد که بخل کرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۸۹

فَأَوْعَى نگاه داری نمود.

اقول: تصور نشود که این آیات فقط راجع بکفار و مشرکین باشد مصداق این آیات امروز در جامعه بسیار هستند که در بند حلال و حرام نیستند از هر راهی مالی بدست آید بتمام قوا رو باو میآورند و لو از راه ظلم و تعدی و سرقت و تقلب در اجناس و رشوه و ربا و حيله و تزویر باشد و منع میکنند حقوق فقراء ذوی الارحام و زکوات و احماس و مصارف دینی را و اگر هم مصرفی بکنند مصرف حرام مثل ساز و آواز و رقص و سینما و آلات لهو و لهاب و شرب و سایر مصارف محرمه میکنند بدانند که آتش جهنم برای آنها زبانه میکشد و شعله میزند و آنها را بخود جذب میکند و اعضاء بدن آنها را از هم جدا میکند نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۱۹ تا ۲۱] ... ص: ۱۸۹

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (۱۹) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (۲۱)

بیری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست

بدرستی که انسان طبیعتاً و هوای نفس او اقتضا میکند و چنین خلق شده که حریص بجمع مال دنیا است اگر ضرری و خسارتی و فقری باو متوجه شد بجزع و فرع میافتد و داد و فریادش بلند است و اگر چیزی باو رو آورد و دخلی و نفعی و استفاده‌ای پیدا کرد منع حقوق الهیه را میکند و باصطلاح نمتک پس نمیدهد.

گفتند: انسان سه دشمن بزرگ دارد. اول- دنیا است که خود را در نظر انسان جلوه میدهد عمارت‌های زیبا ریاست‌های عالیه اموال و مکنت‌های سامیه که انسان بچشم ظاهری جلوات آنها را مشاهده میکند ولی چشم باطنی و چشم قلب او کور است و مضار او را درک نمیکند که این دنیا چو مار خوش خط و خال است و در باطنش زهر قتال است یک چشمی میخواهد مثل چشم امیر المؤمنین (ع) که باین عباس بفرماید که: تمام ریاست دنیا و زخارف آن در نظر علی مثل یک گوشت گندیده است که در دهان شخص خوره‌دار باشد:

(الدنيا دار بالبلاء محفوفة وبالغدر موصوفة)

چه اندازه حماقت است که انسان آخرت باقیه را بفروشد بدنیای فانیه که خبر از یک ساعت بعد خود ندارد اجل برسد و او را بگیرد یا بلائی متوجه شود و ریاست و مکنت او را اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۰

نابود کند، و خبر ندارد که

(فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب)

و ای بر کسی که باع دینه بدنیه، و مضار دنیا بسیار است در قرآن و اخبار و حس و وجدان و عقل و برهان بر طبقش قائم است. دوم- هوای نفس که پس از جلوات دنیا نفس مایل میشود و علاقه پیدا میکند جایی که مثل حضرت یوسف بفرماید: وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي يوسف آیه ۵۳. و خداوند میفرماید: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ جَاثِيَةً آیه ۲۳.

سوم شیطان که پس از جلوات دنیا و علاقه نفسانی شیطان راه نشان میدهد که سبل شیطانی است و تمام مقصدش این است که انسان را از صراط المستقیم جلوگیری کند و در ضلالت اندازد چنانچه گفت: قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنبِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ اعراف آیه ۱۵. و خداوند میفرماید: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ وَ لَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ يس آیه ۶۰ الی ۶۲.

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۲۲ تا ۳۰] ص: ۱۹۰

إِلَّا الْمَصَلِينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صِيَائِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳) وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ (۲۴) لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيِّمَاتِ الدِّينِ (۲۶)

وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۲۷) إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ (۲۸) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۲۹) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۳۰)

فقط استثناء فرموده از افراد انسان کسانی را که دارای این صفات باشند که میفرماید:

مگر نماز گزاران کسانی که دوام دارد نماز آنها یعنی پنج نماز واجبی از آنها ترک نمیشود و کسانی که در اموال خود حقی بر سائلین و محرومین قرار داده‌اند و کسانی که اعتقاد دارند و تصدیق میکنند بروز جزاء روز قیامت و کسانی که از عذاب اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۱

پروردگار خود میترسند، زیرا عذاب پروردگار آنها غیر مأمون است احدی امن از آن ندارد و کسانی که عورت خود را حفظ

میکنند مگر بر زنهای خود و شوهرهای خود یا کنیزان خود بملک یمین مالک شدند پس بدرستی که آنها غیر ملومین هستند یعنی ملامت ندارند.

إِلَّا الْمُصَلِّينَ که در میان واجبات دینی اهم از تمام آنها است که میفرمایند:
(الصلاة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر)

و (الصلاة معراج المؤمن و

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة)

و

(عنوان صحیفه المؤمن الصلاة ان قبلت قبل ما سواه و ان ردت رد ما سواها

و

(الصلاة عمود الدين من لا صلوة له لا دين له

و البته مراد صلوة صحیحه است که تام الاجزاء و الشرائط باشد و گفتند:

(تارك الصلاة كافر)

و ضایع الصلاة بلا ایمان از دنیا می‌رود.

اللَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ از اول بلوغ نماز واجب میشود تا نفس آخر که میفرماید:

(لا تسقط بحال)

و اقسام صلوة از واجبه و مندوبه موقته و غیر موقته و احکام نماز و عوارض آن و مسائل آن بسیار است باید یک نماز بدون عذر شرعی از او فوت نشود.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ذَوِي الْحَقِّوُقِ از زکوات و اخماس و مظالم عباد و ارحام و مضطربین و حفظ نفس محترمه و حفظ دین و ندور و کفارات و سایر واجبات مالیه و صدقات مندوبه و صلّه ارحام و دستگیری از بیچارگان و درمانده‌گان.

لِلنَّاسِ اِگرچه سؤال مذموم است بالاخص کسانی که کسب آنها گدایی است در صورتی که احتیاج نداشته باشند حرام است که تعبیر بسائل بکف میکنند، و لکن رد سائل هم مذموم است.

وَالْمَحْرُومِ کسانی هستند که خدا میفرماید: لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا بقره آیه ۲۸۴. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۲

وَالَّذِينَ يُصِیْءُ دَقُّوْنَ یَوْمَ الدِّینِ اعتقاد بروز جزا و پاداش عمل دارند و در مقام تحصیل آخرت و ثوبات آن بر می‌آیند که عبارۀ اخری ایمان باشد آنهم ایمان کامل که هیچ کوتاهی در آن نکرده باشند.

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ خائف هستند، خوف مؤمن از جهاتی است یکی آنکه می‌ترسد که خدا نخواسته در بقیه عمر سلب ایمان بشود و بی ایمان از دنیا برود و دائما از خدا طلب میکند حفظ ایمان و عاقبت بخیری را، دیگر آنکه بدون توبه از دنیا برود و بر فرض توبه مورد قبول نشود، و دیگر آنکه اگر خدا با بنده بعدل رفتار کند برای یک لغزش عذاب نماید حق دارد، دیگر آنکه عباداتش رد شود و مورد قبول نگردد که مؤمن دائما باید بین خوف و رجاء باشد که دو معصیت کبیره امن من مکر الله و یأس عن روح الله است.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ احدی از فردای خود خبر ندارد آیا با سعادت از دنیا می‌رود یا با شقاوت.

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ فرج بمعنی عورت است و عورت در رجال عبارت است از قبل و دبر و بیضتان و عجان و ظهار فاصله بین عورتین و پشت عورت و حفظ آن از زنا و لواط و استمناء و نظر است که واجب است ستر کند و حرام است نظر بعورت

دیگران کند، و در نساء سه قسم عورت دارند یکی بر مردم نامحرم تمام بدن از موی سر تا کف پا فقط استثناء شده قرصه صورت و دست تا بند دست و روی پا تا مفصل آنهم مشروط به اینکه زینت نشده باشد مثل ابرو و چشم و لب و سایر اعضاء صورت یا دست و پا، و در نماز و طواف هم ستر واجب است، و یکی بر محارم از رجال از ناف تا زانو حتی بر پدر و فرزند و برادر، و یکی بر نساء قبل و دبر و ما بینهما و ما حولهما حتی بر مادر و دختر و خواهر که واجب است ستر کند و حرام است نظر کند.

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ که مرد نسبت بزوجه و زن نسبت بزوجه که همه نوع استمتاع بر طرفین جایز است چه دائمیه باشد یا موقته که متعه میگویند خلافاً للعامة که متعه را حرام میدانند چون عمر حرام کرده که گفت: (متعان کانتا فی عهد رسول الله محللان اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۳)

انا احرمهما و اعاقب علیهما.

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ که عبارت از کنیز باشد مشروط بر اینکه مزوجه غیر نباشد که بر مولی حلال است یا بر کسی که مولی تحلیل کرده.

فَأِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ بلکه بسا واجب میشود یا مستحب است و فضیلت دارد.

[سوره الماعراج (۷۰): آیه ۳۱] ص: ۱۹۳

فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱)

پس کسی که طلب کند و مشی کند سوای این طریقه را پس آنها هستند از تعدی و تجاوز کنندگان، انسان از ابتدایی که ارواح آنها خلق شده روح هیچگونه کمالی نداشت ولی قابلیت تمام کمالات را داشت خداوند شش منزل قرار داد که این روح سیر کند تا بمنزل اصلی که بهشت باشد نائل شود که گفتند: (الانسان مسافر و منازل سه) منزل اول اصلا ب آباء دوم ارحام امهات، سوم این دنیا، چهارم عالم برزخ، پنجم صحرای محشر، ششم بهشت یا جهنم و تحصیل کمالات منحصر باین منزل سوم است نه در صلب پدر و نه در رحم مادر و نه در برزخ و نه در قیامت میتوان تحصیل کمال نمود و چون این منزل بسیار خطرناک است خداوند پلی و جبری قرار داده که انسان از روی آن سیر کند تا از خطر مصون و محفوظ ماند و آن صراط مستقیم دیانت است اگر از این صراط قدمی بیرون گذاشت غرق در دریای جهنم دنیا میشود و فردای قیامت هم در آن صراط لغزش دارد و غرق دریای جهنم آخرت میشود و این صراط را در آیات قبل نشان داده لذا میفرماید:

فَمَنْ ابْتغى وَرَاءَ ذَلِكَ و از این طریقه و صراط بیرون رفت و متابعت کرد سبیل شیطانی را.

فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ تعدی و تجاوز کرده و از صراط مستقیم خارج شده.

[سوره الماعراج (۷۰): آیه ۳۲] ص: ۱۹۳

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۳۲)

و از افراد مستثنی کسانی هستند که آنها از امانات و عهد خود مراعات میکنند، و امانت عبارت است از این که چیزی بدست او بسپارند او نگهداری کند تا بصاحبش رد کند و خیانت نکند، و امانت سه قسم است امانت خدا و رسول و خلق اما امانت الهی اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۴

دین مقدس اسلام است باید خیانت در دین نکرده و از هر جهت دین را حفظ کنند و مراعات کنند و همچنین آنچه خدا به بنده عنایت کرده از عقل و حیا و مال و غیر اینها امانت الهی است باید بمصرفی که دستور داده صرف کرد بر خلاف آن خیانت است.

امانت رسول ثقلین کتاب الهی و عترت رسول که در حدیث ثقلین بیان فرموده خدا لعنت کند آنهایی را که در این دو امانت خیانت

کردند. امانت خلق هم سه قسم است مالی نظری گفتاری، مالی بدست شما سپرده باید رد کنی، عیبی از برادر دینی دیدی باید ستر کنی و افشاء نکنی، کلامی بشما و سری سپرد بازگو نکنی.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ شَامِلٌ تَمَامٌ مِشْوَدٌ چُونِ جَمْعٍ مُضَافٍ اسْتِ افَادَهٗ عَمُومٌ دَارِدٌ.

وَعَهْدِهِمْ چِهٖ عَهْدِي كِهٖ خُدَا بَا اَوْ بَسْتَهٗ يَا اَوْ بَا خُدَا بَسْتَهٗ يَا خَلْقٍ بَا يَكْدِيْگَرِ بَسْتَهٗ اَنْد، اَمَا عَهْدِ خُدَايِي: اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ وَّ اَنْ اَعْبُدُوْنِي هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ يَسْ آيَهٗ ۶۰ و ۶۱. و اَمَا عَهْدِ بَنْدِهٗ بَا خُدَا يَكِي اَز سِهٖ اَمْرِ اسْتِ كِهٖ وَاجِبٌ مِشْوَدٌ نَذْرِ عَهْدِ يَمِيْنِ وٗ دَرِ مَخَالَفَتَشِ كَفَاْرَهٗ دَارِدٌ، و اَمَا عَهْدِ بَا يَكْدِيْگَرِ قَرَارِ دَادِهَائِي اسْتِ كِهٖ بِيْنِ مُسْلِمَانَانَ مِيْكَنَنْدِ بَايَدِ وَا فَا كَرْدِ مَگَرِ دَرِ اَمْرِ غَيْرِ مَشْرُوعِ وٗ وَعَدَهَائِي كِهٖ بِيَكْدِيْگَرِ مِيْدَهَنْد.

(المؤمن اذا وعد وفى).

رَاعُونَ مِرَاعَاتٍ مِيْكَنَنْدِ وٗ خِيَانَتِ نَمِيْكَنَنْدِ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۳] ص: ۱۹۴

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳)

وٗ كَسَانِي هَسْتَنْدِ كِهٖ بَرِ طَبَقِ شَهَادَاتِ خُودِ قِيَامِ دَارَنْدِ، يَكِي اَز كَتَبِ فُقَهِيهِ كِتَابِ الْقَضَاءِ وٗ الشَّهَادَاتِ اسْتِ اِقْسَامِ شَهَادَتِ وٗ مَوَارِدِ اَنْ وٗ شَرَايِطِ شَاهِدِ وٗ مَوَارِدِي كِهٖ وَاجِبٌ اسْتِ شَهَادَتِ دَهْدِ وٗ مَوَارِدِي كِهٖ بَايَدِ كِتْمَانِ كَنْدِ وٗ حِرَامِ اسْتِ شَهَادَتِ دَهْدِ وٗ مَوَارِدِي كِهٖ جَايِزِ اسْتِ مَوْكُولِ بَفُقِيهِ اسْتِ وٗ فُقَهِ وٗ چِيْزِي كِهٖ اَيْنِجَا لَازِمٌ اسْتِ كِهٖ بَايَدِ تَذَكْرِ دَادِ مَوْضُوعِ شَهَادَتِيْنِ اسْتِ كِهٖ مِيْ گُوِيِي: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وٗ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ كِهٖ بَايَدِ بَرِ طَبَقِ اَيْنِ دُو قِيَامِ: دَاشْتَهٗ بَاشِي خِرْدَلِي تُوْجِهٖ بَغَيْرِ خُدَا نَبَاشَدِ وٗ دَسْتُوْرِي اَزِ دَسْتُوْرَاتِ رَسُوْلِ رَا مَخَالَفَتِ نَكْرَدِ وٗ هَمْچِيْنِ شَهَادَتِ بَوْلَايَتِ وٗ اِمَامَتِ وٗ وَصَايَتِ ائِمَّهٗ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۹۵

هَدِي عَلَيْهِمُ الصَّلَاةَ وٗ السَّلَامَ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۴] ص: ۱۹۵

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۳۴)

حَفِظَ صَلَوَةً مَجْرَدِ اَتِيَانِ بِنَمَازِ نِيْسْتِ كِهٖ دَرِ اَوَّلِ اَيْنِ صِفَاتِ بِيَانِ شَدِ كِهٖ فَرَمُود: اِلَّا الْمُصَلِّيْنَ الَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ بَلَكِهٖ حَفِظَ صَلَوَةً بِيَانِ اِحْكَامِ نَمَازِ وٗ اَمْرِ بِصَلَاةٍ وٗ نَهْيِ اَزِ تَرْكِ صَلَوَةٍ كِهٖ نَمَازِ دَرِ جَامِعِهٗ مُسْلِمِيْنِ مَحْفُوظِ بَمَانَدِ وٗ اَزِ بِيْنِ نَرُودِ كِهٖ اَمْرُوزِ اَكْثَرِ اَفْرَادِ خُودِمَانَ تَارِكِ الصَّلَاةِ هَسْتَنْدِ وٗ اَنْهَائِي كِهٖ نَمَازِ مِيْگَنْدَارَنْدِ اَكْثَرِ ضَايِعِ الصَّلَاةِ وٗ كَسَانِي كِهٖ مِرَاعَاتِ مِيْكَنَنْدِ وٗ صَلَوَةً صَحِيْحِ بَجَا مِيْآوَرَنْدِ مِرَاعَاتِ شَرَايِطِ قَبُوْلِ رَا نَمِيْكَنَنْدِ صَلَوَةً مَقْبُوْلِ تَامَةً الشَّرَايِطِ دَرِ جَامِعِهٗ كَبْرِيْتِ اَحْمَرِ شَدِهٗ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۵] ص: ۱۹۵

اُولٰٓئِكَ فِيْ جَنَّٰتٍ مُّكْرَمٰتٍ (۳۵)

اَيْنِ كَسَانِي كِهٖ دَارَايِ اَيْنِ صِفَاتِ حَمِيْدَهٗ وٗ اَعْمَالِ صَالِحَهٗ هَسْتَنْدِ دَرِ تَمَامِ بَهْسْتَهَائِ هَسْتِگَانَهٗ كِهٖ جَنَّاتِ ثَمَانِيَهٗ بَاشَدِ مَحْتَرَمِ وٗ مَكْرَمِ هَسْتَنْدِ.

مَا مَعْتَقِدِيْمِ كِهٖ اَهْلِ اِيْمَانِ اَكْرَ بَا اِيْمَانِ اَزِ دُنْيَا رُوْنَدِ وٗ مَعَاصِي بَاعْثِ سَلْبِ اِيْمَانِ اَنْهَا نَشُوْدِ اَهْلِ بَهْسْتِ هَسْتَنْدِ وٗ بِالْاٰخِرِهٖ مَشْمُوْلِ مَغْفِرَتِ الْهِي وٗ شَفَاعَتِ اَهْلِ بَيْتِ عَصْمَتِ وٗ طَهَارَتِ مِيْشُوْنَدِ وٗ نَجَاتِ پِيْدَا مِيْ كَنْدِ لَكِنْ دَرِجَاتِ اَنْهَا دَرِ بَهْسْتِ بَسِيَارِ مَخْتَلَفِ اسْتِ بَتَفَاوْتِ دَرِجَاتِ اِيْمَانِ وٗ اَخْلَاقِ فَاضِلَهٗ وٗ اَعْمَالِ صَالِحَهٗ وٗ اَنْهَائِي كِهٖ دَرِجَاتِ اَنْهَا بِالْاَتْرَ اَزِ هَمِهٗ اَهْلِ بَهْسْتِ دَرِ هَسْتِ بَهْسْتِ

کسانی هستند که دارای این صفات مذکوره باشند و در پیشگاه احدیت محترم و مکرم هستند. اللهم ارزقناه بجاه محمد و آله صلی الله علیه و آله.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۶] ... ص: ۱۹۵

فَمَا لَ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ (۳۶)

پس چه چیز است و چه باعث شده و چه وادار کرده کسانی را که کافر شدند در مقابل و روبروی تو که شتاب میکنند در عداوت و دشمنی با شما این آیه شریفه در حق منافقین است با آیات بعد زیرا سایر کفار اعراض میکنند و رو بر میگردانند و پشت میکنند لکن منافقین روبرو میآیند با کمال عداوت که در ظاهر اقبال کردند و در باطن اعداء عدو هستند که باصطلاح درد داخلی هستند و اشد عذاب بر آنها است که میفرماید: إِنَّ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۱۹۶

الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ

نساء آیه ۱۴۴.

فَمَا لَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَعْنِي چه گمان میکنند و پیش خود تصور میکنند.

قِبَلَكَ در مقابل شما یعنی در نزد شما میآیند.

مُهْطِعِينَ بسرعت و شتاب به اینکه ما اگر منافی و بهره‌ای از برای مؤمنین باشد در دنیا ما هم با آنها شرکت میکنیم و بهره‌برداری میکنیم بلکه در منافع آنها بیشتر و بالاتر بهره‌برداری میکنیم چنانچه کردند آنچه کردند و در آخرت بر حسب عقیده باطنی خود بکفر و شرک بر آنها مقدم هستیم این است که منافقین بیش از مسلمین خود را پیغمبر اکرم نزدیک میکردند و خداوند در چند مورد باین معنی اشاره دارد و فردای قیامت هم بشتاب رو با آتش بروند که میفرماید: يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَسِرُونَ مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرَةٍ قمر آیه ۷ و ۸، وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُعْنَى رُؤْسِهِمْ لَا يَزِيدُ إِلَّا فِيهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءُ اِبْرَاهِيمَ آیه ۴۳ و ۴۴.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۷] ... ص: ۱۹۶

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ عَزِيزِينَ (۳۷)

از طرف راست و از طرف چپ دسته دسته جماعات متفرقات و مسالک مختلفه یک دسته بقصد قتل شما چنانچه در عقبه خواستند شتر حضرت را رم دهند و حضرت سقوط کند که چهارده نفر بودند، یک دسته برای برگردانیدن مؤمنین را از ایمان بسوی کفر، یک دسته بطمع مال و ریاست، یک دسته برای ترسانیدن مؤمنین را از مشرکین و کفار، یک دسته برای کمک با مشرکین در موضوع جهاد در داخله مسلمین و مقاصد دیگر.

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ از هر طرفی که بتوانند بمقصد خود نائل شوند.

عزیز جماعت جماعت شعبه بشعبه بطرق مختلفه.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۸] ... ص: ۱۹۶

أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةً نَعِيمٍ (۳۸)

آیا طمع دارند هر فردی از آنها که داخل کنند او را در بهشت پر نعمت. هیئات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۷

هیئات ببینند کار بکجا میکشد که پسر سعد صبح عاشورا خطاب بلشکرش میکند:

یا خیل الله اركبى و ابشرى بالجنة کار بجایی برسد که العیاذ علی را کافر بشمارند و حسین را خارجی خطاب کنند و اموالش را جزو غنائم دار الحرب بدانند و شیعیان را مشرک بگویند و جان و مال آنها را مباح بدانند و خود را اهل سنت و جماعت بشمارند و اهل سعادت و نجات و بهشت پندارند و عاشورا را عید بزرگ خود قرار دهند و حوائج سالیانه خود را در آن روز تدارک کنند، و ورود عیال ابی عبد الله را در شام جشن بگیرند و قتل خارجی را بیکدیگر تبریک گویند و امثال اینها و مع ذلك: أَيْطَمُّ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۳۹] ص: ۱۹۷

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ (۳۹)

هرگز چنین نیست ما آنها را خلق کردیم از آنچه میدانند.

کلا متعلق است بما قبل یعنی این طمعی که دارند داخل بهشت شوند مجرد خیال و آرزو است بلکه آنها در اشد عذاب سخت تر از عذاب سایر کفار و مشرکین بلکه کسانی که ظلم کردند باهل بیت عصمت و طهارت که عذابی شدیدتر از عذاب آنها نیست. إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ که اول نطفه بودند در صلب پدران سپس علقه و مضغه شدند در رحم مادران تا بدنیا آمدند پس از آن جیفه گندیده شدند زیر خاک که از امیر المؤمنین است که میفرماید:

(اوله نطفة قدرة و آخره جيفة نتنه و بينهما حامل العذرة)

بالجملة امتیاز انسان نه بحسب است و نه بنسب و نه بمال است و نه بجاه و نه بعشیره و نه بقبیله و نه باسم و نه بعنوان و نه بمقام و نه بر تبهاران بلکه بایمان و عمل صالح و تقوی است اگر باشد از ملائکه بالاتر می‌رود و اگر نباشد از سگ پست تر می‌گردد.

آدمی زاده طرفه معجونی است گز فرشته سرشته و از حیوان

گر کند میل این شود به از این ور کند میل آن شود پس از آن

انسان مرکب از دو چیز است عقل و شهوت

(فمن غلب عقله على شهوته فهو أشرف من الملائكة و من غلب شهوته على عقله فهو أخس من البهائم).

[سوره المعارج (۷۰): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص: ۱۹۷

فَلَا أُفْسِئُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۸

پس قسم نمی‌خورم به پروردگار مشارق و مغارب محققا هر آینه ما قدرت داریم بر اینکه تبدیل فرمائیم این کفار و منافقین را باشخاص بهتر از اینها و نیستیم ما کسی که احدی بتواند بر ما سبقت بگیرد. چه بسیار در نسل این کفار و مشرکین اولادهای مؤمن صالح بوجود آیند مثل محمد بن ابی بکر و چه بسیار کفار و مشرکین بشرف اسلام مشرف شوند: إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ انعام آیه ۹۵ و آیات دیگر و مکرر گفته‌ایم که یکی از اسرارى که خداوند بر این کفار و منافقین و اهل ضلالت عذاب نازل نمی‌فرماید این است که در نسل اینها مؤمنین صالحین بوجود می‌آیند لذا می‌فرماید:

فَلَا أُفْسِئُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ (۴۱) پس قسم نمی‌خورم زیرا گذشت که گفتیم قسم برای اثبات امری است مجهول اما امری که از شدت وضوح بر تمام مکشوف است احتیاج بقسم ندارد.

بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ مشرق محل طلوع آفتاب است و مغرب محل غروب آن و تعبیر بجمع برای این است که هر نقطه از زمین و بلاد و ممالک محل طلوع و غروب آفتاب مختلف است حتی بعضی نقاط مشرق آنها مغرب نقطه دیگر است و بالعکس لذا تعبیر

بجمع فرمود. لکن در اخبار نحو دیگری تفسیر فرموده باختلاف از منہ در دوره سال که محل طلوع و غروب شمس مختلف میشود حتی دارد: ابن کوا سؤال کرد از امیر المؤمنین (ع) که: در قرآن تناقض است یک جا میفرماید: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ شعراء آیه ۲۷، و یک جا میفرماید: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ الرحمن آیه ۱۶ و ۱۷، یک جا میفرماید: رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ حضرت جواب دادند: در مورد افراد اشاره بهمان زمان و مکان است هذا مشرق و هذا مغرب، و در مورد تشبیه اشاره بفصل شتاء و صیف است، و در مورد جمع اشاره باختلاف دوره سال و اختلاف بروج است.

إِنَّا لَقَادِرُونَ خداوند قدرتش عین ذات او است مثل علمش حدی برای او نیست نه اول دارد نه آخر و تعبیر بکل شیء از ضیق عبارت است زیرا اشیاء کلهما محدود هستند و قدرت نامتناهی است و همچنین علم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۱۹۹
عَلَىٰ أَنْ تُبَدَّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ معنی این نیست که اینها هم خوب هستند و تبدیل میکنیم به بهتر از اینها هیچ خیریتی در اینها نیست، و این مثل این است که گویی بهشت بهتر از جهنم است شکر بهتر از زهر است، عبادت بهتر از معصیت است، ایمان بهتر از کفر و ضلالت است مشاهده کنید چند سالی بیشتر نگذشت که میفرماید: إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا نصر آیه ۱ و ۲، و بیاید در دوره ظهور و رجعت که زمین از لوث کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور و طغیان و ظلم پاک شود و ایمان و تقوی و عدل و داد جایگیر شود.

وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ کیست بتواند بر خدای متعال سبقت بگیرد و در مقابل قدرت او قدرت نمایی کند و بتواند جلوگیری کند از تقدیرات الهی.

چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
ما شاء الله کان و ما لم یسأ لم یکن إذا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۲] ص: ۱۹۹

فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۴۲)

پس واگذار آنها را فرو روند در شرک و کفر و ضلالت و جهالت و بازیگری کنند تا اینکه اجل آنها برسد و ملاقات کنند روز خود را که بآنها وعده داده شده.

وظیفه انبیاء و دعوات حق ارشاد و هدایت و دلالت و امر بمعروف و نهی از منکر است تا مادامی که احتمال تأثیر می‌رود اما پس از یأس دیگر فائده بخش نیست باید رها کرد خطاب بحضرت نوح رسید: وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۸، و خطاب بیغمبر اکرم رسید: ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳. فقط باید حجت بر آنها تمام شود که فردای قیامت نگویند که میفرماید: وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى طه آیه ۱۳۴، لذا میفرماید:

فَذَرُّهُمْ واگذار آنها را خود را بمشقت و زحمت نینداز فائده بر دعوت آنها ندارد و نتیجه ندارد و اینها بکلی از قابلیت هدایت افتاده‌اند قلب که سیاه شد و قساوت گرفت و پرده روی عقل کشیده شد و چشم قلب کور شد و گوش قلب کر شد و زبان قلب

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۰

لال شد صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶.

يَخُوضُوا خوض فرو رفتن است و غرق شدن اینها فرو رفتند در اعماق دنیا یعنی غیر دنیا هیچ نظری و توجهی ندارند نه بدین و نه بآخرت تمام هم آنها دنیا است و بس چنانچه امروز مشاهده میکنیم در جامعه که تمام هم آنها این دنیای دنیه است و بجایی نمیرسند و واقف نمیشوند و عاقبت با هزار حسرت میگذارند و میروند.

وَيَلْعَبُوا لَعِبَ بَازِيْغَرِيٍّ اسْتِ كِه مِيفِرْمَايِد: اَعْلَمُوا اَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِيْ الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ حَدِيْدٌ آيَه ۱۹.

حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُوْنَ تَا مَلَاَقَاتِ كَنْنِد رُوْزِ خُوْد رَا كِه بَا نَهَا وَعِدَه دَاده شُدِه كِه پَس از مُرْدَن وَ عَذَابَهَايِ قَبْرِ وَ عَالَمِ بَرَزْخِ سِرْ از قَبْرِ بِيروُن آرَنَد وَ اَن رُوْزِ مَوْعُوْد رَا مَشَاهِدَه كَنْنِد كِه مِيفِرْمَايِد:

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۳] ... ص: ۲۰۰

يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانْتَهُمْ اِلَى نُصْبٍ يُوفُضُوْنَ (۴۳)

رُوْزِي كِه بِيروُن مِيآيَنِد از قَبُوْر بِكَمَالِ سُرْعَتِ وَ شَتَابِ مِيروُنَد مِثْلِ اِيْنَكِه گُوِيَا رُو بَعْلَمِ هَايِ نَصْبِ شُدِه مِيْدُوْنَد دَر مِيْدَانِ جَنَگِ بَعْدِ از اِيْنَكِه دُو لَشْكَرِ بَهْمِ رِيخْتِه وَ پَرَاكَنْدِه دَر مِيْدَانِ شُدِه وَ مَشْغُوْلِ مَقَاتِلِه هَسْتَنْد مَوْعِي كِه خَاتِمِه پِيْدَا مِي كَنْد عِلْمِ رَا نَصْبِ مِي كَنْنِد كِه اِيْنِ لَشْكَرِ پَرَاكَنْدِه دُوْر اَن عِلْمِ جَمْعِ مِي شُوْنَد تَا مَعْلُوْمِ شُوْد چِه اَنْدَازِه كَشْتِه شُدِه اَنْد وَ چِه اَنْدَازِه بَا قِي مَانْدِه اَنْد. خُدَاوَنْد تَشْبِيْهَ فَرْمُوْدِه خُرُوْجِ از قَبُوْر رَا بَمِيْدَانِ جَنَگِ كِه هَر دَسْتِه رُو بِيَكِ طَرْفِي مِيروُنَد كِه دَر جَايِ دِيْكَرِ مِيفِرْمَايِد: يَوْمَ نَدْعُوْا كُلُّ اُنَّاسٍ بِاِمَامِهِمْ اَسْرَاءِ آيَه ۷۳.

يَوْمَ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ جِدْثِ خَوَابِگَاهِ اسْتِ كِه هِمَانِ قَبُوْرِ بَاشَد كِه اِيْنِ بَدَنَهَايِ خَاكِ شُدِه صُوْرَتِ بَدَنِيْتِ پِيْدَا مِي كَنْد وَ رُوْحِ كِه تَعْلُقِ بَقَالِبِ مِثَالِي گَرَفْتِه وَ دَر عَالَمِ بَرَزْخِ مَتْنَعْمِ يَا مَعَذِبِ بُوْدِه اَن رَا رَهَا مِي كَنْد وَ بَهْمِيْنِ بَدَنِ عَنصَرِي تَعْلُقِ مِي گِيْرِد وَ قَبْرِ شَكَاْفِ بَر مِي دَاْرَد وَ از قَبْرِ بِيروُن مِيآيِد اَوْضَاعِ مَحْشَرِ رَا مَشَاهِدَه مِي كَنْد هَر كَدَامِ بِيَكِ طَرْفِي مِي شَتَابَنْد. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۰۱

سِرَاعًا بَا كَمَالِ سُرْعَتِ بَلَكِه يَكِ جَايِي پِيْدَا كَنْد وَ خُوْد رَا نَجَاتِ دِهَد.

كَانْتَهُمْ اِلَى نُصْبٍ يُوفُضُوْنَ مِثْلِ اِيْنَكِه دُوْر عِلْمِ نَصْبِ شُدِه مِيْدُوْنَد كِه خُوْد رَا از قَتْلِ نَجَاتِ دِهَنْد، وَ دَر جَايِ دِيْكَرِ مِيفِرْمَايِد: خُشَعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُوْنَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَانْتَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ مُهْطِعِيْنَ اِلَى الدَّاعِ يَقُوْلُ الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ قَمْرٌ آيَه ۷.

[سوره المعارج (۷۰): آیه ۴۴] ... ص: ۲۰۱

خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذٰلِكَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُوْنَ (۴۴)

چَشْمِ هَا فَرُو اِفْتَاْدِه ذَلْتِ خَوَاْرِي اَنَهَا رَا فَرُو گَرَفْتِه اِيْنِ اسْتِ اَن رُوْزِي كِه بُوْدَنْد وَعِدَه دَاده شُدِه.

خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ از مَشَاهِدَه اِحْوَالِ قِيَامَتِ زَمِيْنِ مِثْلِ كُوْرِه حُدَاْدِي خُوْرَشِيْدِ يَكِ نِي؟ بَا لَآيِ سِرِ اَتَشِ جَهَنْمِ نَعْرِه وَ شَعْلِه دَاْرَد مَلَاْتَكِه غِلَاظِ وَ شِدَادِ بَا تَاْزِيَاْنِه هَايِ اَتَشِي وَ غَلْهَا وَ زَنْجِيْرَهَا نَمِي تُوَانَنْد مَشَاهِدَه كَنْنِد چَشْمَهَا فَرُو اِفْتَاْدِه.

تَرْهَقُهُمْ ذٰلِكَ ذَلِيْلٌ وَ خَوَاْرِ عَرِيَانِ وَ بَرَهْنِه نِه نَاصِرِي دَاْرَنْد نِه مَعِيْنِي نِه فَرِيَادِ رَسِي كِه مِيفِرْمَايِد: وَ لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرَادِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ اِنْعَامِ آيَه ۹۴.

ذٰلِكَ الْيَوْمِ اِيْنِ رُوْزِي اسْتِ كِه يَوْمِ الْقِيَامَةِ بَاشَد.

الَّذِي كَانُوا يُوعَدُوْنَ وَ شَمَا مَنَكِرِ شَدِيْدِ حَالِ مَشَاهِدَه كَنْنِد كِه وَعِدَه الْهِي حَقِ اسْتِ: اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللّٰهِ الْعُرُوْرُ لَقَمَانِ آيَه ۳۳. مَنَكِرِيْنِ قِيَامَتِ چَنْد طَائِفِه هَسْتَنْد يَكِ طَائِفِه دِهْرِي وَ طَبِيْعِي كِه بَكَلِي مَنَكِرِ وَ جُوْدِ حَقِّ وَ دِيْنِ وَ قِيَامَتِ هَسْتَنْد كِه اَمْرُوْزِ اَكْثَرِ رُوْیِ زَمِيْنِ اِيْنَهَا هَسْتَنْد، يَكِ طَائِفِه مِي گُوِيَنْد اِنْسَانِ چُوْنِ مُرْدِ بَدَنَشِ خَاكِ شُدِ رُوْحِ اُو تَعْلُقِ مِي گِيْرِد بَدَنِ دِيْكَرِي وَ هَكَذَا وَ هَمِيْنِ اسْتِ مَعَاْدِ اُو وَ اِيْنَهَا هَمِ چَهَارِ دَسْتِه هَسْتَنْد نَسْخِ وَ فَسْخِ وَ رَسْخِ وَ مَسْخِ شَرْحَشِ بَمَاْنَد اِگَرِ رُوْحَشِ صَالِحِ بَاشَد بِيْدَنِ دِيْكَرِ كِه تَعْلُقِ بَگِيْرِد دَر نَاْزِ وَ نَعْمَتِ اسْتِ وَ هَمِيْنِ اسْتِ بَهْشْتِ، وَ اِگَرِ خَبِيْثِ بَاشَد بِيْدَنِ دِيْكَرِ كِه تَعْلُقِ بَگِيْرِد دَر بَلَا وَ

محنت باشد و همین جهنم او است، یک دسته میگویند روح تعلق میگیرد به قالب مثالی یا متنعم است یا معذب بنعم روحی و عذاب روحی، یک دسته میگویند: روح ببدن حور قلبایی تعلق میگیرد که شیخیه قائلند، یک دسته منکر خلود هستند و طوایف دیگر و قیامت بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۲ همه معلوم میشود.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة المعارج و يتلوها تفسیر سورة نوح و بقية السوران شاء الله تعالى و الحمد لله و الصلاة على محمد و آله و انا العبد عبد الحسين طيب.

سورة نوح ص: ۲۰۲

[سورة نوح (۷۱): آیه ۱] ص: ۲۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱)

فضلها- از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من كان يؤمن بالله

- و در نسخه دیگر:

(و اليوم الاخر) و يقرأ كتابه لا يدع قراءة انا أرسلنا نوحا الى قومه فأى عبد قرأها محتسبا صابرا فى فريضة او نافله اسكنه الله فى مساكن الأبرار و أعطاه ثلاث جنان مع جنته كرامه من الله و زوجه مأتى حوراء و اربعة آلاف ثيب ان شاء الله تعالى).
و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود:

(من أدمن قراءتها ليلا و نهارا لم يمت حتى يرى مقعده فى الجنة و اذا قرأت فى وقت طلب حاجة قضيت باذن الله)

و از حضرت رسالت روایت کرده:

(من قرأها و طلب حاجة سهل الله قضاءها).

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ قَضَايَا نوح را در بسیار از سور خداوند بیان فرموده مخصوصا در سوره هود از آیه ۲۷ الى آیه ۵۰ و ما در آنجا مفصلا شرح کرده ایم بانجا مراجعه فرمائید، و خلاصه آن اینکه حضرت روز وفات آدم بدنيا آمد که هزار سال عمر آدم بود و بعد از هفتصد سال مبعوث برسالت شد و نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد و فقط هفتاد و کسری ایمان آوردند و بقیه غرق شدند و پس از طوفان هشتصد و پنجاه سال عمر کرد که تمام عمر نوح دو هزار و پانصد سال طول کشید میفرماید: محققا ما فرستادیم نوح را بسوی قوم خود.

أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ اینکه انذار کند و بترساند قوم خود را. تعبیر بقوم با اینکه نوح اولین پیغمبر اولوا العزم بود و بر جمیع افراد مبعوث شده بود برای این است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۳

که تمام از اولاد آدم بودند و از یک فامیل، و انذار قوم به اینکه دست از شرک و کفر بردارید و اطاعت اوامر من بکنید تا بعذاب الهی گرفتار نشوید.

مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ممکن است مراد عذاب غرق باشد که یک مرتبه تمام هلاک شوند، و بعید نیست مراد عذاب قیامت باشد که تمام شدنی نیست حضرت نوح حسب الامر پروردگار:

[سورة نوح (۷۱): آیه ۲] ص: ۲۰۳

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲)

نذیر مقابل بشیر است انسان در این دنیا سیری دارد و دو راه از برای او باز است و او سر دو راه ایستاده یک راه سعادت و رستگاری و نیل بفوائد و ثمرات و نتایج و ثوبات است مثل اینکه بگویند: در این راه گنجی است مملو از جواهرات در فلان نقطه که اگر بروی نائل میشوی، و یک راه شقاوت و بدبختی و هلاکت و عقوبات است مثل اینکه بگویند: چاهی است و پرتگاهی است که مملو از حیوانات درنده و گزنده است که اگر بروی دچار و گرفتار میشوی و چون انسان جز از این دو راه ندارد خداوند بمقتضای عدل و لطف انبیاء را فرستاده و عقل بانسان عنایت کرده که انسان را از این دو راه خبر دهند و آگاه کنند که از راه اول برود بشیرش گویند و از راه دوم نرود نذیرش نامند.

حضرت نوح فرمود: من آمده‌ام که این راهی که شما میروید راه هلاکت و شقاوت است برگردید و براه سعادت و رستگاری سیر کنید، و در مقابل انبیاء شیطان و هوای نفس انسان را براه شقاوت سوق میدهند و این راهنماهای الهی را تکذیب میکنند و میگویند قضیه بر عکس است شیطان در مقابل انبیاء و هوای نفس در مقابل عقل لذا فرمود:

قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ و مبین بودن او تطابق با عقل است که اگر انسان تابع عقل شد درک میکند که انبیاء صادق و مصدق هستند و دوست و مهربان و شیاطین هم عدو مبین هستند که: الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ و مبین بودن او تطابق با هوای نفس است اگر عقل غالب شد بر بهشت از ملائکه بالاتر می‌رود و اگر شهوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۴ بر عقل غالب شد ز حیوان پست‌تر میشود.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۳] ... ص: ۲۰۴

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا (۳)

اینکه خدا پرست شوید و از معاصی و مخالفت او پرهیز کنید و دستورات مرا بپذیرید که سه جمله اگر با هم جمع شد تمام سعادت را در بردارد اول:

أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ که دست از شرک و کفر و ضلالت بردارید که عبارة اخری ایمان باشد. دوم:

وَ اتَّقُوهُ که مخالفت او را نکنید رو بهوای نفسانیه و طرق شیطانیه و معاصی الهیه نروید که معنی تقوی است - سوم:

وَ أَطِيعُوا مرا اطاعت کنید که بدستورات من عمل کنید که عبارت از اعمال صالحه باشد ایمان تقوی عمل صالح، عبادت الله عبارت از این است که خود را عبد الهی بدانید عبد غیر او نباشید، و عبده غیر او طوائفی میباشند طائفه اولی مشرکین که غیر او را پرستش میکنند مثل عبده شمس و قمر و کواکب و ملائکه و عبده اصنام و گاو گوساله و عیسی و غیر اینها که قوم نوح چنین بودند که شرحش می‌آید.

ثانیه - عبده هوای نفس که میفرماید: أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصِيرَتِهِ غِشَاوَةً جاثیه آیه ۲۲.

ثالثه - عبده شیطان که میفرماید: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یس آیه ۶۰.

رابعه - عبده رؤساء و اکابر و سلاطین و امثال آنها. وَ اتَّقُوهُ مکرر مراتب تقوی را متذکر شده‌ایم تقوی از عقائد فاسده و مذاهب باطله، تقوی از معاصی کبار از کل معاصی از اشتغال بدنی فوق مقدار ضرورت از توجه بغیر خدا و نظر ظاهریه و اطاعت انبیاء اعتقاد نبوت و رسالت آنها و آنچه آورده‌اند از جانب خدا است و جعل خلیفه و غیر اینها.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۴] ... ص: ۲۰۴

يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۵

می‌آورد گناهان گذشته شما را و طول عمر بشما عنایت می‌فرماید که اجل نیاید زیرا اگر اجل آمد دیگر برگشتن ندارد اگر بودند میدانستند.

يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ چون زمانی که نوح مبعوث شد سر تا سر دنیا را شرک گرفته بود و در اثر آن هر گونه فسق و فجور رواج داشت و ایمان کلیه آنها را از بین میبرد چنانچه حضرت رسالت فرمود:

(الاسلام یجب ما قبله)

فقط اگر حقوق الناس بر گردن آنها باشد باید رد کنند تا ترضیه ذوی الحقوق را دست آورند اگر ممکن نیست بدستور دین از جانب صاحبانش رد مظالم کنند که در فقه متعرض هستند که چهار قسم است اگر مقدار و صاحبش معلوم است و لو بعلم اجمالی رد کنند یا تحصیل رضای آنها را کنند، و اگر مقدار معلوم و صاحبش مجهول باشد رد مظالم، و اگر مقدار مجهول و صاحبش معلوم باشد مصالحه کنند، و اگر هر دو مجهولند خمس دهند که یکی از چیزهایی که باو خمس تعلق میگیرد مال مجهول المالک است.

وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى که مکرر گفته‌ایم که دو لوح داریم محفوظ که قابل تغییر نیست و محو و اثبات که بواسطه ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه تغییر میکند بلاها را دفع میکند و نعم الهی را می‌آورد و بالعکس بسبب کفر و صفات خبیثه و اعمال سیئه نعم الهی را سلب میکند و بلاها متوجه میشود.

إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ تقدیر الهی قابل تغییر نیست تا تقدیر نشده اگر بتوانید کاری بکنید.

لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ لکن هیات که اینها بخود بیایند لذا بکلمه لو که امتناعیه است تعبیر فرمود هرگز از جهالت بیرون نمی‌آید.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۵ تا ۶] ... ص: ۲۰۵

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶)

حضرت نوح عرض کرد: پروردگار من محققاً من دعوت کردم قوم خود را شب و روز پس زیاد نکرد آنها را مگر فرار را. حضرت نوح چنانچه گذشت که نهصد و پنجاه سال علی الدوام دعوت میکرد قوم خود را شب و روز که میفرماید: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا عَنكَبُوت آیه ۱۳. حتی دارد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۶

دست بچه‌های خود را می‌گرفتند و می‌آوردند نوح را بایشان نشان میدادند و میگفتند:

مبادا فریب او را بخورید و گوش بدعوت او بدهید، و بآنها میگفتند: ما هم موقعی که مثل شما بچه بودیم پدران ما ما را می‌آوردند و این نوح را بما نشان میدادند و این سفارش را میکردند ما هم بشما سفارش میکنیم.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا دعوت نوح بتوحید و نفی شرک و ایمان بخدای متعال و نبوت خود و ایمان بقیامت و اطاعت اوامر خدا و رسول و توبه و استغفار بر اعمال زشت خود و البته کسانی که ابا عن جد در شرک و کفر و اعمال زشت زیست کرده‌اند بر آنها دشوار است قبولی دعوت او لذا میفرماید:

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا زیادتی آنها در کفر و شرک تکذیب حضرت نوح بود و اصرار بر کفر و شرک و معاصی، و معنای فرار فرار از قبولی دعوت و اجابت دعوت و بقاء بر شرک و کفر و اعمال زشت زیرا آن بآن معصیت است چنانچه در واجبات فوری که فوراً ففورا واجب است ترکش آن بآن معصیت است بسا در هر شبانه روزی هزارها معصیت میشود چنانچه میفرماید: إِنَّمَا نُؤْتِي لَكُمْ لِيُزَادُوا إِنَّمَّا آل عمران آیه ۱۷۲، بلکه اذیت‌هایی که بنوح میکردند و نسبت‌هایی که باو میدادند باعث زیادی عقوبات آنها میشد.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۷] ص: ۲۰۶

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷)

و بدرستی که من هر زمانی که دعوت میکردم آنها را تا اجابت کنند تا تو پروردگار آنها را ببخشی و عفو فرمایی و بیماری و انگشت‌های خود را در گوش‌های خود می‌گذاشتند که دعوت مرا نشنوند و ثیاب خود را بر صورت می‌انداختند که مرا نبینند و تعدا بر اعمال زشت خویش ادامه میدادند و بیشتر و زیاده‌تر میکردند و تکبر میکردند که ما با این شوکت و عظمت و دولت که داریم گوش بکلام یک نفر مثل نوح که پیر و خرف شده و عقلش از سرش رفته بدھیم آن هم چه استکباری.

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ لَام غایت است یعنی اگر دعوت مرا اجابت کنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۷ عاقبتش و ثمره‌اش و فایده‌اش و نتیجه‌اش این است که تو خداوند متعال آنها را بیماری و عفو کنی.

جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ این یک نوع اهانت بود بحضرت نوح که ما اصلاً حاضر نیستیم دعوت تو را بشنویم حق یا باطل و این خلاف عقل هر ذی شعوری است که اگر کسی دعوتی کند توجه کنند اگر حق است بپذیرند و اگر باطل است رد کنند، و این عمل شنیع مخصوص قوم نوح بود زیرا اقوام انبیاء دیگر و لو ایمان نمی‌آوردند و نسبت جنون و سحر و کذب افترا میدادند ولی دعوت آنها را میشنیدند.

وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ که اصلاً چشم آنها نوح را نبیند و این بدتر از جعل اصابع است در آذان و بیشتر بی‌اعتنایی است بمقام مقدس او که چشم خود را هم گذارند و رو برگردانند و اعتنا نکنند.

وَاصْرُوا اصرار و لو بر معصیت صغیره باشد کبیره میشود چه رسد اصرار بر شرک و کفر و ضلالت.

وَاسْتَكْبَرُوا گفتیم فرق است بین کبر و تکبر و استکبار کبر یک صفت خبیثه است در قلب که خود را بزرگ میندازد یا از حیث ریاست یا مال یا حسب و نسب یا قبیله و عشیره یا عده و عده و امثال اینها، و تکبر اظهار این صفت خبیثه است و ترتیب اثر بر آن و استکبار این است که بزرگی را بخود میندد و هیچ منشی ندارد.

اسْتِكْبَارًا آن هم چه استکباری زیرا مراتب استکبار زیاد است از استکبار بر فقراء و بر عجزه تا بر علماء اعلام و بر ائمه اطهار و بر انبیاء عظام بلکه بالاتر.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۸] ص: ۲۰۷

ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸)

چون اینها اصابع خود را در گوش‌ها می‌گذاشتند و صورتهای خود می‌پوشانیدند حضرت نوح فریاد میزد که حجت بر آنها تمام شود و فردای قیامت نگویند: ما نشنیدیم اگر شنیده بودیم اطاعت میکردیم و بالاخره حضرت نوح بهر وسیله که میتوانست بآنها شنواید و حجت را بر آنها تمام کرد و راه عذر بر آنها بسته شد لکن تا مادامی که احتمال تأثیر میداد کوشش کرد:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۸

[سوره نوح (۷۱): آیه ۹] ص: ۲۰۸

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹)

پس از این دعوت چهارمی هم علناً آنها را دعوت کردم و هم سرا دوستانه با یک یک آنها نصیحت و ارشاد میکردم و موعظه و دلالت مینمودم آنهم نه یک مرتبه یا بر بعضی دون بعضی بلکه یک یک آنها.

ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ اِعْلَانِ در میان جامعه که همه مجتمع باشند و حاضرین بغائبین برسانند که تمامی مطلع شوند. و أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا که بفرد فرد آنها هم گفتم آنهم نه یک مرتبه بلکه مکرر در مکرر.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۰] ص: ۲۰۸

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰)

پس گفتم بآنها که طلب مغفرت کنید پروردگار خود را محققا او بسیار آمرزنده است. استغفار طلب آمرزش است و او مقرون بتوبه است زیرا استغفار بدون توبه و اصرار بر معصیت در خبر دارد میفرماید:
کالمستهزه بالله

است مثل اینکه یکی یک جسارتی به یک بزرگی بکند سپس بگوید ببخشید باز بکند و بگوید: ببخش و هكذا میگویند او را استهزاء میکند. و توبه دست از شرک و کفر و ضلالت و معاصی برداشتن است که گفتند: در توبه چهار چیز شرط است: ۱- پشیمانی. ۲- عزم بر ترک. ۳- پشیمانی او از روی خوف از عذاب الهی باشد نه از جهات دنیوی مثل اینکه زنا کند و مبتلا بسفلیس شود و یا شراب خورد و مبتلا بمرض شود یا قتلی یا سرقتی یا جرحی بکند و مبتلا بحبس و جرم و قصاص شود این توبه نیست: ۴- تدارک معصیت اگر قابل تدارک باشد و مع ذلک خوف از قبولی توبه و شرمندگی و خضوع و خشوع داشته باشد در چنین حالی استغفار کند خداوند هم وعده داده قبولی توبه و مغفرت خود را که میفرماید: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ شوری آیه ۲۴. و لکن قبولی توبه مشروط باین است که ایمان بیاورند و قبل از نزول بلاء و حال احتضار توبه کنند که میفرماید: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۰۹

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ نساء آیه ۲۱ و ۲۲. لذا میفرماید:

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۱] ص: ۲۰۹

يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱)

میفرستد برای شما از عالم بالا باران پی در پی. یکی از عقوبات معاصی قطع باران است که موجب هلاکت میشود در خشکسالی رودخانه‌ها و نهرها و چشمه‌ها خشک میشود گیاه از زمین روئیده نمیشود و اشجار از ثمر میافتند و هوا کثیف میشود حیوانات تلف میشوند حتی بسا یکدیگر را میخورند که معروف است:

زمانی که آدم خوری باب گشت هزار و دویست است هشتاد هشت تقریباً صد و ده سال قبل، و توبه و استغفار باعث نزول باران میشود.

يُرْسِلِ السَّمَاءَ مراد طرف بالا است که ابرها بتوسط باد بیاید بالای سر و ببارد.

عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا یعنی پی در پی رودخانه‌ها نهرها چشمه‌ها آبار پر از آب میشود گیاهان روئیده میشود و اشجار بثمر میرسد و هوا لطیف میشود.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۲] ص: ۲۰۹

وَ يَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)

خداوند بشما کمک می‌دهد بزیادتی اموال و کثرت اولاد و باغستانهایی بشما عطا می‌فرماید و نهرهایی بر شما جریان می‌دهد که این هم یکی از فوائد توبه و استغفار است، و ذکر اینها از باب مثال است و مراد وفور نعمت است و رفع بلیات و امراض و تلفات که در اثر معاصی پیدا شده و از همه اینها بالا-تر نجات از عذاب آخرت است لکن ذکر این منافع دنیوی برای این است که بچشم خود مشاهده کنند و الا- در جنب ثبوت اخروی و جنات آن عالم که دوام دارد و تمام شدنی نیست این منافع دنیوی اگر بگوئیم قطره است نسبت بدریا کم گفته‌ایم زیرا دریا هم آخر دارد و نعم اخروی آخر ندارد چنانچه عذابهایش هم دوام دارد که معنی خلود است.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۳] ... ص: ۲۰۹

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً (۱۳)

چه سبب شده که شما امید بخدای متعال و عظمت پروردگار ندارید که او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۰ ترک کرده‌اید و رو به بت‌هایی که بدست خود می‌تراشید و یک جمادی بیشتر نیستند توجه می‌کنید.

مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَاراً خدا را بعضمت و بزرگواری و کبریایی نشناخته‌اید که قادر متعال است که بر ایمان و اطاعت و اعمال صالحه دنیا و آخرت چه اجرها و ثوابها عنایت می‌فرماید و بر کفر و شرک و نافرمانی و معاصی چه بلاهای دنیوی و چه عقوبات اخروی می‌فرستد و گرفتار میکند چه سبب شده؟

اقول: سبب و منشأش قساوت قلب سیاهی دل هوای نفس اطاعت شیطان بعد از رحمت کوری قلب و کری و لالی باطن و مستوری عقل است که بکلی از قابلیت هدایت افتاده‌اند.

سپس حضرت نوح ادله و براهین حسی و وجدانی برای آنها بیان می‌کند در قدرت نمایی حق می‌فرماید یک یک الطاف الهی و قدرت نمایی خدای متعال را یکی:

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۴] ... ص: ۲۱۰

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (۱۴)

که شما را مختلف خلق فرمود تصور کنید افراد بشر را تمام از جهت اعضا و جوارح چشم ابر و گوش و بینی و دهان و دست و پا و اعضا ظاهریه و باطنیه و قوای نفسانیه یکسان هستند لکن دو نفر از جمیع جهات مشابه یکدیگر نیستند از جهت صورت و شمائل برای اینکه اشتباه نشوند و همچنین از جهت زبان دو نفر صدای آنها شبیه یکدیگر نیست و همچنین از جهت عقل و شعور و فهم و ادراک و اقتضاء طبایع و سایر امور مشابه هم نیستند.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۵] ... ص: ۲۱۰

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقاً (۱۵)

آیا مشاهده نمی‌کنید چگونه خداوند عالم خلق فرموده هفت آسمانها را طبقه بطبقه، طبقات عالم اجسام سیزده طبقه است چهار عالم سفلی خاک و آب و هوا و نار، و نه طبقه عالم بالا هفت آسمان و کرسی و عرش هر طبقه فوق طبقه دیگر و در هر طبقه چه اندازه مخلوقات، همین طبقه زمین از جن و انس و حیوانات و نباتات و جمادات از جواهرات و معادن و فلزات الی ما شاء الله، در طبقه آب حیوانات دریایی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۱ که چندین برابر حیوانات خاکی هستند و جواهرات که از قعر دریا غواصان استخراج می‌کنند، طبقه هوا از ابر و باد و باران، طبقه نار

از برق و صاعقه. طبقات آسمانها از این کرات جویه از شمس و قمر و سیارات و ثوابت از ستاره‌ها و ملائکه تا عرش و کرسی و لوح و قلم و ما لا-یعلمه الا الله: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ملک آیه ۱۴. و از این عوالم گذشته عالم ارواح و عالم انوار آیا همچو قادر متعالی را کنار گذارده و پرستش یک اجسام تراشیده انسان را کرد.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۶] ص: ۲۱۱

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶)

و جعل فرمود در این آسمانها ماه را نور و جعل فرمود خورشید را چراغ، ماه بذاته جسم شفاف است مثل آئینه و دائما نصف کره ماه مقابل کره شمس است در او میتابد نور منعکس میشود و چون کره قمر دور کره شمس در مدت یک ماه تقریبی سیر دارد چون مقارن شمس میشود این نصف که رو بکره زمین است تاریک میشود که آخر ماه است و تدریجا گوشه این نصف رو بکره زمین میتابد نورش ظاهر میشود و ازدیاد پیدا میکند تا نیمه ماه که مقابل میشود تمام این نصف رو بکره زمین میتابد که لیلی بدر است باز تدریجا کسر پیدا میکند تا اواخر ماه و در دو نقطه که تعبیر برأس و ذنب میکنند اگر قرار گرفت اگر مقارن شمس شد مانع میشود از تابش شمس بزمین شمس منکسف میشود و اگر مقابل شد کره زمین مانع میشود از تابش شمس بکره قمر منکسف میشود لذا کسوف شمس در اواخر ماه است و خسوف قمر در اواسط ماه است لذا میفرماید:

وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ در آسمانها که آسمان اول است.

نُورًا وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا که اگر شمس نبود کره زمین همیشه مثل شب تاریک بود شمس چراغ این عالم است.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۷] ص: ۲۱۱

وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷)

و خداوند رویانید شما را از زمین رویانیدنی، که حضرت آدم و حواء از همین زمین خلق شدند و بنی آدم از این دو که میفرماید: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ أَطْيَبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۱۲
مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً
نساء آیه ۱. و تعبیر با نبات برای رشد انسانی است اما رشد جسمانی از نطفه علقه مضغه لحم عظام از طفولیت تدریجا تا حد وقوف. و اما رشد روحانی از شعور و ادراک و فهم و عقل، و اما رشد معنوی از تحصیل کمالات علمی و عملی ایمانی و اخلاقی تا حد استعدادش و قابلیتش چه اندازه باشد که بسا از ملائکه هم بالا میزند و پرواز بعالم قدس میکند.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۱۸] ص: ۲۱۲

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸)

پس از آن شما را بر میگرداند در همین زمین و بیرون میآورد شما را بیرون آوردنی.

ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا پس از مردن و رفتن در قبر و خاک شدن استخوان پوسیده گوشت بدن خاک شده و در هم ریخته شده، بلی بعضی از انبیاء و اوصیاء و علما و صلحا و اتقیا بدن آنها در قبر نمیپوسد تر و تازه حتی کفن آنها هم بحال خود باقی میماند حتی گفتند: شیخ صدوق مرقدش احتیاج بتعمیر پیدا کرد چون شکافتند دیدند بدنش تر و تازه فقط یک مو از محاسنش روی کفن افتاده بود حتی انگشتانش نه آنها را ناخن گرفته و یک باقی بود سؤالی کردند گفتند که: مستحب است روز پنجشنبه نه ناخن را بگیرند و یک آنها را روز جمعه بگیرند و چون وفات او شب جمعه بوده این یک باقی مانده.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۲] ... ص: ۲۱۴

وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (۲۲)

و مکر کردند مکر بسیار بزرگ، در جای دیگر میفرماید: وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ابراهیم آیه ۴۶.

و مکر این است که با طرف بطریق دوستی و نصیحت و دلسوزی وارد شود و در باطن اعدا عدو و در مقام گرفتاری طرف باشد مثل بسیاری امروز که با مردم ساده از درهای مختلف وارد میشوند تا از او چیزی بدست آرند که باعث گرفتاری او شود و بسیاری از منافقین و کفار و اهل ضلالت با مؤمنین ساده لوح از همین در وارد میشوند و مثل آنها مثل شیطان است که از در نصیحت وارد میشود و اعمال زشت آنها را در نظر آنها جلوه میدهد تا آنها را بجهنم واصل کند چنانچه گفت: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ حجر آیه ۳۹.

و مکر الهی این است که بعض کفار و فساق را بمال و ریاست و جاه مشغول میکند که بسیار خشنود و فرحناک و خرسند میشوند و همین باعث زیادتی عذاب آنها میشود که میفرماید: وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ آل عمران آیه ۴۷، و یکی از گناهان کبیره امن من مکر الله است چنانچه یأس من روح الله هم از گناهان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۵ کبیره است، و نیز میفرماید: وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَاقْتُلْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ فِتْلِكَ يَبُوءُ لَهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ نمل آیه ۵۱ الی ۵۳.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۳] ... ص: ۲۱۵

وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وُدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يَعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (۲۳)

و گفتند اکابر آنها بضعفاء آنها رها نکنید خدایان خود را و رها نکنید ود و نه سواع و نه یعوث و یعوق و نسر را که اسامی آلهه آنها بودند و در میانه آلهه آنها اهمیتی داشتند لذا بعد از آنکه گفتند:

لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ بنحو عموم تخصیص دادند اینها را بذکر و گفتند:

و لا تَذَرُنَّ وُدًّا و لا سواعاً و لا یعوث و یعوق و نسرّاً و اسامی دیگر هم بر اصنام و آلهه خود هم دارند مثل لات و عزی و مناه که میفرماید: أفرأیتُم اللات و العزی و مناه الثالثه الأخری النجم آیه ۱۹ و ۲۰، و مثل اساف و نائله و هبل و شرح حال آنها را در کلمات مفسرین و در اخبار مرویه از ائمه طاهرین بسیار مفصل است و چون امروز ذکر آنها چندان فایده ندارد ما بطور اختصار خلاصه آن را تذکر میدهم و رد می‌شویم و آن این است که اینها اسامی صلحائی بودند بعد از حضرت آدم و چون وفات نمودند شیطان آمد و گفت اینها مقرب درگاه الهی بودند و من صورت آنها را برای شما تصویر میکنم و در مراکز عبادت خود بگذارید و آنها را واسطه و وسیله قرار دهید در پیشگاه احدیت. سپس در قرن بعد از آنها آمد و گفت: پدران شما اینها را پرستش میکردند و شما هم بپرستید که ابتدای بت پرستی از آن زمان شروع شد تا زمانی که طوفان نوح شد این اصنام زیر خاک رفت تا دوره عرب شیطان آنها را از زیر خاک بیرون آورد و هر قبیله از اعراب یکی از آنها را انتخاب کردند و خدای خود قرار دادند و در کعبه گذاردند تا ظهور اسلام و فتح مکه که حضرت رسالت و امیر المؤمنین تمام آنها را شکستند و همچنین در زمان حضرت ابراهیم که آن هم آنها را شکست مگر کبیر آنها را که میفرماید: فَجَعَلَهُمْ حُذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ انبیاء آیه ۵۹. شرحش گذشت اینها بت پرستان بودند و اصنام داشتند و لکن مشرکین دیگری هم بودند که آفتاب و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۶

ماه و ستاره‌ها را پرستش میکردند، و یک دسته ملائکه را پرستش میکردند، و یک دسته عیسی و مریم و جبرئیل یا عیسی و خدا و جبرئیل و یک دسته آتش پرست و یک دسته یزدان و اهریمن که شیطان باشد حتی در شیعه بعضی امیر المؤمنین را بالوهیت رسانیدند و ائمه طاهرین، و امروز میان صوفیه میگویند: صورت مرشد را باید در نظر گرفت، و در میان عوام شیعه شمائلی بنام خمسۀ النجباء و جبرئیل، و بنام صاحب الزمان و ائمه طاهرین میکشند که این عمل در اویش است و من قسم میخورم بخود آنها که این صورتها صورت آنها نیست و مأخوذ از همان صوفیه است باری بگذاریم و بگذریم.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۴] ... ص: ۲۱۶

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴)

و این اکابر بسیاری از این ضعفا را گمراه کردند.

توضیح کلام اینکه: افراد بشر بمنزله یک عنصر است انسان اعضا و جوارحی دارد اگر یک عضو فاسد شد باید علاج کرد یا قطع نمود و الا بسایر اعضا سرایت میکند و تمام را فاسد میکند.

و این اصنام و بتها زیاد نکردند بر ظالمین مگر ضلالت و گمراهی را.

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

چون کفر و شرک و فسق و فجور و ظلم و طغیان و ضلالت و غوایت در جامعه پیدا شد باید اولاً تا مادامی که ممکن است معالجه کرد و رفع نمود و اگر قابل معالجه نیست باید قطع کرد که بدیگران سرایت نکند لذا خداوند انبیاء را میفرستد که بمنزله اطباء هستند که اینها مداوا کنند و معالجه کنند اشخاصی را که قابلیت هدایت داشته باشند و اما کسانی که از قابلیت افتاده باید قطع کرد که بدیگران سرایت نکند در زمان نوح فقط حدود هفتاد هشتاد نفر قابلیت هدایت داشتند و ایمان آوردند و اما بقیه از قابلیت افتاده بودند مثل اکابر و همین نحو سرایت کرد بضعفاء لذا میگوید:

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا دارد ارسطو عریضه خدمت حضرت عیسی فرستاد عنوانش:

(من طیب الأبدان الی طیب الارواح) بود. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۷

ظالمین کسانی که هم بخود ظلم کردند و هم بدیگران که مانع شدند و نگذاشتند ایمان بیاورند و هم بنوح و اتباعش ظلم کردند که چه اندازه اذیت و آزار نسبت بآنها روا داشتند و چه نسبتهایی بآنها دادند که شرحش در سور بسیار و آیات قرآن بیان شده احتیاج بتکرار نیست.

و ازدیاد ضلالت آنها برای این است که هر چه در دنیا زیست کنند فسق و فجور و ضلالت آنها بیشتر میشود و عذاب آنها شدیدتر و بیشتر ظلم و تعدی میکنند، و اولاد پیدا میکنند و آنها را هم مثل خود میکنند.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۵] ... ص: ۲۱۷

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا (۲۵)

از آنچه خطایهای آنها سبب شد غرق شدند پس از غرق و هلاکت آنها را داخل کردند در آتش و پیدا نکردند از برای خود از غیر خدای متعال انصار و یاورانی.

مما بمعنی من اجل ذلك یعنی منشأ و سبب غرق آنها.

خَطِيئَاتِهِمْ از شرک و کفر و ظلم و معاصی که قوم نوح بدتر از عاد و ثمود و قوم لوط و قوم شعیب و فرعونیان بودند بنص آیه شریفه که میفرماید: وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَى وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقَى وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغَى نَجْم آیه ۵۱ الی ۵۳.

أَعْرِقُوا تعبیر بماضی با این که هنوز غرق نشده بودند برای اینکه مضارع محقق الوقوع حکم ماضی دارد و برای اینکه سبب غرق خطاهای آنها بوده که از آنها صادر شده قبلاً مثل اینکه اگر کسی عملی کرد که مستحق قتل است میگویند: خود را بکشته شدن دادی، در خبر دارد از حضرت صادق (ع) سؤال کردند که: حضرت ابا عبد الله الحسین را چه روزی کشتند؟ حضرت فرمود:

(فی الجمعة او الاثنین)

حضرت که تردید نداشت که روز عاشوراء روز جمعه بوده معنای او الاثنین روز دوشنبه روز رحلت حضرت رسالت که در سقیفه بنی ساعده جعل خلیفه کردند و غضب خلافت کردند و گذشت که حضرت علی اکبر خدمت پدر بزرگوارش عرض کرد: (العطش قد قتلنی).

فَأَذِخُلُوا ناراً یا مراد نار جهنم است و يوم القيامة که ملائکه عذاب آنها را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۸ میگیرند و در غل و زنجیر میکشند و با تازیانه‌های آتشی آنها را داخل جهنم میکنند، یا مراد آتش عالم برزخ است که از همان زمان هلاکت روح آنها را با جسم برزخی و قالب مثالی در جهنم عالم برزخ که برهوت باشد میبرند چنانچه اهل ایمان را در بهشت عالم برزخ که وادی السلام است میبرند، یا مراد قبر است که فرمودند:

(القبر روضة من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران).

اقول: جمع بین هر سه اقرب است و مانعة الجمع نیست.

فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ اشاره بآلهه آنها و اصنام و بتهای آنها که پرستش میکردند و اکابر و رؤساء آنها که آنها را اضلال میکردند و اتباع و عشیره و اموال و اولاد که تمام اینها من دون الله هستند.

أَنْصَاراً تمام فرد گرفتار میشوند چنانچه میفرماید: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْعَامِ آيَةَ ۹۴. احدی نیست آنها را یاری کند و عذاب الهی را از آنها بردارد.

[سوره نوح (۷۱): آیات ۲۶ تا ۲۷] ... ص: ۲۱۸

وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَتَذَرُونِي يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّاراً (۲۷) و گفت نوح (ع) پروردگار من وانگذار بر روی زمین از کافرین کسی را که احدی از آنها باقی نباشد محققاً اگر آنها را واگذاری گمراه میکنند این قلیل بندگان تو را که ایمان آورده‌اند و زایش نمیکنند مگر فاجر فاسق کافر را.

چون حضرت نوح دید که اینها دیگر قابلیت هدایت ندارند و در نسل آنها و لو هفتاد پشت مؤمن بوجود نمیآید عرض کرد: وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً ديار از ماده دار و ديار است که در او دور میزنند یعنی احدی را که دور زند باقی نماند، اشاره بهلاکت تمام کفار است که یک نفر از آنها باقی نماند، سپس علت هلاکت آنها و عدم بقای احدی از آنها را بیان میکند:

إِنَّكَ إِن تَذَرْنِي يَتَذَرُونِي يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّاراً دو جهت دارد یکی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۱۹ آنکه این عده قلیلی از ضعفاء که بنوح ایمان آورده بودند اینها اذیت بآنها و اغوا و تهدید آنها و اضلال میکنند و دیگر یک مؤمن بالله روی زمین باقی نمیماند، و جهت دوم اینکه در نسل آنها تا قیامت مؤمنی بوجود نمیآید و این جهت را حضرت نوح از فرمایش خدای متعال استفاده کرده بود که خطاب رسید بحضرت نوح (ع):

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَتَّبِعْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ هود آیه ۳۸. که لن برای نفی تأیید است که حتی در نسل آنها هم نیست احدی ایمان بیاورد.

[سوره نوح (۷۱): آیه ۲۸] ... ص: ۲۱۹

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِرَبِّائِي وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا (۲۸)

پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کسانی که داخل خانه من میشوند با ایمان و مؤمنین و مؤمنات را و زیاد نفرما بر ظالمین مگر هلاکت و نابودی را: و اُوْحَىٰ اِلَىٰ نُوحٍ چُونِ حَضْرَتِ نُوْحٍ بسیار در زحمت و مشقت بود در دعوت آنها نهصد و پنجاه سال و برای این دعوت بسیار باو اذیت میکردند و بسیار غم‌نده و اندوهگین بود که اینها ایمان نمی‌آوردند خداوند اراده فرمود که نوح را از هم و غم بیرون آورد و دیگر آنها را دعوت نکند و آنها را رها کند هر عملی و فساد می‌خواهند بکنند لذا حضرت پس از سؤال از هلاکت آنها عرض کرد:

رَبِّ اغْفِرْ لِي سؤَال: بعقیده شما شیعه انبیاء کلا معصوم بودند از اول عمر تا زمان رحلت و کوچکترین معصیتی از آنها سر نزده بلکه خیال معصیت هم در قلوب آنها وارد نشده خلافاً لجمیع سایر المذاهب از یهود و نصاری و عامه اهل سنت از مسلمین که چه نسبت‌های ناروا بمقام مقدس آنها داده‌اند پس چه مناسبت دارد طلب مغفرت با اینکه غفران نیست الا از ذنب؟.

جواب اولاً: بنده بهر درجه و مقامی نائل شود خود را در جنب الهی مقصر میدانند و جایی که پیغمبر اسلام که افضل کل فی الكل است در پیشگاه عظمت پروردگار عرض میکند:

(ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۰

و ثانیاً: یک ترک اولی از انبیاء صادر شود در نظر آنها بسیار بزرگ است و مکرر گفته‌ایم که توهم نشود ترک اولی فعل مکروهی باشد با عبادات بزرگ هم سازش دارد مثلاً جناب عالی در یک موقع ده نوع عبادت میتوانید بکنید بایستید نماز بگذارید یا مشغول بذکر شوید آنها انواع اذکار از تهلیل و تحمید و تسبیح و تکبیر و سایر اذکار، یا مشغول بتلاوت قرآن آنها سور مختلفه قرآن، یا اشتغال بمطالعه علوم دینی، یا اشتغال بتدریس یا منبر یا ارشاد جاهل، یا صلّه رحم یا عیادت مرضی یا قضاء حوائج مؤمنین و امثال اینها و هر کدام هم ثواب مخصوصی دارد اگر افضل آنها را گذاشت و غیر افضل را اختیار کرد ترک اولی کرده است.

و ثالثاً: ذنب انبیاء نسبت‌هایی که کفار بآنها میدادند از جنون و سحر و کذب و افترا و غفران آنها این است که خدای متعال از نظر آنها ببرد یا باین که ایمان آورند و بفهمند که این نسبت‌ها ناروا بوده یا هلاک شوند که دیگر این نسبت‌ها را ندهند مراد ذنب در نظر کفار است.

وَ لِرَبِّائِي که گفتیم: یکی از شرایط نبوت و وصایت این است که نسب آنها تا آدم ابو البشر پاک تمام مؤمن و صالح یا از انبیاء بودند یا اوصیاء یا صلحاء، و گفتیم:

نسب پیغمبر اسلام تا آدم پنجاه و یک واسطه است سه هفده آنها انبیاء بودند و هفده اوصیاء و هفده صلحاء.

وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا برای اخراج مثل زن نوح و پسر نوح و امثال اینها از کفار که داخل بیت نوح میشدند.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جمع محلی بالف و لام افاده عموم دارد شامل از زمان آدم تا آخر دنیا میشود و همین برای مؤمنین بس است که مثل انبیاء و ائمه برای آنها طلب مغفرت کنند که بالقطع و الیقین دعاء آنها مستجاب است بالاخص در حق غیر فقط باید ترسید که خدای نخواستہ معاصی باعث زوال ایمان نشود: (اللهم امتنا مؤمننا صالحا و اجعل عاقبة امرنا يسرا) وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا قبلاً

گفت: وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا در اینجا میگوید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۱

إِلَّا تَبَارًا و تبار هلاکت است چنانچه میفرماید بعد از هلاکت قوم نوح: وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا وَ كُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كُلًّا نَبِّهْنَا تَنْبِيْرًا فرقان آیه ۴۰ و ۴۱، و گذشت معنی ظالم هم ظلم بدین هم ظلم بنفس هم ظلم بغیر.

هذا آخر سورة نوح و يأتي ان شاء الله تعالى بقية السور بحول الله وقوته. و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة و السلام على انبيائه و اوليائه و اللعن على اعدائه و انا العبد الذليل الفقير المذنب السيد عبد الحسين الطيب.

سورة الجن ص : ۲۲۱

اشاره

اما الكلام فى فضلها: عن ابن بابويه مسندا عن حنان بن سدير عن الصادق (ع) فرمود:
(من اكثر قراءة قل اوحى لم بصيه فى الحياة الدنيا شىء من اعين الجن و لا نفثهم و لا سحرهم و لا كيدهم و كان مع محمد (ص) فيقول: يا رب لا اريد منه بدلا و لا ابغى عنه حولا)
و نیز از آن حضرت روایت شده فرمود:
(قراءتها تهرب الجنان من الموضع و من قرأها و هو قاصد الى سلطان جائر امن منه، و من قرأها و هو مغلول سهل الله عليه خروجها و من ادمن فى قراءتها و هو فى ضيق فتح الله له باب الفرج باذن الله تعالى)
و از پیغمبر (ص) مروی است فرمود:
(من قرأ هذه السورة كان له من الاجر بعدد كل جنى و شيطان صدق بمحمد (ص) و كذب به عتق رقبة و امن من الجن) و غیر ذلك من الاخبار المروية عنهم.

[سورة الجن (۷۲): آیه ۱] ص : ۲۲۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أُوْحَىٰٓ اِلَىَّ اِنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (۱)
بفرما بقوم که وحی شده بسوی من بدرستی که استماع کردند جماعتی از طائفه جن و رفتند بسایر اجنه خبر دادند که ما شنیدیم آیات شریفه قرآن را و تعجب کردیم از فصاحت و بلاغت او.

قُلْ أُوْحَىٰٓ و حى الهی رسید به پیغمبر (ص). نظر به اینکه طایفه جن و ملک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۲
بصورت اصلیه خود مشاهد انسان نمیشوند چنانچه میفرماید در حق شیطان: اِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيْلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اعراف آیه ۲۶.
حضرت رسول و لو بعلم باطنی و نظر قلبی میدید لکن بنظر ظاهر آنها را مشاهده نفرمود و اگر میفرمود آمدند نزد من میگفتند شما چگونه آنها را دیدید لذا میفرماید: قُلْ أُوْحَىٰٓ اِلَىَّ و شاید سر اینکه میفرماید: وَ اِنَّهُ لَتَنْزِيْلُ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ نَزَلَ بِهِ الرُّوْحِ الْاَمِيْنُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴ همین باشد که تعبیر بقلبك فرموده و الا جبرئیل بصور مختلفه بر حضرتش نازل میشد و حضرت مشاهده میکرد، و طایفه جن هم ممکن است بصور مختلفه خود را نشان دهند.

انه ضمير ضمير شأن است.

اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ استماع قرآن در موقعی که حضرت بر قوم تلاوت میفرمود، نفر عده از جن که عدد آنها چه بود بیان نفرموده حاضر بودند و استماع میکردند و درک کردند که این قرآن معجزه بزرگی است که از عهده جن و انس خارج است که میفرماید:
قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَىٰ اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا بنی اسرائیل آیه ۹۰.
فَقَالُوا بطوائف دیگر از اجنه.

اِنَّا سَمِعْنَا ابتدا میفرماید: استمع حال میفرماید: سمعنا برای این است که سماع فرع استماع است باید اولاً گوش فرا داد و توجه نمود و

بقول ما دل داد تا سپس شنید.

قُرْآنًا عَجَبًا قرآن مجید موجبات تعجب در دنیا بر تمام افراد جن و انس بسیار دارد که تا کنون همچو کتابی جامعی نیامده و نخواهد آمد و ما معجزه بودن این قرآن را در مقدمه همین تفسیر جلد اول بیان کرده‌ایم و امتیاز او را از سایر معجزات و سایر کتب سماویه بیان کرده‌ایم.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲] ... ص: ۲۲۲

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (۲)

بعد جهت تعجب خود را بر سایر طوائف بیان میکنند که این قرآن هدایت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۳ میکند بندگان را بسوی رشد و سعادت و رستگاری پس ما ایمان آوردیم باین قرآن و هرگز شرک نمی‌آوریم پیروردگار خود احدی را چنانچه میفرماید: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء آیه ۹، و تعبیر بأقوم دلیل بر این است که أقوم از این نیست بلکه مثل و مشابه این هم نیست.

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ ارشاد باطاعت خدا و رسول و متابعت عقل و تکمیل اخلاق حمیده و افعال حسنه و راهنمایی بسعادت و رستگاری که صراط مستقیم است و خردلی انحراف و اعوجاج ندارد، بسیار تعجب است از کسانی که معتقد باین قرآن هستند و از جانب خدا میدانند ولی بسیاری از دستورات آن را بر خلاف صلاح میدانند مثل باب حدود تا کنون کدام شارب الخمر را هشتاد تازیانه زدند بلکه مغازه‌های شراب فروشی آزادانه شراب میفروشند، کدام زانیه و زانی را صد تازیانه یا رجم یا قتل از کدام قتل خطا اتخاذ دیه کردند معاملات ربوی رسمیت تمام پیدا کرده کدام اهل بدعت یا مرتد را کشتند، آیا بدستور حجاب و نماز و زکاة رفتار کردند، امروز مصداق همان آیه شریفه هستند: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۲.

فَمَا مَنَّا بِهِ پس ما ایمان آوردیم باین قرآن، ایمان بقرآن آن است که از باء بسمله تا سین و الناس کلام حق است و از میان دو لب مبارک پیغمبر (ص) خارج شده و چیزی بر او زیاد نشده و از او کم نشده و تغییری در الفاظ داده نشده اگر چنین است پس اختلاف قراء سبعة یا عشره چه معنی دارد قائلین بتحریف چه میگویند بلی ترتیب نزول مسلماً باین نحو نبوده.

وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا شرک پیروردگار اقسامی دارد شرک ذاتی منسوب باین کمونه که:

(هویتان بتمام الذات قد خالفنا باین کمونه استند)

شرک صفاتی منسوب بعامه که قائل بصفات زائد شدند، شرک ترکیبی که مجسمه گفتند که ذی اجزاء دانستند، شرک افعالی که

امر خلق و رزق و سایر افعال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۴

الهی را نسبت بغير خدا دادند، شرک عبادتی که غیر او را پرستش کردند، شرک نظری که در امور نظر و توجه آنها بغير خدا است یا بمال و اولاد و قبیله و عشیره و اتباع و رؤساء است یا بکوکب و خورشید و ماه که در تقاویم ثبت شده یا بقوه و قدرت خود یا بطبیعت و روزگار و امثال اینها یا به پیشامد و خوشبختی و بدبختی.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۳] ... ص: ۲۲۴

وَأَنَّ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (۳)

و این که خدای متعال بزرگ پیروردگار ما است نگرفته است صاحبه که عیال و زوجه باشد و نه ولد که فرزند باشد.

وَأَنَّ تَعَالَى از ماده علو و رفعت و بزرگواری است و قریب المعنی است با عظمت و کبریایی می‌گویی: هو العلی الاعلی و یکی از اسماء الحسنی العلی العظیم است و تعبیر با علی من کل شیء از ضیق عبارت است زیرا علی از اسماء ذات است غیر محدود و کل

را دیده بود و جهنم و عذاب او را مشاهده کرده بود برای یک ترک سجده و تکبر بآدم مشمول خطاب: فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ حجر آیه ۳۴ و ۳۵ شد، و مشمول خطاب: قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْخُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ اعراف آیه ۱۷ شد، و یقین باین معنی داشت توبه نکرد و درخواست مغفرت و عفو نکرد چه سفاهتی بالاتر از این است، و سفیه‌تر از شیطان اتباع شیطان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۶ هستند از جن و انس که شیاطین جنی و انسی هستند.

أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا شطط کلمات مختلفی بی معنی و بیهوده است که بزرگتر از همه آنها شرک بخدا است باقسام شرک یا العیاذ نسبت جهل و کذب و ظلم و عجز بخدا دادن چنانچه در همین توراہ رایج دست یهود در مورد آدم و شیطان دارد که خدا دروغ گفت بآدم و حوا که اگر از این شجره بخورید میمیرید و شیطان راست گفت که اگر بخورید عقل پیدا می‌کنید خوردند نمرند و عقل پیدا کردند، و خدا نمیدانست تا وقتی که آمد در بهشت برای تفرج و تفریح اینها رفتند پشت درخت که خدا نبیند اینها را لخت هستند خدا فهمید از درخت عقل خورده‌اند بملائکه گفت: فردا هم میروند از درخت حیا هم میخورند و یک خدایی میشوند مثل ما و دور درخت حیا را شمشیر آتش بار قرار داد و گفت: اینها را از بهشت بیرون کنید.

و از جمله شطط کلام قول بتجسم است که خدا را جسم میدانند و فردای قیامت روی تخت مینشینند و حکم میکند و مؤمنین او را میبینند و کفار نمیبینند.

و از جمله شطط کلام قول بجبر است که خدا بنده را مجبور بمعصیت میکند و مع ذلک عذابش میکند. و از جمله آن قول بتفویض است که خدا رفت کنار و تعطیل کرد و این دستگاه خود بخود میچرخد که روز شنبه تعطیل کرد، و من جمله انکار عدل الهی است که عدل جزو اصول مذهب شیعه شد و غیر اینها از مزخرفات و امثال این مزخرفات در طایفه جن یا بیشتر از اینها هست و تمام از روی سفاهت و جهالت و حماقت است.

انه ضمیر شأن است.

يَقُولُ سَفِيهُنَا مثل سفهاء انس.

عَلَى اللَّهِ نسبت بذات اقدس مستجمع جمیع کمالات از صفات کمال و جمال و جلال که اللَّهُ اسم ذات جامع جمیع اینها است. شَطَطًا همین نوع مزخرفات.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۵] ... ص: ۲۲۶

وَأَنَا ظَنْنَا أَنْ لَنْ نَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۷

و بدرستی که ما همچو گمان می‌کردیم که این مزخرفات که نسبت بخدا میدادند جن و انس صدق است و باور نمی‌کردیم که دروغ باشد لذا متابعت آنها را می‌کردیم و حال که استماع قرآن کردیم فهمیدیم که تمام آنها باطل و دروغ است، از این آیه شریفه استفاده میشود که همین نحو که مقاله کفار و مشرکین بود که میگفتند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ زخرف آیه ۲۱، و میگفتند: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ زخرف آیه ۲۲. در طوائف جن هم بوده و حال آنکه در باب اصول عقاید باید متابعت دلیل و برهان قطعی کرد آنهم بحد یقین و ظن کافی نیست که میفرماید: وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه آیه ۲۳.

مسأله: تقلید در فروع دین بدلیل قطعی و نصوص اخبار ثابت شده آنهم در غیر ضروریات و اجماعیات و قطعیات آنهم مخیر بین

تقلید و احتیاط است آنهم بر غیر مجتهد

[سوره الجن (۷۲): آیه ۶] ... ص: ۲۲۷

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶)

و این که بودند مردانی از انس که پناه میبردند بمردانی از جن پس آن مردان جن زیاد کردند بر آن مردان انس طغیان و سرکشی را.

این آیه شریفه از آیات متشابهات قرآن است و دو نحوه تفسیر شده:

یکی آنکه: مستفاد از اخبار است که قبل از ولادت حضرت رسالت بعض اجنه میرفتند در آسمانها و استراق سمع میکردند و میآمدند بیک رجال انس که کهنه بودند خبر میدادند و آنها بدیگران میگفتند و در بین این اخبار یک راهنمایی‌ها هم میکردند بضلالت و گمراهی و این باعث ازدیاد کفر و ضلالت اینها میشد بنا بر این تفسیر:

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ كَهَنَةً بَاشِدُوا.

يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ أَنَّهُمْ كَمَا سَمِعُوا خَبَرَ مِيعَادُوا.

فَزَادُوهُمْ رَهَقًا پس آن رجال جن زیاد میکردند رجال انس را رهق، رهق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۸

بمعنی فرو رفتن شیء و احاطه شیء بر شیء در فساد و ضلالت و ذلت خفت و معصیت و طغیان و مضرات است چنانچه در آیات شریفه قرآن اشاره باین معنی دارد مثل:

سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا مَدْرًا آیه ۱۷، و مثل: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْخُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ- الی قوله تعالی- وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَزْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ... الآیه یونس آیه ۲۶ و ۲۷. و غیر اینها از آیات.

و نحوه ثانیه که: مفسرین گفتند که: راجع بعبده جن است که در مهالک و مضار پناه میبردند بآلهه خود از جن که در هر مهلکه میگفت: أَعُوذُ بِعَزِيزِ هَذَا الْوَادِي یعنی برئیس این وادی و این مکان از شر هر ذی شری بخیال اینکه او این را پناه میدهد و دفع شر از او میکند و این باعث زیادتی کفر و شرک و ضلالت و اثم و معاصی آنها میشد. اقول: جمع بین تفسیرین هم ممکن است و الله العالم.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۷] ... ص: ۲۲۸

وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (۷)

و این که آن رجال از جن گمان کردند همین نحو که شماها گمان کرده اید اینکه هرگز خدای متعال مبعوث نمیفرماید احدی را. این آیه شریفه سه نحوه تفسیر شده یکی اینکه: مؤمنین جن بکفار جن میگویند که: کفار انس مثل شما کفار جن گمان کردند که خدای متعال هرگز پیغمبری مبعوث نمیکند چنانچه در بسیاری از آیات قرآن دارد که کفار بانبیاء میگفتند که: شما هم یک بشری هستید مثل ما: وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ.

نحوه ثانیه اینکه: مراد بعث قیامت باشد که انکار معاد بکلی چنانچه این هم مقاله بسیاری از کفار بوده در آیات قرآنی که: مَنْ يُحْيِ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ.

نحوه ثالثه اینکه: فرمایش الهی است بکفار انس که کفار جن مثل شما منکر بعثت هستند بهر دو معنی بعث رسل و بعث قیامت.

اقول: آنچه بنظر نزدیک آید بمناسبت آیه قبل اینکه: کهنه انس که پناه میبردند بآن رجال جن و از آنها اخذ میکردند که استراق سمع میکردند این کهنه مثل آن طایفه جن که استراق سمع میکردند انکار بعث میکردند بهر دو معنی بعث رسل اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۲۹

و بعث قیامت.

تنبيه: این دستگاه کهنه و آن رجال جن که استراق سمع میکردند بعینه یک دستگاه بود در مقابل دستگاه الهی کهنه بمنزله انبیاء و آن رجال جن بمنزله ملائکه و خبرهایی که بکهنه میدادند بمنزله وحی غایه الامر دستگاه الهی برای ارشاد و هدایت و نجات و سعادت و آن دستگاه برای اضلال و غوایت و شقاوت و هلاکت است و از این جهت خداوند متعال آنها را ممنوع فرمود از آسمانها و هر کدام که نزدیک میرفتند بشهاب هلاک میشدند و دستگاه کهنه بکلی برچیده شد چنانچه میفرماید از قول مؤمنین جن:

[سوره الجن (۷۲): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۲۲۹

وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً فَخَرَّسْنَا شَدِيداً وَ شُهْباً (۸) وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً (۹)

و بدرستی که ما تماس میگرفتیم آسمان را یعنی با آسمان میرفتیم پس یافتیم آسمان را مملو از ملائکه که حراست میکردند و محافظت میکردند که احدی از ماها داخل نشود در آسمان با کمال شدت جلوگیری میکردند و نیز ما یافتیم شهب و تیرهای آتشی که رو بما می‌آورد و چون ممنوع شدیم از دخول در آسمان می‌نشستم در جایگاههایی نزدیک آسمان که صدای ملائکه را بشنویم از این هم ممنوع شدیم بجز این که جای میگرفت یکی از ما می‌یافت از برای خود شهاب که او را میسوزانید و نمیگذاشت جایگیر شویم، مکرر در آیات شریفه اشاره باین معنی دارد و در اخبار داریم که قبل از ولادت مسیح از زمان آدم تا قبل از ولادت مسیح شیاطین میرفتند در آسمانها و مطالب و اموری از ملائکه اخذ میکردند و خبر بکهنه میدادند که شرحش گذشت و چون مسیح متولد شد از آسمان چهارم بیلا ممنوع شدند، و چون پیغمبر اکرم متولد شد از کلیه آسمانها ممنوع شدند و میرفتند تا نزدیک آسمان و خداوند بشهاب تیر آتش بار آنها را میسوزانیدند که دیگر نزدیک هم نمی‌توانند بروند پس این جمله:

وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً فَخَرَّسْنَا شَدِيداً وَ شُهْباً بعد از ولادت مسیح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۰

بوده لکن تا نزدیک آسمان میرفتند و جایگیر میشدند که صدای ملائکه را میشنیدند که مفاد:

وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ اما پس از ولادت حضرت رسول که مفاد:

فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ است از این هم ممنوع شدند و می‌سوختند که معنای:

يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً بمعنی در کمین بودند که احدی از آنها فوت نشود چنانچه میفرماید: إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ فجر آیه ۱۳- که احدی از تحت قدرت او بیرون نیست و معنای جلوگیری است چنانچه در باب جهاد میفرماید: وَ أَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ توبه آیه ۵.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۰] ... ص: ۲۳۰

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَداً (۱۰)

و بدرستی که ما نمیدانیم که این امتناع از جایگاه سمع و این شهب برای این است که تقدیر شده عذاب بر اهل زمین نازل شود و تمام را هلاک کند یا این جلوگیری برای این است که خدای متعال اراده فرموده خیری برای اهل زمین و ارشاد آنها. نظر به اینکه قبل از بعثت حضرت رسالت دوره جاهلیت بود که سر تا سر دنیا را کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور گرفته بود و استحقاق همه نوع عذاب را داشتند و این سوزانیدن شیاطین باین شهب سابقه نداشته که گفتند: فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَاباً رَصَداً این طایفه جن بین خوف و رجاء بودند که آیا این مقدمه است برای اینکه روی زمین آتش بار شود و تمام جن و انس بسوزند و هلاک شوند چنانچه در امم سابقه بسا صاعقه می‌آمد و آنها را میسوزانید که مفاد:

وَ أَنَا لَا نَدْرِي أَ شَرٌّ أُرِيدُ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ است و در این جمله بفعل مجهول ادا شده کلمه ارید چون منشأ فساد اهل ارض بود از

ظلم و جور و کفر و شرک و فسق و فجور، یا آنکه خدا می‌خواهد رفع فساد کند و بندگان را ارشاد و هدایت بدین حق و صراط مستقیم بفرماید بعثت رسول و انزال کتاب و بیان احکام که مفاد:

أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رُجُومًا أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رُجُومًا أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رُجُومًا ادا شده زیرا خدای متعال اصل خلقت را برای افاضه فیض خلق فرموده و بعثت رسل و جعل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۱

احکام و انزال کتب برای هدایت آنها تمام لطف و کرم و تفضل است: أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمُ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ توبه آیه ۷۱، ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ نساء آیه ۸۱.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است و رنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۱] ص: ۲۳۱

وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا (۱۱)

و بدرستی که بعضی ما از صالحین هستند و بعضی ما از غیر صلحا هستند و هستیم ما طایفه جن بر طریقهای مختلفه هر دسته یک طریقه را اتخاذ کردند.

وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ صالِح کسی را گویند که هیچگونه فسادى در او نباشد نه از جهات عقائد معتقد بجمیع عقاید حقه باشد، و نه از جهت اخلاق متخلق بجمیع اخلاق حمیده باشد و نه از جهت افعال و اعمال دارای اعمال صالحه و تقوای از کلیه معاصی که معلوم میشود که در طایفه جن هم این نمره اشخاص پیدا میشود لکن بسیار قلیل هستند چنانچه در بشر هم این نمره بعد از انبیاء و ائمه هدی بسیار کم هستند.

وَ مِنَّا دُونَ ذَلِكَ و این اقسام بسیاری دارد. در باب عقائد اگر یکی از عقاید حقه را منکر شد یا شکی بر آن وارد شد از ایمان خارج میشود یا مشرک باقسام شرک یا کافر باقسام کفر یا ضال باقسام ضلالت یا منکر یکی از ضروریات دین یا مذهب شود یا بدعتی در دین گذارد یا شکی در آنها عارض شود، و بالجمله از ایمان خارج شود. و در باب اخلاق دارای صفتی از صفات خبیثه باشد، یا در باب اعمال تارک بعضی واجبات یا مرتکب پاره‌ای از محرمات باشد تمام دون ذلک است و همین است مفاد:

كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا قدد بمعنی اختلاف است اشاره بمذاهب مختلفه است چنانچه همین نمره در افراد انس هم هستند.

سؤال: آیا در طایفه جن هم انبیاء و ائمه و پیشوایان بودند؟

جواب: نبودند و احتیاج هم نداشتند زیرا طایفه جن ممکن بود بر آنها که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۲

تماس بگیرند با انبیاء و اوصیاء انبیاء و اخذ احکام کنند و عارف بلسان همه آنها بودند بلی در میان آنها البته دانشمندی بودند که جهال آنها را هدایت کنند و حجت بر آنها تمام کنند و راه عذر بر آنها بسته شود بلکه اخذ احکام بر آنها سهلتر از انس است بطرفه العین میتوانند خدمت انبیاء و ائمه مشرف شوند یا در مجالس علماء اعلام حاضر شوند و فرا بگیرند بلی در میان آنها اکابر و اصاغر و رئیس و مرعوس و قوی و ضعیف و سلطان و رعیت هست و قضیه عفریت جنی و حضرت سلیمان و قضیه عمله جن بر حضرت سلیمان و قضیه زعفر با اتباعش خدمت ابی عبد الله و آمدن شیطان در دار الندوة مشرکین و بسیار از قضایای دیگر شاهد بر این موضوع است بلکه در باب نبوت اول شرط نبی این است که از جنس بشر باشد نه ملک قابلیت نبوت دارد و نه جن و آیات شریفه قرآن بر این معنی شاهدهی قوی است و پیغمبر اکرم مبعوث بر کافه جن و انس بود.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۲] ص: ۲۳۲

وَ أَنَا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲)

و محققا ما میدانیم که قدرت نداریم بر جلوگیری از اراده و مشیت و قدرت خدای متعال در روی زمین که العیاذ باللّٰه خدا را عاجز کنیم و هرگز از تحت قدرت او نمیتوانیم فرار کنیم.

وَ أَنَا ظَنَّنَا ظَنًّا فِيهَا بِمَعْنَى يَقِينٍ اسْت.

أَنْ لَنْ نَفِي تَأْيِيدٍ اسْت بِمَعْنَى هَرَكِز.

نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ که اگر بلائی و عذابی نازل فرمود نتوانیم از خود دفع کنیم.

وَ لَنْ نُعْجِزَهُ هَرَبًا یا بتوانیم فرار کنیم که بما متوجه نشود.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۳] ... ص: ۲۳۲

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳)

و بدرستی که ما چون شنیدیم کتاب هدایت کننده را ایمان آوردیم باو پس کسی که ایمان آورد پیروردگار خود پس نمیترسد

نقصی و خسروانی و نه فرو رفتن در فساد و طغیانی نه خسران دارد نه طغیان. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۳

وَ أَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى مراد همان سماع قرآن است که گفتند: إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا و اطلاق الهدی بر قرآن بواسطه آیه شریفه است

که فرمود: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُشِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِنِي إِسْرَائِيلَ آیه ۹.

آمَنَّا بِهِ که گفتند: يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا آیه ۲.

فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ ایمان برب ایمان بجمیع آنچه نازل فرموده از امور اعتقادی و اخلاقی و احکامیه ایمان بجمیع انبیاء و جمیع کتب و جمیع دستورات.

فَلَا يَخَافُ بَخْسًا بَخْسٌ نقصان است یعنی هیچ کوتاهی نکرده و خداوند متعال هم از هیچ فیضی و ثبوتی دنیوی و اخروی کسر

نمیگذارد چنانچه در مورد قوم شعب میفرماید: وَ يَا قَوْمِ أُوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ هود آیه ۸۷.

وَلَا رَهَقًا طغیان و زیاده روی و بالجمله مؤمن باللّٰه بر صراط مستقیم است نه زیاده روی دارد و نه کوتاهی که گفتند: خیر الامور

أوسطها نه زیاده روی غلو در حق انبیاء و ائمه و بدعت در دین و نه کوتاهی در انکار بعض احکام و انکار بعض شئون انبیاء و

ائمه و بعض صفات ربوبی.

[سوره الجن (۷۲): آیات ۱۴ تا ۱۵] ... ص: ۲۳۳

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴) وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵)

و بدرستی که ما طوائف جن بعض از ما مسلم هستیم و بعض از ما متجاوز متعدی هستیم پس کسی که اسلام داشته باشد پس اینها

تحصیل کرده‌اند و بدست آورده‌اند رشد را و تجاوز کنندگان و تعدی کنندگان هستند برای جهنم هیزم جهنم.

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ این اسلام در باب تسلیم است که بالاتر از مقام ایمان است نه اسلام بمجرد شهادتین که مجرد اظهار اسلام باشد

چنانچه میفرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ حجرات آیه ۱۴ بلکه اسلام

بمعنی تسلیم جمیع اوامر و نواهی الهی و دستورات دینی که بالاتر از مقام رضا است که در حق ابراهیم میفرماید: إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ

قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۴

بقره آیه ۱۲۵، و در حق پیغمبر (ص) میفرماید: قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ انعام آیه ۷۰.

وَ مِنَ الْقَاسِطُونَ قسط از لغت اضداد است بمعنی عدل آمده که میفرماید: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا

انبیاء آیه ۴۸. و بمعنی تجاوز و تعدی و طغیان و سرپیچی هم است.

فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا تحری جدید و کوشش در تحصیل امری است و از علما که بسیار کوشش دارند در تحصیل احکام میگویند: عالم تحریر، و رشد تحصیل سعادت و رستگاری و فیوضات الهی و ثبوت اخروی و علم باحکام دینی و عقاید مذهبی که تعبیر میکنیم بارشاد جاهل.

أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

اشاره بآیه شریفه: إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ انبیاء آیه ۹۸.

نکته ملحقه: در خبر است که یک نفر از علماء عامه خدمت حضرت صادق (ع) مشرف شد عرض کرد: ما تقول فی الشیخین؟- یعنی عقیده شما در حق اولی و دومی چیست؟

حضرت فرمود:

هما امامان عادلان قاسطان كانا على الحق و مضيا عليه عليهما رحمة الله

دو امام عادل قاسط بودند بر حق و بر همین از دنیا رفتند بر آنها باد رحمت الهی. آن شخص رفت اصحاب عرض کردند شما بسیار تمجید کردید از این دو. حضرت فرمود:

اما اینکه گفتم:

هما امامان

اشاره بآیه شریفه بود که فرمود: وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ قِصص آیه ۴۱. و اما اینکه گفتم:

عادلان لانهما عدلا عن الحق

از امیر المؤمنین و اینکه گفتم: قاسطان برای این آیه که میفرماید: أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

. و اینکه گفتم: كانا على الحق حق امیر المؤمنین است و اینها بر عداوت او بودند، و مضیا علیه بر همین عداوت از دنیا رفتند، و گفتم:

عليهما رحمة الله

رحمة الله پیغمبر اکرم است یعنی خصم آنها باشد پیغمبر (ص) که اشاره بآیه شریفه است که فرمود: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۶] ... ص: ۲۳۴

وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا (۱۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۵

و اینکه اگر جن و انس استقامت داشتند بر طریقه حقه و اعوجاج پیدا نمیکردند ما هم هر آینه آنها را سیراب میکردیم آب فراوان بسیار.

این آیه شریفه مربوط بکلام جن نیست کلمات آنها تا آیه قبل تمام شد و این آیه را نیز دو نحوه تفسیر شده یک نحوه که بسیار از مفسرین و مأخوذ از اخبار است چنانچه در ترجمه بیان شد اینکه مراد از استقامت بر طریقه حقه است چنانچه از ابی بصیر است که گفت:

(قلت لابی جعفر (ع): قول الله عز و جل: ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا؟- قال: هو و الله ما انتم عليه و لو استقاموا على الطريقة سقیناهم ماء غدقا)

و مراد ما اتمم علیه اعتصام بامامت ائمه اثنا عشر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و استقامت بر این طریقه عمل بر طبق فرمایشات آنها و طبق دستورات آنها و این امر بسیار مشکل است که انسان قدمی بر خلاف آن نگذارد چنانچه از پیغمبر اکرم است فرمود:

شبیتهی سوره هود لمکان قوله تعالی: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

آیه ۱۱۴. زیرا استقامت در دین مجرد عمل بدستورات دینی نیست بلکه وظیفه هر فردی است که باندازه توانایی خود دیگران را هم مستقیم نماید و همین حضرت رسالت را پیر کرد.

تفسیر دوم اینکه مراد از و أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ یعنی بر همان کفر و شرک که بودند باقی باشند و بشرف اسلام مشرف نشوند ما دنیا را رو بآنها میآوریم تا عذاب آنها زیادتیر گردد که مفاد آیه شریفه: وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوبِتَهُمْ سِقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَ لِيُؤْتِيَهُمْ أَنْبَاءً وَسِيْرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ وَ زُخْرُفًا ... الايه زخرف آیه ۳۲، و مفاد آیه شریفه: وَلَا يُحَسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ تَمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِنَفْسِهِمْ إِنَّ تَمْلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۲ لکن تفسیر اول صحیح است.

لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا این جمله هم دو نحوه تفسیر شده یک نحوه که اشاره باشد بامر معنوی چنانچه از برید عجلی از حضرت صادق (ع) که فرمود:

(معناه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۶)

لافضناهم علما كثيرا يتعلمونه من الأئمة)

و نحوه دیگر اینکه مراد نزول باران است که تمام برکات روی زمین در اثر باران است حیات انسان و جمیع حیوانات و اشجار و حبوبات از برکات باران است که اگر خدای نخواسته نبارید تمام هلاک میشوند.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۷] ... ص: ۲۳۶

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷)

این اسقاء ماء غدق برای این است که آنها را امتحان کنیم و آزمایش نمایم در او و کسی که اعراض کند از ذکر پروردگارش او را سلوک میدهد و میبرد عذاب شدید دشوار سخت.

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ بنا بر تفسیر اول که مراد از اسقیناهم ماء غدقا تشرف خدمت ائمه طاهرین و اخذ علوم بسیاری از آنها باشد این امتحان بزرگی است که برای شیعه و مؤمنین بآئمه طاهرین که پس از اخذ علوم آیا بدستورات آنها عمل میکنند و از علوم آنها بهره‌برداری میکنند یا فرمایشات آنها را کنار گذارده و متابعت هواهای نفسانی و وساوس شیطانی و زخارف دنیوی میکنند زیرا سعادت مربوط بدو امر است علم عمل عالم بی عمل عقوبتش از جاهل زیادتیر است چنانچه دارد:

ان اهل النار يتأذون من ریح العالم التارك لعلمه

و

یغفر للجاهل سبعین ذنبا حتی یغفر للعالم ذنب واحد

و ان اشد الناس حسرة يوم القيامة العالم التارك لعلمه

چون میبیند که بسیاری از پرتو علم او سعادت‌مند شدند و خود بعد از گرفتار.

و بنا بر تفسیر ماء باران امتحان آنها اینکه قدردان نعم الهی و سپاسگزار پروردگار و صرف در مرضیات الهی و غرق نشدن در دنیا و فراموش نکردن دین و عمل به وظائف شرع میکنند یا نه. بالجملة امتحان هر فردی نحوی است و امتحانات الهی بسیار است.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۱۹] ص: ۲۳۸

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹)

و شأن چنین است که چون ایستاد عبد الله حضرت رسول (ص) دعوت میکرد او را نزدیک بود که اینها برای استماع هجوم میآوردند و بیکدیگر سبقت میگرفتند.

وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَغْمِرُ أَكْرَمُ است و مقام عبودیت از مقام رسالت و خاتمیت و افضلیت بالاتر است چنانچه در تشهد مقدم بر رسالت است می‌گویی: (اشهد ان محمدا عبده و رسوله) و از امیر المؤمنین است در مناجات عرض میکند: (کفی بی عزا ان تکون لی ربا و کفی بی فخر ان اکون لک عبدا).

و حقیقت عبودیت این است که بجمیع وظائف عبودیت رفتار کند و از خود امری را اختیار نکند که فرق است بین عبد و حر، حر آزاد است و اختیار سر خود عبد بنده است و تحت اختیار مولی است: عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ نحل آیه ۷۷. يَدْعُوهُ مرجع ضمیر الله است یعنی خدا را میخواند و بس و یا باقامه صلوه در پیشگاه احدیت یا بتلاوت کتاب الله یا عرض حاجت یا ذکر از توحید و تحمید و تسبیح و تکبیر و سایر اذکار.

کادوا نزدیک است و مشرف بر این است که: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۳۹ يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا هجوم میآوردند و بر یکدیگر سبقت میگیرند که استماع کنند همان مؤمنین جن بخلاف کفار جن که فرار میکنند: دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند، و کفار انس که چون میشوند اعراض میکنند و روی بر میگردانند: فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا تَغَابِنِ آیه ۶.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۰] ص: ۲۳۹

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰)

بفرما جز این نیست که من میخوانم پروردگار خود را و شریک قرار نمیدهم بخدای متعال احدی را: دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود کرشم نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در نرود بی مقصود در حدیث قدسی است میفرماید:

(و عزتی و جلالی لا قطعن امل آمل غیری)

و میفرماید: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ مؤمن آیه ۶۲. در دعاء کمیل:

(فانك قضيت على عبادك بعبادتك و أمرتهم بدعائك و ضمننت لهم الاجابة ... الدعاء)

قُلْ إِنَّمَا كَلِمَةٌ حَصْر.

أَدْعُوا رَبِّي باقسام ادعیه از نماز و ذکر و تلاوت قرآن و توجه باو.

و لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا حتی نظر باسباب و معدات زیرا تأثیر آنها بید قدرت الهی است بقول مثنوی:

از قضا سرکنجبین صفر افزود روغن بادام خشکی مینمود

لا مؤثر فی الوجود الا الله

، میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ

شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبُ حَجَّ آيَةِ ۷۲.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۱] ... ص: ۲۳۹

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۰

بفرما باین کفار بدرستی که من مالک نیستم برای شما ضرری و نه رشد و نفعی.

وظیفه انبیاء و ائمه و علماء اعلام و آمرین بمعروف و ناهین عن المنکر ابلاغ و بیان است چنانچه خداوند برای بشر اینها را معین فرمود و دستورات بآنها داده و احکام جعل فرموده و کتب فرستاده و معجزات بدست انبیاء جاری فرموده و حجت بر همه تمام کرده و راه عذر بر آنها بسته، و بالجمله مقتضیات از جنبه فاعلی تام تمام است و عقل و قوای ظاهریه و باطنیه بآنها عنایت فرموده لکن تأثیر در آنها مشروط بیک شرط دیگری است که قبول از طرف قابل هم تام و تمام باشد، قلبی که از کثرت معاصی و کفر و شرک و زندقه سیاه شده و قساوت پیدا کرده، و چشم قلب کور شده، و گوش قلب کر شده و زبان قلب لال شده، از قابلیت افتاده لذا از تأثیر در آن افتاده مگر مقلب القلوب تغییر دهد، و نیز تأثیر مربوط بعنایات باطنیه حق است توفیق عنایت بکند هدایت فرماید و قلوب را تغییر دهد بنده را در کنف خود حفظ کند ایمان و نور علم در قلوب قذف کند، و نیز افعال بندگان تا مشیت حق موافقت نکند بنده قدرت بر فعل ندارد که گفتند:

(لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)

و هو الاختیار.

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قصص آیه ۵۶. حتی مالک نفس خود هم نیست چه رسد بغیر: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ يونس آیه ۴۹.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۲] ... ص: ۲۴۰

قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲)

بفرما بدرستی که من هرگز پناه نمیدهد مرا از تقدیرات الهی احدی و هرگز نمیابم از غیر خدای متعال پناهگاهی.

انسان دو نحو بلا و مصیبت و ضرر باو متوجه میشود یکی آنکه از جانب حق است احدی قدرت بر جلوگیری از آنها ندارد که مفاد: قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ دیگر اذیت و آزاری که از طرف دشمن باو متوجه میشود پناهگاهی جز خدا ندارد و خداوند قدرت دارد جلوگیری کند، گفتند که: خدمت امیر المؤمنین (ع) عرض کردند که: افلاطون حکیم گفته: (الافلاک قسی اَطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۱

و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفر)؟ - حضرت فرمود:

فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ

الذاریات آیه ۵۰ که مفاد:

وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا است لحد حرز است که انسان چیزهایی که میخواهد نگهداری کند در جعبه یا صندوق یا در بیت مقفل یا در کیف بسته نگاه میدارد که از خطرات مصون و محفوظ بماند و در باب سرقت که میفرماید: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ مائده آیه ۴۲.

گفتند شرایطی دارد یکی آنکه بحد نصاب باشد، دوم اینکه از حرز باشد، سوم آنکه قبل از ثبوت توبه نکرده باشد. حرز انسان خدا

است که بنده را در کنف خود حفظ فرماید: قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مؤمنون آیه ۹۰.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۳] ... ص: ۲۴۱

إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا (۲۳)

مگر تکلیف من فقط ابلاغ دستورات از جانب خدای متعال و رسانیدن فرمایشات او است و کسی که معصیت و نافرمانی خدا و رسول خدا کند پس محققا برای او است آتش جهنم که مخلد هستند در او همیشه.

إِلَّا بِلَاغًا مِنَ اللَّهِ استثناء از جمله: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا است که استثناء در مورد نفی افاده انحصار میکند مثل اینکه می‌گویی: ما جانی احد من القوم الا زید یعنی فقط من مکلف بتبلیغ هستیم خواه قبول کنید یا رد کنید که میفرماید: ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ.

و رِسَالَاتِهِ گفتند: ظاهر عطف مغایرت است مراد از ابلاغ امور اعتقادیه است از توحید و عدل و صفات ربوبی و امور راجعه بمعاد و سایر اعتقادات، و مراد از رسالات دستورات و فرامین الهی است از احکام واجبات و محرمات و وجوب اطاعت و ترک معاصی و سایر احکام از حدود و دیات و مواریث و معاشرت و غیر اینها.

اقول: بناء على هذا پس آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ راجع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۲

بنصب خلافت امیر المؤمنین است در غدیر خم چنانچه اخبار شیعه از ائمه طاهرین رسیده مربوط بقضاهای تورا و انجیل و اهل کتاب نیست که در آیات راجعه بآنها داخل کردند چنانچه آیه شریفه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ راجع باین است زیرا اکمال دین بولایت است نه بحرمات اکل حیوانات و سایر محرمات اکل مثل میتة و دم و لحم خنزیر و ما اکل السبع و منخقة و موقوذة و مترديه و نطیحه و امثال اینها. و ممکن است بگوئیم عطف بیان است توضیحا و تاکیدا بیان شده.

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا این هم یک شاهد قوی است بر اینکه تبلیغ راجع بامور اعتقادیه است زیرا اگر ایمان محفوظ باشد و معاصی باعث زوال ایمان نشود مسلما خلود در نار جهنم بخصوص با تأکید أبدا نیست و بالاخره برای ایمانش نجات پیدا میکند و غیر مؤمن است که مخلد در آتش است و دیگر آخر ندارد ابد الاباد.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۴] ... ص: ۲۴۲

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا (۲۴)

تا اینکه زمانی که مشاهده کنند آنچه را که وعده داده شدند پس زود باشد که دانند کیست ضعیفتر از ناصر و یاری کننده و کیست کمتر از عده و عده. و معنی آن نیست که ناصر آنها وعده آنها ضعیف و قلیل هستند نه ناصر دارند و نه معین و نه عده و نه عده که میفرماید: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ... الايه انعام آیه ۹۴.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ ما یوعدون وعیدهایی است که خداوند در قرآن مجید برای مشرکین و کفار داده مثل آیه شریفه: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ رعد آیه ۶. و مثل آیه شریفه: الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مؤمن آیه ۷۲ و ۷۳. و آیه شریفه: الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ فَجَر آیه ۱۰ الی ۱۲. و آیه شریفه: كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹، و آیه شریفه: وَلَمَّا تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۳

وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ

انفال آیه ۵۲، و آیه شریفه: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ حج آیه ۲۰ و ۲۱ و غیر اینها از آیات که سر تا سر قرآن انداز میفرماید.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ ناصراً احدى نیست که آنها را یاری کند: أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ و ما كانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ شوری آیه ۴۴ و ۴۵. و أَقَلُّ عَدَدًا احدى با آنها نیست چنانچه گذشت.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۵] ص: ۲۴۳

قُلْ إِنْ أُرِدِي أَقْرَبَ مَا تُوعِدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵)

بفرما باین کفار که من نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده‌اید یا قرار داده و جعل فرموده از برای او پروردگار من مدتی و سر آمدی بالجمله یکی از علوم مختصه بخدا قیام ساعت و روز قیامت است: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ لقمان آیه ۳۴. اقول: اولاً انسان بمجرد موت اگر اهل عذاب باشد گرفتار است چنانچه فرمودند: اذا مات ابن آدم قامت قیامته و فرمودند:

(القبر اما روضه من رياض الجنة او حفرة من حفر النيران).

و ثانياً آنچه آینده است نزدیک است و آنچه گذشته دور است که میفرماید:

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَرَأَاهُ قَرِيبًا. و ثالثاً چیزی که البته آمدنی است و آخر ندارد بعد و قرب آن تفاوت ندارد.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۶] ص: ۲۴۳

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶)

خداوند عالم بگیب است پس ظاهر نمیفرماید بر غیب خود احدی را.

در موضوع علم غیب بسیاری از مفسرین مخصوصاً عامه معتقد هستند که علم غیب مختص بخدا است و در مذهب شیعه خاندان عصمت و طهارت را هم عالم بگیب میدانند و ما در موارد زیادی توضیح داده‌ایم و در اینجا هم اشاره میکنیم و آن این است که غیب مقابل حضور است بر خدای متعال چیزی غیب نیست علم او احاطه دارد بجمیع اشیاء گذشته و آینده و بالاتر از این علم ذات بذات که غیر متناهی است نه اول دارد و نه آخر، و مراد یعنی چیزی که در دیگران غیب است بر خداوند غیب نیست و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۴

این مراتبی دارد آنچه که از حد امکان خارج است مختص بخدا است زیرا ممکن هر که باشد و هر چه باشد محدود است و محدود پی بغیر محدود نمیرد، و بعد از تنزل از این مرتبه می‌گوییم: وجود مقدس حضرت رسالت و ائمه اطهار عالم هستند آنچه بر انبیاء سلف و ملائکه مستور است سپس انبیاء عالم هستند آنچه بر امت خود مستور است، و بعد مؤمنین عالم هستند آنچه بر کفار و اهل ضلالت مستور است، سپس علما عالم هستند آنچه بر جهال مستور است و هکذا مراتب زیادی دارد، و جمیع مراتب علم افاضه حق است که فرمودند:

العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

هر که را بقدر قابلیت و استعداد و ظرفیت او افزایه میفرماید لذا میفرماید:

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۷] ص: ۲۴۴

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا (۲۷)

مگر کسی که مشمول رضای حق باشد از فرستاده خدا پس او را سلوک میدهند از آنچه قبل از آن بوده و از آنچه بعد از او وجود پیدا میکند حفظه و نگهبانانی.

إِلَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ که مراد وجود مقدس محمد (ص) است چنانچه از کافی بسند متصل از حرمان بن اعین از حضرت ابی جعفر الباقر علیهما السلام فرمود:

الا من ارتضى من رسول و كان و الله محمد (ص) ارتضاه

و این علم در همان عالم نورانیت افزایه شده که در دعاء ندبه می‌گویی:

(و علمته علم ما كان و ما يكون الى انقضاء خلقه)

چنانچه از خود آن حضرت است فرمود:

(كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين)

بقول حافظ:

بودم آن روز من از طائفه درد کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

و در همان حدیث مذکور حضرت باقر میفرماید:

(فهو العلم الذى انتهى الى رسول الله ثم الينا).

فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ از علوم قبل از انبیاء سلف و از قبل از خلقت آدم و عالم.

وَمِنْ خَلْفِهِ از قیام قائم و رجعت ائمه و قیام قیامت و اوضاع محشر و آنچه در لوح محفوظ است بلی در لوح محو و اثبات مختص بخدا است.

رصدان نگهبان، نگهبان حضرت رسالت اولاد ذات اقدس ربوبی سپس ملائکه حفظه و وجود مبارک امیر المؤمنین و مجاهدین مثل

سلطانی که اطرافش وزراء و امراء اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۵

و رؤساء باشند و عسکر که تمام اطراف را دارند.

[سوره الجن (۷۲): آیه ۲۸] ص: ۲۴۵

لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)

برای اینکه میدانند اینکه بتحقیق ابلاغ میکنند رسالات پروردگار خود را و خداوند احاطه دارد بآنچه نزد آنهاست و احصا فرموده تمام اشیاء را عدد آنها را از کوچک و بزرگ.

لِيَعْلَمَ خداوند متعال میدانند که ملائکه که مأمور هستند بنزول وحی امین هستند خطا و اشتباه و کوتاهی در ابلاغ نمیکنند و لذا

جبرئیل را امین وحی میگویند و خداوند میفرماید در وصف قرآن: وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ

مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۵. و میدانند که حضرت رسالت هم کوتاهی در تبلیغ رسالت نمیکنند حتی

مسأله تقیه که حضرت صادق (ع) فرمود:

(التقية ديني و دين آبائي)

و فرمودند:

(من لا تقیة له لا دین له)

بر حضرت رسالت جایز نبود باید آنچه باو وحی شود ابلاغ فرماید که میفرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ مَائِدَة آیه ۷۱.

أَنْ قَدْ أبلغُوا رسالاتِ رَبِّهِمْ که چیزی فروگذار نمیکنند و تمام فرامین پروردگار خود را ابلاغ میکنند.

وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ خدای متعال هم بآنچه نزد آنها است احاطه دارد که خردلی کوتاهی نشود و میداند که رسالت خود را کجا قرار دهد: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴.

وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا عدد مخلوقات خود را قبل از خلقت آنها و بعد از خلقت بتمام جزئیات آنها از عوالم بالا عالم انوار و عالم ارواح و قلم و عرش و کرسی و سماوات و نجوم و شمس و قمر و آنچه در آنها خلق فرموده و ملائکه و عوالم سفلی و آنچه در آنها ایجاد فرموده از حیوانات دریایی و صحرائی و نباتات و جمادات و جن و انس تمام آنها را میداند و شماره آنها حتی قطرات باران و برگ درختان و ریگ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۶

بیابان و غیر اینها را میداند: أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ملک آیه ۱۴، وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضِعْزَعٍ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ یونس آیه ۶۱. عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَضْعَفُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ سبأ آیه ۳.

ثم سورة الجن و تتلوها سورة المزمل و بقية السور بعونه و توفيقه ان شاء الله تعالى و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله من الان الى يوم لقاء الله. و انا المذنب العاصي المسمى بالسيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

سورة المزمل ص: ۲۴۶

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على محمد و آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين. سورة المزمل.

الكلام في فضلها- از ابن بابويه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ سورة المزمل في عشاء الاخرة او اخر الليل كان له الليل و النهار شاهدين مع سورة المزمل و احياء الله حياة طيبة و أماته ميتة طيبة)

و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

(من أدمن في قراءتها رأى النبي و سألته ما يريده اعطاه الله كلما يريده من الخير، و من قرأها في ليلة الجمعة مائة مرة غفر الله له مائة ذنب و كتب له مائة حسنة بعشر امثالها كما قال الله تعالى)

اشاره بآیه شریفه است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا انعام آیه ۱۶۱. و از پیغمبر روایت شده که فرمود:

(من قرأ هذه السورة كان له من الاجر كمن أعتق رقابا في سبيل الله بعدد الجن و الشياطين و رفع الله عنه العسر في الدنيا و الاخرة ... الحديث).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ (۱)

خطاب به پیغمبر اکرم است و تعبیر به المزمّل بعضی گفتند: کلیم بخود پیچیده، بعضی گفتند: لباس بخود پیچیده. اقول: ظاهراً لباس خواب بخود پیچیده بود برای أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۷ استراحت خطاب رسید.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۲] ص: ۲۴۷

قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا (۲)

قیام در لیل برای تهجد و نماز شب است که بر پیغمبر واجب بود چنانچه میفرماید: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا اسراء آیه ۸۱ و برای مناجات و استغفار که میفرماید: كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ذاریات آیه ۱۷ و ۱۸. و مراد:

إِلَّا قَلِيلًا اینکه خیلی از شب را برای نوم و استراحت قرار بده چنانچه در آیه مذکوره اشاره دارد که خداوند مدح میفرماید متقین را که خیلی از شب را استراحت میکنند و بخواب میروند که معنای یهجعون است.

[سوره المزمّل (۷۳): آیات ۳ تا ۴] ص: ۲۴۷

نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۳) أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴)

نصف شب را یا کم کن از نصف یا زیاد کن بر آن و ترتیل کن قرآن را ترتیلی.

این جمله سه نحوه تفسیر شده: نحوه اولی - عطف بیان قلیلاً باشد یعنی مراد از قلیل که مستثنی شده که برای استراحت و نوم باشد نصف شب است که شب را دو قسمت کن نصف برای قیام بنماز و مناجات و استغفار و نصف برای استراحت و نوم و البته نصف برای عبادت نصف آخر است که اول وقت نماز شب است از نصف تا فجر و نصف برای استراحت و نوم نصف اول است آنهم بعد از اداء فرائض مثل مغرب و عشاء و نوافل آنها بلکه برای تعشی و خوردن شام.

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ که دو ثلث استراحت و ثلث اخیر که عبارت از وقت سحر باشد که فرمود: وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.

نحوه ثانیه - اینکه نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ بیان مستثنی منه باشد که قیام بر عبادت باشد نصف شب یا کمتر از نصف که ثلث اخیر باشد یا زیادتر از نصف که دو ثلث عبادت باشد. و این نحوه با نحوه اولی تفاوتی ندارد.

نحوه ثالثه - اینکه بیان لیل باشد یعنی بعضی لیلی که عذری دارند مثل مرض و مسافرت یا شغل مهمی قیام نکنند. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۸

اقول: نظر به اینکه نوافل شب و مناجات با قاضی الحاجات و ذکر استغفار هر یک عبادت بسیار با فضیلت است و از مستجاب مؤکده است هر چه بیشتر باشد ثوابش بیشتر است، و نظر به اینکه واجب نیست فقط گفتند نماز شب بر پیغمبر واجب بود ولی بر امت مستحب است خداوند تعبیر بنصف و کمتر از نصف و زیادتر از آن فرموده برای ترخیص است که هر قدر همت دارید و شایق هستید و نشاط دارید که از روی کسالت نباشد اشتغال باین نوع عبادات داشته باشید مثل دوره امروزه نباشد که یک قسمت از شب را بلهو و لعب و فسق و فجور طی میکنند و یک قسمت خواب خرگوشی که تا وقت اداره و مغازه و اشغال دنیوی نشده بخواب هستند حتی نماز واجب صبح هم از بین رفته، بلکه میتوان گفت: دوره عمر خواب هستیم و غفلت سر تا سر مملکت را فرا گرفته که گفتند:

(الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا).

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيْلًا اخبار زیادی در معنای ترتیل وارد شده مخصوصاً در کافی در باب فضل قرآن، و مفسرین هم معانی مختلف کرده‌اند، و خلاصه مفاد اخبار اینکه تلاوت قرآن شمرده کلمه کلمه جمله جمله آیه آیه با تأمل و تدبر در معانی و با حال حزن و در آیات جنت طلب آن کند و در آیات نار استعاده کند، و قلوب قاسیه را قرع کند و متنبه شود و هر سوره را با آخر برساند، و مثل اشعار شعراء قرائت نکند، و بصدای بلند که فریاد باشد قرائت نکند و هر آیه حق آن را ادا کند، و مثل رمل بیابان از هم پراکنده نکند که تمام اینها از اخبار استفاده میشود.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۵] ص: ۲۴۸

إِنَّا سُنَلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلاً (۵)

بدرستی که زود باشد که ما القا میکنیم بر تو قول سنگینی.

در معنای قول ثقیل اقوال بسیاری گفتند و آنچه بنظر نزدیکتر می‌آید اینکه ابلاغ رسالت بر آن حضرت و دعوت بتوحید و احکام دین بسیار سنگین بود زیرا مبعوث بر کافه جن و انس آنها در دوره جاهلیت که سرتاسر دنیا را کفر و شرک گرفته و عادات جاهلیت در آنها رسوخ کرده آنها را برگردانیدن بسیار ثقیل بود، بلکه میتوان گفت که این آیه شریفه راجع بنصب خلافت امیر المؤمنین است بدو قرینه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۴۹

یکی آنکه بعد از بعثت حضرت رسالت بوده که مأمور تبلیغ شده و دیگر اینکه سنلقى خبر از آینده میدهد و لذا بعضی مفسرین گفتند: این سوره مکی بوده، بعضی گفتند: مدنی بوده، بعضی گفتند مکی و مدنی بوده و نصب خلافت امیر المؤمنین بعد از اعمال حج و مراجعت بمدینه در غدیر خم شد و پیغمبر هم میدانست که نوع مسلمین بالاخص منافقین یا امیر المؤمنین خوشبین نیستند چون نوع بستگان آنها در بدر و حنین و احد و احزاب بدست علی کشته شده بودند و لذا خداوند بنحو تهدید میفرماید: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ و همچنین بر مسلمین هم ثقیل بود قبول ولایت چنانچه منکر شدند و کردند آنچه کردند.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۶] ص: ۲۴۹

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً (۶)

بدرستی که نشؤ شب این شدیدتر است در قیام و محکمتر است در گفتار.

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا و بعد ساعت که نشو و نما دارد و در خبر است از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام فرمودند:

(هی القیام فی آخر اللیل الی صلوة اللیل).

هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا سختترین اوقات است برای قیام از فراش، خواب بالاخص در شبهای کوتاه زیرا در آن ساعت هوا بسیار لطیف و نوم بسیار عزیز بیرون رفتن از فراش خواب و قیام برای صلوة لیل اشد و طئا است.

وَأَقْوَمُ قِيلاً و بهترین اوقات است برای عبادت و نماز و ذکر و مناجات و تلاوت آیات بالاخص اگر متصل شود بین الطلوعین که هم کتبه لیل ثبت میکنند و هم کتبه نهار سپس خداوند علت اقوم قیلا را بیان میفرماید چون در روز اشتغالات زیادی دارند میفرماید:

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۷] ص: ۲۴۹

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلاً (۷)

خداوند میفرماید، وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا وَ جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِبَاسًا وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعاشًا نَبأ آیه ۹ الی ۱۱، و میفرماید: وَ هُوَ الَّذی جَعَلَ لَكُمْ اللَّیْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُباتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ نُشورًا فرقان آیه ۴۹، و میفرماید: هُوَ الَّذی جَعَلَ لَكُمْ اللَّیْلَ لِتَسْكُنُوا فِیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۰
وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا

یونس آیه ۶۷، و نیز میفرماید: أَلَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّیْلَ لَیْسَ كُنُوا فِیه وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا نمل آیه ۸۸ و میفرماید: اللَّهُ الَّذی جَعَلَ لَكُمْ اللَّیْلَ لِتَسْكُنُوا فِیه وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا مؤمن آیه ۶۳. و غیر اینها از آیات و بالجمله روز را خدا برای معاشرت و کسب و تجارت و تحصیل امر معاش و ملاقات یکدیگر و اصلاح امور و امثال اینها قرار داده اولاً مجال عبادت در آن کم است و ثانیاً خالی از ریا و سمعه نیست و ثالثاً آن توجهی که در شب دارد روز نیست رابعاً ستر در عبادت افضل از افشاء است حتی معصیت تنهایی عقوبتش کمتر است از اشاعه فحشاء حتی بقول شاعر:
گناه کردن پنهان به از عبادت فاش.
لذا میفرماید:

إِنَّ لَكَ فِی النَّهَارِ سَبْحًا طَوِیلاً که گفتند: سبح تصرف در تحصیل معاش و مهام امور است انسان فراغت ندارد لکن در شب بالاختصاص وقت سحر فراغت بیشتر دارد که میفرماید:
(یصلی باللیل و الناس نيام).

[سوره المزل (۷۳): آیه ۸] ص: ۲۵۰

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلِیه تَبْتِیلاً (۸)

و یاد کن اسم پروردگار خود را و توجه باو و انقطاع از خلق انقطاع تامی.

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ اسماء پروردگار بسیار است خدا را بهر اسمی بخوانید اجابت میفرماید چنانچه میفرماید: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی اسراء آیه ۱۱۰، و میفرماید: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها اعراف آیه ۱۷۹، و در اخبار داریم که اسماء حسنی نود و نه اسم است.

اقول: اسماء الهی چهار قسم است: اسماء ذات: الله حق هو، الله اسم ذات مستجمع جمیع کمالات، حق اشاره بمقام واجب الوجودی، هو اشاره بمقام غیب-الغیوبی، اسماء صفات کمالیه که عین ذات است علم قدرت حیاة عالم قادر حی قدیم ازلی ابدی مرید مدرک حکیم سمیع بصیر خبیر و امثال اینها. اسماء صفات جمالیه افعال الهی خالق رازق محیی ممیت معز مذل مغنی مفقر مثیب منتقم معذب عادل و امثال اینها. اسماء صفات جلالیه: سبح قدوس.

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریک است معانی نو غنی دان خالق

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۱

و اذکار الهی تهلیل تحمید تسبیح تکبیر و اشباه اینها و جمله: وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ شامل جمیع عبادات قولیه میشود مثل صلوات و ادعیه و تلاوت کتاب الله و غیر اینها.

وَ تَبَتَّلْ إِلِیه تَبْتِیلاً تبتل انقطاع است کلمه الیه دلالت دارد بالملازمه بکلمه عن یعنی انقطاع عن الخلق و توجه الی الله که معنی توکل است، و اخلاص عمل و قطع نظر از کلیه خلق و از کلیه اسباب که معنی توحید نظری است چون گفته‌ایم که پنج قسم توحید داریم: توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید عبادتی، توحید افعالی، توحید نظری.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۱۱] ... ص: ۲۵۲

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا (۱۱)

وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ یعنی عقوبت آنها را و انتقام آنها را واگذار بمن که خدای تو هستم کن من از آنها انتقام خواهم کشید تو متعرض آنها نباش چنانچه هر مظلومی و ذی حقی که از ظالم و من علیه الحق انتقام نکشد یا نتواند میگوید: او را واگذار کردم بخدا، و مکذبین پیغمبر کفار و مشرکین یهود و نصاری و مجوس که بکلی تکذیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۳ رسالت او را کردند، و از فرق مسلمین که تکذیب بعض فرمایشات او را کردند یا منکر شدند یا توجیه و تأویل کردند اینها را باید حواله داد بخدا بالاخص:

أُولِي النَّعْمَةِ آنها را رؤساء و ثروتمندان و اقویای آنها که دیگران را هم آنها وادار بتکذیب کردند.

وَمَهْلُهُمْ قَلِيلًا مدت کمی مهلت ده آنها را، خداوند یا در دنیا ببلاهای دنیوی هلاک میکند یا بعد از آخرت گرفتار میفرماید این چهار روز دنیا قلیل است در مقابل آخرت که باقی است الی الابد.

[سوره المزمّل (۷۳): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۲۵۳

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳)

بدرستی که نزد ما است بند و بست‌هایی و جحیم و آتشی و طعام گلوگیری و عذاب دردناکی.

إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا گفتند: نکال قید ثقیلی است کند و دستبند و غل که تمام اطراف آنها را بسته و هر کدام ثقیل و سنگین هستند چنانچه در بسیاری از آیات بیان فرموده مثل: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲. و مثل: إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مؤمن آیه ۷۳، و مثل: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا دهر آیه ۴.

وَجَحِيمًا یکی از اسامی جهنم جحیم است بمعنی آتش افروخته.

وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ طعام خاردار که در گلو فرو میرود نمیتواند فرو دهد و نمیتواند بیرون اندازد، و بعضی گفتند: طعام خشن که راه تنفس را میگیرد و گلوگیر میشود.

وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذاب دردناک غیر از مذکورات تازیانه‌های آتشی و عمودها و حمیم و غساق و از همه بالاتر حسرت و ندامت و یأس و غضب الهی و آلام روحی.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۱۴] ... ص: ۲۵۳

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا (۱۴)

روزی که زمین و کوهها بلرزه میآید و کوهها از هم پاشیده میشود مثل ریگهای پراکنده که یکی از اشراط و علامات قیامت است که زمین از حرکت باز میماند و تکان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۴ میخورد و بخود میلرزد و کلیه عمارات و اشجار از هم پاشیده میشود که میفرماید:

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا طه آیه ۱۰۶.

يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ متعلق است بجمله مَهْلُهُمْ قَلِيلًا که یوم القیامه باشد و این رجفه موجب هلاکت تمام نفوس میشود که نفخه اولی باشد یا موجب خروج نفوس از احداث و قبور که نفخه ثانیه باشد که مفاد: وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ

انشقاق آیه ۳ و ۴ است.

وَ كَانَتْ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلاً كوه‌ها از جا کنده میشود و پراکنده اطراف زمین مثل اینکه ریز ریز میشود و بتوسط بادها در بیابانها ریخته میشود که هیچ اثری از آنها باقی نماند.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۱۵] ص: ۲۵۴

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵)

بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما جن و انس پیغمبری که فردای قیامت شاهد باشد بر افعال و رفتار و کردار شما چنانچه فرستادیم بسوی فرعون رسولی را که حضرت موسی باشد.

إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ نَظْرًا بِه اینکه حضرت رسالت مبعوث بر کافه جن و انس بود الی یوم القیامه مخاطب باین خطاب تمام جن و انس هستند الی یوم القیامه.

رسولا که وجود مقدس محمد (ص) است که خاتم النبیین است.

شاهدًا عَلَيْكُمْ در موضوع شهادت معتبر است شهادت حسی باشد که بچشم ببیند و بگوش بشنود و بحواس ظاهره درک کند شهادت علمی و حدسی کافی نیست چنانچه اشاره فرمود بخورشید و فرمود: (علی مثل هذا تشهد أو دع) و از این کلمه استفاده میشود که حضرتش در تمام جاها و امکنه حاضر و ناظر است و تمام افعال و اعمال ماها را مشاهده میکند حتی خیالات قلبیه و امور باطنیه را خبر دارد چنانچه اوصیاء طیبین او هم شهداء یوم القیامه هستند، مگر سر مطهر اَبی عبد الله از خیال قلبی حارث بن وکیده مطلع نبود که فرمود:

(یا بن وکیده اما علمت انا معاشر الأئمة أحياء عند ربنا نرزق)

و فرمود:

(لیس لك ذلك سبیل)

و در قرآن میفرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۵۵
وَ جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا

نساء آیه ۴۵.

كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا که حضرت موسی بر فرعون و فرعونیان و بنی-اسرائیل مبعوث شد، و وجه تشبیه رسالت حضرت رسول را بر رسالت موسی (ع) اشاره باین است که نه حضرت رسول کمتر از موسی بوده بلکه افضل از تمام انبیاء بود زیرا مکرر گفته شده که: در تصدیق بر رسالت حضرت رسالت علاوه بر آنچه در تمام انبیاء شرط بوده چهار امر در مورد این بزرگوار لازم است معتقد باشیم: افضلیت و خاتمیت و قرآن او و معراج، و در افضلیت افضلیت من جمیع الجهات خود افضل از تمام انبیاء و بعد از او اوصیاء او افضل از کل، و کتابش افضل از تمام کتب و صحف انبیاء، و دینش افضل از تمام ادیان، و امت او افضل از تمام امم، و شفاعتش اتم از شفاعت تمام شفعاء و مقامش بالاترین مقامات. و نه شما منکرین رسالت او اقوی از فرعون و فرعونیان هستید از حدیث قدرت و ثروت و عزت و عده و عده مشاهده کنید که خدا با آنها در اثر تکذیب موسی چه کرد بترسید که با شما هم میکند.

[سوره المزمّل (۷۳): آیه ۱۶] ص: ۲۵۵

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً (۱۶)

پس عصیان کرد فرعون رسول را پس گرفتیم او را گرفتن بسیار سخت.

فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ عَصِيانَ فرعون انکار رسالت موسی بود و معجزات او را سحر میپنداشت و انکار توحید و دعوی الوهیت حتی گفت: مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي و گفت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى و اذیت بنی اسرائیل: يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و مردان آنها را باعمال شاقه و ادا میگرد و غیر اینها، شما کفار و مشرکین هم چه اندازه اذیت بر رسول خود کردید سنگ بقدمهای او زدید. خاکروبه بر سرش ریختید، ساحر و مجنون و کذاب و مفتری گفتید: عبا بگردنش تابیدید، سنگ به پیشانیش و دندان مبارکش زدید، چه اندازه از اصحاب بزرگوارش را کشتید مثل عم بزرگوارش حضرت حمزه و پسر عمش جعفر طیار و غیر اینها.

فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا اولا: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْصَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ اعراف آیه ۱۳۰. ثانيا: اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۵۶

فَاتَّقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ اعراف آیه ۱۳۶، و ثالثا در عالم برزخ و يوم القيامة: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ مؤمن آیه ۴۹.

[سوره المزل (۷۳): آیه ۱۷] ص: ۲۵۶

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (۱۷)

پس چگونه خود را حفظ میکنید و دوری میجوئید از عذاب الهی اگر کافر شدید روزی که از شدت احوال آن روز بچه‌ها را پیر میکند، فردای قیامت نه ناصر و نه معینی دارند و نه مال و اولادی و نه عزت و شوکتی و نه جاه و جلالی و نه لشکر و عسکری که بتوانند خود را از کوچکترین عذابهای الهی نگاه دارند و دفع کنند تمام تنها وارد میشوند: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرْكْتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ انعام آیه ۹۴.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ شما کفار و مشرکین چه میکنید و چگونه خود را از عذاب الهی نجات میدهید و خود را حفظ میکنید؟ اگر در دنیا مغرور بمال و اتباع و قوت و قدرت خود هستید با اینکه نمیتوانید از کوچکترین بلاهای خدا جلوگیری کنید پس چه میکنید: یوما که روز قیامت باشد که نه مال دارید نه اتباع نه قوت و نه قدرت بلکه خوار و ذلیل زیر غل و زنجیر.

يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا از شدت احوال قیامت زمین مثل کوره حدادی خورشید یک نی بالای سر نورش گرفته تاریک حرارتش بر زمین تابیده و صورتها سیاه آتش جهنم شعله میزند و نعره میزند ملائکه عذاب با تازیانه‌ها و عمودهای آتشی البته مشاهده این احوال اگر رستم باشد مورچه میشود اگر شیر باشد موش میشود چه رسد جوان را پیر کند.

[سوره المزل (۷۳): آیه ۱۸] ص: ۲۵۶

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (۱۸)

آسمان پاشیده شده در آن روز هست وعده الهی بجا آورده میشود و قابل اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۵۷ تخلف نیست.

السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ چنانچه میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ... الآيات و میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ و میفرماید: وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ زمر آیه ۶۷، و میفرماید: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ انبياء آیه ۱۰۴، و غیر از اینها از آیات. كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا و لو گفته‌ایم که خلف وعده قبیح است از خدا صادر نمیشود و لکن خلف وعید قبح ندارد و ممکن است تخلف لکن آن وعیدهایی که بنحو اخبار است قابل تخلف نیست چون کذب لازم می‌آید و اشاره باین است که میفرماید: كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا.

[سوره المزل (۷۳): آیه ۱۹] ص: ۲۵۷

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۱۹)

بدرستی که اینها برای تذکر است پس کسی که بخواهد راهی بخدای خود و پروردگار خود پیدا کند آن راه را اتخاذ کند. إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ انسان که غرق دنیا شد غفلت او را فرا میگیرد و ابدًا بفکر مضار و گرفتاری‌هایی که در اثر این اعمال و کردار هست نیست باید او را متنبه کرد که از خواب غفلت بیدار شود و بعواقب امور مطلع شود که گفتند: مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است. بعینه مثل اهل دنیا مثل اطفالی است که نمیداند در بازیگری چه پیشامدهایی دارد ولی هیهات که باین آیات از غفلت بیرون آید مگر قلبی که تنبه پیدا کنند لذا میفرماید:

فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا دست از سبل شیطانی بردارد و بصراط مستقیم الهی سیر کند که میفرماید: اِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۴.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۸

[سوره المزل (۷۳): آیه ۲۰] ص: ۲۵۸

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۰)

ترجمه در طی تفسیر بیان میشود ان شاء الله تعالی.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ مراد قیام بر عبادت است، بعضی گفتند: کلمه ادنی بمعنی اقرب است یعنی قریب بدو ثلث شب ظاهر بمعنی کمتر است یعنی کمتر از دو ثلث قیام میکند.

وَنِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ عطف بادنی است یعنی قیام میکند نصف شب را و ثلث شب را، معلوم میشود که قیام حضرت در لیالی مختلف بوده در بعضی کمتر از دو ثلث و در بعضی نصف و در بعضی ثلث شب.

وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ بعض خواص اصحاب مثل امیر المؤمنین و ابا ذر و اقران ابا ذر که آنها هم قیامشان همین نحو بوده بلکه دارد بسا تمام شب را قیام میکردند تا اینکه پاهای آنها ورم کرد بالاخص در میان ائمه اطهار بسیار آنها شب استراحت نمیکردند و تمام مشغول بعبادت بودند، حتی دارد کنیز حضرت زین العابدین (ع) که سه سال در خانه حضرت بود گفت که: یک شب بر حضرت بستر خواب انداخته نشد و یک روز سفره نهار اشاره به اینکه تمام روزها روزه بود و تمام شبها را بعبادت قیام مینمود، و در حق حضرت رضا (ع) دارد در حال مسافرت از مدینه بخراسان شبی هزار رکعت نماز بجا میآورد، و در مورد موسی بن جعفر (ع) دارد: در حبس تمام روزها روزه و شبها بعبادت از نماز و سجده و امثال اینها و استراحتش فقط قلبی از شب از بعد از فراغ عشاء تا نصف شب.

وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ نظر به اینکه در آن زمان ساعت نبوده که دقیقه شمار باشد نوعاً نمیدانستند نصف شد یا ثلث یا دو ثلث شب چه وقت است و همچنین اوقات روز لذا خداوند اوقات صلوات فرائض را منوط بحسب بصر قرار دارد صلوة ظهر بزیادتی ظل

شاخص پس از غایت نقصانش، و مغرب را بزوال حمرة مشرقیه، و اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۵۹

صبح را بسفیده خیط ابیض من الخیط الاسود من الفجر، اوقات نوافل نافله ظهر بزیادتی ظل شاخص بمقدار شاخص، نافله عصر

مثلین، نافله مغرب الی زوال شفق نافله صبح الی زوال حمزه، و همچنین اوقات فضیلت را لذا میفرماید: خداوند مقدار لیل و نهار را میداند.

عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصُوهُ شَمَا نَمِيتُوا اِحْصَاءَ كُنَيْدِ مَقَادِيرِ اَوْقَاتِ رَا اَوَّلِ وَقْتِ وَ اٰخِرِ وَقْتِ وَ مَدْتِ وَقْتِ رَا.

فَتَابَ عَلَيْكُمْ اَوَّلًا- وَ جَوِبَ صَلَوَاتِ نَوَافِلِ رَا بَرَدَاثِ وَ مُسْتَحَبِّ قَرَارِ دَادِ كِه اِگَر اَز شَمَا فَوْتِ شُوْد مَسْئُوْلِيْتِ نَدَاشْتِه بَاشِيْد. ثَانِيَا- حُدِ قِيَامِ رَا بَرَدَاثِ كِه حَتْمَا بَايْدِ دُو ثَلْثِ يَ اَشْدِ يَ اَنْصَفِ يَ اَثَلْثِ هَر مَقْدَارِ كِه بَرَايِ شَمَا مِيَسِرِ اسْتِ اَز تَمَامِ شَبِ تَا فِقْطِ مَقْدَارِ اَدَاءِ نَوَافِلِ: يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكُمْ اَلْيَسَرَ وَ لَا يُرِيْدُ بِكُمْ اَلْعُسْرَ بَقْرَه آيَه ۱۸۱. وَ اَنْجِه اَز شَمَا فَوْتِ شُدِه خُدَاوَنْدِ گُذْشْتِ كَرْدِه وَ مُوَاخِذِه نَمِيْفِرْمَايْدِ. فَاَقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ بَعْضِيْ كَفْتَنْد: مَرَادِ اَز قَرَاْنِ نَمَازِ اسْتِ چَوْنِ مَشْتَمَلِ بَرِ قَرَاْنِ اسْتِ لَكِنْ ظَاهِرَا هَمَانِ قَرَاثِ قَرَاْنِ بَاشْدِ چِه دَر فَرَائِضِ وَ چِه دَر نَوَافِلِ مَخْصُوَصَا دَر نَوَافِلِ شَبِ سُوْرِ طُوَالِ وَ چِه دَر خَارِجِ اَز صَلَوَهْ كِه فِضَائِلِ هَر يَكِ اَز اِيْنِ سُوْرِ رَا دَر اَوَّلِ تَفْسِيْرِ سُوْرِه دَر فَرَائِضِ وَ نَوَافِلِ وَ دَر خَارِجِ بِيَانِ كَرْدِه اِيْمِ كِه بَهْتَرِيْنِ وَ بَااَلْتَرِيْنِ كَلِيَه عِبَادَاتِ نَمَازِ اسْتِ وَ بَسِ اسْتِ دَر اَفْضَلِيْتِ اَوْ اِيْنِكِه دَر اِذَانِ وَ اِقَامِه مِيْ گُوِيِي: اِقَامِه مِيْ گُوِيِي:

(حی علی خیر العمل) و از همین جهت دومی برداشت از اذان بدعوی اینک مردم در امر جهاد کوتاهی میکنند، و اخباری که در فضیلت نماز شب وارد شده خیر موضوع، معراج المؤمن، قربان کل تقی، عنوان صحیفه المؤمن، اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها. و از پیغمبر است:

قره عینی فی الصلاة

عمود الدین، و آیاتی که در اهمیت صلوة وارد شده و سفارشهایی که انبیاء سلف در موضوع صلوة نموده، و اخباری که اطلاق کفر بر تارک الصلاة فرموده، و اینکه ضایع الصلاة به پانزده عقوبت گرفتار میشود که از آن جمله بی ایمان از دنیا می‌رود و ثواباتی که در هر یک از فرائض و نوافل رسیده که فوق حد احصاء است چه منافع دنیویه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۰ و چه ثوابات اخروی.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضِيٌّ وَ لَوْ اِيْنِكِه نَمَازِ لَا تَسْقُطُ بِحَالِ حَتِي صَلَوَهْ غَرِيْقِ وَ حَرِيْقِ وَ مَهْدُوْمِ عَلَيْهِ لَكِنْ اَلْبَتَّ تَخْفِيْفِ دَارْدِ بَرِ مَرِيْضِ نَشِئْتِه وَ خَوَابِيْدِه بَرِ طَرَفِ رَاسْتِ يَ اِچِپِ يَ اِ بَرِ قَفَا حَتِي گُذْرَانِيْدَنْ بَقْلَبِ كِه قَدْرْتِ بَرِ تَكْلَمِ نَدَاشْتِه بَاشْد. وَ اٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِي الْمَآرِضِ دَر مَسَاْفَرْتِ بَااَلْاَخْصِ مَسَاْفَرْتِهَايِ سَابِقِ كِه يَ اِ پِيَاْدِه يَ اِ بَرِ شَتْرِ وَ حَمَارِ وَ اَسْبِ مَسَاْفَرْتِ مِيْ كَرْدَنْد، وَ جَادِهْهَايِ خَاكِيْ وَ پَسْتِ وَ بَلَنْدِيْ وَ كُوِهِ وَ دَرِهِ وَ دَرِ رُوِيْ اَبِ بَا بَلْمِ وَ كَشْتِيْ كِه بَتَوْسُطِ بَاَدِ بَايْدِ حَرَكْتِ كَنْدِ وَ تَارِيْكِيْ شَبِ وَ خَطْرَاتِ حَيَوَانَاتِ مَوْذِيَهِ وَ دَرَنْدِهِ وَ قَطَاعِ الطَّرِيْقِ اَلْبَتَّ بَسِيَارِ مَشْكَلِ بُوْد.

يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ مَرَادِ سَفَرِ مَبَاحِ اسْتِ يَ اِ بَرَايِ اَمْرِ وَاجِبِ مِثْلِ سَفَرِ حَجِّ وَاجِبِ وَ جِهَادِ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ اِرْشَادِ جِهَالِ يَ اِ نَجَاتِ اَز ظَلْمِهِ وَ فِسَاقِ يَ اِ نَذْرِ وَ عَهْدِ وَ يَمِيْنِ يَ اِ اَمْرِ مُسْتَحَبِّ مِثْلِ زِيَارْتِ اَثْمِهِ هَدِيْ وَ حَجِّ وَ عَمْرِهِ مَنْدُوْبِهِ وَ اِمْتَالِ اِيْنِهَا، يَ اِ اَمْرِ مَبَاحِ بَرَايِ تِجَارْتِ وَ كَسْبِ وَ اَشْبَاهِ اَنِهَا، اَمَا سَفَرِ حَرَامِ كِه بَرَايِ ظَلْمِ وَ اِعَانْتِ بِظَالْمِ وَ لَهْوِ وَ لَعْوِ وَ فِسْقِ وَ فَجُوْرِ بَاشْدِ كِه نَمَازِ دَر اَوْ قَصْرِ نَمِيْشُوْدِ بَلَكِه هَر قَدْمَشِ يَكِ مَعْصِيْتِ بَزْرُگِيْ اسْتِ خَارِجِ اَز اِيْنِ مَوْضُوْعِ اسْتِ لَذَا مِيْفِرْمَايْد: يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ.

وَ اٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ لَوْ صَدَقِ سَفَرِ نَكَنْدِ كِه كَفَارِ وَ مُشْرِكِيْنِ حَمَلِهِ كَرْدَنْدِ بَرِ مُسْلِمِيْنِ يَ اِ اِرْبَابِ ضَلَالِ وَ مَخَالِفِيْنِ وَ مَعَانِدِيْنِ يَ اِ ظَلْمِهِ وَ اَهْلِ فِسَادِ وَ مُسْلِمِيْنِ دَر مَقَامِ دَفْعِ اَنِهَا بَرَايَنْدِ وَ حَفْظِ اِسْلَامِ وَ مُسْلِمِيْنِ وَ مَظْلُوْمِيْنِ كَنْنَنْدِ بَارِيْ دَر هَر صَوْرْتِ نَبَايْدِ قَرَاْنِ رَا تَرْكِ كَرْدِ بَلَكِه هَر چِه بَتَوَانَنْدِ وَ مِيَسِرِ شُوْدِ تَلَاوْتِ كَنْنَنْدِ كِه مِيْفِرْمَايْد:

فَمَا قَرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ بَعْضِيْ كَفْتَنْد: مَرَادِ قَرَاثِ دَر نَمَازِ اسْتِ كِه بِحَمْدِ تَنْهَا اِكْتِفَاءِ كَنْدِ يَ اِ سُوْرِ قَصَارِ لَكِنْ بَقْرِيْنِهِ عَطْفِ كِه اِقْتِضَاءِ مَغَايْرْتِ مِيْ كَنْدِ مَرَادِ هَمَانِ تَلَاوْتِ قَرَاْنِ اسْتِ وَ لَوْ اَنْ مَقْدَارِ كِه حَفْظِ دَارْدِ بَا شَرَائِطِ وَ اَدَابِيْ كِه دَر تَلَاوْتِ قَرَاْنِ اسْتِ كِه بَا طَهَارْتِ بَاشْدِ كِه مِيْفِرْمَايْد: لَا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمَطَهَّرُوْنَ وَ اِقْعَه آيَه ۷۸، بِنَا بَرِ بَعْضِيْ تَفْسِيْرَاتِ وَ تَرْتِيْلِ كِه مِيْفِرْمَايْدِ دَر هَمِيْنِ سُوْرِه آيَه ۴: وَ رَتَّلِ

الْقُرْآنَ تَزْتِيلاً و گذشت تفسیرش، و تدبر در آیات که میفرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۶۱

نساء آیه ۸۴. و میفرماید: أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا مُحَمَّدٌ (ص) آیه ۲۶.

وَ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ چه صلوات واجبه مثل فرائض یومیه و قضاء آنها و صلوة طواف و صلوة آیات از کسوف و خسوف و زلزله و آیات مخوفه و صلوة جنائز و نیابت و موارد نذر و عهد و یمین، و صلوات مندوبه مثل نوافل یومیه که یکی از علائم مؤمن است که از حضرت عسکری است فرمود:

(علائم المؤمن خمس صلوة احدى و خمسين و التختم باليمين و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم و زيارة الاربعين) و قضاء آنها و نماز زیارت و نماز هدیه و نمازهای ایام و لیالی مخصوصه در دوره سال و صلوات مبتدئه که فرمود: (الصلوة خیر موضوع من شاء استقل و من شاء استکثر).

وَ اتُوا الزَّكَاةَ که برابر نماز است و در بسیاری از آیات قرین نماز قرار داده بلکه میتوان گفت اهمیت او از نماز بیشتر است چون بسیاری نماز میگذارند برای اینکه چندان نمونه ندارد لکن تارک زکاة هستند زیرا نمونه مالی است، و گفتیم عقوبت تارک زکاة قبل از موت باو میرسد بواسطه آیه شریفه: وَ أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَنَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ منافقون آیه ۱۰، و زکاة به نه چیز تعلق میگیرد غلات اربعه گندم جو خرما کشمش و بمجرد انعقاد حبه زکاة تعلق میگیرد و موقع حصاد اداء آن واجب میشود و هر کدام حد نصابی دارند، و انعام ثلاثه شتر گاو و گوسفند و ملحق بگوسفند است بز و اینها هم حد نصابی دارند، و نقدین طلا و نقره سکه دار باصطلاح درهم و دینار آنهم بحد نصاب و همه ساله تعلق میگیرد مثل خمس نیست که یک مرتبه کافی است و مستحقین زکاة در قرآن میفرماید: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ توبه آیه ۶۰.

وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا سه قسم قرض داریم یک قسم اینکه مالی بمؤمن قرض بدهد برای رفع احتیاجات مشروعه او بدون شرط زیاده حتی شرط مدت که اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۶۲

فلان وقت رد کنی بسیار عبادت بزرگی است حتی از صدقه افضل است زیرا منتی در او نیست حتی گفتند اگر خواستی صدقه بفقرا دهی اولاً بعنوان قرض بده سپس ذمه او را بری کن تا بشواب قرض نائل شوی. قسم دوم اینکه قرض دهد بشرط زیاده که ربا میشود و حرام است و آیات بسیار و اخبار در شدت حرمت او وارد شده مثل آیه شریفه: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ - الی قوله تعالی - يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا ... الایه بقره آیه ۲۷۶ و ۲۷۷. و مثل آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آل عمران آیه ۱۲۵ و ۱۲۶، و غیر اینها از آیات، و در اخبار:

(درهم من الربوا اشد من الزنا)

و امروز در تمام بانکها و تجارتخانه‌ها و غیر اینها رواج دارد. و قسم سوم قرض میدهد بدون شرط لکن برای انجام عمل غیر مشروعی اینهم حرام است چون اعانت بر اثم است که میفرماید: وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ مائده آیه ۳. و در اخبار دارد فردای قیامت ندا میآید:

(این الظلمة و این اعوان الظلمة و این اشباه الظلمة)

حتی راوی میپرسد: (انی اخیط لفلان هل كنت من اعوانه؟) حضرت فرمود:

اما انت فمنهم و اعوانهم من یببعک الإبر و الحنوط)

حتی دارد:

لا تفهم علی بناء مسجد
و غیر ذلک.

و اما قرض بخدای متعال اولاً مال خود او است به بنده تفضل فرموده سپس از او بعنوان قرض میگیرد و باضعاف مضاعف حتی هفتصد برابر رد میکند و قرض بخدا نظیر این است که شما به یک نفر معمار می‌گویید فلان مسجد را بنا کن هر چه مخارج شده در عهده من است بیا از من بگیر آنچه طبق فرمایش الهی و دستور او دادی خداوند در عهده گرفته که بشما اضعاف مضاعف رد کند چه در امور واجبه باشد یا مندوبه باشد.

وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ أَزْ عَقَايِدِ حَقِّهِ وَ اخْلَاقِ فَاضِلِهِ وَ اَعْمَالِ صَالِحِهِ.

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا تمام اعمال فردای قیامت حاضر میشود و تمام مشاهده میکنند و شهود شهادت میدهند و در نامه عمل ثبت میشود و اجر آن را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۳

باعلی درجه باو عنایت میکند و اشکال به اینکه چگونه عمل فردای قیامت ظاهر میشود؟

امروز جایی برای این اشکال باقی نمانده که دارند خطب امیر المؤمنین و کلمات متقدمین را از هوا میگیرند آنچه عمل کنید در عالم موجود است و مشاهده میشود.

وَ اَسْتِغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مقام تفضل الهی تا چه اندازه است بلکه اندازه ندارد که بجای سیئه حسنه ثبت میشود که میفرماید: اِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا فرقان آیه ۷۰ و ۷۱ و البته استغفار باید مقرون بتوبه باشد زیرا در خبر است که استغفار بدون توبه کالمستهزء بالله است. اللهم تب علينا و اغفر لنا بجاه محمد و آله.

و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله الاطهار. و اللعن على اعدائهم في هذه الدار و في تلك الدار. تم بحمد الله سورة المزمل و يتلوها سورة المدثر الى آخر القرآن بعونه و توفيقه و تاييده. و انا المذنب العاصي السيد عبد الحسين المدعو بالطيب الراجي من الله القبول و جعله المقبول هذه الخدمة اليسيرة بحسن القبول.

سورة المدثر ص: ۲۶۳

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و لله الحمد و الصلاة على نبيه و آل نبيه و اللعن على اعدائه اما الكلام في فضلها- از ابن بابويه باسناده از محمد بن مسلم از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من قرأ سورة المدثر في الفريضة كان حقا على الله عز و جل أن يجعله مع محمد (ص) في در حبه و لا يدركه في الحياة الدنيا شقاء أبدا ان شاء الله تعالى)

و از پیغمبر (ص) مروی است:

(من قرأ هذه السورة اعطى من الاجر بعدد من صدق بمحمد و بعدد من كذب به عشر مرات و من ادمن في قراءتها كان له اجر عظيم و من طلب من الله ختم كل سورة أن يحفظه من القرآن لم يمت حتى يحفظه)

و قریب این معنی از حضرت صادق روایت شده و فرمود:

(لو سأله أكثر من ذلك قضاة الله له و الله اعلم).

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۴

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱] ... ص: ۲۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)

خطاب به پیغمبر اکرم است، و دثار مقابل شعار لباس ملاصق بدن است و دثار لباس روی او است بزمان ما روپوش و لذا گفتند: دثار قلب معاصی و کثافات اخلاقی است که روی قلب را میپوشاند و اطلاق مدثر بر پیغمبر اکرم برای این است و اشاره باین که خود را از مردم نپوشان و در خانه مستور نکن.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۲] ... ص: ۲۶۴

قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

برخیز پس انذار کن، قیام در اینجا مقابل جلوس نیست که برخیزد و ایستاده انذار کند بلکه قیام بامر رسالت است انجام تبلیغ اوامر و نواهی الهی و دستورات و فرامین حق است و قیام کل شیء بحسبه در اقامه می گوئی: قد قامت الصلاة، در قرآن میفرماید: أقم الصلاة لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ اسراء آیه ۸۰. در امر دین میفرماید: فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ هود آیه ۱۱۴ حضرت بقیه الله ملقب بقائم آل محمد (ص) شده. در اینجا راجع بدعوت بتوحید و رسالت و معاد و احکام است.

فَأَنْذِرْ مشرکین و کفار و فساق فجار را از عذاب الهی و غضب خداوندی و عقوبات دنیوی و اخروی و قضایای امم سابقه که در اثر شرک و کفر و تکذیب انبیاء بجه عقوباتی هلاک شدند چنانچه میفرماید: إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - الی قوله تعالی - لَتُنذِرَ قَوْمًا مَا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ یس آیه ۲ الی ۵، و میفرماید: لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ شوری آیه ۵.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳] ... ص: ۲۶۴

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳)

و پروردگار خود را پس بزرگ بدار. نظر به اینکه تمام طبقات کفار و مشرکین در حق پروردگار کوتاهی کردند یا شریک برای او قرار دادند آنهم چه شرکائی مثل جمادی که تراشیده خود یا گاو بی شعور بی ادراک، یا آتش که خاکستر میشود یا ملک و جن که اهریمن گویند که مخلوق و محتاج و هیچگونه قدرتی در مقابل قدرت او ندارند، یا خورشید و ماه و ستاره که دائما در افول و غروب هستند، یا آنکه ملائکه را دختران خدا دانستند و عیسی و عزیز و آدم را پسران خدا شمردند، یا خدا را جسم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۵

قائل شدند بلکه العیاذ نسبت جهل و عجز باو دادند که یهود در مورد شیطان و آدم و بهشت گفتند و مکرر اشاره کردیم و از این نوع مزخرفات در کلمات آنها بسیار است، و اصل غرض از ارسال رسول تنزیه پروردگار است و خدا بزرگتر از این است که بتوان پی بذات مقدس او برد که در خبر است در معنی الله اکبر فرمود:

اکبر من أن یوصف

حتی عامه که قائل بصفات زائده بر ذات شدند لذا میفرماید:

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ اول اذان و اقامه و اول صلوة و اول تسبیح فاطمه تکبیر است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴] ... ص: ۲۶۵

وَ ثِيَابِكَ فَطَهَّرُهُ (۴)

بعضی گفتند: مراد تطهیر لباس است برای صلوئه که یکی از شرایط نماز طهارت لباس است، بعضی گفتند: تطهیر قلب است از معاصی که روی قلب را میپوشاند و بمنزله لباس میشود از برای قلب، بعضی گفتند: تطهیر قلب است از اخلاق رذیله و صفات خبیثه بعضی گفتند: تطهیر قلب است از لوث شرک و کفر و ضلالت و تمام اینها مزخرف و بسا موجب کفر است نظر به اینکه پیغمبر اکرم معصوم بود کوچکترین خیال معصیت در قلب مطهرش راه نداشته در تمام عمر حتی ترک اولی که بسا از انبیاء صادر شده از این بزرگوار صادر نشده و متخلق بجمیع اخلاق حمیده بوده که میفرماید: **وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** قلم آیه ۴. و وجود مقدسش بر طبق دین خود بوده نه امت ابراهیم و موسی و عیسی چون افضل از تمام انبیاء بوده و اگر از امت آنها بوده آنها افضل بودند، و بر طبق دین خود عمل میکرد، و کان نبیا و آدم بین الماء و الطین، و آنچه بنظر میرسد و **اللَّهُ الْعَالَمُ** دو معنی است یکی آنکه مراد از ثیاب خدیجه کبری بوده بدلیل قوله تعالی: **هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ** بقره آیه ۱۸۳. و تطهیر او دعوت بدین اسلام بوده که اول کسی که از زنها قبول اسلام کرد خدیجه بود که همین ساعتی که پیغمبر مبعوث برسالت شد خدیجه ایمان آورد چون مشاهده معجزاتی در صورت مبارک حضرت کرد. دیگر آنکه ذهاب هم و غم از قلب مطهر چون مشاهده میکرد اعمال مشرکین را بالاخص عشیره اقریبین خود را و مأمور بدعوت نبود مهموم و مغموم بود خداوند رفع هم و غم او را فرمود و مأمور بدعوت شد که فرمان رسید: **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۶

شعراء آیه ۲۱۴. و بر طبق این معنی حدیثی از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) از امیر المؤمنین (ع) رسیده و تعبیر بتشمیر فرموده یعنی فشم و تشمیر تسریع در دعوت است هذا ما عندنا.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵] ... ص: ۲۶۶

وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرْهُ (۵)

رجز پلیدی است و اطلاق بر نجاسات میشود و بر عذاب مثل: **فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ** اعراف آیه ۱۳۵، و بر وسوسه شیطان مثل: **وَ يُدْهِبُ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ** انفال آیه ۱۱. و بر بلاء و آنچه بنظر میآید در این آیه شریفه کلمات و توقعات مشرکین که ترک دعوت کند و متعرض آنها نباشد و با آنها موافقت کند خدا میفرماید: اجتناب کن. و ممکن است مراد مطلق رجز باشد از نجاسات و وساوس شیطانی و خیالات نفسانی و وسوسه مشرکین و کفار و از هر پلیدی و کثافات دوری باید کرد، و بالجمله رجز بضم و بکسر و رجس بیک معنی است، و رجز بفتحین اشعاری است در حروب گفته میشود و مرتجز اسم فرس حضرت رسالت است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۶] ... ص: ۲۶۶

وَ لَا تَمُنُّنَّ تَشْتَكِرُونَ (۶)

و منت نگذار طلب کثرت کنی. تفسیرات بسیاری بر این جمله کرده‌اند مثل اینکه عطیه بکسی بدهی بطمع اینکه بیشتر و بهتر بشما رد کند که بزمان مردم که میگویند: کاسه جایی رود که باز آورد شاه قدح، و مثل اینکه حسنات و عبادات خود را منت نگذار به اینکه بسیار بنظر میآوردی چنانچه آمدند و بر پیغمبر منت گذاردند که ما اسلام آوردیم که میفرماید: **يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامُكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ** إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ حجرات آیه ۱۷. انسان هر چه بیشتر و بهتر عبادت کند باید بیشتر ممنون الهی باشد که او را موفق فرموده و تأیید نموده، و باید خود را مقصر بداند چنانچه از نبی اکرم است عرض میکند:

ما عبدناک حق عبادتک و ما عرفناک حق معرفتک

، و مثل اینکه معجزات و رسالت خود را بر امت منت نگذار که آنها پاس نعمت تو را بگذارند و اجر رسالت بتو دهند که مقاله تمام انبیاء بوده که بامت میگفتند: **فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ** و مثل اینکه قرض نده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۷

بطمع اینکه بیشتر بتو رد شود که مسأله ربا است.

اقول: انسان هر عمل خیری بکند چه نسبت بعبادت الهی باشد نباید عجب کند و خود را مستحق ثبوتات قرار دهد زیرا اگر عبادت جن و انس را داشته باشد برابری با کوچکترین نعم الهی نمیکند و آنچه خداوند از نعم دنیوی و فیوضات اخروی باو عنایت فرماید از راه تفضل است نه استحقاق، و همچنین بجامعه خدمت کند چه در امور دینی باشد از هدایت و ارشاد و دلالت و چه در قضاء حوائج مسلمین و چه در بذل مال نباید منت بگذارد حتی میفرماید: **لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى** بقره آیه ۲۶۶، بلکه عذر خواهی کند و کوچک بشمارد چنانچه دأب ائمه (ع) بود نسبت بفقراء و اهل سؤال لذا میفرماید: **وَلَا تَمُنُّنَ تَشْتَكِرُّنَّ**.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۷] ص: ۲۶۷

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷)

و از برای پروردگارت پس صبر کن. چند قسم صبر داریم: صبر بر مشقت عبادات، و صبر بر ترک معاصی، و صبر در بلیات و مصائب، و صبر بر اذیت‌های ناس و جسارت‌ها و توهین‌ها و واگذاردن آنها را بخدای متعال و این هم دو قسم است یک قسم آنکه چاره‌ای ندارد و قدرت بر تلافی ندارد آن را واگذار کند بخدای متعال خدا از آنها انتقام میکشد و چنانچه در حدیث قدسی است: و عزتی و جلالی لا یجوزنی ظلم ظالم

و یک قسم قدرت بر تلافی دارد لکن اگر صبر کند بهتر است چنانچه میفرماید: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ** نحل آیه ۱۲۷. و این است مفاد.

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ که قربت الی الله خالصا لوجه الله صبر کند که میفرماید: **إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ** زمر آیه ۱۳، و میفرماید: **وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ** قصص آیه ۸۰.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۸] ص: ۲۶۷

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸)

ناقور صور است و نقر بمعنی دمیده شده، و ناقر حضرت اسرافیل است و از برای او است دو دمیدن یکی بر فناء دنیا و ذهاب نفوس، و یکی بر قیام قیامت و بعث اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۸

خلائق، و نقر و نفخ بیک معنی است چنانچه میفرماید: **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ** زمر آیه ۶۸ قابض ارواح حضرت ملک الموت عزرائیل و اعوان او از ملائکه هستند و قدرت دارند باعطاء خداوند در آن واحد تمام ارواح را قبض کنند و پس از قبض ارواح تعلق میگیرد بقالب مثالی در عالم برزخ یا متنعم بنعم الهی یا معذب بعذاب الهی مناسب با عالم برزخ میشوند، و نفخ صور بمنزله اخبار است که فوری قبض ارواح میکنند مثل صوتی که راهنماها میزنند برای توقف ماشینها در مورد خطر. و نفخه ثانیه همین ارواح قالب مثالی را رها میکنند و تعلق میگیرند بهمین بدن عنصری که مفاد فاذا هم قیام ینظرون است، و بین نفختین چه اندازه فاصله است خدا میداند و بس.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۹] ص: ۲۶۸

فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)

روز بسیار سختی است چون اوضاع عالم دگرگون شده زمین قاعا صفصفا شده، آسمانها پاشیده شده، ستاره‌ها سقوط کرده، خورشید گرفته شده، جهنم بارز و ظاهر شده ملائکه مشاهده میشوند، شیاطین را میبینند، کوه‌ها ریز ریز شده، عمارات اشجار از بین رفته، وحشت و خوف دلها را پر کرده، نامه‌ها بدستها داده شده، و موازین نصب شده، صورتها بانحاء مختلف دیده میشود، بواطن ظاهر شده، یوم تبلی السرائر است و غیر اینها از احوال قیامت لذا میفرماید: فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۰] ص: ۲۶۸

عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابٌ عَسِيفٌ (۱۰)

برای کفار آن روز هیچگونه یسر و راحتی نیست جمیع طبقات جن و انس در آن روز بر پنج قسم هستند. قسمت اول- کسانی که با ایمان و عمل صالح بدون معاصی وارد صحرای محشر میشوند یا اصلا معصیتی از آنها صادر نشده یا اگر آلوده به معصیت شده‌اند قبل از ورود در محشر تدارک شده یا بتوبه یا ببلاها و مصائب دنیوی یا بگرفتاریهای عالم برزخ یا بدعاء مؤمنین و طلب مغفرت آنها یا بشفاعت شفعا اینها هیچگونه عسر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۶۹ بر اینها نیست با صورت نورانی وارد میشوند نامه آنها بدست راست آنها داده میشود یا از مقربین هستند یا اصحاب یمین در طرف راست صحرای محشر زیر سایه عرش الهی و یحاسبون حسابا یسیرا تا وارد بهشت شوند. اللهم اجعلنا من هذا القسم بجاه محمد و آله (ص).

قسمت دوم- با ایمان و آلوده بمعاصی وارد میشوند اینها و لو بعضی گرفتاریها دارند بواسطه معاصی باختلاف مراتب لکن بالاخره بواسطه ایمان مشمول شفاعت شفاء و عفو و غفران الهی میشوند و نجات پیدا میکنند و سعادت مند میشوند.

قسمت سوم- قاصرین مثل مجانین و آدمهای بله و دور دست و لو قابلیت بهشت ندارند چون ایمان ندارند ولی استحقاق عقوبت هم ندارند چون تقصیر نکرده‌اند اینها مثل حیوانات در یک صحرایی از برای آنها میبرند و یک وسائل معیشتی بر آنها عنایت و فراهم میشود.

قسمت چهارم- اصحاب اعراف که حیاری در صحرایی محشر هستند گاهی نظر باهل بهشت میکنند طمع میکنند گاهی نظر باهل آتش استعاده میکنند بالاخره یک جماعتی از اهل بهشت میآیند و آنها را به بهشت میبرند که شرح حال آنها در سوره اعراف مفصلا بیان شده.

قسمت پنجم- بدون ایمان و از روی تقصیر وارد میشوند چه اسم مشرک و کافر و ضال و مضل بر آنها اطلاق شود مشمول این آیه هستند که میفرماید.

عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابٌ عَسِيفٌ که هیچگونه بوی رحمتی بمشام آنها نمیرسد و لو در مراتب استحقاق عذاب مختلف باشند هر کس بقدر استحقاق معذب میشود تا درجه اسفل السافلین فی الدرک الاسفل من النار که جای منافقین است، و در اخبار ائمه علیهم السلام تفسیر شده بظهور القائم و نداء جبرئیل و الهام بقلب مطهر آن حضرت که: یا ولی الله اخرج.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۱] ص: ۲۶۹

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا (۱۱)

واگذار ای پیغمبر اکرم بمن که خدای تو هستم آن کسی را که من خودم او را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۰ خلق کردم بتنهایی که موقعی که بدنیا آمد نه مالی داشت و نه قدرت و نه قوتی و نه لشکر و عسکری لخت و عور برهنه، در اخبار بسیار و کلمات مفسرین دارد: شرح نزول این آیه و آیات بعد در مورد ولید بن مغیره المخزومی است و مکرر گفته‌ایم که مورد مخصص نیست اطلاق و عموم آیه بجای خود باقی است.

ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا خداوند متعال انسان را خلق فرمود و از ابتدا نطفه علقه مضغه تا صورت بندی شده یک جسم بی روح بود سپس از عالم بالا روح انسان را باو افاضه فرمود که میفرماید: فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ... الآية حج آیه ۵. و میفرماید: وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤنون آیه ۱۲ الی ۱۴.

توضیح: آنکه انسان چند قسم روح دارد روح نباتی روح حیوانی انسانی ایمانی اما نباتی مجرد قوه است مثل قوه که در حبوبات و هسته و تخم است که مجرد قابلیت رشد و انبات دارد اگر دست تربیت باو داده شده نمو میکند، و حیوانی مجرد بخار است که موجب حس و حرکت است که در حیوانات موجود است و بموت تمام میشود.

و انسانی عقل و شعور که خداوند آن را قبل از اجساد خلق فرموده که در حدیث است

(خلقت الارواح قبل الاجسام بالفی عام)

و فرمود:

(الارواح جنود مجنده فما تألف منها ائتلف و ما تخالف منها اختلف)

و این روح مجرد است و تعلق بجسم مادی اعلی مراتب قدرت است که میفرماید: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و مراد از خلقا آخر همین روح انسانی است. و اما روح ایمانی: خداوند قذف میفرماید در قلوب کسانی که قابلیت تشرف ایمان داشته باشند که میفرماید: قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمٍ - الْعُيُوبِ سَبَأُ آیه ۴۷. يٰلِئَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ حَجْرَاتٍ آیه ۱۷. و اما القلوب القاسیه از قابلیت این موهبت افتاده‌اند: ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا در موقعی که بدنیا می‌آید از هر جهتی دنیوی و اخروی وحید است.

اما دنیوی نه مال دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۱

نه اولاد نه قدرت دارد عریان وارد میشود و اما الاخروی خالی از هر گونه کمالات است فقط قابلیت همه گونه کمالی را دارد که فرمود:

کل مولود یولد علی الفطره ثم ابواه یهودانه و ینصرانه

دست ناپاک اگر تصرف در آن نکند بفطرت اسلامی رشد میکند دست ناپاک و ساوس شیطانی هواهای نفسانی معاشرت با اهل ضلال و غیر اینها آن را از قابلیت میاندازد.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۲] ص: ۲۷۱

وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا (۱۲)

مال ممدود مال کشدار که میلیاردها مکت از عمارات عالیه چندین طبقه و باغستان‌های غرق فواکه و تفریحگاههای مصفی و سایر ذخارف دنیوی، بسا با ثروت- ترین اهل مملکت میشود با اینکه موقعی که بدنیا آمد لباس بر تن نداشت و بدبخت کسانی که این ثروت و مال را از خدا ندانند مثل قارون و از راه ظلم و حرام بدست آورند و بمصارف حرام صرف کنند و بار خود را روز بروز

سنگین کنند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۳] ... ص: ۲۷۱

وَيَبِينُ شُهُوداً (۱۳)

و اولاد از بنین و بنات و احفاد و نتایج بسا بالغ بر صد بالاخص اگر طول عمر پیدا کند که تمام دور او جمع شوند و آنها را مشاهده کند و از ملاقات آنها لذت ببرد.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۴] ... ص: ۲۷۱

وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً (۱۴)

و فراهم کردم برای او فراهم کردنی از عزت و ثروت و عیید و اماء و ریاست و اسم و عنوان و سلطنت و شوکت و قدرت و ابناء و انصار و اعوان، و بالجمله تمام وسائل تعیش را بنحو اتم و اکمل برای او فراهم کردم و مع ذلک در مقام ازدیاد بر میآید:

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۵] ... ص: ۲۷۱

ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۱۵)

فریدون بملک جهان نیم سیر. که گفت: ای کاش یک دنیای دیگر هم بود او را تصرف میکردیم مثل امروز که در مقام تسخیر کره قمر بلکه مریخ بر میآیند ای کاش هزار یک این قسمت را صرف دین و آخرت میکردند ولی هزار حیف که صد دین و آخرت میکنند و مردم را جلوگیری میکنند.

اشکال: اگر امر چنین است که این مال و منال و عزت و ریاست را خدا داده و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۲ باعث این فسادها میشود پس این امر قبیح است که از خدا صادر شده؟.

جواب: اینکه دنیا فی حد نفسه قبیح نیست بلکه تفضل و عنایت است از آمدن بدنیا و تمام وسائل تعیش لکن برای این است که تحصیل آخرت کند که گفتند:

(الدنيا مزرعة الآخرة)

لکن انسان بسوء اختیار خود جلوگیری میکند از آخرت که گفتند: الانسان مسافر و منازل سه: منزل اول صلب آباء دوم رحم امهات سیم دنیا چهارم برزخ پنجم صحرای محشر ششم بهشت یا جهنم خداوند تمام اسباب را برای ایشان تکویناً و تشریحاً فراهم فرموده از اعطاء عقل که ممیز حسن و قبح باشد و قوت و قدرت و اعضاء و جوارح از چشم و گوش و زبان و دست و پا و قوای ظاهریه و باطنیه و از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و راهنمایی بسعدت و رستگاری، و بانسان اختیار داده که عنوان جبر در کار نباشد اگر انسان با اختیار خود صرف آخرت کرد سعادت مند میشود چنانچه مثل حضرت داود و سلیمان و ذی القرنین و بسیاری از متمکنین، دنیا بهترین وسائل است و اسمش دنیای بلاغ است چه بسیار از عبادات است که بتوسط مال و سایر قوی انجام میگردد، و اگر صرف هوی و هوس هواهای نفسانی و وساوس شیطانی کرد دنیا بدترین وسائل شقاوت میشود مثل نمود و شداد و فرعون و اشباه آنها مثلاً چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح را هم میتوان صرف عبادت کرد و هم صرف معصیت، مال و دولت را اگر صرف دین و اعلاء کلمه اسلام نمود بهترین وسائل است و اگر صرف معاصی و ظلم و طغیان نمود بدترین اسباب است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۶] ... ص: ۲۷۲

كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا (۱۶)

هرگز چنین نیست بدرستی که او هست بآیات ما دشمن و معاند.

کلا- یعنی هرگز باین آرزو نمیرسد که طمع داشته باشد که من بر او زیاد کنم و او را مهلت دهم عاقبت اجل میرسد و با هزار حسرت و آرزو بدرود حیات میکند.

سر شب سر سخت تاراج داشت سحرگه نه تن سر نه سر تاج داشت

ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۳

خداوند تا مدتی مهلت میدهد و لکن اگر قابلیت هدایت ندارد و در نسلش هم مؤمن پیدا نمیشود او را میگیرد زیرا:

إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا آیات الهی چند قسم است یک قسم معجزات صادره از انبیاء آنها را حمل بسحر میکند، یک قسم انبیاء و ائمه هدی و اولیاء حق که آیات الله هستند کذاب و مفتری و مجنون و ساحر می‌شمارد، یک قسم قدرت نمایی در نعم الهی یا بلاهای وارده و مصائب هستند بطبیعت و اتفاق میداند. بالجمله عناد با جمیع آیات الهی دارد بالاخص اکثر اینها و لو یقین قلبی پیدا میکنند ولی از روی عناد انکار میکنند که میفرماید: وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا نمل آیه ۱۴.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۷] ... ص: ۲۷۳

سَأُرْهِقُهُ صُعُودًا (۱۷)

زود باشد که او گرفتار شود بی‌بالا رفتن.

سَأُرْهِقُهُ رَهَقٌ گرفتاری و عذابی است که از قوت و قدرت انسان خارج است.

صُعُودًا بالا رفتن است. در خبر است: کوهی است در وسط جهنم بسیار مرتفع از آتش ملائکه عذاب یک قسمت با زنجیرهای آتشی او را میکشند بی‌بالا رفتن این کوه و یک قسمت با عمودهای آتشی از عقب او او را میرانند تا قله آن کوه سپس از بالای کوه او را پرتاب میکنند پایین کوه و این عمل ادامه دارد و صعود اسم آن کوه است و عمل بسیار شاق است.

اقول: مثوبات بهشت و عقوبات جهنم هر کدام بمناسبت عملی است که در دنیا بجا آورده مشابه او در آخرت باو مینمایند، و این عقوبت در جهنم که میفرماید:

سَأُرْهِقُهُ صِعُودًا مشابه عمل دنیوی او خاص اشخاصی است که در دنیا با هزار مشقت در تحصیل مال و جاه و مقام و ارتفاع درجه هستند هوای نفس زنجیر است که او را میکشند و وادار میکند برفتن بالا و شیطان از عقب او با عمود و هزار گونه زحمت میراند او را بی‌بالا تا بحدی که هوای نفس و شیطان او را بردند یک مرتبه اجل میرسد و او را پرتاب میکند باسفل السافلین از جاه و مقام و رتبه و مال بکلی میافتد که گفتند: (توقع زوالا اذا قیل تم) فقط برای او حسرت و ندامت و عذاب باقی میماند.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۴

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۱۸] ... ص: ۲۷۴

إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸)

بدرستی که او فکر کرد و اندازه گرفت.

إِنَّهُ فَكَّرَ فکر دو قسم است: یک قسم فکر در امر تحصیل دنیا که بچه کیفیت باید تحصیل جاه و مقام و تحصیل مال و منال کرد و

در ابطال حق و اثبات باطل مثل این صنایع امروزه از طیاره و تلفن و تلویزیون و بچه طریق باید حق را باطل کرد و باطل را بصورت حق جلوه داد که حيله و تزویر و مکر و فکری و شیطنت و طریق وصله بظلم و عصیان مثل دار الندوة چه مشرکین برای کشتن رسول الله و جلوگیری از دعوت او و مثل دار الشوری برای نصب ابی بکر و ابطال خلافت امیر المؤمنین یا برای نصب عثمان و رد حق علی یا معاویه و یزید و بنی امیه و بنی عباس در مورد ائمه اطهار، و مثل اهل ضلال امروزه در اضلال عوام و انداختن نظر آنها را از علماء دین و اهانت بآنها و القاء شبهات، و مثل ظلمه در کیفیت ظلم و سارقین در کیفیت سرقت، و جیب بران در راه جیب بری و اشباه اینها بسیار است و نقشه‌های آنها بی‌شمار است که این آیه در این مورد است و پس از آنکه راه را پیدا کرد.

وَقَدَّرَ فکر خود را عملی کرد که عمده عقوبات قیامت و فساد در عالم در اثر عمل است زیرا مجرد فکر تا بمقام عمل نرسیده چندان عقوبتی ندارد زیرا چه بسیار از دانشمندان و علماء اعلام و صلحا و اتقیاء بهتر و بالاتر میتوانند این حيله‌ها و تزویرها را بکار زنند لکن دین آنها و خوف از عذاب الهی جلوگیری آنها است اهل باطل خیال نکنند که اهل حق این حيله و تزویرات آنها را نمیدانند میدانند و نمیکنند چنانچه ائمه اطهار هزار برابر خلفاء سه‌گانه و بنی امیه و بنی عباس میدانستند و میتوانستند لکن مقام عصمت و طهارت جلوگیری بود و هکذا انبیاء نسبت بکفار و مشرکین و اهل حق نسبت باهل باطل.

قسم دوم- فکر در معرفت الهی و شناسایی حق و در تحصیل آخرت و معرفت به شئون انبیاء و ائمه اطهار و طریق احقاق حق و ابطال باطل، و در احوال انبیاء سلف و امم سالفه و در عواقب امور که بسیار ممدوح است و در آیات بسیار تأکید شده و در اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۵
چه اندازه سفارش شده که فرموده باشند!
(تفکر ساعة خیر من عبادة سنه)

یا

(ستین سنه)

و این فکر هم مشروط است که تأثیر در قلب بگذارد و پیرامون معاصی نرود و تحصیل سعادت کند و در امر دین سستی نکند و خود را مشغول باین چهار روزه دنیا نکند و عمر عزیز خود را بلهوی و لعب و بیهوده و بی فایده صرف نکند که هر ساعتش چه اندازه میتواند تحصیل آخرت کند و فردای قیامت موجب حسرت و ندامت او نشود مثل شهداء بدر و حنین و احزاب و احد و اصحاب خاص امیر المؤمنین و ابی عبد الله و سایر ائمه هدی و بسیاری از علماء اعلام مثل کلینی و ابن بابویه و صدوق و طوسی و نصیر الدین و مجلسی و قاضی نور الله و امثال اینها که تمام عمر خود را صرف دین کردند شکر الله سعیم و جعلنا الله من زمرتهم بحق محمد و آله.

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۱۹ تا ۲۰] ... ص: ۲۷۵

فَقْتَلْ كَيْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ (۲۰)

پس کشته شود و بدرک واصل شود که چگونه اندازه گیری کرده باز پس از این کشته شود که چگونه اندازه گرفته و عملی کرده. این بزبان ما نفرین است و بلسان دین دعاء شر است مثل لعن و رجم و طرد آن هم از خدای متعال چنانچه در حق شیطان فرمود:
قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ حَجَر آیه ۳۳. قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ص آیه ۷۸. و در حق یهود میفرماید: أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.
فَقْتَلْ قائل خدای متعال چنانچه می‌گویی: خدا بکشد او را که ریشه فساد کننده شود.
كَيْفَ قَدَّرَ که چگونه فساد و ظلم و ضلالت را عملی کردند.

مشاهده نشود همین نحو اوصاف جهنم و شدت عذاب آن مربوط بعذابهای دنیوی نیست و فقط تشبیه و تنظیر بنار و سیاط و اغلال و سلاسل و حمیم و غساق و زقوم میشود بمقدار فهم انسان و الا- چه ربطی دارد آتش دنیا بآتش آخرت و همچنین سایر عذابهای دنیوی با اخروی لذا میفرماید: قابل درک نیست، در دعاء کمیل میخوانی:

(و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض لانه لا يكون الا عن غضبك و سخطك و انتقامك)

سپس بعض اوصاف سقر را بیان میفرماید یکی آنکه:

لَا تُبْقِي یعنی باقی نمیگذارد گوشت و پوست و اعضا و جوارح انسان را تمام را میسوزاند و از بین میبرد.

وَلَا تَدْرُ و رها هم نمیکند باز میروید و باز هم میسوزاند دائما در چنین حالی هستند چنانچه میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ نساء آیه ۵۹.

لَوَاحِئُهُ لِلْبَشَرِ تلویح تغییر است و مراد از بشر بشره است که آتش سقر بشره کفار و اهل عذاب را تغییر میدهد و بصورتهای بسیار منکر و مشوه که سیاه و سوخته و عبوس که نمیتوان بصورت ویژه آنها نگاه کرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۸

عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ بعضی گفتند: خزنه جهنم، بعضی گفتند: موکلین بسقر، و ضمیر علیها را بعضی بجهنم ارجاع کردند بعضی بسقر، بعضی گفتند: باب جهنم که نام دارد، ولی ظاهر بقرینه جملات قبل مرجع سقر است، و خصوصیت تسعة عشر را خدا میداند و بس، و آنچه مفسرین گفته‌اند مدرکی ندارد، و محتمل است که عدد نوزده عدد نحسی است و لو در نظر بهایی‌ها عدد میمون است چون طلوع باب در قرن نوزده مسیحی بوده لذا ماهها را نوزده قرار داده و عدد ایام ماه را هم نوزده قرار داده سال در نزد آنها نوزده ماه است و ماه در نزد آنها نوزده روز است و سال سیصد و شصت و یک روز است در نزد آنها، و اینها خزان سقر هستند و بعضی در اوصاف آنها گفتند: چشم‌های آنها مثل برق حفاظت است نیشهای آنها مثل مثل قله‌های کوه است از دهان آنها آتش شعله میزند بین دو منکب آنها بقدر مسیر یک سال است سعه کف آنها بقدر ربیعه و مضر است هفتاد هزار را بر میدارد و پرتاب در جهنم میکند، و از برای سایر درکات جهنم خزان دیگری است.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۱] ... ص: ۲۷۸

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيزداد الَّذِينَ آمَنُوا إيماناً وَلَا يَرْتابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ (۳۱)

و ما قرار ندادیم اصحاب نار را که موکل بر عذاب باشند مگر ملائکه نه از جنس انس و نه جنس جن و قرار ندادیم عده آنها را مگر فتنه و عذاب برای کسانی که کافر شدند تا اینکه کسب یقین کنند کسانی که بر آنها کتاب نازل شده که اهل کتاب باشند و برای اینکه مؤمنین ازدیاد ایمان کنند.

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً برای دو جهت است یک جهت این است که ملائکه آلام و عذابهای جهنم در اینها تأثیر ندارد چنانچه ملائکه در بهشت لذت‌بخش هستند که اهل بهشت دارند از حور و خوراک و جماع و شراب و غیرها ندارند اگر خدا اصحاب نار را از جن و انس قرار داده بود آنها هم در عذاب متألم میشدند چون جهنم برای جن و انس خلق شده. جهت دوم اینکه ملائکه هر گونه مأموریت داشته باشند در عذاب بر آنها تأثیر و تألمی نمی‌آورد و انجام میدهند و اگر از جن و انس بودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۷۹

خود متألم میشدند و بسا خودداری میکردند در عذاب چنانچه در دنیا اگر کسی را مشاهده کنند که اینها مبتلای بیلا هستند اینها متألم میشوند.

وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا خَدَاوْنَ قَدْرَتِ دَاشْتِ كِه يَكْ مَلِكْ مَثَلْ مَالِكْ دُوزْخِ رَا مَوْكَلْ كَنْدِ بَرِ عَذَابِ تَمَامِ اَهْلِ جَهَنَّمَ اَيْنَكِهْ عِدِهْ اَنَهَا رَا زِيَادِ قَرَارِ دَادِ بَرَايِ زِيَادَتِي وَحِشْتِ كَفَارِ كِهْ هَرِ يَكْ اَزِ كَفَارِ بِيِنَنْدِ كِهْ چِهْ اَنْدَازِهْ مَلَائِكِهْ عَذَابِ بَا سِلَاسِلْ وَ اِغْلَالِ وَ تَازِيَاْنِهَا وَ عَمُودِهَا خُوفِ وَ وَحِشْتِ وَ دِهْشْتِ اَوْ زِيَادِ مِيْشُودِ.

لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِهْ مَشَاهِدِهْ كَنْنِدِ كِهْ قَرَانِ اَخْبَارِشْ مَطَابِقِ اَخْبَارِ اَنْبِيَاءِ اَنَهَا اَسْتِ يَقِيْنِ پِيْدَا كَنْنِدِ تَصْدِيْقِ رَسُوْلِ نَمُودِهْ وَ اِيْمَانِ اَوْرَنْدِ.

وَ يَزِدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا اِيْمَانًا چُونِ اَهْلِ كِتَابِ بَا نَهَا خَبْرِ دَهْنْدِ تَطَابِقِ قَرَانِ رَا بَا كِتَبِ اَنْبِيَاءِ سَلْفِ اِيْمَانِ اَنَهَا بِيْشْتَرِ وَ مَحْكَمِ تَرِ مِيْشُودِ. وَ لَا- يَزُوْتَابُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ شَكْ وَ رِيْبِ نِيَاوْرَنْدِ كَسَانِيْ كِهْ بَرِ اَنَهَا كِتَابِ نَاذِلْ شُدِهْ وَ كَسَانِيْ كِهْ اِيْمَانِ اَوْرْدِهْ اَنْدِ كِهْ اِگَرِ بَرِ خِلَافِ فَرْمَايِشَاتِ كِتَبِ اَنْبِيَاءِ سَلْفِ بُوْدِ اَهْلِ كِتَابِ بَشَكْ وَ رِيْبِ مِيَاْفَتَاَنْدِ كِهْ اِيْنِ قَرَانِ اَزِ جَانِبِ خُدَايِ مَتَعَالِ نَبُوْدِهْ وَ بَمُؤْمِنِيْنِ هَمِ مِيْگَفْتَنْدِ وَ اَنَهَا هَمِ دَرِ شَكْ وَ رِيْبِ مِيَاْفَتَاَنْدِ.

وَ لِيَقُوْلَ الَّذِينَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكٰفِرُوْنَ مَا ذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهَذَا مَثَلًا وَ بَرَايِ اَيْنَكِهْ مِيْگُوِيْنْدِ كَسَانِيْ كِهْ دَرِ قُلُوْبِ اَنَهَا مَرَضِ اَسْتِ وَ كَافِرِيْنِ چِهْ چِيْزِ اِرَادِهْ كَرْدِهْ خُدَاوَنْدِ بَايْنِ مَثَلِ زَدَنْ، قَرَانِ مَجِيْدِ هَمِيْنِ نَحْوِيْ كِهْ قُلُوْبِ صَافِيَهْ رَا رَا هِدَايْتِ وَ اِرْشَادِ مِيْكَنْدِ قُلُوْبِ قَاسِيَهْ رَا بَرِ ضَلَالْتِ وَ قِساوْتِ وَ كَفَرِ زِيَادِ مِيْكَنْدِ چنانچه ميفرمايد: وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لَا يَزِيْدُ الظَّالِمِيْنَ اِلَّا خَسَارًا اسراء آيه ۸۴.

وَ مِيْفَرْمَايْدِ: وَ اِذَا مَا اُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُوْلُ اَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِذِهْ اِيْمَانًا فَاَمَّا الَّذِينَ اٰمَنُوا فَرَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ وَ اَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا اِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كٰفِرُوْنَ تُوْبِهْ آيه ۱۲۵ و ۱۲۶. اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص:

۲۸۰

وَ لِيَقُوْلَ الَّذِينَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَرَضٌ اَمْرَاضِ قَلْبِيْ بَسِيَارِ اَسْتِ هَوَايِ نَفْسَانِيْ صِفَاتِ خَبِيْثِهْ كَبِيْرِ نَخُوْتِ حَبِ جَاهِ عِلَاقِهْ بَدْنِيَا سِيَاْهِيْ دَلِ مِعَاصِيْ قِساوْتِ قَلْبِ چَشْمِ قَلْبِ كُورِ شَدْنِ زَبَانِ لَالِ شَدْنِ وَ گُوشِ كَرِ شَدْنِ عَقْلِشْ مَنكُوبِ نَفْسِ شَدْنِ: صُمْ بُكُمْ عُمِّيْ فَهُمْ لَا يَزِيْجُوْنَ بَقْرَهْ آيه ۱۷، صُمْ بُكُمْ عُمِّيْ فَهُمْ لَا يَغْفِلُوْنَ بَقْرَهْ آيه ۱۶۶.

وَ الْكٰفِرُوْنَ تَمَامِ طَبَقَاتِ كَفَارِ اَزِ مَشْرِكِيْنِ يَهُودِ نِصَارِيْ مَجُوسِ دِهْرِيْ طَبِيْعِيْ مَنَافِقِ وَ اَشْبَاهِ اَيْنَهَا مِيْگُوِيْنْدِ:

مَا ذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهَذَا مَثَلًا. اَقُوْلُ: اِگَرِ اِيْنِ كَفَارِ مِيْدَاَنْنِدِ كِهْ اِيْنِ قَرَانِ كَرِيْمِ كَلَامِ اِلَهِيْ اَسْتِ وَ اَزِ جَانِبِ اَوْ اَمْدِهْ پَسِ چَرَا اِيْمَانِ نَمِيَاوْرَنْدِ وَ بَكْفَرِ خُودِ بَاقِيِ هَسْتَنْدِ وَ اِگَرِ مِيْگُوِيْنْدِ اَيْنَهَا رَا پِيْغَمْبَرِ اَزِ خُودِ دَرِ اَوْرْدِهْ وَ اَنِ اِيْنِسْتِ چَرَا نِسْبْتِ بَخُدَا مِيْدَهْنْدِ مَگَرِ اَيْنَكِهْ بَگُوِيْنْدِ اِيْنِ چِهْ چِيْزِهَائِيْ اَسْتِ كِهْ اِيْنِ مَدْعِيْ رِساَلْتِ نِسْبْتِ بَخُدَا مِيْدَهْدِ يَا اَيْنَكِهْ بَگُوِيْنْدِ مَا شَاكْ هَسْتِيْمِ كِهْ اَزِ جَانِبِ خُدَا اَسْتِ چنانچه از قول آنها نقل ميفرمايد: وَ قَالُوا مَا هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا اِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ جَاثِيَهْ آيه ۲۳. بِنَاءِ اَعْلٰی هَذَا مَرَادِ اَزِ كَافِرِيْنِ مَنكِرِيْنِ مِعَادِ هَسْتَنْدِ. بَارِيْ اَيْنَهَا بَهَانِهَائِيْ اَسْتِ كِهْ كَفَارِ مِيْگِيْرَنْدِ وَ خُودِ نَمِيْدَاَنْنِدِ كِهْ چِهْ مِيْگُوِيْنْدِ فِقْطِ غَرَضِ اِيْرَادِ اَسْتِ.

كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِيْ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ اِلَّا ذِكْرِيْ لِّلْبَشَرِ هَمِيْنِ نَحْوِ گَمْرَاهِ مِيْفَرْمَايْدِ خُدَاوَنْدِ كَسِيْ رَا كِهْ مَشِيْتِشْ تَعْلُقِ گَرْفْتِهْ وَ هِدَايْتِ مِيْكَنْدِ كَسِيْ رَا كِهْ اِرَادِهْ فَرْمُودِهْ وَ نَمِيْدَاَنْدِ لَشْگَرِ پَرُورْدِ گَارِ تُو رَا مَگَرِ خُودِ اَوْ وَ نِيْسْتِ اِيْنِ اِلَا يَادِ اَوْرِيْ بَرَايِ بَشَرِ.

كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَشَاءُ اَضْلَالِ اِلَهِيْ اِجْبَارِ بَرِ ضَلَالْتِ نِيْسْتِ بَلَكِهْ بَعْدِ اَزِ اَنَكِهْ مِيْبيْنْدِ كِهْ اِيْنِ بَنْدِهْ قَابِلِ هِدَايْتِ نِيْسْتِ وَ خُودِ رَا اَزِ قَابِلِيْتِ اَنْدَاخْتِهْ بُوَاَسْطِهْ هَمَانِ اَمْرَاضِ قَلْبِيَهْ كِهْ تَذَكْرِ دَاَدِهْ شُدِ وَ قِساوْتِ قَلْبِ اَوْ رَا بَخُودِ وَ اِگْذَارِ مِيْكَنْدِ وَ اَوْ دَرِ چَنْگَالِ شَيْطَانِ وَ هَوَايِ نَفْسَانِيَهْ مِيَاْفَنْدِ وَ مِيْرُودِ اَنْجَا كِهْ مِيْرُودِ مَثَلِ دَاْنِهْ وَ هَسْتِهْ كِهْ زَارِعِ چُونِ دِيْدِ فَاَسَدِ شُدِهْ وَ قَابِلِيْتِ رِشْدِ نَاْدَرْدِ كِشْتِ نَمِيْكَنْدِ وَ

دُورِ مِيَاَنْدَاَزْدِ وَ دَرِ چَنْگَالِ اَطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۸۱

مورد و جرائم میافتد و آنها او را بلع میکنند.

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ أَنْكَبَةٌ قَابِلٌ هِدَايَتِ اسْتِ او را تأیید میکند و توفیق میدهد و اسباب هدایت را بنحو اتم در دسترس او میگذارد مثل دانه صحیح که زارع زمین کشت را مستعد میکند و کشت میکند و آبیاری میکند و علفهای خودرو را از اطراف آن دور میکند و زنگ و شفته را از او میگیرد تا بحد رشد و ثمر رسد.

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ جُنُودَ الهی منحصر بملائکة نیست که عدد آنها را جز خدا نمیداند بلکه جمیع مخلوقات سماوی و ارضی از پشه و مورچه و هر چه بالاتر رود یا پائین آید جنود الهی هستند.

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حقاند گاه امتحان

یک پشه مأمور میشود نمرود را هلاک کند.

آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادن چه کرد
إِلَّا هُوَ او میداند و بس.

وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ اینکه در قرآن مجید از احوال قیامت و از امم ماضیه و غیر اینها مکرر در مکرر بیان فرموده برای این است که انسان را غفلت نگیرد و بخود بیاید و در فکر آخرت خود باشد ولی کی و کجا رجوع بقرآن میکند و پند بگیرد بالاخص دوره حاضره که تمام نظر اروپا و آمریکا و رادیو و روزنامه و هواپرستی و سایر اموری که مشهود است نه از قرآن خبری دارند و نه از اخبار و ادعیه و اذکار و احکام الهی.

بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۲ تا ۳۶] ... ص: ۲۸۱

كَلَّا وَالْقَمَرَ (۳۲) وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ (۳۵) نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (۳۶)

چنین نیست قسم بماه و شب چون پشت میکند و صبح زمانی که ظاهر میشود بدرستی که این بیانات در احوال قیامت یکی از آیات بزرگ الهی است برای انذار بشر و الا آیات الهی بسیار است. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۲
و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

کلا یعنی چنین نیست که کفار گمان کرده‌اند که این نوع عذابها حقیقت ندارد و نیست و انکار میکنند.

وَالْقَمَرَ قسم یاد کردن خداوند باین امور برای این است که آثار قدرت الهی است مثل ماه که خداوند او را یک جسم شفاف خلق فرموده همیشه نصف آن مقابل شمس است نور شمس در او میتابد روشن میشود و نصف دیگر تاریک است، و مقدر فرمود قریب یک ماه دور کره شمس میگردد بیست و هشت روز و کسری، و در این سیر ابتدا گوشه‌ای از نصف مقابل شمس در زمین ظاهر میشود که هلال میگویند و بتدریج زیاد میشود تا آنکه تمام نصف مقابل در زمین ظاهر میشود که بدر میگویند سپس کم میشود تا نصف غیر مقابل رو بزمین است که محاق میشود، و عدد ماههای قمری و سال قمری باین سیر تحقق پیدا میکند و این کره قمر و سایر کرات جویه بقدرت کامله حق در فضاء این عالم نگاه داشته شده مثل کره زمین و آب که در این فضا دارد دور خود میچرخد و هر قسمتش که رو بشمس است تشکیل روز میدهد و هر قسمت که بر خلاف است تشکیل شب میدهد که میفرماید:

وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ شب بیاید و پشت میکند تا موقعی که سفیده صبح ظاهر شود که میفرماید: وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ کبر جمع کبری است و مرجع آنها بعضی گفتند: عذابهایی که در آیات قبل بیان فرموده اشاره باین که عذاب جهنم منحصر باینها نیست این یکی از عذاب‌های بزرگ الهی است عذاب‌های دیگری مثل حمیم و غساق و زقوم و غیر اینها بلکه اینها عذاب‌های جسمانی است عذاب‌های روحانی سخت‌تر و شدیدتر است، و بعضی گفتند: آیات شریفه قرآن، این قسمت از آیات یک

قسمت از آیات قرآنی است که تمام آیات شریفه بزرگ است که این قرآن مجید بزرگترین معجزات انبیاء است و اعجاز قرآن را در مجلد اول این تفسیر در مقدمه مفصلاً بیان شده، و بعضی گفتند: مرجع این مذکورات که مورد قسم واقع شده مثل قمر و لیل و صبح اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۳

یک قسمت از قدرت نمایی الهی است و الا آثار قدرت در عوالم جسمانی و روحانی و عالم مجردات عالم عقول و نفوس عالم دنیا عالم آخرت و عالم جن و انس و ملائکه بسیار است و تمام اینها: نَذِيراً لِلْبَشَرِ است که بشر از خواب غفلت بیدار شود و متنبه شود و خداشناس شود و رو بخدا رود و تحصیل سعادت کند و از عذاب الهی پرهیز کند و خود را در معرض عذاب نیندازد لکن هیئات هیئات که با این اعمال زشت و صفات خبیثه و هواهای نفسانی و رفقاء سوء و سیاهی قلب کی بیدار میشویم و متنبه میگردیم.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۳۷] ص: ۲۸۳

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ (۳۷)

از برای هر کس که بخواهد جلو بزند. خداوند تمام وسائل هدایت را در دسترس انسان قرار داده تکویناً و تشریحاً که مکرر بیان شده و تمام اسباب معصیت بالاخص امروز موجود است و اختیار با او داده و احدی را مجبور نکرده و این دوره حاضر هم آزادی تام برای آنها هست احدی قدرت بر لا و نعم ندارد. حقیر بسیار متفکر هستم و خیال میکنم و نمیدانم صواب است یا خطا که این ابناء نوع امروز صد برابر بلکه هزار برابر از کفار و مشرکین و یهود و نصاری و آمریکایی و اروپایی بدتر هستند که اسم اسلام را روی خود گذارده و اسلام را در نظر کفار ننگین کرده هر چه بگویم کم گفته‌ام همه میدانید:

یا مسلمان باش یا کافر دو رنگی تا بکی یا مقیم کعبه شو یا ساکن بتخانه باش

فقط از اسلام یک اسمی روی خود گذاردند چنانچه در خبر است که از دوره ما خبر میدهد که:

لا یبقی من الاسلام الا اسمه و من القرآن الا درسه

بکدام دستور قرآن عمل میکنیم و بکدام وظائف رفتار مینمائیم.

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ بدانید:

از خارجی هزار بیک جو نمیخرند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص: ۲۸۳

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ (۳۹)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۴

هر نفسی مأخوذ میشود و رهن آنچه کسب کرده از اعمال و کردار خود هست مگر اصحاب یمین. فردای قیامت خطاب میرسد: وَ قَفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُوْنَ صافات آیه ۲۴. و از جزئی و کلی اعمال سؤال میشود و در نامه عملش ثبت شده که احدی را رها نمیکنند که میفرماید: وَ حَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ اَحْداً كهف آیه ۴۵. و تمام اعمالش در کتابش و نامه عملش ثبت شده که میگویند، یا وَاَنْتَنا ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيْرَةً وَا لَا كَبِيْرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا وَ وَجَدُوْا ما عَمِلُوْا حَاضِرًا وَا لَا يُظْلَمُ رَبُّكَ اَحْداً كهف آیه ۴۹. و جزای هر یک را بنحو اتم باو داده میشود.

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ نفس گر و اعمال است.

اِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ و آنها کسانی هستند که بدون گناه وارد محشر میشوند یا معصیت نکرده‌اند یا قبل از ورود محشر تدارک شده یا

بتوبه یا ببلاهای دنیوی یا بادیه مؤمنین و ملائکه یا بعقوبات برزخی اینها آزاد هستند نه حسابی بر آنها باز میکنند و نه میزانی نصب میکنند نه در محکمه حساب می‌آیند بلکه میفرماید:

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۰ تا ۴۱] ... ص: ۲۸۴

فِي جَنَاتٍ يَتَسَاءَلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِينَ (۴۱)

آنها را بی حساب در بهشتهای الهی میبرند و اهل عذاب را در جهنم مشاهده میکنند و از آنها پرس و سؤال میکنند. با اینکه فصل بین بهشت و جهنم بسیار است لکن چشم آن عالم بسیار تیز است که میفرماید: فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ق آیه ۲۱. اهل بهشت جهنم و اهل جهنم و عذاب جهنم را مشاهده میکنند و بالعکس اهل عذاب هم اهل بهشت و نعم آنها را مشاهده میکنند و آیات شریفه در این باب بسیار داریم مثل: وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ ... الایه اعراف آیه ۴۲، و مثل قوله تعالی: قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ - الی قوله تعالی - فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَمُرْدِينَ وَ لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ وَ الصافات آیه ۴۹ الی ۵۵. و مثل: وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ اعراف آیه ۴۸. و غیر اینها از آیات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۵

يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۴۲ تا ۴۷] ... ص: ۲۸۵

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ (۴۶)
حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ (۴۷)

میپرسند اصحاب یمین که در جنات نعیم هستند از مجرمین که در سواء جحیم هستند از روی تعنت و سرزنش و توبیخ؟

ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ چه باعث شده که شما را در سقر آوردند و توضیح سقر هم قبلا داده شده آنها جواب میدهند:

قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ نبودیم ما از نماز گذارنده گان.

وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ زکاه اموال خود نمیدادیم.

وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضَةِ بَیْنَ با کسانى که غرق دریای دنیا شده و بکلی خدا را فراموش کردند ما هم با آنها فرو رفتیم در قعر دریای دنیا.

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ روز جزا را منکر شدیم گفتیم قیامت کی و کجا است.

حَتَّىٰ أَنَا الْيَقِينُ تا مرگ گریبان ما را گرفت و یقین بصدق پیدا کردیم.

از این آیات شریفه چند جمله استفاده میشود:

جمله اولی اینکه: کفار همین نحوی که مکلف باصول و ایمان هستند مکلف بفروع هم هستند، بر ترک هر نماز فریضه عقوبت آن را دارند، و بر ترک هر دانه و درهم زکاه که ندادند و اینها از باب مثال است بر ترک هر واجبی صوم خمس حج امر بمعروف نهی از منکر و سایر واجبات الهی عقوبت آن را میچشند و همچنین بر فعل هر معصیتی عقوبت دارند علاوه بر عقوبت کفر و شرک.

جمله ثانیه اینکه: عامه و غیر مذهب شیعه اثنی عشر هم در این حکم شریک هستند و لو بواجبات اسلامی هم عمل کرده باشند زیرا شرط صحت کلیه عبادات ایمان است و در آیه فقط استثنا کرده اصحاب یمین را که از حضرت صادق (ع) است فرمود:

مائیم و شیعیان ما، بعلاوه در آیه شریفه عنوان کفر نفرموده بلکه عنوان مجرم فرموده و لو از کلمه کنا نکذب بیوم الدین استفاده کفر میشود و لکن مسلماً ملحق بآنها هستند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۶

جمله ثالثه اینکه: همان وقت مرگ بلکه قبل از موت حال احتضار تمام حقایق بر انسان مکشوف میشود که دیگر توبه قبول نیست و این از جمله: حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ استفاده میشود.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۸] ... ص: ۲۸۶

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (۴۸)

پس نفع نمی‌بخشد آنها را شفاعت شفاعت کنندگان.

مسئله شفاعت یکی از ضروریات دین است و نصوص قرآن بر او قائم است و اخبار فوق حد تواتر است لکن مشروط بشرایطی است: اول- تا اذن الهی نرسد احدی حق شفاعت ندارد چنانچه میفرماید: يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا طه آیه ۱۰۸.

دوم- خاص اهل ایمان است غیر مؤمن قابل شفاعت نیست که مفاد وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا است.

سوم- باید یک مناسبت و ارتباطی بین شفیع و مشفع باشد. و شفاعت هم اقسامی دارد نسبت بعصاات اهل ایمان مشروط به اینکه با ایمان از دنیا رود و معاصی باعث سلب ایمانش نشود، شفاعت مغفرت و گذشت و عفو از معاصی است و نسبت بغیر عصاات ارتفاع درجه است و نسبت بمنسوبین حشر یا شفیع است و در دنیا رفع بلاء و افاضه نعمت است، و شفاعت دو قسم است کبری خاص محمد و آل محمد است و صغری شفاعت مؤمنین در حق یکدیگر، و شفاعت قرآن در حق تالی قرآن و عمل بر طبق آن، و ملائکه در حق مؤمنین، و بسا بعض ایام و بعض اعمال صالحه هم شفاعت میکنند پس مجرمین مذکورین در آیه:

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ اصلاً شفاعت نمیکند یعنی کسانی که برای آنها نفع دارد و بشفاعت نائل میشوند غیر اینها هستند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۴۹] ... ص: ۲۸۶

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ (۴۹)

پس چه چیز سبب شده که اینها از پند و اندرز و تذکر اعراض و رو برمیگردانند با اینکه حجت از هر جهت برای آنها تمام شده انبیاء با معج..... باهرات آمدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۷

کتابهای آسمانی آوردند مخصوصاً قرآن مجید دستورات کاملاً بیان کردند، قضایای امم سابقه را گوشزد آنها کردند، از اوضاع قیامت آنها را خبر دادند، و راه مستقیم را بآنها نشان دادند، و مضار متابعت شیاطین و هواهای نفسانیه را بیان کردند مع ذلک اعراض کردند و متذکر نشدند، و بآنها خردلی تأثیر نگذاشت.

[سوره المدثر (۷۴): آیات ۵۰ تا ۵۱] ... ص: ۲۸۷

كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ (۵۰) فَزَتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ (۵۱)

گویا آنها حماریهایی هستند که از شیر فرار میکنند. انبیاء و اولیاء و علما را میگویند اینها میخواهند ما را بدرند و پاره پاره کنند و از بین ببرند چنانچه متجددین امروزه میگویند این علماء مانع از ترقیات ما شدند و همه را میترسانند و بکارهای بیفایده و بی نتیجه وادار میکنند و خارجیها بر ما جلو زدند و ترقی و تعالی پیدا کردند.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۲] ... ص: ۲۸۷

بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَّةً (۵۲)

بلکه اراده میکند هر یک از آنها اینکه داده شود باو صحیفه‌های باز شده.

یکی از بهانه‌های مشرکین این است که ما ایمان باین که تو از جانب خدا آمده‌ای و این قرآن کلام خدا است نمی‌آوریم مگر اینکه خدا یک نوشته بر ما بفرستد که این محمد (ص) فرستاده من است و این قرآن کلام من است چنانچه گفتند: لَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسراء آیه ۹۵ و این بهانه از جهاتی باطل است:

اولا- همین انداز که خداوند معجزه‌ای بدست رسولش جاری کرد که از افعال خاصه خدا است و قدرت بشر خارج است این نشانی است که این فرستاده من است با یک دلیل قطعی بر اثبات نبوت و گفتیم: اثبات نبوت باید بدلیل قطعی یقینی باشد و آن سه چیز است: اول- اقامه معجزه که بمنزله نشانی حق است مثل امضاء و مهر که اثبات سند میکند دوم- اخبار نبی سابق النبوة مثل اخبار این پیغمبر بر نبوت انبیاء سلف. سوم- اخبار معصوم ثابت العصمة بر نبوت نبی مثل اخبار ائمه معصومین باحوال انبیاء و رسل و گفتیم در معجزه همین مقدار که حجت تمام شود کافی است نباید ملعبه اشخاص باشد که هر چه تقاضا کند انجام دهد.

و ثانيا- اگر بنا باشد که بر هر یک فرد صحف و کتاب نازل شود از کجا این اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۸ کتابها از جانب خدا باشد چه بسیار شیادها نوشته در می‌آورند و میگویند: خدا فرستاده.

و ثالثا- اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ انعام آیه ۱۲۴. هر بی سر و پای قابل رسالت و ارسال کتاب نیست، جایی که مثل حضرت موسی باید چهل شب در میقاتگاه مشغول عبادت باشد تا الواح تورات بر او نازل شود لذا میفرماید:

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۳] ... ص: ۲۸۸

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳)

هرگز چنین نیست بلکه اینها خوف از آخرت ندارند.

کلا این هایی که میگویند صحف بر اینها نازل شود بهانه است مثل سایر بهانه‌هایی که بانبیاء میگرفتند مثل اینکه گفتند: لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا فِرْقَانِ آیه ۸ و ۹، یا گفتند: فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ زخرف آیه ۵۳، قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تُفَجِّرُهَا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ قِيَلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسراء آیه ۹۲ الی ۹۵ و امثال این عذرها و بهانه‌ها بلکه منشأ عدم ایمان آنها این است که در بند آخرت نیستند و خوف از آخرت ندارند اهمیتی نمیدهند که میفرماید:

كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ چنانچه بعین مشاهده میکنیم امروز در این جوانها و خانمهای تحصیل کرده آنچه از قیامت بر آنها گفته شود خردلی بقلوب آنها اثر نمیگذارد میگویند: کی و کجا، قلب که سیاه شد قساوت گرفت اگر هزار معجزه هم مشاهده کند ایمان نمی‌آورد مثل یهود عنود که میفرماید: وَلَئِنْ آتَيْنَا الدِّينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ بقره آیه ۱۴۵.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۴] ... ص: ۲۸۸

كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ (۵۴)

نه چنین است محققا این قرآن مجید برای تذکر و پند و یادآوری است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۸۹
فردای قیامت نگویند: رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزِي طه آیه ۱۳۴.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۵] ... ص: ۲۸۹

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۵۵)

پس کسی را که خدا بخواهد یادآور میکند یعنی کسی را که خدا میداند قلبش آماده است و هنوز قساوت نگرفته و قابل هدایت هست او را توفیق و تأیید و هدایت میفرماید و نور ایمان در قلبش تابش میکند و بشرف ایمان مشرف میشود و پند میگیرد و بفکر آخرت میافتد و تدارک میکند و سعادت مند میشود.

[سوره المدثر (۷۴): آیه ۵۶] ... ص: ۲۸۹

وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)

و اینها پند نمیگیرند و متذکر نمیشوند مگر اینکه خدا بخواهد او است اهل تقوی و اهل آمرزش مفسرین در حیص و بیص افتادند در فرق بین فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ و بین إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ که مشیت اولی با مشیت دوم چه تفاوت دارد.
اقول: هیچ تفاوت ندارد بلکه مفاد این آیه این است که کسانی که قابلیت هدایت دارند و هدایت میشوند گمان نکنند که خود بخود هدایت شدند تا عنایات الهی و توفیقات و افاضات او نباشد هدایت نمیشوند و پند نمیگیرند مثل آنها مثل دانه و هسته سالم صحیح است که قابلیت رشد دارد در مقابل آنها که قلب آنها فاسد شده و از قابلیت افتاده مثل دانه و هسته فاسد شده ولی این دانه و هسته تا دست زارع و غارس نیفتد و غرس و کشت نکنند و آبیاری نکنند بخودی خود رشد نمیکند تا تأیید الهی نباشد اینها متذکر نمیشوند.

هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ او توفیق تقوی میدهد و او اسباب مغفرت فراهم میکند هذا آخر ما اردنا و وفقنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله بتوفيقه و تأييده تفسیر بقیة السور و الحمد لله اولاً- و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلاة على نبيه و آله. و انا العبد الحقیق المسمى بعید الحسین و المدعو بالطیب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۰

سورة القيامة ص: ۲۹۰

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة على سيد المرسلين و آله الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين.

[سورة القيامة (۷۵): آیه ۱] ... ص: ۲۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه مسندا از ابی بصیر از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من أدمن قراءة سورة لا أقسم و كان يعمل بها بعثه الله عز و جل مع رسول الله من قبره في احسن صورة يبشره و يضحك في وجهه

حتی يجوز على الصراط و الميزان)

مراد از رسول الله ملكی است که خدا میفرستد با او از قبر بیرون می‌آید، و در روایتی از پیغمبر (ص) است که میفرماید: من قرأ هذه السورة شهدت له انا و جبرئیل يوم القيامة انه كان موقنا (مؤمناً- خ ل) بيوم القيامة و خرج من قبره و وجهه مسفرا عن وجوه الخلائق يسعى نوره بين يديه، و ادمان قراءتها يجلب الرزق و الصيانة و يحبب الى الناس) و از حضرت صادق (ع) فرمود:

(قراءتها تخشع و يجلب العفاف و الصيانة و من قرأها لم يخف من سلطان و حفظ في ليله اذا قرأها و نهاره باذن الله. لا أقسم بيوم القيامة بعضی گفتند: لا جمله مستقلة است یعنی نه چنین است که کفار میگویند من قسم میخورم بروز قیامت و جواب قسم می‌آید، بعضی گفتند:

لا- تأکید است و معنی اقسام بیوم القيامة است و بعبارت دیگر زائده لکن مراد این است که امر قیامت از شدت وضوحش احتیاج بقسم ندارد قسم را برای امری که اثباتش مشکل باشد باید یاد کرد زیرا اگر قیامت در بین نباشد بکلی دستگاه خلقت لغو میشود بلکه قبیح که یک دسته را بهم بریزد خون یکدیگر را بریزند و در حق یکدیگر ظلم کنند و فساد در آنها باشد و هیچ دار جزائی نباشد جل الخالق.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۱

[سوره القیامة (۷۵): آیه ۲] ... ص: ۲۹۱

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (۲)

از برای نفس باعتباراتی اقسامی و مراتبی و صفاتی است بیک اعتبار نفس اماره و لوامه و مطمئنه و راضیه مرضیه چنانچه در قرآن میفرماید: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ یوسف آیه ۵۳، که انسان را وادار بمعاصی میکند، و در این آیه تعبیر: بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ فرموده که خود را ملامت میکند بر ارتکاب قبايح بتوبه و انابه و نادم و پشیمان میشود، و میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فجر آیه ۲۹، مطمئنه مرتکب معاصی نمیشود و جلوگیری میکند خود را از کلیه معاصی، راضیه بتمام تقدیرات الهی دنیوی و اخروی خشنود است، مرضیه خدا و رسول و ائمه از او خشنود هستند، و باعتبار دیگر که از امیر المؤمنین است که بکمیل بن زیاد فرمود:

(النامیة النباتیة و الحسیة حیوانیة و الناطقة القدسیة و الکلمة الالهیة)

نامیه نباتیه که در کل گیاهها است و حسیة حیوانیه در کل حیوانات و ناطقة القدسیة که خاص انسان است و از عالم مجردات و ارواح افاضه شده و کلمة الالهیه که عنایت الهی است ببندگان خاص خود، سپس حضرت از برای هر یک پنج قوه و دو خاصیت ذکر فرموده اما نامیه نباتیه: اما پنج قوه ماسکه و جاذبه و هاضمه و دافعه و مرتبه، و اما دو خاصیت زیاده و نقصان.

اما حسیه حیوانیه پنج قوی: سمع و بصر و شم و ذوق و لمس، و دو خاصیت رضا و غضب اما ناطقه قدسیه پنج قوی: فکر ذکر علم حلم نباهت و دو خاصیت نزاهت و حکمت اما کلمه الهیه پنج قوی: بقاء فی فتاء نعیم فی شقاء عز فی ذل فقر فی غناء صبر فی بلاء و دو خاصیت الحلم و الکرّم.

و باعتبار دیگر بهیمیه که در بهایم موجود است از خوراک جماع سبعیت که در سباع موجود است درندگی و پاره پاره کردن، و زندگی که در حیوانات مثل مار عقرب و زنبور و اشباه اینها، و شیطانیه که مکر و خدعه و تزویر و حيله بازی، عاقله که افاضه الهیه است، و ملهمه که مشمول الهامات الهیه میشود. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۲

و باعتبار دیگر: واهمه متخیلة سوفسطائیة و سوسه و غیر اینها.

باری بحث در نفس بسیار طویل است و شرح هر یک از این قوی مفصل است ما بمجرد اشاره مختصر تذکر دادیم و بس است در این که انسان پی بخصوصیات آن نمیرد که فرمود:

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

همین نحوی که معرفت رب ممکن نیست معرفت نفس هم ممکن نیست لذا خداوند میفرماید:

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۳] ... ص: ۲۹۲

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ (۳)

آیا گمان میکند انسان که ما هرگز نمیتوانیم جمع کنیم استخوانهای او را که بیاید و یک استخوان پوسیده در دست بگیرد و او را از هم بپاشد و بگوید: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ یس آیه ۷۸. نمیداند کسی که قدرت دارد از یک قطره عنق و عوج خلق کند که گفتند: دست میبرد از قعر دریا ماهی میگرفت و میبرد مقابل چشمه خورشید کباب میکرد و میخورد، و از امیر المؤمنین است که فرمود: مادرش چون میشست یک جریب جا را ما تحت او اشغال میکرد. خدایی که تمام اقوال و افعال و اعمال بنده را جمع میکند و فردای قیامت حاضر میکند که میفرماید: وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْفَ آیه ۴۷، خدایی که این عالم وسیع را از علوی و سفلی بلکه از مجرد و مادی از نیست صرف بهستی میآورد قدرت ندارد استخوان پوسیده را انسان کند و زنده کند که بگوید: أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ که تعبیر بلن میکند که هرگز نمیتواند.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۴] ... ص: ۲۹۲

بَلِي قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (۴)

بلی قدرت دارد بر جمع عظام بلکه ما قادر هستیم بر تسویه انگشتها. خداوند در مقابل خف و حافر که ب حیوانات داده که نمیتواند با دست خود خوراک کنند باید دهان پیش آورند و خوراک کنند بانسان انگشت داده که میتواند قبض و بسط کند و اخذ و اعطاء کند و کتابت و صنعت آنها این صنایع غریبه را عمل کند با اینکه بسیار اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۳ استخوان انگشت ضعیف است قدرت ندارد که استخوان ریز شده را زنده کند با اینکه نمونه او را در دنیا نشان داده در قضیه ابراهیم که فرمود: فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْهُنَّ إِيكَكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا بقره آیه ۲۶۲، و در قضیه عزیر: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا- الی قوله تعالی- وَ أَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا بقره آیه ۲۶۱، و در قضیه عیسی (ع) که فرمود: أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ... الایه آل عمران آیه ۴۳ و غیر اینها.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۵] ... ص: ۲۹۳

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ (۵)

بلکه اراده میکند انسان که فسق و فجور را پیش بیندازد که معنی لیفجر از ماده فجور و این آیه شریفه را چند نحو تفسیر کرده‌اند یکی آنکه: نوعا میگویند: ما که باین زودی نیمیریم حال خوشگذرانیهای خود را میکنیم بعدا توبه میکنیم، یا اینکه میگویند: خدا کریم است چه احتیاجی بمعاصی ما دارد میبخشد و میآمرزد، یا آنکه پیغمبر و ائمه ما را شفاعت میکنند یا وصیت میکنیم که ورثه تدارک کنند و امثال این عذرهای ولی غافل از اینکه اجل پیری و جوانی ندارد و بغتة میرسد و در توبه بسته میشود، بعلاوه معصیت که ادامه پیدا کند قبض از نظر میرود و ملکه میشود و حال توبه سلب میشود، بعلاوه هر چه بگذرد حریص تر میشود، دیگر آنکه

فجور بمعنی تکذیب است و انکار بعث و نشور و عقاب و عذاب میکند. سوم آنکه تمام عمرش را بمعصیت طی میکند و ابدًا حال توبه ندارد و پشیمان نمیشود زیرا قلبی که سیاه شد و قساوت پیدا کرد و شیطان مسلط شد و دنیا و لذائذش جلوه کرد و نفس مایل شد بکلی خدا و دین و آخرت از نظرش می‌رود و غفلت او را می‌گیرد و می‌رود آنجا که می‌رود و هر چه از قیامت بر او بگویند:

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۶] ص: ۲۹۳

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ (۶)

می‌رسد چه وقت روز قیامت است.

يَسْأَلُ این سؤال از روی تعنت و تکذیب است که روز قیامت که شما می‌گویید اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۴ چنین و چنان میشود.

أَيَّانَ بمعنی متی است یعنی کی و چه وقت.

يَوْمُ الْقِيَامَةِ این قیامت بر پا میشود و چون علم بساعت مختص بذات اقدس او است که می‌فرماید:

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۷ تا ۹] ص: ۲۹۴

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصُرُ (۷) وَ خَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ (۹)

پس زمانی که چشمها خیره میشود و ماه تیره میشود و خورشید و ماه مجتمع میشوند آن وقت روز قیامت است.

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصُرُ چون اوضاع محشر را مشاهده میکند زمین مثل کوره حدادی آتش میبارد ملائکه غلاظ و شداد با صورتهای مهیب با سلاسل و اغلال و سیاط و اعمده عالم تاریک چشم را خیره میکند نمیتواند نگاه کند چنانچه می‌فرماید: إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَ أَفْتَدْتُهُمْ هَوَاءَ اِبْرَاهِيمَ آیه ۴۳ و ۴۴.

وَ خَسَفَ الْقَمَرُ چون نور خورشید گرفته میشود و سیاه میشود و نور ماه از تابش خورشید است و خود بخود نور ندارد لذا منخسف میشود و صحرای محشر را ظلمت و تاریکی میگیرد.

وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ از باب مثال است زیرا تمام کرات جویه از کواکب و کره زمین یک جا جمع میشوند چون این کرات غیر از حرکت دوری یک سیر مستقیم دارند رو بکره و کاکه نصر الطائرش گویند چون بانجا رسند از حرکت باز میمانند و تماماً یک جا جمع میشوند و لذا میگویند خورشید یک نی بالای سر اهل محشر است آن موقع قیامت بر پا میشود.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۰] ص: ۲۹۴

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ (۱۰)

میگوید انسان در این روز کجاست راه فرار.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ همان انسانی که انکار قیامت میکرد که اطلاق مجرم بر او شده بود، و بالجمله غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست و الا اصحاب یمین در طرف راست اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۵

صحرای محشر در زیر سایه عرش الهی کنار نهر کوثر پای منبر وسیله زیر لوای حمد جای گیرند.

یومئذ روز قیامت که روز بعث و نشور است و تمام محشور میشوند و زمین قاعاً صفصفا میشود نه کوهی نه دره‌ای نه عمارتی نه اشجاری هیچ پناهگاهی ندارند.

أَيْنَ الْمَفْرُ مفر را گفتند: اگر بفتح فا باشد بمعنی فرار کردن است و اگر بکسر باشد پناهگاه است هیچ راه فرار ندارند در حدیث

است: نمیگذارند قدم از قدم بردارد تا از چهار چیز از او سؤال کنند: (عن ربک و عن کتابک و عن عمرک و عن مالک) از دین کدام دینی اختیار کردی طبیعی بودی مشرک بودی یهودی نصرانی مجوسی مسلم کدامیک را متدین بودی، و از کتابک بکدام کتاب و دستور رفتار کردی آیا زند و پازند یا شاهنامه فردوسی و هزار داستان، آیا مجله و مقاله آیا قصص و حکایات، آیا صحف ابراهیم و توراۀ موسی زبور داود انجیل عیسی قرآن محمد (ص)، و از عمرک فیما افنیت عمر خود را بچه بیایان رسانیدی بلهو و لعب ظلم و طغیان و کفر و زندقه و هواپرستی یا عبادت و بندگی و تقوی و اعمال صالحه، و عن مالک مما اکتسبت و فیما انفقت از کجا بدست آوردی و بچه راهی مصرف کردی و بالجمله کسی که زیر غل و زنجیر است و ملائکه عذاب اطراف او را دارند کجا میتواند فرار کند.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۱] ص: ۲۹۵

كَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱)

هرگز گریز گاهی نیست و پناهگاهی ندارند جایی که در دنیا تمام وسائل در دسترس آنها است از بلاها و مصائب و تقدیرات الهی راه گریز ندارند در قیامت که هیچ وسیله در دست ندارند کجا میتوانند فرار کنند و کیست بتواند آنها را پناه دهد نه پدر نه پسر نه برادر نه شوهر نه زن نه قبیله نه عشیره نه مادر نه خواهر نه مال نه ثروت نه عزت نه دولت نه عسکر نه لشکر، روز قیامت روزی است که تمام دنیا را داشته باشد و فدا بدهد قبول نمیشود و از یکدیگر فرار میکنند: **يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ عَسَ آيَةٌ ۳۴ الی ۳۷،** و میفرماید: **وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا يُبْصِرُونَ نَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۲۹۶**

بَيْنِهِ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلَّا

... الايه معارج آیه ۱۰ الی ۱۵.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۲] ص: ۲۹۶

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲)

بسوی پروردگار تو است در آن روز مستقر هر یک. بعضی گفتند: یعنی حکم و امر و نهی آن روز اختصاص پروردگار دارد، بعضی گفتند: مستقر مکانی است که مؤمن یا کافر استقرار پیدا میکنند در بهشت یا جهنم و تعیین با خداوند متعال است بعضی گفتند: باز گشت تمام بسوی او است که مفاد: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است.

اقول: انسان در دنیا گاهی تابع هوای نفس میشود که میفرماید: **أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً ...**

الایه جائیه آیه ۲۲، گاهی تابع شیطان میشود که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** نور آیه ۲۱، گاهی تابع کفار و فساق و ظلمه میشود با آنها محشور میشود ولی در قیامت نه هواهای نفسانی و نه شیاطین جنی و انسی و نه کفار و فساق و ظلمه کاری نمیتوانند بکنند و امر و نهی ندارند و فقط مرجع و فرمان فرمان خدا است و بس، و باز گشت کلیه امور بسوی او است که میفرماید: **وَالِإِلَهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ هُوَ آيَةٌ ۱۲۳.**

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۳] ص: ۲۹۶

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳)

خبر داده میشود انسان در آن روز بآنچه پیش انداخته و باز پس داده. بعضی گفتند: مراد جمیع اعمال است از اول تا باخر چنانچه در بسیاری از آیات تصریح فرموده مثل: لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ و مثل: وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا و غیر اینها، بعضی گفتند: مراد آنچه خود عمل کرده در زمان حیات و آنچه سبب شده که دیگران بعد از او عمل میکنند چنانچه میفرماید:

(من سن سنة حسنة كان له اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامة، و من سن سنة سيئة كان له وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیامة)

و گفتند: سه قسم فاعل داریم فاعل بالمباشرة و فاعل بالتسیب و فاعل بالرضا، بعضی گفتند: مراد از ما قدم فعل معاصی است و مراد از ما آخر ترك الواجبات و طاعت است، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۷

بعضی گفتند: مراد ما اخذ و ما تدك، بعضی گفتند: مراد آنچه مقدم داشته از طاعات و آنچه ترك کرده از واجبات بعضی گفتند مراد اموال او است آنچه پیش فرستاده برای آخرت خود و آنچه گذاشته برای ورثه.

اقول: آنچه انسان فردای قیامت مسئول او است و موجب قابلیت تفضل دارد یا مورث استحقاق عذاب باو خبر میدهند فعل واجب یا مستحب باشد یا ترك واجب و چه فعل حرام باشد یا اجتناب و تقوی از حرام، بلی مباحاتی که نه قابلیت تفضل میآورد و نه استحقاق عقوبت صرف نظر میشود و منبئ او نامه عمل و شهادت اعضا و جوارح و ملائکه کتبه و سایر شهود قیامت است.

[سوره القیامة (۷۵): آیه ۱۴] ... ص: ۲۹۷

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۴)

بلکه انسان بر نفس خود بینا است و لو اینکه از نظر دیگران یک تظاهراتی دارد اما امور قلبیه صفات خبیثه خود را میداند مثل کفر و نفاق و عداوت و کبر و بخل و مکر و حيله و سایر امور قلبیه و لو در ظاهر اظهار اسلام و ایمان و محبت و تواضع و سخاوت و اشباه اینها میکند اما افعال جوارحیه خود میداند خیانت چشم و گوش و زبان و سایر جوارح را اما در نظر دیگران حمل بر جوهری میکنند، در پرده معاصی بسیار دارد ولی در نظر دیگران مقدس و زاهد نمایش میدهد در عبادات ریا و سمعه و در ظاهر خلوص و قربت.

اشکال: انسان مذکر است باید بفرماید: بصیر چرا تأنیث پیدا کرده بصیره فرموده؟

جواب: نظیر این اشکال در آیه شریفه: كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء آیه ۱۵. که نفس تأنیث دارد باید حسیبه بفرماید شده لکن بعضی گفتند: مراد از انسان جوارح انسان است زیرا هر جارحه بصارة بعمل خود دارد خبر از اعمال سایر جوارح ندارد چشم از گوش خبر ندارد دست از عمل پا و زبان خبر ندارد و هكذا و لذا فردای قیامت هر جارحه شهادت بعمل خود میدهد پس مراد جوارح- انسان است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۸

اقول: این اشکال عود میکند زیرا باید بفرماید علی نفسها و فرمود علی نفسه بعلاوه در آیه بعد که میفرماید: وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ باید بفرماید: و لو أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ.

و اصل در جواب این است که: كَفَىٰ بِنَفْسِكَ مراد از نفس همان انسان است مثل بگویی خود بخود بینایی نه اینکه نفس انسان غیر انسان باشد کانه میفرماید:

انسان خودش باعمال خود بینا است پس باعتبار لفظ انسان ضمیر مذکر میآورد و باعتبار نفس مؤنث، باعتبار نفس بصیره و باعتبار انسان نفس و القی و معاذیره مذکر و این تذکر و تأنث بمناسبت آیات است و بهمین جواب رفع اشکال در كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا هم میشود بعلاوه جوارح خود بخود درک نمیکنند بلکه اینها آلت درک حس مشترک هستند و حواس باطنه آلت واسطه و اسباب درک قلب که آن روح مجرد است او درک میکند و فردای قیامت هم که جوارح شهادت میدهند بهمان کار خود

که جنبه آلیت دارد شهادت میدهند و شهادت آنها شهادت بر همان قلب و روح مجرد است لذا اعتراض میکند و میگوید: لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا وَ نَفَرَمُود: لم شهدتم علیکم.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۵] ص: ۲۹۸

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ (۱۵)

و اگر القاء کند معاذیر خود را. معاذیر انسان یکی غفلت است که میگویند:

إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ اعراف آیه ۱۷۱. و دیگر گردن شیطان میاندازند و شیطان بآنها میگوید: فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ ابراهیم آیه ۲۷، و دیگر گردن اکابر میاندازند و گردن آباء و پیشینیان میگویند: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ اعراف آیه ۳۸، أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ اعراف آیه ۶۷، وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كِبْرَانَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا احزاب آیه لو ترى إذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم إلى بعض القول يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا أنتم لكننا مؤمنين سبأ آیه ۳۱ و غیر اینها از اعدار.

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ

هر چه عذر بیاورد خودش میداند که مقصر است و یا بصیره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۲۹۹

است بنفس خود، و بعضی مفسرین گفتند: معنای معاذیر ستر اعمال خود است یعنی هر چه پنهان کند و مستور نماید و اغلاق باب کند که احدی نفهمد خود بصیر است و در روز قیامت یوم تبلی السرائر است سیما پس از شهود اعضاء و ملائکه و انبیاء و ائمه و نامه عمل و از همه بالاتر خداوندی که عالم السر و الخفیات است.

تنبیه: در اخبار داریم که میفرماید:

(من صلحت سریرته قویت علانیته).

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۱۶ تا ۱۷] ص: ۲۹۹

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ (۱۶) إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (۱۷)

حرکت مده بتلاوت قرآن زبان مبارک خود را برای اینکه تعجیل کنی باو محققا بر ما است جمع قرآن و قرائت او. عینا مفاد آیه شریفه است که میفرماید:

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ طه آیه ۱۱۴، و از این آیات استفاده میشود که پیغمبر (ص) قبل از بعثت و نزول وحی عالم بقرآن بوده و ما در مقدمه این تفسیر مراتب نزول القرآن را بیان کرده‌ایم که مرتبه اولی در همان زمان که نور مقدس پیغمبر را خلق فرمود بنور مقدسش افاضه شده که دارد پس از خلقت نور مقدسش که فرمود:

اول ما خلق الله نوری

دوازده حجاب آفرید و این نور را در این دوازده حجاب سیر داد که یکی از آنها حجاب نبوت است که بنی بمعنی دانا و با خبر بودن است چنانچه فرمود:

(كنت نبيا و آدم بين الماء و الطين)

و این یک سنگی است که بدهان عامه عمی میخورد که بعضی گفتند العیاذ: قبل از بعثت مشرک بوده، بعضی گفتند: بر دین ابراهیم بود، بعضی گفتند: بر دین مسیح بوده، ما می‌گوییم: بر دین خود بوده و تمام احکام دین را میدانسته و بتمام قرآن عالم بوده نه

مشرك بود که شرط اولی رسالت و نبوت و امامت عصمت است در تمام عمر، و نه بر دین ابراهیم و عیسی بوده چون لازم می‌آید
افضلیت ابراهیم و عیسی را و حال آنکه او افضل از تمام انبیاء است و لکن چون مفسرین باین بیان آشنا نبودند تفسیراتی برای این
آیه کردند: بعضی گفتند:

مراد این است که موقعی که جبرئیل می‌آورد آیه و سوره را هنوز وحی تمام نشده پیغمبر آنچه وحی میشد بزبان میگفت که فراموش
نشود خدا میفرماید: صبر کن تا وحی تمام شود پس از آن بزبان جاری کن. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۰۰
اقول: این تفسیر بر خلاف عقیده عصمت انبیاء است زیرا معنای معصوم مجرد عصمت از معاصی نیست بلکه از خطا و سهو و اشتباه
و نسیان هم معصوم بودند خوف فراموشی در حق او غلط است، بعضی گفتند: از شدت محبت بوحی هر چه جبرئیل میگفت پیغمبر
هم دنبال او میگفت خدا میفرماید:

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ

این تفسیر هم غلط است زیرا این حرکت لسان در تعقیب جبرئیل یا امر ممدوحی بوده یا مذموم اگر ممدوح بوده خداوند نهی
نمیفرماید و اگر مذموم بوده از پیغمبر صادر نمیشده باری:

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ

نظر به اینکه این آیات و سوره بسا مجتمعا یک سوره یا چند آیه نازل میشد بسا متفرقا حتی بسا بعضی آیات یک سوره در مکه نازل
میشد و بعضی در مدینه بسا فصل بین آنها چند سال طول میکشید خدا میفرماید: بر ما است جمع قرآن که هر آیه در چه سوره باید
باشد و در چه جای سوره و برای شما قرائت کنیم و لکن این جمع قرآن و قرائت او که هر کدام جای او را معین فرموده بترتیبی که
خدا امر فرموده فقط امیر المؤمنین میدانست که پس از رحلت حضرت رسالت مشغول جمع کردن قرآن بود و این بسا بر منافقین و
معاندین باعث رسوایی آنها میشد مثل آیه: بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ و آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و آیات افک عایشه و آیه تطهیر و
بسیاری از آیاتی که در مدح اهل بیت یا مذمت منافقین نازل شده لذا جای او را تغییر دادند و گفتند بامیر المؤمنین: احتیاج بقرآن
تو نداریم، و بسا شأن نزولش را امیر المؤمنین اشاره فرموده و این هم بر ضرر آنها بود، ولی ائمه طاهرین تا اندازه‌ای که توانستند
بیان فرموده‌اند و بالتمام در ظهور حضرت بقیه الله بیان خواهد شد لکن بعقیده ما چنانچه مکرر بالاخص در مقدمه چیز از قرآن کم
نشده و چیزی زیاد نشده فقط همین محل و جای او پیش و پس شده.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۸] ص: ۳۰۰

فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (۱۸)

پس زمانی که ما نازل کردیم و قرائت نمودیم پس شما متابعت کن و بر امت قرائت فرما. چون موقع نزول و موقع ابلاغ بامت را ما
میدانیم مثل اینکه موقع ابلاغ اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۰۱
بَلِّغْ مَا أُنزِلَ باید در غدیر خم بالای منبر در حضور چندین هزار جمعیت باشد که حجت بر همه تمام شود و فردای قیامت نتوانند
عذری بیاورند آن هم شأن نزولش را باید علی را بر دست بلند کند که تماما مشاهده کنند که فردا نگویند دیگری بود و معنای ما
انزل را هم بیان کند که ولایت علی است.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۱۹] ص: ۳۰۱

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (۱۹)

پس از قرائت بر امت بیان مراد از آیه را بر ما است که بیان کنیم. اشاره باین که امت نمیتوانند پیش خود بیان کنند و برای و سلیقه

خود تفسیر کنند که فرمودند:

من فسر القرآن برآیه فلیتبعه مقعده من النار

چون قرآن محکمت دارد که ام‌الکتاب گویند و متشابهات دارد که محتاج بتأویل است و غیر از خدا و راسخون در علم نمیدانند تأویل آنها را چنانچه میفرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ... الايه آل عمران آیه ۵. و مراد از راسخون فی العلم وجود مقدس پیغمبر و ائمه معصومین هستند و کسانی که در قلوب آنها زیغ است منافقین هستند.

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۰ تا ۲۱] ... ص: ۳۰۱

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (۲۰) وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۲۱)

هرگز چنین نیست بلکه شما دوست میدارید دنیای امروزه را و وامیگذارید آخرت را انسان نوعاً بواسطه قوای حیوانیه که در او است تمایل بلدانند دنیوی دارد از لباس و خوراک و حب ریاست و مال و جاه، و نفس او رغبت میکند و شیطان هم اغوا میکند و غرق دنیا میشود با اینکه هر چه زحمت بکشد بجایی واقف نمیشود و با هزاران حسرت بدرود حیات میکند و فقط جلوگیری از این مفساد و مضار عقل و ایمان است عقل را مرکوب نفس کرده‌اند و ایمان را هم دور انداخته‌اند لذا میفرماید: کلا هرگز توجه بقرآن و بیانات آن نمیکند.

بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ عَاجِلَةً دُنْيَا است که فعلاً در او هستید و تمام هم خود را مصروف آن میکنید. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۲

وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ ابداء ب فکر آخرت نیستید و تدارکی برای دار باقیه خود نمیکند و بزودی دنیا از دست شما می‌رود و آخرت دامن گیر شما میشود و پشیمان میشوید و دیگر فایده ندارد. تا که دستت میرسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار خذوا من ممرکم لممرکم و لا تهتکوا أستارکم.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۲] ... ص: ۳۰۲

وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ (۲۲)

اهل قیامت دو دسته میشوند یک دسته با صورتهای باز خرم خندان خوشحال و خرسند با صورتهای سفید نورانی که میفرماید: يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ - الی قوله تعالی - وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْضِطَتْ وُجُوهُهُمْ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فِيهَا خَالِدُونَ آل عمران آیه ۱۰۲ و ۱۰۳، و میفرماید: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ حدید آیه ۱۲، و بسیار آیات دیگر.

[سوره القیامه (۷۵): آیه ۲۳] ... ص: ۳۰۲

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳)

همین آیه منشأ توهم مجسمه شده که گفتند: خدا فردای قیامت می‌آید بر تخت قرار می‌گیرد و مؤمنین خدا را میبینند لکن مراد توجه بحق و عنایات و تفضلات و ثوبات و نعم الهی است خدا میبینند نه با چشم سر بلکه با چشم قلب که از امیر المؤمنین است که از آن حضرت پرسیدند: هل رأیت ربک؟ - فرمود: ما عبدت ربا لم أره. لکن بچشم قلب که بنده باید در هر چه بنگرد خدا بیند که

فرمود:

(ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه)

یا ربی پرده از در و دیوار جلوه گر گشته یا اولی الأبصار

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

و در مجمع بیانات مفصلی از بسیاری در توجیه این آیه و در اینکه نظر بمعنی انتظار است یا بمعنی نظر، و در وجه تعدی به الی دارد

که کل آنها لا یسمن و لا یغنی من جوع. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۳

اقول: نظیر این آیه در بسیاری از آیات داریم مثل: وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَیْفًا صَیْفًا فَجَرَّ آیه ۲۳. یعنی امر ربک، و مثل أَلَمْ تَرَ إِلَى

رَبِّكَ كَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ فَرَقَانَ آیه ۴۷ یعنی الی قدره ربک و لکن مطلب از شدت و وضوح احتیاج باین تفصیلات و تأویلات ندارد و لذا

در اخبار ائمه (ع) داریم فرمودند از حضرت رضا (ع):

(تنظر ثواب ربها)

و نیز از آن حضرت است بابی الصلت:

(یا ابا الصلت من وصف الله بوصف كالوجه فقد كفر و لكن وجه الله انبيائه و رسله و حججه- الی قوله علیه السلام- ان الله لا

یوصف بمكان و لا تدركه الأبصار و الاوهام).

و از حضرت صادق (ع) است بابی بصیر فرمود:

(ان ذلك تشبيه كفر و ليست الرؤية بالقلب كالرؤية بالعين تعالی الله عما یصفه المشبهون و الملحدون)

و نیز از آن حضرت است که مراد نظر بنور پروردگار است که بمؤمنین عطا فرموده که فرمود:

(ناظره الی ربها ناظره الی نور ربها فیلقى الله علیهم من النور حتی اذا رجع لم تقدر زوجته الحوراء تملأ بصرها منه)

و غیر اینها از اخبار، بلکه برهان عقل قائم است چنانچه در باب توحید بیان شده در مجلد اول کلم الطیب.

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۴ تا ۲۵] ... ص: ۳۰۳

وَ وُجُوهُ یَوْمَئِذٍ بِسِیرَةٍ (۲۴) تَظُنُّ أَنْ یُفَعَّلَ بِهَا فَاقِرَّةٌ (۲۵)

و صورتهایی در آن روز در هم کشیده و میترسند اینکه با آنها آسیبی برسد، کلمه باسره را در لغت بمعنی کلح است که در صورت

پیدا میشود و در تفسیر: (کالجه عابسه متغیره) و کلح در لغت: لبها پائین افتاده و دندانها ظاهر و بیرون آمده مثل سر گوسفند که در

آتش انداخته شده و در قرآن هم میفرماید: تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَ هُمْ فِیْهَا كَالْحُوتِ مُمْنُونَ آیه ۱۰۶، و فاقره گفتند: داهیه عظیمه

است که استخوانهای بشر را میشکند که بزبان می گویم کمر شکن. و بالجمله با صورتهای سیاه عبوس سوخته شده اوضاع محشر و

جهنم را مشاهده میکنند طاقت فرسا است و حال آنها را دگرگون میکند و پریشان میشوند.

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۲۶ تا ۳۰] ... ص: ۳۰۳

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ (۲۶) وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَ ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَ اتَّقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّكَ یَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۴

هرگز چنین نیست زمانی که روح رسید به گلو و گفته شد کیست معالجه کننده و گمان کرد اینکه فراق و جدایی حاصل میشود و

ساق پا بساق دیگری پیچیده میشود بسوی پروردگار تو در آن روز رانده میشود.

کلا یعنی چنین نیست که تو هم میکنند که این جاه و مقام و ریاست و مال و منال و عزت و دولت و ثروت و عده و عده و اولاد و

اصحاب برای آنها باقی است.

إِذَا بَلَغَتِ التَّرَائِقِيَ تَرَأَقِي جمع ترقوه است استخوان در گلو بلغت مراد روح و نفس انسانی است و بزبان ما می‌گوییم: جانم در گلو آمد که اشاره با آخرین نفس است چون روح از پا بالا میرود و خارج میشود تا بگلو برسد که عبارت از حال احتضار است که هنوز رمقی باقی است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ

قائل اولاد و پرستاران او هستند که توهم میکنند و خیال میکنند که این مرضی است قابل علاج میگویند: کیست این را به دکتر و مریضخانه برساند یا دکتر و طبیب بالا سر او بیاورد که راق بمعنی حفظ کننده و نجات بخشیده است و غافل از این هستند که مرگ قابل علاج نیست: فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲.

و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ فاعل ظن ممکن است خود محتضر باشد چون آثار مرگ را ببیند پرده از روی چشمش برداشته میشود جای خود را در بهشت یا جهنم ببیند ملائکه رحمت یا عذاب را مشاهده میکند قابض ارواح را حاضر بالای سرش نظر میکند که معنی احتضار است، و ممکن است کسانی که اطراف بسترش هستند مشاهده میکنند که چشمهای او برگشت دماغ تیغ کشیده شد از صدا و ناله افتاد گمان میکنند یا یقین پیدا میکنند که فراق حاصل میشود: فراق مقابل وصال است و فرق بمعنی جدایی است یعنی جدایی از دنیا و ما فیها از مال و اولاد و عشیره و قبیله و سلطنت و ریاست و اشباه اینها است و دستش از همه اینها کوتاه شده و هیچ فریاد رسی ندارد بلکه در اخبار دارد که: سه چیز در نظرش میآید. ۱- اموال بآنها میگوید: من چه اندازه زحمت کشیدم تا شما را اندوخته کردم آیا شما با من چه میکنید؟- میگویند: تا قبل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۵

از این حال اختیار ما دست تو بود هر چه میخواستی بکنی میکردی ولی دیگر از دست تو خارج شدیم و اختیار ما دست ورثه و دیگران افتاد حتی یک قسمت از ما در همان مرض موت از اختیار تو بیرون رفتیم که فرمودند منجزات مریض از ثلث خارج میشود مثل وصایا که زائد بر ثلث احتیاج بامضاء ورثه دارد. ۲- اولاد و احفاد از آنها کمک میخواهد آنها میگویند که: توانایی ما در تجهیزات تا دفن و مجالس فاتحه و هفته و چهل و سال بیشتر نیست. ۳- اعمال و افعال میگویند: ما با تو هستیم تا در بهشت یا جهنم وارد شوی.

وَأَلْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ دست و پا میزند و دارد جان میکند و پا به پا میمالد و بیکدیگر پیچیده میشود.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ که مفاد: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ است، سوق داده میشود و سائق راننده است یا ملائکه رحمت یا ملائکه عذاب، و مساق محلی است که بآن محل سوق داده میشود یا بهشت است یا جهنم و معنی الی ربك الی رحمة ربك یا الی عذاب ربك است.

[سوره القیامة (۷۵): آیات ۳۱ تا ۳۵] ... ص: ۳۰۵

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱) وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۴) ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۵) یعنی نه تصدیق کرد و نه نماز گزارد و لکن تکذیب کرد و پشت نمود و پس از آن رفت و بسوی اهل خود با نخوت و تکبر و تفرعن سزاوارتر است از برای تو پس سزاوارتر پس از آن هم سزاوارتر است برای تو پس سزاوارتر. مفسرین گفتند: این آیات در مذمت ابی جهل نازل شده و راجع بتکذیب رسالت پیغمبر است، و در اخبار دارد راجع بمعناویه پسر هند است در تکذیب نصب امیر المؤمنین است در غدیر خم.

اقول: اینها بیان مصداق است آیه شامل بر هر مکذب میشود چه تکذیب اصل رسالت کند و چه یکی از فرمایشات رسول را تکذیب کند.

فَلَا صَدَقَ شَامِلٍ شَرِكٍ مِشْوَدٌ كِه مَنكَر تَوْحِيدِ اسْتِ وَ كَافِرٌ كِه مَنكَر رَسَالَتِ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۰۶
 اسْتِ وَ مَخَالِفٌ كِه مَنكَر وِلَايَتِ اسْتِ وَ مَنكَر ضَرْوَرِيَاتِ دِينِ وَ مَبْدَعٌ وَ بِالْجُمْلَةِ غَيْرِ مُؤْمِنٍ تَمَامِ مَصْدَاقِ فَلَا صَدَقَ هَسْتَنَدِ.
 وَ لَا- صَيَّلِيَّ يَأِ اصْلَا سَجْدَه بَرِ خُدَا نَمِيكُنْدِ وَ تَعْبِيرِ بِنَمَازِ بَرَايِ اَيْنِ اسْتِ كِه اَوْلِيْنَ حَكْمِي كِه رَسِيدِ نَمَازِ بُوْدِ حَتِّي دَارْدِ كِه فَفْقَطِ اَمِيرِ
 الْمُؤْمِنِيْنَ وَ خَدِيجَه اِيْمَانِ آوْرَدَه بُوْدَنْدِ پِيْغَمْبَرِ نَمَازِ مِيكْرُدِ وَ عَلِيَّ عَقَبِ سَرِ پِيْغَمْبَرِ وَ خَدِيجَه عَقَبِ سَرِ عَلِيَّ وَ اَهْمِيَّتِ نَمَازِ اَزِ تَمَامِ
 وَاجِبَاتِ بِيَشْتَرِ اسْتِ مِيْفَرْمَايَنْدِ:

(اول ما يحاسب به العبد الصلاة)

(عنوان صحيفه المؤمنين الصلاة)

(الصلاة عمود الدين)

(الصلاة معراج المؤمن)

(الصلاة قربان كل تقى)

وَ غَيْرَهَا، يَأِ اَنكِه نَمَازِ رَا صَوْرَهٗ بَجَا مِيآوْرَدِ لَكِنْ چُونِ اِيْمَانِ شَرْطِ صَحْتِ نَمَازِ اسْتِ باطِلِ اسْتِ وَ مَصْدَاقِ: وَ لَا صَلَّى مِشْوَدِ.
 وَ لَكِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلَّى تَكْذِيْبِ اَمْرِشِ اَزِ عَدَمِ تَصْدِيْقِ مَهْمِ تَرِ اسْتِ زِيْرَا مُمْكِنِ اسْتِ تَصْدِيْقِ نَكُنْدِ وَ تَكْذِيْبِ هَمْ نَكُنْدِ بَكُوْيِدِ: شَاكِ
 هَمْ هَسْتَمِ وَ يَقِيْنِ بَصَدَقِ نَدَارْمِ چنانچه گفْتَنْدِ بَحْضَرْتِ صَالِحِ: اِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُوْنَا اِلَيْهِ مُرِيْبٍ هُوْدِ آيَهٗ ۶۵، وَ بَسِيَارِيَّ اَزِ آيَاتِ
 دِيْگَرِ، وَ تَوَلَّى اَمْرِشِ اَزِ تَكْذِيْبِ مَهْمِ تَرِ اسْتِ زِيْرَا تَوْهِيْنِ وَ اِعْرَاضِ دَرِ بَرِ دَارْدِ لَذَا بَتَرْتِيْبِ فَرْمُوْدِ: فَلَا صَيَّدَقَ اِيْمَانِ نِيآوْرَدِ وَ لَا صَيَّلِيَّ
 اطَاعَتِ نَكْرُدِ وَ لَكِنْ كَذَّبَ تَكْذِيْبِ هَمْ كَرْدِ وَ تَوَلَّى اِهَانَتِ وَ بِيِ اَعْتِنَايِي وَ بِيِ اِحْتِرَامِي هَمْ كَرْدِ.
 ثُمَّ ذَهَبَ اِلَى اَهْلِهِ اَزِ اَوْلَادِ وَ عَشِيْرَهٗ وَ رَفَقَاءِ خُوْدِ.

يَتَمَطَّى تَكْبَرِ كِه مَنِ اَيْنِ مَدْعَى رَسَالَتِ وَ نُبُوْتِ رَا تَكْذِيْبِ كَرْدَمِ وَ باوِ پِشْتِ كَرْدَمِ كِه اصْلَا دَعْوِيَّ اوِ رَا نَشْنُوْمِ وَ اَزِ اوِ دُوْرِيَّ جِسْتَمِ وَ
 بِيِ اَعْتِنَايِي كَرْدَمِ.

أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى خَطَابِ بَايْنِ مَكْذِبِ مَتَفَرَعِنِ مَجْبَرِ مَتَكْبَرِ اسْتِ، بَعْضِيَّ گَفْتَنْدِ:

تَكَرَّارِ اَوْلَى عَذَابِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ اسْتِ، بَعْضِيَّ گَفْتَنْدِ: بَعْدِ اَزِ خَيْرَاتِ دُنْيَا وَ مَثُوبَاتِ آخِرَتِ، بَعْضِيَّ گَفْتَنْدِ: اَوْلَى لَكَ عَذَابِ الدُّنْيَا وَ
 اَوْلَى لَكَ عَذَابِ الْقَبْرِ.

ثُمَّ أَوْلَى لَكَ عَذَابِ الْقِيَامَةِ فَأَوْلَى عَذَابِ نَارِ جَهَنَّمَ اسْتِ.

اَقُوْلُ: عَدَمِ ذِكْرِ مَتَعَلِقِ دَلَالَتِ بَرِ هَمِهٖ نَوْعِ اَزِ عَذَابِ دَارْدِ كِه اسْتِحْقَاقِ هَمِهٖ كَوْنِهٖ أَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۰۷
 عَذَابِ دَارْدِ وَ تَكَرَّارِشِ تَأَكِيْدِ دَرِ ثُبُوْتِ هَمِهٖ كَوْنِهٖ عَذَابِ بَرَايِ اوِ اسْتِ چِه عَذَابِ بَرَايِ اوِ اسْتِ چِه عَذَابِهَائِ جِسْمَانِيَّ وَ چِه عَذَابِهَائِ
 رُوْحِيَّ چِه دُنْيَوِيَّ وَ چِه بَرَزْخِيَّ وَ چِه آخِرَتِيَّ.

[سوره القيامة (۷۵): آیه ۳۶] ص: ۳۰۷

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى (۳۶)

آيَا گمان ميکند انسان اينکه او واگذاشته شده مهمل و بي فايده، يعني گمان ميکند که نه امري نه نهيي و نه تکليفي و نه دستوري
 نسبت باو داده شده و خود آزادانه هر چه بخواهد بکند و هر چه بخواهد بگويد و هر جا بخواهد برود و هر چه بخواهد اکل بکند يا
 شرب يا جماع و غير اينها. نه چنين نيست بلکه ميفرمايد: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ الذاريات آيه ۵۶. خداوند عالم را
 براي انسان خلق فرموده و انسان را براي تحصيل کمال و معرفت تا مشمول تفضلات الهي واقع شود چون روح انسان در عالم ارواح
 قابليت تمام کمالات داراست که حتی ملائکه هم اين درجه قابليت را نداشتند و اين قابليت بايد بمقام فعليت برسد و فاسد نشود و

بیهوده نماند لذا احتیاج بدن و قوای جسمانی دارد و قوای نفسانی و عقلانی بتواند تحصیل این کمالات را بکند و این انسان پس از خلقت احتیاج باین عوالم علوی و سفلی دارد که بتواند تعیش کند لذا در حدیث قدسی است:

(خلقت الخلق لاجلک و خلقتک لاجلی)

یعنی فیوضات و نعم من و رحمت و غفران و تنضلات من لذا جزئی و کلی افعال و اقوال و اعمال ما مورد تکلیف است و یا واجب یا حرام یا مستحب یا مکروه یا مباح که احکام خمسه تکلیفیه است غیر از احکام وضعیه و لذا لازم شد انبیاء بفرستند و دستورات بیندگان برسانند و راه سعادت را نشان دهد لکن بدبختانه آنچه در دوره حاضره بلکه در ادوار متمادیه نوع بشر خود را آزاد میدانند هر چه بخواهد بکند و هر چه نخواهد نکند و اگر هم أحياناً از بعض خواسته‌های خود خودداری میکنند از ترس دولت است که جان و مالش در خطر افتد که همین مفاد:

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًىٰ .

[سوره القیامه (۷۵): آیات ۳۷ تا ۴۰] ... ص: ۲۰۷

أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مِيٍّ يُمْنَىٰ (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فَخَلَقَ فَسَوَىٰ (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَىٰ (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكُمْ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ (۴۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۸

آیا نبود این انسان یک نطفه از منی ریخته شده در رحم پس از آن علقه یک خون بسته شده شد پس خداوند او را خلق فرمود و تمام اعضاء و جوارح آن را بجای خود قرار داد و تسویه نمود پس از همین نطفه و علقه دو نوع خلق فرمود مرد و زن آیا همچو خدایی قدرت ندارد که مرده‌ها را باز زنده کند و مبعوث فرماید و بالاتر از این روح مجرد را با بدن جسمانی آمیزش دهد که معنی خلقا آخر است: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

پس از طی این مراحل قبل بدو از تراب حیوانات و مأكولات بوجود آورد آنها را پس از اکل بتمام اعضاء بدن قسمت فرمود که هر کدام سهمی از آنها برداشتند و فضولات آنها را دفع نمود، و نطفه را از جمیع اعضاء بدن گرفت و قوت شهوت او را خارج کرد و در رحم ریخت.

و اما مراحل بعد از آنکه بدنیا آمد روز بروز رشد او افزود تا بحد اعلا رسید.

آیا تمام این مراحل بازیگری بوده و لغو و بیهوده، آیا احدی جز او قدرت بر کوچکترین این مراحل داشته، آیا همچو خدایی قدرت ندارد از یک مشت خاک انسان خلق کند چنانچه پدر اولی شما حضرت آدم که این مراحل را نداشته از یک مشت خاک و طین انسان نشد و خلق نشد و همچنین حواء از فاضل طینت آدم. آیا یکی از معجزات عیسی نبود که فرمود:

أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران آیه ۱۴۳، آیا قضیه عزیز چنین نبود که میفرماید: أَوُ كَذَلِكَ مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ - الی قوله تعالی - وَ أَنْظَرُ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِئُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا .. الایه بقره آیه ۲۶۱، آیا قضیه ابراهیم که فرمود باو: فَخَذُوا مِنْ الطَّيْرِ فَصَيَّرُوهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ... الایه بقره آیه ۲۶۲، آیا فرمایش عیسی نیست که فرمود:

وَ أَحْيَى الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ آل عمران آیه ۴۳، آیا قضیه موسی و هفتاد نفر که در اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۰۹ میقات برده بود که میفرماید: فَأَخَذَتْكُمْ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ بقره آیه ۵۲ و ۵۳، و همچنین قضیه بقره که میفرماید در حق آن مقتول:

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ

بقره آیه ۶۶. و بضرورت مذهب شیعه در دوره ظهور و دوره رجعت بسیاری بر میگردند. هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة القيامة و يتلوه سورة الدهر الى آخر السور و الحمد لله و صلى الله على محمد و آله.

سورة هل أتى ص : ۳۰۹

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لوليه و الصلاة على رسوله و آل رسوله، و اللعن على اعدائه و اعداء رسوله و آل رسوله.

[سورة الإنسان (۷۶): آیه ۱] ص : ۳۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً (۱)

بعضی گفتند: سورة الدهر، بعضی گفتند: سورة الانسان، بعضی گفتند: سورة الأبرار لکن در اخبار تعبیر به سورة هل أتى فرموده‌اند و ما هم متابعت اخبار کردیم.

و در فضیلت این سورة از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر (ع) است فرمود:

(من قرأ سورة هل أتى فی کل غداة خمیس زوجه الله من الحور العين ثمان مائة عذراء)

و در نسخه دیگر- مائة عذراء و اربعة آلاف ثیب و كان مع النبی (ص)، و اخبار دیگر از خواص القرآن از حضرت رسول (ص) و از حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند خالی از ضعف نیست لذا صرف نظر کردیم.

هل أتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذکوراً آیا آمد برای انسان زمانی که از روزگار که هیچ ذکرى از او نبود.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ مراد جنس انسان است از آدم الى يوم القيامة.

حِينَ مِنَ الدَّهْرِ دهر مرور زمان است شب و روز.

لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً اسمی از بشر نبود و خبری از او نرسیده بود. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۰

اقول: قبل از خلقت آسمانها و زمین دهری نبود پس از خلقت آسمانها و زمین که تشکیل شب و روز بگردش کره زمین وضعی و انتقالی شب و روز و ماه و سال تشکیل شد این قسمت را دهر میگویند. خداوند ملائکه را و طایفه جن را شیطان و غیر شیطان و انواع حیوانات از طیور و هوام و انعام و سباع و حیوانات دریایی را خلق فرمود ولی اسمی از بشر نبود. و خدا میداند از موقع تشکیل دهر تا خلقت بشر چه اندازه طول کشیده و ملائکه همه اینها را مشاهده میکردند تا مادامی که خطاب رسید بملائکه:

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِّنْ صَمَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ حجر آیه ۲۸، در جای دیگر میفرماید: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِّنْ طِينٍ ص آیه ۷۱، در جای دیگر میفرماید: هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً فَرَقَانِ آیه ۵۶. و جمع بین اینها اینکه

خداوند آب و تراب را مخلوط یکدیگر کرد طین شد و ورزیده شد صلصال شد و آن بخار حیوانی که روح حیوانی است باو افاضه

شد حمأ مسنون شد و قبل ان خلقت تراب و آب و روح بخاری هیچ نبود لذا هیچ اسمی و رسمی از انسان نبود، روح انسانی را در

عالم ارواح خلق فرموده بود لکن آن روح مجرد است نه ماده دارد نه صورت نه شکل و شمائل نه مکان لذا قابل مشاهده ملائکه

نمود و دیدنی نبود و هیچ خبری و اسمی و رسمی در میان ملائکه نبود و شاهد بر این دعوی اینکه امروز با این اسباب و وسائل که

اجزاء داخلی انسان را مشاهده میکنند روح انسانی را که مجرد است درک نمیکنند فقط آن بخار حیوانی را ممکن است حس کنند

لذا منکر مجردات شدند حتی منکر خدا شدند زیرا آن روح مجرد مرکب از وجود و ماهیت است که وجودش غیر از ذات او است

خدایی که صرف وجود است و ماهیت ندارد چگونه مشاهده میشود باری: لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً فَقَطْ در علم الهی که تمام عوالم احاطه دارد بود.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲] ص: ۳۱۰

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (۲)

محققاً ما خلق کردیم انسان را از نطفه که مخلوط و ممزوج بیکدیگر شده نطفه پدر و مادر، و او را آزمایش کردیم پس قرار دادیم او را شنوا و بینا. مراد از این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۱
انسان غیر آدم است که از نطفه خلق نشده و غیر از حواء و غیر از عیسی که امشاج نبوده که میفرماید: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ آلِ عِمْرَانَ آیه ۵۲.

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ بِمَعْنَى اخْتِلَاطٍ وَ امْتِزَاجٍ است نطفه مرد جنبه فاعلیت دارد و از زن جنبه قابلیت گفتند: اگر نطفه مرد غالب شد پسر میشود و اگر زن غالب شد دختر میشود.

نَبْتَلِيهِ که انسان در دنیا باید امتحان و اختبار و آزمایش شود تا خوب و بد مطیع و عاصی مؤمن و کافر هر یک مشهود و معلوم گردد چنانچه میفرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ عنكبوت آیه ۱ و ۲.

فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً ذکر این دو صفت برای مثال است و الا جمیع قوای نفسانیه ظاهریه و باطنیه اسباب آزمایش است، و بواسطه این دو قوه اکثر آزمایش میشوند سمیع آیا ندای حق را میشوند استماع فرمایشات خدا و رسول و ائمه و علما و هادیان طریق را میکند و اثر بر آن بار میکند و ایمان میآورد و در تحت اطاعت حق میرود یا آنکه بر خلاف آن رفتار میکنند، و همچنین بصیر معجزات را درک میکند حال پیشینیان را مشاهده میکند و منافع ایمان و عبادت و مضار کفر و معصیت را برخوردار می کند یا قبول یا رد میکند و اگر معنای سمیع و بصیر این باشد که سمیع بزبان ما حرف شنو در تحت فرمان میرود و بصیر حقایق را بدست میآورد و پی جویی میکند. بالجمله انسان تمام اسباب هدایت و ضلالت و اطاعت و معصیت برای او فراهم است. گروهی این گروهی آن پسندند. چنانچه میفرماید:

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳] ص: ۳۱۱

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً (۳)

محققاً ما هدایت کردیم انسان را براه حق و صراط مستقیم یا آنکه شاکر میشود یا کفران میکند.

هدایت الهی سه قسم است: یک قسم هدایت تکوینی به اینکه انسان عقل و شعور و ادراک دادیم که ممیز حسن و قبح، و نفع و ضرر، و خیر و شر، و سعادت و شقاوت، و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۲
نجات و هلاکت، و خوبی و بدی است، و تمام اسباب را هم در دسترس او قرار دادیم از اجزاء و اعضاء بدنی و قوی و حواس ظاهریه و باطنیه از سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و حس مشترک و حافظه و عاقله و متخیله و غیر اینها، و برای تعیش و زندگانی او تمام اسباب را خلق کردیم که:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در حدیث قدسی است که فرمود:

(خلقت الخلق لاجلک و خلقتک لاجلی).

قسم دوم، هدایت تشریحی از ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و نصب هداة دین از ائمه طاهرين و علماء عاملین و ارشاد مرشدین و ابلاغ مبلغین و غیر اینها.

قسم سوم: تأییدات و توفیقات و الهامات خاصه نسبت بکسانی که سلوک طریق کنند و نصرت آنها و دفع مضار و دشمن، و غلبه بر آنها و سایر تأییدات لذا میفرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ لَكِنِ انْسَانَ دُو دَسْتِه شَدْنَد.

إِنَّمَا شَاكِرًا كِه دَر طَرَفِ اَقْلِيْتِ هَسْتَنْد كِه مِيفْرَمَايْد: وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ سَبَأُ آيَه ۱۲. و سه قسم شكر داريم شكر قلبی كِه بداند جميع اين نعم و تفضلات از جانب حق است بدون استحقاق شیئی از آنها و قدردان آنها باشد، و شكر عملی كِه هر نعمتی را بمصرف آنچه منظور الهی باشد صرف كند و بر خلاف آن بمصرف نرساند، و شكر لسانی الحمد لله شكر الله بالخاص در حال سجده بلکه در جميع حالات. و یکی از فوائد بزرگ شكر زیادتی نعمت است كِه مِيفْرَمَايْد: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ اِبْرَاهِيمِ آيَه ۷.

وَ إِنَّمَا كَفُورًا كَفْرَانِ نَعْمَتِ هَمْ سَه قَسْمِ اسْت. يَك قَسْمِ اَيْنَكِه مَسْتَنْد بَخْدَا نَدَاَنْد وَ مَسْتَنْد بِاَسْبَابِ بَدَاَنْد وَ خُودِ رَا مَسْتَحَقَّ اَنَّهُا بَدَاَنْد وَ قَدْرَدَانِ نَبَاَشْد، وَ يَك قَسْمِ مَعَاصِي وَ قَبَايِحِ وَ اَعْمَالِ زَشْتِ كَنْد. وَ يَك قَسْمِ اَنَكِه دَر مَقَابِلِ اَن هِيچْكَوْنِه عِبَادَاتِي اُطِيْبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۱۳

انجام ندهد نه عملا و نه قلبا و نه لسانا.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۴] ص: ۳۱۳

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا (۴)

محققا آماده کرده‌ایم از برای کافرها زنجیرها و غل‌هایی و آتش افروخته.

إِنَّا أَعْتَدْنَا دَلِيلَ اسْت بَرِ اَيْنَكِه قَبْلَا بَهْسْتِ وَ جَهَنَّمَ وَ نَعْمِ بَهْسْتِي وَ عَقُوبَاتِ جَهَنْمِي مَوْجُودِ وَ آمَادِه شَدِه اَز كَلِمِه اَعْتَدْنَا كِه خَبْر مِيفِدِه اَز مَاضِي خَلَاْفَا بَرِ اَنهَائِي كِه مِيفْرَمَايْد رُوزِ قِيَامَتِ خَلْقِ مِيشُود، وَ مَا اَز آيَاتِ بَسِيَارِ وَ اَخْبَارِ آلِ اِطْهَارِ اسْتَفَادِه كَرْدِه اِيْم كِه بَهْسْتِ وَ جَهَنَّمَ مَوْجُودِ اسْت وَ پِيشِ اَز خَلْقَتِ آدَمِ وَ جَنِّ وَ اِنْسِ خَلْقِ شَدِه مِثْلِ آيَه شَرِيفَه: وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا بَقْرَه آيَه ۳۳. وَ اَعْرَافِ آيَه ۱۸ بَدُونِ لَفْظِ رَعْدَا، وَ آيَه شَرِيفَه: فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوُّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى طَه آيَه ۱۱۵. وَ آيَه شَرِيفَه:

وَ لَقَدْ رَأَهُ نَزَلَتْ أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى النجم آيه ۱۳ الى ۱۵.

وَ غَيْرِ اَيْنِهَا اَز آيَاتِ وَ اَخْبَارِ دَر اَيْنِ بَابِ بَسِيَارِ اسْت كِه مَائِدِه بَهْسْتِي بَرِ اَهْلِ بَيْتِ نَازِلِ شَدِه وَ پِيفْغَمِبِرِ (ص) دَر شَبِّ مَعْرَاجِ بَهْسْتِ وَ جَهَنَّمَ رَا دِيدِه وَ مَشَاهِدِه كَرْدِه وَ خَدَاوَنْدِ نُورِ فَاطِمَه رَا دَر مِيوه‌های بَهْسْتِ قَرَارِ دَادِه وَ اَز اَن مِيوه پِيفْغَمِبِرِ وَ خَدِيدِجِه تَنَاوَلِ كَرْدِه اَنْد وَ نَطْفَه فَاطِمَه مَنعَقَدِ شَدِه وَ دَر قَبْرِ دَرِي اَز بَهْسْتِ يَا جَهَنَّمَ بَازِ مِيفْكََنْدِ وَ اَخْبَارِ دِيفْگَرِ بَسِيَارِ اسْت.

لِلْكَافِرِينَ شَامِلِ جَمِيعِ طَبَقَاتِ كَفْرِ مِيشُود اَز شَرِكِّ وَ كَفْرِ حَتِّي مَنكَرِ ضَرُورِي مَبْدَعِ دَر دِينِ نَاصِبِي بَلَكِه بَمَعْنِي اَعْمِ كِه كَفْرِ بَمَعْنِي سَتْرِ بَاشْد هَر كِه حَقِّ بَرِ او مَسْتُورِ بَاشْد كَافِرِ اسْت پَسِ شَامِلِ غَيْرِ مُؤْمِنِ مِيشُود هَر كِه هَسْتِ وَ هَر چِه هَسْتِ.

سَلَاسِلَ وَ اَغْلَالًا جَمْعِ سَلْسَلِه وَ غَلِّ، وَ جَمْعِ يَا بِلْحَاظِ اَفْرَادِ كَفَارِ اسْت كِه هَر يَكِ سَلْسَلِه وَ غَلِّ دَارْدِ چنانچه مِيفْرَمَايْد: خُذُوهُ فَعْلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صِلُوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ دَزَعَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الْحَاقَةَ آيَه ۳۰ الى ۳۳، وَ يَا بِلْحَاظِ اَفْرَادِ سَلَاسِلِ وَ اَغْلَالِ اسْت كِه هَر فَرْدِي سَلَاسِلِ وَ اَغْلَالِي دَارْدِ.

وَسَعِيرًا که یکی از اسماء جهنم است که آتش آن شعله میزند و نعره میزند و اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۱۴
الْبَتَّةِ عَذَابَهَايَ دِيْغَرَ هَمْ دَارَنْد مَثَل تَازِيَانَه كَه سِيَاطِش كُوِيْنَد وَ حَمِيْم وَ عَسَاق وَ زَقُوْم وَ عَذَابَهَايَ رُوْحِي وَ خَلُوْد دَر آتِش.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۵] ص: ۳۱۴

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (۵)

بدرستی که نیکان میآشامند از کأسی که هست مزاج آن کأس کافور.

این آیه شریفه الی قوله تعالی: كَانَ سَعِيْكُمْ مَشْكُورًا بیست آیه در شأن امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و حسنین و فضه خادمه نازل شده باتفاق شیعه و صریح اخبار بسیار از ائمه اطهار، و از مخالفین هم کسانی که اعتراف کرده‌اند و تصریح باین موضوع نموده‌اند. ابن عباس و مجاهد و ابی صالح و بسیاری از دیگران. و شرح این قصه بسیار مفصل است از ذکر کلمات مفسرین و بیان اخبار و اشعاری که بین امیر المؤمنین و صدیقه طاهره گفته شده و ما باختصار آنچه معروف است اشاره میکنیم و بتفسیر آیات میپردازیم و آن این است که: حسنین مریض شدند پیغمبر با بعضی اصحاب بیعت آنها آمدند و با امیر المؤمنین گفتند: نذر کنید که خداوند اینها را شفا عنایت فرماید.

امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و حسنین و فضه خادمه نذر کردند که چنانچه شفا پیدا کردند سه روز روزه بگیرند، خداوند صحت بخشید و در خانه امیر المؤمنین چیزی نبود تشریف برد از شمعون یهودی یک صاع پشم گرفت که صدیقه طاهره برسد و یک صاع جو اجرت آن گرفت صدیقه طاهره یک ثلث پشم را رشته و یک ثلث جو را دست آس کرده و پنج قرصه نان طبخ کرد و موقع افطار مسکین آمد درب خانه تمام آن را بمسکین دادند و به آب افطار کردند که روزه وصال نشود و روزانه دوم بهمین نحو و موقع افطار یتیم آمد باو دادند، و روزانه سوم بقیه را بهمین نحو وقت افطار باسیر دادند روزانه چهارم پیغمبر حال آنها را مشاهده فرمود بسیار گریان و پریشان شد جبرئیل آمد و مائده بهشتی آورد و این سوره در مدح آنها نازل شد، و اگر تفصیل این قضایا را طالب باشید مراجعه بکتاب تفاسیر نمائید فقط دوست داشتم بعض اشعاری که بین امیر المؤمنین و بین صدیقه طاهره رد و بدل شده تیمنا و تبرکا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۱۵

تذکر دهم منسوب بامیر المؤمنین است موقعی که مسکین آمد خطاب بصدیقه طاهره فرمود:

فاطم يا ذا المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين

أما ترين البائس المسكين جاء الى الباب له انين

يدعو الى الله ويستكين يشكو الينا جائعا حزين

كل امرء بكسبه رهين من يفعل الخير غدا يدين

موعده في جنه رمين حرمها الله على الضنين

و صاحب البخل يقف حزين يهوى به النار الى سجين

شرا به الحميم والغسلين يمكث فيه الدهر والسنين

پس صدیقه طاهره در جواب گفت:

امرک سمع یا بن عم و طاعه ما بی من لوم و لا ضراعه

غذیت باللب و بالرعه ارجوا اذا شبعت فی مجاعه

أن ألحق الخيار و الجماعة و أدخل الجنة فی شفاعه

و در روز دوم که یتیم آمد و باو دادند که شرحش گذشت امیر المؤمنین (ع) فرمود:

فاطم بنت السید الکریم بنت نبی لیس بالزینم
 قد جاءنا الله بهذا الیتیم من یرحم الیوم فهو رحیم
 موعده فی الجنة النعیم حرما الله علی اللئیم
 و صاحب البخل یقف ذمیم تهوی به النار الی الجحیم
 شرابه الصدید و الحمیم

پس صدیقه طاهره جواب میدهد:

فسوف اعطیه و لا ابالی و اوثر الله علی عیالی
 امسوا جیاعا و هم اشبالی اصغرهما یقتل فی القتال
 فی کربلا یقتل باغتيال للقاتل الویل مع الوبال
 اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۶
 تهو به النار الی سفال کبوله زادت علی الاکبال

و در روز سوم که بقیه پشم غزل شد و بقیه جو دست آش شد و پنچ قرص خبز طبخ شد و موقع افطار اسیر آمد و باو دادند بشرح مذکور امیر المؤمنین (ع) فرمود:

فاطم یا بنت النبى احمد قد جاءك الاسیر لیس یهدت
 مکبلا فی غله مقید یشکو الینا الجوع فلا تقدد
 من یطعم الیوم یجده فی غد عند الغنی الواحد الموحد
 ما یزرع الزراع سوف یحصد فاطعمی من غیر من انکد
 صدیقه طاهره در جواب میفرماید:

لم یبق مما کان غیر صاع قد دبرت کفی مع الذراع
 شبلاى و الله هما جیاع یا رب لا تترکهما ضیاع
 ابو هما للخیر و اصطناع عبل الذراعین طویل الباع
 و ما علی رأسی من القناع الابعاء نسجها بصاع

پیردازیم بتفسیر آیات: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا إِنَّ الْأَبْرَارَ لَوْ لَوْ جمع مضاف است افاده عموم دارد لکن چون از آیات استفاده میشود که این قضیه شخصیه است می گوئیم: الف و لام الأبرار عهد است که اشاره باین خمسه علی فاطمه حسن حسین فضه و عموم ندارد که بگوئیم: شأن نزول منافی با عموم آیه نیست چنانچه در بسیاری از موارد گفته‌ایم در اینجا نمیتوان گفت زیرا قضیه شخصیه است و عموم ندارد، و کافور اسم چشمه‌ایست که در بهشت است بدلیل قوله تعالی:

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۶].... ص: ۳۱۶

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶)

و تعبیر بکافور برای عطر آن چشمه است، و در جای دیگر تعبیر بمسک فرموده بهمین مناسبت که میفرماید: يُشَقِّقُونَ مِنْ رَجِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافِسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ مطفین آیه ۲۵ الی ۲۸، و تسنیم ما یشابه در دنیا ندارد و جزو مصداق آیه شریفه است: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۱۷

لَهُمْ مِنْ قُرْءٍ أَعْيُنٍ

وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کَانَ شَرُّهُ مُشِيئًا بِطَيْرٍ اِطْلَاقِ شَرِّهِ عَذَابِ بَرٍّ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَعْنَى دَامَنَهُ دَارٌ اسْتَهْمَ سِرٌّ تَأْسِرُ مَحْشَرَ رَا كَرَفْتَهُ وَ هَمَّ دَوَامٌ دَارِدٌ كَمَا اٰخِرٌ نَادِرٌ.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۸] ص: ۳۱۸

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۱۹

و اطعام میکنند طعام را بر محبت او فقیر که مسکین است و یتیم و اسیر را.

وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ هَمَانِ پَنَجِ گَرْدَه نَانِ جُو كَه صَدِيقَه طَاهِرَه دَسْتَاَس كَرْدَه وَ طَبِخ كَرْدَه وَ بَرَاي وَقْتِ افطَارِ صَوْمِ حَاضِر كَرْدَه.

عَلَى حُبِّهِ مَرْجِعٌ ضَمِيرٌ حَبِّهِ بَعْضِي كَقَوْلِهِ: طَعَامٌ اسْتَعْنَى شِدَّتِ اِحْتِيَاجِ بَطْعَامٍ دَاشْتَنَدَ مَعْلُومٌ اسْتِ يَكُ قَرِصَه نَانِ جُو بَرَايِ اَدَمِ رَوْزَه دَارِ كَه افطَارِ اُو اسْتِ وَ هَمَّ سَحْرِي اُو چَه اِنْدَازَه اِحْتِيَاجِ دَارِدُ وَ مَعَ ذَلِكْ اَزْ خَوْذِ بَازِ گِيرِدُ وَ بَهْ مَسْكِينٍ دَهْدُ كَه اسْمَشْ اِيثَارِ اسْتِ كَه مَفَادِ اَيَهْ شَرِيفَه اسْتِ كَه مِيفِرْمَايِدُ: وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِيْهِمْ خَصَاصَةٌ حَشْرٍ اَيَهْ ۹. وَ بَعْضِي كَقَوْلِهِ: مَرْجِعُ اللّٰهِ اسْتِ كَه دَرِ اَيَهْ بَعْدِ مِيفِرْمَايِدُ: اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللّٰهِ اَزْ شِدَّتِ حُبِّ اِلٰهِي اَطْعَامِ كَرْدَنَدُ.

مِسْكِينًا كَه كَقَوْلِهِ: اَشْدُّ فُقْرًا اسْتِ وَ لَكِنْ مَسْكِينٌ وَ فَقِيرٌ رَا كَقَوْلِهِ: (اِذَا افْتَرَقَا اجْتَمَعَا وَ اِذَا اجْتَمَعَا افْتَرَقَا) يَعْنِي اِكْرَامًا بِهَمَّ ذِكْرُ شِدَّتِ مَسْكِينٍ وَ فَقِيرٍ مَعْنَى تَفَاوُتِ پيدا ميکند مثل: اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ ... اَلَا اَيَهْ تَوْبَهْ اَيَهْ ۶. مَسْكِينٌ اَسْوَأُ حَالًا اسْتِ اَزْ فَقِيرٍ، وَ اِكْرَامًا ذِكْرُ شِدَّتِ مَطْلُوقِ فُقْرًا رَا شَامِلٌ مِيشُودُ مِثْلُ: لِلْفُقَرَاءِ الَّذِيْنَ اُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بَقْرَهْ اَيَهْ ۲۷۵. وَ مِثْلُ: لَا تَعْبُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَى وَ اَلْيَتَامَى وَ الْمَسْكِينِ بَقْرَهْ اَيَهْ ۷۷.

و این اطعام طعام بمسکین شد اول بود.

وَيَتِيمًا یتیم طفلی را گویند که بحد بلوغ نرسیده پدرش با والدینش وفات کرده باشند مثل اینکه پیغمبر اکرم مادرش پس از ولادتش از دنیا رفت و پدرش قبل الولاده و جدش عبدالمطلب چهار ساله بود که حضرت ابي طالب و فاطمه بنت اسد او را پرستاری میکردند و معروف بود به یتیم ابي طالب و این اطعام شده دوم بوده.

وَ اَسِيرًا اسیر از کفار که در جهاد میگرفتند و این در شب سوم بود بشرح مذکور

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۹] ص: ۳۱۹

اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللّٰهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا (۹)

جَزْ اَيْنِ نَيْسْتِ كَهْ مَا اَطْعَامِ مِيكْنِيْمِ شَمَا رَا قَرْبَهْ اِلَى اللّٰهِ اِرَادَهْ نَادَرِيْمِ اَزْ شَمَا كَهْ عَوْضِي وَ جَزَائِي بَمَا دَهِيْدُ يَا شُكْرُ گَزَارِ مَا بَاشِيْدُ. اَيْنِ خَطَابِ نَهْ بَمَسْكِينٍ وَ يَتِيْمٍ وَ اَسِيْرٍ اَطْيَبِ البَيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۲۰

بَاشِدُ بَلَكَهْ دَرِ نَيْتِ وَ قَصْدِ اَنَّهُا اَيْنِ بُوْدَهْ خَدَاوَنَدُ بَلْسَانَ خَطَابِ بِيَانِ فَرْمُوْدَهْ يَعْنِي اَنَّهُ مَوْقِعٌ كَهْ بَآنَهَا اَطْعَامِ مِيكْرَدَنَدُ تَوْقِعِ جَزَا وَ شُكْرُ گَزَارِي اَزْ اَنَّهُا نَدَاشْتَنَدُ وَ غَرَضٌ اَزْ اَطْعَامِ اَنَّهُا جَزْ رِضَا وَ خَشْنُوْدِي خَدَا وَ قَرْبَتِ وَ خُلُوصِ نَبُوْدَهْ كَهْ مَفَادُ:

اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوْجِهَ اللّٰهِ اسْتِ لَآ- تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَوْ اَيْنَكَهْ بَرِ اَنَّهُا لَآ اِجْرَامُ اسْتِ كَهْ تَلَاْفِي بَقْدَرِ وِسعِ خَوْذِ بَكْنَنَدُ وَ لَوْ بَدْعَاءِ خَيْرِ يَا اِطَاعَتِ اَنَّهُا يَا تَوَاضَعِ وَ فَرَوْتَتِي نَسْبَتِ بَآنَهَا كَهْ مِيفِرْمَايِدُ: هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ الرَّحْمَنُ اَيَهْ ۶۰. حَتَّى دَرِ سَلَامِ بَايْدُ رَدِ سَلَامِ بَهْتَرِ وَ نِيكُوْتَرِ بَكْنَدُ كَهْ مِيفِرْمَايِدُ: اِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّهٍ فَحَيُّوْا بِالْاِحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا نَسَاءً اَيَهْ ۸۸.

وَ لَا شُكْرًا وَ لَوْ بَايْدُ شُكْرُ گَزَارِ بَاشِنَدُ كَهْ مِيفِرْمَايِدُ:

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

به اینکه قدردان باشند و در مقام تمجید و تعریف و پاس احسان آنها برآیند لکن غرض آنها این جزا و شکور نبوده و فقط خالصاً لوجه الله بوده.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۰] ... ص: ۳۲۰

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰)

بدرستی که ما میترسیم از پروردگار خود روزی که روها ترش میشود و در کمال سختی است و شدت چون رد سائل بخصوص کسانی که دست آنها از همه جا کوتاه است و هیچ وسیله ندارند مثل مسکین و یتیم و اسیر بسیار مذموم است بلکه بسا حرام است که میفرماید: فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ الضحی آیه ۹ و ۱۰. إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا که مبادا کوتاهی شده در حق فقرا و ایتام و اسراء. یَوْمًا یعنی فی یوم.

عبوساً عبوس روترش و خوار و خفیف و ذلیل و حقیر است و این نسبت بکفار و ظلمه و ارباب ضلال است و نسبتش بیوم القیامه توسعا است مثل یوم صائم و لیل قائم و الا صیام و قیام منسوب بشخص است ولی در آن روز یا آن شب. قَمْطَرِيرًا شدت و صعوبت و سختی است از حیث عذابها و عقوبات و آثار یوم القیامه و اوضاع آن.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۱] ... ص: ۳۲۰

فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۱

پس حفظ فرمود خدای متعال آنها را از شر آن یوم که یوم القیامه باشد و آنها را عنایت فرمود صورت باز و خرم و مسرور و خوشحال و دلخوش، نصرت و سرور این خاندان مجرد بهشت و درجات آن نیست زیرا اعلی درجه خاص آنها است بلکه نجات شیعه و محبین آنها و قبول شفاعت آنها و حشر آنها را با خود آنها است و شرح شفاعت این اهل بیت بسیار مفصل و مبسوط است، از پیغمبر اکرم است در ذیل آیه شریفه: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى الضحی آیه ۵ میفرماید: تا دو نفر از شیعیان در صحرای محشر باقی هستند من راضی نمیشوم، از امیر المؤمنین که قسیم الجنة و النار است و صدیقه طاهره که سؤالش در پیشگاه احدیت: (رب ذریتی و شیعتی و محبی و محبی ذریتی)

و مثل مرغ که دانه خوب را از بد جدا میکند در صحرای محشر شیعیان و ذراری خود و دوستان و دوستان ذریه خود را از اهل محشر جدا میکند و هکذا شفاعت هر یک از ائمه طاهرین و علماء عاملین و صلحاء مؤمنین و سایر شفاعت یوم الدین. پروردگارا تو را قسم میدهم بذات مقدس خود و باین شفاعت که ما را از شیعیان و دوستان این خاندان محشر فرما و از شفاعت آنها بهره مند فرما. فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ آنها را در زیر سایه عرش پای منبر و سیله زیر لوای حمد کنار حوض کوثر مقرر فرمود. وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا قبول شفاعت آنها و نیل بمقام محمود و اختیار بهشت و جهنم را بآنها واگذار فرمود.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۲] ... ص: ۳۲۱

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا (۱۲)

و جزا داد خداوند آنها را بسبب آنچه صبر کردند بهشت و لباس حریر و ابریشم را.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا صَبْرًا مَجْرَدًا سَهَ رَوْزِ رَوْزِهِ وَ بَگَرَسَنَگِی بَسْرَ بَرْدِنِ وَ طَعَامِ خُودِ رَا بَه مَسْکِینِ وَ یَتِیمِ وَ اَسِیرِ دَادِنِ نِیْسْتِ صَبْرِ
 آن‌ها بسیار بوده پیغمبر (ص) فرمود در حدیث است که:
 (ما أودی نبی مثل ما أودیت)

خاکروبه بر سرش ریختند شکمبه شتر بر سرش ریختند سنگ بقدماهیش زدند، ساحر و کذاب و مفتری گفتند، اُطیب البیان فی
 تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۲

سنگ بدهان مبارکش زدند، اصحابش را مثل عم بزرگوارش حمزه را بچه کیفیت کشتند پسر عمش جعفر طیار را چه کردند و غیر
 اینها را و نفرین نکرد و در حق آنها دعا میکرد:
 (اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون)

بر آنها استغفار میکرد حتی اینکه خداوند فرمود: اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ توبه آیه
 ۸۱. از امیر المؤمنین است که فرمود:

(صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی)

، در حق ابی عبد الله گفتند: (لقد عجبت من صبرک ملائکة السماوات) با صدیقه طاهره چه کردند، با حضرت مجتبی چه زخم
 زبانه‌ها و چند مرتبه زهر در کامش ریختند و چه اهانتها کردند و حلم کرد و غیر اینها.

جَنَّةً وَ حَرِیراً جَنَّتِ مَجْرَدٌ دَخُولِ دَرِ جَنَّتِ نِیْسْتِ بَلْکَه اِخْتِیَارِ بَهْشْتِ بَدَسْتِ اَنِّهَا اَسْتِ هَرِ کَه رَا بَخُوَاهَنْدِ و اَرَدِ کَنْنَدِ وَ دَرِجَاتِ هَرِ یَکِ
 رَا مَعِینِ کَنْنَدِ، وَ حَرِیرِ کَه لِبَاسِ اَبْرِیْشَمِ اَسْتِ وَ بَرِ رِجَالِ دَرِ دُنْیَا حَرَامِ اَسْتِ وَ نَمَازِ دَرِ اَنِّ بَاطِلِ اَسْتِ اِگَرِ بَقْدَرِ سَاَتَرِ مِثْلِ طَلَا کَه
 زینت کنند لکن جوانان امروزه حلقه طلا و بند ساعت طلا بچ میبندند ولی در بهشت مباح است آنهم چه حریری که از زیر هفتاد
 لباس در حوری‌ها مخ ساق پای آنها پیدا است و خانمهای امروزه مخصوصاً لباس بدن نما که از فرق سر تا میچ پا پیدا است بلکه از
 سر تا سینه از دست تا کتف از پا تا ران بلکه بالاتر لباس ندارد ای کاش اسم خود را مسلمان نمیگذاشتند و این ننگ را از اسلام بر
 میداشتند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۳] ص: ۳۲۲

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا (۱۳)

تکیه میدهند بر تختهای بهشتی با هواهای معتدل نه حرارت شمس دارند که از شدت گرمی اذیت شوند نه برودت زمهریر که از
 شدت سردی در اذیت باشند.

مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ تَخْتَهَائِي کَه اَز جَوَاهِرَاتِ مِثْلِ یَاقُوتِ وَ زَمْرَدِ وَ زَبْرَجَدِ سَاخْتَه شَدَه وَ بَرِ اَنِّهَا فَرَشَهَائِی سَنْدَسِ وَ اَسْتَبْرَقِ فَرَشِ
 شَدَه وَ تَکِیَه گَاه شَدَه دَرِ هَوَائِ لَطِیْفِ مَعْطَرِ.

لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا کَه اَز حَرَارَتِشِ دَرِ اَذِیتِ وَ فِشَارِ وَ عَرَقِ رِیْزَانِ بَلْکَه سَوْزَانِ بَاشَنْدِ. اُطِیبِ البِیَانِ فِی تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۲۳
 وَلَا زَمْهَرِيرًا کَه اَز شَدْتِ بَرُودْتِ وَ سَرْدِی بَلْرَزَنْدِ وَ چَایِشِ پِیْدَا کَنْنَدِ.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۴] ص: ۳۲۳

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلاً (۱۴)

و نزدیک است بر آنها سایه درختان بهشت که زیر سایه‌های آنها هستند و شاخه‌های درختان بقدری پائین آمده که دست آنها
 برسد و هر چه بخواهند از آن درختها و شاخه‌ها بیرون می‌آید و میگیرند.

اقول: اوصاف بهشت و نعم آن از حد فهم انسان بیرون است و آنچه در قرآن بیان فرموده برای تقریب ذهن است و بس که میفرماید: وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ زخرف آیه ۷۱. و در حدیث است: (فِيهَا مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ وَ لَا أذنَ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ)

اینها تمام لذائذ جسمانی است از خوراک و پوشاک و اشربه و حور و قصور، و اما لذائذ روحانی بمراتب فوق این لذائذ جسمانی است.

[سوره الإنسان (۷۶): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۳۲۳

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا (۱۵) قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶)

و طواف داده میشود بر آنها با آتیه از نقره و اکواب قدحها که هست بلور و آن بلور از نقره است و اندازه گرفته میکنند باندازه معتدل نه زیاده و نه نقصان.

وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ طَوَافٌ كُنْدَهُ خَدَمَهُ بَهْشْتِ هَسْتَنْدِ كِهْ غَلْمَانِ بَهْشْتِي هَسْتَنْدِ كِهْ خَدَاوَنْدِ تَوْصِيفِ أَنْهَا رَا مِيكَنْدِ مِيفرماید: وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ طور آیه ۲۴. که این غلمانهای بهشت مثل مروارید در صفاء تَلَأُوهْتُمْ هَسْتَنْدِ، و در جای دیگر تعبیر به ولدان فرموده میفرماید: يُطَافُ عَلَيْهِمْ وَ لِدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقَ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ واقعه آیه ۱۷ و ۱۸. چنانچه حوران بهشتی را توصیف میفرماید: وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه آیه ۲۲. و در جای دیگر میفرماید: فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ - الی قوله - كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ الرَّحْمَنِ آیه ۵۶ و ۵۸. و این تشبیهات برای تقریب بذهن است و الا اوصاف آنها را نمیتوان درک کرد با لؤلؤ و مرجان و یاقوت دنیا بسیار تفاوت دارند چنانچه تشبیه آتیه و قواریر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۴ بفضه هم از همین باب است که میفرماید:

بِآيَاتِهِ مِنْ فَضَّةٍ در جای دیگر تعبیر بکاس فرموده چنانچه ذکر شد و ما امروز تعبیر میکنیم بلیوان وَ أَكْوَابٍ که بزبان امروزه پارچ میگویند که دسته دارد و مملو از آب و شربت میکنند و بدست چپ میگیرند و از او در لیوان میریزند و لیوان را بدست راست میگیرند و باهل مجلس میدهند و آن پارچ را از قدح که مملو از آب و شربت است بر میدارند و قدح را از چشمه و نهر مملو میکنند و این اکواب که پارچش می گوئیم.

كَانَتْ قَوَارِيرًا از جنس بلور است و این قواریر از نقره است.

قَوَارِيرًا مِنْ فَضَّةٍ یعنی مثل نقره روشن و سفید و درخشندگی دارد و گفتیم تمام اینها تشبیه است برای تقریب بذهن که ما جز بلور و فضه در دنیا درک نمیکنیم.

قَدَرُوهَا آن غلمان و ولدان باندازه که ظرفیت دارد قواریر و پارچ را بر میدارند.

تَقْدِيرًا که اندازه آن را میداند و اندازه گیری میکنند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۷] ... ص: ۳۲۴

وَ يُشَقَّقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا (۱۷)

و سقایت میشوند اهل بهشت در آن بهشت جامهایی که طعم آنها زنجبیل است تعبیر بزنجبیل برای این است که عطر و حلاوتش معتدل است نه باندازه‌ای زیاد است که شربش انسان را اذیت وارد کند و نه کم است که بی طعم و بی مزه باشد، و کاس جامهایی است که غیر از لیوان باشد مثل کاسه بلوری و بهر دو دست میگیرند و تعارف میکنند، و بعید نیست چنانچه مرسوم است آب را در جام میریزند و شربت را در لیوان قواریر برای شربت باشد و کاس برای آب مثل آب کوثر و یکی از انهار بهشت میفرماید: مِنْ مَاءٍ

غَيْرِ آسِنٍ كَمَا مِيفِرْمَايِد: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى مُحَمَّد (ص) آیه ۱۶ و ۱۷.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۸] ص: ۳۲۴

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸)

چشمه‌ای است در بهشت که نام گذارده شده سلسبیل، سلسبیل مقابل کوثر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۵ است که خداوند کوثر را پیغمبر عنایت فرمود: إِنَّا أَنْعَمْنَاكَ الْكُوْثَرَ و سلسبیل را باین خانواده عطا فرموده و ظاهراً این دو غیر از آن چهار نهر است که ذکر شد، و همین نحوی که کوثر ساقی او امیر المؤمنین است و بقدر ستاره‌های آسمان لیوان دارد و بشعیان و دوستان خود می‌دهد همین نحو سلسبیل هم بدست اینها است و بشعیان و دوستان خود می‌دهند.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۱۹] ص: ۳۲۵

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا (۱۹)

و دور می‌زنند بر آنها پسران تازه جوان که همیشه باین حالت جوانی باقی هستند چون آنها را رؤیت کنی گمان می‌کنی که اینها مروراید پراکنده‌اند، این ولدان همان غلمان هستند که جزو خدمه بهشت هستند و بزبان ما پیشخدمت که در دربار سلاطین دارند در کمال زیبایی و خرمی و جوانی که اینها حاضر بخدمت هستند در مقابل اهل بهشت که هر چه طالب باشند برای آنها حاضر کنند چه از اطعمه باشد و چه از فواکه و چه از اشربه و چه از البسه و سایر آنچه مایل باشند و طلب کنند.

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ یعنی اطراف اهل بهشت حاضر بخدمت هستند.

وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ همیشه بحالت جوانی باقی هستند و بحالت زیبایی پیری و شکستگی در آنها نیست چنانچه در مزاح‌های پیغمبر (ص) نقل کردند که روزی فرمود: پیر مردان بهشت نمی‌روند و سیاهپوستان بهشت نمی‌روند و کوران بهشت نمی‌روند این باعث نگرانی جمعی شد. فرمودند پیران جوان میشوند و سیاهپوستان سفید پوست میشوند و کوران بینا میشوند و بهشت می‌روند، حتی اطعمه و فواکه و اشربه بهشتی تمام بحالت اولی باقی هستند تغییر پیدا نمی‌کنند حتی حوریان بهشت همیشه باکره و جوان هستند، حتی عمارتها و قصرها و فرشهای بهشتی و البسه اهل بهشت کهنه‌گی و خرابی و افسردگی ندارند دنیا دار تغییر است آخرت تغییر پذیر نیست.

إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا مثل مروراید که دانه‌های او در یک رشته بهم پیوسته نشده از یکدیگر جدا هستند کنایه از اینکه یک طرف صاف نبسته بلکه جمیع اطراف را گرفته و هر کدام حاضر بخدمت هستند مثل مروراید تر و تازه کانه اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۶

الان از دریا خارج شده و در میان صدف بوده.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۰] ص: ۳۲۶

وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا (۲۰)

و زمانی که دیدی آنجایی که دیدی نعمت بسیاری و ملک بزرگی را.

وَ إِذَا رَأَيْتَ موقعی که وارد بهشت میشوی و مشاهده می‌کنی.

ثَمَّ مفتوحه الفاء است یعنی ثاء ثم زبر دارد بمعنی در بهشت مبینی او رَأَيْتَ چه می‌بینی نَعِيمًا نعمتهای فراوان باقیه ثابت با دوام هر

نوع نعمت از مأكولات و مشروبات و ملبوسات و فواکه و قصور و فروش و حور و غلمان الی ما شاء الله. وَ مُلْكَاً كَبِيراً سلطنت بسیار دامنه‌دار از حیث مملکت آن قدر وسعت دارد که گفتند: پست‌ترین اهل بهشت بقدری توسعه دارد بمقدار مسیر هزار سال و چشمش آن قدر تیز است که آخر مملکتش را میبیند چنانچه اول آن را بیند، و از حیث ریاست ملائکه داخل مملکت او نمی‌شوند، بدون اذن او با اینکه ملائکه بر انبیاء نازل میشدند بدون اذن فقط در حدیث کساء دارد که جبرئیل با اینکه از رب جلیل استیذان کرده بود عرض کرد: فهل تأذن لی یا رسول الله در دخول زیر کساء و گمان میکنیم بر احترام صدیقه طاهره باشد، و از حیث دوام سلطنت الی الابد همیشه مخلد هستند که از ضروریات دین و نصوص قرآن مجید مسأله خلود است. نمیدانم مثنوی چه میگوید که میگوید:

پس عدم کردم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون
که غرضش القاء ماهیات و صرف وجود شدن العیاذ بالله.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۱] ص: ۳۲۶

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُوًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)
بر بالای آنها لباس سندس سبز و استبرق است و زینت میشوند بدستبندهایی از نقره و پروردگار آنها آنها را سیراب میفرماید از شراب طهور.

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ یعنی بر قامت آنها رسا میشود نه بسیار بلند است که پاگیر شود أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۷
و بر زمین کشیده شود که بی ریخت باشد و نه کوتاه است که بقامت آنها رسا نباشد و این البسه بهشتی:
سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ است یعنی از لباسی که روی لباسها میپوشند که از همه البسه بهشت سنگین تر و عالیتر است سندس خضر است که سبز است و استبرق است که از حریر و دیباج بهتر و عالیتر و زیباتر است.
وَ حُلُوًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ زینت میشوند به اساور دستبند و النگو و تعبیر بفضه گذشت در بآئیه مِنْ فِضَّةٍ و قَوَارِيرًا مِنْ فِضَّةٍ.
وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا که قلوب آنها و دل آنها را پاک میکند از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و خیالات فاسده و از هم و غم و کثافات و پلیدی‌ها چنانچه در آیه تطهیر مفصلاً بیان شده.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۲] ص: ۳۲۷

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا (۲۲)
بدرستی که این است جزاء برای شما و آنچه عمل کرده‌اید شکر گزارده شده‌اید.
این آخرین آیات است که در مدح این اهل بیت در این سوره نازل شده از آیه:
إِنَّ الْأَبْرَارَ تَأْتِيهِمْ سَاعَاتٌ مُمِيزَاتٌ يَسْعَوْنَ فِيهَا لِلْهِمَامِ فِي سَبْعٍ مِمَّا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَهَا كَلِمَةٌ قَالُوا لَوْلَا نُنزِلُ الْفَلَاكَ بِمَا كُفَرْنَا لَعَذَابُ الْآلَاءِ لَأَشَدُّ حَرًّا لَوْلَا رَحْمَةُ رَبِّنَا لَأَخَذْتُمُوهَا زَجْرًا وَاللَّهُ عَزِيزٌ عَلِيمٌ
إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً گفتیم: احدی استحقاق نعم الهی را ندارد آنچه دارد قابلیت تفضل است. زیرا اگر عبادت جن و انس داشته باشد مقابلی با کوچکتزین نعم الهی نمیکند بلکه آنها هم بتوفیق و عنایت الهی است باید شکر گزار باشد، و تعبیر به جزا برای این است که خداوند وعده داده و محال است خلف وعده کند و بنده بر حسب وعده الهی بندگی کرده.
وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا بنده باید شکر گزار الهی باشد چه قدر تفضل است که خدا بفرماید سعی شما مشکور است یعنی پسندیده الهی و مرضی خداوندی و مقبول در گاه پروردگاری است.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۸

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۳] ص: ۳۲۸

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا (۲۳)

بدرستی که ما خودمان نازل کردیم برای تو قرآن را نازل کردنی. مراتب نزول قرآن را ما مکرر بیان کرده‌ایم بخصوص در مقدمه مجلد اول که بدو نزولش و ختم نزولش بر پیغمبر (ص) بوده، بدو نزولش در همان عالم نورانیت که نور مقدس پیغمبر که اولین مخلوق الهی بود خلق فرمود و این نور را در دوازده حجاب سیر داد و در هر حجابی ذکرى داشت در حجاب اول دوازده هزار سال تا حجاب دوازدهم هزار سال، و یکی از حجب حجاب نبوت بود که حضرت نبی بود و تمام قرآن و احکام و علوم باو افاضه شده بود پس از آن بتوسط قلم در لوح محفوظ شده که میفرماید: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲. سپس در ماه مبارک رمضان در ليله القدر ليله مبارکه نازل شد در آسمان اول که میفرماید: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ بقره آیه ۱۸۱، و میفرماید: حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ دخان آیه ۱ و ۲، و میفرماید: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قدر آیه ۱. پس از آن بر قلب مطهر حضرت رسالت بتوسط جبرئیل روح الامین که میفرماید: فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ بقره آیه ۹۱، و میفرماید: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۱- الی ۱۹۳. و از این آیه استفاده میشود که آن مرتبه اولی نبوت بوده که فرمود:

كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين

و این مرتبه اخیره مقام رسالت است که مأمور بانذار شده.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا اولاً و آخراً.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۴] ص: ۳۲۸

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲۴)

پس صبر کن از برای حکم پروردگارت و اطاعت مکن اهل معاصی یا کفار را.

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ در تلاوت قرآن و ابلاغ احکام و دعوت بتوحید و اطاعت پروردگار و ترک مخالفت و سایر آنچه مأمور میشوی از پروردگار خود و لو هر چه بشما اذیت کنند، کذاب گویند ساحر و مفتريات شمارند، سنگ بقدمهايت زنند، خاکروبه و شکمبه

شتر بر سرت بریزند، و طومار تمام کنند که احدی بتو و اتباع تو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۲۹

چیزی نفروشدند، و سه سال در شعب ابی طالب بسختی زندگی کنی عاقبت در مقام قتلت برآیند تا عبا ب..... [بیبیچند تا نفس در سینهات حبس شود، و دور خانه شما را احاطه کنند که شبانه بریزند و شما را قطعه قطعه کنند تا عاقبت هجرت کنی، بیایند در جنگ با شما در بدر و حنین و احزاب و احد، و چه اندازه از صحابه تو را بکشند و شهید کنند باید در تمام اینها صبر کنی و تحمل نمایی و بدستورات الهی رفتار کنی و دست از وظائف الهی بر نداری.

و لا- تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا نکره در سیاق نفی افاده عموم دارد هیچ آثم اهل معاصی و هیچ کافر از مشرک یهود و نصاری را نباید توقعات آنها را انجام دهی و لو هر چه بشما وعده ریاست و مال و جاه دهند، و هیچ خواهشهای آنها نپذیری و دست از دعوت بر نداری و بوظائف رسالت عمل نمایی.

اقول: ظاهراً مراد از آثم آن کفار و مشرکین هستند که از قابلیت هدایت افتاده‌اند و هرگز ایمان نمی‌آورند و چنانچه در باب شهادت میفرماید: وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ آثم قلب همان سیاهی دل و قساوت قلب است که هیچ در او اثر نمیگذارد، و ممکن است مطلق عاصیان باشد زیرا هر معصیتی یک خال سیاه در قلب احداث میکند هر چه زیاد شود معصیت این خال بزرگ میشود تا آنکه اگر

تمام قلب را گرفت در یک حدیث میفرماید:

(لا یرجی بخیر)

و در حدیث دیگر میفرماید:

(صار قلبه منکوسا).

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۵] ص: ۳۲۹

وَ اذْکُرْ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَّ اَصِيلاً (۲۵)

و یاد کن نام پروردگار خود را صبحگاهان و شبانگاه، و این تعبیر به بکره و اصیلاً ممکن است اشاره باشد بدوام یعنی شب و روز، و مراد از ذکر پروردگار دعوت بتوحید باشد که دائماً مشغول برسالت خود باش، ممکن است مراد صلوات مفروضه باشد و مراد از بکره و اصیل من البکره که صلوة صبح باشد الی الاصل که صلوة عشاء باشد. چنانچه میفرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً احزاب آیه ۴۱، و میفرماید: اِنَّا اَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَّ مُبَشِّرًا وَّ نَذِيرًا لِّتُؤْمِنُوا اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ ج ۱۳، ص: ۳۳۰

بِاللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَعَزُّوْهُ وَ تُوْقُّوْهُ وَ تَسْبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّ اَصِيلاً

فتح آیه ۸ و ۹. و از شواهد این دعوی یکی آنکه پس از دعوت بتوحید و رسالت اولین تکلیف دعوت بنماز بود، و دیگر آنکه در آیه بعد میفرماید:

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۶] ص: ۳۳۰

وَ مِنْ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلاً (۲۶)

و بعضی از شب را پس سجده کن برای خدا و تسبیح کن او را شب طولانی که اشاره بصلاة لیل است چنانچه میفرماید: وَ مِنْ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسراء آیه ۸۱. که گفتند: نماز شب بر آن حضرت واجب بود و بر امت مستحب.

وَ مِنْ اللَّيْلِ مِنْ تَبْعِيْضِهِ اسْتِ يَعْنِي بَعْضُ شَبِّ كَهْ نِصْفِ الْاٰخِرِ اسْتِ.

فَاسْجُدْ لَهُ كَهْ صَلَوةٌ لَيْلٍ اسْتِ وَ سَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلاً چنانچه در روایت است که خدمت حضرت رضا (ع) سؤال کردند قالوا: ما ذلك التسبيح؟- قال: صلوة الليل.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۷] ص: ۳۳۰

اِنَّ هُوْلَاءِ يُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذُرُوْنَ وَّرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً (۲۷)

بدرستی که این کفار و آثمین دوست میدارند این دنیای عاجله را و میاندازند عقب سر روز سخت سنگین را. اهل دنیا یا معتقد بآخرت نیستند یا اهمیت باو نمیدهند و میگویند: پهلوان زنده را عشق است، یا غافل از آخرت هستند چنان حب دنیا چشم و گوش آنها را پر کرده که ابدافکر قیامت نیستند یا خود را معاف میدانند و میگویند: خدا کریم است یا آنکه میگویند: ما فعلا جوانیم و خیال مردن نداریم بعدها که پیر میشویم و از کار میافتیم توبه میکنیم، یا فریب شیطان و نفس اماره و شیاطین انسی و هم مسلکان و همقطاران خود را میخورند یا امور دیگر که بکلی آخرت را کنار انداخته و غرق دنیا شده‌اند چنانچه میفرماید: فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ نساء آیه ۷۶. تا اینکه دنیایی که محفوف بهمه گونه بلاء است و هیچ اعتبار ندارد و فانی و نابود

میشود کسی خبر از فردایش ندارد که هست یا نیست میشود در جنب آخرت که ثابت و باقی است و تغییر پذیر نیست لذا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۱

میفرماید: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ انعام آیه ۳۲.

إِنَّ هُوَ لَإِشَارَةٌ بِهٖ آثِمًا وَ كَفُورًا اسْت.

يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ كِه دُنْيَا وَ زَخَارِفِ آن اسْت.

وَ يَدْرُونَ وَرَاءَهُمْ بِسِتِّ بَآخِرَتِ كَرْدِه وَ رُو بَدَنِيَا.

يَوْمًا رُوز قِيَامَتِ اسْت ثَقِيلًا شِدَتِ عَذَابِ وَ سَوَالِ وَ جَوَابِ وَ مِيزَانِ وَ نَامِه عَمَلِ وَ سَايِرِ شِدَائِدِ قِيَامَتِ اسْت.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۸] ص: ۳۳۱

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۲۸)

ما خلق کردیم آنها را و محکم کردیم قوای آنها را و اجزاء بدنی آنها را و اگر بخواهیم تبدیل میکنیم آنها را بامثال آنها تبدیل کردنی.

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ كِه از يَكِ نَطْفِه متعفن نجس كه مبدأ نشو آدمی اسْت.

وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ بَعْضِي كَفْتَنَد: مفاصل آنها، بعضی گفتند: قوای آنها، بعضی گفتند: جثه آنها، بعضی گفتند: تكلیف بر گردن آنها گذاشتیم مثل قید كه پبای اسیر میزنند كه فرار نكند كه ما تعبير بكنند میكنیم، بعضی گفتند: راه و چاه.

اقول: ظاهرا مراد رشد است در جميع اعضاء و جوارح و قوای نفسانیه از عقل و شعور و فهم و ادراك و امثال اینها.

وَ إِذَا شِئْنَا اِگر بخواهیم و حكمت و مصلحت داشته باشد و صلاح بدانیم.

بَدَّلْنَا أَنَّهُا رَا هَلَاكِ مِیكنیم و بجای آنها.

أَمْثَالَهُمْ يَكِ دِسْتِه دِیگر از بشر خلق میكنیم آنها.

تَبْدِيلًا چِه تبدیلی كه اثری از آنها باقی نماند كه گفتند:

هر كه آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل بدیگری پرداخت

لكن برای اتمام حجت و زیادتی عقوبت آنها آنها را نگه داشته‌ایم كه میفرماید:

وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۸۲.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۲

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۲۹] ص: ۳۳۲

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹)

این آیات شریفه تذکره و گوشزد بندگان است پس کسی كه بخواهد بگیرد بسوی پروردگارش راهی را. خداوند ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و اوامر و نواهی برای بشر فرموده و اسباب و قوی و عقل و شعور و ادراك عنایت کرده كه هر كه بخواهد سعادت‌مند شود و رستگاری پیدا كند بتواند و راه عذر بر آنها بسته شود و حجت بر آنها تمام شود لكن فاعلیت فاعل از هر جهت تمام است ولی قابلیت قابل هم شرط است لذا میفرماید ما كار خود را تمام کردیم.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ اِن قرآن مجید و آیات شریفه برای این است كه بندگان از خواب غفلت بیدار شوند و بخود بیایند.

فَمَنْ شَاءَ كه هر كس بخواهد بتواند و تمام وسائل بر او فراهم شده كه.

اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا طَرِقَ إِلَى اللَّهِ إِيْمَانًا وَ اخْلَاقًا فَاضِلَةً وَ اَعْمَالَ صَالِحَةً اسْتَبَعَسَ سَبِيلَ شَيْطَانِ كُفْرٍ وَ شُرَكَاءٍ وَ ضَلَالَةٍ وَ صِفَاتٍ خَبِيثَةٍ وَ اَعْمَالَ سَيِّئَةٍ اسْت، گروهی این گروهی آن پسندند:
هر چه هست از اقامت ناساز بی اندام ما است و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳۰] ص: ۳۳۲

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰)

و نمیخواهید مگر آنچه مشیت الهی تعلق بگیرد بدرستی که خداوند دانا و حکیم است. انسان و لو فاعل مختار است جبر در کار نیست ولی مستقل در فعلی هم نیست که هر چه بخواهد بکند بتواند خود و تمام اسباب فعل و تمام قوای او تحت قدرت است: مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ حَشَرَ آيَةً ۵.

خداوند میدانند کی قابل هدایت است او را تأیید و توفیق و تسدید میفرماید و کی از قابلیت هدایت افتاده او را بخود وامیگذارد و بسا بسیار از موارد جلوگیری میکند زیرا اگر آنها را بخود واگذارد فساد در زمین بسیار میشود. این کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و فساق و آثمین و شیاطین و معاندین یک نفر مؤمن صالح را در روی زمین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۳
نمیگذاشتند، این ظالمین ظلم خود را باعلی درجه میرسانیدند موقعی که شیطان گفت: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ که مقصودش معصومین است که شیطان بآنها راه ندارد خداوند در جواب او فرمود:
قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُوعَدَةٌ لَهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ حجر آیه ۳۹ الی ۴۴. و میفرماید: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل آیه ۱۰۰ الی ۱۰۲، و نیز میفرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا اسراء آیه ۶۷. لذا میفرماید:
وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

سر شب سر تخت و تاراج داشت سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت

چه بسیار مشاهده کرده‌ایم که این ظلمه و کفار یک مقاصد مهم بزرگی در نظر دارند و تمام اسباب هم برای آنها فراهم لکن از قدرت آنها بیرون می‌رود چون مشیت حق تعلق نگرفته و چه بسا اشخاصی که دست آنها از تمام وسائل کوتاه است و مایوس و ناامید هستند بکمال سهولت مطلوب آنها انجام می‌گیرد. از امیر المؤمنین است که: هر چه همت کردم بر انجام امری و انجام نگرفت عرفت آن المدبر غیری.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا میدانند کی قابل هدایت است و کی از قابلیت افتاده و حکیم است که میدانند چه فعلی مصلحت دارد و چه فعلی مفسده و چه موقعی باید نعمت بفرستد و چه موقعی بلا نازل کند کی باید صحت داشته باشد کی باید مریض کی غنی کی فقیر.

جهان چون چشم و گوش و خال و ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است.

[سوره الإنسان (۷۶): آیه ۳۱] ص: ۳۳۳

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۴

داخل میفرماید هر که بخواد در رحمت خود و ظالمین را آماده کرده برای آنها عذاب دردناک را.

يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ كَسَانِي كِه قابل هدايت هستند و لياقت شمول رحمت دارند خداوند منع فيض از آنها نميکند مشمول تفضلات خود ميفرماید چه در دنيا توفيق ميدهد و تأييد ميکند و چه در آخرت از کليه عقوبات و اوضاع قيامت و و شدائد محشر نجات ميدهد و بنعم بهشت نائل ميفرماید.

وَ الظَّالِمِينَ اعم از ظلم بدین و مقدسات دینیه و چه ظلم بغير بانبياء و مقربان درگاه الهی و مؤمنین و چه ظلم بنفس از ترک واجبات و فعل محرمت باندازه‌ای که باعث سلب ایمان شود و از قابلیت رحمت بپندازد.

أَعَدَّ لَهُمْ آمَادَه فرموده از برای آنها که خداوند قبلاً ایجاد فرموده.
عَذَاباً أَلِيماً عذاب دردناک را. و بالجمله کسانی که قابلیت هدايت را دارند و هدايت شدند مشمول رحمت الهی و کسانی که خود را از قابلیت انداختند و بر کفر و ضلالت و ظلم بمعنی مذکور باقی ماندند گرفتار عذاب الیم میشوند چنانچه ميفرماید:
قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ اعراف آیه ۱۵۵.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة المبارکة هل اتی و یأتیه تفسیر سورة المرسلات و الجزء الاخير من القرآن بتوفيق الله و تأييده و تسديد و عونہ ان شاء الله تعالی، و الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و آله ال الله و على سائر انبياء الله و اولياء الله، و اللعنة الدائمة على اعدائهم اعداء الله. و انا العبد الذليل الحقير الخائف المستجير المسمى بالسيد عبد الحسين و المدعو بالطيب غفر الله ذنوبه و يعفو عن سيئاته و يدخله في رحمته.
أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۵

سورة المرسلات ص: ۳۳۵

اشاره

اما فضلها:

فعن ابن بابويه مسندا عن الصادق (ع): (أن من قرأها عرف الله بينه و بين محمد (ص)

و

عن خواص القرآن مرسلات عن النبي (ص): (ان من قرأها كتب انه ليس المشركين)).

[سورة المرسلات (۷۷): آيات ۱ تا ۵] ص: ۳۳۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا (۴)

فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵)

پنج قسم است که خداوند قسم یاد ميکند بر اثبات يوم القيامة و آنچه وعده داده شد.

وَ الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا سه تفسیر کرده‌اند:

یک: مراد باران و امطار است که در پی یکدیگر ریزش ميکند مثل کاکل اسب که در گردن اسب است که خداوند ارسال فرموده و عرف همان گیسوان و یال اسب است یعنی باران شبیه آن است.

امر دوم نذرا که انذار فرماید که دست از شرک و کفر و فسق و فجور بردارند و از عذاب الهی بترسند، بالجمله مؤمنین انذار میشوند و کفار حجت بر آنها تمام میشود و راه عذر بسته میشود.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۷] ص: ۳۳۷

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعَ (۷)

جواب قسم است جز این نیست که آنچه وعده داده شده‌اید هر آینه وقوع پیدا میکند و تخلف پذیر نیست آنچه وعده داده شده. سر تا سر قرآن اما بر اهل ایمان و تقوی و عاملین باعمال صالحه بهشت و حور و قصور بلکه در دنیا مشمول نعم و تفضلات الهی و راحتی موت و سعه قبر و بهشت عالم برزخ و بشارات ملائکه و بعث با صورت نورانی و نامه بدست راست و حساب یسیر و حشر با انبیاء و ائمه و نعمتهای بهشت و سایر تفضلات، و اما بر کفار و مشرکین و ضالین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۸ و مضلین و مبدعین و ناصبین و بالجمله غیر مؤمنین بلاهای دنیوی و سختی جان دادن و عذاب قبر و عالم برزخ و صحرای محشر و خلود در آتش و حشر با شیاطین و سایر عقوبات.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۸ تا ۱۱] ص: ۳۳۸

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹) وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (۱۰) وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ (۱۱)

پس زمانی که ستاره‌ها تاریک میشود و نور آنها گرفته میشود و زمانی که آسمان شکاف بر میدارد و زمانی که کوه‌ها پاشیده میشود و زمانی فرستاده‌گان نگاه داشته میشوند.

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ نجوم تمام این کرات جویه از شمس و قمر و سیارات و ثوابت طمس میشوند، طمس نور و روشنایی آنها گرفته میشود و تاریک میشود چنانچه میفرماید: فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ قمر آیه ۳۷. وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ یس آیه ۶۶، مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا نساء آیه ۵۰، و در بسیاری از آیات اشاره باین دارد مثل إِذَا السَّمَاءُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ تکویر آیه ۱ و ۲ و غیر آن. وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ چنانچه میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ و میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و میفرماید: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكَتَبِ انبیاء آیه ۱۰۴.

وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ کوه‌ها از جا کنده میشود چنانچه میفرماید: وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ تکویر آیه ۳، و میفرماید: وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً الحاقه آیه ۱۴، و غیر اینها از آثار قیامت.

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْتَتَتْ انبیاء و مرسلین را خداوند مجتمع میفرماید در صحرای محشر برای شهادت در حق امتهای خود چنانچه میفرماید: يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ ... الایه مائده آیه ۱۰۸. و نیز میفرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا مائده آیه ۴۴.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۲ تا ۱۵] ص: ۳۳۸

لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴) وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۳۹

برای چه روزی مدت معین شده برای روز فصل قضاء بین عباد و درک نمیکنی شدت و سختی یوم الفصل را ویل در آن روز برای تکذیب کنندگان است.

لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ مکرر در مکرر کفار از انبیاء میپرسند که این وعده قیامت که شما میدهید پس چه روزی است مثل اینکه گفتند: وَ

يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ يس آیه ۴۹، و مثل: يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا اعراف آیه ۱۸۶ نازعات آیه ۴۲، و علم ساعت مخصوص بذات اقدس او است: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ لقمان آیه ۳۴. لذا جواب باوصاف قیامت و آثار آن داده میشود میفرماید:

لِيَوْمِ الْفَصْلِ یکی از اسامی قیامت يوم الفصل است که خداوند حق هر ذی حقی را اداء میکند چنانچه میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ حج آیه ۱۷، إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ سجده آیه ۲۵ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ممتحنه آیه ۳ و غیر اینها از آیات هر که از اهل عذاب است بمقدار استحقاقش عذاب میکند و هر که اهل نجات است بمقدار قابلیتش ثواب میبخشد.

و ما أدراك ما يوم الفصل که چه اندازه سخت و شدید است که بمقدار ذره‌ای از اعمال خیر و شر فرو گذارده نمیشود: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزال آیه ۷ و ۸. و يُلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ مكرر اشاره شده ویل اسمی داریم و وصفی اما اسمی چاه ویل است در قعر جهنم که عذاب جهنم از آن چاه است که جای منافقین است:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ نساء آیه ۱۴۴.

تنبیه: جمع بین دو آیه باین است که مکذبین همان منافقین هستند که تکذیب امر ولایت و وصایت و خلافت امیر المؤمنین (ع) کردند با اینکه مصداق اهم آیه است و تنافی با عموم آیه ندارد و مراد کسانی که تکذیب انبیاء کردند که شامل تمام مشرکین و کفار و ضالین و مبدعین و منکر ضروریات دین و مذهب میشود زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۰ تکذیب یک حکم از احکام دین صدق میکند که مکذب است و آیه ان المنافقین منافی نیست چون اثبات شیء نفی ما عدا نمیکند، و اما وصفی یعنی بدا بحال مکذبین و وای بحال آنها و این معنی صدق میکند که از اول موت و حال احتضار در شکنجه و عذاب هست الی الابد و آنی را حتی ندارد.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۱۶ تا ۱۹] ... ص: ۳۴۰

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيُلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹)

آیا هلاک نکردیم اولین را پس از آن تابع آنها قرار میدهم آخرین را و همین نحو رفتار میکنیم بمجرمین ویل در آن روز برای مکذبین است.

أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ قوم نوح عاد ثمود لوط قوم شعیب فرعونیان که بغرق و طوفان و باد و صیحه و صاعقه و خسف و امطار حجاره تمام را هلاک کردیم.

ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ثم برای تراخی است که همین نحو عذاب میکنیم آخرین را در جنگ بدر و حنین و احزاب و جمل و صفین و خوارج تا در زمان ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت، اینها بلاهای دنیوی آنها است تا بعدابهای آخرتی: فَأَنبِئُهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ الصافات آیه ۳۲ و ۳۳.

كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ مجرم کسی را گویند که مستحق جرم باشد و این شامل تمام کفار و مشرکین و طبعی و دهری و یهود و نصاری و مجوس و نواصب و مخالفین و معاندین و ظالمین و فساق و فجار که استحقاق عذاب دارند میشود. وَيُلْ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۰ تا ۲۴] ... ص: ۳۴۰

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)

آیا خلق نکردیم ما شما را از آب پستی پس قرار دادیم او را در جایگاه مخصوص تا مقدار معین معلوم پس تقدیر فرمودیم و قدرت نمایی کردیم پس خوب تقدیر کننده‌ایم.

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ از نطفه که منی باشد که پست‌ترین نجاسات است اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۱
حتی از بول و عذره و خون و از کثافات اغذیه گرفته شده که از امیر المؤمنین است فرمود:
(اوله نطفه قدره و اخره جیفه نثنه و بینهما حامل العذره).

فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ صلب پدران ثم رحم مادران.
إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ از شش ماه الی یک سال و اکثر نه ماه و تحولاتی پیدا گردید علقه خون بسته شده مضغه گوشت جویده تا لحم و عظام و صورت بندی و اعضاء و جوارح تا روح دمیده شد آیا همچو خدایی قدرت ندارد که شما را زنده کند روز قیامت.
فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ کیست مثل آن احدی قدرت بر کوچکترین تحولات ندارد فنعمة القادرون تماما بجا و بموقع و موافق حکمت و مصلحت که اگر یک عضو ناقص باشد یا یک رگ جابجا رود روزگار شما را سیاه میکند.
وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۵ تا ۲۸] ... ص: ۳۴۱

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (۲۵) أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا (۲۶) وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷) وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۸)

آیا قرار ندادیم و جعل نکردیم زمین را کفایت کننده زنده‌ها و مرده‌ها و جعل نکردیم در این زمین کوه‌های بلند مرتفع و سیراب نکردیم شما را آب گوارا و یل در آن روز برای مکذبین است.

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا که در روی زمین زندگانی کنید و سکونت کنید و از فواکه و حبوبات و بقولات معادن آن بهره برداری کنید و امور زندگانی خود را تأمین کنید.

أَحْيَاءَ وَ أَمْوَاتًا دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه زمین را دو قسمت کردیم یک قسمت زنده برای سکونت در منازل و کشت و زرع و کسب و تجارت و معاشرت و مراوده و یک قسمت اموات بیابانها برای مسافرت و سیر در بلاد.

دیگر آنکه زمین را قرار دادیم که احیاء شما در روی او سکونت کنند و اموات شما در زیر زمین دفن شوند. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۲

وَ جَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ کوه‌ها که بمنزله لنگر است برای نگهداری زمین در روی آب و هوا، و چشمه‌های آب و استخراج معادن و استفاده از حجاره آنها.

وَ أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا رودخانه‌ها و نهرها و باران و برف و چشمه سارها و چاهها که در هر نقطه دسترس شما باشد.

وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ با مشاهده این آثار قدرت و این تفضلات و نعم باز تکذیب میکنند و منکر بعث و نشور میشوند.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۲۹ تا ۳۴] ... ص: ۳۴۲

انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون (۲۹) انطلقوا إلى ظلٍّ ذي ثلاثِ شعبٍ (۳۰) لا- ظليلٍ ولا- يُعنى مِنَ اللَّهَبِ (۳۱) إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ

كَالْقَصْرِ (۳۲) كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ (۳۳)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۴)

بروید بسوی آنچه بودید باو تکذیب میکردید بروید بسوی سایه‌ای که صاحب سه شعبه است نه سایه‌بان است برای شما و نه شما را بی نیاز میکند از التهاب محققا آن شعله‌های آن مثل تیر پرتاب که در عظمت و بزرگی مثل قصر مینماید اینکه شتری است زرد رنگ و ویل در آن روز برای تکذیب کنندگان.

این آیات را دو نحوه تفسیر کردند: یک نحوه که نوع مفسرین گفتند:

انْطَلِقُوا خُطَابَ مَلَائِكَةٍ عَذَابٍ اسْتِغْنَى عَنْهَا فِي سَائِرِ الْيَوْمِ لِقَابِ الْيَوْمِ الَّذِي كُنْتُمْ تُكْذِبُونَ فِيهِ: چون از قبر بیرون می‌آید میگویند:

بروید طرف چپ صحرای محشر، و انطلاق نقل از مکانی است بمکان دیگر بدون مکث و تأمل چنانچه میفرماید: يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ مَعَاجِرَ آيَةٍ ۴۳.

یا خزنه جهنم است که خطاب میرسد: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ- الی قوله- لا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ الْحَقِيقَةُ آيَةُ ۳۰ الی ۳۸، و نیز میفرماید: وَ سَيَقِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرًّا- الی قوله- قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَىٰ الْمُتَكَبِّرِينَ زمر آیه ۷۱ و ۷۲.

إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ منکر بعث و حشر و نشر و جهنم و عذاب شدید.

انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ اما در صحرای محشر دودی و آتشی می‌آید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۳

سه شعبه دارد یکی از بالای سر و یکی از طرف راست و یکی از طرف چپ اطراف آنها را احاطه میکند مثل خیمه که تمام اطراف را احاطه کرده حتی یفرغ من الحساب، و اما در جهنم آتش جهنم سیاه و ظلمانی تمام اطراف آنها را گرفته: كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا حَجَّ آيَةُ ۲۲، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ سجده آیه ۲۰.

لا- ظَلِيلٍ وَلَا- يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ این ظل ثلاث شعبه نه سایه دارد که در زیر آن استراحت کنند و نه بی نیاز میکند آنها را از شراره آتش.

إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ قصر عمارتی است بسیار مرتفع بیوت آن تو در تو شراره‌های آتش مثل قصر در بزرگی و ارتفاع است و مثل تیر که به نشان میخورد بآنها متوجه میشود.

كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ آتش جهنم در سیاهی بزرگی میزند که مثل شتر سیاه که میل بزرگی دارد که زرد و سیاه است.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

نحوه دوم در تفسیر این آیات که مستفاد از اخبار میشود که مراد از انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ اینکه چون عطش بر آنها شدت میکند ملائکه میگویند که:

آب نزد امیر المؤمنین است که ساقی کوثر است که شما ولایت و خلافت و امامت و وصایت او را تکذیب میکردید بروید نزد او چون می‌آیند بآنها خطاب میشود که بروید نزد ظل ذی ثلاث شعب که فلان و فلان و فلان باشد که در تاریکی و ظلمت هستند و اینها بی نیاز نمیکند آنها را از التهاب عطش و این اخبار از شیخ طوسی و محمد بن العباس از حضرت صادق (ع) روایت شده و الله العالم.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۳۵ تا ۳۷] ص: ۳۴۳

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ (۳۵) وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ (۳۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۳۷)

این روزی است که نمیتوانند نطق کنند و اذن هم بآنها داده نمیشود که عذر بیاورند ویل در آن روز برای تکذیب کنندگان است.

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ چنانچه میفرماید: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۴۴
أَيُّدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
یک آیه ۶۵.

اشکال: در بسیاری از آیات داریم که اینها تکلم میکنند مثل: ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ زمر آیه ۳۲، و مثل اینکه میگویند: قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ مؤمنون آیه ۱۰۷ و ۱۰۸، و بسیاری دیگر در مخاصمه ضعفاء با اکابر و با شیطان و با خزنه جهنم و مکالمه با اهل بهشت و غیر اینها؟- جواب: موافق قیامت مختلف است در مواردی که تکلم آنها بضرر آنها تمام میشود تکلم میکنند مثل اینکه در جواب آنها خداوند بفرماید: احْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ یا خزنه جهنم بگویند: انکم ماکسون یا اهل بهشت بگویند: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ یا مؤمنون بگویند: قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا یا شیطان بگوید:
فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُؤْمِنُوا أَنفُسِيكُمْ یا زبان اقرار کند بآنچه گفته است و امثال اینها تکلم میکنند، و مواردی که سکوت آنها یک نوع عذاب است قدرت بر تکلم ندارند.

و لَا يُؤذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ مواردی که عذر پذیرفته نمیشود و راه عذر ندارند و حجت بر آنها تمام است نمیتوانند اعتذار بجویند و زبان آنها نمیگردد که تکلم کنند و اجازه تکلم بآنها داده نمیشود.
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۳۸ تا ۴۰] ... ص: ۳۴۴

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ (۳۸) فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا (۳۹) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۰)

این است روز فصل جمع میفرمائیم شما را و پیشینیان را پس اگر کیدی و چاره‌ای دارید از عذاب الهی نجات پیدا کنید بکار بزنید و کید کنید هیچگونه چاره‌ای ندارید و راهی پیدا نمیکنید.

هَذَا يَوْمُ الْفَضْلِ دو معنی دارد یکی جدایی بین مؤمن و کافر و اهل بهشت و جهنم حق و باطل مطیع و عاصی مظلوم و ظالم چنانچه میفرماید: وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ یس آیه ۵۹. دیگر فصل فضاء که هر کس را در حق آن آنچه سزاوار اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۴۵

است حکم میفرماید: فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ شوری آیه ۵.

جَمَعْنَاكُمْ وَالْأُولَىٰ یکی از اسامی یوم القیامه یوم الجمع است که اولین و آخرین از انس و جن از سر حلقه انبیاء و رسل تا اشقی الاشقیاء من الاولین و الاخرین صالح و طالح مؤمن و کافر قاصر و مقصر ظالم و مظلوم تماما جمع میشوند در صحرای محشر.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا آنچه کید و مکر و حيله و تزویر داشتید در دنیا بکار زدید: وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيُرْوَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ آیه ۴۷. ولی در قیامت: يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُكَلَا لا وَرَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ الْقِيَامَةُ آیه ۱۰ الی ۱۲.
وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۱] ... ص: ۳۴۵

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ (۴۱)

محققا متقین در زیر سایه‌ها و اطراف چشمه‌ها هستند. مراتب تقوی مکرر بیان شده تقوای از عقاید فاسده، از کفر و شرک و

ضلالت و بدعت و انکار ضروری دین و مذهب که عبارت از ایمان است، تقوای از صفات خبیثه و از معاصی کبار و از کلیه معاصی و از مباحات زاید بر مقدار ضرورت و احتیاج، و از خیالات فاسده و کلمه:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ جَمْعٌ مَحَلِّيٌ بِالْفِ لَامِ مُفِيدٌ عَمُومٌ اسْتِ وَ بِالْاِخْصِ بِاِ تَأْكِيدِ كَلِمَةٍ اِنْ تَمَامِ مَرَاتِبِ رَا شَامِلِ مِيشُودِ .

فِي ظِلَالٍ سَايَةِ اشْجَارِ بَهْشْتِ وَ سَايَةِ عَرْشِ اَلْهِىِ .

وَ عِيُونِ اِزْ اِنْهَارِ وَ چِشمه‌های بهشتی که شرح آنها را در بسیاری از آیات فرموده و بیان شده.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۲ تا ۴۳] ... ص: ۳۴۵

وَ فَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)

آنچه میل داشته باشند و لذت ببرند.

بخورید و بیاشامید گوارا بسبب آنچه که بودید عمل میکردید.

كُلُوا اِزْ اِنْ فَوَاكِهَ وَ اشْرَبُوا اِزْ اِنْ عِيُونِ (هَنِيئًا) نِه سِيرِي دَارِدِ وَ نِه گِرسنگِي تَمَامِ لَذتِ صَرْفِ اسْتِ وَ دَوَامِ دَارِدِ كِه مِيفرَمَايِدِ: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۴۶

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ اُكْلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ عُقْبَى الْكٰفِرِينَ النَّارُ

رعد آیه ۳۵.

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ كِه قَابَلِيَتِ اَيْنِ تَفْضُلَاتِ رَا پيدا كَرْدِيدِ نِه اَيْنَكِه اسْتِحْقَاقِ دَاشْتِه باشيد و طَلِبْكَارِ باشيد.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۴] ... ص: ۳۴۶

إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴)

محققا ما همین نحو جزا میدهیم نیکوکاران را. محسن کسی را گویند که بخود احسان کند در معرض عذاب الهی بر نیاید، بدیگران احسان کند ظلم در حق احدی نکند و حق آنها را از بین نبرد بلکه بآنها محبت و عنایت داشته باشد، بدین احسان کند دین را محترم دارد احکام آن را بی اعتنایی نکند.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۵] ... ص: ۳۴۶

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۵)

تفسیرش گذشت.

[سوره المرسلات (۷۷): آیه ۴۶] ... ص: ۳۴۶

كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ (۴۶)

خطاب به همان مکذبین است که در دنیا میخورند و خوشگذرانی میکنند میفرماید: بخورید و گذران بکنید مدت دنیا قلیل است زود سپری میشود محققا شما مجرم هستید و مستحق جرم آن هم طولانی ابدی دائمی بعکس متقین که:

صبروا ایاما قلیلة فأعقبتهم راحة طویلة.

یکی از عقوبات کفار همین است که خداوند بآنها مهلت میدهد و تمام اسباب معصیت بر آنها فراهم میشود و آنها را بخود واگذار میکند تا هر چه بتوانند بار گناه خود را سنگین کنند و عقوبت و عذاب آنها شدیدتر شود چنانچه میفرماید: وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

أَنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُ لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۳، و میفرماید: وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَلِيُوتِيَهُمُ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكُ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۳۲ الی ۳۴.

[سوره المرسلات (۷۷): آیات ۴۷ تا ۵۰] ... ص: ۳۴۶

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۷

و زمانی که گفته شد بآنها که رکوع کنید رکوع نمیکنند ویل در آن روز برای تکذیب کنندگان است پس بچه حدیثی بعد از او ایمان میآورند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ بعضی گفتند: مراد نماز است که امر بصله آمد و اطاعت نکردند، و بعضی گفتند: مراد روز قیامت است که قدرت بر خم شدن ندارند چنانچه میفرماید: يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَبِيعُونَ قلم آیه ۴۲.

اقول: رکوع تعظیم است چنانچه در مقابل سلاطین خم میشوند و از همین جا است که ذکر رکوع سبحان ربی العظیم و بحمده شده، و سجود کوچکی و تسلیم و خضوع و خشوع است و لذا شیطان زیر بار سجده آدم نرفت و نسبت باو کوچکی نکرد و ذکر سجده سبحان ربی الاعلی و بحمده شده. بعلاوه این خطاب به مکذبین است که اصلاً ایمان نیاورده‌اند مناسبت ندارد که بآنها امر بصله کنند باید امر بایمان کنند و تصدیق رسالت حضرت را بکنند و همچنین مناسبت با قیامت ندارد زیرا تنظیر بآیه يدعوون الی السجود بی مناسبت است زیرا يدعوون الی السجود را میفرماید فلا يستطيعون نمیتوانند و در اینجا میفرماید: لَا يَرْكَعُونَ که مذمت میکند آنها را و عصیان میکنند. پس معنی آنچه بنظر نزدیک میآید اینکه تسلیم شوید و اطاعت کنید و در پیشگاه عظمت پروردگار منقاد شوید تکبر میکنند و سر فرود نمیآورند.

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تفسیرش گذشت.

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ جایی که مثل قرآن و معجزات صادره از پیغمبر اکرم و احکام متقنه اسلام را قبول نکنند دیگر به چه چیز ایمان میآورند بالاتر از این چیست. هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة بحمد الله و توفيقه، و يتلوه ان شاء الله تعالى سورة النبأ و بقیه السور من الجزء الاخير من القرآن و الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و آله آل الله و سایر رسل الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی يوم لقاء الله، و انا السيد عبد الحسين المدعو بالطیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۸

سورة النبأ ... ص: ۳۴۸

اشاره

مفسرین گفتند: مکی است لکن از اخبار بسیار از ائمه اطهار استفاده میشود که مدنی است چنانچه اشاره میشود.

اما فضلها از ابن بابویه مسنداً از حضرت صادق (ع):

(من قرأ عم يتساءلون لم تخرج سنه اذا كان يد منها في كل يوم حتى يزور بيت الله الحرام ان شاء الله تعالى).

و از آن حضرت مرسلات روایت شده که مسافر اگر در شب قرائت کند از دزد محفوظ میماند و از حضرت رسول روایت شده که فرمود:

(من قراها و حفظها لم یکن حسابه یوم القیامه الا کمقدار سورہ مکتوبه حتی یدخل الجنه)

و در حدیث دیگر:

(بمقدار صلوة واحده)

و غیر اینها.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۳۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲)

از چه از یکدیگر پرسش میکنند از خبر بزرگ عظیمی.

عَمَّ عن ما بود نون در میم ادغام شده عما شده همزه ساقط شده عم شده.

يَتَسَاءَلُونَ تسائل با سؤال تفاوت دارد سؤال پرسش است که سائل میگوید و مجیب جواب دهنده است ولی تسائل گفتگو است میانه جماعتی که از یکدیگر پرسش میکنند.

عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ جواب عم است که آن چیزی که پرسش و سؤال با یکدیگر دارند خبر عظیم است مفسرین بعضی گفتند: از قیامت و بعث و عالم آخرت است بقرینه:

إِنَّ يَوْمَ الْفُضُولِ كَانَ مِيقَاتًا در چندین آیه بعد، و بعضی گفتند: از قرآن که خبر از توحید و تصدیق نبی و احکام و بعث و نشور میدهد، بعضی گفتند: از اثبات صانع و صفات او و ملائکه و بهشت و جهنم و انبیاء و اوصیاء آنها. لکن در بسیاری از اخبار از پیغمبر (ص) ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۴۹

و از امیر المؤمنین و از حضرت باقر (ع) و از حضرت صادق (ع) و از حضرت رضا (ع) دارد که: بناء عظیم ولایت و خلافت و وصایت امیر المؤمنین است که نقل این اخبار موجب تطویل میشود و ما فقط بچند حدیث اشاره میکنیم و اکتفاء میکنیم. یکی از حضرت رسول که فرمود:

(الامر من بعدی لمن هو منی بمنزله هارون من موسی فانزل الله عم يتساءلون عن النبأ العظيم منهم المصدق بولایته و خلافته و منهم المكذب بها)

دیگر از امیر المؤمنین (ع) حدیث مفصلی که هم علقمه روایت کرده و هم اصبع بن نباته که حضرت فرمود:

(انا و الله النبأ العظيم الذی هم فیه مختلفون)

و در یکی از آن دو میفرماید:

(الذی فیه اختلفتم).

و دیگر از ابن بابویه مسندا از حضرت رضا (ع) از آباء طیبین خود از حضرت رسول (ص)

(قال رسول الله (ص) لعلی (ع): یا علی انت حجة الله، و انت باب الله، و انت الطريق الى الله، و انت النبأ العظيم، و انت الصراط المستقیم، و انت المثل الاعلی یا علی انت امام المسلمین و امیر المؤمنین و خیر الوصیین و سید الصدیقین، یا علی انت الفاروق الاعظم و انت الصدیق الاکبر، یا علی انت خلیفتی و انت قاضی دینی و انت منجز عاداتی یا علی انت المظلوم بعدی، یا علی انت مفارق، یا علی انت مهجور اشهد الله و من حضر من امتی ان حزبک حزبی و حزبی حزب الله و ان حزب اعدائک حزب الشیطان).

اقول: الف و لام النبأ الف و لام عهد است و نبأ مفرد است قضیه شخصیه است عموم ندارد، و مسأله ولایت روح اسلام است، و اسلام بدون ولایت فقط یک مجسمه بی روح و یک جسد مرده است، و قبلا ما مثل زدیم اسلام را به یک درخت عظیم که ریشه

آن اصول عقائد است و قامت او اخلاق حمیده و شاخ و برگ او احکام اسلامی و فروع دینی است لکن این درخت میوه و ثمر ندارد تا پیوند ولایت باو نخورد و شاخ و برگها پیوند نخورده او را از او جدا نکنند تا این پیوند رشد کند و میوه دهد، و با این بیان و این همه اخبار جایی بر کلام مفسرین باقی نمیماند و الله العالم.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۳] ص: ۳۴۹

الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۰

آن بنا عظیم آن چیزی است که در او اختلاف کردند ضمیر هم بمسلمین بر میگردد و ضمیر فیه بنیا عظیم از زمان حضرت رسالت همان موقع که نصب فرمود خلافت امیر المؤمنین را و همان موقع که امر فرمود بروند و سلام کنند بعلی (ع) بلقب امیر المؤمنین و همان موقع که حدیث ثقلین را بیان فرمود الی زمان ما و الی زمان ظهور حضرت بقیه الله بین شیعه و سنی اختلاف برقرار بوده و هست و همین اختلاف را پیغمبر خبر داد که فرمود: امت من هفتاد و سه فرقه میشوند یک فرقه ناجی و بقیه هالک و همین اختلاف منشأ اختلاف در نوع احکام از فرائض و مندوبات و محرمات و حدود و دیات و مواریث شده، و همین اختلاف سبب قتل ابی عبد الله (ع) و سایر ائمه هدی و ذراری پیغمبر و ظلم ظالمین شده و این همه فساد ظاهر شده.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۴] ص: ۳۵۰

كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴)

چنین نیست زود باشد که بدانند.

کلاً این اختلاف باقی نمیماند بزودی زود:

سَيَعْلَمُونَ همان حال احتضار که امیر المؤمنین بالای سر آنها حاضر میشود و دستور به ملک الموت میدهد که این دوست من است براحتی قبض روح او را بکن یا دشمن من است بسختی جان او را بگیر چنانچه به حارث همدانی فرمود: من بالای سر هر محتضر حاضر هستم:

یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا

و مرگ نزدیکترین چیز است بانسان و پرده از چشم محتضر برداشته میشود و جای خود را در بهشت یا جهنم میبیند، و ملائکه رحمت یا عذاب را مشاهده میکند بر او معلوم میشود لذا تعبیر به سيعلمون فرمود که سین از برای نزدیک است.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۵] ص: ۳۵۰

ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)

ثم برای تراخی است پس از مردن در قبر سؤال نکیرین که پس از سؤال:

(من ربك و ما دینك و من نبيك و ما کتابك)

میرسند:

من امامك

؟ و در عالم برزخ در وادی السلام حشر با انبیاء و ائمه و صلحا و مؤمنین یا در برهوت حشر با کفار و مشرکین و اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۱

معاندین و مخالفین، و پس از آن کنار جسر جهنم که علی (ع) قسیم الجنة و النار است و سایر عقبات جهنم از سؤال و میزان تا دخول در جنت یا جحیم بر تمام معلوم میشود.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۶ تا ۷] ص: ۳۵۱

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷)

آیا قرار ندادیم زمین را برای سکونت و استقرار و کوه‌ها را بمنزله میخها که کوبیده شده در زمین. مکرر در آیات شریفه قرآن این قسمت را بیان فرموده و گفتیم که: کره زمین روی آب است سه ربع زمین در آب است و یک ربع خارج از آب و آنچه استفاده از اخبار و آیات کرده‌ایم اینکه کره زمین ابتداء در میانه آب بود و اول نقطه زمین که از آب خارج شد زمین مکه بود چنانچه میفرماید: إِنَّ أَوَّلَ نَبِيٍّ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ آل عمران آیه ۹۶. و لذا ام القری گفتند سپس بتدریج از آب یک ربع کره خارج شد که بمنزله کشتی و گهواره روی آب و هوا است و کوه‌ها ریشه آنها در آب فرو رفته که بمنزله لنگر کشتی است که امواج دریاها او را تکان ندهد و مثل میخ آن قسمت خارج در زمین کوبیده شده که هوا او را نلرزاند که میفرماید:

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا

[سوره النبا (۷۸): آیه ۸] ص: ۳۵۱

وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸)

از ابتداء که خلقت بشر فرمود آدم صفی الله را حوا را از آن آفرید که میفرماید:
وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا از فاضل طینت آدم نه از ضلع آن که بعضی گفتند: پس از آن بر دو پسر آدم حوریه آمد و از اینها پسران و دختران بسیار بوجود آمدند و دختران هر یک را پسران دیگری دادند که دختر عمو و پسر عمو بودند نه آنچه مجوس گفتند که دختران آدم را پسران او دادند که جمع بین خواهر و برادر باشد و در تمام شرایع حرام بوده بلکه از نوع حیوانات و از طایفه جن هم نر و ماده خلق فرمود که نسل آنها تا دامنه قیامت باقی باشد و اشکال به اینکه بشر که جسم مادی خاکی است چگونه میشود با حوریه مجتمع شود؟ جوابش اینکه همین بشر با همین جسم خاکی در بهشت با حوریه‌های بهشت مجتمع میشوند. اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۲

سؤال: بناء علی هذا پس باید در بهشت هم تولید و تناسل باشد؟.

جواب: اغذیه بهشت فضولات مثل بول و غائط ندارد و منی از فضولات است نطفه نیست که در رحم قرار گیرد فقط التذاذ است چنانچه در بهشت با مؤمنات و زنهای بهشتی هم مجتمع میشوند که از همین جنس مادی هستند و تولید و تناسلی ندارند.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۹] ص: ۳۵۲

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا (۹)

و قرار دادیم خواب شما را راحتی و آرامش فرمودند: (النوم اخ الموت) انسان موقعی که خواب او را ربود قوای حیوانی او آرامش پیدا میکند از خستگی کار و شغل و از فکر و خیال و شریعت بدن میپردازد و روح انسانی بقلب مثالی تعلق میگیرد و سیر میکند و خوابهای خوب یا بد مشاهده میکند، خواب رحمانی یا شیطانی ولی علاقه او بکلی از بدن بریده نشده بمجرد تنبه بیدار میشود و قوای حیوانی را بکار میاندازد مثل خواب ماشین است که روشن است ولی راننده او را بحرکت نینداخته بیداری او را به سیر و حرکت در میآورد، و در موت علاقه روح قطع میشود و ماشین بدن خاموش میشود و پس از زنده شدن و بعث علاقه وصل میشود و

ماشین روشن میشود لذا موقعی که زنده میشوند تصور میکنند که خواب بوده‌اند و آنچه روح در عالم برزخ داشته خوب یا بد تصور میکنند خواب دیده‌اند چنانچه عزیز پس از صد سال مردن که زنده شد که میفرماید: فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ ... الايه بقره آیه ۲۵۹، و اصحاب كهف موقعی که بیدار شدند: قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ - الی قوله تعالی - وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ اذْدَادُوا تَسْبَعًا كهف آیه ۱۹، و روز رستاخیز هم میگویند: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا یس آیه ۵۲ که قبر را خوابگاه میگویند، و از همین جهت که خدا بعد از تقاضای آنها که برگردند بدنیا تصور میکنند یک خواب پریشانی دیده‌اند میفرماید:

وَ جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۳

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۰] ... ص: ۳۵۳

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰)

و قرار دادیم شب را برای شما لباس. همین نحوی که لباس بدن را مستور میکند شب هم انسان را مستور میکند در منازل خود و از سایرین پنهان میشوند و لکن خانمهای امروز نه لباس آنها بدنهای آنها را مستور میکند لباس بدن نما و نه شب آنها را از اجانب مستور میکند در تئاترها و تفرجگاهها و سینماها و نمایشگاهها و و.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۱] ... ص: ۳۵۳

وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱)

و قرار دادیم روز را برای امر معاش که تحصیل امور زندگانی و بکار انداختن خود را برای پیدایش علم و دانش و تدبیر امور و صنعت و معاشرت و مراوده و کسب و تجارت و سایر امور زندگانی که اگر روز نبود تمام امور مختل میشد و اگر شب نبود از خستگی هلاک میشدند چنانچه میفرماید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ یونس آیه ۶۶. و نیز میفرماید: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَوْ لَيْلًا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَوْ لَيْلًا تَبْصُرُونَ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ قصص آیه ۷۱ و ۷۲.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۲] ... ص: ۳۵۳

وَ بَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲)

و بنا کردیم ما بالای سر شما هفت طبقه آسمانی که در بسیاری از آیات ذکر سماوات سبع شده و شرح کرده‌ایم و خلاصه اینکه: آنچه حکماء قدیم گفتند که اینها فلزی هستند که سطح محدب هر یک مماس با سطح مقعر فوق است و تمام مماس با کرسی که فلک ثوابت گفتند و او مماس با عرش که فلک غیر مکوکب و فلک اطلس نام نهادند و او تمام آنها را دور کره زمین میچرخاند و تمام شمس و قمر و سیارات و ثوابت مثل میخ در آنها کوبیده شده فسادش امروز ظاهر شده و آیات قرآنی و اخبار آل اطهار بر ردش و بطلانش قائم بلکه اینها یک فضاء وسیعی است بترتیب فوق یکدیگر و تمام این ثوابت و سیارات در این فضا سیر مخصوصی دارند و تشکیل شب و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۴

روز برای حرکت زمین دور خود بحرکت وضعی و تشکیل سال و ماه برای حرکت انتقالی او است دور کره شمس و تمام این

کواکب در طبقه اول هستند بدلیل قوله تعالی:

إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ الصَّافَاتِ آيَةَ ۶، وَ زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحِ فَصَلَتْ آيَةَ ۱۲. و درین طبقات مخلوقاتی مثل ملائکه و بیت المعمور و سدره المنتهی و جنه المأوی و غیر اینها که خود میداند و بس، و شداد بمعنی استحکام که هر کدام خردلی تخلف نمیکنند و زیاده و نقصان ندارند.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۳] ص: ۳۵۴

وَ جَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳)

و قرار دادیم چراغی درخشان. اما خورشید که عالمتاب است و تمام روشنایی او بر آنچه از کره زمین مقابل او میشود روشن میکند روز میشود و چون زمین در گردش پشت میکند شب میشود همیشه نصف کره زمین روز است و نصف آن شب است بلکه نقاط زمین تمام ساعات و دقائق یک قسمت از روز و یک قسمت از شب است. و اما قمر جسم شفاف است مثل آینه همیشه نصف آن که مقابل خورشید است از نور خورشید روشن و نصف دیگر تاریک و در گردش آن دور کره شمس در یک ماه تشکیل هلال و بدر میدهد تا محاق. و اما سایر کواکب بسا از کره شمس بزرگتر و نور آنها آسمانها را روشن کرده و از کثرت بعد آنها از زمین کوچک مینماید و در شب نور آنها در زمین ظاهر میشود و زینت میدهد و راهنمایی میکند چنانچه میفرماید:

وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ انعام آیه ۹۷.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۴] ص: ۳۵۴

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴)

و نازل کردیم از فشرده‌ها آب ریزنده.

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴) یعنی بالمعصرات یعنی ریاح سبب فشردن ابرها میشود و از آنها خارج میشود. مَاءً ثَجَّاجًا گفتند: ثجاج پی در پی و بشدت و اتصال خارج میشود و در حال اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۵ خروج اگر سرد باشد برف میشود و اگر در اثناء راه سرد باشد تگرگ میشود و اگر سرد نباشد باران میشود.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۵] ص: ۳۵۵

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱۵)

فوائد نزول باران قطع نظر از اینکه مشروب انسان و حیوانات و تلطیف هوا است در اعماق زمین فرو میرود و چشمه‌ها و نهرها و رودخانه‌ها و آبار پر از آب میشود برای کشت و زرع چه اندازه فایده دارد.

لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا حبوب در زراعت است مثل گندم جو برنج نخود عدس ماش لوبیا و ارزن و غیر اینها.

وَ نَبَاتًا اشجار است که میفرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ نحل آیه ۱۱. و غیر این از آیات دیگر.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۶] ص: ۳۵۵

وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)

و باغستانی پیچایچ. جناتش گفتند برای اینکه اشجارش سایه انداخته که آفتاب مستور شده زیرا جن بمعنی ستر است، و الفاف سر بهم آورده مثل اینکه بهم پیچیده شده بود

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۷] ... ص: ۳۵۵

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷)

محققا روز فصل هست وعده گاه. گذشت معنی فصل که بمعنی جدایی است مقابل وصل کافر و مؤمن، مطیع و عاصی، ظالم و مظلوم، حق و باطل از هم جدا میشوند چنانچه میفرماید: وَ اِمْتَاذُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ يس آیه ۵۹، و بمعنی فصل قضا است که هر که محکوم بحکم الهی است.

إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ رُوزِ قِيَامَتٍ دَرِ مَحْكَمَةِ عَدْلِ الْهِي.

كَانَ مِيقَاتًا جَايْگَاهِ شَمَا وَ وَعْدِهِ گَاهِ كِه خَدَاوَنَدِ وَعْدِهِ دَادِه كِه تَمَامِ جَمْعِ مِشَوْنَدِ دَرِ اَنجَا: قُلْ إِنَّ الْاَوَّلِينَ وَ الْاٰخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ اِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ وَاقِعِهِ آيَه ۴۸.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۸] ... ص: ۳۵۵

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۶

دو نفخه داریم یکی برای خاتمه دنیا و دیگری برای قیام در یوم الحشر چنانچه میفرماید: وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ اٰخَرَى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸. یوم روز جزا و پاداشت عمل.

يُنْفِخُ نَافِخِ حَضْرَتِ اسْرَافِيلِ كِه اَز جَمْلَه اَن چَهَار مَلَكِ مَقْرَبِ الْهِي هَسْتَنَدِ جَبْرئيل ميكائيل عزرائيل اسرافيل و هر کدام مأمور بامری هستند، جبرئیل امین وحی الهی است که بر انبیاء نازل میشد و وحی میآورد و البته مأموریت‌های دیگری هم داشت، میکائیل موکل ارزاق آنها نه مجرد ماکولات باشد آنچه خداوند روزی بندگان مقرر فرموده، عزرائیل موکل قبض ارواح که ملک الموت نام گذاشته شده که میفرماید: قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجْدَه آیه ۱۱، اسرافیل که صاحب صور است:

فِي الصُّورِ صُورِ دَرِ لَغْتِ بَمَعْنَى بُوقِ وَ شِيبُورِ اسْتِ كِه اَعْلَامِ مِیكَنْدِ وَ صَدَايِ نَاگَهَانِي يَكِ مَرْتَبَه رُوحَهَا قَالِبِ تَهِي مِیكَنْدِ كِه مَعْنَايِ صَعِقِ اسْتِ وَ صَاعِقَه عَذَابِ مَهْلَكِ وَ آتَشِ اسْتِ كِه اَز رَعْدِ بِيروُن مِیآيد اَيْنِ نَفْخَه اُولَى اسْتِ، وَ اَمَا آيَه نَفْخَه ثَانِيَه رَا مِیفرماید مَثَلِ اَدَمِ خُوابِ كِه بَالَايِ سَرِ اَوْ صَدَايِ مَهْبِييِ بِيَايدِ بَقُولِ مَا اَز خُوابِ مِیبرد وَ زَابِرَا مِشود Kِه مِیفرماید وَ اَيْنِ صُورِ بَقْدَرِي قُويِ اسْتِ Kِه كَرِهِ زَمِينِ رَا تَكَانِ مِیدهد Kِه مِیفرماید: اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ حِج آيَه ۱ وَ ۲.

فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا جَمْعِ فُوجِ اسْتِ وَ فُوجِ جَمْعِ كَثِيرِ اسْتِ جَمَاعَتِ كِه مَا بَدَسْتَه تَعْبِيرِ مِیكَنِیمِ مَثَلِ دَسْتَهَا Kِه اَز مَحَلَاتِ وَ قَصَبَاتِ مِیآيندِ فَرْدَايِ قِيَامَتِ هَمِ فُوجِ فُوجِ وَارِدِ صَحْرَايِ مَحْشَرِ مِشَوْنَدِ هَرِ فُوجِي بَا پِيشوایِ خُودِ Kِه مِیفرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ بَنِي اسْرَائِيلِ آيَه ۷۱. نَمْرُودِ بَا اِتْبَاعِشِ، شَدَادِ بَا اَصْحَابِشِ، فَرْعُونَ بَا قَوْمِشِ، هَرِ طَايِفَه بَا رَئِيسِ اَنهَا، اَصْحَابِ ثَلَاثَه بَا ثَلَاثَه، بَنِي اَمِيه وَ بَنِي الْعَبَّاسِ بَا اَطِيبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۵۷

رُؤْسَاءِ خُودِ، شِيعَه بَا ائِمّه اَطْهَارِ: فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولٰئِكَ يَقْرَؤْنَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمَى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمَى وَ اَضَلُّ سَبِيلًا بَنِي اسْرَائِيلِ آيَه ۷۲.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۱۹] ... ص: ۳۵۷

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹)

و باز شد آسمان پس بود درهایی. خداوند متعال از برای آسمانها درهایی گذاشته و بر هر دری بوابی از ملائکه قرار داده و آیات و اخبار در این باب بسیار داریم که از آن جمله است که شیاطین سابقاً در آسمانها میرفتند و قضایایی کشف میکردند و به کهنه خبر میدادند و دستگاه کهنه رواج بسیاری داشت تا زمان ولادت عیسی ممنوع شدند از آسمان چهارم بیابا، و در ولادت حضرت خاتم بکلی ممنوع شدند و میرفتند تا نزدیک آسمان استراق سمع کنند تیر شهاب آنها را میسوزاند در سوره جن میفرماید از قول نفر من الجن: أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا آیه ۸ و ۹.

حضرت عیسی را با آسمان بردند، حضرت ادریس را میفرماید: وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا مَرِيْمَ آیه ۵۷. حضرت رسول لیلۃ المعراج تا آسمان هفتم رفت که میفرماید: ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتَمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى النجم آیه ۸ الی ۱۸. اعمال بندگان را ملائکه با آسمانها میبرند و غیر اینها که بحث طولانی دارد و غرض تعجب است از بعض معاصرین متجددین که چنین امور بنظر آنها بعید میآید توجیهاتی با عبارات مغلظه میکنند و غافلند از اینکه: (من فسر القرآن برأیه فلیتوباً مقعده من النار)

و در قیامت تمام این کرات جویه مجتمع میشوند و نور آنها گرفته میشود و آسمانها در هم پیچیده میشوند و کوهها از هم پاشیده میشوند و دریاها خشک میشود و اشجار از بین میرود و تمام حیوانات و جن و انس پس از مردن زنده میشوند و در محشر محشور میشوند و زمین دامنه پیدا میکند اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۸ که تمام کره زمین بارز و ظاهر میشود که الاذن سه ربع آن در آب است و بتمام اینها قرآن ناطق است و ما از ظاهر قرآن نمیتوانیم تخطی کنیم مگر با قرینه قطعیه و نصوص قرآنی.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۰] ... ص: ۳۵۸

وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)

و کوهها از جا کنده میشوند پس میگردند مثل سراب که از دور بنظر میآیند و چون نزدیک شوند اثری از آنها باقی نیست. و بالجمله اوضاع قیامت بسیار وحشت انگیز است بالاخص حال افراد بشر که بجه کیفیت وارد صحرای محشر میشوند، حدیثی از براء بن عازب که گفت: ما در خدمت حضرت پیغمبر بودیم و معاذ بن جبل نزدیک حضرت بود از آن حضرت سؤال کرد از قوله تعالی: يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ مَا در خانه ابی ایوب انصاری بودیم حضرت چشمهای مبارکش پر از اشک شد و فرمود: محشور میشوند ده صنف از امت من که از مسلمین خداوند آنها را جدا کرده ۱- یک صنف بصورت میمون بوزینه ۲- یک صنف بصورت خوک. ۳- یک صنف سر بزمین پاهای بیابا وارونه ۴- یک صنف کور راه بجایی ندارند. ۵- یک صنف کر و لال. ۶- یک صنف دستها و پاهای آنها قطع شده. ۷- یک صنف بدار آتشی نصب شده‌اند. ۸- یک صنف متعفن بوی گند آنها از جیفه شدیدتر است. ۹- یک صنف بلباس قطران آتشی ملبس شده‌اند. ۱۰- یک صنف زبان خود را میجویند و از لعاب دهن آنها اهل جمع متأذی و متألم میشوند.

اما بوزینه‌ها قنات نام دو بهم زن، اما خوک‌ها اهل سحت حرام خورها، و اما منکوسها تنزیل خورها، و اما کورها حکم بجور

کنندگان، و اما کر و لالها اعجاب بعمل خود کنندگان، و اما دست و پا قطع شدگان اذیت کنندگان به همسایگان، و اما بدارزده گان سعایت نزد سلاطین کنندگان را پرت دادن و مایه زدن، و اما متعفنین که بوی گند آنها از جیفه گندیده زیادتر است شهوترانها و خوشگذرانها و منع حقوق الهی کنندگان، و اما پوشیدگان بلباس قطران اهل کبر و فخر و مباهات کنندگان، و اما کسانی که زبان خود را میچوند و لعاب دهان آنها متعفن است قضات جور که حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۵۹ قضاوت ندارند و در مسند قضاوت نشسته و این منصب را اشغال کرده.

اقول: بعید نیست بگوئیم که اینها منکر حرمت فعل خود باشند که انکار ضروری دین باشد و موجب کفر شود بقیرینه اینکه خداوند آنها را از مسلمین جدا میکند.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۱] ... ص: ۳۵۹

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱)

محققاً جهنم هست در کمین گاه. جهنم یک مار غاشیّه است که اهل خود را میبلعد و در کمین گاه کفار است مثل حیوانهای درنده که در کمین شکار هستند بگیرند پاره کنند بلعد و دلیل بر این دعوی قوله تعالی: وَجِيءٌ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ فجر آیه ۲۴. که جهنم را ملائکه غلاظ و شداد با زنجیرها میآورند و دهن باز میکنند و اهل خود را میبلعد و در کمین آنها است.

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا

[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۲ تا ۲۳] ... ص: ۳۵۹

لِلطَّاغِيَتِ مَآبًا (۲۲) لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا (۲۳)

جهنم برای طغیان کنندگان بازگشت است درنگ میکنند در آن چندین حقب.

لِلطَّاغِيَتِ مَآبًا طغیان سرپیچی و سرکشی از فرامین الهی و زیاده روی در فساد و معاصی است مثل فرعون که خطاب شد بموسی: اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ طه آیه ۲۴. نازعات آیه ۱۷، و در حق عاد قوم هود و ثمود قوم صالح و فرعون میفرماید: الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فجر آیه ۱۱ و ۱۲. مآب بازگشت است یعنی مرجع و مأوای آنها جهنم است و جایگاه آنها. لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا در معنی حقب اقوال زیادی است و در اخبار هم اشاره دارد بعضی گفتند: حقب هشتاد سال است و سال ۳۶۰ روز است و هر روزی از روزهای آخرت پنجاه هزار سال دنیا است که میفرماید: فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ معارج آیه ۴. بعضی گفتند: چهل و سه حقب هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفتاد سال هر سالی سیصد و شصت روز هر روزی هزار سال چنانچه میفرماید: إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ حج آیه ۴۷. و میفرماید: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۰

ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

سجده آیه ۵ و غیر اینها.

اقول: حقب قطعه از زمان است که طولانی باشد چنانچه از قول موسی میفرماید:

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا كهف آیه ۵۹. و مفاد آیه شریفه این است که لبث میکنند در جهنم روزگارهایی و این اشاره بخلود است که محدود بحدی نیست و خلود از ضروریات دین و نصوص قرآنی است و منکر آن کافر است.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۴ تا ۲۵] ص: ۳۶۰

لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا (۲۵)

نمی‌چشند در جهنم سردی و مشروبی مگر حمیم و غساق را. اما برودت در جهنم نیست حرارت جهنم بحدی است که اگر یک لباس او را در میانه زمین و آسمان نگاه دارند تمام اهل زمین را هلاک میکند از شدت حرارتش: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا توبه آیه ۸۱. و اما شراب جز حمیم و غساق ندارد حمیم آب جوشیده در شدت جوشش که میفرماید: يُصَّبُ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ حَمِيمٌ آیه ۱۹ و ۲۰، و غساق چرک و کثافتی است که از اهل آتش خارج میشود خوراک آنها است چنانچه میفرماید: هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ وَآخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ص آیه ۵۷ و ۵۸. و شاید آخر من شکله زقوم است که میفرماید: إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامٌ لِلْأَنَامِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ دَخَانُ آیه ۴۳ الی ۴۶. که در اثر با حمیم و غساق شباهت دارد.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۲۶] ص: ۳۶۰

جَزَاءً وَفَاءً (۲۶)

این عقوبات جزاء عمل آنها است طابق النعل بالنعل. خداوند تبارک و تعالی عادل است زاید بر استحقاق احدی را عذاب نمیکند بلکه چه بسیار عفو میفرماید: و گذشت میکند اگر قابلیت عفو داشته باشد زیرا در محل غیر قابل عفو حسن ندارد: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظَلَّمُونَ انعام آیه ۱۶۰. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ قصص آیه ۸۴. مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۶۱ مؤمن آیه ۴۰. و غیر اینها از آیات.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۳۶۱

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸)

بدرستی که اینها بودند امید نداشتند حساب را و تکذیب کردند آیات ما تکذیبی. اما حساب را میفرماید: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ انبیاء آیه ۴۸. و یکی اسامی قیامت یوم الحساب است و آیات در باب محاسبه بسیار است و از ضروریات دین است و منکر آن کافر و مرتد است، و اهل محشر در امر حساب مختلف هستند یک دسته بی حساب داخل بهشت میشوند و یک دسته بی حساب داخل جهنم، و یک دسته حساب یسیر دارند، و یک دسته حساب سخت دارند، اشخاصی که هیچ گناه ندارند:

یدخلون الجنة بغیر حساب و کسانی که هیچ عمل صالحی ندارند بغیر حساب وارد جهنم، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا اگر قابلیت عفو دارد: يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا و اگر قابلیت ندارد که بدون ایمان است حساب شدید سخت، و اعمال نیک آنها چون ایمان نبوده باطل: وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَثُورًا فرقان آیه ۲۵. إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا بکلی منکر هستند.

وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا آیات الهی را سحر یا مستند بطبیعت و اتفاق میندازند انبیاء را ساحر و کذاب و مجنون و مفتری می‌شمارند منکر وحی هستند قرآن را مفتریات میگویند ائمه اطهار را انکار میکنند، علما را از آنها فرار میکنند و گرگ می‌پندارند و و.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۲۹ تا ۳۰] ص: ۳۶۱

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰)

و هر چیزی را ما احصاء و شماره کرده‌ایم کتاب پس بچشید طعم آنها را پس زیاد نمیکنیم بر شما مگر عذاب را و کُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا میفرماید: ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۸. وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ قمر آیه ۵۲. وَ وُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۲

مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا

كَهْف آیه ۴۹. وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَقْرَأ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا بنی اسرائیل آیه ۱۳ و ۱۴.

فَذُوقُوا پس بچشید طعم اعمال خود را از عذابهای جهنم زقوم حمیم و غساق سلاسل اغلال عمود سیاط و شواظ من نار و نحاس و غیر اینها.

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا زیادتی عذاب از جهت اینکه فوق استحقاق عذاب کند نیست زیرا ظلم است و لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا بلکه از جهت زیادتی معاصی است که هر معصیتی استحقاق یک نوع عذاب دارد هر چه در دنیا زیست کنند معاصی آنها بیشتر میشود و عذاب آنها زیادتیر میگردد چنانچه میفرماید: وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُفِلَىٰ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُفِلَىٰ لَهُمْ لِيُزِدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۸. وَ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا بنی اسرائیل آیه ۴۱ و آیه ۶۰.

بعلاوه اینکه عذاب که دائمی باشد و خلود داشته باشد آن بآن زیاد میشود که میفرماید:

كَلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا بنی اسرائیل آیه ۹۷.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۱] ص: ۳۶۲

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱)

بدرستی که از برای متقین برخورداری نیک است. بعد از اینکه حال کفار را و مکذبین را بیان فرمود حال متقین را بیان میفرماید و معنی تقوی پرهیز است از چیزهایی که برای انسان ضرر دارد مثل مریض را که پرهیز میدهند، و چیزهایی که بر انسان ضرر دارد هم ضرر دنیوی که مورد بلاهای الهی میشود و هم ضرر اخروی که در معرض عذابهای آخرتی وارد میشود سه نوع است یک قسمت راجع بروح انسانی است عقائد فاسده کفر و شرک و ضلالت که عبارت اخروی بی ایمانی است، و یک قسمت راجع بنفس حیوانی است از اخلاق و صفات خبیثه مثل کبر و حسد و بخل و غیر اینها، و یک قسمت راجع باعمال بدنی است از ترک واجبات و فعل محرّمات باید از تمام اینها پرهیز کند اگر چنین کرد مصداق. اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا میشود. سپس بیان مفاز را میکند که بچه نعمتهایی برخوردار میکنند.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۲ تا ۳۴] ص: ۳۶۳

حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَ كَأْسًا دِهَاقًا (۳۴)

باغچه سرراهی و انگورستانهایی که تاک میگویند و حوریان و زنان که پستانهای آنها برآمده و تازه جوان تمام یک قد و یک صورت و لیوانهای لبریز از اشربه بهشتی کوثر و سلسبیل و انهار اربعه: أَنهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ محمد (ص) آیه ۱۵.

حدائق جمع حدیقه باغستان که اشجارش سر بهم آورده و سایه انداخته بالاخص درخت طوبی که اصل آن در خانه امیر المؤمنین

است و اغصان آن در تمام بهشت کشیده شده و هر چه مایل باشند از آن خارج میشود. و أَغْنَابًا انگورستان که بهم پیچیده و اعنابش همیشه تازه هر چه بردارند جای خود می‌آید. وَ كَوَاعِبَ جمع کاعبه است، و کاعبه زنی را گویند که پستانهای او برآمده باشد. أَتْرَابًا اقران هستند قرین یکدیگر آنها حوریان که: مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ لَمْ يَطْمِئُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ کانهن لؤلؤ مکنون یری مخ ساقها من وراء سبعین خله و زندهای بهشتی که در زیبایی همانند ندارند. وَ كَأْسًا دِهَاقًا که غلمان بهشت که میفرماید: يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ طور آیه ۲۴. و دهاق بمعنی لبریز است.

[سوره النبا (۷۸): آیات ۳۵ تا ۳۶] ص: ۳۶۳

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (۳۵) جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶) نمی‌شنوند در آن حدائق لغوی را و نه دروغی را جزا است از پروردگار تو عطاء الهی از روی حساب. لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا لَغْوٌ کلمات بیهوده و کلمات زشت و قبیح مثل اینکه باسم سبک با آنها صحبت کنند یا از یکدیگر غیبت کنند یا تهمت زنند یا فحاشی کنند یا اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۴ کلمات لا طائل و بیهوده صحبت کنند و امثال اینها. وَلَا كِدَابًا دروغ بیکدیگر بگویند یا بیکدیگر دروغ میندند و نسبت دهند بلکه کلام آنها: دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یونس آیه ۱۰. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوُنٍ اذْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِنِينَ حجر آیه ۴۵ و ۴۶، وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ زمر آیه ۷۳، و غیر اینها از آیات. جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ جزا نه از روی استحقاق باشد بلکه از روی قابلیت تفضل. عَطَاءً حِسَابًا هر که را بمقدار قابلیت او تفضل میفرماید از انبیاء و اوصیاء و صلحاء و من دونهم زیرا درجات بهشت بسیار است تمام از روی حساب است ما زاد از قابلیت عطا نمیفرماید و کمتر هم نمیکند.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۷] ص: ۳۶۴

رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین این دو است خداوند رحمن است مالک نیستند از او سخنی و خطاب و گفتاری. رَبِّ السَّمَاوَاتِ رَبِّ تَرْبِيتِ كُنْدَه است می‌گویی: زید مربی عمرو است و عمرو مربی زید شده زید است، از امیر المؤمنین است عرض میکند:

(كفانی فخرًا أن تكون لی ربا و كفانی عزا أن اکون لك عبدا)

و تربیت الهی آسمانها را که ایجاد فرمود و هر کدام این کرات علویه و طبقات سماویه را بجای خود قرار داد و تحت فرمان خود. وَ الْأَرْضِ کره زمین را در مدار خود با تمام آنچه در زمین است سیر داد ذره‌ای تخلف نمیکند چه در حرکت وضعی دور خود و انتقالی دور کره شمس.

وَمَا بَيْنَهُمَا از ملائکه و جن و انس و طیر و بهائم و حشرات و نباتات و هوا و باد و ابر و باران.

الرَّحْمَنِ خدایند تبارک و تعالی از روی رحمت و اسعه ثابت و دائمیه نسبت بتمام آنها تفضل فرموده. اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۶۵

لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا مفاد: هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطُقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ مرسلات آیه ۲۵ و ۲۶. و مفاد آیه بعد. خلاصه اینکه احدی قدرت بر تکلم ندارد مگر پس از اذن و اجازه حق که میفرماید: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ یس آیه ۶۵. حتی شفاعت تا اذن الهی نباید حق شفاعت ندارند.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۸] ص: ۳۶۵

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸)

روزی که قیام میکند روح و ملائکه صف بسته در صحرای محشر تکلم نمیکنند مگر اذن دهد از برای او پروردگار رحمن. يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ در مراد از روح اقوال زیادی است بعضی گفتند: جبرئیل است بدلیل قوله تعالی: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ... الايه نحل آیه ۱۰۲ که مراد جبرئیل است بدلیل قوله تعالی: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ. بعضی گفتند: ملک است اعظم از تمام ملائکه که یک صف را او اشغال میکند و یک صف را تمام ملائکه، بعضی گفتند: ارواح مؤمنین است که هنوز بقالب جسمانی تعلق نگرفته قبل البعث و لکن در اخبار دارد که: روح اعظم از جبرئیل و میکائیل است و فقط تعلق به پیغمبر و ائمه (ع) گرفته و در بعض اخبار تصریح دارد که مراد ما ائمه هستیم که نمیگوئیم جز صواب پس از اذن رحمن و گفتار ما این است:

(نحمد لله و نصلی علی نبینا و نشفع لشیعتنا)

بلکه در بسیار از اخبار قسم یاد میفرمایند:

(نحن و الله المأذون لنا فی ذلك الیوم و القائلون صوابا).

اقول: ظاهر آیه شریفه بمقتضی عطف مغایر است که روح غیر از ملائکه است و جبرئیل و ملک اعظم از جبرئیل هم جزو ملائکه هستند بخصوص جمع محلی بالف و لام مفید عموم است که شامل جمیع ملائکه میشود و مسلما مقام انبیاء بالا-خص خاندان عصمت مقدم بر جمیع ملائکه هستند و اثبات شیء نفی ما عدا نمیکنند بناء علی هذا می گوئیم که: تمام انبیاء و اوصیاء انبیاء بلکه بسیاری از اصفیاء و مقربان در گاه الهی یک صف میایستند مقدم بر ملائکه و سر سلسله صف محمد (ص) و آل او اَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۶۶

هستند و انتظار اذن پروردگار دارند و تعبیر بروح اشاره بنفوس مقدسه آنها است و آیه شریفه: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا بنی اسرائیل آیه ۸۵ ممکن است اشاره به همین معنی باشد زیرا معرفت بشئون اینها را جز خدا نمیداند حتی ملائکه فقط قلیلی از شئون آنها در خور استعداد اینها است.

لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا اقول: کلمه لا-یتکلمون جمع است و کلمه قال صوابا مفرد است، و ممکن است که تعبیر بجمع برای تعداد نفوس مقدسه آنها باشد و تعبیر بقال رجوع بروح باشد که مفرد است و همین روح همان نفوس مقدسه باشد و الله العالم.

[سوره النبا (۷۸): آیه ۳۹] ص: ۳۶۶

ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَاءَ (۳۹)

این است روز حق ثابت پس کسی که بخواهد اینکه راهی اتخاذ کند و بگیرد بسوی پروردگار خود بازگشتی.

که تمام اعمال و اقوال و افعال خود را مشاهده میکند چنانچه میفرماید:

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْفًا آيَةٌ ۴۸
قَدَمْتُ يَدَايَ

اعمال یدی از باب مثال است و الا تمام اعمالش در نظرش حاضر میشود از افعال چشم نگاه کردن، افعال گوش شنیدن، افعال پا رفتن، افعال قلب و نفس از عقائد و اخلاق، افعال بدن از لمس عورت از جماع و لواط لب از بوسیدن و غیر اینها.

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

در تفسیر این جمله اقوال زیادی است.

بعضی گفتند: مراد این است که پس از خاک شدن ای کاش بهمان حالت بودم و مبعوث نمیشدم، بعضی گفتند: ای کاش اصلاً خلق نشده بودم و بهمان حالت اولی که خاک بودم باقی مانده بودم، بعضی گفتند: چون وحوش و بهائم و دواب محشور میشوند خداوند از آنها تقاص مظلوم را از ظالم میکند حتی گوسفند شاخدار بگوسفند بی شاخ زده باشد پس از این میفرماید: برگردید همان خاک شوید کافر هم آرزو میکند که من هم جزو آنها بودم، بعضی گفتند، چون ابلیس افتخار کرد که من از آتش هستم و آدم از خاک تمنی میکند که ای کاش من هم از خاک بودم، بعضی گفتند: چون پیغمبر اکرم امیر المؤمنین را باین کنیه مکنی نمود ابو تراب و فرمود:

(انا و علی ابوا هذه الامة)

کافر فردای قیامت آرزو میکند که ای کاش من هم ترابی بودم یعنی علوی بودم و از موالی ابو تراب بودم و علی (ع) در حق من پدری میکرد چنانچه نسبت بشیعیان خود میکند که نجات فردای قیامت منحصر بموالی این خاندان است که ایمان محقق نمیشود مگر بولایت این خاندان، و بر طبق این احادیثی داریم از حضرت صادق (ع) که ابی بصیر روایت میکند که میفرماید:

(یعنی علویا یوالی ابا تراب)

و در حدیث اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۶۹

دیگر در تفسیر باطن این جمله را دارد که چون امیر المؤمنین قسیم الجنة و النار است شیعیان را بهشت و دشمنان را بجهنم کافر تمنی میکند ای کاش من از شیعه علی بودم، و حدیثی از ابن عباس پرسیدند وجه تسمیه علی (ع) بابی تراب گفت: برای این است که او صاحب زمین بود و حجت بر اهل زمین و بقاء زمین بواسطه او بود لذا ابا تراب شد و کافر آرزو میکند که من از شیعیان او بودم.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة النبأ و يتلوه ان شاء الله تفسیر بقیه السور.

و الحمد لله، و الصلاة علی رسوله و آل رسوله آل الله، و اللعن علی اعدائهم اعداء الله.

و انا العبد السيد عبد الحسين طيب غفر له.

سورة النازعات ... ص: ۳۶۹

اشاره

اما فضلها- از ابن بابویه باسناده از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود:

(من قرأ سورة النازعات لم يمت الا ريانا، و لم يبعثه الله الا ريانا، و لم يدخله الجنة الا ريانا)

و در اخبار مرسله از پیغمبر (ص) و از حضرت صادق (ع) فوائد زیادی در قرائت آن نقل کرده‌اند مثل اینکه از مشروب سرد خداوند

فَالسَّابِقَاتِ سَبِقًا سَبَقَ مَسَابِقَهُ اسْتِ مَثَلِ مَاشِينِهَا وَ مَوْتُورِ سِیْکَلَتِهَا وَ چَرخِ سَوَارِهَا وَ اَسْبِهَا وَ جَوَانِهَا دَرِ دَویدِنِ وَ مَسَابِقَهُ اَقْسَامِ بَسِیَّارِی دَارِدُ دَرِ اَیْمَانِ دَرِ اَعْمَالِ صَالِحِہِ دَرِ صِنَاعِی دَرِ خَلْقَتِ سَابِقِیْنِ بَرِ لَاحِقِیْنِ وَ هَمِچْنِیْنِ دَرِ کَفْرِ وَ ضَلَالَتِ وَ فِسْقِ وَ فَجُورِ وَ مَعَاصِیِ فِرْدَایِ قِیَامَتِ هَمِ مَوْمِنِیْنِ بَعْضِی بَرِ بَعْضِی سَبِقَتِ مِیْگِیْرِنْدِ دَرِ دِخُولِ بَهْشْتِ، وَ کَفَارِ بَعْضِی بَرِ بَعْضِی سَبِقَتِ مِیْگِیْرِنْدِ دَرِ جَهَنَمِ، وَ هَمِچْنِیْنِ کَرَاتِ جَوِیْہِ بَعْضِی بَرِ بَعْضِی دَرِ سِیْرِ سَبِقَتِ دَارِنْدِ بَعْضِی سَرِیْعِ السِّیْرِ هَسْتِنْدِ بَعْضِی بَطِیْءِ مَلَائِکَہِ بَعْضِی بَرِ بَعْضِ اَنْبِیَاءِ اَوْصِیَاءِ وَ اَوْلِیَاءِ حَتّٰی رَحْمَتِ اَلْهِیِ بَرِ غَضَبِ اَوْ:

(یا من سبقت رحمته غضبه).

فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا از برای دبر معانی بسیار است و در قرآن مجید اطلاقات زیادی دارد مثل: ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ یونس آیه ۳، وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ یونس آیه ۳۱، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ رعد آیه ۲. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ سجده آیه ۵.

که اطلاق بر خداوند متعال شده که مدبر امور است. اطلاق بر پشت کردن و رو برگردانیدن شده ادبار که میفرماید: تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى مَعَارِجِ آیه ۱۷، ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ مَدثر آیه ۲۳، وَ اللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ مَدثر آیه ۳۳، بمعنی تفکر و تأمل:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ نَسَاءِ آیه ۸۲، محمد (ص) آیه ۲۴. بمعنی قطع و هلاکت مثل:

وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اعراف آیه ۷۲، وَ يَقَطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ انفال آیه ۷، أَنْ دَابِرَ هُوَ لَأَمْ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ حجر آیه ۶۶، و غیر اینها، و در این آیه مدبرات ملائکه هستند که هر کدام مأمور بامری هستند بلکه تمام عوالم علوی و سفلی هر کدام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۲

مأمور بامری هستند برای تنظیم امور و اصلاح آن:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ جاثیه آیه ۱۲ و ۱۳ تمام اینها مدبرات امر هستند.

تنبیهان: الاول- در سه آیه اول بواو قسم فرموده و در دو آیه بعد به فاعیل نموده بعید نیست که حکمت آن این باشد که تا ارواح جدا نشوند از قفس بدن و دور نشوند و سرعت سیر پیدا نکنند مسابقه تحقق پیدا نمیکند و تا تمام این امور خاتمه پیدا نکنند امر بتمامه تدبیر نشده و خاتمه آنها خلود است در بهشت یا جهنم.

الثانی- در حدیث دارد که خداوند بمخلوقات خود برای عظمت قدرت خود قسم یاد میکند ولی بندگان باید قسم بو الله و تالله و بالله قسم یاد کنند در جایی که حکم قسم بیاید نه باین امور.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۶ تا ۷] ص: ۳۷۲

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)

روزی که بلرزه میآید لرزنده‌ای و در تبع او لرزه دیگری که ردیف او باشد این دو جمله را بعضی جواب قسم‌های سابقه گفتند که یک همچو روزی پیش میآید بعضی گفتند: جواب قسم محذوف شده بوضوحش واگذار شده و این جمله مستقله بمنزله مبتدا و خبرش: قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ است که روزی که چنین روز میشود قلوب چنین میشود.

و در معنای این دو جمله هم اختلاف است نوع مفسرین حمل بر صیحه اولی و ثانیه کردند که مفاد: وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ زمر آیه ۶۸ که فناء دنیا و ظهور قیامت باشد، بعضی

گفتند: مراد از راجفه اوضاع عالم تغییر میکند و دگرگون میشود از آسمانها و کوهها و دریاها و زمین و کرات جویه شمس و قمر و کواکب و غیرها، و مراد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۳

از رادفه یعنی پس از پیش آمدهای دیگری یکی بعد از دیگری پیش می‌آید و در اخبار از حضرت صادق و حضرت رضا علیهما السلام تفسیر بدوره رجعت کرده‌اند که از ضروریات مذهب شیعه است راجفه رجعت حضرت ابی عبد الله الحسین (ع) است با هفتاد و پنج هزار در رکابش و انتقام میکشد از مخالفین و اتباع اولین، و رادفه امیر المؤمنین (ع) است که با شیاطین می‌جنگد و شیطان را میکشد که بوقت معلوم که در قرآن میفرماید:

فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ حجر آیه ۳۷. بلکه میتوان گفت: تَتَّبِعَهَا الزَّادِفَةُ رجعت‌های ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری تا فناء الدنیا بلکه میتوان گفت که اینها بالاخص حضرت بقیه الله پس از رجعت زنده میروند صحرای محشر و قرآن را میبرند بسر نهر کوثر نزد پیغمبر بواسطه حدیث ثقلین که فرمود:

(لن يفترقا حتى يردا على الحوض)

و ممکن است استثناء آیه شریفه هم اشاره باین باشد که فرمود در آیه مذکوره: إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ که اینها هم جزو کسانی هستند که فناء دنیا فانی نمیشوند.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۸ تا ۹] ... ص: ۳۷۳

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ (۸) أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ (۹)

دلها در آن روز اضطراب شدید پیدا میکند مثل اینکه می‌گویی دلم از جا کنده شد و سیر سریع دارد و چشمها فرو افتاده بجایی نمیتوانند نگاه کنند.

قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ و جف بمعنی سرعت سیر است که در باب فیء میفرماید:

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ حشر آیه ۶ که شما مجاهدین با اسب و شتر بر آنها مسلط نشدید بلکه خدا مسلط میفرماید رسولان خود را بر هر که بخواهد. دل‌های اینها از جا کنده شده بهر طرفی می‌رود و توجه میکند عذاب و عقوبت شدید است، و مراد از قلوب قلوب کفار و اهل عذاب است و اما قلوب مؤمنین آرام با خیال راحت هیچ اضطرابی ندارند. این اگر مراد روز قیامت باشد، و اگر مراد دوره رجعت باشد قلوب معاندین و ظالمین بانبیاء و ائمه و قتله آنها که زنده میشوند و از آنها انتقام کشیده میشود.

أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ و چشمها افتاده بزیر نمیتوانند نگاه کنند از خجلت و شرمندگی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۴

و پشیمانی که ای کاش ما هم ایمان آورده بودیم و عمل صالح بجا آورده بودیم تا گرفتار همچو روزی نشده بودیم، خشوع ذلت و خفت است و بهر طرف که نظر بیندازند عذاب بآنها احاطه کرده چنانچه میفرماید: يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ عنكبوت آیه ۵۵.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۰] ... ص: ۳۷۴

يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ (۱۰)

میگویند: آیا محققا ما بر گشته شدگانیم در گودال قبر، با اینکه این کفار از همان حال نزع و در قبر و عالم برزخ معذب هستند و بودند چنانچه میفرماید:

(القبر روضه من رياض الجنة او حفرة من حفرات النيران)

فِيهَا وَتَخَلَّتْ

انشقاق آیه ۳ و ۴ و غیر اینها از آیات و سور.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۵] ص: ۳۷۶

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵)

آیا آمد تو را داستان موسی. قضایای موسی را خداوند در بسیاری از سور قرآن بتفصیل یا اجمال بیان فرموده از زمان ولادتش و در تابوت روی نیل انداختن و التقاط آل فرعون و در دامن فرعون بزرگ شدن و از پستان غیر مادرش شیر نخوردن تا زمان رشدش و کشتن قبطی و فرار بمدین و نزد شعیب رفتن و بمقام رسالت رسیدن و مأمور بدعوت فرعونیان، و قضایای بنی اسرائیل چه در زمان موسی و چه بعد از رحلتش، و قضیه سامری و عجل او و غیر اینها، و نزول الواح تورات، و صاعقه هفتاد نفر، و دو مرتبه زنده شدن، و بوزینه شدن صید کنندگان در روز شنبه تماما بیان شده احتیاج بشرح جدید نیست فقط بتفسیر آیات اکتفاء میکنیم.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۶] ص: ۳۷۶

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶)

این پس از مراجعت از مدین بود که در شب تاریک راه را گم کرده آتشی دید در طور سینا رفت که آتش بیاورد گرم شوند و راه پیدا کند خطاب الهی رسید:

إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ قَدْ فَرَمُودَهُ: إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ تَا إِنَّكَ مَأْمُورٌ شَدَّ بَدْعُوتِ فِرْعَوْنَ.
بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى كَمَا كُفُّوا: زَمِينَ نَجْفٍ بُوْدَهُ.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۱۷] ص: ۳۷۶

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۱۷)

فقط مبعوث بر فرعون تنها نبود بلکه بر تمام قبطیان و بنی اسرائیل که شریعتش تا زمان عیسی باقی بود و تمام انبیاء بعد از موسی تا زمان عیسی بشریعت او عمل میکردند و دعوت مینمودند مثل داود سلیمان زکریا یحیی ذاکفول و غیر اینها لکن اولین مأموریتش دعوت فرعون بود:

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى طَغِيَانِ فِرْعَوْنَ ذَبَحَ إِبْنَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَزَنَاهَا رَا بَرَاى كَلْفَتَى وَكَنِيْزَى، وَمَرْدَانِ أَنَهَا رَا بِأَعْمَالِ شَاقِهِ
وَإِدَارِ كَرْدَنِ وَازْهَمَهُ بِالْأَتْرِ دَعْوَى خَدَائِي كَرْدَنِ وَكُفْتَنِ: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى وَ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۷

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۱۸ تا ۱۹] ص: ۳۷۷

فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى (۱۸) وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى (۱۹)

پس بگو بفرعون: آیا بس نیست برای تو به اینکه متزکی شوی و ایمان بیاوری و من تو را هدایت کنم بسوی پروردگارت پس برتری و دست از ظلم و کفر برداری که گفتند: فرعون سیصد سال عمر کرد باو بگو بس نیست ظلمها و تعدیات بیا آخر عمری متنبه شو و ایمان بیاور خداوند از تمام این کفریات و تعدیات و ظلمها عفو میفرماید که

(الاسلام يجب ما قبله)

که معنی تزکیه است که پاک و پاکیزه شوی و راه هدایت و طریق عبودیت را بتو نشان دهم و دست از این طغیان و سرکشی و ظلم بینی اسرائیل برداری و آنها را نجات دهی و از خداوند بترسی لکن:
بر سیه دل چه سود خواندن و عظمی نرود میخ آهنین بر سنگ
قساوت قلب حب ریاست و شهوات نفسانی کبر و نخوت و عجب و هزار عیب دیگر مانع از قبول میشود.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۰] ص: ۳۷۷

فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰)

پس نمایاند موسی فرعون را معجزه بزرگی چون فرعون گفت بموسی که:
قَالَ لَئِنِ اتَّخَذَتِ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ حضرت موسی فرمود: قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ فرعون گفت: قَالَ فَأْتِ بِهِ
إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ حضرت موسی: فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ شعراء آیه ۲۹ الی ۳۳. مع
ذلک ایمان نیاورد:

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۱] ص: ۳۷۷

فَكَذَّبَ وَعَصَى (۲۱)

اما تکذیبش اینکه همچو آیه و معجزه را حمل بر سحر کرد و موسی را ساحر خواند: قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ
يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ شِعْرَاء آیه ۳۴. و اما عصیانش در مقام قتل موسی و کسانی که باو ایمان آورده بودند برآمد و ترسید
که مبادا قومش ایمان بیاورند بموسی و دست از خدایی او بردارند.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۲] ص: ۳۷۷

ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى (۲۲)

پشت کرد و بعجله روی بقوم کرد مثل اینکه بسرعت رفت نزد قوم.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۸

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۳] ص: ۳۷۸

فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳)

آنها را جمع کرد و میان آنها فریاد زد که فریب این ساحر را نخورید منم خدای شما.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۴] ص: ۳۷۸

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴)

من خدای بزرگتر شما هستم. واقعا حماقت تا چه اندازه سلطنت یک قسمت قسمت کوچک زمین که مصر باشد و توابع آن آنها
این چهار روزه دنیا که قبل از فرعون در تحت سلطنت دیگران بوده و بعد از او در تحت دیگران میاید موجب خدایی او میشود که
بگوید: وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي
هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ زخرف آیه ۵۱ و ۵۲. لکن تعجب ندارد این توهمات در دماغ بسیار بوده و هست که به چهار روز دنیا

مغرور میشوند و خود را فعال ما یشاء میدانند و خیال میکنند همیشه هستند نمود شداد و اشباه آنها مثل اینکه میگوید: بر فرض موسی خدایی داشته باشد در جنب خدایی من کوچک است من اعلی و ارفع هستم لذا در مقام قتل خدای موسی بر آمد که گفت بهامان: وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَشْبَابِ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلِهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا مِّنْ آيَةِ ۳۶ و ۳۷. و همین خیال را نمود کرد و آن تخت و کرکس‌ها را و رفت و تیر انداخت که خدای ابراهیم را بکشد و امثال اینها بسیارند.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۵] ص: ۳۷۸

فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَرِ وَالْأُولَى (۲۵)

اما نکال آخرت: وَ حَاقَ بِالْأُولَى فِرْعَوْنُ سُوءَ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ مؤمن آیه ۴۵ و ۴۶.

و اما نکال اولی: وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ - الی قوله تعالی - فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ - الی قوله تعالی - فَأَعْرَفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ .. الایه اعراف آیه ۱۳۰ الی ۱۳۶.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۶] ص: ۳۷۸

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى (۲۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۷۹

محققا در این اخذ فرعون نکال آخرت و اولی را هر آینه عبرت است از برای کسی که از خدا بترسد. تمام قضایای امم سابقه برای تنبیه و بیداری و عبرت است که اثر تصدیق انبیاء و اطاعت آنها و اقرار بتوحید و ایمان بخدا و رسول چه فوائد و نتایج دنیوی دارد و چه ثوابت اخروی، و اثر کفر و شرک و تکذیب انبیاء و ظلم و اذیت و معاصی و طغیان چه مضار و بلیات دنیوی و چه عقوبات اخروی.

آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادن چه کرد

جمله ذرات زمین و آسمان لشگر حقند گاه امتحان

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً اما برای قلب بیدار و روشن که قابلیت هدایت داشته باشد، و اما قلوب قاسیه سیاه دل متکبر متفرعن طاغی یاغی بقدر خردلی اثر نمیگذارد زیرا بکلی از قابلیت افتاده مثل دانه و حبه و هسته که فاسد شده دیگر نمیروید، و درختی که ریشه آن خشک شده باشد رشد نمیکند لذا باید این نمره را رها کرد و دور انداخت که میفرماید: ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ فجر آیه ۳. و لذا در امر بمعروف و نهی از منکر یکی از شرایط آن احتمال تأثیر است و با قطع بعدم تأثیر واجب نیست فقط وظیفه انبیاء و علماء تبلیغ است که حجت بر آنها تمام شود نگویند: لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى طه آیه ۱۳۴. لذا میفرماید:

لِمَنْ يَخْشَى خشیت تا ایمان نباشد و لا اقل احتمال صدق در فرمایشات انبیاء ندهد خوف پیدا نمیکند زیرا عقل هر ذی عقلی حکم میکند بلزوم دفع ضرر مقطوع و مظنون و محتمل و اینها احتمال صدق نمیدهند و تمام فرمایشات آنها را کذب میندارد، بلی بعضی یقین بصدق پیدا میکنند لکن حب ریاست و شهوات نفسانی مانع از تصدیق میشود که میفرماید: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا نَمْل آیه ۱۴.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۲۷] ص: ۳۷۹

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷)

در این آیه شریفه آیات خداوند یک قسمت از مخلوقات خود که در عظمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۰ و بزرگی و قوت و قدرت بمراتبی از انسان قوی‌تر هستند بیان می‌فرماید برای اثبات ضعف انسان که آن قدر ضعیف است که کوچکترین بلاها او را بیچاره میکند بسا یک تب یا یک عضو اگر مریض شد و درد گرفت انسان را بیچاره میکند بسا یک پشه او را هلاک میکند سلب یک نعمت یا نزول یک بلا مثل آتش و غرق و هدم و غیر اینها او را از بین میبرد چگونه طاقت عذاب دارد آنهم چه عذابی که امیر المؤمنین در دعاء کمیل می‌فرماید:

(هذا ما لا تقوم له السموات و الارض فكيف بي و انا عبدك الضعيف الذليل الحقير المسكين المستكين)
لذا می‌فرماید:

أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا آسمانی که این کرات جویه که بسا چندین برابر کره زمین هستند خلق فرموده و در فضای این عالم کبیر نگاه داشته که می‌فرماید:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا- اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى- اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ رعد آیه ۲ و ۳. این است که می‌فرماید آیا خلقت شما شدیدتر و محکم‌تر است یا آسمانی که خداوند بنا فرموده آسمان طاقت عذاب جهنم ندارد شما چگونه طاقت می‌آورید.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۲۸ تا ۲۹] ... ص: ۳۸۰

رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا (۲۸) وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا (۲۹)

بلند و رفیع قرار داد طاق او را پس تسویه فرمود که خلل و فرج نداشته باشد و تاریک کرد نور او را در شب و در آورد روشنایی او را در روز.

رَفَعَ سَمَكُهَا آسمان را خداوند برای انسان و اهل زمین طاق بسیار مرتفعی قرار داد که در خبر است که: از صفحه زمین تا آسمان اول پانصد سال راه است که کسی پیاده رود یا سواره و همچنین از آسمان اول تا دوم و هکذا تا هفتم ولی قدرت الهی اینکه طرفه العین ملائکه صعود نزول میکنند، و همچنین در لیلۃ المعراج پیغمبرش را برد تا قاب قوسین او ادنی، و تو هم نشود که چگونه میشود جایی که آصف بن برخیا تخت بلقیس را از شهر سبأ طرفه العین نزد سلیمان حاضر کند، و اصحاب خاص حضرت بقیه الله طرفه العین از اطراف دنیا نزد او حاضر میشوند خدای آنها قدرت دارد بنده خود را در یک شب تا بکجا ببرد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۱

فَسَوَّاهَا تسویه محکم کاری است که شکست بر ندارد خراب نشود سقوط نکند رخنه پیدا نکند، تمام این کرات جویه. وَ أَعْطَشَ لَيْلَهَا یعنی در شب که کره زمین پشت میکند با کره شمس این قسمت مسکونی شب تاریک ظلمانی میشود. وَ أَخْرَجَ ضُحَاهَا و چون رو بخورشید میکند روز روشن نورانی میشود و شرح آن را مکرر در ذیل آیات بیان کرده‌ایم.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۰] ... ص: ۳۸۱

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحَاهَا (۳۰)

و زمین را بعد از این گسترانید که مکرر گفته شده که کره زمین در وسط دریا بود خداوند بتموج دریا یک قسمت زمین را از آب خارج کرد که ربع مسکونش گفتند که معنی دحیها است که گسترانید برای سکونت بشر و حیوانات بری

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۱] ... ص: ۳۸۱

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱)

بیرون کرد از زمین آب آن را و چراگاه آن را. هر قسمت زمین که نزدیکتر بدریا باشد اگر حفر کنند زودتر بآب میرسند و بسا از فشار آب شکاف بر میدارد و رودخانه‌ها و نهرها بر صفحه زمین جاری میشود و چه بسیار از اشعه شمس بخار میشود و متصاعد میگردد و بصورت ابر در می‌آید و باران میشود و در اعماق زمین فرو میرود و از کوه‌ها جریان پیدا میکند و رودخانه‌ها و نهرها در اطراف زمین تشکیل داده میشود جل الخالق و همین است مفاد:

أَخْرَجَ مِنْهَا از زمین بتوسط چشمه‌ها و آبار و رودها.

ماءها و سبب میشود که گیاه از زمین روئیده شود و اشجار رشد کند برای خوراک انسان و حیوانات بالاخص حیوانهای بیابانی که مفاد:

و مَرْعَاهَا است چراگاههای صحراها و بیابانها و مزارع و کشتزارها و باغستانها حتی بسیار از خانه‌ها که چه اندازه برکات و فوائد غیر از ماکولانش دارد در تلطیف هوا و سایه بان و استفاده از چوبها و برگها و تخمها و ریشه‌های آنها.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۲] ... ص: ۳۸۱

وَالْجِبَالِ أُرْسَاهَا (۳۲)

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۲

و کوه‌ها را در نقاط زمین ثابت و برقرار فرمود هم لنگر زمین است که متزلزل نشود، و هم بسیاری از معادن از او استخراج میشود، و هم از احجار او استفاده زیاد میشود.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۳] ... ص: ۳۸۲

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳)

تمام این مذکورات در آیات قبل از جمله: أُمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا تا آیه: وَالْجِبَالِ أُرْسَاهَا متاع و بهره‌برداری و امر معاش و زندگانی و منافع شما است و انعام شما از شتر و اسب و قاطر و حمار و گوسفند و گاو، و این از باب بیان مصداق و مثال است و الا متاع جمیع حیوانات از طیور و وحوش و جراثیم و حشرات است هر کدام بقدر سهم خود بهره برداری میکنند

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۴] ... ص: ۳۸۲

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى (۳۴)

پس زمانی که آمد داهیه بزرگی که مراد روز قیامت باشد چون طم بمعنی علو و برتری است و طامه پیشامد سختی است که تعبیر بداهیه میکنند و گفتند: (ما من طامه الا و فوقها طامه و القیامة فوق كل طامه) سپس بیان میفرماید:

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۳۵] ... ص: ۳۸۲

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۳۵)

در آن روز یاد می‌آورد انسان آنچه سعی کرده در دنیا از خیر و شر، ایمان و کفر، طاعت و معصیت، حسن و قبح، احسان و اسائه،

قضایای محشر را در آیات قرآنی گوشزد بندگان فرموده، زمین محشر یک قسمت مثل کوره حدادی آتش فشان، خورشید یک نی بالایی سر سیاه، آتش جهنم نفیر و زفیر دارد، غله‌های آتشی بگردن، نامه عمل بدست چپ و از پشت سر سپاه، ملائکه عذاب با تازیانه‌های آتشی بالای سر آنها، قسمت دیگر طرف راست صحرای محشر زیر سایه عرش، پای منبر وسیله زیر لوای حمد، کنار حوض کوثر، نسیم بهشت میوزد، نامه اعمال بدست راست نورانی صورتها نورانی در یک همچو روزی:

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ فِي جَايٍ دِيْكَرٍ مِّمَّا سَعَىٰ: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنْ سَعِيْهُ سَوْفَ يُرَىٰ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ نَجْم آیه ۳۹ الی ۴۱.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۳

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۳۶] ص: ۳۸۳

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرَىٰ (۳۶)

و ظاهر میشود جحیم از برای کسی که میبیند. بارز بمعنی نمایان است که خود را نشان میدهد، این جهنم با این همه بزرگی که دارد که خطاب باو میرسد: يَوْمَ نَقُولُ لِحَبِيْمٍ هَلْ اِمْتَلَأْتَ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيْدٍ ق آیه ۳۰، یک مار غاشیه است که با زنجیرها ملائکه عذاب او را میآوردند در صحرای محشر که میفرماید: وَ جِيءَ يَوْمَئِذٍ بِحَبِيْمٍ ..

الایه فجر آیه ۲۳. لذا میفرماید:

وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ دهن باز کرده و اهل خود را میرباید و نعره میزند و آتش از دهانش شعله میزند. لِمَنْ يَّرَىٰ که مشاهده میشود.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۳۷ تا ۳۹] ص: ۳۸۳

فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ (۳۷) وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۳۹)

پس اما کسی که سرکشی کند و اختیار کند و برتری دهد زندگانی دنیا را پس بدرستی که جایگاه او جحیم است. فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ طغیان زیاد روی در کفر و معاصی و ظلم و صفات خبیثه است که از حد بگذرانند بحدی که دیگر قابل برگشتن و توبه و ترک معاصی نباشد و کانه اینها جزو ذات او شده و رسوخ کرده در قلب و ریشه دوانیده که دیگر کننده نمیشود.

وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیوی را ترجیح دهد بر رستگاری اخروی به اینکه یا منکر قیامت باشد و بعث و نشور، و چشم و گوش او کور و کر شده باشد و قلبش را قساوت گرفته باشد که میفرماید، أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً- الی قوله تعالی- وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ... الایه جائیه آیه ۲۳ و ۲۴، حب دنیا و هواهای نفسانیه و حب جاه و ریاست و صفت خبیثه کبر و نخوت و عناد چنان او را کر و کور کرده بکلی خدا و دین و آخرت را منکر شده.

فَإِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ گفتند: اثبات شیء نفی ما عدا را نمیکند اگر بگویی زید موجود است دلالت ندارد بر اینکه غیر زید موجود نیست این طائفه مأوی اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۴

آنها جحیم است دلالت ندارد که دیگری جحیم نیست بلکه هر غیر مؤمن که از روی تقصیر باشد نه قصور مأوی او جحیم است.

[سوره النازعات (۷۹): آیات ۴۰ تا ۴۱] ص: ۳۸۴

وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ (۴۱)

میفرماید: وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ مَرسلات آیه ۲۷، و میفرماید: وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ سبأ آیه ۱۳ دیگرهایی که از بزرگی قابل حرکت نبود و ثابت بود.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۳] ص: ۳۸۵

فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (۴۳)

که نیستی تو از یاد آورنده آن، چون علم بساعت مختص بخدا است چنانچه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۸۶ میفرماید:

يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ اعرف آیه ۱۸۷، و میفرماید: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ... الايه لقمان آیه ۳۴. و بعضی گفتند: این اندازه که ذکر قیامت می‌کنی پس کو قیامت چه موقع تحقق پیدا میکند ولی معنی اول اظهر است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۴] ص: ۳۸۶

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا (۴۴)

یعنی اظهار او و اقامه او بسوی پروردگار است بمجرد اراده تحقق پیدا میکند:

وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمِيحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۷. معنی منتهی نه بمعنی این است که آخر دارد بلکه یعنی علم او مختص بخدا است یا اظهار و تجلی او مختص باو است.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۵] ص: ۳۸۶

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا (۴۵)

فقط وظیفه شما انداز است برای کسانی که بترسند انداز میشوند اما کسانی که خوف و خشیت ندارند انداز نمیشوند تا موقعی که مشاهده کنند.

[سوره النازعات (۷۹): آیه ۴۶] ص: ۳۸۶

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (۴۶)

مثل اینکه روزی که میبینند قیامت را درنگ نکردند مگر یک شب یا یک روز فردای قیامت موقعی که مبعوث میشوند عالم برزخ را از زمان موت تا حین بعث تصور میکنند یک شب یا یک روز بیش نبوده چنانچه عزیز پس از صد سال مردن از او خداوند پرسید فرمود: كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ بقره آیه ۲۵۹، اصحاب كهف پس از سیصد سال که بعضی گفتند: قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمِ كهف آیه ۱۹، گفتند: حضرت نوح بملك الموت فرمود: این عمر من مثل این است که از آفتاب آمدم بسایه، گذشته همین نحو بنظر میآید ولی آینده دور بنظر میآید.

هذا آخر تفسیر سورة النازعات و يتلوه ان شاء الله سورة عبس و بقیة السور. و الحمد لله و الصلاة علی محمد و آله و انا العبد عبد الحسين الطيب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۷

سوره عبس ... ص: ۳۸۷

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲)

صورت درهم کشید و رو برگردانید موقعی که آمد او را کوری.

اما کلام در فضیلت این سوره مبارکه: از ابن بابویه مسندا از معاویه بن وهب از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ عبس و تولى، و اذا الشمس كورت كان تحت جناح الله من الجنان و فى ظل الله و كرامته و فى جناته و لم يعظم ذلك على الله ان شاء الله)

و در نسخه دیگر:

(على ربه عز و جل)

هر کس قرائت کند این دو سوره را خداوند او را زیر بال خود میگیرد کنایه از این که در تحت حفظ و حراست او وارد میشود.

عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى قضیه شخصیه است راجع باین ام مکتوم که کور بود وارد شد در حالی که پیغمبر اکرم با جمعی از صحابه در خدمتش بودند، بسیاری از مفسرین گفتند: پیغمبر عبوس شد و درهم کشید و پشت کرد و رو برگردانید لکن این کلام غلط است اولاً- با اخلاق پیغمبر سازش ندارد که خدا میفرماید: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، که اخلاق او را بعظمت یاد فرموده، و میفرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ... الايه آل عمران آیه ۱۵۹. و ثانيا- اگر مراد پیغمبر بود: عبست و تولیت ان جاءك بطور خطاب نه بنحو غیاب و ثالثا- این آیه در مقام مذمت و نکوهش است و پیغمبری که ما در حق او و آل او معتقد هستیم که ترک اولی هم از آنها صادر نشده مناسبت ندارد.

و رابعا- این ابن ام مکتوم کور بود عبوسیت و صورت برگردانیدن پیغمبر را نمیدید بعضی گفتند: در حق رجلی بود از اعیان بنی امیه چون ابن ام مکتوم وارد شد پهلوی او جای گرفت بشرف او برخورد که این کور فقیر پهلوی من باشد خود را اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۸

جمع کرد و درهم کشید و برگردانید، و از علی بن ابراهیم است که این آیه در حق عثمان نازل شده چون ابن ام مکتوم مؤذن رسول الله (ص) بود و ایمان کامل داشت چون بر حضرت وارد شد حضرت او را مقدم بر عثمان نشانید بعثمان برخورد و عبوس شد و رو برگردانید لذا خدا میفرماید: عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى سپس خدا در مقام مدح ابن ام مکتوم برآمده میفرماید:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۳ تا ۴] ... ص: ۳۸۸

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴)

و نمیدانی تو و درک نکردی شاید این اعمی که آمد پاکیزه و مزکی باشد یا متذکر شود از فرمایشات پیغمبر و یاد آوری او پس نفع ببخشد او را این یاد آوری:

وَمَا يُدْرِيكَ خطاب بفاعل عبس است و این هم یک شاهد است که پیغمبر نبوده زیرا حضرت میدانست که ابن ام مکتوم بنده صالح خدا است و مزکی هست همان عثمان بوده چنانچه آیات بعد هم شواهدی است که شرحش ان شاء الله میآید.

لَعَلَّهُ يَزَّكَّى لعل برای ندانستن آن عبوس است نه تردید زیرا خداوند میدانست که مزکی است پیغمبر هم میدانست، و مزکی کسی را گویند که ایمانش کامل باشد اعمالش صالحه باشد اخلاقی فاضله باشد و این منتهای مدح است در حق ابن ام مکتوم زیرا اگر

یک عیبی در ایمان و اخلاق و افعال داشته باشد مزکی نیست.

أَوْ يَذَّكَّرُ يَأْتِي بِغَيْرِهِ. مذکر پیغمبر است که میفرماید: فَذَكَّرُ إِذَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ غَاشِيَةٍ آیه ۲۱ و ۲۲. یعنی وظیفه تو تذکر است نه فرمان و الزام تا کی متذکر شود و کی اعراض کند، و میفرماید: وَ ذَكَرَ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ الذاریات آیه ۵۵ و غیر اینها از آیات.

فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرُ انتفاع از ذکری خاص مؤمنین است کافر و مشرک و منافق و ضال و مضل و معاند و ناصب و مخالف و طاغی و عاصی انتفاع نمیبرند بلکه موجب ازدیاد کفر و طغیان آنها میشود: وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا اسراء آیه ۸۲. و از این جمله فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرُ هم استفاده میشود ایمان ابن ام مکتوم، و این آیات شریفه درس است برای جامعه که نباید نظر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۸۹

بمال و جاه و عظمت و ریاست و اسم و عنوان اشخاص داشته باشند و آنها را محترم و معزز بدانند بلکه ملاک ایمان: عمل صالح و تقوی است و لو فقیر و عاجز و کور و بی اسم و عنوان باشد هر چه ایمانش قویتر و اعمال صالحه بهتر و تقوایش زیادتر باشد احترام و عزتش بیشتر باید گذاشت چنانچه نزد خدا و رسول و ائمه هم محترم و معزز است و در قرآن مجید میفرماید: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرُسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ منافقون آیه ۸

[سوره عبس (۸۰): آیات ۵ تا ۶] ص: ۳۸۹

أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)

اما کسی که مستغنی و ثروتمند باشد پس تو از او پذیرایی میکنی و احترام میگذاری این هم خطاب بفاعل عبس است که اینها نسبت به ثروتمندان و متمکین چه اندازه احترام میگذارند و لو کافر یا مشرک یا افسق فساق باشد، و این رسم از اول دنیا در میانه مردم بوده و هست که اهل دنیا را محترم میشمارند و عزت میگذارند هر چه ریاستش بالاتر باشد و ثروتش زیادتر باشد و عده و عشیره و قبیله او زیادتر باشد بیشتر احترام میگذارند حتی او را میپرستند و خدای خود میدانند مثل نمرد و شداد و فرعون و هامان و قارون و اشباه آنها از سلاطین جور حتی یزید تمسک کرد بآیه: قُلِ اللَّهُمَّ لِي فِي عِزَّتِي حَقٌّ وَ لِي فِي عِزَّتِهِمْ حَقٌّ وَ لِي فِي عِزَّتِهِمْ حَقٌّ وَ لِي فِي عِزَّتِهِمْ حَقٌّ که عزت به ید الله است چنانچه میفرماید: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا فاطر آیه ۱۰، و اینها فردای قیامت ذلیلترین و پستترین و خوارترین مخلوقات حتی از سگ پست تر هستند که سر بزیر انداخته از خجالت و شرمندگی.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۷] ص: ۳۸۹

وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي (۷)

و چه باعث شده اینکه مزکی باشد یا نباشد یعنی اگر غنی و ثروتمند باشد او را احترام میگذاری کافر باشد یا مؤمن خوب یا بد مزکی و غیر مزکی، در بند این نیستی و باکی نداری که گفتیم: این خطابات بفاعل عبس است، و این در حق نوع مردم جاری است نگاه بایمان و تقوی و عمل صالح طرف نمیکند هر که دنیای او معمور است غنی و ثروت و ریاست و اسم و عنوان دارد او را عزت میگذارند خواه مؤمن باشد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۰

یا کافر، عالم باشد یا جاهل، مطیع باشد یا فاسق، و هر که فقیر و بی بضاعت و بی اسم و عنوان باشد کوچک و بی اعتنایی باو میکنند خواه مؤمن یا کافر هر که باشد و هر چه باشد بخصوص هم مسلکان خود را در عقائد.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۸ تا ۱۰] ص: ۳۹۰

وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَ هُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)

و اما کسی که آمد تو را با سرعت و شتاب و او خدا ترس بود پس تو از او دوری میکنی و اَمَّا مَنْ جَاءَكَ که ابن ام مکتوم باشد که میخواهد خدمت پیغمبر مشرف شود و از فرمایشات بهره‌مند گردد و احکام دین را فرا گیرد. یَسْعَى که سعی میکند که زودتر شرفیاب شود و بیشتر استفاده کند.

وَ هُوَ يَخْشَى و او از عذاب الهی میترسد که مبدا کوتاهی کرده باشد در شرفیابی و اخذ احکام. توضیح: همین نحوی است واجب است بر انبیاء و ائمه هدی و علماء اعلام تبلیغ احکام که چه اندازه زحمت کشیدند در نشر احکام، این همه اخبار از ائمه اطهار در هر بایی از عقاید و اخلاق و مواعظ و احکام رسیده و علماء اعلام در کتب خود تدوین فرموده و در دسترس جامعه قرار داده، و این همه زحمت کشیده تا بمرتبۀ اجتهاد رسیده که گفتند: (الاجتهاد اشد من طول الجهاد) همین نحو واجب و حتم است که سایرین خدمت آنها مشرف شوند و طلب علم کنند و دستورات را فرا گیرند که از امیر المؤمنین (ع) مروی است فرمود:

(طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال لان الله قسم الرزق)

که قسمت فرموده و بهر کس آنچه مقدر شده میرسد

(اما العلم مخزون عند اهله)

خزینۀ علم قلوب علماء است و در بسته است و کلید و مفتاح آن سؤال است باید رفت و سؤال کرد و پرسید و آنچه بتواند دست آورد.

فَأَنْتَ که خطاب بآن عبوس است.

عَنْهُ از این کسی که آمده است خدمت پیغمبر مشرف شود و اخذ احکام کند.

تَلَهَّى بمعنی متارکه و تغافل و اعراض است که بروی خود عبوس میشود و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۱
رو بر میگردانی و بتو برخورد میکند که پیغمبر او را بر تو مقدم دارد.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص: ۳۹۱

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲)

هرگز چنین نکن محققا این آیات قرآنی تذکره و موعظه و پند و اندرز است پس کسی که بخواهد متذکر میشود و پند میگیرد و متعظ میشود.

كَلَّا یعنی نباید چنین کنید مؤمن را باید محترم داشت: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ حِجْرَات آیه ۱۰،
المؤمن اخ المؤمن

حقوق مؤمن بر مؤمن بسیار است که میفرماید:

للمؤمن على اخيه المؤمن ثلاثون حقا لا براءة له الا بالاداء او العفو

مؤمن نزد خدا و رسول و ائمه هدی بسیار محترم است، اخوت دینی اهمیتش از اخوت نسبی زیادتر است.

إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ضمیر آنها آیات شریفه است که از اول سوره بیان فرموده، و نزول این آیات برای تذکر بندگان است که با مؤمن باید چه نحوه رفتار کرد خواه غنی باشد یا فقیر، بصیر باشد یا اعمی، صحیح یا مریض، خویش یا غریبه، شهری یا دهاتی، عرب یا عجم هر که هست و هر چه هست.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ قلبی که قابلیت هدایت داشته باشند و موانعی جلوگیر آنها نباشد متذکر میشوند و پند میگیرند، اما قلوب قاسیه که

بکلی از قابلیت افتاده مثل هسته گندیده و دانه فاسد شده که دیگر قابل اینکه سبز شود و دانه و میوه دهد یا موانع جلوگیری است مثل حب جاه و هواهای نفسانی و شیاطین انسی و جنی و کبر و نخوت و بغض و عداوت و سیاهی قلب و مفاسد دیگر ابداء متذکر نمیشود و اثر بر آیات شریفه قرآن بار نمیکند با اینکه قرآن مجید:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۱۳ تا ۱۶] ص: ۳۹۱

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ (۱۳) مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

در صحائف محترمه بوده بمقام رفیع پاک و پاکیزه بدستهای سفراء الهی که محترم و نیکوکار بودند.

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ لوح محفوظ چنانچه میفرماید: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲. و ممکن است مراد صحف انبیاء سلف یا در دست اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۲

ملائکه باشد که میفرماید: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى الْأَعْلَى آیه ۱۸ و ۱۹.

مَرْفُوعَةٍ که مراحل سیر از لوح محفوظ عرش طبقات آسمانها آسمان اول ثم نزول بر قلب مطهر رسول.

مُطَهَّرَةٍ که میفرماید: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ واقعه آیه ۷۷ الی ۸۰.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ سفیر که مأمور است از مرکزی خبر بمرکز دیگر دهد مثل ممالک که هر کدام سفیری در سایر ممالک دارند و بزبان ما قنصل می‌گوئیم، و سفرایی که مأموریت دارند در تبلیغ قرآن ملائکه وحی هر کدام بدیگری تا بر حضرت رسالت و سپس ائمه هدی بر بندگان و سپس علماء اعلام بر سایرین.

کِرَامٍ بَرَرَةٍ که تمام این سفره در پیشگاه الهی محترم و آبرومند هستند و از نیکان و ابرار هستند.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۷] ص: ۳۹۲

قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷)

کشته باد انسان که چه اندازه کفران نعمت الهی را میکند.

قَتَلَ الْإِنْسَانَ نفرین است که تعبیر بدعاء شر و دعاء علیه میکنند بخلاف دعاء خیر که دعاء له میکند مثل لعن میماند. و مراد از انسان همان کسانی که کفران نعم الهی را میکنند و قدردان نعمتهای او نیستند، و نعمتهای الهی از حدود شماره بیرون است: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ابراهیم آیه ۳۴.

بالاخص نعمت ایمان، و این قرآن مجید بزرگترین نعمت الهی و تفضل او است خداوند چه اندازه منت بر سر بندگان بالاخص این امت که پیغمبری مثل خاتم النبیین بر آنها فرستاده، کتابی مثل قرآن بر آنها نازل فرموده، دینی مثل اسلام بر آنها اختیار فرموده، اوصیایی مثل ائمه اطهار نصب نموده، پیغمبرش افضل انبیاء و اشرف مخلوقات، قرآنش افضل از تمام کتب انبیاء از صحف آدم و نوح و ابراهیم و تورات و زبور و انجیل، اوصیاء او افضل از اوصیاء انبیاء، دینش افضل ادیان شریعتش افضل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۳

شرایع، احکامش افضل احکام. اگر انسان عمر دنیا کند و تمام عمرش بعبادت و شکر گزاری طی کند اداء شکر کوچکترین نعم الهی را نکرده چه رسد که کفران نعم او را کند پیغمبرش را ساحر و کذاب و مجنون و جادوگر بخواند، قرآنش را مفتری بداند، خلفایش را مقتول و منکوب کند، دینش را پامال هوی و هوس کند، احکامش را اعتناء نکند اطاعت او را نکند، معاصی را مرتکب شود، علماء دین را مردود کند، باهل دین ظلم و ستم کند که مفاد:

مَا أَكْفَرَهُ است. ما تعجب است که چه اندازه کفران میکند، سپس خداوند معرفی میکند انسان را که چه بوده و چه هست و چه

میشود. اما چه بوده:

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۸] ص: ۳۹۳

مِنْ أَىِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸)

که ابتداء از خاک بوده طین شده در ماکولات زمینی مثل حبوب و فواکه داخل شده مأكول آباء و امهات تا مراحل طی کرده و فضولات آن از آنها خارج شده که اخبث فضولات منی است در رحم ما در ریخته شده که مفاد: مِنْ مَبِئِّیْ یُمنی است که از امیر المؤمنین (ع) مروی است فرمود:

اوله نطفه قدره و آخره جیفه تنه و بینهما حامل العذره

منی که ریخته شد سپس خون بسته که علقه نام دارد سپس گوشت جویده که مضغه میشود سپس لحم و استخوان تا صورت بندی شود که میفرماید: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّیَبِّنَ لَكُمْ وَ نَقُرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ...

الایه حج آیه ۵. پس از آنکه در رحم جای گرفت و احتیاج بخوراک پیدا کرد خوراک او خون حیض بود که از ناف داخل در جوف او میشد آن هم در ظلمات ثلاث که میفرماید:

یَخْلُقُكُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ زمر آیه ۶. ظلمت رحم ظلمت بطن ظلمت صلب آیا چنانچه از حضرت صادق (ع) مروی است تا آنکه متولد شوید طفل بودید که میفرماید: ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا که هیچ قدرت نداشتید خداوند قوت و قدرت بشما عنایت فرمود که میفرماید: ثُمَّ لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ حج تتمه آیه قبل آیه ۵.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۴

[سوره عبس (۸۰): آیه ۱۹] ص: ۳۹۴

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ (۱۹)

یک نطفه را بچه پایه از رشد و قوت و عقل و شعور و ادراک رسانید پس از طی این مراحل بحد بلوغ که رسیدید راه سعادت و رستگاری و نجات از عذاب و نائل شدن بمتوبات جنت را خداوند بکمال سهولت در دسترس شما قرار داد بارسال انبیاء و انزال کتب و بیان احکام و بشارات و اندازها و مواعظ و نصایح که مفاد:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۰ تا ۲۱] ص: ۳۹۴

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)

پس از آنکه مدت شما منقضی شد و اجل در رسید.

پس از آن میمیراند او را پس زیر خاک میکند و در قبر میخواباند.

ثُمَّ أَمَاتَهُ چند قسم موت داریم قسم معروفش همین موت حیوانی است که روح حیوانی که عبارت از بخار است تمام میشود مثل چراغی که خاموش شود و این هم دو نحو است یکی موت طبیعی که نفت چراغ و قوه برق تمام شود خاموش میشود و یکی موت تصادفی که اخترامی میگویند مثل اینکه باد چراغ را خاموش کند، این تصادفات که امروزه واقع میشود یا سقوط از بام یا نزول بلاء مثل وباء و طاعون و زیر آوار رفتن و حریق و امراض مهلکه و غرق و اشباه اینها و باین مدت دستگاه دنیوی او طی شده و عالم دیگری برای او پیش میآید که میفرماید: وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤنون آیه ۱۰۰، و یک قسم موت علم و معرفت است

[سوره عبس (۸۰): آیه ۲۴] ص: ۳۹۶

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)

پس باید نظر کند انسان بطعام خود که خداوند بچه وسائل و اسباب روزی او کرده دو قسم طعام داریم یکی طعام روح انسانی و دیگر طعام جسم او.

اما طعام روح علم است هر چه بیشتر تحصیل علم کند روحش رشد میکند و قوی میشود و اگر در جهل باقی ماند ضعیف میشود و میمیرد، خداوند برای این طعام چه اندازه اسباب و وسائل در دسترس انسان قرار داده انبیاء فرستاده کتابها بالاخص قرآن مجید نازل فرموده، حمله بر آن قرار داده، حفظه بر آن مقرر داشته، ائمه اطهار و علماء اخیار، و راه رسیدن بآنها را سهل و آسان نموده. و اما طعام جسم از حبوبات و فواکه و خضرویات که در آیات بعد بیان میفرماید:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۲۵ تا ۳۲] ص: ۳۹۶

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶) فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷) وَعَبَبْنَا وَقَصَبًا (۲۸) وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا (۲۹) وَحَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰) وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱) مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۲)

بدرستی که ما ریزش دادیم آب را ریزشی پس از آن شکافتیم زمین را شکافتنی پس رویانیدیم در آن زمین حبوب دانه‌هایی و انگور و علف و زیتون و نخل خرما و باغستانهای میوه‌جات که درختان آن سر بهم آورده و میوه‌ها و صحراهای سبز که متاع باشد برای شما و برای حیوانات شما.

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا باران که از ابرها میبارد بسرعت تمام که بسا بفاصله کمی نهرها و رودخانه‌ها در اطراف زمین جاری میشود که بخارات از دریاها برداشته میشود و بصورت ابر در می‌آید و بتوسط باد در نقاط زمین باران و برف و تگرگ میشود و بهر نقطه که مأمورند میبارند.

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا پس این باران در اعماق زمین فرو میرود و زمین شکاف بر میدارد و نباتات از زمین میروید. فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا حبوبات مثل گندم و جو و ارزن و نخود و لوبیا و عدس و ماش و برنج و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص:

۳۹۷

امثال اینها بسا یک دانه هفتصد دانه میشود.

وَعَبَبْنَا انگور و تخصیص بذکر برای این است که منافع آن بسیار است از برگش و غوره و انگور و کشمش و شیر و سرکه و سایر منافع آن.

وَقَصَبًا سبزیجات مثل نعناع ترخون و تره و ریحان و اسفناج و شبدر و اشباه اینها آنچه مأكولات انسان یا حیوانات مثل انعام باشد. وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا اما زیتون که فوائد بسیاری دارد از بسر تا زیتون تا روغن آن و نخل از رطب و خرما و هسته و بسیار منافع دیگر تا شیر و سرکه آن.

وَحَدَائِقَ غُلْبًا حدیقه باغچه سرایی است که در آن اشجار میوه‌جات مثل زردآلو آلوچه سیب گلابی هلو آلو و سایر میوه‌جات غرس میکنند، و غلب یعنی این اشجار سر بهم آورده و سایه انداخته و سبز و خرم، و بسا اشجار دیگر مثل چنار و کبوتر و سرو و غیر اینها که هر کدام چه فوایدی از برگ آنها و چوب آنها برداشته میشود، و بسا انار و توت باقسام مختلف در آن حدائق غرس میکنند.

وَفَاكِهَةً میوه‌هایی که از این اشجار و غیر این اشجار بدست می‌آید مثل هندوانه خربزه بادنجان کدو گرمک سموری و غیر اینها.

وَأَبًّا علفها که برای خوراک انعام خداوند خلق فرموده.

مَتَاعاً لَكُمْ يَكُ قِسْمَتِ آتِهَا وَلِأَنْعَامِكُمْ يَكُ قِسْمَتِ دِيْغَرِ آتِهَا.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۳] ص: ۳۹۷

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳)

پس زمانی که آمد صاخه که صیحه شدید باشد، و صاخه گفتند برای این که نزدیک است پرده گوش را پاره کند و انسان را کر کند و این نفخه ثانیه است که تمام جن و انس و تمام حیوانات یک مرتبه زنده میشوند و از جایگاه خود بیرون می‌آیند و پراکنده میشوند و اوضاع محشر را مشاهده میکنند خورشید یک نی بالای سر آنها زمین مثل کوره حدادی آسمانها در هم پیچیده ملائکه عذاب اطراف آنها را گرفته میزان اعمال نصب شده صراط روی جهنم کشیده شده، نامه‌های اعمال پرواز میکند و هر کسی نامه عملش بدستش داده میشود، محکمه حساب تشکیل أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۳۹۸
داده شد، بهشت و جهنم مشهود گشته و سایر اوضاع محشر و آن روز روزی است که:

[سوره عبس (۸۰): آیات ۳۴ تا ۳۶] ص: ۳۹۸

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴) وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵) وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ (۳۶)

این کسانی که در دنیا فوق العاده بآنها علاقه و محبت داشتند و هر چه خواست آنها بود انجام میدادند و کمال شوق و دلبستگی بآنها داشتند از یکدیگر فرار میکنند.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ ذَكَرِ أَخٍ مِنْ بَابِ مِثَالٍ اسْتِ وَ اخْتِ هُمُ حَكْمِ اخٍ دَارِدٍ وَ رَفَقًا وَ دُوسْتَانِ هُمُ كِهْ بَا آتِهَا بَرَادِرِي وَ بَرَابِرِي مِيكَرِدُ
از تمام آنها فرار میکند و بسا خصم آنها میشود و عداوت پیدا میکند که میفرماید: الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ
زخرف آیه ۶۷.

وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ ذَكَرَ امَّ وَ ابَّ بَرَايَ شِدَّتِ عِلَاقَهْ وَ اِرْتِبَاطِ اسْتِ وَ اَزْ اَجْدَادٍ وَ جَدَاتٍ وَ اَعْمَامٍ وَ عَمَاتٍ وَ اِخْوَالٍ وَ خَالَاتٍ وَ اِبْنَاءٍ وَ بَنَاتٍ
آنها هم بطریق اولی فرار میکنند.

صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ صَاحِبَهْ زُوجَهْ اسْتِ وَ هَمِيْنِ نَحْوِ كِهْ زُوجِ اَزْ زُوجَهْ فَرَارِ مِيكَنْدُ زُوجَهْ هُمُ اَزْ زُوجِ فَرَارِ مِيكَنْدُ، بَنِيهِ اِبْنَاءِ رَجُلِ هَسْتَنْدُ وَ بَنَاتٍ هُمُ حَكْمِ اِبْنَاءِ رَا دَارَنْدُ وَ اَيْنِ هُمُ شَامِلِ بَلَا وَ اَسْطَهْ وَ مَعَ الْوَاسِطَهْ كِهْ نُوَادَهْ وَ ذَرَارِيْ بَاشَنْدُ مِيَشُودُ، وَ بِالْجَمْلَهْ هَرُ كَسِّ كِهْ اِرْتِبَاطِ نَسْبِيْ يَا حَسْبِيْ يَا رِفَاقَتِيْ يَا مِعَاشِرَتِيْ وَ دُوسْتِيْ دَاشْتَهْ بَاشَدُ اَزْ اَوْ فَرَارِ مِيكَنْدُ، اِحْدِيْ بَفِكْرِ دِيْغَرِيْ نِيْسْتِ تَمَامِ كِرْفَتَارِ عَمَلِ خُودِ هَسْتَنْدُ: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ اِلَّا الْاَصْحَابَ الْيَمِيْنِ مَدْتِرِ آيَهْ ۳۸ وَ ۳۹، فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ اَحَدٌ وَ لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ اَحَدٌ فَجَرِ آيَهْ ۲۵ وَ ۲۶.

[سوره عبس (۸۰): آیه ۳۷] ص: ۳۹۸

لِكُلِّ اَمْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

از برای هر يك از آنها در آن روز شغلی و کاری و گرفتاری است که همان بس است برای او که ب فکر دیگری نباشد میگوید: مرا نجات ده با دیگران هر چه میخواهی بکن، ابتدا ب فکر دیگری نیست تمام فکرش متوجه بخود او است بلکه در حق آنها طلب عذاب میکند میگوید: رَبَّنَا هَؤُلَاءِ اَضَلُّوْنَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ اَعْرَافِ آيَهْ ۳۸، وَ مِيْكَوِيْدُ: قَالُوْا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِدُّهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ اَطْيَبِ الْبِيَانِ فِي تَفْسِيْرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۳۹۹

ص آیه ۶۱، و این آیات و لو در حق اکابر و اتباع و ضعفاء و در حق آباء متقدم وارد شده لکن به تنقیح مناط که سبب شده برای

عذاب او مشمول میشود که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ تَغَابِنَ آيَهُ ۱۴، و**
میفرماید: **أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**
تغابن آیه ۱۵. هر که و هر چه باعث و سبب عذاب او شده.

[سوره عبس (۸۰): آیات ۳۸ تا ۳۹] ص: ۲۹۹

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸) ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

صورت‌هایی در آن روز باز و نورانی و خندان هستند و بآنها بشارت میدهند، و اینها دو فرقه هستند یکی سابقون که انبیاء و اوصیاء و معصومین هستند که میفرماید:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُّتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ لَا يُصَدِّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا واقعه آیه ۱۰ الی ۲۶.

و فرقه دوم اصحاب یمین که مؤمنین باشند که میفرماید: **وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا أَثَرَابًا لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ واقعه آیه ۲۷ الی ۴۰.**
اینها هستند که میفرماید:

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ مَسْفِرَةٌ بِمَعْنَى مَضِيئَةٌ یعنی نورانی، و از این باب است اسفرار صبح زمانی که طلوع کند و روشن کند، و در وصف آنها میفرماید: **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ حديد آیه ۱۲، و میفرماید: يَوْمَ لَا يُخْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفُ رُبَّنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تحريم آیه ۸. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۳، ص: ۴۰۰**
ضاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ که ملائکه بشارت میدهند او را چنانچه میفرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَىٰ أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ فصلت آیه ۳۰ الی ۳۲.**

[سوره عبس (۸۰): آیات ۴۰ تا ۴۲] ص: ۴۰۰

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ (۴۰) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (۴۱) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجِرَةُ (۴۲)

و صورت‌هایی در آن روز بر آن صورتها غبار دود و گرد نشسته مستوحش وحشت انگیز و پریشان اینها کفار و فجار هستند.
و **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ** صورتها سیاه سیاهی کفر و سیاهی معاصی و سیاهی دود جهنم که میفرماید: **فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَدُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ آل عمران آیه ۱۰۶** که خاص کسانی است که بعد از رحلت پیغمبر کردند آنچه کردند که میفرماید:

(ارتد الناس بعد رسول الله الا خمس او اربع)

در حدیث است.

تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرا گرفته صورت‌های آنها را ذلت و خفت و خواری چنانچه میفرماید: **خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ قلم آیه ۴۳، معارج**

آیه ۴۴، و قتره همان غبار و دوده است و در حدیث است:

(أ یعلوها سواد کالدخان).

تنبيه: نظر به اینکه يوم القيامة: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹ است هر کس باطن آن ظاهر میشود بر اهل ایمان نور ایمان نور علم که میفرماید:

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

نور اعمال صالحه، نور صفات حمیده بر صورت آنها ظاهر میشود هر کدام بدرجه خود و غیر مؤمن سواد قلب و سواد کفر و شرک و ضلالت و جهل و صفات خبیثه مثل کبر و حسد و بخل و عناد و امثال آنها، سواد معاصی که در حدیث است که در هر معصیتی یک نقطه سیاه در قلب ظاهر میشود هر چه زیاد شد سیاهی هم زیاد میشود تا تمام صفحه قلب سیاه گردد، در یک حدیث میفرماید:

(صار قلبه منکوسا)

در یک حدیث میفرماید

(لا یرجى بخیر)

این سیاهی در صورتها ظاهر میگردد **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ** اینها که باین صورت وارد محشر میشوند کفره فجره اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص: ۴۰۱

هستند **أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ** کفره جمع کافر است مثل کفار و فجره جمع فاجر است مثل فجار و جمع محلی بالف و لام افاده عموم میکند شامل جمیع کفار و فجار میشود، و کفر در لغت بمعنی ستر است و از این باب است که میفرماید: **وَيُكْفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ** بقره آیه ۲۷۱- و از همین باب است کفارات که ستر میکند گناهان را:

لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا زمره آیه ۳۵. و توبه کفار گناهان است که میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** تحریم آیه ۸. و همچنین بلیات و مصائب و امراض که کفار گناهان است و بهمین معنی است کفران نعم الهی که استناد بغیر حق میدهد مقابل شکر نعم و در اینجا مراد ستر حق است و این مصادیق زیادی دارد مشرکین بجمیع اقسام شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری که امر توحید بر آنها مستور است، کفار یهود نصاری مجوس که دین مقدس اسلام بر آنها مستور یعنی معتقد نیستند، اهل ضلالت مخالفین معاندین ناصبین که حق ائمه اطهار و امامت آنها را اقرار ندارند چنانچه در زیارت جامعه کبیره می گوئی:

(و من جحدکم کافر و من حاربکم مشرک)

اما شرک آنها اینکه خلفاء سه گانه را شریک علی (ع) قرار دادند، و اما کفر آنها کفر جحودی بود که یقین داشتند و انکار کردند مثل فرعونیان که میفرماید: **وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ** نمل آیه ۱۴.

و ملحق بآنها اهل بدع و منکرین ضروریات دین که احکام کفار بر آنها بار است با زیاده.

الْفَجْرَةُ فرق است بین فاسق و فاجر، فاسق کسی را گویند که مرتکب کبیره یا اصرار بر صغیره یا منافیات مروت شود مقابل عادل که مجتنب از این سه باشد فاجر کسی را گویند که پرده شریعت را پاره کند و متجاهر بفسق باشد که امروز در جامعه بسیاری علنا چه میکنند و مسلماً صدی نود آنها بی ایمان هستند یا بی ایمان از دنیا میروند.

ثم بحمد الله تفسیر سورة عبس و يتلوه ان شاء الله تعالى سورة التكویر و بقیة السور و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله من الان الى يوم لقاء الله، و انا الفقير الى الله المسمى بعبد الحسين و المدعو بالطيب غفر الله ذنوبه بجاه محمد و آله صلى الله عليه و آله.

جلد چهاردهم

سوره التکویر ص: ۳

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱] ص: ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)

اما فضل این سوره گذشت در سوره سابقه حدیثی که ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده مسندا که فرمود:
(من قرأ عبس و تولى و اذا الشمس كورت كان تحت جناح الله (خ ل كان تحت الله من الجنان) و فى ظل الله و كرامته و فى جنانه و لم يعظم ذلك على الله ان شاء الله)

و شرحش گذشت، و اخباری مرسل از پیغمبر روایت کرده‌اند که مفادش این است:

(اعاذه الله من الفضيحة يوم القيامة حين ينشر صحيفة و ينظر الى النبي (ص) آمنا، و من قراها (خ ل و من كتبها) على رمد العين او مطروفة برأ باذن الله)

لكن سند ندارد و غیر اینها.

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ این آیه شریفه با آیات بعد بالغ بر سه آیه ذکر علامات قیامت است، و تکویر بمعنی پیچیده شدن است مثل عمامه که بر سر می‌پیچند خورشید درهم پیچیده میشود و کنایه از اینکه از کار میافتد و تاریک میشود و فوئندش از بین میرود.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲] ص: ۳

وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)

انکدار سقوط و تناثر است که ریزش میکنند تمام کواکب و نجوم ضوء آنها گرفته میشود و یک جا جمع میشوند و از کار میافتند.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۳] ص: ۳

وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)

کوه‌ها از هم پاشیده میشوند و پراکنده میشوند و از جای خود کنده میشوند.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۴] ص: ۳

وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)

عشار حیواناتی هستند که بار بر آنها حمل کنند مثل شتر یابو و قاطر و حمار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴
اینها هم تعطیل میشوند چون تمام تلف میشوند و کسانی که بر آنها بار حمل میکنند میمیرند نه بارکش و نه بار کننده‌ای هست بکلی تعطیل میشوند.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۵] ص: ۴

وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

که تمام جن و انس و تمام حیوانات اهلی و وحشی فردای قیامت محشور میشوند در صحرای محشر.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۶] ص : ۴

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

تمام دریاها خشک میشود که دیگر یک قطره آب وجود ندارد زمین قاعاً صافصفا میشود.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۷] ص : ۴

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

بعضی گفتند: مراد اینکه تمام در محشر مجتمع میشوند، بعضی گفتند: ارواح با ابدان مجتمع میشوند یعنی زنده میشوند، بعضی گفتند: مؤمنین با حور العین مقرون میشوند و کفار با کفار محشور میگردند که یک طرف آنها سنگ کبریت و یک طرف شیطانی بسته میشود که میفرماید: وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ - الی قوله تعالی - فَبِئْسَ الْقَرِينُ زخرف آیه ۲۶ و ۲۷.

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۸ تا ۹] ص : ۴

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

مؤوده از ماده واد بمعنی قرابت و خویشاوندی است و این آیه را سه نحو تفسیر کرده‌اند.

یک: آنکه در جاهلیت دختران خود را زنده زیر خاک میکردند که میفرماید:

وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُوَيْمَسُكُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ نحل آیه ۵۸ و ۵۹.

دو: آنکه مراد از قتلت بمعنی قطعت و مراد قطع رحم است که یکی از معاصی کبیره است مقابل صله رحم.

تفسیر سوم که از اخبار بسیار از ائمه طاهرين داریم که مراد قرابت پیغمبر است که خداوند مزد رسالت آن حضرت قرار داده که

فرمود: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۵

الْمَوْؤُودَةُ فِي الْقُرْبَى

نحل آیه ۲۳، و میفرماید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ سَبَأُ آیه ۴۷، و شرط ایمان است و از ضروریات دین

اسلام است مودت ذوی القربی حضرت رسالت میفرماید:

وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ یعنی مسئول عنه است یعنی از افراد سؤال میشود که با ذوی القربای پیغمبر چه کردید؟ بچه گناه و تقصیری آنها

را کشتید مگر فاطمه از ذوی القربی نبود برای چه تخته در بپهلویش فشار دادید تا استخوانهای پهلویش را شکستید تازیانه بازویش

زدید تا مثل بازو بند ورم کرد، بدنش زدید تا خون خارج شد، سیلی زدید تا چشمش قرمز شد صورتش نیلی شد، مگر محسن از

ذوی القربی نبود سقط گردید؟ مگر علی نبود طناب بگردنش انداختید، در خانه او را آتش زدید و او، مگر حسن نبود زهر در

گلویش ریختید جگرش را قطعه قطعه کردید؟ مگر حسین نبود با او و اصحابش و اهل بیتش چه کردید؟- مگر ائمه طاهرين نبودند

که همه آنها را زهر جفا کشتید، مگر سادات و ذراری پیغمبر نبودند که آنها را سر بریدید و کردید آنچه کردید؟

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۰] ص : ۵

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

صحائف اعمال که هر کس نامه عملش بدست او داده میشود یا بدست راست یا بدست چپ یا از عقب سر چنانچه میفرماید: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَهٗ- الی قوله تعالى- بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ الْحَاقَّةُ آیه ۱۹ الی ۲۴. وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ- الی قوله تعالى- لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ الْحَاقَّةُ آیه ۲۵ الی ۳۷. و میفرماید: وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا انشقاق آیه ۱۰ الی ۱۲، و آیات در باب نامه اعمال بسیار است. من جمله قوله تعالى: إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدًا مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۷- و ۱۸، و من جمله قوله: وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَٰذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَٰخِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَحَدِّدُوا مَا عَمِلُوا حَٰضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۹ و غیر اینها از آیات بلکه بعضی نامه عملشان بگردن آنها میافتد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶ چنانچه میفرماید: وَكُلِّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا أَفْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا بنی اسرائیل آیه ۱۳ و ۱۴.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۱] ص: ۶

وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

کشط را تفسیر کردند بزوال و بکشف و بقلع مثل اینکه طاق عمارت و سقف آن خراب میشود میگویند کشطت و بزوال و تمام قریب المعنی است یعنی آسمان خراب میشود چون بمنزله سقط است بر اهل زمین و از جای خود کنده میشود که قلع میگویند، و پاره میشود که کشف میگویند که ما وراء آن که عرش باشد دیده میشود و در آیه شریفه میفرماید: يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ انبیاء آیه ۱۰۴. و در آیه شریفه میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ انشقاق آیه ۱. و نیز میفرماید: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ انفطار آیه ۱، و تمام دلالت دارد بر اینکه آسمانها باین حالت باقی نمیماند از هم متلاشی میشود و از این صورت میافتد.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۲] ص: ۶

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

سُعِّرَتْ بمعنی برافروختگی است و شعله میزند، جحیم همان جهنم است که مملو از آتش است و از قعر جهنم مثل فواره آتش بیرون میآید تا از طبقه اولی هم بالا میزند که دارد این آتش اهل جهنم را بالا میاندازد که میگویند از آتش بیرون می آییم ملائکه عذاب عمود بر فرق آنها میزنند فرو میروند تا قعر جهیم باز آتش آنها را بالا میاندازد و هکذا دائما در این سیر هستند از قعر بالا از بالا بقعر که مفاد آیه شریفه است: يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ مائده آیه ۳۷، و آیه شریفه: وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يُخْرِجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ سجده آیه ۲۰، و بر طبق مذهب شیعه از همان زمان که خداوند جهنم را آفرید این نحو آفرید و فعلا هم همین نحو است خلافا لکسانی که میگویند: روز قیامت چنین میشود و اگر کسی ایمانش بمقام عین الیقین رسیده باشد در همین دنیا مشاهده میکند مثل زید بن حارثه که خدمت پیغمبر عرض کرد.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۳] ص: ۷

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

زلف بمعنی قرب و نزدیکی است که بهشت نزدیک میشود باهل ایمان که بسا اشخاصی که چون در قیامت زنده میشوند و از قبر بیرون می‌آیند خود را در بهشت می‌بینند و اوضاع محشر را مشاهده نکرده‌اند و مواقف او را طی نکرده‌اند چنانچه در حدیث داریم: کسانی که در زمین کربلا دفن میشوند از مؤمنین یا از تربت کربلا در جوف کفن آنها می‌گذارند چنین هستند زیرا زمین کربلا یک قطعه از بهشت است در قیامت امر میشود آنها را هم بیاورید.

اقول: از این حدیث استفاده میشود که الآن هم قبل از قیامت در بهشت هستند زیرا زمین کربلا یک قطعه از بهشت است و شاید بتوان گفت که حدیث دارد

(القبر اما روضة من رياض الجنة)

نسبت به این‌هایی باشد که تربت کربلا در قبور آنها است.

اشکال: بسیاری از مخالفین هم در کربلا مدفون هستند؟.

جواب: مثل غربال یک تکان داده میشود که ردی‌ها ریخته میشود و جیدها باقی میماند، و بقیه مؤمنین که اصحاب یمین هستند پای منبر وسیله پیغمبر زیر لوای حمد امیر المؤمنین کنار حوض کوثر زیر سایه عرش الهی در سدره المنتهی که عندها جنه المأوی است که نسیم بهشتی به پرچم امیر المؤمنین میخورد نزدیک بهشت هستند یا بدون حساب یا حسابا یسیرا وارد بهشت میشوند.

سؤال: در آیه شریفه دارد: وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا مَرِيماً آیه ۷۱ و ۷۲ و این منافی است با این قربی که بیان شده؟.

جواب: اینها از صراط عبور میکنند مثل برق جهنده با هواپیمای خداوند طرفه العین عبور میکنند چنانچه تخت بلقیس طرفه العین نزد سلیمان حاضر شد، و معراج پیغمبر و نزول و هبوط جبرائیل و ملائکه و اصحاب خاص حضرت بقیه الله و موارد بسیار دیگر پس منافی با قرب بی‌هشت حاصل نمیشود و هر چه بهتر و زیاده‌تر باشد نزدیکتر است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۱۴] ... ص: ۸

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ (۱۴)

پس از آن آثار قیامت و اوضاع محشر که در سیزده آیه بیان شد جواب اذا این آیه شریفه است.

عَلِمَتْ نَفْسٌ یعنی مشاهده میکند آنچه را عمل کرده که حاضر نزد او میشود.

ما أُخْضِرَتْ و اشکال باین که عمل فانی میشود بمجرد صدور و این آیه را تأویلاتی کرده‌اند که مراد نامه اعمال است یا مراد جزاء اعمال است با شهودی که بر اعمالش قائم میشوند مثل اعضاء و جوارح و کتبه اعمال و ملائکه حفظه و انبیاء و ائمه هدی و غیر اینها بسیار واهی و باطل است. زیرا اولاً با نصوص آیات مخالف است که میفرماید:

وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْفِ آیه ۴۹. و ثانیاً اقوال و افعال و اعمال پس از صدور فانی نمیشوند و در فضای عالم موجود است چنانچه امروز اقوال سابقین را از هوا میگیرند و روز قیامت که یوم تبلی السرائر است تمام حتی امور قلبیه مشهود میشود و اخبار هم در این باب بسیار است مثل اینکه نماز را ملائکه میبرند حتی از حجاب‌ها رد میکنند خطاب میرسد،

(فاضربوا وجهه صاحبه لانه یرید به غیری)

نماز نفرین میکند میگوید:

ضَيَعْنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ

و امثال اینها، حتی زمان و مکان جز و شهود هستند.

این مفسرین آنچه ندیدند و بذهن آنها نمی‌آید و بعید یا محال می‌پندارند منکر میشوند و تأویل میکنند.

[سوره التکویر (۸۱): آیات ۱۵ تا ۱۹] ... ص: ۸

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَشْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹)
خُنَّس کسی را گویند که دور شود و غائب گردد، و کُنَّس کسی را گویند که مستور شود مثل پس پرده که او را نبینند.

فَلَا أُقْسِمُ مفسرین گفتند که: لاء زایده است و معنی فاقسم است و ما مکرر گفته‌ایم که کلمه زایده در قرآن نیست و معنای فلا اقسام این است که از شدت وضوح مطلب احتیاج بقسم ندارد چنانچه در میانه ما مرسوم است یک مطلبی که شدت وضوح دارد

می‌گوییم: احتیاج بقسم ندارد زیرا قسم برای اثبات امر مشکوک است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹

بِالْخُنَّسِ بعضی مفسرین گفتند: مراد ستاره‌ها است که روز غایب میشوند و شب ظاهر میگردند، بعضی گفتند: مراد خود خمسه است عطارذ زهره مریخ مشتری زحل که در مجاری خود عند التقارن مستور و غایب میگردند و از این جهت شیطان را خناس گفتند که وقتی که انسان ذکر خدا بگوید یا استعاذه کند یا تلاوت قرآن کند شیطان فرار میکند و دور میشود: دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند.

و وقتی که غافل شود از ذکر خدا رجوع میکند و وسوسه میکند: يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ که در حدیث داریم که قلب انسان دو گوش دارد در یک گوش ملک الهام میکند و اهل حق را ارشاد میکند و در یک گوش شیطان وسوسه میکند و اهل ضلالت را اضلال میکند لکن در اخباری که کلینی در کافی و نعمانی باسناد مختلف از حضرت باقر (ع) روایت کرده‌اند که تفسیر فرمود بوجود حضرت بقیه الله که مخصوص حضرت است و وقت آن را هم تعیین فرموده در سنه دو بیست و شصت هجری غیبت میفرماید و مستور میشود سپس مثل شهاب قبس ظاهر میگردد و میفرماید بر اوی که: اگر درک کردی زمان او را چشمش روشن میشود اشاره به اینکه هر که درک کند زمان ظهور را چشمش روشن میگردد.

اقول: در آیه مصداق تعیین نفرموده و تفسیر برای هم جایز نیست.

الْجَوَارِ الْكُنَّسِ صفت خنس است که این خنس هم جوار کنس است که هم غیبت میکند و دوری میجوید و هم از نظرها مستور و پنهان میشود مثل آهو که از ترس صیاد میرود در جایگاه خود که میگوید: تکنس فی المغیب، و کنیسه معبد یهود است که از معاشرت دست میکشد و میرود در آنجا اشتغال بعبادت پیدا میکند نظیر مساجد مسلمین.

وَاللَّيْلِ إِذَا عَشْعَسَ عسعس گفتند: از لغت اضداد است هم بر اقبال اطلاق میشود و هم بر ادبار نظیر قسط که هم بر عدل صادق میشود و هم بر ظلم چنانچه میفرماید: وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ حجرات آیه ۹، و میفرماید: وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَسِطَ لِيَوْمِ

الْقِيَامَةِ انبیاء آیه ۴۷، و میفرماید از قول نفر من الجن: وَأَنَا أُطِيبُ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۰

مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرُّوا رَشَدًا وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

جن آیه ۱۴ و ۱۵، و گذشت در باب توریه حدیث مفصلی از حضرت صادق (ع) که یکی از اکابر عامه شرفیاب شد خدمت حضرت و سؤال کرد گفت: ما تقول فی الشیخین؟- حضرت فرمود:

(هما امامان عادلان قاسطان کانا علی الحق و مضیا علیه علیهما رحمۃ الله)

چون او رفت اصحاب پرسیدند حضرت فرمود: اینکه گفتیم: هما امامان راجع بآیه شریفه بود که فرمود:

أئمةٌ يدعون إلى النار

و اینکه گفتیم:

عادلان لانهما عدلا عن الحق

، و اینکه گفتیم: قاسطان اشاره بآیه:

أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

و اینکه گفتیم:

كانا على الحق

حق امیر المؤمنین بود و اینها بر علیه او بودند، و مضیا علیه بهمین عداوت از دنیا رفتند، و اینکه گفتیم:

عليهما رحمة الله

: پیغمبر رحمة الله است خصم آنها باشد پس مفاد آیه

وَاللَّيْلِ إِذَا عَشْعَسَ

اقبال یا ادبار لیل است.

وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ نفس کشیدن صبح اشاره به حیات صبح است زیرا انسان و جمیع حیوانات تا مادامی که نفس میکشند زنده هستند و چون از نفس افتادند مرده‌اند کانه صبح زنده میشود همین که سفیده طالع میشود و آن بآن نفس تازه میکند ضیاء و نور و حرارتش زیاد میشود که بحد رشد میرسد در وسط النهار سپس رو بزوال میگذاورد تا غروب که میمیرد بعین انسان که آن بآن رشد میکند تا حد وقوف سپس رو بنکس میگذاورد تا زمان موت تا اینجا قسمهای الهی تمام شد جواب قسم:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ که این قرآن فرمایش رسول کریم است، مراد از رسول کریم جبرئیل است که امین وحی الهی است، و اطلاق رسول بر جبرئیل برای این است که فرستاده خدای متعال است بر قلوب انبیاء در واقع رسول است بین خدای متعال و انبیاء الهی چنانچه میفرماید: وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴.

اشکال: مکرر مراتب نزول قرآن را بیان کرده‌اید که اولین مرتبه آن بروح اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱. مقدس نبوی در عالم انوار بوده و از این آیات استفاده میشود که جبرئیل بقلب حضرت نازل کرد و تعلیم آن حضرت نموده و این افضلیت جبرئیل را میرساند.

جواب: مکرر گفته‌ایم و مثال زده‌ایم که اگر بشخص بزرگی مثل سلطان دستوری بتوسط پست یا قاصد برای یکی از حکومت‌ها و استاندارهای مملکتش بفرستد دلیل نیست بر اینکه قاصد و پست افضل از حاکم و استاندار باشد، و مثال روشتر اگر استاد العلماء در نجف اشرف برای یکی از علماء شهرستانها که نزد او تلمذ کرده‌اند توسط یک پست و قاصدی رساله فتواییه خود را بفرستد که بر مقلدین او ابلاغ کند دلیل نیست که این پست و قاصد افضل از آن عالم باشد، وجود مقدس پیغمبر بمنزله تلمیذ و معلم او خدای متعال که در همان عالم نورانیت تعلیم علم ما یکون الی انقضاء خلقه و جبرئیل بمنزله قاصد و پست، و معنای:

(كنت نبيا والآدم بين الماء والطین)

همین است زیرا نبی از ماده نبأ است بمعنی خبر یعنی با خبر و دانا بودم که هنوز بشری در عالم نبود حتی ملائکه هم از آن عالم ارواح خبر نداشتند و الا نمیگفتند: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۰] ص: ۱۱

ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (۲۰)

آن جبرئیل که رسول کریم بود صاحب قوت و قدرت و توانا است و نزد ذی-العرش که خدای متعال است مقام و منزلتی دارد. ذی قوه بودن آن را مفسرین گفتند:

هفت شهر لوط که هر شهری دارای دویست هزار جمعیت بود با جمیع حیوانات و عمارات و اشجار و انهار آن از زمین کند و برد تا نزدیک آسمان که گفتند: پانصد سال راه است که گفتند صدای سگان و خروسان آنها را ملائکه آسمان میشنیدند و تا صبح روی بال خود نگاه داشت پس از آن وارونه کرد که اثری از آنها باقی نماند.

اقول: این قوت جسمانی او بود و اما قوت روحانی او که بلا-واسطه وحی الهی را میگرفت و طرفه العین بر انبیاء از آدم تا خاتم میرساند، و بر صدیقه طاهره صحیفه فاطمیه و بر ائمه طاهرین الهامات الهیه و غیر اینها از آنچه مأمور بود میرسانید و انجام میداد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲

عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ در پیشگاه احدیت مقام و مرتبه و منزلت بزرگی داشت.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۱] ... ص: ۱۲

مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۲۱)

اما مطاع که چندین هزار ملک در تحت فرمان او بودند از صد هزار بیشتر، اما امین اینکه امین وحی الهی بود که اندک تسامحی یا نسیانی یا اشتباهی یا خطایی از او صادر نشده.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۲] ... ص: ۱۲

وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ (۲۲)

و نیست صاحب شما دیوانه، مراد از صاحبکم وجود مقدس پیغمبر است که عقل کل و کل عقل است لیس بمجنون. که یکی از نسبتهایی که مشرکین و کفار بانبیاء میدادند نسبت جنون بود با شرک و الهه آنها و عقیده آنها مخالف بودند و دعوت بتوحید و رسالت انبیاء و اعمال صالحه میکردند و نهی از هوی پرستی و فساد و ارتکاب ملامی و معاصی و تعدی و سایر محرمات میکردند، و کتاب آنها را مفتریات، و معجزات آنها را سحر و فرمایشات آنها را کذب، و آنها را ساحر و جادوگر میگفتند لذا نسبت جنون بآنها میدادند.

و جنون چند قسم است: جنون اطباقی که اصلا قوت عاقله ندارد که درک حسن و قبح را نمیکند، و جنون ادواری که آفت و مرضی عارض میشود که پرده روی عقل کشیده میشود و قوه عاقله ضعف پیدا میکند یا قوای دیگر بر قوه عقل مسلط میشوند مثل قوه غضبیه یا شهویه یا وهمیه یا شرب مسکرات که موجب زوال عقل میشود و اعمال مجنون و دیوانه از او صادر میشود.

تعجب است از عامه عمیا که منکر عدل هستند و منکر حسن و قبح عقل را چه میکنند، و حکماء قدیم عوالم را سه قسمت کردند: عالم عقول، و عالم نفوس، و عالم اجسام، و در عالم عقول دو مسلک دارند مسلک افلاطون، و مسلک ارسطو. افلاطون قائل بعقول عشره شده عقول طویل که میگوید: صادر اول عقل است و قدیم است زیرا انفکاک علت از معلوم محال است، و از عقل اول از جنبه وجودش عقل دوم ایجاد شد و از جنبه ماهیتش عرش و هکذا از عقل دوم عقل سوم و کرسی و هکذا تا از عقل تاسع عقل

عاشر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳

و آسمان اخیر که شماء ماه است و عقل عاشر که خدای عالم سفلی است.

و مسلک ارسطو عقول عرضیه قائل است که از اشراقات هر یک عقلی ایجاد شده و تمام اینها خیال بافی است و اطلاق علت بر خدا غلط و کفر است زیرا تأثیر علت در معلول ذاتی است و اختیاری نیست، و اینها سلب قدرت و اختیار از خدا میکنند و لذا عالم را قدیم میدانند خدا قادر متعال است و از روی حکمت و مصلحت و اراده ایجاد میفرماید و تمام مخلوقات بایجاد او که معنی مشیت است ایجاد میشوند که گفتند: الاشیاء یوجد بالمشیه و المشیه بنفسها که ایجاد بمعنی مصدری فعل الهی است و بنفس ایجاد موجود

میشوند و عالم عقول همان عالم انوار است که اولین مخلوق نور مقدس حضرت رسالت است و سپس دوازده حجاب آفرید و این نور را در آنها سیر داد تا عرش آفریده شد در عرش تا آدم آفریده شد در صلب آدم قرار گرفت، و انوار مقدسه ائمه اطهار هم با نور مقدسه رسول یک نور بودند که در زیارت آنها میخوانی:

(اشهد انکم من نور واحد فجعلکم بعرضه محدقین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ ... الزیارة)

و اما عقلی که خداوند به بندگان عنایت فرموده قوه مدرکه که درک حقایق و امور معنویه و صلاح و فساد اشیاء را میکنند که از امیر المؤمنین است فرمود:

(العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان).

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۳] ... ص: ۱۳

وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (۲۳)

و هر آینه بتحقیق دید آن صاحب شما پیغمبر اکرم آن رسول کریم را که جبرئیل امین وحی الهی است بافق روشن واضح. مراد ممکن است رؤیت بچشم سر باشد که جبرئیل بیک صورتی شرفیاب خدمتش میشد بسا بصورت اصلیه بسا بصورت دحیه کلبی یا بصورت مختلف، و مراد از افق مبین نزد طلعه فجر باشد که نور و روشنایی از افق ظاهر میشود چنانچه مفسرین گفتند، و ممکن است رؤیت بچشم قلب باشد و افق مبین ذهن سرشار نبی (ص) باشد که مثل آئینه درخشان است و از زیر عرش تا تخوم زمین شرق و غرب عالم را مشاهده میکند، جبرئیل بر قلب مطهرش نازل او را مبیند و وحی الهی را درک میکند، و دلیل بر این معنی آیه شریفه: قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِأَطِيبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۴

لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ

بقره آیه ۷۹. و آیه شریفه: إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۴] ... ص: ۱۴

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (۲۴)

و نیست او بر غیب بخیل. مراد از غیب آنچه باو وحی میرسد از عالم بالا.

توضیح: علوم و معارف و درک حقایق دو نحوه است یک نحوه کسبی است که انسان در مقام تحصیل آن برآید و خدمت اساتید فن برسد و از آنها اخذ کند و رجوع بکتاب علمیه آن فن کند پس این قسم بر افراد بشر ممکن و میسر است و مخصوصا تحصیل علوم دینیه اعتقادیه اخلاقیه دستورات و فروع فقهیه که بر فرد فرد واجب است تعلیم آنها و طلب علم بآنها که از امیر المؤمنین است فرمود:

(طلب العلم أوجب عليكم من طلب المال (الرزق خ ل) لان الرزق مقسوم عليكم)

چنانچه خداوند میفرماید: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطُقُونَ ذاریات آیه ۲۲ و ۲۳. و در حدیث است:

(لا يموت نفس حتى تستكمل رزقه)

البته میرسد و این امر بتحصول آن شده برای اینکه انسان لش و بیعار بار نیاید بلکه عبادتش ثمر دهد که فرمودند: نه عشر عبادت کسب حلال است. و اما علم فرمود:

(مخزون عند أهله)

باید رفت و پرسید و اخذ کرد و الا در جهل میماند و فردای قیامت خطاب: هلا تعلمت باو میشود.
و یک نحوه موهوبی است که بشر راه باو ندارد و باید از جانب حق بوحی و الهام باو افاضه شود که فرمود:
(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

این را علم غیب میگویند پیغمبر اکرم علم کسبی نداشت درس نخوانده بود آنچه داشت خداوند باو تعلیم فرموده بود که میفرماید:
(علمته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک)

و همچنین سایر انبیاء و ائمه هدی از آدم تا حضرت بقیه الله که میفرماید: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ...

الایه بقره آیه ۲۲. و علمی که از این طریق به پیغمبر اکرم افاضه شده دو قسم است یک قسم که مأمور شده بابلاغ بامت مثل قرآن مجید و اخبار و احادیث، و یک قسم که سپرده شده باو است اما آنچه سپرده شده مثل علم بیواطن قرآن و تأویل متشابهات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵

آنها سپرده به امیر المؤمنین و ائمه طاهرین که از ودایع امامت است مثل سایر ودایع، و اما آنچه مأمور بتبلیغ بوده کوتاهی در تبلیغ نکرده. و این است مفاد آیه شریفه:

وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ خودداری و بخل و کوتاهی در تبلیغ است نه خداوند در ارشاد و هدایت بندگان کوتاهی فرموده تمام اسباب هدایت را تکویناً و تشریحاً در دسترس بندگان قرار داده، و نه جبرئیل امین در انزال وحی خیانت کرده، و نه پیغمبر بخل کرده.

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ما است و نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست حجت از هر جهت بر بنده تمام است و راه عذر بسته شده.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۵] ... ص: ۱۵

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (۲۵)

و نیست این قرآن بقول شیطان رانده شده نظر باین که گفتیم قبل از اسلام کهنه بودند که شیاطین میرفتند و استراق سمع میکردند و بکهنه خبر میدادند و دستگاه کهنات رواج زیادی داشت که شرحش در سوره جن مفصلاً گذشت، و پس از ولادت عیسی از آسمان چهارم بیلا ممنوع شدند، و در ولادت پیغمبر اکرم از کلیه آسمانها ممنوع شدند میرفتند نزدیک آسمان شهاب قبس آنها را میسوزانید لذا دستگاه کهنات بکلی برچیده شد مشرکین گفتند که: حضرت رسول هم یکی از کهنه است و شیاطین این قرآن را یافته‌اند و باو القا کرده‌اند خداوند میفرماید:

وَمَا هُوَ مَا نَافِيَهُ وَ ضَمِيرِ هُوَ قَرَأَنَ اسْتِ، اَيْنَ قَرَأَنَ نِيسْتِ:

(بِقَوْلِ شَيْطَانٍ) این کلام حق است از مصدر جلال صادر شده و نفس قرآن خود دلیل بارز است از جهات معجزه که جهات معجزه بودن قرآن را در مقدمه این تفسیر بیان کرده‌ایم و اگر جن و انس همدست شوند نمیتوانند مثل آن را بیاورند چنانچه میفرماید: قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً آیه ۹۰ سوره بنی اسرائیل.

اقول: از این آیه شریفه استفاده میشود که اجتماع انس و جن شامل میشود حتی انبیاء سلف را با اینکه بر آنها صحف و کتاب نازل شده مثل صحف آدم و شیث و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶

نوح و ابراهیم و کتاب تورات و زبور و انجیل مثل قرآن نیست چون آنها بنحو اعجاز نبوده و قرآن معجزه باقیه الی یوم القیامه است الآن هم فریاد میزند با اینکه سطح فکری و علمی بسیار بالا رفته که اگر توانستید مثل آن را بیاورید ما دست از او بر میداریم.

(رجیم) رجم دور کردن بعنف است که بکره و جبر او را دور کنند و بعبارت دیگر سنگسار است که حد زناى محصنه است، شیطان رانده شده در گاه الهی شد و مشمول لعن خداوندی تا روز قیامت: قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ حجر آیه ۳۴ و ۳۵، و در سوره ص: وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ آیه ۷۸. و از این آیات استفاده میشود که شیطان حال توبه پیدا نمیکند.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۶] ... ص: ۱۶

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶)

پس بکجا میروید و چه راهی اختیار میکنید. افراد بشر طرق مختلفه بسیار دارند چه در امور اعتقادی و چه در امور اخلاقی و چه در اعمال و افعال اختیاریه:

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ مُمِنُونَ آیه ۵۳.

اما در امور اعتقادیه طرق مختلفه یکی طبیعی و دهری و لا مذهب که اصلا منکر وجود حق هستند و تمام را مستند بطبیعت میدانند که بسیار از ممالک امروزه بر این طریقه هستند دیگر مشرکین آنها هم باقسام شرک شرک ذاتی مستند باین کمونه، شرک عبادتی عبده اصنام و شمس و کواکب و گاو و گوساله و شجر و ملک و جن و انس و آتش و اشباه آنها، شرک افعالی مثل قائلین به یزدان و اهرمن خالق خیرات و خالق شرور:

الشر اعدام فکم قد ذل من يقول باليزدان ثم الاهرمن

و مثل یهود که گفتند: خدا روز شنبه تعطیل کرد و کنار رفت و تمام مستند بغير خدا است: و مثل مفضوه که گفتند: خدا امر خلق و رزق و سایر امور را تفویض بملائکه و انبیاء و ائمه نموده، شرک صفاتی مثل عامه عمیا که صفات الهی را زاید بر ذات میدانند و

عارض بر ذات: و الزامهم بالقدماء الثمانية معروف، دیگر کفار که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷

انبیاء را کلام بعضا منکر هستند و آنها را ساحر مجنون و کذاب و مفتری میدانند، دیگر کسانی که نسبت ناروا بمقام مقدس انبیاء میدهند مثل اینکه عصمت آنها را منکر هستند، و معرفت بشئون آنها از حیث حسب و نسب و علم و سایر کمالات آنها بالاخص نسبت بخصوصیات پیغمبر اسلام از معراج جسمانی و شفاعت و خاتمیت و افضلیت بر جمیع مخلوقات را ندارند و منکر میشوند، دیگر کسانی که منکر معاد میشوند کلا یا معاد جسمانی یا خصوصیات معاد، دیگر کسانی که منکر عدل الهی میشوند و حسن و قبح را منکرند، دیگر کسانی که در امر امامت ائمه اثنا عشر گمراه شدند مثل عامه که علی (ع) را خلیفه چهارم میگویند یا مثل کیسانیه و زیدیه و حنفیه و واقفیه و اسماعیلیه و غیر اینها که ائمه طاهرین را منکر شدند، دیگر کسانی که منکر رجعت ائمه شدند، دیگر کسانی که منکر پاره‌ای از ضروریات دین یا مذهب شیعه اثنا عشری شدند مثل صلوة صوم زکاة حدود دیات حجاب و غیر اینها.

اما در امور اخلاقیه بسیار از صفات حمیده را فاقد و بجای آنها صفات خبیثه را واجد مثل غیرت، عفت، حیا، صبر، شکر، سخاوت، حلم، علم، شجاعت، تحمل، مشاق، فکر، تدبر، حب، بغض و غیر اینها را فاقد و ضد آنها را واجد.

و اما در افعال ترک واجبات از صلوة صوم زکاة خمس امر بمعروف نهی از منکر تحصیل علم واجب و فاء بنذر و عهد و یمین و اداء حق واجب ذوی الحقوق و اعلاء کلمه اسلام و ارشاد جاهل و هدایت ضال و تنبیه غافل و غیر اینها از واجبات و فعل محرمات شرب مسکر استماع ساز و آواز و رفتن در مجالس لهو و لعب، و کشف ما یجب ستره، و مکر و حیل و ظلم و اذیت، و ذهاب حقوق و کذب و غیبت و تهمت و سعایت و تفتیش و تقلب در اجناس و سرقت و سایر معاصی که تمام اینها بر خلاف دستور قرآن که میفرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ - اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى - اِنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ نحل آیه ۸۹ الی ۹۱. پس شما با اینکه همچو قرآنی و همچو رسولی و همچو دستوراتی دارید.

فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ که آنچه غیر آن است سبیل شیطان است و این سبیل الهی است: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸
وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ انعام آیه ۱۵۳.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۷] ... ص: ۱۸

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷)

نیست این قرآن مگر یاد آورنده برای عالمین. اگر خداوند این پیغمبر اکرم را نفرستاده بود و این قرآن مجید را نازل نکرده بود احدی راه بصراط مستقیم الهی پیدا نمیکرد یک دنیا را کفر و شرک و ضلالت پر کرده بود نامش دوره جاهلیت گذارده شده بود فقط اوصیاء حضرت ابراهیم در بنی اسماعیل و اوصیاء حضرت عیسی در بنی - اسرائیل و قلیلی از انبیاء و مؤمنین بودند آنها هم مقهور و مغلوب و مستور بودند.

اما طوایف مشرکین در اطراف دنیا بسیار بودند، و طایفه یهود هم در خلال این مدت سه مرتبه در شرک سیر کردند که ابد اسمی از موسی و تورات در میانه آنها مذکور نبود و آن قدر کفریات در این کتاب درج کردند و کتبی بنام عهد قدیم هر یک نوشتند و بانبیاء استناد دادند که شرح آنها را حقیر مفصلاً با دلائل و براهینی که نتوانند یهود انکار کنند در مجلد اول کلم الطیب در بحث نبوت خاصه بیان کرده‌ام مراجعه فرمائید، و طایفه نصاری اناجیل اربعه و کتبی بنام عهد جدید با شدت اختلافی که بین آنها هست که خود دلیل بر کذب آنها میشود که این را هم در همانجا تذکر داده با قول بتثلیث و نسبتهایی بعیسی و مریم لذا میفرماید:
إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ تنبیه: یکی از آیات شریفه قرآن که دلالت بر خاتمیت حضرت رسالت دارد، و اینکه مبعوث بر کافه انس و جن شده الی یوم القیامه همین آیه شریفه است بواسطه کلمه للعالمین که جمع محلی بالف و لام است شامل تمام اینها میشود.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۸] ... ص: ۱۸

لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (۲۸)

از برای کسانی که از شما جن و انس بخواهد اینکه مستقیم شود یعنی کسانی که طالب حق هستند و میخواهند حق را بدست بیاورند و قلوب آنها آماده است و دل‌های آنها سیاه نشده و قساوت نگرفته و عناد و عصیبت و هواهای نفسانی و حب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹

زخارف دنیوی و کبر و نخوت و عیبهای دیگر جلوگیری نکرده این قرآن مجید آنها را متذکر میکند و هدایت مینماید و راه مستقیم را نشان میدهد، اما کسانی که بواسطه این امور از قابلیت هدایت افتاده‌اند بقدر خردلی در دل‌های آنها اثر نمیگذارد:
صُرِّمَ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا- يَرْجِعُونَ بقره آیه ۱۸، صُرِّمَ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا- يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۷۱، ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً- اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى - وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بقره آیه ۷۴.

[سوره التکویر (۸۱): آیه ۲۹] ... ص: ۱۹

وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۹)

و نمیخواهید مگر آنکه خدای متعال بخواهد پروردگار عالمیان، یعنی شما مستقل نیستید بگوئید: ما ایمان آوردیم و هدایت شدیم توفیق و عنایت الهی میخواهد که خداوند چون قلب شما آماده است و قابلیت هدایت دارید فوراً ایمان را در قلب شما قذف میکند:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ قِصَص آیه ۵۶، در افعال اختیاریه عبادته مستقل هستند که خود بتنهایی بتوانند انجام دهند بدون اعانت الهی و نه مجبور هستند که خداوند بجبر و عنف آنها را هدایت کند یا بکار بدارد: (لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین)

که نامش اختیار است شما بخواهید هدایت شوید و قابلیت داشته باشید خداوند از شما دستگیری میکند و اسباب هدایت را بر شما زیاد میکند و توفیق و تأیید و عنایت میفرماید، و اگر نخواهید هدایت شوید و خود را از قابلیت هدایت انداخته مثل دانه فاسد شده‌اید شما را بخود واگذار میکند و سلب توفیق از شما میشود بلکه اسباب فسق و فجور بر شما زیاد میشود و شیطان بر شما مسلط میشود و چه و چه تا بروید قعر جهنم.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة التکویر و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر سورة الانفطار و بقیه السور. و انا العبد السيد عبد الحسين الطيب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰

سورة الانفطار ص: ۲۰

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد كله لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله و اللعن على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله. اما فضل این سوره: از علی بن بابویه مسندا از ابی العلاء گفت: شنیدم که حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ هاتين السورتين و جعلهما نصب عينيه في صلوة الفريضة و و النافلة اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت لم يحجبه من الله حاجب و لم يحجزه من الله حاجز و لم ينظر الله فينظر اليه حتى يفرغ من الناس)

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت شده فرمود:

(من قرأها عند نزول الغيث الله له بكل قطرة تقطر)

و نیز از آن حضرت است فرمود:

(قراءتها على العين يقوى نظرها و يزول الرمذ و الغشاوة بقدره الله تعالى)

و از پیغمبر اکرم روایت شده فرمود:

(من قرأ هذه السورة أعاده الله أن يفضحه حين ينشر صحيفته و ستر عورته و اصلح له شأنه يوم القيامة، و من قرأها لكل مسجون او مقيد و علقها عليها سهل الله خروجه و خلصه مما هو فيه و مما يخافه او يخاف عليه و أصلح حاله عاجلا باذن الله تعالى)

و در روایت دیگر فرمود:

(من ادمن قراءتها امن فضيحة يوم القيامة و سترت عليه عيوبه و اصلح له شأنه يوم القيامة و من قراها و هو مسجون او موثوق عليه او كتبها و علقها عليه سهل الله خروجه سريعا).

[سورة الانفطار (۸۲): آیه ۱] ص: ۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۱)

از برای فطر اطلاقاتی است:

تنبیهان: اول اینکه- انسان بمجرد موت روح آن تعلق میگیرد بقلب مثالی که بدن برزخی میگویند یا در وادی السلام متنعم یا در برهوت معذب است فقط بدن جسمانی در قبر خاک شده لکن خداوند موقعی که این خاکها و استخوانهای پوسیده را بصورت بدن جسمانی درآورد آن روح قالب مثالی را رها میکند و باین بدن جسمانی تعلق میگیرد انسان زنده میشود و از گودال قبر بیرون میآید و اوضاع عالم را دگرگون مشاهده میکند.

دوم: این آثار قیامت که در این آیات و در این سوره قرآنی بیان فرموده دلالت دارد بر اینکه این اوضاع فعلی تمام برای انسان است. چنانچه میفرماید: أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً .. الايه لقمان آیه ۲۰. چون امر بشر خاتمه پیدا کرد تمام اینها میروند و دنیا آخر میشود و این اوضاع بر هم میخورد و این سفره برچیده میشود و سفره قیامت گسترده میشود آن موقع:

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۵] ص: ۲۲

عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ (۵)

جزء اذا است که در این موقع هر نفسی میداند و بر او معلوم میشود آنچه پیش فرستاده و آنچه وا گذاشته.

(عَلِمْتُ نَفْسٌ) یعنی کل نفس فردای قیامت که میفرماید: وَجَدُوا مَا عَمِلُوا أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۳

حاضراً كهف آیه ۴۹. و میفرماید: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹. بر او معلوم میشود:

(مَا قَدَّمْتُ) که پیش از مردن پیش فرستاده چه اعمال خیر باشد از ایمان و اخلاق فاضله و اعمال صالحه، و چه اعمال شر باشد از کفر و شرک و ضلالت و صفات خبیثه و اعمال سیئه کوچک و بزرگ آن که میفرماید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زَلْزَالَ آیه ۷ و ۸.

(وَأَخَّرْتُ) و آنچه گذاشت و رفت از سنت حسنه یا سنت سیئه که در حدیث است که فرمود:

(من سنّ سنّه حسنّه کان له أجرها و اجر من عمل بها من غیر ان ینقص من اجورهم شیئا، و من سنّ سنّه سیئه کان له وزرها و وزر من

عمل بها من غیر أن ینقص من أوزارهم شیئا)

بلکه در حدیث از پیغمبر اکرم است که فرمود:

(من سنّ سنّه حسنّه کان له أجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامه. و من سنّ سنّه سیئه کان له وزرها و وزر من عمل بها الی یوم القیامه)

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۶] ص: ۲۳

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ (۶)

ای انسان بیچاره چه چیز تو را مغرور کرد بخدای تو و پروردگارت که بتو چه اندازه کرم فرموده.

دو معصیت است که از کبار معاصی است امن من مکر الله و یاس من روح الله انسان باید بین خوف و رجاء باشد که در بعض اخبار دارد باید متساوی باشد مثل دو سبابه نه مثل سبابه و وسطی، و در بعض دیگر دارد که رجاء بیشتر باشد از خوف.

اقول: سرتاسر افراد انسان را غرور گرفته اما کفار و مشرکین و ضالین و مضلین منشأ غرور آنها یا انکار معاد است یا تخیل اینکه طریقه آنها حق است که تمامش از روی جهل و حماقت. و اما فساق و فجار اهل ایمان منشأ غرور آنها ایمان است که اهل ایمان نجات پیدا میکنند و بشفاعت شفعاء و مغفرت الهی و عفو الهی نائل میشوند لکن غافل از این هستند که چه بسیاری بواسطه کثرت معاصی و ترک واجبات الهی ایمان آنها از دست میروند و بدون ایمان از دنیا میروند چنانچه امروز مشاهده اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴

میکنید بالحس و الوجدان در جامعه خودمان که این هایی که علنا متجاهر بمعاصی هستند پا بند بهیچ عقیده‌ای نیستند. بلی اگر خداوند حفظ فرمود و تمام صفحه قلب سیاه نشد قساوت نگرفت و با ایمان از دنیا رفتند منشأ غرور آنها امید بفضل الهی و ستاریت حق و عفو و غفران او و شفاعت شفعا و دعاء مؤمنین و استغفار ملائکه و سایر اسباب مغفرت است میگویند:

(و غرنی سترک المرخی علی)

(و غرنی عفوک و مغفرتک و رحمتک و فضلک و کرمک و شفاعه من اذنت لهم الشفاعه و غیر ذلک من عنایاتک و الطافک).
از فضیل بن عیاض است باو گفتند: لو اقامک الله یوم القیامه بین یدیه فیقول، ما غرک بریک الکریم ما ذا کنت تقول له؟- قال: اقول؟ غرنی سترک المرخاه، و از یحیی بن معاذ است گفت: لو اقامنی الله بین یدیه فقال: ما غرک بی؟ قلت: غرنی بک برک سالفا و آنفا: از بعض دیگر: قال: غرنی حلمک و از بعض دیگر قال: غرنی کرم الکریم اقول: ممکن است بلکه بعید نیست اینکه تعبیر فرمود:

یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ تَلْقِينُ بندگان است که بگویند کرمک و الا- میفرمود: بریک الجبار القهار المنتقم. سپس خداوند بیان کرم خود را نسبت بانسان میفرماید و الطافی که باو عنایت فرموده میفرماید:

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۷] ... ص: ۲۴

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (۷)

خدای کریم آن خدایی است که تو را خلق فرمود و تسویه نمود و تعدیل کرد تو را.
(الَّذِي خَلَقَكَ) در ابتداء امر چه بودی یک مشت خاک بتحویل و تحولات خاک را دانه و حبه و ماکول پدر و مادر تو قرار داد، سپس جزو تمام بدن آنها و خلاصه آن را نطفه نمود، و سیر داد از صلب پدر در رحم مادر.
(فَسَوَّاكَ) نطفه را علقه علقه را مضغه پس از آن لحم و عظم پس صورت بندی کرد آنها چه صورتی احسن الصور اگر بصورت شیاطین یا حیوانات کرده بود یا قبیح المنظر قرار داده بود چه میکردی که میفرماید: وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ مؤمن آیه ۶۶. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵

(فَعَدَلَكَ) هر عضوی بجای خود از فرق سر تا ناخن پا. و زوجین آنها معادل یکدیگر دو چشم عدل هم یکی کوچک و یکی بزرگ قرار نداد، دو گوش مطابق هم دو ابرو دو دست دو پنجه دو پا یکی کوتاه و یکی بلند قرار نداد، تمام مطابق یکدیگر حتی قوای هر یک قوی باصر سامعه شامه لامسه قوای باطنیه حس مشترک واهمه حافظه متخیله متفکره و غیر اینها.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۸] ... ص: ۲۵

فِي أَيِّ صُوْرَةٍ مَا شَاءَ رَبِّكَ (۸)

در هر صورتی که مشیتش تعلق گرفته باشد و صلاح بداند و حکمت اقتضا کند ترکیب فرمود تو را. از اعجاب قدرت اینکه تمام افراد انسان در این اعضا و جوارح و در این قوی مشترک هستند لکن دو نفر در جمیع این خصوصیات شبیه یکدیگر نیستند حتی در قوی، قوه حافظه ذاکره سامعه باصره حتی در قوه عاقله در صورت چشم ابرو لب دماغ، در ضعف و قوت در سمن و لاغری و غیر اینها مختلف هستند و حکمتش اینکه بیکدیگر اشتباه نشوند اگر تمام یک شکل و یک قد و یک صورت بودند تشخیص داده نمیشد بالاخص در ازدواج که معلوم نمیشد زوج کدام است و زوجه کدام پدر کیست پسر کیست بایع کیست، حتی اعجب از همه اینها در صوت هر یک معلوم است این صدای مرد است یا زن صدای طفل است یا جوان صدای پیر است یا برنا، حتی در قوه باصره

ضعیف است یا قوی دوربین است یا نزدیک‌بین در قوه سامعه تا چه اندازه می‌تواند استماع کند در صدا بلند است یا کوتاه و هکذا در ایمان و تقوی رغبت و اعراض، حب و بغض. سخاوت و بخل، شجاعت و جبن، تواضع و تکبر، حلم و غضب، صبر و جزع و غیر اینها از صفات حمیده و قبیحه در حفظ و ذکر جل الخالق در عبادات و اعمال صالحه، و معاصی و افعال سیئه هم کمال اختلاف را دارند و همچنین در مراتب ایمان و کفر، عدل و ظلم، احسان و اسائه هم مختلف، در جمود عین و حالت بکاء. در رقت قلب و قسوت در هر چه بنگری مخالف یکدیگرند.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۹] ص: ۲۵

كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالَّذِينَ (۹)

چنین نیست که شما گمان می‌کنید بلکه شما تکذیب می‌کنید بدین. بعضی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶ گفتند: مراد از دین جزاء اعمال است که فردای قیامت جزا داده میشوند: (الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فحیر و ان شرا فشر) بقرینه چند آیه بعد که میفرماید:

يَصِفُ لَوْ نَهَا يَوْمَ الدِّينِ و این راجع بکسانی است که منکر معاد یا خصوصیات معاد هستند، و بعضی گفتند: مراد دین اسلام است و مکذب آن جمیع طبقات مشرکین و کفار هستند.

(کلا) یعنی چنین نیست که شما گمان می‌کنید و خیال کرده‌اید که منکر یا شاک یا ظن بر خلاف دارید که میفرماید: مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جائیه آیه ۲۴. (بَلْ تُكذِّبُونَ) بلکه انکار می‌کنید و تکذیب قرآن و رسول می‌کنید.

(بالدین) تکذیب دین فقط منحصر بکفار و مشرکین نیست که منکر اسلام و قرآن و رسالت حضرت رسول باشند بلکه یک حکم از احکام اسلام و دین را منکر شوند مثل امر خلافت و وصایت را یا یکی از ضروریات دین و مذهب را منکر شوند یا یکی از خصوصیات معاد را مکذب هستند.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۰] ص: ۲۶

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (۱۰)

و بدرستی که بر شما مقرر فرمودیم حفظ کنندگانی، حفظه الهی بسیارند اولاً وجود مقدس حضرت رسالت و ائمه طاهرین که روح مقدس آنها احاطه دارد بجمیع عوالم امکانی هم مشاهده می‌کنند و هم می‌شنوند چنانچه میفرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً نساء آیه ۴۱. و شاهد بر این دعوی باب زیارات است که از دور بنحو خطاب سلام می‌کنی حتی در سلام نماز اگر نمی‌شنوند خطاب غلط است بلکه در زیارات می‌گویی:

(اشهد انک تسمع کلامی و ترد جوابی و تری مقامی)

بلکه از نفس آیه می‌توان استفاده کرد زیرا در شهادت حس معتبر است شهادت علمی فائده ندارد بلکه این خاندان میسینند تا زیر عرش و تخوم زمین و گذشته و آینده را.

و ثانیاً ملائکه حفظه که برای هر نفر ملائکه هستند که او را حفظ کنند از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷ آفات و بلیات.

و ثالثاً ملائکه کتبه که در آیه بعد میفرماید:

[سوره الانقطار (۸۲): آیه ۱۱] ص: ۲۷

کِرَامًا کَاتِبِينَ (۱۱)

کتابه اعمال که میفرماید: مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۸، و میفرماید: إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ق آیه ۱۷ که تمام اعمال و افعال و اقوال صادره از انسان را مینویسند، و یکی از ضروریات دین است نامه اعمال که در آیات بسیار بیان فرموده و مکرر بیان شده که یک دسته نامه عملشان بدست راست و یک دسته بدست چپ و یک دسته در گردن و یک دسته از عقب سر که بتمام اینها قرآن خبر میدهد: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَكِتَابِيهِ- الی قوله تعالی- وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ الْهَاقَهُ آیه ۱۹ الی ۲۵، فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا انشقاق آیه ۱۷ الی ۱۱، وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا أَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء آیه ۱۳ و ۱۴. لکن از مضمون دعاء کمال استفاده میشود که این کتبه فقط اقوال و افعال صادره را مینویسند و اما امور قلبیه را خبر ندارند و بر آنها مخفی است که در پیشگاه احدیت عرض میکند و میگوید:

(و کل سیئه امرت باثباتها الکرام الکاتبین- الی قوله علیه السلام- و الشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته) بلکه از بعض اخبار استفاده میشود که بسا خداوند تفضلاً بعض سیئات را از نامه عمل محو میفرماید و از نظر کتبه میبرد و ستر میکند که احدی شهادت ندهد.

[سوره الانقطار (۸۲): آیه ۱۲] ص: ۲۷

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (۱۲)

میدانند آن کرام الکاتبین آنچه را که شما بجا می‌آورید از نیک و بد. چنانچه قبلاً بیان شد یعنی از قلم آنها نمیافتد آنچه را که شما عمل میکنید کوچک و بزرگ که به حس و وجدان مشاهده کرده‌اند و غفلت و سهو و نسیان نکرده‌اند و شک و ظن و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸

وهم هم نبوده که احتمال خلاف آن را بدهند چون علم مقابل شک و ظن و وهم است احتمال خلاف در آن نمی‌رود. اقول: ظاهر این است و بعید نیست که ملائکه کتبه همان صورت عمل را مینویسند اما از نیت و قصد و داعی فاعل خبر ندارند جز خدای متعال چنانچه در حدیث است که بسا انسان نماز میگذارد با آداب هر چه تمامتر که ملائکه می‌بینند و از حجابها رد میکنند خطاب میرسد: برگردانید و اضر بوه وجه صاحبه لانه یرید به غیرى، نماز نفرین میکند بصاحبش میگوید: ضیعتنی ضیعتک الله

، و از آیه شریفه هم میتوان استفاده کرد که میفرماید: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا فرقان آیه ۲۳. که صورت عمل در نامه عمل نوشته شده و بدست آنها داده شده لکن چون باطنش خراب بوده مثل عبادات مخالفین که منکر ولایت هستند و عبادات اهل ریا و سمعه که هباء منثورا میشود.

[سوره الانقطار (۸۲): آیه ۱۳] ص: ۲۸

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳)

ابرار جمع بار یعنی نیکوکار مقابل فجار جمع فاجر یعنی بدکردار، و نعیم بهشت است که میفرماید: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ

رِيحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِيمٌ واقعه آیه ۸۸ و میفرماید: أَيْطَمُّعُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ معارج آیه ۳۸، بر بمعنی مصدری احسان است و بمعنی اسم مصدری حسن است و بمعنی اسم فاعلی محسن است که در اینجا باین معنی است یعنی نیکوکاران. و احسان هم سه قسم است احسان بنفس و احسان بغير و احسان بدین، اما احسان بنفس این است که خود را در معرض عذاب نیندازد و از فیض ثواب محروم نکند و از قابلیت هدایت نیندازد بکفر و شرک و ضلالت و قساوت قلب و سیاهی دل و کبر و نخوت و تسلط شیطان و حب نفس و علاقه دنیا و غیر اینها.

و اما احسان بغير هدایت ارشاد نصیحت تعلیم احکام بذل مال باهل استحقاق خدمت بجامعه امر بمعروف نهی از منکر صله رحم اطاعت والدین و کسانی که واجب الاطاعة هستند اعانت ضعفها و امثال اینها. اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۹ و اما احسان بدین بدستورات دین رفتار کردن مقدسات دین را محترم داشتن، جلوگیری از دشمنان دین حفظ بیضه اسلام اعلاء کلمه اسلام و اشباه اینها و این آیه شریفه:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ شرط اولی آن ایمان است و در ایمان چهار چیز مدخلیت دارد اول یقین قطعی بجمیع اصول دین و ضروریات دین و مذهب و ترک بدعت در دین دوم اعتقاد و دل بستگی و در بند دین بودن، سوم اقرار قلبا و لسانا، چهارم تسلیم. شرط دوم موافقت است که بقاء ایمان باشد تا آخرین نفس که با ایمان از دنیا رود که اگر خدای نخواستہ قبل از وفات ایمان زایل شد تمام اعمالش هباء منثورا میشود و از این عنوان خارج میشود.

شرط سوم اینکه نگهبان ایمانش باشد با دزد های ایمان از ارباب ضلال و کسانی که پالان آنها کج است معاشرت و مجالست و مرادوت نداشته باشد و خود را آلوده به چیزهایی که موجب زوال ایمان میشوند نکند.

شرط چهارم اینکه ایمانش را بخدا بسپارد که از خطرات مصون و محفوظ گردد.

شرط پنجم تقویت ایمان است باعمال صالحه فعل واجبات بلکه مستحبات و بتحصیل علم که هر چه بیشتر و بهتر باشد قوت رشد و ایمان زیادتیر میشود.

شرط ششم اجتناب از اموری که باعث ضعف ایمان میشود که معنی تقوی است از معاصی و صفات خبیثه و اشتغال بمشاغل دنیوی زیاده از مقدار ضرورت و لزوم.

[سوره الانقطار (۸۲): آیه ۱۴].... ص: ۲۹

وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ (۱۴)

فاجر کسی را گویند که میل از حق کند و رو بیاطل رود و این شامل جمیع طبقات کفار و ارباب ضلال میشود که از حق که دین اسلام باشد رو برگردانیدند و از ائمه طاهرین اعراض کردند و رو بیاطل که خلفاء جور هستند رفتند، و از ضروریات دین اعراض کردند، و بدعت در دین گذاردند، و پرده اسلام را پاره کردند، و علنا و متجاهرا مرتکب معاصی شدند بحدی که زوال ایمان آنها شده و بی ایمان از دنیا رفتند، و اما اگر خداوند اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۳۰

حفظ فرمود و با ایمان از دنیا رفتند و لو آلوده بمعاصی شده‌اند امید نجات در آنها می‌رود وعده‌هایی که خداوند داده از مغفرت و عفو و رحمت خاص اینها است و فرمایشات ائمه و وعده‌های شفاعت در حق اینها است، بلکه بسا خداوند گناهان آنها را بر ناصبین و مخالفین و ظالمین بآنها بار میکند و آنها را نجات میبخشد، و مکرر گفته‌ایم که این منافی با عدل نیست بلکه عین عدل است چون آنها باینها ظلم کردند باید تدارک شود اگر ظالم عمل صالح داشته باشد بمظلوم میدهند و اگر ندارد مثل اکثر ظلمه گناهان مظلوم را بر او بار میکنند، و اگر مظلوم هم گناه ندارد یا بمقدار ظلم نمیشود بمظلوم خطاب میشود که: هر که از بستگان تو آلوده بمعاصی هستند بیاور بر ظالم بار کن تا تدارک ظلم تو بشود. این جنبه حق الناس ظالم است و اما جنبه حق الله که بسیار سخت بالاخص هر

چه ظلم شدیدتر باشد و مظلوم مقامش رفیع‌تر عقوبتش بیشتر میشود که میفرماید: وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا هل أتى آیه ۳۰. تنبیه: ما از این بیان یک نتیجه بدست آورده‌ایم و مکرر هم اشاره کرده‌ایم که ظالمین اهل عصمت و طهارت نه عبادت دارند که بآنها دهند چون ایمان نداشتند و نه اینها معصیت دارند که بر آنها بار کنند اگر گناهان تمام شیعیان را بر آنها بار کنند گمان نمیکنم که تدارک ظلم آنها شود.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۵] ص: ۳۰

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۵)

وصل میشوند این فجار بآن جحیم روز جزاء (يَصْلَوْنَهَا) وصل یعنی میاندازند آنها را و میچشانند آنها را، و ضمیر تأنیث باعتبار نار جحیم است.

(يَوْمَ الدِّينِ) در اینجا بمعنی جزا است که می‌گویی: کما تدین تدان که مالک روز جزا خداوند است و بس: مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ و این فجار نه ناصری دارند و نه معینی و نه شفیع و نه دافع: لَا يَشْفِيْعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ اعراف آیه ۱۹۶. كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ مدثر آیه ۳۸.

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۶] ص: ۳۰

وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ (۱۶)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱

نیستند این فجار از نار جحیم پنهان که بروند جایی خود را مخفی کنند بمجرد اینکه سر از قبر بیرون می‌آورند ملائکه عذاب آنها را در غل و زنجیر میکشند و با تازیانه‌های آتشین آنها را میکشند و در میانه آتش میاندازند که میفرماید: خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲، خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صِدُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ دخان آیه ۴۷ الی ۴۹.

[سوره الانفطار (۸۲): آیات ۱۷ تا ۱۸] ص: ۳۱

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ (۱۸)

اوضاع قیامت را که میفرماید:

(ان للقيامة خمسين موقفا كل موقف مقام الف سنة- ثم تلا- في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة)

و اوضاع بهشت و نعم آن و اوضاع جهنم و عذابهای آن احدی نمیتواند درک کند تا مشاهده نکند، و همچنین کیفیت نصب موازین و خصوصیات صراط و نحوه تطایر کتب و بروز عنایات الهی در مغفرت و عفو، و عقوبات الهی و غضب و سخط، و شئونات انبیاء و ائمه و صلحا و اتقیاء، و خفت و خواری اشقیاء و اعداء دین، و کیفیت زمین و خورشید و ماه و کواکب و آسمانها و ملائکه رحمت و غضب و غیر اینها لذا بنحو تأکید میفرماید:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ

[سوره الانفطار (۸۲): آیه ۱۹] ص: ۳۱

يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (۱۹)

روزی است که احدی هیچگونه دخالتی نسبت باحدی ندارد و امر در این روز منحصر بخدای متعال است. روزی است که: **يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ** عیس آیه ۲۴ الی ۲۷. و این مذکورات از باب مثال است احدی نیست که بتواند نفس بکشد در حق دیگری از رؤساء و اکابر و ضعفاء و اصاغر بلکه نسبت بیکدیگر عداوت دارند: **الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ** زخرف آیه ۶۷. حتی در مسأله شفاعت تا مرضی الهی نباشد و اذن ندهد احدی حق شفاعت ندارد: **لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى** انبیاء آیه ۲۸ **يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا** طه آیه ۱۰۹. **أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲**

هذا آخر ما اردنا ایراده فی تفسیر سورة الانفطار و يتلوه تفسیر سورة المطففين و بقیة السور بعونه و توفيقه و تأییده و انا العبد السيد عبد الحسين طیب.

سورة المطففين ص: ۳۲

اشاره

بسم الله و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و اللعن على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله. **الكلام في فضلها-** از ابن بابويه باسناد از صفوان جمال از حضرت صادق (ع) فرمود: **(من قرأ في الفريضة ويل للمطففين اعطاه الله الا من يوم القيامة من النار و لم تره و لم يرها و لم يمر على جسر جهنم و لا يحاسب يوم القيامة)** و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود: **(من قرأ هذه السورة سقاها الله تعالى من الرحيق المختوم يوم القيامة و ان قرئت على مخزن حفظه الله من كل آفة)** و از حضرت صادق (ع) فرمود: **(لم تقرأ قط على شيء الا و حفظ و تقى من حشرات الارض باذن الله تعالى).**

[سورة المطففين (۸۳): آیه ۱] ص: ۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱)

در حدیث از حضرت صادق (ع) است فرمود: **(و اما الویل فبلغنا و الله أعلم أنه بئر فی جهنم).**

اقول: مکرر گفته‌ایم دو ویل داریم اسمی و وصفی اما اسمی چاه ویل است در قعر جهنم، و اما وصفی یعنی بدا بحال آنها مثل طوبی اسمی شجره طوبی است در بهشت، و وصفی خوشا بحال آنها. مطفف کم فروش است در باب معاملات خرید و فروش شرایط بسیاری دارد شرایط متعاملین، شرایط عوضین، شرایط عقد و معامله، اما شرایط متعاملین باید بالغ و رشید باشند با غیر بالغ و سفیه صحیح نیست مگر آنکه آنها را آلت **أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳**

قرار دهند و معامله با فرستنده آنها باشد، باید عاقل باشند با مجنون معامله صحیح نیست مختار باشند معامله جبری صحیح نیست، باید مالک باشند یا وصی مالک یا وکیل مالک معامله فضولی محتاج باذن مالک است، باید محجور نباشد کسانی که ممنوع التصرف هستند از طرف شرع معامله آنها صحیح نیست.

و اما شرائط عوضین باید از اعیان نجسه نباشد مثل سگ و خوک و میتة و خون و عذره بلی عبد کافر و لو نجس العین است مانعی ندارد، و امروز در میان مسلمین تمام اینها را طرف معامله قرار میدهند هم سگ میفروشند هم خوک هم خون هم عذره هم میتة باید مالیت داشته باشد اشیایی که مالیت ندارد معامله آن صحیح نیست مثل حشرات، و مباحات اصلیه تا مادامی که حیات نشده، باید آلات لهو و لعب مثل آلات قمار و ساز و آواز و اشباه آنها نباشد، باید مجسمه ذی روح نباشد و غیر اینها از چیز-هایی که در شریعت مطهره حرام است. و از جمله شرائط باید عوضین معلوم باشد بیع مجهول جایز نیست و باطل است مثلاً چیزهایی که در این جعبه یا در این بسته است بفروشد، مقدار هم باید معلوم باشد یا بکیل یا بوزن یا بعدد یا بزرع یا بمشاهده هر کدام بجای خود، باید تقلب در جنس هم نباشد که چیز دیگری را بجای دیگری بفروشد یا خلط کند روغن نباتی بجای حیوانی بفروشد، چای داخلی بجای خارجی، گوشت میش را بجای نر بفروشد و هکذا.

و اما شرایط عقد و معامله چهار قسم معامله داریم نقد نسیه سلف کالی بکالی.

نقد آنکه ثمن و مثن هر دو نقد باشد تحویل دهد و تحویل بگیرد، نسیه آنکه جنس نقد و ثمن مدت داشته باشد و باید مدتش معلوم باشد مدت مجهول جایز نیست، سلف عکس نسیه ثمن نقد و جنس مدت معلوم داشته باشد، کالی بکالی اینکه هر دو مدت دارد و این باطل است.

و معاملات هم دو قسم است یا صیغه‌ای عربی یا فارسی یا لغات دیگر، معاملاتی که بدون صیغه باشد فقط داد و ستد است و این تا مادامی که تصرف نکرده حق رجوع دارد. و بالجمله باب معاملات احکام بسیار دارد و بالاخص باب خیارات عیب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۴

غبن شرط خیار تخلف و نحو اینها و امروز معاملات فاقد این شروط هستند و احدی مراعات نمیکند و باندازه‌ای مسائل معاملات متروک شده که حتی فقهاء مراجع تقلید مایوس هستند از اینکه در رسائل خود درج کنند، و این آیه شریفه:
وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وَ لَوْ فِي شَيْءٍ مِّنْ مَّا كَانَتْ فِي أَيْدِيهِمْ لَمَّا حَتَمُوا كَيْدَ اللَّهِ فِي كُنُوزِهِمْ لَوْنًا وَ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْهِمْ كَيْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ لَمَّا كَانُوا كَانُفُورًا
سپس خداوند مطففین را معرفی میفرماید.

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۲ تا ۳] ص: ۳۴

الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَ إِذَا كَالُواهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

کسانی که زمانی که کیل میگیرند بر ناس بتمامه مستوفی میگیرند و چون کیل میدهند و یا بوزن میدهند کم میدهند و خسران میکنند.

اقول: جمله اولی مذموم و حرام نیست که چیزی انسان خریداری کند مستوفی بگیرد و حرمت در جمله ثانیه است که چون میفروشد کم میدهد و خسران میگذارد که فعل حرام است و هم حق الناس و غصب است، و بدتر از این اینکه اگر ثمن آن مخلوط به بقیه اموالش شد تصرف در جمیع آنها حرام است تا پاک نکند، و پاکی مال مختلط بحرام چهار قسم است: اگر مقدار و صاحبش معلوم است باید رد کند بصاحبش اگر دسترسی بصاحبش داشته باشد و اگر ندارد از جانب صاحبش رد مظالم کند، و همچنین اگر مقدار معلوم و صاحبش مجهول است باید رد مظالم دهد، و اگر مقدار مجهول و صاحبش معلوم باید با صاحبش تصالح کند، و اگر مقدار و صاحبش هر دو مجهول باید خمس مالش را بدهد که یکی از چیزهایی که خمس باو تعلق میگیرد مال مختلط بحرام است مثل غوص و کنز و غنائم دار الحرب و ما زاد از مئونه در اکتساب وارث من لا یحتسب و ارض مشتری اهل ذمه خدا میفرماید: هم چنان که در گرفتن مستوفی میگیرید در دادن هم مستوفی بدهید.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۴] ... ص: ۳۴

أَلَا يَظُنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

آیا گمان نمیکنند اینها که محققاً آنها فردای قیامت مبعوث میشوند و از آنها مؤاخذه میکنند. انسان بحکم عقل در جمیع امور دنیوی خود از هر چه یقین بضررش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۵ دارد یا ظن بضرر یا احتمال ضرر دهد و لو وهم باشد که احتمال ضعیف باشد اجتناب میکند که دفع ضرر مقطوع و مظنون و محتمل بحکم عقل واجب است چنانچه اگر احتمال حیوان گزنده مثل عقرب و مار در فراشش دهد تا یقین بدفعش پیدا نکند در آن فراش نمیرود، یا احتمال قطع طریق در راه بدهد یا گرفتار دشمن شود از آن طریق نمیرود گیرم یقین بقیامت نداشته باشند و از فرمایشات انبیاء و نصوص قرآن یقین پیدا نکنند لا اقل احتمال صدق میدهند یا مظنه پیدا میکنند یا احتمال ضعیف باید اجتناب کنند که میفرماید مثل اینکه یقین بخلاف دارد:

أَلَا يَظُنُّ أَوْلِيكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۵] ... ص: ۳۵

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)

از برای روز با عظمت و اهمیت که روز قیامت بسیار عظمت دارد که خداوند عظیم او را بعظمت یاد فرموده زمین قاعاً صاف می‌شود کوه‌ها از هم پاشیده میشود دریاها خشک میشود تمام خلق اولین و آخرین از جن و انس و وحوش و ملائکه در یک جا مجتمع، آسمانها از هم پاشیده، ستاره‌ها سقوط کرده، خورشید یک نی بالای سر زمین مثل کوره حدادی. صدای نفیر جهنم صفحه محشر را پر کرده، ملائکه غلاظ و شداد با تازیانه‌ها و زنجیرها و غلغله‌های آتشی و عمودها، بهشت را زینت کرده‌اند، نامه‌ها پرواز میکند و غیر اینها از اوضاع آن روز آیا اینها تمام این امور را دروغ می‌پندارند و ایمان که ندارند مظنه هم ندارند احتمال هم نمیدهند که در همچو روزی مبعوث میشوند.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۶] ... ص: ۳۵

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۶)

روزی است که تمام افراد ناس از آدم ابو البشر تا آخرین فرد انسانی قیام میکنند و برپا میایستند در پیشگاه عظمت پروردگار عالمین. تعبیر بناس با اینکه اثبات شیء نفی ما عدا نمیکند چنانچه گفتیم جن و انس و ملک و وحوش تمام مبعوث میشوند برای این است که ملائکه کلاً معصوم هستند و ذره‌ای خطا ندارند چنانچه میفرماید: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم آیه ۶. و همچنین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۶

وحوش و حیوانات آنها همه در یک صحرائی متنعم هستند در صحرای قیامت نیستند.

و اما طایفه جن آنها هم دو دسته هستند کفار جن که شیاطین هستند و مؤمنین جن اما کفار جن هیزم آتش جهنم هستند که در سوره جن میفرماید: أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا

جن آیه ۱۵. نه نامه عمل دارند و نه پای حساب و نه میزان و نه صراط، و اما مؤمنین جن که مصداق: فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا جن آیه ۱۴. از برای آنها بهشتی مناسب حال آنها غیر از بهشت انس متنعم هستند و این عقبات قیامت تمام برای انس است لذا میفرماید:

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ سپس قسمت میفرماید ناس را بدو قسمت یک قسمت فجار بمعنای آنکه گذشت و یک دسته ابرار، اما فجار میفرماید:

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۷] ص: ۳۶

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ (۷)

هرگز چنین نیست که گمان کرده‌اید بدرستی که کتاب فجار هر آینه در سجین است، این کتاب نامه عمل نیست زیرا نامه عمل چنانچه قبلاً ذکر شد و آیات قرآنی بر آن ناطق است بدست آنها داده میشود یا بدست چپ یا عقب سر یا بگردن آنها بلکه این کتاب نوشته الهی است که این فاجر باید در سجین برود نظیر اینکه مقصر دولتی پس از محاکمه در محکمه مینویسد حد جرم او قتل است یا حبس ابد یا موقت با اعمال شاقه یا بدون آن خداوند هم پس از محاکمه و رسیدگی بحساب آن دستور میفرماید و مینویسد حد جرم آن را.

و سجین بعضی گفتند: هفتم طبقه زمین است، بعضی گفتند: هفتم طبقه جحیم است، ما می‌گوییم: سجین از ماده سجن است بمعنی زندان و مجلس و جهنم زندان و مجلس الهی است مینویسد این را باید ببرند زندان که جهنم باشد هر که را بمقدار جرمش از طبقه اول تا طبقه هفتم که قعر جهنم است، و شاهد بر این دعوی نفس آیه است که میفرماید:

[سوره المطفین (۸۳): آیات ۸ تا ۹] ص: ۳۶

وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ (۸) كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۹)

که نفس کتاب مرقوم را سجین میفرماید، و اگر گفتیم کتاب فجار همان نامه عمل اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۷ است میتوان گفت نفس نامه عمل خود دلالت دارد بر سجین زیرا همان آمدن بدست چپ یا از پشت سر دلیل بر سجین است بلکه همین باز کردن نامه که غرق معاصی است و هیچ عمل خیری در او نیست خود صاحب نامه میفهمد که حکم آن سجین است چنانچه میفرماید: اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء آیه ۱۴ بلکه خودش اعتراف میکند که میفرماید: وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۹.

تنبيه: قبلاً گفتیم که آنچه در نامه عمل ثبت شده افعال و اعمال ظاهریه است امور قلبیه جز خدای متعال نمیداند، و در بعض اخبار که بعض عصات مؤمنین چون نامه عملش را میبیند و خود را مستحق جهنم میداند خود رو بجهنم میرود خطاب میرسد که: نزد من یک ذخیره‌ای داری و بواسطه آن گناہانت را عفو کردم و آمرزیدم مأیوس مباش تو را نجات میدهم و بهشت میبرم. اللهم عفوک عفوک مغفرتک مغفرتک.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۱۰] ص: ۳۷

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

ویل در آن روز از برای تکذیب کنندگان است، کذب از گناہان بسیار بزرگ است که فرمودند:
الكذب شر من الشراب.

لکن حرمت کذب اقتضایی است مثل ظلم نیست که حرمتش ذاتی باشد بسا بواسطه جهاتی جایز بلکه واجب میشود مثل کذب برای نجات مسلم و مؤمن از دست ظالم و کافر، و برای دفع شر اشرار و کفار و تکذیب کفار و ضالین و اشباه آنها اگر چه صدق کذب

بر آنها مشکل است چون در مفهوم کذب اینکه خلاف واقع باشد، و تکذیب کفار و اشیاء آنها عین واقع و حقیقت صدق است چنانچه تصدیق آنها عین کذب و بر خلاف واقع است، و اشد انحاء تکذیب انبیاء و ائمه هدی و قرآن و احکام الهی و معاد است که خداوند تفسیر میفرماید مکذبین را بتکذیب معاد که میفرماید:

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۱۱] ص: ۳۷

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

مکذبین بروز جزا منحصر بمنکرین معاد نیست که خصوص طبعی باشد زیرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۸ مثل یهود و نصاری و مجوس و ارباب مذاهب باطله منکر اصل معاد نیستند بلکه اگر یکی از خصوصیات معاد را منکر شود مکذب بیوم الدین است مثل اینکه بگوید:

معاد روحانی است معاد جسمانی را منکر شود، یا میزان و صراط و تطایر کتب و حساب یا بهشت و جهنم را منکر گردد، و مثل آن است کسانی که یکی از عقاید حقه را منکر گردند و تکذیب کنند، و عقاید حقه چنانچه معروف است عقاید خمسه است توحید عدل نبوت امامت معاد لکن خصوصیات که در اینها لازم است که اگر یکی از آنها نباشد ایمان نیست بسیار است که حقیر در کتاب عمل الصالح مجلد سوم کلم الطیب شماره کرده‌ام بالغ بر پنجاه عقیده میشود مثلاً در توحید بجمیع اقسام ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری، در عدل بمعنی عدم صدور فعل قبیح و لغو و ظلم، در نبوت معتقد بجمیع انبیاء و عصمت آنها و بالخصوص حضرت رسالت افضلیت و خاتمیت و معراج و قرآن مجیدش، در امامت بجمیع ائمه اثنی عشر و عصمت آنها و افضلیت آنها پس از رسول اکرم بر تمام انبیاء و ملائکه، و علوم آنها و شئون آنها، و غیبت ولی الله و ظهورش، و رجعت ائمه اطهار و شفاعت آنها، در معاد خصوصیات آن از تطایر کتب و صراط و میزان و حساب و جنت و نار جسمانی و روحانی و آنچه در قرآن فرموده و در لسان ائمه خبر داده‌اند و بسیار از ضروریات دین و مذهب که تکذیب هر یک از آنها موجب زوال ایمان میشود و در حکم: **وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ** هستند.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۱۲] ص: ۳۸

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

و تکذیب بروز جزا نمیکند مگر هر معتد اُئیم. معتدی تجاوز کننده است و این معنی عموم دارد زیرا هر کس حدی دارد و اگر از حد خود تجاوز کرد معتدی میشود در امر دین باید چیزی بر دین اضافه نکند که بدعتی در دین بگذارد یا چیزی از دین را منکر نشود، در امر توحید شرک نیارد باقسام شرک، در مورد انبیاء و ائمه غلو نکند و چیزی از شئون آنها را کس نگذارد، در صفات صفات خبیثه مثل کبر و غیر او را زایل کند و متصف بصفات حمیده باشد و هکذا در سایر عقاید و اخلاق از حد خود تجاوز نکند، و اُئیم از اثم است بمعنی معصیت اثم معصیت کار است اُئیم آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۹ بسیار معصیت میکند و شعار خود را قرار داده و عادت کرده که یکی از مصادیق معتد اُئیم این است که میفرماید:

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۱۳] ص: ۳۹

إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (۱۳)

یکی از صفات معتد اُئیم این است که چون تلاوت شود بر او آیات قرآن مجید را میگوید: این قرآن همان نوشته‌ها و گفتار پیشینیان است که هیچ اصل و مدرکی ندارد مثل کتب یهود و نصاری عهد قدیم و جدید که تمام بافندگی است که یک اشخاص فاسدی

آنها را نوشته‌اند و گفته‌اند، و مثل الف لیلۃ و لیلۃ و قصه رستم و اسفندیار و حسین کرد و کتابهای قصه و سرگرم کننده جوانهای امروزه قرآن را هم در عداد آنها شمرده‌اند چنانچه یزید گفت:

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء و لا وحی نزل

لیت أشیخی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاثل

لاحلوا و استحلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل

و این موضوع شامل تمام کفار و مشرکین میشود که رسالت حضرت خاتم را منکرند و قرآن را وحی الهی نمیدانند با اینکه قرآن دلیل حقانیت خود را با خود دارد الی یوم القیامۃ که معجزه بزرگ و باقیه است که بیانگ بلند فریاد میزند:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً بَنِي إِسْرَائِيلَ آیه ۸۸، بلکه تنزل فرموده میفرماید: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ هود آیه ۱۳، بلکه باز تنزل فرموده میفرماید: وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بقره آیه ۲۳، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ بقره آیه ۲۴.

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۴] ص: ۳۹

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴)

چنین نیست بلکه غلبه کرده بر دل‌های آنها آنچه را که بودند کسب میکردند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۰

(کلا) یعنی چنین نیست که میگویند قرآن اساطیر اولین است بلکه قرآن:

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ سجده آیه ۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ... الايه زمر آیه ۱ و ۲ و إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء آیه ۱۹۲ الی ۱۹۴. و غیر اینها از آیات بلکه منشأ تکذیب آنها:

بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ران بمعنی غلبه است، ما كانوا یکسبون فعل معاصی است که در اخبار بسیار داریم که در قلب انسان نکته بیضاء خال سفیدی است که قلب را روشن میکند مثل خورشید که صفحه زمین را روشن کرده و چون معصیت کرد یک خال سیاه گوشه این خال سفید احداث میشود چنانچه بسا گوشه خورشید بواسطه بعض کرات مثل قمر منکسف میشود هر چه معاصی زیاد شود نور کم میشود و ظلمت معاصی زیاد میشود که تمام صفحه آن نکته بیضاء، سیاه میشود چنانچه در کسوف کلی تمام صفحه خورشید را میگیرد عالم ظلمانی میشود اگر این سیاهیها بتوبه رد شد از روی آن نقطه بیضاء باز قلب روشن میشود و اگر متراکم شد و حال توبه پیدا نکرد بلکه سیاهی روی سیاهی آمد معاصی روی معاصی دیگر

لا یرجی بخیر

است. منشأ تکذیب این کفار این است که میفرماید: ما كانوا یکسبون دیگر قابل هدایت نیستند که در خبر است:

صار قلبه منکوسا.

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۵] ص: ۴۰

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (۱۵)

مجسمه قائلند که خدای متعال فردای قیامت می‌آید و بر تخت خود که عرش باشد مینشیند مؤمنین خدا را میبیند و کفار ممنوع از دیدن هستند و این آیه را شاهد گرفته‌اند، و ما می‌گوییم: محجوب از رب عدم شمول رحمت و تفضل و عنایت و ثوابت حق است

یعنی فردای قیامت بوی رحمت بمشام آنها نخواهد رسید و لو رحمت الهی وسعت دارد کل شیء را لکن قابلیت محل شرط است، سگ را نمیرند پهلوی انبیاء نشانند.

بلبل بیاغ و جغد بویرانه تاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۱

الجنة دار المتقين و النار دار الفاسقين، در وصف کفار میفرماید: وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ مؤمن آیه ۵۲. و نیز میفرماید: ذَلِكَ جَزَاءُ أَعدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ فصلت آیه ۲۸، و در وصف متقین میفرماید: وَلِنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ جَنَّتْ عِذْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ نحل آیه ۲۹ و ۳۰ لذا پس از آنکه محبوب میشوند از رحمت الهی و ثوبات اخروی، بهمین اندازه کفایت نمیشود:

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۶] ص: ۴۱

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ (۱۶)

پس از محجوبیت بدرستی که اینها هر آینه چشندگان هستند جحیم را که یکسر آنها را می‌اندازند در قعر جهنم و بهمین هم قناعت نمیشود بلکه:

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۷] ص: ۴۱

ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۱۷)

که آنها را سرزنش میکنند و میگویند این است آنچه را که شما بودید تکذیب میکردید که گفتیم تکذیب آنها یا بانکار معاد است مطلقا مثل طبیعی و دهری یا بانکار معاد جسمانی است و منحصر بروحانی میدانند، یا به اینکه خود را معاف میپندارند یا خلود را منکرند یا میگویند جسم آنها آتشی میشود دیگر عذاب و اذیت ندارند، یا سایر مزخرفات این است حال مکذبین.

این یازده آیه در وصف فجار و مکذبین است سپس یازده آیه در وصف ابرار و مقربین بیان میفرماید.

گفتیم: ابرار احسان کنندگان هستند احسان بنفس خود و احسان بغير و احسان در دین: اما احسان بنفس اینکه خود را در معرض قابلیت نعم الهیه در آورند چه نعم دنیویه و چه اخروی و مشمول الطاف الهیه شوند و مستفیض بفیوضات حق گردند باعمال حسنه از واجبات و مستحبات و عبادات، و احسان بغير محبت و علاقه و بذل مال و ارشاد و هدایت و امر بمعروف و نهی از منکر و دعا، و طلب مغفرت برای مؤمنین و خیرات و مبرات برای اموات و حسن معاشرت با احياء مؤمنین و اداء حق ذوی الحقوق و احترام از علماء و بزرگان دین و از آن جمله ذکر صلوات و سلام خدمت پیغمبر أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۲ و ائمه طاهرين که گفتند:

(للمؤمن على اخيه المؤمن ثلاثون حقاً لا براءة منها الا بالاداء او العفو)

و اما احسان در دین مقدسات دین را محترم بشمارند قرآن مجید احکام شرع انبیاء و اولیاء و ائمه طاهرين تکمیل ایمان اطاعت واجب الاطاعة و امثال اینها لذا میفرماید:

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۱۸] ص: ۴۲

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنِ (۱۸)

اگر مراد از کتاب نوشته الهی باشد خداوند بملائکه امر میفرماید که آن را ببرند تمام ملائکه عالم بالا مشاهده کنند که خداوند چه

تفضلی در حق ابرار دارد، و اگر نامه عمل آنها باشد مشاهده کنند که چه اعمال نیکی داشته که میفرماید: سرّ اینکه کتاب ابرار را در علین قرار داده این است برای مشاهده مقربین.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۱۹] ص: ۴۲

وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ (۱۹)

چه چیز شما را آگاه کرد که چیست علیون؟

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۲۰] ص: ۴۲

كِتَابٌ مَرْقُومٌ (۲۰)

کتابی است که نوشته شده بید قدرت الهی یا ملائکه کتبه اعمال.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۲۱] ص: ۴۲

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱)

مقربون انبیاء و ائمه اطهار و معصومین هستند که خداوند افراد بشر را در قیامت سه دسته کرده مقربون و اصحاب شمال در سوره مبارکه واقعه و شرح حال هر سه را بیان فرموده از آیه شریفه: وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً آیه ۷ الی قوله تعالی: هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ آیه ۵۶. ۴۰ آیه و شرحش در محل خود بیان شده.

تنبیه: از این آیه استفاده میشود که علین مقام اعلاهی بهشت است زیرا مقربین در اعلی درجه بهشت هستند زیرا جایگاه مقربون را میفرماید: فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ و این کتاب را هم میبرند که آنها مشاهده کنند.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۲۲] ص: ۴۲

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۲۲)

محققا ابرار که شرح حال آنها بیان شد در نعیم هستند که بهشت باشد که نعمتهای بهشت همیشه باقی است نه تمام میشود که از بین برود و نه فاسد میشود که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۳

نتوان استفاده کرد بلکه زیاد میشود که میفرماید: وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوعِدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ق آیه ۳۱ الی ۳۵.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۲۳] ص: ۴۳

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۲۳)

بر تختها و تکیه گاههای بهشت نشسته تماشا میکنند تختها از جواهرات زمرد سبز یاقوت قرمز تکیه گاهها از استبرق و حریر منظره‌های بهشت عمارات از طلا و نقره حور العین که یری مخ ساقها من وراء سبعین حله، غلمان مخلدون کانههم لؤلؤ مکنون با کواب و اباریق و کأس من معین اشجارها متدلیه، فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین، قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ.

[سوره المطفین (۸۳): آیه ۲۴] ص: ۴۳

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (۲۴)

تمام جرد مرد خرم و خندان با صورت‌های نورانی که اهل جهنم می‌گویند: انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا حدید آیه ۱۳.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۵] ص: ۴۳

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (۲۵)

بآنها غلمانهای بهشت سقایت میکند از مشروبات بهشت از جامهای سر بمهر که چهار مشروب دارند: مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٍ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٍ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٍ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى، وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ محمد آیه ۱۵.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۶] ص: ۴۳

خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶)

و در این تفضلات نسبت بابرار باید بگروند گروندگان. یعنی واجب است بر تمام افراد بشر که در مقام تحصیل این فیوضات برآیند بتحصیل ایمان و تصفیه اخلاق و اتیان باعمال صالحه و تقوای از کلیه معاصی تا نائل شوند باین فیوضات تا نگروند نائل نمیشوند: مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد. بدون عمل مجرد تمنی و آرزو است، و مکرر گفته‌ایم که این ایمان و اعمال صالحه و تقوای از معاصی مجرد قابلیت تفضل می‌آورد آن هم بتوفیق و تأیید و اعانت خداوند نه استحقاق و طلبکاری، و تمام این فیوضات تفضلات الهی است در محل در مقابل کفر و شک در دین و شرک و ترک واجبات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۴ و فعل محرمت انسان را از قابلیت می‌اندازد مثل دانه گندم و هسته خرما و سایر حبوبات و فواکه که خودبخود رشد نمیکند احتیاج بزارع و غارس دارد و آب که بموقع باو برسد و دفع آفات از او بشود تا خداوند او را سبز و خرم و رشد و ثمر دهد، و اما اگر فاسد شد و از قابلیت افتاد انتظار خرمی و سبزی و رشد و ثمر نداشته باشد:

اللهم انی اسألك ان تجعلنی من الأبرار و لا تجعلنی من الفجار بحق محمد و آله الاطهار صلواتك علیهم ما دامت اللیل و النهار.

[سوره المطففین (۸۳): آیات ۲۷ تا ۲۸] ص: ۴۴

و مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (۲۷) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)

تسنیم مقابل تسطیح است، عمارت مرتفع را مسنم می‌گویند، سنام ابل آن بلندی روی گرده شتر است که نمیشود بدون جهاز بر او سوار شد، قبر مسنم آنکه روی قبر را مرتفع نمایند مقابل با مسطح که با سنا زمین مساوی باشد.

این رحیق مختوم که از برای ابرار می‌آوردند که از انهار اربعه بهشت اتخاذ شده با این تسنیم مخلوط و مزوج میکنند و این تسنیم در اعلا درجات بهشت است و خالص آن مخصوص مقربین است که آنها در درجه اعلا بهشت هستند که میفرماید:

(مِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ) یعنی آن رحیق مختوم مزوج با این تسنیم شده سپس تسنیم را معرفی میفرماید که:

(عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ) چشمه‌ای است در اعلا درجه بهشت که مشروب مقربین است که در همان اعلا درجات بهشت جایگاه آنها است و معلوم است که بهترین مشروبات بهشت است.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۲۹] ص: ۴۴

إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹)

بدرستی که کسانی که مجرم هستند از رفتار مؤمنین بآنها می‌خندند و آنها را مضحکه می‌کنند و سخریه و استهزاء میکنند بخصوص بانبیاء و آیات الهیه که می‌فرماید: **وَلَقَدْ اسْتَهْزِئُوا بِرُسُلِهِمْ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ** انبیاء آیه ۴۱، و می‌فرماید: **وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ صَافَاتٍ آيَةٍ ۱۴**.

و امروز هم این متجددین و اروپا رفتگان علماء و مؤمنین را مسخره و استهزاء میکنند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۵ و تقلید آنها را در می‌آورند و آنها را امل و کهنه پرست می‌شمارند و بآنها می‌خندند و مضحکه می‌کنند و مصداق این آیه شریفه میشوند:

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۰] ص: ۴۵

وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ (۳۰)

و زمانی که برمی‌خورند این مجرمین بمؤمنین چشمک می‌زنند که معنای غمزه است یعنی بین چطور راه می‌رود و چه نحوه لباس پوشیده و چه عبا و عمامه دارد و ما با لباسهای مد جدید خارجه با کراوات و حلقه طلا و کلاه شاپو با زینت هر چه تمامتر هستیم و حتی نحوه خوراک آنها با این همه میکروبات حتی نشست و برخاست و رفتار آنها را مسخره و استهزاء میکنند حتی بمساجد و معابد و مجالس سوگواری و منابر و مواعظ و نصایح آنها می‌خندند. و بعقیده حقیر امروز صد درجه بدتر از کفار و مشرکین دوره انبیاء هستند حتی نوار آنها را می‌گیرند و عکس آنها را بر میدارند و در مجالس خود بخصوص مجالس لهو و لهب نمایش میدهند و مضحکه می‌کنند که می‌فرماید:

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۱] ص: ۴۵

وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (۳۱)

که در منازل خود می‌روند خنده و بدگویی می‌کنند.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۲] ص: ۴۵

وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ (۳۲)

می‌گویند اینها عقب افتاده‌اند و ما را از ترقی و تعالی باز داشته‌اند بدبخت و بیچاره کرده‌اند و هزار عیب دیگر و افترا و تهمت بآنها میندند و می‌زنند باشد تا به نتیجه آن برسند.

[سوره المطففین (۸۳): آیه ۳۳] ص: ۴۵

وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ (۳۳)

این آیه را دو نحوه تفسیر کردند یک نحوه اینکه نایب فاعل ارسلوا فجار باشند و مرجع ضمیر جمع علیهم ابرار باشند و معنی این میشود که: این فجار فرستاده نشدند که نگهبان ابرار باشند اشاره باین که هر کس گرفتار عمل خود میباشد:

فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانُّ الرَّحْمَنِ آیه ۳۴. خوبند برای خود خوبند بدند برای خود بدند شما فجار در فکر خود باشید.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۶

نحوه دیگر عکس این معنی که نایب فاعل ارسلوا ابرار و مرجع ضمیر جمع فجار باشد که شما ابرار مکلف نشده‌اید و فرستاده نشده‌اید که این فجار را از این کارهای زشت بازدارید باید صبر کنید و تحمل کنید اینها بجزای خود میرسند و بعداب الهی معذب

میشوند. ولی آنچه بنظر می‌آید و در آیات بسیاری اشاره دارد اینکه فاعل ارسلا انبیاء و رسل باشند و مرجع ضمیر جمع فجار که مفاد آیه این باشد که: انبیاء و رسل فرستاده نشدند که فجار را از مشرکین و کفار و فسقه حفظ فرمایند و جلوگیری کنند فقط وظیفه آنها ابلاغ و اتمام حجت است که میفرماید: فَهَلْ عَلَى الرَّسْلِ إِلَّا الْبُلَاغُ الْمُبِينُ نحل آیه ۳۵. و میفرماید: إِنَّ تَخْرِصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ نحل آیه ۳۷. و میفرماید: لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ بقره آیه ۲۷۲. و میفرماید: فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبُلَاغُ الْمُبِينُ مائده آیه ۹۲ و غیر اینها از آیات بسیار و الله اعلم بمراده.

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۳۴] ... ص: ۴۶

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (۳۴)

پس روز قیامت کسانی که ایمان آوردند بکفار که اینها را مضحکه و سخریه و استهزاء میکردند میخندند و مضحکه میکنند که دیدید آنچه را میگفتیم و بما میخندیدید حال میانه غل و زنجیر و صورت سیاه و هزار گونه عذاب گرفتارید.

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۳۵] ... ص: ۴۶

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ (۳۵)

مؤمنین بر تختهای بهشت نشسته و بابت میانه بهشت و جهنم باز میشود اهل جهنم را میبینند که میان آتش میسوزند و حمیم و غساق خوراک آنها و شراب آنها است و زقوم و چه و چه بآنها خنده میکنند که میفرماید:

[سوره المطففين (۸۳): آیه ۳۶] ... ص: ۴۶

هَلْ تُؤْتَبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

آیا جزا داده میشوند کفار آنچه را که بودند بجا می‌آوردند. استفهام تقریری است یعنی البته و صد البته جزا عمل خود را خواهند دید، و تعبیر به ثوب با اینکه ثواب جزای عمل خیر است مقابل عذاب لکن این یک نوع سرزنش است که ثواب عمل کفار این است که مؤمنین را سرزنش و سخریه و استهزاء و مضحکه میکردند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۴۷ در قیامت اجر آنها این است که مؤمنین آنها را نکوهش کنند که این مزید بر عذابهای آنها باشد.

تنبيه- در اخبار بسیار داریم که این آیات در مورد نصب امیر المؤمنین است در امر خلافت لکن مکرر گفته‌ایم که مورد منحصر نیست و منافی با عموم نیست.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة المطففين و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر بقیة السور بعونه و توفيقه، و الحمد له و الصلاة على النبي و آله و اللعن على اعدائه و انا العبد عبد الحسين المدعو بالطيب .

سورة الانشقاق ص: ۴۷

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على سيد المرسلين و على آله الطاهرين و اللعنة على أعدائهم اجمعين ابد الابدين و دهر الداهرين

[سورة الانشقاق (۸۴): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۴۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ (۱) وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۲) وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ (۴)
 وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ (۵)

اما الکلام فی فضلها- گذشت حدیثی که در سوره انفطار از ابن بابویه باسناده از حسین بن ابی العلاء از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

«من قرأ هاتین السورتین و جعلهما نصب عینیه فی صلوة الفریضة و النافله اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت لم یحجبه من الله حاجب و لم یحجزه من الله حاجز و لم یزل ینظر الله فی نظره حتی ینفر من حساب الناس».
 و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة أعاده الله تعالى ان یؤتی کتابه وراء ظهره، و ان کتبت و علقت علی المتعسرة بولدها او قرئت علیها وضعت أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۸
 من ساعتها)

و از حضرت صادق (ع) فرمود:

(اذا علقت علی المعسره وضعت و یحرص الواضع لها أن ینزعها من المعسرة سریعا لئلا ینخرج جمیع ما فی بطنها، و تعلیقها علی الدابة تحفظها عن الافات، و ان کتبت علی حائط المنزل امن من جمیع الهوام).
 التفسیر:

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ انشقاق قریب المعنی با انفطار است، انفطار پاره شدن است انشقاق جدا شدن است و پاشیده شدن است که آثار قیامت است.

اشکال: قبلا گفتید که: آسمانها فلزات نیست چنانچه حکماء قدیم گفتند بلکه طبقات فضاء است و انفطار و انشقاق چه معنی دارد؟
 جواب: البته هر طبقه یک تلاصقی دارد که اینها از هم پاشیده میشود و مثل طی السجل للکتب که در آیه دارد و میفرماید: یَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكَتُبِ انبیاء آیه ۱۰۴، و میفرماید: وَ الْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ زمر آیه ۶۷. یعنی این نوع که امروز هستند طبقات مختلف متلاصق باقی نیست بعینه برای تقریب بذهن مثل ابر است که یک بخاری بیشتر نیست که از دریاها برداشته میشود و دخانی که از زمین بالا میرود و متلاصق میشود بصورت ابر در میآید سپس از هم پاشیده میشود و جزء هوا میشود.

وَ أَدْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حُقَّتْ یعنی شنید و اطاعت کرد بمعنی سمعت و اطاعت و حق و سزاوار هم بود برای او در اطاعت و استماع و این آیه یکی از آیاتی است که دلالت تام دارد بر اینکه جمیع موجودات امکانی علوی و سفلی شعور و ادراک دارند و معرفت بخدای خود و فرمانبردار در امتثال اوامر او و ذکر و تسبیح دارند، میگویند و میشوند بلکه در اخبار داریم که با انبیاء و ائمه هدی تکلم میکردند چنانچه میفرماید:

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ بنی اسرائیل آیه ۴۴.
 قضایای مورچه و هدهد در سوره نمل صریح در این دعوی است خطابات الهی بآسمان و زمین و وحی بنحل: وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ وَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي هود آیه ۴۴. و قضیه سوسمار و سنگ ریزه در أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۴۹

دست رسالت بلکه تمام اشجار و ریگهای بیابان شهادت برسالت دادند، و قضایای دیگر که خیال میکنم کمتر مطلبی است که باین وضوح باشد، و بسیار تعجب میکنم از مفسرین که چون این امور را در نظر خود بعید میدانند یک تأویلات و توجیهاتی در این

خوشحال و خرسند.

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ چندان طایفه هستند: ۱- مؤمنینی که در کتاب آنها و نامه عملشان معصیت نوشته نشده یا اصلاً معصیتی از آنها صادر نشده یا اگر صادر شده موفق بتوبه شده‌اند یا باعمال حسنه سیئات آنها از بین رفته که میفرماید: إِنَّ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ

القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۱

الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ

هود آیه ۱۴. یا بلبلیات دنیوی و عقوبات برزخی تدارک شد، یا بدعاء مؤمنین و خیرات و میرات آنها، یا بشفاعت شافعیان آمرزیده شده‌اند.

۲- مؤمنینی که حسنات آنها غالب بر سیئات آنها باشد که در میزان عمل مصداق: فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ اعراف آیه ۸ میشود.

۳- مؤمنینی که حسنات و سیئات آنها برابر است تقابل میشود و برای ایمانشان نجات پیدا میکنند.

۴- کسانی که سیئات آنها بر حسنات غالب است بعقوبات صحرائ محشر یا بشفاعت شفاء یا بحمل بر ظالمین و ناصبین تدارک میشود و بواسطه ایمانشان نجات پیدا میکنند. و مکرر گفته شده که معصیت دیگری را بر دیگری بار کنند منافی با برخی از آیات است که میفرماید: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جَمِلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ فَاطر آیه ۱۸. و جواب داده‌ایم که خداوند از هیچ ظالمی نمیگذرد تا حق مظلوم را از او نگیرد یا به اینکه عباداتش را بمظلوم بدهد بزاء حق او یا معاصی مظلوم را پای خود بگیرد، یا اگر ظالم عبادت ندارد و مظلوم هم معصیت ندارد خطاب بمظلوم میرسد برود هر که از دوستانش یا ارحامش گرفتار هستند بیاورد و معاصی آنها را بار بر ظالم کند تا تدارک شود، و از این بیان یک نتیجه گرفته‌ایم که ظالمین بآل محمد (ص) عبادت ندارند و آل محمد هم معصیت ندارند اگر گناهان تمام شیعیان را بار بر آنها کنند تدارک ظلم آنها نمیشود و لذا در اخبار دارد که بسا جمعی از ناصبین را فدای یک شیعه میکنند.

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا فقط برای اینکه اهل محشر بدانند و مشاهده کنند که نتیجه ایمان چیست.

وَيُنْقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا مراد از اهل کسانی هستند که نجات پیدا کرده‌اند و با ایمان از دنیا رفته باشند و لو از ارحام و ازواج و زوجات نباشند و اگر بدون ایمان باشند از اهلیت بیرون هستند و لو فرزند صلبی او باشند چنانچه بنوح در حق فرزندش فرمود: إِنَّهُ

لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ هود آیه ۴۶. و همچنین در حق اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۲

زوجه نوح و لوط و عایشه و حفصه و از آن طرف پیغمبر در حق سلمان بفرماید:

(السلمان منا اهل البيت).

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۰ تا ۱۲] ... ص: ۵۲

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا (۱۱) وَيَصْلِي سَعِيرًا (۱۲)

و اما کسی که داده شود نامه عملش از عقب سرش پس زود باشد که فریاد زند و و تمنای مرگ کند که ای کاش بحال موت بودم یا میمردم و میافتد سعیر جهنم را و واصل میشود بآتش افروخته.

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ در بسیاری از آیات تعبیر بشمال کرده و در این آیه وراء ظهر و جمع بین این دو بآن است که صورتش را برگردانند بعقب سر و دست چپ او را فرو برند در بدن و از عقب سر بیرون آورند و نامه را بدست چپ دهند از عقب سر، و ممکن است بگوئیم دستها را از عقب بسته‌اند و صورت را برگردانند بعقب و نامه بدست چپ داده شود و این برای کسی است که یک عمل صالح در نامه‌اش نباشد و ایمان هم نداشته باشد که نامه او سیاه و غرق معاصی باشد.

فَسَوْفَ يَدْعُوا بُرُورًا بُرُورًا ضَجَّةً وَفِرْيَادًا وَنَالَهُ اسْتِمْسَاكًا وَمِثْلًا لِمَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كَهْفَ آيَةِ ۴۹. وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ الْحَاقَةَ آيَةَ ۲۵ إِلَى ۲۷.

وَيَصَلِي سَعِيرًا سَعِيرًا سَعِيرًا بِرَافِرُوخْتِكِي وَشَعْلَةَ آتَشِ اسْتِ چنانچه میفرماید:

وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ تَكْوِيرَ آيَةِ ۱۲، وَمِثْلًا لِمَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كَهْفَ آيَةِ ۴۹. وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ الْحَاقَةَ آيَةَ ۲۵ إِلَى ۲۷.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۳

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۳] ص: ۵۳

إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳)

بدرستی که آن کس بود در دنیا در میان اهل بیت و رفقا و همقطاران خود مسرور و فرحناک بمعاصی و لهویات و زخارف دنیوی و هواهای نفسانی و بفکر آخرت و بعث و عقوبات معاصی نبود و مشقت عبادات را تحمل نمیکرد و خوف از عذاب الهی نداشت حال گرفتار عذاب و هم و غم شده بعکس اهل ایمان که در دنیا خائف بودند و تقوای از معاصی داشتند و مهموم و مغموم بودند که کوتاهی در امر دین نکنند حال مسرور و فرحناک هستند بسعادت و رستگاری و فیوضات الهی.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۴] ص: ۵۳

إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ (۱۴)

بدرستی که گمان میکرد اینکه هرگز مبعوث نمیشود و برنمیگردد نه حسابی است و نه نامه عملی و نه میزانی و نه صراطی و نه جهنمی حال که همه آنها را مشاهده میکند مهموم و مغموم و پشیمان میشود و ناله و فریادش بلند است و چاره‌ای ندارد نه دوستی و نه رفیقی و نه ناصری و نه معینی و نه شافعی و نه داعی هیچ ندارد.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۱۵] ص: ۵۳

بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵)

بلی بدرستی که پروردگار او هست باو بینا و بصیر.

(بلی) گفتیم فرق است بین نعم و بلی نعم تصدیق ما قال است و بلی تکذیب او است چون فرمود که او خیال کرده که مبعوث نمیشود و برنمیگردد پس از موت خداوند میفرماید: بلی برمیگردد و زنده میشود و در صحرای محشر پای سؤال وارد میشود آنهم نزد کسی که بینا و بصیر است بکلیه اعمال و افعال و اقوال و کردار و ظاهر و باطن او که میفرماید: وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا طلاق آیه ۱۲، و میفرماید:

وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا جَن آيَةِ ۲۸، وَمِثْلًا لِمَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كَهْفَ آيَةِ ۴۹. وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهِ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ الْحَاقَةَ آيَةَ ۲۵ إِلَى ۲۷.

متناهی است مثل سایر صفات ذاتیه.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۴

[سوره الانشقاق (۸۴): آیات ۱۶ تا ۱۹].... ص: ۵۴

فَلَا أُفْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (۱۷) وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (۱۹)

پس قسم یاد نمیکنم بشفق و به شب و آنچه ظاهر میکند و ماه زمانی که تام و تمام میشود هر آینه هر یک بر دیگر سوار میشود طبقه طبقه.

(فَلا- أُفْسِمُ) بقول مفسرین لا- زایده است یعنی پس قسم میخورم، و بنا بر آنچه گفتیم کلمه زایده در قرآن نیست معنی از شدت وضوح مطلب احتیاج بقسم ندارد زیرا قسم برای امری است مبهم غیر معلوم اما امر واضح روشن احتیاج بقسم ندارد پس قسم نمیخورم:

(بِالشَّفَقِ) شفق حمزه مغربیه است که پس از غروب شمس طرف مغرب ظاهر میشود و تقریباً یک ربع ساعت ظاهر است سپس زایل میشود که علامت مغرب است و وقت نماز مغرب میشود.

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ وسق بمعنی جمع آوری است یا بظهور ستارگان که در روز نمایان نیستند و در شب نمایان میشوند یا به اینکه تمام افراد انس و حیوانات در شب در منزلهای خود مجتمع میشوند و استراحت میکنند بخلاف روز که متفرق میشوند و اشتغال بامور معیشتی پیدا میکنند.

وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ از همان ماده وسق است یعنی ماه تمام نورش مجتمع میشود که لیالی بدر است شب سیزده و چهارده و پانزده که نصف قرص که مقابل شمس است و نورانی است بر زمین تابش میکند.

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ بعضی مفسرین کلمه لتركبن که مؤکد بضم تأکید و نون تأکید است مفرد شمردند و گفتند خطاب به پیغمبر است و مراد این است که از این قوم بشما مصائبی وارد میشود یکی بعد از دیگری ساحر و مجنون و کذاب و مفتری میگویند خاکروبه بر سرت میریزند شکمه شتر بر سرت میریزند سنگ بقدمهایت میزنند عبا بگردنت میتابند عهد نامه تمام میکنند که بشما و بستگانت چیزی نفروشد و ندهند و سه سال در شعب ابی طالب با سختی و ترس زندگی کنی و عاقبت تصمیم قتل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۵

تو را بگیرند تا فرار کنی و سپس با تو بجنگند در بدر و حنین و احد و احزاب و منافقین آنها چه اندازه اذیت کنند که بفرماید: (ما أودی نبی مثل ما أودیت)

باید صبر کنی و تحمل کنی و بدستورات رسالت رفتار نمایی لکن ظاهر این است که لَتَرْكَبُنَّ جمع است و خطاب بجمیع افراد بشر است، و مراد از طَبَقًا عَن طَبَقٍ یا این است که هر طبقه میروند و طبقه دیگر جایگیر آنها میشوند مثل کاروانسرای که یک طبقه بار میاندازند سپس بار میکنند طبقه دیگر جای آنها را میگیرند و هکذا که:

در این سرای دو در چون ضرورت است رحیل رواق طاق معیشت چه سربلند و چه پست

یا اینکه هر فردی در دوره عمر خود هر روز حالات مختلفه دارد یک روز غنی یک روز فقیر صحیح مریض، عزیز ذلیل، سیر گرسنه، مسرور غم زده، مطیع عاصی، مؤمن کافر، مهدی ضال و غیر اینها یکی بعد از دیگری، یا اینکه انسان در امر خلقت تا حین فوت حالات مختلف از انعقاد نطفه تا زمان رحلت پیدا میکند که گفتند سی و هفت اسم پیدا میکند: نطفه، علقه. مضغه، عظم، لحم، جنین، ولید، رضیع، فطیم، یافع «۱»، ناشی، مترعر «۲»، حزور «۳»، مراهق، محتلم، بالغ، امرد، طار «۴»، باقل «۵»، مسیطر «۶»، مطرخم «۷»، مختط «۸»، صمل «۹»، ملتحنی، مستوی، مصعد، مجتمع، شاب، ملهوز «۱۰» کهل، اشمط «۱۱»، شیخ، اشیب، محوقل «۱۲»، صفات «۱۳»، هم، هرم، میت، لکن بعید نیست که اشاره بروز جزا باشد که طبقات مختلف یکی بعد از دیگری وارد صحرای محشر

میشوند چنانچه میفرماید: کَلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ..

- ۱- یافع: مشرف بر احتلام
 - ۲- مترعرع: براه افتاده و نشو کرده.
 - ۳- حزور: سرخود شده آزاد شده.
 - ۴- طار: شارب در آورده.
 - ۵- باقل: خط دمیده.
 - ۶- مسیطر: موی ریش صورت را پنهان کرده.
 - ۷- مطرخم: موی صورت بلند شده.
 - ۸- مختط: خط گذارده
 - ۹- صمل: شدید الخلقه.
 - ۱۰- ملهوز: ریش سیاه و سفید مخلوط شده.
 - ۱۱- اشمط: ریش بلند شده
 - ۱۲- محوقل: پیر شده.
 - ۱۳- صفات: خمیده شده. بقیه واضح است. منه
- أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۶

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۰] ... ص: ۵۶

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

پس چه سبب شده که این کفار و مشرکین ایمان نمی‌آورند، با این بیانات وافی و ادله واضح و آیات و حجج کافی و براهین محکمه.

اقول: منشأ عدم ایمان آنها موانعی است که جلو آنها را گرفته و راه سعادت بر آنها سد شده و درهای نجات را بروی آنها بسته سیاهی قلب قساوت دل‌های آنها، کبر نخوت تسلط شیطان هواهای نفسانی کثرت معاصی تقلید آباء که بتمام اینها قرآن مجید ناطق است بطوری که از قابلیت هدایت افتاده‌اند مثل دانه فاسده که از قابلیت رشد افتاده قابل کشت نیست باید دور انداخت و چشم از آن پوشید و توقع از آن نداشت که میفرماید: فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ زخرف آیه ۸۳، و میفرماید: ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حجر آیه ۳.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۱] ... ص: ۵۶

وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱)

یکی از آیات سجده این آیه شریفه است که گفتند ۱۵ آیه در قرآن سجده دارد چهارش واجب و یازده مستحب، اما چهار واجب آیه ۱۵ در سوره سجده، آیه ۳۷ در فصلت، آیه ۶۲ در و النجم، آیه ۱۹ در علق، و اما یازده مستحب: آیه ۲۰۶ در اعراف آیه ۱۵ در رعد، آیه ۴۹ در نحل، آیه ۱۰۹ در بنی اسرائیل، آیه ۵۸ در مریم، آیه ۱۸ در حج، آیه ۷۷ در حج آیه ۲۵ در نمل، آیه ۲۴ در ص و غیر اینها که مشتمل بر لفظ سجده است لکن در این آیه شریفه ظاهرا مراد از سجده معهود نباشد زیرا اگر مراد بود دلالت داشت بر

اینکه هر سوره و آیه از قرآن که تلاوت شده باید سجده کرد بلکه دلالت بر وجوب سجده دارد زیرا مذمت میکند کسانی را که چون قرآن بر آنها تلاوت شود سجده نمیکنند بلکه مراد از سجده تسلیم و تصدیق و قبولی آن و ایمان بآن هست که میفرماید:

وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ بَخِصُوصِ بَقْرِينِهِ آیه بعد که میفرماید:

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۲] ص: ۵۶

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ (۲۲)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۷

بلکه کسانی که کافر هستند تکذیب میکنند قرآن را میگویند: از جانب خدا نیست از دیگران اخذ کرده، یا بهم بافته، یا مثل قصه‌های پیشینیان است: یَقُولُ- الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ انعام آیه ۲۵، یعنی افسانه‌های پیشینیان است، وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَافُوتٌ مَّفْتَرَى سَبَأ آیه ۴۳، وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ نحل آیه ۱۰۳، وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِنْكَافُوتٌ أَفْتَرَاهُ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فِرْقَان آیه ۴، و غیر ذلک از کفریات آنها.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۳] ص: ۵۷

وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳)

و خداوند داناتر است آنچه در قلوب آنها است، وعاء ظرف است، و ایعاء چیزی است که در آن گذارده میشود و قلوب اوعیه است که امور قلبیه در او جایگیر میشود مثل علوم و عقائد و اخلاقیات و الهامات ملکی و وساوس شیطانی و خطورات قلبی، و ظرفیت قلوب هم مختلف است از حیث توسعه و ضیق و از امیر المؤمنین است فرمود:

(ان هذه القلوب اوعیه فخيرها اوعاها)

خدا میفرماید که: خداوند داناتر است آنچه در قلوب و دل‌های خود مخفی کردند و جای دادند، قلوب صافیه و قلوب قاسیه، عقاید حقه و عقاید فاسده، صفات حمیده و صفات خبیثه، نیات صادقه و کاذبه.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۴] ص: ۵۷

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴)

پس بشارت ده این کفار را بعذاب دردناک، تمام عذاب‌ها دردناک است لکن شدت و ضعف دارد، و الیم عذاب ثابت دائم شدید است. و تعبیر بشارت یک نوع سرزنش است و الا حقیقتا انذار است نه بشارت.

[سوره الانشقاق (۸۴): آیه ۲۵] ص: ۵۷

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)

مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل بصالحات کردند برای آنها اجر است بدون منت تفضلات الهی منت است که بر سر بندگان دارد لکن آنچه دستور داده که منت گذارده از هدایت و ارشاد و دلالت و توفیق و تأیید و اسباب هدایت چنانچه میفرماید: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۸

وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

آل عمران آیه ۱۶۴. چون قبلا قابل تفضلات نبودند پس از آنکه قابلیت پیدا کردند اجر آنها از راه تفضل بدون منت است.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة الانشقاق و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر بقیه السور بتوفیقه و تأییده و الحمد لله و الصلاة لنبیه و آله، و اللعن علی اعدائه و انا العبد عبد الحسین المدعو بالطیب.

سورة البروج ص : ۵۸

اشاره

بسم الله تعالى و الحمد له و الصلاة على رسوله و آله و اللعن على مخالفيهم ابد الابدين و دهر الدهارين.

[سورة البروج (۸۵): آيات ۱ تا ۳] ص : ۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (۱) وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (۲) وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۳)

قسم بآسمان صاحب برجها و روز موعود و شاهد و مشهود کشته شدند اصحاب اخدود. اما الکلام فی فضلها: از ابن بابویه باسناده از یونس بن ظبیان از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ و السماء ذات البروج فی فريضة فانها سورة الانبياء كان محشره و موقفه مع النبيين و المرسلين و الصالحين)

و از خواص القرآن از حضرت رسالت فرمود:

(من قرأ هذه السورة اعطاه الله من الاجر بعدد كل من اجتمع في جمعة و كل من اجتمع في عرفة عشر حسنات و قراءتها تنجي من المخاوف و الشدائد)

و در حدیث آخر:

(كان له اجر عظيم)

و از حضرت صادق (ع):

(ما عقلت على مفطوم الا سهل الله فطامه و من قرأها على فراشه كان في امان الله الى أن يصبح).

وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ دائره‌ای است در آسمان مسمى بدائرة منطقة البروج اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۵۹

و این دائره دوازده قسمت شده هر قسمتی بیک برج نام گذارده شده که خورشید بعقیده حکماء قدیم در هر یک ماه در یکی از این بروج سیر میکنند، و بعقیده ما کره زمین بحرکت انتقالی در یک سال دور کره شمس میگردد در هر ماهی مطابق یکی از این بروج و این بروج بلسان عرب: حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت، و بزبان فرس: فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند که تشکیل چهار فصل میدهد بهار تابستان پائیز زمستان، و تسمیه این بروج بلسان عرب برای این است که کواکب و ستاره‌ها و کرات جویه که در هر یک قسمت نمایان میشوند باین اشکال بنظر می‌آیند این بر حسب ظاهر آیه.

و اما باطن آن مراد از سماء وجود مقدس نبی است و دوازده برج ائمه اثنی عشر چنانچه در خبر از پیغمبر اکرم است و حدیث مفصل است لکن تبرکا متعرض میشوم بدون ترجمه حدیث.

از اختصاص مروی است مسندا:

«قال رسول الله (ص): ذكر الله عز وجل عبادة و ذكرى عبادة و ذكر على (ع) عبادة و ذكر الأئمة من ولده عبادة، و الذى بعثنى بالنبوة و جعلنى خير البرية ان وصى لافضل الاوصياء و انه لحجة الله على عباده و خليفته على خلقه و من ولده الأئمة الهداء بعدى

بهم یحبس الله العذاب عن اهل الارض، و بهم یمسك السماء ان تقع على الارض الا باذنه، و بهم یمسك الجبال ان تمید بهم، و بهم یسقى خلقه الغیث و بهم یشرف النبت، اولیاء الله حقا و خلفائه صدقا، عدتهم عدۀ الشهور و هی اثنی عشر شهرا، و عدتهم عدۀ نقباء بنی اسرائیل ثم تلا- هذه الایه: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ- الی ان قال- فاما السماء فانا و اما البروج فالائمة بعدی اولهم علی و آخرهم المهدی»

وَ الْيَوْمَ الْمَوْعُودِ قسم بروز وعده داده شده، و یوم موعود ممکن است روز قیامت باشد که در بسیاری از سور و آیات وعده داده شده و تخلف ناپذیر نیست، و ممکن است روز ظهور حضرت بقیۀ الله باشد که سرتاسر دنیا را عدل و داد پر کند و ریشه ظلم و جور و کفر را از زمین برکند، و ممکن است دوره رجعت ائمه طاهرین باشد که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۰ انتقام از ظلم ظالمین بکشند و شیاطین بکلی هلاک شوند و از بین بروند که وقت معلوم است و ائمه طاهرین سلطنت کنند و مؤمنین در خدمت آنها متنعم شوند تا صفحه قیامت.

وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ اخبار در تعیین شاهد و مشهود مختلف است بعضی بروز جمعه و عرفه تفسیر فرموده بعضی بوجود مقدس رسول (ص) و امیر المؤمنین (ع) و مکرر گفته‌ایم که اخبار بیان مصداق میکند منافی با عموم و اطلاق نیست و شاید مشهود روز قیامت و مشهود له و مشهود علیه بسیار هستند من جمله اعضاء و جوارح انسان چنانچه میفرماید: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۵. و آیات دیگر، و من جمله انبیاء در حق امت که میفرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء آیه ۴۱، و من جمله ملائکه کتبه اعمال رقیب و عتید، و من جمله ملائکه حفظه، و من جمله ایام و لیالی، من جمله زمین که بر روی او عبادت یا معصیت شده، من جمله قرآن، من جمله پیغمبر اکرم (ص) در حق سایر انبیاء و ائمه هدی، من جمله ائمه طاهرین که در زیارت آنها داریم: شهداء یوم القیامۀ و از همه بالاتر و مهمتر ذات مقدس پروردگار که میفرماید: وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا- الی قوله- فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ یونس آیه ۲۹.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۴] ص: ۶۰

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (۴)

کشته شدند اصحاب اخدود، یا کشته شوند اصحاب اخدود. گودالی و حفره‌ای و چاهی بسیار عمیق که او را مملو از آتش کردند و یک جماعتی را در آن چاه انداختند و سوزانیدند، و اقوال مفسرین و اخبار مرویه از طرق عامه در تعیین آنها که کیان بودند و در چه زمانی بودند و مرکز آنها کجا بود بسیار مختلف است و بعضی آنها بافسانه نزدیک است، و خداوند تعیین نفرموده و صرف نظر از آنها اولی است و ما فقط بیک حدیث قناعت میکنیم که از غیبت شیخ طوسی باسناده از ابی رافع از رسول الله (ص) که خلاصه مضمونش این است که: بخت النصر بیست و شش سال و بیست روز سلطنت کرد و حضرت دانیال را گرفت و اصحابش را و مؤمنین باو را بالتمام گرفت و حفره و گودال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۱ و چاهی کردند و مملو از آتش کردند و تمام آنها را در میانه آتش انداختند لکن آتش آنها را نسوزانید سباع و درندگان مثل شیر و امثال آن بر آنها انداختند بآنها اذیت نکردند عاقبت خداوند آنها را نجات بخشید.

اقول: این آیه را دو نحوه میتوان معنی کرد یک نحوه که اخبار باشد که خبر اصحاب اخدود کشته شدند ممکن است اصحاب اخدود همان مؤمنین باشند که خداوند مؤمنین را نجات داد و کفار را هلاک فرمود. و نحوه دیگر اینکه انشاء باشد یعنی خدا بکشد اصحاب اخدود را که این قدر اذیت بمؤمنین کردند لکن چون مدرک معتبری در دست نداریم باید بهمان اجمالش گذاشت و گذشت و الله العالم بمراده.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۵] ... ص: ۶۱

النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ (۵)

آتش دارای وقود. وقود چیزی است که روشن میکنند مثل هیزم و نفت و بنزین و امثال آنها چنانچه میفرماید: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ بقره آیه ۲۴، و البته هر آتشی وقودی دارد و در اینجا میفرماید: ذات الوقود اشاره باین است که وقود این آتش بسیار بوده که خمودش مدت زیادی میخوهد که مؤمنین را در آن آتش میانداختند تا خاکستر میشدند مثل آتشکده فارس که گفتند هزار سال طول کشید و خاموش نشد تا شب ولادت حضرت رسول، و مثل آتش نمرود بر ابراهیم که از همه بلاد هیزم آوردند خروار خروار.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۶] ... ص: ۶۱

إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ (۶)

زمانی که این اصحاب اخدود کفار در اطراف آن اخدود نشسته بودند و یک یک مؤمنین را آوردند یکی طفلی در بغل داشت خواست برگردد و از ایمان دست بکشد طفل بزبان آمد و گفت خود را در آتش انداز این آتش رحمت است و کفار تماشا میکردند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۷] ... ص: ۶۱

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (۷)

این اصحاب اخدود که اطراف نشسته بودند تماشا میکردند آنچه را که با مؤمنین میکردند خشنود و خرم بودند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۲

اشکال: چرا مؤمنین تقیه نکردند با اینکه تقیه در شریعت واجب است بالاخص برای حفظ نفس چنانچه از حضرت صادق (ع) است فرمود:

التقیة دینی و دین آباء

و آیه شریفه در شأن عمار که پدر و مادرش تقیه نکردند مشرکین آنها را کشتند و او تقیه کرد او را رها کردند سپس آمد خدمت پیغمبر مضطربانه و گفت من کافر شدم آیه نازل شد: مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ... الايه نحل آیه ۱۰۶.

جواب: وجوب تقیه برای حفظ اسلام و مسلمین است در جایی که بتقیه حفظ میشود واجب است و اما اگر بتقیه اسلام و مسلمین از بین میرود حرام است تقیه و لو او را قطعه قطعه کنند، و از این بیان دفع یک شبهه هم میشود که بعض جهال اعتراض میکنند که چرا حضرت ابی عبد الله الحسین (ع) مثل برادرش حضرت مجتبی (ع) صلح نکرد و جان خود و اهل بیت خود را و اصحابش را حفظ کند.

جواب اینکه: حضرت مجتبی اگر صلح نکرده بود معاویه بکلی اساس اسلام را برچیده بود و تمام شیعیان امیر المؤمنین را میکشت چنانچه خود حضرت فرمود که اگر من نظری بگیرم که جان شما محفوظ شود باید اطاعت کنید ولی ابی عبد الله (ع) اگر تسلیم شده بود یزید بکلی دین اسلام را برچیده بود و از ابی عبد الله صلح نمیخواستند بلکه برود تحت حکم یزید و ابن زیاد و معلوم بود که حکم آنها این است که گردنشان را بزنند لذا در خبر دارد:

لولا صلح الحسن و حرب الحسین لاندرس الدین.

سؤال: چرا میثم تمار تقیه نکرد؟

جواب: اینکه ابن زیاد ملعون در مقام مذمت امیر المؤمنین بود و نسبت‌هایی میداد میثم خواست فضائل امیر المؤمنین را حتی بر سردار بر تمام بیان کند و کفر و خبائث ابن زیاد و یزید را گوشزد مردم کند.

تنبیه: امروز هم جماعتی پیدا شده و میانه مردم افتاده که اساس تشیع را خراب کنند و سنی‌گری را رواج دهند تکلیف شیعه بالاخص دانشمندان آنها این اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۳ است که قلما و قدما و لسانا بقدر توانایی خود در دفع آنها بکوشند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۸] ... ص: ۶۳

وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۸)

و این کفار هیچ عیبی و نقصی و بهانه‌ای در حق مؤمنین نداشتند که منشأ عداوت آنها و کراهت آنها شود جز اینکه اینها ایمان آورده بودند بخداوند عزیز حمید.

(وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ) و باین مفاد در آیات قرآنی بسیار داریم مثل: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ ... الايه مائده آیه ۵۹. و انتقام اخذ به نقت است مثل اخذ الهی کفار و مشرکین و ظالمین و امثال آنها را فردای قیامت برای کفر و شرک و ظلم و معاصی از آنها انتقام میکشد.

(إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ) فقط چون ایمان بخدا آورده‌اید ما شما را در آتش میاندازیم بعینه مثل اینها مثل ابی عبد الله (ع) است با لشکر کربلا- که پس از آنکه حجت را بر آنها تمام کرد که آیا من کسی از شما را کشته‌ام، یا مالی از شما برده‌ام، یا بدعتی در دین گذارده‌ام؟- گفتند: کل ذلک لم یکن. فرمود،

فلم تقاتلونی؟

- گفتند: انما نقاتلک بغضا منا لایبک و ما فعل باشیا خنافی بدر و حنین. و بهمین معنی یزید آرزو کرد که ای کاش اشیاخ من که در بدر کشته شدند زنده میشدند و میگفتند: یزید خوب انتقام ما را کشیدی.

لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل

لا حلوا و استحلوا فرحاتهم قالوا یا یزید لا تشل

(الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ) آن هم ایمان بخدایی که هم عزیز است قادر و قاهر است و انتقام ما را از شما میکشد و به اشد عذاب و آتش میاندازد و با سلاسل و اغلال و زقوم و حمیم، و هم حمید است بما اجر کامل عنایت میفرماید که میفرماید: وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ... الايه آل عمران آیه ۱۶۹ و ۱۷۰.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۹] ... ص: ۶۳

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۹)

آن خداوندی که اختصاص دارد باو ملکیت آسمانها و زمین و خداوند بر هر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۴ چیزی شاهد است.

(الذی) صفت بعد از صفت الله که عزیز و حمید است و یکی از صفات او این است که:

(له) لام اختصاص است اشاره به اینکه احدی غیر از او مثل الهه مشرکین و رؤسا و سلاطین بقدر خردلی ملکیت ندارند.

(مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) بملکیت ذاتیه چون خالق آنها و نگهبان آنها است و تمام تحت فرمان او هستند و هر کدام سیر مخصوصی دارد، و اما سایر اقسام ملکیت حقیقیه نیست فقط اعتباریه است و عاریه است و جعلیه که می‌گویی: این ملک زید است و آن ملک عمرو، هر روز دست یکی است از این می‌گیرد بدیگری می‌سپارد انسان مالک نفس خود هم نیست اگر فرو رود برنگردد یا بعکس انسان مرده است و این ملکیت جعلیه اعتباریه هم مراتبی دارد بیک اعتبار ملک امام است که می‌فرماید:

(الارض كلها للامام)

در واقع چنانچه در خبر است که برای شیعه مباح فرموده‌اند تصرف در آن را، و اما دیگران غضب است درید آنها، بیک اعتبار ملکیت شخصی که بیکی از اسباب مملکه مالک میشود بارث و حیازت و غوص و صدقه و هدیه و بیع و صلح و وصیت و دیه و هبه و زکاة و خمس و غیر اینها.

و اما اموری که بعضی بدون جعل شرع تصرف میکنند و خود را مالک می‌پندارند مثل سارق عین مسروقه را و غاصب عین مغضوبه را و سلاطین حدود مملکتی و انحاء غیر مشروعه مثل ربوی و بیع مجسمه و آلات لهو و لعب و قمار و تقلب در جنس و سایر مکاسب محرّمه هیچگونه ملکیت نمی‌آورد و غضب است و تصرف بدون رضای مالک حرام است و حق الناس است و ظلم است و مؤاخذه دارد.

(وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) چون احاطه قیومیت دارد. بجمع ما سوی الله جمیع عوالم مجردات و مادیات علویات و سفلیات خبیر و بصیر بما فی الضمائر انسان هست چنانچه می‌فرماید: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶، وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَضَعُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابِ أُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۶۵

مُبِينِ يُونُسِ آیه ۶۱، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ مَوْمن آیه ۱۹، و غیر اینها از آیات بلکه این تعبیرات برای فهم عباد است و لکن علم که منتزع از ذات است محدود نیست و تمام مخلوقات محدود هستند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۰] ص: ۶۵

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰)

محققا کسانی که تفتین میکنند مؤمنین و مؤمنات را سپس توبه نمی‌کنند پس از برای آنها عذاب جهنم است و از برای آنها عذاب سوزنده است.

نوع مفسرین این آیه شریفه را و همچنین آیه بعد را راجع بهمان اصحاب اخذود دانسته‌اند که آنهایی که مؤمنین و مؤمنات را در آتش انداختند و سوزانیدند از برای آنها عذاب جهنم و عذاب حریق است مگر آنکه توبه کنند. لکن آیه شریفه مطلق است نسبت بجمع فتنه انگیزان نسبت بمؤمنین که اسباب هلاکت آنها را فراهم کنند، و اصحاب اخذود یکی از مصادیق این اطلاق است و فتنه هم مجرد هلاکت و احراق نیست بلکه کسانی که نقشه‌ها میکشند و حیلها بکار می‌زنند و راپرت‌ها میدهند و اسباب هلاکت مؤمنین را فراهم میکنند: وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بقره آیه ۱۹۱ و آیه ۲۱۷. و هلاکت هم مجرد سوزاندن یا کشتن نیست هلاکت دینی بمراتب سختتر از هلاکت جانی است و مصادیق این آیه شریفه بسیار است در امم ماضیه قوم نوح هود صالح ابراهیم لوط شعیب موسی عیسی و غیر اینها که کفار و مشرکین چه اندازه انبیاء را و مؤمنین بآنها را کشتند و اذیت کردند، و در این امت چه در زمان پیغمبر از دست مشرکین و کفار و منافقین به پیغمبر (ص) و بمؤمنین اذیت وارد شد که شرحش مفصل است و چه بعد از رحلت پیغمبر از خلفاء جور و بنی امیه و بنی مروان و بنی العباس بآئمه طاهرین و شیعیان آنها و اصحاب آنها و اهل بیت آنها اذیت وارد شد و چه در دوره غیبت این شیعیان و ذراری رسول الله در اذیت و آزار این مخالفین و ناصبین بودند و هستند تا زمان ظهور که از آنها انتقام کشیده شود تمام مشمول این آیه هستند و داخل: أُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۶۶

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ هَسْتَد.

ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا كِه اكر توبه كنند حتى مثل وحشى خداوند ميفرمايد:

الاسلام يجب ما قبله

وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ سؤال: جهنم همان عذاب حريق است چه تكرر فرمود؟

جواب: عذابهای جهنم بسيار است و اين از باب ذكر خاص بعد از عام است از باب تأكيد چنانچه ميفرمايد: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمْ الْحَمِيمُ يُصْرَبُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ حج آيه ۱۹ الى ۲۲. اعادنا الله منها بجاه محمد و آله.

[سوره البروج (۸۵): آيه ۱۱] ص: ۶۶

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱)

اين آيه شريفه را هم مفسرين تفسير كردند بهمان مؤمنين كه گرفتار اخدود شدند و لكن هيچ وجهی برای اين تخصيص نيست آيه عموم دارد شامل جميع مؤمنين از زمان آدم الى يوم القيامه ميشود، و مكرر اين آيه تفسير شده و ما ناچار يك اشاره مختصری ميكنيم.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا در ايمان چهار امر معتبر است: اول- يقين بجميع عقائد حقه و ضروريات دين و مذهب شك و ظن كافي نيست يقين قطعی لازم است.

دوم- دل بستگی و در بند دين بودن كه تعبير بعقیده ميكنيم و می گوئيم عقاید حقه.

سوم- اقرار قلبا و لسانا كه كفر جحودی نباشد كه ميفرمايد: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ نمل آيه ۱۴.

چهارم- تسليم و زير بار دين رفتن.

وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قطعاً مراد جميع اعمال صالحه نيست و لو لفظ الصالحات اطيّب البیان فی تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۷

عموم دارد زيرا احدی نمیتواند جميع اعمال صالحه را حيازت كند بلکه مراد اعمال صالحه داشته باشند بتفاوت درجات بلی کوتاهی در واجبات نکنند.

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ جنات هشت جنت داريم جنات ثمانية و مراد از تحتها يعنی از پای قصور، و انهار بهشت هم بسيار است: مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ، وَ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ، وَ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ، وَ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى، وَ نهر سلسيل، و نهر كوثر. ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ چه فوزی است بزرگتر از اين تفضلات.

تنبيه: اثبات شئی نفی ما عدا نميکند اهل ايمان بالاخره نجات پيدا ميکنند و نائل ميشوند.

[سوره البروج (۸۵): آيه ۱۲] ص: ۶۷

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲)

بدرستی كه بطش پروردگار تو هر آينه سخت و شدت دارد، بطش گرفتن بسرعت و عنف است و از روی خشم و غضب چنانچه ميفرمايد در حق كفار: وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ شعراء آيه ۱۳۰، و در حق موسى ميفرمايد: فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا ... الايه قصص آيه ۱۹، و ميفرمايد: يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ دخان آيه ۱۶، اشاره بيوم القيامه، و ميفرمايد: فَأَهْلَكْنَا

أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا زَخْرَفَ آيَةَ ۸، راجع بامم سابقه و اهلاک آنها و میفرماید: وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا ق آیه ۳۶. و بالجمله خداوند نسبت بکفار سختگیر است چه در دنیا ببلاهای گوناگون آنها را میگیرد مثل قوم نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب و قوم ابرهه و اشباه آنها که در بسیاری از آیات بیان فرموده، و چه در حین نزاع و قبض روح آنها که میفرماید: وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ انعام آیه ۹۳. و چه در قیامت خطاب بملائکه عذاب برسد: خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ دخان آیه ۴۷ و ۴۸، و بفرماید: خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا أَطْيَبُ الْبَيَانِ فِي

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۸

سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ

الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲. و بالجمله.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بلکه هر چه بگوئیم کوتاه است جایی که امیر المؤمنین (ع) در دعاء کمیل میفرماید:

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و يدوم مقامه و لا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن غضبك و انتقامك و هذا ما لا تقوم السموات و الارض فکیف بی و انا عبدك الضعیف الذلیل الحقیق المسکین المستکین ... الدعاء).

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۳] ... ص: ۶۸

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (۱۳)

این آیه را دو نحوه تفسیر کردند یک نحوه (انه هو بیدی) بالعذاب فی الدنيا بلیات مهلکه مثل غرق و باد و صیحه و صاعقه و خسف و امطار حجاره که در امم ماضیه بوده و مثل تصادفات و امراض مهلکه جدیده و گرفتار ظلمه و پریشانی حال و سختی روزگار که در این امت جریان دارد هر روز و هر شب، و (یعید) بعذاب آن عالم از حین موت الی یوم القیامه و خلود در عذاب نحوه دوم:

(انه هو بیدی) در خلق و ایجاد از کتم عدم بعرضه وجود آورنده او است با سه تأکید جمله اسمیه ان تأکید تکرار کلمه هو که خالق و موجد و مبدیء او است و بس:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فاطر آیه ۳، يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنِ يَسْأَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ حج آیه ۷۳، و گذشت در باب توحید افعالی که اختصاص باو دارد خلق رزق، اماته احیاء، غنی فقر، عزت ذلت، صحت مرض ده صفت است که در تحت قدرت او است.

(و یعید) فردای قیامت تمام خلق اولین و آخرین جن و انس و ملک بلکه حیوانات و وحوش زنده میشوند و مبعوث میگردند.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۴] ... ص: ۶۸

وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

غفور کثرت زیادتی در غفران است فقط قابلیت غفران میخواهد که در محل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۶۹ غیر قابل نباشد و قابلیت منحصر بایمان است که اگر کسی در تمام عمر در کفر و شرک بوده و آخر عمر اسلام آورد (الاسلام یجب ما قبله)

و اگر کسی در تمام عمر در فسق و معاصی بوده و آخر عمر موفق بتوبه شد بخشیده میشود: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ زمر آیه ۵۳. و اگر موفق بتوبه نشد اگر بمصایب دنیوی و بلیات برزخی تدارک شد فردای قیامت مورد مغفرت واقع میشود و اگر اینهم نباشد بسا بدعاء مؤمنین و ملائکه در طلب مغفرت و بخیرات و مبرات آمرزیده شود، و اگر اینهم نباشد با شرط حفظ ایمان که از قابلیت نیفتاده باشد بشفاعت شفعاء و بفداء ظالمین و بسایر اسباب مغفرت آمرزیده میشود.

و ودود از وداد و محبت است که خداوند دوست میدارد اهل ایمان را کسانی که خدا و رسول و ائمه اطهار را دوست دارند که فرمود: داخل جهنم نمیشود کسی که در قلبش محبت این خانواده باشد که امیر المؤمنین بحارث همدانی فرمود: ان لی وقفه علی جسر جهنم.

اگر هر که داغ محبت من در پیشانیش باشد او را از صراط میگذرانم و الا سهم جهنم و آتش است.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۵] ص: ۶۹

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵)

در موضوع عرش بعقیده حکماء که آن را فلک اطلس و غیر مکوکب میدانند و محیط بر جمیع آسمانها و کرسی و جمیع کرات جویه میگویند و میپندارند که آن تمام این آسمانها را از ثوابت و سیارات در یک شبانه روز دور کره زمین میگرداند. و این عقیده بحمد الله امروز فسادش ظاهر شده و اینکه کره زمین بحرکت وضعی دور خود میچرخد در یک شبانه روز و بحرکت انتقالی دور کره شمس میگردد در مدت یک سال شمسی و بعقیده مجسمه میگویند: تخت است و خدا بر روی تخت نشسته و فردای قیامت مؤمنین او را میبینند و کفار محروم هستند اینهم کفر محض است، و در لسان اخبار این است که عرش احاطه دارد بجمیع عوالم جسمانی و بقدری عظمت دارد که سطح محدب او را احدی جز خدا نمیداند و حمله عرش ملائکه هستند که هر کدام اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۰

از آنها بزرگتر از کره زمین هستند، و در حدیث زینب عطاره دارد ملکی نود هزار سال پرواز کرد و بیک دوره او نرسید.

اقول: عظمت و بزرگی و حقیقت عرش را جز خالق آن نمیداند که حتی بر جنات ثمانیه با آن سعه آنها احاطه دارد که در قرآن میفرماید در موضوع معراج حضرت رسالت: وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَىٰ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ النجم آیه ۱۳ الی ۱۵ که سدره المنتهی زیر عرش است و فوق عرش عالم جبروت و لاهوت و عالم انوار و آنچه او میداند و ما بیشتر از این نمیتوانیم بگوئیم همین اندازه می گوئیم:

که خداوند او را بصف (المجید) یاد فرموده و اینها اموری است که از فهم بشر خارج است مثل لوح و قلم و امثال اینها، و بعضی از عرفا عرش را گفتند عبارت از علم الهی و قدرت او است که احاطه بکل شیء دارد اینهم فاسد است زیرا علم و قدرت عین ذات اقدس حق است و منتزع از ذات و غیر محدود و عرش محدود است و مخلوق حق است که میفرماید: الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى طه آیه ۴.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۶] ص: ۷۰

فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۶)

افعال صادره از انسان از روی اختیار احتیاج بمقدماتی دارد تصور فعل و تصدیق بفائده و نتیجه و غایت آن و عزم و جزم و حرکت عضلات، و اما افعال الهی احتیاج بمقدمات ندارد همین که صلاح در ایجادش باشد ایجاد میفرماید که معنی اراده است که عبارت

از علم بصلاح باشد مثل حکمت که علم بمصالح است ایجاد میکند که تعبیر بمشیت میکنند که گفتند: الاشیاء موجود بالایجاد و الایجاد بنفسه لثلا یتسلسل زیرا اگر ایجادهم ایجاد بخواهد تسلسل لازم میآید، و عبارت اخری الاشیاء فعل بمعنی اسم مصدری و الایجاد بمعنی مصدری که از او تعبیر بمشیت میکنند: (الاشیاء توجد المشیة و المشیة توجد بنفسها) یک جا میفرماید: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یس آیه ۸۳. امر الهی کن همان بمعنی ایجاد است احتیاج بلفظ کن هم ندارد یعنی اذا اراد یوجد، و یک جا: «ما شاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن» معنای فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ یعنی هر چه اراده کند بجا میآورد قدرت دارد مثل بندگان نیست اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۱

که بسیار اموری را اراده دارند و از قدرت آنها خارج است بلکه بسا عکس نتیجه میدهد ولی چیزی از قدرت او بیرون نیست بلی اموری که محال است تحقق پیدا کند مثل اجتماع ضدین و مثلین و نقیضین از جهت عدم قابلیت وجود خارج است نه این که نقص در قدرت باشد.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۷] ... ص: ۷۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷)

جنود جمع جند بمعنی لشکر و عسکر و مراد کسانی که مجتمع شدند در مقابل انبیاء و مؤمنین بآنها که آنها را بکشند و هلاک کنند و خداوند چگونه انبیاء و مؤمنین را نصرت فرمود و نجات داد، و جنود را هلاک کرد که اثری از آنها باقی نماند قوم نوح را بغرق، عاد قوم هود را بیباد، ثمود قوم صالح را بصیحه و صاعقه، قوم لوط را بامطار حجاره و خسف، فرعونیان را بغرق، اصحاب مدین و ایکه را به رجفه و صاعقه و امثال اینها.

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ استفهام تقریری است یعنی البته آمد تو را حدیث جنود که در بسیاری از سور و آیات شرح حال آنها داده شده اجمالاً و تفصیلاً»

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۸] ... ص: ۷۱

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸)

از باب مثال است و الجنود شامل تمام امم ماضیه میشود و تقدیم فرعون بر ثمود با اینکه ثمود قبل از فرعون بودند نه برای قافیه است بلکه برای این است که فرعون لشکر انبوهی فراهم کرد و در تعقیب موسی و قوم او که تمام آنها را هلاک کند که میفرماید: فَأَرْسَلْنَا فِرْعَوْنَ فِي الْمِدَائِنِ حَاشِرِينَ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ- الی قوله تعالی- فَأَتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ- الی قوله- ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ شعراء آیه ۵۳ الی ۶۶. و اما ثمود ناقه صالح را و فصیل آن را کشتند که میفرماید: فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ اعراف آیه ۷۷.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۱۹] ... ص: ۷۱

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹)

بلکه کسانی که کافر شدند در تکذیب هستند، مراد کفار قریش است که تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۲ این قضایا را تکذیب میکنند نه قوم نوح نه عاد نه ثمود نه فرعون و جنود قرآن را مفتری بفتح و پیغمبر را مفتری بکسر میدانند و تمام اینها را دروغ میندازند نه پیغمبری معتقد هستند و نه شریعتی بآنها می گوئیم: اگر تمام آنها را تکذیب میکنید قوم ابرهه و اصحاب فیل که در عصر خود شماها واقع شد نمیتوانید تکذیب کنید بعلاوه بعد از مشاهده اینهمه معجزات و اینکه نتوانستید یک

سوره مثل قرآن بیاورید چگونه تکذیب میکنید و بر فرض یقین پیدا نکردید لا اقل احتمال صدق میدید و با این احتمال چگونه صریحا تکذیب میکنید این نیست جز قساوت قلب سیاهی دل کوری باطنی کبر نخوت و غیر اینها از عیوب، و بقول خودتان تقلید آباء و اجداد خود.

[سوره البروج (۸۵): آیه ۲۰] ص: ۷۲

وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (۲۰)

بدانند این کفار و مشرکین که از تحت قدرت الهی بیرون نیستند تمام جزئیات اعمال آنها و اقوال آنها و خیالات آنها و ظلمهای آنها در دفتر الهی ثبت است و جزای آنها را خواهند کشید هم در دنیا ببلایهای دنیوی از قتل و ذلت و فقر و سایر عقوبات و هم در آخرت بعدابهای گوناگون و خدای تعالی احاطه دارد و آنها را خواهد گرفت به سختترین حالات و از جمیع اطراف راه بر آنها بسته میشود که راه فرار ندارند بترسند و دست از کفر و شرک و ضلالت و ظلم و معاصی بردارند و بایمان و اعمال صالحه تدارک کنند تا راه بر آنها بسته نشده خود را نجات دهند لکن هیئات قلبی که سیاه شده و قساوت گرفته و سالهای دراز ابا عن جد در شرک و کفر زیست کرده کجا متنبه میشود و بخود میآید فسوف یعلمون.

[سوره البروج (۸۵): آیات ۲۱ تا ۲۲] ص: ۷۲

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

این قرآنی که این کفار و مشرکین تکذیب میکنند و میگویند از جانب خدای متعال نیست و بافته خود پیغمبر است و از دیگران فراگرفته این نیست بلکه قرآن با مجد و شرافت است در لوح محفوظ ثبت شده.

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ مجد و شرافت قرآن بسیار است:

- ۱- آنکه احد ثقلین است که تمسک بآن رفع ضلالت میکند. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۳
- ۲- معجزه باقیه است تا دامنه قیامت و فریاد میزند کسانی را که منکر او هستند مثل او یا مثل ده سوره یا مثل یک سوره او را بیاورند و لو همه دست بهم دهند و یکدیگر را کمک کنند.
- ۳- به بهترین راهها و محکم ترین آنها هدایت میفرماید که: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَابًا لَّهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا اسراء آیه ۹ و ۱۰.
- ۴- یکی از شفعا بزرگ یوم القیامه است.

۵- با بقیه کتب آسمانی تفاوت دارد که عین کلماتش بایجاد حق موجوده شده که نامش قرآن شده و کلام الله است.

۶- وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ انعام آیه ۴۹.

۷- تلاوت هر سوره آن بلکه هر آیه آن چه اندازه فضیلت و ثبوت دارد که ما در اوائل هر سوره‌ای پیاره‌ای از آنها اشاره کرده‌ایم.

۸- مراتب نزول آن را مکرر بخصوص در مجلد اول در باب مقدمات اشاره کرده‌ایم که یکی از مراتب نزولش.

فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ است و مکرر گفته‌ایم که خداوند دو لوح قرار داده یکی لوح محفوظ در آن اموری است که قابل تغییر نیست و البته واقع شدنی است مثل بعثت انبیاء و غیبت بقیه الله و ظهورش و رجعت ائمه اطهار و بعثت یوم القیامه و ثبوت بهشت و عقوبات جهنم و خصوصیات معاد صراط میزان تطایر کتب و امثال اینها که قرآن در این لوح ثبت شده و این لوح بر پیغمبر و سایر انبیاء و ائمه و ملائکه معلوم است، و دیگر لوح محو و اثبات است که بواسطه حکم و مصالح قابل تغییر است و احدی جز ذات اقدس حق بر او اطلاعی ندارد.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة، و بتوفیق تأیید الهی و اعانت حضرت بقیة الله بقیه سور را هم باتمام میرسانیم ان شاء الله تعالی.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۴

سورة الطارق ص: ۷۴

[سورة الطارق (۸۶): آیه ۱] ص: ۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱)

اما کلام در فضل این سوره مبارکه: از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من كانت قراءته في فرائضه و السماء و الطارق كانت له يوم القيامة جاها و منزلة و كان من رفقاء المؤمنين و أصحابهم في الجنة)

و از خواص القرآن مرسلان عن النبي (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة كتب الله له عشر حسنات بعدد كل نجم في السماء ... الحديث)

و غیر اینها از اخبار.

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ قسم بآسمان و طارق، و طارق از ماده طرق است بمعنی دق و کوبیدن، و معرقه بزبان ما بکوب آنهم در شب که در بسته باشد، و طارق کسی که شب بر انسان وارد شود که احتیاج بکوبیدن در دارد، و مراد در این آیه شریفه ستاره‌ای است که شب طلوع میکند، و در حدیث از حضرت صادق (ع) است که ستاره زحل است که در آسمان هفتم طلوع میکند و تمام آسمان را روشن میکند و آن ستاره امیر المؤمنین است که ولایت و محبت او دلهای تاریک ظلمانی را روشن میکند.

اقول: زحل یکی از سیارات سبع است که قمر است و عطارد و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل که از تمام ستاره‌ها بالاتر است و بزرگتر و به واسطه دوری او کوچک بنظر می‌آید حتی از شمس بزرگتر است، و بعضی گفتند: ثریا است، و بعضی گفتند: قمر است، و بعضی گفتند: مطلق ستاره‌ها است که شب طلوع دارد، و ستاره زحل در نظر اهل نجوم ستاره نحس است لکن از حضرت صادق (ع) است که نهی اکید فرمود از این قول.

اقول: سعد و نحس در ستاره‌ها غلط محض است که در تفاوت مینویسند: اوضاع أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۵
کواکب در این ماه دلالت دارد بر فلاان و فلاان و هر روز را مناسب با یک چیز میدانند لذا فرمودند: المنجم کذاب، سعادت و نحوست در اعمال و افعال بندگان است از عبادت و معصیت بر یکی سعد و بر دیگری نحس بلی آنچه در اخبار برای بعض اعمال رسیده می‌بوسیم و بچشم می‌گذاریم مثل:

لا تزوجوا و القمر فی العقرب

، یا بعض ایام هفته مناسب بعض اعمال است، یا ایام متبرکه که مثل شب جمعه و روز جمعه و ایام سعیده اعیاد اسلامی و ماههای شریفه مثل شهر صیام و لیالی قدر و امثال اینها، و اینها هم مربوط به ستاره‌ها و مقارنه و مقابله و تریع و تثلیث آنها نیست هر عمل خیری سعادتها دارد و هر شری نحوستها.

[سورة الطارق (۸۶): آیه ۲] ص: ۷۵

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲)

نوع مفسرین ماء ما ادریک را نافیه گرفتند یعنی نمیدانی چیست طارق لکن این با علم نبی و امام مناسب نیست که میفرماید در دعاء ندبه:

(و علمته علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقک)

و از امیر المؤمنین است میفرماید:

(لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا)

میفرماید: من بطرق آسمانها با خبرترم از طرق زمین و غیر آنها از اخبار پس ما می گوئیم: ماء استفهامیه است یعنی چه چیز تو را با خیر کرد که طارق چیست البته هر چه اینها دارند بافاضه حق است در همان عالم نورانیت و این اشاره بعظمت و بزرگی طارق است که مورد قسم پروردگار واقع شده و قرین بماء قرار گرفته.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۳] ص: ۷۵

النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳)

نور او ظلمت شب را از بین میبرد از مشرق تا مغرب و لذا اطلاق بر عالم میشود که نور علمش ظلمت جهل را از قلب میبرد که فرمود:

(العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء)

این بر حسب ظاهر آیه، و اما باطن آیه در بعض اخبار تفسیر فرموده النجم الثاقب را بامیر المؤمنین (ع) چنانچه از ابن بابویه مسندا از ابان بن تغلب از حضرت صادق (ع) روایت کرد که: سعد نامی خدمت حضرت رسید حدیث مفصل است محل شاهد فرمود:

(هو نجم امیر المؤمنین و هو النجم الثاقب)

و در زیارت ابی الأئمه یکی از القاب امیر المؤمنین (ع) النجم اللانح است، و در بعض اخبار تفسیر به پیغمبر فرموده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۶

چنانچه از علی بن ابراهیم مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود:

النَّجْمُ الثَّاقِبُ؟ قال: ذلک رسول الله (ص).

اقول: نجم ثاقب ستاره است که نورش عالم گیر باشد و این مصادیق بسیار دارد و اطلاق شمس و قمر و کوكب و نجم بر پیغمبر و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین در اخبار و زیارات بسیار داریم مثل: الشمس المنیره. و الكوكب الدرّی چنانچه اطلاق سیف هم بر امیر المؤمنین (ع) شده که دارد:

(سیف ذی الجلال)

، و سیف الله الاکبر، و البحر اللجی، و اسد الله و اسد رسوله و امثال اینها و غرض تشبیه است که نور علم اینها و صفات حمیده اینها و کمالات اینها و شجاعت اینها مثل دریایی بی پایان و کوكب درخشنده است و شمشیر برنده و شیر درنده و نور تابنده و باران ریزنده است و اشباه اینها.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۴] ص: ۷۶

إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴)

جواب قسم است، ان نافیه است و لما ادات استثنائیه یعنی نیست هر نفسی مگر بر او حافظ است، حفظه بسیار هستند من جمله کتبه اعمال رقیب و عتید که میفرماید: إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَمَدَّيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ق آیه ۱۷ و

۱۸، و من جمله حفظه نفوس و ملائکه حاضره در مجالس مؤمنین و ملائکه موکلین ارزاق بعلاوه وجود مقدس پیغمبر و ائمه اطهار که مشاهده میکنند تمام رفتار و کردار ما را حتی خیالات قلبیه را و بهمه جا احاطه دارند که مکرر بیان شده و تمام اینها شهود یوم البعث هستند.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۵] ص: ۷۶

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵)

پس لازم است که انسان فکر کند و تأمل کند و نظر کند که ابتداء امرش چه بوده که از امیر المؤمنین (ع) است فرمود:
(من کان اوله نطفه قدره و آخره جیفه نتنه و بینهما حامل العذرة)
سپس بیان میفرماید که از چه چیز خلق شده:

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۶] ص: ۷۶

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶)

خلق شده از ماء ریزنده، این جواب از آیه قبل است که فرمود: مِمَّ خُلِقَ میفرماید: خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ مراد منی است که دفعه ریزش میکند از عورت رجل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۷
در رحم مرثه، و ممکن است مراد مجتمع باشد چنانچه گفتند: جاء القوم دفقه یعنی مجتمعین که ماء الرجل و ماء المرأة در رحم مجتمع میشوند چنانچه میفرماید:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ اَمْشَاجٍ بِمَعْنَى آمِخْتَه شده، و خلقت انسان از نطفه یکی از مراتب خلقت او است مراحل قبل داشته و مراحل بعد دارد، اما مراحل قبلی از خاک بوده سپس از مأكولات انسان از حبوب و فواکه، سپس از قسمت شده بتمام اعضاء بدن و یک قسمت آن نطفه شده که از تمام اعضاء گرفته شده سپس بواسطه قوه شهوت در مجرا گرفته و خارج شده و در رحم قرار گرفته. و اما مراحل بعدی نطفه علقه شده سپس مضغه ثم العظم ثم اللحم ثم صورت بندی شده تا تمام جسمیت آن خاتمه پیدا کرده سپس روح دمیده شده و تا مدت معینی در رحم قرار گرفته و از مأكولات مادر سهم گرفته و رشد کرده تا وضع حمل شده و بدنی آمده که میفرماید:

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۷] ص: ۷۷

يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ (۷)

صلب عظام ظهر است و ترائب جمع تریبه عظام سینه است از گردنه تا میان دو پستان، صلب از مرد است و ترائب از زن است صلب پدر و ترائب مادر. خداوندی که همچو قدرتی در انسان بکار زده قدرت دارد که دو مرتبه از خاک بدون طی این مراحل انسان کند و برگرداند بعالم آخرت.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۸] ص: ۷۷

إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸)

محققا این خدای متعال بر برگردانیدن انسان هر آینه قدرت دارد. این بیان برای رد منکرین معاد است که استدلال میکنند که چگونه میشود عظام پوسیده و بدن خاک شده انسان شود، خداوند در بسیاری از آیات بهمین مفاد جواب آنها را داده که قدرت

الهی غیر متناهی است و بر همه چیز قادر است، خدایی که آتش نمود را سرد و سلامت کند و بفرماید: یا نارُ کونی بَرْدًا و سَیْلًا عَلَیٰ اِبْرَاهِیْمَ و عَصَایِ مُوسَى را مار و افعی کند و یک قسمت یهود را میمون و خوک کند و بفرماید: کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِیْنَ بقره آیه ۶۵ و آهن را در دست داود نرم کند: وَ اَلْنَا لَهُ اَلْحَدِیْدَ سَبْأَ آیة ۱۰، جایی که عیسی باذن خدا مرده‌های پوسیده را زنده کند که فرمود: اُحْیِ الْمَوْتِی بِاِذْنِ اللّٰهِ خدای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۸

عیسی قدرت ندارد مرده را زنده کند، جایی که هفتاد نفر از قوم موسی به رجه هلاک شدند سپس آنها را برگردانید و زنده کرد که میفرماید: وَ اِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِیْنَ رَجُلًا لِّمِیْقَاتِنَا فَلَمَّا اَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ ... الایه اعراف آیه ۱۵۵. و غیر ذلک از موارد بسیار که در آیات و اخبار بیان شده بلکه بسیاری از حیوانات از خاک خلق میشوند.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۹] ... ص: ۷۸

یَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹)

روزی که ظاهر میشود سرائر. کانه جواب سؤال مقدر است که خداوندی که بر رجع انسان قادر است چه موقعی رجوع میدهد؟- میفرماید: روزی که سرائر مکشوف میشود نظر باین که در دنیا افراد بشر با سایر حیوانات فرق دارند احتیاج بمعاشرت با یکدیگر دارند سایر حیوانات فقط در موقع جماع نر و ماده احتیاج مختصری بیکدیگر دارند، و در موقع ولادت بچه‌های آنها چند صباحی تا قوت و قدرت پیدا کنند احتیاج ب مادر یا پدر دارند علی اختلاف. اما انسان بسا یک شهر کافی نیست بر رفع احتیاج او احتیاج به شهرهای دیگر دارند بلکه یک مملکت که مشتمل بر چندین میلیون جمعیت است کافی نیست احتیاج بممالک دیگر هم دارند لذا گفتند:

(الانسان مدنی بالطبع) خداوند عیوب بندگان را از یکدیگر مستور فرموده، این خبر از قلب و باطن او ندارد و او خبر از این ندارد که اگر بواطن مکشوف بود معاشرت مقدور نبود حتی پدر و پسر زن و شوهر برادر و خواهر خودی و بیگانه، و اما در قیامت احدی بفریاد احدی نمیرسد بواطن هر یک ظاهر میشود که بر همه مکشوف شود که آنکه بهشتی است برای چه بهشت میرود و آنکه جهنمی است برای چه جهنم میرود لذا جهت آن را بیان میفرماید:

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۰] ... ص: ۷۸

فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰)

پس در آن روز نه خود قوت دارد که دفع عذاب از خود کند و نه کسی را دارد که او را یاری کند. اما اینکه: فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ برای این است که ملائکه عذاب او را در سلاسل و اغلال میکشند و پرتاب در جهنم میکنند که خطاب میرسد بملائکه عذاب: خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ اِلَى سِوَاءِ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۷۹

اَلْجَحِیْمِ ثُمَّ صِیْبُوا فَوْقَ رَاسِهِ مِنْ عَذَابِ الْجَحِیْمِ دخان آیه ۴۷ و ۴۸. بگیرید او را و بکشید بسوی جحیم پس بریزید بر فرق او آب جوشیده، و میفرماید نیز: خُذُوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیْمِ صَلُّوهُ ثُمَّ فِی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲- و اما: (وَلَا نَاصِرٍ) برای این است که میفرماید: یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ لِکُلِّ اَمْرٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ عَسِ آیه ۳۳ الی ۳۷. تفسیرش گذشت.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۱] ... ص: ۷۹

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱)

و او قسم است و رجوع را بعضی تفسیر کردند بمطر و غیث بنا بر این تفسیر مراد از سماء عالم بالا است که ابرها باشند زیرا باران از ابرها خارج میشود، و تعبیر بر جمع برای این است که از دریاها برداشته میشود و بصورت ابر توسط باد در اطراف بالا میرود سپس نزول میکند و رجوع مینماید و برمیگردد، و بعضی تفسیر کردند بشمس و قمر و کواکب که طلوع و غروب دارند.

اقول: ممکن است مراد این باشد که آسمانها در ابتداء امر بصورت دود و دخان بود و در آخر امر هم بصورت دخان میشود چنانچه میفرماید: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَصَلَّتْ آيَةَ ۱۱**، و میفرماید: **فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ دُخَانِ آيَةَ ۱۰**. و این اشاره باین است که آسمان باین عظمت که اول دخان بوده و روز قیامت باز برمیگردد دخان میشود، خدایی که قدرت بر این دارد قدرت ندارد که انسان خاک شده را دو مرتبه انسان کند البته بر همه چیز قادر است.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۲] ص: ۷۹

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصُّدُوعِ (۱۲)

صدع بمعنی شکاف است. تفسیر کردند که زمین شکاف بر میدارد و از زیر زمین اشجار و نباتات خارج میشود.

اقول: این هم ممکن است اشاره بروز قیامت باشد که میفرماید: **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ** ابراهیم آیه ۴۸. که زمین که ابتداء نبود خداوند خلق فرمود سپس در قیامت تبدیل میفرماید قدرت دارد بدن خاک شده را تبدیل فرماید و برگرداند اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۸۰

بهمان انسانیت و زنده کند خداوند قسم یاد میکند و:

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۳] ص: ۸۰

إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (۱۳)

جواب قسم است و مرجع ضمیر انه قرآن است که خداوند قسم یاد میکند با سه تأکید ان مشدده و لام تأکید و جمله اسمیه که قرآن مجید قول فصل است که جدا میکند حق را از باطل، ایمان را از شرک و کفر و ضلالت، حسن را از قبح، صلاح را از فساد، خیر را از شر، نجات را از هلاکت، سعادت را از شقاوت، اهل جنت را از اهل آتش، صراط مستقیم را از سبیل شیطانی.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۴] ص: ۸۰

وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴)

و نیست او یاوه گویی. نظر به اینکه کفار مثل یهود و نصاری و مشرکین نسبتهای زشتی بقرآن دادند گاهی گفتند: افتراء است که العیاذ بیغمبر بخدا افترا زده. گاهی گفتند: از دیگران فرا گرفته گاهی گفتند: زخرف است خداوند با قسم و تأکید زیاد میفرماید که: قول فصل است و هزل نیست، با اینکه قرآن بنفسه و بتنهایی اثبات میکند که از جانب حق است زیرا فریاد میزند که اگر تمام جن و انس جمع شوند نمیتوانند مثل من بیاورند بلکه مثل ده سوره بلکه مثل یک سوره که مکرر تذکر داده‌ایم بلکه در مجلد اول این تفسیر در باب مقدمات جهات معجز بودن قرآن را بیان کرده‌ایم که مجرد فصاحت و بلاغت نیست بلکه: «بهدی للتی هی أقوم» بلکه ثقل اکبر است، بلکه هزارها از توسلات بقرآن چه آثار غریبه مشاهده شده حتی از استخاره باو که یک کتاب کافی نیست برای شماره آنها.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۵] ص: ۸۰

إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵)

این کفار و مشرکین حيله‌ها و تزویرها و مکرها بکار میزنند که این قرآن را از بین بردارند و مردم را از او منصرف کنند و او را از نظر مردم بیندازند ولی غافل از اینکه نگهبان آن خدای متعال است که میفرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ، حجر آیه ۹. چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۱

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن راز قرآن رافضم

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۶] ... ص: ۸۱

وَ أَكِيدُ كَيْدًا (۱۶)

کید الهی انتقام از آنها است در دنیا ببلاهای گوناگون هلاک میکند و در آخرت بعدابهای سخت دچار میکند بطوری که هیچ خیال نمیکنند بلکه بسا بسیار خرم و فرحناک میشوند بدولت و مکت و طول عمر و ریاست و قوت و قدرت که هر چه بتوانند بار خود را سنگین کنند و عذاب قیامت را بر خود زیاد کنند که میفرماید:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۸، و میفرماید: وَلَوْ لَا أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ وَلِيُوتِيَهُمُ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ وَزُخْرَفًا ... الایه زخرف آیه ۳۲ الی ۳۵.

[سوره الطارق (۸۶): آیه ۱۷] ... ص: ۸۱

فَمَهَّلِ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُوَيْدًا (۱۷)

پس مهلت ده کفار را و در مقام انتقام از آنها نباش و صبر کن و تحمل نما و منتظر باش خداوند از آنها انتقام خواهد کشید هم در دنیا و هم در عالم برزخ و هم در قیامت و مهلت دادن شما بسیار قلیل است زیرا عذابهای دنیوی بناگاه و دفعی است در حال غفلت آنها، و عذابهای آخرت بمجرد موت اول عذاب آنها است و معذب هستند تا قیامت و قیامت هم نزدیک است: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا معارج آیه ۶ و ۷.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة المباركة و نتلوها ان شاء الله تعالى سورة الاعلى و بقیة السور. و الحمد لله و الصلاة على نبيه و آله و اللعن على اعدائه و انا العبد الحقير السيد عبد الحسين طيب غفر له.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۲

سورة الاعلى ... ص: ۸۲

اشاره

الكلام فی فضلها- اخبار بسیاری در فضیلت این سوره مبارکه روایت شده من جمله از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود:

من قرأ سورة سبح اسم ربك الاعلى فی فريضة او نافله قيل له يوم القيامة: ادخل من ای ابواب الجنة شئت»

و همین حدیث را طبرسی از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده، و اخبار دیگر مرسلات روایت کرده‌اند که:
(من قرأها فکانما قرأ صحف موسی و ابراهیم الذی و فی)
و از پیغمبر روایت کرده‌اند فرمود:
(من قرأها اعطاه الله من الاجر عشر حسنات بعدد کل حرف انزله الله علی ابراهیم و موسی و محمد (ص))
و غیر اینها از اخبار.

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۱] ... ص: ۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱)

از برای تسبیح دو معنی کرده‌اند معنی خاص و عام:

اما خاص بمعنی تنزیه و تقدیس حق است از آنچه لا یلیق به که تعبیر بصفات سلویه میکنیم خداوند جسم نیست نه ماده دارد و نه صورت که جسم مرکب از ماده و صورت است، مرکب نیست اجزاء ندارد نه اجزاء خارجیه مثل اجسام و نه ذهنیه مثل جنس و فصل، و نه وهمیه مثل وجود و ماهیت، بسیط الحقیقه صرف الوجود غیر محدود بحد از لا و ابدا نه از جواهرات خمسه از مجردات و مادیات و نه از اعراض، ضدی ندی مثلی ماندی شییه عدیلی از برای او نیست کامل است فوق الکمال تام است فوق التمام نقصی عیبی چه در ذات و چه در صفات و چه در افعال ندارد لا یدرک و لا یوصف.

و اما عام شامل تمام اذکار از تهلیل و تحمید و تکبیر و سایر اذکار میشود مثل تسبیحات اربعه و تسبیح فاطمه (ع) و غیر اینها. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۳

(سَبَّحَ اسْمَ) گفتند مراد از اسم مسمی است که ذات اقدس ربوبی باشد.

اقول: تسبیح بهر دو معنی از اذکار است و ذکر از الفاظ است و معنی این است که خدای متعال را باسما مقدسه او باید یاد کرد چنانچه میفرماید: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا** اعراف آیه ۱۸۰ و اسما حسنی بسیار است که گفتند هزار و یک اسم دارد اسما ذات مثل الله حق هو، اسما صفات، اسما افعال تا اسم اعظم الهی میفرماید:

خدا را باین اسما مقدسه بخوانید چون نمیشود بغیر این طریق نه باشاره نه بتصور و تخیل.

(ربک) خداوند رب العالمین است چه خصوصیت دارد که میفرماید: «ربک» چنانچه در ذکر رکوع و سجود ربی می گویی نکته آن این است که این تعبیر دلالت دارد بر تواضع و شدت احتیاج که من هیچ ندارم فقر صرف هر چه دارم از تو دارم تو مربی من هستی لذا نفس رکوع و سجود خود اظهار تعظیم و افتاده گی در پیشگاه احدیت است.

(الاعلی) علو و کبریایی و عظمت خاص ذات اقدس او است تمام ممکنات از خود هیچ ندارند.

سیه رویی ز ممکن در دو عالم نشد هرگز جدا و الله اعلم

یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر آیه ۵، اللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ محمد (ص) آیه ۳۷، و تعبیر باعلی دلالت ندارد که غیر از او هم علوی دارد و او اعلی است بلکه برای رفع توهم و تخیل بعض نفوس که خود را عالی میدانند مثل فرعون که گفت: «انا ربکم الاعلی» و گفت: «ما علمت لکم من الهه غیری» و گفت:

«لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین» و امثال فرعون در هر عصر و زمانی بسیار بودند و بلند پروازی میکردند و عاقبت چه شدند.

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۲] ص: ۸۳

وَالَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲)

آن پروردگار تو خدایی است که خلق فرمود سپس تسویه نمود. سرتاسر ممکنات از نور الانوار تا ماده المواد تمام مخلوق الهی هستند که از پیغمبر اکرم است اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۴ فرمود:

(اول ما خلق الله نوری)

تا ماده اصلیه که هنوز صورت بخود نگرفته که تعبیر بهیولای صرفه میکنند که گفتند:

هیولی در بقاء محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار

مثل مواد جسمانی که صورت خاکی و آبی و هوایی و ناری بخود گرفت که عناصر اربعه نام نهاده‌اند و اینها مولد سایر اجسام هستند.

(فسوی) تسویه مطابق حکمت و مصلحت هر مخلوقی را بآنچه صلاح و حکمت اقتضاء داشت مقرر فرمود از انسان مستوی القامه اعضای بدن هر کدام بجای خود قوای بدنی و نفسی و عقلی باو عنایت فرمود و سایر مخلوقات را بآنچه عین صلاح بود اعطاء فرمود:

جهان چون چشم و گوش و خال و ابرو است که هر چیزی بجای خویش نیکو است

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مُؤْمِنُونَ آیه ۱۴، اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ مُؤْمِنُونَ آیه ۶۴.

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۳] ص: ۸۴

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳)

اما تقدیر آنچه در معاش و زندگانی و بقاء حیات مورد احتیاج بندگان و سایر حیوانات بود برای آنها عنایت فرمود، در زمین و آسمان که اگر یکی از آنها ناقص بود امر معیشت منظم نبود بلکه ممکن نبود.

و اما هدایت اعطاء عقل فهم شعور ادراک ارسال رسل انزال کتب جعل احکام ارشاد توفیق تأیید پند و اندرز و عطف و نصیحت و دلالت و غیر اینها که هیچ عذری برای احدی باقی نگذاشت و حجت را از هر جهت بر بندگان تمام کرد: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۲.

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۴] ص: ۸۴

وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴)

خداوند آن خدایی است که بیرون می‌آورد مرعی را. مرعی چراگاه است که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۵ خداوند بقدرت کامله زمین خشک ساده را از مغز آن نباتات و گیاه را بیرون می‌آورد برای ارزاق حیوانات و انعام و بشر و زمین را سبز و خرم میکند و مراتبی را طی میکند تا اینکه:

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۵] ص: ۸۵

فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵)

پس قرار داد او را خشک و رنگ دیگری باو داد سیاه زرد و غیر اینها. نظر به اینکه این گیاهها در فصل بهار روئیده میشود و انسان و حیوانات هم در فصل تابستان و خریف و زمستان احتیاج شدید بارزاق دارند خداوند اینها را خشک میکند و بثمر میرساند که بتوان آنها را نگاهداری کرد، بسا چندین سال که اگر یک سالی قحطی پیش آمد اینها بی‌روزی نمانند بعینه مصداق آن خواب ملک بود و تعبیر حضرت یوسف که فرمود: قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِتُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ یوسف آیه ۴۷ الی ۴۹.

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۶] ص : ۸۵

سُنْفِرُكَ فَلَا تَنسَى (۶)

زود باشد که ما قرآن را پس از وحی قرائت کنیم که شما قرائت کنی بر امت و فراموش نفرمایی. این آیه شریفه از مشکلات آیات است و مفسرین تفسیراتی کردند که مناسب با مقام حضرت رسالت نیست و ما صرف نظر میکنیم و آنچه بنظر میآید تذکر میدهم نظر باین که عقیده مذهب شیعه است که انبیاء و ائمه اطهار معصوم بودند هم از معاصی و هم از خطا و نسیان و سهو و اشتباه و شک و شبهه و بالخصوص حضرت رسالت در همان عالم نورانیت افزای تمام علوم باو شد و اول مرتبه نزول قرآن در همان عالم بنور مقدس او بود پیغمبر میدانست و چون مبعوث برسالت شد از آن لطف و عنایتی که نسبت بقوم داشت که اینها را هدایت فرماید و بر آنها قرآن را تلاوت کند و چون آنها هنوز استعداد و قابلیت تحمل نداشتند آیه شریفه نازل شد: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ طه آیه ۱۱۴، این آیه شریفه هم اشاره باین است که زود باشد که ما دستور قرائت قرآن را بشما بدهیم که بر امت تلاوت فرمایی و چون مقام عصمت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۶ بشما عنایت کرده‌ایم البته شما فراموش نمیکنی چنانچه مفاد آیه شریفه تطهیر است: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا احزاب آیه ۳۳.

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۷] ص : ۸۶

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷)

مگر آنچه بخواهد خدای متعال محققا او میداند جهر و آنچه مخفی میکند. إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ بعض مفسرین گفتند استثناء به فلا تنسی است یعنی خدا بخواهد که تو فراموش کنی لکن این کلام غلط است زیرا نسیان در ساحت قدس نبوی نیست لمقام عصمت لکن ما می‌گوییم که: اولاً ممکن است استثناء به سنقرتک باشد و معنی این میشود که مگر خدا بخواهد تأخیر بیندازد در انزال شما قبل از انزال قرائت مفرما و این خود یک دلیل است که پیغمبر میدانست قرآن را ولی تا انزال نشود مأمور بقرائت نبود.

و ثانیاً بر فرض که به فلا تنسی باشد معنی نسیان فراموشی نیست بلکه بمعنی ترک نزول است چنانچه در آیه شریفه: مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ... مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا بقره آیه ۱۰۶، که معنی نسها نترکها است زیرا خدا فراموشی ندارد.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى خداوند عالم بجهر و اخفات است حتی خیالات قلبی و خیانت چشمی: يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ مؤمن آیه ۱۹. و بعید نیست که در اینجا مراد این باشد که خدا میداند که صلاح در جهر بآیه است که به پیغمبر دستور دهد جهر او علناً تلاوت کند یا در اخفاء او است دستور میدهد خودداری کند تا بموقع خود مثل ولایت امیر المؤمنین (ع).

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۸] ص: ۸۶

وَ تُسِرُّكَ لِلْيُسْرَى (۸)

و ما آسان و سهل میکنیم که بسهولت انجام وظیفه کنی نظر به اینکه بر حضرتش تبلیغ رسالت و دعوت قوم بسیار صعب بود با این قساوت‌ها و عنادهای مشرکین، و چه اندازه اذیت میکردند خداوند به پیغمبر وعده میدهد که ما امر رسالت را بر شما سهل و آسان میکنیم و بر آنها غلبه می‌فرمایی و ما تو را نصرت میدهیم و دشمنان تو را مخدول و منکوب میگردانیم که میفرماید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۸۷
وَ الْفَتْحِ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا النَّصْرَ، وَ مِيفْرَمَايْد: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ مؤمن آیه ۴۰ و غیر اینها از آیات.

[سوره الاعلی (۸۷): آیه ۹] ص: ۸۷

فَذَكِّرْ إِن نَفَعَتِ الذُّكْرَى (۹)

پس شما متذکر فرما قوم را اگر نفع میبخشد آنها را. تکلیف شما تبلیغ است باید آنها را یادآوری کنی بشارات و تخویفات و باحکام و دستورات خواه آنها منتفع شوند و خواه نشوند: مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ بقره آیه ۲۷۲، إِنَّ تَحْرِصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ نحل آیه ۳۷. و البته تفاوت فاحشی میان مردم هست آنهایی که قلبشان هنوز سیاه نشده و قساوت پیدا نکرده و از قابلیت هدایت نیفتاده از تذکر شما منتفع میشوند و اما کسانی که قلبشان سیاه شده و قساوت گرفته و از قابلیت افتاده مزید بر کفر و شرک آنها میشود چنانچه میفرماید: وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ توبه آیه ۱۲۴ و ۱۲۵.

[سوره الاعلی (۸۷): آیات ۱۰ تا ۱۱] ص: ۸۷

سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَ يَجْزِيهَا الْأَشْقَى (۱۱)

زود باشد که متذکر شود کسی که میترسد و دوری میکند آنکه شقاوت پیدا کرده.
سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى همان مؤمنین که معتقد بتوحید و نبوت و معاد هستند و از عذاب الهی و مخالفت اوامر او و ارتکاب معاصی خائف هستند چنانچه بتفضلات و رحمت او و اطاعت اوامر او و ترک معاصی امیدوار هستند که گفتند: مؤمن باید بین خوف و رجا باشد نه یأس از رحمت و نه امن از عقاب که هر دو از گناهان کبیره است
(اليأس من روح الله و الامن لمكر الله)

در بعض اخبار دارد خوف و رجا باید مساوی باشد مثل دو انگشت ابهام نه مثل ابهام و وسطی، و در بعض دیگر دارد رجا باید بیش از خوف باشد. اُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۸۸
اقول: دو نظر است یک نظر نسبت بخود بنده است که نمیداند عاقبت کارش بکجا میرسد آیا با ایمان آمرزیده از دنیا میرود یا خدای نخواستہ بی‌ایمان از دنیا میرود باین نظر باید مساوی باشد، و یک نظر برحمت الهی و فضل او رجا باید زیادت‌تر باشد چنانچه در دعاء می‌گویی:
(یا من سبقت رحمته غضبه).

يَتَجَبَّبُهَا الْأَشْقَى

اشقی افضل التفضیل شقی است چون شقاوت مثل سعادت مراتب زیادی دارد و هر شقی نسبت بمادون اشقی است، و بالاترین مراتب شقاوت منافقین هستند و در میان آنها هم اشقی کسانی هستند که با خاندان نبوت کردند آنچه کردند و در میان آنها پسر مرادی که در خبر دارد:

(اشقی الاشقیاء شقیق عاقر ناقه ثمود)

، و از آنها شقی‌تر یزید و امثال یزید کسانی که شقاوت آنها زیاد باشد تجنب میکنند بالاخص منافقین نسبت بآیات راجعه باهل البیت که شرح مبسوطی لازم دارد. سپس معرفی میفرماید اشقی را:

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۱۲] ... ص: ۸۸

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲)

تمام کفار و مشرکین و مخالفین و معاندین و ناصبین و مبدعین و ضالین و مضلین و منکرین ضروریات دین و بالجمله غیر از مؤمنین اهل عذاب و جهنم هستند لکن درکات آنها و شدت و خفت عذاب آنها مختلف است هر چه شقاوت آنها زیادتر باشد عذاب آنها شدیدتر میشود و آتش آنها را بیشتر میسوزاند و نار کبری که از همه اقسام نارها سخت است اختصاص دارد به شقی‌ترین آنها که معرفی شد.

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۱۳] ... ص: ۸۸

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳)

مثل آدمی که در شدت مرض و حال احتضار هست درد باو فشار داده نه میمیرد که از درد نجات پیدا کند و نه رفع میشود تا زنده شود. و این آیه شریفه دلالت بر دو جمله دارد که یکی مسئله خلود است که همیشه ابد الابد در جهنم معذب هستند، و رد کسانی که منکر خلود هستند، و دیگر رد کسانی که گفتند: پس از مدتی در آتش طبیعت آتشی پیدا میکند و دیگر از آتش متأذی نمیشوند بلکه اگر از آتش خارج شوند اذیت میشوند این آیه میفرماید: مخلص هستند و همیشه معذب. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۸۹

ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى پس بیان میفرماید آنها را که متذکر میشوند و خدا ترس هستند و انتفاع میبرند و اهل ایمان هستند.

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۱۴] ... ص: ۸۹

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴)

فلاح و رستگاری کسی دارد که از حین موت الی الابد خردلی ناراحتی نداشته باشد و همیشه مشمول الطاف و تفضلات الهی باشد و آن کسی است که خود را تزکیه کرده باشد تزکیه روح از عقاید فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله، و تزکیه نفس از اخلاق فاسده و صفات خبیثه و ملکات رذیله، و تزکیه قلب از کثافات معاصی و سیاهی قلب که مانع از مشاهده حقایق است. سپس خداوند بیان میفرماید که شخص مزکی که رستگار است کیست مجرد تزکیه نیست بلکه محتاج بتحلیه هم هست و آن این است که:

[سوره الأعلی (۸۷): آیه ۱۵] ... ص: ۸۹

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵)

در هیچ حال خدا را فراموش نکند پس نماز گزارد که نماز بزرگترین عبادات است.

در اذان و اقامه می‌گویی: (حی علی خیر العمل) و نماز موجب فلاح و رستگاری میشود (حی علی الفلاح) در اخبار دارد:
(الصلاة خیر موضوع)

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة)

(عنوان صحیفه المؤمن الصلاة)

(الصلاة قربان کل تقی)

باندازه‌ای نماز اهمیت دارد که فرمودند:

(تارک الصلاة کافر)

و فرمودند: ضایع الصلاة بی‌ایمان از دنیا می‌رود و نماز آداب و شرائط و اجزاء و مبطلات و عوارض بسیار دارد که اولاً باید فرا گرفت و ثانیاً بر طبق آن بجا آورد. اما غیر المؤمن تکلیف آنها معلوم است چون شرط صحت کلیه عبادات ایمان است و مشمول آیه شریفه هستند که میفرماید: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فَرَقَانِ آیه ۲۳.

و اما مؤمنین میتوان گفت صدی نود آنها یا تارک الصلاة هستند یا ضایع الصلاة از جهت جهل باحکام یا عدم مراعات آنها. و اما ذکر اسم الله اسماء الهی بسیار است و هر کدام یک دلالتی دارد رحیم است رحمن است غفور است ودود است عفو است قهار است متقمم است مثبت است و غیر اینها که انسان اگر متذکر این اسماء الحسنی الهی باشد قدمی بر مخالفت او برنمیدارد و کوتاهی در اطاعت او نمیکند.

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۶] ... ص: ۹۰

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶)

بلکه اختیار کردند زندگانی دنیا را و بکلی غافل شدند از آخرت. تمام هم آنها مال و منال و حب جاه و مقام و متابعت هواهای نفسانی و زخارف دنیوی است با اینکه دنیا دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه است ثبات و بقایی ندارد که گفتند:
(حب الدنيا رأس کل خطیئة)

(حلاوة الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة)

با اینکه باید دنیا را وسیله آخرت قرار داد

(الدنيا مزرعة الاخرة)

(خذوا من ممرکم لمقرکم و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم).

[سوره الأعلى (۸۷): آیه ۱۷] ... ص: ۹۰

وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷)

اصلاً طرف مقایسه نیست نعم اخروی و تفضلات الهی در جنات عدن و جنه المأوی نمیتوان بیان کرد چون از قوه ادراک بشر بیرون است و آنچه در آیات و اخبار از اوصاف بهشت بیان فرموده برای تقریب بذهن است چنانچه اوصاف جهنم هم از ادراک بشر بیرون است و آنچه فرموده‌اند برای تشبیه و نزدیک کردن بذهن است بلکه هر چه از حد فهم انسان خارج است نمیتوان حقیقت آن را درک نمود مثل شئون انبیاء و ائمه اطهار و درک صفات الهی و امثال اینها چنین است تا اندازه‌ای که مثل پیغمبر اکرم که اشرف

همه مخلوقات الهی است در پیشگاه احدیت عرض کند:
(ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک)
و کلمه ابقی هم دلالت بر دوام و خلود دارد.

[سوره الأعلى (۸۷): آیات ۱۸ تا ۱۹].... ص: ۹۰

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)

حدیث مفصل مبسوطی در ذیل این آیه از ابن بابویه مسندا از ابا ذر از حضرت رسالت نقل کرده‌اند و ما قسمتی از آن حدیث را که مربوط باین مقام است نقل میکنیم. «ابا ذر میگوید:

قلت: یا رسول الله کم النبیون؟- قال: مائة و اربع و عشرون الف نبی. قلت: کم المرسلون؟- قال: ثلاثمائة و ثلاثه عشر جما غفیرا. قلت: من کان اول أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۱

الانبياء؟- قال: آدم. قلت: و كان من الانبياء مرسلًا؟- قال: نعم خلقه الله بيده و نفخ فيه من روحه- ثم قال: يا ابا ذر اربعة من الانبياء سريانين آدم و شيث و اخنوخ و هو ادريس و هو اول من خط بالقلم و نوح، و اربعة من العرب هود و صالح و شعيب و نبيك محمد (ص) و اول نبی من بنی اسرائیل موسی و آخرهم عیسی و ستمائة نبی. قلت: یا رسول الله کم انزل الله من کتاب؟- قال: مائة كتاب و اربعة كتب انزل الله منها على آدم عشر صحف و على شيث خمسين صحيفه، و على اخنوخ و هو ادريس ثلاثين صحيفه، و على ابراهيم عشر صحايف، و انزل الله التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان. قلت: یا رسول الله فما كان صحف ابراهيم؟- قال: كانت امثالا- الى ان قال- قلت: یا رسول الله فما كان صحف موسی قال: كانت عبرا كلها- الى ان قال- قلت: یا رسول الله هل فی ايدينا مما انزل الله اليك مما كان فی صحف ابراهيم و موسی؟- قال: يا ابا ذر اقرء قد افلح من تزكى و ذكر اسم ربه فصلى بل تؤثرون الحياة الدنيا و الآخرة خير و ابقى ان هذا لفي الصحف الاولى صحف ابراهيم و موسی ... (الحدیث)».

تنبیه: امور مربوطه بدین دو قسم است یک قسم حسن یا قبح ذاتی دارد تغییر پذیر نیست مثل اعتقادیات و بسیاری از اخلاق و صفات حسنه یا ملکات قبیحه، و بسیاری از احکام شرعیه مثل اصل نماز و روزه و جهاد و زکاء و حسن احسان و قبح ظلم و اشباه اینها این نمره قابل نسخ و تغییر نیست و در تمام شرایع بوده و مذکورات در این آیات شریفه از این قبیل است لذا میفرماید:

إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى و کلمه الصحف جمع محلی بالف و لام است مفید جمیع صحف میشود که در حدیث مذکور فرمود صد و چهار کتاب از صحف آدم و شیث و نوح و ادريس و ابراهيم و موسی و عیسی و غیر آنها و اینکه میفرماید:

صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى از باب بیان مصداق است.

قسم دوم حسن و قبح آن اقتضایی است قابل تغییر است بر حسب زمان و اشخاص و حالات و موارد بسا تغییر میکند و نسخ شرایع از این باب است. هذا آخر ما اردنا فی تفسیر تلك السور و نتلوها ان شاء الله تعالى بقیة السور. و الحمد لله اولاً و آخراً و الصلاة أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۲

و السلام على نبينا و آله، و اللعن و العذاب على مخالفيهم و انا العبد الحقير عبد الحسين المدعو بالطيب غفر الله له و وفقه لمرضاته.

سورة الغاشية.... ص: ۹۲

[سورة الغاشية (۸۸): آیه ۱].... ص: ۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ (۱)

اما کلام در فضائل این سوره: اخبار زیادی مرسله روایت کرده‌اند و ما اکتفاء میکنیم بدو حدیث یکی از ابن بابویه مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من أدمن قراءة هل أتاك حديث الغاشية في فرائضه أو نوافله غشاها الله برحمته في الدنيا والآخرة و اعطاه الامن يوم القيامة من عذاب النار)

دوم از حضرت رسالت روایت شده فرمود:

(من قرأها حاسبه الله حسابا يسيرا).

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ بمعنی قداست یعنی آمد تو را حدیث غاشیه و غاشیه بمعنی فراگیرنده است چیزی که احاطه میکند بتمام اطراف شیء و میپوشاند او را و مراد روز قیامت است که در صحرای محشر خلق اولین و آخرین از جن و انس مجتمع میشوند دور و اطراف آنها را ملائکه احاطه میکنند که راه فرار از هیچ طرفی ندارند و از همین باب است قوله تعالی: فَأَعْشَيْنَاهُمْ لَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ یس آیه ۹ یعنی روی چشم قلب آنها پوشیده شده حقایق را درک نمیکند و بهمین معنی است که میفرماید: أَمْ فَارَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً جَائِثَةً آیه ۲۳. و میفرماید: جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ نوح آیه ۷ و میفرماید: لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ اعراف آیه ۴۱ که آتش بآنها احاطه میکند و غیر اینها حتی در دعا دارد می‌گویی:

(اللهم غشني فيه بالرحمة)

دعای روز بیست و نهم ماه رمضان در روز قیامت که غاشیه است اهل محشر ب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۳ دو دسته میشوند یک دسته اهل عذاب از کفار و مشرکین و اهل خلاف و معاندین و ضالین و مضلین و ناصبین و ظالمین و بالجمله غیر المؤمنین، و یک دسته اهل ثواب. اما اهل عذاب را میفرماید:

[سوره الغاشية (۸۸): آیات ۷ تا ۷۰] ص: ۹۳

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ (۲) عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ (۳) تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ (۵) لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ (۷)

صورت‌هایی است بزیر افتاده اعمالی در آتش دارند که منصوب شده‌اند بر آنها میچشند و وصل میشود بآنها آتش افروخته بآنها آب میدهند از چشمه جوشیده نیست از برای آنها طعامی مگر از صریح پر از تیغ و خار نه سیرایی دارند و نه آنها را از گرسنگی باز میدارد این است حال اهل جهنم از کفار و مشرکین و ضالین و معاندین.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ بواسطه غلها و زنجیرها که در گردن آنها انداخته شده نمیتوانند سر بلند کنند و بی‌الا نگاه کنند چنانچه میفرماید: إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ مَوْمِنٍ آیه ۷۱ و ۷۲ و نیز میفرماید: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ رعد آیه ۵. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ بعضی گفتند که: آنها میخواهند از کوه‌های جهنم بالا روند پس از آن پرتاب میشوند در قعر جهنم که میفرماید: يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ مائده آیه ۳۷، و میفرماید: كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ حج آیه ۲۲ و غیر اینها از آیات.

اقول: راههایی که بنظر می‌آوردند که نجات پیدا کنند و مأیوس میشوند بسیار است گاهی بخدا میگویند: رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ مؤمنون آیه ۱۰۷ و ۱۰۸، گاهی بمالک میگویند: وَنَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ

ما کثونَ زخرف آیه ۷۷، گاهی بخزنه جهنم میگویند: وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ - الی قوله تعالی - وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مؤمن آیه ۴۹ و ۵۰. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۴

تَضَلُّمِ نَارًا حَامِيَةً تصلی از ماده وصل است مقابل فصل، فصل جدایی است و وصل الصاق است، و فاعل تصلی وجوه است یعنی آن وجوه ملازم و ملصق با آتش میشوند که دیگر آتش از آنها جدا نمیشود و فاصله نمیگیرد، و حامیه شدت احراق و سوزندگی است و مکرر گفته شد که آتش جهنم شعور و ادراک دارد و مأمور است هر کسی را بقدر استحقاقش بسوزاند هر چه استحقاقش بیشتر باشد سوزش آن زیادتر میشود لکن ما دون درک ما فوق را نمیکند بلکه تصور میکند که خود در شدت عذاب است و اما ما فوق درک میکند که ما دون عذابش خفیفتر است چنانچه نعم بهشت هم باندازه قابلیت طرف لذت میبخشد و ما دون درک ما فوق نمیکند و تصور میکند اعلا درجه لذت را دارد ولی ما فوق درک میکند که التذاذ او بیشتر است و همین نحو است سایر عذابهای جهنم و سایر تفضلات بهشت.

تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ چشمه آب جهنم حمیم و غَسَاق است اما حمیم آب جوشیده است که میفرماید: يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصِيفُهُمْ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ حَجَّ آیه ۱۹ و ۲۰، و معنی آتیه هم همین است یعنی جوشیده، و اما غَسَاق از چرک و خون و فضولات اهل جهنم است.

لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ آن آب اهل جهنم بود و ضریح طعام اهل جهنم است، و ضریح چیزی است که پر از تیغ و شوک باشد و حدیثی از ابن عباس روایت کرده‌اند:

قال: قال رسول الله (ص): الضریح شیء یكون فی النار یشبه الشوک أمر من الصبر و اتن من الجیفه و أشد حرا من النار سماه الله الضریح.

اقول: ظاهرا ضریح همان طعام ذی غصه است که میفرماید: إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَ جَحِيمًا وَ طَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَابًا أَلِيمًا مزمل آیه ۱۲ و ۱۳. شرحش گذشت در محل خود.

لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ نفع نمی‌بخشد آنها را و بی‌نیاز نمیکند آنها را از گرسنگی. یکی از عذابهای جهنم تشنگی و گرسنگی است آبهای جهنم مزید بر تشنگی میشود و طعامهای آن مزید بر گرسنگی چنانچه میفرماید: وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا كهف آیه ۲۹. و اما طعام آنها از زقوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۵

است و ضریح و غسلین وصف ضریح بیان شد و اما زقوم میفرماید: إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهُمْ لَأَكَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْنَ مِنْهَا الْبُطُونَ صافات آیه ۶۴ الی ۶۶- و اما غسلین میفرماید: وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ الحاقه آیه ۳۶ و ۳۷، و گفتند: غسلین صدید و مدفوعات اهل جهنم است.

اشکال: در این آیه منحصر میکند طعام آنها را به غسلین و در آیه قبل منحصر میفرماید به ضریح و این دو با هم تنافی دارند. جواب: ممکن است ضریح و غسلین یک چیز باشد دو اسم داشته باشد لکن این احتمال بعید است زیرا زقوم هم طعام آنها است و این دو آیه انحصار را میرساند و تحقیق در جواب این است که اهل نار طبقات مختلفه هستند یک طبقه طعام آنها زقوم است و یک طبقه ضریح است و یک طبقه غسلین چنانچه سایر عذابهای آنها هم مختلف است. این حال اهل جهنم و اما حال اهل بهشت میفرماید:

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۸ تا ۱۶] ... ص: ۹۵

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (۸) لِسْعِيهَا رَاضِيَةٌ (۹) فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (۱۰) لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً (۱۱) فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ (۱۳) وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ (۱۴) وَ نَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَ زُرَابٌ مَبْثُوثَةٌ (۱۶)

و جوهی در روز قیامت متنعم بنعم الهی هستند و برای اعمال حسنه که در دنیا کردند و ثمرات و فوائد آنها را بردند خشنود هستند در بهشت در درجات عالی بهشت سکونت دارند کلام لغو بگوش آنها نمیخورد در آن جنت عالی چشمه‌ای جریان دارد در آن تختهای مرصع بلند نصب شده و ظرفها و لیوانها در آن گذارده شده و بالشها و مخده‌ها پهلوی یکدیگر نصب شده و پرده‌های زرنگار آویخته شده.

وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ اهل ایمان هستند که با ایمان از دنیا رفته باشند و با تقوی و آمرزیده و با اعمال صالحه وارد محشر میشوند، ناعمه خرم و خندان با صورت باز و نورانی که شرح آنها را در بسیاری از آیات بیان فرموده.

لِسَعِیْهَا رَاضِیَةٌ نظر بوعده‌های الهی و ثواباتی که بر هر یک از عبادات از واجبات و مستحبات بیان فرموده در قرآن و در لسان اخبار تمام را مشاهده کرده بسیار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۶

خشنودند بلکه حسرت میخورند که ای کاش بیش از اینها عمل کرده بودیم تا بیش از این استفاده میکردیم که خطاب میرسد بآنها: یا أیتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مَرْضِیَّةٌ فَادْخُلِیْ فِیْ عِبَادِیْ وَ ادْخُلِیْ جَنَّتِیْ فجر آیه ۲۷ الی ۳۰ شرحش در سوره بعد میآید ان شاء الله تعالی.

فِی جَنَّتِیْ عَالِیَّةٌ علو بهشت برای طبقات و قصور و عمارات مرتفعه و واسعه که دارد هر یک نفر اگر تمام اهل بهشت را ضیافت کند تمام مسائل در دسترس او است از امکنه و اطعمه و اشربه و غیر اینها.

لا تَمِیْعُ فِیْهَا لِأَعِیَّةٌ که میفرماید: دَعَوَاهُمْ فِیْهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیْهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ یونس آیه ۱۰. کلام لغو و لهو و قبیح و زشت از آنها صادر نمیشود و نمیشوند.

فِیْهَا عِیْنٌ جَارِیَةٌ چشمه‌های بهشت سلسبیل کوثر نهر من غسل مصفی، من لبن لم یتغیر طعمه، من خمر لذة للشاربین، من ماء غیر آسن تمام از پای قصرها جاری که در بسیاری از آیات بیان فرموده.

فِیْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ در اخبار از برای تختهای بهشت اوصافی بیان فرموده که:

(الواحها من ذهب مكللة بالزبرجد و الدرّ و الياقوت اذا اراد المؤمنون ان یجلسوا علیها تواضعت حتی یجلسوا ثم ارتفعت لیری المؤمنون بجلوسهم علیها جمیع ما حولهم من الملك).

وَ أَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ دارد در اطراف آنها گذارده شده

(كلما اراد المؤمن شربها وجدها مملوءة و یشربون منها ما یشتهونه من الاشربه و یتمتعون بالنظر الیها لحسنها)

و دارد کنار حوض کوثر بعدد ستاره‌های آسمان گذارده و کوثر را خداوند به پیغمبر عنایت فرموده و ساقی او را امیر المؤمنین قرار داده دوستان خود را سقایت میفرماید و دشمنان را دور میکند.

وَ نَمَارِقٌ مَّصْفُوفَةٌ نمارق جمع نمرقه بمعنی وساده تکیه‌گاه و در احادیث اهل بیت دارد میفرماید:

(نحن النمرقة الوسطی بنا یلحق التالی و الینا یرجع الغالی)

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۷

یعنی ما بر طریق عدل و مستقیم هستیم باید آنهایی که کوتاهی کردند در معرفت بما ملحق شوند و آنهایی که غلو کردند در حق ما بما برگردند نه افراط و نه تفریط و نیز دارد میفرماید:

(كونوا النمرقة الوسطی یرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی)

یعنی باید از طریق عدل تجاوز نکنید و مردم را بعدل دعوت کنید آنها که در دین افراط کردند برگردند و آنها که کوتاهی کردند ملحق شوند، و تعبیر به نمرقه برای این است که کسی که تکیه میکند بوساده نه از این طرف میافتد و نه از آن طرف هر دو طرف محدود است.

وَزَرَابِيٍّ مَبْثُوثَةٌ زَرَابِيٌّ فَرَشَهِیْ زَبِيَا اسْت مَثَل مَخْمَل و ترمه و زرباف و امثال اینها، و مَبْثُوثَةٌ بمعنی پهن شده در بیوت و قصور بهشت، و در حدیث از امیر المؤمنین است در ذکر اهل جنت فرمود:

(یَجِیئُونَ فِیْدَخْلُونَ فَاذًا اَسَاسَ بَیوتِهِمْ مِنْ جَنْدَلِ اللُّؤْلُؤِ و سِرْرٍ مَرْفُوعَةٍ، و اِکْوَابٍ مَوْضُوعَةٍ، و نَمَارِقٍ مَصْفُوفَةٍ، و زَرَابِیٍّ مَبْثُوثَةٍ، و لَوْلَا اَنْ اللّٰهُ تَعَالٰی قَدَرَهَا لَهُمْ لِأَمَلَعَتْ اَبْصَارَهُمْ بِمَا یُرُونَ و یَعَانِقُونَ الِازْوَاجَ و یَقْعَدُونَ عَلٰی السَّرْرِ و یَقُولُونَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هَدَانَا لِهٰذَا) خداوند نصیب فرماید در حدیث است فرمود:

(مَحَادِثُهُ الْعَالَمِ عَلٰی الْمَزَابِلِ خَیْرٌ مِنْ مَحَادِثَةِ الْجَاهِلِ عَلٰی الزَّرَابِیِّ).

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۷] ص: ۹۷

أَفَلَا یَنْظُرُونَ اِلٰی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ (۱۷)

ذکر خصوص ابل برای فوایدی است که در او هست. من جمله شیر شتر که در مطلق انعام میفرماید: **وَ اِنَّ لَكُمْ فِی الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّشْرِیْکُمْ مِمَّا فِیْ بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ و دَمٍ لَبْنًا خَالِصًا سَائِغًا لِّلشَّارِبِیْنَ** نحل آیه ۶۶. و من جمله خداوند با این عظمت شتر چنان مسخر بندگان کرده که یک بچه اگر مهار او را بگیرد و برود او را متابعت میکند حتی نقل کردند اگر چه صدق و کذب او را نمیدانم: آنکه یک موش فاره مهار او را گرفت و رفت او دنبال او رفت تا موش رفت در سوراخش این شتر پوز خود را درب سوراخ گذاشت.

و من جمله اینکه سایر مراکب ایستاده باید سوار شد یا بار بر آنها بار کرد و شتر نشسته بر او بار میکنند یا سوار میشوند پس از آن برمیخیزد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۸

و من جمله فوایدی که از پوست آن و پشم آن و لحم آن و سایر اجزایش برداشت میکنند. و من جمله اینکه در خوراک بسیار قانع است بهسته خرما و خار بیابان قناعت میکند لذا میفرماید:

أَفَلَا یَنْظُرُونَ اِلٰی الْاِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ خَدَاوَنَد قَادِر اسْت بَر اِیْن نَعْمَتِهَا ی بَهْشْت و بَر اِیْن عَذَابِهَا ی جَهَنَم کَه بَیَان فرمود در آیات قبل.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۸] ص: ۹۸

وَ اِلٰی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ (۱۸)

قدرت کامله الهی که این کرات جوّیه در این فضاء وسیع بدون ستون قرار داده و هر کدام را در مدار خود سیر داده که خردلی تخلف ندارد و این طبقات سبعة و کرسی و عرش یکی فوق دیگری مقرر فرموده.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۱۹] ص: ۹۸

وَ اِلٰی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ (۱۹)

این کوه‌های با عظمت را در تخوم زمین نصب فرموده بمنزله لنگر زمین و روی آب قرار داده که یک قسمت آنها در آب است و چشمه‌ها در سنگ خاره بجریان انداخته که رودخانه‌ها تشکیل داده و مرکز معادن بسیاری در دل سنگ قرار داده و چه اندازه فواید زیادی از سنگهای کوه برداشته میشود.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۰] ص: ۹۸

وَ اِلٰی الْاَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ (۲۰)

این ربع مسکون که از آب خارج است چنان مسطح فرموده که از مغرب تا مشرق بخواهند سیر کنند از جنوب تا شمال میسر است، و مرکز سکونت انسان و حیوانات و طیور و وحوش و نباتات و اشجار و حبوبات و فواکه و معادن مقرر فرموده بسیار مورد تعجب است که این همه قدرت نمایی‌ها را مشاهده میکنند و باز ایمان نمی‌آورند یا منکر خدا میشوند مثل طبیعی یا برای او شریک قرار میدهند یا منکر معاد میشوند یا ضلالت‌های دیگر.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۱] ص: ۹۸

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (۲۱)

پس این کفار و مشرکین را یاد آور شو که اینها در غفلت و جهالت غرق دنیا شده‌اند و جز این نیست که تکلیف شما همین اندازه تذکر است که حجت بر آنها تمام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۹۹
شود و فردای قیامت نگویند: لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَحْزَى طه آیه ۱۲۴. فقط رسول باید ابلاغ کند.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۲] ص: ۹۹

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ (۲۲)

که مسلط شوی بر آنها و آنها را مجبور کنی بایمان خداوند متعال بآنها عقل و شعور داده و پیغمبر برای آنها فرستاده و کتاب نازل فرموده و دستورات داده و راه هدایت را بر آنها باز کرده و راه عذر را بر آنها بسته و قوت و قدرت و اختیار بآنها داده: لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ انفال آیه ۴۲.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۳] ص: ۹۹

إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳)

مگر آنکه پشت کند و اعراض کند و کافر گردد. در کلمه استثناء بعض مفسرین وجوهی گفتند که بنظر تمام نیست و آنچه بنظر میرسد اینکه بعض کفار هستند که دوری میکنند و نزدیک نمی‌آیند که فرمایشات تو را نشنوند که اینها را لازم نیست که حتما متذکر فرمایی زیرا بر فرض آنها را تذکر دهی متذکر نمیشوند چنانچه میفرماید: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ رعد آیه ۱۹ و مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ مؤمن آیه ۱۳. باید از اینها اعراض کرد که میفرماید: اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ انعام آیه ۱۰۶، و میفرماید: وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ اعراف آیه ۱۹۹.
بعینه مثل قضیه نوح است که در پیشگاه احدیت عرض کرد: وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا نوح آیه ۷.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیه ۲۴] ص: ۹۹

فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴)

از برای کفر و شرک و ضلالت و عناد و مخالفت و ظلم و معاصی سه نحوه عقوبت است. یک: در دنیا باعث نزول بلا و سلب نعم الهی و کوتاهی عمر و سلب توفیق و قساوت و سیاهی قلب و کوری و کوری و لالی باطن و نزول عذابهای مهلکه و غیر اینها تا سختی جان دادن.

دو: در عالم برزخ در قبر و برهوت بانواع عذابها تا دامنه قیامت. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۰

سه: در صحرای محشر سیاهی صورت اغلال و سلاسل و سختی حساب تا دخول نار و مراتب عذابهای جحیم و این عذاب اکبر است.

[سوره الغاشیة (۸۸): آیات ۲۵ تا ۲۶] ص: ۱۰۰

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)

بازگشت تمام جن و انس در صحرای محشر که یکی از اصول تمام ادیان است حق و باطل و اهل محشر هم دو دسته هستند اصحاب یمین مؤمنین و اصحاب شمال کفار و مشرکین و مبدعین و منکرین ضروریات دین و مخالفین و معاندین و اشباه آنها و تفاوت این دو دسته را در بسیاری از آیات بیان فرموده و شرح داده شده احتیاج بتکرار نیست و بحساب تمام رسیدگی میفرماید برای اینکه بر خود آنها و بر اهل محشر معلوم و مکشوف شود که کی چه اندازه قابلیت تفضل دارد و کی چه اندازه استحقاق عذاب دارد، احدی را زاید بر استحقاقش عذاب نمیکنند و احدی را کمتر از قابلیتش تفضل نمیکنند.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه تفسیر بقیة السور بحوله و قوته ان شاء الله تعالی و انا العبد سید عبد الحسین طیب.

سورة الفجر ص: ۱۰۰

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لوليه و الصلاة على نبيه و آله و اللعنة على اعدائه اما الكلام في فضل هذه السورة: اخبار بسیاری نقل کرده‌اند از ابن بابویه مسندا از داود بن فرقد از حضرت صادق (ع) فرمود:

(اقرأوا سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي عليهما السلام من قرأها كان مع الحسين بن علي (ع) يوم القيامة في درجته من الجنة)

و از ابی بن کعب از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأها في ليال عشر غفر الله له، و من قرأها سائر الايام كانت له نورا يوم القيامة).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۱

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْفَجْرِ (۱) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ (۲)

در مراد از فجر و لیالی عشر اقوال زیادی نقل کرده‌اند:

- ۱- فجر حضرت قائم (عج) است و لیالی عشر حضرت مجتبی تا عسکری علیهم السلام.
 - ۲- فجر ذی الحجة و لیالی عشر دهه اول ذی الحجة که تتمه میقات موسی بوده که میفرماید: وَ أَتَمَّنَّا بِعَشْرِ اَعْرَافِ آیه ۱۴۲.
 - ۳- ماه رمضان و لیالی عشر عشر اخیر که لیلة القدر در آنها است.
 - ۴- فجر یوم النحر و عشر ذی الحجة.
 - ۵- فجر محرم که اول سال است و عشر دهه عاشورا و غیر اینها.
- اقول: تمام اینها تفسیر برأی است و هیچ اعتبار ندارد. اما فجر همان صبح است که ظلمت شب را میبرد، و دو فجر داریم فجر کاذب

که نور عمودی ظاهر میشود، و فجر صادق که سفیده صبح منبسط میشود که اول روز است و در صوم لازم است امساک کرد. و لیالی عشر بعید نیست که همان ده ذی الحجّه باشد و الله العالم.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۳] ... ص: ۱۰۱

وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ (۳)

ظاهر همان سه رکعت آخر صلوة لیل که دو رکعت بنام شفیع است و یک رکعت بنام وتر، و اما اقوال زیادی در مراد از شفیع و وتر گفته‌اند بعضی گفتند: فرد و زوج از اعداد که حفظ مقادیر از آنها میشود، بعضی گفتند جمیع ما خلق الله از این دو حالت بیرون نیست یا زوج است یا فرد، بعضی گفتند: شفیع جمیع ممکنات که گفتند: الممكن زوج ترکیبی. مثل ماده و صورت در اجسام، و زوج ذهنی مثل جنس و فصل در انواع، و زوج وهمی وجود و ماهیت در مجردات. و وتر ذات اقدس واجب الوجود است، بعضی گفتند:

نمازها است مثل نماز مغرب و یک رکعت وتر که فرد است و بعضی زوج است بقیه نمازها، بعضی گفتند: شفیع یوم النحر است که ایام التشریق است و وتر یوم عرفه است، و بعضی گفتند: شفیع یوم الترویة است و وتر عرفه. بعضی گفتند: شفیع ایام و لیالی است و وتر یوم-القیامه است که شب ندارد، بعضی گفتند: شفیع صفات مخلوقات است مثل غنی و فقر، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۲

عزت و ذلت صحت و مرض، وجود و عدم، علم و جهل، قدرت و عجز، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، حیاة و موت و غیر اینها، و وتر صفات الهی است که مقابل ندارد، بعضی گفتند: شفیع علی و فاطمه است و وتر وجود مقدس رسول است، بعضی گفتند: شفیع صفا و مروه است و وتر بیت الله الحرام است، بعضی گفتند: شفیع حضرت حسن و حسین است و وتر امیر المؤمنین است علیهم السلام، بعضی گفتند: شفیع پیغمبر و علی است و وتر خدای متعال.

اقول: بعض این اقوال مستفاد از اخبار است لکن سند ندارد و بعضی اقوال مفسرین است و ما گفتیم آنچه بنظر می‌آید که ظاهر آیه باشد و بقیه اقوال اگر صادر از ائمه باشد بواطن آیات است و اگر از مفسرین باشد مدرکی ندارد فقط تأویل و استحسان است و الله العالم.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۴] ... ص: ۱۰۲

وَاللَّیْلِ إِذَا یَسَّرِ (۴)

در این آیه هم اقوالی است. یک قول مطلق لیالی است که بعقیده حکماء قدیم به سیر شمس و بعقیده امروزه بگردش زمین است دور خود که پایان میرسد و ظلمت آن بیضاء شمس مرتفع میشود. قول دوم: لیله مزدلفه است که شب عید اضحی است که باید حاج از عرفات کوچ کنند و در مزدلفه بیتوته کنند تا صلوة فجر پس از آن حرکت کنند بطرف منی، قول سوم: لیل دولت جابره و دول باطله است که برطرف میشود بظهور قائم آل محمد (عج).

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۵] ... ص: ۱۰۲

هَلْ فِی ذَٰلِکَ قَسَمٍ لِّذِی حِجْرٍ (۵)

آیا این قسمها کافی است برای کسانی که صاحبان عقل و شعور باشند که خداوند متعال چه قدرت نمایی فرموده در اینها و چه آثار عظیمه در آنها قرار داده که دلیل بر عظمت و کبریایی او است:

و فی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

جواب قسم در چند آیه بعد می‌آید و فعلاً چند جمله معترضه بین قسم و جواب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۳ بیان می‌فرماید خطاب پیغمبر اکرم:

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۶] ص: ۱۰۳

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶)

عاد قوم هود هستند که پس از هلاکت قوم نوح اینها چه اندازه عظمت پیدا کردند، و مراد از عاد قبیله است و عاد نام جد آنها است قبیله را بنام جد خود خواندند، و عاد را گفتند دو عاد بودند و عاد معروف عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح بود و ارم که جد عاد بود عاد اولی است که می‌فرماید: وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ وَالنَّجْمَ آيَةَ ۵۰ که همان قوم ارم هستند و عاد ثانیه قوم عاد بن عوص است.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۷] ص: ۱۰۳

إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷)

بعضی گفتند: ارم صفت عاد است که مراد همان عاد اولی باشد که این قوم هم بنام عاد هم بنام ارم خوانده شدند، و بعضی گفتند: نام مملکت آنها است و بلاد آنها اگر مراد قبیله باشد معنی ذات العمد عظمت جثه و طول قامت و زیادتی قوت و کثرت عمر که بسا نهصد سال عمر میکردند و نوعاً از سیصد سال کمتر نداشتند، و اگر مراد مملکت آنها باشد عمارات عالیه و قصرهای مشیده که از طلا و نقره و جواهرات مزین کرده بودند و مزارع و باغات و اشجار و فواکه و ریاحین که معنی ذات العمد استحکام آنها است با ستونهای محکم و بعید نیست که همین مراد باشد بقرینه آیه بعد که می‌فرماید:

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۸] ص: ۱۰۳

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸)

چه قبل از آنها از زمان آدم و نوح و چه بعد از آنها الی زماننا هذا چنین جماعتی لم یخلق مثلها فی البلاد خطاب پیغمبر است که اصلاً مثل آنها خلق نشده در هیچ بلدی زیرا البلاد جمع محلی بالف و لام است افاده عموم دارد شامل جمیع بلاد روی زمین میشود. و اما کیف فعل الهی بآنها که فرمود: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ در سور دیگر قرآن بیان فرموده مثل آیه شریفه: فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۴ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ

فصلت آیه ۱۵ و ۱۶، و می‌فرماید: وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَاتِيَةٍ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ الْحَاقَّةُ آيَةَ ۶ الی ۸.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۹] ص: ۱۰۴

وَتَمُودَ الَّذِي جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹)

و قوم ثمود آن کسانی که سنگ را میتراشیدند در زمین وادی که سکونت داشتند گفتند ثمود فرزند عاد بود که پس از هلاکت عاد و قوم عاد ثمود اولاد و احفاد بسیاری پیدا کرد که حضرت صالح هم از این قوم بود بدلیل قوله تعالی: **وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا** اعراف آیه ۷۳ که اخوه نسبی بود و این قوم را بنام جد خود نام نهادند و پس از آنکه صالح مبعوث شد بر آنها و معجزه او ناقه صالح که از دل سنگ بیرون آورد و این ناقه فصیل هم داشت و شیر میداد باندازه‌ای که کفایت قوم را میکرد، و اینها عمارات محکمی در دل کوه‌ها میتراشیدند و ساختمان میکردند برای استحکام زندگانی که در همین آیه در سوره اعراف میفرماید: **وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوها تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا** و پس از آنکه ناقه صالح را پی کردند و بصالح گفتند: **اِئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا خدایم** عذاب بر آنها فرستاد، در یک جا تعبیر به رجفه فرموده در سوره اعراف، در یک جا تعبیر بصاعقه فرموده: **فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ فصلت آیه ۱۷**. یک جا تعبیر بصیحه فرموده:

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ هود آیه ۶۷.

توضیح اینکه هر سه بوده ابتداء صیحه که صدای رعد بحدی مرتفع بود که لرزه باندام آنها انداخت، سپس برقی جستن کرد که تمام آنها را سوزانید که صاعقه باشد و لو در واقع برق یا رعد دفعه واحده واقع میشود تنبیه: سه نفر از این خاندان نبوت یاد از ناقه صالح و فصیل آن کردند: **اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۵**

۱- صدیقه طاهره:

ما كان ناقه صالح و فصیلها بالفضل عند الله الا دونی.

۲- ابی عبد الله (ع) در شهادت طفل رضیع:

(رب لا یكون اهون الیک من فصیل).

۳- حضرت هادی (ع) روزی که در رکاب متوکل پیاده میرفت فرمود: شصت پای من نزد خدا افضل از ناقه صالح است. معلوم میشود که پپای حضرت آسیبی رسیده بود پس از سه روز متوکل بدرک واصل شد پسرش او را کشت.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۰] ص: ۱۰۵

وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰)

فرعون موسی. گفتند: سه فرعون بودند فرعون ابراهیم نامش سنان بود، فرعون یوسف نامش ریان بن ولید، و فرعون موسی نامش ولید بن مصعب. و بین فرعون یوسف و فرعون موسی موقعی که مبعوث شد بر دعوت او چهارصد سال طول کشید، و در قرآن همان فرعون موسی مراد است که با لشکرش در رود نیل غرق شدند و شرحش در بسیاری از آیات ذکر شده و بیان شده. و ذی الاوتادش گفتند بعضی گفتند: مراد جنود و لشکر او بودند که امر او را محکم میکردند مثل میخ، بعضی گفتند: کسانی را که میکشت چهار میخه میکردند بزمین تا هلاک شود، بعضی گفتند: آسیه زن فرعون را دستور داد چهار میخه بزمین کوبیدند و سنگ آسیاب را روی او گذاردند تا هلاک شد.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۱] ص: ۱۰۵

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱)

طغیان سرکشی و سرپیچی و زیاده‌روی است در فساد، و مراد از الذین عاد و ثمود و فرعون است که در ظلم و قتل و شرک و کفر و

معاصی بسیار بالا زدند و ازدیاد کردند و از حد گذرانیدند:
لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۲] ... ص: ۱۰۵

فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ (۱۲)

بالاخص فرعون نسبت بنی اسرائیل: يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ به کلفت و کنیزی و رجال آنها را باعمال شاقه و از همه بالاتر دعوی الوهیت.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۳] ... ص: ۱۰۵

فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۶
پس ریخت و نازل فرمود بر آنها تازیانه عذاب را. تازیانه خدا جمله مخلوقات او است باد تازیانه عاد، صیحه و صاعقه و رجه تازیانه ثمود، آب تازیانه فرعون.
جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حق‌اند گاه امتحان
آب را دیدی که با طوفان چه کرد باد را دیدی که با عادن چه کرد
مثل ابابیل و قوم ابرهه و غیر اینها.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۴] ... ص: ۱۰۶

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ (۱۴)

خداوند در کمین بندگان است وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶.
از قلب و کلیه اعمال با خبر است چیزی بر او مخفی نیست از حضرت صادق (ع) مروی است که: مرصاد قنطره‌ای است بر صراط لا یجوزها عبد بمظلمة عبد. و در روایت از ابن عباس است که
(قال: ان علی جسر جهنم سبع محابس یسأل العبد عندها اولها عن شهادة ان لا اله الا الله)
و در بعض اخبار از ایمان و در بعضی از ولایت و از امیر المؤمنین است بحارث همدانی فرمود:
(ان لی وقفه علی جسر جهنم)

که خلق اولین و آخرین را می‌آورند اگر دارای ولایت باشد میگذارم رد شود و الا- در همانجا پرتاب در جهنم میکنند، و یکی از القاب امیر المؤمنین در زیارت قسیم الجنة و النار است و در زیارت جامعه:
(من والاکم فقد نجی و من خالفکم فقد هلک و من رد علیکم فهو فی اسفل درک من الجحیم)
و تتمه حدیث سابق از ابن عباس که گفت:

«ان علی جسر جهنم سبع محابس یسأل العبد عندها اولها عن شهادة أن لا اله الا الله فان جاء بها تامه جاز الی الثانی و سئل عن الصلاة فان جاء بها تامه جاز الی الثالث فیسأل عن الزکاة فان جاء بها تامه جاز الی الرابع فیسأل عن الصوم فان جاء به تاما جاز الی الخامس فیسأل عن الحج فان جاء به تاما جاز الی السادس فیسأل عن العمره فان جاء بها تامه جاز الی السابع فیسأل عن المظالم فان خرج منها و الا یقال:

انظروا فان كان له تطوع اكمل به اعماله فاذا فرغ انطلق به الى الجنة».

اقول: جمله فان جاء بها تامه در باب شهادت معنای تامه این است که کلمه توحید سه دلالت دارد مطابقی التزامی اقتضایی: مطابقی:

توحید عبادتی، التزامی سایر اقسام اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۷

توحید ذاتی صفاتی افعالی، اقتضایی: تصدیق بجمیع ما جاء النبی (ص) که شرح آن را تفصیلاً بیان کرده‌ایم پس بنا بر این منافی با اخبار مذکوره نیست و اما کلمه العمره ظاهراً اشتباه باشد و بجای او امر بمعروف و نهی از منکر باشد زیرا حج مشتمل بر عمره هم هست.

و نکته دیگر: این منافی نیست که مؤمن بالا-خره بشفاعت و مغفرت و عفو الهی نائل میشود و نجات پیدا میکند و اهل سعادت میشود.

[سوره الفجر (۸۹): آیات ۱۵ تا ۱۶] ... ص: ۱۰۷

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶)

پس اما انسان زمانی که پروردگار او امتحان میکند او را با کرام او بمال و منال دنیا و نعمتهای او پس تصور میکند و خیال میکند برای خوبی او است و نزد خدا محترم است و اما اگر امتحان کند او را پس تنگ بگیرد بر او روزی او را ناامید میشود و میگوید پروردگار من بمن اهانت و بی‌اعتنایی کرده و غافل از این است که نه دولت و مکت و ریاست و سایر نعم الهی دلیل بر خوبی او است بلکه بسا بر ضرر او باشد چنانچه میفرماید: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران آیه ۱۷۸، و نه فقر و بلا-دلیل بر اهانت او است بلکه اینها امتحانات الهی است که در نعمت باید شکر گزار باشد و در بلا صبر و شکیبایی داشته باشد خدا میداند هر که را چه نحو حکمت اقتضا میکند و مصلحت دارد و صلاح میداند که او را امتحان کند ملا-ک خوبی ایمان و اطاعت و تقوی است و ملاک بدی شرک و کفر و ضلالت و معصیت است خواهی غنی باشد یا فقیر، عزیز باشد یا ذلیل، صحیح باشد یا سقیم لذا میفرماید:

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۷] ... ص: ۱۰۷

كَأَلَّا بِلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷)

چنین نیست که توهم کرده‌اید بلکه شما اکرام نمیکنید یتیم را. مراد ایتم فقرا که پرستار ندارند و بزبان ما نان آور ندارند که یکی از عبادات بزرگ این است که این ایتم را پرستاری کنند اغنیاء که فاسد نشوند و بیچاره نگردند و درمانده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۸

نباشند بلکه بمنزله فرزند خود قرار دهند چنانچه پیغمبر زید را پرستاری کرد که شرحش گذشت که آنها را ادعیاء گفتند یعنی پسر خوانده تا او را عیال داد.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۸] ... ص: ۱۰۸

وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸)

و رغبت نمیکنید بر اطعام مسکین که در خیر دارد صدقه هفتاد نوع از بلا را رد میکند که هر نوعی افراد بسیار دارد یعنی منشأ هوان شما فقر و تنگدستی نیست بلکه منشأ آن این است که بایتم مسلمین دستگیری نمیکنند و بفقراء مؤمنین احسان و بذل نمیکنید.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۱۹] ... ص: ۱۰۸

وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹)

و میخورید میراث ایتم را خوردن تام. یعنی بتمامه چنانچه در جای دیگر میفرماید: وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَيْثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا نساء آیه ۳. و حوب گناه بزرگی است، و نیز میفرماید: فَإِنَّ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا... الايه نساء آیه ۶. و نیز میفرماید: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا نساء آیه ۱۰.

و بالجمله در باب میراث باید از روی عدل سهم صغار را مجزی کنند آنهم از بهترین اموال متوفی و بدست قیم صغار سپرده شود چه قیم که خود متوفی تعیین کرده یا حاکم شرع معین کند بلکه ناظر هم برای قیم تعیین کنند و قیم هم حق هیچگونه تصرف در آنها ندارد مگر مصارف خود صغار، و اگر برای قیم هم سهمی معین شده و الا اگر غنی است باید تعفف کند و اگر فقیر است بمقدار زحمت که برای صغار میکشد بردارد که میفرماید: وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ نساء آیه ۶.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۰] ... ص: ۱۰۸

وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰)

و دوست میدارید مال دنیا را محبت شدید و فراوان با اینکه فرمودند:

«حب الدنيا رأس كل خطيئة»

(فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی شبهاتها عذاب)

و أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۰۹

عن النبی (ص) قال: یؤتی بصاحب المال یوم القیامه فیقال: مما اکتسبت؟- و فیما انفتت؟

- و اگر از حلال بدست آورده و بمصرف حلال صرف کرده میگویند: حقوق آنها را ادا کرده‌ای، و اگر حقوق را هم ادا کرده میگویند: شکر آن را بجا آورده‌ای سپس میفرماید:

(فلا یزال یسأل عنه)

و در صورتی که از حرام بدست آورده یا بمصرف حرام صرف کرده یا حقوق آن را ادا نکرده میفرماید:

(یؤمر به الی النار).

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۱] ... ص: ۱۰۹

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱)

دک بمعنی پاشیده و خورد شده و ریز ریز شده است اشاره باین که آنچه روی زمین است از کوه‌ها و ابنیه و اشجار تمام پاشیده میشود و ریز ریز در اثر زلزله‌هایی که در تعقیب یکدیگر می‌آید چنانچه میفرماید: يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا طه آیه ۱۰۵ الی ۱۰۷ (کلا) یعنی چنین نیست که تصور و تخیل کرده‌اید بلکه بر شما معلوم میشود.

(إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ) یعنی ما علی الارض من الجبال و الأبنیه و الاشجار بلکه خود زمین مسطح میشود و کشیده میشود که میفرماید: وَ

إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ انشقاق آیه ۳ و ۴. حتی دریاها خشک میشود و پست و بلندی زمین صاف میشود.

(دَكَا دَكَا) یعنی یکی بعد از دیگری در اثر زلزله‌های زمین که میفرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا زَلْزَالَ آیه ۱ و ۲.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۲] ص: ۱۰۹

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲)

اما مجسمه میگویند: خدا می‌آید و بر تخت خود می‌نشیند و حکم میکند، و اما بنا بر قول حق که خداوند جسم نیست مراد امر پروردگار و حکم او است چنانچه از علی بن بابویه مسندا از حضرت رضا (ع) فرمود:

(ان الله عز وجل لا يوصف بالمجىء والذهاب تعالى الله عن الانتقال انما یعنی بذلك وجاء امر ربك).

و اما مفسرین بعضی گفتند: قضاء الهی و محاسبه او، بعضی گفتند: جلائل آیاته، بعضی گفتند: ظهور معرفته که بر همه معلوم میشود و زوال شبهه و الشك. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۰

اقول: (وَجَاءَ رَبُّكَ) معنی این است که خداوند در مقام حساب و مؤاخذة و رسیدگی باعمال بندگان برمی‌آید مثل اینکه بگویی بطرف: آمدم پای حساب و انتقام و جزاء.

(وَالْمَلَكُ) مراد نوع ملک است نه فرد که ملائکه هفت آسمان دور اهل محشر را حلقه میزنند و هفت صف یکی عقب دیگری مثل صفوف جماعت در مسجد الحرام که دور کعبه صف بسته میشود که میفرماید:

(صَفًّا صَفًّا) که راه فرار بر احدی نیست چنانچه میفرماید: يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيِّنَ الْمَقَرِّ الْقِيَامَةُ آیه ۱۰.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۳] ص: ۱۱۰

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى (۲۳)

و آورده میشود در آن روز بجهنم در آن روز متذکر میشود انسان و چه فائده‌ای بر او دارد یادآوری؟- (وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ) اخبار در این جمله بسیار است و ما بدو حدیث که قریب المفاد است اکتفاء میکنیم یکی از امالی شیخ طوسی (ره) مسندا از حضرت رضا از آباء طیبین خود از رسول الله (ص) فرمود:

(اذا كان يوم القيامة تقاد جهنم بسبعين الف زمام بيد سبعين الف ملك و تشرد شرده لولا ان الله تعالى حبسها لاحرقت السماوات و الارض).

دیگر حدیث از ابی سعید خدری مرفوعا روایت شده گفت: «چون این آیه نازل شد صورت مبارک پیغمبر تغییر پیدا کرد، اصحاب خدمت امیر المؤمنین (ع) خبر کردند شرفیاب شد خدمت حضرت رسول عرض کرد:

بابی أنت و امی ما الذی حدث الیوم؟-

قال: جاء جبرئیل فاقرائنی: و جیء یومئذ بجهنم. فقلت: کیف یجاء بها؟- قال: یجیء بها سبعون الف ملک یقودونها بسبعین الف زمام فشرد شرده لو ترکت لاحرقت اهل الجمع ثم اتعرض لجهنم فتقول: ما لی و لک یا محمد (ص) فقد حرم الله لحمک علی فلا یبقی احد الا قال: نفسی نفسی و ان محمد یقول: رب امتی امتی».

اقول: از این آیه شریفه و از این اخبار بلکه از آیه شریفه: یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۱

هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۳۰. استفاده میشود که جهنم حیوانی است مثل افعی و مار که او را ملائکه می‌آورند صحرای محشر و شعور و ادراک دارد که از او سؤال و جواب میشود بلکه مأموریت دارد هر که را بقدر استحقاقش بسوزاند و عذاب کند:

از جهنم خبری میشنوی دست از دور بر آتش داری

نحوه ثانیه: اینکه عذاب هر کسی را بخود او میکنیم بدیگری عذاب نمیکنیم:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ هَر كَسِيْ غَرَفْتَارِ عَمَلِ خَوِيْشِ اسْت.

نحوه ثالثه: اینکه عذابی که باو میکنیم باحدی نمیکنیم که از تمام اهل عذاب عذاب او شدیدتر است و این معنی اقرب بذهن است بلکه از اخبار هم استفاده میشود چنانچه از شرف الدین نجفی قال:

(روی عمر بن اذینه عن معروف بن خربوذ قال:

قال لی ابو جعفر (ع): یا بن خربوذ ا تدری ما تأویل هذه الایه: فیومئذ لا یعذب عذابه أحد و لا یوثق وثاقه أحد؟- قلت: لا قال: هو الثانی».

اقول: ممکن است از آیات شریفه قرآن هم این معنی را استفاده کرد زیرا میفرماید: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا نساء آیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۳

۱۳۵. و اشد المنافقین او است که یکی از اصحاب تابوت است چهارده نفر هفت از سابقین مثل قابیل و پی کننده ناقه صالح و شداد و نمرود و فرعون و هامان و قارون و هفت از لاحقین و در میانه این چهارده نفر او از همه سخت تر است.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۷] ... ص: ۱۱۳

یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷)

کلام در نفس بسیار مفصل است و باعتباراتی اقسامی دارد و ما فقط اقتصار میکنیم بیان یک حدیث از امیر المؤمنین (ع) آنهم بنحو اختصار ترجمه میکنیم و آن حدیث این است که:

کمیل بن زیاد پرسید از امیر المؤمنین (ع) آیا بمن تعریف می فرمایی نفس مرا؟- فرمود: کدام نفس را می گویی؟- عرض کرد: مگر انسان یک نفس بیشتر دارد؟- فرمود: چهار نفس است نباتیه و حیوانیه و ناطقه و کلمه الالهیه و هر کدام پنج قوه دارند و دو خاصیت.

و اما قوای نباتیه: ما سکه جاذبه و هاضمه و دافعه و مریه و اما خاصیت زیاده و نقصان و اینها منبعث میشوند از کبد.

و اما قوای حیوانیه سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و اما دو خاصیت رضا و غضب.

و اما ناطقه: پنج قوه او فکر و ذکر و علم و حلم و نباهت و اما دو خاصیت او نزاهت و حکمت.

و اما کلمه الهیه: پنج قوای او بقاء در فناء و نعیم در شقاء و عز در ذل و فقر در غنی و صبر در بلاء و دو خاصیت او حلم و کرم. بعد میفرماید: و عقل وسط کل اینها است.

اقول: نفس انسانی که آن روح مجرد باشد که تعلق باین بدن گرفته واقع بین دو امر است یکی جنبه حیوانیت و قوای شهویه و غضبیه، و یکی جنبه ملکوتیه و قوای عقلانیه است که گفتند:

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و ز حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

که در حدیث دارد:

الانسان مرکب من العقل و الشهوة فمن غلب عقله علی شهوته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۴

فهو اشرف من الملائكة و من غلب شهوته علی عقله فهو اخس من البهائم

، و گفتند: الانسان مرکب من روح و بدن و سر و علن و ظهر و بطن.

یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ مطمئنه از صفات نفس است چون نفس متصف میشود بصفات مختلفه یکی از صفات نفس اماره است که

انسان را وادار میکند باعمال سوء مثل کفر و شرک و ضلالت و فسق و فجور که میفرماید: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي یوسف آیه ۵۳. و این اگر متابعت شهوات کرد بهیمیه میشود، و اگر متابعت قوه غضبیه نمود سبعمیه میشود، و اگر صفات خبیثه را دارا شد شیطانیه میشود. و یکی از صفات نفس لوامه است و آن کسانی ... هستند که: خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ توبه آیه ۱۰۲. که خود را ملامت میکند بر اعمال سوء و پشیمان میشود. و یکی از صفات نفس مطمئنه است و آن این است که منقاد عقل شود در اعمال که عقل عملی میگویند، و اطمینان قوت قلب است که هیچگونه تزلزل و اضطرابی و شک و شبهه‌ای در قلب نیاید، و یکی از صفات نفس زکیه است که تالی تلو عصمت است که هیچ آلودگی در قلب نباشد عملا و اخلاقا در تمام عمر علما و اخلاقا و عملا در درجه اعلی باشد پاک و پاکیزه.

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۸] ... ص: ۱۱۴

ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً (۲۸)

بعضی گفتند: این خطاب حین الموت است و رجوع مستلزم یک آمدنی هست و مخاطب ملک الموت و ملائکه هستند که آمدی بدنیا فعلا بر گرد. لکن بقرینه آیات بعد فی عبادی و جنتی مخاطب ذات اقدس حق است و خطاب بنفس است که همان نحوی که روح ملکوتی مجرد آمد و باین بدن خاکی در دنیا تعلق گرفت حال از دنیای پست و رذل بی اعتبار برون آی بسوی رحمت واسعه الهیه و ثنویات و تفضلات بی نهایت خداوندی.

(ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ)

در این قفس نه سزای چو من خوش الحانم روم بروضه رضوان که مرغ آن چمنم

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۵

(راضیه) اما در دنیا چون نفس مطمئنه میدانند که تمام افعال الهی موافق حکمت و عین صلاح است در تمام حالات خشنود و خرسند است فقر باشد یا غنی صحت باشد یا مرض نعمت باشد یا بلا.

در بلا خوش میکشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

آنچه آن خسرو کند شیرین بود. اما در آخرت مورد تفضلات و عنایات الهی از حین موت بشارتهای ملائکه و راحتی قبض روح و استقبال ملائکه و زیارت انوار مقدسه محمد و آل (ص) و ادامه تا صحرای محشر اصحاب یمین پای منبر وسیله زیر لوای حمد با صورت نورانی کنار حوض کوثر حساب سیر نامه بدست راست و غیر اینها کمال رضایت و خشنودی را دارد.

(مرضیه) خداوند هم از این بنده راضی است که فوق جمیع درجات بهشت و نعم آن رضای الهی است چنانچه میفرماید: وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه آیه ۷۲، حتی دارد در بهشت پس از تمام نعم الهی خطاب میرسد: آیا توقع دیگری دارید؟- عرض میکنند: ربنا رضاك

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۲۹] ... ص: ۱۱۵

فَاذْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹)

عبد مطلق که از تحت عبودیت حق بیرون نرفته طرفه العینی که حتی ترک اولی هم از او صادر نشده خاص محمد و آل او است که خداوند آنها را بعبودیت پذیرفته که حتی بر مقام رسالت مقدم داشته که می‌گویی: اشهد أن محمدا عبده و رسوله. دخول در عباد حشر با این خاندان است چنانچه اخبار بر این معنی ناطق است از کلینی مسندا از حضرت صادق (ع) حدیث مفصل است در ذیل آن میفرماید:

(فادخلی فی عبادی یعنی محمدا و اهل بیته)
و قریب همان مفاد از ابن بابویه که در ذیل آن میفرماید:
(فی عبادی یعنی محمدا و اهل بیته).

[سوره الفجر (۸۹): آیه ۳۰] ... ص: ۱۱۵

وَ اَدْخُلِیْ جَنَّتِیْ (۳۰)

اوصاف بهشت از حور و قصور و انهار و زرابی و فواکه و مأكولات و غیر اینها در أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۶
بسیاری از آیات شرح شده احتیاج بتکرار نیست.
هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سورة الفجر و يتلوه ان شاء الله تعالى سورة البلد و بقیه السور بعونه و توفیقه و الحمد له و الصلاة علی
النبی و آله و اللعن علی اعدائهم و انا العبد السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

سورة البلد ... ص: ۱۱۶

اشاره

بعد الحمد و الصلاة اما الکلام فی فضل هذه السورة: اخبار بسیاری داریم از ابن بابویه باسناده از ابی بصیر از حضرت صادق (ع)
فرمود:
(من كان قراءته فی فریضته لا اقسام بهذا البلد كان فی الدنيا معروفا انه من الصالحين و كان فی الاخرة معروفا ان له من الله مكانا، و
كان يوم القيامة من رفقاء النبيين و الشهداء و الصالحين)
و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:
(من قرأ هذه السورة اعطاه الله الامان من غضبه يوم القيامة و نجاه من صعود العقبة الكنودة
- و در روایت دیگر -
من صعود العقبة)
و غیر اینها از اخبار.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱] ... ص: ۱۱۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
لَا اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ (۱)

مراد مکه معظمه که اشرف بقاع است و اول زمین است که میفرماید: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَنَيْنَاهُ لَكَ آلِ عِمْرَانَ آیه ۹۶،
حرم امن الهی است:
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا آل عمران آیه ۹۷، بیت الله الحرام در او است و غیر اینها از فضائل بلی بقاع ائمه بالاخص نجف اشرف و
کربلائی معلی کمتر نیست بلکه از جهاتی بالاتر است، و جمله لا أقسم مفسرین گفتند: لا زائده است و معنی اقسام است و ما مکرر
گفته‌ایم کلمه زائده در قرآن نیست بلکه مفاد لا اقسام این است که از شدت وضوح أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۷
امر احتیاج بقسم ندارد زیرا قسم در موردی است که امری مخفی باشد بنخواهد بقسم اثبات کند و اما امری که واضح و روشن است

احتیاج بقسم ندارد و جواب قسم می‌آید در جمله لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۲] ص: ۱۱۷

وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲)

که یکی از فضائل این مکه این که محل اقامت و سکونت حضرت رسالت بوده که گفتند: شرف المکان بالمکین. چون این سوره مبارکه در مکه نازل شده قبل از هجرت حضرت رسالت و آن حضرت متجاوز از پنجاه سال در مکه تشریف داشت بلکه ولادت امیر المؤمنین (ع) در جوف کعبه معظمه و ولادت صدیقه طاهره هم در مکه بوده، بعثت حضرت رسالت که اصل غرض از خلقت عالم بوده در مکه مبعوث شد نزول قرآن در مکه بوده که تمام اینها باعث شرافت مکه میشود چنانچه شرافت بقاع ائمه اطهار هم بواسطه این است که مدفن آنها شده مثل نجف کربلا مدینه کاظمین مشهد سرّ من را که میفرماید:

(وَأَنْتَ حَلٌّ) یعنی حلول شما و محل شما و سکونت شما در این:

(بِهَذَا الْبَلَدِ) بوده چنانچه شرافت مساجد بواسطه معبد مسلمین است بلکه یکی از اموری که باعث شرافت مکه و موجب مزید بر شرافت او میشود ظهور حضرت بقیه الله ابتداء در مکه معظمه است که ریشه فساد کننده میشود.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۳] ص: ۱۱۷

وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۳)

مفسرین در این آیه اقوال زیادی دارند. بعضی گفتند: مراد آدم و ذریه او است که خلقت انسان باشد که اشرف مخلوقات است و اعجوبه دهر، بعضی گفتند: مراد آدم و انبیاء و اوصیاء آنها که تمام از نسل آدم هستند، بعضی گفتند: مراد ابراهیم و فرزندش اسماعیل که بنای کعبه نمودند، بعضی گفتند: ابراهیم و نسل او از عرب که سکونت در مکه داشتند، بعضی گفتند: هر والد و ولد است. بعضی گفتند: ما در ما ولد نافیه است و مراد عقیم است یعنی هر که تولید میکند و تولید نمیکند لکن در اخبار ائمه اطهار است در روایت کلینی والد امیر المؤمنین (ع) است و ما ولد ائمه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۸

اطهار، و اخبار بسیاری باین معنی اشاره دارد، و در بعضی ما ولد حسن و حسین (ع) هستند، و در بعضی والد رسول الله و ما ولد ائمه از ذریه رسول الله.

اقول: آنچه بنظر اقرب می‌آید حدیث مروی از حضرت صادق (ع) است که فرمود: آدم و انبیاء و اوصیاء از نسل آدم است و بقیه اخبار بیان مصادیق است زیرا اشرف مخلوقات الهی همین انبیاء و اوصیاء انبیاء که دارای مقام عصمت و طهارت هستند بالاختصاص محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۴] ص: ۱۱۸

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴)

کبد زحمت و مشقت و شدت و سختی است. انسان در بین مخلوقات زحمت و مشقت او از همه بالا-تر و بیشتر است چنانچه میفرماید: وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا نَسَاءً آيَةَ ۲۸. زیرا پس از طی مراحل رحم تا بدنیا بیاید از زمان ولادت تا زمان رحلت در معرض بلاهای دنیوی بسیار هست که گفتند در وصف دنیا: دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه، و از افلاطون است که گفت: الافلاك قسى و الحوادث سهام و الانسان هدف و الرامى هو الله فاين المفر. امیر المؤمنین فرمود:

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ

ذاریات آیه ۵۰ بعلاوه در کلیه امور معیشت احتیاجات بسیار دارد هم بهم نوع خود حتی بممالک خارجه هم بسایر مخلوقات از حیوانات و نباتات و جمادات و غیر اینها این احتیاجات دنیوی او است اما احتیاجات دینی که مکلف به تکلیفات زیادی است بواسطه عقل که باو داده شده که اصلاً تکلیف از ماده کلفت است و زحمت که میفرماید: **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا** احزاب آیه ۷۲. و احتیاج بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و تعلم در خدمت علماء و غیر اینها، بعلاوه مسئولیت آن عالم و سیر عقبات از حین موت و قبر و برزخ و صحرای محشر تا کارش بکجا بکشد نجات پیدا کند یا بهلاکت بیفتد ای وای بحال انسان.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۵] ... ص: ۱۱۸

أَيَحْسَبُ أَنْ لَنْ يُقَدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵)

آیا گمان میکند که احدی بر او قدرت ندارد. هر چه بخواهد ظلم و فسق و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۱۹
فجور و تعدی و تجاوز کند میتواند و احدی قدرت بر دفع او و جلوگیری او ندارد و غافل از اینکه یک پشه نمود را هلاک کرد، ابابیل قوم ابرهه را هلاک کرد، قوم نوح هود صالح لوط چه شدند فرعونیان قارون و اشباه آنها بیک صیحه یک زلزله یک مرض یک بلاه چه میشود و تعجب است که مشاهده میکنیم و بیدار نمیشویم. الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا. بمالت نماز که شبی است و بجانم نماز که تبی است با اینکه این بلاهای دنیوی در جنب بلیات آخرت بسیار کوچک و حقیر است چنانچه در دعای کمیل می‌گویی:

(انت تعلم ضعفی عن قلیل من بلاء الدنیا و عقوباتها و ما یجری فیها من المکاره علی اهلها علی ان ذلک بلاء و مکروه قلیل مکته یسیر بقائه قصیر مدته فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم مقامه و لا یخفف عن أهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم السموات و الارض یا سیدی فکیف بی و انا عبدک الضعیف الدلیل الحقیر المسکین المستکین).

[سوره البلد (۹۰): آیه ۶] ... ص: ۱۱۹

يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶)

میگوید من مصرف کردم و از بین بردم مال زیادی. صرف مال اگر در حرام باشد یا برای ظلم بانبیاء و ائمه و مؤمنین مثل مشرکین در حرب با پیغمبر و یزید در قتل ابی عبد الله و اشباه اینها که هر درهم او باعث عذاب شدید است، و مثل امروز که صرف سینما و آلات ساز و آواز و قمار و آرایش خانم‌ها و اشباه اینها که وای بحال آنها و اگر مصرف صدقات و خیرات و حج و زیارات شده اگر از حرام تحصیل شده که تحصیل و صرفش هر دو معصیت است، و اگر از حلال تحصیل کرده چون ایمان نداشته باطل و عاقل است چون ایمان شرط صحت کل عبادات است مالیه باشد یا بدنیه و اگر دروغ میگوید و صرف نکرده خیال میکند که خدا نمیداند و فردای قیامت بر تمام اهل محشر معلوم نمیشود که میفرماید:

[سوره البلد (۹۰): آیه ۷] ... ص: ۱۱۹

أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷)

بر خدا که چیزی مستور نیست ملائکه کتبه هم که میدانند، شهداء روز قیامت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۰
مثل انبیاء و ائمه هدی و ملائکه حفظه و اعضاء خود انسان و زمین و زمان و غیر اینها با اینکه روز قیامت یوم تبلی السرائر است بلکه

در همین دنیا هم چه بسا کشف میشود و رسوا میگردد چه رسد در آخرت. از پیغمبر اکرم است فرمود:

(لا تزال قدما العبد حتی یسأل عن اربع عن عمره فیما افناه، و عن ماله من این جمعه و فیما انفقہ، و عن عمله ما ذا عمل به، و عن حینا اهل البیت).

اقول: عمری که در هر ساعت آن میتوانست چه اندازه عبادت کند و تحصیل آخرت کند آیا صرف معصیت یا بغفلت یا بلهویات طی کرده، مالی که از ممر حلال باشد که به هر درهمش در راه دین و احسان ببندگان الهی و اداء حقوق ذوی الحقوق چه اندازه عوض دارد بسا یک درهم هفتصد برابر که میفرماید: *مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَ اللّٰهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* بقره آیه ۲۶۱. علمی که بفرماید:

(عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد)

بر طبقش عمل نکند که بفرماید:

(ان اهل النار یتأذن من ریح العالم التارک لعلمه)

و بفرماید:

(ان أشد الناس حسرةً يوم القيامة العالم التارک لعلمه)

و حب اهل بیت که مزد رسالت حضرت رسول است که میفرماید: *قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰی* شوری آیه ۳۳ با اینکه رکن اعظم ایمان مودت و ولایت و متابعت اهل بیت است که اگر کسی عمر نوح کند و تمامش بعبادت طی شود و لم یکن بدلالة ولی الله ما كان له على الله ثواب و مشمول آیه: *وَ قَدِمْنَا اِلٰی مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّثُورًا* فرقان آیه ۲۳.

[سوره البلد (۹۰): آیات ۸ تا ۱۰] ص: ۱۲۰

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰)

آیا ما قرار ندادیم و جعل نفرمودیم از برای انسان دو چشم و زبان و دو لب و هدایت کردیم او را بدو راه. خداوند بانسان دو چشم عنایت فرمود که بتوسط آنها امور معاش و معاد خود را تأمین کند، و زبان و دو لب که مقاصد خود را اظهار کند، و دو راه را نشان داده راه خیر و شر که خود سرانه و ندانسته نرود.

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ دو نحوه چشم داریم چشم سر و چشم قلب، اما چشم سر نعمت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۱ بزرگی است که انسان بتواند امور زندگانی خود را تأمین کند، و راه را از چاه تمیز دهد و امور دینی را از رجوع بکتب علمی عقاید و اخلاق و احکام و تلاوت قرآن و کتب ادعیه و هزارها فوائد دیگر بدست آورد لکن شرط دیدن اموری است که خواب نباشد چشم هم باشد، در چشم بسته نباشد: در ظلمت نور لازم دارد، حواسش جمع باشد و الا در مخاطرات بسیار دچار میشود.

و چشم قلب که حقایق را درک کند و خیر و شر را تمیز دهد آنهم مشروط است به اینکه کور نباشد، غفلت روی چشم را پرده نکشیده باشد، جهل قلب را تاریک نکرده باشد، قساوت و عناد و عصیت روی چشم را نبسته باشد، ضلالت راه را گم نکرده باشد که مشمول: *صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا- يَعْقُلُونَ* بقره آیه ۱۷۱، و مشمول *صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهَمْ لَا- يَرْجِعُونَ* بقره آیه ۱۸، و مشمول؟ *أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ* یونس آیه ۴۳ گردد.

وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ اینهم دو لسان داریم لسان سر که مقاصد و ما فی الضمیر خود را اظهار کند که اگر لال بود از بسیاری از فوائد دنیوی و اخروی محروم بود، و دیگر لسان قلب که گفتیم در باب ایمان چهار امر معتبر است اقرار لسانی شهادت و اقرار قلبی تصدیق و اعتقاد که در بند دین باشد و دل بستگی داشته باشد و تسلیم جمیع دستورات و فرمایشات الهی، و نباشد بکم قلبی که قبول نداشته باشد مثل کفار و مشرکین و منافقین و ضالین.

وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ نجد در لغت بمعنی ارتفاع زمین است چنانچه شهر نجف زمین آن مرتفع است که شاعر میگوید:

باز گو از نجد و از یاران نجد تا در و دیوار را آری بوجد

و در اینجا گفتند: بمعنی دو راه است راه خیر و شر، سعادت و شقاوت، اطاعت و معصیت، ثواب و عقاب چنانچه از امیر المؤمنین روایت شده فرمود:

(هما الخیر و الشر)

و از پیغمبر روایت شده فرمود:

(هما نجدان نجد الخیر و نجد الشر فما جعل نجد الشر أحب الیکم من نجد الخیر)

و از آن حضرت است فرمود:

(ان الله يقول: يا بن آدم ان أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۲)

نازعك لسانك فيما حرمت عليك فقد أعتكك عليه بطبقتين فاطبق، و ان نازعك بصرك الى بعض ما حرمت عليك فقد أعتكك عليه بطبقتين فاطبق، و ان نازعك فرجك الى ما حرمت عليك فقد أعتكك عليه بطبقتين فاطبق).

اشکال: شر ارتفاعی ندارد بلکه انحطاط دارد برای چه تعبیر بنجد فرموده؟.

جواب: آنکه در نظر اهل شر ارتفاع دارد ریاست است دولت است لذت است بزرگی است و امثال آنها، و بعضی گفتند: از باب تغلب است مثل شمسین که مراد شمس و قمر است.

اقول: شر مراتبی دارد ارتفاع او طغیان و سرکشی و ظلم و تعدی و تجاوز است چنانچه خیر هم مراتبی دارد تا برسد بمقام عصمت و طهارت. خداوند تبارک و تعالی حجت را بر بندگان تمام کرده و راه عذر بر آنها بسته شده تمام اسباب هدایت را در دسترس بندگان قرار داده، عقل و شعور و ادراک و قوایی که بتوان طریق حق را بگیرد و برود، و اسباب خارجی از ابر و باد و آسمان و زمین و ماه و خورشید و آنچه در آسمان و زمین خلق فرموده: خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ. جاثیه آیه ۱۳. و انبیاء فرستاده، و کتب نازل فرموده و احکام جعل نموده و راه خیر و سعادت را نشان داده، و ترغیب و تحریص نموده، و راه شر و شقاوت را نشان داده و انذار و تخویف نمود، و علما را مبین احکام در اطراف زمین قرار داده لکن: فَرِيقًا هَدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ اعراف آیه ۳۰.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۱] ص: ۱۲۲

فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱)

عقبه گردنه سخت مشکل صعب است و اقتحام گذشتن از این گردنه است میفرماید: این انسان که خصوصیاتش ذکر شد از این گردنه نتوانست بگذرد و خود را بهلا-کت انداخت، و در مراد از عقبه مفسرین اختلاف کردند بعضی گفتند: مجاهدة النفس و الهوی و الشیطان است که بسیار سخت است حتی اینکه پیغمبر جهاد اکبرش نام نهاد، بعضی گفتند: اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۳

عقبه قیامت است که مورد سؤال میشود چنانچه از پیغمبر روایت شده که فرمود:

(ان امامکم عقبه کئوده لا یجوزها المثلون و انا ارید ان اخفف لکم لتلك العقبة)

بعضی گفتند: عقبه در آتش است که باید از آن نجات پیدا کرد، بعضی گفتند: صراط است که روی جهنم کشیده شده و بسیار طولانی است که اگر انسان با پا برود سه هزار سال طول دارد هزار سال سرازیر است و هزار سال مسطح است پر از خار و کلاب و هزار سال سر بالا-است، و اهل محشر در عبور مختلف هستند بعضی مثل برق خاطف بعضی مثل باد تند، بعضی سواره تاخت

میکند، بعضی پیاده، بعضی چهار دست و پا بعضی شلان شلان، بعضی مسقوط در جهنم، و گفتند: مدت سیر مؤمن باندازه فاصله بین نماز ظهر و عصر است، و در اخبار بسیار تفسیر شده بولایت امیر المؤمنین و بولایت ائمه اطهار، و در بعضی بائمه اطهار. و این اخبار بسیار است و مکرر گفته‌ایم که نوعا اخبار بیان مصادیق میکند و آنچه بنظر میرسد عقبه همان بر جسر جهنم است که سؤال از ایمان میشود اگر ایمان باشد عبور میکند بالاخص اگر مقرون باعمال صالحه هم باشد و اهل تقوی هم باشد، و اگر ایمان نباشد سقوط در آتش است و امیر المؤمنین قسیم جنت و نار است چنانچه مکرر بیان شده.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۲] ... ص: ۱۲۳

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲)

مراد اقتحام و گذشتن از عقبه. یعنی چه چیز باعث نجات و گذشتن از عقبه است سپس خداوند اموری که باعث گذشتن از عقبه است بیان میفرماید که مجموعا سه چیز است ایمان و اعمال صالحه و تقوی و بالاخره اصحاب یمین و آنهایی که نمیگذرند اصحاب شمال هستند که مخلد در آتش میشوند و اولای بیان اعمال صالحه را میکند.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۳] ... ص: ۱۲۳

فَكَ رَقَبَةً (۱۳)

دو معنی دارد یکی ظاهر و یکی باطن. اما ظاهر آزاد کردن عبید و اماء یا بذل مال بمولای آنها که آنها را آزاد کند چنانچه در اخبار اشاره فرموده و خلاصه بمباشرت یا به تسبیب آنها را آزاد کند. و اما باطن که در اخبار تصریح شده و فکاک رقبات بندگان اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۴ از آتش جهنم بهدایت و ارشاد و دلالت و نجات آنها از عذاب قیامت.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۴] ... ص: ۱۲۴

أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ (۱۴)

یا اطعام در روز مجاعه که بندگان از گرسنگی تلف میشوند که در اخبار دارد از کلینی از عده از اصحاب مسندا از ابی عبد الله حضرت صادق (ع) فرمود:

(من اطعم مؤمنا حتی یشبعه لم یدر احد من خلق الله ما له من الاجر فی الاخره لا ملک مقرب و لا نبی مرسل الا الله رب العالمین) و افضل از این غذای روح است که تعلیم جاهل و هدایت ضال و ارشاد غافل که در واقع احیاء نفس است و نجات از عذاب الهی.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۵] ... ص: ۱۲۴

يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵)

این اطعام در روز مجاعه بایتام اقرباء و خویشان است. و ممکن است بگوئیم:

همان اطعام روح است و مراد ایتم آل محمد (ص) است، و ذی مسغبه دوره غیبت است که دست شیعیان از دامان ائمه اطهار کوتاه است تکلیف علماء اعلام است که این جهال شیعه را که ایتم آل محمد هستند از چنگال اهل ضلالت نجات دهند، و پدر حقیقی شیعه این خاندان هستند که پیغمبر فرمود:

(انا و علی ابوا هذه الامه)

که هر چه دارند وجود و نعم الهیه دنیویه و اخرویه از تصدق سر اینها است و طفیل وجود آنها است.

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۶] ... ص: ۱۲۴

أَوْ مَشْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶)

یا فقیر نیازمند محتاج، و درجه اعلای آن امروز است که این افراد شیعه شدت احتیاج باحکام دین دارند دست آنها از تمام جهات کوتاه است میتوان گفت: صدی نود آنها نه معرفت بعقائد حقه دارند چه بسیار از ضروریات دین و مذهب را منکر یا شاک یا جاهل هستند، و مسائل نماز و سایر واجبات را نمیدانند حتی مسائل معاملات و احکام آنها را نمیدانند و غرق دنیا و زخارف آن شده‌اند که لقمان فرمود: (الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها خلق کثیر) دیگر فقری بالاتر از این نیست که فرمود:

«من احیا نفسا فکانما احیا الناس جمیعا»

و درجه اعلای احیاء نفس نجات از عذاب الهی است چنانچه میفرماید: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۲۴. ص: ۱۲۵

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۷] ... ص: ۱۲۵

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷)

این فک رقبه و اطعام ذی مسغبه به یتیم ذا مقربه و مسکین ذا متربه موقعی موجب میشود اقتحام و گذشتن از عقبه را که ایمان داشته باشد و الا- اگر ایمان نباشد مخلد در عذاب میشود بلی این امور باعث تخفیف در عذاب میشود بلکه بسا سبب میشود که موفق بایمان بشود و با ایمان از دنیا برود چون ایمان شرط صحت کلیه اعمال است لذا میفرماید:

(ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا) که اگر از غیر اینها باشد اقتحام از عقبه نمیکند.

(وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) و سفارش کنند ضعفاء شیعه را بصبر چه صبر بر بلاهای الهیه و بر فقر و بر اذیت ظالمین و مصائب وارده و چه صبر بر مشقت عبادت و اداء فرائض که از ابن عباس مروی است گفت:

(و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ عَلَى الْفَرَائِضِ)

و چه صبر بر ترک معاصی که میفرماید: خدای متعال: إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ زمر آیه ۱۰.

(وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ) مراد ترحم مؤمنین است بیکدیگر زیرا المؤمنون اخوة و فرمودند:

(على المؤمن على اخيه ثلاثون حقلا لا برائه له الا بالاداء او العفو).

تنبيه لا یسبقتی احد: و آن این است که نظر به اینکه گذشت که محمد (ص) و علی و ائمه اطهار آباء این امت هستند و مراد از امت هم مؤمنین هستند زیرا غیر مؤمن از فرق اسلامی خارج شدند از تحت عنوان امت چنانچه فردای قیامت پیغمبر آنها را رد میکند و میفرماید: شما امت من نیستید چون معنی امت متابعت تمام دستورات او است پس مؤمنین کلا ابناء این خاندان هستند و این ابوت و بنوت نسبی نیست که نسلا بعد نسل باشد و لو بهزار واسطه بلکه تمام مؤمنین در عرض یکدیگر ابناء آنها هستند بلا واسطه لذا تمام مؤمنین برادر یکدیگر هستند که فرمود:

(المؤمن اخ المؤمن).

[سوره البلد (۹۰): آیه ۱۸] ... ص: ۱۲۵

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۶

این جمله هم شاهد بر آنچه عرض کردیم میشود زیرا مؤمنین تماماً اصحاب یمین هستند بشرطی که با ایمان از دنیا بروند نه مثل امروز که اکثر شیعه که دعوی تشیع میکنند و دعوی ایمان بدون ایمان از دنیا میروند بواسطه انکار بعض ضروریات دین یا مذهب یا ارتکاب بعضی معاصی که موجب زوال ایمان میشود، و مؤمنین نامه عمل آنها هم بدست راست آنها می‌آید و خداوند اوصاف آنها را در بسیاری از آیات بیان فرموده میفرماید: وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً عُرباً أُنثَرَاباً لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ واقعه آیه ۲۷ الی ۴۰. و نیز میفرماید: وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ واقعه آیه ۹۰ و ۹۱. و نیز میفرماید: فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا انشقاق آیه ۸ و ۹ و غیر اینها از آیات.

[سوره البلد (۹۰): آیات ۱۹ تا ۲۰] ص: ۱۲۶

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ (۲۰)

کفر بآیات الهی این نیست که تمام آیات را کافر باشد بلکه یک آیه از آیات الهی را انکار کند کافر میشود چه آیات راجع بولایت باشد و چه راجع باحکام و چه راجع به ضروریات دین، و اوصاف اصحاب شمال را هم بیان فرموده: وَأَصْحَابُ الشُّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشُّمَالِ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ - الی قوله تعالی - ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكذِّبُونَ لَأَكَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَالُؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنْ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ هذا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ واقعه آیه ۴۱ الی ۵۶. و در این آیه فقط میفرماید: عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ گفتند: بمعنی مطبقه یعنی درهای جهنم را میندند که دیگر روح و هوا داخل نشود چنانچه میفرماید: لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ اعراف آیه ۴۱. و غواش گفتند: سرپوش است و نیز میفرماید: نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ همزه آیه ۶ الی ۹. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۷

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر سورة الشمس و بقیة السور بعونه و تأییده و توفیقه و الحمد له و الصلاة علی اولیائه و اللعن علی اعدائه و انا العبد سید عبد الحسین طی

سورة الشمس ص: ۱۲۷

اشاره

بعد الحمد و الثناء علی الله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله آل الله و اللعن علی اعدائهم اعداء الله.

اما الکلام فی فضلها: از ابن بابویه باسناده از معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من أكثر قراءة و الشمس و ضحیها و اللیل اذا یغشیها و الضحی و الم نشرح فی یومه او فی لیله لم یبق شیء بحضرته الا شهد له یوم القيامة حتی شعره و بشره و لحمه و دمه و عروقه و عصبه و عظامه و جمیع ما اقلته الارض معه و یقول الرب تبارک و تعالی: قبلت شهادتکم لعبدی و اجزتها له انطلقوا به الی جناتی حتی یتخیر منها حیث احب فاعطوه اياها من غیر من منی و لکن رحمته و فضلا منی علیه فهنیئا هنیئا لعبدی)

و اخبار بسیار دیگری از حضرت رسول (ص) و حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند که اگر کسی سلب توفیق از او شده یا حافظه او

کم شده یا در نظر مردم حقیر شده بقرائت این سوره زیادتى توفیق و حافظه و رفعت نزد ناس پیدا میکند و منافع بسیاری دست می‌آورد و ثواب مثل اینکه صدقه دهد بر جمیع آنچه شمس و قمر بر او تابیده.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱] ... ص: ۱۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱)

قسم بخورشید و تابش آن. نظر به اینکه وجود شمس منافع بسیاری دارد که اگر نبود ذی روحی روی زمین نبود و گیاهی از زمین روئیده نمیشد حتی حیوانات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۸

دریایی از شمس بهربرداری میکنند لذا در بسیاری از آیات این نعمت بزرگ را گوشزد بندگان فرموده و از این جهت باو قسم یاد کرده. این معنی ظاهر آیه شریفه و اما باطن آیه در اخبار بسیار کلینی و علی بن ابراهیم و محمد بن العباس باسناد خود از حضرت صادق (ع) و از ابن عباس روایت کرده‌اند که شمس را بوجود مقدس حضرت رسالت تفسیر فرموده‌اند که نور مقدس او دنیا و آخرت و قلوب مؤمنین را روشن کرده که نقل این اخبار بسیار طول میکشد فقط غرض اشاره و تذکر است.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۲] ... ص: ۱۲۸

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲)

و قسم بقمر زمانی که تلو شمس و پس از آن ظاهر میشود. چون مکرر گفته شده که ماه کسب نور میکند از خورشید و همیشه نصف کره قمر مقابل شمس است و در دوره گردش قمر از شب اول تا شب بیست و هفتم زیاد و کم میشود آن نصف که رو بزمن است، و در همان اخبار که ذکر شد قمر را تفسیر فرموده بامیر المؤمنین (ع) که کسب نور از شمس پیغمبر کرده که فرمود: هزار باب علم برویم باز شد که از هر بابی هزار باب علم مفتوح شد چون روح مقدس امیر المؤمنین مثل قمر شفاف بود قابلیت تمام فضائل و مناقب را داشت، و تصور نشود که پس از بعثت حضرت رسالت این افاضه شده زیرا قمر همیشه مقابل شمس از موقعی که خداوند شمس و قمر را خلق فرمود غایه الامر بر اهل دنیا روشنائی او از هلال تا بدر تا محاق تابش میکند چنانچه در خبر است که موقعی که امیر المؤمنین بدنیا آمد پستان مادر را نگرفت و چشم باز نکرد تا پیغمبر تشریف آورد چشم باز کرد بصورت پیغمبر، و پیغمبر زبان در دهان علی گذاشت و مکید که فرمود: همان موقع هزار باب علم برویم باز شد که از هر بابی هزار باب مفتوح گشت و همان موقع پیغمبر فرمود:

اقرء امیر المؤمنین سوره مؤمنون

که پس از بیست سال دیگر بر پیغمبر نازل شد خواند بلکه در همان عالم نورانیت علی (ع) معلم جبرئیل بود.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۳] ... ص: ۱۲۸

وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّأَهَا (۳)

و قسم بروز موقعی که ظلمت شب را میبرد و در عالم جلوه میکند از اول طلوع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۲۹

آفتاب تا غروب آن، و در همان اخبار نهار را بآئمه اطهار تفسیر فرموده و جلوه آن بظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت ائمه اطهار که بکلی ظلمت کفر و شرک و ضلالت و فساد و ظلم و فسق و فجور را برطرف میفرمایند و ریشه کن میکنند تا دامنه قیامت که دستگاه دنیا برچیده میشود.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۴] ... ص: ۱۲۹

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)

و قسم بشب که میپوشاند نور شمس را و عالم را تاریک و ظلمانی میکند، و تفسیر شده در همان اخبار بخلفاء جور و بنی امیه و بنی عباس و سلاطین جور و ارباب ضلال که نگذاشتند علوم پیغمبر و شئون این خاندان ظاهر شود و ظلم و فساد صفحه عالم را پر کرده چنانچه در حق حضرت بقیه الله فرمودند:

(یملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا).

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۵] ... ص: ۱۲۹

وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵)

و قسم باسمان و آنچه بنا فرموده. اما سماء خداوند متعال هفت طبقه آسمانها را روی یکدیگر در فضای عالم بدون ستون قرار داده و فوق آنها کرسی را که میفرماید: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَلَاقِ آيَةِ ۱۲. و میفرماید: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بقره آیه ۲۵۵. و فوق کرسی عرش را آفرید.

(وَمَا بَنَاهَا) بعضی گفتند: استحکام آنها، و بعضی گفتند: و آنکه بنا نموده لکن ظاهر این است آنچه در آسمانها خلق فرموده از این کرات جویه و کواکب و بیت-العمور و سدره المنتهی و غیر اینها که لا یعلمها الا هو.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۶] ... ص: ۱۲۹

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا (۶)

و قسم بزمین و آنچه در زمین گسترانیده که بقدرت کامله زمین را روی آب نگاه داشته و در زمین کوهها و معادن و نباتات و سایر مخلوقات زمینی از جن و انس و حیوانات گسترانیده.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۷] ... ص: ۱۲۹

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷)

نفس آن روح مجرد انسانی است که خداوند متعال پس از خلقت انسان در رحم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۰ مادرها و تمامیت اسکلت او فخر و مباهات میکند: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۴. و این روح و لو در ابتدا خالی از کمالات است لکن قابلیت تمام فیوضات را دارد چه در عالم مجردات قبل از تعلق بدن و چه در عالم دنیا که در حق حضرت آدم میفرماید بجمیع ملائکه: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ بقره آیه ۳۴. و فرمود: فَبَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ حجر آیه ۲۹. و خداوند در همان موقع علم اسماء را تعلیم آدم کرد. بلکه پیغمبر اکرم همان موقع که نور مقدس او را خلق فرمود تمام علوم و کمالات را باو افاضه فرمود.

(وَمَا سَوَّاهَا) تسویه نفس این است که جمیع قوی را باو عنایت کرده چه قوای ظاهریه باصره سامعه ذائقه لامسه ناطقه، و چه قوه باطنیه متخیله ذاکره متفکره مدرکه و غیر اینها.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۸] ... ص: ۱۳۰

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)

خداوند تمام خیر و شر و نفع و ضرر و سعادت و شقاوت و حسن و قبح را با الهام فرمود باعطاء عقل که ممیز بین حسن و قبح باشد و بارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و ارشاد و هدایت که حجت را بر او تمام کرد و راه عذر را بر او بسته نمود.

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۹ تا ۱۰] ... ص: ۱۳۰

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)

تزکیه نفس باین است که از تمام پلیدیها پاک کند نفس خود را از عقائد فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله، معتقد باشد بجمع عقائد حقه نه بر آنها چیزی افزوده کند و نه کسر گذارد، نه بدعتی در آنها ابداع کند و نه انکار بعض آنها را کند، و از اخلاق رذیله کبر حسد بخل و نخوت و سایر صفات خبیثه دوری کند. و متخلق شود بجمع صفات پسندیده و اخلاق فاضله و ملکات حسنه، و از اعمال سیئه و افعال قبیحه و معاصی الهیه پرهیزد که درجه اعلائی تزکیه مقام عصمت و طهارت است که خیال معصیت هم در قلوب آنها نیابد در تمام عمر که فلاح و رستگاری نفس در همین است و خبیث و هلاکت و بدبختی در آن است که نفس را آلوده کند باین مفاسد یا معتقد بمذاهب باطله شود مثل کفر و شرک اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۱

و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات دین و مذهب یا متخلق شود باخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه مثل کبر و عجب و حسد و عناد و عصیبت و بخل و نخوت و جبن و سایر صفات خبیثه یا بمعاصی مثل ظلم و تعدی و فسق و فجور و آنچه خداوند حرام کرده یا ترک واجبات مثل نماز روزه خمس زکاة حقوق ذوی الحقوق و امر بمعروف و نهی از منکر و حب اهل بیت و تبری از اعداء آنها و سایر واجبات شرعیه که مکرر گفته‌ایم که مضار معاصی بسیار است سلب نعمت کوتاهی عمر نزول بلا یا گرفتار ظالم تسلط شیطان ضعف ایمان بلکه سلب ایمان قساوت سیاهی قلب سیاهی دل رنجش خاطر پیغمبر و ائمه طاهرین متابعت هواهای نفسانی و از همه بالاتر غضب الهی تا برسد بعقوبات آن عالم از حین موت و عذاب قبر و عالم برزخ و عقبات قیامت و سیاهی نامه عمل و سیاهی صورت و سختی حساب و اغلال و سلاسل و خفت میزان و لغزش صراط تا در جهنم و عمود و تازیانه و زقوم و حمیم و غساق و سایر عقوبات لذا میفرماید:

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا خَبِثَ رَا تَفْسِيرَ كَرَدْنَد بِخَمُولِي نَفْسٍ وَ خَفْتِ نَفْسٍ وَ ضَلَالَتِ نَفْسٍ وَ هَلَاكَ نَفْسٍ وَ خَسْتِ نَفْسٍ، وَ دَسَّ آلوده کردن نفس است باین عیوب و مضار و اخفاء آن و ادخال خبثات در آن نفسی که این همه فضائل باید داشته باشد آلوده باین همه خبثات بشود.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۱] ... ص: ۱۳۱

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱)

تکذیب ثمود بطغیان و سرکشی خود بود و ذکر ثمود بالخصوص من بین الامم الماضیه برای این است که شقاوت آنها از تمام امم ماضیه بیشتر بود بواسطه این معجزه بزرگ که در مرأی و منظر آنها بود ناقه صالح و بر آنها استفاده بزرگی داشت که شیر آن کافی بر همه آنها بود و حضرت صالح هم آنها را خبر داد که اگر باین ناقه آسیبی وارد گردید عذاب بر شما بنزدیکی وارد میشود مع ذلک تکذیب کردند صالح را و پی کردند ناقه را که از صالح مطالبه معجزه و آیه کردند خدا میفرماید:

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ شعراء آیه ۱۵۵ و ۱۵۶.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۲

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۲] ص: ۱۳۲

إِذِ انْتَبَعَتْ أَشْقَاهَا (۱۲)

شقی‌ترین ثمود را وادار کردند و منبعث نمودند و او منبعث شد بر پی کردن ناقه که در اخبار بسیاری داریم که شقی‌ترین امم سابقه همین عاقر ناقه بوده حتی از نمرود و شداد و فرعون و اشیاه آنها چنانچه در حدیث معتبر دارد که پیغمبر (ص) پرسیدند از امیر المؤمنین: کیست شقی‌ترین اولین؟- عرض کرد: عاقر الناقه. فرمود:

صدقت فمن اشقی الاخرین؟- قال: لا أعلم یا رسول الله. قال: الذی یضربک علی هذه

و اشاره فرمود بفرق سر. و در حدیث دیگر دارد پیغمبر فرمود:

(الا احدکم باشقی الناس رجلین؟- قلنا: بلی. قال: الذی عقر الناقه و الذی یضربک بالسیف یا علی علی هذه- و وضع یده علی قرنه- حتی تبل منها هذه- و اخذ بلحیته

و عاقر ناقه گفتند: نامش قدار بن سالف بوده.

تنبیه- قاتل امیر المؤمنین (ع) اشقی بوده از عاقر ناقه از جهت فرق و تفاوت بین امیر المؤمنین آیت کبرای الهی و بین ناقه صالح، و بواسطه فرمایش حضرت رسول (ص) که بامیر المؤمنین (ع) فرمود:

(انبعث اشقی الاشقیاء من الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقه صالح یضربک علی قرنک حتی تخضب لحتیک)

و لذا بعض اصحاب بامیر- المؤمنین (ع) عرض کردند: چرا شما خضاب نمیکنی؟- فرمود: انتظار خضابی دارم که پیغمبر بمن خبر داده.

اشکال: در میانه آخرین اشقیای بسیار بودند و ظلم و شقاوت خود را بمنتهی درجه رساندند مثل خلفاء و معاویه و یزید و پسر مرجانه و عمر بن سعد و شمر و بنی امیه و بنی عباس که با ائمه اطهار چه کردند وجه اینکه ابن ملجم مرادی اشقی از همه آنها شد چیست؟

جواب: اینها این همه ظلم و تعدی که کردند یا بطمع ریاست و سلطنت و حکومت بودند و این خانواده را مزاحم خود میدیدند یا خیال میکردند یا بطمع جایزه بودند مثل قتله ابی عبد الله (ع) یا جزو قشون آنها بودند و مأموریت داشتند و خائف بودند از تخلف

اوامر رؤساء و اکابر، اما پسر مرادی نه طمع ریاست داشت نه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۳

بطمع جایزه بود نه مأموریت داشت از اکابر و رؤساء فقط شقاوت بود چنانچه عاقر ناقه هم از تمام اشقیاء اولین مثل نمرود و شداد و فرعون و اشیاه آنها شقی‌تر بود برای همین جهت زیرا آنها انبیاء را مخالف ریاست و سلطنت خود می‌پنداشتند و اما عاقر ناقه نه طمع ریاست داشت و نه ناقه صالح مزاحم او بود بلکه از او کاملاً استفاده میکردند فقط شقاوت او باعث شد بر عقر ناقه که حضرت رسول (ص) فرمود:

شقیق عاقر ناقه صالح

، و این پسر مرادی از خوارج نهروان بود که با امیر المؤمنین جنگ کردند و حضرت باصحابش فرمود: در این جنگ ده نفر از شما کشته میشوند و ده نفر از آنها باقی نمیمانند، فقط از اصحاب امیر المؤمنین نه نفر کشته شدند و از خوارج نه نفر فرار کردند و این ملعون از آن نه نفر بود، و امیر المؤمنین هم دستور داد که اگر فرار کردند یا دست از جنگ کشیدند یا امان خواستند یا اسلحه کنار گذاشتند متعرض آنها نشوید، و این ملعون آزاد بود و احدی متعرض او نبود چنانچه شمر هم یکی از آن نه نفر بود و کرد آنچه کرد در کربلا.

فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳)

رسول الله حضرت صالح بود که بطایفه ثمود فرمود: این ناقه ناقه الله است که خداوند بدون تولید و تناسل او را خلق فرموده و معجزه و آیه برای شما جعل فرموده مزاحم او نشوید و مانع از شرب او نشوید چنانچه در جای دیگر میفرماید: قَالَ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ شَرِبْتُ وَ لَكُمْ شَرِبْتُ يَوْمَ مَعْلُومٍ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ شعراء آیه ۱۵۵ و ۱۵۶، و نیز میفرماید: وَ يَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ هود آیه ۶۴، و نیز میفرماید: قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ لَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اعراف آیه ۷۳.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۴] ص: ۱۳۳

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴)

پس تکذیب کردند ثمود حضرت صالح را پس عقر کردند و کشتند ناقه را پس خداوند آنها را هلاک کرد و بر آنها عذاب نازل شد بسبب این گناه بزرگ آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۴ پس تمام را فرو گرفت.

(فَكَذَّبُوهُ) فرمایشی که فرموده بود که اگر آزاری متوجه شد بناقه عذاب بر شما نازل میشود که در آیات بیان شد.

(فَعَقَرُوهَا) اشکال: یک نفر قدار ناقه را پی کرد چرا نسبت بتمام آنها داده شد؟

جواب: سه قسم فاعل داریم فاعل بالمباشره، و فاعل بالتسیب، و فاعل بالرضا.

قدار فاعل بالمباشره بود، و کسانی که او را اعانت کردند و جلوگیری نکردند فاعل بالتسیب، و کسانی که راضی بفعل او شدند و خشنود شدند فاعل بالرضا چنانچه در حدیث داریم: الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم.

(فَدَمْدَمَ) بعضی گفتند: اطبق علیهم العذاب، بعضی گفتند: غضب علیهم بعضی گفتند ارجف علیهم الارض. ما می گوئیم: اهلکهم بصیحه و صاعقه و رجفه که در آیات اشاره فرموده: فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ فَصَلت آیه ۱۳، و میفرماید: فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ آتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ اعراف آیه ۷۷ و ۷۸، و میفرماید: فَعَقَرُوهَا- الی قوله تعالی- وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ هود آیه ۶۵ الی ۶۷.

(عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ) خداوند آنها را بواسطه این گناه بزرگ.

(فَسَوَّاهَا) سرتاسر آنها را بالتمام گرفت احدی باقی نماند جز حضرت صالح و کسانی که باو ایمان آوردند که میفرماید: فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ هود آیه ۶۶.

[سوره الشمس (۹۱): آیه ۱۵] ص: ۱۳۴

وَ لَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (۱۵)

سه نحوه تفسیر شده: ۱- فاعل لا يخاف خداوند باشد که فرمود: ربهم یعنی خدا خوف ندارد از اهلاک اینها زیرا کسی نمیتواند از خدا مؤاخذه کند که چرا اینها را هلاک کردی نظیر آیه شریفه: لَا يُسْئَلُ عَمَّا يُفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ انبیاء آیه ۲۳.

۲- فاعل عاقر ناقه باشد که نمیترسید چون تکذیب صالح کرده بود و تصور اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۵ نمیکرد عذاب نازل شود.

۳- فاعل حضرت صالح باشد که نمیترسید که عذاب اینها دامن گیر او و اصحابش شود. هذا آخر ما اردنا فی تفسیر سوره الشمس و يتلوه بقیة السور ان شاء الله تعالی بعونه و توفیقه و تأییده. و الحمد لله و الصلاة علی نبیه و آله و اللعن علی اعدائه و اعدائهم و انا العبد السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

سوره اللیل ص: ۱۳۵

اشاره

بسمه تعالی له الحمد و علینا الشکر و لنبیه و آله الصلاة و السلام و لاعدائهم اللعن الی یوم القیام. اما کلام در فضل این سوره مبارکه: کافی است همان حدیث که در سوره و الشمس از حضرت صادق (ع) نقل شد که در فضیلت این چهار سوره و الشمس و اللیل و الضحی و الم نشرح بیان فرموده. بعلاوه اخبار زیادی در فضیلت این سوره نقل کرده‌اند که قبل از خواب پانزده مرتبه قرائت شود، و در بعض اخبار بیست مرتبه و در نماز عشاء تلاوت شود و مداومت بر قرائت او داشته باشد، و در گوش مصروع و مغشی علیه قرائت شود ثبوتات زیادی دارد حتی مثل این است که تمام قرآن را تلاوت کرده باشد و هیچ مکروهی باو متوجه نمیشود و هر مشکلی از او برداشته میشود و یسر در امور پیدا میکند و ثروتمند میشود و غیر اینها لکن چون سند معتبری نداشت ما از نقل آنها خودداری کردیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۶

[سوره اللیل (۹۲): آیات ۱ تا ۲] ص: ۱۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲)

در بسیاری از آیات خداوند این دو آیه بزرگ شب و روز را گوشزد بندگان فرموده چنانچه میفرماید: وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَتِّغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ بَنِي إِسْرَائِيلَ آيَةَ ۱۲. و مکرر گفته شد که اگر شب و روز نبود زندگانی در زمین میسر نبود و گیاه روئیده نمیشد و هیچ جنبنده در زمین نبود و گفتیم تشکیل شب و روز در اثر حرکت وضعی زمین است دور خود آن قسمت که مقابل شمس است روز و آن قسمت که بر خلاف آن است شب، و فصول اربعه در اثر حرکت انتقالی زمین است دور کره شمس در مدت یک سال.

سؤال: وجه تقدیم لیل بر نهار چیست؟- جواب: تقدم زمانی دارد قبل از خلقت شمس و زمین عالم ظلمانی بود و شب بود. تنبیه: این شب و روز برای عوالم جسمانی است اما عوالم روحانی در حدیث داریم که خداوند چون ملائکه را خلق فرمود در پیشگاه احدیت شکایت کردند از ظلمت خداوند نور فاطمه را خلق فرمود ملائکه روشن شدند لذا فاطمه در نزد ملائکه زهراء نام نهاده شد و این نور را خدا در میوه‌های بهشتی قرار داد تا در صلب پیغمبر و رحم خدیجه قرار گرفت و لذا او را حوراء انسیه گفتند و پیغمبر (ص) فرمود: من بوی بهشت را از فاطمه استشمام میکنم خداوند قسم یاد کرده باین دو آیه بزرگ که میفرماید:

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى که تاریک میکند عالم را برای استراحت انسان و حیوانات و نباتات.

وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى برای تحصیل منافع و فضائل که میفرماید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ یونس آیه ۶۷ و میفرماید: وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۷

تَشْكُرُونَ قصص آیه ۷۱ و غیر اینها از آیات.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۳] ص: ۱۳۷

وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۳)

دو نحوه تفسیر کردند یکی ما مصدریه باشد یعنی قسم بآنچه خلق فرموده از نر و ماده دیگر موصوله باشد یعنی با آنکه خلق فرمود نر و ماده را و مراد از نر و ماده بعضی گفتند: مراد آدم و حواء است که بشر از نسل این دو چنانچه میفرماید: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا اَعْرَافِ آيَةِ ۱۸۹ لکن مراد مطلق نر و ماده است زیرا مخلوقات الهی دو قسم است تکوینی و تولیدی تکوینی مثل عالم مجردات عالم انوار و ارواح و ملائکه و علویات و آدم و حواء و خلقت بدوی حیوانات و نباتات و امثال اینها و تولیدی مثل بنی آدم و بسیاری از حیوانات که احتیاج بنطفه نر و ماده دارند حتی بسیاری از نباتات که بهم آمیخته شوند چنانچه میفرماید: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ الدَّهْرِ آيَةِ ۲ که خداوند چه قدرت نمایی کرده در اصل استخراج نطفه از اغذیه بدن سپس تحولاتی باو داده از علقه و مضغه و عظام و لحم تا صورت بندی شده روح باو دمیده شده که میفرماید:

يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ عَنكَبُوتِ آيَةِ ۶، وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ نَحْلِ آيَةِ ۷۸ وَ غیر اینها از آیات.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۴] ص: ۱۳۷

إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ (۴)

جواب قسم است محققا سعی شما بنی آدم و رفتار و کردارتان مختلف است بعضی در طریق حق و سعادت مشی میکنند و بعضی در طریق باطل و شقاوت سیر میکنند که میفرماید: فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ اَعْرَافِ آيَةِ ۳۰.

اقول: اختلاف افراد بشر از حیثیات زیادی بسیار است اما در عقاید چه اندازه اختلاف از طبیعی لا مذهب که میانه آنها در پیدایش عالم بسیار مختلف، و از مشرک که هر طایفه آنها یک الهه بر خود انتخاب کردند از اصنام و گاو و گوساله و آتش و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۸

درخت و شمس و کواکب و ملائکه و جن و انس و غیر اینها، و از یهود که هفتاد و یک فرقه شدند یک فرقه در نجات و هفتاد در هلاکت، و نصاری که هفتاد و دو فرقه یک فرقه در نجات و بقیه در هلاکت، فرق مسلمین که هفتاد و سه فرقه یک فرقه در نجات بقیه در هلاکت.

اما در اخلاق از حیث صفات حمیده و اخلاق رذیله چه اندازه اختلاف دارند از حیث افعال و اعمال افعال حسنه و اعمال سیئه که میتوان گفت دو نفر مثل هم نیستند بلکه در مأکولات و مشروبات و ملبوسات و مساکن و معاشرات و طرق معیشت و کسب و غیر اینها چه اندازه اختلاف دارند.

[سوره اللیل (۹۲): آیات ۵ تا ۷] ص: ۱۳۸

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَ اتَّقَىٰ (۵) وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ (۶) فَسُيِّرَهُ لِلْيُسْرَىٰ (۷)

پس اما کسی که عطا داشته باشد و دستگیری کند و تقوی داشته باشد و تصدیق کند بخوبی ما آسان میکنیم کارهای او را باسانی. گفتند: شأن نزول این آیه شریفه در مورد ابو دحداح بوده و شرحش بطور خلاصه این که: رجلی از انصار نخله خرمایی داشت این

نخله یک مقدار شاخه‌های او در خانه یکی از انصار بود موقعی که خرما میرسید و بعض آنها در خانه او میریخت و بسا اطفال صاحب خانه بعض آن دانه‌های خرما را بر میداشتند در دهان می‌گذاشتند صاحب نخله بدون اذن وارد خانه میشد برای برداشتن خرماها و اگر در دهان اطفال بود با انگشت از دهان آنها بیرون میکشید. صاحب خانه خدمت پیغمبر شکایت کرد حضرت صاحب نخله را ملاقات نموده باو فرمود: این نخله را بمن بده بازاء یک نخله در بهشت او اباء و امتناع کرد، حضرت فرمود بازاء یک حدیقه در بهشت باز امتناع کرد. ابو دحداح از این قضیه با خبر شد خدمت پیغمبر رسید عرض کرد: اگر من این نخله را تقدیم شما کردم آن حدیقه که باو وعده دادید بمن میدهد؟- حضرت قبول فرمود آمد نزد صاحب نخله و پس از گفتار زیادی از او خرید به چهل نخله و جمعی را هم شاهد گرفت و آمد تقدیم حضرت کرد حضرت هم بصاحب خانه عطا فرمود. این آیه شریفه و آیه بعد در مدح ابو دحداح و ذم صاحب نخله نازل شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۳۹

اقول: اولاً ما مدرک معتبری بر این قضیه نداریم. و ثانیاً اگر این قضیه صدق باشد در مدینه بوده و این سوره مبارکه مکیه است. و ثالثاً آیه شریفه عموم دارد قضیه شخصیه نیست لذا می‌پردازیم بتفسیر آیه:

(فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ بَدَلٍ مَّالٍ اسْتَفْتَىٰ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي واجبات مثل زکاء و خمس و سایر حقوق واجبه و در دستگیری از فقراء و گرفتارها و عتق عیب و اعلاء کلمه اسلام و در راه دین و سایر عبادات مالیه از واجبات و مستحبات. (وَأَتَّقَىٰ تَقْوَىٰ از بخل و منع حقوق و از راه حرام پیدا کردن و براه حرام مصرف کردن.

وَصِدَقَ بِالْحَسَنِ بوعده‌های الهی در ثنوبات این عبادات مالیه و بفرمایشات پیغمبر و ائمه طاهرین که در قرآن میفرماید: مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ بقره آیه ۲۶۱. و در اخبار بر هر یک از اینها چه ثنوبات دنیوی و اخروی بیان فرموده تمام اینها را بجان و دل قبول کرده و تصدیق نموده و بر طبقش عمل کرده.

فَسَيَسِّرُهُ لِيُيسِّرَ در تمام امور خداوند بر او سهل و آسان میفرماید چه در کارهای دنیوی و مشکلات و چه در امور اخروی از حین نزع و قبر و برزخ و صحرای محشر و دخول بهشت.

[سوره الليل (۹۲): آیه ۸] ص: ۱۳۹

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ (۸)

و اما کسی که بخل کرد و طلب غنا و خود را مستغنی دانست.

(وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ) یکی از صفات بسیار خبیثه است بخصوص در بذل واجبات که میفرماید در حدیث:

(البخل شجرة في النار اغصانها متدلية فمن تمسك بغصن منها يجره الى النار)

و میفرماید:

(البخل بعید عن الله و عن الجنة و عن الناس)

و میفرماید:

(الجنة دار الاسخياء)

و غیر اینها از اخبار.

(وَاسْتَغْنَىٰ) دو نحوه تفسیر شده یکی اینکه طلب غنی میکند می‌ترسد که اگر بذل کند فقیر شود چنانچه میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۰

وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ - الی قوله تعالی - الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ ... الایه بقره آیه ۲۶۷ و ۲۶۸. دیگر تفسیر شده باین که خود را

مستغنی میداند از خدای متعال و از جنت و از ثواب الهی و وعده‌های او زیرا تمام اینها را تکذیب میکند.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۹] ص: ۱۴۰

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (۹)

باعمال صالحه و اخلاق فاضله و ثواب آخرت و وعد و وعیدهای الهیه که میفرماید: وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ يس آیه ۴۷ الی ۵۰.

وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى و تکذیب میکند خوبی را خوب در نظرش بد می‌آید و بد در نظرش خوب چنانچه میفرماید: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِدْعًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا كهف آیه ۱۰۲ الی ۱۰۶. تمام خوبیها را تکذیب کردند عقاید حقه اخلاق فاضله اطاعت و اعمال صالحه و ثواب دنیویه و اخروی و سعادت و رستگاری و فائز شدن بجنّت و نعم الهیه و بالعکس تمام بدی‌ها را خوب پنداشتند معروف نزد آنها منکر شده و منکر در نظر آنها معروف بلکه امر بمنکر میکنند و نهی از معروف.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۰] ص: ۱۴۰

فَسَيُسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى (۱۰)

یعنی مشکلات باو بسرعت و آسانی متوجه میشود اما در دنیا بلاها و شدائد و سختیها دچار و در آخرت بغل و زنجیر و عمود و تازیانه و حمیم و غساق و زقوم و آتش و روی سیاه و حشر با شیاطین و سایر عذابها گرفتار.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۱] ص: ۱۴۱

وَ مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۱)

و بی‌نیاز نکرد از او مال او زمانی که نابود شد بمجرد رسیدن اجل مال و منال اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۱ و جاه و مقام و ریاست و بزرگی و هر چه باو مینازید از او گرفته شد که میفرماید: وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ انعام آیه ۹۴.

وَ مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى و بی‌نیاز نکرد از او مال او زمانی که تباه شد و از بین رفت. انسان هنوز از دنیا نرفته اختیار مالش از دستش گرفته میشود در حال احتضار و منتقل بوارث میشود اگر از ممر حلال بدست آورده و حقوق واجبه خود را ادا کرده و مدیون احدی نبوده و الا- باید بمصارف واجبه و اداء دیون رسانید چون اینها از اصل ترکه خارج میشود، و اگر هم وصیت کرده بمقدار ثلث آنها خارج میشود که میفرماید: مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ نساء آیه ۱۱، و اگر از راه حرام بدست آورده اصلاً مالک نمیشود نه بوارث منتقل میشود و نه بوصیت عمل میشود و نه بواجبات باید بمالکین آنها رسانید، و اگر مالکین هم معلوم نباشد حکم مجهول- المالك دارد که باید بمظالم صرف شود. و بالجمله جز وبالش بر او چیزی نمی ماند و او را بی‌نیاز نمیکند و مَا يُعْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى و در کلمه تردی بعضی گفتند: انداختن در آتش بعضی گفتند: موت و هلاکت.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۲] ص: ۱۴۱

إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ (۱۲)

محققا بر ما است که راه هدایت را باو نشان دهیم خواه هدایت شود یا در ضلالت افتد که فرمود: وَ أَمَّا تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فصلت آیه ۱۷. هدایت الهی تمام اسباب هدایت را تکوینا و تشریعا در دسترس انسان قرار داده از اعطاء عقل و قوای جسمانی و روحانی و وسائل خارجی و ارسال رسل و انزال کتب و بیان احکام و ارشاد و انذار و نصایح و مواظظ لکن: بر سیه دل چه سود خواندن و عظم نرود میخ آهنین بر سنگ

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۳] ص: ۱۴۱

وَ إِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ (۱۳)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۲

و محققا اختصاص بخدا دارد مالکیت آخرت و دنیا و احدی قدرت بر جلوگیری او ندارد هر که ایمان و عمل صالح و تقوی داشته باشد و قابلیت تفضل و رحمت داشته باشد او را بفلاح و رستگاری و سعادت و نجات و بهشت و حور و حشر با اولیاء و نعم بهشتی متنعم میفرماید. و هر که ایمان نداشته و خود را از قابلیت از روی تقصیر انداخته بجهنم و عذاب و سایر عقوبات گرفتار میفرماید. بلی اگر از راه قصور باشد نه قابلیت بهشت دارد نه استحقاق جهنم او را رها میکنند مثل حیوانات، مثنوبات و عقوبات الهی بسیار است هم در دنیا گرفتار بلیات یا مورد عنایات میشود و هم در آخرت بمثنوبات و عقوبات متنعم یا معذب میشود.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۴] ص: ۱۴۲

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ (۱۴)

پس انذار میکنم شما را آتشی که شعله‌ور است که آتش جهنم باشد که از روی غضب الهی افروخته شده که امیر المؤمنین (ع) در دعاء کمیل میفرماید:

(فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فیها و هو بلاء تطول مدته و یدوم بقائه و لا یخفف عن اهله لانه لا یكون الا عن غضبک و انتقامک و سخطک و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض یا سیدی فکیف لی و انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیق المسکین المستکین)

ناری که نعره او گوشها را کر میکند، و انذار ترسانیدن و تخویف است که کاری نکنید که گرفتار همچو آتشی و عذابی شوید، و عذاب جهنم منحصر بآتش نیست حمیم غساق زقوم لباس آتشی که میفرماید: فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصِيهَهُمْ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ رعد آیه ۱۹ الی ۲۲.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۵] ص: ۱۴۲

لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ (۱۵)

شقی مقابل سعید است، و شقاوت و سعادت درجات و مراتب زیادی دارد درجه اولی سعادت اینکه با ایمان از دنیا رود و هر چه

ایمانش قوی تر و اعمال صالحه او بهتر و بیشتر و بالاتر و تقوای او زیادتر تا بدرجه عصمت و طهارت رسد سعادتش بیشتر و درجاتش بالاتر میشود، و شقی آنکه بی ایمان از دنیا رود و هر چه کفر و ضلالت و ظلم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۳

و فسق و فجور آن بالاتر و بیشتر باشد شقاوت او زیادتر میشود و خداوند اشقی را در این سوره مبارکه معرفی میفرماید:

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۶] ص: ۱۴۳

الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۱۶)

تکذیب انبیاء میکند در دعوت بتوحید مدعی شرک میشود در رسالت، منکر میشود قیامت را قبول ندارد و این هم مراتبی دارد اگر یک حکم از احکام الهی را منکر شود و لو تمام انبیاء و اوصیاء و کتب آسمانی و احکام الهیه را معترف باشد، یا یک ضروری دین یا ضروری مذهب را منکر شود، یا یک بدعتی در دین احداث کند، یا یکی از مقدسات دین را اهانت کند ایمان میرود و شقاوت پیدا میکند و از این دو آیه صریحا استفاده میشود که اگر کسی با ایمان رفت و لو آلوده بمعاصی باشد نجات پیدا میکند زیرا کلمه استثناء منحصر میکند به اشقی و معرفی میکند به مکذب و معرض که معنی تولی است اعراض از حق و از دین که همان غیر مؤمن باشد.

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۷] ص: ۱۴۳

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷)

و زود باشد تجنب و دوری بجوید آن نار افروخته را شخص اتقی، و مکرر مراتب تقوی را تذکر داده‌ایم که اولین مراتب تقوی از عقاید فاسده و مذاهب باطله و طرق ضاله است که مرادف با ایمان است ثم از اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات قبیحه، ثم از معاصی کبار ثم از کلیه معاصی ثم از دنیا زاید بر موارد لزوم و ممدوح تا رسد از ترک اولی و هر مرتبه اتقی از ما دون است ولی در آیه معرفی میفرماید اتقی را:

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۸] ص: ۱۴۳

الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (۱۸)

زکاة مال خود را میدهد. و ذکر زکاة از باب مثال است مطلق حقوق واجبه را میگیرد بقرینه یتزکی که مالش را پاک میکند چون اگر امتناع کرد تصرف در آن مال حرام است و تا حقوقش را بیرون نکند نمیتواند به هیچ مصرفی صرف کند، آنهم که اخراج میکند قربة الی الله و خالصا لوجه الله باشد چون عبادت است و شرط صحتش قربت و خلوص است، و منت بر ذوی الحقوق نگذارد و حق منت هم ندارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۴

زیرا اداء حق ذی حق منت ندارد و میفرماید:

[سوره اللیل (۹۲): آیه ۱۹] ص: ۱۴۴

وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۱۹)

کسی نعمتی باو نداده باشد که اعطاء مال کند در عوض و جزای آن نعمت بلکه:

[سوره الليل (۹۲): آیه ۲۰] ... ص: ۱۴۴

إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۰)

فقط برای امر الهی و اطاعت فرمان خداوندی و قرب بمقام ربوبی که از امیر المؤمنین (ع) است: (ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتك اهلا للعبادة فعبدتک).

[سوره الليل (۹۲): آیه ۲۱] ... ص: ۱۴۴

وَلَسَوْفَ يَرْضَى (۲۱)

آن قدر خداوند باو عنایت و تفضل میفرماید که خشنود و خرم میشود. تم بحمد الله تفسیر سوره الليل و يتلوه تفسیر بقیة السور ان شاء الله تعالى العبد عبد الحسين طيب.

سوره الضحی ... ص: ۱۴۴

اشاره

بسم الله و الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله و على جميع انبياء الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله. اما الكلام في فضلها: كافي است همان حدیث که ابن بابویه مسندا از معاویه بن عمار از حضرت صادق (ع) در سوره و الشمس و و الليل و و الضحی و الم نشرح روایت کرده که ذکرش گذشت بعلاوه روایاتی از حضرت رسالت نقل شده که فرمود: (من قرأ هذه السورة و جبت له شفاعته محمد (ص) يوم القيامة و كتب له من الحسنات بعدد كل سائل و يتيم عشر مرات - الى آخر الحديث)

و نیز از آن حضرت و حضرت صادق (ع) اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۵ روایاتی نقل شده لکن سند ندارد.

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۱ تا ۲] ... ص: ۱۴۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲)

قسم بر روشنایی روز و شب که تاریکی او برقرار و ساکن و مستقر میشود.

(وَالضُّحَى روشنایی روز از اول طلوع فجر است تا ذهاب حمره مغریه، و بعضی گفتند: موقعی که آفتاب پهن میشود، بعضی گفتند: ظهر است که خورشید وسط - النهار میرسد و سایه شاخص بمنتها درجه کوتاهی میرسد که اول وقت نماز ظهر است و اول وقت فضیلت.

اقول: اقسامی از روشنایی داریم یکی خلقت انوار مقدسه محمد و آل، و خلقت موجودات که ماهیات آنها از ظلمت نیستی بروشنایی هستی میآیند، یکی قلوب مؤمنین بنور ایمان که از ظلمت کفر خارج میشوند، یکی قلوب علماء بنور علم که از ظلمت جهل بیرون میآیند، یکی توبه که ظلمت معاصی را برطرف میسازد، یکی اعمال صالحه که قلب را روشن میکند، یکی نامه عمل مؤمن و نور صورت او که صحرای محشر را روشن میکند و از همه بالاتر: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... الايه نور آیه ۳۵. و در حق مؤمنین میفرماید: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ... الايه حديد آیه ۱۲.

وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى (۴)

و هر آینه آخرت از برای شما بهتر است از اولی که عالم دنیا باشد زیرا نعم آخرت را نمیتوان مقایسه کرد با نعم دنیویه آخرت دار خلود است دنیا دار فناء بهشت و نعم بهشتی و قصور و حور و غلمان و فرش و سریرهای بهشت و مأكولات و مشروبات و فواکه بهشت و قرب بمقام ربوبی و حشر با اولیاء از همه بالاتر رضای الهی و زیر سایه عرش اعظم و هوای بهشت و بوی بهشت و سایر تفضلات الهی طرف نسبت نیست با دنیا که

دار بالبلاء محفوفه و بالغدر موصوفه

، و داری است پر زحمت و مرارت و امراض گوناگون و گرفتار کفار و مشرکین و ضالین و مضلین و شیاطین جنی و انسی و ظالمین و فساق و فجار و جهال که در بهشت هیچگونه این بلیات نیست بالاخص برای وجود مقدس حضرت رسالت اما تفضلات خداوند در حق حضرت رسالت در این عالم اینکه اول مخلوق الهی در عالم نورانیت که فرمود:

(اول ما خلق الله نوری)

و این منافی با خبری که میفرماید:

(اول ما خلق الله العقل)

نیست چون نور مقدس او عقل کل و کل عقل است، سپس سیر در حجب دوازده گانه و در عرش اعظم و او را اشرف مخلوقات خود قرار داده و سید مرسلین و خاتم نبیین و افضل از اولین و آخرین و دین او را افضل ادیان و کتاب او را افضل کتب و اوصیاء او را افضل اوصیاء و امت او را افضل امم و غیر اینها از تفضلات و علوم و اسراری که با او آموخت.

و اما در آخرت بعث بمقام محمود که فرمود: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَهُ لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا اسراء آیه ۷۹. و گفتیم در سوره مبارکه حمد که حمد با اینکه مختص بخدا است خداوند مقامی بحضرتش عنایت میکند که جمیع انبیاء و اولیاء و ملائکه و صلحاء و اتقیاء و مؤمنین ستایش میکنند و از عنایات او بهره برداری میکنند که یکی از شئون مقام محمود مقام شفاعت است و شفاعت حضرت منحصر باهل معاصی نیست که فرمود:

(ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی)

بلکه اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۸

آیه شریفه در همین سوره بعد که میفرماید:

[سوره الضحی (۹۳): آیه ۵] ص: ۱۴۸

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵)

خبر دارد که میفرماید: تا دو نفر از شیعیان در صحرای محشر باقی مانده من راضی نمیشوم بلکه انبیاء و ملائکه و تمام اهل بهشت هم محتاج بشفاعت او هستند در ارتفاع درجه و زیادی تفضلات بعلاوه تفضلاتی که خداوند در حق دخترش فاطمه زهرا (ع) و در حق اوصیاء او تا حضرت بقیه الله و دوره ظهورش و دوره رجعت ائمه الی یوم قیامت، و تفضلاتی که در حق امت او از علماء و صالحین و مؤمنین در دنیا و آخرت فرموده و میفرماید تمام تفضلات در حق پیغمبر است و شرح این تفضلات باندازه فهم ما بسیار مفصل است که یک کتاب لازم دارد در شرح فضائل این خاندان، و خداوند اشاره بپاره‌ای از این تفضلات که در خور فهم مشرکین و کفار هست و نمیتواند انکار کنند فرموده:

[سوره الضحی (۹۳): آیه ۶] ص: ۱۴۸

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶)

اما یتیمی آن حضرت که در رحم مادرش بود پدرش عبد الله از دنیا رفت دو سال از عمر شریفش گذشت مادرش آمنه از دنیا رفت چهار ساله شد جدش عبد المطلب از دنیا رفت عمش ابو طالب او را کفالت میکرد و فاطمه بنت اسد پذیرایی میکرد و سر و حکمت این بود که کفار و مشرکین بدانند که جایی نرفته و نزد کسی درس نخوانده و از کسی چیزی فرا نگرفته که بقول شاعر:

نگار من که بمکتب نرفت و خط نوشت بغمزه مسأله آموز صد مدرس شد

که بدانند این علوم و کمالات افاضه حق است بعینه مثل تعلیم علم اسماء بآدم بود که بر ملائکه معلوم گردد مقام آدم و این نوع عنایت را خداوند نسبت بتمام انبیاء و اوصیاء آنها و ائمه هدی و صدیقه طاهره و بسیاری از این خانواده فرموده که حضرت زین العابدین به عمه بزرگوارش علیا علیه زینب میفرماید:

(انت بحمد الله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه).

اما:

فآوی خداوند چنان او را در میانه این مشرکین حفظ فرمود تا موقعی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۴۹ مبعوث برسالت شده و مدتی که در مکه میانه این همه دشمن و در مدینه در این غزوات حفظ فرمود.

[سوره الضحی (۹۳): آیه ۷] ص: ۱۴۹

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷)

در تفسیر این آیه اقوال مفسرین بسیار است که از آنها بوی کفر و ضلالت میآید و حقیر شرم میکنم از نقل این اقوال و اکتفاء میکنم بنقل اخباری که از حضرت رضا (ع) در مباحثه با مأمون و سایر اخبار که خلاصه آن اینکه حضرت در نظر کفار و مشرکین که معرفت بمقامات و شئون آن نداشتند و او را در ضلالت میپنداشتند خداوند تبارک و تعالی چنان قلوب آنها را منقلب کرد که او را هادی کل شناختند بمعجزات باهرات و نزول قرآن و علوم ظاهر از آن حضرت و اخلاق حمیده او و رفتار و کردار او که مفاد آیه شریفه در سوره بعد است: وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ.

اقول: آنچه بنظر میرسد اگر نگوئید که تفسیر برای است اینکه ممکن فی حد ذاته لیس صرف است هیچ از خود ندارد هر چه دارد از خدای خود دارد مفاد این جمله شاید این باشد که تو از خود هیچ نداشتی این همه شئون و مقامات که اشرف ممکنات شده‌ای خدای متعال بتو عنایت فرموده و الله العالم.

[سوره الضحی (۹۳): آیه ۸] ص: ۱۴۹

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸)

و یافت تو را تهیدست خداوند تو را چنان توسعه داد که تمام دست احتیاج بسوی تو دراز کردند. و جهات غنای حضرت یکی از صفات بارزه آن حضرت قناعت بود که بآنچه باو عنایت شده راضی بود حتی دارد:

(عرض علیه مفاتیح الدنیا فابی السخاء)

و فرمود:

میخواهم یک روز گرسنه باشم صبر کنم و یک روز سیر باشم شکر کنم، حتی در جنگ خندق سنگ بشکم مبارک بسته بود که دیگران نفهمند گرسنه است که بالاترین غنی قناعت است و این قضیه را حقیر در شبی که در عالم رؤیا خدمت حضرت سلیمان مشرف شدم از قول یکی از علما عرض کردم که گفته: کم فرق بین من عرض له مفاتیح الدنیا فلم یقبلها و من قال: هبني ملكا لا

ینبغی لاحد من بعدی. فرمود: ما هم بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۰
 دنیا نخواستیم، و شرح این رؤیا و مذاکرات مفصل است و فعلا مجال ندارم، دیگر خداوند بمال خدیجه که اول ثروتمند حجاز بود
 خدمت حضرتش تقدیم کرد و حضرت تمام آنها را صرف اسلام کرد و بذل فرمود که گفتند:
 دین اسلام بسه چیز رونق گرفت و عظمت پیدا کرد باخلاق پیغمبر و مال خدیجه و شمشیر امیر المؤمنین، بعلاوه فیء و انفال و قطایع
 ملوک و غنائمی که بدون خیل و رکاب بدست آورده که میفرماید: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ... الايه حشر آیه ۵ و ۶. و تمام را صرف دین فرمود و اندوخته‌ای
 بر خود ذخیره نفرمود. معنای سوم که بنظر اقرب می‌آید اینکه عائل بمعنی کثرت عیال است که میگویند:
 فلان معیل است یعنی کثیر العیال و این امت مرحومه تمام عیال پیغمبر هستند و حضرت طالب بود که اینها را از تیه ضلالت و
 گمراهی نجات دهد خداوند بمعجزات و آیات و توفیق و هدایت آنهایی که قابلیت داشتند ارشاد و هدایت نمود و فردای قیامت هم
 بشفاعت او نجات میدهد.

[سوره الضحی (۹۳): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۱۵۰

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)

پس اما یتیم را پس بر او قهر و غلبه نکن و اما سائل را پس از خود دور نکن و نرنجان و اما بنعمتهای پروردگار خود بیان و اظهار
 فرما.

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ایتام مسلمین بخصوص آنهایی که پرستار و نان‌آور ندارند باید مسلمین کفایت کنند و اینها دل شکسته‌اند نباید با
 آنها تندی و سختگیری کرد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ایتام مؤمنین را اولاد خود فرض کنید بلکه بیشتر محبت و مراعات و دلداری کنید مبدا رنجش پیدا کنند که بسا
 آه آنها خانواده‌هایی را بیاد میدهد و این خطاب اگر چه به پیغمبر است لکن از باب: ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است تکلیف
 جمیع مکلفین است، و یتیم منحصر بایتام مسلمین نیست حتی ایتام کفار را اگر پذیرایی کنید چه بسا بتوسط شما بشرف اسلام
 مشرف شوند چنانچه اسرای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۱

کفار هم در تحت نظر مسلمین بشرف اسلام مشرف میشوند، و یتیم منحصر بآنها نیست
 ليس الیتیم یتیمات والده ان الیتیم یتیم العلم و الادب

باید مسلمین جهال را هدایت کنند و آداب شریعت را بآنها تعلیم کنند و آدمهای بی ادب بی تربیت رذل را مؤدب کنند.
 وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ رد سائل نکنید اگر متمکن هستید که سؤال او را انجام دهید و اگر متمکن نیستید یک نحوی عذر خواهی
 کنید که دلش نشکند بلی اینهایی که سائل بکف هستند و کسب خود را گدایی قرار داده با اینکه در باطن متمکن هستند باید رد
 کرد، و سؤال هم منحصر بسؤال مال نیست بلکه اگر مؤمن حاجتی و گرفتاری دارد و در شدتی هست و از شما تقاضای انجام
 حاجت کرد و شما متمکن هستید کوتاهی نکنید.

عبادت بجز خدمت خلق نیست بتسبیح و سجاده و دلق نیست

و از همه مهمتر سؤال از مسائل و احکام دین که واجب است بر علماء اعلام بیان کنند با صورت باز و زبان خوش.
 وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ مثل کسانی مباش که اگر یک بلا و مصیبت بآنها برسد جار بزنند و اعلام کنند و همه جا ذکر کنند، اما
 نعمتهای الهی را پرده پوشی کنند و مخفی نمایند احدی مطلع نشود بخصوص نعمتهایی که خداوند برسولش عنایت فرموده که
 واجب است بر مسلمین معرفت بشئون آن حضرت پیدا کنند که بر حضرتش واجب بود بآنها برساند تا معرفت آنها کاملتر گردد.

تم تفسیر هذه السورة و يتلوه تفسیر سورة الانشراح و بقية السور بعون الله و توفيقه و الحمد لله و انا السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۲

سورة الانشراح ص: ۱۵۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد المرسلين و على آله الطاهرين و اللعن على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

اما الكلام في فضلها: گذشت در سوره و الشمس حدیثی که از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) که فرمود:

(من اكثر قراءة و الشمس و الليل و الضحی و الم نشرح فی یومه او لیلته لم یبق شیء بحضرته الا شهد له یوم القيامة حتی شعره و بشره و لحمه و دمه و عروقه و عصبه و عظامه و کل ما اقلته الارض معه و یقول الرب تعالی: قبلت شهادتکم لعبدی و اجزتها له انطلقوا به الى جناتی حتی یتخیر منها حیث ما احب فاعطوه من غیر من و لکن رحمة منی و فضلا علیه و هنیئا لعبدی) و اخبار دیگری در فضیلت این سوره روایت شده لکن چون سند ندارد صرف نظر کردیم.

مسألة: در اخبار و فتاوی اصحاب دارد که: این سوره با سوره و الضحی یک سوره است چنانچه سوره فیل و لایلاف هم یک سوره است و در فرائض با اینکه قرآن بین دو سوره جایز نیست در این دو مورد باید این دو سوره را تلاوت کرد بلی در نوافل هر چه قرائت کند مانعی ندارد.

[سورة الشرح (۹۴): آیه ۱] ص: ۱۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱)

آیا شرح صدر بشما عنایت نکردیم. همین جمله شاهد بر این است که این دو سوره یک سوره است که پس از آنکه در سوره قبل فرمود: وَ أَمَّا نِيعْمَةُ رَبِّكَ فَحَدِّثْ در این سوره نعمتهایی که خداوند بحضرتش عنایت فرموده بیان میفرماید:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ شرح صدر مقابل ضیق صدر است، و شرح بمعنی بسط و توسعه است که زود فرا میگیرد و ضبط میکند، و شرح صدري که خداوند به پیغمبر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۳

عنایت فرموده باحدی از انبیاء عنایت نشده که محل اسرار الهی واقع شده که در سوره و النجم در باب معراج حضرت میفرماید: ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى آیه ۸ الی ۱۰ شرحش در محلش ذکر شد و بواسطه همین شرح صدر صبر و تحمل و بردباری او از دست نرفت با این همه اذیتها که بوجود مبارکش کردند و این همه نسبتها که باو دادند و بی‌اعتناییها و بی‌احترامیها که در حقش کردند و تمامش را حلم کرد و در حق آنها دعا میگرد:

اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون

اشاره باین که از آنها مؤاخذه فرما در این اذیتها که بشما میکنند حتی در موقع فتح مکه و تسلط بر این مشرکین فرمود: لَا تَتْرِبْ عَلَیْكُمْ الْیَوْمَ چنانچه حضرت یوسف برادرانش فرمود.

[سورة الشرح (۹۴): آیه ۲] ص: ۱۵۳

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲)

و برداشتیم از تو تقالت و سنگینی تو را. بعض عامه توهم کردند مراد معاصی که قبل از بعثت مرتکب شده بود العیاذ باللّٰه چون عصمت انبیاء را منکرند.

و اما مفسرین بعضی گفتند: نجات از دست مشرکین و اذیت‌های آنها به هجرت در مدینه که تحمل آنها بر حضرتش ثقیل و سنگین بود، بعضی گفتند: هم آن حضرت ایمان قوم بود خداوند چنان این هم و غم آن حضرت را برطرف کرد که: **يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا** بعضی گفتند: سنگینی بار رسالت که بر او سهل و آسان شد.

و اما آنچه از اخبار بسیاری از ائمه هدی استفاده میشود اینکه در این غزوات و مجاهدات با این مشرکین و کفار با کثرت و قوت آنها و ضعف مسلمین بخصوص در بدر و حنین و احزاب و خندق و احد و غیر اینها حضرت بر اسلام و مسلمین بسیار مهموم و مغموم بود بالاخص که بعض این مسلمین منافق بودند و بعضی جبن و ترس داشتند و فرار میکردند. خداوند بوجود مبارک امیر المؤمنین رفع غم و هم آن حضرت را میفرمود چنانچه هنگام رفتن امیر المؤمنین در مقابل عمرو بن عبدود فرمود:

(برز الاسلام کله الکفر کله)

و در جنگ احد که صدا بلند شد که پیغمبر کشته شد و مسلمین فرار کردند فقط امیر المؤمنین بود که کفار را دفع کرد، و در جنگ خیبر که آن دو نفر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۴ فرار کردند و امیر المؤمنین مرحب را کشت و هفت قلعه خیبر را تصرف نمود و غیر اینها.

اقول: این اخبار بیان مصداق اتم را میکند و الا نصرت الهی بسیار بوده من جمله نزول ملائکه برای نصرت حضرت که میفرماید: **وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ** إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ آل عمران آیه ۱۲۳ الی ۱۲۵.

و من جمله القاء رعب در قلوب کفار و القاء اختلاف و بغضاء بین آنها که میفرماید:

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ آل عمران آیه ۱۵۱، و میفرماید: **إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَجَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَاءَ لِقَىٰ فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ** انفال آیه ۱۲. و میفرماید: **وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا** احزاب آیه ۲۶، و میفرماید: **وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ** حشر آیه ۲. و میفرماید:

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. لا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ حُدُودِ بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحَسُّبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى حشر آیه ۱۳ و غیر اینها.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۳] ... ص: ۱۵۴

اللَّذِي أَنْفَضَ ظَهْرَكَ (۳)

آن ثقل و وزر آن چنانی بود که پشت تو را شکسته بود. کنایه از اینکه این هم و غم که شرحش گذشت مثل بار سنگینی بود که بگرده کشیده باشی که پشت تو را خرد کرده بود و شکسته بود خداوند چنان تو را یاری کرد و این بار سنگین را از دوش تو برداشت دشمنان را خوار و ذلیل کرد و دینت را عظمت داد و گروندگان بتو را نصرت فرمود و برتری داد چه منت بزرگی خداوند بر پیغمبر و مسلمین گذارده که از قدرت بشر بیرون بود و همین نحو بعد از رحلت حضرت با این دشمن‌های زیاد داخلی و خارجی دین مقدس اسلام را چنان نگهداری کرده که هر چه رو بضعف می‌رود و در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۵

هر قرنی یک مجدد مذهب مقدس شیعه را از علماء اعلام برانگیخته میکند و نگهداری در هر قرن و زمانی تا حضرت مهدی ظاهر شود و ریشه کفر و شرک و ضلالت را برکند و سرتاسر دنیا را اسلام پر کند و عظمت پیدا کند و ریشه ظلم و کفر و شرک و ضلالت برکند.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۴] ص: ۱۵۵

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴)

و بلند کردیم و رفعت دادیم نام تو را. در دخول در اسلام شهادت برسالت تو را قرین شهادت بتوحید الهی قرار دادیم، در نماز شرط صحت نماز در تشهد در اذان و اقامه و در هر کجا که اسم شریف برده شود دستور صلوات بر تو دادیم که در آیه شریفه میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا احزاب آیه ۵۶. تو را افضل انبیاء قرار دادیم اوصیاء تو را افضل اوصیاء، امت تو را افضل امم، کتاب تو را افضل کتب، دین تو را افضل ادیان، بتو مقام محمود عنایت کردیم، تو را واسطه فیوضات بندگان قرار دادیم در معراج بمقام قاب قوسین او اذنی رساندیم، و شفاعت تو را در حق هر که بخواهی قبول کردیم، شفاعت کبری.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۵] ص: ۱۵۵

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)

پس محققا با هر مشکلی یک آسانی هست.

صبر تلخ آمد و لیکن عاقبت میوه شیرین دهد پر منفعت

البته تا رعیت زحمت نکشد زمین نکند خار و خس را بیرون نکند کشت نکند آبیاری نکند مواظبت نکند محارست نکند حاصل بدست نیآورد، تاجر تا زحمت نکشد تجارت نکند نفع بدست او نمیرسد، کارگر تا زحمت کار را تحمل نکند مزد نمیگیرد، و صانع تا صنعت خود را بزحمت انجام ندهد نتیجه نمیگیرد و هكذا خداوند حکیم و عادل است و تمام کارهای او از روی حکمت و مصلحت و بجا و بموقع است بی جهت یکی را بالا نمیرد و نفع نمی بخشد و یکی را خوار و خفیف نمیکند:

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا اسراء آیه ۷. الدنیا مزرعه الاخره مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد،

الصبر مفتاح الفرج

، مراره الدنیا حلاوه الاخره و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۶

حلاوه الدنیا مراره الاخره.

البته انسان تا تزکیه نفس نکند قلب خود را بنور ایمان و علم روشن نکند چشم قلب را باز نکند گوش قلب را شنوا نکند زبان قلب را گویا نکند کثافات اخلاق رذیله را از قلب دور نکند، قلب را از نجاسات معاصی پاک نکند اعضا، و جوارح را بزحمت عبادت و بندگی نیندازد تحمل مشاق روزگار را نکند نتیجه و فائده و ثمره نمیرد. وجود مقدس پیغمبر که در تمام اینها سرآمد روزگار بود ایمانش از همه بالاتر اخلاقش: وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قلم آیه ۴، فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ آل عمران آیه ۱۵۹. اعبد ناس بود، اشجع و ازهد ناس که حتی امیر المؤمنین (ع) میفرماید:

با آن شجاعت که داشت که: هر موقع در جهاد کار سخت میشد پناه میبردیم به پیغمبر که قوت قلب او از همه بیشتر بود حتی دارد که:

(عرض علیه مفاتیح الدنيا فلم یقبلها)

و هر چه بگوئیم کم گفته‌ایم که در تمامی عمرش یک ترک اولی از او صادر نشد البته مورد این عنایات و تفضلات میشود بلکه آنچه خداوند متعال باو تفضل و عنایت فرموده از حد فهم ما بیرون است خدا میداند و او. سپس برای تاکید این امر تکرار میفرماید:

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۶] ص: ۱۵۶

إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶)

بینید که حضرتش در چه درجه عسر بود از اول آمدنش در دنیا و یتیمی او و گرفتار یک دنیا کافر و مشرک که دوره جاهلیت بود، سپس بچه مقاماتی نائل شد بالاخص در دوره ظهور و دوره رجعت و فردای قیامت.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۷] ص: ۱۵۶

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷)

بعضی گفتند: پس زمانی که فارغ شدی از فرائض پس اقدام کن در دعاء و طلب حاجت که در اخبار داریم دعاء بعد فرائض سریع الاجابه است، بعضی گفتند: بعد از اداء فرائض قیام کن بر نماز شب که میفرماید: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ - الى قوله - وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ ... الايه بنی اسرائیل آیه ۷۸ و ۷۹. و اقوال دیگری هم گفتند لکن آنچه بنظر میرسد: اُطیب

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۷

(فَإِذَا فَرَغْتَ) از جهاد با کفار و این که فتح و پیروزی نصیب شما شد و از شر کفار نجات پیدا کردی:

(فَإِنصَبْ) ببیان احکام و دعوت برسالت و بنصب خلافت امیر المؤمنین یعنی نصب کن علی را بر خلافت و این پس از فراغ از حجه الوداع بود که حضرت دیگر از شر کفار راحت شده بود مأمور شد در غدیر خم که دیگر مسلمین متفرق میشدند به اینکه علی (ع) را نصب فرماید بر خلافت و وصی خود قرار دهد.

[سوره الشرح (۹۴): آیه ۸] ص: ۱۵۷

وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)

نظر به اینکه حضرت میدانست به اینکه در میان مسلمین منافقین هستند و بسیاری از اینها با علی (ع) خوش بین نیستند میفرماید: خداوند تو را حفظ میکند تو توجه بخدا داشته باش و بدستورات او عمل فرما.

تنبیه: پس از این بیان در وقت سحر ملهم شدم بمعنایی که اظهر جمیع معانی باشد و آن این است که:

«اذا فرغت»

از تبلیغ احکام و مواعظ و نصایح و بشارات و اندازات و آنچه باید برسالت خود عمل کنی و چیزی فروگذار نکردی پس بجای خود باید خلیفه و جانشین نصب کنی و اگر خوف داری پس توجه کن بخدا و پناه ببر باو تو را حفظ میفرماید چنانچه مفاد آیه شریفه است: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ مائده آیه ۶۷. شرحش در محلس بیان شده هذا ما عندنا و الله خير حافظا و الله عليم خبير.

هذا آخر تفسیر سوره الانشراح و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر سوره التين و بقیة السور. و الحمد لولیه و الصلاة لرسوله و آله، و اللعن علی اعدائه و انا العبد عبد الحسين المدعو بالطیب.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۸

سوره التین ص: ۱۵۸

اشاره

بعد الحمد و الصلاة الکلام فی فضل هذه السورة: از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع):

(من قرء و التین فی فرائضه و نوافله اعطی من الجنة حیث یرضی ان شاء الله تعالی)

و از پیغمبر (ص) روایت شده مرسلا که فرمود:

(من قرأها اعطاه الله خصلتين العافية و اليقين ما دام في دار الدنيا فاذا مات اعطاه الله من الاجر بعدد من قرأ هذه السورة صيام يوم)

و اخبار ديگري هم روایت شده که اگر بر طعام قرائت شود از مضراتش مصون میشود و کتب الله له من الاجر ما لا يحصى.

[سوره التین (۹۵): آیات ۱ تا ۳] ص: ۱۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (۱) وَ طُورِ سِينِينَ (۲) وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳)

قسم بتین و زیتون و طور سینا و این بلد امین. تین در لغت بزبان فارسی انجیر است، و زیتون که روغن آن را میگیرند، و طور سینین طور سینا که خداوند با موسی تکلم فرمود، و بلد امین مکه معظمه است که محل امن است.

(وَ التِّينِ) از ابی ذر روایت کرده‌اند از پیغمبر اکرم فرمود:

(لو قلت ان فاكهة نزلت من الجنة لقلت هذه هي لان فاكهة الجنة بلا عجم فكلوها فانها تقطع البواسير و تنفع من النقرس)

نقرس درد و ورم است که در مفاصل قدمها و در انگشت پاها در استخوان احداث میشود که باز و بسته نمیشود چون در گوشت نیست، و انجیر پوست و هسته ندارد و بمقدار یک لقمه است.

(وَ الزَّيْتُونِ) که از ابتداء نرسیده و کال بودن آن تا روغن زیتون چه اندازه فوائد دارد.

(وَ طُورِ سِينِينَ) که طور سینا باشد که خداوند با موسی تکلم فرمود که میفرماید: أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۵۹

وَ نَادَيْتَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا مَرِيْمَ آيَةِ ۵۲.

وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ مکه معظمه که محل امن است حتی صید حرم حرام است حتی قاتل اگر پناه بحرم آورد نمیتوان آن را کشت. این ظاهر آیات.

و اما اخبار وارده از ائمه اطهار در بعضی تین و زیتون را بحضرت حسن و حسین تفسیر کرده‌اند و طور سینین بامیر المؤمنین و هذا البلد الامین پیغمبر اکرم، و در بعض اخبار تین را بمدینه طیبه و زیتون را به بیت المقدس و طور سینین را بکوفه که نجف اشرف باشد و هذا البلد الامین را بمکه معظمه تفسیر فرموده، و در بعض اخبار بلد امین را بائمه عليهم السلام تفسیر فرموده.

اقول: میتوان گفت که این اخبار اشاره ببواطن قرآن دارد که در اخبار دارد:

قرآن هفتاد بطن دارد منافات با ظاهر آیات ندارد.

[سوره التین (۹۵): آیه ۴] ص: ۱۵۹

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

جواب قسم است میفرماید: هر آینه بتحقیق خلق فرمودیم انسان را به- نیکوترین وضع مستوی القامه و تمام اجزاء بدن او را از چشم و گوش و دست و پا و سایر اجزاء بدن را نیکو قرار دادیم و قوت نطق باو دادیم که در تعریف انسان گفتند حیوان ناطق که فصل

فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ (۷)

این آیه را دو نحوه تفسیر کردند یک نحوه اینکه خطاب به پیغمبر (ص) باشد که پس از این همه بیانات و براهین و معجزات و ادله و حجج کی تو را تکذیب میکند بدین مقدس اسلام یعنی چه سبب شده که تو را تکذیب میکند هیچ منشأی ندارد جز قساوت قلب و سیاهی دل و کبر و نخوت و حب دنیا و هوای نفس و تقلید آباء و متابعت اکابر و اشباه اینها که در آیات بسیار اشاره دارد.

نحوه ثانیه اینکه خطاب بانسان باشد که در آیه قبل فرمود: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ و مراد مستثنی منه باشد که فرمود: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ که چه سبب شده‌ای انسان با این همه الطافی که خدا در حق تو کرده که تو را در احسن تقویم خلق فرموده و تمام وسائل سعادت را تکویناً و تشریحاً برای تو آماده کرده عقل و شعور و ادراک و قوای ظاهریه و باطنیه بتو داده و انبیاء و رسل فرستاده و کتاب نازل فرموده و راه سعادت و شقاوت را بتو نشان داده چه شده که تکذیب میکنی بروز جزاء و قیامت که یوم الدین است و مراد از دین جزاء است که میفرماید در حدیث: (الناس مجزیون بأعمالهم ان خیراً فخیر و ان شرّاً فشر) و در قرآن میفرماید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزالی آیه ۷ و ۸.

[سوره التین (۹۵): آیه ۸] ص: ۱۶۱

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸)

در باب حکومت و قضاوت باید باقرار طرف باشد بلکه بسا بیکی اقرار هم نمیشود حکم کرد باید چهار مرتبه اقرار کند یا بینه دو شاهد عادل و بسا چهار شاهد لازم دارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۲

آنهم در شهادت باید حسی باشد شهادت علمی کافی نیست یا به یمین آنهم بسا یک قسم کافی نیست بسا پنج قسم باید باشد که میفرماید:

وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُبْحَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ نور آیه ۴. که حد قذف است حتی اگر سه شاهد باشند آنها را هم باید حد زد، و میفرماید: وَالَّذِينَ يَزُمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ نور آیه ۶ الی ۹. خداوند متعال فردای قیامت در محکمه عدل با اینکه بجمیع خفایای قلبی عالم است در باب محکمه باقرار و مدرک و شاهد حکم میفرماید، اما اقرار اعضاء و جوارح لسان ید رجل پوست بدن اقرار میکنند بآنچه از آنها صادر شده: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴ و میفرماید: حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصلت آیه ۲۰. و اما شهود ملکین و ملائکه حفظه و انبیاء و ائمه اطهار که در آیات شریفه صراحت دارد، و اما مدرک نامه عمل که: لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا كهف آیه ۴۹. لذا میفرماید:

أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ هر کس را بجزاء خود میرساند خیر باشد یا شر

سورة العلق ص: ۱۶۲

[سورة العلق (۹۶): آیه ۱] ص: ۱۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱)

اما الکلام فی فضلها: اکثر مفسرین گفتند: این سوره اولین سوره است که بر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۳ پیغمبر نازل شده بعضی گفتند: سوره مدثر، بعضی گفتند: سوره حمد که فاتحه‌الکتاب نامیده شده، و این سوره از سور عزائم است که سجده واجبه دارد مثل سوره سجده و فصلت و النجم و از این جهت در نماز جایز نیست قرائت آنها و همچنین در حال جنابت و حیض و سایر احداث کبار، و در فضل آن از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ فی یومه او لیلته اقرأ باسم ربک ثم مات فی یومه او فی لیلته مات شهیدا و بعثه الله شهیدا و احیاه شهیدا، و کان کمن ضرب بسیفه مع رسول الله (ص))

و اخباری برای حفظ مال از سارق و حفظ از خطرات دریا در کشتی، و دارد که ثواب قرائت تمام سور مفضلات را دارد.

اَقْرَأْ یعنی خدا را با اسماء مقدسه باید خواند چنانچه میفرماید: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ وَ مِیْفِرْمَا یَد: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ بنی اسرائیل آیه ۱۱۰، وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا اعراف آیه ۱۸۰ و از این جهت در هر کاری باید اولاً بسم الله گفت که فرمودند:

(کل امر ذی بال لم ییدا بسم الله فهو ابتر)

و لذا در اوائل هر سوره بسم الله دارد، در شروع بطعام بسم الله، در ذبیحه اگر بدون بسم الله باشد میته میشود، در شروع بجماع در نطفه اثر دارد، و بسیاری از موارد دیگر. و بالجمله انسان باید از ذکر غافل نباشد و بزرگترین عبادات است که میفرماید: اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ عنکبوت آیه ۴۵.

بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ تمام ممکنات از صدر اول نور مقدس نبوی تا ماده-المواد معدوم صرف بودند (کان الله و لم یکن معه شیء) از نیستی بهستی آورد بصرف ایجاد که (خلقت الاشیاء بالمشیئ و خلقت المشیئ بنفسها) «خالق کل شیء و هو علی کل شیء قدیر» و در میان مخلوقات خلقت انسان عجیب تر است که گفتند اعجوبه الدهر است:

تو خود یک چیزی و چندین هزاری دلیل از خویش روشتر نداری

لذا میفرماید:

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۴

[سوره العلق (۹۶): آیه ۲] ص: ۱۶۴

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)

مراد بنی آدم است زیرا آدم از علق خلق نشده از تراب و طین بوده و بسیاری از حیوانات تکوینی هستند، و علق خون بسته است آنهم مراتبی طی کرده تا علقه شده و پس از علقه مراتبی طی کرده تا انسان شده، و اعجب از همه آنها اینکه روح مجرد انسانی که نه مکان دارد و نه مشاهده میشود چه نحوه تعلق باین بدن عنصری گرفته و باو قابلیت تمام کمالات و استعدادات و تمام فیوضات را داده که از ملک بالاتر رود که فرمودند:

(الملائکة خدام شیعتنا)

و مجرد این قابلیت و استعداد کافی بر ترقیات و تعالی نیست باید اسبابی و وسائلی خداوند باو عنایت کند و او هم بکار زند تا بمقام فعلیت رسد، و بزرگترین وسائل و اسباب این قرآن مجید است که: يَهْدِي لِئَلَّا يَهْتَدِيَ الْقَوْمُ بَنِي إِسْرَائِيلَ آیه ۹. و ارسال رسل و بیان احکام و مواعظ و نصایح و بیان عقاید و اعطای عقل و قوای جسمانی و روحانی که بکار زند.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۳] ص: ۱۶۴

أَقْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳)

تکرار اقرأ تکرار نیست برای تأکید بلکه اقرأ اول برای توجه بخدا و معرفت باو و آثار قدرت او و اینکه همیشه بیاد خدا و ذکر خدا و عدم غفلت که میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا احزاب آیه ۴۱ و ۴۲. و دوم برای تلاوت قرآن و بیان احکام و وظائف دینی.

وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ خداوند هم تو را تأیید میفرماید و حفظ میکند و هم قرآن را نگهداری میفرماید تا دامنه قیامت که میفرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹. و خداوند بر بندگانش کرم فرمود آنچه بآنها عنایت کرده.

کرمش نامتناهی نعمش بی پایان هیچ خواننده از این در ورود بی مقصود

احدی هیچگونه طلبی از خدا ندارد آنچه باو عنایت شده از روی تفضل و رحمت و کرم است:

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

تمام وسائل عبادت و سعادت و رستگاری و هدایت را بر او فراهم فرموده و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۵

اعظم آنها همین قرآن است که میفرماید: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء آیه ۹. و این اعلی درجه کرم است که میفرماید: أَقْرَأُ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ احدی قدرت بر کوچکترین تفضلات او ندارد.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۴] ص: ۱۶۵

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)

آن خدایی که تعلیم فرمود بقلم. مفسرین اقوال زیادی دارند در تفسیر این جمله و ما قبل از نقل آنها آنچه بنظر نزدیکتر است تذکر میدهیم و آن این است که خداوند لوح و قلم را خلق فرمود و امر شد بقلم که در لوح بنویسد آنچه در عالم از بدو خلقت الی انقضاء خلقه واقع میشود، و این لوح محفوظ است که تغییر پذیر نیست و علم ملائکه و انبیاء در همان عالم بتوسط این قلم و لوح بوده و این غیر از لوح محو و اثبات است که جز خودش احدی نمیداند، و اولین نزول قرآن در همین لوح بتوسط همین قلم ثبت شده و اولین مشاهد این لوح نور مقدس پیغمبر اکرم بوده که میفرماید:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲.

و اما مفسرین گفتند: خداوند علم کتابت را تعلیم انسان کرده که بتوسط قلم بر صفحات مقاصد قلبی خود را اظهار کند، و اول کسی که علم کتابت را پیدا کرد آدم بود، و بعضی گفتند ادریس بود.

اقول: بنا بر این معنی آنچه خدا تعلیم فرمود علم کتابت است و علم کتابت بقلم نبوده انسان پس از آنکه باو علم کتابت افاضه شد او مقاصد خود را بقلم تعلیم میکند و آیه میگوید. خداوند بقلم تعلیم فرمود این اولاً، و ثانیاً انسان مقاصد خود را منحصر نیست که بقلم اظهار کند چه بسیار بزبان اظهار میکند که قوه ناطقه باو عنایت شده که در تعریف انسان گفتند: حیوان ناطق نگفتند حیوان کاتب، و چه بسیار با اشاره مقاصد خود را اظهار میدارد چنانچه انسان لال با اشاره بیان میکند، و چه بسیار نفس اعمال و افعال کاشف از بواطن و مقاصد انسان است، بعضی گفتند:

ثبات دین و تعلیم غائبین و تعلیم غیر موجودین بکتاب است مثل صحف انبیاء و تورات و زبور و انجیل و کتب اخبار و احکام و

اخلاق که علماء اعلام نوشته اند شکر الله سعیم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۶

و تمام اینها بقلم بوده.

اقول: اولاً کتب آسمانی مثل صحف انبیاء و کتب اربعه را خدا بقلم نوشته همین نحو مکتوبا یا مثل قرآن مقروء نازل شده، ثانیاً

تعلیم بکتاب است نه بقلم.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۵] ... ص: ۱۶۶

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

انسان در ابتداء امر جاهل صرف است و الله أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ نحل آیه ۷۸، و گفتند: العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء، و از امیر المؤمنین است فرمود:

(العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان)

عرض کردند پس اینکه در معاویه است چیست؟

فرمود: نكری و شیطنت. و گفتند: العلوم ثلاثة آیه محكمه و سنه قائمه و فريضة عادله، و اشرف صفات انسانی علم است و بدترین صفات جهل است چه جهل بسیط و چه جهل مرکب که بدتر از جهل بسیط است، و شرافت علم موقعی است که مقرون با عمل باشد و الا عالم بی عمل و چشمه بی آب یکی است. بلکه بدتر از جهل است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۶] ... ص: ۱۶۶

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (۶)

نه چنین است بدرستی که انسان هر آینه طغیان میکند، طغیان و سرکشی سرپیچی و زیاده‌روی در کفر و ظلم و فساد و معاصی است و منشأ آن کبر و نخوت و بزرگ منشی و حب جاه و ریاست و مال و منال و رتبه و مقام و هوای نفس و شهوترانی و سبب تمام اینها جهل است بالاخص جهل مرکب، و قساوت و سیاهی دل است و مراد از انسان نوع بشر است که در اسم اسم انسان روی خود گذارده و الا- در حقیقت و باطن از حیوان پست تر است چنانچه میفرماید: وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ اعراف آیه ۱۷۹. بلکه اگر پرده از روی چشم برداشته شود در همین دنیا مشاهده میکند که یک مشت سگ و خوک و بوزینه و ببر و پلنگ و خرس و اشباه آنها بهم ریخته و نام خود را انسان گذارده چنانچه حضرت صادق (ع) پرده از روی چشم ابی بصیر پس کرد دید یک جمعیت از این نمره حیوانات دور کعبه چرخ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۷ میزنند و تک تک آدم میان آنها طواف میکند. ولی این طغیان در وقتی است که خود را مستغنی بدانند.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۷] ... ص: ۱۶۷

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى (۷)

اینکه فریب مال و دولت و ثروت و ریاست و عشیره و اتباع را بخورد و خود را مستغنی بداند از خدا و بگوید العیاذ باللّٰه: خدا قدرت ندارد که کوچکترین آسیبی و خللی بمن وارد کند مثل فرعون و نمرود و شداد و هزارها بلکه میلیاردها اشباه اینها هر چه باو موعظه کنند تأثیری نمی بخشد و خود را فَعَال ما یشاء میپندارد.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۸] ... ص: ۱۶۷

إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (۸)

محققا باز گشت او است بسوی پروردگار تو. از همان موقع که اجلش میرسد و تمام آنچه در دست او بود گرفته میشود تا وارد

صحرای محشر شود با دست خالی که میفرماید: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ** انعام آیه ۹۴. و آنجا خطاب میرسد به ملائکه عذاب: **خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ** دخان آیه ۴۷ الی ۵۰. و نیز خطاب میرسد: **خُذُوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صِلُوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ** الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۲. و امثال این آیات. و بالجمله بدانند که بازگشت آنها فردای قیامت در محکمه الهی است.

[سوره العلق (۹۶): آیات ۹ تا ۱۰] ... ص: ۱۶۷

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (۱۰)

آیا میبینی کسی که نهی میکند بنده‌ای را زمانی که نماز میگذارد. اولاً- نماز بزرگترین عبادات واجبه است و آیات و اخبار در فضیلت او بسیار است که در بسیاری از آیات امر بنماز شده و مدح کسانی که اقامه نماز میکنند و در اخبار که فرمودند:

(الصلاة عمود الدين)

(من لا صلوة له لا دين له)

(الصلاة معراج المؤمن)

(عنوان صحيفة المؤمن الصلاة)

(الصلاة قربان كل تقى)

(اول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۸)

ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها)

(الصلاة خير موضوع من شاء استقل و من شاء استكثر)

و غیر اینها.

و ثانيا ترك صلوة از گناهان بسیار بزرگ است بلکه اگر از روی استخفاف باشد کفر است که گفتند: تارك الصلاة كافر، و اول عقوبت اهل جهنم عقوبت ترك نماز است که از آنها میپرسند چه سبب شده که شما را به جهنم آوردند: **يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلُومِينَ ...** الآيات مدثر آیه ۴۰ الی ۴۳. و امروز در جامعه ما تارك الصلاة بسیار هستند شاید کمتر خانه‌ای باشد که در آن تارك الصلاة نباشد، و مثل ترك صلوة است تضييع صلوة که عقوبتش بسیار است پانزده عقوبت دارد که ششم آنها بی‌دین از دنیا رفتن است، و نماز در حق صاحبش نفرین میکند (ضيعتني ضيعك الله).

و ثالثا بدتر از تارك الصلاة و ضايح الصلاة کسانی که دیگران را هم نهی میکنند از نماز و اینها هم امروز بسیارند و این علاوه از عقوبت خود عقوبت آنها را هم دارد که میفرماید:

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى یعنی شدت عذاب او را در قیامت.

عَبْدًا مَفْعُولٌ يَنْهَى است.

إِذَا صَلَّى اگر هزار معصیت بکند او را نهی نمیکند ولی از نماز او را نهی میکند. و بالجمله در اهمیت نماز همین بس که مشتمل بر عبادات زیادی هست که اولاً طهارت بدن لازم دارد و طهارت لباس و طهارت از حدث مثل وضو یا غسل یا تیمم یا دو از اینها یا هر سه. و ثانيا حلیت لباس و مکان و توجه در پیشگاه احدیت و قصد خلوص و قربت و امتثال امر الهی و اطاعت فرمان ربوبی، و مشتمل بر اذکار شریفه از تکبیر و تسبیح و تهلیل و تحمید، و بر تلاوت قرآن مجید بالاخص سوره حمد و توحید و قدر، و بر دعا و خواستن

حوایج از خدا در قنوت و ذکر شهادتین که محقق اسلام است و ذکر شریف صلوات بر محمد و آل او (ص)، و سلام به پیغمبر و ملائکه و عباد صالحین و رکوع و سجود و قیام و قعود بالاخص اگر در اول وقت باشد و بجماعت باشد و در مساجد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۶۹

باشد، و تعقیب و تسبیح فاطمه (ع) و غیر اینها که یک کتاب مفصل می‌خواهد که در اطراف آن نوشته شود، و بقدری اهمیت دارد که از احدی در هیچ حالی ساقط نمیشود (الصلاة لا تسقط بحال) حتی غریق و حریق و مهدوم علیه و مریض و لو مرض سخت باشد.

[سوره العلق (۹۶): آیات ۱۱ تا ۱۲] ... ص: ۱۶۹

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ (۱۲)

یعنی آن عبدی که نماز می‌گذارد و او را نهی میکند آن انسان طاغی از نماز آیا می‌بینی آن عبد نماز گزار بر طریق هدایت باشد یا آمر بتقوی باشد.

هدایت مقابل ضلالت است و آن صراط مستقیم است که در عقائد معتقد بجمیع عقائد حقه باشد بدون شک و ربیبی و انکار ضروری و بدعتی که ایمان کامل باشد و در اخلاق متخلق بجمیع اخلاق حمیده و متصف بجمیع صفات حسنه و ملکات فاضله، و در اعمال عبادت و بندگی او کوتاهی نداشته باشد بعلاوه آمر بتقوی باشد چه تقوی از عقائد فاسده از شرک و کفر و ضلالت و چه از صفات خبیثه و ملکات رذیله، و چه تقوای از معاصی الهیه و از ترک فرائض شرعیه که مراتب تقوی را مکرر بیان کرده‌ایم که فرد اجلی او وجود مقدس حضرت رسالت بود که چون قیام بنماز میکرد این مشرکین بخصوص ابو جهل که گفتند شأن نزول این آیات در مورد او بوده می‌آمدند و مزاحمت و ممانعت میکردند و تقلید او را در می‌آوردند و او را مسخره و استهزاء میکردند و امیر المؤمنین را ضربت در حال نماز بر فرق مبارکش میزدند، و ابی عبد الله را در حال نماز تیر باران میکردند بلکه در گودال قتلگاه در حال نماز شمشیر و نیزه و چوب و سنگ میزدند (فرقه بالسیوف و فرقه بالرماح و فرقه بالاخشاب و الحجارة) و مثل حضرت کاظم را در حال نماز گرفتند و بردند و اسیر کردند تا اینکه حضرتش را زیر غل و زنجیر و حبس تاریک بزره جفا شهید کردند. و امروز علماء و مؤمنین را بنماز و مسجد و عبادت مسخره میکنند و تقلید آنها را در می‌آورند و آنها را ائیل و کهنه پرست می‌شمارند باشد تا بجزای خود برسند.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۳] ... ص: ۱۶۹

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ (۱۳)

آیا مشاهده میکنی اینکه تکذیب میکند و اعراض میکند. که حضرت رسالت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۰ هر چه آنها را دعوت بتوحید و رسالت خود میفرمود او را کاذب و ساحر و مجنون و مفتری میگفتند و قرآنش را افتراء مینداشتند که میفرماید: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۰. و امروز هم بسیاری از این متجددین کتب دینی مثل کتب اربعه اخبار کافی و من لا یحضر و تهذیب و استبصار و کتب احکام و کتب عقائد را دور انداختند و تکذیب میکنند و از آنها اعراض میکنند یفرون من العلماء فرار الغنم من الذئب.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۴] ... ص: ۱۷۰

أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ (۱۴)

آیا نمیداند به اینکه خداوند میبندد: إِنَّ اللَّهَ بِصِعْرٍ بِالْعِبَادِ بصیر بودن خدا نه بآلات و اسباب است بلکه از شئون علم است یعنی عالم بجمیع دیدنی‌ها است که چند صفت است از شئون علم است سمیع یعنی عالم بمسموعات است حکیم است عالم بحکم و مصالح است خبیر است عالم بجمیع قضایا است مدرک است عالم بجمیع مدرکات، و علم عین ذات است مثل قدرت و حیا و سایر صفات کمال و غیر متناهی است حتی علم ذات بذات. آیا این انسان نمیداند که خداوند بتمام افعال او و نیات او و قلب او و باطن او و ظاهر او خبیر است و می‌بیند، اگر میدانند و مع ذلک مرتکب میشود العیاذ خدا را کوچکترین افراد میدانند و اگر نمیدانند پس منکر علم خدا است و کافر است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۵] ... ص: ۱۷۰

كَلَّا لئن لَمْ يَنْتَه لَنْسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ (۱۵)

نه چنین است هر آینه اگر منتهی نشد و دست برنداشت و تائب نشد هر آینه S.....O...آ او را بناصیه که گیسوان جلو او باشد یعنی میگیریم گیسوان او را و میکشیم او را رو بجهنم.

(كَلَّا لئن لَمْ يَنْتَه) استفاده میشود که اگر منتهی شد و توبه کرد و دست برداشت توبه او را قبول میکنیم او را عفو میکنیم و می‌آمرزیم که اگر کافر و منافق و مشرک است اسلام آورد که گفتند:

(الاسلام يجب ما قبله)

و اگر ضال بود هدایت شد و ایمان آورد و اگر فاسق و فاجر بود صالح و متقی شد لکن این توبه و منتهی شدن باید قبل از معاینه

مرگ و حال احتضار باشد زیرا میفرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ أَطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۷۱

يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ ... الايه نساء آیه ۱۸.

و در حدیث است:

(التوبه قبل المعاینه)

و اگر منتهی نشد و با کفر از دنیا رفت و در توبه بروی او بسته شد که میفرماید: وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا تتمه آیه قبل.

تنبيه: اگر بی‌توبه از دنیا رفت و لکن با ایمان بود امید مغفرت و عفو و شفاعت در او میرود ولی نه اینکه بگوید من ایمان دارم هر چه بکنم امید مغفرت دارم زیرا خطر بسیاری از معاصی این است که نزدیک رفتن در همان حال نزع ایمانش برود یا باغواى شیطان یا سیاهی قلب یا جهات دیگر.

(لَنْسَفَعَا بِالنَّاصِيَةِ) سفع بمعنی جر و کشیدن است که مفاد «خدوه» است و ناصیه گیسوان جلوی روی است که ما تعبیر میکنیم بکاکل و زلف که چون آن را بگیرند هیچ قدرتی ندارد و این تنافی با آیه شریفه ندارد که میفرماید: خُدُوهُ فَعَلُوهُ الْحَاقَّةُ آیه ۳۰. زیرا جمع بین غل و اخذ بناصیه است مانعی ندارد.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۶] ... ص: ۱۷۱

نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (۱۶)

ناصیه دروغگوی خطاکار. نسبت دروغ و خطا بناصیه دادن با اینکه صاحب ناصیه کذاب و خاطئی بوده بمناسبت است مثل اینکه بگویی زبان تو و چشم تو و گوش تو دست تو پای تو عورت تو فلان عمل را بجا آورد چشمت دید گوشت شنید زبانت گفت پایت کجا رفت دستت چه کرد با اینکه اینها آلت بودند و فاعل خود انسان است و لذا فردای قیامت همین اعضاء شهادت میدهند

بآنچه صاحب آنها بتوسط اینها مرتکب شده ولی نسبت فعل بهمین اجزاء داده شد که میفرماید:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و نفرمود:

بما كان صاحبهم یکسب یس آیه ۶۵، و نیز میفرماید: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴. و ناصیه که گرفته شد تمام اعضاء و جوارح گرفته میشود لذا فرمود:

(کاذباً) کذب بر خدا و رسول و دین و قرآن و مقدسات دین. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۲

(خاطئه) خطای آنها کفر و شرک و ضلالت و متابعت شیطان و متکبرین و هوای نفس است.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۷] ... ص: ۱۷۲

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (۱۷)

نادیه هم مجلس و هم کیش و هم مشرب است چنانچه در حق قوم لوط میفرماید:

و تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ عَنكَبُوتِ آیه ۲۹ که در خبر دارد در انجمنها که مجتمع میشدند شرطه میدادند. پس میخواند و دعوت

میکند رفقا و عشیره و اصحاب خود را که بیایند او را نجات دهند ولی احدی بفریادش نمیرسد چنانچه میفرماید:

و يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ كَهْفِ آیه ۵۲. و نیز میفرماید: وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ قَصَصِ آیه ۶۴.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۸] ... ص: ۱۷۲

سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ (۱۸)

ما هم زود بخوانیم زبانیه آتش را که بگیر آن را. آتش شعله میزند و او را میریاید چنانچه در جای دیگر میفرماید: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ آیه ۳۰. و بالجمله جهنم و آتش و زبانیه و سایر عذابهای آن و بهشت و کلیه نعم بهشتی شعور و ادراک دارند و مورد خطاب واقع میشوند و اهل عذاب را بمقدار استحقاق عذاب میکنند زاید بر آن نمیکند، و اهل بهشت را هم بمقدار قابلیت ثواب میبخشند و کوتاهی نمیکند، و خداوند فرمان میدهد بیبهشت که هر که را بچه مقدار لذت بخش و بجهنم که هر که را بچه مقدار عذاب کند و ملائکه هم مأمور هستند که تا چه اندازه عذاب کنند.

[سوره العلق (۹۶): آیه ۱۹] ... ص: ۱۷۲

كَأَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ (۱۹)

نه چنین است اطاعت نکن آن انسان را که تو را نهی میکند از صلوة و سجده کن در پیشگاه احدیت و تحصیل قرب بمقام ربوبی باطاعت او و بنماز و سجده در مقابل عظمت پروردگار، و این آیه شریفه سجده واجبه دارد که آنها چهار هستند که عزائم مینامند، و در روایت عبد الله بن سنان از حضرت صادق (ع) فرمود:

(العزائم):

الم تنزیل و حم سجده و النجم اذا هوی و اقرأ باسم ربك و ما عداها فی جمیع القرآن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۳ مسنون و لیس بمفروض).

اقول: اولاً در شریعت اسلام سجده جایز نیست بر احدی سوی الله حتی بر انبیاء و ائمه اطهار حتی کسانی که مشرف میشوند بزیارت اعتبار مقدسه بوسیدن عتبه مانع ندارد ولی سجده و وضع جبهه بر عتبه جایز نیست. و اما در شرایع سابقه مانعی نداشته مانند سجده

ملائکه بآدم و سجده یعقوب و پسران بیوسف، و سجده در شریعت اسلام پنج سجده است سجده نماز که در هر رکعت دو سجده و این دو با هم از ارکان نماز است و سجده فراموش شده که پس از سلام بدون انجام منافی باید قضا کرد، و سجده سهو که در پنج مورد واجب است: کلام بیجا سلام بیجا قیام بیجا تشهد فراموش شده سجده فراموش شده، و سجده شکر که در پنج مورد است: هر وقت موفق بعبادتی شد مثل نماز و غیر آن، و هر وقت نعمتی باو عنایت شد. و هر وقت بلائی از او دفع شد، و هر وقت متذکر نعم الهی شد، و هر وقت متذکر دفع بلیاتی از او شد، و سجده قرآن که در این چهار سور عزائم واجب است و در بقیه که امر بسجده دارد یا ذکر سجده میشود مسنون است که گفتند: در یازده مورد است که مجموعاً پانزده مورد میشود و خلاصه آن:

اما سجده نماز علاوه بر آنچه در نماز شرط است باید هفت موضع بر زمین استقرار پیدا کند پیشانی دو کف دست دو سر زانو دو سر انگشت ابهام، و ذکر بخصوص یا یک ذکر کبیر سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه بار ذکر صغیر سبحان الله، و پیشانی باید بر ما یصح السجود علیها باشد زمین و آنچه از زمین روئیده میشود بشرط آنکه معادن و مأکول و ملبوس انسان نباشد، و از اجزاء حیوانات هم نباشد و همین شرائط در سجده فراموش شده هم معتبر است، و در سجده سهو ذکر مخصوص دارد، و بسیاری از این شرایط و تشهد و سلام، و در سجده شکر هر قدر بتواند طول دهد و ذکر بگوید و دعا کند و حاجت بطلد و بسا ائمه چندین ساعت در حال سجده بودند مثل امیر المؤمنین و سید سجاد و موسی بن جعفر و سایر ائمه، و در سجده تلاوت اذکار مخصوص مستحب است باری بهترین حالات بنده در پیشگاه قرب الهی حال سجده است که در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۴ این آیه اولاً امر فرمود بترک طاعت کفار که نهی از صلوة میکنند بلکه در هیچ امری نباید اطاعت آنها را کرد در مقابل اطاعت خدا و رسول و ائمه اطهار و منصوب از قبل آنها مثل والدین و زوج و علماء اعلام و آمرین بمعروف و ناهین از منکر و مولی و امثال آنها.

(کلا) یعنی هرگز چنین نیست که این انسان کافر میگوید:

(لَا تُطِغُهُ) که نهی از صلوة میکند و ذکر صلوة از باب مثال است و الا این کفار و مشرکین و ضالین و فساق و فجار مؤمنین را نهی میکنند از اطاعت اوامر الهی و واجبات شرعی بالاخص از تحصیل علم دیانت و رجوع بکتب دینی و تشرف محضر علماء و وعاظ و آنچه که بر خلاف هوای نفس آنها است و با دنیای آنها مخالفت دارد.

(وَ اسْجُدْ) در پیشگاه الهی خاضع و خاشع شود و شکر گزار باشد بر نعمتهای الهی و امتثال اوامر او و اطاعت فرمان او. و بالجمله دین با دنیا سازش ندارد اینها دین را بدنیا فروختند و هوای نفس را مقدم بر دین دانستند: أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا فرقان آیه ۴۳ و ۴۴.

(وَ اقْتَرِبْ) قرب مکانی نیست قرب زمانی نیست ذات مقدس ربوبی احاطه قیومیت دارد بجمیع ما سوی الله: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق آیه ۱۶. بلکه قرب معنوی است که مشمولیت تفضلات الهی باشد، و این قرب بچند امر حاصل میشود:

۱- بایمان و تحصیل معارف الهی هر چه ایمان قوی تر باشد و معرفت کاملتر باشد قربش بیشتر است تا بحدی که بحق یقین برسد و آنچه در خور ممکن است و قابلیت دارد بمقام فعلیت برساند.

۲- بصفات حمیده و اخلاق فاضله و ملکات حسنه که فرمودند در حدیث:

(تخلقوا باخلاق الله)

آنها هر یک از این صفات درجاتی دارد تا بدرجه اعلی آن برسد.

۳- بعبادت و بندگی هر چه بیشتر و بهتر و کاملتر باشد قربش بیشتر میشود که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۵

یکی از بزرگترین عبادات همین سجده است.

۴- اجتناب از عقائد باطله و اخلاق رذیله و اعمال سیئه که معنی تقوی است.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر سورة القدر و بقیة السور و الحمد لله و الصلاة على نبي الله و آله آل الله و انا العبد المحتاج الى رحمة الله السيد عبد الحسين طيب.

سورة القدر ص : ۱۷۵

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد المرسلين و على آله أجمعين و اللعن على اعدائهم الى يوم الدين.

اما الكلام في فضل هذه السورة: و فضائل آن دو قسم است يك قسم مشترك با سورة توحيد ان شاء الله بيانش در سورة توحيد میآید که سورة اخلاصش هم میگویند و يك قسم مختص است از کلینی مسندا از حضرت باقر (ع) فرمود.

(من قرأ انا انزلناه في ليلة القدر بجهر

و در يك نسخه

«يجهر بها صوته») كان كالشاهر سيفه في سبيل الله و ان قرأها سرا كان كالمشحط بدمه في سبيل الله و من قرأها عشر مرات مر على نحو الف من ذنوبه»

و نیز روایت کرده مسندا از حسین بن العلا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ انا انزلناه في فريضة من فرائضه نادى مناد: يا عبد الله قد غفر الله لك ما مضى فاستأنف العمل)

و از پیغمبر (ص) روایت شده فرمود:

(من قرأ هذه السورة اعطى من الاجر كمن صام شهر رمضان و احيا ليلة القدر و كان له ثواب كثواب من قاتل في سبيل الله)

و نیز از آن حضرت روایت شده فرمود:

(من قرأها كان له يوم القيامة خير البرية رفيقا و صاحبا)

و اخبار دیگر هم روایت کرده اند لکن چون سند ندارد صرف نظر کردیم. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۶

[سورة القدر (۹۷): آیه ۱] ص : ۱۷۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱)

کلام در این آیه شریفه بسیار مبسوط و مفصل است و از وضع این تفسیر خارج است و ما بطور اختصار در چند مقام صحبت میکنیم:

مقام اول: در تعیین لیلۃ القدر. اختلاف زیادی است بین سنی و شیعه بعض اهل تسنن گفتند: لیلۃ القدر در عهد پیغمبر بود بعد برداشته شد، بعضی گفتند: یک شب از شبهای دوره سال است که باید تمام شبها را عبادت کرد تا عبادت شب قدر را درک کند، بعضی گفتند: شب نیمه شعبان، بعضی گفتند: یک شب از شبهای ماه رمضان، بعضی گفتند:

شب اول شهر صیام، بعضی شب نیمه، بعضی شب هفدهم، بعضی شب آخر، و اکثر اهل تسنن گفتند: شب بیست و هفتم ماه رمضان، و لکن در اخبار شیعه چهار دسته اخبار داریم:

یک دسته بین سه شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم، یک دسته بین دو شب بیست و یکم و بیست و سوم، یک دسته

خصوص شب بیست و سوم، یک دسته هر سه شب مدخلیت دارد در شب نوزده تقدیر امور میشود و بیست و یکم حکم میشود و بیست و سوم مبرم میشود.

اقول: الحق اینکه خصوص شب بیست و سوم است موافق نص بعض اخبار و فتوای مشهور از علمای اعلام، و اینکه در بعض اخبار بین سه شب یا دو شب بیان فرموده یا هر سه شب را مدخلیت داده برای این است که عبادت شب قدر افضل از عبادت هزار ماه است که هشتاد و سه سال و چهار ماه است، و در عبادت اول باید تخلیه کرد سپس تخلیه در شب نوزده و بیست و یک شب تخلیه است که باید از گناهان و معاصی و صفات خبیثه و عقاید فاسده توبه کرد و قلب را پاک و پاکیزه نمود و خود را آماده کرد، و اگر گناهان تدارک دارد تدارک کند که در شب بیست و سوم عبادت بدرجه اعلی قبول برسد.

مقام دوم در معنی قدر: بعضی گفتند: تقدیر امور میشود در دوره سال آنچه بر هر فردی مقدر شده که در لسان بعض اخبار است، و بعضی گفتند: قدر بمعنی ضیق است یعنی تنگ شدن زیرا آن قدر ملائکه نازل میشوند در زمین که جای آنها تنگ میشود بدلیل قوله تعالی: لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُتَّقِ اللَّهَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ أَطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۷۷
طلاق آیه ۷.

اقول: اما تقدیر امور ازلا خداوند تبارک و تعالی آنچه موافق حکمت و مصلحت است بر هر بنده‌ای معین فرموده و در لوح محفوظ و محو و اثبات ثبت شده که پیغمبر (ص) بعمار آخر روزی او را خبر دادند و ائمه هم میدانستند آنچه در عالم واقع میشود و در لوح محفوظ ثبت شده و خداوند هم آنچه در لوح محو و اثبات است میداند و خود معین فرموده و تجدید رأی بر خدا محال است. و اما بمعنی ضیق اگر جمیع ملائکه بر زمین نازل شوند جایی را بر کسی تنگ نمیکنند چنانچه بسا در مجالس مؤمنین حاضر میشوند و آن مجلس تنگ نمیشود بلکه در قلوب مؤمنین الهام میکنند. و قلب تنگ نمیشود و ملائکه کتبه و حفظه با انسان هستند و ضیقی پیدا نمیشود پس معنای قدر قدر و منزلت است که میفرماید: از هزار ماه بهتر است، و شرافت زمان و مکان نه بواسطه خصوصیت زمان و مکان باشد بلکه جهاتی که در آن زمان یا در آن مکان واقع شده کعبه معظمه برای بیت الله حرام است و بعثت حضرت رسالت و ولادت آن حضرت و امیر المؤمنین و دعاء حضرت ابراهیم و بنای حضرت آدم و سایر امور بوده، مدینه برای هجرت حضرت و مدفن حضرت و ائمه بقیع و صدیقه طاهره و رواج دین اسلام، نجف برای مدفن امیر المؤمنین و چهار پیغمبر، کربلا و همچنین سایر مشاهد مشرفه، و مساجد برای محل عبادت است حتی مجالس مؤمنین و علماء، و همچنین ازمنه مثل اعیاد بعثت حضرت رسول ولادت آن حضرت و ائمه اطهار و نصب امیر المؤمنین روز غدیر، و شهر رمضان برای صیام و سایر ازمنه شریفه، و شرافت شب قدر برای نزول قرآن بوده که ليله مبارکه است و شرحش میآید که برکات شب قدر هم بواسطه برکات قرآن است، بلکه میتوان گفت که فضائل ماه مبارک رمضان هم برای نزول قرآن است که میفرماید: شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ بقره آیه ۱۸۵.

مقام سوم در اعمال شب قدر: و آن بسیار است غسل احواء تا صبح سه سوره یس اُطِيبَ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۷۸
سوره عنکبوت و روم و حم دخان، زیارت ابی عبد الله (ع) جوشن کبیر صد رکعت نماز با هزار قل هو الله دعاء قرآن سی رکعت نماز هر شب ده آخر بعلاوه دعاهای هر شب ماه مبارک رمضان و غیر اینها از اعمال بالاخص توبه از گناهان و طلب حوائج دنیوی و اخروی.

مقام چهارم معنای نزول قرآن در شب قدر: مکرر گفته شده که قرآن مجید اولاً بتوسط قلم در لوح محفوظ که قابل تغییر نیست ثبت شده که میفرماید: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲. پس از آن وجود مقدس نبوی در همان عالم نورانیت مشاهده فرمود آنچه در لوح محفوظ بود من جمله قرآن مجید را که این اول نزول قرآن بوده که از لوح محفوظ بنور مقدس او سپس بانوار مقدسه ائمه اطهار و انبیاء که خبر میدادند از آمدن پیغمبر و قرآن و دین مقدس او که میفرماید: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ

النَّبِيِّ لَمَا آتَيْتَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِبِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ آل عمران آیه ۸۱. و این اخذ میثاق در همان عالم انوار مقدسه انبیاء بود و کلمه «النبيين» جمع مضاف از تمام انبیاء که مفید عموم است و ایمان بر رسول ایمان بجمع ما جاء به که اعظم آنها قرآن مجید است پس از آن بر ملائکه مشهود شد الاقدم فالاقدم تا ملائکه آسمان اول که بر تمام ملائکه مکشوف شد و این در ماه مبارک رمضان در شب قدر بود و بواسطه این شب قدر شرافت پیدا کرد که قرآن مجید بر تمام انبیاء و ائمه اطهار و جمیع ملائکه مکشوف شد بمشاهده لوح محفوظ و اما نزول در مدت بیست و سه سال تقریباً نجومی بر قلب مطهر حضرت رسالت آمدن روح الامین از جانب رب العالمین بر قلب سید المرسلین دستور تلاوت بود بر امت و الا حضرتش تمام آن را میدانست بدلیل قوله تعالی: وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ طه آیه ۱۱۴. که در واقع این مرتبه نزول بر امت است و نظر به اینکه امت استعداد تام نداشتند که یک مرتبه جمیع قرآن بر آنها تلاوت شود لذا نجومی و تدریجاً نازل میشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۷۹

[سوره القدر (۹۷): آیه ۲] ... ص: ۱۷۹

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲)

و چه چیز تو را دانا کرد که چیست لیلۀ القدر. اشاره باهمیت و بزرگی و شرافت لیلۀ القدر است که چه اندازه اهمیت و شرافت دارد همان شرافتی که قرآن بر سایر کتب آسمانی دارد، و دین اسلام بر سایر ادیان، و پیغمبر اسلام بر سایر انبیاء، و مؤمن بر سایر طبقات دارد که قابل مقایسه نیست همین نحو لیلۀ القدر بر سایر لیالی دارد. سپس خداوند یک قسمت فضائل لیلۀ القدر را بیان میفرماید:

[سوره القدر (۹۷): آیه ۳] ... ص: ۱۷۹

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳)

اشکال: هزار ماه تقریباً هشتاد و سه سال و چهار ماه میشود و هر سالی یک لیلۀ القدر دارد چگونه لیلۀ القدر بهتر از هزار ماه است؟-
جواب: بعضی گفتند: مراد عبادت در شب قدر بهتر است از هزار ماه باستثناء شب قدر که در او عبادت کنند.
اقول: گذشت که شرافت شب قدر برای نزول قرآن بود بمعنی که ذکر شد و قبل از نزول قرآن شب قدری نبود و لو ماه رمضان و شب بیست و سوم داشت اما لیلۀ القدر نبود کانه میفرماید: اگر هشتاد و سه سال و اندی امم سابقه در ایمان و اعمال صالحه و تقوی سیر میکردند شب قدری که خداوند باین امت داده بهتر است از آن هزار ماه امم سابقه و افضلیت آن از جهاتی است که بر آنها قرآن نازل نشده بود و عبادات آنها هم بپایه عبادت شب قدر نمیرسید و ملائکه نزول نمیکردند و سایر فضائل بلکه شب قدر علاوه بر لیلۀ القدر بودنش فضائل ماه مبارک و لیالی فرد و لیالی دهه آخر رمضان را هم دارد: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.
تنبيه: همین نحوی که عبادات در شب قدر بلکه در ایام و لیالی متبرکه و اماکن مشرفه فضیلتش بسیار است معاصی در آنها هم عقوبتش بسیار است بعینه مثل این لیالی و ایام متبرکه مثل انبیاء و اولیاء و مقربان در گاه الهی است و صلحاء و اتقیاء و مؤمنین هر کدام بدرجه خود احسان بآنها و محبت آنها و ارادت بآنها بسیار فضیلت دارد ظلم و اذیت و آزار بآنها هم عقوبتش بسیار است و مصداق اتم آنها خاندان عصمت اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۰
و طهارت هستند.

[سوره القدر (۹۷): آیه ۴] ... ص: ۱۸۰

تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (۴)

بعضی گفتند: روح جبرئیل امین است بدلیل قوله تعالی: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ نحل آیه ۱۰۲، وقوله تعالی: وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ شعرا آیه ۱۹۲ الی ۱۹۶، و بعضی گفتند: جبرئیل داخل در الملائکه است و الروح بزرگتر از ملائکه.

اقول: ملائکه تمام روحانی هستند و مانعی ندارد که روح هم جزو ملائکه باشد چنانچه می گویی: فلان قشون با فلان رئیس حرکت کردند و حال آنکه رئیس هم جزو قشون است اجمالا روح رئیس ملائکه است جبرئیل باشد یا ملک دیگری و نزول آنها در شب قدر برای دو امر است:

یکی آنکه بر امام زمان نازل شوند و آنچه در این سال تقدیر شده بنظر مبارکش برسانند بامر پروردگار که مفاد باذن ربهم من کل امر است، و گفتیم: اموری که تقدیر شده دو قسم است یک قسم اموری که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ ثبت شده و انبیاء و ائمه و بسیاری از ملائکه میدانند و احتیاج به تنزیل ملائکه ندارد، دوم اموری که بر حسب حکم و مصالح و حالات بندگان قابل تغییر است و در لوح محو و اثبات ثبت شده که لا یعلمه الا الله لا نبی مرسل و لا ملک مقرب آنها را آنچه در این سال مقدر شده خداوند تبارک و تعالی برای تشریفات ائمه ملائکه و روح را بر آنها نازل میفرماید و کلمه من کل امر شامل جمیع امور میشود، و میتوان گفت که یکی از حکم تنزیل ملائکه بر امام این است که بامضاء امام برسد و اگر حضرتش در حق بعضی دعا کند و شفاعت کند و از خدا درخواست نماید خداوند برای احترام او تغییر دهد چون حکمت و مصلحتش تغییر پیدا کرده و گفتیم شفاعت این خاندان فقط برای روز قیامت در حق مؤمنین نیست در دنیا در حین نزع در قبر در عالم برزخ هم اینها شفاعت میکنند دفع بلیات و عقوبات از مستحقین عذاب میشود و جلب منافع اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۱ که لیاقت نداشتند بآنها میشود.

امر دوم: اینکه ملائکه و روح در مجالس مؤمنین حاضر شوند و بر آنها سلام کنند و در حق آنها دعا کنند و در عبادت آنها شرکت کنند و ثواب عبادت آنها را در نامه عمل مؤمنین ثبت کنند و هدیه کنند ثواب عبادت خود را بمؤمنین، و این ملائکه در جامعه مؤمنین هستند تا طلوع فجر که مفاد:

[سوره القدر (۹۷): آیه ۵] ... ص: ۱۸۱

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ (۵)

لذا مستحب مؤکد است احیاء شب قدر که تا صبح بیدار باشند و مشغول عبادت باشند چه عبادت مشترک مثل ادعیه شبهای ماه رمضان و بالاخص ادعیه سحر مثل دعاء ابی حمزه و سایر ادعیه سحر و دعاهای دهه آخر و نمازهای شبهای رمضان و شبهای قدر و دهه آخر و چه عبادت مختصه و طلب حوائج که ملائکه برای آنها آمین میگویند و در حق آنها دعا میکنند و دعاء ملائکه قطعا مقرون باجابت است بخصوص که باذن و اجازه پروردگار باشد و از همه بالاتر دعاهای امام زمان در حق مؤمنین و دعاهای مؤمنین در حق یکدیگر و از این بالاتر خشنودی پروردگار و خشنودی پیغمبر و ائمه اطهار.

تذکره: سزاوار است مؤمنین در یک همچو شبی موانع قبولی عبادت را و اجابت دعوات را دفع کنند اگر حقوقی بگردن آنها است بصاحبانش رد کنند یا از آنها طلب عفو نمایند چه حق مالی باشد و چه عرضی و چه جانی از اخماس و زکوات و نذور و دیات و

غیر اینها، و اگر آلوده بمعاصی هستند از خدا طلب عفو نمایند و تائب شوند و اگر صفات خبیثه و اخلاق رذیله در خود می بینند رفع کنند و همچو مواقع را غنیمت شمارند و دست توسل بدامن ائمه اطهار زنده بالاخص زیارت حضرت ابی عبد الله (ع) که از زیارات مخصوصه آن حضرت است، و امیر المؤمنین که ایام عزاداری آن بزرگوار است تا گرفتار نفرین پیغمبر نشوند که فرمود: از رحمت خدا دور باد کسی که ماه مبارک رمضان از او بگذرد و آمرزیده نشود، و از رحمت خدا دور باد کسی که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد، و از رحمت خدا دور باد کسی که عاق والدین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۲ باشد، و والدین مجرد والدین جسمانی نیست والدین حقیقی محمد و علی است که فرمود:

انا و علی ابوا هذه الامه

، و والد روحانی که علماء اعلام باشند که فرمود:

اب یعلمک.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و الکلام فیها اوسط من ذلك و نحن اقتصرنا علی هذا المقدار. و الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی نبینا سید الانبیاء و المرسلین و علی ائمتنا سادات اهل الجنة اجمعین و اللعن علی اعدائهم و مخالفیهم و غاصبی حقوقهم و منکری فضائلهم الی یوم الدین. و انا العبد السید عبد الحسین الطیب غفر له.

سورة البینه ص : ۱۸۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله خلفاء الله و ائمة الله و اللعن على اعدائهم اعداء الله.

[سورة البینه (۹۸): آیه ۱] ص : ۱۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱)

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه مسندا از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من قرأ سورة لم يكن كان بريئا من الشرك و ادخل في دين محمد (ص) و بعثه الله مؤمنا و حاسبه حسابا يسيرا)

و از حضرت رسالت روایت شده فرمود:

(من قرأ هذه السورة كان يوم القيامة مع خير البرية رفيقا و صاحبا)

و نیز از آن حضرت روایت کردند فرمود:

(لو يعلم الناس ما في لم يكن لعطلوا الاهل و المال و تعلموها فقال رجل من خزاعة: ما فيها من الاجر يا رسول الله؟ فقال: لا يقرئها منافق ابدا و لا عبد في قلبه شك في الله عز و جل، و الله ان الملائكة المقربين منذ خلق السموات و الارض لا يفترون من اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۳

قراءتها و ما من عبد يقرئها ليل الا بعث الله ملائكة يحفظونه في دينه و دنياه و يدعون له بالمغفرة و الرحمة، و ان قرأها نهارا اعطى عليها من الثواب ما اضاء عليه النهار و اظلم عليه الليل. فقال رجل من قيس غيلان: زدنا يا رسول الله من هذا الحديث فداك أبي و امي. فقال (ص): تعلموا عم يتساءلون و تعلموا ق و القرآن المجيد و تعلموا و السماء ذات البروج و تعلموا و السماء و الطارق فانكم لو تعلمون ما فيهن لعطلتم ما انتم فيه و تعلموهن و تقربتن الى الله بهن و ان الله يغفر بهن كل ذنب الا الشرك بالله، و اعلموا ان تبارك

الذی یدیه الملک تجادل عن صاحبها یوم القیامه و تستغفر له من الذنوب)

و غیر اینها از اخبار داله بر اینکه نافع است قرائت این سوره و کتابت آن برای دفع آلام و اسقام و حفظ مال از سرقت. لَمْ یَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ نَمِيَّاشُنْد كَسَانِي كَه كَافِر شُدْنَد از اهل کتاب یهود و نصاری و مشرکین منفک تا آنکه بیاید آنها را بینه و دلیل و حجت. خداوند حجت را بر تمام آنها تمام فرموده و راه عذر بر تمام آنها بسته شده بارسال رسول محترم با معجزات باهرات بالاخص قرآن مجید که عاجز هستند از این که یک سوره مثل آن بیاورند و جهات معجزه بودن قرآن را در مجلد اول این تفسیر بیان کرده‌ایم بعلاوه خبرهایی که در کتب آنها بشارت بآمدن این پیغمبر داده شده که عین آنها را در مجلد اول کلم الطیب در باب نبوت خاصه نقل کرده‌ایم، و اینها دانسته و فهمیده از روی عناد و عصبیت انکار کردند و خداوند تا حجت را بر خلق تمام نکند احدی را عذاب نمیفرماید: وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء آیه ۱۵. (لَمْ یَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا) عموم دارد احدی از کفار نیستند و ذکر کفار از باب مصداق است و الا احدی نیست و لو اسم کافر بر او نباشد مثل اهل ضلالت و فساق و فجار و معاند و مخالف و ناصب و شاک که تا حجت بر او تمام نشود خداوند عذاب کند.

(مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ) مراد اینکه به پیغمبری معتقد باشد و کتابی بدست داشته اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۴ باشد که نسبت بآن پیغمبر دهد مثل یهود که بموسی معتقد و کتابی بنام تورات در دست دارند بلکه کتبی بنام انبیاء بنی اسرائیل غیر از اسفار تورات دارند که عهد قدیمش نامند، و ما معتقدیم بحضرت موسی و اینکه پیغمبر اولو العزم بوده و الواح تورات بر او نازل شده لکن این اسفاری که بنام تورات فعلا دست یهود است تورات موسی نیست و سه مرتبه تواتر آنها قطع شده و یک مزخرفاتی با یک مسموعاتی بنام تورات بدست آنها داده شده که شرحش از کتب خود آنها که کتب وحی میدانند ما در همان مجلد اول کلم الطیب در بحث نبوت بیان کرده‌ایم و نقلش در اینجا از وضع خارج است بآنجا مراجعه فرمائید. و مثل نصاری که بعیسی معتقد و چهار انجیل در دست آنها است که انجیل اربعه مینامند، و انجیل برنابا که صریحا نام مقدس پیغمبر در او است و بشارت بآمدن آن حضرت داده کنار گذاردند و کتبی بنام عهد جدید نسبت بحواریین عیسی داده‌اند و چه اندازه کفریات در این انجیل اربعه آنها است که ساحت قدس حضرت عیسی از آن بیزار است که این هم شرحش در همان مجلد اول کلم الطیب در بحث نبوت عیسی مذکور است و مثل مجوس که ملحق باهل کتاب هستند در احکام.

وَالْمُشْرِكِينَ بتمام اقسام شرک ذاتا و صفه و افعالا و عبادۀ و نظرا که پنج قسم شرک است و در کلمه توحید لا اله الا الله مندرج است سه دلالت مطابقی و التزامی و اقتضایی و شرحش مکرر بیان شده.

مُنْفَكِينَ انفکاک جدایی و رهایی است مثل فک دین و فک رهن یعنی خداوند اینها را رها نکرده و حیاری نکرده و ترک نکرده. حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ در باب قضاوت میفرماید: (البینه علی المدعی و الیمین علی من أنکر)

هر مدعی که اقامه دعوی کند قولش مسموع نیست تا مادامی که بینه اقامه کند که در مرافعه دو شاهد عادل بسا چهار شاهد در باب زنا، و بسا یک شاهد از رجال و دو شاهد از نساء که میفرماید: وَ اشْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ بقره آیه ۲۸۲، و مراد عدل امامی است، و نیز میفرماید در باب قذف: لَوْ لَا جَاؤُ عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ نور آیه ۱۳. و بینه الهی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۵ برای دعوت بسعادت و رستگاری و نجات از هلاکت دنیوی و از عذاب اخروی است.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۲] ... ص: ۱۸۵

رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲)

آن بینه الهی رسولی است از جانب خدا که او را فرستاده که تلاوت کند صحائفی که مطهره و پاک و پاکیزه باشد. رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ در باب رسالت گفتیم که خداوند تبارک و تعالی خلقت انسان را برای عبادت و بندگی و اعمال حسنه کرده که میفرماید: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات آیه ۵۶. و عقل و شعور که ممیز حسن و قبح باشد باو عنایت فرموده لکن نظر به اینکه عقول متفاوت است و محدود است بجمیع محسنات و مقبحات پی نمیرد بعلاوه در مخالفت عقل یک ذمی بیشتر نمی بیند که: الناس يستسهلون الذم في قضاء الوتر لذا لازم شد که ارسال رسل کند و جمیع محسنات و مقبحات را بانسان نشان دهد و در متابعت بشارت دهد و در مخالفت انذار کند، و این رسول نمیشود از ملک باشد و نه از جن زیرا بصورت اصلی قابل مشاهده نیست و اگر بصورت بشر در آمد یک آدم گمنام ناشناس بنظر میآید باید از جنس بشر باشد و دارای شرایط رسالت باشد، نسبتش تا آدم پاک باشد اصلا ب شامخه و ارحام مطهره نقص خلقتی نداشته باشد، امراضی که مورث تنفر ناس میشود در او نباشد و بر او عارض نشود، و معصوم از خطا و سهو و نسیان و شک و شبهه و اشتباه و کذب و از کلیه معاصی در جمیع عمر باشد، و باید دلیل قطعی که قابل شک و شبهه نباشد بر رسالتش داشته باشد. و گفتیم: ادله قطعی بر رسالت سه دلیل است:

۱- معجزه که فعلی از افعال الهیه که از قدرت بشر خارج است بدست او داده شود که نشانی بین خدا و خلق است.

۲- اخبار نبی ثابت النبوه بر رسالت او.

۳- اخبار معصوم ثابت العصمه. و این وجود مقدس حضرت رسالت دارای جمیع این شرائط و هر سه قسم دلیل و فرد اجلای آن را

داشت که در مجلد اول کلم الطیب مفصلا بیان شده. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۸۶

يَتْلُوا صِيْحْفًا مُطَهَّرَةً اطلاق صحف بر قرآن نظیر اطلاق صحف است بر تورات موسی که میفرماید: أَمْ لَمْ يُبَيِّنْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَى وَ النجم آیه ۳۶ و ۳۷. و نیز میفرماید: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صِيْحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى الْأَعْلَى آیه ۱۸ و ۱۹. چنانچه اطلاق کتاب هم بر قرآن مانعی ندارد: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ بقره آیه ۲. و اطلاق جمع بر قرآن بواسطه این است که هر سوره بلکه هر جمله او یک صحیفه کامله است برای هدایت جن و انس که: يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء آیه ۹، و مطهره بودن قرآن برای این است که هیچگونه نقصی و عیبی در او نیست تمام حق و صدق و موافق حکم و مصلحت و صلاح دنیا و آخرت بشر است و دست ناپاکی باو تماس نگرفته در لوح محفوظ و توسط ملائکه مقربین بر قلب مطهر حضرت رسالت و از دهان مبارک آن حضرت و لسان صدق تلاوت شده.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۳] ص: ۱۸۶

فِيهَا كُتِبَ قَيِّمَةٌ (۳)

در این صحف مطهره کتابهایی است که برجا و برپا است و بقویم ترین راهها قیام فرموده. یکی از امتیازات قرآن مجید با کتب و صحف انبیاء سلف این است که صحف انبیاء سلف مثل صحف آدم و نوح و ادریس و هود و صالح و ابراهیم و سایر انبیاء که هیچ اثری از آنها باقی نمانده فقط اشاراتی در قرآن بآنها شده و اما الواح تورات و اسفار آن و زبور داود و انجیل عیسی یک اسم از آنها در نزد یهود و نصاری باقی مانده و تحریف شده و اصلش از بین رفته که ما مکررا اشاره کرده ایم و در مجلد اول کلم الطیب با مدارک صحیح که نتوانند یهود و نصاری انکار کنند مگر از روی عناد و عصیت باشد مفصلا بیان کرده ایم.

و اما قرآن مجید در حفظ الهی از زمان صدور الی یومنا هذا و الی یوم القیامه باقی و ثابت است و احدی از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین نتوانستند انکار کنند که اینکه فعلا در دست ما است قرآن محمد (ص) نیست انکار آنها این است که رسالت آن حضرت را منکر هستند و قرآن او را افتری میگویند لذا میفرماید: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۷

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزات را حافظم بیش و کم کن راز قرآن رافضم
و پیغمبر (ص) فرمود:

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا ابدا)

و این اختلافاتی که بین مسلمین شیعه و سنی پیدا شده برای این است که دست از دامان عترت برداشتند کلام بعضا و بدستورات قرآن عمل نکردند مثل امروزه در جامعه خود ماها که چه اندازه دستورات قرآن را کنار گذارده و تقلید خارجه میکنیم بسلیقه خود و هواهای نفسانی عمل میکنیم و بسا متشابهات قرآن را تأویلاتی پیش خود میکنیم و از اهلش پرسش نمیکنیم که میفرماید: فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ... الايه آل عمران آیه ۷. چون قرآن معجزه باقیه آن حضرت است باید باشد تا دامنه قیامت.

فیها کُتِبَ قِيَمَةٌ و تعبیر بکتب با اینکه قرآن یک کتاب است برای اینکه نجومنا نازل شده و هر قسمت آن راجع بامری است که هر کدامش یک کتاب میشود چنانچه کتب اخبار و کتب فقه و لو یک کتاب است کافی تهذیب من لا یحضر استبصار بحار وافی وسائل جواهر مواهب و غیر اینها و لکن هر قسمتش بنام یک کتاب نامیده شده: کتاب صلوة کتاب صوم کتاب حج کتاب زکاة خمس معاملات حدود دیات و غیر اینها، بعلاوه چون قرآن تدریجا نازل شده هر سوره یا آیه نازل میشد کتاب وحی مینوشتند، و اینها از هم جدا بودند تا پس از رحلتش مجموع بین دفتین شد چنانچه مثل کافی مأخوذ از اصول اربعمائه که اصحاب ائمه و روات داشتند جمع آوری شد و محبوب شد و بنام یک کتاب کافی نام گذارده شد و هکذا امثال آن.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۴] ... ص: ۱۸۷

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۴)

و متفرق نشدند کسانی که بآنها داده شد کتاب مگر بعد از آنکه حجت بر آنها تمام شد و آمد آنها را بینه واضح. حقیر در مجلد اول کلم الطیب در صفحه ۳۵۲ الی ۳۵۹ هشت صفحه بشاراتی که در کتب یهود بوجود مقدس حضرت رسالت داده شده اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۸

عین عبارات آنها را با ترجمه نقل کرده‌ایم در سفر پیدایش تورات باب ۱۷ آیه ۲۱، و نیز در همان سفر باب ۴۹ آیه ۱۰، و در سفر تشیه باب ۳۳، آیه ۱ و ۲ و ۳، و نیز در همان سفر باب ۱۸ آیه ۱۵ الی ۱۸، و در کتاب اشعیاء نبی باب ۲۸ و باب ۴۲، و در زبور داود باب ۴۵ و ۷۲ بلکه در کتاب انیس الاعلام سی مورد نقل کرده و در کتاب سیف الامه متجاوز از شصت مورد نقل کرده که شرح و بسط آنها از وضع تفسیر خارج است بهمین کتب مخصوصا بکلم الطیب رجوع فرمائید که در دسترس شما هست باری میفرماید:
وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ تَفَرَّقَهُمْ أَنْهَا إِنَّهَا بَعَثَ رَسُولَ يَكُ دَسْتَهُ أَنْهَا إِيْمَانُ آوَرَدْنَدُ و اسلام اختيار کردند و یک دسته دیگر انکار کردند و بکفر خود باقی ماندند.

إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَةُ که علاوه از بشاراتی که اشاره شد معجزات باهرات آن حضرت را هم مشاهده کردند، بلکه جماعتی از یهود قبل از بعثت حضرت رسول آمدند در مدینه سکونت کردند و باهل مدینه خبر دادند که ما در کتب خود دیده‌ایم که پیغمبری در مکه مبعوث میشود و بمدینه هجرت میفرماید و ما آمده‌ایم که خدمتش برسیم و باو ایمان آوریم و همین اخبار یهود منشأ شد که اهل مدینه پس از بعثت حضرت بشرف اسلام مشرف شدند بالاخص پس از هجرت حضرت بمدینه لکن خود یهود ایمان نیاوردند و گفتند آنکه ما میگفتیم از بنی اسرائیل است و این از بنی اسماعیل است با اینکه در بشاراتی که قبلا تذکر دادم که از بنی اسماعیل است باسَم و صفات معین کرده است.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۵] ... ص: ۱۸۸

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)

و امر نشدند مگر به اینکه بپرستند خدای متعال را از روی خلوص که غیر او را نپرستند و دین خود را خالص کنند برای او و دینی جز دین او را اختیار نکنند و از سایر ادیان اعراض نمایند و بپا بدارند نماز را و ادا کنند زکاة را و این است دین اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۸۹
پا بر جا.

دین مقدس اسلام دین سمحه سهله است هیچ امر مشکلی در او نیست که میفرماید: مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَا لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ مائده آیه ۹، و نیز میفرماید: وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ حج آیه ۷۸، و نیز میفرماید: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ بقره آیه ۱۸۵.
اقول: دین مقدس اسلام مشتمل بر سه جزء است اول علم بعقائد حقه و به احکام اسلامی و بفوائد صفات حمیده و مضار اخلاق رذیله. دوم تزکیه نفس از صفات خبیثه و تحلیه بملکات حسنه، سوم عمل بارکان دینیه از فعل واجبات و مستحبات و ترک محرّمات.

اما علم اگر مقایسه کنیم با این هایی که اشتغال بتحصيل دارند در این مدارس جدیده باید هیجده سال هر سالی یک کلاس طی کنند بشرط آنکه مردود نشوند و تجدیدی نگردند تا دیپلم و لیسانسه شوند و یک حقوقی بدست آورند، و اگر اهل صنعت باشند باید سالهای دراز شاگردی کنند تا استاد صنعت شوند، و اما علوم دینی دست بالایش اگر یک ماه همت کنند و نزد عالم دینی زانو بزمین زنند تمام عقاید حقه و تمام مسائل دینیه و تمام محاسن و مضار اخلاقیه را فرا میگیرند بلکه میتوان گفت در ظرف یک هفته. و اما عمل باحکام دینیه نماز هفده رکعت در شبانه روز واجب است که با آداب و شرائطش یک ساعت بیشتر نیست، زکاة چهل یک یا بیست یک یا ده یک مال برای دستگیری از فقراء، خمس پس از اخراج مئونه سال آن هم بهمه چیز تعلق نمیگیرد، صوم در سال یک ماه آن هم از اول شب تا صبح بخورید و بیاشامید که میفرماید: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ - الی قوله تعالی - وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ بقره آیه ۱۸۷ آن هم بسیاری معاف هستند، و اما حج یک مرتبه در دوره عمر بر شخص مستطیع اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۰
واجب میشود و مصارف حج هم بمقدار یک فرش و قالی در منزل یا لوازم تشریفات نمیشود، و اما جهاد مشروط بحضور امام و اجازه او و بسط ید او است از ائمه اطهار در دوره بنی امیه و خلفاء و بنی عباس هیچگونه اقدامی در امر جهاد نداشتند، و در دوره غیبت هم واجب نیست و اما امر بمعروف و نهی از منکر مشروط بشراطی است که باید فاعل و تارک علم بمعروفیت و منکریت داشته باشد و احتمال تأثیر هم بدهد و ضرر و خطری بر آمر و ناهی نداشته باشد. و بالجمله هیچکدام اینها امر مشکلی و حرجی ندارد.

و اما اخلاقیات حسن و قبح او واضح و روشن است حتی بر آنکه متخلق باخلاق رذیله است اگر دیگری این صفت را داشته باشد بد میدانند خود ظلم میکند اما اگر کسی باو ظلم کرد بد میدانند، و ازاله اخلاق رذیله و تحلیه بصفات حمیده امر نفسی است بسهولت میتوان انجام داد لذا میفرماید:

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ که عبد اصنام و شمس و آتش و گاو و غیر اینها نباشید و مشرک نشوید و موحد باشید و مثل نصاری که سه خدا گفتند اب و ابن و روح القدس و یهود که آدم و عزیز و خود را ابناء الله دانستند نباشید.

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ چیزی داخل در دین نکنید و بدعت نگذارید و چیزی از دین را منکر نشوید، و در عبادات ریا و سمعه نباشد و

تمام نظر بخدا باشد و بس.

حُفَاءَ حَنِيفٍ تَمَائِلٍ وَ تَحْرَىٰ بَدِينٍ مُسْتَقِيمٍ اسْتِقامت است و حنف بتحریک استقامت است و دین حنیف دین مستقیم است که هیچ اعوجاجی در او نباشد، و حنیفه سمحه سهله مستقیمه المائله عن الباطل الی الحق التی لا ضیق فیها.

و یَقِیْمُوا الصَّلَاةَ برپا میدارند نماز را یعنی امر شده‌اید که بپا دارید نماز را، و اقامه نماز بمجرد اتیان بفرائض نیست بلکه نگذارید نماز از بین برود، و ما در مجلد اول اوائل سوره بقره آیه ۳ و یَقِیْمُونَ الصَّلَاةَ بسط مفصلی در باب نماز و شرائط و آداب آن و معنی اقامه داده‌ایم احتیاج بتکرار ندارد بآنجا مراجعه کنید.

و یُؤْتُوا الزَّكَاةَ امر شده‌اید باده زکاه که به نه چیز تعلق میگیرد غلات اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۱
 اربعه گندم جو خرما کشمش و انعام ثلاثه شتر گاو و گوسفند و نقدین طلا و نقره سکه‌دار و شرح اینها را و شرائط آنها را و زمان تعلق و وقت اداء و به کمی تعلق میگیرد مفصلاً در همان آیه در جمله: وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ داده‌ایم با بیان سایر انفاقات غیر الزکاه. وَ ذَلِكُمْ دِینُ الْقِيَمَةِ دین پا برجا که جامع سعادت دنیا و آخرت است و مورث نجات از مهالك نشأتین است همین دین مقدس اسلام است با شرائطی که مکرر اشاره شده که عمده آنها اعتقاد بامامت دوازده امام بدون بدعت در دین و انکار ضروری و اهانت بمقدسات دینی و معاصی که باعث زوال دین میشود.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۶] ... ص: ۱۹۱

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)
 محققا کسانی که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکین در آتش جهنم مخلد هستند همیشه که تمام شدن ندارد اینها بدترین خلق الله هستند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا شامل تمام کفار میشود که از جمله آنها.
 مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ که یهود و نصاری و مجوس که ملحق باهل کتاب هستند.
 وَالْمُشْرِكِينَ که غیر خدا را میپرستند و در الوهیت شریک بر خدا قرار دادند و کافر کسانی هستند که یا منکر توحید هستند یا منکر رسالت و در میان مسلمین هم چند طائفه کافر هستند یکی نصاب که عداوت اهل بیت دارند که خلاف نص قرآن است: قُلْ لَا أُشْرِكُكُمْ عَلَيْهِ أُجْرًا إِلَّا الْمَيُودَةَ فِي الْقُرْبَى شوری آیه ۲۳، و یکی خوارج که خروج بر امام زمان خود کردند مثل اصحاب جمل و صفین و خوارج، و یکی مبدع در دین و منکر ضروری، و ملحق بکفار هستند اهل ضلالت مثل مخالفین و سایر فرقی که مصداق غیر مؤمنین هستند، و مشرک هم عموم دارد شرک در ذات و صفات و افعال و عبادت و نظر.
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ و عذابهای جهنم که در بسیاری از آیات بیان فرموده.

خَالِدِينَ فِيهَا که مسأله خلود نص قرآن است در بسیاری از آیات. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۲
 أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ بَرّ در اینجا مقابل بحر است یعنی ساکنین در روی زمین از جن و انس و حیوانات، و اینها از سگ و خوک و حیوانات موزیه مثل مار و عقرب و غیر اینها بدتراند زیرا آنها جهنم نمیروند و اینها مخلد در آن هستند.

[سوره البینه (۹۸): آیه ۷] ... ص: ۱۹۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)
 محققا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح بجا آوردند اینها خود بهترین بریه هستند ایمان بجمیع عقائد حقه که گفتیم در ایمان چهار امر معتبر است اول یقین قطعی بجمیع عقائد دینی که شک و ریبی و انکاری در هیچیک آنها نباشد، دوم اعتقاد که عبارت از

میفرماید: رجاء بیشتر باشد، و جمع بین این دو باین است که اگر نظر بخود کند خوف و رجائش مساوی و اگر نظر بخدا کند رجائش بیشتر که در دعاء می‌گویی:

(یا من سبقت رحمته غضبه)

و خوف و رجائی که مؤمن باید داشته باشد خوف و رجائی است که آثارش ظاهر باشد که خوف جلوگیری شود از ارتکاب معاصی و رجاء باعث شود برایتان واجبات و عبادات و اطاعت پروردگار.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تعالى تفسیر بقیه السور بتوفیقه و تأییده، و الحمد لله و الصلاة علی نبیه و آله و سائر انبیائه و اللعن علی اعدائه و انا العبد الحقیر الخائف المستجیر السید عبد الحسین الطیب غفر له.

سورة الزلزلة ص: ۱۹۴

اشاره

بسم الله و الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و آله آل الله و اللعن علی اعداء الله الی يوم لقاء الله. اما الکلام فی فضلها- از کافی کلینی بسند متصل از حضرت صادق (ع) که فرمود:

(لا تملوا من قراءة اذا زلزلت الارض زلزالها فانه من كانت قراءتها فی نوافله لم یصبه الله بزلزلة أبدا و لم یمت بها و لا بصاعقة و لا بآفة من آفات الدنيا حتی یموت فاذا مات نزل علیه ملک کریم من عند ربه فیقعد عند رأسه فیقول: یا ملک الموت ارفق بولی الله أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۵

فانه كثيرا ما یدکرني و یكثر تلاوة هذه السورة و تقول له السورة مثل ذلك فیقول ملک الموت: قد امرنی ربي ان اسمع له و اطیع و لا اخرج روحه حتی یأمرنی بذلك فاذا امرنی اخرجت روحه، و لا یزال ملک الموت عنده حتی یأمره بقبض روحه اذا كشف له الغطاء فیری منازلہ فی الجنة و یرج روحه فی الین ما یكون العلاج ثم یشیع روحه الی الجنة سبعون الف ملک یتدرون بها الی الجنة) و اخبار دیگری از ابن بابویه و از خواص القرآن روایت شده صرفنظر کردیم.

[سورة الزلزلة (۹۹): آیه ۱] ص: ۱۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱)

زمانی که زمین تکان برداشت تکان سختی و شدیدی. منشأ زلزله زمین بر حسب اسباب ظاهریه چند چیز است یکی امواج دریاها چون زمین روی آب است و سه ربع کره زمین در آب است چون بادهای شدیدی وزیدن گیرد دریاها بسی موجهایی بالاتر از کوه میزند زمین را تکان میدهد، دیگر بخاراتی که در اعماق زمین است میخواهد خارج شود زمین شکاف بر میدارد و تکان میخورد، دیگر بسا پاره‌ای از کرات جویه سقوط میکند و زمین را تکان میدهد لکن این زلازل یک قسمت از زمین را تکان میدهد ولی موقعی که مدت دنیا تمام شد و کوه‌ها از هم پاشیده شد که بمنزله لنگر زمین است و زمین از حرکت وضعی دور خود و انتقالی دور کره شمس باز داشته میشود تمام کره زمین چون روی آب است و دریاها خشک میشود یک مرتبه تمام کره زمین تکان بر میدارد و تمام اهلس هلاک میشوند و بتمام اینها در آیات اشاره شده مثل:

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ- الی قوله- وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّجَتْ تکویر آیه ۱ الی ۶، و مثل: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَ إِذَا الْكُوكِبُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ انفطار آیه ۱ و ۲ و ۳. و غیر اینها از آیات شریفه لذا میفرماید:

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا فَتُخْرِجُهَا أَصْحَابُهَا خَرَابًا مِثْلَ حَرَابِ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِأَنْدَاذِهِ وَ لَا يَفْقَهُونَ ۗ

إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ حَجَّ آيَةُ أُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۹۶
۱ و ۲.

[سوره الزلزله (۹۹): آیه ۲] ص: ۱۹۶

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲)

و خارج میکند زمین آنچه در او مدفون شده. بعضی گفتند: مراد ابدان موتی است که از زمان آدم الی یوم القیامه در خاک مدفون شده‌اند که میفرماید: یَوْمَ نَخْشُرُهُمْ جَمِيعًا انعام آیه ۱۲۸ سبأ آیه ۴۰، و میفرماید: وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ یس آیه ۵۱، یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَمَا أَنَّهُمْ جَرَادٌ مُتْتَشِرُونَ قمر آیه ۷. و میفرماید: یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهَيْلِ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ - الی قوله تعالی - یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سَرَّاعًا معارج آیه ۸ الی ۴۳. و بعضی گفتند: مراد دفینه‌ها است که زیر زمین مخفی کردند که میفرماید: وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ یَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ توبه آیه ۳۴ و ۳۵.

اقول: کلمه اثقالها جمع مضاف است افاده عموم دارد جميع آنچه زیر زمین است بیرون می‌آید چه اموات باشند و چه معادن و چه کنوز و غیر اینها تمام را زمین از خود بیرون می‌اندازد، و نسبت اخراج زمین با اینکه خداوند اخراج میفرماید برای این است که از زمین خارج میشوند بدون اختیار و زمین خالی میشود از آنچه در آن پنهان شده و مخفی گشته.

[سوره الزلزله (۹۹): آیه ۳] ص: ۱۹۶

وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳)

و میگوید انسان چیست از برای زمین که این نحو متزلزل شده. بعض مفسرین گفتند: مراد کفار هستند که منکر معاد بودند میگویند: این اوضاع که ما منکر بعث بودیم چه سبب شده واقع شود که میفرماید: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَثَّنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ یس آیه ۵۲. لکن در بسیاری از اخبار که در برهان نقل کرده که مراد از انسان امیر المؤمنین است که بزمن میفرماید: قرار گیر قرار میگیرد چنانچه در دوره ابی بکر زلزله شدیدی واقع شد که تمام اهل مدینه فرار از اُطِيبَ الْبَيَانُ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۱۹۷

کردند امیر المؤمنین آن را ساکن کرد، و نظیر آن در عاشوراء واقع شد که زمین لرزید بادهای مخالف وزیدن گرفت هوا تیره و تار شد بی‌بی زینب کبری خدمت زین العابدین (ع) رسید حضرت یک دست بطرف آسمان و یک دست روی زمین آنها را نگاه داشت، راوی خدمت حضرت صادق (ع) عرض میکند که: چرا در رحلت پیغمبر و امیر المؤمنین و صدیقه طاهره و حضرت مجتبی این انقلاب پیش آمد نکرد و در عاشوراء اتفاق افتاد؟- حضرت فرمود: تا حضرت ابا عبد الله زنده بود یک نفر از خمسة النجباء در روی زمین باقی بود که عالم بطفیل وجود آنها خلق شده که در حدیث کساء تصریح دارد که میفرماید:

(و عزتی و جلالی انی ما خلقت سماء مبنیه و لا ارضا مدحیه و لا شمسا مضيئه و لا قمرًا منیرا و لا فلکا یسری و لا بحرا یجری الا لاجل هؤلاء الخمسة)

راوی عرض میکند که: حضرت زین العابدین که بود روی زمین؟- حضرت فرمود: اگر او نبود که عالم برچیده میشد. و شاهد بر

این دعوی حدیث شریف:

(لو خلت الارض عن الحجّة لساخت باهلها و لماجت باهلها).

تنبيه: اگر کسی سؤال کند که در قیامت غرض بعث و نشور است بهشتی‌ها بهشت روند و جهنمی‌ها جهنم دیگر این انقلابات برای چه؟

جواب: کارهای خدا و افعال او تمام از روی حکمت و مصلحت است و خلقت این عالم تمام برای بشر است که بیاید در دنیا که دار عمل است و بتواند تحصیل سعادت کند و چون بشر از روی زمین برداشته شود بقاء این عالم دیگر لغو و بی‌فایده است لذا دستگاه دنیا بکلی برداشته میشود و دستگاه آخرت برقرار میگردد که دار جزاء است نه عمل عکس دنیا که دار عمل است نه جزاء، و حدیث شریف:

«لا تخلو الارض عن الحجّة اما ظاهرا مشهورا او غائبا مستورا».

اقول: ممکن است بلکه بعید نیست که جمله:

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا مَتَعْلَقَ بِمَا بَعْدَ مَا يَفْرَمَايِدُ:

[سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۴] ... ص: ۱۹۷

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴)

که معنی این میشود که میگوید انسان را چه سبب شده از برای زمین که در اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۸ همچو روزی خبر میدهد از آنچه بر روی آن حادث شده و صادر شده که زمین هم یکی از شهود روز قیامت است چنانچه اعضاء و جوارح شهادت میدهند مثل یدین و رجلین و لسان و پوست بدن که میفرماید: حَتَّى إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ قَالُوا لِيُجْلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّتْ آيَةُ ۲۰ وَ ۲۱. و میفرماید: الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آيَةُ ۶۵ و میفرماید: يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور آیه ۲۴. و بالجمله شهود یوم القیامه بسیار هستند از ملائکه و انبیاء و ائمه و اعضاء بدن و ازمنه و امکانه که میفرماید:

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا که روز قیامت زمین خبر میدهد و بیان میکند خبرهای خود را چه در حق آنهایی که روی او عبادت کرده‌اند و چه آنهایی که معصیت کرده‌اند بعلاوه اینها نامه‌های عمل که بدست آنها داده میشود بعلاوه اعتراف خود آنها که مجال انکار ندارند بعلاوه بواطن آنها ظاهر میشود و مشهود اهل محشر میگردد که میفرماید: يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق آیه ۹. بلکه خود افعال و اقوال ظاهر میشوند و میبینند افعال خود را همین نحوی که امروز ضبط صوت گفتارها را نشان میدهد و در سینماها افعال را مثل رقص و اشباه آن نشان میدهند. و بالجمله امروز کاملا کشف شده که اقوال و افعال صادره در این عالم موجود است، حتی قصد دارند خطب امیر المؤمنین را از هوا بگیرند بالجمله در جنب قدرت الهی این گونه امور بسیار سهل و آسان است مگر آنکه خداوند بفضل و کرم و لطف و عنایتش مستور فرماید در حق مؤمنین و از نظر شهود ببرد و از نامه عمل محو فرماید که احدی جز ذات اقدس خود خبر نداشته باشد بلکه میفرماید: إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فرقان آیه ۷۰ خداوند توفیق دهد ان شاء الله.

[سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۵] ... ص: ۱۹۸

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا (۵)

این اخبار زمین برای این است که پروردگار تو باو وحی فرموده. وحی الهی بجمادات و نباتات و حیوانات باین است که بآنها شعور و عقل داده و مورد امر و نهی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۱۹۹

قرار داده که مکرر در خلال این تفسیر بیان کرده‌ایم و آیات قرآن را شاهد گرفته‌ایم مثل آیه شریفه: **وَيَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ رعد آیه ۱۳** و آیه شریفه: **تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۴** و آیه شریفه: **وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُمًا ... الايه. نحل آیه ۶۸ و ۶۹.** و اخباری که ذکر حیوانات پرنده‌ها و چرنده‌ها را بیان میفرماید، و معنی وحی الهی بزمین این است که او را بنطق می‌آورد و آنچه بر روی او واقع شده باو الهام میشود و او بیان و اظهار میکند.

[سوره الزلزلة (۹۹): آیه ۶] ... ص: ۱۹۹

يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶)

چنین روزی تمام ناس در موقف و صحرای محشر متفرق میشوند دسته دسته هر فرقه یک طرف تا اینکه ببینند و رؤیت کنند اعمال خود را، اهل ایمان یک طرف اهل ضلالت از فرق مسلمین یک طرف یهود یک طرف نصاری یک طرف مشرکین یک طرف طبیعی یک طرف، و بالجمله تمام مذاهب هر مذهبی یک طرف می‌رود زیرا عقائد اینها مختلف است و هر عقیده جزای خاص بخود دارد چه جزاء خیر ثبوتات و چه جزای شر عقوبات و همچنین اعمال آنها مختلف است هر عملی جزای خاص بخود دارد خیر باشد یا شر که میفرماید:

[سوره الزلزلة (۹۹): آیات ۷ تا ۸] ... ص: ۱۹۹

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)

و رؤیت عمل بعضی گفتند: جزاء عمل است (ان خیرا فخیر و ان شرا فشر) بعضی گفتند: مراد در نامه عمل است که بدست او داده میشود چه اعمال خیر و چه اعمال شر تمام در نامه عمل نوشته شده که اگر بدست راست او داده شد مشاهده میکند که تمام اعمال صالحه او درج شده و سیئات او محو شده فریاد میزند که میفرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ أَقْرَبًا كِتَابِيهِ- الی قوله- فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ الْحَاقَهُ آيَةُ ۱۹ الی ۲۴، و اگر بدست چپ او داده شد مشاهده میکند که مملو از سیئات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۰

است و هیچ عمل صالحی در او نیست میگوید: **يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كهف آیه ۴۹.**

اقول: ظاهر آیه شریفه رؤیت نفس عمل است نه جزای عمل و نه کتابت عمل چنانچه در بسیاری از آیات تصریح شده مثل همین آیه و در سوره كهف که فرمود:

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا و آیه شریفه: **وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ انبیاء آیه ۴۷.**

که نفس عمل را می‌آورند و در میزان گذارده میشود، و آیه شریفه: **وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا فرقان آیه ۲۳.** و غیر اینها از آیات و اخباری که دلالت دارد بر اینکه نفس اعمال شهادت میدهند یا نفرین میکنند مثل نماز ریا کار که خطاب میرسد بملائکه: که بر گردانید و اضربوا بها وجه صاحبه لانه یرید به غیری و نماز نفرین میکند و میگوید: **ضیعتنی ضیعتک اللہ،** و موارد دیگری و ما احتیاج بتوجیه و تقدیر نداریم که بگوئیم جزاء عمل یا نامه عمل، و مفسرین نظر به اینکه توهم کردند که عمل بمجرد

صدور نابود میشود ناچار محتاج بتوجیه شدند و قبلاً هم اشاره کردیم و مثال زدیم بضبط صوت و نمایشگاهها. هذا ما عندنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تعالى سورة العاديات و بقية السور بعونه و توفيقه. و الحمد لله و الصلاة على الرسول و اهل بيته و آله و اللعن على مخالفيهم و معانديهم و الشاكين فيهم و المنحرفين عنهم و ظالميهم و منكري فضائلهم و مناقبيهم و انا العبد السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۱

سورة العاديات ص: ۲۰۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم النبيين و سيد المرسلين و آله اجمعين و اللعن على اعدائهم اعداء الدين.

اما الكلام في فضلها- از ابن بابويه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ سورة العاديات و ادمن قراءتها بعثه الله عز و جل مع امير المؤمنين خاصة و كان في حجره و رفقائه)

و اخبار زيادی از پیغمبر و حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند که با قرائت این سوره مديون سريعا دين او اداء ميشود خائف رفع خوفش ميشود جائع رفع جوعش عطشان رفع عطشش، و نیز از پیغمبر که فرمود:
(من قرأها اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد من بات في المزدلفة و شهد جمعا)
لكن اين اخبار سند ندارد.

[سورة العاديات (۱۰۰): آیه ۱] ص: ۲۰۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱)

عاديات از ماده عدو است بمعنی دويدن و ضبح بمعنی سرعت است و گفتند:

و العاديات اسبهايی که تاخت میکنند و سرعت میروند اشاره بمجاهدين است که برای جهاد و دفع کفار بر اسبها سوار میشوند و بسرعت هر چه تمام تر رو بدشمن میروند. خداوند باینها قسم یاد میفرماید، و ضبح مراد صوت اسبها است که پس از دويدن نفس میزنند و این غیر از صوت است که او را شیهه میگویند بلکه اح میگویند، و در شأن نزول این سوره گفتند بعضی مثل ابن عباس و غیر آن که مراد اسبهايی که مجاهدین در بدر رفتند و از امیر المؤمنین روایت کردند که این قول را رد فرموده زیرا در بدر دو اسب بیش نبود یکی زیر داشت و یکی مقدار، بعضی گفتند:

مراد شترهايی که حاج از عرفات بمزدلفه و از مزدلفه بمنی بسرعت میبرند.

اقول: شأن نزول منافی با عموم نیست و میتوان گفت که اسبها و شترها و سایر اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۲
مرکبها که برای جهاد یا برای حج یا برای تحصیل علم یا برای زیارت بقاع شریفه یا برای امر خیری میبرند شامل میشود.

[سورة العاديات (۱۰۰): آیه ۲] ص: ۲۰۲

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲)

الموریات از ماده وری بمعنی خروج آتش است که سابقاً بتوسط سنگ و چخماق آتش بیرون می‌آوردند، و فعلاً بتوسط کبریت اخراج میکنند و اسبها که نعل سم آنها آهن است اگر روی سنگ یا زمین صلب تاخت کنند آتش خارج میشود، و قدح آن سنگ است و مراد اسبها که بسرعت میروند آتش از سم آنها خارج میشود برای جهاد فی سبیل الله یا امر دیگری و در قرآن میفرماید: أَفْرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ واقعه آیه ۷۱ و ۷۲. یعنی آتشی که بتوسط کبریت یا سنگ و چخماق هیزم را روشن میکنند که معنی تورون است آیا آن هیزم را کی آفریده شما آفریده‌اید یا ما.

اقول: این آتش را کی در این سنگ و کبریت قرار داده و این سنگ و کبریت را کی خلق فرموده جل الخالق که اگر این اثر نبود دستگاه طبخ مختل بود.

[سوره العادیات (۱۰۰): آیه ۳] ص: ۲۰۲

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳)

غور سیر در شب است که مجاهدین شبانه با کمال سرعت رفتند و صبحگاه رسیدند مقابل دشمن.

اقول: از این چند آیه استفاده میشود که قضیه شخصیه بوده عموم نداشته و حدیث مفصلی در برهان از علی بن ابراهیم از جعفر بن احمد از عبد الله بن موسی از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) روایت کرده و این حدیث بسیار مفصل است و حقیر خلاصه ترجمه آن را تذکر میدهم و اگر تمام حدیث را طالب باشید رجوع به تفسیر برهان کنید و خلاصه ترجمه این است که:

حضرت فرمود: این سوره وارد شده در اهل وادی یا بس و آنها دوازده هزار بودند و با هم عهد و میثاق گرفتند که هیچکدام فرار نکنند تا پیغمبر و علی امیر المؤمنین را بکشند و حرکت کردند، جبرئیل خبر داد حضرت را بمقصد آنها، حضرت ابا بکر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۳

را با چهار هزار لشکر فرستاد و دستور داد که اول آنها را دعوت باسلام کند و اگر نپذیرفتند با آنها جنگ کند و جهاد کند، ابا بکر با این چهار هزار حرکت کردند چون مقابل آنها رسیدند دوست نفر از آنها آمدند مقابل ابی بکر و گفتند: چه مقصد دارید؟ ابی بکر مقصد خود را بیان کرد آنها گفتند: ما بواسطه رحمت و رفاقت که با شما داشتیم با شما و مسلمین کاری نداریم فقط مقصد ما کشتن پیغمبر و علی است. ابی بکر ترسید و برگشت و آنچه لشگریان گفتند: اطاعت فرمان پیغمبر بکن. گفت: الشاهد یری ما لا یری الغائب.

خبر به پیغمبر رسید حضرت فردا عمر را با چهار هزار فرستاد آن هم مثل رفیقش برگشت.

روز سوم حضرت امیر المؤمنین را با چهار هزار فرستاد چون مقابل شدند آنها گفتند: ما مقصودمان کشتن تو و پیغمبر است. حضرت با آنها جنگ کرد بسیاری از آنها کشته شدند و بسیاری اسیر شدند، و غنائم زیادی از آنها بدست مسلمین آمد و فتح و فیروزی نصیب مسلمین شد این سوره مبارکه در شأن علی (ع) و اصحابش نازل شد و الْعَادِيَاتِ صُبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا الی آخر الآیات این خلاصه ترجمه حدیث است، و دارد که غنائمی که در این جهاد بدست آمد در هیچ یک از جهادها بدست نیامده بود مگر در جنگ خیبر با یهود آنها بدست امیر المؤمنین و کشتن مرحب.

[سوره العادیات (۱۰۰): آیه ۴] ص: ۲۰۳

فَأَنْزَلَ بِهِ نَقْعًا (۴)

نقع گرد و غبار است که در اثر جنگ با آنها گرد و غبار برخاسته شد که تمام میدان جنگ از این اسبها پر از گرد و غبار شد

بواسطه عدو و دویدن اسبها.

[سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۵] ص: ۲۰۳

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵)

که لشکر اسلام چنان با این اسبها تاخت کردند و حمله کردند تا وسط لشکر دشمن وارد شدند که کتیبه نام دارد اشاره باین که بر تمام کفار مسلط شدند و آنها را قلع و قمع کردند بقتل و اسیری.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۴

[سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۶] ص: ۲۰۴

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

کنود کفور است یعنی کفران نعمت میکند بسیار. و این آیه جواب قسم است که خداوند باین قسم‌ها قسم یاد میکند که طبیعت انسان این است که اگر مصائبی باو متوجه شد داد و فریادش بلند میشود و اما نعمتهای الهی را فراموش میکند و مستور میدارد که میفرماید: الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا معارج آیه ۱۹ الی ۲۱. کنود انکار نعمت میکند و زمین کنده زمینی است که کشت در او نمیشود و چیزی در او روئیده نمیشود، و یکی از درهای مسجد کوفه باب کنده است که رو بقبله است، و گفتند: جماعتی از کنده آمده بودند کوفه و منازل آنها در مقابل این باب بود لذا بنام آنها نامیده شد، و بعضی گفتند: کنود عاصی است معصیت کار و حدیثی از پیغمبر (ص) نقل میکنند که فرمود باصحاب:

(أ تدرؤن من الکنود؟)

قالوا: الله و رسوله اعلم. قال: الکنود الذی یأکل وحده و یمنع رفته و یضرب عبده)

و بعضی گفتند: کنود کسی را گویند که: لا یعطی فی النائبة مع قومه، و بعضی گفتند: قلیل الخیر است.

[سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۷] ص: ۲۰۴

وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

بعضی گفتند: مرجع انه خدای متعال است یعنی خدا بر کنود بودن او شاهد است، و بعضی گفتند: مرجع انسان است که فردای قیامت بر کنود بودن خود شهادت میدهد چنانچه میفرماید: حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصلت آیه ۲۰. و میفرماید: فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ملک آیه ۱۱. بعضی گفتند: در همین دنیا خود انسان شهادت میدهد بر کنود بودن خود که نعم الهی را ذکر نمیکند مگر قلیلی و بلاها و مصائب را همه جا مکرر در مکرر ذکر میکند.

اقول: هم خود انسان هم در دنیا و هم در آخرت شهادت بر کفر و کنود بودن خود میدهد و هم پروردگارش شاهد است و کلمه لربه تاب هر دو را دارد که مرجع مضاف باشد رب یا مضاف إليها لربه بعلاوه شهود قیامت بسیارند و مکرر ذکر شده

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۵

[سوره العاديات (۱۰۰): آیه ۸] ص: ۲۰۵

وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)

مراد از خیر مال است و حال آنکه اگر مال از ممر حرام باشد شر صرف است لکن در نظر علاقه‌مندان و دوستاناران مال خیر است چنانچه قتل فی سبیل الله خیر محض است و لکن در نظر ناس سوء و شر است که میفرماید: لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ يَعْنِي قَتْلَ وَ دَر مَعْنَى لَشْدِيدِ اِخْتِلَافٍ كَرَدْنِد بَعْضِي كَافَتُنْد: از شدت حب بخیل و شحیح است که حقوق الهی را رد نمیکند مثل زکاه و خمس و کفارات و سایر حقوق واجبه، و بعضی گفتند: شدت علاقه بمال که از هر ممری بتواند تحصیل میکند و دربند حلال و حرام نیست با این که مال دنیا فرمودند:

فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب

، و در حدیث از پیغمبر اکرم است که فرمود:

یؤتی بصاحب المال فیسئل عنه: من این اکتسبت؟ فان كان من الحرام یؤمر به الی النار، و ان كان من الحلال یسئل عنه: فیما انفق؟ فان كان فی الحرام یؤمر به الی النار، و ان كان فی الحلال یسئل عنه: هل ادیت حقوقه؟ فان لم یؤد حقوقه یؤمر به الی النار، و ان ادی یسئل عنه: هل ادیت شکره؟- ثم قال: فلا یزال یسئل عنه

بعلاوه اشتغال بدنیا و زخارف آن مانع میشود از رسیدن بواجبات الهی بالاخص تحصیل علم واجب و اتیان بفرائض، بعلاوه باعث سختی جان دادن که مشاهده میکند که قطع علاقه او میشود و بسا موجب کفر میشود و بی ایمان از دنیا میرود از امیر المؤمنین است که میفرماید: هیچ غنائی بالاتر از قناعت نیست هر چه بیشتر مال پیدا کند احتیاج و فقر زیادتر میشود و در قرآن میفرماید: وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْتُمُونَ توبه آیه ۳۴ شرحش گذشت.

[سوره العادیات (۱۰۰): آیات ۹ تا ۱۱] ص: ۲۰۵

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹) وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

آیا پس از این بیانات نمیداند انسان اینکه مبعوث میگردد آنچه در قبور هستند و تمام اسرار و اعمال و اخلاق و گفتار آنها آنچه در سینه دارند و مستور اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۶

کرده‌اند فردای قیامت رو میافتد که یوم تبلی السرائر است محققا پروردگار آنها بآنها در یک همچو روزی هر آینه با خبر است.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ در این آیه تعبیر بما فرموده و در سوره حج تعبیر به من فرموده: وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ آیه ۷. سرش این است که در سوره حج در مقام اثبات معاد است که میفرماید بعد از بیان خلقت انسان و مراحل طی میکند میفرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِن لَّكُمْ وَ نَقَرٌ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَدَّدٍ ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ- الی قوله تعالی- ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ و اما در این سوره راجع باموال اندوخته که بخل کرده و در سبیل الله صرف نکرده میفرماید که همین اموال را که ذخیره کردید و زیر زمین کتر کردید همین‌ها را هم فردای قیامت میآورند و آنچه در زیر زمین است که بمنزله قبر است مدفون است از زیر زمین بیرون میآید که شرحش در سوره قبل در آیه: وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا گذشت و میفرماید:

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْتُمُونَ توبه آیه ۳۴ و ۳۵ که قبلا بیان شد.

وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ و فراهم میشود آنچه در سینه‌ها است امور قلبیه بسیار است. (۱) ایمان و کفر که ایمان تحقق پیدا نمیکند مگر بچهار چیز اول یقین که خالی از شک و ریب و ظن باشد بجمیع آنچه در ایمان مدخلیت دارد. دوم: اعتقاد که بمعنی دل بستگی و

در بند دین باشد زیرا اعتقاد از عقد است بمعنی گره زدن که این امور بسته بقلب باشد و رسوخ در قلب کرده باشد که ایمان راسخ میگویند بخلاف ایمان مستودع که میفرماید: **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ** حجرات آیه ۱۴. سوم: اقرار قلبی که کفر جحودی نباشد و اقرار اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۷

زبانی اگر چه باعث جریان احکام بر او میشود تا مادامی که کشف خلاف نشده لکن منافق است نه مؤمن که میفرماید: **وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ** نمل آیه ۱۴.

چهارم: تسلیم زیر بار دین رفتن.

(۲) از امور قلبیه اخلاق و صفات و ملکات حسنه و سیئه است.

(۳) حب و بغض که سؤال کردند که: هل الحب و البغض من الایمان؟- حضرت فرمود:

هل ایمان الا الحب و البغض؟

- حب الهی و انبیاء و ائمه اطهار و مؤمنین، و بغض اعداء دین.

(۴) خیالات نفسانی و خطورات قلبی و الهامات ملکی و وساوس شیطانی و نیات قلبی و نحو اینها تمام روز قیامت مکشوف میشود **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ** طارق آیه ۹.

إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ خداوند متعال از کلیه آنها و از نیات آنها و از اخلاق آنها و از صفات آنها و از ایمان و کفر و ضلالت و نفاق و خیالات و خطورات آنها با خبر است و خبیر بودن خدا مثل خبیر بودن بندگان نیست بندگان تا امری واقع نشود و بآنها خبر نرسد مطلع و خبیر نمیشوند اما خداوند قبل از خلقت عالم در ازل بتمام آنچه الی الابد واقع میشود با خبر است.

تنبیه: میان حکماء قدیم و جدید در موضوع علم الهی اقوال زیادی است که در منظومه سبزواری میگوید:

وقیل لا علم له بذاته و قیل لا یعلم معلولاته ...

الی آخر ابیات.

و منشأ اشتباه آنها چند چیز است یکی آنکه نسبت خدا را با مخلوقاتش نسبت علت بمعلولات و اثر بتأثیراتش میدانند که قهری است و اختیاری نیست مثل آتش و سوزش آن که آتش علم بآتش خود و علم بسوزش خود ندارد. دیگر آنکه علم را غیر ذات میدانند و صفت زایده که لازمه قول آنها قدماء ثمانیه است که گفتند: الزامهم بالقدماء الثمانیه و معروفه که عامه قائلند، دیگر آنکه علم را دائر و زائل و تابع معلوم میدانند که تا معلوم وجود ندارد علم هم وجود ندارد و پس از زوال معلوم علم هم اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۸

زایل میشود و از این قبیل کفریات در کلمات آنها بسیار است و ما بیرکت فرمایشات ائمه اطهار و براهین عقلیه که علم و سایر صفات کمالیه را عین ذات میدانیم و ذات مقدس او را محدود نمیگوئیم نه اول دارد و نه آخر همیشه بوده و همیشه هست و حاوی جمیع مراتب وجود است وجود قدرت علم حیاة و سایر صفات کمال اینک صفات عین ذات است و منتزع از ذات می گوئیم علم الهی از ازل الی الابد بتمام آنچه واقع شده و میشود یکسان است نه چیزی بر علمش افزوده میشود و نه چیزی نقصان پیدا میکند می گوئیم: ان الله بكل شیء علیم و علی کل شیء قدیر و بكل شیء خبیر و علی کل شیء محیط لاحد لوجوده و لا نهائیه لعلمه و حیاة و کمالاته، و از روی اختیار و حکمت و مصلحت ایجاد میفرماید و اعدام میکند لذا میفرماید: **إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ** بعلاوه شهودی که بر تمام افعال آنها که قبلا تذکر دادیم بعلاوه نامه‌های اعمال بعلاوه: **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ**.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تفسیر سورة القارعة و بقیة السور بتوفیقه و تاییده، و الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و آله آل الله و اللعن علی اعدائهم اعداء الله و انا السيد عبد الحسين طیب غفر له.

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ خَيْرٌ لِلَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى ظَالِمِيهِمْ وَبِغْضِيهِمْ وَنَكَرِي فَضَائِلِهِمْ بِقَدْرِ عِلْمِ اللَّهِ.
 اما الکلام فی فضل هذه السورة: از ابن بابویه باسناده از عمرو بن ثابت از حضرت باقر (ع) فرمود:
 (من قرأ القارعة و اکثر من قراءتها آمنه الله من فتنة الدجال ان يؤمن به و من قبح جهنم ان شاء الله)
 و از پیغمبر (ص) روایت شده فرمود:
 (من قرأ هذه السورة أطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۰۹)
 ثقل الله ميزانه من الحسنات يوم القيامة).

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۱ تا ۳] ... ص: ۲۰۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْقَارِعَةُ (۱) مَا الْقَارِعَةُ (۲) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ (۳)

قرع بمعنی زدن بشدت و سختی و بزبان ما کوبیدن است مثل قرع الباب که با بکوب میزنند، یا می گویی: قرع رأسه بالعصا که عصا را میکوبد بر سر او، و یکی از اسماء قیامت قارعه است چون از شدت فرع و اضطراب و وحشت دلها را میکوبد، و ممکن است از جهت عمودهایی که بر سر کفار در جهنم میکوبند که میفرماید: وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ حج آیه ۲۲.
 و میفرماید: وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ سجده آیه ۲۰.

الْقَارِعَةُ روزی که میکوبد دلها را از شدت فرع و اضطراب و وحشت که سر از قبر بیرون میآورد ملائکه غلاظ و شداد با زنجیر آتشی و غلهای آتشی او را غل و زنجیر میکنند و بضعف و شدت او را میکشند وارد صحرای محشر میشود و با صورت سیاه و صورت برگشته بطرف پشت و دستهای برگشته به پشت و نامه عمل سیاه بدست چپ او داده شده که تمام اعمالش خرد و درشت حتی نفسهایی که در حال معاصی کشیده ثبت است که گفته‌ایم کفار همین نحوی که مکلف باصول هستند مکلف بفروع هم هستند میبینند زمین محشر مثل کوره حدادی آفتاب یک نی بالای سر حرارت پخش و سیاه زفیر جهنم بلند شعله میزند آتش حلقه‌وار دور آنها را حلقه زده چنان قلب‌ها کوبیده میشود که میفرماید: تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ

حج آیه ۲.

مَا الْقَارِعَةُ آن هم چه قارعه‌ای که آسمانها و کوه‌ها و زمین طاقت نمی‌آورند که در دعاء کمیل می گویی:
 (فکیف احتمالی لبلاء الاخره و جلیل وقوع المکاره فيها لانه لا- یكون الا- عن غضبك و انتقامک و هذا ما لا تقوم السماوات و الارض یا سیدی فکیف بی و انا عبدک الضعیف الذلیل الحقیر المسکین المستکین).

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۰

وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ آنچه در قرآن و لسان اخبار بیان فرموده‌اند از اوصاف بهشت و نعمتهای او و از اوصاف جهنم و عذابه‌ای او بقدر آنچه انسان در دنیا دیده و درک کرده از قصرها و میوه‌ها و انهار و حور و غلمان و همچنین آتش غل زنجیر حمیم غساق و تازیانه است زیرا فوق آن را ندیده و درک نکرده لا یدرک و لا یوصف است اما فردای قیامت که مشاهده میکند میبیند هیچ طرف

نسبت با نعم دنیوی و عذابهای دنیوی نیست که در خیر دارد: اگر یک لباس اهل جهنم را میان زمین و آسمان بیاورند تمام اهل زمین و آسمان را هلاک میکند لذا میفرماید در بیان شدت عذاب و تاکید در شدت: وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ.

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۴ تا ۵] ص: ۲۱۰

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (۵)

روزی که جمیع افراد انسان مبعوث میشود مثل جراد منتشر پراکنده میشوند چنانچه در جای دیگر میفرماید: يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ قمر آیه ۷. و تشبیه بجراد و فراش برای این است که یک مرتبه آنی و فوری تمام مثل مور و ملخ پراکنده از قبرها بیرون میریزند در صحرای محشر که میفرماید: وَمَا أَمْرٌ - السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ نحل آیه ۷۷. و راه بجایی ندارند از این طرف بآن طرف میدوند چنانچه ملخ و مورچه از هر طرفی میروند و برمیگردند بطرف دیگر که معنی مبعوث و منتشر است. وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ.

عهن پنبه و پشم است که دم جک حلاج ریز ریز شده باشد، با اینکه کوهها از هم پاشیده شدند اشجار و عمارات و پستیها و بلندی زمین بطریق اولی از هم پاشیده میشود که میفرماید: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا طه آیه ۱۰۵ الی ۱۰۷، و عوج و امت پستی و بلندی است.

[سوره القارعة (۱۰۱): آیات ۶ تا ۹] ص: ۲۱۰

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ (۹)

پس اما کسی که سنگین باشد میزانهای او پس او در یک زندگانی رضایتبخشی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۱ است و اما کسی که سبک باشد میزانهای او پس از سر در هاویه که از جهنم است میافتد.

مفسرین بلکه نوع مردم خیال کردند که میزان قیامت مثل دو کفه میزان است در یک کفه عبادات را میگذارند و در یک کفه معاصی را اگر عبادات سنگین باشد اهل نجات است و اگر معاصی سنگین باشد اهل هلاکت است چنانچه قبلاً هم این توهم را رد کرده بودیم لکن این اشتباه بزرگی است اولاً از آیه استفاده میشود که هر کسی میزانهای زیادی دارد یک میزان نیست زیرا تعبیر به موازین فرموده.

و ثانیاً معنی ثقل و خفت این نیست چنانچه می‌گویی: فلان آدم خیلی سنگین و وزین است و فلان بسیار سبک و بی‌مقدار است، فلان کلام سنگین و وزین است و فلان کلام سبک و بی‌مقدار، با مؤمن سبک صحبت نکنید و او را سبک نکنید و بی‌اعتنایی نکنید، قدر هر کس را بدانید، خود را در نظر مردم سبک نکنید و امثال این عبارات در السنه بسیار است لذا می‌گوییم: کفر و شرک و ضلالت و معاصی هیچ وزنی ندارد بقدر کاه وزن ندارد، حتی عبادات باطله که فاقد شرائط و اجزاء باشد یا مقرون بموانع آنها هم هیچ وزنی ندارند لذا میفرماید: وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا فرقان آیه ۲۳، پس بناء علی هذا می‌گوییم: غیر مؤمن هر که هست و هر چه هست اگر عبادت جن و انس را داشته باشد چون ایمان شرط صحت کل عبادات است هیچ وزنی ندارد که جزو هباء منثور است.

و اما مؤمنین هم عبادات باطله آنها و معاصی آنها هیچ وزنی ندارد فقط ایمان و اعمال صالحه و عبادات صالحه و افعال حسنه وزن دارد و آن هم بر هر یک آنها یک میزان است هر چه ایمان قوی‌تر باشد و اخلاق فاضله زیادتر باشد و عبادات مقرون بشرائط قبول بیشتر باشد سنگین‌تر و وزین‌تر است لذا می‌گوییم:

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ که ایمان داشته باشد و دارای اخلاق فاضله و اعمال صالحه و حسنات باشد مصداق ثقلت موازین است که

یک یک این صفات و اعمال و حسنات برای خود وزنی دارند علاوه بر وزن ایمان و بسا یک عمل که خیلی بنظر کوچک می‌آید از هزار عبادت سنگین تر است مثل کلمه توحید: لا اله الا الله و مثل صلوات اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۲ بر محمد و آل او (ص) و امثال اینها، و بسا یک عبادت و لو بزرگ بنظر می‌آید و لو صحیح هم باشد چندان وزنی ندارد. سؤال: اگر مؤمن آلوده بمعاصی باشد مصداق کدام طرف است.

جواب: اگر معاصی باعث زوال ایمان او نشود و با ایمان از دنیا رود امید نجات در او هست زیرا ایمان میزان سنگینی دارد و مصداق ثقلت میزان ایمانش هست ولی آیه میفرماید موازینه نفرمود موازینه پس بمقدار معاصی اگر مشمول شفاعت و مغفرت شد که مسلماً نجات دارد و اگر مشمول نشد بمقدار معاصی یک سختی‌هایی باو متوجه میشود و بالاخره برای ایمانش نجات پیدا میکند، و اینکه میفرماید:

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ فِي حَقِّ كَسَانِيٍّ اسْتِ كِه مَوَازِينِ اَنَّهُا سِنْغِينِ بَاشِد نِه بَعْضِي دُونِ بَعْضِ كِه هِيچْكَوْنِه نَارَاحَتِي اَز بَرَايِ اَنَّهُا نِيَسْتِ اَز حِينِ اِحْتِضَارِ اِلَى دِخُولِ الْجَنَّةِ.

وَ اَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ كِه اِيْمَانِ نِدَاشْتِه بَاشِد كَافِرِ بَاشِد يَا مَشْرِكِ يَا ضَالِ يَا مُضِلِّ يَا مُخَالَفِ وَ مَعَانِدِ يَا مُبَدِعِ يَا مُنْكَرِ ضَرُورِيَّاتِ دِينِ بَاشِد كِه تَمَامِ مَوَازِينِ اَوْ خَفِيْفِ وَ بِي مَقْدَارِ وَ بِي وَزْنِ اسْتِ.

فَأَمُّهُ هَاوِيَّةٌ پَس جَايْكَاهِ اَوْ مَثْوَايِ اَوْ وَ مَسْكَنِ اَوْ هَاوِيَه اسْتِ، وَ تَعْبِيرِ بِه اَمِ بَعْضِي كَفْتَنْد: مَرَاد اَمِ الرَّأْسِ اسْتِ كِه جَلْدِ جَامِعَةُ الدِّمَاقِ رَا اَمِ الرَّأْسِ مِيْنَامَنْدِ يَعْنِي اَز سِرْفِرُو مِيْرُوْدِ دَرِ هَاوِيَه كِه يَكِي اَز اَسْمَاءِ جَهَنَّمَ اسْتِ، وَ بَعْضِي كَفْتَنْد: كِه طِفْلِ جَايْكَاهِ اَوْ دَاْمَنِ مَادِرِ اسْتِ وَ مَادِرِ اَوْ رَا دَرِ بَغْلِ مِيْكَيرِدِ وَ بَخُوْدِ مِيْ چَسْبَانْدِ اَتَشِ جَهَنَّمَ اَوْ رَا دَرِ بَغْلِ مِيْكَيرِدِ وَ بَخُوْدِ مِيْ چَسْبَانْدِ، بَعْضِي كَفْتَنْد، اَمِ بَمَعْنِي اَصْلِ اسْتِ چنانچه مکه را ام القری گفتند و لوح محفوظ را ام الكتاب گفتند که میفرماید: وَ اِنَّهُ فِي اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ زَخْرَفِ آيَه ۴، وَ سُورَه مَبَارَكِه حَمْدِ رَا هَمِ اَمِ الْكِتَابِ كَفْتَنْد چُونِ تَمَامِ قُرْآنِ بَطُوْرِ اِجْمَالِ دَرِ سُورَه مَبَارَكِه حَمْدِ اسْتِ، وَ مَرَادِ جَايْكَاهِ اَصْلِي كِه دِيْكَرِ اَزِ اَوْ خَارِجِ نِمِيْشُوْدِ هَاوِيَه اسْتِ چنانچه جایگاه اصلی اهل ایمان جنت است.

و لکن ظاهر این است که معنی همان است که از سر فرو میروند در جهنم بدو اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۳ قرینه داخلیه و خارجیه اما داخلیه کلمه هاویه که از ماده هوی است که فرو رفتن و سقوط و افتادن است که انسان از سر سقوط میکند، و اما خارجیه آیه شریفه که میفرماید: الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوْهِهِمْ اِلَىٰ جَهَنَّمَ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ اَضَلُّ سَبِيْلًا فَرَقَانَ آيَه ۳۷. سپس توصیف میفرماید هاویه را که میفرماید:

[سوره القارعة (۱۰۱): آیه ۱۰] ... ص: ۲۱۳

وَ مَا اَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ (۱۰)

و درک نفرمودی چیست هاویه و لو بطریق اجمال میدانی و معتقد هستی بجهنم و عقوبات آن لکن بخصوصیات و شدت و عظمت او چون غیر متناهی است و آخر ندارد و شدت او زیاد میشود هر چه بمانند در عذاب عذاب آنها سخت تر و شدیدتر میشود. سپس میفرماید:

[سوره القارعة (۱۰۱): آیه ۱۱] ... ص: ۲۱۳

نَارٌ حَامِيَةٌ (۱۱)

آتش سوزنده است حاره است آنهم شديدة الحرارة. خلاصة الكلام اینکه اصحاب محشر سه دسته‌اند که میفرماید: وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا

ثَلَاثَةٌ وَقَعَهُ آيَهُ ۷.

یک دسته مؤمن صالح متقی که دارای ایمان بوده و کوتاهی در واجبات نکرده و آلوده به معاصی نشده که تمام موازین او ایمان و علما و خلقا و عملا ثقیل است این دسته در عیشه راضیه هستند که قبل الموت ملائکه بر او نازل میشوند در حال احتضار و بشارت میدهند او را بتفضلات الهی و جای او را در بهشت باو نشان میدهند که میگوید:

(الان طاب لی الموت) و تا اجازه ندهد ملک الموت قبض روح او را نمیکند، و وجود مقدس حضرت رسالت و ائمه اطهار بالای سر او می‌آیند و باو بشارت میدهند که می‌آیی نزد ما و با ما محشور میشوی و ملک الموت براحتی و آسانی قبض روح او را میکند مثل گلی بدست او بدهند استشمام میکند روحش قبض میشود ملائکه با تحف و هدایا او را استقبال میکنند و روحش را در وادی السلام که بهشت عالم برزخ است و ارواح انبیاء و اولیاء در آنجا جمع هستند میبرند، و قبرش بقدر مد بصر گشاد میشود، و دری از بهشت بقبرش مفتوح میشود و روح و ریحان داخل او میشود که فرمودند:

(القبر اما روضه من ریاض الجنه)

و دائما ملائکه بر او نازل میشوند با تحف و هدایا، و روز بعث با حلی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۴ و ألبسه بهستی او را میپوشانند و میبرند در طرف راست صحرای محشر پای منبر و سیله پیغمبر و زیر لوای حمد امیر المؤمنین کنار حوض کوثر، و نامه عملش بدست راستش داده میشود نورانی که میگوید: هَاؤُمُ اقْرَؤْا كِتَابِيَهٗ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ فَهَوُوْا فِي عَيْشِيَهٗ رَاضِيَهٗ فِي جَنَّةِ عَلِيٍّ الْحَاقَهُ آيَهُ ۱۹ الی ۲۴.

دسته دوم غیر مؤمن یعنی کسانی که بی‌ایمان از دنیا رفتند اینها خفت موازینهم هیچ عمل صالحی ندارند و لو یک عمر عبادت داشته باشند که میفرماید: وَمَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقره آیه ۲۱۷. اینها مصداق: «امه هاویه» هستند از حال احتضار ملائکه عذاب می‌آیند و جای او را در جهنم نشان میدهند و بسختی قبض روح او میکنند که میفرماید: وَلَوْ تَرَى اِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا اَيْدِيَهُمْ اَخْرِجُوْا اَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلٰى اللّٰهِ غَيْرِ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ انعام آیه ۹۲. مثل بسیاری از ابناء نوع امروزه، و قبرش تنگ میشود و دری از جهنم در قبرش باز میشود، و قبرش مملو از آتش میشود و روحش را در برهوت جهنم عالم برزخ میبرند با همگان خود محشور، و روز بعث ملائکه عذاب بالای قبرش با غلها و زنجیرهای آتشی خطاب میرسد: حُدُوهُ فَغُلُوْهُ ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُوْهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ اِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ ... الايات حاقه آیه ۳۰ الی ۳۷. دسته سوم مؤمن آلوده بترك بعض واجبات و فعل محرمات و معاصی که مورد آیه شریفه میشوند که میفرماید: وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوْبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللّٰهُ اَنْ يُّتَوَّبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ توبه آیه ۱۰۲.

اینها اگر معاصی باعث زوال ایمان آنها نشود و با ایمان از دنیا بروند خداوند بیک نحوی تدارک معاصی آنها را میفرماید یا توفیق توبه پیدا میکنند، یا باعمال صالحه کفاره گناهان آنها میشود، یا بدعاء مؤمنین و طلب مغفرت آنها یا بخیرات و مبرات بر آنها، یا

بشفاعت شفعا يوم القيامة، یا بسعه رحمت و مغفرت و عفو الهی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۵ نجات پیدا میکنند که در آیه مذکوره فرمود: عَسَى اللّٰهُ اَنْ يُّتَوَّبَ عَلَيْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و عسی از خداوند تخلف پیدا نمیکند بالاخره داخل در مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهُ میشوند و نائل به فُهْوٍ فِي عَيْشِيَهٗ رَاضِيَهٗ میشوند و داخل در اصحاب یمین میگردند که میفرماید در سوره واقعه در چهارده آیه از قوله تعالی: وَاصْحَابُ الْيَمِيْنِ - الی قوله تعالی - وَثَلَّةٌ مِنَ الْاٰخِرِيْنَ.

هذا ما عندی فی تفسیر هذه السورة و سیأتی ان شاء الله بحوله و قوته تفسیر بقیه السور من سورة التكاثر الی سورة الناس و الحمد لله و الصلاة علی نبینا و آله شفعا و اولیائنا و اللعن علی اعدائنا و انا العبد السید عبد الحسین طیب.

اشاره

بعد الحمد و الصلاة الکلام فی فضلها: از کلینی مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(قال رسول الله (ص) من قرأ الهیکم التکائر عند موته و فی فتنه القبر)

و از ابن بابویه مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ سورة الهیکم التکائر فی فريضة كتب الله له ثواب اجر مائة شهيد و من قرأها فی نافله كتب الله له ثواب خمسين شهيدا و

صلى معه فی فريضته اربعون صفا من الملائكة)

و از بستان الواعظین از زینب بنت جحش از حضرت رسالت (ص) فرمود:

(اذا قرء القارى الهیکم التکائر يدعى فی ملکوت السموات مؤدى الشکر لله)

و از خواص القرآن از حضرت رسول (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة لم يحاسبه الله بالنعم التي انعم بها عليه فی الدنيا)

و غیر اینها و فی ذلك كفاية.

[سوره التکائر (۱۰۲): آیات ۱ تا ۲] ص: ۲۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)

بازداشت شما را طلب کثرت و زیادتى تا آنکه زیارت کردید مقابر را یعنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۶

داخل در قبرها شدید.

أَلْهَاكُمْ متعلق آن را ذکر نفرموده از شدت وضوح یعنی از ذکر الهی و فکر قیامت و اطاعت اوامر خدا و رسول و از انتهای نواهی و از

ایمان و از تحصیل علم دیانت شما را مشغول کرد و بکلی غافل شدید.

التَّكَاثُرُ طلب کثرت مال و اولاد و تفاخر و تکبر و ریاست و اسم و عنوان و منصب و مقام و زخارف دنیوی چنانچه امروز غرق دنیا

شده‌اند، و بهر پایه برسند طلب بالاتر میکنند حتی در مقام تسخیر کره مریخ که در طبقه پنجم آسمانها است و بعدش از زمین زیادتر

از بعد شمس است با اینکه از کره شمس بزرگتر است و لکن از زیادتى بعد بنظر یک ستاره می‌آید، و بر فرض محال اگر کره مریخ

را هم تسخیر کردند باز در مقام بالاتر هستند بالجمله دنیا حد یقف ندارد چنانچه از لقمان است فرمود:

(الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها خلق کثیر) بالاخره سیرایی ندارند.

حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا اجل دررسد و با هزار حسرت و ندامت مرگ دامن آنها را بگیرد و در گودال قبر بیفتند از پیغمبر اکرم است

فرمود:

(تکائر الاموال جمعها فی غیر حقها و منعها فی حقها و شدها فی الاوعیه).

اقول: و امروز گذاردن در بانگ پس انداز که با تنزیش باو برگردد با اینکه این اموال دنیوی باحدی وفا نکرد قارون فرعون نمود

شداد و هزارها امثال آنها چه شدند و بالجمله غرق دنیا شده‌ایم و اگر بجایی نرسیدیم نتوانسته‌ایم و این اشتباه بزرگی است از امیر

المؤمنین است که فرمود: هیچ غنائی بالاتر از زهد نیست انسان هر چه مال زیاد کند فقر و احتیاجش بیشتر میشود و اگر اعراض کرد

و نظر برداشت از زخارف دنیاوی بی نیاز میشود و با خیال امن و راحتی زندگی میکند و این دنیا مقابل آخرت است

(حلاوة الدنيا مرارة الاخرة و مرارة الدنيا حلاوة الاخرة)

(الدنیا دار ممر و الاخره دار مقر)

(خذوا من ممرکم لمقرکم و لا تهتکوا استارکم عند من یعلم اسرارکم)

توضیح- دنیا موقعی خوب است که انسان وسیله آخرت قرار دهد و در مقام تکمیل نفس برآید بایمان و اعمال صالحه و تقوی و اخلاق فاضله، و از برای امر معاش اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۷ بمقدار کفایت قناعت کند که آن را دنیای بلاغ میگویند.

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۳ تا ۴] ص: ۲۱۷

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴)

بعد از آنکه زرتم المقابر نه چنین است که توهم کرده‌اید زود باشد که بدانید پس از آن نه چنین است زود باشد که بدانید. در تکرار این جمله بعضی گفتند: برای تأکید است مثل جمله حقا حقا که البته خواهید فهمید، بعضی گفتند: یکی در قبر و یکی در محشر، در بعض اخبار تکرارش در دوره رجعت و در قیامت.

اقول: این تکرار نه معنی دو مرتبه است و نه برای تأکید بلکه ظاهرا مراد این باشد که عقوبات این معاصی یکی بعد از دیگری بشما میرسد و بر شما معلوم میگردد از حال احتضار و حال قبض روح و قبر و برزخ و اگر رجعت کنید در رجعت و در مواقف قیامت که فرمودند: للقیامه خمسون موقفا کل موقف مقام الف سنه ثم تلی قوله تعالی: فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه معارج آیه ۴ پس معنی مره بعد مره و کره بعد کره بالاخص سؤال از مال که میفرماید چنانچه مکرر نقل کرده‌ایم: یؤتی بصاحب المال فیسأل عنه: من این اکتسبت و فیما انفقت و هل أدیت حقوقه و أدیت شکره فلا یزال یسئل عنه.

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیات ۵ تا ۷] ص: ۲۱۷

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷)

از برای یقین سه مرتبه گفتند: علم یقین، عین یقین، حق یقین. علم یقین اینکه از روی دلیل و برهان و ظهور آثار و اخبار انبیاء و اوصیاء و صدیقین و ادله عقلیه و شرعیه یقین پیدا کند که این محقق ایمان است تا یقین بجمیع اصول دین و مذهب پیدا نشود و علم قطعی نداشته باشد ایمان محقق نمیشود مثل اینکه از دخان و حرارت و سوزش یقین بوجود آتش پیدا میکنند. و عین یقین آنکه بحس مشاهده کند به چشم ببیند بگوش بشنود و بحس درک کند چنانچه آتش را ببیند و صدای زفیر آن را بشنود، و حق یقین آنکه در او داخل شود و طعم آن را بچشد و الم آن را درک کند. مثل اینکه میانه آتش بسوزد. امر قیامت هم این سه مرتبه را دارد اول علم یقین که در حال احتضار باو خبر میدهند ملائکه و جایگاه او را نشان میدهند و ملائکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۸

عذاب و اعوان ملک الموت شدت و سختی روح او را از قالب بدن خارج میکنند یقین قطعی پیدا میکنند که میفرماید:

(کلا) یعنی چنین نیست که توهم کرده‌اید که در دنیا باقی میمانید و تکثیر مال میکنید.

(سَوْفَ تَعْلَمُونَ) تعبیر بسوف برای این است که نزدیک است چون مرگ از هر چه که آینده است بانسان نزدیکتر است آنی الحصول است.

یا من بدنیه اشتغل قد غره طول الامل

و الموت یأتی بغته و القبر صندوق العمل

(ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ) پی در پی آثار عذاب را مشاهده میکنید و بر علم شما افزوده میشود در قبر و عالم برزخ و صحرای برهوت تا

مبعوث میشوید و ملائکه عذاب با زنجیرهای آتشین و غلها و تازیانه‌ها شما را میرانند با صورت‌های سیاه بخت و ذلت رو بصرای محشر.

كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ جمله مستقله است که اگر تصدیق انبیاء کرده بودید و به فرمایشات قرآن ایمان آورده بودید و یقین بمعاد و روز جزا و عقوبت شرک و کفر و معاصی داشتید و ایمان آورده بودید هر آینه خود را مشغول بکثرت مال نمیکردید و از ذکر خدا غافل نبودید و نزدیک معاصی نمیرفتید و باعمال صالحه و عبادت الهی مشغول میشدید نجات از مهالک پیدا میکردید. در واقع جزای شرط محذوف است لوضوحه و تعبیر به لو برای این است که محال است که شما بخود بیائید زیرا سیاهی قلب شما و قساوت و حب دنیا و جاه و مقام و مال و منال و نفس اماره و اغوای شیاطین انسی و جنی و معاشرت با کفار و ظلمه و فساق و عیبهای دیگر چنان راه را بر شما بسته و از خدا و دین و قیامت غافل کرده که بوی هدایت بمشام شما نرسیده که میفرماید: لا یرجى بخیر، و میفرماید: صار قلبه منکوسا.

لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ هر آینه می‌بینید جهنم را موقعی که وارد صحرای محشر میشوید یک طرف بهشت با زینت‌های آن و یک طرف جهنم با عذاب‌های آن نمیدانند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۱۹

آیا این طرفی میشوند یا آن طرفی، آیا پای حساب چه نحو حکم میشود و پای سؤال و جواب چه جواب دهند پای میزان چه پیش می‌آید پای شفاعت چه کسی مشمول میشود پای مغفرت و عفو که را شامل میشود آیا عاقبت کار آنها به کجا میکشد.

ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ موقعی که حکم الهی صادر میشود: حُدُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ- الی قوله تعالی- لا یأکلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۷. و می‌آورند کنار جهنم و آن را مشاهده میکند و مرتبه بالاتر عین الیقین حق الیقین است و آن موقعی است که میاندازند او را از سر در قعر جهنم.

[سوره التکاثر (۱۰۲): آیه ۸] ص: ۲۱۹

ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)

پس از آن سؤال میشوید در آن روز از نعمتهای الهی. در کلمه نعیم که مورد سؤال واقع میشود اختلاف زیادی است بعضی گفتند: سؤال از کفار میشود کفار مکه از شکر نعمتهای الهی از ثروت و مکنت که بآنها داده شده که عبادت غیر خدا را کردند و برای او شریک در عبادت قرار دادند: و گفتند سؤال نمیشود مگر از اهل نار و آتش، بعضی گفتند: سؤال از جمیع مکلفین میشود از کلیه نعم، و بعضی گفتند: از مأکولات و مشروبات و سایر ملاذ که از آنها لذت میبردند، بعضی گفتند: از صحت و فراغ و حدیثی از حضرت رسالت نقل کردند که فرمود:

(نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس الصحه و الفراغ)

، بعضی گفتند: از امنیت و صحت، بعضی گفتند: از جمیع نعم سوای سه نعمت لباسی که ساتر بدن باشد. و خوراکی که سد گرسنگی کند و خانه‌ای که در او سکونت کند از گرمی و سردی. و اخبار بسیار از ائمه اطهار داریم که سؤال از ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین بمضامین مختلفه متجاوز از بیست حدیث.

اقول: الف و لام النعیم الف و لام جنس است شامل جمیع نعم الهی میشود که میفرماید: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۳۴، نحل آیه ۱۸. و نظر به اینکه افعال الهی تماما از روی حکمت و مصلحت است اگر بنده‌ای بر نعمتی که باو عنایت شده بمصرفی

که غرض الهی تعلق گرفته صرف کند مورد سؤال واقع نمیشود، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۰

و اما اگر کفران کرد و بر خلاف غرض الهی صرف کرد مورد سؤال واقع میشود چه نعم ظاهریه باشد و چه نعم باطنیه چه نعم داخلیه باشد و چه خارجیه: و از باب مثال مقداری از نعم الهی را تذکر میدهیم: نعمت عقل و قوای باطنیه و روحیه و ظاهریه جسمیه

و بدنیه، نعمت ارسال رسل و انزال کتب و جعل احکام و ولایت و امامت ائمه طاهرین و کلیه نعم دنیویه، و نعمت علم و معرفت و توفیق و غیر اینها اگر بر طبق دستور الهی صرف کرده هیچ مسئولیتی ندارد بلکه مورد تفضلات و ثوابت اخروی میگردد و اگر بر خلاف دستور رفتار کرد مسئولیت دارد و مورد عذاب و عقوبات میگردد و اخبار مذکوره بیان مصداق اتم آنها را و بیان اعظم نعم الهی را میکند و باین بیان جمع بین اقوال و اخبار میتوان کرد.

هذا آخر ما اردنا فی تفسیر هذه السورة و يتلوه ان شاء الله تفسیر بقیه السور بحوله و قوته.

سورة العصر ص : ۲۲۰

[سورة العصر (۱۰۳): آیه ۱] ص : ۲۲۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ (۱)

الکلام فی فضلها- از ابن بابویه مسندا از حسن بن ابی العلاء از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ و العصر فی نوافله بعثه الله يوم القيامة مشرقا وجهه ضاحكا سنة قريرا عينيه حتى يدخل الجنة)
و از حضرت رسول روایت شده فرمود:

(من قرأ هذه السورة كتب الله له عشر حسنات و ختم له بخير و كان من اصحاب الحق)

و خواص دیگری هم از برای این سوره نقل کرده‌اند.

وَالْعَصْرِ اختلاف کردند در مراد از عصر بعضی گفتند: قسمت آخر روز، بعضی گفتند: مراد صلوة عصر است و آن صلوة وسطی است بین دو نماز روز صبح و ظهر و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۱

دو نماز شب مغرب و عشاء که میفرماید: حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى بقره آیه ۲۲۸، بعضی گفتند: اول شب است، بعضی گفتند: اول روز است، بعضی گفتند: مطلق روز و شب است ولی در خبر است حدیث معتبر از ابن بابویه از احمد بن هارون و از جعفر بن محمد بن مسرور و از علی بن الحسین بن شاذویه جمیعا از محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحمیری از پدرش از محمد بن الحسین بن زیاد الزیات از محمد بن سنان از مفضل بن عمر:

قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله تعالى عز وجل: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؟- قال: العصر عصر خروج القائم (عج) و ان الانسان لفی خسر اعدائنا.

اقول: مکرر گفته‌ایم که اخبار وارده در تفسیر آیات نوعا بیان مصداق میکند مصداق اتم منافی با عموم و اطلاق آیه ندارد لذا می‌گوییم عصر بمعنی دهر و زمان است هر قسمت از زمان را عصر می‌گویند عصر نوح ابراهیم موسی عیسی، عصر حضرت رسالت، عصر ائمه اطهار، عصر غیبت، عصر ظهور عصر رجعت و هکذا، و غرض اینکه در هر عصری آیات الهیه ظاهر شده و اعظم آیات آیتی است که در عصر ظهور حضرت بقیه الله ظاهر میشود که تمام دلیل بر وجود حق و قدرت او و حکمت و مصلحت است که خداوند چه نحو نصرت انبیاء و مؤمنین فرموده و میفرماید، و چه نحو انتقام از دشمنان آنها کشیده و میکشد که احتیاج بشرح و بسط زیادی دارد.

واو و العصر واو قسم است و الف و لام جنس است شامل تمام اعصار میشود.

[سورة العصر (۱۰۳): آیه ۲] ص : ۲۲۱

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲)

جواب قسم است و انسان بر حسب طبیعت که دارای قوای شهویه و غضبیه و وهمیه است و حب شهوات و هوای نفس و حب جاه و مال و کبر و نخوت و زخارف دنیوی و اغوای شیاطین و رفقاء سوء و معایب دیگر او را بکلی از آخرت باز میدارد و تمام توجهش بدنیا است، و خسر خسران و زیان است که در تجارت اضافه بر این که سود نبرده و سرمایه را هم از دست داده مدیون هم شده که گفتند:

الدنيا مزرعة الآخرة،

و گفتند: الدنيا دار عمل و الآخرة دار جزاء، و از همین جهت بود که ملائکه عرض أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۲ کردند: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ... الايه بقره آیه ۳۰، ولی ملائکه استثنا را نمیدانستند که خدا فرمود: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ و آن استثناء این است که میفرماید:

[سوره العصر (۱۰۳): آیه ۳].... ص: ۲۲۲

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ (۳)

که اینها سود کامل میبرند.

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا ایمان بجمیع عقاید حقه که گفتیم: در آن چهار امر معتبر است.

اول یقین قطعی، دوم دلبستگی، سیم اقرار و عدم انکار، چهارم تسلیم که مکرر توضیح داده شده با ملاحظه اینکه منکر ضروریات دین و مذهب نشود و بمقدسات دین اهانت نکند و اعمالی که باعث زوال دین میشود از او سر نزنند. وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ گفتیم مراد جمیع اعمال صالحه نیست چون ممکن نیست بلکه همین که واجبات را ترک نکند و بقدر میسور مستحبات را بجا آورد.

وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ باهل بیت و بستگان و خویشان و رفقا و هر که را بتواند سفارش کند بحق و حقیقت در فعل واجبات و ترک محرمات و تقویت ایمان و تزکیه اخلاق و ازدیاد معرفت و سایر نیکیها.

وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ در مصائب و بلیات و تحمل مشاق عبادات و جلوگیری نفس از معاصی که سه درجه صبر است و در اخبار تفسیر شده بولایت چون روح ایمان است و بدون ولایت یک مجسمه بیش نیست.

هذا آخر تفسیر هذه السورة و الحمد لله و الصلاة على النبي و آله و يتلوه ان شاء الله بقية السور بتوفيقه و تأييده و انا العبد السيد عبد الحسين المدعو بالطيب.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۳

سورة الهمة ص: ۲۲۳

[سورة الهمة (۱۰۴): آیه ۱].... ص: ۲۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱)

فضلها- از ابن بابویه مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ و يلى لكل همزة لمزة فى فرائضه نفت عنه الفقر- و فى نسخة: بعد الله عنه الفقر- و جلب عليه الرزق و تدفع عنه ميتة السوء)

و از خواص القرآن از حضرت رسول (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة كان له من الاجر بعدد من استهزه بمحمد و أصحابه)

و غیر اینها از اخبار.

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ گزشت و مکرر بیان شده که از برای ویل دو معنی است اسمی و وصفی اما اسمی: چاهی است در قعر جهنم نامش چاه ویل است که آتش جهنم از آن چاه بیرون می‌آید، و از حضرت رسول است فرمود: در قعر این چاه صندوقی است که چهارده نفر در آن صندوق حبس و معذب هستند هفت نفر از سابقین مثل قایل و نمرود و شداد و عاقر ناقه ثمود و فرعون و هامان و قارون، و هفت نفر از لاحقین مثل شیوخ ثلاثه و معاویه و یزید و هارون و مأمون، ولی حضرت نام هفت نفر لاحقین را نبرد و اما وصفی بمعنی وای بحال است و این صادق نمی‌آید مگر بر کسی که از حال احتضار تا خلود در نار آنی راحتی نداشته باشد. اما همزه و لمزه بمعنی عیب‌گویی و توهین و اهانت و بدگویی و بدرفتاری با مؤمنین است، بعضی گفتند: هر دو بیک معنی هستند، بعضی گفتند: همزه عیب‌گویی در حضور طرف است و لمزه در غیاب او است، بعضی گفتند: همزه بلسان است و لمزه با اشاره سر و چشم است، بعضی گفتند: همزه فحش است و لمزه غیبت است، بعضی گفتند: همزه ضرب و اذیت است و لمزه شتم و غیبت است.

اقول: مطلقاً توهین و اهانت بمؤمن چه در حضور او باشد و چه غیاب چه بلسان اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۴ باشد و چه با اشاره چه قولی باشد و چه فعلی که تقلید او را درآورند یا او را مضحکه کنند و باو بخندند، و هر چه موجب اذیت و خفت و خواری او باشد مطلقاً حرام است و ظلم باو است، و علاوه از حرمت و عقوبت آن جنبه حق الناسی هم دارد که تا طرف را ترضیه خاطرش نکند و او گزشت و عفو نکند خداوند گزشت نمی‌کند و عفو نمی‌فرماید.

بلکه بسا موجب کفر و ارتداد میشود اگر نسبت بمقربان در گاه الهی باشد چنانچه متوکل عباسی دستور داد که تقلید فاطمه زهراء را درآورند که پسرش طاقت نیاورد و نوشت بحضرت هادی بگمنامی که اگر پسری دید پدرش چنین میکند تکلیف او چیست؟- حضرت فرمودند: واجب القتل است شبانه با یک دسته از غلامان رفتند و او را قطعه قطعه کردند و بدرک واصل شد این ملعون در بنی عباس مانند یزید بود در بنی امیه چه اندازه جلوگیری کرد از زیارت ابی عبد الله (ع) حتی تصمیم گرفت بر خرابی مرقد مطهر آب بست و خیش کشید ولی نه آب پیش رفت و نه گاوها، و چه اندازه اهانت بحضرت هادی کرده که پیاده آن حضرت را در رکاب خود ناقصر خود برد، باری توهین مؤمن گناه بسیار بزرگی است و مشتمل بر معاصی زیادی است از غیبت و تهمت و اهانت و هتک حرمت و ظلم و اذیت و ایذاء و هر چه طرف قریش بیشتر باشد هتک حرمتش عقوبت بیشتر دارد لذا می‌فرماید: وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ،

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۲] ص: ۲۲۴

الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲)

این همزه لمزه آن کسی است که جمع میکند مال را و تعداد میکند، الَّذِي جَمَعَ مَالًا جمع مال اگر از ممر حرام باشد که آن بآن معصیت در نامه عملش مینویسند زیرا هر گونه تصرفی در آن بکنند حرام است و اگر تصرف نکند امساک آن هم حرام است و واجب فوری است که رد بصاحبانش بکند و هر چه تأخیر بیندازد معصیت است، و اگر از ممر حلال باشد باید حقوق آن را رد کند مثل زکاة و خمس چون بعین تعلق میگیرد و تا رد نکرده هر نوع تصرفی در آن حرام است و تأخیرش هم حرام است، و اگر حقوقش را هم رد کرده این مال جمع‌آوری او باعث میشود که از وظائف دینی عقب بیفتد و در آنها کوتاهی کند مثل تحصیل علم

و واجب اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۵

و اداء فرائض و امثال آنها.

وَعِدَّةٌ دُونَ نَحْوِ تَفْسِيرِ كَرَدْنِدْ يَكِي بِمَعْنَى شِمَارَه وَ احصاء كه همه روزه حساب و رسيدگي مي‌كند كه چه اندازه شده و بچه حد رسيده، و يكي بمعنی اعداد كه نگهداری مي‌كند برای روز مبادا و خیال مي‌كند كه عمر طولانی دارد و غافل از اینکه اگر روزگار برگردد تمام زنجیرها بگسلد كه گفتند:
چو آمد بمویی توانی كشید چو برگشت زنجیرها بگسلد

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۳] ص: ۲۲۵

يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳)

گمان مي‌كند كه مال نگهبان او است و همیشه در دنيا باقی است و مرگ بر فقراء و تهیدستان است.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۴] ص: ۲۲۵

كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ (۴)

نه چنین است كه توهم کرده كه جمع مال مورث خلود در دنيا ميشود و مرگ دامن او را نيميگيرد بلکه البته افتاده ميشود در حطمه. نايب فاعل لينبذن ممكن است مال باشد چنانچه مي‌فرمايد: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ توبه آیه ۳۴ و ۳۵. و ممكن است شخص باشد كه جمع مال مي‌كند كه او را مي‌اندازند در حطمه كه يكي از عقبات جهنم است و بعيد نيست كه احتمال دوم اقرب باشد بقرينه آیات بعد كه مي‌فرمايد:

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۵] ص: ۲۲۵

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵)

بسياری از امور است در دنيا كه انسان هر چه برای او وصف كنند حقيقت آن را درك نيمي‌كند مثلا کسی كه شيرینی نچشیده هر چه برای او وصف كنند تا نچشد درك نيمي‌كند و امثال اين بسيار است و لذا معروف است در میان عوام كه مي‌گویند:
حلوای تنتنانی تا نخوری ندانی. از امير المؤمنين مروی است كه حلوا را در دست گرفت و فرمود: رنگ خوبی داری و بوی خوشی و لكن علی طعم تو را نچشیده، و خصوصيات بهشت و جهنم را هر چه توصيف كنند تشبيه است بملاذ و آلام دنيويه اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۶
ولی حقيقت آن را تا نروند و طعم آن را نچشند درك نميشود لذا مي‌فرمايد:
وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ سپس بتوصيف بیان مي‌فرمايد كه تا اندازه‌ای درك شود مي‌فرمايد حطمه چهار وصف دارد اول:

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۶] ص: ۲۲۶

نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (۶)

آتشی است افروخته شده كه خداوند خلق فرموده از روی غضب غير از آتشیهای دنيوی كه از روی رحمت خلق شده كه مي‌فرمايد: أَمْ أَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ واقعه آیه ۷۱ تا ۷۳ كه واقعا اگر اين آتش نبود تمام زندگی انسان مختل ميشد، اما آتش جهنم را امير المؤمنين در دعای كمیل دارد:
(فكيف احتمالی لبلاء الاخرة و جليل وقوع المكاره فيها و هو بلاء تطول مدته و يدوم بقائه و لا يخفف عن اهله لانه لا يكون الا عن

غضبک و انتقامک و سخطک)

و نیز دارد:

و هذا ما لا تقوم له السموات و الارض.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۷] ص: ۲۲۶

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷)

که آن نار طلوع میکند بر افنده و قلوب چنانچه میفرماید: أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ و میفرماید: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا نساء آیه ۱۰، و میفرماید:

يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ حِجَّ آیه ۲۰، و میفرماید: وَ سُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَفَقَّعَ أَمْعَاءَهُمْ محمد آیه ۱۵، و غیر اینها از آیات.

سؤال: انسان چیزی را که میخورد یا شرب میکند وارد معده میشود ربطی بفؤاد و قلب ندارد چرا میفرماید: الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ؟. جواب: دو قسم آتش داریم یکی جسمیت آتشی مثل زقوم حمیم غساق که اینها وارد معده میشوند لذا میفرماید در آیات مذکوره: مَا فِي بُطُونِهِمْ یک قسم تنفس است که اینها میانه آتش هر چه نفس میکشند شعله آتش داخل قلب میشود لذا میفرماید:

الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ و بسیاری از معاصی قلبیه است مثل کفر و شرک و ضلالت و حب و بغض و عداوت و کبر و سایر صفات قلبیه و اخلاق رذیله و عقاید اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۷

باطله و هواهای نفسانیه اینها باید قلب آنها را بسوزاند چنانچه هر عضوی از اعضاء هر معصیتی از آن صادر شده عذابش متوجه بهمان عضو میشود چشم خیانت کرد او معذب میشود گوش کرد دست یا پوست بدن شکم حرام خورد و هکذا زبان معصیت کرد هر معصیتی عذاب خاصی دارد.

اشکال: حکماء امروزه مرکز علم و عقل و صفات را دماغ میدانند که مغز باشد و آیات و اخبار مرکز را قلب میدانند؟

جواب اینکه: انسان علاوه از روح نباتی که در نباتات هست دو روح دارد یکی روح حیوانی که در حیوانات بتفاوت درجات هست حتی مورچه و پشه که مورچه ذخیره سال خود را در خانه‌های خود جمع میکنند و بفاصله زیادی بوی اشیاء را استشمام میکنند و چشم آنها میبیند، پشه در هوا خون را در میانه رگ زیر پوست میبیند که روی رگ مینشیند با نیش خود رگ را سوراخ میکند و قبلا با خرطوم خود کثافت روی پوست را برطرف میکند و هکذا سایر حیوانات و حکماء غیر این را معتقد نیستند و این روح مرکز توجهش دماغ است و این مدرک جزئیات است و این صنایع و مخترعات تمام از این روح است و بتفاوت اشخاص در قوت و ضعف هست، و یکی روح انسانی که مجرد است و مدرک معنویات است آن محل توجهش قلب است و آن از عالم بالا افاضه شده بخلاف حیوانی که از بخار است و تا بخار تمام شد موت میرسد.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۸] ص: ۲۲۷

إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ (۸)

محققا آن نار موقده بر آنها افروخته شده. مؤصده یعنی مطبقه از باب اینکه در بسته میشود که هیچ روح و ریحانی وارد بر آن نمیشود و تمام اطراف آنها را احاطه کرده و راه بیرون رفتن از آن را ندارند چنانچه می‌گویی و سدّت الباب یعنی در را بسته و قفل کردم که کسی نتواند داخل شود و نتواند خارج شود، و در قضیه مسجد نبی (ص) که امر شد

(سد الأبواب الا باب علی)

که نتوانند از آن ابواب داخل مسجد شوند و از آن ابواب نتوانند داخل بیوت شوند، و دارد عباس تقاضا کرد که برای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۸

من یک امتیازی قرار دهید حضرت دستور داد که ناودان خانه او رو بمسجد باشد در زمان خلافت عمر دستور داد ناودان را کردند و حکم کرد که هر که او را نصب کند گردن زند. عباس متوسل بامیر المؤمنین (ع) شد حضرت آمد و نصب کرد و فرمود: هر که بکند گردنش را میزمن دیگر عمر جرأت نکرد.

[سوره الهمزة (۱۰۴): آیه ۹] ص: ۲۲۸

فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ (۹)

عمد ستون است، و مراد گفتند اوتاد است که ابواب جهنم را میخ کوب میکنند که تمام حرارتش در داخل باشد بیرون نیاید و اهل جهنم نتوانند خارج شوند، و بعضی گفتند: مراد سراق نار است که میفرماید: *إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقًا كَهْفَ آیه ۲۹، بعضی گفتند: مراد اغلال و زنجیرها است که فرمود: *خُدُوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ الحاقه آیه ۳۰ الی ۳۳، بعضی گفتند: اشاره بخلود است که دیگر از جهنم بیرون نمیآیند و راه نجاتی ندارند که میفرماید: *كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا حج آیه ۲۲. اقول: ظاهر این است که تمام راهها بر آنها بسته شده رحمت مغفرت شفاعت و غیر اینها. تم تفسیر تلك السورة و بقى البقية من سورة الفيل الى سورة الناس عشر سور و الحمد لله و الشكر له و الصلاة على الرسول و آله. و انا العبد عبد الحسين الطيب.***

سورة الفيل ص: ۲۲۸

[سورة الفيل (۱۰۵): آیه ۱] ص: ۲۲۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱)

الكلام فی فضلها- از ابن بابویه باسناده از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۲۹)

فی فرائضه الم تر كيف فعل شهد له يوم القيامة كل سهل و جبل و مدر بانه كان من المصلين و ينادى له يوم القيامة مناد: صدقتهم على عبدی قبلت شهادتهم له ادخلوه الجنة و لا تحاسبوه فانه ممن احبه و احب عمله)

و از خواص القرآن از حضرت رسول فرمود:

(من قرأ هذه السورة اعاده الله من العذاب و المسخ في الدنيا)

، و در نسخه دیگر:

(عافاه ايام حياته في الدنيا من المسخ و القذف)

و اخبار دیگر.

و در اخبار و فتاوی علماء دارد که این سوره با سوره لایلاف یک سوره است چنانچه گذشت که سوره و الضحی و الم نشرح هم یک سوره است، و در فرائض اگر چه قرآن بین سورتین جایز نیست لکن این دو مورد جایز است چون حکم یک سوره دارد. و

قصه اصحاب فیل بسیار مفصل است و جنبه تاریخی دارد و مدرک صحیحی هم بر آن نداریم لذا از آن صرفنظر میکنیم و چندان فایده هم در بیان آن ندارد و فقط اکتفاء میکنیم بآنچه در اخبار ائمه اطهار است آن هم فقط ترجمه بنحو خلاصه مفاد اخبار، و سه حدیث داریم یکی از کلینی بسند معتبر از ابان بن تغلب از حضرت صادق (ع)، و دومی نیز از کلینی مسنداً از هشام بن سالم از حضرت صادق (ع) و سومی از امالی شیخ طوسی از عبد الله بن سنان از حضرت صادق (ع) از پدر بزرگوارش از جد عالی مقدارش علیهم السلام و خلاصه مفاد این اخبار این است که:

ابرهه سلطان یمن و سه ابرهه بودند سلاطین یمن ابرهه بن حارث و ابرهه بن الصباح و ابرهه بن الاشرم و آن سومی صاحب الفیل بود و کنیه او ابو یکسوم بود و با اهل حجاز عداوت شدیدی داشت و چون دید آنها بیتی دارند که کعبه معظمه باشد و از اطراف میآیند برای طواف و حج بجا میآورند چون حج از زمان ابراهیم که بنای کعبه نمود در بنی اسماعیل بود چنانچه در آیه شریفه دارد: **وَ اِذْ بَوَّأْنَا لِاِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ اَنْ لَا تُشْرِكَ بِیْ شَیْئاً وَ طَهَّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَ الْقَائِمِیْنَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ وَ اَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَا تُوَكَّلُ رِجَالاً وَ عَلٰی كُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِیْنَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ** حج آیه ۲۶ و ۲۷. و در اخبار دارد که هر که در همان عالم ارواح جواب داد و لیبیک گفت مشرف بحج میشود، یک مرتبه لیبیک گفت یک مرتبه مشرف میشود زیادتراًطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۰ گفت بعدد لیبیک او تشریف بحج او زیادتراً میشود غایه الامر در دوره جاهلیت در کیفیت حج آنها تغییراتی پیدا کرده بود که میفرماید: **وَ مَا كَانَ صَیْلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَیْتِ اِلَّا مُكَاً وَ تَصَدِیْقُهُ اَنْفَالُ آیة ۳۵.** و بالجمله ابرهه بیتی در یمن در مرکز سلطنتی خود بنا کرد، و گفتند:

بطلا و جواهرات مزین نمود در مقابل کعبه و دستور داد بیایند و دور آن طواف کنند و قصد کرد که کعبه را خراب کند و اهلش را بقتل رسانند لشکر انبوهی تهیه کرد و با فیل جنگی حرکت کردند و آمدند تا چند میلی مکه و در اثناء راه برخوردند بستران حضرت عبدالمطلب که گفتند دوستان شتر بودند آنها را گرفتند خبر بحضرت عبدالمطلب رسید حضرتش تشریف برد نزد ابرهه حاجب ابرهه حضرت را شناخت بابرهه خبر داد که سید و رئیس و بزرگ قریش آمد نزد تو اجازه داد حضرت عبدالمطلب وارد شد.

ابرهه از هیبت و جلال و بزرگی و جمال آن حضرت بخود آمد او را تکریم نمود و پهلوی خود جای داد ابرهه به مترجم خود گفت: بپرس که برای چه آمده مترجم سؤال کرد حضرت فرمود: شتران مرا قومش گرفته‌اند آمده‌ام که بگویم بمن رد کنند مترجم بابرهه گفت ابرهه گفت: این را گفتید عقل و اشرف و سید و بزرگ قریش است ولی فعلاً در نظر من خیلی کوچک و حقیر آمد اگر از من خواهش کرده بود که من صرفنظر کنم از خرابی کعبه و قتل اهلش من اجابت میکردم و برمیگشتم این برای چند شتر که از او گرفته شده آمده است.

مترجم بحضرت عبدالمطلب عرض کرد حضرت فرمود: (انا رب الابل و للبیت رب) من صاحب شتران هستم و از برای خانه کعبه هم صاحبی هست او جلوگیری میکند.

اقول: آمدن حضرت عبدالمطلب نه برای شترها بود بلکه برای تهدید و تخویف ابرهه بود که خداوند روزگار او را تباہ میکند و او و قومش را هلاک میکند.

ابرهه دستور داد شتران او را رد کنید حضرت برگشت در مراجعت بفیل بزرگ ابرهه رسید که نامش محمود بود فرمود: محمود میدانی تو را برای چه آورده‌اند؟ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۱

فیل بسر اشاره کرد که نمیدانم. عبدالمطلب فرمود که: تو را آورده‌اند برای خرابی کعبه آیا خراب میکنی؟- بسر اشاره کرد که: نه خراب نمیکنم.

حضرت عبدالمطلب رفت قوم ابرهه آمدند یک میلی مکه آنچه کردند فیل پیش رفت از هر طرفی بردند پیش رفت. حضرت عبد

المطلب فرمود: فرزند مرا بگوئید بیاید عباس را آوردند گفت: غیر این را میخواهم، حضرت ابی طالب را آوردند فرمود: غیر این را میخواهم، حضرت عبد الله را آوردند فرمود: برو بالای کوه بین چه میبینی رفت و آمد گفت: از دور یک سیاهی شدید نمایان است فرمود: برو دقت کن چه میبینی آمد قدری هم هوا روشن شده بود دید ابابیل بسیار که مثل ابر تمام هوا را سیاه کرده و در منقار آنها یک سنگ ریزه است و در چنگال آنها دو سنگ ریزه که گفتند: از عدس بزرگتر بود و از نخود کوچکتر اینها آمدند بالای سر قوم ابرهه که اصحاب فیل بودند و هر کدام به نشانی که خطا نداشت بر سر آنها ریختند و تمام مثل الف جویده روی زمین ریخته شدند.

این بود خلاصه قصه اصحاب فیل و در اینجا سه تنبیه داریم تذکر دهیم:

تنبیه اول- اینکه از این اخبار استفاده میشود که حضرت عبد المطلب مقام ولایت و وصایت و خلافت از جدش ابراهیم داشته و حجت وقت بوده که زمین خالی از حجت نبوده و بعلم لدنی از جانب حق این پیشامدها را میدانسته و با فیل سؤال و جواب میکرده، و این کفریاتی که سنی‌ها در حق او میگویند که العیاذ مشرک بوده فاسد و باطل است بلکه دارای مقام عصمت بود که در انبیاء و اوصیاء انبیاء شرط اولی است.

تنبیه دوم: اینکه شبیه این قضیه قضیه یزید و متوکل است که یزید قصد خراب کردن کعبه و قتل اهل مکه کرد در سال سوم خلافتش و خداوند بجه کیفیت او را هلاک کرد که پایش در رکاب اسب گیر کرد و هر قطعه گوشت او بسنگ کوه گرفت و هلاک شد، و متوکل گاو بست که مرقد مطهر ابی عبد الله (ع) را خراب کند گاوها پیش نرفتند آنچه آنها را زدند تا هلاک شدند، آب بست آنها از حد حرم تجاوز نکردند و عاقبت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۲ متوکل را قطعه قطعه کردند پسرش با غلامان زنگی.

تنبیه سوم: انباء امروزه بدانند که سنت الهی تبدیل و تحویل ندارد میفرماید:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا فَتَحِ آيَةَ ۲۳. و نیز میفرماید:

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا فَاطِر آيَةَ ۴۲. با دین خدا با مقدسات دین نمیشود طرف شد که روزگارتان سیاه میشود و نتیجه هم نمیگیرند پردازیم بتفسیر سوره مبارکه.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ تَرَ بَرُؤيتِ قَلْبِي وَ دَرَكِ عِلْمِي نَه بَرُؤيتِ بَصْرِي وَ عَيْنِي زِيْرَا بِيْعْمَبِرِ دَرِ هَمَانِ سَالِ عَامِ الْفِيلِ عَلَي الْمَشْهُورِ بَدْنِيَا أَمَدِ وَ مَتَوْلَدِ شَدِ وَ قَضِيَةِ اَصْحَابِ فِيلِ مِيَانِ اَهْلِ حِجَازِ بَلَكِه مَمَالِكِ دِيْغَرِ مَعْلُومِ وَ مَشْهُورِ وَ مَوْرَدِ مَذَاكِرِه بُوْدِ وَ حَضْرَتِ مِيْدَانَسْتِ.

كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ كَيْفِ اِشَارِه بَشَدَتِ وَ سَخْتِي عَقُوْبَتِ اَنْهَآ اَسْتِ.

فَعَلَ رَبُّكَ نَسْبَتِ فَعْلِ بَخْدَايِ مَتَعَالِ بَرَايِ اَيْنِ اَسْتِ كِه اَبَايِلِ مَأْمُورِ بَاْمَرِ اُو وَ اِرْسَالِ اُو بُوْدُنْدِ وَ دَرِ تَحْتِ مَشِيْتِ وَ اِرَادِه اُو بُوْدُنْدِ مَثَلِ مَعْجَزَاتِي كِه بَدَسْتِ اَنْبِيَاءِ جَارِي مِيْشَدِ فَعْلِ خُدَا بُوْدِ بَدَسْتِ اَنْهَآ ظَاْهَرِ مِيْشَدِ مَوْسِي فَقَطِ الْقَاءِ عَصَا مِيْكَرْدِ وَلِي خُدَا اَنْ رَا حِيَه وَ اَفْعِي مِيْكَرْدِ وَ سَحْرِ سَحْرَه رَا مِيْ بَلْعِيْدِ، وَ ضَرْبِ عَصَا مِيْكَرْدِ وَ خُدَا دَوَازْدِه چَشْمِه اَزِ سَنْكَجِ جَارِي مِيْكَرْدِ وَ دَوَازْدِه جَادِه دَرِ دَرِيَا اِحْدَاثِ مِيْفَرْمُوْدِ، عِيْسِي فَقَطِ قَمِ بَاذَنْ اَلَلَّه مِيْكَفْتِ وَ خُدَا مَرْدِه رَا زَنْدِه مِيْفَرْمُوْدِ وَ هَكَذَا وَ اَبَايِلِ فَقَطِ اِمْطَارِ حِجَارِه مِيْكَرْدُنْدِ وَلِي خُدَا اَنْهَآ رَا كَعَصْفِ مَأْكُوْلِ مِيْنَمُوْدِ.

بِأَصْحَابِ الْفِيلِ مَرَادِ اَيْنِ نِيْسْتِ كِه صَاْحِبَانِ فِيلِ بُوْدُنْدِ بَلَكِه مَرَادِ كَسَانِي كِه هَمْرَاهِ فِيلِ اَمْدِه بُوْدُنْدِ كِه لَشْكَرِ اَبْرَهَه بُوْدُنْدِ كِه صَاْحِبِ بَمَعْنِي هَمْرَاهِ اَسْتِ وَ هَمِ صَحْبَتِ وَ اَيْنَكِه عَامِه اِفْتِخَارِ مِيْكَنُنْدِ بِه اَيْنَكِه اَبَا بَكْرِ صَاْحِبِ رَسُوْلِ اَلَلَّه اَسْتِ دَلِيْلِ بَرِ مَقَامِ اَبِي بَكْرِ نِيْسْتِ چِه بَسَا مَوْْمِنِ بَا كَاْفِرِ وَ مَنَافِقِ هَمِ صَحْبَتِ وَ هَمْرَاهِ مِيْشُوْدِ چنانچه دَرِ قُرْآنِ مِيْفَرْمَايْدِ: وَ اَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ - اِلِي قَوْلِه- وَ مَا كَانُ مُتْتَبِرًا كَهْفِ آيَةَ ۳۲ اِلِي ۴۴ كِه كَاْفِرِ وَ مَوْْمِنِ بَا هَمِ مَصَاْحِبِ بُوْدُنْدِ.

أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۳

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۲] ص: ۲۳۳

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲)

کید آنها همین آوردن فیل با لشکر انبوه برای خرابی کعبه و قتل اهل مکه و تضلیل آنها در ضلالت و گمراهی و هلاکت آنها است که بعدا اشاره میفرماید:

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۳] ص: ۲۳۳

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳)

از این جمله ممکن است استفاده کنیم چنانچه در سایر آیات هم تصریح دارد که تمام این حیوانات بلکه نباتات و جمادات در حد خود شعور و ادراک دارند و معرفت بخدا و رسل دارند و مأموریت پیدا میکنند و انجام میدهند مثل آیه شریفه: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اسراء آیه ۴۴. و حمل مفسرین بر تسبیح و تحمید تکوینی خلاف صریح قرآن است چون او را میفهمند چنانچه مثنوی میگوید:

جمله ذرات زمین و آسمان با تو میگویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

و مثل آیه شریفه: وَحِثْرَ لِسْلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَابْنِ آدَمَ شَرِيفَهُ فِي حَقِّ دَاوُدَ: وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَابْنِ آدَمَ شَرِيفَهُ:

قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَآيَةُ شَرِيفَهُ فِي حَقِّ هَدَّادٍ: فَقَالَ أَحَطُّ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ - الی قوله - اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا سُوْرَةُ النَّمْلِ آيَةُ ۱۶ وَ ۱۷ وَ ۲۲ الی ۲۸. و غیر اینها از آیات و اخباری که دلالت دارد بر اینکه ریگها و سنگریزها و اشجار شهادت برسالت حضرت میدادند، و فردای قیامت زمین در حق اهلش شهادت میدهد، و شتر شهزاده خراسانی شهادت بقتل صاحبش داد، و تکلم ائمه با ذئب فلوات و غیر اینها از اخبار و اصرح از کل اینها آیه شریفه است که فرمود: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ فصلت آیه ۱۱. زیرا توجه خطاب و جواب آنها و امر الهی بآنها و امثال آنها بالطوع و الرغبة با تکوینی مناسبت ندارد.

باری ابابیلها حسب الامر الهی رفتند و ریگها را از سجیل بمنقار و چنگالهای أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۴ خود برداشتند و به نشان بر سر آنها ریختند مثل اینکه هر کدام از این ابابیلها معین شده بودند بر شخصی معین که هدف آن معلوم بود.

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۴] ص: ۲۳۴

تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴)

اقوال زیادی در سجیل گفتند: لکن در حدیث دارد سنگی کوچکتر از نخود و بزرگتر از عدس بر فرق هر که میخورد از دبرش بیرون میآید و تمام اعضاء بدنش از هم میپاشید و گفتند: سجیل حجر است که در آتش جهنم پخته شده و اسم هر کس روی او نوشته شده، و بعضی گفتند: سجیل و سجين بمعنی واحد است. باری:

[سوره الفیل (۱۰۵): آیه ۵].... ص: ۲۳۴

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ (۵)

عصف گاه است که گندم و جو و برنج بعد از آنکه حصاد شد پره‌های گاه آنها را میگیرند و خوراک حمار و بغل و استر میشود و زیر دندان آنها ریز ریز میشود پس از آن از آنها دفع میشود تشبیه فرموده که اینها در اثر رمی حجاره از این نحوه شدند ریز ریز از هم پاشیده شدند مثل عصف مأکول. تم بحمد الله تفسیر سوره الفیل و يتلوه تفسیر سوره ایلاف و الحمد لله السيد عبد الحسين طيب.

سوره ایلاف.... ص: ۲۳۴

[سوره قریش (۱۰۶): آیه ۱].... ص: ۲۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱)

از عیاشی بسند معتبر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(لا تجمع بین سورتین فی رکعة واحدة الا الضحی و الم نشرح، و الم تر کیف و لایلاف قریش)

و مراد صلوة فریضه است که باید سوره تامه قرائت شود، و اما نوافل بدون سوره و بعض سوره و بالف اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۵

سوره میتوان قرائت کرد، و از ابی العباس از احدهما یعنی حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود:

(الم تر کیف فعل ربک و لایلاف سوره واحدة).

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه مسندا از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من اکثر قراءة لایلاف قریش بعثه الله يوم القيامة على مركب من مراكب الجنة حتى يقعد على موائد النور يوم القيامة) و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) روایت کرده فرمود:

(من قرأ هذه السورة اعطاه الله من الاجر كمن طاف حول الكعبة و اعتكف في المسجد الحرام)

و اخبار دیگر در ثمرات قرائت این سوره بر طعام و بر ماء برای رفع سوء آن و شفاء امراض قلبی نقل کرده اند. تفسیر:

(لِإِيلَافِ) لام غایت و غرض است که هلاکت اصحاب فیل برای ایلاف قریش بوده و همین جمله دلالت دارد بر اینکه این سوره با

سوره فیل یک سوره است چنانچه در سوره و الضحی و الم نشرح این استفاده را کردیم که پس از آنکه میفرماید:

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ نعمت خود را می‌شمارد: أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ... الآيات و ایلاف از الفت بمعنی پیوستگی و مجتمع

شدن و یک‌دله و یک‌جهت بیکدیگر کمک و همراهی کردن است چنانچه گفتند که: اهل مکه از ابرهه و قومش ترسیدند و از

مکه فرار کردند خداوند قوم ابرهه را هلاک کرد اینها قلبشان آرام شد و مراجعت کردند بمکه، بعضی گفتند: چون مکه ابتداء

وادی غیر ذی ذرع بود سپس که آباد شد اینها احتیاجاتی داشتند که در تابستان بروند شام و تحصیل حوائج لازمه خود را بکنند و

زمستان بروند یمن و یک قسمت حوائج خود را بدست بیاورند ولی خوف شدید پیدا کردند از ابرهه و اصحابش خداوند آنها را

هلاک کرد که با کمال امنیت مسافرت کنند چنانچه شرحش می‌آید، و اقوال دیگری هم گفتند.

اقول: بعید نیست که بگوئیم: این طوایف قریش با یکدیگر کمال عداوت را داشتند و اگر ابرهه بر آنها مسلط شده بود احدی از آنها

را باقی نمیگذاشت خداوند قوم ابرهه را هلاک کرد و در همان سال حضرت رسالت عالم را به نور مبارک خود اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۶

روشن فرمود و پس از بعثت ایلان بین جمیع قبائل قریش و سایر قبائل فرمود چنانچه میفرماید: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا ...** الایه آل عمران آیه ۱۰۳.

(قریش) آنها اولاد نضر بن کنانه هستند و وجه تسمیه آنها بقریش بعضی گفتند: اینها چون کشت و زرع نداشتند و استفاده آنها از تجارت و کسب بود که می‌گویی: یقرش لعیاله یعنی یکتسب لعیاله، و بعضی گفتند: قریش اسم حیوانی است دریایی که از همه حیوانات دریا سمین تر و بزرگتر است و قریش را قریش گفتند برای اینکه مأكولات آنها حیوانات سمین و کبیر بود، و بعضی گفتند: ساکنین حرم الهی بودند و متولیان کعبه و بیت الله الحرام بودند لذا نام آنها را قریش گذاردند.

اقول: هر طایفه و قبیله یک اسم خاصی بر خود انتخاب میکنند مثل نام فامیلی که امروز در سجلات درج میکنند هر کسی بنظر خود یک نامی انتخاب میکند این طایفه هم نام قبیله خود را قریش انتخاب کردند که ما بزرگ قبائل هستیم از جهت ثروت و مال و حسب و نسب و کثرت افراد نسبت بسایر قبائل.

[سوره قریش (۱۰۶): آیه ۲] ... ص: ۲۳۶

إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲)

بعضی گفتند: این یک موهبت دیگر است که خداوند چون قوم ابرهه را هلاک کرد که اینها در شتاء بیمن روند برای مسافرت و در صیف بشام با کمال امنیت و کسی متعرض آنها نباشد برای تجارت چنانچه پیغمبر اکرم برای خدیجه بشام تشریف برد و نفع زیادی برای خدیجه استفاده فرمود.

اقول: عنوان شتاء و صیف عنوان عموم است مثل اینکه می‌گویی بهار و زمستان هر کجا خواهیم رفت یعنی هر وقت هر کجا بروند کسی با آنها دشمنی نمیکند و میگویند اینها اهل حرم الهی هستند و محترم‌اند و کلمه ایلافهم تفسیر لایلان قریش است که پس از قضیه عامل الفیل که قوم ابرهه بابابیل و حجاره سجیل هلاک شدند و این قضیه در دنیا صدا کرد همه فهمیدند که این بیت محترم است و اهل اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۳۷

این بیت محترم و شریف و بزرگ هستند اینها خیالشان امن شد هر کجا میخواستند بروند با کمال امنیت میرفتند و این نعمت بزرگی بود که خداوند بآنها عنایت فرمود و بزاء این نعمت باید قریش شکرگزار این نعمت باشند و عبادت پروردگار منعم خود را کنند که میفرماید:

[سوره قریش (۱۰۶): آیه ۳] ... ص: ۲۳۷

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳)

که فاء تفریع که این نعمت بزرگ را بآنها عنایت کردیم در مقابلش اینها باید عبادت پروردگار این خانه را بکنند، و کعبه را بیت الله گفتند و همچنین مساجد را بیوت الله چون محل عبادت پروردگار است که میفرماید: **وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** جن آیه ۱۸. و لکن این قریش کعبه را بتخانه کردند و بتهای خود را در کعبه گذاردند و در زمان فتح مکه پیغمبر با امیر المؤمنین رفتند در کعبه و علی پای بر شانه پیغمبر گذاشت و تمام بتهای مشرکین را انداخت و شکست و از کعبه بیرون انداختند.

[سوره قریش (۱۰۶): آیه ۴] ... ص: ۲۳۷

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)

آن خدایی که این قریش را طعام داد از گرسنگی و ایمن کرد آنها را از خوف و ترس نظر به اینکه مکه در او کشت و زرع نمیشد چون زمین مکه صلب بود و ریشه کوه و مرتفع بود چون اول نقطه زمین که از آب خارج شد زمین مکه بود و آب فرو نشست تا ربع کره زمین از آب خارج شد که ربع مسکونش نامند و این نقطه از تمام نقاط زمین ارتفاعش بیشتر است و از آب دورتر است و از این جهت او ام القری نامیده شد که میفرماید: وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا انعام آیه ۹۲. و احتیاج تام داشتند بحبوبات و فواکه و ملبوسات و باید بروند در ممالک خارج تحصیل کنند و از آن طرف هم از ترس دشمنان جرأت نمیکردند از مکه خارج شوند این قضیه اصحاب فیل سبب شد که آنها ایمن شدند و در اطراف بلاد سیر کنند و تحصیل حبوبات و ارزاق کنند که میفرماید:

الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ که از خارج مکه بدست بیاورند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۳۸

وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ که بتوانند مسافرت کنند باطراف بلاد برای تحصیل ارزاق بعلاوه برای استخراج معادن از زمین مکه و از دریا چون بلاد دیگر احتیاج داشتند میآمدند مکه و حبوبات و مأكولات برای آنها میآوردند بازاء معادنی که اینها استخراج میکردند که در این زمان هم شدت احتیاج دارند به نفت حجاز. تم بحمد الله سورة قريش و يتلوها سورة الماعون بتوفيقه و تايدده.

سورة الماعون ص: ۲۳۸

اشاره

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه باسناده از عمرو بن ثابت از حضرت باقر (ع) فرمود:
(من قرأ سورة أ رأيت الذي يكذب بالدين في فرائضه و نوافله كان فيمن قبل الله عز و جل صلوته و صيامه و لم يحاسبه مما كان فيه في الحياة الدنيا)

و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأ هذه السورة غفر الله له ما دامت الزكاة مؤداه)

- و در نسخه دیگر:

ان كان الزكاة مؤديا)

و غیر اینها.

[سورة الماعون (۱۰۷): آیه ۱] ص: ۲۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِينِ (۱)

دو نحوه تفسیر شده: نحوه اولی: مراد از دین جزاء است چنانچه می گویی

كما تدین تدان

، و مراد انکار بعثت و نشور است و این تکذیب روز جزاء أضر اشیاء است بر انسان زیرا از هیچگونه ظلمی و معصیتی باک ندارد و به هیچگونه عبادتی رغبت نمیکند چون جزائی بر آنها نمی بیند و نمیداند و میگوید: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه آیه ۲۴. و امروز اکثر اهل عالم چنین هستند. اُطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۳۹

و نحوه ثانیه: اخبار است که در بعضی مثل حدیث عبد الله الرمادی از حضرت رضا از پدر بزرگوارش از جد عالی مقامش صلوات الله علیهم اجمعین فرمود:

(بولایه امیر المؤمنین)

و در بعضی مثل حدیث ابی اسامه از حضرت صادق (ع) فرمود:

(الولایه).

اقول: دین اسلام است چنانچه میفرماید: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۹. و میفرماید: وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ آل عمران آیه ۸۵، و اعتقاد به معاد و ولایت از ارکان دین است و بیان مصادیق که تکذیب هر یک تکذیب دین است بلکه مراد از اسلام هم دین حق است که ایمان بجمیع عقاید حقه باشد حتی ضروریات دین و ضروریات مذهب، حتی اهانت بمقدسات دین و ارتکاب معاصی که باعث زوال ایمان میشود شامل میشود.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۲] ص: ۲۳۹

فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲)

پس این مکذب دین کسی است که میراند یتیم را.

فَذَلِكِ یعنی یکی از صفات مکذب دین این است که:

الَّذِي آن کسی است که:

يَدْعُ الْيَتِيمَ دع بمعنی زجر و راندن بعنف، و منع از حق ایتم که میفرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْرِفُونَ سَعِيرًا نساء آیه ۱۰. و از مصادیق بزرگ آن منع خمس ایتم آل محمد است که میفرماید:

وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِأَيِّدِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ ... الايه انفال آیه ۴۱. بلکه تمام ایتم فقرا را باید دستگیری کرد و آنها دل شکسته هستند و نان آور ندارند باید از آنها دلجویی کرد نه آنکه زجر و منع و اذیت و ردع کرد.

[سوره الماعون (۱۰۷): آیه ۳] ص: ۲۳۹

وَ لَا يَحْضُرْ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳)

در جای دیگر میفرماید: وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ فجر آیه ۱۸.

یعنی ترغیب نمیکنند بر اطعام فقراء نه خود رغبت دارند که اطعام کنند نه دیگران اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۴۰ را و میدارند که اطعام کنند با اینکه اطعام مساکین عبادت بسیار بزرگی است که خداوند مدح میفرماید اهل بیت طهارت را که میفرماید: وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا دهر آیه ۸. و مراد از مسکین مطلق فقرا هستند که گفتند: الفقير و المسکین اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا. یعنی اگر هر دو با هم ذکر شوند معنای آنها مختلف میشود که مسکین اشد فقرا است مثل آیه زکاة که میفرماید: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ ... الايه توبه آیه ۶۰، و اگر تنها ذکر شود شامل جمیع میشود مثل مورد.

بلی امروز بسیاری که بلباس فقر میآیند و سائل بکف هستند نباید بآنها داد زیرا سؤال بکف حرام است و دادن بآنها اعانت بر معصیت است، و این اطعام مساکین از شئون سخاوت است و عبادت بسیار بزرگی است که بسا هزار و چهار صد برابر خدا عوض

واجب باشد چه مستحبّ ریا آمد باطل میشود، در صوم اگر یک دقیقه از روز ریا آمد باطل میشود بلکه صدق منافق هم بر او میشود که شرک خود را مخفی کرده. و بالجمله در کلیه عبادات قصد قربت و خلوص شرط است و ادامه آن تا آخر عمل لازم است. و اما ماعون بعضی گفتند: زکاة است، بعضی گفتند: متاع البیت است مثل بیل دلو ظرف دیگ و اشباه اینها، بعضی گفتند: اشیاء حقیره که چندان اهمیتی ندارد اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۲

مثل نمک و آب و نحو آنها، بعضی گفتند: قرض. و از کافی مستنداً از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:
(القرض یقرضه و المعروف یصطنعه و متاع البیت یعیره و منه الزکاة. فقلت له: ان لنا جیران اذا اعرناهم متاعا کسروه و افسدوا أعلینا جناح أن نمنعهم؟ فقال: لا لیس علیکم جناح أن تمنعوهم).
هذا خاتمة تفسیر سورة الماعون يتلوه سورة الكوثر و بقیة السور بعونه و تائیده و توفیقه و له الحمد و الشکر و لنیبه و آله الصلاة و السلام، و لاعدائه و اعدائهم اللعن الی یوم القیام. و انا العبد الذلیل المحتاج الی رحمته و غفرانه السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

سورة الكوثر ص: ۲۴۲

اشاره

اما الکلام فی فضل هذه السورة المباركة- از ابن بابویه باسناده از ابی بصیر از حضرت صادق (ع) فرمود:
(من قرأ انا اعطیناک الکوثر فی فرائضه و نوافله سقاہ اللہ یوم القیامة من الکوثر و کان محدثه عند رسول اللہ فی اصل طوبی) و از خواص القرآن از پیغمبر اکرم فرمود:
(من قرأ هذه السورة سقاہ اللہ من نهر الکوثر و من کل نهر فی الجنة، و کتب له عشر حسنات بعدد کل قربان قربہ العباد فی یوم عید، و من قرأها لیلۃ الجمعة مائة مرة رأى النبی فی منامه) و غیر ذلك من الاخبار.

[سورة الكوثر (۱۰۸): آیه ۱] ص: ۲۴۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اِنَّا اَعْطٰیْنٰكَ الْکُوْثَرَ (۱)

اختلاف کردند در مراد از کوثر بسیاری گفتند و اخبار زیادی هم داریم که نهی است در بهشت، و از حضرت رسالت پرسیدند: کوثر چیست؟- فرمود:

نهر فی الجنة أشد بیاضاً من اللبن و أحلی من العسل و ألین من الزبد حصاه الزبرجد و الیاقوت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۳

و المرجان حشیشه الزعفران ترابه المسک الاذفر قواعدہ تحت العرش- الی أن قال لعلی: هذا لی و لك و لمحجیک بعدی).
و اخبار در وصف این نهر بسیار است حتی دارد بعدد ستارگان آسمان لیوان در اطرافش هست و ساقی آن امیر المؤمنین است دوستانش را آب میدهد و دشمنانش را دفع میکند و بعضی گفتند: مراد خیر کثیر است، بعضی گفتند: نبوت و کتاب است، بعضی گفتند: کثرت اصحاب و اشیاع است، بعضی گفتند: کثرت نسل و ذریه است بعضی گفتند: قرآن است، بعضی گفتند: شفاعت است. اقول: در آیه شریفه متعلق را بیان نفرموده و باطلاق بیان کرده شامل تمام مصادیق میشود آنچه خیر است در دنیا و آخرت کثیر آن خاص پیغمبر است علم علمه علم ما کان و ما یكون الی انقضاء خلقه، اخلاق: اِنَّكَ لَعَلی خُلِقَ عَظِیْمِ عبادت باندازه‌ای که آیه نازل

شد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ بَدَل احسان سایر کمالات، کثرت ذریه که خاص بسادات نیست بلکه اکثر شیعه از طرف یکی از امهات و جدّات امی سیده بوده این هم داخل در ذریه است بلکه بر فرض که تمام امهات و جدّات غیر سیده باشند لکن آنها از طرف امهات و جدّات خود یکی سیده باشد جزو ذریه میشوند، کثرت امت زیرا امت آن حضرت تا دامنه قیامت باقی است دوره ظهور بقیه الله و رجعت ائمه هدی، کثرت شفاعت حتی دارد که میفرماید:

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ضحی آیه ۵. از آن حضرت است که فرمود: تا دو نفر از شیعیان امت من در محشر باقی باشند من راضی نمی‌شوم بلکه تمام بهشت در تحت فرمان او است. بالجمله چیزی از رحمت و نعمت و تفضل و کمال و مقام در دستگاه الهی در حق پیغمبر و آل او فروگذار نشده. آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

که از حضرت صادق است فرمود: نَزَلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقَوْلُوا فِي حَقْنَا مَا شِئْتُمْ بَلَكه آنچه خداوند بآئمه طاهرین و صدیقه طاهره و مؤمنین تا قیامت تفضل فرموده و میفرماید تمام تفضل به پیغمبر است و اعطاء باو است بلکه چیزهایی خداوند به پیغمبرش عنایت فرموده از اسرار غیبی که در خور فهم بشر نیست و چه کوثری است بالا-تر و بیشتر از این مگر آنچه از حد ممکن خارج است و خاص واجب الوجود است.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۴

[سوره الكوثر (۱۰۸): آیه ۲] ص: ۲۴۴

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ (۲)

پس از این تفضلات و اعطاء کوثر نماز بگذار و نحر کن. بعضی گفتند: مراد نماز عید است عید قربان و نحر در منی که قربانی باشد، بعضی گفتند: مراد صلوٰه فریضه صبح عید است در مشعر و نحر در منی بعد از رمی جمرات، بعضی گفتند: صلوٰه و نحر لله باشد نه مثل مشرکین که لغیر الله است للافنام است، بعضی گفتند: صلوات مکتوبه است مستقبل القبله و نحر هم مستقبل القبله باشد که یکی از شرایط تزکیه است، و معنی لرَبِّكَ یعنی رو بکعبه که بیت الله است لکن در اخبار بسیار از ائمه اطهار داریم که مراد از و انحر رفع یدین است تا مقابل نحر که گلو باشد در تکبیرات صلوٰه مثل تکبیرات افتتاحیه و تکبیرة الاحرام و قبل الركوع و بعد الركوع و بعد از سجده اول و قبل از ثانیه و بعد از ثانیه.

اقول: و تکبیرات ثلاث بعد از سلام، و بعید نیست بگوئیم سرّ و حکمت آن این است که چون خدا را به بزرگی و کبریایی یاد میکنی آنچه غیر او است دور بینداز و صرف نظر کن و تمام توجهت بخدا باشد و بس چنانچه حافظ میگوید:
من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق چهار تکبیر زدم یک سره بر هر چه هست

[سوره الكوثر (۱۰۸): آیه ۳] ص: ۲۴۴

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

بعضی گفتند: دشمنان تو که بغض تو را دارند از بین میروند، بعضی گفتند: قرآن تو کلام تمام فصحاء عرب را نابود میکند، بعضی گفتند: دشمنان تو از هر چیزی محروم و ممنوع و مقطوع هستند ولی ظاهر این است که بنی امیه گفتند: پیغمبر مقطوع النسل است پس از فوت ابراهیم، و حسنین هم اولاد علی هستند نه پیغمبر بلکه در موقع نزول این سوره ابراهیم و حسنین بدنیایا آمده بودند چنانچه گفتند:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهنّ ابناء الرجال الأباعد

نوه دختری اولاد او نیستند و پیغمبر چون نسلی از او باقی نیست دینش و کتابش و نامش از بین می‌رود، و ابتر در لغت عرب حمار دم

بریده است یعنی منقطع است اَطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۵

خداوند مشاهده کنید که نسل پیغمبر از یک دختر تا دامنه قیامت چقدر باقی و کثرت پیدا کرده که قبلاً تذکر دادیم با اینکه چه اندازه از ذراری پیغمبر را کشتند از محسن و پس از او که اگر آنها را نکشته بودند هزار برابر این مقدار میشدند و از مشرکین و بنی امیه چه نسلی باقی ماند.

تنبیه: در این سوره با این اختصار و ایجاز که یک سطر بیش نیست چند معجزه از او ظاهر است یکی آنکه تمام فصحای عرب با کمال دشمنی که با حضرت داشتند نتوانستند مثل آن را بیاورند، و در زمان نزول این سوره مبارکه از پیغمبر یک دختر بیش نبود چون این سوره مکیه است و در آن زمان نه حضرت حسن و حسین و نه ابراهیم بدنی آمده بودند و فاطمه هم یک بچه چند ساله بود، و اینکه سنی‌ها دختران دیگری برای پیغمبر گفتند آنها دختران خدیجه بودند از شوهر قبلی خدیجه و باصطلاح نادختری پیغمبر بودند که بنات ازدواج بودند و زید هم پسر خوانده پیغمبر بود، و از بنی امیه چه اندازه جمعیت داشتند این سوره خبر میدهد که نسل تو تا دامنه قیامت چه اندازه میشود که بیان شد و نسل آنها قطع میشود، و نیز در مکه معدود قلیلی به پیغمبر ایمان آورده بودند آن هم در شکنجه مشرکین که قریب سه سال در شعب ابی طالب بکمال شدت و سختی زندگی میکردند و بسا حضرت بطائف میرفت بخصوص موقعی که حضرت ابی طالب و خدیجه هم از دنیا رفته بودند خداوند از امت پیغمبر تا دامنه قیامت چه اندازه بوجود آورده و از بنی امیه جز لعن و طرد احدی باقی نماند جل الخالق.

این مختصر کلامی در این سوره مبارکه و از خدای متعال میطلبم که توفیق دهد که این چند سوره بقیه را هم باتمام رسانم و ذخیره آخرتم قرار دهد و بلطف و کرمش مقبول درگاه خود قرار دهد و آثارش را تا قیامت باقی بدارد و مؤمنین را از آن بهره‌مند کند، و مرا از خدام و فرمان برداران حضرت بقیه الله قرار دهد. و انا السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۶

سوره الكافرون ص: ۲۴۶

اشاره

الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و اللعن على اعداء الله الى يوم لقاء الله الكلام في فضل هذه السورة - از کلینی مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(قل هو الله احد ثلث القرآن و قل يا ايها الكافرون ربع القرآن)

یعنی ثواب ثلث قرآن و ربع قرآن را دارد، و نیز مسندا از آن حضرت روایت کرده فرمود:

(من قرأ اذا أوى الى فراشه قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد كتب الله عز و جل له براءة من الشرك)

و از ابن بابویه مسندا از حسین بن ابی العلاء قال:

(من قرأ قل يا ايها الكافرون و قل هو الله احد في فريضة غفر الله له و لوالديه و ما ولد، و ان كان شقيا محي من ديوان الاشقياء و

كتب في ديوان السعداء و احياء الله سعيدا و اماته شهيدا و بعثه شهيدا)

و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأ قل يا ايها الكافرون اعطاه الله من الاجر كانما قرأ ربع القرآن و تباعدت عنه مردة الشياطين و برأ من الشرك و يعافى من

الفرع الاكبر)

و نیز روایت کرده:

(من قرأها عند منامه لم يعترض اليه شيء في منامه فعملوها صبيانكم عند النوم، و من قرأها عند طلوع الشمس عشر مرات و دعا بما اراد من الدنيا و الآخرة استجاب الله له ما لم يكن معصيةً) و غیر از اینها از اخبار.

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۱] ص: ۲۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱)

مفسرین گفتند الف و لام الكافرون عهد است و مراد بعض کفار هستند و عدد آنها را و اشخاص آنها را ذکر کرده‌اند که آمدند نزد پیغمبر (ص) و گفتند که: شما یک سال بیا الهه ما را عبادت کن و ما هم یک سال می‌آییم خدای تو را عبادت میکنیم. این سوره نازل شد.

اقول: این کلام هیچ مغز ندارد زیرا اگر آنها معتقد بالوهیت اصنام خود هستند دست بردار نیستند که آنها را از الوهیت بیندازند و باطل و عاطل بشمارند و اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۷

کسانی که بالا-خص مثل پیغمبری این اصنام را یک فلزی و چوبی که مصنوع بشر است بیش نمیدانند نمی‌آیند بپرستند بلکه می‌گویم: الكافرون جمع محلی بالف و لام است و افاده عموم دارد شامل جمیع کفار میشود، غایه الامر بقرینه مورد مراد کفاری که مشرک باشند مثل بت پرست آتش پرست خورشید و ماه و ستاره پرست حتی نصاری که قائل به تثلیث شدند و سایر طبقات مشرکین چه شرک عبادتی باشد یا شرک افعالی. بلی مراد آن کفاری هستند که قابلیت هدایت ندارند و هرگز ایمان نمی‌آورند مثل کفار زمان نوح که خطاب رسید بحضرت نوح: وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ هود آیه ۳۶. و حضرت نوح هم عرض کرد: رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نوح آیه ۲۷. بلکه میتوان گفت که: مراد جمیع کفار باشند تا مادامی که متصف بصفات کفر هستند زیرا آنهایی که بشرف اسلام مشرف شدند این عنوان از آنها سلب شد دیگر صدق کافر بر آنها نمیشود بلکه عنوان مسلم و مؤمن بر آنها صادق است.

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۲] ص: ۲۴۷

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲)

من هرگز عبادت نمیکنم آنچه را که شما عبادت میکنید. زیرا اول کلمه اسلام توحید است و تمام انبیاء مأمور بدعوت بتوحید بودند، و اولین رکن اسلامی لا-اله الا الله است، و اقسام توحید را مکرر ذکر کرده‌ایم ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری که بکلی مایوس باشید و توقع نداشته باشید که من بدین شما درآیم و این توقع را از نوع انبیاء داشتند کفار چنانچه بحضرت شعیب گفتند: لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالدِّينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا وَحَضْرَتِ شُعَيْبٍ فَرَمُود: وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا اعراف آیه ۸۸ و ۸۹.

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۳] ص: ۲۴۷

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳)

و شما هم نیستید که عبادت کنید آنچه من عبادت میکنم. اشکالین: یکی آنکه چرا فرمود: ما اعبد باید بفرماید: من اعبد زیرا ما اطلاق بر غیر ذوی العقول میشود، دیگر آنکه بسیاری از کفار

بشرف اسلام مشرف شدند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۸

چنانچه در سوره بعد میفرماید: وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا که گروه گروه وارد و داخل دین خدا میشوند.

اما جواب از اشکال اول بعضی گفتند: ما بمعنی من است. و ما می گوئیم: مراد از ما طریقه و مشی من یعنی شما کفار بطریقه و مشی من نخواهید عمل کرد که توحید باشد.

و اما از دوم: قبلا- تذکر دادیم که مراد کفاری هستند که بواسطه سیاهی قلب و قساوت قلب و عناد و عصبیت و کبر و نخوت و هواهای نفسانی و حب جاه و وساوس شیطانی و معایب دیگر از قابلیت ایمان افتاده‌اند و اگر هم اظهار ایمان کنند ظاهری است و در باطن منافق بودند که میفرماید: وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَعَدْتُمْ بِهِمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ توبه آیه ۱۰۱. و آنهایی که ایمان آوردند هم بسیاری ایمان راسخ نبود چنانچه میفرماید: قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ حِجْرَاتٍ آیه ۱۴.

مضافا به اینکه ایمان مرکب ارتباطی است یک جزئش اگر از بین برود تمامش از بین میرود و جزء عمده ایمان ولایت است که اکثر نداشتند و چه بسیار ضروریات دین و مذهب را بسا منکر میشدند و لو یک ضروری باشد که بزوالش ایمان زایل میشود. بعلاوه در ایمان گفتیم چهار امر لازم است اول قطع و یقین بجمیع ارکان دین، دوم عقیده و دل بستگی و در بند بودن، سوم اقرار قلبا و لسانا، چهارم تسلیم و مصداقش بسیار کم است خاص بعض شهداء در زمان نبی و افراد معدودی که خلجان در دین آنها نیامده و کوتاهی در امر دین نکرده و قرآن را هجر نکرده که میفرماید: وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۰. بعلاوه بسیار معاصی هست که تصریح شده که باعث زوال ایمان میشود و در ایمان موافات که بقاء ایمان است تا آخر عمر شرط است میترسم بیش از این بروم علی ماند و حوضش.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۴۹

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیه ۴] ... ص: ۲۴۹

وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴)

بعضی گفتند: تکرار برای تأکید است مثل اینکه می گویی: حقا حقا یا لیک لیک لا شریک لک لیک یا عبدا بعدا لمن یکفر و امثال اینها، بعضی گفتند: اول برای حال است و ثانی برای استقبال.

اقول: فرق است بین صفت فعل و صفت فاعل می گویی: زید فاسق نیست فسق از او صادر نمیشود، متکبر نیست تکبر نمیکند و هکذا. و جمله اول صفت فعل است:

لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ که عبادت صفت فعل است جمله دوم صفت فاعل است: وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ و این برای استحکام امر است چنانچه در امثله که ذکر شد همین مفاد را دارد و این یک نوع فصاحت است، و همین کلام در جمله بعد است:

[سوره الکافرون (۱۰۹): آیه ۵] ... ص: ۲۴۹

وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)

عابدون در جمله قبل دلیل بر کذب دعوی آنها است که اینها دست از کفر خود و شرک بر نمیدارند چگونه نصاری که عیسی را پسر خدا میدانند و قائل بتثلیث هستند برای خاطر پیغمبر از این عقیده دست برنمیدارند، و مشرکین که میگویند:

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ زمر آیه ۳، وَيَقُولُونَ هُوَ لَئِنْ شَفَعْنَا عِنْدَ اللَّهِ يُونُسَ آیه ۱۸، و یهود و نصاری که میگویند: نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۱۸ چگونه دست برمیدارند. و جمله بعد اشاره باین است که عناد و عصبیت و بغض و کینه و قساوت

قلب و تسلط شیطان و عیبهای دیگر شما را جلوگیری کرده هرگز رو باسلام و مسلمین نمیآورد چنانچه میفرماید: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا مائده آیه ۸۲، و میفرماید در حق یهود: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ بقره آیه ۷۲، و میفرماید: اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

[سوره الكافرون (۱۰۹): آیه ۶] ص: ۲۴۹

لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)

دینی بوده کسره بجای یا است. باید بکلی اعراض کرد از اینها مگر آنکه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۰ ایمان بیاورند چنانچه میفرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَيَّدًا حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ... الايه ممتحنه آیه ۱ الی ۴.

لَكُمْ دِينُكُمْ برای شما باشد دین شما از کفر و شرک و ضلالت تا طعم آن را بچشید در قیامت در عذاب سخت جهنم که میفرماید: سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ - إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ آل عمران آیه ۱۵۱، و میفرماید: فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ نحل آیه ۲۹، و میفرماید: فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوَى لَهُمْ فصلت آیه ۲۴. و غیر اینها از آیات بسیار در حق کفار.

وَلِيَ دِينِ و از برای من هم باشد دین من که دین خدایی است: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ آل عمران آیه ۱۹، وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ آل عمران آیه ۸۵

سوره النصر ص: ۲۵۰

اشاره

و گفتند: آخر سوره است که نازل شده در حجه الوداع و مشتمل بر سه آیه است.

[سوره النصر (۱۱۰): آیه ۱] ص: ۲۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)

اما الکلام فی فضلها- از ابن بابویه باسناده از حضرت صادق (ع) فرمود:

(من قرأ اذا جاء نصر الله و الفتح في نافله او فريضة نصره الله على جميع اعدائه و جاء يوم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص:

۲۵۱

القيامة و معه كتاب ينطق قد أخرجه الله من جوف قبره فيه امان من حر جهنم و من النار و من زفير جهنم و لا- يمر على شيء يوم القيامة الا بشره و اخبره بكل خير حتى يدخله الجنة، و يفتح له في الدنيا من اسباب الخير ما لم يتمن و لم يخطر على قلبه)

و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرأها في صلوة و صلى بها بعد الحمد قبلت صلوته منه احسن قبول).

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ مفسرین گفتند: فتح مکه است و نصرت بر مشرکین مکه و قدرت بر شکستن اصنام مشرکین و اخراج آنها را از کعبه معظمه. و نظر به اینکه اهل مکه پس از قضیه عام الفیل که دیده بودند که قوم ابرهه بابابیل هلاک شدند ولی پیغمبر که قصد مکه نمود نصرت پیدا کرد و فتح نمود یقین بحقانیت او پیدا کردند و فوج فوج و قبیله قبیله آمدند و بشرف اسلام مشرف شدند که قبلاً تک تک اسلام می‌آوردند و لذا میفرماید:

[سوره النصر (۱۱۰): آیات ۲ تا ۳] ... ص: ۲۵۱

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

و این سوره یکی از معجزات قرآن است چون این سوره قبل از فتح مکه نازل شده بود و این خبر میدهد که فتح می‌کنی و نصرت می‌یابی، و گفتند: پیغمبر از این سوره دانست که عمرش بآخر رسیده و از دار دنیا رحلت می‌فرماید، و گفتند: چون آیه نازل شد که فرمود: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ زمر آیه ۳۰ پیغمبر (ص) درخواست کرد از خدای متعال که این موت من در چه موقعی است این سوره نازل شد که موقعش إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ ... الایه است، و اخباری هم از ابن عباس و عایشه و غیر اینها روایت کرده‌اند که منتهی بمعصوم نیست و سند معتبری هم ندارد، و در آیه هم دلالتی بر اینکه مراد فتح مکه است ندارد، و فتوحات پیغمبر هم منحصر بفتح مکه نیست، و دلالتی بر اینکه وفات پیغمبر و رحلت باشد هم ندارد و آنچه بنظر می‌آید و الله اعلم بمراده اینکه مفاد این آیه مفاد آیات دیگری است مثل آیه شریفه:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۵۲

لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا نور آیه ۵۵، و آیه شریفه: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ آل عمران آیه ۸۱، و مثل آیه شریفه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ توبه آیه ۳۳، و آیه شریفه: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ صف آیه ۹، و غیر اینها از آیات که تمام اینها راجع بزمان ظهور حضرت بقیه الله و دوره رجعت حضرت رسالت و ائمه هدی است که تمام انبیاء رجعت فرمایند و در تحت لوای پیغمبر اکرم و دین مقدس اسلام و نصرت آن حضرت باشند، و دین اسلام سرتاسر عالم را فراگیرد و خردلی از شرک در روی زمین نباشد بجمع اقسام خمس شرک نه ذاتی نه صفاتی، نه عبادتی نه افعالی نه نظری، و تمام افراد جن و انس در تحت دین اسلام در آیند و هر کدام قابل هدایت باشند هدایت شوند و هر که قابل نیست هلاک شود و شیطان و شیاطین از بین بروند، و وقت معلومی که خدا بشیطان وعده داده برسد که فرمود: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ حجر آیه ۳۸ که میتوان گفت: اصل غرض الهی و حکمت خلقت عالم و جن و انس برای این زمان است و پیغمبر و ائمه اطهار سرتاسر دنیا را سلطنت کنند بدون خوف و ترس و مبنی بر این استفاده شروع کنیم در تفسیر این سوره مبارکه:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ که خداوند نصرت فرماید دین مقدس اسلام را و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و مؤمنین و قرآن مجید و احکام شریعت مطهره طبق فرمان خدا را.

وَالْفَتْحُ که تمام صفحه زمین فتح شود و یک مخالف در روی زمین نباشد.

وَرَأَيْتَ النَّاسَ الْفَ و لَامِ النَّاسِ الْفَ و لَامِ جِنْسِ اسْتِ که شامل جمیع افراد ناس میشود بلکه می‌گوییم: ناس جمع انسان است و الناس جمع محلی بالف و لام ظهور در عموم دارد و وضعاً نه اطلاقاً شامل تمام افراد انس میشود.

يَدْخُلُونَ که جمیع افراد بشر داخل میشوند. أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۵۳

فی دین الله دین الهی تدین بجمع عقائد حقه و بقرآن مجید و بجمع ضروریات دین و مذهب و بجمع احکام الهی که هیچگونه ضلالتی و جهالتی در آن نباشد که بعقیده ما مذهب اثنی عشری با جمع خصوصیات آن.

أفواجاً جمع فوج است شامل تمام فوجها میشود که فوجی باقی نماند.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ تَسْبِيحاً تنزیه حق است از جمع عیوب و نواقص که ذاتا و صفه و افعالا هیچ نقص و عیبی در ساحت قدس ربوبی نیست که اعظم عیوب و نواقص احتیاج است لذا می‌گوییم: مرکب از اجزاء نیست زیرا مرکب احتیاج به اجزاء دارد و هر جزئی احتیاج بجزء دیگر دارد و تمام اجزاء احتیاج بمرکب بالکسر دارند، بسیط است فی غایه البساطه، جسم نیست زیرا جسم مرکب از ماده و صورت است و هر کدام احتیاج بیکدیگر دارند:

هیولی در بقا محتاج صورت تشخیص کرد صورت را گرفتار

بعلاوه جسم چهار قسم است جمادی نباتی حیوانی انسانی، مرئی نیست چون صورت ندارد، مکان ندارد که احتیاج بمکان داشته باشد، جوهر نیست جوهر خمسه چون جوهر مرکب از وجود و ماهیت است چه از مجردات باشد مثل عالم عقول و نفوس و ارواح، و چه صورت بلا- ماده باشد مثل قالب مثالی، چه صورت مع ماده باشد، عرض نیست که محتاج بمحل و موضع باشد که تعریف عرض را کردند که: اذا وجد وجد فی المعروض و اعراض هم نه عرض داریم کم کیف، این وضع متی حده، اضافه رنگ و بو، و طعم مثل و مانند و شبیه و عدیل، و ضد و ندی از برای او نیست زیرا مرکب از ما به الامتیاز و ما به الاشتراک میشود و ذی اجزاء و لازم می‌آید احتیاج چنانچه ذکر شد و تحمید جامع جمیع کمالات است. بوحده و بساطته علم قدرت عظمت و کبریایی حی و افعالش تمام موافق حکمت و مصلحت، عدل فی فعله ظلم نمیکند فعل قبیح و لغو از او صادر نمیشود خلق و رزق و احیاء و اماته و عزت و ذلت و غنی و فقر و صحت و مرض در تحت مشیت و اراده او است عفو است غفور است تواب است قاهر و غالب و عزیز و کبیر است. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۵۴

وَ اَسْتَغْفِرُهُ استغفار پیغمبر و ائمه هدی و انبیاء و سایر معصومین نه برای معصیت و نافرمانی است زیرا خیال معصیت در قلب مطهر آنها خطور نمیکند بالاخص این خانواده که ترک اولی هم از آنها صادر نشده بلکه استغفار پیغمبر از جهات دیگر است، یکی آنکه در نظر کفار و مشرکین پیغمبر را مذنب میگفتند مغفرت الهی این است که آنها بشرف اسلام مشرف شوند و بفهمند که آنچه نسبت بحضرت میدادند غلط و خلاف بوده و دامن مبارکش آلوده باین مزخرفات و کفریات نبوده، دیگر آنکه طلب مغفرت برای امت مرحومه میکند که غفران آنها تفضلی است در حق پیغمبر و کانه گناه آنها را گناه خود میدانند، دیگر آنکه بنده به هر درجه و مقامی نائل شود خود را در جنب عظمت حق کوچک و حقیر و مقصر میدانند مثل بعضی نیست که عجب کنند و ایمن از مکر الله خود را بدانند، دیگر آنکه ممکن به هر پایه برسد در مقابل نعم الهی نمیتواند شکر گزار باشد کجا پیغمبر اکرم (ص) میتواند شکر نعم الهی را در حق خود کند که او را اول مخلوق خود قرار داده و خاتم انبیاء و افضل از جمیع مخلوقات و دین او را افضل ادیان و کتاب او را افضل کتب و اوصیاء او را افضل از جمیع اوصیاء و سایر مخلوقات خود و امت او را افضل امم، و مقام محمود و مقام شفاعت کبری و سایر نعم باو عنایت فرمود لذا عرض میکند در پیشگاه الهی:

ما عرفناك حق معرفتك و ما عبدناك حق عبادتك.

پس استغفار پیغمبر این است که خداوند متعال بهمین مقدار که از من ساخته شده اکتفاء فرماید و خداوند هم وعده باو داده فرمود: إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا خداوند بسیار میپذیرد توبه بندگان را بلکه میفرماید این اندازه که عبادت و بندگی میکنی از تو درخواست نکرده‌ام و توقع ندارم: طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى بك قسمت از اوقات خود را برای استراحت بگذار: يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضِيفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيلاً این آنچه بنظر آمد در تفسیر این سوره مبارکه و الله اعلم و از علماء اعلام و دانشمندان بزرگ درخواست میکنم که اگر خطایی و اشتباهی در این بیان بلکه در سایر موارد شده لطفاً تذکر دهند و عفو فرمایند.

هذا ما عندنا و انا العبد عبد الحسين الطيب غفر الله اُطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۵
له و يتلوه تفسیر سورة المسد و بقیة السور و الحمد لله و الصلاة على نبینا و ائمتنا و اللعن على اعدائنا و ظالمینا و غاصبی حقوقنا ابد
الابدین و دهر الداهرین.

سورة المسد ص: ۲۵۵

اشاره

سورة ابي لهب و بعضی گف سورة المسد، و بعضی گفتند: سورة الלהب. از ابن بابویه باسناده از حضرت صادق (ع) فرمود:
(اذا قرأتم تبّت یدای ابي لهب فادعوا على ابي لهب فانه كان من المكذبين الذين يكذبون النبي (ص) و ما جاء به من عند الله عز و
جل)

و از خواص القرآن از پیغمبر (ص) فرمود:

(من قرا هذه السورة لم يجمع الله بينه و بين ابي لهب)

اشاره به اینکه داخل جهنم نمیشود، و اخبار دیگری هم روایت کرده.

[سورة المسد (۱۱۱): آیه ۱] ص: ۲۵۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (۱)

تبت از تباب است بمعنی هلاکت و تیبب چنانچه میفرماید: فَمَا أُغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهِمْمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ
رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتِيبٍ هود آیه ۱۰۱، و میفرماید: وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ مؤمن آیه ۳۷. و هلاکت را نسبت بدو دست
ابی لهب میدهد که میفرماید:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ برای این است که ظلم‌هایی که نسبت بحضرت رسالت کرد اکثر بدستهای او بود بالاخص موقعی که عبا بگردن
حضرت انداختند آن قدر فشار دادند که نفس در سینه مبارک حضرت حبس شد و حضرت روی زمین افتاد خیال کردند حضرت
از دنیا رفته، و ظلم‌های دیگر. و هلاکت دست باین است که آنها را غل میکنند بگردن، و در دنیا از کار افتادن دست است چنانچه
یهود گفتند: وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مائده اُطيب البیان فی
تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۶
آیه ۶۴.

و ابي لهب پسر عبد المطلب عم پیغمبر اکرم بوده و اعلى عدو آن حضرت بود و زوجه او ام جميل دختر حرب خواهر ابي سفیان
بود، بعضی گفتند: ابي لهب کنیه او بوده و نام او عبد العزی بوده و چون عزی اسم یکی از اصنام قریش است لذا خداوند به کنیه
ذکر فرموده، و بعضی گفتند: نام دیگر از اصنام را داشته لکن تحقیق این است که ابي لهب اسم او بوده زیرا حضرت عبد المطلب
نام فرزندش را عبد العزی نمیگذارد چنانچه نام پدر حضرت رسالت را عبد الله گذارده و پدر امیر المؤمنین که ابي طالب باشد
عمران گذارده، و ابي لهب او را گفتند: برای این بود که در مورد غیظ و غضب صورتش برافروخته میشد مثل آتش که شعله‌ور
گردد که میفرماید: (انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ) یعنی فروگزار نمیشود شراره آن آتش.
وَ تَبَّ بعضی گفتند: تکرار تب برای تأکید است، بعضی گفتند: اول انشاء است و دوم اخبار است، بعضی گفتند: هر دو اخبار است.

اقول: اول تبت یداً ابی لهب فاعل تبت یدین ابی لهب است و دوم و تب فاعل خود ابی لهب است لذا اول را تأنیث آورد و دوم را مذکر فرمود که هم دستهای او بغل و زنجیر آتشی گرفتار میشود و هم او را بنفسه در آتش و هلاکت میاندازند که مصداق: خُدُوهُ فَمَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ دُخَانَ آيَةِ ۴۷. و معنای فاعتلوه یعنی او را بکشید بمیان آتش و مصداق: خُدُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صِلُوهُ الحاقه آیه ۳۱.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۲] ص: ۲۵۶

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (۲)

بی نیاز نمیکند از او نجات از عذاب نمیدهد او را مال او و آنچه کسب کرده چون ثروتمند بود و مال خود را بدشمنان رسول میداد و آنها را وادار میکرد در کشتن و اذیت پیغمبر و سایر عملیات او مخصوصاً در دار الندوة که اجتماع کردند در مشورت در کیفیت کشتن حضرت رسول و دستور دادند که خارجی داخل نشود شیطان بصورت پیر مرد نجدی آمد و گفت: من هم در عقیده با شما همراه هستم او را راه دادند. و در مشاورت بعضی گفتند یک نفر را انتخاب میکنیم برود آن حضرت را بکشد سپس اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۷

دیه او را مجتمعا میپردازیم شیطان این را رد کرد که هر که او را بکشد تا اصحابش و بستگانش او را نکشند دست بردار نیستند و به دیه اکتفاء نمیکند، و بعضی گفتند او را اخراج بلد میکنیم و از مکه اخراجش میکنیم. این را هم شیطان نپذیرفت گفت: هر جا برود دور او را میگیرند و برمیگردد و دمار از روزگار شما را برمیآورد چنانچه در فتح مکه چنین شد و در سایر غزوات سپس شیطان رأی داد که از هر قبیله یک نفر معین شود و بریزند در خانه او و او را بقتل رسانند بستگان و اصحابش با جمیع قبائل نمیتوانند طرف شوند ناچار به دیه حاضر میشوند و میانه قبائل تقسیم میشود این رأی پسندیده شد و دور خانه حضرت را گرفتند و همان شب حضرت هجرت فرمود و علی امیر المؤمنین را بجای خود خوابانید که شرح مفصلی دارد لذا میفرماید:

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ مال و کسب او جز ضرر بر او چیزی نداشت.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۳] ص: ۲۵۷

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳)

زود باشد که میافتد در آتشی که صاحب شراره است نه باختر بلکه ملائکه عذاب او را بجبر و عنف میاندازند میانه آتش افروخته چنانچه همین معامله با جمیع اهل عذاب از کفار و مشرکین و اهل ضلالت میشود که بمجرد اینکه هر یک از قبر خارج شوند ملائکه عذاب و غلاظ و شداد او را میگیرند و غل و زنجیر میکنند و کشان کشان او را میبرند و در آتش میاندازند، و این آیه یکی از معجزات قرآن است که خبر میدهد که ابی لهب ایمان نمیآورد با اینکه بسیاری از مشرکین ایمان آوردند حتی آنهایی که باطنا کافر و مشرک و بیدین بودند بحسب ظاهر اظهار اسلام کردند که جزو منافقین بودند و ابی لهب اسلام ظاهری هم نیاورد.

اشکال، بعضی گفتند: که اگر چنین است که خدا میفرماید ابی لهب هرگز ایمان نمیآورد پس تکلیف ایمان از او برداشته شده و وجهی برای عذابش نیست؟.

جواب: این اشکال همان کلام خیام است که گفت:

می خوردن من حق ز ازل میدانست گر می نخورم علم خدا جهل بود

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۸

و جوابش را دادند که:

علم ازلی علت عصیان بودن در نزد حکیم غایت جهل بود

و تحقیق در جواب این است که: چون این ایمان نمی‌آورد خداوند میدانند نه آنکه چون خدا میدانند این ایمان نمی‌آورد. مانع از ایمانش عناد و تعصب و قساوت قلب است نه علم الهی. خداوند عالم بجمیع ما کان و ما یکون هست بلکه افاضه ببعض بندگان هم فرموده مثل پیغمبر و ائمه طاهرین و در لوح محفوظ هم نوشته شده بلی لوح محو و اثبات مختص بذات اقدس او است که چه بسا تغییراتی بسبب جهاتی در عالم واقع میشود.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۴] ... ص: ۲۵۸

وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴)

معلوم است کسی که برادرش ابی سفیان باشد و شوهرش ابی لهب باشد حمالة الحطب میشود که میرفت در صحرا و خارها را میکند و می‌آورد سر راه پیغمبر میریخت که حضرت پای مبارکش مجروح میشد.

[سوره المسد (۱۱۱): آیه ۵] ... ص: ۲۵۸

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)

این خارها را بطناب می‌بست و بگردن میانداخت، جید گردن حبل طناب است مسد لیف خرما، و بعضی گفتند: مراد عذاب قیامت او است که بگردنش میاندازند زنجیر آهنی مثل حلقه شبیه لیف خرما و او را بجهنم میکشند. و این مقدار کافی است در شرح این سوره پردازیم به سوره توحید.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۵۹

سوره التوحید و الاخلاص و الصمد ... ص: ۲۵۹

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۱] ... ص: ۲۵۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱)

اما الکلام فی فضل هذه السورة المباركة المسماة بسورة التوحید و الاخلاص و الصمد- اخبار در فضل این سوره مبارکه بسیار است از طریقه عامه و خاصه از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار و آنچه حقیر دست آوردم بیست و پنج حدیث است و این احادیث چند دسته است یک دسته خاص این سوره، یک دسته این سوره با آیه الكرسي، یک دسته این سوره با سوره قدر، یک دسته این سوره با سوره الکافرین، یک دسته این سوره با آیه آمن الرسول، یک دسته با چند سوره دیگر. باری خلاصه مفاد این اخبار در بسیاری از اخبار دارد قرائتش ثواب ثلث قرآن دارد که اگر سه مرتبه بخواند ثواب یک ختم قرآن دارد، و در بعض دیگر این اخبار دارد حضرت رسول تشبیه فرمود بولایت و محبت امیر المؤمنین که هر که او را قلبا دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که قلبا و لسانا دوست دارد دو ثلث ایمان را دارد و هر که قلبا و لسانا و یدا دوست دارد یعنی نصرت او را تمام ایمان را دارد چنانچه سوره توحید یک ثلث قرآن دو دو ثلث قرآن سه تمام قرآن، و در فراش برای سلامتی و از خانه بیرون رفتن برای حفظ خانه و آنچه در خانه است، برای اموات یازده مرتبه سبب آمرزش جمیع آنها است، به شش طرف قدام و خلف و یمین و یسار و فوق و تحت حفظ از کلیه آفات، حضور ظالم سه مرتبه آهسته بخواند از شر او ایمن میشود در نماز باعث قبولی نماز میشود که اگر در هیچ نمازهای

فریضه قرائت نشود جزو مصلین محسوب نمیشود و فوائد دیگر که کمتر سوره است که در فضیلت بدرجه سوره توحید برسد بالاخص اگر مقرون بسوره حمد باشد، و در بعضی اخبار بعض این فوائد را مقرون با سوره اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۰

قدر یا سوره الکافرون یا آیه الکرسی یا بعض آیات دیگر فرموده. و این اخبار در کافی کلینی و من لا یحضر صدوق و امالی و تهذیب شیخ طوسی و عیاشی و وسائل و وافى و بحار و سایر کتب اخبار و کتب فقهیه ضبط شده.

و اما الکلام فی تفسیرها:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قُلْ أَمْرٌ شَدِيدٌ (ص) مأمور شد که بتمام مکلفین بفرماید که آمدند نزد پیغمبر جماعتی از یهود و غیر یهود و گفتند:

این خدایی که ما را دعوت میکنی باو کیست؟- و چیست؟- برای ما توصیف فرما این سوره نازل شد که بآنها بفرما:

(هو) در مقابل هذا است و در اخبار بسیاری داریم هاء او اشاره به ثبات و بقاء واجب الوجودی است در مقابل ممکن الوجود و ممتنع الوجود چون صرف الوجود است و بحت الوجود و محض الوجود و صرف الوجود ممتنع است عدم در او زیرا تناقض لازم میآید وجود عدم باشد که جمع بین وجود و عدم تناقض است بخلاف ممکن که میشود وجود پیدا کند و میشود پیدا نکند که گفتند: الممكن فی حد ذاته أن یکون لیس و له من علته أن یکون ایس، و بخلاف ممتنع که عدم صرف باشد محال است عدم وجود باشد تناقض لازم میآید بلی ممکن ممکن است متصف بوصف وجود شود موجود شود و بوصف عدم معدوم گردد آنها تا مادامی که متصف بوصف وجود است معدوم نیست و تا مادامی که متصف بوصف عدم است موجود نیست چون جمع بین موجود و معدوم هم تناقض است زیرا ماهیت بسا لباس وجود میبوشد بایجاد موجود و بسا لباس عدم باعدم معدوم و صرف وجود ماهیت ندارد که لباس عدم بیوشد و موجد ندارد. چنانچه صرف عدم هم ماهیت ندارد که لباس وجود بیوشد.

و او اشاره بمقام غیب الغیوبی است که نتوان مشاهده کرد بخلاف هذا که قابل مشاهده است و میتوان مشاهده کرد زیرا مشاهده شرطش این است که مشهود جسم باشد یا عرض عارض جسم مثل رنگ و طعم و حرارت و برودت و سایر اعراض جسمی لازم دارد که باین رنگ باین طعم یا باین حرارت و برودت باشد و لو مثل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۱

هوا که سرد میشود یا گرم میشود و جسمیت از لوازم ممکن است مثل جمادات و نباتات و حیوانات و انسان یا صورت بلا ماده مثل قالب مثالی یا ملائکه که بصور مختلفه در آیند یا جسم لطیف که قابل مشاهده نیست مگر بصورتی متشکل شوند مثل شیاطین لذا میفرماید در وصف شیطان و شیاطین: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اعراف آیه ۲۷. و این عقیده مخصوص باسلام و ایمان است سایر مذاهب العیاذ خدا را جسم میدانند و از برای او شکلی تصور کرده‌اند و میگویند مشاهده میشود لذا میفرماید:

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ انعام آیه ۱۰۳، و بنی اسرائیل به موسی که فرمود: خدای متعال با من تکلم میفرماید گفتند: ما نمی‌پذیریم و ایمان نمی‌آوریم. حضرت موسی (ع) هفتاد نفر از اکابر آنها را اختیار کرد بیابند میقات و بشنوند کلام حق را آمدند و شنیدند و گفتند: ما تا خدا را نبینیم ایمان نمی‌آوریم که میفرماید: وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ بقره آیه ۵۵، و نیز میفرماید: وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ ... الايه اعراف آیه ۱۵۵ و غیر اینها.

و از اخبار استفاده میشود که اسم اعظم الهی هو است چنانچه از حضرت باقر است که فرمود:

حدثني أبي عن أبيه عن أمير المؤمنين (ع) انه قال: رأيت الخضر في المنام قبل بدر بليلة فقلت له: علمني شيئا انتصر به على الأعداء فقال: قل: يا هو يا من لا- هو الا- هو فلما أصبحت قصصتها على رسول الله (ص) فقال لي: يا على علمت الاسم الأعظم فكان على لسانی يوم بدر- الی قوله (ع)- و كان علی (ع) يقول ذلك يوم صفين و هو يطارد فقال له عمار بن ياسر: يا امير المؤمنين ما هذا

الکنايات؟- قال: اسم الله الاعظم، و عماد التوحيد لله لا اله الا هو ... الحديث.

(الله) از امیر المؤمنین است فرمود:

(الله معناه المعبود الذى ياله فيه الخلق و يؤله فيه، الله المستور عن ادراك الأبصار المحجوب عن الاوهام و الخطرات)

و نیز از حضرت باقر (ع) است فرمود:

(الله المعبود الذى اله الخلق عن ادراك ماهيته و الاحاطة بكيفيته)

و تقول العرب: (اله الرجل اذا تحير فى الشىء فلم يحط به علما و له اذا فرغ أطيب البيان فى تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۲

الى شىء) و الله اسم خاص خداوند متعال است و از برای او سه اسم است هو و الله و حق و باقی اسماء الهی اسماء صفات و افعال است، اما اسماء صفات توضیح آن این است که هر کمالی امر وجودی است و هر عیب و نقصی امر عدمی است که فاقد کمال است و چون گذشت که حضرت حق صرف الوجود است پس هر کمالی را بذاته دارا است زیرا اگر فاقد باشد عدم است و عدم نقیض وجود است تناقض لازم می‌آید، و از همین جهت گفتیم: این صفات کمال هم غیر متناهی است زیرا اگر متناهی باشد محدود میشود و فوق او عدم است و عدم نقیض وجود است مثل علم قدرت کبریایی عظمت و سایر کمالات.

و اما اسماء افعال ایجاد حق است که فعل بمعنی مصدری باشد که تمام موجودات امکانیه بایجاد حق موجود میشوند ولی ایجاد بنفسه موجود میشود که فرمودند:

(خلقت الاشياء بالمشية و خلقت المشية بنفسها) و فرق است بین اراده و مشیت اراده از صفات ذات است و از شئون علم که علم بصلاح باشد و با حکمت فرق دارد چون حکمت علم بمصلحت است و بمفسده و اراده علم بصلاح است در مقابل بفساد که کراهت است و فعل اگر مصلحت داشته باشد صلاح میشود و اگر مفسده داشته باشد فساد میشود.

و اما صفات سلبيه عيوب و نواقص است که از ساحت قدس ربوبی دور است چون احتیاج می‌آورد و احتیاج دلیل بر فقدان است و فقدان امر عدمی است و عدم با وجود سازش ندارد و وجود را محدود میکند چنانچه ذکر شد.

أحد فرق است بین احد و واحد واحد جزو اعداد است واحد اثنین ثلاثه ولی احد مقابل ندارد چنانچه از امیر المؤمنین است که فرمود: چهار قسم وحدت داریم دو قسم آن از ساحت قدس ربوبی خارج است وحدت عددیه که در شماره بیفتد مثل زید عمرو بکر، و وحدت نوعیه که می‌گویی: انسان یک نوع حیوان است و حیوان یک نوع نبات است و نباتات یک نوع از اجسام است زیرا ترکیب لازم می‌آید که مرکب از جنس و فصل، و ما به الاشتراک و ما به الامتیاز است. و دو قسم در حق باری صادق است أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۳

احدیت که صرف الوجود است ماهیت ندارد، و احدیت که صفات عین ذات است دوئیت ندارد و مثل و مانند و ضدی و ندی از برای او نیست حتی وحدت شخصیه که ما به الامتیازش خصوصیات شخصیه است مثل زید و عمرو و لو در انسانیت و حیوانیت و نباتیت و جسمیت مشترک باشند.

[سوره الإخلاص (۱۱۲): آیه ۲] ص: ۲۶۳

اللَّهُ الصَّمَدُ (۲)

صمد در لغت عرب بمعنی تو پر است مقابل مجوف که تو ندارد و خالی است مثلاً حجر صمد است و انسان و حیوان مجوف است و این صفت از لوازم اجسام است و ذات اقدس ربوبی منزله از جسمیت است چنانچه ذکر شد. و معنای صمد را در اخبار بسیاری تفسیر فرموده‌اند از حضرت باقر (ع) است فرمود:

(حدثني أبي زين العابدين عن ابيه الحسين بن علي عليهم السلام انه قال: الصمد الذي قد انتهى سؤده، و الصمد الدائم الذي لم يزل

و لا یزال، و الصمد الذی لا یأکل و لا یشرب و لا ینام)

یعنی لا ینتجج الی الاکل و الشرب و النوم. و نیز از باقر (ع) است فرمود:

(الصمد السید المطاع لیس فوقه أمر و لا ناهی)

و از محمد بن الحنفیه (قال: الصمد القائم بنفسه و الغنی عن غیره) و از حضرت زین العابدین است فرمود:

(الصمد الذی لا شریک له و لا یؤوده حفظ شیء و لا یعزب عنه شیء)

و از زید بن علی (ع) قال: الصمد الذی اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون، و الصمد الذی ابداع الاشیاء اضدادا و اصنافا و اشکالا و

ازواجاً و تفرد بالوحده بلا ضد و لا شکل و لا مثل و لا ند) و از حضرت صادق (ع) از پدر بزرگوارش حضرت باقر (ع) از پدر

بزرگوارش زین العابدین (ع) فرمود:

(ان اهل البصره کتبوا الی الحسن بن علی (ع) یسألونه عن الصمد و کتب الیهم:

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فلا تخوضوا فی القرآن و لا تجادلوا فیہ و لا تکلموا فیہ بغير علم فقد سمعت جدی رسول الله (ص)

یقول: من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوء مقعده من النار و ان الله سبحانه و تعالی قد فسر الصمد فقال: لم یلد و لم یولد و لم یکن له

کفوا أحد، لم یخرج منه شیء کثیف کالولد و سائر الاشیاء الکثیفه التي تخرج من المخلوقین، و لا شیء لطیف کالنفس و لا یتشعب

منه الادوات کالسنة و النوم و الخطرة أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۴

و الهم و الحزن و البهجة و الضحك و البكاء و الخوف و الرجاء و الرغبة و الشامة و الجوع و الشبع و تعالی الله ان یخرج منه شیء و

ان یتولد منه شیء کثیف او لطیف، و لم یولد و لم یتولد من شیء و لم یخرج من شیء کما یخرج الاشیاء الکثیفه من عناصرها

کالشیء من الشیء و الدابة و النبات من الارض و الماء من الينابيع و الثمار من الاشجار، و لا کما یخرج الاشیاء اللطیفه من مراكزها

کالبصر من العین و السمع من الاذن و الشم من الانف و الذوق من الفم و الکلام من اللسان و المعرفة و التمييز من القلب، و کالنار

من الحجر لا بل هو الله الصمد الذی لا من شیء و لا فی شیء و لا علی شیء، مبدع الاشیاء و خالقها و منشی الاشیاء بقدرته، یتلاشی

ما خلق للفناء بمشیته و ببقی ما خلق للبقاء بعلمه و ذلكم الله الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد».

و از حضرت صادق (ع) است که فرمود: جماعتی از فلسطین بر حضرت باقر (ع) وارد شدند و از مسائلی سؤال کردند:

ثم سألوا عن الصمد؟ فقال: تفسیره فیہ: الصمد خمسة احرف فالالف دلیل علی انیته و هو قوله: شهد الله انه لا اله الا هو. و ذلك تنبيه

و اشارة الی الغائب عن درك الحواس.

و اللام دلیل علی الهیته بانه هو الله، و الالف و اللام مدغمان لا یظهرا علی اللسان و لا یقعان فی السمع و یظهرا فی الكتابة دلیل

علی ان الهیته بلطفه خافیة لا تدرك بالحواس و لا یقع فی لسان و اصف و لا اذن سامع لان تفسیر الاله هو الذی اله الخلق عن درك

ماهیته و کیفیته بحس او بوهم بل هو مبدع الاوهام و خالق الحواس و انما یظهر ذلك عند الكتابة دلیل علی ان الله سبحانه ظهر

ربوبیته فی ابداع الخلق و ترکیب ارواحهم اللطیفه فی اجسادهم الکثیفه فاذا نظر عبد نفسه و لم یر روحه کما ان لام الصمد لا تبین فلا

تدخل فی حاسة من حواسه الخمس فاذا نظر الی کتابته فظهر له کما یخفی و لطف فمتی تفکر العبد فی ماهیة الباری و کیفیته اله فیہ

و تحیر و لم تحط فکرتة بشیء یتصور له لانه عز و جل خالق الصور فاذا نظر الی خلقه تثبت له انه عز و جل خالقهم و مرکب

ارواحهم فی اجسادهم.

و اما الصاد فدلیل ملکه و انه الملک الحق. و اما المیم فدلیل علی انه لم یزل و لا أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۵

یزال. و اما الدال فدلیل علی دوام ملکه و انه عز و جل دائم تعالی عن الوجود و الزوال بل هو الله عز و جل مکنون الکائنات الذی کان

بتکوینہ کل کائن.

ثم قال (ع): لو وجدت لعلمی الذی آتانی الله حملة لتشرت التوحید و الاسلام و الايمان و الدين و الشرائع من الصمد و کیف لی

بذلك و لم يجد جدی امیر المؤمنین حملاً لعلمه حتی كان يتنفس السعداء و يقول علی المنبر: سلونی قبل ان تفقدونی فان بین الجوانح منی علما جما الا لا اجد من یحمله الا و انی الحجة البالغة و لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یثسوا من الاخرة كما یثس الکفار من اصحاب القبور.

ثم قال الباقر (ع): الحمد لله الذي من علينا و وفقنا لعبادة الاحد الصمد الذي لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد، و جنبنا عبادة الاوثان حمدا سرمدا و شکرا واجبا.

اقول: بعد از بیانات ائمه اطهار در همین اخبار مذکوره دیگر جای صحبت بر احدی باقی نگذارده‌اند و هر که چه بگوید زیاده است لیس وراء عبادان قریه.

[سوره الإخلاق (۱۱۲): آیه ۳] ... ص: ۲۶۵

لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ (۳)

از پیغمبر است فرمود:

لم یلد منه عزیر كما قالت اليهود لعنهم الله و لا المسیح كما قالت النصارى علیهم سخط الله و لا الشمس و لا القمر و لا النجوم كما قالت المجوس لعنهم الله و لا الملائكة كما قالت مشرک العرب.

در مرقومه شریفه حضرت ابی عبد الله الحسین (ع) باهل بصره معنای لم یلد را مشروحا بیان فرمود که ذکر شد از قوله:

(لم یخرج منه شیء الی قوله: کثیف او لطیف)

که در صفحه قبل نقل شد، و ممکن است اشاره باشد بکلام حکماء مثل افلاطون و ارسطو و سقراط و امثال آنها که قائل بعلت و معلول هستند که میگویند: خدا علت تامه بوده و فقط عقل اول بنحو علت از او صادر شده و عقول طولیه و عرضیه که افلاطون طولیه میگوید که از هر کدام عقل دیگری صادر شد تا عقل عاشر کدخدای عالم کون و فساد است و میگوید: عقل اول از جنبه وجودش عقل ثانی و از جنبه ماهیتش عرش و هکذا از عقل ثانی عقل ثالث و کرسی و هکذا سایر عقول بترتیب، و ارسطو میگوید: از عقل اول دو عقل و از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۶

آن دو چهار و از آن چهار هشت و هکذا. و اینها عالم را قدیم میدانند برای اینکه انفکاک معلول از علت محال است و اینها منکر قدرت هستند زیرا علت بدون اختیار تأثیر در معلول دارد. خداوند میفرماید:

لَمْ يَلِدْ که از او چیزی خارج شود و شاید مراد از فرمایش حضرت ابی عبد الله لم یخرج منه شیء لطیف او کثیف اشاره بهمین مطلب باشد که لطیف عالم مجردات از عالم عقول و نفوس و ارواح و ملائکه، و از کثیف عالم مادیات از سماوات و ارض و آنچه در آنهاست مثل خورشید و ماه و کواکب و کرات جویه و مثل جمادات نباتات و حیوانات و جن و انس و آب و خاک و هوا و نار. و الله و اولیائه اعلم.

وَ لَمْ يُوَلَدْ که لازمه حدوث است که نبوده و بود شده و مقدم بر او چیزی بود که او را زائید و ایجاد کرد چنانچه در همان حدیث بیان فرمود از قوله (ع):

و هو لم یتولد من شیء و لم یخرج من شیء - الی قوله - و کالنار من الحجر.

رجوع کنید در نقل تکرار نشود.

مسأله مشکله غیر منحلّه: اینکه نصاری که قائلند عیسی پسر خدا است، و یهود قائلند عزیر پسر خدا است، و در تورات آنها میگوید: آدم پسر خدا است و خود یهود و نصاری میگویند: ما پسران خدا هستیم: قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ مائده آیه ۱۸. بنا بر این می گوئیم: مادر عیسی که مریم بوده و مادر عزیر عیال برخیا بود پس بنا بر این مریم و عیال برخیا زن خدا بودند و

میفرماید:

مَا اتَّخَذَ صَاحِبِيَّةٌ وَلَا وَلَدًا جَن آیه ۳. و اینکه گفتند: نحن ابناء الله اختصاص به رجال ندارد نساء هم بنات الله بودند پس خدا با دختران خود جمع شده اگر چه از یهود بعید نیست بگویند زیرا در حق لوط میگویند با دختران خود جمع شده و از نسل آنها هفتاد پیغمبر بوجود آمد، و نیز اگر آدم پسر خدا باشد پس حواء هم دختر خدا است و آدم و حواء برادر و خواهر بودند و جمع بین برادر و خواهر شده و تمام بشر از نسل این دو بوجود آمده، و نیز اگر این دو پسر و دختر خدا باشند مادر این دو که بوده، و نیز مشرکین عرب که ملائکه را دختران خدا میدانند مادر ملائکه که بوده، اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۷

و اگر بگویند: آدم بی مادر بوده و همچنین ملائکه می گوئیم پس میشود که عیسی هم بی پدر بوده خذلهم الله. وَلَمْ يُولَدْ زیرا اگر خدا متولد شده پدر خدا که بوده و مادرش که بوده و بعلاوه لازم می آید حدوث که خدا نبوده بعدا بوجود آمده و لازم می آید احتیاج که خدا احتیاج بموجد داشته باشد و هزارها عیب دیگر.

[سوره الإخلاق (۱۱۲): آیه ۴] ص: ۲۶۷

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

این کلمه چهار نحوه قرائت شده بضم فاء و جزم فاء و باوا و بهمزه لکن در مقدمه این تفسیر گفتیم که سیاهی قرآن معتبر است که قرائت حفص باشد از عاصم و اینهم نه اینکه سیاهی را بر طبق قرائت حفص نوشته اند بلکه حفص مطابق سیاهی قرائت کرده و سیاهی معتبر است و متواتر و شاهد بر این که در بعض صحائف که خواستند مراعات قرائت سبع کنند سایر قرائات را بخط قرمز نوشته اند که در سیاهی قرآن هیچ تصرفی نشود: و کفوا بر طبق قرائت حفص بضم فا و باوا است چنانچه سیاهی قرآن همین است، و کفو بمعنی جفت و مثل و شبیه است که العیاذ خدا جفت داشته باشد که با او جمع شود یا خدای دیگری باشد مثل او یا شبیه باو یا در صفاتش مثل او باشد یا در افعالش شبیه او باشد که خلق کند یا رزق دهد یا عبادت شود: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ شوری آیه ۱۱، و میفرماید: لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا انبیاء آیه ۲۲. و مراد از فیهما یعنی فی السماء و الارض: لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ انعام آیه ۱۶۳. و مکرر اقسام شرک ذکر شده شرک ذاتی صفاتی افعالی عبادتی نظری هیچ قسم در مقابل توحید ذاتی صفاتی و افعالی و عبادتی و نظری تا این مقدار بفهم این حقیر رسیده ما زاد بر این از مراتب بالاتر پیدا کنید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۸

سوره الفلق ص: ۲۶۸

اشاره

اما فضلها- از کلینی باسناده از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود:

(ما من احد فی حد الصبی یتعهد فی کل لیلۃ قراءۃ قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس کل واحده ثلاث مرات و قل هو الله احد مائه مره و ان لم یقدر فخمسين الا صرف الله عز و جل عنه کل لمم او عرض من اعراض الصبیان و العطاش و فساد المعده و بدور الدم ابدما ما دام تعهد بهذا حتی یبلغه المشیب فان تعهد بنفسه بذلک او تعهد کان محفوظا الی یوم یقبض الله عز و جل نفسه) و از شیخ طوسی در تهذیب از آن حضرت سؤال کردند که بعضی گفتند در وتر که مراد سه رکعت آخر نماز شب است در هر سه رکعت قل هو الله احد، و بعضی گفتند در دو رکعت اولی و تر که نماز شفع باشد معوذتین و در سوم توحید؟- حضرت فرمود:

(اعملن بالمعوذتین و قل هو الله احد)

و از صدوق مسندا از حضرت باقر (ع) فرمود:

(من اوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قیل له: یا عبد الله ابشر فقد قبل الله و ترک).

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۱] ص: ۲۶۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱)

خطاب اگر چه به پیغمبر است ولی تکلیف متوجه به جمیع مکلفین است، و اعاذه پناه بردن است بکسی از ترس شرّ هر ذی شرّی انسان باشد یا شیطان یا حیوانات موزیه یا خطرات و بلیات و مصائب پناه ببرد بخدای متعال خداوند او را پناه میدهد و از شرور او را مصون و محفوظ میگرداند. و پناه بردن بمجرد قول نیست که بگوید:

اعوذ بالله باید رو بخدا رفت و توجه باو نمود مثل اینکه اگر کسی سگ درنده باو حمله کرد بگوید: من پناه بردم بقلعه یا خانه کدخدا و نرود از شرّ آن سگ محفوظ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۶۹

نمیماند باید داخل قلعه یا خانه بشود تا محفوظ بماند. و فلق در لغت عرب بمعنی شکاف وسیع است می گویی: فلق رأسه بالسيف شکاف برداشت به شمشیر شکاف وسیعی، و اطلاق بر سفیده صبح هم میشود که جدایی میاندازد بین ظلمت شب و روشنایی روز. و از علی بن ابراهیم است که: فلق جیبی است در جهنم يتعوذ اهل النار من شده حره از خدا سؤال کرد اجازه بفرماید یک نفس بکشد اجازه داد یک نفس کشید جهنم مملو از آتش شد و در این جب صندوقی است که تابوت باشد و در آن شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین هستند شش نفر اولین پسر آدم که برادرش را کشت و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت و فرعون و سامری که عجل درست کرد و آنکه یهود را یهودی کرد و آنکه نصاری را نصرانی کند و شش نفر آخرین اولی و دومی و سومی و معاویه و پسر مرادی قاتل امیر المؤمنین و صاحب خوارج و قریب بهمین مفاد از امیر المؤمنین و از حضرت صادق علیهما السلام روایت شده با اختلاف جزئی در خصوصیات و مصادیق

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۲] ص: ۲۶۹

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)

مراد مخلوقات شریر هستند من جمله شیاطین که اعلیٰ عدو انسان هستند که میفرماید: أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ یس آیه ۶۰ و میفرماید: إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ اعراف آیه ۲۷. و قسم یاد کرده باغواي انسان: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص آیه ۸۲ که گفتند: انسان سه دشمن دین دارد: دنیا خود را جلوه میدهد نفس مایل میشود شیطان راهنمایی میکند.

و من جمله کثیر از افراد انسان مثل کفار بالاخص یهود عنود که میفرماید: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ ... الايه مائده آیه ۸۲، و مثل معاندین که اعلیٰ عدو شیعه هستند و آنها را مشرک میگویند برای اظهار علاقه بخاندان عصمت و خون آنها را مباح میدانند و مال آنها را حلال، و مثل ظالمین که هر قدر بتوانند ظلم میکنند. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۰

و من جمله حیوانات موزیه مثل سباع و درندگان و گزندگان و هوام.

و من جمله بلیات بالاخص تصادفات که روز بشام نمیرسد که در آن تصادفات نشود و خطرات که بر انسان پیش آمد میشود، و بلاهای نازله که اطراف انسان را گرفته که از امیر المؤمنین در وصف دنیا میفرماید:

«دار بالبلاء محفوفة»

و از همه بالاتر و شدیدتر نفس اماره است که مثل حضرت یوسف که دارای مقام عصمت است و از انبیاء است بفرماید: وَ مَا أْبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي يوسف آیه ۵۳. تمام اینها جزو ما خلق هستند و شر آنها دامن گیر انسان میشود و پناهی جز خدا ندارد باید پناه برد:

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بخدا که خالق فلق و رب فلق است.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۳] ص: ۲۷۰

وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳)

غاسق تاریکی و ظلمت است چنانچه میفرماید: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ بنی اسرائیل آیه ۷۸ که دلوک شمس اول ظهر است و غسق لیل تاریکی شب است که وقت نماز عشاء است. و ظلمت اقسامی دارد ظلمت کفر و شرک و ضلالت که نور ایمان در او تابش نکرده ظلمت جهل که نور علم در او قذف نشده، ظلمت معاصی که نور عبادت قلب را روشن نکرده، و ظلمت شب که نور چراغ یا نور نهار آن را برطرف نکرده که در حق کفار میفرماید: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ بقره آیه ۱۷، در حق جهال در حدیث است:

(العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء)

در حق معاصی در حدیث است: که هر معصیتی یک خال سیاه در قلب احداث میکند و بکثرت معاصی سیاهی زیاد میشود تا صفحه قلب تمام سیاه شود که میفرماید:

لا یرجى بخیر

، و در حدیث دیگر میفرماید:

صار قلبه منکوسا

، و چون روز قیامت یوم تبلی السرائر است با صورت سیاه وارد محشر میشوند و در ظلمات محشر و ظلمات جهنم گرفتار حتی از مؤمنین تقاضا میکنند که میفرماید: يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ حدید آیه ۱۳، و آیات و اخبار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۱

در این باب بسیار داریم باید پناه برد بخدای متعال از شر این ظلمات ظلمت کفر و جهل و معاصی و ظلمات دنیوی مخصوصا از ظلمت ظلم که میفرماید:

الظلم ظلمات يوم القيامة.

چه ظلم بدین باشد و چه ظلم بغير و چه ظلم بنفس که میفرماید: بُنِيَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا كهف آیه ۵۰، و وقب فرو رفتن است و فرا گرفتن که ظلمت آنها را فرا میگیرد و آنها در ظلمت فرو میروند و باید از این ظلمتها بیرون آمد و بنور منور شد که خطاب رسید بموسی: أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ابراهیم آیه ۵. و خروج از کفر و شرک بایمان است، و خروج از ضلالت بهدایت است، و خروج از معاصی بتوبه و اطاعت است و شر این ظلمات که باید پناه بر خدا و استعاذه کرد هر کدام مناسب خود او است، شر ظلمت شب این است که سارقین و فساق در شب سرقت میکنند، و اهل معاصی چون در روز اشتغالاتی دارند خوب و بد در شب که فراغت پیدا میکنند در تفریح گاهها و تماشاخانهها و سینماها و در خانهها که ساز رادیو و تلویزیون را کوک میکنند و هر گونه فسقی از آنها که بتوانند صادر میشود، و دشمنها در شب و تاریکی و خلوت دشمنی خود را عملی میکنند، و حیوانات مودیه

در شب راه میافتند، و سبوع در شب بیرون می‌آیند و هکذا.

و اما شر ظلمات کفر و شرک و ضلالت خلود در عذاب است و بلیات دنیوی و اخروی و اما شر ظلمات معاصی بسیار است دنیوی و اخروی کوتاهی عمر نزول بلا سلب نعم سیاهی قلب ضعف ایمان سلب توفیق بعد از رحمت سوء حساب سیاهی نامه عمل خفت میزان لغزش بر صراط رنجش قلوب مطهره پیغمبر و ائمه هدی و غیر اینها.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۴] ص: ۲۷۱

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴)

دو نحوه تفسیر شده یکی آنکه مراد زنهای ساحره که سحر میکنند و گره میزنند و در آن میدهند و توضیح آن این است که سحر و شعبده حقیقت ندارد بلکه ابهام است و بنظر می‌آید که ساعت را بنظر می‌آورد خورد میکند سپس صحیح بصاحبش برمیگرداند مرحوم والد فرمود: من از خارج شهر سوار بر استری بودم وارد میدان شاه شدم دیدم جمعیت زیادی دور یک شتری جمع شدند و قاه‌قاه میخندند رفتم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۲

مشاهده کنم دیدم یک نفر از زیر پای شتر می‌رود و از زیر دست شتر بیرون می‌آید و چشم‌بندی کرده اینها خیال میکنند که در ما تحت شتر می‌رود و از دهان شتر بیرون می‌آید. او را خواستم باو گفتم که: تو چنین میکنی، گفت: شما از کجا می‌آید؟- گفتم: از فلان قریه. گفت: من تا یک فرسخی شهر را چشم‌بندی کردم و عوام خیال میکنند که اینها واقعیت دارد و همین در نفوس آنها تأثیر میکند و غمگین میشوند باید پناه برد بخدا از سحر سحره، و معنای نفث هم بزبان ما فوت است که در کره میزنند سپس کره‌ها را باز میکنند و خیال طرف را راحت میکنند.

و نحوه دیگر که تفسیر شده بزنبهایی که بزبان شوهران خود نظر آنها را از مقاصدی که دارند منصرف کنند تا بر طبق دلخواه آنها رفتار کنند که امروز رواج زیادی پیدا کرده اسباب ساز بگیرند آنها را در مراکز فحشاء ببرند و چه و چه و چه.

و در حدیث داریم میفرماید:

دینهم دنانیرهم و قبلتهم نسانهم.

نباید انسان عاقل متدین گوش بحرف آنها دهد و بر خلاف دین رفتار نماید زنها ضعفاء العقول و هوا- پرست و شهوتران هستند ضرر آنها بیشتر از ضرر شیطان است دشمن داخلی هستند بگذریم.

[سوره الفلق (۱۱۳): آیه ۵] ص: ۲۷۲

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)

فرق است بین حسد و غبطه حسد زوال نعمت از غیر و لو بر خود نخواهد و غبطه تمنای نعمت است بر خود و لو از غیر زایل نشود، و بعبارت دیگر حسد میخواهد غیر مثل او شود و غبطه میخواهد خود مثل او گردد.

تنبیه: یک موقعی در عالم رؤیا مشرف شدم خدمت حضرت سلیمان عرض کردم پس از سلام که: یک نفر از علماء ما در مقام بیان افضلیت حضرت خاتم الانبیاء بر تمام انبیاء بیاناتی دارد تا میرسد باسم مبارک شما میگوید: کم فرق بین من عرض له مفاتیح الدنیا فلم یقبلها و بین من قال: هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی. فرمود: ما هم بر دنیا نخواستیم. عرض کردم: چرا لا ینبغی لاحد من بعدی بدیگران هم بدهد چه مانعی دارد؟- فرمود: این معنی نیست بهر که هر چه میخواهد بدهد بمن زیادتر بدهد اُطیب البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۳

چنانچه شما در دعاء کمیل می‌گویید:

و اجعلنی من احسن عبادک نصیبا عندک و أقربهم منزله منک و اخصهم زلفه لدیك.

مذاکرات دیگری هم شد باری حسد یکی از صفات رذیله است و در مذمت آن اخبار بسیاری داریم. از کلینی مسندا از حضرت باقر (ع) فرمود:

(ان الحسد لیأکل الایمان کما تأکل النار الحطب)

و نیز از حضرت صادق (ع) همین مفاد را روایت کرده‌اند:

ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار احطب.

و از علی بن ابراهیم مسندا از حضرت صادق (ع) فرمود:

(آفة الدین الحسد و العجب و الفخر)

و در حدیث قدسی از پیغمبر روایت کرده که خدای متعال فرمود:

(فان الحاسد ساخط لنعمی صاد لقسمی الذی قسمت بین عبادی و من یک کذلک فلست منه و لیس منی)

و از حضرت صادق (ع) است فرمود:

(ان المؤمن یغبط و لا یحسد و المنافق یحسد و لا یغبط)

الی غیر ذلک از اخبار.

اقول: افعال الهی تمام از روی حکمت و مصلحت است هر که قابلیت تفضل داشته باشد باو تفضل میفرماید و حسود منکر این است میگوید: این نعمت باین محسود خلاف حکمت است نباید این نعمت را داشته باشد و بدتر از حسد چشم و نظر است که نتواند ببیند این دارای این جمال و کمال باشد و در نظرش جلوه کند و چشم تأثیراتی دارد لذا دارد: خود را نیارائید و اطفال خود را کوتاه نظرهایی هستند نمیتوانند نعمتی بکسی ببینند باید پناه برد بخدا.

سوره الناس ص: ۲۷۳

اشاره

اما فضلها- گذشت در سوره فلق یک قسمت از اخبار که در فضل معوذتین وارد شده بعلاوه از پیغمبر (ص) روایت شده فرمود:

(من قرأ هذه السورة علی أ لم سکن باذن الله و هی شفاء لمن قرأها)

و نیز از آن حضرت روایت شده فرمود:

(من قرأها عند النوم أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۴)

کان فی حرز الله حتی یصبح و هی عوذة من کل أ لم و وجع و آفة و هی شفاء لمن قرأها)

و از حضرت صادق (ع) روایت شده فرمود:

(من قرأها فی منزله کل لیلۃ أمن من الجن و الوسواس و من کتبها و علقها علی الاطفال الصغار حفظوا من الجن باذن الله).

[سوره الناس (۱۱۴): آیات ۱ تا ۳] ص: ۲۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳)

رب بمعنی مربی است و مدبر که خلق فرموده و تربیت فرموده خلقا بعد خلق که میفرماید: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبُعْثِ

فَانَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ ... الايه الحج آیه ۵. و تعبیر برب الناس با اینکه خداوند رب العالمین است برای این است که انسان اعجوبه دهر است و نمونه‌ای از جمیع عوالم از مجردات و ملائکه و عرش و کرسی و خورشید و ماه و کواکب و مادیات ارضیه از جمادات و نباتات و حیوانات در او قرار داده چنانچه از امیر المؤمنین است فرمود:

أترعم انك جرم صغير و فيك انطوى العالم الاكبر

و خداوند میفرماید: وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مؤمنون آیه ۱۲ الی ۱۴
 تو خود یک چیزی و چندین هزاری دلیل از خویش روشن تر نداری
 لذا فرمود:

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. و ملک سلطان قاهر است که رعیت در تحت فرمان او هستند و بهر نوع تصرفی در آنها قدرت دارد لذا بر سلطان و پادشاه اطلاق ملک میکنند لذا در سوره یوسف میفرماید: وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سِنْعَ بَقَرَاتٍ ... الايه و قَالَ الْمَلِكُ أَتُؤْتِنِي بِهِ ... الايه آیه ۴۲ و آیه ۵۰ و در سوره نمل از قول هدهد میفرماید:

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ آيَةٌ ۲۳. و فرق است بین ملک و مالک، مالک بر غیر سلطان هم اطلاق میشود و خداوند تبارک و تعالی قاهر و قادر بر جمیع ما سوی الله است آنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۵

بخواهد تمام را معدوم صرف فرماید یا هزار برابر آنها را ایجاد فرماید قاهر و مسلط بر آنها است و میتواند، و حقیقت سلطنت و ملکیت با او است و دیگران که دعوی سلطنت میکنند تمام مجاز و مجرد ادعاء است نه قدرت دارند بلائی بر طرف کنند و نه نعمتی ایجاد کنند که میفرماید خطاب بجمیع افراد بشر: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ فَاطر آیه ۱۵ الی ۱۷. و اینکه فرمود:

مَلِكِ النَّاسِ وَ نَفَرَمُود: ملک العالمین برای این است که غیر از انسان جمیع مخلوقات الهی از عالم علوی و سفلی دعوت سلطنت ندارند نه ملک و نه جن و نه سایر مخلوقات و انسان است که دعوی سلطنت میکند.

إِلَهُ النَّاسِ کسی که سزاوار پرستش است خدای متعال است و بس زیرا تمام نعم و تفضلات از او است از نعم دنیوی و اخروی که میفرماید: وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ابراهیم آیه ۱۴. و مخفی نماند که در شماره نعم الهی بگویی: حیات یک نعمت صحت یک نعمت و هكذا بلکه هر نعمتی آن بآن افزایه میشود مثلاً آنات حیات از میلیاردها تجاوز میکند زیرا هر آنی هر نفسی را بخواهد بگیرد میتواند که سعدی میگوید: هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برآید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود و بر هر نعمتی شکری واجب

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید

و همچنین سایر نعم الهی علوی و سفلی ظاهری و باطنی دنیوی و اخروی داخلی و خارجی تکوینی و تشریحی الی ما شاء الله. اما انسان خیره سر اتخاذ الهه دیگر میکند از اصنام و جمادات و حیوانات و ثوابت و سیارات و ملائکه و جن و انس هر دسته بیک طرفی میروند با اینکه اینها هیچ قدرتی بر نفع و ضرر ندارند که میفرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَمَّحَفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ حج آیه ۷۳. و ابناء امروزه هم نظر باسباب ظاهره دارند مثل رئیس و کارخانه و اداره و

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۶

سرمایه و رفقاء و اشباه اینها.

سؤال: در حدیث داریم:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرَى أَشْيَاءُ إِلَّا بِسَبَابِهَا

البتة باید پی اسباب رفت.

جواب: اولاً معجری خداست نه اسباب و افعال الهی بسا بدون اسباب است و بسا بتوسط اسباب بر طبق حکمت و مصلحت. و ثانیاً تأثیر سبب هم بید قدرت او است چه بسا بعض اشخاص تمام اسباب برای او آماده است و نتیجه نمیگیرد و بسا بدون سبب استفاده میکند.

چنان روزی بنادانان رساند که صد دانا در او حیران بماند

در خبر است که نظر کنید تمام این طیور که صبح از آشیانه بیرون میآیند گرسنه و شب برمیگردند سیر: وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ ذَارِيَاتِ آيَةِ ۲۲. بعلاوه قطع نظر از این وفور نعمت و وجوب شکر ذات مقدس واجب الوجود که جامع جمیع کمالات و منزله از جمیع عیوب و نواقص است سزاوار پرستش است نه حجر و خشب که تراشیده بشر است که از امیر المؤمنین است: ما عبدتك خوفاً من نارك و لا طمعا في جنتك بل وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك.

یعنی اگر بهشت و جهنمی هم نبود من تو را عبادت میکردم چون سزاوار پرستشی نه اینکه خوف و رجاء ندارم.

[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۴] ... ص: ۲۷۶

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴)

وسوسه مقابل الهام و وحی است، و وسوسه از شیاطین است که شرحش میآید که در حدیث داریم از علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع):

قال: ما من قلب الا فله اذنان على احدهما ملك مرشد و على الاخر شيطان مفتن هذا يأمره و هذا يجره و من - الناس شيطان انسى يحمل الناس على المعاصي كما يحمل الشيطان من الجن.

الْخَنَّاسِ خنس مستور شدن و پنهان شدن و غروب کردن و دوری جستن است این شیاطین انسی و جنی پس از آنکه آمدند و اغوا کردند و انسان را در ضرر انداختند پنهان میشوند چنانچه درباره شیطان میفرماید: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۷۷

فَأَسْتَجِبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُؤُنِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي

ابراهیم آیه ۲۲. انسان اگر پناه ببرد بخدای متعال خداوند این شیاطین را از او دور میکند و از ضرر آنها محفوظ میماند، اما اگر رو بشیاطین برود بالاخص شیاطین انسی او را میبرند تا قعر جهنم و دست برنمیدارند.

[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۵] ... ص: ۲۷۷

الَّذِي يُوشِوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵)

توضیح کلام اینکه انسان دارای دو جنبه است یک جنبه حیوانیت و یک جنبه ملکوتیت شهوت و عقل فمن غلب عقله علی شهوته فهو أشرف و أخص من الملائكة، و من غلب شهوته علی عقله فهو أخص من البهائم.

آدمی زاده طرفه معجونی است کز فرشته سرشته و ز حیوان

گر کند میل این شود پس از این ور کند میل آن شود به از آن

اگر قوای شهویه و حیوانیه قوت پیدا کرد تماس میگیرد با شیاطین انسی و جنی و اگر قوای عقلیه قوت پیدا کند تماس میگیرد با ملائکه و عقلاء انسی.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

لذا اهل باطل او را میکشند بسوی خود و این معنای وسوسه است شیطان جنی از راه باطن و شیطان انسی از راه ظاهر او را وسوسه میکنند و قلب او را متوجه فساد و شهوت‌رانی میکنند، و او ملائکه از راه باطن و از راه ظاهر متدینین را راهنمایی بحق میکنند و این معنای الهام و ارشاد است لذا باید پناه ببرد بخدای متعال و استعاذه کند از شر وسوسین.

[سوره الناس (۱۱۴): آیه ۶] ص: ۲۷۷

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)

جنه کفار جن هستند که شیاطین باشند و در تحت اوامر شیطان بزرگ هستند وعده آنها چندین برابر انسان است که میتوان گفت هزار برابر و بر هر فرد انسان بسا هزار شیطان موکل هستند و تولید و تناسل آنها مثل انسان نیست که اگر انسان و لو ولود باشد در ظرف سه سال یک و یا دو اولاد میآورد ولی آنها بمجرد یک بو بسا هزار میآورند، مثل مور و ماهی. و ناس کفار و فساق و ضالین انس هستند وعده آنها هم هزار اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۸

برابر مؤمن متدین عاقل رشید عالم است و بسا بسیار از آنها اطراف یک نفر هستند و او را اغوا میکنند و باین معنی اشاراتی در قرآن داریم در حق جان میفرماید: **يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ** انعام آیه ۱۲۸. و در حق ناس میفرماید: **اغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ** سبأ آیه ۱۳. و در بسیاری از آیات میفرماید:

وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و در اخبار مثل زدند مؤمن را در میانه افراد ناس بیک خال سفید در پیشانی گاو سیاه بعلاوه که اهل باطل و سائل ظاهریه هم دارند جلوات دنیا و زینتهای آن و هواهای نفسانی که گفتند: انسان سه دشمن بزرگ دارد دنیا و نفس اماره و شیاطین، دنیا جلوه میکند، نفس مایل میشود، شیاطین اغوا میکنند. بالاخره انسان از دست این سه دشمن نجات پیدا نمیکند مگر پناه ببرد بخدای متعال و در حصن حصین او وارد شود دیگر شیطان قدرت ندارد بر اغوای او که میفرماید: **إِنَّ عِبَادِيَ لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ** حجر آیه ۴۲.

و دنیا در نظرش بیک مار خوش خط و خال میآید ظاهرش چنین است و باطنش زهر قتال دارد، و از امیر المؤمنین (ع) است که فرمود: در نظر علی بیک گوشت گندیده در دهان شخص خوره‌دار است، و نفس مقهور رحمت الهی میشود که حضرت یوسف فرمود: **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي** یوسف آیه ۵۳، و شیاطین انس را بیک دسته حیوانات درنده و حشرات گزنده که بجان یکدیگر افتاده‌اند مبینند.

قد تم بحمد الله و المنه بتوفيقه و تأييده ما اردنا في هذا التفسير و أرجو من الله القبول و أن يجعله ذخرا لاخرتي و وسيلة لنجاتي و شفيعا عند ربي و أن يجعله منظورا في نظر سیدی و مولای صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه، و أرجو من الاصدقاء و العلماء الاعلام و المؤمنین كلما نظروا فيه أن لا ينسانی من الدعاء و طلب المغفرة و التوفيق و السعادة و صلى الله على محمد و آله الاطهار و اللعن على أعدائهم في كل ليل و نهار. و الحمد لله رب العالمين و انا العبد الذليل الحقير المسكين المستكين المسمى بالسيد عبد الحسين و المدعو بالطيب غفر الله له و جعله الله من اهل الجنة و النجاة من النار و الحشر مع الأبرار و الحفظ من الاشرار و ادخلني في حزب الاخير في كل ليل و نهار تمت.

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۷۹

(مژده) ص: ۲۷۹

نظر به اینکه یکی از علماء اعلام و آیات عظام تهران بمنظور تابش نور ولایت در قلوب دوستان و شیعیان به بنده امر فرمودند که عین رؤیای تشرف خدمت حضرت بقیه الله (عج) تعالی فرجه الشریف را که فرمان نوشتن این تفسیر را به بنده دادند که در مقدمه کتاب جلد اول بواسطه علتی اشاره به آن نمودم مفصلا در خاتمه متذکر شوم نتوانستم تخلف امر مبارک معظم له را بنمایم و اجازه هم نفرمودند که اسم مبارکشان را ذکر کنم بنده امثال نموده عین رؤیا را ذکر نمودم - ليله جمعه بود.

در عالم رؤیا در جنب نهری در اصفهان در محله بیدآباد که آن نهر معروف به نهر بابا حسن است ماشینی ایستاده بود راننده آن را ندیدم در آن ماشین حضرت ثامن الحجج حضرت رضا روحی و ارواح العالمین لتراب مقدم زواره فداه در طرف دیوار تشریف داشتند و حضرت بقیه الله (عج) در طرفی که جنب نهر است جلوس فرموده بودند بین این دو بزرگوار جوانی خردسال با کلاه نشسته بود که ایشان را نشناختم حقیر آدمم طرف نهر دیدم زانوی مبارک حضرت بقیه الله (عج) تعالی فرجه - الشریف) به پشت ماشین گذارده شده روی ماشین را بوسیدم حضرت عنایت فرمودند درب ماشین را باز نموده و فرمودند میخواهی بوسی ببوس بنده هم زانوی مبارک را بوسیدم و به چشم کشیدم سپس حضرت بقیه الله صلوة الله علیه و علی آبائه به جد بزرگوارشان حضرت رضا صلوة الله علیه اظهار کردند که زوار شما زیاد شده‌اند و حوائج همه آنها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۰ را بخوایم روا کنیم مشکل است حضرت رضا (ع) فرمودند مانعی ندارد.

بعدا حضرت بقیه الله (عج) از ماشین پیاده شدند و دست حقیر را گرفتند و تشریف آوردند در مدرسه میرزا مهدی که در همان محل واقع بود و فعلا هم در همان محل است و معروف به (مدرسه سر جوی است) و بمن فرمودند حجره تو کدام است من حجره وسط مقابل رو را نشان دادم بعد خدمت حضرت عرض کردم سؤالی دارم اجازه سؤال دادند عرض کردم آیا شما از من راضی هستید فرمود.

نعم چون ترویج دین میکنی بعدا در خدمت حضرت بقیه الله (عج) آمدم در مسجد سید حجة الاسلام شفتی اعلی الله مقامه الشریف در آنجا فرمودند من سابقا کتابی در عقاید منتشر کردم که بعضی از علماء اعلام کثر الله امثالهم فرمودند مراد کتاب کلم الطیب است که نوشته و منتشر نموده‌اید فعلا هم میخواهم کتابی در تفسیر بدست یکی از شما بنویسم خوب است بتو محول کنم فعلا هزار تومان وجهش موجود است حقیر از خواب بیدار شدم بسیار فرحناک و تصمیم گرفتم به نوشتن تفسیر و از شدت فرح صبح جمعه جلسه داشتم که در عقائد و اخلاق صحبت میکردم در این جلسه خواب را عنوان کردم صاحب منزل هزار تومان را آورد گفتم برای من کاغذ بخرید که مصرف این تفسیر کنم ایشان هم بطهران حرکت کرد و از طهران کاغذ خرید قدری هم اضافه از آن مبلغ شد اضافه آن را هم بنده باو دادم حقیر در ظرف ده سال حدود هفت هشت مجلد او را نوشتم مجددا شبی در رؤیا خدمت حضرت بقیه الله روحی له الفداء مشرف شدم عرض کردم آیا این تفسیر مرضی شما هست فرمودند نعم عرض کردم پس امضا بفرمائید حضرت یک نقطه پای آن تفسیر گذاردند حقیر دیدم از آن نقطه نور متصاعد میگردد لذا با کمال جرأت و بانگ بلند میگویم که این تفسیر نوشتنش هم به امر مبارک حضرت بقیه الله ارواح العالمین له الفداء بود و هم به امضاء آن حضرت رسید و این دو رؤیا از رؤیای صادقانه است.

چنانچه حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند

(من رأنی فقد رأنی لان الشیطان لا یتشکل بنا)

یعنی هر کس مرا در خواب به بیند مرا دیده است زیرا شیطان نمیتواند بشکل ما درآید و کلمه بنا ضمیر جمع است شامل حال همه

معصومین میشود از آدم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۱

تا خاتم الاوصیاء صلوات الله علیهم اجمعین.

نکاتی که از این خواب میتوان استفاده نمود.

۱- علاقه آن بزرگوار بذکر عقائد و توحید و تفسیر ۲- ترویج در نظر مبارکشان اهمیت دارد که در جواب سؤال حقیر فرمودند رضایت من برای ترویج است.

۳- این خانواده اصول کرمند و کرم موقعی اطلاق میشود که بخششی که میفرمایند بواسطه لیاقت و استحقاق طرف نباشد صرفاً بخشش باشد لذا بزرگواریشان اجازه نمیدهد که زوارشان دست خالی برگردند بدین مناسبت در رؤیا اشاره شده که برآوردن تمام حوائج زوار مانعی ندارد چه عنایتی بزوارشان دارند متقابلاً مقتضی است که زوار هم مراعات ادب را بنمایند از اینکه بدون اذن دخول وارد نشوند و احترام از زوار محترم را مراعات کنند و بالجمله کاری که سبب اذیت آن بزرگوار است انجام ندهند و سعی کنند که کارهایشان سبب رضایت و خوشنودی آن بزرگواران باشد.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۲

[خاتمه] ... ص: ۲۸۲

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد خاتم النبيين و على آله الأئمة الطاهرين على امير المؤمنين و سبطيه الحسن و الحسين و نبتة فاطمة الزهراء سيدة نساء العالمين و اولاده الطيبين على ابن الحسين زين العابدين و محمد ابن علي باقر علم الاولين و الاخرين و جعفر ابن محمد الصادق الامين و موسى ابن جعفر الكاظم الحليم و على ابن موسى الرضا الراضى بقضاء رب العالمين و محمد ابن علي التقي الجواد البار الامين و على ابن محمد النقي الهادي للخلق اجمعين و الحسن ابن علي الزكي العسكري العالم بما قدر على العالمين و محمد ابن حسن خاتم الاوصياء صاحب العصر و الزمان الغائب على عين الناس اجمعين و على جميع الانبياء و المرسلين و الشهداء و الصالحين و على جميع المؤمنين من الاولين و الاخرين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

اما بعد فهذه وجيزة جعلتها خاتمة للتفسير في شرح حال المفسر و هي مشتملة على فصول خمسة

الفصل الاول ... ص: ۲۸۲

في بيان معتقداته يقول اشهد ان الله واجب الوجود و صرف الوجود و قديم ازلي ابدى لا اول له و لا آخر له بسيط لا تركيب له لا خارجا و لا ذهنيا و لا وهما و انه لا اله غيره لا شريك له لا ذاتا كما نسب الى ابن كمنونه حيث قال (هويتان بتمام الذات قد خالفنا بابن الكمنونه استند) و جوابه ان الاثنيين تقتضى ما به الامتياز و ما به الاشتراك و هو يوجب التركيب و المركب يحتاج الى اجزائه و الى

اطيب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۳

المركب بالكسر و الاحتياج عيب و نقص و هو من لوازم الامكان و الحدوث و الواجب الوجود القديم الازلي ساحة قدسه برىء من ذلك.

و لا عبودية خلافا للمشركين من عبدة الاصنام و الشمس و القمر و النجوم و الملائكة و الجن و الانس و الشجر و الدواب من البقر و العجل و القائلين بالتثليث من النصارى و ان العيسى هو الله و ابن الله و من اليهود القائلين بان عزيز ابن الله و الادم ابن الله و قول اليهود و النصارى نحن ابناء الله و قول الذين قالوا ان الملائكة بنات الله و قول المجوس القائلين باليزدان و الاهرمن و عبادة النار و ساير فرق المشركين.

و لا فعلا باستناد الافعال من الخلق و الرزق و ساير افعال الربوبى الى غير الله مثل اليهود القائلين بان يوم السبت قد فرغ الله من الخلق و عطل و الامور مستنده بعقل الجويه قالت اليهود يد الله مغلولة غلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مائده آيه ۷۰.

و مثل الغلات من استناد الخلق و الرزق الى الانبياء و الأئمة (ع) و مثل العامه من استنادهم الى الاسباب العاديه و غيرهم.

و لا صفة مثل المعتزلة القائلين بصفات زائدة على الذات و الزامهم بالقدماء الثمانية معروف و عن امير المؤمنين (ع)

(و كمال بتوحيده نفى الصفات عنه لشهاده كل صفة انها غير الموصوف و لشهادة كل موصوف انه غير الصفة فمن وصفه فقد قرنه فمن قرنه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله و من جهله فهو فى حد الشرك بالله بل هذه الصفات الذاتيه منتزعه عن الذات و مرتبة من مراتب الوجود و الوجود البسيط الذى لا نهاية و لا حد لوجوده حاوى جميع مراتب الوجود.

و لا نظرا خلافا لاكثر العوام حيث كان نظرهم الى الاسباب العاديه مع انه مسبب الاسباب و تأثير الاسباب منوط بمشيئه ما قطعتم من لينة أو تركتموها قائمة على أصولها فياذن الله حشر آيه ۵.

(مثل فارسيه) (اى سبب از تو مسبب هم زتو) و مراتب التوكل من آثار ذلك التوحيد و اشهد انه تعالى عدل فى افعاله لا يظلم احدا و لا يصدر عنه فعل قبيح و لا أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۴

لغو بل كل فعل منه حسن حتى تعذيب الكفار و اهل الضلالة فى الدنيا و الاخرة لاجل استحقاقهم و لا يعذب زائدا على استحقاقاتهم و اما البلايا الواردة على المؤمنين فى الدنيا لحكم و مصالح اما لمقام الصبر فى البلاء و المصائب حيث يقول إنما يؤفى - الصابرون أجرهم بغير حساب زمر آيه ۱۳ و اما لاجل كونها صلاحا لهم او لحكم اخرى يعلمها.

و اشهد ان محمدا (ص) عبده و رسوله حيث يقول هو الذى أرسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله فتح آيه ۲۸. و ان الانبياء كلهم من آدم الى الخاتم معصومون مطهرون الواجدون لجميع شرائط النبوة خلافا لليهود و النصرارى و المخالفين حيث نسبوا اليهم المعاصى بل الضلالة و الكفر و الشرك العياذ بالله.

و اشهد انه افضل الانبياء و خاتم النبيين و سيد المرسلين و ان معراجة مع هذا البدن العنصرى الجسمانى و شفاعته حق و ان القرآن المجيد كتابه انزل الله اليه من بدوه الى ختمه.

و اشهد ان اوصيائه اثنى عشر اولهم على امير المؤمنين ثم الحسن ثم الحسين ثم على ابن الحسين ثم محمد ابن على الباقر ثم جعفر ابن محمد الصادق ثم موسى ابن - جعفر الكاظم ثم على ابن موسى الرضا ثم محمد ابن على التقى الجواد ثم على ابن محمد النقى الهادى ثم الحسن ابن على العسكري ثم حجة ابن الحسن القائم الغائب الحى حتى يظهره الله فى الارض و انهم معصومون المطهرون و انهم شفعاء عند الله لمن ارتضى و ان رجعتهم حق و اشهد ان الموت حق و القبر حق و سؤال الملكين حق و البرزخ حق و البعث و النشور و الحشر حق و ان الجنة و النار حق و الصراط و الميزان و الحطب و تطاير الكتب حق و ان جميع ما جاءوا من الله حق لا انكر شيئا منه و لا ازيد شيئا عليه.

تنبيه: هذه الشهادات كلها مع مداركها و تفاصيلها قد كتبنا فى ثلاث مجلد فى كلم الطيب و انما ذكرنا هنا خلاصه و ارجو من المؤمنين ان تشهدوا الى عند ربهم بها.

طيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۵

الفصل الثانى فى نسب المؤلف و قد ذكرنا فى المجلد الثالث من كلم الطيب و هو. ص: ۲۸۵

۱- السيد عبد الحسين المعروف و المدعو بالطيب ابن السيد الجليل و العالم النبيل.

۲- المير محمد تقى ابن السيد الجليل.

- ۳- المير ابو القاسم ابن السيد الاجل.
- ۴- المير على نقى ابن.
- ۵- المير محمد باقر و هو من اجلاء علماء عصره و كان داره ملجأ للفقراء و ذوى الحاجات و هو امام المسجد الجديد العباسى المعروف (بمسجد شاه) و كان مدرسا فى مدرسة ميرزا مهدى فى البيدآباد بل بناء المدرسه كان لاجله و بامرّه كما يستفاد من عبارة الوقف نامه بل يستفاد منه انه كان صاحب الكرامات و مستجاب الدعوة و كان علماء عصره كلهم منقادين له و من الطاف الله سبحانه فى حقه انه كان له ابناء سبعة كلهم فريد عصر و وحيد دهره و كان هو صاحب العطايا الكثيرة ابن.
- ۶- المير اسماعيل كان عالما مشغلا بالوعظ و التدريس و اماما فى المسجد السلطاني العباسى و له تصانيف كثيرة ابن.
- ۷- المير ابو صالح كان عالما و اماما فى المسجد المتقدم ذكره فى ارشاد المسلمين نقل عن الحاج محمد ابراهيم الكلباسى قده انه قال تشرفت فى صغر سنى مع والدى بخدمت المير محمد باقر اللبناى و انه يقول ان المير ابو صالح كان سيدا جليلا و قد كتب الكلباسى قده فى حاشيه (شجره نامه) ما يدل على علو شان السيد المرقوم ابن.
- ۸- المير عبد الرزاق هو صاحب الكرامات و المقامات العاليه خرج من سبزوار الى اصفهان و توطن فيه قبل تسلط الافغان على الايران بسنه و كان من علماء عصر الصفويه ابن. أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۶
- ۹- السيد محمد كان من علماء سبزوار معروفا بالزهد و الورع و قبره الان فى سبزوار ابن.
- ۱۰- المير ابو المعالى كان نقيبا فى العراق و عند اختلاف صفويه مع دولت العثمانيه وقع انقلاب شديد فى العراق ففوض السيد المرقوم النقباه الى بنى اعمامه و خرج من عراق الى سبزوار و توطن فيه هو ابن.
- ۱۱- السيد محمد كان فى ابتداء زمانه فى سبزوار و كان الايران فى ذلك الزمان منقلبا لظهور الدوله الصفويه فخرج السيد الى البغداد و توطن فيه و توجه اليه وجوه الشيعة فى العراق و كان و الى العراق فى ذلك الزمان (باز يك بيك) فلما توجه شاه اسماعيل الصفوى الى بغداد و حاصر البغداد خاف الوالى من السيد محمد فحبسه فى مطموره السجن فلما تسلط شاه اسماعيل على البغداد و فتحه اخرج السيد من الحبس و ارسله بتجليل تام مع الخدم و الحشم الى النجف الاشرف و فوض اليه تولية كما كانت لابائه من قبل نقل ذلك عن المجالس هو ابن.
- ۱۲- السيد عبد الرضا كان فى اول امره فى النجف الاشرف مشغلا بالتدريس و الترويج و لما قطع ماء النجف و تفرق اهاليه خرج الى سبزوار و توطن فيه ابن.
- ۱۳- ابو الفتح السيد محمد نقيب مشهد امير المؤمنين (ع) خرج من سبزوار الى النجف و نال الى منصب النقباه و السادات المعروف بالكمونه فى النجف منتهى نسبهم اليه هو ابن.
- ۱۴- السيد الجليل السيد مهدى ابن.
- ۱۵- السيد تاج الدين على كان فى النجف منزويا و مشغلا بالعباده ابن.
- ۱۶- السيد شمس الدين كان من اعظم اركان الدوله فى سنه ثمانيه فى سلطنة شاه رخ و كان واليا فى سبزوار ابن.
- ۱۷- ناصر الدين احمد كان فى سبزوار معروفا بالزهد و الورع و مقبرته الان معروفة بامامزاده احمد فى سبزوار ابن.
- ۱۸- السيد شمس الدين محمد و قد صدر عنه اجازات كثيره لعلماء عصره ابن. أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۸۷
- ۱۹- السيد شمس الدين على هاجر الى سبزوار و اغتتموا اهالى البلد و روده و قد ذكر قاضى نور الله فى مجالس المؤمنين مجمل احواله ابن.
- ۲۰- السيد عميد الدين عبد المطلب كان فى النجف و انتقل الحوزة العلميه من الحلة الى النجف كان لاجله و كثير من اجازات المذكوره فى المجلد الخامس و العشرين من البحار منتهيه اليه و كان له تصانيف كثيره ابن.

- ٢١- السيد ابى نصر ابراهيم جلال الدين تولد فى الحله سنه ٦٨١ فى ليلة النصف من شعبان و توفى فى سنه ٧٥٤ و حمل نعشه الى النجف و قد نقل فى امل الامل انه صنف كتاب النهج الشيعه و كان نقيب النقباء ممالك عراق و خراسان ابن.
- ٢٢- عميد الملة و الدين عبد المطلب و قد ذكر فى ارشاد المسلمين انه ابن اخت العلامة الحلى و قد خالفه فى ذلك فى عمدة المطالب و غيره حيث عد عبد المطلب الاخر ابن اخت العلامة ابن.
- ٢٣- السيد شمس الدين على كان نقيباً فى النجف و هو كان زوج اخت العلامة و ورد فى النجف مصاحباً للعلامة و كان له شرح على الاستبصار و كان فى اواخر الدولة العباسيه معاصراً للمستعصم و فى عمدة الطالب ادعى ان شمس الدين على زوج اخت العلامة غير هذا و لكنه معاصر معه ابن.
- ٢٤- السيد تاج الدين حسن كان مقرباً عند السلطان شاه خدابنده بعد دخول السلطان فى مذهب الحق و كان السيد كثيراً ما يناظر الوزراء و الامراء الذين كانوا على مذهب اهل السنة فى ابطال مذهبهم فاضمروا له العداوه الى ان مات السلطان فسعوا فى امره حتى نال درجة الشهادة ابن.
- ٢٥- شمس الدين على نقيب النقباء كل ممالك العراق الى خراسان بحيث كان جميع النقباء تحت رياسته فى الدولة العباسيه فى زمان المستعصم و لما ورد هلاكو خان البغداد استقبل السيد اياه مع السيد ابن طوس و اخذ منه الامان لاهالى الكربلا و النجف و الحلة بتوسط الخواجه نصير الدين قدس الله اسرارهم و فوض اليه هلاكو خان امر الكربلا و النجف و الحله ابن. أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ١٤، ص: ٢٨٨
- ٢٦- السيد الجليل عميد الدين ابو جعفر كان له نقابت النجف و كان فى اعلا مراتب الزهد و الورع و له كتاب فى فضل زيارة امير المؤمنين (ع) و فيه كنايات الى بنى العباس فسعوا المعاندين له عند الحليفه فاخذ منه النقابه و فوض الى رجل من اهل السنة فكان السيد فى زاوية النجف مشغولاً بالعبادة فله كرامات كثيره منها اخباره بمجىء زمان انقراض الدولة العباسيه عنقريب ابن.
- ٢٧- ابو نزار عدنان كان نقيباً فى النجف الاشرف و حافظاً اياه من تهاجم الكفرة و الاشرار و كانت الحروب بين السلاطين فى عصره كثيره و الدنيا منقلبة و كان مجدداً فى الالتيام بين الشيعه و السنة ابن.
- ٢٨- عبيد الله الرابع كان له نقابت النجف و اماره الحاج ابن.
- ٢٩- السيد الجليل ابو على المختار كان نقيباً فى النجف و له اماره الحاج و سلسله بنى المختار فى جميع الممالك منشعبه بحيث لا يحصى كثرة و فيهم الفضلاء و الشعراء و العلماء و لهم مصنفات عديدة فى جميع الفنون و لكل فخذ منهم شجرة فى نسبهم منها هذه ابن.
- ٣٠- السيد الحبيب الزاهد ابو مسلم الاحول نقيب مشهد امير المؤمنين و قد وقع فى زمانه قصه مرة ابن قيس فى حرم المطهر و كان للسيد حروبا كثيره مع طغاة العرب لحراسه الجواهر التى كانت من آل بويه فى الخزينه و نال درجة الشهاده فى عصر القادر بالله العباسى ابن.
- ٣١- ابو الفتح محمد نقيب الكوفة و كان من تلامذه السيد علم الهدى و قد استدعى عضد الدوله من السيد علم الهدى تعيين شخص عالم كامل زاهد للنقابه و التولية لمشهد امير المؤمنين فعين هذا السيد فارسله عضد الدوله الى النجف فى نهاية الاحترام و كان جميع ما ارسله عضد الدوله من العطايا و غيرها الى النجف للخدمة و الفقهاء و الشعراء و غيرهم بتوسط هذا السيد و لاجل ذلك صار مقرباً عند الحليفه ابن. أطيب البيان فى تفسير القرآن، ج ١٤، ص: ٢٨٩
- ٣٢- السيد ابو القاسم محمد الاشر كان معروفاً بالعلم و الزهد و قد عوفى الرجال من التفات كما فى منتهى المقال و فى تاريخ ابن خلكان عده من اعيان الشيعه و رئيس الطائفة و فى عمدة الطالب ادعى كونه ممدوح ابو الطيب الشاعر المتنبى فى ديوانه ابن.
- ٣٣- السيد الجليل عبد الله ثالث و ادعى القاضى نور الله فى المجالس انه ممدوح المتنبى و عدد اولاد ذكوره يبلغ عشرين و قد نقل

في التواريخ قضايا عجيبة من كرمه وجوده حتى قيل في حقه و اولاده ان السماء و الارض لبني عبيد الله و كان معاصرا للمعتصم العباسي و في امل الامل ادرك زمان الامام الهادي (ع) وعده من اصحابه و هذا يقتضى بلوغ عمره اكثر من مائة ابن.
 ٣٤- السيد الجليل على عده الكشي من الثقات و توهم في منتهى المقال ان الكشي ذكره مرتين لكنه توهم فاسد لان احدهما هذا و الاخر جده على و كيلهما على ابن عبيد الله غايه الامر هذا على ابن عبيد الله الثاني و جده على ابن عبيد الله الاول المعروف بالعلي الثاني هو ابن.

٣٥- عبيد الله الثاني ابو على و له فضائل و مناقب كثيره في الرجال و كفى في حقه شهادة مولانا على ابن موسى الرضا (ع) انه من اهل الجنة و كان عبيد الله متشرفا بخدمة الرضا (ع) في خراسان و بعد شهادة الرضا (ع) خرج الى العراق و اشتغل بجمع الاحاديث و ترويح المذهب الجعفري ابن.

٣٦- السيد الجليل ابو الحسن على الزوج الصالح و وجه تسمية بزواج الصالح انه اراد تزويج بنت عمه بنت عبيد الله ابن الحسين الاصغر فاستشاروا في ذلك الامام السابع موسى بن جعفر (ع) فقال (ع) الزوج الصالح كان مستجاب الدعوة و قد ذكر في الخلاصه و في رجال ابن داود انه كان اعبد اهل زمانه من آل ابي طالب و كان من اصحاب الامامين موسى بن جعفر و على بن موسى عليهما السلام و كان في خدمه الرضا (ع) من المدينة الى الخراسان و قد نقل في ارشاد المسلمين انه مرض فعاده الرضا (ع) فلما رجع (ع) جاءت امرأته المسماة بام السلمه بنت عبيد الله بن على بن الحسين و قبلت أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ١٤، ص: ٢٩٠
 موضع جلوس الامام (ع) و مسحت بوجهها و يدها قال سليمان بن جعفر اخبرني بذلك على بن عبد الله فاخبرت الرضا (ع) بتلك القصة فقال (ع) يا سليمان اعلم ان عبيد الله و زوجته و ولده من اهل الجنة يا سليمان ان اولاد على و فاطمه اذا كانوا مواليين لنا اهل البيت ليسوا كسائر الناس نقله عن الكشي ابن.

٣٧- السيد الجليل ابو العلي عبيد الله المعروف بالاعوج عن منتهى المقال انه كان من خواص اصحاب الصادق (ع) و كان في صحبته في المدينة و الكوفة و عن مجالس القاضى انه لما خرج محمد بن عبد الله المعروف بالنفس الزكيه على الحليفه طلب من عبيد الله الاعوج البيعه فامتنع من بيعته فحبسه الى ان قتل نفس الزكيه خرج من العبس و صار معظما في نظر الحليفه احمد السفاح و اعطاه ضيعة باقطاع كانت عوائدها ثمانين الف دينار يصرفها كلها في العلويين فسافر الى خراسان و كان ابو مسلم يعظمه و يكرمه و اغتمم و روده اهل الخراسان و مات في قرية تسمى بندي امان ابن.

٣٨- السيد العابد الزاهد ابي عبد الله الحسين المعروف با الاصغر و قد روى روايات كثيره من ابيه زين العابدين و اخيه محمد الباقر عليهما السلام و عمته الجليلة فاطمه بنت الحسين (ع) و عن ارشاد المفيد انه كان فاضلا و دما روى حديثا كثيرا عن ابيه و عمته فاطمه و اخيه ابي جعفر (ع) و ثقة العلامة في الخلاصه و عد رواياته من الصحاح و كان من خواص الباقر (ع) و من التابعين مات في سنة ١٥٧ و صلى على جنازته الامام ابو جعفر (ع) اخوه و دفن في البقيع في جوار ابيه ابن.

٣٩- سيد العابدين و سيد الساجدين الامام الرابع ابي محمد على ابن.

٤٠- الحسين سيد الشهداء عليه السلام ابن.

٤١- امير المؤمنين و سيد الوصيين زوج البتول و اخ الرسول مولى الكونين ابو الحسين على عليه السلام ابن.

٤٢- ابي طالب

أطيب البيان في تفسير القرآن، ج ١٤، ص: ٢٩١

الفصل الثالث في اساتيد المفسر ... ص : ٢٩١

١- مرحوم ملا عبد الجواد لا ادري صاحب ديوان كبير بقدر مثنوى ٢- حاج آخوند زفرئي معلم مقدمات تا معالم ٣- آسيد آقا جان

معلم مطول ۴- آسید احمد خوانساری تلمذ معالم ۵- آشیخ علی یزدی شرح لمعه ۶- آشیخ اسد الله قمشه‌ای حکیم- حکمت و حساب و جبر و مقابله و هیئت و نجوم ۷- آشیخ حسن یزدی- منطق ۸- آقا آسید مهدی درچه- قوانین و تقریرات کفایه ۹- آقا ملا عبد الکریم گزی- متاجر شیخ ۱۰- آقا امیر محمد صادق مدرس فرائد و خارج اصول ۱۱- آقا ذرفولی کفایه ۱۲- آقا آسید ابو القاسم دهکردی- خارج فقه ۱۳- آقا امیر محمد تقی مدرس- خارج اصول ۱۴- آقا آسید محمد باقر درچه‌ای خارج فقه و اصول مدت ۱۱ سال ۱۵- آقا حاج شیخ عبد الکریم حائری در قم خارج فقه ۱۶- آقا آشیخ جواد بلاغی در نجف علم کلام صاحب الهدی و انوار الهدی و نصایح الهدی و توحید و تثلیث و اعاجیب الاکاذب و تفسیر ۱۷- آقا آسید ابو تراب خوانساری در نجف رجال و درایه ۱۸- آقا ضیاء الدین عراقی در نجف منجزات مریض.

۱۹- آقا آشیخ محمد حسین کمپانی- خارج اصول در نجف ۲۰- آقا آسید ابو الحسن اصفهانی در نجف خارج فقه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۲

۲۱- آقا امیرزا محمد حسین نائینی خارج فقه و اصول در نجف ۲۲- آقا آقا حسین (معروف بلند) اخوی آقا رجائی خارج اصول ۲۳- آقا حاج سید اسماعیل ریزی خارج فقه

الفصل الرابع فی اجازات المفسر ص : ۲۹۲

۱- حضرت آیه الله نائینی آقا امیرزا محمد حسین قدس سره ۲- حضرت آیه الله مدینه‌ای اصفهانی آقا آسید ابو الحسن قدس سره ۳- حضرت آیه الله عراقی آقا ضیاء الدین قدس سره ۴- حضرت آیه الله حائری حاج شیخ عبد الکریم قدس سره ۵- حضرت آیه الله قمی آقا حاج آقا حسین قدس سره ۶- حضرت آیه الله اصطهباناتی آقا امیرزا آقا قدس سره ۷- حضرت آیه الله شیرازی آقا محمد کاظم قدس سره ۸- حضرت آیه الله رازی آقا محمود تهرانی قدس سره ۹- حضرت آیه الله فشارکی آقا آشیخ محمد حسین قدس سره ۱۰- حضرت آیه الله درچه‌ای آقا آسید محمد باقر قدس سره

الفصل الخامس فی تألیفات المفسر ص : ۲۹۲

اما ما طبع الی الان هذا التفسیر فی اربع عشر مجلدات من بدوه الی ختمه و بعض مجلداته طبع مرات و کلم الطیب فی العقائد ثلاث مجلدات و طبع مرات و کذا عمل الصالح فی العقائد و الاخلاق و معاصی الکبار و اما غیر المطبوع فکثیر منه تقریرات بحث السید الاستاد السید محمد باقر درچه‌ای اعلى الله مقامه فی الفقه و الاصول فی مده.

و هی کثیره و منه تقریرات ببحث سید الاستاد المیر محمد صادقی نور الله مرقدہ فی الاصول فی شرح کفایه استاده الملا محمد کاظم الخراسانی اعلى الله مقامهما و منه تقریرات بحث استادنا الاعظم آیه الله النائینی امیرزا حسین قدس سره و منه تقریرات بحث آقا ضیاء الدین العراقي و منه تقریرات بحث السید الاجل السید ابو الحسن آیه الله اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۳

فی الفقه و منه تقریرات بحث آشیخ محمد حسین کمپانی فی الاصول و منه تقریرات بحث سایر اساتید منهم آقا حسین المعروف بالفارسیه (بلند) اخ الرجائی و منهم الحاج سید اسماعیل الریزی و منهم السید ابو تراب خوانساری و الشیخ عبد الکریم الحائری اعلى الله درجته و المیر محمد تقی المدرس و غیر ذلك و ایضا من تألیفاته حاشیه علی لباس المشکوک النائینی و آقا ضیاء العراقي و کذا حاشیه علی استصحاب النائینی و رساله فی صلوة الجمعة فی عصر الغیبه و من شرائط صلوة الجمعة اقامه الامام و المأذون منه و یتالف غیر المذکورات کتب عید من المتفرقات و ارجو من الله ان یوفقنی باکثر من ذلك و الحمد لله و الصلاه علی رسول الله و آله آل الله و اللعن علی اعدائهم اعداء الله.

تمه اقول ان العبد الفقیر الذلیل المسکین المستکین السید عبد الحسین الطیب غفره الله انی کنت بعد تحصیل قسمه من مقدمات فی

مدرسه میرزا مهدی فی مدۀ ثلاث سنین لتکمیل المقدمات عند المرحوم حاج آخوند زفره‌ئی ثم فی مدرسه الصدر مدۀ عشر سنۀ المشغول بتحصیل السطوح و الخارج عند اساتید العظام و اقامۀ الجماعۀ مدۀ عشرين سنه و فی خلال تلک المدۀ قسمۀ منها فی مدرستین الجده الكبرى و الصغری و مدرسه شاه زاده‌ها و مدرسه چهار باغ ثم تشرفت فی مدرسه الصدر فی النجف الاشرف عند اساتید العظام المذكورین و بعد الفراغ عن التحصیل رجعت الی الاصفهان لاشتغال بالتدیس فی مدرسه الصدر و اقامۀ جماعۀ ثم بنی لی مسجد المسمی بمجد الطیب لاقامۀ الجماعۀ و بیان المواعظ و الاحکام و لی مجالس معینہ فی لیالی الاسبوع لافادہ بیان الاخبار و تفسیر الآیات و بیان الاخلاق و الاحکام و لما خرب المسجد و صار فی الجاده المسمی بخیابان مسجد السید نبی لی مسجد اخر المسمی بمسجد الأتقی فی باب القصر ثم بنی لی مسجد الاعظم فی خیابان المیر (المسجد الکاآرونی) و کنت الی الان مقیما فی المسجدین لاقامۀ المسائل و الجماعۀ و اشتغلت بهذا التفسیر حسب امر الامام بقیۀ اللہ فی الارض فی مدۀ عشرين سنه الی ان وفقنی اللہ باتمامه و بلغ عمری الی الان ثلاث و ثمانین سنه اردل العمر و ارجو من اخوانی المؤمنین و اصدقائی و من استفاد من افاداتی و کتبی ان لا ینسونی من الدعاء و طلب المغفره من اللہ فی حیاتی و بعد مماتی و الحمد للہ.

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۴

[شرح مختصری بر دعاء صحیفه کامله سجادیه ص: ۲۹۴]

بسمه تعالی الحمد لولیه و الصلاه و السلام علی رسوله و آلہ و اللعن علی اعدائه الی یوم لقائه. اما بعد نظر به اینکه در اخبار ادعیه‌ای وارد شد نزد ختم قرآن که افضل و اکمل و اصح آنها دعا صحیفه کامله سجادیه است دوست داشتم پس از ختم تفسیر- اطیب البیان در چهارده مجلد شرح مختصری از این دعاء بنگارم که مؤمنین از فیض آن بی بهره نباشند لذا مینگارم

قوله علیه السلام بسم اللہ الرحمن الرحیم (اللهم انک اعنتنی علی ختم کتابک).

(ترجمه) پروردگار من محققا تو مرا کمک و اعانت فرمودی بر ختم تلاوت کتاب خود (شرح) انسان در هیچ امری مستقل نیست چه در امور غیر اختیاریه که از تحت قدرت او خارج است و چه در افعال اختیاریه که محتاج است باعانت الهیه که میفرماید الذی انزلته نورا و جعلته مهیما علی کل کتاب انزلته و فضله علی کل حدیث قصصه ما قَطَعْتُمْ مِنْ لَیْنِهِ اَوْ تَرَکْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلٰی اُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللّٰهِ حَشْرَ آیة ۵- و بسیاری از آیات دیگر بالاخص توفیق ایمان و هدایت و عبادات که الهامات ملائکه و تأییدات الهی و عنایات پروردگاری انسان موفق میشود بالاخص بتلاوت کتاب- اللہ که هر آیه و سوره آن چه اندازه اجر و ثواب دارد که در اوائل هر سوره اشاره شده چه رسد بتمام قرآن و ختم آن از بام بسم اللہ تا سین و الناس (اعنتنی علی ختم کتابک)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۵

سپس در مقام فضائل و صفات و شئونات قرآن میفرماید.

(الذی انزلته نورا)

اشاره بآیه شریفه است که فرمود فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِیْ اَنْزَلْنَا تَعَابِنِ آیة ۸- و نور بودن قرآن قلب را روشن میکند راه حق را نشان میدهد حق را از باطل جدا میکند فردای قیامت اهل خود را به بهشت برد، نامه عمل را سفید میکند بهر آیه یک درجه در بهشت بالا میرد که بقاری او میگویند

(اقرء و ترق).

(و جعلته مهیما علی کل کتاب انزلته)

که اگر قرآن نبود ما هیچ دلیلی بر نبوت احدی از انبیاء نداشتیم و خبری از کتب و صحائف آنها در دست نبود نه صحف آدم و نوح و شیث و ابراهیم و نه توریه موسی و زبور داود و انجیل عیسی و این توریه رایج دست یهود و اناجیل اربعه نصاری و کتب عهد قدیم و عهد جدید که در دست آنها است اکثر آنها کفریات و مزخرفات و نسبتهای زشت بانبیاء و ساحت قدس انبیاء از این کتب بری و عریست، قرآن مجید که شئون آنها را و کتب آنها را پاک میکند میفرماید

(مهیمنای علی کل کتاب انزلته).

(و فضلته علی کل حدیث قصصته)

اما افضلیت قرآن برای جهاتتست که در آن هست یکی معجزه باقیه تا دامنه قیامت دیگر مشتمل بر هر رطب و یابس و لا زطب و لا یابس الا فی کتاب مبین انعام آیه ۶۰- دیگر هدایت به بهترین راهها إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اسراء آیه ۹.

و جهات دیگر که در مقدمه تذکر داده‌ایم و احادیث و قصص آن شرح قصص آدم و نوح و شیث و ابراهیم و اسحق و یعقوب و لوط و شعیب و یوسف و موسی و هارون و داود و سلیمان و ایوب و ذکریا و یحیی و مریم و عیسی و شرح حال قوم آنها و نجات مؤمنین بآنها و هلاکت مخالفین و کافرین بآنها و سایر قصص قرآنی اگر مقایسه کنید با قصص این توریه و زبور و اناجیل رایج یا با قصص رستم و افراسیاب و الف لیلی و حسین کرد و هزار داستان و با مجلات و روزنامه‌ها و سایر کتب قصص و با کتب شعراء بلکه با قوانین و دستورات امروزه که هیچ طرف نسبت نیست بالجمله همین نحوی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۶ و فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک و قرآنا اعربت به عن شرایع احکامک و کتابا فصلته لعبادک تفضیلا

خدای متعال چه نسبت. با مخلوقات دارد کلام او هم چه نسبت با کلام آنها دارد.

(و فرقانا فرقت به بین حلالک و حرامک)

یکی از اسامی قرآن فرقان است که میفرماید تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا فرقان آیه ۱- بمعنی فرق گذارنده بین حق و باطل بین ایمان و کفر بین توحید و شرک بین هدایت و ضلالت بین اطاعت و معصیت بین تقوی و طغیان بین سعادت و شقاوت بین جنت و نار بین عدل و ظلم و غیر اینها و من جمله بین حلال و حرام و حلال اقسامی دارد واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام مراتبی دارد درجه اعلائی آن کفر و شرک و ضلالت و آنچه موجب قساوت قلب و سیاهی آن و خلود در عذاب میشود و پس از آن معاصی کبار که موجب استحقاق عذاب میشود مگر بتوبه یا شفاعت تدارک شود و پس از آن صغار معاصی که وعده عفو داده شده.

(و قرآنا اعربت به عن شرایع احکامک)

قرآنش گفتند چون عین کلماتش از مصدر جلال صادر شده و بنحو قرائت بر قلب مطهر حضرت رسالت توسط روح الامین نازل شده و اعراب بمعنی واضح و روشن بیان شده لذا عرب را گفتند که معرب ما فی الضمیر است مقابل عجم که بمعنی گنگ و لال است و شرایع احکام، احکام وضعیه و تکلیفیه از صحه و بطلان واجب و حرام مستحب و مکروه.

(و کتابا فصلته لعبادک تفضیلا)

و یکی از اسامی قرآن کتاب است که میفرماید الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ بقره آیه ۱ و مراد مجموع بین الدفتین از باء بسم الله تا سین و الناس که حضرت رسالت تلاوت میفرماید و کتاب وحی کتابت میکردند و ممکن است بگوئیم چون در لوح محفوظ ثبت شده کتابش گفتند که میفرماید بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج آیه ۲۱ و ۲۲ و میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ واقعه آیه ۷۶ الی ۷۸- و تفصیل قرآن شرح و بیان است از برای عباد جن و انس الی یوم القیمه که میفرماید وَ نَزَّلْنَا أُطِيبَ الْبَيَانَ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۲۹۷

و وحیا انزلته علی نبیک محمد صلواتک علیه و آله تنزیلا و جعلته نورا نهندی من ظلم الضلاله و الجهاله باتباعه و شفاء لمن انصت

بفهم التصدیق الی استماعه

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ نحل آیه ۹۱- و میفرماید قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ انعام آیه ۹۷ و ۹۸ و ۱۲۶.

و وحیا انزلته علی نبیک محمد صلواتک علیه و آله تنزیلاً اوحی القاء بقلب است نظیر الهام ملکی که بایمه الهام میشد و بخواص مؤمنین در مقابل وسوسه شیطان و میفرماید وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا شوری آیه ۵۲- آن هم چه تنزیلی و اما صلوات بر حضرتش میفرماید إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا احزاب آیه ۵۶- و از آن حضرت است فرمود

(من صلی علیّ مره لم یبق من ذنوبه ذره)

و البته لازم است ذکر آن در مذهب شیعه.

(و جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلاله و الجهاله باتباعه)

هدایت راه نمایی بمقصد است و ضلالت گمراهی و سرگردانی نیست در راه و جهالت ندانسته گی و حیرانی است انسان اگر مقصدی داشته باشد باید طی طریق کند تا بمقصد برسد و این سه نحوه تصور میشود یکی آنکه دانسته راه مستقیم را گرفته و بکمال سهولت طی میکند و بمقصد میرسد دیگر آنکه راه را گم میکند و بر خلاف میرود و هر چه برود از مقصد دورتر میشود که این ضلالت است دیگر آنکه حیران و سرگردان است نمیداند بچه طرف سیر کند البته انسان بدو چیز محتاج است یکی راه نما که راه را بآن نشان دهد و راه را بداند دیگر پس از دانستن راه راه را طی کند تا بمقصد نائل شود خداوند انسان را بلکه جن و انس را خلق فرمود برای عالم آخرت و سعادت ابدی و جنه باقیه

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

قرآن مجید چراغ راه است که در راه در دست اندازها چشم ببیند و در هلاکت نیفتد که این مفید علم است و اتباع قرآن و عمل بدستورات آن سیر در راه است و دنیا ظلمت و تاریکیست هوی و هوس و ذخارف اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۸ و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه و علم نجاه لا یضل عن ام قصد سننه و لا تنال ایدی الهلکات من تعلق بعروه عصمه

دنیوی و جاه و جلال لذا میفرماید

(و جعلته نورا نهتدی من ظلم الضلاله و الجهاله باتباعه).

(و شفاء لمن انصب بفهم التصدیق الی استماعه)

امراض قلبیه بسیار است کفر و شرک صفات خبیثه اخلاق رذیله اعمال سیئه باید نزد طیب رفت طیب ارواح و جور مقدس رسول راهنما است و نسخه او قرآن مجید است که حتی مرده روح را زنده میکند چنانچه میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ انفال آیه ۲۴- و نیز میفرماید:

یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ يونس آیه ۵۷ انصاف گوش دادن و توجه نمودن است و فهمیدن و قبول کردن و تصدیق نمودن است و استماع بر طبقش رفتار کردن و عمل نمودن چنانچه می گوئی فلانی حرف شنو است یعنی هر چه بگویی عمل میکند و انجام میدهد.

(و میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه)

میزان ما یوازن به الشیء است مثل ترازو و قیان که سنگینی و سبکی چیزها را معین میکند و قسط عدل است که بعدل نشان میدهد بر خلاف حق نیست و لسان میزان آن زبان ترازوست که اگر مستقیم ایستاد حق است و اگر کج شد یا بطرف افراط یا تفریط

خلاف عدل است باید کلیه عقائد و اخلاق و اعمال را بر قرآن عرضه داشت اگر مطابق است حق و عدل است و قسط اگر بر خلاف او است افراط یا تفریط است و یکی از مواقف قیامت میزان عدل است که میفرماید وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ انبیاء آیه ۴۸- و میفرماید فَأَمَّا مَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ القارعه آیه ۵ و ۶.
(و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه)

اما نور هدایت بیان شد در جملات قبل و اما عدم اطفأ که خاموش شدنی نیست تا قیامت که میفرماید إنا نحن نزلنا الذکر اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۲۹۹
اللهم فاذا فدتنا المعونه علی تلاوته و سهلت جواسی السننا بحسن عبارته فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته.

وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر آیه ۹ بلکه روز بروز آثارش و نورانیتش و حقایقش روشن تر میشود.
(و علم نجاه لا یضل من ام قصد سنه)

چنانچه در حدیث ثقلین دارد که فرمود

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتما بهما لن تضلوا ابدا)
و قصد سنت عمل بدستورات او است.

(و لا تنال ایدی الهلکات من تعلق بعروه عصمته)

ایادی الهلکات شبهات و اشکالات کفار و ضالین و بعض مفسرین است که اگر انسان آشنا باشد بحقایق قرآن دفع تمام این شبهات را میکند عروه الوثقی الهیست.

(اللهم فاذا فدتنا المعونه علی تلاوته)

افاده اعطاء و بخشش است که خداوند تفضل میفرماید بدون استحقاق و معونه کمک است بتوفیق بر تلاوت آن بالخاص بر ختم آن من اوله الی آخره و امر اکید فرموده بر قرائت آن چنانچه میفرماید فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ الی قوله تعالی فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ الایة مزمل آیه ۲۰- و تلاوت با قرائت فرق دارد نسبت بین آنها عام و خاص است تلاوت قرائت است با توجه بمعانی و مقاصد آن که زبان فکر قلب باشد و قرائت اعم است لذا در بسیاری از آیات قریب پنج آیه امر شده به پیغمبر اکرم بتلاوت مثل وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ الایة کهف آیه ۱۸- و غیر این از آیات.

(و سهلت جواسی السننا بحسن عبارته)

سهل بمعنی آسانست که خداوند سهل و آسان فرمود و جواسی کندی زبان است که سختی بیان مقاصد خود را میکند و قرآن مجید برای حسن عبارت و فصاحت و بلاغتش آسان میکند قرائت آن را که انسان هر چه تلاوت کند خسته نمیشود و رغبت میکند بازدید آن بخلاف سایر کتب که انسان را خسته میکند مثل قرآن مثل اطعمه بهشتی است که سیرایی ندارد بخلاف اغذیه دنیوی که باندک خوراک سیر میشود مگر مثل معاویه باشد که گفت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۰

و یفزع الی الاقرار بمتشابهة و موضحات بیناته اللهم انک انزلته علی نبیک محمد صلی الله علیه و آله مجملا.

(ملات و ما شبع) و ضرب المثل شد (و صاحب لی بطنه کالهاویة کان فی امعائه معاویة) اشاره بآیه شریفه است که میفرماید یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ق آیه ۲۹.

(فاجعلنا ممن یرعاه حق رعایته)

رعایت حفظ و نگهداریست و نگهداری قرآن عمل بدستورات آن و احترام آن و تلاوت آن است و حرام است تنجس آن و واجب است تطهیر آن و بر محدث حدث اکبر یا اصغر حرام است پس کتابه آن و تلاوت سوره عزائم آن و سایر احترامات و حق رعایت

عمل بجمیع دستورات او است بر فحوص و عزائم آن و اعتراف و اقرار و اعتقاد بجمیع آن و تخلق بجمیع اخلاقیات آن (و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته)

آیات قرآنی بر حسب دلالت اقسامی دارد یک قسم نصوص قرآن است که واجب است اعتقاد و تسلیم له و این محکومات آیات است و انکار یکی از آنها موجب کفر و ارتداد میشود و یک قسم ظواهر آن است که حجت است پس از فحوص از مخصصات و مقیدات و قرائن مجازیه متصله و منفصله داخلیه و خارجیه لفظیه و عقلیه.

(و یفرع الی الاقرار بمتشابهة)

و یک قسم متشابهات قرآن است که معنی و مراد معلوم نیست و جز خدا و رسول و ائمه اطهار علم بتأویل و مراد آن ندارند که میفرماید هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ الْأَيُّهُ آلِ عِمْرَانَ آيَةٌ ۵ فَقَطْ وَاجِبٌ اسْتِاقْرَارُ بَأَنِّهَا. (و موضحات بیناته)

و بآنچه بیانش واضح است و توضیح شده.

(اللهم انك انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه و آله مجملا)

نازل فرمودن بر حضرت رسالت شرحش گذشت و مکرر در تفسیر بیان شده اما مجمل بودن قرآن اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۱

و ألهمته علم عجائبه مكملا و ورثتنا علمه مفسرا و فضلتنا على من جهل علمه و قويتنا غلبه لترفعنا فوق من لم يطق حمله.

برای این است که حکمت‌هایی دارد که خداوند تفصیل نداده یکی آنکه تفصیلش از فصاحت و بلاغت خارج میشود مگر آنکه برساند که احتیاج بهمین مثل حضرت رسالت و ائمه طاهرین دارید مثلا در قرآن میفرماید آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ إِنَّا إِيمَانُ بَعْضُ شَيْءٍ مُحَقَّقٌ مِثْلُ حَضْرَتِ رَسَالَتِ وَ اِمَامَتِ وَ مَعَادِ وَ خُصُوصِيَّاتِ هَرِّ يَكِّ وَ بَضُرُورِيَّاتِ دِيْنِ وَ مَذْهَبِ وَ عَدَمِ بَدْعِ وَ سَايْرِ اَمُوْرِي كِهْ مَدْخَلِيَّةٌ دَرِ اِيْمَانِ دَارِدْ بَايْدْ اِيْنِ خَانْدَانِ مَعِيْنِ كِنْنِدْ يَا مِيْفِرْمَايْدْ اَقِيْمُوْا الصَّلَاةَ اَمَّا اِقْسَامِ صَلَوَاتِ وَ اِجْزَاءِ اَنْهَآ وَ شَرَايِظِ اَنْهَآ وَ مَبْطَلَاتِ اَنْهَآ وَ عَوَارِضِ اَنْهَآ رَا مِثْلِ شَكِّ وَ سَهْوِ وَ نَسْيَانِ وَ غَيْرِ اِيْنِهَآ رَا بَايْدْ اَنْهَآ بِيَانِ فِرْمَايْنِدْ وَ كِتَبِ اِخْبَارِ وَ كِتَبِ فِقْهِ عِلْمَاءِ وَ اَصْحَابِ ضَبْطِ كِنْنِدْ وَ بِنُوَيْسِنْدْ وَ مَجْتَهِدِيْنِ فَتَوِيْ دَهْنِدْ وَ مَقْلِدِيْنِ تَقْلِيْدِ كِنْنِدْ وَ هَمِيْنِ نَحْوِ مَسْئَلَةِ زَكَاةٍ وَ صَوْمِ وَ حِجِّ وَ جِهَادِ وَ حُدُوْدِ وَ دِيَّاتِ وَ هِدَايَا وَ وِصَايَا وَ سَايْرِ اِحْكَامِ شَرْعِيَّةِ بَسِيَارِ تَعْجَبْ اسْتِ اَزْ اَنْكِهْ كَفْتِ (حَسْبُنَا كِتَابُ اللّٰهِ) وَ اَنْ خِيْثِيْ كِهْ بَر رِدْ شِيْعَهْ كَفْتِ كِهْ اِيْنِهَآ خَبْرِيْ كِهْ اَزْ نَاحِيَّةِ مَقْدَسَهْ رَسِيْدَهْ كِهْ فِرْمُوْدِ (الْكَافِي كَافِي لَشِيْعَتِنَا) رَا قَبُوْلِ مِيْكِنْنِدْ وَ قَوْلِ حَسْبِنَا كِتَابُ اللّٰهِ رَا رِدْ مِيْكِنْنِدْ وَ دِيْغَرِ اَزْ حِكْمَتِهَآيِ اِجْمَالِ اِيْنِكِهْ اِكْرَمِيْنِ فِرْمُوْدَهْ بُوْدْ مَنَافِقِيْنِ رَا وَ اَشْخَاصِ اَنْهَآ رَا رِدْ مِيْكِرْدِنْدْ وَ اَزْ صُوْرَتِ اِسْلَامِيْ هَمْ خَارِجِ مِيْشِدِنْدْ وَ حَكْمِ دِيْغَرِ.

و ألهمته علم عجائبه مكملا و الهام پیغمبر (ص) رساندن و فهمانیدن و تعلیم است و عجائب قرآن بواطن قرآن که در حدیث دارد له ظهر و بطن چنانچه انسان هم ظاهری دارد و هم باطنی چه بسا ظاهر مسلمان مؤمن متقی و باطن کافر و مخالف و عاصی ظاهر عادل باطن فاسق ظاهر متواضع باطن متکبر ظاهر دوست باطن دشمن و هكذا و بسا بالعکس و احدی خبر از باطن قرآن ندارد جز پیغمبر (ص) که میفرماید لا يعرف القرآن الا من خوطب به و مکمل یعنی بالتمام که عالم بجمیع بواطن قرآن است که بسا هفتاد بطن دارد و زیر هفتاد پرده است. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۲

اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة و عرفتنا برحمتك شرفه و فضله فصل على محمد الخطيب به و على آله الخزان له و ورثتنا علمه مفسرا

این جمله بتمام معنی خاص بائمه هدی است که از پیغمبر (ص) بمیراث بآنها سپرده شده بلکه علم ما کان و ما یكون و جزو ودایع

امامت است که از امیر المؤمنین (ع) است فرمود

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا

و یک قسمت از بواطن قرآن از این خاندان باصحاب رسیده و بعلماء دین و شیعیان بقدر استعداد آنها در تحمل آن و پس از ظهور حضرت بقیه الله بسیاری از این بواطن مکشوف میشود. و فضلنا علی من جهله علمه.

اما تفضیل ائمه هدی بر تمام جن و انس و ملک حتی بر انبیاء سلف که چه بسیار از بواطن قرآن بر انبیاء و ملائکه هم پنهان و مخفیست و اما تفضیل علماء به جهال هم واضح و روشن است که فرمود

فضل العالم علی الجاهل کفضلی علی ادناکم

و فرمود

علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل

و فرمود

عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد

و فرمود

مداد العلماء افضل من دماء الشهداء

و فرمود

العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

و اما فضل مؤمن بر کافر و مخالف و معاند همین بس است که مؤمن اهل بهشت است و لو آلوده بمعاصی باشد بشفاعت شفعاء و عفو الهی و مغفرت او و سایر اسباب نجات و غیر مؤمن مقصر آن خلود در عذاب و قاصر آن محروم از بهشت.

و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله در حمل علم قرآن دو چیز لازم دارد یکی قابلیت محل دیگر تقویت الهی که خداوند چه قوه بخاندان عصمت داده که حتی جبرئیل امین طاقت تحمل آن را ندارد که فرمود روح القدس فی الجنان الصاغوره ذاق من حدائقنا الباغوره و گفت در لیلۃ المعراج عند سدرۃ المنتهی لو دنوت انملۃ لاحترق

و چون خلق شد خطاب رسید من انا و من انت نتواند جواب دهد نور امیر المؤمنین ظاهر شد و فرمود که انت الرب الجلیل و انا العبد

الدلیل اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۳

اللهم فکما جعلت قلوبنا له حمله

حمل قلوب حفظ قرآن است که تمام صفحه قرآن در سینه ثبت شده و نوع مسلمین تا اندازه‌ای کم و بیش حافظ بعضی سوره و آیات هستند و بسیاری حافظ تمام قرآن بودند از مسلمین چه رسد بائمه طاهرین علیهم السلام که علاوه از حفظ قرآن میدانستند هر سوره و آیه چه موقع نازل شده و در شأن کی وارد شده و برای چه نازل شده و میتوان گفت که تمام مسلمین مصداق این جمله هستند زیرا قرآن اطلاق بر هر یک سوره و یک آیه هم میشود و او حامل قرآن هست و لو درجات مختلف است لکن حمل مسلمین قرآن را نباید مثل حمل یهود باشد توریه را که میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِجْمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ جمعه آیه ۵ و امروز مصداق این آیه در جامعه مسلمین بسیار است بلکه از زمان حضرت رسالت الی کنون چه اندازه احکام قرآن را کنار گذاردند که میفرماید وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۲ و عرفتنا برحمتک شرفه و فضله اما شرافت قرآن همین بس که عین کلماتش از ناحیه حق تبارک و

تعالی صادر شده و بطریق اعجاز میباید که میفرماید قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً أَسْرَأَ آیه ۹۰ بلکه ده سوره آن را که میفرماید قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ الا یه هود آیه ۱۵ بلکه یک سوره که میفرماید وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ ادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بقره آیه ۲۱ و میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا- يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ واقعه آیه ۷ الی ۷۹ و اما فضل، قرآن افضل کتب سماوی به افضل انبیاء و المرسلین به افضل امم سالفه باطیب بیان و بودن احد ثقلین.

فصل علی محمد الخطیب به و علی آله الخزان له خطیب کسی را گویند که یک جمله مفید فوایدی را بیان کند برای مستمعین و خطباء عالم بسیار بودند و خطبه های امیر المؤمنین بسیار است در نهج البلاغه و غیر آن و بهترین و بالاترین خطبه ها اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۴

و اجعلنا ممن یعرف بانه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه و لا یختلجنا الزیغ عن قصد طریقہ.

قرآن مجید که جامع جمیع فوائد دنیوی و اخرویست و خطیب آن محمد (ص) است و خزان جمع خازن است یعنی خزینه دار و خزینه عبارت از ظرفیست که در او اشیاء نفیسه میگذارند مثل جواهرات و طلا و نقره و درهم و دینار و اگر در زیر زمین پنهان کنند کنزش میگویند و بزبان ما گنج میانند و خداوند مذمت میفرماید کسانی را که ذهب و فضه و درهم و دینار را کنز میکند و حقوق الهی را مثل زکاة و خمس و سایر آنها را نمیدهند و بخل میکنند که میفرماید وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْتُمُونَ توبه آیه ۳۵ و ۳۶ و خزینه قرآن و علم قرآن و علم الهی قلوب مطهره ائمه هدی است و خازن آنها ائمه هستند چنانچه در زیارت آنها دارد حمله کتابه و خزان علمه چنانچه خزینه علم باحکام قلوب علما است و مفتاح و کلید آن سؤال است که چون سؤال کنند و طلب علم کنند درب خزینه که لسان علما است باز میشود هر قدر بخواهند بهره برداری میکنند.

و اجعلنا ممن یعرف بانه من عندک حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه در باب اصول خمس دین توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد در قسمت نبوت بعد از اعتقاد بوجود انبیاء و برسالت حضرت خاتم علاوه از اموری که در حق انبیاء معتقد باید باشیم و شئون آنها باید چهار امر در رسالت حضرت رسول معتقد باشیم که اگر یکی از آنها را منکر شویم از اسلام خارج میشویم یا شک کنیم، یکی افضلیت حضرت بر تمام انبیاء و رسل و ملائکه و جمیع مخلوقات دویم خاتمیت که دینش باقیست تا قیامت و پیغمبری بعد از او نخواهد آمد سیم معراج آن حضرت که با همین بدن عنصری رفت تا قاب قوسین او ادنی فاعلی الیه ما اوحی. چهارم این قرآن مجید از بام بسم الله تا سین و الناس از مصدر جلال ربوبی صادر شد. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۵

اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنا ممن یعتمد بحبله و یاوی من المتشابهات الی حرز معقله و یسکن فی ظل جناحه.

(و لا یختلجنا الزیغ عن قصار طریقہ)

خلجان خیالات قلبیست و توهمات و زیغ لغزش و کجی راه است یعنی چنان لغزش از طریقی که قرآن نشان میدهد در قلوب ما خطور نکنند زیرا طریقی بهتر و بالاتر از قرآن نیست چنانچه میفرماید إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا اسراء آیه ۹ و ۱۰.

(اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنا ممن یعتمد بحبله)

مرجع ضمیر بحبله قرآن است و اعتصام چنگ زدن است که محکم او را بگیرد و قرآن ریسمان محکم الهی است که هر که باو چنگ زند او را میکشد بسوی خدای متعال چنانچه ائمه اطهار هم ریسمان محکم الهی هستند که یکی از القاب امیر المؤمنین حبل الله المتین است انسان دو دست دارد باید با یک دست قرآن را بگیرد و با یک دست ائمه هدی را و معنای گرفتن و اعتصام اینست که باید بر طبق دستورات قرآن و فرمایشات ائمه هدی عمل و رفتار کند و این دو ریسمان از هم جدا نمیشوند.

(و یاوی من المتشابهات الی حرز معقله)

ایواء پناه بردن است و حرز پناه گاه است و عقال بستن است مثل عقال شتر که پای او را ببندند که بجای دیگر نرود و در قرآن از قول لوط میفرماید قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ هود آیه ۸۲ و مفاد این جمله این است که در امور مشتبه که حق و باطل را نمیشناسند مرا از کسانی قرار ده که پناه ببرد در این گونه امور بقرآن مجید که پناه گاه است و از خطرات و شبهات و از شیاطین انس و جن و از بلیات دنیوی و اخروی حفظ میکند و مرا بخود ببندد که از قرآن جدا نشوم و باین و بآن طرف سرگردان نباشم و از شرور و آفات مصون و محفوظ باشم.

(و یسکن فی ظل جناحه)

تشبیه است بطیور که جوجه‌های خود را زیر بال خود نگاه میدارند که از خطرات دشمن و از آفت‌ها محفوظ باشند اشاره به اینکه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۳۰۶ و یهتدی بضوء صباحه و یقتدی یتبلج اسفاره

قرآن مجید مرا زیر بال خود نگاه دارد که از خطرات دشمنان دین از شیاطین انسی و جنی و کفار و مشرکین و ارباب ضلالت و از آفات دینی محفوظ باشم و در ضلالت و گمراهی نیفتم و از خطورات و خیالات نفسانی و علاقه بزخارف دنیوی و از صفات خبیثه و اعمال سیئه مصون باشم.

(و یهتدی بضوء صباحه)

دنیا مثل شب بر اهل دنیا تاریک است و جهل و نادانی و کثره معاصی قلب را تاریک میکند و همین نحوی که سفیده صبح طالع میشود ظلمت شب را میرد که در قرآن میفرماید قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَوْ لَآ تَسْمَعُونَ قصص آیه ۷۱- همین نحو اگر دین مقدس اسلام نبود و قرآن مجید نازل نشده بود و بیانات ائمه هدی نبود مردم در ظلمت جهل بودند چنانچه در دوره جاهلیت پس از عیسی (ع) الی زمان حضرت خاتم و بعثت آن حضرت و نزول قرآن سرتاسر دنیا را جهل احاطه کرده بود یهود از یک طرف نصاری از یک طرف مشرکین از یک طرف طبیعی از یک طرف آتش- پرست آفتاب پرست ستاره پرست بت پرست و و ... و اگر معدودی قلیل مثل اوصیاء ابراهیم و عیسی و مؤمنین بآنها در میان مردم بودند مقهور و مستور بودند اسلام و قرآن آمد که ظلمت جهل را از بین برد اما برای کسانی که زیر بار اسلام و تمسک بقرآن بودند و بدبختانه در این دوره زمان دارد روز بروز ظلمت جهل ازدیاد پیدا میکند و مردم از نور اسلام و ایمان و قرآن بهره‌برداری نمیکنند تا ظهور حضرت بقیه الله که بیاید و این تاریکیها را برطرف کند.

(و یقتدی یتبلج اسفاره)

تبلج درخشدگیست و اسفار روشنایی قرآن درخشدگی است و روشنایی آن علم بحقایق آن است می‌گویی پروردگارا مرا قرار بده از کسانی که اقتداء کنم بدرخشدگی علوم قرآن در باب جماعت باید مأمومین اقتداء کنند بامام جماعت با او رکوع و سجود و قیام و قعود و ذکر و تشهد و سلام دهند نه جلو بیفتند و نه عقب در باب دین هم لازم است اقتداء کنند بقرآن و بائمه هدی هر چه اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۳۰۷

و یتصبح بمصباحه و لا یلتمس الهدی فی غیره اللهم فکما نصبت به محمدا علما للدلالة علیک و انهجت بآله سبل الرضا الیک فصل علی محمد و آله

میگویند اطاعت کنند و هر چه میکنند عمل نمایند نه زیاده‌روی که بدعت در دین بگذارند و نه کوتاهی که یکی از امور دین را منکر شوند.

(و یتصبح بمصباحه)

مصباح چراغ است و لاله و لام و چیزهایی که روشنایی میدهد مأخوذ از ماده صبح است که عالم را روشن و استصبح طلب روشناییست که از نور او استضاءه کنند و این دارای شرایطی است یکی آنکه انسان کور نباشد زیرا کور استضاءه نمیکند. دیگر آنکه خواب نباشد. سیم آنکه روی چشم بسته نباشد.

چهارم آنکه حاجبی بین او و چراغ مثل جدار و نحوه نباشد. پنجم چشمش باز باشد و استصبح از مصباح قرآن هم این شرایط را لازم دارد اگر چشم قلب کور باشد نمیتواند استضاءه کند مثل کفر و نفاق و شرک و ضلالت که میفرماید صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ بقره آیه ۱۷ فَهَمُّ لَا يَعْقِلُونَ بقره آیه ۱۶۶ اگر روی چشم را هوی و هوس و حب جاه و منال دنیا بسته باشند باز نمیبیند که میفرماید وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ یس آیه ۸ و میفرماید فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حج آیه ۴۵ و میفرماید وَ جَعَلَ عَلَى بَصِيرِهِ غِشَاوَةً جاثیه آیه ۲۲ و اگر خواب غفلت او را گرفته باشد نمی بیند که فرمودند

(الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا)

و اگر معاصی و صفات خبیثه صفحه قلب را سیاه نکرده باشد که در چشم بسته نشده باشد اگر این موانع برطرف شود ممکن است اینکه مصداق

(و یتصبح بمصباحه)

گردد.

(و لا یلتمس الهدی فی غیره)

مثل ارباب مذاهب باطله که از غیر قرآن طلب هدایت میکنند مانند یهود که از این توریه رایج و کتب عهد قدیمشان طلب هدایت میکنند و نصاری از اناجیل اربعه و کتب عهد جدید خود طلب میکنند و جوانان امروزه از تقلید اروپا طلب میکنند و اهل ضلالت از رؤساء خود مثل خلفاء ثلاث و جماعتی از باب و بهاء و شیخیه از شیخ احمد و غیر اینها و بسیاری از شیطان (ترسم اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۰۸)

و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه و سلما نخرج فیهِ الی محل السلامه

نرسی بکعبه‌ای اعرابی) بلکه یقین دارم که نمیرسی (این ره که تو میروی به ترکستان است) بلکه بجهنم است.

(اللهم و کما نصبت به محمدا علما للدلاله علیک و انهجت بآله سبل الرضا الیک فصل علی محمد و آله)

زمانی که پیغمبر اکرم مبعوث برسالت شد سر تا سر دنیا را شرک و بی‌دینی پر کرده بود علم توحید را او برافروخت و بیانگ بلند فرمود

(قولوا لا اله الا الله تفلحوا)

و قرآن مجید را آورد و طریق خداشناسی را نشان داد و آنچه باید و شایسته بود بیان فرمود لکن پس از رحلتش منافقین طرق ضلالت را بمردم و مسلمین تزریق کردند که فرمودند:

(ارتد الناس بعد رسول الله (ص) الا اربعه او خمسه)

و غضب الهی را بر خود اختیار کردند که میتوان گفت صد درجه از شرک و کفر و لا مذهبی سخت تر و بالاتر بود لکن ائمه هدی آل رسول الله تا اندازه‌ای که ممکن بود طرق رضای او را بمردم نشان دادند پس البته شایسته صلوات و درود بر او و آل او.

(و اجعل القرآن وسیله لنا الی اشرف منازل الکرامه)

درجات ایمان و تقوی بسیار است هر چه ایمان قویتر و تقوی بیشتر باشد احترامش نزد خدا زیادتر میشود که میفرماید إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ حجرات آیه ۱۳ و دار الکرامه بهشت است که اهل بهشت در پیش گاه الهی و در نزد ملائکه و خزان بهشت و

غلمان و حور العین و نزد انبیاء و اولیاء محترم هستند و قرآن وسیله رسانیدن بندگان است با علی درجات بهشت و الشرف منازل کرامت که منزل گاه انبیاء و اوصیاء و مقربین است که می‌گویی قرآن وسیله شود که من با آنها محشور شوم و در منازل آنها جای گیر کردم.

(و سلما نخرج فیہ الی محل السلامه)

سلم نردبانست و عروج بالا رفتن است و از همین باب است معراج پیغمبر، آن قدر بالا رفت که هیچ ملک مقربی و نبی مرسلی بآن پایه نرسیده که تعبیری بالاتر از کلام الهی نیست میفرماید *ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ أُطَيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ*، ج ۱۴، ص: ۳۰۹ و سببا نجزی به النجات فی عرصه القیمه و ذریعه تقدم بها علی نعیم دار المقامه اللهم صل علی محمد و آله و احطط بالقرآن عنا ثقل الاوزار.

قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى النجم آیه ۸ و ۹ نزدیکتر از قاب قوسین چیست جز خدا و رسول درک نمیکنند و محل السلامه اینست که از کلیه بلاهای دنیوی و اخروی مصون و محفوظ باشد حتی حین موت و در قبر و عالم برزخ و صحرای قیامت و موقف حساب و پای میزان و عبور از صراط و وقوف در صحرای محشر و از عذاب الهی و سایر ناراحتی‌ها.

و سلام یکی از اسامی الهیست که میفرماید *هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ* حشر آیه ۲۳ چون خدای متعال از کلیه عیوب و نواقص منزّه و مبراست و جامع جمیع کمالات از صفات کمالیه و جمالیه است و یکی از تحیات بسیار مهم سلام است که صد حسنه دارد، نود و نه حسنه برای سلام کننده است و یک حسنه برای جواب دهنده و واجب است جواب سلام، آن تحیه اهل بهشت است که میفرماید *وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ* ابراهیم آیه ۲۸ و خزان بهشت میگویند *سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ* زمر آیه ۷۳ و غیر اینها از آیات.

(و سببا نجزی به النجاه فی عرصه القیمه)

اطلاق جزاء بر ثوابت مجرد قابلیت است نه اینکه طلب و عوض اعمال صالحه باشد زیرا اگر تمام اهل عالم مؤمن باشند و اعمال صالحه بجا آورند خردلی بر خدایی او افزوده نمیشود و مقابلی بانعم الهی نمیکند و حق شکر آنها را اداء نکرده با اینکه توفیق شکرگزاری هم نعمت بزرگیست آنچه خداوند در دنیا و آخرت به بندگان عطا میفرماید فقط تفضل است.

ایمان و صفات حمیده و اعمال صالحه و تقوای از معاصی قابلیت تفضل میآورد و یکی از اسباب مهم که قابلیت میآورد قرآن مجید است و یکی از شفعاء قیامت است و چون بنده گان غیر از معصومین خالی از تقصیر نیستند و استحقاق عقوبت دارید لکن اسباب مغفرت الهی هم بسیار است چه در دنیا بترک کبائر و تبوه و به بلیات *أُطَيْبِ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ*، ج ۱۴، ص: ۳۱۰

(و هب لنا حسن شمائل الأبرار)

دنیوی و بدعاء مؤمنین و بتوسل بائم طاهرین و باعمال صالحه و چه در آخرت بشفاعت شفعاء و بحمل معاصی بر ظالمین بآنها و معاندین و سایر اسباب نجات عرض میکنی پروردگارا قرآن را سبب نجات از کلیه عقوبات من قرار ده.

(و ذریعه تقدم بها علی نعیم دار المقامه)

دار مقامه بهشت است و نعیم نعمتهای او است و ذریعه وسیله است و مکرر گفته‌ایم که اهل ایمان بالاخره نجات پیدا میکنند و به بهشت نائل میشوند لکن بسا در صحرای محشر مدّه مدیدی باید توقف کنند می‌گویی خداوند قرآن را وسیله و ذریعه قرار داده که ما پیش از سایرین وارد بهشت شویم و مقدم بر آنها باشیم.

(اللهم صل علی محمد و آله و احطط بالقرآن عنا ثقل الاوزار)

پس از صلوات بر محمد و آل می‌گویی حط برداشتن بار سنگین است از پشت و ثقل سنگینست و وزر گناه است، می‌گویی پروردگارا گناهان ما را که بار ما را سنگین کرده ببرکت قرآن و تلاوت آن از پشت ما بینداز اشاره بمغفرت الهیست و گذشت از

آن معاصی خداوند تفضلاً از نامه عمل محو میفرماید و بجای آن حسنات مینویسد و از نظر ملائکه کتبه و حفظه میبرد که احدی نیست شهادت دهد میفرماید إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ اَلِی قَوْلِهِ تَعَالَى خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُشَقَّرًا وَ مَقَامًا فَرَقَان آیه ۷۱ الی ۷۶ فردای قیامهٔ بندگان بصور مختلفه وارد محشر میشوند ابرار که انبیاء و اولیاء و مؤمنین و صلحاء باشند با صورت نورانی و زیبا که حتی دارد اهل بهشت تمام (جرد مرد) پیر مردان و پیر زنان جوان میشوند سیاه‌ها سفید میشوند عجزه سالم میشوند صورتهای نورانی میشود که میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تحریم آیه ۸ و میفرماید وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْضُتْ وَ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ أَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۳۱۱

و اقف بنا آثار الذین قاموا لک به آناء اللیل و اطراف النهار حتی تطهرنا من کل دنس بتطهیره و تقفو بنا آثار الذین استضاء بنوره و لم یلهم الامل عن العمل فیقطعهم بخدع غروره

فیهَا خَالِدُونَ آل عمران آیه ۱۰۳ و اما اشرار با صورۀ سیاه برگشته بعقب سر غل بگردن دستها بزنجیر بسته که میفرماید فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وَجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ آل عمران آیه ۱۰۲ و میفرماید وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ زمر آیه ۶۱.
(واقف بنا الخ)

اشاره بآیه شریفه است که میفرماید قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَضْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَوْتِيلًا مزمل آیه ۲ و ۳ و ۴ اشاره به اینکه تلاوت قرآن در شب و روز چه در نمازهای فرائض و نوافل و چه در خارج نماز باعث میشود که انسان از کثافت معاصی و اخلاق رذیله و وساوس شیطانی پاک و پاکیزه میشود لکن طلب می‌کند که خداوند این توفیق را عنایت فرماید که ما هم جزو چنین کسان باشیم و محشور شویم بآنها.
(و تقفو بنا آثار الذین استضاء بنوره)

و عنایت فرما بما آثار کسانی که بنور قرآن قلبهای آنها روشن شده روشنائی بنور قرآن عمل بر طبق آنست که هر چه انسان غور کند در قرآن و کوشش کند در معانی او معرفتش زیاد میشود و عقیده‌اش محکم میگردد و ایمانش قوی میشود و عملش بالا میزند و قلبش روشن میگردد و دین او مستقر میشود در صورتی که بر طبق دستورات او رفتار نماید و اثر تابع مؤثر است مثل شفاء که تابع دوا است و مؤثر قرآنست که اثرش نورانیت قلب است و راهنمای حق و حقیقت است.

(و لم یلهم الامل عن العمل فیقطعهم بخدع غروره)

و از کسانی قرار ده که آمل و آرزوهای دنیوی او را باز ندارد از عمل بوظائف دینی پس صدا کند او را بخدعه‌ها و فریب خورد و در چاه ضلالت بیفتند قرآن جلوگیری کند مرا از این خدعه‌ها و فریب‌ها و آمل و آرزوها. اَطِيبُ الْبَيَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، ج ۱۴، ص: ۳۱۲

اللهم صل على محمد و آله و اجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مونساً و من نزعات الشيطان و خطرات الوسواس حارساً.

و لأقدامنا عن نقلها الى المعاصي حابسا و لالستنا عن الخوض في الباطل من غير آفة مخرسا

در قرآن در دل‌های شب بتلاوت و قرائت و استفاده از فرمایشات او انس بگیریم چنانچه قبلاً اشاره شد بآیات سوره تنزیل و چیز دیگر برابر قرآن اختیار نکنیم که در این صورۀ شب را تا سحر اشتغال بقرائت روزنامه‌ها و مقالات و بتماشاخانه‌ها و سینماها و بمجالس لهو و بعد بقمار و شراب و رقص، و خوبان از کسبه بحساب و دفتر و سایر امور مباحه طی میکنند.

(و من نزعات الشيطان و خطرات الوسواس حارساً)

(دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند) اشاره بآیه شریفه است فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ نحل آیه ۱۰۰ و ۱۰۱.

و از اینجهت مستحب است قبل القراءه استعاذه حتی در نماز پس از تکبیره- الاحرام قبل از شروع در فاتحه الكتاب استعاذه کنند و نزعات شیطان وساوس او است که گفتند قلب دو راه دارد یکی رو بملائکه است الهامات الهی میکنند و یکی رو بشیاطین است وساوس شیطانی و اختیار هر دو درب بدست انسان است میخواهد درب ملائکه را باز میکند و درب شیاطین را می بندد و میخواهد عکس میکند لذا خداوند بشیطان میفرماید إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ فجر آیه ۴۲ و میفرماید إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل آیه ۱۰۲ (و خطرات الوسوس که انسان را در چاه ضلالت میاندازد و خسران دنیا و آخرت دارد خداوند تفضل فرماید که ببرکت قرآن از وساوس و خطرات محفوظ باشیم.

که معنای (حارسا) است (و لأقدامنا الخ) و قرآن مجید جلوگیری کند ما أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۳ و لجوار حنا عن اقتراف الانام زاجرا و لما طوت الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرا

را از اینکه قدمی رو بمعاصی نرویم اشاره بثبات قدم است که انسان رو بکفر و ضلالت و معاصی نرود، دین او ثابت و مستقر باشد که با دین حق از دنیا برود مستودع نباشد که العیاذ بالله هنگام رفتن از دست دهد و بی دین از دنیا برود و اسباب زوال دین بسیار است یکی آنکه می بیند از مال و منال و جاه و مقام خود و ریاست و عنوان زائل میشود و آنچه داشته از دست میدهد العیاذ با حال غضب و بغض و عداوت با خدا جان میدهد چه بسیار مشاهده کرده ایم که بسیاری از ضعفاء ایمان باندک بلائی مثل امراضی یا ذهاب مالی یا موت احدی از بستگانش مثل اولاد و غیر آنها با خدا عداوت پیدا میکنند چه رسد بموت خود و خداوند ببرکت قرآن و تلاوت آن و عمل بدستورات آن این آفات را از او برطرف میکند و ثبات قدم پیدا مینماید در حدیث است که مؤمن تا اجازه ندهد قبض روحش را نمیکند، بعضی از مؤمنین بفوریت اجازه میدهند که از این کثافات دنیوی خلاص شوند و بعضی بواسطه علاقه بدنیاء اجازه نمیدهند خطاب میرسد که جای او را در بهشت بآن ارائه دهند چون مشاهده میکنند اجازه میدهند بفوریت (و لا لستنا عن الخوض فی الباطل من غیر ما آفة مخرسا)

که زبان ما بچیزی که موجب زوال ایمان با استحقاق عذاب شود با کلمه کفرآمیز از او صادر شود نگردد که دارد در حدیث اکثر اهل جهنم بواسطه زبان معذب میشوند بسا بیک کلمه کافر میشود یا مستحق عذاب مثل دروغ و غیبت و فحش و زخم زبان و غیر اینها خداوند بحق محمد و آل محمد و قرآن مجید ما را از اینگونه خطرات حفظ فرما.

انسان لازم و واجب است از قضایای امم سابقه و پیشامد روزگار که هر روز بیک رنگیست و حوادث دهر عبرت بگیرد که اهل ایمان و صلحاء و اهل تقوی مورد چه تفضلاتی شدند و میشوند و اهل شرک و کفر و ضلالت و ظلم و معاصی بچه بلیاتی و عقوباتی گرفتار شدند و هلاک شدند و لکن غفله انسان را باز میدارد.

از این عبرت گیری و تمام این قضایا را حمل بر طبیعت میکند و غفله تمام أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۴

و زواج امثاله التي ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها عن احتمالها اللهم صل علی محمد و آله و ادم بالقرآن صلاح ظاهرنا و احجب به خطرات الوسوس عن صحه ضمائرنا

اطراف انسان را احاطه میکند که معنای طوت است و چیزی که این غفلت را از انسان دور میکند و زایل مینماید قرآن مجید است و نشر میدهد

(حتی توصل الینا فهم عجائبه)

پس از اینکه این موانع از قلوب و جوارح برطرف شد و تمام توجه بقرآن مجید شده پروردگارا ما را واصل فرما بفهم عجائب قرآن اموری که باعث تعجب میشود از امور غیبیه قرآن مجید.

(و زواجر امثاله الخ)

اشاره بآیه شریفه است که میفرماید لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ حشر آیه ۲۱ و آیه شریفه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا احزاب آیه ۷۲ (و زواجر) سختیها و شدائد و عقوبات و بلیات است (امثاله) جمع مثل است و امثال قرآن قضایای امم سابقه که در اثر تکذیب انبیاء و عدم ایمان بعقوبات الهی هلاک شدند

(التي ضعفت الجبال الرواسی علی صلابتها)

کوهها با این صلابت که دارند و استحکام آنها طاقت نیاوردند که موارد این تکالیف واقع شوند و در اثر مخالفت طاقت این عقوبات را ندارند چگونه انسان جاهل تحمل میکند با اینکه بسیار ضعیف است وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا نساء آیه ۳۳ طاقت یک پشه و یک مورچه و یک گرسنگی و یک تشنگی و یک تب ندارد چگونه خود را در معرض عذاب شدید الهی در می آورد وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ رعد آیه ۷ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهیم آیه ۷ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بروج آیه ۱۲ (عن احتمال) که قرآن مجید ما را باز دارد و از تحمل این عقوبات دنیوی و اخروی

(اللهم صل علی محمد و آلہ و ادم بالقرآن صلاح ظاهرنا و احجب به خطرات الوسوس عن صحه ضمائرنا)

بعد از صلوات می‌گویی پروردگارا ادامه بده بقرآن صلاح ظاهر ما را موفق شویم باعمال صالحه حجاب و مستور و دور فرما هر آن خطورات و وسوسه‌ای که مورت فساد قلب میشود از صحه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۵

و اغسل به درن قلبونا و علائق اوزارنا بواطن ما ادامه صلاح ظاهر باینست که لایلا و نهارا صباحا و مساء موفق باشیم از برکات قرآن باعمال صالحه که تمام اعضاء و جوارح ما مشغول عبادات و وظائف شرعیه باشد چشم و گوش و زبان و دست و پا هر کدام دستورات خود و البته کسی که موفق باشد بتلاوت قرآن و عمل بر طبق آن و تفکر در معانی آن چنین توفیقی نصیب او میشود پس از ذکر صلوات و حجاب پرده است که روی چیزی کشیده میشود مثل زنها که باید تمام بدن خود را از نامحرم بپوشانند نه مثل امروزه که مکشوفات در جامعه بتمام زینت سیر میکنند و خطرات وسوس چه وسوس شیطانی و چه وسوس فساق و فجار و رؤساء و رفقاء و اهل ضلالت خطرات زیادی دارد سلب ایمان میکند و انسان را وادار بفسق و فجور و ظلم و تعدی و تجاوز و طغیان و هزار مفسده دیگر میکند و ضمائر بواطن انسان است که تعبیر بروح و قلب انسانست که در ابتداء امر پاک و پاکیزه و صحیح است و خطرات وسوس عقل را زائل میکند قلب را فاسد مینماید روح را کثیف میکند مگر بتوسط قرآن جلوگیری کند از این وسوس که در قلب تصرفی نکند و قلب محبوب باشد از آنها و توجهی نداشته باشد بآنها. و بشوران بقرآن چرکیها و کثافات قلب ما را و علائق و دل‌بستگی بمعاصی و وزر و وبال اعمال ما را اشاره بآیه شریفه است که میفرماید إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ هود آیه ۱۱۶ و چه حسنه‌ایست بالاتر از قرآن و خداوند تطهیر مینماید و آیه شریفه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ انفال آیه ۲۹ غسل شستن و تطهیر است و طهارت اقسامی دارد، طهارت خبیثه که اشیاء خارجی را که متنجس شده بنجاسات تطهیر میکنند و مطهرات بسیار است در فقه کتاب طهارت متعرضند طهارت حدیثیه، حدث اصغر بوضوء و تیمم بدل از وضوء و غسل جنابت رفع میشود و حدث اکبر مثل جنابت و حیض و نفاس و بعض اقسام استحاضه و مس میت و میت که بغسل یا تیمم بدل از غسل رفع میشود و طهارت از معاصی که اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۶

و اجمع به منتشر امورنا و ارو به فی موقف العرض علیک ظما هو اجرنا

بتوبه و اعمال حسنه و به بلیات و امراض و استغفار ملائکه و انبیاء و ائمه اطهار و مؤمنین و سایر وسائل رفع میشود و طهارت روح انسانی از اخلاق رذیله و صفات خبیثه که بتذکیه نفس و تخلق باخلاق حسنه و صفات حمیده رفع میشود و طهارت قلب از عقائد فاسده و مذاهب باطله و وسوس شیطانیه و خیالات سوء که بایمان و تقوی و اعمال صالحه رفع میشود و این جمله راجع بطهارت

قلب است و درن چرکیهای قلب می‌باشد بمعاصی و کفریات و علائق دل‌بستگیها.

و چون معاصی و کفریات در نظر بسیاری لذت دارد نوعاً علاقه پیدا میکند و بریدن این علائق بعلم و معرفت و نظر بعواقب آن میشود و قرآن مجید مشتمل بر جمیع اینها است و تمام اقسام را بیان فرموده:

انتشار پراکنده کیست و امور کارهای لازمه و مهمه و مباحه مثل کسب و تجارت و معاشرت و سایر امور و امروز نوع مردم سر بگریبان و پریشان و امورات آنها درهم و برهم خورده راه بجایی ندارند جز توجه بخدا و توسل برسول الله و بائمه اطهار و تمسک بقرآن که خداوند کارهای آنها را اصلاح فرماید
(و أرو به فی موقف العرض علیک ظمأ هو اجرنا)

و سیراب کن ما را بواسطه این قرآن مجیدت در موقف قیامت که تمام خلق عرضه میشوند بر تو تشنگی‌ها ما را صحرای محشر که خورشید یک نی بالای سر اهل محشر است و نور او گرفته شده و حرارتش بر صحنه محشر تابیده و زمین مثل کوره حدادی آتش فشان است و آتش جهنم حلقه میزند دور اهل محشر و ملائکه غضب الهی دور آنها را حلقه میزند طبقه طبقه که میفرماید فَاِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَ خَسَفَ الْقَمَرُ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُودُ مَدثر آیه ۷ الی ۱۰- عطش باهل محشر شدت میکند و هر چه طلب آب میکنند از حمیم جهنم بآنها میدهند که میفرماید اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحَاطَ بِهِنَّ سِرَادِقُهَا وَ اِنْ يَسْتَعْجِلُوْا يَغَاثُوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوْهَ بِسَسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا كَهْفِ آیه ۲۸- لکن انبیاء و اوصیاء و صلحاء در طرف راست محشر بزیر سایه عرش کنار نهر کوثر پای اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۷

و اکسنا به حلل الامان يوم الفرع الاكبر فی نشورنا اللهم صل علی محمد و آلہ و اجر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق و سق الينا به رغد العیش و خصب سعة الارزاق

منبر وسیله رسول الله تحت لوای حمد امیر المؤمنین و نسیم بهشت سیراب هستند عرض میکنی پروردگارا ما را ببرکت قرآن مجید سیراب فرما در آن موقف تشنگی ما را و ما را جزو این طایفه قرار ده بلکه از آب رحمة خود ما را سیراب فرما که ما را مشمول جمیع رحمت خود قرار دهی.

و بپوشان ما را ببرکت قرآن حله‌های امان را روزی که فرع اکبر است در موقعی که ما از قبر بیرون می‌آیم و منتشر می‌شویم کسانی که وارد محشر میشوند سه صنف هستند یک صنف عریان و برهنه با غل و زنجیر و صورت سیاه اهل عذاب و یک صنف با کفن‌های خود مؤمنین و اهل نجات و یک صنف با حله‌های بهشتی مقربین و صلحا و مؤمنین و حله‌های امان بشاراتی که بآنها میدهند که در مهد امان هستید و هیچگونه ابتلایی ندارید مثل قوله تعالی اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ اَلَّا تَخَافُوْا وَ لَا تَحْزَنُوْا وَ اَبْشُرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ فصلت آیه ۳۰- و غیر این از آیات بسیار
(اللهم صل علی محمد و آلہ و اجر بالقرآن خلتنا من عدم الاملاق)

بعد الصلوات می‌گویی برطرف فرما و زائل نما تنگ دستی ما را از نداری و فقر و بیچارگی ببرکت قرآن مجید، اجبار از ماده جیره است که بر روی زخم گذارده میشود برای رفع زخم و مرض، و یکی از امراض بزرگ فقر است که گفتند
(الفقر سواد الوجه فی الدارین)

فقر بلای بزرگیست و بسیاری از فقراء مشاهده میشود که کار آنها بکفر و عدم رضایت از خدا و العیاذ بالله نسبت ظلم بخدا میدهند و در مقام علم باحکام و عمل بواجبات شرعیه نیستند و دربند حلال و حرام نیستند، می‌گویی پروردگارا این بلای فقر و پریشانی و بیچارگی را از ما برطرف فرما ببرکت قرآن مجید که باعث ایمان و تقوای ما باشد که می‌فرمایی وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى اٰمَنُوْا وَ اٰتَقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اعراف آیه ۹۴ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۸

و جنبنا به الضرائب المذمومة و مدانی الاخلاق و اعصمنا به من هوة الكفر و دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القيامة الی رضوانک و

جناتک قائدا و لنا فی الدنیا عن سخطک و تعدی حدودک ذائدا

و سوق بده و بفرست بسوی ما ببرکت قرآن گشایش زندگانی را و فراوانی و توسعه روزی را (تنسیه) غنی و فقر هر دو امتحان بندگانت اگر در اثر فقر یا غنی دست از وظائف خود برداشتند هر دو نعمت بزرگیست در غنی شکرگزار و در فقر صبر و شکیبایی دارد، در خبر است که خداوند متعال در قیامت از فقراء مؤمنین عذرخواهی میکند که من در دنیا بشما ندادم برای این بود که دنیا قابل شما نبود و امروز بازاء آن نظر کنید چه نعمتهایی بشما عنایت میکنم، در روایت دارد که فقراء آرزو میکنند ای کاش در دنیا کسی بما یک لقمه نان نداده بود تا عوض آن را در اینجا بما بدهند و هم چنین غنی که چه اندازه عبادات مالی داریم که اغنیاء موفق میشوند از زکوات و احماس و صدقات و زیارات و حج و اعلاء کلمه اسلام و صرف فی سبیل الله که فقراء محروم هستند حتی خدمت حضرت رسالت عرضه داشتند که ما از این عبادت محروم هستیم حضرت ادعیه تعلیم آنها فرمود که ثواب این عبادت را داشته باشند، اغنیاء فرا گرفتند بآن ادعیه عمل کردند فقراء باز شکایت کردند حضرت فرمود

(ذلک فضل من الله)

و اما اگر موجب هلاکت و کفر شود که میفرماید کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى علق آیه ۶ و ۷- بدترین بلاها است.

و دور فرما از ما بوسیله قرآن روش و خواهی نکوهیده و پستیهای صفات خبیثه- ضرائب جمع ضربت بمعنی رفتار و کردار انسان اگر نیکو باشد ممدوح است و اگر پست و رذل باشد کردار و رفتار بد است و منفور است عند الله و عند الناس و عمل بقرآن انسان را از این نوع افعال باز میدارد- و مدانی از ماده دنی یعنی پست و رذل است و اخلاق بصفات نفس است اگر متصف باشد و صفات حمیده و اخلاق پسندیده کمالات نفسیه است و اگر متصف باشد بصفات رذیله و اخلاق خبیثه عیوب نفسانیه است می گویی پروردگار دور فرما از ما این صفات و رذائل و عیوب نفسانیه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۱۹

و لما عندک بتحلیل حلاله و تحریم حرامه شاهدها

را ببرکت قرآن

و اعصمنا به من اسوء الکفر و دواعی النفاق حتی یکون لنا فی القیامه الی رضوانک و جناتک قائدا

او نگاهدار ما را ببرکت قرآن از هفوات کفر و داعیه های نفاق تا بوده باشد قرآن از برای ما در قیامت بسوی رضای تو و بهشت قائد و راننده- هوه از هوی است بمعنی افتادن و پرتاب شدن در کفر که اسباب کفر ما را از ایمان اخراج نکند و در چاه ضلالت و کفر نیندازد و اسباب نفاق ما را از دین خود بیرون نکند تا اینکه قرآن و عمل بآن ما را بکشد بچیزهایی که موجب رضا و خشنودی تو و وسیله سعادت و رستگاری و نیل به بهشت تو باشد

(و لنا فی الدنیا عن سخطک و تعدی حدودک ذائدا)

و این قرآن از برای ما در دنیا از چیزهایی که موجب سخط و غضب تو میشود و از تعدی و تجاوز از حدودی که معین فرموده‌ای جلوگیری باشد اموری که موجب سخط و غضب الهی میشود اقسامی دارد- یک قسم راجع بقلب است از شرک و کفر و ضلالت و بدعت در دین و انکار ضروریات دین و مذهب و یک قسم راجع به نفس است از ملکات نفسانیه خبیثه مثل کبر و عجب و عناد با اهل حق و عداوت و ظلم بآنها و غیر اینها از رذائل اخلاقیه و یک قسم راجع بمعاصی کبیره است که حدود هفتاد معصیه کبیره داریم و ما در جلد سیم کلم الطیب در کتاب عمل الصالح تذکر داده‌ایم و چیزهایی که موجب تعدی از حدود الهی میشود آنست که خداوند نسبت بجمع امور از عقائد و اخلاق و افعال انسانی حدی معین فرمود زیاده روی در آن یا کوتاهی در آن تعدی از حد است و سبیل شیطانیت و بیرون رفتن از صراط مستقیم الهیست که میفرماید وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ انعام آیه ۱۵۴- و این صراط نمونه صراط قیامت است که بر روی جهنم کشیده شده اگر در دنیا تعدی نمود در آخرت هم لغزش پیدا میکند و از برای ما در پیشگاه تو به اینکه حلال بدانیم آنچه را قرآن حلال

فرموده و حرام بدانیم آنچه را که حرام فرموده شاهد باشیم وای بحال امروزه که چه اندازه از حلالهای قرآن را حرام دانستند و چه اندازه از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۰

اللهم صل علی محمد و آلہ و هون بالقرآن عند الموت علی انفسنا کرب السیاق و جهد الاتین و ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقی و قیل من راق

حرامهای آن را حلال شمردند نظر کنید در قوانین امروزه در باب میراث و ازدواج و طلاق و تجارات و معاملات و لحوم و مشروبات و حدود و دیات و سایر آنچه در قرآن معین فرموده و با قرآن تطابق کنید چقدر مخالفت دارد چه در حلالهای او و چه در حرامهای او بکلی نقطه مقابلت و بعد صلوات می‌گویی پروردگارا آسان فرما بقرآن مجیدت نزد مرگ ما سختی جان دادن را که براحتی قبض روح ما بشود، در اخبار داریم موقعی که اجل مؤمنین میرسد و حال احتضار پیدا میشود ملائکه رحمت می‌آیند و باو بشارت میدهند و جای او را در بهشت باو نشان میدهند و وجود پیغمبر اکرم و ائمه اطهار تشریف می‌آورند و باو خبر میدهند که می‌آیی نزد ما و با ما محشور میشوی و ملک الموت از او اجازه می‌گیرد و مثل گلی که بدست او دهند قبض روح او میشود همین نحوی که لذت میبرد اما کفار و معاندین ملائکه غضب می‌آیند و جای او را در جهنم نشان میدهند و پیغمبر و ائمه دستور بسختی جان دادن او میدهند مثل اینکه میل آسیا را در تخم چشم بگردانند و اعضاء او را از هم جدا کنند و روح او را با شیاطین و اهل عذاب در برهوت معذب میکنند

اللهم اجعلنا من الاولین و لا تجعلنا من الاخرین

و آسان فرما بقرآن سختی و شدت ناله‌های زمان جان دادن و زیادتی و دنبال یکدیگر نفس کشیدن زمانی که برسد روح تا بگلو و گفته میشود کیست که جلوگیری کند از مرگ و شفا بخشد، یکی از تفضلات الهی اینست که در مورد قبض روح از سر انگشتان پا شروع میشود و می‌آید بالا تا بگلو و دهان برسد و از کلیه بدن خارج شود تا بتواند در حال جان دادن متوجه شود و بسا بذکر لا اله الا الله یا صلوة یا دعا طلب مغفرت یا سایر اذکار و ادعیه موفق شود که گفتند آخرین کلام صدیقه طاهره
لا اله الا الله

بود و آخرین کلام پیغمبر (ص)

رب امتی

و آخرین کلام امیر- المؤمنین

فزت برب الکعبه

و آخرین کلام حضرت مجتبی

بالرفیق الاعلی

و آخرین کلام ابی عبد الله الحسین (ع)

الهی رضا بقضائک صبرا علی بلائک لا معبود سواک یا غیاث المستغین

اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۱

و تجلی ملک الموت لقبضها من حجب الغیوب و رماها عن قوس المنایا باسهم وحشهُ الفراق و بعضی گفتند

اسقونی قبل طلوع روحی

و بعضی گفتند آخرین کلام پیغمبر

مالی و لیزید ابن معویه

بوده و آنچه بنظر می‌آید چون ابی عبد الله روی سینه پیغمبر بود حضرت چشم باز کرد بلب و دندان حسین بنظر آورد از چوب خیزران یزید.

باری در اینحال نفس بشماره میافتد و روح گلوگیر میشود و محتضر بناله میافتد مگر ببرکات قرآن، خداوند آسان فرماید و مکرر گفته شده که انسان چهار روح دارد روح نباتی از کار میافتد، روح حیوانی که بخاریست تمام میشود، روح انسانی که قبض میشود و تعلق بقالب مثالی میگیرد، و روح ایمانی که در کنف الهی محفوظ میماند (و قیل من راق)

پرستاران اطراف محتضر تصور میکنند که حالت غش رخ داده در طلب طیب و دارو و آمپول برمی‌آیند و خبر ندارند از آیه شریفه که میفرماید فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف آیه ۳۲- یا در مقام دعاء و طلب شفا برمی‌آیند یا خود محتضر طلب تأخیر اجل میکند که در قرآن میفرماید وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ منافقون آیه ۱۱ و ۱۱ بلکه شماره نفسها تمام شده و روزی‌ها خاتمه پیدا کرده و کارخانه تعطیل شده و ظاهر میشود ملک الموت حضرت عزرائیل با اعوان آن از ملائکه موکل قبض روح از پس پرده‌های حجاب که از نظرها غائب بودند و تیر اجل را از کمان مرگ میاندازند و محتضر وحشت پیدا میکند و مشاهده میکند که، الآن از ریاست و مال و جاه و خانه و زندگی و اهل و عیال و زن و فرزند و احباء و اصدقاء جدا میشود و فراق واصل میگردد ملائکه بصورت اصلی خود مشهود انسان نیستند چنانچه ملکین رقیب و عتید و ملائکه نگهبان انسان و ملائکه که الهامات در قلب میکنند مشاهده نمیشود بلکه در مجالس مؤمنین و مراکز دعاء حاضرند و بر دعاء مؤمنین آمین میگویند و برای آنها استغفار میکنند و در اماکن مشرفه اطراف ضریح اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۲

و داف لها من ذعاف الموت کاسا مسمومه المذاق و دنا منا الى الاخره رحیل و انطلاق

هستند و غیر اینها ولی دیده نمیشوند لکن میتوانند خود را متشکل نمایند باشکال مختلفه و در نظر بیایند و ملک الموت بصورت‌های مختلف بر محتضر وارد میشود و محتضر او را می‌بیند بر مؤمنین بصورت باز و نیکو و خوش وارد میشود و بر غیر مؤمن بصورت مهیب منکر با حال غضب وارد میشود و تا قبل از احتضار در عقب حجابها مستور و غائب است لکن یکی از خصوصیات و حالات محتضر اینست که پرده‌ها از روی چشمش برطرف میشود و آن عالم را مشاهده میکند جای خود را در بهشت یا جهنم به بیند ملائکه رحمت و مبشر با ملائکه غضب و منذر را مشاهده میکند انوار مقدسه را نظر میکند از نیکویی (و تجلی ملک الموت)

خود را جلوه میدهد لقبها و میگوید آمده‌ام برای قبض روح تو

(من حجب الغیوب)

تو در حجاب بودی و بر تو غائب بودم حتی خیال میکردی که من نبودم و نیستم و مرگ دامن ترا نمیگیرد

(و رماها عن قوس المنايا باسهم وحشه الفراق)

چنانچه بر اصحاب فیل مثل طیر ابابیل با حجاره سجیل بر فرق آنها پس مثل علف جویده ریختند و در جنگ بدر بیاری مؤمنین آمدند که میفرماید إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنَّ تَصْبِيرًا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوَكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ آل عمران ۱۲۰ و ۱۲۱ و بچسبانند و بریزند در حنجر او کاس و لیوان که مسمومه است در مذاق آن که موجب مرگ میشود، سم زهر است که انسان را بفوریت تلف میکند و زهر مرگ بدست ملک الموت است و نزدیک میکند ما را بسوی آخرت مثل مسافری که کوچ میکند از منزل بمنزل دیگر و این منزل را رها میکند و منزل دیگر میگیرد از شیخ بهائیس که گفت (الانسان مسافر و منازل سه‌تة) شش منزل باید طی کند از صلب آباء برحم

امهات و از رحم دنیا و از دنیا بعالم برزخ و از آنجا به محشر و از محشر بیبهشت یا جهنم (اقول منازل بسیار قبل از اصلاب دارد اول خلقت ارواح که فرمودند

(خلقت الارواح قبل الاجساد بالفی عام)

و فرمودند اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۳

و صارت الاعمال قلائد فی الاعناق و كانت القبور هی الماوی الی میقات یوم التلاق

(الارواح جنود مجنده فما تألف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف).

پس از آن از خاک که فرمود *مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى* طه آیه ۵۷- سپس در ماکولات آباء و تطورات بسیاری تا نطفه شود و در ارحام امهات منازلی طی گردید از علقه و مضغه و عظام و لحوم و صورت بندی و تعلق روح تا خارج شدید و در دنیا هم مراحل طی گردید تا از دنیا رفتید و پس از مردن روح شما را بردند در پیشگاه احدیت که در دنیا چه کردید که میفرماید

(اذا مات ابن آدم یقول الناس ما خلف و یقول الملائکه ما قدم)

سپس در قبر تعلق ببدن همان روح انسانی نه حیوانی و نباتی برای سؤال قبر سپس بقالب مثالی یا وادی السلام با مؤمنین یا برهوت با کفار و در محشر هم مراحل باید طی کند تا عاقبت کارش بکجا بکشد یا جنه النعیم یا جهنم و عذاب و اعمال بندگان در دنیا خوب و بد آنها قلابه میگردد بگردنشان و قبر جایگاه آنها است تا قیامت که میقات آنها است در یوم طلاق که یکی از اسماء روز قیامت است اشاره بآیه شریفه میفرماید *وَ كُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا، اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا مِّنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدَىٰ لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى اسری آیه ۱۴ الی ۱۶-* و این همان نامه عمل است که رقیب و عتید نوشته‌اند و این نامه اگر بدست راست رسید نجات است و اگر بدست چپ یا از پشت برسد هلاکت است که میفرماید *فَأَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَ يُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَ أَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَ يُضِلُّ سَعِيرًا* انشقاق آیه ۷ الی ۱۲- و نیز میفرماید *فَأَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ اقْرَؤْا كِتَابِيهِ الی قوله تعالی وَ أَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيهِ الایه الحاقه آیه ۱۹ الی ۲۶*

(و كانت القبور هی الماوی الی میقات یوم التلاق).

اما قبر در حدیث است

(القبر اما روضه من ریاض الجنه او حفرة من حفر النيران)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۴

و بارک لنا فی حلول دار البلی و طول المقامه بین اطباق الشری و اجعل القبور بعد فراق الدنیا خیر منازلنا و افتح لنا برحمتک فی ضیق ملاحدنا

اما بر مؤمنین دری از بالای سر بیبهشت باز میشود و همه روزه ملائکه با تحف و هدایا وارد میشوند و اما بر غیر مؤمنین دری از پای قبر بجهنم باز میشود و ملائکه عذاب با عمود و تازیانه بر او وارد میشوند و روح انسانی از او جدا نمیشود و لو بقالب مثالی تعلق بگیرد و سیر کند در وادی السلام یا برهوت نذیر خواب که روح سیر دارد و از بدن خارج هم نیست و این در قبر هست تا موقعی که صور دوم دمیده میشود و تمام دفعه واحده از قبرها خارج میشوند که میفرماید *وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ* نحل آیه ۷۹ و یوم التلاق روزیست که تمام یکدیگر را ملاقات میکنند اهل بهشت اهل جهنم را می‌بینند و بالعکس و با یک دیگر مکالمه دارند، رؤسا و اکابر اتباع را مشاهده میکنند و بالعکس و با یکدیگر محاجه میکنند

(اللهم صل علی محمد و آلہ و بارک لنا فی حلول دار البلاء)

پس از ذکر صلوات می‌گویی پروردگارا مبارک فرما برکات خود را از برای ما در موقعی که حلول میکنیم در دار پاشیده و بهم ریخته که قبر باشد که در آنجا اعضاء بدن از هم پاشیده میشود و اجزاء آن پوسیده و ریخته و خاک میشود و برکات الهی در قبر بسیار است قبر روضه‌ایست از ریاض جنت، توسعه پیدا کند بمقدار مد بصر، ملائکه رحمت با تحف و هدایا بر او وارد شوند بشارات باو دهند، سؤال قبر بر آن آسان شود و بالجمله قبر منزل مبارک میمون باشد نه حفره از حفر نیران و تنگ شود و تاریک و مملو از آتش

(و طول المقامه بین اطباق الشری)

و قبری که طول میکشد مقام در این زیر طبقات خاک در لحد تا قیام قیامت که میفرماید:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مومنون آیه ۱۰۲

(و اجعل القبور بعد فراق الدنيا خیر منازلها)

نسبت بمنازل الدنيا و لو در قصرهای ده طبقه بلکه بیشتر و بر فرشهای ابریشمی و تختها و کرسیهای زرنگار و اثاثیه آراسته و پیشخدمتهای کمر بسته و خانم‌های زیبا آرایش کرده باشد، قبر بهترین این منازل باشد اما منازل بعد القبر در عالم آخرت البته بالاتر و بهتر از منزل قبر باشد

(و افتح لنا برحمتك فی ضیق ملاحدنا)

اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۵

و لا تفضحن فی حاضری القیامه بمویقات ائمانا و ثبت به عند اضطراب جسر جهنم یوم المجاز علیها زلل اقدامنا.

و نور به قبل البعث سد فقبورنا

و توسعه ده و باز فرما برای ما تنگی لحدهای ما را (تنبیه) اگر قبر توسعه پیدا کند و روشن شود و روح و ریحان داخل شود و بهترین منازل گردد کاشف از اینکه پس از قبر هم راحتی و آسایش و سعادت و رستگاری و بهشت و نعم الهی را هم دارد و لا عکس زیرا ممکن است بواسطه پاره‌ای اشخاص در قبر و عالم برزخ معذب و گرفتار باشند و بواسطه ایمان در قیامت مورد شفاعت و مغفرت و عفو الهی شوند لذا در خبر است که فرمودند بمؤمنین که شما در فکر قبر و عالم برزخ باشید ما در قیامت شما را شفاعت میکنیم (برگ عیشی بگور خویش فرست، کس نیارد ز پس تو پیش فرست) و ما را مفتضح مفرما در نزد حاضرین در قیامت بعدابهای معاصی را به اینکه معاصی که در نامه عمل ما است محو فرمایی و بجای آنها حسنات ثبت فرمایی و ما چنان کسانی باشیم که فرموده‌ای فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ فَرَقَانِ آیه ۷۰ و از کسانی باشیم که فردای قیامت بجمع حاضر بگوئیم (هاؤم اقرءوا کتابیه)

الحاقه آیه ۱۹ و ما را داخل در اصحاب یمین فرما و در خدمت اولیاء خود و اعمال ما را از نظر شهود ببر که احدی نباشد که شهادت دهد بمعاصی ما فقط خود میدانی و بس و همین کافیسست بر شرمندگی و خجلت ما

و ارحم بالقرآن فی موقف العرض علیک ذل مقامنا

و رحم فرما ببرکت تلاوت قرآن در موقعی که در پیش گاه عرش ما را بر تو عرضه میدارند، ذلت و خفه و سرزیری و خجلت و شرمندگی ما را و از اعمال و کردار و رفتار ما صرف نظر فرما که سخت‌ترین مواقف قیامت این موقف است.

در حدیث دارد که برای جهنم هفت ایستگاه است در هر یک بازپرسی میکنند ۱- از ولایت ۲- از صلوٰه ۳- از زکاة ۴- از صوم ۵- از حج ۶- از امر بمعروف و نهی از منکر ۷- از مظالم و اشخاصی که بر صراط عبور میکنند بعضی کالبرق الخاطف بعضی سواره بعضی پیاده بعضی نشسته بعضی لغزش دارند و در جهنم میافتند بعضی اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۶

و نجنا به من کل کرب یوم القیامه و شدائد احوال یوم الطامه و بیض و جوهنا یوم تسود و جوه الظلمه فی یوم الحسره و الندامه

اصلا بر صراط عبور نمیکنند و در عذاب میافتند و روشن و نورانی فرما بרכת قرآن قبل از بعثت در قیامت که عالم برزخ است بین دنیا و آخرت که می‌فرماید وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَزْرُخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مؤمنون آیه ۱۰۲ تاریکی و ظلمت قبرهای ما را، نورانیت قبر بنور ایمان و ولایت و اعمال صالحه است مثل نماز و سایر عبادات و ظلمت قبر بظلمت کفر و ضلالت و معاصی الهیست و تمام از برکات قرآن است و از مخالفت قرآن عمل بر طبقش نورانیت می‌آورد و مخالفتش ظلمت تولید خواهد کرد.

و نجات ده ما را به این قرآن از اندوه و مشقت روز قیامت و سختیهای احوال روز طامه یکی از اسامی قیامت طامه الکبری است و طامه بلا- و معصیت است که استیلا- پیدا میکند و تمام اطراف آن را احاطه کرده و کرب گرفتاریهای محشر و شدائد احوال و سختی‌های حالات انسانست و کروب و شدائد احوال روز قیامت بسیار است از آن آنی که از قبر خارج شود خطاب (خزوه و غلوه و فی سلسله زرعها زراعا فاسلکوه)

تا پای حساب سختیهای حساب و پای میزان و حرارت زمین محشر و روی سیاه و سایر عقبات قیامت که میفرماید (للقیامه خمسين موقفا کل موقف مقام الف سنه ثم تلی فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه)

بگویی پروردگارا از بרכת قرآن ما را از تمام این کروب و رذائل نجات عنایت فرما که هیچ گونه وحشت و اضطرابی نداشته باشیم.

اشاره بآیه شریفه (يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) آل عمران ۱۰۲ و ۱۰۳ و مراد از ظلمه سه نوع ظلم داریم، ظلم بدین، ظلم بغیر، ظلم بنفس، ظلم بدین کفر و شرک و ضلالت و بدعت و انکار ضروریات دین و مذهب است ظلم بغیر ظلم در حق انبیاء و ائمه و مؤمنین است و ظلم بنفس ارتکاب معاصی کبار که موجب استحقاق عذاب شود و هر سه قسم با صورت سیاه اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۷

و اجل لنا فی صدور المؤمنین ودا و لا تجعل الحیاة علینا نکدا اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک کما بلغ رسالتک و صدع بامرک و نصح لعبادک

وارد محشر میشوند، می‌گویی پروردگارا ما را از این سه دسته قرار مده داخل در مؤمنین که بدون گناه وارد محشر شویم و احدی بر ما حقی نداشته باشد و باحدی ظلم نکرده باشیم، آیا کسانی که جمیع سه قسم ظلم را نموده باشند مثل معاندین ائمه طاهرین از خلفاء سه گانه و بنی امیه و بنی العباس و اتباع آنها با چه صورتی وارد میشوند، و یکی از اسامی قیامت یوم الحسرة و الندامه است.

زیرا تمام اهل محشر نیک و بد آنها حسرت و ندامت دارند، اما نیکان برای اینکه چرا در دنیا بیشتر و زیادتر کوشش در تکمیل ایمان و تهذیب اخلاق و اطاعت در عبادت نکردیم تا مشمول بیشتر از تفضلات الهی شویم و اما بدان چرا ایمان نیاوردیم و ازاله اخلاق رذیله نکردیم و امتثال اوامر الهی نمودیم و مرتکب معاصی شدیم و مقرر فرما از برای ما در قلوب مؤمنین محبت و دوستی را و قرار مده معیشت ما را سخت و دشوار، اما محبت در قلوب اهل ایمان منوط بایمان و عمل صالح است چنانچه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا زخرف آیه ۹۶ و نیز میفرماید الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ زخرف آیه ۶۷ و دوستی و عداوت فرع معرفت است و از برای دوستی سه مرحله گفته‌اند.

۱- اینکه طرف را فقط دوست دارد مثل دو رفیق.

۲- اینکه دوستان او را هم دوست دارد.

۳- اینکه دشمنان او را دشمن دارد، و حب و بغض بالا-خص نسبت بذوی القربی که مزد رسالت پیغمبر (ص) است جزو ایمان میباشد که مسئله تبری و تولی است که نفس دوستی این خاندان و دشمنی دشمنان آنها داخل در ایمانست بلکه جزو اصل ایمانست که بدون او ایمان تحقق پیدا نمیکند چنانچه راوی سؤال کرد از حضرت صادق (ع) که (هل الحب و البغض من الایمان) حضرت

فرمود

(هل الايمان الا الحب و البغض)

و اما اظهار دوستی و دشمنی جزو فروع دین است و واجب است و معنی اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۸

اللهم اجعل نبینا صلواتک علیه و علی آله یوم القیامه اقرب النبین منک مجلسا

تبری و تولی است و اما زندگانی نکند فقر و فاقه و امراض و بلیات و ضیق معیشت و غرق دنیا و هوای نفس و اطاعت شیطانست که بدترین زندگانست و اما دنیایی که وسیله آخرت باشد بهترین زندگانست که او را دنیای بلاغ گفتند چون تحصیل آخرت منحصر بهمین حیاة چهار روزه دنیویست از سن تکلیف تا موت مقام عبودیت بالاتر از مقام رسالت است زیرا حقیقت عبودیت اینست که خردلی از فرمان مولی بیرون نرود که مقام عصمت است و خداوند بشیطان میفرماید إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ حجر آیه ۴۲ و در تشهد نماز هم مقدم ذکر شده و مقام رسالت هم ذی مراتب است تا مقام اولو العزمی آنهم ذی مراتب است تا مقام خاتمیت که بر سراسر دنیا جن و انس تا دامنه قیامت

(کما بلغ رسالتک)

از دعوت بتوحید تا آخرین دستوراتی که بر او نازل شده که ولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین باشد

(و نصح لعبادک)

چه اندازه موعظه و نصیحت و سفارش بامت فرمود و حق و باطل را بآنها نشان داد که تمام هم او نجات امت بوده حتی در قبر

رب امتی

میگفت، فردای قیامت هم رب امتی میگوید

(و صدع بامرک)

و بطور واضح و روشن و آشکارا اوامر ترا اعلام فرموده و انجام داد با اینکه چه اندازه او را تهدید کردند و چه اندازه اذیت کردند و در مقابل یک دنیا شرک و کفر قیام کرد و استقامت ورزید.

اما اقریب حضرت رسالت جایی که در معراج برود تا

(قاب قوسین او ادنی)

و در قرآن بخاتم النبیین تعبیر فرماید و از ضروریات دین افضلیت آن حضرت است که منکرش کافر است و در قیامت اول کسی که وارد بهشت میشود و امتش هم قبل از سایر امم بهشت میروند یعنی مؤمنین از آنها و اوصیاء او هم قبل از انبیاء و اوصیاء وارد میشوند.

و تعبیر بمجلس این نیست که مجسمه از عامه قائل هستند که العیاذ خدا بر تخت نشسته و حضرت پهلوی او نشسته است زیرا خدا جسم نیست مکان ندارد بلکه مراد رتبه و مقام است که در صفات الهی از علم و قدرت و حلم و سایر صفات ربوبی از اُطیب البیان

فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۲۹

اجلهم عندک قدرا و او جهنم عندک جاها

تمام انبیاء بالاتر و نزدیکتر است و در حدیث داریم

(تخلّفوا باخلاق اللّٰه)

چنانچه هر عمل نیکو از عبادات و اعتقادات و اخلاق قرب بالهی پیدا میکند، می گوئی قربۀ الی اللّٰه

(و امکانهم منک شفاعة)

شفاعت کبری خاصه پیغمبر اکرم است و اسباب شفاعتش هم بیشتر است در حدیث آمده فردای قیامت که خلق اولین و آخرین

مجتمع میشوند حیران و سرگردان هستند از آدم و نوح و ابراهیم و غیر آنها سؤال میکنند که از خدا بخواهند رسیدگی بحساب بندگان فرماید آنها میگویند از عهده ما خارج است تا خدمت حضرت رسول او از خدای متعال درخواست میکند، خداوند اجابت میفرماید، خطاب میرسد امت خود را بیاور در محکمه حساب، حضرت نیکان امت را میبرد خطاب میرسد (این العاصون)

حضرت کسانی را میبرد که

(خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً)

که خداوند وعده عفو بآنها داده که میفرماید و آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ توبه آیه ۱۰۳.

اینها را میبرد خطاب میرسد

(این العاصون)

حضرت عاصیان را میبرد خطاب میرسد

(اخرج یا احمد)

حضرت خارج میشود، آتش آنها را احاطه میکند آنان استغاثه میکنند حضرت بر میگردد، آتش دور میگردد تا سه مرتبه، عرض میکند پروردگارا بمن وعده شفاعت داده‌ای که خود حضرت میفرماید:

(ان شفاعتی لاهل الکبائر من امتی)

خداوند اجازه میدهد حضرت میفرستد که دخترش فاطمه (ع) اسباب شفاعت را بیاورد، صدیقه طاهره بکیفیت بسیار مفصلی وارد میشود و اسباب شفاعت را میآورد، پیراهن فرزندش حسین (ع) روی سر انداخته، دراعه زهرآلود حسن، عمامه خون‌آلود امیر المؤمنین، دو دست بریده ابا الفضل و سایر آنها را میبرد و تمام مؤمنین بیرک شفاعت این خاندان رستگار میشوند، حدیث بسیار مفصل است، بهمین اندازه اشاره شد.

اما جلالت قدر همین بس است که فرموده خدا را نشناخت جز من و علی و مرا اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۰

اللهم صل علی محمد و آل محمد و شرف بنیانه و عظم برهانه و ثقل میزانه و تقبل شفاعته و قرب وسیلته و بیض وجهه و اتم نوره و ارفع درجته و احینا علی سنیه و توفنا علی ملته و خذ بنا منهاجه و اسلک بنا سبيله و اجعلنا من اهل طاعته و احشرنا فی زمرته و اوردنا حوضه و اسقنا بکاسه

نشناخت جز خدا و علی و علی را نشناخت جز خدا و من و معلوم است که ما دون پی بمقام ما فوق نمیرد و اما جاه و مقام همین بس است که مقام محمود باو عنایت شده که تمام اهل محشر از انبیاء و ما دون ستایش و تمجید میکنند با اینکه حمد مختص بخدا است که میفرماید و مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا اسراء آیه ۸۱.

بعد الصلاة عرض میکنی پروردگار پیغمبر اکرم را و

(شرف بنیانه)

بنیان پیغمبر دین مقدس اسلام است و شرافت او بر تمام ادیان دین او را بر تمام ادیان شرافت ده

(و عظم برهانه)

برهان او قرآن مجید است بر تمام کتب سماویه عظمت ده و عظیم گردان

(و ثقل میزانه)

که اگر عبادۀ تمام انبیاء و مؤمنین جن و انس و جمیع ملائکه و شهداء و صدیقین را در یک کفه گذارند برابری نکند با عبادات او

و بیانات او و هدایت و ارشاد او.

(تقبل شفاعته)

حتی در حق انبیاء و مقربان در گاهت در ارتفاع درجات آنها و مراتب آنها.

(و قرب و سیلته)

و منزله و مقام و مرتبه او را بخود نزدیک فرما

(و بیض وجهه)

در میان تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و اهل بهشت او را آبرومند گردان

(و اتم نوره)

همین نحوی که در ابتداء خلقت اولین مخلوق تو نور مقدس او بوده روز بروز بر نور او و آتش افزون فرما و در روایت است که بدن مبارکش سایه نداشت و شب اگر در جاده میگذشت خانه‌های اطراف جاده را روشن میفرموده و در حدیث کساء صدیقه طاهره میفرماید:

(و صرت انظر الی وجهه کانه البدر فی لیلته تمامه و کماله)

و در زیارت جامعه اطمینان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۱

و صل اللهم علی محمد و آله صلوة تبلغه بها افضل ما یامل من خیرک و فضلک و کرامتک انک ذو رحمۃ واسعۃ و فضل کریم

در حق او و آتش دارد

(خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققین)

(و ارفع درجته)

که با مقام ربوبی و واجب الوجودی که یک میم امکانی فرق باشد، ز احمد تا احد یک میم فرقت همه عالم در آن یک میم فرقت در حدیث است

(نزلونا من الربوبیه و قولوا فی حقنا ما شئتم)

(و احيينا علی سنته)

که ما در دنیا بر طبق سنت و طریقه حقه او باشیم و قدمی بر خلاف نگذاریم تا آخر عمر

(و توفنا علی ملتہ)

بدین مقدس او از دنیا بیرون رویم و در زمره ملت او محشور شویم

(و خذ بنا منهاجہ)

و ما را بر طریقه و منهاج او قرار ده و منهاج و طریقه او را بما عنایت فرما

(و اسلك بنا سبیلہ)

و ما را بر طریقه او سپرده که ایمان و توفیق ما در کنف خود محفوظ باشد و نگهداری فرمایی که ما بخودی خود نمیتوانیم نگهداری کنیم تا حفظ تو نباشد.

(و اجعلنا من اهل طاعتہ)

که قدمی بر خلاف طاعت او برنداریم که میفرماید یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ نساء آیه ۶۲

(و احشرنا فی زمرته)

که میفرماید وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ

رَفِيقًا نَسَاءَ آيَه ۷۲، افضل النبيين نبينا و افضل الصديقين امير المؤمنين كه صديق اكبر است و اول من صدق رسول الله است و افضل الشهداء سيد الشهداء ابى عبد الله الحسين و افضل الصالحين الأئمه الطاهرين اللهم احشرونا معهم و فى زمرةم بحقهم صلواتك و سلامك عليهم
(و اوردنا حوضه)

حوض كوثر است كه ميفرمايد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ و ساقى آن امير المؤمنين است و بعدد ستاره‌هاى آسمان ليوان اطراف آنست
(و اسقنا بكاسه)
كه دارد دوستان خود را سقايت ميفرمايد و دشمنان را رد ميکند.

اصل صلوات من الله رحمة واسعة الهية است و در قرآن بفعل مضارع تعبير أطيب البيان فى تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۲
اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك وادى من آياتك و نصح لعبادك و جاهد فى سبيلك افضل ما جزيت احدا من ملائكتك المقربين و انبيائك المرسلين المصطفين و السلام عليه و على آله الطيبين الطاهرين و رحمة الله و برکاته
فرموده كه اشاره بدوام و عدم انقطاع است كه ميفرمايد إِنَّ اللّٰهَ و ملائكته يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ و سَلِّمُوا تَسْلِيمًا احزاب ۵۶ و اما
(تبلغه بها افضل ما يامل)

آمال رسول بسیار است در آيه شريفه ميفرمايد و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى الضحى آيه ۵ و از حضرت رسالت است كه فرمود تا يك نفر از امت من در صحراى محشر باقيست من راضى نميشوم تا تمام آنها را شفاعت كنم
(من خيرك و فضلک و كرامتك)

تمام نعم الهية خير است و تمام عنايات او فضل و تفضل است و تمام شئونات كرم است و درجه اعلاى آنها نصيب پيغمبر است
(انك ذو رحمة واسعة و فضل كريم)
نه رحمت تمام ميشود و نه تفضلات خاتمه پيدا ميکند.
(اللهم اجزه)

تعبير بجزا براى وعده الهية كه تخلف پذير نيست نه از جهت استحقاق بلکه از جهت تفضل زيرا هر چه بنده بجا آورد تقابل با نعم الهى نميکند چه رسد طلب اجر و مزد کند.
(خاتمه دعاء) و از اين دعاء شريف نکاتى استفاده ميشود كه براى تنبيه رفقاء اشاره مختصرى ميکنيم ان شاء الله تعالى، يکى آنکه در ايندعاء شريف آنچه بيان فرموده بنحو متکلم مع الغير بيان کرده نه متکلم وحده و مراد از غير جميع شيعيان الى يوم القيامة هستند بدليل قولهم عليهم السلام
(شيعتنا منا خلقوا من فاضل طينتنا و عجنوا بنور ولايتنا)

و البته بلکه صد البته دعاء حضرت زين العابدين (ع) در پيشگاه احديت مستجاب است و اين يك بشارت بزرگيست براى شيعيان.
نکته دوم- در ايندعاء شريف فوائد و نتايج و ثمرات تلاوت و قرائت و عمل بدستورات قرآن را بيان فرموده زائد بر آنچه در هر سوره و آيه محل خود ذکر شده و زائد بر آنچه در مقدمه تذکر داده‌ايم و از اين بيان تا اندازه‌اى اهميت قرآن معلوم ميشود.
نکته سوم- اينکه از مضامين ايندعاء استفاده ميشود علاوه از آنچه از ادله و أطيب البيان فى تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۳
اخبار و ضرورت مذهب شيعه استفاده کرده‌ايم كه بقدر خردلى قرآن بر غير مؤمنين از مخالفين من الاولين و الاخرين بهره و ثمره ندارد بلکه خصم آنها است حتى از كفار و مشرکين سخت تر و شديدتر است.

نکته چهارم- اینکه شیعه با کمال جدیت باید حفظ تشیع خود را بکند و از دستورات قرآن بیرون نرود و با ایمان از دنیا برود تا مشمول این تفضلات واقع شود.

نکته پنجم- اینکه آنچه در ایندعاء دعاء در حق پیغمبر اکرم شده تمام بنفع شیعه تمام میشود، از خدا میخواهیم و او را قسم میدهیم بمقام این خاندان که ایمان ما را در کنف خود حفظ فرماید و ما را در زمره این خاندان محشور نماید و از فیوضات آنها بهره مند کند و الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله و انا احقر الناس السید عبد الحسین طیب غفر الله له. اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۴

بسم الله الرحمن الرحيم خاتمه مشتمل بر امور است- امر اول اینکه در اینقرآن‌های مطبوعه علاماتی از برای وقف و وصل نوشته شده مثل م علامت وقف لازم- ط علامت وقف مطلق- ج علامت وقف جائز- ز علامت وقف مجوز، ص علامت وقف مرخص، ق علامت اینکه قبل بالوقف، ک علامت كذلك، لا علامت عدم جواز وقف، و بعضی علامات دیگری نوشته شده، قف علامت وقف مطلق قفه، س علامت سکنه در وقف، ق لا علامت اینکه قبل لا وقف، صل علامت وصل است ضد وقف، صلی علامت اینکه وصل اولی است، جه علامت اینکه در وقف و وصل دو وجه است، که صب علامت وقف بشرط، وصل بما بعد او، صق علامت وقف بشرط وصل ما قبل او، ه علامت پنج آیه، ی علامت ده آیه، و لا کن در بسیار از موارد اشتباه و خطا است که ذکر آن موارد بسیار صعب است، باید قاری متوجه باشد یا از اهلش سؤال کند.

امر دوم اینکه عدد سوره‌ها و آیات و کلمات و حروف قرآن را در هر سوره معین کردند و در بسیاری اختلاف هم قراء دارند.

عدد سوره‌ها ۱۱۴ سوره و عدد آیات بر حسب صورت ذیل سوره آیه سوره آیه سوره آیه سوره آیه ۱ ۲۷ ۲۸۶ ۳ ۲۰۰ ۴ ۱۷۶ ۵ ۱۲۰ ۶ ۱۶۵ ۷ ۲۰۶ ۸ ۷۵ ۹ ۱۲۹ ۱۰ ۱۰۹ ۱۱ ۱۲۳ ۱۲ ۱۱۱ ۱۳ ۴۳ ۱۴ ۵۲ ۱۵ ۹۹ ۱۶ ۱۲۸ اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص:

۳۳۵

۱۷ ۱۱۱ ۱۸ ۱۱۰ ۱۹ ۹۸ ۲۰ ۱۳۵ ۲۱ ۱۱۲ ۲۲ ۷۸ ۲۳ ۱۱۸ ۲۴ ۲۴ ۲۵ ۶۴ ۲۶ ۷۷ ۲۷ ۲۲۷ ۲۸ ۹۳ ۲۹ ۸۸ ۳۰ ۶۹ ۳۱ ۳۴ ۳۲ ۳۰ ۳۳ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۵۴ ۳۶ ۴۵ ۳۷ ۳۸ ۱۸۲ ۳۹ ۸۸ ۴۰ ۷۵ ۴۱ ۸۵ ۴۲ ۵۴ ۴۳ ۵۳ ۴۴ ۸۹ ۴۵ ۵۹ ۴۶ ۳۷ ۴۷ ۳۵ ۴۶ ۴۸ ۳۸ ۴۹ ۲۹ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۴۹ ۵۴ ۵۵ ۵۵ ۵۶ ۷۸ ۵۷ ۲۹ ۵۸ ۶۰ ۲۴ ۶۱ ۱۳ ۶۰ ۶۲ ۱۴ ۶۳ ۱۱ ۶۳ ۱۱ ۶۴ ۱۸ ۶۵ ۱۲ ۶۶ ۱۲ ۶۷ ۳۰ ۶۸ ۶۹ ۵۲ ۷۰ ۴۴ ۷۱ ۲۸ ۷۲ ۲۸ ۷۳ ۲۰ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۳۱ ۷۷ ۵۰ ۷۸ ۴۰ ۷۹ ۴۶ ۸۰ ۴۲ ۸۱ ۲۹ ۸۲ ۱۹ ۸۳ ۳۶ ۸۴ ۲۵ ۸۵ ۲۵ ۸۶ ۱۱ ۹۳ ۲۱ ۹۲ ۱۵ ۹۱ ۲۰ ۹۰ ۳۰ ۸۹ ۲۶ ۸۸ ۱۰۷ ۱۰۸ ۳۱ ۱۰۹ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴

۲۱ ۵۲۴۲ ۲۰ ۳۸۰۲ ۱۹ ۶۳۶۰ ۱۸ ۶۴۰۶ ۱۷ ۷۷۰۷ ۱۶ ۲۷۷۱ ۱۵ ۳۴۳۴ ۱۴ ۳۵۰۶ ۱۳ ۷۱۶۶ ۱۲ ۷۵۶۷ ۱۱ ۷۵۶۷ ۱۰ ۱۰۱۸۷ ۹ ۵۲۹۴
 ۳۴ ۵۸۹۶ ۳۳ ۱۵۱۳ ۳۲ ۲۱۱۰ ۳۱ ۳۵۳۴ ۳۰ ۴۱۹۵ ۲۹ ۵۸۰۰ ۲۸ ۳۷۹۹ ۲۷ ۵۵۴۲ ۲۶ ۳۷۵۳ ۲۵ ۵۶۸۰ ۲۴ ۴۸۰۲ ۲۳ ۵۱۷۰ ۲۲ ۴۸۹۰
 ۴۷ ۲۶۰۰ ۴۶ ۲۱۹۱ ۴۵ ۱۴۳۱ ۴۴ ۳۴۰۰ ۴۳ ۳۵۸۸ ۴۲ ۳۳۵۰ ۴۱ ۴۹۶۰ ۴۰ ۴۷۰۸ ۳۹ ۳۰۶۹ ۳۸ ۳۸۲۶ ۳۷ ۳۵۵۵ ۳۶ ۳۱۳۰ ۳۵ ۳۵۱۲
 ۱۷۰۳ ۵۶ ۱۶۳۶ ۵۵ ۱۴۲۲ ۵۴ ۱۴۰۵ ۵۳ ۱۵۰۰ ۵۲ ۱۵۰۰ ۵۱ ۱۴۷۴ ۵۰ ۱۴۷۶ ۴۹ ۲۴۳۸ ۴۸ ۲۳۴۹
 ج ۱۴، ص: ۳۳۸

۷۰ ۱۰۸۴ ۶۹ ۱۲۵۶ ۶۸ ۱۳۱۳ ۶۷ ۱۱۶۳ ۶۶ ۱۱۶۰ ۶۵ ۱۰۷۰ ۶۴ ۷۷۶ ۶۳ ۷۴۸ ۶۲ ۹۲۶ ۶۱ ۱۵۱۰ ۶۰ ۱۹۱۳ ۵۹ ۱۷۹۲ ۵۸ ۲۴۷۶ ۵۷
 ۸۵ ۴۳۰ ۸۴ ۷۳۰ ۸۳ ۳۲۷ ۸۲ ۴۲۵ ۸۱ ۵۳۳ ۸۰ ۷۵۳ ۷۹ ۷۷۰ ۷۸ ۸۱۶ ۷۷ ۱۱۵۲ ۷۶ ۶۵۲ ۷۵ ۱۰۱۰ ۷۴ ۸۳۸ ۷۳ ۷۵۹ ۷۲ ۹۵۰ ۷۱ ۸۶۱
 ۱۰۰ ۱۴۹ ۹۹ ۳۹۶ ۹۸ ۱۱۲ ۹۷ ۲۷۰ ۹۶ ۱۵۰ ۹۵ ۱۰۳ ۹۴ ۱۷۲ ۹۳ ۳۱۰ ۹۲ ۲۴۷ ۹۱ ۳۳۱ ۹۰ ۵۹۷ ۸۹ ۳۸۱ ۸۸ ۲۷۱ ۸۷ ۲۴۶ ۸۶ ۴۵۸
 ۸۰ ۱۱۴ ۷۳ ۱۱۳ ۴۷ ۱۱۲ ۸۱ ۱۱۱ ۷۹ ۱۱۰ ۹۴ ۱۰۹ ۴۳ ۱۰۸ ۱۱۱ ۱۰۷ ۷۳ ۱۰۶ ۹۶ ۱۰۵ ۱۳۳ ۱۰۴ ۶۸ ۱۰۳ ۱۲۲ ۱۰۲ ۱۵۲ ۱۰۱ ۱۶۳
 جمع کل حروف ۲۹۶۲۱۶ مخفی نماند که بین قراء در عدد آیات و کلمات و حروف اختلاف است ما فقط نقل معروف کردیم.

امر سیم- اینکه آیات شریفه قرآن اقسامی دارد یک قسم نصوص قرآن است که صریح در مطلب است و احتمال خلاف در آن
 نمیرود اینقسم واجب التصدیق است و واجب العمل و انکارش موجب کفر میباشد و یک قسم ظواهر قرآن است که احتمال خلاف
 ظاهر در او ضعیف است و ظواهر قرآن حجة است و یکی از ادله اربعه احکام است اجماع و عقل و ظواهر قرآن و ظواهر اخبار
 معتبره که تعبیر بسنت میکنند لکن عمل بظاهر مشروط است بفحص از اینکه اگر ظاهر در عموم است مخصصی در سایر اُطیب
 البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۳۹

آیات و اخبار نداشته باشد و اگر ظهور در اطلاق است مقیدی نداشته باشد و قرینه بر خلاف ظاهر نداشته باشیم و قرائن هم
 اقسامیست قرینه متصله و قرینه منفصله قرینه عقلیه و قرینه نقلیه و اجماع بر خلاف آن نداشته باشیم و الا باید صرف از ظهور کرد و
 فحص از قرائن مختص است. بجهت و یک قسم متشابهات قرآن است که احتمال چند معنی در آن می‌رود اینقسم را نباید تفسیر
 برای نمود تا بیان معصوم برسد که عالم بتأویل و تفسیر قرآن هستند، بلی بطور احتمال که شاید مراد این باشد ضرر ندارد ولی بطور
 جزم غلط و باطل است و در قرآن صریحا منع فرموده هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ
 مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ آیه ۷
 سوره آل عمران و راسخون فی العلم ائمه هدی معصومین هستند و اینکه در مصاحف پس از کلمه الا الله وقف لازم گذارده که
 حتی راسخون فی العلم هم علم بتأویل ندارند غلط صرف است که حتی پیغمبر هم نمیدانست و یک قسم مجملات است که احتیاج
 بتفصیل دارد آنهم مفصل باید معصوم باشد و یک قسم رموز قرآن است مثل حروف مقطعه صدر سور قرآنی و آنهم اشاره بجه چیز
 است باید معصومین بیان کنند.

امر چهارم، وجوب احترام قرآن و حرمة اهانت بآن که بسا موجب کفر میشود، چنانچه میفرماید وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي
 اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا فرقان آیه ۳۰ و وجوب تمسک بآن که احد ثقلین است چنانچه فرموده

(انی تارک فیکم الثقلین لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا

از احادیث متواتره است و حرمت مس کتابت قرآن بدون طهارت چنانچه میفرماید إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
 الْمُطَهَّرُونَ واقعه آیه ۷۷ الی ۷۹ و حرمت تنجیس قرآن و وجوب تطهیر آن و حسن حفظ قرآن و نگاه بخط قرآن و سایر احترامات
 آن، امر پنجم- تلاوت قرآن که برای هر آیه آن یک درجه قاری آن را در بهشت اُطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۴۰

بالا میبرد که در حدیث دارد، فردای قیامت در بهشت باو میگویند

(اقرء فارتق)

و در قرآن میفرماید فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ اَلِی قَوْلِهِ فَاقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ مَزْمَل آیه ۲۰ و قرائت قرآن باید شمرده قرائت کرد باصطلاح و بزبان ما تند و تند که کلمات آن مفهوم نشود نباید خواند که در آیه ۴ سوره مزمل میفرماید وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا و با حال خضوع و خشوع و توجه بمعانی آن و در آیات عذاب استعاذه کردن و در آیات ثواب طلب نمودن و سایر آداب قرائت.

امر ششم- سزاوار است پس از ختم کلام الله ادعیه مأثوره از ائمه اطهار را تلاوت کند که افضل آنها دعاء صحیفه کامله سجاده است و نیز سزاوار است که پس از ختم شروع کند از اول قرآن که وصل شود آخر آن باول آن و بداند که یکی از شفعا بزرگ در روز قیامت قرآن مجید است کسانی را که او را تلاوت کردند و بدستوراتش عمل نمودند و او را محترم شمردند و به تنبیهات او متنبه شدند.

دیگر استشفاء بقرآن مجید است که بر هر دردی ظاهریه و باطنیه شفا دهنده است چنانچه میفرماید یا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمَ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِی الصُّدُورِ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ یونس آیه ۵۷ و نیز میفرماید قُلْ هُوَ الَّذِینَ آمَنُوا هُدًی وَ شِفَاءٌ شوری آیه ۴۴ و نباشید جزو کسانی که قرآن خصم آنها باشد و آنها را لعن کند که فرمودند

(رب تالی القرآن و القرآن یلعنه)

دیگر قرآن را با خود نگاه دارید که حافظ از جمیع بلاها و تصادفات است و در خانه‌ها تعطیل نگذارید و لو چند آیه از او تلاوت شود الحمد لله و الصلاة و السلام علی انبیاء الله سیما رسول الله و آله آل الله و اللعن علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله اللهم اغفر لی و احشرنی مع القرآن و من نزل الیه و آله بحقهم صلوات الله علیهم و انا العبد الحقیر الفقیر الذلیل المذنب المقصر السید عبد الحسین المدعو بالطیب.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَیْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

